

برگزیدهٔ
تفسیر نمونه
زیر نظر استاد محقق
آیت‌الله مکارم شیرازی
۵-۱


بسم الله الرحمن الرحیم

# برگزیده تفسیر نمونه

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصرمکارم شیرازی (دام ظله )

ناشر چاپی:

دارالکتب الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# برگزیده تفسیر نمونه

## مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور:برگزیده تفسیر نمونه/ مکارم شیرازی، تنظیم احمد-علی بابایی

مشخصات نشر: تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۶

مشخصات ظاهری : ج.

شابک ::۹۷۸۹۶۴۴۴۰۳۸۲۸

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۹۶۰۵۵

## جلد اول

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

### پیشگفتار گزیده تفسیر نمونه! ..... ص : ۱۹

بزرگترین سرمایه ما مسلمانان قرآن مجید است. معارف، احکام، برنامه زندگی، سیاست اسلامی، راه به سوی قرب خدا، همه و همه را در این کتاب بزرگ آسمانی می‌یابیم.

بنابر این، وظیفه هر مسلمان این است که با این کتاب بزرگ دینی خود روز به روز آشناتر شود این از یکسو.

از سوی دیگر آوازه اسلام که بر اثر بیداری مسلمین، در عصر ما، و بخصوص بعد از انقلاب اسلامی در سراسر جهان پیچیده است، حس کنجکاوی مردم غیر مسلمان جهان را برای آشنایی بیشتر به این کتاب آسمانی برانگیخته است، به همین دلیل در حال حاضر از همه جا تقاضای ترجمه و تفسیر قرآن به زبانهای زنده دنیا می‌رسد، هر چند متأسفانه جوابگویی کافی برای این تقاضاها نیست، ولی به هر حال باید تلاش کرد و خود را آماده برای پاسخگویی به این تقاضاهای مطلوب کنیم.

خوشبختانه حضور قرآن در زندگی مسلمانان جهان و بخصوص در محیط کشور ما روز به روز افزایش پیدا می‌کند، قاریان بزرگ، حافظان ارجمند، مفسران آگاه در جامعه امروز ما بحمد اللّه کم نیستند، رشته تخصصی تفسیر در حوزه علمیه قم به صورت یکی از رشته‌های تخصصی مهم درآمده و متقاضیان بسیاری دارد، درس تفسیر نیز از دروس رسمی حوزه‌ها و از مواد امتحانی است، و در همین راستا «تفسیر نمونه» نوشته شد، که تفسیری است سلیس و روان و در عین حال پرمحتوا برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۰

«تفسیر نمونه» نوشته شد، که تفسیری است سلیس و روان و در عین حال پرمحتوا و ناظر به مسائل روز و نیازهای زمان، و شاید یکی از دلایل گسترش سریع آن همین اقبال عمومی مردم به قرآن مجید است.

گرچه برای تهیه این تفسیر به اتفاق گروهی از فضلای گرامی حوزه علمیه قم (دانشمندان و حجج اسلام آقایان: محمد رضا آشتیانی- محمد جعفر امامی- داود الهامی- اسد اللّه ایمانی- عبد الرسول حسنی- سید حسن شجاعی- سید نور اللّه طباطبائی-

محمود عبد اللهی- محسن قرائتی و محمد محمدی اشتهاردی) در مدت پانزده سال زحمات زیادی کشیده شد، ولی با توجه به استقبال فوق العاده‌ای که از سوی تمام قشرها و حتی برادران اهل تسنن از آن به عمل آمد، تمام خستگی تهیه آن برطرف گشت و این امید در دل دوستان بوجود آمد که ان شاء اللّه اثری است مقبول در پیشگاه خدا.

متن فارسی این تفسیر دهها بار چاپ و منتشر شده، و ترجمه کامل آن به زبان «اردو» در (۲۷) جلد نیز بارها به چاپ رسیده است، و ترجمه کامل آن به زبان «عربی» نیز به نام تفسیر «الأمثل» اخیرا در بیروت به چاپ رسید و در نقاط مختلف کشورهای اسلامی انتشار یافت.

ترجمه آن به زبان «انگلیسی» هم اکنون در دست تهیه است که امیدواریم آن هم به زودی در افق مطبوعات اسلامی ظاهر گردد.

بعد از انتشار تفسیر نمونه گروه کثیری خواهان نشر «خلاصه» آن شدند.

چرا که مایل بودند بتوانند در وقت کوتاهتر و با هزینه کمتر به محتوای اجمالی آیات، و شرح فشرده‌ای آشنا شوند، و در بعضی از کلاسهای درسی که تفسیر قرآن مورد توجه است به عنوان متن درسی از آن بهره گیری شود.

این درخواست مکرّر، ما را بر آن داشت که به فکر تلخیص تمام دوره (۲۷) جلدی تفسیر نمونه، در پنج جلد بیفتیم ولی این کار آسانی نبود، مدتی در باره آن مطالعه و برنامه ریزی شد و بررسیهای لازم به عمل آمد برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۱

تا این که فاضل محترم جناب آقای احمد- علی بابایی که سابقه فعالیت و پشتکار و حسن سلیقه ایشان در تهیه «فهرست موضوعی تفسیر نمونه» بر ما روشن و مسلّم بود عهده‌دار انجام این مهمّ گردید و در مدت دو سال کار مستمر شبانه روزی این مهمّ به وسیله ایشان انجام گردید.

اینجانب نیز با فکر قاصر خود کرارا بر نوشته‌های ایشان نظارت کردم و در مواردی که نیاز به راهنمایی بود به اندازه توانایی مسائل لازم را تذکر دادم، و در مجموع فکر می‌کنم بحمد اللّه اثری ارزنده و پربار به وجود آمده که هم قرآن با ترجمه سلیس را در بر دارد و هم تفسیر فشرده و گویایی، برای کسانی که می‌خواهند با یک مراجعه سریع از تفسیر آیات آگاه شوند، می‌باشد.

و نام آن برگزیده تفسیر نمونه نهاده شد.

و من به نوبه خود از زحمات بی‌دریغ ایشان تشکر و قدردانی می‌کنم، امیدوارم این خلاصه و فشرده که گزیده‌ای است از قسمتهای حساس، و حدیث مجملی از آن مفصل، نیز مورد قبول اهل نظر و عموم قشرهای علاقه‌مند به قرآن گردد و ذخیره‌ای برای همه ما در «یوم الجزاء» باشد.

قم- حوزه علمیه ناصر مکارم شیرازی ۱۳ رجب ۱۴۱۴ روز میلاد مسعود امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام مطابق با ۶/ ۱۰/ ۱۳۷۲

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۳

## آغاز جزء اول قرآن مجید ..... ص : ۲۳

### سوره فاتحة الكتاب (حمد) ..... ص : ۲۳

#### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای هفت آیه است»

### ویژگیهای سوره حمد: ..... ص : ۲۳

۱- این سوره اساسا با سوره‌های دیگر قرآن از نظر لحن و آهنگ فرق روشنی دارد زیرا در این سوره خداوند طرز مناجات و سخن گفتن با او را به بندگانش آموخته است. آغاز این سوره با حمد و ستایش پروردگار شروع و با ابراز ایمان به مبدء و معاد (خداشناسی و ایمان به رستاخیز) ادامه و با تقاضاها و نیازهای بندگان پایان می گیرد.

۲- سوره حمد، اساس قرآن است، در حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم که: «الحمد امّ القرآن» و این به هنگامی بود که «جابر بن عبد اللّه انصاری» خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله رسید، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به او فرمود: «آیا برترین سوره‌ای را که خدا در کتابش نازل کرده به تو تعلیم کنم». جابر عرض کرد آری پدر و مادرم به فدایت باد، به من تعلیم کن، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله سوره حمد که امّ الکتاب است به او آموخت.

سپس اضافه فرمود: «این سوره شفای هر دردی است مگر مرگ».

«امّ» به معنی اساس و ریشه است.

شاید به همین دلیل «ابن عباس» مفسر معروف می گوید: «هر چیزی اساس و شالوده‌ای دارد ... و اساس و زیر بنای قرآن، سوره حمد است».

۳- در آیات قرآن سوره حمد به عنوان یک موهبت بزرگ به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۴ معرفی شده، و در برابر کل قرآن قرار گرفته است، آنجا که می‌فرماید: «ما به تو سوره حمد که هفت آیه است و دوبار نازل شده دادیم همچنین قرآن بزرگ بخشیدیم» «۱»

### محتوای سوره حمد: ..... ص : ۲۴

از یک نظر این سوره به دو بخش تقسیم می‌شود، بخشی از حمد و ثنای خدا سخن می گوید و بخشی از نیازهای بنده.

در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم: خداوند متعال چنین فرموده: «من سوره حمد را میان خود و بنده‌ام تقسیم کردم نیمی از آن برای من و نیمی از آن برای بنده من است. و بنده من حق دارد هر چه را می‌خواهد از من بخواهد «۲».

### در فضیلت این سوره ..... ص : ۲۴

از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نقل شده: «هر مسلمانی سوره حمد را بخواند پاداش او باندازه کسی است که دو سوم قرآن را خوانده (و طبق نقل دیگری پاداش کسی است که تمام قرآن را خوانده باشد) و گوئی به هر فردی از مردان و زنان مؤمن هدیه‌ای فرستاده است».

همچنین در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «شیطان چهار بار فریاد کشید و ناله سر داد نخستین بار روزی بود که از درگاه خداوند رانده شد، سپس هنگامی بود که از بهشت به زمین تنزل یافت، سومین بار هنگام بعثت محمد صلّی اللّه علیه و اله بعد از فترت پیامبران بود و آخرین بار زمانی بود که سوره «حمد» نازل شد»!

### چرا نام این سوره فاتحهٔ الکتاب است؟ ..... ص : ۲۴

«فاتحهٔ الکتاب» به معنی آغازگر کتاب (قرآن) است، و از روایات استفاده می‌شود که این سوره در زمان خود پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نیز به همین نام شناخته می‌شده است.

از اینجا دریچه‌ای به سوی مسأله مهمّی از مسائل اسلامی گشوده می‌شود و آن اینکه بر خلاف آنچه در میان گروهی مشهور است که قرآن در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به صورت پراکنده بود، بعد در زمان ابو بکر یا عمر یا عثمان جمع آوری شد، قرآن در زمان خود پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به همین صورت امروز جمع آوری شده بود

---

(۱) رجوع کنید به «تفسیر نمونه» جلد یازدهم، ذیل آیه ۸۷ سوره «حجر».

(۲) نقل از «تفسیر المیزان» جلد اول صفحه ۳۷، البته به خاطر طولانی بودن حدیث قسمتی از آن ذکر شد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۵

و سر آغازش همین سوره حمد بوده است، مدارک متعددی در دست است که قرآن به صورت مجموعه‌ای که در دست ماست در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و به فرمان او جمع آوری شده بود «علی بن ابراهیم» از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمود: «قرآن در قطعات حریر و کاغذ و امثال آن پراکنده است آن را جمع آوری کنید».

سپس اضافه می‌کند: علی علیه السّلام از آن مجلس برخاست و آن را در پارچه زرد رنگی جمع آوری نمود سپس بر آن مهر زد.

به علاوه حدیث مشهور «ثقلین» که شیعه و سنّی آن را نقل کرده‌اند که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها را به یادگار می‌گذارم «کتاب خدا» و «خاندانم» خود نشان می‌دهد که قرآن به صورت یک کتاب جمع آوری شده بود.

و در پاسخ این سؤال که در میان گروهی از دانشمندان معروف است که قرآن پس از پیامبر جمع آوری شده (به وسیله علی علیه السّلام یا کسان دیگر) باید گفت:

قرآنی که علی علیه السّلام جمع‌آوری کرد تنها خود قرآن نبود بلکه مجموعه‌ای بود از قرآن و تفسیر و شأن نزول آیات و مانند آن.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

### سورهٔ الفاتحهٔ (۱): آیهٔ ۱] ..... ص : ۲۵

### اشاره

(آیه ۱)- میان همه مردم جهان رسم است که هر کار مهم و پر ارزشی را به نام بزرگی از بزرگان آغاز می‌کنند، یعنی آن کار را با آن شخصیت مورد نظر از آغاز ارتباط می‌دهند. ولی آیا بهتر نیست که برای پاینده بودن یک برنامه و جاوید ماندن یک

تشکیلات، آن را به موجود پایدار و جاویدانی ارتباط دهیم که فنا در ذات او راه ندارد، از میان تمام موجودات آنکه ازلی و ابدی است تنها ذات پاك خداست و به همین دلیل باید همه چیز و هر کار را با نام او آغاز کرد و از او استمداد نمود لذا در نخستین آیه قرآن می گوئیم: «بنام خداوند بخشنده بخشایشگر» (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۶
و در حدیث معروفی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم: کلّ امر ذی بال لم یذکر فیه اسم اللّه فهو ابتر: «هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود بی فرجام است».
و نیز امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: «سزاوار است هنگامی که کاری را شروع می کنیم، چه بزرگ باشد چه کوچک، بسم اللّه بگوئیم تا پر برکت و میمون باشد».
کوتاه سخن اینکه: پایداری و بقاء عمل بسته به ارتباطی است که با خدا دارد به همین مناسبت خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام این وظیفه خطیر را با نام خدا شروع کند: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ (سوره علق آیه ۱)، و می‌بینیم حضرت نوح در آن طوفان سخت و عجیب هنگام سوار شدن بر کشتی برای پیروزی بر مشکلات به یاران خود دستور می‌دهد که در هنگام حرکت و در موقع توقف کشتی «بسم اللّه» بگویند (سوره هود آیه ۴۱ و ۴۸).
و آنها نیز این سفر را سر انجام با موفقیت و پیروزی پشت سر گذاشتند.
و نیز سلیمان در نامه‌ای که به ملکه سبا می‌نویسد سر آغاز آن را «بِسْمِ اللَّهِ» قرار می‌دهد (سوره نحل آیه ۳۰).
روی همین اصل، تمام سوره‌های قرآن- با بسم اللّه آغاز می‌شود تا هدف اصلی از آغاز تا انجام با موفقیت و پیروزی و بدون شکست انجام شود و تنها سوره توبه است که بسم اللّه در آغاز آن نمی‌بینیم چرا که سوره توبه با اعلان جنگ به جنایتکاران مکّه و پیمان شکنان آغاز شده، و اعلام جنگ با توصیف خداوند به «رحمان و رحیم» سازگار نیست.

## نکته‌ها: ..... ص : ۲۶

### ۱- آیا بسم اللّه جزء سوره است؟ ..... ص : ۲۶

در میان دانشمندان و علماء شیعه اختلافی نیست که بسم اللّه جزء سوره حمد و همه سوره‌های قرآن است، اصولا ثبت «بسم اللّه» در آغاز همه سوره‌ها، خود گواه زنده این امر است، زیرا می‌دانیم در متن قرآن چیزی اضافه نوشته نشده است، و ذکر «بسم اللّه» در آغاز سوره‌ها از زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله تاکنون معمول بوده است. به علاوه سیره مسلمین همواره بر این بوده که هنگام تلاوت قرآن بسم اللّه را در آغاز هر سوره‌ای می‌خواندند، و متواترا نیز ثابت برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۷
شده که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آن را تلاوت می‌فرمود، چگونه ممکن است چیزی جزء قرآن نباشد و پیامبر و مسلمانان همواره آن را ضمن قرآن بخوانند و بر آن مداومت کنند.
به هر حال مسأله آنقدر روشن است که می گویند: یک روز معاویه در دوران حکومتش در نماز جماعت بسم اللّه را نگفت، بعد از نماز جمعی از مهاجران و انصار فریاد زدند أسرقت أم نسیت؟ آیا بسم اللّه را دزدیدی یا فراموش کردی!

### ۲- اللّه جامعترین نام خداست: ..... ص : ۲۷

زیرا بررسی نامهای خدا که در قرآن مجید و یا سایر منابع اسلامی آمده نشان می‌دهد که هر کدام از آن یک بخش خاص از صفات خدا را منعکس می‌سازد، تنها نامی که جامع صفات جلال و جمال است همان «اللّه» می‌باشد. به همین دلیل اسماء دیگر خداوند غالبا به عنوان صفت برای کلمه «اللّه» گفته می‌شود به عنوان نمونه: «غفور» و «رحیم» که به جنبه آمرزش خداوند اشاره می کند (فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ)- سوره بقره آیه ۲۶۶.

«سمیع» اشاره به آگاهی او از مسموعات، و «علیم» اشاره به آگاهی او از همه چیز است (فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ)- بقره: ۲۲۷.

و در یک آیه بسیاری از این اسماء، وصف «اللّه» قرار می گیرند. هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ:

«اوست اللّه که معبودی جز وی نیست، اوست حاکم مطلق، منزه از ناپاکیها، از هر گونه ظلم و بیدادگری، ایمنی بخش، نگاهبان همه چیز، توانا و شکست ناپذیر، قاهر بر همه موجودات، و با عظمت».

یکی از شواهد جامعیت این نام آن است که ابراز ایمان و توصیه تنها با جمله لا اله الّا اللّه می توان کرد.

### ۳- رحمت عام و خاص خدا: ..... ص : ۲۷

مشهور در میان گروهی از مفسران این است که صفت «رحمان» اشاره به رحمت عام خداست که شامل دوست و دشمن، مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار می‌باشد، زیرا «باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده، و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده».

ولی «رحیم» اشاره به رحمت خاص پروردگار است که ویژه بندگان مطیع برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۸

و صالح و فرمانبردار است. و تنها چیزی که ممکن است اشاره به این مطلب باشد آن است که «الرَّحْمنِ» در همه جا در قرآن به صورت مطلق آمده است که نشانه عمومیت آن است، در حالی که «الرَّحِیمِ» گاهی به صورت مقید ذکر شده که دلیل بر خصوصیت آن است مانند (وَ کانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیماً) «خداوند نسبت به مؤمنان رحیم است» (احزاب: ۴۳).

در روایتی نیز از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «خداوند معبود همه چیز است، نسبت به تمام مخلوقاتش رحمان، و نسبت به خصوص مؤمنان رحیم است»

### ۴- چرا صفات دیگر خدا در «بسم اللّه» نیامده است؟ ..... ص : ۲۸

و تنها روی صفت «رحمانیت و رحیمیّت» او تکیه می‌شود. امّا با توجه به یک نکته، پاسخ این سؤال روشن می‌شود و آن اینکه در آغاز هر کار لازم است از صفتی استمداد کنیم که آثارش بر سراسر جهان پرتوافکن است، همه موجودات را فرا گرفته و گرفتاران را در لحظات بحرانی نجات بخشیده است.

بهتر است این حقیقت را از زبان قرآن بشنوید آنجا که می گوید: وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ «رحمت من همه چیز را فرا گرفته است» (اعراف- ۱۵۶).

از سوی دیگر می‌بینیم پیامبران برای نجات خود از چنگال حوادث سخت و دشمنان خطرناک دست به دامن رحمت خدا می‌زدند، در مورد «هود» و پیروانش می‌خوانیم: فَأَنْجَیْناهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا: «هود و پیروانش را به وسیله رحمت خویش (از چنگال دشمنان) رهائی بخشیدیم» (اعراف- ۷۲).

پس اساس کار خداوند بر رحمت است و مجازات جنبه استثنائی دارد چنانکه در دعا می‌خوانیم: یا من سبقت رحمته غضبه

«ای خدائی که رحمتت بر غضبت پیشی گرفته است». انسانها نیز باید در برنامه زندگی اساس و پایه کار را بر رحمت و محبت قرار دهند و توسل به خشونت را برای مواقع ضرورت بگذارند.

### سورة الفاتحة (۱): آية ۲] ..... ص : ۲۸

(آیه ۲)- بعد از «بسم اللّه» که آغازگر سوره بود، نخستین وظیفه بندگان آن است که به یاد مبدء بزرگ عالم هستی و نعمتهای بی‌پایانش بیفتند، همان نعمتهای فراوانی که راهنمای ما در شناخت پروردگار و انگیزه مادر راه عبودیت است. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۹

اینکه می‌گوئیم: انگیزه، به خاطر آن است که هر انسانی به هنگامی که نعمتی به او می‌رسد فورا می‌خواهد، بخشنده نعمت را بشناسد، و طبق فرمان فطرت به سپاسگزاری برخیزد و حق شکر او را ادا کند به همین جهت علمای علم کلام (عقائد) در نخستین بحث این علم «وجوب شکر منعم» را که یک فرمان فطری و عقلی است به عنوان انگیزه خداشناسی، یادآور می‌شوند.

و اینکه می‌گوئیم: راهنمای ما در شناخت پروردگار نعمتهای اوست، زیرا بهترین و جامعترین راه برای شناخت مبدء، مطالعه در اسرار آفرینش و رازهای خلقت و مخصوصا وجود نعمتها در رابطه با زندگی انسانها است.

به این دو دلیل سوره فاتحة الکتاب با این جمله شروع می‌شود «حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ).

«حمد» در لغت به معنی ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است.

۱- هر انسانی که سر چشمه خیر و برکتی است و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دلها می‌پاشد، هر شخص سخاوتمندی که بخشش می‌کند، و هر طبیبی که مرهمی بر زخم جانکاهی می‌نهد، ستایش آنها از ستایش خدا سر چشمه می‌گیرد، چرا که همه این مواهب در اصل از ناحیه ذات پاک او است، و نیز اگر خورشید نورافشانی می‌کند، ابرها باران می‌بارند، و زمین برکاتش را به ما تحویل می‌دهد، همه از ناحیه او است.

۲- جالب اینکه «حمد» تنها در آغاز کار نیست، بلکه پایان کارها نیز چنانکه قرآن به ما تعلیم می‌دهد با حمد خواهد بود، در مورد بهشتیان می‌خوانیم: «سخن آنها در بهشت نخست منزه شمردن خداوند از هر عیب و نقص و تحیت آنها سلام، و آخرین سخنشان الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ است». (یونس: ۱۰) ۳- امّا کلمه «ربّ» در اصل به معنی مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۰

۴- کلمه «الْعالَمِينَ» جمع «عالم» است و عالم به معنی مجموعه‌ای است از موجودات مختلف و هنگامی که به صورت «عالمین» جمع بسته می‌شود اشاره به تمام مجموعه‌های این جهان است.

در روایتی از علی علیه السّلام چنین می‌خوانیم که در ضمن تفسیر آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» فرمود: «رَبِّ الْعالَمِينَ اشاره به مجموع همه مخلوقات است اعم از موجودات بیجان و جاندار».

### سورة الفاتحة (۱): آية ۳] ..... ص : ۳۰

(آیه ۳)- «خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است» و رحمت عام و خاصش همه را رسیده. (الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ).

معنی «رحمن» و «رحیم» و همچنین تفاوت میان این دو کلمه را در تفسیر «بسم اللّه» خواندیم. نکته‌ای که باید اضافه کنیم این

است که این دو صفت در نمازهای روزانه ما حد اقل ۳۰ بار تکرار می‌شوند (در هر یک از دو رکعت اول نماز دوازده بار) و به این ترتیب ۶۰ مرتبه خدا را به صفت رحمتش می‌ستائیم. و این درسی است برای همه انسانها که خود را در زندگی بیش از هر چیز به این اخلاق الهی متخلق کنند.

به علاوه اشاره‌ای است به این واقعیت که اگر ما خود را عبد و بنده خدا می‌دانیم مبادا رفتار مالکان بی‌رحم نسبت به بردگانشان در نظرها تداعی شود.

نکته دیگر اینکه «رحمان و رحیم» بعد از «رَبِّ الْعالَمِینَ» اشاره به این است که ما در عین قدرت نسبت به بندگان خویش، با مهربانی و لطف رفتار می‌کنیم.

## سورة الفاتحة (۱): آیة ۴] ..... ص : ۳۰

(آیه ۴)- دومین اصل مهم اسلام یعنی قیامت و رستاخیز: «خداوندی که مالک روز جزاست» (مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ).

در اینجا تعبیر به «مالکیت خداوند» شده است، که نهایت سیطره و نفوذ او را بر همه چیز و همه کس در آن روز مشخص می‌کند، روزی که همه انسانها در آن دادگاه بزرگ برای حساب. حاضر می‌شوند و در برابر مالک حقیقی خود قرار می‌گیرند، تمام گفته‌ها و کارها و حتی اندیشه‌های خود را حاضر می‌بینند، هیچ چیز حتی به اندازه سر سوزنی نابود نشده و به دست فراموشی نیفتاده است، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۱

و اکنون این انسان است که باید بار همه مسئولیتهای اعمال خود را بردوش کشد! حتی در آنجا که بنیانگزار سنت و برنامه‌ای است، باز باید سهم خویش را از مسئولیت بپذیرد! بدون شک مالکیت خداوند نسبت به جهان هستی مالکیت حقیقی است نه مالکیت اعتباری نظیر مالکیت ما نسبت به آنچه در این جهان ملک ما است.

و به تعبیر دیگر این مالکیت نتیجه خالقیت و ربوبیت است، آنکس که موجودات را آفریده و لحظه به لحظه فیض وجود هستی به آنها می‌بخشد، مالک حقیقی موجودات است.

و در پاسخ این سؤال که مگر خداوند مالک تمام این جهان نیست که ما از او تعبیر به «مالک روز جزا» می‌کنیم؟ باید بگوئیم: مالکیت خداوند گر چه شامل «هر دو جهان» می‌باشد، اما بروز و ظهور این مالکیت در قیامت بیشتر است، چرا که در آن روز همه پیوندهای مادی و مالکیتهای اعتباری بریده می‌شود، و هیچ کس در آنجا چیزی از خود ندارد، حتّی اگر شفاعتی صورت گیرد باز به فرمان خداست.

اعتقاد به روز رستاخیز، اثر فوق العاده نیرومندی در کنترل انسان در برابر اعمال نادرست و ناشایست دارد و یکی از علل جلوگیری کردن نماز از فحشاء و منکرات همین است که نماز انسان را هم به یاد مبدئی می‌اندازد که از همه کار او با خبر است و هم به یاد دادگاه بزرگ عدل خدا.

در حدیثی از امام سجّاد علیه السّلام می‌خوانیم: هنگامی که به آیه «مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» می‌رسید، آنقدر آن را تکرار می‌کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند.

امّا کلمه «یَوْمِ الدِّینِ»: در قرآن در تمام موارد به معنی قیامت آمده است، و اینکه چرا آن روز، روز دین معرفی شده؟ به خاطر این است که آن روز روز جزا است و «دین» در لغت به معنی «جزا» می‌باشد، و روشنترین برنامه‌ای که در قیامت اجرا می‌شود همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است.

### سورهٔ الفاتحهٔ (۱): آیهٔ ۵ ] ..... ص : ۳۱

(آیه ۵)- انسان در پیشگاه خدا: از اینجا گوئی «بنده» پروردگار خود را مخاطب ساخته نخست از عبودیت خویش در برابر او، و سپس از امدادها برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۲
و کمکهای او سخن می‌گوید: «تنها تو را می‌پرستم و تنها از تو یاری می‌جویم» (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ).
در واقع آیات گذشته سخن از توحید ذات و صفات می‌گفت و در اینجا سخن از توحید عبادت، و توحید افعال است. توحید عبادت آن است که هیچ کس و هیچ چیز را شایسته پرستش جز ذات خدا ندانیم تنها به فرمان او گردن نهیم، و از بندگی و تسلیم در برابر غیر ذات او بپرهیزیم، توحید افعال آن است که تنها مؤثر حقیقی را در عالم او بدانیم، نه اینکه دنبال سبب نرویم بلکه معتقد باشیم هر سببی هر تأثیری دارد به فرمان خداست. این تفکر و اعتقاد انسان را از همه کس و همه موجودات بریده و تنها به خدا پیوند می‌دهد.

### سورهٔ الفاتحهٔ (۱): آیهٔ ۶ ] ..... ص : ۳۲

(آیه ۶)- «ما را به راه راست هدایت فرما» (اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ).
پس از اظهار تسلیم در برابر پروردگار و وصول بر مرحله عبودیت و استمداد از ذات پاک او نخستین تقاضای بنده این است که او را به راه راست، راه پاکی و نیکی، راه عدل و داد، و راه ایمان و عمل صالح هدایت فرماید، در اینجا این سؤال که چرا ما همواره درخواست هدایت به صراط مستقیم از خدا می‌کنیم مگر ما گمراهیم! مطرح می‌شود. وانگهی این سخن از پیامبر و امامان که نمونه انسان کامل بودند چه معنی دارد؟! در پاسخ می‌گوئیم: انسان در مسیر هدایت هر لحظه بیم لغزش و انحراف در باره او می‌رود، به همین دلیل باید خود را در اختیار پروردگار بگذارد و تقاضا کند که او را بر راه راست ثابت نگهدارد. دوم اینکه، هدایت همان پیمودن طریق تکامل است که انسان تدریجا مراحل نقصان را پشت سر بگذارد و به مراحل بالاتر برسد. بنابراین جای تعجب نیست که حتی پیامبران و امامان از خدا تقاضای هدایت «صراط مستقیم» کنند، چه اینکه کمال مطلق تنها خدا است، و همه بدون استثناء در مسیر تکاملند، چه مانعی دارد که آنها نیز تقاضای درجات بالاتری را از خدا بنمایند.
امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «خداوندا! ما را بر راهی که به برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۳
محبت تو می‌رسد و به بهشت واصل می‌گردد، و مانع از پیروی هوسهای کشنده و آراء انحرافی و هلاک کننده است ثابت بدار».
صراط مستقیم چیست؟ «صراط مستقیم» همان آئین خدا پرستی و دین حق و پایبند بودن به دستورات خداست، چنانکه در سوره انعام آیه ۱۶۱ می‌خوانیم: «بگو: خداوند مرا به صراط مستقیم هدایت کرده، به دین استوار آئین ابراهیم که هرگز به خدا شرک نورزید»

### سورهٔ الفاتحهٔ (۱): آیهٔ ۷ ] ..... ص : ۳۳

#### اشاره

دو خط انحرافی! «مرا به راه کسانی هدایت فرما که آنان را مشمول انواع نعمتهای خود قرار دادی (نعمت هدایت، نعمت توفیق، نعمت رهبری مردان حق و نعمت علم و عمل و جهاد و شهادت) نه آنها که بر اثر اعمال زشت و انحراف عقیده غضب تو دامنگیرشان شد و نه آنها که جاده حق را رها کرده و در بیراهه‌ها گمراه و سرگردان شده» (صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّینَ).

در حقیقت خدا به ما دستور می‌دهد طریق و خط پیامبران و نیکوکاران و آنها که مشمول نعمت و الطاف او شده‌اند را بخواهیم و به ما هشدار می‌دهد که در برابر شما همیشه دو خط انحرافی قرار دارد، خط «الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» و خط «الضَّالِّینَ».

### ۱- «الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» کیانند؟ ..... ص : ۳۳

سوره نساء آیه ۶۹ این گروه را تفسیر کرده است: «کسانی که دستورات خدا و پیامبر را اطاعت کنند، خدا آنها را با کسانی قرار می‌دهد که مشمول نعمت خود ساخته، از پیامبران و رهبران صادق و راستین و جانبازان و شهیدان راه خدا و افراد صالح، و اینان رفیقان خوبی هستند». بنابراین ما در سوره حمد از خدا می‌خواهیم که در خط این چهار گروه قرار گیریم که در هر مقطع زمانی باید در یکی از این خطوط، انجام وظیفه کنیم و رسالت خویش را ادا نمائیم.

### ۲- «الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» و «الضَّالِّینَ» کیانند؟ ..... ص : ۳۳

از موارد استعمال این دو کلمه در قرآن مجید چنین استفاده می‌شود که «الضَّالِّینَ» گمراهان عادی هستند، و «الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» گمراهان لجوج و منافق، به همین دلیل در بسیاری از موارد، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۴

غضب و لعن خداوند در مورد آنها ذکر شده.

در آیه ۶ سوره فتح آمده است: «خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک و آنها را که در باره خدا گمان بد می‌برند مورد غضب خویش قرار می‌دهد، و آنها را لعن می‌کند، و از رحمت خویش دور می‌سازد، و جهنم را برای آنان آماده ساخته است».

به هر حال «الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» آنها هستند که علاوه بر کفر، راه لجاجت و عناد و دشمنی با حق را می‌پیمایند و حتّی از اذیت و آزار رهبران الهی و پیامبران در صورت امکان فرو گذار نمی‌کنند.

پایان سوره حمد

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۵

## سوره بقره ..... ص : ۳۵

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۲۸۶ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره بقره: ..... ص : ۳۵

جـامعیت این سوره از نظر اصول اعتقـادی اسـلام و بسـیاری از مسائل عملی (عبادی، اجتماعی، سیاسـی و اقتصادی) قابل انکار نیسـت. چه اینکه در این سـوره: ۱- بحثهائی پیرامون توحیـد و شـناسائی خـدا مخصوصا از طریق مطالعه اسـرار آفرینش آمـده است. ۲- بحثهائی در زمینه معاد و زندگی پس از مرگ، مخصوصا مثالهای حسّی آن مانند داستان ابراهیم و زنده شدن مرغها و داستان عزیر ۳- بحثهائی در زمینه اعجاز قرآن و اهمیت این کتاب آسمانی. ۴- بحثهائی بسیار مفصل در باره یهود و منافقان و موضع گیریهـای خـاص آنهـا در برابر اسـلام و قرآن، و انواع کارشـکنیهای آنـان در این رابطه. ۵- بحثهـائی در زمینه تاریخ پیامبران بزرگ مخصوصا ابراهیم و موسـی علیهما السّـلام. ۶- بحثهـائی در زمینه احکـام مختلف اسـلامی از جمله نماز، روزه، جهـاد، حـجّ و تغییر قبله، ازدواج و طلاق، احکام تجارت، و قسـمت مهمی از احکام ربا و مخصوصا بحثهائی در زمینه انفاق در راه خدا، و همچنین مسأله قصاص و تحریم قسمتی از گوشتهای حرام و قمار و شراب و بخشی از احکام وصیّت و مانند آن.

### در فضیلت این سوره ..... ص : ۳۵

از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله پرسیدند: «کدامیک از سوره‌های قرآن برتر است؟ فرمود: سوره بقره، عرض کردند کدام آیه از آیات سوره بقره افضل است؟ فرمود: «آیهٔ الکرسی».
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۶
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱] ..... ص : ۳۵

### اشاره

(آیه ۱)- تحقیق در بـاره حروف مقطعه قرآن: «الم» (الم). در آغاز ۲۹ سوره از قرآن بـا حروف مقطعه برخورد می‌کنیم. و این حروف همیشه جزء کلمات اسـرار آمیز قرآن محسوب می‌شـده، و با گـذشت زمان و تحقیقات جدیـد دانشـمندان، تفسـیرهای تازه‌ای برای آن پیدا می‌شود. و جالب اینکه در هیچ یک از تواریخ ندیده‌ایم که عرب جاهلی و مشـرکان وجود حروف مقطعه را در آغاز بسـیاری از سوره‌های قرآن بر پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله خرده بگیرند، و آن را وسیله‌ای برای استهزاء و سخریه قرار دهند و این می‌رساند که گویا آنها نیز از اسرار وجود حروف مقطعه کاملا بی‌خبر نبوده‌اند. به هر حال چند تفسیر که هماهنگ با آخرین تحقیقاتی است که در این زمینه به عمل آمـده، و ما آنها را به تدریـج در آغاز این سوره، و سوره‌های «آل عمران» و «اعراف» بیان خواهیم کرد، اکنون به مهمترین آنها می‌پردازیم:
ایـن حروف اشـاره به این است که این کتـاب آسـمانی بـا آن عظمت و اهمیـتی که تمـام سـخنوران عرب و غیر عرب را متحیّر ساخته، و دانشمندان را از معارضه با آن عاجز نموده است، از نمونه همین حروفی است که در اختیار همگان قرار دارد در عین اینکه قرآن از همـان حروف «الـف بـاء» و کلمـات معمـولی ترکیب یـافته به قـدری کلمـات آن مـوزون است و معـانی بزرگی دربردارد، که در اعماق دل و جان انسان نفوذ می‌کنـد، روح را مملو از اعجاب و تحسـین می‌سازد، و افکار و عقول را در برابر

خود وادار به تعظیم می‌نماید.
درست همانطور که خداوند بزرگ از خاک، موجوداتی همچون انسان، با آن ساختمان شگفت انگیز، و انواع پرندگان زیبا، و جانداران متنوع، و گیاهان و گلهای رنگارنگ، می‌آفریند و ما از آن کاسه و کوزه و مانند آن می‌سازیم، همچنین خداوند از حروف الفبا و کلمات معمولی، مطالب و معانی بلند را در قالب الفاظ زیبا و کلمات موزون ریخته و اسلوب خاصی در آن بکار برده، آری همین حروف در اختیار انسانها نیز هست ولی توانائی ندارند که ترکیبها و جمله بندیهائی بسان قرآن ابداع کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۷

## عصر طلائی ادبیات عرب: ..... ص : ۳۷

عصر جاهلیت یک عصر طلائی از نظر ادبیات بود، همان اعراب بادیه‌نشین، همان پا برهنه‌ها با تمام محرومیتهای اقتصادی و اجتماعی دلهائی سرشار از ذوق ادبی و سخن سنجی داشتند، عربها در زمان جاهلیت یک بازار بزرگ سال به نام «بازار عکاظ» داشتند که در عین حال یک «مجمع مهم ادبی» و کنگره سیاسی و قضائی نیز محسوب می‌شد. در این بازار علاوه بر فعالیتهای اقتصادی عالیترین نمونه‌های نظم و نثر عربی از طرف شعراء و سخنسرایان توانا در این کنگره عرضه می‌گردید، و بهترین آنها به عنوان «شعر سال» انتخاب می‌شد، و البته موفقیت در این مسابقه بزرگ ادبی افتخار بزرگی برای سراینده آن شعر و قبیله‌اش بود.
در چنین عصری قرآن آنها را دعوت به مقابله به مثل کرد و همه از آوردن مانند آن اظهار عجز کردند، و در برابر آن زانو زدند، گواه زنده این تفسیر حدیثی است که از امام سجاد علیه السّلام رسیده آنجا که می‌فرماید: «قریش و یهود به قرآن نسبت ناروا دادند گفتند: قرآن سحر است، آن را خودش ساخته و به خدا نسبت داده است، خداوند به آنها اعلام فرمود: «الم ذلک الکتاب» یعنی: ای محمّد! کتابی که بر تو فرو فرستادیم از همین حروف مقطعه (الف- لام- میم) و مانند آن است که همان حروف الفبای شما است.

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲] ..... ص : ۳۷

### اشاره

(آیه ۲)- بعد از بیان حروف مقطعه، قرآن اشاره به عظمت این کتاب آسمانی کرده می‌گوید: «این همان کتاب با عظمت است که هیچ گونه تردید در آن وجود ندارد» (ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ).
اینکه می‌گوید هیچ گونه شکّ و تردید در آن وجود ندارد این یک ادعا نیست بلکه آنچنان آثار صدق و عظمت و انسجام و استحکام و عمق معانی و شیرینی و فصاحت لغات و تعبیرات در آن نمایان است که هر گونه وسوسه و شکّ را از خود دور می‌کند. جالب اینکه گذشت زمان نه تنها طراوت آن را نمی‌کاهد بلکه هر قدر علم به سوی تکامل پیش می‌رود درخشش این آیات بیشتر می‌شود، سپس در ادامه می‌افزاید: این کتاب «مایه هدایت پرهیزکاران است» (هُدیً لِلْمُتَّقِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۸

### هدایت چیست؟ ..... ص : ۳۸

### کلمه «هدایت» در قرآن به دو معنی بازگشت می‌کند: ..... ص : ۳۸

### ۱- «هدایت تکوینی» ..... ص : ۳۸

و منظور از آن رهبری موجودات به وسیله پروردگار زیر پوشش نظام آفرینش و قانونمندی‌های حساب شده جهان هستی است.

### ۲- «هدایت تشریعی» ..... ص : ۳۸

که به وسیله پیامبران و کتابهای آسمانی انجام می‌گیرد و انسانها با تعلیم و تربیت آنها در مسیر تکامل پیش می‌روند.

### چرا هدایت قرآن ویژه پرهیزکاران است؟ ..... ص : ۳۸

مسلما قرآن برای هدایت همه جهانیان نازل شده، ولی چرا در آیه فوق هدایت قرآن مخصوص پرهیزکاران معرفی گردیده؟ علت آن این است که تا مرحله‌ای از تقوا در وجود انسان نباشد (مرحله تسلیم در مقابل حق و پذیرش آنچه هماهنگ با عقل و فطرت است) محال است انسان از هدایت کتابهای آسمانی و دعوت انبیاء بهره بگیرد. «زمین شوره‌زار هرگز سنبل برنیارد، اگر چه هزاران مرتبه باران بر آن ببارد». سرزمین وجود انسانی نیز تا از لجاجت و عناد و تعصّب پاک نشود، بذر هدایت را نمی‌پذیرد، و لذا خداوند می‌فرماید: «قرآن هادی و راهنمای متقیان است».

### سورة البقرة (۲) : آية ۳ ]..... ص : ۳۸

(آیه ۳)- آثار تقوا در روح و جسم انسان! قرآن در آغاز این سوره، مردم را در ارتباط با برنامه و آئین اسلام به سه گروه متفاوت تقسیم می‌کند: ۱- «متقین» (پرهیزکاران) که اسلام را در تمام ابعادش پذیرا گشته‌اند ۲- «کافران» که در نقطه مقابل گروه اول قرار گرفته و به کفر خود معترفند. ۳- «منافقان» که دارای دو چهره‌اند، با مسلمانان ظاهرا مسلمان و با گروه مخالف، مخالف اسلامند، البته چهره اصلی آنها همان چهره کفر است، بدون شکّ زیان این گروه برای اسلام بیش از گروه دوم است و به همین سبب قرآن با آنها برخورد شدیدتری دارد.
در این آیه سخن از گروه اوّل است، ویژگیهای آنها را از نظر ایمان و عمل در پنج عنوان مطرح می‌کند، ۱- ایمان به غیب: نخست می‌گوید: «آنها کسانی هستند که ایمان به غیب دارند» (الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ).
«غیب و شهود» دو نقطه مقابل یکدیگرند، عالم شهود عالم محسوسات است، و جهان غیب، ماوراء حسّ، زیرا «غیب» در لغت بمعنی چیزی است که برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۹
پوشیده و پنهان است و چون عالم ماوراء محسوسات از حسّ ما پوشیده است به آن غیب گفته می‌شود، ایمان به غیب درست نخستین نقطه‌ای است که مؤمنان را از غیر آنها جدا می‌سازد و پیروان ادیان آسمانی را در برابر منکران خدا و وحی و قیامت قرار می‌دهد و به همین دلیل نخستین ویژگی پرهیزکاران ایمان به غیب ذکر شده است.

«مؤمنان به غیب» عقیده دارند، سازنده این عالم آفرینش، علم و قدرتی بی‌انتها، و عظمت و إدراکی بی‌نهایت دارد، او ازلی و ابدی است، و مرگ به معنی فنا و نابودی نیست بلکه دریچه‌ای است به جهان وسیعتر و پهناورتر، در حالی که یک فرد مادّی معتقد است جهان هستی محدود است به آنچه ما می‌بینیم و قوانین طبیعت بدون هیچ گونه نقشه و برنامه‌ای پدید آورنده این جهان است، و پس از مرگ همه چیز پایان می‌گیرد.

آیا این دو انسان با هم قابل مقایسه‌اند؟! اولی نمی‌تواند از حق و عدالت و خیر خواهی و کمک به دیگران صرف نظر کند، و دومی دلیلی برای هیچ گونه از این امور نمی‌بیند، به همین دلیل در دنیای مؤمنان راستین برادری است و تفاهم، پاکی است و تعاون، امّا در دنیای مادّیگری استعمار است و استثمار، خونریزی است و غارت و چپاول و این سیر قهقهرائی را تمدّن و پیشرفت و ترقی نام می‌نهند! و اگر می‌بینیم قرآن نقطه شروع تقوی را در آیه فوق، ایمان به غیب دانسته دلیلش همین است.

«غیب» در این جا دارای مفهوم وسیع کلمه می‌باشد و اگر در بعضی روایات غیب در آیه فوق تفسیر به امام غائب حضرت مهدی (عج) شده در حقیقت می‌خواهد وسعت معنی ایمان به غیب را حتّی نسبت به امام غائب (عج) مجسّم کند بی‌آنکه به آن مصداق محدود باشد.

۲- ارتباط با خدا: ویژگی دیگر پرهیزکاران آن است که: «نماز را برپا می‌دارند» (وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ). «نماز» که رمز ارتباط با خداست، مؤمنانی را که به جهان ماوراء طبیعت راه یافته‌اند در یک رابطه دائمی و همیشگی با آن مبدء بزرگ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۰

آفرینش نگه می‌دارد، آنها تنها در برابر خدا سر تعظیم خم می‌کنند، چنین انسانی احساس می‌کند از تمام مخلوقات دیگر فراتر رفته، و ارزش آن را پیدا کرده که با خدا سخن بگوید، و این بزرگترین عامل تربیت او است.

۳- ارتباط با انسانها: آنها علاوه بر ارتباط دائم با پروردگار رابطه نزدیک و مستمری با خلق خدا دارند، و به همین دلیل سومین ویژگی آنها را قرآن چنین بیان می‌کند: «و از تمام مواهبی که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند» (وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ).

قابل توجه اینکه قرآن نمی‌گوید: من اموالهم ینفقون (از اموالشان انفاق می‌کنند) بلکه می‌گوید: «مِمَّا رَزَقْناهُمْ» (از آنچه به آنها روزی داده‌ایم) و به این ترتیب مسأله «انفاق» را آنچنان تعمیم می‌دهد که تمام مواهب مادی و معنوی را در بر می‌گیرد.

بنابراین مردم پرهیزگار آنها هستند که نه تنها از اموال خود، بلکه از علم و عقل و دانش و نیروهای جسمانی و مقام و موقعیت اجتماعی خود، و خلاصه از تمام سرمایه‌های خویش به آنها که نیاز دارند می‌بخشند، بی‌آنکه انتظار پاداشی داشته باشند.

### سورة البقرة (۲) : آية ۴..... ص : ۴۰

(آیه ۴)- ویژگی چهارم پرهیزکاران ایمان به تمام پیامبران و برنامه‌های الهی است، قرآن می‌گوید: «آنها کسانی هستند که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان دارند» (وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ).

ویژگی پنجم: ایمان به رستاخیز، صفتی است که در این سلسله از صفات برای پرهیزکاران بیان شده است «آنها به آخرت قطعا ایمان دارند» (وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ). آنها یقین دارند که انسان عبث و بی‌هدف آفریده نشده، آفرینش برای او خط سیری تعیین کرده است که با مرگ هرگز پایان نمی‌گیرد، او اعتراف دارد که عدالت مطلق پروردگار در انتظار همگان است و چنان نیست که اعمال ما در این جهان، بی‌حساب و پاداش باشد. این اعتقاد به او آرامش می‌بخشد، از فشارهائی که در طریق انجام مسئولیتها بر او وارد می‌شود نه تنها رنج نمی‌برد بلکه از آن استقبال برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۱

می کند و مطمئن است کوچکترین عمل نیک و بد پاداش و کیفر دارد، بعد از مرگ به جهانی وسیعتر که خالی از هر گونه ظلم و ستم است انتقال می‌یابد و از رحمت وسیع و الطاف پروردگار بزرگ بهره‌مند می‌شود.
ایمان به رستاخیز اثر عمیقی در تربیت انسانها دارد، به آنها شهامت و شجاعت می‌بخشد زیرا بر اساس آن، اوج افتخار در زندگی این جهان، «شهادت» در راه یک هدف مقدس الهی است که آغازی است برای یک زندگی ابدی و جاودانی. و ایمان به قیامت انسان را در برابر گناه کنترل می کند، و به هر نسبت که ایمان قویتر باشد گناه کمتر است.

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۵]. .... ص : ۴۱

### اشاره

(آیه ۵)- این آیه، اشاره‌ای است به نتیجه و پایان کار مؤمنانی که صفات پنجگانه فوق را در خود جمع کرده‌اند، می گوید: «اینها بر مسیر هدایت پروردگارشان هستند» (أُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ). «و اینها رستگارانند» (أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). در حقیقت هدایت آنها و همچنین رستگاریشان از سوی خدا تضمین شده است. جالب اینکه می گوید: «عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ» اشاره به اینکه هدایت الهی همچون مرکب راهواری است که آنها بر آن سوارند، و به کمک این مرکب به سوی رستگاری و سعادت پیش می‌روند.

### حقیقت تقوا چیست؟ ..... ص : ۴۱

«تقوا» در اصل بمعنی نگهداری یا خویشتن داری است و به تعبیر دیگر یک نیروی کنترل درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می کند، و در واقع نقش ترمز نیرومندی را دارد که ماشین وجود انسان را در پرتگاهها حفظ و از تندرویهای خطرناک، باز می‌دارد. و معیار فضیلت و افتخار انسان و مقیاس سنجش شخصیت او در اسلام محسوب می‌شود تا آنجا که جمله «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ» به صورت یک شعار جاودانی اسلام در آمده است.
ضمنا باید توجه داشت که تقوا دارای شاخه‌ها و شعبی است، تقوای مالی و اقتصادی، تقوای جنسی، و اجتماعی، و تقوای سیاسی و مانند اینها.

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۶] ..... ص : ۴۱

(آیه ۶)- گروه دوم، کافران لجوج و سرسخت! این گروه درست در نقطه مقابل متقین و پرهیزکاران قرار دارند و صفات آنها در این آیه و آیه بعد بطور فشرده برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۲
بیان شده است. در این آیه می گوید «آنها که کافر شدند (و در کفر و بی‌ایمانی سخت و لجوجند) برای آنها تفاوت نمی کند که آنان را از عذاب الهی بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد» (إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ). این دسته چنان در گمراهی خود سرسختند که هر چند حق بر آنان روشن شود حاضر به پذیرش نیستند و اصولا آمادگی روحی برای پیروی از حق و تسلیم شدن در برابر آن را ندارند

## سورة البقرة (۲) : آية ۷] ..... ص : ۴۲

### اشاره

( آیه ۷)- این آیه اشاره به دلیل این تعصب و لجاجت می‌کند و می‌گوید: آنها چنان در کفر و عناد فرو رفته‌اند که حسّ تشخیص را از دست داده‌اند «خدا بر دلها و گوشهایشان مهر نهاده و بر چشمهاشان پرده افکنده شده» (خَتَمَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ عَلی سَمْعِهِمْ وَ عَلی أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ) به همین دلیل نتیجه کارشان این شده است که «برای آنها عذاب بزرگی است» (وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ). مسلما انسان تا به این مرحله نرسیده باشد قابل هدایت است، هر چند گمراه باشد، امّا به هنگامی که حس تشخیص را بر اثر اعمال زشت خود از دست داد دیگر راه نجاتی برای او نیست، چرا که ابزار شناخت ندارد و طبیعی است که عذاب عظیم در انتظار او باشد.

### نکته‌ها ..... ص : ۴۲

#### ۱- آیا سلب قدرت تشخیص، دلیل بر جبر نیست؟ ..... ص : ۴۲

اگر طبق آیه فوق خداوند بر دلها و گوشهای این گروه مهر نهاده، و بر چشمهایشان پرده افکنده، آنها مجبورند در کفر باقی بمانند، آیا این جبر نیست؟ پاسخ این سؤال را خود قرآن در اینجا و آیات دیگر داده است و آن اینکه: اصرار و لجاجت آنها در برابر حق، تکبر و ادامه به ظلم و ستم و بیدادگری و کفر و پیروی از هوسهای سرکش سبب می‌شود که پرده‌ای بر حسّ تشخیص آنها بیفتد، که در واقع این حالت عکس العمل و بازتاب اعمال خود انسان است نه چیز دیگر.

#### ۲- مهر نهادن بر دلها! ..... ص : ۴۲

در آیات فوق و بسیاری دیگر از آیات قرآن برای بیان سلب حسّ تشخیص و درک واقعی از افراد، تعبیر به «ختم» شده است، و احیانا تعبیر به «طبع» و «رین». این معنی از آنجا گرفته شده است که در میان مردم رسم بر این بوده هنگامی که اشیائی را در کیسه‌ها یا ظرفهای مخصوصی قرار می‌دادند، و یا برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۳
نامه‌های مهمی را در پاکت می‌گذاردند، برای آنکه کسی سر آن را نگشاید و دست به آن نزند آن را می‌بستند و گره می‌کردند و بر گره مهر می‌نهادند، امروز نیز معمول است کیسه‌های پستی را لاک و مهر می‌کنند. در لغت عرب برای این معنی کلمه «ختم» به کار می‌رود، البّته این تعبیر در باره افراد بی‌ایمان و لجوجی است که بر اثر گناهان بسیار در برابر عوامل هدایت نفوذ ناپذیر شده‌اند، و لجاجت و عناد در برابر مردان حق در دل آنان چنان رسوخ کرده که درست همانند همان بسته و کیسه سر به مهر هستند که دیگر هیچ گونه تصرّفی در آن نمی‌توان کرد، و به اصطلاح قلب آنها لاک و مهر شده است. «طبع» نیز در لغت به همین معنی آمده است امّا «رین» به معنی زنگار یا غبار یا لایه کثیفی است که بر اشیاء گرانقیمت می‌نشیند این تعبیر در قرآن نیز برای کسانی که بر اثر خیره‌سری و گناه زیاد قلبشان نفوذ ناپذیر شده بکار رفته است. و مهم آن است که انسان مراقب باشد اگر خدای ناکرده گناهی از او سر می‌زند در فاصله نزدیک آن را با آب توبه و عمل صالح بشوید، تا مبادا

به صورت رنگ ثابتی برای قلب در آید و بر آن مهر نهد.

### ۳- مقصود از «قلب» در قرآن: ..... ص : ۴۳

«قلب» در قرآن به معانی گوناگونی آمده است. از جمله: ۱- به معنی عقل و درک چنانکه در آیه ۳۷ سوره «ق» می‌خوانیم: إِنَّ فِي ذلِكَ لَذِكْرى لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ: «در این مطالب تذکر و یادآوری است برای آنان که نیروی عقل و درک داشته باشند». ۲- به معنی روح و جان چنانکه در سوره احزاب آیه ۱۰ آمده است: «هنگامی که چشمها از وحشت فرو مانده و جانها به لب رسیده بود» ۳- به معنی مرکز عواطف، آیه ۱۲ سوره انفال شاهد این معنی است:
«بزودی در دل کافران ترس ایجاد می‌کنم».
توضیح اینکه: در وجود انسان دو مرکز نیرومند به چشم می‌خورد: ۱- مرکز ادراکات که همان «مغز و دستگاه اعصاب است» ۲- مرکز عواطف که عبارت است از همان قلب صنوبری که در بخش چپ سینه قرار دارد و مسائل عاطفی در مرحله اول روی همین مرکز اثر می‌گذارد، ما بالوجدان هنگامی که با مصیبتی رو برو می‌شویم فشار آن را روی همین قلب صنوبری احساس می‌کنیم، و همچنان وقتی که برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۴
به مطلب سرورانگیزی بر می‌خوریم فرح و انبساط را در همین مرکز احساس می‌کنیم، نتیجه اینکه اگر در قرآن مسائل عاطفی به قلب (همین عضو مخصوص) و مسائل عقلی به قلب (به معنی عقل یا مغز) نسبت داده شده، دلیل آن همان است که گفته شد و سخنی به گزاف نرفته است.

### سورة البقرة (۲) : آية ۸] ..... ص : ۴۴

(آیه ۸)- گروه سوم (منافقان). اسلام در یک مقطع خاص تاریخی خود با گروهی رو برو شد که نه اخلاص و شهامت برای ایمان آوردن داشتند و نه قدرت و جرأت بر مخالفت صریح، این گروه که قرآن از آنها به عنوان «منافقین» «۱» یاد می‌کند و ما در فارسی از آن تعبیر به «دورو» یا «دو چهره» می‌کنیم، در صفوف مسلمانان واقعی نفوذ کرده بودند، و از آنجا که ظاهر اسلامی داشتند، غالبا شناخت آنها مشکل بود ولی قرآن نشانه‌های دقیق و زنده‌ای برای آنها بیان می‌کند که خط باطنی آنها را مشخص می‌سازد و الگوئی در این زمینه به دست مسلمانان برای همه قرون و اعصار می‌دهد. نخست تفسیری از خود نفاق دارد می‌گوید: «بعضی از مردم هستند که می‌گویند به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم در حالی که ایمان ندارند» (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۹] ..... ص : ۴۴

(آیه ۹)- آنها این عمل را یک نوع زرنگی و به اصطلاح تاکتیک جالب، حساب می‌کنند: «آنها با این عمل می‌خواهند خدا و مؤمنان را بفریبند» (يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا). «در حالی که تنها خودشان را فریب می‌دهند، امّا نمی‌فهمند» (وَ ما يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۰] ..... ص : ۴۴

(آیه ۱۰)- سپس قرآن به این واقعیت اشاره می‌کند که نفاق در واقع یک نوع بیماری است می‌گوید: «در دلهای آنها بیماری خاصی است» (فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ). امّا از آنجا که در نظام آفرینش، هر کس در مسیری قرار گرفت و وسائل آن را فراهم ساخت در همان مسیر، رو به جلو می‌رود قرآن اضافه می‌کند: «خداوند هم بر بیماری آنها می‌افزاید» (فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً).

---

(۱) «منافق» از ماده «نفق» به معنی کانالها و نقب‌هائی است که زیر زمین می‌زنند تا برای استتار یا فرار از آن استفاده کنند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۵

و از آنجا که سرمایه اصلی منافقان دروغ است، تا بتوانند تناقضها را که در زندگیشان دیده می‌شود با آن توجیه کنند، در پایان آیه می‌فرماید: «برای آنها عذاب الیمی است بخاطر دروغهائی که می‌گفتند» (وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ).

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۱] ..... ص : ۴۵

(آیه ۱۱)- سپس به ویژگیهای آنها اشاره می‌کند که نخستین آنها داعیه اصلاح طلبی است در حالی که مفسد واقعی همانها هستند: «هنگامی که به آنها گفته شود در روی زمین فساد نکنید می‌گویند: ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم»! (وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ). ما برنامه‌ای جز اصلاح در تمام زندگی خود نداشته‌ایم و نداریم!

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۲] ..... ص : ۴۵

(آیه ۱۲)- قرآن اضافه می‌کند: «بدانید اینها همان مفسدانند و برنامه‌ای جز فساد ندارند ولی خودشان هم نمی‌فهمند»! (أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لکِنْ لا یَشْعُرُونَ). بلکه اصرار و پافشاری آنها در راه نفاق و خو گرفتن با این برنامه‌های زشت و ننگین سبب شده که تدریجا گمان کنند این برنامه‌ها مفید و سازنده و اصلاح طلبانه است.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۳] ..... ص : ۴۵

(آیه ۱۳)- نشانه دیگر اینکه: آنها خود را عاقل و هوشیار و مؤمنان را سفیه و ساده‌لوح و خوش باور می‌پندارند، آن چنانکه قرآن می‌گوید: «هنگامی که به آنها گفته می‌شود ایمان بیاورید آنگونه که توده‌های مردم ایمان آورده‌اند، می‌گویند: آیا ما همچون این سفیهان ایمان بیاوریم»؟! (وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ آمِنُوا کَما آمَنَ النَّاسُ قالُوا أَ نُؤْمِنُ کَما آمَنَ السُّفَهاءُ). و به این ترتیب افراد پاکدل و حق طلب و حقیقت جو را که با مشاهده آثار حقانیت در دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و محتوای تعلیمات او، سر تعظیم فرو آورده‌اند به سفاهت متهم می‌کنند لذا قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «بدانید سفیهان واقعی اینها هستند امّا نمی‌دانند» (أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَ لکِنْ لا یَعْلَمُونَ).

آیا این سفاهت نیست که انسان خط زندگی خود را مشخص نکند و در میان هر گروهی به رنگ آن گروه درآید، استعداد و نیروی خود را در طریق شیطنت و توطئه و تخریب به کار گیرد، و در عین حال خود را عاقل بشمرد؟!

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۴] ..... ص : ۴۵

(آیه ۱۴)- سومین نشانه آنها آن است که هر روز به رنگی در می‌آیند و در برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۶
میان هر جمعیتی با آنها هم صدا می‌شوند، آنچنانکه قرآن می‌گوید: «هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات کنند می‌گویند ایمان آوردیم» (وَ إِذا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا).
ما از شما هستیم و پیرو یک مکتبیم، از جان و دل اسلام را پذیرا گشتیم و با شما هیچ فرقی نداریم! «امّا هنگامی که با دوستان شیطان صفت خود به خلوتگاه می‌روند می‌گویند ما با شمائیم»! (وَ إِذا خَلَوْا إِلی شَیاطِینِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَکُمْ). «و اگر می‌بینید ما در برابر مؤمنان اظهار ایمان می‌کنیم ما مسخره‌شان می‌کنیم»! (إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ).

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۵] ..... ص : ۴۶

(آیه ۱۵)- سپس قرآن با یک لحن کوبنده و قاطع می‌گوید: «خدا آنها را مسخره می‌کند» (اللَّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ). «و خدا آنها را در طغیانشان نگه می‌دارد تا به کلی سرگردان شوند» (وَ یَمُدُّهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ).

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۶] ..... ص : ۴۶

### اشاره

( آیه ۱۶)- این آیه، سرنوشت نهائی آنها را که سرنوشتی است بسیار غم انگیز و شوم و تاریک چنین بیان می‌کند: «آنها کسانی هستند که در تجارتخانه این جهان، هدایت را با گمراهی معاوضه کرده‌اند» (أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدی). و به همین دلیل «تجارت آنها سودی نداشته» بلکه سرمایه را نیز از کف داده‌اند (فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ). «و هرگز روی هدایت را ندیده‌اند» (وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ).
خلاصه دوگانگی شخصیت و تضاد برون و درون که صفت بارز منافقان است پدیده‌های گوناگونی در عمل و گفتار و رفتار فردی و اجتماعی آنها دارد که به خوبی می‌توان آن را شناخت.

### وسعت معنی نفاق- ..... ص : ۴۶

گرچه نفاق به مفهوم خاصش، صفت افراد بی‌ایمانی است که ظاهرا در صف مسلمانانند، امّا باطنا دل در گرو کفر دارند، ولی نفاق معنی وسیعی دارد که هر گونه دوگانگی ظاهر و باطن، گفتار و عمل را شامل می‌شود هر چند در افراد مؤمن باشد که ما از آن به عنوان «رگه‌های نفاق» نام می‌بریم مثلا در حدیثی می‌خوانیم: سه صفت است که در هر کس باشد منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند: کسی که در امانت خیانت می‌کند، و کسی که برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۷
به هنگام سخن گفتن دروغ می‌گوید، و کسی که وعده می‌دهد و خلف وعده می‌کند». مسلما این گونه افراد رگه‌هائی از نفاق در وجود آنها هست، مخصوصا در باره ریاکاران از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «ریا و ظاهر سازی، درخت (شوم و تلخی) است که میوه‌ای جز شرک خفی ندارد و اصل و ریشه آن نفاق است»

### فریب دادن وجدان– ..... ص : ۴۷

آیه فوق، اشاره روشنی به مسأله فریب وجدان دارد و اینکه بسیار می‌شود که انسان منحرف و آلوده، برای رهائی از سرزنش و مجازات وجدان، کم کم برای خود این باور را به وجود می‌آورد که این عمل من نه تنها زشت و انحرافی نیست بلکه اصلاح است و مبارزه با فساد (إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ). تا با فریب وجدان آسوده خاطر به اعمال خلاف خود ادامه دهد.

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۷] ..... ص : ۴۷

(آیه ۱۷)– دو مثال جالب برای ترسیم حال منافقان.
۱– در مثال اول می‌گوید: «آنها مانند کسی هستند که آتشی (در شب ظلمانی) افروخته» تا در پرتو نور آن راه را از بیراهه بشناسد و به منزل مقصود برسد» (مَثَلُهُمْ کَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً) «ولی همین که این شعله آتش اطراف آنها را روشن ساخت، خداوند آن را خاموش می‌سازد، و در ظلمات رهاشان می‌کند، به گونه‌ای که چیزی را نبینند» (فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکَهُمْ فِی ظُلُماتٍ لا یُبْصِرُونَ).
آنها فکر می‌کردند با این آتش مختصر و نور آن می‌توانند با ظلمتها به پیکار برخیزند، امّا ناگهان بادی سخت بر می‌خیزد و یا باران درشتی فرو می‌ریزد، و یا بر اثر پایان گرفتن مواد آتش افروز، آتش به سردی و خاموشی می‌گراید و بار دیگر در تاریکی وحشتزا سرگردان می‌شوند. این نور مختصر، یا اشاره به فروغ وجدان و فطرت توحیدی است و یا اشاره به ایمان نخستین آنهاست که بعدا بر اثر تقلیدهای کورکورانه و تعصبهای غلط و لجاجتها و عداوتها پرده‌های ظلمانی و تاریک بر آن می‌افتد.

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۸] ..... ص : ۴۷

(آیه ۱۸)– سپس اضافه می‌کند: «آنها کر هستند و گنگ و نابینا، و چون هیچ یک از وسائل اصلی درک حقایق را ندارند از راهشان باز نمی‌گردند» (صُمٌّ بُکْمٌ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۸
عُمْیٌ فَهُمْ لا یَرْجِعُونَ)
. به هر حال این تشبیه در حقیقت، یک واقعیت را در زمینه نفاق روشن می‌سازد، و آن اینکه نفاق و دوروئی برای مدت طولانی نمی‌تواند مؤثر واقع شود و این امر همچون شعله ضعیف و کم دوامی که در یک بیابان تاریک و ظلمانی در معرض وزش طوفانهاست دیری نمی‌پاید، و سر انجام چهره واقعی آنها آشکار می‌گردد.

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۹] ..... ص : ۴۸

(آیه ۱۹)– در مثال دوم قرآن صحنه زندگی آنها را به شکل دیگری ترسیم می‌نماید: شبی است تاریک و ظلمانی پرخوف و خطر، باران به شدت می‌بارد، از کرانه‌های افق برق پر نوری می‌جهد، صدای غرش وحشتزا و مهیب رعد، نزدیک است پرده‌های گوش را پاره کند، انسانی بی‌پناه در دل این دشت وسیع و ظلمانی، حیران و سرگردان مانده است، باران پرپشت، بدان او را مرطوب ساخته، نه پناهگاه مورد اطمینانی وجود دارد که به آن پناه برد و نه ظلمت اجازه می‌دهد گامی به سوی

مقصد بردارد. قرآن در یک عبارت کوتاه، حال چنین مسافر سرگردانی را بازگو می کند: «یا همانند بارانی که در شب تاریک، توأم با رعد و برق و صاعقه (بر سر رهگذرانی) ببارد» (أَوْ کَصَیِّبٍ مِنَ السَّماءِ فِیهِ ظُلُماتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ).

سپس اضافه می کند: «آنها از ترس مرگ انگشتها را در گوش خود می گذارند تا صدای وحشت انگیز صاعقه‌ها را نشنوند» (یَجْعَلُونَ أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ مِنَ الصَّواعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ). و در پایان آیه می‌فرماید: «و خداوند به کافران احاطه دارد» و آنها هر کجا بروند در قبضه قدرت او هستند (وَ اللَّهُ مُحِیطٌ بِالْکافِرِینَ).

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۰] ..... ص : ۴۸

### اشاره

( آیه ۲۰)- برقها پی‌درپی بر صفحه آسمان تاریک جستن می کند: «نور برق آنچنان خیره کننده است که نزدیک است چشمهای آنها را برباید» (یَکادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ).

«هر زمان که برق می‌زند و صفحه بیابان تاریک، روشن می‌شود، چند گامی در پرتو آن راه می‌روند، ولی بلافاصله ظلمت بر آنها مسلط می‌شود و آنها در جای خود متوقف می گردند» (کُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِیهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قامُوا).

آنها هر لحظه خطر را در برابر خود احساس می کنند، چرا که در دل این بیابان برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۹

نه کوهی به چشم می‌خورد، و نه درختی تا از خطر رعد و برق و صاعقه جلوگیری کند، هر آن ممکن است هدف صاعقه‌ای قرار گیرند و در یک لحظه خاکستر شوند! حتّی این خطر وجود دارد که غرش رعد، گوش آنها را پاره و نور خیره‌کننده برق چشمشان را نابینا کند، آری «اگر خدا بخواهد گوش و چشم آنها را از میان می‌برد چرا که خدا به هر چیزی توانا است» (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ).

افسوس که به پناهگاه مطمئن ایمان پناه نبرده‌اند تا از شرّ صاعقه‌های مرگبار مجازات الهی و جهاد مسلحانه مسلمین نجات یابند.

### لزوم شناخت منافقین در هر جامعه: ..... ص : ۴۹

اگر چه شأن نزول این آیات، منافقان عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است اما با توجه به اینکه خط نفاق در هر عصر و زمانی، در برابر خط انقلابهای راستین وجود داشته و دارد به منافقان همه اعصار و قرون گسترش می‌یابد، و ما با چشم خود تمام این نشانه‌ها را یک به یک و مو به مو در مورد منافقان عصر خویش می‌یابیم، سرگردانی آنها، وحشت و اضطرابشان و خلاصه بی‌پناهی و بدبختی و سیه روزی و رسوائی آنها را درست همانند همان مسافری که قرآن به روشنترین وجهی حال او را ترسیم کرده است مشاهده می کنیم.

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۱] ..... ص : ۴۹

(آیه ۲۱)- اینچنین خدائی را بپرستید! بعد از بیان حال سه دسته (پرهیزکاران، کافران و منافقان) این آیه، خط سعادت و نجات

را که پیوستن به گروه اول است مشخص ساخته می گوید: «ای مردم پروردگارتان را پرستش کنید که هم شما و هم پشینیان را آفرید تا پرهیزکار شوید» (یا أَیُّهَا النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ).

خطاب «یا أَیُّهَا النّاسُ» (ای مردم) که در قرآن حدود بیست بار تکرار شده و یک خطاب جامع و عمومی است نشان می‌دهد که قرآن مخصوص نژاد و قبیله و طایفه و قشر خاصی نیست، بلکه همگان را در این دعوت عام شرکت می‌دهد، همه را دعوت به پرستش خدای یگانه، و مبارزه با هر گونه شرک و انحراف از خط توحید می کند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۰

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۲] ..... ص : ۵۰

### اشاره

(آیه ۲۲)- نعمت زمین و آسمان: در این آیه به قسمت دیگری از نعمتهای بزرگ خدا که می‌تواند انگیزه شکر گزاری باشد اشاره کرده، نخست از آفرینش زمین سخن می گوید: «همان خدائی که زمین را بستر استراحت شما قرار داد» (الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً).

این مرکب راهواری که شما را بر پشت خود سوار کرده و با سرعت سرسام آوری در این فضا به حرکات مختلف خود ادامه می‌دهد، بی‌آنکه کمترین لرزشی بر وجود شما وارد کند، یکی از نعمتهای بزرگ او است. نیروی جاذبه‌اش که به شما اجازه حرکت و استراحت و ساختن خانه و لانه و تهیه باغها و زراعتها و انواع وسائل زندگی می‌دهد، نعمت دیگری است، هیچ فکر کرده‌اید که اگر جاذبه زمین نبود در یک چشم بر هم زدن همه ما و وسائل زندگیمان بر اثر حرکت دورانی زمین به فضا پرتاپ و در فضا سرگردان می‌شد! سپس به نعمت آسمان می‌پردازد و می گوید:

«آسمان را همچون سقفی بر بالای سر شما قرار داد» (وَ السَّماءَ بِناءً).

کلمه «سماء» که در این آیه به آن اشاره شده است همان جوّ زمین است، یعنی قشر هوای متراکمی که دور تا دور کره زمین را پوشانده، و طبق نظریه دانشمندان ضخامت آن، چند صد کیلومتر است. اگر این قشر مخصوص هوا که همچون سقفی بلورین، اطراف ما را احاطه کرده نبود، زمین دائما در معرض رگبار سنگهای پراکنده آسمانی بود و عملا آرامش از مردم جهان سلب می‌شد.

بعد از آن به نعمت باران پرداخته می گوید: «و از آسمان آبی نازل کرد» (وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً). امّا چه آبی؟ حیاتبخش، و زندگی آفرین، و مایه همه آبادیها و شالوده همه نعمتهای مادی.

قرآن سپس به انواع میوه‌هائی که از برکت باران و روزیهائی که نصیب انسانها می‌شود اشاره کرده چنین می گوید: «خداوند به وسیله باران، میوه‌هائی را به عنوان روزی شما از زمین خارج ساخت» (فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ).

این برنامه الهی از یکسو، رحمت وسیع و گسترده خدا را بر همه بندگان مشخص می کند و از سوی دیگر بیانگر قدرت او است که چگونه از آب بی‌رنگ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۱

صد هزاران رنگ از میوه‌ها و دانه‌های غذائی با خواص متفاوت برای انسانها، و همچنین جانداران دیگر آفریده، یکی از زنده‌ترین دلائل وجود او است لذا بلافاصله اضافه می کند: «اکنون که چنین است برای خدا شریکهائی قرار ندهید در حالی که

می‌دانید» (فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

«أنداد» جمع «ند» به معنی چیزی است که از نظر گوهر و ذات شریک و شبیه چیز دیگری باشد.

## بت پرستی در شکلهای مختلف ..... ص : ۵۱

- بطور کلی هر چه را در ردیف خدا در زندگی مؤثر دانستن یک نوع شرک است، ابن عباس مفسر معروف در اینجا تعبیر جالبی دارد می‌گوید: «أنداد، همان شرک است که گاهی پنهان‌تر است از حرکت مورچه بر سنگ سیاه در شب تاریک، از جمله اینکه انسان بگوید: به خدا سوگند، به جان تو سوگند، به جان خودم سوگند ... (یعنی خدا و جان دوستش را در یک ردیف قرار بدهد) و بگوید این سگ اگر دیشب نبود دزدان آمده بودند! (پس نجات دهنده ما از دزدان این سگ است) یا به دوستش بگوید: هر چه خدا بخواهد و تو بخواهی، همه اینها بوئی از شرک می‌دهد».

در تعبیرات عامیانه روزمره نیز بسیار می‌گویند: «اول خدا، دوم تو»! باید قبول کرد که این گونه تعبیرات نیز مناسب یک انسان موحد کامل نیست.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۳] ..... ص : ۵۱

(آیه ۲۳)- قرآن معجزه جاویدان: از آنجا که نفاق و کفر گاهی از عدم درک محتوای نبوت و اعجاز پیامبر صلّى اللّه علیه و اله سر چشمه می‌گیرد، در اینجا انگشت روی معجزه جاویدان «قرآن» می‌گذارد می‌گوید: «اگر در باره آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم، شک و تردید دارید لااقل سوره‌ای همانند آن بیاورید» (وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ).

و به این ترتیب قرآن همه منکران را دعوت به مبارزه با قرآن و همانند یک سوره مانند آن می‌کند تا عجز آنها دلیلی باشد، روشن بر اصالت این وحی آسمانی در رسالت الهی آورنده آن، سپس می‌گوید: تنها خودتان به این کار قیام نکنید بلکه «تمام گواهان خود را جز خدا دعوت کنید (تا شما را در این کار یاری کنند) اگر در برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۲

ادّعای خود صادقید که این قرآن از طرف خدا نیست» (وَ ادْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).

کلمه «شُهَداءَ» در اینجا اشاره به گواهانی است که آنها را در نفی رسالت پیامبر صلّى اللّه علیه و اله کمک می‌کردند، و جمله «مِنْ دُونِ اللَّهِ» اشاره به این است که حتی اگر همه انسانها جز «اللَّهِ» دست به دست هم بدهند، برای اینکه یک سوره همانند سوره‌های قرآن بیاورند قادر نخواهند بود.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۴] ..... ص : ۵۲

### اشاره

(آیه ۲۴)- در این آیه، می‌گوید: «اگر شما این کار را انجام ندادید- و هرگز انجام نخواهید داد- از آتشی بترسید که هیزم آن بدنهای مردم بی‌ایمان و همچنین سنگها است»! (فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ). «آتشی که

هم اکنون برای کافران آماده شده است» و جنبه نسیه ندارد! (أَعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ).
«وَقُودُ» به معنی «آتشگیره» است یعنی ماده قابل اشتعال مانند هیزم. و در اینکه منظور از «الْحِجارَةُ» چیست؟ آنچه با ظاهر آیات فوق، سازگارتر به نظر می‌رسد این است که آتش دوزخ از درون خود انسانها، و سنگها، شعله‌ور می‌شود، و با توجه به این حقیقت که امروز ثابت شده همه اجسام جهان در درون خود، آتشی عظیم نهفته دارند، درك این معنی مشکل نیست. در آیه ۶ و ۷ سوره همزه می‌خوانیم: «آتش سوزان پروردگار، که از درون دلها سر چشمه می‌گیرد و بر قلبها سایه می‌افکند، و از درون به برون سرایت می‌کند» (به عکس آتشهای این جهان که از بیرون به درون می‌رسد)

## چرا پیامبران به معجزه نیاز دارند؟ ..... ص : ۵۲

همانطور که از لفظ «معجزه» پیداست، باید پیامبر قدرت بر انجام اعمال خارق العاده‌ای داشته باشد که دیگران از انجام آن «عاجز» باشند. پیامبری که دارای معجزه است لازم است مردم را به «مقابله به مثل» دعوت کند، او باید علامت و نشانه درستی گفتار خود را معجزه خویش معرفی نماید تا اگر دیگران می‌توانند همانند آن را بیاورند، و این کار را در اصطلاح «تحدّی» گویند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۱، ص: ۵۳

## قرآن معجزه جاودانی پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله. ..... ص : ۵۳

از میان معجزات و خارق عاداتی که از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله صادر شده قرآن برترین سند زنده حقانیت او است. علت آن این است که قرآن معجزه‌ای است «گویا»، «جاودانی»، «جهانی» و «روحانی» پیامبران پیشین می‌بایست همراه معجزات خود باشند در حقیقت معجزات آنها خود زبان نداشت و گفتار پیامبران، آن را تکمیل می‌کرد ولی قرآن یک معجزه گویاست، نیازی به معرفی ندارد خودش به سوی خود دعوت می‌کند، مخالفانی را به مبارزه می‌خواند محکوم می‌سازد، و از میدان مبارزه، پیروز بیرون می‌آید لذا پس از گذشت قرنها از وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله همانند زمان حیات او، به دعوت خود ادامه می‌دهد، هم دین است و هم معجزه، هم قانون است و هم سند قانون.

## جاودانی و جهانی بودن: ..... ص : ۵۳

قرآن مرز «زمان و مکان» را در هم شکسته و همچنان به همان قیافه‌ای که ۱۴۰۰ سال قبل در محیط تاریک حجاز تجلّی کرد، امروز بر ما تجلّی می‌کند، پیداست هر چه رنگ زمان و مکان به خود نگیرد تا ابد و در سراسر جهان پیش خواهد رفت، بدیهی است که یك دین جهانی و جاودانی باید یك سند حقانیت جهانی و جاودانی هم در اختیار داشته باشد اما «روحانی بودن قرآن» امور خارق العاده‌ای که از پیامبران پیشین به عنوان گواه صدق گفتار آنها دیده شده معمولاً جنبه جسمانی داشته زنده کردن مردگان، سخن گفتن کودك نوزاد در گاهواره، و ... همه جنبه جسمی دارند و چشم و گوش انسان را تسخیر می‌کنند، ولی الفاظ قرآن که از همین حروف الفبا و کلمات معمولی ترکیب یافته در اعمال دل و جان انسان نفوذ می‌کند،

افکـار و عقول را در برابر خود وادار به تعظیم می‌نمایـد معجزه‌ای که تنها با مغزها و انـدیشه‌ها و ارواح انسانها سـر و کار دارد، برتری چنین معجزه‌ای بر معجزات جسمانی احتیاج به توضیح ندارد.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۵] ..... ص : ۵۳

### اشاره

(آیه ۲۵)- ویژگی نعمتهـای بهشتی! از آنجا که در آیه قبل، کافران و منکران قرآن به عـذاب دردناکی تهدیـد شدنـد، در این آیه سـرنوشت مؤمنان را بیان می‌کنـد نخست می‌گویـد: «به آنها که ایمان آوردنـد و عمل صالـح انجام داده‌انـد بشارت ده که برای آنها باغهائی از بهشت است که نهرها از زیر درختانش جریان دارد» (وَ بَشِّرِ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۴
الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ)
.می‌دانیم باغهائی که آب دائم ندارنـد و باید گاهگاه از خارج، آب برای آنها بیاورند، طراوت زیادی نخواهند داشت، طراوت از آن باغی است که همیشه آب در اختیار دارد، آبهائی که متعلق به خود آن است و هرگز قطع نمی‌شود، خشکسالی و کمبود آب آن را تهدید نمی‌کند و چنین است باغهای بهشت، سپس ضمن اشاره به میوه‌های گوناگون این باغها می‌گوید: «هر زمان از این باغهـا میوه‌ای به آنها داده می‌شود می‌گوینـد: این همان است که از قبل به ما داده شـده است» (کُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قالُوا هـذَا الَّذِی رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ). سـپس اضافه می‌کنـد: «و میوه‌هائی برای آنها می‌آورنـد که با یکـدیگر شبیهنـد» (وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً). یعنی همه از نظر خوبی و زیبـائی هماننـدنـد، آنچنان در درجه اعلا قرار دارنـد که نمی‌شود یکی را بر دیگری ترجیح داد، یـک از یک خوشـبوتر، یک از یک شـیرینتر و یک از یک جالبتر و زیباتر! و بالاخره آخرین نعمت بهشتی که در این آیه به آن اشاره شده همسـران پاک و پاکیزه است می‌فرماید: «برای آنها در بهشت همسران مطهر و پاکی است» (وَ لَهُمْ فِیها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ). پـاک از همه آلودگیهـایی که در این جهان ممکن است داشـته باشـند، پاک از نظر روح و قلب و پاک از نظر جسم و تن. و در پایان آیه می‌فرماید: «مؤمنان جاودانه در آن باغهای بهشت خواهند بود» (وَ هُمْ فِیها خالِدُونَ).

### همسران پاک: ..... ص : ۵۴

جـالب اینکه تنهـا وصـفی که برای همسـران بهشتی در این آیه بیان شـده وصف «مُطَهَّرَةٌ» (پاک و پاکیزه) است و این اشاره‌ای است به اینکه: اولین و مهمـترین شـرط همسـر، پـاکی و پـاکیزگی است، و غیر از آن همه تحت الشـعاع آن قرار دارد، حـدیث معروفی که از پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله نقل شـده نیز این حقیقت را روشن می‌کنـد آنجا که می‌فرماید: «از گیاهان سـر سبزی که بر مزبله‌هـا می‌رویـد بپرهیزیـد! عرض کردنـد: ای پیـامبر! منظور شـما از این گیاهان چیست؟ فرمود: زن زیبائی است که در خانواده آلوده‌ای پرورش یافته».

### نعمتهای مادی و معنوی در بهشت- ..... ص : ۵۴

گر چه در بسیاری از آیات قرآن، سخن از نعمتهای مادی بهشت است ولی در کنار این نعمتها اشاره به نعمتهای برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۵
معنوی مهمتری نیز شده است، مثلا در آیه ۷۲ سوره توبه می‌خوانیم: «خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهائی از بهشت وعده داده که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن خواهند بود، و مسکن‌های پاکیزه در این بهشت جاودان دارند، همچنین خشنودی پروردگار که از همه اینها بالاتر است و این است رستگاری بزرگ»

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۶] ..... ص : ۵۵

#### اشاره

آیه ۲۶- شأن نزول: هنگامی که در آیات قرآن، مثلهائی به «الذُّبابُ» (مگس) و «عنکبوت» نازل گردید، جمعی از مشرکان این موضوع را بهانه قرار داده زبان به انتقاد گشودند و مسخره کردند که این چگونه وحی آسمانی است که سخن از «عنکبوت» و «مگس» می گوید؟ آیه نازل شد و با تعبیراتی زنده به آنها جواب داد.

### تفسیر: ..... ص : ۵۵

#### اشاره

آیا خدا هم مثال می‌زند؟! نخست می گوید: «خداوند از اینکه به موجودات ظاهرا کوچکی مانند پشه و یا بالاتر از آن مثال بزند هرگز شرم نمی کند» (إِنَّ اللَّهَ لا یَسْتَحْیِی أَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها). مثال وسیله‌ای است برای تجسم حقیقت، گاهی که گوینده در مقام تحقیر و بیان ضعف مدعیان است بلاغت سخن ایجاب می کند که برای نشان دادن ضعف آنها، موجود ضعیفی را برای مثال انتخاب کند. مثلا در آیه ۷۳ سوره حجّ می‌خوانیم: «آنها که مورد پرستش شما هستند هرگز نمی‌توانند «مگسی» بیافرینند اگر چه دست به دست هم بدهند، حتی اگر مگس چیزی از آنها برباید آنها قدرت پس گرفتن آن را ندارند، هم طلب کننده ضعیف است و هم طلب شونده».
در اینکه منظور از «فَما فَوْقَها» (پشه یا بالاتر از آن) چیست؟ مفسران دو گونه تفسیر کرده‌اند: گروهی گفته‌اند «بالاتر از آن در کوچکی» است، زیرا مقام، مقام بیان کوچکی مثال است، و برتری نیز از این نظر می‌باشد، این درست به آن می‌ماند که گاه به کسی بگوئیم تو چرا برای یک تومان اینهمه زحمت می کشی شرم نمی کنی؟
او می گوید شرمی ندارد من برای بالاتر از آن هم زحمت می‌کشم حتی برای یک ریال! بعضی دیگر گفته‌اند: مراد «بالاتر از نظر بزرگی» است، یعنی خداوند هم مثالهای کوچک را مطرح می کند و هم مثالهای بزرگ را- ولی تفسیر اول مناسبتر برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۶
بنظر می‌رسد- سپس در دنبال این سخن می‌فرماید: «امّا کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن مطلب حقی است از سوی پروردگارشان» (فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ). آنها در پرتو ایمان و تقوا از لجاجت و عناد و کینه توزی با حق دورند. «ولی آنها که کافرند می گویند: خدا چه منظوری از این مثال داشته که مایه تفرقه و اختلاف شده، گروهی را به وسیله

آن هدایت کرده، و گروهی را گمراه»؟! (وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَیَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ یَهْدِی بِهِ کَثِیراً).
ولی خداوند به آنها پاسخ می‌گوید که «تنها فاسقان و گنهکارانی را که دشمن حقند به وسیله آن گمراه می‌سازد». (وَ ما یُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفاسِقِینَ). منظور از «الْفاسِقِینَ» کسانی هستند که از راه و رسم عبودیت و بندگی پا بیرون نهاده‌اند زیرا «فسق» از نظر لغت به معنی خارج شدن هسته از درون خرما است سپس در این معنی توسعه داده شده و به کسانی که از جاده بندگی خداوند بیرون می‌روند اطلاق شده است.

### هدایت و اضلال الهی ..... ص : ۵۶

- هدایت و ضلالت در قرآن به معنی اجبار بر انتخاب راه درست یا غلط نیست، بلکه به شهادت آیات متعددی از خود قرآن «هدایت» به معنی فراهم آوردن وسائل سعادت و «اضلال» به معنی از بین بردن زمینه‌های مساعد است، بدون اینکه جنبه اجباری به خود بگیرد.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۷] ..... ص : ۵۶

### اشاره

(آیه ۲۷)- زیانکاران واقعی! از آنجا که در آیه قبل، سخن از اضلال فاسقان بود در این آیه با ذکر سه صفت فاسقان را معرفی می‌کند: ۱- «فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم ساختند می‌شکنند» (الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ). انسانها در واقع پیمانهای مختلفی با خدا بسته‌اند، پیمان توحید و خداشناسی، پیمان عدم تبعیت از شیطان و هوای نفس، فاسقان همه این پیمانها را شکسته، و از خواسته‌های دل و شیطان پیروی می‌کنند.

### این پیمان کجا و چگونه بسته شد؟ ..... ص : ۵۶

در واقع خداوند هر موهبتی به انسان ارزانی می‌دارد، همراه آن عملا پیمانی با زبان آفرینش از او می‌گیرد، به او چشم می‌دهد، یعنی با این چشم حقایق را ببین، گوش می‌دهد یعنی صدای حق را بشنو ... برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۷
و به این ترتیب هرگاه انسان از آنچه در درون فطرت او است بهره نگیرد و یا از نیروهای خداداد در مسیر خطا استفاده کند، پیمان خدا را شکسته است. آری فاسقان، همه یا قسمتی از این پیمانهای فطری الهی را زیر پا می‌گذارند.
۲- سپس به دومین نشانه آنها اشاره کرده می‌گوید: «آنها پیوندهائی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌کنند» (وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ). این پیوندها شامل پیوند خویشاوندی، پیوند دوستی، پیوندهای اجتماعی، پیوند و ارتباط با رهبران الهی و پیوند و رابطه با خداست.
۳- نشانه دیگر فاسقان، فساد در روی زمین است می‌فرماید: «آنها فساد در زمین می‌کنند» (وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ). و در پایان آیه می‌گوید: «آنها همان زیانکارانند» (أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ). چه زیانی از این برتر که انسان همه سرمایه‌های مادی و معنوی خود را در طریق فنا و نیستی و بدبختی و سیه روزی خود به کار برد؟

## اهمیت صله رحم در اسلام ..... ص : ۵۷

- گر چه آیه فوق از احترام به همه پیوندهای الهی سخن می‌گفت، ولی پیوند خویشاوندی یک مصداق روشن آن است. اسلام نسبت به صله رحم و کمک و حمایت و محبت نسبت به خویشاوندان اهمیت فوق العاده‌ای قائل شده است و قطع رحم و بریدن رابطه از خویشاوندان و بستگان را شدیدا نهی کرده است، زشتی و گناه قطع رحم به حدی است که امام سجّاد علیه السّلام به فرزند خود نصیحت می‌کند که از مصاحبت با پنج طایفه بپرهیزد، یکی از آن پنج گروه کسانی هستند که قطع رحم کرده‌اند: «بپرهیز از معاشرت با کسی که قطع رحم کرده که قرآن او را ملعون و دور از رحمت خدا شمرده است».

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۸] ..... ص : ۵۷

### اشاره

(آیه ۲۸)

## نعمت اسرار آمیز حیات! ..... ص : ۵۷

قرآن دلائلی را که در گذشته (آیه ۲۱ و ۲۲ همین سوره) در زمینه شناخت خدا ذکر کرده بود تکمیل می‌کند و در اینجا برای اثبات وجود خدا از نقطه‌ای شروع کرده که برای احدی جای انکار باقی نمی‌گذارد و آن مسأله پیچیده حیات و زندگی است. نخست می‌گوید: «چگونه خدا را انکار می‌کنید در حالی که اجسام بی‌روحی بودید و او شما را زنده کرد و لباس برگزیده

تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۸

حیات بر تنتان پوشانید» (كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ).

قرآن به همه ما یادآوری می‌کند که قبل از این شما مانند سنگها و چوبها و موجودات بی‌جان مرده بودید، و نسیم حیات اصلا در کوی شما نوزیده بود. ولی اکنون دارای نعمت حیات و هستی می‌باشید، اعضاء و دستگاههای مختلف، حواس و ادراک به شما داده شده، و این مسأله آنقدر اسرار آمیز است که افکار میلیونها دانشمند و کوششهایشان تاکنون از درک آن عاجز مانده! آیا هیچ کس می‌تواند چنین امر فوق العاده دقیق و ظریف را که نیازمند به یک علم و قدرت فوق العاده است به طبیعت بی‌شعور که خود فاقد حیات بوده است نسبت دهد! اینجاست که می‌گوئیم پدیده حیات در جهان طبیعت بزرگترین سند اثبات وجود خدا است، پس از یادآوری این نعمت، دلیل آشکار دیگری را یادآور می‌شود و آن مسأله «مرگ» است می‌گوید: «سپس خداوند شما را می‌میراند» (ثُمَّ يُمِيتُكُمْ).

آری آفریننده حیات همان آفریننده مرگ است، چنانکه در آیه ۲ سوره ملک می‌خوانیم: «او خدائی است که حیات و مرگ را آفریده که شما را در میدان حسن عمل بیازماید».

قرآن پس از ذکر این دو دلیل روشن بر وجود خدا به ذکر مسأله معاد و زنده شدن پس از مرگ پرداخته، می‌گوید: «سپس بار دیگر شما را زنده می‌کند» (ثُمَّ يُحْيِيكُمْ). البته این زندگی پس از مرگ به هیچ وجه جای تعجب نیست، و با توجه به دلیل اول

یعنی اعطای حیات به موجود بی‌جان، پذیرفتن اعطای حیات پس از متلاشی شدن بدن، نه تنها کار مشکلی نیست بلکه از نخستین بار آسانتر است (هر چند آسان و مشکل برای وجودی که قدرتش بی‌انتهاست مفهومی ندارد!). و در پایان آیه می‌گوید: «سپس به سوی او بازگشت می‌کنید» (ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ). مقصود از رجوع به سوی پروردگار بازگشت به سوی نعمتهای خداوند می‌باشد، یعنی در قیامت و روز رستاخیز به نعمتهای خداوند بازگشت می‌کنید.

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۹] ..... ص : ۵۸

### اشاره

آیه ۲۹)- پس از ذکر نعمت حیات و اشاره به مسأله مبدء و معاد، به یکی برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۹
دیگر از نعمتهای گسترده خداوند اشاره کرده می‌گوید: «او خدائی است که آنچه روی زمین است برای شما آفریده» (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً).
و به این ترتیب ارزش وجودی انسانها و سروری آنان را نسبت به همه موجودات زمینی مشخص می‌کند، آری او عالیترین موجود در این صحنه پهناور است و از تمامی آنها ارزشمندتر.
تنها این آیه نیست که مقام والای انسان را یادآور می‌شود بلکه در قرآن آیات فراوانی می‌یابیم که انسان را هدف نهائی آفرینش کل موجودات جهان معرفی می‌کند «۱».
بار دیگر به دلائل توحید بازگشته می‌گوید: «سپس خداوند به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود، و او به هر چیز آگاه است» (ثُمَّ اسْتَوى إِلَى السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) جمله «اسْتَوى» از ماده «استواء» در لغت به معنی تسلّط و احاطه کامل و قدرت بر خلقت و تدبیر است.

### آسمانهای هفت گانه- ..... ص : ۵۹

در اینکه مقصود از آسمانهای هفتگانه چیست؟
آنچه صحیحتر به نظر می‌رسد، این است که مقصود همان معنی واقعی آسمانهای هفتگانه است و از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که تمام کرات و ثوابت و سیاراتی را که ما می‌بینیم همه جزء آسمان اول است، و شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس دید ما و ابزارهای علمی امروز ما بیرون است و مجموعا هفت عالم را به عنوان هفت آسمان تشکیل می‌دهند شاهد این سخن اینکه، قرآن می‌گوید: «ما آسمان پائین را با چراغهای ستارگان زینت دادیم». (فصلت: ۱۲).
امّا اینکه گفتیم شش آسمان دیگر برای ما مجهول است و ممکن است علوم از روی آن در آینده پرده بردارد، به این دلیل است که علوم ناقص بشر به هر نسبت که پیش می‌رود از عجائب آفرینش تازه‌هائی را به دست می‌آورد.

### سورة البقرة (۲) : آية ۳۰] ..... ص : ۵۹

(آیه ۳۰)- انسان نماینده خدا در زمین! در آیات گذشته خواندیم که

(۱) برای توضیح بیشتر رجوع کنید به «تفسیر نمونه» جلد دهم صفحه ۱۲۰ و ۳۴۹.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۰

خدا همه مواهب زمین را برای انسان آفریده است و در این سلسله آیات که از آیه ۳۰ شروع و به آیه ۳۹ پایان می‌یابد سه مطلب اساسی مطرح شده است:

۱- خبر دادن پروردگار به فرشتگان راجع به خلافت و سرپرستی انسان در زمین.

۲- دستور خضوع و تعظیم فرشتگان در برابر نخستین انسان.

۳- تشریح وضع آدم و زندگی او در بهشت و حوادثی که منجر به خروج او از بهشت گردید و سپس توبه آدم، و زندگی او و فرزندانش در زمین.

این آیه از نخستین مرحله سخن می‌گوید، خواست خداوند چنین بود که در روی زمین موجودی بیافریند که نماینده او باشد، صفاتش پرتوی از صفات پروردگار، و مقام و شخصیتش برتر از فرشتگان.

لذا نخست می‌گوید: «بخاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد» (وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً).

«خلیفه» به معنی جانشین است،- همانگونه که بسیاری از محققان پذیرفته‌اند- منظور خلافت الهی و نمایندگی خدا در زمین است، زیرا سؤالی که بعد از این فرشتگان می‌کنند و می‌گویند نسل آدم ممکن است مبدء فساد و خونریزی شود و ما تسبیح و تقدیس تو می‌کنیم متناسب همین معنی است، چرا که نمایندگی خدا در زمین با این کارها سازگار نیست.

به هر حال خدا می‌خواست موجودی بیافریند که گل سرسبد عالم هستی باشد و شایسته، مقام خلافت الهی و نماینده «اللّه» در زمین گردد.

سپس در این آیه اضافه می‌کند: فرشتگان به عنوان سؤال برای درک حقیقت و نه به عنوان اعتراض «عرض کردند: آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که فساد کند و خونها بریزد»؟! (قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ).

«در حالی که ما تو را عبادت می‌کنیم تسبیح و حمدت بجا می‌آوریم و تو را از آنچه شایسته ذات پاکت نیست پاک می‌شمریم» (وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۱

ولی خداوند در اینجا پاسخ سر بسته به آنها داد که توضیحش در مراحل بعد آشکار گردید «فرمود: من چیزهائی می‌دانم که شما نمی‌دانید»! (قالَ إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ).

آنها فکر می‌کردند اگر هدف عبودیت و بندگی است که ما مصداق کامل آن هستیم، همواره غرق در عبادتیم و از همه کس سزاوارتر به خلافت! بی‌خبر از این که عبادت آنها با توجه به این که شهوت و غضب و خواستهای گوناگون در وجودشان راه ندارد با عبادت و بندگی این انسان که امیال و شهوات او را احاطه کرده و شیطان از هر سو او را وسوسه می‌کند تفاوت فراوانی دارد، اطاعت و فرمانبرداری این موجود طوفان زده کجا، و عبادت آن ساحل نشینان آرام و سبکبار کجا؟! آنها چه می‌دانستند که از نسل این آدم پیامبرانی همچون محمد و ابراهیم و نوح و موسی و عیسی و امامانی همچون ائمه اهل بیت علیهم السّلام و بندگان صالح و شهیدان جانباز و مردان و زنانی که همه هستی خود را عاشقانه در راه خدا می‌دهند قدم به عرصه وجود خواهند گذاشت، افرادی که گاه فقط یک ساعت تفکر آنها برابر با سالها عبادت فرشتگان است!

### سورة البقرة (۲) : آية ۳۱] ..... ص : ۶۱

### اشاره

(آیه ۳۱)

### فرشتگان در بوته آزمایش! ..... ص : ۶۱

آدم به لطف پروردگار دارای استعداد فوق العاده‌ای برای درک حقایق هستی بود. خداوند این استعداد او را به فعلیت رسانید و به گفته قرآن «به آدم همه اسماء (حقایق و اسرار عالم هستی) را تعلیم داد» (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها).
البته این آگاهی از علوم مربوط به جهان آفرینش و اسرار و خواص مختلف موجودات عالم هستی، افتخار بزرگی برای آدم بود.
در حدیثی داریم که از امام صادق علیه السّلام پیرامون این آیه سؤال کردند، فرمود:
«منظور زمینها، کوهها، درّه‌ها و بستر رودخانه‌ها (و خلاصه تمامی موجودات) می‌باشد، سپس امام علیه السّلام به فرشی که زیر پایش گسترده بود نظری افکند فرمود: حتی این فرش هم از اموری بوده که خدا به آدم تعلیم داد»! همچنین استعداد نامگذاری اشیاء را به او ارزانی داشت تا بتواند اشیاء را برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۲
نامگذاری کند و در مورد احتیاج با ذکر نام آنها را بخواند و این خود نعمتی است بزرگ! «سپس خداوند به فرشتگان فرمود: اگر راست می‌گوئید اسماء اشیاء و موجوداتی را که مشاهده می‌کنید و اسرار و چگونگی آنها را شرح دهید» (ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَةِ فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۳۲] ..... ص : ۶۲

(آیه ۳۲)- ولی فرشتگان که دارای چنان احاطه علمی نبودند در برابر این آزمایش فرو ماندند لذا در پاسخ «گفتند: خداوندا! منزهی تو، جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای چیزی نمی‌دانیم»! (قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا).
«تو خود عالم و حکیمی» (إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۳۳] ..... ص : ۶۲

(آیه ۳۳)- در اینجا نوبت به آدم رسید که در حضور فرشتگان اسماء موجودات و اسرار آنها را شرح دهد. «خداوند فرمود: ای آدم فرشتگان را از اسماء و اسرار این موجودات با خبر کن»! (قالَ یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ).
«هنگامی که آدم آنها را از این اسماء آگاه ساخت خداوند فرمود: به شما نگفتم که من از غیب آسمانها و زمین آگاهم، و آنچه را که شما آشکار یا پنهان می‌کنید می‌دانم» (فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ).

در اینجا فرشتگان در برابر معلومات وسیع و دانش فراوان این انسان سر تسلیم فرود آوردند، و بر آنها آشکار شد که لایق خلافت زمین تنها او است!.

### سورة البقرة (۲) : آية ۳۴] ..... ص : ۶۲

### اشاره

(آیه ۳۴)- آدم در بهشت- قرآن در تعقیب بحثهای گذشته پیرامون مقام و عظمت انسان به فصل دیگری از این بحث پرداخته، نخست چنین می گوید:

«بخاطر بیاورید هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید» (وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ). «آنها همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید» (فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبى وَ اسْتَكْبَرَ).

آری او استکبار کرد «و بخاطر همین استکبار و نافرمانی از کافران شد» (وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ).

به راستی کسی که لایق مقام خلافت الهی و نمایندگی او در زمین است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۳

شایسته هر نوع احترامی است. ما در برابر انسانی که چند فرمول علمی را می‌داند چه اندازه کرنش می کنیم پس چگونه است حال نخستین انسان با آن معلومات سرشار از جهان هستی!

### ۱- چرا ابلیس مخالفت کرد؟ ..... ص : ۶۳

می‌دانیم «شیطان» اسم جنس است شامل نخستین شیطان و همه شیطانها می‌شود ولی «ابلیس» اسم خاص است و اشاره به همان شیطانی است که اغواگر آدم شد، او طبق صریح آیات قرآن از جنس فرشتگان نبود، بلکه در صف آنها قرار داشت او از طایفه جنّ بود که مخلوق مادی است.

انگیزه او در این مخالفت کبر و غرور و تعصب خاصی بود که بر فکر او چیره شد، او چنین می‌پنداشت که از آدم برتر است «۱» و علت کفر او نیز همین بود که فرمان حکیمانه پروردگار را نادرست شمرد.

نه تنها عملاـ عصیان کرد از نظر اعتقاد نیز معترض بود، و به این ترتیب خودبینی و خودخواهی، محصول یک عمر ایمان و عبادت او را بر باد داد، و آتش به خرمن هستی او افکند، و کبر و غرور از این آثار بسیار دارد!

### ۲- آیا سجده برای خدا بود یا آدم؟ ..... ص : ۶۳

شک نیست که «سجده» به معنی «پرستش» برای خداست، و معنی توحید عبادت همین است که غیر از خدا را پرستش نکنیم. بنابراین جای تردید نخواهد بود که فرشتگان برای آدم «سجده پرستش» نکردند، بلکه سجده برای خدا بود ولی بخاطر آفرینش چنین موجود شگرفی، و یا اینکه سجده برای آدم کردند اما سجده به معنی «خضوع» نه پرستش. در حدیثی از امام «علی بن موسی الرضا» علیه السّلام می‌خوانیم: «سجده فرشتگان پرستش خداوند از یک سو، و اکرام و احترام آدم از سوی

دیگر بود، چرا که ما در صلب آدم بودیم»!

### سورة البقرة (٢) : آية ٣۵] ..... ص : ۶٣

(آیه ٣۵)- به هر حال بعد از این ماجرا و ماجرای آزمایش فرشتگان به آدم دستور داده شد او و همسرش در بهشت سکنی گزیند، چنانکه قرآن می‌گوید:
«به آدم گفتیم تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و هر چه می‌خواهید از نعمتهای

---

(١) برای شرح بیشتر از معنی رجوع کنید به «تفسیر نمونه» ذیل آیه ١٢ سوره اعراف.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ١، ص: ۶۴

آن گوارا بخورید»! (وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما).
«ولی به این درخت مخصوص نزدیک نشوید که از ظالمان خواهید شد» (وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمِینَ).
از آیات قرآن استفاده می‌شود که آدم برای زندگی در روی زمین، همین زمین معمولی آفریده شده بود، ولی در آغاز خداوند او را ساکن بهشت که یکی از باغهای سرسبز پر نعمت این جهان بود ساخت.
شاید علت این جریان آن بوده که آدم با زندگی کردن روی زمین هیچ گونه آشنائی نداشت، و تحمل زحمتهای آن بدون مقدمه برای او مشکل بود، و از چگونگی کردار و رفتار در زمین باید اطلاعات بیشتری پیدا کند او در این محیط می‌بایست تا حدی پخته شود و بداند زندگی روی زمین توأم با برنامه‌ها و تکالیف و مسئولیتها است که انجام صحیح آنها باعث سعادت و تکامل و بقای نعمت است، و سر باز زدن از آن سبب رنج و ناراحتی، آری این خود یک سلسله تعلیمات لازم بود که می‌بایست فرا گیرد، و با داشتن این آمادگی به روی زمین قدم بگذارد.

### سورة البقرة (٢) : آية ٣۶] ..... ص : ۶۴

#### اشاره

(آیه ٣۶)- در اینجا «آدم» خود را در برابر فرمان الهی در باره خودداری از درخت ممنوع دید، ولی شیطان اغواگر که سوگند یاد کرده بود که دست از گمراه کردن آدم و فرزندانش برندارد به وسوسه‌گری مشغول شد، چنانکه قرآن می‌گوید:
«سر انجام شیطان آن دو را به لغزش واداشت و از آنچه در آن بودند (بهشت) بیرون کرد» (فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمَّا کانا فِیهِ).
آری از بهشتی که کانون آرامش و آسایش و دور از درد و رنج بود بر اثر فریب شیطان اخراج شدند.
و چنانکه قرآن می‌گوید: «ما به آنها دستور دادیم که به زمین فرود آئید در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود» آدم و حوّا از یکسو و شیطان از سوی دیگر (وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ). منظور از هبوط و نزول آدم به زمین نزول مقامی است نه مکانی یعنی از مقام ارجمند خود و از آن بهشت سرسبز پائین آمد. برگزیده تفسیر نمونه، ج ١، ص: ۶۵
«و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است» (وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ).

اینجا بود که آدم متوجه شد راستی به خویشتن ستم کرده و از محیط آرام و پرنعمت بهشت بخاطر تسلیم شدن در برابر وسوسه‌های شیطان بیرون رانده شده، درست است که آدم پیامبر بود و معصوم از گناه ولی، هرگاه ترك اولی از پیامبر سرزند خداوند نسبت به او سخت می‌گیرد، همانند گناهی که از افراد عادی سر بزند و این جریمه سنگینی بود که آدم در برابر آن نافرمانی پرداخت.

## ۱- بهشت آدم کدام بهشت بود؟ ..... ص : ۶۵

در پاسخ این پرسش باید توجه داشت که بهشت موعود نیکان و پاکان نبود. بلکه یکی از باغهای پرنعمت و روح‌افزای یکی از مناطق سرسبز زمین بوده است.
زیرا: بهشت موعود قیامت، نعمت جاودانی است که در آیات بسیاری از قرآن به این جاودانگی بودنش اشاره شده، و بیرون رفتن از آن ممکن نیست و دوم این که ابلیس آلوده و بی‌ایمان را در آن بهشت راهی نخواهد بود.
سوم این که در روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السّلام به ما رسیده این موضوع صریحا آمده است. یکی از راویان حدیث می‌گوید از امام صادق علیه السّلام راجع به بهشت آدم پرسیدم امام علیه السّلام در جواب فرمود: «باغی از باغهای دنیا بود که خورشید و ماه بر آن می‌تابید، و اگر بهشت جاودان بود هرگز آدم از آن بیرون رانده نمی‌شد».

## ۲- خدا چرا شیطان را آفرید؟ ..... ص : ۶۵

بسیاری می‌پرسند شیطان که موجود اغواگری است اصلا چرا آفریده شد و فلسفه وجود او چیست؟ در پاسخ می‌گوئیم:
خداوند شیطان را، شیطان نیافرید، به این دلیل که سالها همنشین فرشتگان و بر فطرت پاك بود، ولی بعد از آزادی خود سوء استفاده کرد و بنای طغیان و سرکشی گذارد.
دوم اینکه: از نظر سازمان آفرینش وجود شیطان برای افراد با ایمان و آنها که می‌خواهند راه حق را بپویند زیانبخش نیست. بلکه وسیله پیشرفت و تکامل آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۶
است، چه اینکه پیشرفت و ترقی و تکامل، همواره در میان تضادها صورت می‌گیرد.

## سورة البقرة (۲) : آية ۳۷] ..... ص : ۶۶

(آیه ۳۷)- بازگشت آدم به سوی خدا! بعد از ماجرای وسوسه ابلیس و دستور خروج آدم از بهشت، آدم متوجه شد راستی به خویشتن ستم کرده، در اینجا به فکر جبران خطای خویش افتاد و با تمام جان و دل متوجه پروردگار شد، توجهی آمیخته با کوهی از ندامت و حسرت! لطف خدا نیز در این موقع به یاری او شتافت و چنانکه قرآن در این آیه می‌گوید:
«آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت، سخنانی مؤثر و دگرگون کننده، و با آن توبه کرد و خدا نیز توبه او را پذیرفت» (فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ) «۱».
«چرا که او توّاب و رحیم است» (إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ).

«توبه» در اصل به معنی «بازگشت» است، و در لسان قرآن به معنی بازگشت از گناه می‌آید، زیرا هر گنه کاری در حقیقت از پروردگارش فرار کرده، هنگامی که توبه می‌کند به سوی او باز می‌گردد.
خداوند نیز در حالت عصیان بندگان گوئی از آنها روی گردان می‌شود، هنگامی که خداوند به توبه توصیف می‌شود، مفهومش این است که نظر لطف و رحمت و محبتش را به آنها باز می‌گرداند.

### سورة البقرة (۲) : آية ۳۸] ..... ص : ۶۶

(آیه ۳۸)- با اینکه توبه آدم پذیرفته گردید، ولی اثر وضعی کار او که هبوط به زمین بود تغییر نیافت، و چنانکه قرآن می‌گوید: «ما به آنها گفتیم: همگی (آدم و حوّا) به زمین فرود آئید، هر گاه از جانب ما هدایتی برای شما آید کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی دارند و نه اندوهگین خواهند شد» (قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۳۹] ..... ص : ۶۶

(آیه ۳۹)- «ولی آنان که کافر شوند و آیات ما را تکذیب کنند برای همیشه در آتش دوزخ خواهند ماند» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ).

---

(۱) در این که «کلمات» و سخنانی که خدا برای توبه به آدم تعلیم داد چه سخنانی بوده است به «تفسیر نمونه» جلد اول ذیل همین آیه مراجعه فرمائید.



### سورة البقرة (۲) : آية ۴۰] ..... ص : ۶۷

#### اشاره

(آیه ۴۰)- یاد نعمتهای خدا! از آنجا که داستان نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان و خلافت آنها در زمین، سپس فراموش کردن پیمان الهی و گرفتار شدن آنها در چنگال رنج و بدبختی شباهت زیادی به داستان آدم دارد، خداوند در این آیه روی سخن را به بنی اسرائیل کرده چنین می‌گوید: «ای بنی اسرائیل! به خاطر بیاورید نعمتهای مرا که به شما بخشیدم، و به عهد من وفا کنید تا من نیز به عهد شما وفا کنم، و تنها از من بترسید» (يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيَّايَ فَارْهَبُونِ) «۱».
در حقیقت این سه دستور اساس تمام برنامه‌های الهی را تشکیل می‌دهد.

#### چرا یهودیان را بنی اسرائیل می‌گویند؟ ..... ص : ۶۷

«اسرائیل» یکی از نامهای یعقوب، پدر یوسف می‌باشد، در علت نامگذاری یعقوب به این نام مورخان غیر مسلمان مطالبی گفته‌اند که با خرافات آمیخته است.
چنانکه «قاموس کتاب مقدّس» می‌نویسد: «اسرائیل به معنی کسی است که بر خدا مظفر گشت»! وی اضافه می‌کند که «این کلمه لقب یعقوب بن اسحاق است که در هنگام مصارعه (کشتی گرفتن) با فرشته خدا به آن ملقب گردید»! ولی دانشمندان ما مانند مفسر معروف، «طبرسی» در «مجمع البیان» در این باره چنین می‌نویسد: «اسرائیل همان یعقوب فرزند اسحاق پسر ابراهیم (ع) است» ... او می‌گوید، «اسر» به معنی (عبد) و «ئیل» به معنی (اللّه) است، و این کلمه مجموعا معنی «عبد اللّه» را می‌بخشد.
بدیهی است داستان کشتی گرفتن اسرائیل با فرشته خداوند و یا با خود خداوند که در تورات تحریف یافته کنونی دیده می‌شود یک داستان ساختگی و کودکانه است که از شأن یک کتاب آسمانی به کلی دور است و این خود یکی از مدارک تحریف تورات کنونی است.

### سورة البقرة (۲) : آية ۴۱] ..... ص : ۶۷

### اشاره

آیه ۴۱

### شأن نزول: ..... ص : ۶۷

از امام باقر علیه السّلام چنین نقل شده که: «حیّی بن اخطب»

---

(۱) در اینکه «عهد و پیمان خدا با یهود چه بوده» رجوع کنید به «تفسیر نمونه» ذیل آیه ۸۳ و ۸۴ سوره بقره و آیه ۱۲ سوره مائده.



و «کعب ابن اشرف» و جمعی دیگر از یهود، هر سال مجلس میهمانی (پر زرق و برقی) از طرف یهودیان برای آنها ترتیب داده می‌شد، آنها حتی راضی نبودند که این منفعت کوچک به خاطر قیام پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله از میان برود، به این دلیل (و دلایل دیگر) آیات تورات را که در زمینه اوصاف پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بود تحریف کردند، این همان «ثمن قلیل» و بهای کم است که قرآن در این آیه به آن اشاره می‌کند.

### تفسیر: ..... ص : ۶۸

سودپرستی یهود- نخست می‌فرماید: «به آیاتی که بر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله نازل شده ایمان بیاورید، آیاتی که هماهنگ با اوصافی است که در تورات شما آمده است» (وَ آمِنُوا بِما أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ). اکنون که می‌بینید صفات این

پیامبر و ویژگیهای قرآن کاملا منطبق بر بشاراتی است که در کتب آسمانی شما آمده و هماهنگی همه جانبه با آن دارد چرا به آن ایمان نمی‌آورید؟
سپس می‌گوید: «شما نخستین کسی نباشید به این کتاب آسمانی کفر می‌ورزید و آن را انکار می‌کنید» (وَ لا تَكُونُوا أَوَّلَ كافِرٍ بِهِ).
یعنی اگر مشرکان و بت‌پرستان عرب، کافر شوند زیاد عجیب نیست، عجیب کفر و انکار شما است. چرا که اهل کتابید و در کتاب آسمانی شما این همه بشارات در باره ظهور چنین پیامبری داده شده! آری! بسیاری از یهودیان اصولا مردمی لجوجند، و اگر این لجاجت نبود باید آنها خیلی زودتر از دیگران ایمان آورده باشند.
در سومین جمله می‌گوید: «شما آیات مرا به بهای اندکی نفروشید» و آن را با یک میهمانی سالیانه معاوضه نکنید (وَ لا تَشْتَرُوا بِآياتِي ثَمَناً قَلِيلًا).
و در چهارمین دستور می‌گوید: تنها از من بپرهیزید» (وَ إِيَّايَ فَاتَّقُونِ) از این نترسید که روزی شما قطع شود و از این نترسید که جمعی از متعصبان یهود بر ضد شما سران قیام کنند، تنها از من یعنی از مخالفت فرمان من بترسید.

### سورة البقرة (٢) : آية ۴٢] ..... ص : ۶٨

(آیه ۴٢)- در پنجمین دستور می‌فرماید: «حق را با باطل نیامیزید» تا مردم به اشتباه بیفتند (وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ).
و در ششمین دستور از کتمان حق نهی کرده می‌گوید: «حق را مکتون ندارید برگزیده تفسیر نمونه، ج ١، ص: ۶٩
در حالی که شما می‌دانید و آگاهید» (وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

### سورة البقرة (٢) : آية ۴٣] ..... ص : ۶٩

(آیه ۴٣)- و بالاخره هفتمین و هشتمین و نهمین دستور را به این صورت بازگو می‌کند: «نماز را به پا دارید، زکات را ادا کنید، و (عبادت دستجمعی را فراموش ننمایید) با رکوع کنندگان رکوع نمایید» (وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ).
جالب این که نمی‌گوید: نماز بخوانید، بلکه می‌گوید: أَقِيمُوا الصَّلاةَ (نماز را به پا دارید) یعنی تنها خودتان نماز خوان نباشید، بلکه چنان کنید که آیین نماز در جامعه انسانی بر پا شود، و مردم با عشق و علاقه به سوی آن بیایند.
در حقیقت در این سه دستور اخیر، نخست پیوند فرد با خالق (نماز) بیان شده، و سپس پیوند با مخلوق (زکات) و سر انجام پیوند دستجمعی همه مردم با هم در راه خدا!

### سورة البقرة (٢) : آية ۴۴] ..... ص : ۶٩

(آیه ۴۴)- به دیگران توصیه می‌کنید اما خودتان چرا؟! علماء و دانشمندان یهود قبل از بعثت محمد صلّی اللّه علیه و اله مردم را به ایمان به وی دعوت می‌کردند و بعضی از علمای یهود به بستگان خود که اسلام آورده بودند توصیه می‌کردند به ایمان خویش باقی و ثابت بمانند ولی خودشان ایمان نمی‌آوردند، لذا قرآن آنها را بر این کار مذمت کرده می‌گوید: «آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید ولی خودتان را فراموش می‌نمایید» (أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ). «با این که کتاب آسمانی را

می‌خوانید آیا هیچ فکر نمی‌کنید» (وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

علمای یهود از این می‌ترسیدند که اگر به رسالت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله اعتراف کنند کاخ ریاستشان فرو ریزد و عوام یهود به آنها اعتنا نکنند. لذا صفات پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله را که در تورات آمده بود دگرگون جلوه دادند.

اصولا- یک برنامه اساسی مخصوصا برای علماء و مبلبیت غین و داعیان راه حق این است که بیش از سخن، مردم را با عمل خود تبلیغ کنند همان گونه که در حدیث معروف از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «مردم را با عمل خود به نیکیها دعوت کنید نه با زبان خود».

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۷۰

## سورة البقرة (۲) : آیة ۴۵] ..... ص : ۷۰

(آیه ۴۵)- قرآن برای این که انسان بتواند بر امیال و خواسته‌های دل پیروز گردد و حبّ جاه و مقام را از سر بیرون کند در این آیه چنین می‌گوید: «از صبر و نماز یاری جویید» و با استقامت و کنترل خویشتن بر هوسهای درونی پیروز شوید (وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ). سپس اضافه می‌کند: «این کار جز برای خاشعان سنگین و گران است» (وَ إِنَّها لَکَبِیرَةٌ إِلَّا عَلَی الْخاشِعِینَ).

## سورة البقرة (۲) : آیة ۴۶] ..... ص : ۷۰

### اشاره

(آیه ۴۶)- در این آیه خاشعان را چنین معرفی می‌کند: «همانها که می‌دانند پروردگار خود را ملاقات خواهند کرد و به سوی او باز می‌گردند» (الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ).

### ۱- «لقاء اللّه» چیست؟ ..... ص : ۷۰

تعبیر به «لقاء اللّه» در قرآن مجید کرارا آمده است، و همه به معنی حضور در صحنه «قیامت» می‌باشد، بدیهی است منظور از «لقاء» و ملاقات خداوند ملاقات حسی، مانند ملاقات افراد بشر با یکدیگر نیست، چه این که خداوند نه جسم است و نه رنگ و مکان دارد که با چشم ظاهر دیده شود، بلکه منظور یا مشاهده آثار قدرت او در صحنه قیامت و پاداشها و کیفرها و نعمتها و عذابهای او است یا به معنی یک نوع شهود باطنی و قلبی است، زیرا انسان گاه به جایی می‌رسد که گویی خدا را با چشم دل در برابر خود مشاهده می‌کند، بطوری که هیچ گونه شک و تردیدی برای او باقی نمی‌ماند.

### ۲- راه پیروزی بر مشکلات! ..... ص : ۷۰

برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات دو رکن اساسی لازم است، یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه‌گاه محکم برونی، در آیات فوق به این دو رکن اساسی با تعبیر «صبر» و «صلاة» اشاره شده است: صبر آن حالت استقامت و شکیبایی و ایستادگی در

جبهه مشکلات است، و نماز پیوندی است با خدا و وسیله ارتباطی است با این تکیه‌گاه محکم، در حدیثی از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: «هنگامی که با غمی از غمهای دنیا رو برو می‌شوید وضو گرفته، به مسجد بروید، نماز بخوانید و دعا کنید، زیرا خداوند دستور داده (وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۷۱

### سورة البقرة (۲) : آیة ۴۷] ..... ص : ۷۱

(آیه ۴۷)- خیالهای باطل یهود. در این آیه بار دیگر خداوند روی سخن را به بنی اسرائیل کرده و نعمتهای خدا را به آنها یادآور می‌شود و می‌گوید: «ای بنی اسرائیل نعمتهایی را که به شما دادم به خاطر بیاورید» (یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ).
این نعمتها دامنه گسترده‌ای دارد، از نعمت هدایت و ایمان گرفته تا رهایی از چنگال فرعونیان و بازیافتن عظمت و استقلال همه را شامل می‌شود.
سپس از میان این نعمتها به نعمت فضیلت و برتری یافتن بر مردم زمان خود که ترکیبی از نعمتهای مختلف است اشاره کرده، می‌گوید: «من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم» (وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ).

### سورة البقرة (۲) : آیة ۴۸] ..... ص : ۷۱

#### اشاره

(آیه ۴۸)- در این آیه، قرآن خط بطلانی بر خیالهای باطل یهود می‌کشد، زیرا آنها معتقد بودند که چون نیاکان و اجدادشان پیامبران خدا بودند آنها را شفاعت خواهند کرد، و یا گمان می‌کردند می‌توان برای گناهان فدیه و بدل تهیه نمود، همان گونه که در این جهان متوسل به رشوه می‌شدند.
قرآن می‌گوید: «از آن روز بترسید که هیچ کس از دیگری دفاع نمی‌کند» (وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً).
«و نه شفاعتی (بی‌اذن پروردگار) پذیرفته می‌شود» (وَ لا یُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ).
«و نه غرامت و بدلی قبول خواهد شد» (وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ).
«و نه کسی برای یاری انسان به پا می‌خیزد» (وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ).
خلاصه حاکم و قاضی آن صحنه کسی است که جز عمل پاک را قبول نمی‌کند.
در حقیقت آیه فوق اشاره به این است که در این دنیا چنین معمول است که برای نجات مجرمان از مجازات از طرق مختلفی وارد می‌شوند: گاه یک نفر جریمه دیگری را پذیرا می‌شود و آن را اداء می‌کند. اگر این معنی ممکن نشد متوسل به شفاعت می‌گردد و اشخاصی را بر می‌انگیزد که از او شفاعت کنند. باز اگر این هم نشد سعی می‌کنند که با پرداختن غرامت خود را آزاد سازند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۷۲
اینها طرق مختلف فرار از مجازات در دنیا است، ولی قرآن می‌گوید: اصول حاکم بر مجازاتها در قیامت بکلی از این امور جداست، و هیچ یک از این امور در آنجا به کار نمی‌آید، تنها راه نجات، پناه بردن به سایه ایمان و تقوا است و استمداد از

لطف پروردگار.

بررسی عقاید بت پرستان یا منحرفین اهل کتاب نشان می‌دهد که این گونه افکار خرافی در میان آنها کم نبوده، مثلا در حالات یهود می‌خوانیم که آنها برای کفاره گناهانشان قربانی می کردند، اگر دسترسی به قربانی بزرگ نداشتند یک جفت کبوتر قربانی می کردند.

### ۱- قرآن و مسأله شفاعت ..... ص : ۷۲

«۱»

بدون شک مجازاتهای الهی چه در این جهان و چه در قیامت جنبه انتقامی ندارد، بلکه همه آنها در حقیقت ضامن اجرا برای اطاعت از قوانین و در نتیجه پیشرفت و تکامل انسانهاست، بنابراین هر چیز که این ضامن اجرا را تضعیف کند باید از آن احتراز جست تا جرأت و جسارت بر گناه در مردم پیدا نشود.

از سوی دیگر نباید راه بازگشت و اصلاح را بکلی بر روی گناهکاران بست بلکه باید به آنها امکان داد که خود را اصلاح کنند و به سوی خدا و پاکی تقوا بازگردند.

«شفاعت» در معنی صحیحش برای حفظ همین تعادل است، و وسیله‌ای است برای بازگشت گناهکاران و آلودگان، و در معنی غلط و نادرستش موجب تشویق و جرأت بر گناه است.

کسانی که جنبه‌های مختلف شفاعت و مفاهیم صحیح آن را از هم تفکیک نکرده‌اند گاه بکلی منکر مسأله شفاعت شده، آن را با توصیه و پارتی بازی در برابر

---

(۱) کلمه «شفاعت» از ریشه «شفع» به معنی (جفت) و «ضمّ الشيء الى مثله» گرفته شده و نقطه مقابل آن «وتر» به معنی تک و تنها است، سپس به ضمیمه شدن فرد برتر و قویتر برای کمک به فرد ضعیفتر اطلاق گردیده است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۷۳

سلاطین و حاکمان ظالم برابر می‌دانند! و گاه مانند و هابیان آیه فوق را که می گوید: «وَ لا يُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ» در قیامت از کسی شفاعت پذیرفته نمی‌شود بدون توجّه به آیات دیگر دستاویز قرار داده و بکلی شفاعت را انکار کرده‌اند.

### ۲- شرایط گوناگون شفاعت. ..... ص : ۷۳

آیات شفاعت به خوبی نشان می‌دهد که مسأله شفاعت از نظر منطق اسلام یک موضوع بی‌قید و شرط نیست بلکه قیود و شرایطی، از نظر جرمی که در باره آن شفاعت می‌شود از یکسو، شخص شفاعت شونده از سوی دیگر، و شخص شفاعت کننده از سوی سوم دارد که چهره اصلی شفاعت و فلسفه آن را روشن می‌سازد. مثلا گناهانی همانند ظلم و ستم بطور کلی از دایره شفاعت بیرون شمرده شده و قرآن می گوید: ظالمان «شفیع مطاعی» ندارند! از طرف دیگر طبق آیه ۲۸ سوره انبیاء تنها کسانی مشمول بخشودگی از طریق شفاعت می‌شوند که به مقام «ارتضاء» رسیده‌اند و طبق آیه ۸۷ سوره مریم دارای «عهد الهی» هستند.

این دو عنوان همان گونه که از مفهوم لغوی آنها، و از روایاتی که در تفسیر این آیات وارد شده، استفاده می‌شود به معنی ایمان به خدا و حساب و میزان و پاداش و کیفر و اعتراف به حسنات و سیئات- نیکی اعمال نیك و بدی اعمال بد- و گواهی به درستی تمام مقرراتی است که از سوی خدا نازل شده، ایمانی که در فکر و سپس در زندگی آدمی انعکاس یابد، و نشانه‌اش این است که خود را از صف ظالمان طغیانگر که هیچ اصل مقدّسی را به رسمیت نمی‌شناسند بیرون آورد و به تجدید نظر در برنامه‌های خود وا دارد.

و در مورد شفاعت کنندگان نیز این شرط را ذکر کرده که باید گواه بر حق باشند «إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ» (زخرف: ۸۷).

و به این ترتیب شفاعت شونده باید یک نوع ارتباط و پیوند با شفاعت کننده برقرار سازد، پیوندی از طریق توجه به حقّ و گواهی قولی و فعلی به آن، که این خود نیز عامل دیگری برای سازندگی و بسیج نیروها در مسیر حقّ است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۷۴

## سورۀ البقرۀ (۲) : آیۀ ۴۹] ..... ص : ۷۴

### اشاره

(آیه ۴۹)- نعمت آزادی! قرآن در این آیه به یکی دیگر از نعمتهای بزرگی که به قوم بنی اسرائیل ارزانی داشته اشاره می‌کند و آن نعمت آزادی از چنگال ستمکاران است که از بزرگترین نعمتهای خدا است. به آنها یادآور می‌شود که:

«به خاطر بیاورید زمانی را که شما را از دست فرعونیان نجات بخشیدیم» (وَ إِذْ نَجَّيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ). «همانها که دائما شما را به شدیدترین وجهی آزار می‌دادند» (يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ). «پسرانتان را سر می‌بریدند، و زنان شما را برای کنیزی و خدمت، زنده نگه می‌داشتند» (يُذَبِّحُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ). «و در این ماجرا آزمایش سختی از سوی پروردگارتان برای شما بود» (وَ فِي ذلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ).

قرآن این جریان را یک آزمایش سخت و عظیم، برای بنی اسرائیل می‌شمرد- یکی از معانی «بلاء» آزمایش است- و به راستی تحمل این همه ناملایمات، آزمایش سختی بوده است.

### بردگی دختران در آن روز و امروز- ..... ص : ۷۴

قرآن زنده گذاردن دختران و سر بریدن پسران بنی اسرائیل را عذاب می‌خواند، و آزادی از این شکنجه را نعمت خویش می‌شمارد. گویا می‌خواهد هشدار دهد که انسانها بایست سعی کنند آزادی صحیح خویش را به هر قیمت که هست به دست آورند و حفظ نمایند.

چنانکه علی علیه السّلام به این مطلب در گفتار خود اشاره می‌فرماید: «زنده بودن و زیر دست بودن برای شما مرگ است، و مرگ برای شما در راه به دست آوردن آزادی زندگی است».

دنیای امروز با گذشته این فرق را دارد که در آن زمان فرعون با استبداد مخصوص خود پسران و مردان را از جمعیت مخالفش می‌گرفت، و دختران آنها را آزاد می‌گذارد، ولی در دنیای امروز تحت عناوین دیگری روح مردانگی در افراد کشته می‌شود و

دختران به اسارت شهوات افراد آلوده در می‌آیند.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۵۰] ..... ص : ۷۴

(آیه ۵۰)- نجات از چنگال فرعونیان! از آنجا که در آیه قبل اشاره اجمالی به نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان شد، این آیه در حقیقت توضیحی بر برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۷۵
چگونگی این نجات است، می‌گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که دریا را برای شما شکافتیم» (وَ إِذْ فَرَقْنا بِکُمُ الْبَحْرَ). «و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق کردیم در حالی که تماشا می‌کردید» (فَأَنْجَیْناکُمْ وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ).
ماجرای غرق شدن فرعونیان در دریا و نجات بنی اسرائیل از چنگال آنها در سوره‌های متعدّدی از قرآن آمده است، از جمله سوره اعراف، آیه ۱۳۶- انفال، آیه ۵۴- اسراء، آیه ۱۰۳- شعراء، آیه ۶۳ و ۶۶- زخرف، آیه ۵۵ و دخان، آیه ۱۷ به بعد.
در این سوره‌ها تقریبا همه جزئیات این ماجرا شرح داده شده، ولی در این آیه، تنها اشاره‌ای از نظر نعمت و لطف خداوند به بنی اسرائیل شده، تا آنها را به پذیرش اسلام، آیین نجات بخش جدید، تشویق کند.
در ضمن این آیه درسی است برای انسانها که اگر در زندگی به خدا تکیه کنند، به آن نیروی بی‌زوال، اعتماد داشته باشند، و در مسیر صحیح از هیچ گونه کوشش و تلاش باز نایستند، در سخت‌ترین دقایق، خداوند یار و مددکار آنها است.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۵۱] ..... ص : ۷۵

(آیه ۵۱)- بزرگترین انحراف بنی اسرائیل! قرآن در این آیه از بزرگترین انحراف بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگیشان سخن می‌گوید، و آن انحراف از اصل توحید، به شرک و گوساله پرستی است، نخست می‌گوید: «به خاطر بیاورید زمانی را که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم» (وَ إِذْ واعَدْنا مُوسی أَرْبَعِینَ لَیْلَةً).
هنگامی که او از شما جدا شد، و میعاد سی شبه او به چهل شب تمدید گردید «شما گوساله را بعد از او به عنوان معبود انتخاب کردید، در حالی که با این عمل، به خود ستم می‌کردید» (ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ) «۱».

### سورة البقرة (۲) : آیة ۵۲] ..... ص : ۷۵

(آیه ۵۲)- در این آیه خداوند می‌گوید: «با این گناه بزرگ باز شما را عفو کردیم شاید شکر نعمتهای ما را بجا آورید» (ثُمَّ عَفَوْنا عَنْکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ).

---

(۱) شرح این ماجرا در سوره اعراف از آیه ۱۴۲ به بعد، و در سوره طه آیه ۸۶ مشروحا خواهد آمد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۷۶

### سورة البقرة (۲) : آیة ۵۳] ..... ص : ۷۶

(آیه ۵۳)- در ادامه آیه قبل می‌فرماید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که به موسی کتاب و وسیله تشخیص حق از باطل

بخشیدیم، تا شما هدایت شوید» (وَ إِذْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ الْفُرْقانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۵۴] ..... ص : ۷۶

## اشاره

( آیه ۵۴)- سپس در زمینه تعلیم توبه از این گناه می‌گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: ای جمعیّت شما با انتخاب گوساله به خود ستم کردید» (وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخاذِكُمُ الْعِجْلَ).

«اکنون که چنین است توبه کنید و به سوی آفریدگارتان باز گردید» (فَتُوبُوا إِلى بارِئِكُمْ). «توبه شما باید به این گونه که یکدیگر را به قتل برسانید»! (فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ). «این کار برای شما در پیشگاه خالقتان بهتر است» (ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بارِئِكُمْ).

«و به دنبال این ماجرا خداوند توبه شما را پذیرفت که او توّاب رحیم است» (فَتابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ).

## گناه عظیم و توبه بی‌سابقه ..... ص : ۷۶

شک نیست که پرستش گوساله سامری، کار کوچکی نبود، ملّتی که بعد از مشاهده آن همه آیات خدا و معجزات پیامبر بزرگشان موسی (ع) همه را فراموش کنند و با یک غیبت کوتاه پیامبرشان بکلی اصل اساسی توحید و آیین خدا را زیر پا گذارده بت‌پرست شوند. اگر این موضوع برای همیشه از مغز آنها ریشه کن نشود وضع خطرناکی بوجود خواهد آمد، و بعد از هر فرصتی مخصوصا بعد از مرگ موسی (ع) ممکن است تمام آیات دعوت او از میان برود، و سرنوشت آیین او بکلی به خطر افتد لذا فرمان شدیدی از طرف خداوند، صادر شد، و آن این که ضمن دستور توبه و بازگشت به توحید، فرمان اعدام دستجمعی گروه کثیری از گنهکاران به دست خودشان صادر شد.

این فرمان به نحو خاصی می‌بایست اجرا شود، یعنی خود آنها باید شمشیر به دست گیرند و اقدام به قتل یکدیگر کنند که هم کشته شدنش عذاب است و هم کشتن دوستان و آشنایان.

طبق نقل بعضی از روایات موسی (ع) دستور داد در یک شب تاریک تمام کسانی که گوساله پرستی کرده بودند غسل کنند و کفن بپوشند و صف کشیده برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۷۷

شمشیر در میان یکدیگر نهند! ممکن است چنین تصور شود که این توبه چرا با این خشونت انجام گیرد؟ آیا ممکن نبود خداوند توبه آنها را بدون این خونریزی قبول فرماید؟

پاسخ به این سؤال از سخنان بالا روشن می‌شود، زیرا مسأله انحراف از اصل توحید و گرایش به بت‌پرستی مسأله ساده‌ای نبود. در حقیقت همه اصول ادیان آسمانی را می‌توان در توحید و یگانه پرستی خلاصه کرد، تزلزل این اصل معادل است با از میان رفتن تمام مبانی دین، اگر مسأله گوساله پرستی ساده تلقی می‌شد، شاید سنتی برای آیندگان می‌گشت، لذا باید چنان گوشمالی به آنها داد که خاطره آن در تمام قرون و اعصار باقی بماند و کسی هرگز بعد از آن به فکر بت پرستی نیفتد!

## سورة البقرة (۲) : آية ۵۵] ..... ص : ۷۷

(آیه ۵۵)- تقاضای عجیب! این آیه نشان می‌دهد چگونه بنی اسرائیل مردمی لجوج و بهانه‌گیر بودند و چگونه مجازات سخت الهی دامانشان را گرفت، نخست می‌گوید، «به خاطر بیاورید هنگامی را که گفتید، ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر این که خدا را آشکارا با چشم خود ببینیم»! (وَ إِذْ قُلْتُمْ یا مُوسی لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی نَرَی اللَّهَ جَهْرَةً).

این درخواست ممکن است به خاطر جهل آنها بوده، چرا که درک افراد نادان فراتر از محسوساتشان نیست، حتی می‌خواهند خدا را با چشم خود ببینند. و یا به خاطر لجاجت و بهانه جویی بوده است که یکی از ویژگیهای این قوم بوده! به هر حال در اینجا چاره‌ای جز این نبود که یکی از مخلوقات خدا که آنها تاب مشاهده آن را ندارند ببینند، و بدانند چشم ظاهر ناتوانتر از این است که حتی بسیاری از مخلوقات خدا را ببیند، تا چه رسد به ذات پاک پروردگار، صاعقه‌ای فرود آمد و بر کوه خورد، برق خیره کننده و صدای رعب انگیز و زلزله‌ای که همراه داشت آن چنان همه را در وحشت فرو برد که بی‌جان به روی زمین افتادند.

چنانکه قرآن به دنبال جمله فوق می‌گوید: «سپس در همین حال صاعقه شما را گرفت در حالی که نگاه می‌کردید» (فَأَخَذَتْکُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۷۸

## سورة البقرة (۲) : آیة ۵۶] ..... ص : ۷۸

(آیه ۵۶)- موسی از این ماجرا سخت ناراحت شد، چرا که از بین رفتن هفتاد نفر از سران بنی اسرائیل در این ماجرا بهانه بسیار مهمّی به دست ماجرا جویان بنی اسرائیل می‌داد که زندگی را بر او تیره و تار کند، لذا از خدا تقاضای بازگشت آنها را به زندگی کرد، و این تقاضای او پذیرفته شد، چنانکه قرآن می‌گوید: «سپس شما را بعد از مرگتان حیات نوین بخشیدیم شاید شکر نعمت خدا را بجا آورید» (ثُمَّ بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ) «۱».

## سورة البقرة (۲) : آیة ۵۷] ..... ص : ۷۸

### اشاره

(آیه ۵۷)- نعمتهای گوناگون! آن گونه که از آیات (۲۰ تا ۲۲) سوره مائده بر می‌آید پس از آن که بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان نجات یافتند، خداوند به آنها فرمان داد که به سوی سرزمین مقدّس فلسطین حرکت کنند و در آن وارد شوند، اما بنی اسرائیل زیر بار این فرمان نرفتند و گفتند: تا ستمکاران (قوم عمالقه) از آنجا بیرون نروند ما وارد این سرزمین نخواهیم شد، به این هم اکتفا نکردند، بلکه به موسی گفتند: «تو و خدایت به جنگ آنها بروید پس از آن که پیروز شدید ما وارد خواهیم شد»! موسی از این سخن سخت ناراحت گشت و به پیشگاه خداوند شکایت کرد.

سر انجام چنین مقرّر شد که بنی اسرائیل مدّت چهل سال در بیابان (صحرای سینا) سرگردان بمانند.

گروهی از آنها از کار خود سخت پشیمان شدند و به درگاه خدا روی آوردند، خدا بار دیگر بنی اسرائیل را مشمول نعمتهای خود قرار داد که به قسمتی از آن در این آیه اشاره می‌کند: «ما ابر را بر سر شما سایبان قرار دادیم» (وَ ظَلَّلْنا عَلَیْکُمُ الْغَمامَ).

پیدا است مسافری که روز از صبح تا غروب در بیابان، در دل آفتاب، راهپیمایی می‌کند از یک سایه گوارا (همچون سایه ابر

که نه فضا را بر انسان محدود می‌کند و نه مانع نور و وزش نسیم است) چقدر لذّت می‌برد.
از سوی دیگر رهروان این بیابان خشک و سوزان، آن هم برای مدت طولانی

---

(۱) توضیح بیشتر این سرگذشت عجیب و نکته‌های آموزنده آن را در «تفسیر نمونه» ذیل آیه ۱۵۵، سوره اعراف مطالعه فرمایید.



چهل ساله نیاز به مواد غذایی کافی دارند، این مشکل را نیز خداوند برای آنها حل کرد چنانکه در دنباله همین آیه می‌فرماید: «ما من و سلوی را (که غذایی لذیذ و نیروبخش بود) بر شما نازل کردیم» (وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى).
«از این خوراکهای پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم بخورید «و از فرمان خدا سرپیچی نکنید و شکر نعمتش را بگذارید» (كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ).
ولی باز هم آنها از در سپاسگزاری وارد نشدند «آنها به ما ظلم و ستم نکردند بلکه تنها به خویشتن ستم می‌کردند» (وَ ما ظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ).

**«من» و «سلوی» چیست؟ ..... ص : ۷۹**

بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که «من» یک نوع عسل طبیعی بوده که بنی اسرائیل در طول حرکت خود در آن بیابان به مخازنی از آن می‌رسیدند، چرا که در حواشی بیابان تیه، کوهستانها و سنگلاخهایی وجود داشته که نمونه‌های فراوانی از عسل طبیعی در آن به چشم می‌خورده است.
این تفسیر به وسیله تفسیری که بر عهدین (تورات و انجیل) نوشته شده تأیید می‌شود آنجا که می‌خوانیم: «اراضی مقدّسه به کثرت انواع گلها و شکوفه‌ها معروف است، و بدین لحاظ است که جماعت زنبوران همواره در شکاف سنگها و شاخ درختان و خانه‌های مردم می‌نشینند، بطوری که فقیرترین مردم عسل را می‌توانند خورد» «۱».
در مورد «سلوی» بعضی مفسران آن را یک نوع پرنده دانسته‌اند، که از اطراف بطور فراوان در آن سرزمین می‌آمده، در تفسیری که بعضی از مسیحیان به عهدین نوشته‌اند تأیید این نظریّه را می‌بینیم آنجا که می‌گوید:
بدان که «سلوی» از آفریقا بطور زیاد حرکت کرده به شمال می‌روند که در جزیره کاپری، ۱۶ هزار از آنها را در یک فصل صید نمودند ... این مرغ از راه دریای قلزم آمده، خلیج عقبه و سوئز را قطع نموده، در شبه جزیره سینا داخل می‌شود، و از کثرت تعب و زحمتی که در بین راه کشیده است به آسانی با دست گرفته

---

(۱) قاموس کتاب مقدّس، ص ۶۱۲.



می‌شود، و چون پرواز نماید غالبا نزدیک زمین است «۱».
از این نوشته نیز استفاده می‌شود که مقصود از «سلوی» همان پرنده مخصوص پرگوشتی است که شبیه و اندازه کبوتر است.

### سورة البقرة (۲) : آية ۵۸] ..... ص : ۸۰

(آیه ۵۸)- لجاجت شدید بنی اسرائیل! در اینجا به فراز دیگری از زندگی بنی اسرائیل برخورد می‌کنیم که مربوط به ورودشان در سرزمین مقدّس است.

نخست می‌گوید: «به خاطر بیاورید زمانی را که به آنها گفتیم داخل این قریه (یعنی سرزمین قدس) شوید» (وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ).

«قریه» گر چه در زبان روزمره ما به معنی روستا است، ولی در قرآن و لغت عرب به معنی هر محلی است که مردم در آن جمع می‌شوند، خواه شهرهای بزرگ باشد یا روستاها، در اینجا و منظور در اینجا بیت المقدس و اراضی قدس است.

سپس اضافه می‌کند: «از نعمتهای آن بطور فراوان هر چه می‌خواهید بخورید» (فَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً).

«و از در (بیت المقدس) با خضوع و تواضع وارد شوید» (وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً). و بگویید: «خداوندا! گناهان ما را بریز» (وَ قُولُوا حِطَّةٌ).

«تا خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران- علاوه بر مغفرت و بخشش گناهان- پاداش بیشتری خواهیم داد» (نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ).

باید توجه داشت که «حِطَّةٌ» از نظر لغت به معنی ریزش و پایین آوردن است، و در اینجا معنی آن این است که: «خدایا از تو تقاضای ریزش گناهان خود را داریم».

### سورة البقرة (۲) : آية ۵۹] ..... ص : ۸۰

(آیه ۵۹)- ولی چنانکه می‌دانیم، و از لجاجت و سرسختی بنی اسرائیل اطلاع داریم، عده‌ای از آنها حتی از گفتن این جمله نیز امتناع کردند و به جای آن کلمه نامناسبی بطور استهزاء گفتند لذا قرآن می‌گوید: «اما آنها که ستم کرده بودند این سخن را به غیر آنچه به آنها گفته شده بود تغییر دادند» (فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ).

«ما نیز بر این ستمگران به خاطر فسق و گناهشان، عذابی از آسمان فرو

---

(۱) قاموس کتاب مقدّس (مستر هاکس)، ص ۴۸۳.



فرستادیم» (فَأَنْزَلْنا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۶۰] ..... ص : ۸۱

(آیه ۶۰)- جوشیدن چشمه آب در بیابان! باز در این آیه خداوند به یکی دیگر از نعمتهای مهمّی که به بنی اسرائیل ارزانی داشت اشاره کرده می‌گوید:

«به خاطر بیاورید هنگامی که موسی (در آن بیابان خشک و سوزان که بنی اسرائیل از جهت آب سخت در مضیقه قرار داشتند) از خداوند خود برای قومش تقاضای آب کرد» (وَ إِذِ اسْتَسْقى مُوسى لِقَوْمِهِ).

و خدا این تقاضا را قبول فرمود، چنانکه قرآن می‌گوید: «ما به او دستور دادیم که عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن» (فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ).

«ناگهان آب از آن جوشیدن گرفت و دوازده چشمه آب (درست به تعداد قبائل بنی اسرائیل) از آن با سرعت و شدّت جاری شد» (فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً). هر یک از این چشمه‌ها به سوی طایفه‌ای سرازیر گردید، به گونه‌ای که اسباط و قبایل بنی اسرائیل «هر کدام به خوبی چشمه خود را می‌شناختند» (قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ).

در این که این سنگ چگونه سنگی بوده، بعضی از مفسران گفته‌اند: این سنگ صخره‌ای بوده است در یک قسمت کوهستانی مشرف بر آن بیابان، و تعبیر به «فَانْبَجَسَتْ» که در آیه ۱۶۰ سوره اعراف آمده نشان می‌دهد که آب در آغاز به صورت کم از آن سنگ بیرون آمد، سپس فزونی گرفت به حدّی که هر یک از قبایل بنی اسرائیل و حیوانی که همراهشان بود از آن سیراب گشتند، و جای تعجّب نیست که از قطعه سنگی در کوهستان چنین آبی جاری شود، ولی مسلّما همه اینها با یک نحوه «اعجاز» آمیخته بود.

به هر حال خداوند از یکسو بر آنها من و سلوی نازل کرد، و از سوی دیگر آب بقدر کافی در اختیارشان گذاشت، و به آنها فرمود: «از روزی خداوند بخورید و بنوشید اما فساد و خرابی در زمین نکنید» (کُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ).

در حقیقت به آنها گوشزد می‌کند که حد اقل به عنوان سپاسگزاری در برابر برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۸۲

این نعمتهای بزرگ هم که باشد لجاجت و خیره سری و آزار پیامبران را کنار بگذارید.

### سورةُ البقرةِ (۲) : آیةُ ۶۱] ..... ص : ۸۲

(آیه ۶۱)- تمنّای غذاهای رنگارنگ! به دنبال مواهب فراوانی که خداوند به بنی اسرائیل ارزانی داشت، در این آیه، چگونگی کفران و ناسپاسی آنها را در برابر این نعمتهای بزرگ منعکس می‌کند و نشان می‌دهد که آنها چگونه مردم لجوجی بوده‌اند که شاید در تمام تاریخ دیده نشده است، نخست می‌گوید: «و به خاطر بیاورید زمانی را که گفتید: ای موسی! ما هرگز نمی‌توانیم به یک نوع غذا قناعت کنیم» من و سلوی هر چند خوب و لذیذ است، اما ما غذای متنوّع می‌خواهیم (وَ إِذْ قُلْتُمْ یا مُوسی لَنْ نَصْبِرَ عَلی طَعامٍ واحِدٍ).

«بنابراین از خدایت بخواه تا از آنچه از زمین می‌روید برای ما قرار دهد از سبزیها، خیار، سیر، عدس و پیاز» (فَادْعُ لَنا رَبَّکَ یُخْرِجْ لَنا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِها وَ قِثَّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها).

ولی موسی به آنها گفت: «آیا شما غذای پست‌تر را در مقابل آنچه بهتر است انتخاب می‌کنید»؟ (قالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی هُوَ أَدْنی بِالَّذِی هُوَ خَیْرٌ).

«اکنون که چنین است از این بیابان بیرون روید و کوشش کنید وارد شهری شوید، زیرا آنچه می‌خواهید در آنجا است» (اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَکُمْ ما سَأَلْتُمْ).

سپس قرآن اضافه می‌کند: «خداوند مهر ذلّت و فقر را بر پیشانی آنها زد» (وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْکَنَةُ).

و بار دیگر به غضب الهی گرفتار شدند» (وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ).

«این به خاطر آن بود که آنها آیات الهی را انکار می‌کردند و پیامبران را بناحق می‌کشتند» (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ

اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ).
و «این به خاطر آن بود که آنها گناه می‌کردند و تعدّی و تجاوز داشتند» (ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ).
آیا تنوّع طلبی جزء طبیعت انسان نیست؟ بدون شک، تنوّع از لوازم زندگی و جزء خواسته‌های بشر است، کاملا طبیعی است که انسان پس از مدّتی از غذای یکنواخت خسته شود، این کار خلافی نیست پس چگونه بنی اسرائیل با برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۸۳
درخواست تنوّع مورد سرزنش قرار گرفتند؟
پاسخ این سؤال با ذکر یک نکته روشن می‌شود و آن این که در زندگی بشر حقایقی وجود دارد که اساس زندگی او را تشکیل می‌دهد و نباید فدای خورد و خواب و لذائذ متنوّع گردد. زمانهایی پیش می‌آید که توجه به این امور انسان را از هدف اصلی، از ایمان و پاکی و تقوی، از آزادگی و حرّیّت باز می‌دارد، در اینجاست که باید به همه آنها پشت پا بزنند.
تنوّع طلبی در حقیقت دام بزرگی است از سوی استعمارگران دیروز و امروز که با استفاده از آن، افراد آزاده را چنان اسیر انواع غذاها و لباسها و مرکبها و مسکنها می‌کنند که خویشتن خویش را بکلّی به دست فراموشی بسپارند و حلقه اسارت آنها را بر گردن نهند.

## سورة البقرة (۲) : آية ۶۲] ..... ص : ۸۳

(آیه ۶۲)- قانون کلی نجات! در تعقیب بحثهای مربوط به بنی اسرائیل در اینجا قرآن به یک اصل کلی و عمومی، اشاره کرده می‌گوید: آنچه ارزش دارد واقعیّت و حقیقت است، نه تظاهر و ظاهر سازی، در پیشگاه خداوند بزرگ ایمان خالص و عمل صالح پذیرفته می‌شود «کسانی که (به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله) ایمان آورده‌اند و همچنین یهودیان و نصاری و صابئان (پیروان یحیی یا نوح یا ابراهیم) آنها که ایمان به خدا و روز قیامت آورند و عمل صالح انجام دهند پاداش آنها نزد پروردگارشان ثابت است» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ النَّصارى‌ وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ) «۱».
و بنابراین «نه ترسی از آینده دارند و نه غمی از گذشته» (وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ).
یک سؤال مهم: بعضی از بهانه جویان آیه فوق را دستاویزی برای افکار نادرستی از قبیل صلح کلی و این که پیروان هر مذهبی باید به مذهب خود عمل کنند قرار داده‌اند، آنها می‌گویند بنابراین آیه لازم نیست یهود و نصاری و پیروان

---

(۱) در این که «صابئان» چه کسانی هستند و عقاید آنها چیست؟ رجوع کنید به «تفسیر نمونه» جلد اول، ذیل همین آیه.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۸۴
ادیان دیگر اسلام را پذیرا شوند، همین قدر که به خدا و آخرت ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند کافی است.
پاسخ: به خوبی می‌دانیم که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند، قرآن در آیه ۸۵ سوره آل عمران می‌گوید: وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ: «هر کس دینی غیر از اسلام برای خود انتخاب کند پذیرفته نخواهد شد».
به علاوه آیات قرآن پر است از دعوت یهود و نصاری و پیروان سایر ادیان به سوی این آیین جدید اگر تفسیر فوق صحیح باشد با بخش عظیمی از آیات قرآن تضاد صریح دارد، بنابراین باید به دنبال معنی واقعی آیه رفت.

در اینجا دو تفسیر از همه روشنتر و مناسبتر بنظر می‌رسد.

۱- اگر یهود و نصاری و مانند آنها به محتوای کتب خود عمل کنند مسلّما به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله ایمان می‌آورند چرا که بشارت ظهور او با ذکر صفات و علایم مختلف در این کتب آسمانی آمده است.

۲- این آیه ناظر به سؤالی است که برای بسیاری از مسلمانان در آغاز اسلام مطرح بوده، آنها در فکر بودند که اگر راه حق و نجات تنها اسلام است، پس تکلیف نیاکان و پدران ما چه می‌شود؟، آیا آنها به خاطر عدم درک زمان پیامبر اسلام و ایمان نیاوردن به او مجازات خواهند شد؟

در اینجا آیه فوق نازل گردید و اعلام داشت هر کسی که در عصر خود به پیامبر بر حق و کتاب آسمانی زمان خویش ایمان آورده و عمل صالح کرده است اهل نجات است، و جای هیچ گونه نگرانی نیست.

بنابراین یهودیان مؤمن و صالح العمل قبل از ظهور مسیح، اهل نجاتند، همان گونه مسیحیان مؤمن قبل از ظهور پیامبر اسلام.

این معنی از شأن نزولی که برای آیه فوق ذکر شده نیز استفاده می‌شود.

شرح این شأن نزول را در «تفسیر نمونه» جلد اول ذیل همین آیه مطالعه کنید.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۶۳] ..... ص : ۸۴

(آیه ۶۳)- آیات خدا را با قوت بگیرید! در این آیه مسأله پیمان گرفتن از بنی اسرائیل، برای عمل به محتویات تورات و سپس تخلّف آنها از این پیمان اشاره برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۸۵

شده است، نخست می‌گوید: «به خاطر بیاورید زمانی را که از شما پیمان گرفتیم» (وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ).

«و طور را بالای سر شما قرار دادیم» (وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ).

«و گفتیم آنچه را از آیات الهی به شما داده‌ایم با قدرت و قوت بگیرید» (خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ).

«و آنچه را در آن است دقیقا به خاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزکار شوید» (وَ اذْكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

## سورة البقرة (۲) : آیة ۶۴] ..... ص : ۸۵

### اشاره

(آیه ۶۴)- ولی شما پیمان خود را به دست فراموشی سپردید «و بعد از این ماجرا، روی گردان شدید» (ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ).

«و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، از زیانکاران بودید» (فَلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ).

### ۱- چگونه کوه بالای سر بنی اسرائیل قرار گرفت؟ ..... ص : ۸۵

مفسر بزرگ اسلام مرحوم طبرسی از قول «ابن زید» چنین نقل می‌کند: هنگامی که موسی (ع) از کوه طور بازگشت و تورات را با خود آورد، به قوم خویش اعلام کرد کتاب آسمانی آورده‌ام که حاوی دستورات دینی و حلال و حرام است، دستوراتی

که خداوند برنامه کار شما قرار داده، آن را بگیرید و به احکام آن عمل کنید.
یهود به بهانه این که تکالیف مشکلی برای آنان آورده، بنای نافرمانی و سرکشی گذاشتند، خدا هم فرشتگان را مأمور کرد، تا قطعه عظیمی از کوه طور را بالای سر آنها قرار دهند.
در این هنگام موسی (ع) اعلام کرد چنانچه پیمان ببندید و به دستورات خدا عمل کنید و از سرکشی و تمرّد توبه نمایید این عذاب و کیفر از شما بر طرف می‌شود و گر نه همه هلاك خواهید شد.
آنها تسلیم شدند و تورات را پذیرا گشتند و برای خدا سجده نمودند، در حالی که هر لحظه انتظار سقوط کوه را بر سر خود می‌کشیدند، ولی به برکت توبه برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۸۶
سر انجام این عذاب الهی از آنها دفع شد».
اما در چگونگی قرار گرفتن کوه بالای سر بنی اسرائیل: این احتمال وجود دارد که قطعه عظیمی از کوه به فرمان خدا بر اثر زلزله و صاعقه شدید از جا کنده شد، و از بالای سر آنها گذشت بطوری که چند لحظه، آن را بر فراز سر خود دیدند و تصوّر کردند که بر آنها فرو خواهد افتاد.

## ۲- پیمان اجباری چه سودی دارد؟ ..... ص : ۸۶

در پاسخ این سؤال می‌توان گفت: هیچ مانعی ندارد که افراد متمرّد و سرکش را با تهدید به مجازات در برابر حق تسلیم کنند، این تهدید و فشار که جنبه موقتی دارد، غرور آنها را در هم می‌شکند و آنها را وادار به اندیشه و تفکّر صحیح می‌کند و در ادامه راه با اراده و اختیار به وظایف خویش عمل می‌کند.
و به هر حال، این پیمان، بیشتر مربوط به جنبه‌های عملی آن بوده است و گر نه اعتقاد را نمی‌توان با اکراه تغییر داد.

## سورة البقرة (۲) : آية ۶۵] ..... ص : ۸۶

(آیه ۶۵)- عصیانگران روز شنبه! این آیه به روح عصیانگری و نافرمانی حاکم بر یهود و علاقه شدید آنها به امور مادّی اشاره می‌کند، نخست می‌گوید:
«قطعا حال کسانی را که از میان شما در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند دانستید» (وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ).
و نیز دانستید که «ما به آنها گفتیم: به صورت بوزینه‌گان طرد شده‌ای درآیید و آنها چنین شدند» (فَقُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۶۶] ..... ص : ۸۶

(آیه ۶۶)- «ما این امر را کیفر و عبرتی برای مردم آن زمان و زمانهای بعد قرار دادیم» (فَجَعَلْناها نَكالًا لِما بَيْنَ يَدَيْها وَ ما خَلْفَها).
«و همچنین پند و اندرزی برای پرهیزکاران» (وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ).
شرح این ماجرا ذیل آیات (۱۶۳ تا ۱۶۶) سوره اعراف خواهد آمد.

و خلاصه آن چنین است: «خداوند به یهود دستور داده بود، روز «شنبه» را تعطیل کنند، گروهی از آنان که در کنار دریا می‌زیستند به عنوان آزمایش دستور یافتند از دریا در آن روز ماهی نگیرند، ولی از قضا روزهای شنبه که می‌شد، ماهیان فراوانی بر برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۸۷
صفحه آب ظاهر می‌شدند، آنها به فکر حیله‌گری افتادند و با یک نوع کلاه شرعی روز شنبه از آب ماهی گرفتند، خداوند آنان را به جرم این نافرمانی مجازات کرد و چهره‌شان را از صورت انسان به حیوان دگرگون ساخت»

## سورة البقرة (۲) : آية ۶۷] ..... ص : ۸۶

(آیه ۶۷)- ماجرای گاو بنی اسرائیل! از این آیه به بعد بر خلاف آنچه تا به حال در سوره بقره پیرامون بنی اسرائیل خوانده‌ایم که همه بطور فشرده و خلاصه بود، ماجرایی به صورت مشروح آمده.
ماجرا (آن گونه که از قرآن و تفاسیر بر می‌آید) چنین بود که یکنفر از بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته می‌شود، در حالی که قاتل به هیچ وجه معلوم نیست.
در میان قبایل و اسباط بنی اسرائیل نزاع درگیر می‌شود، داوری را برای فصل خصومت نزد موسی (ع) می‌برند و حل مشکل را از او خواستار می‌شوند.
موسی (ع) با استمداد از لطف پروردگار از طریق اعجاز آمیزی به حل این مشکل چنانکه در تفسیر آیات می‌خوانید می‌پردازد.
نخست می‌گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که موسی به قوم خود گفت باید گاوی را سر ببرید» (وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً).
آنها از روی تعجّب «گفتند: آیا ما را به مسخره گرفته‌ای»؟! (قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً). «موسی در پاسخ آنان گفت: به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم» (قالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ).
یعنی استهزا نمودن و مسخره کردن، کار افراد نادان و جاهل است، و پیامبر خدا هرگز چنین نیست.

## سورة البقرة (۲) : آية ۶۸] ..... ص : ۸۷

(آیه ۶۸)- پس از آن که آنها اطمینان پیدا کردند استهزایی در کار نیست و مسأله جدّی می‌باشد «گفتند: اکنون که چنین است از پروردگارت بخواه برای ما مشخص کند که این چگونه گاوی باید باشد»؟! (قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ).
به هر حال، موسی در پاسخ آنها «گفت: خداوند می‌فرماید باید ماده گاوی باشد که نه پیر و از کار افتاده و نه بکر و جوان بلکه میان این دو باشد» (قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا فارِضٌ وَ لا بِكْرٌ عَوانٌ بَيْنَ ذلِكَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۸۸
و برای این که آنها بیش از این مسأله را کش ندهند، و با بهانه تراشی فرمان خدا را به تأخیر نیندازند در پایان سخن خود اضافه کرد: «آنچه به شما دستور داده شده است انجام دهید» (فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۶۹] ..... ص : ۸۸

(آیه ۶۹)- ولی باز آنها دست از پرگویی و لجاجت برنداشتند و «گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند که رنگ آن باید چگونه باشد»؟! (قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما لَوْنُها).

موسی (ع) در پاسخ «گفت: خدا می‌فرماید: گاو ماده‌ای باشد زرد یکدست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد» (قالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ النَّاظِرِینَ).
عجب این است که باز هم به این مقدار اکتفا نکردند و هر بار با بهانه جویی کار خود را مشکلتر ساخته، و دایره وجود چنان گاوی را تنگتر نمودند.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۷۰] ..... ص : ۸۸

(آیه ۷۰)- باز «گفتند: از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند این چگونه گاوی باید باشد»؟ از نظر نوع کار کردن (قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا ما هِیَ).
«چرا که این گاو برای ما مبهم شده» (إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَیْنا).
«و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد»! (وَ إِنَّا إِنْ شاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ).

### سورة البقرة (۲) : آیة ۷۱] ..... ص : ۸۸

(آیه ۷۱)- مجدّدا «موسی گفت: خدا می‌فرماید: گاوی باشد که برای شخم زدن، رام نشده، و برای زراعت آبکشی نکند» (قالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا ذَلُولٌ تُثِیرُ الْأَرْضَ وَ لا تَسْقِی الْحَرْثَ).
«و از هر عیبی بر کنار باشد» (مُسَلَّمَةٌ).
و حتی «هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد» (لا شِیَةَ فِیها).
در اینجا که گویا سؤال دیگری برای مطرح کردن نداشتند «گفتند: حالا حق مطلب را ادا کردی»! (قالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ).
سپس گاو را با هر زحمتی بود به دست آوردند «و آن را سر بریدند، ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند»! (فَذَبَحُوها وَ ما کادُوا یَفْعَلُونَ).

### سورة البقرة (۲) : آیة ۷۲] ..... ص : ۸۸

(آیه ۷۲)- قرآن بعد از ذکر ریزه کاریهای این ماجرا، باز آن را بصورت برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۸۹
خلاصه و کلی در این آیه و آیه بعد چنین مطرح می‌کند: «به خاطر بیاورید هنگامی که انسانی را کشتید، سپس در باره قاتل آن به نزاع پرداختید و خداوند (با دستوری که در آیات بالا آمد) آنچه را مخفی داشته بودید آشکار ساخت» (وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِیها وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ).

### سورة البقرة (۲) : آیة ۷۳] ..... ص : ۸۹

(آیه ۷۳)- «سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید» تا زنده شود و قاتل خود را معرّفی کند (فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها)
.«آری! خدا این گونه مردگان را زنده می‌کند» (کَذلِکَ یُحْیِ اللَّهُ الْمَوْتی)
.«و این گونه آیات خود را به شما نشان می‌دهد تا تعقّل کنید» (وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ)

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۷۴] ..... ص : ۸۹

### اشاره

(آیه ۷۴)- در این آیه به مسأله قساوت و سنگدلی بنی اسرائیل پرداخته می گوید: «بعد از این ماجراها و دیدن این گونه آیات و معجزات و عدم تسلیم در برابر آنها دلهای شما سخت شد همچون سنگ یا سختتر» (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً).

چرا که «پاره‌ای از سنگها می‌شکافد و از آن نهرها جاری می‌شود» (وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ).

یا لا اقل «بعضی از آنها شکاف می‌خورد و قطرات آب از آن تراوش می‌نماید» (وَ إِنَّ مِنْها لَما يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ).

و گاه «پاره‌ای از آنها (از فراز کوه) از خوف خدا فرو می‌افتد» (وَ إِنَّ مِنْها لَما يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ).

اما دلهای شما از این سنگها نیز سخت‌تر است، نه چشمه عواطف و علمی از آن می‌جوشد و نه قطرات محبتی از آن تراوش می کند، و نه هرگز از خوف خدا می‌طپد.

و در آخرین جمله می‌فرماید: «خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست» (وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ).

و این تهدیدی است سر بسته برای این جمعیّت بنی اسرائیل و تمام کسانی که خط آنها را ادامه می‌دهند. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۹۰

### نکات آموزنده این داستان- ..... ص : ۹۰

این داستان عجیب، علاوه بر این که دلیل بر قدرت بی‌پایان پروردگار بر همه چیز است، دلیلی بر مسأله معاد نیز می‌باشد.

از این گذشته این داستان به ما درس می‌دهد که سختگیر نباشیم تا خدا بر ما سخت نگیرد به علاوه انتخاب گاو برای کشتن شاید برای این بوده که بقایای فکر گوساله پرستی و بت‌پرستی را از مغز آنها بیرون براند.

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۷۵] ..... ص : ۹۰

(آیه ۷۵)- انتظار بیجا! در این آیه قرآن، ماجرای بنی اسرائیل را رها کرده، روی سخن را به مسلمانان نموده و نتیجه‌گیری آموزنده‌ای می کند، می گوید: «شما چگونه انتظار دارید که این قوم به دستورات آیین شما ایمان بیاورند، با این که گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهم و درک آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند»؟! (أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ).

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۷۶] ..... ص : ۹۰

(آیه ۷۶)- شأن نزول: در مورد نزول این آیه و آیه بعد از امام باقر علیه السّلام چنین نقل کرده‌اند: «گروهی از یهود که دشمنی با حق نداشتند هنگامی که مسلمانان را ملاقات می کردند از آنچه در تورات پیرامون صفات پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله

آمده بود به آنها خبر می‌دادند، بزرگان یهود از این امر آگاه شدند و آنها را از این کار نهی کردند، و گفتند شما صفات محمد صلّی اللّه علیه و اله را که در تورات آمده برای آنها بازگو نکنید تا در پیشگاه خدا دلیلی بر ضدّ شما نداشته باشند، این دو آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت».

تفسیر: این آیه پرده از روی حقیقت تلخ دیگری پیرامون قوم یهود، این جمعیت حیله‌گر و منافق بر می‌دارد و می گوید: «پاکدلان آنها هنگامی که مؤمنان را ملاقات می‌کنند اظهار ایمان می‌نمایند» و صفات پیامبر را که در کتبشان آمده است خبر می‌دهند (وَ إِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا).

«اما در پنهانی و خلوت، جمعی از آنها می گویند: «چرا مطالبی را که خداوند در تورات برای شما بیان کرده به مسلمانان می گویید»؟ (وَ إِذا خَلا بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ قالُوا أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِما فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ).

«تا در قیامت در پیشگاه خدا بر ضدّ شما به آن استدلال کنند، آیا برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۹۱

نمی‌فهمید»؟ (لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که ایمان این گروه منافق در باره خدا آن قدر ضعیف بود که او را همچون انسانهای عادی می‌پنداشتند و تصور می‌کردند اگر حقیقتی را از مسلمانان کتمان کنند از خدا نیز مکتوم خواهد ماند!

## سورة البقرة (۲) : آية ۷۷] ..... ص : ۹۰

( آیه ۷۷)- در این آیه با صراحت می گوید: «آیا اینها نمی‌دانند که خداوند از اسرار درون و برونشان آگاه است» (أَ وَ لا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ).

## سورة البقرة (۲) : الآيات ۷۸ الى ۷۹] ..... ص : ۹۱

### اشاره

(آیه ۷۸ و ۷۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۹۱

جمعی از دانشمندان یهود اوصافی را که برای پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله در تورات آمده بود تغییر دادند و این تغییر به خاطر حفظ موقعیّت خود و منافعی بود که همه سال از ناحیه عوام به آنها می‌رسید.

هنگامی که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله مبعوث شد، و اوصاف او را با آنچه در تورات آمده بود مطابق دیدند ترسیدند که در صورت روشن شدن این واقعیّت منافع آنها در خطر قرار گیرد، لذا بجای اوصاف واقعی مذکور در تورات، صفاتی بر ضدّ آن نوشتند.

عوام یهود که تا آن زمان کم و بیش صفات واقعی او را شنیده بودند، از علمای خود می‌پرسیدند: آیا این همان پیامبر موعود نیست که بشارت ظهور او را می‌دادید؟

آنها آیات تحریف شده تورات را بر آنها می‌خواندند تا به این وسیله قانع شوند.

### تفسیر: ..... ص : ۹۱

نقشه‌های یهود برای استثمار عوام! در تعقیب آیات گذشته پیرامون خلافکاریهای یهود، در اینجا جمعیّت آنها را به دو گروه مشخص تقسیم می‌کند، «عوام» و «دانشمندان حیله‌گر» می‌گوید: «گروهی از آنها افرادی هستند که از دانش بهره‌ای ندارند، و از کتاب خدا جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی‌دانند، و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند» (وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لا يَعْلَمُونَ الْكِتابَ إِلَّا أَمانِيَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۷۹] ..... ص : ۹۱

(آیه ۷۹)- دسته‌ای دیگر دانشمندان آنها بودند که حقایق را به سود خود تحریف می‌کردند چنانکه قرآن می‌گوید: «وای بر آنها که مطالب خود را به دست خود می‌نویسند، و بعد می‌گویند اینها از سوی خداست» (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۹۲

«و هدفشان این است که با این کار، بهای کمی به دست آورند» (لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا). «وای بر آنها از آنچه با دست خود می‌نویسند» (فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ).

«و وای بر آنها از آنچه با این خیانتها به دست می‌آورند» (وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ).

از جمله‌های اخیر این آیه بخوبی استفاده می‌شود که آنها هم وسیله نامقدسی داشتند، و هم نتیجه نادرستی می‌گرفتند.

### سورة البقرة (۲) : آية ۸۰] ..... ص : ۹۲

(آیه ۸۰)- بلند پروازی و ادّعاهای توخالی! قرآن در اینجا به یکی از گفته‌های بی‌اساس یهود که آنان را به خود مغرور ساخته و سر چشمه قسمتی از انحرافات آنها شده بود اشاره کرده و به آن پاسخ می‌گوید، نخست می‌فرماید: «آنها گفتند: هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی به ما نخواهد رسید» (وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً).

«بگو آیا پیمانی نزد خدا بسته‌اید که هرگز خداوند از پیمانش تخلّف نخواهد کرد یا این که چیزی را به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید»؟! (قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ).

اعتقاد به برتری نژادی ملت یهود، و این که آنها تافته‌ای جدا بافته‌اند، و گنهکارانشان فقط چند روزی کیفر و مجازات می‌بینند. سپس بهشت الهی برای ابد در اختیار آنان است این امتیاز طلبی با هیچ منطقی سازگار نیست. به هر حال آیه فوق، این پندار غلط را ابطال می‌کند و می‌گوید این گفتار شما از دو حال خارج نیست: یا باید عهد و پیمان خاصّی از خدا در این زمینه گرفته باشید- که نگرفته‌اید- و یا دروغ و تهمت به خدا می‌بندید!

### سورة البقرة (۲) : آية ۸۱] ..... ص : ۹۲

(آیه ۸۱)- در این آیه یک قانون کلی و عمومی را که از هر نظر منطقی است بیان می کند می گوید: «آری! کسانی که تحصیل گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند آنها اهل دوزخند، و همیشه در آن خواهند بود» (بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ).

مفهوم احاطه گناه این است که انسان آن قدر در گناه فرو رود که زندانی برای خود بسازد، زندانی که منافذ آن بسته باشد.

زبده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۹۳

### سورة البقرة (۲) : آیة ۸۲] ..... ص : ۹۳

### اشاره

(آیه ۸۲)- و اما در مورد مؤمنان پرهیزگار، نیز یک قانون کلی و همگانی وجود دارد. چنانکه قرآن می گوید: «کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند آنها اصحاب بهشتند و جاودانه در آن خواهند بود» (وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیها خالِدُونَ).

### نژاد پرستی یهود ..... ص : ۹۳

- از این آیات استفاده می‌شود که روح تبعیض نژادی یهود که امروز نیز در دنیا سر چشمه بدبختیهای فراوان شده، از آن زمان در یهود بوده است، و امتیازات موهومی برای نژاد بنی اسرائیل قائل بوده‌اند، و متأسفانه بعد از گذشتن هزاران سال هنوز هم آن روحیه بر آنها حاکم است، و در واقع منشأ پیدایش کشور غاصب اسرائیل نیز همین روح نژاد پرستی است.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۸۳] ..... ص : ۹۳

(آیه ۸۳)- پیمان شکنان! در آیات گذشته نامی از پیمان بنی اسرائیل به میان آمد. در اینجا، قرآن مجید یهود را شدیدا مورد سرزنش قرار می‌دهد که چرا این پیمانها را شکستند؟ و آنها را در برابر این نقض پیمان به رسوایی در این جهان و کیفر شدید در آن جهان تهدید می کند.

در پیمان بنی اسرائیل این مطالب آمده است: ۱- توحید و پرستش خداوند یگانه، چنانکه نخستین جمله آیه می گوید: «به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم جز اللّه (خداوند یگانه) را پرستش نکنید» و در برابر هیچ بتی سر تعظیم فرود نیاورید (وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ).

۲- «و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید» (وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً).

۳- «نسبت به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان نیز به نیکی رفتار نمایید» (وَ ذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ).

۴- «و با سخنان نیکو با مردم سخن گویید» (وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً).

۵- «نماز را بر پا دارید» و در همه حال به خدا توجه داشته باشید (وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ).

۶- «در ادای زکات و حق محرومان، کوتاهی روا مدارید» (وَ آتُوا الزَّکاةَ).

«اما شما جز گروه اندکی سرپیچی کردید، و از وفای به پیمان خود، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۹۴
روی گردان شدید» (ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۸۴] ..... ص : ۹۴

(آیه ۸۴)- هفت: و به یاد آرید «هنگامی که از شما پیمان گرفتیم خون یکدیگر را نریزید» (وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ).

۸- «یکدیگر را از خانه‌ها و کاشانه‌های خود بیرون نکنید» (وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ).

۹- چنانچه کسی در ضمن جنگ از شما اسیر شد، همه برای آزادی او کمک کنید، فدیه دهید و او را آزاد سازید- این ماده از پیمان از جمله أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ که بعدا خواهد آمد استفاده می‌شود.

«شما به همه این مواد اقرار کردید و بر این پیمان گواه بودید» (ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۸۵] ..... ص : ۹۴

(آیه ۸۵)- ولی شما بسیاری از مواد این میثاق الهی را زیر پا گذاشتید «شما همانها بودید که یکدیگر را به قتل می‌رساندید و جمعی از خود را از سرزمینشان آواره می‌کردید» (ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ).

«و در انجام این گناه و تجاوز به یکدیگر کمک می‌کنید» (تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ). اینها همه بر ضدّ پیمانی بود که با خدا بسته بودید.

«ولی در این میان هنگامی که بعضی از آنها به صورت اسیران نزد شما بیایند فدیه می‌دهید و آنها را آزاد می‌سازید» (وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسارى‏ تُفادُوهُمْ).

در حالی که بیرون ساختن آنها از خانه و کاشانه‌شان از آغاز بر شما حرام بود» (وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْراجُهُمْ).

و عجب این که شما در دادن فدا و آزاد ساختن اسیران به حکم تورات و پیمان الهی استناد می‌کنید «آیا به بعضی از دستورات کتاب الهی ایمان می‌آورید و نسبت به بعضی کافر می‌شوید»؟! (أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ).

«جزای کسی از شما که چنین تبعیضی را در مورد احکام الهی روا دارد چیزی جز رسوایی در زندگی این دنیا نخواهد بود» (فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۹۵
فِي الْحَياةِ الدُّنْيا).

«و در روز رستاخیز به اشدّ عذاب باز می‌گردند» (وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى‏ أَشَدِّ الْعَذابِ).

«و خداوند از اعمال شما غافل نیست» (وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ).

و همه آن را دقیقا احصا کرده و بر طبق آن شما را در دادگاه عدل خود محاکمه می‌کند.

## سورة البقرة (۲) : آية ۸۶] ..... ص : ۹۵

(آیه ۸۶)- این آیه در حقیقت انگیزه اصلی این اعمال ضدّ و نقیض را بیان کرده می‌گوید: «آنها کسانی هستند که زندگی دنیا را به قیمت از دست دادن آخرت خریداری کردند» (أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ).

و به همین دلیل «عذاب آنها تخفیف داده نمی‌شود و کسی آنها را یاری نخواهد کرد» (فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ).

## سورة البقرة (٢) : آية ٨٧] ..... ص : ٩٥

## اشاره

(آیه ٨٧)- دلهایی که در غلاف است! باز روی سخن در این آیه و آیه بعد به بنی اسرائیل است، هر چند مفاهیم و معیارهای آن عمومیّت دارد و همگان را در بر می‌گیرد.

نخست می‌گوید «ما به موسی کتاب آسمانی (تورات) دادیم» (وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ).

«و بعد از او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم» (وَ قَفَّيْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ).

پیامبرانی همچون داود و سلیمان و یوشع و زکریّا و یحیی و ....

«و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید نمودیم» (وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ).

«ولی آیا این پیامبران بزرگ با این برنامه‌های سازنده، هر کدام مطلبی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او استکبار نمودید و زیر بار فرمانش نرفتید»؟! (أَ فَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ).

این حاکمیّت هوی و هوس بر شما آن چنان شدید بود که: «گروهی از آنها را برگزیده تفسیر نمونه، ج ١، ص: ٩٦

تکذیب کردید و گروهی را به قتل رساندید» (فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ).

اگر تکذیب شما مؤثّر می‌افتاد و منظورتان عملی می‌شد شاید به همان اکتفا می‌کردید و اگر نه دست به خون پیامبران الهی آغشته می‌ساختید!

## روح القدس چیست؟ ..... ص : ٩٦

مفسران در باره روح القدس، تفسیرهای گوناگونی دارند:

١- برخی گفته‌اند منظور جبرئیل است، بنابراین معنی آیه فوق چنین خواهد بود «خداوند عیسی را به وسیله جبرئیل کمک و تأیید کرد».

اما جبرئیل را روح القدس می‌گویند به خاطر این که جنبه روحانیّت در فرشتگان مسأله روشنی است و اطلاق کلمه «روح» بر آنها کاملا صحیح است، و اضافه کردن آن به «القدس» اشاره به پاکی و قداست فوق العاده این فرشته است.

٢- بعضی دیگر معتقدند «روح القدس» همان نیروی غیبی است که عیسی علیه السّلام را تأیید می‌کرد، و با همان نیروی مرموز الهی مردگان را به فرمان خدا زنده می‌نمود.

## سورة البقرة (٢) : آية ٨٨] ..... ص : ٩٦

### اشاره

(آیه ۸۸)- این آیه می‌گوید: «آنها در برابر دعوت انبیاء- یا دعوت تو- از روی استهزاء گفتند: دلهای ما در غلاف است» و ما از این سخنان چیزی درک نمی‌کنیم (وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ).
آری! همین طور است، «خداوند آنها را به خاطر کفرشان لعنت کرده و از رحمت خویش دور ساخته است (به همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند) و کمتر ایمان می‌آورند» (بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا ما يُؤْمِنُونَ).
آیه فوق بیانگر این واقعیّت است که انسان بر اثر پیروی از هوسهای سرکش آن چنان از درگاه خدا رانده می‌شود و بر قلب او پرده‌ها می‌افتد که حقیقت کمتر به آن راه می‌یابد.

### دلهای بی‌خبر و مستور! ..... ص : ۹۶

یهود در مدینه در برابر تبلیغات رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله ایستادگی به خرج می‌دادند، و از پذیرفتن دعوت او امتناع می‌ورزیدند، هر زمانی بهانه‌ای برای شانه خالی کردن از زیر بار دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌تراشیدند که در آیه فوق به یکی از سخنان آنها اشاره شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۹۷
آنها می‌گفتند دلهای ما در حجاب و غلاف است و آنچه بر ما می‌خوانی ما نمی‌فهمیم! مسلّما آنها این گفته را از روی استهزاء و سخریه می‌گفتند، اما قرآن می‌فرماید: مطلب همان است که آنها می‌گویند، زیرا به واسطه کفر و نفاق دلهای آنها در حجابهایی از ظلمت و گناه و کفر قرار گرفته و خداوند آنها را از رحمت خود دور داشته است، و به همین دلیل بسیار کم ایمان می‌آورند.

### سورة البقرة (۲) : الآيات ۸۹ الى ۹۰] ..... ص : ۹۷

### اشاره

آیه ۸۹ و ۹۰

### شأن نزول: ..... ص : ۹۷

از امام صادق علیه السّلام ذیل این دو آیه چنین نقل شده که: یهود در کتابهای خویش دیده بودند هجرتگاه پیامبر اسلام بین کوه «عیر» و کوه «احد» (دو کوه در دو طرف مدینه) خواهد بود، یهود از سرزمین خویش بیرون آمدند و در جستجوی سرزمین مهاجرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله پرداختند، در این میان به کوهی به نام «حداد» رسیدند، گفتند: «حداد» همان «احد» است در همانجا متفرّق شدند و هر گروهی در جایی مسکن گزیدند. بعضی در سرزمین «تیما» و بعضی دیگر در «فدک» و عده‌ای در «خیبر».

آنان که در «تیما» بودند میل دیدار برادران خویش نمودند، در این اثنا عربی عبور می‌کرد مرکبی را از او کرایه کردند، وی گفت من شما را از میان کوه «عیر» و «احد» خواهم برد، به او گفتند: هنگامی که بین این دو کوه رسیدی ما را آگاه نما.

مرد عرب هنگامی که به سرزمین مدینه رسید اعلام کرد که اینجا همان سرزمین است که بین دو کوه عیر واحد قرار گرفته است، سپس اشاره کرد و گفت این عیر است و آن هم احد، یهود از مرکب پیاده شدند و گفتند: ما به مقصود رسیدیم دیگر احتیاج به مرکب تو نیست، و هر جا می‌خواهی برو.

آنها در سرزمین مدینه ماندند و اموال فراوانی کسب نمودند این خبر به سلطانی به نام «تبع» رسید با آنها جنگید، یهود در قلعه‌های خویش متحصّن شدند، وی آنها را محاصره کرد و سپس به آنها امان داد، آنها به نزد سلطان آمدند. تبع گفت:

من این سرزمین را پسندیده‌ام و در این سرزمین خواهم ماند، در پاسخ وی گفتند:

این چنین نخواهد شد، زیرا این سرزمین هجرتگاه پیامبری است که جز او کسی برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۹۸

نمی‌تواند به عنوان ریاست در این سرزمین بماند.

تبع گفت: بنابراین، من از خاندان خویش کسانی را در اینجا قرار خواهم داد تا آن زمانی که پیامبر موعود بیاید وی را یاری نمایند، لذا او دو قبیله معروف اوس و خزرج را در آن مکان ساکن نمود.

این دو قبیله هنگامی که جمعیّت فراوانی پیدا کردند به اموال یهود تجاوز نمودند، یهودیان به آنها می‌گفتند هنگامی که محمد صلّی اللّه علیه و اله مبعوث گردد شما را از سرزمین ما بیرون خواهد کرد! هنگامی که محمد صلّی اللّه علیه و اله مبعوث شد، اوس و خزرج که به نام انصار معروف شدند به او ایمان آوردند و یهود وی را انکار نمودند. این است معنی آیه «وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا»

**تفسیر: ..... ص: ۹۸**

خود مبلّغ بوده خود کافر شدند! یهود با عشق و علاقه مخصوصی برای ایمان به رسولخدا صلّی اللّه علیه و اله در سرزمین مدینه سکنی گزیده بودند و با بی‌صبری در انتظار ظهورش بودند «ولی هنگامی که از طرف خداوند کتابی (قرآن) به آنها رسید که موافق نشانه‌هایی بود که یهود با خود داشتند با این که پیش از این جریان خود را به ظهور این پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نوید می‌دادند و با ظهور این پیامبر صلّی اللّه علیه و اله امید فتح بر دشمنان داشتند. آری! هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند، نزدشان آمد نسبت به او کافر شدند» (وَ لَمَّا جاءَهُمْ کِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ).

«لعنت خداوند بر کافران باد» (فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی الْکافِرِینَ).

آری! گاه انسان عاشقانه به دنبال حقیقتی می‌دود، ولی هنگامی که به آن رسید و آن را مخالف منافع شخصی خود دید بر اثر هوی‌پرستی به آن پشت پا می‌زند.

**سورة البقرة (۲) : آیة ۹۰] ..... ص : ۹۸**

(آیه ۹۰)- اما در حقیقت یهود معامله زیان‌آوری انجام داده‌اند، لذا قرآن می‌گوید: «آنها در برابر چه بهای بدی خود را

فروختند»؟ (بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ).

«آنها به آنچه خداوند نازل کرده بود به خاطر حسد کافر شدند، و معترض بودند چرا خداوند آیات خود را بر هر کس از بندگان خود بخواهد به فضل خویش برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۹۹

نازل می‌کند» (أَنْ يَكْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْياً أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ).

و در پایان آیه می‌گوید: «لذا شعله‌های خشم خداوند یکی پس از دیگری آنها را فرو گرفت و برای کافران مجازات خوار کننده‌ای است» (فَباؤُ بِغَضَبٍ عَلى غَضَبٍ وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ مُهِينٌ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۹۱] ..... ص : ۹۹

(آیه ۹۱)- تعصبهای نژادی یهود! در تفسیر آیات گذشته خواندیم که یهود به خاطر این که این پیامبر از بنی اسرائیل نیست، و منافع شخصی آنها را به خطر می‌اندازد از اطاعت و ایمان به او سر باز زدند.

در تعقیب آن در این آیه به جنبه تعصّبات نژادی یهود که در تمام دنیا به آن معروفند اشاره کرده، چنین می‌گوید: «هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل فرموده ایمان بیاورید، می‌گویند: ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده باشد (نه بر اقوام دیگر) و به غیر آن کافر می‌شوند» (وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا نُؤْمِنُ بِما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ يَكْفُرُونَ بِما وَراءَهُ).

آنها نه به انجیل ایمان آوردند و نه به قرآن، بلکه تنها جنبه‌های نژادی و منافع خویش را در نظر می‌گرفتند «در حالی که این قرآن حق است و منطبق بر نشانه‌های و علامتهایی است که در کتاب خویش خوانده بودند» (وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما مَعَهُمْ).

پس از آن پرده از روی دروغ آنان برداشته و می‌گوید: اگر بهانه عدم ایمان شما این است که محمد صلّی اللّه علیه و اله از شما نیست پس چرا به پیامبران خودتان در گذشته ایمان نیاوردید؟ «بگو: پس چرا آنها را کشتید اگر راست می‌گویید و ایمان دارید»؟! (قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِياءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۹۲] ..... ص : ۱۰۰

(آیه ۹۲)- اگر به راستی آنها به تورات ایمان داشتند، توراتی که قتل نفس را گناه بزرگی می‌شمرد نمی‌بایست پیامبران بزرگ خدا را به قتل برسانند.

قرآن برای روشنتر ساختن دروغ و کذب آنها، سند دیگری را بر ضدّ آنها افشا می‌کند و می‌گوید: «موسی آن همه معجزات و دلایل روشن را برای شما آورد، ولی شما بعد از آن گوساله را انتخاب کردید و با این کار ظالم و ستمگر بودید»! (وَ لَقَدْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۰۰

جاءَكُمْ مُوسى بِالْبَيِّناتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ)

.اگر شما راست می‌گویید و به پیامبر خودتان ایمان دارید پس این گوساله‌پرستی بعد از آن همه دلایل روشن توحیدی چه بود؟

### سورة البقرة (۲) : آية ۹۳] ..... ص : ۱۰۰

(آیه ۹۳)- این آیه سند دیگری بر بطلان این ادّعا به میان می‌کشد و می‌گوید: «ما از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سرتان قرار دادیم و به شما گفتیم دستوراتی را که می‌دهیم محکم بگیرید و درست بشنوید. اما آنها گفتند: شنیدیم و مخالفت کردیم» (وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَيْنا).

«آری! دلهای آنها به خاطر کفرشان با محبّت گوساله آبیاری شده بود»! (وَ أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ).

شگفتا! این چگونه ایمانی است که هم با کشتن پیامبران خدا می‌سازد و هم گوساله‌پرستی را اجازه می‌دهد، و هم میثاقهای محکم الهی را به دست فراموشی می‌سپرد؟! آری «اگر شما مؤمنید ایمانتان بد دستوراتی به شما می‌دهد» (قُلْ بِئْسَما يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).

#### سورة البقرة (۲) : آية ۹۴] ..... ص : ۱۰۰

(آیه ۹۴)- گروه از خود راضی! از تاریخ زندگی یهود- علاوه بر آیات مختلف قرآن مجید- چنین بر می‌آید که آنها خود را یک نژاد برتر می‌دانستند، و معتقد بودند گل سر سبد جامعه انسانیّتند، بهشت به خاطر آنها آفریده شده! و آتش جهنّم با آنها چندان کاری ندارد! آنها فرزندان خدا و دوستان خاصّ او هستند، و خلاصه آنچه خوبان همه دارند آنها تنها دارند! قرآن مجید در این آیه و دو آیه بعد به این پندارهای موهوم پاسخ دندانشکنی می‌دهد می‌گوید: «اگر (آنچنان که شما مدّعی هستید) سرای آخرت نزد خدا مخصوص شما است نه سایر مردم پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید» (قُلْ إِنْ كانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۰۱

یهود با گفتن این سخنها که بهشت مخصوص ما است می‌خواستند مسلمانان را نسبت به آیینشان دلسرد کنند. ولی قرآن پرده از روی دروغ و تزویر آنان بر می‌دارد، زیرا آنها به هیچ وجه حاضر به ترک زندگی دنیا نیستند و این خود دلیل محکمی بر کذب آنها است.

#### سورة البقرة (۲) : آية ۹۵] ..... ص : ۱۰۱

(آیه ۹۵)- در این آیه، قرآن اضافه می‌کند: «آنها هرگز تمنّای مرگ نخواهند کرد، به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستادند» (وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ).

«و خداوند از ستمگران، آگاه است» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ).

آری! آنها می‌دانستند در پرونده اعمالشان چه نقطه‌های سیاه و تاریک وجود دارد، آنها از اعمال زشت و ننگین خود مطّلع بودند، خدا نیز از اعمال این ستمگران آگاه است، بنابراین سرای آخرت برای آنها سرای عذاب و شکنجه و رسوایی است و به همین دلیل خواهان آن نیستند.

#### سورة البقرة (۲) : آية ۹۶] ..... ص : ۱۰۱

(آیه ۹۶)- این آیه از حرص شدید آنها به مادّیات چنین سخن می‌گوید: «تو آنها را حریصترین مردم بر زندگی می‌بینی» (وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلى حَياةٍ).

«حتی حریصتر از مشرکان» (وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا).

حریص در انـدوختن مال و ثروت، حریص در قبضه کردن دنیا، حریص در انحصارطلبی، آن چنان علاقه به دنیا دارنـد که: «هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند». (یَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ).
برای جمع ثروت بیشتر یـا به خـاطر ترس از مجـازات! آری! هر یـک تمنّای عمر هزار ساله دارد «ولی این عمر طولانی او را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت» (وَ ما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ أَنْ یُعَمَّرَ).
و اگر گمان کنند که خداوند از اعمالشان آگاه نیست، اشتباه می‌کنند «و خداوند نسبت به اعمال آنها بصیر و بینا است» (وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِما یَعْمَلُونَ).

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۹۷] ..... ص : ۱۰۱

### اشاره

(آیه ۹۷)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۰۱

هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به مدینه آمد، روزی ابن صوریا (یکی از علمای یهود) با جمعی از یهود فدک نزد پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله آمدند، و سؤالات برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۰۲
گوناگونی از حضـرتش کردنـد، و نشانه‌هایی را که گواه نبوّت و رسالت او بود جسـتجو نمودنـد، از جمله گفتنـد: ای محمـد! خواب تو چگونه است؟ زیرا به مـا اطلاعـاتی در بـاره خواب پیـامبر موعود داده شـده است. فرمود: تنـام عینـای و قلبی یقظـان! «چشم من به خواب می‌رود امـا قلبم بیـدار است» گفتنـد: راست گفـتی ای محمـد! و پس از سؤالـات متعـدد دیگر، ابن صوریا گفت: یـک سؤال بـاقی مانـده که اگر آن را صـحیح جـواب دهی به تـو ایمـان می‌آوریم و از تو پیروی خواهیم کرد، نـام آن فرشته‌ای که بر تو نازل می‌شود چیست؟ فرمود: جبرئیل است.
«ابن صوریا» گفت: او دشمن ما است، دستورهای مشکل در باره جهاد و جنگ می‌آورد، اما میکائیل همیشه دستورهای ساده و راحت آورده، اگر فرشته وحی تو میکائیل بود به تو ایمان می‌آوردیم!

### تفسیر: ..... ص : ۱۰۲

ملت بهـانه جو! بررسـی شأن نزول این آیه، انسـان را بـار دیگر به یـاد بهـانه‌جوییهـای ملت یهود می‌انـدازد که از زمـان پیـامبر بزرگوار، موسـی (ع) تـاکنون این برنامه را دنبال کرده‌انـد در اینجا تنها بهانه این است که چون جبرئیل فرشـته وحی تو است و تکالیف سنگین خدا را ابلاغ می‌کند ما ایمان نمی‌آوریم.
از اینان باید پرسـید مگر فرشـتگان الهی با یکدیگر از نظر انجام وظیفه فرق دارند؟ اصولا مگر آنها طبق خواسته خودشان عمل می‌کنند یا از پیش خود چیزی می‌گویند؟

به هر حال قرآن در پاسخ این بهانه جوییها چنین می گوید: «به آنها بگو: هر کس دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست) چرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است» (قُلْ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ).

«قرآنی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند» و هماهنگ با نشانه‌های آنها است (مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ).

«قرآنی که مایه هدایت و بشارت برای مؤمنان است» (وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُؤْمِنِينَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۰۳

#### سورة البقرة (۲) : آية ۹۸] ..... ص : ۱۰۳

(آیه ۹۸)- این آیه موضوع فوق را با تأکید بیشتر توأم با تهدید بیان می کند و می گوید: «هر کس دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد خداوند دشمن اوست، خدا دشمن کافران است» (مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ).

اشاره به این که اینها قابل تفکیک نیستند: اللّه، فرشتگان او، فرستادگان او، جبرئیل، میکائیل و هر فرشته دیگر، و در حقیقت دشمنی با یکی دشمنی با بقیه است.

#### سورة البقرة (۲) : آية ۹۹] ..... ص : ۱۰۳

#### اشاره

(آیه ۹۹)

#### شأن نزول: ..... ص : ۱۰۳

«ابن عباس مفسر معروف، نقل می کند: «ابن صوریا» دانشمند یهودی از روی لجاج و عناد به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله گفت: تو چیزی که برای ما مفهوم باشد نیاورده‌ای! و خداوند نشانه روشنی بر تو نازل نکرده تا ما از تو تبعیت کنیم، آیه نازل شد و به او صریحا پاسخ گفت.

#### تفسیر: ..... ص : ۱۰۳

پیمان شکنان یهود- نخست قرآن به این حقیقت اشاره می کند که دلایل کافی و نشانه‌های روشن و آیات بیّنات در اختیار پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله قرار دارد و آنها که انکار می کنند در حقیقت، پی به حقانیت دعوت او برده و به خاطر اغراض خاصی به مخالفت برخاسته‌اند، می گوید: «ما بر تو آیات بیّنات نازل کردیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد» (وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ آياتٍ بَيِّناتٍ وَ ما يَكْفُرُ بِها إِلَّا الْفاسِقُونَ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۰۰] ..... ص : ۱۰۳

(آیه ۱۰۰)- سپس به یکی از اوصاف بسیار بد جمعی از یهود، یعنی پیمان شکنی که گویا با تاریخ آنها همراه است اشاره کرده، می‌گوید: «آیا هر بار آنان پیمانی با خدا و پیامبر بستن...جمعی از آنها آن را دور نیفکندند و با آن مخالفت نکردند»؟! (أَ وَ كُلَّما عاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ).

آری! «اکثرشان ایمان نمی‌آورند» (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يُؤْمِنُونَ).

خداوند از آنها در کوه طور پیمان گرفت که به فرمانهای تورات عمل کنند ولی سر انجام این پیمان را شکستند و فرمان او را زیر پا گذاردند.

و نیز از آنها پیمان گرفته شده بود که به پیامبر موعود (پیامبر اسلام که بشارت آمدنش در تورات داده شده بود) ایمان بیاورند به این پیمان نیز عمل نکردند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۰۴

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۰۱] ..... ص : ۱۰۴

(آیه ۱۰۱)- در این آیه، تأکید صریحتر و گویاتری روی همین موضوع دارد می‌گوید: «هنگامی که فرستاده‌ای از سوی خدا به سراغ آنها آمد و با نشانه‌هایی که نزد آنها بود مطابقت داشت، جمعی از آنان که دارای کتاب بودند کتاب الهی را پشت سر افکندند، آن چنانکه گویی اصلا از آن خبر ندارند» (وَ لَمَّا جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ كِتابَ اللَّهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۰۲] ..... ص : ۱۰۴

(آیه ۱۰۲)- سلیمان و ساحران بابل! از احادیث چنین بر می‌آید که در زمان سلیمان پیامبر گروهی در کشور او به عمل سحر و جادوگری پرداختند، سلیمان دستور داد تمام نوشته‌ها و اوراق آنها را جمع آوری کرده در محل مخصوصی نگهداری کنند.

پس از وفات سلیمان گروهی آنها را بیرون آورده و شروع به اشاعه و تعلیم سحر کردند، بعضی از این موقعیت استفاده کرده و گفتند: سلیمان اصلا پیامبر نبود، گروهی از بنی اسرائیل هم از آنها تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند، تا آنجا که دست از تورات نیز برداشتند.

هنگامی که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله ظهور کرد و ضمن آیات قرآن اعلام نمود سلیمان از پیامبران خدا بوده است، بعضی از احبار و علمای یهود گفتند: از محمد تعجب نمی‌کنید که می‌گوید سلیمان پیامبر است؟

این گفتار یهود علاوه بر این که تهمت و افترای بزرگی نسبت به این پیامبر الهی محسوب می‌شد لازمه‌اش تکفیر سلیمان (ع) بود.

به هر حال این آیه فصل دیگری از زشتکاریهای یهود را معرّفی می‌کند که پیامبر بزرگ خدا سلیمان را به سحر و جادوگری متهم ساختند، می‌گوید: «آنها از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند» (وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّياطِينُ عَلى مُلْكِ سُلَيْمانَ). سپس قرآن به دنبال این سخن اضافه می‌کند:

«سلیمان هرگز کافر نشد» (وَ ما كَفَرَ سُلَيْمانُ).

او هرگز به سحر توسل نجست، و از جادوگری برای پیشبرد اهداف خود برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۰۵

استفاده نکرد، «ولی شیاطین کافر شدند، و به مردم تعلیم سحر دادند» (وَ لكِنَّ الشَّياطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ) «۱».

«آنها (یهود) همچنین از آنچه بر دو فرشته بابل، هاروت و ماروت نازل گردید پیروی کردند» (وَ ما أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ).

«در حالی که دو فرشته الهی (تنها هدفشان این بود که مردم را به طریق ابطال سحر ساحران آشنا سازند) و لذا «به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر این که قبلا به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایش تو هستیم، کافر نشو»! و از این تعلیمات سوء استفاده مکن (وَ ما يُعَلِّمانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولا إِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلا تَكْفُرْ).

خلاصه، این دو فرشته زمانی به میان مردم آمدند که بازار سحر داغ بود و مردم گرفتار چنگال ساحران، آنها مردم را به طرز ابطال سحر ساحران آشنا ساختند ولی از آنجا که خنثی کردن یک مطلب (همانند خنثی کردن یک بمب) فرع بر این است که انسان نخست از خود آن مطلب آگاه باشد و بعد طرز خنثی کردن آن را یاد بگیرد، ناچار بودند فوت و فن سحر را قبلا شرح دهند.

ولی سوء استفاده کنندگان یهود همین را وسیله قرار دادند برای اشاعه هر چه بیشتر سحر و تا آنجا پیش رفتند که پیامبر بزرگ الهی، سلیمان را نیز متهم ساختند که اگر عوامل طبیعی به فرمان او است یا جن و انس از او فرمان می‌برند همه مولود سحر است. آری! این است راه و رسم بدکاران که همیشه برای توجیه مکتب خود، بزرگان را متهم به پیروی از آن می‌کنند.

به هر حال آنها از این آزمایش الهی پیروز بیرون نیامدند «از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند» (فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ).

ولی قدرت خداوند مافوق همه این قدرتها است، «آنها هرگز نمی‌توانند بدون فرمان خدا به احدی ضرر برسانند» (وَ ما هُمْ بِضارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ).

---

(۱) «سحر» نوعی اعمال خارق العاده است که آثاری از خود در وجود انسانها به جا می‌گذارد و گاهی یک نوع چشم بندی و تردستی است، و گاه تنها جنبه روانی و خیالی دارد. [.....]

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۰۶

«آنها قسمتهایی را یاد می‌گرفتند که برای ایشان ضرر داشت و نفع نداشت» (وَ يَتَعَلَّمُونَ ما يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ).

آری! آنها این برنامه سازنده الهی را تحریف کردند به جای این که از آن به عنوان وسیله اصلاح و مبارزه با سحر استفاده کنند، آن را وسیله فساد قرار دادند «با این که می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت» (وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ).

«چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند اگر علم و دانشی می‌داشتند» (وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ).

**سورة البقرة (۲) : آية ۱۰۳] ..... ص : ۱۰۶**

## اشاره

(آیه ۱۰۳)- آنها آگاهانه به سعادت و خوشبختی خود پشت پا زدند و در گرداب کفر و گناه غوطه‌ور شدند «در حالی که اگر ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند پاداشی که نزد خدا بود برای آنان از همه این امور بهتر بود، اگر توجه داشتند» (وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ).

## هیچ کس بدون اذن خدا قادر بر کاری نیست- ..... ص : ۱۰۶

در آیات فوق خواندیم که ساحران نمی‌توانستند بدون اذن پروردگار به کسی زیان برسانند این به آن معنی نیست که جبر و اجباری در کار باشد، بلکه اشاره به یکی از اصول اساسی توحید است که همه قدرتها در این جهان از قدرت پروردگار سر چشمه می‌گیرد، حتی سوزندگی آتش و بزندگی شمشیر بی‌اذن و فرمان او نمی‌باشد، چنان نیست که ساحر بتواند بر خلاف اراده خدا در عالم آفرینش دخالت کند و چنین نیست که خدا را در قلمرو حکومتش محدود نماید بلکه اینها خواص و آثاری است که او در موجودات مختلف قرار داده، بعضی از آن حسن استفاده می‌کنند و بعضی سوء استفاده، و این آزادی و اختیار که خدا به انسانها داده نیز وسیله‌ای است برای آزمودن و تکامل آنها.

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۰۴] ..... ص : ۱۰۶

## اشاره

آیه ۱۰۴

## شأن نزول: ..... ص : ۱۰۶

«ابن عباس» نقل می‌کند: مسلمانان صدر اسلام هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله مشغول سخن گفتن بود و بیان آیات و احکام الهی می‌کرد گاهی از او می‌خواستند کمی با تأنّی سخن بگوید تا بتوانند مطالب را خوب درک برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۰۷
کنند، و سؤالات و خواسته‌های خود را نیز مطرح نمایند، برای این درخواست جمله «راعنا» که از ماده «الرعی» به معنی مهلت دادن است به کار می‌بردند.
ولی یهود همین کلمه «راعنا» را از ماده «الرعونه» که به معنی کودنی و حماقت است استعمال می‌کردند (در صورت اول مفهومش این است «به ما مهلت بده» ولی در صورت دوم این است که «ما را تحمیق کن»!).
در اینجا برای یهود دستاویزی پیدا شده بود که با استفاده از همان جمله‌ای که مسلمانان می‌گفتند، پیامبر یا مسلمانان را استهزاء کنند، آیه نازل شد و برای جلوگیری از این سوء استفاده به مؤمنان دستور داد به جای جمله «راعنا»، جمله «انْظُرْنا» را به کار

برند که همان مفهوم را می‌رساند، و دستاویزی برای دشمن لجوج نیست.

### تفسیر: ..... ص : ۱۰۷

دستاویز به دشمن ندهید؟ با توجه به آنچه در شأن نزول گفته شد، نخست آیه می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید (هنگامی که از پیامبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می کنید) نگویید راعنا بلکه بگویید انظرنا چرا که همان مفهوم را دارد و دستاویزی برای دشمن نیست (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا). «و آنچه به شما دستور داده می‌شود بشنوید، و برای کافران و استهزاء کنندگان عذاب دردناکی است» (وَ اسْمَعُوا وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که مسلمانان باید در برنامه‌های خود مراقب باشند که هرگز بهانه به دست دشمن ندهند، حتی از یک جمله کوتاه که ممکن است سوژه‌ای برای سوء استفاده دشمنان گردد احتراز جویند.

از اینجا تکلیف مسلمانان در مسائل بزرگتر و بزرگتر روشن می‌شود، هم اکنون گاهی اعمالی از ما سر می‌زند که از سوی دشمنان داخلی، یا محافل بین المللی سبب تفسیرهای سوء و بهره‌گیری بلندگوهای تبلیغاتی آنان می‌شود، وظیفه ما این است که از این کارها جدا بپرهیزیم و بی‌جهت بهانه به دست این مفسدان داخلی و خارجی ندهیم.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۰۵] ..... ص : ۱۰۷

(آیه ۱۰۵)- این آیه، پرده از روی کینه توزی و عداوت گروه مشرکان و گروه اهل کتاب نیست به مؤمنان برداشته، می گوید: «کافران اهل کتاب و همچنین برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۰۸

مشرکان دوست ندارند خیر و برکتی از سوی خدا بر شما نازل گردد» (ما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ لَا الْمُشْرِکِینَ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْکُمْ مِنْ خَیْرٍ مِنْ رَبِّکُمْ).

ولی این تنها آرزویی بیش نیست زیرا: «خداوند رحمت و خیر و برکت خویش را به هر کس بخواهد اختصاص می‌دهد» (وَ اللَّهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ).

«و خداوند دارای بخشش و فضل عظیم است» (وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ).

آری! دشمنان از شدّت کینه توزی و حسادت حاضر نبودند این افتخار و موهبت را بر مسلمانان ببینند که پیامبری بزرگ، صاحب یک کتاب آسمانی با عظمت از سوی خداوند بر آنها مبعوث گردد، ولی مگر می‌توان جلو فضل و رحمت خدا را گرفت؟

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۰۶] ..... ص : ۱۰۸

(آیه ۱۰۶)- هدف از نسخ «۱» باز در این آیه سخن از تبلیغات سوء یهود بر ضدّ مسلمانان است.

آنها گاه به مسلمانان می گفتند: دین، دین یهود است و قبله، قبله یهود، و لذا پیامبر شما به سوی قبله ما (بیت المقدس) نماز می‌خواند، اما هنگامی که حکم قبله تغییر یافت و طبق آیه ۱۴۴ همین سوره مسلمانان موظف شدند به سوی کعبه نماز بگذارند این دستاویز از یهود گرفته شد، آنها نغمه تازه‌ای ساز کردند و گفتند:

اگر قبله اولی صحیح بود پس دستور دوم چیست؟ و اگر دستور دوم صحیح است اعمال گذشته شما باطل است؟

قرآن به ایرادهای آنها پاسخ می‌گوید و قلوب مؤمنان را روشن می‌سازد.

می‌گوید: «هیچ حکمی را نسخ نمی‌کنیم، و یا نسخ آن را به تأخیر نمی‌اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می‌سازیم» (ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها).

و این برای خداوند آسان است «آیا نمی‌دانی که خدا بر همه چیز قادر است» (أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ).

---

(۱) «نسخ» از نظر لغت به معنی از بین بردن و زائل نمودن است، و در منطق شرع، تغییر دادن حکمی و جانشین ساختن حکم دیگر به جای آن است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۰۹

## سورةالبقرة (۲) : آیة ۱۰۷] ..... ص : ۱۰۹

(آیه ۱۰۷)- «آیا نمی‌دانی حکومت آسمانها و زمین از آن خدا است» (أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

او حق دارد هر گونه تغییر و تبدیلی در احکامش طبق مصالح بدهد، و او نسبت به مصالح بندگانش از همه آگاهتر و بصیرتر است.

«و آیا نمی‌دانی که جز خدا سرپرست و یاوری برای شما نیست»؟ (وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ).

## سورةالبقرة (۲) : آیة ۱۰۸] ..... ص : ۱۰۹

### اشاره

آیه ۱۰۸

### شأن نزول: ..... ص : ۱۰۹

از ابن عباس نقل شده که: «وهب بن زید» و «رافع بن حرمله» نزد رسولخدا صلّی اللّه علیه و اله آمدند و گفتند: از سوی خدا نامه‌ای به عنوان ما بیاور تا آن را قرائت کنیم و سپس ایمان بیاوریم! و یا نهرهایی برای ما جاری فرما تا از تو پیروی کنیم! آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۱۰۹

بهانه‌های بی‌اساس- شاید پس از ماجرای تغییر قبله بود که جمعی از مسلمانان و مشرکان بر اثر وسوسه یهود، تقاضاهای بی‌مورد و نابجایی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله کردند.

خداونـد بزرگ آنها را از چنین پرسشـهایی نهی کرده می‌فرماید: «آیا شـما می‌خواهید از پیامبرتان همان تقاضاهای نامعقول را بکنیـد که پیش از این از موسـی کردنـد» و با این بهانه جوییها شانه از زیر بار ایمان خالی کنید (أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَما سُئِلَ مُوسى مِنْ قَبْلُ).

و از آنجـا که این کـار، یـک نوع مبـادله «ایمـان» بـا «کفر» است، در پایان آیه اضافه می‌کنـد: «کسـی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم گمراه شده است» (وَ مَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ).

در واقع قرآن می‌خواهـد به مردم هشـدار دهد که اگر شـما دنبال چنین تقاضاهای نامعقول بروید، بر سـرتان همان خواهد آمد که بر سر قوم موسی آمد.

اشتباه نشود اسلام هرگز از پرسشهای علمی و سؤالات منطقی و همچنین تقاضای معجزه برای پی بردن به حقّانیّت دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله جلوگیری نمی‌کند چرا که راه درک و فهم و ایمان همینها است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۱۰

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۰۹] ..... ص : ۱۱۰

(آیه ۱۰۹)- حسودان لجوج! بسـیاری از اهل کتاب مخصوصا یهود بودند که تنها به این قناعت نمی‌کردند که خود آیین اسلام را نپذیرند بلکه اصرار داشتند که مؤمنان نیز از ایمانشان باز گردند، قرآن به انگیزه آنان در این امر اشاره کرده می‌گوید:

«بسـیاری از اهل کتاب به خاطر حسد دوست داشـتند شـما را بعد از اسـلام و ایمان به کفر باز گردانند با این که حق برای آنها کاملا آشـکار شـده است» (وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ).

در اینجا قرآن به مسـلمانان دستور می‌دهد که در برابر این تلاشهای انحرافی و ویرانگر «شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خدا فرمان خودش را بفرسـتد چرا که خداوند بر هر چیزی توانا است» (فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۱۰] ..... ص : ۱۱۰

(آیه ۱۱۰)- این آیه دو دسـتور سازنـده مهم به مؤمنان می‌دهـد یکی در مورد نماز که رابطه محکمی میان انسان و خـدا ایجاد می‌کنـد و دیگری در مـورد زکـات کـه رمز همبسـتگی‌هـای اجتمـاعی اسـت و ایـن هر دو برای پیروزی بر دشـمن لازم است، می‌گویـد: «نماز را بر پا داریـد و زکات را ادا کنیـد» و با این دو وسـیله روح و جسم خود را نیرومنـد سازید (وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ).

سپس اضافه می‌کنـد: تصوّر نکنید کارهای نیکی را که انجام می‌دهید و اموالی را که در راه خدا انفاق می‌کنید از بین می‌رود، نه «آنچه از نیکیها از پیش می‌فرستیـد آنها را نزد خـدا (در سـرای دیگر) خواهیـد یافت» (وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ).

«خداونـد به تمـام اعمـال شـما بصیر است» (إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ). او بطور دقیق می‌دانـد کـدام عمـل را به خاطر او انجام داده‌اید و کدام یک را برای غیر او.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۱۱] ..... ص : ۱۱۰

(آیه ۱۱۱)- انحصار طلبان بهشت! قرآن در این آیه اشاره به یکی دیگر از ادّعاهای پوچ و نابجای گروهی از یهودیان و مسیحیان کرده و سپس پاسخ دندان شکن به آنها می گوید: «آنها گفتند: هیچ کس جز یهود و نصاری داخل بهشت برگزیده

تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۱۱

نخواهد شد» (وَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى).

در پاسخ ابتدا می‌فرماید: «این تنها آرزویی است که دارند» و هرگز به این آرزو نخواهند رسید (تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ).

بعد روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده می گوید: «به آنها بگو هر ادّعایی دلیلی می‌خواهد چنانچه در این ادّعا صادق هستید دلیل خود را بیاورید» (قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۱۲] ..... ص : ۱۱۱

(آیه ۱۱۲)- پس از اثبات این واقعیّت که آنها هیچ دلیلی بر این مدّعی ندارند و ادّعای انحصاری بودن بهشت، تنها خواب و خیالی است که در سر می‌پرورانند، معیار اصلی و اساسی ورود در بهشت را به صورت یک قانون کلی بیان کرده، می گوید: آری! کسی که در برابر خداوند تسلیم گردد و نیکوکار باشد پاداش او نزد پروردگارش ثابت است» (بَلى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ).

چنین کسانی نیکوکاری وصف آنها شده و در عمق جانشان نفوذ کرده است، و بنابراین «چنین کسانی نه ترسی خواهند داشت و نه غمگین می‌شوند» (وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ).

نفی خوف و غم از پیروان خط توحید، دلیلش روشن است، چرا که آنها تنها از خدا می‌ترسند، و از هیچ چیز دیگر وحشت ندارند، ولی مشرکان خرافی از همه چیز ترس دارند، از گفته‌های این و آن، از فال بد زدن، از سنتهای خرافی و از بسیاری چیزهای دیگر.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۱۳] ..... ص : ۱۱۱

#### اشاره

آیه ۱۱۳

#### شأن نزول: ..... ص : ۱۱۱

جمعی از مفسران از ابن عباس چنین نقل کرده‌اند:

هنگامی که گروهی از مسیحیان «نجران» خدمت رسولخدا صلّی اللّه علیه و اله آمدند، عده‌ای از علمای یهود نیز در آنجا حضور یافتند، بین آنها و مسیحیان در محضر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نزاع و مشاجره در گرفت، «رافع بن حرمله» (یکی از

یهودیان) رو به جمعیت مسیحیان کرد و گفت: آیین شما پایه و اساسی ندارد و نبوّت عیسی و کتاب او انجیل را انکار کرد، مردی از مسیحیان نجران نیز عین این جمله را در پاسخ آن یهودی تکرار نمود و گفت: آیین یهود پایه و اساسی ندارد، در این هنگام آیه نازل برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۱۲

شد و هر دو دسته را به خاطر گفتار نادرستشان ملامت نمود.

### تفسیر: ..... ص : ۱۱۲

تضادهای ناشی از انحصار طلبی- در آیات گذشته گوشه‌ای از ادّعاهای بی‌دلیل جمعی از یهود و نصاری را دیدیم آیه مورد بحث نشان می‌دهد که وقتی پای ادّعای بی دلیل به میان آید نتیجه‌اش انحصار طلبی و سپس تضاد است.

می‌گوید: «یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی نزد خدا ندارند، و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند و بر باطلند»! (وَ قالَتِ الْیَهُودُ لَیْسَتِ النَّصاری عَلی شَیْ‌ءٍ وَ قالَتِ النَّصاری لَیْسَتِ الْیَهُودُ عَلی شَیْ‌ءٍ).

سپس اضافه می‌کند: «آنها این سخنان را می‌گویند در حالی که کتاب آسمانی را می‌خوانند»! (وَ هُمْ یَتْلُونَ الْکِتابَ). یعنی با در دست داشتن کتابهای الهی که می‌تواند راهگشای آنها در این مسائل باشد این گونه سخنان که سر چشمه‌ای جز تعصّب و عناد و لجاجت ندارد بسیار عجیب است.

سپس قرآن اضافه می‌کند: «مشرکان نادان نیز همان چیزی را می‌گفتند که اینها می‌گویند» با این که اینها اهل کتابند و آنها بت‌پرست (کَذلِکَ قالَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ).

در پایان آیه آمده است «خداوند داوری این اختلاف را در قیامت به عهده خواهد گرفت» (فَاللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ).

آنجاست که حقایق روشنتر می‌شود و اسناد و مدارک هر چیز آشکار است، کسی نمی‌تواند حق را منکر شود.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۱۴] ..... ص : ۱۱۲

### اشاره

آیه ۱۱۴

### شأن نزول: ..... ص : ۱۱۲

شأن نزولهایی برای این آیه نقل شده، از جمله: در روایتی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که این آیه در مورد قریش نازل گردید، در آن هنگام که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را از ورود به شهر مکّه و مسجد الحرام جلوگیری می‌کردند.

### تفسیر: ..... ص : ۱۱۲

ستمکارترین مردم- بررسی شأن نزولهای آیه نشان می‌دهد که روی سخن در آیه با سه گروه، یهود و نصاری و مشرکان است. قرآن در برابر این سه گروه و تمام کسانی که در راهی مشابه آنها گام بر می‌دارند می‌گوید: «چه کسی ستمکارتر است از آنها که از بردن نام خدا در مساجد برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۱۳
الهی جلوگیری می‌کنند و سعی در ویرانی آنها دارند»! (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعى فِي خَرابِها).
سپس در ذیل این آیه می‌گوید: «شایسته نیست آنها جز با ترس و وحشت وارد این اماکن شوند» (أُولئِكَ ما كانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوها إِلَّا خائِفِينَ).
یعنی مسلمانان و موحّدان جهان باید آنچنان محکم بایستند که دست این ستمگران از این اماکن مقدس کوتاه گردد.
و در پایان آیه مجازات دنیا و آخرت این ستمکاران را با تعبیر تکان دهنده‌ای بیان کرده، می‌گوید: «برای آنها در دنیا رسوایی است و در آخرت عذاب عظیم» (لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ).
در حقیقت هر عملی که نتیجه آن تخریب مساجد و از رونق افتادن آن باشد نیز مشمول همین حکم است.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۱۵] ..... ص : ۱۱۳

#### اشاره

آیه ۱۱۵

#### شأن نزول: ..... ص : ۱۱۳

ابن عباس می‌گوید: این آیه مربوط به تغییر قبله است، هنگامی که قبله مسلمانان از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت یهود در مقام انکار برآمدند و به مسلمانان ایراد کردند که مگر می‌شود قبله را تغییر داد؟ آیه نازل شد و به آنها پاسخ داد که شرق و غرب جهان از آن خدا است.

#### تفسیر: ..... ص : ۱۱۳

به هر سو رو کنید خدا آنجاست! در آیه قبل سخن از ستمگرانی بود که مانع از مساجد الهی می‌شدند، و در تخریب آن می‌کوشیدند این آیه دنباله همین سخن است، می‌گوید: «مشرق و مغرب از آن خداست، و به هر طرف رو کنید خدا آنجاست» (وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ).
منظور از مشرق و مغرب در آیه فوق اشاره به دو سمت خاص نیست بلکه این تعبیر کنایه از تمام جهات است.
چنین نیست که اگر شما را از رفتن به مساجد و پایگاههای توحید مانع شوند، راه بندگی خدا بسته شود، مگر جایی هست که از خدا خالی باشد، اصولا خدا مکان ندارد. و لذا در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند نامحدود و بی‌نیاز و دانا است» (إِنَّ اللَّهَ

واسِعٌ عَلِيمٌ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۱۴

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۱۶] ..... ص : ۱۱۴

(آیه ۱۱۶)- خرافات یهود و نصاری و مشرکان! این عقیده خرافی که خداوند دارای فرزندی است هم مورد قبول مسیحیان است، هم گروهی از یهود، و هم مشرکان آیه شریفه برای کوبیدن این خرافه چنین می‌گوید: «آنها گفتند:
خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است، پاک و منزّه است او از این نسبتهای ناروا» (وَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ).
خدا چه نیازی دارد که فرزندی برای خود برگزیند؟ آیا نیازمند است؟
احتیاج به کمک دارد؟ احتیاج به بقاء نسل دارد؟ «برای او است آنچه در آسمانها و زمین است» (بَلْ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
«و همگان در برابر او خاضعند» (كُلٌّ لَهُ قانِتُونَ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۱۷] ..... ص : ۱۱۴

### اشاره

(آیه ۱۱۷)- او نه تنها مالک همه موجودات عالم هستی است، بلکه «ایجاد کننده همه آسمانها و زمین اوست» (بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
و حتی بدون نقشه قبلی و بدون احتیاج به وجود ماده، همه آنها را ابداع فرموده است.
او چه نیازی به فرزند دارد در حالی که: «هر گاه فرمان وجود چیزی را صادر کند به او می‌گوید: موجود باش، و آن فورا موجود می‌شود»! (وَ إِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ).
این جمله از حاکمیّت خداوند در امر خلقت سخن می‌گوید.

### دلایل نفی فرزند- ..... ص : ۱۱۴

این سخن که خداوند فرزندی دارد بدون شک زاییده افکار ناتوان انسانهایی است که خدا را در همه چیز با وجود محدود خودشان مقایسه می‌کردند.
انسان به دلایل مختلفی نیاز به وجود فرزند دارد: از یکسو عمرش محدود است و برای ادامه نسل تولد فرزند لازم است.
از سوی دیگر قدرت او محدود است، و مخصوصا به هنگام پیری و ناتوانی نیاز به معاونی دارد که به او در کارهایش کمک کند.
از سوی سوم جنبه‌های عاطفی، و روحیه انس طلبی، ایجاب می‌کند که انسان برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۱۵
مونسی در محیط زندگی خود داشته باشد که آن هم به وسیله فرزندان تأمین می‌گردد.

بـدیهی است هیـچ یک از این امور در مورد خداونـدی که آفریننده عالم هستی و قادر بر همه چیز و ازلی و ابدی است مفهوم ندارد.

به علاوه داشتن فرزند لازمه‌اش جسم بودن است که خدا از آن نیز منزّه می‌باشد.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۱۸] ..... ص : ۱۱۵

(آیه ۱۱۸)- بهانه دیگر: چرا خـدا با ما سـخن نمی‌گوید؟! به تناسب بهانه جوییهای یهود، در این آیه سـخن از گروه دیگری از بهانه جویان است که ظاهرا همان مشرکان عرب بودند، می‌گوید: «افراد بی‌اطلاع گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ و چرا آیه و نشانه‌ای بر خود ما نازل نمی‌شود»؟ (وَ قالَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ لَوْ لا یُکَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِینا آیَةٌ).

قرآن در پاسخ این ادّعاهای لجوجانه و خودخواهانه می‌گوید: «پیشـینیان آنها نیز همین گونه سـخنان داشـتند، دلها و افکارشان مشابه است، ولی ما آیات و نشانه‌ها را (به مقـدار کافی) برای آنها که حقیقت جو و اهل یقین هسـتند روشن ساختیم» (کَذلِکَ قالَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَیَّنَّا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ).

اگر به راستی منظور آنهـا درک حقیقت و واقعیت است، همین آیـات را که بر پیـامبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و اله نـازل کردیم نشـانه روشـنی بر صـدق گفتار او است، چه لزومی دارد که بر هر یک یک از افراد مسـتقیما و مسـتقلا آیاتی نازل شود؟ و چه معنی دارد که من اصرار کنم باید خدا مستقیما با خود من سخن بگوید؟!

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۱۹] ..... ص : ۱۱۵

(آیه ۱۱۹)- در این آیه روی سخن را به پیامبر کرده و وظیفه او را در برابر درخواست معجزات اقتراحی و بهانه جوییهای دیگر مشخص می‌کند می‌گوید:

«ما تو را به حق برای بشارت و انذار (مردم جهان) فرستادیم» (إِنَّا أَرْسَلْناکَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً).

تو وظیفه داری دسـتورات ما را برای همه مردم بیان کنی، معجزات را به آنها نشان دهی و حقایق را با منطق تبیین نمایی، و این دعوت باید توأم با تشویق برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۱۶

نیکوکاران، و بیم دادن بدکاران، باشد این وظیفه تو است.

«اما اگر گروهی از آنها بعد از انجام این رسالت ایمان نیاوردند تو مسؤول گمراهی دوزخیان نیستی» (وَ لا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحابِ الْجَحِیمِ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۲۰] ..... ص : ۱۱۶

### اشاره

آیه ۱۲۰

### شأن نزول: ..... ص : ۱۱۶

از ابن عباس نقل شده که: یهود مدینه و نصارای نجران انتظار داشتند که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله همواره در قبله با آنها موافقت کند، هنگامی که خداوند قبله مسلمانان را از بیت المقدس به سوی کعبه گردانید آنها از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله مأیوس شدند (و شاید در این میان بعضی از طوایف مسلمانان ایراد می‌کردند که نباید کاری کرد که باعث رنجش یهود و نصاری گردد).

آیه نازل شد و به پیامبر اعلام کرد که این گروه از یهود و نصاری نه با هماهنگی در قبله و نه با چیز دیگر از تو راضی نخواهند شد، جز این که آیین آنها را دربست بپذیری.

### تفسیر: ..... ص : ۱۱۶

جلب رضایت این گروه ممکن نیست- از آنجا که در آیه قبل سلب مسؤولیّت از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در برابر گمراهان لجوج می‌کند، قرآن در ادامه همین بحث به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله می‌گوید: اصرار بر جلب رضایت یهود و نصاری نداشته باش، چه این که «آنها هرگز از تو راضی نخواهند شد مگر این که بطور کامل تسلیم خواسته‌های آنها و پیرو آیینشان شوی» (وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لَا النَّصاری حَتَّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ). تو وظیفه داری «به آنها بگویی که هدایت، تنها هدایت الهی است» (قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدی).

هدایتی که آمیخته با خرافات و افکار منحط افراد نادان نشده است.

سپس اضافه می‌کند: «اگر تسلیم تعصبها و هوسها و افکار کوتاه آنها شوی بعد از آن که در پرتو وحی الهی حقایق برای تو روشن شده، هیچ سرپرست و یاوری از ناحیه خدا برای تو نخواهد بود» (وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذِی جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ).

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۲۱] ..... ص : ۱۱۶

### اشاره

آیه ۱۲۱

### شأن نزول: ..... ص : ۱۱۶

بعضی از مفسران معتقدند که این آیه در باره افرادی که با «جعفر بن أبی طالب» از حبشه آمدند و از کسانی بودند که در آنجا به او پیوستند نازل شد، آنها چهل نفر بودند، سی و دو نفر اهل حبشه، و هشت نفر از راهبان شام برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۱۷

که «بحیرا» راهب معروف نیز جزء آنان بود.

بعضی دیگر معتقدند که آیه در باره افرادی از یهود همانند «عبد اللّه بن سلام» و «سعید بن عمرو» و «تمام بن یهودا» و امثال آنها نازل شده که اسلام را پذیرفتند و به راستی مؤمن شدند.

## تفسیر: ..... ص : ۱۱۷

### اشاره

از آنجا که جمعی از حق طلبان یهود و نصاری، دعوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله را لبّیک گفتند و این آیین را پذیرا شدند، قرآن پس از مذمت گروه سابق از اینها به نیکی یاد می‌کند و می‌گوید: «کسانی که کتاب آسمانی را به آنها دادیم و از روی دقت آن را تلاوت کرده و حق تلاوتش را (که تفکر و اندیشه و سپس عمل است) ادا کردند به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله ایمان می‌آورند» (الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ). «و آنها که نسبت به آن کافر شدند به خودشان ظلم کردند، همان زیانکارانند» (وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ).

### ۱- جلب رضایت دشمن، حسابی دارد- ..... ص : ۱۱۷

درست است که انسان باید با نیروی جاذبه اخلاق دشمنان را به سوی حق دعوت کند، ولی این در مقابل افراد انعطاف‌پذیر است، اما کسانی که هرگز تسلیم حرف حق نیستند، نباید در فکر جلب رضایت آنها بود، اینجا است که اگر ایمان نیاوردند باید گفت: به جهنّم! و بیهوده نباید وقت صرف آنها کرد.

### ۲- حق تلاوت چیست؟ ..... ص : ۱۱۷

این تعبیر پر معنایی است. در حدیثی از امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه می‌خوانیم که فرمود: «منظور این است که آیات آن را با دقّت بخوانند و حقایق آن را درک کنند و به احکام آن عمل بنمایند، به وعده‌های آن امیدوار، و از وعیدهای آن ترسان باشند، از داستانهای آن عبرت گیرند، به اوامرش گردن نهند و نواهی آن را بپذیرند، به خدا سوگند منظور حفظ کردن آیات و خواندن حروف و تلاوت سوره‌ها و یاد گرفتن اعشار و اخماس «۱» آن نیست- آنها حروف قرآن

---

(۱) منظور از «اعشار» و «اخماس» تقسیماتی که در قرآن می‌شود مانند: تقسیم به سی جزء و یا هر جزء به چهار حزب و امثال آن است.



را حفظ کردند اما حدود آن را ضایع ساختند، منظور تنها این است که در آیات قرآن بیندیشند و به احکامش عمل کنند، چنانکه خداوند می‌فرماید: این کتابی است پر برکت که ما بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر کنند»

## سورة البقرة (۲): آیة ۱۲۲] ..... ص : ۱۱۸

(آیه ۱۲۲)- بار دیگر خداوند روی سخن را به بنی اسرائیل کرده می‌فرماید:
«ای بنی اسرائیل به خاطر بیاورید نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتم و نیز به خاطر بیاورید که من شما را بر جهانیان (بر تمام مردمی که در آن زمان زندگی می‌کردند) برتری بخشیدم» (یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ).

### سورهٔ البقرة (۲) : آیهٔ ۱۲۳] ..... ص : ۱۱۸

(آیه ۱۲۳)- ولی از آنجا که هیچ نعمتی بدون مسؤولیّت نخواهد بود، بلکه خداوند در برابر بخشیدن هر موهبتی تکلیف و تعهّدی بر دوش انسان می‌گذارد در این آیه به آنها هشدار می‌دهد و می‌گوید: «از آن روز بترسید که هیچ کس از دیگری دفاع نمی‌کند» (وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً).
«و چیزی به عنوان غرامت و یا فدیه که بلاگردان آنها باشد پذیرفته نمی‌شود» (وَ لا یُقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ).
«و هیچ شفاعتی (جز به اذن پروردگار) او را سود ندهد» (وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ).
و اگر فکر می‌کنید کسی در آنجا- جز خدا- می‌تواند انسان را کمک کند اشتباه است چرا که «هیچ کس در آنجا یاری نمی‌شود» (وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ).

### سورهٔ البقرة (۲) : آیهٔ ۱۲۴] ..... ص : ۱۱۸

### اشاره

(آیه ۱۲۴)- «امامت» اوج افتخار ابراهیم (ع). از این آیات به بعد سخن از ابراهیم قهرمان توحید و بنای خانه کعبه و اهمیّت این کانون توحید و عبادت است که ضمن هیجده آیه این مسائل را بر شمرده است.
هدف از این آیات در واقع سه چیز است: نخست این که مقدمه‌ای برای مسأله تغییر قبله است، و دیگر این که یهود و نصاری ادعا می‌کردند ما وارثان ابراهیم و آیین او هستیم و این آیات مشخص می‌سازد که آنها تا چه حد از آیین ابراهیم بیگانه‌اند.
سوم این که مشرکان عرب نیز پیوند ناگسستنی میان خود و ابراهیم قائل برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۱۹
بودند، باید به آنها نیز فهمانده شود که برنامه شما هیچ ارتباطی با برنامه این پیامبر بزرگ بت شکن ندارد.
در این آیه به مهمترین فرازهای زندگی ابراهیم (ع) اشاره کرده، می‌گوید:
«به خاطر بیاورید هنگامی را که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگون آزمود و او را عهده آزمایش به خوبی بر آمد» (وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ).
خداوند می‌باید جایزه‌ای به او بدهد «فرمود: من تو را امام و رهبر و پیشوای مردم قرار دادم» (قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً).
«ابراهیم تقاضا کرد که از دودمان من نیز امامانی قرار ده» تا این رشته نبوّت و امامت قطع نشود و قائم به شخص من نباشد (قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی).
اما خداوند در پاسخ او «فرمود: پیمان من، یعنی مقام امامت، به ظالمان هرگز نخواهد رسید» (قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ).
تقاضای تو را پذیرفتیم، ولی تنها آن دسته از ذریّه تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند! از آیه فوق اجمالا چنین

استفاده می‌شود: مقام امامتی که به ابراهیم بعد از پیروزی در همه این آزمونها بخشیده شد. فوق مقام نبوّت و رسالت بود. این حقیقت اجمالا در حدیث پر معنی و جالبی از امام صادق علیه السّلام نقل شده، آنجا که می‌فرماید:

«خداوند ابراهیم را بنده خاصّ خود قرار داد پیش از آن که پیامبرش قرار دهد، و خداوند او را به عنوان نبی انتخاب کرد پیش از آن که او را رسول خود سازد، و او را رسول خود انتخاب کرد پیش از آن که او را به عنوان خلیل خود برگزینند، و او را خلیل خود قرار داد پیش از آن که او را امام قرار دهد، هنگامی که همه این مقامات را جمع کرد فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم، این مقام به قدری در نظر ابراهیم بزرگ جلوه کرد که عرض نمود: خداوندا! از دودمان من نیز امامانی انتخاب کن، فرمود: پیمان من به ستمکاران آنها نمی‌رسد ... یعنی شخص سفیه هرگز امام افراد با تقوا نخواهد شد». برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۲۰

## نکته‌ها: .... ص : ۱۲۰

### ۱- منظور از «کلمات» چیست؟ ..... ص : ۱۲۰

از بررسی آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که مقصود از «کلمات» (جمله‌هایی که خداوند ابراهیم را به آن آزمود) یک سلسله وظایف سنگین و مشکل بوده که خدا بر دوش ابراهیم گذارده بود.

این دستورات عبارت بودند از: بردن فرزند به قربانگاه و آمادگی جدّی برای قربانی او به فرمان خدا! بردن زن و فرزند و گذاشتن آنها در سرزمین خشک و بی‌آب و گیاه مکّه! قیام در برابر بت‌پرستان بابل و شکستن بتها و دفاع بسیار شجاعانه در آن محاکمه تاریخی و قرار گرفتن در دل آتش! مهاجرت از سرزمین بت‌پرستان و پشت پا زدن به زندگی خود، و مانند اینها که هر یک آزمایشی بسیار سنگین بود، اما او با قدرت و نیروی ایمان از عهده همه آنها برآمد و اثبات کرد شایستگی مقام «امامت» را دارد.

### ۲- فرق نبوت و امامت و رسالت: ..... ص : ۱۲۰

#### اشاره

بطوری که از آیات و احادیث بر می‌آید کسانی که از طرف خدا مأموریت داشتند دارای مقامات مختلفی بودند:

#### مقام نبوت- ..... ص : ۱۲۰

یعنی دریافت وحی از خداوند، بنابراین «نبی» کسی است که وحی بر او نازل می‌شود.

#### مقام رسالت- ..... ص : ۱۲۰

یعنی مقام ابلاغ وحی و تبلیغ و نشر احکام خداوند و تربیت نفوس از طریق تعلیم و آگاهی بخشیدن، بنابراین رسول کسی است که موظف است در حوزه مأموریت خود به تلاش و کوشش برخیزد، و برای یک انقلاب فرهنگی و فکری و عقیدتی تلاش نماید.

### مقام امامت– ..... ص : ۱۲۰

یعنی رهبری و پیشوایی خلق، در واقع امام کسی است که با تشکیل یک حکومت الهی سعی می‌کند احکام خدا را عملا اجرا و پیاده نماید.

به عبارت دیگر وظیفه امام اجرای دستورات الهی است در حالی که وظیفه رسول ابلاغ این دستورات می‌باشد.

### ۳– امامت یا آخرین سیر تکاملی ابراهیم– ..... ص : ۱۲۰

مقام امامت، مقامی است بالاتر و حتی برتر از نبوت و رسالت، این مقام نیازمند شایستگی فراوان در جمیع جهات برگزیده

تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۲۱

است که ابراهیم پس از امتحان شایستگی از طرف خداوند دریافت داشت و این آخرین حلقه سیر تکاملی ابراهیم بود.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۲۵] ..... ص : ۱۲۱

(آیه ۱۲۵)- عظمت خانه خدا! بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم در آیه قبل، در این آیه به بیان عظمت خانه کعبه که به دست ابراهیم ساخته و آماده شد پرداخته، می‌فرماید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که خانه کعبه را «مثابة» (محل بازگشت و توجه) مردم قرار دادیم و مرکز امن و امان» (وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً).

از آنجا که خانه کعبه مرکزی بوده است برای موحدان که همه سال به سوی آن رو می‌آوردند، نه تنها از نظر جسمانی که از نظر روحانی نیز بازگشت به توحید و فطرت نخستین می‌کردند، از این رو به عنوان «مثابة» معرفی شده، اما این که خانه کعبه از طرف پروردگار به عنوان یک پناهگاه و کانون امن و امان اعلام شده، می‌دانیم: در اسلام مقررات شدیدی برای اجتناب از هر گونه نزاع و کشمکش و جنگ و خونریزی در این سرزمین مقدس وضع شده است، بطوری که نه تنها افراد انسان بلکه حیوانات و پرندگان نیز در آنجا در امن و امان به سر می‌برند و این در حقیقت اجابت یکی از درخواستهایی است که ابراهیم از خداوند کرد.

سپس اضافه می‌کند: «از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود انتخاب کنید» (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى). و آن همان مقام معروف ابراهیم است که محلی است در نزدیکی خانه کعبه و حجّاج بعد از انجام طواف به نزدیک آن می‌روند و نماز طواف بجا می‌آورند.

سپس اشاره به پیمانی که از ابراهیم و فرزندش اسماعیل در باره طهارت خانه کعبه گرفته است می‌فرماید: و می‌گوید: «ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان (نمازگزاران) پاکیزه دارند» (وَ عَهِدْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ).

منظور از طهارت و پاکیزگی در اینجا پاک ساختن ظاهری و معنوی این خانه برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۲۲

توحید از هر گونه آلودگی است.

چرا خانه خدا! در آیه فوق از خانه کعبه به عنوان «بَيْتِيَ» (خانه من) تعبیر شده در حالی که روشن است خداوند نه جسم است و نه نیاز به خانه دارد، منظور از این اضافه همان «اضافه تشریفی» است به این معنی که برای بیان شرافت و عظمت چیزی آن را به خدا نسبت می‌دهند، ماه رمضان را «شهر اللّه» و خانه کعبه را «بیت اللّه» می‌گویند.

### سورة البقرة (٢) : آية ١٢٦] ..... ص : ١٢٢

(آیه ١٢۶)- خواسته‌های ابراهیم از پیشگاه پروردگار! در این آیه ابراهیم دو درخواست مهم از پروردگار برای ساکنان این سرزمین مقدس می‌کند که به یکی از آنها در آیه قبل نیز اشاره شد.
قرآن می‌گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی که ابراهیم عرض کرد پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده» (وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً).
دوّمین تقاضایش این است که: «اهل این سرزمین را- آنها که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌اند- از ثمرات گوناگون روزی ببخش» (وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ).
جالب این که ابراهیم نخست تقاضای «امنیت» و سپس درخواست «مواهب اقتصادی» می‌کند، و این خود اشاره‌ای است به این حقیقت که تا امنیّت در شهر یا کشوری حکمفرما نباشد فراهم کردن یک اقتصاد سالم ممکن نیست! خداوند در پاسخ این تقاضای ابراهیم چنین «فرمود: اما آنها که راه کفر را پوییده‌اند بهره کمی (از این ثمرات به آنها خواهم داد» و بطور کامل محروم نخواهم کرد! (قالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا).
اما در سرای آخرت «آنها را به عذاب آتش می‌کشانم و چه بد سر انجامی دارند» (ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلى عَذابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ).

### سورة البقرة (٢) : آية ١٢٧] ..... ص : ١٢٢

(آیه ١٢٧)- ابراهیم خانه کعبه را بنا می‌کند! از آیات مختلف قرآن و احادیث و تواریخ اسلامی بخوبی استفاده می‌شود که خانه کعبه پیش از ابراهیم، حتی از زمان آدم بر پا شده بود، سپس در طوفان نوح فرو ریخت و بعد به دست برگزیده تفسیر نمونه، ج ١، ص: ١٢٣
ابراهیم و فرزندش اسماعیل تجدید بنا گردید. اتفاقا تعبیری که در این آیه به چشم می‌خورد نیز همین معنی را می‌رساند آنجا که می‌گوید: «بیاد آورید هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، و می‌گفتند: پروردگارا! از ما بپذیر تو شنوا و دانایی» (وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْراهِيمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْماعِيلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).
این تعبیر می‌رساند که شالوده‌های خانه کعبه وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل پایه‌ها را بالا بردند.
در دو آیه بعد ابراهیم و فرزندش اسماعیل، پنج تقاضای مهمّ از خداوند جهان می‌کنند.

### سورة البقرة (٢) : آية ١٢٨] ..... ص : ١٢٣

(آیه ١٢٨)- نخست عرضه می‌دارند: «پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خودت قرار ده» (رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَكَ).
بعد تقاضا می‌کنند: «از دودمان ما نیز امّتی مسلمان و تسلیم در برابر فرمانت قرار ده» (وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ).
سپس تقاضا می‌کنند: «طرز پرستش و عبادت خودت را به ما نشان ده، و ما را از آن آگاه ساز» (وَ أَرِنا مَناسِكَنا).
تا بتوانیم آن گونه که شایسته مقام تو است عبادتت کنیم.
بعد از خدا تقاضای توبه کرده، می‌گویند: «توبه ما را بپذیر و رحمتت را متوجّه ما گردان که تو توّاب و رحیمی» (وَ تُبْ عَلَيْنا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ).

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۲۹] ..... ص : ۱۲۳

#### اشاره

(آیه ۱۲۹)- پنجمین تقاضـای آنهـا این است که: «پروردگـارا! در میان آنها پیامبری از خودشان مبعوث کن» (رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ).
«تا آیات تو را بر آنها بخوانـد و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و آنها را پاکیزه کند» (یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ یُزَکِّیهِمْ).
«چرا که تو توانا هستی و بر تمام این کارها قدرت داری» (إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ)

#### پیامبری از میان خود آنها- ..... ص : ۱۲۳

این تعبیر که رهبران و مربیان انسان باید از نوع برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۲۴
خود او باشـند، با همان صـفات و غرایز بشـری، تا بتوانند از نظر جنبه‌های عملی، سرمشقهای شایسته‌ای باشند، بدیهی است اگر از غیر جنس بشـر باشـند نه آنهـا می‌تواننـد دردها، نیازها، مشـکلات، و گرفتاریهای مختلف انسانها را درک کننـد و نه انسانها می‌توانند از آنها سرمشق بگیرند.

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۳۰] ..... ص : ۱۲۴

(آیه ۱۳۰)- ابراهیم انسـان نمونه! در آیـات گذشـته بعضـی از خـدمات ابراهیم و خواسـته‌ها و تقاضاهای او که جامع جنبه‌های مادی و معنوی بود مورد بررسی قرار گرفت.
از مجموع این بحثها به خوبی اسـتفاده شـد که مکتب این پیامبر بزرگ می‌توانـد به عنوان یک مکتب انسان ساز مورد اسـتفاده همگان قرار گیرد.
بر اساس همین مطلب در این آیه چنین می‌گویـد: «چه کسـی جز افرادی که خود را به سـفاهت افکنده‌اند از آیین پاک ابراهیم روی گردان خواهد شد» (وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّهِ إِبْراهِیمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ).
آیـا این سـفاهت نیست که انسـان، آیینی را که هم آخرت در آن است و هم دنیـا، رهـا کرده و به سـراغ برنـامه‌هـایی برود که دشـمن خرد و مخالف فطرت و تباه کننـده دین و دنیا است! سـپس اضافه می‌کند: «ما ابراهیم را (بخاطر این امتیازات بزرگش) برگزیدیم و او در جهان دیگر از صالحان است» (وَ لَقَدِ اصْطَفَیْناهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ).

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۳۱] ..... ص : ۱۲۴

(آیه ۱۳۱)- این آیه به عنوان تأکیـد به یکی دیگر از ویژگیهـای برگزیـده ابراهیم که در واقع ریشه بقیه صـفات او است اشاره کرده می‌گویـد: «بـه خـاطر بیاوریـد هنگـامی را کـه پروردگـار به او گفت: در برابر فرمـان من تسـلیم بـاش، او گفت: در برابر

پروردگار جهانیان تسلیم شدم» (إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ).

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۳۲] ..... ص : ۱۲۴

(آیه ۱۳۲)- وصیت و سفارشی که در آخرین ایام عمر خود به فرزندانش نمود آن نیز نمونه بود، چنانکه قرآن می‌گوید: «ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را در باز پسین لحظات عمر به این آیین پاک توحیدی وصیت کردند» (وَ وَصَّی بِها بر گزیده
تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۲۵
إِبْراهِیمُ بَنِیهِ وَ یَعْقُوبُ)
.هر کدام به فرزندان خود گفتند: «فرزندان من! خداوند این آیین توحید را برای شما برگزیده است» (یا بَنِیَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی لَکُمُ الدِّینَ).
«بنابراین جز بر این آیین رهسپار نشوید و جز با قلبی مملو از ایمان و تسلیم جهان را وداع نگویید» (فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ).

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۳۳] ..... ص : ۱۲۵

### اشاره

آیه ۱۳۳

### شأن نزول: ..... ص : ۱۲۵

اعتقاد جمعی از یهود این بود که «یعقوب» به هنگام مرگ، فرزندان خویش را به دینی که هم اکنون یهود به آن معتقدند (با تمام تحریفاتش) توصیه کرد، خداوند در رد اعتقاد آنان این آیه را نازل فرمود.

### تفسیر: ..... ص : ۱۲۵

همه مسؤول اعمال خویشند- چنانکه در شأن نزول آیه خواندیم جمعی از منکران اسلام مطلب نادرستی را به یعقوب پیامبر خدا نسبت می‌دادند.
قرآن برای رد این ادعای بی‌دلیل می‌گوید: «مگر شما به هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید حاضر بودید» که چنان توصیه‌ای را به فرزندانش کرد (أَمْ کُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ).
آری! آنچه شما به او نسبت می‌دهید نبود، آنچه بود این بود که: «در آن هنگام از فرزندان خود پرسید، بعد از من چه چیز را می‌پرستید»؟ (إِذْ قالَ لِبَنِیهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِی).
آنها در پاسخ گفتند: «خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم خداوند یگانه یکتا» (قالُوا نَعْبُدُ

إِلهَکَ وَ إِلهَ آبائِکَ إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ إِلهاً واحِداً).
«و ما در برابر فرمان او تسلیم هستیم» (وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ).

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۳۴] ..... ص : ۱۲۵

( آیه ۱۳۴)- این آیه گویا پاسخ به یکی از اشتباهات یهود است، چرا که آنها بسیار روی مسأله نیاکان و افتخار آنها و عظمتشان در پیشگاه خدا تکیه می‌کردند.
قرآن می‌گوید: «آنها امتی بودند که در گذشتند، و اعمالشان مربوط به خودشان است، و اعمال شما نیز مربوط به خود شما است» (تِلْکَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما کَسَبَتْ وَ لَکُمْ ما کَسَبْتُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۲۶
«و شما هرگز مسؤول اعمال آنها نخواهید بود» همان گونه که آنها مسؤول اعمال شما نیستند (وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا کانُوا یَعْمَلُونَ).
بنابراین به جای این که تمام هم خود را مصروف به تحقیق و مباهات و افتخار نسبت به نیاکان خود کنید در اصلاح عقیده و عمل خویش بکوشید.

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۳۵] ..... ص : ۱۲۶

### اشاره

آیه ۱۳۵

### شأن نزول: ..... ص : ۱۲۶

در شأن نزول این آیه و دو آیه بعد از ابن عباس چنین نقل شده که: چند نفر از علمای یهود و مسیحیان نجران با مسلمان بحث و گفتگو داشتند، هر یک از این دو گروه خود را اولی و سزاوارتر به آیین حق می‌دانست و دیگری را نفی می‌کرد، یهودیان می‌گفتند: موسی پیامبر ما از همه پیامبران برتر است و کتاب ما تورات بهترین کتاب است، عین همین ادعا را مسیحیان داشتند که مسیح بهترین راهنما و انجیل برترین کتب آسمانی است، و هر یک از پیروان این دو مذهب مسلمانان را به مذهب خویش دعوت می‌کردند، این سه آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۱۲۶

تنها ما بر حقیم! خودپرستی و خودمحوری معمولا- سبب می‌شود که انسان حق را در خودش منحصر بداند، همه را بر باطل بشمرد و سعی کند دیگران را به رنگ خود در آورد چنانکه قرآن در این آیه می‌گوید: «اهل کتاب گفتند:
یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید»! (وَ قالُوا کُونُوا هُوداً أَوْ نَصاری تَهْتَدُوا).
بگو آیینهای تحریف یافته هرگز نمی‌توانند موجب هدایت بشر گردد «بلکه پیرو آیین خالص ابراهیم گردید تا هدایت شوید و

او هرگز از مشرکان نبود» (قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۳۶] ..... ص : ۱۲۶

(آیه ۱۳۶)- این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که به مخالفان خود «بگویید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم، و به آنچه از ناحیه او بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران اسباط بنی اسرائیل نازل گردید و همچنین به آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از ناحیه پروردگارشان داده شده ایمان داریم» (قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسى وَ عِيسى وَ ما أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۲۷

«ما هیچ فرقی میان آنها نمی‌گذاریم و در برابر فرمان حق تسلیم هستیم» (لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ). هدف همه آنها یک چیز بیشتر نبود و آن هدایت بشر در پرتو توحید خالص و حق و عدالت، هر چند هر یک از آنها در مقطعهای خاص زمانی خود وظایف و ویژگیهایی داشتند.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۳۷] ..... ص : ۱۲۷

(آیه ۱۳۷)- سپس اضافه می‌کند: «اگر آنها به همین امور که شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند هدایت یافته‌اند» (فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا).

«و اگر سرپیچی کنند از حق جدا شده‌اند» (وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِي شِقاقٍ).

و در پایان آیه به مسلمانان دلگرمی می‌دهد که از توطئه‌های دشمنان نهراسند می‌گوید: «خداوند دفع شر آنها را از شما می‌کند و او شنونده و دانا است» سخنانشان را می‌شنود و از توطئه‌هاشان آگاه است (فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۳۸] ..... ص : ۱۲۷

( آیه ۱۳۸)- رنگهای غیر خدایی را بشویید! به دنبال دعوتی که در آیات سابق از عموم پیروان ادیان، دائر به تبعیت از برنامه‌های همه انبیاء شده بود، در این آیه، به همه آنها فرمان می‌دهد که «تنها رنگ خدایی را بپذیرید» که همان رنگ ایمان و توحید خالص است (صِبْغَةَ اللَّهِ).

و به این ترتیب قرآن فرمان می‌دهد همه رنگهای نژادی و قبیلگی و سایر رنگهای تفرقه‌انداز را از میان بردارند و همگی به رنگ الهی درآیند.

سپس اضافه می‌کند: «چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ و ما منحصرا او را پرستش می‌کنیم» (وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۳۹] ..... ص : ۱۲۷

(آیه ۱۳۹)- و از آنجا که یهود و غیر آنها گاه با مسلمانان به محاجه و گفتگو بر می‌خاستند و می‌گفتند: تمام پیامبران از میان

جمعیت ما برخاسته، و دین ما قدیمی‌ترین ادیان و کتاب ما کهنترین کتب آسمانی است، اگر محمد نیز پیامبر بود باید از میان ما مبعوث شده باشد! قرآن خط بطلان به روی همه این پندارها کشیده، نخست به پیامبر می گوید:

«به آنها بگو: آیا در باره خداوند با ما گفتگو می کنید؟ در حالی که او پروردگار ما برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۲۸

و پروردگار شما است» (قُلْ أَ تُحَاجُّونَنا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ).

این را نیز بدانید که «ما در گرو اعمال خویشیم و شما هم در گرو اعمال خود» و هیچ امتیازی برای هیچ کس جز در پرتو اعمالش نمی‌باشد) (وَ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ).

با این تفاوت که «ما با اخلاص او را پرستش می کنیم و موحد خالصیم» اما بسیاری از شما توحید را به شرک آلوده کرده‌اند (وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۴۰] ..... ص : ۱۲۸

(آیه ۱۴۰)- این آیه به قسمت دیگری از این ادعاهای بی‌اساس پاسخ گفته می‌فرماید: «آیا شما می گویید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط همگی یهودی یا نصرانی بوده‌اند»)؟ (أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطَ كانُوا هُوداً أَوْ نَصارى).

«آیا شما بهتر می‌دانید یا خدا»؟! (قُلْ أَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ).

خدا بهتر از همه کس می‌داند که آنها، نه یهودی بودند، و نه نصرانی.

شما هم کم و بیش می‌دانید و اگر هم ندانید باز بدون اطلاع، چنین نسبتی را به آنها دادن تهمت است و گناه، و کتمان حقیقت «و چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که شهادت الهی را که نزد او است کتمان کند»؟ (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۴۱] ..... ص : ۱۲۸

(آیه ۱۴۱)- در این آیه به گونه دیگری به آنها پاسخ می گوید، می‌فرماید: به فرض این که همه این ادعاها درست باشد «آنها گروهی بودند که در گذشتند و پرونده اعمالشان بسته شد، و دورانشان سپری گشت و اعمالشان متعلق به خودشان است» (تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما كَسَبَتْ).

«و شما هم مسؤول اعمال خویش هستید و هیچ گونه مسؤولیتی در برابر اعمال آنها ندارید» (وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۲۹

## آغاز جزء دوم قرآن مجید ..... ص : ۱۲۹

### ادامه سوره بقره ..... ص : ۱۲۹

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۴۲] ..... ص : ۱۲۹

(آیه ۱۴۲)- ماجرای تغییر قبیله! این آیه و چند آیه بعد به یکی از تحولات مهم تاریخ اسلام اشاره می‌کند.

توضیح این که: پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله مدت سیزده سال پس از بعثت در مکه، و چند ماه بعد از هجرت در مدینه به امر خدا به سوی «بیت المقدس» نماز می‌خواند، ولی بعد از آن قبله تغییر یافت و مسلمانان مأمور شدند به سوی «کعبه» نماز بگذارند.

یهود از این ماجرا سخت ناراحت شدند و طبق شیوه دیرینه خود به بهانه‌جویی و ایرادگیری پرداختند چنانکه قرآن در این آیه می‌گوید: «بزودی بعضی از سبک مغزان مردم می‌گویند چه چیز آنها (مسلمانان) را از قبله‌ای که بر آن بودند برگردانید»؟ (سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی كانُوا عَلَيْها).

اگر قبله اول صحیح بود این تغییر چه معنی دارد؟ و اگر دومی صحیح است چرا سیزده سال و چند ماه به سوی بیت المقدس نماز خواندید؟! خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد: «به آنها بگو شرق و غرب عالم از آن خداست، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند» (قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِی مَنْ يَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ).

این یک دلیل قاطع و روشن در برابر بهانه جویان بود که بیت المقدس و کعبه و همه جا ملک خدا است، اصلا خدا خانه و مکانی ندارد، مهم آن است که تسلیم فرمان او باشید. و تغییر قبله در حقیقت مراحل مختلف آزمایش و تکامل است و هر یک مصداقی است از هدایت الهی.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۴۳] ..... ص : ۱۲۹

### اشاره

(آیه ۱۴۳)- امّت وسط: در این آیه به قسمتی از فلسفه و اسرار تغییر قبله اشاره شده است. نخست می‌گوید: «همان گونه (که قبله شما یک قبله میانه است) شما را نیز یک امت میانه قرار دادیم» (وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۳۰

قبله مسلمانان، قبله میانه است زیرا مسیحیان برای ایستادن به سوی محل تولد عیسی که در بیت المقدس بود ناچار بودند به سمت مشرق بایستند.

ولی یهود که بیشتر در شامات و بابل و مانند آن به سر می‌بردند رو به سوی بیت المقدس که برای آنان تقریبا در سمت غرب بود می‌ایستادند.

اما «کعبه» که نسبت به مسلمانان آن روز (مسلمانان مدینه) در سمت جنوب و میان مشرق و مغرب قرار داشت یک خط میانه محسوب می‌شد.

جالب این که توجه خاص مسلمانان به تعیین سمت کعبه سبب شد که علم هیئت و جغرافیا در آغاز اسلام در میان مسلمانان به سرعت رشد کند، زیرا که محاسبه سمت قبله در نقاط مختلف روی زمین بدون آشنایی با این علوم امکان نداشت.

سپس اضافه می‌کند: «هدف این بود که شما گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما باشد» (لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً).

یعنی شما با داشتن این عقاید و تعلیمات، امتی نمونه هستید همانطور که پیامبر در میان شما یک فرد نمونه است.

سپس به یکی دیگر از اسرار تغییر قبله اشاره کرده می گوید: «ما آن قبله‌ای را که قبلا بر آن بودی (بیت المقدس) تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از رسولخدا پیروی می کننـد از آنها که به جاهلیت باز می گردند باز شـناخته شوند» (وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْها إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ).
سپس اضـافه می کنـد: «اگر چه این کـار جز برای کسـانی که خداونـد هـدایتشان کرده دشوار بود» (وَ إِنْ کانَتْ لَکَبِیرَةً إِلَّا عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ).
آری! تا هدایت الهی نباشد، آن روح تسلیم مطلق در برابر فرمان او فراهم نمی‌شود. و از آنجا که دشمنان وسوسه گر یا دوستان نـادان، فکر می کردنـد بـا تغییر قبله ممکن است اعمـال و عبـادات سـابق ما باطل باشـد، و اجر ما بر باد رود، در آخر آیه اضافه می کنـد: «خدا هرگز ایمان (نماز) شـما را ضایع نمی گرداند، زیرا خداوند نسبت به همه مردم رحیم و مهربان است» (وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۳۱
دسـتورهای او همچون نسـخه‌های طبیب است یک روز این نسخه نجاتبخش است، و روز دیگر نسخه دیگر، هر کدام در جای خود نیکو است، و ضـامن سـعادت و تکامـل، بنـابراین تغییر قبله نبایـد هیـچ گونه نگرانی برای شـما نسـبت به نمازها و عبادات گذشته یا آینده ایجاد نماید که همه آنها صحیح بوده و هست.

### اسرار تغییر قبله- ..... ص : ۱۳۱

از آنجـا که خـانه کعبه در آن زمـان کـانون بتهـای مشـرکان بود، دسـتور داده شـد مسـلمانان موقتا به سوی بیت المقـدس نماز بخوانند و به این ترتیب صفوف خود را از مشرکان جدا کنند.
اما هنگامی که به مـدینه هجرت کردند و تشـکیل حکومت و ملتی دادند و صـفوف آنها از دیگران کاملا مشـخص شد، دیگر ادامه این وضع ضرورت نداشت در این هنگام به سوی کعبه قدیمی‌ترین مرکز توحید و پرسابقه‌ترین کانون انبیاء بازگشتند.
بدیهی است هم نماز خواندن به سوی بیت المقدس برای آنها که خانه کعبه را سرمایه معنوی نژاد خود می‌دانستند مشکل بود، و هم بازگشت به سوی کعبه بعد از بیت المقدس بعد از عادت کردن به قبله نخست.
مسـلمانان به این وسـیله در بوته آزمـایش قرار گرفتنـد، تـا آنچه از آثار شـرک در وجودشان است در این کوره داغ بسوزد، و پیوندهای خود را از گذشته شرک آلودشان ببرند و روح تسلیم مطلق در برابر فرمان حق در وجودشان پیدا گردد.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۴۴] ..... ص : ۱۳۱

(آیه ۱۴۴)- همـه جـا رو بـه سـوی کعبـه کنیـد! در ایـن آیه که فرمـان تغییر قبله در آن صـادر گردیـده نخست می‌فرمایـد: «ما نگاههای انتظار آمیز تو را به آسمان (مرکز نزول وحی) می‌بینیم» (قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ).
«اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن راضی خواهی بود باز می گردانیم» (فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضاها).
«هم اکنون صورت خود را به سوی مسجد الحرام و خانه کعبه باز گردان» (فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ).
نه تنها در مدینه، «هر جا باشید، روی خود را به سوی مسجد الحرام کنید» برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۳۲
(وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ).

جالب این که تغییر قبله یکی از نشانه‌های پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله در کتب پیشین ذکر شده بود، چه این که آنها خوانده بودند که او به سوی دو قبله نماز می‌خواند «یصلّی الی القبلتین».

لذا قرآن اضافه می‌کند: «کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده است، می‌دانند این فرمان حقی است از ناحیه پروردگارشان» (وَ إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ).

و در پایان اضافه می‌کند: «خداوند از اعمال آنها غافل نیست» (وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ).

یعنی آنها به جای این که این تغییر قبله را به عنوان یک نشانه صدق او که در کتب پیشین آمده معرفی کنند، کتمان کرده و به عکس روی آن جنجال به راه انداختند، خدا، هم از اعمالشان آگاه است، و هم از نیاتشان.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۱۴۵] ..... ص : ۱۳۲

( آیه ۱۴۵)- آنها به هیچ قیمت راضی نمی‌شوند! در تفسیر آیه قبل خواندیم که اهل کتاب می‌دانستند تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه نه تنها ایرادی بر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله نیست، بلکه از جمله نشانه‌های حقانیت او است، ولی تعصبها نگذاشت آنها حق را بپذیرند.

لذا قرآن در این آیه با قاطعیت می‌گوید: «سوگند که اگر هر گونه آیه و نشانه و دلیلی برای (این گروه از) اهل کتاب بیاوری از قبله تو پیروی نخواهند کرد» (وَ لَئِنْ أَتَیْتَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ بِکُلِّ آیَةٍ ما تَبِعُوا قِبْلَتَکَ).

بعدا اضافه می‌کند: «تو نیز هرگز تابع قبله آنها نخواهی شد» (وَ ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ).

یعنی اگر آنها تصور می‌کنند با این قال و غوغاها بار دیگر قبله مسلمانان تغییر خواهد کرد کور خوانده‌اند، این قبله همیشگی و نهایی مسلمین است.

سپس می‌افزاید: و آنها نیز آنچنان در عقیده خود متعصبند که «هیچ یک از آنها پیرو قبله دیگری نیست» (وَ ما بَعْضُهُمْ بِتابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۳۳

نه یهود از قبله نصاری پیروی می‌کنند و نه نصاری از قبله یهود.

و باز برای تأکید و قاطعیت بیشتر به پیامبر اخطار می‌کند که «اگر پس از این آگاهی که از ناحیه خدا به تو رسیده تسلیم هوسهای آنان شوی و از آن پیروی کنی مسلما از ستمگران خواهی بود» (وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّکَ إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ).

## سورة البقرة (۲) : آیة ۱۴۶] ..... ص : ۱۳۳

(آیه ۱۴۶)- آنها به خوبی او را می‌شناسند! در تعقیب بحثهای گذشته پیرامون لجاجت و تعصب گروهی از اهل کتاب، این آیه می‌گوید: «علمای اهل کتاب پیامبر اسلام را به خوبی همچون فرزندان خود می‌شناسند» (الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ).

و نام و نشان و مشخصات او را در کتب مذهبی خود خوانده‌اند.

«ولی گروهی از آنان سعی دارند آگاهانه حق را کتمان کنند» (وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۴۷] ..... ص : ۱۳۳

(آیه ۱۴۷)- سپس به عنوان تأکید بحثهای گذشته پیرامون تغییر قبله، یا احکام اسلام بطور کلی می‌فرماید: «این فرمان حقی است که از سوی پروردگار تو است و هرگز از تردید کنندگان نباش» (الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ).

و با این جمله پیامبر را دلداری می‌دهد و تأکید می‌کند در برابر سمپاشیهای دشمنان ذره‌ای تردید، چه در مسأله تغییر قبله و چه در غیر آن به خود راه ندهد.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۴۸] ..... ص : ۱۳۳

(آیه ۱۴۸)- هر امّتی قبله‌ای دارد! این آیه در حقیقت پاسخی به قوم یهود است که دیدیم سر و صدای زیادی پیرامون موضوع تغییر قبله به راه انداخته بودند، می‌گوید: «هر گروه و طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است» لِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیها)

.در طول تاریخ انبیاء قبله‌های مختلفی بوده، قبله همانند اصول دین نیست که تغییر ناپذیر باشد، بنابراین زیاد در باره قبله گفتگو نکنید و به جای آن «در اعمال خیر و نیکیها بر یکدیگر سبقت جویید» اسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ)

.- این مضمون در آیه ۱۷۷ همین سوره نیز آمده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۳۴

سپس به عنوان یک هشدار به خرده گیران، و تشویق نیکوکاران می‌فرماید: «هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر خواهد کرد» یْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً)

.در آن دادگاه بزرگ رستاخیز که صحنه نهایی پاداش و کیفر است.

و از آنجا که ممکن است برای بعضی این جمله عجیب باشد که چگونه خداوند ذرات خاکهای پراکنده انسانها را هر جا که باشد جمع‌آوری می‌کند و لباس حیات نوینی بر آنها می‌پوشاند؟ بلافاصله می‌گوید: «و خداوند بر هر کاری قدرت دارد» نَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ)

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۴۹] ..... ص : ۱۳۴

(آیه ۱۴۹)- تنها از خدا بترس! این آیه و آیه بعد همچنان مسأله تغییر قبله و پی‌آمدهای آن را دنبال می‌کند.

نخست روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده و به عنوان یک فرمان مؤکد می‌گوید:

«از هر جا (و از هر شهر و دیار) خارج شدی (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجد الحرام کن» (وَ مِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ).

و باز به عنوان تأکید بیشتر اضافه می‌کند: «این فرمان دستور حقی است از سوی پروردگارت» (وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ).

و در پایان این آیه به عنوان تهدیدی نسبت به توطئه‌گران و هشداری به مؤمنان می‌گوید: «و خدا از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست» (وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۵۰] ..... ص : ۱۳۴

(آیه ۱۵۰)- در این آیه، حکم عمومی توجه به مسجد الحرام را در هر مکان و هر نقطه‌ای تکرار می‌کند، می‌گوید: «از هر جا خارج شدی و به هر نقطه روی آوردی، صورت خود را به هنگام نماز متوجه مسجد الحرام کن» (وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ).

درست است که روی سخن در این جمله به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است ولی مسلما منظور عموم نمازگزاران می‌باشد، ولی در جمله بعد برای تأکید و تصریح اضافه می‌کند: «و هر جا شما بوده باشید روی خود را به سوی آن کنید» (وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۳۵

سپس در ذیل همین آیه به سه نکته مهم اشاره می‌کند:

۱- کوتاه شدن زبان مخالفان! می‌گوید: «این تغییر قبله بخاطر آن صورت گرفت که مردم حجتی بر ضد شما نداشته باشند» (لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ).

هر گاه این تغییر قبله صورت نمی‌گرفت از یکسو زبان یهود به روی مسلمانان باز می‌شد و می‌گفتند: ما در کتب خود خوانده‌ایم که نشانه پیامبر موعود این است که به سوی دو قبله نماز می‌خواند و این نشانه در محمد صلّی اللّه علیه و اله نیست، و از سوی دیگر مشرکان ایراد می‌کردند که او مدعی است برای احیاء آیین ابراهیم آمده، پس چرا خانه کعبه را، که پایه گزارش ابراهیم است فراموش نموده، اما حکم تغییر قبله موقت به قبله دائمی، زبان هر دو گروه را بست.

ولی از آنجا که همیشه افراد بهانه‌جو و ستمگری هستند که در برابر هیچ منطقی تسلیم نمی‌شوند، استثنایی برای این موضوع قائل شده، می‌گوید: «مگر کسانی از آنها که ستم کرده‌اند» (إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ).

این بهانه جویان به حق شایسته نام ستمگر و ظالمند، چرا که هم بر خود ستم می‌کنند و هم بر مردم که سد راه هدایت آنها می‌شوند.

۲- از آنجا که عنوان کردن این گروه لجوج را با نام «ستمگر» ممکن بود در بعضی تولید وحشت کند می‌گوید: «از آنها هرگز نترسید، و تنها از من بترسید» (فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِي).

این یکی از اصول کلی و اساسی تربیت توحیدی اسلامی است که از هیچ چیزی و هیچ کس جز خدا نباید ترس داشت.

۳- تکمیل نعمت خداوند به عنوان آخرین هدف برای تغییر قبله ذکر شده، می‌فرماید: این بخاطر آن بود که شما را تکامل بخشم و از قید تعصب برهانم «و نعمت خود را بر شما تمام کنم تا هدایت شوید» (وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ).

#### سورة البقرة (٢) : آية ١٥١] ..... ص : ۱۳۵

(آیه ۱۵۱)- برنامه‌های رسول اللّه! خداوند در آخرین جمله از آیه قبل یکی از دلایل تغییر قبله را تکمیل نعمت خود بر مردم و هدایت آنان بیان کرد، در این آیه با ذکر کلمه «کما» اشاره به این حقیقت می‌کند که تغییر قبله تنها نعمت خدا بر شما برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۳۶

نبود، بلکه نعمتهای فراوان دیگری به شما داده است «همان گونه که رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم» (كَما أَرْسَلْنا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ).

او از نوع بشر است و تنها بشر می‌تواند مربی و رهبر و سرمشق انسانها گردد و از دردها و نیازها و مسائل او آگاه باشد که این خود نعمت بزرگی است.

بعد از ذکر این نعمت به چهار نعمت دیگر که از برکت این پیامبر، عاید مسلمین شد اشاره می کند:

۱- «آیات ما را بر شما می‌خواند» (یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِنا).

۲- «و شما را پرورش می‌دهد» و بر کمالات معنوی و مادی شما می‌افزاید.

(وَ یُزَکِّیکُمْ).

۳- «و کتاب و حکمت به شما می‌آموزد» (وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ).

گر چه «تعلیم» بطور طبیعی مقدم بر «تربیت» است، اما قرآن مجید برای اثبات این حقیقت که هدف نهایی «تربیت» است غالبا آن را مقدم بر تعلیم آورده است.

۴- «و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد» (وَ یُعَلِّمُکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۵۲] ..... ص : ۱۳۶

### اشاره

(آیه ۱۵۲)- این آیه به مردم اعلام می کند که جا دارد شکر این نعمتهای بزرگ را بجا آورند و با بهره گیری صحیح از این نعمتها، حق شکر او را ادا کنند، می‌فرماید: «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر مرا به جا آورید و کفران نکنید» (فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ وَ اشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ).

جمله «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم» اشاره به یک اصل تربیتی است یعنی به یاد من باشید، به یاد ذات پاکی که سر چشمه تمام خوبیها و نیکیها است، توجه شما به این ذات پاک شما را در فعالیتها مخلصتر، مصمم‌تر، نیرومندتر، و متحدتر می‌سازد.

همان گونه که منظور از «شکرگزاری و عدم کفران» آن است که هر نعمتی را درست به جای خود مصرف کنید و در راه همان هدفی که برای آن آفریده شده‌اید به کار گیرید. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۳۷

## ذکر خدا چیست؟- ..... ص : ۱۳۷

مسلم است منظور از ذکر خدا تنها یادآوری به زبان نیست، که زبان ترجمان قلب است، به همین دلیل در احادیث متعددی از پیشوایان اسلام نقل شده است که منظور از ذکر خدا یادآوری عملی است، در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم که به علی علیه السّلام وصیت فرمود و از جمله وصایایش این بود:

«سه کار است که این امت توانایی انجام آن را (بطور کامل) ندارند، مواسات و برابری با برادر دینی در مال، و ادای حق مردم با قضاوت عادلانه نسبت به خود و دیگران، و خدا را در هر حال یاد کردن، منظور سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر نیست، بلکه منظور این است هنگامی که کار حرامی در مقابل او قرار می گیرد از خدا بترسد و آن را ترک گوید».

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۵۳] ..... ص : ۱۳۷

(آیه ۱۵۳)- استقامت و توجّه به خدا! در آیات گذشته سخن از تعلیم و تربیت و ذکر و شکر بود و در این آیه سخن از صبر و

پایداری که بدون آن، مفاهیم گذشته هرگز تحقق نخواهد یافت. نخست می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از صبر و نماز کمک بگیرید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ).

و با این دو نیرو (استقامت و توجه به خدا) به جنگ مشکلات و حوادث سخت بروید که پیروزی از آن شماست «زیرا خداوند با صابران است» (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ).

به عکس آنچه بعضی تصور می کنند، «صبر» هرگز به معنی تحمل بدبختیها و تن دادن به ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست نیست، بلکه صبر و شکیبایی به معنی پایداری و استقامت در برابر هر مشکل و هر حادثه است.

موضوع دیگری که در آیه بالا- به عنوان یک تکیه گاه مهم در کنار صبر، معرفی شده «صلاة» (نماز) است، لذا در احادیث اسلامی می‌خوانیم: «هنگامی که علی علیه السّلام با مشکلی رو برو می‌شد به نماز برمی‌خاست و پس از نماز به دنبال حل مشکل می‌رفت و این آیه را تلاوت می‌فرمود: «وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ ...»

بنابراین آیه فوق در حقیقت به دو اصل توصیه می کند یکی اتکای به خداوند که نماز مظهر آن است و دیگری مسأله خودیاری و اتکای به نفس که به عنوان صبر از آن یاد شده است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۳۸

## سورة البقرة (۲) : آیة ۱۵۴] ..... ص : ۱۳۸

### اشاره

آیه ۱۵۴

### شأن نزول: ..... ص : ۱۳۸

از ابن عباس نقل شده که: این آیه در باره کشته شدگان میدان جنگ بدر نازل گردید، آنها چهارده تن بودند، شش نفر از مهاجران، و هشت نفر از انصار، بعد از پایان جنگ عده‌ای تعبیر می کردند فلان کس مرد، آیه نازل شد و با صراحت آنها را از اطلاق کلمه «میت» بر شهیدان نهی کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۱۳۸

شهیدان زنده‌اند ...! به دنبال مسأله صبر و استقامت در این آیه، سخن از حیات جاویدان شهیدان می گوید که پیوند نزدیکی با استقامت و صبرشان دارد.

نخست می گوید: «هرگز به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند و شربت شهادت می‌نوشند مرده مگویید» (وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتٌ).

سپس برای تأکید بیشتر اضافه می کند: «بلکه آنها زندگانند، اما شما درک نمی کنید!» (بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُونَ).

اصولاـ در هر نهضتی گروهی راحت طلب و ترسو خود را کنار می‌کشند و علاوه بر این که خودشان کاری انجام نمی‌دهند سعی در دلسرد کردن دیگران دارند.

گروهی از این قماش مردم در آغاز اسلام بودند که هر گاه کسی از مسلمانان در میدان جهاد به افتخار شهادت نائل می‌آمد می‌گفتند: فلانی مرد! و با اظهار تأسف از مردنش، دیگران را مضطرب می‌ساختند. خداوند در پاسخ این گفته‌های مسموم با صراحت می‌گوید: شما حق ندارید کسانی را که در راه خدا جان می‌دهند مرده بخوانید آنها زنده‌اند، زنده جاویدان، و از روزیهای معنوی در پیشگاه خدا بهره می‌گیرند، اما شما که در چهار دیواری محدود عالم ماده محبوس و زندانی هستید این حقایق را نمی‌توانید درک کنید.

ضمنا از این آیه موضوع بقای روح و زندگی برزخی انسانها (زندگی پس از مرگ و قبل از رستاخیز) به روشنی اثبات می‌شود.

شرح بیشتر در باره این موضوع و همچنین مسأله حیات جاویدان شهیدان و پاداش مهم و مقام والای کشتگان راه خدا در سوره آل عمران ذیل آیه ۱۶۹ خواهد آمد.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۵۵] ..... ص : ۱۳۸

(آیه ۱۵۵)- جهان صحنه آزمایش الهی است! بعد از ذکر مسأله شهادت در راه خدا، و زندگی جاویدان شهیدان، در این آیه به مسأله «آزمایش و چهره‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۳۹

گوناگون آن اشاره می‌کند می‌فرماید: «بطور مسلم ما همه شما را با اموری همچون ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم» (وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ).

و از آنجا که پیروزی در این امتحانات جز در سایه مقاومت و پایداری ممکن نیست در پایان آیه می‌فرماید: «و بشارت ده صابران و پایداران را» (وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ).

آنها هستند که از عهده این آزمایشهای سخت به خوبی بر می‌آیند و بشارت پیروزی متعلق به آنها است، اما سست عهدان بی‌استقامت از بوته این آزمایشها سیه روی در می‌آیند.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۵۶] ..... ص : ۱۳۹

(آیه ۱۵۶)- این آیه صابران را معرفی کرده می‌گوید: «آنها کسانی هستند که هر گاه مصیبتی به آنها رسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم» (الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ).

توجه به این واقعیت که همه از او هستیم این درس را به ما می‌دهد که از زوال نعمتها هرگز ناراحت نشویم، چرا که همه این مواهب بلکه خود ما تعلق به او داریم، یک روز می‌بخشد و روز دیگر از ما باز می‌گیرد و هر دو صلاح ما است.

و توجه به این واقعیت که ما همه به سوی او باز می‌گردیم به ما اعلام می‌کند که اینجا سرای جاویدان نیست، زوال نعمتها و کمبود مواهب و یا کثرت و وفور آنها همه زود گذر است، و همه اینها وسیله‌ای است برای پیمودن مراحل تکامل، توجه به این دو اصل اساسی اثر عمیقی در ایجاد روح استقامت و صبر دارد.

بدیهی است منظور از گفتن جمله إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ تنها ذکر زبانی آن نیست، بلکه توجه به حقیقت و روح آن است که

یک دنیا توحید و ایمان در عمق آن نهفته است.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۵۷] ..... ص : ۱۳۹

### اشاره

(آیه ۱۵۷)- در این آیه الطاف بزرگ الهی را برای صابران و سخت کوشان که از عهده این امتحانات بزرگ برآمده‌اند بازگو می‌کند و می‌گوید: «اینها کسانی هستند که لطف و رحمت خدا و درود الهی بر آنها است» و (أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۴۰
مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ)
.این الطاف و رحمتها آنها را نیرو می‌بخشد که در این راه پر خوف و خطر گرفتار اشتباه و انحراف نشوند، لذا در پایان آیه می‌فرماید: «و آنها هستند هدایت یافتگان» (وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ).

### نکته‌ها ..... ص : ۱۴۰

### ۱- چرا خدا مردم را آزمایش می‌کند؟ ..... ص : ۱۴۰

در زمینه مسأله آزمایش الهی بحث فراوان است، نخستین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که مگر آزمایش برای این نیست که اشخاص یا چیزهایی مبهم و ناشناخته را بشناسیم و از میزان جهل و نادانی خود بکاهیم؟ اگر چنین است خداوندی که علمش به همه چیز احاطه دارد و از اسرار درون و برون همه کس و همه چیز آگاه است، غیب آسمان و زمین را با علم بی‌پایانش می‌داند، چرا امتحان می‌کند؟ مگر چیزی بر او مخفی است.
در پاسخ این سؤال باید گفت: مفهوم آزمایش و امتحان در مورد خداوند با آزمایشهای ما بسیار متفاوت است.
آزمایشهای ما برای شناخت بیشتر و رفع ابهام و جهل است، اما آزمایش الهی در واقع همان «پرورش و تربیت» است. همان گونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره می‌گدازند تا به اصطلاح آبدیده شود، آدمی را نیز در کوره حوادث سخت پرورش می‌دهد تا مقاوم گردد.
سربازان را برای این که از نظر جنگی نیرومند و قوی شوند به مانورها و جنگهای مصنوعی می‌برند و در برابر انواع مشکلات تشنگی، گرسنگی، گرما و سرما، حوادث دشوار، موانع سخت، قرار می‌دهند تا ورزیده و آبدیده شوند.
و این است رمز آزمایشهای الهی!

### ۲- آزمایش خدا همگانی است- ..... ص : ۱۴۰

از آنجا که نظام حیات در جهان هستی نظام تکامل و پرورش است و تمامی موجودات زنده مسیر تکامل را می‌پیمایند، همه مردم از انبیاء گرفته تا دیگران طبق این قانون عمومی می‌بایست آزمایش شوند برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۴۱
و استعدادات خود را شکوفا سازند.

گر چه امتحانات الهی متفاوت است، گاهی با وفور نعمت و کامیابیها و گاه به وسیله حوادث سخت و ناگوار، بعضی مشکل، بعضی آسان و قهرا نتایج آنها نیز با هم فرق دارد، اما به هر حال آزمایش برای همه هست.

### ۳- رمز پیروزی در امتحان- ..... ص : ۱۴۱

حال که همه انسانها در یک امتحان گسترده الهی شرکت دارند، راه موفقیت در این آزمایشها چیست؟ در پاسخ باید بگوییم: نخستین و مهمترین گام برای پیروزی همان است که در جمله کوتاه و پر معنی وَ بَشِّرِ الصّابِرِينَ در آیه فوق آمده است، این جمله با صراحت می‌گوید: رمز پیروزی در این راه، صبر و پایداری است و به همین دلیل بشارت پیروزی را تنها به صابران و افراد با استقامت می‌دهد.

دیگر این که توجه به گذرا بودن حوادث این جهان و سختیها و مشکلاتش و این که این جهان گذرگاهی بیش نیست عامل دیگری برای پیروزی محسوب می‌شود که در جمله إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ (ما از آن خدا هستیم و به سوی خدا باز می‌گردیم) آمده است.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۵۸] ..... ص : ۱۴۱

### اشاره

آیه ۱۵۸

### شأن نزول: ..... ص : ۱۴۱

در بسیاری از روایات که از طرق شیعه و اهل تسنن آمده، چنین می‌خوانیم که: در عصر جاهلیت مشرکان در بالای کوه «صفا» بتی نصب کرده بودند به نام «اساف» و بر کوه «مروه» بت دیگر به نام «نائله» و به هنگام سعی از این دو کوه بالا می‌رفتند و آن دو بت را به عنوان تبرک با دست خود مسح می‌کردند، مسلمانان بخاطر این موضوع از سعی میان صفا و مروه کراهت داشتند و فکر می‌کردند در این شرایط سعی صفا و مروه کار صحیحی نیست، آیه نازل شد و به آنها اعلام داشت که صفا و مروه از شعائر خداوند است اگر مردم نادان آنها را آلوده کرده‌اند دلیل بر این نیست که مسلمانان فریضه سعی را ترک کنند.

### تفسیر: ..... ص : ۱۴۱

### اشاره

اعمال جاهلان نباید مانع کار مثبت گردد- این آیه با توجه به شرایط خاص روانی که در شأن نزول گفته شد نخست به مسلمانان خبر می‌دهد که:

«صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خداست» (إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۴۲

و از این مقدمه چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «کسی که حجّ خانه خدا یا عمره را بجا آورد گناهی بر او نیست که به این دو طواف کند» (فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما).

هرگز نباید اعمال بی‌رویه مشرکان که این شعائر الهی را با بتها آلوده کرده بودند از اهمیت این دو مکان مقدس بکاهد.

و در پایان آیه می‌فرماید: «کسانی که کار نیک به عنوان اطاعت خدا انجام دهند خداوند شاکر و علیم است» (وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ).

در برابر اطاعت و انجام کار نیک به وسیله پاداش نیک از اعمال بندگان تشکر می‌کند، و از نیتهای آنها به خوبی آگاه است، می‌داند چه کسانی به بتها علاقه‌مندند و چه کسانی از آن بیزار.

### ۱- صفا و مروه- ..... ص : ۱۴۲

«صفا» و «مروه» نام دو کوه کوچک در مکه است که امروز بر اثر توسعه مسجد الحرام در ضلع شرقی مسجد در سمتی که حجر الاسود و مقام حضرت ابراهیم قرار دارد، می‌باشد.

و در لغت، صفا به معنی سنگ محکم و صافی است که با خاک و شن آمیخته نباشد و مروه به معنی سنگ محکم و خشن است.

«شعائر اللّه» علامتهایی است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و خاطره‌ای از خاطرات مقدس را در نظرها تجدید می‌کند.

### ۲- جنبه تاریخی صفا و مروه- ..... ص : ۱۴۲

با این که ابراهیم (ع) به سن پیری رسیده بود ولی فرزندی نداشت از خدا درخواست اولاد نمود، در همان سن پیری از کنیزش هاجر فرزندی به او عطا شد که نام وی را «اسماعیل» گذارد.

همسر اول او «ساره» نتوانست تحمل کند که ابراهیم از غیر او فرزند داشته باشد خداوند به ابراهیم دستور داد تا مادر و فرزند را به مکه که در آن زمان بیابانی بی‌آب و علف بود ببرد و سکنی دهد.

ابراهیم فرمان خدا را امتثال کرد و آنها را به سرزمین مکه برد، همین که برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۴۳

خواست تنها از آنجا برگردد همسرش شروع به گریه کرد که یک زن و یک کودک شیر خوار در این بیابان بی‌آب و گیاه چه کند؟

اشکهای سوزان او که با اشک کودک شیر خوار آمیخته می‌شد قلب ابراهیم را تکان داد، دست به دعا برداشت و گفت: «خداوندا! من بخاطر فرمان تو، همسر و کودکم را در این بیابان سوزان و بدون آب و گیاه تنها می‌گذارم، تا نام تو بلند و خانه تو آباد گردد» این را گفت و با آنها در میان اندوه و عشقی عمیق وداع گفت.

طولی نکشید غذا و آب ذخیره مادر تمام شد و شیر در پستان او خشکید، بی‌تابی کودک شیر خوار و نگاههای تضرع آمیز او، مادر را آنچنان مضطرب ساخت که تشنگی خود را فراموش کرد و برای به دست آوردن آب به تلاش و کوشش برخاست، نخست به کنار کوه «صفا» آمد، اثری از آب در آنجا ندید، برق سرابی از طرف کوه «مروه» نظر او را جلب کرد و به گمان آب به سوی آن شتافت و در آنجا نیز خبری از آب نبود، از آنجا همین برق را بر کوه «صفا» دید و به سوی آن باز گشت و هفت بار این تلاش و کوشش برای ادامه حیات و مبارزه با مرگ تکرار شد، در آخرین لحظات که طفل شیر خوار شاید آخرین دقایق عمرش را طی می‌کرد از نزدیک پای او- با نهایت تعجب- چشمه زمزم جوشیدن گرفت! مادر و کودک از آن

نوشیدند و از مرگ حتمی نجات یافتند.

کوه صفا و مروه به ما درسی می‌دهد که: برای احیای نام حق و به دست آوردن عظمت آیین او همه حتی کودک شیر خوار باید تا پای جان بایستند.

سعی صفا و مروه به ما می‌آموزد در نومیدیها بسی امیدهاست.

سعی صفا و مروه به ما می‌گوید: قدر این آیین و مرکز توحید را بدانید، افرادی خود را تا لب پرتگاه مرگ رساندند تا این مرکز توحید را امروز برای شما حفظ کردند.

به همین دلیل خداوند بر هر فردی از زائران خانه‌اش واجب کرده با لباس و وضع مخصوص و عاری از هر گونه امتیاز و تشخص هفت مرتبه برای تجدید آن خاطره‌ها بین این دو کوه را بپیماید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۴۴

کسانی که در اثر کبر و غرور حاضر نبودند حتی در معابر عمومی قدم بردارند و ممکن نبود در خیابانها به سرعت راه بروند در آنجا باید بخاطر امتثال فرمان خدا گاهی آهسته و زمانی «هروله‌کنان» با سرعت پیش بروند و بنا به روایات متعدد، اینجا مکانی است که دستوراتش برای بیدار کردن متکبران است!

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۵۹] ..... ص : ۱۴۴

### اشاره

آیه ۱۵

### شأن نزول: ..... ص : ۱۴۴

از ابن عباس چنین نقل شده که: چند نفر از مسلمانان همچون «معاذ بن جبل» و «سعد بن معاذ» و «خارجة بن زید» سؤالاتی از دانشمندان یهود پیرامون مطالبی از تورات (که ارتباط با ظهور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داشت) کردند، آنها واقع مطلب را کتمان کرده و از توضیح خودداری کردند. این آیه در باره آنها نازل شد، و مسؤولیت کتمان حق را به آنها گوشزد کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۱۴۴

کتمان حق ممنوع! گر چه روی سخن در این آیه طبق شأن نزول، به علمای یهود است، ولی این معنی مفهوم آیه را که یک حکم کلی در باره کتمان‌کنندگان حق بیان می‌کند محدود نخواهد کرد.

آیه شریفه، این افراد را با شدیدترین لحنی مورد سرزنش قرار داده می‌گوید:

«کسانی که دلایل روشن و وسائل هدایت را که نازل کرده‌ایم بعد از بیان آن برای مردم در کتاب آسمانی، کتمان می‌کنند خدا آنها را لعنت می‌کند (نه فقط خدا) بلکه همه لعنت کنندگان نیز آنها را لعن می‌کنند» (إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ).

در حقیقت «کتمان حق» عملی است که خشم همه طرفداران حق را بر می‌انگیزد و مسلما منحصر به کتمان آیات خدا و نشانه‌های نبوت نیست، بلکه اخفای هر چیزی که مردم را می‌تواند به واقعیتی برساند در مفهوم وسیع این کلمه درج است، حتی گاهی سکوت در جایی که باید سخن گفت و افشاگری کرد، مصداق کتمان حق می‌شود.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۶۰] ..... ص : ۱۴۴

### اشاره

(آیه ۱۶۰)- و از آنجا که قرآن به عنوان یک کتاب هدایت هیچ گاه روزنه امید و راه بازگشت را به روی مردم نمی‌بندد و آنها را هر قدر آلوده به گناه باشند از رحمت خدا مأیوس نمی‌کند، در این آیه راه نجات و جبران در برابر این گناه بزرگ را

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۴۵

چنین بیان می‌کند: «مگر آنها که توبه کنند و به سوی خدا باز گردند و در مقام جبران و اصلاح اعمال خود برآیند، و حقایقی را که پنهان کرده بودند برای مردم آشکار سازند من این گونه افراد را می‌بخشم و رحمت خود را که از آنها قطع کرده بودم تجدید می‌کنم، چرا که من باز گشت کننده و مهربانم» (إِلَّا الَّذِينَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُوا فَأُولئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ).

جالب این که نمی‌گوید شما توبه کنید تا توبه شما را پذیرا شوم، می‌گوید:

«شما باز گردید من نیز باز می‌گردم» و این دلالت بر نهایت محبت و کمال مهربانی پروردگار نسبت به توبه‌کاران می‌کند.

### کتمان حق در احادیث اسلامی- ..... ص : ۱۴۵

در احادیث اسلامی نیز شدیدترین حملات متوجه دانشمندان کتمان کننده حقایق شده، از جمله پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌فرماید: «هرگاه از دانشمندی چیزی را که می‌داند سؤال کنند و او کتمان نماید روز قیامت افساری از آتش بر دهان او می‌زنند»! در حدیث دیگری می‌خوانیم که از امیر مؤمنان علی علیه السّلام پرسیدند: «بدترین خلق خدا بعد از ابلیس و فرعون ... کیست؟».

امام در پاسخ فرمود: «آنها دانشمندان فاسدند که باطل را اظهار و حق را کتمان می‌کنند و همانها هستند که خداوند بزرگ در باره آنها فرموده: لعن خدا و لعن همه لعنت کنندگان بر آنها خواهد بود»!

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۶۱] ..... ص : ۱۴۵

(آیه ۱۶۱)- آنها که کافر می‌میرند! در آیات گذشته، نتیجه کتمان حق را دیدیم، این آیه و آیه بعد در تکمیل آن اشاره به افراد کافری می‌کند که به اجابت و کتمان و کفر و تکذیب حق تا هنگام مرگ ادامه می‌دهند، نخست می‌گوید:

«کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود» (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ).

این گروه نیز هماننـد کتمان کننـدگان حق گرفتار لعن خـدا و فرشـتگان و مردم می‌شوند با این تفاوت که چون تا آخر عمر بر کفر، اصرار ورزیده‌اند طبعا راه برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۴۶
بازگشتی برایشان باقی نمی‌ماند.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۶۲] ..... ص : ۱۴۶

(آیه ۱۶۲)- سـپس اضافه می‌کند: «آنها جاودانه در این لعنت الهی و لعنت فرشـتگان و مردم خواهند بود، بی‌آن‌که عذاب خدا از آنها تخفیف یابد و یا مهلت و تأخیری به آنها داده شود» (خالِدِینَ فِیها لا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ).

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۶۳] ..... ص : ۱۴۶

(آیه ۱۶۳)- و از آنجا که اصل توحید به همه این بدبختیها پایان می‌دهد در این آیه می‌گوید: «معبود شما خداوند یگانه است» (وَ إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ).
باز برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: «هیچ معبودی جز او نیست، و هیچ کس غیر او شایسته پرستش نمی‌باشد» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).
و در آخرین جمله به عنوان دلیل می‌فرماید: «او خداوند بخشنده مهربان است» (الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ).
آری! کسـی کـه از یکسـو رحمت عـامش همگـان را فرا گرفته و از دیگر سـو برای مؤمنـان رحمت ویژه‌ای قرار داده، شایسـته عبودیت است نه آنها که سر تا پا نیازند و محتاج.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۶۴] ..... ص : ۱۴۶

(آیه ۱۶۴)- جلوه‌هـای ذات پـاک او در پهنه هستی! از آنجـا که در آیه قبـل سـخن از توحیـد پروردگـار به میان آمـد این آیه شریفه در واقع دلیلی است بر همین مسأله اثبات وجود خدا و توحید و یگانگی ذات پاک او.
مقـدمتا باید به این نکته توجه داشت که همه جا «نظم و انسـجام» دلیل بر وجود علم و دانش است، و همه جا «هماهنگی» دلیل بر وحدت و یگانگی است.
روی این اصل، ما به هنگام برخورد به مظاهر نظم در جهان هستی از یکسو، و هماهنگی و وحدت عمل این دسـتگاههای منظم از سوی دیگر، متوجه مبدء علم و قدرت یگانه و یکتایی می‌شویم که این همه آوازه‌ها از اوست.
در این آیه به شش بخش از آثار نظم در جهان هستی که هر کدام آیت و نشانه‌ای از آن مبدء بزرگ است اشاره شده:
۱- «در آفرینش آسمان و زمین ...» (إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ...)
امروز دانشمندان به ما می‌گویند: هزاران هزار کهکشان در عالم بالا وجود برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۴۷
دارد که منظومه شمسـی ما جزئی از یکی از این کهکشانها است، تنها در کهکشان ما صدها میلیون خورشـید و ستاره درخشان وجود دارد که روی محاسبات دانشمندان در میان آنها میلیونها سیاره مسکونی است با میلیاردها موجود زنده!، وه چه عظمت و چه قدرتی؟! ۲- «و نیز در آمد و شد شب و روز ...» (وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ ...).
آری! این دگرگونی شب و روز، و این آمد و رفت روشـنایی و تاریکی با آن نظم خاص و تدریجیش که دائما از یکی کاسـته و بر دیگری افزوده می‌شود، و به کمـک آن فصول چهارگـانه بوجود می‌آیـد، و درختـان و گیاهـان و موجودات زنـده مراحل

تکاملی خود را در پرتو این تغییرات تدریجی، گام به گام طی می‌کنند، اینها نشانه دیگری از ذات و صفات متعالی او هستند.

۳- «و کشتیهایی که در دریاها به سود مردم به حرکت در می‌آیند ...» (وَ الْفُلْكِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِما یَنْفَعُ النَّاسَ ...).

آری! انسان به وسیله کشتیهای بزرگ و کوچک، صحنه اقیانوسها و دریاها را می‌نوردد، و به این وسیله به نقاط مختلف زمین، برای انجام مقاصد خود سفر می‌کند.

۴- «و آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و به وسیله آن، زمینهای مرده را زنده کرده و انواع جنبندگان را در آن گسترده است ...» (وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فِیها مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ...).

آری! دانه‌های حیاتبخش باران و قطرات پرطراوت و با برکت که با نظام خاصی ریزش می‌کند و آن همه موجودات و جنبدگانی که از این مایع بی‌جان، جان می‌گیرند همه پیام آور قدرت و عظمت او هستند.

۵- «و حرکت دادن و وزش منظم بادها ...» (وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ ...).

که نه تنها بر دریاها می‌وزند و کشتیها را حرکت می‌دهند، بلکه گاهی گرده‌های نر را بر قسمتهای ماده گیاهان می‌افشانند و به تلقیح و باروری آنها کمك می‌کنند، بذرهای گوناگون را می‌گسترانند، و میوه‌ها به ما هدیه می‌کنند. و زمانی با جابه‌جا کردن هوای مسموم و فاقد اکسیژن شهرها به بیابانها و جنگلها، وسائل برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۴۸

تصفیه و تهویه را برای بشر فراهم می‌سازند.

آری! وزش بادها با این همه فواید و برکات، نشانه دیگری از حکمت و لطف بی‌پایان او است.

۶- «و ابرهایی که در میان زمین و آسمان معلقند ...» (وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ ...).

این ابرهای متراکم که بالای سر ما در گردشند و میلیاردها تن آب را بر خلاف قانون جاذبه در میان زمین و آسمان، معلق نگاه داشته، خود نشانه‌ای از عظمت اویند.

آری! همه اینها «نشانه‌ها و علامات ذات پاك او هستند اما برای مردمی که عقل و هوش دارند و می‌اندیشند» (لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ).

نه برای بی‌خبران سبك‌مغز و چشم‌داران بی‌بصیرت و گوش‌داران کر!

## سورة البقرة (۲) : آیة ۱۶۵] ..... ص : ۱۴۸

(آیه ۱۶۵)- بیزاری پیشوایان کفر از پیروان خود! در این آیه روی سخن متوجه کسانی است که از دلایل وجود خدا چشم پوشیده و در راه شرك و بت‌پرستی و تعدد خدایان گام نهاده‌اند، سخن از کسانی است که در مقابل این معبودان پوشالی سر تعظیم فرود آورده و به آنها عشق می‌ورزند، عشقی که تنها شایسته خداوند است که منبع همه کمالات و بخشنده همه نعمتها است.

نخست می‌گوید: «بعضی از مردم معبودهایی غیر خدا برای خود انتخاب می‌کنند» (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً).

نه فقط بتها را معبود خود انتخاب کرده‌اند بلکه «آنچنان به آنها عشق می‌ورزند که گویی به خدا عشق می‌ورزند» (یُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ).

«اما کسانی که ایمان به خدا آورده‌اند عشق و علاقه بیشتری به او دارند» (وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ).

عشق مؤمنان از عقل و علم معرفت سر چشمه می‌گیرد. اما عشق کافران از جهل و خرافه و خیال! به همین دلیل ثبات و دوامی

ندارد.

لذا در ادامه آیه می‌فرماید: «این ظالمان هنگامی که عذاب الهی را برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۴۹

مشاهده می‌کنند و می‌دانند که تمام قدرتها به دست خدا است و او دارای مجازات شدید است» (وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعَذابِ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۶۶] ..... ص : ۱۴۹

(آیه ۱۶۶)- در این هنگام پرده‌های جهل و غرور و غفلت از مقابل چشمانشان کنار می‌رود و به اشتباه خود پی می‌برند و اعتراف می‌کنند که انسانهای منحرفی بوده‌اند، ولی از آنجا که هیچ تکیه‌گاه و پناهگاهی ندارند از شدت بیچارگی بی‌اختیار دست به دامن معبودان و رهبران خود می‌زنند اما «در این هنگام رهبران گمراه آنها دست رد به سینه آنان می‌کوبند و از پیروان خود تبری می‌جویند» (إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا). منظور از معبودها در اینجا انسانهای جبار و خود کامه و شیاطینی هستند که این مشرکان، خود را دربست در اختیارشان گذاردند.

«و در همین حال عذاب الهی را با چشم خود می‌بینند و دستشان از همه جا کوتاه می‌شود» (وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۶۷] ..... ص : ۱۴۹

(آیه ۱۶۷)- اما این پیروان گمراه که بی‌وفایی معبودان خود را چنین آشکارا می‌بینند برای تسلی دل خویشتن می‌گویند: «ای کاش ما بار دیگر به دنیا باز می‌گشتیم تا از آنها تبری جوییم، همان گونه که آنها امروز از ما تبری جستند»! (وَ قالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَما تَبَرَّؤُا مِنَّا).

اما چه سود که کار از کار گذشته و باز گشتی به سوی دنیا نیست.

و در پایان آیه می‌فرماید: آری! «این چنین خداوند اعمالشان را به صورت مایه حسرت به آنها نشان می‌دهد» (کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ).

اما حسرتی بیهوده، چرا که نه موقع عمل است و نه جای جبران! «و آنها هرگز از آتش دوزخ خارج نخواهند شد» (وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۶۸] ..... ص : ۱۴۹

### اشاره

آیه ۱۶۸

### شأن نزول: ..... ص : ۱۴۹

از ابن عباس نقل شده که: بعضی از طوایف عرب همانند «ثقیف» و «خزاعه» و غیر آنها قسمتی از انواع زراعت و حیوانات را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند (حتی تحریم آن را به خدا نسبت می‌دادند) آیه نازل شد و آنها را از این عمل ناروا باز داشت.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۵۰

### تفسیر: ..... ص : ۱۵۰

گامهای شیطان! در آیات گذشته نکوهش شدیدی از شرک و بت پرستی شده بود، یکی از انواع شرک این است که انسان غیر خدا را قانونگذار بداند، آیه شریفه این عمل را یک کار شیطانی معرفی کرده، می‌فرماید: «ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه بخورید» (یا أَیُّهَا النَّاسُ کُلُوا مِمَّا فِی الْأَرْضِ حَلالًا طَیِّباً).

«و از گامهای شیطان پیروی نکنید، که او دشمن آشکار شما است» (وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ).

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۶۹] ..... ص : ۱۵۰

### اشاره

( آیه ۱۶۹)- این آیه دلیل روشنی بر دشمنی سرسختانه شیطان که جز بدبختی و شقاوت انسان هدفی ندارد بیان کرده، می‌گوید: «او شما را فقط به انواع بدیها و زشتیها دستور می‌دهد» (إِنَّما یَأْمُرُکُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشاءِ).

«فحشا» به معنی هر کاری است که از حد اعتدال خارج گردد و صورت «فاحش» به خود بگیرد، بنابراین شامل تمامی منکرات و قبایح واضح و آشکار می‌گردد.

«و نیز شما را وادار می‌کند که به خدا افترا ببندید، و چیزهایی را که نمی‌دانید به او نسبت دهید» (وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ).

### انحرافات تدریجی- ..... ص : ۱۵۰

جمله «خطوات الشّیطان» (گامهای شیطان) گویا اشاره به یک مسأله دقیق تربیتی دارد، و آن این که انحرافها و تبهکاریها غالبا بطور تدریج در انسان نفوذ می‌کند، وسوسه‌های شیطان معمولا، انسان را قدم به قدم و تدریجا در پشت سر خود به سوی پرتگاه می‌کشاند، این موضوع منحصر به شیطان اصلی نیست، بلکه تمام دستگاههای شیطانی و آلوده برای پیاده کردن نقشه‌های شوم خود از همین روش «خُطُواتِ» (گام به گام) استفاده می‌کنند، لذا قرآن می‌گوید: از همان گام اول باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد!

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۷۰] ..... ص : ۱۵۰

(آیه ۱۷۰)- تقلید کورکورانه از نیاکان! در این جا اشاره به منطق سست مشرکان در مسأله تحریم بی‌دلیل غذاهای حلال، و یا بت پرستی، کرده می‌گوید:

«هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید می‌گویند ما از آنچه پدران و نیاکان خود را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم» (وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۵۱

قرآن بلافاصله این منطق خرافی و تقلید کورکورانه از نیاکان را با این عبارت کوتاه و رسا محکوم می‌کند: «آیا نه این است که پدران آنها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند»؟! (أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ).

یعنی اگر نیاکان آنها دانشمندان صاحب نظر و افراد هدایت یافته‌ای بودند جای این بود که از آنها تبعیت شود، اما پیشینیان آنها نه خود مردی آگاه بودند، نه رهبر و هدایت کننده‌ای آگاه داشتند، و می‌دانیم تقلیدی که خلق را بر باد می‌دهد همین تقلید نادان از نادان است که «ای دو صد لعنت بر این تقلید باد»!

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۷۱] ..... ص : ۱۵۱

(آیه ۱۷۱)- در این آیه به بیان این مطلب می‌پردازد که چرا این گروه در برابر این دلایل روشن انعطافی نشان نمی‌دهند؟ و همچنان بر گمراهی و کفر اصرار می‌ورزند؟ می‌گوید: «مثال تو در دعوت این قوم بی‌ایمان به سوی ایمان و شکستن سد تقلیدهای کورکورانه همچون کسی است که گوسفندان و حیوانات را (برای نجات از خطر) صدا می‌زند ولی آنها جز سر و صدا چیزی را درک نمی‌کنند» (وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلَّا دُعاءً وَ نِداءً).

و در پایان آیه برای تأکید و توضیح بیشتر اضافه می‌کند: «آنها کر و لال و نابینا هستند و لذا چیزی درک نمی‌کنند»! (صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ).

و به همین دلیل آنها تنها به سنتهای غلط و خرافی پدران خود چسبیده‌اند و از هر دعوت سازنده‌ای رویگردانند!

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۷۲] ..... ص : ۱۵۱

(آیه ۱۷۲)- طیّبات و خبائث! از آنجا که قرآن در مورد انحرافات ریشه‌دار از روش تأکید و تکرار در لباسهای مختلف استفاده می‌کند، در این آیه و آیه بعد بار دیگر به مسأله تحریم بی‌دلیل پاره‌ای از غذاهای حلال و سالم در عصر جاهلیت به وسیله مشرکان باز می‌گردد، منتهی روی سخن را در اینجا به مؤمنان می‌کند، می‌فرماید: «ای افراد با ایمان از نعمتهای پاکیزه که به شما روزی داده‌ایم بخورید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ).

«و شکر خدا را بجا آورید اگر او را می‌پرستید» (وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۵۲

این نعمتهای پاک و حلال که ممنوعیتی ندارد و موافق طبع و فطرت سالم انسانی است برای شما آفریده شده است چرا از آن استفاده نکنید؟

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۷۳] ..... ص : ۱۵۲

(آیه ۱۷۳)- در این آیه برای روشن ساختن غذاهای حرام و ممنوع و قطع کردن هر گونه بهانه چنین می‌گوید: «خداوند تنها گوشت مردار، خون، گوشت خوک، و گوشت هر حیوانی را که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن گفته شود تحریم کرده

است» (إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ).
و از آنجا که گاه ضرورتهایی پیش می‌آید که انسان برای حفظ جان خویش مجبور به استفاده از بعضی غذاهای حرام می‌شود قرآن در ذیل آیه آن را استثنا کرده و می‌گوید: «ولی کسی که مجبور شود (برای نجات جان خویش از مرگ) از آنها بخورد گناهی بر او نیست، به شرط این که ستمگر و متجاوز نباشد»! (فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ).
به این ترتیب برای این که اضطرار بهانه و دستاویزی برای زیاده روی در خوردن غذاهای حرام نشود با دو کلمه «غَيْرَ باغٍ» (یعنی طلب لذت کردن) و «لا عادٍ» (یعنی متجاوز از حد ضرورت) گوشزد می‌کند که این اجازه تنها برای کسانی است که خواهان لذت از خوردن این محرمات نباشند و از مقدار لازم که برای نجات از مرگ ضروری است تجاوز نکنند.
و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند غفور و رحیم است» (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).
همان خداوندی که این گوشتها را تحریم کرده با رحمت خاصش در موارد ضرورت اجازه استفاده از آن را داده است «۱»

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۷۴] ..... ص : ۱۵۲

#### اشاره

آیه ۱۷۴

#### شأن نزول: ..... ص : ۱۵۲

به اتفاق همه مفسران این آیه و دو آیه بعد در مورد اهل کتاب نازل شده است، و به گفته بسیاری مخصوصا به علمای یهود نظر دارد که پیش از ظهور پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله صفات و نشانه‌های او را مطابق آنچه در کتب خود یافته بودند برای مردم باز گو می‌کردند، ولی پس از ظهور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مشاهده

---

(۱) پیرامون «فلسفه تحریم گوشتهای حرام» به بحث جالبی که در «تفسیر نمونه» جلد اول ذیل همین آیه آمده است رجوع کنید.


گرایش مردم به او ترسیدند که اگر همان روش سابق را ادامه دهند منافع آنها به خطر بیفتد و هدایا و میهمانیهایی که برای آنها ترتیب می‌دادند از دست برود!، لذا اوصاف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را که در تورات نازل شده بود کتمان کردند، این سه آیه نازل شد و سخت آنها را نکوهش کرد.

#### تفسیر: ..... ص : ۱۵۳

باز هم نکوهش از کتمان حق- این آیه تأکیدی است بر آنچه در آیه ۱۵۹ همین سوره در زمینه کتمان حق گذشت. نخست

می گوید: «کسانی که کتمان می کنند کتابی را که خدا نازل کرده و آن را به بهای کمی می‌فروشند آنها در حقیقت جز آتش چیزی نمی‌خورند»! (إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلًا أُولئِکَ ما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ).

آری! هدایا و اموالی را که از این راه تحصیل می کنند آتشهای سوزانی است که در درون وجود آنان وارد می‌شود.

سپس به یک مجازات مهم معنوی آنها که از مجازات مادی بسیار دردناکتر است پرداخته، می گوید: «خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی گوید، و آنان را پاکیزه نمی کند، و عذاب دردناکی در انتظارشان است»! (وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ).

یکی از بزرگترین مواهب الهی در جهان دیگر این است که خدا با مردم با ایمان از طریق لطف سخن می گوید. یعنی با قدرت بی‌پایانش امواج صوتی را در فضا می‌آفریند به گونه‌ای که قابل درک و شنیدن باشد و یا از طریق الهام و با زبان دل با بندگان خاصش سخن می گوید.

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۷۵] ..... ص : ۱۵۳

(آیه ۱۷۵)- این آیه وضع این گروه را مشخص‌تر می‌سازد و نتیجه کارشان را در این معامله زیانبار چنین باز گو می کند: «اینها کسانی هستند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آمرزش مبادله کرده‌اند» (أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدی وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَةِ).

و به این ترتیب از دو سو گرفتار زیان خسران شده‌اند.

لذا در پایان آیه اضافه می کند، راستی عجیب است که «چقدر در برابر آتش برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۵۴
خشم و غضب خدا جسور و خونسردند»؟! (فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۷۶] ..... ص : ۱۵۴

(آیه ۱۷۶)- در این آیه می گوید: «این تهدیدها و وعده‌های عذاب که برای کتمان کنندگان حق بیان شده است به خاطر این است که خداوند کتاب آسمانی قرآن را به حق و توأم با دلایل روشن نازل کرده تا جای هیچ‌گونه شبهه و ابهامی برای کسی باقی نماند» (ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ).

با این حال گروهی بخاطر حفظ منافع کثیف خویش دست به توجیه و تحریف می‌زنند و در کتاب آسمانی اختلافها بوجود می‌آورند.

«چنین کسانی که اختلاف در کتاب آسمانی می کنند بسیار از حقیقت دورند» (وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتابِ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۷۷] ..... ص : ۱۵۴

آیه ۱۷۷- شأن نزول: چون تغییر قبله سر و صدای زیادی در میان مردم بخصوص یهود و نصاری به راه انداخت، یهود که بزرگترین سند افتخار خود (پیروی مسلمین از قبله آنان) را از دست داده بودند زبان به اعتراض گشودند، که قرآن در آیه ۱۴۲ با جمله (سَیَقُولُ السُّفَهاءُ) به آن اشاره کرده است. این آیه نازل گردید و تأیید کرد که این همه گفتگو در مسأله قبله صحیح

نیست بلکه مهم‌تر از قبله مسائل دیگری است که معیار ارزش انسانهاست و باید به آنها توجه شود و آن مسائل را در این آیه شرح داده است.

### تفسیر: ..... ص : ۱۵۴

ریشه و اساس همه نیکیها- در تفسیر آیات تغییر قبله گذشت که مخالفین اسلام از یک سو و تازه مسلمانان از سوی دیگر چه سر و صدایی پیرامون تغییر قبله به راه انداختند.

این آیه روی سخن را به این گروهها کرده، می‌گوید: «نیکی تنها این نیست که به هنگام نماز صورت خود را به سوی شرق و غرب کنید و تمام وقت خود را صرف این مسأله نمایید» (لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ).

قرآن سپس به بیان مهمترین اصول نیکیها در ناحیه ایمان و اخلاق و عمل ضمن بیان شش عنوان پرداخته چنین می‌گوید: «بلکه نیکی (نیکوکار) کسانی هستند که به خدا و روز آخر و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران ایمان برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۵۵

آورده‌اند» (وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیِّینَ).

پس از ایمان به مسأله انفاق و ایثار و بخششهای مالی اشاره می‌کند، و می‌گوید: «مال خود را با تمام علاقه‌ای که به آن دارند به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و واماندگان در راه، و سائلان و بردگان می‌دهند» (وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ السَّائِلِینَ وَ فِی الرِّقابِ). بدون شک گذشتن از مال و ثروت برای همه کس کار آسانی نیست. چرا که حبّ آن تقریبا در همه دلها است، و تعبیر عَلی حُبِّهِ نیز اشاره به همین حقیقت است که آنها در برابر این خواسته دل برای رضای خدا مقاومت می‌کنند.

سومین اصل از اصول نیکیها را برپا داشتن نماز می‌شمرد و می‌گوید: «آنها نماز را برپا می‌دارند» (وَ أَقامَ الصَّلاةَ).

چهارمین برنامه آنها را ادای زکات و حقوق واجب مالی ذکر کرده، می‌گوید:

«آنها زکات را می‌پردازند» (وَ آتَی الزَّکاةَ).

بسیارند افرادی که در پاره‌ای از موارد حاضرند به مستمندان کمک کنند اما در ادای حقوق واجب سهل‌انگار می‌باشند، و به عکس گروهی غیر از ادای حقوق واجب به هیچ گونه کمک دیگری تن در نمی‌دهند، آیه فوق نیکوکار را کسی می‌داند که در هر دو میدان انجام وظیفه کند.

پنجمین ویژگی آنها را وفای به عهد می‌شمرد، و می‌گوید: «کسانی هستند که به عهد خویش به هنگامی که پیمان می‌بندند وفا می‌کنند» (وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا).

چرا که سرمایه زندگی اجتماعی اعتماد متقابل افراد جامعه است، لذا در روایات اسلامی چنین می‌خوانیم که مسلمانان موظفند سه برنامه را در مورد همه انجام دهند، خواه طرف مقابل، مسلمان باشد یا کافر، نیکوکار باشد یا بدکار، و آن سه عبارتند از: وفای به عهد، ادای امانت و احترام به پدر و مادر.

و بالاخره ششمین و آخرین برنامه این گروه نیکوکار را چنین شرح می‌دهد:

«کسانی هستند که در هنگام محرومیت و فقر، و به هنگام بیماری و درد، و همچنین برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۵۶

در موقع جنگ با دشمن، صبر و استقامت به خرج می‌دهند، و در برابر این حوادث زانو نمی‌زنند» (وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ

الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ).
و در پایان آیه به عنوان جمع بندی و تأکید بر شش صفت عالی گذشته می گوید: «آنها کسانی هستند که راست می گویند و آنان پرهیزکارانند» (أُولئِکَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ).
راستگویی آنها از اینجا روشن می‌شود که اعمال و رفتارشان از هر نظر با اعتقاد و ایمانشان هماهنگ است، و تقوا و پرهیزکاریشان از اینجا معلوم می‌شود که آنها هم وظیفه خود را در برابر «اللّه» و هم در برابر نیازمندان و محرومان و کل جامعه انسانی و هم در برابر خویشتن خویش انجام می‌دهند.
جالب این که شش صفت برجسته فوق هم شامل اصول اعتقادی و اخلاقی و هم برنامه‌های عملی است.

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۷۸] ..... ص : ۱۵۶

#### اشاره

آیه ۱۷۸

#### شأن نزول: ..... ص : ۱۵۶

عادت عرب جاهلی بر این بود که اگر کسی از قبیله آنها کشته می‌شد تصمیم می گرفتند تا آنجا که قدرت دارند از قبیله قاتل بکشند، و این فکر تا آنجا پیش رفته بود که حاضر بودند بخاطر کشته شدن یک فرد تمام طایفه قاتل را نابود کنند این آیه نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بیان کرد.
این حکم اسلامی، در واقع حد وسطی بود میان دو حکم مختلف که آن زمان وجود داشت بعضی قصاص را لازم می‌دانستند و بعضی تنها دیه را لازم می‌شمردند، اسلام قصاص را در صورت عدم رضایت اولیای مقتول، و دیه را به هنگام رضایت طرفین قرار داد.

#### تفسیر: ..... ص : ۱۵۶

قصاص مایه حیات شماست! از این آیه به بعد یک سلسله از احکام اسلامی مطرح می‌شود نخست از مسأله حفظ احترام خونها آغاز می کند، و خط بطلان بر آداب و سنن جاهلی می کشد، مؤمنان را مخاطب قرار داده چنین می گوید:
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی).
انتخاب واژه «قصاص» نشان می‌دهد که اولیاء مقتول حق دارند نسبت به برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۵۷
قاتل همان را انجام دهند که او مرتکب شده.
ولی به این مقدار قناعت نکرده، در دنباله آیه مسأله مساوات را با صراحت بیشتر مطرح می کند و می گوید: «آزاد در برابر

آزاد، برده در برابر برده، و زن در برابر زن» (الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى بِالْأُنْثى).
البته این مسأله دلیل بر برتری خون مرد نسبت به زن نیست و توضیح آن خواهد آمد.
سپس برای این که روشن شود که مسأله قصاص حقی برای اولیای مقتول است و هرگز یک حکم الزامی نیست، و اگر مایل باشند می‌توانند قاتل را ببخشند و خونبها بگیرند، یا اصلا خونبها هم نگیرند، اضافه می‌کند: «اگر کسی از ناحیه برادر دینی خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص با رضایت طرفین تبدیل به خونبها گردد) باید از روش پسندیده‌ای پیروی کند (و برای پرداخت دیه طرف را در فشار نگذارد) و او هم در پرداختن دیه کوتاهی نکند» (فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ).
در پایان آیه برای تأکید و توجه دادن به این امر که تجاوز از حد از ناحیه هر کس بوده باشد مجازات شدید دارد می‌گوید: «این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان، و کسی که بعد از آن از حد خود تجاوز کند عذاب دردناکی در انتظار او است» (ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ).
این دستور عادلانه «قصاص» و «عفو» از یکسو روش فاسد عصر جاهلیت را که همچون دژخیمان عصر فضا، گاه در برابر یک نفر صدها نفر را به خاک و خون می‌کشیدند محکوم می‌کند.
و از سوی دیگر راه عفو را به روی مردم نمی‌بندد، و از سوی سوم می‌گوید بعد از برنامه عفو و گرفتن خونبها هیچ یک از طرفین حق تعدی ندارند، بر خلاف اقوام جاهلی که اولیای مقتول گاهی بعد از عفو و حتی گرفتن خونبها قاتل را می‌کشتند!
اما جنایتکارانی که به جنایت خود افتخار می‌کنند و از آن ندامت و پشیمانی ندارند نه شایسته نام برادرند و نه مستحق عفو و گذشت!
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۵۸

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۷۹] ..... ص : ۱۵۸

### اشاره

(آیه ۱۷۹)- این آیه با یک عبارت کوتاه و بسیار پرمعنی پاسخ بسیاری از سؤالات را در زمینه مسأله قصاص بازگو می‌کند و می‌گوید: «ای خردمندان! قصاص برای شما مایه حیات و زندگی است، باشد که تقوا پیشه کنید» (وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).
این آیه آن چنان جالب است که به صورت یک شعار اسلامی در اذهان همگان نقش بسته، و به خوبی نشان می‌دهد که قصاص اسلامی به هیچ وجه جنبه انتقامجویی ندارد. از یکسو ضامن حیات جامعه است، زیرا اگر حکم قصاص به هیچ وجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می‌کردند. جان مردم بی‌گناه به خطر می‌افتاد. همان گونه که در کشورهایی که حکم قصاص به کلی لغو شده آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است.
و از سوی دیگر مایه حیات قاتل است، چرا که او را از فکر آدمکشی تا حد زیادی باز می‌دارد و کنترل می‌کند.

### آیا خون مرد رنگین‌تر است؟ ..... ص : ۱۵۸

ممکن است بعضی ایراد کنند که در آیات قصاص دستور داده شده که نباید «مرد» بخاطر قتل «زن» مورد قصاص قرار گیرد، مگر خون مرد از خون زن رنگین‌تر است؟ در پاسخ باید گفت: مفهوم آیه این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود، بلکه اولیای زن مقتول می‌توانند مرد جنایتکار را به قصاص برسانند به شرط آن که نصف مبلغ دیه را بپردازند.

توضیح این که: مردان غالبا در خانواده عضو مؤثر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را متحمل می‌شوند، بنابراین تفاوت میان از بین رفتن «مرد» و «زن» از نظر اقتصادی و جنبه‌های مالی بر کسی پوشیده نیست، لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ دیه در مورد قصاص مرد، رعایت حقوق همه افراد را کرده و از این خلاء اقتصادی و ضربه نابخشودنی، که به یک خانواده می‌خورد جلوگیری نموده است.

اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که به بهانه لفظ «تساوی» حقوق افراد دیگری مانند فرزندان شخصی که مورد قصاص قرار گرفته پایمال گردد.

### سورة البقرة (٢) : آية ١٨٠] ..... ص : ١٥٨

(آیه ١٨٠)- وصیّتهای شایسته! در آیات گذشته سخن از مسائل جانی برگزیده تفسیر نمونه، ج١، ص: ١٥٩
و قصاص در میان بود، در این آیه و دو آیه بعد به قسمتی از احکام وصایا که ارتباط با مسائل مالی دارد می‌پردازد و به عنوان یک حکم الزامی می‌گوید: «بر شما نوشته شده هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد اگر چیز خوبی (مالی) از خود بجای گذارده وصیت بطور شایسته برای پدر و مادر و نزدیکان کند» (کُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ).

و در پایان آیه اضافه می‌کند «این حقی است بر ذمه پرهیزکاران» (حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ).

جالب این که در اینجا به جای کلمه «مال» کلمه «خیر» گفته شده است.

این تعبیر نشان می‌دهد که اسلام ثروت و سرمایه‌ای را که از طریق مشروع به دست آمده باشد و در مسیر سود و منفعت اجتماع بکار گرفته شود خیر و برکت می‌داند و بر افکار نادرست آنها که ذات ثروت را چیز بدی می‌دانند خط بطلان می‌کشد.

ضمنا این تعبیر اشاره لطیفی به مشروع بودن ثروت است، زیرا اموال نامشروعی که انسان از خود به یادگار می‌گذارد خیر نیست بلکه شر و نکبت است.

### سورة البقرة (٢) : آية ١٨١] ..... ص : ١٥٩

(آیه ١٨١)- هنگامی که وصیت جامع تمام ویژگیهای بالا باشد، از هر نظر محترم و مقدس است، و هر گونه تغییر و تبدیل در آن ممنوع و حرام است، لذا این آیه می‌گوید: «کسی که وصیت را بعد از شنیدنش تغییر دهد گناهش بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهند» (فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ما سَمِعَهُ فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ).

و اگر گمان کنند که خداوند از توطئه‌هایشان خبر ندارد سخت در اشتباهند.

«خداوند شنوا و دانا است» (إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

آیه فوق اشاره به این حقیقت است که خلافکاریهای «وصی» (کسی که عهده دار انجام وصایا است) هرگز اجر و پاداش

وصیت کننده را از بین نمی‌برد، او به اجر خود رسیده، تنها گناه بر گردن وصی است که تغییری در کمیت یا کیفیت و یا اصل وصیت داده است.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۸۲] ..... ص : ۱۵۹

### اشاره

(آیه ۱۸۲)- تا به اینجا این حکم اسلامی کاملا روشن شد که هر گونه تغییر برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۶۰
و تبدیل در وصیتها به هر صورت و به هر مقدار باشد گناه است، اما از آنجا که هر قانونی استثنایی دارد، در این آیه می گوید: «هر گاه وصی بیم انحرافی در وصیت کننده داشته باشد- خواه این انحراف ناآگاهانه باشد یا عمدی و آگاهانه- و آن را اصلاح کند گناهی بر او نیست (و مشمول قانون تبدیل وصیت نمی‌باشد) خداوند آمرزنده و مهربان است» (فَمَنْ خافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

### ۱- فلسفه وصیّت: ..... ص : ۱۶۰

از قانون ارث تنها یک عده از بستگان آن هم روی حساب معینی بهره‌مند می‌شوند در حالی که شاید عده دیگری از فامیل، و احیانا بعضی از دوستان و آشنایان نزدیک، نیاز مبرمی به کمکهای مالی داشته باشند.
و نیز در مورد بعضی از وارثان گاه مبلغ ارث پاسخگوی نیاز آنها نیست، لذا در کنار قانون ارث قانون وصیت را قرار داده و به مسلمانان اجازه می‌دهد نسبت به یک سوم از اموال خود (برای بعد از مرگ) خویش تصمیم بگیرند.
از اینها گذشته گاه انسان مایل است کارهای خیری انجام دهد، اما در زمان حیاتش به دلایلی موفق نشده، منطق عقل ایجاب می کند برای انجام این کارهای خیر لا اقل برای بعد از مرگش محروم نماند. مجموع این امور موجب شده است که قانون وصیت در اسلام تشریع گردد.
در روایات اسلامی تأکیدهای فراوانی در زمینه وصیت شده از جمله، در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که بدون وصیت از دنیا برود مرگ او مرگ جاهلیت است».

### ۲- عدالت در وصیّت: ..... ص : ۱۶۰

در روایات اسلامی تأکیدهای فراوانی روی «عدم جور» و «عدم ضرار» در وصیت دیده می‌شود که از مجموع آن استفاده می‌شود همان اندازه که وصیت کار شایسته و خوبی است تعدی در آن مذموم و از گناهان کبیره است در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «کسی که در وصیتش عدالت را رعایت کند همانند این است که همان اموال را در حیات خود در راه خدا برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۶۱
داده باشد. و کسی که در وصیتش تعدی کند نظر لطف پروردگار در قیامت از او بر گرفته خواهد شد».

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۸۳] ..... ص : ۱۶۱

(آیه ۱۸۳)- روزه سر چشمه تقوا- به دنبال چند حکم مهم اسلامی در اینجا به بیان یکی دیگر از این احکام که از مهمترین عبادات محسوب می‌شود می‌پردازد و آن روزه است، و با همان لحن تأکید آمیز گذشته می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما نوشته شده است آن گونه که بر امتهایی که قبل از شما بودند، نوشته شده بود» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ).

و بلافاصله فلسفه این عبادت انسان ساز و تربیت آفرین را در یک جمله کوتاه اما بسیار پرمحتوا چنین بیان می کند: «شاید پرهیزکار شوید» (لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۸۴] ..... ص : ۱۶۱

(آیه ۱۸۴)- در این آیه برای این که باز از سنگینی روزه کاسته شود چند دستور دیگر را در این زمینه بیان می‌فرماید، نخست می گوید: «چند روز معدودی را باید روزه بدارید» (أَیَّاماً مَعْدُوداتٍ).

دیگر این که: «کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند و روزه گرفتن برای آنها مشقت داشته باشد از این حکم معافند و باید روزهای دیگر را بجای آن روزه بگیرند» (فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ).

سوم: «کسانی که با نهایت زحمت باید روزه بگیرند (مانند پیرمردان و پیرزنان و بیماران مزمن که بهبودی برای آنها نیست) لازم نیست مطلقا روزه بگیرند، بلکه باید بجای آن کفاره بدهند، مسکینی را اطعام کنند» (وَ عَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعامُ مِسْکِینٍ).

«و آن کس که مایل باشد بیش از این در راه خدا اطعام کند برای او بهتر است» (فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ).

و بالاخره در پایان آیه این واقعیت را بازگو می کند که: «روزه گرفتن برای شما بهتر است اگر بدانید» (وَ أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

و این جمله تأکید دیگری بر فلسفه روزه است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۶۲

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۸۵] ..... ص : ۱۶۲

### اشاره

(آیه ۱۸۵)- این آیه زمان روزه و قسمتی از احکام و فلسفه‌های آن را شرح می‌دهد، نخست می گوید: «آن چند روز معدود را که باید روزه بدارید ماه رمضان است» (شَهْرُ رَمَضانَ).

«همان ماهی که قرآن در آن نازل شد» (الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ).

«همان قرآنی که مایه هدایت مردم، و دارای نشانه‌های هدایت، و معیارهای سنجش حق و باطل است» (هُدیً لِلنَّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ).

سپس بار دیگر حکم مسافران و بیماران را به عنوان تأکید بازگو کرده، می گوید: «کسانی که در ماه رمضان در حضر باشند باید روزه بگیرند، اما آنها که بیمار یا مسافرند روزهای دیگر را بجای آن روزه می گیرند» (فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کانَ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ).
در قسمت آخر آیه بار دیگر به فلسفه تشریع روزه پرداخته، می گوید:
«خداوند راحتی شما را می‌خواهد و زحمت شما را نمی‌خواهد» (یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ).
سپس اضافه می کند: «هدف آن است که شما تعداد این روزها را کامل کنید» (وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ).
و در آخرین جمله می‌فرماید: «تا خدا را بخاطر این که شما را هدایت کرده بزرگ بشمرید، و شاید شکر نعمتهای او را بگذارید» (وَ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلی ما هَداکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ).

## ۱- اثرات تربیتی، اجتماعی و بهداشتی روزه- ..... ص : ۱۶۲

### اشاره

از فواید مهم روزه این است که روح انسان را «تلطیف»، و اراده انسان را «قوی»، و غرایز او را «تعدیل» می کند.
روزه‌دار باید در حال روزه با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب و همچنین لذت جنسی چشم بپوشد، و عملا ثابت کند که او همچون حیوان در بند اصطبل و علف نیست، او می‌تواند زمام نفس سرکش را به دست گیرد، و بر هوسها و شهوات خود مسلط گردد. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۶۳
در حقیقت بزرگترین فلسفه روزه همین اثر روحانی و معنوی آن است.
خلاصه روزه انسان را از عالم حیوانیت ترقی داده و به جهان فرشتگان صعود می‌دهد، جمله «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» (باشد که پرهیزکار شوید) اشاره به همه این حقایق است.
و نیز حدیث معروف الصّوم جنّة من النّار: «روزه سپری است در برابر آتش دوزخ» اشاره به همین موضوع است.
و نیز در حدیث دیگری از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «بهشت دری دارد به نام «ریان» (سیراب شده) که تنها روزه داران از آن وارد می‌شوند.

### اثر اجتماعی روزه- ..... ص : ۱۶۳

بر کسی پوشیده نیست روزه یک درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است. در حدیث معروفی از امام صادق علیه السّلام نقل شده که «هشام بن حکم» از علت تشریع روزه پرسید، امام علیه السّلام فرمود: «روزه به این دلیل واجب شده که میان فقیر و غنی مساوات برقرار گردد، و این بخاطر آن است که غنی طعم گرسنگی را بچشد و نسبت به فقیر ادای حق کند، چرا که اغنیاء معمولا- هر چه را بخواهند برای آنها فراهم است، خدا می‌خواهد میان بندگان خود مساوات باشد، و طعم گرسنگی و درد و رنج را به اغنیاء بچشاند تا به ضعیفان و گرسنگان رحم کنند».

### اثر بهداشتی و درمانی روزه- ..... ص : ۱۶۳

در طب امروز و همچنین طب قدیم، اثر معجزه‌آسای «امساك» در درمان انواع بیماریها به ثبوت رسیده، زیرا می‌دانیم: عامل بسیاری از بیماریها، زیاده‌روی در خوردن غذاهای مختلف است، چون مواد اضافی، جذب نشده به صورت چربیهای مزاحم در نقاط مختلف بدن، یا چربی و قند اضافی در خون باقی می‌ماند، این مواد اضافی در لابلای عضلات بدن در واقع لجنزارهای متعفنی برای پرورش انواع میکروبهای بیماریهای عفونی است، و در این حال بهترین راه برای مبارزه با این بیماریها نابود کردن این لجنزارها از طریق امساك و روزه است! روزه زباله‌ها و مواد اضافی و جذب نشده بدن را می‌سوزاند، و در واقع بدن را «خانه‌تکانی» می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۶۴

در حدیث معروفی پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله اسلام می‌فرماید: «صوموا تصحّوا»: «روزه بگیرید تا سالم شوید».

و در حدیث معروف دیگر نیز از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله رسیده است (المعدة بیت کلّ داء و الحمیة رأس کلّ دواء): «معده خانه تمام دردها است و امساك بالاترین داروها»

### ۲- روزه در امّتهای پیشین- ..... ص : ۱۶۴

از تورات و انجیل فعلی نیز بر می‌آید که روزه در میان یهود و نصاری بوده و اقوام و ملل دیگر هنگام مواجه شدن با غم و اندوه روزه می‌گرفته‌اند، و نیز از تورات برمی‌آید که موسی (ع) چهل روز روزه داشته است، و همچنین به هنگام توبه و طلب خشنودی خداوند، یهود روزه می‌گرفتند.

حضرت مسیح نیز چنانکه از «انجیل» استفاده می‌شود، چهل روز، روزه داشته.

به این ترتیب اگر قرآن می‌گوید «کَما کُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (همان گونه که بر پیشینیان نوشته شد) شواهد تاریخی فراوانی دارد که در منابع مذاهب دیگر- حتی بعد از تحریف- به چشم می‌خورد.

### ۳- امتیاز ماه مبارک رمضان- ..... ص : ۱۶۴

این که ماه رمضان برای روزه گرفتن انتخاب شده در آیه مورد بحث نکته برتری آن چنین بیان شده که قرآن در این ماه نازل گردیده، و در روایات اسلامی نیز چنین آمده است که همه کتابهای بزرگ آسمانی «تورات»، «انجیل»، «زبور»، «صحف» و «قرآن» همه در این ماه نازل شده‌اند.

امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: «تورات» در ششم ماه مبارك رمضان، «انجیل» در دوازدهم و «زبور» در هیجدهم و «قرآن مجید» در شب قدر نازل گردیده است.

به این ترتیب ماه رمضان همواره ماه نزول کتابهای بزرگ آسمانی و ماه تعلیم و تربیت بوده است. برنامه تربیتی روزه نیز باید با آگاهی هر چه بیشتر و عمیقتر از تعلیمات آسمانی هماهنگ گردد، تا جسم و جان آدمی را از آلودگی گناه شستشو دهد.

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۸۶] ..... ص : ۱۶۴

### اشاره

### شأن نزول: ..... ص : ۱۶۴

کسی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پرسید: آیا خدای ما نزدیک است تا آهسته با او مناجات کنیم؟ یا دور است تا با صدای بلند او را بخوانیم؟ آیه نازل شد (و به آنها پاسخ داد که خدا به بندگانش نزدیک است).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۶۵

### تفسیر: ..... ص : ۱۶۵

سلاحی به نام دعا و نیایش- از آنجا که یکی از وسائل ارتباط بندگان با خدا مسأله دعا و نیایش است در این آیه روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید:

«هنگامی که بندگانم از تو در باره من سؤال کنند بگو من نزدیکم» (وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ).

نزدیکتر از آنچه تصور کنید، نزدیکتر از شما به خودتان، و نزدیکتر از شریان گردنهایتان، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ (سوره ق، آیه ۱۶).

سپس اضافه می‌کند: «من دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند اجابت می‌کنم» (أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ).

«بنابراین باید بندگان من دعوت مرا بپذیرند» (فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی).

«و به من ایمان آورند» (وَ لْیُؤْمِنُوا بِی).

«باشد که راه خود را پیدا کنند و به مقصد برسند» (لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ).

جالب این که در این آیه خداوند هفت مرتبه به ذات پاک خود اشاره کرده و هفت بار به بندگان! و از این نهایت پیوستگی و قرب و ارتباط، محبت خود را نسبت به آنان مجسم ساخته است! «دعا» یک نوع خود آگاهی و بیداری دل و اندیشه و پیوند باطنی با مبدء همه نیکیها و خوبیهاست.

«دعا» یک نوع عبادت و خضوع و بندگی است، و انسان به وسیله آن توجه تازه‌ای به ذات خداوند پیدا می‌کند، و همانطور که همه عبادات اثر تربیتی دارد «دعا» هم دارای چنین اثری خواهد بود.

و این که می‌گویند: «دعا فضولی در کار خداست! و خدا هر چه مصلحت باشد انجام می‌دهد» توجه ندارند که مواهب الهی بر حسب استعدادها و لیاقتها تقسیم می‌شود، هر قدر استعداد و شایستگی بیشتر باشد سهم بیشتری از آن مواهب نصیب انسان می‌گردد.

لذا می‌بینیم امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: انّ عند اللّه عزّ و جلّ منزلة لا تنال الّا برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۶۶

بمسألة: «در نزد خداوند مقاماتی است که بدون دعا کسی به آن نمی‌رسد»! دانشمندی می‌گوید: «وقتی که ما نیایش می‌کنیم خود را به قوه پایان ناپذیری که تمام کائنات را به هم پیوسته است متصل و مربوط می‌سازیم»

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۸۷] ..... ص : ۱۶۶

## اشاره

آیه ۱۸۷

### شأن نزول: ..... ص : ۱۶۶

از روایات اسلامی چنین استفاده می‌شود که در آغاز نزول حکم روزه، مسلمانان تنها حق داشتند قبل از خواب شبانه، غذا بخورند، چنانچه کسی در شب به خواب می‌رفت سپس بیدار می‌شد خوردن و آشامیدن بر او حرام بود.
و نیز در آن زمان آمیزش با همسران در روز و شب ماه رمضان مطلقا تحریم شده بود.
یکی از یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به نام «مطعم بن جبیر» که مرد ضعیفی بود با این حال روزه می‌داشت، هنگام افطار وارد خانه شد، همسرش رفت برای افطار او غذا حاضر کند بخاطر خستگی خواب او را ربود، وقتی بیدار شد گفت من دیگر حق افطار ندارم، با همان حال شب را خوابید و صبح در حالی که روزه دار بود برای حفر خندق (در آستانه جنگ احزاب) در اطراف مدینه حاضر شد، در اثناء تلاش و کوشش به واسطه ضعف و گرسنگی مفرط بیهوش شد، پیامبر بالای سرش آمد و از مشاهده حال او متأثر گشت.
و نیز جمعی از جوانان مسلمان که قدرت کنترل خویشتن را نداشتند شبهای ماه رمضان با همسران خود آمیزش می‌نمودند.
در این هنگام آیه نازل شد و به مسلمانان اجازه داد که در تمام طول شب می‌توانند غذا بخورند و با همسران خود آمیزش جنسی داشته باشند.

### تفسیر: ..... ص : ۱۶۶

#### اشاره

توسعه‌ای در حکم روزه- چنانکه در شأن نزول خواندیم در آغاز اسلام آمیزش با همسران در شب و روز ماه رمضان مطلقا ممنوع بود، و همچنین خوردن و آشامیدن پس از خواب و این شاید آزمایشی بود برای مسلمین و هم برای آماده ساختن آنها نسبت به پذیرش احکام روزه. این آیه که شامل چهار حکم اسلامی در زمینه روزه و اعتکاف است نخست در قسمت اول می‌گوید: «در شبهای برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۶۷
ماه روزه آمیزش جنسی با همسرانتان برای شما حلال شده است» (أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ).
سپس به فلسفه این موضوع پرداخته، می‌گوید: «زنان لباس شما هستند و شما لباس آنها» (هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ).
لباس از یکسو انسان را از سرما و گرما و خطر بر خورد اشیا به بدن حفظ می‌کند، و از سوی دیگر عیوب او را می‌پوشاند. و از سوی سوم زینتی است برای تن آدمی، این تشبیه که در آیه فوق آمده اشاره به همه این نکات است.
سپس قرآن علت این تغییر قانون الهی را بیان کرده می‌گوید: «خداوند می‌دانست که شما به خویشتن خیانت می‌کردید (و این عمل را که ممنوع بود بعضا انجام می‌دادید) خدا بر شما توبه کرد، و شما را بخشید» (عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ

فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا عَنْكُمْ).

آرى! براى اين كه شما آلوده گناه بيشتر نشويد خدا به لطف و رحمتش اين برنامه را بر شما آسان ساخت و از مدت محدوديت آن كاست.

اكنون كه چنين است با آنها آميزش كنيد و آنچه را خداوند بر شما مقرر داشته طلب نماييد» (فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ).

سپس به بيان دومين حكم مى‌پردازد و مى گويد: «بخوريد و بياشاميد تا رشته سپيد صبح از رشته سياه شب براى شما آشكار گردد» (وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ).

بعد به بيان سومين حكم پرداخته مى گويد: «سپس روزه را تا شب تكميل كنيد» (ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ).

اين جمله تأكيدى است بر ممنوع بودن خوردن و نوشيدن و آميزش جنسى در روزها براى روزه‌داران، و نيز نشان دهنده آغاز و انجام روزه است كه از طلوع فجر شروع و به شب ختم مى‌شود.

سر انجام به چهارمين و آخرين حكم پرداخته مى گويد: «هنگامى كه در مساجد مشغول اعتكاف هستيد با زنان آميزش نكنيد» (وَ لا تُباشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ برگزيده تفسير نمونه، ج۱، ص: ۱۶۸

عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ)

.بيان اين حكم مانند استثنايى است براى حكم گذشته زيرا به هنگام اعتكاف كه حد اقل مدت آن سه روز است روزه مى گيرند اما در اين مدت نه در روز حق آميزش جنسى با زنان دارند و نه در شب.

در پايان آيه، اشاره به تمام احكام گذشته كرده چنين مى گويد: «اينها مرزهاى الهى است به آن نزديك نشويد» (تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوها).

زيرا نزديك شدن به مرز وسوسه انگيز است، و گاه سبب مى‌شود كه انسان از مرز بگذرد و در گناه بيفتد.

آرى! اين چنين خداوند آيات خود را براى مردم روشن مى‌سازد، شايد پرهيزكارى پيشه كنند» (كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ).

### آغاز و پايان، تقواست- ..... ص : ۱۶۸

جالب اين كه در نخستين آيه مربوط به احكام روزه خوانديم كه هدف نهايى از آن تقوا است، همين تعبير عينا در پايان آخرين آيه نيز آمده است (لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) و اين نشان مى‌دهد كه تمام اين برنامه‌ها وسيله‌اى هستند براى پرورش روح تقوا و خويشتندارى و ملكه پرهيز از گناه و احساس مسؤوليت در انسانها!

### سورة البقرة (۲) : آية ۱۸۸] ..... ص : ۱۶۸

### اشاره

(آيه ۱۸۸)- اين آيه اشاره به يك اصل كلى و مهم اسلامى مى كند كه در تمام مسائل اقتصادى حاكم است، و به يك معنى مى‌شود تمام ابواب فقه اسلامى را در بخش اقتصاد زير پوشش آن قرار داد، نخست مى‌فرمايد: «اموال يكديگر را در ميان خود

به باطل و ناحق نخوريد» (وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكَمْ بَيْنَكَمْ بِالْباطِلِ) «۱» مفهوم آيه فوق عموميت دارد و هر گونه تصرف در اموال ديگران از غير طريق صحيح و به ناحق مشمول اين نهى الهى است. و تمام معاملاتى كه هدف صحيحى را تعقيب نمى‌كند و پايه و اساس عقلايى ندارد مشمول اين آيه است.

جالب اين كه قرار گرفتن آيه مورد بحث بعد از آيات روزه (۱۸۲- ۱۸۷) نشانه

---

(۱) «باطل» به معنى زايل و از بين رونده است.

برگزيده تفسير نمونه، ج ۱، ص: ۱۶۹

يك نوع همبستگى در ميان اين دو است، در آنجا نهى از خوردن و آشاميدن بخاطر انجام يك عبادت الهى مى‌كند و در اينجا نهى از خوردن اموال مردم به ناحق (كه اين هم نوع ديگرى از روزه و رياضت نفوس است) و در واقع هر دو شاخه‌هايى از تقوا محسوب مى‌شود، همان تقوايى كه به عنوان هدف نهايى روزه معرفى شده است.

سپس در ذيل آيه، انگشت روى يك نمونه بارز «اكل مال به باطل» (خوردن اموال مردم به ناحق) گذاشته كه بعضى از مردم آن را حق خود مى‌شمرند به گمان اين كه به حكم قاضى، آن را به چنگ آورده‌اند، مى‌فرمايد: «براى خوردن قسمتى از اموال مردم به گناه و بخشى از آن را به قضات ندهيد در حالى كه مى‌دانيد» (وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

**رشوه‌خوارى بلاى بزرگ جامعه‌ها! ..... ص : ۱۶۹**

يكى از بلاهاى بزرگى كه از قديمترين زمانها دامنگير بشر شده و امروز با شدت بيشتر ادامه دارد بلاى رشوه خوارى است كه يكى از بزرگترين موانع اجراى عدالت اجتماعى بوده و هست. و سبب مى‌شود قوانين كه قاعدتا بايد حافظ منافع طبقات ضعيف باشد، به سود مظالم طبقات نيرومند كه بايد قانون آنها را محدود كند به كار بيفتد.

بديهى است كه اگر باب رشوه گشوده شود قوانين درست نتيجه معكوس خواهد داد و قوانين بازيچه‌اى در دست اقويا براى ادامه ظلم و ستم و تجاوز به حقوق ضعفا خواهد شد. لذا در اسلام رشوه خوارى يكى از گناهان كبيره محسوب مى‌شود.

ولى قابل توجه است كه زشتى رشوه سبب مى‌شود كه اين هدف شوم در لابلاى عبارات و عناوين فريبنده ديگر انجام گيرد و رشوه خوار و رشوه دهنده از نامهايى مانند هديه، تعارف، حق الزحمه و انعام استفاده كنند. ولى اين تغيير نامها به هيچ وجه تغييرى در ماهيت آن نمى‌دهد و در هر صورت پولى كه از اين طريق گرفته مى‌شود حرام و نامشروع است.

در نهج البلاغه در داستان هديه آوردن «اشعث بن قيس» مى‌خوانيم كه: او براى پيروزى بر طرف دعواى خود در محكمه عدل على عليه السّلام متوسل به رشوه شد و شبانه ظرفى پر از حلواى لذيذ به در خانه على عليه السّلام آورد و نام آن را هديه گذاشت برگزيده تفسير نمونه، ج ۱، ص: ۱۷۰

على عليه السّلام برآشفت و فرمود: «سوگواران بر عزايت اشك بريزند، آيا با اين عنوان آمده‌اى كه مرا فريب دهى و از آيين حق باز دارى؟ ... به خدا سوگند اگر هفت اقليم را با آنچه در زير آسمانهاى آنها است به من دهند كه پوست جوى را از دهان مورچه‌اى به ظلم بگيرم هرگز نخواهم كرد، دنياى شما از برگ جويده‌اى در دهان ملخ براى من كم ارزشتر است على را با نعمتهاى فانى و لذتهاى زود گذر چه كار؟ ...»

اسلام رشوه را در هر شکل و قیافه‌ای محکوم کرده است، در تاریخ زندگی پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم که: به او خبر دادند یکی از فرماندارانش رشوه‌ای در شکل هدیه پذیرفته، حضرت برآشفت و به او فرمود: کیف تأخذ ما لیس لک بحقّ:
«چرا آن که حق تو نیست می‌گیری»؟ او در پاسخ با معذرت‌خواهی گفت: «آنچه گرفتم هدیه‌ای بود ای پیامبر خدا» پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من فرماندار محلی نباشید آیا مردم به شما هدیه می‌دهند؟! سپس دستور داد هدیه را گرفتند و در بیت المال قرار دادند و وی را از کار بر کنار کرد».
چه خوبست مسلمانان از کتاب آسمانی خود الهام بگیرند و همه چیز را پای بت رشوه خواری قربانی نکنند.

## سورة البقرة (٢) : آیة ١٨٩] ..... ص : ١٧٠

### اشاره

آیه ١٨٩

### شأن نزول: ..... ص : ١٧٠

جمعی از یهود از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پرسیدند هلال ماه برای چیست؟ و چه فایده دارد؟ آیه نازل شد- و فواید مادی و معنوی آن را در نظام زندگی انسانها بیان کرد.

### تفسیر: ..... ص : ١٧٠

#### اشاره

همان طور که در شأن نزول آمده است گروهی در مورد هلال ماه از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله پرسشهایی داشتند، قرآن سؤال آنها را به این صورت منعکس کرده است، می‌فرماید: «در باره هلالهای ماه از تو سؤال می‌کنند» (یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّةِ).
سپس می‌فرماید: «بگو: اینها بیان اوقات (طبیعی) برای مردم و حجّ است» (قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ).
هم در زندگی روزانه از آن استفاده می‌کنند و هم در عبادتهایی که وقت معینی در سال دارد، در حقیقت ماه یک تقویم طبیعی برای افراد بشر محسوب می‌شود. که مردم اعم از باسواد و بی‌سواد در هر نقطه‌ای از جهان باشند می‌توانند از این تقویم

طبیعی استفاده کنند، و اصولا یکی از امتیازات قوانین اسلام این است که دستورات آن بر طبق مقیاسهای طبیعی قرار داده شده است. زیرا مقیاسهای طبیعی وسیله‌ای است که در اختیار همگان قرار دارد و گذشت زمان اثری بر آن نمی‌گذارد.
سپس در ذیل آیه به تناسب سخنی که از حجّ و تعیین موسم آن به وسیله هلال ماه در آغاز آیه آمده به یکی از عادات و رسوم خرافی جاهلیت در مورد حجّ اشاره نموده و مردم را از آن نهی می‌کند و می‌فرماید: «کار نیک آن نیست که از پشت

خانه‌ها وارد شوید بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و از در خانه‌ها وارد شوید و از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید» (وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

این آیه مفهوم گسترده‌ای دارد و از همین جا می‌توان پیوند میان آغاز و پایان آیه را پیدا کرد و آن این که برای اقدام در هر کار خواه دینی باشد یا غیر دینی باید از طریق صحیح وارد شد و نه از طرق انحرافی و وارونه و عبادتی همچون حجّ نیز باید در وقت مقرر که در هلال ماه تعیین می‌شود انجام گیرد.

جمله لَيْسَ الْبِرَّ ... ممکن است اشاره به نکته لطیف دیگری نیز باشد، که سؤال شما از اهله ماه به جای سؤال از معارف دینی همانند عمل کسی است که راه اصلی خانه را گذاشته و از سوراخی که پشت در خانه زده وارد می‌شود چه کار نازیبایی!

### سؤالات مختلف از شخص پیامبر ..... ص : ۱۷۱

در پانزده مورد از آیات قرآن جمله يَسْئَلُونَكَ آمده که نشان می‌دهد مردم کرارا سؤالات مختلفی در مسائل گوناگون از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله داشتند و جالب این که پیامبر نه تنها ناراحت نمی‌شد بلکه با آغوش باز از آن استقبال می‌کرد و از طریق آیات قرآنی به آنها پاسخ می‌داد.

سؤال کردن یکی از حقوق مردم در برابر رهبران است، سؤال کلید حل مشکلات است، سؤال دریچه علوم است، سؤال وسیله انتقال دانشهاست. اصولا طرح سؤالات مختلف در هر جامعه نشانه جنب و جوش افکار و بیداری اندیشه‌ها است و وجود این همه سؤال در عصر پیامبر نشانه تکان خوردن افکار مردم آن محیط در پرتو قرآن و اسلام است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۱، ص: ۱۷۲

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۹۰] ..... ص : ۱۷۲

### اشاره

آیه ۱۹۰

### شأن نزول: ..... ص : ۱۷۲

این آیه اولین آیه‌ای بود که در باره جنگ با دشمنان اسلام نازل شد و پس از نزول این آیه پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله با آنها که از در پیکار در آمدند، پیکار کرد و نسبت به آنان که پیکار نداشتند خودداری می‌کرد، و این ادامه داشت تا دستور فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ که اجازه پیکار با همه مشرکان را می‌داد نازل گشت.

### تفسیر: ..... ص : ۱۷۲

در این آیه قرآن، دستور مقاتله و مبارزه با کسانی که شمشیر به روی مسلمانان می‌کشند صادر کرده، می‌فرماید: «با کسانی که

با شما می‌جنگند در راه خدا پیکار کنید» (وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ).

تعبیر به فِی سَبِیلِ اللَّهِ، هدف اصلی جنگهای اسلامی را روشن می‌سازد که جنگ در منطق اسلام هرگز بخاطر انتقامجویی یا جاه طلبی یا کشورگشایی یا به دست آوردن غنایم نیست. همین هدف در تمام ابعاد جنگ اثر می گذارد، کمیت و کیفیت جنگ، نوع سلاحها، چگونگی رفتار با اسیران، را به رنگ فِی سَبِیلِ اللَّهِ درمی‌آورد.

سپس قرآن توصیه به رعایت عدالت، حتی در میدان جنگ و در برابر دشمنان کرده می‌فرماید: «از حد تجاوز نکنید» (وَ لا تَعْتَدُوا).

«چرا که خداوند، تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد» (إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ).

آری! هنگامی که جنگ برای خدا و در راه خدا باشد، هیچ گونه تعدی و تجاوز، نباید در آن باشد، و درست به همین دلیل است که در جنگهای اسلامی- بر خلاف جنگهای عصر ما- رعایت اصول اخلاقی فراوانی توصیه شده است، مثلا افرادی که سلاح به زمین بگذارند، و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده‌اند، یا اصولا قدرت بر جنگ ندارند، همچون مجروحان، پیرمردان، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار بگیرند، باغستانها و گیاهان و زراعتها را نباید از بین ببرند، و از مواد سمی برای زهر آلود کردن آبهای آشامیدنی دشمن (جنگ شیمیایی و میکروبی) نباید استفاده کنند.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۱۹۱] ..... ص : ۱۷۲

( آیه ۱۹۱)- این آیه که دستور آیه قبل را تکمیل می کند، با صراحت بیشتری سخن می گوید، می‌فرماید: «آنها (همان مشرکانی که از هیچ گونه ضربه زدن به مسلمین خودداری نمی‌کردند) را هر کجا بیابید به قتل برسانید و از آنجا که شما را



بیرون ساختند (مکه) آنها را بیرون کنید» چرا که این یک دفاع عادلانه و مقابله به مثل منطقی است. (وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ أَخْرَجُوکُمْ).

سپس می‌افزاید: «فتنه از کشتار هم بدتر است» (وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ).

«فتنه» به معنی قرار دادن طلا در آتش، برای ظاهر شدن میزان خوبی آن از بدی است.

از آنجا که آیین بت پرستی و فسادهای گوناگون فردی و اجتماعی مولود آن، در سرزمین مکه رایج شده بود، و حرم امن خدا را آلوده کرده بود، و فساد آن از قتل و کشتار هم بیشتر بود آیه مورد بحث می گوید: «بخاطر ترس از خونریزی، دست از پیکار با بت پرستی بر ندارید که بت پرستی از قتل، بدتر است».

سپس قرآن به مسأله دیگری در همین رابطه اشاره، کرده می‌فرماید:

«مسلمانان باید احترام مسجد الحرام را نگهدارند، و این حرم امن الهی باید همیشه محترم شمرده شود، و لذا «با آنها (مشرکان) نزد مسجد الحرام پیکار نکنید، مگر آن که آنها در آنجا با شما بجنگند» (وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّی یُقاتِلُوکُمْ فِیهِ).

«ولی اگر آنها با شما در آنجا جنگ کردند، آنها را به قتل برسانید، چنین است جزای کافران» (فَإِنْ قاتَلُوکُمْ فَاقْتُلُوهُمْ کَذلِکَ جَزاءُ الْکافِرِینَ).

چرا که وقتی آنها حرمت این حرم امن را بشکنند دیگر سکوت در برابر آنان جایز نیست. و باید پاسخ محکم به آنان داده

شود تا از قداست و احترام حرم امن خدا هرگز سوء استفاده نکنند.

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۹۲] ..... ص : ۱۷۳

(آیه ۱۹۲)- ولی از آنجا که اسلام همیشه نیش و نوش و انذار و بشارت را با هم می‌آمیزد تا معجون سالم تربیتی برای گنهکاران فراهم کند در این آیه راه بازگشت را به روی آنها گشوده می‌فرماید: «اگر (دست از شرک بردارند) و از جنگ خودداری کنند، خداوند غفور و مهربان است» (فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۹۳] ..... ص : ۱۷۳

### اشاره

(آیه ۱۹۳)- در این آیه به هدف جهاد در اسلام اشاره کرده می‌فرماید: «با آنها پیکار کنید تا فتنه از میان برود» (وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ).
«و دین مخصوص خدا باشد» (وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۷۴
سپس اضافه می‌کند: «اگر آنها (از اعتقاد و اعمال نادرست خود) دست بردارند (مزاحم آنان نشوید زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست» (فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ).
در ظاهر سه هدف برای جهاد در این آیه ذکر شده، از میان بردن فتنه‌ها و محو شرک و بت‌پرستی، و جلوگیری از ظلم و ستم.

## مسأله جهاد در اسلام: ..... ص : ۱۷۴

### اشاره

از آنجا که همیشه افراد زورمند و خودکامه و فرعونها و نمرودها و قارونها اهداف انبیاء را مزاحم خویش می‌دیده‌اند در برابر آن ایستاده و جز به محو دین و آیین خدا راضی نبودند. از طرفی دینداران راستین در عین تکیه بر عقل و منطق و اخلاق باید در مقابل این گردنکشان ظالم و ستمگر بایستند و راه خود را با مبارزه و در هم کوبیدن آنان به سوی جلو باز کنند.
اصولاـ جهاد یک قانون عمومی در عالم حیات است. و تمام موجودات زنده برای بقای خود، با عوامل نابودی خود در حال مبارزه‌اند. به هر حال یکی از افتخارات ما مسلمانان آمیخته بودن دین با مسأله حکومت و داشتن دستور جهاد در برنامه‌های دینی است. منتهی جهاد اسلامی اهدافی را تعقیب می‌کند و آنچه ما را از دیگران جدا می‌سازد همین است. چنانکه در آیات فوق خواندیم جهاد در اسلام برای چند هدف مجاز شمرده شده است.

#### ۱- جهاد برای خاموش کردن فتنه‌ها- ..... ص : ۱۷۴

و به تعبیر دیگر جهاد ابتدایی آزادیبخش. می‌دانیم: خداوند دستورها و برنامه‌هایی برای سعادت و آزادی و تکامل و

خوشبختی و آسایش انسانها طرح کرده است، و پیامبران خود را موظف ساخته که این دستورها را به مردم ابلاغ کنند، حال اگر فرد یا جمعیتی ابلاغ این فرمانها را مزاحم منافع پست خود ببیند و بر سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نماید آنها حق دارند نخست از طریق مسالمت آمیز و اگر ممکن نشد با توسل به زور این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند. تا مردم از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد گردند.

### ۲- جهاد دفاعی- ..... ص : ۱۷۴

تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۷۵
مورد هجوم واقع شده حق می‌دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کار برد، و از هر گونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند این نوع جهاد را، جهاد دفاعی می‌نامند.
جنگهایی مانند جنگ احزاب واحد و موته و تبوک و حنین و بعضی دیگر از غزوات اسلامی جزء این بخش از جهاد بوده و جنبه دفاعی داشته است.

### ۳- جهاد برای محو شرک و بت پرستی- ..... ص : ۱۷۵

اسلام در عین این که آزادی عقیده را محترم می‌شمرد هیچ کس را با اجبار دعوت به سوی این آیین نمی‌کند، به همین دلیل به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند، فرصت کافی می‌دهد که با مطالعه و تفکر، آیین اسلام را بپذیرند، و اگر نپذیرفتند با آنها به صورت یک «اقلیت» هم پیمان (اهل ذمه) معامله می‌کند، و با شرایط خاصی که نه پیچیده است و نه مشکل با آنها همزیستی مسالمت‌آمیز برقرار می‌کند. در عین حال نسبت به شرک و بت پرستی، سختگیر است. زیرا، شرک و بت پرستی نه دین است و نه آیین، بلکه یک خرافه است و انحراف و حماقت و در واقع یک نوع بیماری فکری و اخلاقی که باید به هر قیمت ممکن آن را ریشه کن ساخت.
از آنچه تاکنون گفتیم روشن می‌شود که اسلام جهاد را با اصول صحیح و منطق عقل هماهنگ ساخته است. ولی می‌دانیم دشمنان اسلام- مخصوصا ارباب کلیسا و مستشرقان مغرض- با تحریف حقایق، سخنان زیادی بر ضد مسأله جهاد اسلامی ایراد کرده‌اند، و به این قانون الهی سخت هجوم برده‌اند، بنظر می‌رسد وحشت آنها از پیشرفت اسلام در جهان، بخاطر معارف قوی و برنامه‌های حساب شده، سبب شده که از اسلام چهره دروغین وحشتناکی بسازند، تا جلو پیشرفت اسلام را در جهان بگیرند.

### ۴- جهاد برای حمایت از مظلومان- ..... ص : ۱۷۵

حمایت از مظلومان در مقابل ظالمان در اسلام یک اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد، اسلام اجازه نمی‌دهد مسلمانان در برابر فشارهایی که به مظلومان جهاد وارد می‌شود بی‌تفاوت باشند، و این دستور یکی از ارزشمندترین دستورات اسلامی برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۷۶
است که از حقانیت این آیین خبر می‌دهد.

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۹۴] ..... ص : ۱۷۶

(آیه ۱۹۴)- مشرکان مکه می‌دانستند که جنگ در ماههای حرام (ذی القعده و ذی الحجه و محرم و رجب) از نظر اسلام جایز نیست به همین دلیل در نظر داشتند مسلمانان را غافلگیر ساخته و در ماههای حرام به آنها حمله‌ور شوند و شاید گمانشان این بود، که اگر آنها احترام ماههای حرام را نادیده بگیرند مسلمانان به مقابله برنمی‌خیزند، آیه مورد بحث به این پندارها پایان داد و نقشه‌های احتمالی آنها را نقش بر آب کرد، و دستور داد اگر آنها در ماههای حرام دست به اسلحه ببرند، مسلمانان در مقابل آنها بایستند، می‌فرماید: «ماه حرام در برابر ماه حرام است» (الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ).

یعنی اگر دشمنان احترام آن را شکستند و در آن با شما پیکار کردند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید زیرا: «حرمات، قصاص دارد» (وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ).

این در واقع یک نوع قصاص است تا هرگز مشرکان به فکر سوء استفاده از احترام ماه حرام یا سرزمین محترم مکه نیفتند.

سپس به یک دستور کلی و عمومی اشاره کرده می‌گوید: «هر کس به شما تجاوز کند، به مانند آن بر او تجاوز کنید ولی از خدا بپرهیزید (و زیاده روی نکنید) و بدانید خدا با پرهیزکاران است» (فَمَنِ اعْتَدى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ).

اسلام بر خلاف مسیحیت کنونی که می‌گوید: «... هر کس که به رخساره راست تو طپانچه زند رخساره دیگر را به سوی او بگردان» «۱» چنین دستوری نمی‌دهد، چرا که این دستور انحرافی باعث جرأت و جسارت ظالم و تجاوزگر است، حتی مسیحیان جهان امروز نیز هرگز به چنین دستوری عمل نمی‌کنند و کمترین تجاوزی را با پاسخی شدیدتر که آن هم بر خلاف دستور اسلام است جواب می‌گویند.

اسلام به هر کس حق می‌دهد که اگر به او تعدی شود، به همان مقدار مقابله کند، تسلیم در برابر متجاوز مساوی است با مرگ و مقاومت مساوی است

---

(۱) انجیل متی باب پنجم، شماره ۳۹.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۷۷

با حیات، این است منطق اسلام.

و این که می‌گوید خدا با پرهیزکاران است، اشاره به این است که آنها را در مشکلات تنها نمی‌گذارد و یاری می‌دهد.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۱۹۵] ..... ص : ۱۷۷

#### اشاره

(آیه ۱۹۵)- این آیه تکمیلی است بر آیات جهاد، زیرا جهاد به همان اندازه که به مردان با اخلاص و کار آزموده نیازمند است به اموال و ثروت نیز احتیاج دارد.

زیرا از سربازان که عامل تعیین‌کننده سرنوشت جنگ هستند بدون وسائل و تجهیزات کافی (اعم از سلاح، مهمات، وسیله نقل و انتقال، مواد غذایی، وسائل درمانی) کاری ساخته نیست.

لذا در اسلام تأمین وسائل جهاد با دشمنان از واجبات شمرده شده در این آیه با صراحت دستور می‌دهد و می‌فرماید: «در راه

خدا انفاق کنید و خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید» (وَ أَنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لا تُلْقُوا بِأَیْدِیکَمْ إِلَی التَّهْلُکَهِٔ).
در آخر آیه دستور به نیکوکاری داده، می‌فرماید: «نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد» (وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ).

## انفاق سبب پیشگیری از هلاکت جامعه است!- ..... ص : ص : ۱۷۷

این آیه گر چه در ذیل آیات جهاد آمده است ولی بیانگر یک حقیقت کلی و اجتماعی است و آن این که انفاق بطور کلی سبب نجات جامعه‌ها از مفاسد کشنده است، زیرا هنگامی که مسأله انفاق به فراموشی سپرده شود، و ثروتها در دست گروهی معدود جمع گردد و در برابر آنان اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشد دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در جامعه بوجود می‌آید، که نفوس و اموال ثروتمندان هم در آتش آن خواهد سوخت، بنابراین انفاق، قبل از آن که به حال محرومان مفید باشد به نفع ثروتمندان است، زیرا تعدیل ثروت حافظ ثروت است.
امیر مؤمنان علی علیه السّلام در یکی از کلمات قصارش می‌فرماید: حصّنوا اموالکم بالزّکاهٔ: «اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید».

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۱۹۶] ..... ص : ۱۷۷

## اشاره

(آیه ۱۹۶)- قسمتی از احکام مهم حجّ! در این آیه، احکام زیادی بیان شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۱، ص: ۱۷۸
۱- در ابتدا یک دستور کلی برای انجام فریضه حجّ و عمره بطور کامل و برای اطاعت فرمان خدا داده، می‌فرماید: «حجّ و عمره را برای خدا به اتمام برسانید» (وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَٔ لِلَّهِ).
در واقع قبل از هر چیز به سراغ انگیزه‌های این دو عبادت رفته و توصیه می‌کند که جز انگیزه الهی و قصد تقرب به ذات پاک او، چیز دیگری در کار نباید باشد.
۲- سپس به سراغ کسانی می‌رود که بعد از بستن احرام بخاطر وجود مانعی مانند بیماری شدید و ترس از دشمن، موفق به انجام حجّ عمره نمی‌شوند، می‌فرماید: «اگر محصور شدید (و موانعی به شما اجازه نداد که پس از احرام بستن وارد مکه شوید) آنچه از قربانی فراهم شود» ذبح کنید و از احرام خارج شوید (فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ).
۳- سپس به دستور دیگری اشاره کرده می‌فرماید: «سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محلش برسد» و در قربانگاه ذبح شود (وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتَّی یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ).
۴- سپس می‌فرماید: «اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و به هر حال ناچار بود سر خود را قبل از آن موقع بتراشد) باید فدیه (کفاره‌ای) از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد» (فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً) أَوْ بِهِ أَذیً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْیَهٌٔ مِنْ صِیامٍ أَوْ صَدَقَهٍٔ أَوْ نُسُکٍ).
در واقع شخص مخیر در میان این سه کفاره (روزه- صدقه- ذبح گوسفند) می‌باشد.

۵- سپس می‌افزاید: «و هنگامی که (از بیماری و دشمن در امان بودید) از کسانی که عمره را تمام کرده و حجّ را آغاز می‌کنند، آنچه میسر از قربانی است» ذبح کنند. (فَإِذا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ).

اشاره به این که در حجّ تمتع، قربانی کردن لازم است و فرق نمی‌کند این قربانی شتر باشد یا گاو و یا گوسفند، و بدون آن از احرام خارج نمی‌شود.

۶- سپس به بیان حکم کسانی می‌پردازد که در حال حجّ تمتع قادر به قربانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۷۹

نیستند، می‌فرماید: «کسی که (قربانی) ندارد، باید سه روز در ایام حجّ، و هفت روز به هنگام بازگشت، روزه بدارد، این ده روز کامل است» (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كامِلَةٌ).

بنابراین اگر قربانی پیدا نشود، یا وضع مالی انسان اجازه ندهد، جبران آن ده روز روزه است.

۷- بعد به بیان حکم دیگری پرداخته، می‌گوید: «این برنامه حجّ تمتع برای کسی است که خانواده او نزد مسجد الحرام نباشد» (ذلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ).

بنابراین کسانی که اهل مکه یا اطراف مکه باشند، حجّ تمتع ندارند و وظیفه آنها حجّ قران یا افراد است- که شرح این موضوع در کتب فقهی آمده است.

بعد از بیان این احکام هفتگانه در پایان آیه دستور به تقوا می‌دهد و می‌فرماید: «از خدا بپرهیزید و تقوا پیشه کنید و بدانید خداوند عقاب و کیفرش شدید است». (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ).

این تأکید شاید به این جهت است که مسلمانان در هیچ یک از جزئیات این عبادت مهم اسلامی کوتاهی نکنند چرا که کوتاهی در آن گاهی سبب فساد حجّ و از بین رفتن برکات مهم آن می‌شود.

## اهمیت حجّ در میان وظایف اسلامی! ..... ص : ۱۷۹

حجّ از مهمترین عباداتی است که در اسلام تشریع شده و دارای آثار و برکات فراوان و بیشماری است، حجّ مراسمی است که پشت دشمنان را می‌لرزاند و هر سال خون تازه‌ای در عروق مسلمانان جاری می‌سازد.

حجّ عبادتی است که امیر مؤمنان آن را «پرچم» و «شعار مهم» اسلام نامیده و در وصیت خویش در آخرین ساعت عمرش فرموده: «خدا را خدا را! در مورد خانه پروردگارتان تا آن هنگام که هستید آن را خالی نگذارید که اگر خالی گذارده شود مهلت داده نمی‌شوید». (و بلای الهی شما را فرا خواهد گرفت).

## اقسام حجّ: ..... ص : ۱۷۹

فقهای بزرگ ما با ابهام از آیات قرآن و سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ائمه برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۸۰

اهل بیت علیهم السّلام حجّ را به سه قسم تقسیم کرده‌اند: حجّ تمتع، حجّ قران و افراد.

حجّ تمتع مخصوص کسانی است که فاصله آنها از مکه ۴۸ میل یا بیشتر باشد (حدود ۸۶ کیلومتر) و حجّ قران و افراد، مربوط به کسانی است که در کمتر از این فاصله زندگی می‌کنند.

در حجّ تمتع، نخست عمره را بجا می‌آورند، سپس از احرام بیرون می‌آیند، بعدا مراسم حجّ را در ایام مخصوصش انجام

می‌دهنـد، ولی در حجّ قران و افراد، اول مراسم حجّ بجا می‌آورده می‌شود، و بعد از پایان آن مراسم عمره، با این تفاوت که در حجّ قران، قربانی به همراه می‌آورند و در حجّ افراد این قربانی نیست.

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۹۷] ..... ص : ۱۸۰

(آیه ۱۹۷)- قرآن در این آیه احکام حجّ را تعقیب می‌کند و دستورات جدیدی می‌دهد.
۱- نخست می‌فرمایـد: «حـجّ در ماههای معینی است» (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ). منظور از این ماهها، ماههای شوال، ذی القعده و ذی الحجه است.
۲- سپس به دستور دیگری، در مورد کسانی که با احرام بستن شروع به مناسک حجّ می‌کنند، اشاره کرده می‌فرماید: «آنها که حـجّ را بر خود فرض کرده‌انـد (و احرام بسـته‌انـد باید بدانند) در حجّ آمیزش جنسـی، و گناه و جدال نیست» (فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ).
به این ترتیب محیط حـجّ باید از تمتعات جنسـی و همچنین گناهان و گفتگوهای بی‌فایده و جر و بحثها و کشمکشـهای بیهوده پاک باشـد، زیرا محیطی است که روح انسان باید از آن نیرو بگیرد و یکباره از جهان ماده جدا شود، و به عالم ماوراء ماده راه یابـد، و در عین حـال رشـته الفت و اتحـاد و اتفاق و برادری در میان مسـلمانان محکم گردد و هر کاری که با این امور منافات دارد ممنوع است.
۳- در مرحله بعـد به مسائل معنوی حجّ، و آنچه مربوط به اخلاص است اشاره کرده، می‌فرماید: «آنچه را از کارهای خیر انجام می‌دهید خدا می‌داند» (وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ).
و این بسیار لذتبخش است که اعمال خیر در محضر او انجام می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۱، ص: ۱۸۱
و در ادامـه همین مطلب می‌فرمایـد: «زاد و تـوشه تهیه کنیـد که بهـترین زاد و تـوشه‌هـا پرهیزکـاری است و از من بپرهیزیـد ای صاحبان عقل» (وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ).
این جمله ممکن است اشـاره لطیفی به این حقیقت بوده باشـد که در سـفر حـجّ موارد فراوانی برای تهیه زادهـای معنوی وجود دارد که باید از آن غفلت نکنید، در آنجا تاریخ مجسم اسلام است و صحنه‌های زنده فداکاری ابراهیم (ع) و جلوه‌های خاصی از مظاهر قرب پروردگار دیده می‌شود آنها که روحی بیدار و اندیشه‌ای زنده دارند می‌توانند برای یک عمر از این سفر بی‌نظیر روحانی توشه معنوی فراهم سازند.

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۹۸] ..... ص : ۱۸۱

(آیه ۱۹۸)- در این آیه به رفع پاره‌ای از اشـتباهات در زمینه مسأله حجّ پرداخته می‌فرماید: «گناهی بر شـما نیست که از فضـل پروردگارتان (و منافع اقتصادی در ایام حجّ) بر خوردار شوید» (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ).
در زمان جاهلیت هنگام مراسم حـجّ هر گونه معامله و تجارت و بارکشـی و مسافربری را گناه می‌دانسـتند و حـجّ کسانی را که چنین می‌کردنـد باطـل می‌شـمردند آیه فوق این حکم جاهلی را بی‌ارزش و باطل اعلام کرد و فرمود هیـچ مانعی نـدارد که در موسم حجّ از معامله و تجارت حلال که بخشی از فضل خداوند بر بندگان است بهره گیرید و یا کار کنید و از دست رنج خود اسـتفاده کنیـد، علاوه بر این، مسافرت مسـلمانان از نقاط مختلف به سوی خانه خـدا می‌توانـد پایه و اساسـی برای یک جهش

اقتصادی عمومی در جوامع اسلامی گردد.

سپس در ادامه همین آیه عطف توجه به مناسک حجّ کرده می‌فرماید:

«هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را در نزد مشعر الحرام یاد کنید» (فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ).

«او را یاد کنید همان گونه که شما را هدایت کرد هر چند پیش از آن از گمراهان بودید» (وَ اذْكُرُوهُ كَما هَداكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۱۹۹] ..... ص : ۱۸۱

### اشاره

(آیه ۱۹۹)- باز در ادامه همین معنی می‌فرماید: «سپس از آنجا که مردم کوچ می‌کنند (از مشعر الحرام به سوی سرزمین منی) کوچ کنید» (ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۸۲

حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ)

.در روایات آمده است که قبیله قریش در جاهلیت امتیازات نادرستی برای خود قائل بودند از جمله این که می‌گفتند: ما نباید در مراسم حجّ به عرفات برویم زیرا عرفات از حرم مکه بیرون است. قرآن در آیه فوق خط بطلان بر این اوهام کشید و به مسلمانان دستور داد همه با هم در عرفات وقوف کنند و از آنجا همگی به سوی مشعر الحرام و از آنجا به سوی منی کوچ کنند.

و در پایان دستور به استغفار و توبه می‌دهد می‌فرماید: «از خدا طلب آمرزش کنید که خداوند آمرزنده و مهربان است» (وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

و طلب آمرزش کنید از آن افکار و خیالات جاهلی که مخالف روح مساوات و برابری حجّ است.

در این بخش از آیات به سه موقف حجّ اشاره شده، عرفات که محلی در ۲۰ کیلومتری مکه است سپس وقوف در مشعر الحرام- یا مزدلفه- و سوم سرزمین منی که محل قربانی و رمی جمرات و پایان داده به احرام و انجام مراسم عید است.

### نکته‌ها: ..... ص : ۱۸۲

#### ۱- نخستین موقف حجّ- ..... ص : ۱۸۲

زائران خانه خدا بعد از انجام مراسم عمره راهی مراسم حجّ می‌شوند و نخستین مرحله همان وقوف در عرفات است- در نامگذاری سرزمین عرفات به این نام ممکن است اشاره به این حقیقت باشد که این سرزمین محیط بسیار آماده‌ای برای معرفت پروردگار و شناسایی ذات پاک اوست و به راستی آن جذبه معنوی و روحانی که انسان به هنگام ورود در عرفات پیدا می‌کند با هیچ بیان و سخنی قابل توصیف نیست تنها باید رفت و مشاهده کرد- همه یکنواخت، همه بیابان نشین، همه از هیاهوی دنیای مادی و زرق و برقش فرار کرده در زیر آن آسمان نیلی و در آن هوای پاک از آلودگی گناه، در آنجا که از لابلای

نسیمش صدای زمزمه جبرئیل و آهنگ مردانه ابراهیم خلیل و طنین حیاتبخش صدای پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله شنیده می‌شود در این سرزمین خاطره‌انگیز که گویا دریچه‌ای به جهان ماورای طبیعت در آن گشوده شده انسان نه تنها از نشئه عرفان
برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۸۳
پروردگار سرمست می‌شود و لحظه‌ای با زمزمه تسبیح عمومی خلقت هماهنگ می‌گردد بلکه در درون وجود خود، خودش را هم که عمری است گم کرده و به دنبالش می‌گردد پیدا می‌کند و به حال خویشتن نیز عارف می‌گردد. آری! این سرزمین را «عرفات» می‌نامند چه اسم جالب و مناسبی!

### ۲- مشعر الحرام: دوّمین موقف حجّ- ..... ص : ۱۸۳

«مشعر» از ماده «شعور» است در آن شب تاریخی (شب دهم ذی الحجه) که زائران خانه خدا پس از طی دوران تربیت خود در عرفات به آنجا کوچ می‌کنند و شبی را تا به صبح روی ماسه‌های نرم در زیر آسمان پرستاره در سرزمینی که نمونه کوچکی از محشر کبری و پرده‌ای از رستاخیز بزرگ قیامت است. آری! در چنان محیط بی‌آلایش و با صفا و تکان دهنده در درون جامه معصومانه احرام و روی آن ماسه‌های نرم انسان جوشش چشمه‌های تازه‌ای از اندیشه و فکر و شعور در درون خود احساس می‌کند و صدای ریزش آن را در اعماق قلب خود به روشنی می‌شنود آنجا را «مشعر» می‌نامند!

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۰۰] ..... ص : ۱۸۳

### اشاره

آیه ۲۰۰

### شأن نزول: ..... ص : ۱۸۳

در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم که: در ایام جاهلیت هنگامی که از مراسم حجّ فارغ می‌شدند در آنجا اجتماع می‌کردند و افتخارات نیاکان خود را بر می‌شمردند (و افتخارات موهومی برای خود بر می‌شمردند) آیه نازل شد و به آنها دستور داد که به جای این کار (نادرست) ذکر خدا گویند و از نعمتهای بی‌دریغ خداوند و مواهب او یاد کنند.

### تفسیر: ..... ص : ۱۸۳

این آیه همچنان ادامه بحثهای مربوط به حجّ است نخست می‌گوید:
«هنگامی که مناسک (حجّ) خود را انجام دادید ذکر خدا گویید همان گونه که پدران و نیاکانتان را یاد می‌کردید بلکه از آن بیشتر و برتر» (فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً).
منظور از این تعبیر این نیست که هم نیاکانتان را ذکر کنید و هم خدا را، بلکه اشاره‌ای است به این واقعیت که اگر آنها بخاطر

پاره‌ای از مواهب لایق یادآوری هستند پس چرا به سراغ خدا نمی‌روید که تمام عالم هستی و تمام نعمتهای جهان از ناحیه اوست صاحب صفات جلال و جمال و ولی نعمت همگان است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۸۴
«ذکر خدا» در این جا تمام اذکار الهی بعد از مراسم را شامل می‌شود.
در اینجا مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند می‌فرماید: «گروهی از مردم می‌گویند خداوندا! در دنیا به ما نیکی عطا فرما ولی در آخرت بهره‌ای ندارند» (فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ).

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۰۱] ..... ص : ۱۸۴

(آیه ۲۰۱)- «و گروهی می‌گویند پروردگارا! به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاهدار» (وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ).
در حقیقت این قسمت از آیات اشاره به خواسته‌های مردم و اهداف آنها در این عبادت بزرگ است، زیرا گروهی هم مواهب مادی دنیا را می‌خواهند و هم مواهب معنوی را بلکه زندگی دنیا را نیز به عنوان مقدمه تکامل معنوی می‌طلبند! در این که منظور از «حَسَنَةً» در آیه چیست؟ در حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که خدا به او قلبی شاکر و زبان مشغول به ذکر حق، و همسری با ایمان که او را در امور دنیا و آخرت یاری کند ببخشد، نیکی دنیا و آخرت را به او داده و از عذاب آتش باز داشته شده».
البته «حسنه» به معنی هر گونه خیر و خوبی است و مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که تمام مواهب مادی و معنوی را شامل می‌شود، بنابراین آنچه در روایت فوق آمده بیان مصداق روشن آن است.

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۰۲] ..... ص : ۱۸۴

(آیه ۲۰۲)- در این آیه اشاره به گروه دوم کرده (همان گروهی که حسنه دنیا و آخرت را از خدا می‌طلبند) می‌فرماید: «آنها نصیب و بهره‌ای از کسب خود دارند و خداوند سریع الحساب است» (أُولئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ).
در حقیقت این آیه نقطه مقابل جمله‌ای است که در آیات قبل در باره گروه اول آمد که می‌فرماید: «آنها نصیبی در آخرت ندارند».

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۰۳] ..... ص : ۱۸۴

(آیه ۲۰۳)- این آیه آخرین آیه است که در اینجا در باره مراسم حجّ، سخن می‌گوید و سنتهای جاهلی را در رابطه با تفاخرهای موهوم نسبت به نیاکان و گذشتگان در هم می‌شکند و به آنها توصیه می‌کند که (بعد از مراسم عید) به یاد خدا باشند برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۸۵
می‌فرماید: «خدا را در روزهای معینی یاد کنید» (وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ).
در این که منظور از این اذکار چیست؟ در احادیث اسلامی به این صورت تعیین شده که بعد از پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید قربان، و پایانش نماز روز سیزدهم است، جمله‌های الهام‌بخش زیر تکرار گردد: اللّه اکبر اللّه اکبر لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر و للّه الحمد اللّه اکبر علی ما هدانا اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمهٔ الانعام.

سپس در دنبال این دستور می‌افزاید: «کسانی که تعجیل کنند و (ذکر خدا را) در دو روز انجام دهند گناهی بر آنان نیست، و کسانی که تأخیر کنند (و سه روز انجام دهند نیز) گناهی بر آنها نیست، برای کسانی که تقوا پیشه کنند» (فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقى).

این تعبیر در حقیقت، اشاره به نوعی تخییر در اداء ذکر خدا، میان دو روز و سه روز می‌باشد.

و در پایان آیه، یک دستور کلی به تقوا داده می‌فرماید: «تقوای الهی پیشه کنید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ).

این جمله می‌تواند اشاره به این باشد که مراسم روحانی حجّ، گناهان گذشته شما را پاک کرده، و همچون فرزندی که از مادر متولد شده است پاک از این مراسم باز می‌گردید، اما مراقب باشید بعدا خود را آلوده نکنید.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۰۴] ..... ص : ۱۸۵

### اشاره

آیه ۲۰۴

### شأن نزول: ..... ص : ۱۸۵

در مورد نزول این آیه و دو آیه بعد گفته‌اند: این آیات در باره «اخنس بن شریق» نازل شده که مردی زیبا و خوش زبان بود و تظاهر به دوستی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌کرد و خود را مسلمان جلوه می‌داد، و سوگند می‌خورد که آن حضرت را دوست دارد و به خدا ایمان آورده، پیامبر هم که مأمور به ظاهر بود با او گرم می‌گرفت، ولی او در باطن مرد منافقی بود، در یک ماجرا زراعت بعضی از مسلمانان را آتش زد و چهارپایان آنان را کشت.

این سه آیه نازل شد و به این ترتیب پرده از روی کار او برداشته شد.

### تفسیر: ..... ص : ۱۸۵

در این آیه، اشاره سر بسته‌ای به بعضی از منافقان کرده، می‌فرماید: برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۸۶

«و بعضی از مردم چنین هستند که گفتار او در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می‌شود (ولی در باطن چنین نیست) و خداوند بر آنچه در قلب او است گواه می‌باشد، و او سرسخت‌ترین دشمنان است» (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يُشْهِدُ اللَّهَ عَلى ما فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ).

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۰۵] ..... ص : ۱۸۶

(آیه ۲۰۵)- سپس می‌افزاید: «نشانه دشمنی باطنی او این است که وقتی روی بر می‌گرداند و از نزد تو خا[ر ج]می‌شود، کوشش

می کنـد که در زمین، فساد به راه بینـدازد، و زراعت و چهارپایان را نابود کنـد با این که می‌داند خدا فساد را دوست ندارد» (وَ إِذا تَوَلَّى سَعى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ).
آری! اگر اینهـا در اظهـار دوستی و محبت به پیـامبر اسـلام و پیروان او صادق بودنـد هرگز دست به فساد و تخریب نمی‌زدنـد، ظاهر آنان دوستی خالصانه است، اما در باطن، بی‌رحم‌ترین، و سرسخت‌ترین دشمنانند.

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۰۶] ..... ص : ۱۸۶

(آیه ۲۰۶)- در ایـن آیـه می‌افزایـد: هنگـامی کـه او را از این عمـل زشت نهی کننـد «و به او گفته شـود از خـدا بـترس (آتش لجاجت در درونش شعله‌ور می گردد) و لجاج و تعصب، او را به گناه می کشاند» (وَ إِذا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ).
او نه به اندرز ناصحان، گوش فرا می‌دهد، و نه به هشدارهای الهی بلکه پیوسته با غرور و نخوت مخصوص به خود، بر خلاف کاریهایش می‌افزایـد چنین کسـی را جز آتش دوزخ رام نمی کنـد، و لذا در پایان آیه می‌فرماید: «آتش دوزخ برای آنها کافی است و چه بد جایگاهی است» (فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ).

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۰۷] ..... ص : ۱۸۶

### اشاره

آیه ۲۰۷

### شأن نزول: ..... ص : ۱۸۶

مفسر معروف اهـل تسـنن «ثعلبی» می گویـد: هنگـامی که پیغمبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و آله تصـمیم گرفت مهاجرت کنـد، و مشـرکان اطراف خانه او را برای حمله به او، محاصـره کرده بودند دسـتور داد علی علیه السّـلام در بستر او بخوابد و پارچه سبز رنگی که مخصوص به خود پیغمبر بود روی خود بکشد.
در ایـن هنگـام خداونـد بـه «جبرئیـل» و «میکائیـل» وحی فرسـتاد کـه مـن بیـن شـما برادری ایجـاد کردم و عمر یکی از شـما را طولانی‌تر قرار دادم کدامیک از شما حاضر برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۸۷
است ایثار به نفس کند؟ هیچ کدام حاضر نشدند به آنها وحی شد اکنون علی علیه السّلام در بستر پیغمبر خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشـید هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی علیه السّلام نشسته بودند جبرئیل می گفت: «به به آفرین به تو ای علی خداوند به واسطه تو بر فرشتگان مباهات می کند»! در این هنگام آیه نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی به نام «ليلة المبيت» نامیده شده است.

### تفسیر: ..... ص : ۱۸۶

گر چه این آیه در مورد هجرت پیغمبر و فداکاری علی علیه السّلام نازل شده، ولی مفهوم و محتوای کلی و عمومی دارد. و در واقع نقطه مقابل چیزی است که در آیات قبل در مورد منافقان وارد شده بود، می‌فرماید: «از میان مردم کسانی هستند که جان خود را در برابر خشنودی خدا می‌فروشند، و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است» (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ).

جمله (وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ) ممکن است اشاره به این باشد که خداوند در عین این که بخشنده جان به انسان است همان را خریداری می‌کند و بالاترین بها را که همان خشنودی اوست به انسان می‌پردازد! قابل توجه این که فروشنده «انسان» و خریدار «خدا» و متاع «جان» و بهای معامله خشنودی ذات پاک اوست، در حالی که در موارد دیگر بهای این گونه معاملات را بهشت جاویدان و نجات از دوزخ ذکر کرده است.

به هر حال آیه فوق با توجه به شأن نزول یکی از بزرگترین فضائل علی علیه السّلام است که در اکثر منابع اسلامی ذکر شده است.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۰۸] ..... ص : ۱۸۷

(آیه ۲۰۸)- صلح جهانی تنها در سایه ایمان! بعد از اشاره به دو گروه (گروه مؤمنان بسیار خالص و منافقان مفسد) در آیات گذشته، همه مؤمنان را در این آیه مخاطب ساخته می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی درآیید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً).

از مفهوم این آیه چنین استفاده می‌شود که صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۱، ص: ۱۸۸

امکان پذیر است. اصولا در مقابل عوامل پراکندگی (زبان و نژاد و ...) یک حلقه محکم اتصال در میان قلوب بشر لازم است، این حلقه اتصال تنها ایمان به خدا است که مافوق این اختلافات است.

سپس می‌افزاید: «از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شما است» (وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ).

در اینجا نیز این حقیقت تکرار شده که انحراف از صلح و عدالت و تسلیم شدن در برابر انگیزه‌های دشمنی و عداوت و جنگ و خونریزی از مراحل ساده و کوچک شروع می‌شود، و به مراحل حاد و خطرناک منتهی می‌گردد.

جمله إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ متضمن استدلال زنده و روشنی است، می‌گوید دشمنی شیطان با شما چیزی مخفی و پوشیده نیست، او از آغاز آفرینش آدم برای دشمنی با او کمر بست، با این حال چگونه تسلیم وسوسه‌های او می‌شوید!

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۰۹] ..... ص : ۱۸۸

(آیه ۲۰۹)- در این آیه به همه مؤمنان هشدار می‌دهد که «اگر بعد از (این همه) نشانه‌ها و برنامه‌های روشن که به سراغ شما آمده لغزش کنید و تسلیم وسوسه‌های شیطان شوید و گامی بر خلاف صلح و سلام بردارید بدانید (از پنجه عدالت خداوند فرار نتوانید کرد) چرا که خداوند توانا و شکست‌ناپذیر و حکیم است» (فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْکُمُ الْبَیِّناتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ).

برنامه روشن، راه روشن و مقصد هم معلوم است با این حال جایی برای لغزش و قبول وسوسه‌های شیطانی نیست! اگر منحرف

شوید قطعا مقصر خود شمایید و بدانید خداوند قادر حکیم شما را مجازات عادلانه خواهد کرد.

### سورة البقرة (٢) : آية ٢١٠] ..... ص : ١٨٨

#### اشاره

(آیه ٢١٠)- این آیه گر چه از آیات پیچیده قرآن بنظر می‌رسد لکن دقت روی تعبیرات آن ابهام را بر طرف می‌سازد، در اینجا روی سخن به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است، می‌فرماید: «آیا آنها انتظار دارند که خداوند و فرشتگان در سایه‌های ابرها به سوی آنها بیایند» و دلایل دیگری در اختیارشان بگذارند با این که چنین چیزی محال است و به فرض که محال نباشد چه ضرورتی دارد (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِكَةُ).» در حالی که کار پایان گرفته است» (وَ قُضِيَ الْأَمْرُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج١، ص: ١٨٩

در این که منظور از پایان گرفتن کار چیست؟ آنچه به نظر می‌رسد این است که اشاره به نزول عذاب الهی به کافران لجوج باشد زیرا ظاهر آیه مربوط به این جهان است.

و در پایان آیه می‌فرماید: «و همه کارها به سوی خدا باز می‌گردد» (وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ).

امور مربوط به ارسال پیامبران و نزول کتابهای آسمانی و تبیین حقایق بازگشت به او می‌کند همان گونه که امر حساب و مجازات و کیفر و پاداش به او باز می‌گردد.

### رؤیت خداوند- ..... ص : ١٨٩

بی‌شک مشاهده حسی تنها در مورد اجسامی صورت می‌گیرد که دارای رنگ و مکان و محل است بنابراین، در مورد ذات خداوند که مافوق زمان و مکان است معنی ندارد ذات پاک او نه در دنیا با این چشم دیده می‌شود و نه در آخرت دلایل عقلی این مسأله به قدری روشن است که ما را بی‌نیاز از شرح و بسط می‌کند.

البته مشاهده خداوند با چشم دل هم در این جهان ممکن است و هم در جهان دیگر و مسلما در قیامت که ذات پاک او ظهور و بروز قوی‌تری دارد این مشاهده قوی‌تر خواهد بود «١».

### سورة البقرة (٢) : آية ٢١١] ..... ص : ١٨٩

(آیه ٢١١)- این آیه در حقیقت، یکی از مصادیق آیات گذشته است، چرا که در آیات گذشته سخن از مؤمنان و کافران و منافقان بود، کافرانی که بر اثر لجاجت، آیات و دلایل روشن را نادیده گرفته به بهانه جویی می‌پرداختند، و بنی اسرائیل یکی از مصادیق واضح این معنی هستند می‌فرماید: «از بنی اسرائیل بپرس، چه نشانه‌های روشنی به آنها دادیم؟» ولی آنها این نشانه‌های روشن را نادیده گرفتند، و نعمتهای الهی را در راه غلط صرف کردند (سَلْ بَنِي إِسْرائِيلَ كَمْ آتَيْناهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ).

سپس می‌افزاید: «کسی که نعمت خدا را بعد از آن که به سراغ او آمد تبدیل کند (و از آن سوء استفاده نماید، گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد) زیرا خداوند

(۱) برای شرح بیشتر رجوع کنید به «تفسیر نمونه» ذیل آیه ۱۰۳ سوره انعام و «پیام قرآن» جلد ۴، صفحه ۲۲۱ تا ۲۵۰.



شدید العقاب است» (وَ مَنْ یُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ).

منظور از تبدیل نعمت این است که انسان امکانات و منابع مادی و معنوی را که در اختیار دارد، در مسیرهای انحرافی و گناه به کار گیرد، مسأله تبدیل نعمت، و سرنوشت دردناک ناشی از آن منحصر به بنی اسرائیل نیست، هم اکنون دنیای صنعتی گرفتار این بدبختی بزرگ است زیرا با این که خداوند مواهب و نعمتها و امکاناتی در اختیار انسان امروز قرار داده که در هیچ دورانی از تاریخ سابقه نداشته، ولی بخاطر دوری از تعلیمات الهی پیامبران گرفتار تبدیل نعمت شده و آنها را به صورت وحشتناکی در راه فنا و نیستی خود به کار گرفته و از آن مخربترین سلاحها، برای ویرانی جهان ساخته و یا از قدرت مادی خویش برای توسعه ظلم و استعمار و استثمار بهره گرفته و دنیا را به جایگاهی ناامن از هر نظر مبدل کرده است.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۱۲] ..... ص : ۱۹۰

### اشاره

آیه ۲۱۲

### شأن نزول: ..... ص : ۱۹۰

ابن عباس مفسر معروف می‌گوید: این آیه در باره اقلیت اشرافی و رؤسای قریش نازل شد که زندگی بسیار مرفهی داشتند، و جمعی از مؤمنان ثابت قدم که از نظر زندگی مادی فقیر و تهیدست بودند را به باد استهزاء می‌گرفتند و می‌گفتند: اگر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شخصیتی داشت و از طرف خدا بود، اشراف بزرگان از او پیروی می‌کردند، آیه نازل شد و به سخنان بی‌اساس آنها پاسخ داد.

### تفسیر: ..... ص : ۱۹۰

شأن نزول این آیه مانع از آن نیست که یک قاعده کلی و عمومی از آن استفاده کرده یا آن را مکمل آیه پیشین در باره یهود بدانیم آیه می‌گوید: «زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است» (زُیِّنَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا الْحَیاةُ الدُّنْیا).

لذا از باده غرور سرمست شده «و افراد با ایمان را که احیانا دستشان تهی است به باد مسخره می‌گیرند» (وَ یَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا).

این در حالی است که «این افراد با ایمان و تقوا در قیامت برتر از آنها هستند» آنها در اعلی علیین بهشتند و اینها در درکات جهنم (وَ الَّذِینَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ).

زیرا در آن جهان مقامات معنوی صورت عینی به خود می‌گیرد و مؤمنان در درجات بالایی قرار خواهند گرفت، آنها گویی بر فراز آسمانها سیر می‌کنند در حالی برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۹۱
که اینها در اعماق زمین می‌روند و این جای تعجب نیست «زیرا خداوند هر کس را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد» (وَ اللَّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ).
اینها در حقیقت بشارت و آرامشی است برای مؤمنان فقیر و هشدار و تهدیدی است برای ثروتمندان مغرور و بی‌ایمان.
بی‌حساب بودن روزی خداوند نسبت به افراد با ایمان اشاره به این است که هرگز پاداشها و مواهب الهی به اندازه اعمال ما نیست بلکه مطابق کرم و لطف او است و می‌دانیم لطف و کرمش حد و حدودی ندارد.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۱۳] ..... ص : ۱۹۱

(آیه ۲۱۳)- بعد از بیان حال مؤمنان و منافقان و کفار در آیات پیشین، در این آیه به سراغ یک بحث اصولی و کلی و جامع در مورد پیدایش دین و مذهب و اهداف و مراحل مختلف آن می‌رود نخست می‌فرماید: «انسانها (در آغاز) همه امت واحدی بودند» (کانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً).
و در آن روز تضادی در میان آنها وجود نداشت، زندگی بشر و اجتماع او ساده بود، فطرتها دست نخورده، و انگیزه‌های هوی و هوس و اختلاف و کشمکش در میان آنها ناچیز بود. (این مرحله اول زندگی انسانها بود) سپس زندگی انسانها شکل اجتماعی به خود گرفت زیرا انسان برای تکامل آفریده شده و تکامل او تنها در دل اجتماع تأمین می‌گردد (و این مرحله دوم زندگی انسانها بود) ولی به هنگام ظهور اجتماع، اختلافها و تضادها به وجود آمد چه از نظر ایمان و عقیده، و چه از نظر عمل و تعیین حق و حقوق هر کس و هر گروه در اجتماع، و اینجا بشر تشنه قوانین و تعلیمات انبیاء و هدایتهای آنها می‌گردد تا به اختلافات او در جنبه‌های مختلف پایان دهد (و این مرحله سوم بود) در اینجا «خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت دهند و انذار کنند» (فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ). و این مرحله چهارم بود.
در اینجا انسانها با هشدارهای انبیاء و توجه به مبدء و معاد و جهان دیگر که در آنجا پاداش و کیفر اعمال خویش را در می‌یابند برای گرفتن احکام و قوانین الهی آمادگی پیدا کردند و لذا می‌فرماید: «خداوند با آنها کتاب آسمانی به حق نازل کرد تا برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۹۲
در میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکومت کند» (وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ فِیمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ).
و به این ترتیب ایمان به انبیاء و تمسک به تعلیمات آنها و کتب آسمانی، آبی بر آتش اختلافات فرو ریخت و آن را خاموش ساخت- و این مرحله پنجم بود.
این وضع مدتی ادامه یافت ولی کم کم وسوسه‌های شیطانی و امواج خروشان هوای نفس، کار خود را در میان گروهی کرد لذا آیه می‌فرماید: «در آن اختلاف نکردند مگر کسانی که کتاب آسمانی را دریافت داشته بودند و بینات و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود. آری! آنها، بخاطر انحراف از حق و ستمگری در آن اختلاف کردند» (وَ مَا اخْتَلَفَ فِیهِ إِلَّا الَّذِینَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّناتُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ). و این مرحله ششم بود.
در اینجا مردم به دو گروه تقسیم شدند مؤمنان راستین که در برابر حق تسلیم بودند آنها برای پایان دادن به اختلافات جدید به کتب آسمانی و تعلیمات انبیاء باز گشتند و به حق رسیدند و لذا می‌فرماید: «خداوند مؤمنان از آنها را به حقیقت آنچه در آن

اختلاف داشتند به فرمان خود هدایت فرمود» در حالی که افراد بی‌ایمان و ستمگر خود خواه همچنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند (فَهَدَی اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ). و این مرحله هفتم بود.
و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند هر که را بخواهد و لایق ببیند به راه مستقیم هدایت می‌کند» (وَ اللَّهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ).
اشاره به این که مشیت الهی که آمیخته با حکمت او است گزاف و بی‌حساب نیست و از هر گونه تبعیض ناروا بر کنار است.
تمام کسانی که دارای نیت پاک و روح تسلیم در برابر حقند مشمول هدایتهای او می‌شوند، اشتباهات عقیدتی آنها اصلاح می‌گردد و از روشن بینیهای مخصوصی بر خوردار می‌شوند و آنها را از اختلافات و مشاجرات دنیا پرستان بی‌ایمان بر کنار می‌دارد و آرامش روح و اطمینان خاطر و سلامت جسم و جان به آنها می‌بخشد.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۱۴] ..... ص : ۱۹۲

### اشاره

آیه ۲۱۴

### شأن نزول: ..... ص : ۱۹۲

بعضی از مفسران گفته‌اند: هنگامی که در جنگ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۹۳
احزاب ترس و خوف و شدت بر مسلمانان غالب شد و در محاصره قرار گرفتند این آیه نازل شد و آنان را به صبر و استقامت دعوت نمود و یاری نصرت به آنها داد.

### تفسیر: ..... ص : ۱۹۳

از این آیه چنین بر می‌آید که جمعی از مؤمنان می‌پنداشتند که عامل اصلی ورود در بهشت تنها اظهار ایمان به خدا است بی‌آن‌که تلاش و کوششی به خرج دهند، قرآن در برابر این تفکر نادرست می‌فرماید: «آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید بی‌آن‌که حوادثی همچون حوادث سخت گذشتگان به شما برسد» (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ).
«همانها که شداید و زیانهای فراوان به آنها رسید و آنچنان ناراحت و متزلزل شدند که پیامبر الهی و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: پس یاری خدا کجاست!» (مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّی یَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ مَتی نَصْرُ اللَّهِ).
البته آنها این جمله را به عنوان اعتراض و ایراد نمی‌گفتند بلکه به عنوان تقاضا و انتظار مطرح می‌کردند. و چون آنها نهایت استقامت خود را در برابر این حوادث به خرج دادند و دست به دامن الطاف الهی زدند به آنها گفته شد «آگاه باشید یاری خدا نزدیک است» (أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِیبٌ).

در حقیقت این آیه به یکی از سنن الهی که در همه اقوام جاری بوده است اشاره می‌کند و به مؤمنان در همه قرون و اعصار هشدار می‌دهد که برای پیروزی و موفقیت و نایل شدن به مواهب بهشتی، باید به استقبال مشکلات بروند و فداکاری کنند و این آزمونی است که مؤمنان را پرورش می‌دهد.

### سورة البقرة (٢) : آية ٢١۵] ..... ص : ١٩٣

### اشاره

آیه ٢١۵

### شأن نزول: ..... ص : ١٩٣

«عمرو بن جموح» پیرمردی بزرگ و ثروتمند بود به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کرد از چه چیز صدقه بدهم و به چه کسانی؟ این آیه نازل شد و به او پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ١٩٣

در قرآن مجید آیات فراوانی در باره انفاق و بخشش در راه خدا آمده است همین امر سبب می‌شد که در باره جزئیات از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سؤال کنند لذا در آیه مورد بحث می‌فرماید: «از تو سؤال می‌کنند چه چیز را انفاق کنند» (یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۱۹۴
سپس می‌افزاید: «بگو هر خیر و نیکی (و هر گونه سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و واماندگان در راه، باید باشد» (قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَیْرٍ فَلِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ).
مسلما ذکر این پنج طایفه به عنوان بیان مصداقهای روشن است و گر نه منحصر به آنها نمی‌باشد.
و در پایان آیه می‌فرماید: «و هر کار خیری انجام می‌دهید خداوند از آن آگاه است» (وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ).
لزومی ندارد تظاهر کنید، و مردم را از کار خویش آگاه سازید، چه بهتر که برای اخلاص بیشتر انفاقهای خود را پنهان سازید، زیرا کسی که پاداش می‌دهد از همه چیز با خبر است و کسی که جزا به دست اوست حساب همه نزد او است.
جمله «وَ ما تَفْعَلُوا» معنی وسیعی دارد که تمام اعمال خیر را شامل می‌شود.
و جمله «ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَیْرٍ» (آنچه از نیکیها انفاق می‌کنید) می‌گوید: انفاق از هر موضوع خوبی می‌تواند باشد، و تمام نیکیها را شامل می‌شود از اموال باشد یا خدمات، از موضوعات مادی باشد یا معنوی.
در ضمن تعبیر به «خیر» نشان می‌دهد که مال و ثروت ذاتا چیز بدی نیست، بلکه یکی از بهترین وسایل خیر است، مشروط بر این که به نیکی از آن بهره‌گیری شود.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۱۶] ..... ص : ۱۹۴

(آیه ۲۱۶)- آیه گذشته عمدتا در مورد انفاق اموال بود و در این آیه سخن از انفاق جانها در راه خدا است و این هر دو در میدان فداکاری دوش به دوش یکدیگر قرار دارند. می‌فرماید: «جنگ (با دشمن) بر شما مقرر شده است در حالی که از آن اکراه دارید» (کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ).

تعبیر به «کُتِبَ» (نوشته شده) اشاره به حتمی بودن و قطعی بودن این فرمان الهی است.

برای انسانهای معمولی یک امر طبیعی است که جنگ و لو با دشمن و در راه خدا خوشایند نیست زیرا در جنگ هم تلف اموال و هم نفوس و هم جراحتها برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۹۵

و مشقتها است البته برای عاشقان شهادت در راه حق و کسانی که در سطح بالایی از معرفت قرار دارند جنگ با دشمنان حق شربت گوارایی است که همچون تشنه کامان به دنبال آن می‌روند و مسلما حساب آنها از حساب توده مردم جدا است.

سپس به یک قانون کلی و اصل اساسی که حاکم بر قوانین تکوینی و تشریعی خداوند است اشاره می‌کند، می‌فرماید: «چه بسا شما از چیزی اکراه داشته باشید در حالی که برای شما خیر است و مایه سعادت و خوشبختی» (وَ عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ).

به عکس کناره‌گیری از جنگ و عافیت طلبی ممکن است خوشایند شما نباشد در حالی که واقعا چنین نیست «چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن برای شما شرّ است» (وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ).

و در پایان می‌فرماید: «و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ).

پروردگار جهان با این لحن قاطع می‌گوید که افراد بشر نباید تشخیص خودشان را در مسائل مربوط به سرنوشتشان حاکم سازند چرا که علم آنها از هر نظر محدود و ناچیز است و معلوماتشان در برابر مجهولات همچون قطره‌ای در برابر دریا است. آنها با توجه به علم محدود خود نباید در برابر احکام الهی روی در هم کشند. باید بطور قطع بدانند که خداوند اگر جهاد و روزه و حجّ را تشریع کرده همه به سود آنها است، توجه به این حقیقت روح انضباط و تسلیم در برابر قوانین الهی را در انسان پرورش می‌دهد، و درک و دید او را از محیطهای محدود فراتر می‌برد و به نامحدود یعنی علم بی‌پایان خدا پیوند می‌دهد.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۱۷] ..... ص : ۱۹۵

### اشاره

آیه ۲۱۷

### شأن نزول: ..... ص : ۱۹۵

پیش از جنگ «بدر» پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله «عبد اللّه بن جحش» را طلبید و نامه‌ای به او داد، به او فرمان داد پس از آن که دو روز راه پیمود، نامه را بگشاید و طبق آن عمل کند، او پس از دو روز طی طریق نامه را گشود و چنین یافت: «پس

از آن كه نامه را باز كردى تا «نخله» (زمينى كه بين مكه و طائف است) پيش برو و در آنجا وضع قريش را زير نظر بگير».

برگزيده تفسير نمونه، ج ۱، ص: ۱۹۶

هنگامى كه به «نخله» رسيدند به قافله‌اى از قريش بر خورد كردند به آنها حمله كردند «عمر و بن حضرمى» را كشتند و قافله را با دو نفر نزد پيامبر صلّى اللّه عليه و آله آوردند، پيغمبر به آنان فرمود: من به شما دستور نداده بودم كه در ماههاى حرام نبرد كنيد، مشركان نيز زبان به طعن گشودند كه محمد صلّى اللّه عليه و آله جنگ و خونريزى را در ماههاى حرام حلال شمرده، آيه مورد بحث نازل شد و سپس «عبد اللّه بن جحش» و همراهانش اظهار كردند كه در اين راه براى درك ثواب جهاد كوشش كرده‌اند و از پيامبر پرسيدند كه آيا اجر مجاهدان را دارند يا نه؟ آيه بعد (آيه ۲۱۸) نازل گرديد.

**تفسير: ..... ص : ۱۹۶**

اين آيه در صدد پاسخ گويى به پاره‌اى از سؤالات در باره جهاد و استثناهاى آن است، نخست مى‌فرمايد: «از تو در باره جنگ كردن در ماههاى حرام سؤال مى‌كنند» (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ).

سپس مى‌افزايد: «به آنها بگو: جنگ در آن (گناه) بزرگى است» (قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ).

و به اين ترتيب سنتى را كه از زمانهاى قديم و اعصار انبياى پيشين در ميان عرب در مورد تحريم پيكار در ماههاى حرام (رجب، ذى القعده، ذى الحجه و محرم) وجود داشته با قاطعيت امضا مى‌كند.

سپس مى‌فرمايد: چنين نيست كه اين قانون استثنايى نداشته باشد، نبايد اجازه داد گروهى فاسد و مفسد زير چتر اين قانون هر ظلم و فساد و گناهى را مرتكب شوند درست است كه جهاد در ماه حرام مهم است «ولى جلوگيرى از راه خدا و كفر ورزيدن نسبت به او و هتك احترام مسجد الحرام، و خارج كردن و تبعيد نمودن ساكنان آن، نزد خداوند از آن مهمتر است» (وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ).

سپس مى‌افزايد: «ايجاد فتنه (و منحرف ساختن مردم از دين خدا) از قتل هم بالاتر است» (وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ).

چرا كه آن جنايتى است بر جسم انسان و اين جنايتى است بر جان و روح و ايمان انسان، و بعد چنين ادامه مى‌دهد كه مسلمانان نبايد تحت تأثير تبليغات برگزيده تفسير نمونه، ج ۱، ص: ۱۹۷

انحرافى مشركان قرار گيرند، زيرا «آنها دائما با شما مى‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دينتان باز گردانند» و در واقع به كمتر از اين قانع نيستند (وَ لا يَزالُونَ يُقاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا).

بنابراين، محكم در برابر آنها بايستيد، و به وسوسه‌هاى آنها در زمينه ماه حرام و غير آن اعتنا نكنيد و بعد به مسلمانان در زمينه بازگشت از دين خدا هشدار جدى داده مى‌گويد: «هر كس از شما مرتد شود و از دينش برگردد، و در حال كفر بميرد، تمام اعمال نيك او در دنيا و آخرت بر باد مى‌رود و آنها اهل دوزخند و جاودانه در آن مى‌مانند» (وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كافِرٌ فَأُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ).

چه مجازاتى از اين سخت‌تر و وحشتناكتر كه تمام اعمال نيك انسان نابود شود.

**سورة البقرة (۲) : آية ۲۱۸] ..... ص : ۱۹۷**

(آیه ۲۱۸)- در این آیه به نقطه مقابل این گروه اشاره کرده و می‌فرماید:
«کسانی که ایمان آوردند و کسانی که هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند (و بر ایمان خود استوار ماندند) آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است» (إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُولئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ).
آری! این گروه در پرتو این سه کار بزرگ (ایمان، هجرت و جهاد) اگر مرتکب اشتباهاتی نیز بشوند ممکن است مشمول عنایات و مغفرت الهی گردند.

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۱۹] ..... ص : ۱۹۷

### اشاره

آیه ۲۱۹

### شأن نزول: ...... ص : ۱۹۷

در مورد نزول این آیه گفته‌اند: گروهی از یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خدمتش آمدند و عرض کردند حکم شراب و قمار، که عقل را زایل و مال را تباه می‌کند بیان فرما. آیه نازل شد و به آنها پاسخ داد.

### تفسیر: ..... ص : ۱۹۷

این آیه از یک سؤال در باره شراب و قمار شروع می‌شود می‌فرماید:
«از تو در باره شراب و قمار سؤال می‌کنند» (یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ).
«خمر» در اصطلاح شرع به معنی هر مایع مست کننده است هر چند در لغت برای هر یک از انواع مشروبات الکلی اسمی قرار داده شده است. «میسر» به معنی سهل و آسان است و از آنجا که قمار در نظر بعضی از مردم وسیله آسانی برای نیل به برگزیده

مال و ثروت است به آن میسر گفته شده است.
سپس در جواب می‌فرماید: «بگو در این دو، گناه بزرگی است و منافعی (از نظر ظاهر و جنبه مادی) برای مردم ولی گناه آنها از نفعشان بیشتر است» (قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما).
بنابراین، هیچ انسان عاقلی بخاطر آن نفع کم به این همه زیان تن در نمی‌دهد.
دومین سؤالی که در این آیه مطرح است، سؤال در باره انفاق است، می‌فرماید: «از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند» (وَ یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ).
«بگو: از مازاد نیازمندیهایتان» (قُلِ الْعَفْوَ).

«عفو» به معنی از بین بردن اثر، حد وسط و میانه هر چیز و مقدار اضافی چیزی، و بهترین قسمت مال آمده است و ممکن است در اینجا به معنی مغفرت و گذشت از لغزش دیگران باشد، و مطابق این معنی تفسیر آیه چنین می‌شود: «بگو:
بهترین انفاق، انفاق عفو و گذشت است».
با توجه به اوضاع اجتماعی عرب جاهلی و محل نزول قرآن، مخصوصا مکه و مدینه که از نظر دشمنی و کینه توزی، و عدم گذشت در حد اعلا بودند، هیچ مانعی ندارد که آنها سؤال از انفاق اموال کنند، ولی نیاز شدید به انفاق عفو، سبب شود که قرآن آنچه را لازمتر است، در پاسخ بیان کند و این یکی از شؤون فصاحت و بلاغت است که گوینده پاسخ طرف را رها کرده و به مهمتر از آن می‌پردازد.
و بالاخره در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند آیات خود را چنین بیان می‌کند شاید تفکر و اندیشه کنید» (کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ).

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۲۰] ..... ص : ۱۹۸

### اشاره

آیه ۲۲۰

### شأن نزول: ..... ص : ۱۹۸

پس از نزول آیاتی «۱» که در آن از نزدیک شدن به اموال و دارایی یتیمان و نیز از خوردن اموال آنها نهی شده مردمی که یتیمی در خانه داشتند، از کفالت وی فاصله گرفتند و حتی گروهی آنان را از خانه خود بیرون کردند و یا در خانه برای آنان وضعی به وجود آورده بودند که کمتر از بیرون کردن نبود، این عمل هم برای سرپرستان و هم برای یتیمان مشکلات فراوانی به بار می‌آورد،

---

(۱) آیه ۳۴، سوره اسراء و آیه ۱۰، سوره نساء.



خدمت پیامبر رسیده و از این طرز عمل سؤال کردند در پاسخ آنها این آیه نازل شد.

### تفسیر: ..... ص : ۱۹۹

در این آیه مرکز اصلی فکر و اندیشه را چنین بیان می‌کند: «در دنیا و آخرت» (فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ).
در حقیقت با این که انسان مأمور است در برابر خدا و پیامبران وی تسلیم باشد، در عین حال موظف است که این اطاعت فرمان را با فکر و اندیشه انجام دهد، نه این که کورکورانه پیروی کند. و به عبارت روشنتر، باید از اسرار احکام الهی آگاه

گردد، و با درک صحیح آنها را انجام دهد.

سپس به پاسخ سومین سؤال می‌پردازد و می‌فرماید: «از تو در باره یتیمان سؤال می‌کنند» (وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْیَتامی). «بگو: اصلاح کار آنان بهتر است» (قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ). «و اگر زندگی خود را با آنان بیامیزید (مانعی ندارد) آنها برادر شما هستند» (وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُکُمْ).

به این ترتیب قرآن، به مسلمانان گوشزد می‌کند که شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیت سر پرستی یتیمان، و آنها را به حال خود واگذاردن، کار درستی نیست.

سپس اضافه می‌کند که «خداوند مفسد را از مصلح می‌شناسد» (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ).

آری! و از نیات همه شما آگاه است و آنها را که قصد سوء استفاده از اموال یتیمان دارند، و با آمیختن اموال آنها با اموال خود، به حیف و میل اموال یتیمان می‌پردازند، از دلسوزان پاکدل واقعی می‌شناسد.

و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند اگر بخواهد می‌تواند کار را بر شما سخت بگیرد و شما را به زحمت اندازد (و در عین دستور دادن به سرپرستی یتیمان، دستور دهد که اموال آنها را به کلی از اموال خود جدا سازید، ولی خدا هرگز چنین نمی‌کند) زیرا او توانا و حکیم است». (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ).

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۲۱] ..... ص : ۱۹۹

### اشاره

آیه ۲۲۱

### شأن نزول: ..... ص : ۱۹۹

شخصی به نام «مرثد» از طرف پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله مأمور شد، که از مدینه به مکه برود، وی به قصد انجام فرمان رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله وارد مکه شد، و در آنجا با زن زیبایی به نام «عناق» که در زمان جاهلیت او را می‌شناخت



نمود آن زن او را مانند گذشته به گناه دعوت کرد، اما «مرثد» که مسلمان شده بود تسلیم خواسته او نشد آن زن تقاضای ازدواج نمود، «مرثد» جریان را به اطلاع پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله رساند، این آیه نازل شد و بیان داشت که زنان مشرک و بت پرست شایسته همسری و ازدواج با مردان مسلمان نیستند.

### تفسیر: ..... ص : ۲۰۰

مطابق شأن نزول، این آیه در واقع پاسخ به سؤال دیگری در باره ازدواج با مشرکان است، می‌فرماید: «با زنان مشرک و بت پرست مادام که ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید» (وَ لا تَنْکِحُوا الْمُشْرِکاتِ حَتَّی یُؤْمِنَّ).

سپس در یک مقایسه می‌افزاید: «کنیزان با ایمان از زن آزاد بت پرست بهترند، هر چند زیبایی او شما را به اعجاب وا دارد» (وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ).

بنابراین، هدف از ازدواج تنها کامجویی جنسی نیست، زن شریک عمر انسان و مربی فرزندان اوست نیمی از شخصیت او را تشکیل می‌دهد، با این حال چگونه می‌توان شرک و عواقب شوم آن را با زیبایی ظاهری و مقداری مال و ثروت، مبادله کرد.

سپس به بخش دیگری از این حکم پرداخته می‌فرماید: «دختران خود را نیز به مردان بت پرست مادامی که ایمان نیاورده‌اند ندهید (هر چند ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان درآورید زیرا) یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است، هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او) شما را به اعجاب آورد» (وَ لا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ).

بنابراین ازدواج مردان مشرک با زنان مؤمنه نیز ممنوع است بلکه مسأله در این بخش از حکم، سخت‌تر و مشکلتر است، چرا که تأثیر شوهر بر زن معمولا از تأثیر زن بر شوهر بیشتر است.

در پایان آیه نیز دلیل این حکم الهی را برای به کار انداختن اندیشه‌ها بیان می‌کند، می‌فرماید: «آنها- یعنی مشرکان- به سوی آتش دعوت می‌کنند، در حالی که خدا (و مؤمنانی که مطیع فرمان او هستند) دعوت به بهشت و آمرزش به فرمانش برگزیده

تفسير نمونه، ج۱، ص: ۲۰۱

می‌کند» (أُولئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ).

سپس می‌افزاید: «و آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد، شاید متذکر شوند» (وَ يُبَيِّنُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ).

بعضی از مفسران معاصر، اشاره به نکته ظریفی نموده‌اند و آن این که آیه مورد بحث و ۲۱ آیه دیگر که به دنبال آن می‌آید احکام مربوط به تشکیل خانواده را در ابعاد مختلف بیان می‌کند و در این آیات دوازده حکم در این رابطه بیان شده است: ۱- حکم ازدواج با مشرکان ۲- تحریم نزدیکی در حال حیض ۳- حکم قسم به عنوان مقدمه‌ای بر مسأله ایلاء (منظور از ایلاء آن است که کسی سوگند یاد کند با همسرش نزدیکی نکند) ۴- حکم ایلاء و به دنبال آن طلاق ۵- عدّه نگهداشتن زنان مطلّقه، عدد طلاقها ۷- نگهداشتن زن با نیکی یا رها کردن با نیکی ۸- حکم شیر دادن نوزادان ۹- عدّه زنی که شوهرش وفات کرده ۱۰- خواستگاری زن قبل از تمام شدن عدّه او ۱۱- مهر زنان مطلّقه قبل از دخول ۱۲- حکم متعه، و این احکام با تذکرات اخلاقی و تعبیراتی که نشان می‌دهد مسأله تشکیل خانواده نوعی عبادت پروردگار است، باید همراه با فکر و اندیشه باشد آمیخته شده است.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۲۲] ..... ص : ۲۰۱

### اشاره

(آیه ۲۲۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۰۱

زنان در هر ماه به مدت، حد اقل سه روز و حد اکثر ده روز، قاعده می‌شوند، و آن عبارت از خونی است که با اوصاف خاصی که در کتب فقه آمده از رحم زن خارج می گردد، زن را در چنین حال «حائض» و آن خون را خون حیض می گویند.

جمعی از یهود می گویند معاشرت مردان با این گونه زنان مطلقا حرام است، و لو این که به صورت غذا خوردن سر یک سفره و یا زندگی در یک اتاق باشد.

در مقابل این گروه، نصاری می گویند: هیچ گونه فرقی میان حالت حیض زن و غیر حیض نیست، همه گونه معاشرت حتی آمیزش جنسی با آنان بی‌مانع می‌باشد! مشرکین عرب، کم و بیش به خلق و خوی یهود انس گرفته بودند و با زنان حائض مانند یهود رفتار می کردند، همین اختلاف در آیین و افراط و تفریطهای غیر قابل گذشت، سبب شد که بعضی از مسلمانان از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در این باره برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۰۲

سؤال کنند، در پاسخ آنان این آیه نازل گردید.

## تفسیر: ..... ص : ۲۰۲

در این آیه به سؤال دیگری برخورد می کنیم و آن در باره عادت ماهیانه زنان است، می‌فرماید: «از تو در باره (خون) حیض سؤال می کنند بگو چیز زیان آوری است» (وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذیً).

و بلافاصله می‌افزاید: حال که چنین است «از زنان در حالت قاعدگی کناره گیری نمایید، و با آنها آمیزش جنسی نکنید تا پاک شوند» (فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ).

زیرا آمیزش جنسی در چنین حالتی، علاوه بر این که تنفرآور است، زیانهای بسیاری به بار می‌آورد، که طب امروز نیز آن را اثبات کرده، از جمله احتمال عقیم شدن مرد و زن، و ایجاد یک محیط مساعد برای پرورش میکرب بیماریهای آمیزشی (مانند: سفلیس و سوزاک) و نیز التهاب اعضاء تناسلی زن و وارد شدن خون آلوده به داخل عضو تناسلی مرد، لذا پزشکان، آمیزش جنسی با چنین زنانی را ممنوع اعلام می کنند.

«ولی هنگامی که پاک شوند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید که خداوند توبه کنندگان و پاکان را دوست دارد» (فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ).

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۲۳] ..... ص : ۲۰۲

(آیه ۲۲۳)- در این آیه اشاره زیبایی به هدف نهایی آمیزش جنسی کرده می‌فرماید: «همسران شما محل بذرافشانی شما هستند» (نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ).

«بنابراین هر زمان بخواهید می‌توانید با آنها آمیزش نمایید» (فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنَّی شِئْتُمْ).

در اینجا زنان تشبیه به مزرعه شده‌اند، و این تشبیه ممکن است برای بعضی سنگین آید که چرا اسلام در باره نیمی از نوع بشر چنین تعبیری کرده است در حالی که نکته باریکی در این تشبیه نهفته است، در حقیقت قرآن می‌خواهد ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی نشان دهد که زن وسیله اطفاء شهوت و هوسرانی مردان نیست، بلکه وسیله‌ای است برای حفظ حیات نوع بشر، این سخن در برابر برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۰۳

آنها که نسبت به جنس زن همچون یک بازیچه یا وسیله هوسبازی می‌نگرند، هشداری محسوب می‌شود.
سپس در ادامه آیه می‌افزاید: «با اعمال صالح و پرورش فرزندان صالح، آثار نیکی برای خود از پیش بفرستید» (وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ).
اشاره به این که هدف نهایی از آمیزش جنسی، لذت و کامجویی نیست بلکه باید از این موضوع، برای ایجاد و پرورش فرزندان، شایسته استفاده کرد و آن را به عنوان یک ذخیره معنوی برای فردای قیامت از پیش بفرستید، بنابراین در انتخاب همسر، باید اصولی را رعایت کنید که به این نتیجه مهم منتهی شود.
و در پایان آیه، دستور به تقوا می‌دهد و می‌فرماید: «تقوای الهی پیشه کنید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد، و به مؤمنان بشارت دهید» بشارت رحمت الهی و سعادت و نجات در سایه تقوا (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ).

## سورة البقرة (٢) : آية ٢٢۴] ..... ص : ٢٠٣

### اشاره

(آیه ٢٢۴)

### شأن نزول: ..... ص : ٢٠٣

میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به نام عبد اللّه بن رواحه اختلافی روی داد، او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ گونه دخالتی نکند و در این راه گامی بر ندارد آیه نازل شد و این گونه سوگندها را ممنوع و بی‌اساس قلمداد کرد.

### تفسیر: ..... ص : ٢٠٣

این آیه و آیه بعد ناظر به سوء استفاده از مسأله سوگند است. و مقدمه‌ای محسوب می‌شود برای بحث آیات آینده که سخن از «ایلاء» و سوگند در مورد ترک آمیزش جنسی با همسران می‌گوید، نخست می‌فرماید: «خداوند را در معرض سوگندهای خود برای ترک نیکی و تقوا و اصلاح در میان مردم قرار ندهید و (بدانید) خدا شنوا و داناست» سخنان شما را می‌شنود و از نیات شما آگاه است (وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).
به این ترتیب سوگند یاد کردن جز در مواردی که هدف مهمی در کار باشد عمل نامطلوبی است.

## سورة البقرة (٢) : آية ٢٢۵] ..... ص : ٢٠٣

(آیه ٢٢۵)- در این آیه برای تکمیل این مطلب مهم که قسم نباید مانع کارهای خیر شود، می‌فرماید: «خداوند شما را بخاطر سوگندهایی که بدون توجه برگزیده تفسیر نمونه، ج ١، ص: ٢٠۴

یاد می‌کنید مؤاخذه نخواهد کرد» (لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکَمْ).
اما به آنچه دلهای شما کسب کرده (و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار یاد می‌کنید) مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و دارای حلم است» (وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ).
در این آیه خداوند به دو نوع سوگند اشاره کرده، نوع اول قسم‌های لغو است که هیچ گونه اثری ندارد و نباید به آن اعتنا کرد و مخالفت آن کفاره ندارد زیرا از روی اراده و تصمیم نیست. نوع دوم سوگندهایی است که از روی اراده و تصمیم انجام می‌گیرد و به تعبیر قرآن قلب انسان آن را کسب می‌کند، این گونه قسم معتبر است و باید به آن پایبند بود، و مخالفت با آن، هم گناه دارد، و هم موجب کفاره می‌شود.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۲۶] ..... ص : ۲۰۴

(آیه ۲۲۶)- در دوران جاهلیت زن هیچ گونه ارزش و مقامی در جامعه عرب نداشت و به همین جهت برای جدایی از او و یا تحت فشار قرار دادن زن، طرق زشتی وجود داشت که یکی از آنها «ایلاء» بود به این ترتیب که هر زمان مردی از همسر خود متنفر می‌شد، سوگند یاد می‌کرد که با او همبستر نگردد و با این راه غیر انسانی همسر خود را در تنگنای شدیدی قرار می‌داد، نه او را رسما طلاق می‌داد و نه بعد از این سوگندها حاضر می‌شد آشتی کند و زندگی مطلوبی داشته باشد. البته مردان غالبا تحت فشار قرار نمی‌گرفتند، چون همسران متعددی داشتند آیه مورد بحث با این سنت غلط مبارزه کرده، و طریق گشودن این سوگند را بیان می‌کند، می‌فرماید: «کسانی که از زنان خود ایلاء می‌کنند (سوگند برای ترک آمیزش جنسی می‌خورند) حق دارند چهار ماه انتظار کشند» (لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ).
این چهار ماه مهلت برای این است که وضع خویش را با همسر خود روشن کنند و زن را از این نابسامانی، نجات دهند. سپس می‌افزاید: «اگر (در این فرصت) تصمیم به بازگشت گرفتند، خداوند آمرزنده و مهربان است» (فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ).
آری! خداوند گذشته او را در این مسأله و همچنین شکستن سوگند را بر او برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۰۵
می‌بخشد- هر چند کفاره آن چنانکه خواهیم گفت به وقت خود باقی است.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۲۷] ..... ص : ۲۰۵

(آیه ۲۲۷)- «و اگر تصمیم به جدایی گرفتند (آن هم با شرایطش مانعی ندارد) خداوند شنوا و دانا است» (وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ).
و هر گاه مرد هیچ یک از این دو راه را انتخاب نکند، نه به زندگی سالم زناشویی باز گردد، و نه او را با طلاق رها سازد، در اینجا حاکم شرع دخالت می‌کند و مرد را به زندان می‌اندازد و بر او سخت می‌گیرد که بعد از گذشتن چهار ماه مجبور شود یکی از دو راه را انتخاب کند و زن را از حال بلاتکلیفی در آورد.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۲۸] ..... ص : ۲۰۵

(آیه ۲۲۸)- در آیه قبل سخن از طلاق بود و در این آیه بخشی از احکام طلاق و آنچه مربوط به آن است بیان می‌شود و در مجموع پنج حکم در آن بیان شده، نخست در باره عدّه می‌فرماید: «زنان مطلّقه باید به مدت سه بار پاک شدن را انتظار

بکشند» (وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ).

«قُرُوءٍ» در آیه فوق به معنی ایام پاکی زن می‌باشد، و از آنجا که طلاق باید در حال پاکی که با شوهر خود آمیزش جنسی نکرده باشد انجام گیرد این پاکی یک مرتبه محسوب می‌شود، و هنگامی که بعد از آن دو بار عادت ببیند و پاک شود، به محض این که پاکی سوم به اتمام رسید و لحظه‌ای عادت شد عدّه تمام شده و ازدواج او در همان حال جایز است.

دومین حکم، این است که «برای آنها حلال نیست که آنچه را در رحم آنان آفریده شده کتمان کنند، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند» (وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ).

قابل توجه این که مسأله آغاز و پایان ایام عدّه را که معمولاً خود زن می‌فهمد، نه دیگری بر عهده او گذارده و گفتار او را سند قرار داده است.

سومین حکمی که از آیه استفاده می‌شود، این است که شوهر در عدّه طلاق رجعی، حق رجوع دارد، می‌فرماید: «همسران آنها برای رجوع به آنها (و از سر گرفتن زندگی زناشویی) در این مدت عدّه (از دیگران) سزاوارترند هرگاه خواهان اصلاح باشند» (وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذلِكَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۰۶

در واقع در موقعی که زن در عدّه طلاق رجعی است، شوهر می‌تواند بدون هیچ گونه تشریفات، زندگی زناشویی را از سر گیرد، با هر سخن و یا عملی که به قصد بازگشت باشد این معنی حاصل می‌شود.

سپس به بیان چهارمین حکم پرداخته می‌فرماید: «و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنها برتری دارند» (وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ).

بنابراین همانطور که برای مرد حقوقی بر عهده زنان گذارده شده، همچنین زنان حقوقی بر مردان دارند که آنها موظف به رعایت آنند.

با توجه به اختلاف دامنه داری که بین نیروهای جسمی و روحی زن و مرد وجود دارد مدیریت خانواده بر عهده مرد و معاونت آن بر عهده زن گذارده شده است و این تفاوت مانع از آن نخواهد بود که از نظر مقامات معنوی و دانش و تقوی گروهی از زنان از بسیاری از مردان پیشرفته‌تر باشند.

واژه «معروف» که به معنی کار نیک و معقول و منطقی است، در این آیات دوازده بار تکرار شده تا هشداری به مردان و زنان باشد که هرگز از حق خود سوء استفاده نکنند بلکه با احترام به حقوق متقابل یکدیگر در تحکیم پیوند زناشویی و جلب رضای الهی بکوشند.

و بالاخره در پایان آیه می‌خوانیم: «خداوند توانا و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ). و این اشاره‌ای است به این که حکمت و تدبیر الهی، ایجاب می‌کند که هر کس در جامعه به وظایفی بپردازد که قانون آفرینش برای او تعیین کرده است، و با ساختمان جسم و جان او هماهنگ است. حکمت خداوند ایجاب می‌کند که در برابر وظایفی که بر عهده زنان گذارده، حقوق مسلّمی قرار گیرد، تا تعادلی میان وظیفه حق برقرار شود.

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۲۹] ..... ص : ۲۰۶

### اشاره

(آیه ۲۲۹)

## شأن نزول: ..... ص : ۲۰۶

زنی خدمت یکی از همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسید و از شوهرش شکایت کرد که او پیوسته وی را طلاق می‌دهد و سپس رجوع می‌کند تا به این وسیله به زیان و ضرر افتد و در جاهلیت چنین بود که مرد حق داشت همسرش برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۰۷
را هزار بار طلاق بدهد و رجوع کند و حدی بر آن نبود، هنگامی که این شکایت به محضر پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله رسید، آیه نازل شد و حد طلاق را سه بار قرار داد.

## تفسیر: ..... ص : ۲۰۷

در آیه قبل به اینجا رسیدیم که قانون «عده» و «رجوع» برای اصلاح وضع خانواده و جلوگیری از جدایی و تفرقه است، ولی بعضی از تازه مسلمانان مطابق دوران جاهلیت، از آن سوء استفاده می‌کردند، و برای این که همسر خود را تحت فشار قرار دهند پی در پی او را طلاق داده و رجوع می‌کردند این آیه نازل شد و از این عمل زشت و ناجوانمردانه جلوگیری کرد، می‌فرماید: «طلاق (منظور طلاقی است که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است» (الطَّلاقُ مَرَّتانِ).
البته باید در جلسات متعدد واقع شود و در یک مجلس انجام نمی‌شود.
سپس می‌افزاید: «در هر یک از این دو بار باید همسر خود را بطور شایسته نگاهداری کند و آشتی نماید، یا با نیکی او را رها سازد و برای همیشه از او جدا شود» (فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ).
بنابراین طلاق سوم، رجوع و بازگشتی ندارد، و هنگامی که دو نوبت کشمکش و طلاق و سپس صلح و رجوع انجام گرفت، باید کار را یکسره کرد.
منظور از جدا شدن با احسان و نیکی این است که حقوق آن زن را بپردازد و بعد از جدایی پشت سر او سخنان نامناسب نگوید، و مردم را نسبت به او بدبین نسازد، و امکان ازدواج را از او نگیرد. بنابراین جدایی نیز باید توأم با احسان گردد.
و لذا در ادامه آیه می‌فرماید: «برای شما حلال نیست که چیزی را از آنچه به آنها داده‌اید پس بگیرید» (وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً).
بنابراین، شوهر نمی‌تواند هنگام جدایی چیزی را که به عنوان مهر به زن داده است باز پس گیرد.
در ادامه آیه به مسأله طلاق خلع اشاره کرده می‌گوید: تنها در یک فرض باز پس گرفتن مهر مانعی ندارد و آن در صورتی است که زن تمایل به ادامه زندگی زناشویی نداشته باشد، و «دو همسر از این بترسند که با ادامه زندگی زناشویی حدود الهی را برپا ندارند» (إِلَّا أَنْ يَخافا أَلَّا يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۰۸
سپس می‌افزاید: «اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، گناهی بر آن دو نیست که زن فدیه (عوضی) بپردازد» و طلاق بگیرد (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ).
در حقیقت در اینجا سر چشمه جدایی، زن است، و او باید غرامت این کار را بپردازد و به مردی که مایل است، با او زندگی

کند اجازه دهد با همان مهر، همسر دیگری انتخاب کند.

و در پایان آیه به تمام احکامی که در این آیه بیان شده اشاره کرده می‌فرماید:

«اینها حدود و مرزهای الهی است از آن تجاوز نکنید و آنها که از آن تجاوز می‌کنند ستمگرانند» (تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ).

### سورهٔ البقرة (۲) : آیهٔ ۲۳۰] ..... ص : ۲۰۸

### اشاره

(آیه ۲۳۰)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۰۸

در حدیثی آمده است که زنی خدمت پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله رسید و عرض کرد: من همسر پسر عمویم بودم او سه بار مرا طلاق داد، پس از او با مردی ازدواج کردم، اتفاقا او هم مرا طلاق داد، آیا می‌توانم به شوهر اولم باز گردم؟

حضرت فرمود: نه، تنها در صورتی می‌توانی که با همسر دوم آمیزش جنسی کرده باشی، در این هنگام آیه نازل شد.

### تفسیر: ..... ص : ۲۰۸

این آیه در حقیقت حکم تبصره‌ای دارد که به حکم سابق ملحق می‌شود می‌فرماید: «اگر (بعد از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، زن بر او بعد از آن حلال نخواهد شد مگر این که همسر دیگری (به ازدواج دائمی) انتخاب کند (و با او آمیزش جنسی نماید در این صورت اگر همسر دوم) او را طلاق داد، گناهی ندارد که آن دو بازگشت کنند، (و آن زن با همسر اولش بار دیگر ازدواج نماید) مشروط بر این که امید داشته باشد که حدود الهی را محترم می‌شمرند» (فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ یُقِیما حُدُودَ اللَّهِ).

و در پایان تأکید می‌کند «اینها حدود الهی است که برای افرادی که آگاهند بیان می‌کند» (وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ یُبَیِّنُها لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ).

### سورهٔ البقرة (۲) : آیهٔ ۲۳۱] ..... ص : ۲۰۸

(آیه ۲۳۱)- باز هم محدودیتهای دیگر طلاق! به دنبال آیات گذشته این برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۰۹

آیه نیز اشاره به محدودیتهای دیگری در امر طلاق می‌کند تا از نادیده گرفتن حقوق زن جلوگیری کند در آغاز می‌گوید: «هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عدّه رسیدند (باز می‌توانید با آنها آشتی کنید) یا به طرز پسندیده‌ای آنها را نگاه دارید، و یا به طرز پسندیده‌ای رها سازید» (وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ

بِمَعْرُوفٍ).

یا صمیمانه تصمیم به ادامه زندگی زناشویی بگیرید و یا اگر زمینه را مساعد نمی‌بینید با نیکی از هم جدا شوید.

سپس به مفهوم مقابل آن اشاره کرده می‌فرماید: «هرگز بخاطر ضرر زدن و تعدی کردن آنها را نگه ندارید» (وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا).

این جمله تفسیر کلمه «معروف» است، زیرا در جاهلیت گاه بازگشت به زناشویی را وسیله انتقامجویی قرار می‌دادند، لذا با لحن قاطعی می گوید: «هرگز نباید چنین فکری در سر بپرورانید».

«چرا که هر کس چنین کند به خویشتن ظلم و ستم کرده» (وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ).

سپس به همگان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «آیات خدا را به استهزاء نگیرید» (وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً).

بنابراین نباید با چشم پوشی از روح احکام الهی و چسبیدن به ظواهر خشک و قالبهای بی روح، آیات الهی را بازیچه و ملعبه خود قرار داد که گناه این کار شدیدتر، و مجازاتش دردناکتر است. سپس می‌افزاید: «نعمت خدا را بر خود به یاد آورید و آنچه از کتاب آسمانی و دانش بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد» (وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ).

«و تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خداوند به هر چیزی داناست» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ).

جمله فوق، هشدار می‌دهد که در مورد حقوق زنان، از موقعیت خود سوء استفاده نکنند و بدانند که خداوند حتی از نیات آنها آگاه است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۱۰

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۳۲] ..... ص : ۲۱۰

### اشاره

(آیه ۲۳۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۱۰

یکی از یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به نام «معقل بن یسار» خواهری به نام جملاء داشت که از همسرش طلاق گرفته بود، بعد از پایان عدّه مایل بود بار دیگر به عقد همسرش درآید، ولی برادرش از این کار مانع شد، آیه نازل شد و او را از مخالفت با چنین ازدواجی نهی کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۲۱۰

شکستن یکی دیگر از زنجیرهای اسارت- در زمان جاهلیت زنان در زنجیر اسارت مردان بودند و مجبور بودند زندگی خود را

طبق تمایلات مردان خودکامه تنظیم کنند.
از جمله در انتخاب همسر به خواسته و میل زن هیچ گونه اهمیتی داده نمی‌شد، حتی اگر زن با اجازه ولی، ازدواج می‌کرد سپس از همسرش جدا می‌شد باز پیوستن او به همسر اول بستگی به اراده مردان فامیل داشت و بسیار می‌شد با این که زن و شوهر بعد از جدایی علاقه به باز گشت داشتند مردان خویشاوند روی پندارها و موهوماتی مانع می‌شدند، قرآن صریحا این روش را محکوم کرده می‌گوید:
«هنگامی که زنان را طلاق دادید و عدّه خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند اگر در میان آنها رضایت به طرز پسندیده‌ای حاصل شود» (وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ).
سپس در ادامه آیه، بار دیگر هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند از آن پند می‌گیرند» (ذلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ).
و باز برای تأکید بیشتر می‌گوید: «این برای پاکی و نموّ (خانواده‌های شما) مؤثرتر و برای شستن آلودگیها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (ذلِكُمْ أَزْكى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ).
این بخش از آیه، در واقع می‌گوید: این احکام همه به نفع شما بیان شده منتهی کسانی می‌توانند از آن بهره گیرند که سرمایه ایمان به مبدء و معاد را داشته باشند، و بتوانند تمایلات خود را کنترل کنند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۱۱

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۳۳] ..... ص : ۲۱۱

(آیه ۲۳۳)- هفت دستور در باره شیر دادن نوزادان! این آیه که در واقع ادامه بحثهای مربوط به مسائل ازدواج و زناشویی است، به سراغ یک مسأله مهم یعنی مسأله «رضاع» (شیر دادن) رفته و جزئیات آن را باز گو می‌کند.
۱- نخست می‌گوید: «مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند» (وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ).
بنابراین، هر چند ولایت بر اطفال صغیر به عهده پدر گذاشته شده است اما حق شیر دادن در دو سال شیر خوارگی به مادر داده شده و او است که می‌تواند در این مدت از فرزند خود نگاهداری کند و به اصطلاح حق حضانت در این مدت از آن مادر است. و این یک حق دو جانبه است که هم برای رعایت حال فرزند است و هم رعایت عواطف مادر.
۲- سپس می‌افزاید: «این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را کامل کند» (لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ).
یعنی مدت شیر دادن طفل لازم نیست، همواره دو سال باشد، دو سال برای کسی است که می‌خواهد شیر دادن را کامل کند، ولی مادران حق دارند با توجه به وضع و رعایت سلامت او این مدت را کمتر کنند.
۳- هزینه زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطری آسوده بتواند فرزند را شیر دهد. لذا در ادامه آیه می‌فرماید:
«و بر آن کسی که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است، خوراک و پوشاک مادران را بطور شایسته بپردازد» (وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ).
در اینجا تعبیر به «الْمَوْلُودِ لَهُ» (کسی که فرزند برای او متولد شده) به جای تعبیر به «اب» (پدر) قابل توجه است، گویی

می‌خواهـد عواطف پـدر را در راه انجام وظیفه مزبور، بسـیج کنـد، یعنی اگر هزینه کودک و مادرش در این موقع بر عهده مرد گذاشته شده به خاطر این است که فرزند او و میوه دل اوست، نه یک فرد بیگانه.

توصـیف به «معروف» (بطور شایسـته) نشـان می‌دهـد که پـدران در مورد لباس و غـذای مادر، بایـد آنچه شایسـته و متعارف و مناسب حال او است را در نظر برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۱۲

بگیرند، نه سختگیری کنند و نه اسراف.

و برای توضیح بیشتر می‌فرماید: «هیچ کس موظف نیست بیش از مقدار توانایی خود را انجام دهد» (لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَها).

۴- سـپس به بیان حکم مهم دیگری پرداخته، می‌فرمایـد: «نه مادر (بخاطر اختلاف با پدر) حق دارد به کودک ضـرر زند، و نه پدر (بخاطر اختلاف با مادر)» (لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ).

یعنی هیـچ یک از این دو حق ندارنـد سـرنوشت کودک را مال المصالحه اختلاف خویش قرار دهنـد و بر جسم و روح نوزاد، ضربه وارد کنند.

۵- سپس به حکم دیگری مربوط به بعد از مرگ پدر می‌پردازد می‌فرماید:

«و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد» (وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذلِكَ).

یعنی: آنها باید نیازهای مادر را در دورانی که به کودک شیر می‌دهد تأمین کنند.

۶- در ادامه آیه، سـخن از مسأله باز داشـتن کودک از شـیر به میان آمـده اختیار آن را به پـدر و مادر واگذاشـته، هر چنـد در جمله‌های سابق، زمانی برای شـیر دادن کودک تعیین شده بود ولی پدر و مادر با توجه به وضع جسـمی و روحی او، و توافق با یکـدیگر می‌تواننـد کودک را در هر موقع منـاسب از شـیر بـاز دارنـد، می‌فرمایـد: «اگر آن دو بـا رضـایت و مشورت یکـدیگر بخواهنـد کودک را (زودتر از دو سال یا بیست و یک ماه) از شـیر باز گیرند گناهی بر آنها نیست» (فَإِنْ أَرادا فِصالًا عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما).

۷- گاه می‌شود که مادر از حق خود در مورد شـیر دادن و حضانت و نگاهـداری فرزنـد خودداری می‌کند و یا به راستی مانعی برای او پیش می‌آیـد، در این صورت بایـد راه چـاره‌ای اندیشـید و لـذا در ادامه آیه می‌فرمایـد: «اگر (بـا عـدم توانایی یا عـدم موافقت مـادر) خواسـتید دایه‌ای برای فرزنـدان خود بگیریـد، گنـاهی بر شـما نیست، هر گاه حق گذشـته مادر را بطور شایسـته بپردازید» (وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۱۳

بنـابراین، انتخـاب دایه به جای مادر، بی‌مانع است مشـروط بر این که این امر سـبب از بین رفتن حقوق مادر، نسـبت به گذشـته نشود.

و در پایان آیه به همگان هشـدار می‌دهـد که «تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ).

مبـادا کشـمکش میـان مرد و زن، روح انتقـامجویی را در آنها زنـده کنـد و سـرنوشت یکـدیگر و یا کودکان مظلوم را به خطر اندازد، همه باید بدانند خدا دقیقا مراقب آنها است.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۳۴] ..... ص : ۲۱۳

(آیه ۲۳۴)- خرافاتی که زنان را بیچاره می‌کرد! یکی از مسائل و مشکلات اساسی زنان ازدواج بعد از مرگ شوهر است. از طرفی رعایت حریم زندگانی زناشویی حتی بعد از مرگ همسر موضوعی است فطری و لذا همیشه در قبایل مختلف آداب و رسوم گوناگونی برای این منظور بوده است گر چه گاهی در این رسوم آن چنان افراط می‌کردند که عملا- زنان را در بن بست و اسارت قرار می‌دادند و گاهی جنایت‌آمیزترین کارها را در مورد او مرتکب می‌شدند به عنوان نمونه! بعضی از قبایل پس از مرگ شوهر، زن را آتش زده و یا بعضی او را با مرد دفن می‌کردند، برخی زن را برای همیشه از ازدواج مجدد محروم ساخته و گوشه‌نشین می‌کردند و در پاره‌ای از قبایل زنها موظف بودند مدتی کنار قبر شوهر زیر خیمه سیاه و چرکین با لباسهای مندرس و کثیف دور از هر گونه آرایش و زیور و حتی شستشو به سر برده و بدین وضع شب و روز خود را بگذرانند. این آیه بر تمام این خرافات و جنایات خط بطلان کشیده و به زنان بیوه اجازه می‌دهد بعد از نگاهداری عدّه و حفظ حریم زوجیت گذشته اقدام به ازدواج کنند، می‌فرماید: «کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی از خود باقی گذارند، آنها باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند و هنگامی که مدّتشان سر آمد، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند در باره خودشان بطور شایسته انجام دهند» و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند. (وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۱۴

و از آنجا که گاه اولیاء و بستگان زن، دخالتهای بی‌مورد در کار او می‌کنند و یا منافع خویش را در ازدواج آینده زن در نظر می‌گیرند، در پایان آیه خداوند به همه هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «خداوند از هر کاری که انجام می‌دهید آگاه است» و هر کس را به جزای اعمال نیک و بد خود می‌رساند (وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ).

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۳۵] ..... ص : ۲۱۴

(آیه ۲۳۵)- در این آیه به یکی از احکام مهم زنانی که در عدّه هستند (به تناسب بحثی که در باره عدّه وفات گذشت) اشاره کرده، می‌فرماید: «گناهی بر شما نیست که از روی کنایه (از زنانی که در عدّه وفات هستند) خواستگاری کنید، و یا در دل تصمیم داشته باشید، خدا می‌دانست شما به یاد آنها خواهید افتاد، ولی با آنها در تنهایی با صراحت وعده ازدواج نگذارید، مگر این که به طرز شایسته‌ای (با کنایه) اظهار کنید» (وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً).

در حقیقت این یک امر طبیعی است که با فوت شوهر، زن به سرنوشت آینده خود فکر می‌کند و مردانی نیز ممکن است- بخاطر شرایط سهلتر که زنان بیوه دارند- در فکر ازدواج با آنان باشند.

سپس در ادامه آیه می‌فرماید: « (ولی در هر حال) عقد نکاح را نبندید تا عدّه آنها به سر آید» (وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَهُ).

و بطور مسلم اگر کسی در عدّه، عقد ازدواج ببندد باطل است، بلکه اگر آگاهانه این کار را انجام دهد سبب می‌شود که آن زن برای همیشه نسبت به او حرام گردد.

و به دنبال آن می‌فرماید: «بدانید خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند، از مخالفت او بپرهیزید و بدانید که خداوند آمرزنده و دارای حلم است» و در مجازات بندگان عجله نمی‌کند (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ).

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۳۶] ..... ص : ۲۱۴

(آیه ۲۳۶)- باز در ادامه احکام طلاق در این آیه و آیه بعد احکام دیگری برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۱۵
بیان شده است نخست می‌فرماید: «گناهی بر شما نیست اگر زنان را قبل از این که با آنها تماس پیدا کنید (و آمیزش جنسی انجام دهید) و تعیین مهر نمایید، طلاق دهید» (لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً).
البته این در صورتی است که مرد یا زن و مرد بعد از عقد ازدواج و پیش از عمل زناشویی، متوجه شوند که به جهاتی نمی‌توانند با هم زندگی کنند، چه بهتر که در این موقع با طلاق از هم جدا شوند، زیرا در مراحل بعد کار مشکلتر می‌شود.
سپس به بیان حکم دیگری در این رابطه می‌پردازد و می‌فرماید: «در چنین حالی باید آنها را (با هدیه مناسبی) بهره‌مند سازید» (وَ مَتِّعُوهُنَّ).
ولی در پرداخت این هدیه، قدرت و توانایی شوهر نیز باید در نظر گرفته شود، و لذا در دنباله آیه می‌گوید: «بر آن کسی که توانایی دارد به اندازه تواناییش، و بر آن کس که تنگدست است به اندازه خودش هدیه شایسته‌ای لازم است، و این حقی است بر نیکوکاران» (عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ).
توانگران باید به اندازه خود و تنگدستان نیز در خور تواناییشان این هدیه را بپردازند از آنجا که این هدیه اثر قابل ملاحظه‌ای در جلوگیری از حس انتقامجویی و رهایی زن از عقده‌هایی که ممکن است، بر اثر گسستن پیوند زناشویی حاصل شود در آیه فوق آن را وابسته به روحیه نیکوکاری و احسان کرده و می‌گوید: «این عمل بر نیکوکاران لازم است» یعنی باید آمیخته با روح نیکوکاری و مسالمت باشد.

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۳۷] ..... ص : ۲۱۵

(آیه ۲۳۷)- در این آیه سخن از زنانی به میان آمده که برای آنها تعیین مهر شده است ولی قبل از آمیزش و عروسی، جدا می‌شوند، می‌فرماید: «اگر آنها را طلاق دهید پیش از آن که با آنان تماس پیدا کنید (و آمیزش انجام شود) در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، لازم است نصف آنچه را تعیین کرده‌اید به آنها بدهید» (وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ).
این حکم قانونی مسأله است، که به زن حق می‌دهد نصف تمام مهریه را بدون کم و کاست بگیرد هر چند آمیزشی حاصل نشده باشد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۱۶
ولی بعد به سراغ جنبه‌های اخلاقی و عاطفی می‌رود و می‌فرماید: «مگر این که آنها حق خود را ببخشند (و یا اگر صغیر و سفیه هستند، ولی آنها یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست اوست آن را ببخشد» (إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ).
در جمله بعد می‌گوید: «عفو و گذشت شما (و پرداختن تمام مهر) به پرهیزکاری نزدیکتر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست» (وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ).
لحن مجموعه آیه، بر اصل اساسی «معروف» و «احسان» در این مسائل تأکید می‌کند، که حتی طلاق و جدایی آمیخته با نزاع و کشمکش و تحریک روح انتقامجویی نباشد بلکه بر اساس بزرگواری و احسان و عفو و گذشت، قرار گیرد.

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۳۸] ..... ص : ۲۱۶

### اشاره

(آیه ۲۳۸)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۱۶

جمعی از منافقان گرمی هوا را بهانه برای ایجاد تفرقه در صفوف مسلمین قرار داده بودند و در نماز جماعت شرکت نمی‌کردند، و به دنبال آنها بعضی از مؤمنین نیز از شرکت در جمات خودداری کرده بودند، پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله از این جهت ناراحت بود حتی آنها را تهدید به مجازات شدید کرد، لذا در حدیثی نقل شده که پیامبر در گرمای فوق العاده نیمروز تابستان نماز (ظهر) را با جماعت می‌گذارد و این نماز برای اصحاب و یاران سخت‌ترین نماز بود، بطوری که پشت سر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله یک صف یا دو صف بیشتر نبود، در اینجا فرمود: من تصمیم گرفته‌ام خانه کسانی که در نماز ما شرکت نمی‌کنند بسوزانم، آیه نازل شد و اهمیت نماز ظهر را (با جماعت) تأکید کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۲۱۶

اهمیت نماز، مخصوصا نماز وسطی- از آنجا که نماز مؤثرترین رابطه انسان با خداست، در آیات قرآن تأکید فراوانی روی آن شده، از جمله در آیه مورد بحث می‌فرماید: «در انجام همه نمازها مخصوصا نماز وسطی، مداومت کنید و در حفظ آن کوشا باشید» (حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى).

«و با خضوع و خشوع و توجه کامل، برای خدا بپا خیزید» (وَ قُومُوا لِلَّهِ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۱۷
قانِتِينَ)

.مبادا گرما و سرما گرفتاریهای دنیا و پرداختن به مال و همسر و فرزند، شما را از این امر مهم باز دارد. منظور از «صلاهٔ وسطی» (نماز میانه) همان نماز ظهر است.

تأکید روی این نماز بخاطر این بوده که بر اثر گرمی هوای نیمروز تابستان، یا گرفتاریهای شدید کسب و کار نسبت به آن کمتر اهمیت می‌دادند.

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۳۹] ..... ص : ۲۱۷

(آیه ۲۳۹)- در این آیه تأکید می‌کند که در سخت‌ترین شرایط حتی در صحنه جنگ نباید نماز فراموش شود. منتها در چنین وضعی، بسیاری از شرایط نماز همچون رو به قبله بودن و انجام رکوع و سجود بطور متعارف، ساقط می‌شود.

لذا می‌فرماید: «و اگر (بخاطر جنگ یا خطر دیگری) بترسید باید (نماز را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید» و رکوع و سجود

را با ایماء و اشاره بجا آورید (فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالًا أَوْ رُكْباناً).
بنابراین، محافظت بر نمازها، تنها در حال امنیت نیست، بلکه در همه حال باید نماز را بجا آورد.
«اما به هنگامی که امنیت خود را باز یافتید، خدا را یاد کنید، آن چنانکه به شما، چیزهایی را تعلیم داد که نمی‌دانستید» و نماز را در این حال به صورت معمولی و با تمام آداب و شرایط انجام دهید (فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَما عَلَّمَكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ).
روشن است شکرانه این تعلیم الهی که طرز نماز خواندن در حالت امن و خوف را به انسانها آموخته، همان عمل کردن بر طبق آن است.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۴۰] ..... ص : ۲۱۷

(آیه ۲۴۰)- قرآن بار دیگر به مسأله ازدواج و طلاق و اموری در این رابطه بازگشته و نخست در باره شوهرانی سخن می‌گوید که در آستانه مرگ قرار گرفته و همسرانی از خود بجای می‌گذارند، می‌فرماید: «و کسانی که از شما می‌میرند- یعنی در آستانه مرگ قرار می‌گیرند- و همسرانی از خود باقی می‌گذارند باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آنها را بهره‌مند سازند، و از خانه بیرون نکنند» در خانه شوهر باقی بمانند و هزینه زندگی آنها پرداخت شود (وَ الَّذِينَ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۱۸
يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ)
.البته این در صورتی است که آنها از خانه شوهر بیرون نروند «و اگر بیرون روند (حقی در هزینه و سکنی ندارند ولی) گناهی بر شما نیست، نسبت به آنچه در باره خود از کار شایسته (مانند انتخاب شوهر مجدد بعد از تمام شدن عدّه) انجام می‌دهند» (فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِي ما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ).
در پایان آیه، گویا برای این که چنین زنانی از آینده خود نگران نباشند آنها را دلداری داده می‌فرماید: خداوند قادر است که راه دیگری بعد از فقدان شوهر پیشین در برابر آنها بگشاید، و اگر مصیبتی به آنها رسیده حتما حکمتی در آن بوده است، زیرا «خداوند توانا و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).
اگر از روی حکمتش دری را ببندد، به لطفش در دیگری را خواهد گشود و جای نگرانی نیست.
بسیاری از مفسران معتقدند که این آیه به وسیله آیه ۲۳۴ همین سوره که قبلا گذشت و در آن، عدّه وفات چهار ماه و ده روز تعیین شده بود نسخ شده است و مقدم بودن آن آیه بر این آیه از نظر ترتیب و تنظیم قرآنی دلیل بر این نیست که قبلا نازل شده است.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۴۱] ..... ص : ۲۱۸

(آیه ۲۴۱)- در این آیه به یکی دیگر از احکام طلاق پرداخته می‌فرماید:
«برای زنان مطلّقه، هدیه شایسته‌ای این حقی است بر پرهیزکاران» که از طرف شوهر پرداخته می‌شود (وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ).
حکم در این آیه به قرینه آیه ۲۳۶ که گذشت، در مورد زنانی است که مهری برای آنها به هنگام عقد قرار داده نشده و قبل از

آمیزش جنسی، طلاق داده می‌شوند.

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۴۲] ..... ص : ۲۱۸

(آیه ۲۴۲)- در این آیه که آخرین آیه مربوط به طلاق است، می‌فرماید: «این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد شاید اندیشه کنید» (کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ).

بدیهی است که منظور از اندیشه کردن و تعقل، آن است که مبدء حرکت به سوی عمل باشد، و گر نه اندیشه تنها در باره احکام نتیجه‌ای نخواهد داشت.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۱۹

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۴۳] ..... ص : ۲۱۹

### اشاره

(آیه ۲۴۳)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۱۹

در یکی از شهرهای شام بیماری طاعون راه یافت و مردم یکی پس از دیگری از دنیا می‌رفتند در این میان عده بسیاری به این امید که شاید از چنگال مرگ رهایی یابند آن محیط و دیار را ترک گفتند از آنجا که پس از فرار از محیط خود و رهایی از مرگ در خود احساس قدرت و استقلالی نموده و با نادیده گرفتن اراده الهی و چشم دوختن به عوامل طبیعی دچار غرور شدند پروردگار آنها را نیز در همان بیابان به همان بیماری نابود ساخت.

### تفسیر: ..... ص : ۲۱۹

این آیه اشاره سر بسته، و در عین حال آموزنده‌ای است، به سرگذشت عجیب یکی از اقوام پیشین، که بیماری مسری وحشتناکی در محیط آنها ظاهر گشت، و هزاران نفر، از آن منطقه فرار کردند، می‌فرماید: «آیا ندیدی کسانی را که از خانه خود از ترس مرگ فرار کردند در حالی که هزاران نفر بودند» (أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ).

سپس به عاقبت کار آنها اشاره کرده می‌فرماید: «خداوند به آنها فرمود:

بمیرید» و به آن بیماری که آن را بهانه قرار داده بودند مردند (فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا).

«سپس خداوند آنها را زنده کرد» تا ماجرای زندگی آنان درس عبرتی برای دیگران باشد (ثُمَّ أَحْیاهُمْ).

این امر تکوینی، همانند امری است که در آیه ۸۲ سوره یس آمده، آنجا که می‌فرماید: «امر او تنها این است که هنگامی که

چیزی را اراده کند می‌گوید: ایجاد شو و فورا موجود می‌شود»! جمله «ثُمَّ أَحْیاهُمْ» اشاره به زنده شدن آن جمعیت است که به دعای حزقیل پیامبر، صورت گرفت و از آنجا که بازگشت آنان به حیات، یکی از نعمتهای روشن الهی بود، (هم از نظر خودشان، و هم از نظر عبرت مردم) در پایان آیه می‌فرماید:

«خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم، شکر او را بجا نمی‌آورند» (إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ).

نه تنها این گروه، بلکه همه انسانها مشمول الطاف و عنایات و نعمتهای اویند.

دانشمند معروف شیعه مرحوم صدوق- ره- به این آیه برای امکان مسأله برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۲۰

«رجعت» استدلال کرده و می‌گوید: یکی از عقاید ما اعتقاد به رجعت است (که گروهی از انسانهای پیشین بار دیگر در همین دنیا به زندگی باز می‌گردند).

و نیز می‌تواند این آیه سندی برای مسأله معاد و احیای مردگان در قیامت باشد.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۴۴] ..... ص : ۲۲۰

(آیه ۲۴۴)- از اینجا آیات جهاد شروع می‌شود، نخست می‌فرماید: «در راه خدا پیکار کنید، و بدانید خداوند شنوا و داناست» سخنان شما را می‌شنود و از انگیزه‌های درونی شما و نیّاتتان در امر جهاد آگاه است (وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ).

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۴۵] ..... ص : ۲۲۰

### اشاره

(آیه ۲۴۵)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۲۰

چنین نقل شده که روزی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس صدقه‌ای بدهد دو برابر آن در بهشت خواهد داشت، ابو الدحداح انصاری عرض کرد ای رسول خدا من دو باغ دارم اگر یکی از آنها را به عنوان صدقه بدهم دو برابر آن در بهشت خواهم داشت، فرمود: آری! سپس او باغی را که بهتر بود به عنوان صدقه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داد، آیه نازل شد، و صدقه او را دو هزار هزار برابر برای او کرد و این است معنی «أَضْعافاً کَثِیرَةً».

### تفسیر: ..... ص : ۲۲۰

در این آیه می‌فرماید: «کیست که به خدا وام نیکویی دهد (و از اموالی که او بخشیده است در طریق جهاد و در طریق حمایت

مستمندان، انفاق کند) تا خداوند آن را برای او، چندین برابر کند» (مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثِیرَةً).

بنابراین وام دادن به خداوند به معنی انفاقهایی است که در راه جهاد می‌شود.

و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می‌کند و همه شما به سوی او باز می‌گردید» (وَ اللَّهُ یَقْبِضُ وَ یَبْصُطُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ).

اشاره به این که تصور نکنید انفاق و بخشش، اموال شما را کم می‌کند زیرا گسترش و محدودیت روزی شما به دست خداست.

چرا تعبیر به قرض؟ در چندین آیه از قرآن مجید در مورد انفاق در راه خدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۲۱

تعبیر به قرض و وام دادن به پروردگار آمده است، و این نهایت لطف خداوند نسبت به بندگان را از یکسو و کمال اهمیت مسأله انفاق را از سوی دیگر می‌رساند، در نهج البلاغه علی علیه السّلام می‌فرماید: «خداوند از شما درخواست قرض کرده در حالی که گنجهای آسمان و زمین از آن اوست و بی‌نیاز و ستوده (آری، اینها نه از جهت نیاز اوست) بلکه می‌خواهد شما را بیازماید که کدامیک نیکوکارترید».

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۴۶] ..... ص : ۲۲۱

(آیه ۲۴۶)- یک ماجرای عبرت انگیز! قوم یهود که در زیر سلطه فرعونیان ضعیف و ناتوان شده بودند بر اثر رهبریهای خردمندانه موسی (ع) از آن وضع اسف انگیز نجات یافته و به قدرت و عظمت رسیدند خداوند به برکت این پیامبر نعمتهای فراوانی به آنها بخشیده که از جمله صندوق عهد «۱» بود.

ولی همین پیروزیها و نعمتها کم کم باعث غرور آنها شد و تن به قانون شکنی دادند. سر انجام به دست فلسطینیان شکست خورده و قدرت و نفوذ خویش را همراه صندوق عهد از دست دادند این وضع سالها ادامه داشت تا آن که خداوند پیامبری به نام «اشموئیل» را برای نجات و ارشاد آنها برانگیخت آنها گرد او اجتماع کردند و از او خواستند رهبر و امیری برای آنها انتخاب کند تا همگی تحت فرمان او با دشمن نبرد کنند تا عزت از دست رفته را باز یابند.

«اشموئیل» به درگاه خداوند روی آورده و خواسته قوم را به پیشگاه وی عرضه داشت به او وحی شد که «طالوت» را به پادشاهی ایشان برگزیدم. در این آیه، روی سخن را به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله کرده می‌فرماید: «آیا ندیدی جمعی از اشراف

---

(۱) «صندوق عهد» یا «تابوت» همان صندوقی بود که مادر موسی او را در آن نهاد و به دریا افکند و هنگامی که به وسیله عمّال فرعون از دریا گرفته شد و موسی را از آن بیرون آوردند همچنان در دستگاه فرعون نگاهداری می‌شد و سپس به دست بنی اسرائیل افتاد، بنی اسرائیل این صندوق خاطره انگیز را محترم می‌شمردند و به آن تبرّک می‌جستند، موسی در واپسین روزهای عمر خود الواح مقدّس را که احکام خدا بر آن نوشته شده بود به ضمیمه زره خود و یادگارهای دیگری در آن نهاد، و به وصیّ خویش «یوشع بن نون» سپرد به این ترتیب اهمیت این صندوق در نظر بنی اسرائیل بیشتر شد، و لذا در جنگها آن را با خود می‌بردند و اثر روانی و معنوی خاصّی در آنها می‌گذارد ولی تدریجا مبانی دین آنها ضعیف شد، و دشمنان بر آنها

چیره شدند و آن صندوق را از آنها گرفتند اما «اشموئیل» به آنها وعده داد که صندوق عهد به عنوان یک نشانه بر صدق گفتار او به آنها باز خواهد گشت.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۲۲

بنی اسرائیل را بعد از موسی (ع) که به پیامبر خود گفتند زمامداری برای ما انتخاب کن تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا پیکار کنیم» (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى إِذْ قالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنا مَلِكاً نُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

قابل توجه این که آنها نام این مبارزه را «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (در راه خدا) گذاردند از این تعبیر روشن می‌شود که آنچه به آزادی و نجات انسانها از اسارت و رفع ظلم کمک کند فی سبیل اللّه محسوب می‌شود. به هر حال پیامبرشان که از وضع آنان نگران بود، و آنها را ثابت قدم در عهد و پیمان نمی‌دید به آنها «گفت: اگر دستور پیکار به شما داده شود شاید (سرپیچی کنید و) در راه خدا پیکار نکنید» (قالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ أَلَّا تُقاتِلُوا).

آنها در پاسخ گفتند: «چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شدیم»! و شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال و فرزندانمان اسیر شده‌اند (قالُوا وَ ما لَنا أَلَّا نُقاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِيارِنا وَ أَبْنائِنا).

اما هیچ یک از اینها نتوانست جلو پیمان شکنی آنها را بگیرد، و لذا در ادامه آیه می‌خوانیم: «هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد جز عده کمی همگی سر پیچی کردند و خداوند ستمکاران را می‌داند» و می‌شناسد و به آنها کیفر می‌دهد (فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ).

بعضی عده وفاداران را ۳۱۳ نفر نوشته‌اند، همانند سربازان وفادار اسلام در جنگ بدر.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۴۷] ..... ص : ۲۲۲

(آیه ۲۴۷)- در هر صورت پیامبرشان، طبق وظیفه‌ای که داشت به درخواست آنها پاسخ گفت، و طالوت را به فرمان خدا برای زمامداری آنان برگزید «و به آنها گفت: خداوند طالوت را برای زمامداری شما برانگیخته است» (وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طالُوتَ مَلِكاً).

از تعبیر ملکا چنین برمی‌آید که طالوت، تنها فرمانده لشگر نبود بلکه زمامدار کشور هم بود. از اینجا مخالفت شروع شد، گروهی گفتند: «چگونه او بر ما حکومت برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۲۳

داشته باشد با این که ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد» (قالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ).

در واقع آنها به انتخاب خداوند اعتراض کردند- طالوت جوانی از یک قبیله گمنام بنی اسرائیل و از نظر مالی یک کشاورز ساده بود- ولی قرآن پاسخ دندانشکنی را که آن پیامبر به گمراهان بنی اسرائیل داد چنین بازگو می کند «گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده» (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ).

نخست: این که این گزینش خداوند حکیم است و دوم این که شما سخت در اشتباهید و شرایط اساسی رهبری را فراموش کرده‌اید، نسب عالی و ثروت، هیچ امتیازی برای رهبری نیست.

سپس می‌افزاید: «خداوند ملک خود را به هر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند (احسانش) وسیع و گسترده و دانا (به لیاقت و

شایستگی افراد) است» (وَ اللَّهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ).
این جمله ممکن است اشاره به شرط سومی برای رهبری باشد و آن فراهم شدن امکانات و وسایل مختلف از سوی خداست.

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۴۸] ..... ص : ۲۲۳

(آیه ۲۴۸)- این آیه نشان می‌دهد که گویا بنی اسرائیل هنوز به مأموریت طالوت از سوی خداوند حتی با تصریح پیامبرشان اشموئیل، اطمینان پیدا نکرده بودند و از او خواهان نشانه و دلیل شدند، «پیامبر آنها به آنها گفت: نشانه حکومت او این است که صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد که در آن آرامشی از سوی پروردگارتان برای شما است، همان صندوقی که یادگارهای خاندان موسی و هارون در آن است، در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، در این موضوع، نشانه روشنی برای شما است، اگر ایمان داشته باشید» (وَ قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ آیَةَ مُلْکِهِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ التَّابُوتُ فِیهِ سَکِینَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ بَقِیَّةٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَةُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ).

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۴۹] ..... ص : ۲۲۳

(آیه ۲۴۹)- سر انجام به رهبری و فرماندهی طالوت تن در دادند و او برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۲۴
لشگرهای فراوانی را بسیج کرد و به راه افتاد، و در اینجا بود که بنی اسرائیل در برابر آزمون عجیبی قرار گرفتند بهتر است این سخن را از زبان قرآن بشنویم، می‌فرماید:
«هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشگر بنی اسرائیل منصوب شد سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شما را با یک نهر آب امتحان می‌کند، آنها که از آن بنوشند از من نیستند و آنها که جز یک پیمانه با دست خود، بیشتر از آن نچشند از منند» (فَلَمَّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِیکُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی وَ مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِیَدِهِ).
در اینجا لشگریان طالوت در برابر آزمون بزرگی قرار گرفتند، و آن مسأله مقاومت شدید در برابر تشنگی، و چنین آزمونی برای این لشگر- مخصوصا با سابقه بدی که بنی اسرائیل در بعضی جنگها داشتند- ضرورت داشت.
ولی اکثریت آنها از بوته این امتحان سالم بیرون نیامدند، چنانکه قرآن می‌گوید: «آنها همگی- جز عده کمی از آنها، از آن آب نوشیدند» (فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِیلًا مِنْهُمْ).
سپس می‌افزاید: «هنگامی که او (طالوت) و افرادی که به وی ایمان آورده بودند (و از بوته آزمایش سالم به در آمدند) از آن نهر گذشتند، گفتند: امروز ما (با این جمعیت اندک) توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم» (فَلَمَّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَةَ لَنَا الْیَوْمَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ).
و در ادامه می‌فرماید: «آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به رستاخیز و وعده‌های الهی ایمان داشتند) گفتند: چه بسیار گروههای کوچکی که به فرمان خدا بر گروههای عظیمی پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت کنندگان) همراه است» (قالَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللَّهِ کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ).

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۵۰] ..... ص : ۲۲۴

(آیه ۲۵۰)- در این آیه مسأله رویارویی دو لشگر مطرح می‌شود، می‌فرماید: «هنگامی که آنها (لشگر طالوت و بنی اسرائیل) در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند: پروردگارا! صبر و استقامت را بر ما فرو ریز گامهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۲۵
ما را استوار بدار، و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان» (وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ).
در حقیقت طالوت و سپاه او سه چیز طلب کردند. نخست صبر و استقامت، دومین تقاضای آنها از خدا این بود که گامهای ما را استوار بدار تا از جا کنده نشود و فرار نکنیم در واقع دعای اول جنبه باطنی و درونی داشت و این دعا جنبه ظاهری و برونی دارد و مسلما ثبات قدم از نتایج روح استقامت و صبر است، سومین تقاضای آنها این بود که «ما را بر این قوم کافر یاری فرما و پیروز کن» که نتیجه نهایی صبر و استقامت و ثبات قدم است.

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۵۱] ..... ص : ۲۲۵

(آیه ۲۵۱)- به یقین خداوند چنین بندگانی را تنها نخواهد گذاشت هر چند عدد آنها کم و عدد دشمن زیاد باشد، لذا در این آیه می‌فرماید: «آنها به فرمان خدا سپاه دشمن را شکست دادند و به هزیمت واداشتند» (فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ).
«و داود (جوان کم سن و سال و نیرومند شجاعی که در لشگر طالوت بود) جالوت را کشت» (وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ).
این جوان با فلاخنی که در دست داشت، یکی دو سنگ آن چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر جالوت کوبیده شد و در آن فرو نشست و فریادی کشید و فرو افتاد، و ترس و وحشت تمام سپاه او را فرا گرفت و به سرعت فرار کردند، گویا خداوند می‌خواست قدرت خویش را در اینجا نشان دهد که چگونه پادشاهی با آن عظمت و لشگری انبوه به وسیله نوجوان تازه به میدان آمده‌ای آن هم با یک سلاح ظاهرا بی‌ارزش، از پای در می‌آید! سپس می‌افزاید: «خداوند حکومت و دانش را به او بخشید و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد» (وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشاءُ).
گر چه در این آیه تصریح نشده که این داود همان داود، پیامبر بزرگ بنی اسرائیل، پدر سلیمان است ولی جمله فوق نشان می‌دهد که او به مقام نبوت رسید.
و در پایان آیه به یک قانون کلی اشاره فرموده می‌گوید: «و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند سراسر روی زمین فاسد می‌شود، ولی برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۲۶
خداوند نسبت به تمام جهانیان، لطف و احسان دارد» (وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعالَمِينَ).
این آیات، بشارت است برای مؤمنان که در مواقعی که در فشار شدید از سوی طاغوتها و جباران قرار می‌گیرند در انتظار نصرت و پیروزی الهی باشند.

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۵۲] ..... ص : ۲۲۶

(آیه ۲۵۲)- این آیه اشاره به داستانهای متعددی است که در آیات گذشته در باره بنی اسرائیل بیان شده است که هر کدام نشانه‌ای از قدرت و عظمت پروردگار است و پاک از هر گونه خرافه و افسانه و اساطیر بر پیامبر نازل گردیده و در آن

می‌فرمایـد: «اینها آیات خداست که به حق بر تو می‌خوانیم و تو از رسولان هستی» (تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ).

## آغاز جزء سوم قرآن مجید ..... ص : ۲۲۶

### ادامه سوره بقره ..... ص : ۲۲۶

### سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۵۳] ..... ص : ۲۲۶

(آیه ۲۵۳)- نقش پیـامبران در زنـدگی انسانهـا! این آیه اشـاره‌ای به درجـات انبیاء و مراتب آنها و گوشه‌ای از رسالت آنها در جامعه انسانی می‌کند، نخست می‌فرماید: «آن رسولان را بعضی بر بعضی برتری دادیم» (تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ). تعبیر به فَضَّلْنا بَعْضَ هُمْ عَلی بَعْضٍ به روشـنی می‌رسانـد که همه پیامبران الهی با این که از نظر نبوت و رسالت، هماننـد بودند از جهت مقام یکسان نبودند.

سپس به ویژگی بعضی از آنان پرداخته می‌فرماید: «بعضی از آنان را خدا با او سخن گفت» (مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللَّهُ).

و منظور از آن موسی (ع) است که به «کلیم اللّه» معروف شده است.

سپس می‌افزایـد: «و درجـات بعضـی را بالاـ برد» (وَ رَفَعَ بَعْضَ هُمْ دَرَجـاتٍ). که نمونه کامـل آن پیـامبر گرامی اسـلام است که آیینش کاملترین و آخرین آیینها بود، و یا منظور از آن بعضی از پیامبران پیشین مانند ابراهیم و امثال اوست.

سپس به سـراغ امتیاز حضـرت مسـیح (ع) رفته می‌فرمایـد: «ما به عیسـی بن مریم نشانه‌های روشن دادیم، و او را با روح القدس تأیید کردیم» (وَ آتَیْنا عِیسَی ابْنَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۲۷

مَرْیَمَ الْبَیِّناتِ وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ)

.نشانه‌های روشن، اشاره به معجزاتی مانند شـفای بیماران غیر قابل علاج و احیای مردگان، و معارف عالی دینی است. و منظور از روح القـدس پیـک وحی خداونـد یعنی جبرئیـل، یـا نیروی مرموز معنوی خاصـی است که در اولیـاء اللّه با تفاوتهایی وجود دارد.

در ادامه آیه اشاره به وضع امتها و اختلافات آنها بعد از انبیاء کرده می‌فرماید:

«اگر خدا می‌خواست کسانی که بعد از آنان بودند، پس از آن که آن همه نشانه‌های روشن برای آنان آمد، به جنگ و ستیز با یکدیگر نمی‌پرداختند» (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّناتُ).

یعنی اگر خدا می‌خواست، قدرت داشت که آنها را به اجبار از جنگ و ستیز باز دارد، ولی سـنت الهی بر این بوده و هست که مردم را در انتخاب راه آزاد گذارد.

ولی آنهـا از آزادی خـود سـوء اسـتفاده کردنـد «و راه اختلـاف پیمودنـد» (وَ لکِنِ اخْتَلَفُوا). در حقیقت اختلافـات میـان پیروان راستین و حقیقی مذاهب نبوده بلکه «میان» پیروان و «مخالفان» مذهب صورت گرفته است. «پس بعضی از آنها ایمان آوردند و بعضی کافر شدند» (فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ کَفَرَ).

بـار دیگر تأکیـد می‌کنـد کـه این کـار برای خـدا آسـان بـود که به حکم اجبـار جلـو اختلافـات آنهـا را بگیرد، زیرا «اگر خـدا می‌خواست هرگز آنها با یکـدیگر جنگ نمی‌کردند ولی خداوند آن را که اراده کرده (و بر طبق حکمت و هماهنگ با هدف

آفرینش انسان است و آن آزادی اراده و مختار بودن است) به جا می‌آورد» (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لکِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یُرِیدُ).
بدون شک گروهی از این آزادی نتیجه منفی می‌گیرند ولی در مجموع وجود آزادی از مهمترین ارکان تکامل انسان است، زیرا تکامل اجباری تکامل محسوب نمی‌شود.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۵۴] ..... ص : ۲۲۷

(آیه ۲۵۴)- انفاق یکی از مهمترین اسباب نجات در قیامت! در این آیه روی سخن را به مسلمانان کرده و به یکی از وظایفی که سبب برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۲۸
وحدت جامعه و تقویت حکومت و بنیه دفاعی و جهاد می‌شود اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناکُمْ).
از تهدیدی که در ذیل آیه آمده استفاده می‌شود منظور، انفاق واجب یعنی زکات است.
سپس می‌افزاید: امروز که توانایی دارید انفاق کنید «پیش از آن که روزی فرا رسد که نه خرید و فروش در آن است و نه رابطه دوستی و نه شفاعت» (مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا بَیْعٌ فِیهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «کافران همان ظالمانند» (وَ الْکافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ).
اشاره به این که آنها که انفاق و زکات را ترک می‌کنند هم به خویشتن ستم روا می‌دارند و هم به دیگران.
«کفر» در اینجا به معنی سر پیچی و گناه و تخلف از دستور خداست.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۵۵] ..... ص : ۲۲۸

### اشاره

(آیه ۲۵۵)- «آیة الکرسی» یکی از مهمترین آیات قرآن! در اهمیت و فضیلت این آیه همین بس که از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است که از ابیّ بن کعب سؤال کرد و فرمود: کدام آیه برترین آیه کتاب اللّه است؟ عرض کرد: اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دست بر سینه او زد و فرمود: دانش بر تو گوارا باد، سوگند به کسی که جان محمد صلّی اللّه علیه و آله در دست اوست این آیه دارای دو زبان و دو لب است که در پایه عرش الهی تسبیح و تقدیس خدا می‌گویند.
در حدیث دیگری از امام باقر علیه السّلام آمده است: «هر کس آیة الکرسی را یکبار بخواند، خداوند هزار امر ناخوشایند از امور ناخوشایند دنیا، و هزار امر ناخوشایند از آخرت را از او برطرف می‌کند که آسانترین ناخوشایند دنیا، فقر، و آسانترین ناخوشایند آخرت، عذاب قبر است»

### تفسیر: ..... ص : ۲۲۸

ابتدا از ذات اقدس الهی و مسأله توحید و اسماء حسنی و صفات او شروع می‌کند می‌فرماید: «خداوند هیچ معبودی جز او

نیست» (اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).
«اللَّهُ» نام مخصوص خداوند و به معنی ذاتی است که جامع همه صفات کمال برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۲۹
و جلال و جمال است.
سپس می‌افزاید: «خداوندی که زنده و قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر عالم، قائم به او هستند» (الْحَيُّ الْقَيُّومُ).
بدیهی است که حیات در خداوند حیات حقیقی است چرا که حیاتش عین ذات و مجموعه علم و قدرت اوست نه همچون موجودات زنده در عالم خلقت که حیات آنها عارضی است. لذا پس از مدتی می‌میرند! اما در خداوند چنین نیست چنانکه در آیه ۵۸ سوره فرقان می‌خوانیم: «توکل بر ذات زنده‌ای کن که هرگز نمی‌میرد».
سپس در ادامه آیه می‌افزاید: «هیچ گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی‌گیرد» و لحظه‌ای از تدبیر جهان غافل نمی‌شود (لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ).
«سِنَةٌ» خوابی است که به چشم عارض می‌شود، اما وقتی عمیقتر شد و به قلب عارض شد «نَوْمٌ» گفته می‌شود. این جمله اشاره به این حقیقت است که فیض و لطف تدبیر خداوند دائمی است، و لحظه‌ای قطع نمی‌گردد.
سپس به مالکیت مطّلقه خداوند اشاره کرده می‌فرماید: «برای اوست آنچه در آسمانها و زمین است» (لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ).
و این پنجمین وصف از اوصاف الهی است که در این آیه آمده، زیرا قبل از آن اشاره به توحید و حیّ و قیوم بودن، و عدم غلبه خواب بر ذات پاک او شده است.
ناگفته پیداست توجه به این صفت که همه چیز مال خداست اثر تربیتی مهمی در انسانها دارد زیرا هنگامی که بدانند آنچه دارند از خودشان نیست و چند روزی به عنوان عاریت یا امانت به دست آنها سپرده شده این عقیده بطور مسلم انسان را از تجاوز به حقوق دیگران و استثمار و استعمار و احتکار و حرص و بخل و طمع باز می‌دارد.
در ششمین توصیف می‌فرماید: «کیست که در نزد او جز به فرمانش شفاعت کند» (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ).
در واقع با یک استفهام انکاری می‌گوید هیچ کس بدون فرمان خدا نمی‌تواند در پیشگاه او شفاعت کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۳۰
در باره «شفاعت» در ذیل آیه ۴۸ سوره بقره بحث کردیم.
در هفتمین توصیف می‌فرماید: «آنچه را پیش روی آنها (بندگان) و پشت سر آنهاست می‌داند و از گذشته و آینده آنان آگاه است» (يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ).
و به این ترتیب پهنه زمان و مکان، همه در پیشگاه علم او روشن است پس هر کار- حتی شفاعت- باید به اذن او باشد.
در هشتمین توصیف، می‌فرماید: «آنها جز به مقداری که او بخواهد احاطه به علم او ندارند» و تنها بخش کوچکی از علوم را که مصلحت دانسته در اختیار دیگران گذارده است. (وَ لا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِما شاءَ).
و به این ترتیب علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان اوست.
از جمله فوق دو نکته دیگر نیز استفاده می‌شود: نخست این که هیچ کس از خود علمی ندارد و تمام علوم و دانشهای بشری از ناحیه خداست.
دیگر این که خداوند ممکن است بعضی از علوم پنهان و اسرار غیب را در اختیار کسانی که می‌خواهد قرار دهد.
در نهمین و دهمین توصیف می‌فرماید: «کرسی (حکومت) او آسمانها و زمین را دربرگرفته و حفظ و نگاهداری آسمان و

زمین برای او گران نیست» (وَسِعَ کُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُما).

به این ترتیب حکومت و قدرت پروردگار همه آسمانها و زمین را فرا گرفته و کرسی علم و دانش او به همه این عوالم احاطه دارد و چیزی از قلمرو حکومت و نفوذ علم او بیرون نیست.

حتی از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که کرسی به مراتب از آسمانها و زمین وسیعتر است چنانکه از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: «آسمانها و زمین در برابر کرسی همچون حلقه انگشتری است در وسط یک بیابان و کرسی در برابر عرش همچون حلقه‌ای است در وسط یک بیابان».

البته هنوز علم و دانش بشر نتوانسته است از این معنی پرده بردارد. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۳۱

و در یازدهمین و دوازدهمین، توصیف می‌گوید: «و اوست بلند مقام و با عظمت» (وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ).

و خداوندی که عظیم و بزرگ است و بی‌نهایت هیچ کاری برای او مشکل نیست و هیچ گاه از اداره و تدبیر جهان هستی خسته و ناتوان و غافل و بی‌خبر نمی‌گردد و علم او به همه چیز احاطه دارد.

قابل توجه این که آیة الکرسی بر خلاف آنچه مشهور و معروف است همین یک آیه بیشتر نیست.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۵۶] ..... ص : ۲۳۱

### اشاره

(آیه ۲۵۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۳۱

مردی از اهل مدینه به نام «ابو حصین» دو پسر داشت برخی از بازرگانانی که به مدینه کالا وارد می‌کردند هنگام برخورد با این دو پسر آنان را به عقیده و آیین مسیح دعوت کردند، آنها هم سخت تحت تأثیر قرار گرفتند.

«ابو حصین» از این جریان سخت ناراحت شد و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اطلاع داد و از حضرت خواست که آنان را به مذهب خود برگرداند و سؤال کرد آیا می‌تواند آنان را با اجبار به مذهب خویش باز گرداند؟ آیه نازل شد و این حقیقت را بیان داشت که:

«در گرایش به مذهب اجبار و اکراهی نیست».

### تفسیر: ..... ص : ۲۳۱

آیة الکرسی در واقع مجموعه‌ای از توحید و صفات جمال و جلال خدا بود که اساس دین را تشکیل می‌دهد، و چون در تمام مراحل با دلیل عقل قابل استدلال است و نیازی به اجبار و اکراه نیست در این آیه می‌فرماید: «در قبول دین هیچ اکراهی نیست (زیرا) راه درست از بیراهه آشکار شده است» (لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ).

این آیه پاسخ دندانشکنی است به آنها که تصور می‌کنند اسلام در بعضی از موارد جنبه تحمیلی و اجباری داشته و با زور و شمشیر و قدرت نظامی پیش رفته است.

سپس به عنوان یک نتیجه گیری از جمله گذشته می‌افزاید: «پس کسی که به طاغوت (بت و شیطان و انسانهای طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی دست زده است که گسستن برای آن وجود ندارد (فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى لَا انْفِصامَ لَها). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۳۲

و در پایان می‌فرماید: «خداوند شنوا و داناست» (وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

اشاره به این که مسأله کفر و ایمان چیزی نیست که با تظاهر انجام گیرد، زیرا خداوند سخنان همه را اعم از آنچه آشکارا می‌گویند یا در جلسات خصوصی و نهانی، همه را می‌شنود.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۵۷] ..... ص : ۲۳۲

(آیه ۲۵۷)- با اشاره‌ای که در مسأله ایمان و کفر در آیه قبل آمده بود در اینجا وضع مؤمنان و کافران را از نظر راهنما و رهبر مشخص می‌کند، می‌فرماید:

«خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند» (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا).

و در پرتو این ولایت و رهبری «آنها را از ظلمتها به سوی نور خارج می‌سازد» (يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ).

سپس می‌افزاید: «اما کسانی که کافر شدند، اولیاء آنها طاغوت (بت و شیطان و افراد جبار و منحرف) هستند که آنها را از نور به سوی ظلمتها بیرون می‌برند» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ).

به همین دلیل «آنها اهل آتشند و برای همیشه در آن خواهند بود» (أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ).

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۵۸] ..... ص : ۲۳۲

(آیه ۲۵۸)- ابراهیم در برابر طاغوت زمان خود نمرود! به دنبال آیه قبل که از هدایت مؤمنان در پرتو ولایت و راهنمایی پروردگار و گمراهی کافران بر اثر پیروی از طاغوت سخن می‌گفت خداوند چند نمونه ذکر می‌کند که یکی از آنها نمونه روشنی است که در این آیه آمده و آن گفتگو و محاجّه ابراهیم قهرمان بت شکن با جبار زمان خود، نمرود است، می‌فرماید:

«آیا ندیدی (آگاهی نداری) از کسی که با ابراهیم در باره پروردگارش محاجّه و گفتگو کرد» (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْراهِيمَ فِي رَبِّهِ).

و در یک جمله اشاره به انگیزه اصلی این محاجه می‌کند و می‌گوید: «بخاطر این بود که خداوند به او حکومت داده بود» و بر اثر کمی ظرفیت از باده کبر و غرور، سرمست شده بود (أَنْ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ).

و چه بسیارند کسانی که در حال عادی، انسانهای معتدل، سربه راه، مؤمن و بیدارند اما هنگامی که به مال و مقام و نوایی برسند همه چیز را به دست فراموشی برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۳۳

می‌سپارند و مهمترین مقدسات را زیر پا می‌نهند! و در ادامه می‌افزاید: در آن هنگام که از ابراهیم (ع) پرسید خدای تو کیست که به سوی او دعوت می‌کنی؟ «ابراهیم گفت: همان کسی که زنده می‌کند و می‌میراند» (إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ).

در حقیقت ابراهیم (ع) بزرگترین شاهکار آفرینش یعنی قانون حیات و مرگ را به عنوان نشانه روشنی از علم و قدرت پروردگار مطرح ساخت.
ولی نمرود جبار، راه تزویر و سفسطه را پیش گرفت و برای اغفال مردم و اطرافیان خود «گفت من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم» و قانون حیات و مرگ در دست من است (قالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ).
ولی ابراهیم (ع) برای خنثی کردن این توطئه، دست به استدلال دیگری زد که دشمن نتواند در برابر ساده لوحان در مورد آن مغالطه کند، «ابراهیم گفت: خداوند خورشید را (از افق مشرق) می‌آورد (اگر تو راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی می‌باشی) خورشید را از طرف مغرب بیاور»! (قالَ إِبْراهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ).
اینجا بود که «آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد» (فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ).
آری! «خداوند قوم ظالم را هدایت نمی‌کند» (وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ).
و به این ترتیب آن مرد مست و مغرور سلطنت و مقام، خاموش و مبهوت و ناتوان گشت و نتوانست در برابر منطق زنده ابراهیم (ع) سخنی بگوید.

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۵۹] ..... ص : ۲۳۳

(آیه ۲۵۹)- در این آیه سرگذشت یکی دیگر از انبیاء پیشین بیان شده، که مشتمل بر شواهد زنده‌ای بر مسائل معاد است.
آیه اشاره به سرگذشت کسی می‌کند که در اثنای سفر خود در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آشامیدنی و خوراکی همراه داشت از کنار یک آبادی گذشت در حالی که به شکل وحشتناکی در هم ریخته و ویران شده بود و اجساد و استخوانهای پوسیده ساکنان آن به چشم می‌خورد هنگامی که این منظره وحشتزا را دید گفت چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ شرح بیشتر این ماجرا را از برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۳۴
زبان قرآن بشنویم. می‌فرماید: «یا همانند کسی که از کنار یک آبادی عبور می‌کرد در حالی که دیوارهای آن به روی سقفها فرو ریخته بود، (و اجساد و استخوانهای اهل آن در هر سو پراکنده بود، او از روی تعجب با خود) گفت: چگونه خدا اینها را بعد از مرگ زنده می‌کند»! (أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها قالَ أَنَّى يُحْيِي هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها).
در ادامه می‌فرماید: «خداوند او را یکصد سال میراند، سپس او را زنده کرد و به او گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز، فرمود (نه) بلکه یکصد سال درنگ کردی» (فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ).
سپس برای این که آن پیامبر، اطمینان بیشتری به این مسأله پیدا کند، به او دستور داده شد که به غذا و نوشیدنی و همچنین مرکب سواریش که همراه داشته، نگاهی بیفکند که اولی کاملا سالم مانده بود و دومی به کلی متلاشی شده بود، تا هم گذشت زمان را مشاهده کند، و هم قدرت خدا را بر نگهداری هر چه اراده داشته باشد، می‌فرماید: به او گفته شد «پس حالا نگاه کن به غذا و نوشیدنیت (که همراه داشتی ببین که با گذشت سالها) هیچ گونه تغییر نیافته» (فَانْظُرْ إِلى طَعامِكَ وَ شَرابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ).
بنابراین، خدایی که می‌تواند غذا و نوشیدنی تو را که قاعدتا باید زود فاسد گردد، به حال اول نگهدارد، زنده کردن مردگان برای او مشکل نیست، زیرا ادامه حیات چنین غذای فاسد شدنی که عمر آن معمولا بسیار کوتاه است، در این مدت طولانی

ساده‌تر از زنده کردن مردگان نیست.

سپس می‌افزاید: «ولی نگاه به الاغ خود کن (که چگونه از هم متلاشی شده برای این که اطمینان به زندگی پس از مرگ پیدا کنی) و تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم» آن را زنده می‌سازیم (وَ انْظُرْ إِلی حِمارِکَ وَ لِنَجْعَلَکَ آیَةً لِلنَّاسِ).

به هر حال در تکمیل همین مسأله می‌افزاید: «به استخوانها نگاه کن (که از مرکب سواریت باقی مانده) و ببین چگونه آنها را بر می‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۳۵

و گوشت بر آن می‌پوشانیم» (وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ کَیْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَکْسُوها لَحْماً).

و در پایان آیه می‌فرماید: «هنگامی که با مشاهده این نشانه‌های واضح (همه چیز) برای او روشن شد گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری قادر است» (فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ).

در باره این که او کدامیک از پیامبران بوده مشهور و معروف این است که «عزیر» بوده و در حدیثی از امام صادق علیه السّلام این موضوع تأیید شده است.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۶۰] ..... ص : ۲۳۵

(آیه ۲۶۰)- صحنه دیگری از معاد در این دنیا! به دنبال داستان عزیر در مورد معاد داستان دیگری از ابراهیم (ع) در اینجا مطرح شده است، و آن این که:

روزی ابراهیم (ع) از کنار دریایی می‌گذشت مرداری را دید که در کنار دریا افتاده، در حالی که مقداری از آن داخل آب و مقداری دیگر در خشکی قرار داشت و پرندگان و حیوانات دریا و خشکی از دو سو آن را طعمه خود قرار داده‌اند، این منظره ابراهیم را به فکر مسأله‌ای انداخت که همه می‌خواهند چگونگی آن را بدانند و آن کیفیت زنده شدن مردگان پس از مرگ است. چنانکه قرآن می‌گوید: «بخاطر بیاور، هنگامی را که ابراهیم (ع) گفت: خدایا! به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی» (وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی).

او می‌خواست با رؤیت و شهود، ایمان خود را قویتر کند، به همین دلیل در ادامه این سخن، هنگامی که خداوند «فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟» (قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ).

او در جواب عرض کرد: «آری، ایمان آوردم ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد» (قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی).

در اینجا به ابراهیم دستور داده می‌شود که برای رسیدن به مطلوبش دست به اقدام عجیبی بزند، آن گونه که قرآن در ادامه این آیه بیان کرده، می‌گوید: «خداوند فرمود: حال که چنین است چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را (پس از ذبح کردن) قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز) سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان به سرعت به سوی تو می‌آیند» (قالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۳۶

إِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلی کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَکَ سَعْیاً)

.ابراهیم (ع) این کار را کرد، و آنها را صدا زد، در این هنگام اجزای پراکنده هر یک از مرغان، جدا و جمع شده و به هم آمیختند و زندگی را از سر گرفتند و این موضوع به ابراهیم نشان داد، که همین صحنه در مقیاس بسیار وسیعتر، در رستاخیز انجام خواهد شد.

و در پایان آیه می‌فرماید: این را ببین «و بدان خداوند توانا و حکیم است» (وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ). هم تمام ذرات بدن

مردگان را بخوبی می‌شناسد، و هم توانایی بر جمع آنها دارد.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۶۱] ..... ص : ۲۳۶

### اشاره

(آیه ۲۶۱)- آغاز آیات انفاق! مسأله انفاق یکی از مهمترین مسائلی است که اسلام روی آن تأکید دارد و شاید ذکر آیات آن پشت سر آیات مربوط به معاد از این نظر باشد که یکی از مهمترین اسباب نجات در قیامت، انفاق و بخشش در راه خداست.
نخست می‌فرماید: «مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند بذری است که هفت خوشه برویاند» (مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ). «و در هر خوشه‌ای یکصد دانه باشد» که مجموعا از یک دانه هفتصد دانه بر می‌خیزد (فِی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ).
تازه پاداش آنها منحصر به این نیست، بلکه: «خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی در آنها و انفاق آنها از نظر نیت و اخلاص و کیفیت و کمیت ببیند) دو یا چند برابر می‌کند» (وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ).
و این همه پاداش از سوی خدا عجیب نیست «چرا که او (از نظر رحمت و قدرت) وسیع و از همه چیز آگاه است» (وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ).

### انفاق یکی از مهمترین طرق حل مشکل فاصله طبقاتی ..... ص : ۲۳۶

با دقت در آیات قرآن مجید آشکار می‌شود که یکی از اهداف اسلام این است که اختلافات غیر عادلانه‌ای که در اثر بی‌عدالتیهای اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می‌شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی‌توانند نیازمندیهای زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیاید و حد اقل لوازم زندگی را داشته برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۳۷
باشند، اسلام برای رسیدن به این هدف برنامه وسیعی در نظر گرفته است- تحریم ربا خواری بطور مطلق، و وجوب پرداخت مالیاتهای اسلامی از قبیل زکات و خمس و صدقات و مانند آنها و تشویق به انفاق- وقف و قرض الحسنه و کمکهای مختلف مالی قسمتی از این برنامه را تشکیل می‌دهد، و از همه مهمتر زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی در میان مسلمانان است.

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۶۲] ..... ص : ۲۳۷

(آیه ۲۶۲)- چه انفاقی با ارزش است؟ در آیه قبل اهمیت انفاق در راه خدا بطور کلی بیان شد، ولی در این آیه بعضی از شرایط آن ذکر می‌شود، می‌فرماید:
«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند پاداش آنها، نزد پروردگارشان است» (الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ ثُمَّ لا یُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لا أَذیً لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ).
«علاوه بر این نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می‌شوند» (وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ).

بنابراین کسانی که در راه خدا بذل مال می‌کنند ولی به دنبال آن منت می‌گذارند یا کاری که موجب آزار و رنجش است می‌کنند در حقیقت با این عمل ناپسند اجر و پاداش خود را از بین می‌برند، بلکه می‌توان گفت چنین افراد در بسیاری از موارد بدهکارند نه طلبکار! زیرا آبروی انسان و سرمایه‌های روانی و اجتماعی او به مراتب برتر و بالاتر از ثروت و مال است.

جمله «لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» به انفاق کنندگان اطمینان می‌دهد که پاداششان نزد پروردگار محفوظ است تا با اطمینان خاطر در این راه گام بردارند بلکه تعبیر «رَبِّهِمْ» (پروردگارشان) اشاره به این است که خداوند آنها را پرورش می‌دهد و بر آن می‌افزاید.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۶۳] ..... ص : ۲۳۷

(آیه ۲۶۳)- این آیه در حقیقت تکمیلی است نسبت به آیه قبل، در زمینه ترک منت و آزار به هنگام انفاق، می‌فرماید: «گفتار پسندیده (در برابر ارباب حاجت) و عفو و گذشت (از خشونتهای آنان) از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۳۸

بهتر است» (قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُها أَذىً).

این را نیز بدانید که آنچه در راه خدا انفاق می‌کنید در واقع برای نجات خویشتن ذخیره می‌نمایید، «و خداوند (از آن) بی‌نیاز و (در برابر خشونت و ناسپاسی شما) بردبار است» (وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ).

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در حدیثی گوشه‌ای از آداب انفاق را روشن ساخته می‌فرماید:

«هنگامی که حاجتمندی از شما چیزی بخواهد گفتار او را قطع نکنید تا تمام مقصود خویش را شرح دهد، سپس با وقار و ادب و ملایمت به او پاسخ بگویید، یا چیزی که در قدرت دارید در اختیارش بگذارید و یا به طرز شایسته‌ای او را باز گردانید زیرا ممکن است سؤال کننده «فرشته‌ای» باشد که مأمور آزمایش شما است تا ببیند در برابر نعمتهایی که خداوند به شما ارزانی داشته چگونه عمل می‌کنید»!

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۶۴] ..... ص : ۲۳۸

(آیه ۲۶۴)- دو مثال جالب در باره انگیزه‌های انفاق! در این آیه و آیه بعد، نخست اشاره به این حقیقت شده که افراد با ایمان نباید انفاقهای خود را به خاطر منت و آزار، باطل و بی‌اثر سازند، سپس دو مثال جالب برای انفاقهای آمیخته با منت و آزار و ریاکاری و خودنمایی و همچنین انفاقهایی که از ریشه اخلاص و عواطف دینی و انسانی سر چشمه گرفته، بیان می‌کند.

می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى).

سپس این عمل را تشبیه به انفاقهایی که توأم با ریاکاری و خودنمایی است می‌کند می‌فرماید: «این همانند کسی است که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارد» (كَالَّذِي يُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النَّاسِ وَ لا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ).

و بعد می‌افزاید: « (کار او) همچون قطعه سنگ صافی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشانده شود) و باران درشت به آن برسد، (و خاکها و بذرها را بشوید) و آن را صاف رها سازد آنها از کاری که انجام داده‌اند چیزی

به دست نمی‌آورند» (فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوانٍ عَلَيْهِ تُرابٌ فَأَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَكَهُ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۳۹
صَلْداً لا يَقْدِرُونَ عَلى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا)
.این گونه است اعمال ریاکارانه و انفاقهای آمیخته با منت و آزار که از دلهای سخت و قساوتمند سر چشمه می‌گیرد و صاحبانش هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند و تمام زحماتشان بر باد می‌رود.
و در پایان آیه می‌فرماید: «و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند» (وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ).
اشاره به این که خداوند توفیق هدایت را از آنها می‌گیرد چرا که با پای خود، راه کفر و ریا و منت و آزار را پوییدند، و چنین کسانی شایسته هدایت نیستند.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۶۵] ..... ص : ۲۳۹

(آیه ۲۶۵)- در این آیه مثال زیبای دیگری برای نقطه مقابل این گروه بیان می‌کند، آنها کسانی هستند که در راه خدا از روی ایمان و اخلاص، انفاق می‌کنند می‌فرماید: «و مثل کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و استوار کردن (ملکات عالی انسانی) در روح خود انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد، و بارانهای درشت و پی در پی به آن برسد (و به خاطر بلند بودن مکان، از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره گیرد و آن چنان رشد و نمو کند که) میوه خود را دو چندان دهد» (وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصابَها وابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَها ضِعْفَيْنِ).
سپس می‌افزاید: «و اگر باران درشتی بر آن نبارد لا اقل بارانهای ریز و شبنم بر آن می‌بارد» و باز هم میوه و ثمر می‌دهد و شاداب و باطراوت است (فَإِنْ لَمْ يُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ).
و در پایان می‌فرماید: «خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ).
او می‌داند آیا انفاق انگیزه الهی دارد یا ریاکارانه است، آمیخته با منت و آزار است یا محبت و احترام.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۶۶] ..... ص : ۲۳۹

(آیه ۲۶۶)- یک مثال جالب دیگر! در این آیه مثال گویای دیگری، برای مسأله انفاق آمیخته با ریا کاری و منت و آزار و این که چگونه این کارهای نکوهیده برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۴۰
آثار آن را از بین می‌برد بیان شده است، می‌فرماید: «آیا هیچ یک از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انواع انگور داشته باشد که از زیر درختانش نهرها جاری باشد، و برای او در آن باغ از تمام انواع میوه‌ها موجود باشد، و در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندانی (خرد سال و) ضعیف دارد، ناگهان در این هنگام گردبادی شدید که در آن آتش سوزانی است به آن برخورد کند و شعله‌ور گردد و بسوزد» (أَ يَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ لَهُ فِيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ وَ أَصابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفاءُ فَأَصابَها إِعْصارٌ فِيهِ نارٌ فَاحْتَرَقَتْ).
آری، زحمت فراوانی کشیده‌اند، و در آن روز که نیاز به نتیجه آن دارند، همه را خاکستر می‌بینند چرا که گردباد آتشبار ریا و منت و آزار آن را سوزانده است.
و در پایان آیه به دنبال این مثال بلیغ و گویا، می‌فرماید: «این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید

بیندیشید» و راه حق را از باطل تشخیص دهید (کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ).
آری! سر چشمه بدبختیهای انسان مخصوصا کارهای ابلهانه‌ای همچون منت گذاردن و ریا که سودش ناچیز و زیانش سریع و عظیم است ترک اندیشه و تفکر است، و خداوند همگان را به اندیشه و تفکر دعوت می‌کند.

## سورهٔ البقرهٔ (۲) : آیهٔ ۲۶۷] ..... ص : ۲۴۰

### اشاره

(آیه ۲۶۷)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۴۰

از امام صادق علیه السّلام نقل شده که این آیه در باره جمعی نازل شد که ثروتهایی از طریق رباخواری در زمان جاهلیت جمع آوری کرده بودند و از آن در راه خدا انفاق می‌کردند، خداوند آنها را از این کار نهی کرد، و دستور داد از اموال پاک و حلال در راه خدا انفاق کنند.

### تفسیر: ..... ص : ۲۴۰

از چه اموالی باید انفاق کرد؟ در این آیه که ششمین آیه، از سلسله آیات در باره انفاق است، سخن از چگونگی اموالی است که باید انفاق گردد.
نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از اموال پاکیزه‌ای که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج کرده‌ایم (از منابع و معادن زیر زمینی و از کشاورزی و زراعت و باغ) انفاق کنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ برگزیده
تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۴۱
آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنا لَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ)
.در واقع قرآن می‌گوید، ما منابع اینها را در اختیار شما گذاشتیم بنابراین نباید از انفاق کردن بخشی از طیّبات و پاکیزه‌ها و «سر گل» آن در راه خدا دریغ کنید.
سپس برای تأکید هر چه بیشتر می‌افزاید: «به سراغ قسمتهای ناپاک نروید تا از آن انفاق کنید در حالی که خود شما حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت» (وَ لا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِیهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِیهِ).
از آنجا که بعضی از مردم عادت دارند همیشه از اموال بی‌ارزش و آنچه تقریبا از مصرف افتاده و قابل استفاده خودشان نیست انفاق کنند این جمله صریحا مردم را از این کار نهی می‌کند.
در حقیقت، آیه به نکته لطیفی اشاره می‌کند که انفاق در راه خدا، یک طرفش مؤمنان نیازمندند، و طرف دیگر خدا و با این حال اگر عمدا اموال پست و بی‌ارزش انتخاب شود، از یک سو تحقیری است نسبت به نیازمندان که ممکن است علی رغم

تهیدستی مقام بلندی از نظر ایمان و انسانیت داشته باشند و روحشان آزرده شود و از سوی دیگر سوء ادبی است نسبت به مقام شامخ پروردگار.
و در پایان آیه می‌فرماید: «بدانید خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است» (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ).
یعنی نه تنها نیازی به انفاق شما ندارد، و از هر نظر غنی است، بلکه تمام نعمتها را او در اختیار شما گذارده و لذا حمید و شایسته ستایش است.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۶۸] ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۲۶۸)- مبارزه با موانع انفاق! در ادامه آیات انفاق در اینجا به یکی از موانع مهم آن برخورد می‌کنیم و آن وسوسه‌های شیطانی در زمینه انفاق است، در این راستا می‌فرماید: «شیطان (به هنگام انفاق) به شما وعده فقر و تهیدستی می‌دهد» (الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ).
و می‌گوید: تأمین آینده خود و فرزندانتان را فراموش نکنید و از امروز فردا را ببینید و آنچه بر خویشتن رواست بر دیگری روا نیست و امثال این وسوسه‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۴۲
گمراه کننده به علاوه «او شما را وادار به معصیت و گناه می‌کند» (وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ) «ولی خداوند به شما وعده آمرزش و فزونی می‌دهد» (وَ اللَّهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا). زیرا انفاق اگر چه به ظاهر، چیزی از شما کم می‌کند در واقع چیزهایی بر سرمایه شما می‌افزاید، هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی، چنانکه در حدیثی از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: هنگام انفاق دو چیز از طرف خداست و دو چیز از ناحیه شیطان آنچه از جانب خداست یکی «آمرزش گناهان» و دیگری «وسعت و افزونی اموال» و آنچه از طرف شیطان است یکی «وعده فقر و تهیدستی» و دیگری «امر به فحشاء» است.
و در پایان آیه می‌فرماید: «و خداوند قدرتش وسیع و (به هر چیز) داناست» به همین دلیل به وعده خود وفا می‌کند (وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ).
در واقع اشاره به این حقیقت شده که چون خداوند قدرتی وسیع و علمی بی‌پایان دارد می‌تواند به وعده خویش عمل کند بنابراین، باید به وعده او دلگرم بود نه وعده شیطان «فریبکار» و «ناتوان» که انسان را به گناه می‌کشاند.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۶۹] ..... ص : ۲۴۲

(آیه ۲۶۹)- برترین نعمت الهی! با توجه به آنچه در آیه قبل گذشت، که به هنگام انفاق، وسوسه‌های شیطانی دایر به فقر و جذبه‌های رحمانی در باره مغفرت و فضل الهی آدمی را به این سو و آن سو می‌کشد، در آیه مورد بحث سخن از حکمت و معرفت و دانش می‌گوید، چرا که تنها حکمت است که می‌تواند بین این دو کشش الهی و شیطانی فرق بگذارد، و انسان را به وادی مغفرت و فضل بکشاند و از وسوسه‌های گمراه کننده ترس از فقر برهاند، می‌فرماید: «خداوند دانش را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد» (یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشاءُ).
«حکمت» معنی وسیعی دارد که «معرفت و شناخت اسرار جهان هستی» و «آگاهی از حقایق قرآن» و «رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل» حتی نبوت را شامل می‌شود.
سپس می‌فرماید: «و هر کس که به او دانش داده شده است خیر فراوانی داده شده است» (وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً

کَثِیراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۴۳

و به گفته آن حکیم: «هر کس را که عقل دادی چه ندادی و هر کس را که عقل ندادی چه دادی!» و در پایان آیه می‌فرماید: «تنها خردمندان متذکر می‌شوند» (وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ).

منظور از «اولوا الالباب» (صاحبان عقل و خرد) آنهایی هستند که عقل و خرد خود را به کار می‌گیرند و در پرتو این چراغ پرفروغ، راه زندگی و سعادت را می‌یابند.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۷۰] ..... ص : ۲۴۳

(آیه ۲۷۰)- چگونگی انفاقها! در این آیه و آیه بعد سخن از چگونگی انفاقها و علم خداوند نسبت به آن است. نخست می‌فرماید: «آنچه را که انفاق می‌کنید یا نذرهایی که (در این زمینه کرده‌اید) خداوند همه آنها را می‌داند» (وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُهُ).

کم باشد یا زیاد، خوب باشد یا بد، از طریق حلال تهیه شده باشد یا حرام، همراه با منت و آزار باشد یا بدون آن خدا از تمام جزئیات آن آگاه است.

و در پایان آیه می‌فرماید: «و ظالمان یاوری ندارند» (وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ).

«ظالمان» در اینجا اشاره به ثروت اندوزان بخیل و انفاق‌کنندگان ریاکار، و منت گذاران و مردم آزاران است که خداوند آنها را یاری نمی‌کند، و انفاقشان نیز در دنیا و آخرت یاورشان نخواهد بود.

آری! آنها نه در دنیا یار و یاوری دارند و نه در قیامت شفاعت کننده‌ای و این خاصیت ظلم و ستم، در هر چهره و به هر شکل است.

ضمنا این آیه دلالت بر مشروعیت نذر می‌کند.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۷۱] ..... ص : ۲۴۳

(آیه ۲۷۱)- در این آیه سخن از چگونگی انفاق از نظر آشکار و پنهان بودن است می‌فرماید: «اگر انفاقها را آشکار کنید، چیز خوبی است، و اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است» (إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِیَ وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ).

در بعضی احادیث تصریح شده که انفاقهای واجب بهتر است اظهار گردد برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۴۴

و اما انفاقهای مستحب، بهتر است مخفیانه انجام گیرد. «و بخشی از گناهان شما را می‌پوشاند (و در پرتو این کار بخشوده خواهید شد) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است» (وَ یُکَفِّرُ عَنْکُمْ مِنْ سَیِّئاتِکُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ).

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۷۲] ..... ص : ۲۴۴

### اشاره

(آیه ۲۷۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۴۴

از ابن عباس نقل شـده که: مسـلمانان حاضـر نبودنـد به غیر مسـلمین انفاق کننـد. آیه نازل شد و به آنها اجازه داد که در مواقع لزوم این کار را انجام دهند.

### تفسیر: ..... ص : ۲۴۴

انفـاق بر غیر مسـلمانان؟- در این آیه سـخن از جواز انفاق به غیر مسـلمانان است، می‌فرمایـد: «هـدایت آنها (بطور اجبار) بر تو نیست» (لَیْسَ عَلَیْکَ هُداهُمْ).

بنابراین، ترک انفاق بر آنها برای اجبار آنها به اسلام صحیح نمی‌باشد. این سخن گر چه خطاب به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله است، ولی در واقع همه مسلمانان را شامل می‌شود.

سپس می‌افزاید: «ولی خداوند هر که را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند» (وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ).

و بعـد از ایـن یـاد آوری، به ادامه بحث فوایـد انفـاق در راه خـدا می‌پردازد و می‌گویـد: «آنچه را از خوبیهـا انفـاق کنیـد برای خودتان است» (وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ). «ولی جز برای خدا انفاق نکنید» (وَ ما تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ اللَّهِ).

و در آخرین جمله باز به عنوان تأکید بیشتر می‌فرماید: «و آنچه را از خوبیها انفاق می‌کنید به شما تحویل داده می‌شود، و هرگز ستمی بر شما نخواهد شد» (وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ).

یعنی گمان نکنیـد که از انفاق خود سود مختصـری می‌برید، بلکه تمام آنچه انفاق می‌کنید بطور کامل به شـما باز می‌گرداند، آن هم در روزی که شدیدا به آن نیازمندید، بنابراین همیشه در انفاقهای خود کاملا دست و دل باز باشید.

البته نبایـد تصور کرد که سود انفـاق تنها جنبه اخروی دارد، بلکه از نظر این دنیا نیز به سود شـماست هم از جنبه مادی و هم از جنبه معنوی!

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۷۳] ..... ص : ۲۴۴

### اشاره

(آیه ۲۷۳)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۴۴

از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که: «این آیه در باره برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۴۵

اصحاب «صفّه» نازل شده است (اصحاب صفّه در حدود چهار صد نفر از مسلمانان مکّه و اطراف مدینه بودند که هیچ منزلگاهی برای سکونت نداشتند از این جهت در مسجد پیامبر سکنی گزیده بودند) ولی چون اقامت آنها در مسجد با شؤون مسجد سازگار نبود، دستور داده شد به صفّه (سکوی بزرگ و وسیع) که در بیرون مسجد قرار داشت منتقل شوند. آیه نازل شد و به مردم دستور داد که به این دسته از برادران خود از کمکهای ممکن مضایقه نکنند، آنها هم چنین کردند.

### تفسیر: ..... ص : ۲۴۵

### اشاره

بهترین مورد انفاق- در این آیه بهترین مواردی که انفاق در آنجا باید صورت گیرد، بیان شده است، و آن کسانی هستند که دارای صفات سه گانه‌ای که در این آیه آمده است باشند در بیان اولین صفت می‌فرماید: انفاق شما مخصوصا «باید برای کسانی باشد که در راه خدا، محصور شده‌اند» (لِلْفُقَراءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

یعنی کسانی که به خاطر اشتغال به مسأله جهاد در راه خدا و نبرد با دشمن و یادگیری فنون جنگی از تلاش برای معاش و تأمین هزینه زندگی بازمانده‌اند.

سپس برای تأکید می‌افزاید: «همانها که نمی‌توانند سفری کنند» و سرمایه‌ای به دست آورند (لا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ).

و در دومین توصیف از آنان، می‌فرماید: «کسانی که افراد نادان و بی‌اطلاع آنها را از شدت عفاف، غنی می‌پندارند» (يَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِياءَ مِنَ التَّعَفُّفِ).

ولی این سخن به آن مفهوم نیست که این نیازمندان با شخصیت قابل شناخت نیستند. لذا می‌افزاید: «آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی» (تَعْرِفُهُمْ بِسِيماهُمْ).

یعنی در چهره‌هایشان نشانه‌هایی از رنجهای درونی وجود دارد که برای افراد فهمیده آشکار است. آری! «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ درون».

و در سومین توصیف، می‌فرماید: آنها چنان بزرگوارند که «هرگز چیزی با اصرار از مردم نمی‌خواهند» (لا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً).

معمول نیازمندان عادی اصرار در سؤال است ولی آنها یک نیازمند عادی نیستند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۴۶

و در پایان آیه، باز همگان را به انفاق از هر گونه خیرات خصوصا به افرادی که دارای عزت نفس و طبع بلندند تشویق کرده، می‌فرماید: «و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید خداوند از آن آگاه است» (وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ).

### سؤال کردن بدون حاجت حرام است- ..... ص : ۲۴۶

یکی از گناهان بزرگ تکدی و سؤال و تقاضای از مردم بدون نیاز است، و در روایات متعددی از این کار، نکوهش شده. در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: لا تحلّ الصّدقة لغنیّ:

«صدقات برای افراد بی‌نیاز حرام است».

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۷۴] ..... ص : ۲۴۶

### اشاره

(آیه ۲۷۴)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۴۶

در احادیث بسیاری آمده است که این آیه در باره علی علیه السّلام نازل شده است زیرا آن حضرت چهار درهم داشت، درهمی را در شب و درهمی را در روز و درهمی را آشکارا و درهمی را نهان انفاق کرد و این آیه نازل شد.

### تفسیر: ..... ص : ۲۴۶

انفاق به هر شکل و صورت- باز در این آیه سخن از مسأله دیگری در ارتباط با انفاق در راه خداست و آن کیفیات مختلف و متنوع انفاق است، می‌فرماید: «آنها که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند پاداششان نزد پروردگارشان است» (الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ).
ناگفته پیداست که انتخاب این روشهای مختلف، رعایت شرایط بهتر برای انفاق است. یعنی انفاق کنندگان باید در انفاق خود به هنگام شب یا روز، پنهان یا آشکار، جهات اخلاقی و اجتماعی را در نظر بگیرند.
ممکن است مقدم داشتن شب بر روز، و پنهان بر آشکار (در آیه) اشاره به این باشد که مخفی بودن انفاق بهتر است، هر چند در همه حال و به هر شکل، نباید انفاق فراموش شود.
مسلما چیزی که نزد پروردگار است چیز کم یا کم‌ارزشی نخواهد بود، و تناسب با الطاف و عنایات پروردگار خواهد داشت.
سپس می‌افزاید: «نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می‌شوند» (وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۴۷
زیرا می‌دانند در مقابل چیزی که از دست داده‌اند به مراتب بیشتر از فضل پروردگار و از برکات فردی و اجتماعی آن در این جهان و آن جهان بهره‌مند خواهند شد.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۷۵] ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۲۷۵)- بلای رباخواری! به دنبال بحث در باره انفاق در راه خدا و بذل مال برای حمایت از نیازمندان در این آیه و دو آیه بعد، از مسأله رباخواری که درست بر ضد انفاق و یکی از عوامل مهم زندگی طبقاتی و طغیان اشراف بود، سخن می‌گوید.
نخست در یک تشبیه گویا و رسا، حال رباخواران را مجسم می‌سازد، می‌فرماید: «کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان با او دیوانه شده» و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، گاه به زمین می‌خورد و گاه بر می‌خیزد (الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلَّا کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ).
آری! رباخواران که قیامشان در دنیا بی‌رویه و غیر عاقلانه و آمیخته با «ثروت اندوزی جنون آمیز» است، در جهان دیگر نیز

بسان دیوانگان محشور می‌شوند.
سپس به گوشه‌ای از منطق رباخواران اشاره کرده می‌فرماید: «این به خاطر آن است که آنها گفتند: بیع هم مانند ربا است» و تفاوتی میان این دو نیست. (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبا).
یعنی: هر دو از انواع مبادله است که با رضایت طرفین انجام می‌شود، ولی قرآن در پاسخ آنها می گوید: چگونه این دو ممکن است یکسان باشد «حال آن که خداوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام» (وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا).
مسلما این تفاوت، دلیل و فلسفه‌ای داشته که خداوند حکیم به خاطر آن چنین حکمی را صادر کرده است، و عدم توضیح بیشتر قرآن در این باره شاید به خاطر وضوح آن بوده است.
سپس راه را به روی توبه‌کاران باز گشوده، می‌فرماید: «هر کس اندرز الهی به او رسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق (قبل از حکم تحریم ربا) به دست آورده مال او است و کار او به خدا واگذار می‌شود» و گذشته او را خدا خواهد بخشید (فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهی فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَی اللَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۴۸
«اما کسانی که (به خیره سری ادامه دهند و) باز گردند (و این گناه را همچنان ادامه دهند) آنها اهل دوزخند و جاودانه در آن می‌مانند» (وَ مَنْ عادَ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ). به این ترتیب رباخواری مستمر و دائم سبب می‌شود که آنها بدون ایمان از دنیا بروند و عاقبتشان تیره و تار گردد.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۷۶] ..... ص : ۲۴۸

(آیه ۲۷۶)- در این آیه مقایسه‌ای بین ربا و انفاق در راه خدا می کند، می‌فرماید: «خداوند ربا را نابود می کند و صدقات را افزایش می‌دهد» (یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا وَ یُرْبِی الصَّدَقاتِ).
سپس می‌افزاید: «و خداوند هیچ انسان بسیار ناسپاس گنهکار را (که آن همه برکات انفاق را فراموش کرده و به سراغ آتش سوزان رباخواری می‌رود) دوست نمی‌دارد» (وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ کَفَّارٍ أَثِیمٍ).
جمله فوق می گوید: رباخواران نه تنها با ترک انفاق و قرض الحسنه و صرف مال در راه نیازمندیهای عمومی شکر نعمتی که خداوند به آنها ارزانی داشته به جای نمی‌آورند بلکه آن را وسیله هر گونه ظلم و ستم و گناه و فساد قرار می‌دهند و طبیعی است که خدا چنین کسانی را دوست نمی‌دارد.

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۷۷] ..... ص : ۲۴۸

(آیه ۲۷۷)- در این آیه سخن از گروه با ایمانی می گوید که درست نقطه مقابل ربا خوارانند، می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و زکات را پرداختند اجر و پاداششان نزد خداست، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌شوند» (إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ).
در برابر رباخواران ناسپاس و گنهکار، کسانی که در پرتو ایمان، خود پرستی را ترک گفته و عواطف فطری خود را زنده کرده و علاوه بر ارتباط با پروردگار و برپاداشتن نماز، به کمک و حمایت نیازمندان می‌شتابند و از این راه از تراکم ثروت و

به وجود آمدن اختلافات طبقاتی و به دنبال آن هزار گونه جنایت جلوگیری می‌کنند پاداش خود را نزد پروردگار خواهند داشت و در هر دو جهان از نتیجه عمل نیک خود بهره‌مند می‌شوند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۴۹
طبیعی است دیگر، عوامل اضطراب و دلهره برای این دسته به وجود نمی‌آید خطری که در راه سرمایه‌داران مفتخوار بود و لعن و نفرینهایی که به دنبال آن نثار آنها می‌شد برای این دسته نیست.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۷۸] ..... ص : ۲۴۹

### اشاره

(آیه ۲۷۸)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۴۹

پس از نزول آیه ربا «خالد بن ولید» خدمت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله حاضر شده عرضه داشت: پدرم چون با «طائفه ثقیف» معاملات ربوی داشت و مطالباتش را وصول نکرده بود وصیت کرده است مبلغی از سودهای اموال او که هنوز پرداخت نشده است تحویل بگیرم آیا این عمل برای من جائز است؟ این آیه و سه آیه بعد از آن نازل شد و مردم را به شدت از این کار نهی کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۲۴۹

رباخواری یک گناه بی‌نظیر- در این آیه خداوند افراد با ایمان را مخاطب قرار داده و برای تأکید بیشتر در مسأله تحریم ربا می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و آنچه از ربا باقی مانده رها کنید اگر ایمان دارید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ).
جالب این که: آیه فوق هم با ایمان به خدا شروع شده و هم با ایمان ختم شده است و در واقع تأکیدی است بر این معنی که رباخواری با روح ایمان سازگار نیست.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۷۹] ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۲۷۹)- در این آیه لحن سخن را تغییر داده و پس از اندرزهایی که در آیات پیشین گذشت با شدت با رباخواران برخورد کرده هشدار می‌دهد که اگر به کار خود همچنان ادامه دهند و در برابر حق و عدالت تسلیم نشوند و به مکیدن خون مردم محروم مشغول باشند، پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله ناچار است با توسل به جنگ جلو آنها را بگیرد، می‌فرماید: «اگر چنین نمی‌کنید بدانید با جنگ با خدا و رسول او رو برو خواهید بود» (فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ).
این همان جنگی است که طبق قانون فَقاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی حَتَّی تَفِیءَ إِلی أَمْرِ اللَّهِ «۱» «با گروهی که متجاوز است پیکار کنید تا به فرمان خدا گردن نهد» انجام می‌گیرد.

در هر حال از آیه بالا برمی‌آید که حکومت اسلامی می‌تواند با توسل به زور

---

(۱) سوره حجرات آیه ۹.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۵۰

جلو رباخواری را بگیرد. سپس می‌افزاید: اگر توبه کنید سرمایه‌های شما از آن شما است نه ستم می‌کنید، و نه ستم بر شما می‌شود» (وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ).

یعنی اگر توبه کنید و دستگاه رباخواری را بر چینید حق دارید سرمایه‌های اصلی خود را که در دست مردم دارید (به استثنای سود) از آنها جمع آوری کنید و این قانون کاملا عادلانه است زیرا که هم از ستم کردن شما بر دیگران جلوگیری می‌کند و هم از ستم وارد شدن بر شما، و در این صورت نه ظالم خواهید بود و نه مظلوم.

جمله لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ در حقیقت یک شعار وسیع پرمایه اسلامی است که می‌گوید: به همان نسبت که مسلمانان باید از ستمگری بپرهیزند از تن دادن به ظلم و ستم نیز باید اجتناب کنند اصولا اگر ستمکش نباشد ستمگر کمتر پیدا می‌شود!

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۸۰] ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۲۸۰)- در این آیه می‌فرماید: «اگر (بدهکار) دارای سختی و گرفتاری باشد او را تا هنگام توانایی مهلت دهید» (وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ).

در این جا یکی از حقوق بدهکاران را بیان می‌فرماید که اگر آنها از پرداختن اصل بدهی خود (نه سود) نیز عاجز باشند، نه تنها نباید به رسم جاهلیت سود مضاعفی بر آنها بست و آنها را تحت فشار قرار داد، بلکه باید برای پرداختن اصل بدهی نیز به آنها مهلت داده شود و این یک قانون کلی در باره تمام بدهکاران است.

و در پایان آیه می‌فرماید: «و (چنانچه قدرت پرداخت ندارند) ببخشید برای شما بهتر است اگر بدانید» (وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

این در واقع گامی فراتر از مسائل حقوقی است، این یک مسأله اخلاقی و انسانی است که بحث حقوقی سابق را تکمیل می‌کند و احساس کینه توزی و انتقام را به محبت و صمیمیت مبدل می‌سازد.

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۸۱] ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۲۸۱)- در این آیه با یک هشدار شدید، مسأله ربا را پایان می‌دهد و می‌فرماید: «از روزی بپرهیزید که در آن به سوی خدا باز می‌گردید» (وَ اتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ). «سپس به هر کس آنچه را انجام داده باز پس داده می‌شود» (ثُمَّ

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۵۱

تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ)

. «و به آنها ستمی نخواهد شد» بلکه هر چه می‌بینند نتیجه اعمال خودشان است (وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ).

جالب توجه این که در تفاسیر نقل شده که این آیه آخرین آیه‌ای است که بر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نازل شده است و با توجه به مضمون آن این موضوع هیچ بعید به نظر نمی‌رسد.

«رباخواری» از نظر اخلاقی اثر فوق العاده بدی در روحیه وام گیرنده به جا می‌گذارد و کینه او را در دل خودش می‌یابد و پیوند تعاون و همکاری اجتماعی را بین افراد و ملتها سست می‌کند.
در روایات اسلامی در مورد تحریم ربا می‌خوانیم: هشام بن سالم می‌گوید، امام صادق علیه السّلام فرمودند: انّما حرّم اللّه عزّ و جلّ الرّبوا لکیلا یمتنع النّاس من اصطناع المعروف: «خداوند ربا را حرام کرده تا مردم از کار نیک امتناع نورزند» «۱».

### سورة البقرة (۲) : آیة ۲۸۲] ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۲۸۲)- تنظیم اسناد تجاری در طولانی‌ترین آیه قرآن.
بعد از بیان احکامی که مربوط به انفاق در راه خدا و همچنین مسأله رباخواری بود در این آیه که طولانی‌ترین آیه قرآن است، احکام و مقررات دقیقی برای امور تجاری و اقتصادی بیان کرده تا سرمایه‌ها هر چه بیشتر رشد طبیعی خود را پیدا کنند و بن بست و اختلاف و نزاعی در میان مردم رخ ندهد.
در این آیه نوزده دستور مهم در مورد داد و ستد مالی به ترتیب ذیل بیان شده است. ۱- در نخستین حکم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که بدهی مدت داری (به خاطر وام دادن یا معامله) به یکدیگر پیدا کنید آن را بنویسید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا تَدایَنْتُمْ بِدَیْنٍ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی فَاکْتُبُوهُ).
ضمنا از این تعبیر، هم مسأله مجاز بودن قرض و وام روشن می‌شود و هم تعیین مدت برای وامها. همچنین آیه مورد بحث شامل عموم بدهیهایی می‌شود که در معاملات وجود دارد مانند سلف و نسیه، در عین این که قرض را هم شامل می‌شود.

---

(۱) برای شرح بیشتر در باره زیانهای رباخواری به کتاب «خطوط اساسی اقتصاد اسلامی» نوشته آیة اللّه مکارم شیرازی مراجعه فرمائید.



۲ و ۳- سپس برای این که جلب اطمینان بیشتری شود، و قرار داد از مداخلات احتمالی طرفین سالم بماند، می‌افزاید: «باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند بدهکاری را) بنویسد» (وَ لْیَکْتُبْ بَیْنَکُمْ کاتِبٌ بِالْعَدْلِ).
بنابراین این قرار داد باید به وسیله شخص سومی تنظیم گردد و آن شخص عادل باشد.
۴- «کسی که قدرت بر نویسندگی دارد نباید از نوشتن خودداری کند و همانطور که خدا به او تعلیم داده است باید بنویسد» (وَ لا یَأْبَ کاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ کَما عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْیَکْتُبْ).
یعنی به پاس این موهبتی که خدا به او داده نباید از نوشتن قرار داد شانه خالی کند، بلکه باید طرفین معامله را در این امر مهم کمک نماید.
۵- «و آن کس که حق بر ذمه اوست باید املاء کند» (وَ لْیُمْلِلِ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ).
۶- «بدهکار باید از خدا بپرهیزد و چیزی را فرو گذار نکند» (وَ لْیَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لا یَبْخَسْ مِنْهُ شَیْئاً).
۷- «هر گاه کسی که حق بر ذمه اوست (بدهکار) سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) و یا (به خاطر لال بودن) توانایی بر املاء کردن ندارد، باید ولیّ او املاء کند» (فَإِنْ کانَ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ سَفِیهاً أَوْ ضَعِیفاً أَوْ لا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ).
بنابراین در مورد سه طایفه، «ولی» باید املاء کند، کسانی که سفیه‌اند و نمی‌توانند ضرر و نفع خویش را تشخیص دهند و امور

مالی خویش را سر و سامان بخشند (هر چند دیوانه نباشند) و کسانی که دیوانه‌اند یا از نظر فکری ضعیفند و کم عقل مانند کودکان کم سن و سال و پیران فرتوت و کم هوش، و افراد گنگ و لال، و یا کسانی که توانایی املاء کردن را ندارند هر چند گنگ نباشند.

از این جمله احکام دیگری نیز بطور ضمنی استفاده می‌شود، از جمله ممنوع بودن تصرفات مالی سفیهان و ضعیف العقل‌ها و همچنین جواز دخالت ولیّ در این گونه امور. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۵۳

۸- «ولی» نیز باید در املاء و اعتراف به بدهی کسانی که تحت ولایت او هستند «عدالت را رعایت کند» (بِالْعَدْلِ).

۹- سپس اضافه می‌کند: «علاوه بر این دو شاهد بگیرید» (وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ).

۱۰ و ۱۱- این دو شاهد باید «از مردان شما باشد» (مِنْ رِجالِكُمْ).

یعنی هم بالغ، هم مسلمان باشند.

۱۲- «و اگر دو مرد نباشند کافی است یک مرد و دو زن شهادت دهند» (فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ).

۱۳- «از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما باشند» (مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ).

از این جمله مسأله عادل بودن و مورد اعتماد و اطمینان بودن شهود، استفاده می‌شود.

۱۴- در صورتی که شهود مرکب از دو مرد باشند هر کدام می‌توانند مستقلا شهادت بدهند اما در صورتی که یک مرد و دو زن باشند، باید آن دو زن به اتفاق یکدیگر اداء شهادت کنند «تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند» (أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى).

زیرا زنان به خاطر عواطف قوی ممکن است تحت تأثیر واقع شوند، و به هنگام اداء شهادت به خاطر فراموشی یا جهات دیگر، مسیر صحیح را طی نکنند.

۱۵- یکی دیگر از احکام این باب این است که «هرگاه، شهود را (برای تحمل شهادت) دعوت کنند، خودداری ننمایند» (وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا).

بنابراین تحمل شهادت به هنگام دعوت برای این کار، واجب است.

۱۶- بدهی کم باشد یا زیاد باید آن را نوشت چرا که سلامت روابط اقتصادی که مورد نظر اسلام است ایجاب می‌کند که در قراردادهای مربوط به بدهکاریهای کوچک نیز از نوشتن سند کوتاهی نشود، و لذا در جمله بعد می‌فرماید:

«و از نوشتن (بدهی) کوچک یا بزرگی که دارای مدت است ملول و خسته نشوید» برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۵۴

(وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلى أَجَلِهِ).

سپس می‌افزاید: «این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای شهادت مستقیم‌تر، و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر است» (ذلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنى أَلَّا تَرْتابُوا).

در واقع این جمله اشاره به فلسفه احکام فوق در مورد نوشتن اسناد معاملاتی است و به خوبی نشان می‌دهد که اسناد تنظیم شده می‌تواند به عنوان شاهد و مدرک مورد توجه قضات قرار گیرد.

۱۷- سپس یک مورد را از این حکم استثناء کرده می‌فرماید: «مگر این که داد و ستد نقدی باشد که (جنس و قیمت را) در میان خود دست به دست کنید، در آن صورت گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید» (إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلَّا تَكْتُبُوها).

۱۸- در معامله نقدی گر چه تنظیم سند و نوشتن آن لازم نیست ولی شاهد گرفتن برای آن بهتر است، زیرا جلو اختلافات

احتمالی آینده را می‌گیرد لذا می‌فرماید: «هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید» (وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبایَعْتُمْ).
۱۹- در آخرین حکمی که در این آیه ذکر شده می‌فرماید: «هیچ گاه نباید نویسنده سند و شهود (به خاطر ادای حق و عدالت) مورد ضرر و آزار قرار گیرند» (وَ لا یُضَارَّ کاتِبٌ وَ لا شَهِیدٌ).
«که اگر چنین کنید از فرمان خدا خارج شدید» (فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِکُمْ).
و در پایان آیه، بعد از ذکر آن همه احکام، مردم را دعوت به تقوا و پرهیزکاری و امتثال اوامر خداوند می‌کند (وَ اتَّقُوا اللَّهَ).
و سپس یاد آوری می‌نماید که «خداوند آنچه مورد نیاز شما در زندگی مادی و معنوی است به شما تعلیم می‌دهد» (وَ یُعَلِّمُکُمُ اللَّهُ).
قرار گرفتن دو جمله فوق در کنار یکدیگر این مفهوم را می‌رساند که تقوا و پرهیزگاری و خدا پرستی اثر عمیقی در آگاهی و روشن بینی و فزونی علم و دانش دارد. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۵۵
«و او از همه مصالح و مفاسد مردم آگاه است و آنچه خیر و صلاح آنهاست برای آنها مقرر می‌دارد» (وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ).

## سورة البقرة (۲) : آیة ۲۸۳] ..... ص : ۲۵۵

(آیه ۲۸۳)- تکمیلی بر بحث گذشته. این آیه در حقیقت با ذکر چند حکم دیگر در رابطه با مسأله تنظیم اسناد تجاری مکمل آیه قبل است، و آنها عبارتند از: ۱- «هر گاه در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید (تا اسناد معامله را برای شما تنظیم کند و قرار داد را بنویسد) گروگان بگیرید» (وَ إِنْ کُنْتُمْ عَلی سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا کاتِباً فَرِهانٌ مَقْبُوضَةٌ).
البته در وطن نیز اگر دسترسی به تنظیم‌کننده سند نباشد اکتفا کردن به گروگان مانعی ندارد.
۲- گروگان حتما باید قبض شود و در اختیار طلبکار قرار گیرد تا اثر اطمینان‌بخشی را داشته باشد، لذا می‌فرماید: فَرِهانٌ مَقْبُوضَةٌ گروگان گرفته شده.
۳- سپس به عنوان یک استثناء در احکام فوق می‌فرماید: «اگر بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر اطمینان داشته باشد (می‌تواند بدون نوشتن سند و رهن با او معامله کند و امانت خویش را به او بسپارد) در این صورت کسی که امین شمرده شده است باید امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست بپرهیزد» (فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ وَ لْیَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ).
قابل توجه این که در اینجا طلب طلبکار به عنوان یک امانت، ذکر شده که خیانت در آن، گناه بزرگی است.
۴- سپس همه مردم را مخاطب ساخته و یک دستور جامع در زمینه شهادت بیان می‌کند و می‌فرماید: «شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند قلبش گناهکار است» (وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ).
بنابراین کسانی که از حقوق دیگران آگاهند موظفند به هنگام دعوت برای ادای شهادت آن را کتمان نکنند.
و از آنجا که کتمان شهادت و خودداری از اظهار آن، به وسیله دل و روح انجام می‌شود آن را به عنوان یک گناه قلبی معرفی کرده و می‌گوید: «کسی که چنین برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۵۶
کند قلب او گناهکار است» و باز در پایان آیه برای تأکید و توجه بیشتر نسبت به حفظ امانت و ادای حقوق یکدیگر و عدم کتمان شهادت هشدار داده می‌فرماید:
«خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید داناست» (وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ).

ممکن است مردم ندانند چه کسی قادر به ادای شهادت است و چه کسی نیست، و نیز ممکن است مردم ندانند در آن جا که اسناد و گروگانی وجود ندارد، چه کسی طلبکار و چه کسی بدهکار است، ولی خداوند همه اینها را می‌داند و هر کس را طبق اعمالش جزا می‌دهد.

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۸۴] ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۲۸۴)- همه چیز از آن اوست! این آیه در حقیقت آنچه را که در جمله آخر آیه قبل آمد تکمیل می کند می گوید: «آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و (به همین دلیل) اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان کنید خداوند شما را مطابق آن محاسبه می کند» (لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ).
«سپس هر کس را که بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و هر کس را بخواهد (و مستحق ببیند) مجازات می کند» (فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ).
یعنی تصور نکنید اعمالی همچون کتمان شهادت و گناهان قلبی دیگر بر او مخفی می‌ماند کسی که حاکم بر جهان هستی و زمین و آسمان است، هیچ چیز بر او مخفی نخواهد بود.
و در پایان آیه می‌فرماید: «و خداوند بر هر چیز قادر است» (وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ).
هم آگاهی دارد نسبت به همه چیز این جهان و هم قادر است لیاقتها و شایستگیها را مشخص کند و هم متخلفان را کیفر دهد.

### سورة البقرة (۲) : آية ۲۸۵] ..... ص : ۲۵۶

### اشاره

(آیه ۲۸۵)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۵۶

هنگامی که آیه سابق نازل شد که اگر چیزی در دل پنهان دارید یا آشکار کنید خداوند حساب آن را می‌رسد، گروهی از اصحاب ترسان شدند (و می گفتند: هیچ کس از ما خالی از وسوسه‌های باطنی و خطورات قلبی نیست و همین معنی را خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله عرض کردند). آیه نازل شد و راه برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۵۷
و رسم ایمان و تضرع به درگاه خداوند و اطاعت و تسلیم را به آنان آموخت.

### تفسیر: ..... ص : ۲۵۷

راه و رسم ایمان- سوره بقره با بیان بخشی از معارف و اعتقادات حق آغاز شد و با همین معنی که در این آیه و آیه بعد می‌باشد نیز پایان می‌یابد و به این ترتیب آغاز و پایان آن هماهنگ است.

به هر حال قرآن می‌فرماید: «پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنچه از طرف پروردگارش نازل شده است ایمان آورده» (آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ).

و این امتیازات انبیای الهی است که عموما به مرام و مکتب خویش ایمان قاطع داشته و هیچ گونه تزلزلی در اعتقاد خود نداشته‌اند، قبل از همه خودشان مؤمن بودند، و بیش از همه استقامت و پایمردی داشتند.

سپس می‌افزاید: «مؤمنان نیز به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگان وی همگی ایمان آورده‌اند (و می گویند) ما در میان پیامبران او هیچ گونه فرقی نمی گذاریم» و به همگی ایمان داریم (وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ).

سپس می‌افزاید که مؤمنان علاوه بر این ایمان راسخ و جامع، در مقام عمل نیز «گفتند: ما شنیدیم (و فهمیدیم) و اطاعت کردیم پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داریم) و بازگشت (همه ما) به سوی توست» (وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ).

به این ترتیب ایمان به مبدء و معاد و رسولان الهی با التزام عملی به تمام دستورات الهی همراه و هماهنگ می گردد.

## سورة البقرة (۲) : آية ۲۸۶] ..... ص : ۲۵۷

(آیه ۲۸۶)- این آیه می گوید: «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی کند» (لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها).

تمام احکام با همین آیه تفسیر و تقیید می گردد، و به مواردی که تحت قدرت انسان است اختصاص می‌یابد.

سپس می‌افزاید: «هر کار (نیکی) انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند به زیان خود کرده است» (لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۵۸

آیه فوق با این بیان مردم را به مسؤولیت خود و عواقب کار خویش متوجه می‌سازد و بر افسانه جبر و اقبال و طالع و موهومات دیگر از این قبیل خط بطلان می کشد.

و به دنبال این دو اصل اساسی (تکلیف به مقدار قدرت است و هر کس مسؤول اعمال خویش است) از زبان مؤمنان هفت درخواست از درگاه پروردگار بیان می کند که در واقع آموزشی است برای همگان که چه بگویند و چه بخواهند نخست می گوید: «پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه مکن» (رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا).

بنابراین فراموشکاریهایی که زاییده سهل‌انگاری است قابل مجازات است.

آنها چون می‌دانند مسؤول اعمال خویشند لذا با تضرعی مخصوص، خدا را به عنوان «رب» و کسی که لطف خاصی در پرورش آنان دارد می‌خوانند و می گویند:

زندگی به هر حال خالی از فراموشی و خطا و اشتباه نیست ما می کوشیم به سراغ گناه عمدی نرویم، اما خطاها و لغزشها را تو بر ما ببخش! سپس به بیان دومین درخواست آنان پرداخته می گوید: «پروردگارا! بار سنگین بر دوش ما قرار مده آن چنانکه بر کسانی که پیش از ما بودند (به کیفر گناهان و طغیانشان) قرار دادی» (رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا).

در سومین درخواست می گویند: «پروردگارا! مجازاتهایی که طاقت تحمل آن را نداریم برای ما مقرر مدار» (رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ).

این جمله ممکن است اشاره به آزمایشهای طاقت فرسا یا مجازاتهای سنگین دنیا و آخرت و یا هر دو باشد.
و در چهارمین و پنجمین و ششمین تقاضا می‌گویند: «ما را ببخش و گناهان ما را بپوشان و مشمول رحمت خود قرار ده» (وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا).
و بالأخره در هفتمین و آخرین درخواست می‌گویند: «تو مولی و سرپرست مائی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان» (أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ).
و به این ترتیب تقاضاهای آنان شامل دنیا و آخرت و پیروزیهای فردی و اجتماعی و عفو و بخشش و رحمت الهی می‌گردد، و این تقاضایی است بسیار جامع.
پایان سوره بقره
برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۵۹

## سوره آل عمران ..... ص : ۲۵۹

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۲۰۰ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۵۹

۱- بخش مهمی از این سوره از توحید و صفات خداوند و معاد و معارف اسلامی بحث می‌کند.
۲- بخش دیگری پیرامون جهاد و دستورات مهم آن و حیات جاویدان شهیدان راه خدا همچنین درسهای عبرتی که در دو غزوه بدر و احد بود سخن می‌گوید.
۳- در قسمتی از این سوره، به یک سلسله احکام اسلامی در زمینه لزوم وحدت صفوف مسلمین و خانه کعبه و فریضه حج و امر بمعروف و نهی از منکر و تولی و تبری و مسأله امانت، و انفاق در راه خدا، ترک دروغ و مقاومت و پایمردی در مقابل دشمن و صبر و شکیبایی در مقابل مشکلات و آزمایشهای مختلف الهی و ذکر خداوند در هر حال، اشارات پرمعنایی شده است.
۴- برای تکمیل این بحثها، بخشی از تاریخ انبیاء از جمله آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و سایر انبیاء علیهم السّلام و داستان مریم و مقامات این زن بزرگ نیز ذکر شده است.
در مورد فضیلت این سوره در حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: من قرء سورة آل عمران اعطی بکلّ آیة منها امانا علی جسر جهنّم: «هر کس سوره آل عمران را بخواند به تعداد آیات آن، امانی بر پل دوزخ به او می‌دهند».

### شأن نزول: ..... ص : ۲۵۹

بعضی از مفسران می‌گویند: هشتاد و چند آیه از این سوره در باره برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۶۰
فرستادگان و مسیحیان نجران نازل شده است.

فرستادگان شصت نفر بودند که چهارده نفر آنان از اشراف و برجستگان نجران محسوب می‌شدند، سه نفر از این چهارده نفر سمت ریاست داشتند و مسیحیان آن سامان در کارها و مشکلات خود به آن سه نفر مراجعه می کردند.

این گروه شصت نفری در لباس مردان قبیله بنی کعب به مدینه آمدند و به مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وارد شدند، موقعی که آنها وارد مسجد شدند، هنگام نمازشان بود، طبق مراسم خود، ناقوس را نواختند و مشغول نماز شدند. پس از نماز «عاقب» و «سید» که اولی امیر و رئیس قوم خود محسوب می‌شد و دیگری سرپرست تشریفات و تنظیم برنامه سفر و مورد اعتماد مسیحیان بود خدمت پیامبر رسیدند و با او آغاز سخن کردند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنها پیشنهاد کرد: به آیین اسلام در آیید و در پیشگاه خداوند تسلیم گردید.

عاقب و سید گفتند: ما پیش از تو اسلام آورده و تسلیم خداوند شده‌ایم! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: شما چگونه بر آیین حق هستید، با اینکه اعمالتان حاکی از این است که تسلیم خداوند نیستید، چه اینکه برای خدا فرزند قائلید و عیسی را پسر خدا می‌دانید، و صلیب را عبادت و پرستش می کنید و گوشت خوک می‌خورید، با این که تمام این امور مخالف آیین حق است!

عاقب و سید گفتند: اگر عیسی پسر خدا نیست، پس پدرش که بوده است؟

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آیا شما قبول دارید که هر پسری شباهتی به پدر خود دارد؟

گفتند آری. فرمود: آیا اینطور نیست که خدای ما به هر چیزی، احاطه دارد و قیوم است و روزی موجودات با اوست، گفتند: آری، همین طور است، فرمود:

آیا عیسی این اوصاف را داشت، گفتند: نه. فرمود: آیا چنین نیست که عیسی را مادرش مانند سایر کودکان در رحم حمل کرد، و بعد همچون مادرهای دیگر، او را به دنیا آورد؟ و عیسی پس از ولادت، چون اطفال دیگر غذا می‌خورد! گفتند:

آری چنین بود. فرمود: پس چگونه عیسی پسر خداست با این که هیچ گونه شباهتی به پدرش ندارد؟! برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۶۱

سخن که به اینجا رسید، همگی خاموش شدند، در این هنگام، هشتاد و چند آیه از اوایل این سوره برای توضیح معارف و برنامه‌های اسلام نازل گردید.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

### سورهٔ الفاتحة (۱):آیهٔ ۳] ..... ص : ۲۶۱

### تفسیر: ..... ص : ۲۶۱

باز در آغاز این سوره به حروف مقطعه برخورد می کنیم (الم) در باره حروف مقطعه قرآن، در اول سوره بقره، توضیحات لازم گفته شد که نیازی به تکرار آن نیست.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۲] ...... ص : ۲۶۱

(آیه ۲)- در این آیه می‌فرماید: «خداوند تنها معبود یگانه یکتای جاویدان و پایدار است که همه چیز به وجود او بستگی دارد» (اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ).

- شرح و تفسیر این آیه در سوره بقره آیه ۲۵۵ گذشت.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۳] ...... ص : ۲۶۱

(آیه ۳)- در این آیه خطاب به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌فرماید: خداوندی که پاینده و قیوم است «قرآن را بر تو فرستاد که با نشانه‌های کتب آسمانی پیشین کاملا- تطبیق می‌کند همان خدایی که تورات و انجیل را پیش از قرآن برای راهنمایی و هدایت بشر نازل کرد» (نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدىً لِلنَّاسِ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۴] ...... ص : ۲۶۱

(آیه ۴)- سپس می‌افزاید: «همچنین قرآن را که حق را از باطل جدا می‌سازد نازل کرد» (وَ أَنْزَلَ الْفُرْقانَ).
سپس می‌افزاید: بعد از اتمام حجت و نزول آیات از سوی خداوند و گواهی فطرت و عقل بر صدق دعوت پیامبران، راهی جز مجازات نیست، و لذا در آیه مورد بحث به دنبال بحثی که در باره حقانیت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و قرآن مجید گذشت می‌فرماید: «کسانی که به آیات خدا کافر شدند کیفر شدیدی دارند» (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ).
و برای روشن ساختن این که، توانایی خداوند بر تحقق بخشیدن تهدیداتش جای تردید نیست، می‌افزاید: «خداوند توانا و صاحب انتقام است» (وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقامٍ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۶۲

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۵] ...... ص : ۲۶۲

(آیه ۵)- این آیه در حقیقت، تکمیل آیات قبل است، می‌فرماید: «هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا مخفی نمی‌ماند» (إِنَّ اللَّهَ لا يَخْفى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ).
چگونه ممکن است چیزی بر او مخفی بماند در حالی که او در همه جا حاضر و ناظر است و به حکم این که وجودش از هر نظر بی‌پایان و نامحدود است جایی از او خالی نیست و به ما از خود ما نزدیکتر است، بنابراین در عین این که محل و مکانی ندارد به همه چیز احاطه دارد. و این احاطه به معنی علم و آگاهی او بر همه چیز است.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۶] ...... ص : ۲۶۲

(آیه ۶)- سپس به گوشه‌ای از علم و قدرت خود که در حقیقت یکی از شاهکارهای عالم آفرینش و از مظاهر بارز علم و قدرت خداست اشاره کرده است می‌فرماید: «او کسی است که شما را در رحم (مادران) آن گونه که می‌خواهد تصویر می‌کند» (هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحامِ كَيْفَ يَشاءُ). «آری! هیچ معبودی جز آن خداوند توانا و حکیم نیست» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).
صورتبندی انسان در شکم مادر و نقش بر آب زدن در آن محیط تاریک ظلمانی آن هم نقشهای بدیع و عجیب و پی در پی،

راستی شگفت آور است، مخصوصا با آن همه تنوعی که از نظر شکل و صورت و جنسیت و انواع استعدادهای متفاوت و صفات مختلف وجود دارد و اگر می‌بینیم معبودی جز او نیست به خاطر همین است، که شایسته عبودیت جز ذات پاک او نمی‌باشد.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۷] ...... ص : ۲۶۲

### اشاره

(آیه ۷)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۶۲

در حدیثی از امام باقر علیه السّلام نقل شده که: چند نفر از یهود به اتفاق «حیّ بن اخطب» و برادرش خدمت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله آمدند و حروف مقطعه «الم» را دستاویز خود قرار داده گفتند: طبق حساب ابجد الف مساوی یک و لام مساوی ۳۰ و میم مساوی ۴۰ می‌باشد و به این ترتیب خبر داده‌ای که، دوران بقای امت تو بیش از هفتاد و یک سال نیست!.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای جلوگیری از سوء استفاده آنها فرمود: شما چرا تنها «الم» را محاسبه کرده‌اید مگر در قرآن «المص و الر» و سایر حروف مقطعه نیست، اگر این برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۶۳
حروف اشاره به مدت بقاء امت من باشد چرا همه را محاسبه نمی‌کنید؟! (در صورتی که منظور از این حروف چیز دیگری است) سپس آیه مورد بحث نازل شد.

### تفسیر: ..... ص : ۲۶۳

محکم و متشابه در قرآن- در آیات پیشین سخن از نزول قرآن به عنوان یکی از دلایل آشکار نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله به میان آمده بود، و در این آیه یکی از ویژگیهای قرآن و چگونگی بیان مطلب در این کتاب بزرگ آسمانی آمده است، نخست می‌فرماید: «او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس و شالوده این کتاب است (و آیات پیچیده دیگر را تفسیر می‌کند) و بخشی از آن متشابه است» آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب یا جهات دیگر، در آغاز پیچیده بنظر می‌رسد (هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ).
این آیات متشابه محکی است برای آزمایش افراد که عالمان راستین و فتنه گران لجوج را از هم جدا می‌سازد، لذا به دنبال آن می‌فرماید: «اما کسانی که در قلوبشان انحراف است پیروی از متشابهات می‌کنند تا فتنه انگیزی کنند و تفسیر (نادرستی بر طبق امیال خود) برای آن می‌طلبند (تا مردم را گمراه سازند) در حالی که تفسیر آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند» (فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ).

سپس می‌افزاید: آنها هستند که بر اثر درک صحیح معنی محکمات و متشابهات «می گویند ما به همه آنها ایمان آورده‌ایم (چرا که) همه از سوی پروردگار ما است» (یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا).

آری! «جز صاحبان فکر و خردمندان، متذکر نمی‌شوند» (وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ).

از آیه فوق چنین استفاده می‌شود که: آیات قرآن بر دو دسته هستند مفهوم قسمتی از آیات آن چنان روشن است که جای هیچ گونه انکار و توجیه و سوء استفاده در آن نیست، و آنها را «محکمات» گویند و قسمتی به خاطر بالا بودن برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۶۴

سطح مطلب یا گفتگو در باره عوالمی که از دسترس ما بیرون است مانند عالم غیب، و جهان رستاخیز و صفات خدا، چنان هستند که معنی نهایی و اسرار و کنه حقیقت آنها نیاز به سرمایه خاص علمی دارد که آنها را «متشابهات» گویند.

افراد منحرف معمولا- می کوشند این آیات را دستاویز قرار داده و تفسیری بر خلاف حق برای آنها درست کنند، تا در میان مردم، فتنه انگیزی نمایند، و آنها را از راه حق گمراه سازند، اما خداوند و راسخان در علم، اسرار این آیات را می‌دانند و برای مردم تشریح می کنند.

البته آنها که از نظر علم و دانش در ردیف اولند (همچون پیامبر و ائمه هدی) از همه اسرار آن آگاهند در حالی که دیگران هر یک به اندازه دانش خود از آن چیزی می‌فهمند، و همین حقیقت است که مردم حتی دانشمندان را به دنبال معلمان الهی برای درک اسرار قرآن می‌فرستد.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۸] ...... ص : ۲۶۴

(آیه ۸)- رهایی از لغزشها! از آنجا که آیات متشابه و اسرار نهانی آن ممکن است لغزشگاهی برای افراد گردد، و از کوره این امتحان، سیه روی در آیند راسخون در علم و اندیشمندان با ایمان، علاوه بر به کار گرفتن سرمایه‌های علمی خود در فهم معنی این آیات به پروردگار خویش پناه می‌برند و این آیه و آیه بعد که از زبان راسخون در علم می‌باشد روشنگر این حقیقت است آنها می گویند: «پروردگارا! دلهای ما را بعد از آن که ما را هدایت نمودی، منحرف مگردان، و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش زیرا تو بسیار بخشنده‌ای» (رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۹] ...... ص : ۲۶۴

(آیه ۹)- و از آنجا که عقیده به معاد و توجه به روز رستاخیز از هر چیز برای کنترل امیال و هوسها مؤثرتر است، راسخون در علم، به یاد آن روز می‌افتند، و می گویند: «پروردگارا! تو مردم را در آن روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد زیرا خداوند از وعده خود تخلف نمی کند» (رَبَّنا إِنَّکَ جامِعُ النَّاسِ لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فِیهِ إِنَّ اللَّهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ).

و به این ترتیب از هوی و هوسها و احساسات افراطی که موجب لغزش برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۶۵

می گردد خود را بر کنار می‌دارند و می‌توانند آیات خدا را آنچنانکه هست بفهمند!

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۰] ...... ص : ۲۶۵

(آیه ۱۰)- در آیات گذشته وضع مؤمنان و غیر مؤمنان در برابر آیات محکم و متشابه بیان شده بود، در ادامه این بحث از وضع

دردناک کافران در روز قیامت پرده بر می‌دارد و عواقب شوم اعمالشان را برای آنها مجسم می‌سازد، می‌فرماید:
«کسانی که کافر شدند اموال و ثروتها و فرزندانشان آنها را از خداوند بی‌نیاز نمی‌کند (و در برابر عذاب الهی به آنان کمک نمی‌نماید) و آنها آتشگیره دوزخند» (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۱] ...... ص : ۲۶۵

(آیه ۱۱)- سپس به یک نمونه روشن از اقوامی که دارای ثروت و نفرات فراوان بودند ولی به هنگام نزول عذاب، این امور نتوانست مانع نابودی آنان گردد اشاره کرده می‌فرماید: «وضع اینها همچون وضع آل فرعون و کسانی است که قبل از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند (و به فزونی اموال و نفرات و فرزندان مغرور شدند) خداوند آنها را به کیفر گناهانشان گرفت و خداوند کیفرش شدید است» (كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقابِ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۲] ...... ص : ۲۶۵

### اشاره

(آیه ۱۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۶۵

پس از جنگ «بدر» و پیروزی مسلمانان جمعی از یهود گفتند: آن پیامبر که ما وصف او را در کتاب دینی خود (تورات) خوانده‌ایم که در جنگ مغلوب نمی‌شود همین پیغمبر است، بعضی دیگر گفتند: عجله و شتاب نکنید تا نبرد دیگری واقع شود، هنگامی که جنگ احد پیش آمد و ظاهرا به شکست مسلمانان پایان یافت گفتند: نه به خدا سوگند آن پیامبری که در کتاب ما بشارت به آن داده شده این نیست در این هنگام آیه نازل شد و پاسخ دندانشکنی به آنها داد که نتیجه را در پایان کار حساب کنید و بدانید همگی مغلوب خواهید شد.

### تفسیر: ..... ص : ۲۶۵

با توجه به شأن نزول فوق معلوم می‌شود کفاری که به اموال و ثروتها و فرزندان مغرور بودند انتظار شکست اسلام را داشتند، قرآن روی سخن را به پیامبر کرده، می‌فرماید: «به کافران بگو: به زودی مغلوب خواهید شد (در این دنیا خوار و بی‌مقدار و در قیامت) به سوی جهنم محشور و رانده خواهید شد و چه بد جایگاهی است دوزخ» (قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلى جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهادُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۶۶

در قرآن مجید اخبار غیبی فراوانی است که از ادله عظمت و اعجاز قرآن می‌باشد و یک نمونه آن آیه فوق است که خداوند صریحا به پیامبر خود بشارت پیروزی بر همه دشمنان را می‌دهد.
طولی نکشید که مضمون آیه، تحقق یافت، یهودیان مدینه (بنی قریظه و بنی نضیر) در هم شکسته شدند و در غزوه خیبر مهمترین مرکز قدرت آنان از هم متلاشی شد و مشرکان نیز در فتح مکه برای همیشه مغلوب گشتند.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۳] ..... ص : ۲۶۶

### اشاره

(آیه ۱۳)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۶۶

این آیه گوشه‌ای از ماجرای بدر را بازگو می‌کند. در جنگ بدر تعداد مسلمانان (۳۱۳) نفر بود (۷۷) نفر آنها را مهاجران و (۲۳۶) نفر آنها از انصار بودند پرچم مهاجران به دست علی علیه السّلام و سعد بن عباده پرچمدار انصار بود آنان تنها با داشتن هفتاد شتر و دو اسب و شش زره و هشت شمشیر در این نبرد شرکت کرده بودند با این که سپاه دشمن بیش از هزار نفر با اسلحه و تجهیزات کافی بودند مسلمانان بر آنها غالب شدند و با پیروزی کامل به مدینه مراجعت کردند.

### تفسیر: ..... ص : ۲۶۶

این آیه در حقیقت بیان نمونه‌ای است از آنچه در آیات قبل گذشت و به کافران هشدار می‌دهد که به اموال و ثروت و کثرت نفرات مغرور نشوند که سودی به حالشان ندارد یک شاهد زنده این موضوع جنگ بدر است، می‌فرماید:
«در آن دو جمعیت (که در میدان جنگ بدر) با هم رو برو شدند نشانه و درس عبرتی برای شما بود» (قَدْ کانَ لَکُمْ آیَةٌ فِی فِئَتَیْنِ الْتَقَتا).
«یک گروه در راه خدا نبرد می‌کرد و گروه دیگر کافر بود» و در راه شیطان و بت (فِئَةٌ تُقاتِلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ أُخْری کافِرَةٌ).
سپس می‌افزاید: «آنها (مشرکان) این گروه (مؤمنان) را با چشم خود دو برابر آنچه بودند مشاهده می‌کردند» (یَرَوْنَهُمْ مِثْلَیْهِمْ رَأْیَ الْعَیْنِ).
خدا می‌خواست قبل از شروع جنگ تعداد مسلمانان در نظر آنان کم جلوه کند تا با غرور و غفلت وارد جنگ شوند- چنانچه در آیه ۴۴ سوره انفال بدان اشاره شده است- و پس از شروع جنگ، دو برابر جلوه کند تا وحشت و اضطراب، آنها را فرا گیرد و منتهی به شکست آنان گردد ولی به عکس خداوند عدد دشمنان را در برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۱، ص: ۲۶۷
نظر مسلمانان، کم جلوه داد تا بر قدرت و قوت روحیه آنها بیفزاید.
سپس می‌افزاید: «خداوند هر کس را بخواهد با یاری خود تقویت می‌کند» (وَ اللَّهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشاءُ). در پایان آیه

می‌فرماید: «در این عبرتی است برای صاحبان چشم و بینش» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِأُولِی الْأَبْصارِ).
آری! آنها که چشم بصیرت دارند، و حقیقت را آنچنان که هست می‌بینند از این پیروزی همه جانبه افراد با ایمان درس عبرت می گیرند و می‌دانند سرمایه اصلی پیروزی ایمان است و ایمان.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۴] ...... ص : ۲۶۷

(آیه ۱۴)- در آیات گذشته سخن از کسانی بود که تکیه بر اموال و فرزندانشان در زندگی دنیا داشتند و به آن مغرور شدند و خود را از خدا بی‌نیاز دانستند، این آیه در حقیقت تکمیلی است بر آن سخن، می‌فرماید: «امور مورد علاقه، از جمله زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهار پایان و زراعت و کشاورزی در نظر مردم جلوه داده شده است» تا به وسیله آن آزمایش شوند (زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنِینَ وَ الْقَناطِیرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَیْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعامِ وَ الْحَرْثِ).
در تفسیر آیه آنچه صحیح بنظر می‌رسد این است که زینت‌دهنده خداوند است زیرا اوست که عشق به فرزندان و مال و ثروت را در نهاد آدمی ایجاد کرده تا او را آزمایش کند و در مسیر تکامل و تربیت به پیش ببرد.
«ولی اینها سرمایه‌های زندگی دنیا است، (و هرگز نباید هدف اصلی انسان را تشکیل دهد) و سر انجام نیک (و زندگی جاویدان) نزد خداست» (ذلِکَ مَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ).
درست است که بدون این وسایل، نمی‌توان زندگی کرد، و حتی پیمودن راه معنویت و سعادت نیز بدون وسایل مادی غیر ممکن است اما استفاده کردن از آنها در این مسیر مطلبی است، و دلبستگی فوق العاده و پرستش آنها و هدف نهایی بودن مطلب دیگر- دقت کنید.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۵] ...... ص : ۲۶۷

(آیه ۱۵)- با توجه به آنچه در آیه قبل در باره اشیاء مورد علاقه انسان در برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۶۸
زندگی مادی دنیا آمده بود در اینجا در یک مقایسه، اشاره به مواهب فوق العاده خداوند در جهان آخرت و بالاخره قوس صعودی تکامل انسان کرده می‌فرماید:
«بگو: آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه‌های مادی) بهتر است» (قُلْ أَ أُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرٍ مِنْ ذلِکُمْ).
سپس به شرح آن پرداخته می‌افزاید: «برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند در نزد پروردگارشان باغهایی از بهشت است که نهرها از زیر درختانش جاری است همیشه در آن خواهند بود، و همسرانی پاکیزه و (از همه بالاتر) خوشنودی خداوند نصیب آنها می‌شود، و خدا به بندگان بینا است» (لِلَّذِینَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ).
قرآن مجید در این آیه، به افراد با ایمان اعلام می کند که اگر به زندگی حلال دنیا قناعت کنند و از لذات نامشروع و هوسهای سرکش و ظلم و ستم به دیگران بپرهیزند، خداوند لذاتی برتر و بالاتر در جهت مادی و معنوی که از هر گونه عیب و نقص پاک و پاکیزه است نصیب آنها خواهد کرد.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۶] ...... ص : ۲۶۸

(آیه ۱۶)- در این آیه به معرفی بندگان پرهیزکار که در آیه قبل به آن اشاره شده بود پرداخته و شش صفت ممتاز برای آنها بر می‌شمرد.

۱- نخست این که: آنان با تمام دل و جان متوجه پروردگار خویشند و ایمان، قلب آنها را روشن ساخته و به همین دلیل در برابر اعمال خویش به شدت احساس مسؤولیت می‌کنند، می‌فرماید: «همان کسانی که می‌گویند پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم، گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش نگاهدار» (الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ قِنا عَذابَ النَّارِ).

۲- «آنها که صبر و استقامت دارند» (الصَّابِرِینَ).

و در برابر حوادث سخت که در مسیر اطاعت پروردگار پیش می‌آید، و همچنین در برابر گناهان و به هنگام پیش آمدن شداید و گرفتاریهای فردی و اجتماعی، شکیبایی و ایستادگی به خرج می‌دهند. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۶۹

۳- «آنها که راستگو و درست‌کردارند» و آنچه در باطن به آن معتقدند در ظاهر به آن عمل می‌کنند و از نفاق و دروغ و تقلب و خیانت دورند (وَ الصَّادِقِینَ).

۴- «آنها که خاضع و فروتن هستند» و در طریق بندگی و عبودیت خدا بر این کار مداومت دارند (وَ الْقانِتِینَ).

۵- «آنها که در راه خدا انفاق می‌کنند» نه تنها از اموال، بلکه از تمام مواهب مادی و معنوی که در اختیار دارند به نیازمندان می‌بخشند (وَ الْمُنْفِقِینَ).

۶- «و آنها که سحرگاهان، استغفار و طلب آمرزش می‌کنند» (وَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحارِ).

در آن هنگام که چشمهای غافلان و بی‌خبران در خواب است و غوغاهای جهان مادی فرو نشسته و به همین دلیل حالت حضور قلب و توجه خاص به ارزشهای اصیل در قلب مردان خدا زنده می‌شود به پا می‌خیزند و در پیشگاه با عظمتش سجده می‌کنند و از گناهان خود آمرزش می‌طلبند و محو انوار جلال کبریایی او می‌شوند.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه می‌خوانیم که فرمود: «هر کس در نماز وتر (آخرین رکعت نماز شب) هفتاد بار بگوید (استغفر اللّه ربّی و اتوب الیه) و تا یک سال این عمل را ادامه دهد خداوند او را از استغفار کنندگان در سحر «وَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحارِ» قرار می‌دهد و او را مشمول عفو و رحمت خود می‌سازد»

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۸] ...... ص : ۲۶۹

(آیه ۱۸)- به دنبال بحثی که در باره مؤمنان راستین در آیات قبل آمده بود در این آیه اشاره به گوشه‌ای از دلایل توحید و خداشناسی و بیان روشنی این راه پرداخته می‌گوید: «خداوند (با ایجاد نظام شگرف عالم هستی) گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست» (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).

«و نیز فرشتگان و صاحبان علم و دانشمندان (هر کدام به گونه‌ای و با استناد به دلیل و آیه‌ای) به این امر گواهی می‌دهند» (وَ الْمَلائِکَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ).

«این در حالی است که خداوند قیام به عدالت در جهان هستی فرموده» که این عدالت نیز نشانه بارز وجود اوست (قائِماً بِالْقِسْطِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۷۰

آری! با این اوصاف که گفته شد «هیچ معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم است» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).

بنابراین شما هم با خداوند و فرشتگان و دانشمندان همصدا شوید و نغمه توحید سر دهید.
این آیه از آیاتی است که همواره مورد توجه رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله بوده و کرارا در مواقع مختلف آن را تلاوت می‌فرمود. زبیر بن عوام می گوید: «شب عرفه در خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بودم، شنیدم که مکررا این آیه را می‌خواند».

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۹] ...... ص : ۲۷۰

(آیه ۱۹)- روح دین همان تسلیم در برابر حق است! بعد از بیان یگانگی معبود به یگانگی دین پرداخته می‌فرماید: «دین در نزد خدا، اسلام است» (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ).
یعنی آیین حقیقی در پیشگاه خدا همان تسلیم در برابر فرمان اوست، و در واقع روح دین در هر عصر و زمان چیزی جز تسلیم در برابر حق نبوده و نخواهد بود.
سپس به بیان سر چشمه اختلافهای مذهبی که علی رغم وحدت حقیقی دین الهی به وجود آمده می‌پردازد و می‌فرماید: «آنها که کتاب آسمانی به آنها داده شده بود در آن اختلاف نکردند مگر بعد از آن که آگاهی و علم به سراغشان آمد و این اختلاف به خاطر ظلم و ستم در میان آنها بود» (وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ).
بنابراین ظهور اختلاف اولا بعد از علم و آگاهی بود و ثانیا انگیزه‌ای جز طغیان و ظلم و حسد نداشت.
مثلا- پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله علاوه بر معجزات آشکار، از جمله قرآن مجید و دلایل روشنی که در متن این آیین آمده، اوصاف و مشخصاتش در کتب آسمانی پیشین که بخشهایی از آن در دست یهود و نصاری وجود داشت بیان شده بود و به همین دلیل دانشمندان آنها قبل از ظهور او بشارت ظهورش را با شوق و تأکید فراوان می‌دادند، اما همین که مبعوث شد چون منافع خود را در خطر می‌دیدند از روی طغیان و ظلم و حسد همه را نادیده گرفتند. به همین دلیل در پایان آیه سرنوشت آنها و امثال آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۷۱
را بیان کرده می گوید: «هر کس به آیات خدا کفر ورزد (خدا حساب او را می‌رسد زیرا) خداوند حسابش سریع است» (وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآياتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ).
آری! کسانی که آیات الهی را بازیچه هوسهای خود قرار دهند، نتیجه کار خود را در دنیا و آخرت می‌بینند.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۲۰] ...... ص : ۲۷۱

(آیه ۲۰)- به دنبال بیان سر چشمه اختلافات دینی به گوشه‌ای از این اختلاف که همان بحث و جدال یهود و نصاری، با پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بود در این آیه اشاره می کند می‌فرماید: «اگر با تو، به گفتگو و ستیز برخیزند (با آنها) مجادله نکن و بگو: من و پیروانم در برابر خداوند، تسلیم شده‌ایم» (فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ).
خداوند در این آیه به پیامبرش دستور می‌دهد که از بحث و مجادله با آنها دوری کن و به جای آن برای راهنمایی و قطع مخاصمه «بگو: به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و همچنین درس نخوانده‌ها (مشرکان) آیا شما هم (همچون من که تسلیم فرمان حقم) تسلیم شده‌اید»؟ (وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَ أَسْلَمْتُمْ).
«اگر براستی تسلیم شوند هدایت یافته‌اند، و اگر روی گردان شوند و سرپیچی کنند بر تو ابلاغ (رسالت) است» و تو مسؤول

اعمال آنها نیستی (فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ).

بدیهی است منظور تسلیم زبانی و ادعایی نیست، بلکه منظور تسلیم حقیقی و عملی در برابر حق است.

و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند به اعمال و افکار بندگان خود بیناست» (وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ).

از این آیه به خوبی روشن می‌شود که روش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هرگز تحمیل فکر و عقیده نبوده است. بلکه کوشش و مجاهدت داشته که حقایق بر مردم روشن شود و سپس آنان را به حال خود وا می‌گذاشته که خودشان تصمیم لازم را در پیروی از حق بگیرند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۷۲

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۲۱] ...... ص : ۲۷۲

(آیه ۲۱)- در تعقیب آیه قبل که بطور ضمنی نشان می‌داد یهود و نصاری و مشرکانی که با پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله به گفتگو و ستیز برخاسته بودند تسلیم حق نبودند در این آیه به بعضی از نشانه‌های این مسأله اشاره می‌کند می‌فرماید: «کسانی که به آیات خدا کافر می‌شوند، و پیامبران را به ناحق می‌کشند و (همچنین) کسانی را از مردم که امر به عدل و داد می‌کنند به قتل می‌رسانند، آنها را به مجازات دردناک (الهی) بشارت بده» (إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ).

در این آیه به سه گناه بزرگ آنها اشاره شده که ثابت می‌کند آنها تسلیم فرمان حق نیستند، بلکه صدای حق گویان را در گلو خفه می‌کنند.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۲۲] ...... ص : ۲۷۲

(آیه ۲۲)- در آیه قبل به یک کیفر آنها (عذاب الیم) اشاره شد، و در این آیه به دو کیفر دیگر آنها اشاره می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که اعمال نیکشان در دنیا و آخرت نابود گشته» و اگر اعمال نیکی انجام داده‌اند تحت تأثیر گناهان بزرگ آنان اثر خود را از دست داده است. (أُولئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ).

دیگر این که «آنها در برابر مجازاتهای سخت الهی هیچ یار و یاور (و شفاعت کننده‌ای) ندارند» (وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۲۳] ...... ص : ۲۷۲

### اشاره

(آیه ۲۳)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۷۲

از ابن عباس نقل شده که: در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله زن و مردی از یهود مرتکب زنای محصنه شدند با این که در تورات دستور مجازات سنگباران در باره این چنین اشخاص داده شده بود، چون آنها از طبقه اشراف بودند بزرگان یهود از اجرای این دستور در مورد آنها سر باز زدند و پیشنهاد شد که به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله مراجعه کرده داوری طلبند.
پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: همین تورات فعلی میان من و شما داوری می‌کند آنها پذیرفتند. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد قسمتی از تورات را که آیه «رجم» (سنگباران) در آن بود پیش روی دانشمند یهود «ابن صوریا» بگذارند. او که قبلا از جریان آگاه شده بود هنگامی که به این آیه رسید دست روی آن گذاشت و جمله‌های بعد را خواند «عبد اللّه بن سلام» که نخست از دانشمندان یهود بود و سپس اسلام اختیار کرده بود برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۷۳
فورا متوجه پرده‌پوشی «ابن صوریا» شد و برخاست و دست او را از روی این جمله برداشت و آن را از متن تورات قرائت کرد، سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد مجازات مزبور طبق آیین آنها در مورد این دو مجرم اجرا شود. جمعی از یهود خشمناک شدند و این آیه در باره وضع آنها نازل گردید.

### تفسیر: ..... ص : ۲۷۳

به دنبال آیات گذشته که سخن از محاجّه و بحث و گفتگوهای لجوجانه گروهی از اهل کتاب به میان آورد، در اینجا روشن می‌سازد که آنها تسلیم پیشنهادهای منطقی نبودند و انگیزه‌های این عمل و نتایج آن را نیز بازگو می‌کند.
آیه نخست می‌فرماید: «آیا مشاهده نکردی کسانی را که بهره‌ای از کتاب آسمانی داشتند و دعوت به سوی کتاب الهی شدند تا در میان آنها داوری کند ولی عده‌ای از آنها روی گرداندند و از قبول حق اعراض نمودند» این در حالی بود که کتاب آسمانی آنها حکم الهی را بازگو کرده بود و آنها از آن آگاهی داشتند. (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُدْعَوْنَ إِلى‏ كِتابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ).
از جمله «اوتوا نصيبا من الكتاب» بر می‌آید که تورات و انجیلی که در دست یهود و نصاری در آن عصر بود، تنها قسمتی از آن بود و احتمالا قسمت بیشتر از این دو کتاب آسمانی، از میان رفته یا تحریف شده بود.
آری! آنها به همان حکم موجود در کتاب مذهبی خویش نیز گردن ننهادند و با بهانه‌جویی و مطالب بی‌اساس از اجرای حدود الهی سرپیچی کردند.

### سورة آل عمران(۳): آية ۲۴] ...... ص : ۲۷۳

(آیه ۲۴)- در این آیه دلیل مخالفت و سرپیچی آنها را شرح می‌دهد که آنها بر اساس یک فکر باطل معتقد بودند از نژاد ممتازی هستند (همان گونه که امروز نیز چنین فکر می‌کنند) به همین دلیل برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند. لذا قرآن می‌گوید: این اعمال و رفتار به خاطر آن است که «گفتند: جز چند روزی آتش دوزخ به ما نمی‌رسد» و اگر مجازاتی داشته باشیم بسیار محدود است (ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ).
سپس می‌افزاید: آنها این امتیازات دروغین را به خدا نسبت می‌دادند «و این برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۷۴
افتراء و دروغی را که به خدا بسته بودند آنها را در دینشان مغرور ساخته بود» (وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۲۵] ...... ص : ۲۷۴

(آیه ۲۵)- در این آیه، خط بطلان بر تمام این ادعاهای واهی و خیالات باطل می‌کشد و می‌گوید: «پس چگونه خواهد بود هنگامی که آنها را در روزی که در آن شکی نیست جمع کنیم، و به هر کس آنچه را به دست آورده، داده شود و به آنها ستم نخواهد شد» (فَكَيْفَ إِذا جَمَعْناهُمْ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ).
آری! در آن روز همه در دادگاه عدل الهی حاضر خواهند شد، و هر کس نتیجه کشته خود را درو می‌کند، و آن روز است که می‌فهمند هیچ امتیازی بر دیگران ندارند.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۲۶] ...... ص : ۲۷۴

#### اشاره

(آیه ۲۶)

#### شأن نزول: ..... ص : ۲۷۴

هنگامی که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله مکه را فتح نمود، به مسلمانان نوید داد که به زودی کشور ایران و روم نیز زیر پرچم اسلام قرار خواهد گرفت، منافقان که دلهایشان به نور ایمان روشن نشده بود و روح اسلام را درک نکرده بودند، این مطلب را اغراق آمیز تلقی کرده و با تعجب گفتند: محمد صلّی اللّه علیه و آله به مدینه و مکه قانع نیست و طمع در فتح ایران و روم دارد، در این هنگام آیه نازل شد.

#### تفسیر: ..... ص : ۲۷۴

همه چیز به دست اوست- در آیات قبل سخن از امتیازاتی بود که اهل کتاب (یهود و نصاری) برای خود قائل بودند و خود را از خاصّان خداوند می‌پنداشتند، خداوند در این آیه و آیه بعد ادعای باطل آنان را با این بیان جالب، رد می‌کند می‌فرماید: «بگو: بار الها! مالک ملکها تویی، تو هستی که به هر کس بخواهی و شایسته بدانی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را جدا می‌سازی» (قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ).
«هر کس را بخواهی بر تخت عزت می‌نشانی، و هر کس را اراده کنی بر خاک مذلت قرار می‌دهی» (وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ).
و در یک جمله «کلید تمام خوبیها به دست توانای توست، زیرا تو به هر چیز توانایی» (بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).
ناگفته پیداست که منظور از اراده و مشیت الهی در این آیه این نیست که بدون برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۷۵
حساب و بی‌دلیل چیزی را به کسی می‌بخشد و یا از او می‌گیرد بلکه مشیت او از روی حکمت و مراعات نظام و مصلحت و

حکمت جهـان آفرینش و عـالم انسـانیت است و گاه این حکومتها به خاطر شایسـتگیها است، و گاه حکومت ظالمان هماهنگ ناشایستگی امتهاست.
خلاصه اینکه خواست خداوند همان است که در عالم اسباب آفریده تا چگونه ما از عالم اسباب استفاده کنیم.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۲۷] ...... ص : ۲۷۵

(آیه ۲۷)- در این آیه برای تکمیـل معنی فوق و نشـان دادن حـاکمیت خداونـد بر تمام عالم هستی می‌افزایـد: «شب را در روز داخـل می‌کنی و روز را در شب و موجود زنـده را از مرده خـارج می‌سازی و مرده را از زنـده، و به هر کس اراده کنی بـدون حسـاب روزی می‌بخشـی» (تُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهـارِ وَ تُولِجُ النَّهـارَ فِی اللَّیْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ).
و اینها نشانه بارزی از قدرت مطلقه اوست.
منظور از دخول شب در روز و روز در شب همان تغییر محسوسـی است که در شب و روز در طول سال مشاهـده می‌کنیم، این تغییر بر اثر انحراف محـور کره زمیـن نسـبت بـه مـدار آن کـه کمی بیش از ۲۳ درجه است، و تفـاوت زاویه تـابش خورشـید می‌باشـد و این تـدریجی بودن تغییر شب و روز آثـار سودمنـدی در زنـدگانی انسـان و موجودات کره زمین دارد زیرا پرورش گیاهان و بسیاری از جانداران در پرتو نور و حرارت تدریجی آفتاب صورت می‌گیرد.
منظور از بیرون آوردن «زنـده» از «مرده» همان پیدایش حیات از موجودات بی‌جان است، زیرا می‌دانیم آن روز که زمین آماده پذیرش حیات شد موجودات زنده از مواد بی‌جان به وجود آمدند، از این گذشـته دائما در بدن ما و همه موجودات زنده عالم، مواد بی‌جان، جزو سلولها شده، تبدیل به موجودات زنده می‌گردند.
پیدایش مردگان از موجودات زنده، نیز دائما در مقابل چشم ما مجسم است.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۲۸] ...... ص : ۲۷۵

(آیه ۲۸)- پیوند با بیگانگان ممنوع! در آیات گذشـته سـخن از این بود که عزت و ذلت و تمام خیرات به دست خداست و در این آیه به همین مناسبت برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۱، ص: ۲۷۶
مؤمنان را از دوستی با کافران شدیدا نهی می‌کند، می‌فرماید: «افراد با ایمان نباید غیر از مؤمنان (یعنی) کافران را دوست و ولی و حامی خود انتخاب کنند» (لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ).
«و هر کس چنین کنـد در هیـچ چیز از خداونـد نیست» و رابطه خود را بکلی از پروردگـارش گسسـته است (وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَیْ‌ءٍ).
این آیه در واقع یک درس مهم سیاسـی- اجتماعی به مسـلمانان می‌دهـد که بیگانگان را به عنوان دوست و حامی و یار و یاور هرگز نپذیرند.
سپس به عنوان یک استثنا از این قانون کلی می‌فرماید: «مگر این که از آنها بپرهیزید و تقیه کنید» (إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً).
همان تقیه‌ای که برای حفظ نیروها و جلوگیری از هدر رفتن قوا و امکانات و سر انجام پیروزی بر دشمن است.
مسأله تقیه در جای خود یک حکم قاطع عقلی و موافق فطرت انسانی است.

و در پایان آیه، هشداری به همه مسلمانان داده می‌فرماید: «خداوند شما را از (نافرمانی) خود بر حذر می‌دارد، و بازگشت (همه شما) به سوی خداست» (وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ).

دو جمله فوق بر مسأله تحریم دوستی با دشمنان خدا تأکید می کند، از یک سو می گوید از مجازات و خشم و غضب خداوند بپرهیزید، و از سوی دیگر می‌فرماید: «اگر مخالفت کنید بازگشت همه شما به سوی اوست و نتیجه اعمال خود را خواهید گرفت».

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۲۹] ...... ص : ۲۷۶

(آیه ۲۹)- در آیه قبل، دوستی و همکاری با کافران و دشمنان خدا شدیدا مورد نهی واقع شده، در این آیه به کسانی که ممکن است از حکم تقیه سوء استفاده کنند، هشدار داده می‌فرماید: «بگو: اگر آنچه را در سینه‌های شماست، پنهان سازید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند» (قُلْ إِنْ تُخْفُوا ما فِی صُدُورِکُمْ أَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمْهُ اللَّهُ).

نه تنها اسرار درون شما را می‌داند بلکه «آنچه را که در آسمانها و آنچه را در برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۷۷

زمین است (نیز) می‌داند (و علاوه بر این آگاهی وسیع) خداوند بر هر چیزی تواناست» (وَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۳۰] ...... ص : ۲۷۷

(آیه ۳۰)- این آیه تکمیلی است بر آنچه در آیه قبل آمد، و از حضور اعمال نیک و بد در قیامت پرده بر می‌دارد، می‌فرماید: «به یاد آورید روزی را که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر می‌بیند و همچنین آنچه را از کار بد، انجام داده است» (یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ).

«در حالی که دوست می‌دارد میان او و آن اعمال بد فاصله زمانی زیادی باشد» (تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَها وَ بَیْنَهُ أَمَداً بَعِیداً).

در پایان آیه، باز برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «خداوند شما را از (نافرمانی) خویش بر حذر می‌دارد و در عین حال خدا نسبت به همه بندگان مهربان است» (وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ).

در واقع این جمله معجونی است از بیم و امید، از یک سو اعلام خطر می کند و هشدار می‌دهد، از سوی دیگر بندگان را به لطفش امیدوار می‌سازد تا تعادلی میان خوف و رجا که عامل مهم تربیت انسان است برقرار شود.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۳۱] ...... ص : ۲۷۷

### اشاره

(آیه ۳۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۷۷

جمعی در حضور پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله ادعای محبت پروردگار کردند، در حالی که «عمل» به برنامه‌های الهی در آنها کمتر دیده می‌شد، این آیه و آیه بعد نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۲۷۷

محبت واقعی- این آیه مفهوم دوستی واقعی را تبیین می‌کند، نخست می‌فرماید: «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد که خدا آمرزنده مهربان است» (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ).

یعنی محبت یک علاقه قلبی ضعیف و خالی از هر گونه اثر نیست، بلکه باید آثار آن، در عمل انسان منعکس باشد.

این آیه نه تنها به مدعیان محبت پروردگار در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پاسخ می‌گوید، بلکه یک اصل کلی در منطق اسلام برای همه اعصار و قرون است آنها که شب برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۷۸

و روز دم از عشق پروردگار یا عشق و محبت پیشوایان اسلام و مجاهدان راه خدا و صالحان و نیکان می‌زنند اما در عمل، کمترین شباهتی به آنها ندارند، مدعیان دروغینی بیش نیستند.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۳۲] ...... ص : ۲۷۸

(آیه ۳۲)- در این آیه بحث را ادامه داده می‌فرماید: «بگو: اطاعت کنید خدا و فرستاده او را» (قُلْ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ).

بنابراین، چون شما مدعی محبت او هستید باید با اطاعت از فرمان او و پیامبرش این محبت را عملا اثبات کنید.

سپس می‌افزاید: «اگر آنها سرپیچی کنند، خداوند کافران را دوست ندارد» (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْكافِرِینَ).

سرپیچی آنها نشان می‌دهد که محبت خدا را ندارند. بنابراین، خدا هم آنها را دوست ندارد زیرا محبت یکطرفه بی‌معنی است.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۳۳] ...... ص : ۲۷۸

(آیه ۳۳)- این آیه سرآغازی است برای بیان سرگذشت مریم و اشاره‌ای به مقامات اجداد او و نمونه بارزی است از محبت واقعی به پروردگار و ظهور آثار این محبت در عمل، که در آیات گذشته به آن اشاره شده بود، نخست می‌فرماید:

«خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر عالمیان برگزید» (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ).

ممکن است این گزینش، تکوینی باشد و یا تشریعی، به این معنی که خداوند آفرینش آنها را از آغاز، آفرینش ممتازی قرار داد، هر چند با داشتن آفرینش ممتاز با اراده و اختیار خود راه حق را پیمودند، سپس به خاطر اطاعت فرمان خدا و کوشش در راه هدایت انسانها، امتیازهای جدیدی کسب کردند که با امتیاز ذاتی آنها آمیخته شد.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۳۴] ...... ص : ۲۷۸

(آیه ۳۴)- در این آیه می‌افزاید: «آنها فرزندان و دودمانی بودند که بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند» (ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ).

این برگزیدگان الهی از نظر اسلام و پاکی و تقوا و مجاهده برای راهنمایی بشر همانند یکدیگر بودند. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۷۹

و در پایان آیه اشاره به این حقیقت می‌کند که خداوند مراقب کوششها و تلاشهای آنها بوده، و سخنانشان را شنیده است و از اعمالشان آگاه است می‌فرماید: «خداوند شنوا و داناست» (وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

در آیات فوق علاوه بر آدم، به تمام پیامبران اولوا العزم اشاره شده است. نام نوح صریحا آمده، و آل ابراهیم هم خود او و هم موسی و عیسی و پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را شامل می‌شود.

## سورة آل عمران(۳): آیة ۳۵] ...... ص : ۲۷۹

(آیه ۳۵)- به دنبال اشاره‌ای که به عظمت آل عمران در آیات قبل آمده بود در اینجا، سخن از عمران و دخترش مریم به میان می‌آورد و بطور فشرده چگونگی تولد و پرورش و بعضی از حوادث مهم زندگی این بانوی بزرگ را بیان می‌کند.

از بعضی روایات استفاده می‌شود که خداوند به عمران وحی فرستاده بود که پسری به او خواهد داد که به عنوان پیامبر به سوی بنی اسرائیل فرستاده می‌شود. او این جریان را با همسر خود «حنّه» در میان گذاشت لذا هنگامی که او باردار شد تصور کرد فرزند مزبور همان است که در رحم دارد بی‌خبر از این که کسی که در رحم اوست مادر آن فرزند (مریم) می‌باشد و به همین دلیل نذر کرد که پسر را خدمتگزار خانه خدا «بیت المقدس» نماید، اما به هنگام تولد مشاهده کرد که دختر است.

در این آیه می‌فرماید: به یاد آرید «هنگامی را که همسر عمران گفت:

خداوندا! آنچه را در رحم دارم برای تو نذر کردم که محرّر (و آزاد برای خدمت خانه تو) باشد آن را از من بپذیر که تو شنوا و دانایی» (إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ ما فِي بَطْنِي مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

## سورة آل عمران(۳): آیة ۳۶] ...... ص : ۲۷۹

(آیه ۳۶)- سپس می‌افزاید: «هنگامی که فرزند خود را به دنیا آورد (او را دختر یافت) گفت: پروردگارا! من او را دختر آوردم» (فَلَمَّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُها أُنْثى). «البته خدا از آنچه او به دنیا آورده بود آگاهتر بود» (وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ). سپس افزود: «تو می‌دانی که دختر و پسر (برای هدفی که من نذر کرده‌ام) یکسان نیستند» (وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثى).

دختر، پس از بلوغ، عادت ماهانه دارد و نمی‌تواند در مسجد بماند، به علاوه برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۸۰

نیروی جسمی آنها یکسان نیست و نیز مسائل مربوط به حجاب و بارداری و وضع حمل، ادامه این خدمت را برای دختر مشکل می‌سازد و لذا همیشه پسران را نذر می‌کردند.

سپس افزود: «من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندانش را از (وسوسه‌های) شیطان رجیم و رانده شده (از درگاه خدا) در پناه تو قرار می‌دهم» (وَ إِنِّي سَمَّيْتُها مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِيذُها بِكَ وَ ذُرِّيَّتَها مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ).

مریم در لغت، زن عبادتکار و خدمتگزار است و از آنجا که این نامگذاری به وسیله مادرش بعد از وضع حمل انجام شد، نهایت عشق و علاقه این مادر با ایمان را برای وقف فرزندش در مسیر بندگی و عبادت خدا نشان می‌دهد.

### سورة آل عمران(۳): آية ۳۷] ...... ص : ۲۸۰

(آیه ۳۷)- این آیه ادامه بحث آیه قبل در باره سرگذشت مریم است، می‌فرماید: «پروردگارش او را به طرز نیکویی پذیرفت و بطور شایسته‌ای (گیاه وجود) او را رویانید و پرورش داد» (فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً).

جمله اخیر اشاره به نکته لطیفی دارد و آن اینکه کار خداوند، انبات و رویانیدن است یعنی همان گونه که در درون بذر گلها و گیاهان استعدادهایی نهفته است، در درون وجود آدمی و اعماق روح و فطرت او نیز همه گونه استعدادهای عالی نهفته شده است که اگر انسان خود را تحت تربیت مربیان الهی که باغبانهای باغستان جهان انسانیتند قرار دهد، به سرعت پرورش می‌یابد و آن استعدادهای خداداد آشکار می‌شود.

سپس می‌افزاید: «خداوند زکریا را سرپرست و کفیل او قرار داد» (وَ كَفَّلَها زَكَرِيَّا).

هر چه بر سن مریم افزوده می‌شد، آثار عظمت و جلال در وی نمایانتر می‌گشت و به جایی رسید که قرآن در ادامه این آیه در باره او می‌گوید: «هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد غذای جالب خاصی نزد او می‌یافت» (كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً).

زکریا از روی تعجب، روزی «به او گفت این غذا را از کجا آوردی»! (قالَ يا برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۸۱
مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هذا)

.مریم در جواب «گفت: این از طرف خداست و اوست که هر کس را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد» (قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ).

از روایات متعددی استفاده می‌شود که آن غذا یک نوع میوه بهشتی بوده که در غیر فصل، در کنار محراب مریم به فرمان پروردگار حاضر می‌شده است و این موضوع جای تعجب نیست که خدا از بنده پرهیزگارش این چنین پذیرایی کند!

### سورة آل عمران(۳): آية ۳۸] ...... ص : ۲۸۱

(آیه ۳۸)- از این به بعد گوشه‌ای از زندگی پیامبر الهی، زکریا را در ارتباط با داستان مریم بیان می‌کند.

همسر زکریا و مادر مریم خواهر یکدیگر بودند و اتفاقا هر دو در آغاز، نازا و عقیم بودند. با این که سالیان درازی از عمر زکریا و همسرش گذشته و از نظر معیارهای طبیعی بسیار بعید به نظر می‌رسید که صاحب فرزندی شود، با ایمان به قدرت پروردگار و مشاهده وجود میوه‌های تازه در غیر فصل، قلب او لبریز از امید گشت که شاید در فصل پیری، میوه فرزند بر شاخسار وجودش آشکار شود، به همین دلیل هنگامی که مشغول نیایش بود از خداوند تقاضای فرزند کرد، آن گونه که قرآن در این آیه می‌گوید: «در این هنگام زکریا پروردگار خویش را خواند و گفت:

پروردگارا! فرزند پاکیزه‌ای از سوی خودت به من (نیز) عطا فرما که تو دعا را می‌شنوی» و اجابت می‌کنی (هُنالِكَ دَعا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ).

### سورة آل عمران(۳): آية ۳۹] ...... ص : ۲۸۱

(آیه ۳۹)- «در این موقع فرشتگان به هنگامی که او در محراب ایستاده و مشغول نیایش بود، وی را صدا زدند که خداوند تو را

به یحیی بشارت می‌دهد، در حالی که کلمه خدا (حضرت مسیح) را تصدیق می‌کند و آقا و رهبر خواهد بود، از هوی و هوس بر کنار و پیامبری از صالحان است» (فَنادَتْهُ الْمَلائِکَةُ وَ هُوَ قائِمٌ یُصَلِّی فِی الْمِحْرابِ أَنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیی مُصَدِّقاً بِکَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَیِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِیًّا مِنَ الصَّالِحِینَ).

نه تنها خداوند اجابت دعای او را به وسیله فرشتگان خبر داد، بلکه پنج برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۸۲

وصف از اوصاف این فرزند پاکیزه را بیان داشت.

### سورة آل عمران(۳): آیة ۴۰] ...... ص : ۲۸۲

(آیه ۴۰)- زکریا از شنیدن این بشارت، غرق شادی و سرور شد و در عین حال نتوانست شگفتی خود را از چنین موضوعی پنهان کند، «عرض کرد پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد در حالی که پیری به من رسیده و همسرم ناز است» (قالَ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِیَ الْکِبَرُ وَ امْرَأَتِی عاقِرٌ).

در اینجا خداوند به او پاسخ داد و «فرمود: این گونه خداوند هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد» (قالَ کَذلِکَ اللَّهُ یَفْعَلُ ما یَشاءُ).

و با این پاسخ کوتاه که تکیه بر نفوذ اراده و مشیت الهی داشت، زکریا قانع شد.

### سورة آل عمران(۳): آیة ۴۱] ...... ص : ۲۸۲

(آیه ۴۱)- در اینجا زکریا تقاضای نشانه‌ای بر این بشارت می‌کند، تا قلبش مالامال از اطمینان شود همان گونه که ابراهیم خلیل تقاضای مشاهده صحنه معاد برای آرامش هر چه بیشتر قلب می‌نمود زکریا عرضه داشت: «پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده» (قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً).

در پاسخ خداوند به او «گفت: نشانه تو آن است که سه روز با مردم جز به اشاره و رمز سخن نخواهی گفت» و زبان تو بدون هیچ عیب و علت برای گفتگوی با مردم از کار می‌افتد (قالَ آیَتُکَ أَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ إِلَّا رَمْزاً).

«ولی پروردگار خود را (به شکرانه این نعمت) بسیار یاد کن و هنگام شب و صبحگاهان او را تسبیح گوی» (وَ اذْکُرْ رَبَّکَ کَثِیراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ).

به این ترتیب خداوند درخواست زکریا را پذیرفت و سه شبانه‌روز زبان او بدون هیچ عامل طبیعی از سخن گفتن با مردم باز ماند در حالی که به ذکر خدا مترنم بود، این وضع عجیب نشانه‌ای از قدرت پروردگار بر همه چیز بود، خدایی که می‌تواند زبان بسته را به هنگام ذکرش بگشاید، قادر است از رحم عقیم و بسته، فرزندی با ایمان که مظهر یاد پروردگار باشد به وجود آورد.

### سورة آل عمران(۳): آیة ۴۲] ...... ص : ۲۸۲

(آیه ۴۲)- قرآن بار دیگر به داستان مریم باز می‌گردد، و از دوران شکوفایی او سخن می‌گوید و مقامات والای او را برمی‌شمرد.

نخست از گفتگوی فرشتگان با مریم، بحث می‌کند، می‌فرماید: به یاد آور برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۸۳

«هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است» (وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمِینَ).
و این برگزیدگی و برتری مریم بر تمام زنان جهان، نبود جز در سایه تقوا و پرهیزگاری آری او برگزیده شده تا پیامبری همچون عیسای مسیح به دنیا آورد.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۴۳] ...... ص : ۲۸۳

(آیه ۴۳)- در این آیه سخن از خطاب دیگری از فرشتگان به مریم است، می‌گویند: «ای مریم! (به شکرانه این نعمتهای بزرگ) برای پروردگارت سجده کن و همراه رکوع کنندگان رکوع نما» (یا مَرْیَمُ اقْنُتِی لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِی وَ ارْكَعِی مَعَ الرَّاكِعِینَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۴۴] ...... ص : ۲۸۳

(آیه ۴۴)- این آیه اشاره به گوشه دیگری از داستان مریم می‌کند و می‌گوید:
«آنچه را در باره سرگذشت مریم و زکریا برای تو بیان کردیم از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم» (ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْكَ).
زیرا این داستانها به این صورت (صحیح و خالی از هر گونه خرافه) در هیچ یک از کتب پیشین که تحریف یافته است، وجود ندارد و سند آن تنها وحی آسمانی قرآن است.
سپس در ادامه این سخن می‌گوید: «در آن هنگام که آنها قلمهای خود را برای (قرعه کشی و) تعیین سرپرستی مریم در آب می‌افکندند، تو حاضر نبودی و نیز به هنگامی که (علمای بنی اسرائیل برای کسب افتخار سرپرستی او) با هم کشمکش داشتند حضور نداشتی» و ما همه اینها را از طریق وحی به تو گفتیم (وَ ما كُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَیُّهُمْ یَكْفُلُ مَرْیَمَ وَ ما كُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یَخْتَصِمُونَ).
از این آیه و آیاتی که در سوره صافات در باره یونس آمده استفاده می‌شود که برای حل مشکل و یا در هنگام مشاجره و نزاع و هنگامی که کار به بن بست کامل می‌رسد و هیچ راهی برای پایان دادن به نزاع دیده نمی‌شود می‌توان از «قرعه» استمداد جست.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۴۵] ...... ص : ۲۸۳

(آیه ۴۵)- از این آیه به بعد به بخش دیگری از زندگی مریم یعنی جریان برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۸۴
تولد فرزندش حضرت مسیح (ع) می‌پردازد، نخست می‌فرماید: «به یاد آور: هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای (وجود با عظمتی) از سوی خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی (ع) پسر مریم است» (إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَى ابْنُ مَرْیَمَ).
«در حالی که هم در این جهان و هم در جهان دیگر، آبرومند و با شخصیت و از مقربان (درگاه خدا) خواهد بود» (وَجِیهاً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۴۶] ...... ص : ۲۸۴

(آیه ۴۶)- در این آیه به یکی از فضایل و معجزات حضرت مسیح (ع) اشاره می کند می گوید: «او با مردم در گهواره، و در حال کهولت (میانسال شدن) سخن خواهد گفت و او از صالحان است» (وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ).

ذکر «فی المهد» و «کهلا» ممکن است اشاره به این باشد که او در گهواره همان گونه سخن می گفت که در موقع رسیدن به کمال عمر، سخنانی سنجیده و پرمحتوا و حساب‌شده، نه سخنانی کودکانه!

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۴۷] ...... ص : ۲۸۴

(آیه ۴۷)- باز در این آیه داستان مریم ادامه می‌یابد، او هنگامی که بشارت تولد عیسی (ع) را شنید، چنین «گفت: پروردگارا! چگونه فرزندی برای من خواهد بود، در حالی که هیچ انسانی با من تماس نگرفته» و هرگز همسری نداشته‌ام. (قالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ).

ولی خداوند به این شگفتی حضرت مریم پایان داد و «فرمود: این گونه خدا هر چه را بخواهد می‌آفریند» (قالَ كَذلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ ما يَشاءُ).

سپس برای تکمیل این سخن می‌فرماید: «هنگامی که چیزی را مقرر کند (و فرمان وجود آن را صادر نماید) تنها به آن می گوید: موجود باش، آن نیز فورا موجود می‌شود» (إِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۴۸] ...... ص : ۲۸۴

(آیه ۴۸)- به دنبال صفات چهارگانه‌ای که در آیات قبل برای حضرت مسیح (ع) بیان شده بود (آبرومند در دنیا و آخرت بودن، از مقربان بودن، و سخن گفتن در گاهواره و از صالحان بودن) به دو وصف دیگر آن پیامبر بزرگ اشاره می کند.

نخست می‌فرماید: «خداوند به او کتاب و دانش و تورات و انجیل می‌آموزد» برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۸۵

(وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ).

جمله فوق نخست به تعلیم کتاب و حکمت بطور کلی اشاره می کند و بعد دو مصداق روشن این کتاب و حکمت، یعنی تورات و انجیل را بیان می‌نماید.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۴۹] ...... ص : ۲۸۵

(آیه ۴۹)- در این آیه به معجزات حضرت مسیح اشاره کرده می‌فرماید:

«و (خداوند) او را رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل قرار می‌دهد» (وَ رَسُولًا إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ).

سپس می‌افزاید: او مأمور بود به آنها بگوید: «من نشانه‌ای از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام» (أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ).

نه یک نشانه بلکه نشانه‌های متعدد! «من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می گردد» (أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللَّهِ).

سپس به بیـان دومین معجزه یعنی درمان بیماریهای صـعب العلاج یا غیر قابل علاج از طریق عادی پرداخته می گویـد: «من کور مادر زاد و مبتلا به برص (پیسی) را بهبودی می‌بخشم» (وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ).

شک نیست که این موضوعات مخصوصا برای پزشکان و دانشمندان آن زمان معجزات غیر قابل انکاری بوده است.

در سومین مرحله، اشـاره به معجزه دیگری می کنـد و آن این که: «من مردگان را به فرمان خـدا زنـده می کنم» (وَ أُحْيِ الْمَوْتى بِإِذْنِ اللَّهِ).

چیزی که در هر عصر و زمانی جزء معجزات و کارهای خارق العاده است.

و در مرحلـه چهـارم موضوعـات خبر دادن از اسـرار نهـانی مردم را مطرح می کنـد، زیرا هر کس معمولاـ در زنـد گی فردی و شخصـی خود، اسـراری دارد که دیگران از آن آگاه نیستند مسیح می گوید: «من شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌ها ذخیره می کنید خبر می‌دهم» (وَ أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ).

و در پایان به تمام این چهار معجزه اشاره کرده می گوید: «مسلما در اینها برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۸۶

نشانه‌ای است برای شما اگر ایمان داشته باشید» و در جستجوی حقیقت باشید (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).

از مفـاد آیه فوق و آیـات مشابه آن اسـتفاده می‌شود که فرسـتادگان و اولیای خـدا به اذن او می تواننـد به هنگام لزوم در جهان تکوین و آفرینش تصرف کننـد و بر خلاف عادت و جریان طبیعی حوادثی به وجود آورنـد و این چیزی است بالاتر از ولایت تشریعی یعنی سرپرستی مردم که نام آن ولایت تکوینی است.

## سورة آل عمران(۳): آیهٔ ۵۰] ...... ص : ۲۸۶

(آیه ۵۰)- این آیه نیز ادامه سخنان حضرت مسیح است، و در واقع بخشی از اهداف بعثت خود را شرح می‌دهد می گوید: «من آمده‌ام تورات را تصدیق کنم و مبانی و اصول آن را تحکیم بخشم» (وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْراةِ).

و نیز آمـده‌ام تا پاره‌ای از چیزهایی که (بر اثر ظلم و گناه) بر شـما تحریم شـده بود (مانند ممنوع بودن گوشت شتر و پاره‌ای از چربیهای حیوانات و بعضی از پرندگان و ماهیها) بر شما حلال کنم» (وَ لِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ).

سپس می‌افزاید: «من نشانه‌ای از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام» (وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ).

و در پایان آیه چنین نتیجه گیری می کند: «بنابراین، از (مخالفت) خداوند بترسید و مرا اطاعت کنید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ).

## سورة آل عمران(۳): آیهٔ ۵۱] ...... ص : ۲۸۶

(آیه ۵۱)- در این آیه، از زبان حضـرت مسـیح برای رفع هر گونه ابهام و اشـتباه و برای این که تولد اسـتثنایی او را دسـتاویزی برای الوهیت او قرار ندهند چنین نقل می کند: «مسـلما خداوند پروردگار من و پروردگار شـماست، پس او را پرستش کنید (نه من و نه چیز دیگر را) این راه مسـتقیم است» راه توحیـد و یکتاپرستی نه راه شـرک و دوگانه و چنـدگانه‌پرستی (إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ).

در آیـات دیگر قرآن نیز کرارا می‌خـوانیم که حضـرت مسـیح (ع) روی مسـأله عبودیت و بنـدگی خود در پیشـگاه خـدا، تکیه می‌فرمود، و بر خلاف آنچه در انجیلهای تحریف یافته کنونی که از زبان مسـیح (ع) نقل شـده که او غالبا کلمه پـدر را در باره خدا به کار می‌برد قرآن مجید کلمه «رب» (پروردگار) و مانند آن را از او نقل برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۸۷

می‌کند که دلیلی است بر نهایت توجه او نسبت به مبارزه با شرک، و یا دعوی الوهیت حضرت مسیح و لذا تا زمانی که حضرت مسیح (ع) در میان مردم بود هیچ کس جرأت پیدا نکرد او را یکی از خدایان معرفی کند بلکه به اعتراف محققان مسیحی مسأله تثلیث و اعتقاد به خدایان سه گانه از قرن سوم میلادی پیدا شد.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۵۲] ...... ص : ۲۸۷

(آیه ۵۲)- مطابق پیشگویی و بشارت موسی (ع)، جمعیت یهود قبل از آمدن عیسی (ع) منتظر ظهور او بودند اما هنگامی که ظاهر گشت و منافع نامشروع جمعی از منحرفان بنی اسرائیل به خطر افتاد، تنها گروه محدودی گرد مسیح (ع) را گرفتند آیه می‌گوید: «هنگامی که عیسی (ع) احساس کفر (و مخالفت) از آنها کرد، گفت: چه کسانی یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) خواهند بود؟» (فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قالَ مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللَّهِ).

در اینجا تنها گروه اندکی به این دعوت پاسخ مثبت دادند، قرآن از این افراد پاک به عنوان «حواریون» نام برده است «حواریون (شاگردان ویژه مسیح) گفتند: ما یاوران (آیین) خدا هستیم، به او ایمان آوردیم و تو گواه باش که ما اسلام آورده و تسلیم آیین حق شده‌ایم» (قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ).

حواریون برای اثبات اخلاص خود در پاسخ گفتند: ما یاوران خداییم و آیین او را یاری می‌کنیم و نگفتند ما یاور تواییم!

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۵۳] ...... ص : ۲۸۷

(آیه ۵۳)- در این آیه جمله‌هایی نقل شده که بیانگر نهایت توحید و اخلاص حواریون است آنها ایمان خویش را به پیشگاه خداوند چنین عرضه داشتند و گفتند: «پروردگارا! ما به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از فرستاده (تو حضرت مسیح) پیروی نمودیم، پس ما را در زمره گواهان بنویس» (رَبَّنا آمَنَّا بِما أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِينَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۵۴] ...... ص : ۲۸۷

(آیه ۵۴)- پس از شرح ایمان حواریون، در این آیه اشاره به نقشه‌های شیطانی یهود کرده می‌گوید: «آنها (یهود و سایر دشمنان مسیح برای نابودی او و آئینش) نقشه کشیدند و خداوند (برای حفظ او و آئینش) چاره‌جویی کرد، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۸۸

و خداوند بهترین چاره‌جویان است» (وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ).

بدیهی است نقشه‌های خدا بر نقشه‌های همه پیشی می‌گیرد، چرا که آنها معلوماتی اندک و قدرتی محدود دارند و علم و قدرت خداوند بی‌پایان است.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۵۵] ...... ص : ۲۸۸

(آیه ۵۵)- این آیه همچنان ادامه آیات مربوط به زندگی حضرت مسیح (ع) است. معروف در میان مفسران اسلام، به استناد آیه ۱۵۷ سوره نساء، این است که مسیح (ع) هرگز کشته نشد و خداوند او را به آسمان برد آیه مورد بحث ناظر به همین معنی

است، می‌فرماید: به یاد آورید! «هنگامی را که خدا به عیسی گفت من تو را بر می گیرم و به سوی خود بالا می‌برم» (إِذْ قالَ اللَّهُ یا عِیسی إِنِّی مُتَوَفِّیکَ وَ رافِعُکَ إِلَیَّ). سپس می‌افزاید: «و تو را از کسانی که کافر شدند پاک می‌سازم» (وَ مُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا).

منظور از این پاکیزگی، یا نجات او از چنگال افراد پلید و بی‌ایمان است و یا از تهمتهای ناروا و توطئه‌های ناجوانمردانه، که در سایه پیروزی آیین او حاصل شد.

سپس می‌افزاید: «ما پیروان تو را تا روز رستاخیز بر کافران برتری می‌دهیم» (وَ جاعِلُ الَّذِینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ).

این آیه یکی از آیات اعجاز آمیز و از پیشگوییها و اخبار غیبی قرآن است که می گوید پیروان مسیح همواره بر یهود که مخالف مسیح بودند برتری خواهند داشت.

و در پایان آیه می‌فرماید: «سپس بازگشت همه شما به سوی من است، و من در میان شما در آنچه اختلاف داشتید داوری می کنم» (ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأَحْکُمُ بَیْنَکُمْ فِیما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ).

یعنی آنچه از پیروزیها گفته شد مربوط به این جهان است محاکمه نهایی و گرفتن نتیجه اعمال چیزی است که در آخرت خواهد آمد.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۵۶] ...... ص : ۲۸۸

(آیه ۵۶)- این آیه و آیه بعد خطاب به حضرت مسیح (ع) است می‌فرماید:

بعد از آن که مردم به سوی خدا باز گشتند و او در میان آنان داوری کرد، صفوف از هم جدا می‌شود «اما کسانی که کافر شدند (و حق را شناختند و انکار کردند) آنها را مجازات شدیدی در دنیا و آخرت خواهم کرد و یاورانی ندارند» (فَأَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۸۹

فَأُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِیداً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ)

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۵۷] ...... ص : ۲۸۹

(آیه ۵۷)- سپس به گروه دوم اشاره کرده می‌فرماید: «اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنها را بطور کامل خواهد داد» (وَ أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ). و باز تأکید می کند «خداوند هرگز ستمگران را دوست ندارد» (وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ).

بنابراین، خدایی که ظالمان را دوست ندارد هرگز در حق بندگان ستم نخواهد کرد و اجر آنها را بطور کامل خواهد داد.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۵۸] ...... ص : ۲۸۹

(آیه ۵۸)- پس از شرح داستان مسیح (ع)، در این آیه روی سخن را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده می گوید: «اینها را که بر تو می‌خوانیم از نشانه‌های حقانیت تو و یادآوری حکیمانه است» که به صورت آیات قرآن بر تو نازل گردیده و خالی از هر گونه باطل و خرافه است (ذلِکَ نَتْلُوهُ عَلَیْکَ مِنَ الْآیاتِ وَ الذِّکْرِ الْحَکِیمِ).

این در حالی است که دیگران سرگذشت این پیامبر بزرگ را به هزار گونه افسانه دروغین و خرافات و بدعتها آلوده‌اند.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۵۹] ...... ص : ۲۸۹

### اشاره

(آیه ۵۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۸۹

قبلا گفتیم مقدار زیادی از آیات این سوره در پاسخ گفتگوهای مسیحیان نجران نازل شده است، آنها در یک هیأت شصت نفری برای گفتگو با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به مدینه وارد شده بودند. از جمله مسائلی که در این گفتگو مطرح شد این بود که آنها از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله پرسیدند ما را به چه چیز دعوت می‌کنی، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: به سوی خداوند یگانه و این که مسیح بنده‌ای از بندگان اوست و حالات بشری داشت، آنها این سخن را نپذیرفتند و به ولادت عیسی (ع) بدون پدر اشاره کرده و آن را دلیل بر الوهیت او خواندند آیه نازل شد و به آنها پاسخ داد و چون حاضر به قبول پاسخ نشدند آنها را دعوت به مباهله کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۲۸۹

آیه ناظر به کسانی است که ولادت حضرت مسیح (ع) را بدون پدر، دلیل بر فرزندی او و نسبت به خدا، و یا الوهیتش می‌گرفتند، آیه می‌گوید: «مثل عیسی نزد خدا همچون مثل آدم است که او را از خاک آفرید، سپس به او فرمود:
موجود باش، او نیز بلافاصله موجود شد» (إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۹۰
مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ)
.بنابراین، اگر مسیح بدون پدر به دنیا آمد، جای تعجب نیست، زیرا موضوع آدم (ع) از این هم شگفت‌انگیزتر بود، او بدون پدر و مادر به دنیا آمد، سپس به غافلان می‌فهماند که هر کاری در برابر اراده حق، سهل و آسان است تنها کافی است بفرماید: موجود باش آن هم موجود می‌شود!

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۶۰] ...... ص : ۲۹۰

(آیه ۶۰)- در این آیه برای تأکید آنچه در آیات قبل آمد، می‌فرماید: «اینها را (که در باره حضرت مسیح (ع) و چگونگی ولادت او و مقاماتش) بر تو می‌خوانیم حقی است از سوی پروردگارت، و چون حق است، هرگز از تردید کنندگان در آن مباش» (الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُنْ مِنَ الْمُمْتَرِینَ).

## سورة آل عمران(۳): آية ۶۱] ...... ص : ۲۹۰

### اشاره

(آيه ۶۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۹۰

اين آيه و دو آيه قبل از آن در باره هيأت نجرانى نازل شده است. آنها خدمت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله رسيدند و عرض كردند: آيا هرگز ديده‌اى فرزندى بدون پدر متولد شود؟ در اين هنگام آيه انّ مثل عيسى عند اللّه ... نازل شد و هنگامى كه پيامبر صلّى اللّه عليه و آله آنها را به مباهله «۱» دعوت كرد آنها تا فرداى آن روز از حضرتش مهلت خواستند. فردا كه شد پيامبر صلّى اللّه عليه و آله آمد در حالى كه دست على بن أبى طالب عليه السّلام را گرفته بود و حسن و حسين عليهما السّلام در پيش روى او راه مى‌رفتند و فاطمه عليها السّلام پشت سرش بود.
در روايتى آمده است اسقف مسيحيان به آنها گفت: «من صورتهايى را مى‌بينم كه اگر از خداوند تقاضا كنند كوهها را از جا بركند چنين خواهد كرد هرگز با آنها مباهله نكنيد كه هلاك خواهيد شد، و يك نصرانى تا روز قيامت بر صفحه زمين نخواهد ماند.

### تفسير: ..... ص : ۲۹۰

اين آيه به دنبال آيات قبل و استدلالى كه در آنها بر نفى خدا بودن مسيح (ع) شده بود، به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله دستور مى‌دهد: «هر گاه بعد از علم و دانشى كه (در باره مسيح) براى تو آمده (باز) كسانى با تو در آن به محاجّه و ستيز برخاستند، به

---

(۱) به معنى نفرين كردن دو نفر به يكديگر است بدين ترتيب كه افرادى كه با هم گفتگو در باره يك مسأله مهم مذهبى دارند در يك جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع كنند و از او بخواهند كه دروغگو را رسوا سازد و مجازات كند.



آنها بگو: بياييد ما فرزندان خود را دعوت مى‌كنيم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خويش را دعوت مى‌نماييم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود (كسانى كه به منزله جان ما هستند) دعوت مى‌كنيم، شما هم از نفوس خود دعوت كنيد، سپس مباهله مى‌كنيم و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار مى‌دهيم» «۱». (فَمَنْ حاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ).

## سورة آل عمران(۳): آية ۶۲] ...... ص : ۲۹۱

(آیه ۶۲)- پس از شرح زندگی مسیح در این آیه به عنوان تأکید هر چه بیشتر می‌فرماید: «اینها سرگذشت واقعی (مسیح) است» نه ادعاهایی همچون الوهیت مسیح یا فرزند خدا بودنش (إِنَّ هذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ).
نه مدعیان خدایی او سخن حقی می‌گفتند و نه آنهایی که العیاذ باللّه فرزند نامشروعش می‌خوانند. حق آن است که تو آوردی و تو گفتی او بنده خدا و پیامبر بود که با یک معجزه الهی از مادری پاک، بدون پدر تولد یافت.
باز برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «و هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست».
(وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ).
«و خداوند یگانه قدرتمند و توانا و حکیم است» و تولد فرزندی بدون پدر در برابر قدرتش مسأله مهمی نیست (وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).
آری! چنین کسی سزاوار پرستش است نه غیر او.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۶۳] ...... ص : ۲۹۱

(آیه ۶۳)- در این آیه کسانی را که از پذیرش این حقایق سر باز می‌زنند مورد تهدید قرار داده می‌فرماید: «اگر (با این همه دلایل و شواهد روشن باز هم) روی بگردانند (بدان که در جستجوی حق نیستند و فاسد و مفسدند) زیرا خداوند از مفسدان آگاه است» (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۶۴] ...... ص : ۲۹۱

(آیه ۶۴)- دعوت به سوی وحدت! در آیات گذشته دعوت به سوی اسلام با تمام خصوصیات بود ولی در این آیه دعوت به نقطه‌های مشترک میان اسلام و آیینهای اهل کتاب است روی سخن را به پیامبر کرده می‌فرماید: «بگو: ای اهل

---

(۱) شرح جامع پیرامون «آیه مباهله» را در «تفسیر نمونه» ذیل همین آیه مطالعه فرمایید.



کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خداوند یگانه به خدایی نپذیرد» (قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ).
با این طرز استدلال به ما می‌آموزد اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند بکوشید لا اقل در اهداف مهم مشترک همکاری آنها را جلب کنید و آن را پایه‌ای برای پیشبرد اهداف مقدستان قرار دهید.
سپس در پایان آیه می‌فرماید: «اگر آنها (بعد از این دعوت منطقی به سوی نقطه مشترک توحید باز) سر تابند و روی گردان شوند بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم» و تسلیم حق هستیم و شما نیستید (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ).
بنابراین دوری شما از حق در روح ما کمترین اثری نمی‌گذارد و ما همچون به راه خود یعنی راه اسلام ادامه خواهیم داد تنها خدا را می‌پرستیم و تنها قوانین او را به رسمیت می‌شناسیم و بشرپرستی به هر شکل و صورت در میان ما نخواهد بود.

### سورة آل عمران(۳): آیة ۶۵] ...... ص : ۲۹۲

### اشاره

(آیه ۶۵)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۹۲

در اخبار اسلامی آمده است که دانشمندان یهود و نصارای نجران نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به گفتگو و نزاع در باره حضرت ابراهیم برخاستند، یهود می‌گفتند: او تنها یهودی بود و نصاری می‌گفتند: او فقط نصرانی بود (به این ترتیب هر کدام مدعی بودند که او از ما است) این آیه و سه آیه بعد از آن نازل شد و آنها را در این ادعاهای بی‌اساس تکذیب کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۲۹۲

در ادامه بحثهای مربوط به اهل کتاب در این آیه روی سخن را به آنها کرده می‌فرماید: «ای اهل کتاب چرا در باره ابراهیم به گفتگو و نزاع می‌پردازید (و هر کدام او را از خود می‌دانید) در حالی که تورات و انجیل بعد از او نازل شده (و دوران او قبل از موسی و مسیح بود) آیا اندیشه نمی‌کنید؟» (یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِی إِبْراهِیمَ وَ ما أُنْزِلَتِ التَّوْراةُ وَ الْإِنْجِیلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

### سورة آل عمران(۳): آیة ۶۶] ...... ص : ۲۹۲

(آیه ۶۶)- در این آیه از طریق دیگری آنها را مورد سرزنش قرار داده می‌فرماید: «شما کسانی هستید که در باره آنچه نسبت به آن آگاهی داشتید بحث برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۹۳
و گفتگو کردید ولی چرا در باره آنچه به آن آگاهی ندارید، بحث و گفتگو می‌کنید»؟
(ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ حاجَجْتُمْ فِیما لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِیما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ).
یعنی شما در مسائل مربوط به مذهب خودتان که از آن آگاهی داشتید بحث و گفتگو کردید و دیدید که حتی در این مباحث گرفتار چه اشتباهات بزرگی شده‌اید و چه اندازه از حقیقت دور افتاده‌اید (و در واقع علم شما جهل مرکب بود) با این حال چگونه در چیزی که از آن اطلاع ندارید بحث و گفتگو می‌کنید! سپس برای تأکید مطالب گذشته و آماده ساختن برای بحث آینده می‌گوید:
«خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ).
آری، او می‌داند که در چه تاریخی آیین خود را بر ابراهیم نازل کرده!

### سورة آل عمران(۳): آیة ۶۷] ...... ص : ۲۹۳

(آیه ۶۷)- سپس با صراحت تمام به این مدعیان پاسخ می گوید که: «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحد خالص و مسلمان (پاک نهادی) بود» (ما کانَ إِبْراهِیمُ یَهُودِیًّا وَ لا نَصْرانِیًّا وَ لکِنْ کانَ حَنِیفاً مُسْلِماً).

خداوند پس از توصیف ابراهیم (ع) به عنوان حنیف و مسلم، می‌فرماید: «او هرگز از مشرکان نبود» (وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ). تا هر گونه ارتباطی میان ابراهیم و بت پرستان عرب را نفی کند.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۶۸] ...... ص : ۲۹۳

(آیه ۶۸)- بنابر آنچه گفته شد معلوم شد که ابراهیم پیرو هیچ یک از این آیینها نبوده، تنها چیزی که در اینجا باقی می‌ماند این است که چگونه می‌توان خود را پیرو این پیامبر بزرگ که همه پیروان ادیان الهی برای او عظمت قائل هستند دانست! در آیه مورد بحث به این معنی پرداخته و می گوید: «سزاوارترین مردم به ابراهیم آنها هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر (پیامبر اسلام) و کسانی که به او ایمان آورده‌اند می‌باشند» (إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا).

اهل کتاب با عقاید شرک آمیز خود که اساسی‌ترین اصل دعوت ابراهیم (ع) یعنی توحید را زیر پاگذارده‌اند، و یا بت‌پرستان عرب که درست در نقطه مقابل آیین ابراهیم (ع) قرار گرفته‌اند چگونه می‌توانند خود را پیرو ابراهیم و در خط او بدانند!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۹۴

و در پایان آیه به آنها که پیرو واقعی مکتب پیامبران بزرگ خدا بودند بشارت می‌دهد که «خداوند ولیّ و سرپرست مؤمنان است» (وَ اللَّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۶۹] ...... ص : ۲۹۴

### اشاره

(آیه ۶۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۹۴

جمعی از یهود کوشش داشتند افراد سرشناس و مبارزی از مسلمانان پاکدل چون «معاذ» و «عمّار» و بعضی دیگر را به سوی آیین خود دعوت کنند و با وسوسه‌های شیطانی از اسلام باز گردانند. آیه نازل شد و به همه مسلمانان در این زمینه اخطار کرد!

### تفسیر: ..... ص : ۲۹۴

این آیه ضمن افشای نقشه دشمنان اسلام برای دور ساختن تازه مسلمانان از اسلام، به آنها یاد آور می‌شود که دست از کوشش بیهوده خود بردارند، می‌فرماید: «جمعی از اهل کتاب دوست داشتند شما را گمراه کنند» (وَدَّتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ

لَوْ يُضِلُّونَكَمْ).

غافل از این که تربیت مسلمانان در مکتب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به اندازه‌ای حساب شده و آگاهانه بود که احتمال بازگشت وجود نداشت، آنها اسلام را با تمام هستی خود دریافته بودند بنابراین دشمنان نمی‌توانستند آنها را گمراه سازند، بلکه به گفته قرآن در ادامه این آیه «آنها تنها خودشان را گمراه می‌کنند و نمی‌فهمند» (وَ ما يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَ). زیرا آنها با القاء شبهات و نسبت دادن خلافها به اسلام و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روح بدبینی را در روح خود پرورش می‌دادند.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۷۰] ...... ص : ۲۹۴

(آیه ۷۰)- در ادامه گفتگو در باره فعالیتهای تخریبی اهل کتاب در این آیه و آیه بعد روی سخن را به آنها کرده، و به خاطر کتمان حق و عدم تسلیم در برابر آن، آنها را شدیدا مورد سرزنش قرار می‌دهد، می‌فرماید: «ای اهل کتاب چرا به آیات خدا کافر می‌شوید در حالی که (به صحّت و صدق آن) گواهی می‌دهید» (يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ). شما نشانه‌های پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را در تورات و انجیل خوانده‌اید و نسبت به آن آگاهی دارید، چرا راه انکار را در پیش می‌گیرید؟

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۷۱] ...... ص : ۲۹۴

(آیه ۷۱)- در این آیه بار دیگر آنها را مخاطب ساخته می‌گوید: «ای اهل برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۹۵
کتاب! چرا حق را با باطل می‌آمیزید و مشتبه می‌کنید (تا مردم را به گمراهی بکشانید و خودتان نیز گمراه شوید) و چرا حق را پنهان می‌دارید در حالی که می‌دانید»! (يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۷۲] ...... ص : ۲۹۵

### اشاره

(آیه ۷۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۹۵

نقل شده که: دوازده نفر از یهود با یکدیگر تبانی کردند که صبحگاهان خدمت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله برسند و ظاهرا ایمان بیاورند و مسلمان شوند، ولی در آخر روز از این آیین برگردند و هنگامی که از آنها سؤال شود چرا چنین کرده‌اند بگویند: ما صفات محمد صلّی اللّه علیه و آله را از نزدیک مشاهده کردیم و دیدیم صفات و روش او با آنچه در کتب ما است تطبیق نمی‌کند و لذا برگشتیم، و به این وسیله بعضی از مؤمنان متزلزل می‌گردند.

## تفسیر: ..... ص : ۲۹۵

یهود برای متزلزل ساختن ایمان مسلمانان از هر وسیله‌ای استفاده می‌کردند، تهاجم نظامی، سیاسی و اقتصادی این آیه اشاره به بخشی از تهاجم فرهنگی آنها دارد. می‌فرماید: «گروهی از اهل کتاب گفتند: (بروید و ظاهرا) به آنچه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید (و کفر خود را آشکار سازید) شاید آنها (مؤمنان) نیز متزلزل شده باز گردند» (وَ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ).

این توطئه در افراد ضعیف النفس اثر قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت به خصوص این که عده مزبور از دانشمندان یهود بودند، و همه می‌دانستند که آنها نسبت به کتب آسمانی و نشانه‌های آخرین پیامبر، آشنایی کامل دارند و این امر لا اقل پایه‌های ایمان تازه مسلمانان را متزلزل می‌سازد.

## سورة آل عمران(۳): آية ۷۳] ...... ص : ۲۹۵

(آیه ۷۳)- ولی برای این که پیروان خود را از دست ندهند تأکید کردند که ایمان شما باید تنها جنبه صوری داشته و کاملا محرمانه باشد «شما جز به کسی که از آیینتان پیروی می‌کند (واقعا) ایمان نیاورید» (وَ لا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِینَكُمْ).

سپس در یک جمله معترضه که از کلام خداوند است، می‌فرماید: «به آنها بگو: هدایت تنها هدایت الهی است» و این توطئه‌های شما در برابر آن بی‌اثر است برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۹۶

(قُلْ إِنَّ الْهُدی هُدَی اللَّهِ).

بار دیگر به ادامه سخنان یهود باز می‌گردد، و می‌فرماید: آنها گفتند «هرگز باور نکنید به کسی همانند شما (کتاب آسمانی) داده شود، (بلکه نبوت مخصوص شماست) و همچنین تصور نکنید آنها می‌توانند در پیشگاه پروردگارتان با شما بحث و گفتگو کنند» (أَنْ یُؤْتی أَحَدٌ مِثْلَ ما أُوتِیتُمْ أَوْ یُحاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ).

به این ترتیب روشن می‌شود که آنها گرفتار خود برتربینی عجیبی بودند خود را بهترین نژادهای جهان می‌پنداشتند و همیشه در این فکر بودند که برای خود مزیّتی بر دیگران قائل شوند.

در پایان آیه خداوند جواب محکمی به آنها می‌دهد و با بی‌اعتنایی به آنها روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده می‌فرماید: «بگو: فضل و موهبت به دست خداست و به هر کس بخواهد و شایسته ببیند می‌دهد و خداوند واسع (دارای مواهب گسترده) و آگاه (از موارد شایسته) می‌باشد» (قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ).

یعنی بگو مواهب الهی اعم از مقام والای نبوت و همچنین موهبت عقل و منطق و افتخارات دیگر همه از ناحیه اوست، و به شایستگان می‌بخشد.

## سورة آل عمران(۳): آية ۷۴] ...... ص : ۲۹۶

### اشاره

(آیه ۷۴)- در این آیه برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) ویژه رحمت خود می‌کند و

خداونـد دارای فضل عظیم است» و هیـچ کس نمی‌توانـد مواهب او را محدود سازد (یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْـلِ الْعَظِیمِ).

بنابراین، اگر فضل و موهبت الهی شامل بعضـی می‌شود نه بعضـی دیگر، به خاطر محدود بودن آن نیست بلکه به خاطر تفاوت شایستگیهاست.

## توطئه‌های کهن! ..... ص : ۲۹۶

آیات فوق که از آیات اعجاز آمیز قرآن بوده و پرده از روی اسـرار یهود و دشمنان اسلام برمی‌داشت امروز هم به مسلمانان در برابر این جریان هشدار می‌دهد، زیرا در عصر ما نیز وسایل تبلیغاتی دشمن که از مجهزترین وسایل تبلیغاتی جهان است در این جهت به کار گرفته شده که عقاید اسلامی را در افکار برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۹۷

مسـلمین مخصوصا نسل جوان ویران سازند آنها در این راه از هر وسـیله و هر کس در لباسهای «دانشمند، خاورشناس، مورخ و روزنامه‌نگار و حتی بازیگران سینما و ...»

استفاده می‌کننـد و این حقیقت را مکتوم نمی‌دارنـد که هـدفشان این نیست که مسـلمانان به آیین مسیح یا یهود درآینـد بلکه هدف آنها ویرانی افکار و بی‌علاقه ساختن جوانان نسبت به مفاخر آیین و سنتشان است!

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۷۵] ...... ص : ۲۹۷

### اشاره

(آیه ۷۵)

## شأن نزول: ..... ص : ۲۹۷

این آیه در باره دو نفر از یهود نازل گردیده که یکی امین و درسـتکار و دیگری خائن و پست بود نفر اول «عبد اللّه بن سـلام» بود که مرد ثروتمندی ۱۲۰۰ اوقیّه «۱» طلا نزد او به امانت گذارد، عبد اللّه همه آن را به موقع به صاحبش رد کرد و به واسـطه امانت‌داری خداوند او را در آیه مورد بحث می‌ستاید.

نفر دوم «فنحـاص» است که مردی از قریش یـک دینـار به او امـانت سپرد «فنحـاص» در آن خیانت کرد خداونـد او را بواسـطه خیانت در امانت نکوهش می‌کند.

## تفسیر: ..... ص :

خائنـان و امینان- جمعی از یهود عقیـده داشـتند که مسؤول حفظ امانتهای دیگران نیسـتند، منطق آنها این بود که می‌گفتنـد ما

اهل کتابیم! و پیامبر الهی و کتاب آسمانی او در میان ما بوده است، ولی در مقابل اینها گروهی از آنان خود را موظف به پرداخت حقوق دیگران می‌دانستند.

در این آیه قرآن به هر دو گروه اشاره کرده حق هر کدام را ادا می‌کند، می‌فرماید: «در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری به تو باز می‌گردانند (و به عکس) کسانی هستند که اگر یک دینار به عنوان امانت به آنها بسپاری به تو باز نمی‌گردانند مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی» (وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينارٍ لا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا ما دُمْتَ عَلَيْهِ قائِماً).

به این ترتیب قرآن مجید به خاطر غلط کاری گروهی از آنها، همه آنها را محکوم نمی‌کند و این یک درس مهم اخلاقی به همه مسلمین است.

ضمنا نشان می‌دهد آن گروهی که خود را در تصرف و غصب اموال دیگران

---

(۱) «اوقیه» یک دوازدهم رطل، معادل هفت مثقال است.



مجاز و مأذون می‌دانستند هیچ منطقی جز منطق زور و سلطه را پذیرا نیستند و نمونه آن را بطور گسترده در دنیای امروز در صهیونیستها مشاهده می‌کنیم و این در حقیقت از مسائل جالبی است که در قرآن مجید در آیه فوق پیشگویی شده، و به همین دلیل مسلمانان برای استیفای حقوق خود از آنان هیچ راهی جز کسب قدرت ندارند.

سپس در ادامه آیه منطق این گروه را در مورد غصب اموال دیگران بیان می‌کند، می‌فرماید: «این به خاطر آن است که آنها می‌گویند ما در برابر «امّیین» (غیر اهل کتاب) مسؤول نیستیم» (ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَيْسَ عَلَيْنا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ).

آری! آنها با این خود برتربینی و امتیاز دروغین به خود حق می‌دادند که اموال دیگران را به هر اسم و عنوان تملک کنند، و این منطق از اصل خیانت آنها در امانت، به مراتب بدتر و خطرناکتر بود.

قرآن مجید در پاسخ آنها در پایان همین آیه با صراحت می‌گوید: «آنها به خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند» (وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ).

آنها به خوبی می‌دانستند که در کتب آسمانیشان به هیچ وجه اجازه خیانت در امانتهای دیگران به آنان داده نشده، در حالی که آنها برای توجیه اعمال ننگین خویش چنین دروغهایی را می‌ساختند و به خدا نسبت می‌دادند.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۷۶] ...... ص : ۲۹۸

(آیه ۷۶)- این آیه ضمن نفی کلام اهل کتاب که می‌گفتند: خوردن اموال غیر اهل کتاب برای ما حرام نیست! و به همین دلیل برای خود آزادی عمل قائل بودند همان آزادی که امروز هم در اعمال بسیاری از آنها می‌بینیم که هر گونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را برای خود مجاز می‌دانند، می‌فرماید: «آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزکاری پیشه نماید (خدا او را دوست دارد زیرا) خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد» (بَلى مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ وَ اتَّقى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ).

یعنی معیار برتری انسان و مقیاس شخصیت و ارزش آدمی، وفای به عهد و عدم خیانت در امانت و تقوا و پرهیزکاری به طور عام است.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۷۷] ...... ص : ۲۹۸

### اشاره

(آیه ۷۷)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۹۸

جمعی از دانشمندان یهود به هنگامی که موقعیت برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۲۹۹
اجتماعی خود را در میان یهود در خطر دیدند کوشش کردند که نشانه‌هایی که در تورات در باره آخرین پیامبر وجود داشت و شخصا در نسخی از تورات با دست خود نگاشته بودند تحریف نمایند و حتی سوگند یاد کنند که آن جمله‌های تحریف شده از ناحیه خداست! آیه نازل شد و شدیدا به آنها اخطار کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۲۹۹

در این آیه به بخش دیگری از خلافکاریهای یهود و اهل کتاب اشاره شده می‌فرماید: «کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را (به نام مقدس او) با بهای کمی معامله می‌کنند بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت» (إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلًا أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ).
البته آیه به صورت کلی ذکر شده هر چند شأن نزول آن گروهی از علمای اهل کتاب است و قرآن در این آیه، پنج مجازات برای آنها ذکر می‌کند نخست این که آنها از مواهب بی‌پایان عالم دیگر بهره‌ای نخواهند داشت- چنانکه در بالا ذکر شد.
دیگر این که «خداوند در قیامت با آنها سخن نخواهد گفت» (وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ). و نیز «نظر لطف خود را در آن روز از آنها برمی‌گیرد و نگاهی به آنها نمی‌کند» (وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ).
روشن است که منظور از سخن گفتن خداوند سخن گفتن با زبان نیست زیرا خداوند از جسم و جسمانیات پاک و منزه است بلکه منظور سخن گفتن از طریق الهام قلبی و یا ایجاد امواج صوتی در فضا است همانند سخنانی که موسی (ع) از شجره طور شنید. و همچنین نظر کردن خداوند به آنان اشاره به توجه و عنایت خاص اوست نه نگاه با چشم جسمانی- آنچنان که بعضی ناآگاهان پنداشته‌اند.
و بالاخره مجازات چهارم و پنجم آنان این است «خداوند آنان را (از گناه) پاک نمی‌کند و برای آنها عذاب دردناکی است» (وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ).
و از اینجا روشن می‌شود که گناه پنهان ساختن آیات الهی و شکستن عهد و پیمان او و استفاده از سوگندهای دروغین تا چه حد سنگین است که تهدید به این همه مجازاتهای روحانی و جسمانی و محرومیت کامل از الطاف و عنایات الهی شده است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۰۰

### سورهٔ آل عمران(۳): آيهٔ ۷۸] ...... ص : ۳۰۰

### اشاره

(آيه ۷۸)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۰۰

اين آيه نيز در باره گروهى از علماء يهود نازل شده كه با دست خود چيزهايى بر خلاف آنچه در تورات آمده بود در باره صفات پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و آله مى‌نوشتند و آن را به خدا نسبت مى‌دادند (و با زبان خود حقايق تورات را تحريف مى‌كردند).

### تفسير: ..... ص : ۳۰۰

باز در اين آيه سخن از بخش ديگرى از خلافكاريهاى بعضى از علماى اهل كتاب است مى‌فرمايد: «بعضى از آنها زبان خود را به هنگام تلاوت كتاب خدا چنان مى‌پيچند و منحرف مى‌كنند كه گمان كنيد آنچه را مى‌خوانند از كتاب خداست در حالى كه از كتاب الهى نيست» (وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتابِ وَ ما هُوَ مِنَ الْكِتابِ).
آنها به اين كار نيز قناعت نمى‌كردند بلكه صريحا «مى‌گفتند اين از سوى خدا نازل شده در حالى كه از سوى خدا نبود» (وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ ما هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ).
سپس قرآن بر اين امر تأكيد مى‌كند كه اين كار به خاطر اين نبود كه گرفتار اشتباهى شده باشند بلكه «به خدا دروغ مى‌بندند در حالى كه عالم و آگاهند» (وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ).
ضمنا از اين آيه و آيات قبل خطر مهم علماء و دانشمندان منحرف براى يك امت و ملت روشن مى‌شود.

### سورهٔ آل عمران(۳): آيهٔ ۷۹] ...... ص : ۳۰۰

### اشاره

(آيه ۷۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۰۰

در باره شأن نزول اين آيه و آيه بعد نقل شده كه: كسى نزد پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و آله آمد و اظهار داشت ما به تو

همانند دیگران «سلام» می‌کنیم در حالی که به نظر ما چنین اعترافی کافی نیست تقاضا داریم به ما اجازه دهی امتیازی برایت قائل شویم و تو را سجده کنیم! پیامبر فرمود: «سجده برای غیر خدا جایز نیست، پیامبر خود را تنها به عنوان یک بشر احترام کنید ولی حق او را بشناسید و از او پیروی نمایید»!

**تفسیر: ..... ص: ۳۰۰**

این آیه همچنان افکار باطل گروهی از اهل کتاب را نفی و اصلاح می‌کند، مخصوصا به مسیحیان گوشزد می‌نماید که هرگز مسیح (ع) ادعای الوهیّت برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۰۱
نکرد و نیز به درخواست کسانی که می‌خواستند این گونه ادعاها را در باره پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله تکرار کنند صریحا پاسخ می‌گوید می‌فرماید: «برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید غیر از خدا مرا پرستش کنید» (ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللَّهُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنَّاسِ کُونُوا عِباداً لِی مِنْ دُونِ اللَّهِ).
نه پیامبر اسلام و نه هیچ پیغمبر دیگری حق ندارد چنین سخنی را بگوید و این گونه نسبتها که به انبیاء داده شده همه ساخته و پرداخته افراد ناآگاه و دور از تعلیمات آنهاست.
سپس می‌افزاید: «بلکه (سزاوار مقام او این است که بگوید) افرادی باشید الهی آنگونه که تعلیم کتاب الهی به شما داده شده و درس خوانده‌اید» و هرگز غیر خدا را پرستش نکنید (وَ لکِنْ کُونُوا رَبَّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ).
آری! فرستادگان الهی هیچ گاه از مرحله بندگی و عبودیت تجاوز نکردند و همیشه بیش از هر کس در برابر خداوند خاضع بودند.
از جمله مزبور استفاده می‌شود که هدف انبیاء تنها پرورش افراد نبوده، بلکه هدف تربیت عالمان ربانی و مصلحان اجتماعی و افراد دانشمند بوده تا بتوانند محیطی را با علم و ایمان خود روشن سازند.

**سورة آل عمران(۳): آیة ۸۰] ...... ص: ۳۰۱**

(آیه ۸۰)- این آیه تکمیلی است نسبت به آنچه در آیه قبل آمد می‌گوید:
همانطور که پیامبران مردم را به پرستش خویش دعوت نمی‌کردند، به پرستش فرشتگان و سایر پیامبران هم دعوت نمی‌نمودند می‌فرماید: «و سزاوار نیست این که به شما دستور دهد فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب کنید» (وَ لا یَأْمُرَکُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِکَةَ وَ النَّبِیِّینَ أَرْباباً).
این جمله از یکسو پاسخی است به مشرکان عرب که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند و نوعی ربوبیت برای آنها قائل بودند و با این حال خود را پیرو آیین ابراهیم معرفی می‌کردند. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۰۲
و از سوی دیگر پاسخی است به صابئان که خود را پیرو یحیی (ع) می‌دانستند ولی مقام فرشتگان را تا سر حد پرستش بالا می‌بردند.
و نیز پاسخی است به یهود و نصارا که عزیز یا مسیح (ع) را فرزند خدا معرفی می‌کردند.

و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «آیا شما را به کفر دعوت می‌کند پس از آن که (تسلیم فرمان حق گشته و) مسلمان شدید» (أَ یَأْمُرُکُمْ بِالْکُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ).

یعنی، چگونه ممکن است پیامبری پیدا شود و نخست مردم را به ایمان و توحید دعوت کند سپس راه شرک را به آنها نشان دهد! آیه ضمنا اشاره سر بسته‌ای به معصوم بودن پیامبران و عدم انحراف آنها از مسیر فرمان خدا می‌کند.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۸۱] ...... ص : ۳۰۲

(آیه ۸۱)- پیمان مقدس! به دنبال اشاراتی که در آیات پیشین در باره وجود نشانه‌های روشن پیامبر اسلام در کتب انبیاء قبل آمده بود در اینجا اشاره به یک اصل کلی در این رابطه می‌کند و می‌فرماید: «و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از پیامبران (و پیروان آنها) گرفت که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شما است تصدیق می‌کند (و نشانه‌های او موافق چیزی است که با شما است) حتما به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید» (وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَةٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ).

در آیات قرآن کرارا اشاره به وحدت هدف پیغمبران خدا شده است و این آیه نمونه زنده‌ای از آن می‌باشد.

سپس برای تأکید می‌افزاید: خداوند به آنها فرمود: «آیا اقرار به این موضوع دارید؟ و پیمان مؤکد مرا بر آن گرفتید؟ گفتند: آری، اقرار داریم فرمود: بر این پیمان گواه باشید و من هم با شما گواهم» (قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلی ذلِکُمْ إِصْرِی قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشَّاهِدِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۰۳

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۸۲] ...... ص : ۳۰۳

(آیه ۸۲)- در این آیه قرآن مجید پیمان شکنان را مورد مذمت و تهدید قرار می‌دهد و می‌گوید: «پس هر کس (بعد از این همه پیمانهای مؤکد و میثاقهای محکم) سرپیچی کند و روی گرداند (و به پیامبری همچون پیامبر اسلام که بشارات ظهورش همراه نشانه‌های او در کتب پیشین آمده ایمان نیاورد) فاسق و خارج از اطاعت فرمان خداست» (فَمَنْ تَوَلَّی بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ).

و می‌دانیم که خداوند این گونه فاسقان لجوج و متعصب را هدایت نمی‌کند- همان گونه که در آیه ۸۰ سوره توبه آمده است- و کسی که مشمول هدایت الهی نشد سرنوشتش دوزخ و عذاب شدید الهی است.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۸۳] ...... ص : ۳۰۳

(آیه ۸۳)- برترین آیین الهی! در اینجا بحث در باره اسلام آغاز می‌شود و توجه اهل کتاب و پیروان ادیان گذشته را به آن جلب می‌کند.

نخست می‌فرماید: «آیا آنها غیر از آیین خدا را می‌طلبند»؟ آیین او همین اسلام است (أَ فَغَیْرَ دِینِ اللَّهِ یَبْغُونَ).

سپس می‌افزاید: «تمام کسانی که در آسمانها و زمینند چه از روی اختیار یا اجبار اسلام آورده‌اند (و در برابر فرمان او تسلیمند) و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند» بنابراین، اسلام آیین همه جهان هستی و عالم آفرینش است (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی

السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ).

در اینجا قرآن مجید «اسلام» را به معنی وسیعی تفسیر کرده و می گوید: تمام کسانی که در آسمان و زمینند و تمام موجوداتی که در آنها وجود دارند مسلمانند.

یعنی در برابر فرمان او تسلیمند زیرا، روح اسلام همان تسلیم در برابر حق است منتهی گروهی از روی اختیار (طوعا) در برابر «قوانین تشریعی» او تسلیمند و گروهی بی‌اختیار (کرها) در برابر «قوانین تکوینی» او.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۸۴] ...... ص : ۳۰۳

(آیه ۸۴)- در این آیه خداوند به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله (و همه پیروان او) دستور می‌دهد که نسبت به همه تعلیمات انبیاء و پیامبران پیشین، علاوه بر آنچه بر پیغمبر اسلام نازل شده ایمان داشته باشند می‌فرماید: «بگو: ایمان به خدا آوردیم و به آنچه بر ما و بر ابراهیم و بر اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (پیامبران تیره‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۰۴

بنی اسرائیل) نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده است نیز ایمان آورده‌ایم ما در میان آنها فرقی نمی گذاریم و ما در برابر او (خداوند) تسلیم هستیم» (قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ عَلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسى وَ عِيسى وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۸۵] ...... ص : ۳۰۴

(آیه ۸۵)- و بالاخره در این آیه به عنوان یک نتیجه‌گیری کلی می‌فرماید:

«هر کس غیر از اسلام آیینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است» (وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۸۶] ...... ص : ۳۰۴

### اشاره

(آیه ۸۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۰۴

یکی از انصار (مسلمانان مدینه) دستش به خون بی گناهی آلوده گشت و از ترس مجازات از اسلام برگشت و به مکّه فرار کرد (و یازده نفر از پیروان او که مسلمان شده بودند نیز مرتد شدند) پس از ورود به مکه از کار خود سخت پشیمان گشت، یک نفر را به سوی خویشان خود به مدینه فرستاد تا از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله سؤال کنند آیا برای او راه بازگشتی وجود دارد یا نه؟

آیه نازل شد و قبولی توبه او را با شرایط خاصی اعلام داشت.

### تفسیر: ..... ص : ۳۰۴

در آیات گذشته سخن از آیین اسلام بود که تنها آیین مقبول الهی است در اینجا سخن از کسانی است که اسلام را پذیرفته و سپس از آن برگشته‌اند که در اصطلاح «مرتد» نامیده می‌شوند.

می‌فرماید: «چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می‌کند که بعد از ایمان و گواهی به حقانیت رسول، و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها کافر شدند و خدا جمعیت ستمکاران را هدایت نمی‌کند» (کَیْفَ یَهْدِی اللَّهُ قَوْماً کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جاءَهُمُ الْبَیِّناتُ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ).

چرا خداوند آنها را هدایت نمی‌کند؟ دلیل آن روشن است آنها پیامبر را با نشانه‌های روشن شناخته‌اند و به رسالت او گواهی داده‌اند بنابراین، در بازگشت و عدول از اسلام در واقع ظالم و ستمگرند و کسی که آگاهانه ظلم و ستم می‌کند برگزیده

تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۰۵

لایق هدایت الهی نیست او زمینه‌های هدایت را در وجود خود از میان برده است.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۸۷] ...... ص : ۳۰۵

(آیه ۸۷)- سپس می‌افزاید: «آنها کیفرشان این است که لعن خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنهاست» (أُولئِکَ جَزاؤُهُمْ أَنَّ عَلَیْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۸۸] ...... ص : ۳۰۵

(آیه ۸۸)- در این آیه می‌افزاید: «این در حالی است که آنها همواره در این لعن و طرد و نفرت می‌مانند و مجازات آنها تخفیف نمی‌یابد و به آنها مهلت داده نمی‌شود» (خالِدِینَ فِیها لا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ).

در واقع اگر این لعن و طرد جاودانی نبود و یا جاودانی بود و تدریجا تخفیف می‌یافت و یا حد اقل مهلتی به آنها داده می‌شد تحملش آسانتر بود ولی هیچ یک از اینها در باره آنها نیست عذابشان دردناک و جاودانی و غیر قابل تخفیف و بدون هیچ گونه مهلت است.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۸۹] ...... ص : ۳۰۵

(آیه ۸۹)- در این آیه راه بازگشت را به روی این افراد می‌گشاید و به آنان اجازه توبه می‌دهد چرا که هدف قرآن در همه جا اصلاح و تربیت است.

می‌فرماید: «مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و اصلاح نمایند و در مقام جبران برآیند (که توبه آنان پذیرفته می‌شود) زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است» (إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ).

از این تعبیر استفاده می‌شود که گناه نقصی در ایمان انسان ایجاد می‌کند که بعد از توبه باید تجدید ایمان کند تا این نقص بر طرف گردد.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۹۰] ...... ص : ۳۰۵

### اشاره

(آیه ۹۰)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۰۵

بعضی گفته‌اند این آیه در مورد اهل کتاب که قبل از بعث پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله به او ایمان آورده بودند، اما پس از بعثت به او کفر ورزیدند نازل شده است.

### تفسیر: ..... ص : ۳۰۵

توبه بی‌فایده- در آیات قبل سخن از کسانی در میان بود که از راه انحرافی خود پشیمان شده و توبه حقیقی نموده بودند و لذا توبه آنها قبول شد ولی در این آیه سخن از کسانی است که توبه آنها پذیرفته نیست، می‌فرماید: «کسانی که بعد از ایمان آوردن کافر شدند سپس بر کفر خود افزودند (و در این راه اصرار برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۰۶
ورزیدند) هیچ گاه توبه آنان قبول نمی‌شود (چرا که از روی ناچاری صورت می‌گیرد) و آنها گمراهانند» چرا که هم راه خدا را گم کرده‌اند و هم راه توبه را (إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الضَّالُّونَ).
توبه آنها ظاهری است چرا که وقتی پیروزی طرفداران حق را ببینند از روی ناچاری اظهار پشیمانی و توبه می‌کنند و طبیعی است که چنین توبه‌ای پذیرفته نشود.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۹۱] ...... ص : ۳۰۶

(آیه ۹۱)- در این آیه به دنبال اشاره‌ای که در آیه قبل به توبه‌های بیهوده شد سخن از کفّاره بیهوده می‌گوید، می‌فرماید: «کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنی...رفتند اگر تمام روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان «فدیه» (و کفاره اعمال زشت خویش) بپردازند هرگز از آنها پذیرفته نخواهد شد» (إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ کُفَّارٌ فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ افْتَدی بِهِ).
روشن است کفر تمام اعمال نیک انسان را بر باد می‌دهد و اگر تمام روی زمین پر از طلا باشد و در راه خدا انفاق کنند پذیرفته نخواهد شد و صد البته اگر چنین چیزی در قیامت در اختیار آنها باشد و بدهند پذیرفته نیست.
و در پایان آیه به نکته دیگری اشاره فرموده می‌گوید: «آنها کسانی هستند که مجازات دردناک دارند و یاوری ندارند»

(أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ).
یعنی، نه تنها فدیه و انفاق به حال آنها سودی ندارد بلکه شفاعت شفاعت کنندگان نیز شامل حال آنها نمی‌شود زیرا شفاعت شرایطی دارد که یکی از مهمترین آنها ایمان به خداست و اصولا شفاعت به اذن خدا است.
آنها هرگز از چنین افراد نالایق شفاعت نمی‌کنند که شفاعت نیز لیاقتی لازم دارد چرا که اذن الهی شامل افراد نالایق نمی‌شود.

## آغاز جزء چهارم قرآن مجید ..... ص : ۳۰۶

### ادامه سوره آل عمران ..... ص : ۳۰۶

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۹۲] ...... ص : ۳۰۶

#### اشاره

(آیه ۹۲)- در این آیه به یک نشانه ایمان اشاره کرده، می‌گوید: «شما هرگز به حقیقت برّ و نیکی نمی‌رسید مگر این که از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۰۷
انفاق کنید» (لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ).
«برّ» معنی وسیعی دارد که به تمام نیکیها اعم از ایمان و اعمال پاک گفته می‌شود، چنانکه از آیه ۱۷۷ سوره بقره استفاده می‌شود که «ایمان به خدا، و روز جزا، و پیامبران، و کمک به نیازمندان، و نماز و روزه، وفای به عهد، و استقامت در برابر مشکلات و حوادث» همه از شعب «برّ» محسوب می‌شوند.
بنابراین رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی، شرایط زیادی دارد که یکی از آنها انفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه انسان است و این گونه انفاق مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت! در پایان آیه برای جلب توجه انفاق‌کنندگان می‌فرماید: «آنچه در راه خدا انفاق می‌کنید (کم یا زیاد از اموال مورد علاقه یا غیر مورد علاقه) از همه آنها آگاه است» (وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ).
و بنابراین هرگز گم نخواهد شد و نیز چگونگی آن بر او مخفی نخواهد ماند.

#### نفوذ آیات قرآن در دلهای مسلمانان- ..... ص : ۳۰۷

نفوذ آیات قرآن در دلهای مسلمانان به قدری سریع و عمیق بود که بلافاصله بعد از نزول آیات اثر آن ظاهر می‌گشت، به عنوان نمونه در تواریخ و تفاسیر اسلامی در مورد آیه فوق چنین می‌خوانیم:
۱- یکی از یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به نام ابو طلحه انصاری در مدینه نخلستان و باغی زیبا و پر در آمد داشت، پس از نزول آیه فوق به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسید و عرض کرد: می‌دانی که محبوبترین اموال من همین باغ است، و من می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره‌ای برای رستاخیز من باشد، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: بخّ بخّ ذلک مال رابح لک: آفرین بر تو، آفرین بر تو، این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود، سپس فرمود: من صلاح می‌دانم که آن

را به خویشاونـدان نیازمند خود بدهی، ابو طلحه دسـتور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را عمل کرد و آن را در میان بسـتگان خود تقسیم کرد.
۲- زبیده همسر هارون الرشید قرآنی بسیار گرانقیمت داشت که آن را با زر برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۰۸
و زیور و جواهرات تزیین کرده بود و علاقه فراوانی به آن داشت، یـک روز هنگـامی که از همـان قرآن تلاوت می‌کرد به آیه لَنْ تَنـالُوا الْبِرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ رسـید، بـا خوانـدن آیه در فکر فرو رفت و بـا خود گفت هیـچ چیز مثـل این قرآن نزد من محبوب نیست و بایـد آن را در راه خـدا انفـاق کنم، کسـی را به دنبـال جـواهر فروشـان فرسـتاد و تزیینـات و جواهرات آن را بفروخت و بهـای آن را در بیابانهای حجاز برای تهیه آب مورد نیاز بادیه نشـینان مصـرف کرد که می‌گوینـد: امروز هم بقایای آن چاه‌ها وجود دارد و به نام او نامیده می‌شود.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۹۳] ...... ص : ۳۰۸

### اشاره

(آیه ۹۳)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۰۸

در مورد نزول این آیه و دو آیه بعد از روایات استفاده می‌شود که یهود، دو ایراد در گفتگوهای خود به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کردند، نخست این که چگونه پیامبر اسلام گوشت و شیر شتر را حلال می‌داند با این که در آیین ابراهیم (ع) حرام بوده، و به همین دلیل یهود هم به پیروی از ابراهیم آنها را بر خود حرام می‌داننـد، نه تنها ابراهیم، بلکه نوح هم اینها را تحریم کرده بود با این حال چگونه کسی که آنها را حرام نمی‌داند دم از آیین ابراهیم می‌زند؟! دیگر این که چگونه پیامبر اسلام خود را وفادار به آیین پیـامبران بزرگ خـدا مخصوصـا ابراهیم (ع) می‌دانـد در حـالی که تمام پیامبرانی که از دودمان اسـحاق فرزنـد ابراهیم بودند «بیت المقدس» را محترم می‌شـمردند، و به سوی آن نماز می‌خواندند، ولی پیامبر اسـلام از آن قبله روی گردانده و کعبه را قبله‌گاه خود انتخاب کرده است؟! آیه مورد بحث به ایراد اول پاسخ گفته و دروغ آنها را روشن می‌سازد، و آیات آینـده به ایراد دوم پاسخ می‌گوید.

### تفسیر: ..... ص : ۳۰۸

تهمت یهود بر پیغمبر خدا- همان گونه که در شأن نزول خواندیم یهود حلال بودن گوشت و شیر شتر را از طرف پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله منکر شده بودند.
قرآن بـا صـراحت تمـام تهمتهـای یهود در مورد تحریم پـاره‌ای از غـذاهای پاک- ماننـد شـیر و گوشت شتر- را ردّ می‌کنـد و می‌گویـد: «در آغـاز، تمـام این غـذاها برای بنی اسـرائیل حلاـل بـود، جز آنچه اسـرائیل (یعقوب) پیش از نزول تورات بر خود

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۰۹

تحریم کرده بود» (کُلُّ الطَّعامِ کانَ حِلًّا لِبَنِی إِسْرائِیلَ إِلَّا ما حَرَّمَ إِسْرائِیلُ عَلی نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْراةُ).

در باره این که اسرائیل (اسرائیل نام دیگر یعقوب است) چه نوع غذایی را بر خود تحریم کرده بود؟ از روایات اسلامی برمی‌آید که: هنگامی که یعقوب گوشت شتر می‌خورد بیماری عرق النساء «۱» بر او شدت می‌گرفت و لذا تصمیم گرفت که از خوردن آن برای همیشه خودداری کند، پیروان او هم در این قسمت به او اقتدا کردند، و تدریجا امر بر بعضی مشتبه شد، و تصور کردند این یک تحریم الهی است و آن را به خدا نسبت دادند. قرآن در آیه فوق نسبت دادن این موضوع به خداوند را یک تهمت می‌شمارد.

در جمله بعد خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که از یهود دعوت کند همان تورات موجود نزد آنها را بیاورند و آن را بخوانند تا معلوم شود که ادعای آنها در مورد تحریم غذاها نادرست است، می‌فرماید: «بگو: اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و بخوانید» این نسبتهایی که به پیامبران پیشین می‌دهید حتی در تورات تحریف شده شما نیست (قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْراةِ فَاتْلُوها إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

ولی آنها حاضر به چنین کاری نشدند، چون می‌دانستند در تورات چنین چیزی وجود ندارد.

## سورة آل عمران(۳): آیة ۹۴] ...... ص : ۳۰۹

(آیه ۹۴)- در این آیه می‌گوید، اکنون که آنها حاضر به آوردن تورات نشدند و افترا بستن آنها بر خدا مسلم شد باید بدانند: «آنها که بعد از این به خدا دروغ می‌بندند ستمگرند» زیرا از روی علم و عمد چنین می‌کنند (فَمَنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ)

## سورة آل عمران(۳): آیة ۹۵] ...... ص : ۳۰۹

(آیه ۹۵)- در این آیه روی سخن را به پیامبر کرده می‌گوید: «بگو: خدا راست گفته (و اینها در آیین پاک ابراهیم نبوده است) بنابراین، از آیین ابراهیم پیروی کنید که به حق گرایش داشت و از مشرکان نبود» (قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ).

---

(۱) عرق النساء یک نوع بیماری عصبی است که امروز به آن «سیاتیک» می‌گویند. [.....]

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۱۰

اکنون که می‌بینید من در دعوت خود صادق و راستگویم، پس از آیین من که همان آیین پاک و بی‌آلایش ابراهیم است پیروی کنید. او هرگز از مشرکان نبود و این که مشرکان عرب خود را بر آیین او می‌دانند کاملا بی‌معنی است، «بت پرست» کجا و «بت شکن» کجا!

## سورة آل عمران(۳): آیة ۹۶] ...... ص : ۳۱۰

(آیه ۹۶)- نخستین خانه مردم! این آیه و آیه بعد به پاسخ دومین ایراد یهود که در باره فضیلت بیت المقدس و برتری آن بر

کعبه بوده می‌پردازد، نخست می‌فرماید: «نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شده همان است که در سرزمین مکّه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است» (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ).
به این ترتیب اگر کعبه به عنوان قبله مسلمانان انتخاب شده است جای تعجب نیست، زیرا نخستین خانه توحید است.
تاریخ و منابع اسلامی هم به ما می‌گوید که خانه کعبه به دست آدم (ع) ساخته شد و سپس در توفان نوح آسیب دید و به وسیله ابراهیم خلیل تجدید بنا شد.
جالب این که در آیه فوق خانه کعبه به عنوان خانه مردم معرفی شده و این بیانگر این حقیقت است که آنچه به نام خدا و برای خداست باید در خدمت مردم و بندگان او باشد، و آنچه در خدمت مردم و بندگان خداست برای خدا محسوب می‌شود.
قابل توجه این که در این آیه برای کعبه علاوه بر امتیاز «نخستین پرستشگاه بودن» به دو امتیاز «مبارک» و «مایه هدایت جهانیان» بودن آن نیز اشاره شده است.

## سورۀ آل عمران(۳): آیۀ ۹۷] ...... ص : ۳۱۰

(آیه ۹۷)- در این آیه به دو امتیاز دیگر آن اشاره کرده می‌فرماید: «در آن نشانه‌های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است» (فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ).
و نشانه دیگر آن آرامش و امنیت حاکم بر این شهر است چنانکه قرآن می‌گوید: «و هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود» (وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً).
در جمله بعد دستور حجّ به همه مردم داده می‌گوید: «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند» (وَ لِلَّهِ عَلَى برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۱۱
النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)
.از این دستور تعبیر به یک بدهی و دین الهی شده که بر ذمّه عموم مردم می‌باشد، زیرا فرموده است «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ» «برای خدا بر مردم است ...».
فریضه حجّ از زمان آدم (ع) تشریع شده بود، ولی رسمیت یافتن آن بیشتر مربوط به زمان ابراهیم (ع) است.
تنها شرطی که در آیه برای وجوب حج ذکر شده مسأله استطاعت و توانایی است که از جمله داشتن زاد و توشه و مرکب، و توانایی جسمی را شامل می‌شود.
ضمنا از آیه فوق استفاده می‌شود که این قانون مانند سایر قوانین اسلامی اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه همه موظفند آن را انجام بدهند.
در پایان آیه برای تأکید و بیان اهمیت مسأله حجّ می‌فرماید: «و هر کس کفر بورزد (و حج را ترک کند به خود زیان رسانیده زیرا) خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است» (وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ).
واژه «کفر» در اصل به معنی پوشانیدن است و از نظر اصطلاح دینی معنی وسیعی دارد و هر گونه مخالفت با حق، چه در مرحله عقاید و چه در مرحله دستورات فرعی را شامل می‌شود، لذا در آیه فوق در مورد «ترک حجّ» به کار رفته است.
در باره اهمیت فوق العاده حجّ در حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که به علی علیه السّلام فرمود: ای علی! کسی که حج را ترک کند با این که توانایی دارد کافر محسوب می‌شود، زیرا خداوند می‌فرماید: بر مردمی که استطاعت

دارنـد به سوی خانه خـدا برونـد لازم است حـج به جا بیاورند و کسـی که کفر بورزد (آن را ترک کند) به خود زیان رسانیده است، و خداوند از آنان بی‌نیاز است، ای علی! کسـی که حجّ را به تأخیر بیاندازد تا این که از دنیا برود خداوند او را در قیامت یهودی یا نصرانی محشور می‌کند!

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۹۸] ...... ص : ۳۱۱

### اشاره

(آیه ۹۸)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۱۱

در مورد نزول این آیه و سه آیه بعـد از مجموع آنچه در کتب شـیعه و اهل تسـنن نقل شده چنین اسـتفاده می‌شود که: یکی از یهودیان به نام برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۱۲

«شاس بن قیس» که پیرمردی تاریک‌دل و در کفر و عناد کم نظیر بود، روزی از کنار مجمع مسـلمانان می‌گذشت، دید جمعی از طـایفه «اوس» و «خزرج» که سالهـا با هم جنگهای خونینی داشـتند، مجلس انسـی به وجود آوردهانـد، با خود گفت اگر اینها تحت رهبری محمـد صـلّی اللّه علیه و آله از همین راه پیش رونـد موجودیت یهود بکلی در خطر می‌افتـد در این حـال یکی از جوانان یهودی را دسـتور داد که به جمع آنها بپیونـدد، و حوادث خونین «بغاث» (محلی که جنگ شدیـد اوس و خزرج در آن نقطه واقع شد) را به یاد آنها بیاورد.

اتفاقا این نقشه، مؤثر واقع گردیـد و جمعی از مسـلمانان از شـنیدن این جریان به گفتگو پرداختنـد، چیزی نمانـده بود که آتش خاموش شده دیرین بار دیگر شعله‌ور گردد.

خبر به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسید، فورا با جمعی از مهاجرین به سراغ آنها آمد، و با اندرزهای مؤثر و سخنان تکان دهنده خود آنها را بیدار ساخت.

جمعیت چون سـخنان آرام بخش پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله را شنیدند، سلاحها را بر زمین گذاشته، و دانستند این از نقشه‌های دشمنان اسلام بوده است، و صلح و صفا و آشتی بار دیگر کینه‌هایی را که می‌خواست زنده شود شستشو داد.

در این هنگام چهار آیه نازل شـد که در دو آیه نخست، یهودیان اغواکننـده را نکوهش می‌کند، و در دو آیه بعد به مسـلمانان هشدار می‌دهد.

### تفسیر: ..... ص : ۳۱۲

نفـاق‌افکنـان- در این آیه نخست روی سـخن را به اهـل کتـاب (یهود) نموده و خداونـد به پیغمبرش فرمان می‌دهـد که با زبان ملامت و سرزنش از آنها بپرسـد انگیزه آنها در کفر ورزیـدن به آیات خـدا چیست؟ در حالی که می‌داننـد خداونـد از اعمال

آنان آگاه است. می‌فرماید: «بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آن که خدا گواه است بر اعمالی که انجام می‌دهید» (قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهِیدٌ عَلی ما تَعْمَلُونَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۹۹] ...... ص : ۳۱۲

(آیه ۹۹)- در این آیه آنها را ملامت می‌کند و می‌فرماید: «بگو: ای اهل کتاب! چرا افرادی را که ایمان آورده‌اند از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۱۳
این راه را کج سازید در حالی که شما (به درستی این راه) گواه هستید» (قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَها عِوَجاً وَ أَنْتُمْ شُهَداءُ).
چرا علاوه بر انحراف خود بار سنگینی مسؤولیت انحراف دیگران را نیز بر دوش می‌کشید؟ در حالی که شما باید نخستین دسته‌ای باشید که این منادی الهی را «لبیک» گویید، زیرا بشارت ظهور این پیامبر قبلا در کتب شما داده شده و شما گواه بر آنید.
در پایان آیه آنها را تهدید می‌کند که: «خداوند هرگز از اعمال شما غافل نیست» (وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۰۰] ...... ص : ۳۱۳

(آیه ۱۰۰)- در این آیه روی سخن را به مسلمانان اغفال شده کرده می‌گوید:
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از جمعی از اهل کتاب (که کارشان نفاق افکنی و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت در میان شماست) اطاعت کنید شما را پس از ایمان آوردن به کفر باز می‌گردانند» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تُطِیعُوا فَرِیقاً مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ یَرُدُّوکُمْ بَعْدَ إِیمانِکُمْ کافِرِینَ).
بنابراین به وسوسه‌های آنها ترتیب اثر ندهید و اجازه ندهید در میان شما نفوذ کنند.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۰۱] ...... ص : ۳۱۳

(آیه ۱۰۱)- در این آیه به صورت تعجب از مؤمنان سؤال می‌کند: «و چگونه ممکن است شما کافر شوید با این که (در دامان وحی قرار گرفته‌اید) و آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست» (وَ کَیْفَ تَکْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلی عَلَیْکُمْ آیاتُ اللَّهِ وَ فِیکُمْ رَسُولُهُ).
بنابراین، اگر دیگران گمراه شوند زیاد جای تعجب نیست، تعجب در این است افرادی که پیامبر را در میان خود می‌بینند و دائما با عالم وحی در تماس هستند چگونه ممکن است گمراه گردند و مسلما اگر چنین اشخاصی گمراه شوند مقصر اصلی خود آنها هستند و مجازاتشان بسیار دردناک خواهد بود.
در پایان آیه به مسلمانان توصیه می‌کند که برای نجات خود از وسوسه‌های دشمنان، و برای هدایت یافتن به صراط مستقیم، دست به دامن لطف پروردگار برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۱۴
بزنند، و به ذات پاک او و آیات قرآن مجید متمسک شوند، می‌فرماید: «و هر کس به خدا تمسک جوید به راه مستقیم هدایت شده است» (وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ).

## اشاره

(آیه ۱۰۲)

## شأن نزول: ..... ص : ۳۱۴

در شأن نزول این آیه و آیه بعد گفته‌اند: روزی دو نفر از قبیله «اوس» و «خرزج» به نام «ثعلبهٔ بن غنم» و «اسعد بن زراره» در برابر یکدیگر قرار گرفتند، و هر کدام افتخاراتی را که بعد از اسلام نصیب قبیله او شده بود بر می‌شمرد، «ثعلبه» گفت: خزیمهٔ بن ثابت (ذو الشهادتین) و حنظله (غسیل الملائکهٔ) که هر کدام از افتخارات مسلمانانند، از ما هستند، و همچنین عاصم بن ثابت، و سعد بن معاذ از ما می‌باشند.

در برابر او «اسعد بن زراره» که از طایفه خزرج بود گفت: چهار نفر از قبیله ما در راه نشر و تعلیم قرآن خدمت بزرگی انجام دادند: ابی بن کعب، و معاذ بن جبل، و زید بن ثابت، و أبو زید، به علاوه «سعد بن عباده» رئیس و خطیب مردم مدینه از ماست.

کم کم کار به جای باریک کشید، و قبیله دو طرف از جریان آگاه شدند، و دست به اسلحه کرده، در برابر یکدیگر قرار گرفتند، بیم آن می‌رفت که بار دیگر آتش جنگ بین آنها شعله‌ور گردد و زمین از خون آنها رنگین شود! خبر به پیامبر رسید، حضرت فورا به محل حادثه آمد، و با بیان و تدبیر خاص خود به آن وضع خطرناک پایان داد، و صلح و صفا را در میان آنها برقرار نمود. آیه نازل گردید و به صورت یک حکم عمومی همه مسلمانان را با بیان مؤثر و مؤکدی دعوت به اتحاد نمود.

## تفسیر: ..... ص : ۳۱۴

دعوت به تقوی- در این آیه نخست دعوت به تقوی شده است تا مقدمه‌ای برای دعوت به سوی اتحاد باشد، در حقیقت دعوت به اتحاد بدون استمداد از یک ریشه اخلاقی و عقیده‌ای بی‌اثر و یا بسیار کم‌اثر است، به همین دلیل در این آیه کوشش شده است تا عوامل ایجاد کننده اختلاف و پراکندگی در پرتو ایمان و تقوی تضعیف گردند. لذا افراد با ایمان را مخاطب ساخته، می‌گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۱۵

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن گونه که حق تقوی و پرهیزکاری است از خدا بپرهیزید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ).

«حق تقوی» آخرین و عالیترین درجه پرهیزکاری است، که پرهیز از هر گونه گناه و عصیان و تعدی و انحراف از حق و نیز اطاعت از فرمان خداوند و شکر نعمتهای او را شامل می‌شود.

در پایان آیه به طایفه اوس و خزرج و همه مسلمانان جهان هشدار می‌دهد که به هوش باشند، تا عاقبت و پایان کار آنها به بدبختی نگراید، لذا با تأکید می‌فرماید:

«و از دنیا نروید مگر این که مسلمان باشید» باید گوهر ایمان را تا پایان عمر حفظ کنید (وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۰۳] ...... ص : ۳۱۵

(آیه ۱۰۳)- دعوت به سوی اتحاد! در این آیه بحث نهایی که همان «مسأله اتحاد و مبارزه با هر گونه تفرقه» باشد مطرح شده، می‌فرماید: «و همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید، و از هم پراکنده نشوید» (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا).

در باره «بِحَبْلِ اللَّهِ» (ریسمان الهی) مفسران احتمالات مختلفی ذکر کرده‌اند و در روایات اسلامی نیز تعبیرات گوناگونی دیده می‌شود ولی هیچ کدام با یکدیگر اختلاف ندارند زیرا منظور از «ریسمان الهی» هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او.

سپس قرآن به نعمت بزرگ اتحاد و برادری اشاره کرده و مسلمانان را به تفکر در وضع اندوهبار گذشته، و مقایسه آن «پراکندگی» با این «وحدت» دعوت می‌کند، می‌گوید: «و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دلهای شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید» (وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً).

در اینجا مسأله تألیف قلوب مؤمنان را به خود نسبت داده می‌گوید: «خدا در میان دلهای شما الفت ایجاد کرد» با این تعبیر، اشاره به یک معجزه اجتماعی اسلام نموده، زیرا اگر سابقه دشمنی و عداوت پیشین عرب را درست بررسی کنیم برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۱۶

خواهیم دید که چگونه یک موضوع جزئی و ساده کافی بود آتش جنگ خونین در میان آنها بیفروزد و ثابت می‌گردد که از طرق عادی امکان پذیر نبود که از چنان ملت پراکنده و نادان و بی‌خبر، ملتی واحد و متحد و برادر بسازند.

اهمیت وحدت و برادری در میان قبایل کینه‌توز عرب حتی از نظر دانشمندان و مورّخان غیر مسلمان مخفی نمانده و همگی با اعجاب فراوان از آن یاد کرده‌اند! سپس قرآن می‌افزاید: «شما در گذشته در لبه گودالی از آتش بودید که هر آن ممکن بود در آن سقوط کنید و همه چیز شما خاکستر گردد» (وَ كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها).

اما خداوند شما را نجات داد و از این پرتگاه به نقطه امن و امانی که همان نقطه «برادری و محبت» بود رهنمون ساخت.

«نار» (آتش) در آیه فوق کنایه از جنگها و نزاعهایی بوده که هر لحظه در دوران جاهلیت به بهانه‌ای در میان اعراب شعله‌ور می‌شد.

در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌گوید: «خداوند این چنین آیات خود را بر شما روشن می‌سازد شاید قبول هدایت کنید» (كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ).

بنابر این، هدف نهایی هدایت و نجات شماست، پس باید به آنچه گفته شد اهمیت فراوان دهید.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۰۴] ...... ص : ۳۱۶

(آیه ۱۰۴)- دعوت به حق و مبارزه با فساد! در این آیه دستور داده شده که: «همواره در میان شما مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند: مردم را به نیکیها دعوت کنند، و از بدیها باز دارند» (وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

و در پایان آیه تصریح می‌کند که فلاح و رستگاری تنها از این راه ممکن است «و آنها همان رستگارانند» (وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله در ضمن یک مثال جالب، منطقی بودن وظیفه امر برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۱۷

به معروف و نهی از منکر را مجسم ساخته و حق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشتهاست، بر شمرده و می‌فرماید: «یک فرد گنهکار، در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود، و هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است بپردازد، و هر گاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید من در سهم خود تصرف می‌کنم! اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند؟ طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکباره همگی در دریا غرق می‌شوند».

### سورۀ آل عمران(۳): آیۀ ۱۰۵] ...... ص : ۳۱۷

(آیه ۱۰۵)- در این آیه مجددا پیرامون مسأله اتحاد و پرهیز از تفرقه و نفاق بحث می‌کند، می‌فرماید: «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند» (وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا).

اصرار قرآن در این آیات در باره اجتناب از تفرقه و نفاق، اشاره به این است که این حادثه در آینده در اجتماع آنها وقوع خواهد یافت زیرا هر کجا قرآن در ترساندن از چیزی زیاد اصرار نموده اشاره به وقوع و پیدایش آن می‌باشد.

لذا در پایان آیه می‌فرماید: «کسانی که با بودن ادله روشن در دین چنان اختلاف کنند به عذاب عظیم و دردناکی گرفتار می‌گردند» (مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَیِّناتُ وَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ).

جامعه‌ای که اساس قدرت و ارکان همبستگیهای آنان با تیشه‌های تفرقه در هم کوبیده شود، سرزمین آنان برای همیشه جولانگاه بیگانگان و قلمرو حکومت استعمارگران خواهد بود، راستی چه عذاب بزرگی است!

### سورۀ آل عمران(۳): آیۀ ۱۰۶] ...... ص : ۳۱۷

(آیه ۱۰۶)- چهره‌های نورانی و تاریک! به دنبال هشداری که در آیات سابق در باره تفرقه و نفاق و بازگشت به آثار دوران کفر و جاهلیت داده شد در این آیه و آیه بعد به نتایج نهایی آن اشاره می‌کند که چگونه کفر موجب رو سیاهی و اسلام، و ایمان موجب رو سفیدی است، می‌فرماید: «در روز رستاخیز چهره‌هایی سفید و نورانی و چهره‌هایی تاریک و سیاه خواهد بود» (یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ).

سپس می‌فرماید: به آنها که چهره‌های سیاه و تاریک دارند گفته می‌شود: برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۱۸

«چرا بعد از ایمان، راه کفر را پیمودید (؟) و چرا بعد از اتحاد در پرتو اسلام، راه نفاق و جاهلیت را پیش گرفتید»؟ (فَأَمَّا الَّذِینَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ کَفَرْتُمْ بَعْدَ إِیمانِکُمْ).

در پایان آیه به عذابی که در انتظار آنهاست اشاره کرده، می‌گوید: «پس (اکنون) بچشید عذاب را در برابر آنچه کفر ورزیدید» (فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۰۷] ...... ص : ۳۱۸

(آیه ۱۰۷)- ولی در مقابل مؤمنان متحد غرق در دریای رحمت الهی خواهند بود و جاودانه در آن زندگی آرام‌بخش به سر می‌برند چنانکه قرآن می‌گوید:
«و اما آنها که چهره‌هایشان سفید شده در رحمت خداوند خواهند بود، و جاودانه در آن می‌مانند» (وَ أَمَّا الَّذِینَ ابْیَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِی رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۰۸] ...... ص : ۳۱۸

(آیه ۱۰۸)- این آیه اشاره به بحثهای مختلف گذشته در باره اتحاد و اتفاق و ایمان و کفر و امر به معروف و نهی از منکر و نتایج و عواقب آنها کرده می‌فرماید:
«اینها آیات خداست که به حق بر تو می‌خوانیم» (تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ).
سپس می‌افزاید: آنچه بر اثر تخلف از این دستورات دامنگیر افراد می‌شود، نتیجه اعمال خود آنهاست «و خداوند (هیچ گاه) ستمی برای (احدی از) جهانیان نمی‌خواهد» (وَ مَا اللَّهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعالَمِینَ).
بلکه این آثار شوم، همان است که با دست خود برای خود فراهم ساختند.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۰۹] ...... ص : ۳۱۸

(آیه ۱۰۹)- این آیه مشتمل دلیل بر عدم صدور ظلم و ستم از ناحیه خداست، می‌فرماید: «و (چگونه ممکن است خدا ستم کند در حالی که) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و همه کارها به سوی او باز می‌گردد» و به فرمان او است (وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۱۰] ...... ص : ۳۱۸

(آیه ۱۱۰)- باز هم مبارزه با فساد و دعوت به حق! در این آیه بار دیگر به مسأله امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا باز گشته و می‌فرماید: «شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه این که) امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر، و به خدا ایمان دارید» (کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۱۹
بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ)
.جالب این که دلیل بهترین امت بودن مسلمانان «امر به معروف و نهی از منکر کردن، و ایمان بخدا داشتن» ذکر گردیده، و این می‌رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت به حق و مبارزه با فساد ممکن نیست. به علاوه انجام این دو فریضه، ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی می‌باشد و ضامن اجرا عملا بر خود قانون مقدم است.
سپس اشاره می‌کند که مذهبی به این روشنی و قوانینی با این عظمت منافعش برای هیچ کس قابل انکار نیست، بنابراین «اگر اهل کتاب (یهود و نصاری) ایمان بیاورند به سود خودشان است (اما متأسفانه تنها) اقلیتی از آنها پشت پا به تعصبهای جاهلانه زده‌اند و اسلام را با آغوش باز پذیرفته‌اند در حالی که اکثریت آنها از تحت فرمان پروردگار خارج شده‌اند» (وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ

الْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ).

## سورة آل عمران(۳): آية ۱۱۱] ...... ص : ۳۱۹

### اشاره

(آيه ۱۱۱)

### شأن نزول: .... ص : ۳۱۹

در شأن نزول این آیه و آیه بعد نقل شده: هنگامی که بعضی از بزرگان روشن ضمیر یهود همچون عبد اللّه بن سلام با یاران خود آیین پیشین را ترک گفته و به آیین اسلام گرویدند، جمعی از رؤسای یهود به نزد آنها آمدند و زبان به سرزنش و ملامت آنان گشودند و حتی آنها را تهدید کردند که چرا آیین پدران و نیاکان خود را ترک گفته و اسلام آورده‌اند؟ آیه به عنوان دلداری و بشارت به آنها و سایر مسلمانان نازل گردید.

### تفسیر: ..... ص : ۳۱۹

این آیه و آیه بعد در حقیقت متضمن چند پیشگویی و بشارت مهم به مسلمانان است که همه آنها در زمان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله عملی گردید:
۱- «اهل کتاب هیچ گاه نمی‌توانند ضرر مهمی به شما (مسلمانان) برسانند، و زیانهای آنها جزئی و زود گذر است» (لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذىً).
۲- «هر گاه در جنگ با شما رو برو شوند سر انجام شکست خواهند خورد و پیروزی نهایی از آن شما (مسلمانان) است و کسی به حمایت از آنان بر نخواهد خاست» (وَ إِنْ يُقاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۲۰

## سورة آل عمران(۳): آية ۱۱۲] ...... ص : ۳۲۰

(آیه ۱۱۲)- سوم: آنها هیچ گاه روی پای خود نمی‌ایستند، و همواره ذلیل و بیچاره خواهند بود، مگر این که در برنامه خود تجدید نظر کنند و راه خدا پیش گیرند یا به دیگران متوسل شوند و موقتا از نیروی آنها استفاده کنند (ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ ما ثُقِفُوا).
طولی نکشید که این سه وعده و بشارت آسمانی در زمان خود پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله تحقق یافت.
سپس در ذیل این جمله می‌فرماید: تنها در دو صورت است که می‌توانند این مهر ذلت را از پیشانی خود پاک کنند، نخست «بازگشت و پیوند با خدا و ایمان به آیین راستین او» (إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ).

«و یا وابستگی به مردم و اتکاء به دیگران» (وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ).
بنابراین، یا باید در برنامه زندگی خود تجدید نظر کنند و به سوی خدا باز گردند و خاطره خیال شیطنت و کینه‌توزی را از افکار خود بشویند، و یا از طریق وابستگی به این و آن به زندگی نفاق آلود خود ادامه دهند.
سپس قرآن به ذلّتی که یهود بدان گرفتار آمده اشاره کرده، می‌گوید: «و در خشم خدا مسکن گزیده‌اند، و مهر بیچارگی بر آنها زده شده» (وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ).
به این ترتیب یهود بر اثر خلافکاریها نخست از طرف دیگران مطرود شدند و به خشم خداوند گرفتار آمدند و سپس تدریجا این موضوع به صورت یک صفت ذاتی «احساس حقارت» در آمد.
در پایان آیه دلیل این سرنوشت شوم یهودیان را بیان می‌کند، می‌فرماید: اگر آنها به چنین سرنوشتی گرفتار شدند، نه به خاطر نژاد و یا خصوصیات دیگر آنهاست، بلکه به خاطر اعمالی است که مرتکب می‌شدند، «چرا که آنها به آیات خدا کفر می‌ورزیدند» (ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ).
و دوم این که: اصرار در کشتن رهبران الهی و پیشوایان خلق و نجات دهندگان بشر یعنی انبیای پروردگار داشتند «و پیامبران را به ناحق می‌کشتند» (وَ يَقْتُلُونَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۲۱
الْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ)
.و سوم این که: آلوده به انواع گناهان مخصوصا ظلم و ستم و تعدی به حقوق دیگران و تجاوز به منافع سایر مردم بوده‌اند و اگر چنین ذلیل شدند «به خاطر آن است که گناه کردند و به حقوق دیگران تجاوز می‌نمودند» (ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ).
و مسلما هر قوم و ملتی که دارای چنین اعمالی باشند سرنوشتی مشابه آنها خواهند داشت.

## سورة آل عمران(۳): آية ۱۱۳] ..... ص : ۳۲۱

## اشاره

(آیه ۱۱۳)

## شأن نزول: ..... ص : ۳۲۱

در شأن نزول این آیه و دو آیه بعد، گویند هنگامی که «عبد اللّه بن سلام» که از دانشمندان یهود بود با جمع دیگری از آنها اسلام آوردند یهودیان و مخصوصا بزرگان آنها از این حادثه بسیار ناراحت شدند، و در صدد برآمدند که آنها را متهم به شرارت سازند تا در انظار یهودیان، پست جلوه کنند، و عمل آنها سر مشقی برای دیگران نشود، لذا علمای یهود این اشعار را در میان آنها پخش کردند که تنها جمعی از اشرار ما به اسلام گرویده‌اند! اگر آنها افراد درستی بودند آیین نیاکان خود را ترک نمی‌گفتند و به ملت یهود خیانت نمی‌کردند، آیه نازل شد و از این دسته دفاع کرد.

تفسیر: ..... ص: ۳۲۱

روح حق جویی اسلام- به دنبال مذمتهای شدیدی که در ایات گذشته از قوم یهود به عمل آمد، قرآن در این آیه برای رعایت عـدالت و احترام به حقوق افراد شایسته و اعلام این حقیقت که همه آنهـا را نمی‌توان بـا یک چشم نگاه کرد می گویـد: «اهل کتـاب همه یکسان نیستند، و در برابر افراد تبهکار، کسانی در میان آنها یافت می‌شونـد که در اطاعت خداونـد و قیام بر ایمان ثابت قدمند» (لَيْسُوا سَواءً مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ).

صفت دیگر آنها این است که: «پیوسته در دل شب آیات خدا را تلاوت می کنند» (يَتْلُونَ آياتِ اللَّهِ آناءَ اللَّيْلِ).

و در پایان آیه از خضوع آنها یاد می کند و می‌فرماید: «و در برابر عظمت پروردگار به سجده می‌افتند» (وَ هُمْ يَسْجُدُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۲۲

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۱۴] ...... ص : ۳۲۲

(آیه ۱۱۴)- در این آیه اضافه می کند: «به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند» (يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ).

«و به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنند» (وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

«و در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می گیرند» (وَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ).

و بالاخره «آنها از افراد صالح و با ایمان هستند» (وَ أُولئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۱۵] ...... ص : ۳۲۲

(آیه ۱۱۵)- در این آیه که در حقیقت مکمل آیات قبل است، به عاقبت افراد صالح و با ایمان اشاره کرده و می‌فرماید: «و (این دسـته از اهل کتاب) آنچه از اعمال نیک انجام می‌دهنـد هرگز کفران نخواهـد شد» و پاداش شایسـته همه آن را می‌بینند (وَ ما يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ).

یعنی: هر چنـد در گذشـته مرتکب خلافهـایی شـده باشـند اکنون که در روش خود تجدیـد نظر به عمل آوردهانـد و در صـف متقین و پرهیزکـاران قرار گرفته‌انـد، نـتیجه اعمـال نیـک خود را خواهنـد دیـد و هرگز از خـدا، ناسپاسـی نمی‌بیننـد! بـا این که خداوند به همه چیز آگاهی دارد در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند از پرهیزکاران آگاه است» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ).

بنابراین اعمال نیک آنها، کم باشد یا زیاد، هرگز ضایع نمی‌شود.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۱۶] ...... ص : ۳۲۲

(آیه ۱۱۶)- نقطه مقابل افراد با ایمان و حق جویی که وصف آنها در آیه قبل آمد افراد بی‌ایمان و سـتمگری هستند که در این آیه و آیه بعد توصیف شده‌اند.

نخست می‌فرمایـد: «آنها که راه کفر را پیش گرفتنـد هرگز نمی‌تواننـد در پناه ثروت و فرزنـدان متعدد خویش ار مجازات خدا در امان بمانند» (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً).

در این که از امکانات مادی تنها اشاره به ثروت و فرزندان شده، به خاطر آن است که مهمترین سـرمایه‌های مادی، یکی نیروی

انسانی است که به عنوان فرزندان ذکر شده است و دیگری سرمایه‌های اقتصادی می‌باشد و بقیه امکانات مادی از این دو سر چشمه می‌گیرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۲۳

قرآن با صراحت می‌گوید: امتیازهای مالی، و قدرت جمعی، به تنهایی نمی‌تواند در برابر خداوند، امتیازی محسوب شود، و تکیه کردن بر آنها اشتباه است، مگر هنگامی که در پرتو ایمان و نیت پاک در مسیرهای صحیح به کار گرفته شوند، در غیر این صورت «آنها (صاحبان اموال) اصحاب دوزخند و جاودانه در آن خواهند بود» (أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۱۷] ...... ص : ۳۲۳

(آیه ۱۱۷)- در این آیه اشاره به وضع بذل و بخششها و انفاقهای ریاکارانه آنها نموده و ضمن یک مثال جالب سرنوشت آن را تشریح می‌کند و می‌گوید: «آنچه آنها در این زندگی دنیا انفاق می‌کنند همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده‌اند (و در غیر محل یا وقت مناسب کشت نموده‌اند) بوزد و آن را نابود سازد»(َثَلُ ما یُنْفِقُونَ فِی هذِهِ الْحَیاةِ الدُّنْیا کَمَثَلِ رِیحٍ فِیها صِرٌّ أَصابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَکَتْهُ)

.افراد بی‌ایمان و آلوده چون انگیزه صحیحی در انفاق خود ندارند روح خودنمایی و ریاکاری همچون باد سوزان و خشک‌کننده‌ای بر مزرعه انفاق آنها می‌وزد و آن را بی‌اثر می‌سازد.

در پایان می‌فرماید: «خداوند به آنها ستمی نکرده، بلکه آنها خودشان ستم به خویشتن کرده‌اند»َ ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لکِنْ أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ)

.به این ترتیب سرمایه‌های خود را بیهوده از بین می‌برند، زیرا عمل فاسد جز اثر فاسد چه نتیجه‌ای می‌تواند داشته باشد؟

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۱۸] ...... ص : ۳۲۳

### اشاره

(آیه ۱۱۸)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۲۲

از ابن عباس نقل شده این آیه و دو آیه بعد هنگامی نازل شد که عده‌ای از مسلمانان با یهودیان، به سبب قرابت، یا همسایگی، یا حقّ رضاع، و یا پیمانی که پیش از اسلام بسته بودند، دوستی داشتند و به قدری با آنها صمیمی بودند که اسرار مسلمانان را به آنان می‌گفتند، بدین وسیله قوم یهود که دشمن سرسخت اسلام و مسلمین بودند و به ظاهر خود را دوست مسلمانان قلمداد می‌کردند، از اسرار مسلمانان مطلع می‌شدند، آیه نازل شد و به آن عده از مسلمانان هشدار داد که چون آنها در دین شما نیستند، نباید آنان را محرم اسرار خود قرار دهید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۲۴

#### تفسیر: ..... ص : ۳۲۴

بیگانگـان را محرم اسـرار خود نسازیـد- این آیه به دنبـال آیـاتی که مناسـبات مسـلمانان را بـا کفار بیان کرد به یکی از مسائل حسـاس اشـاره کرده و ضـمن تشبیه لطیفی به مؤمنـان هشـدار می‌دهـد، می‌گویـد: «ای کسـانی که ایمان آورده‌ایـد! غیر از هم مسلکان خود برای خود، دوست و همرازی انتخاب نکنید، و بیگانگان را از اسرار و رازهای درونی خود با خبر نسازید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ لا یَأْلُونَکُمْ خَبالًا).

هرگز سوابق دوستی و رفاقت آنها با شما مانع از آن نیست که به خاطر جدایی در مذهب و مسلک آرزوی زحمت و زیان شما را در دل خود نپرورانند، بلکه «پیوسته علاقه آنها این است که شما در رنج و زحمت باشید» (وَدُّوا ما عَنِتُّمْ).

آنهـا برای این که شـما از مکنونـات ضـمیرشان آگـاه نشویـد، و رازشـان فـاش نگردد، معمولا در سـخنان و رفتار خود مراقبت می‌کنند، و با احتیاط و دقت حرف می‌زنند، ولی با وجود این «آثار عداوت و دشـمنی از لابلای سخنان آنها آشکار است» (قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ).

خلاصه این که خداوند بدین وسیله طریقه شناسایی باطن دشمنان را نشان داده، و از ضمیر باطن و راز درونیشان خبر می‌دهد و می‌فرمایـد: «آنچه از عـداوت و دشـمنی در دل خود پنهـان کرده‌انـد، به مراتب از آنچه بر زبـان می‌آورنـد بزرگتر است» (وَ ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ).

سپس اضافه نموده: «ما برای شـما این آیات را بیان کردیم، که اگر در آن تدبّر کنید» به وسـیله آن می‌توانید دوست خود را از دشمن تمیز دهید، و راه نجات را از شرّ دشمنان پیدا کنید (قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیاتِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ).

#### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۱۹] ...... ص : ۳۲۴

(آیه ۱۱۹)- در این آیه می‌فرمایـد: «شـما ای جمعیت مسـلمانان آنـان را روی خویشاونـدی و یـا همجواری و یـا به علـل دیگر دوست می‌دارید، غافل از این که آنها شـما را دوست نمی‌دارند، در حالی که شـما به تمام کتابهایی که از طرف خداوند نازل شده (اعم از کتاب خودتان و کتابهای آسمانی آنها) ایمان دارید، ولی آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند» (ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا یُحِبُّونَکُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۲۵

وَ تُؤْمِنُونَ بِالْکِتابِ کُلِّهِ)

.سپس قرآن چهره اصـلی آنهـا را معرفی کرده، می‌گویـد: «این دسـته از اهل کتاب منافق هسـتند، چون با شـما ملاقات کننـد، می‌گوینـد ما ایمان داریم و آیین شـما را تصـدیق می‌کنیم، ولی چون تنها شوند، از شدت کینه و عداوت و خشم سر انگشـتان خود را به دندان می‌گیرند» (وَ إِذا لَقُوکُمْ قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَیْکُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَیْظِ).

ای پیامبر! «بگو: با همین خشمی که دارید، بمیرید» و این غصّه تا روز مرگ دست از شما برنخواهد داشت (قُلْ مُوتُوا بِغَیْظِکُمْ). شمـا از وضـع آنهـا آگـاه نبودیـد، و خـدا آگـاه اسـت «زیرا خداونـد از اسـرار درون سـینه‌هـا بـاخبر است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ).

#### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۲۰] ...... ص : ۳۲۵

(آیه ۱۲۰)- در این آیه یکی از نشانه‌های کینه و عداوت آنها بازگو شده است که «اگر فتح و پیروزی و پیشامد خوبی برای شما رخ دهد، آنها ناراحت می‌شوند، و چنانچه حادثه ناگواری برای شما رخ دهد خوشحال می‌شوند» (إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِها).

«اما اگر در برابر کینه‌توزیهای آنها استقامت کنید، و پرهیزکار و خویشتن دار باشید، آنان نمی‌توانند به وسیله نقشه‌های خائنانه خود به شما لطمه‌ای وارد کنند، زیرا خداوند به آنچه می‌کنید کاملا احاطه دارد» (وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ).

### سورة آل عمران(۳): آیة ۱۲۱] ...... ص : ۳۲۵

(آیه ۱۲۱)- از این به بعد آیاتی شروع می‌شود که در باره یک حادثه مهم و پردامنه اسلامی یعنی جنگ «احد» نازل شده.

در آغاز اشاره به بیرون آمدن پیامبر از مدینه برای انتخاب لشکرگاه در دامنه احد کرده و می‌گوید: «به خاطر بیاور ای پیامبر! آن روز را که صبحگاهان از مدینه از میان بستگان و اهل خود بیرون آمدی تا برای مؤمنان پایگاههایی برای نبرد با دشمن آماده سازی و خداوند شنوا و داناست» (وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۲۶

سپس به گوشه دیگری از این ماجرا اشاره کرده می‌فرماید: «در آن هنگام دو طایفه از مسلمانان (که طبق نقل تواریخ «بنو سلمه» از قبیله اوس و «بنو حارثه» از قبیله خزرج بودند) تصمیم گرفتند که سستی به خرج دهند و از وسط راه به مدینه باز گردند» (إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلا).

علت این تصمیم شاید این بود که آنها از طرفداران نظریه «جنگ در شهر» بودند و پیامبر با نظر آنها مخالفت کرده بود، اما چنانکه از ذیل آیه استفاده می‌شود آن دو طایفه به زودی از تصمیم خود بازگشتند، و به همکاری با مسلمانان ادامه دادند، لذا قرآن می‌گوید: «خداوند یاور و پشتیبان این دو طایفه بود و افراد با ایمان باید بر خدا تکیه کنند» (وَ اللَّهُ وَلِيُّهُما وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) «۱».

### سورة آل عمران(۳): آیة ۱۲۳] ...... ص : ۳۲۶

(آیه ۱۲۳)- از اینجا به بعد آیاتی است که برای تقویت روحیه، شکست‌خورده مسلمانان در یک حالت بحرانی نازل گردید، نخست در آن اشاره به پیروزی چشمگیر مسلمانان در میدان بدر شده تا با یادآوری آن خاطره، به آینده خویش دلگرم شوند و لذا می‌فرماید: «خداوند شما را در بدر پیروزی داد در حالی که نسبت به دشمن ضعیف، و از نظر عده و تجهیزات قابل مقایسه با آنها نبودید» (وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ).

عدد شما ۳۱۳ نفر با تجهیزات کم، و مشرکان بیش از هزار نفر و با تجهیزات فراوان بودند.

«حال که چنین است، از خدا بپرهیزید، و از تکرار مخالفت فرمان پیشوای خود، یعنی پیامبر اجتناب کنید تا شکر نعمتهای گوناگون او را بجای آورده باشید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

### سورة آل عمران(۳): آیة ۱۲۴] ...... ص : ۳۲۶

(آیه ۱۲۴)- سپس خاطره یاری مسلمانان را در میدان بدر به وسیله فرشتگان یادآوری کرده و می گوید: «در آن هنگام که تو، به مؤمنان می گفتی: آیا کافی نیست پروردگارتان شما را به سه هزار نفر از فرشتگان که (از آسمان) فرود آیند

---

(۱) مشروح ماجرای احد را ذیل همین آیه در «تفسیر نمونه» مطالعه فرمایید.



یاری کند»! (إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَ لَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُنْزَلِينَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۲۵] ...... ص : ۳۲۷

(آیه ۱۲۵)- «آری! امروز هم اگر استقامت به خرج دهید و به استقبال سپاه قریش بشتابید، و تقوا را پیشه کنید، و مانند روز گذشته، با فرمان پیامبر مخالفت ننمایید، اگر در این حال مشرکان به سرعت به سوی شما برگردند، خداوند به وسیله پنج هزار نفر از فرشتگان که همگی دارای نشانه‌های مخصوصی هستند شما را یاری خواهد کرد» (بَلى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُسَوِّمِينَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۲۶] ...... ص : ۳۲۷

(آیه ۱۲۶)- «اما توجه داشته باشید که آمدن فرشتگان به یاری شما، تنها برای تشویق و بشارت و اطمینان خاطر و تقویت روحیه شماست، و گر نه پیروزی تنها از ناحیه خداوندی است که بر همه چیز قادر و در همه کار حکیم است» هم راه پیروزی را می‌داند و هم قدرت بر اجرای آن دارد (وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۲۷] ...... ص : ۳۲۷

(آیه ۱۲۷)- در این آیه خداوند می‌فرماید: «این که به شما وعده داده شده است که فرشتگان را در برخورد جدید با دشمن به یاری شما بفرستد، برای این است که قسمتی از پیکر لشکر مشرکان را قطع کند، و آنها را با ذلّت و رسوایی باز گرداند» (لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خائِبِينَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۲۸] ...... ص : ۳۲۷

### اشاره

(آیه ۱۲۸)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۲۷

پس از آن که دندان و پیشانی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در جنگ «احد» شکست و آن همه ضربات سخت بر پیکر مسلمین وارد شد، پیامبر از آینده مشرکان نگران گردید و پیش خود فکر می‌کرد چگونه این جمعیت قابل هدایت خواهند بود و فرمود: «چگونه چنین جمعیتی رستگار خواهند شد که با پیامبر خود چنین رفتار می‌کنند در حالی که وی آنها را به سوی خدا دعوت می‌کند».

آیه نازل شد و به پیامبر دلداری داد که تو مسؤول هدایت آنها نیستی بلکه تنها موظف به تبلیغ آنها می‌باشی.

### تفسیر: ..... ص : ۳۲۷

در تفسیر این آیه سخن بسیار رفته است ولی این موضوع مسلم است برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۲۸
که پس از جنگ احد نازل شده و مربوط به حوادث آن است.

به هر حال آیه می‌گوید: «در باره سرنوشت (کافران یا مؤمنان فراری از جنگ) کاری از دست تو ساخته نیست مگر این که خدا بخواهد آنها را ببخشد یا به خاطر ستمی که کرده‌اند مجازاتشان کند» (لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظالِمُونَ).

### سورة آل عمران(۳): آية ۱۲۹] ...... ص : ۳۲۸

(آیه ۱۲۹)- این آیه در حقیقت تأکیدی است برای آیه قبل، می‌گوید:

«و آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و هر کس را بخواهد مجازات می‌کند» (وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ).

سپس می‌افزاید: در عین حال که مجازات او شدید است «او آمرزنده و مهربان است» و رحمت او بر غضب او پیشی می‌گیرد (وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

### سورة آل عمران(۳): آية ۱۳۰] ...... ص : ۳۲۸

(آیه ۱۳۰)- تحریم رباخواری! این آیه و هشت آیه بعد از آن محتوی یک سلسله برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و تربیتی است.

در این آیه روی سخن را به مؤمنان کرده، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا الرِّبَوا أَضْعافاً مُضاعَفَةً).

عرب در زمان جاهلیت آلودگی شدیدی به رباخواری داشت، به همین دلیل قرآن برای ریشه‌کن ساختن رباخواری حکم تحریم را تدریجا و در چهار مرحله بیان کرده است:

۱- در آیه ۳۹ سوره روم در باره «ربا» به یک پند اخلاقی قناعت شده.

۲- در آیه ۱۶۱ سوره نساء «ربا» به عنوان یک عادت زشت یهود مورد سرزنش قرار گرفته است.

۳- در آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ سوره بقره، نیز هر گونه رباخواری را ممنوع و در حکم جنگ با خدا ذکر نموده است.

۴- و بالاخره در آیه مورد بحث، حکم تحریم ربا صریحا ذکر شده، امّا تنها به یک نوع از انواع ربا که نوع شدید و فاحش آن

است اشاره شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۲۹

منظور از «ربا فاحش» این است که سرمایه به شکل تصاعدی در مسیر ربا سیر کند یعنی سود در مرحله نخستین با اصل سرمایه ضمیمه شود و مجموعا مورد ربا قرار گیرند.

در پایان آیه می‌فرماید: «اگر می‌خواهید رستگار شوید باید تقوی را پیشه کنید و از این گناه بپرهیزید» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۳۱] ...... ص : ۳۲۹

(آیه ۱۳۱)- در این آیه، مجددا روی حکم تقوی تأکید کرده، می‌فرماید:

«و از آتشی بپرهیزید، که برای کافران آماده شده است» (وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ).

از تعبیر «کافرین» استفاده می‌شود که اصولا رباخواری با روح ایمان سازگار نیست و رباخواران از آتشی که در انتظار کافران است سهمی دارند.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۳۲] ...... ص : ۳۲۹

(آیه ۱۳۲)- تهدید آیه قبل با تشویقی که در این آیه برای مطیعان و فرمانبرداران ذکر شده تکمیل می‌گردد، می‌فرماید: «فرمان خدا و پیامبر را اطاعت کنید و رباخواری را ترک گویید تا مشمول رحمت الهی شوید» (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۳۳] ...... ص : ۳۲۹

(آیه ۱۳۳)- مسابقه در مسیر سعادت! به دنبال آیات گذشته که بدکاران را تهدید به مجازات آتش و نیکوکاران را تشویق به رحمت الهی می‌کرد، در این آیه کوشش و تلاش نیکوکاران را تشبیه به یک مسابقه معنوی کرده که هدف نهایی آن آمرزش الهی و نعمتهای جاویدان بهشت است، می‌فرماید: «برای رسیدن به آمرزش الهی بر یکدیگر سبقت بگیرید» (وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ).

از آنجا که رسیدن به هر مقام معنوی بدون آمرزش و شستشوی از گناه ممکن نیست، هدف این مسابقه معنوی در درجه اول مغفرت و دومین هدف آن بهشت قرار داده شده «بهشتی که وسعت آن، پهنه آسمانها و زمین است» (وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ).

در پایان آیه تصریح می‌کند که: «این بهشت، با آن عظمت، برای پرهیزکاران آماده شده است» (أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۳۰

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۳۴] ...... ص : ۳۳۰

(آیه ۱۳۴)- سیمای پرهیزکاران! از آنجا که در آیه قبل وعده بهشت جاویدان به پرهیزکاران داده شده در این آیه پرهیزکاران

را معرفی می‌کند و پنج صفت از اوصاف عالی و انسانی برای آنها ذکر نموده است:
۱- «آنها در همه حال انفاق می‌کنند چه موقعی که در راحتی و وسعتند و چه زمانی که در پریشانی و محرومیتند» (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ).
جالب توجه این که در اینجا نخستین صفت برجسته پرهیزکاران «انفاق» ذکر شده، زیرا این آیات نقطه مقابل صفاتی را که در باره رباخواران و استثمارگران در آیات قبل ذکر شد، بیان می‌کند، به علاوه گذشت از مال و ثروت آن هم در حال خوشی و تنگدستی روشنترین نشانه مقام تقواست.
۲- «آنها بر خشم خود مسلّطند» (وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ).
۳- «آنها از خطای مردم می‌گذرند» (وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ).
فرو بردن خشم بسیار خوب است اما به تنهایی کافی نیست زیرا ممکن است کینه و عداوت را از قلب انسان ریشه کن نکند، در این حال برای پایان دادن به حالت عداوت باید «کظم غیظ» با «عفو و بخشش» توأم گردد.
۴- آنها نیکوکارند «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد» (وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).
در اینجا اشاره به مرحله عالیتر از عفو شده، که انسان با نیکی کردن در برابر بدی (آنجا که شایسته است) ریشه دشمنی را در دل طرف بسوزاند و قلب او را نسبت به خویش مهربان گرداند.

## سورة آل عمران(۳): آیة ۱۳۵] ...... ص : ۳۳۰

(آیه ۱۳۵)- پنجم: «و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند یا به خود ستم کنند به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند» (وَ الَّذِينَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ).
از آیه فوق استفاده می‌شود که انسان تا به یاد خداست مرتکب گناه نمی‌شود، اما این فراموشکاری و غفلت در افراد پرهیزکار دیری نمی‌پاید، به زودی به یاد خدا می‌افتند و گذشته را جبران می‌کنند «و کیست جز خدا که گناهان را برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۳۱
ببخشد»؟ (وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ).
در پایان آیه برای تأکید می‌گوید: «آنها هرگز با علم و آگاهی بر گناه خویش اصرار نمی‌ورزند و تکرار گناه نمی‌کنند» (وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلى ما فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ).

## سورة آل عمران(۳): آیة ۱۳۶] ...... ص : ۳۳۱

(آیه ۱۳۶)- در این آیه پاداش پرهیزکارانی که صفات آنها در دو آیه گذشته آمد توضیح داده، می‌گوید: «آنها پاداششان آمرزش پروردگار و بهشتهایی است که از زیر درختانش نهرها جاری است (و لحظه‌ای آب از آنها قطع نمی‌شود) بهشتی که بطور جاودان در آن خواهند بود» (أُولئِكَ جَزاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها).
و در پایان آیه می‌گوید: «این چه پاداش نیکی است برای آنها که اهل عمل هستند» (وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ).
نه افراد وادداه و تنبل که همیشه از تعهدات و مسؤولیتهای خویش می‌گریزند.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۳۷] ...... ص : ۳۳۱

(آیه ۱۳۷)- بررسی تاریخ گذشتگان! قرآن مجید پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر با گذشتگان برای درک حقایق، لازم و ضروری می‌داند، زیرا از ارتباط و گره خوردن این دو زمان (گذشته و حاضر) وظیفه و مسؤولیت آیندگان روشن می‌شود، در آیه مورد بحث می‌فرماید: «خداوند سنتهایی در اقوام گذشته داشته که این سنن هرگز جنبه اختصاصی ندارد و به صورت یک سلسله قوانین حیاتی در باره همگان اجرا می‌شود» (قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ).

در این سنن پیشرفت و تعالی افراد با ایمان و مجاهد و متحد و بیدار پیش بینی شده و شکست و نابودی ملتهای پراکنده و بی‌ایمان و آلوده به گناه نیز پیش‌بینی گردیده که در تاریخ بشریت ثبت است.

روی این جهت قرآن مجید به مسلمانان دستور می‌دهد «بروید در روی زمین بگردید و در آثار پیشینیان و ملتهای گذشته و زمامداران و فراعنه گردنکش و جبار دقت کنید، و بنگرید پایان کار آنها که کافر شدند، و پیامبران خدا را تکذیب کردند و بنیان ظلم و فساد را در زمین گذاردند، چگونه بود؟ و سر انجام کار آنها به کجا رسید»؟ (فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُروا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۳۲

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۳۸] ...... ص : ۳۳۲

(آیه ۱۳۸)- در این آیه می‌گوید: «آنچه در آیات فوق گفته شد بیانیه روشنی است برای همه انسانها و وسیله هدایت و اندرزی است برای همه پرهیزکاران» (هذا بَیانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِینَ).

یعنی در عین این که این بیانات جنبه همگانی و مردمی دارد تنها پرهیزکاران و افراد با هدف از آن الهام می‌گیرند و هدایت می‌شوند.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۳۹] ...... ص : ۳۳۲

### اشاره

(آیه ۱۳۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۳۲

در مورد نزول این آیه و چهار آیه بعد از آن روایات متعددی وارد شده که از آنها استفاده می‌شود این چند آیه دنباله آیاتی است که در باره جنگ احد داشتیم، و این آیات تجزیه و تحلیلی است روی نتایج جنگ احد، زیرا همانطور که گفتیم جنگ احد بر اثر نافرمانی و عدم انضباط نظامی جمعی از سربازان اسلام، در پایان به شکست انجامید و جمعی از شخصیتها و چهره‌های برجسته اسلام از جمله «حمزه» عموی پیامبر، در این میدان شربت شهادت نوشیدند.

پیامبر همان شب با یاران خود به میان کشتگان رفت و برای بزرگداشت ارواح شهداء بر سر جنازه یکایک آنها می‌نشست و اشک می‌ریخت و طلب آمرزش می‌نمود، و سپس اجساد همه آنها در دامنه کوه احد در میان اندوه فراوان به خاک سپرده شد، در این لحظات حساس که مسلمانان نیاز شدید به تقویت روحی و هم استفاده معنوی از نتایج شکست داشتند این آیات نازل گردید.

### تفسیر: ..... ص : ۳۳۲

نتایج جنگ احد- در این آیه به مسلمانان هشدار داده، می‌گوید افراد بیدار همانطور که از پیروزیها استفاده می‌کنند از شکستها نیز درس می‌آموزند و در پرتو آن نقاط ضعفی را که سر چشمه شکست شده، پیدا می‌کنند و با برطرف ساختن آن برای پیروزی نهایی آماده می‌شوند، لذا آیه شریفه می‌فرماید: «و سست نشوید و غمگین مگردید شما برترید اگر ایمان داشته باشید» (وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) یعنی، شکست شما در حقیقت به خاطر از دست دادن روح ایمان و آثار آن بوده.

### سورة آل عمران(۳): آية ۱۴۰] ..... ص : ۳۳۲

(آیه ۱۴۰)- در این آیه درس دیگری برای رسیدن به پیروزی نهایی به برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۳۳
مسلمانان داده شده است که: «اگر به شما جراحتی رسید به آنها هم جراحتی همانند آن رسید» (إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ).

بنابراین، سستی و اندوه شما برای چیست؟! سپس اشاره به یکی از سنن الهی شده است که در زندگی بشر حوادث تلخ و شیرین رخ می‌دهد که هیچ کدام پایدار نیست، و «خداوند این ایام را در میان مردم بطور مداوم گردش می‌دهد» تا سنت تکامل از لابلای این حوادث آشکار شود (وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُداوِلُها بَيْنَ النَّاسِ).

و سپس اشاره به نتیجه این حوادث ناگوار کرده، می‌فرماید: «اینها به خاطر آن است که افراد با ایمان، از مدعیان ایمان شناخته شوند» (وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا).

«و یکی از نتایج این شکست دردناک این بود که شما شهیدان و قربانیانی، در راه اسلام بدهید» (وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَداءَ).

اصولا ملتی که قربانی در راه اهداف مقدس خود ندهد همیشه آنها را کوچک می‌شمرد اما به هنگامی که قربانی داد هم خود او، و هم نسلهای آینده او، به دیده عظمت به آن می‌نگرند.

در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد» (وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ) و بنابراین از آنها حمایت نخواهد کرد.

### سورة آل عمران(۳): آية ۱۴۱] ..... ص : ۳۳۳

(آیه ۱۴۱)- در این آیه به یکی دیگر از نتایج طبیعی شکست جنگ احد اشاره شده است و آن این که این گونه شکستها نقاط ضعف و عیوب جمعیتها را آشکار می‌سازد و وسیله مؤثری است برای شستشوی این عیوب، قرآن می‌گوید:

«خدا می‌خواست در این میدان جنگ، افراد با ایمان را خالص گرداند و نقاط ضعفشان را به آنها نشان بدهد و کافران را تدریجا نابود سازد» (وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۴۲] ...... ص : ۳۳۳

(آیه ۱۴۲)- در این آیه قرآن با استفاده از حادثه احد برای تصحیح یک اشتباه فکری مسلمانان اقدام می‌کند و می‌گوید: «آیا شما چنین پنداشتید که بدون برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۳۴
جهاد و استقامت در راه خدا می‌توانید در بهشت برین جای گیرید (شما گمان کردید داخل شدن در آن سعادت معنوی تنها با انتخاب نام مسلمان و یا عقیده بدون عمل ممکن است؟) در حالی که هنوز خداوند مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است» (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۴۳] ...... ص : ۳۳۴

(آیه ۱۴۳)- بعد از جنگ بدر و شهادت پرافتخار جمعی از مسلمانان عده‌ای در جلسات می‌نشستند و پیوسته آرزوی شهادت می‌کردند که ای کاش این افتخار در میدان بدر نصیب ما نیز شده بود، مطابق معمول در میان آنها جمعی صادق بودند و عده‌ای متظاهر و دروغگو، اما چیزی طول نکشید که جنگ وحشتناک احد پیش آمد، مجاهدان راستین با شهامت جنگیدند و شربت شهادت نوشیدند و به آرزوی خود رسیدند اما جمعی از دروغگویان هنگامی که آثار شکست را در ارتش اسلام مشاهده کردند از ترس کشته شدن فرار کردند، این آیه آنها را سرزنش می‌کند، می‌گوید: «و شما تمنّای مرگ (و شهادت در راه خدا) را پیش از آن که با آن رو برو شوید می‌کردید، سپس آن را با چشم خود دیدید در حالی که به آن نگاه می‌کردید» و حاضر نبودید به آن تن در دهید، چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است! (وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۴۴] ...... ص : ۳۳۴

#### اشاره

(آیه ۱۴۴)

#### شأن نزول: ..... ص : ۳۳۴

این آیه نیز ناظر به یکی دیگر از حوادث جنگ احد است و آن این که: در همان حال که آتش جنگ میان مسلمانان و بت‌پرستان به شدت شعله‌ور بود ناگهان صدایی بلند شد و کسی گفت: محمّد را کشتم ... محمّد را کشتم ...!
جمعی که اکثریت را تشکیل می‌دادند به دست و پا افتاده و از میدان جنگ به سرعت خارج می‌شدند، اما در مقابل آنها اقلیتی

فداکار و پایدار همچون علی علیه السّلام و أبو دجانهٔ و طلحهٔ و بعضی دیگر بودند که بقیه را به استقامت دعوت می کردند.
آیه در این مورد نازل گردید و دسته اول را سخت نکوهش کرد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۳۵

## تفسیر: ..... ص : ۳۳۵

فرد پرستی ممنوع- مسأله فرد پرستی یکی از بزرگترین خطراتی است که مبارزات هدفی را تهدید می کند، وابستگی به شخص معین اگر چه پیامبر خاتم باشد مفهومش پایان یافتن کوشش و تلاش برای پیشرفت، به هنگام از دست رفتن آن شخص است و این وابستگی یکی از نشانه‌های بارز عدم رشد اجتماعی است.
قرآن در آیه مورد بحث با صراحت می گوید: «محمّد تنها فرستاده خداست، پیش از او هم فرستادگانی بودند که از دنیا رفتند آیا اگر او بمیرد یا کشته شود باید شما سیر قهقرایی کنید؟ و به آیین بت پرستی باز گردید»؟ (وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ).
سپس می‌فرماید: «آنها که عقب‌گرد کنند و به دوران کفر و بت پرستی باز گردند تنها به خود زیان می‌رسانند نه به خدا» (وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً).
زیرا با این عمل نه تنها چرخهای سعادت خود را متوقف می‌سازند بلکه آنچه را به دست آورده‌اند نیز به سرعت از دست خواهند داد.
در پایان آیه به اقلیتی که در جنگ احد علی رغم همه مشکلات و انتشار خبر شهادت پیغمبر، دست از جهاد برنداشتند اشاره کرده و کوششهای آنها را می‌ستاید و آنها را به عنوان شاکران و کسانی که از نعمتها در راه خدا استفاده کردند معرفی می کند می گوید: «خداوند این شاکران را پاداش نیک می‌دهد» (وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۴۵] ...... ص : ۳۳۵

(آیه ۱۴۵)- همان طور که گفتیم شایعه بی‌اساس شهادت پیامبر در احد عده زیادی از مسلمانان را به وحشت افکند تا آنجا که از میدان جنگ فرار کردند و حتی بعضی می‌خواستند از اسلام هم برگردند، در این آیه مجددا برای تنبیه و بیداری این دسته می‌فرماید: «مرگ به دست خدا و فرمان اوست و برای هر کس اجلی مقرّر شده است که نمی‌تواند از آن فرار کند» (وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتاباً مُؤَجَّلًا).
بنابراین اگر پیامبر در این میدان شربت شهادت می‌نوشید چیزی جز انجام برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۳۶
یافتن یک سنت الهی نبود.
از سوی دیگر فرار از میدان جنگ نمی‌تواند از فرا رسیدن اجل جلوگیری کند همان‌طور که شرکت در میدان جهاد نیز اجل انسان را جلو نمی‌اندازد.
در پایان آیه می‌فرماید: سعی و کوشش انسان هیچ گاه ضایع نمی‌شود «اگر هدف کسی تنها نتیجه‌های مادی و دنیوی باشد (و همانند بعضی از رزمندگان احد تنها به خاطر غنیمت تلاش کند) بالاخره بهره‌ای از آن به دست می‌آورد اما اگر هدف عالیتر

بود، و کوششها در مسیر حیات جاویدان و فضایل انسانی به کار افتاد، باز به هدف خود خواهد رسید» (وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْها).

بنابراین، حالا که رسیدن به دنیا یا آخرت هر دو نیازمند به کوشش است، پس چرا انسان سرمایه‌های وجودی خود را در مسیر دوم که یک مسیر عالی و پایدار است به کار نیندازد؟

سپس بار دیگر تأکید می‌کند که «پاداش شاکران را به زودی خواهیم داد» (وَ سَنَجْزِی الشَّاکِرِینَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۴۶] ...... ص : ۳۳۶

(آیه ۱۴۶)- مجاهدان پیشین! به دنبال حوادث احد با یادآوری شجاعت و ایمان و استقامت مجاهدان و یاران پیامبران گذشته مسلمانان را به شجاعت و فداکاری و پایداری تشویق می‌کند و در ضمن آن دسته‌ای را که از میدان احد فرار کردند سرزنش می‌نماید و می‌گوید: «پیامبران بسیاری بودند که خدا پرستان مبارزی در صف یاران آنها قرار داشتند، آنها هیچ گاه در برابر آنچه (از تلفات سنگین و جراحات سخت) در راه خدا به آنان می‌رسید سست نشدند و ناتوان نگردیدند و تن به تسلیم ندادند» (وَ کَأَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَکانُوا).

«بدیهی است خداوند هم، چنین افرادی را دوست دارد که دست از مقاومت برنمی‌دارند» (وَ اللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۴۷] ...... ص : ۳۳۶

(آیه ۱۴۷)- آنها به هنگامی که احیانا بر اثر اشتباهات یا سستی‌ها، یا برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۳۷

لغزشهایی گرفتار مشکلاتی در برابر دشمن می‌شدند، به جای این که میدان را به او بسپارند و یا تسلیم شوند و یا فکر ارتداد و بازگشت به کفر در مغز آنها پیدا شود، روی به درگاه خدا می‌آوردند و «گفتار آنها فقط این بود که پروردگارا! گناهان ما را ببخش، و از تندرویهای ما در کارها صرف نظر کن، قدمهای ما را استوار بدار، و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان»! (وَ ما کانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فِی أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۴۸] ...... ص : ۳۳۷

(آیه ۱۴۸)- آنها با این طرز تفکر و عمل به زودی پاداش خود را از خدا می‌گرفتند «لذا خداوند هم پاداش این جهان که فتح و پیروزی بر دشمن بود و هم پاداش نیک آن جهان را به آنها داد» (فَآتاهُمُ اللَّهُ ثَوابَ الدُّنْیا وَ حُسْنَ ثَوابِ الْآخِرَةِ).

و در پایان آیه آنها را جزء نیکوکاران شمرده و می‌فرماید: «خدا نیکوکاران را دوست دارد» (وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۴۹] ...... ص : ۳۳۷

(آیه ۱۴۹)- اخطارهای مکرر! بعد از پایان جنگ احد دشمنان اسلام با یک سلسله تبلیغات مسموم کننده در لباس نصیحت و دلسوزی تخم تفرقه در میان مسلمانان می‌پاشیدند و آنها را نسبت به اسلام بدبین می‌کردند در این آیه به مسلمانان اخطار می‌کند و از پیروی آنها بر حذر می‌دارد و می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کفار پیروی کنید شما را به عقب

بر می گرداننـد (و پس از پیمودن راه پرافتخار تکامل معنوی و مادی در پرتو تعلیمات اسـلام) به نقطه اول که نقطه کفر و فساد بود سـقوط می‌دهنـد و در این موقع بزرگترین زیانکاری دامنگیر شـما خواهـد شد» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تُطِیعُوا الَّذِینَ کَفَرُوا یَرُدُّوکُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِینَ).

چه زیانی از این بالاتر که انسان اسلام را با کفر، و سعادت را با شقاوت، و حقیقت را با باطل معاوضه کند.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۵۰] ...... ص : ۳۳۷

(آیه ۱۵۰)- در این آیه تأکیـد می‌کنـد که «خدا پشتیبان و سر پرست شـماست و او بهترین یاوران است» (بَلِ اللَّهُ مَوْلاکُمْ وَ هُوَ خَیْرُ النَّاصِرِینَ).

یاوری است که هرگز مغلوب نمی‌شود و هیچ قدرتی با قدرت او برابری برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۳۸

ندارد در حالی که یاوران دیگر ممکن است گرفتار شکست و نابودی شوند.

## (آیه ۱۵۱)-..... ص : ۳۳۸

در این آیه اشاره به نجات معجزه آسای مسلمانان بعد از جنگ احد می‌کند و می‌فرمایـد: «ما به زودی در دل کفار رعب و وحشت می‌افکنیم» یعنی، همان‌طور که در پایان جنگ احد افکندیم و نمونه آن را با چشم خود دیدید (سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ).

و در جمله بعد، علت افکنـدن رعب و ترس را در دلهای آنها چنین بیان می‌کند: «به این جهت که آنها چیزهایی را بدون دلیل شریک خدا قرار داده بودند» (بِما أَشْرَکُوا بِاللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً).

در پایان آیه به سرنوشت این افراد اشاره کرده، می‌فرمایـد: این افراد به خود و اجتماع خود ستم کرده‌اند «و بنابراین جایگاهی جز آتش نخواهند داشت و چه بد جایگاهی است» (وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ بِئْسَ مَثْوَی الظَّالِمِینَ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۵۲] ...... ص : ۳۳۸

(آیه ۱۵۲)- شکست پس از پیروزی! در ماجرای جنگ احد گفتیم:

مسلمانان در آغاز جنگ با اتحاد و شجاعت خاصی جنگیدند، و به زودی پیروز شدند، ولی نافرمانی جمعی از تیراندازان که سنگر خود را رها کردند و به جمع آوری غنایم مشغول شدند سبب شد که ورق برگردد و شکست سختی به لشگر اسلام وارد گردد. هنگامی که مسلمانان با دادن تلفات و خسارات سنگینی به مدینه باز می‌گشتند با یکدیگر می‌گفتند مگر خداوند به ما وعده فتح و پیروزی نداده بود؟

پس چرا در این جنگ شکست خوردیم؟

از این به بعد قرآن ضمن پاسخ آنها، علل شکست را توضیح می‌دهد، می‌فرماید: «وعده خدا در باره پیروزی شما کاملا درست بود و به همین دلیل در آغاز جنگ پیروز شدیـد و به فرمان خدا دشـمنان را به قتل می‌رساندید و این وعده تا زمانی که دست از استقامت و پیروی فرمان پیغمبر برنداشته بودید ادامه داشت، شکست از آن زمان شروع شد که سستی و نافرمانی شما را فرا گرفت» (وَ لَقَدْ صَدَقَکُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّی إِذا فَشِلْتُمْ).

یعنی، اگر تصور کردید که وعده پیروزی بدون قید و شرط بوده، سخت در برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۳۹
اشتباه بوده‌اید تمام وعده‌های پیروزی مشروط به پیروی از فرمان خداست.

سپس قرآن می‌گوید: «پس از مشاهده آن پیروزی چشم گیر که مورد علاقه شما بود راه عصیان پیش گرفتید و (بر سر رها کردن سنگرها) به نزاع پرداختید» (وَ تَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما أَراكُمْ ما تُحِبُّونَ).

سپس می‌افزاید: «در این موقع جمعی از شما خواستار دنیا و جمع غنایم بودید در حالی که جمعی دیگر ثابت قدم و خواستار آخرت و پاداشهای الهی بودند» (مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ).

در اینجا ورق برگشت «و خداوند پیروزی شما را به شکست تبدیل کرد تا شما را بیازماید و تنبیه کند و پرورش دهد» (ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ).

«سپس خداوند همه این نافرمانیها و گناهان شما را بخشید (در حالی که سزاوار مجازات بودید) زیرا خداوند نسبت به مؤمنان از هر گونه نعمتی فرو گذار نمی‌کند» (وَ لَقَدْ عَفا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ).

## سورة آل عمران(۳): آية ۱۵۳] ...... ص : ۳۳۹

(آیه ۱۵۳)- در این آیه صحنه پایان احد را به مسلمانان یادآوری می‌کند و می‌فرماید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که به هر طرف پراکنده می‌شدید و فرار می‌کردید و هیچ گاه به عقب سر نمی‌کردید که سایر برادران شما در چه حالند در حالی که پیامبر از پشت سر شما را صدا می‌زد» (إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لا تَلْوُونَ عَلى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْراكُمْ).

فریاد می‌زد که: «بندگان خدا! به سوی من باز گردید، به سوی من باز گردید، من رسول خدایم».

ولی هیچ یک از شما به سخنان او توجه نداشتید «در این هنگام غم و اندوه یکی پس از دیگری به سوی شما رو آورد» (فَأَثابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ).

هجوم سیل غم و اندوه به سوی شما «برای این بود که دیگر به خاطر از دست رفتن غنایم جنگی غمگین نشوید و از جراحاتی که در میدان جنگ در راه پیروزی به شما می‌رسد نگران نباشید و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (لِكَيْلا تَحْزَنُوا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا ما أَصابَكُمْ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۴۰

## سورة آل عمران(۳): آية ۱۵۴] ...... ص : ۳۴۰

(آیه ۱۵۴)- شب بعد از جنگ احد، شب دردناک و پر اضطرابی بود، مسلمانان پیش بینی می‌کردند که سربازان فاتح قریش بار دیگر به مدینه باز گردند. در این میان مجاهدان راستین و توبه کنندگانی که از فرار احد پشیمان شده بودند، به لطف پروردگار اعتماد داشتند و به وعده‌های پیغمبر دلگرم بودند آیه مورد بحث ماجرای آن شب را تشریح می‌کند و می‌گوید: «سپس بعد از آن همه غم و اندوه روز احد، آرامش را بر شما نازل کرد» (ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً).

«این آرامش همان خواب سبکی بود که جمعی از شما را فرا گرفت، اما جمع دیگری بودند که تنها به فکر جان خود بودند و به چیزی جز نجات خویش نمی‌اندیشدند و به همین جهت آرامش را بکلی از دست داده بودند» (نُعاساً يَغْشى طائِفَةً مِنْكُمْ وَ طائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ).

سپس به تشریح گفتگوها و افکار منافقان و افراد سست ایمان که در آن شب بیدار ماندند پرداخته می گوید: «آنها در باره خدا گمانهای نادرست همانند گمانهای دوران جاهلیت و قبل از اسلام داشتند و در افکار خود احتمال دروغ بودن وعده‌های پیامبر را می‌دادند» (یَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَیْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِیَّةِ).

و به یکدیگر و یا خویشتن می گفتند: «آیا ممکن است با این وضع دلخراشی که می‌بینیم پیروزی نصیب ما بشود»؟ (هَلْ لَنا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَیْءٍ).

یعنی، بسیار بعید و یا غیر ممکن است، قرآن در جواب آنها می گوید: «بگو:

آری! پیروزی به دست خداست و اگر او بخواهد و شما را شایسته ببیند نصیب شما خواهد شد» (قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ کُلَّهُ لِلَّهِ).

«آنها در دل خود اموری را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند» (یُخْفُونَ فِی أَنْفُسِهِمْ ما لا یُبْدُونَ لَکَ).

گویا آنها چنین می‌پنداشتند که شکست احد نشانه نادرست بودن آیین اسلام است و لذا «می گفتند: اگر ما بر حق بودیم و سهمی از پیروزی داشتیم در اینجا این همه کشته نمی‌دادیم» (یَقُولُونَ لَوْ کانَ لَنا مِنَ الْأَمْرِ شَیْءٌ ما قُتِلْنا هاهُنا).

خداوند در پاسخ آنها به دو مطلب اشاره می کند، می‌فرماید: «بگو: اگر هم برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۴۱

در خانه‌های خود بودید آنهایی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود قطعا به سوی آرامگاه خود بیرون می‌آمدند» و آنها را به قتل می‌رساندند (قُلْ لَوْ کُنْتُمْ فِی بُیُوتِکُمْ لَبَرَزَ الَّذِینَ کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقَتْلُ إِلی مَضاجِعِهِمْ).

دیگر این که «باید این حوادث پیش بیاید که خداوند آنچه در دل دارید بیازماید و صفوف مشخص گردد (و به علاوه افراد تدریجا پرورش یابند) و نیات آنها خالص و ایمان آنها محکم و قلوب آنها پاک شود» (وَ لِیَبْتَلِیَ اللَّهُ ما فِی صُدُورِکُمْ وَ لِیُمَحِّصَ ما فِی قُلُوبِکُمْ).

در پایان آیه می گوید: «خداوند اسرار درون سینه‌ها را می‌داند» (وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ).

و به همین دلیل تنها به اعمال مردم نگاه نمی کند بلکه می‌خواهد قلوب آنها را نیز بیازماید و از هر گونه آلودگی به شرک و نفاق و شک و تردید پاک سازد.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۵۵] ...... ص : ۳۴۱

(آیه ۱۵۵)- گناه سر چشمه گناه دیگر است! این آیه که باز ناظر به حوادث جنگ احد است حقیقت دیگری را بازگو می کند و آن این که: لغزشهایی که بر اثر وسوسه‌های شیطانی به انسان دست می‌دهد بر اثر گناهان پیشین در انسان فراهم شده، و گر نه وسوسه‌های شیطانی در دلهای پاک که آثار گناهان سابق در آن نیست اثری در آن نمی گذارد و لذا می‌فرماید: «آنهایی که در میدان احد فرار کردند شیطان آنان را به سبب پاره‌ای از اعمالشان به لغزش انداخت، اما خدا آنها را بخشید، خداوند آمرزنده و حلیم است» (إِنَّ الَّذِینَ تَوَلَّوْا مِنْکُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّیْطانُ بِبَعْضِ ما کَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِیمٌ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۵۶] ...... ص : ۳۴۱

(آیه ۱۵۶)- بهره‌برداری منافقان! حادثه احد زمینه را برای سمپاشی دشمنان و منافقان آماده ساخت، به همین دلیل آیات زیادی برای خنثی کردن این سمپاشیها نازل گردید در این آیه نیز به منظور درهم کوبیدن فعالیتهای تخریبی منافقان و هشدار به

مسلمانان، نخست به مؤمنان خطاب کرده، می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما همانند کافران نباشید که هنگامی که برادرانشان (در راه خدا) به مسافرتی می‌روند و یا در صف مجاهدان قرار می گیرند و کشته می‌شوند برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۴۲

می گویند: افسوس اگر نزد ما بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ کَفَرُوا وَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ إِذا ضَرَبُوا فِی الْأَرْضِ أَوْ کانُوا غُزًّی لَوْ کانُوا عِنْدَنا ما ماتُوا وَ ما قُتِلُوا).

اگر شما مؤمنان تحت تأثیر سخنان گمراه کننده آنان قرار گیرید و همان حرفها را تکرار کنید طبعا روحیه شما ضعیف گشته و از رفتن به میدان جهاد و سفر در راه خدا خودداری خواهید کرد و آنها به هدف خود نائل می‌شوند، ولی شما این گونه سخنان را نگویید «تا خدا این حسرت را بر دل آنها (کافران) بگذارد» (لِیَجْعَلَ اللَّهُ ذلِکَ حَسْرَةً فِی قُلُوبِهِمْ).

سپس قرآن به سمپاشی آنها سه پاسخ منطقی می‌دهد:

۱- مرگ و حیات در هر حال به دست خداست (و مسافرت و یا حضور در میدان جنگ نمی‌تواند مسیر قطعی آن را تغییر دهد) و خداوند زنده می کند و می‌میراند و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست» (وَ اللَّهُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ).

### سورۀ آل عمران(۳): آیۀ ۱۵۷] ...... ص : ۳۴۲

(آیه ۱۵۷)- دوم: «تازه اگر در راه خدا بمیرید یا کشته شوید (و به گمان منافقان مرگی زودرس دامن شما را بگیرد چیزی از دست نداده‌اید) زیرا آمرزش و رحمت پروردگار از تمام اموالی که شما یا منافقان با ادامه حیات برای خود جمع آوری می کنید بالاتر است» (وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ).

### سورۀ آل عمران(۳): آیۀ ۱۵۸] ...... ص : ۳۴۲

(آیه ۱۵۸)- سوم: از همه گذشته مرگ به معنی فنا و نابودی نیست که این قدر از آن وحشت دارید بلکه دریچه‌ای است به سوی زندگانی دیگری در سطحی بسیار وسیعتر و آمیخته با ابدیت «و اگر بمیرید و یا کشته شوید به سوی خدا باز می گردید» (وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَی اللَّهِ تُحْشَرُونَ).

### سورۀ آل عمران(۳): آیۀ ۱۵۹] ...... ص : ۳۴۲

(آیه ۱۵۹)- فرمان عفو عمومی! این آیه نیز ناظر به حوادث احد است، زیرا بعد از مراجعت مسلمانان از احد، کسانی که از جنگ فرار کرده بودند، اطراف پیامبر را گرفته و ضمن اظهار ندامت، تقاضای عفو و بخشش می کردند. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۴۳

خداوند در این آیه، عفو عمومی آنها را صادر کرد و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با آغوش باز، خطاکاران توبه کار را پذیرفت.

نخست اشاره به یکی از مزایای فوق العاده اخلاقی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «در پرتو رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم مهربان شدی در حالی که اگر خشن و تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند» (فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ).

سپس دستور می‌دهد که «از تقصیر آنان بگذر، و آنها را مشمول عفو خود گردان و برای آنها طلب آمرزش کن» (فَاعْفُ عَنْهُمْ

وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ).
بعد از فرمان عفو عمومی، برای زنده کردن شخصیت مسلمانان و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می‌دهد که باز هم «در کارها با آنها مشورت کن و رأی و نظر آنها را بخواه» (وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ).
سپس قرآن در ادامه می‌افزاید: «اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد» (فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ).
همان اندازه که به هنگام مشورت باید، نرمش و انعطاف به خرج داد، در موقع اتخاذ تصمیم نهایی باید قاطع بود. بنابراین، پس از برگزاری مشاوره و روشن شدن نتیجه مشورت، باید هر گونه تردید و دو دلی و آراء پراکنده را کنار زد و با قاطعیت تصمیم گرفت و این همان چیزی است که در آیه فوق از آن تعبیر به «عزم» شده است و آن تصمیم قاطع می‌باشد.
ضمنا از این آیه استفاده می‌شود که توکل باید حتما بعد از مشورت و استفاده از همه امکاناتی که انسان در اختیار دارد قرار گیرد.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۶۰] ...... ص : ۳۴۳

(آیه ۱۶۰)- نتیجه توکل! در این آیه که مکمل آیه قبل است، نکته توکل بر خداوند بیان شده است و آن این که: قدرت او بالاترین قدرتهاست و «اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد، و اگر دست از یاری شما بردارد کیست که بعد از او شما را یاری کند» (إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۴۴
فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ)
.در آیه گذشته روی سخن به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بود و به او دستور می‌داد، اما در این آیه روی سخن به همه مؤمنان است و به آنها می‌گوید: همانند پیامبر، باید بر ذات پاک خدا تکیه کنند، و لذا در پایان آیه می‌خوانیم: «و مؤمنان تنها بر ذات خداوند، باید توکل کنند» (وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۶۱] ...... ص : ۳۴۴

(آیه ۱۶۱)- هر گونه خیانتی ممنوع! هنگامی که بعضی از تیراندازان احد می‌خواستند سنگر خود را برای جمع آوری غنیمت تخلیه کنند، امیر آنان، دستور داد از جای خود حرکت نکنید رسول خدا شما را از غنیمت محروم نخواهد کرد.
ولی آن دنیاپرستان برای پنهان ساختن چهره واقعی خود گفتند: ما می‌ترسیم پیغمبر در تقسیم غنایم ما را از نظر دور دارد.
قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: آیا شما چنین پنداشتید که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله به شما خیانت خواهد کرد «در حالی که هیچ پیغمبری ممکن نیست، خیانت کند» (وَ ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ).
البته روشن است خیانت برای هیچ کس مجاز نیست خواه پیامبر باشد یا غیر پیامبر، ولی از آنجا که گفتگوی عذرتراشان جنگ «احد» در باره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود آیه نیز نخست سخن از پیامبران می‌گوید و سپس اضافه می‌نماید: «هر کس خیانت کند، روز رستاخیز آنچه را در آن خیانت کرده، به عنوان مدرک جنایت بر دوش خویش حمل می‌کند و یا همراه خود به صحنه محشر می‌آورد» و به این ترتیب، در برابر همگان رسوا می‌شود (وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ).
«سپس به هر کس آنچه انجام داده و به دست آورده، داده می‌شود و در باره هیچ کس ظلم و ستمی نمی‌شود» (ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ

نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آيهٔ ۱۶۲] ...... ص : ۳۴۴

(آيه ۱۶۲)- آنها كه در جهاد شركت نكردند! در آيات گذشته در جوانب مختلف جنگ احد و نتايج آن بحث شد.
اكنون نوبت منافقان و مؤمنان سست ايمانى است كه به پيروى از آنها در ميدان جنگ حضور نيافتند، آيه مورد بحث سرنوشت آنها را تشريح مى‌كند برگزيده تفسير نمونه، ج‌۱، ص: ۳۴۵
و مى‌گويد: «آيا كسانى كه فرمان خدا را اطاعت كردند و از خشنودى او پيروى نمودند، همانند كسانى هستند كه به سوى خشم خدا باز گشتند و جايگاه آنها جهنم و بازگشت و پايان كار آنها، زشت و ناراحت كننده است» (أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ كَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آيهٔ ۱۶۳] ...... ص : ۳۴۵

(آيه ۱۶۳)- در اين آيه مى‌فرمايد: «هر يك از آنها (منافقان و مجاهدان) براى خود درجه و موقعيتى در پيشگاه خدا دارند» (هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ).
و در پايان آيه مى‌فرمايد: «خداوند نسبت به اعمال همه آنها بيناست» (وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ).
و به خوبى مى‌داند هر كس طبق نيت و ايمان و عمل خود شايسته كدامين درجه است.

### سورهٔ آل عمران(۳): آيهٔ ۱۶۴] ...... ص : ۳۴۵

(آيه ۱۶۴)- بزرگترين نعمت خداوند! در اين آيه، سخن از بزرگترين نعمت الهى يعنى نعمت «بعثت پيامبر اسلام» به ميان آمده است و در حقيقت، پاسخى است به سؤالاتى كه در ذهن بعضى از تازه مسلمانان، بعد از جنگ احد خطور مى‌كرد، كه چرا ما اين همه گرفتار مشكلات و مصائب شويم؟ قرآن به آنها مى‌گويد: «خداوند بر مؤمنان منت گذارد (نعمت بزرگى بخشيد) هنگامى كه در ميان آنها پيامبرى برانگيخت» (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا).
سپس مى‌فرمايد: يكى از مزاياى اين پيامبر اين است كه: «او از جنس خود آنها و از نوع بشر است» (مِنْ أَنْفُسِهِمْ).
سپس مى‌گويد: اين پيامبر سه برنامه مهم را در باره آنها اجرا مى‌كند نخست اين كه «آيات پروردگار را بر آنها بخواند و (ديگر اين كه) آنان را پاك كند و كتاب و حكمت بياموزد هر چند پيش از آن در گمراهى آشكار بودند» (يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ).
تعليم، يعنى وارد ساختن حقايق دين در درون جان آنها و به دنبال آن تزكيه نفوس و تربيت ملكات اخلاقى و انسانى و از آنجا كه هدف اصلى و نهايى تربيت است در آيه، قبل از تعليم ذكر شده، در حالى كه از نظر ترتيب طبيعى، تعليم بر برگزيده تفسير نمونه، ج‌۱، ص: ۳۴۶
تربيت مقدم است.
مردم دنيا بويژه مردم جزيرة العرب در زمان بعثت پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و آله در ضلالت و گمراهى روشنى بودند، سيه روزى و بدبختى، جهل و نادانى، و آلودگيهاى گوناگون معنوى در آن عصر، تمام نقاط جهان را فرا گرفته بود، و اين وضع

نابسامان بر کسی پوشیده نبود.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۶۵] ...... ص : ۳۴۶

(آیه ۱۶۵)- بررسی دیگری روی جنگ احد! جمعی از مسلمانان از نتایج دردناک جنگ، غمگین و نگران بودند، خداوند در این آیه سه نکته را به آنها گوشزد می‌کند.

۱- شما نباید از نتیجه یک جنگ نگران باشید، بلکه همه برخوردهای خود را با دشمن روی هم محاسبه کنید «اگر به شما در این میدان، مصیبتی رسید در میدان دیگر (میدان جنگ بدر) دو برابر آن را به دشمن وارد ساختید» (أَ وَ لَمَّا أَصابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْها).

زیرا آنها در احد هفتاد نفر از شما را شهید کردند، در حالی که هیچ اسیر نگرفتند ولی شما در بدر هفتاد نفر از آنها را به قتل رساندید و هفتاد نفر را اسیر کردید.

۲- «شما می‌گویید: این مصیبت از کجا دامنگیرتان شد» (قُلْتُمْ أَنَّى هذا).

ولی «ای پیامبر! به آنها بگو: این مصیبت از وجود خود شما سر چشمه گرفته و عوامل شکست را باید در خودتان جستجو کنید» (قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ).

۳- شما نباید از آینده، نگران باشید «زیرا خداوند بر همه چیز قادر و تواناست» و اگر نقاط ضعف خود را جبران کنید، مشمول حمایت او خواهید شد (إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۶۶] ...... ص : ۳۴۶

(آیه ۱۶۶)- باید صفوف مشخص شود! آیه مورد بحث این نکته را ت...ŇØمی‌دهد که هر مصیبتی (مانند مصیبت احد) که پیش می‌آید علاوه بر این که بدون علت نیست وسیله آزمایشی است برای جدا شدن صفوف مجاهدان راستین از منافقان و یا افراد سست ایمان، لذا در قسمت اول آیه می‌فرماید: «آنچه در روز احد آن روز که جمعیت مسلمانان با بت‌پرستان به هم در آویختند بر شما وارد شد به برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۴۷

فرمان خدا بود و طبق خواست و اراده او صورت گرفت» (وَ ما أَصابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ).

منظور از «اذن الله» (فرمان خدا) همان اراده و مشیت اوست که به صورت قانون علیت در عالم هستی منعکس شده است.

و در پایان آیه می‌فرماید: یکی دیگر از آثار این جنگ، این بود که: «صفوف مؤمنان و منافقان از هم مشخص شود و افراد با ایمان از سست ایمان شناخته گردند» (وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۶۷] ...... ص : ۳۴۷

(آیه ۱۶۷)- در این آیه به اثر دیگری اشاره کرده، می‌فرماید: «تا کسانی که نفاق ورزیدند شناخته شوند» (وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نافَقُوا).

سپس قرآن گفتگویی که میان بعضی از مسلمانان و منافقین، قبل از جنگ رد و بدل شد به این صورت بیان می‌کند: بعضی از مسلمانان (که طبق نقل ابن عباس «عبد اللّه بن عمر بن حزام» بوده است) هنگامی که دید «عبد اللّه بن ابی سلول» با یارانش

خود را از لشکر اسلام کنار کشیده و تصمیم بازگشت به مدینه دارند «گفت: بیایید یا به خاطر خدا و در راه او پیکار کنید و یا لا اقل در برابر خطری که وطن و خویشان شما را تهدید می‌کند دفاع نمایید» (وَ قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا).

ولی آنها به یک بهانه واهی دست زدند و «گفتند: ما اگر می‌دانستیم جنگ می‌شود بی‌گمان از شما پیروی می‌کردیم» (قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالًا لَاتَّبَعْناكُمْ).

اینها بهانه‌ای بیش نبود، هم وقوع جنگ حتمی بود و هم مسلمانان در آغاز پیروز شدند و اگر شکستی دامنگیرشان شد، بر اثر اشتباهات و خلافکاریهای خودشان بود، خداوند می‌گوید: آنها دروغ می‌گفتند: «آنها در آن روز به کفر نزدیکتر از ایمان بودند» (هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمانِ).

از جمله فوق استفاده می‌شود که کفر و ایمان دارای درجاتی است که به عقیده و طرز عمل انسان بستگی دارد.

«آنها به زبان چیزی می‌گویند که در دل ندارند» (يَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۴۸

آنها به خاطر لجاجت روی پیشنهاد خود، دائر به جنگ کردن در خود مدینه، و با ترس از ضربات دشمن و یا بی‌علاقگی به اسلام از شرکت در میدان جنگ خودداری کردند.

«ولی خداوند به آنچه منافقان کتمان می‌کنند آگاهتر است» (وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يَكْتُمُونَ).

هم در این جهان پرده از چهره آنان برداشته و قیافه آنها را به مسلمانان نشان می‌دهد و هم در آخرت به حساب آنها رسیدگی خواهد کرد.

## سورة آل عمران(۳): آیهٔ ۱۶۸] ...... ص : ۳۴۸

(آیه ۱۶۸)- گفته‌های بی‌اساس منافقان! منافقان علاوه بر این که خودشان از جنگ احد کناره‌گیری کردند به هنگام بازگشت مجاهدان زبان به سرزنش آنها گشودند قرآن در این آیه به گفتار بی‌اساس آنها پاسخ می‌دهد و می‌گوید: «آنها که از جنگ کناره گیری کردند و در باره برادران خود گفتند اگر از ما اطاعت کرده بودند هیچ گاه کشته نمی‌شدند، به آنها بگو: اگر قادر به پیش بینی حوادث آینده هستید مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می‌گویید» (الَّذِينَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطاعُونا ما قُتِلُوا قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).

## سورة آل عمران(۳): آیهٔ ۱۶۹] ...... ص : ۳۴۸

(آیه ۱۶۹)- زندگان جاوید! این آیه و دو آیه بعد از آن، بعد از حادثه احد نازل شده است. اما مضمون و محتوای آن تعمیم دارد و همه شهدا حتی شهدای بدر را که چهارده نفر بودند شامل می‌شود و در آن مقام شامخ و بلند شهیدان را یاد کرده و می‌گوید: «ای پیامبر! هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند» (وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً).

در اینجا روی سخن فقط به پیامبر است تا دیگران حساب خود را بکنند.

«بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند»! (بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ).

منظور از حیات و زندگی در اینجا همان حیات و زندگی برزخی است که ارواح در عالم پس از مرگ دارند و این اختصاصی به شهیدان ندارد، ولی از آنجا که شهیدان به قدری غرق مواهب حیات معنوی هستند که گویا زندگی سایر برزخیان زیده

تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۴۹

در مقابل آنها چیزی نیست، تنها از آنها نام برده شده است.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۷۰] ...... ص : ۳۴۹

(آیه ۱۷۰)- در این آیه به گوشه‌ای از مزایا و برکات فراوان زندگی برزخی شهیدان اشاره کرده و می‌فرماید: «آنها به خاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به آنها بخشیده است خوشحالند» (فَرِحِینَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ).
خوشحالی دیگرشان به خاطر برادران مجاهد آنهاست، همان‌طور که قرآن می‌گوید: «و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند (مجاهدان و شهیدان آینده، نیز) شادمانند (زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند و می‌دانند) که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی» از روز رستاخیز و حوادث وحشتناک آن (وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۷۱] ...... ص : ۳۴۹

(آیه ۱۷۱)- این آیه در حقیقت تأکید و توضیح بیشتری در باره بشارتهایی است که شهیدان بعد از کشته شدن دریافت می‌کنند «آنها از دو جهت خوشحال و مسرور می‌شوند: نخست از این جهت که نعمتهای خداوند را دریافت می‌دارند، نه تنها نعمتهای او بلکه فضل او (که همان افزایش و تکرار نعمت است) نیز شامل حال آنها می‌شود» (یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ).
دیگر این که «آنها می‌بینند که خدا پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند» نه پاداش شهیدان و نه پاداش مجاهدان راستینی که شربت شهادت ننوشیدند (وَ أَنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِینَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۷۲] ...... ص : ۳۴۹

(آیه ۱۷۲)- غزوه حمراء الأسد: گفتیم در پایان جنگ احد، لشکر فاتح ابو سفیان، پس از پیروزی به سرعت راه مکه را پیش گرفتند، هنگامی که به سرزمین «روحاء» رسیدند از کار خود سخت پشیمان شدند و تصمیم به مراجعت به مدینه و نابود کردن باقیمانده مسلمانان گرفتند، این خبر به پیامبر رسید، فورا دستور داد لشکر احد خود را برای شرکت در جنگ دیگری آماده کنند این خبر به لشکر قریش رسید و از این مقاومت عجیب به وحشت افتادند! در این موقع جریان دیگری روحیه آنها را ضعیفتر ساخت، و آن این که یکی از مشرکان به نام «معبد الخزاعی» مشاهده وضع پیامبر و یارانش او را به سختی برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۵۰
تکان داد و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفت: مشاهده وضع شما برای ما بسیار ناگوار است. این سخن را گفت و از آنجا گذشت و در سرزمین «روحاء» به لشکر ابو سفیان رسید، ابو سفیان از او در باره پیامبر اسلام سؤال کرد، او در جواب گفت: محمد را دیدم با لشکری انبوه در تعقیب شما هستند! ابو سفیان و یاران او تصمیم به عقب نشینی گرفتند، و از جمعی از قبیله عبد القیس که از آنجا می‌گذشتند خواهش کردند که به پیامبر اسلام خبر برسانند که ابو سفیان و بت‌پرستان قریش با لشکر انبوهی به سوی مدینه می‌آیند تا بقیه یاران پیامبر را از پای در آورند.
هنگامی که این خبر به پیامبر و مسلمانان رسید، گفتند: حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ «خدا ما را کافی است و او بهترین مدافع ما

است».

اما هر چه انتظار کشیدند خبری از لشکر دشمن نشد، لذا پس از سه روز توقف، به مدینه بازگشتند. این آیه و دو آیه بعد، اشاره به این ماجرا می‌کند، و می‌گوید:

«آنها که دعوت خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را اجابت کردند و بعد از آن همه جراحاتی که روز احد پیدا نمودند (آماده شرکت در جنگ دیگری با دشمن شدند) از میان این افراد برای آنها که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند (یعنی با نیت پاک و اخلاص کامل در میدان شرکت کردند) پاداش بزرگی خواهد بود» (الَّذِينَ اسْتَجابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۷۳] ...... ص : ۳۵۰

(آیه ۱۷۳)- در این آیه یکی از نشانه‌های زنده پایمردی و استقامت آنها را به این صورت بیان می‌کند «اینها همان کسانی بودند که جمعی از مردم (اشاره به کاروان عبد القیس و به روایتی اشاره به نعیم بن مسعود است که آورنده این خبر بودند) به آنها گفتند: لشکر دشمن اجتماع کرده و آماده حمله‌اند، از آنها بترسید اما آنها نترسیدند، بلکه بعکس بر ایمان آنها افزوده شد و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی است» (الَّذِينَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِيماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۷۴] ...... ص : ۳۵۰

(آیه ۱۷۴)- به دنبال آن ایمان و پایمردی آشکار، قرآن در این آیه نتیجه برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۵۱

عمل آنها را بیان کرده، چنین می‌گوید: «آنها از این میدان، با نعمت و فضل پروردگار برگشتند» (فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ).

سپس به عنوان تأکید می‌فرماید: «آنها در این جریان، کوچکترین ناراحتی ندیدند» (لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ). با این که «خشنودی خدا را به دست آوردند و از فرمان او متابعت کردند» (وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللَّهِ). «و خداوند، فضل و انعام بزرگی دارد که در انتظار مؤمنان واقعی و مجاهدان راستین است» (وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۷۵] ...... ص : ۳۵۱

(آیه ۱۷۵)- این آیه دنباله آیاتی است که در باره غزوه «حمراء الاسد» نازل گردید و در آن می‌فرماید: «این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند از آنها نترسید و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید» (إِنَّما ذلِكُمُ الشَّيْطانُ يُخَوِّفُ أَوْلِياءَهُ فَلا تَخافُوهُمْ وَ خافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).

تعبیر از نعیم بن مسعود و یا کاروان عبد القیس به شیطان یا به خاطر این است که عمل آنها به راستی عمل شیطانی بود و یا منظور از شیطان، خود این اشخاص می‌باشند و این از مواردی است که شیطان بر مصداق انسانی آن گفته شده.

بنابراین معنی آیه چنین است: عمل نعیم بن مسعود و یا کاروان عبد القیس فقط یک عمل شیطانی است که برای ترساندن دوستان شیطان صورت گرفته.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۷۶] ...... ص : ۳۵۱

(آیه ۱۷۶))- تسلیت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در این آیه روی سخن به پیامبر است و به دنبال حادثه دردناک احد خداوند او را تسلیت داده، می گوید: «ای پیامبر! از این که می‌بینی جمعی در راه کفر بر یکدیگر پیشی می گیرند، و گویا با هم مسابقه گذاشته‌اند، هیچ گاه غمگین مباش» (وَ لا یَحْزُنْکَ الَّذِینَ یُسارِعُونَ فِی الْکُفْرِ).

«زیرا، آنها هرگز هیچ گونه زیانی به خداوند نمی‌رسانند» (إِنَّهُمْ لَنْ یَضُرُّوا اللَّهَ شَیْئاً).

اصولا نفع و ضرر برای موجوداتی است که وجودشان از خودشان نیست اما خداوند ازلی و ابدی که از هر جهت بی‌نیاز است کفر و ایمان مردم کوششها و تلاشهای آنها در این راه چه اثری برای خداوند می‌تواند داشته باشد؟

و اگر می‌بینی آنها به اراده خود راه کفر را در پیش می گیرند «خدا می‌خواهد برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۵۲

(آنها را در این راه، آزاد بگذارد و چنان به سرعت راه کفر را بپویند) که کمترین بهره‌ای در آخرت نداشته باشند، بلکه عذاب عظیم در انتظار آنها باشد» (یُرِیدُ اللَّهُ أَلَّا یَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِی الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۷۷] ...... ص : ۳۵۲

( آیه ۱۷۷))- در این آیه مطلب را بطور وسیعتر، عنوان کرده و می‌فرماید: نه تنها افرادی که به سرعت در راه کفر، پیش می‌روند چنین هستند «بلکه تمام کسانی که به نوعی راه کفر را پیش گرفته‌اند و ایمان را از دست داده و در مقابل آن، کفر خریداری نموده‌اند، هرگز به خدا زیان نمی‌رسانند» و زیان آن، دامنگیر خودشان می‌شود (إِنَّ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الْکُفْرَ بِالْإِیْمانِ لَنْ یَضُرُّوا اللَّهَ شَیْئاً).

و در پایان آیه می‌فرماید: «آنها عذاب دردناکی دارند» (وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۷۸] ...... ص : ۳۵۲

(آیه ۱۷۸))- سنگین بارها! این آیه نیز بحثهای مربوط به حادثه احد و حوادث بعد از آن را تکمیل می کند زیرا، یک جا روی سخن را به پیامبر و در جای دیگر به مؤمنان و در اینجا روی سخن به مشرکان است و در باره سرنوشت شومی که در پیش دارند سخن می گوید، و می‌فرماید: «گمان نکنند آنهایی که کافر شدند، مهلتی که به ایشان می‌دهیم برای آنها خوب است» (وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ).

سپس می‌فرماید: «بلکه مهلت می‌دهیم تا به گناه و طغیان خود بیفزایند» (إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً).

و در پایان آیه به سرنوشت آنها اشاره کرده می‌فرماید: «و برای آنها عذاب خوار کننده‌ای است» (وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ).

آیه فوق به آنها اخطار می کند که هرگز نباید امکاناتی را که خدا در اختیارشان گذاشته و پیروزیهایی که گاهگاه نصیبشان می‌شود و آزادی عملی که دارند دلیل بر این بگیرند که افرادی صالح و درستکار هستند و یا نشانه‌ای از خشنودی خدا نسبت به خودشان فکر کنند.

ضمنا، آیه فوق به این سؤال که در ذهن بسیاری وجود دارد، پاسخ می گوید که چرا جمعی از ستمگران و افراد گنهکار و آلوده این همه غرق نعمتند و مجازات برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۵۳

نمی‌بینند. قرآن می گوید: اینها افراد غیر قابل اصلاحی هستند که طبق سنت آفرینش و اصل آزادی اراده و اختیار به حال خود واگذار شده‌اند، تا به آخرین مرحله سقوط برسند و مستحق حد اکثر مجازات شوند.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۷۹] ...... ص : ۳۵۳

(آیه ۱۷۹))- مسلمانان تصفیه می‌شوند! قبل از حادثه احد موضوع «منافقان» زیاد مطرح نبود، اما بعد از شکست احد و آماده شدن زمینه برای فعالیت منافقان، مسلمانان فهمیدند دشمنانی خطرناکتر دارند و این یکی از نتایج حادثه احد بود.
آیه مورد بحث که آخرین آیه‌ای است که در اینجا از حادثه احد بحث می کند این حقیقت را به صورت یک قانون کلی بیان نموده و می گوید: «چنین نبود که خداوند مؤمنان را به همان صورت که شما هستید واگذارد (و آنها را تصفیه نکند) مگر آن که ناپاک را از پاک متمایز و جدا سازد» (ما كانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلى ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ).
این یک حکم عمومی است که هر کس ادعای ایمان کند به حال خود رها نمی‌شود بلکه با آزمایشهای پی در پی خداوند، بالاخره اسرار درون او فاش می گردد.
در اینجا ممکن بود سؤالی مطرح شود و آن این که خدا که از اسرار درون همه کس آگاه است چه مانعی دارد که مردم را از وضع آنها آگاه کند و از طریق علم غیب، مؤمن از منافق شناخته شود.
قسمت دوم آیه به این سؤالات پاسخ می گوید که: «هیچ گاه خداوند اسرار پنهانی و علم غیب را در اختیار شما نخواهد گذارد» (وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ).
زیرا آگاهی بر اسرار نهانی مشکلی را برای مردم حل نمی کند بلکه باعث از هم پاشیدن پیوندهای اجتماعی و از بین رفتن تلاش و کوشش در میان توده مردم می گردد.
و از همه مهمتر این که باید ارزش اشخاص از طریق اعمال آنها روشن گردد.
سپس پیامبران خدا را، از این حکم استثناء کرده و می‌فرماید: «خداوند هر زمان بخواهد از میان پیامبرانش، کسانی را انتخاب می کند و گوشه‌ای از «علم غیب» برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۵۴
بی‌پایان خود و اسرار درون مردم را که شناخت آن برای تکمیل رهبری آنها لازم است در اختیار آنان قرار می‌دهد» (وَ لكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاءُ).
منظور از «مشیت» و خواست خدا، همان «اراده آمیخته با حکمت» است یعنی خدا هر کس را شایسته ببیند و حکمتش اقتضا کند، به اسرار غیب آگاه می‌سازد.
در پایان آیه، خاطر نشان می‌سازد، اکنون که میدان زندگی میدان آزمایش و جدا سازی پاک از ناپاک و مؤمن از منافق است، پس شما برای این که از این بوته آزمایش، خوب به درآیید «به خدا و پیامبران او ایمان آورید» (فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ).
اما تنها به ایمان آوردن اکتفا نمی کند و می‌فرماید «اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، اجر و پاداش بزرگ در انتظار شماست» (وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۸۰] ...... ص : ۳۵۴

(آیه ۱۸۰))- طوق سنگین اسارت! این آیه سرنوشت بخیلان را در روز رستاخیز، توضیح می‌دهد، همانها که در جمع آوری و

حفظ ثروت می‌کوشند و از انفاق کردن در راه بندگان خدا، خود داری می‌کنند.
گر چه در آیه، نامی از زکات و حقوق واجب مالی برده نشده، ولی در روایات اهل بیت علیهم السّلام و گفتار مفسران، آیه به مانعان زکات تخصیص داده شده است.
آیه می‌گوید: «افرادی که بخل می‌ورزند و از آنچه خداوند از فضل خود به آنها داده در راه او نمی‌دهند، تصور نکنند به سود آنهاست، بلکه این کار به زیان آنها تمام می‌شود» (وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ).
«بلکه (بر خلاف تصور آنها) این کار به زیان آنها تمام می‌شود» (بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ).
سپس سرنوشت آنها را در رستاخیز، چنین توصیف می‌کند: «به زودی در روز قیامت آنچه (اموالی) را که نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی در گردنشان می‌افکنند» (سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ).
از این جمله استفاده می‌شود، اموالی که حقوق واجب آن، پرداخت نشده برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۵۵
و اجتماع از آن بهره‌ای نگرفته است و تنها در مسیر هوسهای فردی و گاهی مصارف جنون آمیز به کار گرفته شده و یا بی‌دلیل روی هم انباشته گردیده، همانند سایر اعمال زشت انسان، در روز رستاخیز طبق قانون «تجسم اعمال» تجسم می‌یابد. و به صورت عذاب دردناکی در خواهد آمد.
سپس آیه اشاره به یک نکته دیگر می‌کند، و می‌گوید: این اموال چه در راه خدا و بندگان او انفاق شود یا نشود بالاخره از صاحبان آن جدا خواهد شد «و خداوند وارث همه میراثهای زمین و آسمان خواهد بود» (وَ لِلَّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
اکنون که چنین است چه بهتر که پیش از جدا شدن از آنها، از برکات معنوی آن بهره‌مند گردند، نه تنها از حسرت و مسؤولیت آن! و در پایان آیه می‌فرماید: «خدا از اعمال شما آگاه است» (وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ).
بنابراین، اگر بخل بورزید می‌داند و اگر در راه کمک به جامعه انسانی از آن استفاده کنید آن را نیز می‌داند و به هر کس پاداش مناسبی خواهد داد.

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۸۱] ...... ص : ۳۵۵

### اشاره

(آیه ۱۸۱))

### شأن نزول: ..... ص : ۳۵۵

این آیه و آیه بعد در باره توبیخ و سرزنش یهود نازل شده است. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نامه‌ای به یهود «بنی قینقاع» نوشت و در طی آن، آنها را به انجام نماز و پرداخت زکات، و دادن قرض به خدا (منظور از این جمله انفاق در راه خداست که برای تحریک حد اکثر عواطف مردم از آن چنین تعبیر شده است) دعوت نمود.
فرستاده پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به خانه‌ای که مرکز تدریس مذهبی یهودیان بود و بیت المدارس نام داشت وارد شد، و نامه را به دست «فنحاص» دانشمند بزرگ یهود داد، او پس از مطالعه نامه، با لحن استهزا آمیزی گفت: اگر سخنان شما راست

باشـد، بایـد گفت: خـدا فقیر است و ما غنی و بی‌نیاز! زیرا اگر او فقیر نبود، از ما قرض نمی‌خواست! به علاوه محمد صلّی اللّه علیه و آله معتقد است، خدا شما را از رباخواری نهی کرده، در برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۵۶
حالی که خود او در برابر انفاقها به شـما وعده ربا و فزونی می‌دهد! ولی بعدا «فنحاص» انکار کرد چنین سـخنانی را گفته باشد در این موقع این دو آیه نازل گشت.

### تفسیر: ..... ص : ۳۵۶

در این آیه می گوید: «خدا سخن کفرآمیز آنان (یهود) را که گفتند:
خداوند فقیر است و ما غنی هستیم شنید» (لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِیرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِیاءُ).
بنـابراین، انکـار آنهـا بیهـوده اسـت، سـپس می گویـد: نه تنهـا سـخنان آنهـا را می‌شـنویم «بلکه همه آنهـا را خـواهیم نـوشت و (همچنین) به قتل رسانیدن پیامبران را به ناحق» می‌نویسیم (سَنَکْتُبُ ما قالُوا وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ).
ثبت و حفظ اعمال آنها برای این است که روز رستاخیز آن را در برابر آنها قرار می‌دهیم «و می گوییم اکنون نتیجه اعمال خود را به صورت عذاب سوزان بچشید» (وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۸۲] ...... ص : ۳۵۶

(آیه ۱۸۲))- در این آیه می‌افزاید: «این عذاب دردناك (که هم اکنون، تلخی آن را می‌چشید) نتیجه اعمال خود شماست، این شما بودیـد که به خود سـتم کردیـد، خـدا هرگز به کسـی سـتم نخواهـد کرد» (ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ).
اصولا اگر امثال شما جنایتکاران، مجازات اعمال خود را نبینید و در ردیف نیکوکاران قرار گیرید، این نهایت ظلم است و اگر خدا، چنین نکند «بِظَلَّامٍ» (بسیار ظلم‌کننده) خواهد بود.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۸۳] ...... ص : ۳۵۶

### اشاره

(آیه ۱۸۳)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۵۶

در مورد نزول این آیه و آیه بعـد نقل شـده: جمعی از بزرگان یهود به حضور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسـیدند و گفتنـد: تو ادعـا می کنی که خداونـد تو را به سوی مـا فرسـتاده و کتـابی هم بر تو نـازل کرده است، در حالی که خداونـد در تورات از ما پیمان گرفته است به کسـی که ادعای نبوت کند، ایمان نیاوریم مگر این که برای ما حیوانی را قربانی کند و آتش (صاعقه‌ای)

از آسمان بیاید و آن را بسوزاند اگر تو نیز چنین کنی ما به تو ایمان خواهیم آورد، این دو آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۵۷

### تفسیر: ..... ص : ۳۵۷

بهانه جویی یهود- یهود، برای این که از قبول اسلام، سر باز زنند، بهانه‌های عجیبی می‌آوردند از جمله همان است که در شأن نزول، به آن اشاره شد، آنها می‌گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که دعوت هیچ پیامبری را نپذیریم، تا برای ما قربانی بیاورد که آتش، آن را بخورد» (الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَیْنا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّی یَأْتِیَنا بِقُرْبانٍ تَأْکُلُهُ النَّارُ).
سپس می‌افزاید: در پاسخ این بهانه جوییها به آنها «بگو: گروهی از پیامبران بنی اسرائیل پیش از من آمدند و نشانه‌های روشنی با خود آوردند و حتی چنین قربانی برای شما آوردند اگر راست می‌گویید چرا به آنها ایمان نیاوردید و چرا آنها را کشتید» اشاره به زکریا و یحیی و جمع دیگری از پیامبران بنی اسرائیل است که به دست خود آنان به قتل رسیدند (قُلْ قَدْ جاءَکُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِی بِالْبَیِّناتِ وَ بِالَّذِی قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۸۴] ...... ص : ۳۵۷

(آیه ۱۸۴))- در این آیه خداوند پیامبر خود را دلداری می‌دهد، می‌فرماید:
«پس اگر (این بهانه جویان) تو را تکذیب کنند (چیز تازه‌ای نیست) رسولان پیش از تو (نیز) تکذیب شدند» (فَإِنْ کَذَّبُوکَ فَقَدْ کُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ).
«در حالی که آن پیامبران، هم نشانه‌های روشن و معجزات آشکار با خود داشتند» (جاؤُ بِالْبَیِّناتِ). «و هم نوشته‌های متین و محکم و کتاب روشنی بخش آورده بودند» (وَ الزُّبُرِ وَ الْکِتابِ الْمُنِیرِ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۸۵] ...... ص : ۳۵۷

(آیه ۱۸۵))- قانون عمومی مرگ! این آیه نخست اشاره به قانونی می‌کند که حاکم بر تمام موجودات زنده جهان است و می‌گوید: «تمام زندگان خواه و ناخواه روزی مرگ را خواهند چشید» (کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ).
گر چه بسیاری از مردم مایلند، که فناپذیر بودن خود را فراموش کنند، ولی این واقعیتی است که اگر ما آن را فراموش کنیم، آن هرگز ما را فراموش نخواهد کرد.
سپس می‌گوید: بعد از زندگی این جهان، مرحله پاداش و کیفر اعمال شروع می‌شود «و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت» (وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۵۸
سپس اضافه می‌کند: «کسانی که از تحت تأثیر جاذبه آتش دوزخ دور شوند و داخل در بهشت گردند، نجات یافته، و محبوب و مطلوب خود را پیدا کرده‌اند» (فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ).
گویا دوزخ با تمام قدرتش انسانها را به سوی خود جذب می‌کند، و راستی عواملی که انسان را به سوی آن می‌کشاند جاذبه عجیبی دارند. آیا هوسهای زود گذر، لذات جنسی نامشروع، مقامها و ثروتهای غیر مباح، برای هر انسانی جاذبه ندارد؟! در

جمله بعد بحث گذشته را تکمیل می‌کند، می‌گوید: «و زندگی دنیا چیزی جز تمتع و بهره‌برداری غرورآمیز نیست» (وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ).
مهم این است که جهان ماده و لذات آن هدف نهایی انسان قرار نگیرد، و گر نه استفاده از جهان ماده و مواهب آن به عنوان یک وسیله برای نیل به تکامل انسانی، نه تنها نکوهیده نیست، بلکه لازم و ضروری می‌باشد.

### سورة آل عمران(۳): آیة ۱۸۶] ...... ص : ۳۵۸

### اشاره

(آیه ۱۸۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۵۸

هنگامی که مسلمانان، از مکّه به مدینه مهاجرت نمودند و از خانه و زندگی خود دور شدند مشرکان دست تجاوز به اموال آنها دراز کرده و به تصرف خود در آوردند.
و به هنگامی که به مدینه آمدند، در آنجا گرفتار بدگویی و آزار یهودیان مدینه شدند، مخصوصا یکی از آنان به نام کعب بن اشرف شاعری بدزبان و کینه‌توز بود که پیوسته پیامبر و مسلمانان را به وسیله اشعار خود هجو می‌کرد، حتی زنان و دختران مسلمان را موضوع غزلسرایی و عشقبازی خود قرار می‌داد. خلاصه کار وقاحت را به جایی رسانید که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به ناچار دستور قتل او را صادر کرد، و به دست مسلمانان کشته شد.

### تفسیر: ..... ص : ۳۵۸

از مقاومت خسته نشوید- این آیه در حقیقت هشدار و آماده باشی است به همه مسلمانان که گمان نکنند حوادث سخت زندگی آنها، پایان یافته و یا مثلا با کشته شدن کعب بن اشرف، شاعر بدزبان و آشوب طلب، دیگر ناراحتی و زخم زبان از دشمن نخواهند دید، نخست می‌فرماید: «شما در جان و مالتان برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۵۹
مورد آزمایش قرار خواهید گرفت» (لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ).
در جمله بعد می‌گوید: «بطور مسلم در آینده از اهل کتاب (یهود و نصاری) و مشرکان سخنان ناراحت‌کننده فراوانی خواهید شنید» (وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا أَذیً کَثِیراً).
سپس قرآن به وظیفه‌ای که مسلمانان در برابر این گونه حوادث سخت و دردناک دارند اشاره کرده و می‌گوید: «اگر استقامت به خرج دهید، شکیبا باشید، و تقوی و پرهیزکاری پیشه کنید، این از کارهایی است که (نتیجه آن روشن است و لذا) هر انسان عاقلی باید تصمیم انجام آن را بگیرد» (وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ).
تقارن «صبر» و «تقوا» در آیه گویا اشاره به این است که بعضی افراد در عین استقامت و شکیبایی، زبان به ناشکری و شکایت

باز می‌کنند، ولی مؤمنان واقعی صبر و استقامت را همواره با تقوا می‌آمیزند، و از این امور دورند.

### سورة آل عمران(۳): آية ۱۸۷] ...... ص : ۳۵۹

(آیه ۱۸۷))- به دنبال ذکر پاره‌ای از خلافکاریهای اهل کتاب، این آیه به یکی دیگر از اعمال زشت آنها که مکتوم ساختن حقایق بوده اشاره می‌کند، و می‌گوید:

«به یاد آور زمانی را که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آیات کتاب را برای مردم آشکار سازید، و هرگز آن را کتمان نکنید» (وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَكْتُمُونَهُ).

اما با این همه در این پیمان محکم الهی خیانت کردند و حقایق کتب آسمانی را کتمان نمودند و لذا می‌گوید: «آنها کتاب خدا را پشت سر انداختند» (فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ).

در جمله بعد اشاره به دنیا پرستی شدید و انحطاط فکری آنها می‌کند و می‌گوید: «آنها با این کار تنها بهای ناچیزی به دست آوردند و چه بد متاعی خریدند» (وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا فَبِئْسَ ما يَشْتَرُونَ).

آیه فوق گر چه در باره دانشمندان اهل کتاب (یهود و نصاری) وارد شده ولی در حقیقت اخطاری به تمام دانشمندان و علمای مذهبی است که آنها موظفند در برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۶۰

تبیین و روشن ساختن فرمانهای الهی و معارف دینی بکوشند و خداوند از همه آنها پیمان مؤکدی در این زمینه گرفته است.

### سورة آل عمران(۳): آية ۱۸۸] ...... ص : ۳۶۰

### اشاره

آیه ۱۸۸

### شأن نزول: ..... ص : ۳۶۰

نقل کرده‌اند: جمعی از یهود به هنگامی که آیات کتب آسمانی خویش را تحریف و کتمان می‌کردند، از این عمل خود بسیار شاد و مسرور بودند، و در عین حال دوست می‌داشتند که مردم آنها را عالم و دانشمند و حامی دین و وظیفه شناس بدانند، آیه نازل شد و به پندار غلط آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۳۶۰

از خود راضیها- این آیه در پاسخ جمعی از دانشمندان یهود که آیات خدا را تحریف می‌کردند می‌فرماید: «گمان مبر آنها که از اعمال (زشت) خود خوشحالند، و دوست دارند، در برابر کار (نیکی) که انجام نداده‌اند، از آنها تقدیر شود گمان مبر که ایشان از عذاب پروردگار بدورند، و نجات خواهند یافت» بلکه نجات برای کسانی است که از کار بد خود شرمنده‌اند (لا

تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِما أَتَوْا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِما لَمْ يَفْعَلُوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَةٍ مِنَ الْعَذابِ).
در پایان آیه می‌گوید: نه تنها این گونه اشخاص از خود راضی و مغرور اهل نجات نیستند، بلکه «عذاب دردناکی در انتظار آنهاست» (وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۸۹] ...... ص : ۳۶۰

(آیه ۱۸۹))- در این آیه که بشارتی است برای مؤمنان و تهدیدی است نسبت به کافران، می‌فرماید: «و حکومت آسمانها و زمین از آن خداست، و خداوند بر همه چیز قادر است» (وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).
یعنی، دلیلی ندارد که مؤمنان برای پیشرفت خود از راههای انحرافی وارد شوند، آنها می‌توانند در پرتو قدرت خداوند با استفاده از طرق مشروع و صحیح به پیشروی خود ادامه دهند.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۹۰] ...... ص : ۳۶۰

(آیه ۱۹۰))- روشن‌ترین راه خداشناسی! آیات قرآن تنها برای خواندن نیست، بلکه برای فهم و درک مردم نازل شده و تلاوت و خواندن آیات مقدمه‌ای است، برای اندیشیدن، لذا در آیه مورد بحث اشاره به عظمت آفرینش آسمان و زمین کرده و می‌گوید: «در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه‌های روشنی برای صاحبان خرد و اندیشمندان است» (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۶۱
وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْبابِ)

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۹۱] ...... ص : ۳۶۱

(آیه ۱۹۱))- نقشه دلربا و شگفت انگیز این جهان آنچنان قلوب صاحبان خرد را به خود جذب می‌کند که در جمیع حالات به یاد پدید آورنده این نظام و اسرار شگرف آن می‌باشند لذا آیه شریفه می‌فرماید: «خردمندان آنها هستند که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند» (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
یعنی همیشه و در همه حال غرق این تفکر حیات بخشند.
لذا خردمندان، با توجه به این حقیقت، این زمزمه را سر می‌دهند که:
«خداوندا! این (دستگاه با عظمت) را بیهوده، نیافریده‌ای» و همه روی حکمت و هدف صحیحی آفریده شده (رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا).
در این موقع متوجه مسؤولیتهای خود می‌شوند، و از خدا تقاضای توفیق انجام آنها را می‌طلبند، تا از کیفر او در امان باشند و لذا می‌گویند: «خداوندا! تو منزه و پاکی ما را از عذاب آتش نگاهدار» (سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۹۲] ...... ص : ۳۶۱

(آیه ۱۹۲))- «بـار الهـا! هر که را تو (بر اثر اعمالش) به دوزخ افکنی او را خوار و رسوا ساخته‌ای، و برای افراد سـتمگر، یاوری نیست» (رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ).

از این آیه استفاده می‌شود که دردناکترین عذاب رستاخیز، همان رسوایی در پیشگاه خدا و بندگان خداست.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۹۳] ...... ص : ۳۶۱

(آیه ۱۹۳)- صاحبان عقل و خرد، پس از دریافت هدف آفرینش، این نکته را نیز متوجه می‌شوند، که این راه پرفراز و نشیب را بـدون رهبران الهی، هرگز نمی‌تواننـد بپیمایند. لذا همواره منتظر شـنیدن صدای منادیان ایمان هسـتند و تا نخستین ندای آنها را بشنوند به سرعت به سوی آنها می‌شتابند، و با تمام وجود ایمان می‌آورند و به پیشگاه پروردگار خود عرض می‌کنند: «بار الها! ما صدای منادی توحید را شنیدیم که ما را دعوت به سوی ایمان به پروردگارمان می‌کرد، و به برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۶۲

دنبال آن ایمان آوردیم» (رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنَّا).

بار الها! اکنون ما با تمام وجود خود ایمان آوردیم، اما از آنجا که در معرض وزش توفانهای شدید غرایز گوناگون قرار داریم، گاهی لغزشـهایی از ما سـر می‌زنـد و مرتکب گناهانی می‌شویم، «خداوندا! ما را ببخش و گناهان ما را بیامرز و لغزشـهای ما را پوشیده دار و ما را با نیکان و در راه و رسم آنان، بمیران» (رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنَّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ).

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۹۴] ...... ص : ۳۶۲

(آیه ۱۹۴)- آنها در آخرین مرحله و پس از پیمودن راه توحیـد و ایمان به رسـتاخیز و اجابت دعوت پیامبران و انجام وظایف و مسؤولیتهای خویش از خـدای خود تقاضا می‌کننـد و می‌گویند اکنون که ما به پیمان خویش وفا کردیم «بار الها! آنچه را تو به وسیله پیامبرانت به ما وعده فرمودی (و مژده دادی) به ما مرحمت کن، و ما را در روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو هر چه را وعده دهی تخلّف‌ناپذیر است» (رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَ لا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ).

پنـج آیه فوق از فرازهـای تکـان دهنـده قرآن است که مجموعه‌ای از معـارف دینی آمیخته با لحن لطیف مناجات و نیایش، در شکـل یـک نغمه آسـمانی می‌باشـد، و در روایـات اهل بیت علیهم السّـلام نیز دسـتور داده شـده که هر کس برای نماز شب بر می‌خیزد این آیات را تلاوت کند.

### سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۹۵] ...... ص : ۳۶۲

### اشاره

(آیه ۱۹۵)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۶۲

این آیه دنباله آیات پیشین در باره صاحبان عقل و خرد، و نتیجه اعمال آنها می‌باشد و در مورد نزول آن نقل شده که: «امّ سلمه» (یکی از همسران رسول خدا) خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کرد: در قرآن از جهاد و هجرت و فداکاری مردان، فراوان بحث شده آیا زنان هم در این قسمت سهمی دارند؟ آیه نازل شد و به این سؤال پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۳۶۲

نتیجه برنامه خردمندان- در پنج آیه گذشته، فشرده‌ای از ایمان و برنامه‌های عملی و درخواستهای صاحبان فکر و خرد و نیایشهای آنها بیان شد در این آیه می‌فرماید: «پروردگارشان و بلافاصله درخواستهای آنها را اجابت می‌کند» (فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۶۳

و برای این که اشتباه نشود و ارتباط پیروزی و نجات آدمی با اعمال و کردار او قطع نگردد بلافاصله می‌فرماید: «من هرگز عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را ضایع نمی‌کنم» (أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ).

سپس برای این که تصور نشود که این وعده الهی اختصاص به دسته معینی دارد صریحا می‌فرماید: «این عمل‌کننده خواه مرد باشد یا زن، تفاوتی نمی‌کند» (مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی).

از اینجا روشن می‌شود این که پاره‌ای از افراد بی‌اطلاع گاهی اسلام را متهم می‌کنند که اسلام دین مردهاست نه زنها، چه اندازه از حقیقت دور است! زیرا همه شما در آفرینش به یکدیگر بستگی دارید «بعضی از شما از بعض دیگر تولد یافته‌اید» زنان از مردان و مردان از زنان (بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ).

در جمله بعد چنین نتیجه‌گیری می‌کند، می‌فرماید: «آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم» (فَالَّذِینَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أُوذُوا فِی سَبِیلِی وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ).

سپس می‌فرماید: علاوه بر این که گناهان آنها را می‌بخشم، بطور مسلم «آنها را در بهشتی جای می‌دهم که از زیر درختان آن، نهرها در جریان است و مملو از انواع نعمتهاست» (وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

«این پاداشی است که به پاس فداکاری آنها از ناحیه خداوند، به آنها داده می‌شود و بهترین پاداشها و اجرها در نزد پروردگار است» (ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ).

اشاره به این که پاداشهای الهی برای مردم این جهان بطور کامل قابل توصیف نیست همین اندازه باید بدانند که از هر پاداشی بالاتر است.

### سورة آل عمران(۳): آیة ۱۹۶] ..... ص : ۳۶۳

### اشاره

(آیه ۱۹۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۶۳

بسیاری از مشرکان مکه و یهودیان مدینه تجارت پیشه بودند، و در ناز و نعمت به سر می‌بردند در حالی که مسلمانان در آن زمان به خاطر شرایط خاص زندگی و از جمله مسأله مهاجرت از مکه به مدینه و محاصره برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۶۴ اقتصادی از ناحیه دشمنان نیرومند، از نظر وضع مادی بسیار در زحمت بودند، و به عسرت زندگی می‌کردند، مقایسه این دو حالت این سؤال را برای بعضی طرح کرده بود که چرا افراد بی‌ایمان این چنین در ناز و نعمتند، اما افراد با ایمان در رنج و عذاب و فقر و پریشانی زندگی می‌کنند؟ آیه نازل شد و به این سؤال پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۳۶۴

یک سؤال ناراحت‌کننده- سؤالی که در شأن نزول بالا برای جمعی از مسلمانان عصر پیامبر، مطرح بود یک سؤال عمومی و همگانی برای بسیاری از مردم در هر عصر و زمان است، آنها غالبا زندگی مرفّه و پرناز و نعمت گردنکشان فراعنه و افراد بی‌بندوبار را، با زندگی پرمشقت جمعی از افراد با ایمان مقایسه می‌کنند، و گاهی این موضوع در افراد سست ایمان ایجاد شک و تردید می‌کند.

این سؤال اگر به دقت بررسی شود پاسخهای روشنی دارد که آیه مورد بحث به بعضی از آنها اشاره کرده است، می‌گوید: «رفت و آمد پیروزمندانه کافران در شهرهای مختلف هرگز تو را نفریبد» (لا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی الْبِلادِ).

### سورة آل عمران(۳): آیة ۱۹۷] ..... ص : ۳۶۴

(آیه ۱۹۷)- در این آیه می‌فرماید: «این پیروزیها و در آمدهای مادی بی‌قید و شرط، پیروزیهای زود گذر و اندکند» (مَتاعٌ قَلِیلٌ).

یعنی: پیروزیهای طغیانگران و ستمکاران ابعاد محدودی دارد، همانطور که محرومیتها و ناراحتیهای بسیاری از افراد با ایمان نیز محدود است.

سپس اضافه می‌کند: «به دنبال این پیروزیها عواقب شوم و مسؤولیتهای آن دامان آنها را خواهد گرفت و جایگاهشان دوزخ است چه جایگاه بد و آرامگاه نامناسبی» (ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ).

بنابراین نمی‌توان حال این دو را با هم مقایسه کرد، زیرا افراد بی‌ایمان از هر طریقی خواه مشروع یا نامشروع و حتی با مکیدن خون بی‌نوایان برای خود ثروت اندوزی می‌کنند در حالی که مؤمنان برای رعایت اصول حق و عدالت محدودیتهایی دارند و باید هم داشته باشند.

### سورة آل عمران(۳): آیة ۱۹۸] ..... ص : ۳۶۴

(آیه ۱۹۸)- در آیه قبل سر انجام افراد بی‌ایمان تشریح شده بود، و در این آیه پایان کار پرهیزکاران بیان می‌گردد، می‌فرماید:

«ولی آنها که پرهیزکاری پیشه برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۶۵
کردند (و برای رسیدن به سرمایه‌های مادی موازین حق و عدالت را در نظر گرفتند، و یا به خاطر ایمان به خدا از وطنهای خود آواره شدند و در محاصره اجتماعی و اقتصادی قرار گرفتند) در برابر این مشکلات، خداوند باغهایی از بهشت در اختیار آنان می‌گذارد که نهرهای آب از زیر درختان آن جاری است و جاودانه در آن می‌مانند» (لکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها).
سپس می‌افزاید: «باغهای بهشت با آن همه مواهب مادی نخستین وسیله پذیرایی از پرهیزکاران می‌باشد» (نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ).
و اما پذیرایی مهم و عالیتر همان نعمتهای روحانی و معنوی است که در پایان آیه به آن اشاره شده، می‌فرماید: «آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است» (وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ لِلْأَبْرارِ).

## سورهٔ آل عمران(۳): آیهٔ ۱۹۹] ..... ص : ۳۶۵

### اشاره

(آیه ۱۹۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۶۵

در سال نهم هجری در ماه رجب نجاشی وفات یافت، خبر درگذشت او با یک الهام در همان روز به پیامبر رسید، پیامبر به مسلمانان فرمود: حاضر شوید تا به پاس خدماتی که در حق مسلمانان کرده است بر او نماز گذاریم، آنگاه به قبرستان بقیع آمد و از دور بر او نماز گذاشت. بعضی از منافقان گفتند: محمد صلّی اللّه علیه و آله بر مردی کافری که هرگز او را ندیده است نماز می‌گذارد، و حال آن که آیین او را نپذیرفته است آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۳۶۵

این آیه در باره مؤمنان اهل کتاب است، و سخن از اقلیتی به میان می‌آورد که دعوت پیغمبر را اجابت کردند، و برای آنها پنج صفت ممتاز بیان می‌کند: ۱- «و از اهل کتاب کسانی هستند که (از جان و دل) به خدا ایمان می‌آورند» (وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ).
۲- «آنها به قرآن و آنچه بر شما مسلمانان نازل شده است، ایمان می‌آورند» (وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ).
۳- ایمان آنها به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله در حقیقت از ایمان واقعی به کتاب آسمانی خودشان و بشاراتی که در آن آمده است سر چشمه می‌گیرد بنابراین: «آنها به آنچه بر خودشان نازل شده نیز ایمان دارند» (وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۶۶
۴- «آنها در برابر فرمان خدا تسلیم و خاضعند» (خاشِعِینَ لِلَّهِ).
و همین خضوع آنهاست که انگیزه ایمان واقعی شده و میان آنها و تعصبهای جاهلانه، جدایی افکنده است.
۵- «آنها هرگز آیات الهی را به بهای ناچیز نمی‌فروشند» (لا یَشْتَرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِیلًا).

با داشتن آن برنامه روشن و زنده و صفات عالی انسانی «اینها پاداش خود را نزد پروردگار خواهند داشت» (أُولئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ).

در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند به سرعت حساب بندگان را رسیدگی می کند» (إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ).

بنابراین، نه نیکوکاران برای دریافت پاداش خود گرفتار مشکلی می‌شوند و نه مجازات بدکاران به تأخیر می‌افتد.

## سورة آل عمران(۳): آیة ۲۰۰] ...... ص : ۳۶۶

(آیه ۲۰۰)- این آیه آخرین آیه سوره آل عمران و محتوی یک برنامه جامع چهار ماده‌ای که ضامن سر بلندی و پیروزی مسلمین است، می‌باشد.

۱- نخست روی سخن را به همه مؤمنان کرده و به اولین ماده این برنامه اشاره می کند و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در برابر حوادث ایستادگی کنید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا).

صبر و استقامت در برابر مشکلات و هوسها و حوادث، در حقیقت ریشه اصلی هر گونه پیروزی مادی و معنوی را تشکیل می‌دهد.

۲- در مرحله دوم قرآن به افراد با ایمان دستور به استقامت در برابر دشمن می‌دهد و می‌فرماید: «و در برابر دشمنان نیز استقامت به خرج دهید» (وَ صابِرُوا).

۳- در جمله بعد به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد و می‌فرماید: «از مرزهای خود، مراقبت به عمل آورید» (وَ رابِطُوا).

این دستور به خاطر آن است که مسلمانان هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند. و در برابر حملات شیطان و هوسهای سرکش همیشه آماده و مراقب باشند. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۶۷

۴- بالاخره در آخرین دستور که همچون چتری بر همه دستورهای سابق سایه می‌افکند، می‌فرماید: «و از خدا بپرهیزید» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ).

سپس می گوید: «شاید رستگار شوید» (لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

یعنی شما در سایه به کار بستن این چهار دستور، می‌توانید رستگار شوید و با تخلف از آنها راهی به سوی رستگاری نخواهید داشت.

به هر حال اگر روح استقامت و پایمردی در مسلمانان زنده شود، اگر در برابر افزایش تلاش و کوشش دشمنان، مسلمانان تلاش و کوشش بیشتری از خود نشان دهند و پیوسته از مرزهای جغرافیایی و عقیده‌ای خود مراقبت نمایند و علاوه بر همه اینها با تقوای فردی و اجتماعی، گناه و فساد را از جامعه خود دور کنند پیروزی آنها تضمین خواهد شد.

پایان سوره آل عمران

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۶۹

## سوره نساء ..... ص : ۳۶۹

## اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۱۷۶ آیه است.
سوره نساء از نظر ترتیب نزول، بعد از سوره «ممتحنه» قرار دارد.
زیرا می‌دانیم ترتیب کنونی سوره‌های قرآن مطابق ترتیب نزول سوره‌ها نیست.
همچنین از نظر تعداد کلمات و حروف، این سوره طولانی‌ترین سوره‌های قرآن بعد از سوره «بقره» می‌باشد و نظر به این که بحثهای فراوانی در مورد احکام و حقوق زنان در آن آمده، به سوره «نساء» نامیده شده است.

## محتوای سوره: ..... ص : ۳۶۹

بحثهای مختلف این سوره عبارتند از:
۱- دعوت به ایمان و عدالت و قطع رابطه دوستانه با دشمنان سرسخت.
۲- قسمتی از سرگذشت پیشینیان برای آشنایی به سرنوشت جامعه‌های ناسالم.
۳- حمایت از نیازمندان، مانند یتیمان.
۴- قانون ارث بر اساس یک روش طبیعی و عادلانه.
۵- قوانین مربوط به ازدواج و برنامه‌هایی برای حفظ عفت عمومی.
۶- قوانین کلی برای حفظ اموال عمومی.
۷- معرفی دشمنان جامعه اسلامی و بیدارباش به مسلمانان در برابر آنها.
۸- حکومت اسلامی و لزوم اطاعت از رهبر چنین حکومتی.
۹- اهمیت هجرت و موارد لزوم آن.

## فضیلت تلاوت این سوره: ..... ص : ۳۶۹

پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله طبق روایتی فرمود: «هر کس برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۷۰
سوره نساء را بخواند، گویا به اندازه هر مسلمانی که طبق مفاد این سوره ارث می‌برد، در راه خدا انفاق کرده است و همچنین پاداش کسی را که برده‌ای را آزاد کرده به او می‌دهند».
بدیهی است در این روایت و در تمام روایات مشابه آن، منظور تنها خواندن آیات نیست بلکه خواندن، مقدمه‌ای است برای فهم و درک، و آن نیز به نوبه خود مقدمه‌ای است برای پیاده ساختن آن در زندگی فردی و اجتماعی.
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱] ..... ص : ۳۷۰

( آیه ۱)- مبارزه با تبعیضها! روی سخن در نخستین آیه این سوره به تمام افراد انسان است و آنها را دعوت به تقوی و پرهیزکاری می کند و میفرماید: «ای مردم از پروردگارتان بپرهیزید» (یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ).

سپس برای معرفی خدایی که نظارت بر تمام اعمال انسان دارد به یکی از صفات او اشاره می کند که ریشه وحدت اجتماعی بشر است «آن خدایی که همه شما را از یک انسان پدید آورد» (الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ).

«نَفْسٍ واحِدَةٍ» اشاره به نخستین انسانی است که قرآن او را به نام آدم پدر انسانهای امروز معرفی کرده و تعبیر «بنی آدم» در آیات قرآن نیز اشاره به همین است.

سپس در جمله بعد می گوید: «همسر آدم را از او آفرید» (وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها).

و معنی آن این است که همسر آدم را از جنس او قرار داد نه از اعضای بدن او و طبق روایتی از امام باقر علیه السّلام، خلقت حوّا از یکی از دندههای آدم شدیدا تکذیب شده و تصریح شده که حوّا از باقیمانده خاک آدم آفریده شده است.

سپس در جمله بعد میفرماید: «خداوند از آدم و همسرش، مردان و زنان فراوانی به وجود آورد» (وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالًا کَثِیراً وَ نِساءً).

از این تعبیر استفاده میشود که تکثیر نسل فرزندان آدم تنها از طریق آدم و همسرش صورت گرفته است و موجود دیگری در آن دخالت نداشته است.

سپس به خاطر اهمیتی که تقوا در ساختن زیر بنای یک جامعه سالم دارد برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۷۱

مجددا در ذیل آیه مردم را به پرهیزکاری و تقوا دعوت می کند و میفرماید: «از خدایی بپرهیزید که در نظر شما عظمت دارد و به هنگامی که میخواهید چیزی از دیگری طلب کنید نام او را میبرید» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ).

و اضافه می کند: «از خویشاوندان خود و (قطع پیوند آنها) بپرهیزید» (وَ الْأَرْحامَ).

ذکر این موضوع در اینجا نشانه اهمیت فوق العادهای است که قرآن برای صله رحم قائل است.

در پایان آیه میافزاید: «خداوند مراقب شماست» (إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقِیباً).

و تمام اعمال و نیات شما را میبیند و در ضمن نگهبان شما در برابر حوادث است.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۲] ..... ص : ۳۷۱

### اشاره

(آیه ۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۷۱

شخصی از قبیله «بنی غطفان» برادر ثروتمندی داشت که از دنیا رفت، و او به عنوان سرپرستی از یتیمان برادر، اموال او را به تصرف در آورد، و هنگامی که برادرزاده به حدّ رشد رسید، از دادن حق او امتناع ورزید، موضوع را به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کردند، آیه نازل گردید، و مرد غاصب بر اثر شنیدن آن توبه کرد و اموال را به صاحبش بازگرداند و گفت: اعوذ باللّه من الحوب الکبیر: «به خدا پناه میبرم از این که آلوده به گناه بزرگی شوم».

### تفسیر: ..... ص : ۳۷۱

خیانت در اموال یتیمان ممنوع- در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون پدرانی از دنیا می‌روند و فرزندان صغیری از آنها باقی می‌مانند.

در این آیه سه دستور مهم در باره اموال یتیمان داده شده است.

۱- نخست دستور می‌دهد که: «اموال یتیمان را (به هنگامی که رشد پیدا کنند) به آنها بدهید» (وَ آتُوا الْیَتامی أَمْوالَهُمْ).

یعنی، تصرف شما در این اموال تنها به عنوان امین و ناظر است نه مالك.

۲- دستور بعد برای جلوگیری از حیف و میلهایی است، که گاهی سرپرستهای یتیمان به بهانه این که تبدیل کردن مال به نفع یتیم است یا تفاوتی با هم ندارد، و یا اگر بماند ضایع می‌شود، اموال خوب و زبده یتیمان را بر می‌داشتند برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۷۲

و اموال بد و نامرغوب خود را به جای آن می‌گذاشتند قرآن می‌گوید: «و هیچ گاه اموال پاکیزه آنها را با اموال ناپاك و پست خود تبدیل نکنید» (وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ).

۳- «و اموال آنها را با اموال خود نخورید» (وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلی أَمْوالِكُمْ).

یعنی، اموال یتیمان را با اموال خود مخلوط نکنید بطوری که نتیجه‌اش تملّك همه باشد، و یا این که اموال بد خود را با اموال خوب آنها مخلوط نسازید که نتیجه‌اش پایمال شدن حق یتیمان باشد.

در پایان آیه، برای تأکید و اثبات اهمیت موضوع می‌فرماید: «این گونه تعدی و تجاوز به اموال یتیمان، گناه بزرگی است» (إِنَّهُ كانَ حُوباً كَبِیراً)

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۳] ..... ص : ۳۷۲

### اشاره

(آیه ۳)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۷۲

قبل از اسلام معمول بود که بسیاری از مردم حجاز، دختران یتیم را به عنوان تکفّل و سرپرستی به خانه خود می‌بردند، و بعد با آنها ازدواج کرده و اموال آنها را هم تملك می‌کردند، و چون همه کار، دست آنها بود حتی مهریّه آنها را کمتر از معمول قرار می‌دادند، و هنگامی که کمترین ناراحتی از آنها پیدا می‌کردند به آسانی آنها را رها می‌ساختند.

در این هنگام آیه نازل شد و به سرپرستان ایتام دستور داد در صورتی با دختران یتیم ازدواج کنند که عدالت را بطور کامل در باره آنها رعایت نمایند.

### تفسیر: ..... ص : ۳۷۲

در این آیه اشاره به یکی دیگر از حقوق یتیمان می‌کند و می‌فرماید:

«اگر می‌ترسید به هنگام ازدواج با دختران یتیم رعایت حق و عدالت را در باره حقوق زوجیت و اموال آنان ننمایید از ازدواج با آنها چشم بپوشید و به سراغ زنان دیگر بروید» (وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتامى فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ).
سپس می‌فرماید: «از آنها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید» (مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ).
سپس بلافاصله می گوید: این در صورت حفظ عدالت کامل است «اما اگر می‌ترسید عدالت را (در مورد همسران متعدد) رعایت ننمایید تنها به یک همسر اکتفا کنید» تا از ظلم و ستم بر دیگران بر کنار باشید (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۷۳
«و یا (به جای انتخاب همسر دوم) از کنیزی که مال شما است استفاده کنید» زیرا شرایط آنها سبکتر است، اگر چه آنها نیز باید از حقوق حقه خود برخوردار باشند (أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ).
«این کار (انتخاب یک همسر و یا انتخاب کنیز) از ظلم و ستم و انحراف از عدالت، بهتر جلوگیری می کند» (ذلِكَ أَدْنى أَلَّا تَعُولُوا).
در باره عدالت همسران، آنچه مرد موظف به آن است رعایت عدالت در جنبه‌های عملی و خارجی است چه این که عدالت در محبتهای قلبی خارج از قدرت انسان است «۱».

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۴] ..... ص : ۳۷۳

### اشاره

(آیه ۴)- مهر زنان! به دنبال بحثی که در آیه گذشته در باره انتخاب همسر بود، در این آیه اشاره به یکی از حقوق مسلم زنان می کند و تأکید می‌نماید که: مهر زنان را بطور کامل به عنوان یک عطیه (الهی) بپردازید» (وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً).
سپس در ذیل آیه برای احترام گذاردن به احساسات طرفین و محکم شدن پیوندهای قلبی و جلب عواطف می گوید: «اگر زنان با رضایت کامل خواستند مقداری از مهر خود را ببخشند برای شما حلال و گواراست» (فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً).
تا در محیط زندگی زناشویی تنها قانون و مقررات خشک حکومت نکند، بلکه به موازات آن عاطفه و محبت نیز حکمفرما باشد.

### «مهر» یک پشتوانه اجتماعی برای زن- ..... ص : ۳۷۳

در عصر جاهلیت نظر به این که برای زنان ارزشی قائل نبودند، غالبا مهر را که حق مسلم زن بود در اختیار اولیای او قرار می‌دادند، و آن را ملک مسلم آنها می‌دانستند، گاهی نیز مهر یک زن را ازدواج زن دیگری قرار می‌دادند، اسلام بر تمام این رسوم ظالمانه خط بطلان کشید و مهر را به عنوان یک حق مسلم به زن اختصاص داد.
و اگر بعضی برای «مهر» تفسیر غلطی کرده‌اند و آن را یک نوع «بهای زن» پنداشته‌اند ارتباط به قوانین اسلام ندارد، زیرا در اسلام «مهر» به هیچ وجه جنبه بها

(۱) بحث جالبی که پیرامون «تعدّد همسر» در ذیل همین آیه در «تفسیر نمونه» آمده، مطالعه فرمایید.



و قیمت کالا ندارد، و بهترین دلیل آن همان صیغه ازدواج است که در آن رسما «مرد» و «زن» به عنوان دو رکن اساسی پیمان ازدواج به حساب آمده‌اند و مهر یک چیز اضافی و در حاشیه قرار گرفته است به همین دلیل اگر در صیغه عقد اسمی از مهر نبرند، عقد باطل نیست، در حالی که اگر در خرید و فروش و معاملات اسمی از قیمت برده نشود مسلما باطل خواهد بود.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۵] ..... ص : ۳۷۴

(آیه ۵)- سفیه کیست؟ به دنبال بحثی که در آیات پیش در باره یتیمان گذشت این آیه و آیه بعد، آن را تکمیل می‌کند، و می‌فرماید: «اموال و ثروتهای خود را به دست افراد سفیه نسپارید» (وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ). و بگذارید در مسائل اقتصادی رشد پیدا کنند تا اموال شما در معرض مخاطره و تلف قرار نگیرد.

منظور از «سفاهت» در این جمله، عدم رشد کافی در خصوص امور مالی است بطوری که شخص نتواند سرپرستی اموال خود را به عهده گیرد و در مبادلات، منافع خود را تأمین نماید.

در جمله بعد قرآن تعبیر جالبی در باره اموال و ثروتها کرده و می‌گوید: «این سرمایه‌های شما که قوام زندگانی و اجتماع شما به آن است و بدون آن نمی‌توانید کمر راست کنید» به دست سفیهان و اسرافکاران نسپارید (الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِياماً).

از این تعبیر به خوبی اهمیتی را که اسلام برای مسائل مالی و اقتصادی قائل است روشن می‌شود، و به عکس آنچه در انجیل کنونی «۱» می‌خوانیم که «شخص پولدار هرگز وارد ملکوت آسمانها نمی‌شود» اسلام می‌گوید ملتی که فقیر باشد هرگز نمی‌تواند کمر راست کند و عجب این است که آنها با آن تعلیمات غلط به کجا رسیده‌اند و ما با این تعلیمات عالی در چه مرحله‌ای سیر می‌کنیم! در پایان آیه دو دستور مهم در باره یتیمان می‌دهد نخست این که «خوراک و پوشاک آنها را از طریق اموالشان تأمین کنید» (وَ ارْزُقُوهُمْ فِيها وَ اكْسُوهُمْ).

تا با آبرومندی بزرگ شوند و به حد بلوغ برسند.

دیگر این که: «با یتیمان بطور شایسته سخن گویید» (وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً).

---

(۱) انجیل متی باب ۱۹ شماره ۲۳.



یعنی، با عبارات و سخنان دلنشین و شایسته هم کمبود روانی آنها را برطرف سازید و هم به «رشد عقلی» آنها کمک کنید تا به موقع بلوغ از رشد عقلی کافی برخوردار باشند، و به این ترتیب برنامه سازندگی شخصیت آنها نیز جزء وظایف سرپرستان خواهد بود.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۶] ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۶)- در این آیه دستور دیگری در باره یتیمان و سرنوشت اموال آنها داده و می‌فرماید: «یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که

به حد بلوغ برسند» (وَ ابْتَلُوا الْيَتامى حَتَّى إِذا بَلَغُوا النِّكاحَ).

«و اگر در این موقع در آنها رشـد (کافی) برای اداره اموال خود یافتیـد، اموالشان را به آنها بازگردانید» (فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ).

سپس بار دیگر به سرپرستان تأکید می‌کند، می‌گوید: «و پیش از آن که بزرگ شوند اموالشان را از روی اسـراف نخورید» (وَ لا تَأْكُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً أَنْ يَكْبَرُوا).

و دیگر این که: «سرپرستان ایتام اگر متمکّن و ثروتمندنـد نبایـد به هیـچ عنوانی از اموال ایتام اسـتفاده کننـد و اگر فقیر و نادار باشـند تنها می‌تواننـد (در برابر زحماتی که به خاطر حفظ اموال یتیم متحمل می‌شوند) با رعایت عدالت و انصاف، حق الزحمه خود را از اموال آنها بردارند» (وَ مَنْ كانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ).

سپس به آخرین حکم در باره اولیاء ایتام اشاره کرده، می‌فرمایـد: «هنگامی که می‌خواهیـد اموال آنها را به دست آنها بسپارید گواه بگیرید» تا جای اتهام و نزاع و گفتگو باقی نماند» (فَإِذا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ).

در پایان آیه می‌فرمایـد: اما بدانید که حساب کننده واقعی خداست و مهمتر از هر چیز این است که حساب شـما نزد او روشـن باشـد، اوست که اگر خیانتی از شـما سـر زنـد و بر گواهان مخفی بمانـد به حساب آن رسیدگی خواهـد کرد «و خداوند برای محاسبه کافی است» (وَ كَفى بِاللَّهِ حَسِيباً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۷] ..... ص : ۳۷۵

### اشاره

(آیه ۷)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۷۵

در عصـر جاهلیت عرب، رسم چنین بود که تنها مردان را وارث می‌شـناختند، و زنان و کودکان را از ارث محروم می‌ساختند و ثروت میت را برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۷۶

(در صورتی که مرد نزدیکی نبود) در میـان مردان دورتر قسـمت می‌کردنـد، تـا این که یکی از انصار به نام «اوس بن ثابت» از دنیا رفت، عموزاده‌های وی اموال او را میان خود تقسیم کردنـد، و به همسر و فرزندان خردسال او چیزی ندادند، همسر او به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شکایت کرد.

در این موقع آیه نـازل شـد و پیـامبر آنهـا را خـواست و دسـتور داد در امـوال مزبـور، هیـچ گونه دخـالت نکننـد و آن را برای بازماندگان درجه اول او بگذارند.

### تفسیر: ..... ص : ۳۷۶

گام دیگری برای حفظ حقوق زن- اعراب با رسم غلط و ظالمانه‌ای که داشـتند زنان و فرزندان خردسال را از حق ارث محروم می‌ساختنـد، آیه مورد بحث روی این قانون غلط خط بطلان کشـیده، می‌فرمایـد: «مردان از اموالی که پدر و مادر و نزدیکان به

جای می‌گذارند سهمی دارند و زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند سهمی، خواه آن مال کم باشد یا زیاد» (لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ). بنابراین، هیچ یک حق ندارد سهم دیگری را غصب کند.

سپس در پایان آیه برای تأکید مطلب می‌فرماید: «این سهمی است تعیین شده و لازم الاداء» تا هیچ گونه تردید در این بحث باقی نماند (نَصِيباً مَفْرُوضاً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۸] ..... ص : ۳۷۶

(آیه ۸)- یک حکم اخلاقی! این آیه مسلما بعد از قانون تقسیم ارث، نازل شده، زیرا می‌گوید: «هرگاه در مجلس تقسیم ارث، خویشاوندان و یتیمان و مستمندان حاضر شدند چیزی از آن به آنها بدهید» (وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ).

کلمه «یتامی» و «مساکین» اگر چه بطور مطلق ذکر شده ولی منظور از آن ایتام و نیازمندان فامیل است.

در پایان آیه دستور می‌دهد که «به این دسته از محرومان، با زبان خوب و طرز شایسته صحبت کنید» (وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۹] ..... ص : ۳۷۶

(آیه ۹)- جلب عواطف به سوی یتیمان! قرآن برای برانگیختن عواطف مردم در برابر وضع یتیمان اشاره به حقیقتی می‌کند که گاهی مردم از آن غافل برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۷۷

می‌شوند، می‌فرماید: «کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آینده آنان می‌ترسند باید (از ستم در باره یتیمان مردم) بترسند» (وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ).

اصولا مسائل اجتماعی همواره به شکل یک سنت از امروز به فردا، و از فردا به آینده دوردست سرایت می‌کند. بنابراین، آنها که اساس ظلم و ستم بر ایتام را در اجتماع می‌گذارند بالاخره روزی این بدعت غلط، دامان فرزندان خود آنها را خواهد گرفت.

در پایان آیه می‌فرماید: «اکنون که چنین است باید سرپرستان ایتام، از مخالفت با احکام خدا بپرهیزند و با یتیمان، با زبان ملایم و عباراتی سرشار از عواطف انسانی سخن بگویند» (فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً).

تا ناراحتی درونی و زخمهای قلب آنها به این وسیله التیام یابد.

این دستور عالی اسلامی اشاره به یک نکته روانی در مورد پرورش یتیمان می‌کند و آن این که: نیازمندی کودک یتیم، منحصر به خوراک و پوشاک نیست، بلکه باید علاوه بر مراقبتهای جسمی از نظر تمایلات روانی نیز اشباع شود و گر نه کودکی سنگدل، شکست خورده، فاقد شخصیت و خطرناک به عمل خواهد آمد.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۰] ..... ص : ۳۷۷

(آیه ۱۰)- چهره بـاطنی اعمـال ما! در آغاز این سوره تعبیر شدیـدی پیرامون تصـرفهای ناروا در اموال یتیمان دیـده می‌شود که صریحترین آنهـا آیـه مـورد بحـث اسـت. می گویـد: «کسـانی که امـوال یتیمـان را به نـاحق تصـرف می کننـد (در حقیقت) در شکمشان تنها آتش می‌خورند» (إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً).
سپس در پایان آیه می گوید: علاوه بر این که آنها در همین جهان در واقع آتش می‌خورند «به زودی در جهان دیگر داخل در آتش برافروخته‌ای می‌شوند» که آنها را به شدت می‌سوزاند (وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً).
از این آیه استفاده می‌شود که اعمال ما علاوه بر چهره ظاهری خود، یک چهره واقعی نیز دارد که در این جهان از نظر ما پنهان است اما این چهره‌های درونی در جهان دیگر ظاهر می‌شوند و مسأله «تجسّم اعمال» را تشکیل می‌دهند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۷۸

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۱] ..... ص : ۳۷۸

### اشاره

آیه ۱۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۷۸

در مورد نزول این آیه و آیه بعـد، از «جابر بن عبـد اللّه» نقل شـده که می گوید: بیمار شده بودم، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از من عیـادت کرد، من بی‌هوش بودم، پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله آبی خواست و با مقـداری از آن وضو گرفت، و بقیه را بر من پاشـید، من به هوش آمـدم، عرض کردم ای رسولخدا! تکلیف اموال من بعد از من چه خواهد شد؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خاموش گشت، چیزی نگذشت که آیه نازل گردید و سهم ورّاث در آن تعیین شد.

### تفسیر: ..... ص : ۳۷۸

### اشاره

سهام ارث- در این آیه حکم طبقه اول وارثان (فرزندان و پدران و مادران) بیان شده است.
در جمله نخست می گویـد: «خداونـد به شـما در بـاره فرزنـدانتان سـفارش می کنـد که برای پسـران دو برابر سـهم دختران قائل شوید» (یُوصِیکُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ).
و این یک نوع تأکید روی ارث بردن دختران و مبارزه با سنتهای جاهلی است که آنها را بکلی محروم می کردند.
سپس می‌فرمایـد: «اگر فرزنـدان میت، منحصـرا دو دختر یـا بیشتر باشـند دو ثلث مال از آن آنهاست» (فَإِنْ کُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَکَ).
«ولی اگر تنها یک دختر بوده باشد نصف مجموع مال از آن اوست» (وَ إِنْ کانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ).
اما میراث پدران و مادران که آنها نیز جزء طبقه اول و هم ردیف فرزندان می‌باشند، سه حالت دارد.
حالت اول: «شـخص متوفی، فرزنـد یا فرزنـدانی داشـته باشد که در این صورت برای پدر و مادر او هر کدام یک شـشم میراث

است» (وَ لِأَبَوَيْهِ لِكَلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كانَ لَهُ وَلَدٌ).
حالت دوم: «فرزندی در میان نباشد و وارث، تنها پدر و مادر او باشند در این صورت سهم مادر یک سوم مجموع مال و بقیه از آن پدر است» (فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۷۹
حالت سوم: این است که وارث تنها پدر و مادر باشند و فرزندی در کار نباشد، «ولی شخص متوفی برادرانی (از طرف پدر و مادر، یا تنها از طرف پدر) داشته باشد، در این صورت سهم مادر از یک سوم به یک ششم تنزل می‌یابد و پنج ششم باقیمانده برای پدر است» (فَإِنْ كانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ).
در واقع برادران با این که ارث نمی‌برند، مانع مقدار اضافی ارث مادر می‌شوند و به همین جهت آنها را «حاجب» می‌نامند.
سپس قرآن می‌گوید: «همه اینها بعد از انجام وصیتی است که او (میت) کرده است و بعد از ادای دین است» بنابراین، اگر وصیتی کرده یا دیونی دارد باید نخست به آنها عمل کرد (مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِها أَوْ دَيْنٍ).
البته انسان فقط می‌تواند در باره یک سوم از مال خود وصیت کند و اگر بیش از آن وصیت کند صحیح نیست مگر این که ورثه اجازه دهند.
و در جمله بعد می‌فرماید: «شما نمی‌دانید پدران و فرزندانتان کدامیک بیشتر به نفع شما هستند» (آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً).
و در پایان آیه می‌فرماید: «این قانونی است که از طرف خدا فرض و واجب شده و او دانا و حکیم است» (فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً).
این جمله برای تأکید مطالب گذشته است، تا جای هیچ گونه چانه زدن برای مردم در باره قوانین مربوط به سهام ارث باقی نماند.

### چرا ارث مرد دو برابر زن می‌باشد؟ ..... ص : ۳۷۹

با مراجعه به آثار اسلامی به این نکته پی می‌بریم که این سؤال از همان آغاز اسلام در اذهان مردم بوده و گاه‌بیگاه از پیشوایان اسلام در این زمینه پرسشهایی می‌کردند از جمله از امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام نقل شده که در پاسخ این سؤال فرمود: «این که سهم زنان از میراث نصف سهم مردان است به خاطر آن است که زن هنگامی که ازدواج می‌کند چیزی (مهر) می‌گیرد و مرد ناچار است چیزی بدهد، به علاوه هزینه زندگی زنان بر دوش مردان است، در حالی که زن در برابر هزینه زندگی مرد و خودش مسؤولیتی ندارد».

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۲] ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۱۲)- سهم ارث همسران از یکدیگر! در این آیه چگونگی ارث زن برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۸۰
و شوهر از یکدیگر توضیح داده شده، آیه می‌گوید: «و برای شما نصف میراث زنانتان است اگر فرزندی نداشته باشند» (وَ لَكُمْ نِصْفُ ما تَرَكَ أَزْواجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ).
«ولی اگر فرزند و یا فرزندانی برای آنها باشد (حتی اگر از شوهر دیگری باشد) تنها یک چهارم از آن شماست» (فَإِنْ كانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ).

البته این تقسیم نیز «بعد از پرداخت بدهیهای همسر و انجام وصیتهای مالی اوست» (مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِها أَوْ دَيْنٍ).
«و برای زنان شما یک چهارم میراث شماست اگر فرزندی نداشته باشید» (وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ).
«و اگر برای شما فرزندی باشد (اگر چه این فرزند از همسر دیگری باشد) سهم زنان به یک هشتم می‌رسد» (فَإِنْ كانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ).
این تقسیم نیز همانند تقسیم سابق «بعد از انجام وصیتی که کرده‌اید و ادای دین» است (مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِها أَوْ دَيْنٍ).
سپس حکم ارث خواهران و برادران را بیان می‌کند و می‌گوید: «اگر مردی از دنیا برود و برادران و خواهران از او ارث ببرند، یا زنی از دنیا برود و برادر و یا خواهری داشته باشد هر یک از آنها یک ششم مال را به ارث می‌برند» (وَ إِنْ كانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ).
«کلالۀ» به خواهران و برادران مادری که از شخص متوفی ارث می‌برند گفته می‌شود. این در صورتی است که از شخص متوفی یک برادر و یک خواهر (مادری) باقی بماند «اما اگر بیش از یکی باشند مجموعا یک سوم می‌برند» یعنی باید ثلث مال را در میان خودشان تقسیم کنند (فَإِنْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذلِكَ فَهُمْ شُرَكاءُ فِي الثُّلُثِ).
سپس اضافه می‌کند: «این در صورتی است که وصیت قبلا انجام گیرد و دیون از آن خارج شود» (مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصى بِها أَوْ دَيْنٍ).
«به شرط آن که (از طریق وصیت و اقرار به دین) به آنها (ورثه) ضرر نزنند» (غَيْرَ مُضَارٍّ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۸۱
و در پایان آیه برای تأکید می‌فرماید: «این سفارش خداست، و خدا دانا و بردبار است» (وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ).
یعنی، این توصیه‌ای است الهی که باید آن را محترم بشمرید، زیرا خداوند به منافع و مصالح شما آگاه است که این احکام را مقرر داشته و نیز از نیات وصیت‌کنندگان آگاه می‌باشد، در عین حال حلیم است و کسانی را که بر خلاف فرمان او رفتار می‌کنند فورا مجازات نمی‌نماید!

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۳] ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۱۳)- به دنبال بحثی که در آیات گذشته در باره قوانین ارث گذشت در این آیه از این قوانین به عنوان حدود الهی یاد کرده می‌فرماید: «اینها حدود و مرزهای الهی است» (تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ).
که عبور و تجاوز از آنها ممنوع است، و آنها که از حریم آن بگذرند و تجاوز کنند، گناهکار و مجرم شناخته می‌شوند.
سپس می‌فرماید: «کسانی که خداوند و پیامبر را اطاعت کنند (و این مرزها را محترم شمارند) بطور جاودان در باغهایی از بهشت خواهند بود، که آب از پای درختان آنها قطع نمی‌گردد» (وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها).
در پایان آیه می‌فرماید: «این رستگاری و پیروزی بزرگی است» (وَ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۴] ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۱۴)- در این آیه به نقطه مقابل کسانی که در آیه قبل بیان شد اشاره کرده، می‌فرماید: «آنها که نافرمانی خدا و پیامبر

کنند و از مرزها تجاوز نمایند جاودانه در آتش خواهند بود» (وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِیها).
و در پایان آیه به سر انجام آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «آنها عذاب خوارکننده و آمیخته با توهینی دارند» (وَ لَهُ عَذابٌ مُهِینٌ).
در جمله قبل جنبه جسمانی مجازات الهی منعکس شده بود، و در این جمله که مسأله اهانت به میان آمده به جنبه روحانی آن اشاره می کند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۸۲

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۵] ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۵)- این آیه اشاره به مجازات زنان شوهرداری است که آلوده «فحشاء» می‌شوند، نخست می‌فرماید: «و کسانی از زنان (همسران) شما که مرتکب زنا شوند چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید» (وَ اللَّاتِی یَأْتِینَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْکُمْ).
سپس می‌فرماید: «اگر این چهار نفر به موضوع (زنا) گواهی دادند، آنها را در خانه‌های (خود) محبوس سازید، تا مرگ آنها فرا رسد» (فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ).
بنابراین، مجازات عمل منافی عفت برای زنان شوهردار در این آیه «حبس ابد» تعیین شده است.
ولی بلافاصله می گوید: «و یا این که خداوند راهی برای آنها قرار بدهد» (أَوْ یَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِیلًا).
از تعبیر فوق استفاده می‌شود که این حکم، یک حکم موقت بوده است.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۶] ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۶)- در این آیه حکم زنا و عمل منافی عفت «غیر محصنه» را بیان می کند، و می‌فرماید: «مرد و زنی که (همسر ندارند و) اقدام به ارتکاب این عمل زشت می کنند، آنها را آزار (و مجازات) کنید» (وَ الَّذانِ یَأْتِیانِها مِنْکُمْ فَآذُوهُما).
مجازات مذکور در این آیه یک مجازات کلی است، و آیه ۲ سوره نور که حدّ زنا را یکصد تازیانه برای هر یک از طرفین بیان کرده می‌تواند، تفسیر و توضیحی برای این آیه بوده باشد.
در پایان آیه اشاره به مسأله توبه و عفو و بخشش از این گونه گناهکاران کرده، و می‌فرماید: «اگر آنها به راستی توبه کنند و خود را اصلاح نمایند و به جبران گذشته بپردازند، از مجازات آنها صرف نظر کنید، زیرا خداوند توبه پذیر و مهربان است» (فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما إِنَّ اللَّهَ کانَ تَوَّاباً رَحِیماً).
از این حکم ضمنا استفاده می‌شود که هرگز نباید افرادی را که توبه کرده‌اند در برابر گناهان سابق مورد ملامت قرار داد.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۷] ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۷)- در آیه قبل مسأله سقوط حد و مجازات مرتکبین اعمال منافی برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۸۳
عفت در پرتو توبه صریحا بیان شد، در این آیه پاره‌ای از شرایط آن را بیان می کند و می‌فرماید: «پذیرش توبه از سوی خدا

تنها برای کسانی است که کار بدی (گناهی) را از روی جهالت انجام می‌دهند» (إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ).

منظور از «جهالت» در آیه فوق طغیان غرایز و تسلط هوسهای سرکش و چیره شدن آنها بر نیروی عقل و ایمان است، و در این حالت، علم و دانش انسان به گناه گر چه از بین نمی‌رود اما تحت تأثیر آن غرایز سرکش قرار گرفته و عملا بی‌اثر می گردد، و هنگامی که علم اثر خود را از دست داد، عملا با جهل و نادانی برابر خواهد بود.

در جمله بعد قرآن به یکی دیگر از شرایط توبه اشاره کرده، می‌فرماید: «سپس به زودی توبه می کنند» (ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ).

یعنی، به زودی از کار خود پشیمان شوند و به سوی خدا باز گردند، زیرا توبه کامل آن است که آثار و رسوبات گناه را بطور کلی از روح و جان انسان بشوید.

پس از ذکر شرایط توبه در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند توبه چنین اشخاصی را می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است» (فَأُولئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۸] ..... ص : ۳۸۳

( آیه ۱۸)- در این آیه اشاره به کسانی که توبه آنها پذیرفته نمی‌شود نموده، می‌فرماید: «کسانی که در آستانه مرگ قرار می گیرند و می گویند اکنون از گناه خود توبه کردیم توبه آنان پذیرفته نخواهد شد» (وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتَّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ).

دسته دوم، از کسانی که توبه آنها پذیرفته نمی‌شود آنها هستند که در حال کفر از جهان می‌روند، در آیه مورد بحث در باره آنها چنین می‌فرماید: «و آنها که در حال کفر می‌میرند توبه برای آنها نیست» (وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ).

در حقیقت آیه می گوید: کسانی که از گناهان خود در حال صحت و سلامت و ایمان توبه کرده‌اند ولی در حال مرگ با ایمان از دنیا نرفتند، توبه‌های گذشته آنها نیز بی‌اثر است.

در پایان آیه می‌فرماید: «اینها (هر دو دسته) کسانی هستند که عذاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۸۴
دردناکی برای آنان مهیا کرده‌ایم» (أُولئِكَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۹] ..... ص : ۳۸۴

#### اشاره

(آیه ۱۹)

#### شأن نزول: ..... ص : ۳۸۴

از امام باقر علیه السّلام نقل شده که: این آیه در باره کسانی نازل گردیده که همسران خود را بدون این که همچون یک همسر با آنها رفتار کنند، نگه می‌داشتند، به انتظار این که آنها بمیرند، و اموالشان را تملک کنند.

### تفسیر: ..... ص : ۳۸۴

باز هم دفاع از حقوق زنان- در این آیه به دو عادت ناپسند دوران جاهلیت اشاره گردیده و به مؤمنان هشدار داده شده که آلوده آنها نشوند.

۱- آیه می‌گوید: «ای افراد با ایمان! برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً).

۲- یکی دیگر از عادات نکوهیده آنها این بود که زنان را با وسایل گوناگون، تحت فشار می‌گذاشتند تا مهر خود را ببخشند و طلاق گیرند، آیه مورد بحث این کار را ممنوع ساخته، می‌فرماید: «آنها را تحت فشار قرار ندهید به خاطر این که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید (از مهر) تملك کنید» (وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَّ).

ولی این حکم، استثنایی دارد که در جمله بعد به آن اشاره شده و آن این است که اگر آنها مرتکب عمل زشت گردند شوهران می‌توانند آنها را تحت فشار قرار دهند، تا مهر خود را حلال کرده و طلاق بگیرند. همان طور که آیه می‌گوید: «مگر این که عمل زشت آشکاری انجام دهند» (إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ).

منظور از «بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ» (عمل زشت آشکار) در آیه فوق هر گونه مخالفت شدید زن و نافرمانی و ناسازگاری او را شامل می‌شود.

سپس دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر می‌کند، می‌فرماید: و با آنها بطور شایسته معاشرت کنید» (وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ).

و به دنبال آن اضافه می‌کند، حتی «اگر به جهانی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری آنها در نظر شما ناخوشایند باشند (فورا تصمیم به جدایی نگیرید و تا آنجا که قدرت دارید مدارا کنید، زیرا ممکن است شما در برگزیده

تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۸۵

تشخیص خود گرفتار اشتباه شده باشید) و ای بسا آنچه را نمی‌پسندید خداوند در آن خیر و برکت و سود فراوانی قرار داده باشد» (فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ یَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْراً کَثِیراً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۲۰] ..... ص : ۳۸۵

### اشاره

(آیه ۲۰)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۸۵

پیش از اسلام رسم بر این بود که اگر می‌خواستند همسر سابق را طلاق گویند و ازدواج جدیدی کنند برای فرار از پرداخت مهر، همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می‌کردند، و بر او سخت می‌گرفتند، تا حاضر شود مهر خویش را که معمولا قبلا دریافت می‌شد بپردازد، و طلاق گیرد، و همان مهر را برای همسر دوم قرار می‌دادند.

آیه نازل شد و این کار زشت را مورد نکوهش قرار داد.

### تفسیر: ..... ص : ۳۸۵

این آیه نیز برای حفظ قسمت دیگری از حقوق زنان نازل گردیده و می گوید: «و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را نگیرید» (وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً).

سپس اشاره به طرز عمل دوران جاهلیت در این باره که همسر خود را متهم به اعمال منافی عفت می کردند نموده، می‌فرماید: «آیا برای باز پس گرفتن (مهر) زنان متوسل به تهمت و گناه می‌شوید» (أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً).

یعنی، اصل عمل، ظلم است و گناه، و متوسل شدن به یک وسیله ناجوانمردانه و غلط، گناه آشکار دیگری است.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۲۱] ..... ص : ۳۸۵

( آیه ۲۱)- در این آیه مجددا برای تحریک عواطف انسانی مردان اضافه می کند که شما و همسرانتان مدتها در خلوت و تنهایی با هم بوده‌اید همانند یک روح در دو بدن «چگونه آن (مهر) را باز پس می گیرید در حالی که با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید» و همچون بیگانه‌ها و دشمنان با یکدیگر رفتار می کنید، و حقوق مسلم آنها را پایمال می‌نمایید! (وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضى بَعْضُكُمْ إِلى بَعْضٍ).

سپس می‌فرماید: از این گذشته «همسران شما پیمان محکمی به هنگام عقد ازدواج از شما گرفته‌اند» چگونه این پیمان مقدس و محکم را نادیده می گیرید برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۸۶

و اقدام به پیمان‌شکنی آشکار می کنید؟ (وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۲۲] ..... ص : ۳۸۶

### اشاره

(آیه ۲۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۸۶

پس از اسلام، حادثه‌ای برای یکی از مسلمانان پیش آمد و آن این که: یکی از انصار به نام «ابو قیس» از دنیا رفت، فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج نمود، آن زن گفت: من تو را فرزند خود می‌دانم و چنین کاری را شایسته نمی‌بینم ولی با این حال از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله کسب تکلیف می کنم، سپس موضوع را خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کرد، و کسب تکلیف نمود، آیه نازل شد و از این کار (که در زمان جاهلیت معمول بود) به شدت نهی کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۳۸۶

همـان طور که در شـأن نزول نیز اشـاره شـد، آیه خط بطلان به یکی از اعمال ناپسـند دوران جاهلیت می‌کشـد و می گویـد: «با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند هرگز ازدواج نکنید» (وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ).

اما از آنجا که هیچ قانونی معمولا شامل گذشته نمی‌شود، اضافه می‌فرماید:

«مگر ازدواجهایی که (پیش از نزول این حکم) انجام شده است» (إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ).

سپس برای تأکیـد مطلب، سه تعبیر شدیـد در بـاره این نوع ازدواج بیان کرده، می گویـد: «زیرا این کار، عمل زشتی است» (إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً).

و بعد اضافه می کند: «عملی است که موجب تنفر» در افکار مردم است یعنی طبع بشر آن را نمی‌پسندد (وَ مَقْتاً).

و در پایان می‌فرماید: «روش نادرستی است» (وَ ساءَ سَبِیلًا).

حتی در تاریـخ می‌خـوانیم کـه مردم جـاهلی نیز این نـوع ازدواج را «مقت» (تنفرآمیز) و فرزنـدانی که ثمره آن بودنـد «مقیت» (فرزندان مورد تنفر) می‌نامیدند.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۲۳] ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۲۳)- تحریم ازدواج با محارم! در این آیه به محارم یعنی زنانی که ازدواج با آنها ممنوع است اشاره کرده، و بر اساس آن محرمیت از سه راه ممکن است پیدا شود:

۱- ولادت که از آن تعبیر به «ارتباط نسبی» می‌شود.

۲- از طریق ازدواج که به آن «ارتباط سببی» می گویند.

۳- از طریق شیرخوارگی که به آن «ارتباط رضاعی» گفته می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۸۷

نخست اشاره به محارم نسبی که هفت دسته هستند کرده و می‌فرماید:

«مـادران شـما و دخترانتـان و خواهرانتـان و عمه‌هـا و خـاله‌هایتـان و دختران برادر و دختران خواهرانتان بر شـما حرام شـده‌انـد» (حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ أُمَّهاتُکُمْ وَ بَناتُکُمْ وَ أَخَواتُکُمْ وَ عَمَّاتُکُمْ وَ خالاتُکُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ).

باید توجه داشت که منظور از مادر فقط آن زنی که انسان بلاواسـطه از او متولد شده نیست، بلکه جدّه و مادر جدّه و مادر پدر و ماننـد آن را شامل می‌شود همان طور که منظور از دختر، تنها دختر بلاواسـطه نیست بلکه، دختر و دختر پسـر و دختر دختر و فرزندان آنها را نیز در بر می گیرد و همچنین در مورد پنج دسته دیگر.

سپس به محارم رضاعی اشاره کرده و می‌فرماید: «و مادرانی که شـما را شـیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، بر شما حرامند» (وَ أُمَّهاتُکُمُ اللَّاتِی أَرْضَعْنَکُمْ وَ أَخَواتُکُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ).

و در آخرین مرحله اشاره به دسته سوم از محارم کرده و آنها را تحت چند عنوان بیان می کند.

۱- «و مادران همسرانتان» (وَ أُمَّهاتُ نِسائِکُمْ).

یعنی، به مجرد این که زنی به ازدواج مردی درآمد و صیغه عقد، جاری گشت مادر او، و مادر مادر او، و هر چه بالاتر روند بر او حرام ابدی می‌شوند.

۲- «و دختران همسـرتان که در دامان شـما قرار دارند به شـرط این که با آن همسر آمیزش جنسی پیدا کرده باشید» (وَ رَبائِبُکُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ).

به دنبال این قسمت برای تأکید مطلب اضافه می‌کند که: «اگر با آنها آمیزش جنسی نداشته‌اید دخترانشان بر شما حرام نیستند» (فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ).

۳- «و همسران فرزندانتان که از نسل شما هستند» (وَ حَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ).

در حقیقت تعبیر «مِنْ أَصْلابِكُمْ» (فرزندانی که از نسل شما باشند) برای این برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۸۸

است که روی یکی از رسوم غلط دوران جاهلیت (و آن فرزند خواندگی و احکام آن است) خط بطلان کشیده شود.

۴- «و برای شما جمع در میان دو خواهر ممنوع است» (وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ).

و از آنجا که در زمان جاهلیت ازدواج با محارم و جمع میان دو خواهر رایج بود، و افرادی مرتکب چنین ازدواجهایی شده بودند قرآن بعد از جمله فوق می‌گوید: «مگر آنچه در گذشته واقع شده» (إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ).

یعنی، اگر کسانی قبل از نزول این قانون، چنین ازدواجی انجام داده‌اند، کیفر و مجازاتی ندارند، اگر چه اکنون باید یکی از آن دو را انتخاب کرده و دیگری را رها کنند.

در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند آمرزنده و مهربان است» (إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً).

## آغاز جزء پنجم قرآن مجید ..... ص : ۳۸۸

### ادامه سوره نساء ..... ص : ۳۸۸

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۲۴] ..... ص : ۳۸۸

#### اشاره

(آیه ۲۴)- این آیه، بحث آیه گذشته را در باره زنانی که ازدواج با آنها حرام است دنبال می‌کند و اضافه می‌نماید که: «ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار نیز حرام است» (وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ).

تنها استثنایی که به این حکم خورده است در مورد زنان غیر مسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگها در می‌آیند، همان گونه که آیه می‌فرماید: «مگر آنها را که (از طریق اسارت) مالک شده‌اید» (إِلَّا ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ).

زیرا اسارت آنها به حکم طلاق است و اسلام اجازه می‌دهد بعد از تمام شدن عدّه با آنان ازدواج کنند و یا همچون یک کنیز با آنان رفتار شود.

سپس برای تأکید احکام گذشته که در مورد محارم و مانند آن وارد شده می‌فرماید: «اینها احکامی است که خداوند برای شما مقرر داشته و نوشته است» (كِتابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ). بنابراین، به هیچ وجه قابل تغییر و عدول نیست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۸۹

سپس می‌گوید: غیر از این چند طایفه «زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است، که با اموال خود آنان را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری کنید» (وَ أُحِلَّ لَكُمْ ما وَراءَ ذلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ).

جمله أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكُمْ اشاره به این است که رابطه زناشویی یا باید به شکل ازدواج با پرداخت مهر و یا به شکل مالک شدن

کنیز با پرداخت قیمت باشد.
در قسمت بعد، اشاره به مسأله ازدواج موقت و به اصطلاح «متعه» کرده، می گوید: «زنانی را که متعه می کنید مهر آنها را به عنوان یک واجب باید بپردازید» (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً).
بعد از ذکر لزوم پرداخت مهر اشاره به این مطلب می‌فرماید که: «اگر طرفین عقد، با رضایت خود مقدار مهر را بعدا کم و زیاد کنند مانعی ندارد» (وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ).
احکامی که در آیه به آن اشاره شد، احکامی است که متضمن خیر و سعادت افراد بشر است زیرا: «خداوند از مصالح بندگان آگاه و در قانونگذاری خود حکیم است» (إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً).
قابل ذکر است که اصل مشروع بودن این نوع ازدواج در زمان پیامبر قطعی است و هیچ گونه دلیل قابل اعتمادی در باره نسخ شدن آن در دست نیست.

## ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی– ..... ص : ۳۸۹

این موضوع را نمی‌توان انکار کرد که غریزه جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسانی است، تا آنجا که پاره‌ای از روانکاوان آن را تنها غریزه اصیل انسان می‌دانند و تمام غرایز دیگر را به آن باز می گردانند.
این موضوع مخصوصا در عصر ما که سن ازدواج بر اثر طولانی شدن دوره تحصیل و مسائل پیچیده اجتماعی بالا رفته، و کمتر جوانی می‌تواند در سنین پایین یعنی در داغ‌ترین دوران غریزه جنسی اقدام به ازدواج کند، شکل حادّتری به خود گرفته است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۹۰

## با این وضع چه باید کرد؟ ..... ص : ۳۹۰

یا باید «فحشاء» را مجاز بدانیم (همان طور که دنیای مادی امروز عملا بر آن صحه گذارده و آن را به رسمیت شناخته) و یا طرح ازدواج موقت را بپذیریم، معلوم نیست آنها که با ازدواج موقت و فحشاء مخالفند چه جوابی برای این سؤال فکر کرده‌اند؟! در حالی که طرح ازدواج موقت، نه شرایط سنگین ازدواج دائم را دارد که با عدم تمکن مالی یا اشتغالات تحصیلی و مانند آن نسازد و نه زیانهای فجایع جنسی و فحشاء را در بر دارد.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۲۵] ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۲۵)- ازدواج با کنیزان! در تعقیب بحثهای مربوط به ازدواج، این آیه، شرایط ازدواج با کنیزان را بیان می کند، نخست می گوید: «کسانی که قدرت ندارند که با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان ازدواج کنند می‌توانند با کنیزان با ایمان ازدواج نمایند» که مهر و سایر مخارج آن معمولا سبکتر و سهلتر است (وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ).
سپس می گوید: شما برای تشخیص ایمان آنها مأمور به ظاهر اظهارات آنان هستید، و اما در باره باطن و اسرار درونی آنان

«خداوند به ایمان و عقیده شما آگاهتر است» (وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِكُمْ).

و از آنجا که بعضی در مورد ازدواج با کنیزان کراهت داشتند، قرآن می گوید:

شما همه از یک پدر و مادر به وجود آمده‌اید «و بعضی از بعض دیگرید» (بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ). بنابراین، نباید از ازدواج با آنها کراهت داشته باشید.

سپس به یکی از شرایط این ازدواج اشاره کرده، می‌فرماید: «این ازدواج باید به اجازه مالک صورت گیرد» و بدون اجازه او باطل است (فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ).

در جمله بعد می‌فرماید: «و مهرشان را به خودشان بدهید» (وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ).

از این جمله استفاده می‌شود که باید مهر متناسب و شایسته‌ای برای آنها قرار برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۹۱

داد و آن را به خود آنان داد. همچنین استفاده می‌شود که بردگان نیز می‌توانند مالک اموالی گردند که از طرق مشروع به آن دست یافته‌اند.

یکی دیگر از شرایط این ازدواج آن است که کنیزانی انتخاب شوند «که پاکدامن باشند، نه مرتکب زنا بطور آشکار شوند» (مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ).

«و نه دوست پنهانی بگیرند» (وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ).

در جمله بعد به تناسب احکامی که در باره ازدواج با کنیزان و حمایت از حقوق آنها گفته شد بحثی در باره مجازات آنها به هنگام انحراف از جاده عفت به میان آمده، و آن این که اگر مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد در باره آنان، جاری می‌شود» یعنی تنها پنجاه تازیانه باید به آنها زد (فَإِذا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ).

سپس می گوید: «این ازدواج با کنیزان برای کسانی است که از نظر غریزه جنسی شدیدا در فشار قرار گرفته‌اند، و قادر به ازدواج با زنان آزاد نیستند» بنابراین، برای غیر آنها مجاز نیست (ذلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ).

اما بعد می‌فرماید: «خودداری کردن از ازدواج با کنیزان (تا آنجا که توانایی داشته باشید و دامان شما آلوده گناه نگردد) به سود شماست» (وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ).

در پایان آیه می‌فرماید: «و خداوند (نسبت به آنچه در گذشته بر اثر بی خبری انجام داده‌اید) آمرزنده و مهربان است» (وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۲۶] ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۲۶)- این محدودیتها برای چیست؟ به دنبال احکام مختلف در زمینه ازدواج که در آیات پیش بیان شد ممکن است این سؤال پیش آید که منظور از این همه محدودیتها و قید و بندهای قانونی چیست؟ در این آیه و دو آیه بعد پاسخ به این سؤالات می‌دهد، و می گوید: «خداوند می‌خواهد (با این دستورات راههای خوشبختی و سعادت را) برای شما آشکار سازد» (يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ).

وانگهی شما در این برنامه تنها نیستید «و (خداوند می‌خواهد شما را) به سنتهای (صحیح) پیشینیان رهبری کند» (وَ يَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ).

علاوه بر این «توبه شما را بپذیرد» (وَ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۹۲
و نعمتهای خود را که بر اثر انحرافات شما قطع شده بار دیگر به شما باز گرداند و این در صورتی است که شما از آن راههای انحرافی که در زمان جاهلیت و قبل از اسلام داشتید، باز گردید.
در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).
از اسرار احکام خود آگاه، و روی حکمت خود آنها را برای شما تشریع کرده است.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۲۷] ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۲۷)- در این آیه مجددا تأکید می‌کند، که «خدا می‌خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک نماید) و نعمتها و برکات را به شما بازگرداند» (وَ اللَّهُ یُرِیدُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ).
«ولی شهوت‌پرستانی که در امواج گناهان غرق هستند، می‌خواهند شما از طریق سعادت بکلی منحرف شوید» و همانند آنها از فرق تا قدم آلوده انواع گناهان گردید (وَ یُرِیدُ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَواتِ أَنْ تَمِیلُوا مَیْلًا عَظِیماً).
اکنون شما فکر کنید، آیا آن محدودیت آمیخته با سعادت و افتخار برای شما بهتر است، یا این آزادی و بی‌بندوباری توأم با آلودگی و نکبت و انحطاط؟! این آیات در حقیقت به افرادی که در عصر و زمان ما نیز به قوانین مذهبی مخصوصا در زمینه مسائل جنسی ایراد می‌کنند، پاسخ می‌گوید، که این آزادیهای بی‌قید و شرط سرابی بیش نیست و نتیجه آن گرفتار شدن در بیراهه‌ها و پرتگاههاست که نمونه‌های زیادی از آن را با چشم خودمان به شکل متلاشی شدن خانواده‌ها، انواع جنایات جنسی و فرزندان نامشروع جنایت پیشه مشاهده می‌کنیم.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۲۸] ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۲۸)- در این آیه می‌گوید: «خدا می‌خواهد (با دستورهای مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن) کار را بر شما سبک کند» (یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ).
و در بیان علت آن می‌فرماید: «زیرا انسان، ضعیف آفریده شده» (وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِیفاً).
و در برابر توفان غرایز گوناگون که از هر سو به او حمله‌ور می‌شود باید طرق مشروعی برای ارضای غرایز به او ارائه شود تا بتواند خود را از انحراف حفظ کند.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۲۹] ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۲۹)- بستگی سلامت اجتماع به سلامت اقتصاد! این آیه در واقع برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۹۳
زیر بنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به «معاملات و مبادلات مالی» تشکیل می‌دهد، و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند، آیه خطاب به افراد با ایمان کرده و می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ).
بنابراین، هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملا مشخص نباشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسایل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارد.

در جمله بعد به عنوان یک استثناء می‌فرماید: «مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) تجارتی باشد که با رضایت شما انجام می گیرد» (إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ).

در پایان آیه، مردم را از قتل نفس باز می‌دارد و ظاهر آن به قرینه آخرین جمله آیه نهی از خودکشی و انتحار است، می‌فرماید: «و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است» (وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً).

در حقیقت قرآن با ذکر این دو حکم پشت سر هم اشاره به یک نکته مهم اجتماعی کرده است و آن این که اگر روابط مالی مردم بر اساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم پیش نرود و در اموال یکدیگر به ناحق تصرف کنند، جامعه گرفتار یک نوع خودکشی و انتحار خواهد شد، و علاوه بر این که انتحارهای شخصی افزایش خواهد یافت، انتحار اجتماعی هم از آثار ضمنی آن است.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۳۰] ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۳۰)- در این آیه به مجازات کسانی که از قوانین الهی سرپیچی کنند اشاره کرده و می‌فرماید: «و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد (و خود را آلوده خوردن اموال دیگران به ناحق سازد و یا دست به انتحار و خودکشی زند، نه تنها به آتش این جهان می‌سوزد بلکه) در آتش قهر و غضب پروردگار (نیز) خواهد سوخت» (وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِيهِ ناراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۹۴

در پایان آیه می‌فرماید: «و این کار برای خدا آسان است» (وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۳۱] ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۳۱)- گناهان کبیره و صغیره! این آیه با صراحت می گوید: «اگر گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده ترک گویید گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و می‌بخشیم و در جایگاه نیکویی شما را وارد می کنیم» (إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيماً).

از این تعبیر استفاده می‌شود که گناهان بر دو دسته‌اند، دسته‌ای که قرآن نام آنها را «کبیره» و دسته‌ای که نام آنها را «سیّئهٔ» گذاشته است، و در آیه ۳۲ سوره نجم به جای «سیئهٔ» تعبیر به «لمم» نموده است، و در آیه ۴۹ سوره کهف در برابر کبیره، «صغیره» را ذکر فرموده است.

«کبیره» هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پراهمیت است، و نشانه اهمیت آن می‌تواند این باشد که در قرآن مجید، تنها به نهی از آن قناعت نشده، بلکه به دنبال آن تهدید به عذاب دوزخ گردیده است، مانند قتل نفس و رباخواری و زنا و امثال آنها.

البته گناهان «صغیره» در صورتی صغیره هستند که تکرار نشوند و علاوه بر آن به عنوان بی‌اعتنایی و یا غرور و طغیان و کوچک شمردن گناه انجام نگیرند.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۳۲] ..... ص : ۳۹۴

### اشاره

(آیه ۳۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۹۴

در مورد نزول این آیه چنین نقل شده که: امّ سلمه (یکی از همسران پیامبر) به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کرد: «چرا مردان به جهاد می‌روند و زنان جهاد نمی‌کنند؟ و چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده؟ ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آنها به جهاد می‌رفتیم، و موقعیت اجتماعی آنها را داشتیم».
آیه نازل گردید و به این سؤالات و مانند آن پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۳۹۴

تفاوت سهم ارث مردان و زنان برای جمعی از مسلمانان به صورت یک سؤال درآمده بود، آنها گویا توجه نداشتند که این تفاوت به خاطر آن است که هزینه زندگی، عموما بر دوش مردان می‌باشد، و زنان از آن معافند، به علاوه هزینه خود آنها نیز بر دوش مردان است، و همان طور که سابقا اشاره شد سهمیه زنان عملا برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۳۹۵
دو برابر مردان خواهد بود، لذا آیه شریفه می‌گوید: «برتریهایی را که خداوند برای بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر قائل شده هرگز آرزو نکنید» (وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ).
زیرا این تفاوتها هر کدام اسراری دارد که از شما پوشیده و پنهان است.
البته نباید اشتباه کرد که آیه اشاره به تفاوتهای واقعی و طبیعی می‌کند نه تفاوتهای ساختگی که بر اثر «استعمار» و «استثمار» طبقاتی به وجود می‌آید.
لذا بلافاصله می‌فرماید: «مردان و زنان هر کدام بهره‌ای از کوششها و تلاشها و موقعیت خود دارند» (لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ).
خواه موقعیت طبیعی باشد (مانند تفاوت دو جنس مرد و زن با یکدیگر) و یا تفاوت به خاطر تلاشها و کوششهای اختیاری.
سپس می‌فرماید: «به جای آرزو کردن این گونه تفاوتها، از فضل خدا و لطف و کرم او تمنا کنید که به شما از نعمتهای مختلف و موقعیتها و پاداشهای نیک ارزانی دارد» (وَ سْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ). و در نتیجه افرادی خوشبخت و سعادتمند باشید.
و در پایان می‌فرماید: «چون خداوند به همه چیز داناست» (إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً).
و می‌داند برای نظام اجتماعی چه تفاوتهایی از نظر طبیعی و یا حقوقی لازم است، و نیز از اسرار درون مردم باخبر است و می‌داند چه افرادی آرزوهای نادرست در دل می‌پرورانند و چه افرادی به آنچه مثبت و سازنده است می‌اندیشند.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۳۳] ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۳۳)- بار دیگر قرآن در این آیه به مسائل ارث بازگشته و می‌گوید:
«برای هر کس (اعم از زن و مرد) وارثانی قرار دادیم که از میراث پـدر و مادر و نزدیکان ارث ببرنـد» (وَ لِکُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ مِمَّا تَرَکَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ).
سپس اضـافه می‌کنـد: «کسـانی که با آنها پیمان بسـته‌ایـد، نصـیب و سـهم آنها را از ارث بپردازیـد» (وَ الَّذِينَ عَقَـدَتْ أَيْمانُکُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ).
در بـاره «هـم‌پیمانهـا» یی که بایـد سـهم ارث آنهـا را پرداخت آنچه به مفهـوم آیه نزدیکـتر است همـان پیمـان «ضـمان جریره» می‌باشد که قبل از اسلام وجود داشت، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۹۶
و آن چنین بود که: «دو نفر بـا هم قرار می‌گذاشـتند که در کارهـا «برادروار» به یکـدیگر کمـک کننـد، و در برابر مشـکلات، یکـدیگر را یـاری نماینـد و به هنگـامی که یکی از آنهـا از دنیا برود، شخصـی که بازمانـده از وی ارث ببرد اسـلام این «پیمان دوسـتی» و برادری را بـه رسـمیت شـناخت، ولی تأکیـد کرد کـه ارث بردن چنیـن هـم پیمـانی منحصـرا در زمـانی است که خویشاوندی برای میت وجود نداشته باشد.
سپس در پایان آیه می‌فرماید: اگر در دادن سهام صاحبان ارث کوتاهی کنید و یا حق آنها را کاملا ادا نمایید در هر حال خدا آگاه است «زیرا خداوند شاهد و ناظر بر هر کار و هر چیزی می‌باشد» (إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۳۴] ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۳۴)- سرپرستی در نظام خانواده. خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سر پرست واحدی داشته باشد، زیرا رهبری و سرپرستی دسته جمعی که زن و مرد مشترکا آن را به عهده بگیرند مفهومی ندارد در نتیجه مرد یا زن یکی بایـد «رئیس» خانواده و دیگری «معاون» و تحت نظارت او باشـد، قرآن در اینجا تصـریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود، می‌گوید: «مردان سرپرست و نگهبان زنانند» (الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّساءِ).
البته مقصود از این تعبیر اسـتبداد و اجحـاف و تعـدی نیست، بلکه منظور رهبری واحـد منظم با توجه به مسؤولیتها و مشورتهای لازم است.
جملـه بعـد کـه دو بخش است در قسـمت اول می‌فرمایـد: «این سـرپرستی به خـاطر برتریهـایی است که (از نظر نظـام اجتمـاع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است» (بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ).
و در قسـمت دوم می‌فرمایـد: «و نیز این سـرپرستی به خـاطر تعهـداتی است که مردان در مورد پرداختهای مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند» (وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ).
سپس اضافه می‌کنـد که زنان در برابر وظایفی که در خانواده به عهـده دارنـد به دو دسـته‌اند: برگزیده تفسـیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۹۷
دسـته اول: «و زنان صالح، زنانی هسـتند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) حفظ اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، می‌کنند» (فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اللَّهُ).
یعنی مرتکـب خیـانت چـه از نظر مـال و چه از نظر نـاموس و چه از نظر حفـظ شخصـیت شـوهر و اسـرار خـانواده در غیـاب او نمی‌شوند، و وظایف و مسؤولیتهای خود را به خوبی انجام می‌دهند.

دسته دوم: زنانی هستند که از وظایف خود سرپیچی می‌کنند و نشانه‌های ناسازگاری در آنها دیده می‌شود، مردان در مقابل این گونه زنان وظایفی دارند که باید مرحله به مرحله اجرا گردد، در مرحله اول می‌فرماید: «زنانی را که از طغیان و سرکشی آنها می‌ترسید پند و اندرز دهید» (وَ اللَّاتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ).

در مرحله دوم می‌فرماید: «در صورتی که اندرزهای شما سودی نداد، در بستر از آنها دوری کنید» (وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ).

و در مرحله سوم: در صورتی که سرکشی و پشت پا زدن به وظایف و مسؤولیتها از حد بگذرد و همچنان در راه قانون‌شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارند، نه اندرزها تأثیر کند، و نه جدا شدن در بستر، و کم اعتنایی نفعی نبخشد، و راهی جز «شدت عمل» باقی نماند «آنها را تنبیه بدنی کنید» (وَ اضْرِبُوهُنَّ).

مسلم است که اگر یکی از این مراحل مؤثر واقع شود و زن به انجام وظیفه خود اقدام کند مرد حق ندارد بهانه‌گیری کرده، در صدد آزار زن برآید، لذا به دنبال این جمله می‌فرماید: «پس اگر آنها از شما اطاعت کردند، راهی برای تعدّی بر آنها مجویید» (فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا).

و در پایان آیه مجددا به مردان هشدار می‌دهد که از موقعیت سرپرستی خود در خانواده سوء استفاده نکنند و به قدرت خدا که بالاتر از همه قدرتهاست بیندیشند «زیرا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است» (إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۳۵] ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۳۵)- محکمه صلح خانوادگی! در این آیه اشاره به مسأله بروز اختلاف و نزاع میان دو همسر کرده، می‌گوید: «و اگر از جدایی و شکاف میان آنان برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۹۸

(دو همسر) بیم داشته باشید یک داور از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن انتخاب کنید» تا به کار آنان رسیدگی کنند (وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها).

سپس می‌فرماید: «اگر این دو داور (با حسن نیت و دلسوزی وارد کار شوند و) هدفشان اصلاح میان دو همسر بوده باشد، خداوند کمک می‌کند و به وسیله آنان میان دو همسر الفت می‌دهد» (إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُما).

و برای این که به داوران هشدار دهد که حسن نیت به خرج دهند در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند (از نیت آنها) با خبر و آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً خَبِيراً).

محکمه صلح خانوادگی که در آیه فوق به آن اشاره شده یکی از شاهکارهای اسلام است. این محکمه امتیازاتی دارد که سایر محاکم فاقد آن هستند، از جمله:

۱- در محیط خانواده نمی‌توان تنها با مقیاس خشک قانون و مقررات بی‌روح گام برداشت، لذا دستور می‌دهد که داوران این محکمه کسانی باشند که پیوند خویشاوندی به دو همسر دارند و می‌توانند عواطف آنها را در مسیر اصلاح تحریک کنند.

۲- در محاکم عادی قضایی طرفین دعوا مجبورند برای دفاع از خود، هر گونه اسراری که دارند فاش سازند. مسلم است که اگر زن و مرد در برابر افراد بیگانه و اجنبی اسرار زناشویی خود را فاش سازند احساسات یکدیگر را چنان جریحه‌دار می‌کنند که اگر به اجبار به منزل و خانه باز گردند، دیگر از آن صمیمیت و محبت سابق خبری نخواهد بود.

۳- داوران در محاکم معمولی، در جریان اختلافات غالبا بی‌تفاوتند در حالی که در محکمه صلح فامیلی حکمین نهایت کوشش را به خرج می‌دهند که صلح و صمیمیت در میان این دو برقرار شود و به اصطلاح آب رفته، به جوی باز گردد! ۴- از

همه اینها گذشته چنین محکمه‌ای هیچ یک از مشکلات و هزینه‌های سرسام‌آور و سرگردانی محاکم معمولی را ندارد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۹۹

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۳۶] ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۳۶)- در این آیه یک سلسله از حقوق اعم از حق خدا و بندگان و آداب معاشرت با مردم بیان شده است، و روی هم رفته ده دستور از آن استفاده می‌شود.

۱- نخست مردم را دعوت به عبادت و بندگی پروردگار و ترک شرک و بت پرستی که ریشه اصلی تمام برنامه‌های اسلامی است می‌کند، دعوت به توحید و یگانه پرستی روح را پاک، و نیت را خالص، و اراده را قوی، و تصمیم را برای انجام هر برنامه مفیدی محکم می‌سازد، و از آنجا که آیه بیان یک رشته از حقوق اسلامی است، قبل از هر چیز اشاره به حق خداوند بر مردم کرده، می‌گوید: «و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید» (وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً).

۲- سپس می‌گوید: «و به پدر و مادر نیکی کنید» (وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً).

حق پدر و مادر از مسائلی است که در قرآن مجید زیاد روی آن تکیه شده و کمتر موضوعی است که این قدر مورد تأکید واقع شده باشد، و در چهار مورد از قرآن، بعد از توحید قرار گرفته است.

۳- «همچنین به خویشاوندان» نیکی کنید (وَ بِذِي الْقُرْبى).

این موضوع نیز از مسائلی است که در قرآن تأکید فراوان در باره آن شده است، گاهی به عنوان «صله رحم»، و گاهی به عنوان «احسان و نیکی به خویشاوندان».

۴- سپس اشاره به حقوق «ایتام» کرده، و افراد با ایمان را توصیه به نیکی در حق «یتیمان» می‌کند (وَ الْيَتامى). زیرا در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون همیشه کودکان یتیمی وجود دارند که فراموش کردن آنها نه فقط وضع آنان را به خطر می‌افکند، بلکه وضع اجتماع را نیز به خطر می‌اندازد.

۵- بعد از آن حقوق «مستمندان» را یاد آوری می‌کند (وَ الْمَساكِينِ).

زیرا در هر اجتماعی افرادی معلول و از کار افتاده و مانند آن وجود دارند که فراموش کردن آنها بر خلاف تمام اصول انسانی است.

۶- سپس توصیه به نیکی در حق «همسایگان نزدیک» می‌کند (وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبى). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۰۰

۷- سپس در باره «همسایگان دور» سفارش می‌کند (وَ الْجارِ الْجُنُبِ).

«حق همسایگی» در اسلام به قدری اهمیت دارد که در وصایای معروف امیر مؤمنان علیه السّلام می‌خوانیم: ما زال (رسول اللّه) یوصی بهم حتّی ظننا انّه سیورّثهم:

«آنقدر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در باره آنها سفارش کرد، که ما فکر کردیم شاید دستور دهد همسایگان از یکدیگر ارث ببرند».

در حدیث دیگری از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که در یکی از روزها سه بار فرمود:

و اللّه لا یؤمن: «به خدا سوگند چنین کسی ایمان ندارد ...».

یکی پرسید چه کسی؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: الّذی لا یأمن جاره بوائقه: «کسی که همسایه او از مزاحمت او در امان

نیست»! ۸- سپس قرآن در باره کسانی که با انسان دوستی و مصاحبت دارند، توصیه کرده، می‌فرماید: «و به دوست و همنشین» نیکی کنید (وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ).

البته «صاحب بالجنب» معنایی وسیعتر از دوست و رفیق دارد، به این ترتیب آیه یک دستور جامع و کلی برای حسن معاشرت نسبت به تمام کسانی که با انسان ارتباط دارند می‌باشد، اعم از دوستان واقعی، و همکاران، و همسفران، و مراجعان، و شاگردان، و مشاوران، و خدمتگزاران.

۹- دسته دیگری که در اینجا در باره آنها سفارش شده، کسانی هستند که در سفر و بلاد غربت احتیاج پیدا می کنند و با این که ممکن است در شهر خود افراد متمکنی باشند، در سفر به علتی وا می‌مانند می‌فرماید: «و واماندگان» (وَ ابْنِ السَّبِیلِ).

۱۰- در آخرین مرحله توصیه به نیکی کردن نسبت به بردگان کرده، می‌فرماید: «و بردگانی که مالک آنها هستید» (وَ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ).

در حقیقت آیه با حق خدا شروع شده و با حقوق بردگان ختم می گردد و تنها این آیه نیست که در آن در باره بردگان توصیه شده، بلکه در آیات مختلف دیگر نیز در این زمینه بحث شده است.

در پایان آیه هشدار می‌دهد و می گوید: «خداوند افراد متکبر و فخر فروش را برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۰۱
دوست نمی‌دارد» (إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ مَنْ کانَ مُخْتالًا فَخُوراً).

به این ترتیب هر کس از فرمان خدا سرپیچی کند و به خاطر تکبر، از رعایت حقوق خویشاوندان، پدر و مادر، یتیمان، مسکینان، ابن السبیل و دوستان سر باز زند محبوب خدا و مورد لطف او نیست. و هر کس که مشمول لطف او نباشد از هر خیر و سعادتی محروم است.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۳۷] ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۳۷)- انفاقهای ریایی و الهی! این آیه در حقیقت، دنباله آیات پیش و اشاره به افراد متکبر و خودخواه است «آنها کسانی هستند که (نه تنها خودشان از نیکی کردن به مردم) بخل می‌ورزند، بلکه مردم را نیز به بخل دعوت می کنند» (الَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ).

علاوه بر این سعی دارند «آنچه را که خداوند از فضل (و رحمت) خود به آنان داده کتمان کنند» مبادا افراد اجتماع از آنها توقعی پیدا کنند (وَ یَکْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ).

سپس سر انجام و عاقبت کار آنها را چنین بیان می کند که: «ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای مهیا ساخته‌ایم» (وَ أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ عَذاباً مُهِیناً).

شاید سرّ تعبیر به «کافرین» آن باشد که «بخل» غالبا از کفر سر چشمه می گیرد، زیرا افراد بخیل، در واقع ایمان کامل به مواهب بی‌پایان پروردگار نسبت به نیکوکاران ندارند، و این که می گوید: «عذاب آنها خوارکننده است» برای این است که جزای «تکبر» و «خود برتربینی» را از این راه ببینند.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۳۸] ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۳۸)- در این آیه به یکی دیگر از صفات متکبران خود خواه اشاره کرده، می‌فرماید: «و آنها کسانی هستند که اموال خود

را برای نشان دادن به مردم (و کسب شهرت و مقام) انفاق می‌کنند و ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند» (وَ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ رِئاءَ النَّاسِ وَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ).
و از آنجا که هدف آنها جلب رضایت خالق نیست بلکه خدمت به خلق است، دائما در این فکرند که چگونه انفاق کنند تا بیشتر بتوانند از آن بهره‌برداری به سود خود نموده، و موقعیت خود را تثبیت کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۰۲
آنها شیطان را دوست و رفیق خود انتخاب کردند «و کسی که شیطان قرین اوست بد قرینی برای خود انتخاب کرده» و سرنوشتی بهتر از این نخواهد داشت (وَ مَنْ یَکُنِ الشَّیْطانُ لَهُ قَرِیناً فَساءَ قَرِیناً).
از این آیه استفاده می‌شود که رابطه «متکبران» با «شیطان و اعمال شیطانی» یک رابطه مستمر است نه موقت و گاهگاهی.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۳۹] ..... ص : ۴۰۲

### اشاره

(آیه ۳۹)- در این آیه به عنوان اظهار تأسف به حال این عده می‌فرماید: «چه می‌شد اگر آنها (از این بیراهه‌ها باز می‌گشتند و) ایمان به خدا و روز رستاخیز می‌آوردند و از مواهبی که خداوند در اختیار آنها گذاشته با اخلاص نیت و فکر پاک به بندگان خدا می‌دادند» و از این راه برای خود کسب سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت می‌کردند (وَ ما ذا عَلَیْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ).
«و در هر حال خداوند از نیات و اعمال آنها باخبر است» و بر طبق آن به آنها جزا و کیفر می‌دهد» (وَ کانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِیماً).
( (۴۰)- این آیه به افراد بی‌ایمان و بخیل که حال آنها در آیات قبل گذشت می‌گوید: «خداوند حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند» (إِنَّ اللَّهَ لا یَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ).
«ذرّه» در اصل به معنی مورچه‌های بسیار کوچکی است که به زحمت دیده می‌شود، ولی تدریجا به هر چیز کوچکی ذرّه گفته شده است، و امروز به «اتم» که کوچکترین جزء اجسام است نیز ذرّه گفته می‌شود. و از آنجا که «مثقال» به معنی «سنگینی» است، تعبیر «مثقال ذرّة» به معنی سنگینی یک جسم فوق العاده کوچک می‌باشد.
سپس اضافه می‌کند، خداوند تنها ستم نمی‌کند، بلکه «اگر کار نیکی انجام شود آن را مضاعف می‌نماید، و پاداش عظیم از طرف خود در برابر آن می‌دهد» (وَ إِنْ تَکُ حَسَنَةً یُضاعِفْها وَ یُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِیماً).

### چرا خداوند ظلم نمی‌کند؟! ..... ص : ۴۰۲

از آنجا که ظلم و ستم معمولا یا بر اثر جهل است و یا احتیاج و یا کمبودهای روانی، کسی که نسبت به همه چیز و همه کس برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۰۳
عالم و از همه بی‌نیاز و هیچ کمبودی در ذات مقدس او نیست، ظلم کردن در باره او ممکن نیست نه این که نمی‌تواند ظلم کند، بلکه در عین توانایی به خاطر این که حکیم و عالم است از ظلم کردن، خودداری می‌نماید.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۴۱] ..... ص : ۴۰۳

(آیه ۴۱)- در تعقیب آیات گذشته که در مورد مجازاتها و پاداشهای بدکاران و نیکوکاران سخن می‌گفت، این آیه اشاره به مسأله شهود و گواهان رستاخیز کرده، می‌گوید: «حال این افراد چگونه خواهد بود آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمال آنها می‌آوریم و تو را گواه بر آنان خواهیم آورد» (فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً).
و به این ترتیب علاوه بر گواهی اعضای پیکر آدمی، و گواهی زمینی که بر آن زیست کرده، و گواهی فرشتگان خدا بر اعمال او، هر پیامبری نیز گواه اعمال امت خویش است، و بدکاران با وجود این همه گواه چگونه می‌توانند حقیقتی را انکار کنند و خود را از کیفر اعمال خویش دور دارند.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۴۲] ..... ص : ۴۰۳

(آیه ۴۲)- در این آیه به نتیجه اعمال آنها اشاره کرده، می‌گوید: «در آن روز آنها که کافر شدند، و با فرستاده پروردگار به مخالفت برخاستند (دادگاه عدل خدا را می‌بینند و شهود و گواهان غیر قابل انکاری در این دادگاه مشاهده می‌کنند، آن چنان از کار خود پشیمان می‌شوند که) آرزو می‌کنند ای کاش خاک بودند و با خاکهای زمین یکسان می‌شدند» (يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ). «و در آن روز (با آن همه گواهان) سخنی را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند» (وَ لا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثاً).
زیرا با آن همه شهود و گواهان راهی برای انکار نیست.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۴۳] ..... ص : ۴۰۳

#### اشاره

(آیه ۴۳)- چند حکم فقهی! از این آیه چند حکم اسلامی استفاده می‌شود:

#### ۱- باطل بودن نماز در حال مستی: ..... ص : ۴۰۳

آیه شریفه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُكارى حَتَّى تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ).
فلسفه آن هم روشن است، زیرا نماز گفتگوی بنده و راز و نیاز او با خداست برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۰۴
و باید در نهایت هوشیاری انجام گردد و افراد مست از این مرحله دور و بیگانه‌اند

#### ۲- باطل بودن نماز در حال جنابت: ..... ص : ۴۰۴

همان گونه که قرآن می گوید:

همچنین هنگامی که جنب هستید» به نماز نزدیک نشوید (وَ لا جُنُباً).

سپس استثنایی برای این حکم بیان فرموده، می گوید: «مگر این که مسافر باشید» و در مسافرت گرفتار بی آبی شوید (إِلَّا عابِرِی سَبِیلٍ). که در این حال نماز خواندن به شرط تیمم که در ذیل آیه خواهد آمد جایز است.

### ۳- سپس در مورد جواز نماز خواندن و یا عبور از مسجد می‌فرماید: ..... ص : ۴۰۴

«تا غسل کنید» (حَتَّى تَغْتَسِلُوا).

### ۴- تیمم برای معذورین- ..... ص : ۴۰۴

در جمله بعد که در حقیقت تمام موارد تشریع تیمم جمع است، نخست به موردی که آب رای بدن ضرر داشته باشد اشاره کرده و می‌فرماید: «و اگر بیمار باشید و یا در سفر» (وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ).

و یا «هنگامی که یکی از شما از قضای حاجت برگشت و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید» (أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ).

«و در این حال آب برای وضو یا غسل نیابید» (فَلَمْ تَجِدُوا ماءً).

در این موقع با خاک پاکیزه‌ای تیمم کنید» (فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً).

در جمله بعد طرز تیمم را بیان فرموده، می گوید: «سپس صورت و دستهای خود را مسح کنید» (فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ).

در پایان آیه اشاره به این حقیقت می کند که دستور مزبور، یک نوع تسهیل و تخفیف برای شماست «چون خداوند بخشنده و آمرزنده است» (إِنَّ اللَّهَ کانَ عَفُوًّا غَفُوراً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۴۴] ..... ص : ۴۰۴

(آیه ۴۴)- در این آیه خداوند با تعبیری حاکی از تعجب به پیامبر خود، خطاب می کند که: «آیا ندیدی جمعیتی که بهره‌ای از کتاب آسمانی را در اختیار داشتند، (اما به جای این که با آن، هدایت و سعادت برای خود و دیگران بخرند) هم برای خود گمراهی خریدند هم می‌خواهند شما گمراه شوید» (أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یَشْتَرُونَ الضَّلالَةَ وَ یُرِیدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِیلَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۰۵

و به این ترتیب آنچه وسیله هدایت خود و دیگران بود بر اثر سوء نیّاتشان تبدیل به وسیله گمراه شدن و گمراه کردن گشت، چرا که آنها هیچ گاه دنبال حقیقت نبودند، بلکه به همه چیز با عینک سیاه نفاق و حسد و مادیگری می‌نگریستند.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۴۵] ..... ص : ۴۰۵

(آیه ۴۵)- در این آیه می‌فرماید: اینها اگر چه در لباس دوست، خود را جلوه می‌دهند، دشمنان واقعی شما هستند «و خداوند از دشمنان شما آگاهتر است» (وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدائِكُمْ).

چه دشمنی از آن بالاتر که با سعادت و هدایت شما مخالفند، گاهی به زبان خیرخواهی و گاهی از طریق بدگویی و هر زمان به شکلی به دنبال تحقق بخشیدن به اهداف شوم خود هستند.

ولی شما هرگز از عداوت آنها وحشت نکنید، شما تنها نیستید «همین قدر کافی است که خداوند رهبر و ولیّ شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد» (وَ كَفى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفى بِاللَّهِ نَصِيراً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۴۶] ..... ص : ۴۰۵

(آیه ۴۶)- گوشه دیگری از اعمال یهود! این آیه به دنبال آیات قبل، صفات جمعی از دشمنان اسلام را تشریح می کند و به گوشه‌ای از اعمال آنها اشاره می‌نماید.

یکی از کارهای آنها، تحریف حقایق و تغییر چهره دستورهای خداوند بوده است، آیه می‌فرماید: «جمعی از یهودیان سخنان را از محل خود تحریف می‌نمایند» (مِنَ الَّذِينَ هادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ).

این تحریف ممکن است جنبه لفظی داشته باشد و یا جنبه معنوی و عملی، اما جمله‌های بعد می‌رساند که منظور از تحریف در اینجا همان تحریف لفظی و تغییر عبارت است زیرا آنها می گویند: «ما شنیدیم و مخالفت کردیم»! (وَ يَقُولُونَ سَمِعْنا وَ عَصَيْنا).

یعنی، به جای این که بگویند: سمعنا و اطعنا «شنیدیم و فرمانبرداریم» می گویند شنیدیم و مخالفیم.

و بعد اشاره به قسمت دیگری از سخنان عداوت آمیز و آمیخته با جسارت برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۰۶

و بی‌ادبی آنها کرده، می گوید: آنها می گویند: «بشنو که هرگز نشنوی» (وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ). علاوه بر این از روی سخریه می گفتند: (راعِنا).

توضیح این که: مسلمانان راستین در آغاز دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای این که بهتر سخنان او را بشنوند و به دل بسپارند در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این جمله را می گفتند:

راعنا یعنی، ما را مراعات کن و به ما مهلت بده! ولی این دسته از یهود این جمله را دستاویز قرار داده و آن را مقابل حضرت تکرار می کردند و منظورشان معنی عبری این جمله که «بشنو که هرگز نشنوی» بود و یا معنی دیگر عربی آن را یعنی «ما را تحمیق کن»! اراده می کردند.

تمام اینها به منظور آن بود که «با زبان خود حقایق را از محور اصلی بگردانند و در آیین حق طعن زنند» (لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْناً فِي الدِّينِ).

اما اگر آنها به جای این همه لجاجت و دشمنی با حق و جسارت و بی‌ادبی، راه راست را پیش می گرفتند و می گفتند: «ما کلام خدا را شنیدیم و از در اطاعت در آمدیم، سخنان ما را بشنو و ما را مراعات کن و به ما مهلت بده (تا حقایق را کاملا درک کنیم) به نفع آنها بود و با عدالت و منطق و ادب کاملا تطبیق داشت» (وَ لَوْ أَنَّهُمْ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اسْمَعْ وَ انْظُرْنا لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَ أَقْوَمَ).

«اما آنها بر اثر کفر و سرکشی و طغیان از رحمت خدا به دور افتاده‌اند (و دلهای آنها آن چنان مرده است که به این زودی در برابر حق، زنده و بیدار نمی گردد) فقط دسته کوچکی از آنها افراد پاکدلی هستند که آمادگی پذیرش حقایق را دارند و

سخنان حق را می‌شنوند و ایمان می‌آورند» (وَ لکِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِکُفْرِهِمْ فَلا یُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِیلًا).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۴۷] ..... ص : ۴۰۶

(آیه ۴۷)- سرنوشت افراد لجوج! در دنبال بحثی که در آیات سابق در باره اهل کتاب بود، در اینجا روی سخن را به خود آنها کرده می‌فرماید: «ای کسانی که کتاب آسمانی به شما داده شده است ایمان بیاورید به آنچه نازل کردیم (آیات قرآن مجید) که هماهنگ است با نشانه‌هایی که در کتب شما در باره آن وارد شده است» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۰۷

و مسلما شما با داشتن این همه نشانه‌ها از دیگران سزاوارترید که به این آیین پاک بگروید.

سپس آنها را تهدید می‌کند که سعی کنید پیش از آن که گرفتار یکی از دو عقوبت شوید در برابر حق تسلیم گردید، نخست این که: «صورتهای شما را بکلی محو کرده (و تمام اعضایی که به وسیله آن حقایق را می‌بینید و می‌شنوید و درک می‌کنید از میان برده) سپس صورتهای شما را به پشت سر بازگردانیم» (مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها).

و اما مجازات دوم که به آن تهدید شده‌اند این است که: «آنها را از رحمت خود دور می‌سازیم همان طور که اصحاب سبت را دور ساختیم» (أَوْ نَلْعَنَهُمْ کَما لَعَنَّا أَصْحابَ السَّبْتِ) «۱».

به این ترتیب اهل کتاب با اصرار و پافشاری در مخالفت با حق عقب‌گرد و سقوط می‌کنند و یا نابود می‌شوند، منظور از «طمس و محو و بازگرداندن به عقب» در آیه فوق همان محو فکری و روحی و عقب‌گرد معنوی است.

در پایان آیه برای تأکید این تهدیدها می‌فرماید: «فرمان خدا در هر حال انجام می‌شود» و هیچ قدرتی مانع از آن نخواهد بود (وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۴۸] ..... ص : ۴۰۷

### اشاره

(آیه ۴۸)- امیدبخش‌ترین آیات قرآن! این آیه صریحا اعلام می‌کند که همه گناهان ممکن است مورد عفو و بخشش واقع شوند، ولی «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد» (إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ).

ارتباط این آیه با آیات سابق از این نظر است که یهود و نصاری هر یک به نوعی مشرک بودند، و قرآن به وسیله این آیه به آنها اعلام خطر می‌کند که این عقیده را ترک گویند که گناهی است غیر قابل بخشش، سپس در پایان آیه دلیل این موضوع را بیان کرده می‌فرماید: «کسی که برای خدا شریکی قائل شود گناه بزرگی مرتکب شده است» (وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَری إِثْماً عَظِیماً).

---

(۱) شرح سرگذشت «اصحاب سبت» در سوره اعراف ذیل آیه ۱۶۳ خواهد آمد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۰۸

طبق روایتی که از امیر مؤمنان علی علیه السّلام نقل شده این آیه امیدبخش‌ترین آیات قرآن است و افراد موحد را به لطف و رحمت پروردگار دلگرم می‌سازد، زیرا در این آیه خداوند امکان بخشش همه گناهان را غیر از شرک بیان کرده است.

### اسباب بخشودگی گناهان- ..... ص : ۴۰۸

از آیات قرآن استفاده می‌شود که وسائل آمرزش و بخشودگی گناه متعدد است از جمله:

۱- توبه و بازگشت به سوی خدا که توأم با پشیمانی از گناهان گذشته و تصمیم بر اجتناب از گناه در آینده و جبران عملی اعمال بد به وسیله اعمال نیک بوده باشد.

۲- کارهای نیک فوق العاده‌ای که سبب آمرزش اعمال زشت می‌گردد.

۳- شفاعت که شرح آن در ذیل آیه ۴۸ سوره بقره گذشت.

۴- پرهیز از گناهان «کبیره» که موجب بخشش گناهان «صغیره» می‌باشد.

۵- عفو الهی که شامل افرادی می‌شود که شایستگی آن را دارند.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۴۹] ..... ص : ۴۰۸

### اشاره

(آیه ۴۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۰۸

یهود و نصاری برای خود امتیازاتی قائل بودند و همان طور که در آیات قرآن نقل شده گاهی می‌گفتند: «ما فرزندان خداییم» (مائده: ۱۸) و گاهی می‌گفتند: «بهشت مخصوص ماست و غیر از ما، در آن راهی ندارد». (بقره: ۱۱۱) این آیه و آیه بعد نازل شد و به این پندارهای باطل پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۴۰۸

خودستایی- در این آیه به یکی از صفات نکوهیده اشاره شده که گریبانگیر بسیاری از افراد و ملتها می‌شود و آن خودستایی و خویشتن را پاک نشان دادن و فضیلت برای خود ساختن است، می‌گوید. «آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می‌کنند» (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ).

سپس می‌فرماید: «خداوند هر که را بخواهد می‌ستاید» (بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ).

و تنها اوست که از روی حکمت و مشیت بالغه بدون کم و زیاد، افراد را طبق شایستگیهایی که دارند، مدح و ستایش می‌کند

«و هرگز به هیچ کس، سر سوزنی ستم نخواهد شد» (وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۰۹
در حقیقت فضیلت چیزی است که خداوند آن را فضیلت بداند نه آنچه خودستایان برای خود از روی خودخواهی قائل می‌شوند و به خویش و دیگران ستم می‌کنند.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۵۰] ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۵۰)- در این آیه برتری طلبیها را یک نوع افترا و دروغ به خدا بستن و گناه بزرگ و آشکار معرفی می‌کند، می‌فرماید: «ببین این جمعیت چگونه با ساختن فضائل دروغین و نسبت دادن آنها به خدا، به پروردگار خویش دروغ می‌بندند، آنها اگر گناهی جز همین گناه نداشته باشند، برای مجازات آنان کافی است» (انْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ کَفی بِهِ إِثْماً مُبِیناً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۵۱] ..... ص : ۴۰۹

### اشاره

(آیه ۵۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۰۹

بعد از حادثه «احد» یکی از بزرگان یهود به نام «کعب بن اشرف» به اهل مکه پیشنهاد کرد که سی نفر از شما و سی نفر از ما به کنار خانه کعبه برویم و شکمهای خود را بر دیوار خانه کعبه بگذاریم و با پروردگار کعبه عهد کنیم که در نبرد با محمد کوتاهی نکنیم، این برنامه انجام شد، و پس از پایان آن، ابو سفیان رو به «کعب» کرده، گفت: تو مرد دانشمندی هستی و ما بیسواد و درس نخوانده! به عقیده تو، «ما» و «محمد» کدام به حق نزدیکتریم، کعب گفت: آیین خود را برای من کاملا تشریح کن. ابو سفیان گفت: ما برای حاجیان، شتران بزرگ قربانی می‌کنیم، و به آنها آب می‌دهیم، میهمان را گرامی می‌داریم، و اسیران را آزاد کرده، و صله رحم به‌جا می‌آوریم، خانه پروردگار خود را آباد نگه می‌داریم، و بر گرد آن طواف می‌کنیم، و ما اهل حرم خدا سرزمین مکّه‌ایم! ولی محمد قطع پیوند خویشاوندی کرده، و از حرم خدا و آیین کهن ما بیرون رفته و آیین محمد آیینی است تازه و نوپا- کعب گفت: به خدا سوگند آیین شما از آیین محمد بهتر است! در این هنگام آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۴۰۹

سازشکاران- این آیه یکی دیگر از صفات ناپسند یهود را منعکس می‌کند که آنها برای پیشبرد اهدافشان آن چنان سازشکاری با هر جمعیتی نشان می‌دادند که حتی برای جلب نظر بت‌پرستان در برابر بتهای آنها سجده می‌کردند و آنچه را که در باره عظمت اسلام و صفات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دیده یا خوانده بودند زیر پا برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۱۰

می گذاشتند، و حتی برای خوشایند بت‌پرستان آیین خرافی و مملو از ننگ آنها را بر اسلام ترجیح می‌دادند، با این که اهل کتاب بودند و قدر مشترکشان با اسلام به مراتب بیش از بت‌پرستان بود، لذا آیه به عنوان تعجب می گوید: «آیا ندیدی کسانی را که سهمی از کتاب خدا داشتند، اما در برابر بت سجده کردند و به طغیانگران اظهار ایمان نمودند» (أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ).

به این هم قناعت نکردند «و در باره مشرکان می گویند: آنان از کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت‌یافته‌ترند»! (وَ یَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدی مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا سَبِیلًا).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۵۲] ..... ص : ۴۱۰

(آیه ۵۲)- در این آیه، سرنوشت این گونه سازشکاران را بیان کرده می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که خدا آنان را از رحمت خود دور ساخته و کسی که خدا او را از رحمت خویش دور کند، هیچ یاوری برای او نخواهی یافت» (أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ یَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۵۳] ..... ص : ۴۱۰

(آیه ۵۳)- در تفسیر دو آیه قبل گفته شد که یهود به خاطر جلب توجه بت‌پرستان مکّه گواهی دادند که بت‌پرستی قریش از خدا پرستی مسلمانان بهتر است! و حتی خود آنان در مقابل بتها سجده کردند! در این آیه و آیه بعد این نکته یادآوری شده که قضاوت آنان به دو دلیل فاقد ارزش و اعتبار است:

۱- «آیا آنها (یهود) سهمی در حکومت دارند (که بخواهند چنین داوری کنند؟) در حالی که اگر چنین بود به مردم کمترین حق را نمی‌دادند» و همه چیز را در انحصار خود می گرفتند (أَمْ لَهُمْ نَصِیبٌ مِنَ الْمُلْکِ فَإِذاً لا یُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِیراً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۵۴] ..... ص : ۴۱۰

(آیه ۵۴)- دوم این که: آنها بر اثر ظلم و ستم و کفران نعمت، مقام نبوت و حکومت را از دست دادند، و به همین جهت مایل نیستند این موقعیت الهی به دست هیچ کس سپرده شود «یا این که نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش) در برابر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند» و با آن گونه قضاوتهای بی‌اساس می‌خواهند آبی بر شعله‌های آتش حسد خویش بپاشند (أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۱۱

سپس می‌فرماید: چرا از اعطای چنین منصبی به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و خاندان بنی هاشم تعجب و وحشت می کنید و حسد می‌ورزید در حالی که «ما به آل ابراهیم (که یهود از خاندان او هستند نیز) کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیارشان (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم» (فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً).

اما متأسفانه شما مردم ناخلف آن سرمایه‌های معنوی و مادی پرارزش را بر اثر شرارت و قساوت از دست دادید.

در روایتی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که در باره این آیه سؤال کردند، فرمود:

نحن المحسودون: یعنی «ماییم که مورد حسد دشمنان قرار گرفته‌ایم».

زیانهای معنوی و مادی، فردی و اجتماعی «حسد» فوق العاده زیاد است که در روایات پیشوایان اسلام به آن اشاره شده، از

جمله در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «حسد و بدخواهی از تاریکی قلب و کوردلی است و از انکار نعمتهای خدا به افراد سر چشمه می‌گیرد، و این دو (کوردلی و ایراد بر بخشش خدا) دو بال کفر هستند، به سبب حسد بود که فرزند آدم در یک حسرت جاودانی فرو رفت و به هلاکتی افتاد که هرگز از آن رهایی نمی‌یابد».

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۵۵] ..... ص : ۴۱۱

(آیه ۵۵)- در این آیه می‌گوید: «جمعی از مردم آن زمان به کتاب آسمانی که بر آل ابراهیم نازل شده بود ایمان آوردند و بعضی دیگر (نه تنها ایمان نیاوردند بلکه) در راه پیشرفت آن ایجاد مانع کردند و شعله فروزان آتش دوزخ برای آنها کافی است» (فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ کَفی بِجَهَنَّمَ سَعِیراً).

همچنین کسانی که به این کتاب آسمانی که بر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نازل گردیده کفر می‌ورزند به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۵۶] ..... ص : ۴۱۱

(آیه ۵۶)- در این آیه و آیه بعد سرنوشت افراد با ایمان و بی‌ایمان تشریح شده است، در این آیه می‌گوید: «کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم که هر گاه پوستهای تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوستهای دیگری را به جای آن قرار می‌دهیم تا کیفر (الهی) را بچشند» (إِنَّ الَّذِینَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۱۲
کَفَرُوا بِآیاتِنا سَوْفَ نُصْلِیهِمْ ناراً کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها لِیَذُوقُوا الْعَذابَ)

.البته پوستهای جدید از همان مواد پوستهای پیشین تشکیل می‌گردد، و این نتیجه اصرار در زیر پا گذاشتن حق و عدالت و انحراف از فرمان خداست.

و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند (نسبت به انجام این گونه مجازاتها) هم قادر و توانا و هم حکیم است» و روی حساب کیفر می‌دهد (إِنَّ اللَّهَ کانَ عَزِیزاً حَکِیماً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۵۷] ..... ص : ۴۱۲

(آیه ۵۷)- در آیات گذشته سخن از مجازات کافران بود، در این آیه به پاداش مؤمنان اشاره کرده، می‌فرماید: «و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند به زودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است، همیشه در آن خواهند ماند، و همسرانی پاکیزه برای آنها خواهد بود، و آنان را در سایه‌های گسترده (و فرحبخش) جای می‌دهد» (وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً لَهُمْ فِیها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِیلًا).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۵۸] ..... ص : ۴۱۲

### اشاره

### شأن نزول: ..... ص : ۴۱۲

این آیه زمانی نازل گردید که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با پیروزی کامل وارد شهر مکّه گردید، عثمان بن طلحه را که کلیددار خانه کعبه بود احضار کرد و کلید را از او گرفت، تا درون خانه کعبه را از وجود بتها پاک سازد، عباس عموی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پس از انجام این مقصود تقاضا کرد که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با تحویل کلید خانه خدا به او، مقام کلیدداری بیت اللّه را که در میان عرب یک مقام برجسته و شامخ بود، به او بسپارد. ولی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر خلاف این تقاضا پس از تطهیر خانه کعبه از لوث بتها در خانه را بست و کلید را به «عثمان بن طلحه» تحویل داد، در حالی که آیه مورد بحث را تلاوت می‌نمود.

### تفسیر: ..... ص : ۴۱۲

امانت و عدالت در اسلام- این آیه که یک حکم عمومی و همگانی از آن استفاده می‌شود، صریحا می گوید: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید» (إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۱۳

در قسمت دوم آیه، اشاره به دستور مهم دیگری شده و آن مسأله «عدالت در حکومت» است.

آیه می گوید، خداوند نیز به شما فرمان داده که: «به هنگامی که میان مردم داوری می کنید، از روی عدالت حکم کنید» (وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ).

سپس برای تأکید این دو فرمان مهم می گوید: «خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می‌دهد» (إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ).

باز تأکید می کند و می گوید: «در هر حال خدا (مراقب اعمال شماست) هم سخنان شما را می‌شنود و هم کارهای شما را می‌بیند» (إِنَّ اللَّهَ کانَ سَمِیعاً بَصِیراً).

روشن است «امانت» معنی وسیعی دارد و هر گونه سرمایه مادی و معنوی را شامل می‌شود و هر مسلمانی طبق صریح این آیه وظیفه دارد که در هیچ امانتی نسبت به هیچ کس خیانت نکند، خواه صاحب امانت، مسلمان باشد یا غیر مسلمان، و این در واقع یکی از مواد «اعلامیه حقوق بشر در اسلام» است.

حتی دانشمندان در جامعه، امانت‌دارانی هستند که موظفند حقایق را کتمان نکنند، فرزندان انسان نیز امانتهای الهی هستند که نباید در تعلیم و تربیت آنان کوتاهی شود، و از آن بالاتر وجود و هستی خود انسان و تمام نیروهایی که خدا به او داده امانت پروردگارند که انسان موظف است در حفظ آنها بکوشد.

در روایتی از امام صادق علیه السّلام در باره اهمیت «امانت» می‌خوانیم که به یکی از دوستان خود فرمود: «اگر قاتل علی علیه السّلام امانتی پیش من می گذاشت و یا از من نصیحتی می‌خواست و یا با من مشورتی می کرد و من آمادگی خود را برای این امور اعلام می‌داشتم، قطعا حق امانت را ادا می‌نمودم».

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۵۹] ..... ص : ۴۱۳

### اشاره

(آیه ۵۹)- این آیه و چند آیه بعد، در باره یکی از مهمترین مسائل اسلامی، یعنی مسأله رهبری بحث می‌کند و مراجع واقعی مسلمین را در مسائل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می‌سازد.

نخست به مردم با ایمان دستور می‌دهد، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۱۴

آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ).

بدیهی است برای یک فرد با ایمان همه اطاعتها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود، و هر گونه رهبری باید از ذات پاک او سر چشمه گیرد، و طبق فرمان او باشد، زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی اوست، و هر گونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد.

در مرحله بعد می‌فرماید: «و اطاعت کنید پیامبر خدا را» (وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ).

پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس، سخن نمی‌گوید، پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خداست، و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است.

و در مرحله سوم می‌فرماید: اطاعت کنید «اولی الامر (اوصیای پیامبر) را» (وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ). که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردمند.

سپس می‌فرماید: «اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ارجاع دهید اگر ایمان به پروردگار و روز باز پسین دارید، این برای شما بهتر و پایان و عاقبتش نیکوتر است» (فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا).

### «اولی الامر» چه کسانی هستند؟ ..... ص : ۴۱۴

همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر» امامان معصوم می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شؤون زندگی از طرف خداوند و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنها سپرده شده است، و غیر آنها را شامل نمی‌شود.

و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آنها لازم است نه به خاطر این که اولی الامرند، بلکه به خاطر این که نمایندگان اولی الامر می‌باشند.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۶۰] ..... ص : ۴۱۴

### اشاره

(آیه ۶۰)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۱۴

یکی از یهودیان مـدینه با یکی از مسـلمانان منافق اختلافی داشت، بنا گذاشـتند یک نفر را به عنوان داور در میان خود انتخاب کننـد، مرد یهودی چون به عـدالت و بی‌نظری پیـامبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و آله اطمینان داشت گفت: من به برگزیـده تفسـیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۱۵
داوری پیامبر شـما راضیم ولی مرد منافق یکی از بزرگان یهود به نام «کعب بن اشرف» را انتخاب کرد و به این ترتیب با داوری پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله مخالفت کرد.
آیه شریفه نازل شد و چنین افرادی را شدیدا سرزنش کرد

### تفسیر: ..... ص : ۴۱۵

حکومت طاغوت- این آیه در واقع مکمل آیه قبل است، زیرا در آنجا، مؤمنان را به اطاعت فرمان خدا و پیامبر و اولو الأمر و به داوری طلبیدن کتاب و سنت دعوت نمود و این آیه از اطاعت و پیروی و داوری طاغوت، نهی می‌نماید.
قرآن مسـلمانانی را که برای داوری به نزد حکـام جور می‌رفتنـد ملامـت می‌کنـد، می‌گویـد: «آیـا ندیـدی کسانی را که گمان می‌کننـد به آنچه (از کتب آسـمانی) بر تو و بر پیشـینیان نازل شـده ایمان آورده‌اند ولی می‌خواهند طاغوت و حکّام باطل را به داوری بطلبند با این که به آنها دستور داده شده به طاغوت کافر شوند» (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ).
سپس اضـافه می‌کنـد: «مراجعـه بـه طـاغوت یـک دام شـیطانی است و شـیطان می‌خواهـد آنـان را گمراه کنـد و به بیراهه‌هـای دوردستی بیفکند» (وَ يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالًا بَعِيداً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۶۱] ..... ص : ۴۱۵

( آیه ۶۱)- نـتیجه داوری طـاغوت. بـه دنبـال نهی شدیــد از مراجعـه بـه طـاغوت، و داوران جـور، نتایـج ایـن گـونه داوریهـا و دستاویزهایی که منافقان برای توجیه کار خود به آن متشبث می‌شدند، در این آیه و دو آیه بعد مورد بررسی قرار گرفته است.
در آیه مورد بحث می‌فرمایـد: این گونه مسـلمان‌نماهـا نه تنها برای داوری به سـراغ طاغوت می‌رونـد، بلکه هنگامی که به آنها گفتـه شـود به سـوی آنچه خداونـد نـازل کرده، و به سـوی پیـامبر بیاییـد، منافقـان را می‌بینی که از (قبـول دعـوت) تـو اعراض می‌کنند» و با اصـرار روی این کار می‌ایستند (وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً).
یعنی: مقاومت و اصـرار آنها در این کار نشان دهنده روح نفاق و ضعف ایمان آنهاست، و گر نه با دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بیدار می‌شدند و به اشتباه خود معترف می‌گشتند.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۶۲] ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۶۲)- باز در این آیه روی سخن به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است، می‌فرماید: «پس چگونه موقعی که بر اثر اعمالشان گرفتار مصیبتی می‌شوند سپس به سراغ تو می‌آیند»! (فَكَيْفَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جاؤُكَ).
و در این موقع «سوگند یاد می‌کنند که منظور و هدف ما (از بردن داوری نزد دیگران) جز نیکی کردن و ایجاد توافق در میان (طرفین نزاع) نبوده است» (يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنا إِلَّا إِحْساناً وَ تَوْفِيقاً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۶۳] ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۶۳)- ولی خدا در این آیه نقاب از چهره آنها کنار می‌زند و این گونه تظاهرات دروغین را ابطال می‌کند، و می‌فرماید: «اینها کسانی هستند که خداوند اسرار درون دلهای آنها را می‌داند» (أُولئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ ما فِي قُلُوبِهِمْ).
ولی در عین حال به پیامبر خود دستور می‌دهد که: «از مجازات آنها صرف نظر کن» (فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ).
و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله همواره با منافقان به خاطر اظهار اسلام تا آنجا که ممکن بود مدارا می‌کرد، زیرا مأمور به ظاهر بود و جز در موارد استثنایی آنها را مجازات نمی‌کرد.
سپس دستور می‌دهد که: «آنها را موعظه کن و اندرز ده و با بیانی رسا (که در دل و جان آنها نفوذ کند) نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد کن» (وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغاً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۶۴] ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۶۴)- قرآن در آیات گذشته مراجعه به داوران جور را شدیدا محکوم نمود، در این آیه به عنوان تأکید می‌گوید.
«ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این منظور که به فرمان خدا از وی اطاعت شود» و هیچ گونه مخالفتی نسبت به آنها انجام نگردد (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ).
زیرا آنها هم رسول و فرستاده خدا بوده‌اند و هم رئیس حکومت الهی، بنابراین، مردم موظف بوده‌اند هم از نظر بیان احکام خداوند و هم از نظر چگونگی اجرای آن از آنها پیروی کنند، و تنها به ادعای ایمان قناعت نکنند.
سپس در دنباله آیه راه بازگشت را به روی گناهکاران و آنها که به طاغوت برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۱۷
مراجعه کردند، و یا به نحوی از انحاء مرتکب گناهی شدند، گشوده و می‌فرماید:
«اگر آنها هنگامی که به خویش ستم کردند، به سوی تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌نمودند و پیامبر هم برای آنها طلب آمرزش می‌نمود، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند» (وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً).
اشاره به این که فایده اطاعت فرمان خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله متوجه خود شما می‌شود و مخالفت با آن یک نوع ستم به خویشتن است زیرا زندگی مادی شما را به هم می‌ریزد و از نظر معنوی مایه عقبگرد شماست.
از این آیه ضمنا پاسخ کسانی که توسل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می‌پندارند روشن می‌شود، زیرا این آیه

صریحا می گوید که آمدن به سراغ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و او را بر درگاه خدا شفیع قرار دادن، و وساطت و استغفار او برای گنهکاران مؤثر است، و موجب پذیرش توبه، و رحمت الهی است.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۶۵] ..... ص : ۴۱۷

### اشاره

(آیه ۶۵)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۱۷

«زبیر بن عوام» که از مهاجران بود با یکی از انصار (مسلمانان مدینه) بر سر آبیاری نخلستانهای خود که در کنار هم قرار داشتند، اختلافی پیدا کرده بودند، هر دو برای حل اختلاف خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند، پیامبر نیز در میان آنها داوری کرد.
اما این مرد انصاری به ظاهر مسلمان، از داوری عادلانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ناراحت شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر، عمه زاده توست؟! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از این سخن بسیار ناراحت شد به حدی که رنگ رخسار او دگرگون گردید، در این موقع آیه نازل شد و به مسلمانان هشدار داد.

### تفسیر: ...... ص : ۴۱۷

تسلیم در برابر حق- این آیه مکمل بحث آیات قبل است و در آن خداوند سوگند یاد کرده که: «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر این که تو را در اختلافات خود به داوری بطلبند» و به بیگانگان مراجعه ننمایند (فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ).
سپس می‌فرماید: نه فقط داوری را به نزد تو آورند بلکه هنگامی که تو در برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۱۸
میان آنها حکمی کردی، خواه به سود آنها باشد یا به زیان آنها، علاوه بر این که اعتراض نکنند «در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی ننمایند و کاملا تسلیم باشند» (ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً).
از آیه فوق در ضمن دو مطلب مهم استفاده می‌شود:
۱- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله معصوم است، زیرا در آن دستور به تسلیم مطلق از نظر گفتار و کردار در برابر همه فرمانهای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داده شده.
۲- هر گونه اجتهاد در مقابل نصّ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اظهار عقیده در مواردی که حکم صریح از طرف خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در باره آن رسیده باشد ممنوع است.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۶۶] ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۶۶)- در اینجا برای تکمیل بحث گذشته در باره کسانی که از داوریهای عادلانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گاهی احساس ناراحتی می‌کردند اشاره به پاره‌ای از تکالیف طاقت فرسای امم پیشین کرده و می‌گوید: ما تکلیف شاق و مشکلی بر دوش اینها نگذاشتیم، اگر همانند بعضی از امم پیشین (مانند یهود که پس از بت پرستی و گوساله پرستی به آنها دستور داده شد که یکدیگر را به کفاره این گناه بزرگ به قتل برسانند و یا از وطن مورد علاقه خود بیرون روند) به اینها نیز چنین دستور سنگین و سختی را می‌دادیم، چگونه در برابر انجام آن طاقت می‌آورند، اینها که در باره آبیاری کردن یک نخلستان و داوری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نسبت به آن، تسلیم نیستند، چگونه می‌توانند از عهده آزمایشهای دیگر در آیند «مسلما اگر به آنان دستور می‌دادیم که یکدیگر را بکشید و یا از وطن و خانه خود خارج شوید، تنها عده کمی از آنها آن را انجام می‌دادند» (وَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيارِكُمْ ما فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ).

سپس به دو فایده انجام دستورات الهی اشاره کرده، می‌فرماید: «اگر آنها اندرزهای خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را بپذیرند هم به سودشان است، و هم باعث تقویت ایمان آنهاست» (وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما يُوعَظُونَ بِهِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِيتاً).

از فرمانها و احکام الهی تعبیر به موعظه و اندرز شده، اشاره به این که این احکام چیزی نیست که به سود فرمان‌دهنده (خدا) بوده باشد، بلکه اندرزهایی برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۱۹

است که به سود خود شماست.

جالب این که می‌گوید: «هر قدر انسان در مسیر اطاعت فرمان خدا گام بردارد ثبات و استقامت او بیشتر می‌شود» در واقع اطاعت فرمان خدا یک نوع ورزش روحی برای انسان است.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۶۷] ..... ص : ۴۱۹

(آیه ۶۷)- در این آیه سومین فایده تسلیم و اطاعت در برابر خدا را بیان کرده، می‌گوید: «در این هنگام (علاوه بر آنچه گفته شد) پاداش عظیمی از ناحیه خود نیز به آنها خواهیم داد» (وَ إِذاً لَآتَيْناهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْراً عَظِيماً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۶۸] ..... ص : ۴۱۹

(آیه ۶۸)- و در این آیه به چهارمین نتیجه اشاره کرده، می‌فرماید: «و ما آنها را به راه راست هدایت می‌کنیم» (وَ لَهَدَيْناهُمْ صِراطاً مُسْتَقِيماً).

منظور از این هدایت، الطاف تازه‌ای است که از طرف خداوند به صورت هدایت ثانوی و به عنوان پاداشی به این گونه افراد شایسته داده می‌شود

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۶۹] ..... ص : ۴۱۹

#### اشاره

## شأن نزول: ..... ص : ۴۱۹

در مورد نزول این آیه و آیه بعد نقل شده: یکی از صحابه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به نام «ثوبان» که نسبت به آن حضرت، محبت و علاقه شدیدی داشت، روزی با حال پریشان خدمتش رسید، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از سبب ناراحتی او سؤال نمود، در جواب عرض کرد: امروز در این فکر فرو رفته بودم که فردای قیامت اگر من اهل بهشت باشم، مسلما در مقام جایگاه شما نخواهم بود، و اگر اهل بهشت نباشم که تکلیفم روشن است، و بنابراین در هر حال از درک حضور شما محروم خواهم شد، با این حال چرا افسرده نباشم؟! این دو آیه نازل شد و به این گونه اشخاص بشارت داد که افراد مطیع پروردگار در بهشت نیز همنشین پیامبران و برگزیدگان خدا خواهند بود، سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: به خدا سوگند، ایمان مسلمانی کامل نمی‌شود مگر این که مرا از خود و پدر و مادر و همه بستگان بیشتر دوست دارد، و در برابر گفتار من تسلیم باشد.

## تفسیر: ..... ص : ۴۱۹

دوستان بهشتی- در آیات قبل امتیازات مطیعان فرمان خدا را می‌شمرد این آیه آن را تکمیل کرده، می‌فرماید: «و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خداوند نعمت خود را بر آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۲۰
تمام کرده» (وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ).

و همان‌طور که در سوره حمد، بیان شده است کسانی که مشمول این نعمتند، همواره در جاده مستقیم گام برمی‌دارند و کوچکترین انحراف و گمراهی ندارند.

سپس در توضیح این جمله اشاره به چهار طایفه کرده، می‌فرماید: «از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان» (مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ).

۱- «انبیاء» و فرستادگان مخصوص پروردگار که نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم برمی‌دارند.

۲- «راستگویان» کسانی که هم در سخن راست می‌گویند و هم با عمل و کردار صدق گفتار خود را اثبات می‌کنند و نشان می‌دهند که مدعی ایمان نیستند بلکه به راستی به فرمانهای الهی ایمان دارند.

۳- «شهدا» و کشته شدگان در راه هدف و عقیده پاک الهی، و یا افراد برجسته‌ای که روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسانها هستند.

۴- «صالحان» و افراد شایسته و برجسته‌ای که با انجام کارهای مثبت و سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیاء به مقامات برجسته‌ای نائل شده‌اند.

در پایان می‌فرماید: «آنها رفیقهای خوبی هستند» (وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً).

از آیه فوق این حقیقت به روشنی استفاده می‌شود که موضوع معاشران خوب و همنشینهای با ارزش به قدری اهمیت دارد که

حتی در عالم آخرت برای تکمیل نعمتهای بهشتی این نعمت بزرگ به «مطیعان» ارزانی می گردد.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۷۰] ..... ص : ۴۲۰

(آیه ۷۰)- برای بیان اهمیت این امتیاز بزرگ (همنشینی با برگزیدگان) می‌فرماید: «این موهبتی از ناحیه خداست، و کافی است که خدا از حال بندگان و نیات و شایستگیهای آنها) آگاه است» (ذلِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ عَلِیماً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۷۱] ..... ص : ۴۲۰

(آیه ۷۱)- آماده باش دائمی! در این آیه قرآن خطاب به عموم مسلمانان کرده و دو دستور مهم، برای حفظ موجودیت اجتماعشان به آنها می‌دهد.
نخست می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کمال دقت مراقب دشمن برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۲۱
باشید مبادا غافلگیر شوید و از ناحیه آنها خطری به شما برسد» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَکُمْ).
سپس دستور می‌دهد که برای مقابله با دشمن از روشها و تاکتیکهای مختلف استفاده کنید و «در دسته‌های متعدد یا به صورت اجتماع، برای دفع دشمن حرکت کنید» (فَانْفِرُوا ثُباتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِیعاً).
این آیه دستور جامع و همه جانبه‌ای به تمام مسلمانان، در همه قرون و اعصار، می‌دهد که برای حفظ امنیت خود و دفاع از مرزهای خویش، دائما مراقب باشند، و یک نوع آماده باش مادی و معنوی بطور دائم بر اجتماع آنها حکومت کند.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۷۲] ..... ص : ۴۲۱

(آیه ۷۲)- به دنبال فرمان عمومی جهاد و آماده باش در برابر دشمن که در آیه قبل بیان شد در این آیه اشاره به حال جمعی از منافقان کرده می‌فرماید: «این افراد دو چهره که در میان شما هستند با اصرار می کوشند از شرکت در صفوف مجاهدان راه خدا خودداری کنند» (وَ إِنَّ مِنْکُمْ لَمَنْ لَیُبَطِّئَنَّ).
«ولی هنگامی که مجاهدان از میدان جنگ باز می گردند و یا اخبار میدان جنگ به آنها می‌رسد، در صورتی که شکست و یا شهادتی نصیب آنها شده باشد، اینها با خوشحالی می گویند چه نعمت بزرگی خداوند به ما داد که همراه آنها نبودیم تا شاهد چنان صحنه‌های دلخراشی بشویم» (فَإِنْ أَصابَتْکُمْ مُصِیبَةٌ قالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیَّ إِذْ لَمْ أَکُنْ مَعَهُمْ شَهِیداً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۷۳] ..... ص : ۴۲۱

(آیه ۷۳)- ولی اگر باخبر شوند که مؤمنان واقعی پیروز شده‌اند، و طبعا به غنائمی دست یافته‌اند، اینها همانند بیگانه‌ای که گویا هیچ ارتباطی در میان آنها و مؤمنان برقرار نبوده از روی تأسف و حسرت می گویند: «ای کاش ما هم با مجاهدان بودیم و سهم بزرگی عاید ما می‌شد»! (وَ لَئِنْ أَصابَکُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَیَقُولَنَّ کَأَنْ لَمْ تَکُنْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُ مَوَدَّةٌ یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً).
روشن است کسی که شهادت در راه خدا را یک نوع بلا- می‌شمرد، و عدم درک شهادت را یک نعمت الهی می‌پندارد،

پیروزی و فوز عظیم و رستگاری بزرگ از نظر او چیزی جز پیروزی مادی و غنایم جنگی نخواهد بود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۲۲

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۷۴] ..... ص : ۴۲۲

(آیه ۷۴)- آماده ساختن مؤمنان برای جهاد. در این آیه و چند آیه بعد از آن افراد با ایمان با منطق مؤثر و هیجان‌انگیزی دعوت به جهاد در راه خدا شده‌اند، در آغاز آیه می‌فرماید: «آنهایی باید در راه خدا پیکار کنند که آماده‌اند زندگی پست جهان ماده را با زندگی ابدی و جاویدان سرای دیگر مبادله نمایند» (فَلْيُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ).
یعنی تنها کسانی می‌توانند جزء مجاهدان واقعی باشند که آماده چنین معامله‌ای گردند.
سپس در ذیل آیه می‌فرماید: «سرنوشت چنین مجاهدانی کاملا روشن است، زیرا از دو حال خارج نیست یا شهید می‌شوند و یا دشمن را در هم می‌کوبند و بر او پیروز می‌گردند، در هر صورت پاداش بزرگی به آنها خواهیم داد» (وَ مَنْ يُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً).
مسلما چنین سربازانی با چنین روحیه‌ای شکست در قاموسشان وجود ندارد و در هر دو صورت خود را پیروز می‌بینند، حتی دانشمندان بیگانه‌ای که در باره اسلام و پیروزیهای سریع مسلمین، در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و بعد از آن، بحث کرده‌اند، این منطق را یکی از عوامل مؤثر پیشرفت آنها دانسته‌اند.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۷۵] ..... ص : ۴۲۲

(آیه ۷۵)- استمداد از عواطف انسانی. در آیه قبل از مؤمنان دعوت به جهاد شده، ولی روی ایمان به خدا و رستاخیز، و استدلال سود و زیان تکیه شده است، اما این آیه دعوت به سوی جهاد بر اساس تحریک عواطف انسانی می‌کند و می‌گوید: «چرا شما در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکان مظلوم و بی‌دفاعی که در چنگال ستمگران گرفتار شده‌اند مبارزه نمی‌کنید آیا عواطف انسانی شما اجازه می‌دهد که خاموش باشید و این صحنه‌های رقت‌بار را تماشا کنید»؟ (وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ).
سپس برای شعله‌ور ساختن عواطف انسانی مؤمنان می‌گوید: «این مستضعفان همانها هستند که می‌گویند خدایا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر» (الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها).
و نیز از خدای خود تقاضا می‌کنند که «ولی و سرپرستی برای حمایت ما از برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۲۳
طرف خود قرار بده» (وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا). «و برای ما از طرف خود یار و یاوری تعیین فرما» (وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً).
در حقیقت آیه فوق اشاره به این است که خداوند دعای آنها را مستجاب کرده و این رسالت بزرگ انسانی را بر عهده شما گذاشته، شما «ولیّ» و «نصیری» هستید که از طرف خداوند برای حمایت و نجات آنها تعیین شده‌اید.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۷۶] ..... ص : ۴۲۳

(آیه ۷۶)- در این آیه برای تشجیع مجاهدان و ترغیب آنها به مبارزه با دشمن و مشخص ساختن صفوف و اهداف مجاهدان،

چنین می‌فرمایـد: «افراد با ایمان در راه خـدا و آنچه به سود بنـدگان خداست پیکار می کنند، ولی افراد بی‌ایمان در راه طاغوت یعنی قدرتهای ویرانگر» (الَّذِینَ آمَنُوا یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ الطَّاغُوتِ).
یعنی در هر حال زندگی خالی از مبارزه نیست منتها جمعی در مسیر حق و جمعی در مسیر باطل و شیطان پیکار دارند.
و به دنبال آن می گوید: «با یاران شیطان پیکار کنید و از آنها وحشت نداشته باشید» (فَقاتِلُوا أَوْلِیاءَ الشَّیْطانِ).
طاغوت و قـدرتهای طغیانگر و ظالم هر چنـد به ظاهر بزرگ و قوی جلوه کننـد، اما از درون، زبون و ناتواننـد، از ظاهر مجهز و آراسـته آنها نهراسـید، زیرا درون آنها خالی است و «نقشه‌های آنها همانند قدرتهایشان سـست و ضـعیف است» چون متکی به نیروی لایزال الهی نیست. بلکه متکی به نیروهای شیطانی می‌باشد (إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطانِ کانَ ضَعِیفاً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۷۷] ..... ص : ۴۲۳

### اشاره

(آیه ۷۷)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۲۳

از ابن عباس نقل شـده که: جمعی از مسـلمانان هنگامی که در مکه بودنـد، و تحت فشار و آزار شدیـد مشـرکان قرار داشـتند، خـدمت پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله رسـیدند و گفتنـد: ما قبل از اسـلام عزیز و محترم بودیم، اما آن عزت و احترام را از دسـت دادیم، و همواره مورد آزار دشـمنان قرار داریم، اگر اجـازه دهیـد بـا دشـمن می‌جنگیم تا عزت خود را باز یابیم آن روز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من فعلا مأمور به مبارزه نیسـتم- ولی هنگامی که دستور جهاد نازل گردید بعضی از آن افراد داغ و آتشین برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۲۴
برای شـرکت در میـدان جهـاد مسـامحه می کردنـد، آیه نـازل شـد و به عنوان تشـجیع مسـلمانان و ملامت از افراد مسامحه کار حقایقی را بیان نمود.

### تفسیر: ..... ص : ۴۲۴

آنها که مرد سخنند- قرآن در اینجا می گوید: «راستی شگفت انگیز است حال جمعیتی که در یک موقعیت نامناسب با حرارت و شور عجیبی تقاضـا می کردنـد که به آنهـا اجـازه جهـاد داده شود، و به آنهـا دسـتور داده شـد که فعلاـ خودداری کنیـد و به خودسـازی و انجـام نمـاز و تقویت نفرات خود و ادای زکات بپردازیـد، اما هنگامی که زمینه از هر جهت آماده شـد و دسـتور جهـاد نازل گردیـد، ترس و وحشت یکباره وجود آنها را فرا گرفت، و زبان به اعتراض در برابر این دسـتور گشودنـد» (أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ قِیلَ لَهُمْ کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ إِذا فَرِیقٌ مِنْهُمْ یَخْشَوْنَ النَّاسَ کَخَشْیَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْیَةً).

آنها در اعتراض خود صریحا «می‌گفتند: خدایا چرا به این زودی دستور جهاد را نازل کردی؟ چه خوب بود این دستور مدتی به تأخیر می‌افتاد!» و یا این که این رسالت به عهده نسلهای آینده واگذار می‌شد! (وَ قالُوا رَبَّنا لِمَ کَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ لَوْ لا أَخَّرْتَنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ).

قرآن به این گونه افراد دو جواب می‌دهد: نخست جوابی است که لابلای عبارت: یخشون النّاس کخشیهٔ اللّه او اشدّ خشیهٔ. گذشت یعنی آنها به جای این که از خدای قادر قاهر بترسند از بشر ضعیف و ناتوان وحشت دارند، بلکه وحشتشان از چنین بشری بیش از خداست! دیگر این که به چنین افراد باید گفته شود به فرض این که با ترک جهاد چند روزی آرام زندگی کنید، بالاخره «این زندگی فانی و بی‌ارزش است، ولی جهان ابدی برای پرهیزکاران با ارزشتر است، به خصوص این که پاداش خود را بطور کامل خواهند یافت و کمترین ستمی به آنها نمی‌شود» (قُلْ مَتاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقى وَ لا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۷۸] ..... ص : ۴۲۴

(آیه ۷۸)- با توجه به آیات قبل و آیات بعد چنین استفاده می‌شود که این آیه و آیه بعد نیز مربوط به جمعیتی از منافقان است که در صفوف مسلمانان برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۲۵

جای گرفته بودند، آنها از شرکت در میدان جهاد وحشت داشتند و هنگامی که دستور جهاد صادر گردید ناراحت شدند، قرآن به آنها در برابر این طرز تفکر دو پاسخ می گوید: قُلْ مَتاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقى.

پاسخ دوم همان است که در این آیه می‌خوانیم و آن این که فرار از مرگ چه سودی می‌تواند برای شما داشته باشد! «در حالی که در هر کجا باشید مرگ به دنبال شما می‌شتابد و بالاخره روزی شما را در کام خود فرو خواهد برد حتی اگر در برجهای محکم باشید» (أَيْنَما تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ).

درست است که قلعه‌های محکم گاهی جلو مرگهای غیر طبیعی را می‌گیرند ولی بالاخره چه سود؟ مرگ را بطور کلی نمی‌توانند از بین ببرند، چند روز دیگر مرگ طبیعی به سراغ آدمی خواهد آمد. پس چه بهتر که این مرگ حتمی و اجتناب ناپذیر در یک مسیر سازنده و صحیح همچون جهاد صورت گیرد، نه بیهوده و بی‌اثر.

قرآن در ذیل همین آیه به یکی دیگر از سخنان بی‌اساس و پندارهای باطل منافقان اشاره کرده می‌گوید: «آنها هر گاه به پیروزی برسند و نیکیها و حسناتی به دست آورند می‌گویند از طرف خداست» (وَ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ). یعنی ما شایسته بوده‌ایم که خدا چنین مواهبی را به ما داده! ولی هنگامی که شکستی دامنگیر آنها شود و یا در میدان جنگ آسیبی ببینند می‌گویند: «اینها بر اثر سوء تدبیر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و عدم کفایت نقشه‌های نظامی او بوده است» (وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِكَ).

قرآن به آنها پاسخ می‌گوید که از نظر یک موحد و خداپرست تیزبین «همه این حوادث و پیروزیها و شکستها از ناحیه خداست» که بر طبق لیاقتها و ارزشهای وجودی مردم به آنها داده می‌شود (قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ).

و در پایان آیه به عنوان اعتراض به عدم تفکر و تعمق آنها در موضوعات مختلف زندگی می‌گوید: «پس چرا اینها حاضر نیستند حقایق را درک کنند» (فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا يَكادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۷۹] ..... ص : ۴۲۵

(آیه ۷۹)- سپس در این آیه چنین می‌فرماید: «تمام نیکیها و پیروزیها برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۲۶
و حسناتی که به تو می‌رسد از ناحیه خداست و آنچه از بدیها و ناراحتیها و شکستها دامنگیر تو می‌شود از ناحیه خود توست»!
(ما أَصابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ ما أَصابَکَ مِنْ سَیِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِکَ).
و در پایان آیه به آنها که شکستها و ناکامیهای خود را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نسبت می‌دادند و به اصطلاح اثر قدم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دانستند پاسخ می‌گوید که: «ما تو را فرستاده خود به سوی مردم قرار دادیم (و خداوند گواه بر این مطلب است) و گواهی او کافی است» (وَ أَرْسَلْناکَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۸۰] ..... ص : ۴۲۶

(آیه ۸۰)- سنت پیامبر همچون وحی الهی است! در این آیه موقعیت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر مردم و «حسنات» و «سیئات» آنان، بیان شده است.
نخست می‌فرماید: «هر کس اطاعت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کند اطاعت خدا کرده است» (مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ).
بنابراین اطاعت خدا از اطاعت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نمی‌تواند جدا باشد، زیرا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هیچ گامی بر خلاف خواست خداوند برنمی‌دارد.
سپس می‌فرماید: «اگر کسانی سرپیچی کنند و با دستورات تو به مخالفت برخیزند مسؤولیتی در برابر اعمال آنها نداری و موظف نیستی که به حکم اجبار آنها را از هر خلافکاری بازداری، وظیفه تو تبلیغ رسالت و امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی افراد گمراه و بی‌خبر است» (وَ مَنْ تَوَلَّی فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً).
باید توجه داشت که این آیه یکی از روشنترین آیات قرآن است که دلیل بر حجیت سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و قبول احادیث او می‌باشد، و هنگامی که می‌بینیم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله طبق حدیث ثقلین، صریحا احادیث اهل بیت علیهم السّلام را سند و حجت شمرده است استفاده می‌کنیم که اطاعت از فرمان اهل بیت نیز از اطاعت فرمان خدا جدا نیست.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۸۱] ..... ص : ۴۲۶

(آیه ۸۱)- در این آیه اشاره به وضع جمعی از منافقان و یا افراد ضعیف الایمان کرده و می‌گوید: آنها به هنگامی که در صف مسلمانان در کنار پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله قرار می‌گیرند برای حفظ منافع و یا دفع ضرر از خویش با دیگران برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۲۷
همصدا شده و اظهار اطاعت فرمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌کنند «و می‌گویند با جان و دل حاضریم از او پیروی کنیم» (وَ یَقُولُونَ طاعَةٌ).
«اما هنگامی که مردم از خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خارج شدند، آن دسته از منافقان و افراد ضعیف الایمان گفته‌ها (و پیمانهای خویش را به دست فراموشی می‌سپارند) و در جلسات شبانه تصمیمهایی بر ضد سخنان پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گیرند و خداوند آنچه را در این جلسات می‌گویند می‌نویسد» (فَإِذا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِکَ بَیَّتَ طائِفَةٌ مِنْهُمْ غَیْرَ الَّذِی تَقُولُ وَ اللَّهُ یَکْتُبُ ما یُبَیِّتُونَ).
ولی خداوند به پیغمبرش دستور می‌دهد که «از آنها روی بگردان و از نقشه‌های آنها وحشت نکن و هیچ گاه آنها را تکیه‌گاه

در برنامه‌های خود قرار مده، تنها بر خدا تکیه کن خدایی که بهترین یار و مددکار و مدافع است» (فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۸۲] ..... ص : ۴۲۷

(آیه ۸۲)- سند زنده‌ای بر اعجاز قرآن! به دنبال نکوهشهایی که در آیات قبل از منافقان به عمل آمد، در اینجا به آنها و همه کسانی که در حقانیت قرآن مجید شک و تردید دارند اشاره کرده می‌فرماید: «آیا آنها در باره وضع خاص این قرآن اندیشه نمی‌کنند و نتایج آن را بررسی نمی‌نمایند این قرآن اگر از ناحیه غیر خدا نازل شده بود حتما تناقض‌ها و اختلافهای فراوانی در آن می‌یافتند، اکنون که در آن هیچ گونه اختلاف و تناقض نیست باید بدانند که از طرف خداوند نازل شده است» (أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً).
بنابراین، مردم موظفند که در باره اصول دین و مسائلی همانند صدق دعوی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و حقانیت قرآن مطالعه و بررسی کنند و از تقلید و قضاوتهای کورکورانه بپرهیزند!

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۸۳] ..... ص : ۴۲۷

### اشاره

(آیه ۸۳)- پخش شایعات! در این آیه به یکی دیگر از اعمال نادرست منافقان و یا افراد ضعیف الایمان اشاره کرده، می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که هنگامی که اخباری مربوط به پیروزی و یا شکست مسلمانان به آنان برسد، بدون تحقیق، آن را همه جا پخش می‌کنند» (وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۲۸
زیرا بسیار می‌شود که این اخبار، بی‌اساس بوده و از طرف دشمنان به منظورهای خاصی جعل شده و اشاعه آن به زیان مسلمانان تمام می‌گردد.
«در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان- که قدرت تشخیص کافی دارند- بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد» (وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ).
و بدون جهت نه مسلمانان را گرفتار عواقب غرور ناشی از پیروزیهای خیالی می‌کردند و نه روحیه آنها را به خاطر شایعات دروغین مربوط به شکست تضعیف می‌نمودند.

### زیانهای شایعه‌سازی و نشر شایعات- ..... ص : ۴۲۸

از بلاهای بزرگی که دامنگیر جوامع مختلف می‌شود و روح اجتماعی و تفاهم و همکاری را در میان آنها می‌کشد، مسأله شایعه‌سازی و نشر شایعات است، بطوری که گاه یک نفر منافق مطلب نادرستی جعل می‌کند و آن را به چند نفر می‌گوید، و افرادی بدون تحقیق در نشر آن می‌کوشند، و شاید شاخ و برگهایی هم از خودشان به آن می‌افزایند، و بر اثر آن اضطراب و نگرانی در مردم ایجاد می‌کنند.

گر چه اجتماعاتی که در فشار و خفقان قرار دارند گاهی شایعه‌سازی و نشر شایعات را به عنوان یک نوع مبارزه و یا انتقامجویی تعقیب می‌کنند ولی برای اجتماعات سالم نشر شایعات زیانهای فراوانی به بار می‌آورد.
به همین دلیل اسلام صریحا هم با «شایعه‌سازی» مبارزه کرده و جعل و دروغ و تهمت را ممنوع می‌شمارد و هم با نشر شایعات، و آیه فوق نمونه‌ای از آن است.
سپس در پایان آیه اشاره به این حقیقت می‌کند که «اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نمی‌شد (و به وسیله راهنماییهای پروردگار از چنگال این گونه شایعات و عواقب وخیم آن نجات نمی‌یافتید) بسیاری از شما در راههای شیطانی گام می‌نهادید و تنها عده کمی بودند که می‌توانستند خود را از پیروی شیطان بر کنار دارند» (وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلَّا قَلِيلًا).
یعنی تنها پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و صاحب نظران و دانشمندان مو شکاف و باریک بینند که برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۲۹
می‌توانند خود را از وساوس شایعات و شایعه‌سازان برکنار دارند، و اما اکثریت اجتماع اگر از رهبری صحیحی محروم بمانند گرفتار عواقب دردناک شایعه‌سازی و نشر شایعات خواهند شد.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۸۴] ..... ص : ۴۲۹

### اشاره

(آیه ۸۴)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۲۹

هنگامی که ابو سفیان و لشکر قریش پیروزمندانه از میدان احد بازگشتند ابو سفیان با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قرار گذاشت که در موسم بدر صغری (یعنی بازاری که در ماه ذی القعده در سرزمین بدر تشکیل می‌شد) بار دیگر رو برو شوند، هنگامی که موعد مقرر فرا رسید، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مسلمانان را دعوت به حرکت به محل مزبور کرد، ولی جمعی از مسلمانان که خاطره تلخ شکست احد را فراموش نکرده بودند شدیدا از حرکت خودداری می‌نمودند.
این آیه نازل شد و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مسلمانان را مجددا دعوت به حرکت کرد، در این موقع تنها هفتاد نفر در رکاب پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله در محل مزبور حاضر شدند، ولی ابو سفیان (بر اثر وحشتی که از رو برو شدن با سپاه اسلام داشت) از حضور در آنجا خودداری کرد و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با همراهان سالم به مدینه بازگشتند.

### تفسیر: ..... ص : ۴۲۹

هر کس مسؤول وظیفه خویش است- به دنبال آیات مربوط به جهاد، دستور فوق‌العاده‌ای در این آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و

آله داده شده است، می‌فرماید: «در راه خدا پیکار کن، تنها مسؤول وظیفه خود هستی، و مؤمنان را (بر این کار) تشویق نما» (فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ).

در حقیقت آیه، یک دستور مهم اجتماعی را مخصوصا در باره رهبران در بر دارد، و آن این که آنها باید آنقدر در کار خود مصمم و ثابت قدم و قاطع باشند که حتی اگر هیچ کس دعوت آنها را «لبیک» نگوید، دست از تعقیب هدف مقدس خویش برندارند و هیچ رهبری تا چنین آمادگی نداشته باشد قادر به انجام رهبری و پیشبرد اهداف خود نیست مخصوصا رهبران الهی که تکیه گاه اصلی آنها خداست خدایی که سر چشمه تمام نیروها و قدرتهاست.

و لذا به دنبال این دستور می‌فرماید: «امید است خداوند با کوششها و تلاشهای تو حتی اگر تنها بوده باشی، قدرت و نیروی دشمنان را در هم بشکند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۳۰

زیرا قدرت او مافوق قدرتها و مجازات او مافوق مجازاتهاست» (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا).

#### سوره نساء (۴): آیهٔ ۸۵] ..... ص : ۴۳۰

(آیه ۸۵)- تشویق کار نیک یا بد! همانطور که در تفسیر آیه قبل اشاره شد، قرآن می‌گوید: هر کسی در درجه اول مسؤول کار خویش است، نه مسؤول کار دیگران، اما برای این که از این مطلب سوء استفاده نشود در این آیه می‌گوید:

«درست است که هر کسی مسؤول کارهای خود می‌باشد ولی هر انسانی که دیگری را به کار نیک وادارد، سهمی از آن خواهد داشت و هر کس، دیگری را به کار بدی دعوت کند بهره‌ای از آن خواهد داشت» (مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْها وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْها).

بنابراین، مسؤولیت هر کس در برابر اعمال خویش به آن معنی نیست که از دعوت دیگران به سوی حق و مبارزه با فساد چشم بپوشد و روح اجتماعی اسلام را تبدیل به فردگرایی و بیگانگی از اجتماع کند، و در لاک خود فرو رود.

در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند تواناست و اعمال شما را حفظ و محاسبه کرده و در برابر حسنات و سیئات پاداش مناسب خواهد داد» (وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتاً).

#### سوره نساء (۴): آیهٔ ۸۶] ..... ص : ۴۳۰

(آیه ۸۶)- هر گونه محبتی را پاسخ گویید! این آیه یک حکم کلی و عمومی است در زمینه تمام تحیّتها و اظهار محبتهایی که از طرف افراد مختلف می‌شود، در آغاز می‌گوید: «هنگامی که کسی به شما تحیت گوید پاسخ آن را به طرز بهتر بدهید و یا لااقل بطور مساوی پاسخ گویید» (وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها).

«تحیّت» در لغت از ماده «حیات» و به معنی دعا برای حیات دیگری کردن است، ولی معمولا این کلمه هر نوع اظهار محبتی را که افراد به وسیله سخن یا عمل، با یکدیگر می‌کنند شامل می‌شود که روشنترین مصداق آن همان موضوع سلام کردن است.

و در پایان آیه برای این که مردم بدانند چگونگی «تحیتها» و «پاسخها» برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۳۱

و برتری یا مساوات آنها، در هر حد و مرحله‌ای، بر خداوند پوشیده و پنهان نیست می‌فرماید: «خداوند حساب همه چیز را دارد» (إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۸۷] ..... ص : ۴۳۱

(آیه ۸۷)- این آیه تکمیلی برای آیات قبل و مقدمه برای آیات بعد است زیرا در آیه قبل پس از دستور به «ردّ تحیّت» فرمود: خداوند حساب همه اعمال شما را دارد، در این آیه اشاره به مسأله رستاخیز و دادگاه عمومی بندگان در روز قیامت کرده و آن را با مسأله توحید و یگانگی خدا که رکن دیگری از ایمان است می‌آمیزد، و می‌فرماید: «خداوند، معبودی جز او نیست و بطور قطع در روز قیامت شما را دسته جمعی مبعوث می‌کند، همان روز قیامتی که هیچ شک و تردیدی در آن نیست» (اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ).

و در پایان برای تأکید مطلب می‌فرماید: «کیست که راستگوتر از خدا باشد» (وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثاً).

بنابراین، هر گونه وعده‌ای در باره روز قیامت و غیر آن می‌دهد نباید جای تردید باشد، زیرا دروغ یا از جهل سر چشمه می‌گیرد یا از ضعف و نیاز، اما خداوندی که از همه آگاهتر و از همگان بی‌نیاز است، از هر کس راستگوتر است و اصولا دروغ برای او مفهومی ندارد.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۸۸] ..... ص : ۴۳۱

#### اشاره

(آیه ۸۸)

### شأن نزول- ..... ص : ۴۳۱

مطابق نقل جمعی از مفسران از ابن عباس، عده‌ای از مردم مکه ظاهرا مسلمان شده بودند، ولی در واقع در صف منافقان قرار داشتند، به همین دلیل حاضر به مهاجرت به مدینه نشدند، اما سر انجام مجبور شدند از مکه خارج شوند (و شاید هم به خاطر موقعیت ویژه‌ای که داشتند برای هدف جاسوسی این عمل را انجام دادند).

مسلمانان از جریان آگاه شدند، ولی به زودی در باره چگونگی برخورد با این جمع در میان مسلمین اختلاف افتاد، عده‌ای معتقد بودند که باید این عده را طرد کرد، زیرا در واقع پشتیبان دشمنان اسلامند، ولی بعضی از افراد ظاهربین و ساده دل با این طرح مخالفت کردند و گفتند: عجبا! ما چگونه با کسانی که گواهی به توحید و نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داده‌اند بجنگیم؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۳۲

آیه نازل شد و دسته دوم را در برابر این اشتباه ملامت و سپس راهنمایی کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۴۳۲

با توجه به شأن نزول بالا پیوند این آیه و آیات بعد از آن با آیاتی که قبلا در باره منافقان بود کاملا روشن است.

در آغاز آیه می‌فرماید: «چرا در مورد منافقان دو دسته شده‌اید و هر کدام طوری قضاوت می‌کنید» (فَما لَکُمْ فِی الْمُنافِقِینَ فِئَتَیْنِ).

سپس می‌فرماید: «این عده از منافقان به خاطر اعمال زشت و ننگینی که انجام داده‌اند خداوند توفیق و حمایت خویش را از آنها برداشته و افکارشان را به کلی واژگونه کرده، همانند کسی که به جای ایستادن به روی پا، با سر بایستد» (وَ اللَّهُ أَرْکَسَهُمْ بِما کَسَبُوا).

و در پایان آیه خطاب به افراد ساده‌دلی که حمایت از این دسته منافقان می‌نمودند کرده، می‌فرماید: «آیا شما می‌خواهید کسانی را که خدا بر اثر اعمال زشتشان از هدایت محروم ساخته هدایت کنید در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت» (أَ تُرِیدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلًا).

زیرا، این یک سنت فناناپذیر الهی است که اثر اعمال هیچ کس از او جدا نمی‌شود چگونه می‌توانید انتظار داشته باشید افرادی که فکرشان آلوده و قلبشان مملوّ از نفاق و عملشان حمایت از دشمنان خداست مشمول هدایت شوند؟ این یک انتظار بی‌دلیل و نابجاست!

#### سوره نساء (۴): آیهٔ ۸۹] ..... ص : ۴۳۲

(آیه ۸۹)- در تعقیب آیه قبل در باره منافقانی که بعضی از مسلمانان ساده‌دل به حمایت از آنها برخاسته و از آنها شفاعت می‌کردند و قرآن بیگانگی آنها را از اسلام بیان داشت در این آیه می‌فرماید: تاریکی درون آنها به قدری است که نه تنها خودشان کافرند، بلکه «دوست می‌دارند که شما هم همانند آنان کافر شوید و مساوی یکدیگر گردید» (وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ کَما کَفَرُوا فَتَکُونُونَ سَواءً).

بنابراین، آنها از کافران عادی نیز بدترند زیرا کفار معمولی دزد و غارتگر عقاید دیگران نیستند اما اینها هستند، و فعالیتهای پی‌گیری برای تخریب عقاید دیگران دارند. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۳۳

اکنون که آنها چنین هستند «هرگز نباید شما مسلمانان، دوستانی از میان آنها انتخاب کنید» (فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِیاءَ).

«مگر این که (در کار خود تجدید نظر کنند و دست از نفاق و تخریب بردارند و نشانه آن این است که از مرکز کفر و نفاق به مرکز اسلام) در راه خدا مهاجرت نمایند» (حَتَّی یُهاجِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ).

«اما اگر آنها حاضر به مهاجرت نشدند (بدانید که دست از کفر و نفاق خود برنداشته‌اند و اظهار اسلام آنها فقط به خاطر اغراض جاسوسی و تخریبی است) و در این صورت می‌توانید هر جا بر آنها دست یافتید، آنها را اسیر کنید و یا در صورت لزوم به قتل برسانید» (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ).

و در پایان آیه بار دیگر تأکید می‌کند که «هیچ گاه دوست و یار و یاوری از میان آنها انتخاب نکنید» (وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً).

نجات یک جامعه زنده که در مسیر یک انقلاب اصلاحی گام بر می‌دارد، از چنگال دشمنان دوست‌نما و جاسوسان خطرناک، راهی جز این شدت عمل ندارد.

#### سوره نساء (۴): آیهٔ ۹۰] ..... ص : ۴۳۳

## اشاره

(آیه ۹۰)

## شأن نزول: ..... ص : ۴۳۳

از روایات مختلفی که در شأن نزول آیه وارد شده چنین استفاده می‌شود که: دو قبیله در میان قبایل عرب به نام «بنی ضمره» و «اشجع» وجود داشتند که قبیله اول با مسلمانان پیمان ترک تعرض بسته بودند و طایفه اشجع نیز با بنی ضمره هم پیمان بودند.
بعضی از مسلمانان از قدرت طایفه بنی ضمره و پیمان شکنی آنها بیمناک بودند، لذا به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله پیشنهاد کردند که پیش از آن که آنها حمله را آغاز کنند مسلمانان به آنها حمله‌ور شوند.
پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «نه، هرگز چنین کاری نکنید، زیرا آنها در میان تمام طوایف عرب نسبت به پدر و مادر خود نیکوکارترند، و از همه نسبت به اقوام و بستگان مهربانتر، و به عهد و پیمان خود از همه پایبندترند»! پس از مدتی مسلمانان باخبر شدند که طایفه اشجع به سرکردگی «مسعود بن رجیله» که هفتصد نفر بودند به نزدیکی مدینه آمده‌اند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نمایندگانی نزد برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۳۴
آنها فرستاد تا از هدف مسافرتشان مطلع گردد، آنها اظهار داشتند: ما از یک طرف توانایی مبارزه با دشمنان شما را نداریم، چون عدد ما کم است، و نه قدرت و تمایل به مبارزه با شما داریم، زیرا محل ما به شما نزدیک است لذا آمده‌ایم با شما پیمان ترک تعرّض ببندیم.
در این هنگام آیه نازل شد و دستورهای لازم را در این زمینه به مسلمانان داد.

## تفسیر: ..... ص : ۴۳۴

استقبال از پیشنهاد صلح- به دنبال دستور به شدت عمل در برابر منافقانی که با دشمنان اسلام همکاری نزدیک داشتند، در این آیه دستور می‌دهد که دو دسته از این قانون مستثنا هستند:
۱- «آنها که با یکی از هم پیمانان شما ارتباط دارند و پیمان بسته‌اند» (إِلَّا الَّذِینَ یَصِلُونَ إِلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ).
۲- «کسانی که از نظر موقعیت خاص خود در شرایطی قرار دارند که نه قدرت مبارزه با شما را در خود می‌بینند، و نه توانایی همکاری با شما و مبارزه با قبیله خود دارند» (أَوْ جاؤُکُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ یُقاتِلُوکُمْ أَوْ یُقاتِلُوا قَوْمَهُمْ).
سپس برای این که مسلمانان در برابر این پیروزیهای چشمگیر مغرور نشوند و آن را مرهون قدرت نظامی و ابتکار خود ندانند و نیز برای این که احساسات انسانی آنها در برابر این دسته از بیطرفان تحریک شود می‌فرماید: «اگر خداوند بخواهد می‌تواند آن (جمعیت ضعیف) را بر شما مسلط گرداند تا با شما پیکار کنند» (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَیْکُمْ فَلَقاتَلُوکُمْ).
بنابراین، همواره در پیروزیها به یاد خدا باشید و هیچ گاه به نیروی خود مغرور نشوید و نیز گذشت از ضعیفان را برای خود خسارتی نشمرید.
در پایان آیه بار دیگر نسبت به دسته اخیر تأکید کرده و با توضیح بیشتری چنین می‌فرماید: «اگر آنها از پیکار با شما

کناره‌گیری کنند و پیشنهاد صلح نمایند، خداوند به شما اجازه تعرّض نسبت به آنها را نمی‌دهد» و موظفید دستی را که به منظور صلح به سوی شما دراز شده بفشارید (فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۳۵

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۹۱] ..... ص : ۴۳۵

### اشاره

آیه ۹۱

### شأن نزول - ..... ص : ۴۳۵

نقل شده: جمعی از مردم مکّه به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌آمدند و از روی خدعه و نیرنگ اظهار اسلام می‌کردند، اما همین که در برابر قریش و بتهای آنها قرار می‌گرفتند و به نیایش و عبادت بتها می‌پرداختند، و به این ترتیب می‌خواستند از ناحیه اسلام و قریش هر دو آسوده خاطر باشند، از هر دو طرف سود ببرند و از هیچ یک زیان نبینند، و به اصطلاح در میان این دو دسته دو دوزه‌بازی کنند آیه نازل شد و دستور داد مسلمانان در برابر این دسته شدت عمل به خرج دهند.

### تفسیر: ..... ص : ۴۳۵

سزای آنها که دو دوزه بازی می‌کنند! در اینجا با دسته دیگری رو برو می‌شویم که درست در مقابل دسته‌ای قرار دارند که در آیه پیش دستور صلح نسبت به آنها داده شده بود، آنها کسانی هستند که می‌خواهند برای حفظ منافع خود در میان مسلمانان و مشرکان آزادی عمل داشته باشند و برای تأمین این نظر، راه خیانت و نیرنگ پیش گرفته، با هر دو دسته اظهار همکاری و همفکری می‌کنند، می‌فرماید: «به زودی جمعیت دیگری را می‌یابید که می‌خواهند هم از ناحیه شما و هم از ناحیه قوم خودشان در امان باشند» (سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ).

و به همین دلیل «هنگامی که میدان فتنه‌جویی و بت‌پرستی پیش آید همه برنامه‌ها آنها وارونه می‌شود و با سر در آن فرو می‌روند»! (كُلَّما رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيها). اینها درست بر ضد دسته سابقند.

سپس در جمله بعد سه تفاوت برای آنها می‌شمرد، می‌فرماید: «اگر آنها از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما برنداشتند» (فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَ يَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ).

«هر کجا آنان را یافتید اسیر کنید و در صورت مقاومت به قتل برسانید» (فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ).

همین تفاوتها موجب گردیده که حکم اینها از دسته سابق به کلی جدا شود.

و از آنجا که به اندازه کافی نسبت به آنها اتمام حجت شده در پایان آیه برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۳۶

می‌فرماید: «آنان کسانی هستند که ما تسلط آشکاری برای شما نسبت به آنها قرار دادیم» (وَ أولئِکَمْ جَعَلْنا لَکَمْ عَلَیْهِمْ سُلْطاناً مُبِیناً).

این تسلط می‌تواند از نظر منطقی بوده باشد چه این که منطق مسلمانان بر مشرکان کاملا- پیروز بود و یا از نظر ظاهری و خارجی، زیرا در زمانی این آیات نازل شد که مسلمین به قدر کافی نیرومند شده بودند.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۹۲] ..... ص : ۴۳۶

### اشاره

(آیه ۹۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۳۶

یکی از بت‌پرستان مکّه به نام «حارث بن یزید» با دستیاری «ابو جهل» مسلمانی را به نام «عیاش بن ابی ربیعه» به جرم گرایش به اسلام مدتها شکنجه می‌داد، پس از هجرت مسلمانان به مدینه، «عیاش» نیز به مدینه هجرت کرد.

اتفاقا روزی در یکی از محله‌های اطراف مدینه با شکنجه دهنده خود حارث بن یزید رو برو شد، و از فرصت استفاده کرده، او را به قتل رسانید، به گمان این که دشمنی را از پای درآورده است، در حالی که توجه نداشت که «حارث» توبه کرده و مسلمان شده به سوی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌رود جریان را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کردند آیه نازل شد و حکم قتلی را که از روی اشتباه و خطا واقع شده بیان کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۴۳۶

احکام قتل خطا- چون در آیات گذشته به مسلمانان آزادی عمل برای در هم کوبیدن منافقان و دشمنان خطرناک داخلی داده شده، برای این که مبادا کسانی از این قانون سوء استفاده کنند و با افرادی که دشمنی دارند به نام منافق بودن تصفیه حساب خصوصی نمایند در این آیه و آیه بعد احکام قتل خطا و قتل عمد بیان شده است، نخست در این آیه می‌فرماید: «برای هیچ مؤمنی مجاز نیست که فرد با ایمانی را جز از روی خطا به قتل برساند» (وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً).

سپس جریمه و کفاره قتل خطا را در سه مرحله بیان می‌کند:

صورت نخست این که فرد بیگناهی که از روی اشتباه کشته شده متعلق به خانواده مسلمانی باشد که در این صورت، قاتل باید دو کار کند، یکی این که برده مسلمانی را آزاد نماید و دیگر این که خونبهای مقتول را به صاحبان خون بپردازد، آیه شریفه می‌فرماید: «کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۳۷
مؤمن را آزاد کند و خونبهایی به کسان او بپردازد» (وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلی أَهْلِهِ).

«مگر این که خاندان مقتول با رضایت خاطر از دیه بگذرند» (إِلَّا أَنْ یَصَّدَّقُوا).

صورت دوم این که «مقتول مؤمن وابسته به خاندانی باشد که با مسلمانان خصومت و دشمنی دارند، در این صورت کفاره قتل خطا تنها آزاد نمودن برده مسلمان است» (فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ).
پرداخت دیه به جمعیتی که تقویت بنیه مالی آنان خطری برای مسلمانان محسوب خواهد شد ضرورت ندارد، به علاوه اسلام ارتباط این فرد را با خانواده خود که همگی از دشمنان اسلامند بریده است و بنابراین، جایی برای جبران خسارت نیست.
صورت سوم این که: «خاندان مقتول از کفاری باشند که با مسلمانان هم‌پیمانند، در این صورت برای احترام به پیمان باید علاوه بر آزاد کردن یک برده مسلمان خونبهای او را به بازماندگانش بپردازند» (وَ إِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ فَدِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلی أَهْلِهِ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ).
ظاهرا منظور از مقتول در اینجا «مقتول مؤمن» است.
و در پایان آیه در مورد کسانی که دسترسی به آزاد کردن برده‌ای ندارند یعنی قدرت مالی ندارند و یا برده‌ای برای آزاد کردن نمی‌یابند می‌فرماید: «و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می گیرد» (فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ).
و در پایان می گوید: «این (تبدیل شدن آزاد کردن برده به دو ماه روزه گرفتن یک نوع تخفیف و توبه الهی است، یا این که آنچه در آیه به عنوان کفاره قتل خطا گفته شد همگی) برای انجام یک توبه الهی است و خداوند همواره از هر چیز باخبر و همه دستوراتش بر طبق حکمت است» (تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۹۳] ..... ص : ۴۳۷

### اشاره

(آیه ۹۳)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۳۷

«مقیس بن صبابه کنانی» که یکی از مسلمانان بود، کشته برادر خود «هشام» را در محله «بنی النجّار» پیدا کرد، جریان را به عرض برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۳۸
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسانید، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله او را به اتفاق «قیس بن هلال» نزد بزرگان «بنی النجار» فرستاد و دستور داد که اگر قاتل «هشام» را می‌شناسند، او را تسلیم نمایند و اگر نمی‌شناسند، خونبها و دیه او را بپردازند. آنان هم چون قاتل را نمی‌شناختند، دیه را به صاحب خون پرداختند و او هم تحویل گرفت و به اتفاق «قیس بن هلال» به طرف مدینه حرکت کردند، در بین راه بقایای افکار جاهلیت «مقیس» را تحریک نمود و با خود گفت: قبول دیه موجب سرشکستگی و ذلت است، لذا همسفر خود را که از قبیله «بنی النجار» بود به انتقام خون برادر کشت و به طرف مکّه فرار نمود و از اسلام نیز کناره‌گیری کرد.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هم در مقابل این خیانت خون او را مباح نمود، و آیه مورد بحث به همین مناسبت نازل شد که

مجازات قتل عمد در آن بیان شده است.

### تفسیر: ..... ص : ۴۳۸

مجازات قتل عمد- بعد از بیان حکم قتل خطا در اینجا به مجازات کسی که فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند اشاره کرده، و چهار مجازات و کیفر شدید اخروی (علاوه بر مسأله قصاص که مجازات دنیوی است) ذکر می کند، می‌فرماید:
۱- «و هر کسی فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است که برای همیشه در آن می‌ماند» (وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها).
۲- «و خداوند بر او غضب می کند» (وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ).
۳- «و از رحمتش او را دور می‌سازد» (وَ لَعَنَهُ).
۴- و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است» (وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً).
از آنجا که آدمکشی یکی از بزرگترین جنایات و گناهان خطرناك است و اگر با آن مبارزه نشود، امنیت که یکی از مهمترین شرایط یک اجتماع سالم است به کلی از بین می‌رود، قرآن قتل بی‌دلیل یك انسان را همانند کشتن تمام مردم روی زمین معرفی می کند انسانی را بدون این که قاتل باشد و یا در زمین فساد کند بکشد، گویا همه مردم را کشته است».
برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۳۹

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۹۴] ..... ص : ۴۳۹

### اشاره

(آیه ۹۴)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۳۹

نقل شده که: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بعد از بازگشت از جنگ خیبر «اسامهٔ بن زید» را با جمعی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای «فدك» زندگی می کردند فرستاد، تا آنها را به سوی اسلام و یا قبول شرایط ذمّه دعوت کنند.
یکی از یهودیان به نام «مرداس» که از آمدن سپاه اسلام باخبر شده بود به استقبال مسلمانان شتافت، در حالی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گواهی می‌داد.
اسامهٔ بن زید به گمان این که مرد یهودی از ترس جان و برای حفظ مال اظهار اسلام می کند و در باطن مسلمان نیست به او حمله کرد و او را کشت.
هنگامی که خبر به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسید، سخت از این جریان ناراحت شد و فرمود: تو مسلمانی را کشتی، «اسامهٔ»

ناراحت شد و عرض کرد این مرد از ترس جان و برای حفظ مالش اظهار اسلام کرد، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: تو که از درون او آگاه نبودی، چه می‌دانی؟ شاید به راستی مسلمان شده است، در این موقع آیه نازل شد.

## تفسیر: ..... ص : ۴۳۹

در این آیه یک دستور احتیاطی برای حفظ جان افراد بیگناهی که ممکن است مورد اتهام قرار گیرند بیان می‌کند و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه جهاد گام برمی‌دارید، تحقیق و جستجو کنید و به کسانی که اظهار اسلام می‌کنند نگویید مسلمان نیستید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَتَبَیَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً).
سپس اضافه می‌کند که «مبادا به خاطر نعمتهای ناپایدار این جهان افرادی را که اظهار اسلام می‌کنند متهم کرده و آنها را به عنوان یک دشمن به قتل برسانید و اموال آنها را به غنیمت بگیرید» (تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیاةِ الدُّنْیا). «در حالی که غنیمتهای جاودانی و ارزنده در پیشگاه خداست» (فَعِنْدَ اللَّهِ مَغانِمُ کَثِیرَةٌ). «گر چه در گذشته چنین بودید و در دوران جاهلیت جنگهای شما انگیزه غارتگری داشت» (کَذلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ). «ولی اکنون در پرتو اسلام و منّتی که خداوند بر شما نهاده است (از آن وضع نجات یافته‌اید، بنابراین به شکرانه این نعمت بزرگ) لازم است برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۴۰
که در کارها تحقیق کنید» (فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْکُمْ فَتَبَیَّنُوا) «و این را بدانید که خداوند از اعمال و نیّات شما آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً).
جهاد یک قانون عمومی در عالم آفرینش است و همه موجودات جهان اعم از نباتات و حیوانات به وسیله جهاد موانع را از سر راه خود برمی‌دارند تا بتوانند به کمالات مطلوب خود برسند.
البته باید توجه داشت که جهاد علاوه بر نبردهای دفاعی و گاهی تهاجمی، مبارزات علمی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز دربرمی‌گیرد.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۹۵] ..... ص : ۴۴۰

(آیه ۹۵)- در آیات گذشته سخن از جهاد در میان بود، این آیه مقایسه‌ای در میان مجاهدان و غیر مجاهدان به عمل آورده، می‌گوید: «افراد با ایمانی که از شرکت در میدان جهاد خودداری می‌کنند، و بیماری خاصی که آنها را از شرکت در این میدان مانع شود ندارند، هرگز با مجاهدانی که در راه خدا و اعلای کلمه حق با مال و جان خود جهاد می‌کنند یکسان نیستند» (لا یَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ).
سپس برتری مجاهدان را بار دیگر به صورت صریحتر و آشکارتر بیان کرده، می‌فرماید: «خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود در راهش پیکار می‌کنند بر خودداری‌کنندگان از شرکت در میدان جهاد برتری عظیمی بخشیده» (فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدِینَ دَرَجَةً).
ولی چون نقطه مقابل این دسته از مجاهدان افرادی هستند که جهاد برای آنها واجب عینی نبوده و یا این که به خاطر بیماری و ناتوانی و علل دیگر قادر به شرکت در میدان جنگ نبوده‌اند لذا برای این که پاداش نیت صالح و ایمان و سایر اعمال نیک

آنها نادیـده گرفته نشود به آنها نیز وعـده نیک داده، می‌فرمایـد: «به هر دو دسـته (مجاهـدان و غیر مجاهـدان) وعده نیک داده است» (وَ کُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنی).

ولی از آنجـا کـه اهمیت جهـاد در منطـق اسـلام از این هم بیشـتر است بـار دیگر به سـراغ مجاهـدان رفته و تأکیـد می کنـد که «خداوند مجاهدان را بر قاعدان اجر عظیمی بخشیده است» (وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ عَلَی الْقاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۴۱

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۹۶] ..... ص : ۴۴۱

(آیه ۹۶)- این اجر عظیم در این آیه چنین تفسیر شده: «درجات مهمی از طرف خداوند و آمرزش و رحمت او» (دَرَجاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً).

و در پایـان آیه می‌فرمایـد: اگر در این میـان افرادی ضـمن انجام وظیفه خویش مرتکب لغزشـهایی شـده‌انـد و از کرده خویش پشیمانند خدا به آنها نیز وعده آمرزش داده «زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است» (وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۹۷] ..... ص : ۴۴۱

### اشاره

(آیه ۹۷)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۴۱

قبل از آغاز جنگ بـدر سـران قریش اخطار کردند که همه افراد ساکن مکّه که آمادگی برای شـرکت در میدان جنگ دارند، باید برای نبرد با مسـلمانان حرکت کنند و هر کس مخالفت کند خانه او ویران و اموالش مصادره می‌شود، به دنبال این تهدید، عـده‌ای از افرادی که ظاهرا اسـلام آورده بودنـد ولی به خاطر علاقه شدیـد به خانه و زنـدگی و اموال خود حاضـر به مهاجرت نشده بودند، نیز با بت‌پرسـتان به سوی میدان جنگ حرکت کردند، و در میدان در صـفوف مشرکان ایستادند و از کمی نفرات مسلمانان به شک و تردید افتادند و سر انجام در این میدان کشته شدند، آیه نازل گردید و سرنوشت شوم آنها را شرح داد.

### تفسیر: ..... ص : ۴۴۱

در تعقیب بحثهای مربوط به جهاد، در این آیه اشاره به سـرنوشت شوم کسانی می‌شود که دم از اسلام می‌زدند ولی برنامه مهم اسلامی یعنی «هجرت» را عملی نساختند، قرآن می گوید: «کسانی که فرشتگان قبض روح، روح آنها را گرفتند در حالی که به خود سـتم کرده بودنـد، و از آنهـا پرسـیدند (شـما اگر مسـلمان بودیـد) پس چرا در صـفوف کفـار قرار داشتیـد و با مسـلمانان جنگیدید»؟

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَةُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ قالُوا فِیمَ کُنْتُمْ).

از جمله فوق استفاده می‌شود که گرفتن ارواح به دست یک فرشته معین نیست و اگر می‌بینیم که در بعضی آیات این موضوع به ملک الموت (فرشته مرگ) نسبت داده شده از این نظر است که او بزرگ فرشتگان مأمور قبض ارواح است.

آنها در پاسخ به عنوان عذرخواهی می گویند: «ما در محیط خود تحت فشار بودیم و به همین جهت توانایی بر اجرای فرمان خدا نداشتیم» (قالُوا کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْأَرْضِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۴۲

اما این اعتذار از آنان پذیرفته نمی‌شود و به زودی «از فرشتگان خدا پاسخ می‌شنوند که: مگر سرزمین پروردگار وسیع و پهناور نبود که مهاجرت کنید و خود را از آن محیط آلوده و خفقان بار برهانید»! (قالُوا أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِیها).

و در پایان به سرنوشت آنان اشاره کرده، می‌فرماید: «این گونه اشخاص) که با عذرهای واهی و مصلحت اندیشی‌های شخصی شانه از زیر بار هجرت خالی کردند و زندگی در محیط آلوده و خفقان‌بار را بر آن ترجیح دادند) جایگاهشان دوزخ و بد سر انجامی دارند» (فَأُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصِیراً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۹۸] ..... ص : ۴۴۲

( آیه ۹۸)- در این آیه مستضعفان و ناتوانهای واقعی (نه مستضعفان دروغین) را استثناء کرده، می‌فرماید: «مردان و زنان و کودکانی که هیچ چاره‌ای برای هجرت و هیچ طریقی برای نجات از آن محیط آلوده نمی‌یابند، از این حکم مستثنا هستند» زیرا واقعا این دسته معذورند و خداوند ممکن نیست تکلیف ما لا یطاق کند (إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً وَ لا یَهْتَدُونَ سَبِیلًا).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۹۹] ..... ص : ۴۴۲

### اشاره

( آیه ۹۹)- در این آیه می‌فرماید: «ممکن است اینها مشمول عفو خداوند شوند و خداوند همواره بخشنده و آمرزنده بوده است» (فَأُولئِکَ عَسَی اللَّهُ أَنْ یَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ کانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُوراً).

## مستضعف کیست؟ ..... ص : ۴۴۲

از بررسی آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود افرادی که از نظر فکری یا بدنی یا اقتصادی آنچنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نشوند، و یا این که با تشخیص عقیده صحیح بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی و یا محدودیتهایی که محیط بر آنها تحمیل کرده قادر به انجام وظایف خود بطور کامل نباشند و نتوانند مهاجرت کنند آنها را مستضعف می گویند.

از امام موسی بن جعفر علیه السّلام پرسیدند که مستضعفان چه کسانی هستند؟ امام در پاسخ این سؤال نوشتند: «مستضعف کسی است که حجت و دلیل به او نرسیده باشد و به وجود اختلاف (در مذاهب و عقاید که محرک بر تحقیق است) پی نبرده باشد، اما هنگامی که به این مطلب پی برد، دیگر مستضعف نیست».

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۴۳

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۰۰] ..... ص : ۴۴۳

(آیه ۱۰۰)- هجرت یک دستور سازنده اسلامی! به دنبال بحث در باره افرادی که بر اثر کوتاهی در انجام فریضه مهاجرت، به انواع ذلتها و بدبختیها تن در می‌دهند، در این آیه با قاطعیت تمام در باره اهمیت هجرت در دو قسمت بحث شده است: نخست اشاره به آثار و برکات هجرت در زندگی این جهان کرده، می‌فرماید: «و کسانی که در راه خدا و برای خدا مهاجرت کنند، در این جهان پهناور خدا، نقاط امن فراوان و وسیع پیدا می‌کنند» که می‌توانند حق را در آنجا اجرا کنند و بینی مخالفان را به خاک بمالند (وَ مَنْ يُهاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُراغَماً كَثِيراً وَ سَعَةً).

سپس به جنبه معنوی و اخروی مهاجرت اشاره کرده می‌فرماید: «اگر کسانی از خانه و وطن خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خارج شوند و پیش از رسیدن به هجرتگاه، مرگ آنها را فرا گیرد، اجر و پاداششان بر خداست، و خداوند آمرزنده و مهربان است» و گناهان آنها را می‌بخشد (وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً).

بنابراین مهاجران در هر دو صورت به پیروزی نائل می‌گردند.

جالب این است که هجرت- آن هم نه برای حفظ خود، بلکه برای حفظ آیین اسلام- مبدء تاریخ مسلمانان می‌باشد، و زیر بنای همه حوادث سیاسی، تبلیغی و اجتماعی ما را تشکیل می‌دهد، و در هر عصر و زمان و مکانی اگر همان شرایط پیش آید، مسلمانان موظف به هجرتند!

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۰۱] ..... ص : ۴۴۳

(آیه ۱۰۱)- نماز مسافر. در تعقیب آیات گذشته که در باره «جهاد» و «هجرت» بحث می‌کرد در این آیه به مسأله «نماز مسافر» اشاره کرده، می‌فرماید:

«هنگامی که مسافرت کنید مانعی ندارد که نماز را کوتاه کنید اگر از خطرات کافران بترسید، زیرا کافران دشمن آشکار شما هستند» (وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكافِرِينَ كانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِيناً).

البته جای شک نیست که نماز مسافر اختصاصی به حالت ترس ندارد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۴۴

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۰۲] ..... ص : ۴۴۴

### اشاره

(آیه ۱۰۲)- هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با عده‌ای از مسلمانان به عزم «مکّه» وارد سرزمین «حدیبیه» شدند و جریان

به گوش قریش رسید، خالد بن ولید به سرپرستی یک گروه دویست نفری برای جلوگیری از پیشروی مسلمانان به سوی مکّه، در کوههای نزدیک مکّه مستقر شد، هنگام ظهر «بلال» اذان گفت و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با مسلمانان نماز ظهر را به جماعت ادا کردند، خالد از مشاهده این صحنه در فکر فرو رفت و به نفرات خود گفت در موقع نماز عصر باید از فرصت استفاده کرد و در حال نماز کار مسلمانان را یکسره ساخت در این هنگام آیه نازل شد و دستور نماز خوف را به مسلمانان داد، و این خود یکی از نکات اعجاز قرآن است که قبل از اقدام دشمن، نقشه‌های آنها را نقش بر آب کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۴۴۴

در تعقیب آیات مربوط به جهاد، این آیه کیفیت نماز خوف را که به هنگام جنگ باید خوانده شود به مسلمانان تعلیم می‌دهد، آیه خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «هنگامی که در میان آنها هستی و برای آنها نماز جماعت بر پا می‌داری باید مسلمانان به دو گروه تقسیم شوند، نخست عده‌ای با حمل اسلحه با تو به نماز بایستند» (وَ إِذا کُنْتَ فِیهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَکَ وَ لْیَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ).

سپس هنگامی که این گروه سجده کردند (و رکعت اول نماز آنها تمام شد، تو در جای خود توقف می‌کنی) و آنها با سرعت رکعت دوم را تمام نموده و به میدان نبرد باز می‌گردند و در برابر دشمن می‌ایستند و گروه دوم که نماز نخوانده‌اند، جای گروه اول را می‌گیرند و با تو نماز می‌گزارند» (فَإِذا سَجَدُوا فَلْیَکُونُوا مِنْ وَرائِکُمْ وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ أُخْری لَمْ یُصَلُّوا فَلْیُصَلُّوا مَعَکَ).

«گروه دوم نیز باید وسایل دفاعی و اسلحه را با خود داشته باشند و بر زمین نگذارند» (وَ لْیَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ).

این طرز نماز گزاردن برای این است که دشمن شما را غافلگیر نکند، «زیرا دشمن همواره در کمین است که از فرصت استفاده کند و دوست می‌دارد که شما از سلاح و متاع خود غافل شوید و یکباره به شما حمله‌ور شود» (وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۴۵

تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِکُمْ وَ أَمْتِعَتِکُمْ فَیَمِیلُونَ عَلَیْکُمْ مَیْلَةً واحِدَةً)

.ولی از آنجا که ممکن است ضرورتهایی پیش بیاید که حمل سلاح و وسایل دفاعی هر دو با هم به هنگام نماز مشکل باشد، در پایان آیه چنین دستور می‌دهد:

«و گناهی بر شما نیست اگر از باران ناراحت باشید و یا بیمار شوید که در این حال سلاح خود را بر زمین بگذارید» (وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ إِنْ کانَ بِکُمْ أَذیً مِنْ مَطَرٍ أَوْ کُنْتُمْ مَرْضی أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَکُمْ).

«ولی در هر صورت از همراه داشتن وسایل محافظتی و ایمنی (مانند زره و خود و امثال آن) غفلت نکنید و حتی در حال عذر، حتما آنها را با خود داشته باشید» که اگر احیانا دشمن حمله کند بتوانید تا رسیدن کمک، خود را حفظ کنید (وَ خُذُوا حِذْرَکُمْ).

شما این دستورات را به کار بندید و مطمئن باشید پیروزی با شماست «زیرا خداوند برای کافران مجازات خوارکننده‌ای آماده کرده است» (إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْکافِرِینَ عَذاباً مُهِیناً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۰۳] ..... ص : ۴۴۵

(آیه ۱۰۳)- اهمیت فریضه نماز! به دنبال دستور نماز خوف در آیه قبل و لزوم بپاداشتن نماز حتی در حال جنگ در این آیه می‌فرماید: «پس از اتمام نماز یاد خدا را فراموش نکنید، و در حال ایستادن و نشستن و زمانی که بر پهلو خوابیده‌اید به یاد خدا باشید و از او کمک بجویید» (فَإِذا قَضَیْتُمُ الصَّلاةَ فَاذْکُرُوا اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِکُمْ).

منظور از یاد خدا در حال قیام و قعود و بر پهلو خوابیدن، ممکن است همان حالات مختلف جنگی که سربازان گاهی در حال ایستادن و زمانی نشستن و زمانی به پهلو خوابیدن، سلاحهای مختلف جنگی از جمله وسیله تیراندازی را به کار می‌برند، بوده باشد.

آیه فوق در حقیقت اشاره به یک دستور مهم اسلامی است، که معنی نماز خواندن در اوقات معین این نیست که در سایر حالات انسان از خدا غافل بماند.

سپس قرآن می گوید: دستور نماز خوف یک دستور استثنایی است و «به برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۴۶

مجرد این که حالت خوف زائل گشت، باید نماز را به همان طرز عادی انجام دهید» (فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ).

و در پایان سرّ این همه سفارش و دقت را در باره نماز چنین بیان می‌دارد:

«زیرا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است» (إِنَّ الصَّلاةَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۰۴] ..... ص : ۴۴۶

### اشاره

(آیه ۱۰۴)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۴۶

از ابن عباس چنین نقل شده که: پس از حوادث دردناک جنگ احد پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بر فراز کوه احد رفت و أبو سفیان نیز بر کوه احد قرار گرفت و با لحنی فاتحانه فریاد زد: «ای محمد! یک روز پیروز شدیم و روز دیگر شما» یعنی این پیروزی ما در برابر شکستی که در بدر داشتیم، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به مسلمانان فرمود: فورا به او پاسخ گویید، مسلمانان گفتند: «هرگز وضع ما با شما یکسان نیست، شهیدان ما در بهشتند و کشتگان شما در دوزخ».

ابو سفیان فریاد زد: «لنا العزّی و لا عزّی لکم ما دارای بت بزرگ «عزّی» هستیم و شما ندارید.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: شما هم در برابر شعار آنها بگویید: اللّه مولینا و لا مولی لکم سرپرست و تکیه گاه ما خداست و شما سرپرست و تکیه گاهی ندارید.

ابو سفیان که خود را در مقابل این شعار زنده اسلامی ناتوان دید، دست از بت «عزّی» برداشت و به دامن بت «هبل» درآویخت و فریاد زد: اعل هبل! سر بلند باد هبل.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد که این شعار جاهلی را نیز با شعاری نیرومندتر و محکم‌تر بکوبند و بگویند: اللّه اعلی و اجلّ! خداوند برتر و بالاتر است.

ابو سفیان که از این شعارهای گوناگون خود بهره‌ای نگرفت فریاد زد: میعادگاه ما سرزمین بدر صغری است.

مسلمانان از میدان جنگ بازگشتند در حالی که از حوادث دردناك احد سخت ناراحت بودند در این هنگام آیه نازل شد و به آنها هشدار داد که در تعقیب مشرکان کوتاهی نکنند و از این حوادث دردناك ناراحت نشوند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۴۷

این شأن نزول به ما می‌آموزد که مسلمانان باید هیچ یک از تاکتیکهای دشمن را از نظر دور ندارند در برابر منطق دشمنان، منطقهای نیرومندتر و در برابر سلاحهای آنها سلاحهای برتر و گر نه حوادث به نفع دشمن تغییر شکل خواهد داد.

و بنابراین، در عصری همچون عصر ما باید به جای تأسف خوردن در برابر حوادث دردناك و مفاسد وحشتناکی که مسلمانان را از هر سو احاطه کرده بطور فعالانه دست به کار شوند، در برابر کتابها و مطبوعات ناسالم، کتب و مطبوعات سالم فراهم کنند، و در مقابل وسایل تبلیغاتی مجهز دشمنان از مجهزترین وسایل تبلیغاتی روز استفاده کنند، و در مقابل طرحها و تزها و دکترین‌هایی که مکتبهای مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌دهند طرحهای جامع اسلامی را به شکل روز در اختیار همگان قرار دهند، تنها با استفاده از این روش است که می‌توانند موجودیت خود را حفظ کرده و به صورت یك گروه پیشرو در جهان درآیند.

### تفسیر: ..... ص : ۴۴۷

به دنبال آیات مربوط به جهاد و هجرت، این آیه برای زنده کردن روح فداکاری در مسلمانان چنین می‌گوید: «هرگز از تعقیب دشمن سست نشوید» (وَ لا تَهِنُوا فِي ابْتِغاءِ الْقَوْمِ).

اشاره به این که در مقابل دشمنان سرسخت، روح تهاجم را در خود حفظ کنید زیرا از نظر روانی اثر فوق العاده‌ای در کوبیدن روحیه دشمن دارد.

سپس استدلال زنده و روشنی برای این حکم بیان می‌کند و می‌گوید: چرا شما سستی به خرج دهید «در حالی که اگر شما در جهاد گرفتار درد و رنج می‌شوید دشمنان شما نیز از این ناراحتیها سهمی دارند، با این تفاوت که شما امید به کمك و رحمت وسیع پروردگار عالم دارید و آنها فاقد چنین امیدی هستند» (إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَما تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ما لا يَرْجُونَ).

و در پایان برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «فراموش نکنید که تمام این ناراحتیها و رنجها و تلاشها و کوششها و احیانا سستی‌ها و مسامحه کاریهای شما از دیدگاه علم خدا مخفی نیست» (وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً).

و بنابراین، نتیجه همه آنها را خواهید دید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۴۸

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۰۵] ..... ص : ۴۴۸

### اشاره

(آیه ۱۰۵)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۴۸

در شأن نزول این آیه و آیه بعد نقل شده که: طایفه بنی ابیرق طایفه‌ای نسبتا معروف بودند سه برادر از این طایفه به نام «بشر» و «بشیر» و «مبشر» نام داشتند، «بشیر» به خانه مسلمانی به نام «رفاعه» دستبرد زد و شمشیر و زره و مقداری از مواد غذایی را به سرقت برد، فرزند برادر او به نام «قتاده» که از مجاهدان بدر بود جریان را به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کرد.
برادران سارق وقتی باخبر شدند، یکی از سخنوران قبیله خود را دیدند که با جمعی به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بروند و با قیافه حق به جانب سارق را تبرئه کنند، و قتاده را به تهمت ناروا زدن متهم سازند.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله طبق وظیفه «عمل به ظاهر» شهادت این جمعیت را پذیرفت و قتاده را مورد سرزنش قرار داد، قتاده که بیگناه بود از این جریان بسیار ناراحت شد و به سوی عموی خود بازگشت و جریان را با اظهار تأسف فراوان بیان کرد، عمویش او را دلداری داد و گفت: نگران مباش خداوند پشتیبان ما است.
این آیه و آیه بعد نازل شد و این مرد بیگناه را تبرئه کرد و خائنان واقعی را مورد سرزنش شدید قرار داد.

### تفسیر: ..... ص : ۴۴۸

از خائنان حمایت نکنید- در این آیه خداوند نخست به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله توصیه می‌کند که هدف از فرستادن این کتاب آسمانی این است که اصول حق و عدالت در میان مردم اجرا شود، می‌فرماید: «ما این کتاب را به حق بر تو فرستادیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته است در میان مردم قضاوت کنی» (إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ).
سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هشدار می‌دهد، می‌گوید: «هرگز از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی» (وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً).
گر چه روی سخن در این آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است ولی شک نیست که این حکم یک حکم عمومی نسبت به تمام قضات و داوران می‌باشد، و به همین دلیل چنین خطابی مفهومش این نیست که ممکن است چنین کاری از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سر بزند!

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۰۶] ..... ص : ۴۴۸

(آیه ۱۰۶)- در این آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که «و از پیشگاه خداوند برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۱، ص: ۴۴۹
طلب آمرزش نما» (وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ).
«زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است» (إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً).

**سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۰۷] ..... ص : ۴۴۹**

(آیه ۱۰۷)- به دنبال دستورهای گذشته در باره عدم حمایت از خائنان، قرآن چنین ادامه می‌دهد که: «هیچ گاه از خائنان و آنها که به خود خیانت کردند، حمایت نکن» (وَ لا تُجادِلْ عَنِ الَّذِینَ یَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ)
«چرا که خداوند، خیانت کنندگان گنهکار را دوست نمی‌دارد» (إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ مَنْ کانَ خَوَّاناً أَثِیماً)

**سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۰۸] ..... ص : ۴۴۹**

(آیه ۱۰۸)- سپس این گونه خائنان را مورد سرزنش قرار داده، می‌گوید:
«آنها شرم دارند که باطن اعمالشان برای مردم روشن شود ولی از خدا، شرم ندارند!» (یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لا یَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ)
«خداوندی که همه جا با آنهاست، و در آن هنگام که در دل شب، نقشه‌های خیانت را طرح می‌کنند و سخنانی که خدا از آن راضی نبود می‌گفتند، با آنها بود و به همه اعمال آنها احاطه دارد» (وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ یُبَیِّتُونَ ما لا یَرْضی مِنَ الْقَوْلِ وَ کانَ اللَّهُ بِما یَعْمَلُونَ مُحِیطاً)

**سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۰۹] ..... ص : ۴۴۹**

(آیه ۱۰۹)- سپس روی سخن را به طایفه شخص سارق که از او دفاع کردند نموده، می‌گوید: «گیرم که شما در زندگی این جهان از آنها دفاع کنید ولی کیست که در روز قیامت بتواند از آنها دفاع نماید و یا به عنوان و کیل کارهای آنها را سامان بخشد، و گرفتاریهای آنها را برطرف سازد»؟! (ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ جادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا فَمَنْ یُجادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَمْ مَنْ یَکُونُ عَلَیْهِمْ وَکِیلًا)
.بنابراین دفاع شما از آنها بسیار کم‌اثر است، زیرا در زندگی جاویدان آن هم در برابر خداوند، هیچ گونه مدافعی برای آنها نیست. در حقیقت در سه آیه فوق، نخست به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و همه قاضیان به حق توصیه شده که کاملا مراقب باشند، افرادی با صحنه‌سازی و شاهدهای دروغین حقوق دیگران را پایمال نکنند.
سپس به افراد خیانتکار، و بعد به مدافعان آنها هشدار داده شده که مراقب نتایج سوء اعمال خود در این جهان و جهان دیگر باشند.

**سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۱۰] ..... ص : ۴۴۹**

(آیه ۱۱۰)- قرآن در تعقیب بحثهای مربوط به خیانت و تهمت که در آیات قبل گذشت سه حکم کلی بیان می‌کند: برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۵۰
۱- نخست اشاره به این حقیقت می‌کند که راه توبه، به روی افراد بدکار به هر حال باز است و «کسی که به خود یا دیگری ستم کند و بعد حقیقتا پشیمان شود و از خداوند طلب آمرزش کند و در مقام جبران برآید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت» (وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ یَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِیماً)

.از جمله فوق استفاده می‌شود که توبه حقیقی آنچنان اثر دارد که انسان در درون جان خود نتیجه آن را می‌یابد.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۱۱] ..... ص : ۴۵۰

(آیه ۱۱۱)- دوم: این آیه توضیح همان حقیقی است که اجمال آن در آیات قبل بیان شد و آن این که: «هر گناهی که انسان مرتکب می‌شود نهایتا و در نتیجه به خود ضرر زده و به زیان خود گام برداشته است» (وَ مَنْ یَکْسِبْ إِثْماً فَإِنَّما یَکْسِبُهُ عَلی نَفْسِهِ)

. و به این ترتیب گناهان اگر چه در ظاهر مختلفند، ولی آثار سوء آن قبل از همه در روح و جان خود شخص ظاهر می‌شود.

و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند هم عالم است و از اعمال بندگان باخبر، و هم حکیم است» و هر کس را طبق استحقاق خود مجازات می کند (وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً)

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۱۲] ..... ص : ۴۵۰

### اشاره

(آیه ۱۱۲)- سوم: در این آیه اشاره به اهمیت گناه تهمت زدن نسبت به افراد بیگناه کرده، می‌فرماید: «هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود و آن را به گردن بیگناهی بیفکند، بهتان و گناه آشکاری انجام داده است» (وَ مَنْ یَکْسِبْ خَطِیئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ یَرْمِ بِهِ بَرِیئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً)

### جنایت تهمت- ..... ص : ۴۵۰

تهمت زدن به بیگناه از زشت‌ترین کارهایی است که اسلام آن را به شدت محکوم ساخته است.

از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود: «کسی که به مرد یا زن با ایمان تهمت بزند و یا در باره او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر تلّی از آتش قرار می‌دهد تا از مسؤولیت آنچه گفته است در آید».

در حقیقت رواج این کار ناجوانمردانه در یک محیط، سبب به هم ریختن نظام و عدالت اجتماعی و آلوده شدن حق به باطل و گرفتار شدن بیگناه و تبرئه گنهکار برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۵۱

و از میان رفتن اعتماد عمومی می‌شود.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۱۳] ..... ص : ۴۵۱

(آیه ۱۱۳)- این آیه اشاره به گوشه دیگری از حادثه بنی ابیرق است که در چند آیه قبل تحت عنوان شأن نزول به آن اشاره شد، آیه چنین می گوید: «اگر فضل و رحمت پروردگار شامل حال تو نبود جمعی از منافقان یا مانند آنها تصمیم داشتند تو را از مسیر حق و عدالت، منحرف سازند، ولی لطف الهی شامل حال تو شد و تو را حفظ کرد» (وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَ وَ رَحْمَتُهُ

لَهَمَّتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ)

.آنها می‌خواستند با متهم ساختن یک فرد بیگناه و سپس کشیدن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به این ماجرا، هم ضربه‌ای به شخصیت اجتماعی و معنوی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بزنند و هم اغراض سوء خود را در باره یک مسلمان بیگناه عملی سازند، ولی خداوندی که حافظ پیامبر خویش است، نقشه‌های آنها را نقش بر آب کرد! سپس قرآن می‌گوید: «اینها فقط خود را گمراه می‌کنند و هیچ گونه زیان به تو نمی‌رسانند» (وَ ما يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ)

.سر انجام علت مصونیت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از گمراهی و خطا و گناه، چنین بیان می‌کند که «خدا، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت» (وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ)

.و در پایان آیه می‌فرماید: «فضل خداوند بر تو بسیار بزرگ بوده است» (وَ كانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً)

.در جمله فوق یکی از دلایل اساسی مسأله عصمت بطور اجمال آمده است و آن این که خداوند علوم و دانشهایی به پیامبر آموخته که در پرتو آن در برابر گناه و خطا بیمه می‌شود، زیرا علم و دانش (در مرحله نهایی) موجب عصمت است.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۱۴] ..... ص : ۴۵۱

(آیه ۱۱۴)- سخنان در گوشی! در آیات گذشته اشاره‌ای به جلسات مخفیانه شبانه و شیطنت آمیز بعضی از منافقان یا مانند آنها شده بود، در این آیه بطور مشروحتر از آن تحت عنوان نجوی بحث می‌شود.

«نجوی» تنها به معنی سخنان در گوشی نیست، بلکه هر گونه جلسات سرّی و مخفیانه را نیز شامل می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۵۲

آیه می‌گوید: «در غالب جلسات محرمانه و مخفیانه آنها که بر اساس نقشه‌های شیطنت آمیز بنا شده خیر و سودی نیست» (لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ).

سپس برای این که گمان نشود هر گونه نجوی و سخن در گوشی یا جلسات سرّی مذموم و ممنوع است، چند مورد را به صورت استثناء در ذیل آیه ذکر کرده می‌فرماید: «مگر این که کسی در نجوای خود، توصیه به صدقه و کمک به دیگران، یا انجام کار نیک، و یا اصلاح در میان مردم می‌نماید» (إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ).

و این گونه نجوی‌ها اگر به خاطر تظاهر و ریاکاری نباشد بلکه منظور از آن کسب رضای پروردگار بوده باشد، خداوند پاداش بزرگی برای آن مقرر خواهد فرمود، آیه می‌گوید: «و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد» (وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً).

اصولا نجوی و سخنان در گوشی و تشکیل جلسات سرّی در قرآن به عنوان یک عمل شیطانی معرفی شده است. در آیه ۱۰ سوره مجادله می‌فرماید: إِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّيْطانِ نجوی از شیطان است.

اساسا نجوی اگر در حضور جمعیت انجام پذیرد سوء ظن افراد را برمی‌انگیزد، و گاهی حتی در میان دوستان ایجاد بدبینی می‌کند، به همین دلیل بهتر است که جز در موارد ضرورت از این موضوع استفاده نشود و فلسفه حکم مزبور در قرآن نیز همین است.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۱۵] ..... ص : ۴۵۲

## اشاره

(آیه ۱۱۵)

## شأن نزول: ..... ص : ۴۵۲

در شأن نزول آیات سابق گفتیم که بشیر بن ابیرق، پس از سرقت از مسلمانی، شخص بیگناهی را متهم ساخت و با صحنه‌سازی در حضور پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله خود را تبرئه کرد ولی با نزول آیات گذشته رسوا شد، و به دنبال آن رسوایی به جای این که توبه کند، راه کفر را پیش گرفت و رسما از زمره مسلمانان خارج گردید، آیه نازل شد و ضمن اشاره به این موضوع، یک حکم کلی و عمومی را بیان ساخت.

## تفسیر: ..... ص : ۴۵۲

هنگامی که انسان مرتکب خلافی می‌شود، پس از آگاهی دو راه در برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۵۳
پیش دارد، راه بازگشت و توبه که اثر آن در شستشوی گناه در چند آیه پیش بیان گردید راه دیگر، راه لجاجت و عناد است که به نتیجه شوم آن در این آیه اشاره شده می‌فرماید: «کسی که بعد از آشکار شدن حق از در مخالفت و عناد در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در آید و راهی جز راه مؤمنان انتخاب نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌کشانیم و در قیامت به دوزخ می‌فرستیم و چه جایگاه بدی در انتظار اوست» (وَ مَنْ يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدى وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِيراً).

### سوره نساء (۴): آية ۱۱۶] ..... ص : ۴۵۳

(آیه ۱۱۶)- شرک گناه نابخشودنی! در اینجا بار دیگر به دنبال بحثهای مربوط به منافقان و مرتدّان یعنی کسانی که بعد از قبول اسلام به سوی کفر باز می‌گردند، اشاره به اهمیت گناه شرک می‌کند که گناهی است غیر قابل عفو و بخشش و هیچ گناهی بالاتر از آن متصور نیست، نخست می‌فرماید: «خداوند شرک به او را نمی‌آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بیند) می‌آمرزد» (إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ).
این مضمون در آیه ۴۸ همین سوره گذشت، منتها ذیل دو آیه با هم تفاوت مختصری دارد، در اینجا می‌فرماید: «هر کس برای خدا شریکی قائل شود در گمراهی دوری گرفتار شده» (وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا بَعِيداً).
ولی در گذشته فرمود: وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرى إِثْماً عَظِيماً: «کسی که برای خدا شریک قائل شود دروغ و افترای بزرگی زده است».
در حقیقت در آنجا اشاره به مفسده بزرگ شرک از جنبه الهی و شناسایی خدا شده و در اینجا زیانهای غیر قابل جبران آن برای خود مردم بیان گردیده است.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۱۷] ..... ص : ۴۵۳

(آیه ۱۱۷)- نقشه‌های شیطان! این آیه توضیحی است برای حال مشرکان، که در آیه قبل به سرنوشت شوم آنها اشاره شد و در حقیقت علت گمراهی شدید آنها را بیان می کند و می گوید: آنها به قدری کوتاه فکرند که خالق و آفریدگار جهان پهناور هستی را رها کرده و در برابر موجوداتی سر تعظیم فرود می‌آورند که کمترین اثر مثبتی ندارند و «آنچه غیر از خدا می‌خوانند، فقط بتهایی است (بی‌روح)، که برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۵۴
هیچ اثری ندارد و (یا) شیطان سرکش و ویرانگر است» (إِنْ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِناثاً وَ إِنْ یَدْعُونَ إِلَّا شَیْطاناً مَرِیداً).
قابل توجه این که: معبودهای مشرکان در این آیه منحصر به دو چیز شناخته شده «اناث» و «شیطان مرید».
«اناث» جمع «انثی» به معنی موجود نرم و قابل انعطاف است.
یعنی آنها معبودهایی را می‌پرستیدند که مخلوق ضعیفی بیش نبودند و به آسانی در دست آدمی به هر شکل درمی‌آمدند، تمام وجودشان تأثر و «انعطاف پذیری» و تسلیم در برابر حوادث بود، و به عبارت روشنتر، موجودهایی که هیچ گونه اراده و اختیاری از خود نداشتند و سر چشمه سود و زیان نبودند.
اما «شیطان مرید» یعنی شیطانی که تمام صفات فضیلت از شاخسار وجودش فرو ریخته و چیزی از نقاط قوت در او باقی نمانده است.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۱۸] ..... ص : ۴۵۴

(آیه ۱۱۸)- سپس در آیات بعد اشاره به صفات شیطان و اهداف او و عداوت خاصی که با فرزندان آدم دارد کرده و قسمتهای مختلفی از برنامه‌های او را شرح می‌دهد و قبل از هر چیز می‌فرماید: «خداوند او را از رحمت خویش دور ساخته» (لَعَنَهُ اللَّهُ). و در حقیقت ریشه تمام بدبختیها و ویرانگریهای او همین دوری از رحمت خداست که بر اثر کبر و نخوت دامنش را گرفت.
سپس می‌فرماید: شیطان سوگند یاد کرده که چند برنامه را اجرا کند:
۱- «و گفت: از بندگان تو نصیب معینی خواهم گرفت» (وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِکَ نَصِیباً مَفْرُوضاً).
او می‌داند قدرت بر گمراه ساختن همه بندگان خدا را ندارد، و تنها افراد هوسباز و ضعیف الایمان و ضعیف الاراده هستند که در برابر او تسلیم می‌شوند.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۱۹] ..... ص : ۴۵۴

(آیه ۱۱۹)- دوم: «آنها را گمراه می کنم» (وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ).
۳- «با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ آنها را سرگرم می‌سازم» (وَ لَأُمَنِّیَنَّهُمْ).
۴- آنها را به اعمال خرافی دعوت می‌کنم، از جمله «فرمان می‌دهم که گوشهای چهارپایان را بشکافند و یا قطع کنند» (وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُبَتِّکُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۵۵
و این اشاره به یکی از اعمال زشت جاهلی است که در میان بت‌پرستان رایج بود که گوش بعضی از چهار پایان را می‌شکافتند

و یا به کلی قطع می‌کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می‌دانستند و هیچ گونه از آن استفاده نمی‌نمودند.
۵- «آنها را وادار می‌سازم که آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند» (وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ). و این ضرر غیر قابل جبرانی است که شیطان بر پایه سعادت انسان می‌زند.
این جمله اشاره به آن است که خداوند در نهاد اولی انسان توحید و یکتاپرستی و هر گونه صفت و خوی پسندیده‌ای را قرار داده است ولی وسوسه‌های شیطانی و هوی و هوسها انسان را از این مسیر صحیح منحرف می‌سازد و به بیراهه‌ها می‌کشاند.
و در پایان یک اصل کلی را بیان کرده، می‌فرماید: «هر کس شیطان را به جای خداوند به عنوان ولیّ و سرپرست خود انتخاب کند زیان آشکاری کرده» (وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبِيناً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۲۰] ..... ص : ۴۵۵

(آیه ۱۲۰)- در این آیه چند نکته که به منزله دلیل برای مطلب سابق است بیان شده: «شیطان پیوسته به آنها وعده‌های دروغین می‌دهد، و به آرزوهای دورو دراز سرگرم می‌کند ولی جز فریب و خدعه، کاری برای آنها انجام نمی‌دهد» (يَعِدُهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۲۱] ..... ص : ۴۵۵

(آیه ۱۲۱)- در این آیه، سرنوشت نهایی پیروان شیطان چنین بیان شده:
«آنها جایگاهشان دوزخ است و هیچ راه فراری از آن ندارند» (أُولئِكَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ لا يَجِدُونَ عَنْها مَحِيصاً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۲۲] ..... ص : ۴۵۵

(آیه ۱۲۲)- در آیات گذشته چنین خواندیم: کسانی که شیطان را ولیّ خود انتخاب کنند، در زیان آشکاری هستند، شیطان به آنها وعده دروغین می‌دهد و با آرزوها سرگرم می‌سازد، و وعده شیطان جز فریب و مکر نیست، در برابر آنها در این آیه سر انجام کار افراد با ایمان را بیان کرده، می‌فرماید: «و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به زودی در باغهایی از بهشت وارد می‌شوند که نهرها از برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۵۶
زیر درختان آن می گذرد» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ). این نعمت همانند نعمتهای این دنیا زود گذر و ناپایدار نیست، بلکه «مؤمنان برای همیشه در آن خواهند ماند» (خالِدِينَ فِيها أَبَداً). این وعده همانند وعده‌های دروغین شیطان نیست، بلکه «وعده‌ای است حقیقی و از ناحیه خدا» (وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا). بدیهی است «هیچ کس نمی‌تواند صادق‌تر از خدا وعده‌ها و سخنانش باشد» (وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا). زیرا تخلّف از وعده، یا به خاطر ناتوانی است، یا جهل و نیاز، که تمام اینها از ساحت مقدّس او دور است.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۲۳] ..... ص : ۴۵۶

### اشاره

(آیه ۱۲۳)

## شأن نزول: ..... ص : ۴۵۶

نقل شده که: مسلمانان و اهل کتاب هر کدام بر دیگری افتخار می‌کردند، اهل کتاب می‌گفتند: پیامبر ما قبل از پیامبر شما بوده است، کتاب ما از کتاب شما سابقه‌دارتر است، و مسلمانان می‌گفتند: پیامبر ما خاتم پیامبران است، و کتابش آخرین و کاملترین کتب آسمانی است، بنابراین ما بر شما امتیاز داریم، این آیه و آیه بعد نازل شد و بر این ادعاها قلم بطلان کشید، و ارزش هر کس را به اعمالش معرفی کرد.

## تفسیر: ..... ص : ۴۵۶

امتیازات واقعی و دروغین- در این آیه و آیه بعد یکی از اساسی‌ترین پایه‌های اسلام بیان شده است، که ارزش وجودی اشخاص و پاداش و کیفر آنها هیچ گونه ربطی به ادعاها و آرزوهای آنها ندارد، بلکه تنها بستگی به عمل و ایمان دارد، این اصلی است ثابت و سنتی تغییر ناپذیر، و قانونی است که تمام ملتها در برابر آن یکسانند لذا نخست می‌فرماید: «فضیلت و برتری به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست» (لَيْسَ بِأَمانِيِّكُمْ وَ لا أَمانِيِّ أَهْلِ الْكِتابِ).
سپس اضافه می‌کند: «هر کس عمل بدی انجام دهد کیفر خود را در برابر آن خواهد گرفت و هیچ کس را جز خدا ولی و یاور خویش نمی‌یابد» (مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَ بِهِ وَ لا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۲۴] ..... ص : ۴۵۶

(آیه ۱۲۴)- «و هم چنین کسانی که عمل صالح به جا آورند و با ایمان باشند اعم از مرد و زن آنها وارد بهشت خواهند شد و کمترین ستمی به آنها نمی‌شود» (وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً)

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۵۷

.و به این ترتیب قرآن به تعبیر ساده معمولی به اصطلاح «آب پاک» به روی دست همه ریخته است و وابستگیهای ادعایی و خیالی و اجتماعی و نژادی و مانند آن را نسبت به یک مذهب به تنهایی بی‌فایده می‌شمرد، و اساس را ایمان به مبانی آن مکتب و عمل به برنامه‌های آن معرفی می‌کند.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۲۵] ..... ص : ۴۵۷

(آیه ۱۲۵)- در آیه قبل، سخن از تأثیر ایمان و عمل بود و این که انتساب به هیچ مذهب و آیینی، به تنهایی اثری ندارد، در عین حال در این آیه برای این که سوء تفاهمی از بحث گذشته پیدا نشود، برتری آیین اسلام را بر تمام آیینها به این تعبیر بیان کرده است: «چه آیینی بهتر است از آیین کسی که با تمام وجود خود، در برابر خدا تسلیم شده، و دست از نیکوکاری

برنمی‌دارد و پیرو آیین پاک خالص ابراهیم است» (وَ مَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً).
در این آیه سه چیز مقیاس بهترین آیین شمرده شده:
نخست تسلیم مطلق در برابر خدا «اسلم وجهه للّه»، دیگری نیکوکاری «و هو محسن» منظور از نیکوکاری در اینجا هر گونه نیکی با قلب و زبان و عمل است.
و دیگری پیروی از آیین پاک ابراهیم است «وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً».
در پایان آیه دلیل تکیه کردن روی آیین ابراهیم را چنین بیان می‌کند که «خداوند ابراهیم را به عنوان خلیل و دوست خود انتخاب کرد» (وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِيمَ خَلِيلًا).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۲۶] ..... ص : ۴۵۷

(آیه ۱۲۶)- در این آیه اشاره به مالکیت مطلقه پروردگار و احاطه او به همه اشیاء می‌کند و می‌فرماید: «آنچه در آسمانها و زمین است ملک خداست، زیرا خداوند به همه چیز احاطه دارد» (وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطاً).
اشاره به این که اگر خداوند ابراهیم را دوست خود انتخاب کرد نه به خاطر نیاز به او بود، زیرا خدا از همگان بی‌نیاز است بلکه به خاطر سجایا و صفات برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۵۸
فوق العاده و برجسته ابراهیم بود.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۲۷] ..... ص : ۴۵۸

(آیه ۱۲۷)- باز هم حقوق زنان! این آیه به پاره‌ای از سؤالات و پرسشهایی که در باره زنان (مخصوصا دختران یتیم) از طرف مردم می‌شده است پاسخ می‌گوید، می‌فرماید: «ای پیامبر! از تو در باره احکام مربوط به حقوق زنان، سؤالاتی می‌کنند بگو: خداوند در این زمینه به شما فتوا و پاسخ می‌دهد» (وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّساءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ).
سپس اضافه می‌کند: «و آنچه در قرآن مجید در باره دختران یتیمی که حقوقشان را نمی‌دهید و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید، به قسمتی دیگر از سؤالات شما پاسخ می‌دهد» و زشتی این عمل ظالمانه را آشکار می‌سازد (وَ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ فِي يَتامَى النِّساءِ اللَّاتِي لا تُؤْتُونَهُنَّ ما كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ).
سپس در باره پسران صغیر که طبق رسم جاهلیت از ارث ممنوع بودند توصیه کرده و می‌فرماید: «خداوند به شما توصیه می‌کند که حقوق کودکان ضعیف را رعایت کنید» (وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدانِ).
بار دیگر در باره حقوق یتیمان بطور کلی تأکید کرده و می‌گوید: «و خدا به شما توصیه می‌کند که در مورد یتیمان به عدالت رفتار کنید» (وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتامى بِالْقِسْطِ).
و در پایان به این مسأله توجه می‌دهد که «هر گونه عمل نیکی (مخصوصا در باره یتیمان و افراد ضعیف) از شما سر زند از دیدگاه علم خداوند مخفی نمی‌ماند» و پاداش مناسب آن را خواهید یافت (وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِهِ عَلِيماً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۲۸] ..... ص : ۴۵۸

## اشاره

(آیه ۱۲۸)

## شأن نزول: ..... ص : ۴۵۸

نقل شده که: رافع بن خدیج دو همسر داشت یکی مسن و دیگری جوان (بر اثر اختلافی) همسر مسن خود را طلاق داد، و هنوز مدت عدّه، تمام نشده بود به او گفت: اگر مایل باشی با تو آشتی می‌کنم، ولی باید اگر همسر دیگرم را بر تو مقدم داشتم صبر کنی و اگر مایل باشی صبر می‌کنم مدت عدّه تمام شود و از هم جدا شویم، زن پیشنهاد اول را قبول کرد و با هم آشتی کردند.

آیه شریفه نازل شد و حکم این کار را بیان داشت.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۵۹

## تفسیر: ..... ص : ۴۵۹

صلح بهتر است! در آیه ۳۴ و ۳۵ همین سوره احکام مربوط به نشوز زن بیان شده بود، ولی در اینجا اشاره‌ای به مسأله نشوز مرد کرده و می‌فرماید:

«هر گاه زنی احساس کند که شوهرش بنای سرکشی و اعراض دارد، مانعی ندارد که برای حفظ حریم زوجیت، از پاره‌ای از حقوق خود صرف نظر کند، و با هم صلح نمایند» (وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً).

سپس برای تأکید موضوع می‌فرماید: «به هر حال صلح کردن بهتر است» (وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ).

این جمله کوتاه و پرمعنی گر چه در مورد اختلافات خانوادگی در آیه فوق ذکر شده ولی بدیهی است یک قانون کلی و عمومی و همگانی را بیان می‌کند که در همه جا اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است، و نزاع و کشمکش و جدایی بر خلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش او است، و لذا جز در موارد ضرورت و استثنایی نباید به آن متوسل شد! و به دنبال آن اشاره به سر چشمه بسیاری از نزاعها و عدم گذشتها کرده می‌فرماید: «مردم ذاتا و طبق غریزه حبّ ذات، در امواج بخل قرار دارند» (وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ). و هر کسی سعی می‌کند تمام حقوق خود را بی‌کم و کاست دریافت دارد، و همین سر چشمه نزاعها و کشمکشهاست.

بنابراین اگر زن و مرد به این حقیقت توجه کنند که سر چشمه بسیاری از اختلافات بخل است، سپس در اصلاح خود بکوشند و گذشت پیشه کنند، نه تنها ریشه اختلافات خانوادگی از بین می‌رود، بلکه بسیاری از کشمکشهای اجتماعی نیز پایان می‌گیرد.

ولی در عین حال برای این که مردان از حکم فوق سوء استفاده نکنند، در پایان آیه روی سخن را به آنها کرده و توصیه به نیکوکاری و پرهیزکاری نموده و به آنان گوشزد می‌کند که «اگر مراقب اعمال و کارهای خود باشید و از مسیر حق و عدالت

منحرف نشوید، خداوند از همه اعمال شما آگاه است» و پاداش شایسته برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۶۰
به شما خواهد داد (وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۲۹] ..... ص : ۴۶۰

( آیه ۱۲۹)- عدالت شرط تعدّد همسر! از جمله‌ای که در پایان آیه قبل گذشت و در آن دستور به احسان و تقوی و پرهیزکاری داده شده بود، یک نوع تهدید در مورد شوهران استفاده می‌شود، که آنها باید مراقب باشند کمترین انحرافی از مسیر عدالت در مورد همسران خود پیدا نکنند، اینجاست که این توهّم پیش می‌آید که مراعات عدالت حتی در مورد محبت و علاقه قلبی امکان پذیر نیست، بنابراین در برابر همسران متعدد چه باید کرد؟
این آیه به این سؤال پاسخ می‌گوید که «عدالت از نظر محبت، در میان همسران امکان پذیر نیست، هر چند در این زمینه کوشش شود» (وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ).
در عین حال برای این که مردان از این حکم، سوء استفاده نکنند به دنبال این جمله می‌فرماید: «اکنون که نمی‌توانید مساوات کامل را از نظر محبت، میان همسران خود، رعایت کنید لااقل تمام تمایل قلبی خود را متوجه یکی از آنان نسازید، که دیگری به صورت بلاتکلیف درآید و حقوق او نیز عملا ضایع شود» (فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ).
و در پایان آیه به کسانی که پیش از نزول این حکم، در رعایت عدالت میان همسران خود کوتاهی کرده‌اند هشدار می‌دهد که «اگر راه اصلاح و تقوا پیش گیرید و گذشته را جبران کنید خداوند شما را مشمول رحمت و بخشش خود قرار خواهد داد» (وَ إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۳۰] ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۱۳۰)- سپس در این آیه اشاره به این حقیقت می‌کند: اگر ادامه همسری برای طرفین طاقت‌فرساست، و جهاتی پیش آمده که افق زندگی برای آنها تیره و تار است و به هیچ وجه اصلاح پذیر نیست، آنها مجبور نیستند چنان ازدواجی را ادامه دهند، و تا پایان عمر با تلخ کامی در چنین زندگی خانوادگی زندانی باشند بلکه می‌توانند از هم جدا شوند و در این موقع باید شجاعانه تصمیم بگیرند و از آینده وحشت نکنند، زیرا «اگر با چنین شرایطی از هم جدا شوند خداوند بزرگ هر دو را با
برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۶۱
فضل و رحمت خود بی‌نیاز خواهد کرد و امید است همسران بهتر و زندگانی روشنتری در انتظار آنها باشد» (وَ إِنْ يَتَفَرَّقا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ). «زیرا خداوند فضل و رحمت وسیع آمیخته با حکمت دارد» (وَ كانَ اللَّهُ واسِعاً حَكِيماً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۳۱] ..... ص : ۴۶۱

(آیه ۱۳۱)- در آیه قبل به این حقیقت اشاره شد که اگر ضرورتی ایجاب کند که دو همسر از هم جدا شوند، و چاره‌ای از آن نباشد، اقدام بر این کار بی‌مانع است و از آینده نترسند، زیرا خداوند آنها را از فضل و کرم خود بی‌نیاز خواهد کرد، در این آیه اضافه می‌کند: ما قدرت بی‌نیاز نمودن آنها را داریم زیرا «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ملک خداست» (وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ).

کسی که چنین ملک بی‌انتها و قدرت بی‌پایان دارد از بی‌نیاز ساختن بندگان خود عاجز نخواهد بود، سپس برای تأکید در باره پرهیزکاری در این مورد و هر مورد دیگر، می‌فرماید: «به یهود و نصارا و کسانی که قبل از شما دارای کتاب آسمانی بودند و همچنین به شما، سفارش کرده‌ایم که پرهیزکاری را پیشه کنید» (وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ).

بعد روی سخن را به مسلمانان کرده، می‌گوید: اجرای دستور تقوا به سود خود شماست، و خدا نیازی به آن ندارد «و اگر سرپیچی کنید و راه طغیان و نافرمانی پیش گیرید، زیانی به خدا نمی‌رسد، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، و او بی‌نیاز و در خور ستایش است» (وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ كانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيداً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۳۲] ..... ص : ۴۶۱

(آیه ۱۳۲)- در این آیه برای سومین بار، روی این جمله تکیه می‌کند که:

«آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ملک خداست و خدا آنها را محافظت و نگهبانی و اداره می‌کند» (وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۳۳] ..... ص : ۴۶۱

(آیه ۱۳۳)- سپس می‌فرماید: «برای خدا هیچ مانعی ندارد که شما را از بین ببرد، و جمعیتی آماده‌تر و مصمّم‌تر جانشین شما کند، که در راه اطاعت او کوشاتر باشند و خداوند توانایی بر این کار را دارد» (إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَ يَأْتِ بِآخَرِينَ وَ كانَ اللَّهُ عَلى ذلِكَ قَدِيراً).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۶۲

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۳۴] ..... ص : ۴۶۲

(آیه ۱۳۴)- در این آیه، سخن از کسانی به میان آمده که دم از ایمان به خدا می‌زنند، و در میدانهای جهاد شرکت می‌کنند و دستورات اسلام را به کار می‌بندند، بدون این که هدف الهی داشته باشند، بلکه منظورشان به دست آوردن نتایج مادی همانند غنایم جنگی و مانند آن است، می‌فرماید: «کسانی که تنها پاداش دنیا می‌طلبند (در اشتباهند) زیرا در نزد پروردگار پاداش دنیا و آخرت، هر دو می‌باشد» (مَنْ كانَ يُرِيدُ ثَوابَ الدُّنْيا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوابُ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ) پس چرا به دنبال هر دو نمی‌روند؟ «و خداوند از نیات همگان آگاه است و هر صدایی را می‌شنود، و هر صحنه‌ای را می‌بیند و از اعمال منافق صفتان اطلاع دارد» (وَ كانَ اللَّهُ سَمِيعاً بَصِيراً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۳۵] ..... ص : ۴۶۲

(آیه ۱۳۵)- عدالت اجتماعی! به تناسب دستورهایی که در آیات گذشته در باره اجرای عدالت در مورد یتیمان، و همسران داده شده، در این آیه یک اصل اساسی و یک قانون کلی در باره اجرای عدالت در همه موارد بدون استثناء ذکر می‌کند و

می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید کاملا قیام به عدالت کنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ). یعنی، باید آنچنان عدالت را اجرا کنید که کمترین انحرافی به هیچ طرف پیدا نکنید.

سپس برای تأکید مطلب مسأله «شهادت» را عنوان کرده، می‌فرماید: به خصوص در مورد شهادت باید همه ملاحظات را کنار بگذارید «و فقط به خاطر خدا شهادت به حق دهید، اگر چه به زیان شخص شما یا پدر و مادر و یا نزدیکان تمام شود» (شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ أَوِ الْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ).

از این جمله استفاده می‌شود که بستگان می‌توانند با حفظ اصول عدالت به سود یا به زیان یکدیگر شهادت دهند.

سپس به قسمت دیگری از عوامل انحراف از اصل عدالت اشاره کرده می‌فرماید: «نه ملاحظه ثروت ثروتمندان باید مانع شهادت به حق گردد و نه عواطف ناشی از ملاحظه فقر فقیران، زیرا «اگر آن کس که شهادت به حق به زیان او تمام می‌شود، ثروتمند یا فقیر باشد، خداوند نسبت به حال آنها آگاهتر است» نه صاحبان زر و زور می‌توانند در برابر حمایت پروردگار، زیانی به شاهدان بر حق برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۶۳

برسانند، و نه فقیر با اجرای عدالت گرسنه می‌ماند» (إِنْ یَکُنْ غَنِیًّا أَوْ فَقِیراً فَاللَّهُ أَوْلی بِهِما).

باز برای تأکید دستور می‌دهد که «از هوی و هوس پیروی نکنید تا مانعی در راه اجرای عدالت ایجاد گردد» (فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوی أَنْ تَعْدِلُوا).

از این جمله به خوبی استفاده می‌شود که سر چشمه مظالم و ستمها، هوی پرستی است و اگر اجتماعی هوی پرست نباشد، ظلم و ستم در آن راه نخواهد داشت! بار دیگر به خاطر اهمیتی که موضوع اجرای عدالت دارد، روی این دستور تکیه کرده می‌فرماید: «اگر مانع رسیدن حق به حقدار شوید و یا حق را تحریف نمایید و یا پس از آشکار شدن حق از آن اعراض کنید، خداوند از اعمال شما آگاه است» (وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً).

آیه فوق توجه فوق العاده اسلام را به مسأله عدالت اجتماعی در هر شکل و هر صورت کاملا روشن می‌سازد و انواع تأکیداتی که در این چند جمله به کار رفته است نشان می‌دهد که اسلام تا چه اندازه در این مسأله مهم انسانی و اجتماعی، حساسیت دارد، اگر چه با نهایت تأسف میان عمل مسلمانان، و این دستور عالی اسلامی، فاصله از زمین تا آسمان است!، و همین یکی از اسرار عقب ماندگی آنهاست.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۳۶] ..... ص : ۴۶۳

### اشاره

(آیه ۱۳۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۶۳

از «ابن عباس» نقل شده که این آیه در باره جمعی از بزرگان اهل کتاب نازل گردید مانند عبد اللّه بن سلام و اسد بن کعب و برادرش اسید بن کعب و جمعی دیگر، زیرا آنها در آغاز خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند و گفتند: ما به تو و کتاب

آسمانی تو و موسی و تورات و عزیر ایمان می‌آوریم ولی به سایر کتابهای آسمانی و همچنین سایر انبیاء ایمان نداریم.
آیه نازل شد و به آنها تعلیم داد که باید به همه ایمان داشته باشید.

### تفسیر: ..... ص : ۴۶۳

با توجه به شأن نزول، روی سخن در آیه به جمعی از مؤمنان اهل کتاب است که آنها پس از قبول اسلام روی تعصبهای خاصی تنها اظهار ایمان به برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۶۴
مذهب سابق خود و آیین اسلام می‌کردند، اما قرآن به آنها توصیه می‌کند که تمام پیامبران و کتب آسمانی را به رسمیت بشناسند، زیرا همه از طرف یک مبدء مبعوث شده‌اند. بنابراین، معنی ندارد که بعضی از آنها را بپذیرند و بعضی را نپذیرند، مگر یک حقیقت واحد تبعیض‌بردار است؟ و مگر تعصبها می‌تواند جلو واقعیات را بگیرد؟ لذا آیه می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبرش (پیامبر اسلام) و کتابی که بر او نازل شده، و کتب آسمانی پیشین، همگی ایمان بیاورید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْکِتابِ الَّذِی نَزَّلَ عَلی رَسُولِهِ وَ الْکِتابِ الَّذِی أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ).
و در پایان آیه سرنوشت کسانی را که از این واقعیتها غافل بشوند بیان کرده، چنین می‌فرماید: «کسی که به خدا و فرشتگان، و کتب الهی، و فرستادگان او، و روز بازپسین، کافر شود، در گمراهی دور و درازی افتاده است» (وَ مَنْ یَکْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا بَعِیداً).
در حقیقت ایمان به پنج اصل در این آیه لازم شمرده شده، یعنی علاوه بر ایمان به مبدء و معاد، ایمان به کتب آسمانی و انبیاء و فرشتگان نیز لازم است.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۳۷] ..... ص : ۴۶۴

(آیه ۱۳۷)- سرنوشت منافقان لجوج! به تناسب بحثی که در آیه قبل در باره کافران و گمراهی دور و دراز آنها بود در اینجا قرآن اشاره به حالت جمعی از آنان کرده که هر روز شکل تازه‌ای به خود می‌گیرند، روزی در صف مؤمنان، و روز دیگر در صف کفار، و باز در صف مؤمنان و سپس در صفوف کافران متعصب و خطرناک قرار می‌گیرند خلاصه همچون «بت عیّار» هر لحمه به شکلی و هر روز به رنگی در می‌آیند و سر انجام در حال کفر و بی‌ایمانی جان می‌دهند! این آیه در باره سرنوشت چنین کسانی می‌گوید: «آنها که ایمان آوردند سپس کافر شدند باز ایمان آوردند و بار دیگر راه کفر پیش گرفتند و سپس بر کفر خود افزودند، هرگز خداوند آنها را نمی‌آمرزد و به راه راست هدایت نمی‌کند» (إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلًا).
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۶۵

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۳۸] ..... ص : ۴۶۵

(آیه ۱۳۸)- در این آیه می گوید: «به این دسته از منافقان بشارت بده که عذاب دردناکی برای آنها است» (بَشِّرِ الْمُنافِقِینَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۳۹] ..... ص : ۴۶۵

(آیه ۱۳۹)- و در این آیه این دسته از منافقان چنین توصیف شده‌اند: «آنها کافران را به جای مؤمنان دوست خود انتخاب می‌کنند» (الَّذِینَ یَتَّخِذُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ). سپس می‌گوید: هدف آنها از این انتخاب چیست؟ «آیا راستی می‌خواهند آبرو و حیثیتی از طریق این دوستی برای خود کسب کنند»؟! (أَ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ). «در حالی که تمام عزتها مخصوص خداست» (فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً) زیرا عزت همواره از «علم» و «قدرت» سر چشمه می‌گیرد و اینها که قدرت و علمشان ناچیز است، کاری از دستشان ساخته نیست که بتوانند منشأ عزتی باشند.
این آیه به همه مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همه شؤون زندگی اعم از شؤون اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجویند، زیرا هر روز که منافع آنها اقتضا کند فورا صمیمی‌ترین متحدان خود را رها کرده و به سراغ کار خویش می‌روند که گویی هرگز با هم آشنایی نداشتند، چنانکه تاریخ معاصر شاهد بسیار گویای این واقعیت است!

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۴۰] ..... ص : ۴۶۵

#### اشاره

(آیه ۱۴۰)

#### شأن نزول: ..... ص : ۴۶۵

از ابن عباس نقل شده که: جمعی از منافقان در جلسات دانشمندان یهود می‌نشستند، جلساتی که در آن نسبت به آیات قرآن استهزاء می‌شد، آیه نازل گشت و عاقبت شوم این عمل را روشن ساخت.

#### تفسیر: ..... ص : ۴۶۵

در مجلس گناه ننشینید- در سوره انعام آیه ۶۸ صریحا به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داده است که: «اگر مشاهده کنی کسانی نسبت به آیات قرآن استهزاء می‌کنند و سخنان ناروا می‌گویند، از آنها اعراض کن».
این آیه بار دیگر این حکم اسلامی را تأکید می‌کند و به مسلمانان هشدار می‌دهد که: «در قرآن به شما قبلا دستور داده شده که هنگامی بشنوید افرادی نسبت به آیات قرآن کفر می‌ورزند و استهزاء می‌کنند با آنها ننشینید تا از این کار صرف نظر کرده، به مسائل دیگری بپردازند» (وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آیاتِ اللَّهِ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۶۶
یُکْفَرُ بِها وَ یُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ)
.سپس نتیجه این کار را چنین بیان می‌کند که: «اگر شما در این گونه مجالس شرکت کردید همانند آنها خواهید بود» و

سرنوشتتان، سرنوشت آنهاست (إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ).
باز برای تأکید این مطلب اضافه می‌کند شرکت در این گونه جلسات نشانه روح نفاق است «و خداوند همه منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند» (إِنَّ اللَّهَ جامِعُ الْمُنافِقِينَ وَ الْكافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۴۱] ..... ص : ۴۶۶

(آیه ۱۴۱)- صفات منافقان! این آیه و آیات بعد قسمتی دیگر از صفات منافقان و اندیشه‌های پریشان آنها را بازگو می‌کند، می‌گوید: «منافقان کسانی هستند که همیشه می‌خواهند از هر پیشامدی به نفع خود بهره‌برداری کنند، اگر پیروزی نصیب شما شود فورا خود را در صف مؤمنان جا زده، می‌گویند آیا ما با شما نبودیم و آیا کمکهای ارزنده ما مؤثر در غلبه و پیروزی شما نبود؟ بنابراین، ما هم در تمام این موفقیتها و نتایج معنوی و مادی آن شریک و سهیمیم» (الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قالُوا أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ).
اما اگر بهره‌ای از این پیروزی نصیب دشمنان اسلام شود، فورا خود را به آنها نزدیک کرده، مراتب رضامندی خویش را به آنها اعلام می‌دارند و می‌گویند: «این ما بودیم که شما را تشویق به مبارزه با مسلمانان و عدم تسلیم در برابر آنها کردیم بنابراین، ما هم در این پیروزیها سهمی داریم»! (وَ إِنْ كانَ لِلْكافِرِينَ نَصِيبٌ قالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).
به این ترتیب این دسته با فرصت طلبی مخصوص خود، گاهی «رفیق قافله» اند و گاهی «شریک دزد» و عمری را با این دو دوزه بازی کردن می‌گذرانند! ولی قرآن سر انجام آنها را با یک جمله کوتاه بیان می‌کند و می‌گوید: بالاخره روزی فرا می‌رسد که پرده‌ها بالا- می‌رود و نقاب از چهره زشت آنان برداشته می‌شود. آری! «در روز قیامت خداوند در میان شما قضاوت می‌کند» (فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۶۷
و برای این که مؤمنان واقعی مرعوب آنان نشوند در پایان آیه اضافه می‌کند:
«هیچ گاه خداوند راهی برای پیروزی و تسلط کافران بر مسلمانان قرار نداده است» (وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا).
یعنی کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان، چیره نخواهند شد.
و اگر پیروزی آنها را بر مسلمانان در میدانهای مختلف با چشم خود می‌بینیم به خاطر آن است که بسیاری از مسلمانان مؤمنان واقعی نیستند، نه خبری از اتحاد و اخوت اسلامی در میان آنان است و نه علم و آگاهی لازم که اسلام آن را از لحظه تولد تا لحظه مرگ بر همه لازم شمرده است دارند، و چون چنانند طبعا چنینند!

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۴۲] ..... ص : ۴۶۷

(آیه ۱۴۲)- در این آیه و آیه بعد پنج صفت دیگر از صفات منافقان در عبارات کوتاهی آمده است:
۱- آنها برای رسیدن به اهداف شوم خود از راه خدعه و نیرنگ وارد می‌شوند و حتی می‌خواهند: به خدا خدعه و نیرنگ زنند در حالی که در همان لحظات که در صدد چنین کاری هستند در یک نوع خدعه واقع شده‌اند، زیرا برای به دست آوردن سرمایه‌های ناچیزی سرمایه‌های بزرگ وجود خود را از دست می‌دهند بطوری که آیه می‌گوید: «منافقان می‌خواهند خدا را

فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می‌دهد» (إِنَّ الْمُنافِقِینَ یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ)

.۲- آنها از خدا دورند و از راز و نیاز با او لذت نمی‌برند و به همین دلیل:

«هنگامی که به نماز برخیزند سر تا پای آنها غرق کسالت و بی‌حالی است» (وَ إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاةِ قامُوا کُسالی)

.۳- آنها چون به خدا و وعده‌های بزرگ او ایمان ندارند، «اگر عبادت یا عمل نیکی انجام دهند آن نیز از روی ریاست نه به خاطر خدا»! (یُراؤُنَ النَّاسَ)

.۴- «آنها گاهی ذکری هم بگویند و یادی از خدا کنند از صمیم دل و از روی آگاهی و بیداری نیست و اگر هم باشد بسیار کم است» (وَ لا یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِیلًا)

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۴۳] ..... ص : ۴۶۷

(آیه ۱۴۳)- پنجم: «آنها افراد سرگردان و بی‌هدف و فاقد برنامه و مسیر برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۶۸

مشخص‌اند، نه جزء مؤمنانند و نه در صف کافران»! (مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذلِکَ لا إِلی هؤُلاءِ وَ لا إِلی هؤُلاءِ).

و در پایان آیه سرنوشت آنها را چنین بیان می‌کند آنها افرادی هستند که بر اثر اعمالشان خدا حمایتش را از آنان برداشته و در بیراهه‌ها گمراهشان ساخته «و هر کس را خدا گمراه کند هیچ گاه راه نجاتی برای آنان نخواهی یافت» (وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلًا).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۴۴] ..... ص : ۴۶۸

(آیه ۱۴۴)- در آیات گذشته اشاره به گوشه‌ای از صفات منافقان و کافران شد و در این آیه نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران (و منافقان) را به جای مؤمنان تکیه گاه و ولیّ خود انتخاب نکنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ).

چرا که این عمل یک جرم و قانون‌شکنی آشکار و شرک به خداوند است و با توجه به قانون عدالت پروردگار موجب استحقاق مجازات شدیدی است لذا به دنبال آن می‌فرماید: «آیا می‌خواهید دلیل روشنی بر ضد خود در پیشگاه پروردگار درست کنید» (أَ تُرِیدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَیْکُمْ سُلْطاناً مُبِیناً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۴۵] ..... ص : ۴۶۸

(آیه ۱۴۵)- در این آیه برای روشن ساختن حال منافقانی که این دسته از مسلمانان غافل، طوق دوستی آنان را بر گردن می‌نهند، می‌فرماید: «منافقان در پایین‌ترین و نازلترین مراحل دوزخ قرار دارند و هیچ گونه یاوری برای آنها نخواهی یافت» (إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِیراً).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که از نظر اسلام نفاق بدترین انواع کفر، و منافقان دورترین مردم از خدا هستند، و به همین دلیل جایگاه آنها بدترین و پست‌ترین نقطه دوزخ است.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۴۶] ..... ص : ۴۶۸

(آیه ۱۴۶)- اما برای این که روشن شود حتی این افراد فوق العاده آلوده، راه بازگشت به سوی خدا و اصلاح موقعیت خویشتن دارند، اضافه می‌کند: «مگر آنها که توبه کرده و اعمال خود را اصلاح نمایند (و گذشته را جبران کنند) و به دامن لطف پروردگار چنگ بزنند و دین و ایمان خود را برای خدا خالص گردانند» (إِلَّا برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۶۹
الَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِینَهُمْ لِلَّهِ)
. «چنین کسانی (سر انجام اهل نجات خواهند شد) و با مؤمنان قرین می‌گردند» (فَأُولئِکَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ). «و خداوند پاداش عظیمی به همه افراد با ایمان خواهد داد» (وَ سَوْفَ یُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ أَجْراً عَظِیماً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۴۷] ..... ص : ۴۶۹

(آیه ۱۴۷)- مجازاتهای خدا انتقامی نیست! در این آیه به یک «واقعیت مهم» اشاره می‌شود و آن این که مجازاتهای دردناک الهی نه به خاطر آن است که خداوند بخواهد از بندگان عاصی «انتقام» بگیرد و یا «قدرت نمایی» کند، و یا زیانی که از رهگذر عصیان آنها بدو رسیده است «جبران» نماید، زیرا همه اینها لازمه نقایص و کمبودهاست که ذات پاک خدا از آنها مبرّاست، بلکه این مجازاتها همگی بازتابها و نتایج سوء اعمال و عقاید خود انسانهاست.
و لذا آیه می‌فرماید: «خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شما شکر گزاری کنید و ایمان بیاورید»؟ و (ما یَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِکُمْ إِنْ شَکَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ).
یعنی، اگر شما ایمان و عمل صالحی داشته باشید و از مواهب الهی سوء استفاده نکنید، بدون شک کمترین مجازاتی دامن شما را نخواهد گرفت.
و برای تأکید این موضوع اضافه می‌کند: «خداوند هم از اعمال و نیات شما آگاه است و هم در برابر اعمال نیک شما شاکر و پاداش‌دهنده است» (وَ کانَ اللَّهُ شاکِراً عَلِیماً).
در آیه فوق موضوع «شکرگزاری» بر «ایمان» مقدم شده است و این به خاطر آن است که تا انسان نعمتها و مواهب خدا را نشناسد و به مقام شکرگزاری نرسد، نمی‌تواند خود او را بشناسد- دقت کنید.

## آغاز جزء ششم قرآن مجید ..... ص : ۴۶۹

### ادامه سوره نساء ..... ص : ۴۶۹

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۴۸] ..... ص : ۴۶۹

(آیه ۱۴۸)- در این آیه و آیه بعد اشاره به بخشی از دستورات اخلاقی اسلام شده، نخست می‌فرماید: «خدا دوست نمی‌دارد که بدگویی شود و یا عیوب و اعمال زشت اشخاص با سخن برملا شود» (لا یُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۷۰
زیرا همان گونه که خداوند «ستّار العیوب» است، دوست ندارد که افراد بشر پرده‌دری کنند و عیوب مردم را فاش سازند و آبروی آنها را ببرند.
سپس به بعضی از امور که مجوز این گونه بدگوییها و پرده‌دریها می‌شود اشاره کرده، می‌فرماید: «مگر کسی که مظلوم واقع

شده» (إِلَّا مَنْ ظُلِمَ).
چنین افراد برای دفاع از خویشتن در برابر ظلم ظالم حق دارند اقدام به شکایت کنند و یا از مظالم و ستمگریها آشکارا مذمت و انتقاد و غیبت نمایند و تا حق خود را نگیرند و دفع ستم ننمایند از پای ننشینند.
و در پایان آیه- همان طور که روش قرآن است- برای این که افرادی از این استثناء نیز سوء استفاده نکنند و به بهانه این که مظلوم واقع شده‌اند عیوب مردم را بدون جهت آشکار نسازند می‌فرماید: «خداوند سخنان را می‌شنود و از نیات آگاه است» (وَ كانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۴۹] ..... ص : ۴۷۰

(آیه ۱۴۹)- در این آیه، به نقطه مقابل این حکم اشاره کرده، می‌فرماید: «اگر نیکیهای افراد را اظهار کنید و یا مخفی نمایید مانعی ندارد (به خلاف بدیها که مطلقا جز در مواردی استثنایی باید کتمان شود) و نیز اگر در برابر بدیهایی که افراد به شما کرده‌اند راه عفو و بخشش را پیش گیرید بهتر است زیرا این کار در حقیقت یک نوع کار الهی است که با داشتن قدرت بر هر گونه انتقام، بندگان شایسته خود را مورد عفو قرار می‌دهد» (إِنْ تُبْدُوا خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ عَفُوًّا قَدِيراً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۵۰] ..... ص : ۴۷۰

(آیه ۱۵۰)- میان پیامبران تبعیض نیست! در این آیه و آیه بعد توصیفی از حال جمعی از کافران و مؤمنان و سرنوشت آنها آمده است و آیات گذشته را که در باره منافقان بود تکمیل می‌کند.
نخست به کسانی که میان پیامبران الهی فرق گذاشته، بعضی را بر حق و بعضی را بر باطل می‌دانند اشاره کرده، می‌فرماید: «آنها که به خدا و پیامبرانش کافر می‌شوند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران تفرقه بیندازند و اظهار می‌دارند که ما نسبت به بعضی از آنها ایمان داریم اگر چه بعضی دیگر را به رسمیت نمی‌شناسیم، و به گمان خود می‌خواهند در این میان راهی پیدا کنند ...» (إِنَّ الَّذِينَ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۷۱
يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلًا).
در حقیقت این جمله حال یهودیان و مسیحیان را روشن می‌سازد که یهودیان مسیح را به رسمیت نمی‌شناختند، و هر دو، پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را، در حالی که طبق کتب آسمانی آنها نبوت این پیامبران بر ایشان ثابت شده بود.
بنابراین، ایمان آنها حتی در مواردی که نسبت به آن اظهار ایمان می‌کنند، بی‌ارزش قلمداد شده است، چرا که از روح حق‌جویی سر چشمه نمی‌گیرد.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۵۱] ..... ص : ۴۷۱

(آیه ۱۵۱)- در این آیه ماهیت این افراد را بیان کرده، می‌فرماید: «آنها کافران واقعی هستند» (أُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ حَقًّا).
و در پایان آنها را تهدید کرده، می‌گوید: «ما برای کافران عذاب توهین آمیز و خوارکننده‌ای فراهم ساخته‌ایم» (وَ أَعْتَدْنا

لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۵۲] ..... ص : ۴۷۱

(آیه ۱۵۲)- در این آیه به وضع مؤمنـان و سـرنوشت آنها اشاره کرده و می گویـد: «کسانی که ایمان به خـدا و همه پیامبران او آوردهانـد و در میان هیچ یک از آنها تفرقه نینداختند (و با این کار، «تسلیم و اخلاص» خود در برابر حق، و مبارزه با هر گونه «تعصب» نابجا را اثبات نمودند) به زودی خداوند پاداشـهای آنها را به آنها خواهد داد» (وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولئِکَ سَوْفَ یُؤْتِیهِمْ أُجُورَهُمْ).
و در پایـان آیه به این مطلب اشـاره میشود که اگر این دسـته از مؤمنان در گذشـته مرتکب چنان تعصـبها و تفرقهها و گناهان دیگر شدنـد اگر ایمان خود را خالص کرده و به سوی خـدا بازگردنـد خداونـد آنها را میبخشد «و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده و هست» (وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۵۳] ..... ص : ۴۷۱

### اشاره

(آیه ۱۵۳)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۷۱

جمعی از یهود نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدنـد و گفتند: اگر تو پیغمبر خدایی کتاب آسـمانی خود را یکجا به ما عرضـه کن، همانطور که موسی تورات را یکجا آورد، این آیه و آیه بعد نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۴۷۱

بهانه جویی یهود- در این آیه، نخست اشاره به درخواست اهل برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۷۲
کتـاب (یهود) می کنـد و می گویـد: «اهل کتاب از تو تقاضا می کننـد که کتابی از آسـمان (یکجا) بر آنها نازل کنی» (یَسْئَلُکَ أَهْلُ الْکِتابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَیْهِمْ کِتاباً مِنَ السَّماءِ).
شـک نیست که آنهـا در این تقاضـای خود حسن نیت نداشـتند، زیرا هـدف از نزول کتـاب آسـمانی همـان ارشاد و هـدایت و تربیت است، گـاهی این هـدف بـا نزول کتـاب آسـمانی یکجـا تأمین میشود، و گاهی تـدریجی بودن آن به این هـدف بیشتر کمک می کند.
لـذا به دنبـال این تقاضـا خداونـد به عـدم حسن نیت آنهـا اشـاره کرده، و ضـمن دلـداری به پیـامبرش، سابقه لجاجت و عناد و بهانهجویی یهود را در برابر پیامبر بزرگشان موسی بن عمران بازگو می کند.

نخست می گوید: «اینها از موسی چیزهایی بزرگتر و عجیبتر از این خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده»! (فَقَدْ سَأَلُوا مُوسی أَكْبَرَ مِنْ ذلِكَ فَقالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً).

این درخواست عجیب و غیر منطقی که نوعی از عقیده بت‌پرستان را منعکس می‌ساخت و خدا را جسم و محدود معرفی می کرد و بدون شک از لجاجت و عناد سر چشمه گرفته بود، سبب شد که «صاعقه آسمانی به خاطر این ظلم و ستم آنها را فرا گرفت» (فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ).

سپس به یکی دیگر از اعمال زشت آنها که مسأله «گوساله پرستی» بود، اشاره می کند و می گوید: «آنها پس از مشاهده آن همه معجزات و دلایل روشن، گوساله را به عنوان معبود خود انتخاب کردند»! (ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ).

ولی با این همه برای این که به راه بازگردند «ما آنها را بخشیدیم و به موسی برتری و حکومت آشکاری دادیم» و بساط رسوای سامری و گوساله پرستان را برچیدیم» (فَعَفَوْنا عَنْ ذلِكَ وَ آتَيْنا مُوسی سُلْطاناً مُبِيناً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۵۴] ..... ص : ۴۷۲

(آیه ۱۵۴)- باز آنها از خواب غفلت بیدار نشدند و از مرکب غرور و لجاجت پایین نیامدند، به همین جهت «ما کوه طور را بر بالای سر آنها به حرکت برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۷۳

درآوردیم، و در همان حال از آنها پیمان گرفتیم و به آنها گفتیم که به عنوان توبه از گناهانتان از در بیت المقدس با خضوع و خشوع وارد شوید، و نیز به آنها تأکید کردیم که در روز شنبه دست از کسب و کار بکشید و راه تعدی و تجاوز را پیش نگیرید (و از ماهیان دریا که در آن روز صیدش حرام بود استفاده نکنید) و در برابر همه اینها پیمان شدید از آنان گرفتیم» اما آنها به هیچ یک از این پیمانهای مؤکد وفا نکردند! (وَ رَفَعْنا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثاقِهِمْ وَ قُلْنا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُلْنا لَهُمْ لا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۵۵] ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۱۵۵)- گوشه دیگری از خلافکاریهای یهود! در اینجا قرآن به قسمتهای دیگری از خلافکاریهای بنی اسرائیل و کارشکنیها و دشمنیهای آنها با پیامبران خدا اشاره کرده است.

نخست، به پیمان‌شکنی و کفر جمعی از آنها و قتل پیامبران به دست آنان اشاره کرده چنین می‌فرماید: «ما آنها را به خاطر پیمان شکنی» از رحمت خود دور ساختیم یا قسمتی از نعمتهای پاکیزه را بر آنان تحریم نمودیم (فَبِما نَقْضِهِمْ مِيثاقَهُمْ).

آنها به دنبال این پیمان شکنی، «آیات پروردگار را انکار کردند و راه مخالفت پیش گرفتند» (وَ كُفْرِهِمْ بِآياتِ اللَّهِ).

و به این نیز قناعت نکردند، «بلکه دست به جنایت بزرگ دیگری که قتل و کشتن راهنمایان و هادیان راه حق یعنی پیامبران زدند و بدون هیچ مجوزی آنها را از بین بردند» (وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ).

آنها به قدری در اعمال خلاف جسور و بی‌باک بودند که گفتار پیامبران را به باد استهزاء می گرفتند و صریحا به آنها «گفتند: بر دلهای ما پرده افکنده شده که مانع شنیدن و پذیرش دعوت شماست»! (وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنا غُلْفٌ).

در اینجا قرآن اضافه می کند: دلهای آنها به کلی مهر شده و هیچ گونه حقی در آن نفوذ نمی کند ولی عامل آن کفر و بی‌ایمانی، خود آنها هستند و به همین دلیل جز افراد کمی که خود را از این گونه لجاجتها برکنار داشته‌اند ایمان نمی‌آورند،

می‌فرماید: «آری! خداوند به علت کفرشان، بر دلهای آنها مهر زده، که جز عده کمی برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۷۴
(که راه حق می‌پویند و لجاج ندارند) ایمان می‌آورند» (بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْها بِكُفْرِهِمْ فَلا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۵۶] ..... ص : ۴۷۴

(آیه ۱۵۶)- «آنها در راه کفر آن چنان سریع تاختند که به مریم پاکدامن، مادر پیامبر بزرگ خدا که به فرمان الهی بدون همسر باردار شده بود تهمت بزرگی زدند» (وَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلى مَرْيَمَ بُهْتاناً عَظِيماً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۵۷] ..... ص : ۴۷۴

(آیه ۱۵۷)- حتی آنها به کشتن پیامبران افتخار می‌کردند «و می‌گفتند ما مسیح عیسی بن مریم رسولخدا را کشته‌ایم» (وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ). و شاید تعبیر به رسول اللّه را در مورد مسیح از روی استهزاء و سخریه می‌گفتند.
در حالی که در این ادعای خود نیز کاذب بودند، «آنها هرگز مسیح را نکشتند و نه به دار آویختند، بلکه دیگری را که شباهت به او داشت اشتباها به دار زدند» (وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ).
سپس قرآن می‌گوید: «آنها که در باره مسیح اختلاف کردند، خودشان در شک بودند و هیچ یک به گفته خود ایمان نداشتند و تنها از تخمین و گمان پیروی می‌کردند» (وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّباعَ الظَّنِّ).
آنگاه قرآن به عنوان تأکید مطلب می‌گوید: «و قطعا او را نکشتند» (وَ ما قَتَلُوهُ يَقِيناً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۵۸] ..... ص : ۴۷۴

(آیه ۱۵۸)- «بلکه خداوند او را به سوی خود برد و خداوند قادر و حکیم است» (بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً).
اگر می‌بینیم قرآن مخصوصا روی مصلوب نشدن مسیح (ع) تکیه کرده، به خاطر این است که عقیده خرافی فداء و بازخرید گناهان امت را به شدت بکوبد، تا مسیحیان نجات را در گروه اعمال خویش ببینند، نه در پناه بردن به صلیب!

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۵۹] ..... ص : ۴۷۴

(آیه ۱۵۹)- در تفسیر این آیه دو احتمال است که هر یک به جهاتی قابل ملاحظه است:
۱- آیه می‌فرماید: «هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر این که به مسیح (ع) پیش از مرگ خود ایمان می‌آورد» (وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۷۵
و آن هنگامی است که انسان در آستانه مرگ قرار می‌گیرد و ارتباط او با این جهان ضعیف و با جهان بعد از مرگ قوی می‌گردد، پرده‌ها از برابر چشم او کنار می‌رود و بسیاری از حقایق را می‌بیند، در این موقع است که چشم حقیقت بین او مقام مسیح را مشاهده می‌کند و در برابر او تسلیم می‌گردد، آنها که منکر او شدند به او مؤمن می‌شوند و آنها که او را خدا دانستند به اشتباه خود پی می‌برند در حالی که این ایمان هیچ گونه سودی برای آنها ندارد- پس چه بهتر اکنون که ایمان مفید است مؤمن شوند! ۲- منظور این است که تمام اهل کتاب به حضرت مسیح (ع) پیش از «مرگ او» ایمان می‌آوردند یهودیان او را به

نبوت می‌پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او می کشند و این به هنگامی است که مسیح (ع) طبق روایات اسلامی در موقع ظهور حضرت مهدی (عج) از آسمان فرود می آید، و پشت سر او نماز می گذارد و یهود و نصارا نیز او را می‌بینند و به او و مهدی (عج) ایمان می آورند، و روشن است که مسیح به حکم این که آیینش مربوط به گذشته بوده وظیفه دارد در این زمان از آیین موجود یعنی آیین اسلام که مهدی (عج) مجری آن است پیروی کند.

و در پایان آیه می‌فرماید: «در روز رستاخیز، مسیح گواه بر آنها خواهد بود» (وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً).

منظور از گواهی مسیح بر ضد آنها این است که او گواهی می‌دهد که تبلیغ رسالت کرده و آنها را هیچ گاه به خدایی و الوهیت خود دعوت ننموده بلکه به ربوبیت پروردگار دعوت کرده است.

#### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۶۰] ..... ص : ۴۷۵

(آیه ۱۶۰)- سرنوشت صالحان و ناصالحان یهود! در آیات گذشته به چند نمونه از خلافکاریهای یهود اشاره شد، در این آیه و دو آیه بعد نیز پس از ذکر چند قسمت دیگر از اعمال ناشایست آنها، کیفرهایی را که بر اثر این اعمال در دنیا و آخرت دامان آنها را گرفته و می گیرد، بیان می‌دارد.

نخست می‌فرماید: «به خاطر ظلم و ستمی که یهود کردند، و به خاطر برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۷۶

باز داشتن مردم از راه خدا، قسمتی از چیزهای پاک و پاکیزه را که بر آنها حلال بود تحریم کردیم» و آنان را از استفاده کردن از آن محروم ساختیم (فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ طَيِّباتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيراً) «۱»

#### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۶۱] ..... ص : ۴۷۶

(آیه ۱۶۱)- و نیز به خاطر این که «رباخواری می کردند با این که از آن نهی شده بودند، و همچنین اموال مردم را به ناحق می‌خوردند، همه اینها سبب شد که گرفتار آن محرومیت شوند» (وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ).

گذشته از این کیفر دنیوی، ما آنها را به کیفرهای اخروی گرفتار خواهیم ساخت «و برای کافران آنها عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم» (وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً).

#### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۶۲] ..... ص : ۴۷۶

(آیه ۱۶۲)- در این آیه به واقعیت مهمی اشاره شده که قرآن کرارا به آن تکیه کرده است و آن این که مذمت و نکوهش قرآن از یهود به هیچ وجه جنبه مبارزه نژادی و طائفه‌ای ندارد، اسلام هیچ نژادی را به عنوان «نژاد» مذمت نمی کند بلکه نکوهشها و حملات آن تنها متوجه آلودگان و منحرفان است، لذا در این آیه افراد با ایمان و پاکدامن یهود را استثناء کرده، و مورد ستایش قرار داده و پاداش بزرگی به آنها نوید می‌دهد، و می گوید: «ولی آن دسته از یهود که در علم و دانش راسخند و مؤمنان (از دست اسلام) به آنچه بر تو نازل شده و آنچه بر پیامبران پیشین نازل گردیده ایمان می‌آورند (همچنین) نمازگزاران و زکات‌دهندگان و ایمان‌آورندگان به خدا و روز قیامت به زودی پاداش بزرگی به آنها خواهیم داد» (لكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْراً عَظِيماً).

به همین دلیل می‌بینیم که جمعی از بزرگان یهود به هنگام ظهور پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و مشاهده دلایل حقانیت او به اسلام گرویدند و با جان و دل از آن

---

(۱) در مور تحریم طیّبات رجوع کنید به سوره انعام (۶) آیه ۱۴۶.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۷۷

حمایت کردند و مورد احترام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سایر مسلمانان بودند.

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۶۳] ..... ص : ۴۷۷

(آیه ۱۶۳)- در آیات گذشته خواندیم که یهود در میان پیامبران خدا تفرقه می‌افکندند بعضی را تصدیق و بعضی را انکار می‌کردند در این آیه، بار دیگر به آنها پاسخ می‌گوید که: «ما بر تو وحی فرستادیم همانطور که بر نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و همانطور که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبرانی که از فرزندان یعقوب بودند و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داود کتاب زبور دادیم» (إِنَّا أَوْحَيْنا إِلَيْكَ كَما أَوْحَيْنا إِلى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ عِيسى وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هارُونَ وَ سُلَيْمانَ وَ آتَيْنا داوُدَ زَبُوراً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۶۴] ..... ص : ۴۷۷

(آیه ۱۶۴)- در این آیه اضافه می‌کند پیامبرانی که وحی بر آنان نازل گردید منحصر به اینها نبودند بلکه «پیامبران دیگری که قبلا سرگذشت آنها را برای تو بیان کرده‌ایم و پیامبرانی را که هنوز سرگذشت آنها را شرح نداده‌ایم همگی همین مأموریت را داشتند و وحی الهی بر آنها نازل گردید» (وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ). و از این بالاتر «خداوند رسما با موسی سخن گفت» (وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسى تَكْلِيماً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۶۵] ..... ص : ۴۷۷

(آیه ۱۶۵)- بنابراین، رشته وحی همیشه در میان بشر بوده است و چگونه ممکن است ما افراد انسان را بدون راهنما و رهبر بگذرانیم و در عین حال برای آنها مسؤولیت و تکلیف قائل شویم؟ لذا «ما این پیامبران را بشارت‌دهنده و انذارکننده قرار دادیم تا به رحمت و پاداش الهی، مردم را امیدوار سازند و از کیفرهای او بیم دهند تا اتمام حجت بر آنها شود و بهانه‌ای نداشته باشند» (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ).

خداوند برنامه ارسال این رهبران را دقیقا تنظیم و اجرا نموده، چرا چنین نباشد با این که: «او بر همه چیز توانا و حکیم است» (وَ كانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً).

حکمت او ایجاب می‌کند که این کار عملی شود و قدرت او راه را هموار می‌سازد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۷۸

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۶۶] ..... ص : ۴۷۸

(آیه ۱۶۶)- و در این آیه به پیامبر دلداری و قوت قلب می‌بخشد که اگر این جمعیت نبوت و رسالت تو را انکار کردند اهمیتی ندارد، زیرا: «خداوند گواه چیزی است که بر تو نازل کرده است» (لكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِما أَنْزَلَ إِلَيْكَ).
و البته انتخاب تو برای این منصب بی‌حساب نبوده بلکه «این آیات را از روی علم به لیاقت و شایستگی تو برای مأموریت، نازل کرده است» (أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ).
و در پایان اضافه می‌کند که نه تنها خداوند گواهی بر حقانیت تو می‌دهد، بلکه «فرشتگان پروردگار نیز گواهی می‌دهند اگر چه گواهی خدا کافی است» (وَ الْمَلائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۶۷] ..... ص : ۴۷۸

(آیه ۱۶۷)- در آیات گذشته بحثهایی در باره افراد بی‌ایمان و با ایمان ذکر شده بود، در این آیه اشاره به دسته‌ای دیگر می‌کند که بدترین نوع کفر را انتخاب کردند، آنها کسانی هستند که علاوه بر گمراهی خود، کوشش برای گمراه ساختن دیگران می‌کنند، نه خود راه هدایت را پیمودند و نه می‌گذارند دیگران این راه را بپیمایند آیه می‌فرماید: «کسانی که کافر شدند و مردم را از گام گذاشتن در راه خدا مانع گشتند، در گمراهی دور و درازی گرفتار شده‌اند» (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلالًا بَعِيداً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۶۸] ..... ص : ۴۷۸

(آیه ۱۶۸)- در این آیه اضافه می‌فرماید: «آنها که کافر شدند و ستم کردند (هم ستم به حق کردند که آنچه شایسته آن بود انجام ندادند و هم ستم به خویش که خود را از سعادت محروم ساختند و در درّه ضلالت سقوط کردند و هم به دیگران ستم کردند که آنها را از راه حق بازداشتند) چنین افرادی هرگز مشمول آمرزش پروردگار نخواهند شد و خداوند آنها را به هیچ راهی هدایت نمی‌کند» (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً).

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۶۹] ..... ص : ۴۷۸

(آیه ۱۶۹)- «مگر به سوی دوزخ! و آنها برای همیشه در دوزخ می‌مانند» (إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها أَبَداً).
آنها باید بدانند که این تهدید الهی صورت می‌پذیرد، زیرا: «این کار برای خدا آسان است و قدرت بر آن دارد» (وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۷۹

### سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۷۰] ..... ص : ۴۷۹

(آیه ۱۷۰)- در آیات گذشته سرنوشت افراد بی‌ایمان بیان شد، و در این آیه دعوت به سوی ایمان آمیخته با ذکر نتیجه آن می‌کند، و با تعبیرات مختلفی که شوق و علاقه انسان را برمی‌انگیزد همه مردم را به این هدف عالی تشویق می‌نماید.

نخست می گوید: «ای مردم همان پیامبری که در انتظار او بودید و در کتب آسمانی پیشین به او اشاره شده بود با آیین حق به سوی شما آمده است» (یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ). سپس می‌فرماید: «این پیامبر از طرف آن کس که پرورش و تربیت شما را بر عهده دارد آمده است» (مِنْ رَبِّکُمْ).

بعد اضافه می کند: «اگر ایمان بیاورید به سود شماست» به دیگری خدمت نکرده‌اید، بلکه به خودتان خدمت نموده‌اید (فَآمِنُوا خَیْراً لَکُمْ).

و در پایان می‌فرماید: «فکر نکنید اگر شما راه کفر پیش گیرید به خدا زیانی می‌رسد چنین نیست، زیرا خداوند مالك آنچه در آسمانها و زمین است می‌باشد» (وَ إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

به علاوه چون «خداوند، عالم و حکیم است» (وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً) دستورهایی را که به شما داده و برنامه‌هایی را که تنظیم کرده همگی روی فلسفه و مصالحی بوده و به سود شماست.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۷۱] ..... ص : ۴۷۹

(آیه ۱۷۱)- تثلیث موهوم است! در این آیه و آیه بعد به تناسب بحثهایی که در باره اهل کتاب و کفار بود به یکی از مهمترین انحرافات جامعه مسیحیت یعنی «مسأله تثلیث و خدایان سه‌گانه» اشاره کرده و با جمله‌ای کوتاه و مستدل آنها را از این انحراف بزرگ برحذر می‌دارد.

نخست به آنان اخطار می کند که: «ای اهل کتاب! در دین خود راه غلو را نپویید و جز حق، در باره خدا نگویید» (یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ).

مسأله «غلوّ» در باره پیشوایان، یکی از مهمترین سر چشمه‌های انحراف در ادیان آسمانی بوده است، به همین جهت اسلام در باره غلات سختگیری شدیدی کرده و در کتب «عقاید» و «فقه» غلات از بدترین کفار معرفی شده‌اند! برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۸۰

سپس به چند نکته که هر کدام در حکم دلیلی بر ابطال تثلیث و الوهیت مسیح است اشاره می کند:

۱- «عیسی فقط فرزند مریم بود» (إِنَّمَا الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ).

این تعبیر خاطرنشان می‌سازد که مسیح همچون سایر افراد انسان در رحم مادر قرار داشت و دوران جنینی را گذراند و همانند سایر افراد بشر متولد شد، شیر خورد و در آغوش مادر پرورش یافت یعنی، تمام صفات بشری در او بود، چگونه ممکن است چنین کسی که مشمول و محکوم قوانین طبیعت و تغییرات جهان ماده است خداوندی ازلی و ابدی باشد.

۲- «عیسی فرستاده خدا بود» (رَسُولُ اللَّهِ)- این موقعیت نیز تناسبی با الوهیت او ندارد.

۳- «عیسی کلمه خدا بود که به مریم القا شد» (وَ کَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلی مَرْیَمَ).

این تعبیر به خاطر آن است که اشاره به مخلوق بودن مسیح کند، همانطور که «کلمات» مخلوق ما است، موجودات عالم آفرینش هم مخلوق خدا هستند.

۴- «عیسی روحی است که از طرف خدا آفریده شد» (وَ رُوحٌ مِنْهُ).

این تعبیر که در مورد آفرینش آدم و به یک معنی آفرینش تمام بشر نیز در قرآن آمده است اشاره به عظمت آن روحی است که خدا آفرید و در وجود انسانها عموما و مسیح و پیامبران خصوصا قرار داد.

سپس قرآن به دنبال این بیان می گوید: «اکنون که چنین است به خدای یگانه و پیامبران او ایمان بیاورید و نگویید خدایان سه گانه‌اند و اگر از این سخن بپرهیزید، به سود شماست» (فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ انْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ).
بار دیگر تأکید می کند که: «تنها خداوند معبود یگانه است» (إِنَّمَا اللَّهُ إِلهٌ واحِدٌ).
یعنی، شما قبول دارید که در عین تثلیث، خدا یگانه است در حالی که اگر فرزندی داشته باشد شبیه او خواهد بود و با این حال یگانگی معنی ندارد.
«چگونه ممکن است خداوند فرزندی داشته باشد در حالی که او از نقیصه احتیاج برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۸۱
به همسر و فرزند و نقیصه جسمانیت و عوارض جسم بودن مبرّاست» (سُبْحانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ).
به علاوه «او مالک آنچه در آسمانها و زمین است می‌باشد، همگی مخلوق اویند و او خالق آنهاست، و مسیح نیز یکی از این مخلوقات اوست» (لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ).
چگونه می‌توان یک حالت استثنایی برای وی قائل شد؟ آیا مملوک و مخلوق می‌تواند فرزند مالک و خالق خود باشد؟
خداوند نه تنها خالق و مالک آنهاست بلکه مدبّر و حافظ و رازق و سرپرست آنها نیز می‌باشد «و برای تدبیر و سرپرستی آنها خداوند کافی است» (وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا).
اصولا خدایی که ازلی و ابدی است، و سرپرستی همه موجودات را از ازل تا ابد بر عهده دارد چه نیازی به فرزند دارد، مگر او همانند ما است که فرزندی برای جانشین بعد از مرگ خود بخواهد؟!

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۷۲] ..... ص : ۴۸۱

### اشاره

(آیه ۱۷۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۸۱

روایت شده که: طایفه‌ای از مسیحیان نجران خدمت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله رسیدند و عرض کردند: چرا نسبت به پیشوای ما خرده می گیری؟
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من چه عیبی بر او گذاشتم؟ گفتند: تو می گویی او بنده خدا و پیامبر او بوده است. آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۴۸۱

مسیح بنده خدا بود- پیوند و ارتباط این آیه با آیات گذشته که در باره نفی الوهیت مسیح و ابطال مسأله تثلیث بود آشکار است.

نخست با بیان دیگری مسأله الوهیت مسیح را ابطال می کند و می گوید شما چگونه معتقد به الوهیت عیسی هستید در حالی که «نه مسیح استنکاف از عبودیت و بندگی پروردگار داشت و نه فرشتگان مقرب پروردگار استنکاف دارند»َنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لَا الْمَلائِکَةُ الْمُقَرَّبُونَ)

.و مسلم است کسی که خود عبادت کننده است معنی ندارد که معبود باشد.

در حدیثی می‌خوانیم که امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام برای محکوم ساختن مسیحیان منحرف که مدعی الوهیت او بودند به «جاثلیق» بزرگ مسیحیان فرمود: برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۸۲

عیسی (ع) همه چیزش خوب بود تنها یک عیب داشت و آن این که عبادت چندانی نداشت، مرد مسیحی برآشفت و به امام گفت چه اشتباه بزرگی می کنی؟

اتفاقا او از عابدترین مردم بود، امام فورا فرمود: او چه کسی را عبادت می کرد؟

آیا کسی جز خدا را می‌پرستید؟ بنابراین، به اعتراف خودت مسیح بنده و مخلوق و عبادت کننده خدا بود، نه معبود و خدا، مرد مسیحی خاموش شد و پاسخی نداشت! سپس قرآن اضافه می کند: «کسانی که از عبادت و بندگی پروردگار امتناع ورزند و این امتناع از تکبر و خودبینی سر چشمه بگیرد، خداوند همه آنها را در روز رستاخیز حاضر خواهد ساخت» و به هر کدام کیفر مناسب خواهد دادَ مَنْ یَسْتَنْکِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یَسْتَکْبِرْ فَسَیَحْشُرُهُمْ إِلَیْهِ جَمِیعاً)

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۷۳] ..... ص : ۴۸۲

(آیه ۱۷۳)- «در آن روز آنها که دارای ایمان و عمل صالح بوده‌اند پاداششان را بطور کامل خواهد داد، و از فضل و رحمت خدا بر آن خواهد افزود، آنها که از بندگی خدا امتناع ورزیدند و راه تکبر را پیش گرفتند به عذاب دردناکی گرفتار خواهد کرد و غیر از خدا هیچ سرپرست و حامی و یاوری نخواهند یافت» (فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِینَ اسْتَنْکَفُوا وَ اسْتَکْبَرُوا فَیُعَذِّبُهُمْ عَذاباً أَلِیماً وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۷۴] ..... ص : ۴۸۲

(آیه ۱۷۴)- نور آشکار! در تعقیب بحثهایی که در باره انحرافات اهل کتاب از اصل توحید و اصول تعلیمات انبیاء در آیات سابق گذشت در این آیه و آیه بعد سخن نهایی گفته شده و راه نجات مشخص گردیده است، نخست عموم مردم جهان را مخاطب ساخته، می گوید: «ای مردم از طرف پروردگار شما پیامبری آمده است که براهین و دلایل آشکار دارد و همچنین نور آشکاری به نام قرآن با او فرستاده شده که روشنگر راه سعادت شماست» (یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً).

منظور از «برهان» شخص پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله است و منظور از «نور» قرآن مجید برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۸۳

است که در آیات دیگر نیز از آن تعبیر به نور شده است.

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۷۵] ..... ص : ۴۸۳

(آیه ۱۷۵)- در این آیه نتیجه پیروی از این برهان و نور را چنین شرح می‌دهد: «اما آنها را که به خدا ایمان آوردند و به این کتاب آسمانی چنگ زدند به زودی در رحمت واسعه خود وارد خواهد کرد، و از فضل و رحمت خویش بر پاداش آنها خواهد افزود و به صراط مستقیم و راه راست هدایتشان می‌کند» (فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَیُدْخِلُهُمْ فِی رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ یَهْدِیهِمْ إِلَیْهِ صِراطاً مُسْتَقِیماً).

## سوره نساء (۴): آیهٔ ۱۷۶] ..... ص : ۴۸۳

### اشاره

(آیه ۱۷۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۸۳

از «جابر بن عبد اللّه انصاری» چنین نقل کرده‌اند که می‌گوید: من شدیدا بیمار بودم، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عیادت من آمد و در آنجا وضو گرفت و از آب وضوی خود بر من پاشید، من که در اندیشه مرگ بودم به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کردم: وارث من فقط خواهران منند، میراث آنها چگونه است؟

این آیه که آیه فرائض نام دارد نازل شد و میراث آنها را روشن ساخت.

و به عقیده بعضی این آخرین آیه‌ای است که در باره احکام اسلام بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل شده.

### تفسیر: ..... ص : ۴۸۳

این آیه مقدار ارث برادران و خواهران را بیان می‌کند، و همان‌طور که در اوایل این سوره در تفسیر آیه ۱۲ گفتیم در باره ارث خواهران و برادران، دو آیه در قرآن نازل شده است یکی همان آیه ۱۲ که ناظر به برادران و خواهران «مادری» است، و دیگر آیه مورد بحث که در باره خواهران و برادران «پدری و مادری» یا «پدری تنها» سخن می‌گوید، می‌فرماید: «از تو در این باره سؤال می‌کنند، بگو:

خداوند حکم کلاله (برادران و خواهران را) برای شما بیان می‌کند» (یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلالَةِ).

سپس به چندین حکم اشاره می‌نماید:

۱- «هر گاه مردی از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد و یک خواهر داشته باشد نصف میراث او به آن یک خواهر می‌رسد» (إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَکَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۸۴

۲- و اگر زنی از دنیا برود «و فرزندی نداشته باشد و یک برادر (برادر پدر و مادری یا پدری تنها) از خود به یادگار بگذارد تمام ارث او به یک برادر می‌رسد» (وَ هُوَ یَرِثُها إِنْ لَمْ یَکُنْ لَها وَلَدٌ).

۳- «اگر کسی از دنیا برود و دو خواهر از او به یادگار بماند دو ثلث از میراث او را می‌برند» (فَإِنْ کانَتَا اثْنَتَیْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثانِ مِمَّا

تَرَكَ).

۴- «اگر ورثه شخص متوفی، چند برادر و خواهر باشند (از دو نفر بیشتر) تمام میراث او را در میان خود تقسیم می کنند بطوری که سهم هر برادر دو برابر سهم یک خواهر شود» (وَ إِنْ كانُوا إِخْوَةً رِجالًا وَ نِساءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ).

در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند این حقایق را برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید و راه سعادت را بیابید (و حتما راهی را که خدا نشان می‌دهد راه صحیح و واقعی است) زیرا به هر چیزی دانا است» (يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ).

پایان سوره نساء

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۸۵

## سوره مائده ..... ص : ۴۸۵

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۱۲۰ آیه است.

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۸۵

این سوره محتوی یک سلسله از معارف و عقاید اسلامی و یک سلسله از احکام و وظایف دینی است.

در قسمت اول به مسأله ولایت و رهبری بعد از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مسأله تثلیث مسیحیان و قسمتهایی از مسائل مربوط به قیامت و رستاخیز و بازخواست از انبیاء در مورد امتهایشان اشاره شده است.

و در قسمت دوم، مسأله وفای به پیمانها، عدالت اجتماعی، شهادت به عدل و تحریم قتل نفس (و به تناسب آن داستان فرزندان آدم و قتل هابیل بوسیله قابیل) و همچنین توضیح قسمتهایی از غذاهای حلال و حرام و قسمتی از احکام وضو و تیمم آمده است.

و نامگذاری آن به «سوره مائده» به خاطر این است که داستان نزول مائده «۱» برای یاران مسیح در آیه ۱۱۴ این سوره ذکر شده است.

بسم اللّه الرحمن الرحیم

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱ ..... ص : ۴۸۵

(آیه ۱)- لزوم وفا به عهد و پیمان! بطوری که از روایات اسلامی و سخنان مفسران بزرگ استفاده می‌شود، این سوره آخرین سوره (و یا از آخرین سوره‌هایی) است که بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل شده است.

---

(۱) «مائده» در اصل به طبقی گویند که در آن غذا باشد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۸۶

در این سوره- به خاطر همین موقعیت خاص- تأکید روی یک سلسله مفاهیم اسلامی و آخرین برنامه‌های دینی و مسأله رهبری

امت و جانشینی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شده است و شاید به همین جهت است که با مسأله لزوم وفای به عهد و پیمان، شروع شده، و در نخستین جمله می‌فرماید: «ای افراد با ایمان به عهد و پیمان خود وفا کنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ).
تا به این وسیله افراد با ایمان را ملزم به پیمانهایی که در گذشته با خدا بسته‌اند و یا در این سوره به آن اشاره شده است بنماید.
جمله فوق دلیل بر وجوب وفا به تمام پیمانهایی است که میان افراد انسان با یکدیگر، و یا افراد انسان با خدا، بطور محکم بسته می‌شود، و به این ترتیب تمام پیمانهای الهی و انسانی و پیمانهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و تجاری و زناشویی و مانند آن را در بر می‌گیرد و یک مفهوم کاملا وسیع دارد، حتی عهد و پیمانهایی را که مسلمانان با غیر مسلمانان می‌بندند نیز شامل می‌شود.

در اهمیت وفای به عهد در نهج البلاغه در فرمان مالک اشتر چنین می‌خوانیم:

«در میان واجبات الهی هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان- با تمام اختلافاتی که دارند- مورد اتفاق نیست به همین جهت بت‌پرستان زمان جاهلیت نیز پیمانها را در میان خود محترم می‌شمردند زیرا عواقب دردناک پیمان شکنی را دریافته بودند».

سپس به دنبال دستور وفای به پیمانها که تمام احکام و پیمانهای الهی را شامل می‌شود یک سلسله از احکام اسلام را بیان کرده، که نخستین آن حلال بودن گوشت پاره‌ای از حیوانات است، می‌فرماید: «چهارپایان (یا جنین آنها) برای شما حلال شده است» (أُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَةُ الْأَنْعامِ) «۱».

سپس در ذیل آیه دو مورد را از حکم حلال بودن گوشت چهارپایان استثناء کرده، می‌فرماید: «به استثنای گوشتهایی که تحریم آن به زودی برای شما بیان می‌شود» (إِلَّا ما یُتْلی عَلَیْکُمْ).

---

(۱) «انعام» جمع «نعم» به معنی شتر و گاو و گوسفند است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۸۷

«و به استثنای حال احرام (برای انجام مناسک حجّ یا انجام مناسک عمره) که در این حال صید کردن حرام است» (غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ).

و در پایان می‌فرماید: «خداوند هر حکمی را بخواهد صادر می‌کند» (إِنَّ اللَّهَ یَحْکُمُ ما یُرِیدُ). یعنی، چون آگاه از همه چیز و مالک همه چیز می‌باشد هر حکمی را که به صلاح و مصلحت بندگان باشد و حکمت اقتضا کند تشریع می‌نماید.

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۲ ..... ص : ۴۸۷

(آیه ۲)- هشت دستور در یک آیه! در این آیه چند دستور مهم اسلامی از آخرین دستوراتی که بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل شده است بیان گردیده که همه یا اغلب آنها مربوط به حجّ و زیارت خانه خداست:

۱- نخست خطاب به افراد با ایمان کرده، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر الهی را نقض نکنید و حریم آنها را حلال نشمرید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللَّهِ). منظور از «شعائر اللّه» مناسک و برنامه‌های حجّ است.

۲- «احترام ماههای حرام را نگاه دارید و از جنگ کردن در این ماهها خودداری کنید» (وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرامَ).

۳- «قربانیانی را که برای حج می‌آورند، اعم از این که بی‌نشان باشند- هدی- و یا نشان داشته باشند- قلائد- حلال نشمرید و

بگذارید که به قربانگاه برسند و در آنجا قربانی شوند» (وَ لَا الْهَدْیَ وَ لَا الْقَلائِدَ).

۴- تمام زائران خانه خدا باید از آزادی کامل در این مراسم بزرگ اسلامی بهره‌مند باشند و هیچ گونه امتیازی در این قسمت در میان قبایل و افراد و نژادها و زبانها نیست بنابراین «نباید کسانی را که برای خشنودی پروردگار و جلب رضای او و حتی به دست آوردن سود تجاری به قصد زیارت خانه خدا حرکت می‌کنند مزاحمت کنید خواه با شما دوست باشند یا دشمن همین اندازه که مسلمانند و زائر خانه خدا مصونیت دارند» (وَ لَا آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً).

۵- تحریم صید محدود به زمان احرام است، بنابراین «هنگامی که از احرام (حج یا عمره) بیرون آمدید، صید کردن برای شما مجاز است» (وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۸۸

۶- اگر جمعی از بت‌پرستان در دوران جاهلیت (در جریان حدیبیه) مزاحم زیارت شما از خانه خدا شدند و نگذاشتند مناسک زیارت خانه خدا را انجام دهید، «نباید این جریان سبب شود که بعد از اسلام آنها، کینه‌های دیرینه را زنده کنید و مانع آنها از زیارت خانه خدا شوید» (وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا).

از جمله فوق یک قانون کلی استفاده می‌شود و آن این که مسلمانان هرگز نباید «کینه‌توز» باشند و در صدد انتقام حوادثی که در زمانهای گذشته واقع شده برآیند.

۷- سپس برای تکمیل بحث گذشته می‌فرماید: شما بجای این که دست به هم بدهید تا از دشمنان سابق و دوستان امروز خود انتقام بگیرید «باید دست اتحاد در راه نیکیها و تقوا به یکدیگر بدهید نه این که تعاون و همکاری بر گناه و تعدی نمایید» (وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ).

۸- در پایان آیه برای تحکیم و تأکید احکام گذشته می‌فرماید: «پرهیزکاری را پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید که مجازات و کیفرهای خدا شدید است» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۳ ..... ص : ۴۸۸

### اشاره

(آیه ۳)- در آغاز این سوره اشاره به حلال بودن گوشت چهارپایان به استثنای آنچه بعدا خواهد آمد شده این آیه در حقیقت همان استثناهایی است که وعده داده شد، در اینجا حکم به تحریم یازده چیز شده است.

نخست می‌فرماید: «مردار بر شما حرام شده است» (حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ).

«و همچنین خون» (وَ الدَّمُ) «و گوشت خوک» (وَ لَحْمُ الْخِنْزِیرِ). «و حیواناتی که طبق سنت جاهلیت به نام بتها و اصولا به غیر نام خدا ذبح شوند» (وَ ما أُهِلَّ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ).

«و نیز حیواناتی که خفه شده باشند حرامند» (وَ الْمُنْخَنِقَةُ).

خواه بخودی خود و یا بوسیله دام و خواه بوسیله انسان این کار انجام گردد چنانکه در زمان جاهلیت معمول بوده گاهی حیوان را در میان دو چوب یا در میان دو شاخه درخت سخت می‌فشردند تا بمیرد و از گوشتش استفاده کنند «و حیواناتی که با شکنجه و ضرب، جان بسپارند و یا به بیماری از دنیا بروند» (وَ الْمَوْقُوذَةُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۸۹

در تفسیر قرطبی نقل شده که در میان عرب معمول بوده که بعضی از حیوانات را به خاطر بتها آنقدر می‌زدند تا بمیرد و آن را

یک نوع عبادت می‌دانستند! «و حیواناتی که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند» (وَ الْمُتَرَدِّيَةُ).
«و حیواناتی که به ضرب شاخ مرده باشند» (وَ النَّطِيحَةُ).
«و حیواناتی که بوسیله حمله درندگان کشته شوند» (وَ ما أَكَلَ السَّبُعُ).
سپس به دنبال تحریم موارد فوق می‌فرماید: «اگر قبل از آن که این حیوانات جان بسپرند به آنها برسند و با آداب اسلامی آنها را سر ببرند و خون بقدر کافی از آنها بیرون بریزد، حلال خواهد بود» (إِلَّا ما ذَكَّيْتُمْ).
در زمان جاهلیت بت‌پرستان سنگهایی در اطراف کعبه نصب کرده بودند که شکل و صورت خاصی نداشت، آنها را «نصب» می‌نامیدند در مقابل آنها قربانی می‌کردند و خون قربانی را به آنها می‌مالیدند، و فرق آنها با بت همان بود که بتها همواره دارای اشکال و صور خاصی بودند اما «نصب» چنین نبودند، اسلام در آیه مورد بحث این گونه گوشتها را تحریم کرده و می‌گوید: «حیوانهایی که روی بتها یا در برابر آنها ذبح شوند همگی بر شما حرام است» (وَ ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ).
روشن است که تحریم این نوع گوشت جنبه اخلاقی و معنوی دارد نه جنبه مادی و جسمانی.
نوع دیگری از حیواناتی که تحریم آن در آیه آمده آنهاست که بصورت «بخت‌آزمایی» ذبح و تقسیم می‌گردیده و آن چنین بوده که: ده نفر با هم شرط بندی می‌کردند و حیوانی را خریداری و ذبح نموده سپس ده چوبه تیر، که روی هفت عدد از آنها عنوان «برنده» و سه عدد عنوان «بازنده» ثبت شده بود در کیسه مخصوصی می‌ریختند و به صورت قرعه کشی آنها را به نام یک یک از آن ده نفر بیرون می‌آوردند، هفت چوبه برنده به نام هر کس می‌افتاد سهمی از گوشت برمی‌داشت، و چیزی در برابر آن نمی‌پرداخت، ولی آن سه نفر که تیرهای بازنده را دریافت داشته بودند، باید هر کدام یک سوم قیمت حیوان را بپردازند، بدون این که سهمی از گوشت داشته باشند، این چوبه‌های تیر را «ازلام» می‌نامیدند، اسلام برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۹۰
خوردن این گوشتها را تحریم کرد، نه به خاطر این که اصل گوشت حرام بوده باشد، بلکه به خاطر این که جنبه قمار و بخت‌آزمایی دارد و می‌فرماید: «و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت‌آزمایی» بر شما حرام شده است (وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ).
روشن است که تحریم قمار و مانند آن اختصاص به گوشت حیوانات ندارد، بلکه در هر چیز انجام گیرد ممنوع است و تمام زیانهای «فعالیتهای حساب نشده اجتماعی» و برنامه‌های خرافی در آن جمع می‌باشد.
و در پایان برای تأکید بیشتر روی تحریم آنها می‌فرماید: «تمام این اعمال فسق است و خروج از اطاعت پروردگار» (ذلِكُمْ فِسْقٌ).

**اعتدال در استفاده از گوشت– ..... ص : ۴۹۰**

آنچه از مجموع بحثهای فوق و سایر منابع اسلامی استفاده می‌شود این است که روش اسلام در مورد بهره‌برداری از گوشتها- همانند سایر دستورهایش- یک روش کاملا اعتدالی است، یعنی نه همانند مردم زمان جاهلیت که از گوشت سوسمار و مردار و خون و امثال آن می‌خوردند، و یا همانند بسیاری از غربیهای امروز که حتی از خوردن گوشت خرچنگ و کرمها چشم پوشی نمی‌کنند، و نه مانند هندوها که مطلقا خوردن گوشت را ممنوع می‌دانند، بلکه گوشت حیواناتی که دارای تغذیه پاک بوده و مورد تنفر نباشد حلال کرده و روی روشهای افراطی و تفریطی خط بطلان کشیده و برای استفاده از گوشتها شرایطی

مقرر داشته است.

بعد از بیان احکام فوق دو جمله پرمعنی در آیه مورد بحث به چشم می‌خورد نخست می گوید: «امروز کافران از دین شما مأیوس شدند بنابراین، از آنها نترسید و تنها از (مخالفت) من بترسید» (الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلاـ تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ).

و سپس می گوید: «امروز دین و آیین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم» (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۹۱

وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلاَمَ دِيناً).

## روز اکمال دین کدام روز است- ..... ص : ۴۹۱

منظور از «الیوم» (امروز) که در دو جمله بالاـ تکرار شده چیست؟ آنچه تمام مفسران شیعه آن را در کتب خود آورده‌اند و روایات متعددی از طرق معروف اهل تسنن و شیعه آن را تأیید می کند و با محتویات آیه کاملا سازگار است این که: منظور روز غدیر خم است، روزی که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله امیر مؤمنان علی علیه السّلام را رسما برای جانشینی خود تعیین کرد، آن روز بود که آیین اسلام به تکامل نهایی خود رسید و کفار در میان امواج یأس فرو رفتند، زیرا انتظار داشتند که آیین اسلام قائم به شخص باشد، و با از میان رفتن پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله اوضاع به حال سابق برگردد، و اسلام تدریجا برچیده شود، اما هنگامی که مشاهده کردند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در میان مسلمانان بی‌نظیر بود به عنوان جانشینی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله انتخاب و از مردم برای او بیعت گرفته شد یأس و نومیدی نسبت به آینده اسلام آنها را فرا گرفت و فهمیدند که آیینی است ریشه‌دار و پایدار.

نکته جالبی که باید در اینجا به آن توجه کرد این است که قرآن در سوره نور آیه ۵۵ چنین می گوید: «خداوند به آنهایی که از شما ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است که آنها را خلیفه در روی زمین قرار دهد همان طور که پیشینیان آنان را چنین کرد، و نیز وعده داده آیینی را که برای آنان پسندیده است مستقر و مستحکم گرداند و بعد از ترس به آنها آرامش بخشد».

در این آیه خداوند می‌فرماید: آیینی را که برای آنها «پسندیده»، در روی زمین مستقر می‌سازد، با توجه به این که سوره نور قبل از سوره مائده نازل شده است و با توجه به جمله «رضیت لکم الاسلام دینا» که در آیه مورد بحث، در باره ولایت علی علیه السّلام نازل شده، چنین نتیجه می گیریم که اسلام در صورتی در روی زمین مستحکم و ریشه‌دار خواهد شد که با «ولایت» توأم باشد، زیرا این همان اسلامی است که خدا «پسندیده» و وعده استقرار و استحکامش را داده است، و به عبارت روشن‌تر اسلام در صورتی عالمگیر می‌شود که از مسأله ولایت اهل بیت جدا نگردد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۹۲

مطلب دیگری که از ضمیمه کردن «آیه سوره نور» با آیه مورد بحث استفاده می‌شود این است که در آیه سوره نور سه وعده به افراد با ایمان داده شده است نخست خلافت در روی زمین، و دیگر امنیت و آرامش برای پرستش پروردگار، و سوم استقرار آیینی که مورد رضایت خداست.

این سه وعده در روز غدیر خم با نزول آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ...» جامه عمل بخود پوشید زیرا نمونه کامل فرد با ایمان و عمل صالح، یعنی علی علیه السّلام به جانشینی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نصب شد و به مضمون جمله الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ

كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ مسلمانان در آرامش و امنیت نسبی قرار گرفتند و نیز به مضمون و رضیت لکم الاسلام دینا آیین مورد رضایت پروردگار در میان مسلمانان استقرار یافت.
در پایان آیه بار دیگر به مسائل مربوط به گوشتهای حرام برگشته، و حکم صورت اضطرار را بیان می‌کند و می‌گوید: «کسانی که به هنگام گرسنگی ناگزیر از خوردن گوشتهای حرام شوند در حالی که تمایل به گناه نداشته باشند خوردن آن برای آنها حلال است، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است» و به هنگام ضرورت بندگان خود را به مشقت نمی‌افکند و آنها را کیفر نمی‌دهد (فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۴ ..... ص : ۴۹۲

### اشاره

(آیه ۴)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۹۲

در باره این آیه شأن نزولهایی ذکر کرده‌اند که مناسبتر از همه این است: «زید الخیر» و «عدی بن حاتم» که دو نفر از یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بودند خدمتش رسیدند و عرض کردند: ما جمعیتی هستیم که با سگها و بازهای شکاری صید می‌کنیم، و سگهای شکاری ما حیوانات وحشی حلال گوشت را می‌گیرند، بعضی از آنها زنده به دست ما می‌رسد و آن را سر می‌بریم، ولی بعضی از آنها بوسیله سگها کشته می‌شوند، و ما فرصت ذبح آنها را پیدا نمی‌کنیم و با این که می‌دانیم خدا گوشت مردار را بر ما حرام کرده، تکلیف ما چیست؟ آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۴۹۲

صید حلال- به دنبال احکامی که در باره گوشتهای حلال و حرام در دو آیه گذشته بیان شد در این آیه نیز به قسمتی دیگر از آنها اشاره کرده و به عنوان برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۹۳
پاسخ سؤالی که در این زمینه شده است، چنین می‌فرماید: «از تو در باره غذاهای حلال سؤال می‌کنند» (يَسْئَلُونَكَ ما ذا أُحِلَّ لَهُمْ).
سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که نخست به آنها «بگو: هر چیز پاکیزه‌ای برای شما حلال است» (قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّباتُ).
یعنی تمام آنچه را اسلام تحریم کرده در زمره خبائث و ناپاکها است و هیچ گاه قوانین الهی، موجود پاکیزه‌ای که طبعا برای استفاده و انتفاع بشر آفریده شده است تحریم نمی‌کند.
سپس به سراغ صیدها رفته، می‌گوید: «صید حیوانات صیاد که تحت تعلیم شما قرار گرفته‌اند، یعنی از آنچه خداوند به شما

تعلیم داده به آنها آموخته‌اید، برای شما حلال است» (وَ ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ).
حیوانی را که سگها شکار می‌کنند اگر زنده به دست آید، باید طبق آداب اسلامی ذبح شود ولی اگر پیش از آن که به آن برسند جان دهد، حلال است، اگر چه ذبح نشده باشد.
سپس در ذیل آیه اشاره به دو شرط دیگر از شرایط حلیت چنین صیدی کرده، می‌فرماید: «از صیدی که سگهای شکاری برای شما نگاه داشته‌اند بخورید» (فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ).
بنابراین، اگر سگهای شکاری عادت داشته باشند قسمتی از صید خود را بخورند و قسمتی را واگذارند، چنان صیدی حلال نیست و در حقیقت چنین سگی نه تعلیم یافته است و نه آنچه را که نگاه داشته مصداق «علیکم» (برای شما) می‌باشد، بلکه برای خود صید کرده است.
دیگر این که «به هنگامی که سگ شکاری رها می‌شود، نام خدا را ببرید» (وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ).
و در پایان برای رعایت تمام این دستورات، می‌فرماید: «از خدا بپرهیزید، زیرا خداوند، سریع الحساب است» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۵ ..... ص : ۴۹۳

### اشاره

(آیه ۵)- خوردن غذای اهل کتاب و ازدواج با آنان! در این آیه که مکمل برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۹۴
آیات قبل است، نخست می‌فرماید: «امروز آنچه پاکیزه است برای شما حلال شده و غذاهای اهل کتاب برای شما حلال و غذاهای شما برای آنها حلال است» (الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّباتُ وَ طَعامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ).
منظور از «طعام اهل کتاب» غیر از گوشتهایی است که ذبیحه آنها باشد.
و در حدیثی از امام صادق علیه السّلام نقل شده که، در تفسیر آیه چنین فرمود:
«منظور از طعام اهل کتاب حبوبات و میوه‌هاست، نه ذبیحه‌های آنها، زیرا هنگام ذبح کردن نام خدا را نمی‌برند»

### ازدواج با زنان غیر مسلمان- ..... ص : ۴۹۴

بعد از بیان حلیت طعام اهل کتاب، این آیه در باره ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب سخن می‌گوید و می‌فرماید:
«زنان پاکدامن از مسلمانان و از اهل کتاب برای شما حلال هستند و می‌توانید با آنها ازدواج کنید به شرط این که مهر آنها را بپردازید» (وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ).
«به شرط این که از طریق ازدواج مشروع باشد نه به صورت زنای آشکار، و نه بصورت دوست پنهانی انتخاب کردن» (مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ وَ لا مُتَّخِذِي أَخْدانٍ).
در حقیقت این قسمت از آیه نیز محدودیتهایی را که در مورد ازدواج مسلمانان با غیر مسلمانان بوده تقلیل می‌دهد و ازدواج

آنها را با زنان اهل کتاب با شرایطی تجویز می‌نماید- شرح بیشتر در این باره باید از کتب فقهی مطالعه شود.
ناگفته نماند که در دنیای امروز که بسیاری از رسوم جاهلی در اشکال مختلف زنده شده است این تفکر نیز به وجود آمده که انتخاب دوست زن یا مرد برای افراد مجرد بی‌مانع است نه تنها به شکل پنهانی، آن‌گونه که در زمان جاهلیت قبل از اسلام وجود داشت، بلکه به شکل آشکار نیز هم! در حقیقت دنیای امروز در آلودگی و بی‌بندوباری جنسی از زمان جاهلیت پا را فراتر نهاده، زیرا اگر در آن زمان تنها انتخاب دوست پنهانی را مجاز می‌دانستند، اینها آشکارش را نیز بی‌مانع می‌دانند و حتی با نهایت وقاحت به آن افتخار می‌کنند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۹۵
این رسم ننگین که یک فحشای آشکار و رسوا محسوب می‌شود از سوغاتهای شومی است که از غرب به شرق انتقال یافته و سر چشمه بسیاری از بدبختیها و جنایات شده است.
از آنجا که تسهیلات فوق در باره معاشرت با اهل کتاب و ازدواج با زنان آنها ممکن است مورد سوء استفاده بعضی قرار گیرد، و آگاهانه یا غیر آگاهانه به سوی آنها کشیده شوند در پایان آیه به مسلمانان هشدار داده، می‌گوید: «کسی که نسبت به آنچه باید به آن ایمان بیاورد کفر بورزد و راه مؤمنان را رها کرده، در راه کافران قرار گیرد، اعمال او بر باد می‌رود و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود» (وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِینَ).
اشاره به این که تسهیلات مزبور علاوه بر این که گشایشی در زندگی شما ایجاد می‌کند باید سبب نفوذ و توسعه اسلام در میان بیگانگان گردد، نه این که شما تحت تأثیر آنها قرار گیرید، و دست از آیین خود بردارید که در این صورت مجازات شما بسیار سخت و سنگین خواهد بود.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۶ ..... ص : ۴۹۵

(آیه ۶)- پاک سازی جسم و جان! در آیات سابق، بحثهای گوناگونی در باره «طیبات جسمی و مواهب مادی» مطرح شد، در این آیه به «طیبات روح» و آنچه باعث پاکیزگی جان انسان می‌گردد، اشاره شده است و قسمت قابل ملاحظه‌ای از احکام وضو و غسل و تیمم که موجب صفای روح است، تشریح گردیده، نخست خطاب به افراد با ایمان کرده، احکام وضو را به این ترتیب بیان می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز بپا خاستید صورت و دستهای خود را تا آرنج بشویید و قسمتی از سر و همچنین پا را تا مفصل (یا برآمدگی پشت پا) مسح کنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ).
بنابراین، فقط مقداری از دست که باید شسته شود در آیه ذکر شده، و اما کیفیت آن در سنت پیامبر که بوسیله اهل بیت علیهم السّلام به ما رسیده آمده است و آن شستن آرنج است به طرف سر انگشتان. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۹۶
سپس به توضیح حکم غسل پرداخته، می‌فرماید: «و اگر جنب باشید غسل کنید» (وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا).
روشن است که مراد از جمله «فاطّهّروا» شستن تمام بدن می‌باشد.
«جنب» همان طور که در ذیل آیه ۴۳ سوره نساء گذشت به معنی «دور شونده» است، و اگر شخص «جنب» به این عنوان نامیده می‌شود به خاطر آن است که باید در آن حال، از نماز و توقف در مسجد و مانند آن دوری کند.
ضمنا از این که قرآن در آیه فوق می‌گوید به هنگام نماز اگر جنب هستید غسل کنید استفاده می‌شود که غسل جنابت جانشین وضو نیز می‌گردد.

سپس به بیان حکم تیمم پرداخته و می‌گوید: «و اگر از خواب برخاسته‌اید و قصد نماز دارید و بیمار یا مسافر باشید و یا اگر از قضای حاجت برگشته‌اید و یا آمیزش جنسی با زنان کرده‌اید و دسترسی به آب ندارید با خاک پاکی تیمم کنید» (وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً).

سپس طرز تیمم را اجمالا- بیان کرده، می گوید: «بوسیله آن صورت و دستهای خود را مسح کنید» (فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ) «۱».

و در پایان آیه، برای این که روشن شود هیچ گونه سختگیری در دستورات گذشته در کار نبوده بلکه همه آنها به خاطر مصالح قابل توجهی تشریع شده است، می‌فرماید: «خداوند نمی‌خواهد شما را به زحمت بیفکند، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند تا سپاس نعمتهای او را بگویید» (ما یُرِیدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ).

در حقیقت جمله‌های فوق بار دیگر این واقعیت را تأکید می کند که تمام دستورهای الهی و برنامه‌های اسلامی به خاطر مردم و برای حفظ منافع آنها قرار

---

(۱) پیرامون «فلسفه وضو، تیمم و غسل» بحث جالبی که در «تفسیر نمونه» ذیل همین آیه آمده، مطالعه فرمایید.



داده شده و به هیچ وجه هدف دیگری در کار نبوده است، خداوند می‌خواهد با این دستورها هم طهارت معنوی و هم جسمانی برای مردم فراهم شود.

جمله ما یرید اللّه لیجعل علیکم من حرج این قانون کلی را بیان می کند، که احکام الهی در هیچ مورد به صورت تکلیف شاق و طاقت فرسا نیست.

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۷ ..... ص : ۴۹۷

(آیه ۷)- پیمانهای الهی! در این آیه بار دیگر مسلمانان را به اهمیت نعمتهای بی‌پایان خداوند که مهمترین آنها نعمت ایمان و هدایت است، توجه داده می‌فرماید: «نعمتهای خدا بر خودتان را به یاد بیاورید» (وَ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ).

چه نعمتی از آن بالاتر که در سایه اسلام، همه گونه مواهب و افتخارات و امکانات نصیب مسلمانان شد و جمعیتی که قبلا کاملا پراکنده و جاهل و گمراه و خونخوار و فاسد و مفسد بودند به صورت جمعیتی متشکل و متحد و دانا با امکانات مادی و معنوی فراوان درآمدند.

سپس پیمانی را که با خدا بسته‌اند، یادآور شده می گوید: «پیمانی را که بطور محکم خدا با شما بست فراموش نکنید، آن زمان که گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم» (وَ مِیثاقَهُ الَّذِی واثَقَکُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنا وَ أَطَعْنا).

این آیه می‌تواند اشاره به تمام پیمانهای تکوینی و تشریعی (پیمانهایی که خدا به حکم فطرت گرفته و یا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مراحل مختلف از مسلمانان گرفته) باشد.

و در پایان آیه برای تأکید این معنی می‌فرماید: «پرهیزکاری پیشه کنید خداوند از اسرار درون سینه‌ها آگاه است» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۸ ..... ص : ۴۹۷

(آیه ۸)- دعوت اکید به عدالت! این آیه دعوت به قیام به عدالت می‌کند و نظیر آن با تفاوت مختصری در سوره نساء آیه ۱۳۵ گذشت.

نخست خطاب به افراد با ایمان کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره قیام برای خدا کنید و به حق و عدالت گواهی دهید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ).

سپس به یکی از عوامل انحراف از عدالت اشاره نموده، به مسلمانان چنین برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۴۹۸

هشدار می‌دهد که: «نباید کینه‌ها و عداوتهای قومی و تصفیه حسابهای شخصی مانع از اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد، زیرا عدالت از همه اینها بالاتر است» (وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی أَلَّا تَعْدِلُوا).

بار دیگر به خاطر اهمیت موضوع روی مسأله عدالت تکیه کرده، می‌فرماید:

«عدالت پیشه کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است» (اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی).

و از آنجا که عدالت مهمترین رکن تقوا و پرهیزکاری است، برای سومین بار به عنوان تأکید اضافه می‌کند: «از خدا بپرهیزید، زیرا خداوند از تمام اعمال شما آگاه است» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۹ ..... ص : ۴۹۸

(آیه ۹)- سپس در این آیه- طبق سنت قرآن- که پس از احکام خاصی برای تأکید و تکمیل آن اشاره به قوانین و اصول کلی می‌کند در اینجا نیز برای تأکید مسأله اجرای عدالت و گواهی به حق چنین می‌فرماید: «خداوند به کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند و عده آمرزش و پاداش عظیم داده است» (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۴۹۸

(آیه ۱۰)- و در مقابل: «کسانی که خدا را انکار کنند و آیات او را تکذیب نمایند از اصحاب دوزخند» (وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ).

قابل توجه این که آمرزش و اجر عظیم به عنوان یک وعده الهی در آیه ذکر شده و فرموده: وعد اللّه ... ولی کیفر دوزخ به صورت نتیجه عمل بیان شده و می‌فرماید: «کسانی که دارای چنین اعمالی باشند، چنان سرنوشتی خواهند داشت» و این در حقیقت اشاره به مسأله فضل و رحمت خدا در مورد پاداشهای سرای دیگر است، که به هیچ وجه برابری با اعمال ناچیز انسان ندارد، همانطور که مجازاتهای آن جهان جنبه انتقامی نداشته بلکه نتیجه اعمال خود آدمی است.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۴۹۸

(آیه ۱۱)- به دنبال یادآوری نعمتهای الهی در چند آیه قبل، در این آیه روی سخن را بار دیگر به مسلمانان کرده و قسمتی دیگر از نعمتهای خود را به یاد آنها می‌آورد تا به شکرانه آن در اطاعت فرمان خدا و اجرای اصول عدالت بکوشند، برگزیده

تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۹۹

می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید در آن زمان که جمعیتی تصمیم گرفته بودند، دست به سوی شما دراز کنند و شما را از میان بردارند، ولی خداوند شرّ آنها را از شما دفع کرد» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ فَکَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ).

در حقیقت این آیه مسلمانان را متوجه خطراتی که ممکن بود برای همیشه نامشان را از صفحه روزگار براندازد می‌کند، و به آنها هشدار می‌دهد که به پاس این نعمتها «تقوا را پیشه کنید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند» و بدانید اگر پرهیزکار باشید، در زندگی تنها نخواهید ماند و آن دست غیبی که همیشه حافظ شما بوده، باز هم از شما حمایت خواهد کرد (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۴۹۹

(آیه ۱۲)- در این سوره از آغاز اشاره به مسأله وفای به عهد شده، و شاید فلسفه این همه تأکید برای اهمیت دادن به مسأله پیمان غدیر است که در آیه ۶۷ همین سوره خواهد آمد.

در این آیه می‌فرماید: «ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که به دستورات ما عمل کنند و به دنبال این پیمان دوازده رهبر و سرپرست برای آنها برگزیدیم» تا هر یک سرپرستی یکی از طوایف دوازده‌گانه بنی اسرائیل را بر عهده گیرد (وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً).

سپس وعده خدا را به بنی اسرائیل چنین تشریح می‌کند که خداوند به آنها گفت: «من با شما خواهم بود و از شما حمایت می‌کنم» (وَ قالَ اللَّهُ إِنِّی مَعَکُمْ).

اما به چند شرط:

۱- «به شرط این که نماز را بر پا دارید» (لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاةَ).

۲- «و زکات خود را بپردازید» (وَ آتَیْتُمُ الزَّکاةَ).

۳- «به پیامبران من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید» (وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِی وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ).

۴- علاوه بر این، از انفاقهای مستحب که یک نوع قرض الحسنه با خداست خودداری ننمایید» (وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۰۰

«اگر به این پیمان عمل کنید، من سیئات و گناهان گذشته شما را می‌بخشم» (لَأُکَفِّرَنَّ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ).

«و شما را در باغهای بهشت که از زیر درختان آن نهرها جاری است داخل می‌کنم» (وَ لَأُدْخِلَنَّکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

«ولی آنها که راه کفر و انکار و عصیان را پیش گیرند مسلما از طریق مستقیم گمراه شده‌اند» (فَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۵۰۰

(آیه ۱۳)- در تعقیب بحثی که در باره پیمان خدا با بنی اسرائیل در آیه قبل گذشت، در این آیه اشاره به پیمان شکنی آنها و

عواقب این پیمان شکنی می‌کند و می‌فرماید: «چون آنها پیمان خود را نقض کردند ما آنها را طرد کردیم و از رحمت خود دور ساختیم و دلهای آنها را سخت و سنگین نمودیم» (فَبِما نَقْضِهِمْ مِيثاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِيَةً).
در حقیقت آنها به جرم پیمان شکنی با این دو مجازات، کیفر دیدند، هم از رحمت خدا دور شدند، و هم افکار و قلوب آنها متحجر و غیر قابل انعطاف شد.
سپس آثار این قساوت را چنین شرح می‌دهد: «آنها کلمات را تحریف می‌کنند و از محل و مسیر آن بیرون می‌برند» (يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ).
و نیز «قسمتهای قابل ملاحظه‌ای از آنچه به آنها گفته شده بود به دست فراموشی می‌سپارند» (وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ).
بعید نیست قسمتی را که آنها به دست فراموشی سپردند، همان نشانه‌ها و آثار پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله باشد که در آیات دیگر قرآن به آن اشاره شده است، و نیز ممکن است این جمله اشاره به آن باشد که می‌دانیم تورات در طول تاریخ مفقود شده، سپس جمعی از دانشمندان یهود به نوشتن آن مبادرت کردند و طبعا قسمتهای فراوانی از میان رفت و قسمتی تحریف یا به دست فراموشی سپرده شد، و آنچه به دست آنها آمد بخشی از کتاب واقعی موسی (ع) بود که با خرافات زیادی آمیخته شده بود و آنها همین بخش را نیز گاهی به دست فراموشی سپردند. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۰۱
سپس اضافه می‌فرماید: «هر روز به خیانت تازه‌ای از آنها پی می‌بری، مگر دسته‌ای از آنها که از این جنایتها برکنارند و در اقلیتند» (وَ لا تَزالُ تَطَّلِعُ عَلى خائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ).
و در پایان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که «از آنها صرف نظر کن و چشم بپوش، زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد» (فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).
بطور مسلم این گذشت و عفو در مورد آزارهایی است که به شخص پیامبر رسانیدند نه در مسائل هدفی و اصولی اسلام که در آنها گذشت معنی ندارد.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۵۰۱

(آیه ۱۴)- دشمنان جاویدان! در آیه قبل سخن از پیمان شکنی بنی اسرائیل در میان بود و در این آیه به پیمان شکنی نصاری اشاره کرده، می‌فرماید: «جمعی از کسانی که ادعای نصرانیت می‌کنند، با این که از آنها پیمان وفاداری گرفته بودیم، دست به پیمان‌شکنی زدند و قسمتی از دستوراتی را که به آنها داده شده بود به دست فراموشی سپردند» (وَ مِنَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّا نَصارى أَخَذْنا مِيثاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ).
آری! آنها نیز با خدا پیمان بسته بودند که از حقیقت توحید منحرف نشوند و دستورات الهی را به دست فراموشی نسپارند و نشانه‌های آخرین پیامبر را کتمان نکنند، ولی آنها نیز به همان سرنوشت یهود گرفتار شدند.
باید توجه داشت «نصاری» جمع «نصرانی» است و نامگذاری مسیحیان به این اسم ممکن است به خاطر آن باشد که هنگامی که مسیح ناصران و یارانی از مردم طلبید، آنها دعوت او را اجابت کردند همان‌طور که قرآن می‌گوید: كَما قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوارِيِّينَ مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللَّهِ قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ:
«همان گونه که عیسی بن مریم به حواریّون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟
حواریّون گفتند: ما یاوران خدا هستیم». (صف: ۱۴) سپس قرآن نتیجه اعمال مسیحیان را چنین شرح می‌دهد که: «به جرم

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۰۲
اعمالشان تا دامنه قیامت در میان آنها عداوت و دشمنی افکندیم» (فَأَغْرَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ).
و مجازات دیگر آنها که در آخرین جمله آیه به آن اشاره شده این است که «در آینده خداوند نتایج اعمال آنها را به آنها خبر خواهد داد و عملا با چشم خود خواهند دید» (وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۵۰۲

(آیه ۱۵)- در تعقیب آیاتی که در باره یهود و نصاری و پیمان شکنیهای آنها بحث می‌کرد، این آیه اهل کتاب را بطور کلی مخاطب قرار داده و از آنها دعوت به سوی اسلام کرده، نخست می‌گوید: «ای اهل کتاب فرستاده ما به سوی شما آمد، تا بسیاری از حقایق کتب آسمانی را که شما کتمان کرده بودید آشکار سازد، و در عین حال از بسیاری از آنها (که نیازی به ذکر نبوده و مربوط به دورانهای گذشته است) صرف نظر می‌کند» (يا أَهْلَ الْكِتابِ قَدْ جاءَكُمْ رَسُولُنا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتابِ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ).
سپس اشاره به اهمیت و عظمت قرآن مجید و اثرات عمیق آن در هدایت و تربیت بشر کرده می‌گوید: «از طرف خداوند نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد» (قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۵۰۲

(آیه ۱۶)- «همان نوری که خداوند بوسیله آن کسانی را که در پی کسب خشنودی او باشند به طرق سلامت هدایت می‌کند» (يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ).
و علاوه بر این «آنها را از انواع ظلمتها و تاریکیها (ظلمت شرک، ظلمت جهل، ظلمت پراکندگی و نفاق و ...) به سوی نور توحید، علم و اتحاد رهبری می‌کند» (وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ).
و از همه گذشته «آنها را به جاده مستقیم که هیچ گونه کجی در آن از نظر اعتقاد و برنامه عملی نیست هدایت می‌نماید» (وَ يَهْدِيهِمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۵۰۲

(آیه ۱۷)- چگونه ممکن است مسیح، خدا باشد! برای تکمیل بحثهای گذشته در این آیه شدیدا به ادعای الوهیت مسیح (ع) حمله شده و آن را یک کفر برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۰۳
آشکار شمرده و می‌گوید: «بطور مسلم کسانی که گفتند: مسیح بن مریم خدا است کافر شدند و در حقیقت خدا را انکار کرده‌اند» (لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ).
برای روشن شدن مفهوم این جمله باید بدانیم که مسیحیان چند ادعای بی‌اساس در مورد خدا دارند نخست این که: عقیده به خدایان سه‌گانه دارند، آیه ۱۷۰ سوره نساء به آن اشاره کرده و آن را ابطال می‌کند.
دیگر این که: آنها خدای آفریننده عالم هستی را یکی از خدایان سه‌گانه می‌شمرند و به او خدای پدر می‌گویند، قرآن این عقیده را نیز در آیه ۷۳ همین سوره ابطال می‌کند.

دیگر این که خدایان سه‌گانه در عین تعدد حقیقی، یکی هستند که گاهی از آن تعبیر به وحدت در تثلیث می‌شود، و این همان چیزی است که در آیه فوق به آن اشاره شده که آنها می‌گویند خدا همان مسیح بن مریم و مسیح بن مریم همان خدا است! و این دو با روح القدس یک واحد حقیقی و در عین حال سه ذات متعدد را تشکیل می‌دهند! سپس برای ابطال عقیده الوهیت مسیح قرآن چنین می‌گوید: «اگر خدا بخواهد مسیح و مادرش مریم و تمام کسانی را که در زمین زندگی می‌کنند هلاک کند چه کسی می‌تواند جلو آن را بگیرد» (قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً).

اشاره به این که مسیح مانند مادرش مریم و مانند همه افراد بشر انسانی بیش نبود و به همین دلیل فنا و نیستی در ذات او راه دارد و چنین چیزی، چگونه ممکن است خداوند ازلی و ابدی باشد! و در پایان آیه به گفتار آنهایی که تولد مسیح را بدون پدر دلیلی بر الوهیت او می‌گیرند پاسخ داده، می‌گوید: «خداوند حکومت آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است در اختیار دارد هر گونه مخلوقی بخواهد می‌آفریند (خواه انسانی بدون پدر و مادر مانند آدم، و خواه انسانی از پدر و مادر مانند انسانهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۰۴

معمولی، و خواه فقط از مادر مانند مسیح، این تنوع خلقت دلیل بر قدرت اوست و دلیل بر هیچ چیز دیگر نیست) و خداوند بر هر چیزی تواناست» (وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۵۰۴

(آیه ۱۸)- در این آیه به یکی از ادعاهای بی‌اساس و امتیازات موهومی که یهود و نصاری داشتند اشاره کرده می‌گوید: «یهود و نصاری گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم»! (وَ قالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصارى نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ)! اما می‌دانیم که قرآن با تمام این امتیازات موهوم مبارزه می‌کند و امتیاز هر انسانی را تنها در ایمان و عمل صالح و پرهیزکاری او می‌شمرد، لذا در ادامه آیه برای ابطال این ادعا چنین می‌گوید: «بگو: پس چرا شما را در مقابل گناهانتان مجازات می‌کند»؟ (قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ).

این مجازات گناهکاران نشانه آن است که ادعای ارتباط فوق العاده با خدا! تا آنجا که خود را دوستان، بلکه فرزندان خدا می‌شمارید، ادعایی بی‌اساس است.

به علاوه تاریخ شما نشان می‌دهد که گرفتار یک سلسله مجازاتها و کیفرهای الهی در همین دنیا نیز شده‌اید و این دلیل دیگری بر بطلان ادعای شماست.

سپس برای تأکید مطلب اضافه می‌کند: «شما بشری هستید از مخلوقات خدا، همانند سایر انسانها» (بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ).

و این یک قانون عمومی است که «خدا هر که را بخواهد (و شایسته ببیند) می‌بخشد و هر که را بخواهد (و مستحق ببیند) کیفر می‌دهد» (يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ).

از این گذشته «همه مخلوق خدا هستند و بنده و مملوک او، بنابراین نام فرزند خدا بر کسی گذاشتن منطقی نیست» (وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما).

«و سر انجام هم تمام مخلوقات به سوی او باز می‌گردند» (وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۵۰۴

(آیه ۱۹)- باز در این آیه روی سخن به اهل کتاب است: «ای اهل کتاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۰۵
و ای یهود و نصاری پیامبر ما به سوی شما آمد و در عصری که میان پیامبران الهی فترت و فاصله‌ای واقع شده بود حقایق را برای شما بیان کرد، مبادا بگویید از طرف خدا بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده به سوی ما نیامد» (یا أَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ عَلی فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا ما جاءَنا مِنْ بَشِیرٍ وَ لا نَذِیرٍ).
آری! «بشیر» و «نذیر» یعنی پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله (که افراد با ایمان و نیکوکار را به رحمت و پاداش الهی بشارت داده و افراد بی‌ایمان و گنهکار و آلوده را از کیفرهای الهی بیم می‌دهد به سوی شما آمد» (فَقَدْ جاءَکُمْ بَشِیرٌ وَ نَذِیرٌ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند بر هر چیز تواناست» (وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ). یعنی مبعوث ساختن پیامبران و برانگیختن جانشینان آنها برای نشر دعوت حق در برابر قدرت او ساده و آسان است.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۵۰۵

( آیه ۲۰)- بنی اسرائیل و سرزمین مقدس! از این به بعد قرآن برای زنده کردن روح حق شناسی در یهود، و بیدار کردن وجدان آنها در برابر خطاهایی که در گذشته مرتکب شدند، تا به فکر جبران بیفتند، نخست چنین می گوید: به خاطر بیاورید «زمانی را که موسی به پیروان خود گفت: ای بنی اسرائیل نعمتهایی را که خدا به شما ارزانی داشته است بیاد آورید» (وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ).
سپس به سه نعمت مهم اشاره کرده، نخست می گوید: «هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد» و زنجیر فرعونی را شکست (إِذْ جَعَلَ فِیکُمْ أَنْبِیاءَ).
در پرتو این نعمت بود که از درّه هولناک شرک و بت‌پرستی و گوساله‌پرستی رهایی یافتند، و این بزرگترین نعمت معنوی در حق آنها بود.
سپس به بزرگترین موهبت مادی که به نوبه خود مقدمه مواهب معنوی نیز می‌باشد اشاره کرده می‌فرماید: «شما را صاحب اختیار جان و مال و زندگی خود قرار داد» (وَ جَعَلَکُمْ مُلُوکاً).
زیرا بنی اسرائیل سالیان دراز در زنجیر اسارت و بردگی فرعون و فرعونیان بودند و هیچ گونه «اختیاری» از خود نداشتند، خداوند به برکت قیام موسی آنها را برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۰۶
صاحب اختیار هستی و زندگی خود ساخت.
و در آخر آیه بطور کلی به نعمتهای مهم و برجسته‌ای که در آن زمان به احدی داده نشده بود اشاره فرموده، می گوید: «به شما چیزهایی داده که به احدی از عالمیان نداد» (وَ آتاکُمْ ما لَمْ یُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمِینَ).
این نعمتهای متنوع، فراوان بودند، که شرح آن در آیه ۵۷ سوره بقره گذشت.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۵۰۶

(آیه ۲۱)- در این آیه جریان ورود بنی اسرائیل را به سرزمین مقدس چنین بیان می کند: «موسی به قوم خود گفت: شما به سرزمین مقدسی که خداوند برایتان مقرر داشته است وارد شوید، و برای ورود به آن از مشکلات نترسید و از فداکاری مضایقه نکنید، اگر به این فرمان پشت کنید زیان خواهید دید» (یا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِی کَتَبَ اللَّهُ لَکُمْ وَ لا تَرْتَدُّوا

عَلی أَدْبارِکُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِینَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۵۰۶

(آیه ۲۲)- اما بنی اسرائیل در برابر این پیشنهاد موسی- همانطور که روش افراد ضعیف و ترسو و بی‌اطلاع است که مایلند همه پیروزیها در سایه تصادفها و یا معجزات برای آنها فراهم شود و به اصطلاح لقمه را بگیرند و در دهانشان بگذارند «به او گفتند: ای موسی! تو که می‌دانی در این سرزمین جمعیتی جبار و زورمند زندگی می‌کنند و ما هرگز در آن گام نخواهیم گذاشت تا آنها این سرزمین را تخلیه کرده و بیرون روند، هنگامی که آنها خارج شوند ما فرمان تو را اطاعت خواهیم کرد و گام در این سرزمین مقدس خواهیم گذاشت» (قالُوا یا مُوسی إِنَّ فِیها قَوْماً جَبَّارِینَ وَ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها حَتَّی یَخْرُجُوا مِنْها فَإِنْ یَخْرُجُوا مِنْها فَإِنَّا داخِلُونَ).

این پاسخ بنی اسرائیل به خوبی نشان می‌دهد که استعمار فرعونی در طول سالیان دراز چه اثر شومی روی نسل آنها گذارده بود.

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۵۰۶

(آیه ۲۳)- سپس قرآن می‌گوید: «در این هنگام دو نفر از مردان با ایمان که ترس از خدا در دل آنها جای داشت و به همین دلیل مشمول نعمتهای بزرگ او شده بودند (و روح استقامت و شهامت را با دوراندیشی و آگاهی اجتماعی و نظامی آمیخته بودند برای دفاع از پیشنهاد موسی بپا خاستند و به بنی اسرائیل) گفتند: شما برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۰۷

از دروازه شهر وارد بشوید، هنگامی که وارد شدید (و آنها را در برابر عمل انجام شده قرار دادید) پیروز خواهید شد» (قالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذِینَ یَخافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمَا ادْخُلُوا عَلَیْهِمُ الْبابَ فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غالِبُونَ).

«ولی باید در هر صورت از روح ایمان استمداد کنید و بر خدا تکیه نمایید تا به این هدف برسید» (وَ عَلَی اللَّهِ فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۵۰۷

(آیه ۲۴)- ولی بنی اسرائیل هیچ یک از این پیشنهادها را نپذیرفتند و به خاطر ضعف و زبونی که در روح و جان آنها لانه کرده بود، صریحا به موسی خطاب کرده، گفتند: «ما تا آنها در این سرزمینند هرگز و ابدا وارد آن نخواهیم شد تو و پروردگارت که به تو وعده پیروزی داده است بروید و با عمالقه بجنگید هنگامی که پیروز شدید ما را خبر کنید ما در اینجا نشسته‌ایم» (قالُوا یا مُوسی إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها أَبَداً ما دامُوا فِیها فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقاتِلا إِنَّا هاهُنا قاعِدُونَ).

این آیه نشان می‌دهد که بنی اسرائیل جسارت را در مقابل پیامبر خود به حد اکثر رسانیده بودند.

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۵۰۷

(آیه ۲۵)- در این آیه می‌خوانیم که موسی بکلی از جمعیت مأیوس گشت و دست به دعا برداشت و جدایی خود را از آنها با

این عبارت تقاضا کرد:
«پروردگارا! من تنها اختیاردار خود و برادرم هستم، خداوندا! میان ما و جمعیت فاسقان و متمردان جدایی بیفکن» تا نتیجه اعمال خود را ببینند و اصلاح شوند (قالَ رَبِّ إِنِّی لا أَمْلِکُ إِلَّا نَفْسِی وَ أَخِی فَافْرُقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقِینَ).
البته کاری که بنی اسرائیل کردند یعنی رد صریح فرمان پیامبرشان در سر حد کفر بود و اگر می‌بینیم قرآن لقب «فاسق» به آنها داده است به خاطر آن است که فاسق معنی وسیعی دارد و هر نوع خروج از رسم عبودیت و بندگی خدا را شامل می‌شود.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۵۰۷

(آیه ۲۶)- سر انجام دعای موسی به اجابت رسید و بنی اسرائیل نتیجه شوم اعمال خود را گرفتند زیرا از طرف خداوند به موسی چنین وحی فرستاده شد که: «این جمعیت از ورود در این سرزمین مقدس که مملو از انواع مواهب برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۰۸
مادی و معنوی بود تا چهل سال محروم خواهند ماند» (قالَ فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَیْهِمْ أَرْبَعِینَ سَنَةً). «به علاوه در این چهل سال باید در بیابانها سرگردان باشند» (یَتِیهُونَ فِی الْأَرْضِ).
سپس به موسی می‌گوید: هر چه بر سر جمعیت این سرزمین در این مدت بیاید به جا است «هیچ گاه در باره فاسقان از این سرنوشت غمگین مباش» (فَلا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْفاسِقِینَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۵۰۸

(آیه ۲۷)- نخستین قتل در روی زمین! از این آیه به بعد داستان فرزند آدم، و قتل یکی به وسیله دیگری، شرح داده شده است و شاید ارتباط آن با آیات سابق- که در باره بنی اسرائیل بود- این باشد که انگیزه بسیاری از خلافکاریهای بنی اسرائیل مسئله «حسد» بود، و خداوند در اینجا به آنها گوشزد می‌کند که سر انجام حسد چگونه ناگوار و مرگبار می‌باشد که حتی به خاطر آن برادر دست به خون برادر خود می‌آلاید! نخست می‌فرماید: «ای پیامبر! داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان» (وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ ابْنَیْ آدَمَ بِالْحَقِّ).
ذکر کلمه «بالحقّ» ممکن است اشاره به این باشد که سرگذشت مزبور در «عهد قدیم» (تورات) با خرافاتی آمیخته شده است، اما آنچه در قرآن آمده عین واقعیتی است که روی داده است.
سپس به شرح داستان می‌پردازد و می‌گوید: «در آن هنگام که هر کدام کاری برای تقرب به پروردگار انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد» (إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ).
و همین موضوع سبب شد برادری که عملش قبول نشده بود دیگری را تهدید به قتل کند، و «سوگند یاد نماید که تو را خواهم کشت»! (قالَ لَأَقْتُلَنَّکَ).
اما برادر دوم او را نصیحت کرد که اگر چنین جریانی پیش آمده گناه من نیست بلکه ایراد متوجه خود تو است که عملت با تقوا و پرهیزکاری همراه نبوده است و «گفت: خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد» (قالَ إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۰۹

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۵۰۹

(آیه ۲۸)- سپس اضافه کرد: حتی «اگر تو، به تهدیدت جامه عمل بپوشانی و دست به کشتن من دراز کنی، من هرگز مقابله به مثل نخواهم کرد و دست به کشتن تو دراز نمی‌کنم» (لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي ما أَنَا بِباسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ).
«چرا که من از خدا می‌ترسم» و هرگز دست به چنین گناهی نمی‌آلایم» (إِنِّي أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۵۰۹

(آیه ۲۹)- به علاوه من نمی‌خواهم بار گناه دیگری را به دوش بکشم «بلکه می‌خواهم تو بار گناه من و خویش را به دوش بکشی» (إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ). و مسلما با قبول این مسؤولیت بزرگ «از دوزخیان خواهی بود و همین است جزای ستمکاران» (فَتَكُونَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ وَ ذلِكَ جَزاءُ الظَّالِمِينَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۵۰۹

(آیه ۳۰)- پرده پوشی بر جنایت! در این آیه و آیه بعد دنباله ماجرای فرزندان آدم تعقیب شده، نخست می‌گوید: «سر انجام، نفس سرکش قابیل او را مصمم به کشتن برادر کرد و او را کشت» (فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ).
سپس می‌گوید: «و بر اثر این عمل زیانکار شد» (فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِينَ).
چه زیانی از این بالاتر که عذاب وجدان و مجازات الهی و نام ننگین را تا دامنه قیامت برای خود خرید.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۵۰۹

(آیه ۳۱)- در روایتی از امام صادق علیه السّلام نقل شده، هنگامی که قابیل برادر خود را کشت، او را در بیابان افکنده بود، و نمی‌دانست چه کند! چیزی نگذشت که درندگان به سوی جسد هابیل روی آوردند، در این موقع همانطور که قرآن می‌گوید: «خداوند زاغی را فرستاد که خاکهای زمین را کنار بزند (و با پنهان کردن جسد بی‌جان زاغ دیگر، و یا با پنهان کردن قسمتی از طعمه خود، آنچنان که عادت زاغ است) به قابیل نشان دهد که چگونه جسد برادر خویش را به خاک بسپارد» (فَبَعَثَ اللَّهُ غُراباً يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ).
سپس قرآن اضافه می‌کند در این موقع قابیل از غفلت و بی‌خبری خود ناراحت شد و «فریاد برآورد که ای وای بر من! آیا من باید از این زاغ هم ناتوانتر باشم و نتوانم همانند او جسد برادرم را دفن کنم» (قالَ يا وَيْلَتى أَ عَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هذَا برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۱۰
الْغُرابِ فَأُوارِيَ سَوْأَةَ أَخِي)
.اما به هر حال «سر انجام از کرده خود نادم و پشیمان شد» (فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ). البته این ندامت دلیل بر توبه او از گناه نخواهد ب...ٍS
در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود: «خون هیچ انسانی به ناحق ریخته نمی‌شود مگر این که سهمی از مسؤولیت آن بر عهده قابیل است که این سنت شوم آدمکشی را در دنیا بنا نهاد».

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۵۱۰

( آیه ۳۲)- پیوند انسانها! پس از ذکر داستان فرزندان آدم یک نتیجه‌گیری کلی و انسانی در این آیه شده است، نخست می‌فرماید: «به خاطر همین موضوع بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر گاه کسی انسانی را بدون ارتکاب قتل، و بدون فساد در روی زمین به قتل برساند، چنان است که گویا همه انسانها را کشته است و کسی که انسانی را از مرگ نجات دهد گویا همه انسانها را از مرگ نجات داده است» (مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً).

چگونه قتل یک انسان مساوی است با قتل همه انسانها و نجات یک نفر مساوی با نجات همه انسانها؟

آنچه می‌توان گفت این است که: قرآن در این آیه یک حقیقت اجتماعی و تربیتی را بازگو می‌کند زیرا: کسی که دست به خون انسان بیگناهی می‌آلاید در حقیقت چنین آمادگی را دارد که انسانهای بیگناه دیگری را به قتل برساند، او در حقیقت یک قاتل است و طعمه او انسان بیگناه، و می‌دانیم تفاوتی در میان انسانهای بیگناه از این نظر نیست، همچنین کسی که به خاطر نوع دوستی و عاطفه انسانی، دیگری را از مرگ نجات بخشد این آمادگی را دارد که این برنامه انسانی را در مورد هر بشر دیگری انجام دهد و با توجه به این که قرآن می‌گوید: «فکأنّما ...»

استفاده می‌شود که مرگ و حیات یک نفر اگر چه مساوی با مرگ و حیات اجتماع نیست اما شباهتی به آن دارد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۱۱

قابل توجه این که، کسی از امام صادق علیه السّلام تفسیر این آیه را پرسید، امام فرمود: منظور از «کشتن» و «نجات از مرگ» که در آیه آمده نجات از آتش سوزی یا غرقاب و مانند آن است، سپس امام سکوت کرد و بعد فرمود: تأویل اعظم و مفهوم بزرگتر آیه این است که دیگری را دعوت به سوی راه حق یا باطل کند و او دعوتش را بپذیرد.

در پایان آیه اشاره به قانونشکنی بنی اسرائیل کرده می‌فرماید: «پیامبران ما با دلایل روشن برای ارشاد آنها آمدند ولی بسیاری از آنها قوانین الهی را در هم شکستند و راه اسراف را در پیش گرفتند» (وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُنا بِالْبَیِّناتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ بَعْدَ ذلِکَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ).

«اسراف» در لغت، معنی وسیعی دارد که هر گونه تجاوز و تعدی از حد را شامل می‌شود اگر چه غالبا در مورد بخششها و هزینه‌ها و مخارج به کار می‌رود.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۵۱۱

### اشاره

(آیه ۳۳)

## شأن نزول: ..... ص : ۵۱۱

نقل شده که: جمعی از مشرکان خدمت پیامبر آمدند و مسلمان شدند اما آب و هوای مدینه به آنها نساخت، رنگ آنها زرد و بدنشان بیمار شد، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای بهبودی آنها دستور داد به خارج مدینه، در نقطه خوش آب و هوایی از صحرا که شتران زکات را در آنجا به چرا می‌بردند بروند و ضمن استفاده از آب و هوای آنجا از شیر تازه شتران به حد کافی استفاده کنند، آنها چنین کردند و بهبود یافتند اما به جای تشکر از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چوپانهای مسلمان را دست و پا بریده و چشمان آنها را از بین بردند و سپس دست به کشتار آنها زدند و از اسلام بیرون رفتند. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد آنها را دستگیر کردند و همان کاری که با چوپانها انجام داده بودند به عنوان مجازات در باره آنها انجام یافت، آیه در باره این گونه اشخاص نازل گردید و قانون اسلام را در مورد آنها شرح داد.

#### تفسیر: ..... ص : ۵۱۱

کیفر آنها که به جان و مال مردم حمله می‌برند- این آیه در حقیقت بحثی را که در مورد قتل نفس در آیات سابق بیان شد تکمیل می‌کند و جزای افراد متجاوزی را که اسلحه به روی مسلمانان می‌کشند و با تهدید به مرگ و حتی کشتن، اموالشان را به غارت می‌برند، با شدت هر چه تمامتر بیان می‌کند، و می‌گوید: «کیفر برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۱۲
کسانی که با خدا و پیامبر به جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند این است که (یکی از چهار مجازات در مورد آنها اجرا شود. نخست:) این که کشته شوند، (دیگر) این که به دار آویخته شوند، (سوم) این که دست و پای آنها بطور مخالف (دست راست با پای چپ) بریده شود (چهارم) این که از زمینی که در آن زندگی می‌کنند تبعید گردند» (إِنَّما جَزاءُ الَّذِينَ يُحارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ).
در پایان آیه می‌فرماید: «این مجازات و رسوایی آنها در دنیا است و (تنها به این مجازات قناعت نخواهد شد بلکه) در آخرت نیز کیفر سخت و عظیمی خواهند داشت» (ذلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ).
از این جمله استفاده می‌شود که حتی اجرای حدود و مجازاتهای اسلامی مانع از کیفرهای آخرت نخواهد گردید.

#### سوره مائده(۵): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۵۱۲

(آیه ۳۴)- سپس برای این که راه بازگشت را حتی به روی این گونه جانیان خطرناک نبندد، می‌گوید: «مگر کسانی که پیش از دسترسی به آنها توبه و بازگشت کنند که مشمول عفو خداوند خواهند شد و بدانید خداوند غفور و رحیم است» (إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).
البته توبه آنها، تنها تأثیر در ساقط شدن حق اللّه و مجازات محارب دارد و اما حق الناس بدون رضایت صاحب حق، ساقط نخواهد شد- دقت کنید.

#### سوره مائده(۵): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۵۱۲

(آیه ۳۵)- حقیقت توسل! در این آیه روی سخن به افراد با ایمان است و به آنها سه دستور برای رستگار شدن داده شده.

نخست می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوا و پرهیزکاری پیشه کنید» (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ). سپس دستور می‌دهد که: «وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید» (وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ). و سر انجام «دستور به جهاد در راه خدا می‌دهد» (وَ جاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ). و نتیجه همه آنها این است که «در مسیر رستگاری قرار گیرید» (لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۱۳

«وسیله» در آیه فوق معنی بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می‌شود شامل می گردد که مهمترین آنها را علی علیه السّلام در «نهج البلاغه» این چنین برمی‌شمرد:

«بهترین چیزی که به وسیله آن می‌توان به خدا نزدیک شد ایمان به خدا و پیامبر او و جهاد در راه خداست که قلّه کوهسار اسلام است، و همچنین جمله اخلاص (لا اله الّا اللّه) که همان فطرت توحید است، و بر پاداشتن نماز که آیین اسلام است، و زکوهٔ که فریضه واجبه است، و روزه ماه رمضان که سپری است در برابر گناه و کیفرهای الهی، و حج و عمره که فقر و پریشانی را دور می‌کنند و گناهان را می‌شوید، و صله رحم که ثروت را زیاد و عمر را طولانی می‌کند، انفاقهای پنهانی که جبران گناهان می‌نماید و انفاق آشکار که مرگهای ناگوار و بد را دور می‌سازد و کارهای نیک که انسان را از سقوط نجات می‌دهد».

و نیز شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح خدا که طبق صریح قرآن باعث تقرب به پروردگار می گردد، در مفهوم وسیع توسل داخل است.

لازم به تذکر است که هرگز منظور از «توسل» این نیست چیزی را از شخص پیامبر یا امام مستقلا تقاضا کنند، بلکه منظور این است با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام و مکتب آنها (که خود یک نوع احترام و اهتمام به موقعیت آنها و یک نوع عبادت است) از خداوند چیزی را بخواهند و این معنی، نه بوی شرک می‌دهد و نه بر خلاف آیات دیگر قرآن است و نه از عموم آیه فوق بیرون می‌باشد- دقت کنید.

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۵۱۳

(آیه ۳۶)- در تعقیب آیه قبل که به مؤمنان دستور تقوا و جهاد و تهیه وسیله می‌داد، در این آیه به عنوان بیان علت دستور سابق به سرنوشت افراد بی‌ایمان و آلوده اشاره کرده، می‌فرماید: «افرادی که کافر شدند اگر تمام آنچه روی زمین است و همانند آن را داشته باشند تا برای نجات از مجازات روز قیامت بدهند از آنها پذیرفته نخواهد شد و عذاب دردناکی خواهند داشت» (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ يَوْمِ الْقِيامَةِ ما تُقُبِّلَ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۱۴

مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ)

.تنها در پرتو ایمان و تقوا و جهاد و عمل می‌توان رهایی یافت.

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۵۱۴

(آیه ۳۷)- سپس به دوام این کیفر اشاره کرده، می گوید: «آنها پیوسته می‌خواهند از آتش دوزخ خارج شوند ولی توانایی بر آن را ندارند و کیفر آنها ثابت و برقرار خواهد بود» (يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنْها وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۵۱۴

(آیه ۳۸)- مجازات دزدان! در چند آیه قبل احکام «محارب» بیان شد، در این آیه، به همین تناسب حکم دزد یعنی کسی که بطور پنهانی و مخفیانه اموال مردم را می‌برد بیان گردیده است، نخست می‌فرماید: «دست مرد و زن سارق را قطع کنند» (وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما).

از روایات اهل بیت علیه السّلام استفاده می‌شود که تنها چهار انگشت از دست راست بریده می‌شود، نه بیشتر، اگر چه فقهای اهل تسنن بیش از آن گفته‌اند! در اینجا مرد دزد بر زن دزد مقدم داشته شده در حالی که در آیه حدّ زناکار، زن زانیه بر مرد زانی مقدم ذکر شده است، این تفاوت شاید به خاطر آن باشد که در مورد دزدی عامل اصلی بیشتر مردانند و در مورد ارتکاب زنا عامل و محرک مهمتر زنان بی‌بندوبار! سپس می‌گوید: «این کیفری است در برابر اعمالی که انجام داده‌اند و مجازاتی است از طرف خداوند» (جَزاءً بِما كَسَبا نَكالًا مِنَ اللَّهِ).

و در پایان آیه برای رفع این توهم که مجازات مزبور عادلانه نیست می‌فرماید: «خداوند توانا (قدرتمند) و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

بنابراین دلیلی ندارد که از کسی انتقام بگیرد و کسی را بی‌حساب مجازات کند.

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۵۱۴

(آیه ۳۹)- در این آیه راه بازگشت را به روی آنها گشوده و می‌فرماید: «کسی که بعد از این ستم توبه کند و در مقام اصلاح و جبران برآید خداوند او را خواهد بخشید زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است» (فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ



اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

.آیا بوسیله توبه تنها گناه او بخشوده می‌شود و یا این که حد سرقت (بریدن دست) نیز ساقط خواهد شد؟

معروف در میان فقهای ما این است که: اگر قبل از ثبوت سرقت در دادگاه اسلامی توبه کند حدّ سرقت نیز از او برداشته می‌شود، ولی هنگامی که از طریق دو شاهد عادل، جرم او ثابت شد با توبه حدّ از بین نمی‌رود.

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۵۱۵

(آیه ۴۰)- به دنبال حکم توبه سارقان روی سخن را به پیامبر بزرگ اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «آیا نمی‌دانی که خداوند مالک آسمان و زمین است (و هر گونه صلاح بداند در آنها تصرف می‌کند) هر کس را که شایسته مجازات بداند، مجازات و هر کس را که شایسته بخشش ببیند، می‌بخشد و او بر هر چیز تواناست» (أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۵۱۵

#### اشاره

(آیه ۴۱)

## شأن نزول: ..... ص : ۵۱۵

از امام باقر علیه السّلام نقل شده که: یکی از اشراف یهود خیبر که دارای همسر بود، با زن شوهرداری که او هم از خانواده‌های سرشناس خیبر محسوب می‌شد عمل منافی عفت انجام داد، یهودیان از اجرای حکم تورات (سنگسار کردن) در مورد آنها ناراحت بودند، این بود که به هم مسلکان خود در مدینه پیغام فرستادند که حکم این حادثه را از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بپرسند (تا اگر در اسلام حکم سبکتری بود آن را انتخاب کنند و در غیر این صورت آن را نیز به دست فراموشی بسپارند و شاید از این طریق می‌خواستند توجه پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را نیز به خود جلب کنند و خود را دوست مسلمانان معرفی نمایند).

در این موقع حکم سنگباران کردن کسانی که مرتکب زنای محصنه می‌شود نازل گردید، ولی آنها از پذیرفتن این حکم شانه خالی کردند! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اضافه کرد: این همان حکمی است که در تورات شما نیز آمده، آیا موافقید که یکی از شما را به داوری بطلبم و هر چه او از زبان تورات نقل کرد بپذیرید. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۱۶

گفتند: آری.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفت: ابن صوریا که در فدک زندگی می‌کند چگونه عالمی است؟

گفتند: او از همه یهود به تورات آشناتر است، به دنبال او فرستادند و هنگامی که نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد به او فرمود: آیا حکم سنگباران کردن در چنین موردی در تورات بر شما نازل شده است یا نه؟

او در پاسخ گفت: آری! چنین حکمی در تورات آمده است.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفت: چرا از اجرای این حکم سرپیچی می‌کنید؟

او در جواب گفت: حقیقت این است که ما در گذشته این حد را در باره افراد عادی اجرا می‌کردیم، ولی در مورد ثروتمندان و اشراف خودداری می‌نمودیم، این بود که گناه مزبور در طبقات مرفّه جامعه ما رواج یافت. به همین جهت ما قانونی سبکتر از قانون سنگسار کردن تصویب نمودیم.

در این هنگام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد که آن مرد و زن را در مقابل مسجد سنگسار کنند.

و فرمود: خدایا من نخستین کسی هستم که حکم تو را زنده نمودم بعد از آن که یهود آن را از بین بردند.

در این هنگام آیه نازل شد و جریان مزبور را بطور فشرده بیان کرد.

## تفسیر: ..... ص : ۵۱۶

داوری میان دوست و دشمن- از این آیه و چند آیه بعد از آن استفاده می‌شود که قضات اسلام حق دارند با شرایط خاصی در باره جرایم و جنایات غیر مسلمانان نیز قضاوت کنند.

آیه مورد بحث با خطاب (یا أَیُّهَا الرَّسُولُ) «ای فرستاده!» آغاز شده، گویا به خاطر اهمیت موضوع می‌خواهد حس مسؤولیت را در پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بیشتر تحریک کند و اراده او را تقویت نماید.

سپس به دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عنوان مقدمه‌ای برای حکم بعد پرداخته و می‌فرماید: «آنها که با زبان، مدعی ایمانند و قلب آنها هرگز ایمان نیاورده و در کفر بر یکدیگر سبقت می‌جویند هرگز نباید مایه اندوه تو شوند» زیرا این وضع
تازگی برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۱۷
ندارد (لا یَحْزُنْکَ الَّذِینَ یُسارِعُونَ فِی الْکُفْرِ مِنَ الَّذِینَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ).
بعد از ذکر کارشکنیهای منافقان و دشمنان داخلی به وضع دشمنان خارجی و یهود پرداخته و می گوید: «همچنین کسانی که از یهود نیز این مسیر را می‌پیمایند نباید مایه اندوه تو شوند» (وَ مِنَ الَّذِینَ هادُوا).
بعد اشاره به پاره‌ای از اعمال نفاق‌آلود کرده، می گوید: «آنها زیاد به سخنان تو گوش می‌دهند) اما این گوش دادن برای درک و اطاعت نیست، بلکه برای این است) که دستاویزی برای تکذیب و افترا بر تو پیدا کنند» (سَمَّاعُونَ لِلْکَذِبِ).
این جمله تفسیر دیگری نیز دارد، «آنها به دروغهای پیشوایان خود فراوان گوش می‌دهند. ولی حاضر به پذیرش سخن حق نیستند».
صفت دیگر آنها این است که نه تنها برای دروغ بستن به مجلس شما حاضر می‌شوند، بلکه «در عین حال جاسوسهای دیگران که نزد تو نیامده‌اند نیز می‌باشند» (سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِینَ لَمْ یَأْتُوکَ).
یکی دیگر از صفات آنها این است که «سخنان خدا را تحریف می کنند (خواه تحریف لفظی و یا تحریف معنوی هر حکمی را بر خلاف منافع و هوسهای خود تشخیص دهند) آن را توجیه و تفسیر و یا بکلی رد می کنند» (یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ).
عجب‌تر این که آنها پیش از آن که نزد تو بیایند تصمیم خود را گرفته‌اند، «بزرگان آنها به آنان دستور داده‌اند که اگر محمد حکمی موافق خواست ما گفت، بپذیرید و اگر بر خلاف خواست ما بود از آن دوری کنید» (یَقُولُونَ إِنْ أُوتِیتُمْ هذا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا».
اینها در گمراهی فرو رفته‌اند و به این ترتیب امیدی به هدایت آنها نیست، و خدا می‌خواهد به این وسیله آنها را مجازات کرده و رسوا کند «و کسی که خدا اراده مجازات و رسوایی او را کرده است هرگز تو قادر بر دفاع از او نیستی» (وَ مَنْ یُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِکَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۱۸
آنها به قدری آلوده‌اند که قابل شستشو نمی‌باشند به همین دلیل «آنها کسانی هستند که خدا نمی‌خواهد قلب آنها را شستشو دهد» (أُولئِکَ الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللَّهُ أَنْ یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ).
در پایان آیه می‌فرماید: «آنها هم در این دنیا رسوا و خوار خواهند شد و هم در آخرت کیفر عظیمی خواهند داشت» (لَهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۵۱۸

(آیه ۴۲)- در این آیه بار دیگر قرآن تأکید می کند که «آنها گوش شنوا برای شنیدن سخنان تو و تکذیب آن دارند» و یا گوش شنوایی برای شنیدن دروغهای بزرگانشان دارند (سَمَّاعُونَ لِلْکَذِبِ).
این جمله به عنوان تأکید و اثبات این صفت زشت برای آنها تکرار شده است.
علاوه بر این «آنها زیاد اموال حرام و ناحق و رشوه می‌خورند» (أَکَّالُونَ لِلسُّحْتِ). سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اختیار می‌دهد که «هرگاه این گونه اشخاص برای داوری به تو مراجعه کردند می‌توانی در میان آنها داوری به احکام اسلام کنی و

می‌توانی از آنها روی گردانی» (فَإِنْ جاؤُکَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ).
و برای تقویت روح پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله اضافه می‌کند: «اگر صلاح بود که از آنها روی بگردانی هیچ زیانی نمی‌توانند به تو برسانند» (وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ یَضُرُّوکَ شَیْئاً). «و اگر خواستی در میان آنها داوری کنی حتما باید اصول عدالت را رعایت نمایی، زیرا خداوند افراد دادگر و عدالت‌پیشه را دوست دارد» (وَ إِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۵۱۸

(آیه ۴۳)- این آیه بحث در باره یهود را در مورد داوری خواستن از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که در آیه قبل آمده بود تعقیب می‌کند و از روی تعجب می‌گوید: «چگونه اینها تو را به داوری می‌طلبند در حالی که تورات نزد آنهاست و حکم خدا در آن آمده است و به آن ایمان دارند»! (وَ کَیْفَ یُحَکِّمُونَکَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْراةُ فِیها حُکْمُ اللَّهِ).
باید دانست که حکم مزبور یعنی (حکم سنگسار کردن زن و مردی که زنای برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۱۹
محصنه کرده‌اند) در تورات کنونی در فصل بیست و دوم از سفر تثنیه آمده است.
عجب این که «بعد از انتخاب تو برای داوری، حکم تو را که موافق حکم تورات است چون بر خلاف میل آنهاست نمی‌پذیرند» (ثُمَّ یَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ).
«حقیقت این است که آنها اصولا ایمان ندارند» و گر نه با احکام خدا چنین بازی نمی‌کردند» (وَ ما أُولئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۵۱۹

(آیه ۴۴)- این آیه و آیه بعد، بحث گذشته را تکمیل کرده، و اهمیت کتاب آسمانی موسی، یعنی تورات را چنین شرح می‌دهد: «ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود» هدایت به سوی حق و نور و روشنایی برای برطرف ساختن تاریکیهای جهل و نادانی (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِیها هُدیً وَ نُورٌ).
«به همین جهت پیامبران الهی که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند و بعد از نزول تورات روی کار آمدند همگی بر طبق آن برای یهود، حکم می‌کردند» (یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ الَّذِینَ أَسْلَمُوا لِلَّذِینَ هادُوا).
نه تنها آنها چنین می‌کردند بلکه «علمای بزرگ یهود و دانشمندان با ایمان و پاک آنها، بر طبق این کتاب آسمانی که به آنها سپرده شده بود، و بر آن گواه بودند داوری می‌کردند» (وَ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتابِ اللَّهِ وَ کانُوا عَلَیْهِ شُهَداءَ).
در اینجا روی سخن را به آن دسته از دانشمندان اهل کتاب که در آن عصر می‌زیستند کرده، می‌گوید: «از مردم نترسید (و احکام واقعی خدا را بیان کنید) بلکه از مخالفت من بترسید» که اگر حق را کتمان کنید مجازات خواهید شد (فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ). و همچنین «آیات خدا را به بهای کمی نفروشید» (وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلًا).
در حقیقت سر چشمه کتمان حق و احکام خدا یا ترس از مردم و عوامزدگی است و یا جلب منافع شخصی و هر کدام باشد نشانه ضعف ایمان و سقوط شخصیت است، و در جمله‌های بالا به هر دو اشاره شده است.
و در پایان آیه، حکم قاطعی در باره این گونه افراد که بر خلاف حکم خدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۲۰
داوری می‌کنند صادر کرده، می‌فرماید: «آنها که بر طبق احکام خدا داوری نمی‌کنند، کافرند» (وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ

فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۵۲۰

(آیه ۴۵)- قصاص و گذشت! این آیه قسمت دیگری از احکام جنایی و حدود الهی تورات را شرح می‌دهد، و می‌فرماید: «ما در تورات قانون قصاص را مقرر داشتیم که اگر کسی عمدا بیگناهی را به قتل برساند اولیای مقتول می‌توانند قاتل را در مقابل اعدام نمایند» (وَ کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ).

«و اگر کسی آسیب به چشم دیگری برساند و آن را از بین ببرد او نیز می‌تواند، چشم او را از بین ببرد» (وَ الْعَیْنَ بِالْعَیْنِ). «و همچنین در مقابل بریدن بینی، جایز است بینی جانی بریده شود» (وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ). «و نیز در مقابل بریدن گوش، بریدن گوش طرف، مجاز است» (وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ). «و اگر کسی دندان دیگری را بشکند او می‌تواند دندان جانی را در مقابل بشکند» (وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ). «و بطور کلی هر کس جراحتی و زخمی به دیگری بزند، در مقابل می‌توان قصاص کرد» (وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ).

بنابراین، حکم قصاص بطور عادلانه و بدون هیچ گونه تفاوت از نظر نژاد و طبقه اجتماعی و طایفه و شخصیت اجرا می‌گردد.

ولی برای آن که این توهم پیش نیاید که خداوند قصاص کردن را الزامی شمرده و دعوت به مقابله به مثل نموده است، به دنبال این حکم می‌فرماید: «اگر کسی از حق خود بگذرد و عفو و بخشش کند، کفاره‌ای برای گناهان او محسوب می‌شود، و به همان نسبت که گذشت به خرج داده خداوند از او گذشت می‌کند» (فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَةٌ لَهُ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «کسانی که بر طبق حکم خداوند، داوری نکنند ستمگرند» (وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ).

چه ظلمی از این بالاتر که ما گرفتار احساسات و عواطف کاذبی شده و از شخص قاتل به بهانه این که خون را با خون نباید شست بکلی صرف نظر کنیم!

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۵۲۰

(آیه ۴۶)- در تعقیب آیات مربوط به تورات، در این آیه اشاره به وضع برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۲۱

انجیل کرده، می‌گوید: «پس از رهبران و پیامبران پیشین، مسیح را مبعوث کردیم، در حالی که (به حقانیت تورات اعتراف داشت و) نشانه‌های او کاملا با نشانه‌هایی که تورات داده بود تطبیق می‌کرد» (وَ قَفَّیْنا عَلی آثارِهِمْ بِعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْراةِ).

سپس می‌گوید: «انجیل را در اختیار او گذاشتیم که در آن هدایت و نور بود» (وَ آتَیْناهُ الْإِنْجِیلَ فِیهِ هُدیً وَ نُورٌ).

اطلاق نور به این دو کتاب در قرآن، ناظر به تورات و انجیل اصلی است.

بار دیگر به عنوان تأکید، روی این مطلب تکیه می‌کند که «نه تنها عیسی بن مریم، تورات را تصدیق می‌کرد، بلکه انجیل کتاب آسمانی او نیز گواه صدق تورات بود» (وَ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْراةِ).

و در پایان می‌فرماید: «این کتاب آسمانی مایه هدایت و اندرز پرهیزکاران بود» (وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۵۲۱

(آیه ۴۷)- آنها که به قانون خدا حکم نمی‌کنند! پس از اشاره به نزول انجیل در آیات گذشته، در این آیه می‌فرماید: «ما به اهل انجیل دستور دادیم که به آنچه خدا در آن نازل کرده است، داوری کنند» (وَ لْیَحْکُمْ أَهْلُ الْإِنْجِیلِ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فِیهِ).

منظور این است، که ما پس از نزول انجیل بر عیسی (ع) به پیروان او دستور دادیم که به آن عمل کنند و طبق آن داوری نمایند.

و در پایان آیه، بار دیگر تأکید می‌کند: «کسانی که بر طبق حکم خدا داوری نکنند فاسقند» (وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۵۲۱

(آیه ۴۸)- در این آیه اشاره به موقعیت قرآن بعد از ذکر کتب پیشین انبیاء شده است. نخست می‌فرماید: «ما این کتاب آسمانی را به حق بر تو نازل کردیم در حالی که کتب پیشین را تصدیق کرده (و نشانه‌های آن، بر آنچه در کتب پیشین آمده تطبیق می‌کند) و حافظ و نگاهبان آنهاست» (وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَیْمِناً عَلَیْهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۲۲

اساسا تمام کتابهای آسمانی، در اصول مسائل هماهنگی دارند و هدف واحد یعنی، تربیت و تکامل انسان را تعقیب می‌کنند.

سپس دستور می‌دهد که چون چنین است «طبق احکامی که بر تو نازل شده است در میان آنها داوری کن» (فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ).

بعد اضافه می‌کند: «از هوی و هوسهای آنها (که مایلند احکام الهی را بر امیال و هوسهای خود تطبیق دهند) پیروی مکن و از آنچه به حق بر تو نازل شده است روی مگردان» (وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمَّا جاءَکَ مِنَ الْحَقِّ).

و برای تکمیل این بحث می‌گوید: «برای هر کدام از شما آیین و شریعت و طریقه و راه روشنی قرار دادیم» (لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً).

سپس می‌فرماید: «خداوند می‌توانست همه مردم را امت واحدی قرار دهد و همه را پیرو یک آیین سازد ولی خدا می‌خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید» و استعدادهای مختلف شما را پرورش دهد (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لکِنْ لِیَبْلُوَکُمْ فِی ما آتاکُمْ).

سر انجام، همه اقوام و ملل را مخاطب ساخته و آنها را دعوت می‌کند که به جای صرف نیروهای خود در اختلاف و مشاجره «در نیکیها بر یکدیگر پیشی بگیرید» (فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ).

زیرا «بازگشت همه شما به سوی خداست و اوست که شما را از آنچه در آن اختلاف می‌کنید در روز رستاخیز آگاه خواهد ساخت» (إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۵۲۲

### اشاره

(آیه ۴۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۲۲

از ابن عباس نقل شده: جمعی از بزرگان یهود توطئه کردند و گفتند: نزد محمد صلّی اللّه علیه و آله می‌رویم شاید بتوانیم او را از آیین خود منحرف سازیم، پس از این تبانی، نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و گفتند: ما دانشمندان و اشراف یهودیم و اگر ما از تو پیروی کنیم سایر یهودیان نیز به ما اقتدا می‌کنند ولی در میان ما و جمعیتی، نزاعی است (در مورد یک قتل یا چیز دیگر) اگر در این نزاع به نفع ما داوری کنی ما به تو ایمان خواهیم آورد، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از چنین قضاوتی (که عادلانه برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۱، ص: ۵۲۳
نبود) خودداری کرد و این آیه نازل شد.

### تفسیر: ..... ص : ۵۲۳

در این آیه بار دیگر خداوند به پیامبر خود تأکید می‌کند که «در میان اهل کتاب بر طبق حکم خداوند داوری کن و تسلیم هوی و هوسهای آنها نشو» (وَ أَنِ احْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ).
سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هشدار می‌دهد که «اینها تبانی کرده‌اند تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند مراقب آنها باش» (وَ احْذَرْهُمْ أَنْ یَفْتِنُوکَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکَ). «و اگر اهل کتاب در برابر داوری عادلانه تو تسلیم نشوند، بدان این نشانه آن است که (گناهان آنها دامانشان را گرفته است و توفیق را از آنها سلب کرده) و خدا می‌خواهد آنها را به خاطر بعضی از گناهانشان مجازات کند» (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّما یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُصِیبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ).
و در پایان آیه می‌فرماید: اگر آنها در راه باطل این همه پافشاری می‌کنند، نگران مباش «زیرا بسیاری از مردم فاسقند» (وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ لَفاسِقُونَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۵۲۳

(آیه ۵۰)- در این آیه به عنوان استفهام انکاری می‌فرماید: آیا اینها که مدعی پیروی از کتب آسمانی هستند «انتظار دارند با احکام جاهلی و قضاوتهای آمیخته با انواع تبعیضات در میان آنها داوری کنی» (أَ فَحُکْمَ الْجاهِلِیَّةِ یَبْغُونَ).
«در حالی که هیچ داوری برای قومی که اهل یقین هستند، بالاتر و بهتر از حکم خدا نیست» (وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُکْماً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۵۲۳

### اشاره

(آیه ۵۱)

## شأن نزول: ..... ص : ۵۲۳

در مورد نزول این آیه و دو آیه بعد نقل کرده‌اند که: بعد از جنگ بدر، عبادهٔ بن صامت خزرجی خدمت پیامبر رسید و گفت: من هم پیمانانی از یهود دارم که از نظر عـدد زیاد و از نظر قـدرت نیرومندنـد، اکنون که آنها ما را تهدیـد به جنگ می کنند و حساب مسـلمانان از غیر مسـلمانان جـدا شده است من از دوستی و هم پیمانی با آنان برائت می‌جویم، هم پیمان من تنها خدا و پیامبر اوست.
عبـد اللّه بن أبی گفت: ولی من از هم پیمـانی بـا یهـود برائت نمی‌جـویم، زیرا از حوادث مشـکل می‌ترسم و به آنهـا نیازمنـدم. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۲۴
پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله به او فرمـود: آنچه در مـورد دوسـتی بـا یهود بر عبـاده می‌ترسـیدیم، بر تو نیز می‌ترسم (و خطر این دوستی و هم پیمـانی برای تو از او بیشتر است) عبـد اللّه گفت: چون چنین است من هم می‌پـذیرم و بـا آنها قطع رابطه می کنم، آیه نازل شد و مسلمانان را از هم پیمانی با یهود و نصاری بر حذر داشت.

## تفسیر: ..... ص : ۵۲۴

قرآن، مسـلمانان را از همکـاری با یهود و نصاری بشـدت برحـذر می‌دارد، نخست می گویـد: «ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد، یهود و نصاری را تکیه گاه و هم پیمان خود قرار ندهید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ).
یعنی ایمان به خدا ایجاب می کند که به خاطر جلب منافع مادی با آنها همکاری نکنید.
سپس با یک جمله کوتاه، دلیل این نهی را بیان کرده، می گوید: «هر یک از آن دو طایفه، دوست و هم‌پیمان هم‌مسـلکان خود هستند» (بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ).
یعنی، تا زمانی که منافع خودشان و دوستانشان مطرح است، هرگز به شما نمی‌پردازند.
روی این جهت، «هر کس از شـما طرح دوستی و پیمان با آنها بریزد، از نظر تقسیم بندی اجتماعی و مذهبی جزء آنها محسوب خواهد شد» (وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ). و شک نیست که «خداوند چنین افراد ستمگری را که به خود و برادران و خواهران مسلمان خود خیانت کرده و بر دشمنانشان تکیه می کنند، هدایت نخواهد کرد» (إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۵۲۴

(آیه ۵۲)- در این آیه اشـاره به عذرتراشـیهایی می کنـد که افراد بیمـارگونه برای توجیه ارتباطهای نامشـروع خود با بیگانگان، انتخاب می کنند، و می گوید:
«آنهایی که در دلهایشان بیماری است، اصـرار دارنـد که آنان را تکیه گاه و هم‌پیمان خود انتخاب کننـد، و عذرشان این اسـت که می گوینـد: مـا می‌ترسـیم قـدرت به دست آنهـا بیفتـد و گرفتار شویم» (فَتَرَی الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسارِعُونَ فِیهِمْ یَقُولُونَ نَخْشی أَنْ تُصِیبَنا دائِرَةٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۲۵
قرآن در پاسـخ آنها می گوید: همانطور که آنها احتمال می‌دهند روزی قدرت به دست یهود و نصاری بیفتد، این احتمال را نیز

بایـد بدهند که «ممکن است سر انجام، خداوند مسلمانان را پیروز کند و قدرت به دست آنها بیفتد و این منافقان، از آنچه در دل خود پنهان ساختند، پشیمان گردند» (فَعَسَی اللَّهُ أَنْ یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَیُصْبِحُوا عَلی ما أَسَرُّوا فِی أَنْفُسِهِمْ نادِمِینَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۵۳)- در این آیه به سر انجام کار منافقان اشاره کرده می‌گوید: در آن هنگام که فتح و پیروزی نصیب مسلمانان راستین شود، و کار منافقان برملا گردد «مؤمنان از روی تعجب می‌گویند آیا این افراد منافق، همانها هستند که این همه ادعا داشتند و بـا نهایت تأکیـد قسم یاد می‌کردنـد که با ما هستند، چرا سر انجام کارشان به اینجا رسید» (وَ یَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا أَ هؤُلاءِ الَّذِینَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَکُمْ).

و به خاطر همین نفاق، «همه اعمال نیک آنها بر باد رفت (زیرا از نیت پاک و خالص سر چشمه نگرفته بود، و) به همین دلیل زیانکار شدند» هم در این جهان و هم در جهان دیگر (حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خاسِرِینَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۵۲۵

(آیـه ۵۴)- پس از بحث در بـاره منافقـان، سـخن از مرتـدانی کـه طبـق پیش بینی قرآن بعـدها از ایـن آییـن مقـدس روی برمی‌گرداندنـد به میان می‌آورد و به عنوان یک قانون کلی به همه مسـلمانان اخطار می‌کنـد: «اگر کسانی از شـما از دین خود بیرون روند (زیانی به خدا و آیین او و جامعه مسـلمین و آهنگ سریع پیشرفت آنها نمی‌رسانند) زیرا خداوند در آینده جمعیتی را برای حمایت از این آیین برمی‌انگیزد» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ).

سپس صفات کسانی که باید این رسالت بزرگ را انجام دهند، چنین شرح می‌دهد:

۱- آنها به خدا عشق می‌ورزند و جز به خشنودی او نمی‌اندیشند «هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند» (یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ).

۲ و ۳- «در برابر مؤمنان خاضع و مهربان و در برابر دشمنان و ستمکاران، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۲۶

سرسخت و خشن و پرقدرتند» (أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ).

۴- «جهاد در راه خدا بطور مستمر از برنامه‌های آنهاست» (یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ).

۵- آخرین امتیـازی که برای آنـان ذکر می‌کنـد این است که: «در راه انجـام فرمان خـدا و دفاع از حق، از ملامت هیـچ ملامت کننده‌ای نمی‌هراسند» (وَ لا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ).

و در پایـان می‌گویـد: «به دست آوردن این امتیازات (علاوه بر کوشـش انسان) مرهون فضل الهی است که هر کس بخواهـد و شایسته ببینـد می‌دهـد» (ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ). «و خداوند دایره فضل و کرمش، وسیع و به آنها که شایسـتگی دارند آگاه است» (وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۵۲۶

### اشاره

(آیه ۵۵)

### شأن نزول ..... ص : ۵۲۶

آیه ولایت: در مورد نزول این آیه از «عبد اللّه بن عباس» نقل شده که: روزی در کنار چاه زمزم نشسته بود و برای مردم از قول پیامبر صلّی اللّه علیه و آله حدیث نقل می‌کرد، ناگهان مردی که عمامه‌ای بر سر داشت و صورت خود را پوشانیده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که ابن عباس از پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله حدیث نقل می‌کرد او نیز با جمله «قال رسول اللّه» حدیث دیگری از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقل می‌نمود.

ابن عباس او را قسم داد تا خود را معرفی کند، او صورت خود را گشود و صدا زد ای مردم! هر کس مرا نمی‌شناسد بداند من أبو ذر غفاری هستم با این گوشهای خودم از رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم، و اگر دروغ می‌گویم هر دو گوشم کر باد، و با چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ می‌گویم هر دو چشمم کور باد، که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: علیّ قائد البررة و قاتل الکفرة منصور من نصره مخذول من خذله «علی علیه السّلام پیشوای نیکان است، و کشنده کافران، هر کس او را یاری کند، خدا یاریش خواهد کرد، و هر کس دست از یاریش بردارد، خدا دست از یاری او برخواهد داشت».

سپس أبو ذر اضافه کرد: ای مردم! روزی از روزها با رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله در مسجد نماز می‌خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد، ولی کسی برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۲۷

چیزی به او نداد، او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی کسی جواب مساعد به من نداد، در همین حال علی علیه السّلام که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که در حال نماز بود جریان را مشاهده کرد، هنگامی که از نماز فارغ شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: «خداوندا! برادرم موسی از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبان او بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند، و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و بوسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی.

خداوندا! من محمد پیامبر و برگزیده توام، سینه مرا گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز، از خاندانم علی علیه السّلام را وزیر من گردان تا بوسیله او، پشتم قوی و محکم گردد».

أبو ذر می‌گوید: هنوز دعای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفت: بخوان! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چه بخوانم؟ گفت: بخوان انّما ولیّکم اللّه و رسوله و الّذین آمنوا ..

### تفسیر: ..... ص : ۵۲۷

این آیه با کلمه «انّما» که در لغت عرب به معنی انحصار می‌آید شروع شده و می‌گوید: «ولیّ و سرپرست و متصرف در امور شما سه کس است: خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند» (إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ).

منظور از «ولیّ» در آیه فوق ولایت به معنی، سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است. بخصوص این که این ولایت در ردیف ولایت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ولایت خدا قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است.

و به این ترتیب، آیه از آیاتی است که به عنوان یک نصّ قرآنی دلالت بر برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۲۸

ولایت و امامت علی علیه السّلام می کند.

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۵۲۸

(آیه ۵۶)- این آیه تکمیلی برای مضمون آیه پیش است و هدف آن را تأکید و تعقیب می کند، و به مسلمانان اعلام می‌دارد که: «کسانی که ولایت و سرپرستی و رهبری خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و افراد با ایمانی را که در آیه قبل به آنها اشاره شد بپذیرند پیروز خواهند شد، زیرا آنها در حزب خدا خواهند بود و حزب خدا پیروز است» (وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ).

در این آیه قرینه دیگری بر معنی ولایت که در آیه پیش اشاره شد دیده می‌شود، زیرا تعبیر به «حزب اللّه» و «غلبه آن» مربوط به حکومت اسلامی است، نه یک دوستی ساده و عادی و این خود می‌رساند که ولایت در آیه به معنی سرپرستی و حکومت و زمامداری اسلام و مسلمین است، زیرا در معنی حزب یک نوع تشکل و همبستگی و اجتماع برای تأمین اهداف مشترک افتاده است.

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۵۲۸

### اشاره

(آیه ۵۷)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۲۸

در مورد نزول این آیه، مفسران نقل کرده‌اند که: دو نفر از مشرکان به نام «رفاعه» و «سوید» اظهار اسلام کردند و سپس جزء دار و دسته منافقان شدند، بعضی از مسلمانان با این دو نفر رفت و آمد داشتند و اظهار دوستی می کردند، آیه نازل شد و به آنها اخطار کرد که از این عمل بپرهیزید.

### تفسیر: ..... ص : ۵۲۸

در این آیه بار دیگر خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد که از انتخاب منافقان و دشمنان به عنوان دوست بپرهیزید، منتها برای تحریک عواطف آنها و توجه دادن به فلسفه این حکم، چنین می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنها که آیین شما را به باد استهزاء و یا به بازی می گیرند، چه آنها که از اهل کتابند و چه آنها که از مشرکان و منافقانند، هیچ یک از آنان را به

عنوان دوست انتخاب نکنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ الْکُفَّارَ أَوْلِیاءَ).

و در پایان آیه این موضع را تأکید می‌کند که طرح دوستی با آنان، با تقوا و ایمان سازگار نیست بنابراین «از خدا بترسید، اگر ایمان دارید» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۲۹

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۵۲۹

### اشاره

(آیه ۵۸)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۲۹

در مورد نزول این آیه که دنباله آیه قبل است نقل شده که: جمعی از یهود و بعضی از نصاری صدای مؤذن را که می‌شنیدند و یا قیام مسلمانان را به نماز می‌دیدند شروع به مسخره و استهزاء می‌کردند، قرآن مسلمانان را از طرح دوستی با این گونه افراد برحذر داشت.

### تفسیر: ..... ص : ۵۲۹

در این آیه در تعقیب بحث گذشته در مورد نهی از دوستی با منافقان و جمعی از اهل کتاب که احکام اسلام را به باد استهزاء می‌گرفتند، اشاره به یکی از اعمال آنها به عنوان شاهد و گواه کرده، می‌گوید: «هنگامی که (اذان می‌گویید و مسلمانان را) به سوی نماز دعوت می‌کنید، آن را به باد استهزاء و بازی می‌گیرند» (وَ إِذا نادَیْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً).

قابل ذکر این که همانطور که در روایات اهل بیت علیه السّلام وارد شده است اذان از طریق وحی به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تعلیم داده شد.

سپس علت عمل آنها را چنین بیان می‌کند: «این به خاطر آن است که آنها جمعیت نادانی می‌باشند و از درک حقایق بدورند» (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۵۲۹

### اشاره

(آیه ۵۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۲۹

در مورد نزول این آیه و آیه بعد از ابن عباس نقل شده که: جمعی از یهود نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و درخواست کردند عقاید خود را برای آنها شرح دهد، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من به خدای بزرگ و یگانه ایمان دارم و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و موسی و عیسی و همه پیامبران الهی نازل شده حق می‌دانم، و در میان آنها جدایی نمی‌افکنم، آنها گفتند: ما عیسی را نمی‌شناسیم و به پیامبری نمی‌پذیریم، سپس افزودند: ما هیچ آیینی بدتر از آیین شما سراغ نداریم! این دو آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۵۲۹

در این آیه، خداوند به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که از اهل کتاب سؤال کن و «بگو: چه کار خلافی از ما سر زده که شما از ما عیب می‌گیرید و انتقاد می‌کنید؟ جز این که ما به خدای یگانه ایمان آورده‌ایم و در برابر آنچه بر ما و بر انبیاء پیشین نازل شده تسلیم هستیم» (قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۳۰

و در پایان آیه جمله‌ای می‌بینیم که در حقیقت بیان علت جمله قبل است، می‌گوید: اگر شما توحید خالص و تسلیم در برابر تمام کتب آسمانی را بر ما ایراد می‌گیرید به خاطر آن است که بیشتر شما فاسق و آلوده به گناه شده‌اید» چون خود شما آلوده و منحرفید اگر کسانی پاک و بر جاده حق باشند در نظر شما عیب است (وَ أَنَّ أَکْثَرَکُمْ فاسِقُونَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۵۳۰

(آیه ۶۰)- در این آیه عقاید تحریف شده و اعمال نادرست اهل کتاب و کیفرهایی که دامنگیر آنها گردیده است با وضع مؤمنان راستین و مسلمان، مقایسه گردیده، تا معلوم شود کدامیک از این دو دسته در خور انتقاد و سرزنش هستند و این یک پاسخ منطقی است که برای متوجه ساختن افراد لجوج و متعصب به کار می‌رود، در این مقایسه چنین می‌گوید: ای پیامبر! به آنها بگو:

آیا ایمان به خدای یگانه و کتب آسمانی داشتن در خور سرزنش و ایراد است، یا اعمال ناروای کسانی که گرفتار آن همه مجازات الهی شدند «به آنها بگو: آیا شما را آگاه کنم از کسانی که پاداش کارشان در پیشگاه خدا از این بدتر است» (قُلْ هَلْ أُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِکَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ).

سپس به تشریح این مطلب پرداخته و می‌گوید: «آنها که بر اثر اعمالشان مورد لعن و غضب پروردگار واقع شدند و آنان را به صورت «میمون» و «خوک» مسخ کرد، و آنها که پرستش طاغوت و بت نمودند، مسلما این چنین افراد، موقعیتشان در این دنیا و محل و جایگاهشان در روز قیامت بدتر خواهد بود، و از راه راست و جاده مستقیم گمراهترند» (مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَیْهِ وَ

جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولئِكَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضَلُّ عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ).

### سوره مائده(۵): آيهٔ ۶۱ ..... ص : ۵۳۰

(آيه ۶۱)- در اين آيه- براى تكميل بحث در باره منافقان اهل كتاب- پرده از روى نفاق درونى آنها برداشته و به مسلمانان چنين اعلام مى‌كند: «هنگامى كه نزد شما مى‌آيند مى‌گويند ايمان آورديم در حالى كه با قلبى مملو از كفر داخل مى‌شوند و به همان حال نيز از نزد شما بيرون مى‌روند و منطق و استدلال و سخنان شما در قلب آنها كمترين اثرى نمى‌بخشد» (وَ إِذا جاؤُكُمْ قالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ برگزيده تفسير نمونه، ج‌۱، ص: ۵۳۱
قَدْ خَرَجُوا بِهِ).
و در پايان آيه به آنها اخطار مى‌كند كه «با تمام اين پرده‌پوشيها، خداوند از آنچه آنها كتمان مى‌كنند، آگاه و باخبر است» (وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما كانُوا يَكْتُمُونَ).

### سوره مائده(۵): آيهٔ ۶۲ ..... ص : ۵۳۱

(آيه ۶۲)- در اين آيه نشانه‌هاى ديگرى از نفاق آنها را بازگو مى‌كند، از جمله اين كه مى‌گويد: «بسيارى از آنها را مى‌بينى كه در مسير گناه و ستم و خوردن اموال حرام بر يكديگر سبقت مى‌جويند» (وَ تَرى كَثِيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ).
يعنى، آنچنان آنها در راه گناه و ستم گام برمى‌دارند كه گويا به سوى اهداف افتخارآميزى پيش مى‌روند، و بدون هيچ گونه شرم و حيا، سعى مى‌كنند از يكديگر پيشى گيرند.
و در پايان آيه براى تأكيد زشتى اعمال آنها مى‌گويد: «چه عمل زشت و ننگينى آنها انجام مى‌دهند» و بر آن مداومت دارند (لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ).

### سوره مائده(۵): آيهٔ ۶۳ ..... ص : ۵۳۱

(آيه ۶۳)- سپس در اين آيه، حمله را متوجه دانشمندان آنها كرده كه با سكوت خود آنان را به گناه، تشويق مى‌نمودند و مى‌گويد: «چرا دانشمندان مسيحى و علماى يهود، آنها را از سخنان گناه‌آلود و خوردن اموال نامشروع باز نمى‌دارند» (لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ).
يعنى، دانشمندان براى اصلاح يك اجتماع فاسد، نخست بايد افكار و اعتقادات نادرست آنها را تغيير دهند، و به اين ترتيب آيه، راه اصلاح جامعه فاسد را كه بايد از انقلاب فكرى شروع شود به دانشمندان نشان مى‌دهد.
و در پايان آيه، قرآن به همان شكل كه گناهكاران اصلى را مذمت نمود، دانشمندان ساكت و ترك كننده امر به معروف و نهى از منكر را مورد مذمت قرار داده، مى‌گويد: «چه زشت است كارى كه آنها انجام مى‌دهند» (لَبِئْسَ ما كانُوا يَصْنَعُونَ).
و به اين ترتيب روشن مى‌شود كه سرنوشت كسانى كه وظيفه بزرگ امر به معروف و نهى از منكر را ترك مى‌كنند- بخصوص اگر از دانشمندان و علما برگزيده تفسير نمونه، ج‌۱، ص: ۵۳۲
باشند- سرنوشت همان گناهكاران است و در حقيقت شريك جرم آنها محسوب مى‌شوند.

از ابن عباس مفسر معروف نقل شده که می‌گفت: این آیه شدیدترین آیه‌ای است که دانشمندان وظیفه نشناس و ساکت را توبیخ و مذمت می‌کند.
بدیهی است این حکم اختصاصی به علمای خاموش و ساکت یهود و نصاری ندارد، و تمام رهبران فکری و دانشمندانی که به هنگام آلوده شدن مردم به گناه و سرعت گرفتن در راه ظلم و فساد، خاموش می‌نشینند در بر می‌گیرد، زیرا حکم خدا، در باره همگان یکسان است! در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام می‌خوانیم: که در خطبه‌ای فرمود: «اقوام گذشته به این جهت هلاک و نابود گشتند که مرتکب گناهان می‌شدند و دانشمندانشان سکوت می‌کردند، و نهی از منکر نمی‌نمودند، در این هنگام بلاها و کیفرهای الهی بر آنها فرود می‌آمد، پس شما ای مردم! امر به معروف کنید و نهی از منکر نمایید، تا به سرنوشت آنها دچار نشوید».

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۶۴ ..... ص : ۵۳۲

(آیه ۶۴)- در این آیه یکی از مصداقهای روشن سخنان ناروا و گفتار گناه‌آلود یهود که در آیه قبل بطور کلی به آن اشاره شد، آمده است.
توضیح این که: تاریخ نشان می‌دهد که یهود زمانی در اوج قدرت می‌زیستند، و بر قسمت مهمی از دنیای آباد آن زمان حکومت داشتند، که زمان داود و سلیمان بن داود را به عنوان نمونه می‌توان یادآور شد، و در اعصار بعد نیز، قدرت آنها با نوسانهایی ادامه داشت، ولی با ظهور اسلام، مخصوصا در محیط حجاز، ستاره قدرت آنها افول کرده، مبارزه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با یهود «بنی النضیر» و «بنی قریظه» و «یهود خیبر» موجب نهایت تضعیف آنها گردید در این موقع بعضی از آنها با در نظر گرفتن قدرت و عظمت پیشین از روی استهزاء گفتند: دست خدا به زنجیر بسته شده و به ما بخششی نمی‌کند! و از آنجا که بقیه نیز به گفتار او راضی بودند، قرآن این سخن را به همه آنها نسبت داده، می‌گوید: «یهود گفتند: دست خدا به زنجیر بسته شده»! (وَ قالَتِ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۳۳
الْیَهُودُ یَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ)
.خداوند در پاسخ آنها نخست به عنوان نکوهش و مذمت از این عقیده ناروا می‌گوید: «دست آنها در زنجیر باد، و به خاطر این سخن ناروا از رحمت خدا بدور گردند» (غُلَّتْ أَیْدِیهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا).
سپس برای ابطال این عقیده ناروا می‌گوید: «هر دو دست خدا گشاده است، و هر گونه بخواهد و به هر کس بخواهد می‌بخشد» (بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتانِ یُنْفِقُ کَیْفَ یَشاءُ).
نه اجباری در کار او هست، نه محکوم جبر عوامل طبیعی و جبر تاریخ می‌باشد، بلکه اراده او بالاتر از هر چیز و نافذ در همه چیز است.
بعد می‌گوید: «حتی این آیات که پرده از روی گفتار و عقاید آنان برمی‌دارد به جای این که اثر مثبت در آنها بگذارد و از راه غلط بازگرداند، بسیاری از آنها را روی دنده لجاجت می‌افکند و طغیان و کفر آنها بیشتر می‌شود» (وَ لَیَزِیدَنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیاناً وَ کُفْراً).
اما در مقابل این گفته‌ها و اعتقادات ناروا و لجاجت و یکدندگی در طریق طغیان و کفر، خداوند مجازات سنگینی در این جهان برای آنها قائل شده، می‌فرماید: «و در میان آنها عداوت و دشمنی تا روز قیامت افکندیم» (وَ أَلْقَیْنا بَیْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ

الْبَغْضاءَ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ).

و در قسمت اخیر آیه اشاره به کوششها و تلاشهای یهود برای برافروختن آتش جنگها و لطف خدا در مورد رهایی مسلمانان از این آتشهای نابود کنند کرده، می‌فرماید: «هر زمان آتشی برای جنگ افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت و شما را از آن حفظ کرد» (کُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ).

و این در حقیقت یکی از نکات اعجاز آمیز زندگی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.

قرآن اضافه می‌کند: «آنها برای پاشیدن بذر فساد در روی زمین تلاش و کوشش پی‌گیر و مداومی دارند» (وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً).

در حالی که خداوند مفسدان را دوست نمی‌دارد» (وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۳۴

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۶۵ ..... ص : ۵۳۴

(آیه ۶۵)- به دنبال انتقادات گذشته از برنامه و روش اهل کتاب، در این آیه و آیه بعد آنچنان که اصول تربیتی اقتضا می‌کند، قرآن برای بازگرداندن منحرفان اهل کتاب به راه راست، و تقدیر از اقلیتی که با اعمال خلاف آنها همگام نبود، نخست چنین می‌گوید: «اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و پرهیزکاری پیشه کنند، گناهان گذشته آنها را می‌پوشانیم و از آن صرف نظر می‌کنیم» (وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْکِتابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَکَفَّرْنا عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ). نه تنها گناهان آنها را می‌بخشیم «بلکه در باغهای بهشت که کانون انواع نعمتها است آنها را وارد می‌کنیم» (وَ لَأَدْخَلْناهُمْ جَنَّاتِ النَّعِیمِ).

این در زمینه نعمتهای معنوی و اخروی است.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۶۶ ..... ص : ۵۳۴

(آیه ۶۶)- سپس به اثر عمیق ایمان و تقوا حتی در زندگی مادی انسانها، اشاره کرده می‌گوید: «اگر آنها تورات و انجیل را برپا دارند (و آن را به عنوان یک دستور العمل زندگی در برابر چشم خود قرار دهند) و بطور کلی به همه آنچه از طرف پروردگارشان بر آنها نازل شده اعم از کتب آسمانی پیشین و قرآن بدون هیچ گونه تبعیض و تعصب عمل کنند، از آسمان و زمین، نعمتهای الهی آنها را فرا خواهد گرفت» (وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَکَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ).

شک نیست که منظور از برپاداشتن تورات و انجیل، آن قسمت از تورات و انجیل واقعی است که در آن زمان در دست آنها بود.

در حقیقت آیه فوق یکبار دیگر، این اصل اساسی را مورد تأکید قرار می‌دهد که پیروی از تعلیمات آسمانی انبیاء تنها برای سر و سامان دادن به زندگی پس از مرگ نیست، بلکه بازتاب گسترده‌ای در سرتاسر زندگی مادی انسانها نیز دارد، جمعیتها را قوی، و صفوف را فشرده، و نیروها را متراکم، و نعمتها را پربرکت، و امکانات را وسیع، و زندگی را مرفه، و امن و امان می‌سازد.

نظری به ثروتهای عظیم مادی و نیروهای فراوان انسانی که امروز در دنیای بشریت بر اثر انحراف از این تعلیمات نابود

می گردد، دلیل زنده این حقیقت است. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۳۵

امروز مغزهای متفکری که برای تکمیل و توسعه و تولید سلاحهای مرگبار و کشمکشهای استعماری کار می کند، قسمت مهمی از نیروهای ارزنده انسانی را تشکیل می‌دهد، و چقدر نوع بشر، به این نوع سرمایه‌ها و این مغزهایی که بیهوده از بین می‌رود، برای رفع نیازمندیهایش محتاج است، و چقدر چهره دنیا زیبا و خواستنی و جالب بود اگر همه اینها در راه آبادی به کار گرفته می‌شدند! در پایان آیه، اشاره به اقلیت صالح این جمعیت کرده، می گوید: «با این که بسیاری از آنها بدکارند ولی جمعیتی معتدل و میانه‌رو در میان آنها وجود دارد» که حسابشان با حساب دیگران در پیشگاه خدا و در نظر خلق خدا جداست (مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما يَعْمَلُونَ).

نظیر این تعبیر در باره اقلیت صالح اهل کتاب، در آیه ۱۵۹ سوره اعراف و آیه ۷۵ آل عمران نیز دیده می‌شود.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۶۷ ..... ص : ۵۳۵

### اشاره

(آیه ۶۷)- انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت! در این آیه روی سخن، فقط به پیامبر است، و تنها وظیفه او را بیان می کند، با خطاب «ای پیامبر!» (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ). شروع شده و با صراحت و تأکید دستور می‌دهد، که «آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان» (بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ).

سپس برای تأکید بیشتر به او اخطار می کند که: «اگر از این کار خودداری کنی (که هرگز خودداری نمی کرد) رسالت خدا را تبلیغ نکرده‌ای»! (وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ).

سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که گویا از واقعه خاصی اضطراب و نگرانی داشته، دلداری و تأمین می‌دهد و به او می گوید: از مردم در ادای این رسالت وحشتی نداشته باش» زیرا خداوند تو را از خطرات آنها نگاه خواهد داشت» (وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ).

و در پایان آیه به عنوان یک تهدید و مجازات، به آنهایی که این رسالت مخصوص را انکار کنند و در برابر آن از روی لجاجت کفر بورزند، می گوید: «خداوند کافران لجوج را هدایت نمی کند» (إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۳۶

راستی چه مسأله مهمی در این آخرین ماههای عمر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مطرح بوده که در آیه فوق عدم تبلیغ آن مساوی با عدم تبلیغ رسالت شمرده شده است.

در کتابهای مختلف دانشمندان شیعه و اهل تسنن روایات زیادی دیده می‌شود که با صراحت می گوید آیه فوق در باره تعیین جانشین برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سرنوشت آینده اسلام و مسلمین در غدیر خم نازل شده است.

### خلاصه جریان غدیر - ..... ص : ۵۳۶

در آخرین سال عمر پیامبر مراسم حجّة الوداع، با شکوه هر چه تمامتر در حضور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به پایان رسید.

نه تنها مردم مدینه در این سفر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را همراهی می‌کردند بلکه، مسلمانان نقاط مختلف جزیره عربستان نیز برای کسب یک افتخار تاریخی بزرگ به همراه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بودند.
آفتاب حجاز آتش بر کوهها و درّه‌ها می‌پاشید، اما شیرینی این سفر روحانی بی‌نظیر، همه چیز را آسان می‌کرد، ظهر نزدیک شده بود، کم‌کم سرزمین جحفه و سپس بیابانهای خشک و سوزان «غدیر خم» از دور نمایان می‌شد.
روز پنج شنبه سال دهم هجرت بود، و درست هشت روز از عید قربان می‌گذشت، ناگهان دستور توقف از طرف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به همراهان داده شد.
مؤذن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با صدای اللّه اکبر مردم را به نماز ظهر دعوت کرد، مردم بسرعت آماده نماز می‌شدند، اما هوا بقدری داغ بود که بعضی مجبور بودند، قسمتی از عبای خود را به زیر پا و طرف دیگر آن را به روی سر بیفکنند.
نماز ظهر تمام شد، مسلمانان تصمیم داشتند فورا به خیمه‌های کوچکی که با خود حمل می‌کردند پناهنده شوند، ولی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنها اطلاع داد که همه باید برای شنیدن یک پیام تازه الهی که در ضمن خطبه مفصلی بیان می‌شد خود را آماده کنند. کسانی که از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فاصله داشتند قیافه ملکوتی او را در لابلای جمعیت نمی‌توانستند مشاهده کنند.
لذا منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر فراز آن قرار گرفت و نخست حمد و سپاس پروردگار بجا آورد و خود را به خدا سپرد، سپس مردم را برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۳۷
مخاطب ساخت و چنین فرمود: «من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده، از میان شما می‌روم، من مسؤولم، شما هم مسؤولید، شما در باره من چگونه شهادت می‌دهید»؟
مردم صدا بلند کردند و گفتند: نشهد انّک قد بلّغت و نصحت و جهدت فجزاک اللّه خیرا: «ما گواهی می‌دهیم تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیرخواهی را انجام دادی و آخرین تلاش و کوشش را در راه هدایت ما نمودی، خداوند تو را جزای خیر دهد».
سپس فرمود: «آیا شما گواهی به یگانگی خدا و رسالت من و حقانیت روز رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان در آن روز نمی‌دهید»؟! همه گفتند: «آری! گواهی می‌دهیم» فرمود: خداوندا! گواه باش»! ...
بار دیگر فرمود: ای مردم! آیا صدای مرا می‌شنوید؟ ... گفتند: آری، و بدنبال آن، سکوت سراسر بیابان را فرا گرفت و جز صدای زمزمه باد چیزی شنیده نمی‌شد. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ... اکنون بنگرید با این دو چیز گرانمایه و گرانقدر که در میان شما به یادگار می‌گذارم چه خواهید کرد؟
یکی از میان جمعیت صدا زد، کدام دو چیز گرانمایه یا رسول اللّه؟!.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بلافاصله گفت: اول ثقل اکبر، کتاب خداست که یک سوی آن به دست پروردگار و سوی دیگرش در دست شماست، دست از دامن آن برندارید تا گمراه نشوید، و اما دومین یادگار گرانقدر من خاندان منند و خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نشوند، تا در بهشت به من بپیوندند، از این دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد.
ناگهان مردم دیدند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به اطراف خود نگاه کرد گویا کسی را جستجو می‌کند و همین که چشمش به علی علیه السّلام افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد، آنچنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همه مردم او را دیدند و شناختند که او همان افسر شکست ناپذیر اسلام علی علیه السّلام است، در اینجا صدای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

رساتر و بلندتر شد و فرمود: ایّها النّاس من اولی النّاس بالمؤمنین من برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۳۸
انفسهم: «چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است؟!».
گفتند: خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داناترند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفت: خدا، مولی و رهبر من است، و من مولی و رهبر مؤمنانم و نسبت به آنها از خودشان سزاوارترم (و اراده من بر اراده آنها مقدم) سپس فرمود: فمن کنت مولاه فعلیّ مولاه: «هر کس من مولا و رهبر او هستم علی مولا و رهبر اوست» و این سخن را سه بار و به گفته بعضی از راویان حدیث، چهار بار تکرار کرد.
و بدنبال آن سر به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: اللّهمّ وال من والاه و عاد من عاداه و احبّ من احبّه و ابغض من ابغضه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحقّ معه حیث دار: «خداوندا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار، محبوب بدار آن کس که او را محبوب دارد، و مبغوض بدار آن کس که او را مبغوض دارد، یارانش را یاری کن، و آنها را که ترک یاریش کنند، از یاری خویش محروم ساز، و حق را همراه او بدار و او را از حق جدا مکن».
سپس فرمود: الا فلیبلّغ الشّاهد الغائب: «آگاه باشید، همه حاضران وظیفه دارند این خبر را به غایبان برسانند».
خطبه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به پایان رسید، عرق از سر و روی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و علی علیه السّلام و مردم فرو می‌ریخت، و هنوز صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که امین وحی خدا نازل شد و این آیه را بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خواند: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی ... «امروز آیین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اللّه اکبر، اللّه اکبر علی اکمال الدّین و اتمام النّعمهٔ و رضی الرّبّ برسالتی و الولایهٔ لعلیّ من بعدی: «خداوند بزرگ است، خداوند بزرگ است همان خدایی که آیین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد، و از نبوت و رسالت من و ولایت علی علیه السّلام پس از من راضی و خشنود گشت».
در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد و به علی علیه السّلام این موقعیت را تبریک می‌گفتند و از افراد سرشناسی که به او تبریک گفتند، أبو بکر و عمر بودند، که این جمله را در حضور جمعیت بر زبان جاری ساختند: بخّ بخّ لک یابن برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۳۹
ابی طالب اصبحت و امسیت مولای و مولا کلّ مؤمن و مؤمنهٔ: «آفرین بر تو باد، آفرین بر تو باد، ای فرزند أبو طالب! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی».
این بود خلاصه‌ای از حدیث معروف غدیر که در کتب دانشمندان اهل تسنن و شیعه آمده است.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۶۸ ..... ص : ۵۳۹

### اشاره

(آیه ۶۸)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۳۹

نقل شده که جمعی از یهود خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند، نخست پرسیدند آیا تو اقرار نداری که تورات از طرف خداست؟

پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله جواب مثبت داد:

آنها گفتند: ما هم تورات را قبول داریم، ولی به غیر آن ایمان نداریم (در حقیقت تورات قدر مشترك میان ما و شماست اما قرآن کتابی است که تنها شما به آن عقیده دارید پس چه بهتر که تورات را بپذیریم و غیر آن را نفی کنیم!) آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

## تفسیر: ..... ص : ۵۳۹

این آیه به گوشه دیگری از کارشکنیها و ایرادهای اهل کتاب (یهود و نصاری) اشاره می کند و می گوید: «بگو: ای اهل کتاب شما هیچ موقعیتی نخواهید داشت مگر آن زمانی که تورات و انجیل و تمام کتب آسمانی را که بر شما نازل شده بدون تبعیض و تفاوت برپا دارید» (قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لَسْتُمْ عَلی شَیْءٍ حَتَّی تُقِیمُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ).

زیرا این کتابها همه از یک مبدء صادر شده، و اصول اساسی آنها یکی است اگر چه آخرین کتاب آسمانی، کاملترین و جامع‌ترین آنهاست و به همین دلیل لازم العمل است.

ولی قرآن بار دیگر اشاره به وضع اکثریت آنها کرده، می گوید: «بسیاری از آنها نه تنها از این آیات پند نمی گیرند و هدایت نمی‌شوند بلکه به خاطر روح لجاجت بر طغیان و کفرشان افزوده می‌شود» (وَ لَیَزِیدَنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیاناً وَ کُفْراً).

و در پایان آیه پیامبر خود را در برابر سرسختی این اکثریت منحرف، دلداری برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۴۰

می‌دهد و می گوید: «از مخالفتهای این جمعیت کافر غمگین مباش» (فَلا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ).

زیرا زیان آن متوجه خود آنها خواهد شد و به تو ضرری نمی‌رساند! بدیهی است محتوای این آیه اختصاص به قوم یهود ندارد، مسلمانان نیز اگر تنها به ادعای اسلام قناعت کنند، و اصول تعلیمات انبیاء و مخصوصا کتاب آسمانی خود را برپا ندارند، هیچ گونه موقعیت و ارزشی نه در پیشگاه خدا، و نه در زندگی فردی و اجتماعی نخواهند داشت، و همیشه زبون و زیر دست و شکست‌خورده خواهند بود.

## سوره مائده(۵): آیة ۶۹ ..... ص : ۵۴۰

(آیه ۶۹)- در این آیه موضوع فوق را مورد تأکید قرار داده، می گوید: «تمام اقوام و ملتها و پیروان همه مذاهب بدون استثناء اعم از مسلمانان و یهودیان و صابئان و مسیحیان در صورتی اهل نجات خواهند بود، و از آینده خود وحشتی و از گذشته غمی نخواهند داشت که ایمان به خدا و روز جزا داشته باشند و عمل صالح انجام دهند» (إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصاری مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ).

این آیه پاسخ دندانشکنی است به کسانی که نجات را در پناه ملیت خاصی می‌دانند و میل دارند میان دستورات انبیاء تبعیض قائل شوند، و دعوتهای مذهبی را با تعصب قومی بیامیزند.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۷۰ ..... ص : ۵۴۰

(آیه ۷۰)- در سوره بقره و اوایل همین سوره اشاره به پیمان مؤکـدی که خداونـد از بنی اسـرائیل گرفته بود شده است، در این آیه بـار دیگر این پیمـان را یادآوری کرده می‌فرمایـد: «ما پیمان (عمل به آنچه نازل کردیم) از بنی اسـرائیل گرفتیم و پیامبرانی برای هدایت آنها و مطالبه وفای به این پیمان، به سوی آنان فرستادیم» (لَقَدْ أَخَذْنا مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ أَرْسَلْنا إِلَیْهِمْ رُسُلًا).

سپس اضـافه می کنـد: آنهـا نه تنهـا به این پیمـان عمـل نکردنـد، بلکه «هر زمان پیامبری دسـتوری بر خلاف تمایلات و هوی و هوسـهای آنها می‌آورد (به شدیدترین مبارزه بر ضد او دست می‌زدند) جمعی را تکذیب می کردند و جمعی را که با برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۴۱

تکـذیب نمی‌توانسـتند از نفوذشان جلوگیری کننـد به قتل می‌رساندند» (کُلَّما جاءَهُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوی أَنْفُسُـهُمْ فَرِیقاً کَذَّبُوا وَ فَرِیقاً یَقْتُلُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۵۴۱

(آیه ۷۱)- در این آیه اشـاره به غرور نابجـای آنهـا در برابر این همه طغیـان و جنایات کرده می‌فرمایـد: «با این حال آنها گمان می کردند که بلا و مجازاتی دامنشان را نخواهد گرفت» (وَ حَسِبُوا أَلَّا تَکُونَ فِتْنَةٌ).

و همانطور که در آیات دیگر تصـریح شـده، خود را یک نژاد برتر می‌پنداشـتند و به عنوان فرزندان خدا از خود یاد می کردند! سر انجـام این غرور خطرنـاک و خود برتربینی هماننـد پرده‌ای بر چشم و گوش آنهـا افتاد و به خاطر آن «از دیـدن آیات خـدا نابینا و از شنیدن کلمات حق، کر شدند»! (فَعَمُوا وَ صَمُّوا).

اما به هنگامی که نمونه‌هایی از مجازاتهای الهی و سر انجام شوم اعمال خود را مشاهده کردند، پشیمان گشتند و توبه کردند و متوجه شدند که تهدیدهای الهی جدی است و آنها هرگز یک نژاد برتر نیسـتند «خداوند نیز توبه آنها را پذیرفت» (ثُمَّ تابَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ).

ولی این بیداری و ندامت و پشـیمانی دیری نپایید باز طغیان و سرکشـی و پشت پا زدن به حق و عدالت شـروع شد، و دیگر بار پرده‌های غفلت که از آثار فرو رفتن در گناه است بر چشم و گوش آنها افکنده شد «و باز از دیدن آیات حق نابینا و از شـنیدن سخنان حق کر شدند و این حالت، بسیاری از آنها را فرا گرفت» (ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا کَثِیرٌ مِنْهُمْ).

و در پایـان آیه، بـا یـک جمله کوتاه و پر معنی می گویـد: «خداونـد هیـچ گاه از اعمال آنها غافل نبوده و تمام کارهایی را که انجام می‌دهند می‌بیند» (وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِما یَعْمَلُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۷۲ ..... ص : ۵۴۱

(آیه ۷۲)- در تعقیب بحثهایی که در مورد انحرافات یهود، در آیات قبل، گذشت، این آیه و آیات بعد، از انحرافات مسـیحیان سخن می گوید نخست از مهمترین انحراف مسیحیت یعنی مسأله «الوهیت مسیح» بحث کرده می گوید:

«بطور مسلم آنها که گفته‌اند خدا همان مسیح بن مریم است، کافر شدند» (لَقَدْ کَفَرَ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۴۲
الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ)

.در حالی که خود مسیح با صراحت به بنی اسرائیل گفت: «خداوند یگانه‌ای را پرستش کنید که پروردگار من و شماست» (وَ قالَ الْمَسِيحُ يا بَنِي إِسْرائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ).
و نیز مسیح برای تأکید این مطلب و رفع هر گونه ابهام و اشتباه اضافه کرد:
«هر کس شریکی برای خدا قرار دهد خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او آتش است» (إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النَّارُ).
و نیز برای تأکید بیشتر و اثبات این حقیقت که شرک و غلو یک نوع ظلم آشکار است به آنها گفت: «برای ستمگران و ظالمان هیچ گونه یار و یاوری وجود نخواهد داشت» (وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ).
آنچه در آیه فوق در مورد پافشاری مسیح (ع) روی مسأله توحید دیده می‌شود مطلبی است که با منابع موجود مسیحیت نیز هماهنگ است و از دلایل عظمت قرآن محسوب می‌شود.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۷۳ ..... ص : ۵۴۲

(آیه ۷۳)- باید توجه داشت که آنچه در آیه قبل آمد مسأله غلو و وحدت مسیح با خدا بود، ولی در این آیه اشاره به مسأله «تعداد خدایان» از نظر مسیحیان یعنی «تثلیث در توحید» کرده می‌گوید: «آنها که گفته‌اند خداوند سومین اقنوم از اقانیم سه‌گانه است بطور مسلم کافر شده‌اند» (لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ).
قرآن بطور قاطع در پاسخ آنها می‌گوید: «هیچ معبودی جز معبود یگانه نیست» (وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا إِلهٌ واحِدٌ).
و دگر بار با لحن شدید و مؤکّد به آنها اخطار می‌کند که «اگر دست از این عقیده برندارند عذاب دردناکی در انتظار کسانی که بر این کفر باقی بمانند خواهد بود» (وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۷۴ ..... ص : ۵۴۲

(آیه ۷۴)- در این آیه از آنها دعوت می‌کند که از این عقیده کفرآمیز توبه کنند تا خداوند آنها را مشمول عفو و بخشش خود قرار دهد لذا می‌گوید: «آیا بعد از این همه، آنها به سوی خدای یگانه بازنمی‌گردند و از این شرک و کفر طلب آمرزش
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۴۳
نمی‌کنند با این که خداوند غفور و رحیم است»؟ (أَ فَلا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۷۵ ..... ص : ۵۴۳

( آیه ۷۵)- در این آیه با دلایل روشنی در چند جمله کوتاه اعتقاد مسیحیان به الوهیت مسیح را ابطال می‌کند، نخست می‌گوید: «چه تفاوتی در میان مسیح و سایر پیامبران بود که عقیده به الوهیت او پیدا کرده‌اید، مسیح پسر مریم نیز فرستاده خدا بود و پیش از آن رسولان و فرستادگان دیگری از طرف خدا آمدند» (مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ).
اگر رسالت از ناحیه خدا دلیل بر الوهیت و شرک است پس چرا در باره سایر پیامبران این مطلب را قائل نمی‌شوید؟
سپس برای تأیید این سخن می‌گوید: «مادر او، زن بسیار راستگویی بود» (وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ).
اشاره به این که کسی که دارای مادر است و در رحم زنی پرورش پیدا می‌کند چگونه می‌تواند خدا باشد؟

و دوم این که اگر مادر او محترم است به خاطر این است که او هم در مسیر رسالت مسیح با او هماهنگ بود و از رسالتش پشتیبانی می‌کرد، و به این ترتیب بنده خاص خدا بود و نباید او را همچون یک معبود همانطور که در میان مسیحیان رایج است که در برابر مجسمه او تا سر حد پرستش خضوع می‌کنند، عبادت کرد.

بعد به یکی دیگر از دلایل نفی ربوبیت مسیح اشاره کرده، می‌گوید: «او و مادرش هر دو غذا می‌خوردند» (کانا یَأْکُلانِ الطَّعامَ).

و در پایان آیه اشاره به روشنی این دلایل از یک طرف و سرسختی و نادانی آنها در برابر این دلایل آشکار از طرف دیگر کرده، می‌گوید: «بنگر چگونه دلایل را به روشنی برای آنها شرح می‌دهیم و سپس بنگر چگونه اینها از قبول حق بازگردانده می‌شوند» (انْظُرْ کَیْفَ نُبَیِّنُ لَهُمُ الْآیاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّی یُؤْفَکُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۷۶ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۷۶)- در این آیه برای تکمیل استدلال گذشته می‌گوید: شما می‌دانید برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۴۴

که مسیح خود سر تا پا نیازهای بشری داشت و مالك سود و زیان خویش هم نبود تا چه رسد به این که مالك سود و زیان شما باشد «بگو: آیا چیزی را پرستش می‌کنید که نه مالك زیان شماست، و نه مالك سود شما» (قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً).

و به همین دلیل بارها در دست دشمنان گرفتار شد و یا دوستانش گرفتار شدند و اگر لطف خدا شامل حال او نبود هیچ گامی نمی‌توانست بردارد.

و در پایان به آنها اخطار می‌کند که گمان نکنید خداوند سخنان ناروای شما را نمی‌شنود و یا از درون شما آگاه نیست «خداوند هم شنواست و هم دانا» (وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۷۷ ..... ص : ۵۴۴

(آیه ۷۷)- در این آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که به دنبال روشن شدن اشتباه اهل کتاب در زمینه غلو در باره پیامبران الهی با استدلالات روشن از آنها دعوت کند که از این راه رسما بازگردند و می‌گوید: «بگو: ای اهل کتاب! در دین خود، غلوّ و تجاوز از حد نکنید و غیر از حق چیزی مگویید» (قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ غَیْرَ الْحَقِّ).

البته غلو نصاری روشن است و اما در مورد غلو یهود که خطاب «یا اهل الکتاب» شامل آنها نیز می‌شود بعید نیست که اشاره به سخنی باشد که در باره عزیر پیغمبر خدا می‌گفتند و او را فرزند خدا می‌دانستند.

و از آنجا که سرچشمه غلو غالبا پیروی از هوی و هوس گمراهان است، برای تکمیل این سخن می‌گوید: «از هوسهای اقوامی که پیش از شما گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه مستقیم منحرف گشتند، پیروی نکنید» (وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا کَثِیراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِیلِ).

این جمله اشاره به چیزی است که در تاریخ مسیحیت نیز منعکس است که مسأله تثلیث و غلوّ در باره مسیح (ع) در قرون نخستین مسیحیت در میان آنها وجود نداشت بلکه هنگامی که بت‌پرستان هندی و مانند آنها به آیین مسیح پیوستند، چیزی از بقایای آیین سابق را که تثلیث و شرک بود به مسیحیت افزودند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۴۵

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۷۸ ..... ص : ۵۴۵

(آیه ۷۸)- در این آیه و دو آیه بعد برای این که از تقلیدهای کورکورانه اهل کتاب از پیشینیانشان جلوگیری کند اشاره به سرنوشت شوم آنها کرده و می‌گوید:
«کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم، لعن شدند و این دو پیامبر بزرگ از خدا خواستند که آنها را از رحمت خویش دور سازد» (لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ عَلی لِسانِ داوُدَ وَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ).
آیه فوق اشاره به این است که بودن جزء نژاد بنی اسرائیل و یا جزء اتباع مسیح، مادام که هماهنگی با برنامه‌های آنها نبوده باشد باعث نجات کسی نخواهد شد، بلکه خود این پیامبران از این گونه افراد ابراز تنفر و انزجار کرده‌اند.
جمله آخر آیه نیز این مطلب را تأکید می‌کند و می‌گوید: «این اعلام تنفر و بیزاری به خاطر آن بود که آنها گناهکار و متجاوز بودند» (ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۷۹ ..... ص : ۵۴۵

(آیه ۷۹)- به علاوه آنها به هیچ وجه مسؤولیت اجتماعی برای خود قائل نبودند و «یکدیگر را از کار خلاف نهی نمی‌کردند، و حتی جمعی از نیکان آنها با سکوت و سازشکاری، افراد گناهکار را عملا تشویق می‌کردند» (کانُوا لا یَتَناهَوْنَ عَنْ مُنکَرٍ فَعَلُوهُ).
و به این ترتیب «برنامه اعمال آنها بسیار زشت و ناپسند بود» (لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۸۰ ..... ص : ۵۴۵

(آیه ۸۰)- در این آیه به یکی دیگر از اعمال خلاف آنها اشاره کرده، می‌گوید: «بسیاری از آنان را می‌بینی که طرح دوستی و محبت با کافران می‌ریزند» (تَری کَثِیراً مِنْهُمْ یَتَوَلَّوْنَ الَّذِینَ کَفَرُوا).
بدیهی است که دوستی آنها ساده نبود، بلکه دوستی آمیخته با انواع گناه و تشویق آنان به اعمال و افکار غلط بود، و لذا در آخر آیه می‌فرماید: «چه بد اعمالی از پیش برای معاد خود فرستادند، اعمالی که نتیجه آن، خشم و غضب الهی بود و در عذاب الهی جاودانه خواهند ماند» (لَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ فِی الْعَذابِ هُمْ خالِدُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۴۶

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۸۱ ..... ص : ۵۴۶

(آیه ۸۱)- این آیه راه نجات از این برنامه غلط و نادرست را به آنها نشان می‌دهد که «اگر راستی ایمان به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل شده است می‌داشتند هیچ گاه تن به دوستی بیگانگان و دشمنان خدا در نمی‌دادند و آنان را به عنوان تکیه گاه خود انتخاب نمی‌کردند» (وَ لَوْ کانُوا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِیِّ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِیاءَ).

ولی متأسفانه در میان آنها کسانی که مطیع فرمان الهی باشند کمند «و بسیاری از آنها از دایره فرمان خدا خارج شده، راه فسق را پیش گرفته‌اند» (وَ لکِنَّ کَثِیراً مِنْهُمْ فاسِقُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۸۲ ..... ص : ۵۴۶

### اشاره

(آیه ۸۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۴۶

نخستین مهاجران اسلام! در شأن نزول سلسله آیات ۸۲ تا ۸۶- نقل کرده‌اند که این آیات در باره نجاشی زمامدار حبشه در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و یاران او نازل شده است.

آنچه در باره این موضوع نقل شده، چنین است: در سالهای نخستین بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و دعوت عمومی او، مسلمانان در اقلیت شدیدی قرار داشتند، قریش به قبائل عرب توصیه کرده بود که هر کدام، افراد وابسته خود را که به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ایمان آورده است تحت فشار شدید قرار دهند و به این ترتیب هر یک از مسلمانان از طرف قوم و قبیله خود سخت تحت فشار قرار داشت.

آن روز تعداد مسلمانان برای دست زدن به یک «جهاد آزادیبخش» کافی نبود، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای حفظ این دسته کوچک، و تهیه پایگاهی برای مسلمانان در بیرون حجاز، به آنها دستور مهاجرت به حبشه داد.

یازده مرد و چهار زن از مسلمانان راه حبشه را پیش گرفتند، و این در ماه رجب سال پنجم بعثت بود، و این مهاجرت، مهاجرت اول نام گرفت.

چیزی نگذشت که «جعفر بن أبو طالب» و جمعی دیگر از مسلمانان به حبشه رفتند و هسته اصلی یک جمعیت متشکل اسلامی را که از ۸۲ نفر مرد و عدّه قابل ملاحظه‌ای زن و کودک تشکیل می‌شد بوجود آوردند.

طرح این مهاجرت برای بت‌پرستان سخت دردناک بود، و برای به هم زدن برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۴۷

این موقعیت دست به کار شدند، و دو نفر از جوانان با هوش و حیله‌گر و پشت هم‌انداز یعنی «عمرو عاص» و «عمارة بن ولید» را انتخاب کردند و با هدایای فراوانی به حبشه فرستادند، این دو نفر با مقدماتی به حضور نجاشی بار یافتند.

«عمرو عاص» با نجاشی چنین گفت: «ما فرستادگان بزرگان مکّه‌ایم، تعدادی از جوانان سبک مغز در میان ما پرچم مخالفت برافراشته‌اند و از آیین نیاکان خود برگشته و به بدگویی از خدایان ما پرداخته و آشوب و فتنه به پا کرده و از موقعیت سرزمین شما سوء استفاده کرده و به اینجا پناه آوردند، ما از آن می‌ترسیم که در اینجا نیز دست به اخلال‌گری زنند، بهتر این است که آنها را به ما بسپارید تا به محل خود بازگردانیم ....»

این را گفتند و هدایایی را که با خود آورده بودند تقدیم داشتند.

نجاشی گفت: تا من با نمایندگان این پناهندگان به کشورم تماس نگیرم نمی‌توانم در این زمینه سخن بگویم! روز دیگری در

یک جلسه مهم که اطرافیان نجاشی و جمعی از دانشمندان مسیحی و جعفر بن أبی طالب به عنوان نمایندگی مسلمانان، و نمایندگان قریش، حضور داشتند، نجاشی پس از استماع سخنان نمایندگان قریش رو به جعفر کرد و از او خواست که نظر خود را در این زمینه بیان کند.

«جعفر پس از ادای احترام چنین گفت: نخست از اینها بپرسید آیا ما جزء بردگان فراری این جمعیتیم؟

عمرو گفت: نه شما آزادید.

جعفر- و نیز سؤال کنید آیا آنها دینی بر ذمه ما دارند که آن را از ما می‌طلبند؟

عمرو- نه ما هیچ گونه مطالبه‌ای از شما نداریم.

جعفر- آیا خونی از شما ریخته‌ایم؟ که آن را از ما می‌طلبید؟

عمرو- نه چنین چیزی در کار نیست.

سپس جعفر رو به نجاشی کرد و گفت: ما جمعی نادان بودیم، بت‌پرستی می‌کردیم، گوشت مردار می‌خوردیم، انواع کارهای زشت و ننگین انجام می‌دادیم، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۴۸

قطع رحم می‌کردیم و نسبت به همسایگان خویش بدرفتاری داشتیم، و نیرومندان ما حق ضعیفان را می‌خوردند! ولی خداوند پیامبری در میان ما مبعوث کرد که به ما دستور داده است هر گونه شبیه و شریک را از خدا دور سازیم و فحشاء و منکرات و ظلم و ستم و قمار را ترک گوییم، به ما دستور داده نماز بخوانیم، زکات بدهیم، عدالت و احسان پیشه کنیم و بستگان خود را کمک نماییم.

نجاشی گفت: عیسای مسیح نیز برای همین مبعوث شده بود! سپس از جعفر پرسید: آیا چیزی از آیاتی که بر پیامبر شما نازل شده است حفظ داری؟

جعفر گفت: آری! و سپس شروع به خواندن سوره «مریم» کرد.

حسن انتخاب جعفر، در مورد آیات تکان دهنده این سوره که مسیح و مادرش را از هر گونه تهمتهای ناروا پاک می‌سازد، اثر عجیبی گذاشت تا آنجا که قطره‌های اشک شوق، از دیدگان دانشمندان مسیحی سرازیر گشت، و نجاشی صدا زد به خدا سوگند نشانه‌های حقیقت در این آیات نمایان است! هنگامی که «عمرو» خواست در اینجا سخنی بگوید و تقاضای سپردن مسلمانان را به دست وی کند، نجاشی دست بلند کرد، و محکم بر صورت عمرو کوبید و گفت: خاموش باش به خدا سوگند اگر بیش از این سخنی در مذمت این جمعیت بگویی تو را مجازات خواهم کرد! سالها گذشت، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هجرت کرد و کار اسلام بالا گرفت، و عهدنامه «حدیبیه» امضا شد و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله متوجه فتح «خیبر» گشت، در آن روز که مسلمانان از فرط شادی به خاطر در هم شکستن بزرگترین کانون خطر یهود در پوست نمی‌گنجیدند، از دور شاهد حرکت دسته جمعی عده‌ای به سوی سپاه اسلام بودند، چیزی نگذشت که معلوم شد این جمعیت همان مهاجران حبشه‌اند که به آغوش وطن باز می‌گردند! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با مشاهده «جعفر» و مهاجران حبشه، این جمله تاریخی را فرمود:

لا ادری انا بفتح خیبر اسرّ ام بقدوم جعفر؟!: «نمی‌دانم از پیروزی خیبر خوشحالتر برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۴۹

باشم یا از بازگشت جعفر»؟

می‌گویند، علاوه بر مسلمانان، هشت نفر از شامیان که در میان آنها یک راهب مسیحی بود و تمایل شدید به اسلام پیدا کرده بود، خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند و پس از شنیدن آیات سوره یس به گریه افتادند و مسلمان شدند و گفتند: چقدر این آیات به تعلیمات راستین مسیح شباهت دارد آیات ۸۲ تا ۸۶- نازل شد و از این مؤمنان تجلیل کرد.

#### تفسیر: ..... ص : ۵۴۹

کینه توزی یهود و نرمش نصاری! در سلسله آیات ۸۲ تا ۸۶- مقایسه‌ای میان یهودیان و مسیحیانی که معاصر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بوده‌اند شده است، نخست آیه یهود و مشرکان را در یک صف و مسیحیان را در صف دیگر قرار داده، می گوید: «بطور مسلم سرسخت‌ترین دشمنان مؤمنان را یهود و مشرکان خواهی یافت، و با محبت‌ترین آنها نسبت به مؤمنان مدعیان مسیحیتند» (لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَداوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قالُوا إِنَّا نَصارى).

تاریخ اسلام به خوبی گواه این حقیقت است، زیرا در بسیاری از صحنه‌های نبرد ضد اسلامی، یهود بطور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت داشتند.

در حالی که در غزوات اسلامی، کمتر مسلمانان را مواجه با مسیحیان می‌بینیم، سپس قرآن دلیل این تفاوت روحیه و خط مشی اجتماعی را طی چند جمله بیان کرده، می گوید: مسیحیان معاصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله امتیازاتی داشتند که در یهود نبود. نخست این که: «در میان آنها جمعی دانشمند بودند که به اندازه دانشمندان دنیاپرست یهود در کتمان حقیقت کوشش نداشتند» (ذلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ).

و نیز در میان آنها جمعی «تارک دنیا بودند» که درست در نقطه مقابل حریصان یهود گام برمی‌داشتند (وَ رُهْباناً). «و بسیاری از آنها در برابر پذیرش حق خاضع بودند، و تکبری از خودشان نمی‌دادند» (وَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ).

در حالی که اکثریت یهود به خاطر این که خود را نژاد برتر می‌دانستند، از قبول آیین اسلام که از نژاد یهود برنخاسته بود سر باز می‌زدند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۵۰

### آغاز جزء هفتم قرآن مجید ..... ص : ۵۵۰

#### ادامه سوره مائده ..... ص : ۵۵۰

#### سوره مائده(۵): آیهٔ ۸۳ ..... ص : ۵۵۰

(آیه ۸۳)- به علاوه «جمعی از آنان (همانند همراهان جعفر و جمعی از مسیحیان حبشه» هنگامی که آیات قرآن را می‌شنیدند، اشک شوق از دیدگانشان به خاطر دست یافتن به حق سرازیری می‌شد» (وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ).

«و با صراحت و شهامت و بی‌نظری صدا می‌زدند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، ما را از گواهان حق و همراهان محمد صلّی اللّه علیه و آله و یاران او قرار ده» (يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاكْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِينَ).

#### سوره مائده(۵): آیهٔ ۸۴ ..... ص : ۵۵۰

(آیه ۸۴)- آنها بقدری تحت تأثیر آیات تکان دهنده این کتاب آسمانی قرار می گرفتند که می گفتند: «چگونه ممکن است ما

به خداونـد یگـانه و حقایقی که از طرف او آمـده است ایمان نیاوریم در حالی که انتظار داریم ما را در زمره جمعیت صالحان قرار دهد» (وَ ما لَنا لا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ ما جاءَنا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ یُدْخِلَنا رَبُّنا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِینَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۸۵ ..... ص : ۵۵۰

(آیه ۸۵)- در این آیه و آیه بعد به سرنوشت این دو طایفه و پاداش و کیفر آنها اشاره شده، نخست می گوید: «آنها که در برابر افراد با ایمان، محبت نشان دادنـد، و در مقابل آیات الهی سر تسـلیم فرود آوردنـد، و با صـراحت ایمان خود را اظهار داشـتند، خداونـد در برابر ایـن بـه آنهـا باغهـای بهشت را پـاداش می‌دهـد که از زیر درختـان آن نهرهـا جـاری است و جـاودانه در آن می‌ماننــد و ایـن اسـت جزای نیکوکـاران» (فَأَثـابَهُمُ اللَّهُ بِمـا قـالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهـارُ خالِـدِینَ فِیهـا وَ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنِینَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۸۶ ..... ص : ۵۵۰

(آیه ۸۶)- و در مقابل «آنها که راه دشـمنی را پیمودنـد و کافر شدنـد و آیات خـدا را تکـذیب کردند اهل دوزخند» (وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۸۷ ..... ص : ۵۵۰

### اشاره

(آیه ۸۷)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۵۰

در مورد نزول این آیه و دو آیه بعد نقل شده است: برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۵۱
روزی پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله در بـاره رسـتاخیز و وضع مردم در آن دادگاه بزرگ الهی بیاناتی فرمود، این بیانات مردم را تکان داد و جمعی گریسـتند، به دنبال آن جمعی از یاران پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله تصمیم گرفتند، پاره‌ای از لذائذ و راحتیها را بر خود تحریم کرده و به جای آن به عبادت پردازند.
روزی همسر «عثمان بن مظعون» نزد عایشه آمد، او زن جوان و صاحب جمالی بود، عایشه از وضع او متعجب شد و گفت: چرا به خودت نمی‌رسـی، و زینت نمی‌کنی؟! در پاسخ گفت: برای چه کسـی زینت کنم؟ همسـرم مدتی است که مرا ترک گفته و رهبـانیت پیش گرفته است، این سـخن به گوش پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله رسـید، فرمـان داد همه مسـلمانان به مسـجد آینـد، هنگامی که مردم در مسجد اجتماع کردند، بالای منبر قرار گرفت، پس از حمد و ثنای پروردگار گفت: من سنت خود را برای شما بازگو می کنم هر کس از آن روی گرداند از من نیست، من قسـمتی از شب را می‌خوابم و با همسرانم آمیزش دارم و همه

روزها را روزه نمی گیرم.
آگاه باشید! من هرگز به شما دستور نمی‌دهم که مانند کشیشان مسیحی و رهبانها ترک دنیا گویید زیرا این گونه مسائل و همچنین دیرنشینی در آیین من نیست، رهبانیت امت من در جهاد است، آنها که سوگند یاد کرده بودند، برخاستند و گفتند: ای پیامبر! ما در این راه سوگند یاد کرده‌ایم وظیفه ما در برابر سوگندمان چیست؟ آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ...... ص : ۵۵۱

از حد تجاوز نکنید! در این آیه و آیات بعد یک سلسله احکام مهم اسلامی مطرح شده است.
نخست، اشاره به تحریم قسمتی از مواهب الهی به وسیله بعضی از مسلمین شده، و آنها را از تکرار این کار نهی می کند، و می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید «طیبات» و امور پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال کرده بر خود حرام مکنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ).
با بیان این حکم، اسلام صریحا بیگانگی خود را از مسأله رهبانیت و ترک دنیا برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۵۲
آن چنان که مسیحیان و مرتاضان دارند اعلام داشته است.
سپس برای تأکید این موضوع می گوید: «از حد و مرزها فراتر نروید، زیرا خداوند تجاوزکنندگان را دوست ندارد» (وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۸۸ ..... ص : ۵۵۲

(آیه ۸۸)- در این آیه نیز مجددا روی مطلب تأکید کرده، منتها در آیه گذشته نهی از تحریم بود و در این آیه امر به بهره گرفتن مشروع از مواهب الهی کرده، می‌فرماید: «از آنچه خداوند به شما روزی داده است حلال و پاکیزه بخورید» (وَ کُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ حَلالًا طَیِّباً).
تنها شرط آن این است که «از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید بپرهیزید» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ).
یعنی، ایمان شما به خدا ایجاب می کند که همه دستورات او را محترم بشمرید، هم در بهره گرفتن از مواهب الهی و هم رعایت اعتدال و تقوی.

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۸۹ ..... ص : ۵۵۲

(آیه ۸۹)- سوگند و کفّاره سوگند! در این آیه در باره سوگندهایی که در زمینه تحریم حلال و غیر آن خورده می‌شود، بطور کلی بحث کرده و قسمها را به دو قسمت تقسیم می کند:
نخست می گوید: «خداوند شما را در برابر قسمهای لغو مؤاخذه و مجازات نمی کند» (لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ).
منظور از سوگند لغو چنانکه مفسران و فقها گفته‌اند، سوگندهایی است که دارای هدف مشخص نیست و از روی اراده و تصمیم سرنمی‌زند.
قسم دوم از سوگندها، سوگندهایی است که از روی اراده و تصمیم و بطور جدّی یاد می‌شود، در باره این نوع قسمها، قرآن

در ادامه آیه چنین می گوید: «خداوند شما را در برابر چنین سوگندهایی که گره آن را محکم کرده‌اید مؤاخذه می کند و شما را موظف به عمل کردن به آن می‌سازد» (وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَيْمانَ).

البته جدّی بودن سوگند به تنهایی برای صحت آن کافی نیست بلکه باید محتوای سوگند لااقل یک امر مباح بوده باشد و باید دانست که سوگند جز به نام خدا معتبر نیست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۵۳

بنابراین اگر کسی به نام خدا سوگند یاد کند واجب است به سوگند خود عمل کند و اگر آن را شکست کفاره دارد. «و کفاره چنین سوگندی (یکی از سه چیز است: نخست) اطعام ده نفر مسکین» (فَكَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكِينَ).

منتها برای این که بعضی از اطلاق این حکم چنین استفاده نکنند که می‌توان از هر نوع غذای پست و کم‌ارزشی برای کفاره استفاده کرد، تصریح می کند که «این غذا باید لااقل یک غذای حد وسط بوده باشد که معمولا در خانواده خود از آن تغذیه می کنید» (مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ).

دوم: «پوشاندن لباس، بر ده نفر نیازمند» (أَوْ كِسْوَتُهُمْ).

البته ظاهر آیه این است که لباسی بوده باشد که بطور معمول تن را بپوشاند و بر حسب فصول و مکانها و زمانها تفاوت پیدا می کند.

در این که آیا از نظر کیفیت حد اقل کافی است و یا در اینجا نیز باید حد وسط مراعات شود، به مقتضای اطلاق آیه هر گونه لباس کافی است.

سوم: «آزاد کردن یک برده» (أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ).

اما ممکن است کسانی باشند که قدرت بر هیچ یک از اینها نداشته باشند و لذا بعد از بیان این دستور می‌فرماید: «آنهایی که دسترسی به هیچ یک ندارند باید سه روز، روزه بگیرند» (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ).

سپس برای تأکید می گوید: «کفاره سوگندهای شما این است که گفته شد» (ذلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمانِكُمْ إِذا حَلَفْتُمْ).

ولی برای این که کسی تصور نکند با دادن کفاره، شکستن سوگندهای صحیح حرام نیست می گوید: «سوگندهای خود را حفظ کنید» (وَ احْفَظُوا أَيْمانَكُمْ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «این چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می کند، تا شکر او را بگذارید و در برابر این احکام و دستوراتی که ضامن سعادت و سلامت فرد و اجتماع است، او را سپاس گویید» (كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۹۰ ..... ص : ۵۵۳

### اشاره

(آیه ۹۰)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۵۳

در تفاسیر شیعه و اهل تسنن شأن نزولهای مختلفی در برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۵۴

باره این آیه ذکر شده است که تقریبا با یکدیگر شباهت دارند از جمله این که در «مسند احمد» و «سنن ابی داود» و «نسائی» و «ترمذی» چنین نقل شده است که:

عمر (که طبق تصریح تفسیر فی ظلال جلد سوم، صفحه ۳۳، علاقه شدیدی به نوشیدن شراب داشت) دعا می‌کرد، و می‌گفت: خدایا بیان روشنی در مورد خمر برای ما بفرما، هنگامی که آیه ۲۱۹، سوره بقره (یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ ...)

نازل شد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آیه را برای او قرائت کرد ولی او باز به دعای خود ادامه می‌داد، و می‌گفت: خدایا بیان روشنتری در این زمینه بفرما، تا این که آیه ۴۳ سوره نساء (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُکاری) نازل شد، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن را نیز بر او خواند، باز به دعای خود ادامه می‌داد! تا این که آیه مورد بحث که صراحت فوق العاده‌ای در این موضوع دارد، نازل گردید، هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آیه را بر او خواند، گفت: انتهینا انتهینا! «از نوشیدن شراب خودداری می‌کنیم، خودداری می‌کنیم»

**تفسیر: ..... ص : ۵۵۴**

حکم قطعی در باره شراب و مراحل تدریجی آن- همانطور که در ذیل آیه ۴۳ سوره نساء اشاره کردیم، شرابخوری و میگساری در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام فوق العاده رواج داشت و به صورت یک بلای عمومی درآمده بود، تا آنجا که بعضی از مورّخان می‌گویند عشق عرب جاهلی در سه چیز خلاصه می‌شد: شعر و شراب و جنگ! روشن است که اگر اسلام می‌خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود، و لذا از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه‌کن کردن میگساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آنها نفوذ کرده بود، استفاده کرد، به این ترتیب که نخست در بعضی از سوره‌های مکّی اشاراتی به زشتی این کار نمود، ولی عادت زشت شرابخواری از آن ریشه‌دارتر بود، که با این اشاره‌ها ریشه‌کن شود، لذا هنگامی که مسلمانان به مدینه منتقل شدند و نخستین حکومت اسلامی تشکیل شد، دومین دستور- آیه ۲۱۹، سوره بقره- در زمینه منع شرابخواری به صورت قاطع‌تری نازل برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۵۵

گشت، آشنایی مسلمانان به احکام اسلام سبب شد که دستور نهایی- همین آیه مورد بحث- با صراحت کامل و بیان قاطع که حتی بهانه‌جویان نیز نتوانند به آن ایراد گیرند نازل گردد.

در این آیه با تعبیرات گوناگون ممنوعیت این کار مورد تأکید قرار گرفته، تا جایی که شرابخواری در ردیف بت‌پرستی و قمار و ازلام و از اعمال شیطانی و پلید قلمداد شده است می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بتها و ازلام (یک نوع بخت‌آزمایی) پلیدند و از عمل شیطانند از آنها دوری کنید تا رستگار شوید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ).

«انصاب» بتهایی که شکل مخصوصی نداشتند و تنها قطعه سنگی بودند و قرار گرفتن شراب و قمار هم ردیف آن نشانگر خطر بسیار زیاد شراب و قمار است به همین دلیل در روایتی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: شارب الخمر کعابد الوثن: «شرابخور همانند بت‌پرست است».

**سوره مائده(۵): آیهٔ ۹۱ ..... ص : ۵۵۵**

(آیه ۹۱)- در این آیه به پاره‌ای از زیانهای آشکار شراب و قمار پرداخته نخست می گوید: «شیطان می‌خواهد از طریق شراب و قمار در میان شما تخم عداوت و دشمنی بپاشد و از نماز و ذکر خدا باز دارد» (إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ).

در پایان این آیه به عنوان یک استفهام تقریری، می گوید: «آیا شما خودداری خواهید کرد؟» (فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ).

یعنی پس از این همه تأکید باز جای بهانه جویی یا شک و تردید در مورد ترک این دو گناه بزرگ باقی مانده است؟! و لذا می‌بینیم که حتی «عمر» که تعبیرات آیات گذشته را به خاطر علاقه‌ای که (طبق تصریح مفسران عامه) به شراب داشت وافی نمی‌دانست پس از نزول این آیه، گفت که این تعبیر کافی و قانع کننده است.

#### سوره مائده(۵): آیة ۹۲ ..... ص : ۵۵۵

(آیه ۹۲)- و در این آیه به عنوان تأکید این حکم نخست به مسلمانان دستور برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۵۶

می‌دهد که «خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و از مخالفت او بپرهیزید» (وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا).

و سپس مخالفان را تهدید می کند که: «اگر از اطاعت فرمان پروردگار سرباز زنید، مستحق کیفر و مجازات خواهید بود و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار ندارد» (فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِینُ).

#### سوره مائده(۵): آیة ۹۳ ..... ص : ۵۵۶

#### اشاره

(آیه ۹۳)

#### شأن نزول: ..... ص : ۵۵۶

در تفاسیر چنین آمده است که، پس از نزول آیه تحریم شراب و قمار، بعضی از یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفتند: اگر این دو کار این همه گناه دارد پس تکلیف برادران مسلمان ما که پیش از نزول این آیه از دنیا رفته‌اند و هنوز این دو کار را ترک نکرده بودند چه می‌شود؟ آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

#### تفسیر: ..... ص : ۵۵۶

در این آیه در پاسخ کسانی که نسبت به وضع گذشتگان قبل از نزول تحریم شراب و قمار و یا نسبت به وضع کسانی که این حکم هنوز به گوش آنها نرسیده، و در نقاط دور دست زندگی داشتند، سؤال می کردند، می گوید: «آنهایی که ایمان و عمل صالح داشته‌اند و این حکم به آنها نرسیده بوده، اگر شرابی نوشیده‌اند و یا از درآمد قمار خورده‌اند گناهی بر آنها نیست» (لَیْسَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جُناحٌ فِیما طَعِمُوا).

سپس این حکم را مشروط به این می‌کند که «آنها تقوا را پیشه کنند و ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند» (إِذا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ) بار دیگر همین موضوع را تکرار کرده، می‌گوید: «سپس تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند» (ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا).

و برای سومین بار با کمی تفاوت همین موضوع را تکرار نموده، می‌گوید:

«سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند» (ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا).

و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد» (وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).

هر یک از این سه تقوا، اشاره به مرحله‌ای از احساس مسؤولیت و پرهیزکاری است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۵۷

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۹۴ ..... ص : ۵۵۷

### اشاره

(آیه ۹۴)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۵۷

نقل شده: هنگامی که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و مسلمانان در سال حدیبیّه برای عمره با حال احرام حرکت کردند، در وسط راه با حیوانات وحشی فراوانی رو برو شدند، بطوری که می‌توانستند آنها را با دست و نیزه‌ها صید کنند! این شکارها بقدری زیاد بودند که بعضی نوشته‌اند دوش به دوش مرکبها و از نزدیک خیمه‌ها رفت و آمد می‌کردند.

این آیه و دو آیه بعد نازل شد و مسلمانان را از صید آنها برحذر داشت، و به آنها اخطار کرد که این نوع امتحان برای آنها محسوب می‌شود.

### تفسیر: ..... ص : ۵۵۷

احکام صید در حال احرام- این آیه و دو آیه بعد ناظر به یکی از احکام عمره و حجّ، یعنی مسأله شکار حیوانات صحرایی و دریایی در حال احرام می‌باشد. نخست اشاره به جریانی که مسلمانان در سال «حدیبیه» با آن رو برو بودند کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شما را با چیزی از شکار می‌آزماید، شکارهایی که بقدری به شما نزدیک می‌شوند که حتی با نیزه و دست می‌توانید آنها را شکار کنید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِماحُكُمْ).

سپس به عنوان تأکید می‌فرماید: «این جریان برای آن بوده است که افرادی که از خدا با ایمان به غیب می‌ترسند، از دیگران شناخته شوند» (لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخافُهُ بِالْغَيْبِ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «پس هر کس بعد از آن تجاوز کند مجازات دردناکی خواهد داشت» (فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۹۵ ..... ص : ۵۵۷

(آیه ۹۵)- در این آیه با صراحت و قاطعیّت بیشتر و بطور عموم فرمان تحریم صید را در حال احرام صادر کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام شکار نکنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ).

سپس به کفاره صید در حال احرام اشاره کرده، می‌گوید: «کسی که عمدا صیدی را به قتل برساند، باید کفاره‌ای همانند آن از چهارپایان بدهد» یعنی، آن را برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۵۸

قربانی کرده و گوشت آن را به مستمندان بدهد (وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ).

در اینجا منظور از «مثل» همانندی در شکل و اندازه حیوان است به این معنی که مثلا- اگر کسی حیوان وحشی بزرگی را همانند شترمرغ صید کند، باید کفاره آن را شتر انتخاب کند و یا اگر آهو صید کند باید گوسفند که تقریبا به اندازه آن است قربانی نماید.

و از آنجا که ممکن است مسأله همانندی برای بعضی مورد شک و تردید واقع شود، قرآن در این زمینه دستور داده است که «باید این موضوع زیر نظر دو نفر از افراد مطلع و عادل انجام پذیرد» (یَحْکُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ).

و در باره این که این کفاره در کجا باید ذبح شود، دستور می‌دهد که به صورت «قربانی و «هدی» اهداء به کعبه شود و به سرزمین کعبه برسد» (هَدْیاً بالِغَ الْکَعْبَةِ).

سپس اضافه می‌کند که، لازم نیست حتما کفاره به صورت قربانی باشد، بلکه دو چیز دیگر نیز هر یک می‌توانند جانشین آن شوند، نخست این که «معادل پول آن را در راه اطعام مساکین مصرف کند» (أَوْ کَفَّارَةٌ طَعامُ مَساکِینَ).

«و یا معادل آن روزه بگیرد» (أَوْ عَدْلُ ذلِکَ صِیاماً).

«این کفارات به خاطر آن است که کیفر کار خلاف خود را ببینند» (لِیَذُوقَ وَبالَ أَمْرِهِ).

اما از آنجایی که هیچ حکمی معمولا شامل گذشته نمی‌شود، تصریح می‌کند که «خدا از تخلفاتی که در این زمینه در گذشته انجام داده‌اید، عفو فرموده است» (عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ). «و هر گاه کسی به این اخطارهای مکرر و حکم کفاره اعتنا نکند و باز هم مرتکب صید در حال احرام شود، خداوند از چنین کسی انتقام خواهد گرفت و خداوند تواناست، و به موقع انتقام می‌گیرد» (وَ مَنْ عادَ فَیَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۹۶ ..... ص : ۵۵۸

### اشاره

(آیه ۹۶)- در این آیه پیرامون صیدهای دریا سخن به میان آورده، می‌گوید:

«صید دریا و طعام آن برای شما (در حال احرام) حلال است» (أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۵۹

الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ)

.منظور از «طعام» همان خوراکی است که از ماهیان صید شده ترتیب داده می‌شود، زیرا آیه می‌خواهد دو چیز را مجاز کند نخست صید کردن و دیگر خوردن غذای صید شده.

سپس به فلسفه این حکم اشاره کرده می‌گوید: «این به خاطر این است که شما و مسافران بتوانید بهره ببرید» (مَتاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ).

یعنی به خاطر این که در حال احرام برای تغذیه به زحمت نیفتید و بتوانید از یک نوع صید بهره‌مند شوید، این اجازه در مورد صید دریا به شما داده شده است.

بار دیگر به عنوان تأکید به حکم سابق بازگشته، می‌گوید: «مادام که در حال احرام هستید صیدهای صحرایی بر شما حرام است» (وَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُماً).

و در پایان آیه برای تأکید تمام احکامی که ذکر شد می‌فرماید: «از خداوندی که در قیامت در پیشگاه او محشور خواهید شد بپرهیزید» و با فرمان او مخالفت ننمایید (وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ).

### فلسفه تحریم صید در حال احرام– ..... ص : ۵۵۹

می‌دانیم، حجّ و عمره از عباداتی است که انسان را از جهان ماده جدا کرده و در محیطی مملو از معنویت فرو می‌برد. تعیّنات زندگی مادی، جنگ و جدالها، خصومتها، هوسهای جنسی، لذات مادی، در مراسم حجّ و عمره بکلی کنار می‌روند و انسان به یک نوع ریاضت مشروع الهی دست می‌زند، و به نظر می‌رسد که تحریم صید در حال احرام نیز به همین منظور است.

از این گذشته اگر صید کردن برای زوّار خانه خدا کار مشروعی بود، با توجه به این همه رفت و آمدی که هر سال در این سرزمینهای مقدس می‌شود، نسل بسیاری از حیوانات در آن منطقه که به حکم خشکی و کم‌آبی، حیواناتش نیز کم است، برچیده می‌شد، مخصوصا با توجه به این که در غیر حال احرام نیز صید حرام، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۶۰

و همچنین کندن درختان و گیاهان آن ممنوع است، روشن می‌شود که این دستور ارتباط نزدیکی با مسأله حفظ محیط زیست و نگهداری گیاهان و حیوانات آن منطقه از فنا و نابودی دارد.

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۹۷ ..... ص : ۵۶۰

(آیه ۹۷)- در تعقیب آیات گذشته که در زمینه تحریم صید در حال احرام، بحث می‌کرد، در این آیه به اهمیت «مکّه» و اثر آن در سازمان زندگی اجتماعی مسلمانها اشاره کرده، نخست می‌فرماید: «خداوند کعبه، بیت الحرام را وسیله‌ای برای اقامه امر مردم قرار داده است» (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ).

و از آنجا که این مراسم باید در محیطی امن و امان از جنگ و کشمکش و نزاع صورت گیرد اشاره به اثر ماههای حرام (ماههایی که جنگ مطلقا در آن ممنوع است) در این موضوع کرده، می‌فرماید: «و همچنین ماه حرام» (وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ).

و نیز نظر به این که وجود «قربانیهای بی‌نشان- هدی- و قربانیهای نشاندار- قلائد» که تغذیه مردم را در ایامی که اشتغال به مراسم حج و عمره دارند تأمین کرده و فکر آنها را از این جهت آسوده می‌کند، تأثیری در تکمیل این برنامه دارد به آنها نیز اشاره کرده می‌گوید: (وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلائِدَ).

در پایان آیه چنین می گوید: «خداوند این برنامه‌های منظم را به خاطر این قرار داد تا بدانید علم او به اندازه‌ای وسیع است که آنچه در آسمانها و زمین است می‌داند و از همه چیز- مخصوصا نیازمندیهای روحی و جسمی بندگانش- باخبر است» (ذلِکَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۹۸ ..... ص : ۵۶۰

(آیه ۹۸)- در این آیه برای تأکید دستورات گذشته و تشویق مردم به انجام آنها و تهدید مخالفان و معصیت‌کاران می‌فرماید: «بدانید خدا شدید العقاب و نیز غفور و رحیم است» (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۹۹ ..... ص : ۵۶۰

(آیه ۹۹)- و باز برای تأکید بیشتر می گوید: مسؤول اعمال شما خودتان هستید و «پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مسؤولیتی جز ابلاغ رسالت و رساندن دستورات خدا ندارد» (ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ). «و در عین حال خداوند از نیات شما، و از کارهای

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۶۱

آشکار و پنهانی همگی آگاه و باخبر است» (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَکْتُمُونَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۰۰ ..... ص : ۵۶۱

(آیه ۱۰۰)- اکثریت دلیل «پاکی» نیست! در آیات گذشته سخن از تحریم مشروبات الکلی و قمار و انصاب و ازلام و صید کردن در حال احرام بود، از آنجا که بعضی از افراد ممکن است برای ارتکاب این گونه گناهان عمل اکثریت را در پاره‌ای از محیطها دستاویز قرار دهند.

خداوند یک قاعده کلی و اساسی را در یک عبارت کوتاه بیان کرده، می‌فرماید: «بگو ای پیامبر! هیچ گاه ناپاک و پاک یکسان نخواهد بود، اگر چه فزونی ناپاک و کثرت آلوده‌ها تو را به شگفتی فرو برد»! (قُلْ لا یَسْتَوِی الْخَبِیثُ وَ الطَّیِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَةُ الْخَبِیثِ).

بنابراین، خبیث و طیب در آیه به معنی هر گونه موجود پاک و ناپاک اعم از غذاها و افکار است.

و در پایان آیه، اندیشمندان را مخاطب ساخته و می گوید: «از (مخالفت) خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، تا رستگار شوید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۰۱ ..... ص : ۵۶۱

#### اشاره

(آیه ۱۰۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۶۱

در مورد نزول این آیه و آیه بعد، از علی بن أبی طالب علیه السّلام نقل شده است که: «روزی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خطبه‌ای خواند و دستور خدا را در باره حج بیان کرد، شخصی به نام عکاشه- و به روایتی سراقه- گفت: آیا این دستور برای هر سال است، و همه سال باید حج به جا بیاوریم؟

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به سؤال او پاسخ نگفت، ولی او لجاجت کرد، و دوبار، و یا سه بار، سؤال خود را تکرار نمود، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: وای بر تو، چرا این همه اصرار می‌کنی اگر در جواب تو بگویم بلی، حجّ در همه سال بر همه شما واجب می‌شود و اگر در همه سال واجب باشد توانایی انجام آن را نخواهید داشت و اگر با آن مخالفت کنید گناهکار خواهید بود، بنابراین، مادام که چیزی به شما نگفته‌ام روی آن اصرار نورزید.

آیه نازل شد و آنها را از این کار بازداشت.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۶۲

### تفسیر: ..... ص : ۵۶۲

سؤالات بیجا! شک نیست که سؤال کردن، کلید فهم حقایق است، و در آیات و روایات اسلامی نیز به مسلمانان دستور اکید داده شده است که هر چه را نمی‌دانند بپرسند، ولی از آنجا که هر قانونی معمولا استثنایی دارد، این اصل اساسی تعلیم و تربیت نیز استثنایی دارد و آن این که گاهی پاره‌ای از مسائل پنهان بودنش برای حفظ نظام اجتماع و تأمین مصالح افراد بهتر است در این گونه موارد جستجوها و پرسشهای پی در پی، برای پرده برداشتن، از روی واقعیت، نه تنها فضیلتی نیست بلکه مذموم و ناپسند نیز می‌باشد.

قرآن در این آیه به این موضوع اشاره کرده، صریحا می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از اموری که افشای آنها باعث ناراحتی و دردسر شما می‌شود پرسش نکنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ).

ولی از آنجا که سؤالات پی در پی از ناحیه افراد و پاسخ نگفتن به آنها ممکن است موجب شک و تردید برای دیگران گردد و مفاسد بیشتری ببار آورد اضافه می‌کند» اگر در این گونه موارد زیاد اصرار کنید به وسیله آیات قرآن بر شما افشاء می‌شود» و به زحمت خواهید افتاد (وَ إِنْ تَسْئَلُوا عَنْها حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ).

سپس اضافه می‌کند: تصور نکنید اگر خداوند از بیان پاره‌ای از مسائل سکوت کرده است از آن غفلت داشته، بلکه می‌خواسته است شما را در توسعه قرار دهد و «آنها را بخشوده است، و خداوند بخشنده حلیم است» (عَفَا اللَّهُ عَنْها وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ).

در حدیثی از علی علیه السّلام می‌خوانیم: «خداوند واجباتی برای شما قرار داده آنها را ضایع مکنید، و حدود و مرزهایی تعیین کرده از آنها تجاوز ننمایید و از اموری نهی کرده، در برابر آنها پرده‌دری نکنید، و از اموری ساکت شده و صلاح در کتمان آن دیده و هیچ گاه این کتمان از روی نسیان نبوده، در برابر این گونه امور، اصراری در افشاء نداشته باشید».

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۰۲ ..... ص : ۵۶۲

(آیه ۱۰۲)- در این آیه برای تأکید مطلب می گوید: «بعضـی از اقوام پیشـین، این گونه سؤالات را داشتند و به دنبال پاسخ آنها به مخالفت و عصیان برخاستند» برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۶۳

(قَدْ سَأَلَها قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِها کافِرِینَ).

و در پایان این بحث ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که آیه‌های فوق به هیـچ وجه راه سؤالات منطقی و آموزنده و سازنده را به روی مردم نمی‌بنـدد، بلکه منحصـرا مربوط به سؤالات نابجـا و جسـتجو از اموری است که نه تنها مورد نیاز نیست بلکه مکتوم ماندن آن بهتر و حتی گاهی لازم است.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۰۳ ..... ص : ۵۶۳

(آیه ۱۰۳)- در این آیه، اشاره به چهار «بـدعت» نابجا شـده که در میان عرب جاهلی معمول بود، آنها بر پاره‌ای از حیوانات به جهتی از جهات علامت و نامی گذارده و خوردن گوشت آن را ممنوع می‌ساختند و یا حتی خوردن شـیر و چیدن پشم و سوار شدن بر پشت آنها را مجاز نمی‌شمردند، یعنی عملا حیوان را بلااستفاده و بیهوده رها می‌ساختند.

قرآن مجید می گوید: «خداوند هیچ یک از این احکام را به رسـمیت نمی‌شـناسد، نه بحیرهٔ‌ای قرار داده و نه سائبهٔ و نه وصیلهٔ و نه حام (ما جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِیرَةٍ وَ لا سائِبَةٍ وَ لا وَصِیلَةٍ وَ لا حامٍ).

و اما توضیح این چهار نوع حیوان:

۱- بحیره به حیوانی می گفتنـد که پنـج بـار زاییـده بود و پنجمین آنهـا ماده و به روایتی نر بود، گوش چنین حیوانی را شـکاف وسیعی می‌دادند و آن را به حال خود آزاد می گذاشتند و از کشتن آن صرف نظر می کردند.

۲- سائبه شتری بوده که دوازده- و به روایتی ده- بچه می‌آورد، آن را آزاد می‌ساختنـد و حتی کسـی سوار بر آن نمی‌شد، تنها گاهی از شیر آن می‌دوشیدند و به میهمان می‌دادند.

۳- وصـیله به گوسـفندی می گفتند که هفت بار فرزند می‌آورد و به روایتی به گوسفندی می گفتند: که دوقلو می‌زایید، کشتن چنان گوسفندی را نیز حرام می‌دانستند.

۴- حام به حیوان نری می گفتنـد که ده بار از آن برای تلقیـح حیوانات ماده اسـتفاده می کردنـد و هر بار فرزندی از نطفه آن به وجود می‌آمد. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۶۴

کوتاه سـخن این که منظور حیواناتی بوده که در واقع خـدمات فراوان و مکرری به صاحبان خود از طریق «انتاج» می کردنـد، و آنها هم در مقابل یک نوع احترام و آزادی بر این حیوانات قائل می‌شدند.

سپس می‌فرمایـد: «افراد کافر و بت‌پرست اینها را به خـدا نسـبت می‌دادنـد و می گفتنـد: قانون الهی است» (وَ لکِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْکَذِبَ).

«و اکثر آنهـا در این بـاره کمترین فکر و انـدیشه‌ای نمی‌کردنـد و عقل خود را به کار نمی‌گرفتنـد» بلکه کورکورانه از دیگران تقلید می‌نمودند (وَ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۰۴ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۱۰۴)- در این آیه اشـاره به دلیـل و منطق آنهـا در این تحریمهـای نابجـا و بی‌مورد کرده، می گویـد: «هنگامی که به آنها

گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بیایید، آنها از این کار سر باز زده، می گویند همان رسوم و آداب نیاکان ما، ما را بس است»! (وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قالُوا حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا).

در حقیقت خلافکاریها و بت‌پرستیهای آنها از یک نوع بت‌پرستی دیگر یعنی تسلیم بدون قید و شرط در برابر آداب و رسوم خرافی نیاکان سر چشمه می گرفت قرآن صریحا به آنها پاسخ می گوید: که «مگر نه این است که پدران آنها دانشی نداشتند و هدایت نیافته بودند» (أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ).

بنابراین، کار شما مصداق روشن تقلید «جاهل» از «جاهل» است که در میزان عقل و خرد بسیار ناپسند می‌باشد؟

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۰۵ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۱۰۵)- هر کس مسؤول کار خویش است! در آیه قبل سخن از تقلید کورکورانه مردم عصر جاهلیت از نیاکان گمراه، به میان آمد و قرآن به آنها صریحا اخطار کرد که چنین تقلیدی، با عقل و منطق سازگار نیست، به دنبال این موضوع طبعا این سؤال در ذهن آنها می‌آمد که اگر ما حسابمان را از نیاکانمان در اینگونه مسائل جدا کنیم، پس سرنوشت آنها چه خواهد شد، به علاوه اگر ما دست از چنان تقلیدی برداریم سرنوشت بسیاری مردم که تحت تأثیر چنین تقالیدی هستند، چه می‌شود، آیه شریفه در پاسخ این گونه سؤالات می گوید: «ای کسانی که ایمان برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۶۵

آورده‌اید شما مسؤول خویشتنید، اگر شما هدایت یافتید گمراهی دیگران (اعم از نیاکان و یا دوستان و بستگان هم عصر شما) لطمه‌ای به شما نخواهد زد» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ).

سپس اشاره به موضوع رستاخیز و حساب و رسیدگی به اعمال هر کس کرده، می گوید: «بازگشت همه شما به سوی خداست، و به حساب هر یک از شما جداگانه رسیدگی می کند، و شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد» (إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۰۶ ..... ص : ۵۶۵

### اشاره

(آیه ۱۰۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۶۵

در مورد نزول این آیه و دو آیه بعد نقل شده که: یک نفر از مسلمانان به نام «ابن ابی ماریه» به اتفاق دو نفر از مسیحیان عرب به نام «تمیم» و «عدی» که دو برادر بودند به قصد تجارت از مدینه خارج شدند در اثنای راه «ابن ماریه» که مسلمان بود بیمار شد، وصیت‌نامه‌ای نوشت و آن را در میان اثاث خود مخفی کرد، و اموال خویش را به دست دو همسفر نصرانی سپرد، وصیت کرد که آنها را به خانواده او برسانند، و از دنیا رفت، همسفران متاع او را گشودند و چیزهای گرانقیمت و جالب آن را

برداشتند و بقیه را به ورثه بازگرداندند.
ورثه هنگامی که متاع را گشودند، قسمتی از اموالی که ابن ابی ماریه با خود برده بود در آن نیافتند، ناگاه چشمان آنها به وصیت نامه افتاد، دیدند، صورت تمام اموال مسروقه در آن ثبت است، مطلب را با آن دو نفر مسیحی همسفر در میان گذاشتند آنها انکار کرده و گفتند: هر چه به ما داده بود به شما تحویل داده‌ایم! ناچار به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شکایت کردند، آیه نازل شد و حکم آن را بیان کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۵۶۵

از مهمترین مسائلی که اسلام روی آن تکیه می‌کند، مسأله حفظ حقوق و اموال مردم و بطور کلی اجرای عدالت اجتماعی است.
نخست برای این که حقوق ورثه در اموال میت از میان نرود و حق بازماندگان و ایتام و صغار پایمال نشود، به افراد با ایمان دستور می‌دهد و می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد باید به هنگام وصیت کردن دو نفر از افراد عادل مسلمان را به گواهی بطلبید و اموال خود را به عنوان برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۶۶
امانت برای تحویل دادن به ورثه به آنها بسپارید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَةُ بَیْنِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ).
البته شهادت در اینجا توأم با وصایت است، یعنی این دو نفر هم «وصیند» و هم «گواه»، سپس اضافه می‌کند: «اگر در مسافرتی باشید و مصیبت مرگ برای شما فرا رسد (و از مسلمانان وصی و شاهدی پیدا نکنید) دو نفر از غیر مسلمانها را برای این منظور انتخاب نمایید» (أَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصابَتْکُمْ مُصِیبَةُ الْمَوْتِ).
منظور از غیر مسلمانان تنها اهل کتاب یعنی، یهود و نصاری می‌باشد زیرا اسلام برای مشرکان و بت‌پرستان در هیچ مورد اهمیتی قائل نشده است.
سپس دستور می‌دهد که: «اگر به هنگام ادای شهادت در صدق آنها شک کردید آنها را بعد از نماز نگاه می‌دارید و وادار کنید تا سوگند یاد کنند (و شهادت دهند) که ما حاضر نیستیم حق را به چیزی (منافع مادی) بفروشیم (و به ناحق گواهی دهیم) اگر چه در مورد خویشاوندان ما باشد» (تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی).
«و ما هیچ گاه شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم که در این صورت از گناهکاران خواهیم بود» (وَ لا نَکْتُمُ شَهادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۰۷ ..... ص : ۵۶۶

(آیه ۱۰۷)- در این آیه سخن از مواردی به میان آمده که ثابت شود، دو شاهد مرتکب خیانت و گواهی بر ضد حق شده‌اند- همانطور که در شأن نزول آیه آمده بود- در چنین موردی دستور می‌دهد که: «اگر اطلاعاتی حاصل شود که آن دو نفر مرتکب گناه و جرم و تعدی شده‌اند و حق را پایمال کرده‌اند، دو نفر دیگر از کسانی که گواهان نخست به آنها ستم کرده‌اند

(یعنی ورثه میت) به جای آنها قرار گرفته و برای احقاق حق خود شـهادت و گواهی می‌دهند» (فَإِنْ عُثِرَ عَلی أَنَّهُمَا اسْـتَحَقَّا إِثْماً فَآخَرانِ یَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ الْأَوْلَیانِ).
و در ذیل آیه وظیفه دو شاهـد دوم را چنین بیان می‌کنـد که «آنها باید به خدا سوگند یاد کنند که گواهی ما از گواهی دو نفر اول شایسته‌تر و به حق نزدیکتر برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۶۷
است و ما مرتکب تجاوز و سـتمی نشده‌ایم و اگر چنین کرده باشـیم از ظالمان و ستمگران خواهیم بود» (فَیُقْسِمانِ بِاللَّهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اعْتَدَیْنا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۰۸ ..... ص : ۵۶۷

(آیه ۱۰۸)- این آیه در حقیقت فلسفه احکامی را که در زمینه شهادت در آیات قبل گذشت بیان می‌کند که: «اگر طبق دستور بالا عمل شود (یعنی دو شاهـد را بعـد از نماز و در حضور جمع به گواهی بطلبند، و در صورت بروز خیانت آنها، افراد دیگری از ورثه جای آنها را بگیرند و حق را آشکار سازند) این برنامه سبب می‌شود که شهود در امر شهادت دقت به خرج دهند و آن را بر طبق واقع- به خـاطر ترس از خـدا یا به خاطر ترس از خلق خـدا- انجام دهنـد مبادا سوگنـدهایی جای سوگنـدهای آنها را بگیرد» (ذلِکَ أَدْنی أَنْ یَأْتُوا بِالشَّهادَةِ عَلی وَجْهِها أَوْ یَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمانٌ بَعْدَ أَیْمانِهِمْ).
در حقیقت این کار سـبب می‌شود که حد اکثر ترس از مسؤولیت در برابر خدا و یا بندگان خدا در آنها بیدار گردد و از محور حق منحرف نشوند.
و در آخر آیه برای تأکیـد روی تمام احکام گذشـته دسـتور می‌دهـد: «پرهیزکاری پیشه کنید و گوش به فرمان خدا فرا دهید و بدانید خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نخواهد کرد» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۰۹ ..... ص : ۵۶۷

(آیه ۱۰۹)- این آیه در حقیقت مکملی برای آیـات قبـل است، زیرا در ذیـل آیات گذشـته که مربوط به مسأله شـهادت حق و باطل بود دسـتور به تقوا و ترس از مخالفت فرمان خدا داده شده، در این آیه می‌گوید: «از آن روز بترسـید که خداوند پیامبران را جمع می‌کند و از آنها در باره رسالت و مأموریتشان سؤال می‌کند و می‌گوید مردم در برابر دعوت شـما چه پاسـخی گفتند» (یَوْمَ یَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ ما ذا أُجِبْتُمْ).
آنها از خود نفی علم کرده و همه حقایق را موکول به علم پروردگار کرده می‌گوینـد: «خداونـدا! ما علم و دانشـی نـداریم، تو آگاه بر تمام غیوب و پنهانیها هستی» (قالُوا لا عِلْمَ لَنا إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۶۸
و به این ترتیب سر و کار شما با چنین خداوند علام الغیوب و با چنین دادگاهی است، بنابراین در گواهیهای خود مراقب حق و عدالت باشید.

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۱۰ ..... ص : ۵۶۸

(آیه ۱۱۰)- مواهب الهی بر مسیح! این آیه و آیات بعد تا آخر سوره مائده مربوط به سرگذشت حضرت مسیح و مواهبی است که به او و امتش ارزانی داشته که برای بیداری و آگاهی مسلمانان در اینجا بیان شده است.

نخست می گویـد: «به یاد بیاور هنگامی را که خداونـد به عیسـی بن مریم فرمود: «نعمتی را که بر تو و بر مادرت ارزانی داشـتم متذکر باش» (إِذْ قالَ اللَّهُ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِی عَلَیْکَ وَ عَلی والِدَتِکَ).
سپس به ذکر مواهب خود پرداخته، نخست می گوید «تو را با روح القدس تقویت کردم» (إِذْ أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ) «۱».
دیگر از مواهب الهی بر تو این است که «به تأیید روح القدس با مردم در گهواره و به هنگام بزرگی و پختگی سخن می گفتی» (تُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلًا).
اشاره به این که سخنان تو در گاهواره همانند سخنان تو در بزرگی، پخته و حساب شده بود، نه سخنان کودکانه و بی‌ارزش.
دیگر این که «کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو تعلیم دادم» (وَ إِذْ عَلَّمْتُکَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِیلَ).
دیگر از مواهب این که از «گل به فرمان من چیزی شبیه پرنـده می‌ساختی سـپس در آن می‌دمیـدی و به اذن من پرنـده زنده‌ای می‌شد» (وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ بِإِذْنِی فَتَنْفُخُ فِیها فَتَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِی).
دیگر این که: «کور مادرزاد و کسی که مبتلا به بیماری پیسی بود به اذن من شفا می‌دادی» (وَ تُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِی).
«و نیز مردگان را به اذن من زنده می کردی» (وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنِی).
و بالاخره یکی دیگر از مواهب من بر تو این بود که «بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو باز داشتم در آن هنگام که کافران آنها در برابر دلایل روشن تو به پا

---

(۱) در باره معنی «روح القدس» رجوع کنید به «تفسیر نمونه» جلد اول، ذیل آیه ۸۷ سوره بقره.



خاسـتند و آنها را سـحر آشـکاری معرفی کردند» (وَ إِذْ کَفَفْتُ بَنِی إِسْرائِیلَ عَنْکَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَقالَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ) من در برابر این همه هیاهو و دشمنان سرسخت و لجوج تو را حفظ کردم تا دعوت خود را پیش ببری.
قابـل توجه این که در این آیه چهـار بـار کلمه «بـاذنی» (به فرمان من) تکرار شـده است، تا جایی برای غلو و ادعای الوهیت در مورد حضرت مسیح باقی نماند، او بنده‌ای بود سر بر فرمان خدا و هر چه داشت از طریق استمداد از نیروی لایزال الهی بود.

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۱۱ ..... ص : ۵۶۹

(آیه ۱۱۱)- داسـتان نزول مائـده بر حواریون! به دنبـال بحثی که در باره مواهب الهی در باره مسـیح و مادرش در آیه قبل بیان شد در آیات بعد به موهبتهایی که به حواریون یعنی یاران نزدیک مسیح بخشید، اشاره می کند: نخست می‌فرماید:
«به خـاطر بیـاور زمـانی را که بر حواریین وحی فرسـتادم که به من و فرسـتاده‌ام مسـیح ایمـان بیاوریـد و آنها دعوت مرا اجابت کردنـد و گفتنـد: ایمـان آوردیم، خداونـدا گـواه بـاش که مـا مسـلمانان و در برابر فرمـان تو تسـلیم هسـتیم» (وَ إِذْ أَوْحَیْتُ إِلَی الْحَوارِیِّینَ أَنْ آمِنُوا بِی وَ بِرَسُولِی قالُوا آمَنَّا وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۱۲ ..... ص : ۵۶۹

(آیه ۱۱۲)- سـپس اشـاره به جریـان معروف نزول مائـده آسـمانی کرده، می گویـد: «یاران خاص مسـیح به عیسـی گفتنـد: آیا پروردگار تو می‌تواند غذایی از آسـمان برای ما بفرستد»؟ (إِذْ قالَ الْحَوارِیُّونَ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطِیعُ رَبُّکَ أَنْ یُنَزِّلَ عَلَیْنا

مائِدَةً مِنَ السَّماءِ).
مسیح از این تقاضا که بوی شك و تردید می‌داد پس از آوردن آن همه آیات و نشانه‌های دیگر نگران شد و به آنها هشدار داد و گفت: «از خدا بترسید اگر ایمان دارید» (قالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۱۳ ..... ص : ۵۶۹

(آیه ۱۱۳)- ولی به زودی به اطلاع عیسی رسانیدند که ما هدف نادرستی از این پیشنهاد نداریم، و غرض ما لجاجت‌ورزی نیست بلکه «گفتند: می‌خواهیم از این مائده بخوریم (و علاوه بر نورانیتی که بر اثر تغذیه از غذای آسمانی در قلب ما پیدا می‌شود، زیرا تغذیه بطور مسلم در روح انسان مؤثر است) قلب ما اطمینان برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۷۰
و آرامش پیدا کند و با مشاهده این معجزه بزرگ به سر حد عین الیقین برسیم و بدانیم آنچه به ما گفته‌ای راست بوده و بتوانیم بر آن گواهی دهیم» (قالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْها وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنا وَ نَكُونَ عَلَيْها مِنَ الشَّاهِدِينَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۱۴ ..... ص : ۵۷۰

(آیه ۱۱۴)- هنگامی که عیسی از حسن نیت آنها در این تقاضا آگاه شد، خواسته آنها را به پیشگاه پروردگار به این صورت منعکس کرد: «خداوندا! مائده‌ای از آسمان برای ما بفرست که عیدی برای اول و آخر ما باشد، و نشانه‌ای از ناحیه تو محسوب شود و به ما روزی ده، تو بهترین روزی دهندگان هستی» (قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ تَكُونُ لَنا عِيداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا وَ آيَةً مِنْكَ وَ ارْزُقْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۱۵ ..... ص : ۵۷۰

(آیه ۱۱۵)- خداوند این دعایی را که از روی حسن نیت و اخلاص صادر شده بود اجابت کرد، و به آنها «فرمود: من چنین مائده‌ای را بر شما نازل می‌کنم، ولی توجه داشته باشید، بعد از نزول این مائده مسؤولیت شما بسیار سنگین‌تر می‌شود و با مشاهده چنین معجزه آشکاری هر کس بعد از آن، راه کفر را بپوید او را چنان مجازاتی خواهم کرد که احدی از جهانیان را چنین مجازاتی نکرده باشم»! (قالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُها عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۱۶ ..... ص : ۵۷۰

(آیه ۱۱۶)- بیزاری مسیح از شرك پیروانش! این آیه و دو آیه بعد پیرامون گفتگوی خداوند با حضرت مسیح (ع) در روز رستاخیز بحث می‌کند، می‌گوید:
«خداوند در روز قیامت به عیسی می‌گوید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را علاوه بر خداوند معبود خویش قرار دهید، و پرستش کنید»؟ (وَ إِذْ قالَ اللَّهُ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ).
مسیح با نهایت احترام در برابر این سؤال چند جمله در پاسخ می‌گوید:
۱- نخست زبان به تسبیح خداوند از هر گونه شریك و شبیه گشوده و می‌گوید: «خداوندا! پاك و منزهی از هر گونه شریك»

(قالَ سُبْحانَکَ).
۲- «چگونه ممکن است چیزی را که شایسته من نیست بگویم» (ما یَکُونُ لِی برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۷۱
أَنْ أَقُولَ ما لَیْسَ لِی بِحَقٍّ).
در حقیقت نه تنها گفتن این سخن را از خود نفی می‌کند، بلکه می‌گوید اساسا من چنین حقی را ندارم و چنین گفتاری با مقام و موقعیت من هرگز سازگار نیست.
۳- سپس استناد به علم بی‌پایان پروردگار کرده، می‌گوید: «گواه من این است که اگر چنین می‌گفتم می‌دانستی، زیرا تو از آنچه در درون روح و جان من است آگاهی، در حالی که من از آنچه در ذات پاک توست بی‌خبرم، زیرا تو علام الغیوب و باخبر از تمام رازها و پنهانیها هستی» (إِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی وَ لا أَعْلَمُ ما فِی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۱۷ ..... ص : ۵۷۱

(آیه ۱۱۷)- چهار: «تنها چیزی که من به آنها گفتم، همان بوده است که به من مأموریت دادی که آنها را دعوت به عبادت تو کنم و بگویم خداوند یگانه‌ای را که پروردگار من و شما است، پرستش نکنید» (ما قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا ما أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّی وَ رَبَّکُمْ).
۵- «و تا آن زمان که در میانشان بودم مراقب و گواه آنها بودم و نگذاشتم راه شرک را پیش گیرند، اما به هنگامی که مرا از میان آنها برگرفتی تو مراقب و نگاهبان آنها بودی، و تو گواه بر هر چیزی هستی» (وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً ما دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۱۸ ..... ص : ۵۷۱

(آیه ۱۱۸)- ششم: و با این همه باز امر، امر تو و خواست، خواست توست «اگر آنها را در برابر این انحراف بزرگ مجازات کنی بندگان تواند (و قادر به فرار از زیر بار این مجازات نخواهند بود، و این حق برای تو در برابر بندگان نافرمانت ثابت است) و اگر آنها را ببخشی و از گناهانشان صرف نظر کنی، توانا و حکیم هستی» نه بخشش تو نشانه ضعف است، و نه مجازاتت خالی از حکمت و حساب (إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبادُکَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).

## سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۱۹ ..... ص : ۵۷۱

(آیه ۱۱۹)- رستگاری بزرگ! در تعقیب ذکر گفتگوی خداوند با حضرت مسیح، در این آیه می‌خوانیم: «خداوند پس از این گفتگو، می‌فرماید: امروز برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۷۲
روزی است که راستی راستگویان به آن سود می‌بخشد» (قالَ اللَّهُ هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ).
سپس پاداش صادقان را چنین بیان می‌کند: «برای آنها باغهایی از بهشت است که از زیر درختان آن نهرها جاری است، و جاودانه و برای همیشه در آن خواهند ماند» (لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً).
و از این نعمت مادی مهمتر این است که «هم خداوند از آنها راضی است و هم آنها از خداوند راضی و خشنودند» (رَضِیَ اللَّهُ

عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ).
«و شک نیست که این موهبت بزرگ که جامع میان موهبت مادی و معنوی است رستگاری بزرگ محسوب می‌شود» (ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).

### سوره مائده(۵): آیهٔ ۱۲۰ ..... ص : ۵۷۲

(آیه ۱۲۰)- در این آیه اشاره به مالکیت و حکومت خداوند کرده، می گوید:
«حکومت آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست، از آن خداست و او بر هر چیزی تواناست» (لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).
پایان تفسیر سوره مائده
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۷۳

### سوره انعام ..... ص : ۵۷۳

### اشاره

سوره مبارزه با انواع شرک و بت‌پرستی این سوره در «مکّه» نازل شده و ۱۶۵ آیه است.

### محتوای سوره: ..... ص : ۵۷۳

گفته می‌شود این سوره شصت و نهمین سوره‌ای است که در مکّه بر پیامبر نازل گردید، و از روایات اهل بیت علیه السّلام استفاده می‌شود که تمام آیاتش یکجا نازل شده است و هدف اساسی این سوره، همانند سایر سوره‌های مکّی، دعوت به اصول سه گانه «توحید»، «نبوت» و «معاد» است، ولی بیش از همه روی مسأله یگانه پرستی و مبارزه با شرک و بت‌پرستی دور می‌زند.
دقت در آیات این سوره می‌تواند روح نفاق و پراکندگی را از میان مسلمانان برچیند، و گوشها را شنوا، و چشمها را بینا و دلها را دانا سازد.
به خاطر همین موضوع است که در روایاتی که پیرامون فضیلت این سوره وارد شده می‌خوانیم: «سوره انعام را هفتاد هزار فرشته، به هنگام نزول بدرقه کردند، و کسی که آن را بخواند (و در پرتو آن روح و جانش از سر چشمه توحید سیراب گردد) تمام آن فرشتگان برای او آمرزش می‌طلبند»! ولی عجیب این است که بعضی از این سوره، تنها به خواندن الفاظ آن قناعت می کنند، و جلسات عریض و طویلی برای «ختم انعام» و حل مشکلات شخصی و خصوصی خود با تشریفات ویژه‌ای تشکیل می‌دهند که به نام جلسات ختم انعام نامیده می‌شود، مسلما اگر در این جلسات به محتوای سوره دقت شود، نه تنها مشکلات شخصی، بلکه مشکلات عمومی مسلمانان نیز حل خواهد شد، اما برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۷۴
افسوس که بسیاری از مردم به قرآن به عنوان یک سلسله «اوراد» که دارای خواص مرموز و ناشناخته است می‌نگرند و جز به خواندن الفاظ آن نمی‌اندیشند، در حالی که قرآن سراسر درس است و مکتب، برنامه است و بیداری، رسالت است و آگاهی.
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱ ..... ص : ۵۷۳

(آیه ۱)- این سوره با حمد و ستایش پروردگار آغاز شده است. نخست از طریق آفرینش عالم کبیر (آسمان و زمین) و نظامات آنها، و سپس از طریق آفرینش «عالم صغیر یعنی انسان»، مردم را متوجه اصل توحید می‌سازد، می گوید: «حمد و سپاس برای خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید» (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ). «خداوندی که مبدء نور و ظلمت (و بر خلاف عقیده دوگانه‌پرستان) آفریننده همه چیز است» (وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ).

«اما مشرکان و کافران به جای این که از این نظام واحد درس توحید بیاموزند برای پروردگار خود شریک و شبیه می‌سازند» (ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ).

کلمه «ثمّ» بیانگر این حقیقت است که در آغاز، توحید به عنوان یک اصل فطری و عقیده عمومی و همگانی بشر بوده است و شرک بعدا به صورت یک انحراف از این اصل فطری به وجود آمده.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۲ ..... ص : ۵۷۴

(آیه ۲)- و در این آیه توجه به عالم صغیر یعنی انسان می‌دهد و در این مورد به شگفت انگیزترین مسأله یعنی، آفرینش او از خاک و گل اشاره کرده و می‌فرماید: «اوست خدایی که شما را از گل آفرید» (هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ).

از آنجا که آفرینش انسان نخستین از خاک و گل بوده، درست است که به ما نیز چنین خطابی بشود.

سپس به مراحل تکاملی عمر انسان اشاره کرده می گوید: «پس از آن مدتی را مقرر ساخت که در این مدت انسان در روی زمین پرورش و تکامل پیدا کند» (ثُمَّ قَضی أَجَلًا).

سپس برای تکمیل این بحث می گوید: «اجل مسمّی در نزد خداست» برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۷۵

(وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ).

و بعد می گوید: «شما افراد مشرک (در باره آفریننده‌ای که انسان را از این اصل بی‌ارزش، یعنی گل آفریده و از این مراحل حیرت‌انگیز و حیرت‌زا گذرانده است) شک و تردید به خود راه می‌دهید» (ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ).

موجودات بی‌ارزشی همچون بتها را در ردیف او قرار داده، یا در قدرت پروردگار بر رستاخیز و زنده کردن مردگان شک و تردید دارید.

در این که منظور از «اجل مسمّی» و «اجلا» در آیه چیست؟ آنچه از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیه السّلام استفاده می‌شود این است که «اجل» به تنهایی به معنی عمر و وقت و مدت غیر حتمی، و «اجل مسمّی» به معنی عمر و مدت حتمی است، و به عبارت دیگر «اجل مسمّی» مرگ طبیعی و «اجل» مرگ زودرس است. ولی به هر حال هر دو اجل از ناحیه خداوند تعیین می‌شود.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۳ ..... ص : ۵۷۵

(آیه ۳)- در این آیه برای پاسخ گفتن به کسانی که برای هر دسته‌ای از موجودات خدایی قائلند و می گویند خدای باران، خدای جنگ، خدای صلح، خدای آسمان و مانند آن «۱» چنین می گوید: «اوست خداوندی که بر تمام آسمانها و زمین

حکومت می‌کند» (وَ هُوَ اللَّهُ فِی السَّماواتِ وَ فِی الْأَرْضِ).

بدیهی است کسی که در همه جا حکومت می‌کند و تدبیر همه چیز به دست او است و در همه جا حضور دارد، تمام اسرار و نهانها را می‌داند، و لذا در جمله بعد می‌گوید: «چنین پروردگاری پنهان و آشکار شما را می‌داند و نیز از آنچه انجام می‌دهید و به دست می‌آورید باخبر است» (یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَ جَهْرَکُمْ وَ یَعْلَمُ ما تَکْسِبُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۴ ..... ص : ۵۷۵

(آیه ۴)- گفتیم در سوره انعام روی سخن بیشتر با مشرکان است، و قرآن به انواع وسائل برای بیداری و آگاهی آنها متوسل می‌شود، در این آیه به روح لجاجت و بی‌اعتنایی و تکبر مشرکان در برابر حق و نشانه‌های خدا اشاره کرده، می‌گوید: «آنها چنان لجوج و بی‌اعتنا هستند که هر نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگار را می‌بینند، فورا از آن روی برمی‌گردانند» (وَ ما تَأْتِیهِمْ مِنْ آیَةٍ مِنْ آیاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا کانُوا عَنْها مُعْرِضِینَ).

---

(۱). و این همان عقیده ارباب انواع می‌باشد که در یونان قدیم نیز وجود داشته است.



این روحیه منحصر به دوران جاهلیت و مشرکان عرب نبوده، الان هم بسیاری را می‌بینیم که در یک عمر شصت ساله حتی، زحمت یک ساعت تحقیق و جستجو در باره خدا و مذهب به خود نمی‌دهند، سهل است اگر کتاب و نوشته‌ای در این زمینه به دست آنها بیفتد به آن نگاه نمی‌کنند، و اگر کسی با آنها در این باره سخن گوید، گوش فرا نمی‌دهند، اینها جاهلان لجوج و بی‌خبری هستند که ممکن است گاهی در کسوت دانشمند ظاهر شوند!

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۵ ..... ص : ۵۷۶

(آیه ۵)- سپس به نتیجه این عمل آنها اشاره کرده، و می‌گوید: «نتیجه این شد که آنها حق را به هنگامی که به سراغشان آمد تکذیب کردند» (فَقَدْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ).

در حالی که اگر در آیات و نشانه‌های پروردگارت دقت می‌نمودند، حق را به خوبی می‌دیدند و می‌شناختند و باور می‌کردند.

«و نتیجه این تکذیب را به زودی دریافت خواهند داشت، و خبر آنچه را به باد مسخره گرفتند به آنها می‌رسد» (فَسَوْفَ یَأْتِیهِمْ أَنْباءُ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ).

در دو آیه فوق در حقیقت اشاره به سه مرحله از کفر شده که مرحله به مرحله تشدید می‌گردد، نخست مرحله اعراض و روی گردانیدن، سپس مرحله تکذیب و بعدا مرحله استهزاء و مسخره کردن حقایق و آیات خدا.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۶ ..... ص : ۵۷۶

(آیه ۶)- سرنوشت طغیانگران! از این آیه به بعد، قرآن یک برنامه تربیتی مرحله به مرحله را، برای بیدار ساختن بت‌پرستان و مشرکان- به تناسب انگیزه‌های مختلف شرک و بت‌پرستی- عرضه می‌کند.

نخست برای کوبیدن عامل غرور که یکی از عوامل مهم طغیان و سرکشی و انحراف است، دست به کار شده و با یادآوری

وضع اقوام گذشته و سر انجام دردناک آنها، به این افراد، که پرده غرور بر چشمانشان افتاده است هشدار می‌دهد و می گوید: «آیا اینها مشاهده نکردند چه اقوامی را پیش از آنها هلاک کردیم، اقوامی که امکاناتی در روی زمین در اختیار آنها گذاشتیم که در اختیار شما نگذاشتیم» (أَ لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ ما لَمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۷۷
نُمَكِّنْ لَكُمْ)
. از جمله این که «بارانهای پربرکت و پشت سر هم برای آنها فرستادیم» (وَ أَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَيْهِمْ مِدْراراً).
«و دیگر این که نهرهای آب جاری را از زیر آبادیهای آنها و در دسترس آنها جاری ساختیم» (وَ جَعَلْنَا الْأَنْهارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ).
اما به هنگامی که راه طغیان را پیش گرفتند، هیچ یک از این امکانات نتوانست آنها را از کیفر الهی بر کنار دارد «و ما آنها را به خاطر گناهانشان نابود کردیم» (فَأَهْلَكْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ). «و بعد از آنها اقوام دیگری روی کار آوردیم» (وَ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۷ ..... ص : ۵۷۷

(آیه ۷)- آخرین درجه لجاجت! قرآن در اینجا اشاره به تقاضای جمعی از بت‌پرستان کرده و می گوید: «اگر همانطور که آنها تقاضا کردند، نوشته‌ای بر صفحه‌ای از کاغذ و مانند آن بر تو نازل کنیم، و علاوه بر مشاهده کردن، با دست خود نیز آن را لمس کنند باز می گویند: این یک سحر آشکار است»! (وَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَيْكَ كِتاباً فِي قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ).
یعنی دایره لجاجت آنها تا حدی توسعه یافته که روشنترین محسوسات را انکار می‌کنند و به بهانه سحر از تسلیم شدن در برابر آن سرباز می‌زنند.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۸ ..... ص : ۵۷۷

(آیه ۸)- بهانه جوییها! یکی دیگر از عوامل کفر و انکار، بهانه جویی است از جمله بهانه جوییهایی که مشرکان در برابر پیامبر صلّى اللّه عليه و آله داشتند و در چندین آیه از قرآن به آن اشاره شده و در این آیه نیز آمده، این است که آنها می گفتند: چرا پیامبر صلّى اللّه عليه و آله به تنهایی به این مأموریت بزرگ دست زده است؟ «چرا موجودی از غیر جنس بشر و از جنس فرشتگان او را در این مأموریت همراهی نمی‌کند»؟ (وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ). مگر می‌تواند انسانی را که از جنس ما است به تنهایی بار رسالت را بر دوش کشد؟
قرآن با دو جمله که هر کدام استدلالی را دربردارد به آنها پاسخ می گوید:
نخست این که «اگر فرشته‌ای نازل شود، و سپس آنها ایمان نیاورند، به حیات همه آنان خاتمه داده خواهد شد و دیگر به آنها مهلت داده نمی‌شود» (وَ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَكاً برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۷۸
لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لا يُنْظَرُونَ)
.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۹ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۹)- لـذا قرآن در جواب دوم می‌گویـد «اگر ما او را فرشـته قرار می‌دادیم و به پیشـنهاد آنها عمل می‌کردیم، باز لازم بود تمام صفات انسان را در او ایجاد کنیم، و او را به صورت و سیرت مردی قرار دهیم» (وَ لَوْ جَعَلْناهُ مَلَکاً لَجَعَلْناهُ رَجُلًا).
سپس نتیجه می‌گیرد که «با این حال همان ایرادات سابق را بر ما تکرار می‌کردنـد که چرا به انسانی مأموریت رهبری داده‌ای و چهره حقیقت را بر ما پوشانیده‌ای» (وَ لَلَبَسْنا عَلَیْهِمْ ما یَلْبِسُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۱۰)- در این آیه، خداوند به پیامبرش دلداری می‌دهد و می‌گوید از مخالف و لجاجت و سرسختی آنها نگران نباش، زیرا «جمعی از پیامبران پیش از تو را نیز به باد استهزاء و مسخره گرفتند اما سر انجام آنچه را، مسخره می‌کردند، دامانشان را گرفت و عذاب الهی بر آنها نازل شد» (وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ فَحاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ).
در حقیقت این آیه هم مایه تسلی خاطری است برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و هم تهدیدی است برای مخالفان لجوج که به عواقب شوم و دردناک کار خود بیندیشند.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۱۱)- قرآن در اینجا برای بیدار ساختن این افراد لجوج و خودخواه از راه دیگری وارد شده و به پیامبر دسـتور می‌دهد که به آنهـا سـفارش کن «بگو: در زمین به سـیر و سـیاحت بپردازیـد و عواقب کسـانی که حقـایق را تکـذیب کردنـد با چشم خود ببینید، شاید بیدار شوید» (قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ).
شک نیست که مشاهـده آثار گذشـتگان و اقوامی که بر اثر پشت پا زدن به حقایق راه فنا و نابودی را پیمودنـد، تأثیرش بسـیار بیشتر از مطالعه تاریخ آنها در کتابها است، زیرا این آثار حقیقت را محسوس و قابل لمس می‌سازد.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۱۲)- در ادامـه بحث بـا مشـرکان، در این آیه بـا اشـاره به اصـل توحیـد، مسأله رسـتاخیز و معـاد از طریـق جـالبی تعقیب می‌گردد.
۱- نخست می‌گوید: «بگو: آنچه در آسمانها و زمین است برای کیست»؟
(قُلْ لِمَنْ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ). و بلافاصله به دنبال آن می‌گوید: خودت از زبان برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۷۹
فطرت و جان آنها پاسخ بده «بگو: برای خدا» (قُلْ لِلَّهِ).
۲- پروردگـار عـالم سـر چشـمه تمام رحمتهاست «اوست که رحمت را بر عهـده خویش قرار داده» و مواهب بی‌شـمار، به همه ارزانی می‌دارد (کَتَبَ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ).
همین رحمت ایجاب می‌کند انسان را که استعداد بقاء و زندگی جاودانی دارد پس از مرگ در لباس حیاتی نوین و در عالمی وسیعتر درآورد و در این سیر ابدی تکامل دست رحمتش پشت سر او باشد.

لـذا به دنبال این دو مقـدمه می گوید: «بطور مسـلم همه شـما را در روز رسـتاخیز، روزی که هیچ گونه شک و تردیدی در آن نیست جمع خواهد کرد» (لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ).
در پایان آیه به سرنوشت و عاقبت کار مشرکان لجوج اشاره کرده می گوید:
«آنهـا که در بـازار تجـارت زنـد گی، سـرمایه وجود خود را از دست دادهانـد به این حقـایق ایمـان نمیآورنـد» (الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۵۷۹

(آیه ۱۳)- در آیه قبل اشاره به مالکیت خداونـد نسبت به همه موجودات از طریق قرار گرفتن آنها در افق «مکان» شـده بود، و این آیه اشـاره به مـالکیت او از طریـق قرار گرفتن در افق و پهنه «زمـان» کرده، می گویـد: «و از آن اوست آنچه در شب و روز قرار گرفته است» (وَ لَهُ ما سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهارِ).
و در پایان آیه پس از ذکر توحید اشاره به دو صفت بارز خداوند کرده می گوید: «و اوست شنونده دانا» (وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).
اشاره به این که وسـعت جهان هستی و موجوداتی که در افق زمان و مکان قرار گرفتهاند هیچ گاه مانع از آن نیست که خدا از اسرار آنها آگاه باشد.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۵۷۹

(آیه ۱۴)- پناهگاهی غیر از خـدا نیست! در این آیه نیز هـدف، اثبات توحید و مبارزه با شـرک و بتپرستی است، مشـرکان با این که آفرینش جهان را مخصوص ذات خداوند میدانستند بتها را به عنوان تکیه گاه و پناهگاه برای خود انتخاب کرده بودند.
بر گزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۸۰
قرآن برای از بین بردن این پنـدار غلط به پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله چنین دسـتور میدهـد: «به آنها بگو: آیا غیر خدا را ولی و سرپرست و پناهگاه خود انتخاب کنم! در حالی که او آفریننده آسمانها و زمین، و روزی دهنده همه موجودات است بدون این که خود نیازی به روزی داشته باشد» (قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ).
قابل توجه این که: در میان صـفات خـدا در اینجا تنها روی اطعام بنـد گان و روزی دادن آنها تکیه شده است این تعبیر شاید به خـاطر آن است که بیشتر وابسـتگیها در زنـد گی مـادی بشـر بر اثر همین نیاز مادی است، همین به اصـطلاح «خوردن یک لقمه نان» است که افراد را به خضوع در برابر اربابان زر و زور وامیدارد، و گاهی تا سر حد پرستش در مقابل آنها کرنش می کنند.
قرآن در آیه فوق می گوید: روزی شما به دست اوست نه به دست این گونه افراد.
سپس برای پاسخ گفتن به پیشنهاد کسانی که از او دعوت می کردند به آیین شرک، بپیوندد می گوید: علاوه بر این که عقل به من فرمان میدهد که تنها تکیه بر کسـی کنم که آفریننده آسمان و زمین میباشد «بگو: وحی الهی نیز به من دستور داده است که نخستین مسـلمان باشم و به هیچ وجه در صف مشـرکان قرار نگیرم» (قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۱۵)- من نیز به نوبه خود احساس مسؤولیت می‌کنم و از قوانین الهی به هیچ وجه مستثنا نیستم، «بگو: من نیز اگر از دستور پروردگـار منحرف شوم و راه سازشـکاری با مشـرکان را بپیمایم و عصـیان و نافرمانی او کنم از مجازات آن روز بزرگ- روز رستاخیز- ترسان و خائفم» (قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۱۶)- در این آیه برای این که ثابت شود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز بدون تکیه بر لطف و رحمت خدا کاری نمی‌تواند بکنـد و هر چه هست به دست اوست و حتی شـخص پیغمبر صـلّی اللّه علیه و آله چشم امیدش را به رحمت بی‌پایان پروردگار دوخته و نجات و پیروزی خود را از او می‌طلبـد می گویـد: «هر کس در آن روز بزرگ از مجازات برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۸۱
پروردگار رهایی یابد مشـمول رحمت خدا شده است و این یک موفقیت و پیروزی آشـکار است» (مَنْ یُصْـرَفْ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۵۸۱

(آیه ۱۷)- قدرت قاهره پروردگار! گفتیم هدف این سوره در درجه اول ریشه کن ساختن عوامل شرک و بت‌پرستی است.
در این آیه و آیه بعد نیز همین حقیقت تعقیب شده است. نخست می گوید:
چرا شما به غیر خدا توجه می‌کنید، و برای حل مشکلات و دفع زیان و ضرر و جلب منفعت به معبودهای ساختگی پناه می‌برید بـا ایـن که «اگر کمـترین زیـانی به تـو برسـد برطرف‌کننـده آن، کسـی جز خـدا نخواهـد بـود، و اگر خیر و برکت و پیروزی و سعادتی نصیب تو شود از پرتو قدرت اوست، زیرا او بر همه چیز تواناست» (وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ).
در حقیقت توجه به غیر خدا به خاطر این است که آنها را سر چشمه خیرات و یا برطرف‌کننده مصائب و مشکلات می‌دانند.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۵۸۱

(آیه ۱۸)- در این آیه برای تکمیـل بحث فـوق می گویـد: «اوست که بر تمـام بنـدگان قـاهر و مسـلط است» (وَ هُوَ الْقـاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ).
اما برای این که این توهم پیش نیاید که خداوند مانند بعضـی از صاحبان قدرت ممکن است کمترین سوء استفاده‌ای از قدرت نامحـدود خود کنـد در پایـان آیه می‌فرمایـد: «و بـا این حـال او حکیم است و همه کارش روی حساب، و خبیر و آگاه است و کمترین اشتباه و خطا در اعمال قدرت ندارد» (وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۵۸۱

(آیه ۱۹)- بالاترین شاهد! عده‌ای از مشرکان مکّه نزد پیامبر آمدند و گفتند: تو چگونه پیامبری هستی که احدی را با تو موافق

نمی‌بینیم حتی از یهود و نصاری در باره تو تحقیق کردیم آنها نیز گواهی و شهادتی به حقانیت تو بر اساس محتویات تورات و انجیل ندادند، لااقل کسی را به ما نشان ده که گواه بر رسالت تو باشد.

در مقابل این مخالفان لجوج که چشم بر هم نهاده، و این همه نشانه‌های حقانیت دعوت او را نادیده گرفته بودند و باز هم مطالبه گواه و شاهد می‌کردند برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۸۲

خداوند به پیامبر دستور می‌دهد «بگو: به عقیده شما بالاترین شهادت، شهادت کیست»؟ (قُلْ أَيُّ شَيْ‌ءٍ أَكْبَرُ شَهادَةً).

غیر از این است که بالاترین شهادت، شهادت پروردگار است؟ «بگو:

خداوند بزرگ گواه میان من و شما است» (قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ).

و بهترین دلیل آن این است که: «این قرآن بر من وحی شده است» (وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ).

قرآنی که ممکن نیست ساخته فکر بشری آن هم در آن عصر و زمان و در آن محیط و مکان بوده باشد قرآنی که محتوای انواع شواهد اعجاز می‌باشد.

سپس به هدف نزول قرآن پرداخته و می‌گوید: «این قرآن به این جهت بر من نازل شده است که شما و تمام کسانی را که سخنان من در طول تاریخ بشر و پهنه زمان و در تمام نقاط جهان به گوش آنها می‌رسد از مخالفت فرمان خدا بترسانم و به عواقب دردناک این مخالفت توجه دهم» (لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ).

سپس به دنبال این سخن به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که از آنها سؤال کند «آیا به راستی شما گواهی می‌دهید که خدایان دیگری با خداست»؟ (أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرى). بعد می‌گوید: «با صراحت به آنها بگو: من هرگز چنین گواهی نمی‌دهم، بگو: اوست خداوند یگانه و من از آنچه شما برای او شریک قرار داده‌اید بیزارم» (قُلْ لا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنَّنِي بَرِي‌ءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۵۸۲

(آیه ۲۰)- در این آیه به آنها که مدّعی بودند اهل کتاب هیچ گونه گواهی در باره پیامبر اسلام نمی‌دهند صریحا پاسخ می‌دهد و می‌گوید: «آنهایی که کتاب آسمانی بر آنها نازل کردیم به خوبی پیامبر را می‌شناسند همان گونه که فرزندان خود را می‌شناسند»! (الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ).

و در پایان آیه به عنوان یک نتیجه نهایی اعلام می‌دارد: «تنها کسانی به این پیامبر (با این همه نشانه‌های روشن) ایمان نمی‌آورند که در بازار تجارت زندگی همه چیز خود را از دست داده و سرمایه وجود خود را باخته‌اند» (الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۸۳

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۵۸۳

(آیه ۲۱)- بزرگترین ظلم! در تعقیب برنامه کوبیدن همه جانبه «شرک و بت‌پرستی» در این آیه با صراحت می‌گوید: «چه کسی ستمکارتر از مشرکانی است که بر خدا دروغ بسته و شریک برای او قرار داده و یا آیات او را تکذیب نموده‌اند» (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ).

در حقیقت جمله اول اشاره به انکار توحید است، و جمله دوم اشاره به انکار نبوت، و به راستی ظلمی از این بالاتر نمی‌شود که انسان جماد، بی‌ارزش و یا انسان ناتوانی را همتای وجود نامحدودی قرار دهد که بر سراسر جهان هستی حکومت می‌کند.
«مسلما هیچ ستمگری روی سعادت و رستگاری نخواهد دید» (إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) مخصوصا چنین ستمگرانی که ستم آنها همه جانبه است.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۵۸۳

(آیه ۲۲)- در این آیه پیرامون سرنوشت مشرکان در رستاخیز بحث می‌شود، تا روشن گردد آنها با اتکاء به مخلوقات ضعیفی همچون بتها نه آرامشی برای خود در این جهان فراهم ساختند و نه در جهان دیگر، می‌گوید: «آن روز که همه اینها را یکجا مبعوث می‌کنیم به مشرکان می‌گوییم معبودهای ساختگی شما که آنها را شریک خدا می‌پنداشتید کجا هستند»؟ (وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِینَ أَشْرَکُوا أَیْنَ شُرَکاؤُکُمُ الَّذِینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ). چرا به یاری شما نمی‌شتابند؟ چرا هیچ گونه اثری از قدرت نمایی آنها در این عرصه وحشتناک دیده نمی‌شود؟

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۵۸۳

(آیه ۲۳)- آنها در بهت و حیرت و وحشت عجیبی فرو می‌روند «سپس پاسخی در برابر این سؤال ندارند جز این که سوگند یاد کنند، می‌گویند به خداوندی که پروردگار ماست قسم، ما هیچ گاه مشرک نبودیم» به گمان این که در آنجا نیز می‌توان حقایق را انکار کرد» (ثُمَّ لَمْ تَکُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا وَ اللَّهِ رَبِّنا ما کُنَّا مُشْرِکِینَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۵۸۳

(آیه ۲۴)- در این آیه برای این که مردم از سرنوشت رسوای این افراد عبرت گیرند می‌گوید: «درست توجه کن ببین اینها کارشان به کجا می‌رسد که بکلی از روش و مسلک خویش بیزاری جسته و آن را انکار می‌کنند و حتی به خودشان نیز دروغ می‌گویند» (انْظُرْ کَیْفَ کَذَبُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ). «و تمام تکیه گاههایی که برای خود برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۸۴
انتخاب کرده بودند و آنها را شریک خدا می‌پنداشتند همه را از دست می‌دهند و دستشان به جایی نمی‌رسد» (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۵۸۴

(آیه ۲۵)- نفوذ ناپذیران! در این آیه اشاره به وضع روانی بعضی از مشرکان شده که در برابر شنیدن حقایق کمترین انعطاف از خود نشان نمی‌دهند- سهل است- به دشمنی با آن نیز برمی‌خیزند و با وصله‌های تهمت، خود و دیگران را از آن دور نگاه می‌دارند، قرآن در باره اینها چنین می‌گوید: «بعضی از آنان به سوی تو گوش می‌دهند ولی بر دلهای آنها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا آن را درک نکنند و در گوشهای آنها سنگینی ایجاد کرده‌ایم تا آن را نشنوند»! (وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ وَ جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً أَنْ یَفْقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِمْ وَقْراً).

البته اگر این گونه مسائل به خدا نسبت داده می‌شود در حقیقت اشاره به قانون «علّیت» و خاصیت «عمل» است، یعنی استمرار در کجروی و اصرار در لجاجت اثرش این است که روح و روان آدمی را به شکل خود درمی‌آورد.

تجربه این حقیقت را ثابت کرده است که افراد بدکار و گناهکار در آغاز از کار خود احساس ناراحتی می‌کنند، اما تدریجا به آن خو گرفته و شاید روزی فرا رسد که اعمال زشت خود را واجب و لازم بشمرند لذا می‌گوید کار اینها به جایی رسیده است که «اگر تمام آیات و نشانه‌های خدا را ببینند باز ایمان نمی‌آورند» (وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها).

و از این بالاتر «هنگامی که به نزد تو بیایند هدفی جز مجادله و پرخاشگری و خرده‌گیری ندارند» (حَتَّى إِذا جاؤُكَ يُجادِلُونَكَ).

به جای این که گوش جان را به سخنان تو متوجه سازند و حد اقل به صورت یک جستجوگر، به احتمال یافتن حقیقتی پیرامون آن بیندیشند، با روح و فکر منفی در برابر تو ظاهر می‌شوند. آنها با شنیدن سخنان تو که از سر چشمه وحی تراوش کرده و بر زبان حقگوی تو جاری شده است متوسل به ضربه تهمت شده، می‌گویند:

«اینها چیزی جز افسانه‌ها و داستانهای ساختگی پیشینیان نیست»! (يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۸۵

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۵۸۵

(آیه ۲۶)- در این آیه می‌گوید آنها به این مقدار نیز قناعت نمی‌کنند و علاوه بر این که خود گمراهند پیوسته تلاش می‌کنند افراد حق‌طلب را با سمپاشیهای گوناگون از پیمودن این مسیر باز دارند، لذا «آنها را از نزدیک شدن به پیامبر نهی می‌کنند» (وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ).

«و خودشان نیز از او فاصله می‌گیرند» (وَ يَنْأَوْنَ عَنْهُ).

بی‌خبر از این که هر کس با حق درافتد تیشه بر ریشه خود زده و سر انجام طبق سنت آفرینش، حق با جاذبه‌ای که دارد پیروز خواهد شد.

بنابراین «تلاش و فعالیت آنها به شکست خودشان منتهی خواهد شد و جز خود را هلاک نمی‌کنند، ولی قدرت بر درک این حقیقت ندارند» (وَ إِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۵۸۵

(آیه ۲۷)- بیداری زود گذر و بی‌اثر! در دو آیه گذشته به قسمتی از اعمال لجوجانه مشرکان اشاره شد، در این آیه و آیه بعد صحنه‌ای از نتایج اعمال آنها مجسم گردیده است تا بدانند چه سرنوشت شومی در پیش دارند و بیدار شوند یا لااقل وضع آنها عبرتی برای دیگران گردد! نخست می‌گوید: «اگر حال آنها را به هنگامی که در روز رستاخیز در برابر آتش دوزخ قرار گرفته‌اند ببینی تصدیق خواهی کرد که به چه عاقبت دردناکی گرفتار شده‌اند» (وَ لَوْ تَرى إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ).

آنها در آن حالت چنان منقلب می‌شوند که «فریاد برمی‌کشند ای کاش برای نجات از این سرنوشت شوم، و جبران کارهای زشت گذشته بار دیگر به دنیا باز می‌گشتیم، و در آنجا آیات پروردگار خود را تکذیب نمی‌کردیم و در صف مؤمنان قرار می‌گرفتیم» (فَقالُوا يا لَيْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۵۸۵

(آیه ۲۸)- در این آیه اضافه می‌کند که این آرزوی دروغینی بیش نیست، بلکه به خاطر آن است که در آن جهان «آنچه را از عقاید و نیات و اعمال شوم خویش مخفی می‌داشتند همه برای آنها آشکار گردیده» و موقتا بیدار شده‌اند (بَلْ بَدا لَهُمْ ما کانُوا یُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۸۶

ولی این بیداری، بیداری پایدار و پابرجا نیست، و به خاطر شرایط و اوضاع خاص و رو برو شدن با مجازاتهای عینی پدید آمده است، و لذا «اگر به فرض محال بار دیگر به این جهان برگردند به سراغ همان کارهایی می‌روند که از آن نهی شده بودند» (وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ). بنابراین «آنها در آرزو و ادّعای خویش صادق نیستند و دروغ می‌گویند» (وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۵۸۶

(آیه ۲۹)- این آیه دنباله سخنان مشرکان لجوج و سرسخت است که به هنگام مشاهده صحنه‌های رستاخیز، آرزو می‌کنند بار دیگر به دنیا بازگردند و جبران کنند، ولی قرآن می‌گوید اگر اینها بازگردند نه تنها به فکر جبران نخواهند بود و به کارهای خود ادامه «خواهند داد، بلکه اساسا رستاخیز و قیامت را هم انکار خواهند کرد، و با نهایت تعجب خواهند گفت: زندگی تنها همین زندگی دنیاست و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد»! (وَ قالُوا إِنْ هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۵۸۶

(آیه ۳۰)- در این آیه قرآن به سرنوشت آنها در روز رستاخیز اشاره کرده، می‌گوید: «اگر آنها را مشاهده کنی در آن هنگام که در پیشگاه پروردگارشان ایستاده‌اند و به آنها گفته می‌شود، آیا این حق نیست»؟ (وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلی رَبِّهِمْ قالَ أَ لَیْسَ هذا بِالْحَقِّ). «آنها در پاسخ خواهند گفت: آری، سوگند به پروردگار ما، این حق است»! (قالُوا بَلی وَ رَبِّنا).

بار دیگر «به آنها گفته می‌شود پس بچشید مجازات را به خاطر این که آن را انکار می‌کردید و کفر می‌ورزیدید»! (قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ).

مسلما منظور از «وقوف در برابر پروردگار» این نیست که خداوند مکانی داشته باشد، بلکه به معنی ایستادن در برابر صحنه‌های مجازات اوست- همانطور که بعضی از مفسران گفته‌اند- و یا کنایه از حضور در دادگاه الهی است، همانطور که انسان به هنگام نماز می‌گوید من در برابر خداوند ایستاده‌ام.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۵۸۶

(آیه ۳۱)- در این آیه اشاره به خسران و زیان منکران معاد و رستاخیز کرده می‌فرماید: «آنها که ملاقات پروردگار را انکار کردند مسلما گرفتار زیان شدند» (قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۸۷

منظور از «ملاقات پروردگار» یا ملاقات معنوی و ایمان شهودی است، (شهود باطنی) و یا ملاقات صحنه‌های رستاخیز و پاداش و جزای او.

سپس می‌گوید: این انکار برای همیشه ادامه نخواهد یافت، و تا زمانی خواهد بود که «ناگهان رستاخیز برپا شود، و آنها در

برابر این صحنه‌های وحشتناک قرار گیرند و نتایج اعمال خود را با چشم خود ببینند، در این موقع فریاد آنها بلند می‌شود: ای وای بر ما چقدر کوتاهی در باره چنین روزی کردیم» (حَتَّی إِذا جاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قالُوا یا حَسْرَتَنا عَلی ما فَرَّطْنا فِیها).

منظور از «ساعهٔ» روز قیامت است و «بغتهٔ» به معنی این است که بطور ناگهانی و جهش آسا که هیچ کس جز خدا وقت آن را نمی‌داند واقع می‌شود.

سپس قرآن می گوید: «آنها بار گناهانشان را بر دوش دارند» (وَ هُمْ یَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلی ظُهُورِهِمْ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «چه بد باری بر دوش می کشند» (أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۵۸۷

(آیه ۳۲)- در این آیه برای بیان موقعیت زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت چنین می گوید: «زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست» (وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ).

تشبیه زندگی دنیا به بازی و سرگرمی از این نظر است که بازیها و سرگرمیها معمولا کارهای توخالی و بی‌اساس هستند که از متن زندگی حقیقی دورند.

بسیار دیده می‌شود که کودکان دور هم می‌نشینند و بازی را شروع می کنند، یکی را «امیر» و دیگری را «وزیر»، و یکی را «دزد» و دیگری را «قافله» اما ساعتی نمی گذرد که نه خبری از امیر است و نه وزیر، و نه دزد و نه قافله، و یا در نمایشنامه‌هایی که به منظور سرگرمی انجام می‌شود صحنه‌هایی از جنگ یا عشق یا عداوت مجسّم می گردد اما پس از ساعتی خبری از هیچ کدام نیست.

سپس زندگانی سرای دیگر را با آن مقایسه کرده می‌فرماید: «سرای آخرت برای افراد با تقوا بهتر است آیا اندیشه و تعقل نمی کنید» (وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَیْرٌ لِلَّذِینَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۸۸
یَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ)

.زیرا حیاتی است جاویدان و فناناپذیر در جهانی وسیعتر و سطح بسیار بالاتر، در عالمی که سر و کار آن با حقیقت است نه مجاز، و با واقعیت است نه خیال.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۵۸۸

(آیه ۳۳)- همواره در راه مصلحان مشکلات بوده! شک نیست که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در گفتگوهای منطقی و مبارزات فکری که با مشرکان لجوج و سرسخت داشت گاهی از شدت لجاجت آنها و عدم تأثیر سخن در روح آنان و گاهی از نسبتهای ناروایی که به او می‌دادند غمگین و اندوهناک می‌شد، خداوند بارها در قرآن مجید پیامبرش را در این مواقع دلداری می‌داد، تا با دلگرمی و استقامت بیشتر، برنامه خویش را تعقیب کند، در این آیه نیز می‌فرماید: «ما می‌دانیم که سخنان آنها تو را محزون و اندوهگین می کند» (قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَیَحْزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ).

«ولی بدان که آنها تو را تکذیب نمی‌کنند و در حقیقت آیات ما را انکار می کنند و بنابراین طرف آنها در حقیقت ما هستیم نه تو» (فَإِنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لکِنَّ الظَّالِمِینَ بِآیاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ).

و نظیر این سخن در گفتگوهای رایج میان ما نیز دیده می‌شود که گاهی شخص «برتر» به هنگام ناراحت شدن نماینده‌اش به او

می گوید: غمگین مباش طرف آنها در واقع منم و اگر مشکلی ایجاد شود برای من است نه برای تو، و به این وسیله مایه تسلّی خاطر او را فراهم می‌سازد.

#### سوره انعام(۶): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۵۸۸

(آیه ۳۴)- در این آیه، برای تکمیل این دلداری، به وضع انبیای پیشین اشاره کرده می گوید: این موضوع منحصر به تو نبوده است «رسولان پیش از تو نیز تکذیب شدند» (وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ). «اما آنها در برابر تکذیبها و آزارها استقامت ورزیدند تا نصرت و یاری ما به سراغشان آمد و سر انجام پیروز شدند» (فَصَبَرُوا عَلى ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتاهُمْ نَصْرُنا). «و این یک سنت الهی است که هیچ چیز نمی‌تواند آن را دگرگون کند» (وَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ).
بنابراین، تو هم در برابر تکذیبها و آزارها و حملات دشمنان لجوج و سرسخت روح صبر و استقامت را از دست مده، و بدان طبق همین سنت، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۸۹
امدادهای الهی و الطاف بی کران پروردگار به سراغ تو خواهد آمد، و سر انجام بر تمام آنها پیروز خواهی شد «و اخباری که از پیامبران پیشین به تو رسیده است که چگونه در برابر مخالفتها و شداید استقامت کردند و پیروز شدند گواه روشنی برای تو است» (وَ لَقَدْ جاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ).
در حقیقت آیه فوق به یک اصل کلی اشاره می کند و آن این که همیشه رهبران صالح اجتماع که برای هدایت توده‌های مردم به وسیله ارائه مکتب و طرحهای سازنده با افکار منحط و خرافات و سنن غلط جامعه به پا می‌خاستند با مخالفت سرسختانه جمعی سودجو و زورگو که با پر و بال گرفتن مکتب جدید، منافعشان به خطر می‌افتاد، رو برو می‌شدند. اما شک نیست که شرط اساسی این پیروزی بردباری و مقاومت و استقامت است.

#### سوره انعام(۶): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۵۸۹

(آیه ۳۵)- مردگان زنده‌نما! این آیه و آیه بعد دنباله دلداری و تسلی دادن به پیامبر است که در آیات قبل گذشت.
از آنجا که فکر و روح پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از گمراهی و لجاجت مشرکان زیاد ناراحت و پریشان بود، و علاقه داشت با هر وسیله‌ای که شده آنها را به صف مؤمنان بکشاند، خداوند می‌فرماید: «اگر اعراض و رو گردانی زیاد آنها بر تو سخت و سنگین است چنانچه بتوانی اعماق زمین را بشکافی و در آن نقبی بزنی و جستجو کنی و یا نردبانی به آسمان بگذاری و اطراف آسمانها را نیز جستجو کنی و آیه و نشانه دیگری برای آنها بیاوری چنین کن» ولی بدان آنان به قدری لجوجند که باز ایمان نخواهند آورد (وَ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْراضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي السَّماءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ).
خداوند با این جمله به پیامبر خود می‌فهماند که هیچ گونه نقصی در تعلیمات و دعوت و تلاش و کوشش تو نیست، بلکه نقص از ناحیه آنها است، آنها تصمیم گرفته‌اند حق را نپذیرند. لذا هیچ گونه کوششی اثر نمی‌بخشد، نگران مباش! ولی برای این که کسی توهم نکند که خداوند قادر نیست آنها را وادار به تسلیم کند، بلافاصله می‌فرماید: «اگر خدا بخواهد می‌تواند همه آنها را بر هدایت برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۹۰
مجتمع کند» یعنی وادار به تسلیم در برابر دعوت تو و اعتراف به حق و ایمان کند (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدى).
ولی روشن است که این چنین ایمان اجباری بیهوده است، آفرینش بشر برای تکامل بر اساس اختیار و آزادی اراده می‌باشد،

تنها در صورت آزادی اراده است که ارزش «مؤمن» از «کافر» و «نیکان» از «بدان» شناخته می‌شود.

سپس می گوید: «اینها را برای این گفتیم که تو از جاهلان نباشی» (فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِینَ).

یعنی: بیتابی مکن و صبر و استقامت را از دست مده و بیش از اندازه خود را به خاطر کفر و شرک آنها ناراحت مکن و بدان راه همین است که تو می‌پیمایی.

شک نیست که پیامبر از این حقایق باخبر بود، اما خداوند اینها را به عنوان یادآوری و دلداری برای پیامبرش بازگو می کند.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۵۹۰

(آیه ۳۶)- در این آیه برای تکمیل این موضوع و دلداری بیشتر به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می گوید: «تنها کسانی که گوش شنوا دارند دعوت تو را اجابت می کنند و می‌پذیرند» (إِنَّما یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ یَسْمَعُونَ). «و اما آنها که عملا در صف مردگانند ایمان نمی‌آورند، تا زمانی که خداوند آنها را در روز قیامت برانگیزند و به سوی او بازگشت کنند» (وَ الْمَوْتی یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ).

آن روز است که با مشاهده صحنه‌های رستاخیز ایمان می‌آورند، ولی ایمانشان هم سودی ندارد.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۵۹۰

آیه ۳۷)- در این آیه یکی از بهانه جوییهای مشرکان مطرح شده است، بطوری که در بعضی از روایات آمده جمعی از رؤسای قریش هنگامی که از معارضه و مقابله با قرآن عاجز ماندند به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفتند: اینها فایده ندارد اگر راست می گویی معجزاتی همانند عصای موسی، و ناقه صالح، برای ما بیاور.

قرآن در این باره می گوید: «آنها گفتند: چرا آیه و معجزه‌ای از طرف پروردگار بر این پیامبر نازل نشده است»؟! (وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ).

روشن است که آنها این پیشنهاد را از روی حقیقت‌جویی نمی گفتند، زیرا برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۹۱

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به اندازه کافی برای آنها معجزه آورده بود.

لذا قرآن در پاسخ آنها می گوید: «به آنها بگو: خداوند قادر است آیه و معجزه‌ای (که شما پیشنهاد می کنید) بر پیامبر خود نازل کند» (قُلْ إِنَّ اللَّهَ قادِرٌ عَلی أَنْ یُنَزِّلَ آیَةً).

ولی این کار یک اشکال دارد که غالب شما از آن بی‌خبرید و آن این که اگر به این گونه تقاضاها که از سر لجاجت می کنید ترتیب اثر داده شود سپس ایمان نیاورید همگی گرفتار مجازات الهی شده، نابود خواهید گشت، زیرا این نهایت بی‌حرمتی نسبت به ساحت مقدس پروردگار و فرستاده او و آیات و معجزات اوست، لذا در پایان آیه می‌فرماید «ولی اکثر آنها نمی‌دانند» (وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۵۹۱

### اشاره

(آیه ۳۸)- این آیه به دنبال آیات گذشته که در باره مشرکان بحث می‌کرد و آنها را به سرنوشتی که در قیامت دارند متوجه می‌ساخت، سخن از «حشر» و رستاخیز عمومی تمام موجودات زنده، و تمام انواع حیوانات به میان آورده، نخست می‌گوید: «هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند نیست مگر این که امتهایی همانند شما هستند» (وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ یَطِیرُ بِجَناحَیْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثالُکُمْ).

و به این ترتیب هر یک از انواع حیوانات و پرندگان برای خود امتی هستند همانند انسانها یعنی: آنها نیز در عالم خود دارای علم و شعور و ادراک هستند، خدا را می‌شناسند و به اندازه توانایی خود او را تسبیح و تقدیس می‌گویند، اگر چه فکر آنها در سطحی پایین‌تر از فکر و فهم انسانهاست.

سپس در جمله بعد می‌گوید: «ما در این کتاب هیچ چیز را فروگذار نکردیم» (ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ).

و در پایان آیه می‌گوید «تمام آنها به سوی خدا در رستاخیز جمع می‌شوند» (ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ).

روی این جهت آیه به مشرکان اخطار می‌کند خداوندی که تمام اصناف حیوانات را آفریده، و نیازمندیهای آنها را تأمین کرده، و مراقب تمام افعال آنهاست برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۹۲

و برای همه رستاخیزی قرار داده، چگونه ممکن است برای شما حشر و رستاخیزی قرار ندهد و به گفته بعضی از مشرکان چیزی جز زندگی دنیا و حیات و مرگ آن در کار نباشد.

## آیا رستاخیز برای حیوانات هم وجود دارد؟ ..... ص : ۵۹۲

شک نیست که نخستین شرط حساب و جزا مسأله عقل و شعور و به دنبال آن تکلیف و مسؤولیت است، طرفداران این عقیده می‌گویند: زندگی بسیاری از حیوانات آمیخته با نظام جالب و شگفت‌انگیزی است که روشنگر سطح عالی فهم و شعور آنهاست، کیست که در باره مورچگان و زنبور عسل و تمدن عجیب آنها و نظام شگفت انگیز لانه و کندو، سخنانی نشنیده باشد. و مسلم است آنها را به آسانی نمی‌توان ناشی از غریزه دانست، زیرا غریزه معمولا سر چشمه کارهای یکنواخت و مستمر است، اما اعمالی که در شرایط خاصی که قابل پیش‌بینی نبوده به عنوان عکس العمل انجام می‌گردد، به فهم و شعور شبیه‌تر است تا به غریزه.

مثلا- گوسفندی که در عمر خود گرگ را ندیده برای نخستین بار که آن را می‌بیند به خوبی خطرناک بودن این دشمن را تشخیص داده و به هر وسیله که بتواند برای دفاع از خود و نجات از خطر متوسل می‌شود.

از همه اینها گذشته، در آیات متعددی از قرآن، مطالبی دیده می‌شود که دلیل قابل ملاحظه‌ای برای فهم و شعور بعضی از حیوانات محسوب می‌شود، داستان فرار کردن مورچگان از برابر لشکر سلیمان، و داستان آمدن هدهد به منطقه «سبا و یمن» و آوردن خبرهای هیجان انگیز برای سلیمان شاهد این مدعاست.

در روایات اسلامی نیز احادیث متعددی در زمینه رستاخیز حیوانات دیده می‌شود، از جمله: از أبو ذر نقل شده که می‌گوید: ما خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بودیم که در پیش روی ما دو بز به یکدیگر شاخ زدند، پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود، می‌دانید چرا اینها به یکدیگر شاخ زدند؟ حاضران عرض کردند: نه، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود ولی خدا می‌داند چرا؟ و به زودی در میان آنها داوری خواهد کرد.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۵۹۲

(آیه ۳۹)- کر و لالها! بار دیگر قرآن به بحث از منکران لجوج می‌پردازد، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۹۳
می‌گوید: «و آنها که آیات ما را تکذیب کردند کر و لال هستند، و در ظلمت و تاریکی قرار گرفته‌اند» (وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا صُمٌّ وَ بُکْمٌ فِی الظُّلُماتِ).

نه گوش شنوایی دارند که حقایق را بشنوند، و نه زبان حقگویی که اگر حقیقتی را درک کردند برای دیگران بازگو کنند.

و به دنبال آن می‌فرماید: «خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد بر جاده مستقیم قرار می‌دهد» (مَنْ یَشَأِ اللَّهُ یُضْلِلْهُ وَ مَنْ یَشَأْ یَجْعَلْهُ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ).

گاهی اعمال فوق العاده زشتی از انسان سر می‌زند که بر اثر تاریکی وحشتناکی روح او را احاطه خواهد کرد، چشمان حقیقت بین از او گرفته می‌شود، و گوش او صدای حق را نمی‌شنود، و زبان او از گفتن حق باز می‌ماند.

اما به عکس گاهی چنان کارهای نیک فراوان از او سر می‌زند که یک دنیا نور و روشنایی به روح او می‌پاشد، دید و درک او وسیعتر و فکر او پرفروغتر و زبان او در گفتن حق، گویاتر می‌شود، این است معنی هدایت و ضلالت که به اراده خدا نسبت داده می‌شود.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۵۹۳

(آیه ۴۰)- توحید فطری! بار دیگر روی سخن را به مشرکان کرده و از راه دیگری برای توحید و یگانه‌پرستی، در برابر آنها، استدلال می‌کند، به این طریق که لحظات فوق العاده سخت و دردناک زندگی را به خاطر آنها می‌آورد، و از وجدان آنها استمداد می‌کند که در این گونه لحظات که همه چیز را به دست فراموشی می‌سپارند آیا پناهگاهی جز «خدا» برای خودشان فکر می‌کنند! «ای پیامبر! به آنها بگو: اگر عذاب دردناک خداوند به سراغ شما بیاید و یا قیامت با آن همه هول و هیجان و حوادث وحشتناک برپا شود، راست بگویید آیا غیر خدا را برای برطرف ساختن شداید خود می‌خوانید»! (قُلْ أَ رَأَیْتَکُمْ إِنْ أَتاکُمْ عَذابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْکُمُ السَّاعَةُ أَ غَیْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

روح معنی این آیه نه تنها برای مشرکان، بلکه برای همه کس به هنگام بروز شداید و حوادث سخت، قابل درک است، ممکن است در حال عادی و در برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۹۴
حوادث کوچک انسان به غیر خدا متوسل گردد، اما هنگامی که حادثه فوق العاده شدید باشد انسان همه چیز را فراموش می‌کند ولی در همین حال در اعماق دل خود یک نوع امیدواری به نجات که از منبع قدرت مرموز و نامشخصی سر چشمه می‌گیرد احساس می‌کند این همان توجه به خدا و حقیقت توحید است.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۵۹۴

(آیه ۴۱)- در این آیه می‌فرماید: «بلکه تنها او را می‌خوانید، او هم اگر بخواهد مشکل شما را برطرف می‌کند، و شریکهایی برای خدا درست کرده بودید همه را فراموش می‌کنید» (بَلْ إِیَّاهُ تَدْعُونَ فَیَکْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَیْهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِکُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۵۹۴

(آیه ۴۲)- سر انجام زندگی اندرز ناپذیران! قرآن همچنان گفتگو با گمراهان و مشرکان را ادامه می‌دهد و از راه دیگری برای بیدار ساختن آنها موضوع را تعقیب می‌کند، یعنی دست آنها را گرفته و به قرون و زمانهای گذشته می‌برد.

نخست می‌گوید: «ما پیامبرانی به سوی امم پیشین فرستادیم و چون اعتنا نکردند آنها را به منظور بیداری و تربیت با مشکلات و حوادث سخت، با فقر و خشکسالی و قحطی با بیماری و درد و رنج و بأساء و ضرّاء «۱» مواجه ساختیم شاید متوجه شوند و به سوی خدا بازگردند» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۵۹۴

(آیه ۴۳)- در این آیه می‌گوید: «چرا آنها از این عوامل دردناك و بیدارکننده پند و اندرز نگرفتند و بیدار نشدند و به سوی خدا بازنگشتند» (فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا).

در حقیقت علت عدم بیداری آنها دو چیز بود، نخست این که «بر اثر زیادی گناه و لجاجت در شرك، قلبهای آنها تیره و سخت و روح آنها انعطاف ناپذیر شده بود» (وَ لكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ).

---

(۱) «بأساء» در اصل به معنی شدت و رنج است و به معنی جنگ نیز به کار می‌رود، همچنین در قحطی و خشکسالی و فقر و مانند اینها، ولی «ضرّاء» به معنی ناراحتی روحی است مانند غم و اندوه و جهل و نادانی و یا ناراحتیهایی که از بیماری و از دست دادن مقام و مال و ثروت پیدا می‌شود.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۹۵

دیگر این که «شیطان (با استفاده از روح هوی پرستی آنها) اعمالشان را در نظرشان زینت داده بود، و هر عمل زشتی را انجام می‌دادند زیبا و هر کار خلافی را صواب می‌پنداشتند» (وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ ما كانُوا یَعْمَلُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۵۹۵

(آیه ۴۴)- در این آیه اضافه می‌کند: هنگامی که سختگیریها و گوشمالیها در آنها مؤثر نیفتاد از راه لطف و محبت وارد شدیم «و به هنگامی که درسهای نخست را فراموش کردند، درس دوم را برای آنها آغاز کردیم و درهای انواع نعمتها را بر آنها گشودیم» شاید بیدار شوند و به آفریننده و بخشنده آن نعمتها توجه کنند، و راه راست را بازیابند» (فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَیْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَیْ‌ءٍ).

ولی این همه نعمت در واقع خاصیت دو جانبه داشت هم ابراز محبتی برای بیداری بود و هم مقدمه‌ای برای عذاب دردناك در صورتی که بیدار نشوند.

لذا می‌گوید «آنقدر به آنها نعمت دادیم تا کاملا خوشحال شدند اما بیدار نشدند، لذا ناگاه آنها را گرفتیم و مجازات کردیم، و تمام درهای امید به روی آنها بسته شد» (حَتَّی إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۵۹۵

(آیه ۴۵)- «و به این ترتیب جمعیت ستمکاران ریشه کن شد، و نسل دیگری از آنها به پا نخاست» (فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا).

و از آنجا که خداوند در به کار گرفتن عوامل تربیت در مورد آنها هیچ گونه کوتاهی نکرده، در پایان آیه می‌فرماید: «ستایش و حمد مخصوص خداوندی است که پروردگار و مربی همه جهانیان است» (وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ).

این جمله نشانه آن است که قطع ریشه ظلم و فساد و نابود شدن نسلی که بتواند این کار را ادامه دهد، به قدری اهمیت دارد که جای شکر و سپاس است.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس بقای ستمگران را دوست دارد، مفهومش این است که دوست می‌دارد معصیت خدا شود (موضوع ظلم به اندازه‌ای مهم است که) خداوند تبارک و تعالی در برابر نابود ساختن ظالمان خود را حمد و ستایش کرده است و فرموده: دنباله قوم ستمگر بریده شد و سپاس مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است».

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۹۶

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۵۹۶

(آیه ۴۶)- بخشنده نعمتها را بشناسید! روی سخن همچنان با مشرکان است، نخست می‌گوید: «اگر خداوند نعمتهای گرانبهایش را همچون گوش و چشم از شما بگیرد، و بر دلهایتان مهر بگذارد بطوری که نتوانید میان خوب و بد و حق و باطل تمیز دهید چه کسی جز خدا می‌تواند این نعمتها را به شما بازگرداند»؟! (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ).

در حقیقت مشرکان نیز قبول داشتند که خالق و روزی دهنده خداست، و بتها را به عنوان شفیعان در پیشگاه خدا می‌پرستیدند.

سپس می‌گوید: «ببین چگونه آیات و دلایل را به گونه‌های مختلف برای آنها شرح می‌دهیم، ولی باز آنها از حق روی برمی‌گردانند» (انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۵۹۶

(آیه ۴۷)- در این آیه به دنبال ذکر این سه نعمت بزرگ الهی (چشم و گوش و فهم) که سر چشمه تمام نعمتهای دنیا و آخرت است اشاره به امکان سلب همه نعمتها بطور کلی کرده، می‌گوید: «به آنها بگو: اگر عذاب خداوند ناگهانی و بدون مقدمه، و یا آشکارا و با مقدمه، به سراغ شما بیاید آیا جز ستمکاران نابود می‌شوند»! (قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ).

منظور این است تنها کسی که قادر به انواع مجازات و گرفتن نعمتهاست خداست، و بتها هیچ نقشی در این میان ندارند.

بنابراین، دلیلی ندارد که به آنها پناه ببرید.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۵۹۶

(آیه ۴۸)- در این آیه به وضع پیامبران الهی اشاره کرده، می‌گوید: «نه تنها بتهای بی‌جان کاری از آنها ساخته نیست، انبیای بزرگ و رهبران الهی نیز کاری جز ابلاغ رسالت، و بشارت و انذار، و تشویق و تهدید ندارند، و هر نعمتی هست به فرمان خدا

و از ناحیه اوست و آنها هم هر چه بخواهند از او می‌خواهند» (وَ ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِینَ إِلَّا مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ).
سپس می گوید: «راه نجات منحصر در دو چیز است آنها که ایمان بیاورند و خویشتن را اصلاح کنند (و عمل صالح انجام دهند) نه ترسی از مجازاتهای الهی برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۹۷
دارند، و نه غم و اندوهی از اعمال گذشته خود» (فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۵۹۷

(آیه ۴۹)- «و در مقابل، کسانی که آیات ما را تکذیب کنند، در برابر این فسق و نافرمانی گرفتار مجازات الهی خواهند شد» (وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا یَمَسُّهُمُ الْعَذابُ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۵۹۷

(آیه ۵۰)- آگاهی از غیب! این آیه دنباله پاسخگویی به اعتراضات گوناگون کفار و مشرکان است و به سه قسمت از ایرادهای آنها در جمله‌های کوتاه پاسخ داده شده است:
نخست این که آنها به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پیشنهاد معجزات عجیب و غریبی می‌کردند، و هر یک به میل خود پیشنهادی داشتند، حتی به مشاهده معجزات مورد درخواست دیگران نیز قانع نبودند گاهی خانه‌هایی از طلا، و گاهی نزول فرشتگان، و زمانی تبدیل سرزمین خشک و سوزان مکّه به یک باغستان پر آب و میوه! گویا آنها با این تقاضاهای عجیب و غریب یک نوع مقام الوهیت و مالکیت زمین و آسمان برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله انتظار داشتند.
لذا خداوند در پاسخ این افراد، به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد «بگو: من هرگز ادعا نمی‌کنم که خزائن الهی به دست من است» (قُلْ لا أَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللَّهِ).
«خزائن» جمع «خزینه» به معنی منبع و مرکز هر چیزی است و به این ترتیب خزائن اللّه، منبع همه چیز را دربرمی‌گیرد که از ذات بی‌انتهای او که سر چشمه جمیع کمالات و قدرتهاست، می‌باشد.
سپس در برابر افرادی که انتظار داشتند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را از تمام اسرار آینده و گذشته آگاه سازد، و حتی به آنها بگوید در آینده چه حوادثی مربوط به زندگی آنها روی می‌دهد، تا برای دفع ضرر و جلب منفعت بپا خیزند، می گوید: «من هرگز ادعا نمی‌کنم که از همه امور پنهانی و اسرار غیب آگاهم» (وَ لا أَعْلَمُ الْغَیْبَ).
و در جمله سوم به پاسخ ایراد کسانی که انتظار داشتند خود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرشته برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۹۸
باشد، و یا فرشته‌ای همراه او باشد، و هیچ گونه عوارض بشری از خوردن غذا و راه رفتن در کوچه و بازار در او دیده نشود، می گوید: «و من هرگز ادعا نمی‌کنم فرشته‌ام» (وَ لا أَقُولُ لَکُمْ إِنِّی مَلَکٌ).
بلکه «من تنها از دستورات و تعلیماتی پیروی می‌کنم که از طریق وحی از ناحیه پروردگار به من می‌رسد» (إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ).
و در پایان آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داده می‌شود که: «بگو: آیا افراد نابینا و بینا همانندند؟ و آنها که چشم و اندیشه و عقلشان بسته است با کسانی که حقایق را به خوبی می‌بینند و درک می‌کنند برابرند؟ آیا فکر نمی‌کنید» (قُلْ هَلْ

يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ أَ فَلا تَتَفَكَّرُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۵۹۸

(آیه ۵۱)- در پایان آیه قبل فرمود که نابینا و بینا یکسان نیستند، و به دنبال آن در این آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد «به وسیله قرآن کسانی را انذار و بیدار کن که از روز رستاخیز بیم دارند» (وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلى رَبِّهِمْ).

یعنی کسانی که تا این اندازه چشم قلب آنها گشوده است که احتمال می‌دهند حساب و کتابی در کار باشد، در پرتو این احتمال، و ترس از مسؤولیت، آمادگی برای پذیرش حق یافته‌اند.

سپس می گوید: این گونه افراد بیدار دل از آن روز می‌ترسند که «جز خدا پناهگاه و شفاعت کننده‌ای وجود ندارد» (لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِيعٌ).

آری! این گونه افراد را انذار کن و دعوت به سوی حق بنما «زیرا امید تقوا و پرهیزکاری در باره آنها هست» (لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۵۹۸

#### اشاره

(آیه ۵۲)

#### شأن نزول: ..... ص : ۵۹۸

در مورد نزول این آیه و آیه بعد نقل شده: جمعی از قریش از کنار مجلس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گذشتند در حالی که «صهیب» و «عمّار»، «بلال» و «خباب» و امثال آنها از مسلمانان کم‌بضاعت و کارگر، در خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بودند.

آنها از مشاهده این صحنه تعجب کردند.

گفتند: ای محمد! آیا به همین افراد از جمعیت قناعت کرده‌ای؟ اینها هستند که خداوند از میان ما انتخاب کرده! ما پیرو اینها بوده باشیم؟ هر چه زودتر برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۵۹۹

آنها را از اطراف خود دور کن، شاید ما به تو نزدیک شویم و از تو پیروی کنیم.

آیه نازل شد و این پیشنهاد را به شدت رد کرد.

بعضی از مفسران اهل تسنن مانند نویسنده «المنار» حدیثی شبیه به این شأن نزول نقل کرده و سپس اضافه می‌کند: «عمر بن خطاب» در آنجا حاضر بود، و به پیامبر پیشنهاد کرد چه مانعی دارد که پیشنهاد آنها را بپذیریم؟ و ما ببینیم اینها چه می‌کنند.

آیات فوق پیشنهاد او را نیز رد کرد.

## تفسیر: ..... ص: ۵۹۹

### اشاره

مبارزه با فکر طبقاتی- در این آیه به یکی دیگر از بهانه‌جوییهای مشرکان اشاره شده و آن این که آنها انتظار داشتند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله امتیازاتی برای ثروتمندان نسبت به طبقه فقیر قائل شود، بی‌خبر از این که اسلام آمده تا به این گونه امتیازات پوچ و بی‌اساس پایان دهد، لذا آنها روی این پیشنهاد اصرار داشتند که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این دسته را از خود براند، اما قرآن صریحا و با ذکر دلایل زنده پیشنهاد آنها را نفی می‌کند، نخست می‌گوید: «کسانی را که صبح و شام پروردگار خود را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، هرگز از خود دور مکن» (وَ لا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ).

در حقیقت آنها روی یک سنت دیرین غلط امتیاز افراد را به ثروت آنها می‌دانستند، و معتقد بودند باید طبقات اجتماع که بر اساس ثروت به وجود آمده همواره محفوظ بماند، و هر آیین و دعوتی بخواهد زندگی طبقاتی را بر هم زند، و این امتیاز را نادیده بگیرد، در نظر آنها مطرود و غیر قابل قبول است.

در جمله بعد می‌فرماید: «دلیلی ندارد که این گونه اشخاص با ایمان را از خود دور سازی، برای این که نه حساب آنها بر توست و نه حساب تو بر آنها» (ما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ ما مِنْ حِسابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ).

«با این حال اگر آنها را از خود برانی از ستمگران خواهی بود» (فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ).

قرآن پاسخ می‌دهد به فرض این که آنها چنین بوده باشند، ولی حسابشان با خداست، همین اندازه که ایمان آورده‌اند و در صف مسلمین قرار گرفته‌اند، به برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۰۰

هیچ قیمتی نباید رانده شود، و به این ترتیب جلو بهانه‌جوییهای اشراف قریش را می‌گیرد.

### یک امتیاز بزرگ اسلام- ..... ص: ۶۰۰

می‌دانیم در مسیحیت کنونی دایره اختیارات رؤسای مذهبی به طرز مضحکی توسعه یافته تا آنجا که آنها برای خود حق بخشیدن گناه قائل هستند، و به همین جهت می‌توانند کسانی را با کوچکترین چیزی طرد و تکفیر کنند، و یا بپذیرند.

قرآن در آیه فوق و آیات دیگر صریحا یادآور می‌شود که نه تنها علمای مذهبی، بلکه شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز حق طرد کسی را که اظهار ایمان می‌کند، و کاری که موجب خروج از اسلام بشود، انجام نداده، ندارد. آمرزش گناه و حساب و کتاب بندگان تنها به دست خداست، و هیچ کس جز او حق دخالت در چنین کاری ندارد.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۵۳ ..... ص: ۶۰۰

(آیه ۵۳)- در این آیه به ثروتمندان بی‌ایمان هشدار می‌دهد که این جریانات آزمایشهایی است برای آنها، و اگر از کوره این آزمایشها نادرست بیرون آیند، باید عواقب دردناک آن را تحمل کنند، می‌گوید: «این چنین، بعضی از آنها را با بعض دیگر آزمودیم» (وَ كَذلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ).

«فتنه» در اینجا به معنی آزمایش است.

سپس اضافه می کند: کار این توانگران به جایی می‌رسد که با نگاه تحقیرآمیز به مؤمنان راستین نگریسته و می گویند: «آیا اینها هستند که خداوند از میان ما برگزیده، و نعمت ایمان و اسلام را به آنها ارزانی داشته است» آیا اینها قابل چنین حرفهایی هستند! (لِيَقُولُوا أَ هؤُلاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنا).

و بعد به آنها پاسخ می گوید که این افراد با ایمان مردمی هستند که شکر نعمت علم و تشخیص را به جا آورده و آن را به کار بسته‌اند، و هم چنین شکر نعمت دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را به جا آورده و از او پذیرا شده‌اند. چه نعمتی از آن بزرگتر و چه شکری از آن بالاتر و به خاطر همین، خداوند ایمان را در قلوب آنها راسخ گردانیده است «آیا خداوند شاکران را بهتر نمی‌شناسد»! (أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۵۴ ..... ص :۶۰۰

(آیه ۵۴)- این آیه به صورت یک قانون کلی به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۰۱

تمام افراد با ایمان را هر چند گناهکار باشند، نه تنها طرد نکند، بلکه به خوبی بپذیرد، چنین می گوید: «هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند به سراغ تو بیایند، به آنها بگو: سلام بر شما» (وَ إِذا جاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآياتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ).

این سلام ممکن است از ناحیه خدا و به وسیله پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بوده باشد، و یا مستقیما از ناحیه خود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و در هر حال دلیل بر پذیرا شدن و استقبال کردن و تفاهم و دوستی با آنهاست.

در جمله دوم اضافه می کند، که «پروردگار شما رحمت را بر خود فرض کرده است» (كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ).

و در جمله سوم که در حقیقت توضیح و تفسیر رحمت الهی است، با تعبیری محبت آمیز چنین می گوید: «هر کس از شما کاری از روی جهالت انجام دهد، سپس توبه کند و اصلاح و جبران نماید، خداوند آمرزنده و مهربان است» (أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

منظور از «جهالت» در این گونه موارد، همان غلبه و طغیان شهوت است و مسلما چنین کسی در برابر گناه خود مسؤول است.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۵۵ ..... ص :۶۰۱

(آیه ۵۵)- در این آیه برای تأکید مطلب می‌فرماید: «ما آیات و نشانه‌ها و دستورات خود را این چنین روشن و مشخص می کنیم، تا هم راه حق‌جویان و مطیعان آشکار گردد و هم راه گنهکاران لجوج و دشمنان حق» (وَ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ وَ لِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ).

منظور از «مجرم» همان گناهکاران لجوج و سرسختی است که با هیچ وسیله تسلیم حق نمی‌شوند.

یعنی بعد از این دعوت عمومی و همگانی به سوی حق، حتی دعوت از گناهکارانی که از کار خود پشیمانند، راه و رسم مجرمان لجوج و غیر قابل انعطاف کاملا شناخته خواهد شد.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۵۶ ..... ص :۶۰۱

(آیه ۵۶)- اصرار بیجا! در این آیه و دو آیه بعد همچنان روی سخن به برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۰۲

مشرکان و بت‌پرستان لجوج است- همانطور که بیشتر آیات این سوره نیز همین بحث را دنبال می‌کند- لحن این آیات چنان است که گویا آنها از پیامبر دعوت کرده بودند به آئینشان گرایش پیدا کند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مأمور می‌شود که به آنها «بگو: من از پرستش کسانی که غیر از خدا می‌خوانید نهی شده‌ام» (قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ).

سپس می‌فرماید: «بگو: ای پیامبر! من پیروی از هوی و هوسهای شما نمی‌کنم» (قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَکُمْ). و این پاسخ روشنی به پیشنهاد بی‌اساس آنهاست و آن این که بت‌پرستی هیچ دلیل منطقی ندارد.

و در آخرین جمله برای تأکید بیشتر می‌گوید: «اگر من چنین کاری را کنم مسلما گمراه شده‌ام و از هدایت یافتگان نخواهم بود» (قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِینَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۵۷ ..... ص :۶۰۲

(آیه ۵۷)- در این آیه پاسخ دیگری به آنها می‌دهد و آن این که «من بیّنه و دلیل روشنی از طرف پروردگارم دارم اگر چه شما آن را نپذیرفته و تکذیب کرده‌اید» (قُلْ إِنِّی عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّی وَ کَذَّبْتُمْ بِهِ).

خلاصه در این آیه نیز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مأمور است روی این نکته تکیه کند که مدرک من در مسأله خداپرستی و مبارزه با بت کاملا روشن و آشکار می‌باشد و انکار و تکذیب شما چیزی از اهمیت آن نمی‌کاهد.

سپس به یکی از بهانه جوییهای آنها اشاره می‌کند و آن این که آنها می‌گفتند اگر تو بر حق هستی کیفرهایی که ما را به آن تهدید می‌کنی زودتر بیاور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در پاسخ آنها می‌فرماید: «آنچه را شما در باره آن عجله دارید به دست من نیست» (ما عِنْدِی ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ).

«تمام کارها و فرمانها همه به دست خداست» (إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ).

یعنی: هر گونه فرمان در عالم آفرینش و تکوین و در عالم احکام دینی و تشریع به دست خداست، همچنین هر منصبی اعم از رهبری الهی و قضاوت و حکمیت به کسی سپرده شده است آن هم از ناحیه پروردگار است. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۰۳

و بعد به عنوان تأکید می‌گوید: «اوست که حق را از باطل جدا می‌کند و او بهترین جداکنندگان حق از باطل است» (یَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَیْرُ الْفاصِلِینَ).

زیرا کسی که علمش از همه بیشتر و قدرت کافی برای اعمال علم و دانش خود نیز داشته باشد او بهترین جداکنندگان حق از باطل است.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۵۸ ..... ص :۶۰۳

(آیه ۵۸)- در این آیه به پیامبر دستور می‌دهد که در برابر مطالبه عذاب و کیفر از ناحیه این جمعیت لجوج و نادان به آنها «بگو: اگر آنچه را که شما با عجله از من می‌طلبید در قبضه قدرت من بود و من به درخواست شما ترتیب اثر می‌دادم کار من با شما پایان گرفته بود» (قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِی ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ الْأَمْرُ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ).

اما برای این که تصور نکنند مجازات آنها به دست فراموشی سپرده شده در پایان می‌گوید: «خداوند از همه کس بهتر ستمکاران و ظالمان را می‌شناسد و به موقع آنها را کیفر خواهد داد» (وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِینَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۵۹ ..... ص :۶۰۳

(آیه ۵۹)- اسرار غیب! در آیات گذشته سخن از علم و قدرت خدا و وسعت دایره حکم و فرمان او در میان بود، از این به بعد آنچه در آیات قبل اجمالا بیان شد، مشروحا توضیح داده می‌شود، نخست به موضوع علم خدا پرداخته، می‌گوید: «کلیدهای غیب (یا خزانه‌های غیب) همه در نزد خداست، و جز او کسی آنها را نمی‌داند» (وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلَّا هُوَ).

سپس برای توضیح و تأکید بیشتر می‌گوید: «آنچه در برّ و بحر است خدا می‌داند» (وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ).

«برّ» به معنی مکان وسیع است، و معمولاـ به خشکیها گفته می‌شود، و «بحر» نیز در اصل به معنی محل وسیعی است که آب زیاد در آن مجتمع باشد، و معمولا به دریاها و گاهی به نهرهای عظیم نیز گفته می‌شود.

در هر حال آگاهی خدا از آنچه در خشکیها و دریاهاست، به معنی احاطه علم او بر همه چیز است.

یعنی، او از جنبش میلیاردها موجود زنده، کوچک و بزرگ، در اعماق دریاها، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۰۴

از شماره واقعی سلولهای بدن هر انسان و گلبولهای خونها. از حرکات مرموز تمام الکترونها در دل اتمها. و بالاخره از تمام اندیشه‌هایی که از لابلای پرده‌های مغز ما می‌گذرد، و تا اعماق روح ما نفوذ می‌کند ....

آری! از همه اینها بطور یکسان باخبر است.

باز در جمله بعد برای تأکید احاطه علمی خداوند، اشاره بخصوص در این مورد کرده و می‌فرماید: «هیچ برگی از درختی جدا نمی‌شود، مگر این که آن را می‌داند» (وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُها).

یعنی، تعداد این برگها و لحظه جدا شدنشان از شاخه‌ها و گردش آنها در وسط هوا و لحظه قرار گرفتنشان روی زمین، همه اینها در پیشگاه علم او روشن است. «و هم چنین هیچ دانه‌ای در مخفیگاه زمین قرار نمی‌گیرد» مگر این که تمام خصوصیات آن را می‌داند (وَ لا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ).

در حقیقت دست روی دو نقطه حساس گذارده شده است، که برای هیچ انسانی هر چند میلیونها سال از عمر او بگذرد، و دستگاههای صنعتی تکامل حیرت انگیز پیدا کند، احاطه بر آن ممکن نیست.

چه کسی می‌داند بادها در هر شبانه روز در سرتاسر کره زمین چه بذرهایی را از گیاهان جدا کرده و به چه نقطه‌ای می‌پاشد، کدام مغز الکترونیکی می‌تواند، تعداد برگهایی که در یک روز از شاخه درختان جنگلها جدا می‌شود حساب کند؟! نگاه به منظره یک جنگل مخصوصا در فصل پاییز، و منظره بدیعی که سقوط پی‌درپی برگها پیدا می‌کند، به خوبی این حقیقت را ثابت می‌کند، که این گونه علوم هیچ گاه ممکن نیست در دسترس انسان قرار گیرد.

در واقع سقوط برگها لحظه مرگ آنهاست، و سقوط دانه‌ها در مخفیگاه زمین گامهای نخستین حیات و زندگی آنهاست، اوست که از نظام این مرگ و زندگی باخبر است.

بیان این موضوع یک اثر «فلسفی» دارد و یک اثر «تربیتی»، اما اثر فلسفی آن این است که پندار کسانی را که علم خدا را منحصر به کلیات می‌دانند، و معتقدند که زبده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۰۵

خدا از جزئیات این جهان آگاهی ندارد، نفی می‌کند، و صریحا می‌گوید که خدا از همه کلیات و جزئیات آگاهی کامل دارد.

و اما اثر تربیتی آن روشن است، زیرا ایمان به این علم وسیع پهناور به انسان می‌گوید تمام اسرار وجود تو، اعمال و گفتار تو، نیات و افکار تو، همگی برای ذات پاك او آشکار است با چنین ایمانی چگونه ممکن است انسان مراقب حال خویش نباشد و اعمال و گفتار و نیّات خود را کنترل نکند.

و در پایان آیه می‌فرماید: «هیچ تر و خشکی نیست، مگر این که در کتاب مبین (و در مقام علم پروردگار) ثبت است» (وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۶۰ ..... ص :۶۰۵

(آیه ۶۰)- در این آیه بحث را به احاطه علم خداوند به اعمال انسان که هدف اصلی است، کشانیده و قدرت قاهره خدا را نیز مشخص می‌سازد، تا مردم از مجموع این بحث نتایج تربیتی لازم را بگیرند.

نخست می گوید «او کسی است که روح شما را در شب قبض می کند، و از آنچه در روز انجام می‌دهید و به دست می‌آورید آگاه است» (وَ هُوَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ بِاللَّیْلِ وَ یَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ).

سپس می گوید: این نظام خواب و بیداری تکرار می‌شود، شب می‌خوابید «و روز شما را بیدار می کند و این وضع هم چنان ادامه دارد تا پایان زندگی شما فرا رسد» (ثُمَّ یَبْعَثُکُمْ فِیهِ لِیُقْضی أَجَلٌ مُسَمًّی).

سر انجام نتیجه نهایی بحث را چنین بیان می کند: «سپس بازگشت همه به سوی خداست و شما را از آنچه انجام داده‌اید آگاه می‌سازد» (ثُمَّ إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۶۱ ..... ص :۶۰۵

(آیه ۶۱)- در این آیه باز برای توضیح بیشتر روی احاطه علمی خداوند نسبت به اعمال بندگان، و نگاهداری دقیق حساب آنها برای روز رستاخیز چنین می گوید: «او تسلط کامل بر بندگان خود دارد و حافظان و مراقبانی بر شما می‌فرستد که حساب اعمالتان را دقیقا نگاهداری کنند» (وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۰۶
وَ یُرْسِلُ عَلَیْکُمْ حَفَظَةً)

.سپس می‌فرماید: «نگاهداری این حساب تا لحظه پایان زندگی و فرا رسیدن مرگ ادامه دارد» (حَتَّی إِذا جاءَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ).

«و در این هنگام فرستادگان ما که مأمور قبض ارواحند روح او را می گیرند» (تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا).

و در پایان اضافه می کند که «این فرشتگان به هیچ وجه در انجام مأموریت خود کوتاهی و قصور و تفریط ندارند، نه لحظه‌ای گرفتن روح را مقدم می‌دارند، و نه لحظه‌ای مؤخر» (وَ هُمْ لا یُفَرِّطُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۶۲ ..... ص :۶۰۶

(آیه ۶۲)- در این آیه اشاره به آخرین مرحله کار انسان کرده، می گوید: «افراد بشر پس از طی دوران خود با این پرونده‌های تنظیم شده که همه چیز در آنها ثبت است، در روز رستاخیز به سوی پروردگاری که مولای حقیقی آنهاست باز می گردند» (ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ). و در آن دادگاه، «دادرسی و حکم و قضاوت مخصوص ذات پاک خداست» (أَلا لَهُ الْحُکْمُ).

و با آن همه اعمال و پرونده‌هایی که افراد بشر در طول تاریخ پرغوغای خود داشته‌اند «به سرعت به تمام حسابهای آنها رسیدگی می کند» (وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِینَ).

تا آنجا که در بعضی از روایات وارد شده، انّه سبحانه یحاسب جمیع عباده علی مقدار حلب شاة!: «خداوند حساب تمام بندگان را در زمان کوتاهی به اندازه دوشیدن یک گوسفند، رسیدگی می کند»!

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۶۳ ..... ص :۶۰۶

( آیه ۶۳)- نـوری کـه در تـاریکی می‌درخشـد! بـار دیگر قرآن دسـت مشـرکان را گرفته و به درون فطرتشـان می‌برد و در آن مخفیگاه اسـرار آمیز نور توحیـد و یکتا پرستی را به آنها نشان می‌دهـد و به پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله دسـتور می‌دهـد به آنها «بگو: چه کسی شما را از تاریکیهای برّ و بحر رهایی می‌بخشد»! (قُلْ مَنْ یُنَجِّیکُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ).

ظلمت و تـاریکی گـاهی جنبه حسـی دارد و گـاهی جنبه معنـوی: ظلمت حسـی آن است که نـور بکلی قطع شود یـا آن چنـان ضعیف شود که انسان جایی را نبینـد یا به زحمت ببیند، و ظلمت معنوی همان مشـکلات، گرفتاریها و پریشانیها و آلودگیهایی



است که عاقبت آنها تاریک و ناپیداست.

اگر این تاریکی با حوادث وحشتناکی آمیخته شود و مثلا انسان در یک سفر دریایی «شب تاریک و بیم موج و گردابی حائل» محاصـره شود وحشت آن به درجات بیش از مشـکلاتی است که به هنگام روز پدید می‌آید. در چنین لحظاتی است که انسان همه چیز را به دست فراموشـی می‌سپارد و جز خـودش و نور تابنـاکی که در اعمـاق جـانش می‌درخشـد و او را بسوی مبـدئی می‌خواند که تنها اوست که می‌تواند چنان مشکلاتی را حل کند، از یاد می‌برد.

این گونه حالات دریچه‌هایی هستند به جهان توحید و خداشناسی.

لـذا در جمله بعـد می‌گویـد: «در چنین حالی شـما از لطف بی‌پایان او اسـتمداد می‌کنید گاهی آشـکارا و با تضـرّع و خضوع و گاهی پنهانی و در درون دل و جان، او را می‌خوانید» (تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً).

«و در چنین حالی فورا با آن مبدء بزرگ عهد و پیمان می‌بندید که اگر ما را از کام خطر برهاند بطور قطع، شکر نعمتهای او را انجام خواهیم داد، و جز به او دل نخواهیم بست» (لَئِنْ أَنْجانا مِنْ هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِینَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۶۴ ..... ص :۶۰۷

(آیه ۶۴)- «ولی ای پیامبر به آنها بگو: خداونـد شـما را از این تاریکیها و از هر گونه غم و انـدوه دیگر نجات می‌دهد (و بارها نجـات داده است) ولی پس از رهـایی بـاز همـان راه شـرک و کفر را می‌پوییـد» (قُلِ اللّهُ یُنَجِّیکُمْ مِنْها وَ مِنْ کُلِّ کَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۶۵ ..... ص :۶۰۷

(آیه ۶۵)- عذابهای رنگارنگ! در این آیه برای تکمیل طرق مختلف تربیتی، تکیه روی مسأله تهدید به عذاب و مجازات الهی شـده، یعنی همـانطور که خداونـد ارحم الراحمین و پناه دهنـده بی‌پناهان است همچنین در برابر طغیانگران و سرکشان، قهار و منتقم نیز می‌باشد.

در این آیه به پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله دسـتور داده شـده است که مجرمان را به سه نوع مجازات تهدیـد کنـد: عـذابهایی از طرف بالاـ و پایین و مجازات اختلاف کلمه و بروز جنگ و خونریزی، لـذا می‌گویـد: «بگو: خداونـد قادر است که مجازاتی از طرف بالا

یا از طرف پایین بر شما بفرستد» (قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلی أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ). «و یا این که شما را به صورت دسته‌های پراکنده به یکدیگر مخلوط کند و طعم جنگ و خونریزی را به بعضی به وسیله بعضی دیگر بچشاند» (أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ).

مسأله اختلاف کلمه و پراکندگی در میان جمعیت به قدری خطرناک است که در ردیف عذابهای آسمانی و صاعقه‌ها و زلزله‌ها قرار گرفته است، و راستی چنین است، بلکه گاهی ویرانیهای ناشی از اختلاف و پراکندگی به درجات بیشتر از ویرانیهای ناشی از صاعقه‌ها و زلزله‌هاست، کرارا دیده شده است کشورهای آباد در سایه شوم نفاق و تفرقه به نابودی مطلق کشیده شده است و این جمله هشداری است به همه مسلمانان جهان! و در پایان آیه اضافه می‌کند: «بنگر که چگونه نشانه‌ها و دلایل مختلف را برای آنها بازگو می‌کنیم، شاید درک کنند و به سوی حق بازگردند» (انْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۶۶ ..... ص :۶۰۸

(آیه ۶۶)- این آیه و آیه بعد در حقیقت تکمیل بحثی است که پیرامون دعوت به سوی خدا و معاد و حقایق اسلام و ترس از مجازات الهی در آیات پیشین گذشت.

نخست می‌گوید: «قوم و جمعیت تو یعنی قریش و مردم مکّه تعلیمات تو را تکذیب کردند در حالی که همه حق است» و دلایل گوناگونی از طریق عقل و فطرت و حس آنها را تأیید می‌کند (وَ کَذَّبَ بِهِ قَوْمُکَ وَ هُوَ الْحَقُّ).

بنابراین، تکذیب و انکار آنان از اهمیت این حقایق نمی‌کاهد، هر چند مخالفان و منکران زیاد باشند.

سپس دستور می‌دهد که «به آنها بگو: وظیفه من تنها ابلاغ رسالت است، و من ضامن قبول شما نیستم» (قُلْ لَسْتُ عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ).

منظور از «و کیل» کسی است که مسؤول هدایت عملی و ضامن دیگران بوده باشد.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۶۷ ..... ص :۶۰۸

(آیه ۶۷)- در این آیه با یک جمله کوتاه و پرمعنی به آنها هشدار می‌دهد، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۰۹

و به دقت کردن در انتخاب راه صحیح دعوت می‌کند، و می‌گوید: «هر خبری که خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به شما داده سر انجام در این جهان یا جهان دیگر قرارگاهی دارد، و بالاخره در موعد مقرر انجام خواهد یافت، و به زودی باخبر خواهید شد» (لِکُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۶۸ ..... ص :۶۰۹

### اشاره

(آیه ۶۸)

### شأن نزول: ..... ص : ۶۰۹

از امام باقر علیه السّلام نقل شده که: چون این آیه نازل گردید و مسلمانان از مجالست با کفار و استهزاکنندگان آیات الهی نهی شدند جمعی از مسلمانان گفتند: اگر بخواهیم در همه جا به این دستور عمل کنیم باید هرگز به مسجد الحرام نرویم، طواف خانه خدا نکنیم (زیرا آنها در گوشه و کنار مسجد پراکنده‌اند و به سخنان باطل پیرامون آیات الهی مشغولند و در هر گوشه‌ای از مسجد الحرام ما مختصر توقفی کنیم ممکن است سخنان آنها به گوش ما برسد) در این موقع آیه بعد (۶۹) نازل شد و به مسلمانان دستور داد که در این گونه مواقع آنها را نصیحت کنند و تا آنجا که در قدرت دارند به ارشاد و راهنمایی آنها بپردازند.

### تفسیر: ..... ص : ۶۰۹

دوری از مجالس اهل باطل! از آنجا که بحثهای این سوره بیشتر ناظر به وضع مشرکان و بت‌پرستان است در این آیه و آیه بعد به یکی دیگر از مسائل مربوط به آنها اشاره می‌شود، نخست به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گوید: «هنگامی که مخالفان لجوج و بی‌منطق را مشاهده کنی که آیات خدا را استهزاء می‌کنند، از آنها روی بگردان تا از این کار صرف نظر کرده به سخنان دیگری بپردازند» (وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ).
سپس اضافه می‌کند این موضوع به اندازه‌ای اهمیت دارد که «اگر شیطان تو را به فراموشی افکند و با این گونه اشخاص سهوا همنشین شدی به مجرد این که متوجه موضوع گشتی فورا از آن مجلس برخیز و با این ستمکاران منشین» (وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).
سؤال: مگر ممکن است شیطان بر پیامبر مسلط گردد و باعث فراموشی او شود؟
در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که روی سخن در آیه گر چه به پیامبر است، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۱۰
اما در حقیقت منظور پیروان او هستند که اگر گرفتار فراموشکاری شدند و در جلسات آمیخته به گناه کفار شرکت کردند به محض این که متوجه شوند باید از آنجا برخیزند و بیرون روند، و نظیر این بحث در گفتگوهای روزانه ما در ادبیات زبانهای مختلف دیده می‌شود که انسان روی سخن را به کسی می‌کند اما هدفش این است که دیگران بشنوند.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۶۹ ..... ص :۶۱۰

(آیه ۶۹)- در این آیه یک مورد استثناء کرده و می‌گوید: «اگر افراد با تقوا برای نهی از منکر در جلسات آنها شرکت کنند و به امید پرهیزکاری و بازگشت آنها از گناه، آنان را متذکر سازند مانعی ندارد و گناهان آنها را بر چنین اشخاصی نخواهند نوشت، زیرا در هر حال قصد آنها خدمت و انجام وظیفه بوده است» (وَ ما عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ لكِنْ ذِكْرى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ).
باید توجه داشت تنها کسانی می‌توانند از این استثناء استفاده کنند که طبق تعبیر آیه دارای مقام تقوا و پرهیزکاری باشند و نه تنها تحت تأثیر آنها واقع نشوند، بلکه بتوانند آنها را تحت تأثیر خود قرار دهند.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۷۰ ..... ص :۶۱۰

(آیه ۷۰)- آنها که دین حق را به بازی گرفته‌اند! این آیه در حقیقت بحث آیه قبل را تکمیل می‌کند و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد «از کسانی که دین و آیین خود را به شوخی گرفته‌اند و یک مشت بازی و سرگرمی را به حساب دین می‌گذارند و زندگی دنیا و امکانات مادی آنها را مغرور ساخته، اعراض کن و آنها را به حال خود واگذار» (وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا).

در حقیقت آیه فوق اشاره به این است که آیین آنها از نظر محتوا پوچ و واهی است و نام دین را بر یک مشت اعمالی که به کارهای کودکان و سرگرمیهای بزرگسالان شبیه‌تر است گذارده‌اند، این چنین افراد قابل بحث و گفتگو نیستند و لذا دستور می‌دهد از آنها روی بگردان و به آنها و مذهب توخالیشان اعتنا مکن.

سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که «به آنها در برابر این اعمال هشدار بده که روزی فرا می‌رسد که هر کس تسلیم اعمال خویش است و راهی برای فرار از چنگال آن ندارد» (وَ ذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِما كَسَبَتْ). «و در آن روز جز خدا نه

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۱۱

حامی و یاوری دارد و نه شفاعت کننده‌ای» (لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِيعٌ).

کار آنها در آن روز به قدری سخت و دردناک است و چنان در زنجیر اعمال خود گرفتارند که «هر گونه غرامت و جریمه آن را (فرضا داشته باشند و) بپردازند که خود را از مجازات نجات دهند از آنها پذیرفته نخواهد شد» (وَ إِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لا يُؤْخَذْ مِنْها). چرا که «آنها گرفتار اعمال خویش شده‌اند» (أُولئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِما كَسَبُوا). نه راه جبران در آن روز باز است و نه زمان، زمان توبه است. به همین دلیل راه نجاتی برای آنها تصور نمی‌شود.

سپس به گوشه‌ای از مجازاتهای دردناک آنها اشاره کرده، می‌گوید: «نوشابه‌ای دارند از آب داغ و سوزان به همراه عذاب دردناک در برابر پشت پا زدنشان به حق و حقیقت» (لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ).

آنها از درون به وسیله آب سوزان می‌سوزند و از برون به وسیله آتش!

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۷۱ ..... ص :۶۱۱

(آیه ۷۱)- این آیه در برابر اصراری که مشرکان برای دعوت مسلمانان به کفر و بت‌پرستی داشتند به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که با یک دلیل دندانشکن به آنها پاسخ بده و «بگو: آیا شما می‌گویید ما چیزی را شریک خدا قرار دهیم که نه سودی به حال ما دارد که به خاطر سودش به سوی او برویم و نه زیانی دارد که از زیان او بترسیم»؟! (قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُنا وَ لا يَضُرُّنا).

این جمله در حقیقت اشاره به آن است که معمولا- کارهای انسان از یکی از دو سر چشمه ناشی می‌شود، یا به خاطر جلب منفعت است و یا به خاطر دفع ضرر سپس به استدلال دیگری در برابر مشرکان دست می‌زند و می‌گوید: «اگر ما به سوی بت‌پرستی بازگردیم و پس از هدایت الهی در راه شرک گام نهیم به عقب بازگردانده شده‌ایم» این بر خلاف قانون تکامل است که قانون عمومی عالم حیات می‌باشد (وَ نُرَدُّ عَلى أَعْقابِنا بَعْدَ إِذْ هَدانَا اللَّهُ).

و بعد با یک مثال، مطلب را روشنتر می‌سازد و می‌گوید بازگشت از توحید به شرک «همانند آن است که کسی بر اثر وسوسه‌های شیطان (یا غولهای بیابانی، به پندار عرب جاهلیت که تصور می‌کردند در راهها کمین کرده‌اند و مسافران را به

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۱۲
بیراهه‌ها می‌کشانند!) راه مقصد را گم کرده و حیران و سرگردان در بیابان مانده است» (کَالَّذِی اسْتَهْوَتْهُ الشَّیاطِینُ فِی الْأَرْضِ حَیْرانَ).

«در حالی که یارانی دارد که او را به سوی هدایت و شاهراه دعوت می‌کنند و فریاد می‌زنند به سوی ما بیا» (لَهُ أَصْحابٌ یَدْعُونَهُ إِلَی الْهُدَی ائْتِنا) ولی آنچنان حیران و سرگردان است که گویی سخنان آنان را نمی‌شنود و یا قادر بر تصمیم گرفتن نیست.

و در پایان آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که بگو: «هدایت، تنها هدایت خداست و ما مأموریت داریم که فقط در برابر پروردگار عالمیان تسلیم شویم» (قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدی وَ أُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ).

این جمله در حقیقت دلیل دیگری بر نفی مذهب مشرکان است زیرا تنها در برابر کسی باید تسلیم شد که مالك و آفریدگار و مربی جهان هستی است نه بتها که هیچ نقشی در ایجاد و اداره این جهان ندارند.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۷۲ ..... ص :۶۱۲

(آیه ۷۲)- در این آیه دنباله دعوت الهی را چنین شرح می‌دهد که، گذشته از توحید به ما دستور داده شده: «نماز را بر پا دارید و از او بپرهیزید و اوست که به سوی او محشور خواهید شد» (وَ أَنْ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۷۳ ..... ص :۶۱۲

(آیه ۷۳)- این آیه در حقیقت دلیلی است بر مطالب آیه قبل و دلیلی است بر لزوم تسلیم در برابر پروردگار، و پیروی از رهبری او، لذا نخست می‌گوید: «او خدایی است که آسمانها و زمین را به حق آفریده است» (وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ).

تنها چنین کسی که مبدء عالم هستی است، شایسته رهبری می‌باشد و باید تنها در برابر فرمان او تسلیم بود، زیرا همه چیز را برای هدف صحیحی آفریده است.

سپس می‌فرماید: نه تنها مبدء عالم هستی اوست، بلکه رستاخیز و قیامت نیز به فرمان او صورت می‌گیرد «و آن روز که فرمان می‌دهد رستاخیز برپا شود فورا بر پا خواهد شد» (وَ یَوْمَ یَقُولُ کُنْ فَیَکُونُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۱۳
بعد اضافه می‌کند که «گفتار خداوند حق است» (قَوْلُهُ الْحَقُّ).

یعنی همانطور که آغاز آفرینش بر اساس هدف و نتیجه و مصلحت بود، رستاخیز نیز همان گونه خواهد بود.

«و در آن روز که در صور دمیده می‌شود و قیامت بر پا می‌گردد، حکومت و مالکیت مخصوص ذات پاك اوست» (وَ لَهُ الْمُلْكُ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ).

درست است که مالکیت و حکومت خداوند بر تمام عالم هستی از آغاز جهان بوده و تا پایان جهان و در عالم قیامت ادامه خواهد داشت، ولی از آنجا که در این جهان یك سلسله عوامل و اسباب در پیشبرد هدفها و انجام کارها مؤثر است گاهی این عوامل و اسباب انسان را از خداوند که مسبب الاسباب است غافل می‌کند، اما در آن روز که همه این اسباب از کار می‌افتد، مالکیت و حکومت او از هر زمان آشکارتر و روشنتر می‌گردد.

و در پایان آیه اشاره به سه صفت از صفات خدا کرده، می‌گوید: «خداوند از پنهان و آشکار باخبر است» (عالِمُ الْغَیْبِ وَ

الشَّهادَةِ). «و کارهای او همه از روی حکمت می‌باشد، و از همه چیز آگاه است» (وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ). یعنی، به مقتضای علم و آگاهیش اعمال بندگان را می‌داند و به مقتضای قدرت و حکمتش به هر کس جزای مناسب می‌دهد.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۷۴ ..... ص :۶۱۳

(آیه ۷۴)- از آنجا که این سوره جنبه مبارزه با شرك و بت‌پرستی دارد، در اینجا به گوشه‌ای از سرگذشت ابراهیم، قهرمان بت‌شکن اشاره کرده، می‌گوید:

ابراهیم پدر (عموی) خود را مورد سرزنش قرار داد و به او چنین «گفت: آیا این بتهای بی‌ارزش و موجودات بی‌جان را خدایان خود انتخاب کرده‌ای»؟! (وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ لِأَبِیهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً آلِهَةً).

«بدون شك من، تو و جمعیت پیروان و هم مسلکان تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم» (إِنِّی أَراکَ وَ قَوْمَکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).

چه گمراهی از این آشکارتر که انسان مخلوق خود را معبود خود قرار دهد، و موجود بی‌جان و بی‌شعوری را پناهگاه خود بپندارد و حل مشکلات خود را از برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۱۴

آنها بخواهد.

جمعی از مفسران سنّی، آزر را پدر واقعی ابراهیم می‌دانند، در حالی که تمام مفسران و دانشمندان شیعه معتقدند آزر پدر ابراهیم نبود، بعضی او را پدر مادر و بسیاری او را عموی ابراهیم دانسته‌اند.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۷۵ ..... ص :۶۱۴

(آیه ۷۵)- دلایل توحید در آسمانها! در تعقیب نکوهشی که ابراهیم از بتها داشت، قرآن به مبارزات منطقی ابراهیم با گروههای مختلف بت‌پرستان اشاره می‌کند نخست می‌گوید: «همانطور که ابراهیم را از زیانهای بت‌پرستی آگاه ساختیم همچنین مالکیت مطلقه و تسلط پروردگار را بر تمام آسمان و زمین به او نشان دادیم» (وَ کَذلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «و هدف ما این بود که ابراهیم اهل یقین گردد» (وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ).

شك نیست که ابراهیم یقین استدلالی و فطری به یگانگی خدا داشت، اما با مطالعه در اسرار آفرینش این یقین به سر حد کمال رسید.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۷۶ ..... ص :۶۱۴

(آیه ۷۶)- از این به بعد موضوع فوق را بطور مشروح بیان کرده و استدلال ابراهیم را از افول و غروب ستاره و خورشید بر عدم الوهیت آنها روشن می‌سازد.

می‌گوید: «هنگامی که پرده تاریك شب جهان را در زیر پوشش خود قرار داد ستاره‌ای در برابر دیدگان او خودنمایی کرد، ابراهیم صدا زد این خدای من است! اما به هنگامی که غروب کرد با قاطعیت تمام گفت: من هیچ گاه غروب کنندگان را دوست نمی‌دارم» و آنها را شایسته عبودیت و ربوبیت نمی‌دانم (فَلَمَّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَأی کَوْکَباً قالَ هذا رَبِّی فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلِینَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۷۷ ..... ص :۶۱۴

( آیه ۷۷)- بار دیگر چشم بر صفحه آسمان دوخت، این بار قرص سیم‌گون ماه با فروغ و درخشش دلپذیر خود بر صفحه آسمان ظاهر شده بود «هنگامی که ابراهیم ماه را دید، صدا زد این است پروردگار من! اما سر انجام ماه به سرنوشت همان ستاره گرفتار شد و چهره خود را در پرده افق فرو کشید، ابراهیم جستجوگر گفت: اگر پروردگار من، مرا به سوی خود رهنمون نشود در صف گمراهان قرار برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۱۵
خواهم گرفت» (فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبِّی فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لَئِنْ لَمْ یَهْدِنِی رَبِّی لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّینَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۷۸ ..... ص :۶۱۵

( آیه ۷۸)- در این هنگام شب به پایان رسیده بود و پرده‌های تاریک خود را جمع کرده و از صحنه آسمان می‌گریخت، خورشید از افق مشرق سربرآورده و نور زیبا و لطیف خود را همچون یک پارچه زر بافت بر کوه و دشت و بیابان می‌گسترد، «همین که چشم حقیقت‌بین ابراهیم بر نور خیره‌کننده آن افتاد صدا زد خدای من این است؟! این که از همه بزرگتر و پرفروغتر است!، اما با غروب آفتاب و فرو رفتن قرص خورشید (در دهان هیولای شب، ابراهیم آخرین سخن خویش را ادا کرد و) گفت: ای جمعیت، من از همه این معبودهای ساختگی که شریک خدا قرار داده‌اید بیزارم» (فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّی هذا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قالَ یا قَوْمِ إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۷۹ ..... ص :۶۱۵

(آیه ۷۹)- اکنون که فهمیدم در ماورای این مخلوقات متغیر و محدود و اسیر چنگال قوانین طبیعت، خدایی است قادر و حاکم بر نظام کائنات «من روی خود را به سوی کسی می‌کنم که آسمانها و زمین را آفرید و در این عقیده خود کمترین شرک راه نمی‌دهم، من موحد خالصم و از مشرکان نیستم» (إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِینَ).
در این که چگونه ابراهیم موحد و یکتاپرست، به ستاره آسمان اشاره کرده و می‌گوید: «هذا ربّی» (این خدای من است) باید بگوییم ابراهیم (ع) این را به عنوان یک خبر قطعی نگفت، بلکه به عنوان یک فرض و احتمال برای تفکر و اندیشیدن، این سخن را بر زبان جاری کرد.
و یا مفهوم آن این است که «به اعتقاد شما این خدای من است».

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۸۰ ..... ص :۶۱۵

( آیه ۸۰)- قرآن در باره ادامه گفتگوی ابراهیم با قوم و جمعیت بت‌پرست می‌گوید: «قوم ابراهیم با او به گفتگو و محاجّه پرداختند» (وَ حاجَّهُ قَوْمُهُ).
ابراهیم در پاسخ آنها گفت: «چرا در باره خداوند یگانه با من گفتگو و مخالفت می‌کنید، در حالی که خداوند مرا در پرتو دلایل منطقی و روشن به راه برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۱۶

توحید هدایت کرده است»؟ (قالَ أَ تُحاجُّونِّی فِی اللَّهِ وَ قَدْ هَدانِ) از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که جمعیت بت‌پرست قوم ابراهیم تلاش و کوشش داشتند که به هر قیمتی که ممکن است او را از عقیده خود بازدارند.
لذا او را تهدید به کیفر و خشم خدایان و بتها کردند، و او را از مخالفت آنان بیم دادند، زیرا در دنباله آیه از زبان ابراهیم چنین می‌خوانیم: «من هرگز از بتهای شما نمی‌ترسم زیرا آنها قدرتی ندارند که به کسی زیان برسانند مگر این که خدا چیزی را بخواهد» (وَ لا أَخافُ ما تُشْرِکُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ یَشاءَ رَبِّی شَیْئاً).
گویا ابراهیم با این جمله می‌خواهد یک پیشگیری احتمالی کند و بگوید اگر در گیرودار این مبارزه‌ها فرضا حادثه‌ای هم برای من پیش بیاید هیچ گونه ارتباطی به بتها ندارد، بلکه مربوط به خواست پروردگار است.
سپس می‌گوید: «علم و دانش پروردگار من آن چنان گسترده و وسیع است که همه چیز را دربرمی‌گیرد» (وَسِعَ رَبِّی کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً).
و سر انجام برای تحریک فکر و اندیشه، آنان را مخاطب ساخته می‌گوید: «آیا با این همه باز متذکر و بیدار نمی‌شوید»؟ (أَ فَلا تَتَذَکَّرُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۸۱ ..... ص :۶۱۶

(آیه ۸۱)- در این آیه منطق و استدلال دیگری را از ابراهیم بیان می‌کند که به جمعیت بت‌پرست می‌گوید: «چگونه ممکن است من از بتها بترسم و در برابر تهدیدهای شما وحشتی به خود راه دهم با این که هیچ گونه نشانه‌ای از عقل و شعور و قدرت در این بتها نمی‌بینم، اما شما با این که به وجود خدا ایمان دارید و قدرت و علم او را می‌دانید، و هیچ گونه دستوری به شما در باره پرستش بتها نازل نکرده است، با این همه از خشم او نمی‌ترسید من چگونه از خشم بتها بترسم»؟ (وَ کَیْفَ أَخافُ ما أَشْرَکْتُمْ وَ لا تَخافُونَ أَنَّکُمْ أَشْرَکْتُمْ بِاللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ عَلَیْکُمْ سُلْطاناً).
اکنون انصاف بدهید کدام یک از این دو دسته (بت‌پرستان و خداپرستان) شایسته‌تر به ایمنی (از مجازات) هستند اگر می‌دانید»! (فَأَیُّ الْفَرِیقَیْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).
در واقع منطق ابراهیم در اینجا یک منطق عقلی بر اساس این واقعیت است برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۱۷
که شما مرا تهدید به خشم بتها می‌کنید در حالی که تأثیر وجودی آنها موهوم است، ولی از خشم خداوند بزرگ که من و شما هر دو او را پذیرفته‌ایم- و هیچ گونه دستوری از طرف او در باره پرستش بتها نرسیده- ترس و وحشتی ندارید.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۸۲ ..... ص :۶۱۷

(آیه ۸۲)- در این آیه، پاسخی از زبان ابراهیم به سؤالی که خودش در آیه قبل مطرح نمود نقل شده است و این یک شیوه جالب در استدلالات علمی است که گاهی شخص استدلال کننده سؤالی از طرف مقابل می‌کند و خودش بلافاصله به پاسخ آن می‌پردازد اشاره به این که مطلب به قدری روشن است که هر کس پاسخ آن را باید بداند.
می‌گوید: «آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلم و ستم نیامیختند امنیت برای آنهاست، و هدایت مخصوص آنان» (الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۸۳ ..... ص :۶۱۷

(آیه ۸۳)- این آیه به تمام بحثهای گذشته که در زمینه توحید و مبارزه با شرک از ابراهیم نقل شد اشاره کرده، می‌گوید: «اینها دلایلی بود که ما به ابراهیم در برابر قوم و جمعیتش دادیم» (وَ تِلْکَ حُجَّتُنا آتَیْناها إِبْراهِیمَ عَلی قَوْمِهِ).

سپس برای تکمیل این بحث می‌فرماید: «درجات هر کس را بخواهیم بلند می‌کنیم» (نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ).

اما برای این که اشتباهی پیش نیاید که گمان کنند خداوند در این ترفیع درجه تبعیضی قائل می‌شود می‌فرماید: «پروردگار تو، حکیم و عالم است» (إِنَّ رَبَّکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ).

و درجاتی را که می‌دهد روی آگاهی به شایستگی آنها و موافق موازین حکمت است و تا کسی شایسته نباشد از آن برخوردار نخواهد شد.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۸۴ ..... ص :۶۱۷

(آیه ۸۴)- از این به بعد به قسمتی از مواهبی که خداوند به ابراهیم داده است اشاره شده، و آن مواهب فرزندان صالح و نسل لایق و برومند است که یکی از بزرگترین مواهب الهی محسوب می‌شود.

نخست می‌گوید: «ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب (فرزندان اسحاق) را برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۱۸
بخشیدیم» (وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ).

سپس برای این که افتخار این دو تنها در جنبه پیغمبرزادگی نبود، بلکه شخصا در پرتو فکر صحیح و عمل صالح نور هدایت را در قلب خود جای داده بودند، می‌گوید: «هر یک از آنها را هدایت کردیم» (کُلًّا هَدَیْنا).

و به دنبال آن برای این که تصور نشود، در دورانهای قبل از ابراهیم، پرچمدارانی برای توحید نبودند، و این موضوع از زمان او شروع شده اضافه می‌کند، «نوح را نیز پیش از آن هدایت و رهبری کردیم» (وَ نُوحاً هَدَیْنا مِنْ قَبْلُ).

در حقیقت با اشاره به موقعیت نوح که از اجداد ابراهیم است و موقعیت جمعی از پیامبران که از دودمان و فرزندان او هستند، موقعیت ممتاز ابراهیم را از نظر «وراثت و ریشه» و «ثمره» وجودی مشخص می‌سازد.

و در تعقیب آن نام جمع کثیری از پیامبران را که از دودمان ابراهیم بودند می‌برد، نخست می‌گوید: «از دودمان ابراهیم، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم» (وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ وَ أَیُّوبَ وَ یُوسُفَ وَ مُوسی وَ هارُونَ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» (وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ). به این ترتیب روشن می‌کند که مقام و موقعیت آنان در پرتو اعمال و کردار آنها بود.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۸۵ ..... ص :۶۱۸

(آیه ۸۵)- و در این آیه اضافه می‌کند: «و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس هر کدام از صالحان بودند» (وَ زَکَرِیَّا وَ یَحْیی وَ عِیسی وَ إِلْیاسَ کُلٌّ مِنَ الصَّالِحِینَ). یعنی، مقامات آنها جنبه تشریفاتی و اجباری نداشت بلکه در پرتو عمل صالح در پیشگاه خدا شخصیت و عظمت یافتند.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۸۶ ..... ص :۶۱۸

(آیه ۸۶)- در این آیه نیز نام چهار نفر دیگر از پیامبران و رهبران الهی را ذکر کرده، می‌فرماید: «و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط و هر کدام را بر مردم عصر خود برتری بخشیدیم» (وَ إِسْماعِیلَ وَ الْیَسَعَ وَ یُونُسَ وَ لُوطاً وَ کلًّا فَضَّلْنا عَلَی الْعالَمِینَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۸۷ ..... ص :۶۱۸

(آیه ۸۷)- و در این آیه یک اشاره کلی به پدران و فرزندان و برادران صالح برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۱۹
پیامبران نامبرده که بطور تفصیل اسم آنها در اینجا نیامده است کرده، می گوید: «از میان پدران آنها و فرزندانشان و برادرانشان، افرادی را فضیلت دادیم و برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم» (وَ مِنْ آبائِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ وَ إِخْوانِهِمْ وَ اجْتَبَیْناهُمْ وَ هَدَیْناهُمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۸۸ ..... ص :۶۱۹

(آیه ۸۸)- سه امتیاز مهم! به دنبال ذکر نام گروههای مختلفی از پیامبران الهی در آیات گذشته، در اینجا اشاره به خطوط کلی و اصلی زندگانی آنها شده، نخست می‌فرماید: «این هدایت خداست که به وسیله آن هر کس از بندگانش را بخواهد هدایت و رهبری می کند» (ذلِکَ هُدَی اللَّهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ).
سپس برای این که کسی تصور نکند آنها به اجبار در این راه گام گذاشتند و همچنین کسی تصور نکند که خداوند نظر خاص و استثنایی و بی‌دلیل در مورد آنها داشته است، می‌فرماید: «اگر فرضا این پیامبران با آن همه مقام و موقعیتی که داشتند مشرک می‌شدند، تمام اعمالشان بر باد می‌رفت» (وَ لَوْ أَشْرَکُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما کانُوا یَعْمَلُونَ).
یعنی آنها نیز مشمول همان قوانین الهی هستند که در باره دیگران اجرا می گردد و تبعیضی در کار نیست.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۸۹ ..... ص :۶۱۹

(آیه ۸۹)- در این آیه به سه امتیاز مهم که پایه همه امتیازات انبیاء بوده اشاره کرده، می‌فرماید: «اینها کسانی بودند که هم کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم و هم مقام حکم و هم نبوت» (أُولئِکَ الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ).
«حکم» در اصل به معنی منع و جلوگیری است، و از آنجا که عقل جلو اشتباهات و خلافکاریها را می گیرد، همچنین قضاوت صحیح مانع از ظلم و ستم است، و حکومت عادل جلو حکومتهای ناروای دیگران را می گیرد، در هر یک از این سه معنی استعمال می‌شود.
سپس می‌فرماید: «اگر این جمعیت- یعنی مشرکان و اهل مکّه و مانند آنها- این حقایق را نپذیرند، دعوت تو بدون پاسخ نمی‌ماند، زیرا ما جمعیتی را مأموریت داده‌ایم که نه تنها آن را بپذیرند بلکه آن را محافظت و نگهبانی کنند جمعیتی که در برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۲۰
راه کفر گام برنمی‌دارند و در برابر حق تسلیمند» (فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَکَّلْنا بِها قَوْماً لَیْسُوا بِها بِکافِرِینَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۹۰ ..... ص :۶۲۰

(آیه ۹۰)- در این آیه، برنـامه این پیامبران بزرگ را به عنوان یک سـرمشق عالی هـدایت به پیامبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و آله معرفی کرده، و می‌گویـد: «اینها کسانی هسـتند که مشـمول هدایت الهی شده‌اند، پس به هدایت آنها اقتدا کن» (أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ).

این آیه بار دیگر تأکیـد می‌کنـد که اصول دعوت همه پیامبران الهی یکی است، گر چه آیینهای بعـدی کاملتر از آیینهای قبلی بوده است.

«هـدایت» مفهوم وسـیعی دارد که هم توحیـد و سـایر اصول اعتقادی را شامل می‌شود و هم صبر و اسـتقامت، و هم سایر اصول اخلاق و تعلیم و تربیت.

سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دسـتور داده می‌شود که «به مردم بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی در برابر رسالت خود از شما تقاضا نمی‌کنم» همانطور که پیامبران پیشـین چنین درخواستی نکردند، من هم از این سـنت همیشگی پیامبران پیروی کرده و به آنها اقتدا می‌کنم (قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً).

«به علاوه این قرآن و رسالت و هدایت یک بیدار باش و یادآوری به همه جهانیان است» (إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْری لِلْعالَمِینَ).

و چنین نعمت عمومی و همگـانی، هماننـد نور آفتـاب و امواج هوا و بـارش باران است که جنبه عمومی و جهانی دارد، و هیچ گاه خرید و فروش نمی‌شود و کسی در برابر آن اجر و پاداشی نمی‌گیرد.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۹۱ ..... ص :۶۲۰

#### اشاره

(آیه ۹۱)

#### شأن نزول: ..... ص : ۶۲۰

نقـل شـده که جمعی از یهودیـان گفتنـد: ای محمـد! آیـا راستی خداونـد کتابی بر تو فرسـتاده است؟! پیامبر فرمود: آری! آنها گفتند: به خدا سوگند که خداوند هیچ کتابی از آسمان فرو نفرستاده است!

#### تفسیر: ..... ص : ۶۲۰

خدانشـناسان! از شأن نزول فوق و لحن آیه در می‌یابیم این آیه در باره یهود است نه مشرکان، از طرفی بعضی معتقدند که این آیه اسـتثنائا در مدینه نازل شده است و به دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به تناسب خاصی در وسط این سوره مکّی برگزیده

قرار گرفته و این موضوع در قرآن نمونه‌های فراوانی دارد.

اکنون می‌پردازیم به تفسیر آیه، نخست می گوید: «آنها خدا را آن چنانکه شایسته است نشناختند زیرا گفتند: خدا هیچ کتابی بر هیچ انسانی نازل نکرده است»! (وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قالُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلی بَشَرٍ مِنْ شَیْءٍ).

خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که در جواب آنها «بگو: چه کسی کتابی را که موسی آورد و نور و هدایت برای مردم بود نازل گردانید»؟ (قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْکِتابَ الَّذِی جاءَ بِهِ مُوسی نُوراً وَ هُدیً لِلنَّاسِ).

«همان کتابی که آن را به صفحات پراکنده‌ای تبدیل کرده‌اید، بعضی را که به سود شماست آشکار می کنید و بسیاری را که به زبان خود می‌دانید پنهان می‌دارید» (تَجْعَلُونَهُ قَراطِیسَ تُبْدُونَها وَ تُخْفُونَ کَثِیراً). «و در این کتاب آسمانی مطالبی به شما تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانتان از آن باخبر نبودید و بدون تعلیم الهی نمی‌توانستید باخبر شوید» (وَ عُلِّمْتُمْ ما لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لا آباؤُکُمْ).

در پایان آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که «تنها خدا را یاد کن و آنها را در اباطیل و لجاجت و بازیگری خود رها ساز» زیرا آنها جمعیتی هستند که کتاب الهی و آیات او را به بازی گرفته‌اند (قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۹۲ ..... ص :۶۲۱

### اشاره

(آیه ۹۲)- در تعقیب بحثی که در باره کتاب آسمانی یهود در آیه گذشته عنوان شد در اینجا به قرآن که یک کتاب دیگر آسمانی است اشاره می‌شود، و در حقیقت ذکر تورات مقدمه‌ای است برای ذکر قرآن تا تعجب و وحشتی از نزول یک کتاب آسمانی، بر یک بشر، نکنند.

نخست می گوید: «این کتابی است که ما آن را نازل کردیم» (وَ هذا کِتابٌ أَنْزَلْناهُ). «کتابی است بسیار پربرکت، زیرا سر چشمه انواع خیرات و نیکیها و پیروزیها است» (مُبارَکٌ). «به علاوه کتبی را که پیش از آن نازل شده‌اند همگی تصدیق می کند» (مُصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ).

منظور از این که قرآن کتب مقدسه پیشین را تصدیق می کند آن است که تمام نشانه‌هایی که در آنها آمده است بر آن تطبیق می‌نماید. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۲۲

بنابراین، هم از نظر محتوا و هم از نظر اسناد و مدارک تاریخی نشانه‌های حقانیت در آن آشکار است.

سپس هدف نزول قرآن را چنین توضیح می‌دهد که «آن را فرستادیم تا امّ القری (مکّه) و تمام آنها که در گرد آن هستند، انذار کنی» و به مسؤولیتها و وظایفشان آگاه سازی (وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها).

اگر به مکّه «امّ القری» می گویند به خاطر این است که اصل و آغاز پیدایش تمام خشکیهای روی زمین است در روایات متعددی می‌خوانیم، خشکیهای زمین از زیر خانه کعبه گسترده شدند و از آن به نام «دحو الارض» (گسترش زمین) یاد شده است. بنابراین «و من حولها» (کسانی که پیرامون آن هستند) تمام مردم روی زمین را شامل می‌شود.

و در پایان آیه می گوید: «کسانی که به روز رستاخیز و حساب پاداش اعمال ایمان دارند به این کتاب ایمان خواهند آورد و مراقب نمازهای خود خواهند بود» (وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ).

### اهمیت نماز – ..... ص : ۶۲۲

در آیه فوق از میان تمام دستورات دینی، تنها اشاره به نماز شده است و همانطور که می‌دانیم نماز مظهر پیوند با خدا و ارتباط با اوست و به همین دلیل از همه عبادات برتر و بالاتر است و به عقیده بعضی هنگام نزول این آیات تنها فریضه اسلامی همین نماز بود.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۹۳ ..... ص :۶۲۲

### اشاره

(آیه ۹۳)

### شأن نزول: ..... ص : ۶۲۲

این آیه در مورد شخصی به نام «عبد اللّه بن سعد» که از کاتبان وحی بود و سپس خیانت کرد و پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله او را طرد نمود و پس از آن ادعا کرد که من می‌توانم همانند آیات قرآن بیاورم نازل گردیده.
جمعی از مفسران نیز گفته‌اند که آیه یا قسمتی از آن در باره «مسیلمه کذاب» که از مدعیان دروغین نبوت بود نازل گردیده است.
و در هر حال آیه همانند سایر آیات قرآن که در شرایط خاصی نازل شده مضمون و محتوای آن کلی و عمومی است و همه مدعیان نبوت و مانند آنها را شامل می‌شود.

### تفسیر: ..... ص : ۶۲۲

به دنبال آیات گذشته که اشاره به گفتار یهود در باره نفی نزول کتاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۲۳
آسمانی بر هیچ کس نبوده بود، در این آیه سخن از گناهکاران دیگری است که در نقطه مقابل آنها قرار دارند و ادعای نزول وحی آسمانی بر خود می‌کنند، در حالی که دروغ می‌گویند. و در حقیقت به سه دسته از این گونه افراد در آیه مورد بحث اشاره شده است. نخست می‌گوید: «چه کسی ستمکارتر است از کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند و آیه‌ای را تحریف و سخنی از سخنان خدا را تغییر می‌دهند» (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ کَذِباً).
دسته دوم «آنها که ادعای نبوت و وحی می‌کنند، در حالی که نه پیامبرند و نه وحی بر آنها نازل شده است» (أَوْ قالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَمْ یُوحَ إِلَیْهِ شَیْ‌ءٌ).
دسته سوم آنها که به عنوان انکار نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله یا از روی استهزاء «می‌گویند ما هم می‌توانیم همانند این آیات نازل کنیم» در حالی که دروغ می‌گویند و کمترین قدرتی بر این کار ندارند (وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ).

آری! همه اینها ستمگرند و کسی ستمکارتر از آنها نیست هم خود گمراهند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشانند، چه ظلمی از این بالاتر که افرادی که صلاحیت رهبری ندارند، ادعای رهبری کنند آن هم رهبری الهی و آسمانی.

سپس مجازات دردناك این گونه افراد را چنین بیان می‌کند: «اگر تو ای پیامبر! این ستمکاران را به هنگامی که در شداید مرگ و جان دادن فرو رفته‌اند مشاهده کنی، در حالی که فرشتگان قبض ارواح دست گشوده‌اند به آنها می‌گویند: جان خود را خارج سازید، خواهی دید که وضع آنها بسیار دردناك و اسفبار است» (وَ لَوْ تَری إِذِ الظّالِمُونَ فِی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِکَةُ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ).

در این حال فرشتگان عذاب به آنها می‌گویند: «امروز گرفتار مجازات خوارکننده‌ای خواهید شد به خاطر دو کار: نخست این که بر خدا دروغ بستید و دیگر این که در برابر آیات او سر تسلیم فرود نیاوردید» (الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ غَیْرَ الْحَقِّ وَ کُنْتُمْ عَنْ آیاتِهِ تَسْتَکْبِرُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۹۴ ..... ص :۶۲۳

### اشاره

(آیه ۹۴)

### شأن نزول: ..... ص : ۶۲۳

یکی از مشرکان به نام «نضربن حارث» گفت: «لات» و «عزی» (دو بت بزرگ و معروف عرب) در قیامت از من شفاعت خواهند کرد، آیه برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۲۴
نازل شد و به او و امثال او پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۶۲۴

گمشده‌ها- در آیه گذشته به قسمتی از حالات ظالمان در آستانه مرگ اشاره شد در این آیه گفتاری که خداوند به هنگام مرگ یا به هنگام ورود در صحنه قیامت به آنها می‌گوید، منعکس شده است.

در آغاز می‌فرماید: «امروز همه به صورت تنها، همان گونه که روز اول شما را آفریدیم، به سوی ما بازگشت نمودید» (وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادی کَما خَلَقْناکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ).

«و اموالی که به شما بخشیده بودیم و تکیه گاه شما در زندگی بود، همه را پشت سر گذاردید» و با دست خالی آمدید (وَ تَرَکْتُمْ ما خَوَّلْناکُمْ وَراءَ ظُهُورِکُمْ).

همچنین «بتهایی که آنها را شفیع خود می‌پنداشتید، و شریك در تعیین سرنوشت خود تصور می‌کردید هیچ کدام را با شما نمی‌بینیم» (وَ ما نَری مَعَکُمْ شُفَعاءَکُمُ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِیکُمْ شُرَکاءُ). در حقیقت «جمع شما به پراکندگی گرایید و تمام

پیوندها از شما بریده شد» (لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ).

«تمام پندارها و تکیه‌گاههایی که فکر می‌کردید نابود گشتند و گم شدند» (وَ ضَلَّ عَنْكُمْ ما كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ).

مشرکان و بت‌پرستان عرب روی سه چیز تکیه داشتند: «قبیله و عشیره» که به آن وابسته بودند، و «اموال و ثروتهایی» که برای خود گرد آورده بودند، و «بتهایی» که آنها را شریک خدا در تعیین سرنوشت انسان و شفیع در پیشگاه او می‌پنداشتند، در هر یک از سه جمله آیه، به یکی از این سه موضوع اشاره شده که چگونه به هنگام مرگ، همه آنها با انسان وداع می‌گویند، و او را تک و تنها به خود وامی‌گذارند.

در آن روز بطور کلی تمام پیوندها و علائق مادی و همه تکیه گاهها و معبودهای خیالی و ساختگی از او جدا می‌شود، او می‌ماند و اعمالش، و به تعبیر قرآن گم می‌شوند، یعنی آنچنان حقیر و پست و ناشناس خواهند بود که به چشم نمی‌آیند!

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۹۵ ..... ص :۶۲۴

(آیه ۹۵)- شکافنده صبح! بار دیگر روی سخن را به مشرکان کرده و دلایل توحید را در ضمن عبارات جالب و نمونه‌های زنده‌ای از اسرار مشرکان و نظام آفرینش و شگفتیهای خلقت، شرح می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۲۵

در این آیه، به سه قسمت از این شگفتیها که در زمین است اشاره شده، نخست می‌گوید: «خداوند شکافنده دانه و هسته است» (إِنَّ اللَّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوى).

جالب این که دانه و هسته گیاهان غالبا بسیار محکمند، یک نگاه به هسته خرما و میوه‌هایی مانند هلو و شفتالو و دانه‌های محکم بعضی از حبوبات نشان می‌دهد که چگونه آن نطفه حیاتی که در حقیقت نهال و درخت کوچکی است در دژی فوق العاده محکم محاصره شده است، ولی دستگاه آفرینش آنچنان خاصیت تسلیم و نرمش به این دژ نفوذ ناپذیر، و آنچنان قدرت و نیرو به آن جوانه بسیار لطیف و ظریفی که در درون هسته و دانه پرورش می‌یابد، می‌دهد که بتواند دیواره آن را بشکافد و از میان آن قد برافرازد.

به راستی این حادثه در جهان گیاهان حادثه شگرفی است که قرآن به عنوان یک نشانه توحید انگشت روی آن گذاشته است.

سپس می‌گوید: «موجود زنده را از مرده بیرون می‌فرستد، و موجودات مرده را از زنده» (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ).

و این یک نظام دائمی و عمومی در جهان آفرینش است مسأله حیات و زندگی موجودات زنده از پیچیده‌ترین مسائلی است که هنوز علم و دانش بشر نتوانسته است پرده از روی اسرار آن بردارد و به مخفیگاه آن گام بگذارد که چگونه عناصر طبیعی و مواد آلی با یک جهش عظیم، تبدیل به یک موجود زنده می‌شوند.

لذا می‌بینیم قرآن برای اثبات وجود خدا بارها روی این مسأله تکیه کرده است، و پیامبران بزرگی همچون ابراهیم و موسی در برابر گردنکشانی همچون نمرود و فرعون، به وسیله پدیده حیات و حکایت آن از وجود مبدء قادر و حکیم جهان استدلال می‌کردند.

و در پایان آیه به عنوان تأکید و تحکیم مطلب می‌فرماید: «این است خدای شما و این است آثار قدرت و علم بی‌پایان او، با این حال چگونه از حق منحرف، و به راه باطل کشانده می‌شوید» (ذلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۹۶ ..... ص :۶۲۵

(آیه ۹۶)- در این آیه به سه نعمت از نعمتهای جوّی و آسمانی اشاره شده برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۲۶
است. نخست می گوید: «خداوند شکافنده صبح است» (فالِقُ الْإِصْباحِ).
قرآن در اینجا روی مسأله صبح تکیه می کند که یکی از نعمتهای بزرگ پروردگار است زیرا می‌دانیم این پدیده آسمانی نتیجه وجود جوّ زمین (یعنی قشر ضخیم هوا که دور تا دور این کره را پوشانیده) می‌باشد، اگر اطراف کره زمین همانند کره ماه جوّی وجود نداشت نه بین الطلوعین و فلق وجود داشت و نه سپیدی آغاز شب و شفق، اما وجود جوّ زمین و فاصله‌ای که در میان تاریکی شب، و روشنایی روز به هنگام طلوع و غروب آفتاب قرار دارد، انسان را تدریجا برای پذیرا شدن هر یک از این دو پدیده متضاد آماده می‌سازد، و انتقال از نور به ظلمت و از ظلمت به نور، به صورت تدریجی و ملایم و کاملا مطبوع و قابل تحمل انجام می گردد.
ولی برای این که تصور نشود شکافتن صبح دلیل این است که تاریکی و ظلمت شب، چیز نامطلوب و یا مجازات و سلب نعمت است بلافاصله می‌فرماید: خداوند «شب را مایه آرامش قرار داد» (وَ جَعَلَ اللَّیْلَ سَکَناً).
این موضوع مسلم است که انسان در برابر نور و روشنایی تمایل به تلاش و کوشش دارد، جریان خون متوجه سطح بدن می‌شود، و تمام سلولها آماده فعالیت می گردند، و به همین دلیل خواب در برابر نور چندان آرام‌بخش نیست.
ولی هر قدر محیط تاریک بوده باشد خواب عمیقتر و آرام‌بخش‌تر است، زیرا در تاریکی، خون متوجه درون بدن می گردد و بطور کلی سلولها در یک آرامی و استراحت فرو می‌روند، به همین دلیل در جهان طبیعت نه تنها حیوانات، بلکه گیاهان نیز به هنگام تاریکی شب به خواب فرو می‌روند و با نخستین اشعه صبحگاهان جنب و جوش و فعالیت را شروع می کنند، به عکس دنیای ماشینی که شب را تا بعد از نیمه بیدار می‌مانند، و روز را تا مدت زیادی بعد از طلوع آفتاب در خواب فرو می‌روند، و نشاط و سلامت خود را از دست می‌دهند.
سپس اشاره به سومین نعمت و نشانه عظمت خود کرده، می گوید: «و خورشید و ماه را وسیله حساب در زندگی شما قرار داد» (وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْباناً).
این موضوع بسیار جالب توجه است که میلیونها سال کره زمین به دور برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۲۷
خورشید، و ماه به دور زمین گردش می کند، و این گردش به قدری حساب شده است که حتی لحظه‌ای پس و پیش نمی‌شود، و این ممکن نیست مگر در سایه یک علم و قدرت بی‌انتها که هم طرح آن را بریزد و هم آن را دقیقا اجرا کند.
و لذا در پایان آیه می گوید: «این اندازه گیری خداوندی است که هم توانا است و هم دانا» (ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۹۷ ..... ص :۶۲۷

(آیه ۹۷)- در تعقیب آیه قبل که اشاره به نظام گردش آفتاب و ماه شده بود، در اینجا به یکی دیگر از نعمتهای پروردگار اشاره کرده و می گوید: «او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در پرتو آنها راه خود را در تاریکی صحرا و دریا، در شبهای ظلمانی، بیابید» (وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِها فِی ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «نشانه‌ها و دلایل خود را برای افرادی که اهل فکر و فهم و اندیشه‌اند روشن ساختیم» (قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ).
انسان هزاران سال است که با ستارگان آسمان و نظام آنها آشنا است، لذا برای جهت یابی در سفرهای دریایی و خشکی

بهترین وسیله او، همین ستارگان بودند.

مخصوصا در اقیانوسهای وسیع که هیچ نشانه‌ای برای پیدا کردن راه مقصد در دست نیست و در آن زمان دستگاه قطب‌نما نیز اختراع نشده بود وسیله مطمئنی جز ستارگان آسمان وجود نداشت، همانها بودند که میلیونها بشر را از گمراهی و غرقاب نجات می‌دادند و به سر منزل مقصود می‌رساندند.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۹۸ ..... ص :۶۲۷

(آیه ۹۸)- در این آیه نیز دلایل توحید و خداشناسی تعقیب شده است، زیرا قرآن برای این هدف گاهی انسان را در آفاق و جهانهای دور دست سیر می‌دهد، و گاهی او را به سیر در درون وجود خویش دعوت می‌نماید، نخست می گوید: «او کسی است که شما را از یک انسان آفرید» (وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ).

یعنی، شما با این همه چهره‌های گوناگون، ذوقها و افکار متفاوت، و تنوع وسیع در تمام جنبه‌های وجودی، همه از یک فرد آفریده شده‌اید، و این نهایت عظمت خالق و آفریدگار را می‌رساند که چگونه از یک مبدء این همه چهره‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۲۸

متفاوت آفریده است؟

سپس می‌فرماید: «جمعی از افراد بشر مستقر هستند و جمعی مستودع» (فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ).

«مستقرّ» به معنی ناپایدار می‌آید، و «مستودع» به معنی ناپایدار.

احتمال دارد دو تعبیر فوق، اشاره به اجزای اولیه تشکیل دهنده نطفه انسان بوده باشد، زیرا چنانکه می‌دانیم نطفه انسان از دو جزء یکی «اوول» (نطفه ماده) و دیگری «اسپرم» (نطفه نر) تشکیل شده است، نطفه ماده در رحم تقریبا ثابت و مستقر است، ولی نطفه‌های نر به صورت جانداران متحرک به سوی او با سرعت حرکت می کنند و نخستین فرد «اسپرم» که به «اوول» می‌رسد با او می‌آمیزد و بقیه را عقب می‌راند و تخمه اولی انسان را تشکیل می‌دهد.

در پایان آیه بار دیگر می گوید: «ما نشانه‌های خود را برشمردیم تا آنها که دارای فهم و درکند بیندیشند» (قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۹۹ ..... ص :۶۲۸

(آیه ۹۹)- این آیه، آخرین آیه‌ای است که در این سلسله بحثها ما را به شگفتیهای جهان آفرینش، و شناسایی خداوند از طریق آن دعوت می کند.

در آغاز به یکی از مهمترین و اساسی‌ترین نعمتهای پروردگار که می‌توان آن را ریشه و مادر سایر نعمتها دانست اشاره می کند و آن پیدایش و رشد و نمو گیاهان و درختان در پرتو آن است، و می گوید: «او کسی است که از آسمان آبی (برای شما) فرستاد» (وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً).

این که می گوید از طرف آسمان به خاطر آن است که تمام منابع آب روی زمین اعم از چشمه‌ها و نهرها و قناتها و چاههای عمیق به آب باران منتهی می گردد لذا کمبود باران در همه آنها اثر می گذارد و اگر خشکسالی ادامه یابد همگی خشک می‌شوند.

سپس به اثر بارز نزول باران اشاره کرده، می گوید: «به واسطه آن روییدنیها را از همه نوع از زمین خارج ساختیم» (فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیْءٍ).

جالب این که خداوند از یک زمین و یک آب، غذای مورد نیاز همه جانداران برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۲۹

را تأمین کرده است و جالبتر این که نه تنها گیاهان صحرا و خشکیها از برکت آب باران پرورش می‌یابند، بلکه گیاهان بسیار کوچکی که در لابلای امواج آب دریاها می‌رویند و خوراک عمده ماهیان دریاست از پرتو نور آفتاب و دانه‌های باران رشد می کنند، سپس به شرح این جمله پرداخته و موارد مهمی را از گیاهان و درختان که به وسیله آب باران پرورش می‌یابند خاطرنشان می‌سازد.

نخست می گوید: «ما به وسیله آن ساقه‌های سبز گیاهان و نباتات را از زمین خارج ساختیم» و از دانه کوچک و خشک ساقه‌ای با طراوت و سرسبز که لطافت و زیبایی آن چشم را خیره می کند آفریدیم» (فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً).

«و از آن ساقه سبز، دانه‌های روی هم چیده شده، (همانند خوشه گندم و ذرت) بیرون آوردیم (نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراکِباً).

«همچنین به وسیله آن از درختان نخل خوشه سر بسته‌ای بیرون فرستادیم که پس از شکافته شدن رشته‌های باریک و زیبایی که دانه‌های خرما را بر دوش خود حمل می کنند و از سنگینی به طرف پایین متمایل می‌شوند خارج می گردد» (وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِیَةٌ). «همچنین باغهایی از انگور و زیتون و انار پرورش دادیم» (وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنابٍ وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمَّانَ).

سپس اشاره به یکی دیگر از شاهکارهای آفرینش در این درختان کرده می‌فرماید: «هم با یکدیگر شباهت دارند و هم ندارند» (مُشْتَبِهاً وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ).

دو درخت زیتون و انار از نظر شکل ظاهری و ساختمان شاخه‌ها و برگها شباهت زیادی به هم دارند، در حالی که از نظر میوه و طعم و خاصیت آن بسیار با هم متفاوتند.

یکی دارای ماده چربی مؤثر و نیرومند، و دیگری دارای ماده اسیدی و یا قندی است، که با یکدیگر کاملا متفاوتند، به علاوه این دو درخت گاهی درست در یک زمین پرورش می‌یابند و از یک آب مشروب می‌شوند یعنی، هم با یکدیگر تفاوت زیاد دارند و هم شباهت.

سپس از میان تمام اعضای پیکر درخت بحث را روی میوه برده می گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۳۰

«نگاهی به ساختمان میوه آن به هنگامی که به ثمر می‌نشیند و همچنین نگاهی به چگونگی رسیدن میوه‌ها کنید که در اینها نشانه‌های روشنی است از قدرت و حکمت خدا برای افرادی که اهل ایمان هستند» (انْظُرُوا إِلی ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ یَنْعِهِ إِنَّ فِی ذلِکُمْ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ).

با توجه به آنچه امروز در گیاه‌شناسی از چگونگی پیدایش میوه‌ها و رسیدن آنها می‌خوانیم نکته این اهمیت خاص که قرآن برای میوه قائل شده است روشن می‌شود، زیرا پیدایش میوه‌ها درست همانند تولد فرزند در جهان حیوانات است، نطفه‌های نر با وسایل مخصوصی (وزش باد یا حشرات و مانند آنها) از کیسه‌های مخصوص جدا می‌شوند، و روی قسمت مادگی گیاه قرار می گیرند، پس از انجام عمل لقاح و ترکیب شدن با یکدیگر، نخستین تخم و بذر تشکیل می گردد، و در اطرافش انواع مواد غذایی همانند گوشتی آن را دربرمی گیرند.

این مواد غذایی از نظر ساختمان بسیار متنوع و همچنین از نظر طعم و خواص غذایی و طبی فوق العاده متفاوتند، گاهی یک میوه (مانند انار و انگور) دارای صدها دانه است که هر دانه‌ای از آنها خود جنین و بذر درختی محسوب می‌شود و ساختمانی بسیار پیچیده و تو در تو دارد.

این از یـک سو، از سوی دیگر مراحـل مختلفی را که یک میوه از هنگامی که نارس است تا موقعی که کاملا رسـیده می‌شود، می‌پیمایـد، بسـیار قابـل ملاحظه است زیرا لابراتوارهای درونی میوه دائما مشـغول کارنـد، و مرتبا ترکیب شـیمیایی آن را تغییر می‌دهند، تا هنگامی که به آخرین مرحله برسد و وضع ساختمان شیمیایی آن تثبیت گردد.

هر یک از این مراحل خود نشانه‌ای از عظمت و قدرت آفریننده است.

ولی بایـد توجه داشت که به تعبیر قرآن تنهـا افراد با ایمان یعنی افراد حق‌بین و جسـتجوگران حقیقت، این مسائل را می‌بیننـد و گر نه با چشم عناد و لجاج و یا با بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری ممکن نیست هیچ یک از این حقایق را ببینیم.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۰۰ ..... ص :۶۳۰

(آیه ۱۰۰)- خالق همه اشیاء اوست! در این آیه و آیات بعد به گوشه‌ای از برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۳۱ عقاید نادرست و خرافات مشرکان و صاحبان مذاهب باطله و جواب منطقی آنها اشاره شده است.

نخست می‌گوید: «آنها شریکهایی برای خداوند از جن قائل شدند» (وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَکاءَ الْجِنَّ).

سپس به این پندار خرافی پاسخ گفته و می‌گوید: «با این که خداوند آنها را (یعنی جن را) آفریده است» (وَ خَلَقَهُمْ).

یعنی، چگونه ممکن است مخلوق کسـی شـریک او بوده باشـد، زیرا شـرکت نشـانه سـنخیت و هم افق بودن است در حالی که مخلوق هرگز در افق خالق نخواهد بود.

خرافه دیگر این که «آنها برای خدا پسران و دخترانی از روی نادانی قائل شدند» (وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِینَ وَ بَناتٍ بِغَیْرِ عِلْمٍ).

و در حقیقت بهـترین دلیـل باطـل بودن این گونه عقایـد خرافی همـان است که از جمله «بغیر علم» اسـتفاده می‌شود، یعنی هیچ گونه دلیل و نشانه‌ای برای این موهومات در دست نداشتند.

اما این که چه طوائفی برای خـدا پسـرانی قائل بودند، قرآن نام دو طایفه را در آیات دیگر برده است یکی مسـیحیان که عقیده داشـتند عیسی پسر خداست و دیگر یهود که عزیز را فرزند او می‌دانستند. ولی از آیه ۳۰ سوره توبه، استفاده می‌شود که اعتقاد به وجود فرزند پسر برای خدا منحصر به مسیحیان و یهود نبوده، بلکه در میان مذاهب خرافی پیشین نیز وجود داشته است.

اما در مورد اعتقاد به وجود دختران برای خدا، خود قرآن در سوره زخرف، آیه ۱۹ می‌فرماید: «آنها (مشرکان) فرشتگان را که بندگان خدا هستند، دختران قرار دادند».

ولی در پایان این آیه قلم سرخ بر تمام این مطالب خرافی و پندارهای موهوم و بی‌اساس کشیده و با جمله رسا و بیدار کننده‌ای همه این اباطیل را نفی می‌کنـد و می‌گویـد: «منزه است خداوند و برتر و بالاتر است از این اوصافی که برای او برگزیده تفسـیر نمونه، ج۱، ص: ۶۳۲

می‌گویند» (سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یَصِفُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۰۱ ..... ص :۶۳۲

(آیه ۱۰۱)- در این آیه به پاسخ این عقاید خرافی پرداخته نخست می‌گوید:

«خداوند کسی است که آسمانها و زمین را ابداع و ایجاد کرد» (بَدِیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

«بـدیع» به معنی وجود آورنـده چیزی بدون سابقه است یعنی، خداوند آسـمان و زمین را بدون هیچ ماده و یا طرح و نقشه قبلی

ایجاد کرده است.
به علاوه «چگونه ممکن است او فرزندی داشته باشد در حالی که همسری ندارد» (أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صاحِبَةٌ).
اصولا چه نیازی به همسر دارد، وانگهی چه کسی ممکن است همسر او باشد با این که همه مخلوق او هستند.
بار دیگر مقام خالقیت او را نسبت به همه چیز و همه کس و احاطه علمی او را نسبت به تمام آنها تأکید کرده، می گوید: «همه چیز را آفرید و او به هر چیزی داناست» (وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْ‌ءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ عَلِيمٌ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۰۲ ..... ص :۶۳۲

(آیه ۱۰۲)- در این آیه پس از ذکر خالقیت، نسبت به همه چیز و ابداع و ایجاد آسمانها و زمین و منزه بودن او از عوارض جسم و جسمانی و همسر و فرزند و احاطه علمی او به هر کار و هر چیز، چنین نتیجه می گیرد: «خداوند و پروردگار شما چنین کسی است (و چون هیچ کس دارای چنین صفات نیست) هیچ ک...غیر او نیز شایسته عبودیت نخواهد بود، پروردگار اوست و آفریدگار هم اوست (بنابراین معبود هم تنها او می‌تواند باشد) پس او را بپرستید» (ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْ‌ءٍ فَاعْبُدُوهُ).
و در پایان آیه برای این که هر گونه امیدی را به غیر خدا قطع کند و ریشه هر گونه شرک و بطور کلی تکیه به غیر خدا را بسوزاند، می گوید: «حافظ و نگهبان و مدبر همه چیز اوست» (وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ‌ءٍ وَكِيلٌ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۰۳ ..... ص :۶۳۲

### اشاره

(آیه ۱۰۳)- در آیه برای اثبات حاکمیت و نگاهبانی او نسبت به همه چیز و همچنین برای اثبات تفاوت او با همه موجودات می گوید: «چشمها او را برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۳۳
نمی‌بینند، اما او همه چشمها را ادراک می کند و او بخشنده انواع نعمتها و با خبر از تمام ریزه‌کاریها و آگاه از همه چیز است» مصالح بندگان را می‌داند و از نیازهای آنها باخبر است و به مقتضای لطفش با آنها رفتار می کند (لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ).
در حقیقت کسی که می‌خواهد حافظ و مربی و پناهگاه همه چیز باشد باید این صفات را دارا باشد.

## چشمها، خدا را نمی‌بیند! ..... ص : ۶۳۳

دلایل عقلی گواهی می‌دهد که خداوند هرگز با چشم دیده نخواهد شد، زیرا چشم تنها اجسام یا صحیحتر بعضی از کیفیات آنها را می‌بیند و چیزی که جسم نیست و کیفیت جسم هم نمی‌باشد، هرگز با چشم مشاهده نخواهد شد و به تعبیر دیگر، اگر چیزی با چشم دیده شود، حتما باید دارای مکان و جهت و ماده باشد، در حالی که او برتر از همه اینهاست، او وجودی است نامحدود و به همین دلیل بالاتر از جهان ماده است، زیرا در جهان ماده همه چیز محدود است.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۰۴ ..... ص :۶۳۳

(آیه ۱۰۴)- وظیفه تو اجبار کردن نیست! از این به بعد قرآن یک نوع خلاصه و نتیجه گیری از آیات گذشته می کند، نخست می گوید: «دلایل و نشانه‌های روشن در زمینه توحید و خداشناسی و نفی هرگونه شرک که مایه بصیرت و بینایی است برای شما آمد» (قَدْ جاءَكُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ).

سپس برای این که روشن سازد این دلایل به قدر کافی حقیقت را آشکار می‌سازد و جنبه منطقی دارد، می گوید: «آنهایی که به وسیله این دلایل چهره حقیقت را بنگرند به سود خود گام برداشته‌اند، و آنها که همچون نابینایان از مشاهده آن خود را محروم سازند به زیان خود عمل کرده‌اند» (فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْها).

و در پایان آیه از زبان پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله می گوید: «من نگاهبان و حافظ شما نیستم» (وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۰۵ ..... ص :۶۳۳

(آیه ۱۰۵)- در این آیه برای تأکید این موضوع که تصمیم نهایی در انتخاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۳۴

راه حق و باطل با خود مردم است، می گوید: «این چنین ما آیات و دلایل را در شکلهای گوناگون و قیافه‌های مختلف بیان کردیم» (وَ كَذلِكَ نُصَرِّفُ الْآياتِ).

ولی جمعی به مخالفت برخاستند و بدون مطالعه و هیچ گونه دلیل، گفتند:

«این درسها را از دیگران (از یهود و نصاری و کتابهای آنها) فرا گرفته‌ای» (وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ). ولی «هدف ما این است که آن را برای کسانی که علم و آگاهی دارند روشن سازیم» (وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۰۶ ..... ص :۶۳۴

(آیه ۱۰۶)- در اینجا وظیفه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را در برابر لجاجتها و کینه‌توزیها و تهمتهای مخالفان، مشخص ساخته، می گوید: «وظیفه تو آن است که از آنچه از طرف پروردگار بر تو وحی می‌شود، پیروی کنی، خدایی که هیچ معبودی جز او نیست» (اتَّبِعْ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).

و نیز «وظیفه تو این است که به مشرکان و نسبتهای ناروا و سخنان بی‌اساس آنها اعتنا نکنی» (وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ).

در حقیقت این آیه یک نوع دلداری و تقویت روحیه نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است، که در برابر این گونه مخالفان در عزم راسخ و آهنینش کمترین سستی حاصل نشود.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۰۷ ..... ص :۶۳۴

(آیه ۱۰۷)- در این آیه، بار دیگر این حقیقت را تأیید می کند که خداوند نمی‌خواهد آنها را به اجبار وادار به ایمان سازد و «اگر می‌خواست همگی ایمان می‌آوردند و هیچ کس مشرک نمی‌شد» (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما أَشْرَكُوا).

همچنین تأکید می کند: «و ما تو را مسؤول (اعمال) آنها قرار ندادیم» (وَ ما جَعَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً). همانطور که «تو وظیفه نداری آنها را به اجبار (به ایمان) دعوت کنی» (وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ).

لحن این آیات از این نظر بسیار قابل ملاحظه است که ایمان به خدا و مبانی اسلام هیچ گونه جنبه تحمیلی نمی‌تواند داشته باشد، بلکه از طریق منطق و استدلال و نفوذ در فکر و روح افراد باید پیشروی کند، زیرا ایمان اجباری ارزشی ندارد، مهم این است که مردم حقایق را درک کنند و با اراده و اختیار خویش آن را بپذیرند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۳۵

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۰۸ ..... ص :۶۳۵

(آیه ۱۰۸)- به دنبال بحثی که در باره منطقی بودن تعلیمات اسلام و لزوم دعوت از راه استدلال، نه از راه اجبار، در آیات قبل گذشت، در این آیه تأکید می‌کند که «هیچ گاه بتها و معبودهای مشرکان را دشنام ندهید، زیرا این عمل سبب می‌شود که آنها نیز نسبت به ساحت قدس خداوند همین کار را از روی ظلم و ستم و جهل و نادانی انجام دهند» (وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ).

بطوری که از بعضی روایات استفاده می‌شود، جمعی از مؤمنان بر اثر ناراحتی شدید که از مسأله بت‌پرستی داشتند، گاهی بتهای مشرکان را به باد ناسزا گرفته و به آنها دشنام می‌دادند، قرآن صریحا از این موضوع، نهی کرد و رعایت اصول ادب و عفت و نزاکت در بیان را، حتی در برابر خرافی‌ترین و بدترین ادیان، لازم می‌شمرد. زیرا با دشنام و ناسزا نمی‌توان کسی را از مسیر غلط باز داشت چرا که هر گروه و ملتی نسبت به عقاید و اعمال خود، تعصب دارد، همانطور که قرآن در جمله بعد می‌گوید: «ما این چنین برای هر جمعیتی عملشان را زینت دادیم» (کَذلِکَ زَیَّنَّا لِکُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «بازگشت همه آنها به سوی خداست، و به آنها خبر می‌دهد که چه اعمالی انجام داده‌اند» (ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَیُنَبِّئُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۰۹ ..... ص :۶۳۵

### اشاره

(آیه ۱۰۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۶۳۵

نقل کرده‌اند که: عده‌ای از قریش خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند و گفتند: تو برای موسی و عیسی، خارق عادات و معجزات مهمی نقل می‌کنی، و همچنین در باره انبیای دیگر، تو نیز امثال این کارها را برای ما انجام ده تا ما ایمان آوریم، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مایلید برای شما چه کار کنم؟ گفتند: از خدا بخواه کوه صفا را تبدیل به طلا کند، و بعضی از مردگان پیشین ما زنده شوند و از آنها در باره حقانیت دعوت تو سؤال کنیم، و نیز فرشتگان را به ما نشان بده که در باره تو گواهی دهند، و یا خداوند و فرشتگان را دسته جمعی با خود بیاورا!.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اگر بعضی از این کارها را بجا بیاورم ایمان می‌آورید؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۳۶

گفتند: به خدا سوگند چنین خواهیم کرد، همین که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آماده دعا کردن شد، که بعضی از این پیشنهادها را از خدا بخواهد (زیرا بعضی از آنها نامعقول و محال بود) پیک وحی خدا نازل شد، چنین پیام آورد که اگر بخواهی دعوت تو اجابت می‌شود، ولی در این صورت (چون از هر نظر اتمام حجت خواهد شد و موضوع جنبه حسّی و شهود به خود خواهد گرفت) اگر ایمان نیاورند همگی سخت کیفر می‌بینند (و نابود خواهند شد) اما اگر به خواسته آنها ترتیب اثر داده نشود و آنها را به حال خود واگذاری، ممکن است بعضی از آنها در آینده توبه کنند و راه حق را پیش گیرند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پذیرفت و آیه نازل گردید.

**تفسیر: ..... ص : ۶۳۶**

در آیات گذشته دلایل منطقی متعددی در زمینه توحید، ذکر شد که برای اثبات یگانگی خدا و نفی شرك و بت‌پرستی کافی بود، اما با این حال جمعی از مشرکان لجوج و متعصب، تسلیم نشدند و شروع به بهانه‌جویی کردند.
قرآن در این آیه وضع آنها را چنین نقل می‌کند: «با نهایت اصرار سوگند یاد کردند که اگر معجزه‌ای برای آنها بیاید ایمان خواهند آورد» (وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِها).
قرآن در پاسخ آنها دو حقیقت را بازگو می‌کند: نخست به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اعلام می‌کند که به آنها بگوید این کار در اختیار من نیست که هر پیشنهادی بکنید انجام دهم، «بگو: معجزات تنها از ناحیه خداست و به فرمان اوست» (قُلْ إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللَّهِ).
سپس روی سخن را به مسلمانان ساده‌دلی که تحت تأثیر سوگندهای غلیظ و شدید مشرکان قرار گرفته بودند کرده، می‌گوید: «شما نمی‌دانید که اینها دروغ می‌گویند و اگر این معجزات و نشانه‌های مورد درخواست آنها انجام شود باز ایمان نخواهند آورد» (وَ ما يُشْعِرُكُمْ أَنَّها إِذا جاءَتْ لا يُؤْمِنُونَ).
صحنه‌های مختلف برخورد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با آنها نیز گواه این حقیقت است که این دسته در جستجوی حق نبودند، بلکه هدفشان این بود که با بهانه‌جوییها مردم را سرگرم ساخته و بذر شك و تردید در دلها بپاشند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۳۷

**سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۱۰ ..... ص :۶۳۷**

(آیه ۱۱۰)- در این آیه علت لجاجت آنها چنین توضیح داده شده است که آنها بر اثر اصرار در کجروی و تعصبهای جاهلانه و عدم تسلیم در مقابل حق، درك و دید سالم را از دست داده‌اند، و گیج و گمراه در سرگردانی به سر می‌برند، و چنین می‌گوید: «ما دلها و چشمهای آنها را وارونه و دگرگون می‌نماییم، آنچنان که در آغاز و ابتدای دعوت ایمان نیاوردند» (وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصارَهُمْ كَما لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «ما آنها را در حال طغیان و سرکشی به حال خود وا می‌گذاریم تا سرگردان شوند» (وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ).

**آغاز جزء هشتم قرآن مجید ..... ص : ۶۳۷**

## ادامه سوره أنعام ..... ص : ۶۳۷

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۱۱ ..... ص :۶۳۷

(آیه ۱۱۱)- چرا افراد لجوج به راه نمی‌آینـد؟ این آیه با آیات قبل مربوط است، هـدف این چند آیه این است که روشن سازد جمعی از تقاضـا کننـدگان معجزات عجیب و غریب در تقاضاهای خود صادق نیستند و هـدفشان پـذیرش حق نمی‌باشـد، لـذا بعضی از خواسته‌های آنها (مثل آمدن خدا در برابر آنان!) اصولا محال است.

قرآن در این آیه بـا صـراحت می‌گویـد: «اگر مـا (آنطـور که درخـواست کرده بودنـد) فرشـتگان را بر آنهـا نـازل می‌کردیم و مردگان می‌آمدند و با آنها سخن می‌گفتند و خلاصه هر چه می‌خواستند در برابر آنها گرد می‌آوردیم، باز ایمان نمی‌آوردند» (وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَيْهِمُ الْمَلائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتى وَ حَشَرْنا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا).

سپس برای تأکیـد مطلب می‌فرمایـد: «تنهـا در یک صورت ممکن است ایمان بیاورنـد و آن این که خداونـد با مشیت اجباری خود آنهـا را وادار به قبول ایمـان کنـد» (إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ). و بـدیهی است که این گونه ایمـان هیـچ فایـده تربیتی و اثر تکاملی نخواهد داشت.

و در پایان آیه اضافه می‌کند که «بیشتر آنها جاهل و بی‌خبرند» (وَ لكِنَّ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۳۸
أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۱۲ ..... ص :۶۳۸

(آیه ۱۱۲)- در آیات قبل گفتیم وجود دشـمنان سرسـخت و لجوج در برابر پیامبر اسـلام صلّی اللّه علیه و آله منحصر به او نبود در این آیه می‌فرماید: «این چنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم» (وَ كَذلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَياطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ).

و کار آنها این بوده که «سـخنان فریبنـده‌ای برای اغفال یکـدیگر بطور اسـرار آمیز و احیانا در گوشـی به هم می‌گفتند» (يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً).

ولی اشتباه نشود «اگر خداوند می‌خواست می‌توانست به اجبار جلو همه آنها را بگیرد» (وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ ما فَعَلُوهُ).

ولی خداوند این کار را نکرد، زیرا می‌خواست مردم آزاد باشـند تا میدانی برای آزمایش و تکامل و پرورش آنها وجود داشـته باشد.

لـذا در پایان آیه به پیامبرش دسـتور می‌دهـد که به هیـچ وجه به این گونه شـیطنتها اعتنا نکنـد «و آنها و تهمتهایشان را به حال خود واگذارد» (فَذَرْهُمْ وَ ما يَفْتَرُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۱۳ ..... ص :۶۳۸

(آیه ۱۱۳)- در این آیه نتیجه تلقینات و تبلیغات فریبنده شـیاطین را چنین بازگو می‌کند که: «سر انجام کار آنها این خواهد شد که افراد بی‌ایمان یعنی آنها که به روز رسـتاخیز عقیـده ندارند به سـخنان آنها گوش فرا دهند و دلهایشان به آن متمایل گردد» (وَ لِتَصْغى إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ).

سپس می‌فرماید: «سر انجام این تمایل، رضایت کامل به برنامه‌های شیطانی خواهد شد» (وَ لِيَرْضَوْهُ).
و پایان همه آنها ارتکاب انواع گناهان و اعمال زشت و ناپسند خواهد بود «و هر گناهی که بخواهند انجام دهند» (وَ لِيَقْتَرِفُوا ما هُمْ مُقْتَرِفُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۱۴ ..... ص :۶۳۸

(آیه ۱۱۴)- این آیه در حقیقت نتیجه آیات قبل است، و می گوید: با این همه آیات روشنی که در زمینه توحید گذشت چه کسی را باید به داوری پذیرفت؟
«آیا غیر خدا را به داوری بپذیرم» (أَ فَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَماً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۳۹
«با این که اوست که این کتاب بزرگ آسمانی را که تمام نیازمندیهای تربیتی انسان در آن آمده و میان حق و باطل، نور و ظلمت، کفر و ایمان، جدایی افکنده به سوی شما نازل کرده است» (وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتابَ مُفَصَّلًا).
سپس می گوید: نه تنها تو و مسلمانان می‌دانید که این کتاب از طرف خدا است بلکه «اهل کتاب (یهود و نصاری) که نشانه‌های این کتاب آسمانی را در کتب خود دیده‌اند می‌دانند از سوی پروردگار تو به حق نازل شده است» (وَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ).
بنابراین، جای هیچ گونه شک و تردیدی در آن نیست «و تو ای پیامبر هرگز در آن تردید مکن» (فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۱۵ ..... ص :۶۳۹

(آیه ۱۱۵)- در این آیه می‌فرماید: «کلام پروردگار تو با صدق و عدل تکمیل شد و هیچ کس قادر نیست کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده و داناست» (وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).
منظور از «کلمه» در آیه فوق، قرآن است زیرا در آیات قبل نیز سخن از «قرآن» در میان بوده است.
در حقیقت آیه می گوید: به هیچ وجه قرآن جای تردید و شک نیست، زیرا از هر نظر کامل و بی‌عیب است، تواریخ و اخبار آن، همه صدق و احکام و قوانین آن همه عدل است.
بعضی از مفسران با این آیه استدلال بر عدم امکان راه یافتن تحریف در قرآن کرده‌اند، زیرا جمله «لا مبدّل لکلماته» اشاره به این است که هیچ کس نمی‌تواند تغییر و تبدیلی نه از نظر لفظ و نه از نظر اخبار و نه از نظر احکام در قرآن ایجاد کند، و همیشه این کتاب آسمانی که باید تا آخر دنیا راهنمای جهانیان باشد از دستبرد خائنان و تحریف کنندگان مصون و محفوظ خواهد بود.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۱۶ ..... ص :۶۳۹

(آیه ۱۱۶)- می‌دانیم آیات این سوره در مکّه نازل شد و در آن زمان مسلمانان شدیدا در اقلیت بودند، گاهی اقلیت آنها و اکثریت قاطع بت‌پرستان و مخالفان اسلام، ممکن بود این توهم را برای بعضی ایجاد کند که اگر آیین آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۴۰
باطل و بی‌اساس است چرا این همه پیرو دارد و اگر ما بر حقیم چرا این قدر کم هستیم؟! در این آیه برای دفع این توهم پیامبر

خود را مخاطب ساخته، می گوید: «اگر از اکثر مردمی که در روی زمین هستند پیروی کنی تو را از راه حق گمراه و منحرف خواهند ساخت»! (وَ إِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ مَنْ فِی الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ).

در جمله بعد دلیل این موضوع را بیان می کند و می گوید: «علت آن این است که آنها بر اساس منطق و فکر صحیح کار نمی کنند «راهنمای آنها یک مشت گمانهای آلوده به هوی و هوس و یک مشت دروغ و فریب و تخمین است» (إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۱۷ ..... ص :۶۴۰

(آیه ۱۱۷)- از آنجا که مفهوم آیه قبل این است که اکثریت به تنهایی نمی‌توانند راه حق را نشان دهد نتیجه آن، این می‌شود که راه حق را تنها باید از خداوند گرفت هر چند طرفداران راه حق در اقلیت بوده باشند.

لذا در این آیه دلیل این موضوع را روشن می‌سازد که: «پروردگارت که از همه چیز باخبر و آگاه است و در علم بی‌پایان او کمترین اشتباه راه ندارد، بهتر می‌داند راه ضلالت و هدایت کدام است و گمراهان و هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد» (إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ یَضِلُّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۱۸ ..... ص :۶۴۰

(آیه ۱۱۸)- تمام آثار شرک باید برچیده شود! در آیات گذشته با بیانات گوناگونی حقیقت توحید، اثبات و بطلان شرک و بت‌پرستی آشکار گردید.

یکی از نتایج این مسأله آن است که مسلمانان باید از خوردن گوشت حیواناتی که به نام «بتها» ذبح می‌شد خودداری کنند، و تنها از گوشت حیواناتی که به نام خدا ذبح می گردید استفاده نماید، لذا نخست می گوید: «از چیزهایی بخورید که نام خدا بر آن برده شده است، اگر به آیاتش ایمان دارید» (فَکُلُوا مِمَّا ذُکِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ إِنْ کُنْتُمْ بِآیاتِهِ مُؤْمِنِینَ).

یعنی، ایمان تنها ادّعا و گفتار و عقیده نیست بلکه باید در لابلای عمل نیز آشکار گردد. کسی که به خدای یکتا ایمان دارد تنها از این گوشتها می‌خورد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۴۱

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۱۹ ..... ص :۶۴۱

(آیه ۱۱۹)- در این آیه همین موضوع به عبارت دیگری که توأم با استدلال بیشتری است آمده، می‌فرماید: «چرا از حیواناتی نمی‌خورید که نام خدا بر آنها گفته شده؟ در حالی که آنچه را بر شما حرام است خداوند شرح داده است» (وَ ما لَکُمْ أَلَّا تَأْکُلُوا مِمَّا ذُکِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَکُمْ ما حَرَّمَ عَلَیْکُمْ).

سپس یک صورت را استثناء نموده، و می گوید: «مگر در صورتی که ناچار شوید» (إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَیْهِ).

خواه این اضطرار بخاطر گرفتاری در بیابان و گرسنگی شدید بوده باشد و یا گرفتار شدن در چنگال مشرکان و اجبار کردن آنها به این موضوع.

بعد اضافه می کند که «بسیاری از مردم، دیگران را از روی جهل و نادانی و هوی و هوسها گمراه می‌سازند» (وَ إِنَّ کَثِیراً

لَيُضِلُّونَ بِأَهْوائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ).

در پایان آیه می‌فرماید: «پروردگار تو نسبت به آنها که تجاوزکارند آگاهتر است» (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ).

همانها که با دلایل واهی نه تنها از راه حق منحرف می‌شوند بلکه سعی دارند دیگران را نیز منحرف سازند.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۲۰ ..... ص :۶۴۱

(آیه ۱۲۰)- و از آنجا که ممکن است بعضی این کار حرام را در پنهانی مرتکب شوند در تعقیب آن، در این آیه به عنوان یک قانون کلی می گوید: «گناه آشکار و پنهان را رها سازید» (وَ ذَرُوا ظاهِرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ).

می گویند: در زمان جاهلیت عده‌ای عقیده داشتند که عمل منافی عفت (زنا) اگر در پنهانی باشد عیبی ندارد تنها اگر آشکارا باشد گناه است! هم اکنون نیز عملا عده‌ای این منطق جاهلی را پذیرفته و تنها از گناهان آشکار وحشت دارند، اما گناهان پنهانی را بدون احساس ناراحتی مرتکب می‌شوند! آیه فوق به شدت این منطق را محکوم می‌سازد.

سپس به عنوان یادآوری و تهدید گناهکاران به سرنوشت شومی که در انتظار آنهاست چنین می گوید: «آنها که تحصیل گناه کنند به زودی تکفیر اعمال خود را خواهند دید» (إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِما كانُوا يَقْتَرِفُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۴۲

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۲۱ ..... ص :۶۴۲

(آیه ۱۲۱)- در آیات گذشته روی جنبه مثبت مسأله، یعنی خوردن از گوشتهای حلال تکیه شده بود، ولی در این آیه- برای تأکید هر چه بیشتر- روی جنبه منفی و مفهوم آن تکیه نموده و می گوید: «از گوشتهایی که نام خدا به هنگام ذبح بر آنها برده نشده است نخورید» (وَ لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ).

سپس با یک جمله کوتاه مجددا این عمل را محکوم کرده می گوید: «این کار فسق و گناه و خروج از راه و رسم بندگی و اطاعت فرمان خداست» (وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ).

و برای این که بعضی از مسلمانان ساده دل تحت تأثیر وسوسه‌های شیطانی آنها قرار نگیرند اضافه می کند: «شیاطین مطالب وسوسه انگیزی بطور مخفیانه به دوستان خود القا می کنند، تا با شما به مجادله برخیزند» (وَ إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلى أَوْلِيائِهِمْ لِيُجادِلُوكُمْ).

ولی به هوش باشید «اگر تسلیم وسوسه‌های آنها شوید، شما هم در صف مشرکان قرار خواهید گرفت» (وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ).

این مجادله و وسوسه شاید اشاره به همان منطقی باشد که مشرکان به یکدیگر القا می کردند (و بعضی گفته‌اند مشرکان عرب آن را از مجوسیان آموخته بودند) که اگر ما گوشت حیوان مرده را می‌خوریم به خاطر آن است که خدا آن را کشته یعنی نخوردن مردار یک نوع بی‌اعتنایی به کار خداست! غافل از آن که آنچه به مرگ طبیعی می‌میرد علاوه بر این که غالبا بیمار است، سر بریده نیست و خونهای کثیف در لابلای گوشتهای آن می‌ماند و فاسد می‌شود و گوشت را هم آلوده و فاسد می کند.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۲۲ ..... ص :۶۴۲

## اشاره

(آیه ۱۲۲)

## شأن نزول: ..... ص : ۶۴۲

نقل شده است: «أبو جهل» که از دشمنان سرسخت اسلام و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود روزی سخت آن حضرت را آزاد داد، «حمزه» عموی شجاع پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که تا آن روز اسلام را نپذیرفته بود و همچنان در باره آیین او مطالعه و اندیشه می‌کرد، و در آن روز از جریان کار أبو جهل و برادرزاده خویش باخبر شد، سخت برآشفت و یکسره به سراغ أبو جهل رفت و چنان بر سر- یا بینی او- کوفت که خون جاری شد، ولی أبو جهل با تمام نفوذی که داشت، به ملاحظه شجاعت برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۴۳
فوق العاده حمزه از نشان دادن عکس العمل خودداری کرد.
سپس حمزه به سراغ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و اسلام را پذیرفت و تا واپسین دم عمر، از این آیین آسمانی دفاع می‌کرد.
آیه در باره این حادثه نازل گردید و وضع ایمان حمزه و پافشاری أبو جهل را در کفر و فساد مشخص ساخت.
از بعضی روایات نیز استفاده می‌شود که آیه در مورد ایمان آوردن عمار یاسر و اصرار أبو جهل در کفر نازل گردیده است.

## تفسیر: ..... ص : ۶۴۳

ایمان و روشن بینی- ارتباط این آیه و آیه بعد با آیات قبل از این نظر است که در آیات گذشته اشاره به دو دسته مؤمن خالص و کافر لجوج شده بود، در اینجا نیز با ذکر دو مثال جالب و روشن وضع این دو طایفه مجسم گردیده است.
نخست این که افرادی را که در گمراهی بودند، سپس با پذیرش حق و ایمان تغییر مسیر داده‌اند تشبیه به مرده‌ای می‌کند که به اراده و فرمان خدا زنده شده است (أَ وَ مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ).
ایمان افراد را دگرگون می‌سازد و در سراسر زندگی آنها اثر می‌گذارد و آثار حیات را در تمام شؤون آنها آشکار می‌نماید.
سپس می‌گوید: «ما برای چنین افراد نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه بروند» (وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ).
منظور از این «نور» تنها قرآن و تعلیمات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیست، بلکه علاوه بر این، ایمان به خدا، بینش و درک تازه‌ای به انسان می‌بخشد افق دید او را از زندگی محدود مادی و چهار دیوار عالم ماده فراتر برده و در عالمی فوق العاده وسیع فرو می‌برد.
در پرتو این نور می‌تواند راه زندگی خود را در میان مردم پیدا کند، و از بسیاری اشتباهات که دیگران به خاطر آز و طمع، و به علت تفکر محدود مادی، و یا غلبه خودخواهی و هوی و هوس، گرفتار آن می‌شوند مصون و محفوظ بماند.
و این که در روایات اسلامی می‌خوانیم: المؤمن ینظر بنور اللّه «انسان برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۴۴

با ایمان با نور خدا نگاه می‌کند» اشاره به همین حقیقت است.

سپس چنین فرد زنده و فعال و نورانی و مؤثری را با افراد بی‌ایمان لجوج مقایسه کرده، می‌گوید: «آیا چنین کسی همانند شخصی است که در امواج ظلمتها و تاریکیها فرو رفته و هرگز از آن خارج نمی‌گردد»؟! (کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها).

از هستی و وجود این گونه افراد در حقیقت چیزی جز یک شبح، یک قالب، یک مثال و یک مجسمه باقی مانده است، هیکلی دارند بی‌روح و مغز و فکری از کار افتاده! و در پایان آیه اشاره به علت این سرنوشت شوم کرده، می‌گوید: «این چنین اعمال کافران در نظرشان جلوه داده شده است» (کَذلِکَ زُیِّنَ لِلْکافِرِینَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۲۳ ..... ص :۶۴۴

(آیه ۱۲۳)- و از آنجا که قهرمان این ماجرا در جهت نفی «ابو جهل» بود، و او از سردمداران مشرکان مکّه و قریش محسوب می‌شد در این آیه اشاره به وضع این رهبران گمراه و زعمای کفر و فساد کرده می‌فرماید: «این چنین قرار دادیم در هر شهر و آبادی بزرگانی را که طریق گناه پیش گرفتند و با مکر و فریب و نیرنگ مردم را از راه منحرف ساختند» (وَ کَذلِکَ جَعَلْنا فِی کُلِّ قَرْیَةٍ أَکابِرَ مُجْرِمِیها لِیَمْکُرُوا فِیها).

یعنی، سر انجام نافرمانی و گناه فراوان این شد که رهزن راه حق شدند و بندگان خدا را از راه منحرف ساختند.

و در پایان آیه می‌گوید: «آنها جز به خودشان نیرنگ نمی‌زنند ولی نمی‌فهمند و متوجه نیستند» (وَ ما یَمْکُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ ما یَشْعُرُونَ).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که مفاسد و بدبختیهایی که دامن اجتماعات را می‌گیرد از بزرگترها و سردمداران اقوام سر چشمه می‌گیرد و آنها هستند که با انواع حیله و نیرنگ راه خدا را دگرگون ساخته و چهره حق را بر مردم می‌پوشانند.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۲۴ ..... ص :۶۴۴

### اشاره

(آیه ۱۲۴)

### شأن نزول: ..... ص : ۶۴۴

نقل شده که: این آیه در باره ولید بن مغیره (که از سران برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۴۵
معروف بت‌پرستان بود و به اصطلاح مغز متفکر آنها محسوب می‌شد) نازل گردیده است، او به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گفت: اگر نبوت راست باشد من به احراز این مقام از تو سزاوارترم، زیرا هم سنّم از تو بیشتر است و هم مالم!

### تفسیر: ..... ص : ۶۴۵

انتخاب پیامبر به دست خداست- در این آیه اشاره‌ای کوتاه و پرمعنی به طرز تفکّر و ادعاهای مضحک این سردمداران باطل و «اکابر مجرمیها» کرده می‌گوید: «هنگامی که آیه‌ای از طرف خدا برای هدایت آنها فرستاده می‌شد می‌گفتند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر این که به ما نیز همان مقامات و آیاتی که به فرستادگان خدا اعطا شده است داده شود» (وَ إِذا جاءَتْهُمْ آيَةٌ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتى مِثْلَ ما أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ).

قرآن پاسخ روشنی به آنها می‌دهد و می‌گوید لازم نیست شما به خدا درس بدهید که چگونه پیامبران و رسولان خویش را اعزام دارد و از میان چه افرادی انتخاب کند! زیرا «خداوند از همه بهتر می‌داند رسالت خود را در کجا قرار دهد» (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ).

روشن است رسالت نه ارتباطی به سن و مال دارد و نه به موقعیت قبایل، بلکه شرط آن قبل از هر چیز آمادگی روحی، پاکی ضمیر، سجایای اصیل انسانی، فکر بلند و اندیشه قوی، و بالاخره تقوی و پرهیزکاری فوق العاده‌ای در مرحله عصمت است، و وجود این صفات مخصوصا آمادگی برای مقام عصمت چیزی است که جز خدا نمی‌داند، و چقدر فرق است میان این شرایط و میان آنچه آنها فکر می‌کردند.

جانشین پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز تمام صفات و برنامه‌های او را، به جز وحی و تشریع، دارد یعنی هم حافظ شرع و شریعت است و هم پاسدار مکتب و قوانین او و هم رهبر معنوی و مادی مردم، لذا باید او هم دارای مقام عصمت و مصونیت از خطا و گناه باشد تا بتواند رسالت خویش را به ثمر برساند و رهبری مطاع و سرمشقی مورد اعتماد گردد.

و به همین دلیل انتخاب او نیز به دست خداست نه از طریق انتخاب مردم برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۴۶

و شوری و خدا می‌داند این مقام را در چه جایی قرار دهد نه خلق خدا! و در آخر آیه سرنوشتی را که در انتظار این گونه مجرمان و رهبران پر ادعای باطل است بیان کرده، می‌گوید: «به زودی این گنهکاران به خاطر مکر و فریبی که برای گمراه ساختن مردم به کار زدند، گرفتار کوچکی و حقارت در پیشگاه خدا و عذاب شدید خواهند شد» (سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما كانُوا يَمْكُرُونَ).

این خودخواهان می‌خواستند با کارهای خلاف خود موقعیت و بزرگی خویش را حفظ کنند، ولی خدا آنها را آنچنان «تحقیر» خواهد کرد که دردناکترین شکنجه‌های روحی را احساس کنند.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۲۵ ..... ص :۶۴۶

(آیه ۱۲۵)- امدادهای الهی! در تعقیب آیات گذشته که در زمینه مؤمنان راستین و کافران لجوج، بحث می‌کرد در اینجا مواهب بزرگی را که در انتظار دسته اول، و بی‌توفیقیهایی را که دامنگیر دسته دوم می‌شود شرح می‌دهد.

نخست می‌گوید: «هر کس را خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای پذیرش حق گشاده می‌سازد و آن کس را که بخواهد گمراه سازد سینه‌اش را آن چنان تنگ و محدود می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا رود» (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ).

و برای تأکید این موضوع اضافه می‌کند: «خداوند این چنین، پلیدی و رجس را، بر افراد بی‌ایمان قرار می‌دهد» و سراپای آنها را نکبت و سلب توفیق فرا خواهد گرفت (كَذلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ).

کرارا گفته‌ایم که منظور از «هدایت» و «اضلال» الهی فراهم ساختن یا از میان بردن مقدمات هدایت در مورد کسانی است که

آمادگی و عدم آمادگی خود را برای پذیرش حق با اعمال و کردار خویش اثبات کرده‌اند.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۲۶ ..... ص :۶۴۶

(آیه ۱۲۶)- در این آیه به عنوان تأکید بحث گذشته می گوید: «این مطلب (که مددهای الهی شامل حال حق طلبان می گردد و سلب موفقیت به سراغ دشمنان برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۴۷
حق می‌رود) یک سنت مستقیم و ثابت و دگرگونی‌ناپذیر الهی است» (وَ هذا صِراطُ رَبِّکَ مُسْتَقِیماً).
در پایان آیه باز تأکید می کند که: «ما نشانه‌ها و آیات خود را برای آنها که دلی پذیرا و گوشی شنوا دارند شرح دادیم» (قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۲۷ ..... ص :۶۴۷

(آیه ۱۲۷)- در این آیه دو قسمت از بزرگترین موهبتهایی را که به افراد بیدار و حق‌طلب می‌دهد بیان می کند، نخست این که: «برای آنها خانه امن و امان نزد پروردگارشان است» (لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ). و دیگر این که: «ولی و سرپرست و حافظ و ناصر آنها خداست» (وَ هُوَ وَلِیُّهُمْ). «و تمام اینها به خاطر اعمال نیکی است که انجام می‌دادند» (بِما کانُوا یَعْمَلُونَ).
چه افتخاری از این بالاتر که سرپرستی و کفالت امور انسان را خداوند بر عهده گیرد و او حافظ و یار و یاورش باشد.
و چه موهبتی از این عظیمتر که «دار السّلام» یعنی محلی که در آن نه جنگ است نه خونریزی، نه خشونت است و نه رقابتهای کشنده و طاقت‌فرسا، نه تصادم منافع است و نه دروغ و افترا و تهمت و حسد و کینه و نه غم و اندوه، که از هر نظر قرین آرامش است، در انتظار انسان باشد.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۲۸ ..... ص :۶۴۷

(آیه ۱۲۸)- در این آیه مجددا قرآن به سرنوشت مجرمان گمراه و گمراه‌کننده باز می گردد و بحثهای آیات گذشته را با آن تکمیل می کند.
آنها را به یاد روزی می‌اندازد که رو در روی شیاطینی که از آنها الهام گرفته‌اند می‌ایستند و از این پیروان و آن پیشوایان سؤال می‌شود.
نخست می گوید: «آن روز که خداوند همه را جمع و محشور می‌سازد، ابتدا می گوید: ای جمعیت جن و شیاطین اغواگر! شما افراد زیادی از انسانها را گمراه ساختید» (وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً یا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَکْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ).
منظور از کلمه «جن» در اینجا همان شیاطین است، زیرا جن در اصل به معنی هر موجود ناپیدا می‌باشد و در آیه ۵۰ سوره کهف در باره رئیس شیاطین «ابلیس» می‌خوانیم: کانَ مِنَ الْجِنِّ یعنی او از جن بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۴۸
اما شیاطین اغواگر گویا در برابر این سخن پاسخی ندارند و سکوت می کنند، ولی «پیروان آنها از بشر چنین می گویند: پروردگارا! آنها از ما بهره گرفتند و ما هم از آنها، تا زمانی که اجل ما پایان گرفت» (وَ قالَ أَوْلِیاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنا أَجَلَنَا الَّذِی أَجَّلْتَ لَنا).
منظور از «اجل» در این آیه پایان زندگی است، زیرا اجل به این معنی در بسیاری از آیات قرآن به کار رفته است.

اما خداوند همه این پیشوایان و پیروان مفسد و فاسد را مخاطب ساخته می گوید: «جایگاه همه شما آتش است و جاودانه در آن خواهید ماند مگر آنچه خدا بخواهد» (قالَ النَّارُ مَثْواكُمْ خالِدِينَ فِيها إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «پروردگار تو حکیم و داناست» (إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ).
هم کیفرش روی حساب است و هم عفو و بخشش، و به خوبی از موارد آنها آگاه می‌باشد.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۲۹ ..... ص :۶۴۸

(آیه ۱۲۹)- در این آیه اشاره به یک قانون همیشگی الهی در مورد این گونه اشخاص کرده می گوید: ستمگران و طاغیان در این دنیا حامی و پشتیبان یکدیگر و رهبر و راهنمای هم بودند و در مسیرهای غلط همکاری نزدیک داشتند «همان طور که در جهان دیگر نیز آنها را به یکدیگر وامی گذاریم و این به خاطر اعمالی است که در این جهان انجام دادند» (وَ كَذلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ).
تعبیر «بما كانوا یکسبون» نشان می‌دهد که این سیه روزی و بدبختی به خاطر اعمال خودشان است و این یک سنت الهی و قانون آفرینش است که رهسپران راههای تاریک جز سقوط در چاه و درّه بدبختی فرجامی نخواهند داشت.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۳۰ ..... ص :۶۴۸

(آیه ۱۳۰)- اتمام حجت! در آیات گذشته سرنوشت شیطان صفتان ستمگر در روز رستاخیز بیان شده، برای این که تصور نشود آنها در حال غفلت دست به چنین اعمالی زدند در این آیه و دو آیه بعد روشن می‌سازد که به اندازه برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۴۹
کافی هشدار به آنها داده شده و اتمام حجت گردیده است.
لذا خداوند در روز قیامت به آنها می گوید: «ای جمعیت جن و انس آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند و آیات مرا بازگو نکردند و در باره ملاقات چنین روزی به شما اخطار ننمودند»ا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتِي وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا)
.سپس می گوید: از آنجا که روز رستاخیز روز کتمان نیست و نشانه‌های همه چیز آشکار است و هیچ کس نمی‌تواند چیزی را پنهان دارد، «همگی در برابر این پرستش الهی، اظهار می‌دارند: ما بر ضد خود گواهی می‌دهیم و اعتراف می کنیم» که چنین رسولانی آمدند و پیامهای تو را به ما رسانیدند اما مخالفت کردیمالُوا شَهِدْنا عَلى أَنْفُسِنا)
.آری! دلایل کافی از طرف پروردگار در اختیار آنها بود و آنها راه را از چاه می‌شناختند «ولی زندگی فریبنده دنیا و زرق و برق وسوسه‌انگیز آن، آنها را فریب داد»َ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا)
. بار دیگر قرآن تأکید می کند که «آنها با صراحت به زبان خود گواهی می‌دهند که راه کفر پوییدند و در صف منکران حق قرار گرفتند»َ شَهِدُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كانُوا كافِرِينَ)

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۳۱ ..... ص :۶۴۹

(آیه ۱۳۱)- در این آیه همان مضمون آیه گذشته را، اما به صورت یک قانون کلی و سنت همیشگی الهی، بازگو می کند که

«این به خاطر آن است که پروردگار تو هیچ گاه مردم شهرها و آبادیها را به خاطر ستمگریهایشان، در حالی که غافلند، هلاک نمی‌کند» مگر این که رسولانی به سوی آنها بفرستد و آنها را متوجه زشتی اعمالشان سازد و گفتنیها را بگوید (ذلِکَ أَنْ لَمْ یَکُنْ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُری بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها غافِلُونَ).
ممکن است کلمه «بظلم» به این معنی باشد که خدا افراد غافل را از روی ظلم و ستم کیفر نمی‌دهد زیرا کیفر دادن آنها در این حال، ظلم و ستم است و خداوند برتر از این است که در باره کسی ستم کند.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۳۲ ..... ص :۶۴۹

(آیه ۱۳۲)- و سر انجام آنها را در این آیه خلاصه کرده، چنین می‌گوید: «هر یک از این دسته‌ها (نیکوکار و بدکار، فرمانبردار و قانون شکن، حق طلب و ستمگر) برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۵۰
درجات و مراتبی بر طبق اعمال خود در آنجا دارند و پروردگارت هیچ گاه از اعمال آنها غافل نیست، بلکه همه را می‌داند و به هر کس آنچه لایق است می‌دهد» (وَ لِکُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ).
این آیه بار دیگر بر این حقیقت تأکید می‌کند که تمام مقامها و «درجات» و «درکات» زاییده اعمال خود آدمی است و نه چیز دیگر.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۳۳ ..... ص :۶۵۰

(آیه ۱۳۳)- این آیه در واقع استدلالی است برای آنچه در آیات پیش در زمینه عدم ظلم پروردگار بیان شد، می‌گوید: «پروردگار تو، هم بی‌نیاز است، و هم رحیم و مهربان» (وَ رَبُّکَ الْغَنِیُّ ذُو الرَّحْمَةِ).
بنابراین، دلیلی ندارد که بر کسی کوچکترین ستم روا دارد، زیرا کسی ستم می‌کند که یا نیازمند باشد یا خشن و سنگدل به علاوه نه نیازی به اطاعت شما دارد و نه بیمی از گناهانتان، زیرا «اگر بخواهد همه شما را می‌برد و به جای شما کسان دیگری را که بخواهد جانشین می‌سازد همان طور که شما را از دودمان انسانهای دیگری که در بسیاری از صفات با شما متفاوت بودند آفرید» (إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِکُمْ ما یَشاءُ کَما أَنْشَأَکُمْ مِنْ ذُرِّیَّةِ قَوْمٍ آخَرِینَ).
بنابراین، او هم بی‌نیاز و هم مهربان و هم قادر بر هر چیز است با این حال تصور ظلم در باره او ممکن نیست.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۳۴ ..... ص :۶۵۰

(آیه ۱۳۴)- و با توجه به قدرت بی‌پایان او روشن است که: «آنچه به شما در زمینه رستاخیز و پاداش و کیفر وعده داده خواهد آمد و کمترین تخلفی در آن نیست» (إِنَّ ما تُوعَدُونَ لَآتٍ). «و شما هرگز نمی‌توانید از قلمرو حکومت او خارج شوید و از پنجه عدالت او فرار کنید» (وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۳۵ ..... ص :۶۵۰

(آیه ۱۳۵)- سپس به پیامبر دستور می‌دهد که «آنها را تهدید کن و بگو: ای قوم من! هر کار از دستتان ساخته است انجام دهید

من هم آنچه خدا به من دستور داده انجام خواهم داد، اما به زودی خواهید دانست سر انجام نیک و پیروزی نهایی با کیست اما بطور مسلم ظالمان و ستمگران پیروز نخواهند شد و روی سعادت را نخواهند دید» (قُلْ یا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ إِنِّی عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَکُونُ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۵۱
لَهُ عاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۳۶ ..... ص :۶۵۱

(آیه ۱۳۶)- بار دیگر برای ریشه کن ساختن افکار بت پرستی از مغزها به ذکر عقاید و رسوم و آداب و عبادات خرافی مشرکان پرداخته و با بیان رسا خرافی بودن آنها را روشن می‌سازد.
نخست می‌گوید: «کفار مکّه و سایر مشرکان سهمی از زراعت و چهارپایان خود را برای خدا و سهمی نیز برای بتها قرار می‌دادند، و می‌گفتند: این قسمت مال خداست و این هم مال شرکای ما، یعنی بتهاست» (وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِیباً فَقالُوا هذا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هذا لِشُرَکائِنا).
سپس اشاره به داوری عجیب آنها در این باره کرده، می‌گوید: «سهمی را که برای بتها قرار داده بودند هرگز به خدا نمی‌رسید و اما سهمی را که برای خدا قرار داده بودند به بتها می‌رسید» (فَما کانَ لِشُرَکائِهِمْ فَلا یَصِلُ إِلَی اللَّهِ وَ ما کانَ لِلَّهِ فَهُوَ یَصِلُ إِلی شُرَکائِهِمْ).
هر گاه بر اثر حادثه‌ای قسمتی از سهمی که برای خدا از زراعت و چهارپایان قرار داده بودند آسیب می‌دید و نابود می‌شد می‌گفتند: مهم نیست خداوند بی‌نیاز است، اما اگر از سهم بتها از بین می‌رفت سهم خدا را به جای آن قرار می‌دادند و می‌گفتند: بتها نیاز بیشتری دارند.
در پایان آیه با یک جمله کوتاه این عقیده خرافی را محکوم می‌سازد و می‌گوید: «چه بد حکم می‌کنند» (ساءَ ما یَحْکُمُونَ).
چه حکمی از این زشت‌تر و ننگین‌تر که انسان قطعه سنگ و چوب بی‌ارزشی را بالاتر از آفریننده جهان هستی فکر کند، آیا انحطاط فکری از این بالاتر تصور می‌شود؟!

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۳۷ ..... ص :۶۵۱

(آیه ۱۳۷)- قرآن در این آیه اشاره به یکی دیگر از زشتکاریهای بت‌پرستان و جنایتهای شرم آور آنها کرده می‌گوید: «همان طور (که تقسیم آنها در مورد خداوند و بتها در نظرشان جلوه داشت و این عمل زشت و خرافی و حتی مضحک را کاری پسندیده می‌پنداشتند) همچنین شرکای آنها قتل فرزندان را در نظر بسیاری از بت‌پرستان برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۵۲
جلوه داده بود» (وَ کَذلِکَ زَیَّنَ لِکَثِیرٍ مِنَ الْمُشْرِکِینَ قَتْلَ أَوْلادِهِمْ شُرَکاؤُهُمْ).
تا آنجا که کشتن بچه‌های خود را یک نوع افتخار و یا عبادت محسوب می‌داشتند.
منظور از «شرکاء» در اینجا بتها هستند که به خاطر آنان گاهی فرزندان خود را قربانی می‌نمودند و یا نذر می‌کردند که اگر فرزندی نصیب آنها شد آن را برای بت قربانی کنند، همان طور که در تاریخ بت‌پرستان قدیم گفته شده است.
و بنابراین نسبت «تزیین» به بتها به خاطر آن است که علاقه و عشق به بت آنها را وادار به این عمل جنایت بار می‌کرد.
سپس قرآن می‌گوید: «نتیجه این گونه اعمال زشت این بود که «بتها و خدمه آن، مشرکان را به هلاکت بیفکنند و دین و آیین

حق را مشتبه سازند و آنها را از رسیدن به یک آیین پاک محروم نمایند» (لِيُرْدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ).

قرآن می‌گوید: «اما با این همه اگر خدا می‌خواست می‌توانست به اجبار جلو آنها را بگیرد» (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما فَعَلُوهُ).

ولی اجبار بر خلاف سنت خداست، خداوند خواسته بندگان، آزاد باشند تا راه تربیت و تکامل هموار گردد زیرا در اجبار نه تربیت است و نه تکامل.

و در پایان می‌فرماید: اکنون که چنین است و آنها در میان یک چنین اعمال خرافی زشت و ننگینی غوطه‌ورند و حتی قبح آن را درک نمی‌کنند، و از همه بدتر این که گاهی آن را به خدا نیز نسبت می‌دهند «آنها و تهمتهایشان را به حال خود واگذار» و به تربیت دلهای آماده و مستعد بپرداز (فَذَرْهُمْ وَ ما يَفْتَرُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۳۸ ..... ص :۶۵۲

(آیه ۱۳۸)- در این آیه و آیات بعد به چند قسمت از احکام خرافی بت‌پرستان که حکایت از کوتاهی سطح فکر آنها می‌کند اشاره شده است.

نخست می‌گوید بت‌پرستان می‌گفتند: «این قسمت از چهارپایان و زراعت که مخصوص بتهاست و سهم آنها می‌باشد بطور کلی برای همه ممنوع است، مگر آنهایی که ما می‌خواهیم و به پندار آنها تنها این دسته حلال بود نه بر دیگران» (وَ قالُوا هٰذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لا يَطْعَمُها إِلَّا مَنْ نَشاءُ بِزَعْمِهِمْ).

و منظورشان همان خدمه و متولیان بت و بتخانه بود، تنها این دسته بودند که برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۵۳

به پندار آنها حق داشتند از سهم بتها بخورند.

سپس اشاره به دومین چیزی می‌کند که آنها تحریم کرده بودند و می‌گوید:

آنها معتقد بودند که «قسمتی از چهارپایان هستند که سوار شدن بر آنها حرام است» (وَ أَنْعامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُها).

بعد سومین قسمت از احکام ناروای آنها را بیان کرده می‌گوید: «نام خدا را بر قسمتی از چهارپایان نمی‌بردند» (وَ أَنْعامٌ لا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا).

این جمله ممکن است اشاره به حیواناتی باشد که به هنگام ذبح تنها نام بت را بر آنها می‌بردند و یا حیواناتی بوده است که سوار شدن بر آنها را برای حج تحریم کرده بودند.

عجیب این است که به این احکام خرافی قناعت نمی‌کردند، بلکه «به خدا افترا می‌بستند و آن را به او نسبت می‌دادند» (افْتِراءً عَلَيْهِ).

در پایان آیه پس از ذکر این احکام ساختگی می‌گوید: «خداوند به زودی کیفر آنها را در برابر این افترائات خواهد داد» (سَيَجْزِيهِمْ بِما كانُوا يَفْتَرُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۳۹ ..... ص :۶۵۳

(آیه ۱۳۹)- در این آیه نیز به یکی دیگر از احکام خرافی بت‌پرستان در مورد گوشت حیوانات اشاره کرده می‌فرماید: «آنها گفتند: جنین‌هایی که در شکم این حیوانات است مخصوص مردان ما است، و بر همسران ما حرام است ولی اگر مرده متولد شود، همگی در آن شریکند» (وَ قالُوا ما فِي بُطُونِ هٰذِهِ الْأَنْعامِ خالِصَةٌ لِذُكُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلى أَزْواجِنا وَ إِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ

شُرَكاءُ).

قرآن به دنبال این حکم جاهلی، با این جمله مطلب را تمام کرده و می گوید:

«به زودی خداوند کیفر این گونه توصیفات آنها را می‌دهد» (سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «او حکیم و داناست» (إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ).

هم از اعمال و گفتار و تهمتهای ناروای آنان باخبر است و هم روی حساب، آنها را مجازات می کند.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۴۰ ..... ص :۶۵۳

(آیه ۱۴۰)- در تعقیب چند آیه گذشته که سخن از قسمتی از احکام خرافی و آداب زشت و ننگین عصر جاهلیت عرب به میان آورد، در این آیه به شدت همه برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۵۴

این اعمال و احکام را محکوم کرده و با «هفت تعبیر مختلف» در جمله‌هایی کوتاه اما بسیار رسا و جالب، وضع آنها را روشن می‌سازد.

نخست می گوید: «کسانی که فرزندان خود را از روی سفاهت و جهل کشتند، زیان کردند» (قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ).

هم از نظر انسانی و اخلاقی، و هم از نظر عاطفی، و هم از نظر اجتماعی گرفتار خسارت و زیان گشتند و از همه بالاتر خسارت معنوی در جهان دیگر! هر یک از این تعبیرهای سه‌گانه به تنهایی برای معرفی زشتی عمل آنها کافی است. کدام علم و دانش اجازه می‌دهد که انسان چنین عملی را به عنوان یک سنت و یا قانون در جامعه خود بپذیرد؟! اینجاست که به یاد گفتار ابن عباس می‌افتیم که می گفت: اگر کسی بخواهد میزان عقب ماندگی اقوام جاهلی را بداند آیات سوره انعام (یعنی آیات فوق) را بخواند.

سپس قرآن می گوید: «اینان آنچه را خدا به آنان روزی داده بود و مباح و حلال ساخته بود، بر خود تحریم کردند و به خدا افترا زدند که خدا آنها را حرام کرده است» (وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِراءً عَلَى اللَّهِ).

در این جمله با دو تعبیر دیگر اعمال آنها محکوم شده است، زیرا آنها نعمتی را که خدا به آنان «روزی» داده بود و حتی برای ادامه حیاتشان لازم و ضروری بود بر خود تحریم کردند و قانون خدا را زیر پا گذاشتند و دیگر این که به خدا «افترا» بستند که او چنین دستوری داده است، با آن که ابدا چنین نبود.

و در پایان آیه با دو تعبیر دیگر آنان را محکوم می‌سازد، نخست می گوید:

«آنها بطور مسلم گمراه شدند» (قَدْ ضَلُّوا).

سپس اضافه می کند «آنها هیچ گاه در مسیر هدایت نبوده‌اند» (وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۴۱ ..... ص :۶۵۴

(آیه ۱۴۱)- یک درس بزرگ توحید! در این آیه به چند موضوع اشاره شده است که هر کدام در حقیقت نتیجه دیگری است. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۵۵

نخست می گوید: «خداوند همان کسی است که انواع باغها و زراعتها با درختان گوناگون آفریده است که بعضی روی

داربستها قرار گرفته (و با منظره بدیع و دل‌انگیز خود چشمها را متوجه خویش می‌سازند، و با میوه‌های لذیذ و پربرکت کام انسان را شیرین می‌کنند) و بعضی بدون احتیاج به داربست بر سر پا ایستاده و سایه بر سر آدمیان گسترده، و با میوه‌های گوناگون به تغذیه انسان کمک می‌کنند» (وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَیْرَ مَعْرُوشاتٍ).

سپس اشاره به دو قسمت از باغها و جنات کرده، می‌گوید: «و همچنین درختان نخل و زراعت را آفرید» (وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ).

بعد اضافه می‌کند که: «این درختان از نظر میوه و طعم با هم متفاوتند» (مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ). یعنی با این که از زمین واحدی می‌رویند هر کدام طعم و عطر و خاصیتی مخصوص به خود دارند، که در دیگری دیده نمی‌شود.

سپس اشاره به دو قسمت دیگر از میوه‌هایی می‌کند که فوق العاده مفید و دارای ارزش حیاتی هستند، و می‌گوید: «همچنین زیتون و انار» را آفرید (وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمَّانَ).

انتخاب این دو، ظاهرا به خاطر آن است که این دو درخت در عین این که از نظر ظاهر با هم شباهت دارند، از نظر میوه و خاصیت غذایی بسیار با هم متفاوتند.

لذا بلافاصله می‌فرماید «هم با یکدیگر شبیهند و هم غیر شبیه» (مُتَشابِهاً وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ).

پس از ذکر این همه نعمتهای گوناگون پروردگار، می‌گوید: «از میوه آنها به هنگامی که به ثمر نشست، بخورید ولی فراموش نکنید که به هنگام چیدن، حق آن را باید ادا کنید» (كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ).

و در پایان، فرمان می‌دهد که «اسراف نکنید، زیرا خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد» (وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۴۲ ..... ص :۶۵۵

(آیه ۱۴۲)- در این آیه و دو آیه بعد در باره حیوانات حلال گوشت و خدمات آنها سخن می‌گوید. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۵۶

نخست می‌گوید: خداوند کسی است که از چهارپایان برای شما حیوانات بزرگ و باربر و حیوانات کوچک آفرید» (وَ مِنَ الْأَنْعامِ حَمُولَةً وَ فَرْشاً).

«فرش» به همان معنی معروف است، ولی در اینجا به معنی گوسفند و نظیر آن از حیوانات کوچک تفسیر شده است.

سپس چنین نتیجه می‌گیرد، اکنون که همه اینها مخلوق خداست و حکم آن به دست اوست، به شما اجازه می‌دهد که «از آنچه خدا به شما روزی داده است بخورید» (كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ).

و برای تأکید این سخن و ابطال احکام خرافی مشرکان، می‌فرماید: «از گامهای شیطان پیروی نکنید، که او دشمن آشکار شماست» دشمنی که از آغاز خلقت آدم با شما اعلان جنگ داده است (وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۴۳ ..... ص :۶۵۶

(آیه ۱۴۳)- در این آیه به عنوان توضیح، قسمتی از حیوانات حلال گوشت و قسمتی از حیواناتی را که هم باربرند و هم برای تغذیه انسان قابل استفاده‌اند، شرح می‌دهد و می‌گوید: «خداوند هشت جفت از چهارپایان را برای شما آفرید، از گوسفند و میش یک جفت (نر و ماده) و از بز یک جفت (نر و ماده)» (ثَمانِیَةَ أَزْواجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَیْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَیْنِ).

پس از ذکر این چهار زوج بلافاصله به پیامبرش دستور می‌دهد که «از آنها صریحا بپرس: آیا خداوند نرهای آنها را حرام

کرده یا ماده‌ها را»؟ (قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ). «یا حیواناتی که در شکم میشها یا بزهای ماده است» (أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ).

بعد اضافه می‌کند: «اگر راست می‌گویید و بر تحریم هر یک از این حیوانات از روی علم و دانش دلیلی دارید به من خبر دهید» (نَبِّئُونِی بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۴۴ ..... ص :۶۵۶

(آیه ۱۴۴)- در این آیه، چهار زوج دیگر را بیان می‌کند و می‌فرماید: «از شتر، دو زوج (نر و ماده) و از گاو هم دو زوج (نر و ماده) قرار دادیم، بگو: کدامیک از اینها را خدا حرام کرده است، نرها یا ماده‌ها را و یا حیواناتی که در شکم شترها یا برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۵۷

گاوهای ماده است»؟ (وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ).

حکم به حلال بودن یا حرام بودن این حیوانات تنها به دست خداوندی است که آفریننده آنها و آفریدگار بشر و تمام جهان هستی است.

در آیه قبل تصریح شده بود که هیچ گونه دلیل علمی و عقلی برای تحریم این حیوانات در اختیار مشرکان نبود، و چون آنها ادعای نبوت و وحی نیز نداشتند، بنابراین، احتمال سوم باقی می‌ماند که ادعا کنند به هنگام صدور این فرمان، از پیامبران الهی، حاضر و گواه بوده‌اند.

لذا می‌فرماید: «آیا شما شاهد و گواه این مطلب بودید، هنگامی که خداوند شما را به این موضوع توصیه کرد» (أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهذا).

و چون جواب این سؤال نیز منفی بوده، ثابت می‌شود که آنها جز تهمت و افتراء در این باره سرمایه‌ای نداشتند.

لذا در پایان آیه اضافه می‌کند: «چه کسی ستمکارتر است از آنها که بر خدا دروغ می‌بندند تا مردم را از روی جهل گمراه سازند، مسلما خداوند هیچ گاه ستمگران را هدایت نخواهد کرد» (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ، إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ).

از آیه فوق استفاده می‌شود که دروغ بستن به خدا یکی از بزرگترین ستمها است، ستم به مقام مقدس پروردگار، و ستم به بندگان خدا، و ستم به خویشتن!

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۴۵ ..... ص :۶۵۷

(آیه ۱۴۵)- بخشی از حیوانات حرام. برای روشن ساختن محرمات الهی از بدعتهایی که مشرکان در آیین حق گذاشته بودند، در این آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که: «صریحا به آنها بگو: در آنچه بر من وحی شده هیچ غذای حرامی را برای هیچ کس (اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ) نمی‌یابم» (قُلْ لا أَجِدُ فِي ما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلى طاعِمٍ يَطْعَمُهُ).

مگر چند چیز «نخست این که مردار باشد» (إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً).

«یا خونی که از بدن حیوان بیرون می‌ریزد» (أَوْ دَماً مَسْفُوحاً). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۵۸

نه خونهایی که پس از بریدن رگهای حیوان و خارج شدن مقدار زیادی از خون در لابلای رگهای مویین در وسط گوشتها

باقی می‌ماند «یا گوشت خوک» (أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ). زیرا «همه اینها رجس و پلیدی است» و مایه تنفر طبع سالم آدمی و منبع انواع آلودگیها و سر چشمه زیانهای مختلف (فَإِنَّهُ رِجْسٌ).

سپس به نوع چهارم اشاره کرده می‌گوید: «یا حیواناتی که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آنها برده شده است» (أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ). که از نظر اخلاقی و معنوی نشانه بیگانگی از خدا و دوری از مکتب توحید است.

بنابراین، شرایط ذبح اسلامی، بر دو گونه است، بعضی مانند بریدن رگهای چهارگانه و بیرون ریختن خون حیوان، جنبه بهداشتی دارد، و بعضی مانند رو به قبله بودن و گفتن «بسم اللّه» و ذبح به وسیله مسلمان، جنبه معنوی.

در پایان آیه کسانی را که از روی ناچاری و اضطرار، و نیافتن هیچ غذای دیگر برای حفظ جان خویش، از این گوشتهای حرام استفاده می‌کنند، استثناء کرده و می‌گوید: «کسانی که اضطرار پیدا کنند، گناهی بر آنها نیست، مشروط بر این که تنها به خاطر حفظ جان باشد نه به خاطر لذت و یا حلال شمردن حرام الهی و نه زیاد از حد، بخورند، در این صورت پروردگار آمرزنده مهربان، آنها را معاف خواهد ساخت» (فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

در حقیقت این دو شرط برای آن است که افرادی اضطرار را دستاویز برای تجاوز به حریم قوانین الهی نسازند.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۴۶ ..... ص :۶۵۸

(آیه ۱۴۶)- محرمات بر یهود. در این آیه اشاره به قسمتی از محرمات بر یهود می‌کند تا روشن شود، که احکام مجعول و خرافی بت‌پرستان نه با آیین اسلام سازگار است و نه با آیین یهود، (و نه با آیین مسیح که معمولا در احکامش از آیین یهود پیروی می‌کند). لذا نخست می‌گوید: «بر یهودیان، هر حیوان ناخن‌داری را حرام کردیم» (وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ).

بنابراین، تمام حیواناتی که «سم چاک» نیستند اعم از چهارپایان یا پرندگان، بر یهود تحریم شده بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۵۹

سپس می‌فرماید: «پیه و چربی موجود در بدن گاو و گوسفند را نیز بر آنها حرام کرده بودیم» (وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُما).

و به دنبال آن، سه مورد را استثناء می‌کند، نخست «چربیهایی که در پشت این دو حیوان قرار دارد» (إِلَّا ما حَمَلَتْ ظُهُورُهُما). «و چربیهایی که در پهلوها و لابلای امعاء قرار گرفته» (أَوِ الْحَوايا). «و چربیهایی که با استخوان آمیخته شده است» (أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ).

ولی در پایان آیه تصریح می‌کند که اینها در حقیقت بر یهود حرام نبود، «اما به خاطر ظلم و ستمی که می‌کردند، از این گونه گوشتها و چربیها که مورد علاقه آنها بود به حکم خدا محروم شدند» (ذلِكَ جَزَيْناهُمْ بِبَغْيِهِمْ).

و برای تأکید اضافه می‌کند: «این یک حقیقت است و ما راست می‌گوییم» (وَ إِنَّا لَصادِقُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۴۷ ..... ص :۶۵۹

(آیه ۱۴۷)- از آنجا که لجاجت یهود و مشرکان روشن بوده و امکان داشته پافشاری کنند و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را تکذیب نمایند، در این آیه خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که «اگر تو را تکذیب کنند به آنها بگو: پروردگارتان رحمت

وسیع و پهناوری دارد» (فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ واسِعَةٍ).
و شما را زود مجازات نمی‌کند بلکه مهلت می‌دهد، شاید از اشتباهات خود برگردید و از کرده خود پشیمان شوید و به سوی خدا باز آیید.
ولی اگر از مهلت الهی باز هم سوء استفاده کنید، و به تهمتهای ناروای خود ادامه دهید، بدانید کیفر خداوند قطعی است، و سر انجام دامان شما را خواهد گرفت، زیرا «مجازات او از جمعیت مجرمان دفع شدنی نیست» (وَ لا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ).
این آیه به خوبی عظمت تعلیمات قرآن را روشن می‌سازد که بعد از شرح این همه خلافکاریهای یهود و مشرکان، باز آنها را فورا تهدید به عذاب نمی‌کند بلکه نخست با تعبیرهای آکنده از محبت راه بازگشت را به سوی آنها گشوده، تا تشویق شوند و به سوی حق بازگردند، اما برای این که رحمت پهناور الهی باعث جرأت برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۶۰
و جسارت و طغیان آنان نگردد، و دست از لجاجت بردارند در آخرین جمله آنها را تهدید به مجازات قطعی خدا می‌کند.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۴۸ ..... ص :۶۶۰

(آیه ۱۴۸)- فرار از مسؤولیت به بهانه «جبر»! به دنبال سخنانی که از مشرکان در آیات سابق گذشت، در این آیه اشاره به پاره‌ای از استدلالات واهی و پاسخ آن شده است، نخست می‌گوید: «به زودی مشرکان (در پاسخ ایرادات تو در زمینه شرک و تحریم روزیهای حلال) چنین می‌گویند که اگر خداوند می‌خواست نه ما مشرک می‌شدیم و نه نیاکان ما بت‌پرست بودند، و نه چیزی را تحریم می‌کردیم»، پس آنچه ما کرده‌ایم و می‌گوییم همه خواست اوست (سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شاءَ اللَّهُ ما أَشْرَكْنا وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمْنا مِنْ شَيْءٍ).
مشرکان مانند بسیاری از گناهکاران می‌خواستند با استتار تحت عنوان جبر از مسؤولیت خلافکاریهای خود فرار کنند. در حقیقت آنها مدعی بوده‌اند سکوت خدا در برابر بت‌پرستی و تحریم پاره‌ای از حیوانات، دلیل بر رضایت اوست زیرا اگر راضی نبود می‌بایست به نوعی ما را از این کار بازدارد.
اما قرآن در پاسخ آنها به طرز قاطعی بحث کرده، نخست می‌گوید: تنها اینها نیستند که چنین دروغهایی را بر خدا می‌بندند «بلکه جمعی از اقوام گذشته نیز همین دروغها را می‌گفتند ولی سر انجام گرفتار عواقب سوء اعمالشان شدند و طعم مجازات ما را چشیدند» (كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذاقُوا بَأْسَنا).
آنها در حقیقت با این گفته‌های خود، هم دروغ می‌گفتند و هم انبیاء را تکذیب می‌کردند، اگر او به این اعمال راضی بود چگونه پیامبران خود را برای دعوت به توحید می‌فرستاد، اصولا- دعوت انبیاء خود مهمترین دلیل برای آزادی اراده و اختیار انسان است.
سپس می‌گوید: «به آنها بگو: آیا راستی دلیل قطعی و مسلّمی بر این ادعا دارید اگر دارید چرا نشان نمی‌دهید» (قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنا).
و سر انجام اضافه می‌کند که «شما بطور قطع هیچ دلیلی بر این ادعاها ندارید، تنها از پندارها و خیالات خام پیروی می‌کنید» (إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۶۱
إِلَّا تَخْرُصُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۴۹ ..... ص :۶۶۱

(آیه ۱۴۹)- در این آیه برای ابطال ادعای مشرکان دلیل دیگری ذکر می‌کند، و می‌گوید: «بگو خداوند دلایل صحیح و روشن در زمینه توحید و یگانگی خویش و همچنین احکام حلال و حرام اقامه کرده است» هم به وسیله پیامبران خود و هم از طریق عقل، بطوری که هیچ گونه عذری برای هیچ کس باقی نماند (قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ).

بنابراین، آنها هرگز نمی‌توانند ادعا کنند که خدا با سکوت خویش، عقاید و اعمال ناروایشان را امضا کرده است، و نیز نمی‌توانند ادعا کنند که در اعمالشان مجبورند، زیرا اگر مجبور بودند، اقامه دلیل و فرستادن پیامبران و دعوت و تبلیغ آنان بیهوده بود، اقامه دلیل، دلیل بر آزادی اراده است.

و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند اگر بخواهد، همه شما را از طریق اجبار هدایت خواهد کرد» (فَلَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ).

ولی نه چنان ایمانی ارزش خواهد داشت و نه اعمالی که در پرتو آن انجام می‌گیرد، بلکه فضیلت و تکامل انسان در آن است که راه هدایت و پرهیزکاری را با پای خود و به اراده و اختیار خویش بپیماید.

از امام کاظم علیه السّلام چنین نقل شده است که فرمود: «خداوند بر مردم دو حجت دارد، حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار، رسولان و انبیاء و امامانند، و حجت باطنه، عقول و افکارند».

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۵۰ ..... ص :۶۶۱

(آیه ۱۵۰)- در این آیه برای این که بطلان سخنان آنها روشنتر شود، و نیز اصول صحیح قضاوت و داوری رعایت گردد، از آنها دعوت می‌کند که اگر شهود معتبری دارند، که خداوند حیوانات و زراعتهایی را که آنها مدّعی تحریم آن هستند.

تحریم کرده، اقامه کنند.

لذا می‌گوید: «ای پیامبر! به آنها بگو: گواهان خود را که گواهی بر تحریم اینها می‌دهند بیاورید». (قُلْ هَلُمَّ شُهَداءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هذا).

سپس اضافه می‌کند: اگر آنها دسترسی به گواهان معتبری پیدا نکردند برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۶۲

(و قطعا پیدا نمی‌کنند) «و تنها به گواهی و ادعای خویش قناعت نمودند، تو هرگز با آنها هم صدا نشو و مطابق شهادت و ادعای آنان گواهی مده» (فَإِنْ شَهِدُوا فَلا تَشْهَدْ مَعَهُمْ).

قرائن گواهی می‌دهد که این احکام ساختگی، صرفا از هوی و هوس و تقلیدهای کورکورانه سر چشمه گرفته، چه این که هیچ سند و مدرکی از انبیای الهی و کتب آسمانی بر تحریم این امور ندارند.

لذا در جمله بعد می‌گوید: «از هوی و هوسهای کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و آنها که به آخرت ایمان ندارند و آنها که برای خدا شریک قائل شده‌اند، پیروی مکن» (وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ).

یعنی، بت‌پرستی آنها و انکار قیامت و رستاخیز و خرافات و هوی‌پرستی آنان گواه زنده‌ای است، که این احکام آنان نیز ساختگی است و ادعایشان در مورد تحریم این موضوعات از طرف خدا، بی‌اساس و بی‌ارزش است.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۵۱ ..... ص :۶۶۲

(آیه ۱۵۱)- فرمانهای دهگانه! پس از نفی احکام ساختگی مشرکان که در آیات قبل گذشت، این آیه و دو آیه بعد اشاره به

اصول محرمات در اسلام کرده و گناهان کبیره ردیف اول را ضمن بیان کوتاه و پر مغز و جالبی در ده قسمت بیان می کند، نخست می گوید: «به آنها بگو: بیایید تا آنچه را خدا بر شما تحریم کرده است بخوانم و برشمرم» (قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ).

۱- «این که هیچ چیز را شریک و همتای خدا قرار ندهید» (أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً).

۲- «نسبت به پدر و مادر نیکی کنید» (وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً).

۳- «فرزندان خود را به خاطر تنگدستی و فقر نکشید» (وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ). «زیرا روزی شما و آنها همه به دست ماست و ما همه را روزی می‌دهیم» (نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ).

۴- «به اعمال زشت و قبیح نزدیک نشوید، خواه آشکار باشد، خواه پنهان» برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۶۳
(وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ).

یعنی، نه تنها انجام ندهید، بلکه به آن نزدیک هم نشوید.

۵- «دست به خون بی گناهان نیالایید و نفوسی را که خداوند محترم شمرده و ریختن خون آنها مجاز نیست به قتل نرسانید مگر این که طبق قانون الهی اجازه قتل آنها داده شده باشد» مثل این که قاتل باشند (وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ).

و به دنبال این پنج قسمت برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «اینها اموری است که خداوند به شما توصیه کرده، تا دریابید و از ارتکاب آنها خودداری نمایید» (ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۵۲ ..... ص :۶۶۳

(آیه ۱۵۲)- ششم: «هیچ گاه جز به قصد اصلاح نزدیک مال یتیمان نشوید، تا هنگامی که به حدّ بلوغ برسند» (وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ)

.۷- «کم فروشی نکنید و حق پیمانه و وزن را با عدالت ادا کنید» (وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ)

.و از آنجا که هر قدر انسان دقت در پیمانه و وزن کند باز ممکن است، مختصر کم و زیادی صورت گیرد که سنجش آن با پیمانه‌ها و ترازوهای معمولی امکان پذیر نیست، به دنبال این جمله اضافه می کند: «هیچ کس را جز به اندازه توانایی تکلیف نمی کنیم» (لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها)

.۸- «هر گاه به هنگام داوری یا شهادت و یا در مورد دیگر سخنی می گویید عدالت را رعایت کنید و از مسیر حق منحرف نشوید، هر چند در مورد خویشاوندان شما باشد و داوری و شهادت به حق به زیان آنها تمام گردد» (وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى)

.۹- «به عهد الهی وفا کنید و آن را نشکنید» (وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا)

.منظور از «عهد الهی» همه پیمانهای الهی اعم از پیمانهای «تکوینی» و «تشریعی» و تکالیف الهی و هر گونه عهد و نذر و قسم است.

و باز برای تأکید در پایان این چهار قسمت، می‌فرماید: «اینها اموری است که برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۶۴
خداوند به شما توصیه می کند، تا متذکر شوید» (ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۵۳ ..... ص :۶۶۴

### اشاره

(آیه ۱۵۳)- دهم: «این راه مستقیم من، راه توحید، راه حق و عدالت، راه پاکی و تقواست، از آن پیروی کنید و هرگز در راههای انحرافی و پراکنده گام ننهید که شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می‌کند و تخم نفاق و اختلاف را در میان شما می‌پاشد» (وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ).
و در پایان برای سومین بار تأکید می‌کند که: «اینها اموری است که خداوند به شما توصیه می‌کند تا پرهیزکار شوید» (ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

### ۱- اهمیت نیکی به پدر و مادر! ..... ص : ۶۶۴

ذکر نیکی به پدر و مادر، بلافاصله بعد از مبارزه با شرک، و قبل از دستورهای مهمی همانند تحریم قتل نفس، و اجرای اصول عدالت، دلیل بر اهمیت فوق العاده حق پدر و مادر در دستورهای اسلامی است.
این موضوع وقتی روشنتر می‌شود که توجه کنیم به جای «تحریم آزار پدر و مادر» که هماهنگ با سایر تحریمهای این آیه است، موضوع احسان و نیکی کردن، ذکر شده است، یعنی نه تنها ایجاد ناراحتی برای آنها حرام است بلکه علاوه بر آن، احسان و نیکی در مورد آنان نیز لازم و ضروری است.
و جالبتر این که کلمه «احسان» را به وسیله «ب» متعدی ساخته و فرموده است «و بالوالدین احسانا» بنابراین، آیه تأکید می‌کند که موضوع نیکی به پدر و مادر را باید آنقدر اهمیت داد که شخصا و بدون واسطه به آن اقدام نمود.

### ۲- قتل فرزندان به خاطر گرسنگی! ..... ص : ۶۶۴

از این آیات برمی‌آید که عربهای دوران جاهلی نه تنها دختران خویش را به خاطر تعصبهای غلط، زنده به گور می‌کردند، بلکه پسران را که سرمایه بزرگی در جامعه آن روز محسوب می‌شد، نیز از ترس فقر و تنگدستی به قتل می‌رسانیدند.
با نهایت تأسف این عمل جاهلی در عصر و زمان ما در شکل دیگری تکرار می‌شود، و به عنوان کمبود احتمالی مواد غذایی روی زمین، کودکان بی‌گناه در عالم برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۶۵
جنین، از طریق «کورتاژ» به قتل می‌رسند.
گر چه امروز برای سقط جنین دلایل بی‌اساس دیگری نیز ذکر می‌کنند، ولی مسأله فقر و کمبود مواد غذایی یکی از دلایل عمده آن است.
اینها و مسائل دیگری شبیه به آن، نشان می‌دهد که عصر جاهلیت در زمان ما به شکل دیگری تکرار می‌شود و «جاهلیت قرن بیستم» حتی در جهاتی وحشتناکتر و گسترده‌تر از جاهلیت قبل از اسلام است.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۵۴ ..... ص :۶۶۵

(آیه ۱۵۴)- پاسخ قاطع به بهانه‌جویان. در آیات قبل، سخن از ده حکم اساسی و اصولی در میان بود، که نه تنها در اسلام بلکه در تمـام ادیـان بوده است. به دنبال آن در این آیه می‌گویـد: «سـپس به موسـی، کتاب آسـمانی دادیم و نعمت خود را بر افراد نیکوکار و آنها که تسلیم فرمان ما و پیرو حق بودند کامل ساختیم» (ثُمَّ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ تَماماً عَلَی الَّذِی أَحْسَنَ).

«و در آن هر چیز را که مورد نیـاز بود، و در مسـیر تکامـل انسـان اثر داشت، بـازگو کردیم» (وَ تَفْصِـیلًا لِکُلِّ شَیْءٍ). «و نیز این کتـاب، که بر موسـی نازل شـد، مایه هـدایت و رحمت بود» (وَ هُـدیً وَ رَحْمَـهًٔ). «تمام این برنامه‌ها به خاطر آن بود که به روز رستاخیز و لقای پروردگار ایمان بیاورند» و با ایمان به معاد، افکار و گفتار و رفتارشان پاک شود (لَعَلَّهُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۵۵ ..... ص :۶۶۵

(آیه ۱۵۵)- در ایـن آیه، اشـاره به نزول قرآن و تعلیمـات آن کرده و بحث آیه گذشـته را تکمیـل می‌نمایـد و می‌گویـد: «این کتـابی است که مـا نـازل کرده‌ایم، کتـابی است با عظمت و پربرکت و سـر چشـمه انواع خیرات و نیکیها» (وَ هـذا کِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبـارَکٌ). و «چون چنین است بطور کامـل از آن پیروی کنیـد، و پرهیزکـاری پیشه نماییـد و از مخـالفت بـا آن بپرهیزیـد شاید مشمول رحمت خدا گردید» (فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۵۶ ..... ص :۶۶۵

(آیه ۱۵۶)- در این آیه، تمـام راههـای فرار و بهـانه‌جوییهـا را به روی مشـرکان بسـته، نخست به آنهـا می‌گویـد: «ما این کتاب آسـمانی را با این امتیازات نازل کردیم تا نگویید که تنها بر دو طایفه پیشین (یهود و نصاری) کتاب آسمانی نازل شده، و ما از

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۶۶

بحث و بررسـی و مطـالعه آنها غافل بوده‌ایم، و اگر از فرمان تو سـرپیچی کردیم به خاطر این بوده است که فرمان تو در دسـت دیگران بود و به دست ما نرسید» (أَنْ تَقُولُوا إِنَّما أُنْزِلَ الْکِتابُ عَلی طائِفَتَیْنِ مِنْ قَبْلِنا وَ إِنْ کُنَّا عَنْ دِراسَتِهِمْ لَغافِلِینَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۵۷ ..... ص :۶۶۶

(آیه ۱۵۷)- در این آیه همـان بهـانه به صورت دامنه‌دارتر و آمیخته با ادعا و غرور بیشتر از آنها نقل شـده است، و آن این که، اگر قرآن بر آنها نازل نمی‌شـد، ممکن بود ادعا کننـد ما بقدری برای انجام فرمان الهی آمادگی داشتیم که هیچ ملتی به اندازه ما آمادگی نـداشت، آیه می‌فرمایـد: تا نگوییـد «اگر کتاب آسـمانی بر ما نازل می‌شـد، ما از همه آنها پـذیراتر و هدایت‌یافته‌تر بودیم» (أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَیْنَا الْکِتابُ لَکُنَّا أَهْدی مِنْهُمْ).

قرآن در برابر این ادعاها می‌گوید: خداوند تمام راههای بهانه جویی را بر شـما بسـته است زیرا «آیات و دلایل روشن از طرف پروردگار برای شما آمد، آمیخته با هدایت الهی و رحمت پروردگار» (فَقَدْ جاءَکُمْ بَیِّنَهٌٔ مِنْ رَبِّکُمْ وَ هُدیً وَ رَحْمَهٌٔ).

«با این حال آیا کسـی سـتمکارتر از آنها که تکـذیب آیات خـدا می‌کننـد و از آن اعراض می‌نمایند پیدا می‌شود؟» (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَّبَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْها).

اشاره به این که آنها نه تنها از آیات خدا روی گردانیدند بلکه با شدت از آن فاصله گرفتند.

در پایان آیه، مجازات دردناک این گونه افراد لجوج و بی‌فکری را که مطالعه نکرده حقایق را به شدت انکار می‌کنند و از آن

می‌گریزنـد حتی سـد راه دیگران می‌شوند، در یک جمله کوتاه و رسا بیان کرده می‌گوید: «به زودی کسانی را که از آیات ما روی می‌گرداننـد، گرفتـار مجازاتهـای شدیـد خواهیم کرد، و این به خاطر همان اعراض بی‌رویه و بی‌دلیل آنهاست» (سَنَجْزِی الَّذِینَ یَصْدِفُونَ عَنْ آیاتِنا سُوءَ الْعَذابِ بِما کانُوا یَصْدِفُونَ).

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۵۸ ..... ص :۶۶۶

(آیه ۱۵۸)- انتظـارات بیجـا و محـال! در آیـات گذشـته این حقیقت بیان شـد که ما حجت را بر مشـرکان تمام کردیم و کتاب آسـمانی یعنی قرآن را برای هـدایت همگان فرسـتادیم. این آیه می‌گوید: اما این افراد لجوج به اندازه‌ای در کار خود برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۶۷
سرسـختند، که این برنـامه روشن نیز در آنهـا تـأثیر نمی‌کنـد، گویـا انتظـار نابودی خویش، یا از میان رفتن آخرین فرصت، و یا انتظار امور محالی را می‌کشند.
نخست می‌گوید: «آیا آنها جز این انتظار دارند که فرشتگان مرگ به سراغشان بیایند»! (هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَةُ).
«یا این که پروردگارت به سراغ آنها بیاید» و او را ببینند، و ایمان بیاورند!! (أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ). در حقیقت آنها انتظار امر محالی را می‌کشند.
سپس می‌گویـد: «یـا این که بعضـی از آیـات و نشانه‌های پروردگار (که در آسـتانه رسـتاخیز و پایان جهان، واقع می‌شود، و به دنبال آن درهای توبه بسته خواهد شد) انجام گیرد» (أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ).
و به دنبال آن اضافه می‌کنـد: «آن روز که چنین آیات صورت پـذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلا ایمان نیاورده‌اند و آنها که عمـل نیکی انجـام نـداده‌انـد، پـذیرفته نخواهـد شـد» (یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَـبَتْ فِی إِیمانِهـا خَیْراً). و درهـای تـوبه بـه روی آنـان بسـته می‌شـود، زیرا تـوبه و ایمـان در آن هنگـام، صـورت اجبـاری و اضطراری به خود می‌گیرد، و ارزش ایمان و توبه اختیاری را نخواهد داشت.
در پایان آیه با لحنی تهدیـد آمیز به این افراد لجوج می‌گوید: «اکنون که شـما چنین انتظاری را دارید در انتظار خویش بمانید، ما هم در انتظار (کیفر دردناک شما) خواهیم بود» (قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ).
از نکـات جـالبی که از آیه فوق اسـتفاده می‌شود این است که راه نجـات را در ایمـان، آن هم ایمـانی که در پرتو آن اکتسـاب خیری شود و اعمال نیک انجام گیرد، معرفی می‌کند.

## سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۵۹ ..... ص :۶۶۷

(آیه ۱۵۹)- بیگانگی از نفاق‌افکنان! در تعقیب دستورات دهگانه‌ای که در آیات قبل گذشت و در آخر آن فرمان به پیروی از «صراط مستقیم خدا» و مبارزه با هر گونه نفاق و اختلاف داده شده بود، این آیه در حقیقت تأکید و تفسیری روی همین مطلب است. نخست می‌فرماید: «آنها که آیین و مذهب خود را پراکنده کردند برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۶۸
و به دسته‌های مختلف تقسیم شدنـد، در هیـچ چیز با آنها ارتباط نداری و آنها نیز هیچ گونه ارتباطی با مکتب تو ندارند» (إِنَّ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کانُوا شِیَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِی شَیْءٍ).
زیرا مکتب تو، مکتب توحید و صراط مستقیم است و صراط مستقیم و راه راست همواره یکی بیش نیست.

سپس به عنوان تهدید و توبیخ این گونه افراد تفرقه‌انداز، می گوید: «کار اینها واگذار به خداست، و آنها را از اعمالشان آگاه خواهد ساخت» (إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما كانُوا يَفْعَلُونَ).

قابل ذکر این که محتوای آیه یک حکم عمومی و همگانی در باره تمام افراد تفرقه‌انداز است، که با ایجاد انواع بدعتها، میان بندگان خدا، بذر نفاق و اختلاف می‌پاشند اعم از آنها که در امتهای پیشین بودند، یا آنها که در این امتند.

این آیه بار دیگر، این حقیقت را که اسلام آیین وحدت و یگانگی است و از هر گونه نفاق و تفرقه و پراکندگی بیزار است با تأکید تمام بازگو می کند.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۶۰ ..... ص :۶۶۸

(آیه ۱۶۰)- پاداش بیشتر، مجازات کمتر: در این آیه، اشاره به رحمت و پاداش وسیع خداوند که در انتظار افراد نیکوکار است، کرده و تهدیدهای آیه را با این تشویقها تکمیل می کند و می گوید: «هر کسی کار نیکی به جا آورد، ده برابر به او پاداش داده می‌شود» (مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها).

«و هر کس کار بدی انجام دهد، جز به همان مقدار، کیفر داده نمی‌شود» (وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزى إِلَّا مِثْلَها).

و برای تأکید این جمله را نیز اضافه می کند که «به آنها هیچ گونه ستمی نخواهد شد» و تنها به مقدار عملشان کیفر می‌بینند (وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ).

منظور از «حسنهٔ» و «سیئهٔ» در آیه فوق، هر گونه «کار نیک و فکر نیک و عقیده نیک و یا بد» است.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۶۱ ..... ص :۶۶۸

(آیه ۱۶۱)- این است راه مستقیم من! این آیه و آیات بعد از آن سوره انعام با آن پایان می‌پذیرد در حقیقت خلاصه‌ای است از بحثهای این سوره که در برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۶۹

زمینه مبارزه با شرک و بت‌پرستی بیان شده، نخست در برابر عقاید و ادعاهای دور از منطق مشرکان و بت‌پرستان، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که «بگو:

پروردگار من! مرا به راه راست که نزدیکترین راههاست هدایت کرده است» (قُلْ إِنَّنِي هَدانِي رَبِّي إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ). این راه راست همان جاده توحید و یکتاپرستی و درهم کوبیدن آیین شرک و بت‌پرستی است.

سپس «صراط مستقیم» را در این آیه و دو آیه بعد توضیح می‌دهد: نخست می گوید: «آیینی است مستقیم در نهایت راستی و درستی، ابدی و جاویدان و قائم به امور دین و دنیا و جسم و جان» (دِيناً قِيَماً).

و از آنجا که عربها علاقه خاصی به ابراهیم نشان می‌دادند و حتی آیین خود را به عنوان آیین ابراهیم معرفی می کردند، اضافه می کند که «آیین واقعی ابراهیم همین است که من به سوی آن دعوت می کنم» نه آنچه شما به او بسته‌اید (مِلَّةَ إِبْراهِيمَ).

همان ابراهیمی که «از آیین خرافی زمان و محیط، اعراض کرد، و به حق یعنی آیین یکتاپرستی روی آورد» (حَنِيفاً).

این تعبیر گویا پاسخی است به گفتار مشرکان که مخالفت پیامبر را با آیین بت‌پرستی که آیین نیاکان عرب بود، نکوهش می کردند، پیامبر در پاسخ آنها می گوید: این سنت شکنی و پشت پا زدن به عقاید خرافی محیط، تنها کار من نیست، ابراهیم که مورد احترام همه ما است نیز چنین کرد.

سپس برای تأکید می‌افزاید که «او هیچ گاه از مشرکان و بت‌پرستان نبود» (وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ).
بلکه او قهرمان بت‌شکن و مبارز پویا و پی گیر با آیین شرک بود.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۶۲ ..... ص :۶۶۹

(آیه ۱۶۲)- در این آیه اشاره به این می کند که «بگو: (نه تنها از نظر عقیده من موحّد و یکتاپرستم بلکه از نظر عمل، هر کار نیکی که می کنم) نماز من و تمام عبادات من و حتی مرگ و حیات من همه برای پروردگار جهانیان است» (قُلْ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص: ۶۷۰
برای او زنده‌ام به خاطر او می‌میرم و در راه او هر چه دارم فدا می کنم تمام هدف من و تمام عشق من و تمام هستی من اوست!

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۶۳ ..... ص :۶۷۰

(آیه ۱۶۳)- در این آیه برای تأکید و ابطال هر گونه شرک و بت‌پرستی، اضافه می کند: «پروردگاری که هیچ شریک و شبیهی برای او نیست» (لا شَرِیکَ لَهُ).
سر انجام می‌فرماید: «و به این موضوع، من دستور یافته‌ام و من اولین مسلمانم» (وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ).
اولین مسلمان بودن پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله یا از نظر کیفیت و اهمیت اسلام اوست، زیرا درجه تسلیم و اسلام او بالاتر از همه انبیاء بود و یا اولین فرد از این امت بود که آیین قرآن و اسلام را پذیرفت.

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۶۴ ..... ص :۶۷۰

(آیه ۱۶۴)- در این آیه از طریق دیگری منطق مشرکان را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می گوید: «به آنها بگو: و از آنها بپرس آیا سزاوار است غیر از خداوند یگانه را پروردگار خود بدانم، در حالی که او مالک و مربی و پروردگار همه چیز است» و حکم و فرمان او در تمام ذرات این جهان جاری است! (قُلْ أَ غَیْرَ اللَّهِ أَبْغِی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ).
سپس به جمعی از مشرکان کوتاه فکر که خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند و گفتند:
«تو از آیین ما پیروی کن، اگر بر خطا باشد، گناه تو به گردن ما» پاسخ می گوید:
«هیچ کسی جز برای خود عملی انجام نمی‌دهد و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد» (وَ لا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَیْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری).
و «سر انجام، همه شما به سوی خدا بازمی گردید، و شما را به آنچه در آن اختلاف داشتید، آگاه می‌سازد» (ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ).

### سوره انعام(۶): آیهٔ ۱۶۵ ..... ص :۶۷۰

#### اشاره

(آیه ۱۶۵)- در این آیه که آخرین آیه سوره انعام است به اهمیت مقام انسان و موقعیت او در جهان هستی اشاره می‌کند تا بحثهای گذشته در زمینه تقویت پایه‌های توحید و مبارزه با شرک، تکمیل گردد.

لذا در جمله نخست می‌فرماید: «او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان خود) در روی زمین قرار داد» (وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۷۱

انسانی که نماینده خدا در روی زمین است، و تمام منابع این جهان در اختیار او گذارده شده، و فرمان فرمانروایی‌اش بر تمام این موجودات از طرف پروردگار صادر شده است، نباید آنچنان خود را سقوط دهد که از جمادی هم پست‌تر گردد و در برابر آن سجده کند.

سپس اشاره به اختلاف استعدادها و تفاوت مواهب جسمانی و روحی مردم و هدف از این اختلاف و تفاوت کرده، می‌گوید: «و بعضی از شما را بر بعض دیگر درجاتی برتری داد تا به وسیله این مواهب و امکانات که در اختیارتان قرار داده است شما را بیازماید» (وَ رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَبْلُوَکُمْ فِی ما آتاکُمْ).

و در پایان آیه ضمن اشاره به آزادی انسان در انتخاب راه خوشبختی و بدبختی نتیجه این آزمایشها را چنین بیان می‌کند: «پروردگار تو (در برابر آنها) که از بوته این آزمایشها سیه روی بیرون می‌آیند «سریع العقاب» و در برابر آنها که در صدد اصلاح و جبران اشتباهات خویش برآیند آمرزنده و مهربان است» (إِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ).

### تفاوت در میان انسانها و اصل عدالت- ..... ص : ۶۷۱

شک نیست که در میان افراد بشر یک سلسله تفاوتهای مصنوعی وجود دارد که نتیجه مظالم و ستمگری بعضی از انسانها نسبت به بعض دیگر است، مثلا جمعی مالک ثروتهای بی‌حسابند، و جمعی بر خاک سیاه نشسته‌اند، عده‌ای به خاطر کمبود تغذیه و فقدان مسائل بهداشتی علیل و بیمارند، در حالی که عده دیگری بر اثر فراهم بودن همه گونه امکانات، در نهایت سلامت به سر می‌برند.

این گونه اختلافها: ثروت و فقر، علم و جهل، و سلامت و بیماری، غالبا زاییده استعمار و استثمار و اشکال مختلف بردگی و ظلمهای آشکار و پنهان است.

مسلما اینها را به حساب دستگاه آفرینش نمی‌توان گذارد، و دلیلی ندارد که از وجود این گونه اختلافات بی‌دلیل دفاع کنیم.

افراد انسان روی هم رفته نیز یک درخت بزرگ و بارور را تشکیل می‌دهند که هر دسته بلکه هر فردی رسالت خاصی در این پیکر بزرگ بر عهده دارد، و متناسب برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۶۷۲

آن ساختمان مخصوص به خود، و این است که قرآن می‌گوید این تفاوتها وسیله آزمایش شماست زیرا «آزمایش» در مورد برنامه‌های الهی به معنی «تربیت و پرورش» است.

### خلافت انسان در روی زمین: ..... ص : ۶۷۲

قرآن کرارا انسان را به عنوان «خلیفه» و «نماینده خدا در روی زمین» معرفی کرده است، این تعبیر ضمن روشن ساختن مقام بشر، این حقیقت را نیز بیان می‌کند که اموال و ثروتها و استعدادها و تمام مواهبی که خدا به انسان داده، در حقیقت مالک

اصلیش اوست، و انسان تنها نماینده و مجاز و مأذون از طرف او می‌باشد و بدیهی است که هر نماینده‌ای در تصرفات خود استقلال ندارد بلکه باید تصرفاتش در حدود اجازه و اذن صاحب اصلی باشد و از اینجا روشن می‌شود که مثلا در مسأله مالکیت، اسلام هم از اردوگاه «کمونیسم» فاصله می گیرد و هم از اردوگاه «کاپیتالیسم» و سرمایه‌داری.
اسلام می گوید: مالکیت نه برای فرد است و نه برای اجتماع، بلکه در واقع برای خداست، و انسانها و کیل و نماینده اویند و به همین دلیل اسلام، هم در طرز درآمد افراد نظارت می کند، و هم در چگونگی مصرف، و برای هر دو قیود و شروطی قائل شده است که اقتصاد اسلامی را به عنوان یک مکتب مشخص در برابر مکاتب دیگر قرار می‌دهد.
پایان سوره انعام و جلد اول برگزیده تفسیر نمونه و آخر دعوانا ان الحمد للّه ربّ العالمین

## جلد دوم

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم

### پیشگفتار گزیده تفسیر نمونه! ..... ص : ۱۹

بزرگترین سرمایه ما مسلمانان قرآن مجید است. معارف، احکام، برنامه زندگی، سیاست اسلامی، راه به سوی قرب خدا، همه و همه را در این کتاب بزرگ آسمانی می‌یابیم.
بنابر این، وظیفه هر مسلمان این است که با این کتاب بزرگ دینی خود روز به روز آشناتر شود این از یکسو.
از سوی دیگر آوازه اسلام که بر اثر بیداری مسلمین در عصر ما، و بخصوص بعد از انقلاب اسلامی در سراسر جهان پیچیده است، حس کنجکاوی مردم غیر مسلمان جهان را برای آشنایی بیشتر به این کتاب آسمانی برانگیخته است، به همین دلیل در حال حاضر از همه جا تقاضای ترجمه و تفسیر قرآن به زبانهای زنده دنیا می‌رسد، هر چند متأسفانه جوابگویی کافی برای این تقاضاها نیست، ولی به هر حال باید تلاش کرد و خود را آماده برای پاسخگویی به این تقاضاهای مطلوب کنیم.
خوشبختانه حضور قرآن در زندگی مسلمانان جهان و بخصوص در محیط کشور ما روز به روز افزایش پیدا می کند، قاریان بزرگ، حافظان ارجمند، مفسران آگاه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰
در جامعه امروز ما بحمد اللّه کم نیستند، رشته تخصصی تفسیر در حوزه علمیه قم به صورت یکی از رشته‌های تخصصی مهم درآمده و متقاضیان بسیاری دارد، درس تفسیر نیز از دروس رسمی حوزه‌ها و از مواد امتحانی است، و در همین راستا «تفسیر نمونه» نوشته شد، که تفسیری است سلیس و روان و در عین حال پر محتوا و ناظر به مسائل روز و نیازهای زمان، و شاید یکی از دلایل گسترش سریع آن همین اقبال عمومی مردم به قرآن مجید است.
گرچه برای تهیه این تفسیر به اتفاق گروهی از فضلای گرامی حوزه علمیه قم (دانشمندان و حجج اسلام آقایان: محمد رضا آشتیانی- محمد جعفر امامی- داود الهامی- اسد اللّه ایمانی- عبد الرسول حسنی- سید حسن شجاعی- سید نور اللّه طباطبائی- محمود عبد اللهی- محسن قرائتی و محمد محمدی اشتهاردی) در مدت پانزده سال زحمات زیادی کشیده شد، ولی با توجه به استقبال فوق العاده‌ای که از سوی تمام قشرها و حتی برادران اهل تسنن از آن به عمل آمد، تمام خستگی تهیه آن برطرف گشت و این امید در دل دوستان بوجود آمد که ان شاء اللّه اثری است مقبول در پیشگاه خدا.

متن فارسی این تفسیر دهها بار چاپ و منتشر شده، و ترجمه کامل آن به زبان «اردو» در (۲۷) جلد نیز بارها به چاپ رسیده است، و ترجمه کامل آن به زبان «عربی» نیز به نام تفسیر «الأمثل» اخیرا در بیروت به چاپ رسید و در نقاط مختلف کشورهای اسلامی انتشار یافت.

ترجمه آن به زبان «انگلیسی» هم اکنون در دست تهیه است که امیدواریم آن هم به زودی در افق مطبوعات اسلامی ظاهر گردد.

بعد از انتشار تفسیر نمونه گروه کثیری خواهان نشر «خلاصه» آن شدند.

چرا که مایل بودند بتوانند در وقت کوتاهتر و با هزینه کمتر به محتوای اجمالی آیات، و شرح فشرده‌ای آشنا شوند، و در بعضی از کلاسهای درسی که تفسیر قرآن مورد توجه است به عنوان متن درسی از آن بهره گیری شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱

این درخواست مکرّر، ما را بر آن داشت که به فکر تلخیص تمام دوره (۲۷) جلدی تفسیر نمونه، در پنج جلد بیفتیم ولی این کار آسانی نبود، مدتی در باره آن مطالعه و برنامه‌ریزی شد و بررسیهای لازم به عمل آمد تا این که فاضل محترم جناب مستطاب آقای احمد- علی بابایی که سابقه فعالیت و پشتکار و حسن سلیقه ایشان در تهیه «فهرست موضوعی تفسیر نمونه» بر ما روشن و مسلّم بود عهده‌دار انجام این مهمّ گردید و در مدت دو سال کار مستمر شبانه‌روزی این مهمّ به وسیله ایشان انجام گردید.

اینجانب نیز با فکر قاصر خود کرارا بر نوشته‌های ایشان نظارت کردم و در مواردی که نیاز به راهنمایی بود به اندازه توانایی مسائل لازم را تذکر دادم، و در مجموع فکر می‌کنم بحمد اللّه اثری ارزنده و پربار به وجود آمده که هم قرآن با ترجمه سلیس را در بر دارد و هم تفسیر فشرده و گویایی، برای کسانی که می‌خواهند با یک مراجعه سریع از تفسیر آیات آگاه شوند، می‌باشد.

و نام آن برگزیده تفسیر نمونه نهاده شد.

و من به نوبه خود از زحمات بی‌دریغ ایشان تشکر و قدردانی می‌کنم، امیدوارم این خلاصه و فشرده که گزیده‌ای است از قسمتهای حساس، و حدیث مجملی از آن مفصل، نیز مورد قبول اهل نظر و عموم قشرهای علاقه‌مند به قرآن گردد و ذخیره‌ای برای همه ما در «یوم الجزاء» باشد.

قم- حوزه علمیه ناصر مکارم شیرازی ۱۳ رجب ۱۴۱۴ روز میلاد مسعود امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام مطابق با ۶/ ۱۰/ ۱۳۷۲

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳

## ادامه جزء هشتم ..... ص : ۲۳

## سوره اعراف [۷] ..... ص : ۲۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۲۰۶ آیه دارد

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۳

در آغاز اشاره کوتاه و گویایی به مسأله «مبدء و معاد» کرده سپس برای احیای شخصیت انسان، داستان آفرینش آدم را با اهمیت فراوان شرح می‌دهد. بعد پیمانهایی را که خدا از فرزندان آدم در مسیر هدایت و صلاح گرفته یک یک برمی‌شمرد.
سپس برای نشان دادن شکست و ناکامی اقوامی که از مسیر توحید و عدالت و پرهیزکاری منحرف می‌شوند، و هم برای نشان دادن پیروزی مؤمنان راستین، سرگذشت بسیاری از اقوام پیشین و انبیای گذشته مانند «نوح» و «لوط» و «شعیب» را بیان کرده، و با سرگذشت مشروح بنی اسرائیل و مبارزه «موسی» با فرعون این بخش را پایان می‌دهد.
در آخر سوره بار دیگر به مسأله مبدء و معاد باز می‌گردد و انجام و آغاز را بدین وسیله تکمیل می‌کند.

### فضیلت تلاوت این سوره: ..... ص : ۲۳

از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: «هر کس سوره اعراف را در هر ماه بخواند در روز قیامت، از کسانی خواهد بود که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی دارند (من الّذین فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ) و اگر در هر جمعه بخواند، در روز قیامت از کسانی می‌باشد که بدون حساب به بهشت می‌رود».
و نیز فرمود: «در این سوره آیات محکمه‌ای است، «قرائت» و «تلاوت» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴
و «قیام به آنها» را فراموش نکنید، زیرا اینها روز رستاخیز در پیشگاه خدا برای کسانی که آنها را خوانده‌اند گواهی می‌دهند».
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الأعراف(۷): آية ۱ ..... ص : ۲۴

(آیه ۱)- در آغاز این سوره بار دیگر به «حروف مقطّعه» برخورد می‌کنیم که در اینجا چهار حرف: «الف، لام، میم و صاد» است (المص).
ممکن است، یکی از اهداف این حروف، جلب توجه شنوندگان، و دعوت آنها به سکوت و استماع بوده باشد، زیرا ذکر این حروف در آغاز سخن، مطلب عجیب و نوظهوری در نظر عرب بود، و حس کنجکاوی آنها را برمی‌انگیخت، و در نتیجه به دنباله آن نیز گوش فرا می‌دادند.

### سورة الأعراف(۷): آية ۲ ..... ص : ۲۴

(آیه ۲)- در این آیه می‌فرماید: «این کتابی است که بر تو نازل شده است، و نباید از ناحیه آن هیچ گونه نگرانی و ناراحتی به خود راه دهی» (كِتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ).
جمله فوق به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دلداری می‌دهد، که چون این آیات از ناحیه خداست، نباید هیچ گونه نگرانی به خود راه دهد، نه نگرانی از جهت عکس العملی که دشمنان لجوج و سرسخت در برابر آن نشان خواهند داد، و نه نگرانی از ناحیه نتیجه و برداشتی که از تبلیغ این رسالت انتظار می‌رود.
و در جمله بعد اضافه می‌کند: «هدف از نزول این کتاب انذار و بیم دادن مردم (از عواقب شوم افکار و اعمالشان است) و

همچنین تذکر و یادآوری برای مؤمنان راستین» (لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِكْرى لِلْمُؤْمِنِينَ).

### سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۳ ..... ص : ۲۴

(آیه ۳)- سپس روی سخن را به عموم مردم کرده، می‌گوید: «از آنچه از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، پیروی کنید» (اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ). و به این ترتیب، سخن از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مأموریت و رسالت او شروع می‌شود و به وظیفه مردم منتهی می‌گردد.

و برای تأکید اضافه می‌کند: «از فرمان غیر خداوند پیروی نکنید و از انتخاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵

ولیّ و سرپرستی جز او خودداری نمایید» (وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ).

اما چون آنها که به تمام معنی در برابر حق تسلیمند و از تذکرات، متذکر می‌گردند کمند، در پایان آیه می‌گوید: «کمتر متذکر می‌شوید» (قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ).

از این آیه ضمنا استفاده می‌شود که انسان بر سر دو راهی است، یا پذیرش ولایت و رهبری خداوند، و یا داخل شدن در (ولایت) دیگران، اگر مسیر اول را قبول کند، (ولیّ) او تنها خداست، اما اگر تحت ولایت دیگران قرار گیرد، هر روز باید بار کسی را بر دوش گیرد و ارباب تازه‌ای انتخاب کند.

### سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۴ ..... ص : ۲۵

(آیه ۴)- اقوامی که نابود شدند! این آیه و آیه بعد در واقع «فهرستی» است، اجمالی از سرگذشت اقوام متعددی همچون قوم نوح و فرعون و عاد و ثمود و لوط که بعدا خواهد آمد.

قرآن در اینجا به آنهایی که از تعلیمات انبیاء سرپیچی می‌کنند و به جای اصلاح خویش و دیگران بذر فساد می‌پاشند، شدیدا اخطار می‌کند که نگاهی به زندگانی اقوام پیشین بیفکنید و ببینید «چقدر از شهرها و آبادیها را ویران کردیم» و مردم فاسد آنها را به نابودی کشانیدیم! (وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها).

سپس چگونگی هلاکت آنها را چنین تشریح می‌کند: «عذاب دردناک ما، در دل شب (در ساعاتی که در آرامش فرو رفته بودند) یا در وسط روز، به هنگامی که پس از فعالیتهای روزانه به استراحت پرداخته بودند به سراغ آنها آمد» (فَجاءَها بَأْسُنا بَياتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ).

### سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۵ ..... ص : ۲۵

(آیه ۵)- در این آیه سخن را چنین ادامه می‌دهد: «آنها به هنگامی که در گرداب بلا- گرفتار می‌شدند و توفان مجازات، زندگیشان را درهم می‌کوبید (از مرکب غرور و نخوت پیاده شده) فریاد می‌زدند: ما ستمگر بودیم» و اعتراف می‌کردند که ظلم و ستمهایشان دامانشان را گرفته است! (فَما كانَ دَعْواهُمْ إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا إِلَّا أَنْ قالُوا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ).

ولی اعترافی که سودی به حال آنها نداشت، زیرا یک نوع اعتراف «اجباری و اضطراری» بود که حتی مغرورترین افراد خود را از آن ناگزیر می‌بینند، و کمترین برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶

نشانه‌ای از انقلاب روحی در آن نیست.

قابل ذکر است که این گونه آیات اخطارهای کوبنده‌ای است برای امروز و برای فردا، برای ما و همه اقوام آینده، زیرا در سنّت و قانون الهی تبعیض مفهوم ندارد.

هم اکنون، انسان صنعتی با تمام قدرتی که پیدا کرده است، در مقابل یک زلزله، یک توفان، یک باران شدید و مانند اینها به همان اندازه ضعیف و ناتوان است که انسانهای قبل از تاریخ ناتوان بودند، بنابراین همان عواقب شوم و دردناکی که ستمکاران اقوام گذشته و انسانهای مست غرور و شهوت و افراد سرکش و آلوده پیدا کردند، از انسانهای امروز دور نیست.

### سورة الأعراف(۷): آیة ۶..... ص : ۲۶

(آیه ۶)- بازپرسی عمومی! در آیه قبل سخن از مجازات دنیوی ستمکاران در میان بود، در این آیه و سه آیه بعد از مجازات اخروی آنها بحث می‌کند و به این ترتیب پیوندی روشن دارند.

نخست به عنوان یک قانون عمومی می‌فرماید: «از تمام کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند، بطور قطع در روز قیامت سؤال می‌کنیم» (فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ).

نه تنها از آنها سؤال می‌کنیم «از پیامبرانشان نیز می‌پرسیم» که رسالت خویش را چگونه انجام دادند (وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ).

بنابراین، هم رهبران مسؤولند و هم پیروان، هم پیشوایان و هم تابعان، منتها چگونگی مسؤولیتهای این دو گروه متفاوت است.

### سورة الأعراف(۷): آیة ۷..... ص : ۲۶

(آیه ۷)- در این آیه برای این که کسی تصور نکند که سؤال از امتها و پیامبرانشان دلیل بر این است که چیزی از علم خدا مخفی می‌ماند، با صراحت و تأکید آمیخته با قسم می‌گوید: «ما با علم و دانش خویش تمام اعمالشان را برای آنها شرح می‌دهیم، زیرا ما هرگز از آنها غایب نبودیم» همه جا با آنها بودیم و در هر حال همراهشان (فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ ما كُنَّا غائِبِينَ).

سؤال برای چیست؟ ما می‌دانیم خدا همه چیز را می‌داند و اصولا در برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷

همه جا حاضر و ناظر است. با این حال چه نیازی به سؤال دارد که انبیاء و امتها را عموما و بدون استثناء مورد بازپرسی قرار دهد؟! پاسخ این که: اگر سؤال برای استعلام و درک واقعیت چیزی باشد، در مورد کسی که عالم است معنی ندارد ولی اگر منظور توجه دادن خود شخص و اتمام حجت به او و امثال آن بوده باشد، هیچ مانعی ندارد، درست مثل این که ما به شخص فراموشکاری خدمتهای زیاد کرده‌ایم، و او به جای خدمت مرتکب خیانتهایی شده و همه این مسائل پیش ما روشن است، او را مورد بازپرسی قرار داده و می‌گوییم آیا ما این همه به تو خدمت نکردیم؟ و آیا تو حق این خدمات را ادا کردی؟ این سؤال برای کسب علم نیست بلکه برای تفهیم طرف است.

### سورة الأعراف(۷): آیة ۸..... ص : ۲۷

(آیه ۸)- در این آیه برای تکمیل بحث رستاخیز، اشاره به مسأله «سنجش اعمال» می‌کند که نظیر آن در سوره‌های دیگر قرآن از جمله در سوره مؤمنون آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ و سوره قارعه آیه ۶ و ۸ آمده است.

نخست می‌گوید: «مسأله توزین اعمال در آن روز حق است» (وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ).

آنچه مسلم است این است که در روز رستاخیز اعمال انسان با وسیله خاصی سنجیده می‌شود نه با ترازوهایی همانند ترازوهای دنیا، و چه بسا آن وسیله همان وجود انبیاء و امامان و افراد صالح بوده باشد، و در روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السّلام به ما رسیده است این مطلب به خوبی دیده می‌شود.

حتی در این جهان نیز دوستان خدا مقیاس سنجشند، ولی از آنجا که بسیاری از حقایق در این عالم در پرده ابهام می‌ماند و در روز قیامت که- به مقتضای وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ (ابراهیم/ ۴۸)- روز بروز و ظهور است این واقعیتها آشکار می گردد.

در پایان آیه می‌فرماید: «کسانی که میزانهای (عمل) آنها سنگین است، همان رستگارانند» (فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۹..... ص : ۲۷

(آیه ۹)- «و کسانی که میزانهای (عمل) آنها سبک است، افرادی هستند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸

که سرمایه وجود خود را، به خاطر ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می کردند، از دست داده‌اند» (وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِما کانُوا بِآیاتِنا یَظْلِمُونَ).

بدیهی است منظور از سبکی و سنگینی میزان اعمال، سبکی و سنگینی خود میزان نیست بلکه ارزش و وزن چیزهایی است که با میزان سنجیده می‌شود.

تعبیر «ظلم به آیات» اشاره به این است که این گونه اشخاص نه تنها به خود ستم می کنند، بلکه به برنامه‌های هدایت الهی نیز ستم کرده‌اند، زیرا این برنامه‌ها می‌بایست وسیله هدایت و نجات گردد، و اگر به آن بی‌اعتنایی شد و این اثر از آنها به دست نیامد، به آنها ستم شده است.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۰..... ص : ۲۸

(آیه ۱۰)- مقام با عظمت انسان در جهان هستی! به دنبال آیاتی که اشاره به مبدء و معاد در آنها شده بود در این آیه و آیات بعد، «انسان» و عظمت و اهمیت مقام او و چگونگی آفرینش او و افتخاراتی که خداوند به او داده، مورد بحث قرار داده، می‌فرماید: «ما مالکیت و حکومت، و تسلط شما را بر زمین، مقرر داشتیم» (وَ لَقَدْ مَکَّنَّاکُمْ فِی الْأَرْضِ).

«و انواع وسایل زندگی را برای شما در آن قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا لَکُمْ فِیها مَعایِشَ). «اما با این حال کمتر شکر این همه نعمت و موهبت را به جای می‌آورید» (قَلِیلًا ما تَشْکُرُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱..... ص : ۲۸

(آیه ۱۱)- ماجرای سرکشی و عصیان ابلیس! در هفت سوره از سوره‌های قرآن اشاره به آفرینش انسان و چگونگی خلقت او شده است.

در آیه مورد بحث، خداوند می گوید: «ما شما را آفریدیم، و سپس صورت بندی کردیم، بعد از آن به فرشتگان (و از جمله ابلیس که در صف آنها قرار داشت اگرچه جزء آنها نبود) فرمان دادیم، برای آدم (جدّ نخستین شما) سجده کنند» (وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ).

«همگی (این فرمان را به جان و دل پذیرفتند و) برای آدم سجده کردند، مگر ابلیس که از سجده کنندگان نبود» (فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹
سجده فرشتگان برای آدم به معنی «سجده پرستش» نبوده است، زیرا پرستش مخصوص خداست، بلکه سجده در اینجا به معنی خضوع و تواضع است.

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۲..... ص : ۲۹

(آیه ۱۲)- در این آیه می‌گوید: خداوند «ابلیس» را به خاطر سرکشی و طغیانگری مؤاخذه کرد، فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» (قالَ ما مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ).
او در پاسخ به یک عذر ناموجه متوسل گردید، «گفت: من از او بهترم، به دلیل این که مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک و گل»! (قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ).
گویا چنین می‌پنداشت که آتش برتر از خاک است، و این یکی از بزرگترین اشتباهات ابلیس بود، شاید هم اشتباه نمی‌کرد و به خاطر تکبر و خودپسندی دروغ می‌گفت.
اما امتیاز آدم در این نبود که از خاک است، بلکه امتیاز اصلی او همان «روح انسانیت» و مقام خلافت و نمایندگی پروردگار بوده است.
در اینجا یک سؤال باقی می‌ماند، و آن این که چگونه شیطان، با خدا سخن گفت، مگر وحی بر او نازل می‌شده است؟
پاسخ این سؤال این است که: هیچ مانعی ندارد که خداوند با شخص دیگری نه به عنوان وحی و رسالت، بلکه از طریق الهام درونی، یا به وسیله بعضی از فرشتگان سخن بگوید، خواه این شخص از صالحان و پاکان باشد، همانند مریم و مادر موسی یا از ناصالحان باشد مانند شیطان!

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۳..... ص : ۲۹

(آیه ۱۳)- از آنجا که امتناع شیطان از سجده کردن، برای آدم (ع) یک امتناع ساده و معمولی نبود و نه یک گناه عادی محسوب می‌شد، بلکه یک سرکشی و تمرّد آمیخته به اعتراض و انکار مقام پروردگار بود. به این جهت، مخالفت او سر از کفر و انکار علم و حکمت خدا درآورد و به همین جهت، می‌بایست تمام مقامها و موقعیتهای خویش را در درگاه الهی از دست بدهد، به همین سبب خداوند او را از آن مقام برجسته و موقعیتی که در صفوف فرشتگان پیدا کرده بود بیرون کرد و به او برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰
«فرمود: از این مقام و مرتبه، فرود آی» (قالَ فَاهْبِطْ مِنْها).
سپس سر چشمه این سقوط و تنزّل را با این جمله، برای او شرح می‌دهد که: «تو حق نداری در این مقام و مرتبه، راه تکبر، پیش گیری» (فَما يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيها).
و باز به عنوان تأکید بیشتر، اضافه می‌فرماید: «بیرون‌رو که از افراد پست و ذلیل هستی» (فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ). یعنی، نه تنها با این عمل بزرگ نشدی، بلکه به عکس به خواری و پستی گراییدی.
از این جمله به خوبی روشن می‌شود که تمام بدبختی شیطان، مولود تکبر او بود.

از امام صادق علیه السّلام نیز نقل شده که فرمود: «اصول و ریشه‌های کفر و عصیان، سه چیز است. حرص و تکبر و حسد، اما حرص سبب شد که آدم از درخت ممنوع بخورد، و تکبر سبب شد که ابلیس از فرمان خدا سرپیچی کند، و حسد سبب شد که یکی از فرزندان آدم دیگری را به قتل رساند»!

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۴..... ص : ۳۰

(آیه ۱۴)- اما داستان شیطان به همین جا پایان نیافت، او به هنگامی که خود را مطرود دستگاه خداوند دید، طغیان و لجاجت را بیشتر کرد و به جای توبه و بازگشت به سوی خدا و اعتراف به اشتباه، تنها چیزی که از خدا تقاضا کرد این بود که گفت: «خدایا! مرا تا پایان دنیا مهلت ده، و زنده بگذار» (قالَ أَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۵..... ص : ۳۰

(آیه ۱۵)- این تقاضای او به اجابت رسید و خداوند «فرمود: تو از مهلت داده شدگانی» (قالَ إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۶..... ص : ۳۰

(آیه ۱۶)- ولی او نمی‌خواست برای جبران گذشته زنده بماند و عمر طولانی کند، بلکه هدف خود را از این عمر طولانی چنین «بیان کرد: اکنون که مرا گمراه ساختی! بر سر راه مستقیم تو کمین می‌کنم و آنها را از راه به در می‌برم» (قالَ فَبِما أَغْوَیْتَنِی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقِیمَ). تا همانطور که من گمراه شدم، آنها نیز به گمراهی بیفتند!

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۷..... ص : ۳۰

(آیه ۱۷)- سپس شیطان، برای تأیید و تکمیل گفتار خود، اضافه کرد که نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱
تنها بر سر راه آنها کمین می‌کنم بلکه «از پیش رو، و از پشت سر، و از طرف راست، و از طرف چپ (از چهار طرف) به سراغ آنها می‌روم، و اکثر آنها را شکرگزار نخواهی یافت» (ثُمَّ لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَیْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شاکِرِینَ).
در روایتی که از امام باقر علیه السّلام نقل شده، تفسیر عمیقی برای این چهار جهت دیده می‌شود، آنجا که می‌فرماید: «منظور از آمدن شیطان به سراغ انسان از «پیش رو» این است که آخرت و جهانی را که در پیش دارد در نظر او سبک و ساده جلوه می‌دهد، و منظور از «پشت سر» این است که آنها را به گردآوری اموال و تجمع ثروت و بخل از پرداخت حقوق واجب به خاطر فرزندان و وارثان دعوت می‌کند، و منظور از «طرف راست» این است که امور معنوی را به وسیله شبهات و ایجاد شک و تردید، ضایع می‌سازد، و منظور از «طرف چپ» این است که لذات مادی و شهوات را در نظر آنها جلوه می‌دهد.

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۸..... ص : ۳۱

(آیه ۱۸)- در این آیه بار دیگر فرمان بیرون رفتن ابلیس از حریم قرب خدا و مقام و منزلت رفیع صادر می‌شود، با این تفاوت

که در اینجا حکم طرد او به صورت تحقیرآمیز و شدیدتر صادر شده است و شاید به خاطر لجاجتی بود که شیطان در مورد اصرار در وسوسه افراد انسان به خرج داد و گناه بزرگ دیگری بر گناه خود افزود به او فرمود: «از این مقام با بدترین ننگ و عار بیرون رو و باخواری و ذلت فرود آی»! (قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً).

«و سوگند یاد می‌کنم که هر کس از تو پیروی کند، جهنم را از تو و آنها پر سازم» (لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ).

سؤال: بعد از آنکه شیطان مرتکب چنان گناه بزرگی شد، چرا خداوند تقاضای او را مبنی بر ادامه حیات او پذیرفت؟

پاسخ اینکه: ادامه حیات او به عنوان وجود یک نقطه منفی برای تقویت نقاط مثبت نه تنها ضرر نداشت، بلکه مؤثر نیز بود، حتی قطع نظر از وجود شیطان، در درون خود ما، غرایز مختلفی وجود دارد، که چون در برابر نیروهای عقلانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲

و روحانی قرار گیرند، یک میدان تضاد را تشکیل می‌دهند که در این میدان پیشرفت و تکامل و پرورش وجود انسان صورت می‌گیرد.

باید توجه داشت که خداوند اگرچه شیطان را در انجام وسوسه‌هایش آزاد گذاشته ولی انسان را در برابر او بی‌دفاع قرار نداده است، زیرا نیروی عقل و خرد به او بخشیده که می‌تواند سدّ نیرومندی در مقابل وسوسه‌های شیطان به وجود آورد.

و از سوی دیگر فطرت پاک و عشق به تکامل را در درون وجود انسان به عنوان یک عامل سعادت قرار داده و از سوی سوم فرشتگانی که الهام بخش نیکیها هستند، به کمک انسانهایی که می‌خواهند از وسوسه‌های شیطان برکنار بمانند می‌فرستد.

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۹..... ص : ۳۲

(آیه ۱۹)- وسوسه‌های شیطانی در لباسهای دلپذیر! از این به بعد فصل دیگری از سرگذشت آدم را بیان می‌کند، نخست خداوند به آدم و همسرش دستور می‌دهد که: «و ای آدم! تو و همسرت (حوّا) در بهشت سکونت اختیار کنید» (وَ يا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ).

از این جمله چنین استفاده می‌شود که آدم و حوّا در بدو خلقت در بهشت نبودند سپس به سوی بهشت راهنمایی شدند.

در این هنگام، نخستین تکلیف و امر و نهی پروردگار به این صورت، صادر شد: «شما از هر نقطه‌ای و از هر درختی از درختان بهشت که می‌خواهید تناول کنید، اما به این درخت معین نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید بود» (فَكُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظَّالِمِينَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۲۰..... ص : ۳۲

(آیه ۲۰)- سپس شیطان که بر اثر سجده نکردن رانده درگاه خدا شده بود و تصمیم قاطع داشت تا آنجا که می‌تواند از آدم و فرزندانش انتقام بگیرد «به وسوسه کردن آنان مشغول شد، تا لباسهای اطاعت و بندگی خدا را از تن آنان بیرون کند، و عورت آنها را که پنهان بود آشکار سازد» (فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ لِيُبْدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما).

و برای رسیدن به این هدف، از عشق و علاقه ذاتی انسان به تکامل و ترقی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳

و «زندگی جاویدان»، استفاده کرد.

لذا نخست به آدم و همسرش گفت: «خداوند شما را از این جهت نهی نکرده جز این که اگر از آن بخورید یا فرشته خواهید شد و یا عمر جاویدان پیدا می‌کنید» (وَ قالَ ما نَهاکُما رَبُّکُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَکُونا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونا مِنَ الْخالِدِینَ).
و به این ترتیب، فرمان خدا را در نظر آنان به گونه دیگری جلوه داد.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۲۱..... ص : ۳۳

(آیه ۲۱)- آدم با شنیدن این سخن در فکر فرو رفت، اما شیطان برای این که پنجه‌های وسوسه خود را بیشتر و محکمتر در جان آدم و حوّا فرو برد «سوگندهای شدیدی برای آنها یاد کرد، که من خیرخواه شما هستم»! (وَ قاسَمَهُما إِنِّی لَکُما لَمِنَ النَّاصِحِینَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۲۲..... ص : ۳۳

### اشاره

(آیه ۲۲)- آدم که هنوز تجربه کافی در زندگی نداشت، و گرفتار دامهای شیطان و خدعه و دروغ و نیرنگ نشده بود، سر انجام تسلیم فریب شیطان شد، و به این ترتیب «شیطان» آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد» (فَدَلَّاهُما بِغُرُورٍ).
«همین که آدم و همسرش از آن درخت ممنوع چشیدند، بلافاصله لباسهایشان از تنشان فرو ریخت اندامشان (عورتشان) آشکار گشت» (فَلَمَّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما).
و در حقیقت از لباس بهشتی که لباس کرامت و احترام خدا بود برهنه شدند.
قرآن سپس می‌گوید: هنگامی که آدم و حوّا چنین دیدند «بلافاصله از برگهای درختان بهشتی برای پوشیدن اندام خود، استفاده کردند» (وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ). «و در این موقع از طرف خداوند ندا رسید که مگر من شما را از آن درخت نهی نکردم، مگر به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار و سرسخت شماست» چرا فرمان مرا به دست فراموشی سپردید و در این گرداب سقوط کردید؟» (وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَکُما عَنْ تِلْکُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَکُما إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُما عَدُوٌّ مُبِینٌ).
از مقایسه تعبیر این آیه با نخستین آیه‌ای که به آدم و حوّا اجازه سکونت در برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴
بهشت را می‌داد به خوبی استفاده می‌شود که آنها پس از این نافرمانی، چه اندازه از مقام قرب پروردگار دور شدند.

### ۱- شجره ممنوعه چه درختی بوده است؟ ..... ص : ۳۴

در منابع اسلامی دو نوع تفسیر برای آن آمده است، یکی تفسیر «مادی» که طبق معروف در روایات، «گندم» بوده است و دیگری تفسیر «معنوی» که در روایات از آن تعبیر به «شجره حسد» شده است، زیرا طبق این روایات، آدم پس از ملاحظه مقام و موقعیت خود چنین تصور کرد که مقامی بالاتر از مقام او وجود نخواهد داشت، ولی خداوند او را به مقام جمعی از اولیا از فرزندان او (پیامبر اسلام و خاندانش) آشنا ساخت، او حالتی شبیه به حسد پیدا کرد، و همین شجره ممنوعه بود که آدم مأمور بود به آن نزدیک نشود.

در حقیقت طبق این روایات، آدم از دو درخت تناول کرد که یکی از مقام او پایین‌تر بود و او را به سوی جهان ماده می‌کشید و آن گندم بود، و دیگری درخت معنوی مقام جمعی از اولیاء خدا بود که از مقام و موقعیت او بالاتر قرار داشت و چون از دو جنبه از حدّ خود تجاوز کرد به آن سرنوشت گرفتار شد.
اما باید توجه داشت که این حسد از نوع حسد حرام نبوده و تنها یک احساس نفسانی بوده است، بی‌آنکه کمترین گامی بر طبق آن بردارد.

## ۲- آیا آدم گناه کرد؟ ..... ص : ۳۴

مدارک اسلامی به ما می‌گوید: هیچ پیامبری مرتکب گناه نمی‌شود، و مقام پیشوایی خلق به شخص گناهکار، واگذار نخواهد شد، و می‌دانیم که آدم از پیامبران الهی بود، بنابراین آنچه در پاره‌ای از تعبیرات در باره پیامبران در قرآن آمده است که نسبت عصیان به آنها داده شده، همگی به معنی «عصیان نسبی» و «ترک اولی» است، نه گناه مطلق.
توضیح این که: گناه بر دو گونه است، «گناه مطلق» و «گناه نسبی»، گناه مطلق همان مخالفت نهی تحریمی و مخالفت با فرمان قطعی خداوند است و هر گونه ترک واجب و انجام حرام را شامل می‌شود.
اما «گناه نسبی» آن است که عمل غیر حرامی از شخص بزرگی سر زند، که با برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵
توجه به مقام و موقعیتش شایسته او نباشد.
فی المثل نمازی که ممکن است از یک فرد عادی، نماز ممتازی باشد برای اولیاء حق، گناه محسوب شود.
سایر اعمال آنها غیر از عبادات نیز چنین است، و با توجه به موقعیت آنها سنجیده می‌شود، به همین دلیل اگر یک «ترک اولی» از آنها سر زند، مورد عتاب و سرزنش پروردگار قرار می‌گیرند- منظور از ترک اولی این است که انسان کار بهتر را رها کند و سراغ کار خوب یا مباحی برود.
نهی آدم از «شجره ممنوعه» نیز یک نهی تحریمی نبود بلکه با توجه به موقعیت آدم با اهمیت تلقی شد و مخالفت با این نهی- هر چند نهی کراهتی بود- موجب چنان مؤاخذه و مجازاتی از طرف خداوند گردید.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۲۳..... ص : ۳۵

(آیه ۲۳)- بازگشت آدم به سوی خدا! سر انجام هنگامی که آدم و حوّا، به نقشه شیطانی ابلیس واقف شدند و نتیجه کار خلاف خود را دیدند به فکر جبران گذشته افتادند و نخستین گام را اعتراف به ظلم و ستم بر خویشتن، در پیشگاه خدا قرار دادند و «گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم» (قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا).
«و اگر ما را نیامرزی و رحمت خود را شامل حال ما نکنی، از زیانکاران خواهیم بود» (وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۲۴..... ص : ۳۵

(آیه ۲۴)- گرچه توبه خالصانه آدم و همسرش در پیشگاه خدا پذیرفته شد ولی به هر حال اثر وضعی آن عمل، دامانشان را

گرفت، و دستور خارج شدن از بهشت از سوی خداوند به آنها داده شد، «فرمود: فرود آیید در حالی که شما با یکدیگر (انسان و شیطان) دشمن خواهید بود» (قالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ).

«و زمین تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره‌گیری شما خواهد بود» (وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۲۵..... ص : ۳۵

(آیه ۲۵)- و «نیز به آنها گوشزد کرد، که هم در زمین زندگی می‌کنید و هم در آن می‌میرید، و از همان برای حساب در روز رستاخیز، برانگیخته خواهید شد» (قالَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶
فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ)

## سورة الأعراف(۷): آية ۲۶..... ص : ۳۶

### اشاره

(آیه ۲۶)- اخطار به همه فرزندان آدم! خداوند از این جا به بعد یک سلسله دستورات و برنامه‌های سازنده، برای همه فرزندان آدم، بیان می‌کند، که در حقیقت دنباله‌ای است از برنامه‌های آدم در بهشت.

نخست به همان مسأله لباس و پوشانیدن بدن که در سرگذشت آدم نقش مهمی داشت اشاره کرده، می‌فرماید: «ای فرزندان آدم! ما لباسی بر شما فرو فرستادیم، که (اندام شما را می‌پوشاند و) زشتیهای بدنتان را پنهان می‌سازد» (يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ).

ولی فایده این لباس که برای شما فرستاده‌ایم، تنها پوشانیدن تن و مستور ساختن زشتیها نیست بلکه «مایه زینت شماست» (وَ رِيشاً). لباس تجمل و زینت که اندام شما را زیباتر از آنچه هست نشان می‌دهد.

به دنبال این جمله که در باره لباس ظاهری سخن گفته است، قرآن بحث را به لباس معنوی کشانده و آن چنان که سیره قرآن در بسیاری از موارد است، هر دو جنبه را به هم می‌آمیزد و می‌گوید: «لباس پرهیزکاری و تقوا از آن هم بهتر است» (وَ لِباسُ التَّقْوى ذلِكَ خَيْرٌ).

تشبیه تقوی و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویایی است، زیرا همانطور که لباس هم بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، و هم سپری است در برابر بسیاری از خطرها، و هم عیوب جسمانی را می‌پوشاند و هم زینتی است برای انسان، روح تقوی و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شود زینتی است چشمگیر که بر شخصیت او می‌افزاید.

منظور از لباس تقوا همان «روح تقوا و پرهیزکاری» است، که جان انسان را حفظ می‌کند و معنی «حیاء» و «عمل صالح» و امثال آن در آن جمع است.

در پایان آیه می‌فرماید: «این (لباسهایی که خدا برای شما قرار داده اعم از لباس مادی و معنوی، لباس جسمانی و لباس تقوا) همگی از آیات و نشانه‌های خداست برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷
تا بندگان متذکر نعمتهای پروردگار شوند» (ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ).

### لباس در گذشته و حال- ..... ص : ۳۷

تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد همیشه انسان لباس می‌پوشیده است، ولی وسایل تولید لباس در عصر ما به قدری متنوع شده و توسعه یافته است که با گذشته اصلا قابل مقایسه نیست.
و متأسفانه، جنبه‌های فرعی و حتی نامطلوب و زننده لباس چنان گسترش یافته که فلسفه اصلی لباس را دارد تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.
لباس عاملی شده برای انواع تجمل پرستیها، توسعه فساد، تحریک شهوات، خودنمایی و تکبر و اسراف و تبذیر و امثال آن، حتی گاه لباسهایی در میان جمعی از مردم بخصوص «جوانان غربزده» دیده می‌شود که جنبه جنون آمیز آن بر جنبه عقلانیش برتری دارد و به همه چیز شباهت دارد جز به لباس.
مسأله مدپرستی در لباس نه تنها ثروتهای زیادی را به کام خود فرو می‌کشد، بلکه قسمت مهمی از وقتها و نیروهای انسانی را نیز بر باد می‌دهد.

### سورة الأعراف(۷): آیة ۲۷..... ص : ۳۷

(آیه ۲۷)- در این آیه خداوند به همه افراد بشر و فرزندان آدم، هشدار می‌دهد که مراقب فریبکاری شیطان باشند زیرا شیطان سابقه دشمنی خود را با پدر و مادر آنها نشان داده و همانطور که لباس بهشتی را بر اثر وسوسه‌ها از اندام آنان بیرون کرد، ممکن است لباس تقوا را از اندام ایشان بیرون نماید، لذا می‌گوید: «ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون ساخت و لباس آنان را از اندامشان بیرون کرد، تا عورتشان را به آنها نشان دهد» (یا بَنِی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ کَما أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِیُرِیَهُما سَوْآتِهِما).
سپس تأکید می‌کند که حساب شیطان و همکارانش از سایر دشمنان جداست، «او و همکارانش شما را می‌بینند در حالی که شما آنها را مشاهده نمی‌کنید» و از چنین دشمنی باید سخت برحذر بود! (إِنَّهُ یَراکُمْ هُوَ وَ قَبِیلُهُ مِنْ حَیْثُ لا تَرَوْنَهُمْ).
و در پایان آیه جمله‌ای بیان می‌کند که در حقیقت پاسخی است به یک ایراد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸
مهم و آن این که اگر کسی بگوید: چگونه خداوند دادگر و مهربان دشمنی را با این قدرت بر انسان مسلط ساخته، دشمنی که هیچ گونه موازنه قوا با او ندارد، به هر کجا بخواهد می‌رود، بدون این که کسی حضورش را احساس کند، حتی طبق بعضی از روایات در درون وجود انسان همچون جریان خون در رگها حرکت می‌کند! آیا این با عدالت پروردگار سازگار است؟
آیه در پاسخ این سؤال احتمالی، می‌گوید: «ما شیاطین را اولیاء و سرپرستان افراد بی‌ایمان قرار دادیم» (إِنَّا جَعَلْنَا الشَّیاطِینَ أَوْلِیاءَ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ).
یعنی، تنها پس از موافقت خود انسان است که شیطان می‌تواند از مرزهای روح او بگذرد.

### سورة الأعراف(۷): آیة ۲۸..... ص : ۳۸

(آیه ۲۸)- در این آیه اشاره به یکی از وسوسه‌های مهم شیطانی می‌کند که بر زبان جمعی از انسانهای شیطان صفت نیز جاری می‌شود و آن این که: «هنگامی که عمل زشت و قبیحی را انجام می‌دهند (اگر از دلیل آن سؤال شود، در پاسخ) می‌گویند:

این راه و رسمی است که نیاکان خود را بر آن یافته‌ایم خداوند هم ما را به آن دستور داده است» (وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها).

جالب این که قرآن در پاسخ آنها اعتنایی به دلیل اول یعنی پیروی کورکورانه از نیاکان نمی‌کند و تنها به پاسخ دلیل دوم قناعت کرده، می‌گوید: «بگو: خداوند هرگز به کارهای زشت و قبیح فرمان نمی‌دهد» زیرا حکم او از فرمان عقل جدا نیست (قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ).

سپس با این جمله آیه ختم می‌شود که: «آیا به خدا نسبتهایی می‌دهید که نمی‌دانید» (أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ).

منظور از «فاحِشَةً» در اینجا هر گونه کار زشت و قبیحی است که مسأله «طواف عریان» و «پیروی از پیشوایان ظلم و ستم» از مصادیق روشن آن محسوب می‌گردد.

## سورة الأعراف(۷): آية ۲۹..... ص : ۳۸

(آیه ۲۹)- در این آیه به اصول دستورات پروردگار در زمینه وظایف عملی در یک جمله کوتاه اشاره، شده و سپس اصول عقاید دینی یعنی، مبدء و معاد را بطور برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹

فشرده بیان می‌کند نخست می‌گوید: ای پیامبر! «به آنان بگو: پروردگار من به عدالت دستور داده است» (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ).

سپس دستور به یکتاپرستی و مبارزه با هرگونه شرک داده، می‌فرماید: «توجه قلب خویش را در هر عبادتی به او کنید» و از ذات پاک او به سوی دیگر منحرف نشوید (وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ).

«او را بخوانید و دین و آیین خود را خالص و مخصوص او قرار دهید» (وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ).

پس از تحکیم پایه توحید، توجه به مسأله معاد و رستاخیز کرده، می‌گوید:

«همان گونه که شما را در آغاز آفرید، دگر بار در قیامت باز می‌گردید» (كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ).

آیه فوق یکی از کوتاهترین و جالبترین تعبیرات را در زمینه معاد جسمانی بازگو می‌کند، و می‌گوید: نگاهی به آغاز آفرینش خود کنید ببینید همین جسم شما که از مقدار زیادی آب و مقدار کمتری مواد مختلف، فلزات و شبه فلزات ترکیب شده است در آغاز کجا بود؟ آبهایی که در ساختمان جسم شما به کار رفته هر قطره‌ای از آن احتمالا در یکی از اقیانوسهای روی زمین سرگردان بود و سپس تبخیر گردید و تبدیل به ابرها و به شکل قطرات باران بر زمینها فرو ریختند، و ذراتی که هم اکنون از مواد جامد زمین در ساختمان جسم شما به کار رفته، روزی به صورت دانه گندم یا میوه درخت، یا سبزیهای مختلف بود که از نقاط پراکنده زمین گردآوری شد.

بنابراین چه جای تعجب که پس از متلاشی شدن و بازگشت به حال نخستین، باز همان ذرات جمع آوری گردد و به هم پیوندند و اندام نخستین را تشکیل دهند؟

و اگر چنین چیزی محال بود چرا در آغاز آفرینش انجام شد؟ بنابراین «همان گونه که در آغاز، خدا شما را آفریده است در روز رستاخیز نیز باز می‌گرداند».

## سورة الأعراف(۷): آية ۳۰..... ص : ۳۹

(آیه ۳۰)- در این آیه چگونگی عکس العملهای مردم را در برابر این دعوت (دعوت به سوی نیکیها و توحید و معاد) بیان

کرده، می گوید: «جمعی را هدایت کرده و جمعی (که شایستگی نداشته‌اند) گمراهی بر آنها مسلّم شده است» (فَرِيقاً برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰
هَدى وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلالَةُ)
و برای این که کسی تصور نکند بدون جهت خداوند، طایفه‌ای را هدایت می کند و جمع دیگری را گمراه، در جمله بعد اضافه می کند: «گروه گمراهان همانها بودند که شیاطین را اولیای خود انتخاب کرده بودند، و به جای ولایت پروردگار ولایت شیطان را پذیرفتند» (إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ).
و عجب این که با تمام گمراهی و انحراف «چنین می‌پنداشتند که هدایت یافتگان واقعی آنها هستند» (وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ).
این حالت مخصوص کسانی است که در طغیان و گناه فرو روند و در این حال درهای هدایت بکلی به روی آنها مسدود خواهد شد، و این همان چیزی است که خودشان برای خویشتن فراهم ساخته‌اند.

### سورة الأعراف(۷): آية ۳۱..... ص : ۴۰

(آیه ۳۱)- در این آیه به عنوان یک قانون همیشگی که شامل تمام اعصار و قرون می‌شود دستور می‌دهد که، «ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود داشته باشید» (يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ).
این جمله می‌تواند هم اشاره به «زینتهای جسمانی» باشد که شامل پوشیدن لباسهای مرتب و پاک و تمیز، و شانه زدن موها، و به کار بردن عطر و مانند آن می‌شود، و هم شامل «زینتهای معنوی»، یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص.
در جمله بعد اشاره به مواهب دیگر یعنی خوردنیها و آشامیدنیهای پاک و پاکیزه می کند، می گوید از آنها «بخورید و بنوشید» (وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا).
اما چون طبع زیاده طلب انسان، ممکن است از این دو دستور سوء استفاده کند و به جای استفاده عاقلانه و اعتدال آمیز از پوشش و تغذیه صحیح، راه تجمل پرستی و اسراف و تبذیر را پیش گیرد، بلافاصله اضافه می کند: «ولی اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد» (وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ).
کلمه «اسراف» کلمه بسیار جامعی است که هرگونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و بیهوده گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱
جمله كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، در آیه فوق آمده، گرچه بسیار ساده به نظر می‌رسد، اما امروز ثابت شده است که یکی از مهمترین دستورات بهداشتی همین است، زیرا تحقیقات دانشمندان به این نتیجه رسیده که سر چشمه بسیاری از بیماریها، غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن انسان باقی می‌ماند، این مواد اضافی هم بار سنگینی است برای قلب و سایر دستگاههای بدن و هم منبع آماده‌ای است برای انواع عفونتها و بیماریها! عامل اصلی تشکیل این مواد مزاحم، اسراف و زیاده‌روی در تغذیه و به اصطلاح «پرخوری» است، و راهی برای جلوگیری از آن جز رعایت اعتدال در غذا نیست، کسانی که این دستور را ساده فکر می کنند خوب است در زندگی خود آن را بیازمایند تا اهمیت رعایت این دستور را در سلامت جسم و تن خود ببینند.

### سورة الأعراف(۷): آية ۳۲..... ص : ۴۱

(آیه ۳۲)- در این آیه با لحن تندتری به پاسخ آنها که گمان می‌برند، تحریم زینتها و پرهیز از غذاها و روزیهای پاک و حلال، نشانه زهد و پارسایی و مایه قرب به پروردگار است پرداخته، می گوید: ای پیامبر! «بگو: چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگانش آفریده و همچنین مواهب و روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است» (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ).

سپس برای تأکید اضافه می کند: به آنها «بگو: این نعمتها و موهبتها برای افراد با ایمان در این زندگی دنیا آفریده شده (اگرچه دیگران نیز بدون داشتن شایستگی از آن استفاده می کنند) ولی در روز قیامت و زندگی عالیتر (که صفوف کاملا- از هم مشخص می‌شوند) اینها همه در اختیار افراد با ایمان و درستکار قرار می گیرد» و دیگران بکلی از آن محروم می‌شوند! (قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا خالِصَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ).

در پایان آیه به عنوان تأکید می گوید: «این چنین آیات و احکام خود را برای جمعیتی که آگاهند و می‌فهمند تشریح می کنیم» (كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ).

در مورد استفاده از انواع زینتها، اسلام مانند تمام موارد، حدّ اعتدال را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲

انتخاب کرده است و استفاده کردن از زیباییهای طبیعت، لباسهای زیبا و متناسب، به کار بردن انواع عطرها، و امثال آن، نه تنها مجاز شمرده شده بلکه به آن توصیه و سفارش نیز شده است.

### سورة الأعراف(۷): آية ۳۳..... ص : ۴۲

(آیه ۳۳)- محرمات الهی! بارها دیده‌ایم که قرآن مجید هرگاه سخن از امر مباح یا لازمی به میان می‌آورد، بلافاصله از نقطه مقابل آن یعنی زشتیها و محرمات سخن می گوید، تا هر دو بحث، یکدیگر را تکمیل کنند، در اینجا نیز به دنبال اجازه استفاده از مواهب الهی و زینتها و نفی تحریم آنها، سخن از محرمات به میان آورده و بطور عموم، و سپس بطور خصوص انگشت روی چند نقطه مهم می گذارد.

در آغاز از تحریم فواحش سخن می گوید، می‌فرماید: ای پیامبر! «بگو:

پروردگار من تنها اعمال زشت و قبیح را حرام کرده است، اعم از این که آشکار باشد یا پنهان» (قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ).

سپس موضوع را تعمیم داده، می گوید: «و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را» (وَ الْإِثْمَ).

بار دیگر انگشت روی چند قسمت از بزرگترین گناهان گذاشته، می گوید:

«و هرگونه ستم و تجاوز به ناحق به حقوق دیگران» (وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ).

سپس اشاره به مسأله شرک کرده، می گوید: و نیز پروردگار من، حرام کرده «این که چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید» (وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً).

آخرین چیزی را که به عنوان محرمات روی آن تکیه می کند، نسبت دادن چیزی به خدا بدون علم و آگاهی است، می‌فرماید:

«و این که به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید» (وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ).

## سورة الأعراف(٧): آية ٣۴..... ص : ۴٢

(آیه ٣۴)- هر جمعیتی سر انجامی دارد! در این آیه خداوند به یکی از قوانین آفرینش یعنی فنا و نیستی ملتها، اشاره می‌کند و بحثهای مربوط به زندگی فرزندان آدم در روی زمین و سر انجام و سرنوشت گنهکاران که در آیات قبل گفته شد با این بحث روشنتر می‌شود نخست می‌گوید: «برای هر امتی زمان و مدت معینی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳
وجود دارد» (وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ).
«و به هنگامی که این اجل فرا رسد، نه لحظه‌ای تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای بر آن پیشی می‌گیرند» (فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ).
یعنی، ملتهای جهان همانند افراد، دارای مرگ و حیاتند، ملتهایی از صفحه زمین برچیده می‌شوند، و به جای آنها ملتهای دیگری قرار می‌گیرند، قانون مرگ و حیات مخصوص افراد انسان نیست، بلکه اقوام و جمعیتها و جامعه‌ها را نیز در بر می‌گیرد با این تفاوت که مرگ ملتها غالبا بر اثر انحراف از مسیر حق و عدالت و روی آوردن به ظلم و ستم و غرق شدن در دریای شهوات و فرو رفتن در امواج تجمل پرستی و تن‌پروری می‌باشد.
هنگامی که ملتهای جهان در چنین مسیرهایی گام بگذارند، و از قوانین مسلم آفرینش منحرف گردند، سرمایه‌های هستی خود را یکی پس از دیگری از دست خواهند داد و سر انجام سقوط می‌کنند.

## سورة الأعراف(٧): آية ٣۵..... ص : ۴٣

(آیه ٣۵)- دستور دیگری به همه فرزندان آدم! بار دیگر خداوند فرزندان آدم را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای فرزندان آدم! اگر رسولانی از خودتان (از طرف من) به سوی شما آمدند که آیات مرا به شما عرضه می‌دارند (از آنها پیروی کنید) زیرا آنها که پرهیزکاری پیشه کنند و در اصلاح خویشتن و دیگران بکوشند نه وحشتی از مجازات الهی خواهند داشت و نه اندوه و غمی» (يا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتِي فَمَنِ اتَّقى وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ).

## سورة الأعراف(٧): آية ٣۶..... ص : ۴٣

(آیه ٣۶)- و در این آیه اضافه می‌کند: «اما آنها که آیات ما را تکذیب کنند و در برابر آن تکبر ورزند آنها اصحاب دوزخند و جاودانه در آن خواهند ماند» (وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ).

## سورة الأعراف(٧): آية ٣٧..... ص : ۴٣

(آیه ٣٧)- از این آیه به بعد قسمتهای مختلف از سرنوشت شومی که در انتظار افترا گویان و تکذیب کنندگان آیات خداست، بیان شده، نخست می‌گوید:
«چه کسی ستمکارتر است از آنها که بر خدا دروغ می‌بندند و یا آیات او را تکذیب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴
می‌کنند»؟ (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ).
سپس وضع آنها را به هنگام مرگ چنین توصیف می‌کند: «آنان چند روزی بهره خود را از آنچه برایشان مقدر شده است

می‌برنـد و از نعمتهـای مختلف سـهم خود را می گیرنـد، تـا (پیمـانه عمرشـان لبریز گردد و به اجـل نهایی برسـد) در این هنگام فرشـتگان ما که مأمور گرفتن ارواحند به سـراغ آنها می‌آیند تا جانشان را بگیرند» (أُولئِکَ یَنالُهُمْ نَصِیبُهُمْ مِنَ الْکِتابِ حَتَّی إِذا جاءَتْهُمْ رُسُلُنا یَتَوَفَّوْنَهُمْ).

به هر حال از لحظه مرگ مجازاتهای آنها شـروع می‌شود، نخستین بار با توبیخ و سـرزنش فرشتگان پروردگار که مأمور گرفتن جانشان هسـتند رو برو می‌شونـد، «آنها می‌پرسـند کجا هسـتند معبودهایی که غیر از خـدا می‌پرستیدیـد» و یک عمر از آنها دم می‌زدید و همه چیز خود را نابخردانه در پای آنها می‌ریختید؟ (قالُوا أَیْنَ ما کُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ).

آنها چون دست خود را از همه چیز کوتاه می‌بینند و پندارهایی را که در باره معبودهای ساختگی داشـتند همچون نقش برآب مشاهده می کنند، در پاسخ می گویند: «آنها همه گم شدند و از ما دور گشتند» (قالُوا ضَلُّوا عَنَّا).

اثری از آنها نمی‌بینیم و هیـچ گـونه قـدرتی بر دفـاع از مـا ندارنـد، و تمـام عبـادات مـا برای آنهـا بیهوده بود، «و به این ترتیب خودشان بر ضدّ خود گواهی می‌دهند که کافر بودند» (وَ شَهِدُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ کانُوا کافِرِینَ).

در حـالی که راه بـاز گشت به روی آنهـا بسـته است و این نخستین تازیـانه آتشـین مجـازات الهی است که بر روح آنهـا نواخته می‌شود.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۳۸..... ص : ۴۴

(آیه ۳۸)- درگیری پیشوایـان و پیروان گمراه در دوزخ! در آیات گذشـته صـحنه‌ای که به هنگام مرگ و بازپرسـی فرشـتگان قبض ارواح رخ می‌دهـد ترسـیم شـده بود و در اینجـا صـحنه برخورد گروههـای اغوا کننـده و اغوا شونـده را در قیـامت شـرح می‌دهد: «در روز رسـتاخیز خداوند به آنها می گوید در صف گروههای مشابه خود از جن و انس که پیش از شـما بودند، قرار گیرید و در آتش داخل شوید» (قالَ ادْخُلُوا فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِی النَّارِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵

هنگامی که همگی در آتش داخل شدند برخوردشان با هم مسـلکهایشان شروع می‌شود، برخوردی عجیب و عبرت انگیز، «هر دسـته‌ای که وارد دوزخ می‌شونـد به دیگری لعن و نفرین می کنـد» و او را مسؤول بـدبختی خویش می‌دانـد (کُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها).

مطلب به همین جـا پایـان نمی‌پـذیرد، «هنگامی که همگی با ذلت و خواری در محیط شـرر بار دوزخ قرار می گیرنـد (شـکایت آنها به پیشـگاه پروردگار از یکدیگر شروع می‌شود) نخست فریب خوردگان عرضه می‌دارند: پروردگارا! این اغواگران بودند که مـا را گمراه ساختنـد، خـدایا عـذاب و کیفر آنهـا را مضـاعف کن» کیفری به خـاطر گمراهیشـان، و کیفری به خاطر گمراه کردن ما (حَتَّی إِذَا ادَّارَکُوا فِیها جَمِیعاً قالَتْ أُخْراهُمْ لِأُولاهُمْ رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ).

ولی عجیب این است که خداونـد در پاسخ آنها «می‌فرماید: برای هر کدام (از شـما) عذاب مضاعف است ولی نمی‌دانید!» چرا که پیروان اگر گرد پیشوایان گمراه را نگرفته بودند، قدرتی بر اغوای مردم نداشتند (قالَ لِکُلٍّ ضِعْفٌ وَ لکِنْ لا تَعْلَمُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۳۹..... ص : ۴۵

(آیه ۳۹)- در این آیه پاسخ پیشوایان گمراه را چنین نقل می کند که: «آنها به پیروان خود می گویند شـما هیچ تفاوت و برتری

بر ما ندارید، (یعنی اگر ما گفتیم شما تأیید کردید و اگر گام برداشتیم کمک نمودید و اگر ستم نمودیم شما یار و مددکار ما بودید) بنابراین شما هم در مقابل اعمالتان عذاب دردناک الهی را بچشید» (قالَتْ أُولاهُمْ لِأُخْراهُمْ فَما كانَ لَكُمْ عَلَيْنا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ).

### سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۴۰..... ص : ۴۵

(آیه ۴۰)- بار دیگر قرآن به سراغ سرنوشت افراد متکبر و لجوج یعنی آنها که زیر بار آیات پروردگار نمی‌روند و در برابر حق تسلیم نیستند رفته، می گوید:
«کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و در برابر آن تکبر ورزند درهای آسمان به روی آنان گشوده نمی‌شود» (إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ).
در حدیثی از امام باقر علیه السّلام چنین می‌خوانیم: «اما مؤمنان، اعمال و ارواحشان برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۴۶
به سوی آسمانها برده می‌شود و درهای آسمان به روی آنها گشوده خواهد شد، اما کافر روح و عملش را بالا می‌برند تا به آسمان برسد در این هنگام کسی صدا می‌زند آن را به سوی سجّین (دوزخ) پایین ببرید».
سپس اضافه می کند: «آنها وارد بهشت نخواهند شد، تا زمانی که شتر از سوراخ سوزن بگذرد»! (وَ لا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِياطِ).
این تعبیر کنایه لطیفی از محال بودن این امر است، که راهی برای ورود افراد بی‌ایمان متکبر در بهشت مطلقا موجود نیست! در پایان آیه برای تأکید و توضیح بیشتر اضافه می کند، «و این چنین گنهکاران را کیفر می‌دهیم» (وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ).

### سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۴۱..... ص : ۴۶

(آیه ۴۱)- در این آیه، به قسمتی دیگر از مجازات دردناک آنها اشاره کرده، می گوید: «برای این گونه افراد، بسترهایی از جهنم و آتش سوزان است و روی آنها پوششهایی از همان آتش سوزان قرار دارد» (لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَواشٍ).
و باز برای تأکید اضافه می کند: «این چنین ظالمان و ستمگران را کیفر می‌دهیم» (وَ كَذلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ).

### سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۴۲..... ص : ۴۶

(آیه ۴۲)- آرامش کامل و سعادت جاویدان! در آیات گذشته بحث از سرنوشت منکران آیات خدا و متکبران و ظالمان بود، در اینجا آینده روشن افراد با ایمان را چنین شرح می‌دهد: «کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، ...
اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ...
أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيها خالِدُونَ).
ولی در میان این جمله یک جمله معترضه که اشاره به پاسخ بسیاری از سؤالات است بیان کرده، می گوید: «ما هیچ کس را جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کنیم» (لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها)
.اشاره به این که کسی تصور نکند که قرار گرفتن در صف افراد با ایمان و انجام عمل صالح در دسترس همه کس نیست، زیرا تکالیف پروردگار به اندازه قدرت برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۴۷

افراد است.
این آیه مانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، وسیله نجات و سعادت جاویدان را منحصرا ایمان و عمل شایسته معرفی می‌کند و به این ترتیب به عقیده خرافی مسیحیان امروز که وسیله نجات را قربانی شدن مسیح در برابر گناهان بشریت می‌دانند، خط بطلان می‌کشد، اصرار قرآن روی مسأله ایمان و عمل صالح در آیات مختلف برای کوبیدن این طرز تفکر و مانند آن است.

## سورة الأعراف(۷): آية ۴۳..... ص : ۴۷

(آیه ۴۳)- در این آیه به یکی از مهمترین نعمتهایی که خدا به بهشتیان ارزانی می‌دارد و مایه آرامش روح و جان آنهاست اشاره کرده، می‌گوید: «کینه‌ها و حسدها و دشمنیها را از دل آنها برمی‌کنیم» (وَ نَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ).
در حقیقت یکی از بزرگترین ناراحتیهای انسانها در زندگی دنیا که سر چشمه پیکارهای وسیع اجتماعی می‌شود و علاوه بر خسارتهای سنگین جانی و مالی آرامش روح را بکلی بر هم می‌زند، همین «کینه توزی» و «حسد» است.
بهشتیان بکلی از بدبختیهای ناشی از این گونه صفات و عواقب آن برکنارند، آنها با هم در نهایت دوستی و محبت و صفا و صمیمیت و آرامش زندگی می‌کنند، و همه از وضع خود راضیند.
قرآن پس از ذکر این نعمت روحانی، اشاره به نعمت مادی و جسمانی آنها کرده، می‌گوید: «از زیر قصرهای آنها نهرهای آب جریان دارد» (تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ).
سپس رضایت و خشنودی کامل و همه جانبه اهل بهشت را با این جمله منعکس می‌کند که آنها «می‌گویند: حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را به این همه نعمت رهنمون شد و اگر خدا ما را راهنمایی نمی‌کرد، هرگز، هدایت نمی‌یافتیم» (وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِهذا وَ ما كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ).
این توفیق او بود که دست ما را گرفت و از گذرگاههای زندگی عبور داد و به سر منزل سعادت رسانید. «مسلما فرستادگان پروردگار ما، حق را آوردند!» آنها راست می‌گفتند و ما با چشم خود درستی گفتارشان را هم اکنون می‌بینیم (لَقَدْ بَرگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸
جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ)
.«در این هنگام ندایی برمی‌خیزد، و این جمله را در گوش جان آنها سر می‌دهد که این بهشت را به خاطر اعمال پاکتان به ارث بردید» (وَ نُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوها بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۴۴..... ص : ۴۸

(آیه ۴۴)- از این آیه استفاده می‌شود که بهشتیان و دوزخیان از جایگاه خود می‌توانند با یکدیگر سخن بگویند نخست می‌گوید: «بهشتیان، دوزخیان را مخاطب ساخته و صدا می‌زنند که ما وعده پروردگار خویش را حق یافتیم، آیا شما هم به آنچه خدا به وسیله فرستادگانش وعده داده بود، رسیدید؟» (وَ نادى أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا).
در پاسخ «می‌گویند: آری» همه را عین حقیقت دیدیم (قالُوا نَعَمْ).
سپس اضافه می‌کند: «در این هنگام ندا دهنده‌ای در میان آنها ندا در می‌دهد (آنچنان که صدای او به گوش همگان می‌رسد)

که: لعنت خدا بر ستمگران باد» (فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ).

### سورة الأعراف(۷): آية ۴۵..... ص : ۴۸

(آیه ۴۵)- سپس ستمگران را چنین معرفی می‌کند: «همانها که مردم را از راه راست باز می‌داشتند (و با تبلیغات مسموم و زهرآگین خود، ایجاد شک و تردید در ریشه‌های عقاید مردم می‌کردند) و جاده مستقیم الهی را کج و معوج نشان می‌دادند، و به سرای دیگر نیز ایمان نداشتند» (الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كافِرُونَ).

این مؤذّن در روایات اسلامی، غالبا به امیر مؤمنان علی علیه السّلام تفسیر شده است.

حاکم «ابو القاسم حسکانی» که از دانشمندان اهل سنّت است به سند خود از «محمّد بن حنفیه» از «علی» علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود: انا ذلك المؤذّن: «آن که این ندا را سر می‌دهد منم» و همچنین به سند خود از ابن عباس نقل می‌کند که علی علیه السّلام در قرآن نامهایی دارد که مردم آنها را نمی‌دانند، از جمله «مؤذّن» در آیه شریفه فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ علی علیه السّلام است که این ندا را سر می‌دهد و می‌گوید: الا لعنة اللّه علی الّذین برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹

کذّبوا بولایتی و استخفّوا بحقّی «لعنت خدا بر آنها باد که ولایت مرا تکذیب کردند و حق مرا کوچک شمردند».

### سورة الأعراف(۷): آية ۴۶..... ص : ۴۹

(آیه ۴۶)- اعراف گذرگاه مهمی به سوی بهشت! در تعقیب بیان سرگذشت بهشتیان و دوزخیان این آیه و سه آیه بعد از آن در باره «اعراف» که منطقه‌ای است حد فاصل میان بهشت و دوزخ، با ویژگیهایی که دارد سخن می‌گوید.

نخست به حجابی که در میان بهشتیان و دوزخیان کشیده شده است اشاره کرده، می‌گوید: «میان این دو گروه حجابی قرار دارد» (وَ بَيْنَهُما حِجابٌ).

از آیات بعد چنین استفاده می‌شود که حجاب مزبور همان «اعراف» است که مکان مرتفعی است در میان این دو گروه، که مانع از مشاهده یکدیگر می‌شود، البته کسانی که بر اعراف یعنی قسمتهای بالای این مانع مرتفع قرار دارند، هر دو گروه را می‌توانند ببینند.

سپس قرآن می‌گوید: «بر اعراف مردانی قرار دارند که هر یک از جهنمیان و دوزخیان را (در جایگاه خود می‌بینند و) از سیمایشان آنها را می‌شناسند» (وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ).

سپس می‌گوید: مردانی که بر اعراف قرار دارند «بهشتیان را صدا می‌زنند و می‌گویند: درود بر شما باد، اما خودشان وارد بهشت نشده‌اند، اگرچه بسیار تمایل دارند» (وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ).

### سورة الأعراف(۷): آية ۴۷..... ص : ۴۹

(آیه ۴۷)- «اما به هنگامی که به سوی دیگر نگاه می‌کنند و دوزخیان را در دوزخ می‌بینند (به درگاه خدا راز و نیاز می‌کنند و) می‌گویند: پروردگارا! ما را با جمعیت ستمگران قرار مده» (وَ إِذا صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ أَصْحابِ النَّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۴۸..... ص : ۴۹

(آیه ۴۸)- در این آیه اضافه می‌کند که: «و اصحاب اعراف مردانی از دوزخیان را که از چهره و سیمایشان می‌شناسند صدا می‌زنند (و مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهند که دیدید عاقبت) گردآوری اموال و نفرت در دنیا و تکبر ورزیدن از قبول حقّ، به شما سودی نداد» چه شد آن مالها؟ و کجا رفتند آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰
نفرات؟ و چه نتیجه‌ای گرفتید از آن همه کبر و خودپرستی؟ (وَ نادی أَصْحابُ الْأَعْرافِ رِجالًا یَعْرِفُونَهُمْ بِسِیماهُمْ قالُوا ما أَغْنی عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۴۹..... ص : ۵۰

### اشاره

(آیه ۴۹)- بار دیگر با همان زبان ملامت و سرزنش در حالی که اشاره به جمعی از ضعفای مؤمنان که بر اعراف قرار گرفته‌اند می‌کنند، می‌گویند: «آیا اینها همان کسانی هستند که شما سوگند یاد کردید هیچ گاه خداوند آنان را مشمول رحمت خود قرار نخواهد داد» (أَ هؤُلاءِ الَّذِینَ أَقْسَمْتُمْ لا یَنالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ).
سر انجام رحمت الهی شامل حال این دسته از ضعفای مؤمنان شده و به آنها خطاب می‌شود که: «وارد بهشت شوید نه ترسی بر شماست و نه در آنجا غم و اندوهی دارید» (ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ).

### «اصحاب اعراف» چه کسانی هستند؟ ..... ص : ۵۰

از مجموع آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که «اعراف» گذرگاه سخت و صعب العبوری بر سر راه بهشت سعادت جاویدان است، طبیعی است که افراد نیرومند و قوی یعنی صالحان و پاکان با سرعت از این گذرگاه عبور می‌کنند اما افرادی که خوبی و بدی را به هم آمیختند در این مسیر وا می‌مانند.
همچنین طبیعی است که سرپرستان جمعیت و پیشوایان قوم در گذرگاههای سخت همانند فرماندهانی که در این گونه موارد در آخر لشکر راه می‌روند تا همه سپاهیان بگذرند، در آنجا توقف می‌کنند تا به کمک ضعفای مؤمنان بشتابند و آنها که شایستگی نجات را دارند در پرتو امدادشان رهایی یابند.
بنابراین در اعراف، دو گروه وجود دارند، ضعیفان و آلودگانی که در رحمتند و پیشوایان بزرگ (یعنی انبیاء، امامان و صالحان) که در همه حال یار و یاور ضعیفانند.

## سورة الأعراف(۷): آية ۵۰..... ص : ۵۰

(آیه ۵۰)- نعمتهای بهشتی بر دوزخیان حرام است! پس از آن که بهشتیان و دوزخیان هر کدام در محل مناسب خود مستقر شدند گفتگوهایی در میان آنها رد و بدل می‌شود که نتیجه آن مجازات و کیفری است روحانی و معنوی برای دوزخیان،

نخست می‌فرماید: «دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که (محبت کنید) برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱
و مقداری آب یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید» تا عطش سوزان خود را تسکین دهیم و از آلام خود بکاهیم (وَ نادى أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ).

ولی بلافاصله بهشتیان دست ردّ بر سینه آنها زده، و «می‌گویند: خداوند اینها را بر کافران تحریم کرده است» (قالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَى الْكافِرِينَ).

۱- جمله «مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» (از آنچه خدا به شما روزی داده) که تعبیری است سر بسته و توأم با یک نوع ابهام نشان می‌دهد که حتی دوزخیان نمی‌توانند از ماهیت و انواع نعمتهای بهشتی آگاه شوند.

۲- جمله «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَى الْكافِرِينَ» (خداوند آنها را بر کافران حرام کرده) اشاره به این است که بهشتیان مضایقه‌ای از بخشیدن این نعمتها ندارند زیرا نه چیزی از آنها کم می‌شود و نه در درون سینه، کینه‌ای نسبت به کسی دارند، ولی وضع دوزخیان آنچنان است که نمی‌توانند از نعمتهای بهشتی بهره گیرند، این تحریم در حقیقت یک نوع «تحریم تکوینی» است، همانند محرومیت بسیاری از بیماران از غذاهای لذیذ و رنگارنگ.

## سورة الأعراف(۷): آية ۵۱..... ص : ۵۱

(آیه ۵۱)- در این آیه سبب محرومیت آنها را تشریح می‌کند و با ذکر صفات دوزخیان روشن می‌سازد که این سرنوشت شوم را خودشان برای خویشتن فراهم ساخته‌اند نخست می‌گوید: «آنها کسانی هستند که دین و مذهب خود را به سرگرمی و بازی گرفتند» (الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً).

«و زندگی دنیا آنها را فریب داد و مغرور ساخت» (وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا).

این امور سبب شد که آنها در لجنزار شهوات فرو روند و همه چیز حتی رستاخیز را به دست فراموشی بسپارند و گفتار پیامبران و آیات الهی را انکار کنند، لذا به دنبال آن اضافه می‌کند: «پس امروز هم ما آنها را فراموش خواهیم کرد همان گونه که آنها لقای چنین روزی را فراموش کردند و همان گونه که آیات ما را انکار نمودند» (فَالْيَوْمَ نَنْساهُمْ كَما نَسُوا لِقاءَ يَوْمِهِمْ هذا وَ ما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ).

ضمنا از این آیه استفاده می‌شود که نخستین مرحله گمراهی و انحراف آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲
است که انسان مسائل سرنوشت ساز خود را جدّی نگیرد و با آنها به عنوان یک سرگرمی و بازیچه رفتار کند.

## سورة الأعراف(۷): آية ۵۲ ..... ص : ۵۲

(آیه ۵۲)- این آیه اشاره به این است که محرومیت کفار و سرنوشت شومشان نتیجه کوتاهیها و تقصیرات خودشان است و گر نه از ناحیه خداوند هیچ گونه کوتاهی در هدایت و رهبری و ابلاغ آیات و بیان درسهای تربیتی نشده است لذا می‌گوید: ما در هدایت و راهنمایی آنها چیزی فروگذار نکردیم «کتابی برای آنها فرستادیم که تمام اسرار و رموز آن را با آگاهی کامل تشریح کردیم» (وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلى عِلْمٍ).

«کتابی که مایه هدایت و موجب رحمت برای ایمان آورندگان بود» اگرچه افراد لجوج و خودخواه از آن بی‌بهره می‌مانند (هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۵۳ ..... ص : ۵۲

(آیه ۵۳)- و در این آیه اشاره به طرز تفکر غلط تبهکاران و منحرفان در زمینه هدایتهای الهی کرده، می‌گوید: «آیا آنها جز انتظار تأویل آیات (و فرا رسیدن تهدیدهای الهی) دارند»؟ (هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِیلَهُ).

اما چه انتظار نابجایی، زیرا هنگامی که نتایج و سر انجام این وعده‌های الهی را مشاهده کنند، کار از کار گذشته و راهی برای بازگشت باقی نمانده است «آن روز که تأویل آنها فرا رسد، کسانی که قبلا آن را فراموش کرده بودند می‌گویند: فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند» و گفتار آنها نیز همه حق بود (یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ یَقُولُ الَّذِینَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ).

اما در این هنگام در وحشت و اضطراب فرو می‌روند، و به فکر چاره‌جویی می‌افتند و می‌گویند: «آیا (امروز) شفیعانی یافت می‌شوند که برای ما شفاعت کنند»؟ (فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَیَشْفَعُوا لَنا).

و «یا (اگر شفیعانی برای ما در کار نیست و اصولا شایسته شفاعت نیستیم) آیا ممکن است به عقب باز گردیم و اعمالی غیر آنچه انجام دادیم انجام دهیم» و تسلیم حق و حقیقت باشیم (أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ).

ولی افسوس! این بیداری بسیار دیر است، نه راه بازگشتی وجود دارد و نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳

شایستگی شفاعت دارند، زیرا «آنها سرمایه‌های وجود خود را از دست داده و گرفتار خسران و زیانی شده‌اند که تمام وجودشان را در بر می‌گیرد» (قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ).

و بر آنها ثابت می‌شود که بتها و معبودهای ساختگی آنان در آنجا هیچ گونه نقشی ندارد «و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند همگی از نظرشان گم می‌شوند» (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ).

از این آیه استفاده می‌شود که انسان در اعمال خود مختار و آزاد است و الّا تقاضای بازگشت به دنیا نمی‌کرد تا اعمال بد خود را جبران کند. و نیز استفاده می‌شود که جهان دیگر جای انجام عمل و کسب فضیلت و نجات نیست.

## سورة الأعراف(۷): آية ۵۴ ..... ص : ۵۳

### اشاره

(آیه ۵۴)- این آیه معبود حقیقی و واقعی را با ذکر صفات خاصش معرفی می‌کند، تا آنها که حقیقت جو هستند قبل از فرا رسیدن رستاخیز در همین جهان او را به روشنی بشناسند، نخست می‌گوید: «معبود و پروردگار شما آن کس است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید» (إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ). یعنی «معبود» کسی جز «آفریدگار» نمی‌تواند باشد.

### آیا جهان در شش روز آفریده شده؟ ..... ص : ۵۳

با توجه به مفهوم وسیع کلمه «ایّام» (روزها) و معادل آن در زبانهای دیگر، پاسخ این سؤال روشن است، زیرا بسیار می‌شود که

«ایّام» به معنی «دورانها» به کار می‌رود.
بنابراین خداوند مجموعه زمین و آسمان را در شش دوران متوالی آفریده است، هر چند این دورانها گاهی به میلیونها یا میلیاردها سال بالغ شده است و علم امروز هیچ گونه مطلبی را که مخالف این موضوع باشد بیان نکرده است.
سپس قرآن می‌گوید: «خداوند پس از آفرینش آسمان و زمین، زمام رهبری آنها را به دست گرفت» (ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ).
یعنی، نه تنها آفرینش از اوست بلکه اداره و رهبری جهان نیز با او می‌باشد.
و این پاسخی است به آنها که جهان را در آفرینش نیازمند به خدا می‌دانند نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴
در بقا و ادامه هستی.

**«عرش» چیست؟ ..... ص : ۵۴**

عرش در لغت معانی متعددی دارد از جمله: به معنی سقف یا چیزی است که دارای سقف بوده باشد، و گاهی به معنی تختهای بلند همانند تخت سلاطین نیز آمده است.
ولی هنگامی که در مورد خداوند به کار می‌رود و گفته می‌شود «عرش خدا» منظور از آن مجموعه جهان هستی است که در حقیقت تخت حکومت پروردگار محسوب می‌شود.
بنابراین در آیه مورد بحث جمله «اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ» کنایه از احاطه کامل پروردگار و تسلط او بر تدبیر امور آسمانها و زمین بعد از خلقت آنهاست.
سپس می‌فرماید: «اوست که شب را همچون پوششی بر روز می‌افکند و روشنایی روز را با پرده‌های ظلمانی شب می‌پوشاند» (يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ).
بعد از آن اضافه می‌کند: «شب با سرعت به دنبال روز در حرکت است» (يَطْلُبُهُ حَثِيثاً). همانند طلبکاری که با سرعت به دنبال بدهکار می‌دود.
سپس می‌افزاید: «اوست که خورشید و ماه و ستارگان را آفریده است، در حالی که همه سر بر فرمان او هستند» (وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ).
پس از ذکر آفرینش جهان هستی و نظام شب و روز و آفرینش ماه و خورشید و ستارگان به عنوان تأکید می‌گوید: «آگاه باشید آفرینش و اداره امور جهان هستی تنها به دست اوست» (أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ).
منظور از «الْخَلْقُ» آفرینش نخستین، و منظور از «الْأَمْرُ» قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار بر عالم هستی حکومت می‌کند و آنها را در مسیر خود رهبری می‌نماید.
به عبارت دیگر: همان طور که جهان در حدوثش نیازمند به اوست در تدبیر و ادامه حیات و اداره‌اش نیز وابسته به او می‌باشد، و اگر لحظه‌ای لطف خدا از آن گرفته شود نظامش بکلی از هم گسسته و نابود می‌گردد.
و در پایان آیه می‌فرماید: «پر برکت است خداوندی که پروردگار عالمیان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵
است» (تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ).
این جمله بعد از ذکر آفرینش و تدبیر جهان هستی یک نوع ستایش از مقام مقدس پروردگار است که وجودی مبارک، ازلی، ابدی و سر چشمه همه برکات و نیکیها و خیر مستمر می‌باشد.

### سورة الأعراف(۷): آية ۵۵ ..... ص : ۵۵

(آيه ۵۵)- شرايط اجابت دعا: آيه قبل با ذكر دلايل روشن اين حقيقت را اثبات كرد كه شايسته عبوديت و بندگى تنها خداست و به دنبال آن در اينجا دستور مى‌دهد كه «دعا و نيايش» كه جان و روح عبادت است بايد در برابر خدا انجام گيرد، نخست مى‌گويد: «پروردگار خود را از روى تضرّع و در پنهانى بخوانيد» (ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً).

اين كه در آيه فوق دستور داده شده كه خدا را در «خفيّه» و پنهانى بخوانيد براى اين است كه از «ريا» دورتر، و به اخلاص نزديكتر، و توأم با تمركز فكر و حضور قلب باشد.

و در پايان آيه مى‌فرمايد: «او (خداوند) تجاوزكاران را دوست نمى‌دارد» (إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ).

و اين جمله معنى وسيعى دارد كه هرگونه تجاوز را، اعم از فرياد كشيدن به هنگام دعا، و يا تظاهر و رياكارى، و يا توجه به غير خدا را به هنگام دعا، شامل مى‌شود.

### سورة الأعراف(۷): آية ۵۶ ..... ص : ۵۵

(آيه ۵۶)- در اين آيه اشاره به حكمى شده است كه در واقع يكى از شرايط تأثير دعا است، مى‌فرمايد: «در روى زمين فساد مكنيد بعد از آن كه اصلاح شده است» (وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها). بنابراين هيچ گاه دعاى افراد مفسد و تبهكار به جايى نخواهد رسيد.

در روايتى از امام باقر عليه السّلام مى‌خوانيم: «زمين فاسد بود و خداوند به وسيله پيامبر اسلام آن را اصلاح كرد».

باز ديگر به مسأله دعا مى‌پردازد و يكى ديگر از شرايط آن را بازگو مى‌كند، مى‌گويد: «و خدا را با ترس و اميد بخوانيد» (وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً). برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۵۶

نه آن چنان از اعمال خود راضى باشيد كه گمان كنيد هيچ نقطه تاريكى در زندگى شما نيست كه اين خود عامل عقبگرد و سقوط است، و نه آن چنان مأيوس باشيد كه خود را شايسته عفو خدا و اجابت دعا ندانيد، بلكه با دو بال «بيم» و «اميد» به سوى او پرواز كنيد، اميد به رحمتش و بيم از مسؤوليتها و لغزشهاى خود.

و در پايان آيه براى تأكيد بيشتر روى اسباب اميدوارى به رحمت خدا، مى‌گويد: «رحمت خدا به نيكوكاران نزديك است» (إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ).

در اين دو آيه اشاره به پنج قسمت از شرايط قبولى دعا شده است: نخست اين كه از روى تضرع و در پنهانى باشد، ديگر اين كه از حدّ اعتدال تجاوز نكند، سوم اين كه با توليد فساد و تبهكارى همراه نگردد، چهارم اين كه توأم با بيم و اميد متوازن باشد، پنجم اين كه با نيكوكارى توأم گردد.

### سورة الأعراف(۷): آية ۵۷ ..... ص : ۵۶

(آيه ۵۷)- در آيات گذشته اشاره‌هاى مكرر به مسأله «مبدء» يعنى توحيد و شناسايى پروردگار از روى اسرار جهان آفرينش شد، و در اين آيه اشاره به مسأله «معاد» و رستاخيز مى‌شود، تا اين دو بحث يكديگر را تكميل كنند، و اين سيره قرآن است كه در بسيارى از موارد «مبدء» و «معاد» را با هم قرين مى‌سازد، نخست مى‌گويد: «او كسى است كه بادها را پيشاپيش باران

رحمتش همچون بشارت دهنده‌ای (که از قدوم مسافر عزیزی خبر می‌دهد) می‌فرستد» (وَ هُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ).

«بادهایی که از اقیانوسها برخاسته و ابرهای سنگین بار و پر آب را با خود حمل می کند» (حَتَّی إِذا أَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالًا).

«در این موقع آنها را به سوی سرزمینهای مرده و خشک و سوزان می‌رانیم» و مأموریت آبیاری این تشنگان را به عهده آنها می‌نهیم (سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ).

«و به وسیله آن، آب حیات بخش را در همه جا فرو می‌فرستیم» (فَأَنْزَلْنا بِهِ الْماءَ). «سپس به کمک این آب انواع میوه‌ها را از خاک تیره بیرون می‌آوریم» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷

(فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ).

و به دنبال آن اضافه می کند: «این چنین مردگان را از زمین بیرون می‌آوریم» و لباس حیات را در اندامشان می‌پوشانیم (کَذلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتی).

این مثال را برای آن آوردیم که نمونه معاد را در این دنیا که همه سال در برابر چشم شما تکرار می‌شود به شما نشان دهیم «تا شاید متذکر گردید» (لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۵۸ ..... ص : ۵۷

(آیه ۵۸)- در این آیه برای این که گمان نشود یکنواخت بودن باران دلیل آن است که همه سرزمینها یکسان زنده شوند، و برای این که روشن گردد، استعدادها و آمادگیهای متفاوت سبب استفاده‌های مختلف از مواهب الهی می‌شود، می گوید:

«سرزمین شیرین و پاکیزه گیاهان پربرکت و مفید و سودمند به اذن پروردگار، از آن می‌روید» (وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ).

«اما زمینهای شوره‌زار و خبیث و زشت، چیزی جز گیاهان ناچیز و کم ارزش نمی‌رویاند» (وَ الَّذِی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلَّا نَکِداً).

و در پایان آیه می‌فرماید: «این چنین آیات را برای کسانی که شکرگزارند (و از آن استفاده می کنند و راه هدایت را می‌پویند) بیان می کنیم» (کَذلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ).

آیه فوق در حقیقت اشاره به یک مسأله مهم است و آن این که تنها «فاعلیت فاعل» برای به ثمر رسیدن یک موضوع، کافی نیست بلکه استعداد و «قابلیت قابل» نیز شرط است.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۵۹ ..... ص : ۵۷

(آیه ۵۹)- رسالت نوح نخستین پیامبر اولوا العزم: سرگذشت نوح در سوره‌های مختلفی از قرآن مانند سوره هود، انبیاء، مؤمنون، شعراء و نوح مشروحا آمده است، اما در اینجا تنها فهرستی از آن در شش آیه آمده، نخست می‌فرماید: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم» (لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ).

نخستین چیزی که او به آنها یادآور شد، همان توجه به حقیقت توحید و نفی هرگونه بت پرستی بود، «پس به آنها گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که هیچ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸

معبودی جز او برای شما نیست» (فَقالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ).

نوح پس از بیدار کردن فطرتهای خفته، آنان را از سر انجام بت پرستی بر حذر داشته و گفت: «من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم» (إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ).
منظور از مجازات «روز بزرگ» ممکن است همان توفان معروف نوح یا مجازات الهی در روز رستاخیز باشد.

### سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۵۸

(آیه ۶۰)- ولی قوم نوح به جای این که از دعوت اصلاحی این پیامبر بزرگ که توأم با نهایت خیرخواهی بود استقبال کنند، به آیین توحید بپیوندند و دست از ستم و فساد بردارند «جمعی از اشراف و ثروتمندان قوم او (که منافع خود را با بیداری مردم در خطر می‌دیدند، و مذهب او را مانعی بر سر راه هوسرانیها و هوسبازیهای خویش مشاهده می‌کردند) صریحا در جواب نوح گفتند: ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم» (قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَراکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).

### سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۶۱ ..... ص : ۵۸

(آیه ۶۱)- «نوح» در برابر توهین و خشونت آنها با همان لحن آرام و متین و محبت‌آمیز خود در پاسخ آنها «گفت: (من نه تنها گمراه نیستم بلکه) هیچ گونه نشانه‌ای از گمراهی در من وجود ندارد، ولی من فرستاده پروردگار جهانیانم» (قالَ یا قَوْمِ لَیْسَ بِی ضَلالَةٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ).
اشاره به این که خدایان پراکنده‌ای که شما قائل شده‌اید همه بی‌اساس است، پروردگار و ربّ همه جهانیان تنها خداوند یگانه یکتاست که خالق همه آنها می‌باشد.

### سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۶۲ ..... ص : ۵۸

(آیه ۶۲)- هدف من این است که رسالت پروردگار را انجام داده و دستورات او را به شما برسانم» (أُبَلِّغُکُمْ رِسالاتِ رَبِّی).
«و در این راه از هیچ گونه خیرخواهی فروگذاری نمی‌کنم» (وَ أَنْصَحُ لَکُمْ).
و در پایان اضافه می‌کند: «من چیزهایی از خداوند می‌دانم که شما نمی‌دانید» (وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ).
این جمله ممکن است جنبه تهدید در برابر مخالفتهای آنها داشته باشد که من مجازاتهای دردناکی از خداوند در برابر تبهکاران سراغ دارم که شما هنوز برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹
از آن بی‌خبرید، و یا اشاره به لطف و رحمت پروردگار باشد که اگر در مسیر اطاعتش گام بگذارید برکات و پاداشهایی از او سراغ دارم که شما به عظمت و وسعت آن واقف نیستید.

### سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۶۳ ..... ص : ۵۹

(آیه ۶۳)- در این آیه گفتار دیگری را از نوح می‌خوانیم که در برابر اظهار تعجب قوم خود از این که چگونه ممکن است انسانی عهده‌دار رسالت پروردگار گردد، بیان کرده است: «آیا تعجب کرده‌اید که انسانی مأمور ابلاغ رسالت پروردگار گردد و دستورات بیدار کننده او بر این انسان نازل شود تا شما را از عواقب سوء اعمالتان برحذر دارد و به آیین پرهیزکاری دعوت

کند و تا مشمول رحمت الهی شوید» (أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ).
یعنی، این موضوع چه جای تعجب است؟ زیرا یک انسان شایسته، استعداد انجام این رسالت را بهتر از هر موجود دیگر دارد.

### سورةُ الأعراف(۷): آيهٔ ۶۴ ..... ص : ۵۹

(آیه ۶۴)- ولی به جای این که دعوت چنین رهبر دلسوز و خیرخواه و آگاهی را بپذیرند، «همه گفته‌های او را تکذیب کردند (و در برابر دعوتش سر تسلیم فرود نیاوردند، هر چه نوح بیشتر تبلیغ می‌کرد، آنها بر لجاجت و سرسختی خود می‌افزودند) و همین سبب شد که ما نوح و آنها که با او در کشتی بودند نجات داده و تکذیب کنندگان به آیاتش را گرفتار غرقاب ساخته و هلاک کنیم» (فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْناهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا).
در پایان آیه، دلیل این کیفر سخت را چنین بیان می‌کند که «آنها جمعیت نابینایی بودند» یعنی مردمی بودند کور دل و کورباطن که از مشاهده چهره حقیقت محروم بودند (إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً عَمِينَ).
و این کوردلی نتیجه اعمال شوم و لجاجتهای مستمر خودشان بود، زیرا چشم پوشی مستمر از حقایق، تدریجا چشم تیزبین عقل را ضعیف کرده و سر انجام نابینا می‌کند.

### سورةُ الأعراف(۷): آيهٔ ۶۵ ..... ص : ۵۹

(آیه ۶۵)- گوشه‌ای از سرگذشت قوم هود: در تعقیب ذکر رسالت نوح برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰
و درسهای عبرتی که در آن نهفته بود، به سرگذشت یکی دیگر از پیامبران بزرگ یعنی هود و درگیریهای او با قوم و ملتش می‌پردازد، نخست می‌فرماید: «ما به سوی جمعیت عاد، برادرشان هود را فرستادیم» (وَ إِلى عادٍ أَخاهُمْ هُوداً).
قوم «عاد» مردمی بودند که در سرزمین «یمن» زندگی می‌کردند، از نظر قدرت جسمانی و ثروت ملتی نیرومند و قوی بودند، ولی انحرافات عقیده‌ای مخصوصا بت پرستی و مفاسد اخلاقی در میان آنها غوغا می‌کرد.
سپس می‌گوید: هود دعوت خود را از مسأله توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی شروع کرد و «به آنها گفت: ای قوم من! خداوند یگانه را بپرستید که هیچ معبودی برای شما غیر او نیست، آیا پرهیزکاری را پیشه نمی‌کنید»! (قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ).

### سورةُ الأعراف(۷): آيهٔ ۶۶ ..... ص : ۶۰

(آیه ۶۶)- ولی ثروتمندان از خود راضی (الْمَلَأُ) یعنی کسانی که ظاهر آنها چشم پرکن بود، به هود همان گفتند: که قوم نوح به نوح گفته بودند، بلکه نسبت سفاهت نیز به او دادند، «اشراف کافر قوم او گفتند ما تو را در سفاهت و سبک مغزی می‌بینیم و گمان می‌کنیم تو از دروغگویان باشی»! (قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَراكَ فِي سَفاهَةٍ وَ إِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكاذِبِينَ).

### سورةُ الأعراف(۷): آيهٔ ۶۷ ..... ص : ۶۰

( آیه ۶۷)- اما هود با وقار و ادبی که مخصوص پیامبران و رهبران راستین و پاک است، بی‌آنکه از گفته آنان عصبانی و یا دلسرد و مأیوس گردد، «گفت: ای جمعیت من! هیچ گونه سفاهتی در من نیست و وضع رفتار و گفتار من بهترین دلیل بر سرمایه‌های عقلانی من است، من فرستاده پروردگار جهانیانم» (قالَ یا قَوْمِ لَیْسَ بِی سَفاهَةٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۶۸ ..... ص : ۶۰

( آیه ۶۸)- هود اضافه کرد: «رسالتهای پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه امینی برای شما هستم» (أُبَلِّغُکُمْ رِسالاتِ رَبِّی وَ أَنَا لَکُمْ ناصِحٌ أَمِینٌ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۶۹ ..... ص : ۶۰

(آیه ۶۹)- سپس هود در برابر افرادی که از بعثت یک انسان به عنوان پیامبر در تعجب بودند به همان مطلبی اشاره می‌کند که نوح پیامبر نیز به قوم خود گفته بود برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱
و آن این که: «آیا تعجب می‌کنید که از طرف پروردگار به فردی از شما وحی شود، تا شما را از کیفرهایی که به خاطر اعمالتان در پیش دارید بیم دهد!» (أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَکُمْ ذِکْرٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَلی رَجُلٍ مِنْکُمْ لِیُنْذِرَکُمْ).
سپس برای تحریک عواطف خفته آنها و برانگیختن حس شکرگزاری در درون جانشان قسمتی از نعمتهای پروردگار را، برای آنان شرح می‌دهد، می‌گوید:
«به خاطر بیاورید که خداوند شما را جانشینان قوم نوح قرار داد» (وَ اذْکُرُوا إِذْ جَعَلَکُمْ خُلَفاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ). و هنگامی که آنها بر اثر طغیانشان به وسیله توفان نابود شدند، سرزمینهای وسیع و گسترده آنان را با تمام نعمتهایی که داشتند در اختیار شما قرار داد.
به علاوه «و شما را از جهت خلقت (جسمانی) گسترش (و قدرت) داد» (وَ زادَکُمْ فِی الْخَلْقِ بَصْطَةً).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۷۰ ..... ص : ۶۱

( آیه ۷۰)- اما در مقابل این اندرزها و راهنماییهای منطقی و یادآوری نعمتهای الهی آنها که منافع مادی خود را در خطر می‌دیدند و قبول دعوت او را مانع هوسبازیهای خویش می‌دانستند، در مقام مخالفت برآمده و «گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای که تنها خدای یگانه را بپرستیم، و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند، رها کنیم»؟ نه هرگز چنین چیزی، ممکن نیست (قالُوا أَ جِئْتَنا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ ما کانَ یَعْبُدُ آباؤُنا).
و سر انجام برای این که امید «هود» را بکلی از خود قطع کنند و به اصطلاح حرف آخر را به او زده باشند گفتند: «اگر راست می‌گویی (و عذابها و مجازاتهایی را که به ما وعده می‌دهی حقیقت دارد) هر چه زودتر آنها را به سراغ ما بفرست و ما را محو و نابود کن»! (فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ).
یعنی ما کمترین واهمه‌ای از تهدیدهای تو نداریم.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۷۱ ..... ص : ۶۱

(آیه ۷۱)- هنگـامی که سـخن به اینجا رسـید و آخرین حرف خود را که نشانه امتناع کامل از قبول دعوت هود بود زدنـد و او بکلی از هـدایت آنـان مأیوس شـد، «به آنها گفت: اکنون که چنین است بدانیـد عـذاب و کیفر خشم خـدا بر شـما مسلّما واقع
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲
خواهد شد» (قالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ).
سپس برای این که گفتار آنها در باره بتها بـدون پاسخ نمانـد، اضافه می‌کند: «آیا شـما با من در مورد چیزهایی که از الوهیت جز نامی بی‌اثر ندارنـد و شـما و پـدرانتان اسم خدا بر آنها گذارده‌اید و به دروغ آثار و خاصـیتهایی برای آنها قائل شده‌اید، به مجـادله برخاسـته‌ایـد، در حـالی که هیـچ گونه فرمـان و حجـتی خـدا در این بـاره نـازل نکرده است» (أَ تُجادِلُونَنِي فِي أَسْماءٍ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما نَزَّلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ).
سپس گفت: «اکنون که چنین است شـما در انتظـار بمانیـد من هم بـا شـما انتظار می‌کشم» (فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ).
شما در این انتظار باشید که بتها یاریتان کنند و من در انتظارم که عذاب دردناك الهی بر شما فرود آید آینده نشان خواهد داد کدامیك از این دو انتظار به حقیقت نزدیکتر خواهد بود.

## سورة الأعراف(۷): آية ۷۲ ..... ص : ۶۲

(آیه ۷۲)- در این آیه سـر انجـام کـار این قوم لجوج در عبـارت کوتـاهی چنین بیـان شـده است: «ما هود و کسانی را که با او بودنـد به لطف و رحمت خود، رهایی بخشـیدیم، و ریشه کسانی که آیات ما را تکـذیب کردنـد و حاضـر نبودند در برابر حق تسلیم شوند، قطع و نابود ساختیم» (فَأَنْجَيْناهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنا دابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ ما كانُوا مُؤْمِنِينَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۷۳ ..... ص : ۶۲

(آیه ۷۳)- سـرگذشت عبرت انگیز قوم ثمود! از این به بعـد به قیام «صالـح» پیامبر بزرگ خـدا در میان قوم «ثمود» که در یک منطقه کوهسـتانی میان حجاز و شام زنـدگی می‌کردنـد اشاره شده، نخست می‌گوید: «ما به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم» (وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً).
پیامبر آنان صالـح نیز هماننـد سایر پیامبران، نخستین گام را در راه هـدایت آنها از مسأله توحید و یکتاپرستی برداشت و به آنها «گفت: ای قوم من! خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او ندارید» (قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ).
سپس اضافه نمود: من بدون دلیل چیزی نمی‌گویم، «بیّنه و دلیل روشن از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳
طرف پروردگارتان برای شـما آمـده است و این همان شتری است که خداونـد برای شـما معجزه قرار داده است» (قَدْ جاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هذِهِ ناقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً).
سپس به آنها می‌گویـد: «او را به حال خود واگذاریـد و بگذاریـد در زمین خدا به چرا بپردازد، و به او آزار مرسانید که عذاب دردناکی شما را فرا خواهد گرفت» (فَذَرُوها تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۷۴ ..... ص : ۶۳

(آیه ۷۴)- در این آیه می‌گوید: «به خاطر داشته باشید که خداوند شـما را جانشـینان در روی زمین بعد از قوم عاد قرار داد، و

در آن مستقر ساخت» (وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفاءَ مِنْ بَعْدِ عادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ).
یعنی از یک سو نعمتهای فراوان الهی را فراموش نکنید و از سوی دیگر توجه داشته باشید که پیش از شما اقوام طغیانگری مانند قوم عاد بودند که بر اثر مخالفتهایشان به عذاب الهی گرفتار شدند و نابود گردیدند.
سپس روی بعضی از نعمتها و امکانات خداداد قوم ثمود تکیه کرده، می گوید: شما در سرزمینی زندگی دارید که هم دشتهای مسطح با خاکهای مساعد و آماده که «در دشتهایش قصرها برای خود بنا می کنید و در کوهها برای خود خانه‌ها می تراشید» (تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِها قُصُوراً وَ تَنْحِتُونَ الْجِبالَ بُيُوتاً).
و در پایان آیه می گوید: «این همه نعمتهای فراوان خدا را یادآور شوید و در زمین فساد نکنید و کفران نعمت ننمایید» (فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۷۵ ..... ص : ۶۳

(آیه ۷۵)- باز ملاحظه می کنیم که جمعیت اشراف و ثروتمندان خوش ظاهر و بد باطن سر رشته مخالفت با این پیامبر بزرگ الهی را به دست گرفتند و همان طور که قرآن می گوید: «این جمعیت اشرافی و متکبر از قوم صالح به افرادی از مستضعفان که ایمان آورده بودند گفتند: آیا به راستی شما می‌دانید که صالح از طرف خداوند برای راهنمایی ما فرستاده شده است» (قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ).
ولی به زودی با پاسخ قاطع آنان که حکایت از تصمیم و اراده قوی می کرد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴
رو برو شدند و این پاسخ را از آنان شنیدند که «گفتند: ما نه تنها می‌دانیم صالح فرستاده خداست بلکه) ما به آنچه او مأموریت دارد، و دعوت به سوی آن می کند، ایمان آورده‌ایم» (قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۷۶ ..... ص : ۶۴

(آیه ۷۶)- «این مغروران متکبر (دست از کار خود برنداشته و مجددا برای تضعیف روحیه جمعیت مؤمنان) گفتند: ما به آنچه شما ایمان آورده‌اید کافریم» (قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كافِرُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۷۷ ..... ص : ۶۴

(آیه ۷۷)- هنگامی که ثروتمندان متکبر و خودخواه از ایجاد تزلزل در پایه‌های ایمان توده‌های مردم با ایمان مأیوس شدند، و از سوی دیگر می‌دیدند با وجود «ناقه» که معجزه صالح محسوب می‌شد، سمپاشیهای آنها به جایی نمی‌رسد، تصمیم به نابود کردن ناقه گرفتند، و قبل از هر چیز «آن را پی کردند و کشتند و از فرمان خدا سر برتافتند» (فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ).
و به این نیز قناعت نکردند بلکه به سراغ صالح آمدند و صریحا به او «گفتند:
ای صالح! اگر تو فرستاده خدا هستی هر چه زودتر عذاب الهی را به سراغ ما بفرست» (وَ قالُوا يا صالِحُ ائْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ).
این سخن در حقیقت برپا ساختن یک نوع جنگ اعصاب در مقابل صالح و برای تضعیف روحیه «صالح» و مؤمنان بود.

### سورة الأعراف(۷): آية ۷۸ ..... ص : ۶۴

### اشاره

( آیه ۷۸)- هنگامی که آنها ستیزه‌جویی و طغیانگری را به آخر رساندند و آخرین بارقه آمادگی ایمان را در وجود خود خاموش ساختند، مجازات الهی که طبق قانون انتخاب اصلح و از میان بردن موجودات فاسد و مفسد صورت می گیرد به سراغ آنها آمد و «آن چنان زمین لرزه‌ای قصرها و خانه‌های مستحکمشان را تکان داد و فرو ریخت (و زندگی پرزرق و برق آنها را در هم کوبید) که صبحگاهان تنها جسم بی‌جان آنها در خانه‌هایشان باقی مانده بود» (فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ).

### قوم ثمود به چه وسیله نابود شدند؟ ..... ص : ۶۴

از آیه فوق استفاده می‌شود که برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۶۵
وسیله نابودی این قوم سرکش، زلزله بود، اما از آیه ۱۳ سوره فصلت بر می‌آید که صاعقه آنها را نابود کرد، و در آیه ۵ سوره حاقه می‌خوانیم به وسیله یک عامل ویرانگر (طاغیه) از میان رفتند. باید بگوییم این هر سه عامل به یک چیز بازگشت می کنند، یعنی نخست صاعقه تولید می‌شود و به دنبال آن زمین لرزه به وجود می‌آید، و اما «طاغیه» به معنی موجودی است که از حد خود تجاوز کند و این هم، با زلزله سازگار است و هم با صاعقه، بنابراین تضادی در میان آیات نیست.

### سورة الأعراف(۷): آية ۷۹ ..... ص : ۶۵

(آیه ۷۹)- در این آیه می گوید: «بعد از این جریان صالح از آنها روی برتافت و به آنها گفت: من حق رسالت پروردگارم را ادا کردم و آنچه گفتنی بود به شما گفتم و از نصیحت و خیرخواهی کوتاهی نکردم، لکن شما خیرخواهان را دوست ندارید» (فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قالَ يا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسالَةَ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لكِنْ لا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ).

### سورة الأعراف(۷): آية ۸۰ ..... ص : ۶۵

( آیه ۸۰)- سرنوشت دردناک قوم لوط: قرآن، صحنه عبرت انگیز دیگری از سرگذشت پیامبران را بازگو می کند و هدف آیات پیشین را تعقیب و تکمیل می‌نماید، و آن سرگذشت پیامبر بزرگ خدا «لوط» و قوم اوست.
نخست می گوید: «به خاطر بیاورید لوط پیامبر را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا شما عمل زشت و ننگینی انجام می‌دهید که احدی از جهانیان تاکنون مرتکب آن نشده است»؟ (وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ).

### سورة الأعراف(۷): آية ۸۱ ..... ص : ۶۵

(آیه ۸۱)- در این آیه گناهی را که در آیه قبل بطور سر بسته ذکر شده بود، تشریح می‌کند و می‌گوید: «شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، و از زنان صرف نظر می‌کنید» (إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ).

چه انحرافی از این بدتر و بالاتر که وسیله تولید نسل را که آمیزش زن و مرد است و خداوند آن را بطور غریزی در هر انسانی قرار داده، رها کنند، و سراغ «جنس موافق» بروند کاری که اصولا- برخلاف فطرت و ساختمان طبیعی جسم و روح انسان و غریزه تحریف نایافته اوست. و در پایان آیه به عنوان تأکید می‌گوید: «بلکه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶

شما جمعیت اسراف کارید» (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ). یعنی از حدود الهی قدم بیرون گذارده و در سنگلاخ انحراف و تجاوز از مرز فطرت سرگردان شده‌اید.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۸۲ ..... ص : ۶۶

(آیه ۸۲)- در این آیه اشاره به جواب لجوجانه و غیر منطقی قوم لوط کرده، می‌گوید: «از آنها هیچ گونه جوابی در برابر دعوت این پیامبر خیرخواه و دلسوز و مصلح نداشتند جز این که با خشم و عصبانیت گفتند: لوط و پیروان او را از شهر خود بیرون کنید (گناهشان چیست؟ گناهشان این است) که مردمی پاکند و گناه نمی‌کنند»! و نه تنها با ما هم صدا نمی‌شوند، بلکه مزاحم ما نیز هستند! (وَ ما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ).

این احتمال نیز در تفسیر جمله «إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ» وجود دارد، که قوم لوط می‌خواستند این پیامبر و پیروانش را متهم به تظاهر و ریاکاری کنند.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۸۳ ..... ص : ۶۶

(آیه ۸۳)- با توجه به آنچه در سه آیه فوق بیان شد، هر داور منصفی می‌تواند حکم محکومیت چنین قوم و ملتی را صادر کند.

لذا در این آیه خداوند می‌فرماید: «چون کار به اینجا رسید ما لوط و پیروان واقعی و خاندانش را که پاکدامن بودند، نجات بخشیدیم جز همسرش که او را در میان قوم تبهکار رها ساختیم» زیرا او هم از نظر عقیده و آیین و مذهب با آنان هماهنگ بود (فَأَنْجَيْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۸۴ ..... ص : ۶۶

(آیه ۸۴)- در این آیه اشاره بسیار کوتاه و پرمعنی به مجازات شدید و وحشتناك این قوم کرده، می‌گوید: «ما بارانی بر آنها فرستادیم» اما چه بارانی؟! بارانی از سنگ که آنها را در هم می‌کوبید و نابود می‌کرد (وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً).

«اکنون تماشا کن ببین سر انجام کار مجرمان به کجا کشید» (فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ).

گرچه روی سخن در اینجا به پیامبر است اما پیداست که هدف عبرت گرفتن همه افراد با ایمان می‌باشد.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۸۵ ..... ص : ۶۶

(آیه ۸۵)- رسالت شعیب در مدین: شعیب که نسبش طبق تواریخ با چندین واسطه به «ابراهیم» می‌رسید، به سوی اهل مدین مبعوث گردید، «مدین» از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷
شهرهای شام بود و مردمی تجارت پیشه و مرفّه داشت، که در میان آنها بت پرستی و همچنین تقلب و کم فروشی در معامله کاملا رایج بود- شرح درگیری این پیامبر بزرگ با اهل «مدین» در سوره‌های متعددی از قرآن مخصوصا سوره «هود» و «شعرا» آمده است.

در این آیه خداوند می‌فرماید: «ما به سوی مردم مدین، برادر آنها شعیب را فرستادیم» (وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً).

سپس اضافه می‌کند که شعیب دعوت خود را همانند پیامبران دیگر از مسأله توحید شروع کرد و «صدا زد ای قوم من! خداوند یگانه را بپرستید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست» (قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ).

و گفت این حکم علاوه بر این که فرمان عقل است به وسیله «دلایل روشنی که از طرف خداوند برای شما آمده» نیز اثبات شده است (قَدْ جاءَتْکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ).

پس از دعوت به توحید، به مبارزه با مفاسد اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی آنها برخاسته نخست آنان را که آلوده کم فروشی و تقلب و تزویر در معامله بودند از این کار باز می‌دارد و می‌گوید: اکنون که راه خدا برای شما آشکار شده «حق پیمانه و وزن را ادا کنید و از حقوق مردم چیزی کم نگذارید» (فَأَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزانَ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ).

سپس به یکی دیگر از کارهای خلاف آنها اشاره کرده، می‌گوید: «در روی زمین بعد از آن که (در پرتو ایمان و کوششهای انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید» (وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها).

مسلم است که از تولید فساد، اعم از فساد اخلاقی یا بی‌ایمانی یا ناامنی، هیچ کس بهره‌ای نمی‌گیرد، لذا در آخر آیه اضافه می‌کند: «این به سود شماست اگر ایمان داشته باشید» (ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۸۶ ..... ص : ۶۷

(آیه ۸۶)- در این آیه به چهارمین نصیحت شعیب، اشاره شده است، آنجا که می‌گوید: «شما بر سر راه مردم با ایمان ننشینید و آنها را تهدید نکنید و مانع راه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۸
خدا نشوید و با القای شبهات راه مستقیم حق را در نظر آنها کج و معوج نشان ندهید» (وَ لا تَقْعُدُوا بِکُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَها عِوَجاً).

و در پایان آیه پنجمین نصیحت شعیب که یادآوری نعمتهای پروردگار برای تحریک حسّ شکرگزاری آنهاست آمده: «و به خاطر بیاورید هنگامی که افراد کمی بودید سپس خداوند جمعیت شما را زیاد کرد و نیروی انسانی شما را فزونتر ساخت» (وَ اذْکُرُوا إِذْ کُنْتُمْ قَلِیلًا فَکَثَّرَکُمْ).

از جمله فوق استفاده می‌شود که در اکثر موارد کثرت نفرات، می‌تواند سر چشمه قدرت و عظمت و پیشرفت جامعه باشد.

«و نیز خوب بنگرید که سر انجام کار مفسدان به کجا منتهی شد» و به دنبال آنها گام برندارید (وَ انْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِینَ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۸۷ ..... ص : ۶۸

(آیه ۸۷)- در این آیه که در واقع پاسخی است به بعضی از گفته‌های مؤمنان و کافران، شعیب می گوید: «اگر طایفه‌ای از شما به آنچه من مبعوث شده‌ام ایمان آورده و جمعیت دیگری ایمان نیاورده‌اند (نباید موجب غرور کافران و یأس مؤمنان گردد) شما صبر کنید تا خداوند میان ما حکم کند که او بهترین حاکمان است» (وَ إِنْ کانَ طائِفَةٌ مِنْکُمْ آمَنُوا بِالَّذِی أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طائِفَةٌ لَمْ یُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّی یَحْکُمَ اللَّهُ بَیْنَنا وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ). یعنی، آینده نشان خواهد داد، چه کسانی بر حق بوده‌اند و چه کسانی بر باطل.

## آغاز جزء نهم قرآن مجید ..... ص : ۶۸

### ادامه سوره اعراف ..... ص : ۶۸

### سورة الأعراف(۷): آیة ۸۸ ..... ص : ۶۸

(آیه ۸۸)- در این آیه و آیه بعد عکس العمل قوم مستکبر شعیب در برابر سخنان منطقی این پیامبر بزرگ بیان شده است.
قرآن می گوید: «اشراف زورمند و متکبر قوم شعیب به او گفتند سوگند یاد می‌کنیم که قطعا، هم خودت و هم کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از محیط خود بیرون خواهیم راند، مگر این که هر چه زودتر به آیین ما باز گردید» (قالَ الْمَلَأُ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۹
الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّکَ یا شُعَیْبُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَکَ مِنْ قَرْیَتِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنا)
»
پاسخی که شعیب در برابر این همه تهدید و خشونت به آنها داد خیلی ساده و ملایم و منطقی بود، «گفت: آیا (می‌خواهید ما را به آیین خودتان بازگردانید) اگر چه مایل نباشیم» (قالَ أَ وَ لَوْ کُنَّا کارِهِینَ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۸۹ ..... ص : ۶۹

(آیه ۸۹)- در این آیه شعیب چنین ادامه می‌دهد: «اگر ما به آیین بت پرستی شما باز گردیم، و بعد از آن که خدا ما را نجات داده خود را به این پرتگاه بیفکنیم، بر خدا افترا بسته‌ایم» (قَدِ افْتَرَیْنا عَلَی اللَّهِ کَذِباً إِنْ عُدْنا فِی مِلَّتِکُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْها).
سپس اضافه می کند: «ممکن نیست ما به آیین شما بازگردیم مگر این که خدا بخواهد» (وَ ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَعُودَ فِیها إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ رَبُّنا).
و بلافاصله اضافه می کند که خداوند نیز چنین دستوری نخواهد داد، «چرا که او از همه چیز آگاه است و به همه چیز احاطه علمی دارد» (وَسِعَ رَبُّنا کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً).
بنابراین هرگز ممکن نیست او از دستوری که داده باز گردد، زیرا کسی که از دستورش برمی گردد، که علمش محدود باشد و اشتباه کند و از دستور خود پشیمان گردد، اما آن کس که احاطه علمی به همه چیز دارد، تجدید نظر برای او ممکن نیست.
سپس برای این که به آنها حالی کند از تهدیدشان هراسی ندارد و محکم بر جای خود ایستاده است، می گوید: «توکل و تکیه ما تنها به خداست» (عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا).
و سر انجام برای این که حسن نیت خود را ثابت کند و چهره حقیقت طلبی و مسالمت جویی خویش را آشکار سازد، تا

دشمنانش او را متهم به ماجراجویی و غوغا طلبی نکنند، می گوید: «پروردگارا! میان ما و جمعیت ما به حق حکم

---

(۱) البته مخالفان تهدیدهای دیگری نیز داشته‌اند که در سایر آیات مربوط به شعیب بحث خواهد شد.



و داوری کن، و مشکلات و گرفتاریهای ما را برطرف ساز، و درهای رحمتت را به سوی ما بگشا که بهترین گشایندگانی» (رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحِينَ).

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۹۰ ..... ص : ۷۰

(آیه ۹۰)- در این آیه از تبلیغاتی که مخالفان شعیب در برابر تابعان او می کردند سخن به میان آورده، می گوید: «اشراف و متکبران خودخواهی که از قوم شعیب راه کفر را پیش گرفته بودند (به کسانی که احتمال می‌دادند تحت تأثیر دعوت شعیب واقع شوند) می گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید بطور مسلّم از زیانکاران خواهید بود» (وَ قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ).

و منظورشان همان خسارتهای مادی بود که دامنگیر مؤمنان به دعوت شعیب می‌شد، زیرا آنها مسلما بازگشت به آیین بت پرستی نمی کردند، و بنابراین می‌بایست به زور از آن شهر و دیار اخراج شوند و املاک و خانه‌های خود را بگذارند و بروند.

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۹۱ ..... ص : ۷۰

(آیه ۹۱)- هنگامی که کارشان به اینجا رسید و علاوه بر گمراهی خویش در گمراه ساختن دیگران نیز اصرار ورزیدند، و هیچ گونه امیدی به ایمان آوردن آنها نبود، مجازات الهی به حکم قانون قطع ریشه فساد به سراغ آنها آمد، «پس زلزله سخت و وحشتناکی آنها را فراگرفت، آنچنان که صبحگاهان همگی به صورت اجساد بی‌جانی در درون خانه‌هایشان افتاده بودند» (فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ).

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۹۲ ..... ص : ۷۰

(آیه ۹۲)- سپس ابعاد وحشتناک این زلزله عجیب را با این جمله تشریح کرده، می گوید: «آنها که شعیب را تکذیب کردند، آنچنان نابود شدند که گویا هرگز در این خانه‌ها سکنی نداشتند»! (الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا).

و در پایان آیه می‌فرماید: «آنها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکار بودند» نه مؤمنان (الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كانُوا هُمُ الْخاسِرِينَ).

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۹۳ ..... ص : ۷۰

(آیه ۹۳)- در این آیه آخرین گفتار شعیب را می‌خوانیم که: «او از قوم گنهکار 
روی برگردانید و گفت: من رسالات پروردگارم را ابلاغ کردم، و به مقدار کافی نصیحت نمودم و از هیچ گونه خیرخواهی

فروگذار نکردم» (فَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکَمْ رِسالاتِ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَکَمْ).
«با این حال چگونه به حال این جمعیت کافر تأسف بخورم» (فَکَیْفَ آسی عَلی قَوْمٍ کافِرِینَ).
زیرا آخرین تلاش و کوشش برای هدایت آنها به عمل آمد ولی در برابر حق سر تسلیم فرود نیاوردند، و می‌بایست چنین سرنوشت شومی را داشته باشند.

### سورة الأعراف(۷): آیة ۹۴ ..... ص : ۷۱

(آیه ۹۴)- اگر هشدارها مؤثر نیفتد: این آیه که بعد از ذکر سرگذشت جمعی از پیامبران بزرگ و پیش از پرداختن به سرگذشت موسی بن عمران آمده، اشاره به چند اصل کلی است که در همه ماجراها حکومت می‌کند، نخست می‌گوید: «و ما در هیچ شهر و آبادی، پیامبری نفرستادیم مگر این که اهل آن را به ناراحتیها و خسارتها گرفتار ساختیم شاید (به خود آیند، و به سوی خدا) بازگردند و تضرّع کنند»! (وَ ما أَرْسَلْنا فِی قَرْیَةٍ مِنْ نَبِیٍّ إِلَّا أَخَذْنا أَهْلَها بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ یَضَّرَّعُونَ).
و این به خاطر آن است که مردم تا در ناز و نعمتند کمتر گوش شنوا و آمادگی برای پذیرش حق دارند اما هنگامی که در تنگنای مشکلات قرار می‌گیرند و نور فطرت و توحید آشکارتر می‌گردد، بی‌اختیار به یاد خدا می‌افتند و دلهایشان آماده پذیرش می‌گردد، ولی این بیداری که در همه یکسان است در بسیاری از افراد زود گذر و ناپایدار است و به مجرد، برطرف شدن مشکلات بار دیگر در خواب غفلت فرو می‌روند ولی برای جمعی نقطه عطفی در زندگی محسوب می‌شود و برای همیشه، به سوی حق باز می‌گردند.

### سورة الأعراف(۷): آیة ۹۵ ..... ص : ۷۱

(آیه ۹۵)- لذا در این آیه می‌گوید: هنگامی که آنها در زیر ضربات حوادث و فشار مشکلات تغییر مسیر ندادند و همچنان در گمراهی خود باقی ماندند «سپس ما مشکلات را از آنها برداشتیم و به جای آن گشایش و نعمت قرار دادیم، تا آنجا که (بار دیگر زندگانی آنها رونق گرفت و کمبودها به فزونی تبدیل شد و) مال و نفرات برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۲
آنها فراوان گردید» (ثُمَّ بَدَّلْنا مَکانَ السَّیِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّی عَفَوْا).
به هنگام برطرف شدن مشکلات، به جای این که به این حقیقت توجه کنند که «نعمت» و «نقمت» به دست خداست و رو به سوی او آورند، برای اغفال خود به این منطق متشبث شدند، که اگر برای ما مصائب و گرفتاریهایی پیش آمد، چیز تازه‌ای نیست «و گفتند: پدران ما نیز گرفتار چنین مصائب و مشکلاتی شدند» (وَ قالُوا قَدْ مَسَّ آباءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ). دنیا فراز و نشیب دارد و برای هر کس دوران راحتی و سختی بوده است، سختیها امواجی ناپایدار و زود گذرند.
در پایان، قرآن می‌گوید: هنگامی که کار به اینجا رسید و از عوامل تربیت کمترین بهره‌ای نگرفتند، بلکه بر غرور خود افزودند، «ناگاه آنها را به مجازات خود گرفتیم، در حالی که آنها هیچ خبر نداشتند و غافلگیر شدند» و به همین جهت مجازات برای آنها، سخت دردناک بود (فَأَخَذْناهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۹۶ ..... ص : ۷۲

(آیه ۹۶)- عمران و آبادی در سایه ایمان و تقوا: در این آیه و آیات بعد برای نتیجه‌گیری از آیات قبل می‌گوید: «اگر مردمی

که در این آبادیها و نقاط دیگر روی زمین زندگی داشته و دارند (به جای طغیان و سرکشی و تکذیب آیات پروردگار و ظلم و فساد) ایمان می‌آوردند، و در پرتو آن تقوا و پرهیزکاری پیشه می‌کردند (نه تنها مورد خشم پروردگار و مجازات الهی واقع نمی‌شدند، بلکه) درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشودیم» (وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ).
منظور از برکات زمین و آسمان نزول باران و روییدن گیاهان می‌باشد.
ولی متأسفانه آنها صراط مستقیم که راه سعادت و خوشبختی و رفاه و امنیت بود رها ساختند، «و پیامبران خدا را تکذیب کردند (و برنامه‌های اصلاحی آنها را زیر پاگذاشتند) ما هم به جرم اعمالشان، آنها را کیفر دادیم» (وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۹۷ ..... ص : ۷۲

(آیه ۹۷)- در این آیه به عنوان تأکید بیشتر روی عمومیت این حکم و این که قانون فوق مخصوص اقوام پیشین نبوده بلکه امروز و آینده را نیز در بر می‌گیرد، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۳
می‌گوید: «آیا اهل آبادیها، خود را از مجازاتهای ما در امان می‌دانند که شب هنگام در موقعی که در خواب خوش آرمیده‌اند (به صورت صاعقه‌ها و زلزله‌ها و مانند آن) بر آنها فرو ریزد» (أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا بَياتاً وَ هُمْ نائِمُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۹۸ ..... ص : ۷۳

(آیه ۹۸)- «و یا این که مجازاتهای ما به هنگام روز در موقعی که غرق انواع بازیها و سرگرمیها هستند دامان اهل این آبادیها را بگیرد» (أَ وَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ).
یعنی، آنها در همه حال در روز و شب، در خواب و بیداری، در ساعات خوشی و ناخوشی همه در دست قدرت خدا قرار دارند، و با یک فرمان می‌تواند همه زندگی آنها را در هم بپیچد، آری تنها در یک لحظه و بدون هیچ مقدمه ممکن است انواع بلاها بر سر این انسان بی‌خبر فرود آید.

## سورة الأعراف(۷): آية ۹۹ ..... ص : ۷۳

(آیه ۹۹)- در این آیه باز به شکل دیگر و به بیان تازه‌ای این حقیقت را تأکید می‌کند و می‌گوید: «آیا این مجرمان از مکر الهی ایمنند؟ در حالی که هیچ کس جز زیانکاران خود را از مکر خداوند در امان نمی‌دانند» (أَ فَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ).
منظور از «مکر الهی» آن است که خداوند، مجرمان را با نقشه‌های قاطع و شکست ناپذیر بدون اختیار خودشان از زندگانی مرفّه و هدفهای خوشگذرانی باز می‌دارد، و این اشاره به همان کیفرها و بلاهای ناگهانی و بیچاره کننده است.

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۰ ..... ص : ۷۳

(آیه ۱۰۰)- در این آیه بار دیگر برای بیدار ساختن اندیشه‌های خفته اقوام موجود و توجه دادن آنان به درسهای عبرتی که در زندگانی پیشینیان بوده است می‌گوید: «آیا کسانی که وارث روی زمین بعد از صاحبان آن می‌شوند، از مطالعه حال پیشینیان متنبه نشدند: که اگر ما بخواهیم می‌توانیم آنها را نیز به خاطر گناهانشان هلاک کنیم» و به همان سرنوشت مجرمان گذشته گرفتار سازیم (أَ وَ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِها أَنْ لَوْ نَشاءُ أَصَبْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ).

و نیز می‌توانیم آنها را زنده بگذاریم، ولی به خاطر غوطه‌ور شدن در گناه و فساد «بر دلهایشان مهر می‌نهیم (درک و شعور و حس تشخیص را از آنها می‌گیریم) برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۴

آنچنان که هیچ حقیقتی را نشنوند» و هیچ اندرزی را نپذیرند و در زندگی حیران و سرگردان شوند (وَ نَطْبَعُ عَلى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۱ ..... ص : ۷۴

(آیه ۱۰۱)- در این آیه و آیه بعد باز هم تکیه روی عبرتهایی است که از بیان سرگذشتهای اقوام پیشین گرفته می‌شود، ولی روی سخن در اینجا به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است اگرچه هدف در واقع همه هستند.

نخست می‌گوید: «اینها آبادیها و شهرها و اقوامی هستند که اخبار و سرگذشت آنها را برای تو بیان می‌کنیم» (تِلْكَ الْقُرى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبائِها).

سپس می‌گوید: چنان نبود که آنها بدون اتمام حجت، هلاک و نابود شوند، بلکه، «بطور مسلم پیامبرانشان با دلایل روشن، به سراغ آنها آمدند» و نهایت تلاش و کوشش را در هدایت آنها کردند (وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ).

«اما آنها (در برابر تبلیغات مستمر، و دعوت پی‌گیر انبیاء مقاومت به خرج دادن و روی حرف خود ایستادند، و) حاضر نبودند آنچه را قبلا تکذیب کردند بپذیرند و به آن ایمان بیاورند» (فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ).

در جمله بعد علت این لجاجت و سرسختی را چنین بیان می‌کند: «این چنین خداوند بر دلهای کافران نقش بی‌ایمانی و انحراف را ترسیم می‌کند و بر قلوبشان مهر می‌نهد» (كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى قُلُوبِ الْكافِرِينَ).

یعنی، کسانی که در مسیرهای غلط گام بر می‌دارند، بر اثر تکرار و ادامه عمل، انحراف و کفر و ناپاکی آنچنان بر دلهای آنها نقش می‌بندد، که همچون نقش سکه ثابت می‌ماند و این از قبیل اثر و خاصیت عمل است که به خداوند نسبت داده شده، زیرا مسبب تمام اسباب، اوست.

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۲ ..... ص : ۷۴

(آیه ۱۰۲)- در این آیه دو قسمت دیگر از نقطه‌های ضعف اخلاقی این جمعیتها که سبب گمراهی و نابودی آنها گردیده، بیان شده است.

نخست می‌گوید آنها افراد پیمان شکن بودند: «و ما برای اکثریت آنها عهد و پیمان ثابتی نیافتیم» (وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ).

این عهد و پیمان ممکن است اشاره به «عهد و پیمان فطری» باشد که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۵

خداوند به حکم آفرینش و فطرت از همه بندگان خود گرفته است.

و یا عهد و پیمانهایی که پیامبران الهی از مردم می گرفتند، بسیاری از مردم آن را می‌پذیرفتند و سپس می‌شکستند.
و یا اشاره به همه پیمانها اعم از «فطری» و «تشریعی» بوده باشد.
روح پیمان شکنی یکی از عوامل مخالفت با پیامبران و اصرار در پوییدن راه کفر و نفاق و گرفتار شدن به عواقب شوم آن است.
سپس به عامل دیگر اشاره کرده، می گوید: «اکثر آنها را فاسد و خارج از اطاعت فرمان یافتیم» (وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ).
یعنی روح تمرّد و قانون شکنی و خروج از نظامات آفرینش و قوانین الهی یکی دیگر از عوامل ایستادگی و پافشاری آنها در کفر و بی‌ایمانی بود.

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۰۳ ..... ص : ۷۵

(آیه ۱۰۳)- خاطره درگیریهای موسی و فرعون! در این آیه و آیات فراوان دیگری که بعد از آن می‌آید، داستان موسی بن عمران و سرگذشت درگیریهای او با فرعون و فرعونیان و سر انجام کار آنها بیان شده است.
بطور کلی زندگی این پیامبر بزرگ یعنی موسی بن عمران را در پنج دوره می‌توان خلاصه کرد:
۱- دوران تولد و حوادثی که بر او گذشت.
۲- دوران فرار او از مصر و زندگی او در سرزمین «مدین».
۳- دوران بعثت و درگیریهای فراوانی که با فرعون و دستگاه او داشت.
۴- دوران نجات او و بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان.
۵- دوران درگیریهای موسی با بنی اسرائیل! در این آیه می‌فرماید: «بعد از اقوام گذشته (یعنی قوم نوح، هود، صالح و مانند آنها) موسی را با آیات خود به سوی فرعون و فرعونیان مبعوث کردیم» (ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسی بِآياتِنا إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ).
فرعون، اسم عام است که به تمام سلاطین مصر در آن زمان گفته می‌شد.
سپس می‌فرماید: «آنها نسبت به آیات الهی ظلم و ستم کردند» (فَظَلَمُوا بِها). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۶
و در پایان اضافه می کند: «بنگر سر انجام کار مفسدان چگونه بود»؟! (فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ).
جمله فوق یک اشاره اجمالی به نابودی فرعون و قوم سرکش اوست که شرح آن بعدا خواهد آمد.

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۰۴ ..... ص : ۷۶

(آیه ۱۰۴)- آیه قبل اشاره بسیار کوتاهی به مجموع برنامه رسالت موسی و درگیریهای او با فرعون و عاقبت کار آنها بود، اما در آیات بعد همین موضوع بطور مشروحتر مورد بررسی قرار گرفته، نخست می گوید: «و موسی گفت: ای فرعون! من فرستاده پروردگار جهانیانم» (وَ قالَ مُوسی يا فِرْعَوْنُ إِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ).
و این نخستین برخورد موسی با فرعون و چهره‌ای از درگیری «حق» و «باطل» است.

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۰۵ ..... ص : ۷۶

(آیه ۱۰۵)- در این آیه می‌خوانیم که موسی به دنبال دعوی رسالت پروردگار می گوید: اکنون که من فرستاده او هستم

«سزاوار است که در باره خداوند جز حق نگویم» زیرا فرستاده خداوندی که از همه عیوب، پاک و منزه است، ممکن نیست دروغگو باشد. (حَقِيقٌ عَلى أَنْ لا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ) سپس برای تثبیت دعوی نبوت خویش اضافه می کند: چنان نیست که این ادعا را بدون دلیل گفته باشم «من از پروردگار شما، دلیل روشن و آشکاری با خود آورده‌ام» (قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ). اکنون که چنین است «بنی اسرائیل را با من بفرست» (فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرائِيلَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۶ ..... ص : ۷۶

(آیه ۱۰۶)- فرعون با شنیدن این جمله که «من دلیل روشنی با خود دارم»، بلافاصله «گفت: اگر راست می گویی و نشانه‌ای از طرف خداوند با خود داری آن را بیاور» (قالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِها إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۷ ..... ص : ۷۶

( آیه ۱۰۷)- بلافاصله موسی دو معجزه بزرگ خود را که یکی مظهر «بیم» و دیگری مظهر «امید» بود، و مقام «انذار» و «بشارت» او را تکمیل می کرد، نشان داد: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۷
نخست، «عصای خود را انداخت و به صورت اژدهای آشکاری درآمد» (فَأَلْقى عَصاهُ فَإِذا هِيَ ثُعْبانٌ مُبِينٌ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۸ ..... ص : ۷۷

( آیه ۱۰۸)- این آیه اشاره به دومین اعجاز موسی که جنبه امید و بشارت دارد کرده، می‌فرماید: «موسی دست خود را از گریبان خارج کرد، ناگهان سفید و درخشنده در برابر بینندگان بود» (وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذا هِيَ بَيْضاءُ لِلنَّاظِرِينَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۹ ..... ص : ۷۷

( آیه ۱۰۹)- مبارزه شروع می‌شود! از این بعد سخن از نخستین واکنشهای فرعون و دستگاه او در برابر دعوت موسی و معجزاتش به میان آمده است، می‌فرماید: «اطرافیان فرعون (با مشاهده اعمال خارق العاده موسی فورا وصله سحر به او بستند و) گفتند: این ساحر دانا و کهنه کار و آزموده‌ای است»! (قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِيمٌ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۱۰ ..... ص : ۷۷

( آیه ۱۱۰)- سپس افزودند: «هدف این مرد این است که شما را از سرزمین و وطنتان بیرون براند» (يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ).
یعنی، او نظری جز استعمار و استثمار و حکومت بر مردم و توسعه طلبی و غصب سرزمین دیگران ندارد و این کارهای خارق العاده و ادعای نبوت همه برای وصول به این هدف است.
و بعد گفتند: «با توجه به این اوضاع و احوال عقیده شما در باره او چیست؟» (فَما ذا تَأْمُرُونَ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱۱ ..... ص : ۷۷

(آیه ۱۱۱)- به هر حال نظر همگی بر این قرار گرفت که به فرعون «گفتند: (کار) او و برادرش را به تأخیر انداز، و جمع آوری کنندگان را به همه شهرها بفرست ...»
(قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ أَرْسِلْ فِی الْمَدائِنِ حاشِرِینَ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱۲ ..... ص : ۷۷

(آیه ۱۱۲)- «تا همه ساحران ورزیده و آزموده و دانا را به سوی تو فراخوانند و به محضر تو بیاورند» (یَأْتُوکَ بِکُلِّ ساحِرٍ عَلِیمٍ).
از آنجا که عجله در کشتن موسی و هارون با توجه به دو معجزه عجیبش باعث گرایش عده زیادی به او می‌شد و چهره «نبوت» او با چهره «مظلومیت و شهادت» آمیخته شده، جاذبه بیشتری به خود می گرفت، نخست به این فکر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۸
افتادند که عمل او را با اعمال خارق العاده ساحران خنثی کنند و آبرویش را بریزند سپس او را به قتل برسانند تا داستان موسی و هارون برای همیشه از نظرها فراموش گردد!

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱۳ ..... ص : ۷۸

(آیه ۱۱۳)- چگونه سر انجام حق پیروز شد؟ از این به بعد سخن از درگیری موسی (ع) با ساحران و سر انجام کار او در این مبارزه به میان آمده است.
آیه می گوید: «ساحران به دعوت فرعون به سراغ او شتافتند و نخستین چیزی که با او در میان گذاشتند این بود که آیا ما اجر و پاداش فراوانی در صورت غلبه بر دشمن خواهیم داشت» (وَ جاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قالُوا إِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ کُنَّا نَحْنُ الْغالِبِینَ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱۴ ..... ص : ۷۸

(آیه ۱۱۴)- فرعون نیز بلافاصله وعده مساعد به آنها داد و گفت: «آری (نه تنها اجر و پاداش مادی خواهید داشت) بلکه از مقربان درگاه من نیز خواهید شد»! (قالَ نَعَمْ وَ إِنَّکُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ).
و به این ترتیب هم وعده «مال» به آنها داد و هم وعده «مقام بزرگ».

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱۵ ..... ص : ۷۸

(آیه ۱۱۵)- سر انجام موعد معینی برای مقابله موسی (ع) با ساحران تعیین شد و از همه مردم برای مشاهده این ماجرا دعوت به عمل آمد.
روز موعود فرا رسید و ساحران همه مقدمات کار خود را فراهم ساخته بودند، یک مشت ریسمان و عصا که درون آنها گویا مواد شیمیایی مخصوصی قرار داده شده بود تهیه کردند که در برابر تابش آفتاب به صورت گازهای سبکی در می‌آمد و آن

طنابها و عصاهای تو خالی را به حرکت درمی‌آورد.
صحنه عجیبی بود، موسی (ع) تک و تنها- فقط برادرش با او بود- در برابر انبوه جمعیت ساحران و مردم «گفتند: ای موسی! یا (تو شروع به کار کن و وسائل سحرت را) بیفکن و یا ما آغاز می‌کنیم و وسائل خود را می‌افکنیم» (قالُوا یا مُوسی إِمَّا أَنْ تُلْقِیَ وَ إِمَّا أَنْ نَکُونَ نَحْنُ الْمُلْقِینَ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱۶ ..... ص : ۷۸

(آیه ۱۱۶)- موسی با خونسردی مخصوصی در پاسخ «گفت: (شما قبلا شروع کنید) شما وسائل خود را بیفکنید»! (قالَ أَلْقُوا).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۹
«هنگامی که ساحران طنابها و ریسمانها را به وسط میدان افکندند، مردم را چشم بندی کرده و (با اعمال و گفتارهای اغراق آمیز خود) هول و وحشتی در دل مردم افکندند و سحر عظیمی در برابر آنها انجام دادند» (فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْیُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جاؤُ بِسِحْرٍ عَظِیمٍ).
کلمه «سحر» به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی است، گاهی نیز به معنی هر چیزی که عامل و انگیزه آن نامرئی و مرموز باشد، آمده است.

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱۷ ..... ص : ۷۹

(آیه ۱۱۷)- در این هنگام که همه مردم به جنب و جوش افتاده بودند و غریو شادی از هر سو بلند بود و فرعون و اطرافیانش تبسم رضایت بخشی بر لب داشتند و برق شادی از چشمانشان می‌درخشید، وحی الهی به سراغ موسی (ع) آمد و او را فرمان به انداختن عصا داد، ناگهان صحنه بکلی دگرگون شد و رنگ از چهره‌ها پرید و تزلزل بر ارکان فرعون و یارانش افتاد، چنانکه قرآن می‌گوید: «و ما وحی به موسی کردیم که عصایت را بیفکن ناگهان (به صورت اژدهایی درآمد و) با دقت و سرعت، مارهای دروغین و وسائل قلابی ساحران را جمع کرد» (وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی أَنْ أَلْقِ عَصاکَ فَإِذا هِیَ تَلْقَفُ ما یَأْفِکُونَ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱۸ ..... ص : ۷۹

(آیه ۱۱۸)- «در این هنگام حق آشکار شد و اعمال آنها که بی‌اساس و نادرست بود، باطل گردید» (فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ).
زیرا کار موسی یک واقعیت بود و اعمال آنها یک مشت تقلب و تزویر و چشم بندی و اغفال.
و این نخستین ضربتی بود که بر پایه قدرت فرعون جبّار فرود آمد.

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱۹ ..... ص : ۷۹

(آیه ۱۱۹)- در این آیه می‌گوید: «به این ترتیب آثار شکست در آنها نمایان شد و همگی خوار و کوچک و ناتوان شدند» (فَغُلِبُوا هُنالِکَ وَ انْقَلَبُوا صاغِرِینَ).

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۰ ..... ص : ۷۹

(آیه ۱۲۰)- ضربه مهمتر آنگاه واقع شد که صحنه مبارزه ساحران با موسی (ع) بکلی تغییر شکل داد، ناگهان «همه ساحران به زمین افتادند و برای عظمت خداوند سجده کردند» (وَ أُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ).

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۱ ..... ص : ۷۹

(آیه ۱۲۱)- «و فریاد زدند ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم» (قالُوا آمَنَّا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۰
بِرَبِّ الْعالَمِينَ)

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۲ ..... ص : ۸۰

(آیه ۱۲۲)- «همان پروردگار موسی و هارون» (رَبِّ مُوسى وَ هارُونَ).
و این چیزی بود که به هیچ وجه برای فرعون و دستگاه او قابل پیش بینی نبود.

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۳ ..... ص : ۸۰

(آیه ۱۲۳)- تهدیدهای بیهوده! هنگامی که ضربه تازه‌ای با پیروزی موسی (ع) بر ساحران و ایمان آوردن آنها به موسی (ع) بر ارکان قدرت فرعون فرود آمد، فرعون بسیار متوحش و دستپاچه شد، لذا بلافاصله دست به دو ابتکار زد:
نخست اتهامی که شاید عوام پسند هم بود به ساحران بست، سپس با شدیدترین تهدید آنها را مورد حمله قرار داد، ولی بر خلاف انتظار فرعون ساحران آنچنان مقاومتی در برابر این دو صحنه از خود نشان دادند که ضربه سومی بر پایه‌های قدرت لرزان او فرود آمد.
چنانکه قرآن می‌گوید: «فرعون به ساحران گفت: آیا پیش از این که به شما اجازه دهم به او (موسی) ایمان آوردید»؟! (قالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ).
و این بالاترین نوع استعمار است که ملتی آنچنان برده و اسیر گردند که حتی حق فکر کردن و اندیشیدن و ایمان قلبی به کسی یا مکتبی را نداشته باشند.
این همان برنامه‌ای است که در «استعمار نو» نیز دنبال می‌شود.
سپس فرعون اضافه کرد: «این توطئه و نقشه‌ای است که شما در این شهر (و دیار) کشیده‌اید تا به وسیله آن اهل آن را بیرون کنید» (إِنَّ هذا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْها أَهْلَها).
این تهمت به قدری بی‌اساس و رسوا بود که جز عوام النّاس و افراد کاملا بی‌اطلاع نمی‌توانستند آن را بپذیرند.
سپس فرعون بطور سر بسته اما شدید و محکم آنها را تهدید کرد و گفت: «اما به زودی خواهید فهمید»! (فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ).

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۴ ..... ص : ۸۰

(آیه ۱۲۴)- در این آیه تهدید سر بسته‌ای را که در جمله قبل به آن اشاره شد بطور وضوح بیان می‌کند، می‌گوید: «سوگند یاد

می‌کنم که دستها و پاهای شما را بطور مخالف (دست راست و پای چپ و دست چپ و پای راست را) قطع می‌کنم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۱
سپس همگی شما را به دار خواهم آویخت» (لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ).
برنامه فرعون در اینجا برای مبارزه با ساحرانی که به موسی (ع) ایمان آورده بودند، یک برنامه عمومی در مبارزات ناجوانمردانه جبّاران با طرفداران حق است که از یکسو از حربه تهمت استفاده می‌کنند، تا موقعیت حق طلبان را در افکار عمومی تضعیف کنند و از سوی دیگر تکیه بر زور و قدرت و تهدید به قتل و نابودی می‌نمایند تا اراده آنها را درهم بشکنند.

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۵ ..... ص : ۸۱

(آیه ۱۲۵)- ساحران در برابر هیچ یک از دو حربه فرعون از میدان در نرفتند، یکدل و یکجان در پاسخ او «گفتند: ما به سوی پروردگار خود باز می‌گردیم» (قالُوا إِنَّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ).
یعنی، اگر آخرین تهدید تو عملی بشود، سر انجامش این است که ما شربت شهادت خواهیم نوشید، و این نه تنها به ما زیانی نمی‌رساند و از ما چیزی نمی‌کاهد، بلکه سعادت و افتخار بزرگی برای ما محسوب می‌شود.

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۶ ..... ص : ۸۱

(آیه ۱۲۶)- سپس برای این که پاسخی به تهمت فرعون داده باشند و حقیقت امر را بر انبوه مردمی که تماشاچی این صحنه بودند، روشن سازند و بی‌گناهی خویش را ثابت کنند، چنین گفتند: «انتقام تو از ما تنها به خاطر این است که ما به آیات پروردگار خود، هنگامی که به سراغ ما آمد، ایمان آورده‌ایم» (وَ ما تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآياتِ رَبِّنا لَمَّا جاءَتْنا).
سپس روی از فرعون برتافتند و متوجه درگاه پروردگار شدند و از او تقاضای صبر و استقامت کردند، زیرا می‌دانستند بدون حمایت و یاری او، توانایی مقابله با این تهدیدهای سنگین را ندارند، لذا گفتند: بار الها! صبر و استقامت بر ما فرو ریز! (و آخرین درجه شکیبایی را به ما مرحمت فرما!) و ما را مسلمان بمیران!» (رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ تَوَفَّنا مُسْلِمِينَ).
و سر انجام چنانکه در روایات و تواریخ آمده است، آنقدر در این راه ایستادگی به خرج دادند که فرعون، تهدید خود را عملی ساخت، و بدنهای مثله برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۲
شده آنان را در کنار رود نیل بر شاخه‌های درختان بلند نخل آویزان نمود.
آری! اگر ایمان با آگاهی کامل توأم گردد از چنین عشقی سر بر می‌آورد که این گونه ایستادگیها و فداکاریها در راه آن شگفت انگیز نیست.

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۷ ..... ص : ۸۲

(آیه ۱۲۷)- باز قرآن صحنه دیگری را از گفتگوی فرعون و اطرافیانش پیرامون وضع موسی (ع) بیان می‌کند.
در این آیه می‌گوید: «جمعیت اشراف و اطرافیان فرعون به عنوان اعتراض به او گفتند: آیا موسی و قومش را به حال خود رها می‌کنی که در زمین فساد کنند، و تو و خدایانت را رها سازند»؟! (وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَذَرُ مُوسى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ).

از این تعبیر استفاده می‌شود که فرعون بعد از شکست در برابر موسی (ع) مدتی او و بنی اسرائیل را آزاد گذارد و آنها نیز بیکار ننشستند و به تبلیغ آیین موسی (ع) پرداختند و نیز فرعون هم برای خود بتها و معبودها و خدایانی داشت.
فرعون با اخطار اطرافیان به شدت عمل در برابر بنی اسرائیل تشویق شد و در پاسخ هواخواهانش چنین «گفت: به زودی پسران آنها را به قتل می‌رسانیم و نابود می‌کنیم و زنانشان را (برای خدمت) زنده می‌گذاریم، و ما بر آنها تسلط کامل داریم» (قالَ سَنُقَتِّلُ أَبْناءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قاهِرُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۸ ..... ص : ۸۲

(آیه ۱۲۸)- این آیه در حقیقت، نقشه و برنامه‌ای است که موسی (ع) به بنی اسرائیل برای مقابله با تهدیدهای فرعون، پیشنهاد می‌کند، که اگر سه برنامه را عملی کنند، قطعا بر دشمن پیروز خواهند شد. «موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید» (قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ).
دیگر این که: «استقامت و پایداری پیشه کنید» (وَ اصْبِرُوا). و از تهدیدها و حملات دشمن نهراسید و از میدان بیرون نروید.
و برای تأکید مطلب و ذکر دلیل، به آنها گوشزد می‌کند که: «سراسر زمین از آن خداست (و مالك و فرمانروای مطلق اوست) و به هر کس از بندگانش بخواهد آن را منتقل می‌سازد» (إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۳
و آخرین شرط این است که تقوا را پیشه کنید، زیرا «عاقبت (نیک و پیروزمندان) برای پرهیزکاران است!» (وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ).
این سه شرط تنها شرط پیروزی قوم بنی اسرائیل بر دشمن نبود، بلکه هر قوم و ملتی بخواهند بر دشمنانشان پیروز شوند، بدون داشتن این برنامه سه ماده‌ای امکان ندارد.

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۹ ..... ص : ۸۳

(آیه ۱۲۹)- این آیه شکوه و گله‌های بنی اسرائیل را از مشکلاتی که بعد از قیام موسی (ع) با آن دست به گریبان بودند، منعکس می‌سازد و می‌گوید: «آنها به موسی گفتند: پیش از آن که تو بیایی ما آزار می‌دیدیم اکنون هم که آمده‌ای باز آزار می‌بینیم» کی این آزارها سر خواهد آمد و گشایشی در کار ما پیدا می‌شود؟ (قالُوا أُوذِينا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا).
گویا بنی اسرائیل مثل بسیاری از ما مردم انتظار داشتند که با قیام موسی (ع) یک شبه همه کارها رو به راه شود.
ولی موسی (ع) به آنها فهماند با این که سر انجام پیروز خواهند شد، اما راه درازی در پیش دارند، و این پیروزی طبق سنت الهی در سایه استقامت و کوشش و تلاش به دست خواهد آمد، همانطور که آیه مورد بحث می‌گوید: «موسی گفت امید است پروردگار شما دشمنتان را نابود کند و شما را جانشینان آنها در زمین قرار دهد» (قالَ عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ).
و در پایان آیه می‌فرماید: خداوند این نعمتها را به شما خواهد داد و آزادی از دست رفته را به شما بر می‌گرداند، «تا ببیند چگونه عمل خواهید کرد» (فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۳۰ ..... ص : ۸۳

(آیه ۱۳۰)- مجازاتهای بیدار کننده! همانطور که در تفسیر آیه ۹۴ از همین سوره گذشت، یک قانون کلی الهی در مورد تمام پیامبران این بوده است، که به هنگامی که با مخالفتها رو برو می‌شدند، خداوند برای تنبه و بیداری اقوام سرکش، آنها را گرفتار مشکلات و ناراحتیها می‌ساخته تا در خود احساس نیاز کنند.
در آیه مورد بحث، اشاره به همین مطلب در مورد پیروان فرعون می‌کند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۴
و می‌گوید: «ما آل فرعون را به قحطی و خشکسالیهای متوالی و کمبود میوه‌ها گرفتار ساختیم، شاید متذکر گردند و بیدار شوند» (وَ لَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِینَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۳۱ ..... ص : ۸۴

(آیه ۱۳۱)- اما به جای این که «آل فرعون» از این درسهای الهی پند بگیرند، و از خواب خرگوشی بیدار شوند، از این موقعیت سوء استفاده کرده و جریان حوادث را به میل خود تفسیر می‌کردند، «پس هنگامی که نیکی به آنها می‌رسید (و اوضاع بر وفق مراد آنها بود، و در آرامش و راحتی بودند) می‌گفتند: این وضع به خاطر لیاقت ماست!» در حقیقت شایسته چنین موقعیتی بوده‌ایم (فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِهِ).
«اما هنگامی که گرفتار بدی و بلا می‌شدند (فورا به موسی و کسانی که با او بودند، می‌بستند و) می‌گفتند: این از شرّ قدم موسی و کسان اوست» (وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَطَّیَّرُوا بِمُوسی وَ مَنْ مَعَهُ).
ولی قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «بدانید که سر چشمه شومیها و ناراحتیهایی که دامان آنها را می‌گرفت، نزد پروردگار است (خدا می‌خواسته است که آنها را گرفتار نتیجه شوم اعمالشان بکند) ولی اکثر آنها نمی‌دانند» (أَلا إِنَّما طائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ).
شاید همیشه در میان انسانها و اقوام مختلف، فال نیک و بد رواج داشته است، این دو گرچه اثر طبیعی ندارند، ولی بدون تردید اثر روانی می‌توانند داشته باشند، فال نیک غالبا مایه امیدواری و حرکت است ولی فال بد موجب یأس و نومیدی و سستی و ناتوانی است.
شاید به خاطر همین موضع است که در روایات اسلامی از فال نیک نهی نشده، اما فال بد به شدت محکوم گردیده است.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۳۲ ..... ص : ۸۴

(آیه ۱۳۲)- بلاهای پی‌درپی و رنگارنگ! در این آیه، به مرحله دیگری از بلاهای پی‌درپی و درسهای بیدار کننده‌ای که خدا به قوم فرعون داد، اشاره شده است.
نخست به عنوان مقدمه‌ای برای نزول این بلاها می‌گوید: آنها همچنان در برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۵
انکار دعوت موسی (ع)، مقاومت به خرج دادند، «و گفتند: هرگاه آیتی برای ما بیاوری که بخواهی ما را با آن سحر کنی، ما به تو ایمان نخواهیم آورد» (وَ قالُوا مَهْما تَأْتِنا بِهِ مِنْ آیَةٍ لِتَسْحَرَنا بِها فَما نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنِینَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۳۳ ..... ص : ۸۵

(آیه ۱۳۳)- ولی از آنجا که خداوند بدون اتمام حجت کافی، هیچ جمعیتی را کیفر نمی‌دهد در این آیه می‌فرماید که ما

چندین بلا بر آنها نازل کردیم شاید بیدار شوند، نخست «توفان را بر آنها فرستادیم» (فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الطُّوفانَ).
سپس «ملخ را» بر زراعتها و درختان آنها، مسلط ساختیم (وَ الْجَرادَ).
هر بار که بلایی فرا می‌رسید، دست به دامن موسی می‌زدند، تا از خدا بخواهد رفع بلا کند، بعد از طوفان و ملخ خوارگی نیز همین تقاضا را کردند، و موسی (ع) پذیرفت و بلا برطرف شد، ولی باز دست از لجاجت خویش برنداشتند، بار سوم «قمّل را» را بر آنها مسلط ساختیم (وَ الْقُمَّلَ).
«الْقُمَّلَ» یک نوع آفت نباتی بود که به غلات آنها افتاد، و همه را فاسد کرد.
هنگامی که امواج این بلاـ فرو نشست و باز ایمان نیاوردند، بار دیگر خداوند، «نسل قورباغه را» آنچنان افزایش داد که به صورت یک بلا زندگی آنها را فرا گرفت (وَ الضَّفادِعَ). ولی باز در برابر حق زانو نزدند و تسلیم نشدند.
در این هنگام خداوند «خون را» بر آنها مسلط ساخت (وَ الدَّمَ).
و در پایان می‌فرماید: «این آیات و معجزات آشکار و نشانه‌های حقانیت موسی که از هم جدا بودند را به آنها نشان دادیم، اما آنها در برابر آن تکبر ورزیدند و از قبول حق سر باز زدند و جمعیت مجرم و گنهکاری بودند» (آیاتٍ مُفَصَّلاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۳۴ ..... ص : ۸۵

(آیه ۱۳۴)- پیمان شکنیهای مکرّر! در این آیه واکنش فرعونیان در برابر بلاهای آموزنده و بیدار کننده پروردگار بیان شده است.
نخست می‌خوانیم: «هنگامی که بلا بر آنها مسلط می‌شد، می‌گفتند: ای موسی، برای ما از خدایت بخواه تا به عهدی که با تو کرده است وفا کند، و دعایت را در حق ما مستجاب نماید» (وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا يا مُوسَى ادْعُ لَنا رَبَّكَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۶
بِما عَهِدَ عِنْدَكَ)
.«اگر تو این بلا را از ما برطرف سازی، سوگند یاد می‌کنیم که قطعا هم خودمان به تو ایمان خواهیم آورد و هم بنی اسرائیل را آزاد ساخته و با تو می‌فرستیم» (لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرائِيلَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۳۵ ..... ص : ۸۶

(آیه ۱۳۵)- در این آیه اشاره به پیمان شکنی آنها کرده، می‌گوید: «پس هنگامی که بلا را پس از مدت تعیین شده‌ای، که به آن می‌رسیدند، از آنها برمی‌داشتیم، پیمان خود را می‌شکستند» نه خودشان ایمان می‌آوردند و نه بنی اسرائیل را از زنجیر اسارت رها می‌ساختند (فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلى أَجَلٍ هُمْ بالِغُوهُ إِذا هُمْ يَنْكُثُونَ).
جمله «إِلى أَجَلٍ» اشاره به این است که موسی، می‌گفت در فلان وقت، این بلا برطرف خواهد شد، برای این که کاملا روشن شود این دگرگونی تصادفی نبوده.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۳۶ ..... ص : ۸۶

(آیه ۱۳۶)- این آیه، سر انجام این همه خیره سری و سرکشی و پیمان شکنی را در دو جمله کوتاه بیان می‌کند، نخست به صورت سر بسته می‌گوید: «پس ما از آنها انتقام گرفتیم» (فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ).

سپس این انتقام را شرح می‌دهد و می‌گوید: «آنها را در دریا غرق کردیم زیرا آنها آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند» (فَأَغْرَقْناهُمْ فِی الْیَمِّ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنْها غافِلِینَ).

منظور از انتقام الهی آن است که خداوند جمعیت فاسد و غیر قابل اصلاح را که در نظام آفرینش حق حیات ندارند، نابود سازد.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۳۷ ..... ص : ۸۶

(آیه ۱۳۷)- سر انجام دردناک قوم فرعون! پس از نابودی قوم فرعون و در هم شکستن قدرت آنها، بنی اسرائیل وارث سرزمینهای پهناور آنها شدند، آیه مورد بحث به همین معنی اشاره کرده، می‌گوید: «مشرقها و مغربهای پربرکت زمین را در اختیار جمعیت مستضعف و استعمار شده قرار دادیم» (وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ کانُوا یُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتِی بارَکْنا فِیها).

یعنی، حکومت بنی اسرائیل بر سراسر سرزمین فراعنه گسترده شد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۷

سپس می‌گوید: «وعده نیک پروردگار تو در زمینه پیروزی بنی اسرائیل- به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند- تحقق یافت» (وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ بِما صَبَرُوا).

و در پایان آیه اضافه می‌کند که: «ما قصرهای زیبای فرعون و فرعونیان و کاخهای مجلل و بناهای پرزرق و برق و جالب آنها و همچنان باغات پرشکوهشان را نابود ساختیم» (وَ دَمَّرْنا ما کانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما کانُوا یَعْرِشُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۳۸ ..... ص : ۸۷

(آیه ۱۳۸)- پیشنهاد بت سازی به موسی! در اینجا به قسمت حساس دیگری از سرگذشت بنی اسرائیل که به دنبال پیروزی آنها بر فرعونیان واقع شد، اشاره شده است، نخست می‌گوید: «ما بنی اسرائیل را از دریا (رود عظیم نیل) عبور دادیم» (وَ جاوَزْنا بِبَنِی إِسْرائِیلَ الْبَحْرَ).

«اما در مسیر خود به قومی برخورد کردند که با خضوع و تواضع، اطراف بتهای خود را گرفته بودند» (فَأَتَوْا عَلی قَوْمٍ یَعْکُفُونَ عَلی أَصْنامٍ لَهُمْ).

افراد جاهل و بیخبر آنچنان تحت تأثیر این صحنه قرار گرفتند که بلافاصله نزد موسی آمدند و «گفتند: ای موسی! تو، هم برای ما معبودی قرار بده همانطور که آنها معبودانی دارند»! (قالُوا یا مُوسَی اجْعَلْ لَنا إِلهاً کَما لَهُمْ آلِهَةٌ).

موسی (ع) از این پیشنهاد جاهلانه و نابخردانه، بسیار ناراحت شد، به آنها رو کرد و «گفت: شما جمعیت جاهل و بی‌خبری هستید»! (قالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ).

چرا که سر چشمه بت پرستی، جهل و نادانی بشر است.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۳۹ ..... ص : ۸۷

(آیه ۱۳۹)- در این آیه می‌خوانیم که موسی (ع) برای تکمیل سخن خود به بنی اسرائیل گفت: «این جمعیت بت پرست را که می‌بینید، کارشان به هلاکت می‌انجامد و عملشان باطل و بی‌اساس است» (إِنَّ هؤُلاءِ مُتَبَّرٌ ما هُمْ فِيهِ وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ). یعنی، هم عملشان بیهوده و رنجهایشان بی‌نتیجه است و هم سر انجام یک قوم بت پرست و مشرک، به هلاکت و نابودی می‌کشد.

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۴۰ ..... ص : ۸۷

(آیه ۱۴۰)- و باز برای تأکید اضافه کرد: «آیا غیر از خدا معبودی برای شما برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۸ بطلبم! همان خدایی که شما را بر جهانیان (مردم عصر خود) برتری داد» (قالَ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلهاً وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ).

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۴۱ ..... ص : ۸۸

( آیه ۱۴۱)- در این آیه خداوند یکی از نعمتهای بزرگ خود را به بنی اسرائیل، یادآور می‌شود، تا با توجه به این نعمت بزرگ حسّ شکرگزاری در آنها تحریک گردد، و بدانند شایسته پرستش و خضوع و عبادت، تنها ذات پاک اوست.
نخست می‌گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی که شما را از چنگال آل فرعون نجات دادیم آنها که مرتبا شما را شکنجه می‌دادند و مجازات می‌کردند» (وَ إِذْ أَنْجَيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ).
سپس این عذاب و شکنجه مستمر را چنین شرح می‌دهد که آنها «پسران شما را به قتل می‌رسانیدند، و زنان و دخترانتان را (برای خدمتگزاری و بردگی) زنده نگه می‌داشتند» (يُقَتِّلُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ).
«و در این، آزمایش بزرگی از ناحیه خداوند برای شما بود» (وَ فِي ذلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ).

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۴۲ ..... ص : ۸۸

#### اشاره

(آیه ۱۴۲)- وعده‌گاه بزرگ! در این آیه اشاره به یکی دیگر از صحنه‌های زندگی بنی اسرائیل و درگیری موسی با آنها شده است و آن جریان رفتن موسی به میعادگاه پروردگار و گرفتن تورات از طریق وحی و تکلم با خدا می‌باشد، که به دنبال آن داستان گوساله پرستی بنی اسرائیل و انحراف از مسیر توحید ذکر شده است.
نخست می‌گوید: «ما با موسی (ع) سی شب وعده گذاشتیم، سپس با ده روز دیگر آن را کامل ساختیم، و وعده خدا با او در چهل شب پایان یافت» (وَ واعَدْنا مُوسى ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً).
این چهل روز از آغاز ذیقعده شروع، و به دهم ذیحجه (عید قربان) ختم گردیده است.
سپس چنین نقل می‌کند که: «موسی به برادرش هارون گفت: در میان قوم من جانشین من باش و در راه اصلاح آنها بکوش و هیچ گاه از طریق مفسدان پیروی مکن» (وَ قالَ مُوسى لِأَخِيهِ هارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ برگزیده تفسیر نمونه،

ج ۲، ص: ۸۹
سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ)

### حدیث «منزلت»: ..... ص : ۸۹

بسیاری از مفسران اهل تسنن و شیعه در ذیل آیه مورد بحث اشاره به حدیث معروف منزلت کرده‌اند، با این تفاوت که مفسران شیعه آن را به عنوان یکی از اسناد زنده خلافت بلافصل علی علیه السّلام گرفته، ولی بعضی از مفسران اهل تسنن ضمن عدم قبول آن، تاخت و تاز بی‌رحمانه و تعصب آمیزی به شیعه دارند.
متن این حدیث چنین است: عده زیادی از صحابه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در باره جریان جنگ تبوک چنین نقل کرده‌اند:
«پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به سوی تبوک حرکت کرد و علی علیه السّلام را به جای خود قرار داد، علی علیه السّلام عرض کرد آیا مرا در میان کودکان و زنان می‌گذاری (و اجازه نمی‌دهی با تو به میدان جهاد بیایم) پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آیا راضی نیستی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی (ع) باشی جز این که پیامبری بعد از من نخواهد بود».
و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این سخن را تنها در جنگ تبوک نفرمود، بلکه در چندین مورد دیگر نیز این جمله از او شنیده شده است، از جمله این که:
۱- پیامبر روزی به «امّ سلیم» فرمود: ای امّ سلیم! «علی گوشتش از گوشت من، و خونش از خون من، و او نسبت به من همانند هارون است نسبت به موسی».
۲- ابن عباس می‌گوید: روزی عمر بن خطاب گفت: من و ابو بکر و جمعی از اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نزد او بودیم و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تکیه بر علی علیه السّلام کرده بود، دست بر شانه او زد سپس فرمود: «ای علی! تو نخستین مردی هستی که به خدا ایمان آوردی و نخستین کسی هستی که اسلام را پذیرفتی، تو نسبت به من همانند هارون به موسی هستی».
به هر حال اگر با بی‌نظری حدیث فوق را بررسی کنیم از این حدیث استفاده می‌شود که علی علیه السّلام تمام مناصبی را که هارون نسبت به موسی (ع) و در میان بنی اسرائیل داشت- به جز نبوت- داشته است.

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۴۳ ..... ص : ۹۰

### اشاره

(آیه ۱۴۳)- تقاضای مشاهده پروردگار! در این آیه و آیات بعد صحنه برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۹۰
عبرت انگیز دیگری از صحنه‌های زندگی بنی اسرائیل نشان داده شده است، و آن این که جمعی از بنی اسرائیل با اصرار و تأکید از موسی (ع) خواستند که خدا را مشاهده کنند و اگر او را مشاهده نکنند، هرگز ایمان نخواهند آورد، موسی (ع) از میان آنها هفتاد نفر را انتخاب کرد و همراه خود به میعادگاه پروردگار برد، در آنجا تقاضای آنها را به درگاه الهی عرضه داشت، پاسخی شنید که همه چیز را برای بنی اسرائیل در این زمینه روشن کرد.
نخست می‌گوید: «هنگامی که موسی (ع) به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! خود را

به من نشان ده تا به تو بنگرم» (وَ لَمَّا جاءَ مُوسی لِمِیقاتِنا وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ).
ولی به زودی این پاسخ را از پیشگاه پروردگار شنید که «گفت: هرگز مرا نخواهی دید» (قالَ لَنْ تَرانِی).
«ولی به کوه بنگر، اگر به جای خود ایستاد مرا خواهی دید»! (وَ لکِنِ انْظُرْ إِلَی الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَکانَهُ فَسَوْفَ تَرانِی).
«هنگامی که خداوند بر کوه جلوه کرد آن را محو و نابود و همسان با زمین نمود»! (فَلَمَّا تَجَلَّی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَکًّا).
موسی (ع) از مشاهده این صحنه هول انگیز چنان وحشت زده شده که «مدهوش به روی زمین افتاد» (وَ خَرَّ مُوسی صَعِقاً).
«و هنگامی که به هوش آمد، عرضه داشت: پروردگارا! منزهی تو، من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم و من نخستین مؤمنانم» (فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَکَ تُبْتُ إِلَیْکَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ).

## آیا مشاهده خدا امکان پذیر است؟ ..... ص : ۹۰

در آیه فوق می‌خوانیم که خداوند به موسی (ع) می‌گوید: «به کوه بنگر اگر در جای خود باقی ماند مرا خواهی دید» آیا مفهوم این سخن این است که به راستی خداوند قابل مشاهده است؟
پاسخ این است که این تعبیر در حقیقت کنایه از محال بودن چنین موضوعی است، همانند جمله حَتَّی یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیاطِ کافران در بهشت نمی‌روند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۱
مگر آن که شتر از سوراخ سوزن بگذرد (اعراف/ ۴۰) و از آنجا که معلوم بوده کوه در برابر جلوه خداوند محال است پایدار بماند، چنین تعبیری ذکر شده است.
همان گونه که قبل از آن نیز فرمود: «لَنْ تَرانِی) یعنی، هرگز مرا نخواهی دید نه در دنیا و نه در آخرت.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۴۴ ..... ص : ۹۱

(آیه ۱۴۴)- الواح تورات! سر انجام در آن میعادگاه بزرگ، خداوند، شرایع و قوانین آیین خود را بر موسی (ع) نازل کرد.
نخست به او «فرمود: ای موسی! من تو را با رسالتهای خویش، و با سخن گفتنم (با تو) بر مردم برتری دادم و برگزیدم» (قالَ یا مُوسی إِنِّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النَّاسِ بِرِسالاتِی وَ بِکَلامِی).
اکنون که چنین است «آنچه را به تو دستور داده‌ام بگیر و در برابر این همه موهبت از شکرگزاران باش» (فَخُذْ ما آتَیْتُکَ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ).
هدف آیه بیان دو امتیاز بزرگ موسی (ع) بر توده مردم است، یکی دریافت رسالات خدا، و دیگری گفتگوی با پروردگار که هر دو مقام رهبری او را در میان امت خویش تثبیت می‌کرد.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۴۵ ..... ص : ۹۱

(آیه ۱۴۵)- سپس اضافه می‌کند که: «در الواحی که بر موسی (ع) نازل کردیم، از هر موضوعی پند و اندرز کافی و شرح و بیان مسائل مورد نیاز در امور دین و دنیا و فرد و اجتماع برای او نوشتیم» (وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِیلًا لِکُلِّ شَیْءٍ).

سپس به او دستور دادیم که: «با نهایت جدّیت و قوت اراده این فرمانها را بر گیر» (فَخُذْها بِقُوَّةٍ).
«و به قوم خود نیز فرمان ده که به نیکوترین آنها عمل کنند» (وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها).
و نیز به آنها اخطار کن که مخالفت با این فرمانها و فرار از زیر بار مسؤولیتها و وظائف، نتیجه دردناکی دارد، و پایانش دوزخ است و «به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد» (سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِينَ).
از تعبیر «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً» چنین استفاده می‌شود که همه مواعظ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۲
و اندرزها و مسائل لازم در الواح موسی (ع) نبود، زیرا در آن زمان به مقدار استعداد مردم، احکام الهی نازل گشت، ولی هنگامی که مردم جهان به آخرین مرحله از تعلیمات انبیاء رسیدند، آخرین دستور که شامل همه نیازمندیهای مادی و معنوی مردم بود بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل گردید.
ظاهر جمله «سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِينَ» (به زودی خانه فاسقان را به شما نشان می‌دهم) این است که منظور از آن، دوزخ می‌باشد، که قرارگاه کسانی است که از اطاعت فرمان خدا و انجام وظائف خویش خارج شده‌اند.

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۴۶ ..... ص : ۹۲

(آیه ۱۴۶)- سرنوشت متکبران- بحثی که از این آیه و آیه بعد آمده است در حقیقت یک نوع نتیجه گیری از آیات گذشته در زمینه سرنوشت فرعون و فرعونیان و سرکشان بنی اسرائیل است، نخست می‌فرماید: «به زودی کسانی را که در زمین، به غیر حق تکبر ورزیدند از آیات خود، منصرف می‌سازیم» (سَأَصْرِفُ عَنْ آياتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ).
سپس به سه قسمت از صفات این گونه افراد «متکبر و سرکش» و چگونگی «سلب توفیق حق پذیری» از آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «و آنها اگر تمام آیات و نشانه‌های الهی را ببینند، ایمان نمی‌آورند»! (وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها).
«و نیز اگر راه راست و طریق درست را مشاهده کنند، انتخاب نخواهند کرد» (وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا).
و به عکس «اگر راه منحرف و نادرست را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند» (وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا).
بعد از ذکر این صفات سه گانه که همگی حکایت از انعطاف ناپذیریشان در برابر حق می‌باشد، اشاره به دلیل آن کرده، می‌گوید: «اینها همه به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند» (ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنْها غافِلِينَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۴۷ ..... ص : ۹۲

(آیه ۱۴۷)- این آیه کیفر چنین اشخاصی را بیان کرده، می‌گوید: «آنها که آیات ما را تکذیب کنند و لقای رستاخیز را منکر شوند اعمالشان بکلی حبط و نابود زیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۳
می‌گردد» (وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ).
و در پایان آیه چنین اضافه می‌کند: این سرنوشت برای آنها، جنبه انتقامی ندارد، این نتیجه اعمال خود آنهاست، بلکه عین اعمال آنهاست که در برابرشان مجسم شده، «آیا آنها جز اعمالی را که انجام می‌دادند، جزا داده می‌شوند»؟ (هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا ما كانُوا يَعْمَلُونَ).
این آیه یکی دیگر از آیاتی است که دلیل بر تجسم اعمال، و حضور خود اعمال نیک و بد در قیامت می‌باشد

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۴۸ ..... ص : ۹۳

(آیه ۱۴۸)- آغاز گوساله پرستی یهود: در این آیات، یکی از حوادث اسفناك و در عین حال تعجب آوری بود که بعد از رفتن موسی (ع) به میقات در میان بنی اسرائیل رخ داد، بازگو شده است و آن جریان گوساله پرستی آنهاست که به دست شخصی به نام «سامری» و با استفاده از زیورآلات بنی اسرائیل، انجام گرفت.
نخست چنین می‌گوید: «قوم موسی (ع) بعد از رفتن او به میقات، از زینت آلات خود گوساله‌ای که تنها جسد بی‌جانی بود با صدای مخصوص گاو برای خود انتخاب کردند» (وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَداً لَهُ خُوارٌ).
سپس قرآن به عنوان سرزنش آنها می‌گوید: «آیا آنها نمی‌دیدند که (آن گوساله) با آنان سخن نمی‌گوید و به راه راست راهنمائیشان نمی‌کند؟! (أَ لَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لا يُكَلِّمُهُمْ وَ لا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا).
یعنی، یک معبود واقعی حد اقل باید نیك و بد را بفهمد و توانایی بر راهنمایی و هدایت پیروان خود داشته باشد، با عبادت کنندگان خویش، سخن بگوید و آنها را به راه راست هدایت کند و طریقه عبادت را به آنها بیاموزد.
آنها در حقیقت به خودشان ظلم و ستم کردند، لذا در پایان آیه می‌فرماید:
«گوساله را معبود خود انتخاب کردند و ظالم و ستمگر بودند» (اتَّخَذُوهُ وَ كانُوا ظالِمِينَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۴

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۴۹ ..... ص : ۹۴

(آیه ۱۴۹)- ولی با مراجعت موسی، بنی اسرائیل به اشتباه خود پی بردند «و هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد، و دیدند گمراه شدند گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و ما را نبخشد بطور مسلم از زیانکاران خواهیم بود» (وَ لَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنا رَبُّنا وَ يَغْفِرْ لَنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ).
چگونه گوساله طلایی صدا کرد؟ جمعی از مفسران معتقدند که سامری با اطلاعاتی که داشت، لوله‌های مخصوصی در درون سینه گوساله طلایی کار گذاشته بود که هوای فشرده از آن خارج می‌شد و از دهان گوساله، صدایی شبیه صدای گاو بیرون می‌آمد!

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۵۰ ..... ص : ۹۴

(آیه ۱۵۰)- عکس العمل شدید در برابر گوساله پرستان! در این آیه و آیه بعد ماجرای درگیری موسی (ع) با گوساله پرستان به هنگام بازگشت از میعادگاه، که در آیه قبل تنها اشاره‌ای به آن شده بود تشریح گردیده.
نخست می‌گوید: «هنگامی که موسی خشمناك و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت (و صحنه زننده و نفرت انگیز گوساله پرستی را مشاهده نمود) به آنها گفت بد جانشینانی برای من بودید و آیین مرا ضایع کردید» (وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسى إِلى قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً قالَ بِئْسَما خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي).
سپس موسی (ع) به آنها گفت: «آیا در فرمان پروردگار خود، عجله نمودید» (أَ عَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ).
منظور این است که شما در برابر فرمان خدا نسبت به تمدید مدت سی شب به چهل شب، عجله به خرج دادید و در قضاوت

شتاب نمودید، نیامدن مرا دلیل بر مرگ و یا خلف وعده گرفتید.
موسی (ع) در اینجا باید خشم شدید خود را آشکار سازد، در غیر این صورت بازگشت آنها به آسانی ممکن نبود.
قرآن عکس العمل شدید موسی (ع) را در برابر این صحنه و در این لحظات بحرانی و توفانی چنین بازگو می‌کند: «موسی بی‌درنگ الواح تورات را از دست برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۵
خود بیفکند (و به سراغ برادرش هارون رفت) و سر و ریش او را گرفت و به سوی خود کشید»! (وَ أَلْقَى الْأَلْواحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ).
در حقیقت این واکنش از یک سو روشنگر حال درونی موسی (ع) و التهاب و بی‌قراری و ناراحتی شدید او در برابر بت پرستی و انحراف آنها بود، و از سوی دیگر وسیله مؤثری برای تکان دادن مغزهای خفته بنی اسرائیل و توجه دادن آنها به زشتی فوق العاده اعمالشان.
سپس قرآن می‌گوید: هارون برای برانگیختن عواطف موسی (ع) و بیان بی‌گناهی خود «گفت: فرزند مادرم! این جمعیت نادان مرا در ضعف و اقلیت قرار دادند آنچنان که نزدیک بود مرا به قتل برسانند (بنابراین من بی‌گناهم بی‌گناه) کاری نکن که دشمنان به شماتت من برخیزند و مرا در ردیف این جمعیت ظالم و ستمگر قرار مده» (قالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَ كادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْداءَ وَ لا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۵۱ ..... ص : ۹۵

(آیه ۱۵۱)- آتش خشم موسی کمی فرو نشست و به درگاه پروردگار متوجه شد و «عرض کرد: پروردگارا! من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت بی‌پایانت داخل کن، تو مهربانترین مهربانانی» (قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).
تقاضای بخشش و آمرزش برای خود و برادرش نه به خاطر آن است که گناهی از آنها سرزده بلکه یک نوع خضوع به درگاه پروردگار و بازگشت به سوی او و ابراز تنفر از اعمال زشت بت پرستان و همچنین سرمشقی است برای همگان تا فکر کنند جایی که موسی و برادرش که انحرافی پیدا نکرده بودند چنین تقاضایی از پیشگاه خدا کنند، دیگران باید حساب خود را برسند.

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۵۲ ..... ص : ۹۵

(آیه ۱۵۲)- واکنش شدید موسی (ع) سر انجام کار خود را کرد، و گوساله پرستان بنی اسرائیل که اکثریت قوم را تشکیل می‌دادند از کار خود پشیمان شدند ولی برای این که تصور نشود تنها این ندامت و پشیمانی برای توبه آنها از چنین گناه عظیمی کافی بوده است، قرآن چنین اضافه می‌کند: «کسانی که گوساله را معبود خود برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۶
انتخاب کردند به زودی خشم پروردگار و ذلت درندگی این جهان به آنها خواهد رسید» (إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا).
و نیز برای این که تصور نشود این قانون اختصاصی به آنها دارد، اضافه می‌کند: «همه کسانی را که افترا (بر خدا) می‌بندند این چنین کیفر می‌دهیم» (وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ).

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۵۳ ..... ص : ۹۶

(آیه ۱۵۳)- در این آیه این موضوع را تکمیل کرده، و به صورت یک قانون کلی چنین می‌گوید: «اما آنها که اعمال بدی انجام دهند، سپس توبه کنند (و شرایط توبه همگی انجام گیرد) و ایمان خود را به خدا تجدید نمایند و از هرگونه شرک و نافرمانی بازگردند، پروردگار تو بعد از آن (آنها را می‌بخشد، او) بخشنده و مهربان است» (وَ الَّذِینَ عَمِلُوا السَّیِّئاتِ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِها وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِیمٌ).

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۵۴ ..... ص : ۹۶

(آیه ۱۵۴)- در این آیه می‌گوید: «هنگامی که آتش خشم موسی فرو نشست (و آن نتیجه‌ای را که انتظار داشت گرفت) دست کرد و الواح تورات را از زمین برداشت، الواحی که نوشته‌های آن سراسر هدایت و رحمت بود (اما هدایت و رحمت) برای کسانی که احساس مسؤولیت می‌کردند و از خدا می‌ترسیدند و در برابر فرمانش تسلیم بودند» (وَ لَمَّا سَکَتَ عَنْ مُوسَی الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْواحَ وَ فِی نُسْخَتِها هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِینَ هُمْ لِرَبِّهِمْ یَرْهَبُونَ).

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۵۵ ..... ص : ۹۶

(آیه ۱۵۵)- نمایندگان بنی اسرائیل در میعادگاه خدا! در این آیه و آیه بعد بار دیگر قرآن به جریان رفتن موسی (ع) به میعادگاه «طور» با جمعی از بنی اسرائیل بازگشت نموده و قسمت دیگری از همان حادثه را بازگو می‌کند.

نخست می‌گوید: «موسی (ع) هفتاد نفر از قوم خود را برای میعاد ما انتخاب کرد» (وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ سَبْعِینَ رَجُلًا لِمِیقاتِنا).

ولی بنی اسرائیل چون کلام خدا را شنیدند، از موسی (ع) تقاضا کردند از او بخواهد خود را نشان دهد «در این هنگام زلزله عظیمی درگرفت (و جمعیت هلاک شدند و موسی (ع) مدهوش بر زمین افتاد، هنگامی که به هوش آمد) عرض کرد:

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۷

پروردگارا! اگر تو می‌خواستی می‌توانستی آنها و مرا پیش از این هلاک کنی» (فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَکْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِیَّایَ).

یعنی، من چگونه پاسخ قوم را بگویم که بر نمایندگان آنها چنین گذشته است.

سپس گفت: پروردگارا! این درخواست نابه‌جا تنها کار جمعی از سفهای ما بود، «آیا ما را به خاطر کار سفیهانمان هلاک می‌کنی؟» (أَ تُهْلِکُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنَّا).

سپس موسی (ع) به دنبال این تضرع و تقاضا از پیشگاه خدا عرضه می‌دارد:

«این جز آزمایش تو چیز دیگری نیست که هر که را بخواهی (و مستحق ببینی) با آن گمراه می‌کنی و هر کس را بخواهی (و شایسته بدانی) هدایت می‌نمایی» (إِنْ هِیَ إِلَّا فِتْنَتُکَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدِی مَنْ تَشاءُ).

و در پایان آیه، موسی (ع) عرض می‌کند: بار الها! «تنها تو ولیّ و سرپرست مایی، ما را ببخش، و مشمول رحمت خود قرار ده، تو بهترین آمرزندگانی» (أَنْتَ وَلِیُّنا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ الْغافِرِینَ).

از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که سرانجام هلاک شدگان بار دیگر زندگی را از سر گرفتند و به اتفاق موسی

(ع) به سوی بنی اسرائیل بازگشتند، و آنچه را دیده بودند برای آنها بازگو نمودند و به تبلیغ و ارشاد آن مردم بی‌خبر پرداختند.

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۵۶ ..... ص : ۹۷

(آیه ۱۵۶)- در این آیه دنباله تقاضای موسی (ع) از پروردگار و تکمیل مسأله توبه که در آیات قبل به آن اشاره شد چنین آمده است.

خداوندا! «در این جهان و در سرای دیگر نیکی برای ما مقرر بدار» (وَ اکْتُبْ لَنا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ).

سپس دلیل این تقاضا را چنین بیان می‌کند: «ما به سوی تو بازگشت کرده‌ایم» (إِنَّا هُدْنا إِلَیْکَ). و از سخنانی که سفیهان ما گفته‌اند که شایسته مقام با عظمت تو نبود، پوزش طلبیده‌ایم. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۸

سر انجام خداوند دعای موسی (ع) را به اجابت می‌رساند و توبه او را می‌پذیرد، ولی نه بدون قید و شرط، بلکه با شرایطی که در ذیل آیه آمده است، می‌گوید: «خداوند فرمود: عذاب و کیفرم را به هر کس بخواهم (و مستحق ببینم) می‌رسانم» (قالَ عَذابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ).

سپس اضافه می‌کند: «اما رحمت من همه چیز را در برگرفته است» (وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ).

ولی برای این که کسانی خیال نکنند، پذیرش توبه و یا وسعت رحمت پروردگار و عمومیت آن، بی‌قید و شرط و بدون حساب و کتاب است، در پایان آیه اضافه می‌کند: «من به زودی رحمتم را برای (کسانی که سه کار را انجام می‌دهند) می‌نویسم، آنها که تقوا پیشه می‌کنند، و آنها که زکات می‌پردازند، و آنها که به آیات ما ایمان می‌آورند» (فَسَأَکْتُبُها لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ الَّذِینَ هُمْ بِآیاتِنا یُؤْمِنُونَ).

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۵۷ ..... ص : ۹۸

### اشاره

(آیه ۱۵۷)- از چنین پیامبری پیروی کنید: این آیه در حقیقت، مکمل آیه گذشته در باره صفات کسانی است که مشمول رحمت واسعه پروردگار هستند، یعنی پس از ذکر صفات سه گانه تقوا و اداء زکات و ایمان به آیات پروردگار، در این آیه صفات دیگری به عنوان توضیح برای آنها ذکر می‌کند و آن پیروی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله است، زیرا ایمان به خدا از ایمان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و پیروی از مکتبش جدایی ناپذیر است، لذا می‌گوید: «کسانی مشمول این رحمت می‌شوند که از فرستاده پروردگار پیروی کنند» (الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ).

سپس برای این رسول، شش صفت علاوه بر مقام رسالت بیان می‌کند:

۱- او «پیامبر خداست» (النَّبِیَّ).

«نبی» به کسی گفته می‌شود که پیام خدا را بیان می‌کند و به او، وحی نازل می‌شود- هر چند مأمور به دعوت و تبلیغ نباشد- اما «رسول» کسی است که علاوه بر مقام نبوت، مأمور به دعوت و تبلیغ به سوی آیین خدا و ایستادگی در این مسیر می‌باشد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۹

۲- «پیامبری که درس نخوانده و از میان توده جمعیت برخاسته، از سرزمین مکه امّ القری» کانون اصلی توحید طلوع کرده است (الْأُمِّيَّ).

۳- «پیامبری که صفات و علامات و نشانه‌ها و دلائل حقانیت او را در (کتب آسمانی پیشین) تورات و انجیل مشاهده می‌کنند» (الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِیلِ).

۴- پیامبری که محتوای دعوت او با فرمان عقل کاملا سازگار است «به نیکیها و آنچه خرد آن را می‌شناسد و نزدش معروف است، دعوت می‌کند، و از بدیها و زشتیها و آنچه نزد خرد ناشناس است، نهی می‌نماید» (یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ).

۵- محتوای دعوت او با فطرت سلیم هماهنگ است، «طیبات و آنچه را طبع سلیم می‌پسندد، برای آنها حلال می‌شمرد، و آنچه خبیث و تنفر آمیز باشد بر آنها تحریم می‌کند» (وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ).

۶- او بسان مدعیان دروغین نبوت و رسالت که هدفشان به زنجیر کشیدن توده‌های مردم و استعمار و استثمار آنهاست، نیست نه تنها بندی بر آنها نمی‌گذارد، بلکه «بارها را از دوش آنان بر می‌دارد، و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان سنگینی می‌کرد، می‌شکند» (وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ).

و چون این صفات ششگانه به ضمیمه مقام رسالت که مجموعا هفت صفت می‌شود، روی هم رفته نشانه روشن و دلیل آشکاری بر صدق دعوت اوست اضافه می‌کند: «پس کسانی که به او ایمان بیاورند و مقامش را بزرگ بشمرند و او را در ابلاغ رسالتش یاری کنند، و از نور آشکاری که با او نازل شده (یعنی قرآن مجید) پیروی کنند، بدون شک چنین افرادی رستگارانند» (فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۰

**نکته‌ها: ..... ص : ۱۰۰**

**۱- پنج دلیل برای نبوت در یک آیه! ..... ص : ۱۰۰**

نخست این که او «امّی» بود و درس نخوانده، اما با این حال کتابی آورد که نه تنها سرنوشت مردم حجاز را دگرگون ساخت، بلکه نقطه بازگشت مهمی در تاریخ بشریت بود.

دوم این که: دلایل نبوت او با تعبیرات مختلف در کتب آسمانی پیشین وجود دارد آنچنان که انسان را به حقانیت او مطمئن می‌سازد.

سوم این که: محتویات دعوت او با عقل و خرد سازگار است.

چهارم: محتویات دعوت او با طبع سلیم و فطرت هماهنگ است.

پنجم: اگر او از طرف خدا نبود، حتما به خاطر منافع خویش دست به چنین کاری می‌زد و در این صورت نه تنها نباید غل و زنجیرها را از مردم بگشاید بلکه باید آنها را همچنان در جهل و بی‌خبری نگهدارد تا بهتر بتواند آنها را استثمار کند، در حالی که می‌بینیم او زنجیرهای گران را از دست و پای بشریت گشود.

زنجیر جهل و نادانی از طریق دعوت پی‌گیر و مستمر به علم و دانش.

زنجیر انواع تبعیضات و زندگی طبقاتی! و زنجیرهای دیگر، هر یک از اینها به تنهایی دلیلی است بر حقانیت دعوت او و مجموع آنها دلیلی روشنتر.

### ۲- بشارت ظهور پیامبر در کتب عهدین: ..... ص : ۱۰۰

گرچه شواهد قطعی تاریخی و همچنین محتویات کتب مقدسه یهود و نصاری (تورات و انا جیل) نشان می‌دهد که اینها کتابهای آسمانی نازل شده بر موسی و عیسی (ع) نیستند و دست تحریف به سوی آنها دراز شده است بلکه بعضی از میان رفته‌اند و آنچه امروز به نام کتب مقدسه در میان آنهاست مخلوطی است از زائیده‌های افکار بشری و قسمتی از تعلیماتی که بر موسی (ع) و عیسی (ع) نازل گردیده و در دست شاگردان بوده، ولی با این حال در همین کتب تحریف یافته عباراتی دیده می‌شود که اشارات قابل ملاحظه‌ای به ظهور این پیامبر بزرگ دارد

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۵۸ ..... ص : ۱۰۰

(آیه ۱۵۸)- دعوت جهانی پیامبر: در حدیثی از امام مجتبی علیه السّلام چنین برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۱۰۱
می‌خوانیم: عده‌ای از یهود نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمد تویی که گمان می‌بری فرستاده خدایی و همانند موسی (ع) بر تو وحی فرستاده می‌شود؟! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کمی سکوت کرد، سپس فرمود: آری منم سیّد فرزندان آدم و به این افتخار نمی‌کنم، من خاتم پیامبران و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده پروردگار جهانیانم.
آنها سؤال کردند به سوی چه کسی؟ به سوی عرب یا عجم یا ما؟
خداوند آیه مورد بحث را نازل کرد، و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را به تمام جهانیان با صراحت در ضمن آن شرح داد.
نخست به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد: «بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم» (قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً).
این آیه همانند آیات بسیار دیگری از قرآن مجید، دلیل روشنی بر جهانی بودن دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.
سپس خدایی را که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به سوی او دعوت می‌کند با سه صفت معرفی می‌کند: «خداوندی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست» (الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
خداوندی که «معبودی شایسته پرستش، جز او وجود ندارد» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).
خداوندی که «زنده می‌کند و می‌میراند» و نظام حیات و مرگ به فرمان اوست (یُحیِی وَ یُمِیتُ).
و در پایان از همه مردم جهان دعوت می‌کند که «به خدا و فرستاده او پیامبر درس نخوانده و قیام کننده از میان توده‌های جمعیت، ایمان بیاورید» (فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ).
«پیامبری که (تنها دیگران را دعوت به این حقایق نمی‌کند، بلکه در درجه اول خودش به آنچه می‌گوید، یعنی) به خدا و سخنان او ایمان دارد» (الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ کَلِماتِهِ).
نه تنها آیاتی را که بر خودش نازل شده می‌پذیرد، بلکه تمام کتب راستین برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۱۰۲
انبیاء پیشین را نیز می‌پذیرد.
تمام تاریخ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به این حقیقت گواهی می‌دهد، که او بیش از همه به تعلیمات خویش و آیات قرآن پای

بند بود و ایمان داشت.
آری! از چنین پیامبری باید پیروی کنید، تا نور هدایت در قلب شما بتابد و در مسیر سعادت قرار گیرید، می‌فرماید: «و از او پیروی کنید تا هدایت یابید» (وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ).
اشاره به این که ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه در صورتی مفید خواهد بود که با پیروی عملی تکمیل گردد.

### سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۵۹ ..... ص : ۱۰۲

(آیه ۱۵۹)- در این آیه باز سخن پیرامون بنی اسرائیل و سرنوشت و رویدادهای تاریخ آنهاست، نخست اشاره به واقعیتی می‌کند که شبیه آن را در قرآن بسیار دیده‌ایم واقعیتی که حکایت از روح حق طلبی قرآن دارد، و آن احترام به موقعیت اقلیتهای صالح است یعنی: چنان نبود که بنی اسرائیل یکپارچه فاسد و مفسد باشند و این نژاد عموما مردمی گمراه و سرکش معرفی شوند، بلکه در برابر اکثریت مفسده جو، اقلیتی وجود داشتند صالح و ناهماهنگ با کارهای اکثریت، قرآن برای این اقلیت صالح اهمیت خاصی قائل شده است.
می‌گوید: «از قوم موسی (ع) گروهی هستند که دعوت به سوی حق می‌کنند و حاکم به حق و عدالتند» (وَ مِنْ قَوْمِ مُوسى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ).
این آیه ممکن است اشاره به گروه کوچکی باشد که در برابر سامری و دعوت او تسلیم نشدند و همه جا حامی و طرفدار مکتب موسی (ع) بودند و یا گروههای صالح دیگری که بعد از موسی (ع) به روی کار آمدند.

### سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۶۰ ..... ص : ۱۰۲

(آیه ۱۶۰)- گوشه‌ای از نعمتهای خدا به بنی اسرائیل: در این آیه اشاره به چند قسم از نعمتهای خدا بر بنی اسرائیل می‌کند.
نخست می‌گوید: «ما آنها را به دوازده گروه- که هر یک شاخه‌ای (از دودمان اسرائیل) بود- تقسیم کردیم» تا نظمی عادلانه و دور از برخوردهای خشونت آمیز در میانشان حکومت کند (وَ قَطَّعْناهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْباطاً أُمَماً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۳
نعمت دیگر: «و هنگامی که قوم موسی (در بیابان سوزان، به سوی بیت المقدس در حرکت بودند و گرفتار عطش سوزان و تشنگی خطرناکی شدند) و از او تقاضای آب کردند، به او وحی فرستادیم که عصایت را بر سنگ بزن و او چنین کرد، ناگهان دوازده چشمه از سنگ جوشید» (وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى إِذِ اسْتَسْقاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْناً).
و آنچنان این چشمه‌ها در میان آنها تقسیم شد «که هر کدام به خوبی چشمه خود را می‌شناختند» (قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ).
نعمت دیگر این که، در آن بیابان سوزان که پناهگاهی وجود نداشت «ابر را بر سر آنها سایه افکن ساختیم» (وَ ظَلَّلْنا عَلَيْهِمُ الْغَمامَ).
بالاخره چهارمین نعمت این بود که «من و سلوی را (به عنوان دو غذای لذیذ و نیروبخش) بر آنها فرو فرستادیم» (وَ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى) «۱».
و به آنها گفتیم «از غذاهای پاکیزه‌ای که در اختیار شما گذارده‌ایم بخورید» (كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ). و فرمان خدا را به کار بندید.

اما آنها خوردند و کفران و ناسپاسی کردند، آنها «به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم روا داشتند» (وَ ما ظَلَمُونا وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۶۱ ..... ص : ۱۰۳

(آیه ۱۶۱)- در تعقیب آیات گذشته در این آیه و آیه بعد به قسمت دیگری از مواهب پروردگار به بنی اسرائیل و طغیانگری آنان در برابر این مواهب اشاره شده است، نخست می‌گوید: «و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که به آنها گفته شد در این سرزمین (بیت المقدس) ساکن گردید و از نعمتهای فراوان آن، در هر نقطه و هر گونه که می‌خواهید بخورید» و بهره گیرید (وَ إِذْ قِیلَ لَهُمُ اسْکُنُوا هذِهِ الْقَرْیَةَ وَ کُلُوا مِنْها حَیْثُ شِئْتُمْ).

«و بگویید: خداوندا! گناهان ما را بریز و از در بیت المقدس با خضوع و تعظیم وارد شوید» (وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً).

که اگر این برنامه را انجام دهید «خطاهایی را که مرتکب شده‌اید می‌بخشیم

---

(۱) در باره «منّ» و «سلوی» ذیل آیه ۵۷ سوره بقره بحث کردیم.



و به نیکوکاران پاداش بیشتر و بهتر خواهیم داد» (نَغْفِرْ لَکُمْ خَطِیئاتِکُمْ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ).

«حطّه» به معنی نزول چیزی از طرف بالاست و این کلمه در واقع شعار آنها به هنگام ورود به بیت المقدس بود، یعنی «تقاضای ما ریزش گناهانمان و یا ریزش باران عفو و رحمتت بر ماست».

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۶۲ ..... ص : ۱۰۴

(آیه ۱۶۲)- ولی با این که درهای رحمت به روی آنها گشوده بود، و اگر از فرصت استفاده می‌کردند می‌توانستند، گذشته و آینده خود را اصلاح کنند «اما ستمکاران بنی اسرائیل (نه تنها استفاده نکردند بلکه) فرمان پروردگار را بر خلاف آنچه به آنها گفته شده بود عمل کردند» (فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ).

«سر انجام به خاطر این نافرمانی و طغیان و ظلم و ستم (بر خویشتن و بر دیگران) عذابی از آسمان بر آنها نازل کردیم» (فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَظْلِمُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۶۳ ..... ص : ۱۰۴

### اشاره

(آیه ۱۶۳)- یک سرگذشت عبرت انگیز! در اینجا صحنه دیگری از تاریخ پرماجرای بنی اسرائیل که مربوط به جمعی از آنهاست که در ساحل دریایی زندگی می‌کردند، آمده است، منتها روی سخن در آن به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله

است، و به او می‌گوید: «از قوم یهود معاصر خویش ماجرای شهری را که در کنار دریا قرار داشت سؤال کن» (وَ سْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِی کانَتْ حاضِرَةَ الْبَحْرِ).

طبق روایات این «قریه» بندری به نام «ایله» بوده که امروز به نام بندر ایلات معروف است.

و به یاد آنها بیاور «زمانی را که در روز شنبه (از قانون پروردگار) تجاوز می‌کردند» (إِذْ يَعْدُونَ فِی السَّبْتِ).

زیرا روز شنبه تعطیل آنها بود و وظیفه داشتند، دست از کار و کسب و صید ماهی بکشند و به مراسم عبادت آن روز بپردازند، اما آنها این دستور را زیر پا گذاردند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۵

سپس قرآن آنچه را در جمله قبل سر بسته بیان کرده بود، چنین شرح می‌دهد:

به خاطر آنها بیاور «آن هنگام را که ماهیان در روز شنبه در روی آب آشکار می‌شدند و در غیر روز شنبه ماهیان کمتر به سراغ آنها می‌آمدند» (إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَ يَوْمَ لا يَسْبِتُونَ لا تَأْتِيهِمْ).

این موضوع خواه جنبه طبیعی داشته، و یا جنبه فوق العاده و الهی، وسیله‌ای بود برای امتحان و آزمایش این جمعیت، لذا قرآن می‌گوید: «ما این چنین آنها را به چیزی که در برابر آن مخالفت می‌کردند آزمایش می‌کردیم» (كَذلِكَ نَبْلُوهُمْ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ).

## چگونه دست به گناه زدند؟ ..... ص : ۱۰۵

این جمعیت، قانون شکنی را به این ترتیب شروع کردند که در آغاز از طریق حیله به اصطلاح شرعی- به وسیله کندن حوضچه‌ها و یا انداختن قلابها- کار خود را شروع کردند، این کار، گناه را در نظر آنها کوچك و آنان را در برابر شکستن احترام روز شنبه جسور ساخت، کم‌کم روزهای شنبه بطور علنی و بی‌پروا به صید ماهی مشغول شدند و از این راه مال و ثروت فراوانی فراهم ساختند.

## سورةُ الأعراف(۷): آیةُ ۱۶۴ ..... ص : ۱۰۵

(آیه ۱۶۴)- این جمعیت از بنی اسرائیل در برابر این آزمایش بزرگ که با زندگی آنان کاملا آمیخته بود به سه گروه تقسیم شدند:

«گروه اول» که اکثریت را تشکیل می‌دادند، به مخالفت با این فرمان الهی برخاستند.

«گروه دوم» که قاعدتا اقلیت کوچکی بودند و در برابر گروه اول به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند.

«گروه سوم»، ساکتان و بی‌طرفان بودند، که نه همگامی با گناهکاران داشتند و نه وظیفه نهی از منکر را انجام می‌دادند.

در آیه مورد بحث، گفتگوی این گروه را با نهی کنندگان شرح می‌دهد، می‌گوید: «و (به خاطر بیاور) هنگامی که جمعی از آنها به جمع دیگری گفتند: چرا قومی را اندرز می‌دهید که خداوند سر انجام آنها را هلاك می‌کند و یا به عذاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۶

دردناکی کیفر خواهد داد» (وَ إِذْ قالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِيداً).

«گفتند: (این اندرزها) برای اعتذار و رفع مسؤولیت در پیشگاه پروردگار شماست به علاوه شاید آنها بپذیرند و از گناه باز

ایستند، و تقوا پیشه کنند»! (قالُوا مَعْذِرَةً إِلی رَبِّکُمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ).
از جمله بالا چنین استفاده می‌شود که: گاهی بیان حقایق و وظایف الهی بدون احتمال تأثیر نیز واجب می‌شود و آن در موردی است که اگر حکم خدا گفته نشود و از گناه انتقاد نگردد کم‌کم به دست فراموشی سپرده می‌شود و بدعتها جان می گیرند و سکوت دلیل بر رضایت و موافقت محسوب می‌شود، در این گونه موارد لازم است حکم پروردگار آشکارا و در همه جا گفته شود هر چند اثری در گنهکاران نگذارد.

### سورة الأعراف(٧): آیة ١٦٥ ..... ص : ١٠٦

### اشاره

(آیه ١٦٥)- در این آیه می‌فرماید: سر انجام دنیاپرستی بر آنان غلبه کرد و فرمان خدا را به دست فراموشی سپردند «اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند (لحظه عذاب فرا رسید، و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و کسانی را که ستم کردند، به خاطر نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم» (فَلَمَّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ أَنْجَیْنَا الَّذِینَ یَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِینَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئِیسٍ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ).

### چه کسانی رهایی یافتند؟ ..... ص : ١٠٦

از آن سه گروه (گنهکاران، ساکتان و اندرزدهندگان) تنها گروه سوم از مجازات الهی مصون ماندند و بطوری که در روایات آمده است آنها هنگامی که دیدند اندرزهایشان مؤثر واقع نمی‌شود ناراحت شدند و گفتند: ما از شهر بیرون می‌رویم، شب هنگام به بیابان رفتند و اتفاقا در همان شب کیفر الهی دامان دو گروه دیگر را گرفت.

### سورة الأعراف(٧): آیة ١٦٦ ..... ص : ١٠٧

(آیه ١٦٦)- در این آیه مجازات آنها را چنین شرح می‌دهد: «هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند، سرکشی کردند به آنها گفتیم به شکل میمونهای طرد شده درآیید» (فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَةً خاسِئِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج٢، ص: ١٠٧
روشن است که امر «کُونُوا» (بوده باشید) در اینجا یک فرمان تکوینی است، یعنی آنها فورا به شکل میمون در می‌آمدند البته طبق روایات مسخ شدگان تنها چند روزی زنده می‌ماندند و سپس از دنیا می‌رفتند و نسلی از آنها به وجود نمی‌آمد.

### سورة الأعراف(٧): آیة ١٦٧ ..... ص : ١٠٧

(آیه ١٦٧)- پراکندگی یهود! این آیه و آیه بعد اشاره به قسمتی از کیفرهای دنیوی آن جمع از یهود است که در برابر فرمانهای الهی قد علم کردند و حق و عدالت و درستی را زیر پا گذاردند.

نخست می گوید: به خاطر بیاور «زمانی که پروردگار تو اعلام داشت که بر این جمعیت گنهکار، عده‌ای را مسلط می کند، که بطور مداوم تا دامنه قیامت آنها را در ناراحتی و عذاب قرار دهند» (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذابِ).

از این آیه استفاده می‌شود که این گروه سرکش، هرگز روی آرامش کامل نخواهند دید، هر چند برای خود حکومت و دولتی تأسیس کنند.

و در پایان آیه اضافه می کند که: «پروردگار تو هم مجازاتش برای مستحقان، سریع است، و هم (نسبت به خطاکاران توبه‌کار) آمرزنده و مهربان است» (إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِيعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ).

و این جمله نشان می‌دهد که خداوند راه بازگشت را به روی آنان بازگذارده، تا کسی گمان نبرد که سرنوشت اجباری توأم با بدبختی و کیفر و مجازات برای آنها تعیین شده است.

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۶۸ ..... ص : ۱۰۷

(آیه ۱۶۸)- در این آیه به پراکندگی یهود در جهان اشاره کرده، می گوید: «ما آنها را در زمین متفرق ساختیم به گروههای مختلفی تقسیم شدند، بعضی از آنها صالح بودند (به همین دلیل هنگامی که فرمان حق و دعوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را شنیدند، ایمان آوردند) و جمعی دیگر ناصالح بودند» و حق را پشت سر انداختند و برای تأمین زندگی مادی خود از هیچ کاری فروگذار نکردند (وَ قَطَّعْناهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَماً مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذلِکَ).

باز در این آیه این حقیقت تجلی می کند که اسلام هیچ گونه خصومتی با نژاد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۸

یهود ندارد و به عنوان پیروان یک مکتب و یا وابستگان به یک نژاد، آنها را محکوم نمی‌نماید بلکه مقیاس و معیار سنجش را اعمال آنها قرار می‌دهد.

سپس اضافه می کند: «ما آنها را با وسائل گوناگون، نیکیها و بدیها آزمودیم شاید باز گردند» (وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّيِّئاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ).

گاهی آنها را تشویق کردیم و در رفاه و نعمت قرار دادیم، تا حس شکرگزاری در آنها برانگیخته شود و به سوی حق بازآیند، و گاهی به عکس آنها را در شدائد و سختیها و مصائب فرو بردیم، تا از مرکب غرور و خودپرستی و تکبر فرود آیند و به ناتوانی خویش پی برند، شاید بیدار شوند و به سوی خدا بازگردند، و هدف در هر دو حال مسأله تربیت و هدایت و بازگشت به سوی حق بوده است.

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۶۹ ..... ص : ۱۰۸

(آیه ۱۶۹)- در آیات گذشته سخن از نیاکان یهود بود، ولی در این آیه، بحث از فرزندان و اخلاف آنها به میان آمده است.

نخست یادآور می‌شود که: «پس از آنها، فرزندانی جای آنها را گرفتند که وارث کتاب (آسمانی تورات) شدند اما با این حال متاع این دنیای پست را گرفته» بر اطاعت خدا ترجیح می‌دهند (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الْأَدْنى).

سپس اضافه می کند: هنگامی که آنها در کشمکش وجدان از یک سو، و منافع مادی از سوی دیگر قرار می گیرند، دست به

دامن امیدهای کاذب زده، «و می‌گویند (ما این منفعت نقد را مشروع یا نامشروع به چنگ می‌آوریم، خداوند رحیم و مهربان است) و به زودی ما مورد بخشش قرار خواهیم گرفت» (وَ یَقُولُونَ سَیُغْفَرُ لَنا).
این جمله نشان می‌دهد که آنها بعد از انجام چنین کاری یک نوع پشیمانی زود گذر و حالت توبه ظاهری به خود می‌گرفتند، ولی بطوری که قرآن می‌گوید:
این ندامت و پشیمانی آنها به هیچ وجه ریشه نداشت به همین دلیل «اگر سود مادی دیگری همانند آن به دستشان می‌آمد، آن را نیز می‌گرفتند» (وَ إِنْ یَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ یَأْخُذُوهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۹
در هر حال این جمله اشاره به رشوه خواریهای جمعی از یهود، و تحریف آیات آسمانی به خاطر آن، و فراموش کردن احکام پروردگار به خاطر تضادّ با منافع آنها می‌کند.
لذا به دنبال آن می‌فرماید: «آیا اینها به وسیله کتاب آسمانیشان (تورات) پیمان نبسته بودند که بر خدا (دروغ نبندند و احکام او را تحریف نکنند و) جز حق چیزی نگویند؟!» (أَ لَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثاقُ الْکِتابِ أَنْ لا یَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ).
سپس می‌گوید: اگر آنها از آیات الهی آگاهی نداشتند و دست به این اعمال خلاف می‌زدند ممکن بود برای خودشان عذری بسازند، ولی اشکال کار این است که: «آنها کرارا محتویات تورات را دیده و فهمیده بودند» (وَ دَرَسُوا ما فِیهِ). در عین حال آن را ضایع ساختند و فرمانش را پشت سر انداختند.
سر انجام می‌فرماید: اینها اشتباه می‌کنند، و این اعمال و متاعها سودی برای آنها نخواهد داشت، بلکه «سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است» (وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ).
«آیا شما حقایقی را به این روشنی درک نمی‌کنید» (أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۷۰ ..... ص : ۱۰۹

(آیه ۱۷۰)- در این آیه در برابر گروه فوق اشاره به گروه دیگر می‌کند که آنها نه تنها از هرگونه تحریف و کتمان آیات الهی برکنار بودند، بلکه به آن تمسک جسته و موبه‌مو آنها را اجرا کردند، قرآن این جمعیت را «مصلحان جهان» نام نهاده و اجر و پاداش مهمی برای آنها قائل شده و در باره آنها چنین می‌گوید: «کسانی که تمسک به کتاب پروردگار جویند و نماز را برپا دارند (پاداش بزرگی خواهند داشت) زیرا ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم ساخت» (وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ إِنَّا لا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ).
آیه فوق به خوبی نشان می‌دهد که اصلاح واقعی در روی زمین بدون تمسک به کتب آسمانی و فرمانهای الهی امکان پذیر نمی‌باشد، و این تعبیر بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که دین و مذهب تنها یک برنامه مربوط به جهان ماوراء طبیعت و یا سرای آخرت نیست، بلکه آیینی است در متن زندگی انسانها، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۱۰
و در طریق حفظ منافع تمام افراد بشر و اجرای اصول عدالت و صلح و رفاه و آسایش و بالاخره هر مفهومی که در معنی وسیع «اصلاح» جمع است.

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۷۱ ..... ص : ۱۱۰

(آیه ۱۷۱)- آخرین سخن در باره قوم یهود: این آیه آخرین آیه‌ای است که در این سوره پیرامون زندگی بنی اسرائیل سخن

می‌گوید و در آن سرگذشت دیگری را به جمعیت یهود یادآوری می‌کند، سرگذشتی که هم درس عبرت است و هم دلیل بر سپردن یک پیمان، می‌گوید: به خاطر بیاورید «هنگامی که کوه را بالای سر آنها قرار دادیم، آنچنان که گویی سایبانی بر سر آنها بود» (وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ).

«و آنچنان که آنها گمان بردند بر سرشان سقوط خواهد کرد» (وَ ظَنُّوا أَنَّهُ واقِعٌ بِهِمْ). وحشت و اضطراب سراسر وجودشان را گرفت، و به تضرع افتادند.

در همان حال به آنها گفتیم «آنچه را از احکام به شما داده‌ایم با جدیت و قوت بگیرید» (خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ).

«و آنچه در آن مانده است به خاطر داشته باشید تا پرهیزکار شوید» (وَ اذْكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ). از کیفر خدا بترسید و به پیمانهایی که در آن از شما گرفته‌ایم عمل کنید.

یعنی، تمام رسالت موسی (ع) و سایر انبیاء و مبارزات درگیریهای مستمر و سخت آنان، و ناراحتیها و شداید طاقت فرسایی که تن به آن دادند، همه برای آن بوده است که فرمان خدا و اصول حق و عدالت و پاکی و تقوا در میان همه بطور کامل اجرا گردد.

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۷۲ ..... ص : ۱۱۰

(آیه ۱۷۲)- پیمان نخستین و عالم ذر: این آیه اشاره‌ای به «توحید فطری» و وجود ایمان به خدا در اعماق روح آدمی است و به همین جهت بحثهایی را که در آیات گذشته این سوره در زمینه «توحید استدلالی» بوده است تکمیل می‌کند.

خداوند روی سخن را در این آیه به پیامبر کرده، نخست چنین می‌گوید:

به خاطر بیاور «موقعی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذرّیه آنها را برگرفت و آشکار ساخت و آنها را گواه بر خویشتن نمود (و از آنها پرسید:) آیا من پروردگار برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۱۱۱

شما نیستم؟ آنها همگی گفتند: آری! گواهی می‌دهیم» (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى شَهِدْنا).

سپس اشاره به هدف نهایی این سؤال و جواب و گرفتن پیمان از فرزندان آدم در مسأله توحید نموده، می‌فرماید: این کار را خداوند به این جهت انجام داد «که در روز قیامت نگویید ما از این موضوع (توحید و شناسایی خدا) غافل بودیم» (أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هذا غافِلِينَ).

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۷۳ ..... ص : ۱۱۱

(آیه ۱۷۳)- در این آیه اشاره به هدف دیگر این پیمان کرده، می‌گوید: این پیمان را به خاطر آن گرفتیم که «نگویید: پدران ما پیش از ما بت پرست بودند و ما هم فرزندانی بعد از آنها بودیم (و چاره‌ای جز تبعیت از آنها نداشتیم) آیا ما را به گناه افراد بیهوده کار مجازات می‌کنی» (أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَكَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِكُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ).

### سورة الأعراف(۷): آية ۱۷۴ ..... ص : ۱۱۱

(آیه ۱۷۴)- آری «این گونه ما آیات را توضیح می‌دهیم و روشن می‌سازیم (تا بدانند نور توحید از آغاز در روح آنها بوده)

شاید با توجه به این حقایق به سوی حق باز گردند» (وَ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ وَ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ).

منظور از این عالم و این پیمان همان «عالم استعدادها» و «پیمان فطرت» و تکوین و آفرینش است، به این ترتیب که به هنگام خروج فرزندان آدم به صورت «نطفه» از صلب پدران به رحم مادران که در آن هنگام ذراتی بیش نیستند خداوند استعداد و آمادگی برای حقیقت توحید به آنها داده است، هم در نهاد و فطرتشان این سرّ الهی به صورت یک حس درون ذاتی به ودیعه گذارده شده است و هم در عقل و خردشان به صورت یک حقیقت خودآگاه! بنابراین همه افراد بشر دارای روح توحیدند و سؤالی که خداوند از آنها کرده به زبان تکوین و آفرینش است و پاسخی که آنها داده‌اند نیز به همین زبان است.

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۷۵ ..... ص : ۱۱۱

( آیه ۱۷۵)- دانشمندی که در خدمت فراعنه در آمد: در اینجا اشاره به یکی دیگر از داستانهای بنی اسرائیل شده است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۱۲

نخست روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «و بر آنها بخوان داستان آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی سر انجام خود را از آن تهی ساخت و گرفتار وسوسه‌های شیطان گشت و از گمراهان گردید» (وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ الَّذِی آتَیْناهُ آیاتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوِینَ).

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۷۶ ..... ص : ۱۱۲

### اشاره

(آیه ۱۷۶))- در این آیه این موضوع را چنین تکمیل می‌کند که «و اگر می‌خواستیم (می‌توانستیم او را در همان مسیر حق به اجبار نگاه داریم) و به وسیله آن آیات و علوم، مقام والا بدهیم» (وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها).

ولی مسلّم است که نگاهداری اجباری افراد در مسیر حق با سنّت پروردگار که سنّت اختیار و آزادی اراده است، سازگار نیست و نشانه شخصیت و عظمت کسی نخواهد بود، لذا بلافاصله اضافه می‌کند:

ما او را به حال خود رها کردیم «و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد» (وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ).

سپس این شخص را تشبیه به سگی می‌کند که همیشه زبان خود را همانند حیوانات تشنه بیرون آورده، می‌گوید: «او همانند سگ است که اگر به او حمله کنی دهانش باز و زبانش بیرون است و اگر او را به حال خود واگذاری باز چنین است» (فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ).

او بر اثر شدت هوی پرستی و چسبیدن به لذات جهان ماده، یک حال عطش نامحدود و پایان ناپذیر به خود گرفته که همواره دنبال دنیاپرستی می‌رود، همچون یک «سگ هار» که بر اثر بیماری هاری حالت عطش کاذب به او دست می‌دهد و در هیچ حال سیراب نمی‌شود.

سپس اضافه می‌کند که: «این مثل (مخصوص به این شخص معین نیست، بلکه) مثالی است برای همه جمعیتهایی که آیات خدا را تکذیب کنند» (ذلِکَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا).

«این داستان را برای آنها بازگو کن، شاید در باره آن بیندیشند» و مسیر صحیحی را پیدا کنند (فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ

يَتَفَكَّرُونَ). برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۱۱۳

## بعلم باعورا دانشمند دنياپرست و منحرف- ..... ص : ۱۱۳

از بسيارى از روايات و كلمات مفسران مى‌شود كه منظور از اين شخص مردى به نام «بلعم باعورا» بوده، كه در عصر موسى زندگى مى‌كرد و از دانشمندان و علماى مشهور بنى اسرائيل محسوب مى‌شد، و حتى موسى از وجود او به عنوان يك مبلّغ نيرومند استفاده مى‌كرد، و كارش در اين راه آن قدر بالا گرفت كه دعايش در پيشگاه خدا به اجابت مى‌رسيد، ولى بر اثر تمايل به فرعون و وعد و وعيدهاى او از راه حق منحرف شد و همه مقامات خود را از دست داد، تا آنجا كه در صف مخالفان موسى قرار گرفت.

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۷۷ ..... ص : ۱۱۳

(آيه ۱۷۷))- در اين آيه و آيه بعد در واقع يك نتيجه كلى و عمومى از سرگذشت «بلعم» و علماى دنياپرست گرفته، نخست مى‌گويد: «چه بد مثلى دارند آنها كه آيات ما را تكذيب و انكار كردند» و چه بد عاقبت و سرنوشتى در انتظار آنهاست (ساءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا).

ولى آنها به ما ظلم و ستم نمى‌كردند، بلكه «بر خويشتن ستم روا مى‌داشتند» (وَ أَنْفُسَهُمْ كانُوا يَظْلِمُونَ).

چه ستمى از اين بالاتر كه سرمايه‌هاى معنوى علوم و دانشهاى خويش را كه مى‌توانند باعث سر بلندى خود آنها و جامعه‌هايشان گردد در اختيار صاحبان «زر» و «زور» مى‌گذارند و به بهاى ناچيز مى‌فروشند.

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۷۸ ..... ص : ۱۱۳

(آيه ۱۷۸))- اما به هوش باشيد كه رهايى از اين گونه لغزشها و دامهاى شيطانى، بدون توفيق و هدايت الهى ممكن نيست «آن كس را كه خدا هدايت كند (و توفيق را رفيق راهش سازد) هدايت يافته واقعى اوست» (مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي).

«و كسانى را كه خداوند گمراه سازد (و بر اثر اعمالشان به حال خود رها سازد يا وسائل پيروزى و موفقيت را در برابر وسوسه‌هاى شيطانى آنان بگيرد) زيانكار واقعى همانها هستند» (وَ مَنْ يُضْلِلْ فَأُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۷۹ ..... ص : ۱۱۳

(آيه ۱۷۹))- نشانه‌هاى دوزخيان: در اين آيه و دو آيه بعد مردم به دو گروه تقسيم شده‌اند و صفات هر كدام توضيح داده شده: «گروه دوزخيان و گروه بهشتيان». برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۱۱۴

نخست در باره دوزخيان با سوگند و تأكيد چنين مى‌گويد: «ما بسيارى از جن و انس را براى دوزخ آفريديم» (وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ).

گرچه خداوند همه را پاك آفريده، ولى گروهى با اعمال خويش خود را نامزد دوزخ مى‌كنند و سر انجامشان شوم و تاريك

است و گروهی با اعمال خود، خود را نامزد بهشت می‌سازند و عاقبت کارشان خوشبختی و سعادت است.
سپس صفات گروه دوزخی را در سه جمله خلاصه می‌کند: نخست این که:
«آنها قلبهایی دارند که با آن درک و اندیشه نمی‌کنند» (لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها).
دیگر این که: «چشمهای روشن و حقیقت بین دارند اما با آن چهره حقایق را نمی‌نگرند» و همچون نابینایان از کنار آن می‌گذرند (وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها).
سوم این که: «با داشتن گوش سالم، سخنان حق را نمی‌شنوند» و همچون کران خود را از شنیدن حرف حق محروم می‌سازند (وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها).
«اینها در حقیقت همچون چهارپایانند» (أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ). چرا که امتیاز آدمی از چهارپایان در فکر بیدار و چشم بینا و گوش شنواست که متأسفانه آنها همه را از دست داده‌اند «بلکه آنها از چهارپایان گمراهتر و پست‌تر می‌باشند» (بَلْ هُمْ أَضَلُّ).
چرا که چهارپایان دارای این استعدادها و امکانات نیستند، ولی آنها با داشتن عقل سالم و چشم بینا و گوش شنوا امکان همه گونه ترقی و تکامل را دارند، اما بر اثر هوی پرستی و گرایش به پستیها این استعدادها را بلااستفاده می‌گذارند.
«آنها افراد غافل و بیخبری هستند» و به همین جهت در بیراهه‌های زندگی سرگردانند (أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ).
چشمه آب حیات کنار دستشان، ولی از تشنگی فریاد می‌کشند، درهای سعادت در برابر رویشان باز است، اما حتی به آن نگاه نمی‌کنند.

## سورة الأعراف(٧): آية ١٨٠ ..... ص : ١١٤

(آیه ١٨٠)- در این آیه اشاره به وضع گروه بهشتی کرده، صفات آنان را بیان می‌کند، نخست برای بیرون آمدن از صف دوزخیان مردم را به توجه عمیق به اسماء حسنای خدا دعوت نموده، می‌فرماید: «برای خدا نامهای نیکی است، خدا را به آنها بخوانید» (وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌٢، ص: ١١٥
منظور از «اسماء حسنی»، صفات مختلف پروردگار است که همگی نیک و همگی «حسنی» است.
و منظور از خواندن خدا به اسماء حسنی تنها این نیست که الفاظ را بر زبان جاری کنیم و مثلا بگوییم یا عالم، یا قادر، یا ارحم الرّاحمین، بلکه در واقع این است که این صفات را در وجود خودمان به مقدار امکان پیاده کنیم، و به تعبیر دیگر متصف به اوصاف او و متخلق به اخلاقش گردیم، و نیز اگر در بعضی روایات مانند روایتی که از امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه نقل شده می‌خوانیم: نحن و اللّه الاسماء الحسنی به خدا سوگند ما اسماء حسنای خدا هستیم، اشاره به آن است که پرتو نیرومندی از آن صفات الهی در وجود ما منعکس شده و شناخت ما به شناخت ذات پاکش کمک می‌کند.
سپس مردم را از این نکته برحذر می‌دارد که اسامی خدا را تحریف نکنند و می‌گوید: «آنها که اسماء خدا را تحریف کرده‌اند رها سازید، آنها به زودی به جزای اعمال خویش گرفتار خواهند شد» (وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمائِهِ سَيُجْزَوْنَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ).
منظور از الحاد در اسماء خدا این است که الفاظ و مفاهیم آن را تحریف کنیم، یا او را به اوصافی توصیف نماییم که شایسته آن نیست، همانند مسیحیان که قائل به تثلیث و خدایان سه گانه شده‌اند، و یا این که صفات او را بر مخلوقاتش تطبیق نماییم.

## سورة الأعراف(٧): آية ١٨١ ..... ص : ١١٥

(آيه ۱۸۱))- اين آيه به دو قسمت كه اساسى‌ترين صفات گروه بهشتيان است اشاره مى كند، مى‌فرمايد: «و از كسانى كه آفريديم، امت و گروهى هستند كه مردم را به حق هدايت مى كنند و به آن حكم مى كنند» (وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ).

در واقع آنها دو برنامه ممتاز دارند، فكر، هدف، دعوت و فرهنگشان حق و به سوى حق است، و نيز عمل و برنامه‌ها و حكومتشان بر اساس حق و حقيقت مى‌باشد.

برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۱۱۶

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۸۲ ..... ص : ۱۱۶

(آيه ۱۸۲)- مجازات استدراج: در اين آيه و آيه بعد يكى از مجازاتهاى الهى كه به صورت يك سنّت در باره بسيارى از گنهكاران سركش اجرا مى‌شود، بيان شده و آن «عذاب استدراج» است.

استدراج در دو مورد از قرآن مجيد آمده است. يكى در آيه مورد بحث و ديگرى در آيه ۴۴ سوره قلم و هر دو مورد در باره انكار كنندگان آيات الهى است.

خداوند در اين آيه مى‌فرمايد: «آنها كه آيات ما را تكذيب و انكار كردند تدريجا، مرحله به مرحله، از راهى كه نمى‌دانند، در دام مجازات گرفتارشان مى كنيم» و زندگى آنها را درهم مى‌پيچيم (وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۸۳ ..... ص : ۱۱۶

(آيه ۱۸۳))- در اين آيه همان مطلب را به اين صورت تأكيد مى كند: چنان نيست كه با شتابزدگى چنين كسانى را فورا مجازات كنم، بلكه «به آنها مهلت و فرصت كافى (براى تنبه و بيدارى) مى‌دهم» و هنگامى كه بيدار نشدند، گرفتارشان مى‌سازم (وَ أُمْلِي لَهُمْ). زيرا كسانى شتاب و عجله مى‌كنند كه قدرت كافى ندارند و مى‌ترسند فرصت از دستشان برود «ولى نقشه من و مجازاتهايم آنچنان قوى و حساب شده است» كه هيچ كس را قدرت فرار از آن نيست (إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ).

اين آيه به همه گنهكاران هشدار مى‌دهد كه تأخير كيفر الهى را دليل بر پاكى و درستى خود، و يا ضعيف و ناتوانى پروردگار، نگيرند، و ناز و نعمتهايى را كه در آن غرقند، نشانه تقربشان به خدا ندانند، چه بسا اين پيروزيها و نعمتهايى كه به آنها مى‌رسد مقدمه مجازات استدراجى پروردگار باشد، خدا آنها را غرق نعمت مى كند و به آنها مهلت مى‌دهد و بالا و بالاتر مى‌برد، اما سر انجام چنان بر زمين مى كوبد كه اثرى از آنها باقى نماند و تمام هستى و تاريخشان را درهم مى‌پيچد.

از امام صادق عليه السّلام در تفسير آيه فوق چنين نقل شده كه فرمود: «منظور از اين آيه بنده گنهكارى است كه پس از انجام گناه، خداوند او را مشمول نعمتى قرار مى‌دهد ولى او نعمت را به حساب خوبى خودش گذاشته و از استغفار در برابر گناه غافلش مى‌سازد».

برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۱۱۷

## سورة الأعراف(۷): آية ۱۸۴ ..... ص : ۱۱۷

### اشاره

(آیه ۱۸۴)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۱۷

مفسران اسلامی چنین نقل کرده‌اند: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که در مکّه بود، شبی بر کوه صفا برآمد و مردم را به سوی توحید و یکتاپرستی دعوت نمود، مخصوصا تمامی طوائف قریش را صدا زد و آنها را از مجازات الهی برحذر داشت، تا مقدار زیادی از شب گذشت، بت پرستان مکّه گفتند: «رفیق ما دیوانه شده، از شب تا صبح نعره می‌کشید»! در این موقع آیه نازل شد و به آنها در این زمینه پاسخ دندانشکنی داد

### تفسیر: ..... ص : ۱۱۷

تهمتها و بهانه‌ها- در این آیه نخست خداوند به گفتار بی‌اساس بت پرستان دائر به جنون پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین پاسخ می‌گوید: «آیا آنها فکر و اندیشه خود را به کار نینداختند که بدانند همنشین آنها (پیامبر) هیچ گونه آثاری از جنون ندارد» (أَ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ).
بیش از چهل سال در میان آنها رفت و آمد داشته، و همواره فکر، عقل و تدبیرش را دیده‌اند، چگونه یکباره چنین وصله‌ای را به وی چسباندند، و به دنبال این جمله می‌گوید: «او فقط بیم دهنده آشکاری است» که جامعه خویش را از خطراتی که با آن رو برو است برحذر می‌دارد (إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِیرٌ مُبِینٌ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۸۵ ..... ص : ۱۱۷

(آیه ۱۸۵)- در این آیه برای تکمیل این بیان آنها را به مطالعه عالم هستی، آسمانها و زمین، دعوت می‌کند و می‌گوید: «آیا در حکومت آسمانها و زمین و مخلوقاتی که خدا آفریده از روی دقت و فکر نظر نیفکندند» (أَ وَ لَمْ یَنْظُرُوا فِی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَیْءٍ).
تا بدانند این عالم وسیع آفرینش با این نظام حیرت انگیز بیهوده آفریده نشده و هدفی برای آن بوده است، و دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در حقیقت دنباله همان هدف آفرینش، یعنی تکامل و تربیت انسان است.
سپس برای این که آنها را از خواب غفلت بیدار سازد، می‌فرماید: آیا در این موضوع نیز اندیشه نکردند که: ممکن است پایان زندگی آنها نزدیک شده باشد، (اگر امروز ایمان نیاورند، و دعوت این پیامبر را نپذیرند، و قرآنی را که بر او نازل شده است با این همه نشانه‌های روشن قبول نکنند) به کدام سخن بعد از آن ایمان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۱۸
خواهند آورد»؟ (وَ أَنْ عَسی أَنْ یَکُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ).

### سورة الأعراف(۷): آیة ۱۸۶ ..... ص : ۱۱۸

(آیه ۱۸۶))- سر انجام در این آیه سخن را با آنها چنین پایان می‌دهد که «هر کس را خداوند (به خاطر اعمال زشت و مستمرش) گمراه سازد، هیچ هدایت کننده‌ای ندارد، و خداوند آنها را همچنان در طغیان و سرکشی رها می‌سازد تا حیران و سرگردان شوند» (مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَلا هادِیَ لَهُ وَ یَذَرُهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ).

این گونه تعبیرات مخصوص به گروهی است که آن چنان در برابر حقایق، لجوج و متعصب و معاندند که گویی پرده بر چشم و گوش و قلبشان افتاده، پرده‌های تاریکی که نتیجه اعمال خود آنهاست، و منظور از «اضلال الهی» نیز همین است.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۸۷ ..... ص : ۱۱۸

### اشاره

(آیه ۱۸۷)-

### شأن نزول: ..... ص : ۱۱۸

طایفه قریش به چند نفر مأموریت دادند که به نجران سفر کنند، و از دانشمندان یهود که (علاوه بر مسیحیان) در آنجا ساکن بودند مسائل پیچیده‌ای را سؤال کنند، و در بازگشت آنها را در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مطرح سازند (به گمان این که پیامبر از پاسخ آنها عاجز می‌ماند) از جمله سؤالات این بود که در چه زمانی قیامت برپا می‌شود، هنگامی که آنها این پرسش را از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کردند، آیه مورد بحث نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۱۱۸

کی قیامت برپا می‌شود؟ با این که برای آیه شأن نزول خاصی ذکر شده در عین حال پیوند روشنی نیز با آیات قبل دارد، زیرا در آیات قبل اشاره به مسأله قیامت و لزوم آمادگی برای چنین روزی شده بود، طبعا به دنبال چنین بحثی این سؤال برای بسیاری از مردم پیش می‌آید که قیامت کی برپا خواهد شد، لذا قرآن می‌گوید: «از تو در باره ساعت (روز رستاخیز) می‌پرسند، که در چه زمانی وقوع می‌یابد»؟ (یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَیَّانَ مُرْساها).

سپس اضافه می‌کند که ای پیامبر! در پاسخ این سؤال صریحا «بگو: این علم تنها نزد پروردگار من است، و هیچ کس جز او نمی‌تواند وقت آن را آشکار سازد» (قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ).

ولی دو نشانه سر بسته برای آن بیان می‌کند، نخست می‌گوید: «قیام ساعت در آسمانها و زمین، مسأله سنگینی است» (ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۱۹

چه حادثه‌ای ممکن است از این سنگین‌تر بوده باشد، در حالی که در آستانه قیامت، همه کرات آسمانی به هم می‌ریزند، آفتاب خاموش، ماه تاریک، ستارگان بی‌فروغ و اتمها متلاشی می‌گردند، و از بقایای آنها جهانی نو با طرحی تازه ریخته می‌شود.

دیگر اینکه قیام ساعت، بدون مقدمات تدریجی، و به شکل انقلابی، تحقق می‌یابد «و جز بطور ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید» (لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَةً).

بار دیگر می‌گوید: «چنان از تو سؤال می‌کنند که گویی تو از زمان وقوع قیامت با خبری»! (یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها).

بعد اضافه می‌کند که در جواب آنها «بگو: این علم تنها نزد خداست ولی بیشتر مردم از این حقیقت آگاهی ندارند» که چنین علمی مخصوص ذات پاک اوست، لذا پی‌درپی از آن می‌پرسند (قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ).

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۸۸ ..... ص : ۱۱۹

### اشاره

((آیه ۱۸۸))

### شأن نزول: ..... ص :۱۱۹

اهل مکّه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفتند: تو اگر با خدا ارتباط داری آیا پروردگار تو را از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی‌سازد که از این طریق بتوانی آنچه به سود و منفعت است تهیه کنی و آنچه به زیان است کنار بگذاری و یا از خشکسالی، و یا پرآبی مناطق مختلف آگاه سازد تا به موقع از مناطق خشک به سرزمینهای پربرکت کوچ کنی؟! در این هنگام آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۱۱۹

اسرار نهان را فقط خدا می‌داند- در آیه قبل عدم آگاهی هیچ کس جز خدا نسبت به زمان قیام «قیامت» مورد بحث بود و در این آیه سخن از نفی علم غیب بطور کلی در میان است.

در نخستین جمله، به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گوید: «به آنها بگو: من مالک و صاحب اختیار هیچ گونه سود و زیانی در باره خویش نیستم مگر آنچه را که خدا بخواهد» (قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَ لا ضَرًّا إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ).

انسان در کارهای خود، قدرت و نیرویی از خویش ندارد بلکه همه قدرتها از ناحیه خداست و اوست که این تواناییها را در اختیار انسان گذاشته است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۰

پس از بیان این موضوع، اشاره به مسأله مهم دیگری می‌کند که مورد سؤال گروهی بود و آن اینکه به پیامبرش می‌گوید به آنها بگو: من از غیب و اسرار نهان آگاه نیستم «زیرا اگر از اسرار نهان آگاهی داشتم منافع فراوانی را برای خودم می‌ساختم و هیچ گونه زیانی به من نمی‌رسید» (وَ لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَ ما مَسَّنِیَ السُّوءُ).

سپس مقام واقعی و رسالت خویش را در یک جمله کوتاه و صریح بیان کرده می‌گوید: «من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده برای افرادی که ایمان می‌آورند هستم» (إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۸۹ ..... ص : ۱۲۰

(آیه ۱۸۹))- کفران یک نعمت بزرگ! در اینجا به گوشه دیگری از حالات مشرکان و طرز تفکر آنها و پاسخ به اشتباهاتشان اشاره شده است و از آنجا که آیه قبل اشاره به توحید افعالی خدا بود، آیات بعد مکمل آنها محسوب می‌شود.
نخست می‌گوید: «او کسی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید» (هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها).
این دو در کنار هم زندگی آرام بخشی داشتند، «اما هنگامی که زوج با همسر خود آمیزش جنسی کرد، باری سبک برداشت (به گونه‌ای که در آغاز کار این حمل برای او مشکلی ایجاد نمی‌کرد، و با داشتن حمل) به کارهای خود همچنان ادامه می‌داد» (فَلَمَّا تَغَشَّاها حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِیفاً فَمَرَّتْ بِهِ).
اما با گذشت شب و روز، حمل او کم‌کم سنگین شد «و چون سنگین شد» (فَلَمَّا أَثْقَلَتْ). در این هنگام دو همسر، انتظار فرزندی را می‌کشیدند و آرزو داشتند خداوند فرزند صالحی به آنها مرحمت کند، لذا «متوجه درگاه خدا شدند و پروردگار خویش را چنین خواندند: بار الها! اگر به ما فرزند صالحی عطا کنی از شکرگزاران خواهیم بود» (دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُما لَئِنْ آتَیْتَنا صالِحاً لَنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۹۰ ..... ص : ۱۲۰

(آیه ۱۹۰))- «ولی هنگامی که خداوند فرزندی سالم با تناسب اندام و شایستگی کامل به آنها داد، آنها برای خدا در این نعمت بزرگ شرکایی قائل برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۱
شدند، اما خداوند برتر و بالاتر از شرک آنهاست» (فَلَمَّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَهُ شُرَکاءَ فِیما آتاهُما فَتَعالَی اللَّهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۹۱ ..... ص : ۱۲۱

(آیه ۱۹۱))- به دنبال این جریان، قرآن بار دیگر فکر و عقیده بت پرستی را با بیان روشن و کوبنده‌ای محکوم می‌کند، و می‌گوید: «آیا اینها موجوداتی را شریک خدا قرار می‌دهند که قادر بر آفرینش چیزی نیستند، بلکه خودشان مخلوق اویند» (أَ یُشْرِکُونَ ما لا یَخْلُقُ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۹۲ ..... ص : ۱۲۱

(آیه ۱۹۲))- به علاوه «این معبودهای ساختگی (در هیچ یک از مشکلات) قادر نیستند پرستش کنندگان خود را یاری کنند، و حتی قادر نیستند خود را نیز (در برابر مشکلات) یاری دهند» (وَ لا یَسْتَطِیعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَ لا أَنْفُسَهُمْ یَنْصُرُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۱۹۳ ..... ص : ۱۲۱

(آیه ۱۹۳))- این معبودها آنچنان هستند که «اگر شما بخواهید آنها را هدایت کنید، از شما پیروی نخواهند کرد» و حتی عقل و شعور آن را ندارند (وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدی لا یَتَّبِعُوکُمْ).

آنها که چنین هستند و ندای هادیان را نمی‌شنوند، چگونه می‌توانند دیگران را هدایت کنند؟
به هر حال «برای شما مساوی است، خواه آنها را، دعوت به سوی حق کنید و یا در برابرشان خاموش باشید» در هر دو صورت، این گروه بت پرستان لجوج، دست بردار نیستند (سَواءٌ عَلَيْكُمْ أَ دَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صامِتُونَ).

## سورة الأعراف(٧): آية ١٩٤ ..... ص : ١٢١

(آیه ۱۹۴)- این آیه و آیه بعد همچنان بحثهای توحید و مبارزه با شرک را ادامه می‌دهد، و پرستش غیر خدا را عملی سفیهانه و دور از منطق و عقل معرفی می‌نماید و با چهار دلیل، منطق بت پرستان را ابطال می‌کند.
نخست می‌گوید: «آنهایی را که شما جز خدا می‌خوانید (و عبادت می‌کنید و از آنان یاری می‌طلبید) بندگانی همچون خود شما هستند»! (إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبادٌ أَمْثالُكُمْ).
بنابراین معنی ندارد که انسان در مقابل چیزی که مثل خود او محکوم قوانین طبیعت است، به سجده بیفتد و دست نیاز به سوی او دراز کند و مقدرات برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۱۲۲
و سرنوشتش را در دست او بداند.
سپس اضافه می‌کند: اگر فکر می‌کنید آنها قدرت و شعوری دارند «آنها را بخوانید باید جواب شما را بدهند اگر راست می‌گویید» (فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).
و این دومین دلیلی است که برای ابطال منطق آنها بیان شده.

## سورة الأعراف(٧): آية ١٩٥ ..... ص : ١٢٢

(آیه ۱۹۵)- در سومین بیان روشن می‌سازد که آنها حتی از بندگان خود پست‌تر و ناتوانترند: خوب بنگرید «آیا آنها لا اقل همانند شما پاهایی دارند که با آن راه بروند» (أَ لَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِها).
«یا دستهایی دارند که با آن چیزی را بگیرند و کاری انجام دهند» (أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِها). «یا چشمهایی دارند که با آن ببینند» (أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِها).
«یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند» (أَمْ لَهُمْ آذانٌ يَسْمَعُونَ بِها).
به این ترتیب آنها به قدری ضعیفند، که حتی برای جابه‌جا شدن نیاز به کمک شما دارند و برای دفاع از موجودیت خود، نیازمند به حمایت هستند.
سر انجام در پایان آیه ضمن تعبیر دیگری که در حکم چهارمین استدلال است می‌گوید: ای پیامبر! «بگو: این معبودهایی را که شما شریک خدا قرار داده‌اید بر ضد من بخوانید و همگی دست به دست هم دهید و برای من تا آنجا که می‌توانید نقشه بکشید و در این کار هیچ گونه تأخیر روا مدارید» ببینیم با این حال کاری از همه شما ساخته است؟ (قُلِ ادْعُوا شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلا تُنْظِرُونِ).
یعنی اگر من دروغ می‌گویم و آنها مقربان خدا هستند و من به حریم احترامشان جسارت کرده‌ام، پس چرا آنها بر من غضب نمی‌کنند.

## سورة الأعراف(٧): آية ١٩٦ ..... ص : ١٢٢

(آیه ۱۹۶)- معبودهای بی‌ارزش: در تعقیب آیه گذشت که به مشرکان می‌گفت: شما و بتهایتان نمی‌توانید کوچکترین زیانی به من برسانید، در این آیه به دلیل آن اشاره کرده، می‌گوید: «ولیّ و سرپرست و تکیه گاه من خدایی است که این کتاب آسمانی را بر من نازل کرده است» (إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتابَ).

نه تنها من، «او همه صالحان و شایستگان را حمایت و سرپرستی می‌کند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۳

و مشمول لطف و عنایتش قرار می‌دهد» (وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ).

## سورة الأعراف(٧): آية ١٩٧ ..... ص : ١٢٣

(آیه ۱۹۷)- سپس بار دیگر به تأکید روی دلایل بطلان بت پرستی پرداخته، می‌گوید: «معبودهایی را که غیر از خدا می‌خوانید کاری از آنها ساخته نیست، نمی‌توانند شما را یاری کنند و نه خودشان را» (وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَ لا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ).

## سورة الأعراف(٧): آية ١٩٨ ..... ص : ١٢٣

(آیه ۱۹۸)- و از این بالاتر «اگر از آنها هدایت خویشتن را در مشکلات بخواهید، آنها حتی حرف شما را نمی‌شنوند»! (وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدى لا يَسْمَعُوا).

و حتی «آنها را می‌بینی که (با چشمهای مصنوعیشان) گویا به تو نگاه می‌کنند، ولی در حقیقت نمی‌بینند» (وَ تَراهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لا يُبْصِرُونَ).

مضمون دو آیه اخیر در آیات گذشته نیز آمده بود، و این تکرار به خاطر تأکید هر چه بیشتر روی مسأله مبارزه با بت پرستی و ریشه کن کردن نفوذ آن در روح و فکر مشرکان از طریق تلقین مکرر است.

## سورة الأعراف(٧): آية ١٩٩ ..... ص : ١٢٣

(آیه ۱۹۹)- وسوسه‌های شیطان: در اینجا شرایط تبلیغ و رهبری و پیشوایی مردم را به طرز بسیار جالب و فشرده بیان می‌کند و با آیات گذشته که اشاره به مسأله تبلیغ مشرکان داشت نیز تناسب دارد، نخست به سه قسمت از وظایف رهبران و مبلّغان به صورت خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شده، در آغاز می‌گوید در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش، عذرشان را بپذیر، و بیش از آنچه قدرت دارند از آنها مخواه و به هر حال «با آنها مدارا کن» (خُذِ الْعَفْوَ).

سپس دومین دستور را به این صورت می‌دهد: «مردم را به کارهای نیک و آنچه را عقل و خرد، شایسته می‌شناسد و خداوند آن را نیک معرفی کرده، دستور ده» (وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ).

در مرحله سوم دستور به تحمل و بردباری در برابر جاهلان داده، می‌گوید:

«از جاهلان روی بگردان و با آنها ستیزه مکن» (وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ).

رهبران و مبلّغان در مسیر خود با افراد متعصب، لجوج، جاهل و بی‌خبر، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۴

و افرادی که سطح فکر و اخلاق آنها بسیار پایین است، رو برو می‌شوند، از آنها دشنام می‌شنوند، هدف تهمتشان قرار می گیرند، سنگ در راهشان می‌افکنند.
راه پیروزی بر این مشکل گلاویز شدن با جاهلان نیست، بلکه بهترین راه تحمل و حوصله، نادیده گرفتن و نشنیده گرفتن این گونه کارهاست، و تجربه نشان می‌دهد برای بیدار ساختن جاهلان و خاموش کردن آتش خشم و حسد و تعصبشان، این بهترین راه است.

## سورة الأعراف(۷): آیة ۲۰۰ ..... ص : ۱۲۴

(آیه ۲۰۰)- در این آیه دستور دیگری می‌دهد که در حقیقت چهارمین وظیفه رهبران و مبلغان را تشکیل می‌دهد و آن این که بر سر راه آنها همواره وسوسه‌های شیطانی در شکل مقام، مال، شهوت و امثال اینها خودنمایی می کند.
قرآن دستور می‌دهد که: «و هر گاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر که او شنونده و داناست»! (وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۲۰۱ ..... ص : ۱۲۴

(آیه ۲۰۱)- در این آیه راه غلبه و پیروزی بر وسوسه‌های شیطان را، به این صورت بیان می کند که: «پرهیزکاران هنگامی که وسوسه‌های شیطانی، آنها را احاطه می کند به یاد خدا (و نعمتهای بی‌پایانش، به یاد عواقب شوم گناه و مجازات دردناک خدا) می‌افتند، در این هنگام (ابرهای تیره و تار وسوسه از طرف قلب آنها کنار می‌رود و) راه حق را به روشنی می‌بینند و انتخاب می کنند» (إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ).
اصولا- هر کس در هر مرحله‌ای از ایمان و در هر سن و سال گهگاه گرفتار وسوسه‌های شیطانی می گردد، و گاه در خود احساس می کند که نیروی محرک شدیدی در درون جانش آشکار شده و او را به سوی گناه دعوت می کند، این وسوسه‌ها و تحریکها، مسلما در سنین جوانی بیشتر است.
تنها راه نجات از آلودگی، نخست فراهم ساختن سرمایه «تقوا» است که در آیه فوق به آن اشاره شده، و سپس «مراقبت» و سر انجام توجه به خویشتن و پناه بردن به خدا، یاد الطاف و نعمتهای او، و مجازاتهای دردناک خطاکاران است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۵

## سورة الأعراف(۷): آیة ۲۰۲ ..... ص : ۱۲۵

(آیه ۲۰۲)- در آیه گذشته مشاهده کردیم که چگونه پرهیزکاران در پرتو ذکر خدا از چنگال وسوسه‌های شیطانی رهایی می‌یابند، و این در حالی است که گناهکاران آلوده، که برادران شیطانند در دام او گرفتارند. این آیه در این باره چنین می گوید: «و (ناپرهیزکاران را) برادرانشان (از شیاطین) پیوسته در گمراهی پیش می‌برند، و باز نمی‌ایستند»! بلکه بی‌رحمانه حملات خود را بطور مداوم بر آنها ادامه می‌دهند (وَ إِخْوانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الغَيِّ ثُمَّ لا يُقْصِرُونَ).

## سورة الأعراف(۷): آیة ۲۰۳ ..... ص : ۱۲۵

(آیه ۲۰۳)- سپس حال جمعی از مشرکان و گنهکاران دور از منطق را شرح می‌دهد و می‌گوید هنگامی که آیات قرآن را برای آنها بخوانی آن را تکذیب می‌کنند «و هنگامی که آیه‌ای برای آنها نیاوری (و در نزول وحی تأخیر افتد) می‌گویند: (پس این آیات چه شد؟) چرا از پیش خود آنها را تنظیم نمی‌کنی»؟ مگر همه اینها وحی آسمانی نیست؟ (وَ إِذا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قالُوا لَوْ لا اجْتَبَيْتَها).

اما «به آنها بگو: من تنها از آنچه به سویم وحی می‌شود پیروی می‌کنم، و جز آنچه خدا نازل می‌کند، چیزی نمی‌گویم» (قُلْ إِنَّما أَتَّبِعُ ما يُوحى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي).

«این قرآن و آیات نورانیش وسیله بیداری و بینایی از طرف پروردگار است» که به هر انسان آماده‌ای دید و روشنایی و نور می‌دهد (هذا بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ).

«و مایه هدایت و رحمت برای افراد با ایمان و آنها که در برابر حق تسلیمند می‌باشد» (وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۲۰۴ ..... ص : ۱۲۵

(آیه ۲۰۴)- به هنگام شنیدن تلاوت قرآن خاموش باشید: این سوره (سوره اعراف) با بیان عظمت قرآن آغاز شده، و با آن پایان می‌پذیرد، در این آیه دستور می‌دهد: «هنگامی که قرآن تلاوت می‌شود، با توجه، به آن گوش دهید و ساکت باشید، شاید مشمول رحمت خدا گردید» (وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ).

از ظاهر آیه استفاده می‌شود که این حکم، عمومی و همگانی است و مخصوص به حال معینی نیست یعنی، شایسته و مستحب است که در هر کجا و در هر حال کسی قرآن را تلاوت کند، دیگران به احترام قرآن سکوت کنند و گوش برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۶

جان فرا دهند و پیام خدا را بشنوند و در زندگی خود از آن الهام گیرند، زیرا قرآن تنها کتاب قرائت نیست، بلکه کتاب فهم و درک و سپس عمل است.

تنها موردی که این حکم الهی شکل وجوب به خود می‌گیرد موقع نماز جماعت است که مأموم به هنگام شنیدن قرائت امام باید سکوت کند و گوش فرا دهد.

## سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۲۰۵ ..... ص : ۱۲۶

(آیه ۲۰۵)- سپس در این آیه برای تکمیل دستور فوق به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد- و البته یک حکم عمومی است اگرچه روی سخن در آن به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شده همانند بسیاری دیگر از تعبیرات قرآن- که: «پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف یاد کن» (وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً).

سپس اضافه می‌کند: «و آهسته و آرام نام او را بر زبان بیاور» (وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ).

و این کار را همواره «صبحگاهان و شامگاهان تکرار کن» (بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ).

«و هرگز از غافلان و بی‌خبران از یاد خدا مباش» (وَ لا تَكُنْ مِنَ الْغافِلِينَ).

یاد خدا همچون باران بهاری است که چون بر دل ببارد گلهای بیداری، توجه، احساس مسؤولیت، روشن‌بینی و هرگونه عمل مثبت و سازنده‌ای را می‌رویاند.

### سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۲۰۶ ..... ص : ۱۲۶

(آیه ۲۰۶)- سپس با این سخن سوره را پایان می‌دهد که نه تنها شما باید در همه حال به یاد خدا باشید، فرشتگان مقرب پروردگار و «آنها که در مقام قرب، نزد پروردگار تواند هیچ گاه از عبادت او تکبر نمی‌ورزند، و همواره تسبیح او می گویند و ذات پاکش را از آنچه شایسته مقام او نیست منزه می‌شمارند و در پیشگاه او سجده می‌نمایند» (إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ یَسْجُدُونَ).

«پایان سوره اعراف»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۷

### سوره انفال [۸] ..... ص : ۱۲۷

### اشاره

از سوره‌های «مدنی» و دارای ۷۵ آیه است

### دورنما و فشرده مباحث این سوره: ..... ص : ۱۲۷

نخست اشاره به بخش مهمی از مسائل مالی اسلام از جمله «انفال» و «غنائم» و «خمس» که پشتوانه مهمی برای «بیت المال» محسوب می گردد، شده است.

سپس مباحث دیگری مانند: صفات و امتیازات مؤمنان واقعی، و داستان جنگ بدر، یعنی نخستین برخورد مسلّحانه مسلمانان با دشمنان.

قسمت قابل ملاحظه‌ای از احکام جهاد و وظائف مسلمانان در برابر حملات پی گیر دشمن و لزوم آمادگی دائمی برای جهاد، و حکم اسیران و طرز رفتار با آنها جریان هجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و داستان آن شب تاریخی (لیلهٔ المبیت).

وضع مشرکان و خرافات آنها قبل از اسلام چگونگی ضعف و ناتوانی مسلمانان در آغاز کار و سپس تقویت آنها در پرتو اسلام.

مبارزه و درگیری با منافقان و راه شناخت آنها و بالاخره یک سلسله مسائل اخلاقی و اجتماعی سازنده دیگر.

به همین دلیل در فضیلت تلاوت این سوره در روایتی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «کسی که سوره «انفال» و «برائت» را در هر ماه بخواند، هرگز روح نفاق در وجود او وارد نخواهد شد و از پیروان حقیقی امیر مؤمنان علی علیه السّلام

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۸

خواهد بود و در روز رستاخیز از مائده‌های بهشتی با آنها بهره می گیرد، تا مردم از حساب خویش فارغ شوند».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۱ ..... ص : ۱۲۸

### اشاره

(آیه ۱)-

### شأن نزول: ..... ص : ۱۲۸

از «ابن عباس» چنین نقل شده که: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در روز جنگ «بدر» برای تشویق جنگجویان اسلام جوایزی برای آنها تعیین کرد، هنگامی که جنگ «بدر» پایان پذیرفت، جوانان برای گرفتن پاداش افتخارآمیز خود به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شتافتند. در این موقع میان دو نفر از انصار مشاجره لفظی پیدا شد و راجع به غنائم جنگ با یکدیگر گفتگو کردند، آیه نازل شد و صریحا غنائم را متعلق به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله معرفی کرد که هر گونه بخواهد با آن رفتار کند.

### تفسیر: ..... ص : ۱۲۸

آیه پیرامون غنائم جنگی صحبت می‌کند و به صورت قانون کلی، یک حکم وسیع اسلامی را بیان می‌دارد، خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گوید: «از تو در باره انفال سؤال می‌کنند» (یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ).

«بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله) است» (قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ).

بنابراین «تقوا را پیشه کنید و در میان خود اصلاح کنید و برادرانی را که با هم ستیزه کرده‌اند آشتی دهید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِکُمْ).

«و اطاعت خدا و پیامبرش کنید، اگر ایمان دارید» (وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ).

یعنی، تنها ایمان با سخن نیست، بلکه جلوه‌گاه ایمان، اطاعت بی‌قید و شرط در همه مسائل زندگی از فرمان خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.

انفال چیست؟ مفهوم اصلی انفال نه تنها غنائم جنگی بلکه همه اموالی را که مالك خصوصی ندارد- مثل بیشه‌زارها، جنگلها، درّه‌ها و سرزمینهای موات- شامل می‌شود و تمام این اموال متعلق به خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و قائم مقام اوست، و به تعبیر دیگر متعلق به حکومت اسلامی است و در مسیر منافع عموم مسلمین مصرف می‌گردد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۹

نکته دیگر این که در شأن نزول خواندیم در میان بعضی از مسلمانان مشاجره‌ای در مورد غنائم جنگی واقع شد و برای قطع این مشاجره نخست ریشه آن که مسأله غنیمت بود زده شد و بطور دربست در اختیار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قرار گرفت، سپس دستور اصلاح میان مسلمانان و افرادی که با هم مشاجره کردند، به دیگران داد.

اصولا «اصلاح ذات البین» و ایجاد تفاهم و زدودن کدورتها و دشمنیها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی، یکی از مهمترین برنامه‌های اسلامی است.

و در تعلیمات اسلامی به اندازه‌ای به این موضوع اهمیت داده شده که به عنوان یکی از برترین عبادات معرفی گردیده است.

امیر مؤمنان علی علیه السّلام در آخرین وصایایش به هنگامی که در بستر شهادت بود به فرزندانش فرمود: «من از جدّ شما

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: اصلاح رابطه میان مردم از انواع نماز و روزه مستحب هم برتر است».

### سورة الأنفال(۸): آية ۲ ..... ص : ۱۲۹

(آیه ۲)- پنج صفت ویژه مؤمنان: در آیه گذشته به تناسب گفتگویی که در امر غنایم میان بعضی از مسلمانان روی داده بود سخن از تقوا و پرهیزکاری و ایمان به میان آمد، برای تکمیل این موضوع به پنج قسمت از صفات برجسته مؤمنان اشاره کرده که سه قسمت آن، جنبه معنوی و باطنی دارد و دو قسمت آن جنبه عملی و خارجی، سه قسمت اول عبارتند از «احساس مسؤولیت» و «تکامل ایمان» و «توکل» و دو قسمت دیگر عبارتند از «ارتباط با خدا» و «ارتباط و پیوند با خلق خدا».

نخست می‌گوید: «مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دلهای آنها (به خاطر درک عظمت او و احساس مسؤولیت در پیشگاهش) ترسان می‌گردد» (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ).

سپس دومین صفت آنها را چنین بیان می‌کند: آنها همواره در مسیر تکامل پیش می‌روند و لحظه‌ای آرام ندارند «و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود بر ایمانشان افزوده می‌شود» (وَ إِذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیاتُهُ زادَتْهُمْ إِیماناً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۰

آنها همچنان مردگان زنده نما در جا نمی‌زنند و در یک حال رکود و یکنواختی مرگبار نیستند، هر روز که نو می‌شود فکر و ایمان و صفات آنها هم نو می‌شود.

سومین صفت بارز آنها این است که: «تنها بر پروردگار خویش تکیه و توکل می‌کنند» (وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ).

مفهوم توکل خودسازی و بلند نظری و عدم وابستگی به این و آن و ژرف نگری است، استفاده از عالم اسباب جهان طبیعت و حیات، عین توکل بر خداست، زیرا هر تأثیری در این اسباب است به خواست خدا و طبق اراده اوست.

### سورة الأنفال(۸): آية ۳ ..... ص : ۱۳۰

(آیه ۳)- پس از ذکر این سه قسمت، از صفات روحانی و نفسانی مؤمنان راستین می‌گوید: آنها در پرتو احساس مسؤولیت و درک عظمت پروردگار و همچنین ایمان فزاینده و بلندنگری توکل، از نظر عمل دارای دو پیوند محکمند، پیوند و رابطه نیرومندی با خدا و پیوند و رابطه نیرومندی با بندگان خدا «آنها کسانی هستند که نماز را (که مظهر رابطه با خداست) برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم در راه بندگان خدا انفاق می‌کنند» (الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ).

تعبیر به «اقامه نماز» (به جای خواندن نماز) اشاره به این است که نه تنها خودشان نماز می‌خوانند بلکه کاری می‌کنند که این رابطه محکم با پروردگار همیشه و در همه جا برپا باشد.

### سورة الأنفال(۸): آية ۴ ..... ص : ۱۳۰

(آیه ۴)- در این آیه موقعیت و مقام والا و پاداشهای فراوان این گونه مؤمنان راستین را بیان می‌کند، نخست می‌گوید: «مؤمنان حقیقی تنها آنها هستند» (أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا).

سپس سه پاداش مهم آنها را بیان می‌کند: «آنها درجات مهمی نزد پروردگارشان دارند» (لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ).

درجاتی که میزان و مقدار آن تعیین نشده، و همین ابهام دلالت بر فوق العادگی آن دارد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۱

به علاوه آنها «مشمول مغفرت (و رحمت و آمرزش) او خواهند شد» (وَ مَغْفِرَةٌ). «و روزیهای کریم (یعنی مواهب بزرگ و مستمر و همیشگی که نقص و عیبی در آن راه ندارد و حد و حسابی برای آن نیست) در انتظارشان می‌باشد» (وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ).

### سورة الأنفال(۸): آیة ۵ ..... ص : ۱۳۱

(آیه ۵)- در آیه اول این سوره خواندیم که پاره‌ای از مسلمانان تازه کار از چگونگی تقسیم غنائم «بدر» تا حدی ناراضی بودند، در این آیه خداوند به آنها می‌گوید: این تازگی ندارد که چیزی ناخوشایند شما باشد در حالی که صلاحتان در آن است، همان گونه که اصل جنگ بدر که فعلا گفتگو بر سر غنائم آن است برای بعضی ناخوشایند بود و دیدید سر انجام چه نتایج درخشانی برای مسلمانان دربرداشت.

آیه می‌گوید: این ناخشنودی پاره‌ای از افراد از طرز تقسیم غنائم بدر «همانند آن است که خداوند تو را به حق از خانه و جایگاهت در مدینه بیرون فرستاد در حالی که بعضی از مؤمنان کراهت داشتند» (کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ).

### سورة الأنفال(۸): آیة ۶ ..... ص : ۱۳۱

(آیه ۶)- این گروه ظاهربین و کم حوصله در مسیر راه به سوی بدر «مرتبا با تو مجادله و گفتگو در این فرمان حق داشتند، و با این که این واقعیت را دریافته بودند» که این فرمان خداست، ولی باز دست از اعتراض خویش برنمی‌داشتند (یُجادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَیَّنَ).

و آنچنان ترس و وحشت سراسر وجود آنها را فراگرفته بود که «گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و مرگ و نابودی خویش را با چشم خود می‌بینند» (کَأَنَّما یُساقُونَ إِلَی الْمَوْتِ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ).

ولی حوادث بعد نشان داد که آنها چقدر گرفتار اشتباه و ترس و وحشت بی‌دلیل بودند، و این جنگ چه پیروزیهای درخشانی برای مسلمانان به بار آورده، با دیدن چنین صحنه‌ای چرا بعد از جنگ بدر، در مورد غنائم زبان به اعتراض می‌گشایند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۲

### سورة الأنفال(۸): آیة ۷ ..... ص : ۱۳۲

#### اشاره

(آیه ۷)- غزوه بدر نخستین درگیری مسلّحانه اسلام و کفر:

چون در آیات گذشته اشاره‌ای به جنگ بدر شد، قرآن مجید بحث را به جنگ بدر کشانده و فرازهای حساسی از آن را تشریح می‌کند.

برای روشن شدن تفسیر این آیات و آیات آینده قبلا باید فشرده‌ای از جریان این جهاد اسلامی را از نظر بگذرانیم، تا ریزه کاریها و اشاراتی که در این آیات هست کاملا روشن گردد.

غزوه بـدر از اينجا آغاز شـد كه «ابو سـفيان» بزرگ «مكّه» در رأس يک كاروان نسبتا مهم تجارتى كه از چهل نفر با ۵۰ هزار دينار مال التجاره تشكيل مى‌شد از شام به سوى مدينه باز مى گشت، پيامبر صلّى اللّه عليه و آله به ياران خود دستور داد آماده حركت شونـد و به طرف اين كاروان بزرگ كه قسـمت مهمى از سـرمايه دشـمن را با خود حمل مى كرد بشـتابند و با مصادره كردن اين سرمايه، ضربه سختى بر قدرت اقتصادى و در نتيجه بر قدرت نظامى دشمن وارد كنند.
ابو سـفيان از يک سو به وسـيله دوستان خود در مدينه از اين تصميم پيامبر صلّى اللّه عليه و آله آگاه شد و از سوى ديگر چون موقعى كه اين كاروان براى آوردن مال التجاره به سوى شام مى‌رفت نيز مورد چنين تعرض احتمالى قرار گرفته بود، قاصدى را به سـرعت به مكّه فرسـتاد، قاصـد در حـالى كه طبق توصـيه ابو سـفيان بينى و گوش شتر خود را دريـده و خون به طرز هيجـان انگيزى از شتر مى‌ريخت و پيراهن خود را از دو طرف پاره كرده و وارونه سوار بر شتر نشسته بود تا توجه همه مردم را به سوى خود جلب كنـد، وارد مكّه شـد، و فريـاد برآورد: «اى مردم پيروزمنـد! كاروان خود را دريابيـد، كاروان خود را دريابيـد»! و از آنجا كه بسيارى از مردم مكّه در اين كاروان سـهمى داشـتند مردم به سـرعت بسـيج شدنـد و حـدود ۹۵۰ نفر مرد جنگى كه جمعى از آنها بزرگان و سرشـناسان مكّه بودنـد با هفتصـد شتر و يكصد رأس اسب به حركت درآمدند، و فرماندهى لشـكر به عهده «ابو جهل» بود.
پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و آله با ۳۱۳ نفر كه تقريبا مجموع مسـلمانان مبارز اسلام را در آن روز تشكيل مى‌دادند به نزديكى سرزمين بدر، بين راه مكّه و مدينه رسيده بود كه برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۱۳۳
خبر حركت سپاه قريش به او رسيد.
در اين هنگام با ياران خود مشورت كرد كه آيا به تعقيب كاروان ابو سـفيان و مصادره اموال كاروان بپردازد و يا براى مقابله با سپاه آماده شود جمعى مقابله با سـپاه دشـمن را ترجيح دادند ولى گروهى از اين كار اكراه داشتند، ولى پيامبر صلّى اللّه عليه و آله نظر گروه اول را پسنديد، و دستور داد آماده حمله به سپاه دشمن شوند.
از طرفى جمعى از مسـلمانان در وحشت و ترس فرو رفته بودنـد، و اصـرار داشـتند كه مبـارزه با اين گروه عظيم كه هيـچ گونه موازنه‌اى با آنها ندارد صـلاح نيست، ولى پيامبر صلّى اللّه عليه و آله با اين وعده الهى آنها را دلگرم ساخت و گفت: «خداوند به من وعده داده كه بر يكى از دو گروه پيروز خواهيد شد، يا بر كاروان قريش يا بر لشـكرشان، و وعده خداوند تخلف ناپذير است».
سپس به مسلمانان دستور داد كه در كنار چاه بدر فرود آيند.
در اين گير و دار ابو سـفيان توانست خود را با قافله از منطقه خطر رهايى بخشد، و از طريق ساحل دريا (درياى احمر) از بيراهه به سوى مكّه با عجله بشـتابد، و به وسـيله قاصدى به لشـكر پيغام فرستاد كه خدا كاروان شما را رهايى بخشيد، من فكر مى كنم مبارزه با محمد در اين شرايط لزوم ندارد ولى رئيس لشكر ابو جهل به بتهاى بزرگ «لات» و «عزّى» قسم ياد كرد كه ما نه تنها با آنها مبارزه مى كنيم بلكه تا داخل مدينه آنها را تعقيب خواهيم كرد.
سر انجام لشـكر قريش نيز وارد سـرزمين بدر شد، و غلامان خود را براى آوردن آب به سوى چاه فرسـتادند، ياران پيامبر صلّى اللّـه عليـه و آله آنهـا را گرفته و براى بـازجويى به خـدمت پيـامبر صـلّى اللّه عليه و آله آوردنـد، حضـرت از آنهـا پرسـيد شـما كيستيد؟ گفتند: غلامان قريشيم، فرمود: تعداد لشكر چند نفر است، گفتند: اطلاعى از اين موضوع نداريم.
فرمود: هر روز چند شتر براى غذا مى كشند، گفتند: نه تا ده شتر.
فرمود: جمعيت آنها از نهصد تا هزار نفر است (هر شتر خوراک يكصد مرد جنگى).

محیط، محیط رعب‌آور و به راستی وحشتناکی بود، لشکر قریش که با ساز برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۴
و برگ جنگی فراوان و نیرو و غذای کافی و حتی زنان خواننده و نوازنده برای تهییج یا سرگرمی لشکر قدم به میدان گذارده بودند، خود را با حریفی رو برو می‌دیدند که باورشان نمی‌آمد، با آن شرایط قدم به میدان جنگ بگذارند.

مشکل دیگری که جنگجویان از آن وحشت داشتند، وضع میدان بدر بود که از شنهای نرم که پاها در آن فرو می‌رفت پوشیده بود، در آن شب باران جالبی بارید، هم توانستند با آب آن وضو بسازند، خود را شستشو و صفا دهند و هم زمین زیر پای آنها سفت و محکم شد، و عجب این که این رگبار در سمت دشمن بطور شدید بود که آنها را ناراحت ساخت.

خبر تازه‌ای که به وسیله گزارشگران مخفی لشکر اسلام دریافت شد و بسرعت در میان مسلمانان انعکاس یافت این بود که آنها گزارش دادند، که لشکر قریش با آن همه امکانات، سخت بیمناکند گویی خداوند لشکری از وحشت در سرزمین قلب آنها فرو ریخته است.

فردا صبح لشکر کوچک اسلام با روحیه‌ای نیرومند در برابر دشمن صف کشیدند. قبلا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنها پیشنهاد صلح کرد تا عذر و بهانه‌ای باقی نماند.

بعضی از سران قریش نیز مایل بودند صلح کنند، ولی باز ابو جهل مانع شد.

سر انجام آتش جنگ شعله‌ور گردید «حمزه» عموی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و «علی» علیه السّلام که جوانترین افراد لشکر بودند و جمعی دیگر از جنگجویان شجاع اسلام در جنگهای تن به تن که سنّت آن روز بود، ضربات شدیدی بر پیکر حریفان خود زدند و آنها را از پای درآوردند.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دست به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: یا ربّ ان تهلک هذه العصابة، لم تعبد: «اگر این گروه کشته شوند کسی تو را پرستش نخواهد کرد».

باد بشدت به سوی لشکر قریش می‌وزید و مسلمانان پشت به باد به آنها حمله می‌کردند.

در نتیجه هفتاد نفر از سپاه دشمن که ابو جهل در میان آنها بود، کشته شدند و در میان خاک و خون غلتیدند و ۷۰ نفر به دست مسلمانان اسیر گشتند. ولی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۵
مسلمانان تعداد کمی کشته بیشتر نداشتند و به این ترتیب نخستین پیکار مسلحانه مسلمانان با دشمن نیرومندشان با پیروزی غیر منتظره‌ای پایان گرفت.

### اکنون باز گردیم به تفسیر آیه: ..... ص : ۱۳۵

در این آیه نخست اشاره به وعده پیروزی اجمالی خداوند در جریان جنگ بدر شده، و می‌گوید: «به یاد بیاورید هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش یا لشکر آنها) در اختیار شما قرار خواهد گرفت» (وَ إِذْ یَعِدُکُمُ اللَّهُ إِحْدَی الطَّائِفَتَیْنِ أَنَّها لَکُمْ).

اما شما برای پرهیز از دردسرهای جنگ و تلفات و ناراحتیهای ناشی از آن «دوست می‌داشتید کاروان در اختیارتان قرار بگیرد، نه لشکر قریش» (وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَةِ تَکُونُ لَکُمْ).

یعنی، گروهی از شما روی حس راحت طلبی یا علاقه به منافع مادی، ترجیح می‌دادند که با مال التجاره دشمن رو برو شوند، نه با سربازان مسلح، در حالی که پایان جنگ نشان داد، صلاح و مصلحت قطعی آنها در این بود که قدرت نظامی دشمن را

درهم بکوبند، تا راه برای پیروزیهای بزرگ آینده هموار گردد.
لذا به دنبال آن می‌گوید: «خدا می‌خواهد به این وسیله حق را با کلمات خود تثبیت کند (و آیین اسلام را تقویت نماید) و ریشه کافران را قطع کند» (وَ یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ).
این تنها درسی برای مسلمان آن روز نبود، بلکه مسلمانان امروز نیز باید از این تعلیم آسمانی الهام بگیرند، هرگز به خاطر مشکلات و ناراحتیها و زحمات طاقت فرسا از برنامه‌های اصولی چشم نپوشند و به سراغ برنامه‌های غیر اصولی و ساده و کم زحمت نروند.

## سورة الأنفال(۸): آية ۸ ..... ص : ۱۳۵

(آیه ۸)- در این آیه باز هم بطور آشکارتر پرده از روی مطلب بر می‌دارد که هدف اصلی این برنامه (درگیری مسلمانان با لشکر دشمن در میدان بدر) این بود که حق (یعنی توحید و اسلام و عدالت و آزادی بشر از چنگال خرافات و اسارتها و مظالم) تثبیت و جای گیر شود و باطل (یعنی شرک و کفر و بی‌ایمانی و ظلم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۶
و فساد) ابطال گردد و از میان برود، هر چند مجرمان کراهت داشته باشند» (لِیُحِقَّ الْحَقَّ وَ یُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ).

## سورة الأنفال(۸): آية ۹ ..... ص : ۱۳۶

(آیه ۹)- درسهای آموزنده در میدان بدر: نخست به یاری فرشتگان اشاره کرده، می‌گوید: «به خاطر بیاورید زمانی را که (از شدت وحشت و اضطراب که از کثرت نفرات دشمن و فزونی تجهیزات جنگی آنها برای شما پیش آمده بود) به خدا پناه بردید و دست حاجت به سوی او دراز کردید و از وی تقاضای کمک نمودید» (إِذْ تَسْتَغِیثُونَ رَبَّکُمْ).
در پاره‌ای از روایات آمده که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز با مسلمانها در استغاثه و یاری طلبیدن از خداوند هم صدا بود، دست خود را به سوی آسمان بلند کرده بود و عرضه می‌داشت: اللّهمّ انجزلی ما وعدتنی، اللّهمّ ان تهلك هذه العصابة لا تعبد فی الارض: «خداوندا! وعده‌ای را که به من داده‌ای تحقق بخش، پروردگارا! اگر این گروه مؤمنان نابود شوند پرستش تو از زمین برچیده خواهد شد» و آن قدر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به این استغاثه و دعا ادامه داد که عبا از دوشش بر زمین افتاد.
در این هنگام «خداوند تقاضای شما را پذیرفت و فرمود: من شما را با یک هزار نفر از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند، کمك و یاری می‌کنم» (فَاسْتَجابَ لَکُمْ أَنِّی مُمِدُّکُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُرْدِفِینَ).

## سورة الأنفال(۸): آية ۱۰ ..... ص : ۱۳۶

(آیه ۱۰)- سپس برای این که کسی خیال نکند پیروزی به دست فرشتگان و مانند آنهاست، می‌گوید: «خداوند این کار را قرار نداد مگر برای بشارت و اطمینان قلب شما» (وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْری وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُمْ).
«و گر نه پیروزی جز از ناحیه خداوند نیست» و مافوق همه این اسباب ظاهری و باطنی اراده و مشیت اوست (وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ).
زیرا هیچ کس نمی‌تواند در برابر اراده او ایستادگی کند و یاری خود را جز در مورد افراد شایسته قرار نخواهد داد «چرا که خداوند توانا و حکیم است» (إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ).

### سورة الأنفال(٨): آية ١١ ..... ص : ١٣۶

(آیه ١١)- سپس دومین نعمت خود را به مؤمنان یادآور می‌شود، می گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ١٣٧
«به خاطر بیاورید هنگامی را که شما را در خواب سبکی فرو برد که مایه آرامش و امنیت روح و جسم شما از ناحیه خداوند گردید» (إِذْ یُغَشِّیکُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ).
و به این ترتیب مسلمانان در آن شب پراضطراب، از این نعمت بزرگی که فردای آن روز در میدان مبارزه به آنها کمک فراوانی کرد بهره گرفتند.
سومین موهبتی را که در آن میدان به شما ارزانی داشت این بود «که آبی از آسمان برای شما فرو فرستاد» (وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً).
«تا به وسیله آن شما را پاك و پاکیزه کند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد» (لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَ یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ).
به علاوه «خدا می‌خواست با این نعمت دلهای شما را محکم دارد» (وَ لِیَرْبِطَ عَلی قُلُوبِکُمْ). و نیز «می‌خواست (در آن شن‌زار که پای شما فرو می‌رفت، و لغزنده بود) به وسیله ریزش باران گامهای شما را محکم کند» (وَ یُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدامَ).

### سورة الأنفال(٨): آية ١٢ ..... ص : ١٣٧

(آیه ١٢)- دیگر از نعمتهای پروردگار بر مجاهدان جنگ بدر، ترس و وحشتی بود که در دل دشمنان افکند و روحیه آنها را سخت متزلزل ساخت در این باره می‌فرماید: «به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان وحی فرستاد، من با شما هستم و شما افراد با ایمان را تقویت کنید و ثابت قدم بدارید» (إِذْ یُوحِی رَبُّکَ إِلَی الْمَلائِکَةِ أَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا).
«و به زودی در دلهای کافران ترس و وحشت می‌افکنم» (سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ).
و این راستی عجیب بود که ارتش نیرومند قریش در برابر سپاه کوچک مسلمانان آنچنان روحیه خود را باخته بود که جمعی از درگیر شدن با مسلمانان بسیار وحشت داشتند.
سپس فرمانی را که در میدان بدر به وسیله پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به مسلمانان داده بود، به یاد آنها می‌آورد، و آن این بود که هنگام نبرد با مشرکان از ضربه‌های غیر کاری بپرهیزید و نیروی خود را در آن صرف نکنید، بلکه ضربه‌های کاری بر پیکر دشمن فرود آرید «ضربه بر بالاتر از گردن، (بر مغزها و سرهای آنها) فرود آرید» (فَاضْرِبُوا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ١٣٨
فَوْقَ الْأَعْناقِ)
.«و دست و پای آنها را از کار بیندازید» (وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ کُلَّ بَنانٍ).

### سورة الأنفال(٨): آية ١٣ ..... ص : ١٣٨

( آیه ١٣)- بعد از همه گفتگوها برای این که کسی این فرمانهای شدید و دستورات قاطع و کوبنده را بر خلاف آیین جوانمردی و رحم و انصاف تصور نکند، می‌فرماید: اینها استحقاق چنین چیزی را دارند «زیرا آنان از در عداوت و دشمنی و عصیان و گردنکشی در برابر خدا و پیامبرش درآمدند»لِکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ)

.گفته می‌شود، «و هر کس از در مخالفت و دشمنی با خدا و پیامبرش درآید (گرفتار مجازات دردناک در دنیا و آخرت خواهد شد) زیرا خداوند (همان گونه که رحمتش وسیع و بی‌انتهاست) مجازاتش شدید و دردناک است» مَنْ يُشاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ)

#### سورهٔ الأنفال(۸): آيهٔ ۱۴ ..... ص : ۱۳۸

(آیه ۱۴)- سپس برای تأکید این موضوع می‌گوید: «این مجازات دنیا را بچشید (مجازات ضربه‌های سخت در میدان جنگ و کشته شدن و اسارت و شکست و ناکامی و در انتظار مجازات سرای دیگر باشید) زیرا عذاب آتش در انتظار کافران است» (ذلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِلْكافِرِينَ عَذابَ النَّارِ).

#### سورهٔ الأنفال(۸): آيهٔ ۱۵ ..... ص : ۱۳۸

(آیه ۱۵)- فرار از جهاد ممنوع! این آیه روی سخن را به مؤمنان کرده و یک دستور کلّی جنگی را به آنها توصیه و تأکید می‌کند، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با کافران در میدان جهاد رو برو شدید به آنها پشت مکنید و فرار اختیار ننمایید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ).

#### سورهٔ الأنفال(۸): آيهٔ ۱۶ ..... ص : ۱۳۸

(آیه ۱۶)- اصولا- فرار از جنگ یکی از بزرگترین گناهان در اسلام محسوب می‌شود به همین جهت در این آیه مجازات دردناک فرار کنندگان از میدان جهاد را با ذکر استثناهای آن شرح می‌دهد، می‌فرماید: «هر کس که به هنگام مبارزه با دشمن پشت به آنها کند (مگر در صورتی که هدف کناره‌گیری از میدان برای انتخاب یک روش جنگی بوده باشد و یا به قصد پیوستن به گروهی از مسلمانان و حمله برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۹
مجدّد) چنین کسی گرفتار غضب پروردگار خواهد شد» (وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ).
همان گونه که مشاهده می‌کنیم در این آیه دو صورت از مسأله فرار، استثناء شده که در ظاهر شکل فرار دارد اما در باطن شکل مبارزه و جهاد.
و در پایان آیه می‌فرماید: نه تنها فرارکنندگان گرفتار خشم خدا می‌شوند، بلکه «جایگاه آنها دوزخ و چه بد جایگاهی است» (وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ).
در میان امتیازات فراوانی که علی علیه السّلام داشت و گاهی خودش به عنوان سرمشق برای دیگران به آن اشاره می‌کند همین مسأله عدم فرار از میدان جهاد است آنجا که می‌فرماید: «فانّی لم افرّ من الزّحف قطّ و لم یبارزنی احد الّا سقیت الارض من دمه»!: «من هیچ گاه از برابر انبوه دشمن فرار نکردم (با این که در طول عمرم در میدانهای زیاد شرکت جستم) و هیچ کس در میدان جنگ با من رو برو نشد مگر این که زمین را از خونش سیراب کردم».

#### سورهٔ الأنفال(۸): آيهٔ ۱۷ ..... ص : ۱۳۹

( آیه ۱۷)- سپس برای این که مسلمانان از پیروزی بدر مغرور نشوند و تنها بر نیروی جسمانی خودشان تکیه نکنند بلکه همواره دل و جان خود را به یاد خدا و مددهای او گرم و روشن نگاه دارند می گوید: «این شما نبودید که دشمنان را در میدان بدر کشتید بلکه خداوند آنها را به قتل رساند» (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ).

«و تو ای پیامبر! نیز خاک و ریگ در صورت آنها نپاشیدی بلکه خدا پاشید» (وَ ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ رَمی).

در دنباله آیه اشاره به نکته مهم دیگری می کند و آن این که: میدان بدر یک میدان آزمایش برای مسلمانان بود «و خدا می‌خواست مؤمنان را از سوی خود به وسیله این پیروزی امتحان خوبی کند» (وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلاءً حَسَناً).

و با این جمله آیه را تمام می‌کند که «خداوند هم شنوا و هم داناست» (إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

یعنی خدا صدای استغاثه پیامبر و مؤمنان را شنید و از صدق نیّت و اخلاص آنها آگاه و با خبر بود، و به همین دلیل همگی را مشمول لطف قرار داد و بر دشمن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۰

پیروز ساخت، و در آینده نیز خدا بر طبق نیّات و میزان اخلاص و اندازه پایمردی و استقامت مسلمانان با آنها رفتار خواهد کرد.

## سورة الأنفال(۸): آية ۱۸ ..... ص : ۱۴۰

(آیه ۱۸)- در این آیه برای تأکید و تعمیم این موضوع می‌فرماید: «سرنوشت مؤمنان و کافران و عاقبت کارشان همان بود که شنیدید» (ذلِكُمْ).

سپس به عنوان ذکر علت می گوید: «خداوند نقشه‌های کافران را (در برابر مؤمنان) ضعیف و سست می‌کند» تا نتوانند آسیبی به آنها و برنامه‌هایشان برسانند (وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكافِرِينَ).

## سورة الأنفال(۸): آية ۱۹ ..... ص : ۱۴۰

(آیه ۱۹)- بعد از پایان جنگ بدر آیه نازل شد و به مؤمنان چنین گفت: «اگر شما فتح و پیروزی می‌خواهید، پیروزی به سراغ شما آمد و اگر (از مخالفت) خودداری کنید، برای شما بهتر است و اگر بازگردید، ما هم باز خواهیم گشت» (إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جاءَكُمُ الْفَتْحُ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ).

«و جمعیت شما هر چند زیاد باشد، شما را (از یاری خدا) بی‌نیاز نخواهد کرد و خداوند با مؤمنان است»! (وَ لَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَ لَوْ كَثُرَتْ وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ).

بنابراین که مخاطب در آیه مؤمنان باشند تفسیر آیه چنین است:

بعد از جنگ بدر- چنانکه دیدیم- میان بعضی از مسلمانان ضعیف الایمان بر سر تقسیم غنائم جنگی گفتگو واقع شد آیات آغاز سوره نازل گردید و آنها را توبیخ کرد و غنایم را دربست در اختیار پیامبر گذارد، و او هم بطور مساوی در میان مسلمانان تقسیم کرد سپس برای تعلیم و تربیت مؤمنان، حوادث جنگ بدر را به یاد آنها آورد که چگونه خداوند آنها را در برابر یک گروه نیرومند پیروز کرد.

این آیه نیز همان مطلب را دنبال می‌کند که اگر شما مسلمانان از خداوند تقاضای فتح و پیروزی کردید خدا دعای شما را مستجاب کرد و پیروز شدید.

و اگر از اعتراض و گفتگو در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خودداری کنید به سود شماست.
و اگر به همان روش اعتراض آمیز خود باز گردید ما هم باز می‌گردیم و شما را در چنگال دشمن تنها رها می‌سازیم، و جمعیت شما هر چند زیاد هم باشد بدون برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۱
یاری خدا کاری از پیش نخواهید برد و خداوند با مؤمنان راستین و مطیع فرمان او و پیامبرش می‌باشد.

### سورة الأنفال(۸): آیة ۲۰ ..... ص : ۱۴۱

(آیه ۲۰)- شنوندگان ناشنوا! این آیه در زمینه دعوت مسلمانان به اطاعت کامل از پیامبر اسلام در جنگ و صلح و در همه برنامه‌ها چنین می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت خدا و پیامبرش کنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ).
و باز برای تأکید اضافه می‌کند: «هیچ گاه از اطاعت فرمان او روی گردان نشوید در حالی که سخنان او و اوامر و نواهیش را می‌شنوید» (وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ).
لحن آیه نشان می‌دهد که بعضی از مؤمنان از وظیفه خود در این زمینه کوتاهی کرده بودند.

### سورة الأنفال(۸): آیة ۲۱ ..... ص : ۱۴۱

(آیه ۲۱)- در این آیه بار دیگر روی همین مسأله تکیه کرده، می‌گوید:
«همانند کسانی نباشید که می‌گفتند شنیدیم ولی در حقیقت نمی‌شنیدند» (وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا یَسْمَعُونَ).

### سورة الأنفال(۸): آیة ۲۲ ..... ص : ۱۴۱

(آیه ۲۲)- از آنجا که گفتار بدون عمل و شنیدن بدون ترتیب اثر یکی از بزرگترین بلاهای جوامع انسانی و سر چشمه انواع بدبختیهاست بار دیگر در این آیه روی همین مسأله تکیه کرده و با بیان زیبای دیگر بحث را ادامه داده، می‌گوید:
«بدترین جنبندگان نزد خدا افرادی هستند که نه گوش شنوا دارند و نه زبان گویا، و نه عقل و درک، کر و لال و بی‌عقلند» (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ).
از آنجا که قرآن کتاب عمل است نه یک کتاب تشریفاتی همه جا روی نتایج تکیه می‌کند، در این آیه نیز کسانی که ظاهرا گوشهای سالم دارند ولی در مسیر شنیدن آیات خدا و سخنان حق و برنامه‌های سعادت بخش نیستند، آنها را فاقد گوش می‌داند و کسانی که زبان سالمی دارند امّا مهر سکوت بر لب زده نه دفاعی از حق می‌کنند و نه مبارزه‌ای با ظلم و فساد نه ارشاد جاهل و نه امر به معروف و نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۲
نهی از منکر و نه دعوت به راه حق بلکه این نعمت بزرگ خدا را در مسیر بیهوده گویی یا تملق و چاپلوسی در برابر صاحبان زر و زور و یا تحریف حق و تقویت باطل به کار می‌گیرند همچون افراد لال و گنگ می‌داند و آنان که از نعمت هوش و عقل بهره‌مندند اما درست نمی‌اندیشند همچون دیوانگان می‌شمرد!

### سورة الأنفال(۸): آیة ۲۳ ..... ص : ۱۴۲

(آیه ۲۳)- در روایات آمده است که جمعی از بت پرستان لجوج نزد پیامبر آمده، گفتند: اگر جدّ بزرگ ما «قصیّ بن کلاب» را زنده کنی و گواهی به نبوت تو دهد ما همگی تسلیم خواهیم شد- آیه نازل شد و به آنها پاسخ داد.

آیه می گوید: خداوند هیچ گونه مضایقه در دعوت آنها به سوی حق ندارد اگر آنها آمادگی می‌داشتند و «خدا از این نظر خیر و نیکی در آنها می‌دید حرف حق را به هر صورت بود به گوش آنها می‌رسانید» (وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ). ولی آنها دروغ می گویند و بهانه می گیرند و هدفشان شانه خالی کردن از زیر بار حقّ است.

«و اگر با این حال (خداوند خواسته آنها را بپذیرد و) سخنان حق را بیش از این به گوش آنها بخواند (و یا جدّشان قصیّ بن کلاب را زنده کند و گواهی او را بشنوند) باز رو گردان می‌شوند و اعراض می کنند» (وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ).

این جمله‌ها در باره کسانی است که بارها سخنان حق را شنیده‌اند و آیات روح پرور قرآن به گوش آنها رسیده و محتوای عالی آن را فهمیده‌اند ولی باز بر اثر تعصّب و لجاجت در مقام انکار بر آمدند.

این آیه جواب دندان شکنی است برای پیروان مکتب جبر، و نشان می‌دهد که سر چشمه همه سعادتها از خود انسان شروع می‌شود.

## سورة الأنفال(۸): آیة ۲۴ ..... ص : ۱۴۲

(آیه ۲۴)- دعوت به سوی حیات و زندگی: در تعقیب آیات گذشته که مسلمانان را به علم و عمل و اطاعت و تسلیم دعوت می کرد در اینجا همان هدف از راه دیگری دنبال می‌شود.

نخست می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اجابت کنید دعوت خدا و پیامبر را به هنگامی که شما را به چیزی می‌خواند که شما را زنده می کند» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۳

آیه فوق با صراحت می گوید که دعوت اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی در تمام زمینه‌هاست و مردم عصر جاهلیت تنها از حیات مادی و حیوانی برخوردار بودند.

سپس می گوید: «و بدانید که خداوند میان انسان و قلب او حائل می‌شود، و این که همه شما نزد او در قیامت اجتماع خواهید کرد» (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ).

خداوند در همه جا حاضر و ناظر و به همه موجودات احاطه دارد، در عین این که با موجودات این جهان یکی نیست از آنها جدا و بیگانه هم نمی‌باشد، مرگ و حیات، علم و قدرت، آرامش و امنیّت، توفیق و سعادت همه در دست او و به قدرت اوست و به همین دلیل انسان نه چیزی را می‌تواند از او مکتوم دارد و نه کاری را بی‌توفیق او انجام دهد و نه سزاوار است به غیر او روی آورد و از غیر او تقاضا کند، چرا که او مالک همه چیز و محیط به تمام وجود انسان است!

## سورة الأنفال(۸): آیة ۲۵ ..... ص : ۱۴۳

(آیه ۲۵)- سپس اشاره به عواقب شوم عدم پذیرش دعوت حیات بخش خدا و پیامبر می کند و می گوید: «از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها دامن ستمکاران شما را نمی گیرد» بلکه همه را فرا خواهد گرفت (وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً).

در آیه مورد بحث «فتنه» به معنای بلاها و مصائب اجتماعی است که دامن همه را می گیرد، و مفهوم آن این است: افراد جامعه

نه تنها موظفند وظایف خود را انجام دهند بلکه موظفند دیگران را هم به انجام وظیفه وا دارند زیرا اختلاف و پراکندگی و ناهماهنگی در مسائل اجتماعی موجب شکست برنامه‌ها خواهد شد و دود آن در چشم همه می‌رود.

در پایان آیه با زبان تهدیدآمیز می‌گوید: «بدانید خداوند مجازاتش شدید است» (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ).

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۱۴۳

(آیه ۲۶)- بار دیگر قرآن دست مسلمانان را گرفته و به گذشته تاریخشان باز می‌گرداند و به آنها حالی می‌کند که در چه پایه‌ای بودید و اکنون در چه مرحله‌ای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۴

قرار دارید تا درسی را که در آیات قبل به آنها آموخت به خوبی درک کنند.

می‌گوید: «به خاطر بیاورید آن زمان را که شما گروهی کوچک و ناتوان بودید و در چنگال دشمنان گرفتار، و آنها شما را به ضعف و ناتوانی کشانده بودند»! (وَ اذْکُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِیلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِی الْأَرْضِ).

«آن چنان که می‌ترسیدید مشرکان و مخالفان شما را بسرعت بربایند» (تَخافُونَ أَنْ یَتَخَطَّفَکُمُ النَّاسُ).

این تعبیر، نهایت ضعف و کمی نفرات مسلمانان را در مکّه قبل از هجرت در برابر مشرکان نیرومند و یا بعد از هجرت در مقابل قدرتهای بزرگ آن روز همانند ایران و روم آشکار می‌سازد.

«ولی خداوند شما را پناه داد» (فَآواکُمْ).

«و با یاری خود شما را تقویت کرد» (وَ أَیَّدَکُمْ بِنَصْرِهِ).

«و از روزیهای پاکیزه شما را بهره‌مند ساخت» (وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ).

«شاید شکر نعمت او را به جا آرید» (لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ).

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۱۴۴

### اشاره

(آیه ۲۷)-

### شأن نزول: ..... ص : ۱۴۴

نقل شد، که پیامبر دستور داد یهود «بنی قریظه» را محاصره کنند این محاصره ۲۱ شب ادامه یافت لذا ناچار شدند پیشنهاد صلحی همانند صلحی که برادرانشان از طائفه «بنی نضیر» کرده بودند بکنند به این ترتیب که از سرزمین مدینه کوچ کرده و به سوی شام بروند.

پیامبر از این پیشنهاد امتناع کرد و فرمود: تنها باید حکمیّت «سعد بن معاذ» را بپذیرید آنها تقاضا کردند که پیامبر «ابو لبابه» را نزد آنها بفرستد و «ابو لبابه» با آنها سابقه دوستی داشت و خانواده و فرزندان و اموالش نزد آنها بود.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ابو لبابه را نزد آنها فرستاد آنها با «ابو لبابه» مشورت کردند که آیا صلاح است حکمیت «سعد بن

معاذ» را بپذیرند؟ ابو لبابه اشاره به گلوی خود کرد یعنی اگر بپذیرید کشته خواهید شد.
پیک وحی خدا جبرئیل این موضوع را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خبر داد.
ابو لبابه می‌گوید: هنوز گام برنداشته بودم متوجه شدم که من به خدا و پیامبر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۵
خیانت کردم- این آیه و آیه بعد در باره او نازل شد.
در این هنگام «ابو لبابه» سخت پریشان گشت بطوری که خود را با طنابی به یکی از ستونهای مسجد پیامبر بست. هفت شبانه روز گذشت نه غذا خورد و نه آب نوشید آن چنان که بی‌هوش به روی زمین افتاد خداوند توبه او را پذیرفت.

**تفسیر: ..... ص : ۱۴۵**

نخست خداوند روی سخن را به مؤمنان کرده و می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ).
خیانت به خدا و پیامبر آن است که اسرار نظامی مسلمانان را در اختیار دیگران بگذارند، و یا دشمنان را در مبارزه خود تقویت کنند.
سپس می‌گوید: «در امانات خود نیز خیانت نکنید در حالی که می‌دانید» این کار گناه بزرگی است! (وَ تَخُونُوا أَماناتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ).
«خیانت» به معنای خودداری از پرداخت حقّی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده و امانت گرچه معمولا- به امانتهای مالی گفته می‌شود ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد که تمام شؤون زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را در برمی‌گیرد.

**سورة الأنفال(۸): آیة ۲۸ ..... ص : ۱۴۵**

(آیه ۲۸)- در این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که مواظب باشند علاقه به امور مادی و منافع زود گذر شخصی پرده بر چشم و گوش آنها نیفکند و مرتکب خیانتهایی که سرنوشت جامعه آنها را به خطر می‌افکند نشوند، می‌گوید: «و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش و امتحان شما هستند» (وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَةٌ).
باید اگر یک روز لغزشی از ما سر زد «ابو لبابه» وار در مقام جبران لغزش برآییم و حتی اموالی که سبب چنین لغزشی شده است در این راه قربانی کنیم.
و در پایان آیه به آنها که از این دو میدان امتحان پیروز بیرون می‌آیند بشارت می‌دهد که: بدانید «پاداش بزرگ نزد پروردگار است» (وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ)
.هر قدر عشق به فرزند بزرگ جلوه کند، و هر اندازه اموالی که مورد نظر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۶
است زیاد و مهم و جالب باشد، باز اجر و پاداش پروردگار از آنها برتر و عالی‌تر و بزرگتر است.

**سورة الأنفال(۸): آیة ۲۹ ..... ص : ۱۴۶**

(آیه ۲۹)- ایمان و روشن بینی: در آیات گذشته یک سلسله دستورات حیات بخش که ضامن سعادت مادی و معنوی بود بیان شد ولی به کار بستن آنها جز در سایه تقوا میسّر نیست، لذا در این آیه به چهار نتیجه و ثمره برای تقوا و پرهیزکاری اشاره شده است، نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوا پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید به شما نورانیت و روشن بینی خاصی می‌بخشد که بتوانید حق را از باطل به خوبی تشخیص دهید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً).

لذا در حالات مردان و زنان پرهیزکار روشن بینی‌هایی مشاهده می‌کنیم که هرگز از طریق علم و دانش معمولی قابل درک نیست، آنها بسیاری از حوادث را که در لابلای آشوبهای اجتماعی ریشه آن ناشناخته است به خوبی می‌شناسند و چهره‌های منفور دشمنان حق را از پشت هزاران پرده فریبنده می‌بینند.

از سوی دیگر به کار افتادن نیروها و انرژیها و هدر رفتن این سرمایه‌ها در راه گناه موجب می‌شود که مردم از نظر درک و اطلاع، در سطحی پایین قرار گیرند و افکار منحطی داشته باشند هر چند در صنایع و زندگی مادی پیشروی کنند.

سپس می‌گوید: علاوه بر تشخیص حق از باطل نتیجه پرهیزکاری این است که «خداوند گناهان شما را می‌پوشاند و آثار آن را از وجود شما برمی‌دارد» (وَ یُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ).

به علاوه «شما را مشمول آمرزش خود قرار می‌دهد» (وَ یَغْفِرْ لَکُمْ).

و پاداشهای فراوان دیگری در انتظار شماست که جز خدا نمی‌داند زیرا «خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است» (وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ).

این چهار اثر، میوه‌های درخت تقوا و پرهیزکاری هستند و وجود رابطه طبیعی در میان تقوا و پاره‌ای از این آثار مانعی از آن نمی‌شود که همه آنها را به خدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۷

نسبت بدهیم.

«تکفیر سیئات» اشاره به آثار روانی و اجتماعی گناهان دارد که در پرتو تقوا و پرهیزکاری از میان می‌رود، و «غفران» اشاره به مسأله عفو و بخشش خداوند و رهایی از مجازات است.

## سورة الأنفال(۸): آیة ۳۰ ..... ص : ۱۴۷

### اشاره

(آیه ۳۰)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۴۷

گروهی از قریش و اشراف مکّه از قبایل مختلف در «دار الندوه» (محل انعقاد جلسات مشورتی بزرگان مکّه) اجتماع کردند تا در باره خطری که از ناحیه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را تهدید می‌کرد بیندیشند.

(می‌گویند) در اثناء راه پیرمرد خوش ظاهری به آنها برخورد کرد که در واقع همان شیطان بود (یا انسانی که دارای روح و

فکر شیطانی) از او پرسیدند کیستی؟ گفت: پیرمردی از اهل نجد هستم خواستم خیرخواهی خود را از شما دریغ ندارم.
گفتند: بسیار خوب داخل شو! او هم همراه آنها به دار الندوه وارد شد.
یکی از حاضران رو به جمعیت کرد و گفت: در باره این مرد (اشاره به پیامبر اسلام) باید فکری کنید، زیرا به خدا سوگند بیم آن می‌رود که بر شما پیروز گردد. یکی پیشنهاد کرد او را «حبس» کنید تا در زندان جان بدهد ....
پیر مرد نجدی این نظر را ردّ کرد.
دیگری گفت: او را از میان خود بیرون کنید تا از دست او راحت شوید.
پیرمرد نجدی گفت: به خدا سوگند این هم عقیده درستی نیست.
«ابو جهل» گفت: من عقیده‌ای دارم که غیر از آن را صحیح نمی‌دانم! گفتند: چه عقیده‌ای؟ گفت: از هر قبیله‌ای جوانی شجاع و شمشیر زن را انتخاب می‌کنیم و به دست هر یک شمشیر برنده‌ای می‌دهیم تا در فرصتی مناسب دسته جمعی به او حمله کنند.
پیرمرد نجدی (با خوشحالی) گفت: به خدا رأی صحیح همین است و این پیشنهاد به اتفاق عموم پذیرفته شد.
جبرئیل فرود آمد و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد که شب را در بستر خویش نخوابد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۸
پیامبر شبانه به سوی غار (ثور) حرکت کرد و سفارش نمود علی علیه السّلام در بستر او بخوابد- تا کسانی که از درز در مراقب بستر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بودند او را در بسترش خیال کنند و تا صبح مهلت دهند و او از منطقه خطر دور شود.
هنگامی که صبح شد و به خانه ریختند و جستجو کردند علی علیه السّلام را در بستر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دیدند و به این ترتیب خداوند نقشه‌های آنان را نقش بر آب کرد.
پیامبر سه روز در غار ماند- و هنگامی که دشمنان همه بیابانهای مکّه را جستجو کردند و خسته و مأیوس بازگشتند او به سوی مدینه حرکت کرد.

**تفسیر: ..... ص: ۱۴۸**

سر آغاز هجرت- این آیه اگرچه اشاره به جریان هجرت دارد ولی مسلما در مدینه نازل شده است.
نخست می‌گوید: «به خاطر بیاور زمانی را که مشرکان مکّه نقشه می‌کشیدند که تو را یا به زندان بیفکنند و یا به قتل رسانند و یا تبعید کنند» (وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ).
سپس اضافه می‌کند: «آنها نقشه می‌کشند و چاره می‌اندیشند، و خداوند هم چاره جویی و تدبیر می‌کند و خداوند بهترین چاره جویان و مدبّران است» (وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ).
آنها حد اکثر نیروی فکری و جسمانی خویش را برای نابود کردن پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله به کار بردند، و حتی یکصد شتر که در آن روز سرمایه عظیمی بود برای یافتن پیامبر جایزه تعیین کردند و افراد بسیاری کوهها و بیابانهای اطراف مکّه را زیر پاگذاردند، و حتی تا دم در غار آمدند ولی خداوند با یک وسیله بسیار ساده و کوچک- چند تار عنکبوت- همه این طرحها را نقش بر آب کرد، و با توجه به این که مسأله هجرت سر آغاز مرحله نوینی از تاریخ اسلام بلکه تاریخ بشریت بود نتیجه می‌گیریم که خداوند به وسیله چند تار عنکبوت مسیر تاریخ بشریت را تغییر داد! این منحصر به جریان هجرت نیست

بلکه تاریخ انبیاء نشان می‌دهد که همواره خداوند برای درهم کوبیدن گردنکشان از ساده‌ترین وسائل استفاده می‌کرده برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۹
گاهی از وزش باد، و زمانی از انبوه پشه‌ها، و گاهی از پرنده کوچک ابابیل، و مانند اینها، تا ضعف و ناتوانی بشر را در برابر قدرت بی‌پایانش آشکار سازد، و او را از فکر طغیان و سرکشی باز دارد.

### سورة الأنفال(۸): آية ۳۱ ..... ص : ۱۴۹

(آیه ۳۱)- بیهوده گویان! در آیه گذشته نمونه‌ای از منطق عملی «مشرکان» خرافی مکّه بیان شد، در اینجا نمونه‌ای از منطق فکری آنها منعکس شده است تا روشن شود که آنها نه دارای سلامت فکر بودند و نه درستی عمل، بلکه همه برنامه‌هایشان بی‌اساس و ابلهانه بود! نخست می‌گوید: «هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده شود می‌گویند آن را شنیدیم (اما چیز مهمّی نیست) اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم»! (وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا قالُوا قَدْ سَمِعْنا لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا).
«اینها (که محتوای مهمی ندارد) همان افسانه‌های پیشینیان است»! (إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ).
این سخن را در حالی می‌گفتند که بارها به فکر مبارزه با قرآن افتاده، و از آن عاجز گشته بودند و به خوبی می‌دانستند که توانایی بر معارضه با قرآن ندارند.

### سورة الأنفال(۸): آية ۳۲ ..... ص : ۱۴۹

(آیه ۳۲)- در این آیه منطق عجیب دیگری را بازگو می‌کند، می‌گوید:
به خاطر بیاور «هنگامی را که (دست به دعا برمی‌داشتند و) می‌گفتند: خداوندا! اگر این (آیین و این قرآن) حق و از ناحیه توست بارانی از سنگ از آسمان بر سر ما فرود آورد»! (وَ إِذْ قالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ).
«یا به عذاب دردناک (دیگری) ما را گرفتار کن» (أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ).
این سخن را به خاطر آن می‌گفتند که بر اثر شدت تعصّب و لجاجت چنان می‌پنداشتند که آیین اسلام صد در صد بی‌اساس است و گر نه کسی که احتمال حقّانیت آن را می‌دهد چنین نفرینی به خود نمی‌کند.

### سورة الأنفال(۸): آية ۳۳ ..... ص : ۱۴۹

(آیه ۳۳)- در آیات گذشته دو ایراد از ناحیه مخالفان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شد که یکی از آنها باطل بودنش واضح بوده، لذا قرآن به پاسخ آن نپرداخته، و آن این که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۰
گفتند: «ما اگر بخواهیم می‌توانیم مثل قرآن را بیاوریم».
ایراد دوم آنها این بود که اگر این آیات حق است و از طرف خداست پس باید ما را مجازات کند و بلا بر ما فرود آرد قرآن در اینجا به آنها چنین پاسخ می‌دهد:
«هیچ گاه خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد در حالی که تو در میان آنها هستی» (وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ).
سپس اضافه می‌کند: «همچنین خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد در حالی که استغفار کنند» و از او تقاضای عفو نمایند (وَ

ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ).

مفهوم آیه اختصاص به مردم عصر پیامبر ندارد بلکه یک قانون کلی در باره همه مردم است، لذا در حدیث معروفی از حضرت علی علیه السّلام می‌خوانیم: «در روی زمین دو وسیله امنیت از عذاب الهی بود یکی از آنها (که وجود پیامبر بود) برداشته شد. هم اکنون به دومی (یعنی استغفار) تمسک جویید سپس آیه فوق را تلاوت فرمود».

## سورة الأنفال(۸): آية ۳۴ ..... ص : ۱۵۰

(آیه ۳۴)- در این آیه می‌گوید اینها استحقاق عذاب الهی را دارند: «چرا خداوند آنها را عذاب نکند و حال آن که مانع از رفتن مؤمنان به مسجد الحرام می‌شوند» (وَ ما لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ).

و این اشاره به زمانی است که مسلمانان در مکّه بودند و حق نداشتند آزادانه در کنار خانه خدا نماز جماعت اقامه کنند و یا اشاره به ممانعتهایی است که بعدا از انجام مراسم حجّ و عمره نسبت به مؤمنان به عمل می‌آوردند.

عجیب این که این مشرکان آلوده خود را صاحب اختیار و سرپرست این کانون بزرگ عبادت می‌پنداشتند ولی قرآن اضافه می‌کند: «آنها هرگز سرپرستان این مرکز مقدّس نبودند» (وَ ما كانُوا أَوْلِياءَهُ).

«تنها کسانی حق این سرپرستی را دارند که موحّد و پرهیزکار باشند» (إِنْ أَوْلِياؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ).

«ولی غالب آنها از این واقعیت بی‌خبرند» (وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۱

گرچه این حکم در باره مسجد الحرام گفته شده است، ولی در واقع شامل همه کانونهای دینی و مساجد و مراکز مذهبی می‌شود که «متولیان» و «متصدیان» آنها باید از پاکترین و پرهیزکارترین و فعالترین مردم باشند که این کانونها را پاک و زنده و مرکز تعلیم و تربیت و بیداری و آگاهی قرار دهند.

## سورة الأنفال(۸): آية ۳۵ ..... ص : ۱۵۱

(آیه ۳۵)- عجیبتر این که آنها مدعی بودند که نماز و عبادتی دارند و به کارهای احمقانه خود، نعره زدنها و کف زدنها در اطراف خانه خدا، نام نماز می‌گذاشتند، لذا قرآن اضافه می‌کند: «نماز آنها در کنار خانه خدا (کعبه) چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود» (وَ ما كانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكاءً وَ تَصْدِيَةً).

در تاریخ می‌خوانیم که گروهی از اعراب در زمان جاهلیت به هنگام طواف خانه کعبه لخت مادرزاد می‌شدند، و سوت می‌کشیدند و کف می‌زدند و نام آن را عبادت می‌گذاشتند.

در تعقیب این جمله می‌گوید اکنون که همه کارهای شما حتی نماز و عبادتتان این چنین ابلهانه و زشت و شرم‌آور است مستحق مجازاتید «پس بچشید عذاب الهی را به خاطر این کفرتان» (فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ).

## سورة الأنفال(۸): آية ۳۶ ..... ص : ۱۵۱

### اشاره

(آیه ۳۶)

## شأن نزول: ..... ص : ۱۵۱

این آیه و آیه بعد در مورد جنگ بدر و کمکهای مالی مردم مکّه نازل شده است، زیرا هنگامی که مشرکان مکّه به وسیله قاصد ابو سفیان از جریان آگاه شدند اموال فراوانی جمع و جور کردند تا به جنگجویان خود کمک کنند، اما سر انجام شکست خوردند و کشته شدند و به سوی آتش دوزخ شتافتند و آنچه را در این راه مصرف کرده بودند مایه حسرت و اندوهشان شد.

## تفسیر: ..... ص : ۱۵۱

مفهوم آیه یک مفهوم جامع است که تمام کمکهای مالی دشمنان حق و عدالت را برای پیشرفت مقاصد شومشان در همه زمانها در بر می‌گیرد.

نخست می‌گوید: «کافران و دشمنان حق اموالشان را انفاق می‌کنند تا مردم را از راه خدا باز دارند» (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ).

اما این صرف اموال هیچ گاه پیروزی برای آنها نمی‌آفریند «به زودی این اموال را انفاق می‌کنند اما سر انجام مایه حسرت و اندوهشان خواهد بود» (فَسَيُنْفِقُونَها ثُمَّ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۲

تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً)

. «سپس مغلوب (طرفداران حق) می‌شوند» (ثُمَّ يُغْلَبُونَ).

نه تنها در زندگی این جهان گرفتار حسرت و شکست می‌شوند بلکه در سرای دیگر نیز این «کافران دسته جمعی به سوی دوزخ می‌روند» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ).

## سورة الأنفال(۸): آية ۳۷ ..... ص : ۱۵۲

(آیه ۳۷)- پس از آن که در آیه قبل سه نتیجه شوم انفاقهای مالی دشمنان حق بازگو شد، در این آیه می‌فرماید: این حسرت و شکست و بدبختی «برای آن است که خداوند می‌خواهد ناپاک را از پاک (در این جهان و جهان دیگر) جدا سازد» (لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ).

این یک سنت الهی است که برای همیشه «پاک» و «ناپاک» «مخلص» و «ریاکار» «مجاهد راستین» و «دروغین» «کارهای الهی» و «شیطانی» «برنامه‌های انسانی» و «ضد انسانی» ناشناخته نمی‌مانند، بلکه سر انجام صفوف از یکدیگر مشخص می‌گردد، و حق جلوه خود را نشان خواهد داد.

سپس اضافه می‌کند: «تا خداوند ناپاکها را به یکدیگر ضمیمه کند و همه را متراکم سازد، و در یک جا در جهنم قرار دهد» (وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ).

خبیث و ناپاک از هر گروه و در هر شکل و لباس سر انجام شکل واحدی خواهند داشت، و پایان کار همه آنها زیان و خسران خواهد چنانکه قرآن می گوید:
«آنها زیانکارانند» (أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ).

### سورة الأنفال(٨): آیة ٣٨ ..... ص : ١٥٢

(آیه ٣٨)- می‌دانیم روش قرآن این است که بشارت و انذار را با هم توأم می کند یعنی همان گونه که دشمنان حق را تهدید به مجازاتهای سخت و دردناك می‌نماید، راه بازگشت را نیز به روی آنها باز می گذارد.
این آیه همین روش را تعقیب می کند، و به پیامبر دستور می‌دهد: «به افرادی که کافر شده‌اند بگو: اگر (از مخالفت و لجاجت و طغیان و سرکشی) باز ایستند و به سوی آیین حق باز گردند گذشته آنها بخشوده خواهد شد» (قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج٢، ص: ١٥٣
از این آیه استفاده می‌شود که با قبول اسلام، گذشته هر چه باشد مورد عفو قرار می گیرد.
سپس اضافه می کند: اما «اگر (از روش نادرست خود باز نایستند) و به اعمال سابق بازگردند سنت خداوند در مورد پیشینیان در باره آنها نیز انجام می‌شود» (وَ إِنْ یَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِینَ).
منظور از این سنّت همان سرنوشتی است که دشمنان حق در برابر انبیاء، و حتی خود مشرکان مکّه در برابر پیامبر در جنگ بدر به آن گرفتار شدند.

### سورة الأنفال(٨): آیة ٣٩ ..... ص : ١٥٣

(آیه ٣٩)- از آنجا که در آیه قبل دشمنان را برای بازگشت به سوی حق دعوت کرده بود، و این دعوت ممکن بود این فکر را برای مسلمانان ایجاد کند که دیگر دوران جهاد پایان یافته و هیچ راهی جز انعطاف و نرمش در پیش نیست، برای رفع این اشتباه اضافه می کند: «با این دشمنان سرسخت مبارزه کنید و پیکار را همچنان ادامه دهید تا فتنه برچیده شود و دین یکپارچه برای خدا باشد» (وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَکُونَ فِتْنَةٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلَّهِ).
در ذیل آیه بار دیگر در برابر شدت عمل دست دوستی و محبت را به سوی آنها دراز می کند و می گوید: «اگر از راه و روش خود دست بردارند خداوند به آنچه عمل می کنند آگاه است» و با لطف و مرحمت خاصّ خویش با آنان رفتار خواهد کرد (فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِما یَعْمَلُونَ بَصِیرٌ).
در تفسیرهای اهل سنت و تفاسیر مختلف شیعه از امام صادق علیه السّلام چنین نقل شده که فرمود: «تأویل و تفسیر نهایی این آیه هنوز فرا نرسیده است، و هنگامی که قائم ما قیام کند کسانی که زمان او را درک کنند تأویل این آیه را خواهند دید، به خدا سوگند که در آن موقع دین محمد صلّی اللّه علیه و آله به تمام نقاطی که شب پوشش آرام بخش خود را بر آن می‌افکند خواهد رسید تا در سراسر روی زمین مشرك و بت پرستی باقی نماند».

### سورة الأنفال(٨): آیة ٤٠ ..... ص : ١٥٣

(آیه ٤٠)- «اما اگر باز به سرپیچی خود ادامه دهند و در برابر دعوت حق تسلیم نشوند بدانید پیروزی برای شما و شکست در

انتظار آنهاست، زیرا خداوند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۴
مولی و سرپرست شماست» (وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلاکُمْ).
«او بهترین مولی و رهبر و بهترین یار و یاور است» (نِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیرُ).

## آغاز جزء دهم قرآن مجید ..... ص : ۱۵۴

### ادامه سوره انفال ..... ص : ۱۵۴

### سورة الأنفال(۸): آیة ۴۱ ..... ص : ۱۵۴

#### اشاره

(آیه ۴۱)- خمس یک دستور مهم اسلامی: در آغاز این سوره دیدیم که پاره‌ای از مسلمانان بعد از جنگ بدر بر سر تقسیم غنائم جنگی مشاجره کردند.
این آیه در حقیقت بازگشت به همان مسأله غنائم است.
در آغاز آیه می‌فرماید: «و بدانید هرگونه غنیمتی نصیب شما می‌شود یک پنجم آن، از آن خدا و پیامبر و ذی القربی (امامان اهل بیت) و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از خاندان پیامبر) می‌باشد» (وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ).
و برای تأکید اضافه می‌کند: که «اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در (روز جنگ بدر) روز جدایی حق از باطل، روزی که دو گروه مؤمن و کافر در مقابل هم قرار گرفتند، نازل کردیم ایمان آورده‌اید» باید به این دستور عمل کنید و در برابر آن تسلیم باشید (إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ).
و در پایان آیه اشاره به قدرت نامحدود الهی کرده، می‌گوید: «و خدا بر همه چیز قادر است» (وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ).
یعنی با این که در میدان بدر از هر نظر شما در اقلیت قرار داشتید و دشمن ظاهرا از هر نظر برتری چشمگیری داشت خداوند قادر توانا آنها را شکست داد و شما را یاری کرد تا پیروز شدید.
این آیه گرچه در ضمن آیات جهاد وارد شده ولی مفهوم وسیعی دارد و می‌گوید: هر درآمدی از هر موردی عاید شما شود که یکی از آنها غنایم جنگی است خمس آن را بپردازید.

#### منظور از سهم خدا چیست؟ ..... ص : ۱۵۴

ذکر سهمی برای خدا به عنوان «للّه» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۵
به خاطر اهمیت بیشتر روی اصل مسأله خمس و تأکید و تثبیت ولایت و حاکمیت پیامبر و رهبر حکومت اسلامی است، یعنی همان گونه که خداوند سهمی برای خویش قرار داده و خود را سزاوارتر به تصرف در آن دانسته است پیامبر و امام را نیز به همان گونه، حق ولایت و سرپرستی و تصرف داده، و گر نه سهم خدا در اختیار پیامبر قرار خواهد داشت و در مصارفی که

پیامبر یا امام صلاح می‌داند صرف می گردد، و خداوند نیاز به سهمی ندارد

## سورهٔ الأنفال(٨): آيهٔ ۴۲ ..... ص : ۱۵۵

(آیه ۴۲)- قرآن به تناسب سخنی که از «یوم الفرقان» (روز جنگ بدر) در آیه قبل آمده بود جزئیات دیگری از این جنگ را به خاطر مسلمانان می‌آورد تا به اهمیت این نعمت پیروزی بیشتر واقف شوند.

نخست می گوید: «آن روز شما در طرف پایین و (نزدیک مدینه) قرار داشتید و آنها در طرف بالا و دورتر» (إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوى).

در این میدان مسلمانان در سمت شمالی که نزدیکتر به مدینه است قرار داشتند، و دشمنان در سمت جنوبی که دورتر است.

سپس می گوید: «کاروانی را که شما در تعقیب آن بودید (کاروان تجارتی قریش و ابو سفیان) در نقطه پایین‌تری قرار داشت» (وَ الرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ).

از همه اینها گذشته تعداد نفرات و امکانات جنگی مسلمانان در مقابل دشمن از هر نظر کمتر و ضعیفتر بود و در سطح پایین‌تری قرار داشتند و دشمن در سطح بالاتر، لذا قرآن اضافه می کند: «شرایط چنان بود که اگر از قبل آگاهی داشتید و می‌خواستید در این زمینه با یکدیگر وعده و قراردادی بگذارید حتما گرفتار اختلاف در این میعاد می‌شدید» (وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعادِ).

زیرا بسیاری از شما تحت تأثیر وضع ظاهری و موقعیت ضعیف خود در مقابل دشمن قرار می گرفتید و با چنین جنگی اصولا مخالفت می کردید.

ولی خداوند شما را در مقابل یک عمل انجام شده قرار داد «تا کاری را که می‌بایست انجام گیرد تحقّق بخشد» (وَ لكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولًا).

تا در پرتو این پیروزی غیر منتظره و معجزآسا حق از باطل شناخته شود برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۶

«و آنها که گمراه می‌شوند با اتمام حجت باشد و آنها که راه حق را می‌پذیرند با آگاهی و دلیل آشکار» (لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ).

و در پایان می گوید: «خداوند شنوا و داناست» (وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ).

فریاد استغاثه شما را شنید و از نیّاتتان با خبر بود و به همین دلیل شما را یاری کرد تا بر دشمن پیروز شدید.

## سورهٔ الأنفال(٨): آيهٔ ۴۳ ..... ص : ۱۵۶

(آیه ۴۳)- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قبلا صحنه‌ای از نبرد را در خواب دید که تعداد کمی از و دشمنان در مقابل مسلمانان حاضر شده‌اند، این خواب را برای مسلمانان نقل کرد و موجب تقویت روحیه و اراده آنها در پیشروی به سوی میدان بدر گردید.

در این آیه اشاره به فلسفه این موضوع و نعمتی که خداوند از این طریق به مسلمانان ارزانی داشت می کند، می گوید: «در آن زمان خداوند در خواب عدد دشمنان را به تو کم نشان داد و اگر آنها را زیاد نشان می‌داد مسلما به سستی می گرائیدید» (إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنامِكَ قَلِيلًا وَ لَوْ أَراكَهُمْ كَثِيراً لَفَشِلْتُمْ).

و نه تنها سست می‌شدید بلکه «کارتان به اختلاف می‌کشید» و گروهی موافق رفتن به میدان و گروهی مخالف می‌شدید (وَ لَتَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ).
«ولی خداوند (شما را از این سستی و اختلاف کلمه و تنازع و آشفتگی با این خوابی که چهره باطنی را نشان می‌داد نه ظاهری را) رهایی بخشید و سالم نگهداشت» (وَ لكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ).
چرا که خداوند از روحیه و باطن همه شما آگاه بود «و او از آنچه در درون سینه‌هاست باخبر است» (إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ).

### سورة الأنفال(٨): آية ۴۴ ..... ص : ۱۵۶

(آیه ۴۴)- در این آیه مرحله دیگری از مراحل جنگ بدر را یادآور می‌شود که با مرحله قبل تفاوت بسیار دارد، در این مرحله مسلمانان در پرتو بیانات گرم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و توجه به وعده‌های الهی، و مشاهده حوادثی از قبیل باران به موقع، برای رفع تشنگی، و سفت شدن شنهای روان در میدان نبرد، روحیه تازه‌ای پیدا کردند آن چنان که انبوه لشکر دشمن در نظر آنها کم جلوه کرد، لذا می‌گوید: «و در آن هنگام خداوند آنها را به هنگام آغاز نبرد در نظر شما کم جلوه داد» (وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۷
إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا)
.ولی دشمن چون از روحیه و این موقعیت مسلمانان آگاه نبود به همین دلیل به ظاهر جمعیت نگاه می‌کرد و ناچیز در نظرش جلوه می‌نمود، حتی کمتر از آنچه بودند لذا می‌گوید: «و شما را در نظر آنها کم جلوه می‌داد» (وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ).
و این دو موضوع اثر عمیقی در پیروزی مسلمانان داشت، لذا قرآن به دنبال جمله‌های فوق می‌گوید: «همه اینها به خاطر آن بود که خداوند موضوعی را که در هر حال می‌بایست تحقق یابد انجام دهد» (لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولًا).
نه تنها این جنگ طبق آنچه خداوند می‌خواست پایان گرفت، «همه کارها و همه چیز در این عالم به فرمان و خواست او بر می‌گردد» و اراده او در همه چیز نفوذ دارد (وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ).

### سورة الأنفال(٨): آية ۴۵ ..... ص : ۱۵۷

(آیه ۴۵)- شش دستور دیگر در زمینه جهاد! در این آیه و آیه بعد شش دستور مهم به مسلمانان داده شده است:
۱- نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود در میدان نبرد ببینید ثابت قدم باشید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا)، یعنی دیگر از نشانه‌های بارز ایمان ثابت قدم در همه زمینه‌ها مخصوصا در پیکار با دشمنان حق است.
۲- «خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار و پیروز شوید» (وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).
شک نیست که منظور از یاد خدا تنها ذکر لفظی نیست، بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن است، این توجه به خدا روحیه سرباز مجاهد را تقویت می‌کند و در پرتو آن احساس می‌نماید که در میدان مبارزه تنها نیست، تکیه‌گاه نیرومندی دارد که هیچ قدرتی در برابر آن مقاومت نمی‌کند، و اگر هم کشته شود به بزرگترین سعادت، یعنی سعادت شهادت رسیده است.

### سورة الأنفال(٨): آية ۴۶ ..... ص : ۱۵۷

(آیه ۴۶)- سوم: یکی دیگر از مهمترین برنـامه‌هـای مبارزه، توجه به مسأله رهبری و اطاعت از دسـتور پیشوا و رهبر است همان دستوری که اگر انجام برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۸
نمی‌گرفت جنگ بـدر به شـکست کامل مسـلمانان منتهی می‌شـد، لذا در این آیه می‌گوید: «و فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید» (وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ).
۴- «و از پراکندگی و نزاع بپرهیزید تا سست نشوید» (وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا).
زیرا کشمکش و نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن نخستین اثرش سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است.
«و نتیجه این سستی و فتور از میان رفتن قدرت و قوّت و هیبت و عظمت شماست» (وَ تَذْهَبَ رِیحُکُمْ).
۵- سـپس دسـتور بـه اسـتقامت در برابر دشـمنان و در مقابـل حـوادث سـخت داده، می‌گویـد: «اسـتقامت کنیـد که خداونـد با استقامت کنندگان است» (وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ).
تفـاوت میـان ثبات قـدم (دسـتور اول) و اسـتقامت و صبر (دسـتور پنجم) از این نظر است که ثبات قـدم بیشتر جنبه جسـمانی و ظاهری دارد، در حالی که استقامت و صبر بیشتر جنبه‌های روانی باطنی را شامل می‌شود.

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۴۷)- شـشم: در این آیه مسـلمانان را از پیروی کارهـای ابلهانه و اعمال غرورآمیز و بی‌محتوا و سر و صـداهای توخالی و بی‌معنی بـاز می‌دارد، و بـا اشـاره به جریـان کـار ابو جهـل و طرز افکـار او و ادیانش می‌فرمایـد: «وماننـد کسانی نباشـید که از سرزمین خود از روی غرور و هوی پرستی و خود نمـایی در برابر مردم (بسوی میـدان بـدر) خارج شدنـد» (وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النَّاسِ).
«همانها که (مردم را) از راه خدا باز می‌داشـتند» و سـر انجام شـکست خوردند (وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ). هم هدفشان نامقدّس بود و هم وسایل رسیدنشان به این هدف.
«خداوند به کارهایی که این گونه افراد انجام می‌دهند محیط است و از اعمالشان باخبر» (وَ اللَّهُ بِما یَعْمَلُونَ مُحِیطٌ).

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۱۵۸

### اشاره

(آیه ۴۸)- مشـرکان و منافقان و وسوسه‌های شـیطانی: در اینجا صـحنه دیگری از جنگ بدر ترسـیم شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۹
نخست می‌گوید: «و در آن روز شیطان اعمال آنها را در برابرشان آرایش و زینت داد» تا به کرده‌های خود خوشبین و دلگرم و امیدوار باشند (وَ إِذْ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ).
تزیین و آرایش شـیطان این چنین است که از طریق تحریک شـهوات و هوسـها و صفات زشت و ناپسند انسان چهره عملش را در نظرش آن چنان جلوه می‌دهد که سخت مجذوب آن می‌شود.
«و به آنها چنین می‌فهمانـد که (با داشـتن این همه نفرات و ساز و برگ جنگی) هیچ کس از مردم امروز بر شـما غالب نخواهد

شد» و شما ارتشی شکست ناپذیرید (وَ قالَ لا غالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ).
به علاوه «من نیز همسایه شما و در کنار شما هستم» و همچون یک همسایه وفادار و دلسوز به موقع لزوم از هیچ گونه حمایتی دریغ ندارم (وَ إِنِّي جارٌ لَكُمْ).
«اما به هنگامی که دو لشکر با هم درآویختند (و فرشتگان به حمایت لشکر توحید برخاستند نیروی ایمان و پایمردی مسلمانان را مشاهده کرد) به عقب باز گشت و صدا زد من از شما [مشرکان] بیزارم» (فَلَمَّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَكَصَ عَلى عَقِبَيْهِ وَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ).
و برای این عقبگرد وحشتناك خویش دو دلیل آورد: نخست این که: «گفت:
من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید» (إِنِّي أَرى ما لا تَرَوْنَ).
من به خوبی آثار پیروزی را در چهره‌های مسلمانان با ایمان می‌نگرم، و آثار حمایت الهی و یاری فرشتگان را در آنها مشاهده می‌کنم.
دیگر این که: «من از مجازات دردناك پروردگار در این صحنه می‌ترسم» و آن را به خوبی نزدیک می‌بینم» (إِنِّي أَخافُ اللَّهَ).
مجازات خداوند هم چیز ساده‌ای نیست که بتوان در برابرش مقاومت کرد بلکه «کیفر خداوند شدید و سخت است» (وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقابِ).

## آیا شیطان از طریق وسوسه یا از طریق تشکل ظاهر شد؟ ..... ص : ۱۵۹

جمعی از مفسران معتقدند که شیطان به شکل انسانی مجسّم شد و در برابر آنها آشکار گردید، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۰
در روایتی می‌خوانیم: قریش به هنگامی که تصمیم راسخ برای حرکت به سوی میدان بدر گرفت ابلیس در چهره «سراقة بن مالك» که از سرشناسهای قبیله بنی کنانه بود به سراغشان آمد و به آنها اطمینان داد که با شما موافق و هماهنگم و کسی بر شما غالب نخواهد شد و در میدان بدر شرکت کرد.
نظیر آن را نیز در داستان هجرت پیامبر صلّى اللّه عليه و آله و آمدن پیرمردی در شکل مردی از «نجد» در «دار الندوه» قبلا خواندیم.

## سورة الأنفال(۸): آية ۴۹ ..... ص : ۱۶۰

(آیه ۴۹)- در این آیه اشاره به روحیه جمعی از طرفداران لشکر شرك و بت پرستی در صحنه بدر می‌کند و می‌گوید: «در آن هنگام منافقان و آنهایی که در دل آنها بیماری بود می‌گفتند: این مسلمانان را دینشان مغرور ساخته است» (إِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هؤُلاءِ دِينُهُمْ).
ولی آنها بر اثر عدم ایمان و عدم آگاهی از الطاف پروردگار و امدادهای غیبی او از این حقیقت آگاهی ندارند که: «هر کس بر خدا توکّل کند (و پس از بسیج تمام نیروهایش خود را به او بسپارد خداوند او را یاری خواهد کرد، چه این که خداوند قادری است که هیچ کس در مقابل او یارای مقاومت ندارد، و حکیمی است که ممکن نیست دوستان و مجاهدان راهش را

تنها بگذارد) چرا که خداوند قدرتمند و حکیم است» (وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ).
«منافقان» و «بیمار دلان» اشاره به گروه منافقان مدینه است، یا منافقانی که در مدینه به صفوف مسلمانان پیوسته بودند و یا آنها که در مکّه ظاهرا ایمان آورده‌اند، ولی از هجرت به مدینه سرباز زدند و در میدان بدر به صفوف مشرکان پیوسته، و به هنگامی که کمی نفرات مسلمانان را در برابر لشکر کفر دیدند و گفتند این جمعیت مسلمانان فریب دین و آیین خود را خوردند و به این میدان گام گذاردند.

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۱۶۰

( آیه ۵۰)- این آیه صحنه مرگ کفار و پایان زندگی شومشان را مجسم می‌کند، نخست روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «و اگر ببینی وضع عبرت انگیز کفار را به هنگامی که فرشتگان مرگ به صورت و پشت آنها می‌زنند و به آنها گویند عذاب سوزنده‌ای را بچشید» به حال آنان تأسف خواهی خورد (وَ لَوْ تَری برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۱
إِذْ یَتَوَفَّی الَّذِینَ کَفَرُوا الْمَلائِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ).
آیه فوق اشاره به فرشتگان مرگ، و لحظه قبض روح و مجازات دردناکی است که در این لحظه بر دشمنان حق و گنهکاران بی‌ایمان وارد می‌سازند.

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۱۶۱

( آیه ۵۱)- سپس می‌گوید به آنها گفته می‌شود: «این مجازات دردناک (که هم اکنون می‌چشید) به خاطر اموری است که دستهایتان پیش از شما فراهم ساخته و به این جهان فرستاده است» (ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ).
و در آخر آیه اضافه می‌کند: «خداوند هیچ گاه ظلم و ستم به بندگانش روا نمی‌دارد» و هرگونه مجازات و کیفری در این جهان و جهان دیگر دامان آنها را بگیرد از ناحیه خود آنهاست وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ).

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۱۶۱

(آیه ۵۲)- یک سنت تغییر ناپذیر: در این آیه و دو آیه بعد به یک «سنت همیشگی الهی» در باره اقوام و ملتها اشاره شده.
نخست می‌گوید: چگونگی حال مشرکان قریش «همانند حال نزدیکان فرعون و آنها که پیش از او بودند می‌باشد» (کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).
«آنها آیات خدا را انکار کردند خداوند آنها را به گناهانشان کیفر داد» (کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ).
«زیرا خداوند قوی و با قدرت است و کیفرش شدید است» (إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقابِ).
بنابراین تنها قریش و مشرکان و بت پرستان مکّه نبودند که با انکار آیات الهی و لجاجت در برابر حق و درگیری با رهبران راستین انسانیت گرفتار کیفر گناهانشان شدند، این یک قانون جاودانی و عمومی است.

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۱۶۱

( آیه ۵۳)- سپس این موضوع را با ذکر ریشه اساسی مسأله، روشنتر می‌سازد و می گوید: «اینها همه به خاطر آن است که خداوند هر نعمت و موهبتی را به قوم و ملتی ببخشد هیچ گاه آن را دگرگون نمی‌سازد مگر این که خود آن جمعیت دگرگون شوند و تغییر یابند و خداوند شنوا و داناست» (ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۲

عَلی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ)

.به تعبیر دیگر فیض رحمت خدا بیکران و عمومی و همگانی است ولی به تناسب شایستگیها و لیاقتها به مردم می‌رسد. چنانچه نعمتهای الهی را وسیله‌ای برای تکامل خویش ساختند و شکر آن را که همان استفاده صحیح است به جا آوردند، نعمتش را پایدار بلکه افزون می‌سازد اما هنگامی که این مواهب وسیله‌ای برای طغیان و ظلم و ناسپاسی و آلودگی گردد در این هنگام نعمتها را می گیرد و یا آن را تبدیل به بلا و مصیبت می کند، بنابراین دگرگونیها همواره از ناحیه ماست و گر نه مواهب الهی زوال ناپذیر است.

## سورة الأنفال(٨): آية ۵۴ ..... ص : ۱۶۲

( آیه ۵۴)- در تعقیب این هدف بار دیگر قرآن اشاره به حال قدرتمندانی همانند فرعونیان و گروهی دیگر از اقوام پیشین می کند و می گوید: وضع حال و عادت بت پرستان در مورد سلب نعمتها و گرفتاری در چنگال کیفرهای سخت «همچون وضع و حالت فرعونیان و اقوام پیشین بود» (کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).

«آنها نیز آیات پروردگارشان را (که به منظور هدایت و تقویت و سعادت آنان نازل شده بود) تکذیب کرده و زیر پا گذاشتند» (کَذَّبُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ).

«ما هم به خاطر گناهانشان هلاکشان کردیم» (فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ).

«و فرعونیان را در میان امواج غرق ساختیم» (وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ).

«و تمام این اقوام و افرادشان ظالم و ستمگر بودند» هم نسبت به خویشتن و هم نسبت به دیگران (وَ کُلٌّ کانُوا ظالِمِینَ).

## سورة الأنفال(٨): آية ۵۵ ..... ص : ۱۶۲

(آیه ۵۵)- شدت عمل در برابر پیمان شکنان: در اینجا به گروه دیگری از دشمنان اسلام که در طول تاریخ پر ماجرای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ضربات سختی بر مسلمین وارد کردند و سر انجام نتیجه دردناک آن را چشیدند اشاره می کند.

این گروه همان «یهود» مدینه بودند که مکرر با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پیمان بستند و پیمان خویش را ناجوانمردانه شکستند.

نخست آنها را بی‌ارزش‌ترین موجودات زنده این جهان معرفی کرده، می گوید: «بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که راه کفر پیش گرفتند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۳

و همچنان به آن ادامه می‌دهند و به هیچ رو ایمان نمی‌آورند» (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ).

## سورة الأنفال(٨): آية ۵۶ ..... ص : ۱۶۳

(آیه ۵۶)- سپس می گوید «اینها همان کسانی بودند که با آنها عهد و پیمان بستی (که لااقلّ بی‌طرفی را رعایت کنند و در صدد آزار مسلمانان و کمک به دشمنان اسلام نباشند) ولی آنها هر بار پیمان خود را می‌شکستند» (الَّذِینَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی کُلِّ مَرَّةٍ).
نه از خدا شرم می کردند «و نه از مخالفت فرمان او پرهیز داشتند» و نه از زیر پا گذاردن اصول انسانی پروا می‌نمودند (وَ هُمْ لا یَتَّقُونَ).

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۱۶۳

(آیه ۵۷)- در این آیه طرز برخورد با این گروه پیمان شکن و بی‌ایمان و لجوج را چنین بیان می کند که: «اگر آنها را در (میدان) جنگ بیابی (و اسلحه به دست گیرند و در برابر تو بایستند) آن چنان به آنها حمله کن که جمعیتهایی که پشت سر آنها قرار دارند (عبرت گیرند و) پراکنده شوند» (فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ).
این دستور به خاطر آن است که دشمنان دیگر و حتی دشمنان آینده عبرت گیرند، و از دست زدن به جنگ خودداری کنند، و همچنین آنها که با مسلمانان پیمانی دارند و یا در آینده پیمانی خواهند بست از نقض پیمان خودداری کنند «شاید همگی متذکر شوند» (لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ).

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۱۶۳

(آیه ۵۸)- «و اگر آنها (در برابر تو در میدان حاضر نشدند ولی قرائن و نشانه‌هایی از آنها ظاهر شده است که در صدد پیمان شکنی هستند و) بیم آن می‌رود که دست به خیانت بزنند و پیمان خود را بدون اعلام قبلی یک جانبه نقض کنند، تو پیشدستی کن، و به آنها اعلام نما که پیمانشان لغو شده است» (وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَةً فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ).
مبادا بدون اعلام الغاء پیمانشان به آنها حمله کنی «زیرا خداوند خائنان و کسانی را که در پیمان خویش راه خیانت در پیش می گیرند دوست نمی‌دارد» (إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْخائِنِینَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۴

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۱۶۴

(آیه ۵۹)- در این آیه روی سخن را به این گروه پیمان شکن کرده به آنها هشدار داده، می گوید: «مبادا آنها که راه کفر پیش گرفته‌اند تصور کنند با اعمال خیانت آمیز خود پیروز شده‌اند» و از قلمرو قدرت و کیفر ما بیرون رفته‌اند (وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَبَقُوا).
«آنها هرگز ما را ناتوان نخواهند کرد» و از محیط قدرت ما بیرون نخواهند رفت (إِنَّهُمْ لا یُعْجِزُونَ).

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۱۶۴

(آیه ۶۰)- افزایش قدرت جنگی و هدف آن: به تناسب دستورات گذشته در زمینه جهاد اسلامی، در این آیه به یک اصل

حیاتی که در عصر و زمان باید مورد توجه مسلمانان باشد اشاره می‌کند، و آن لزوم آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان است.

نخست می‌گوید: «در برابر دشمنان هر قدر توانایی دارید از نیرو و قدرت و اسبهای ورزیده برای میدان آماده سازید» (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ).

یعنی در انتظار نمانید تا دشمن به شما حمله کند و آنگاه آماده مقابله شوید، بلکه از پیش باید به حدّ کافی آمادگی در برابر هجومهای احتمالی دشمن داشته باشید.

تعبیر آیه به قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملا تطبیق می‌کند و اگر این دستور بزرگ اسلامی «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» به عنوان یک شعار همگانی در همه جا تبلیغ شود و مسلمانان از کوچک و بزرگ، عالم و غیر عالم، نویسنده و گوینده، سرباز و افسر، کشاورز و بازرگان، در زندگی خود آن را به کار بندند، برای جبران عقب ماندگیشان کافی است.

سیره عملی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و پیشوایان بزرگ اسلام نیز نشان می‌دهد که آنها برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی‌کردند، در تهیه سلاح و نفرات، تقویت روحیه سربازان، انتخاب محل اردوگاه، و انتخاب زمان مناسب برای حمله به دشمن و به کار بستن هرگونه تاکتیک جنگی، هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی‌داشتند.

سپس قرآن به دنبال این دستور اشاره به هدف منطقی و انسانی این موضوع برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۵

می‌کند و می‌گوید هدف این نیست که مردم جهان و حتی ملت خود را با انواع سلاحهای مخرب و ویرانگر درو کنید، آبادیها و زمینها را به ویرانی بکشانید، سرزمینها و اموال دیگران را تصاحب کنید، اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهید، بلکه هدف این است که «با این وسایل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید» (تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ).

زیرا غالب دشمنان گوششان بدهکار حرف حساب و منطق و اصول انسانی نیست، آنها چیزی جز منطق زور نمی‌فهمند! سپس اضافه می‌کند، علاوه بر این دشمنانی که می‌شناسید «دشمنان دیگری غیر از اینها نیز دارید که آنها را نمی‌شناسید ولی خدا می‌شناسد» و با افزایش آمادگی جنگی شما آنها نیز می‌ترسند و بر سر جای خود می‌نشینند (وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ).

این تعبیر متضمن دستوری برای امروز مسلمانان نیز هست و آن این که تنها نباید روی دشمنان شناخته شده خود تکیه کنند و آمادگی خویش را در سر حد مبارزه با آنها محدود سازند بلکه دشمنان احتمالی و بالقوه را نیز باید در نظر بگیرند و حد اکثر نیرو و قدرت لازم را فراهم کنند.

و در پایان این آیه اشاره به موضوع مهم دیگری می‌کند و آن اینکه تهیه نیرو و قوه کافی و ابزار و اسلحه جنگی، و وسایل مختلف دفاعی، نیاز به سرمایه مالی دارد، لذا به مسلمانان دستور می‌دهد که باید با همکاری عمومی این سرمایه را فراهم سازید، و بدانید هر چه در این راه بدهید در راه خدا داده‌اید و هرگز گم نخواهد شد «و آنچه در راه خدا انفاق کنید به شما پس داده خواهد شد» (وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ).

و تمام آن و بیشتر از آن به شما می‌رسد «و هیچ گونه ستمی بر شما وارد نمی‌گردد» (وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ).

### سورة الأنفال(۸): آية ۶۱ ..... ص : ۱۶۵

(آیه ۶۱)- این آیه که پیرامون صلح با دشمن بحث می‌کند این حقیقت را روشن‌تر می‌سازد، می گوید: «و اگر آنها تمایل به صلح نشان دادند تو نیز (دست آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۶
را عقب نزن) و تمایل نشان ده» (وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها).
و از آنجا که به هنگام امضای پیمان صلح غالبا افراد، گرفتار تردیدها و دو دلیها می‌شوند به پیامبر دستور می‌دهد در قبول پیشنهاد صلح تردیدی به خود راه مده و چنانچه شرایط آن منطقی و عاقلانه و عادلانه باشد آن را بپذیر «و بر خدا توکل کن زیرا خداوند هم گفتگوهای شما را می‌شنود و هم از نیات شما آگاه است» (وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

## سورة الأنفال(۸): آية ۶۲ ..... ص : ۱۶۶

(آیه ۶۲)- ولی با این حال به پیامبر و مسلمانان هشدار می‌دهد که: «اگر بخواهند تو را فریب دهند (و صلح را مقدمه‌ای برای ضربه غافلگیرانه‌ای قرار دهند یا هدفشان تأخیر جنگ برای فراهم کردن نیروی بیشتر باشد از این موضوع نگرانی به خود راه مده) زیرا خداوند کفایت کار تو را می کند و در همه حال پشتیبان توست» (وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ).
سابقه زندگی تو نیز گواه بر این حقیقت است زیرا: «اوست که تو را با یاری خود و به وسیله مؤمنان پاکدل تقویت کرد» (هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ).

## سورة الأنفال(۸): آية ۶۳ ..... ص : ۱۶۶

(آیه ۶۳)- به علاوه این مؤمنان مخلصی که گرد تو را گرفته‌اند و از هیچ گونه فداکاری مضایقه ندارند قبلا مردمی از هم پراکنده و با یکدیگر دشمن بودند خداوند نور هدایت بر آنها پاشید «و در میان دلهای آنها الفت ایجاد کرد» (وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ).
سالیان دراز در میان طایفه اوس و خزرج در مدینه جنگ و خونریزی بود و هیچ کس باور نمی‌کرد روزی آنها دست دوستی و محبت به سوی هم دراز کنند ولی خداوند قادر متعال این کار را در پرتو اسلام و در سایه نزول قرآن انجام داد.
سپس اضافه می‌کند فراهم ساختن این الفت و پیوند دلها از طرق مادی و عادی امکان پذیر نبود «اگر تمام آنچه را که در روی زمین است خرج می‌کردی هیچ گاه نمی‌توانستی در میان دلهایشان الفت ایجاد کنی» (لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ما أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ).
«ولی این خدا بود که در میان آنها به وسیله ایمان الفت ایجاد کرد» (وَ لكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۷
و در پایان آیه اضافه می‌کند: «او توانا و حکیم است» (إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).
عزّت او ایجاب می‌کند که هیچ کس را یارای مقاومت در مقابل او نباشد و حکمتش سبب می‌شود که همه کارهایش روی حساب باشد و لذا با برنامه حساب شده‌ای دلهای پراکنده را متحد ساخت و در اختیار پیامبرش گذاشت تا نور هدایت اسلام را به وسیله آنها در همه جهان پخش کند.

## سورة الأنفال(۸): آية ۶۴ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۶۴)- در این آیه برای تقویت روحیه پاک پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روی سخن را به او کرده، می گوید: «ای پیامبر! خداوند و این مؤمنانی که از تو پیروی می کنند برای حمایت تو کافی هستند» و با کمک آنها می توانی به هدف خود نائل شوی (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).

## سورة الأنفال(۸): آیة ۶۵ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۶۵)- منتظر برابری قوا نباشید: در این آیه و آیه بعد نیز دستورات نظامی و احکام جهاد اسلامی تعقیب می شود. نخست به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله دستور می دهد که «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن»! (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتالِ).

آیه فوق اهمیت تبلیغ و تقویت هر چه بیشتر روحیه سربازان را به عنوان یک دستور اسلامی روشن می سازد.

و به دنبال آن دستور دومی می دهد و می گوید: «اگر از شما بیست نفر سرباز با استقامت باشند بر دویست نفر غلبه خواهند کرد و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کافران غلبه می کنند» (إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا).

و به این ترتیب مسلمانان نباید منتظر این باشند که از نظر نفرات جنگی با دشمن در یک سطح مساوی قرار گیرند بلکه حتی اگر عدد آنها یک دهم نفرات دشمن باشد باز وظیفه جهاد بر آنها فرض است.

سپس اشاره به علت این حکم کرده، می گوید: «این به خاطر آن است که دشمنان بی ایمان شما جمعیتی هستند که نمی فهمند» (بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۸

این تعلیل در آغاز عجیب و شگفت آور به نظر می رسد که چه ارتباطی میان «آگاهی» و «پیروزی» یا «عدم آگاهی» و «شکست وجود دارد؟ ولی در واقع رابطه میان این دو بسیار نزدیک و محکم است چه این که مؤمنان، راه خود را به خوبی می شناسند.

این مسیر روشن و این آگاهی، به آنان صبر و استقامت و پایمردی می بخشد.

اما افراد بی ایمان و یا بت پرستان، درست نمی دانند برای چه می جنگند؟

تنها روی یک عادت تقلید کورکورانه و یا تعصب خشک و بی منطق به دنبال این مکتب افتاده اند و این تاریکی راه و ناآگاهی از هدف اعصاب آنها را سست می کند، و توان و استقامتشان را می گیرد، و از آنها موجودی ضعیف می سازد.

## سورة الأنفال(۸): آیة ۶۶ ..... ص : ۱۶۸

(آیه ۶۶)- اما به دنبال دستور سنگین فوق، خداوند آن را چند درجه تخفیف می دهد و می گوید: «هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست در میان شما افرادی ضعیف و سست هستند» (الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُمْ ضَعْفاً).

سپس می گوید: «در این حال اگر از شما صد نفر سرباز با استقامت باشند، بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا پیروز می شوند» (فَإِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ صابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ أَلْفٌ یَغْلِبُوا أَلْفَیْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ).

ولی در هر حال فراموش نکنید که «خداوند با صابران است» (وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ).

یعنی هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آنها افراد تازه کار و ناآزموده و ساخته نشده، بوده باشند مقیاس سنجش همان نسبت دو برابر است، ولی به هنگامی که افراد ساخته شده و ورزیده و قوی الایمان همانند بسیاری از

رزمندگان بدر بوده باشند این نسبت تا ده برابر ترقی می کند.

هر یک از این دو حکم مذکور در دو آیه، مربوط به دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است.

### سورة الأنفال(٨): آية ۶٧ ..... ص : ١۶٨

(آیه ۶٧)- اسیران جنگی: در آیات گذشته قسمتهای مهمی از احکام جهاد برگزیده تفسیر نمونه، ج٢، ص: ١۶٩
و درگیری با دشمنان بیان شد، در اینجا با ذکر قسمتی از احکام اسرای جنگی این بحث تکمیل می‌شود.

نخستین مطلب مهمی را که در این زمینه بیان می کند، این است که می گوید:

«هیچ پیامبری حق ندارد اسیران جنگی داشته باشد، تا به اندازه کافی جای پای خود را در زمین محکم کند و ضربه‌های کاری و اطمینان بخش بر پیکر دشمن وارد سازد» (ما کانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ).

بنابراین گرفتن اسیر تنها در صورتی مجاز است که اطمینان کامل از پیروزی بر دشمن حاصل شود در غیر این صورت باید با ضربات قاطع و کوبنده و پی‌درپی قدرت و نیروی دشمن مهاجم را از کار بیاندازند. اما به محض حصول اطمینان از این موضوع، هدف انسانی ایجاب می کند که دست از کشتن بر دارند و به اسیر کردن قناعت کنند.

سپس آن گروه را که بر خلاف این دستور رفتار کردند مورد ملامت قرار داده و می گوید: «شما تنها به فکر جنبه‌های مادی هستید و متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید، در حالی که خداوند سرای جاویدان و سعادت همیشگی را برای شما می‌خواهد» (تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيا وَ اللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ).

بنابراین نباید به خاطر منافع آنی و زود گذر، منافع مستمر آینده را به خطر افکند! و در پایان آیه می‌فرماید: دستور فوق در واقع آمیخته‌ای از عزّت و پیروزی و حکمت و تدبیر است، چون از ناحیه خداوند صادر شده «و خداوند عزیز و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

### سورة الأنفال(٨): آية ۶٨ ..... ص : ١۶٩

(آیه ۶٨)- در این آیه بار دیگر به ملامت و توبیخ کسانی که برای تأمین منافع زود گذر مادّی مصالح مهمّ اجتماعی را به خطر افکندند، پرداخته، می گوید: «اگر فرمان سابق خدا نبود عذاب و کیفر بزرگی به خاطر اسیرانی که گرفتید به شما می‌رسید» (لَوْ لا كِتابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيما أَخَذْتُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ).

ولی همان گونه که در آیات دیگر قرآن تصریح شده، سنّت پروردگار این است که نخست احکام را تبیین می کند سپس متخلّفین را کیفر می‌دهد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج٢، ص: ١٧٠

### سورة الأنفال(٨): آية ۶٩ ..... ص : ١٧٠

(آیه ۶٩)- در این آیه اشاره به یکی دیگر از احکام اسیران جنگی و آن مسأله گرفتن «فداء» شده است.

بعد از پایان جنگ بدر و گرفتن اسیران جنگی گروه انصار به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کردند ما هفتاد نفر را کشته و هفتاد نفر را اسیر کردیم و اینها از قبیله تو و اسیران تواند، آنها را به ما ببخش تا در برابر آزادی آنها «فداء» بگیریم (پیامبر صلّی

اللّه علیه و آله در انتظار نزول وحی آسمانی در این باره بود) آیه نازل شد و اجازه گرفتن «فداء» در مقابل آزادی اسیران داد.

به هر حال آیه مورد بحث به مسلمانان اجازه می‌دهد که از این غنیمت جنگی (یعنی مبلغی را که در برابر آزادی اسیران می‌گرفتند) استفاده کنند و می‌گوید: «از آنچه به غنیمت گرفته‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و بهره گیرید» (فَکُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلالًا طَیِّباً).

این جمله ممکن است معنی وسیعی داشته باشد، و علاوه بر موضوع «فداء» سایر غنایم را نیز شامل شود.

سپس به آنها دستور می‌دهد که: «تقوا را پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ).

اشاره به این که مباح بودن این گونه غنایم نباید سبب شود که هدف مجاهدین در میدان جهاد جمع غنیمت و یا گرفتن اسیر به خاطر «فداء» باشد. و اگر در گذشته چنین نیات زشتی در دل داشتند، بیرون کنند.

در پایان آیه نسبت به گذشته وعده عفو و آمرزش داده، می‌گوید: «خداوند آمرزنده و مهربان است» (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ).

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۷۰ ..... ص : ۱۷۰

(آیه ۷۰)- مسأله مهمی که در مورد اسیران جنگی وجود دارد موضوع اصلاح و تربیت و هدایت آنهاست.

لذا در این آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که اسیران را با بیان دلگرم کننده‌ای به سوی ایمان و اصلاح روش خود دعوت و تشویق کند، می‌گوید: «ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیر و نیکی بداند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۱

بهتر از آنچه از شما گرفته شده، به شما می‌بخشد» (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فِی أَیْدِیکُمْ مِنَ الْأَسْری إِنْ یَعْلَمِ اللَّهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْراً یُؤْتِکُمْ خَیْراً مِمَّا أُخِذَ مِنْکُمْ).

منظور از کلمه «خَیْراً» در جمله اول همان ایمان و پذیرش اسلام است و منظور از آن در جمله بعد پاداشهای مادی و معنوی است که در سایه اسلام و ایمان عاید آنها می‌شود.

علاوه بر این پاداشها لطف دیگری نیز در باره شما کرده «و گناهانی را که در سابق و قبل از پذیرش اسلام مرتکب شدید، می‌بخشد، و خداوند آمرزنده و مهربان است» (وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ).

## سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۱۷۱

(آیه ۷۱)- و از آنجا که ممکن بود بعضی از اسیران از این برنامه سوء استفاده کنند و با اظهار اسلام به قصد خیانت و انتقامجویی در صفوف مسلمانان درآیند، در این آیه هم به آنها اخطار می‌کند، و هم به مسلمانان هشدار می‌دهد و می‌گوید: «و اگر بخواهند به تو خیانت کنند چیز تازه‌ای نیست، آنها پیش از این هم به خدا خیانت کردند» (وَ إِنْ یُرِیدُوا خِیانَتَکَ فَقَدْ خانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ).

چه خیانتی از این بالاتر که ندای فطرت را نشنیده گرفته و حکم عقل را پشت سر انداختند، و برای خدا شریک و شبیه قائل شدند.

ولی اینها نباید فراموش کنند که: «خداوند تو و یارانت را بر آنها پیروز کرد» (فَأَمْکَنَ مِنْهُمْ).

در آینده نیز اگر راه خیانت را بپویند به پیروزی نخواهند رسید.

خداوند از نیات آنها آگاه است و دستوراتی را که در باره اسیران داده است بر طبق حکمت می‌باشد، زیرا «خداوند علیم و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).

### سورة الأنفال(٨): آية ٧٢ ..... ص : ١٧١

( آیه ٧٢)- چهار گروه مختلف: سلسله آیات (٧٢- ٧۵) که آخرین فصل سوره انفال است بحثی را در باره «مهاجرین» و «انصار» و گروههای دیگر مسلمین و ارزش وجودی هر یک از آنان، مطرح کرده و بحثهای گذشته پیرامون جهاد و مجاهدان را بدین وسیله تکمیل می‌کند.

در این آیات سخن از پنج گروه که چهار گروه آن از مسلمانان و یک گروه از برگزیده تفسیر نمونه، ج٢، ص: ١٧٢

غیر مسلمانانند به میان آمده است: آن چهار گروه عبارتند از:

١- مهاجرین نخستین.

٢- انصار و یاران مدینه.

٣- آنها که ایمان آوردند ولی مهاجرت نکردند.

۴- آنها که بعدا ایمان آوردند و به مهاجران پیوستند.

در این آیه می‌گوید: «کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد نمودند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند اولیاء و هم پیمان و مدافعان یکدیگرند» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ).

برای گروه نخست چهار صفت بیان کرده اول ایمان، دوم هجرت و سوم جهاد مالی و اقتصادی و چهارم جهاد با خون و جان خویش در راه خدا و در مورد «انصار» دو صفت ذکر شده نخست «ایواء» (پناه دادن) دوم یاری کردن.

در حقیقت این دو گروه در بافت جامعه اسلامی یکی به منزله «تار» و دیگری به منزله «پود» بود و هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نبود.

سپس به گروه سوم اشاره کرده، می‌گوید: «و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند (و به جامعه نوین شما نپیوستند) هیچ گونه ولایت و تعهد و مسؤولیتی در برابر آنها نداریم تا اقدام به هجرت کنند» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا).

و در جمله بعد تنها یک نوع حمایت و مسؤولیت را استثنا کرده و آن را در باره این گروه اثبات می‌کند و می‌گوید: «هرگاه این گروه (مؤمنان غیر مهاجر) از شما به خاطر حفظ دین و آئینشان یاری بطلبند (یعنی تحت فشار شدید دشمنان قرار گیرند) بر شما لازم است که به یاری آنها بشتابید» (وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ).

«مگر زمانی که مخالفان آنها جمعیتی باشند که میان شما و آنان پیمان ترک مخاصمه بسته شده» (إِلَّا عَلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج٢، ص: ١٧٣

و در پایان آیه برای رعایت حدود این مسؤولیتها و دقت در انجام این مقررات می‌گوید: «و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بصیر و بیناست» (وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ).

همه اعمال شما را می‌بیند و از تلاشها و کوششها و مجاهدتها و احساس مسؤولیتها آگاه است، همچنین از بی‌اعتنایی و سستی

و تنبلی و عدم احساس مسؤولیت در برابر این وظایف بزرگ با خبر می‌باشد!

### سورة الأنفال(٨): آية ٧٣ ..... ص : ١٧٣

(آیه ٧٣)- در این آیه به نقطه مقابل جامعه اسلامی، یعنی جامعه کفر و دشمنان اسلام اشاره کرده و می‌گوید: «آنها که کافر شدند بعضی اولیای بعضی دیگرند» (وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ).
یعنی پیوند آنها تنها با خودشان است، و شما حق ندارید با آنها پیوندی داشته باشید، و از آنها حمایت کنید و یا آنها را به حمایت خود دعوت نمایید.
سپس به مسلمانان هشدار می‌دهد که: «اگر این دستور مهم را نادیده بگیرید، فتنه و فساد عظیمی در زمین و در محیط جامعه شما به وجود خواهد آمد» (إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَةٌ فِی الْأَرْضِ وَ فَسادٌ کَبِیرٌ).
چه فتنه و فسادی از این بالاتر که خطوط پیروزی شما محو می‌گردد و دسائس دشمنان در جامعه شما کارگر می‌شود.

### سورة الأنفال(٨): آية ٧٤ ..... ص : ١٧٣

(آیه ٧٤)- در این آیه بار دیگر روی اهمیت مقام مهاجران و انصار و موقعیت و تأثیر و نفوذ آنها در پیشبرد اهداف جامعه اسلامی تکیه کرده و از آنها به این گونه تقدیر می‌کند: «آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و آنها که پناه دادند و یاری کردند، مؤمنان حقیقی و راستین هستند» (وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا).
زیرا در روزهای سخت و دشوار و ایام غربت و تنهایی اسلام هر یک به نوعی به یاری آیین خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شتافتند.
و «آنها (به خاطر این فداکاریهای بزرگ) آمرزش و روزی شایسته‌ای خواهند داشت» (لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ٢، ص: ١٧٤
هم در پیشگاه خدا و جهان دیگر از مواهب بزرگی برخوردارند و هم بهره‌ای شایسته از عظمت و امنیت و آرامش در این جهان خواهند داشت.

### سورة الأنفال(٨): آية ٧٥ ..... ص : ١٧٤

(آیه ٧٥)- در این آیه، به چهارمین گروه مسلمانان یعنی «مهاجران بعدی» اشاره کرده، می‌گوید: «آنها که بعد از این ایمان بیاورند و هجرت کنند و با شما در جهاد شرکت جویند آنها نیز از شمایند» (وَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَکُمْ فَأُولئِکَ مِنْکُمْ).
یعنی جامعه اسلامی یک جامعه مدار بسته و انحصاری نیست، بلکه درهایش به سوی همه مؤمنان و مهاجران و مجاهدان آینده نیز گشوده است.
و در پایان آیه اشاره به ولایت و اولویت خویشاوندان نسبت به یکدیگر کرده، می‌گوید: «خویشاوندان (نیز) نسبت به یکدیگر و در احکامی که خداوند بر بندگانش مقرر داشته اولویت دارند» (وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ).

در حقیقت در آیات گذشته سخن از ولایت و اولویت عمومی مسلمانان نسبت به یکدیگر بود و در این آیه تأکید می کند که این ولایت و اولویت در مورد خویشاوندان به صورت قویتر و جامعتری است، زیرا خویشاوندان مسلمان علاوه بر ولایت ایمان و هجرت، ولایت خویشاوندی نیز دارند.
و در آخرین جمله این آیه که آخرین جمله سوره انفال است، می‌فرماید:
«خداوند به هر چیزی داناست» (إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ).
و تمامی احکامی را که در زمینه «انفال» و «غنائم جنگی» و «نظام جهاد» و «صلح» و «احکام اسیران جنگی» و مسائل مربوط به «هجرت» و مانند آن در این سوره نازل کرده است همه را روی حساب و برنامه دقیقی بیان نموده که با روح جامعه انسانی و عواطف بشری و مصالح همه جانبه آنها کاملا منطبق است «پایان سوره انفال»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۵

## سوره توبه [۹] ..... ص : ۱۷۵

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۱۲۹ آیه است.

### توجه به این نکات قبل از تفسیر سوره لازم است: ..... ص : ۱۷۵

#### ۱- نامهای این سوره: ..... ص : ۱۷۵

مفسران برای این سوره نامهای زیادی که بالغ بر ده نام می‌شود ذکر کرده‌اند، که از همه معروفتر «برائت» و «توبه» و «فاضحه» است.

#### ۲- تاریخچه نزول سوره: ..... ص : ۱۷۵

این سوره آخرین سوره یا از آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مدینه نازل گردید، آغاز نزول آن را در سال نهم هجرت می‌دانند، و قسمتی از آن پیش از جنگ تبوک، و قسمتی به هنگام آمادگی برای جنگ، و بخش دیگری از آن پس از مراجعت از جنگ نازل شده است.
آیات آغاز این سوره که پیرامون وضع باقیمانده مشرکان بود در مراسم حج به وسیله امیر مؤمنان علی علیه السّلام به مردم ابلاغ شد.

#### ۳- محتوای سوره: ..... ص : ۱۷۵

قسمت مهمی از این سوره پیرامون باقیمانده مشرکان و بت پرستان و قطع رابطه با آنها، و الغاء پیمانهایی است که با مسلمانان داشتند.

قسمت مهم دیگری از این سوره از منافقان و سرنوشت آنان سخن می گوید، و به مسلمانان شدیدا هشدار می‌دهد و نشانه‌های منافقان را بر می‌شمرد.

بخش دیگری از این سوره پیرامون اهمیت جهاد در راه خدا و اتحاد صفوف است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۶

بخش مهم دیگری از این سوره به عنوان تکمیل بحثهای گذشته از انحراف اهل کتاب (یهود و نصاری) از حقیقت توحید، و انحراف دانشمندانشان از وظیفه رهبری و روشنگری سخن می گوید.

و از آنجا که جامعه اسلامی در آن روز نیازهای مختلفی پیدا کرده بود، که می‌بایست برطرف گردد، به همین مناسبت بحثی از زکات، و پرهیز از تراکم و کنز ثروت، و لزوم تحصیل علم، و وجوب تعلیم افراد نادان را یادآور می‌شود.

علاوه بر مباحث فوق، مباحث دیگری مانند داستان هجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، مسأله ماههای حرام که جنگ در آن ممنوع است، موضوع گرفتن جزیه از اقلیتهای دینی و امثال آن به تناسب مطرح گردیده است.

اهمیت نکات مختلفی که در این سوره به آن اشاره شده به قدری زیاد است که از پیامبر نقل شده که فرمود: سوره برائت و توحید با هفتاد هزار صف از صفوف ملائکه بر من نازل گردید و هر کدام اهمیت این دو سوره را توصیه می کردند!

## ۴- چرا این سوره «بسم اللّه» ندارد؟ ..... ص : ۱۷۶

پاسخ این سؤال را چگونگی شروع این سوره به ما می‌دهد، زیرا این سوره در واقع با اعلان جنگ به دشمنان پیمان شکن، و اظهار برائت و بیزاری و پیش گرفتن یک روش محکم و سخت در مقابل آنان آغاز شده است، و روشنگر خشم خداوند نسبت به این گروه است و با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» که نشانه صلح و دوستی و محبت و بیان کننده صفت رحمانیت و رحیمیت خداست، تناسب ندارد.

## سورة التوبة(۹): آیة ۱ .... ص : ۱۷۷

(آیه ۱)- پیمانهای مشرکان الغاء می‌شود! در محیط دعوت اسلام گروههای مختلفی وجود داشتند. گروهی با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هیچ گونه پیمانی نداشتند، و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مقابل آنها نیز هیچ گونه تعهدی نداشت.

گروههای دیگری در «حدیبیه» و مانند آن پیمان ترک مخاصمه با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بسته بودند. در این میان بعضی از طوائفی که با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پیمان بسته بودند، یک جانبه و بدون هیچ مجوزی پیمانشان را به خاطر همکاری آشکار با دشمنان اسلام شکستند، و یا در صدد از میان بردن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برآمدند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۷

این آیه به تمام مشرکان- بت پرستان- اعلام می کند که: هرگونه پیمانی با مسلمانان داشته‌اند، لغو خواهد شد، می گوید: «این اعلام برائت و بیزاری خداوند و پیامبرش از مشرکانی که با آنها عهد بسته‌اید، می‌باشد» (بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ).

از روایات اسلامی استفاده می‌شود که علی علیه السّلام مأمور شد در آن روز چهار موضوع را به مردم ابلاغ کند:

۱- الغای پیمان مشرکان.

۲- عدم حق شرکت آنها در مراسم حجّ در سال آینده.

۳- ممنوع بودن طواف افراد عریان و برهنه که تا آن زمان در میان مشرکان رائج بود.

۴- ممنوع بودن ورود مشرکان در خانه خدا.

### سورة التوبة(۹): آية ۲ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۲)- سپس برای آنها یک مهلت چهار ماهه قائل می‌شود، که در این مدت بیاندیشند، و وضع خود را روشن سازند، و پس از انقضای چهار ماه یا باید دست از آیین بت پرستی بکشند و یا آماده پیکار گردند، می گوید: «چهار ماه در زمین آزادانه به هر کجا می‌خواهید بروید» (فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ).

ولی بعد از چهار ماه وضع دگرگون خواهد شد «اما بدانید که شما نمی‌توانید خداوند را ناتوان سازید، و از قلمرو قدرت او بیرون روید» (وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ).

و نیز بدانید که: «خداوند کافران مشرک و بت پرست را سر انجام خوار و رسوا خواهد ساخت» (وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكافِرِينَ).

### سورة التوبة(۹): آية ۳ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۳)- آنها که پیمانشان محترم است: قرآن بار دیگر موضوع الغای پیمانهای مشرکان را با تأکید بیشتری عنوان کرده و حتی تاریخ اعلام آن را تعیین می کند و می گوید: «این اعلامی است از طرف خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز حج اکبر (روز عید قربان) که خداوند و فرستاده او از مشرکان بیزارند» (وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۸

در حقیقت خداوند می‌خواهد با این اعلام عمومی در سرزمین مکّه و آن هم در آن روز بزرگ راههای بهانه جویی دشمن را ببندد و زبان بدگویان را قطع کند تا نگویند ما را غافلگیر ساختند و ناجوانمردانه به ما حمله کردند.

سپس روی سخن را به خود مشرکان کرده و از طریق تشویق و تهدید برای هدایت آنها کوشش می کند، نخست می گوید: «اگر توبه کنید (و به سوی خدا باز گردید و دست از آیین بت پرستی بردارید) به نفع شماست» (فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ).

یعنی قبول آیین توحید به نفع شما و جامعه شما و دنیا و آخرت خودتان است و اگر نیک بیندیشید همه نابسامانیهایتان در پرتو آن، سامان می‌یابد، نه این که سودی برای خدا و پیامبر در برداشته باشد.

بعد به مخالفان متعصب و لجوج هشدار می‌دهد که: «اگر (از این فرمان که ضامن سعادت خودتان است) سرپیچی کنید بدانید هرگز نمی‌توانید خداوند را ناتوان سازید» و از قلمرو قدرت او بیرون روید (وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ).

و در پایان آیه به کسانی که با سرسختی مقاومت می کنند اعلام خطر می‌نماید و می گوید: «کافران بت پرست را به عذاب دردناک بشارت ده» (وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذابٍ أَلِيمٍ).

### سورة التوبة(۹): آية ۴ ..... ص : ۱۷۸

(آیه ۴)- این الغای یک جانبه پیمانهای مشرکان، مخصوص کسانی بود که نشانه‌هایی بر آمادگی برای پیمان شکنی از آنها ظاهر شده بود، لذا در این آیه یک گروه را استثنا کرده، می‌گوید: «مگر آن دسته از مشرکین که با آنها پیمان بسته‌اید و هیچ گاه بر خلاف شرایط پیمان گام برنداشتند و کم و کسری در آن ایجاد نکردند، و نه احدی را بر ضد شما تقویت نمودند» (إِلَّا الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يُظاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً).

«در مورد این گروه تا پایان مدت به عهد و پیمانشان وفادار باشید» (فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلى مُدَّتِهِمْ) «زیرا خداوند پرهیزکاران (و آنها را که از هرگونه پیمان شکنی و تجاوز اجتناب می‌کنند) دوست می‌دارد» (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۹

## سورة التوبة(۹): آیة ۵ ..... ص : ۱۷۹

(آیه ۵)- شدت عمل توأم با نرمش: در اینجا وظیفه مسلمانان پس از پایان مدت مهلت مشرکان، یعنی چهار ماه بیان شده است و شدیدترین دستور را در باره آنها صادر کرده، می‌گوید: «هنگامی که ماههای حرام (مهلت چهار ماهه) پایان گیرد، بت پرستان را هر کجا یافتید به قتل برسانید» (فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ).

سپس می‌گوید: «آنها را بگیرید و اسیر کنید» (وَ خُذُوهُمْ).

«و آنها را در حلقه محاصره قرار دهید» (وَ احْصُرُوهُمْ).

«و در کمین آنها در هر نقطه‌ای بنشینید و راهها را بر آنها ببندید» (وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ).

این شدت عمل به خاطر آن است که برنامه اسلام ریشه کن ساختن بت پرستی از روی کره زمین بوده، زیرا بت پرستی مذهب و آیین نیست که محترم شمرده شود.

ولی این شدت و خشونت نه به مفهوم این است که راه بازگشت به روی آنها بسته شده باشد، بلکه در هر جا و در هر لحظه بخواهند می‌توانند جهت خود را تغییر دهند، لذا بلافاصله اضافه می‌کند: «اگر آنها توبه کنند و به سوی حق بازگردند و نماز را برپا دارند و زکات را ادا کنند، آنها را رها سازید» و مزاحمشان نشوید (فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ).

«زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است»، و کسی را که به سوی او بازگردد، از خود نمی‌راند (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

## سورة التوبة(۹): آیة ۶ ..... ص : ۱۷۹

(آیه ۶)- سپس این موضوع را با دستور دیگری تکمیل می‌کند تا تردیدی باقی نمانده که هدف اسلام از این دستور تعمیم توحید و آیین حق و عدالت است، نه استعمار و استثمار و قبضه کردن اموال یا سرزمینهای دیگران، می‌گوید: «اگر یکی از بت پرستان از تو درخواست پناهندگی کند به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود» (وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ).

یعنی در نهایت آرامش با او رفتار کن، و مجال اندیشه و تفکر را به او بده تا آزادانه به بررسی محتوای دعوت تو بپردازد، و اگر نور هدایت بر دل او تابید آن را بپذیرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۰

بعد اضافه می‌کند که: «او را پس از پایان مدت مطالعه به جایگاه امن و امانش برسان» تا کسی در اثناء راه مزاحم او نگردد (ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ).

و سر انجام علت این دستور سازنده را چنین بیان می‌کند: «این به خاطر آن است که آنها قومی بی‌اطلاع و ناآگاهند» (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْلَمُونَ).
بنابراین اگر درهای کسب آگاهی به روی آنها بازگردد، این امید می‌رود که از بت پرستی که زاییده جهل و نادانی است خارج شوند، و به راه توحید و خدا که مولود علم و دانش است گام بگذارند.

### سورة التوبة(۹): آیة ۷ ..... ص : ۱۸۰

(آیه ۷)- تجاوزکاران پیمان شکن! همان گونه که در آیات قبل دیدیم اسلام پیمانهای مشرکان و بت پرستان را- مگر گروه خاصی- لغو کرد، تنها چهار ماه به آنها مهلت داد تا تصمیم خود را بگیرند، در اینجا دلیل و علت این کار را بیان می‌کند، نخست به صورت استفهام انکاری می‌گوید: «چگونه ممکن است مشرکان عهد و پیمانی نزد خدا و نزد پیامبرش داشته باشند»؟! (کَیْفَ یَکُونُ لِلْمُشْرِکِینَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ).
یعنی آنها با این اعمال و این همه کارهای خلافشان نباید انتظار داشته باشند که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بطور یک جانبه به پیمانهای آنها وفادار باشد.
بعد بلافاصله یک گروه را که در اعمال خلاف و پیمان شکنی با سایر مشرکان شریک نبودند استثنا کرده، می‌گوید: «مگر کسانی که با آنها نزد مسجد الحرام پیمان بستید» (إِلَّا الَّذِینَ عاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ).
«این گروه مادام که به پیمانشان در برابر شما وفادار باشند شما هم وفادار بمانید» (فَمَا اسْتَقامُوا لَکُمْ فَاسْتَقِیمُوا لَهُمْ).
«زیرا خداوند پرهیزکاران (و آنها را که از هرگونه پیمان شکنی اجتناب می‌ورزند) دوست دارد» (إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۸ ..... ص : ۱۸۰

(آیه ۸)- در این آیه موضوع فوق با صراحت و تأکید بیشتری بیان شده است، و باز به صورت استفهام انکاری می‌گوید: «چگونه (ممکن است عهد و پیمان آنها را محترم شمرد) در حالی که اگر آنها بر شما غالب شوند هیچ گاه نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۱
مراعات خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را» (کَیْفَ وَ إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لا یَرْقُبُوا فِیکُمْ إِلًّا وَ لا ذِمَّةً).
بعد قرآن اضافه می‌کند که هیچ گاه فریب سخنان دلنشین و الفاظ به ظاهر زیبای آنها را نخورید زیرا: «آنها می‌خواهند شما را با دهانها (و سخنان) خود راضی کنند، ولی دلهای آنها از این موضوع ابا دارد» (یُرْضُونَکُمْ بِأَفْواهِهِمْ وَ تَأْبی قُلُوبُهُمْ).
و در پایان آیه اشاره به ریشه اصلی این موضوع کرده، می‌گوید: «و بیشتر آنها فاسق و نافرمانبردارند» (وَ أَکْثَرُهُمْ فاسِقُونَ)

### سورة التوبة(۹): آیة ۹ ..... ص : ۱۸۱

(آیه ۹)- در این آیه یکی از نشانه‌های فسق و نافرمانبرداری آنها را چنین توضیح می‌دهد: «آنها آیات خدا را با بهای کمی معامله کردند، و به خاطر منافع زود گذر مادی و ناچیز خود، مردم را از راه خدا باز داشتند» (اشْتَرَوْا بِآیاتِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِیلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِهِ).
بعد می‌گوید: «چه عمل بدی آنها انجام می‌دادند» (إِنَّهُمْ ساءَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ). هم خود را از سعادت و هدایت و خوشبختی

محروم می‌ساختند، و هم سدّ راه دیگران می‌شدند، و چه عملی از این بدتر!

### سورة التوبة(۹): آیة ۱۰ ..... ص : ۱۸۱

(آیه ۱۰)- در این آیه بار دیگر گفتار سابق را تأکید می‌کند که: «این مشرکان اگر دستشان برسد، در باره هیچ فرد با ایمانی کمترین ملاحظه خویشاوندی و عهد و پیمان را نخواهند کرد» (لا یَرْقُبُونَ فِی مُؤْمِنٍ إِلًّا وَ لا ذِمَّةً).
«چرا که اینها اصولا مردمی تجاوزکارند» (وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ).
نه تنها در باره شما، در مورد هر کس که توانایی داشته باشند دست به تجاوز می‌زنند.

### سورة التوبة(۹): آیة ۱۱ ..... ص : ۱۸۱

( آیه ۱۱)- یکی از فنون فصاحت و بلاغت آن است که مطالب پر اهمیت را با تعبیرات گوناگون برای تأکید و جا افتادن مطلب تکرار کنند، و از آنجا که مسأله ضربه نهایی بر پیکر بت پرستی در محیط اسلام و برچیدن آخرین آثار آن از مسائل بسیار مهم بوده است، بار دیگر قرآن مجید مطالب گذشته را با عبارات تازه‌ای بیان می‌کند.
نخست می‌گوید: «اگر مشرکان توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۲
بپردازند برادر دینی شما هستند» (فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ فَإِخْوانُکُمْ فِی الدِّینِ).
و در پایان آیه اضافه می‌کند: «ما آیات خود را برای آنها که آگاهند شرح می‌دهیم» (وَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۱۲ ..... ص : ۱۸۲

(آیه ۱۲)- «اما اگر آنها همچنان به پیمان شکنی خود ادامه دهند، و عهد خود را زیر پا بگذارند، و آیین شما را مورد مذمت قرار داده، و به تبلیغات سوء خود ادامه دهند، شما با پیشوایان این گروه کافر پیکار کنید» (وَ إِنْ نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْکُفْرِ).
و سر چشمه‌های گمراهی و ضلالت و ظلم را ببندید.
«چرا که عهد و پیمان آنها کمترین ارزشی ندارد» (إِنَّهُمْ لا أَیْمانَ لَهُمْ).
درست است که آنها با شما پیمان ترک مخاصمه بسته‌اند، ولی این پیمان با نقض شدن مکرر و آمادگی برای نقض در آینده اصلا اعتبار و ارزشی نخواهد داشت.
«تا (با توجه به این شدت عمل و با توجه به این که راه بازگشت به روی آنها باز است) از کار خود پشیمان شوند و دست بردارند» (لَعَلَّهُمْ یَنْتَهُونَ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۱۳ ..... ص : ۱۸۲

(آیه ۱۳)- در این آیه برای تحریک مسلمانان و دور ساختن هرگونه سستی و ترس و تردید در این امر حیاتی از روح و فکر آنها، می‌گوید: «چگونه شما با گروهی پیکار نمی‌کنید که پیمانهایشان را شکستند، و تصمیم گرفتند پیامبر را از سرزمین خود

خارج کنند» (أَ لا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ).
شما آغازگر مبارزه لغو پیمان نبوده‌اید که نگران و ناراحت باشید، بلکه «مبارزه و پیمان شکنی در آغاز از آنها شروع شده است» (وَ هُمْ بَدَؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ).
و اگر تردید بعضی از شما در پیکار با آنها به خاطر ترس است، این ترس کاملا- بی‌جاست، «آیا شما از این افراد بی‌ایمان می‌ترسید، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او و از مخالفت فرمانش بترسید، اگر به راستی شما ایمان دارید» (أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).

## سورة التوبة(۹): آية ۱۴ ..... ص : ۱۸۲

(آیه ۱۴)- در این آیه وعده پیروزی قطعی به مسلمانان می‌دهد و می‌گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۳
«با آنها پیکار کنید که خداوند آنها را به دست شما مجازات می‌کند» (قاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ).
نه فقط مجازات می‌کند بلکه «خوار و رسوایشان می‌سازد و شما را بر آنها پیروز می‌گرداند» (وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ).
و به این ترتیب «دلهای گروهی از مؤمنان را (که تحت فشار و شکنجه سخت این گروه سنگدل قرار گرفته و در این راه قربانیهایی داده بودند) شفا می‌دهد» و بر جراحات قلب آنها از این راه مرهم می‌نهد» (وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ).

## سورة التوبة(۹): آية ۱۵ ..... ص : ۱۸۳

(آیه ۱۵)- در این آیه اضافه می‌کند که: خداوند در پرتو پیروزی شما و شکست آنها «خشم دلهای مؤمنان را فرو می‌نشاند» (وَ يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند توبه هر کسی را که بخواهد (و مصلحت بداند) می‌پذیرد» (وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلى مَنْ يَشاءُ).
«و خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).
از نیات توبه کنندگان آگاه و دستورهایی را که در باره آنها و همچنین پیمان شکنان داده است حکیمانه می‌باشد.
جمله‌های اخیر بشارتی است به این که چنین افرادی در آینده به سوی مسلمانها خواهند آمد و توفیق الهی به خاطر آمادگی روحیشان شامل حال آنها خواهد بود.

## سورة التوبة(۹): آية ۱۶ ..... ص : ۱۸۳

(آیه ۱۶)- در این آیه مسلمانان را از طریق دیگری تشویق به جهاد کرده، متوجه مسؤولیت سنگین خود در این قسمت می‌کند که نباید تصور کنید، تنها با ادعای ایمان همه چیز درست خواهد شد، بلکه صدق نیت و درستی گفتار، و واقعیت ایمان شما در مبارزه با دشمنان، آن هم یک مبارزه خالصانه و دور از هرگونه نفاق، روشن می‌شود.
نخست می‌گوید: «آیا گمان کردید شما به حال خودتان رها می‌شوید؟ و در میدان آزمایش قرار نخواهید گرفت، در حالی که هنوز مجاهدین شما، و همچنین کسانی که جز خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان محرم اسراری برای خود انتخاب نکرده‌اند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۴
مشخص نشده‌اند»؟ (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ

وَلِيجَةً).
در حقيقت جمله فوق دو مطلب را به مسلمانان گوشزد مى‌كند، و آن اين كه تنها با اظهار ايمان كارها سامان نمى‌يابد، و شخصيت اشخاص روشن نمى‌شود، بلكه با دو وسيله آزمايش، مردم آزمون مى‌شوند.
نخست جهاد در راه خدا، و براى محو آثار شرك و بت پرستى و دوم ترك هرگونه رابطه و همكارى با منافقان و دشمنان، كه اولى دشمنان خارجى را بيرون مى‌راند و دومى دشمنان داخلى را.
و در پايان آيه به عنوان اخطار و تأكيد مى‌فرمايد: «خداوند از آنچه انجام مى‌دهيد آگاه است» (وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ).

## سورة التوبة(٩): آية ١٧ ..... ص : ١٨۴

(آيه ١٧)- عمران مسجد در صلاحيت همه كس نيست: از جمله موضوعاتى كه بعد از لغو پيمان مشركان و حكم جهاد با آنان ممكن بود براى بعضى مطرح گردد، اين بود كه چرا ما اين گروه عظيم را از خود برانيم و اجازه ندهيم به مسجد الحرام براى مراسم حج قدم بگذارند، در حالى كه شركت آنان در اين مراسم از هر نظر مايه آبادى است، هم آبادى بناء مسجد الحرام از طريق كمكهاى مالى و هم آبادى معنوى از نظر افزايش جمعيت در اطراف خانه خدا! قرآن به اين گونه افكار واهى و بى‌اساس پاسخ مى‌گويد، و تصريح مى‌كند:
«مشركان حق ندارند مساجد خدا را آباد كنند در حالى كه صريحا به كفر خود گواهى مى‌دهند» (ما كانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَساجِدَ اللَّهِ شاهِدِينَ عَلى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ).
سپس به دليل و فلسفه اين حكم اشاره كرده، مى‌گويد: «اينها (به خاطر نداشتن ايمان) اعمالشان نابود مى‌شود و بر باد مى‌رود» و در پيشگاه خدا كمترين وزن و قيمتى ندارد (أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ).
و به همين دليل «آنها جاودانه در آتش دوزخ باقى مى‌مانند» (وَ فِي النَّارِ هُمْ خالِدُونَ). برگزيده تفسير نمونه، ج‌٢، ص: ١٨۵
خداوند پاك و منزه است، و خانه او نيز بايد پاك و پاكيزه باشد و دستهاى آلودگان از خانه خدا و مساجد بايد بكلى قطع گردد.

## سورة التوبة(٩): آية ١٨ ..... ص : ١٨۵

### اشاره

(آيه ١٨)- در اين آيه براى تكميل اين سخن شرايط آباد كنندگان مساجد و كانونهاى پرستش و عبادت را ذكر مى‌كند، و براى آنها پنج شرط مهم بيان مى‌دارد و مى‌گويد: «تنها كسانى مساجد خدا را آباد مى‌سازند كه ايمان به خدا و روز رستاخيز دارند» (إِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ).
اين اشاره به شرط اول و دوم است، كه جنبه اعتقادى و زير بنايى دارد.
بعد به شرطهاى سوم و چهارم اشاره كرده، مى‌گويد: «و نماز را برپا دارند و زكات را بدهند» (وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ).
يعنى ايمانش به خدا و روز رستاخيز تنها در مرحله ادعا نباشد، بلكه با اعمال پاكش آن را تأييد كند، هم پيوندش با خدا محكم باشد و نماز را به درستى انجام دهد، و هم پيوندش با خلق خدا، و زكات را بپردازد.

سر انجام به آخرین شرط اشاره کرده، می‌گوید «و جز از خدا نترسند» (وَ لَمْ یَخْشَ إِلَّا اللَّهَ).
قلبشان مملو از عشق به خداست و تنها احساس مسؤولیت در برابر فرمان او می‌کنند بندگان ضعیف را کوچکتر از آن می‌شمرند که بتوانند در سرنوشت مسلمانان و در آبادی کانون عبادت آنان تأثیری داشته باشند.
و در پایان اضافه می‌کند: «این گروه که دارای چنین صفاتی هستند ممکن است هدایت شوند» (فَعَسی أُولئِکَ أَنْ یَکُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِینَ). و به هدف خود برسند و در عمران و آبادی مساجد خدا بکوشند و از نتایج بزرگ آن بهره‌مند شوند.

## اهمیت بنای مساجد: ..... ص : ۱۸۵

در باره اهمیت بنای مسجد احادیث فراوانی از طرق اهل بیت علیهم السّلام و اهل سنت رسیده است.
از جمله، از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین نقل شده که فرمود: «کسی که مسجدی بنا کند هر چند به اندازه لانه مرغی بوده باشد، خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا خواهد ساخت». برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۶
ولی امروز آنچه بیشتر اهمیت دارد، عمران و آبادی معنوی مساجد است.
و باید مسجد، مرکزی برای جوانان با ایمان گردد، نه این که تنها مرکز بازنشستگان و از کار افتادگان شود.
مسجد باید کانونی برای فعالترین قشرهای اجتماع باشد، نه مرکز افراد بیکار، و بی‌حال و خواب آلوده‌ها!

## سورة التوبة(۹): آیة ۱۹ ..... ص : ۱۸۶

### اشاره

(آیه ۱۹)

## شأن نزول: ..... ص : ۱۸۶

در مورد نزول این آیه و سه آیه بعد نقل شده که: «شیبه» و «عباس» هر کدام بر دیگری افتخار می‌کرد و در این باره مشغول به سخن بودند که علی علیه السّلام از کنار آنها گذشت، و پرسید: به چه چیز افتخار می‌کنید؟
«عباس» گفت: امتیازی به من داده شده که احدی ندارد، و آن مسأله آب دادن به حجّاج خانه خداست.
«شبیه» گفت من تعمیر کننده مسجد الحرام (و کلیددار خانه کعبه) هستم.
علی علیه السّلام فرمود: با این که از شما حیا می‌کنم باید بگویم که با این سن کم افتخاری دارم که شما ندارید، آنها پرسیدند کدام افتخار؟! فرمود: من با شمشیر جهاد کردم تا شما ایمان به خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آوردید.
«عباس» خشمناک برخاست و دامن کشان به سراغ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد (و به عنوان شکایت) گفت: آیا نمی‌بینی علی چگونه با من سخن می‌گوید؟
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: علی را صدا کنید، هنگامی که به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد فرمود چرا این گونه

با عمویت (عباس) سخن گفتی؟

علی علیه السّلام عرض کرد: ای رسول خدا! اگر من او را ناراحت ساختم با بیان حقیقتی بوده است، در برابر گفتار حق هر کس می‌خواهد ناراحت شود، و هر کس می‌خواهد خشنود! جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌فرستد، و می‌گوید این آیات را بر آنها بخوان أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ ....

## تفسیر: ..... ص : ۱۸۶

مقیاس افتخار و فضیلت! همان گونه که در شأن نزول خواندیم مطابق روایتی که در بسیاری از معروفترین کتب اهل سنت نقل شده این آیات برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۷

در مورد علی علیه السّلام و بیان فضائل او نازل شده، و در عین حال مکمل بحث آیات گذشته است.

آیه می‌گوید: «آیا سیراب کردن حاجیان خانه خدا و عمران مسجد الحرام را همانند کار کسی قرار دادید که ایمان به خدا و روز قیامت دارد و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو هیچ گاه در نزد خدا یکسان نیستند و خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند» (أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ).

از تواریخ چنین برمی‌آید که قبل از اسلام منصب «سِقايَةَ الْحاجِّ» در ردیف نصب کلیدداری خانه کعبه و از مهمترین مناصب محسوب می‌شد.

## سورة التوبة(۹): آیة ۲۰ ..... ص : ۱۸۶

(آیه ۲۰)- در این آیه به عنوان تأکید و توضیح می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند، و هجرت نمودند، و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، اینها در پیشگاه خداوند مقامی برتر و بزرگتر دارند» (الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ).

«و اینها به افتخار بزرگی نائل شده‌اند» (أُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ).

## سورة التوبة(۹): آیة ۲۱ ..... ص : ۱۸۷

(آیه ۲۱)- در این آیه می‌گوید خداوند سه موهبت بزرگ در برابر این سه کار مهم (ایمان، هجرت و جهاد) به آنها می‌بخشد:

۱- «پروردگارشان آنها را به رحمت گسترده خود بشارت می‌دهد» و از آن بهره‌مند می‌سازد (يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ).

۲- «آنها را از رضایت و خشنودی خویش بهره‌مند می‌کند» (وَ رِضْوانٍ).

۳- «و باغهایی از بهشت در اختیار آنها می‌گذارد که نعمتهایش دائمی و همیشگی است» (وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيها نَعِيمٌ مُقِيمٌ).

## سورة التوبة(۹): آیة ۲۲ ..... ص : ۱۸۷

(آیه ۲۲)- در این آیه برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: «جاودانه در آن تا ابد خواهند ماند» (خالِدِینَ فِیها أَبَداً). «زیرا نزد خداوند پاداشهای عظیم است» که در برابر اعمال بندگان به آنها می‌بخشد (إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ).

## سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۱۸۷

(آیه ۲۳)- همه چیز فدای هدف و برای خدا! آخرین وسوسه و بهانه‌ای که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۸
ممکن بود برای گروهی از مسلمانان در برابر دستور پیکار با بت پرستان پیدا شود- و طبق بعضی از تفاسیر پیدا شد- این بود که آنها فکر می‌کردند که از یک سو در میان مشرکان و بت پرستان، خویشاوندان و بستگان نزدیک آنها وجود دارند و اگر بنا شود با همه مشرکان پیکار کنند باید از خویشاوندان و قبیله خود چشم بپوشند! از سوی دیگر سرمایه‌ها و تجارت آنان تا حد زیادی در دست مشرکان بود، با آمد و شد آنها به مکّه آن را رونق می‌بخشیدند.
و از سوی سوم خانه‌های مرفّه و نسبتا آبادی در مکّه داشتند که در صورت درگیری با مشرکان ممکن بود به ویرانی بکشد.
آیه شریفه با بیان قاطعی به این گونه اشخاص پاسخ صریح می‌دهد، نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پدران و برادران خود را در صورتی که کفر را بر ایمان مقدم دارند یار و یاور و متحد و ولی خود قرار ندهید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَکُمْ وَ إِخْوانَکُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمانِ).
سپس به عنوان تأکید اضافه می‌کند: «کسانی که از شما آنها را به یاری، دوستی و ولایت برگزینند ستمگرند» (وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ).
چه ظلمی از این بالاتر که انسان با پیوند دوستی با بیگانگان و دشمنان حق، هم به خویشتن ستم کند و هم به جامعه‌ای که تعلق به آن دارد، و هم به فرستاده خدا!

## سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۱۸۸

(آیه ۲۴)- در این آیه به خاطر اهمیت فوق العاده موضوع، همین مطلب با شرح و تأکید و تهدید بیشتری بیان می‌شود، روی سخن را به پیامبر کرده، می‌فرماید: «به آنها بگو: اگر پدران، و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد آن بیم دارید و مساکن مرفهی که مورد رضایت و علاقه شماست، در نظرتان محبوبتر از خدا و پیامبر او و جهاد در راهش می‌باشد، در انتظار باشید که مجازات و کیفر شدیدی از ناحیه خدا بر شما نازل گردد» (قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشِیرَتُکُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فِی سَبِیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۹
و از آنجا که ترجیح این امور بر رضای خدا و جهاد یک نوع نافرمانبرداری و فسق آشکار است و دلباختگان زرق و برق زندگی مادی شایستگی هدایت الهی را ندارند در پایان آیه اضافه می‌کند: «و خداوند گروه نافرمانبردار را هدایت نمی‌کند» (وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ).
آنچه در آیات فوق می‌خوانیم مفهومش بریدن پیوندهای دوستی و محبت با خویشاوندان و نادیده گرفتن سرمایه‌های اقتصادی و سوق دادن به ترک عواطف انسانی نیست، بلکه منظور این است که بر سر دو راهیها نباید عشق زن و فرزند و مال و مقام و خانه و خانواده مانع از اجرای حکم خدا و گرایش به جهاد گردد و انسان را از هدف مقدسش باز دارد.

لذا اگر انسان بر سر دو راهی نباشد رعایت هر دو بر او لازم است.
آیات فوق به عنوان یک شعار، باید به تمام فرزندان و جوانان مسلمانان تعلیم گردد تا روح فداکاری و سلحشوری و ایمان در آنها زنده شود، و بتوانند دین خدا و میراثهای خود را پاسداری کنند.

### سورة التوبة(٩): آية ٢٥ ..... ص : ١٨٩

(آیه ٢٥)- انبوه جمعیت به تنهایی کاری نمی‌کند: در آیات گذشته دیدیم که خداوند مسلمانان را دعوت به فداکاری همه جانبه در مسیر جهاد و برانداختن ریشه شرک و بت پرستی می‌کند، و به آنها که عشق زن و فرزند، اقوام و خویشاوندان، و مال و ثروت آن چنان روحشان را فراگرفته که حاضر به فداکاری و جهاد نیستند، شدیدا اخطار می‌کند.
به دنبال آن به مسأله مهمی اشاره می‌کند که هر رهبری در لحظات حساس باید پیروان خود را به آن متوجه سازد، و آن این که: اگر عشق مال و فرزند گروهی از افراد ضعیف الایمان را از جهاد بزرگی که با مشرکان در پیش داشتند باز دارد، نباید گروه مؤمنان راستین از این موضوع نگرانی به خود راه دهند، برای این که خداوند نه در آن روزهایی که نفراتشان کم بود (مانند میدان جنگ بدر) آنها را تنها گذارد، و نه در آن روز که جمعیتشان چشم پر کن بود (مانند میدان جنگ حنین)، انبوه جمعیت دردی را از آنها دوا کرد، بلکه در هر حال یاری خدا و مددهای او بود که باعث پیروزیشان شد. برگزیده تفسیر نمونه، ج٢، ص: ١٩٠
لذا نخست می‌گوید: «خداوند شما را در میدانهای بسیاری یاری کرد» (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ).
عدد میدانهای نبرد اسلام و کفر در زمان پیامبر به هشتاد می‌رسد.
سپس اضافه می‌کند: «و در روز حنین شما را یاری نمود، در آن روز که فزونی جمعیتتان مایه اعجاب شما بود ولی هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد» (وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً).
تعداد لشکر اسلام را در این جنگ دوازده هزار نفر نوشته‌اند که در هیچ یک از جنگهای اسلامی تا آن روز این عدد سابقه نداشت، آن چنانکه بعضی از مسلمانان مغرورانه گفتند: «لن نغلب الیوم» هیچ گاه با این همه جمعیت امروز شکست نخواهیم خورد! اما این انبوه جمعیت که گروهی از آنها از افراد تازه مسلمان و ساخته نشده بودند، موجب فرار لشکر و شکست ابتدایی شدند.
این شکست ابتدایی چنان بود که قرآن اضافه می‌کند: «و زمین با آن همه وسعتش بر شما تنگ شد» (وَ ضاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ).
«سپس پشت به دشمن کرده و فرار نمودید» (ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ).

### سورة التوبة(٩): آية ٢٦ ..... ص : ١٩٠

(آیه ٢٦)- در این موقع که سپاه اسلام در اطراف سرزمین حنین پراکنده شده بود، و جز گروه کمی با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله باقی نمانده بودند، و پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله به خاطر فرار آنها شدیدا نگران و ناراحت بود، «خداوند آرامش و اطمینان خویش را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرستاد» (ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ).
«و هم چنین لشکریانی که شما نمی‌دیدید، (برای تقویت و یاریتان) فرو فرستاد» (وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها).

و در پایـان نتیجه نهایی جنگ «حنین» را چنین بیان می کنـد: «خداونـد افراد بی‌ایمان و بت پرست را کیفر داد» (وَ عَذَّبَ الَّذِینَ کَفَرُوا). گروهی کشته و گروهی اسیر و جمعی پا به فرار گذاردند آن چنان که از دسترس ارتش اسلام خارج شدند.
«و این است کیفر افراد بی‌ایمان»! (وَ ذلِکَ جَزاءُ الْکافِرِینَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۱

### سورة التوبة(۹): آیة ۲۷ ..... ص : ۱۹۱

### اشاره

(آیه ۲۷)- ولی با این حال درهای توبه و بازگشت را به روی اسیران و فرارکنندگان از کفار باز گذارد که اگر مایل باشـند به سوی خدا باز گردند و آیین حق را بپذیرند، چنانکه قرآن می گوید: «سـپس خداوند بعد از این جریان توبه هر کس را بخواهد (و او را شایسته و آماده برای توبه واقعی بداند) می‌پذیرد» (ثُمَّ یَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ عَلی مَنْ یَشاءُ).
«چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است» (وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ).
و هیچ گاه درهای توبه را به روی کسی نمی‌بندد، و از رحمت گسترده خود کسی را نومید نمی‌سازد.

### غزوه عبرت‌انگیز حنین: ..... ص : ۱۹۱

در آخر ماه رمضان یا در ماه شوال سـنه هشـتم هجرت بود که رؤسای طایفه «هوازن» نزد «مالک بن عوف» جمع شدند و اموال و فرزندان و زنان خود را به همراه آوردند تا به هنگام درگیری با مسـلمانان هیچ کس فکر فرار در سر نپروراند و به این ترتیب وارد سرزمین «اوطاس» شدند.
پیـامبر صلّی اللّه علیه و آله پرچم بزرگ لشـکر را بست و به دست علی علیه السّـلام داد. دو هزار نفر از مسـلمانانی که در فتح مکّه اسـلام را پذیرفته بودند به اضافه ده هزار نفر سـربازان اسـلام که همراه پیامبر برای فتح مکّه آمده بودند برای میدان جنگ حرکت کردند.
هنگامی که پیامبر نماز صبح را با یاران خواند فرمان داد به طرف سـرزمین «حنین» سـرازیر شدند، در این موقع بود که ناگهان لشـکر «هوازن» از هر سو مسـلمانان را زیر رگبار تیرهای خود قرار دادنـد. گروهی که در مقدمه لشـکر قرار داشـتند (و در میان آنها تازه مسلمانان مکّه بودند) فرار کردند، و این امر سبب شد که باقیمانده لشکر به وحشت بیفتند و فرار کنند.
خداونـد در اینجـا آنهـا را بـا دشـمنان به حـال خود واگـذارد و موقتـا دست از حمایت آنها برداشت زیرا به جمعیت انبوه خود مغرور بودند، و آثار شکست در آنان آشکار گشت.
اما علی علیه السّـلام که پرچمـدار لشـکر بود با عـده کمی در برابر دشـمن ایسـتادند و همچنان به پیکار ادامه دادنـد. برگزیـده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۲
در این هنگام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عباس که صـدای بلند و رسایی داشت دسـتور داد فورا از تپه‌ای که در آن نزدیکی بود بالا رود و به مسلمانان فریاد زند:

«ای گروه مهاجران و انصار! و ای یاران سوره بقره! و ای اهل بیعت شجره! به کجا فرار می‌کنید؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اینجاست»! هنگامی که مسلمانان صدای عباس را شنیدند بازگشتند و گفتند: «لبّیک، لبّیک» و حمله سختی از هر جانب به سپاه دشمن کردند. آن چنان که حدود یک صد نفر از سپاه دشمن کشته شد و اموالشان به غنیمت به دست مسلمانان افتاد و گروهی نیز اسیر شدند.

پس از پایان جنگ نمایندگان و رئیس قبیله هوازن خدمت پیامبر آمدند و اسلام را پذیرفتند و پیامبر محبت زیاد به آنها کرد.

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۱۹۲

(آیه ۲۸)- مشرکان حق ورود به مسجد الحرام را ندارند! یکی از فرمانهای چهارگانه‌ای که علی علیه السّلام در مراسم حج سال نهم هجرت، به مردم مکّه ابلاغ کرد این بود که از سال آینده هیچ یک از مشرکان حق ورود به مسجد الحرام و طواف خانه کعبه را ندارد، این آیه اشاره به این موضوع و فلسفه آن کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان آلوده و ناپاکند، بنابراین نباید بعد از امسال نزدیک مسجدالحرام شوند» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا).

سپس در پاسخ افراد کوته بینی که اظهار می‌داشتند اگر پای مشرکان از مسجد الحرام قطع شود، کسب و کار و تجارت ما از رونق می‌افتد، و فقیر و بیچاره خواهیم شد، می‌گوید: «و اگر از فقر و احتیاج می‌ترسید، به زودی خداوند اگر بخواهد از فضلش شما را بی‌نیاز می‌سازد» (وَ إِنْ خِفْتُمْ عَیْلَةً فَسَوْفَ یُغْنِیکُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شاءَ).

همان گونه که به عالی‌ترین وجهی بی‌نیاز ساخت، و با گسترش اسلام در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سیل زائران خانه خدا به سوی مکّه به حرکت در آمد، و این موضوع تا به امروز ادامه دارد، و مکّه که در میان یک مشت کوههای خشک و سنگلاخهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۳

بی‌آب و علف است، به صورت یک شهر بسیار آباد و یک کانون مهم داد و ستد و تجارت درآمده است.

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «خداوند دانا و حکیم است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).

و هر دستوری می‌دهد بر طبق حکمت است و از نتائج آینده آن کاملا آگاه و با خبر می‌باشد.

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۱۹۳

#### اشاره

(آیه ۲۹)- وظیفه ما در برابر اهل کتاب: در آیات گذشته سخن از وظیفه مسلمانان در برابر «بت پرستان» بود، این آیه و آیات آینده تکلیف مسلمین را با «اهل کتاب» روشن می‌سازد.

در این آیات در حقیقت اسلام برای آنها یک سلسله احکام حد وسط میان «مسلمین» و «مشرکین» قائل شده است، زیرا اهل کتاب از نظر پیروی از یک دین آسمانی شباهتی با مسلمانان دارند، ولی از جهتی نیز شبیه به مشرکان هستند، به همین دلیل اجازه کشتن آنها را نمی‌دهد در حالی که این اجازه را در باره بت پرستانی که مقاومت به خرج می‌دادند، می‌داد، زیرا برنامه، برنامه ریشه کن ساختن بت پرستی از روی کره زمین بوده است.

ولی در صورتی اجازه کنار آمدن با اهل کتاب را می‌دهد که آنها حاضر شوند به صورت یک اقلیّت سالم مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت آمیز داشته باشند، اسلام را محترم بشمرند و دست به تحریکات بر ضد مسلمانان و تبلیغات مخالف اسلام نزنند، و یکی دیگر از نشانه‌های تسلیم آنها در برابر این نوع همزیستی مسالمت آمیز آن است که «جزیه» را که یک نوع مالیات سرانه است، بپذیرند و هر ساله آن را به حکومت اسلامی بپردازند.

در غیر این صورت دستور مبارزه و پیکار با آنها را صادر می‌کند، دلیل این شدت عمل را در لابلای سه جمله در آیه مورد بحث روشن می‌سازد.

نخست می‌گوید: «با کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت ندارند، پیکار کنید» (قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۱۹۴

اما چگونه اهل کتاب مانند یهود و نصاری ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند، با این که به ظاهر می‌بینیم هم خدا را قبول دارند و هم معاد را، این به خاطر آن است که ایمان آنان آمیخته به خرافات و مطالب بی‌اساس فراوانی است.

سپس به دومین صفت آنها اشاره می‌کند که آنها در برابر محرّمات الهی تسلیم نیستند «و آنچه را که خدا و پیامبرش تحریم کرده، حرام نمی‌شمرند» (وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ). آلودگی به شراب، ربا، خوردن گوشت خوک و ارتکاب بسیاری از بی‌بند و باریهای جنسی در میان آنها رواج دارد.

بالاخره به سومین صفت آنها اشاره کرده، می‌گوید: «آنها بطور کلی آیین حق را قبول ندارند» (وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ).

یعنی ادیان آنها از مسیر اصلی منحرف شده بسیاری از حقایق را به دست فراموشی سپرده‌اند و انبوهی از خرافات را به جای آن نشانیده‌اند.

پس از ذکر این اوصاف سه گانه که در حقیقت مجوز مبارزه با آنهاست می‌گوید: «این حکم در باره آنهاست که اهل کتابند» (مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ).

بعد تفاوتی را که آنها با مشرکان و بت پرستان دارند در ضمن یک جمله بیان کرده و می‌گوید: «این مبارزه تا زمانی خواهد بود که جزیه را با دست خود با خضوع و تسلیم بپردازند» (حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ).

### جزیه چیست؟ ..... ص : ۱۹۴

«جزیه» یک نوع مالیات سرانه اسلامی است که به افراد تعلق می‌گیرد، نه بر اموال و اراضی، و به تعبیر دیگر «مالیات سرانه سالانه» است.

فلسفه اصلی این مالیات این است که دفاع از موجودیت و استقلال و امنیت یک کشور وظیفه همه افراد آن کشور است، بنابراین هرگاه جمعی عملا برای انجام این وظیفه قیام کنند، و عده‌ای دیگر به خاطر اشتغال به کسب و کار نتوانند در صف سربازان قرار گیرند وظیفه گروه دوم این است که هزینه جنگجویان و حافظان امنیت را به صورت یک مالیات سرانه در سال بپردازند.

بنابراین جزیه تنها یک نوع کمک مالی است، که از طرف اهل کتاب در برابر مسؤولیتی که مسلمانان به منظور تأمین امنیت جان و مال آنها به عهده برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۱۹۵
می‌گیرند، پرداخت می‌گردد.

## سورة التوبة(۹): آية ۳۰ ..... ص : ۱۹۵

(آیه ۳۰)- بت پرستی اهل کتاب: در آیات گذشته پس از بحث پیرامون مشرکان و لغو پیمانهای آنها و لزوم برچیده شدن آیین بت پرستی اشاره به وضع «اهل کتاب» شده بود.

در اینجا وجه شباهت اهل کتاب- مخصوصا یهود و نصاری- را با مشرکان و بت پرستان بیان می‌کند تا روشن شود که اگر در مورد اهل کتاب نیز تا حدودی سختگیری به عمل آمده به خاطر انحرافشان از توحید و گرایش آنها به نوعی از «شرک در عقیده» و «شرک در عبادت» است.

نخست می‌گوید: «یهود گفتند: عزیر پسر خداست»! (وَ قالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ). «و مسیحیان نیز گفتند: مسیح پسر خداست»! (وَ قالَتِ النَّصارى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ). «این سخنی است که آنها با زبان می‌گویند» و حقیقتی در آن نهفته نیست (ذلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْواهِهِمْ). «این گفتگوی آنها شبیه گفتار مشرکان پیشین است» که از آنان تقلید کرده‌اند (يُضاهِؤُنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ). «خداوند آنها را بکشد و به لعن خود گرفتار و از رحمتش دور سازد، چگونه دروغ می‌گویند و به انحراف کشانده می‌شوند» (قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ).

عزیر کیست؟ «عزیر» در لغت عرب همان «عزرا» در لغت یهود است که در تاریخ یهود موقعیت خاصی دارد تا آنجا که بعضی اساس ملیت و درخشش تاریخ این جمعیت را به او نسبت می‌دهند و در واقع او خدمت بزرگی به این آیین کرد، زیرا هنگامی که به وسیله «بخت نصّر» پادشاه «بابل» وضع یهود بکلی درهم ریخته شد، شهرهای آنها به دست سربازان افتاد و معبدشان ویران و کتاب آنها تورات سوزانده شد.

سپس هنگامی که «کوروش» پادشاه ایران «بابل» را فتح کرد، «عزرا» که یکی از بزرگان یهود در آن روز بود نزد وی آمد و برای آنها شفاعت کرد.

در این هنگام او طبق آنچه در خاطرش از گفته‌های پیشینیان یهود باقی مانده بود «تورات» را از نو نوشت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۶

به همین دلیل یهود او را یکی از نجات دهندگان و زنده کنندگان آیین خویش می‌دانند و به همین جهت برای او فوق العاده احترام قائلند.

این موضوع سبب شد که گروهی از یهود لقب «ابن اللّه» (فرزند خدا) را برای او انتخاب کنند.

## سورة التوبة(۹): آية ۳۱ ..... ص : ۱۹۶

(آیه ۳۱)- در این آیه به شرک عملی آنان (در مقابل شرک اعتقادی) و یا به تعبیر دیگر «شرک در عبادت» اشاره کرده، می‌گوید: «یهود و نصاری دانشمندان و راهبان خود را، خدایان خود، در برابر پروردگار قرار دادند» (اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ).

و نیز «مسیح فرزند مریم را به الوهیت پذیرفتند» (وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ).

شک نیست که یهود و نصاری در برابر علماء و راهبان خود سجده نمی‌کردند ولی از آنجا که خود را بدون قید و شرط در اطاعت آنان قرار داده بودند و حتی احکامی را که بر خلاف حکم خدا می‌گفتند واجب الاجرا می‌شمردند قرآن از این پیروی کورکورانه و غیر منطقی تعبیر به «اتخاذ رب» کرده است.

در پایان آیه روی این مسأله تأکید می‌کند که تمام این بشر پرستیها بدعت و از مسائل ساختگی است «هیچ گاه به آنها دستوری داده نشده جز خداوند یکتا را بپرستند» (وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلهاً واحِداً).
«معبودی که هیچ کس جز او شایسته پرستش نیست» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).
«معبودی که منزه است از آنچه آنها شریک وی قرار می‌دهند» (سُبْحانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ).
قرآن مجید در آیه فوق درس بسیار پرارزشی به همه پیروان خود می‌دهد و یکی از عالیترین مفاهیم توحید را ضمن آن خاطر نشان می‌سازد، و می‌گوید: هیچ مسلمانی حق ندارد اطاعت بی‌قید و شرط انسانی را بپذیرد، زیرا این کار مساوی است با پرستش او، همه اطاعتها باید در چارچوب اطاعت خدا در آید و پیروی از دستور انسانی تا آنجا مجاز است که با قوانین خدا مخالفت نداشته باشد این انسان هر کس و هر مقامی می‌خواهد باشد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۷

## سورة التوبة(۹): آية ۳۲ .... ص : ۱۹۷

(آیه ۳۲)- در این آیه تشبیه جالبی برای تلاشهای مذبوحانه و بی‌سرانجام یهود و نصاری و یا همه مخالفان اسلام حتی مشرکان کرده، می‌گوید: «اینها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که این نور الهی را همچنان گسترده‌تر و کاملتر سازد (تا همه جهان را فراگیرد، و تمام جهانیان از پرتو آن بهره گیرند) هر چند کافران را خوشایند نباشد» (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ).
و برای مجسم کردن حقارت تلاشهای آنها تعبیری از این رساتر به نظر نمی‌رسد و در واقع کوششهای یک مخلوق ناتوان در برابر اراده بی‌پایان و قدرت بی‌انتهای حق غیر از این نخواهد بود.

## سورة التوبة(۹): آية ۳۳ .... ص : ۱۹۷

### اشاره

(آیه ۳۳)- سر انجام در این آیه بشارت عالمگیر شدن اسلام را به مسلمانان داده و با آن، بحث آیه گذشته را دائر بر این که تلاشهای مذبوحانه دشمنان اسلام به جایی نمی‌رسد، تکمیل می‌کند و با صراحت می‌گوید: «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان پیروز و غالب گرداند، هر چند مشرکان را خوشایند نباشد» (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ).
منظور از «هدی» دلائل روشن و براهین آشکاری است که در آیین اسلام وجود دارد و منظور از «دین حق» همین آیینی است که اصولش حق و فروعش نیز حق و بالاخره تاریخ و مدارک و اسناد و نتیجه و برداشت آن نیز همه حق است و بدون شک آیینی که هم محتوای آن حق باشد و هم دلائل و مدارک و تاریخ آن روشن، باید سر انجام بر همه آیینها پیروز گردد.
با گذشت زمان، و پیشرفت علم و دانش، و سهولت ارتباطات، واقعیتها چهره خود را از پشت پرده‌های تبلیغات مسموم، به در خواهد آورد و موانعی را که مخالفان حق بر سر راه آن قرار می‌دهند درهم کوبیده خواهد شد، و به این ترتیب آیین حق و حکومت حق همه جا را فرا خواهد گرفت هر چند دشمنان حق نخواهند و از هیچ گونه کارشکنی مضایقه نکنند، زیرا حرکت

آنها حرکتی است بر خلاف برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۸
مسیر تاریخ و بر ضدّ سنن آفرینش!

## قرآن و قیام مهدی (عج): .... ص : ۱۹۸

آیه فوق- که عینا و با همین الفاظ در سوره «صفّ» آیه ۹ آمده است و با تفاوت مختصری در سوره «فتح» آیه ۲۸ تکرار شده، خبر از واقعه مهمی می‌دهد که اهمیتش موجب این تکرار شده است- خبر از جهانی شدن اسلام و عالمگیر گشتن این آیین می‌دهد.
زیرا مفهوم آیه پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است، و معنی این سخن آن است که سر انجام اسلام همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه جهان پیروز خواهد گشت.
از امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه چنین نقل شده: «به خدا سوگند هنوز محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که «قائم» خروج کند و به هنگامی که او قیام کند کسی که خدا را انکار نماید در تمام جهان باقی نخواهد ماند».
و نیز از امام باقر علیه السّلام چنین نقل شده: «و عده‌ای که در این آیه است به هنگام ظهور مهدی از آل محمد صلّی اللّه علیه و آله صورت می‌پذیرد، در آن روز هیچ کس در روی زمین نخواهد بود مگر این که اقرار به حقانیت محمد صلّی اللّه علیه و آله می‌کند».

## سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۳۴ .... ص : ۱۹۸

### اشاره

(آیه ۳۴)- کنز ممنوع است! در آیات گذشته سخن از اعمال شرک آمیز یهود و نصاری بود که برای دانشمندان خود یک نوع الوهیت قائل بودند، در این آیه می‌گوید: آنها نه تنها مقام الوهیت را ندارند بلکه صلاحیت رهبری خلق را نیز دارا نیستند، بهترین گواه این سخن خلافکاریهای گوناگون آنهاست، روی سخن را به مسلمانان کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از علمای اهل کتاب و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند، و خلق را از راه خالق باز می‌دارند» (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ).
آنها به صورتهای مختلفی اموال مردم را بدون مجوز و از طریق باطل می‌خورند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۹
یکی این که: حقایق تعلیمات آیین مسیح (ع) و موسی (ع) را کتمام می‌کردند تا مردم به آیین جدید (آیین اسلام) نگروند و منافع آنها به خطر نیفتد و هدایایشان قطع نشود.
و دیگر این که: با گرفتن «رشوه» از مردم حق را باطل و باطل را حق می‌کردند و به نفع زورمندان و اقویا حکم باطل می‌دادند.
یکی دیگر از طرق نامشروع درآمدشان این بود که به نام «بهشت فروشی» و یا «گناه بخشی» مبالغ هنگفتی از مردم می‌گرفتند.
و اما جلوگیری کردنشان از راه خدا روشن است زیرا آیات الهی را تحریف می‌کردند و یا به خاطر حفظ منافع خویش مکتوم

می‌داشتند.

سپس قرآن به تناسب بحث دنیاپرستی پیشوایان یهود و نصاری به ذکر یک قانون کلی در مورد ثروت اندوزان پرداخته، می‌گوید: «و کسانی که طلا و نقره را جمع‌آوری و گنجینه و پنهان می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌نمایند آنها را به عذاب دردناکی بشارت ده» (وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ).

آیه فوق صریحا ثروت‌اندوزی و گنجینه سازی اموال را تحریم کرده است و به مسلمانان دستور می‌دهد که اموال خویش را در راه خدا، و در طریق بهره‌گیری بندگان خدا به کار اندازند، و از اندوختن و ذخیره کردن و خارج ساختن آنها از گردش معاملات به شدت بپرهیزند، در غیر این صورت باید منتظر عذاب دردناکی باشند.

این عذاب دردناک تنها کیفر شدید روز رستاخیز نیست بلکه مجازاتهای سخت این دنیا را که بر اثر به هم خوردن موازنه اقتصادی و پیدایش اختلافات طبقاتی دامان فقیر و غنی را می‌گیرد نیز شامل می‌شود.

### جمع ثروت تا چه اندازه «کنز» محسوب می‌شود؟ .... ص : ۱۹۹

طبق بسیاری از روایات آنچه واجب است، پرداختن زکات سالانه است و نه غیر آن. بنابراین هرگاه انسان اموالی را جمع‌آوری کند و هر سال مرتبا مالیات اسلامی آن یعنی زکات را بپردازد مشمول آیه فوق نخواهد بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۰

از جمله در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد کار بر مسلمانان مشکل گردید و گفتند: با این حکم هیچ یک از ما نمی‌تواند چیزی برای فرزندان خود ذخیره کند و آینده آنها را تأمین نماید ... سر انجام از پیامبر سؤال کردند، پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «خداوند زکات را واجب نکرده است مگر به خاطر این که باقیمانده اموال شما برای شما پاك و پاکیزه باشد، لذا قانون ارث را در باره اموالی که بعد از شما می‌ماند قرار داده است» یعنی اگر گردآوری مال بکلی ممنوع بود قانون ارث موضوع نداشت.

ولی روایات دیگری در منابع اسلامی مشاهده می‌کنیم که مضمون آن با تفسیر فوق ظاهرا و در بدو نظر سازگار نیست، از جمله از علی علیه السّلام نقل شده که فرمود:

«هرچه از چهار هزار (درهم)- که ظاهرا اشاره به مخارج یک سال است- بیشتر باشد «کنز» است خواه زکاتش را بپردازند یا نه، و آنچه کمتر از آن باشد نفقه و هزینه زندگی محسوب می‌شود، بنابراین ثروت اندوزان را به عذاب دردناك بشارت ده».

از بررسی مجموع احادیث به ضمیمه خود آیه می‌توان چنین نتیجه گرفت که در شرایط عادی و معمولی یعنی در مواقعی که جامعه در وضع ناگوار و خطرناکی نیست و مردم از زندگانی عادی بهره‌مندند پرداختن زکات کافی است و باقیمانده کنز محسوب نمی‌شود.

و اما در مواقع فوق العاده و هنگامی که حفظ مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند حکومت اسلامی می‌تواند محدودیتی برای جمع‌آوری اموال قائل شود و یا بکلی همه اندوخته‌ها و ذخیره‌های مردم را برای حفظ موجودیت جامعه اسلامی مطالبه کند.

### سورة التوبة(۹): آية ۳۵ .... ص : ۲۰۰

(آیه ۳۵)- کیفر ثروت اندوزان! در این آیه اشاره به یکی از مجازاتهای این گونه افراد در جهان دیگر کرده، می گوید: «روزی فرا خواهد رسید که (این سکّه‌ها) را در آتش سوزان دوزخ داغ و گداخته کرده و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آن داغ می کنند» (یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۱

و در همین حال فرشتگان عذاب به آنها می گویند: «این همان چیزی است که برای خودتان اندوختید و به صورت کنز در آوردید» و در راه خدا به محرومان انفاق نکردید (هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ).

«اکنون بچشید آنچه را برای خود اندوخته بودید» و عواقب شوم آن را دریابید (فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ).

این آیه بار دیگر بر این حقیقت تأکید می کند که اعمال انسانها از بین نمی‌روند و همچنان باقی می‌مانند و همانها هستند که در جهان دیگر برابر انسان مجسم می‌شوند و مایه سرور و شادی و یا رنج و عذاب او می گردند.

## سورة التوبة(۹): آیة ۳۶ .... ص : ۲۰۱

(آیه ۳۶)- آتش بس اجباری! از آنجا که در این سوره بحثهای مشروحی پیرامون جنگ با مشرکان آمده است در این آیه و آیه بعد اشاره به یکی از مقررات جنگ و جهاد اسلامی شده و آن احترام به ماههای حرام است.

نخست می گوید: «تعداد ماهها در نزد خدا در کتاب آفرینش از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید دوازده ماه است» (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ).

از آن روز که نظام منظومه شمسی به شکل کنونی صورت گرفت سال و ماه وجود داشت، سال عبارت از یک دوره کامل گردش زمین به دور خورشید، و ماه عبارت از یک دوره کامل گردش کره ماه به دور کره زمین است که در هر سال دوازده بار تکرار می‌شود.

سپس اضافه می کند: «از این دوازده ماه چهار ماه، ماه حرام است» که هرگونه جنگ و نبرد در آن حرام است (مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ).

بعد برای تأکید می گوید: «این آیین ثابت و پابرجا و تغییر ناپذیر است» نه رسم نادرستی که در میان عرب بود که با میل و هوس خویش آنها را جابه‌جا می کردند (ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ).

از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که تحریم جنگ در این چهار ماه علاوه بر آیین ابراهیم در آیین یهود و مسیح و سایر آیینهای آسمانی نیز بوده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۲

سپس می گوید: «در این چهار ماه به خود ستم روا مدارید» با شکستن احترام آنها خویش را گرفتار کیفرهای دنیا و مجازاتهای آخرت نسازید (فَلا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ).

ولی از آنجا که ممکن بود تحریم جهاد در این چهار ماه وسیله‌ای برای سوء استفاده دشمنان بشود و آنها را در حمله کردن به مسلمین جسور کند در جمله بعد اضافه می کند: «با مشرکان بطور دسته جمعی پیکار کنید همان گونه که آنها متفقا با شما می‌جنگند» (وَ قاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً کَما یُقاتِلُونَکُمْ کَافَّةً).

یعنی با این که آنها مشرکند و بت پرست و شرک سر چشمه پراکندگی است ولی با این حال در یک صف واحد با شما می‌جنگند، شما که موحدید و یکتاپرست سزاوارتر هستید که وحدت کلمه را برابر دشمن حفظ کنید و در یک صف همچون یک دیوار آهنین در مقابل دشمنان بایستید.

سر انجام می‌گوید: «و بدانید (اگر پرهیزکار باشید و اصول تعلیمات اسلام را دقیقا اجرا کنید خداوند پیروزی شما را تضمین می‌کند زیرا) خدا با پرهیزکاران است» (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ).

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۳۷ .... ص : ۲۰۲

(آیه ۳۷)- در این آیه اشاره به یک سنت غلط جاهلی یعنی مسأله «نسیء» (تغییر دادن جای ماههای حرام) کرده، می‌گوید: «تغییر دادن ماههای حرام کفری است که بر کفر آنها افزوده می‌شود» (إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيادَةٌ فِي الْكُفْرِ).

زیرا علاوه بر شرك و «کفر اعتقادی» با زیر پا گذاشتن این دستور مرتکب کفر عملی هم می‌شدند.

«و با این عمل افراد بی‌ایمان در گمراهی بیشتر قرار می‌گیرند» (يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا).

«آنها در یک سال ماهی را حلال می‌شمرند، و سال دیگر همان ماه را تحریم می‌کنند تا به گمان خود آن را با تعداد ماههایی که خدا تعیین کرده تطبیق دهند» (يُحِلُّونَهُ عاماً وَ يُحَرِّمُونَهُ عاماً لِيُواطِؤُا عِدَّةَ ما حَرَّمَ اللَّهُ).

یعنی هرگاه یکی از ماههای حرام را حذف می‌کنند ماه دیگری را به جای آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۳

می‌گذارند تا عدد چهار ماه تکمیل شود! در حالی که با این عمل زشت و مسخره فلسفه تحریم ماههای حرام را بکلی از میان می‌بردند و حکم خدا را بازیچه هوسهای خویش می‌ساختند، و عجب این که از این کار خود بسیار خشنود و راضی هم بودند، زیرا «اعمال زشتشان در نظرشان جلوه کرده بود» (زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمالِهِمْ).

و می‌گفتند: فاصله زیاد آتش بس ورزیدگی جنگی را کم می‌کند باید آتشی به پا کرد.

خدا نیز آن مردمی را که شایستگی هدایت ندارند به حال خود رها می‌کند و دست از هدایتشان می‌کشد زیرا: «خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند» (وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ).

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۳۸ .... ص : ۲۰۳

#### اشاره

(آیه ۳۸)

#### شأن نزول: .... ص : ۲۰۳

از «ابن عباس» و دیگران نقل شده که این آیه و آیه بعد در باره جنگ «تبوك» نازل گردیده است.

در روایات اسلامی آمده است که پیامبر معمولا مقاصد جنگی و هدفهای نهایی خود را قبل از شروع جنگ برای مسلمانان روشن نمی‌ساخت تا اسرار نظامی اسلام به دست دشمنان نیفتد، ولی در مورد «تبوك» چون مسأله شکل دیگری داشت قبلا با صراحت اعلام نمود که ما به مبارزه با «رومیان» می‌رویم زیرا مبارزه با امپراتوری روم شرقی کار ساده‌ای نبود، و می‌بایست مسلمانان برای این درگیری بزرگ کاملا آماده شوند و خودسازی کنند.

به علاوه فاصله میان مدینه و سرزمین رومیان بسیار زیاد بود، و از همه گذشته فصل تابستان و گرما و برداشت محصول غلات

و میوه‌ها بود.
همه این امور دست به دست هم داده و رفتن به سوی میدان جنگ را فوق العاده بر مسلمانان مشکل می‌ساخت، تا آنجا که بعضی در اجابت دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تردید و دو دلی نشان می‌دادند! این دو آیه نازل شد و با لحنی قاطع و کوبنده به مسلمانان هشدار داد و اعلام خطر کرد و آنها را آماده این نبرد بزرگ ساخت.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۴

## تفسیر: .... ص : ۲۰۴

همان گونه که در شأن نزول گفتیم، آیه فوق ناظر به جریان جنگ «تبوک» است.
«تبوک» منطقه‌ای است میان «مدینه» و «شام» که اینک مرز کشور «عربستان سعودی» محسوب می‌شود، و در آن روز نزدیک سرزمین امپراتوری روم شرقی که بر شامات تسلط داشت محسوب می‌شد. این واقعه در سال نهم هجری یعنی حدود یک سال بعد از جریان فتح مکّه روی داد.
قرآن با شدت هر چه تمامتر مردم را به جهاد دعوت می‌کند، گاهی به زبان تشویق، و گاهی به زبان ملامت و سرزنش، و گاهی به زبان تهدید، با آنها سخن می‌گوید و از هر دری برای آماده ساختن آنها وارد می‌شود.
نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود در راه خدا و به سوی میدان جهاد حرکت کنید سستی و سنگینی به خرج می‌دهید»؟ (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ما لَکُمْ إِذا قِیلَ لَکُمُ انْفِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَی الْأَرْضِ).
سپس با سخن ملامت آمیزی می‌گوید: «آیا به این زندگی دنیا، این زندگی پست و زود گذر و ناپایدار، به جای زندگی وسیع و جاویدان آخرت راضی شدید»؟
(أَ رَضِیتُمْ بِالْحَیاةِ الدُّنْیا مِنَ الْآخِرَةِ). «با این که فوائد و متاع زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت یک امر ناچیز بیش نیست» (فَما مَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا فِی الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِیلٌ).
چگونه یک انسان عاقل تن به چنین مبادله زیانباری ممکن است بدهد؟
و چگونه متاع فوق العاده گرانبها را به خاطر دستیابی به یک متاع ناچیز و کم ارزش از دست می‌دهد؟

## سورة التوبة(۹): آیة ۳۹ .... ص : ۲۰۴

(آیه ۳۹)- سپس مسأله را از لحن ملامت آمیز بالاتر برده و شکل یک تهدید جدّی به خود می‌گیرد و می‌گوید: «اگر شما به سوی میدان جنگ حرکت نکنید خداوند به عذاب دردناکی مجازاتتان خواهد کرد» (إِلَّا تَنْفِرُوا یُعَذِّبْکُمْ عَذاباً أَلِیماً).
و اگر گمان می‌کنید با کنار رفتن شما و پشت کردنتان به میدان جهاد چرخ پیشرفت اسلام از کار می‌افتد و فروغ آیین خدا به خاموشی می‌گراید سخت در برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۵
اشتباهید زیرا: «خداوند گروهی غیر از شما (از افراد با ایمان و مصمّم و مطیع فرمان خود را) به جای شما قرار خواهد داد» (وَ یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ).

گروهی که از هر نظر مغایر شما هستند نه تنها شخصیتشان بلکه ایمان و اراده و شهامت و فرمانبرداریشان غیر از شماست.
بعضی از مفسران این جمله را اشاره به ایرانیان یا مردم من دانسته‌اند.
«و از این رهگذر هیچ گونه زیانی نمی‌توانید به خداوند و آیین پاک او وارد کنید» (وَ لا تَضُرُّوهُ شَيْئاً).
این یک واقعیت است، نه یک گفتگوی خیالی یا آرزوی دور و دراز، چرا که «خداوند بر هر چیز تواناست» (وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). و هر گاه اراده پیروزی آئین پاکش را کند بدون گفتگو جامه عمل به آن خواهد پوشاند.

## سورة التوبة(۹): آية ۴۰ .... ص : ۲۰۵

(آیه ۴۰)- خداوند پیامبرش را در حساسترین لحظات تنها نگذارد! در آیات گذشته همان گونه که گفته شد روی مسأله جهاد در برابر دشمن از چند راه تأکید شده بود، از جمله این که گمان نکنید اگر شما خود را از جهاد و یاری پیامبر کنار بکشید کار او و اسلام، زمین می‌ماند.
آیه مورد بحث این موضوع را تعقیب کرده، می‌گوید: «اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد» و در مشکلترین ساعات، او را تنها نگذاشت (إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ).
و آن زمانی بود که مشرکان «مکّه» توطئه خطرناکی برای نابود کردن پیامبر چیده بودند و همان گونه که در ذیل آیه ۳۰ سوره «انفال» شرح آن گذشت. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به فرمان خدا از این جریان آگاه شد و شبانه از مکّه به سوی مدینه حرکت کرد. دشمنان کوشش فراوانی برای یافتن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کردند ولی مأیوس و نومید بازگشتند و پیامبر بعد از چندین شبانه روز سالم به مدینه رسید و فصل نوینی در تاریخ اسلام آغاز شد.
آیه اشاره به یکی از حساسترین لحظات این سفر تاریخی کرده، می‌گوید:
خداوند پیامبرش را یاری کرد «در آن هنگام که کافران او را بیرون کردند» (إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۶
البته قصد کفار بیرون کردن او از «مکّه» نبود، بلکه تصمیم به کشتن او داشتند، ولی چون نتیجه کارشان بیرون رفتن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از مکّه شد این نسبت به آنها داده شده است.
سپس می‌گوید: «این در حالی بود که او دومین نفر بود» (ثانِيَ اثْنَيْنِ).
اشاره به این که جز یک نفر همراه او نبود و این نهایت تنهایی او را در این سفر پر خطر نشان می‌دهد و همسفر او ابو بکر بود.
«به هنگامی که دو نفری به غار، (ثور) پناه بردند» (إِذْ هُما فِي الْغارِ).
«در آن موقع (ترس و وحشت، یار و همسفر پیامبر را فرا گرفت و پیامبر او را دلداری می‌داد) و به همسفرش می‌گفت: غم مخور خدا با ماست» (إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا). «در این هنگام خداوند روح آرامش و اطمینان را (که در لحظات حساس و پر خطر بر پیامبرش نازل می‌کرد) بر او فرستاد» (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ). «و او را با لشکرهایی که نمی‌توانستید آنها را مشاهده کنید، یاری کرد» (وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها).
«و گفتار و هدف کافران را پایین قرار داده، (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا و آیین او بالا و پیروز است» (وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيا).
اشاره به این که توطئه‌های آنها در هم شکست، آیین خرافیشان در هم پیچیده شد، و نور خدا همه جا آشکار گشت و پیروزی

در تمام جهات نصیب پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله شد.
چرا چنین نشود در حالی که «خداونـد هم قادر است و هم حکیم و دانا» (وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ). با حکمتش راههای پیروزی را به پیامبرش نشان می‌دهد و با قدرتش او را یاری می‌کند.

## سورة التوبة(۹): آية ۴۱ .... ص : ۲۰۶

(آیه ۴۱)- تن پروران طمّاع! گفتیم جنگ «تبوک» یک وضع استثنایی داشت، و توأم با مقـدماتی کاملا مشـکل و پیچیده بود، به همین جهت عـده‌ای از افراد ضـعیف الایمان و یا منافق از شـرکت در این میدان تعلل می‌ورزیدند، در آیات برگزیده تفسـیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۷
گذشته خداوند گروهی از مؤمنان را سرزنش کرد.
به دنبـال این سـخن بـار دیگر مؤمنـان را بـا لحنی تشویق آمیز دعوت همه جانبه به سوی جهاد می‌کنـد و مسامحه کننـدگان را مورد سرزنش قرار می‌دهد.
نخست می‌گوید: «همگی به سوی میدان جهاد حرکت کنید، خواه سبکبار باشید یا سنگین بار» (انْفِرُوا خِفافاً وَ ثِقالًا).
سپس اضافه می‌کند: «در راه خدا با اموال و جانها جهاد کنید» (وَ جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ). یعنی جهادی همه جانبه و فراگیر.
اما برای این که باز اشـتباه برای کسـی پیـدا نشود که این فـداکاریها به سود خداونـد است می‌گویـد: «این به نفع شـماست اگر بدانید» (ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).
یعنی اگر بدانید که جهاد کلید سر بلندی و عزت و برطرف کننده ضعف و ذلت است.
و اگر بدانیـد که راه رسیدن به رضای خـدا و سعادت جاویدان و انواع نعمتها و مواهب الهی در این نهضت مقدس عمومی و فداکاری همه جانبه است!

## سورة التوبة(۹): آية ۴۲ .... ص : ۲۰۷

( آیه ۴۲)- سـپس بحث را متوجه افراد تنبـل و ضـعیف الایمـان که برای سـرباز زدن از حضـور در این میـدان بزرگ به انـواع بهانه‌ها متشبث می‌شدند کرده، و با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌گوید: «اگر غنیمتی آماده و سفری نزدیک بود به خاطر رسیدن به متاع دنیا دعوت تو را اجابت می‌کردند» و برای نشستن بر سر چنین سفره آماده‌ای می‌دویدند (لَوْ كانَ عَرَضاً قَرِيباً وَ سَفَراً قاصِداً لَاتَّبَعُوكَ).
«لکن اکنون که راه بر آنها دور و پر مشقت است سستی می‌ورزند و بهانه می‌آورند» (وَ لكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ).
عجب این که تنها به عذر و بهانه قناعت نمی‌کند بلکه: «به زودی نزد تو می‌آیند و قسم یاد می‌کنند که اگر ما قدرت داشتیم با شما خارج می‌شدیم» (وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنا لَخَرَجْنا مَعَكُمْ).
و اگر می‌بینید ما به این میدان نمی‌آییم بر اثر ناتوانی و گرفتاری و عدم قدرت است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۸
آنها با این اعمال و این دروغها در واقع «خود را هلاک می‌کنند» (يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ).
«ولی خداوند می‌داند آنها دروغ می‌گویند» (وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ).

کاملاـ قـدرت دارنـد اما چون سـفره چرب و نرمی نیست و برنامه شاق و پردرد سری در پیش است به قسـمهای دروغ متشـبث می‌شوند.

این موضوع منحصر به جنگ «تبوک» و زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نبود، در هر جامعه‌ای گروهی «تنبل» یا «منافق و طمّاع و فرصت طلب» وجود دارنـد که همیشه منتظرنـد لحظات پیروزی و نتیجه گیری فرا رسـد آنگاه خود را در صف اول جا بزنند، فریاد بکشـند، گریبان چاک کننـد و خود را نخستین مجاهـد و برترین مبارز و دلسوزترین افراد معرفی کنند تا بدون زحمت از ثمرات پیروزی دیگران بهره گیرنـد! ولی همین گروه مجاهـد سـینه چاک و مبارز دلسوز به هنگام پیش آمدن حوادث مشـکل هر کـدام به سویی فرار می‌کنند و برای توجیه فرار خود عذرها و بهانه‌ها می‌تراشـند. یکی بیمار شده، دیگری فرزندش در بستر بیماری افتاده، سومی خانواده‌اش گرفتار وضع حمل است، چهارمی چشـمش دیـد کافی نـدارد، پنجمی مشـغول تهیه مقـدمات است و همچنین ...!

ولی بر افراد بیدار و رهبران روشن لازم است که این گروه را از آغاز شـناسایی کنند و اگر قابل اصلاح نیستند از صفوف خود برانند!

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۴۳ .... ص : ۲۰۸

(آیه ۴۳)- سـعی کن منافقان را بشناسـی: از لحن آیات اسـتفاده می‌شود که گروهی از منافقان نزد پیامبر آمدنـد و پس از بیان عذرهای گوناگون و حتی سوگند خوردن، اجازه خواستند که آنها را از شرکت در میدان «تبوک» معذور دارد، و پیامبر به این عده اجازه داد.

خداونـد در این آیه، پیـامبرش را مورد عتاب قرار می‌دهـد و می‌گویـد: «خداونـد تو را بخشـید، چرا به آنها اجازه دادی» که از شرکت در میدان جهاد خودداری کنند؟! (عَفَا اللَّهُ عَنْکَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ).

«چرا نگذاشتی آنها که راست می‌گویند از آنها که دروغ می‌گویند شناخته برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۹

شوند و به ماهیّت آنها پی بری»؟ (حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْکاذِبِینَ).

آیـا عتـاب و سـرزنش فوق که بـا اعلاـم عفو پروردگـار توأم شـده دلیـل بر آن است که اجازه پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله کار خلاـفی بوده، یا تنها «ترک اولی» بوده؟ ممکن است گفته شود این عتاب و خطاب مزبور جنبه کنایی داشـته و حتی ترک اولی نیز در کار نباشد، بلکه منظور بیان روح منافقگری منافقان با یک بیان لطیف و کنایه آمیز بوده است.

این موضوع را با ذکر مثالی می‌توان روشن ساخت. فرض کنید سـتمگری می‌خواهد به صورت فرزند شـما سـیلی بزند، یکی از دوسـتانتان دست او را می‌گیرد شـما نه تنها از این کار ناراحت نمی‌شوید بلکه خوشـحال نیز خواهید شد، اما برای اثبات زشتی باطن طرف به صورت عتاب آمیز به دوستتان می‌گویید: «چرا نگذاشتی سیلی بزند تا همه مردم این سنگدل منافق را بشناسند»؟! و هدفتان از این بیان تنها اثبات سنگدلی و نفاق اوست که در لباس عتاب و سرزنش دوست مدافع ظاهر شده است.

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۴۴ .... ص : ۲۰۹

(آیه ۴۴)- سـپس به شـرح یکی از نشانه‌های مؤمنان و منافقان پرداخته، می‌گویـد: «آنها که ایمان به خـدا و سـرای دیگر دارند هیـچ گاه از تو اجازه برای عدم شـرکت در جهاد با اموال و جانها، نمی‌خواهند» (لا یَسْتَأْذِنُکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ

أَنْ يُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ).

بلكه هنگامى كه فرمان جهاد صادر شد بدون تعلل و سستى به دنبال آن مى‌شتابند و همان ايمان به خدا و مسؤليتهايشان در برابر او، و ايمان به دادگاه رستاخيز آنان را به اين راه دعوت مى‌كند و راه عذرتراشى و بهانه جويى را به رويشان مى‌بندد.

«خداوند به خوبى افراد پرهيزكار را مى‌شناسد» و از نيت و اعمال آنها كاملا آگاه است (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ).

### سورة التوبة(۹): آية ۴۵ .... ص : ۲۰۹

(آيه ۴۵)- سپس مى‌گويد: «تنها كسانى از تو اجازه (براى عدم شركت در ميدان جهاد) مى‌طلبند كه ايمان به خدا و روز جزا ندارند» (إِنَّما يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ). برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۲۱۰

سپس براى تأكيد عدم ايمان آنها مى‌گويد: آنها كسانى هستند كه «دلهايشان مضطرب و آميخته با شك و ترديد است»! (وَ ارْتابَتْ قُلُوبُهُمْ).

«به همين دليل در اين شك و ترديد گاهى قدم به پيش مى‌گذارند و گاهى باز مى‌گردند و پيوسته در حيرت و سرگردانى به سر مى‌برند» و هميشه منتظر پيدا كردن بهانه و كسب اجازه از پيامبرند (فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ).

اين دو نشانه مخصوص «مؤمنان» و «منافقان» صدر اسلام و ميدان جنگ «تبوك» نبود، بلكه هم امروز نيز «مؤمنان راستين» را از «مدعيان دروغين» با اين دو صفت مى‌توان شناخت، مؤمن، شجاع و مصمم است و منافق بزدل و ترسو و متحير و عذرتراش!

### سورة التوبة(۹): آية ۴۶ .... ص : ۲۱۰

(آيه ۴۶)- عدمشان، به ز وجود! در اينجا يكى ديگر از نشانه‌هاى كذب و دروغ منافقان را بيان كرده و در حقيقت بحثى را كه در آيات قبل گذشت و فرمود:

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ تكميل مى‌كند و مى‌گويد: «اينها اگر (راست مى‌گفتند و) اراده داشتند كه (بسوى ميدان جهاد) خارج شوند وسيله‌اى براى آن فراهم مى‌ساختند» در حالى كه هيچ گونه آمادگى در آنها ديده نمى‌شود (وَ لَوْ أَرادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً).

اينها افراد تاريكدل بى‌ايمانى هستند كه «خدا از شركت آنها در ميدان پر افتخار جهاد كراهت دارد لذا (توفيق خود را از آنها سلب كرده و) آنان را از حركت باز داشته است و به آنها گفته شد با قاعدين [كودكان و پيران و بيماران] بنشينيد» (وَ لكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَ قِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقاعِدِينَ).

اين يك فرمان تكوينى است كه از باطن تاريك و آلوده آنها برخاسته و مقتضاى عقيده فاسد و اعمال زشت آنها از آيه فوق به خوبى استفاده مى‌شود كه هر عمل و نيتى اقتضايى دارد كه خواه ناخواه دامان انسان را مى‌گيرد، و همه افراد شايستگى و لياقت آن را ندارند كه در كارهاى بزرگ و راه خدا گام بردارند، اين توفيق را خداوند نصيب كسانى مى‌كند كه پاكى نيت و آمادگى و اخلاص در آنان سراغ دارد.

برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۲۱۱

### سورة التوبة(۹): آية ۴۷ .... ص : ۲۱۱

(آیه ۴۷)- در این آیه به این واقعیت اشاره می‌کند که عدم شرکت این گونه افراد در میدان جهاد نه تنها جای تأسف نیست بلکه شاید جای خوشحالی باشد.

در حقیقت به مسلمانان یک درس بزرگ می‌دهد که هیچ گاه در فکر افزودن سیاهی لشکر و کمیت و تعداد نباشند، بلکه به فکر این باشند که افراد مخلص و با ایمان را انتخاب کنند هر چند نفراتشان کم باشد.

نخست می‌گوید: «اگر آنها همراه شما به سوی میدان جهاد (تبوک) حرکت می‌کردند (نخستین اثر شومشان این بود) که چیزی جز تردید و اضطراب بر شما نمی‌افزودند» (لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ ما زادُوكُمْ إِلَّا خَبالًا).

یعنی حضور آنها با آن روحیه فاسد و توأم با تردید و نفاق و بزدلی اثری جز ایجاد تردید و شک و تولید فساد در میان سپاه اسلام ندارد.

به علاوه «آنها با سرعت کوشش می‌کنند در میان نفرات لشکر نفوذ کنند و به ایجاد نفاق و تفرقه و از هم گسستن پیوندهای اتحاد بپردازند» (وَ لَأَوْضَعُوا خِلالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ).

سپس به مسلمانان اخطار می‌کند که: مراقب باشید «افراد ضعیف الایمانی در گوشه و کنار جمعیت شما وجود دارند که زود تحت تأثیر سخنان این گروه منافق قرار می‌گیرند» (وَ فِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ). و یا این که در میان شما افرادی هستند که برای منافقان جاسوسی می‌کنند.

بنابراین وظیفه مسلمانان قوی الایمان آن است که مراقب این گروه ضعیف یا جاسوس باشند.

و در پایان آیه می‌گوید: «خداوند همه ستمگران را می‌شناسد» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ). آنها که آشکارا و آنها که پنهانی ستم به خویش یا به جامعه می‌کنند از دیدگاه علم او مخفی نیستند.

## سورة التوبة(۹): آية ۴۸ .... ص : ۲۱۱

(آیه ۴۸)- در این آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هشدار می‌دهد که این اولین بار نیست که این گروه منافق به سمپاشی و تخریب مشغول می‌شوند، آنها در گذشته نیز مرتکب چنین کارهایی شدند، و الآن نیز از هر فرصتی برای نیل به مقصود خود استفاده برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۲

می‌کند، و چنین می‌گوید: «این گروه منافقان قبلا هم می‌خواستند میان شما تفرقه و پراکندگی ایجاد کنند» (لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ).

و این اشاره به داستان «جنگ احد» است که «عبد اللّه بن ابیّ» و یارانش از نیمه راه بازگشتند و دست از یاری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برداشتند، و یا اشاره به سایر مواردی است که توطئه بر ضد شخص پیامبر و یا افراد مسلمین چیدند که تاریخ اسلام، آنها را ثبت کرده است.

«و آنها کارها را برای تو دگرگون ساختند» (وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ). نقشه‌ها کشیدند تا اوضاع مسلمانان را به هم بریزند و آنها را از جهاد باز دارند و اطراف تو خالی شود.

اما هیچ یک از این توطئه‌ها و تلاشها به جایی نرسید، و همه نقش بر آب شد و تیرشان به سنگ خورد.

«تا آن که حق فرا رسید و فرمان خدا آشکار گشت» (حَتَّى جاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ).

«در حالی که آنها از پیشرفت و پیروزی تو ناراحت بودند» (وَ هُمْ كارِهُونَ).

اما خواست و اراده بندگان در برابر اراده و مشیت پروردگار کمترین اثری نمی‌تواند داشته باشد، خدا می‌خواست تو را پیروز کند و آیینت را به سراسر جهان برساند و موانع را هر چه باشد از سر راه بر دارد و بالاخره این کار را کرد.

### سورة التوبة(۹): آیة ۴۹ .... ص : ۲۱۲

### اشاره

(آیه ۴۹)

### شأن نزول: .... ص : ۲۱۲

هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مسلمانان را آماده جنگ تبوک می‌ساخت و دعوت به حرکت می‌کرد یکی از رؤسای طایفه «بنی سلمه» به نام «جدّ بن قیس» که در صف منافقان بود خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد اگر اجازه دهی من در این میدان جنگ حاضر نشوم زیرا علاقه شدیدی به زنان دارم مخصوصا اگر چشمم به دختران رومی بیفتد ممکن است دل از دست بدهم و مفتون آنها شوم! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به او اجازه داد.
در این موقع آیه نازل شد و عمل آن شخص را محکوم ساخت.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۳

### تفسیر: .... ص : ۲۱۳

منافقان بهانه تراش! شأن نزول فوق نشان می‌دهد که انسان هرگاه بخواهد شانه از زیر بار مسؤولیتی خالی کند از هر وسیله‌ای برای خود بهانه می‌تراشد.
به هر حال قرآن در اینجا روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده و در پاسخ این گونه بهانه جویان رسوا می‌گوید: «بعضی از آنها می‌گویند به ما اجازه بده (که از حضور در میدان جهاد خودداری کنیم) و ما را مفتون و فریفته (زنان و دختران زیبا روی رومی) مساز»! (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَ لا تَفْتِنِّي).
اصولا- منافقان برای اغفال افراد با ایمان غالبا به یک سلسله موضوعات جزئی و ناچیز و گاهی مضحک متشبث می‌شوند تا موضوعات مهم و کلی را نادیده بگیرند.
ولی به هر حال قرآن در پاسخ او می‌گوید: «آگاه باشید که اینها هم اکنون در میان فتنه و گناه و مخالفت فرمان خدا سقوط کرده‌اند و جهنم گرداگرد کافران را احاطه کرده است» (أَلا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ).
یعنی آنها به عذرهای واهی و این که ممکن است بعدا آلوده به گناه بشوند هم اکنون در دل گناه قرار دارند و جهنم گرداگرد آنها را فرا گرفته است آنها فرمان صریح خدا و پیامبرش را در باره حرکت به سوی جهاد زیر پا می‌گذارند مبادا به «شبهه شرعی» گرفتار شوند!

### سورة التوبة(۹): آية ۵۰ .... ص : ۲۱۳

(آیه ۵۰)- در این آیه به یکی دیگر از صفات منافقان و نشانه‌های آنها اشاره شده است و بحثی را که در آیات گذشته و آینده پیرامون نشانه‌های منافقان می‌باشد تکمیل می‌کند.

نخست می‌گوید: «اگر نیکی به تو رسد آنها را ناراحت می‌کند» (إِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ).

و این ناراحتی دلیل عداوت باطنی و فقدان ایمان آنهاست «ولی در مقابل اگر مصیبتی به تو برسد و گرفتار مشکلی شوی با خوشحالی می‌گویند: ما از قبل (پیش بینی چنین مسائلی را می‌کردیم، و) تصمیم لازم را گرفتیم» و خود را از این پرتگاه رهایی بخشیدیم! (وَ إِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنا أَمْرَنا مِنْ قَبْلُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۴

و به خانه‌های خود «باز می‌گردند در حالی که (از شکست یا مصیبت یا ناراحتی شما) خوشحالند» (وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ).

این منافقان کوردل از هر فرصتی به نفع خود استفاده و لاف عقل و درایت می‌زنند که این عقل و تدبیر ما بود که موجب شد در فلان میدان شرکت نکنیم، این سخن را چنان می‌گویند که گویی از خوشحالی در پوست نمی‌گنجند!

### سورة التوبة(۹): آية ۵۱ .... ص : ۲۱۴

(آیه ۵۱)- اما تو ای پیامبر! به اینها از دو راه پاسخ گوی، پاسخی دندان شکن و منطقی، نخست «بگو: هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند برای ما مقرّر داشته است همان خدایی که مولای ما» و سرپرست حکیم و مهربان ماست و جز خیر و صلاح ما را مقدر نمی‌دارد (قُلْ لَنْ يُصِيبَنا إِلَّا ما كَتَبَ اللَّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا).

آری «افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکّل کنند» (وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ).

تنها به او عشق می‌ورزند و از او یاری می‌طلبند و سر بر آستان او می‌سایند تکیه‌گاه و پناهگاهشان کسی جز او نیست.

### سورة التوبة(۹): آية ۵۲ .... ص : ۲۱۴

(آیه ۵۲)- «و تو ای پیامبر این پاسخ را نیز به آنان بگو که شما چه انتظاری را در باره ما می‌کشید جز این که به یکی از دو یکی و خیر و سعادت خواهیم رسید» (قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ).

یا دشمنان را در هم می‌کوبیم و پیروز از میدان مبارزه باز می‌گردیم، و یا کشته می‌شویم و شربت شهادت را با افتخار می‌نوشیم، هر کدام پیش آید، خوش آید که مایه افتخار است و روشنی چشم ما و به هر صورت شکست در قاموس ما راه ندارد.

اما به عکس «ما در مورد شما یکی از دو بدبختی، تیره روزی و بلا و مصیبت را انتظار می‌کشیم، یا در این جهان و جهان دیگر به مجازات الهی گرفتار می‌شوید، و یا به دست ما خوار و نابود خواهید شد» (وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينا).

«حال که چنین است شما انتظار بکشید، و ما هم با شما انتظار می‌کشیم» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۵

(فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ).

شما در انتظار خوشبختی ما باشید و ما هم در انتظار بدبختی شما نشسته‌ایم!

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۵۳ .... ص : ۲۱۵

(آیه ۵۳)- قرآن در اینجا به قسمتی دیگر از نشانه‌های منافقان و نتیجه و سر انجام کار آنها اشاره کرده و روشن می‌سازد که چگونه اعمال آنها بی‌روح و بی‌اثر است و هیچ گونه بهره‌ای از آن عایدشان نمی‌شود، و از آنجا که در میان اعمال نیک، انفاق در راه خدا و نماز (پیوند خلق با خالق) موقعیت خاصی دارد، مخصوصا انگشت روی این دو قسمت گذارده است.

نخست می‌گوید: ای پیامبر! «به آنها بگو: شما چه از روی اراده و اختیار در راه خدا انفاق کنید و چه از روی کراهت و اجبار (و ملاحظات شخصی و اجتماعی) در هر حال از شما پذیرفته نخواهد شد» (قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ).

سپس به دلیل آن اشاره کرده، می‌فرماید: «زیرا شما گروه فاسقی بودید» (إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْماً فاسِقِينَ). نیتهایتان آلوده، و اعمالتان ناپاک، و قلبتان تاریک است، و خدا تنها عملی را می‌پذیرد که پاک باشد و از شخصی پاک و با تقوا سر زند.

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۵۴ .... ص : ۲۱۵

(آیه ۵۴)- در این آیه بار دیگر دلیل عدم قبول انفاقات آنها را توضیح داده، می‌گوید: «و هیچ چیز مانع قبول انفاقات آنها نشده جز این که آنها به خدا و پیامبرش کافر شده‌اند» و هر عملی توأم با ایمان با خدا و توحید نبوده باشد در پیشگاه خدا مقبول نیست (وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ).

پس از ذکر عدم قبول انفاقهای مالی آنها به وضع عبادات آنان اشاره کرده می‌گوید: «آنها نماز را به جا نمی‌آورند مگر از روی کسالت و با ناراحتی و سنگینی» (وَ لا يَأْتُونَ الصَّلاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسالى).

همان گونه که «انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراهت و اجبار» (وَ لا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كارِهُونَ).

در حقیقت به دو دلیل انفاقهای آنها پذیرفته نمی‌شود یکی به دلیل آن که از روی کفر و عدم ایمان سر می‌زند، و دیگر این که از روی کراهت و اجبار است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۶

همچنین به دو علت نماز آنها پذیرفته نیست نخست به علت کفر، و دیگر به خاطر آنکه از روی کسالت و کراهت انجام می‌گیرد.

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۵۵ .... ص : ۲۱۶

(آیه ۵۵)- در این آیه روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «فزونی اموال و اولاد آنها نباید تو را در شگفتی فرو برد» و فکر کنی که آنها با این که منافقند چگونه مشمول این همه مواهب الهی واقع شده‌اند (فَلا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ).

چرا که اینها به ظاهر برای آنها نعمت است اما در حقیقت «خدا می‌خواهد به این وسیله آنان را در زندگی دنیا معذب کند، و به خاطر دلبستگی فوق العاده به این امور در حال کفر و بی‌ایمانی بمیرند» (إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِها فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ).

در واقع آنها از دو راه به وسیله این اموال و اولاد (نیروی اقتصادی و انسانی) معذب می‌شوند: نخست این که این گونه افراد معمولا فرزندانی ناصالح و اموالی بی‌برکت دارند که مایه درد و رنجشان در زندگی دنیاست، شب و روز باید برای فرزندانی که مایه ننگ و ناراحتی هستند، تلاش کنند، و برای حفظ اموالی که از طریق گناه به دست آورده‌اند جان بکنند، و از طرف

دیگر چون به این اموال و فرزندان دلبستگی دارند و به سرای وسیع و پر نعمت آخرت و جهان پس از مرگ ایمان ندارند چشم پوشی از این همه اموال برایشان مشکل است تا آنجا که ایمانشان را روی آنها گذاشته و با کفر از دنیا می‌روند، و به سخت‌ترین وضعی جان می‌دهند؟

مال و فرزند اگر پاک و صالح باشد موهبت است و سعادت و مایه رفاه و آسایش و اگر ناپاک و ناصالح باشد رنج و عذاب الیم است.

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۵۶ .... ص : ۲۱۶

(آیه ۵۶)- نشانه دیگری از منافقان! در اینجا یکی دیگر از اعمال و حالات منافقان به روشنی ترسیم شده است می‌گوید: «آنها به خدا سوگند یاد می‌کنند که از شما هستند» (وَ یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْکُمْ).

«در حالی که نه از شما هستند (و نه در چیزی با شما موافقند) بلکه آنها گروهی هستند که فوق العاده می‌ترسند» و از شدت ترس کفر را پنهان کرده اظهار ایمان می‌کنند مبادا گرفتار شوند (وَ ما هُمْ مِنْکُمْ وَ لکِنَّهُمْ قَوْمٌ یَفْرَقُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۷

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۵۷ .... ص : ۲۱۷

(آیه ۵۷)- در این آیه شدت بغض و عداوت و نفرت آنها را از مؤمنان در عبارتی کوتاه اما بسیار رسا و گویا منعکس کرده، می‌گوید: «آنها چنان هستند که اگر پناهگاهی (همانند یک دژ محکم) بیابند، یا دسترسی به غارهایی در کوهها داشته باشند، یا بتوانند راهی در زیر زمین پیدا کنند، با سرعت هر چه بیشتر به سوی آن می‌شتابند» تا از شما دور شوند و بتوانند کینه و عدوات خود را آشکار سازند (لَوْ یَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغاراتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَیْهِ وَ هُمْ یَجْمَحُونَ).

این یکی از رساترین تعبیراتی است که قرآن در باره ترس و وحشت منافقان و یا بغض و نفرت آنان بیان کرده که آنها اگر در کوهها و حتی زیر و روی زمین راه فراری پیدا کنند از ترس یا عداوت از شما دور می‌شوند ولی چون قوم و قبیله و اموال و ثروتی در محیط شما دارند مجبورند دندان بر جگر بگذارند و بمانند!

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۵۸ .... ص : ۲۱۷

### اشاره

(آیه ۵۸)

### شأن نزول: .... ص : ۲۱۷

نقل شده که: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مشغول تقسیم اموالی (از غنائم یا مانند آن) بود که یکی از طایفه «بنی تمیم» فرا رسید،

صدا زد: ای رسول خدا! عدالت کن! پیامبر فرمود: وای بر تو اگر من عدالت نکنم چه کسی عدالت خواهد کرد؟! در این هنگام این آیه و آیه بعد نازل شد و به این گونه افراد اندرز داد.

### تفسیر: .... ص : ۲۱۷

خودخواهان بی‌منطق: در این آیه به یکی از حالات منافقان اشاره شده و آن این که آنها هرگز راضی به حق خود نیستند.
هر کس جیب آنها را پر کند عادل است و از او راضی هستند و هر کس به خاطر رعایت عدالت حق دیگران را به آنها نبخشد ظالم و از او ناراضی می‌شوند.
لذا می‌گوید: «بعضی از آنها در تقسیم صدقات به تو عیب می‌گیرند» و می‌گویند عدالت را رعایت نکردی (وَ مِنْهُمْ مَنْ یَلْمِزُکَ فِی الصَّدَقاتِ).
اما در حقیقت چنین است که آنها به منافع خویش می‌نگرند «اگر سهمی به آنها داده شود راضیند و خوشحال» و تو را مجری عدالت می‌دانند هر چند استحقاق نداشته باشند (فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا).
«و اگر چیزی از آن به آنها داده نشود خشمگین می‌شوند» و تو را متهم به بی‌عدالتی می‌کنند (وَ إِنْ لَمْ یُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ یَسْخَطُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۸

### سورة التوبة(۹): آیة ۵۹ .... ص : ۲۱۸

(آیه ۵۹)- «ولی اگر آنها (به حق خود راضی باشند و) به آنچه خدا و پیامبرش در اختیار آنها گذارده رضایت دهند و بگویند همین برای ما کافی است و اگر هم نیاز بیشتری داریم خدا و پیامبر از فضل خود به زودی به ما می‌بخشند ما تنها رضای خدا را می‌طلبیم» و از او می‌خواهیم که ما را از اموال مردم بی‌نیاز سازد، اگر آنها چنین کنند به سود آنهاست (وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا ما آتاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَیُؤْتِینَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَی اللَّهِ راغِبُونَ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۶۰ .... ص : ۲۱۸

### اشاره

(آیه ۶۰)- مصارف زکات و ریزه کاریهای آن: در تاریخ اسلام دو دوران مشخص دیده می‌شود، دوران مکّه که همت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مسلمانان در آن مصروف تعلیم و تربیت نفرات و آموزش و تبلیغ می‌شد، و دوران مدینه که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در آن دست به تشکیل «حکومت اسلامی» و پیاده کردن و اجرای تعلیمات اسلام، از طریق این حکومت صالح زد.
بدون شک یکی از ابتدایی و ضروری‌ترین مسأله، به هنگام تشکیل حکومت، تشکیل «بیت المال» است که به وسیله آن نیازهای اقتصادی حکومت برآورده شود.

به همین دلیل یکی از نخستین کارهایی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مدینه انجام داد تشکیل بیت المال بود که یکی از منابع آن را «زکات» تشکیل می‌داد، و طبق مشهور این حکم در سال دوم هجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تشریع شد.

به هر حال آیه مورد بحث به روشنی مصارف واقعی زکات را بیان کرده و آن را در هشت مصرف خلاصه می کند:

۱- «فقرا» نخست می گوید: «صدقات و زکات برای فقیران است» (إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ).

۲- «مساکین» (وَ الْمَساكِينِ).

۳- «عاملان و جمع آوری کنندگان زکات» (وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها).

این گروه در حقیقت کارمندان و کارکنانی هستند که برای جمع آوری زکات و اداره بیت المال اسلام تلاش و کوشش می کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۹

۴- «و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود» (وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ).

آنها کسانی هستند که انگیزه معنوی نیرومندی برای پیشبرد اهداف اسلامی ندارند، و با تشویق مالی می‌توان تألیف قلب، و جلب محبت آنان نمود، و در مباحث فقهی گفته شده که آیه مفهوم وسیعی دارد که کفار و غیر مسلمانان را شامل می‌شود.

۵- «در راه آزاد ساختن بردگان» (وَ فِي الرِّقابِ).

یعنی سهمی از زکات، تخصیص به مبارزه با بردگی، و پایان دادن به این موضوع ضد انسانی، و «آزادی تدریجی بردگان» داده می‌شود.

۶- «اداء دین بدهکاران» و آنها که بدون جرم و تقصیر زیر بار بدهکاری مانده و از ادای آن عاجز شده‌اند (وَ الْغارِمِينَ).

۷- «و در راه خدا» (وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

۸- «واماندگان در راه» (وَ ابْنِ السَّبِيلِ).

یعنی مسافرانی که بر اثر علّتی در راه مانده، و زاد و توشه و مرکب کافی برای رسیدن به مقصد ندارند، هر چند افراد فقیر و بی‌بضاعتی نیستند.

در پایان آیه به عنوان تأکید روی مصارف گذشته، می‌فرماید: «این فریضه الهی است» (فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ).

و بدون شک این فریضه، حساب شده، و کاملا دقیق، و جامع مصلحت فرد و اجتماع است، زیرا «خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).

**نکته‌ها: .... ص : ۲۱۹**

**۱- فرق میان «فقیر» و «مسکین»: .... ص : ۲۱۹**

به نظر می‌رسد که «فقیر» به معنی کسی است که در زندگی خود کمبود مالی دارد، هر چند مشغول کسب و کاری باشد و هرگز از کسی سؤال نکند، اما «مسکین» کسی است که نیازش شدیدتر است و دستش از کار کوتاه است، و به همین جهت از این و آن سؤال می کند.

**۲- تقسیم زکات به هشت قسمت مساوی: .... ص : ۲۱۹**

اکثریت قاطع فقها براینند که اصناف هشتگانه فوق مواردی است که صرف زکات در آنها مجاز است، و تقسیم کردن در آن واجب نیست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۰
اما چگونگی مصرف آن در این مصرف هشتگانه بستگی به ضرورتهای اجتماعی از یکسو، و نظر حکومت اسلامی از سوی دیگر دارد.

### ۳- نقش زکات در اسلام: .... ص : ۲۲۰

با توجه به این که اسلام به عنوان یک «آیین جامع» که تمام نیازمندیهای مادی و معنوی در آن پیش بینی شده، و از همان عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، با تأسیس حکومت همراه بود، و توجه خاصی به حمایت از محرومان و مبارزه با فاصله طبقاتی دارد، روشن می‌شود که نقش بیت المال، و زکات از مهمترین نقشهاست.
شک نیست که هر جامعه‌ای دارای افرادی از کار افتاده، بیمار، یتیمان بی‌سرپرست، معلولین، و امثال آنها می‌باشد که باید مورد حمایت قرار گیرند.
و نیز برای حفظ موجودیت خود در برابر هجوم دشمن، نیاز به سربازان مجاهدی دارد که هزینه آنها از طرف حکومت پرداخت می‌شود.
به همین دلیل در اسلام مسأله زکات که در حقیقت یک نوع «مالیات بر درآمد و تولید» و «مالیات بر ثروت راکد» محسوب می‌شود، از اهمیت خاصی برخوردار است، تا آنجا که در ردیف مهمترین عبادات قرار گرفته، و در بسیاری از موارد با نماز همراه ذکر شده، و حتی شرط قبولی نماز شمرده شده است!

### سورة التوبة(۹): آیة ۶۱ .... ص : ۲۲۰

### اشاره

(آیه ۶۱)

### شأن نزول: .... ص : ۲۲۰

در مورد نزول این آیه گفته‌اند: این آیه در باره گروهی از منافقان نازل شده، که دور هم نشسته بودند و سخنان ناهنجار، در باره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گفتند، یکی از آنان گفت: این کار را نکنید، زیرا، می‌ترسیم به گوش محمّد برسد، و او به ما بد بگوید (و مردم را بر ضد ما بشوراند).
یکی از آنان که نامش «جلاس» بود گفت: مهم نیست، ما هر چه بخواهیم می‌گوییم، و اگر به گوش او رسید نزد وی می‌رویم، و انکار می‌کنیم، و او از ما می‌پذیرد، زیرا محمّد صلّی اللّه علیه و آله آدم خوش باور و دهن بینی است، و هر کس هر چه بگوید قبول می‌کند، در این هنگام آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

**تفسیر: .... ص : ۲۲۰**

این حسن است نه عیب! در این آیه همـان گونه که از مضـمون آن اسـتفاده می‌شود سـخن از فرد یـا افرادی در میـان است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را با گفته‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۱
خود آزار می‌دادند آیه می گوید: «از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می گویند: او آدم خوش باوری است»! (وَ مِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ).
آنهـا در حقیقت یکی از نقـاط قوت پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله را که وجود آن در یک رهبر کاملا لازم است، به عنوان نقطه ضعف نشان می‌دادند.
لـذا قرآن بلافاصـله اضافه می کنـد که: «به آنها بگو: اگر پیامبر گوش به سـخنان شـما فرا می‌دهـد (و عذرتان را می‌پذیرد، و به گمان شما یک آدم گوشی است) این به نفع شماست»! (قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ).
زیرا از این طریق آبروی شـما را حفظ کرده، و شخصـیتتان را خرد نمی کند عواطف شـما را جریحه‌دار نمی‌سازد، و برای حفظ محبت و اتحـاد و وحـدت شـما از این طریق کوشـش می کنـد، در حـالی که اگر او فورا پرده‌ها را بالا می‌زد، و دروغگویان را رسوا می کرد، دردسر فراوانی برای شما فراهم می‌آمد.
سپس برای این که عیب جویان از این سـخن سوء اسـتفاده نکنند، و آن را دستاویز قرار ندهند، چنین اضافه می کند: «او به خدا و فرمانهای او ایمان دارد، و به سـخنان مؤمنان راستین گوش فرا می‌دهـد، و آن را می‌پـذیرد و به آن ترتیب اثر می‌دهد» (يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ).
یعنی در واقع پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله دو گونه برنـامه دارد: یکی برنـامه حفـظ ظاهر و جلوگیری از پرده‌دری، و دیگری در مرحله عمـل، در مرحله اول به سـخنان همه گـوش فرا می‌دهـد، و ظـاهرا انکـار نمی کنـد، ولی در مقـام عمـل تنهـا تـوجه او به فرمانهای خدا و پیشـنهادها و سخنان مؤمنان راستین است، و یک رهبر واقع بین باید چنین باشد، و تأمین منافع جامعه جز از این راه ممکن نیست لذا بلافاصله می‌فرماید: «او رحمت برای مؤمنان شماست» (وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ).
تنهـا چیزی که در اینجـا بـاقی می‌مانـد این است که نبایـد آنهـا که پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله را بـا این سـخنان خود ناراحت می کنند و از او عیب جویی می‌نمایند، تصور کنند که بدون مجازات خواهند ماند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۲
لذا در پایان آیه می‌فرماید: «آنها که به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آزار می‌رسانند عذابی دردناک دارند» (وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ).

**سورة التوبة(۹): آیة ۶۲ .... ص : ۲۲۲**

**اشاره**

(آیه ۶۲)

**شأن نزول: .... ص : ۲۲۲**

جمعی از مفسران شأن نزولی برای این آیه و آیه بعد نقل کرده‌اند و آن این که: هنگامی که در نکوهش تخلف کنندگان از غزوه تبوك آیاتی نازل شد یکی از منافقان گفت: به خدا سوگند این گروه نیکان و اشراف ما هستند، اگر آنچه را «محمّد» در باره آنها می‌گوید راست باشد، اینها از چهارپایان هم بدترند، یکی از مسلمانان این سخن را شنید و گفت: به خدا آنچه او می‌گوید حق است، و تو از چهارپا بدتری! این سخن به گوش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسید به دنبال آن مرد منافق فرستاد و از او پرسید: چرا چنین گفتی، او سوگند یاد کرد که چنین سخنی نگفته است آن مرد مؤمن، گفت: خداوندا خودت راستگو را تصدیق، و دروغگو را تکذیب فرما.

این دو آیه نازل شد و وضع آنها را مشخص ساخت.

### تفسیر: .... ص : ۲۲۲

قیافه حق به جانب منافقان! یکی از نشانه‌های منافقان و اعمال زشت و شوم آنها که قرآن کرارا به آن اشاره کرده، این است که آنها برای پوشاندن چهره خود بسیاری از خلافکاریهای خود را انکار می‌کردند و با توسل به سوگندهای دروغین می‌خواستند مردم را فریب داده و از خود راضی کنند. در این آیه و آیه بعد قرآن مجید پرده از روی این عمل زشت برداشته و مسلمانان را آگاه می‌سازد که تحت تأثیر این گونه سوگندهای دروغین قرار نگیرند.

نخست می‌گوید: «آنها برای شما سوگند به خدا یاد می‌کنند تا شما را راضی کنند» (يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ).

روشن است که هدف آنها از این سوگندها، بیان حقیقت نیست. بلکه می‌خواهند با فریب و نیرنگ چهره واقعیات را در نظرتان دگرگون جلوه دهند، و به مقاصد خود برسند. لذا قرآن می‌گوید: «اگر آنها راست می‌گویند و ایمان دارند، شایسته‌تر این است که خدا و پیامبرش را راضی کنند»! (وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كانُوا مُؤْمِنِينَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۳

### سورة التوبة(۹): آية ۶۳ .... ص : ۲۲۳

(آیه ۶۳)- در این آیه این گونه افراد منافق را شدیدا تهدید می‌کند، و می‌گوید: «مگر نمی‌دانند کسی که با خدا و رسولش دشمنی و مخالفت کند برای او آتش دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند» (أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِداً فِيها).

سپس برای تأکید اضافه می‌کند: «این رسوایی و ذلّت بزرگی است» (ذلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ).

### سورة التوبة(۹): آية ۶۴ .... ص : ۲۲۳

### اشاره

(آیه ۶۴)

### شأن نزول: .... ص : ۲۲۳

در باره نزول این آیه و دو آیه بعد چنین نقل شده: گروهی از منافقان در یک جلسه سرّی، برای قتل پیامبر توطئه کردند که پس از مراجعت از جنگ تبوک در یکی از گردنه‌های سر راه به صورت ناشناس کمین کرده، شتر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را رم دهند، و حضرت را به قتل برسانند.
خداوند پیامبرش را از این نقشه آگاه ساخت، و او دستور داد جمعی از مسلمانان مراقب باشند، و آنها را متفرق سازند.

### تفسیر: .... ص : ۲۲۳

برنامه خطرناک دیگری از منافقان: از این آیه چنین استفاده می‌شود که خداوند برای دفع خطر منافقان از پیامبر، گهگاه پرده از روی اسرار آنها برمی‌داشت، و آنان را به مسلمانان معرفی می‌کرد، تا به هوش باشند و آنها نیز دست و پای خود را جمع کنند، روی این جهت غالبا آنان در یک حالت ترس و وحشت به سر می‌بردند، قرآن به این وضع اشاره کرده، می‌گوید: «منافقان می‌ترسند که بر ضد آنها سوره‌ای نازل شود، و آنان را به آنچه در دل دارند آگاه سازد» (یَحْذَرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِما فِی قُلُوبِهِمْ).
ولی عجیب این که بر اثر شدت لجاجت و دشمنی باز هم دست از استهزاء و تمسخر نسبت به کارهای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر نمی‌داشتند، لذا خداوند در پایان آیه به پیامبرش می‌گوید: «به آنها بگو: هر چه می‌خواهید استهزاء کنید، اما بدانید خدا آنچه را را از آن بیم دارید آشکار می‌سازد» و شما را رسوا می‌کند! (قُلِ اسْتَهْزِؤُا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ ما تَحْذَرُونَ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۶۵ .... ص : ۲۲۳

(آیه ۶۵)- در این آیه به یکی دیگر از برنامه‌های منافقان اشاره کرده، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۴
می‌گوید: «اگر از آنها بپرسی (که چرا چنین سخن نادرستی را گفته‌اند، و یا چنین کار خلافی را انجام داده‌اند) می‌گویند: ما مزاح و شوخی می‌کردیم و در واقع قصد و غرضی نداشتیم»! (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَیَقُولُنَّ إِنَّما کُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ).
منافقان امروز و منافقان هر زمان که برنامه‌های یکنواختی دارند از این روش بهره‌برداری فراوان می‌کنند، حتی گاه می‌شود جدی‌ترین مطالب را در لباس مزاحها و شوخیهای ساده مطرح کنند، اگر به هدفشان رسیدند چه بهتر، و الّا با عنوان کردن شوخی و مزاح می‌خواهند از چنگال مجازات فرار کنند.
اما قرآن با تعبیری قاطع و کوبنده، به آنها پاسخ می‌گوید، و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که «به آنها بگو: آیا خدا، و آیات او، و رسولش، را مسخره می‌کنید و به شوخی می‌گیرید»؟! (قُلْ أَ بِاللَّهِ وَ آیاتِهِ وَ رَسُولِهِ کُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ).
یعنی آیا با همه چیز می‌توان شوخی کرد، حتی با خدا و پیامبر و آیات قرآن! آیا مسأله رم دادن شتر، و سقوط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از آن گردنه خطرناک، چیزی است که بتوان زیر نقاب شوخی آن را پوشاند؟

### سورة التوبة(۹): آیة ۶۶ .... ص : ۲۲۴

( آیه ۶۶)- سپس به پیامبر دستور می‌دهد صریحا به این منافقان بگو: «دست از این عذرهای واهی و دروغین بردارید» (لا تَعْتَذِرُوا).
چرا که «شما بعد از ایمان راه کفر پیش گرفتید» (قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ).
این تعبیر نشان می‌دهد که گروه بالا از آغاز در صف منافقان نبودند، بلکه در صف مؤمنان ضعیف الایمان بودند و پس از ماجرای فوق راه کفر پیش گرفتند.
سر انجام، آیه را با این جمله پایان می‌دهد که: «اگر ما گروهی از شما را ببخشیم گروه دیگری را به خاطر این که مجرم بودند، مجازات خواهیم کرد» (إِنْ نَعْفُ عَنْ طائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طائِفَةً بِأَنَّهُمْ كانُوا مُجْرِمِينَ).
این که می‌گوید گروهی را مجازات می‌کنیم به خاطر جرم و گناهشان، دلیل بر آن است که «گروه مورد عفو» افرادی هستند که آثار جرم و گناه را با آب توبه از وجود خود شسته‌اند.

## سورة التوبة(۹): آية ۶۷ .... ص : ۲۲۴

(آیه ۶۷)- نشانه‌های منافقان: در این آیه اشاره به یک مطلب کلی می‌کند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۵
و آن این که ممکن است روح نفاق به اشکال مختلف ظاهر شود، مخصوصا خودنمایی، روح نفاق در یک «مرد» با یک «زن» ممکن است متفاوت باشد، اما نباید فریب تغییر چهره‌های نفاق را در میان منافقان خورد.
لذا می‌گوید: «مردان منافق و زنان منافق همه از یک قماشند» (الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ).
سپس به ذکر پنج صفت از اوصاف آنان می‌پردازد.
اول و دوم: «آنها مردم را به منکرات تشویق، و از نیکیها باز می‌دارند» (يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ).
یعنی درست برعکس برنامه مؤمنان راستین که دائما از طریق «امر به معروف» و «نهی از منکر» در اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد کوشش دارند، منافقان دائما سعی می‌کنند که فساد همه جا را بگیرد، و معروف و نیکی از جامعه برچیده شود.
سوم: آنها «دستهایشان را می‌بندند» (وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ). نه در راه خدا انفاق می‌کنند، نه به کمک محرومان می‌شتابند، و نه خویشاوند و آشنا را کمک مالی آنها بهره می‌گیرند.
روشن است آنها چون ایمان به آخرت و نتایج و پاداش «انفاق» ندارند، در بذل اموال سخت بخیلند.
چهارم: تمام اعمال و گفتار و رفتارشان نشان می‌دهد که «آنها خدا را فراموش کرده‌اند (و نیز وضع زندگی آنها نشان می‌دهد که) خدا هم آنها را از برکات و توفیقات و مواهب خود فراموش نموده» (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ). یعنی با آنها معامله فراموشی کرده است و آثار این دو فراموشی در تمام زندگی آنان آشکار است.
پنجم: این که «منافقان فاسقند و بیرون از دایره اطاعت فرمان خدا» (إِنَّ الْمُنافِقِينَ هُمُ الْفاسِقُونَ).
آنچه در آیه فوق در باره صفات مشترک منافقان گفته شد در هر عصر و زمانی دیده می‌شود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۶

## سورة التوبة(۹): آية ۶۸ .... ص : ۲۲۶

(آیه ۶۸)- در این آیه مجازات شدید و دردناک آنها، بیان شده است، می‌فرماید: «خداوند مردان و زنان منافق و همه کفار و افراد بی‌ایمان را وعده آتش جهنم داده» (وَعَدَ اللَّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْكُفَّارَ نارَ جَهَنَّمَ).

همان آتش سوزانی که: «جاودانه در آن خواهند ماند» (خالِدِينَ فِيها).

و «همین یک مجازات (که تمام انواع عذابها و کیفرها را در بر دارد) برای آنها کافی است» (هِيَ حَسْبُهُمْ).

و به تعبیر دیگر آنها نیاز به هیچ مجازات دیگری ندارند، زیرا در دوزخ همه نوع عذاب جسمانی و روحانی وجود دارد.

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی نصیبشان نموده است» (وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ).

بلکه این دوری از خداوند، خود بزرگترین عذاب و دردناکترین کیفر برای آنها محسوب می‌شود.

## سورة التوبة(۹): آية ۶۹ .... ص : ۲۲۶

( آیه ۶۹)- تکرار تاریخ و درس عبرت! این آیه برای بیدار ساختن این گروه از منافقان، آینه تاریخ را پیش روی آنها می‌گذارد، و با مقایسه زندگی آنان با منافقان و گردنکشان پیشین، عبرت انگیزترین درسها را به آنها می‌دهد، و می‌گوید: «شما همانند منافقان پیشین هستید»، و همان مسیر و برنامه و سرنوشت شوم را تعقیب می‌کنید (كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ).

«همانها که از نظر نیرو از شما قویتر، و از نظر اموال و فرزندان از شما افزونتر بودند» (كانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوالًا وَ أَوْلاداً).

«آنها از نصیب و بهره خود در دنیا، در طریق شهوات و آلودگی و گناه و فساد و تبهکاری، بهره گرفتند، شما منافقان این امت نیز از نصیب و بهره خود همان گونه که منافقان پیشین بهره گرفته بودند، بهره برداری کردید» (فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلاقِهِمْ).

سپس می‌گوید: «شما در کفر و نفاق و سخریه و استهزاء مؤمنان، فرو رفتید، همان گونه که آنها در این امور فرو رفتند» (وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خاضُوا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۷

سر انجام پایان کار منافقان پیشین را برای هشدار به گروه منافقان معاصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و همه منافقان جهان، با دو جمله بیان می‌کند:

نخست این که: «آنها کسانی هستند که همه اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد رفته و می‌رود، و هیچ نتیجه مثبتی از آن عائدشان نمی‌گردد» (أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ).

دیگر این که: «آنها زیانکاران حقیقی، و خسران یافتگان واقعی هستند» (وَ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ).

آنها ممکن است استفاده‌های «موقت» و «محدودی» از اعمال نفاق آمیز خود ببرند، ولی اگر درست بنگریم می‌بینیم نه در زندگی این دنیا از این رهگذر طرفی می‌بندند، و نه در جهان دیگر بهره‌ای دارند.

## سورة التوبة(۹): آية ۷۰ .... ص : ۲۲۷

(آیه ۷۰)- در این آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، به عنوان استفهام انکاری چنین می‌گوید: «آیا این گروه منافق از سرنوشت امتهای پیشین، قوم نوح، و عاد، و ثمود، و قوم ابراهیم، و اصحاب مدین (قوم شعیب) و شهرهای ویران

شده قوم لوط با خبر نشدند» (أَ لَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْراهِيمَ وَ أَصْحابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكاتِ).

اینها ماجراهای تکان دهنده‌ای است که مطالعه و بررسی آن هر انسانی را که کمترین احساس در قلب او باشد تکان می‌دهد.

هر چند خداوند آنها را هیچ گاه از لطف خود محروم نساخت، «و پیامبرانشان با دلایل روشن برای هدایت آنان به سویشان آمدند» (أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ).

ولی آنها به هیچ یک از مواعظ و اندرزهای این مردان الهی گوش فرا ندادند و برای زحمات طاقت فرسایشان در راه روشنگری خلق خدا ارجی ننهادند.

«بنابراین هرگز خداوند به آنها ستم نکرد، این خودشان بودند که به خویشتن ستم روا داشتند»! (فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ).

### سورة التوبة(۹): آية ۷۱ .... ص : ۲۲۷

( آیه ۷۱)- نشانه‌های مؤمنان راستین: در آیات گذشته علائم و جهات مشترک مردان و زنان منافق در پنج قسمت مطرح گردید. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۲۲۸

در آیه مورد بحث علائم و نشانه‌های مردان و زنان با ایمان بیان شده است که آن هم در پنج قسمت خلاصه می‌شود.

آیه از اینجا شروع می‌شود که می‌فرماید: «مردان و زنان با ایمان دوست و ولیّ و یار و یاور یکدیگرند» (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ).

پس از بیان این اصل کلی به شرح جزئیات صفات مؤمنان می‌پردازد:

۱- نخست می‌گوید: «آنها مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کند» (يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ).

۲- «مردم را از زشتیها و بدیها و منکرات باز می‌دارند» (وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

۳- آنها به عکس منافقان که خدا را فراموش کرده بودند «نماز را برپا می‌دارند» (وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ). و به یاد خدا هستند و با یاد و ذکر او، دل را روشن، و عقل را بیدار و آگاه می‌دارند.

۴- آنها بر خلاف منافقان که افرادی ممسک و بخیل هستند بخشی از اموال خویش را در راه خدا، و حمایت خلق خدا، و برای بازسازی جامعه، انفاق می‌نمایند «و زکات اموال خویش را می‌پردازد» (وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ).

۵- منافقان فاسقند و سرکش، و خارج از تحت فرمان حق، اما مؤمنان «اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می‌کنند» (وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ).

در پایان این آیه اشاره به نخستین امتیاز مؤمنان از نظر نتیجه و پاداش کرده، می‌گوید: «خداوند آنها را به زودی مشمول رحمت خویش می‌گرداند» (أُولئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ).

شک نیست که وعده رحمت به مؤمنان از طرف خداوند، از هر نظر قطعی و اطمینان بخش است، چرا که «خداوند توانا و حکیم است» (إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

نه بدون علت وعده می‌دهد، و نه هنگامی که وعده داد، از انجام آن عاجز می‌ماند.

### سورة التوبة(۹): آية ۷۲ .... ص : ۲۲۸

(آیه ۷۲)- این آیه قسمتی از این رحمت واسعه الهی را که شامل حال افراد با ایمان می‌شود، در دو جنبه «مادی» و «معنوی» شرح می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۹
نخست می‌فرماید: «خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهایی از بهشت وعده داده است که از زیر درختانش نهرها جریان دارد» (وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).
از ویژگیهای این نعمت بزرگ این است که زوال و جدایی در آن راه ندارد و «آنان جاودانه در آن می‌مانند» (خالِدِينَ فِيها).
دیگر از مواهب الهی به آنها این است که خداوند «مسکنهای پاکیزه و منزلگاههای مرفّه در قلب بهشت عدن در اختیار آنها می‌گذارد» (وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ).
از احادیث اسلامی چنین استفاده می‌شود که «جنّات عدن» باغهای مخصوصی است از بهشت که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و جمعی از خاصان پیروان او در آنها مستقر خواهند شد.
سپس اشاره به نعمت و پاداش معنوی آنها کرده، می‌فرماید: «رضایت و خشنودی خدا (که نصیب این مؤمنان راستین می‌شود) از همه برتر و بزرگتر است» (وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ).
هیچ کس نمی‌تواند آن لذت معنوی و ا.....ǝروحانی را که به یک انسان به خاطر توجه رضایت و خشنودی خدا از او، دست می‌دهد، توصیف کند.
و در پایان آیه اشاره به تمام این نعمتهای مادی و معنوی کرده، می‌گوید: «این پیروزی بزرگی است» (ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).

## سورة التوبة(۹): آیة ۷۳ .... ص : ۲۲۹

(آیه ۷۳)- پیکار با کفار و منافقان: سر انجام در این آیه دستور به شدت عمل در برابر کفّار و منافقان داده، می‌گوید: «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن» (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ).
«و در برابر آنها روش سخت و خشنی در پیش گیر» (وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ).
این مجازات آنها در دنیاست، و در آخرت «جایگاهشان دوزخ است که بدترین سرنوشت و جایگاه است» (وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ).
البته طرز جهاد در برابر «کفار» جهاد همه جانبه، و مخصوصا جهاد مسلحانه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۰
است. و منظور از جهاد با منافقان انواع و اشکال دیگر مبارزه غیر از مبارزه مسلحانه است، مانند مذمت و توبیخ و تهدید و رسوا ساختن آنها، و شاید جمله «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ) اشاره به همین معنی باشد.

## سورة التوبة(۹): آیة ۷۴ .... ص : ۲۳۰

### اشاره

(آیه ۷۴)

### شأن نزول: .... ص : ۲۳۰

در باره شأن نزول این آیه روایات مختلفی نقل شده که همه آنها نشان می‌دهد بعضی از منافقان، مطالب زننده‌ای در باره اسلام و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفته بودند و پس از فاش شدن اسرارشان سوگند دروغ یاد کردند که چیزی نگفته‌اند و همچنین توطئه‌ای بر ضد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چیده بودند که خنثی گردید.

## تفسیر: .... ص : ۲۳۰

توطئه خطرناك! در این آیه پرده از روی یکی دیگر از اعمال منافقان برداشته شده و آن این که: هنگامی که می‌بینند اسرارشان فاش شده واقعیات را انکار می‌کنند و حتی برای اثبات گفتار خود به قسمهای دروغین متوسل می‌شوند.

نخست می‌گوید: «منافقان سوگند یاد می‌کنند که چنان مطالبی را در باره پیامبر نگفته‌اند» (یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ما قالُوا).

در حالی که: «اینها بطور مسلم سخنان کفرآمیزی گفته‌اند» (وَ لَقَدْ قالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ). و به این جهت «پس از قبول و اظهار اسلام راه کفر را پیش گرفته‌اند» (وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ).

البته آنان از آغاز مسلمان نبودند که کافر شوند بلکه تنها اظهار اسلام می‌کردند، بنابراین همین اسلام ظاهری و صوری را نیز با اظهار کفر درهم شکستند.

و از آن بالاتر «آنها تصمیم خطرناکی داشتند که به آن نرسیدند» (وَ هَمُّوا بِما لَمْ يَنالُوا).

و آن توطئه برای نابودی پیامبر و یا فعالیتهایی است که برای به هم ریختن سازمان جامعه اسلامی، و تولید فساد و نفاق و شکاف، انجام می‌دادند، که هرگز به هدف نهایی منتهی نشد.

در جمله بعد برای این که زشتی و وقاحت فعالیتهای منافقان و نمک نشناسی آنها کاملا آشکار شود اضافه می‌کند: آنها در واقع خلافی از پیامبر ندیده بودند و هیچ لطمه‌ای از ناحیه اسلام بر آنان وارد نشده بود، بلکه به عکس در پرتو برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۱

حکومت اسلام به انواع نعمتهای مادی و معنوی رسیده بودند، بنابراین «آنها در حقیقت انتقام نعمتهایی را می‌گرفتند خداوند و پیامبر با فضل و کرم خود تا سر حد استغنا به آنها داده بودند» (وَ ما نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ).

سپس آنچنان که سیره قرآن است راه بازگشت را به روی آنان گشوده، می‌گوید: «اگر آنان توبه کنند برای آنها بهتر است» (فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْراً لَهُمْ).

و این نشانه واقع بینی اسلام و اهتمام به امر تربیت، و مبارزه با هرگونه سختگیری و شدت عمل نابجاست، که حتی راه آشتی و توبه را به روی منافقانی که توطئه برای نابودی پیامبر کردند و سخنان کفرآمیز و توهینهای زننده داشتند بازگذارده.

در عین حال برای این که آنها این نرمش را دلیل بر ضعف نگیرند، به آنها هشدار می‌دهد که: «اگر به روش خود ادامه دهند، و از توبه روی برگردانند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد» (وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذاباً أَلِيماً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ).

و اگر می‌پندارند کسی در برابر مجازات الهی ممکن است به کمك آنان بشتابد سخت در اشتباهند، زیرا «آنها در سراسر روی زمین نه ولی و سرپرستی خواهند داشت و نه یار و یاوری» (وَ ما لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ).

## سورة التوبة(۹): آية ۷۵ .... ص : ۲۳۱

### اشاره

(آیه ۷۵)

### شأن نزول: .... ص : ۲۳۱

این آیه و سه آیه بعد از آن در باره یکی از انصار به نام «ثعلبة بن حاطب» نازل شده است، او که مرد فقیری بود و مرتب به مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌آمد اصرار داشت که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دعا کند تا خداوند مال فراوانی به او بدهد! پیغمبر به او فرمود: «قلیل تؤدّی شکره خیر من کثیر لا تطیقه» «مقدار کمی که حقش را بتوانی ادا کنی، بهتر از مقدار زیادی است که توانایی ادا حقش را نداشته باشی».

ولی ثعلبه دست بردار نبود و سر انجام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای او دعا کرد.

چیزی نگذشت که طبق روایتی پسر عموی ثروتمندی داشت از دنیا رفت و ثروت سرشاری به او رسید.

پس از مدتی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مأمور جمع آوری زکات را نزد او فرستاد، تا زکات برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۲

اموال او را بگیرد، ولی این مرد کم ظرفیت و تازه به نوا رسیده و بخیل، از پرداخت حق الهی خودداری کرد، نه تنها خودداری کرد، بلکه به اصل تشریع این حکم نیز اعتراض نمود و گفت: این حکم برادر «جزیه» است.

به هر حال هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سخن او را شنید فرمود: یا ویح ثعلبة! یا ویح ثعلبة! «وای بر ثعلبه! ای وای بر ثعلبه»! و در این هنگام آیات مزبور نازل شد.

### تفسیر: .... ص : ۲۳۲

منافقان کم ظرفیتند! قرآن در اینجا روی یکی دیگر از صفات زشت منافقان انگشت می‌گذارد و آن این که: به هنگام ضعف و ناتوانی و فقر و پریشانی، چنان دم از ایمان می‌زنند که هیچ کس باور نمی‌کند آنها روزی در صف منافقان قرار گیرند.

اما همین که به نوایی برسند چنان دست و پای خود را گم کرده و غرق دنیاپرستی می‌شوند که همه عهد و پیمانهای خویش را با خدا به دست فراموشی می‌سپارند.

نخست می‌گوید: «بعضی از منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر از فضل و کرم خود به ما مرحمت کند قطعا به نیازمندان کمک می‌کنیم و از نیکوکاران خواهیم بود» (وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۷۶ .... ص : ۲۳۲

(آیه ۷۶)- ولی این سخن را تنها زمانی می‌گفتند که دستشان از همه چیز تهی بود «و به هنگامی که خداوند از فضل و

رحمتش سرمایه‌هایی به آنان داد، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و رویگردان شدند» (فَلَمَّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۷۷ .... ص : ۲۳۲

(آیه ۷۷)- «این عمل و این پیمان شکنی و بخل نتیجه‌اش این شد که روح نفاق بطور مستمر و پایدار در دل آنان ریشه کند و تا روز قیامت و هنگامی که خدا را ملاقات می‌کنند ادامه یابد» (فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ).
این «به خاطر آن است که از عهدی که با خدا بستند تخلف کردند، و به خاطر آن است که مرتبا دروغ می‌گفتند» (بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۷۸ .... ص : ۲۳۲

(آیه ۷۸)- سر انجام آنها را با این جمله مورد سرزنش و توبیخ قرار می‌دهد که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۳
«آیا آنها نمی‌دانند خداوند اسرار درون آنها را می‌داند، و سخنان آهسته و در گوشی آنان را می‌شنود، و خداوند از همه غیوب و پنهانیها با خبر است»؟! (أَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۷۹ .... ص : ۲۳۳

#### اشاره

(آیه ۷۹)

#### شأن نزول: .... ص : ۲۳۳

روایات متعددی در شأن نزول این آیه و آیه بعد نقل شده، که از مجموع آنها چنین استفاده می‌شود که: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تصمیم داشت لشکر اسلام را برای مقابله با دشمن (احتمالا- برای جنگ تبوک) آماده سازد، و نیاز به گرفتن کمک از مردم داشت، هنگامی که نظر خود را اظهار فرمود، کسانی که توانایی داشتند مقدار قابل ملاحظه‌ای به عنوان زکات یا کمک بلاعوض به ارتش اسلام تقدیم کردند.
ولی بعضی از کارگران کم درآمد مسلمان با تحمل کار اضافی و کشیدن آب در شب و تهیه مقداری خرما کمک ظاهرا ناچیزی به این برنامه بزرگ اسلامی نمودند.
ولی منافقان عیب‌جو به هر یک از این دو گروه ایراد می‌گرفتند: گروه اول را به عنوان ریاکار معرفی می‌کردند، و کسانی را که مقدار ظاهرا ناچیزی کمک نموده بودند به باد مسخره و استهزاء می‌گرفتند.
این آیه و آیه بعد نازل شد و شدیدا آنها را تهدید کرد و از عذاب خداوند بیم داد!

## تفسیر: .... ص : ۲۳۳

کارشکنی منافقان: در اینجا اشاره به یکی دیگر از صفات عمومی منافقان شده است که آنها افرادی لجوج، بهانه‌جو، و ایرادگیر، و کارشکن هستند، هر کار مثبتی را، با وصله‌های نامناسبی تحقیر کرده، و بد جلوه می‌دهند.
قرآن مجید شدیدا این روش غیر انسانی آنها را نکوهش می‌کند، و مسلمانان را از آن آگاه می‌سازد، تا تحت تأثیر این گونه القائات سوء قرار نگیرند و هم منافقان بدانند که حنای آنان در جامعه اسلامی رنگی ندارد! نخست می‌فرماید: «آنها که به افراد نیکوکار مؤمنین در پرداختن صدقات و کمکهای صادقانه، عیب می‌گیرند، و مخصوصا آنها که افراد با ایمان تنگدست را که دسترسی جز به کمکهای مختصر ندارند، مسخره می‌کنند، خداوند آنان را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۴
مسخره می‌کند، و عذاب دردناک در انتظار آنهاست»! (الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقاتِ وَ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ).
منظور از جمله «سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ» (خداوند آنها را مسخره می‌کند) این است که مجازات استهزاء کنندگان را به آنها خواهد داد، و یا آن چنان با آنها رفتار می‌کند که همچون استهزاء شدگان تحقیر شوند!

## سورة التوبة(۹): آية ۸۰.... ص : ۲۳۴

### اشاره

(آیه ۸۰)- در این آیه تأکید بیشتری روی مجازات این گروه از منافقان نموده و آخرین تهدید را ذکر می‌کند به این ترتیب که روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نموده می‌گوید: «چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنها از خداوند طلب آمرزش نمایی هرگز خدا آنها را نمی‌بخشد» (اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ).
«چرا که آنها خدا و پیامبرش را انکار کردند و راه کفر پیش گرفتند» و همین کفر آنها را به درّه نفاق و آثار شوم آن افکند (ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ).
و روشن است هدایت خدا شامل حال کسانی می‌شود که در طریق حق طلبی گام بر می‌دارند و جویای حقیقتند، ولی «خداوند افراد فاسق و گنهکار و منافق را هدایت نمی‌کند» (وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ).

## اهمیت به کیفیت کار است نه کمیت: .... ص : ۲۳۴

این حقیقت به خوبی از آیات قرآن به دست می‌آید که اسلام در هیچ موردی روی «کثرت مقدار عمل» تکیه نکرده، بلکه همه جا اهمیت به «کیفیت عمل» داده است.
مهم این است که هیچ کسی از مقدار توانایی خود دریغ ندارد، سخن از بسیار و کم نیست، سخن از احساس مسؤولیت و اخلاص است.

از این موضوع این حقیقت نیز روشن می‌شود که در یک جامعه سالم اسلامی به هنگام بروز مشکلات، همه باید احساس مسؤولیت کنند، نباید چشمها تنها به متمکنان دوخته شود، چرا که اسلام متعلق به همه است، و همه باید در حفظ آن از جان و دل بکوشند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۵

## سورة التوبة(۹): آية ۸۱.... ص : ۲۳۵

(آیه ۸۱)- باز هم کارشکنی منافقان: در این آیه نیز سخن همچنان پیرامون معرفی منافقان، به وسیله اعمال و رفتار و افکار آنهاست.
نخست می‌فرماید: «آنها که در (تبوک) از شرکت در جهاد تخلف جستند، و با عذرهای واهی در خانه‌های خود نشستند (و به گمان خود سلامت را بر خطرات میدان جنگ ترجیح دادند) از این عملی که بر ضد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مرتکب شدند، خوشحالند» (فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ).
«و از این که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنند (و به افتخارات بزرگ مجاهدان نائل گردند) کراهت داشتند» (وَ كَرِهُوا أَنْ يُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ).
آنها به تخلف خودشان از شرکت در میدان جهاد قناعت نکردند، بلکه با وسوسه‌های شیطانی کوشش داشتند، دیگران را نیز دلسرد یا منصرف سازند «و به آنها گفتند: در این گرمای سوزان تابستان به سوی میدان نبرد حرکت نکنید» (وَ قالُوا لا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ).
سپس قرآن روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده و با لحن قاطع و کوبنده‌ای به آنها چنین پاسخ می‌گوید: «به آنها بگو: آتش سوزان دوزخ از این هم گرمتر و سوزانتر است اگر بفهمند»! (قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كانُوا يَفْقَهُونَ).
ولی افسوس که بر اثر ضعف ایمان، و عدم درک کافی، توجه ندارند که چه آتش سوزانی در انتظار آنهاست، آتشی که یک جرقه کوچکش از آتشهای دنیا سوزنده‌تر است.

## سورة التوبة(۹): آية ۸۲.... ص : ۲۳۵

(آیه ۸۲)- در این آیه اشاره به این می‌کند که آنها به گمان این که پیروزی به دست آورده‌اند و با تخلف از جهاد و دلسرد کردن بعضی از مجاهدان به هدفی رسیده‌اند، قهقهه سر می‌دهند و بسیار می‌خندند، همان گونه که همه منافقان در هر عصر و زمان چنینند.
ولی قرآن به آنها اخطار می‌کند که «باید کم بخندند و بسیار بگریند» (فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً).
گریه برای آینده تاریکی که در پیش دارند، گریه به خاطر این که همه پلهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۶
بازگشت را پشت سر خود ویران ساخته‌اند، و بالاخره گریه برای این که این همه استعداد و سرمایه عمر را از دست داده و رسوایی و تیره‌روزی و بدبختی برای خود خریده‌اند.
و در آخر آیه می‌فرماید: «این جزای اعمالی است که آنها انجام می‌دادند» (جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ).

## سورة التوبة(۹): آية ۸۳.... ص : ۲۳۶

(آیه ۸۳)- در این آیه اشاره به یکی دیگر از روشهای حساب شده و خطرناک منافقان می‌کند و آن این که آنها به هنگامی که کار خلافی را آشکارا انجام می‌دهند برای تبرئه خود ظاهرا در مقام جبران بر می‌آیند و با این نوسانها و اعمال ضد و نقیض، چهره اصلی خود را پنهان می‌دارند.

آیه می‌گوید: «هرگاه خداوند تو را به سوی گروهی از اینها باز گرداند و از تو اجازه بخواهند که در میدان جهاد دیگری شرکت کنند، به آنها بگو، هیچ گاه با من در هیچ جهادی شرکت نخواهید کرد، و هرگز همراه من با دشمنی نخواهید جنگید»! (فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلى طائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَداً وَ لَنْ تُقاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا).

یعنی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله باید آنها را برای همیشه مأیوس کند و روشن سازد که دیگر کسی فریبشان را نخواهد خورد.

جمله «طائِفَةٍ مِنْهُمْ» (گروهی از ایشان) نشان می‌دهد که همه آنان حاضر نبودند از این طریق وارد شوند و پیشنهاد شرکت در جهاد دیگری را عرضه بدارند.

سپس دلیل عدم قبول پیشنهاد آنان را چنین بیان می‌کند: «شما برای نخستین بار راضی شدید که از میدان جهاد کناره‌گیری کنید و در خانه‌ها بنشینید، هم اکنون نیز به متخلفان بپیوندید، و با آنها در خانه‌ها بنشینید» (إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخالِفِينَ).

## سورة التوبة(۹): آية ۸۴.... ص : ۲۳۷

(آیه ۸۴)- روش محکمتر در برابر منافقان: پس از آن که منافقان با تخلف صریح از شرکت در میدان جهاد پرده‌ها را دریدند و کارشان بر ملا شد، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد روش صریحتر و محکمتری در برابر آنها اتخاذ کند تا برای برگزیده

تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۷

همیشه فکر نفاق و منافق‌گری از مغزهای دیگران برچیده شود.

لذا می‌فرماید: «بر هیچ یک از آنها (منافقان) که از دنیا می‌روند نماز مگزار»! (وَ لا تُصَلِّ عَلى أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَداً).

«و هیچ گاه در کنار قبر او برای طلب آمرزش و استغفار نایست» (وَ لا تَقُمْ عَلى قَبْرِهِ).

در حقیقت این یک نوع مبارزه منفی، و در عین حال مؤثر، در برابر گروه منافقان است.

و این یک برنامه مبارزه حساب شده در برابر گروه منافقان در آن زمان بود که امروز هم مسلمانان باید از روشهای مشابه آن استفاده کنند.

در پایان آیه بار دیگر دلیل این دستور را روشن می‌سازد و می‌فرماید: «این حکم به خاطر آن است که آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند» (إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ).

«و در حالی که فاسق و مخالف فرمان خدا بودند از دنیا رفتند» (وَ ماتُوا وَ هُمْ فاسِقُونَ). نه از کرده خود پشیمان شدند و نه با آب توبه لکه‌های گناه را از دامان شستند.

## سورة التوبة(۹): آية ۸۵ .... ص : ۲۳۷

(آیه ۸۵)- در اینجا ممکن بوده است سؤالی برای ما مسلمانان مطرح شود که اگر منافقان به راستی این همه از رحمت خدا دورند پس چرا خداوند به آنها این همه محبت کرده و این همه مال و فرزند (نیروی اقتصادی و انسانی) را در اختیارشان قرار داده است.

در آیه مورد بحث روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده و پاسخ این سؤال را چنین می‌دهد: «اموال و فرزندانشان هیچ گاه نباید مایه اعجاب تو شود» (وَ لا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَ أَوْلادُهُمْ).

چرا که به عکس آنچه مردم ظاهربین خیال می‌کنند، این اموال و فرزندان نه تنها باعث خوشوقتی آنها نیست، بلکه «خداوند می‌خواهد آنان را به وسیله اینها در دنیا مجازات کند، و با حال کفر جان بدهند» (إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُعَذِّبَهُمْ بِها فِی الدُّنْیا

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۸

وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ کافِرُونَ).

این آیه اشاره به این واقعیت می‌کند که امکانات اقتصادی و نیروهای انسانی در دست افراد ناصالح نه تنها سعادت آفرین نیست، بلکه غالبا مایه دردسر و بلا- و بدبختی است، زیرا چنین اشخاصی نه اموال خود را به مورد، مصرف می‌کنند و نه فرزندان سر به راه و با ایمان و تربیت یافته‌ای دارند، بلکه اموالشان مایه غفلت آنها از خدا و مسائل اساسی زندگی است و فرزندانشان هم در خدمت ظالمان و فاسدان قرار می‌گیرند.

منتها برای کسانی که ثروت و نیروی انسانی را اصیل می‌پندارند و چگونگی مصرف آن، برای آنها مطرح نیست، زندگانی این گونه اشخاص دورنمای دل انگیزی دارد، اما اگر به متن زندگیشان نزدیکتر شویم و به این حقیقت نیز توجه کنیم که چگونگی بهره‌برداری از این امکانات مطرح است تصدیق خواهیم کرد که هرگز افراد خوشبختی نیستند.

### سورة التوبة(۹): آیة ۸۶ .... ص : ۲۳۸

(آیه ۸۶)- در این آیه و آیه بعد باز سخن در باره منافقان است. آیه می‌گوید:

«هنگامی که سوره‌ای در باره جهاد نازل می‌شود و از مردم دعوت می‌کند که به خدا ایمان بیاورید (یعنی بر ایمان خود ثابت قدم بمانند و آن را تقویت نمایند) و همراه پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله در راه او جهاد کنید، در این هنگام منافقان قدرتمند که توانایی کافی از نظر جسمی و مالی برای شرکت در میدان جنگ دارند از تو اجازه می‌خواهند که در میدان جهاد شرکت نکنند و می‌گویند بگذار ما با قاعدین (آنها که از جهاد معذورند) باشیم» (وَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَکَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَکُنْ مَعَ الْقاعِدِینَ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۸۷ .... ص : ۲۳۸

(آیه ۸۷)- در این آیه قرآن آنها را با این جمله مورد ملامت و مذمت قرار می‌دهد که «آنها راضی شدند با متخلفان باقی بمانند» (رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ).

بعدا اضافه می‌کند که «اینها بر اثر گناه و نفاق به مرحله‌ای رسیده‌اند که بر قلبهایشان مهر زده شده، به همین دلیل چیزی نمی‌فهمند» (وَ طُبِعَ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۹

لا یَفْقَهُونَ)

### سورة التوبة(۹): آية ۸۸ .... ص : ۲۳۹

(آیه ۸۸)- در این آیه از گروهی که در نقطه مقابل این دسته قرار دارند و صفات و روحیات آنها، و همچنین سر انجام کارشان درست به عکس آنهاست، سخن به میان آمده.

آیه چنین می‌گوید: «اما پیامبر و آنها که با او ایمان آوردند با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند» (لکِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ).

و سر انجام کارشان این شد که «همه نیکیها برای آنهاست» و خیرات مادی و معنوی در این جهان و جهان دیگر نصیبشان است (وَ أُولئِکَ لَهُمُ الْخَیْراتُ).

«و گروه رستگاران همینها هستند» (وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که اگر «ایمان» و «جهاد» توأم گردد هر گونه خیر و برکتی را با خود همراه خواهد داشت، و جز در سایه این دو، نه راهی به سوی فلاح و رستگاری است، و نه نصیبی از خیرات و برکات مادی و معنوی.

### سورة التوبة(۹): آية ۸۹ .... ص : ۲۳۹

(آیه ۸۹)- در این آیه به قسمتی از پاداشهای اخروی این گروه اشاره کرده، می‌گوید: «خداوند باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که از زیر درختانش نهرها جریان دارد» (أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

و تأکید می‌کند: این نعمت و موهبت عاریتی و فناپذیر نیست بلکه «جاودانه در آن می‌مانند» (خالِدِینَ فِیها). «و این پیروزی بزرگی است» (ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ).

### سورة التوبة(۹): آية ۹۰ .... ص : ۲۳۹

(آیه ۹۰)- در این آیه به تناسب بحثهای گذشته، پیرامون منافقان بهانه‌جو و عذر تراش اشاره به وضع دو گروه از تخلف کنندگان از جهاد شده است.

نخست می‌گوید: «گروهی از اعراب بادیه نشین که از شرکت در میدان جهاد واقعا معذور بودند نزد تو آمده‌اند تا به آنها اجازه داده شود و معاف گردند» (وَ جاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرابِ لِیُؤْذَنَ لَهُمْ).

و در مقابل «کسانی که به خدا و پیامبر دروغ گفتند، بدون هیچ عذری در خانه خود نشستند» و به میدان نرفتند (وَ قَعَدَ الَّذِینَ کَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۰

در پایان آیه، گروه دوم را شدیدا تهدید کرده، می‌گوید: «به زودی به آن دسته از ایشان که کافر شدند عذاب دردناکی خواهد رسید» (سَیُصِیبُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ).

### سورة التوبة(۹): آية ۹۱ .... ص : ۲۴۰

#### اشاره

(آیه ۹۱)

## شأن نزول: .... ص : ۲۴۰

چنین نقل شده که یکی از یاران با اخلاص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کرد: ای پیامبر خدا! من پیرمردی نابینا و ناتوانم، حتی کسی که دست مرا بگیرد و به میدان جهاد بیاورد، ندارم، آیا اگر در جهاد شرکت نکنم معذورم؟
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سکوت کرد، سپس آیه نازل شد و به این گونه افراد اجازه داد.

## تفسیر: .... ص : ۲۴۰

در این آیه و دو آیه بعد برای روشن ساختن وضع همه گروهها از نظر معذور بودن یا نبودن در زمینه شرکت در جهاد تقسیم بندی مشخصی شده است.
نخست می‌گوید: «کسانی که ضعیف و ناتوان هستند (بر اثر پیری و یا نقص اعضا همچون فقدان بینایی) همچنین بیماران و آنها که وسیله لازم برای شرکت در میدان جهاد در اختیار ندارند بر آنها ایرادی نیست که در این برنامه واجب اسلامی شرکت نکنند» (لَيْسَ عَلَى الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَى الْمَرْضى وَ لا عَلَى الَّذِينَ لا يَجِدُونَ ما يُنْفِقُونَ حَرَجٌ).
این سه گروه در هر قانونی معافند، و عقل و منطق نیز معاف بودن آنها را امضا می‌کند و مسلم است که قوانین اسلامی در هیچ مورد از منطق و عقل جدا نیست.
سپس یک شرط مهم برای حکم معافی آنها بیان کرده، می‌گوید «این در صورتی است که آنها از هرگونه خیرخواهی مخلصانه در باره خدا و پیامبرش دریغ ندارند» (إِذا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ).
و با سخن و طرز رفتار خود مجاهدان را تشویق کنند و در تضعیف روحیه دشمن و فراهم آوردن مقدمات شکست آنها کوتاهی نورزند.
بعدا برای بیان دلیل این موضوع می‌فرماید: این گونه افراد مردان نیکوکاری هستند و «برای نیکوکاران هیچ راه ملامت و سرزنش و مجازات و مؤاخذه وجود ندارد» (ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ).
و در پایان آیه خدا را با دو صفت از اوصاف بزرگش به عنوان دلیل دیگری بر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۱
معاف بودن این گروههای سه گانه توصیف می‌کند و می‌گوید: «خداوند غفور و رحیم است» (وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

## سورة التوبة(۹): آية ۹۲ .... ص : ۲۴۱

## اشاره

(آیه ۹۲)

### شأن نزول: .... ص : ۲۴۱

در روایات می‌خوانیم که هفت نفر از فقرای انصار خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند و تقاضا کردند وسیله‌ای برای شرکت در جهاد در اختیارشان گذارده شود، اما چون پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وسیله‌ای در اختیار نداشت، جواب منفی به آنها داد، آنها با چشمهای پر از اشک از خدمتش خارج شدند و بعدا به نام «بکّائون» مشهور گشتند.

### تفسیر: .... ص : ۲۴۱

معذورانی که از عشق جهاد اشک می‌ریختند! در این آیه نیز به گروه چهارمی اشاره می‌کند که آنها هم از شرکت در جهاد معاف شدند، می گوید:

«همچنین بر آن گروه ایراد نیست که وقتی نزد تو آمدند که مرکبی برای شرکت در میدان جهاد در اختیارشان بگذاری، گفتی مرکبی در اختیار ندارم که شما را بر آن سوار کنم، ناچار از نزد تو خارج شدند در حالی که چشمهایشان اشکبار بود، و این اشک به خاطر اندوهی بود که از نداشتن وسیله برای انفاق در راه خدا سر چشمه می گرفت» (وَ لا عَلَی الَّذِینَ إِذا ما أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لا أَجِدُ ما أَحْمِلُکُمْ عَلَیْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْیُنُهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلَّا یَجِدُوا ما یُنْفِقُونَ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۹۳ .... ص : ۲۴۱

(آیه ۹۳)- در این آیه، حال گروه پنجم را شرح می‌دهد یعنی آنها که به هیچ وجه در پیشگاه خدا معذور نبوده و نخواهند بود، می‌فرماید: «راه مؤاخذه و مجازات تنها به روی کسانی گشوده است که از تو اجازه می‌خواهند در جهاد شرکت نکنند در حالی که امکانات کافی و وسائل لازم برای این کار در اختیار دارند و کاملا بی‌نیازند» (إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ وَ هُمْ أَغْنِیاءُ).

سپس اضافه می کند: این ننگ برای آنها بس است که «راضی شدند با افراد ناتوان و بیمار و معلول در مدینه بمانند» و از افتخار شرکت در جهاد محروم گردند (رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ).

و این کیفر نیز آنها را بس که خداوند قدرت تفکر و ادراک را از آنها به خاطر اعمال زشتشان گرفته «و بر دلهایشان مهر نهاده و به همین دلیل چیزی نمی‌دانند» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۲

(وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یَعْلَمُونَ).

از این آیه به خوبی روحیه قوی و عالی سربازان اسلام روشن می‌شود که چگونه افتخار جهاد و شهادت را بر هر افتخار دیگری مقدم می‌داشتند، و از همین جا یکی از عوامل مهم پیشرفت سریع اسلام در آن روز و عقب ماندگی امروز ما روشن می‌شود.

## آغاز جزء یازدهم قرآن مجید .... ص : ۲۴۲

### ادامه سوره توبه .... ص : ۲۴۲

### سورة التوبة(۹): آیة ۹۴ .... ص : ۲۴۲

## اشاره

(آیه ۹۴)

## شأن نزول: .... ص : ۲۴۲

بعضی از مفسران می‌گویند این آیه و دو آیه بعد در باره گروهی از منافقان که تعدادشان بالغ بر هشتاد نفر می‌شد نازل گردید زیرا به هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از تبوک بازگشت دستور داد هیچ کس با آنها مجالست نکند و سخن نگوید و آنها که خود را در فشار شدید اجتماعی دیدند در مقام عذرخواهی برآمدند، آیه نازل شد و وضع آنها را مشخص ساخت.

## تفسیر: .... ص : ۲۴۲

به عذرها و سوگندهای دروغینشان اعتنا نکنید! این سلسله از آیات همچنان پیرامون اعمال شیطانی منافقان سخن می‌گوید، نخست می‌فرماید:

«هنگامی که شما (از جنگ تبوک) به مدینه باز می‌گردید، منافقان به سراغ شما می‌آیند و عذرخواهی می‌کنند» (یَعْتَذِرُونَ إِلَیْکُمْ إِذا رَجَعْتُمْ إِلَیْهِمْ).

در اینجا روی سخن را به پیامبرش به عنوان رهبر مسلمین کرده، می‌گوید: «به منافقان بگو: عذرخواهی مکنید، ما هرگز به سخنان شما ایمان نخواهیم آورد» (قُلْ لا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکُمْ).

«چرا که خداوند ما را از اخبار شما آگاه ساخته» بنابراین ما از نقشه‌های شیطانی شما به خوبی باخبریم! (قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبارِکُمْ).

ولی در عین حال راه بازگشت و توبه، به سوی شما باز است، «و به زودی خداوند و پیامبرش اعمال شما را می‌بینند» (وَ سَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ).

بعد می‌فرماید: همه اعمال و نیات شما امروز ثبت و بایگانی می‌شود، «سپس به سوی کسی که اسرار پنهان و آشکار را می‌داند باز می‌گردید، و او شما را به برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۳

اعمالتان آگاه می‌کند» و جزای آن را به شما خواهد داد (ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

## سورة التوبة(۹): آیة ۹۵ .... ص : ۲۴۳

(آیه ۹۵)- در این آیه بار دیگر اشاره به سوگندهای دروغین منافقان کرده، می‌فرماید: «آنها برای فریب شما به زودی دست به دامن قسم می‌زنند، و هنگامی که به سوی آنان بازگشتید سوگند به خدا یاد می‌کنند که از آنها صرف نظر کنید» و اگر خطایی کرده‌اند مشمول عفوشان سازید (سَیَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَکُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَیْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ).

در حقیقت آنها از هر دری وارد می‌شوند، گاهی از طریق عذرخواهی می‌خواهند خود را بی‌گناه قلمداد کنند، و گاهی با

اعتراف به گناه، تقاضای عفو و گذشت دارند، شاید بتوانند در دل شما نفوذ کنند.
ولی شما به هیچ وجه تحت تأثیر آنان قرار نگیرید و «از آنها روی گردانید» (فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ). اما به عنوان اعتراض و خشم و انکار! نه به عنوان عفو و بخشش و گذشت.
سپس به عنوان تأکید و توضیح و بیان دلیل می‌فرماید: «چرا که آنها موجوداتی پلیدند» و باید از چنین موجودات پلیدی صرف نظر کرد (إِنَّهُمْ رِجْسٌ).
و چون چنینند «جایگاهشان دوزخ است» (وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ).
زیرا بهشت جای نیکان و پاکان است، نه جایگاه پلیدان و آلودگان! اما «همه اینها نتیجه اعمالی است که خودشان انجام داده‌اند» (جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ).

## سورة التوبة(۹): آية ۹۶ .... ص : ۲۴۳

(آیه ۹۶)- در این آیه اشاره به یکی از سوگندهای آنها شده و آن این که:
«با اصرار و سوگند از شما می‌خواهند که از آنها خشنود شوید» (يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ).
جالب این که در این مورد خداوند نمی‌فرماید: از آنها راضی نشوید، بلکه با تعبیری که بوی تهدید از آن می‌آید، می‌فرماید: «اگر هم شما از آنها راضی شوید خدا هرگز از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد» (فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لا بر گزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۴
يَرْضى عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ)
.شك نیست آنها از نظر دینی و اخلاقی اهمیتی برای خشنودی مسلمانان قائل نبودند، بلکه می‌خواستند از این راه کدورتهای قلبی آنان را بشویند تا در آینده از عکس العملهای آنان در امان بمانند.

## سورة التوبة(۹): آية ۹۷ .... ص : ۲۴۴

( آیه ۹۷)- بادیه نشینان سنگدل و با ایمان: در این آیه و دو آیه بعد به تناسب بحثهایی که در باره منافقان مدینه گذشت پیرامون حال منافقان بادیه نشین، و نشانه‌ها و افکار آنها، و همچنین در باره مؤمنان مخلص و راستین بادیه گفتگو شده است.
شاید به این علت که به مسلمانان هشدار دهد چنین نپندارند که منافقان تنها همان گروهی هستند که در شهرند، بلکه منافقان بادیه نشین از آنها خشن‌ترند.
نخست می‌فرماید: «اعراب بادیه نشین (به حکم دوری از تعلیم و تربیت و نشنیدن آیات الهی و سخنان پیامبر صلّى اللّه عليه و آله کفر و نفاقشان شدیدتر است» (الْأَعْرابُ أَشَدُّ كُفْراً وَ نِفاقاً).
«و باز به همین دلیل، به جهل و بی‌خبری از حدود فرمانها و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده است سزاوارترند» (وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ).
در پایان آیه می‌فرماید «خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).
یعنی اگر در باره عربهای بادیه نشین چنین داوری می‌کند روی تناسب خاصی است که محیط آنها با این گونه صفات دارد.

## سورة التوبة(۹): آية ۹۸ .... ص : ۲۴۴

(آیه ۹۸)- اما برای این که چنین توهمی پیدا نشود که همه اعراب بادیه نشین، و یا همه بادیه نشینان، دارای چنین صفاتی هستند، در این آیه می گوید:
«گروهی از این عربهای بادیه نشین کسانی هستند که (بر اثر نفاق یا ضعف ایمان) هنگامی که چیزی را در راه خدا انفاق کنند، آن را ضرر و زیان و غرامت محسوب می‌دارند» نه یک موفقیت و پیروزی و تجارت پرسود (وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ یَتَّخِذُ ما یُنْفِقُ مَغْرَماً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۵
دیگر از صفات آنها این است که: «همواره در انتظار این هستند که بلاها و مشکلات شما را احاطه کند» و تیره‌روزی و ناکامی به سراغ شما بیاید (وَ یَتَرَبَّصُ بِکُمُ الدَّوائِرَ). در واقع آنها افرادی تنگ نظر و بخیل و حسودند.
سپس اضافه می کند: آنها نباید در انتظار بروز مشکلات و نزول بلاها بر شما باشند چرا که این مشکلات و ناکامیها و بدبختیها تنها به سراغ این گروه منافق بی‌ایمان و جاهل و نادان و تنگ نظر و حسود می‌رود «و حوادث دردناک برای خود آنهاست» (عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ).
سر انجام آیه را با این جمله پایان می‌دهد که: «خداوند شنوا و داناست» (وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ). هم سخنان آنها را می‌شنود و هم از نیات و مکنون ضمیر آنها آگاه است.

## سورة التوبة(۹): آية ۹۹ .... ص : ۲۴۵

(آیه ۹۹)- و در این آیه به گروه دوم یعنی مؤمنان با اخلاص بادیه نشین اشاره کرده، می گوید: «گروهی از این عربهای بادیه نشین کسانی هستند که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند» (وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ).
به همین دلیل هیچ گاه انفاق در راه خدا را غرامت و زیان، نمی‌دانند، بلکه با توجه به پاداشهای وسیع الهی در این جهان و سرای دیگر، «این کار را وسیله نزدیکی به خدا و مایه توجه و دعای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله» که افتخار و برکت بزرگی است می‌دانند (وَ یَتَّخِذُ ما یُنْفِقُ قُرُباتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَواتِ الرَّسُولِ).
در اینجا خداوند این طرز فکر آنها را با تأکید فراوان تصدیق می کند و می گوید: «آگاه باشید که این انفاقها بطور قطع مایه تقرب آنها در پیشگاه خداوند است» (أَلا إِنَّها قُرْبَةٌ لَهُمْ).
و به همین دلیل «خدا آنان را به زودی در رحمت خود فرو می‌برد» (سَیُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِی رَحْمَتِهِ).
و اگر لغزشهایی از آنها سرزده باشد به خاطر ایمان و اعمال پاکشان آنها را می‌بخشد «زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است» (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۶

## سورة التوبة(۹): آية ۱۰۰ .... ص : ۲۴۶

(آیه ۱۰۰)- پیشگامان اسلام! به دنبال آیات گذشته که بیان حال کفّار و منافقان را می‌نمود در این آیه اشاره به گروههای مختلف از مسلمانان راستین شده است و آنها را در سه گروه مشخص تقسیم می کند.

۱- «پیشگامان نخستین از مهاجرین» (وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ).

یعنی آنها که در اسلام و هجرت پیشگام بوده‌اند.

۲- آنها که پیشگام در «نصرت و یاری پیامبر و یاران مهاجرش بودند» (وَ الْأَنْصارِ).

۳- «و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند» (وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ).

و با انجام اعمال نیک، و قبول اسلام، و هجرت، و نصرت آیین پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنها پیوستند.

جالب توجه این که: همه متفقا گفته‌اند نخستین کسی که از زنان، مسلمان شد «خدیجه» همسر وفادار و فداکار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود، و اما از مردان، همه دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت «علی» علیه السّلام را نخستین کسی می‌دانند که دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را پاسخ گفت.

پس از ذکر این گروه سه گانه می‌فرماید: «هم خداوند از آنها راضی است و هم آنها از خدا راضی شده‌اند» (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ).

رضایت خدا از آنها به خاطر ایمان و اعمال صالحی است که انجام داده‌اند، و خشنودی آنان از خدا به خاطر پاداشهای گوناگون و فوق العاده و پراهمیت است که به آنان ارزانی داشته.

با این که جمله گذشته همه مواهب و نعمتهای الهی را در بر داشت (مواهب مادی و معنوی، جسمانی و روحانی) ولی به عنوان تأکید و بیان «تفصیل» بعد از «اجمال» اضافه می‌کند: «و خداوند برای آنها باغهایی از بهشت فراهم ساخته که از زیر درختانش نهرها جریان دارند» (وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهارُ).

از امتیازات این نعمت آن است که جاودانی است و «همواره در آن خواهند ماند» (خالِدِينَ فِيها أَبَداً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۷

«و این است پیروزی بزرگ» (ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).

چه پیروزی از این برتر که انسان احساس کند آفریدگار و معبود و مولایش از او خشنود است و کارنامه قبولی او را امضا کرده؟

## سورةالتوبة(۹): آية ۱۰۱ .... ص : ۲۴۷

(آیه ۱۰۱)- بار دیگر قرآن مجید بحث را متوجه اعمال منافقان و گروههای آنها کرده، می‌گوید: «در میان کسانی که در اطراف شهر شما (مدینه) هستند گروهی از منافقان وجود دارند» (وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرابِ مُنافِقُونَ).

یعنی باید هشیار باشید منافقان بیرون را نیز زیر نظر بگیرید و مراقب فعالیتهای خطرناک آنان باشید.

سپس اضافه می‌کند: «در خود مدینه و از اهل این شهر نیز گروهی هستند که نفاق را تا سر حد سرکشی و طغیان رسانده و سخت به آن پایبندند و در آن صاحب تجربه‌اند»! (وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ).

این تفاوت در تعبیر که در باره منافقان «داخلی» و «خارجی» در آیه فوق دیده می‌شود گویا اشاره به این نکته است که منافقان داخلی در کار خود مسلطتر و طبعا خطرناکترند، و مسلمانان باید شدیدا مراقب آنها باشند، هر چند که منافقان خارجی را نیز باید از نظر دور ندارند.

لذا بلافاصله بعد از آن می‌فرماید: «تو آنها را نمی‌شناسی ولی ما می‌شناسیم» (لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ).

البته این اشاره به علم عادی و معمولی پیغمبر است، ولی هیچ منافات ندارد که او از طریق وحی و تعلیم الهی به اسرار آنان کاملا واقف گردد.

در پایان آیه مجازات شدید این گروه را به این صورت بیان می‌کند که: «ما به زودی آنها را دو بار مجازات خواهیم کرد، و پس از آن به سوی عذاب بزرگ دیگری فرستاده خواهند شد» (سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلى عَذابٍ عَظِيمٍ).

«عذاب عظیم» اشاره به مجازاتهای روز قیامت است ولی در این که، آن دو عذاب دیگر چه نوع عذابی است به نظر می‌رسد که یکی از این دو عذاب همان مجازات اجتماعی آنها به خاطر رسوائیشان و کشف اسرار درونیشان می‌باشد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۸

و مجازات دوم آنان همان است که در آیه ۵۰ سوره انفال اشاره شده، آنجا که می‌فرماید: «هرگاه کافران را به هنگامی که فرشتگان مرگ جان آنها را می‌گیرند ببینی که چگونه به صورت و پشت آنها می‌کوبند، و مجازات می‌کنند، به حال آنها تأسف خواهی خورد».

### سورة التوبة(۹): آیة ۱۰۲ .... ص : ۲۴۸

### اشاره

(آیه ۱۰۲)

### شأن نزول: .... ص : ۲۴۸

در مورد نزول این آیه روایاتی نقل شده که در بیشتر آنها به نام «ابو لبابه انصاری» برخورد می‌کنیم، طبق روایتی او با دو یا چند نفر دیگر از یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از شرکت در جنگ «تبوک» خودداری کردند اما هنگامی که آیاتی را که در مذمت متخلفین وارد شده بود شنیدند بسیار ناراحت و پشیمان گشتند، خود را به ستونهای مسجد پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله بستند و هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بازگشت و از حال آنها خبر گرفت عرض کردند: آنها سوگند یاد کرده‌اند که خود را از ستون باز نکنند تا این که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین کند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من نیز سوگند یاد می‌کنم که چنین کاری نخواهم کرد مگر این که خداوند به من اجازه دهد.

آیه نازل شد و خداوند توبه آنها را پذیرفت، و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را از ستون مسجد باز کرد.

آنها به شکرانه این موضوع همه اموال خود را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تقدیم داشتند.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هنوز دستوری در این باره بر من نازل نشده است، چیزی نگذشت که آیه بعد نازل شد و دستور داد که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قسمتی از اموال آنها را بگیرد.

### تفسیر: .... ص : ۲۴۸

توبه کاران- پس از اشاره به وضع منافقان داخل و خارج مدینه در آیه قبل در اینجا با اشاره به وضع گروهی از مسلمانان گناهکار که اقدام به توبه و جبران اعمال سوء خود کردند، می‌فرماید: «گروه دیگری از آنها به گناهان خود اعتراف کردند» (وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ).

«و اعمال صالح و ناصالح را به هم آویختند» (خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً).

سپس اضافه می کند: «امید می‌رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد» و رحمت خویش را به آنان بازگرداند (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۹

«زیرا خداوند آمرزند و مهربان است» و دارای رحمتی وسیع و گسترده (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

## سورة التوبة(۹): آية ۱۰۳ .... ص : ۲۴۹

(آیه ۱۰۳)- زکات عامل پاکی فرد و جامعه: در این آیه به یکی از احکام مهم اسلامی یعنی مسأله زکات اشاره شده است، و به عنوان یک قانون کلّی به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که «از اموال آنها صدقه یعنی زکات بگیر» (خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً).

دستور «خذ» (بگیر) دلیل روشنی است که رئیس حکومت اسلامی می‌تواند زکات را از مردم بگیرد، نه این که منتظر بماند که اگر مایل بودند خودشان بپردازند و اگر نبودند نه! سپس به دو قسمت از فلسفه اخلاقی و روانی و اجتماعی زکات اشاره کرده، می‌فرماید: «تو با این کار آنها را پاک می کنی و نموّ می‌دهی» (تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها).

آنها را از رذائل اخلاقی، از دنیا پرستی و بخل پاک می کنی، و نهال نوع دوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران را در آنها پرورش می‌دهی.

از این گذشته، مفاسد و آلودگیهایی که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می‌آید با انجام این فریضه الهی بر می‌چینی، و صحنه اجتماع را از این آلودگیها پاک می‌سازی.

سپس اضافه می کند: هنگامی که آنها زکات می‌پردازند «برای آنها دعا کن و به آنها درود بفرست» (وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ).

این نشان می‌دهد که حتی در برابر انجام وظائف واجب باید از مردم تشکر و تقدیر کرد، و مخصوصا از طریق معنوی و روانی آنها را تشویق نمود، همانطور که در روایات می‌خوانیم هنگامی که مردم زکات خود را خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌آوردند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با جمله اللّهمّ صلّ علیهم به آنها دعا می کرد.

بعد اضافه می کند که: «این دعا و درود تو مایه آرامش خاطر آنهاست» (إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ).

چرا که از پرتو این دعا رحمت الهی بر دل و جان آنها نازل می‌شود، آن گونه که آن را احساس کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۰

و در پایان آیه به تناسب بحثی که گذشت می گوید: «خداوند شنوا و داناست» (وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

هم دعای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را می‌شنود، و هم از نیّات زکات دهندگان آگاه است.

## سورة التوبة(۹): آية ۱۰۴ .... ص : ۲۵۰

(آیه ۱۰۴)- از آنجا که بعضی از گنهکاران مانند متخلفان جنگ تبوک به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اصرار داشتند که توبه

آنها را بپذیرد در این آیه به این موضوع اشاره می کند که پذیرش توبه، کار پیامبر نیست.
«آیا آنها نمی‌دانند که تنها خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد» (أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ).
نه تنها پذیرنـده توبه اوست، بلکه «زکات و یا صـدقات دیگری را (که به عنوان کفّاره گناه و تقرب به پروردگار می‌دهنـد) نیز خدا می گیرد» (وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ).
شـک نیست که گیرنـده زکـات و صـدقات یا پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و امام علیه السّـلام و پیشوای مسـلمین است و یا افراد مستحق، ولی از آنجا که دست پیامبر و پیشوایان راستین و افراد مستحقّ دست خداست گویی خداوند این صدقات را می گیرد.
در روایتی که از پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله نقل شـده می‌خوانیم: انّ الصّدقـهٔ تقع فی ید اللّه قبل ان تصل الی ید السّائل «صدقه پیش از آن کـه در دست نیازمنـد قرار بگیرد به دست خـدا می‌رسـد»! حتـی در روایـتی تصـریح شـده که همه اعمـال آدمی را فرشتگان تحویل می گیرند جز صدقه که مستقیما به دست خدا می‌رسد.
و در پایان آیه بار دیگر به عنوان تأکید می‌فرماید: «و خداوند توبه پذیر و مهربان است» (وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ).

## سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۱۰۵ .... ص : ۲۵۰

### اشاره

(آیه ۱۰۵)- در این آیه بحثهای گذشـته را به شـکل تازه‌ای تأکید می کند و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که به همه مردم این موضوع را ابلاغ کن «و بگو اعمال و وظائف خود را انجام دهیـد، و بدانیـد هم خدا و هم رسولش و هم مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید» (وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ).
اشاره به این که کسی تصور نکند اگر در خلوتگاه یا در میان جمع، عملی را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۱
انجام می‌دهد از دیدگاه علم خدا مخفی و پنهان می‌ماند، بلکه علاوه بر خداوند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان نیز از آن آگاهند.
این آگـاهی مقـدمه پـاداش و یـا کیفری است که در جهان دیگر در انتظار انسان است، لـذا به دنبال این جمله می‌افزایـد: «و به زودی به سوی کسـی که آگاه از پنهان و آشـکار است باز می گردیـد، و شـما را به آنچه عمل کرده‌اید خبر می‌دهد» و بر طبق آن جزا خواهد داد (وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

### مسأله عرض اعمال: .... ص : ۲۵۱

در میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم السّـلام با توجه به اخبار فراوانی که از امامان رسیده عقیده معروف و مشهور بر این است که پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله و امامان علیهم السّـلام از اعمال همه امت آگاه می‌شونـد، یعنی خداونـد از طرق خاصـی اعمال امت را بر آنها عرضه می‌دارد.
مسأله عرض اعمال اثر تربیتی فوق العاده‌ای در معتقـدان به آن دارد، زیرا هنگامی که من بـدانم علاوه بر خدا که همه جا با من است پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و پیشوایان محبوب من همه روز یا همه هفته از هر عملی که انجام می‌دهم، اعم از خوب و بد

در هر نقطه و هر مکان آگاه می‌شوند، بدون شک بیشتر رعایت می کنم و مراقب اعمال خود خواهم بود.

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۱۰۶ .... ص : ۲۵۱

#### اشاره

(آیه ۱۰۶)

#### شأن نزول: .... ص : ۲۵۱

جمعی از مفسران گفته‌اند که این آیه در باره سه نفر از متخلفان جنگ تبوک به نام «هلال بن امیه» و «مرارهٔ بن ربیع» و «کعب بن مالک» نازل شده است- شرح پشیمانی و چگونگی توبه آنها در ذیل آیه ۱۱۸ همین سوره به خواست خدا خواهد آمد.

#### تفسیر: .... ص : ۲۵۱

در این آیه اشاره به گروه دیگری از گنهکاران شده است که پایان کار آنها درست روشن نیست، نه چنانند که مستحق رحمت الهی باشند و نه چنانند که بتوان از آمرزش آنها بکلی مأیوس بود.
لذا قرآن در باره آنها می گوید: «گروه دیگری کارشان متوقف بر فرمان خداست یا آنها را مجازات می کند و یا توبه آنان را می‌پذیرد» (وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا یُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا یَتُوبُ عَلَیْهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۲
و در پایان آیه اضافه می کند: خداوند بدون حساب با آنها رفتار نمی کند، بلکه با علم خویش و به مقتضای حکمتش با آنها رفتار خواهد نمود چرا که «خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۱۰۷ .... ص : ۲۵۲

#### اشاره

(آیه ۱۰۷)

#### شأن نزول: .... ص : ۲۵۲

این آیه در باره گروهی دیگر از منافقان است که برای تحقق بخشیدن به نقشه‌های شوم خود اقدام به ساختن مسجدی در مدینه کردند که بعدا به نام مسجد «ضرار» معروف شد.

خلاصه جریان چنین است: گروهی از منافقان نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و عرض کردند به ما اجازه ده مسجدی در میان قبیله بنی سالم (نزدیک مسجد قبا) بسازیم تا افراد ناتوان و بیمار و پیرمردان از کار افتاده در آن نماز بگزارند، و این در موقعی بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عازم جنگ تبوک بود.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنها اجازه داد، ولی آنها اضافه کردند آیا ممکن است شخصا بیایید و در آن نماز بگزارید؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود من فعلا عازم سفرم.

هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از تبوک بازگشت نزد او آمدند و گفتند اکنون تقاضا داریم به مسجد ما بیایی و در آنجا نماز بگزاری، و از خدا بخواهی ما را برکت دهد، و این در حالی بود که هنوز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وارد دروازه مدینه نشده بود.

در این هنگام پیک وحی خدا نازل شد و سلسله آیات (۱۰۷- ۱۱۰) را آورد و پرده از اسرار کار آنها برداشت.

و به دنبال آن پیامبر دستور داد مسجد مزبور را آتش زنند، و بقایای آن را ویران کنند، و جای آن را محل ریختن زباله‌های شهر سازند!

#### تفسیر: .... ص : ۲۵۲

بتخانه‌ای در چهره مسجد! در این آیه به وضع گروه دیگری از مخالفان اشاره کرده، می‌گوید: «گروهی دیگر از آنها مسجدی در مدینه اختیار کردند» که هدفهای شومی زیر این نام مقدس داشتند (وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً).

سپس هدفهای آنها را در چهار قسمت زیر خلاصه می‌کند:

۱- منظور آنها این بود که با این عمل «ضرر و زیانی» به مسلمانان برسانند (ضِراراً).

۲- «تقویت مبانی کفر» و بازگشت دادن مردم به وضع قبل از اسلام (وَ کُفْراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۳

۳- «ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان» (وَ تَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ).

زیرا با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد «قبا» که نزدیک آن بود و یا مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که از آن فاصله داشت از رونق می‌افتاد.

از این جمله، چنین بر می‌آید که نباید فاصله بین مساجد آن چنان باشد که روی اجتماع یکدیگر اثر بگذارند.

۴- آخرین هدف آنها این بود که: «مرکز و کانونی برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود (و سوابق سوئش بر همگان روشن بود) بسازند تا از این پایگاه نفاق، برنامه‌های خود را عملی سازند» (وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ).

ولی عجب این است که تمام این اغراض سوء و اهداف شوم را در یک لباس زیبا و ظاهر فریب پیچیده بودند «و حتی سوگند یاد می‌کردند که ما جز نیکی قصد و نظر دیگری نداشتیم» (وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلَّا الْحُسْنی).

ولی قرآن اضافه می‌کند: «خداوندی (که از اسرار درون همه آگاه است و غیب و شهود برایش یکسان می‌باشد) گواهی می‌دهد که بطور مسلم آنها دروغگو هستند» (وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ).

#### سورة التوبة(۹): آية ۱۰۸ .... ص : ۲۵۳

(آیه ۱۰۸)- خداوند در این آیه تأکید بیشتری روی این موضوع حیاتی کرده، به پیامبرش صریحا دستور می‌دهد که: «هرگز در این مسجد قیام به عبادت مکن» و نماز مگزار (لا تَقُمْ فِیهِ أَبَداً).

بلکه به جای این مسجد «شایسته‌تر این است که در مسجدی قیام به عبادت کنی که شالوده آن در روز نخست بر اساس تقوا گذارده شده است» (لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ).

نه این مسجدی که شالوده و اساسش از روز نخست بر کفر و نفاق و بی‌دینی و تفرقه بنا شده است.

سپس قرآن اضافه می‌کند: علاوه بر این که این مسجد از اساس بر شالوده تقوا گذارده شده، «گروهی از مردان در آن به عبادت مشغولند که دوست می‌دارند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۴

خود را پاکیزه نگه دارند، و خدا پاکیزگان را دوست دارد» (فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ).

پاکیزگی و طهارت در اینجا معنی وسیعی دارد که هرگونه پاکسازی روحانی از آثار شرک و گناه، و جسمانی از آثار آلودگی به کثافات را شامل می‌شود.

## سورة التوبة(۹): آیة ۱۰۹ .... ص : ۲۵۴

(آیه ۱۰۹)- در این آیه مقایسه‌ای میان دو گروه مؤمنان که مساجدی همچون مسجد قبا را بر پایه تقوا بنا می‌کنند با منافقانی که شالوده کار خود را بر کفر و نفاق و تفرقه و فساد قرار می‌دهند به عمل آمده است.

نخست می‌گوید: «آیا کسی که بنای آن مسجد را بر پایه تقوا و پرهیز از مخالفت فرمان خدا و جلب خشنودی او نهاده است بهتر است، یا کسی که شالوده آن را بر لبه پرتگاه سستی در کنار دوزخ نهاده که به زودی در آتش جهنم سقوط خواهد کرد»! (أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی تَقْوی مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٍ خَیْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فِی نارِ جَهَنَّمَ).

تشبیه فوق با نهایت روشنی و وضوح بی‌ثباتی و سستی کار منافقان و استحکام و بقای کار اهل ایمان و برنامه‌های آنها را روشن می‌سازد.

و از آنجا که گروه منافقان هم به خویشتن ستم می‌کنند و هم به جامعه، در آخر آیه می‌فرماید: «خداوند ظالمان را هدایت نمی‌کند» (وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ).

## سورة التوبة(۹): آیة ۱۱۰ .... ص : ۲۵۴

(آیه ۱۱۰)- در این آیه اشاره به لجاجت و سرسختی منافقان کرده، می‌گوید:

آنها چنان در کار خود سرسختند و در نفاق سرگردان، و در تاریکی و ظلمت کفر حیرانند که حتی «بنایی را که خودشان بر پا کردند همواره به عنوان یک عامل شک و تردید- یا یک نتیجه شک و تردید- در قلوب آنها باقی می‌ماند، مگر این که دلهای آنها قطعه قطعه شود و بمیرند» (لا یَزالُ بُنْیانُهُمُ الَّذِی بَنَوْا رِیبَةً فِی قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ).

و در آخر آیه می‌گوید: «و خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).

اگر به پیامبرش دستور مبارزه و درهم کوبیدن چنین بنای ظاهرا حق به جانبی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۵

را داد به خاطر آگاهی از نیات سوء بنا کنندگان و باطن و حقیقت این بنا بود این دستور عین حکمت و بر طبق مصلحت و صلاح حال جامعه اسلامی صادر شد نه یک قضاوت عجولانه بود و نه زاییده یک هیجان و عصبانیت.

## سورة التوبة(۹): آية ۱۱۱ .... ص : ۲۵۵

(آیه ۱۱۱)- یک تجارت بی‌نظیر! از آنجا که در آیات گذشته در باره متخلفان و جهاد سخن به میان آمد، در این آیه و آیه بعد مقام والای مجاهدان با ایمان، با ذکر مثال جالبی، بیان شده است.

در این مثال خداوند خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده، و می‌گوید: «خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می‌کند، و در برابر این متاع، بهشت را به آنان می‌دهد» (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ).

و از آنجا که در هر معامله در حقیقت «پنج رکن اساسی» وجود دارد، در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است.

خودش را «خریدار» و مؤمنان را «فروشنده» و جانها و اموال را «متاع» و بهشت را «ثمن» (بها) برای این معامله قرار داده است.

منتها طرز پرداخت این متاع را با تعبیر لطیفی چنین بیان می‌کند: «آنها در راه خدا پیکار می‌کنند، و دشمنان حق را می‌کشند و یا در این راه کشته می‌شوند» و شربت شهادت را می‌نوشند (يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ).

و به دنبال آن به «اسناد» معتبر و محکم این معامله که پنجمین رکن است اشاره کرده، می‌فرماید: «این وعده حقی است بر عهده خداوند که در سه کتاب آسمانی تورات، انجیل و قرآن آمده است» (وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ).

سپس برای تأکید روی این معامله بزرگ اضافه می‌کند: «چه کسی وفادارتر به عهدش از خداست»؟ (وَ مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ).

یعنی گرچه بهای این معامله فورا پرداخت نمی‌شود، اما خطرات نسیه را در بر ندارند! چرا که خداوند به حکم قدرت و توانایی و بی‌نیازی، از هر کس نسبت به عهد و پیمانش وفادارتر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۶

و از همه جالبتر این که پس از انجام مراسم این معامله، همان گونه که در میان تجارت کنندگان معمول است، به طرف مقابل تبریک گفته و معامله را معامله پرسودی برای او می‌خواهد و می‌گوید: «بشارت باد بر شما به این معامله‌ای که انجام دادید» (فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بايَعْتُمْ بِهِ).

«و این پیروزی و رستگاری بزرگی برای همه شماست» (وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).

## سورة التوبة(۹): آية ۱۱۲ .... ص : ۲۵۶

(آیه ۱۱۲)- همان گونه که روش قرآن مجید است که در آیه‌ای سخنی را به اجمال برگزار می‌کند و در آیه بعد به شرح و توضیح آن می‌پردازد، در این آیه مؤمنان را که فروشندگان جان و مال به خدا هستند با نه صفت بارز معرفی می‌کند.

۱- «آنها توبه کارانند» (التَّائِبُونَ). و دل و جان خود را به وسیله آب توبه از آلودگی گناه شستشو می‌دهند.

۲- «آنها عبادت کارانند» (الْعابِدُونَ). و در پرتو راز و نیاز با خدا و پرستش ذات پاک او خودسازی می‌کنند».

۳- «آنها (در برابر نعمتهای مادی و معنوی پروردگار) سپاس می‌گویند» (الْحامِدُونَ).

۴- «آنها از یک کانون عبادت و پرستش به کانون دیگری رفت و آمد دارند» (السَّائِحُونَ).

و به این ترتیب برنامه‌های خودسازی آنان در پرتو عبادت، در محیط محدودی خلاصه نمی‌شود، و به افق خاصی تعلق ندارد، بلکه همه جا کانون عبودیت پروردگار و خودسازی و تربیت برای آنهاست.

۵- «آنها که در برابر عظمت خدا رکوع می‌کنند» (الرَّاكِعُونَ).

۶- «آنها که سر بر آستانش می‌سایند و سجده می‌آورند» (السَّاجِدُونَ).
۷- «آنها که مردم را به نیکیها دعوت می‌کنند» (الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ).
۸- «آنها که (تنها به وظیفه دعوت به نیکی قناعت نمی‌کنند بلکه) با هر گونه فساد و منکری می‌جنگند» (وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۷
۹- «و آنها که (پس از ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر، به آخرین و مهمترین وظیفه اجتماعی خود یعنی) حفظ حدود الهی، و اجرای قوانین او، و اقامه حق و عدالت قیام می‌کنند» (وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ).
پس از ذکر این صفات نه گانه، خداوند بار دیگر چنین مؤمنان راستین و تربیت یافتگان مکتب ایمان و عمل را تشویق می‌کند، و به پیامبرش می‌گوید: «این مؤمنان را بشارت ده» (وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ).

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۱۱۳ .... ص : ۲۵۷

### اشاره

(آیه ۱۱۳)

### شأن نزول: .... ص : ۲۵۷

در مورد نزول این آیه و آیه بعد نقل شده است که گروهی از مسلمانان به پیامبر اسلام می‌گفتند: آیا برای پدران ما که در عصر جاهلیت از دنیا رفتند طلب آمرزش نمی‌کنی؟ آیات مزبور نازل شد و به همه آنها اخطار کرد که هیچ کس حق ندارد برای مشرکان استغفار نماید.

### تفسیر: .... ص : ۲۵۷

آیه، نخست با تعبیری رسا و قاطع پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان را از استغفار برای مشرکان نهی می‌کند و می‌گوید: «شایسته نیست که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و افراد با ایمان برای مشرکان طلب آمرزش کنند» (ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ).
سپس برای تأکید و تعمیم اضافه می‌کند: «حتی اگر از نزدیکانشان باشند» (وَ لَوْ كانُوا أُولِي قُرْبى).
بعدا دلیل این موضوع را ضمن جمله‌ای چنین توضیح می‌دهد: «بعد از آن که برای مسلمانان روشن شد که مشرکان اهل دوزخند» طلب آمرزش برای آنها معنی ندارد (مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِيمِ).
این کاری است بیهوده و آرزویی نابجا چرا که مشرک به هیچ وجه قابل آمرزش نیست.

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۱۱۴ .... ص : ۲۵۷

### اشاره

( آیه ۱۱۴)- در این آیه به پاسخ این سؤال- که اگر این کار ممنوع است چرا ابراهیم برای «آزر» استغفار کرد؟- پرداخته می‌گوید: «و استغفار ابراهیم برای پدرش [عمویش آزر] به خاطر وعده‌ای بود که به او داد، اما هنگامی که برای او آشکار شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست» و برایش استغفار نکرد (وَ ما کانَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۸
اسْتِغْفارُ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِیَّاهُ فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ)
.در پایان آیه اضافه می‌کند: «ابراهیم (کسی بود که در پیشگاه خدا خاضع و از خشم و غضب پروردگار خائف و ترسان، و مردی بزرگوار و) مهربان و بردبار بود» (إِنَّ إِبْراهِیمَ لَأَوَّاهٌ حَلِیمٌ).

### هر گونه پیوندی با دشمنان باید قطع شود: .... ص : ۲۵۸

از آیات متعددی از قرآن این موضوع به خوبی استفاده می‌شود که هرگونه پیوند و همبستگی خویشاوندی و غیر خویشاوندی باید تحت الشعاع پیوندهای مکتبی قرار گیرد و این پیوند (ایمان به خدا و مبارزه با هرگونه شرک و بت پرستی) باید بر تمام روابط مسلمانان حاکم باشد، چرا که این پیوند یک پیوند زیر بنایی و حاکم بر همه مقدرات اجتماعی آنهاست.

## سورة التوبة(۹): آیة ۱۱۵ .... ص : ۲۵۸

### اشاره

(آیه ۱۱۵)

### شأن نزول: .... ص : ۲۵۸

گروهی از مسلمانان قبل از نزول فرائض و واجبات چشم از جهان بسته بودند، جمعی خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و در باره سرنوشت آنها اظهار نگرانی کردند، و چنین می‌پنداشتند که آنها شاید گرفتار مجازات الهی به خاطر عدم انجام این فرائض باشند. آیه نازل شد و این موضوع را نفی کرد.

### تفسیر: .... ص : ۲۵۸

مجازات پس از تبیین- این آیه اشاره به یک قانون کلی و عمومی است، که عقل نیز آن را تأیید می‌کند و آن این که تکلیف و مسؤولیت همواره بعد از بیان احکام است، و این همان چیزی است که در علم اصول از آن تعبیر به قاعده «قبح عقاب بلا بیان» می‌شود.

لذا در آغاز می‌فرماید: «چنین نبوده که خداوند گروهی را پس از هدایت گمراه سازد تا این که آنچه را که باید از آن بپرهیزند برای آنها تبیین کند» (وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتَّی یُبَیِّنَ لَهُمْ ما یَتَّقُونَ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند به هر چیزی داناست» (إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ).

یعنی علم و دانایی خداوند ایجاب می‌کند که تا چیزی را برای بندگان بیان نکرده است، کسی را در برابر آن مسؤول نداند و مؤاخذه نکند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۹

### سورة التوبة(۹): آیة ۱۱۶ .... ص : ۲۵۹

(آیه ۱۱۶)- در این آیه روی این مسأله تکیه و تأکید می‌کند که: «حکومت آسمانها و زمین برای خداست» (إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

و نظام حیات و مرگ نیز در کف قدرت اوست، اوست که «زنده می‌کند و می‌میراند» (یُحْیِی وَ یُمِیتُ).

و بنابراین «هیچ ولیّ و سرپرست و یاوری جز خدا ندارید» (وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ).

اشاره به این که، شما نباید بر غیر او تکیه کنید، و بیگانگان از خدا را پناهگاه یا مورد علاقه خود قرار دهید، و پیوند محبت خویش را با این دشمنان خدا از طریق استغفار یا غیر آن بر قرار و محکم دارید.

### سورة التوبة(۹): آیة ۱۱۷ .... ص : ۲۵۹

### اشاره

(آیه ۱۱۷)

### شأن نزول: .... ص : ۲۵۹

این آیه در مورد غزوه تبوک و مشکلات طاقت فرسایی که به مسلمانان در این جنگ رسید نازل شده، این مشکلات به قدری بود که گروهی تصمیم به بازگشت گرفتند اما لطف و توفیق الهی شامل حالشان شد، و همچنان پابرجا ماندند.

### تفسیر: .... ص : ۲۵۹

این آیه اشاره به شمول رحمت بی‌پایان پروردگار نسبت به پیامبر و مهاجرین و انصار در آن لحظات حساس کرده، می‌گوید: «رحمت خدا شامل حال پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مهاجران و انصار، همانها که در موقع شدت و سختی از او پیروی کردند، شد» (لَقَدْ تابَ اللَّهُ عَلَی النَّبِیِّ وَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ فِی ساعَةِ الْعُسْرَةِ).

سپس اضافه می‌کند: «این شمول رحمت الهی به هنگامی بود که بر اثر شدت حوادث و فشار ناراحتیها نزدیک بود دلهای

گروهی از مسلمانان از جاده حق منحرف شود» و تصمیم به مراجعت از تبوک بگیرند (مِنْ بَعْدِ ما کادَ یَزِیغُ قُلُوبُ فَرِیقٍ مِنْهُمْ).
دگر بار تأکید می‌کند که «بعد از این ماجرا، خداوند رحمت خود را شامل حال آنها ساخت، و توبه آنها را پذیرفت، زیرا او نسبت به مؤمنان مهربان و رحیم است» (ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِیمٌ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۰

## سورة التوبة(۹): آیة ۱۱۸ .... ص : ۲۶۰

### اشاره

(آیه ۱۱۸)

### شأن نزول: .... ص : ۲۶۰

سه نفر از مسلمانان به نام «کعب بن مالک» و «مرارة بن ربیع» و «هلال بن امیه» از شرکت در جنگ تبوک، و حرکت همراه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سرباز زدند، ولی این به خاطر آن نبود که جزء دار و دسته منافقان باشند، بلکه به خاطر سستی و تنبلی بود، چیزی نگذشت که پشیمان شدند.
هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از صحنه تبوک به مدینه بازگشت، خدمتش رسیدند و عذرخواهی کردند، اما پیامبر صلّی اللّه علیه و آله حتی یک جمله با آنها سخن نگفت و به مسلمانان نیز دستور داد که احدی با آنها سخن نگوید.
آنها در یک محاصره عجیب اجتماعی قرار گرفتند، بطوری که فضای مدینه با تمام وسعتش چنان بر آنها تنگ شد که مجبور شدند برای نجات از این خواری و رسوایی بزرگ، شهر را ترک گویند و به کوههای اطراف مدینه پناه ببرند.
سر انجام پس از پنجاه روز توبه و تضرع به پیشگاه خداوند، توبه آنان قبول شد و آیه در این زمینه نازل گردید.

### تفسیر: .... ص : ۲۶۰

زندان محاصره اجتماعی گنهکاران! نه تنها آن گروه عظیم مسلمانان را که در جهاد شرکت کرده بودند، مورد رحمت خویش قرار داد «بلکه آن سه نفر را که (از شرکت در جهاد تخلف ورزیده بودند و) جنگجویان آنها را پشت سر گذاشتند و رفتند، نیز مشمول لطف خود قرار داد» (وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِینَ خُلِّفُوا).
اما این لطف الهی به آسانی شامل حال آنها نشد، بلکه آن به هنگامی بود که آن سه نفر در محاصره شدید اجتماعی قرار گرفتند، و مردم همگی با آنها قطع رابطه کردند، «آن چنان که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد» (حَتَّى إِذا ضاقَتْ عَلَیْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ).
و سینه آنها چنان از اندوه آکنده شد که گویی «جایی در وجود خویش برای خود نمی‌یافتند» (وَ ضاقَتْ عَلَیْهِمْ أَنْفُسُهُمْ). تا آنجا که خود آنها نیز از یکدیگر قطع رابطه کردند.

و به این ترتیب همه راهها به روی آنها بسته شد، «و یقین پیدا کردند که پناهگاهی از خشم خدا جز از طریق بازگشت به سوی او نیست» (وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۱
مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَیْهِ).
«بار دیگر (رحمت خدا به سراغ آنان آمد، و) توبه و بازگشت حقیقی و خالصانه را بر آنان آسان ساخت، تا توبه کنند» (ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ لِیَتُوبُوا).
چرا که «خداوند توبه پذیر و رحیم است» (إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ).

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۱۱۹ .... ص : ۲۶۱

(آیه ۱۱۹)- با صادقان باشید: در آیات گذشته، سخن در باره گروهی از متخلفان در میان بود، اما در آیه مورد بحث اشاره به نقطه مقابل آنها کرده به همه مسلمانان دستور می‌دهد که رابطه خود را با راستگویان و آنها که بر سر پیمان خود ایستاده‌اند محکم بدارید.
نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ).
و برای این که بتوانید راه پر پیچ و خم تقوا را بدون اشتباه و انحراف بپیمائید اضافه می‌کند: «با صادقان باشید» (وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ).
«صادقین» آنهایی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند، نه تردیدی به خود راه می‌دهند، نه عقب نشینی می‌کنند، نه از انبوه مشکلات می‌هراسند بلکه با انواع فداکاریها، صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند.
شک نیست که این صفات مراتبی دارد که بعضی مانند امامان معصوم علیهم السّلام در قله آن قرار گرفته‌اند و بعضی دیگر در مرحله پایینتر.

### سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۱۲۰ .... ص : ۲۶۱

( آیه ۱۲۰)- مشکلات مجاهدان بی‌پاداش نمی‌ماند: در آیات گذشته بحثهایی پیرامون سرزنش کسانی که از غزوه تبوک خودداری کرده بودند، به میان آمد، این آیه و آیه بعد به عنوان یک قانون کلی و همگانی، بحث نهایی را روی این موضوع می‌کند.
نخست می‌گوید: «مردم مدینه و بادیه نشینانی که در اطراف این شهر (که مرکز و کانون اسلام است) زندگی می‌کنند حق ندارند، از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تخلف جویند» (ما کانَ لِأَهْلِ الْمَدِینَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرابِ أَنْ یَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۲
«و نه حفظ جان خود را بر حفظ جان او مقدم دارند» (وَ لا یَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ). چرا که او رهبر امت، و پیامبر خدا، و رمز بقاء و حیات ملت اسلام است.
این وظیفه همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار است که رهبران خویش را همچون جان خویش، بلکه بیشتر گرامی دارند و در حفظ آنان بکوشند و آنها را در برابر حوادث سخت تنها نگذارند، چرا که خطر برای آنها خطر برای امت است.
سپس به پاداشهای مجاهدان که در برابر هر گونه مشکلی در راه جهاد نصیبشان می‌شود، اشاره کرده و روی هفت قسمت از

این مشکلات و پاداش آن انگشت می‌گذارد و می‌گوید: «این به خاطر آن است که هیچ گونه تشنگی به آنها نمی‌رسد» (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ لا یُصِیبُهُمْ ظَمَأٌ). «و هیچ رنج و خستگی پیدا نمی‌کنند» (وَ لا نَصَبٌ).
«و هیچ گرسنگی در راه خدا دامن آنها را نمی‌گیرد» (وَ لا مَخْمَصَةٌ فِی سَبِیلِ اللَّهِ). «و در هیچ نقطه خطرناک و میدان پرمخاطره‌ای که موجب خشم و ناراحتی کفار است قرار نمی‌گیرند» (وَ لا یَطَؤُنَ مَوْطِئاً یَغِیظُ الْکُفَّارَ).
«و هیچ ضربه‌ای از دشمن بر آنها وارد نمی‌شود» (وَ لا یَنالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَیْلًا).
«مگر این که در ارتباط با آن، عمل صالحی برای آنها ثبت می‌شود» (إِلَّا کُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ).
و مسلما پاداش یک به یک آنها را از خداوند بزرگ دریافت خواهند داشت، «زیرا خدا پاداش نیکوکاران را هیچ گاه ضایع نمی‌کند» (إِنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۱۲۱ .... ص : ۲۶۲

(آیه ۱۲۱)- «همچنین هیچ مال کم یا زیادی را در مسیر جهاد، انفاق نمی‌کنند» (وَ لا یُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِیرَةً وَ لا کَبِیرَةً).
«و هیچ سرزمینی را (برای رسیدن به میدان جهاد و یا به هنگام بازگشت) زیر پا نمی‌گذارند، مگر این که تمام این گامها، و آن انفاقها، برای آنها ثبت می‌شود» (وَ لا یَقْطَعُونَ وادِیاً إِلَّا کُتِبَ لَهُمْ).
«تا سر انجام خداوند این اعمال را به عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۳
(لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۱۲۲ .... ص : ۲۶۳

### اشاره

(آیه ۱۲۲)

### شأن نزول: .... ص : ۲۶۳

هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به سوی میدان جهاد حرکت می‌کرد، همه مسلمانان به استثنای منافقان و معذوران در خدمتش حرکت می‌کردند، حتی در جنگهایی که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله شخصا شرکت نمی‌کرد (سریه‌ها) همگی به سوی میدان می‌رفتند و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را تنها می‌گذاردند.
آیه نازل شد و اعلام کرد که در غیر مورد ضرورت، شایسته نیست همه مسلمانان به سوی میدان جنگ بروند.

### تفسیر: .... ص : ۲۶۳

جهاد با جهل و جهاد با دشمن- این آیه که با آیات گذشته در زمینه جهاد پیوند دارد، اشاره به واقعیتی می‌کند که برای

مسلمانان جنبه حیاتی دارد و آن این که: گرچه جهاد بسیار پراهمیت است و تخلف از آن ننگ و گناه، ولی در مواردی که ضرورتی ایجاب نمی‌کند که همه مؤمنان در میدان جهاد شرکت کنند، مخصوصا در مواقعی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شخصا در مدینه باقی مانده نباید همه به جهاد بروند بلکه لازم است هر جمعیتی از مسلمانان به دو گروه تقسیم شوند گروهی فریضه جهاد را انجام دهند، و گروه دیگری در مدینه بمانند و معارف و احکام اسلام را بیاموزند همان گونه که آیه می‌فرماید: «شایسته نیست مؤمنان همگی به سوی میدان جهاد کوچ کنند چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند) تا در دین و معارف و احکام اسلام آگاهی یابند» (وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ).

«و به هنگامی که یاران مجاهدشان از میدان بازگشتند احکام و فرمانهای الهی را به آنها تعلیم دهند و از مخالفت آن انذارشان نمایند» (وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ).

«باشد (که این برنامه موجب شود) که آنها از مخالفت فرمان خدا بپرهیزند» و وظایف خویش را انجام دهند (لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ).

مسأله مهمی که از آیه می‌توان استفاده کرد، احترام و اهمیت خاصی است که اسلام برای مسأله «تعلیم» و «تعلم» قائل شده است، تا آنجا که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۴

مسلمانان را ملزم می‌سازد که همه در میدان جنگ شرکت نکنند، بلکه گروهی بمانند و معارف اسلام را بیاموزند.

یعنی جهاد با جهل همانند جهاد با دشمن بر آنها فرض است، و اهمیت یکی کمتر از دیگری نیست، بلکه تا مسلمانان در مسأله جهاد با جهل، پیروز نشوند در جهاد با دشمن پیروز نخواهند شد، زیرا یک ملت جاهل همواره محکوم به شکست است.

### سورة التوبة(۹): آیة ۱۲۳ .... ص : ۲۶۴

(آیه ۱۲۳)- دشمنان نزدیکتر را دریابید! به تناسب بحثهایی که تاکنون پیرامون جهاد در این سوره ذکر شده در این آیه به دو دستور دیگر در زمینه این موضوع مهم اسلام اشاره گردیده است.

نخست روی سخن را به مؤمنان کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کفاری که به شما نزدیکترند پیکار کنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ).

آیه فوق گرچه از «پیکار مسلحانه»، و از «فاصله مکانی» سخن می‌گوید، ولی بعید نیست که روح آیه در پیکارهای منطقی و فاصله‌های معنوی نیز حاکم باشد، به این معنی که مسلمانان به هنگام پرداختن به مبارزه منطقی و تبلیغاتی با دشمنان، اول باید به سراغ کسانی بروند که خطرشان برای جامعه اسلامی بیشتر و نزدیکتر است، مثلا در عصر ما که خطر الحاد و مادّیگری همه جوامع را تهدید می‌کند، باید مبارزه با آن را مقدم بر مبارزه با مذاهب باطله قرار داد، نه این که آنها فراموش شوند، بلکه باید لبه تیز حمله متوجه گروه خطرناکتر گردد، یا مثلا مبارزه با استعمار فکری و سیاسی و اقتصادی باید در درجه اول قرار گیرد.

دومین دستوری که در زمینه جهاد، در این آیه می‌خوانیم، دستور شدت عمل است، آیه می‌گوید: «دشمنان باید در شما یک نوع خشونت احساس کنند» (وَ لْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَةً).

بنابراین تنها، وجود قدرت کافی نیست، بلکه باید در برابر دشمن نمایش قدرت داد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۵

و در پایان آیه به مسلمانان با این عبارت نوید پیروزی می‌دهد که: «بدانید خدا با پرهیزکاران است» (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ).

این تعبیر ممکن است علاوه بر آنچه گفته شد، اشاره به این معنی نیز باشد که توسل به خشونت و شدت عمل باید توأم با تقوا باشد، و هیچ گاه از حدود انسانی تجاوز نکند.

### سورة التوبة(۹): آیة ۱۲۴ .... ص : ۲۶۵

(آیه ۱۲۴)- تأثیر آیات قرآن بر دلهای آماده و آلوده: به تناسب بحثهایی که در باره منافقان و مؤمنان گذشت، در این آیه و آیه بعد اشاره به یکی از نشانه‌های بارز این دو گروه شده است.

نخست می‌گوید: «و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، بعضی از منافقان به یکدیگر می‌گویند: ایمان کدامیک از شما را نزول این سوره افزون ساخت»؟ (وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ هذِهِ إِيماناً).

و با این سخن می‌خواستند عدم تأثیر سوره‌های قرآن و بی‌اعتنایی خود را نسبت به آنها بیان کنند.

اما قرآن با لحن قاطعی به آنها پاسخ می‌دهد و ضمن تقسیم مردم به دو گروه، می‌گوید: «اما کسانی که ایمان آورده‌اند! نزول این آیات بر ایمانشان افزوده و آنها به فضل و رحمت الهی خوشحالند» (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِيماناً وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ).

### سورة التوبة(۹): آیة ۱۲۵ .... ص : ۲۶۵

(آیه ۱۲۵)- «و اما آنها که در دلهایشان بیماری (نفاق و جهل و عناد و حسد) است، پلیدی تازه‌ای بر پلیدیشان می‌افزاید»! (وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ).

چرا که در برابر هر فرمان تازه‌ای نافرمانی و عصیان جدیدی می‌کنند و در مقابل هر حقیقت لجاجت جدیدی، و این سبب تراکم عصیانها و لجاجتها، در وجودشان می‌شود، و چنان ریشه‌های این صفات زشت در روح آنان قوی می‌گردد «و سر انجام در حال کفر و بی‌ایمانی از دنیا خواهند رفت» (وَ ماتُوا وَ هُمْ كافِرُونَ).

قرآن در دو آیه بالا بر این واقعیت تأکید می‌کند که تنها وجود برنامه‌ها برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۶

و تعلیمات حیاتبخش برای سعادت یک فرد، یا یک گروه کافی نیست، بلکه آمادگی زمینه‌ها نیز باید به عنوان یک شرط اساسی مورد توجه قرار گیرد.

آیات قرآن مانند دانه‌های حیاتبخش باران است که می‌دانیم «در باغ، سبزه روید و در شوره‌زار، خس!»

### سورة التوبة(۹): آیة ۱۲۶ .... ص : ۲۶۶

(آیه ۱۲۶)- در این آیه و آیه بعد نیز سخن را در باره منافقان ادامه می‌دهد، و آنها را مورد سرزنش و اندرز قرار داده می‌گوید: «آیا آنها نمی‌بینند که در هر سال، یک یا دو بار، مورد آزمایش قرار می‌گیرند»! (أَ وَ لا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ).

و عجب این که با این همه آزمایشهای پی‌درپی «از راه خلاف باز نمی‌ایستند و توبه نمی‌کنند و متذکر نمی‌شوند» (ثُمَّ لا يَتُوبُونَ وَ لا هُمْ يَذَّكَّرُونَ).

از تعبیر آیه چنین بر می‌آید که این آزمایش غیر از آزمایش عمومی است که همه مردم در زندگی خود با آن رو برو می‌شوند. بلکه از آزمایشهایی بوده که باید باعث بیداری این گروه گردد مثل فاش شدن اعمال سوءشان و ظاهر شدن

باطنشان.

### سورة التوبة(۹): آية ۱۲۷ .... ص : ۲۶۶

(آیه ۱۲۷)- سپس اشاره به قیافه انکار آمیزی که آنها در برابر آیات الهی به خود می‌گرفتند کرده، می‌گوید: «و هنگامی که سوره‌ای از قرآن نازل می‌شود، بعضی از آنها با نظر تحقیر و انکار نسبت به آن سوره به بعض دیگر نگاه می‌کنند» و با حرکات چشم، مراتب نگرانی خود را ظاهر می‌سازند (وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ).

ناراحتی و نگرانی آنها از این نظر است که مبادا نزول آن سوره، رسوایی جدیدی برایشان فراهم سازد.

و به هر حال تصمیم بر این می‌گیرند که از مجلس بیرون بروند، تا این نغمه‌های آسمانی را نشنوند، اما از این بیم دارند که به هنگام خروج کسی آنها را ببیند، لذا آهسته از یکدیگر سؤال می‌کنند: آیا کسی متوجه ما نیست «آیا کسی شما را می‌بیند»؟! (هَلْ یَراکُمْ مِنْ أَحَدٍ).

و همین که اطمینان پیدا می‌کنند جمعیت به سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مشغولند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۷

و متوجه آنها نیستند «از مجلس بیرون می‌روند» (ثُمَّ انْصَرَفُوا).

در پایان آیه، به ذکر علت این موضوع پرداخته و می‌گوید: «آنها به این جهت از شنیدن کلمات خدا ناراحت می‌شوند که «خداوند قلوبشان را (به خاطر لجاجت و عناد و به خاطر گناهانشان) از حق منصرف ساخته (و یک حالت دشمنی و عداوت نسبت به حق پیدا کرده‌اند) چرا که آنها افرادی بی‌فکر و نفهم هستند» (صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ).

### سورة التوبة(۹): آية ۱۲۸ .... ص : ۲۶۷

(آیه ۱۲۸)- آخرین آیات قرآن مجید: این آیه و آیه بعد که آخرین آیاتی است که بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل شده است، و با آن سوره برائت پایان می‌پذیرد، در واقع اشاره‌ای است به تمام مسائلی که در این سوره گذشت.

نخست روی سخن را به مردم کرده، می‌گوید: «پیامبری از خودتان به سوی شما آمد»! (لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ).

«مِنْ أَنْفُسِکُمْ» (از خودتان) اشاره به شدت ارتباط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با مردم است، گویی پاره‌ای از جان مردم و روح جامعه در شکل پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ظاهر شده است.

پس از ذکر این صفت به چهار قسمت دیگر از صفات ممتاز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که در تحریک عواطف مردم و جلب احساساتشان اثر عمیق دارد اشاره کرده، نخست می‌گوید: «هر گونه ناراحتی و زیان و ضرری به شما برسد برای او سخت ناراحت کننده است» (عَزِیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ).

و به شدت از رنجهای شما رنج می‌برد.

دیگر این که: «او سخت به هدایت شما علاقه‌مند است» و به آن عشق می‌ورزد (حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ).

سپس به سومین و چهارمین صفت اشاره کرده، می‌گوید: «او نسبت به مؤمنان رءوف و رحیم است» (بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ).

بنابراین هرگونه دستور مشکل و طاقت فرسایی را می‌دهد- حتی گذشتن از بیابانهای طولانی و سوزان در فصل تابستان، با گرسنگی و تشنگی، برای مقابله با یک دشمن نیرومند در جنگ تبوک- آن هم یک نوع محبت و لطف از ناحیه او برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۸

و برای نجات شما، از چنگال ظلم و ستم و گناه و بدبختی است.

### سورة التوبة(۹): آية ۱۲۹ .... ص : ۲۶۸

(آیه ۱۲۹)- در این آیه که آخرین آیه سوره توبه است، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را دلداری می‌دهد که از سرکشیها و عصیانهای مردم، دلسرد و نگران نشود، می‌گوید: «اگر آنها روی از حق بگردانند (نگران نباش و) بگو: خداوند برای من کافی است» چرا که او بر هر چیزی تواناست (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ).
«همان خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست» و بنابراین تنها پناهگاه اوست (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).
آری «من تنها بر چنین معبودی تکیه کرده‌ام، و به او دلبسته‌ام و کارهایم را به او واگذارده‌ام» (عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ).
«و او پروردگار عرش بزرگ است» (وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ).
جایی که عرش و عالم بالا- و جهان ماوراء طبیعت با آن همه عظمتی که دارد، در قبضه قدرت او، و تحت حمایت و کفالت اوست، چگونه مرا تنها می‌گذارد و در برابر دشمن یاری نمی‌کند؟ مگر قدرتی در برابر قدرتش تاب مقاومت دارد؟ و یا رحمت و عطوفتی بالاتر از رحمت و عطوفت او تصور می‌شود؟
«پایان سوره توبه»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۹

## سوره یونس [۱۰] ..... ص : ۲۶۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۱۰۹ آیه است.

### محتوا و فضیلت این سوره: .... ص : ۲۶۹

این سوره که به گفته بعضی از مفسران بعد از سوره اسراء و قبل از سوره هود نازل شده است روی چند مسأله اصولی و زیر بنایی تکیه می‌کند، که از همه مهمتر مسأله «مبدأ» و «معاد» است.
منتها نخست از مسأله وحی و مقام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سخن می‌گوید، سپس به نشانه‌هایی از عظمت آفرینش می‌پردازد، بعد مردم را به ناپایداری زندگی مادی دنیا و لزوم توجه به سرای آخرت متوجه می‌سازد.
و به تناسب همین مسائل قسمتهای مختلفی از زندگی پیامبران بزرگ از جمله نوح و موسی و یونس علیهم السّلام را بازگو می‌کند و به همین مناسبت نام سوره یونس بر آن گذارده شده است.
و بالأخره برای تکمیل بحثهای فوق در هر مورد مناسبی از بشارت و انذار، بشارت به نعمتهای بی‌پایان الهی برای صالحان و انذار و بیم دادن طاغیان و گردنکشان، استفاده می‌کند.
لذا در روایتی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «کسی که سوره یونس را در هر دو یا سه ماه بخواند بیم آن نمی‌رود که از جاهلان و بی‌خبران باشد، و روز قیامت از مقربان خواهد بود».- و این به خاطر آن است که آیات هشدار دهنده

و بیدار کننده در این سوره فراوان است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱ .... ص : ۲۷۰

(آیه ۱)- در این سوره بار دیگر با «حروف مقطعه» قرآن رو برو می‌شویم که به صورت «الف- لام- راء» (الر). ذکر شده است. به دنبال آن نخست اشاره به عظمت آیات قرآن کرده، می‌گوید: «آنها آیات کتاب حکیم است» (تِلْكَ آیاتُ الْكِتابِ الْحَكِیمِ). توصیف قرآن به «حکیم» اشاره به این است که آیات قرآن دارای آن چنان استحکام و نظم و حسابی است که هرگونه باطل و خرافه و هزل را از خود دور می‌سازد، جز حق نمی‌گوید و جز به راه حق دعوت نمی‌کند.

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲ .... ص : ۲۷۰

(آیه ۲)- رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله: این آیه به تناسب اشاره‌ای که در آیه قبل به قرآن مجید و وحی آسمانی شده، یکی از ایرادات رائج مشرکان را نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بیان می‌کند، همان اشکالی که بطور مکرر در قرآن مجید آمده و آن این که چرا وحی آسمانی از ناحیه خدا بر انسانی نازل شده، چرا فرشته‌ای مأموریت این رسالت بزرگ را به عهده نگرفته است؟! قرآن در پاسخ این گونه سؤالات می‌گوید: «آیا تعجبی برای مردم دارد که ما وحی به مردی از آنان فرستادیم» (أَ كانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَیْنا إِلی رَجُلٍ مِنْهُمْ).

سپس به محتوای این وحی آسمانی اشاره کرده، آن را در دو چیز خلاصه می‌کند: نخست این که به او وحی فرستادیم که: «مردم را انذار کن و از عواقب کفر و گناه بترسان» (أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ).

دیگر این که: «به افراد با ایمان بشارت ده که برای آنان در پیشگاه خدا قدم صدق است» (وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ).

تعبیر «قَدَمَ صِدْقٍ» یا اشاره به آن است که ایمان «سابقه فطری» دارد و یا اشاره به مسأله معاد و نعمتهای آخرت است و یا این که قدم به معنی پیشوا و رهبر است، یعنی برای مؤمنان پیشوا و رهبری صادق فرستاده شده است. و ممکن است برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۱

بشارت به همه این امور، هدف از تعبیر فوق بوده باشد.

باز در پایان آیه به یکی از اتهاماتی که مشرکان کرارا برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ذکر می‌کردند اشاره کرده، می‌گوید: «کافران گفتند این مرد ساحر آشکاری است» (قالَ الْكافِرُونَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ مُبِینٌ).

این گونه تعبیرها که از ناحیه دشمنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله صادر می‌شد خود دلیل روشنی است بر این که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کارهای خارق العاده‌ای داشته که افکار و دلها را به سوی خود جذب می‌کرده است، مخصوصا تکیه کردن روی سحر در مورد قرآن مجید خود گواه زنده‌ای بر جاذبه فوق العاده این کتاب آسمانی است که آنها برای اغفال مردم آن را زیر پرده سحر می‌پوشاندند.

## سورة یونس(۱۰):آیة ۳ .... ص : ۲۷۱

(آیه ۳)- خداشناسی و معاد: قرآن پس از اشاره به مسأله وحی و نبوت در نخستین آیات این سوره، به سراغ دو اصل اساسی تعلیمات همه انبیاء یعنی «مبدأ» و «معاد» می‌رود، و این دو اصل مهم را در ضمن عباراتی کوتاه و گویا بیان می‌کند.
نخست می‌گوید: «پروردگار شما همان خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید» (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ).
«سپس بر تخت قدرت قرار گرفت، و به تدبیر کار جهان پرداخت» (ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ).
پس از آن که روشن شد خالق و آفریدگار «اللّه» است و زمام اداره جهان هستی به دست اوست و تدبیر همه امور به فرمان او می‌باشد معلوم است که بتها این موجودات بی‌جان و عاجز و ناتوان هیچ گونه نقشی در سرنوشت انسانها نمی‌توانند داشته باشند لذا در جمله بعد می‌فرماید: «هیچ شفاعت کننده‌ای جز به اذن و فرمان او وجود ندارد» (ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ).
آری! «این چنین است «اللّه» پروردگار شما، او را پرستش کنید» نه غیر او (ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ).
«آیا با این دلیل روشن متذکر نمی‌شوید؟» أَ فَلا تَذَكَّرُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۲

## سورة یونس(۱۰):آیة ۴ .... ص : ۲۷۲

(آیه ۴)- سپس در این آیه سخن از معاد می‌گوید و در جمله‌های کوتاهی هم اصل این مسأله و هم دلیل و هم هدف آن را بیان می‌دارد.
نخست می‌گوید: «بازگشت همه شما به سوی خداست» (إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً).
سپس روی این مسأله مهم تأکید کرده، اضافه می‌کند: «این وعده قطعی خداوند است» (وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا).
بعد اشاره به دلیل آن کرده، می‌گوید: «خداوند آفرینش را آغاز کرد و سپس تجدید می‌کند» (إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ).
آیات مربوط به معاد در قرآن نشان می‌دهد که علت عمده تردید مشرکان و مخالفان، این بوده که در امکان چنین چیزی تردید داشته‌اند و با تعجب سؤال می‌کردند آیا این استخوانهای پوسیده و خاک شده بار دیگر لباس حیات و زندگی در بر می‌کند و به شکل نخست باز می‌گردد؟ لذا قرآن می‌گوید: همان گونه که شما را در آغاز ایجاد کرد باز می‌گرداند.
سپس سخن از هدف معاد به میان می‌آید که این برنامه «برای آن است که خداوند افرادی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند به عدالت پاداش دهد» (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ).
بی‌آنکه کوچکترین اعمال آنها از نظر لطف و مرحمت او مخفی و بی‌اجر بماند.
«و آنها که راه کفر و انکار پوییدند (و طبعا عمل صالحی نیز نداشتند زیرا ریشه عمل خوب اعتقاد خوب است مجازات دردناک، و) نوشیدنی از آب گرم و سوزان و عذاب الیم به خاطر کفرشان در انتظارشان است» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ).

## سورة یونس(۱۰):آیة ۵ .... ص : ۲۷۲

(آیه ۵)- گوشه‌ای از آیات عظمت خدا: در آیات گذشته اشاره کوتاهی به مسأله مبدأ و معاد شده بود، ولی از این به بعد این دو مسأله اصولی که مهمترین پایه دعوت انبیاء بوده است بطور مشروح مورد بحث قرار می‌گیرد.
نخست اشاره به قسمتهایی از آیات عظمت خدا در جهان آفرینش کرده، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۳
می‌گوید: «او کسی است که خورشید را ضیاء و روشنی و قمر را نور قرار داد» (هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً).
خورشید با نور عالمگیرش نه تنها بستر موجودات را گرم و روشن می‌سازد بلکه در تربیت گیاهان و پرورش حیوانات سهم عمده و اساسی دارد و اگر روزی این اشعه حیاتبخش از کره خاکی ما قطع شود در فاصله کوتاهی تاریکی و سکوت و مرگ همه جا را فرا خواهد گرفت.
ماه با نور زیبایش چراغ شبهای تار ماست، و روشنایی ملائمش برای همه ساکنان زمین مایه آرامش و نشاط است.
سپس به یکی دیگر از آثار مفید وجود ماه اشاره کرده، می‌گوید: «خداوند برای آن منزلگاههایی مقدر کرد تا شماره سالها و حساب زندگی و کار خویش را بدانید» (وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسابَ).
یعنی یک تقویم بسیار دقیق و زنده طبیعی است که عالم و جاهل می‌توانند آن را بخوانند و حساب تاریخ کارها و امور زندگی خود را نگهدارند و این اضافه بر نوری است که ماه به ما می‌بخشد.
سپس اضافه می‌کند: این آفرینش و این گردش مهر و ماه سرسری و از بهر بازیگری نیست «خداوند آن را نیافریده است مگر به حق» (ما خَلَقَ اللَّهُ ذلِکَ إِلَّا بِالْحَقِّ).
و در پایان آیه تأکید می‌کند که: «خدا آیات و نشانه‌های خود را برای آنها که می‌فهمند و درک می‌کنند شرح می‌دهد» (یُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ).
اما بی‌خبران بی‌بصر چه بسیار از کنار همه این آیات و نشانه‌های پروردگار می‌گذرند و کمترین چیزی از آن درک نمی‌کنند.

## سورة يونس(۱۰):آية ۶ .... ص : ۲۷۳

(آیه ۶)- در این آیه به قسمتی دیگر از نشانه‌ها و دلائل وجودش در آسمان و زمین پرداخته، می‌گوید: «درآمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمان و زمین آفریده است نشانه‌هایی است برای گروه پرهیزکاران» (إِنَّ فِی اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَّقُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۴
یعنی تنها کسانی این آیات را درک می‌کنند که در پرتو تقوا و پرهیز از گناه، صفای روح و روشن بینی یافته‌اند اگر نور آفتاب یکنواخت و بطور مداوم بر زمین می‌تابید مسلما درجه حرارت در زمین به قدری بالا می‌رفت که قابل زندگی نبود و همچنین اگر شب بطور مستمر ادامه می‌یافت همه چیز از شدت سرما می‌خشکید ولی خداوند این دو را پشت سر یکدیگر قرار داده تا بستر حیات و زندگی را در کره زمین آماده و مهیا سازد.

## سورة يونس(۱۰):آية ۷ .... ص : ۲۷۴

(آیه ۷)- بهشتیان و دوزخیان: از این آیه به بعد نیز شرحی پیرامون معاد و سرنوشت مردم در جهان دیگر آمده است.
نخست می‌فرماید: «کسانی که امید لقای ما را ندارند و به رستاخیز معتقد نیستند و به همین دلیل تنها به زندگی دنیا خشنودند و به آن اطمینان می‌کنند ...» (إِنَّ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَیاةِ الدُّنْیا وَ اطْمَأَنُّوا بِها).

«و همچنین آنها که از آیات ما غافلند و در آنها اندیشه نمی‌کنند» تا قلبی بیدار و دلی مملو از احساس مسؤولیت پیدا کنند ... (وَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ آیاتِنا غافِلُونَ).

#### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸ .... ص : ۲۷۴

( آیه ۸)- «این هر دو گروه جایگاهشان آتش است، به خاطر اعمالی که انجام می‌دهند» (أُولئِکَ مَأْواهُمُ النَّارُ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ).

در حقیقت نتیجه مستقیم عدم ایمان به معاد همان دلبستگی به این زندگی محدود و مقامهای مادی و اطمینان و اتکاء به آن است.

همچنین غفلت از آیات الهی، سر چشمه بیگانگی از خدا، و بیگانگی از خدا سر چشمه عدم احساس مسؤولیت، و آلودگی به ظلم و فساد و گناه است، و سر انجام آن چیزی جز آتش نمی‌تواند باشد.

#### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹ .... ص : ۲۷۴

(آیه ۹)- سپس اشاره به حال گروه دیگری می‌کند که نقطه مقابل این دو گروه می‌باشند، می‌گوید: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند به کمک ایمانشان آنها را هدایت می‌کند» (إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ).

این نور هدایت الهی که از نور ایمانشان سر چشمه می‌گیرد، تمام افق زندگانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۵

آنها را روشن می‌سازد، در پرتو این نور آن چنان روشن بینی پیدا می‌کنند که جار و جنجالهای مکتبهای مادی، و وسوسه‌های شیطانی، و زرق و برقهای گناه، و زر و زور، فکر آنها را نمی‌دزدد، و از راه به بیراهه گام نمی‌نهند.

این حال دنیای آنان و در جهان دیگر خداوند قصرهایی به آنها می‌بخشد که «از زیر آنها در باغهای بهشت نهرها جاری است» (تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ).

#### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰ .... ص : ۲۷۵

(آیه ۱۰)- آنها در محیطی مملو از صلح و صفا و عشق به پروردگار و انواع نعمتها به سر می‌برند.

هر زمان که جذبه ذات و صفات خدا وجودشان را روشن می‌سازد «گفتار و دعای آنها در بهشت این است که: پروردگارا! منزه و پاک از هر گونه عیب و نقصی» (دَعْواهُمْ فِیها سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ).

و هر زمان به یکدیگر می‌رسند سخن از صلح و صفا می‌گویند: «و تحیت آنها در آنجا سلام است» (وَ تَحِیَّتُهُمْ فِیها سَلامٌ).

و سر انجام هرگاه از نعمتهای گوناگون خداوند در آنجا بهره می‌گیرند به شکر پرداخته «و آخرین سخنشان این است که: حمد و سپاس مخصوص پروردگار عالمیان است» (وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ).

#### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۱ .... ص : ۲۷۵

(آیه ۱۱)- انسانهای خودرو! در این آیه نیز همچنان سخن پیرامون مسأله پاداش و کیفر بدکاران است.

نخست می گوید: «اگر خداوند مجازات مردم بدکار را سریعا و در این جهان انجام دهد و همان گونه که آنها در به دست آوردن نعمت و خیر و نیکی عجله دارند، در مجازاتشان تعجیل کند، عمر همگی به پایان می‌رسد و اثری از آنها باقی نمی‌ماند» (وَ لَوْ یُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَیْرِ لَقُضِیَ إِلَیْهِمْ أَجَلُهُمْ).

ولی از آنجا که لطف خداوند همه بندگان حتی بدکاران و کافران و مشرکان را نیز شامل می‌شود، در مجازاتشان عجله به خرج نمی‌دهد، شاید بیدار شوند و توبه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۶

کنند، و از بیراهه به راه بازگردند.

و در پایان آیه می‌فرماید: مجازاتشان همین بس که «افرادی را که ایمان به رستاخیز و لقای ما ندارند به حال خود رها می کنیم تا در طغیانشان حیران و سرگردان شوند»، نه حق را از باطل بشناسند، و نه راه را از چاه (فَنَذَرُ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۲ .... ص : ۲۷۶

( آیه ۱۲)- آنگاه اشاره به وجود نور توحید در فطرت و عمق روح آدمی کرده، می گوید: «هنگامی که به انسان زیانی می‌رسد، و دستش از همه جا کوتاه می‌شود، دست به سوی ما دراز می کند و ما را (در همه حال) در حالی که به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده است می‌خواند» (وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً).

آری! خاصیت مشکلات و حوادث دردناک، کنار رفتن حجابها از روی فطرت پاک آدمی است، و برای مدتی، هر چند کوتاه درخشش این نور توحیدی آشکار می گردد.

سپس می گوید: اما این افراد، چنان کم ظرفیت و بی‌خردند که «به مجرد این که بلا و ناراحتی آنها را برطرف می‌سازیم، آن چنان در غفلت فرو می‌روند که گویا هرگز از ما تقاضایی نداشتند» و ما نیز به آنها کمکی نکردیم (فَلَمَّا کَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنا إِلی ضُرٍّ مَسَّهُ).

«آری! این چنین اعمال مسرفان در نظرشان جلوه داده شده است» (کَذلِکَ زُیِّنَ لِلْمُسْرِفِینَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ).

خداوند این خاصیت را در اعمال زشت و آلوده آفریده که هر قدر انسان به آنها بیشتر آلوده شود، بیشتر خو می گیرد و نه تنها قبح و زشتی آنها تدریجا از میان می‌رود بلکه کم کم به صورت عملی شایسته در نظرش مجسم می گردد! و اما چرا در آیه فوق این گونه افراد به عنوان «مسرف» (اسرافکار) معرفی شده‌اند؟ به خاطر این است که چه اسرافی از این بالاتر که انسان مهمترین سرمایه وجود خود یعنی عمر و سلامت و جوانی و نیروها را بیهوده در راه فساد و گناه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۷

و عصیان و یا در مسیر به دست آوردن متاع بی‌ارزش و ناپایدار این دنیا به هدر دهد، و در برابر این سرمایه چیزی عاید او نشود.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۳ .... ص : ۲۷۷

( آیه ۱۳)- ستمگران پیشین و شما: در این آیه نیز اشاره به مجازاتهای افراد ستمگر و مجرم در این جهان می کند و با توجه

دادن مسلمانان به تاریخ گذشته به آنها گوشزد می‌نماید که اگر راه آنان را بپویند به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

نخست می گوید: «ما امتهای قبل از شما را هنگامی که دست به ستمگری زدند و با این که پیامبران با دلائل و معجزات روشن برای هدایت آنان آمدند هرگز به آنها ایمان نیاوردند، هلاک و نابود ساختیم» (وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا).

و در پایان آیه می‌افزاید: این برنامه مخصوص جمعیت خاصی نیست «این چنین مجرمان را کیفر می‌دهیم» (كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۴ .... ص : ۲۷۷

(آیه ۱۴)- در این آیه مطلب را صریحتر بیان می کند و می گوید: «سپس شما را جانشین آنها در زمین قرار دادیم تا ببینیم چگونه عمل می کنید» (ثُمَّ جَعَلْناكُمْ خَلائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ).

از جمله «وَ ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا» (چنان نبود که ایمان بیاورند) استفاده می‌شود که خداوند تنها آن گروهی را به هلاکت کیفر می‌دهد که امیدی به ایمان آنها در آینده نیز نباشد، و به این ترتیب اقوامی که در آینده ممکن است ایمان بیاورند مشمول چنین کیفرهایی نمی‌شوند.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۵ .... ص : ۲۷۷

### اشاره

(آیه ۱۵)

### شأن نزول: .... ص : ۲۷۷

این آیه و دو آیه بعد از آن در باره چند نفر از بت پرستان نازل شده، چرا که خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و گفتند: آنچه در این قرآن در باره ترک عبادت بتهای بزرگ ما، لات و عزی و منات و هبل و همچنین مذمت از آنان وارد شده برای ما قابل تحمل نیست، اگر می‌خواهی از تو پیروی کنیم، قرآن دیگری بیاور که این ایراد در آن نباشد! و یا حدّ اقل این گونه مطالب را در قرآن کنونی تغییر ده!

### تفسیر: .... ص : ۲۷۷

این آیات نیز در تعقیب آیات گذشته پیرامون مبدأ و معاد سخن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۸

می گوید، نخست به یکی از اشتباهات بزرگ بت پرستان اشاره کرده، می گوید:

«هنگامی که آیات آشکار و روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، آنها که به رستاخیز و لقای ما ایمان ندارند می گویند: قرآن

دیگری غیر از این بیاور و یا لااقل این قرآن را، تغییر ده» (وَ إِذا تُتْلی عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هذا أَوْ بَدِّلْهُ).

این بی‌خبران بینوا، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را برای رهبری خود نمی‌خواستند، بلکه او را به پیروی از خرافات و اباطیل خویش دعوت می‌کردند.

قرآن با صراحت آنها را از این اشتباه بزرگ در می‌آورد، و به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که به آنها «بگو: برای من ممکن نیست که از پیش خود آن را تغییر دهم» (قُلْ ما يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِي).

سپس برای تأکید اضافه می‌کند: «من فقط پیروی از چیزی می‌کنم که بر من وحی می‌شود» (إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحى إِلَيَّ).

نه تنها نمی‌توانم تغییر و تبدیلی در این وحی آسمانی بدهم، بلکه «اگر کمترین تخلفی از فرمان پروردگار بکنم، از مجازات آن روز بزرگ (رستاخیز) می‌ترسم» (إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۶ .... ص : ۲۷۸

(آیه ۱۶)- در این آیه به دلیل این موضوع می‌پردازد و می‌گوید به آنها بگو:

من کمترین اراده‌ای از خودم در باره این کتاب آسمانی ندارم «و اگر خدا می‌خواست این آیات را بر شما تلاوت نمی‌کردم و از آن آگاهتان نمی‌ساختم» (قُلْ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لا أَدْراكُمْ بِهِ).

به دلیل این که «سالها پیش از این در میان شما زندگی کردم» (فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ). و هرگز این گونه سخنان را از من نشنیده‌اید، اگر آیات از ناحیه من بود لابد در این مدت چهل سال از فکر من بر زبانم جاری می‌شد و حد اقل گوشه‌ای از آن را بعضی از من شنیده بودند.

«آیا مطلبی را به این روشنی درک نمی‌کنید» (أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۷ .... ص : ۲۷۸

(آیه ۱۷)- باز برای تأکید اضافه می‌کند که من به خوبی می‌دانم بدترین انواع برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۹
ظلم و ستم آن است که کسی بر خدا افتراء ببندد «چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی را به خدا نسبت بدهد» (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً).

بنابراین چگونه چنین گناه بزرگی را ممکن است من مرتکب بشوم.

«همچنین کار کسی که آیات الهی را تکذیب می‌کند» نیز بزرگترین ظلم و ستم است (أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ).

اگر شما از عظمت گناه تکذیب و انکار آیات حق بی‌خبرید من بی‌خبر نیستم، و به هر حال این کار شما جرم بزرگی است، و «مجرمان هرگز رستگار نخواهند شد» (إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۸ .... ص : ۲۷۹

(آیه ۱۸)- معبودهای بی‌خاصیت: در این آیه نیز بحث «توحید»، از طریق نفی الوهیت بتها، تعقیب شده است، و با دلیل روشنی بی‌ارزش بودن بتها اثبات گردیده: «آنها غیر از خدا معبودهایی را می‌پرستند که نه زیانی به آنان می‌رساند (که از ترس

زیانشان آنها را بپرستند) و نه سودی می‌رساند» که به خاطر سودشان مورد، عبادت قرار دهند (وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ).

سپس به ادعای واهی بت پرستان پرداخته، می‌گوید: «آنها می‌گویند: این بتها شفیعان ما در پیشگاه خدا هستند» (وَ يَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ).

یعنی می‌توانند از طریق شفاعت، منشأ سود و زیانی شوند، هر چند مستقلا از خودشان کاری ساخته نباشد.

اعتقاد به شفاعت بتها یکی از انگیزه‌های بت پرستی بود.

قرآن در پاسخ این پندار می‌گوید: «آیا شما خداوند را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد» (قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِما لا يَعْلَمُ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ).

کنایه از این که اگر خدا چنین شفیعانی می‌داشت، در هر نقطه‌ای از زمین و آسمان که بودند، از وجودشان آگاه بود.

و در پایان آیه برای تأکید می‌فرماید: «خداوند منزه، و برتر است از شریکهایی که برای او می‌سازند» (سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۰

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۹ .... ص : ۲۸۰

(آیه ۱۹)- این آیه به تناسب بحثی که در آیه قبل در زمینه نفی شرک و بت پرستی گذشت اشاره به فطرت توحیدی همه انسانها کرده، می‌گوید: «در آغاز همه افراد بشر امت واحدی بودند» و جز توحید در میان آنها آیین دیگری نبود (وَ ما كانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً واحِدَةً).

این فطرت توحیدی که در ابتدا دست نخورده بود با گذشت زمان بر اثر افکار کوتاه و گرایشهای شیطانی، دستخوش دگرگونی شد، گروهی از جاده توحید منحرف شدند و به شرک روی آوردند و طبعا «جامعه انسانی به دو گروه مختلف تقسیم شد» گروهی موحد و گروهی مشرک (فَاخْتَلَفُوا).

بنابراین شرک در واقع یک نوع بدعت و انحراف از فطرت است، انحرافی که از مشتی اوهام و پندارهای بی‌اساس سر چشمه گرفته است.

در اینجا ممکن بود این سؤال پیش بیاید که چرا خداوند این اختلاف را از طریق مجازات سریع مشرکان بر نمی‌چیند.

قرآن بلافاصله برای پاسخ به این سؤال اضافه می‌کند: «و اگر فرمانی از طرف پروردگارت (در باره عدم مجازات سریع آنان) از قبل صادر نشده بود، در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌شد» و سپس همگی به مجازات می‌رسیدند (وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيما فِيهِ يَخْتَلِفُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲۰ .... ص : ۲۸۰

(آیه ۲۰)- معجزات اقتراحی: دگر بار قرآن به بهانه جوییهای مشرکان به هنگام سرباز زدن از ایمان و اسلام پرداخته، می‌گوید: «مشرکان چنین می‌گویند که چرا معجزه‌ای از ناحیه خداوند بر پیامبر نازل نشده است» (وَ يَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ).

البته منظور آنها این بوده که هر وقت معجزه‌ای به میل خود پیشنهاد کنند فورا آن را انجام دهد! لذا بلافاصله به پیامبر صلّی اللّه

علیه و آله چنین دستور داده می‌شود که «به آنها بگو:
معجزه مخصوص خدا (و مربوط به جهان غیب و ماوراء طبیعت) است» (فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۱
بنابراین چیزی نیست که در اختیار من باشد و من بر طبق هوسهای شما هر روز معجزه تازه‌ای انجام دهم، و بعدا هم با عذر و بهانه‌ای از ایمان آوردن خودداری کنید.
و در پایان آیه با بیانی تهدیدآمیز به آنها می‌گوید: «اکنون که شما دست از لجاجت برنمی‌دارید در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم» (فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ).
شما در انتظار مجازات الهی باشید، و من هم در انتظار پیروزیم!

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲۱ .... ص : ۲۸۱

(آیه ۲۱)- در این آیه باز سخن از عقاید و کارهای مشرکان است.
نخست اشاره به یکی از نقشه‌های جاهلانه مشرکان کرده، می‌گوید:
«هنگامی که مردم (را برای بیداری و آگاهی، گرفتار مشکلات و زیانهایی می‌سازیم سپس آن را برطرف ساخته) طعم آرامش و رحمت خود را به آنها می‌چشانیم به جای این که متوجه ما شوند در این آیات و نشانه‌ها نیرنگ می‌کنند» و یا با توجیهات نادرست در مقام انکار آنها بر می‌آیند (وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذا لَهُمْ مَكْرٌ فِی آياتِنا). و مثلا بلاها، و مشکلات را به عنوان غضب بتها و نعمت و آرامش را دلیل بر شفقت و محبت آنان می‌گیرند و یا بطور کلی همه را معلول یک مشت تصادف می‌شمرند اما خداوند به وسیله پیامبرش به آنها هشدار می‌دهد که «به آنها بگو: خدا از هر کس در چاره‌اندیشی و طرح نقشه‌های کوبنده قادرتر و سریعتر است» (قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْراً).
و به تعبیر دیگر او هر زمان اراده مجازات و تنبیه کسی کند بلافاصله تحقق می‌یابد، در حالی که دگران چنین نیستند.
سپس آنها را تهدید می‌کند که گمان نبرید این توطئه‌ها و نقشه‌ها فراموش می‌گردد، «فرستادگان ما (یعنی فرشتگان ثبت اعمال) تمام نقشه‌هایی را که (برای خاموش کردن نور حق) می‌کشید می‌نویسند» (إِنَّ رُسُلَنا يَكْتُبُونَ ما تَمْكُرُونَ).
و باید خود را برای پاسخگویی و مجازات، در سرای دیگر آماده کنید.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۲

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲۲ .... ص : ۲۸۲

(آیه ۲۲)- در این آیه دست به اعماق فطرت بشر انداخته و توحید فطری را برای آنها تشریح می‌کند که چگونه انسان در مشکلات بزرگ و به هنگام خطر، همه چیز را جز خدا فراموش می‌نماید.
نخست می‌گوید: «او خدایی است که شما را در صحرا و دریا سیر می‌دهد» (هُوَ الَّذِی يُسَيِّرُكُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ).
«تا هنگامی که در کشتی‌ها قرار می‌گیرید و (کشتی‌ها) سرنشینان را به کمک بادهای موافق آرام آرام به سوی مقصد حرکت می‌دهند و همه شادمان و خوشحالند» (حَتَّى إِذا كُنْتُمْ فِی الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِها).
«اما ناگهان طوفان شدید و کوبنده‌ای می‌وزد، و امواج از هر سو به طرف آنها هجوم می‌آورد، آن چنان که مرگ را با چشم

خود می‌بینند و دست از زندگانی می‌شویند» (جاءَتْها رِيحٌ عاصِفٌ وَ جاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ).
درست در چنین موقعی به یاد خدا می‌افتند «و او را از روی اخلاص می‌خوانند و آیین خود را برای او از هرگونه شرک و بت پرستی خالص می‌کنند»! (دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ).
در این هنگام دست به دعا بر می‌دارند و می‌گویند: «خداوندا! اگر ما را از این مهلکه رهایی بخشی سپاسگزار تو خواهیم بود» نه ستم می‌کنیم و نه به غیر تو روی می‌آوریم (لَئِنْ أَنْجَيْتَنا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ).
با این که این بیداری موقتی، اثر تربیتی در افراد فوق العاده آلوده ندارد حجت را بر آنها تمام می‌کند، و دلیلی خواهد بود بر محکومیتشان.
ولی افرادی که آلودگی مختصری دارند در این گونه حوادث معمولا بیدار می‌شوند و مسیر خود را اصلاح می‌کنند.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲۳ .... ص : ۲۸۲

(آیه ۲۳)- «اما هنگامی که خدا آنها را رهایی می‌بخشد و به ساحل نجات می‌رسند شروع به ظلم و ستم در زمین می‌کنند» (فَلَمَّا أَنْجاهُمْ إِذا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۳
ولی «ای مردم (بدانید) هرگونه ظلم و ستمی مرتکب شوید و هر انحرافی از حق پیدا کنید زیانش متوجه خود شماست» (يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما بَغْيُكُمْ عَلى أَنْفُسِكُمْ).
آخرین کاری که می‌توانید انجام دهید این است که «چند روزی از متاع زندگی دنیا بهره‌مند شوید» (مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا).
«سپس بازگشت شما به سوی ماست» (ثُمَّ إِلَيْنا مَرْجِعُكُمْ).
«آنگاه ما شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهیم ساخت» (فَنُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲۴ .... ص : ۲۸۳

(آیه ۲۴)- دورنمای زندگی دنیا: در آیات گذشته اشاره‌ای به ناپایداری زندگی دنیا شده بود، در این آیه این واقعیت ضمن مثال جالبی تشریح شده تا پرده‌های غرور و غفلت را از مقابل دیده‌های غافلان و طغیانگران کنار زند.
«مثل زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم» (إِنَّما مَثَلُ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ).
این دانه‌های حیاتبخش باران بر سرزمینهای آماده می‌ریزند، «و به وسیله آن گیاهان گوناگونی که بعضی قابل استفاده برای انسانها، و بعضی برای حیوانات است، می‌رویند» (فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ).
این گیاهان علاوه بر خاصیتهای غذایی که برای موجودات زنده دارند سطح زمین را می‌پوشانند و آن را زینت می‌بخشند، تا آنجا که «زمین بهترین زیبایی خود را در پرتو آن پیدا کرده و تزیین می‌شود» (حَتَّى إِذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّيَّنَتْ).
در این هنگام شکوفه‌ها، شاخساران را زینت داده و گلها می‌خندند، دانه‌های غذایی و میوه‌ها کم کم خود را نشان می‌دهند، و صحنه پرجوشی را از حیات و زندگی به تمام معنی کلمه مجسم می‌کنند، که دلها را پر از امید و چشمها را پر از شادی و سرور می‌سازند، آن چنان که «اهل زمین مطمئن می‌شوند، که می‌توانند از مواهب این گیاهان بهره گیرند» هم از میوه‌ها و هم از دانه‌های حیات بخششان (وَ ظَنَّ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۴
أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيْها)

.«اما ناگهان فرمان ما فرا می‌رسد (سرمای سخت و یا تگرگ شدید و یا طوفان درهم کوبنده‌ای بر آنها مسلط می‌گردد) و آنها را چنان درو می‌کنیم که گویا هرگز نبوده‌اند»! (أَتاها أَمْرُنا لَيْلًا أَوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ).
در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «این چنین آیات خود را برای افرادی که تفکر می‌کنند تشریح می‌کنیم» (كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲۵ .... ص : ۲۸۴

(آیه ۲۵)- این آیه با یک جمله کوتاه اشاره به نقطه مقابل این گونه زندگی کرده و می‌فرماید: «خداوند به دار السلام، خانه صلح و سلامت و امنیت دعوت می‌کند» (وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلى دارِ السَّلامِ).
به آنجا که نه از این کشمکشهای غارتگران دنیای مادی خبری است، و نه از مزاحمتهای احمقانه ثروت اندوزان از خدا بی‌خبر، و نه جنگ و خونریزی و استعمار و استثمار.
سپس اضافه می‌کند: «خدا هر کس را بخواهد (و شایسته و لایق ببیند) به سوی راه مستقیم (همان راهی که به دار السلام و مرکز امن و امان منتهی می‌شود) دعوت می‌کند» (وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲۶ .... ص : ۲۸۴

(آیه ۲۶)- رو سفیدان و رو سیاهان! در آیات گذشته اشاره به سرای آخرت و روز رستاخیز شده بود، به همین مناسبت، این آیه و آیه بعد سرنوشت نیکوکاران و آلودگان به گناه را در آنجا تشریح می‌کند.
نخست می‌گوید: «کسانی که کار نیک انجام دهند پاداش نیک و زیاده بر آن دارند» (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنى وَ زِيادَةٌ).
منظور از «زِیادَةٌ» در این جمله ممکن است پاداشهای مضاعف و فراوانی باشد که گاهی ده برابر و گاهی هزاران برابر بر آن افزوده می‌شود.
سپس اضافه می‌کند: نیکوکاران در آن روز چهره‌های درخشانی دارند «و تاریکی و ذلت، صورت آنها را نمی‌پوشاند» (وَ لا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «این گروه یاران بهشتند و جاودانه در آن خواهند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۵
ماند» (أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيها خالِدُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲۷ .... ص : ۲۸۵

(آیه ۲۷)- در این آیه سخن از دوزخیان به میان می‌آید که در نقطه مقابل گروه اولند می‌گوید: «کسانی که مرتکب گناهان می‌شوند جزای بدی به مقدار عملشان دارند» (وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئاتِ جَزاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِها).
در اینجا سخنی از «زیاده» در کار نیست، چرا که در پاداش، «زیاده» فضل و رحمت است اما در کیفر، عدالت ایجاب می‌کند که ذره‌ای بیش از گناه نباشد.
ولی آنها به عکس گروه اول چهره‌هایی تاریک دارند «و ذلت، صورت آنها را می‌پوشاند» (وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ).
و این خاصیت و اثر عمل است که از درون جان انسان به بیرون منعکس می‌گردد.

به هر حال ممکن است بدکاران گمان کنند راه فرار و نجاتی خواهند داشت و یا بتها و مانند آنها می‌توانند برایشان شفاعت کنند اما جمله بعد صریحا می‌گوید:

«هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از مجازات الهی دور نگه دارد» (ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ).

تاریکی چهره‌های آنها به اندازه‌ای زیاد است که «گویی پاره‌هایی از شب تاریک و ظلمانی، یکی پس از دیگری بر صورت آنها افکنده شده است» (كَأَنَّما أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً).

«آنها اصحاب آتشند و جاودانه در آن می‌مانند» (أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ).

### سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۲۸ .... ص : ۲۸۵

(آیه ۲۸)- یک صحنه از رستاخیز بت پرستان! این آیه نیز بحثهای گذشته را در زمینه «مبدأ» و «معاد» و وضع مشرکان دنبال می‌کند.

نخست می‌گوید: به خاطر بیاورید «روزی را که همه بندگان را جمع و محشور می‌کنیم» (وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً).

«سپس به مشرکان می‌گوییم شما و معبودهایتان در جای خود باشید» تا به حسابتان رسیدگی شود (ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكاؤُكُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۶

سپس اضافه می‌کند: «ما این دو گروه (معبودان و عابدان) را از یکدیگر جدا می‌کنیم» (فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ).

و از هر کدام جداگانه سؤال می‌نماییم- همان گونه که در تمام دادگاهها این مسأله معمول است که از هر کس جداگانه بازپرسی به عمل می‌آید.

از بت پرستان سؤال می‌کنیم به چه دلیل این بتها را شریک خدا قرار دادید و عبادت کردید؟ و از معبودان نیز می‌پرسیم به چه سبب شما معبود واقع شدید و یا تن به این کار دادید؟

«در این هنگام شریکانی را که آنها ساخته بودند، به سخن می‌آیند و می‌گویند:

شما هرگز ما را پرستش نمی‌کردید» (وَ قالَ شُرَكاؤُهُمْ ما كُنْتُمْ إِيَّانا تَعْبُدُونَ). شما در حقیقت هوی و هوسها و اوهام و خیالات خویش را می‌پرستیدید.

### سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۲۹ .... ص : ۲۸۶

(آیه ۲۹)- سپس برای تأکید بیشتر می‌گویند: «همین بس که خدا گواه میان ما و شماست که ما به هیچ وجه از عبادات شما آگاه نبودیم» (فَكَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبادَتِكُمْ لَغافِلِينَ).

### سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۳۰ .... ص : ۲۸۶

(آیه ۳۰)- به هر حال همان گونه که قرآن در این آیه می‌گوید: «در آن هنگام هر کس اعمال خویش را که قبلا انجام داده است می‌آزماید» (هُنالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ).

و نتیجه بلکه خود آن را می‌بیند چه عبادت کنندگان و چه معبودهای گمراهی که مردم را به عبادت خویش دعوت می‌کردند، چه مشرکان و چه مؤمنان از هر گروه و از هر قبیل.

«و در آن روز همگی به سوی «اللّه» که مولی و سرپرست حقیقی آنان است باز می گردنـد» و دادگاه محشـر نشان می‌دهـد که تنها حکومت به فرمان اوست (وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ).

«و سر انجام تمام بتها و معبودهای ساختگی که به دروغ آنها را شریک خـدا قرار داده بودنـد، گم و نابود می‌شونـد» (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ).

چرا که آنجا عرصه ظهور و بروز تمام اسرار مکتوم بندگان است و هیچ حقیقتی نمی‌ماند مگر این که خود را آشکار می‌سازد.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۱ .... ص : ۲۸۶

(آیه ۳۱)- در این آیه سخن از نشانه‌های وجود پروردگار و شایستگی او برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۷ عبودیت است.

نخست می‌فرماید: به مشرکان و بت پرستانی که در بیراهه سرگردانند «بگو:

چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟» (قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ).

البته زمین تنها به وسیله مواد غـذایی خود ریشه گیاهان را تغـذیه می کنـد و شاید به همین دلیل است که در آیه فوق سـخن از ارزاق آسمان و سپس ارزاق زمین به میان آمده است (به تفاوت درجه اهمیت).

سپس به دو قسمت از مهمترین حواس انسـان که بـدون آن دو، کسب علم و دانش برای بشـر امکـان پـذیر نیست اشاره کرده، می گویـد: و بگـو «چه کسـی است که مالـک و خـالق گوش و چشم و قـدرت دهنـده این دو حس آدمی است»؟ (أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ).

بعـد، از دو پدیـده مرگ و حیات که عجیب‌ترین پدیـده‌های عالم آفرینش است سـخن به میان آورده، می گوید: «و چه کسـی زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می کند»؟ (وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ).

این همـان موضوعی است که تـاکنون عقـل دانشـمندان و علمـای علوم طبیعی و زیست شـناسان در آن حیران مانـده است که چگونه موجود زنده از موجود بی‌جان به وجود آمده است؟

آیه فوق علاوه بر مرگ و حیات مادی مرگ و حیات معنوی را نیز شامل می‌شود، زیرا انسانهای هوشمند و پاکدامن و با ایمان را می‌بینیم که گاهی از پدر و مادری آلوده و بی‌ایمان متولد می‌شوند، عکس آن نیز مشاهده شده است.

بعد اضافه می کند: «و چه کسی است که امور این جهان را تدبیر می کند»؟

(وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ).

در حقیقت نخست سخن از آفرینش مواهب، سپس سخن از حافظ و نگهبان و مدبر آنهاست.

بعد از آن که قرآن این سؤالات سه گانه را مطرح می کند بلافاصله می گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۸

«آنها به زودی در پاسخ خواهند گفت: خدا» (فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ).

از این جمله به خوبی استفاده می‌شود که حتی مشـرکان و بت پرسـتان عصـر جـاهلیت خالق و رازق و حیاتبخش و مـدبر امور جهان هستی را خدا می‌دانستند.

و در آخر آیه به پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله دسـتور می‌دهـد: «به آنهـا بگو: آیـا بـا این حال تقوا را پیشه نمی کنیـد» (فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ).

### سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۳۲ .... ص : ۲۸۸

(آیه ۳۲)- پس از آن که نمونه‌هایی از آثار عظمت و تدبیر خداوند را در آسمان و زمین بیان کرد و وجدان و عقل مخالفان را به داوری طلبید و آنها به آن معترف گردیدند، در این آیه با لحنی قاطع می‌فرماید: «این است اللّه، پروردگار بر حق شما»! (فَذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ). نه بتها، و نه سایر موجوداتی را که شریک خداوند در عبودیت قرار داده‌اید و در برابر آنها سجده و تعظیم می‌کنید.

سپس نتیجه‌گیری می‌کند: «اکنون (که حق را به روشنی شناختید) آیا بعد از حق چیزی جز ضلال و گمراهی وجود دارد»؟ (فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ).

«با این حال چگونه از عبادت و پرستش خدا روی گردان می‌شوید» با این که می‌دانید معبود حقی جز او نیست؟! (فَأَنَّى تُصْرَفُونَ).

این آیه در حقیقت یک راه منطقی روشن را برای شناخت باطل و ترک آن پیشنهاد می‌کند، و آن این که نخست باید از طریق وجدان و عقل برای شناخت حق گام برداشت، هنگامی که حق شناخته شد، هر چه غیر آن و مخالف آن است باطل و گمراهی است، و باید کنار گذاشته شود.

### سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۳۳ .... ص : ۲۸۸

(آیه ۳۳)- در این آیه برای بیان این نکته که چرا آنها با وضوح مطلب و روشنایی حق به دنبال آن نمی‌روند می‌گوید: «این گونه فرمان خدا در باره این افراد که (از روی علم و عمد برخلاف عقل و وجدان) سر از اطاعت پیچیده‌اند صادر شده که آنها ایمان نیاورند» (كَذلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لا يُؤْمِنُونَ).

در واقع این خاصیت اعمال نادرست و مستمر آنهاست که قلبشان را چنان تاریک و روحشان را چنان آلوده می‌کند که با وضوح و روشنی حق آن را نمی‌بینند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۹

و به بیراهه می‌روند.

### سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۳۴ .... ص : ۲۸۹

(آیه ۳۴)- یکی از نشانه‌های حق و باطل: قرآن همچنان استدلالات مربوط به مبدأ و معاد را تعقیب می‌کند نخست به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد «به آنها بگو: آیا هیچ یک از این معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید می‌تواند آفرینش را ایجاد کند و سپس بازگرداند» (قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ).

بعد اضافه می‌کند «بگو: خداوند آفرینش را آغاز کرده و سپس باز می‌گرداند» (قُلِ اللَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ).

«با این حال چرا از حق روی گردان (و در بیراهه سرگردان) می‌شوید» (فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ).

### سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۳۵ .... ص : ۲۸۹

(آیه ۳۵)- بار دیگر به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد «به آنها بگو: آیا هیچ یک از معبودهای ساختگی شما هدایت

به سوی حق می‌کند»؟ (قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ).
زیرا معبود باید رهبر عبادت کنندگان خود باشد، آن هم رهبری به سوی حق، در حالی که معبودهای مشرکان اعم از بتهای بی‌جان و جاندار هیچ کدام قادر نیستند بدون هدایت الهی کسی را به سوی حق رهنمون گردند.
لذا بلافاصله اضافه می‌کند: «بگو تنها خداوند هدایت به سوی حق می‌کند» (قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ).
با این حال «آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند شایسته‌تر برای پیروی است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر آن که هدایتش کنند» (أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى).
و در پایان آیه با بیانی توبیخ آمیز و سرزنش بار می‌گوید: «شما را چه می‌شود؟ چگونه قضاوت می‌کنید»؟ (فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۶ .... ص : ۲۸۹

(آیه ۳۶)- و در این آیه اشاره به سر چشمه و عامل اصلی انحرافات آنها، کرده، می‌گوید: «اکثر آنها جز از پندار و گمان پیروی نمی‌کنند، در حالی که گمان و پندار هرگز انسان را بی‌نیاز از حق نمی‌کند و به حق نمی‌رساند» (وَ ما يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ

إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً)
.سر انجام با لحنی تهدید آمیز نسبت به این گونه افرادی که تابع هیچ منطق و حسابی نیستند می‌فرماید: «خداوند به آنچه آنها انجام می‌دهند عالم است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما يَفْعَلُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۷ .... ص : ۲۹۰

(آیه ۳۷)- عظمت و حقانیت دعوت قرآن: در اینجا قرآن به پاسخ قسمت دیگری از سخنان ناروای مشرکان می‌پردازد، چرا که آنها تنها در شناخت مبدأ گرفتار انحراف نبودند، بلکه به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نیز افترا می‌زدند، که قرآن را با فکر خود ساخته و به خدا نسبت داده است.
آیه می‌گوید: «شایسته نیست که این قرآن بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شده باشد» (وَ ما كانَ هذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرى مِنْ دُونِ اللَّهِ).
سپس به ذکر دلیل بر اصالت قرآن و وحی آسمانی بودنش پرداخته، می‌گوید:
«ولی این قرآن کتب آسمانی پیش از خود را تصدیق می‌کند» (وَ لكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ).
یعنی تمام بشارات و نشانه‌های حقانیتی که در کتب آسمانی پیشین آمده بر قرآن و آورنده قرآن کاملا منطبق است و این خود ثابت می‌کند که تهمت و افترا بر خدا نیست و واقعیت دارد.
سپس دلیل دیگری بر اصالت این وحی آسمانی ذکر کرده، می‌گوید: «و این قرآن شرح کتب اصیل انبیاء پیشین و بیان احکام اساسی و عقائد اصولی آنها است و به همین دلیل شکی در آن نیست که از طرف پروردگار عالمیان است» (وَ تَفْصِيلَ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ).
و به تعبیر دیگر هیچ گونه تضادی با اصول برنامه انبیاء گذشته ندارد، بلکه تکامل آن تعلیمات و برنامه‌ها در آن دیده می‌شود،

و اگر این قرآن مجعول بود حتما مخالف و مباین آنها بود.

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۸ .... ص : ۲۹۰

(آیه ۳۸)- در این آیه دلیل سومی بر اصالت قرآن ذکر کرده، می‌گوید: «آنها می‌گویند این قرآن را پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به دروغ به خدا نسبت داده، به آنها بگو: اگر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۱
راست می‌گویید شما هم مثل یک سوره آن را بیاورید، و از هر کس می‌توانید غیر از خدا برای همکاری دعوت کنید» ولی هرگز توانایی بر این کار را نخواهید داشت، به همین دلیل ثابت می‌شود که این وحی آسمانی است (أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).
این آیه از جمله آیاتی است که با صراحت اعجاز قرآن را بیان می‌کند نه تنها همه قرآن را بلکه حتی اعجاز یک سوره را، و از همه جهانیان بدون استثناء دعوت می‌کند که اگر معتقدید این آیات از طرف خدا نیست همانند آن و یا لااقل همانند یک سوره آن را بیاورید.

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۹ .... ص : ۲۹۱

(آیه ۳۹)- در این آیه اشاره به یکی از علل اساسی مخالفتهای مشرکان کرده، می‌گوید: آنها قرآن را به خاطر اشکالات و ایرادهایی انکار نمی‌کردند «بلکه تکذیب و انکارشان به خاطر این بود که از محتوای آن آگاهی نداشتند» (بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ).
در حقیقت آنها هیچ گونه دلیلی بر نفی مبدأ و معاد نداشتند و تنها جهل و بی‌خبری ناشی از خرافات و عادت به مذهب نیاکان سدّ راهشان بود.
و یا جهل به اسرار احکام، جهل به مفهوم بعضی از آیات متشابه، و جهل به درسهای عبرت انگیزی که هدف نهایی ذکر تاریخ پیشینیان بوده است.
مجموع این جهالتها و بی‌خبریها، آنها را وادار به انکار و تکذیب می‌کرد. «در حالی که هنوز تأویل و تفسیر و واقعیت مسائل مجهول برای آنها روشن نشده بود» (وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ).
قرآن سپس اضافه می‌کند که این روش نادرست، منحصر به مشرکان عصر جاهلیت نیست بلکه «اقوام گمراه گذشته نیز (به همین گرفتاری مبتلا بودند، آنها نیز بدون این که تحقیق در شناخت واقعیتها بکنند و یا انتظار برای تحقق آنها بکشند) حقایق را انکار و تکذیب می‌کردند» (کَذلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).
در حالی که عقل و منطق حکم می‌کند که انسان چیزی را که نمی‌داند، هرگز انکار نکند، بلکه به جستجو و تحقیق بپردازد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۲
و در پایان آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «پس بنگر عاقبت کار این ستمکاران به کجا کشید» (فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِینَ).
یعنی اینها نیز به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۰ .... ص : ۲۹۲

(آیه ۴۰)- در این آیه اشاره به دو گروه عظیم مشرکان کرده، می‌گوید: اینها همگی به این حال باقی نمی‌مانند بلکه «گروهی از آنان (که روح حق طلبی در وجودشان نمرده است سر انجام) به این قرآن ایمان می‌آورند، در حالی که گروهی دیگر (همچنان در جهل و لجاجت پافشاری کرده و) ایمان نخواهند آورد» (وَ مِنْهُمْ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا یُؤْمِنُ بِهِ).

روشن است که این گروه مردم، افراد فاسد و مفسدی هستند و به همین دلیل در پایان آیه می‌فرماید: «پروردگار تو مفسدان را بهتر می‌شناسد» (وَ رَبُّکَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِینَ).

اشاره به این که افرادی که زیر بار حق نمی‌روند، در فاسد کردن نظام جامعه نقش مؤثری دارند.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۱ .... ص : ۲۹۲

(آیه ۴۱)- بحثی که در آیات گذشته در زمینه انکار و تکذیب لجوجانه مشرکان گذشت همچنان دنبال می‌شود و در این آیه طریق جدیدی برای مبارزه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تعلیم داده، می‌گوید: «اگر آنها تو را تکذیب کنند به آنان بگو عمل من برای من و عمل شما برای خودتان باشد» (وَ إِنْ کَذَّبُوکَ فَقُلْ لِی عَمَلِی وَ لَکُمْ عَمَلُکُمْ).

«شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید، و من هم از اعمال شما بیزارم» (أَنْتُمْ بَرِیئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ).

این اعلام بیزاری و بی‌اعتنایی که توأم با اعتماد و ایمان قاطع به مکتب خویشتن است به منکران لجوج می‌فهماند که با عدم تسلیم در مقابل حق، خود را به محرومیت می‌کشانند و تنها به خویشتن ضرر می‌زنند.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۲ .... ص : ۲۹۲

(آیه ۴۲)- کوران و کران! در این آیه اشاره به دلیل انحراف و عدم تسلیم آنها در برابر حق کرده، می‌گوید: برای هدایت یک انسان تنها تعلیمات صحیح و آیات برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۳

تکان دهنده و اعجاز آمیز و دلائل روشن کافی نیست، بلکه آمادگی و استعداد پذیرش و شایستگی برای قبول حق نیز لازم است، همان گونه که برای پرورش سبزه و گل تنها بذر آماده کافی نمی‌باشد، زمین مستعد نیز لازم است.

لذا نخست می‌گوید: «گروهی از آنها گوش به سوی تو فرا می‌دهند» اما گویی کرند (وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُونَ إِلَیْکَ).

با این حال که آنها گوش شنوایی ندارند «آیا تو می‌توانی صدای خود را به گوش کران برسانی هر چند درک نکنند» (أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ کانُوا لا یَعْقِلُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۳ .... ص : ۲۹۳

(آیه ۴۳)- «و گروهی دیگر از آنان چشم به تو می‌دوزند و اعمال تو را می‌نگرند» که هر یک نشانه‌ای از حقانیت و صدق گفتار تو را در بر دارد، اما گویی کورند و نابینا (وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْظُرُ إِلَیْکَ).

«آیا با این حال تو می‌توانی این نابینایان را هدایت کنی هر چند فاقد بصیرت باشند» (أَ فَأَنْتَ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ لَوْ کانُوا لا یُبْصِرُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۴ .... ص : ۲۹۳

(آیه ۴۴)- ولی این نارسایی فکر و ندیدن چهره حق و ناشنوایی در برابر گفتار خدا، چیزی نیست که با خود از مادر به این جهان آورده باشند، و خداوند به آنها ستمی کرده باشد، بلکه این خود آنها بوده‌اند که با اعمال نادرستشان و دشمنی و عصیان در برابر حق روح خود را تاریک و چشم بصیرت و گوش شنوایشان را از کار انداختند «چرا که خداوند به هیچ کس از مردم ستم نمی‌کند، ولی مردمند که به خویشتن ستم روا می‌دارند» (إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۵ .... ص : ۲۹۳

(آیه ۴۵)- به دنبال شرح بعضی از صفات مشرکان در آیات گذشته، در اینجا اشاره به وضع دردناکشان در قیامت کرده، می‌گوید: «به خاطر بیاور آن روز را که خداوند همه آنها را محشور و جمع می‌کند در حالی که چنان احساس می‌کنند که تمام عمرشان در این دنیا بیش از ساعتی از یک روز نبوده، به همان مقدار که یکدیگر را ببینند و بشناسند» (وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنَ النَّهارِ يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۴

سپس اضافه می‌کند: در آن روز به همه آنها ثابت می‌شود «افرادی که روز رستاخیز و ملاقات پروردگار را تکذیب کردند، زیان بردند»، و تمام سرمایه‌های وجود خود را از دست دادند بی‌آنکه نتیجه‌ای بگیرند (قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ).

«و اینها (به خاطر این تکذیب و انکار و اصرار بر گناه و لجاجت) آمادگی هدایت نداشتند» (وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ). چرا که قلبشان تاریک و روحشان ظلمانی بود.

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۶ .... ص : ۲۹۴

(آیه ۴۶)- در این آیه به عنوان تهدید کفار و تسلی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌گوید: «اگر ما قسمتی از مجازاتهایی را که به آنها وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم (و در زمان حیات خود عذاب و مجازات آنها را ببینی) و یا اگر (پیش از آن که به چنین سرنوشتی گرفتار شوند) تو را از این دنیا ببریم به هر حال بازگشتشان به سوی ماست. سپس خداوند شاهد و گواه اعمالی است که انجام می‌دادند» (وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلى ما يَفْعَلُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۷ .... ص : ۲۹۴

(آیه ۴۷)- در این آیه یک قانون کلی در باره همه پیامبران و از جمله پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و همه امتها از جمله امتی که در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌زیسته‌اند بیان کرده، می‌گوید: «هر امتی رسول و فرستاده‌ای از طرف خدا دارد» (وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ).

«هنگامی که فرستاده آنها آمد (و ابلاغ رسالت کرد و گروهی در برابر حق تسلیم شدند و پذیرفتند و گروهی به مخالفت و تکذیب برخاستند) به عدالت در میان آنها داوری می‌شود و به هیچ کس ستمی نمی‌شود»، مؤمنان و نیکان می‌مانند و بدان و مخالفان یا نابود می‌شوند و یا محکوم به شکست (فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ).

همان گونه که در باره پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و امت معاصرش چنین شد.
بنابراین قضاوت و داوری که در این آیه به آن اشاره شده همان قضاوت تکوینی و اجرایی در این دنیاست.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۵

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۸ .... ص : ۲۹۵

(آیه ۴۸)- به دنبال تهدیدهایی که در آیات سابق راجع به عذاب و مجازات منکران حق ذکر شد در این آیه از قول آنها چنین نقل می‌کنند که از روی استهزاء و مسخره و انکار «می‌گویند: این وعده‌ای که در مورد نزول عذاب می‌دهی اگر راست می‌گویی چه موقع است»؟! (وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).
آنها با این تعبیر می‌خواستند بی‌اعتنایی کامل خود را به تهدیدهای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نشان دهند.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۹ .... ص : ۲۹۵

(آیه ۴۹)- مجازات الهی در دست من نیست! در برابر این سؤال خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که از چند راه به آنها پاسخ گوید نخست این که می‌فرماید:
«به آنها بگو: (وقت و موعد این کار در اختیار من نیست) من مالك سود و زیانی برای خود نیستم (تا چه رسد برای شما) مگر آنچه خدا بخواهد و اراده کند» (قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی ضَرًّا وَ لا نَفْعاً إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ).
من تنها پیامبر و فرستاده اویم، تعیین موعد نزول عذاب، تنها به دست اوست.
این جمله در حقیقت اشاره به توحید افعالی است که در این عالم همه چیز به خدا باز می‌گردد، و هر کار از ناحیه اوست، اوست که با حکمتش مؤمنان را پیروزی می‌دهد و اوست که با عدالتش منحرفان را مجازات می‌کند.
بدیهی است این منافات با آن ندارد که خداوند به ما نیروها و قدرتهایی داده است که به وسیله آن مالك قسمتی از سود و زیان خویش هستیم و می‌توانیم در باره سرنوشت خویش تصمیم بگیریم.
سپس قرآن به پاسخ دیگری پرداخته، می‌گوید: «هر قوم و جمعیتی زمان و اجل معینی دارند، به هنگامی که اجل آنها فرا رسد نه ساعتی از آن تأخیر خواهند کرد و نه ساعتی پیشی خواهند گرفت» (لِکُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ).
در واقع قرآن به مشرکان اخطار می‌کند که بی‌جهت عجله نکنند، به هنگامی که اجل آنها فرا برسد، لحظه‌ای این عذاب تأخیر و تقدیم نخواهد داشت.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۶

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۰ .... ص : ۲۹۶

(آیه ۵۰)- در این آیه سومین پاسخ را مطرح کرده، می‌گوید: «به آنها بگو: اگر عذاب پروردگار شب هنگام یا در روز به سراغ شما بیاید» امر غیر ممکنی نیست، و آیا شما می‌توانید این عذاب ناگهانی را از خود دفع کنید؟ (قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَتاکُمْ عَذابُهُ بَیاتاً أَوْ نَهاراً).

«با این حال مجرمان و گنهکاران در برابر چه چیز عجله می‌کنند» (ما ذا یَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۱ .... ص : ۲۹۶

(آیه ۵۱)- و در این آیه چهارمین پاسخ را به آنها چنین می‌گوید: «یا این که آنگاه که واقع شد، به آن ایمان می‌آورید» و گمان می‌کنید که ایمان شما پذیرفته می‌شود، این خیال باطلی است (أَ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ).
چرا که پس از نزول عذاب، درهای توبه به روی شما بسته می‌شود و ایمان کمترین اثری ندارد، بلکه به شما گفته می‌شود: «حالا- ایمان می‌آورید، در حالی که قبلا- (از روی استهزاء و انکار) برای عذاب عجله می‌کردید»؟ (آلْآنَ وَ قَدْ کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۲ .... ص : ۲۹۶

(آیه ۵۲)- این مجازات دنیای آنهاست، «سپس در روز رستاخیز به کسانی که ستم کردند، گفته می‌شود بچشید عذاب ابدی را!» (ثُمَّ قِیلَ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ).
«آیا جز بدانچه انجام دادید کیفر داده می‌شوید»؟ (هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِما کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ).
این در واقع اعمال خود شماست که دامانتان را گرفته است، همانهاست که در برابرتان مجسم شده و شما را برای همیشه آزار می‌دهد.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۳ .... ص : ۲۹۶

(آیه ۵۳)- در مجازات الهی تردید نکنید! در آیات گذشته سخن از کیفر و مجازات و عذاب مجرمان در این جهان و جهان دیگر بود. این آیه نیز موضوع را دنبال می‌کند.
نخست می‌گوید: مجرمان و مشرکان از روی تعجب و استفهام «از تو سؤال می‌کنند که آیا این وعده مجازات الهی در این جهان و جهان دیگر حق است»؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۷
(وَ یَسْتَنْبِئُونَکَ أَ حَقٌّ هُوَ).
خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که در برابر این سؤال با تأکید هر چه بیشتر «بگو: آری! به پروردگارم سوگند این یک واقعیت است» و هیچ شک و تردیدی در آن نیست (قُلْ إِی وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ).
و اگر فکر می‌کنید، می‌توانید از چنگال مجازات الهی فرار کنید اشتباه بزرگی کرده‌اید، زیرا «هرگز شما نمی‌توانید (از آن جلوگیری کنید و) او را با قدرت خود ناتوان سازید» (وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۴ .... ص : ۲۹۷

(آیه ۵۴)- در این آیه روی عظمت این مجازات مخصوصا در قیامت تکیه کرده، می‌گوید: آن چنان عذاب الهی وحشتناک و هول انگیز است که «اگر هر یک از ستمکاران مالک تمام ثروتهای روی زمین باشند، حاضرند همه آن را بدهند» تا از این

کیفر سخت رهایی یابند (وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ).
در واقع آنها حاضرند بزرگترین رشوه‌ای را که می‌توان تصور کرد، برای رهایی از چنگال عذاب الهی بدهند تا سر سوزنی از مجازاتشان کاسته شود، اما کسی از آنها نمی‌پذیرد.
مخصوصا بعضی از این مجازاتها جنبه معنوی دارد و آن این که: «آنها هنگامی که عذاب را ببینند (پشیمان می‌شوند اما) پشیمانی خود را کتمان می‌کنند» مبادا رسواتر شوند (وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ).
سپس تأکید می‌کند: «که با همه این احوال در میان آنها به عدالت داوری می‌شود، و ظلم و ستمی در باره آنان نخواهد شد» (وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۵ .... ص : ۲۹۷

(آیه ۵۵)- سپس برای این که مردم این وعده‌ها و تهدیدهای الهی را به شوخی نگیرند و فکر نکنند خداوند از انجام اینها عاجز است، اضافه می‌کند: «آگاه باشید آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست» و مالکیت و حکومت او تمام جهان هستی را فرا گرفته و هیچ کس نمی‌تواند از کشور او بیرون رود (أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۸
و نیز «آگاه باشید وعده خداوند (در مورد مجازات مجرمان) حق است هر چند بسیاری از مردم (که ناآگاهی، سایه شوم بر روانشان افکنده) این حقیقت را نمی‌دانند» (أَلا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۶ .... ص : ۲۹۸

(آیه ۵۶)- این آیه نیز تأکید مجددی روی همین مسأله حیاتی است که می‌گوید: «خداوند است که زنده می‌کند، و اوست که می‌میراند» (هُوَ يُحيِي وَ يُمِيتُ).
بنابراین هم توانایی بر مرگ و میراندن بندگان دارد و هم زنده کردن آنها برای دادگاه رستاخیز.
«و سر انجام همه شما به سوی او باز می‌گردید» (وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ).
و پاداش همه اعمال خویش را در آنجا خواهید یافت.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۷ .... ص : ۲۹۸

(آیه ۵۷)- قرآن رحمت بزرگ الهی! در قسمتی از آیات گذشته بحثهایی در زمینه قرآن آمده، و گوشه‌ای از مخالفتهای مشرکان در آن منعکس گردیده بود، در این آیه به همین مناسبت سخن از قرآن به میان آمده نخست به عنوان یک پیام همگانی و جهانی، تمام انسانها را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای مردم! از سوی پروردگارتان، موعظه و اندرزی برای شما آمده» (يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ).
«و کلامی که مایه شفاء بیماری دلهاست» (وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ).
«و چیزی که مایه هدایت و راهنمایی است» (وَ هُدىً).
«و رحمت برای مؤمنان است» (وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ).

در واقع آیه فوق چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را در سایه قرآن شرح می‌دهد.

مرحله اول: مرحله «موعظه و اندرز» است.

مرحله دوم: پاکسازی روح انسان از انواع رذائل اخلاقی است.

مرحله سوم: مرحله هدایت است که پس از پاکسازی انجام می‌گیرد.

و مرحله پنجم: مرحله‌ای است که انسان لیاقت آن را پیدا کرده است که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۹
مشمول رحمت و نعمت پروردگار شود.

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۸ .... ص : ۲۹۹

(آیه ۵۸)- در این آیه برای تکمیل این بحث و تأکید روی این نعمت بزرگ الهی یعنی قرآن مجید که از هر نعمتی برتر و بالاتر است، می‌فرماید: «بگو: ای پیامبر! این مردم به فضل پروردگار و به رحمت بی‌پایان او (و این کتاب بزرگ آسمانی که جامع همه نعمتهاست) باید خشنود بشوند» نه به حجم ثروتها و بزرگی مقامها و فزونی قوم و قبیله‌هاشان (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْيَفْرَحُوا).

زیرا «این سرمایه از تمام آنچه آنها برای خود گردآوری کرده‌اند بهتر و بالاتر است» و هیچ یک از آنها قابل مقایسه با این نیست (هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۹ .... ص : ۲۹۹

(آیه ۵۹)- در آیات گذشته سخن از قرآن و موعظه الهی و هدایت و رحمتی که در این کتاب آسمانی است در میان بود، و در این آیه به همین مناسبت از قوانین ساختگی و خرافی و احکام دروغین مشرکان سخن می‌گوید.

نخست روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «به آنها بگو: چرا این روزیهایی را که خداوند برای شما نازل کرده است بعضی را حرام و بعضی را حلال قرار داده‌اید»؟ (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالًا).

و بر طبق سنن خرافی خود پاره‌ای از چهارپایان و همچنین قسمتی از زراعت و محصول کشاورزی خود را تحریم نموده‌اید.

«بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده است (چنین قوانینی را وضع کنید) یا بر خدا افترا می‌بندید»؟ (قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۰ .... ص : ۲۹۹

(آیه ۶۰)- اکنون که مسلم شد آنها با این احکام خرافی و ساختگی خود علاوه بر محروم شدن از نعمتهای الهی تهمت و افترا به ساحت مقدس پروردگار بسته‌اند، اضافه می‌کند: «آنها که بر خدا دروغ می‌بندند، در باره مجازات روز قیامت چه می‌اندیشند»؟ آیا تأمینی برای رهایی از این کیفر دردناک به دست آورده‌اند؟

(وَ ما ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيامَةِ).

اما «خداوند فضل و رحمت گسترده‌ای بر مردم دارد» (إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۰

به همین دلیل آنها را در برابر این گونه اعمال زشتشان فورا کیفر نمی‌دهد.
ولی آنها به جای این که از این مهلت الهی استفاده کنند و عبرت گیرند و شکر آن را به جا آورند و به سوی خدا بازگردند «اکثر آنان (غافلند و) سپاس این نعمت بزرگ را به جا نمی‌آورند» (وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَشْکُرُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۱ .... ص : ۳۰۰

(آیه ۶۱)- و برای این که تصور نشود این مهلت الهی دلیل بر عدم احاطه علم پروردگار بر کارهای آنهاست، در این آیه این حقیقت را به رساترین عبارت بیان می‌کند که او از تمام ذرات موجودات در پهنه آسمان و زمین و جزئیات اعمال بندگان آگاه و با خبر است، و می‌گوید: «در هیچ حالت و کار مهمی نمی‌باشی، و هیچ آیه‌ای از قرآن را تلاوت نمی‌کنی، و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید مگر این که ما شاهد و ناظر بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن عمل می‌شوید» (وَ ما تَکُونُ فِی شَأْنٍ وَ ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا کُنَّا عَلَیْکُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِیضُونَ فِیهِ).
سپس با تأکید بیشتر این مسأله را تعقیب کرده، می‌گوید: «کوچکترین چیزی در زمین و آسمان حتی به اندازه سنگینی ذره بی‌مقداری، از دیدگاه علم پروردگار تو مخفی و پنهان نمی‌ماند، و نه کوچکتر از این و نه بزرگتر از این مگر این که همه اینها در لوح محفوظ و کتاب آشکار علم خدا ثبت و ضبط است» (وَ ما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرَ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ).
در آیه فوق درس بزرگی برای همه مسلمانان بیان شده است درسی که می‌تواند آنها را در مسیر حق به راه اندازد و از کجرویها و انحرافات باز دارد. و آن این که: به این حقیقت توجه داشته باشیم که هر گامی بر می‌داریم و هر سخنی که می‌گوییم و هر اندیشه‌ای که در سر می‌پرورانیم، و به هر سو نگاه می‌کنیم، و در هر حالی هستیم، نه تنها ذات پاک خدا بلکه فرشتگان او نیز مراقب ما هستند و با تمام توجه ما را می‌نگرند.
بی‌جهت نیست که امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: «پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله هر زمان این برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۱
آیه را تلاوت می‌کرد شدیدا گریه می‌نمود».
جایی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با آن همه اخلاص و بندگی و آن همه خدمت به خلق و عبادت خالق از کار خود در برابر علم خدا ترسان باشد، حال ما و دیگران معلوم است.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۲ .... ص : ۳۰۱

(آیه ۶۲)- آرامش روح در سایه ایمان! چون در آیات گذشته قسمتهایی از حالات مشرکان و افراد بی‌ایمان مطرح شده بود. از این به بعد شرح حال مؤمنان مخلص و مجاهد و پرهیزکار که درست در نقطه مقابل هستند بیان گردیده، آیه می‌گوید: «آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی بر آنان است و نه غمی دارند» (أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ).
منظور غمهای مادی و ترسهای دنیوی است، و گر نه دوستان خدا وجودشان از خوف او مالامال است، ترس از عدم انجام وظایف و مسؤولیتها، و اندوه بر آنچه از موفقیتها از آنان فوت شده، که این ترس و اندوه جنبه معنوی دارد و مایه تکامل وجود انسان و ترقی اوست به عکس ترس و اندوه‌های مادی که مایه انحطاط و تنزّل است.

اولیاء خدا کسانی هستند، که میان آنان و خدا حائل و فاصله‌ای نیست، حجابها از قلبشان کنار رفته، و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ گونه شك و تردیدی به دلهایشان راه نمی‌یابد، و به خاطر همین آشنایی با خدا ماسوای خدا در نظرشان کوچك و کم ارزش و ناپایدار و بی‌مقدار است.

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۳ .... ص : ۳۰۱

( آیه ۶۳)- این آیه «اولیاء خدا» را معرفی کرده، می‌گوید: «آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و بطور مداوم تقوا و پرهیزکاری را پیشه خود ساخته‌اند» (الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۴ .... ص : ۳۰۱

(آیه ۶۴)- در این آیه روی مسأله عدم وجود ترس و غم و وحشت در اولیای حق با این عبارت تأکید می‌کند که: «برای آنان در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است»َهُمُ الْبُشْرى فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ)

. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۲

باز برای تأکید اضافه می‌کند: «سخنان پروردگار و وعده‌های الهی تغییر و تبدیل ندارد» و خداوند به این وعده خود نسبت به دوستانش وفا می‌کند تَبْدِيلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ)

.«و این پیروزی و سعادت بزرگی است» برای هر کس که نصیبش شودلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۵ .... ص : ۳۰۲

(آیه ۶۵)- و در این آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که سر سلسله اولیاء و دوستان خداست کرده و به صورت دلداری و تسلی خاطر به او می‌گوید: «سخنان ناموزون مخالفان و مشرکان غافل و بی‌خبر تو را غمگین نکند» (وَ لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ).

«چرا که تمام عزت و قدرت از آن خداست» و در برابر اراده حق از دشمنان کاری ساخته نیست (إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً).

او از تمام نقشه‌های آنها باخبر است «زیرا او شنوا و داناست» (هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۶ .... ص : ۳۰۲

(آیه ۶۶)- قسمتی از آیات عظمت خداوند: این آیه بار دیگر به مسأله توحید و شرك که یکی از مهمترین مباحث اسلام و مباحث این سوره است بازگشته، مشرکان را به محاکمه می‌کشد و ناتوانی آنها را به ثبوت می‌رساند.

نخست می‌گوید: «آگاه باشید تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از آن خدا می‌باشند» (أَلا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ).

جایی که اشخاص ملك او باشند، اشیایی که در این جهان می‌باشند به طریق اولی از آن او هستند، بنابراین او مالك تمام عالم هستی است.

سپس اضافه می‌کند: «و آنها که غیر خدا را همتای او می‌خوانند از دلیل و منطقی پیروی نمی‌کنند» و هیچ سند و شاهدی بر گفتار خود ندارند (وَ ما یَتَّبِعُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَکاءَ).

«آنها تنها از پندار (ها و گمانهای) بی‌اساس پیروی می‌کنند» (إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ).

«بلکه آنها فقط با مقیاس حدس و تخمین سخن می‌گویند، و دروغ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۳

می‌گویند»! (وَ إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ).

اصولا راستی و صدق براساس قطع و یقین استوار است و دروغ براساس تخمینها و پندارها و شایعه‌ها!

## سورة یونس(۱۰):آیة ۶۷ .... ص : ۳۰۳

(آیه ۶۷)- سپس برای تکمیل این بحث و نشان دادن راه خداشناسی، و دوری از شرک و بت پرستی، به گوشه‌ای از مواهب الهی که نشانه عظمت و قدرت و حکمت «اللّه» است اشاره کرده، می‌گوید: «او کسی است که شب را برای شما مایه آرامش قرار داد و روز را روشنی بخش» (هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً).

آری! «در این نظام حساب شده آیات و نشانه‌هایی (از توانایی آفریدگار است، اما) برای آنها که گوش شنوا دارند و حقایق را می‌شنوند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ). آنها که می‌شنوند و درک می‌کنند، و آنها که پس از درک حقیقت، آن را به کار می‌بندند.

## سورة یونس(۱۰):آیة ۶۸ .... ص : ۳۰۳

(آیه ۶۸)- این آیه نیز همچنان بحث با مشرکان را ادامه داده یکی از دروغها و تهمتهای آنها را نسبت به ساحت مقدس خداوند بازگو می‌کند، نخست می‌گوید: «آنها گفتند: خداوند برای خود فرزندی اختیار کرده است»! (قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً).

این سخن را در درجه اول مسیحیان در مورد حضرت «مسیح» سپس بت پرستان عصر جاهلی در مورد «فرشتگان» که آنها را دختران خدا می‌پنداشتند، و یهود در مورد «عزیر» می‌گفتند.

قرآن از دو راه به آنها پاسخ می‌گوید نخست این که: «خداوند از هر عیب و نقص منزه است، و از همه چیز بی‌نیاز است» (سُبْحانَهُ هُوَ الْغَنِیُّ).

اشاره به این که نیاز به فرزند یا به خاطر احتیاج جسمانی به نیرو، و کمک اوست، و یا به خاطر نیاز روحی و عاطفی، از آنجا که خداوند از هر عیب و نقصی و از هر کمبود و ضعفی منزه است و ذات پاکش یک پارچه غنا و بی‌نیازی است ممکن نیست برای خود فرزندی انتخاب کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۴

«او مالک همه موجوداتی است که در آسمانها و زمین است» (لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ).

دومین پاسخی را که قرآن به آنها می‌گوید این است که: هر کس ادّعایی دارد باید دلیل بر مدّعای خود اقامه کند آیا شما بر این سخن دلیلی دارید؟ نه «هیچ دلیلی نزد شما برای این مدّعا وجود ندارد» (إِنْ عِنْدَکُمْ مِنْ سُلْطانٍ بِهذا).

با این حال «آیا به خدا نسبتی می‌دهید که (حد اقل) از آن آگاهی ندارید» (أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ).

## سورة یونس(۱۰):آیة ۶۹ .... ص : ۳۰۴

(آیه ۶۹)- در این آیه سر انجام شوم افترا و تهمت بر خدا را بازگو می‌کند روی سخن را متوجه پیامبرش کرده و می‌گوید: «به آنها بگو: کسانی که بر خدا افترا می‌بندند و دروغ می‌گویند هرگز روی رستگاری را نخواهند دید» (قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لا يُفْلِحُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۰ .... ص : ۳۰۴

(آیه ۷۰)- فرضا که آنها بتوانند با دروغها و افتراهای خود چند صباحی به مال و منال دنیا برسند «این تنها یک متاع زود گذر این جهان است، سپس بازگشتشان به سوی ماست و ما عذاب شدید را در مقابل کفرشان به آنها می‌چشانیم» (مَتاعٌ فِي الدُّنْيا ثُمَّ إِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذابَ الشَّدِيدَ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۱ .... ص : ۳۰۴

(آیه ۷۱)- گوشه‌ای از مبارزات نوح: در این آیه خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد گفتاری را که با مشرکان داشت با شرح تاریخ عبرت انگیز پیشینیان تکمیل کند.

نخست سرگذشت «نوح» را عنوان کرده، می‌گوید: «سرگذشت نوح را بر آنها تلاوت کن، هنگامی که به قومش گفت: ای قوم من! اگر توقفم در میان شما و یادآوری کردن آیات الهی برایتان سخت و غیر قابل تحمل است» هر کار از دستتان ساخته است انجام دهید و کوتاهی نکنید (وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقامِي وَ تَذْكِيرِي بِآياتِ اللَّهِ).

«چرا که من بر خدا تکیه کرده‌ام» و به همین دلیل از غیر او نمی‌ترسم و نمی‌هراسم! (فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۵

سپس تأکید می‌کند: «اکنون که چنین است فکر خود را جمع کنید و از بتهای خود نیز دعوت به عمل آورید» تا در تصمیم گیری به شما کمک کنند (فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ).

«آن چنان که هیچ چیز بر شما مکتوم نماند و غم و اندوهی از این نظر بر خاطر شما نباشد»، بلکه با نهایت روشنی تصمیم خود را در باره من بگیرید (ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً).

سپس می‌گوید: اگر می‌توانید «برخیزید، و به زندگی من پایان دهید، و لحظه‌ای مرا مهلت ندهید» (ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لا تُنْظِرُونِ).

این یک درس است برای همه رهبران اسلامی که در برابر انبوه دشمنان هرگز نهراسند، بلکه با اتکاء و توکل بر پروردگار با قاطعیت هر چه بیشتر آنها را به میدان فرا خوانند، و قدرتشان را تحقیر کنند که این عامل مهمی برای تقویت روحی پیروان و شکست روحیه دشمنان خواهد بود.

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۲ .... ص : ۳۰۵

(آیه ۷۲)- در این آیه بیان دیگری از نوح برای اثبات حقانیت خویش نقل شده، آنجا که می‌گوید: «اگر شما از دعوت من سرپیچی کنید (من زیانی نمی‌برم چرا که) من از شما اجر و پاداشی نخواستم» (فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ).

«چرا که اجر و پاداش من تنها بر خداست» (إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ).

برای او کار می‌کنم و تنها از او پاداش می‌خواهم «و من مأمورم که از مسلمین (تسلیم شدگان در برابر فرمان خدا) باشم» (وَ

أَمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ).

**سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۷۳ .... ص : ۳۰۵**

(آيه ۷۳)- در اين آيه سر انجام كار دشمنان نوح و صدق پيشگوئيش را به اين صورت بيان مى‌كند: «آنها نوح را تكذيب كردند ولى ما، او و تمام كسانى را كه با او در كشتى بودند نجات داديم» (فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ).
نه فقط آنها را نجات داديم بلكه: «آنها را جانشين قوم ستمگر ساختيم» (وَ جَعَلْناهُمْ خَلائِفَ).
«و كسانى را كه آيات ما را انكار كرده بودند غرق نموديم» (وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا). برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۳۰۶
و در پايان روى سخن را به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله كرده، مى‌گويد «اكنون بنگر عاقبت آن گروهى كه انذار شدند (ولى تهديدهاى الهى را به چيزى نگرفتند) به كجا كشيد» (فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ).

**سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۷۴ .... ص : ۳۰۶**

(آيه ۷۴)- رسولان بعد از نوح: پس از پايان بحث اجمالى پيرامون سرگذشت نوح، اشاره به پيامبران ديگرى كه بعد از نوح و قبل از موسى (مانند ابراهيم و هود و صالح و لوط و يوسف) براى هدايت مردم آمدند كرده، مى‌گويد:
«سپس بعد از نوح رسولانى به سوى قوم و جمعيتشان فرستاديم» (ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلى قَوْمِهِمْ).
«آنها با دلائل روشن و آشكار به سوى قومشان آمدند» و مانند نوح با سلاح منطق و اعجاز و برنامه‌هاى سازنده مجهز بودند (فَجاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ).
«ولى آنها كه (راه عناد و لجاج را مى‌پوييدند و) در گذشته به تكذيب پيامبران پيشين برخاسته بودند (اين پيامبران را نيز تكذيب كردند و به آنها) ايمان نياوردند» (فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ).
اين به خاطر آن بود كه بر اثر عصيان و گناه و دشمنى با حق پرده بر دلهاى آنها افتاده بود «آرى! اين چنين بر دلهاى متجاوزان مهر مى‌زنيم» (كَذلِكَ نَطْبَعُ عَلى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ).

**سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۷۵ .... ص : ۳۰۶**

(آيه ۷۵)- بخشى از مبارزات موسى و هارون: از اينجا به بحث پيرامون موسى و هارون و مبارزات پيگيرشان با فرعون و فرعونيان مى‌پردازد.
آيه مى‌گويد: «سپس بعد از رسولان پيشين، موسى و هارون را به سوى فرعون و ملأ او همراه با آيات و معجزات فرستاديم» (ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسى وَ هارُونَ إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآياتِنا).
اما فرعون و فرعونيان از پذيرش دعوت موسى و هارون سر باز زدند، و از اين كه در برابر حق سر تسليم فرود آوردند «تكبر ورزيدند» (فَاسْتَكْبَرُوا).
آنها به خاطر كبر و خود برتربينى و نداشتن روح تواضع، واقعيتهاى روشن را در دعوت موسى ناديده گرفتند چرا كه: «آنها گروهى مجرم بودند» برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۳۰۷

(وَ کانُوا قَوْماً مُجْرِمِینَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۶ .... ص : ۳۰۷

(آیه ۷۶)- در اینجا سخن از مبارزات چند مرحله‌ای فرعونیان با موسی و برادرش هارون است.
قرآن می‌گوید: «هنگامی که حق از نزد ما به سوی آنها آمد (با این که آن را از چهره‌اش شناختند) گفتند: این سحر آشکاری است»! (فَلَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا إِنَّ هذا لَسِحْرٌ مُبِینٌ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۷ .... ص : ۳۰۷

(آیه ۷۷)- اما «موسی» (ع) در مقام دفاع از خویش برآمد، با بیان دو دلیل پرده‌ها را کنار زده و دروغ و تهمت آنها را آشکار ساخت «موسی گفت: آیا در باره حق، هنگامی که به سوی شما آمد چنین می‌گویید؟ آیا این سحر است»؟ (قالَ مُوسی أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَکُمْ أَ سِحْرٌ هذا).
«در حالی که ساحران هرگز رستگار (و پیروز) نمی‌شوند» (وَ لا یُفْلِحُ السَّاحِرُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۸ .... ص : ۳۰۷

(آیه ۷۸)- سپس سیل تهمت خود را به سوی موسی ادامه دادند، و صریحا به او «گفتند: آیا تو می‌خواهی ما را از راه و رسم پدران و نیاکانمان منصرف سازی»؟
(قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَلْفِتَنا عَمَّا وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا).
در واقع بت «سنتهای نیاکان» و عظمت خیالی و افسانه‌ای آنها را پیش کشیدند تا افکار عامه را نسبت به موسی و هارون بدبین کنند که آنها می‌خواهند با مقدسات جامعه و کشور شما بازی کنند.
سپس ادامه دادند دعوت شما به دین و آیین خدا دروغی بیش نیست، اینها همه دام است، و نقشه‌های خائنانه برای این که در این سرزمین حکومت کنید «و ریاست در روی زمین از آن شما دو تن باشد» (وَ تَکُونَ لَکُمَا الْکِبْرِیاءُ فِی الْأَرْضِ).
در حقیقت آنها چون خودشان هر تلاش و کوششی برای حکومت ظالمانه بر مردم بود، دیگران را نیز چنین می‌پنداشتند و تلاشهای مصلحان و پیامبران را هم، این گونه تفسیر می‌کردند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۸
اما بدانید «ما به شما دو نفر هرگز ایمان نمی‌آوریم» زیرا دست شما را خوانده‌ایم و از نقشه‌های تخریبیتان آگاهیم (وَ ما نَحْنُ لَکُما بِمُؤْمِنِینَ).
و این نخستین مرحله مبارزه آنها با موسی بود.

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۹ .... ص : ۳۰۸

(آیه ۷۹)- مرحله دوم مبارزه موسی: هنگامی که فرعون قسمتی از معجزات موسی مانند ید بیضاء و حمله مار عظیم را ملاحظه کرد و دید ادعای موسی بدون دلیل نیست و این دلیل کم و بیش در جمع اطرافیان او و یا دیگران اثر خواهد گذاشت، به فکر

پاسخ گویی عملی افتاد، چنانکه قرآن می گوید: «فرعون صدا زد: تمام ساحران آگاه و دانشمند را نزد من آورید»، تا به وسیله آنها زحمت موسی را از خود دفع کنم (وَ قالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِی بِکُلِّ ساحِرٍ عَلِیمٍ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۰ .... ص : ۳۰۸

(آیه ۸۰)- سپس «هنگامی که ساحران (در روزی که برای این مبارزه تاریخی تعیین شده بود و دعوت عمومی نیز از مردم به عمل آمده بود) گرد آمدند، موسی رو به آنها کرد و گفت: نخست شما آنچه می‌توانید بیفکنید، بیفکنید» (فَلَمَّا جاءَ السَّحَرَةُ قالَ لَهُمْ مُوسی أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۱ .... ص : ۳۰۸

(آیه ۸۱)- آنها آنچه را در توان داشتند بسیج کردند «و هنگامی که وسائلی را که با خود آورده بودند به وسط میدان افکندند، موسی گفت: آنچه شما آوردید سحر است که خداوند به زودی آن را ابطال می کند» (فَلَمَّا أَلْقَوْا قالَ مُوسی ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَیُبْطِلُهُ).

شما افرادی فاسد و مفسدید چرا که در خدمت یک دستگاه جبار و ظالم و طاغی هستید و علم و دانش خود را برای تقویت پایه‌های این حکومت خودکامه، فروخته‌اید، و این خود بهترین دلیل بر مفسد بودن شماست، و «خداوند عمل مفسدان را اصلاح نمی کند» (إِنَّ اللَّهَ لا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِینَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۲ .... ص : ۳۰۸

(آیه ۸۲)- و در این آیه می‌فرماید: موسی به آنها گفت در این درگیری و مبارزه مطمئنا پیروزی با ماست، چرا که «خداوند وعده داده است که حق را آشکار سازد (و به وسیله منطق کوبنده و معجزات قاهره پیامبرانش، مفسدان و باطل گرایان را رسوا کند) هر چند مجرمان (همچون فرعون و ملأش) کراهت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۹

داشته باشند» (وَ یُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۳ .... ص : ۳۰۹

(آیه ۸۳)- سومین مرحله مبارزه موسی با طاغوت مصر: در آغاز وضع نخستین گروه ایمان آورندگان به موسی را بیان می کند و می گوید: «بعد از این (ماجرا) هیچ گروهی به موسی ایمان نیاوردند مگر گروهی از فرزندان قوم او» (فَما آمَنَ لِمُوسی إِلَّا ذُرِّیَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ).

این گروه کوچک و اندک که به مقتضای ظاهر کلمه «ذُرِّیَّةٌ» بیشتر از جوانان و نوجوانان تشکیل می‌شدند، تحت فشار شدیدی از ناحیه فرعون و اطرافیانش قرار داشتند، و هر زمان «از این بیم داشتند که دستگاه فرعونی (با فشارهای شدیدی که روی مؤمنان وارد می‌کرد) آنان را وادار به ترک آیین و مذهب موسی کند» (عَلی خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ یَفْتِنَهُمْ).

چرا که «فرعون مردی بود که در آن سرزمین برتری جویی داشت» (وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعالٍ فِی الْأَرْضِ).

«و اسرافکار و تجاوزکار بود» و هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی‌شناخت (وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۴ .... ص : ۳۰۹

(آیه ۸۴)- به هر حال موسی برای آرامش فکر و روح آنها با لحنی محبت‌آمیز به آنان گفت: «ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید، و در گفتار خود و ایمان و اسلام خود صادقید، باید بر او توکل و تکیه کنید» و از امواج و طوفان بلا نهراسید، چرا که ایمان از توکل جدا نیست (وَ قالَ مُوسى يا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ).
حقیقت «توکل» واگذاری کار به دیگری و انتخاب او به وکالت است.
مفهوم توکل این نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد. بلکه مفهوم آن این است که هرگاه نهایت تلاش و کوشش خود را به کار زد و نتوانست مشکل را حل کند، وحشتی به خود راه ندهد، و با اتکاء به لطف پروردگار و استمداد از ذات پاک و قدرت بی‌پایان او، ایستادگی به خرج دهد، و به جهاد پی‌گیر خود همچنان ادامه دهد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۰

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۵ .... ص : ۳۱۰

(آیه ۸۵)- این مؤمنان راستین دعوت موسی را به توکل اجابت کردند، «و گفتند: ما تنها بر خدا توکل داریم» (فَقالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنا).
سپس از ساحت مقدس خدا تقاضا کردند که از شرّ دشمنان و وسوسه‌ها و فشارهای آنان در امان باشند، و عرضه داشتند: «پروردگارا ما را وسیله فتنه و تحت تأثیر و نفوذ ظالمان و ستمگران قرار مده» (رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۶ .... ص : ۳۱۰

(آیه ۸۶)- «پروردگارا! ما را به رحمت خود از قوم بی‌ایمان رهایی بخش» (وَ نَجِّنا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكافِرِينَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۷ .... ص : ۳۱۰

(آیه ۸۷)- مرحله چهارم، دوران سازندگی برای انقلاب: در اینجا مرحله دیگری از قیام و انقلاب موسی و هارون و بنی اسرائیل بر ضد فراعنه تشریح شده است.
نخست این که خداوند می‌فرماید: «ما به موسی و برادرش وحی فرستادیم که برای قوم خود خانه‌هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید» (وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِكُما بِمِصْرَ بُيُوتاً).
و مخصوصا «این خانه‌ها را نزدیک به یکدیگر و مقابل هم بسازید» (وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً).
سپس به خودسازی معنوی و روحانی بپردازید «و نماز را بر پا دارید» (وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ). و از این طریق روان خود را پاک و قوی نمایید.
و برای این که آثار ترس و وحشت از دل آنها بیرون رود، و قدرت روحی و انقلابی را بازیابند «به مؤمنان بشارت بده» بشارت

به پیروزی و لطف و رحمت خدا (وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۸ .... ص : ۳۱۰

(آیه ۸۸)- سپس به یکی از علل طغیان فرعون و فرعونیان اشاره کرده، چنین می گوید: «موسی گفت: پروردگارا! تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموال در زندگی دنیا بخشیده‌ای» (وَ قالَ مُوسی رَبَّنا إِنَّکَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوالًا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۱
«پروردگارا! سر انجام این ثروت و تجملات و عاقبت کارشان این شده که آنها بندگانت را از راه تو منحرف و گمراه می‌سازند» (رَبَّنا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ).
سپس موسی (ع) از پیشگاه خدا تقاضا می کند و می گوید: «پروردگارا! اموال آنها را محو و بی‌اثر ساز» تا نتوانند از آن بهره گیرند (رَبَّنَا اطْمِسْ عَلى أَمْوالِهِمْ).
بعد اضافه کرد: پروردگارا! «علاوه بر این، قدرت تفکر و اندیشه را نیز از آنان بگیر» (وَ اشْدُدْ عَلى قُلُوبِهِمْ).
چه این که با از دست دادن این دو سرمایه، آماده زوال و نیستی خواهند شد و راه ما به سوی انقلاب و وارد کردن ضربه نهایی بر آنان باز می گردد.
خداوندا! اگر من از تو در باره فرعونیان چنین می‌خواهم نه به خاطر روح انتقامجویی و کینه توزی است، بلکه به خاطر این است که آنها دیگر هیچ گونه آمادگی برای ایمان ندارند «و تا عذاب الیم تو فرا نرسد ایمان نمی‌آورند» (فَلا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۹ .... ص : ۳۱۱

(آیه ۸۹)- خداوند به موسی و برادرش «فرمود: (اکنون که شما آماده تربیت و سازندگی جمعیت بنی اسرائیل شده‌اید) دعای شما (نسبت به دشمنانتان) اجابت شد» (قالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما).
پس محکم در راه خود بایستید و «استقامت به خرج دهید» و از انبوه مشکلات نهراسید و در کار خود قاطع باشید (فَاسْتَقِيما).
و هرگز در برابر پیشنهادهای افراد نادان و بی‌خبر تسلیم نشوید «و از راه و رسم کسانی که نمی‌دانند، تبعیّت نکنید» بلکه کاملا آگاهانه برنامه‌های انقلابی خود را ادامه دهید (وَ لا تَتَّبِعانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۰ .... ص : ۳۱۱

(آیه ۹۰)- آخرین فصل مبارزه با ستمگران: در اینجا آخرین مرحله مبارزه بنی اسرائیل با فرعونیان و سرنوشت آنها، در عباراتی کوتاه اما دقیق و روشن، ترسیم شده است.
نخست می گوید: «ما بنی اسرائیل را (به هنگام مقابله با فرعونیان در حالی که تحت فشار و تعقیب آنها قرار گرفته بودند) از دریا (شط عظیم نیل که به خاطر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۲
عظمتش کلمه بحر بر آن اطلاق شده) عبور دادیم» (وَ جاوَزْنا بِبَنِي إِسْرائِيلَ الْبَحْرَ).
«فرعون و لشکرش برای کوبیدن بنی اسرائیل و ظلم و ستم و تجاوز بر آنان به تعقیب آنها پرداختند» اما به زودی همگی در

میان طوفان امواج نیل غرق شدند (فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْیاً وَ عَدْواً).

این جریان ادامه یافت «تا این که غرقاب دامن فرعون را فرو گرفت و او همچون پر کاهی بر روی امواج عظیم نیل می‌غلتید، در این هنگام پرده‌های غرور و بی‌خبری از مقابل چشمان او کنار رفت، و نور توحید فطری درخشیدن گرفت) فریاد زد: من ایمان آوردم که معبودی جز آن کس که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد» (حَتَّی إِذا أَدْرَکَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا الَّذِی آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائِیلَ).

نه تنها با قلب خود ایمان آوردم بلکه عملا هم «در برابر چنین پروردگار توانایی تسلیمم» (وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ).

در واقع هنگامی که پیشگوییهای موسی یکی پس از دیگری به وقوع پیوست و فرعون بیش از پیش از صدق گفتار این پیامبر بزرگ آگاه شد، و قدرت نمایی او را مشاهده کرد، ناچار اظهار ایمان نمود، به امید این که همان گونه که «خدای بنی اسرائیل» آنها را از این امواج کوه پیکر رهایی بخشید، او را نیز رهایی بخشد.

ولی بدیهی است چنین ایمانی که به هنگام نزول بلا و گرفتار شدن در چنگال مرگ اظهار می‌شود، در واقع یک نوع ایمان اضطراری است، که هر جانی و مجرم و گنهکاری از آن دم می‌زند، بی‌آنکه ارزشی داشته باشد.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۱ .... ص : ۳۱۲

(آیه ۹۱)- به همین جهت خداوند او را مخاطب ساخت و فرمود: «اکنون ایمان می‌آوری در حالی که قبل از این طغیان و گردنکشی و عصیان نمودی، و در صف مفسدان فی الارض و تبهکاران قرار داشتی» (آلْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَ کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۲ .... ص : ۳۱۲

(آیه ۹۲)- ولی، امروز بدن تو را از امواج رهایی می‌بخشیم تا درس عبرتی برای آیندگان باشی» برای زمامداران مستکبر و برای همه ظالمان و مفسدان، و نیز برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۳

برای گروههای مستضعف (فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَةً).

و در پایان آیه می‌فرماید: اما با این همه آیات و نشانه‌های قدرت خدا و با این همه درسهای عبرت که تاریخ بشر را پر کرده است، «بسیاری از مردم از آیات و نشانه‌های ما غافلند» (وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ عَنْ آیاتِنا لَغافِلُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۳ .... ص : ۳۱۳

(آیه ۹۳)- و در این آیه، پیروزی نهایی بنی اسرائیل و بازگشت به سرزمینهای مقدسه را پس از رهایی از چنگال فرعونیان چنین بیان می‌کند:

«ما بنی اسرائیل را در مکان صدق و راستی منزل دادیم» (وَ لَقَدْ بَوَّأْنا بَنِی إِسْرائِیلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ).

تعبیر به «مُبَوَّأَ صِدْقٍ» (منزلگاه راستین) می‌تواند اشاره به سرزمین مصر و یا اراضی شام و فلسطین باشد.

سپس قرآن اضافه می‌کند: «ما آنها را از روزیهای پاکیزه، بهره‌مند ساختیم» (وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ).

اما آنها قدر این نعمت را ندانستند و به اختلاف و نزاع با یکدیگر برخاستند «و اختلاف نکردند، مگر بعد از آن که علم و

آگاهی به سراغشان آمد» (فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّی جاءَهُمُ الْعِلْمُ).
ولی «پروردگـار تـو سـر انجـام در روز قیـامت در میـان آنهـا در آنچه اختلاف داشـتند داوری می‌کنـد» و اگر امروز مجـازات اختلاف را نچشند، فردا خواهند چشید! (إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۴ .... ص : ۳۱۳

(آیه ۹۴)- تردید به خود راه مده! چون در آیات گذشته قسمتهایی از سرگذشتهای انبیاء و اقوام پیشین ذکر شده بود، و ممکن بود بعضـی از مشرکان و منکران دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در صحت آن تردید کنند، قرآن از آنها می‌خواهد که برای فهم صدق این گفته‌ها به اهل کتاب مراجعه کنند، و چگونگی را از آنها بخواهند، چرا که در کتب آنها بسیاری از این مسائل آمده است.
ولی به جای این که روی سخن را به مخالفان کند، پیامبر را مخاطب ساخته چنین می‌گوید: «اگر از آنچه بر تو نازل کردیم در شک و تردید هستی از کسانی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۴
کتب آسـمانی را قبل از تو می‌خواننـد بپرس» (فَإِنْ کُنْتَ فِی شَکٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ فَسْئَلِ الَّذِینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ). تا از این طریق ثابت شود که «آنچه بر تو نازل شده حق است و از طرف پروردگار» (لَقَدْ جاءَکَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ).
«بنابراین هیچ گونه شک و تردید هرگز به خود راه مده» (فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۵ .... ص : ۳۱۴

(آیه ۹۵)- در این آیه اضـافه می‌کنـد: اکنـون که آیـات پروردگـار و حقـانیت این دعوت بر تو آشـکار شـده است «در صـف کسانی که آیات الهی را تکـذیب کرده‌انـد مباش که از زیانکاران خواهی شد» (وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخاسِرِینَ).
در واقع، در آیه قبل می‌گوید اگر تردید داری، از آنها که آگاهی دارند بپرس، و در این آیه می‌گوید اکنون که عوامل تردید برطرف شد باید در برابر این آیات تسلیم باشی، و گر نه مخالفت با حق، نتیجه‌ای جز خسران و زیان در بر نخواهد داشت.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۶ .... ص : ۳۱۴

(آیه ۹۶)- سـپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اعلام می‌کند که در میان مخالفان تو گروهی متعصب و لجوج هستند که انتظار ایمان آنها بیهوده است، آنها از نظر فکری چنان مسخ شده‌اند، و آنقدر در راه باطل گام برداشـته‌اند که وجدان بیدار انسانی را بکلی از دست داده و به موجودی نفوذناپـذیر تبـدیل شـده‌انـد، منتها قرآن این موضوع را با این تعبیر بیان می‌کنـد: «کسانی که فرمان پروردگارت بر آنها ثابت و مسجل شده، ایمان نخواهند آورد» (إِنَّ الَّذِینَ حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَتُ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۷ .... ص : ۳۱۴

(آیه ۹۷)- «و حتی اگر تمـام آیـات و نشانه‌های پروردگار به سـراغ آنها بیایـد (ایمان نخواهنـد آورد) تا زمانی که عـذاب الیم

الهی را با چشم خود ببینند» که آن زمان ایمان برایشان اثری ندارد (وَ لَوْ جاءَتْهُمْ کُلُّ آیَةٍ حَتَّی یَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِیمَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۸ .... ص : ۳۱۴

(آیه ۹۸)- تنها یک گروه به موقع ایمان آوردند! در آیات گذشته در باره فرعون و فرعونیان خصوصا و دیگر اقوام پیشین عموما این نکته ذکر شده بود که آنها از ایمان به خدا در حال اختیار و سلامت سر باز زدند، ولی به هنگام قرار گرفتن

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۵

در آستانه مرگ و کیفر الهی، اظهار ایمان کردند، که برای آنها سودمند نیفتاد.

در این آیه این مسأله را به عنوان یک قانون کلی بیان می‌دارد و می‌گوید: «چرا اقوام گذشته به موقع ایمان نیاوردند تا ایمانشان سودمند باشد» (فَلَوْ لا کانَتْ قَرْیَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِیمانُها).

سپس قوم یونس (ع) را استثنا کرده، می‌گوید: «مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند، مجازات رسوا کننده را در زندگی این دنیا از آنها برطرف ساختیم» (إِلَّا قَوْمَ یُونُسَ لَمَّا آمَنُوا کَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا). «و آنها را تا وقت معلومی (تا پایان عمرشان) بهره‌مند کردیم» (وَ مَتَّعْناهُمْ إِلی حِینٍ).

ماجرای ایمان آوردن قوم یونس: هنگامی که یونس از ایمان آوردن قوم خود که در سرزمین «نینوا» (در عراق) زندگی می‌کردند مأیوس شد، به پیشنهاد عابدی که در میان آنها می‌زیست نفرین کرد در حالی که عالم دانشمندی نیز در میان آن گروه بود که به یونس پیشنهاد می‌کرد باز هم در باره آنان دعا کند و باز هم به ارشاد بیشتر بپردازد و مأیوس نگردد.

ولی یونس پس از این ماجرا از میان قوم خود بیرون رفت، آنها موقع را غنیمت شمرده و به رهبری عالم از شهر بیرون ریختند، در حالی که دست به دعا و تضرّع برداشته و اظهار ایمان و توبه کردند.

این توبه و ایمان و بازگشت به سوی پروردگار که به موقع انجام یافته بود و با آگاهی و اخلاص توأم بود کار خود را کرد، نشانه‌های عذاب برطرف شد و آرامش به سوی آنها بازگشت، و هنگامی که یونس پس از ماجرای طولانیش به میان قوم خود بازگشت، او را از جان و دل پذیرا گشتند.

داستان فوق نشان می‌دهد که نقش یک رهبر آگاه و دلسوز در میان یک قوم و ملت، تا چه اندازه مؤثر و حیاتبخش است، در صورتی که عابدی که آگاهی کافی ندارد بیشتر روی خشونت تکیه می‌کند، و منطق اسلام در مقایسه میان عبادت ناآگاهانه، و علم توأم با احساس مسؤولیت نیز از این روایت مفهوم می‌شود.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۶

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۹ .... ص : ۳۱۶

(آیه ۹۹)- ایمان اجباری بیهوده است! در آیات گذشته خواندیم که ایمان اضطراری به هیچ دردی نمی‌خورد، به همین جهت در این آیه می‌گوید: «اگر (ایمان اضطراری و اجباری به درد می‌خورد) و پروردگار تو اراده می‌کرد همه مردم روی زمین ایمان می‌آوردند» (وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَنْ فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعاً).

بنابراین از عدم ایمان گروهی از آنان دلگیر و ناراحت مباش، این لازمه اصل آزادی اراده و اختیار است که گروهی مؤمن و گروهی بی‌ایمان خواهند بود، «با این حال آیا تو می‌خواهی مردم را اکراه کنی که ایمان بیاورند» (أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی

يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ).

این آیه بار دیگر تهمت ناروایی را که دشمنان اسلام کرارا گفته و می‌گویند با صراحت نفی می‌کند، آنجا که می‌گویند: اسلام آیین شمشیر است و از طریق زور و اجبار بر مردم جهان تحمیل شده است.

اصولا دین و ایمان چیزی است که از درون جان بر می‌خیزد، نه از برون و به وسیله شمشیر، و مخصوصا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از اکراه و اجبار کردن مردم برای اسلام برحذر می‌دارد.

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۰ .... ص : ۳۱۶

(آیه ۱۰۰)- در عین حال در این آیه این حقیقت را یادآور می‌شود: درست است که انسانها مختار و آزادند اما «هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا» و توفیق و یاری و هدایت او (وَ ما کانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ).

و لذا آنها که در مسیر جهل و عدم تعقل گام بگذارند و حاضر به استفاده از سرمایه فکر و خرد خویش نباشند «خداوند رجس و پلیدی را بر آنها می‌نهد» آن چنان که موفق به ایمان نخواهند شد (وَ یَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۱ .... ص : ۳۱۶

(آیه ۱۰۱)- تربیت و اندرز: در آیات گذشته سخن از این بود که ایمان باید جنبه اختیاری داشته باشد نه اضطراری و اجباری، به همین مناسبت در این آیه راه تحصیل ایمان اختیاری را نشان می‌دهد و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌فرماید: «به آنها بگو: درست بنگرید و ببینید در آسمان و زمین چه نظام حیرت انگیز و شگرفی است» که هر گوشه‌ای از آن دلیلی بر عظمت و قدرت و علم و حکمت آفریدگار است (قُلِ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۷

انْظُرُوا ما ذا فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)

.این جمله به روشنی مسأله جبر و سلب آزادی اراده را نفی می‌کند و می‌گوید:

ایمان نتیجه مطالعه جهان آفرینش است یعنی این کار به دست خود شماست.

سپس اضافه می‌کند ولی با این همه آیات و نشانه‌های حق باز جای تعجب نیست که گروهی ایمان نیاورند، چرا که آیات و نشانه‌ها و اخطارها و انذارها تنها به درد کسانی می‌خورد که آمادگی برای پذیرش حق دارند «اما این آیات و انذارها به حال کسانی که به خاطر لجاجت ایمان نمی‌آورند مفید نخواهد بود»! (وَ ما تُغْنِی الْآیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۲ .... ص : ۳۱۷

(آیه ۱۰۲)- سپس در این آیه با لحنی تهدید آمیز اما در لباس سؤال و استفهام می‌گوید: «آیا (این گروه لجوج و بی‌ایمان) جز این انتظار دارند که سرنوشتی همانند اقوام طغیانگر و گردنکش پیشین که گرفتار مجازات دردناك الهی شدند پیدا کنند» سرنوشتی همچون فراعنه و نمرودها و شدّادها و اعوان و انصارشان! (فَهَلْ یَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَیَّامِ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ).

و در پایان آیه به آنها اخطار می‌کند و می‌گوید: «ای پیامبر! به آنها بگو: اکنون (که شما در چنین مسیری هستید و حاضر به تجدید نظر نیستید) شما در انتظار بمانید و من نیز با شما انتظار می‌کشم» (قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ).

شما در انتظار درهم شکستن دعوت حق، و ما در انتظار سرنوشت شوم و دردناکی برای شما، همچون سرنوشت اقوام مستکبر

پیشین!

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۳ .... ص : ۳۱۷

(آیه ۱۰۳)- سپس برای این که چنین توهمی پیش نیاید که خدا به هنگام مجازات تر و خشك را با هم می‌سوزاند، اضافه می‌کند: «سپس (هنگام آماده شدن مقدمات مجازات اقوام گذشته) فرستادگان خود و کسانی را که به آنها ایمان می‌آوردند نجات و رهایی بخشیدیم» (ثُمَّ نُنَجِّی رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا).

و در پایان می‌گوید: این اختصاص به اقوام گذشته و رسولان و مؤمنان پیشین نداشته است «و همین گونه، بر ما حق است که مؤمنان به تو را نیز رهایی بخشیم» (کَذلِکَ حَقًّا عَلَیْنا نُنْجِ الْمُؤْمِنِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۸

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۴ .... ص : ۳۱۸

(آیه ۱۰۴)- قاطعیت در برابر مشرکان! این آیه و چند آیه بعد که همگی در رابطه با مسأله توحید و مبارزه با شرک و دعوت به سوی حق سخن می‌گوید، آخرین آیات این سوره است، و در واقع فهرست یا خلاصه‌ای است از بحثهای توحیدی این سوره، و تأکیدی است بر مبارزه با بت پرستی که در این سوره کرارا بیان شده است.

لحن آیات نشان می‌دهد که مشرکان گاهی گرفتار این توهم بودند، که ممکن است پیامبر در اعتقاد خود پیرامون بتها نرمش و انعطافی به خرج دهد، و به نوعی آنها را بپذیرد.

قرآن با قاطعیت هرچه تمامتر به این توهم بی‌اساس پایان می‌دهد، و فکر آنها را برای همیشه راحت می‌کند که هیچ گونه سازش و نرمشی در برابر بت معنی ندارد، و جز «اللّه» معبودی نیست، تنها «اللّه» نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر.

نخست به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که تمام مردم را مخاطب ساخته «بگو:

ای مردم! اگر شما در اعتقاد من شک و تردیدی دارید (آگاه باشید که) من کسانی را که- غیر از خدا- پرستش می‌کنید، هرگز نمی‌پرستم» (قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی شَکٍّ مِنْ دِینِی فَلا أَعْبُدُ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ).

تنها به نفی معبودهای آنان قناعت نمی‌کند بلکه برای تأکید بیشتر، تمام پرستش را برای خدا اثبات کرده، می‌گوید: «ولی خدایی را می‌پرستم که شما را می‌میراند» (وَ لکِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ).

و باز برای تأکید افزونتر می‌گوید: این تنها خواسته من نیست بلکه «این فرمانی است که به من داده شده است که از ایمان آورندگان (به اللّه) بوده باشم» (وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).

## سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۵ .... ص : ۳۱۸

(آیه ۱۰۵)- پس از آن که اعتقاد خود را در باره نفی شرک و بت پرستی با قاطعیت بیان کرده به بیان دلیل آن می‌پردازد، دلیلی از فطرت، و دلیلی از عقل و خرد.

بگو: به من دستور داده شده که «روی خود را به آیین مستقیمی بدار که از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۹

هر نظر خالص و پاک است» (وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً).

در اینجا نیز تنها به جنبه اثبات قناعت نکرده بلکه برای تأکید، طرف مقابل آن را نفی کرده، می گوید: «و هرگز و بطور قطع از مشرکان نباش»! (وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۶ .... ص : ۳۱۹

(آیه ۱۰۶)- پس از اشاره به بطلان شرک از طریق فطرت، اشاره به یک دلیل روشن عقلی می کند و می گوید دستور داده شده است که «غیر از خدا اشیایی را که نه سودی به تو می‌رساند، نه زیانی، پرستش مکن، چرا که اگر چنین کاری کردی، از ستمگران خواهی بود» هم به خویشتن ستم کرده‌ای و هم به جامعه‌ای که به آن تعلق داری (وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُکَ وَ لا یَضُرُّکَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِینَ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۷ .... ص : ۳۱۹

(آیه ۱۰۷)- در اینجا نیز تنها به جنبه نفی قناعت نمی کند، و علاوه بر جنبه نفی روی جنبه اثبات نیز تکیه کرده، می گوید: «و اگر ناراحتی و زیانی خدا به تو رساند (خواه برای مجازات باشد و یا به خاطر آزمایش) هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد» (وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ).
همچنین «اگر خداوند اراده کند خیر و نیکی به تو برساند، هیچ کس توانایی ندارد که جلو فضل و رحمت او را بگیرد» (وَ إِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ).
«او هر کس از بندگانش را اراده کند (و شایسته بداند) به نیکی می‌رساند» (یُصِیبُ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ).
چرا که آمرزش و رحمتش همگان را در بر می گیرد «و اوست غفور رحیم» (وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ).

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۸ .... ص : ۳۱۹

(آیه ۱۰۸)- آخرین سخن! این آیه و آیه بعد که یکی اندرزی است به عموم مردم، و دیگری به خصوص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستورهایی را که خداوند در سراسر این سوره بیان داشه است، تکمیل می کند، و با آن سوره یونس پایان می‌یابد.
نخست به عنوان یک دستور عمومی می‌فرماید: «بگو: ای مردم! از طرف پروردگارتان حق به سوی شما آمده است» (قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الْحَقُّ مِنْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۰
رَبِّکُمْ)
. این تعلیمات، این کتاب آسمانی، این برنامه و این پیامبر همه حق است و نشانه‌های حق بودنش آشکار.
و با توجه به این واقعیت «هر کس در پرتو این حق هدایت شود، به سود خود هدایت یافته، و هر کس با عدم تسلیم در برابر آن راه گمراهی را برگزیند به زیان خود گام برداشته» (فَمَنِ اهْتَدی فَإِنَّما یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها).
«و من مأمور و وکیل و نگاهبان شما نیستم» (وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ).
یعنی نه وظیفه دارم که شما را به پذیرش حق مجبور کنم، چرا که اجبار در پذیرش ایمان معنی ندارد، و نه اگر نپذیرفتید می‌توانم شما را از مجازات الهی حفظ کنم، بلکه وظیفه من دعوت است و تبلیغ، و ارشاد و راهنمایی و رهبری!

### سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۹ .... ص : ۳۲۰

(آیه ۱۰۹)- سپس وظیفه پیامبر را در دو جمله تعیین می‌کند، نخست اینکه «تنها از آنچه به تو وحی می‌شود پیروی کن» (وَ اتَّبِعْ ما یُوحی إِلَیْکَ).
مسیر راهت را خدا از طریق وحی تعیین کرده است و کمترین انحراف از آن برای تو مجاز نیست.
دیگر این که در این راه مشکلات طاقت فرسا و ناراحتیهای فراوان در برابر تو است، باید از انبوه مشکلات ترس و هراسی به خود راه ندهی، «صبر و استقامت و پایداری پیشه کن، تا خداوند حکم و فرمان خود را (برای پیروزی تو بر دشمنان) صادر کند» (وَ اصْبِرْ حَتَّی یَحْکُمَ اللَّهُ).
«چرا که او بهترین حاکمان است» فرمانش حق و حکمتش عدالت، و وعده‌اش تخلّف ناپذیر (وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ).
«پایان سوره یونس»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۱

### سوره هود [۱۱] .... ص : ۳۲۱

#### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۱۲۳ آیه است

### محتوای سوره: .... ص : ۳۲۱

این سوره چهل و نهمین سوره‌ای است که بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل گردید و نیز در اواخر سالهایی بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مکّه به سر می‌برد یعنی بعد از مرگ «ابو طالب» و «خدیجه» و طبعا در یکی از سخت‌ترین دورانهای زندگانی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به همین جهت در آغاز این سوره، تعبیراتی که جنبه دلداری و تسلّی نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان دارد دیده می‌شود.
قسمت عمده آیات سوره را سرگذشت پیامبران پیشین مخصوصا «نوح» که با وجود نفرات کم بر دشمنان بسیار پیروز شدند تشکیل می‌دهد.
و به هر حال آیات این سوره، همانند سایر سوره‌های مکّی، اصول معارف اسلام مخصوصا «مبارزه با شرک و بت پرستی» و توجه به «معاد و جهان پس از مرگ» و «صدق دعوت پیامبر» را تشریح می‌کند.
در این سوره علاوه بر حالات نوح پیامبر به سرگذشت «هود» و «صالح» و «ابراهیم» و «لوط» و «موسی» و مبارزات دامنه دارشان بر ضد شرک و کفر و انحراف و ستمگری اشاره شده.

### این سوره مرا پیر کرد ..... ص : ۳۲۱

- آیات این سوره به روشنی این امر را اثبات می‌کند که مسلمانان هرگز نباید به خاطر کثرت دشمنان میدان را خالی کنند،

بلکه باید هر روز بر «استقامت» خویش بیفزایند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۲
به همین دلیل در حدیث معروفی می‌خوانیم که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود:
شیّبتنی سورهٔ هود «سوره هود مرا پیر کرد»! این سوره آیات تکان دهنده‌ای مربوط به قیامت و بازپرسی در آن دادگاه عدل الهی و آیاتی پیرامون مجازات اقوام پیشین و دستوراتی در باره مبارزه با فساد دارد که همگی مسؤولیت آفرین است، و جای تعجب نیست که اندیشه در این مسؤولیتها آدمی را پیر می‌کند.

## تأثیر معنوی این سوره: .... ص : ۳۲۲

اما در مورد فضیلت این سوره، در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده است: «کسی که این سوره را بخواند، پاداش و ثوابی به تعداد کسانی که به هود و سایر پیامبران ایمان آوردند و کسانی که آنها را انکار نمودند خواهد داشت، و روز قیامت در مقام شهدا قرار می‌گیرد، و حساب آسانی خواهد داشت.
روشن است که تنها تلاوت خشک و خالی این اثر را ندارد بلکه تلاوت این سوره توأم با اندیشه، و سپس عمل است که، انسان را به مؤمنان پیشین نزدیک، و از منکران پیامبران دور می‌سازد.
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱ .... ص : ۳۲۲

(آیه ۱)- چهار اصل مهم در دعوت انبیاء: این سوره با بیان اهمیت این کتاب بزرگ آسمانی شروع می‌شود، تا مردم به محتویات آن بیشتر توجه کنند.
ذکر حروف مقطعه خود دلیلی است بر اهمیت این کتاب بزرگ آسمانی که با تمام اعجاز و عظمتش از حروف مقطعه ساده‌ای که در اختیار همگان است همچون «الف، لام، راء» تشکیل شده است (الر).
و به دنبال این حروف مقطعه یکی از ویژگیهای قرآن مجید را با دو جمله بیان می‌کند، نخست این که: «کتابی است که تمام آیاتش متقن و مستحکم است» (کِتابٌ أُحْکِمَتْ آیاتُهُ).
و «سپس شرح و تفصیل (تمام نیازمندیهای انسان در زمینه زندگی فردی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۳
و اجتماعی، مادی و معنوی، در آن) بیان شده است» (ثُمَّ فُصِّلَتْ).
این کتاب بزرگ با این ویژگی از سوی چه کسی نازل شده است؟ «از نزد خدایی که هم حکیم است و هم آگاه» (مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲ .... ص : ۳۲۳

(آیه ۲)- در این آیه مهمترین و اساسی‌ترین محتوای قرآن یعنی توحید و مبارزه با شرک را به این صورت بیان می‌کند:
نخستین دعوت من این است که «جز خداوند یگانه یکتا را نپرستید» (أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ).
و دومین برنامه دعوتم این است که: «من برای شما از سوی او نذیر و بشیرم» (إِنَّنِی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ).
در برابر نافرمانیها و ظلم و فساد و شرک و کفر، شما را بیم می‌دهم، و از عکس العمل کارهایتان و مجازات الهی بر حذر

می‌دارم، و در برابر اطاعت و پاکی و تقوا شما را بشارت به سرنوشتی سعادتبخش می‌دهم.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳ .... ص : ۳۲۳

(آیه ۳)- سومین دعوتم این است که: «از گناهان خویش استغفار کنید» و از آلودگیها خود را شستشو دهید (وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ).

چهارمین دعوتم این است که: «به سوی او باز گردید» (ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ).

و پس از شستشوی از گناه و پاک شدن در سایه استغفار، خود را به صفات الهی بیارایید که بازگشت به سوی او چیزی جز اقتباس از صفات او نیست.

سپس نتیجه‌های عملی «موافقت» یا «مخالفت» با این چهار دستور را چنین بیان می‌کند: هرگاه به این برنامه‌ها جامه عمل بپوشانید خداوند «تا پایان عمر شما را از زندگانی سعادتبخش این دنیا بهره‌مند و متمتع می‌سازد» (يُمَتِّعْكُمْ مَتاعاً حَسَناً إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى).

بنابراین مذهب پیش از آن که سرای آخرت را آباد کند، آباد کننده سرای دنیاست و از آن بالاتر این که به هر کس به اندازه کارش، بهره می‌دهد و تفاوت مردم را در چگونگی عمل به این چهار اصل به هیچ وجه نادیده نمی‌گیرد، بلکه «به هر صاحب فضیلتی به اندازه فضیلتش عطا می‌کند» (وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۴

«و اما اگر راه مخالفت را پیش گیرید، و (در برابر این دستورهای چهارگانه عقیدتی و عملی) سرپیچی کنید، من از عذاب روز بزرگی بر شما بیمناکم» همان روز که در دادگاه بزرگ عدل الهی حضور می‌یابید (وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴ .... ص : ۳۲۴

(آیه ۴)- به هر حال بدانید که هر کس باشید، و در هر مقام و منزلتی قرار گیرید، سر انجام «بازگشت همه شما به سوی خداست» (إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ).

و این جمله اشاره به اصل پنجمی از اصول تفصیلی قرآن یعنی مسأله معاد و رستاخیز است.

اما هیچ گاه فکر نکنید که قدرت شما در برابر قدرت خدا اهمیتی دارد، یا می‌توانید از فرمان او، و دادگاه عدالتش فرار کنید، و نیز تصور نکنید که او نمی‌تواند استخوانهای پوسیده شما را بعد از مرگ جمع‌آوری کند، و لباس حیات و زندگی نوینی بر آن بپوشاند «چرا که او بر همه چیز قادر و تواناست» (وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵ .... ص : ۳۲۴

(آیه ۵)- این آیه بطور کلی اشاره به یکی از کارهای احمقانه دشمنان اسلام و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌کند که با استفاده از روش نفاق آمیز و دورکشی از حق می‌خواستند ماهیت خود را از نظرها پنهان سازند تا گفتار حق را نشنوند.

لذا می‌گوید: «آگاه باشید! آنها (سرها را به هم نزدیک ساخته و) سینه‌هایشان را در کنار هم قرار می‌دهند تا خود (و سخنان خویش) را از او (پیامبر) پنهان دارند» (أَلا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ).

تعبیر «یَثْنُونَ» ممکن است اشاره به هر گونه «مخفی کاری» ظاهری و باطنی دشمنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله باشد.
لذا قرآن بلافاصله اضافه می کند: «آگاه باشید آنها هنگامی که خود را در جامه‌هایشان پنهان می‌دارند پروردگار پنهان و آشکار آنان را می‌داند» (أَلا حِینَ یَسْتَغْشُونَ ثِیابَهُمْ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ).
«چرا که او از اسرار درون سینه‌ها آگاه است» (إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۵

## آغاز جزء دوازدهم قرآن مجید .... ص : ۳۲۵

### ادامه سوره هود .... ص : ۳۲۵

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶ .... ص : ۳۲۵

#### اشاره

(آیه ۶)- همه میهمان اویند! در آیه قبل اشاره‌ای به وسعت علم پروردگار و احاطه او به اسرار نهان و آشکار شده بود، و این آیه در حقیقت دلیلی برای آن محسوب می‌شود، چرا که از روزی دادن خداوند به همه موجودات سخن می گوید، همان کاری که بدون احاطه علمی کامل به همه جهان امکان پذیر نیست! نخست می گوید: «هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست مگر این که رزق و روزی آن بر خداست، و قرارگاه او را می‌داند، و از نقاطی که از قرارگاهش به آن منتقل می‌شود (نیز) باخبر است» و در هر جا باشد روزیش را به او می‌رساند (وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُها وَ یَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها).
«تمام این حقایق (با همه حدود و مرزهایش) در کتاب مبین و لوح محفوظ علم خداوند ثبت است» (کُلٌّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ).

#### تقسیم ارزاق و تلاش برای زندگی! .... ص : ۳۲۵

طرز روزی رساندن خداوند به موجودات مختلف، راستی حیرت انگیز است، از جنینی که در شکم مادر قرار گرفته تا حشرات گوناگونی که در اعماق تاریک زمین و لانه‌های پرپیچ و خم و در لابلای درختان و بر فراز کوهها و در قعر دره‌ها زندگی دارند که از دیدگاه علم او هرگز مخفی و پنهان نیستند، و همانگونه که قرآن می گوید خداوند، هم جایگاه و «آدرس اصلی» آنها را می‌داند و هم محل سیار آنان را، و در هر جا باشند روزیشان را به آنان حواله می کند.
جالب این که در آیات فوق به هنگام بحث از روزی خواران تعبیر به «دابّه» و جنبده شده است و این اشاره لطیفی به مسأله رابطه «انرژی» و «حرکت» است، می‌دانیم هر جا حرکتی وجود دارد نیازمند به ماده انرژی‌زا است یعنی ماده‌ای که منشأ حرکت گردد.
و در پاسخ این سؤال که آیا «روزی» هر کس از آغاز تا پایان عمر تعیین شده، و خواه ناخواه به او می‌رسد؟ باید بگوییم درست است که روزی هر کس مقدر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۶

و ثابت است، ولی در عین حال مشروط به سعی و تلاش و کوشش می‌باشد، و هرگاه این شرط حاصل نشود مشروط نیز از میان خواهد رفت.

نکته مهم این است که آیات و روایات مربوط به معین بودن روزی در واقع ترمزی است روی افکار مردم حریص و دنیاپرست که برای تأمین زندگی به هر در می‌زنند، و هر ظلم و جنایتی را مرتکب می‌شوند، به گمان این که اگر چنین نکنند زندگیشان تأمین نمی‌شود.

آیات قرآن و احادیث اسلامی به این گونه افراد هشدار می‌دهد که بیهوده دست و پا نکنند، همین اندازه که آنها در طریق مشروع گام بگذارند و تلاش و کوشش کنند مطمئن باشند خداوند از این راه همه نیازمندیهای آنها را تأمین می‌کند.

البته بعضی از روزیها مثل نور آفتاب، باران و هوا و عقل و هوش خدادادی چه انسان به دنبال آن برود، یا نرود، به سراغ او می‌آیند.

ولی اگر با تلاش و کوشش خود از همین مواهب نیز بطور صحیحی نگهداری نکنیم آنها نیز از دست ما خواهد رفت، و یا بی‌اثر می‌ماند.

ولی به هر حال نکته اساسی این است که تمام تعلیمات اسلامی به ما می‌گوید برای تأمین زندگی بهتر چه مادی و چه معنوی، باید تلاش بیشتر کرد.

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷ .... ص : ۳۲۶

(آیه ۷)- هدف آفرینش: در این آیه از سه نکته اساسی بحث شده است:

نخست از آفرینش جهان هستی و مخصوصا آغاز آفرینش که نشانه قدرت پروردگار و دلیل عظمت او است، می‌فرماید: «او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید» (وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیّامٍ).

منظور از «روز» دوران است، خواه این دوران کوتاه باشد و خواه بسیار طولانی و حتی به مقدار میلیاردها سال- و چون در ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف شرح آن گذشت نیازی به تکرار نیست.

سپس اضافه می‌کند: «و عرش او (خداوند) بر آب قرار داشت» (وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۷

در آغاز آفرینش، جهان هستی به صورت مواد مذاب (یا گازهای فوق العاده فشرده که شکل مواد مذاب و مایع را داشت) بود.

سپس در این توده آبگونه حرکات شدید و انفجارات عظیمی رخ داد، و قسمتهایی از سطح آن پی‌درپی به خارج پرتاب شد، این اتصال و به هم پیوستگی به انفصال و جدایی گرایید، و کواکب و سیارات و منظومه‌ها یکی بعد از دیگری تشکیل یافتند.

بنابراین، جهان هستی و پایه تخت قدرت خدا نخست بر این ماده عظیم آبگونه قرار داشت.

دومین مطلبی که در این آیه به آن اشاره شده هدف آفرینش جهان هستی است، همان هدفی که قسمت عمده‌اش به «گل سر سبد این جهان» یعنی «انسان» باز می‌گردد، انسانی که باید در مسیر تعلیم و تربیت قرار گیرد و راه تکامل را بپوید و هر لحظه به خدا نزدیکتر شود، می‌فرماید: این آفرینش با عظمت را «به این خاطر قرار داد که شما را بیازماید تا کدامین بهتر عمل می‌کنید» (لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا).

سومین مطلبی که در این آیه به آن اشاره شده مسأله «معاد» است که پیوند ناگسستنی با مسأله آفرینش جهان و هدف خلقت

دارد.

لذا می‌گوید: «اگر به آنها بگویی شما بعد از مرگ برانگیخته می‌شوید کافران از روی تعجب می‌گویند: (این باورکردنی نیست، این حقیقت و واقعیت ندارد، بلکه) این تنها یک سحر آشکار است» (وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ).

### سورهٔ هود(۱۱):آيهٔ ۸ .... ص : ۳۲۷

(آیه ۸)- مؤمنان پر ظرفیت و افراد بی‌ایمان کم ظرفیتند! در سلسله آیات (۸ تا ۱۱) گوشه‌هایی از حالات روانی و نقاط ضعف اخلاقی افراد بی‌ایمان تشریح شده، همان نقاط ضعفی که انسان را به راههای تاریک و فساد می‌کشاند.

نخستین صفتی که برای آنها ذکر می‌کند، شوخی کردن با حقایق و مسخره نمودن مسائل سرنوشت ساز است، می‌فرماید: «و اگر مجازات را تا زمان محدودی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۸

از آنها به تأخیر اندازیم (از روی استهزا) می‌گویند: چه چیز مانع آن شده است»! چه شد این مجازات، کجا رفت این کیفر؟ (وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ ما يَحْبِسُهُ).

این شیوه همه جاهلان مغرور و بی‌خبر است، که هر چه با تمایلات آنها سازگار نباشد، در نظرشان مسخره است.

اما قرآن با صراحت به آنها پاسخ می‌گوید: «آگاه باشید آن روز که (عذاب) به سراغشان آید، از آنها بازگردانده نخواهد شد» و هیچ قدرتی مانع آن نخواهد بود.

(أَلا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ).

«و آنچه را مسخره می‌کردند بر آنان نازل می‌شود» و آنها را درهم می‌کوبد (وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ).

امت معدوده و یاران حضرت مهدی (عج): در روایات متعددی که از طرق اهل بیت علیهم السّلام به ما رسیده امت معدوده به معنی نفرات کم، و اشاره به یاران حضرت مهدی (عج) گرفته شده است، ولی همانگونه که گفتیم معنی ظاهر آیه این است که امت معدوده به معنی زمان معدود و معین است، و اتفاقا در روایتی که از امیر مؤمنان علی علیه السّلام در تفسیر آیه نقل شده «امت معدوده» همین گونه تفسیر گردیده، بنابراین روایات مزبور ممکن است اشاره به معنی دوم آیه و به اصطلاح «بطن آیه» بوده باشد.

### سورهٔ هود(۱۱):آيهٔ ۹ .... ص : ۳۲۸

(آیه ۹)- یکی دیگر از نقطه‌های ضعف آنان، کم ظرفیتی در برابر مشکلات و ناراحتیها و قطع برکات الهی است، چنان که قرآن می‌گوید: «و هرگاه نعمت و رحمتی به انسان بچشانیم و سپس آن را از او برگیریم او مأیوس و نومید می‌شود و به کفران و ناسپاسی بر می‌خیزد» (وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْناها مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُسٌ كَفُورٌ).

کلمه «انسان» در این گونه آیات اشاره به انسانهای تربیت نایافته و خودرو و بی‌ارزش است.

### سورهٔ هود(۱۱):آيهٔ ۱۰ .... ص : ۳۲۸

(آیه ۱۰)- سومین نقطه ضعف آنها این است که به هنگامی که در ناز و نعمت فرو می‌روند، چنان خودباختگی و غرور و تکبر

بر آنها چیره می‌شود که همه چیز را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۹
فراموش می‌کنند، چنانکه قرآن می‌گوید: «و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده نعمتهایی به او بچشانیم می‌گوید: مشکلات از من برطرف شد، و دیگر باز نخواهد گشت و غرق شادی و غفلت و فخر فروشی می‌شود» آنچنان که از شکر نعمتهای پروردگار غافل می‌گردد (وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ نَعْماءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱ .... ص : ۳۲۹

(آیه ۱۱)- سپس در این آیه اضافه می‌کند: «مگر آنها که (در سایه ایمان راستین) صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند» و در همه حال از اعمال صالح فروگذار نمی‌کنند، از تنگ نظریها و ناسپاسیها و غرور، و تکبر برکنارند (إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ).
آنها نه به هنگام وفور نعمت، مغرور می‌شوند و خدا را فراموش می‌کنند، و نه به هنگام شدت و مصیبت مأیوس می‌گردند و کفران می‌کنند.
و به همین دلیل: «برای این افراد آمرزش و پاداش بزرگی خواهد بود» (أُولئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۲ .... ص : ۳۲۹

### اشاره

(آیه ۱۲)

### شأن نزول: .... ص : ۳۲۹

برای این آیه و دو آیه بعد دو شأن نزول نقل شده:
نخست این که گروهی از رؤسای کفار مکّه نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و گفتند: اگر راست می‌گویی که پیامبر خدا هستی کوههای مکه را برای ما طلا کن! و یا فرشتگانی را بیاور که نبوت تو را تصدیق کنند! این آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.
شأن نزول دیگری از امام صادق علیه السّلام نقل شده و آن این که پیامبر به علی علیه السّلام فرمود: من از خدا خواسته‌ام که میان من و تو برادری برقرار سازد و این درخواست قبول شد و نیز خواسته‌ام که تو را وصی من کند این درخواست نیز اجابت گردید، هنگامی که این سخن به گوش بعضی از مخالفان رسید (از روی عداوت و دشمنی) گفتند به خدا سوگند یک من خرما در یک مشک خشکیده از آنچه محمّد صلّی اللّه علیه و آله از خدای خود خواسته بهتر است (اگر راست می‌گوید) چرا از خدا نخواست فرشته‌ای برای یاری او بر دشمنان بفرستد و یا گنجی که او را از فقر نجات دهد.
آیات مزبور نازل شد و به آنها پاسخ داد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۰

### تفسیر: .... ص : ۳۳۰

قرآن معجزه جاویـدان- از این سلسـله آیات بر می‌آید که گاهی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به خاطر شدت مخالفت و لجاجت دشـمنان ابلاغ بعضـی از آیات را به آخرین فرصت موکول می‌کرده است، لـذا خداونـد در این آیه پیامبرش را از این کار نهی می‌کنـد، می‌فرمایـد: «گویا ابلاغ بعضـی از آیاتی را که بر تو وحی می‌شود ترک می‌کنی و سینه تو از آن نظر تنگ و ناراحت می‌شود» (فَلَعَلَّکَ تارِکٌ بَعْضَ ما یُوحی إِلَیْکَ وَ ضائِقٌ بِهِ صَدْرُکَ).

از این ناراحت می‌شوی که مبادا آنها معجزات اقتراحی از تو بخواهند و «بگویند چرا گنجی بر او نازل نشده، و یا چرا فرشـته‌ای همراه او نیامده»؟ (أَنْ یَقُولُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ کَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَکٌ).

لذا بلافاصله اضافه می‌کند: «تو تنها بیم دهنده و انذار کننده‌ای» (إِنَّما أَنْتَ نَذِیرٌ).

یعنی، خواه آنها بپذیرند، یا نپذیرند و مسخره کنند و لجاجت به خرج دهند.

و در پایان آیه می‌گوید: «خداوند حافظ و نگاهبان و ناظر بر هر چیز است» (وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ).

یعنی از ایمان و کفر آنها پروا مکن و این به تو مربوط نیست. وظیفه تو ابلاغ است خداوند خودش می‌داند با آنها چگونه رفتار کند.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۳ .... ص : ۳۳۰

(آیه ۱۳)- از آنجـا که این بهانه جوییها و ایراد تراشـیها به خاطر آن بود که آنها اصولا وحی الهی را منکر بودنـد و می‌گفتنـد: این آیات از طرف خـدا نیست، اینها جمله‌هایی است که «محمّـد» به دروغ بر خـدا بسـته، لـذا در این آیه به پاسخ این سـخن با صراحت هر چه بیشتر پرداخته، می‌گوید: «آنها می‌گویند: او (پیامبر) آنها را به خدا افترا بسته» (أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ).

«به آنها بگو: اگر راست می‌گوییـد (که اینها ساخته و پرداخته مغز بشـر است) شـما هم ده سوره همانند این سوره‌های دروغین بیاوریـد و از هر کس می‌توانیـد- جز خدا- برای این کار دعوت کنید» (قُلْ فَأْتُوا بِعَشْـرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْـتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۱

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۴ .... ص : ۳۳۱

(آیه ۱۴)- «اما اگر آنها دعوت شـما مسـلمانان را اجابت نکردنـد (و حاضـر نشدند لااقل ده سوره همانند این سوره‌ها بیاورند) بدانیـد (این ضـعف و نـاتوانی نشانه آن است که قرآن) تنها با علم الهی نازل شـده» (فَإِلَّمْ یَسْـتَجِیبُوا لَکُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ).

«و (نیز بدانید که) هیچ معبودی جز خدا نیست» و نزول این آیات معجز نشان دلیل بر این حقیقت است (وَ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).

«آیا با این حال در برابر فرمان الهی شما ای مخالفان تسلیم می‌شوید»؟ (فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ).

آیا با این که از شـما دعوت به مبارزه کردیم و عجز و ناتوانیتان در برابر این دعوت ثابت شد جای تردید می‌ماند که این آیات از طرف خداست.

دو آیه فوق بار دیگر اعجاز قرآن را تأکید می‌کند و می‌گوید: این یک سخن عادی نیست، بلکه وحی آسمانی است که از علم و قدرت بی‌پایان خداوند سر چشمه گرفته، و به همین جهت تحدی می‌کند و تمام جهانیان را به مبارزه می‌طلبد.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۵ .... ص : ۳۳۱

(آیه ۱۵)- آیات گذشته با ذکر «دلایل اعجاز قرآن» حجت را بر مشرکان و منکران تمام کرد و از آنجا که پس از وضوح حق باز گروهی، تنها به خاطر حفظ منافع مادی خویش، از تسلیم خودداری می‌کنند در این آیه و آیه بعد اشاره به سرنوشت این گونه افراد دنیاپرست کرده، می‌گوید: «کسی که تنها هدفش زندگی دنیا و زرق و برق و زینت آن باشد در همین جهان نتیجه اعمالشان را بطور کامل به آنها می‌دهیم بی‌آن که چیزی از آن کم و کاست شود» (مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ).

این آیه بیان یک سنت همیشگی الهی است که اعمال مثبت و مؤثر نتائج، آن از میان نمی‌رود، با این تفاوت که اگر هدف اصلی رسیدن به زندگی مادی این جهان باشد ثمره آن چیزی جز آن نخواهد بود، و اما اگر هدف خدا و جلب رضای او باشد هم در این جهان تأثیر خواهد بخشید و هم نتائج پرباری برای جهان دیگر خواهد داشت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۲
نمونه این موضوع را امروز در اطراف خود به روشنی می‌یابیم، جهان غرب با تلاش پیگیر و منظم خود اسرار بسیاری از علوم و دانشها را شکافته، و بر نیروهای مختلف طبیعت مسلط گشته و با سعی و کوشش مداوم و استقامت در مقابل مشکلات و اتحاد و همبستگی، مواهب فراوانی فراهم نموده است.

بنابراین جای گفتگو نیست که آنها نتائج اعمال و تلاشهای خود را خواهند گرفت و به پیروزیهای درخشانی نائل خواهند شد، اما از آنجا که هدفشان تنها زندگی است، اثر طبیعی این اعمال چیزی جز فراهم شدن امکانات مادی آنان نخواهد بود.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۶ .... ص : ۳۳۲

(آیه ۱۶)- لذا در این آیه صریحا می‌گوید: «این گونه افراد در سرای دیگر بهره‌ای جز آتش ندارند»! (أُولئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ).

«و تمام آنچه را در این جهان انجام داده‌اند در جهان دیگر محو و نابود می‌شود» و هیچ پاداشی در برابر آن دریافت نخواهند کرد (وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِیها).

«و تمام اعمالی را که برای غیر خدا انجام داده‌اند باطل و نابود می‌گردد» (وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعْمَلُونَ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۷ .... ص : ۳۳۲

(آیه ۱۷)- در تفسیر این آیه نظرات گوناگونی وجود دارد ولی آنچه از همه روشنتر به نظر می‌رسد چنین است:

در آغاز آیه می‌گوید: «آیا کسی که دلیل روشنی از پروردگار خویش در اختیار دارد، و به دنبال آن شاهد و گواهی از سوی خدا آمده و قبل از آن کتاب موسی (تورات) به عنوان پیشوا و رحمت و بیانگر عظمت او آمده است» همانند کسی است که دارای این صفات و نشانه‌ها و دلائل روشن نیست (أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسی إِماماً وَ رَحْمَةً).

این شخص همان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است و «بیّنه» و دلیل روشن او قرآن مجید و شاهد و گواه صدق نبوتش مؤمنان راستینی همچون علی علیه السّلام می‌باشند که پیش از او نشانه‌ها و صفاتش در تورات آمده است.
به این ترتیب از سه راه روشن حقانیت دعوتش به ثبوت رسیده است.
نخست قرآن که بینه و دلیل روشنی است در دست او. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۳
دوم کتب آسمانی پیشین که نشانه‌های او را دقیقا بیان کرده، و پیروان این کتب در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را به خوبی می‌شناختند.
سوم پیروان فداکار و مؤمنان مخلص که بیانگر صدق دعوت او و گفتار او می‌باشند.
آیا با جود این دلائل زنده می‌توان او را با مدعیان دیگر قیاس کرد و یا در صدق دعوتش تردید نمود؟
سپس به دنبال این سخن اشاره به افراد حق طلب و حقیقت جو کرده و از آنها دعوت ضمنی به ایمان می‌کند و می‌گوید: «آنها به چنین پیامبری (که این همه دلیل روشن در اختیار دارد) ایمان می‌آورند» (أُولئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ).
و به دنبال آن سرنوشت منکران را به این صورت بیان می‌کند: «و هر کس از گروههای مختلف به او کافر شود موعد و میعادش آتش دوزخ است» (وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ).
و در پایان آیه همان گونه که سیره قرآن در بسیاری از موارد است روی سخن را به پیامبر کرده، یک درس عمومی برای همه مردم بیان می‌کند و می‌گوید: «اکنون (که چنین است و این همه شاهد و گواه بر صدق دعوت تو وجود دارد) هرگز در آنچه بر تو نازل شده تردید به خود راه مده» (فَلا تَکُ فِی مِرْیَةٍ مِنْهُ).
«چرا که این سخن حقی است از سوی پروردگار تو» (إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ).
«ولی بسیاری از مردم (بر اثر جهل و تعصب و خودخواهی) ایمان نمی‌آورند» (وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یُؤْمِنُونَ).
بنابراین آیه اشاره به امتیازات اسلام و مسلمین راستین و اتکای آنها بر دلائل محکم در انتخاب این مکتب است، و در نقطه مقابل سرنوشت شوم منکران مستکبر را نیز بیان کرده است.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۸ .... ص : ۳۳۳

(آیه ۱۸)- زیانکارترین مردم: در تعقیب آیه قبل که سخن از قرآن و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به میان آمده، در سلسله آیات (۱۸ تا ۲۲) سرنوشت منکران، و نشانه‌ها، و پایان و عاقبت کارشان را تشریح می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۴
نخست می‌فرماید: «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد» (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً).
یعنی نفی دعوت پیامبر راستین در واقع نفی سخنان خدا و آن را به دروغ نسبت دادن است، اصولا- تکذیب پیامبر، تکذیب خداست.
سپس آینده شوم آنها را در قیامت چنین بیان می‌کند که: «آنها در آن روز به پیشگاه پروردگار (با تمامی اعمال و کردارشان) عرضه می‌شوند» و در دادگاه عدل او حضور می‌یابند (أُولئِکَ یُعْرَضُونَ عَلی رَبِّهِمْ).
«در این هنگام شاهدان اعمال (گواهی می‌دهند و) می‌گویند: اینها همان کسانی هستند که بر پروردگار بزرگ و مهربان و ولی نعمت خود دروغ بستند» (وَ یَقُولُ الْأَشْهادُ هؤُلاءِ الَّذِینَ کَذَبُوا عَلی رَبِّهِمْ).

سپس با صدای رسا می‌گویند: «ای لعنت خدا بر ستمگران باد!» (أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ)

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۹ .... ص : ۳۳۴

(آیه ۱۹)- این آیه صفات این ظالمان را در ضمن سه جمله بیان می‌کند:
نخست می‌گوید: «آنها کسانی هستند که (مردم را با انواع وسائل) از راه خدا باز می‌دارند» (الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ).
این کار از طریق القاء شبهه، و زمانی از طریق تهدید، و گاهی تطمیع، و مانند آن، صورت می‌گیرد که هدف همه آنها یکی است و آن بازداشتن از راه خداست.
دیگر این که: «آنها مخصوصا سعی دارند راه مستقیم الهی را کج و معوج نشان دهند» (وَ يَبْغُونَها عِوَجاً). یعنی با انواع تحریفها، کم و زیاد کردن، تفسیر به رأی و مخفی ساختن حقایق چنان می‌کنند که این صراط مستقیم به صورت اصلیش در نظرها جلوه‌گر نشود، تا مردم نتوانند از این راه بروند.
و دیگر این که: «آنها به قیامت و روز رستاخیز ایمان ندارند» (وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ). و عدم ایمانشان به معاد سر چشمه سایر انحرافات و تبهکاریهای آنان می‌شود.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۰ .... ص : ۳۳۴

(آیه ۲۰)- ولی در این آیه می‌گوید: با این همه «آنها هیچ گاه توانایی فرار در زمین را ندارند» تا از قلمرو قدرت پروردگار خارج شوند (أُولئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۵
فِي الْأَرْضِ)
. «همچنین آنها نمی‌توانند ولی و حامی و پشتیبانی غیر از خدا برای خود بیابند» (وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِياءَ).
سر انجام به مجازات سنگین آنها اشاره کرده، می‌گوید: «مجازات آنها مضاعف می‌گردد» (يُضاعَفُ لَهُمُ الْعَذابُ).
چرا که هم خود گمراه و گناهکار و تبهکار بودند، و هم دیگران را به این راهها می‌کشاندند، و به همین دلیل هم بار گناه خویش را بر دوش می‌کشند و هم بار گناه دیگران را بی‌آنکه از گناه دیگران چیزی کاسته شود.
در پایان آیه ریشه اصلی بدبختی آنها را این گونه شرح می‌دهد: «آنها نه گوش شنوا داشتند و نه چشم بینا»! (ما كانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ ما كانُوا يُبْصِرُونَ).
در حقیقت از کار انداختن این دو وسیله مؤثر برای درک حقایق سبب شد که هم خودشان به گمراهی بیفتند و هم دیگران را به گمراهی بکشانند.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۱ .... ص : ۳۳۵

(آیه ۲۱)- این آیه محصول تمام تلاشها و کوششهای نادرست آنها را در یک جمله بیان می‌کند، می‌گوید: «اینها همه کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده و ورشکست شدند» (أُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ)
.و این بزرگترین خسارتی است که ممکن است دامنگیر انسانی شود که موجودیت انسانی خویش را از دست داده.
سپس اضافه می‌کند: آنها به معبودهایی دروغین دل بسته بودند «اما سر انجام تمام این معبودهای ساختگی گم شدند و از

نظرشان محو گشتند» (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ)

**سورهٔ هود(١١):آيهٔ ٢٢ .... ص : ٣٣٥**

(آیه ٢٢)- و در این آیه حکم نهایی سرنوشت آنها را به صورت قاطعی چنین بیان می‌کند: «لا جرم و به ناچار آنها در سرای آخرت زیانکارترین مردمند» (لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِی الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ).

چرا که تمام سرمایه‌های انسانی وجود خویش را از دست دادند، و با این حال، هم بار مسؤولیت خویش را بر دوش می‌کشند و هم بار مسؤولیت دیگران را!

**سورهٔ هود(١١):آيهٔ ٢٣ .... ص : ٣٣٥**

(آیه ٢٣)- در تعقیب آیات گذشته که حال گروهی از منکران وحی الهی را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۶

تشریح می‌کرد، این آیه و آیه بعد نقطه مقابل آنها یعنی حال مؤمنان راستین را بیان می‌کند.

نخست می‌گوید: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و در برابر خداوند خاضع و تسلیم و به وعده‌های او مطمئن بودند، اصحاب و یاران بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند» (إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلی رَبِّهِمْ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیها خالِدُونَ).

**سورهٔ هود(١١):آيهٔ ٢۴ .... ص : ٣٣۶**

(آیه ٢۴)- در این آیه خداوند حال این دو گروه را در ضمن یک مثال روشن و زنده بیان می‌کند و می‌گوید: «حال این دو گروه، حال نابینا و کر و بینا و شنوا است» (مَثَلُ الْفَرِیقَیْنِ کَالْأَعْمی وَ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِیرِ وَ السَّمِیعِ).

«آیا این دو گروه همانند یکدیگرند» (هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلًا).

«آیا شما متذکر نمی‌شوید و نمی‌اندیشید» (أَ فَلا تَذَکَّرُونَ).

آنها که بر اثر لجاجت و دشمنی با حق و گرفتار بودن در چنگال تعصب و خودخواهی و خودپرستی، چشم و گوش حقیقت بین را از دست داده‌اند هرگز نمی‌توانند، حقایق مربوط به عالم غیب و اثرات ایمان و لذت عبادت پروردگار و شکوه تسلیم در برابر فرمان او را درک کنند، این گونه افراد به کوران و کرانی می‌مانند که در تاریکی مطلق و سکوت مرگبار زندگی دارند، در حالی که مؤمنان راستین با چشم باز و گوش شنوا هر حرکتی را می‌بینند و هر صدایی را می‌شنوند و با توجه به آن راه خود را به سوی سرنوشتی سعادت آفرین می‌گشایند.

**سورهٔ هود(١١):آيهٔ ٢۵ .... ص : ٣٣۶**

(آیه ٢۵)- سرگذشت تکان دهنده نوح و قومش: همان گونه که در آغاز سوره بیان کردیم در این سوره، قسمتهای قابل ملاحظه‌ای از تاریخ انبیاء پیشین بیان شده است:

نخست از داستان «نوح» (ع) پیامبر اولو العزم شروع می‌کند و ضمن ۲۶ آیه نقاط اساسی تاریخ او را به صورت تکان دهنده‌ای

شرح می‌دهد.

در این آیه نخستین مرحله این دعوت بزرگ را بیان کرده و می گوید: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، (او به آنها اعلام کرد) که من بیم دهنده آشکاری هستم» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۷

(وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ إِنِّی لَکُمْ نَذِیرٌ مُبِینٌ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۶ .... ص : ۳۳۷

(آیه ۲۶)- در این آیه پس از ضربه نخستین، محتوای رسالت خود را در یک جمله خلاصه می کند و می گوید: رسالت من این است «که غیر از اللّه دیگری را پرستش نکنید» (أَنْ لا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ).

و بلافاصله پشت سر آن همان مسأله انذار و اعلام خطر را تکرار می کند و می گوید: «من بر شما از عذاب روز دردناکی بیمناکم» (إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ أَلِیمٍ).

در حقیقت توحید و پرستش اللّه (خدای یگانه یکتا) ریشه و اساس و زیر بنای تمام دعوت پیامبران است.

اگر براستی همه افراد جامعه جز «اللّه» را پرستش نکنند و در مقابل انواع بتهای ساختگی اعم از بتهای برونی و درونی، خود خواهیها، هوی و هوسها، شهوتها، پول و مقام و جاه و جلال و زن و فرزند سر تعظیم فرود نیاورند، هیچ گونه نابسامانی در جوامع انسانی وجود نخواهد آمد.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۷ .... ص : ۳۳۷

(آیه ۲۷)- اکنون ببینیم نخستین عکس العمل طاغوتها و خودکامگان و صاحبان زر و زور آن عصر در برابر این دعوت بزرگ و اعلام خطر آشکار چه بود؟

آنها سه پاسخ در برابر دعوت نوح دادند.

نخست «اشراف و ثروتمندان کافر فوم او (نوح) گفتند: ما تو را جز انسانی همانند خود نمی‌بینیم» (فَقالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما نَراکَ إِلَّا بَشَراً مِثْلَنا).

در حالی که رسالت الهی را باید فرشتگان بدوش کشند، به گمان این که مقام انسان از فرشته پایین‌تر است و یا درد انسان را فرشته بهتر از انسان می‌داند! دلیل دیگر آنها این بود که گفتند: ای نوح! «ما در اطراف تو، و در میان آنها که از تو پیروی کرده‌اند کسی جز یک مشت اراذل و جوانان کم سن و سال ناآگاه و بی‌خبر که هرگز مسائل را بررسی نکرده‌اند نمی‌بینیم» (وَ ما نَراکَ اتَّبَعَکَ إِلَّا الَّذِینَ هُمْ أَراذِلُنا بادِیَ الرَّأْیِ).

بالاخره سومین ایراد آنها این بود که می گفتند قطع نظر از این که تو انسان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۸

هستی نه فرشته، و علاوه بر این که ایمان آورندگان به تو نشان می‌دهد که دعوتت محتوای صحیحی ندارد «اصولا ما هیچ گونه برتری برای شما بر خودمان نمی‌بینیم تا به خاطر آن از شما پیروی کنیم» (وَ ما نَری لَکُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ).

و به همین دلیل «ما گمان می کنیم که شما دروغگو هستید» (بَلْ نَظُنُّکُمْ کاذِبِینَ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۸ .... ص : ۳۳۸

(آیه ۲۸)- در این آیه پاسخهای منطقی نوح را در برابر این ماجراجویان بیان می‌کند «نوح گفت: ای قوم من! اگر من دارای دلیل و معجزه آشکاری از سوی پروردگارم باشم، و مرا در انجام این رسالت مشمول رحمت خود ساخته باشد، و این موضوع بر اثر عدم توجه بر شما مخفی مانده باشد» آیا باز هم رسالت مرا انکار می‌کنید (قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّی وَ آتانِی رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّیَتْ عَلَیْکُمْ).

و در پایان آیه می‌گوید: «آیا من می‌توانم شما را بر پذیرش این بیّنه روشن مجبور سازم در حالی که (خود شما آمادگی ندارید و) از پذیرش و حتی تفکر و اندیشه پیرامون آن کراهت دارید» (أَ نُلْزِمُکُمُوها وَ أَنْتُمْ لَها کارِهُونَ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۹ .... ص : ۳۳۸

(آیه ۲۹)- من هیچ فرد با ایمانی را طرد نمی‌کنم! این آیه نیز دنباله پاسخگویی به بهانه جوییهای قوم نوح است.

نخست یکی از دلائل نبوت را که نوح برای روشن ساختن قوم تاریکدل بیان کرده، بازگو می‌کند: «ای قوم من! در برابر این دعوت از شما مال و ثروت و اجر و پاداشی مطالبه نمی‌کنم» (وَ یا قَوْمِ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مالًا).

«اجر و پاداش من تنها بر خداست» (إِنْ أَجرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ).

خدایی که مرا مبعوث به نبوت ساخته و مأمور به دعوت خلق کرده است.

و این میزان و الگویی است برای شناخت رهبران راستین، از فرصت طلبان دروغین، که هر گامی را برمی‌دارند بطور مستقیم یا غیر مستقیم هدف مادی از آن دارند.

سپس در پاسخ آنها که اصرار داشتند نوح ایمان آورندگان فقیر و یا کم سن و سال را از خود براند با قاطعیت می‌گوید: «من هرگز کسانی را که ایمان آورده‌اند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۹

طرد نمی‌کنم» (وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا).

«چرا که آنها با پروردگار خویش ملاقات خواهند کرد» و در سرای دیگر خصم من در برابر او خواهند بود (إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ).

در پایان آیه به آنها اعلام می‌کند که: «من شما را مردمی جاهل می‌دانم» (وَ لکِنِّی أَراکُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۰ .... ص : ۳۳۹

(آیه ۳۰)- در این آیه برای توضیح بیشتر به آنها می‌گوید: «ای قوم من! اگر این گروه با ایمان را طرد کنم چه کسی در برابر خدا (در آن دادگاه بزرگ عدالت و حتی در این جهان) مرا یاری خواهد کرد»؟! (وَ یا قَوْمِ مَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ).

طرد افراد صالح و مؤمن کار ساده‌ای نیست، آنها فردای قیامت دشمن من خواهند بود و هیچ کس نمی‌تواند در آنجا از من دفاع کند، و نیز ممکن است مجازات الهی در این جهان دامن مرا بگیرد «آیا اندیشه نمی‌کنید» تا بدانید آنچه می‌گویم عین حقیقت است (أَ فَلا تَذَکَّرُونَ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۱ .... ص : ۳۳۹

(آیه ۳۱)- آخرین سخنی که نوح در پاسخ ایرادهای واهی قوم به آنها می‌گوید این است که اگر شما خیال می‌کنید و انتظار دارید من امتیازی جز از طریق وحی و اعجاز بر شما داشته باشم اشتباه است، با صراحت باید بگویم که: «من نه به شما

می گویم خزائن الهی در اختیار من است» و نه هر کاری بخواهم می‌توانم انجام دهم (وَ لا أَقُولُ لَکَمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللَّهِ).

«و نه می گویم من فرشته‌ام» (وَ لا أَقُولُ إِنِّی مَلَکٌ).

این گونه ادعاهـای بزرگ و دروغین مخصوص مـدّعیان کـاذب است، و هیـچ گـاه یـک پیامبر راستین چنین ادّعاهایی نخواهد کرد.

در پایـان آیه بـار دیگر به موضوع ایمان آورنـدگان مستضـعف پرداخته و تأکیـد می کنـد که: «من هرگز نمی‌توانم در باره این افرادی که در چشم شما حقیرند بگویم:

خداونـد خیر و پـاداش نیکی به آنها نخواهـد داد» (وَ لا أَقُولُ لِلَّذِینَ تَزْدَرِی أَعْیُنُکُمْ لَنْ یُؤْتِیَهُمُ اللَّهُ خَیْراً) بلکه به عکس خیر این جهان و آن جهان مال آنهاست، هر چند دستشان از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۰

مـال و ثروت تهی است، این شـما هستیـد که بر اثر خیالاـت خـام، خیر را در مـال و مقـام یا سن و سال منحصـر ساخته‌ایـد و از حقیقت و معنی بکلی بیخبرید.

و به فرض که گفته شـما راست باشـد و آنها اراذل و اوباش باشـند «خـدا از درون جان آنها و نیاتشان آگاهتر است» (اللَّهُ أَعْلَمُ بِما فِی أَنْفُسِهِمْ).

من که جز ایمـان و صـداقت از آنهـا چیزی نمی‌بینم، و به همین دلیـل وظیفه دارم آنـان را بپـذیرم، من مـأمور به ظاهرم و بنـده شناس خداست! و اگر غیر از این کاری کنم «مسلما در این صورت از ستمکاران خواهم بود» (إِنِّی إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۲ .... ص : ۳۴۰

(آیه ۳۲)- حرف بس است، مجازات کو؟ به دنبال گفتگوی نوح و قومش در این آیه از زبان قوم نوح چنین نقل می کند «آنها گفتند: ای نوح این همه بحث و مجادله کردی بس است، تو بسـیار با ما سخن گفتی» دیگر جایی برای بحث باقی نمانده است (قالُوا یا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَأَکْثَرْتَ جِدالَنا).

«اگر راست می گویی، همان وعـده‌های دردناکی را که به ما می‌دهی در مورد عـذابهای الهی تحقق بخش» (فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ).

انتخـاب این روش در برابر آن همه محبت و لطف پیـامبران الهی و گفتارهـایی که همچون آب زلاـل و گوارا بر دل می‌نشـیند حکایت از نهایت لجاجت و تعصب و بی‌خبری می کند.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۳ .... ص : ۳۴۰

(آیه ۳۳)- نوح در برابر این بی‌اعتنایی، لجاجت و خیره‌سری، با جمله کوتاهی چنین «پاسـخ گفت: تنها اگر خـدا اراده کنـد به این تهدیدها و وعده‌های عذاب تحقق می‌بخشد» (قالَ إِنَّما یَأْتِیکُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شاءَ).

ولی به هر حال این از دست من خارج است و در اختیار من نیست، من فرستاده اویم، و سر بر فرمانش دارم، بنابراین مجازات و عذاب را از من مخواهید.

اما بدانید هنگامی که فرمان عذاب فرا رسد «شما نمی‌توانید از چنگال قدرت او بگریزید، و به مأمن و پناهگاهی فرار کنید»! (وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۴ .... ص : ۳۴۰

(آیه ۳۴)- سپس اضافه می‌کند: «اگر خداوند (به خاطر گناهان و آلودگیهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۱
جسمی و فکریتان) بخواهد شما را گمراه سازد، هرگز نصیحت من برای شما سودی نخواهد بخشید هر چند بخواهم شما را نصیحت کنم» (وَ لا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَکُمْ إِنْ کانَ اللَّهُ یُرِیدُ أَنْ یُغْوِیَکُمْ).
چرا که «او پروردگار شماست و به سوی او باز می‌گردید» و تمام هستی شما در قبضه قدرت اوست» (هُوَ رَبُّکُمْ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۵ .... ص : ۳۴۱

(آیه ۳۵)- در این آیه سخنی به عنوان یک جمله معترضه برای تأکید بحثهایی که در داستان نوح در آیات گذشته و آینده عنوان شده است می‌گوید:
«دشمنان می‌گویند این مطلب را او (محمد صلّی اللّه علیه و آله) از پیش خود ساخته و به خدا نسبت داده است» (أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ).
در پاسخ آنها «بگو: اگر من اینها را از پیش خود ساخته و به دروغ به خدا نسبت داده‌ام گناهش بر عهده من است» (قُلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ فَعَلَیَّ إِجْرامِی).
«ولی من از گناهان شما بیزارم» (وَ أَنَا بَرِیءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۶ .... ص : ۳۴۱

(آیه ۳۶)- تصفیه شروع می‌شود! آنچه در آیات قبل گذشت مرحله دعوت و تبلیغ پی‌گیر و مستمر نوح (ع) با نهایت جدیت، و با استفاده از تمام وسائل بود.
در اینجا به مرحله دوم این مبارزه اشاره شده مرحله پایان یافتن دوران تبلیغ و آماده شدن برای تصفیه الهی! نخست می‌خوانیم:
«به نوح وحی شد که جز افرادی که از قومت به تو ایمان آورده‌اند دیگر هیچ کس ایمان نخواهد آورد» (وَ أُوحِیَ إِلی نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ).
اشاره به این که صفوف بکلی از هم جدا شده، و دیگر دعوت برای ایمان و اصلاح سودی ندارد، و باید آماده تصفیه و انقلاب نهایی شود.
و در پایان آیه به نوح دلداری داده، می‌گوید: «اکنون که چنین است از کارهایی که اینها انجام می‌دهند به هیچ وجه اندوهناک و محزون مباش» (فَلا تَبْتَئِسْ بِما کانُوا یَفْعَلُونَ).
ضمنا از این آیه استفاده می‌شود که خداوند قسمتهایی از علم اسرار غیب را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۲
در هر مورد که لازم باشد در اختیار پیامبرش می‌گذارد.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۷ .... ص : ۳۴۲

(آیه ۳۷)- به هر حال این گروه عصیانگر و لجوج بایـد مجازات شونـد، مجازاتی که جهان را از لوث وجود آنها پاک کنـد و مؤمنان را برای همیشه از چنگالشان رها سازد.
نخست می‌فرماید: به نوح فرمان دادیم که «کشتی بساز، در حضور ما و طبق فرمان ما» (وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا وَ وَحْیِنا).
در پایان آیه به نوح هشـدار می‌دهد که از این به بعد «در باره سـتمگران شـفاعت و تقاضای عفو مکن چرا که آنها (محکوم به عذابند و) مسلما غرق خواهند شد (وَ لا تُخاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ).
این جمله به خوبی می‌فهماند که شـفاعت شـرائطی دارد که اگر در کسـی موجود نباشد پیامبر خدا هم حق شـفاعت و تقاضای عفو در مورد او را ندارد.

## سورة هود(۱۱):آیة ۳۸ .... ص : ۳۴۲

(آیه ۳۸)- اما چند جمله هم در باره قوم نوح بشـنویم: آنها به جای این که یک لحظه با مسأله دعوت نوح بطور جدی برخورد کننـد و حـد اقل احتمال دهند که ممکن است این همه اصـرار نوح (ع) و دعوتهای مکررش از وحی الهی سر چشـمه گرفته و مسأله طوفان و عذاب حتمی باشد، باز همانطور که عادت همه افراد مسـتکبر و مغرور است به اسـتهزاء و مسخره ادامه دادند «او مشـغول ساختن کشتی بود و هر زمان که گروهی از قومش از کنار او می گذشـتند (و او و یارانش را سرگرم تلاش برای آماده ساختن چوبها و میخها و وسائل کشتی سازی می‌دیدنـد) او را مسـخره می کردنـد» (وَ یَصْـنَعُ الْفُلْکَ وَ کُلَّما مَرَّ عَلَیْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ).
امـا نوح بـا اسـتقامت فوق العـاده‌ای که زاییـده ایمـان است بـا جـدیت فراوان به کـار خود ادامه می‌داد، و بی‌اعتنـا به گفته‌های بی‌اسـاس این کوردلان از خود راضـی بسـرعت پیشـروی می کرد، و روز به روز اسـکلت کشتی آماده‌تر و مهیاتر می‌شـد، فقط گاهی سـر بلند می‌کرد و این جمله کوتاه و پرمعنی را به آنها «می گفت: اگر (امروز) ما را مسـخره می کنید ما نیز شـما را همین گونه (در آینده نزدیکی) مسخره خواهیم کرد»! (قالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْکُمْ کَما تَسْخَرُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۳
آن روز که شما در میان طوفان سرگردان خواهید شد و سراسیمه به هر سو می‌دوید و هیچ پناهگاهی نخواهید داشت و از میان امواج فریـاد می‌کشـید و التمـاس می‌کنیـد که ما را نجات ده! آری آن روز مؤمنان بر افکار شـما و غفلت و جهل و بی‌خبرتیان می‌خندند.

## سورة هود(۱۱):آیة ۳۹ .... ص : ۳۴۳

(آیه ۳۹)- «پس به زودی خواهیـد دانست چه کسـی عـذاب خوار کننـده به سـراغ او خواهد آمد و مجازات جاودان دامنش را خواهد گرفت» (فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقِیمٌ).
در بعضـی از روایات اسـلامی آمـده است که مدت چهل سال قبل از ظهور طوفان یک نوع بیماری به زنان قوم نوح دست داد که دیگر از آنان بچه‌ای متولد نشد و این در واقع مقدمه‌ای برای مجازات و عذاب آنان بود.
کشتی نوح- بـدون شک کشتی نوح یک کشتی ساده‌ای نبود و ساخت آن با وسائل آن روز به آسانی و سـهولت پایان نیافت، کشتی بزرگی بود که علاـوه بر مؤمنـان راستین یک جفت از نسل هر حیوانی را در خود جای می‌داد و آذوقه فراوانی که برای

مدتها زندگی انسانها و حیوانهایی که در آن جای داشتند حمل می‌کرد، چنین کشتی با چنان ظرفیت حتما در آن روز بی‌سابقه بوده است، به خصوص که این کشتی باید از دریایی به وسعت این جهان با امواجی کوه پیکر سالم بگذرد و نابود نشود، لذا در بعضی از روایات مفسرین می‌خوانیم که این کشتی هزار و دویست ذراع طول و ششصد ذراع عرض داشت! (هر ذراع حدود نیم متر است).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۰ .... ص : ۳۴۳

(آیه ۴۰)- طوفان شروع می‌شود! در آیات گذشته دیدیم که چگونه نوح و مؤمنان راستین دست به ساختن کشتی نجات زدند و تن به تمام مشکلات و سخریه‌های اکثریت بی‌ایمان مغرور دادند، و خود را برای طوفان آماده ساختند:

در اینجا سومین فراز این سرگذشت یعنی چگونگی نزول عذاب را بر این قوم ستمگر به طرز گویایی تشریح می‌کند.

نخست می‌گوید: این وضع همچنان ادامه داشت «تا فرمان ما صادر شد (و طلایع عذاب آشکار گشت) و آب از درون تنور جوشیدن گرفت»! (حَتَّى إِذا جاءَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۴

أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ)

.شاید قوم غافل و بی‌خبر جوشیدن آب را از درون تنور خانه‌هایشان دیدند ولی مانند همیشه از کنار این گونه اخطارهای پرمعنی الهی چشم و گوش بسته گذشتند، حتی برای یک لحظه نیز به خود اجازه تفکر ندادند که شاید حادثه‌ای در شرف تکوین باشد، شاید اخطارهای نوح واقعیت داشته باشد.

در این هنگام به نوح «فرمان دادیم که از هر نوعی از انواع حیوانات یک جفت (نر و ماده) بر کشتی سوار کن» تا در غرقاب، نسل آنها قطع نشود (قُلْنَا احْمِلْ فِيها مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ).

«و همچنین خاندانت را جز آنها که قبلا وعده هلاک آنها داده شده و نیز مؤمنان را بر کشتی سوار کن» (وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ).

«اما جز افراد کمی به او ایمان نیاورده بودند» (وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ).

این آیه از یک سو اشاره به همسر بی‌ایمان نوح و فرزندش «کنعان» می‌کند که بر اثر انحراف از مسیر ایمان و همکاری با گناهکاران رابطه و پیوند خود را از نوح بریدند و حق سوار شدن بر آن کشتی نجات نداشتند.

و از سوی دیگر اشاره به این می‌کند که محصول سالیان بسیار دراز تلاش پیگیر نوح (ع) در راه تبلیغ آیین خویش چیزی جز گروهی اندک از مؤمنان نبود.

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۱ .... ص : ۳۴۴

(آیه ۴۱)- نوح بسرعت بستگان و یاران با ایمان خود را جمع کرد و چون لحظه طوفان و فرا رسیدن مجازاتهای کوبنده الهی نزدیک می‌شد «به آنها دستور داد که به نام خدا بر کشتی سوار شوید، به هنگام حرکت و توقف کشتی نام خدا را بر زبان جاری سازید و به یاد او باشید» (وَ قالَ ارْكَبُوا فِيها بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها).

چرا می‌گویم: در همه حال به یاد او باشید و از یاد و نام او مدد بگیرید؟

«برای این که پروردگار من آمرزنده مهربان است» (إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ).

به مقتضای رحمتش این وسیله نجات را در اختیار شما بندگان با ایمان قرار داده و به مقتضای آمرزشش از لغزشهای شما می‌گذرد.

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۲ .... ص : ۳۴۴

(آیه ۴۲)- سر انجام لحظه نهایی فرا رسید و فرمان مجازات این قوم سرکش برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۵
صادر شد، ابرهای تیره و تار همچون پاره‌های شب ظلمانی سراسر آسمان را فرا گرفت، و آنچنان روی هم متراکم گردید که نظیرش هیچ گاه دیده نشده بود، صدای غرش رعد و پرتو خیره کننده برق پی‌درپی در فضای آسمان پخش می‌شد و خبر از حادثه بسیار عظیم و وحشتناکی می‌داد.
باران شروع شد، قطره‌ها درشت و درشت‌تر شد. از سوی دیگر سطح آب زیر زمینی آنقدر بالا آمد که از هر گوشه‌ای چشمه خروشانی جوشیدن گرفت.
و به زودی سطح زمین به صورت اقیانوسی در آمد، وزش بادها امواج کوه پیکری روی این اقیانوس ترسیم می‌کرد و این امواج از سر و دوش هم بالا می‌رفتند و روی یکدیگر می‌غلتیدند.
«و کشتی نوح با سرنشینانش سینه امواج کوه پیکر را می‌شکافت و همچنان پیش می‌رفت» (وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبالِ).
«نوح فرزندش را که در کناری جدا از پدر قرار گرفته بود مخاطب ساخت و فریاد زد فرزندم! با ما سوار شو و با کافران مباش» که فنا و نابودی دامنت را خواهد گرفت (وَ نادى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كانَ فِي مَعْزِلٍ يا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنا وَ لا تَكُنْ مَعَ الْكافِرِينَ).
اما متأسفانه تأثیر همنشین بد بیش از آن بود که گفتار این پدر دلسوز تأثیر مطلوب خود را ببخشد.

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۳ .... ص : ۳۴۵

### اشاره

(آیه ۴۳)- لذا این فرزند لجوج و کوتاه فکر به گمان این که با خشم خدا می‌توان به مبارزه برخاست، فریاد زد (پدر برای من جوش نزن) به زودی به کوهی پناه می‌برم که (دست این سیلاب به دامنش هرگز نخواهد رسید و) مرا در دامان خود پناه خواهد داد» (قالَ سَآوِي إِلى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْماءِ).
نوح باز مأیوس نشد، بار دیگر به اندرز و نصیحت پرداخت، شاید فرزند کوتاه فکر از مرکب غرور و خیره سری فرود آید و راه حق پیش گیرد، به او «گفت:
فرزندم امروز هیچ قدرتی در برابر فرمان خدا پناه نخواهد داد» (قالَ لا عاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ). «تنها نجات از آن کسی است که مشمول رحمت خدا باشد و بس» (إِلَّا مَنْ رَحِمَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۶
«در این هنگام موج (ی برخاست و فرزند نوح را همچون پر کاهی از جا کند و) در میان آن دو حائل شد و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت» (وَ حالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ).

## درسهای تربیتی در طوفان نوح: .... ص : ۳۴۶

### اشاره

همان گونه که می‌دانیم هدف اصلی قرآن از بیان سرگذشت پیشینیان بیان درسهای عبرت و نکات آموزنده و تربیتی است و در همین قسمت نکته‌های بسیار مهمی نهفته است که به قسمتی از آن ذیلا اشاره می‌شود:

### ۱- پاکسازی روی زمین: .... ص : ۳۴۶

درست است که خداوند، «رحیم» و مهربان است ولی نباید فراموش کرد که او در عین حال، «حکیم» نیز می‌باشد، به مقتضای حکمتش هرگاه قوم و ملتی فاسد شوند و دعوت ناصحان و مربیان الهی در آنها اثر نکند، حق حیات برای آنها نیست، سر انجام از طریق انقلابهای اجتماعی و یا انقلابهای طبیعی، سازمان آنها در هم کوبیده و نابود می‌شود.
این نه منحصر به قوم نوح بوده است و نه به زمان و وقت معینی، یک سنت الهی است در همه اعصار و قرون و همه اقوام و ملتها و حتی در عصر و زمان ما! و چه بسا جنگهای جهانی اول و دوم اشکالی از این پاکسازی باشد.

### ۲- مجازات با طوفان چرا؟ .... ص : ۳۴۶

درست است که یک قوم و ملت فاسد باید نابود شوند و وسیله نابودی آنها هر چه باشد تفاوت نمی‌کند، ولی دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که بالاخره تناسبی میان نحوه مجازاتها و گناهان اقوام بوده و هست.
فرعون تکیه گاه قدرتش را رود «عظیم نیل» و آبهای پربرکت آن قرار داده بود و جالب این که نابودی او هم به وسیله همان شد! قوم نوح جمعیت کشاورز و دامدار بودند و چنین جمعیتی همه چیز خود را از دانه‌های حیاتبخش باران می‌داند، اما سر انجام همین باران آنها را از بین برد.
و اگر می‌بینیم انسانهای طغیانگر عصر ما در جنگهای جهانی اول و دوم به وسیله مدرنترین سلاحهایشان در هم کوبیده شدند، نباید مایه تعجب ما باشد چرا که همین صنایع پیشرفته بود که تکیه گاه آنها در استعمار و استثمار خلقهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۷
مستضعف جهان محسوب می‌شد!

### ۳- پناهگاههای پوشالی: .... ص : ۳۴۷

معمولا هر کس در مشکلات زندگی به چیزی پناه می‌برد، گروهی به ثروتشان، گروهی به مقام و منصبشان، عده‌ای به قدرت جسمانیشان، و جمعی به نیروی فکریشان، ولی همان گونه که آیات فوق به ما می‌گوید، و تاریخ نشان داده، هیچ یک از اینها در برابر فرمان پروردگار کمترین تاب مقاومت ندارد، و همچون تارهای عنکبوت که در برابر وزش طوفان قرار گیرد بسرعت درهم می‌ریزد.
فرزند نادان و خیره سر نوح پیامبر (ع) نیز در همین اشتباه بود، گمان می‌کرد کوه می‌تواند در برابر طوفان خشم خدا به او پناه دهد، اما چه اشتباه بزرگی! حرکت یک موج کار او را ساخت و به دیار عدمش فرستاد.

### ۴– کشتی نجات: .... ص : ۳۴۷

در روایاتی که از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در کتب شیعه و اهل تسنن آمده است خاندان او یعنی امامان اهل بیت و حاملان مکتب اسلام به عنوان «کشتی نجات» معرفی شده‌اند. یعنی، هنگامی که توفانهای فکری و عقیدتی و اجتماعی در جامعه اسلامی رخ می‌دهد تنها راه نجات، پناه بردن به مکتب اهل بیت علیهم السّلام است.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۴ .... ص : ۳۴۷

(آیه ۴۴)- پایان یک ماجرا! نوح زمام کشتی را به دست خدا سپرده امواج، کشتی را به هر سو می‌برد. در روایات آمده است که شش ماه تمام این کشتی سرگردان بود و نقاط مختلفی و حتی طبق پاره‌ای از روایات سرزمین مکه و اطراف خانه کعبه را سیر کرد.

سر انجام فرمان پایان مجازات و بازگشت زمین به حالت عادی صادر شد. این آیه چگونگی این فرمان و جزئیات و نتیجه آن را در عبارات بسیار کوتاه و مختصر و در عین حال فوق العاده رسا و زیبا در ضمن شش جمله بیان می‌کند و می‌گوید: «به زمین دستور داده شد، ای زمین آبت را در کام فرو بر»! (وَ قِيلَ يا أَرْضُ ابْلَعِي ماءَكِ).

«و (به آسمان دستور داده شد) ای آسمان دست نگهدار» (وَ يا سَماءُ أَقْلِعِي).

«و آب فرو نشست» (وَ غِيضَ الْماءُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۳۴۸

«و کار پایان یافت» (وَ قُضِيَ الْأَمْرُ).

«و کشتی بر دامنه کوه جودی پهلو گرفت» (وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ).

و آن کوه معروفی در نزدیکی «موصل» می‌باشد.

«و در این هنگام گفته شد: دور باد قوم ستمگر»! (وَ قِيلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

به گفته جمعی از دانشمندان عرب این آیه «فصیحترین و بلیغترین» آیات قرآن محسوب می‌شود.

شاهد گویای این سخن همان است که در روایات و تواریخ اسلامی می‌خوانیم که گروهی از کفار قریش، به مبارزه با قرآن برخاستند و تصمیم گرفتند آیاتی همچون آیات قرآن ابداع کنند، علاقمندانشان برای مدت چهل روز بهترین غذاها و مشروبات مورد علاقه آنان برایشان تدارک دیدند، مغز گندم خالص، گوشت گوسفند و شراب کهنه! تا با خیال راحت به ترکیب جمله‌هایی همانند قرآن بپردازند! اما هنگامی که به آیه فوق رسیدند، چنان آنها را تکان داد که بعضی به بعض دیگر نگاه کردند و گفتند: این سخنی است که هیچ کلامی شبیه آن نیست، و اصولا شباهت به کلام مخلوقین ندارد، این را گفتند و از تصمیم خود منصرف شدند و مأیوسانه پراکنده گشتند.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۵ .... ص : ۳۴۸

(آیه ۴۵)- سرگذشت دردناک فرزند نوح: در آیات گذشته خواندیم که فرزند نوح، نصیحت و اندرز پدر را نشنید و تا آخرین نفس دست از لجاجت و خیره‌سری بر نداشت.

در اینجا قسمت دیگری از همین ماجرا را بیان می‌کند و آن این که وقتی نوح فرزند خود را در میان امواج دید، عاطفه پدری

به جوش آمد و به یاد وعده الهی در باره نجات خاندانش افتاد، رو به درگاه خدا کرد «و صدا زد پروردگارا! فرزندم از خاندان من است (و تو وعده فرمودی که خاندان مرا از طوفان و هلاکت رهایی بخشی) و وعده تو در مورد نجات خاندانم حقّ است. و تو از همه حکم کنندگان برتری» و در وفای به عهد از همه ثابت‌تری (وَ نادی نُوحٌ رَبَّهُ فَقالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ زیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۹
أَهْلِی وَ إِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِینَ)
.این وعده اشاره به همان چیزی است که در آیه ۴۰ همین سوره گذشت.

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۶ .... ص : ۳۴۹

(آیه ۴۶)- اما بلافاصله پاسخ شنید، پاسخی تکان دهنده و روشنگر از یک واقعیت بزرگ، واقعیتی که پیوند مکتبی را مافوق پیوند نسبی و خویشاوندی قرار می‌دهد.
«خداوند گفت: ای نوح! او از اهل تو نیست»! (قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ).
«بلکه او عملی است غیر صالح» (إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ).
فرد ناشایسته‌ای است که بر اثر بریدن پیوند مکتبیش از تو، پیوند خانوادگیش به چیزی شمرده نمی‌شود.
«حال که چنین است، چیزی را که به آن علم نداری از من تقاضا مکن» (فَلا تَسْئَلْنِ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ). «من به تو موعظه می‌کنم تا از جاهلان نباشی» (إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ).
از امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام نقل شده که روزی از دوستان خود پرسید:
مردم این آیه را چگونه تفسیر می‌کنند «إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ» یکی از حاضران عرض کرد بعضی معتقدند که معنی آن این است که فرزند نوح (کنعان) فرزند حقیقی او نبود. امام فرمود: «نه چنین نیست، او به راستی فرزند نوح بود، اما هنگامی که گناه کرد و از جاده اطاعت فرمان خدا قدم بیرون گذاشت خداوند فرزندی او را نفی کرد، همچنین کسانی که از ما باشند ولی اطاعت خدا نکنند، از ما نیستند».

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۷ .... ص : ۳۴۹

(آیه ۴۷)- به هر حال نوح دریافت که این تقاضا از پیشگاه پروردگار درست نبوده است و هرگز نباید نجات چنین فرزندی را مشمول وعده الهی دائر بر نجات خاندانش بداند، لذا رو به درگاه پروردگار کرد و گفت: پروردگارا! من به تو پناه می‌برم از اینکه چیزی از تو بخواهم که به آن آگاهی ندارم» (قالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْئَلَکَ ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ).
«و اگر مرا نبخشی و مشمول رحمتت قرار ندهی از زیانکاران خواهم بود» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۰
(وَ إِلَّا تَغْفِرْ لِی وَ تَرْحَمْنِی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرِینَ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۸ .... ص : ۳۵۰

(آیه ۴۸)- نوح به سلامت فرود آمد! در این آیه اشاره به فرود آمدن نوح از کشتی و تجدید حیات و زندگی عادی بر روی زمین شده است.

نخست می گوید: «به نوح خطاب شد که ای نوح! به سلامت و با برکت از ناحیه ما بر تو و بر آنها که با تواند فرود آی» (قِیلَ یا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنَّا وَ بَرَکاتٍ عَلَیْکَ وَ عَلی أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَکَ).

بدون شک «طوفان» همه آثار حیات را در هم کوبیده بود، و طبعا زمینهای آباد، مراتع سرسبز و باغهای خرم، همگی ویران شده بودند، و در این هنگام بیم آن می‌رفت که نوح و یارانش از نظر «زندگی» و «تغذیه» در مضیقه شدید قرار گیرند، اما خداوند به این گروه مؤمنان اطمینان داد که درهای برکات الهی به روی شما گشوده خواهد شد و از نظر زندگی هیچ گونه نگرانی به خود راه ندهید که محیطی «سالم» و پربرکت برای شما فراهم است.

سپس اضافه می کند: با این همه باز در آینده از نسل همین مؤمنان «امتهایی به وجود می‌آیند که انواع نعمتها را به آنها می‌بخشیم (ولی آنها در غرور و غفلت فرو می‌روند) سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می‌رسد» (وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِیمٌ).

## سورة هود(۱۱):آیة ۴۹ .... ص : ۳۵۰

(آیه ۴۹)- در این آیه که با آن داستان نوح در این سوره پایان می گیرد، یک اشاره کلی به تمام آنچه گذشت می کند و می‌فرماید: «اینها همه از اخبار غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می کنیم» (تِلْکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیها إِلَیْکَ).

«هیچ گاه نه تو و نه قوم تو قبل از این از آن آگاهی نداشتید» (ما کُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُکَ مِنْ قَبْلِ هذا).

با توجه به آنچه در باره نوح به تو وحی شد و آن همه مشکلاتی که نوح در دعوتش با آن رو برو بود، و با این حال استقامت ورزید «تو هم صبر و استقامت کن، چرا که سر انجام پیروزی برای پرهیزکاران است» (فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِینَ).

از این آیه استفاده می‌شود که بر خلاف آنچه برخی می‌پندارند، پیامبران (از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۱

علم غیب آگاهی داشتند، منتها این آگاهی از طریق الهی و به مقداری که خدا می‌خواست بود، نه این که از پیش خود چیزی بدانند.

در اینجا داستان نوح را با تمام شگفتیها و عبرتهایش رها کرده و به سراغ پیامبر بزرگ دیگری یعنی هود که این سوره به نام او نامیده شده است می‌رویم.

## سورة هود(۱۱):آیة ۵۰ .... ص : ۳۵۱

(آیه ۵۰)- بت شکن شجاع! نخست در مورد این ماجرا می‌فرماید: «ما به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم» (وَ إِلی عادٍ أَخاهُمْ هُوداً).

در اینجا از «هود» تعبیر به برادر می کند، این تعبیر یا به خاطر آن است که عرب از تمام افراد قبیله تعبیر به برادر می کند. و یا اشاره به این است که رفتار هود مانند سایر انبیاء با قوم خود کاملا برادرانه بود، نه در شکل یک امیر و فرمانده، و یا حتی یک پدر نسبت به فرزندان، بلکه همچون یک برادر در برابر برادران دیگر بدون هر گونه امتیاز و برتری جویی.

نخستین دعوت هود، همان دعوت تمام انبیاء بود، دعوت به سوی توحید و نفی هر گونه شرک: «هود به آنها گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید» (قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ).

«چرا که هیچ اله و معبود شایسته‌ای جز او وجود ندارد» (ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ).

«شما (در اعتقادی که به بتها دارید در اشتباهید و) فقط تهمت می‌زنید» و بتها را شریک او می‌خوانید (إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ).
این بتها نه شریک او هستند و نه منشأ خیر و شر، هیچ کاری از آنها ساخته نیست، چه افترا و تهمتی از این بالاتر که برای چنین موجودات بی‌ارزشی این همه مقام قائل شوید.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۱ .... ص : ۳۵۱

(آیه ۵۱)- سپس حضرت هود اضافه کرد: «ای قوم من! در دعوت خودم (هیچ گونه چشمداشتی از شما ندارم) هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌خواهم» (یا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً). تا گمان کنید فریاد و جوش و خروش من برای رسیدن به مال و مقام است، و یا شما به خاطر سنگینی بار پاداشی که می‌خواهید برای من در نظر بگیرید تن به تسلیم ندهید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۲
«تنها اجر و پاداش من بر آن کسی است که مرا آفریده» (إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي). به من روح و جسم بخشیده و در همه چیز مدیون او هستم همان خالق و رازق من.
اصولاـ من اگر گامی برای هدایت و سعادت شما بر می‌دارم به خاطر اطاعت فرمان اوست و بنابراین باید اجر و پاداش از او بخواهم نه از شما.
به علاوه مگر شما چیزی از خود دارید که به من بدهید هر چه شما دارید از ناحیه او است «آیا نمی‌فهمید»؟ (أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۲ .... ص : ۳۵۲

#### اشاره

(آیه ۵۲)- سر انجام برای تشویق آنها و استفاده از تمام وسائل ممکن برای بیدار ساختن روح حق طلبی این قوم گمراه، متوسل به بیان پاداشهای مادی مشروط می‌شود که خداوند در اختیار مؤمنان در این جهان می‌گذارد، می‌گوید: «ای قوم من! از خدا به خاطر گناهانتان طلب بخشش کنید» (وَ یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ).
«سپس توبه کنید و به سوی او باز گردید» (ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ).
اگر شما چنین کنید «به آسمان فرمان می‌دهد قطره‌های حیاتبخش باران را بر شما پی‌درپی فرو فرستد» (يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً).
تا کشت و زرع و باغهای شما به کم آبی و بی آبی تهدید نشوند و همواره سرسبز و خرم باشند. به علاوه در سایه ایمان و تقوا و پرهیز از گناه و بازگشت به سوی خدا «نیرویی بر نیروی شما می‌افزاید» (وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلى قُوَّتِكُمْ).
هرگز فکر نکنید که ایمان و تقوا از نیروی شما می‌کاهد، نه هرگز.
بنابراین «از راه حق روی بر نتابید و در جاده گناه قدم مگذارید» (وَ لا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ).

### توحید خمیر مایه دعوت همه پیامبران- .... ص : ۳۵۲

تاریخ انبیاء نشان می‌دهد که همه آنها دعوت خود را از توحید و نفی شرکت و هرگونه بت پرستی آغاز کردند، و در واقع هیچ اصلاحی در جوامع انسانی بدون این دعوت میسر نیست، چرا که وحدت جامعه و همکاری و تعاون و ایثار و فداکاری همه اموری هستند که از ریشه توحید معبود سیراب می‌شوند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۳
اما شرک سر چشمه هرگونه پراکندگی و تضاد و تعارض و خودکامگی و خود محوری و انحصار طلبی است، و پیوند این مفاهیم با شرک و بت پرستی به مفهوم وسیعش چندان مخفی نیست.

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۳ .... ص : ۳۵۳

(آیه ۵۳)- منطق نیرومند هود! حال ببینیم این قوم سرکش و مغرور یعنی عاد در برابر برادرشان هود (ع) و نصایح و اندرزها و راهنماییهای او چه واکنشی نشان دادند.
«آنها گفتند: ای هود تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای» (قالُوا یا هُودُ ما جِئْتَنا بِبَیِّنَةٍ). «و ما هرگز به خاطر سخنان تو دست از دامن بتها و خدایانمان بر نمی‌داریم» (وَ ما نَحْنُ بِتارِکِی آلِهَتِنا عَنْ قَوْلِکَ).
«و ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد»! (وَ ما نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنِینَ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۴ .... ص : ۳۵۳

(آیه ۵۴)- و پس از این سه جمله غیر منطقی، اضافه کردند: «ما (در باره تو) فقط می‌گوییم: بعضی از خدایان ما به تو زیان رسانده (و عقلت را ربوده) اند» (إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَراکَ بَعْضُ آلِهَتِنا بِسُوءٍ).
بدون شک هود- همان گونه که برنامه و وظیفه تمام پیامبران است- معجزه یا معجزاتی برای اثبات حقانیت خویش به آنها عرضه داشته بود، ولی آنها به خاطر کبر و غروری که داشتند مانند سایر اقوام لجوج، معجزات را انکار کردند.
به هر حال هود می‌باید پاسخی دندان شکن به این قوم گمراه و لجوج بدهد، پاسخی که هم آمیخته با منطق باشد، و هم از موضع قدرت ادا شود.
قرآن می‌گوید: او در پاسخ آنها این چند جمله را بیان کرد:
«گفت: من خدا را به شهادت می‌طلبم و همه شما نیز شاهد باشید که من از این بتها و خدایانتان بیزارم» (قالَ إِنِّی أُشْهِدُ اللَّهَ وَ اشْهَدُوا أَنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ).
اشاره به این که اگر این بتها قدرتی دارند از آنها بخواهید مرا از میان بردارند، من که آشکارا به جنگ آنها برخاسته‌ام چرا مرا نابود نمی‌کنند؟!

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۵ .... ص : ۳۵۳

(آیه ۵۵)- سپس اضافه می‌کند: نه فقط کاری از آنها ساخته نیست، شما هم با این انبوه جمعیتتان قادر بر چیزی نیستید، «از آنچه غیر او (می‌پرستید) حال که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۴
چنین است همگی دست به دست هم بدهید و هر نقشه‌ای را می‌توانید بر ضد من بکشید و لحظه‌ای مرا مهلت ندهید» اما بدانید کاری از دست شما ساخته نیست (مِنْ دُونِهِ فَکِیدُونِی جَمِیعاً ثُمَّ لا تُنْظِرُونِ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۶ .... ص : ۳۵۴

(آیه ۵۶)- چرا من انبوه جمعیت را به هیچ می‌شمرم؟ و چرا کمترین اعتنایی به قوت و قدرت شما ندارم؟ شمایی که تشنه خون من هستید و همه گونه قدرت دارید. برای این که من پشتیبانی دارم که قدرتش فوق قدرتها است «من توکل بر خدایی کردم که پروردگار من و شماست» (إِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ رَبِّی وَ رَبِّکُمْ).

و بعد ادامه داد نه تنها شما، «هیچ جنبنده‌ای در جهان نیست مگر این که در قبضه قدرت و فرمان خداست» و تا او نخواهد کاری از آنان ساخته نیست (ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها).

ولی این را نیز بدانید خدای من از آن قدرتمندانی نیست که قدرتش موجب خودکامگی و هوسبازی گردد و آن را در غیر حق به کار برد، بلکه «پروردگار من همواره بر صراط مستقیم و جاده عدل و داد می‌باشد» و کاری بر خلاف حکمت و صواب انجام نمی‌دهد (إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۷ .... ص : ۳۵۴

(آیه ۵۷)- سر انجام «هود» در آخرین سخن به آنها چنین می‌گوید: «اگر شما از راه حق روی برتابید (به من زیانی نمی‌رسد) چرا که من رسالت خویش را به شما ابلاغ کردم» (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ ما أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَیْکُمْ).

اشاره به این که گمان نکنید اگر دعوت من پذیرفته نشود برای من شکست است، من انجام وظیفه کردم، انجام وظیفه، پیروزی است.

سپس همان گونه که بت پرستان او را تهدید کرده بودند، او به طرز شدیدتری آنها را به مجازات الهی تهدید می‌کند و می‌گوید: اگر شما دعوت حق را نپذیرید «خداوند به زودی (شما را نابود کرده و) گروه دیگری را جانشین شما می‌کند و هیچ گونه زیانی به او نمی‌رسانید» (وَ یَسْتَخْلِفُ رَبِّی قَوْماً غَیْرَکُمْ وَ لا تَضُرُّونَهُ شَیْئاً).

این قانون خلقت است، که هرگاه مردمی لیاقت پذیرا شدن نعمت هدایت و یا نعمتهای دیگر پروردگار را نداشته باشند، آنها را از میان برمی‌دارد و گروهی لایق برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۵

به جای آنان می‌نشاند.

این را هم بدانید که: «پروردگار من حافظ همه چیز و نگاهدارنده هرگونه حساب است» (إِنَّ رَبِّی عَلی کُلِّ شَیْءٍ حَفِیظٌ).

نه فرصت از دست او می‌رود، نه موقعیت را فراموش می‌کند، نه پیامبران و دوستان خود را به دست نسیان می‌سپارد، بلکه همه چیز را می‌داند و بر هر چیز مسلط است.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۸ .... ص : ۳۵۵

(آیه ۵۸)- لعن و نفرین ابدی بر این قوم ستمگر! در آخرین قسمت از آیات مربوط به سرگذشت قوم عاد و پیامبرشان هود، به مجازات دردناک این سرکشان اشاره کرده، نخست می‌گوید: «و هنگامی که فرمان ما (دایر به مجازاتشان فرا رسید) هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به خاطر رحمت و لطف خاصی که به آنان داشتیم رهایی بخشید» (وَ لَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا هُوداً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا).

و باز برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «و ما این قوم با ایمان را از عذاب شدید و غلیظ رهایی بخشیدیم» (وَ نَجَّيْناهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۹ .... ص : ۳۵۵

(آیه ۵۹)- در این آیه گناهان قوم عاد را در سه موضوع خلاصه می‌کند نخست می‌فرماید: «و این قوم عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند» و با لجاجت، هرگونه دلیل و مدرک روشنی را بر صدق دعوت پیامبرشان منکر شدند (وَ تِلْكَ عادٌ جَحَدُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ).
دیگر این که: آنها از نظر عمل نیز «به عصیان و سرکشی در برابر پیامبران برخاستند» (وَ عَصَوْا رُسُلَهُ).
سومین گناهشان این بود که فرمان خدا را رها کرده «و از فرمان هر جبّار عنیدی پیروی می‌کردند» (وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ).
چه گناهی از این گناهان بالاتر، ترک ایمان، مخالفت پیامبران و گردن نهادن به فرمان جباران عنید.
«جبّار» به کسی می‌گویند که از روی خشم و غضب می‌زند و می‌کشد و نابود می‌کند، و پیرو فرمان عقل نیست و «عَنِيدٍ» کسی است که با حق و حقیقت، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۶
فوق العاده مخالف است و هیچ گاه زیر بار حق نمی‌رود.
این دو صفت، صفت بارز طاغوتها و مستکبران هر عصر و زمان است، که هرگز گوششان بدهکار حرف حق نیست، و با هر کس مخالف شدند با قساوت و بی‌رحمی، شکنجه می‌کنند و می‌کوبند و از میان می‌برند.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۰ .... ص : ۳۵۶

(آیه ۶۰)- در این آیه که داستان هود و قوم عاد در آن پایان می‌گیرد، نتیجه اعمال زشت و نادرست آنها را چنین بیان می‌کند: «آنها به خاطر اعمالشان در این دنیا مورد لعن و نفرین واقع شدند، و بعد از مرگشان جز نام بد و تاریخ ننگین از آنها باقی نماند» (وَ أُتْبِعُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا لَعْنَةً).
و در روز رستاخیز گفته می‌شود: «بدانید که قوم عاد پروردگارشان را انکار کردند» (وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا إِنَّ عاداً كَفَرُوا رَبَّهُمْ).
«دور باد عاد، قوم هود از رحمت پروردگار» (أَلا بُعْداً لِعادٍ قَوْمِ هُودٍ).
با این که کلمه «عاد» برای معرفی این گروه کافی است در آیه فوق بعد از ذکر عاد، قوم هود نیز ذکر شده است که هم تأکید را می‌رساند و هم اشاره به این است که این گروه همان کسانی هستند که پیامبر دلسوزشان هود را آن همه ناراحت و متهم ساختند، و به همین جهت از رحمت خداوند دورند.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۱ .... ص : ۳۵۶

(آیه ۶۱)- آغاز سرگذشت قوم ثمود: سرگذشت قوم عاد با تمام درسهای عبرت انگیزش بطور فشرده پایان یافت و اکنون نوبت قوم ثمود است، همان جمعیتی که طبق نقل تواریخ در سرزمین «وادی القری» در میان مدینه و شام زندگی داشتند.
باز در اینجا می‌بینیم که قرآن مجید هنگامی که سخن از پیامبر آنها «صالح» می‌گوید به عنوان «برادر» از او یاد می‌کند برادری

دلسوز و مهربان که جز خیرخواهی هدف دیگری ندارد آیه شریفه می‌فرماید: «ما به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم» (وَ إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً).

«گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که هیچ معبودی برای شما جز او نیست» (قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ).

سپس برای تحریم حسن حق شناسی آنها به گوشه‌ای از نعمتهای مهم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۷

پروردگار که سراسر وجودشان را فرا گرفته اشاره کرده، می‌گوید: «او کسی است که شما را از زمین آفرید» (هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ).

پس از اشاره به نعمت آفرینش، نعمتهای دیگری را که در زمین قرار داده به این انسانهای سرکش یادآوری می‌کند: او کسی است که: «عمران و آبادی زمین را به شما سپرد و قدرت و وسائل آن را در اختیارتان قرار داد» (وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیها).

قابل توجه این که قرآن نمی‌گوید خداوند زمین را آباد کرد و در اختیار شما گذاشت، بلکه می‌گوید عمران و آبادی زمین را به شما تفویض کرد، اشاره به این که وسائل از هر نظر آماده است، اما شما باید با کار و کوشش زمین را آباد سازید و منابع آن را به دست آورید و بدون کار و کوشش سهمی ندارید.

«اکنون که چنین است، از گناهان خود توبه کنید و به سوی خدا بازگردید که پروردگار من به بندگان خود نزدیک است و درخواست آنها را اجابت می‌کند» (فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ إِنَّ رَبِّی قَرِیبٌ مُجِیبٌ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۲ .... ص : ۳۵۷

(آیه ۶۲)- اکنون ببینیم مخالفان صالح در مقابل منطق زنده و حق طلبانه او چه پاسخی دادند؟

آنها برای نفوذ در صالح و یا لااقل خنثی کردن نفوذ سخنانش در توده مردم از یک عامل روانی استفاده کردند، و به تعبیر عامیانه خواستند هندوانه زیر بغلش بگذارند، و «گفتند: ای صالح! تو پیش از این مایه امید ما بودی» (قالُوا یا صالِحُ قَدْ کُنْتَ فِینا مَرْجُوًّا قَبْلَ هذا).

در مشکلات به تو پناه می‌بردیم و از تو مشورت می‌کردیم، و به عقل و هوش و درایت تو ایمان داشتیم، و در خیرخواهی و دلسوزی تو هرگز تردید به خود راه نمی‌دادیم.

اما متأسفانه امید ما را بر باد دادی، و با مخالفت با آیین بت پرستی و خدایان ما که راه و رسم نیاکان ما است و از افتخارات قوم ما محسوب می‌شود نشان دادی که نه احترامی برای بزرگان قائلی، نه به عقل و هوش ما ایمان داری، و نه مدافع سنتهای ما هستی. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۸

«راستی تو می‌خواهی ما را از پرستش آنچه پدران ما می‌پرستیدند نهی کنی»؟ (أَ تَنْهانا أَنْ نَعْبُدَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا).

«حقیقت این است ما نسبت به آیینی که تو به آن دعوت می‌کنی (یعنی آیین یکتاپرستی) در شک و تردیدیم، و نسبت به آن بدبین نیز هستیم» (وَ إِنَّنا لَفِی شَکٍّ مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ مُرِیبٍ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۳ .... ص : ۳۵۸

(آیه ۶۳)- اما این پیامبر بزرگ الهی بدون آن که از هدایت آنها مأیوس گردد، و یا این که سخنان پر تزویرشان در روح بزرگ او کمترین اثری بگذارد، با متانت خاص خودش چنین پاسخ «گفت: ای قوم من! ببینید اگر من دلیل آشکاری از

پروردگارم داشته باشم، و رحمتی از جانب خود به من داده باشد» آیا می‌توانم رسالت الهی را ابلاغ نکنم و با انحرافات و زشتیها نجنگم؟! (قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّی وَ آتانِی مِنْهُ رَحْمَةً).

در این حال «اگر من نافرمانی او کنم، چه کسی می‌تواند مرا در برابر وی یاری دهد»؟ (فَمَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَیْتُهُ).

«پس (استدلال به روش نیاکان و این گونه سخنان) شما جز اطمینان به زیانکار بودنتان چیزی بر من نمی‌افزاید»! (فَما تَزِیدُونَنِی غَیْرَ تَخْسِیرٍ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۴ .... ص : ۳۵۸

(آیه ۶۴)- بعد برای نشان دادن معجزه و نشانه‌ای بر حقانیت دعوتش از طریق کارهایی که از قدرت انسان بیرون است و تنها به قدرت پروردگار متکی است وارد شد و به آنها گفت: «ای قوم من! این ناقه پروردگار برای شما، آیت و نشانه‌ای است» (وَ یا قَوْمِ هذِهِ ناقَةُ اللَّهِ لَکُمْ آیَةً).

«آن را رها کنید که در زمین خدا از مراتع و علفهای بیابان بخورد» (فَذَرُوها تَأْکُلْ فِی أَرْضِ اللَّهِ).

«و هرگز آزاری به آن نرسانید که اگر چنین کنید عذاب نزدیک الهی شما را فرا خواهد گرفت» (وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذابٌ قَرِیبٌ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۵ .... ص : ۳۵۸

### اشاره

(آیه ۶۵)- به هر حال با تمام تأکیدهایی که این پیامبر بزرگ یعنی صالح در باره آن ناقه کرده بود آنها سر انجام تصمیم گرفتند، ناقه را از بین ببرند چرا که وجود برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۹
آن با خارق عاداتی که داشت باعث بیدار شدن مردم و گرایش به صالح می‌شد، لذا گروهی از سرکشان قوم ثمود که نفوذ دعوت صالح را مزاحم منافع خویش می‌دیدند، و هرگز مایل به بیدار شدن مردم نبودند، چرا که با بیدار شدن خلق خدا پایه‌های استعمار و استثمارشان فرو می‌ریخت، توطئه‌ای برای از میان بردن ناقه چیدند و گروهی برای این کار مأمور شدند و سر انجام یکی از آنها بر ناقه تاخت و با ضربه یا ضرباتی که بر آن وارد کرد «آن را از پای در آوردند» (فَعَقَرُوها).

در پایان آیه می‌خوانیم: صالح پس از سرکشی و عصیان قوم و از میان بردن ناقه به آنها اخطار کرد و «گفت: سه روز تمام در خانه‌های خود از هر نعمتی می‌خواهید متلذذ و بهره‌مند شوید» و بدانید پس از این سه روز عذاب و مجازات الهی فرا خواهد رسید (فَقالَ تَمَتَّعُوا فِی دارِکُمْ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ).

این را جدی بگیرید، دروغ نمی‌گویم «این یک وعده راست و حقیقی است» (ذلِکَ وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوبٍ).

### پیوند مکتبی- .... ص : ۳۵۹

اسلام رضایت باطنی به یک امر و پیوند مکتبی با آن را به منزله شرکت در آن می‌داند، امیر مؤمنان علی علیه السّلام

می‌فرماید: «ناقه ثمود را یک نفر از پای درآورد، اما خداوند همه آن قوم سرکش را مجازات کرد، چرا که همه به آن راضی بودند».
روایات متعدد دیگری به همین مضمون و یا مانند آن از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السّلام نقل شده که اهمیت فوق العاده اسلام را به پیوند مکتبی و برنامه‌های هماهنگ فکری، روشن می‌سازد.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۶ .... ص : ۳۵۹

(آیه ۶۶)- سر انجام قوم ثمود: در این آیه چگونگی نزول عذاب را بر این قوم سرکش (قوم ثمود) بعد از پایان مدت سه روز تشریح می‌کند: «پس هنگامی که فرمان ما (دائر به مجازات این گروه) فرا رسید صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند در پرتو رحمت خویش رهایی بخشیدیم» (فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا صالِحاً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا).
نه تنها از عذاب جسمانی و مادی که «از رسوایی و خواری و بی‌آبرویی که آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۰
روز دامن این قوم سرکش را گرفت نیز نجاتشان دادیم» (وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ).
«چرا که پروردگارت قوی و قادر بر همه چیز و مسلط به هر کار است» (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ). هیچ چیز برای او محال نیست، و هیچ قدرتی توانایی مقابله با اراده او را ندارد این رحمت الهی است که ایجاب می‌کند، بی‌گناهان به آتش گنهکاران نسوزند، و مؤمنان به خاطر افراد بی‌ایمان گرفتار نشوند.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۷ .... ص : ۳۶۰

(آیه ۶۷)- «ولی ظالمان را صیحه آسمانی فرو گرفت، و آن چنان این صیحه سخت و سنگین و وحشتناک بود که بر اثر آن همگی آنان در خانه‌های خود به زمین افتادند و مردند» (وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيارِهِمْ جاثِمِينَ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۸ .... ص : ۳۶۰

(آیه ۶۸)- آن چنان مردند و نابود شدند و آثارشان بر باد رفت که: «گویی هرگز در آن سرزمین ساکن نبودند» (كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيها).
«بدانید قوم ثمود نسبت به پروردگار خود کفر ورزیدند و فرمانهای الهی را پشت سر انداختند» (أَلا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ).
«دور باد قوم ثمود از لطف و رحمت پروردگار و نفرین بر آنها» (أَلا بُعْداً لِثَمُودَ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۹ .... ص : ۳۶۰

(آیه ۶۹)- فرازی از زندگی بت شکن بزرگ! اکنون نوبت فرازی از زندگانی ابراهیم این قهرمان بت شکن است، البته در اینجا تنها یک قسمت از زندگانی او که مربوط به داستان قوم لوط و مجازات این گروه آلوده عصیانگر است، اشاره شده، نخست می‌گوید: «فرستاده‌های ما نزد ابراهیم آمدند در حالی که حامل بشارتی بودند» (وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرى).
این فرستادگان الهی همان فرشتگانی بودند که مأمور درهم کوبیدن شهرهای قوم لوط بودند، ولی قبلا برای دادن پیامی به

ابراهیم (ع) نزد او آمدند.

در این که بشارتی که آنها حامل آن بودند چه بوده است، دو احتمال وجود دارد که جمع میان آن دو نیز بی‌مانع است: نخست بشارت به تولد اسماعیل و اسحاق است که بشارت بزرگی برای او محسوب می‌شد.

دیگر این که ابراهیم از فساد قوم لوط و عصیانگری آنها سخت ناراحت بود، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۱

هنگامی که با خبر شد آنها چنین مأموریتی دارند، خوشحال گشت.

به هر حال: «هنگامی که رسولان بر او وارد شدند سلام کردند» (قالُوا سَلاماً).

«او هم در پاسخ به آنها سلام گفت» (قالَ سَلامٌ).

«و چیزی نگذشت که گوساله بریانی برای آنها آورد» (فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ).

از این جمله استفاده می‌شود که یکی از آداب مهمانداری آن است که غذا را هر چه زودتر برای او آماده کنند، چرا که میهمان وقتی از راه می‌رسد مخصوصا اگر مسافر باشد غالبا خسته و گرسنه است، هم نیاز به غذا دارد، و هم نیاز به استراحت، باید زودتر غذای او را آماده کنند تا بتواند استراحت کند.

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۰ .... ص : ۳۶۱

(آیه ۷۰)- در این هنگام واقعه عجیبی اتفاق افتاد و آن این که ابراهیم مشاهده کرد که میهمانان تازه وارد دست به سوی غذا دراز نمی‌کنند، اما «هنگامی که دید دست آنها به آن نمی‌رسد (و از آن نمی‌خورند کار) آنها را غیر عادی شمرد و در دل احساس ترس نمود» (فَلَمَّا رَأى أَيْدِيَهُمْ لا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً).

این موضوع از یک رسم و عادت دیرینه سر چشمه می‌گرفت. زیرا اگر کسی واقعا قصد سوئی نسبت به دیگری داشته باشد سعی می‌کند نان و نمک او را نخورد، روی این جهت ابراهیم از کار این میهمانان، نسبت به آنها بدگمان شد و فکر کرد ممکن است قصد سوئی داشته باشند.

رسولان که به این مسأله پی برده بودند، به زودی ابراهیم را از این فکر بیرون آوردند و «به او گفتند: نترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم» یعنی فرشته‌ایم و مأمور عذاب یک قوم ستمگر و فرشته غذا نمی‌خورد (قالُوا لا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمِ لُوطٍ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۱ .... ص : ۳۶۱

(آیه ۷۱)- «در این هنگام همسر ابراهیم (ساره) که در آنجا ایستاده بود خندید» (وَ امْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِكَتْ).

این خنده ممکن است به خاطر آن باشد که او نیز از فجایع قوم لوط برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۲

به شدت ناراحت و نگران بود و اطلاع از نزدیک شدن مجازات آنها مایه خوشحالی و سرور او گشت.

سپس اضافه می‌کند: «به دنبال آن به او بشارت دادیم که اسحاق از او متولد خواهد شد و پس از اسحاق، یعقوب» از اسحاق متولد می‌گردد، (فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ يَعْقُوبَ).

در حقیقت هم به او بشارت فرزند دادند، و هم «نوه»، یکی اسحاق و دیگری یعقوب که هر دو از پیامبران خدا بودند.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۲ .... ص : ۳۶۲

(آیه ۷۲)- همسر ابراهیم «ساره» که با توجه به سن زیاد خود و همسرش سخت از دارا شدن فرزند مأیوس و نومید بود، با لحن بسیار تعجب آمیزی «فریاد کشید که ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنم، و شوهرم نیز پیر است، این مسأله بسیار عجیبی است»!؟ (قالَتْ یا وَیْلَتی أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هذا بَعْلِی شَیْخاً إِنَّ هذا لَشَیْ‌ءٌ عَجِیبٌ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۳ .... ص : ۳۶۲

( آیه ۷۳)- به هر حال رسولان پروردگار فورا او را از این تعجب در آوردند، و سوابق نعمتهای فوق العاده الهی را بر این خانواده و نجات معجز آسایشان را از چنگال حوادث یادآور شدند و به او « گفتند: آیا از فرمان خداوند تعجب می کنی»؟

(قالُوا أَ تَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ).

در حالی که «رحمت خدا و برکاتش بر شما اهل بیت بوده و هست» (رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ).

همان خدایی که ابراهیم را از چنگال نمرود ستمگر رهایی بخشید، و در دل آتش سالم نگاه داشت.

این رحمت و برکت الهی تنها آن روز و آن زمان نبود بلکه در این خاندان همچنان ادامه داشته و دارد، چه برکتی بالاتر از وجود پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و امامان معصوم که در این خاندان آشکار شده‌اند.

و در پایان آیه برای تأکید بیشتر، فرشتگان گفتند: «او (خدایی است) که حمید و مجید است» (إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۳

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۴ .... ص : ۳۶۳

(آیه ۷۴)- «هنگامی که وحشت ابراهیم از آنها، زائل شد، و از طرفی بشارت فرزند و جانشین برومندی به او دادند، فورا به فکر قوم لوط (که آن رسولان مأمور نابودی آنها بودند) افتاد و شروع به مجادله و گفتگو در این باره با آنها کرد» (فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِیمَ الرَّوْعُ وَ جاءَتْهُ الْبُشْری یُجادِلُنا فِی قَوْمِ لُوطٍ).

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا ابراهیم در باره یک قوم آلوده گنهکار به گفتگو برخاسته و با رسولان پروردگار که مأموریت آنها به فرمان خداست به مجادله پرداخته است. در حالی که این کار از شأن یک پیامبر، آن هم پیامبری به عظمت ابراهیم دور است.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۵ .... ص : ۳۶۳

(آیه ۷۵)- لذا قرآن بلافاصله می گوید: «ابراهیم، بردبار، بسیار مهربان، و متوکل بر خدا و بازگشت کننده به سوی او بود» (إِنَّ إِبْراهِیمَ لَحَلِیمٌ أَوَّاهٌ مُنِیبٌ).

در واقع با این سه وصف، پاسخ سر بسته و کوتاهی به این سؤال داده شده است که: مجادله او مجادله ممدوحی بوده است، و این به خاطر آن است که برای ابراهیم روشن نبود که فرمان عذاب بطور قطع از ناحیه خداوند صادر شده، و احتمال بیدار شدن در باره آنها می‌رود، و به همین دلیل هنوز جایی برای شفاعت وجود دارد.

### سورة هود(۱۱):آية ۷۶ .... ص : ۳۶۳

(آیه ۷۶)- در این آیه می‌فرماید: «رسولان به زودی به ابراهیم گفتند: ای ابراهیم! از این پیشنهاد صرف نظر کن» و شفاعت را کنار بگذار که جای آن نیست (یا إِبْراهِیمُ أَعْرِضْ عَنْ هذا).
«چرا که فرمان حتمی پروردگارت فرا رسیده» (إِنَّهُ قَدْ جاءَ أَمْرُ رَبِّکَ).
«و عذاب خداوند بدون گفتگو به سراغ آنها خواهد آمد» (وَ إِنَّهُمْ آتِیهِمْ عَذابٌ غَیْرُ مَرْدُودٍ).

### سورة هود(۱۱):آية ۷۷ .... ص : ۳۶۳

(آیه ۷۷)- زندگی ننگین قوم لوط: در آیات سوره اعراف، اشاره به گوشه‌ای از سرنوشت قوم لوط شده، و تفسیر آن را در آنجا دیدیم، اما در اینجا به تناسب شرح داستانهای پیامبران و اقوام آنها، و به تناسب پیوندی که آیات گذشته با سرگذشت لوط و قومش داشت پرده از روی قسمت دیگری از زندگانی این قوم منحرف و گمراه بر می‌دارد، تا هدف اصلی را که نجات و سعادت کل جامعه انسانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۴
است از زاویه دیگری تعقیب کند.
نخست می‌گوید: «و هنگامی که رسولان ما به سراغ لوط آمدند او بسیار از آمدن آنها ناراحت شد و فکر و روحش پراکنده گشت و غم و اندوه تمام وجودش را فراگرفت» (وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً).
در روایات و تفاسیر اسلامی آمده است که لوط در آن هنگام در مزرعه خود کار می‌کرد ناگهان، عده‌ای از جوانان زیبا را دید که به سراغ او می‌آیند و مایلند میهمان او باشند، علاقه او به پذیرایی از میهمان از یک سو، و توجه به این واقعیت که حضور این جوانان زیبا، در شهری که غرق آلودگی انحراف جنسی است، موجب انواع دردسر و احتمالا آبروریزی است، او را سخت در فشار قرار داد.
این مسائل به صورت افکاری جانفرسا از مغز او عبور کرد، و آهسته با خود «گفت: امروز روز سخت و وحشتناکی است» (وَ قالَ هذا یَوْمٌ عَصِیبٌ).
در پاره‌ای از روایات آمده که لوط آنقدر میهمانهای خود را معطل کرد تا شب فرا رسید شاید دور از چشم آن قوم شرور و آلوده بتواند با حفظ حیثیت و آبرو از آنان پذیرایی کند.
ولی چه می‌توان کرد. وقتی که انسان دشمنش در درون خانه‌اش باشد! همسر لوط که زن بی‌ایمانی بود و به این قوم گنهکار کمک می‌کرد، از ورود این میهمانان جوان و زیبا آگاه شد بر فراز بام رفت. نخست از طریق کف زدن، و سپس با روشن کردن آتش و برخاستن دود، گروهی از این قوم منحرف را آگاه کرد که طعمه چربی به دام افتاده!

### سورة هود(۱۱):آية ۷۸ .... ص : ۳۶۴

(آیه ۷۸)- در اینجا قرآن می‌گوید: «قوم با سرعت و حرص و ولع برای رسیدن به مقصد خود به سوی لوط آمدند» (وَ جاءَهُ قَوْمُهُ یُهْرَعُونَ إِلَیْهِ).
همان قوم و گروهی که صفحات زندگانیشان سیاه و آلوده به ننگ بود «و قبلا اعمال زشت و بدی انجام می‌دادند» (وَ مِنْ قَبْلُ

كانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ).
لوط در این هنگام حق داشت بر خود بلرزد و از شدت ناراحتی فریاد بکشد و به آنها «گفت: ای قوم من! اینها دختران منند (و من حتی حاضرم دختران خودم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۵
را به عقد شما درآورم اینها) برای شما پاکیزه‌ترند» (قالَ يا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ).
بیایید «و از خدا بترسید، آبروی مرا نبرید، و با قصد سوء در مورد میهمانانم مرا رسوا مسازید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي).
ای وای «مگر در میان شما یک انسان رشید و عاقل و شایسته وجود ندارد» که شما را از این اعمال ننگین و بی‌شرمانه باز دارد (أَ لَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ).
این سخن «لوط» این حقیقت را بازگو می‌کند که حتی وجود یک مرد رشید در میان یک قوم و قبیله برای جلوگیری از اعمال ننگینشان کافی است یعنی، اگر یک انسان عاقل و صاحب رشد فکری در میان شما بود هرگز به سوی خانه من به قصد تجاوز به میهمانانم نمی‌آمدید.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۹ .... ص : ۳۶۵

(آیه ۷۹)- ولی این قوم تبهکار در برابر این همه بزرگواری لوط پیامبر بی‌شرمانه پاسخ «گفتند: تو خود به خوبی می‌دانی که ما را در دختران تو حقی نیست» (قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فِي بَناتِكَ مِنْ حَقٍّ).
«و تو مسلما می‌دانی ما چه چیز می‌خواهیم»! (وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ ما نُرِيدُ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۰ .... ص : ۳۶۵

(آیه ۸۰)- در اینجا بود که پیامبر بزرگوار چنان خود را در محاصره حادثه دید و ناراحت شد که فریاد زده «گفت: (افسوس!) ای کاش در برابر شما قدرتی در خود داشتم» تا از میهمانهایم دفاع کنم و شما خیره سران را در هم بکوبم (قالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً).
«یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی (از قوم و عشیره و پیروان و هم پیمانهای قوی و نیرومند) در اختیار من بود» تا با کمک آنها بر شما منحرفان چیره شوم (أَوْ آوِي إِلى رُكْنٍ شَدِيدٍ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۱ .... ص : ۳۶۵

(آیه ۸۱)- پایان زندگی این گروه ستمکار: سر انجام هنگامی که رسولان پروردگار نگرانی شدید لوط را مشاهده کردند که در چه عذاب و شکنجه روحی گرفتار است، پرده از روی اسرار کار خود برداشتند و به او «گفتند: ای لوط ما فرستادگان پروردگار توایم (نگران مباش، و بدان که) آنها هرگز دسترسی به تو پیدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۶
نخواهند کرد»! (قالُوا يا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ).
این آگاهی لوط از وضع میهمانان و مأموریتشان همچون آب سردی بود که بر قلب سوخته این پیامبر بزرگ ریخته شد و فهمید دوران اندوه و غم در شرف پایان است و زمان شادی و نجات از چنگال این قوم ننگین حیوان صفت فرا رسیده است!

میهمانان بلافاصله این دستور را به لوط دادند که: «تو همین امشب در دل تاریکی خانواده‌ات را با خود بردار و از این سرزمین بیرون شو» (فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ).

ولی مواظب باشید که «هیچ یک از شما به پشت سرش نگاه نکند» (وَ لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ).

«تنها کسی که از این دستور تخلف خواهد کرد و به همان بلایی که به قوم گناهکار می‌رسد گرفتار خواهد شد همسر معصیت کار توست» (إِلَّا امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِیبُها ما أَصابَهُمْ).

سر انجام آخرین سخن را به لوط گفتند که: «لحظه نزول عذاب و میعاد آنها صبح است» و با نخستین شعاع صبحگاهی زندگی این قوم غروب خواهد کرد (إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ).

اکنون برخیزید و هر چه زودتر شهر را ترک گویید «مگر صبح نزدیک نیست» (أَ لَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۲ .... ص : ۳۶۶

(آیه ۸۲)- سر انجام لحظه عذاب فرا رسید و به انتظار لوط پیامبر پایان داد، همان گونه که قرآن می‌گوید: «هنگامی که فرمان ما فرا رسید آن سرزمین را زیر و رو کردیم، و بارانی از سنگ، از گلهای متحجر متراکم بر روی هم، بر سر آنها فرو ریختیم» (فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا جَعَلْنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَیْها حِجارَةً مِنْ سِجِّیلٍ مَنْضُودٍ).

اینها که همه چیز را وارونه کرده بودند! باید شهرشان هم واژگونه شود! نه فقط زیر و رو شود که بارانی از سنگ، آخرین آثار حیات را در آنجا در هم بکوبد.

بنابراین هر گروه منحرف و ملت ستم پیشه‌ای چنین سرنوشتی در انتظار اوست گاهی زیر باران سنگریزه‌ها و گاهی زیر ضربات بمبهای آتش‌زا و زمانی زیر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۷

فشارهای اختلافات کشنده اجتماعی، و بالاخره هر کدام به شکلی و به صورتی.

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۳ .... ص : ۳۶۷

(آیه ۸۳)- ولی این سنگها، سنگهای معمولی نبودند بلکه «سنگهایی بودند نشاندار، نزد پروردگار تو» (مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ).

اما تصور نکنید که این سنگها مخصوص قوم لوط بودند «آنها از هیچ قوم و جمعیت و گروه ستمکار و ظالمی دور نیستند» (وَ ما هِیَ مِنَ الظَّالِمِینَ بِبَعِیدٍ).

این قوم منحرف هم بر خویش ستم کردند و هم بر جامعه‌شان، هم سرنوشت ملتشان را به بازی گرفتند و هم ایمان و اخلاق انسانی را.

تحریم همجنس گرایی- همجنس گرایی چه در مردان باشد و چه در زنان در اسلام از گناهان بسیار بزرگ است و هر دو دارای حد شرعی است.

روایاتی که در مذمت همجنس گرایی از پیشوایان اسلام نقل شده آنقدر زیاد و تکان دهنده است که با مطالعه آن هر کس احساس می‌کند که زشتی این گناه به اندازه‌ای است که کمتر گناهی در پایه آن قرار دارد.

از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «هر کس با نوجوانی آمیزش جنسی کند روز قیامت ناپاک وارد محشر می‌شود، آن چنان که تمام آبهای جهان او را پاک نخواهند کرد، و خداوند او را

غضب می‌کند و از رحمت خویش دور می‌دارد و دوزخ را برای او آماده ساخته است و چه بد جایگاهی است» ... سپس فرمود: «هرگاه جنس مذکر با مذکر آمیزش کند عرش خداوند به لرزه در می‌آید».

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۴ .... ص : ۳۶۷

(آیه ۸۴)- مدین سرزمین شعیب: با پایان یافتن داستان عبرت انگیز قوم لوط نوبت به قوم «شعیب» و مردم «مدین» می‌رسد همان جمعیتی که راه توحید را رها کردند و در سنگلاخ شرک و بت پرستی سرگردان شدند، نه تنها بت که درهم و دینار و مال و ثروت خویش را می‌پرستیدند، و به خاطر آن، کسب و تجارت با رونق خویش را آلوده به تقلب و کم فروشی و خلافکاریهای دیگر می‌کردند.

در آغاز می‌گوید: «و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم» (وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۸

کلمه «أَخاهُمْ» (برادرشان) به خاطر آن است که نهایت محبت پیامبران را به قوم خود بازگو کند.

«مدین» در مشرق «خلیج عقبه» قرار داشته و مردم آن از فرزندان اسماعیل بودند، و با مصر و لبنان و فلسطین تجارت داشته‌اند.

این پیامبر این برادر دلسوز و مهربان همان گونه که شیوه همه پیامبران در آغاز دعوت بود نخست آنها را به اساسی‌ترین پایه‌های مذهب یعنی «توحید» دعوت کرد و «گفت: ای قوم من! خداوند یگانه را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست» (قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ).

آنگاه به یکی از مفاسد اقتصادی که از روح شرک و بت پرستی سر چشمه می‌گیرد و در آن زمان در میان اهل «مدین» سخت رایج بود اشاره کرده و گفت: «به هنگام خرید و فروش، پیمانه و وزن اشیاء را کم نکنید» (وَ لا تَنْقُصُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ).

این پیامبر بزرگ پس از این دستور بلافاصله اشاره به دو علت برای آن می‌کند:

نخست می‌گوید: قبول این اندرز سبب می‌شود که درهای خیرات به روی شما گشوده شود، پیشرفت امر تجارت، پایین آمدن سطح قیمتها، آرامش جامعه، خلاصه «من خیرخواه شما هستم» (إِنِّی أَراکُمْ بِخَیْرٍ). و مطمئنم که این اندرز نیز سر چشمه خیر و برکت برای جامعه شما خواهد بود.

این احتمال نیز در تفسیر این جمله وجود دارد که شعیب می‌گوید: «من شما را دارای نعمت فراوان و خیر کثیری می‌بینم» بنابراین دلیلی ندارد حقوق مردم را ضایع کنید.

دیگر این که: «من از آن می‌ترسم که (اصرار بر شرک و کفران نعمت و کم فروشی) عذاب روز فراگیر، همه شما را فرو گیرد» (وَ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ مُحِیطٍ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۵ .... ص : ۳۶۸

(آیه ۸۵)- این آیه مجددا روی نظام اقتصادی آنها تأکید می‌کند و اگر قبلا شعیب قوم خود را از کم فروشی نهی کرده بود در اینجا دعوت به پرداختن حقوق مردم کرده، می‌گوید: «و ای قوم من! پیمانه و وزن را با قسط و عدل وفا کنید» (وَ یا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۹

قَوْمِ أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ)

.و این اصل یعنی «اقامه قسط و عدل» و دادن حق هر کس به او باید بر سراسر جامعه شما حکومت کند.
سپس قدم از آن فراتر نهاده، می‌گوید: «و بر اشیاء (و اجناس) مردم عیب نگذارید، و از حق آنان نکاهید» (وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ).
در پایان آیه باز هم از این فراتر رفته، می‌گوید: «و در روی زمین به فساد نکوشید» (وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ).
دو آیه فوق این واقعیت را به خوبی منعکس می‌کند که بعد از مسأله اعتقاد به توحید، یک اقتصاد سالم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، و نیز نشان می‌دهد که به هم ریختگی نظام اقتصادی سر چشمه فساد وسیع در جامعه خواهد بود.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۶ .... ص : ۳۶۹

(آیه ۸۶)- سر انجام به آنها گوشزد کرد که افزایش ثروت- ثروتی که از راه ظلم و ستم و استثمار دیگران به دست آید- سبب بی‌نیازی شما نخواهد بود، بلکه «سرمایه حلالی که برای شما باقی می‌ماند (هر چند کم و اندک باشد) اگر ایمان به خدا و دستوراتش داشته باشید بهتر است» (بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ).
سپس گفت: وظیفه من همین ابلاغ و انذار و هشدار بود که گفتم «و من مسؤول اعمال شما و موظف به اجبار کردنتان بر پذیرفتن این راه نیستم» (وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ).
نکته: بارها گفته‌ایم آیات قرآن هر چند در مورد خاصی نازل شده باشد مفاهیم جامعی دارد که می‌تواند در اعصار و قرون بعد بر مصداقهای کلی‌تر و وسیع‌تر، تطبیق شود.
لذا در آیه مورد بحث، گرچه مخاطب قوم شعیبند، و منظور از «بَقِیَّتُ اللَّهِ» سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است، ولی هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد، «بَقِیَّتُ اللَّهِ» محسوب می‌شود.
و از آنجا که مهدی موعود (عج) آخرین پیشوا و بزرگترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله است یکی از روشنترین مصادیق «بقیة اللّه» می‌باشد و از همه به برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۰
این لقب شایسته‌تر است، بخصوص که تنها باقیمانده بعد از پیامبران و امامان است و در روایات متعددی به آن اشاره شده است.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۷ .... ص : ۳۷۰

(آیه ۸۷)- منطق بی‌اساس لجوجان: اکنون ببینیم این قوم لجوج در برابر این ندای مصلح آسمانی چه عکس العملی نشان داد.
آنها که بتها را آثار نیاکان و نشانه اصالت فرهنگ خویش می‌پنداشتند و از کم فروشی و تقلب در معامله سود کلانی می‌بردند، در برابر شعیب چنین «گفتند: ای شعیب! آیا این نمازت به تو دستور می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند ترک گوییم»؟! (قالُوا یا شُعَیْبُ أَ صَلاتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا).
«و یا (آزادی خود را در اموال خویش از دست دهیم و) نتوانیم به دلخواهمان در اموالمان تصرف کنیم»؟ (أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِی أَمْوالِنا ما نَشؤُا).
قوم شعیب گرفتار این اشتباه بودند که هیچ کس نمی‌تواند کمترین محدودیتی برای تصرف در اموال نسبت به مالکین قائل شود در حالی که همیشه امور مالی باید تحت ضوابط صحیح و حساب شده‌ای که پیامبران الهی بر مردم عرضه کرده‌اند قرار

گیرد و گر نه جامعه به تباهی خواهد کشید.

«تو که آدم بردبار، پرحوصله و فهمیده‌ای»، از تو چنین سخنانی بعید است! (إِنَّکَ لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ).

شاید آنها فکر می‌کردند نماز، این حرکات و اذکار چه اثری می‌تواند داشته باشد در حالی که اگر آنها درست اندیشه می‌کردند، این واقعیت را درمی‌یافتند که نماز حس مسؤولیت و تقوا و پرهیزکاری و خداترسی و حق شناسی را در انسان زنده می‌کند، او را به یاد خدا و به یاد دادگاه عدل او می‌اندازد.

و به همین دلیل او را از شرك و بت پرستی و تقلید کورکورانه نیاکان و از کم فروشی و انواع تقلب باز می‌دارد.

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۸ .... ص : ۳۷۰

(آیه ۸۸)- اما شعیب در پاسخ آنها که سخنانش را حمل بر سفاهت و دلیل بر بی‌خردی گرفته بودند «گفت: ای قوم من! (ای گروهی که شما از منید و من هم از شما، و آنچه را برای خود دوست می‌دارم برای شما هم می‌خواهم) هرگاه من دلیل



آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رزق و موهبت خوبی به من داده باشد» آیا می‌توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟ (قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّی وَ رَزَقَنِی مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً).

سپس این پیامبر بزرگ اضافه می‌کند: «من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم»! (وَ ما أُرِیدُ أَنْ أُخالِفَکُمْ إِلی ما أَنْهاکُمْ عَنْهُ).

به شما بگویم کم فروشی نکنید و تقلب و غش در معامله روا مدارید، اما خودم با انجام این اعمال ثروتی بیندوزم و یا شما را از پرستش بتها منع کنم اما خود در برابر آنها سر تعظیم فرود آورم، نه هرگز چنین نیست.

سر انجام به آنها می‌گوید: «من یك هدف بیشتر ندارم و آن اصلاح شما و جامعه شماست تا آنجا که در قدرت دارم» (إِنْ أُرِیدُ إِلَّا الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ).

اصلاح عقیده، اصلاح اخلاق، اصلاح عمل و اصلاح روابط و نظامات اجتماعی.

و برای رسیدن به این هدف «تنها از خدا توفیق می‌طلبم» (وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ).

و به همین دلیل برای انجام رسالت خود، و رسیدن به این هدف بزرگ «تنها بر او تکیه می‌کنم و در همه چیز به او باز می‌گردم» (عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ).

برای حل مشکلات، با تکیه بر یاری او تلاش می‌کنم، و برای تحمل شداید این راه، به او باز می‌گردم.

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۹ .... ص : ۳۷۱

(آیه ۸۹)- سپس آنها را متوجه یك نکته اخلاقی می‌کند و آن این که بسیار می‌شود که انسان به خاطر بغض و عداوت نسبت به کسی، و یا تعصب و لجاجت نسبت به چیزی، تمام مصالح خویش را نادیده می‌گیرد، و سرنوشت خود را به دست فراموشی می‌سپارد، به آنها می‌گوید: «و ای قوم من! مبادا دشمنی و عداوت با من شما را به گناه و عصیان و سرکشی وا دارد» (وَ یا قَوْمِ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شِقاقِی).

«مبادا همان بلاها و مصائب و رنجها و مجازاتهایی که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید به شما هم برسد» (أَنْ یُصِیبَکُمْ

مِثْلُ ما أَصابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صالِحٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۲
«و قوم لوط (با آن بلای عظیم یعنی زیر و رو شدن شهرهایشان و سنگباران شدن) از شما چندان دور نیستند» (وَ ما قَوْمُ لُوطٍ مِنْکُمْ بِبَعِیدٍ).
نه زمان آنها از شما چندان فاصله دارد، و نه مکان زندگیشان و نه اعمال و گناهان شما از گناهان آنان دست کمی دارد.

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۰ .... ص : ۳۷۲

(آیه ۹۰)- و سر انجام دو دستور که در واقع نتیجه تمام تبلیغات پیشین او است به این قوم گمراه می‌دهد.
نخست این که: «از خداوند آمرزش بطلبید» (وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ).
تا از گناه پاک شوید، و از شرک و بت پرستی و خیانت در معاملات بر کنار گردید.
«و پس از پاکی از گناه به سوی او بازگردید» (ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ).
که او پاک است و باید پاک شد و به سوی او رفت.
در واقع استغفار، توقف در مسیر گناه و شستشوی خویشتن است و توبه بازگشت به سوی اوست که وجودی است بی‌انتها.
و بدانید گناه شما هر قدر عظیم و سنگین باشد، راه بازگشت به روی شما باز است «چرا که پروردگار من، هم رحیم است و هم دوستدار بندگان» (إِنَّ رَبِّی رَحِیمٌ وَدُودٌ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۱ .... ص : ۳۷۲

(آیه ۹۱)- تهدیدهای متقابل شعیب و قومش: شعیب این پیامبر بزرگ که به خاطر سخنان حساب شده و رسا و دلنشین به عنوان خطیب الانبیاء لقب گرفته، گفتارش را با صبر و حوصله و متانت و دلسوزی تمام ایراد کرد، اما ببینیم این قوم گمراه چگونه به او پاسخ گفتند.
آنها با چهار جمله که همگی حکایت از لجاجت و جهل و بی‌خبری می‌کرد جواب دادند. نخست این که: «گفتند: ای شعیب ما بسیاری از حرفهای تو را نمی‌فهمیم» (قالُوا یا شُعَیْبُ ما نَفْقَهُ کَثِیراً مِمَّا تَقُولُ).
اساسا سخنان تو سر و ته ندارد! و محتوا و منطق با ارزشی در آن نیست که ما بخواهیم پیرامون آن بیندیشیم! دیگر این که: «ما تو را در میان خود ضعیف و ناتوان می‌بینیم» (وَ إِنَّا لَنَراکَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۳
فِینا ضَعِیفاً)
.گمان مکن اگر ما حساب تو را نمی‌رسیم به خاطر ترس از قدرت توست، «اگر ملاحظه قوم و قبیله‌ات (و احترامی که برای آنها قائل هستیم) نبود (تو را به بدترین صورتی به قتل می‌رساندیم یعنی) تو را سنگباران می‌کردیم»! (وَ لَوْ لا رَهْطُکَ لَرَجَمْناکَ).
سر انجام گفتند: «تو برای ما فردی نیرومند و شکست ناپذیر نیستی» (وَ ما أَنْتَ عَلَیْنا بِعَزِیزٍ).

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۲ .... ص : ۳۷۳

(آیه ۹۲)- شعیب بدون این که از سخنان زننده و توهینهای آنها از جا در برود، با همان منطق شیوا و بیان رسا به آنها چنین

پاسخ «گفت: ای قوم من! آیا این چند نفر قوم و قبیله من نزد شما از خداوند عزیزترند»؟ (قالَ یا قَوْمِ أَ رَهْطِی أَعَزُّ عَلَیْکُمْ مِنَ اللَّهِ).

شما که به خاطر فامیل من که به گفته خودتان به من آزار نمی‌رسانید چرا به خاطر «خدا» سخنانم را نمی‌پذیرید؟

آیا شما برای خدا احترام قائلید؟ «با این که او و فرمان او را پشت سر انداخته‌اید»؟ (وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَکُمْ ظِهْرِیًّا).

و در پایان می گوید: فکر نکنید خداوند اعمال شما را نمی‌بیند و سخنانتان را نمی‌شنود، یقین بدانید که: «پروردگار من به تمام اعمالی که انجام می‌دهید، احاطه دارد» (إِنَّ رَبِّی بِما تَعْمَلُونَ مُحِیطٌ).

## سورة هود(۱۱):آية ۹۳ .... ص : ۳۷۳

(آیه ۹۳)- از آنجا که مشرکان قوم شعیب در آخر سخنان خود، او را تهدید ضمنی به سنگسار کردن نمودند، شعیب موضع خویش را در برابر تهدید آنها چنین مشخص می کند: «ای قوم من! (هر چه در قدرت دارید مضایقه ننماید و) هر کاری از دستتان ساخته است انجام دهید» (وَ یا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ).

«من نیز کار خودم را می کنم» (إِنِّی عامِلٌ).

«اما به زودی خواهید فهمید چه کسی گرفتار عذاب خوارکننده خواهد شد (من یا شما) و چه کسی دروغگوست» من یا شما؟

(سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتِیهِ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۴

عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ مَنْ هُوَ کاذِبٌ)

.«و حال که چنین است، شما در انتظار بمانید، من هم در انتظار» (وَ ارْتَقِبُوا إِنِّی مَعَکُمْ رَقِیبٌ). شما در انتظار این باشید که بتوانید با قدرت و جمعیت و ثروت و نفوذتان بر من پیروز شوید من هم در انتظار این هستم که مجازات دردناک الهی به زودی دامان شما جمعیت گمراه را بگیرد و از صفحه گیتی براندازد!

## سورة هود(۱۱):آية ۹۴ .... ص : ۳۷۴

(آیه ۹۴)- پایان عمر تبهکاران مدین: سر انجام مرحله نهایی فرا رسید، چنانکه قرآن می گوید: «هنگامی که فرمان ما (دائر به مجازات این قوم گمراه و ستمکار و لجوج) فرا رسید، نخست شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به برکت رحمت خود از آن سرزمین نجات دادیم» (وَ لَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا شُعَیْباً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا).

«سپس فریاد آسمانی و صیحه عظیم مرگ آفرین، ظالمان و ستمگران را فرو گرفت» (وَ أَخَذَتِ الَّذِینَ ظَلَمُوا الصَّیْحَةُ).

و به دنبال آن می‌فرماید: «قوم شعیب بر اثر این صیحه آسمانی در خانه‌های خود به رو افتادند و مردند» و اجساد بی‌جانشان به عنوان درسهای عبرتی تا مدتی در آنجا بود (فَأَصْبَحُوا فِی دِیارِهِمْ جاثِمِینَ).

## سورة هود(۱۱):آية ۹۵ .... ص : ۳۷۴

(آیه ۹۵)- آنچنان طومار زندگی آنها در هم پیچیده شد که «گویا هرگز ساکن آن سرزمین نبودند» (کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیها).

سر انجام همان گونه که در آخر سرگذشت قوم عاد و ثمود بیان شد، می‌فرماید: «دور باد سرزمین مدین از لطف و رحمت پروردگار همان گونه که قوم ثمود دور شدند» (أَلا بُعْداً لِمَدْیَنَ کَما بَعِدَتْ ثَمُودُ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۶ .... ص : ۳۷۴

(آیه ۹۶)- قهرمان مبارزه با فرعون! بعد از پایان داستان شعیب و اصحاب مدین اشاره به گوشه‌ای از سرگذشت «موسی بن عمران» و مبارزاتش با فرعون می‌کند و این هفتمین داستان پیامبران در این سوره است.

سرگذشت موسی (ع) از تمام پیامبران در قرآن بیشتر آمده است، زیرا در بیش از سی سوره بیش از صد بار به ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل اشاره شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۵

ویژگی سرگذشت موسی نسبت به پیامبران دیگر این است که آنها بر ضد اقوام گمراه، قیام کردند، ولی موسی علاوه بر این در برابر حکومت خودکامه‌ای همچون دستگاه جبار فرعون قیام نمود.

ولی باید توجه داشت که در این قسمت از سرگذشت موسی، تنها یک گوشه را می‌خوانیم گوشه‌ای که در عین کوچکی، پیام بزرگی برای همه انسانها دارد.

نخست آیه می‌گوید: «ما موسی را با معجزاتی که در اختیار او قرار دادیم و منطقی قوی و نیرومند فرستادیم» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۷ .... ص : ۳۷۵

(آیه ۹۷)- موسی را با آن معجزات کوبنده و آن منطق نیرومند «به سوی فرعون و ملأ او فرستادیم» (إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ).

اما اطرافیان فرعون که با قیام موسی، منافع نامشروع خود را در خطر می‌دیدند، حاضر نشدند در برابر او و معجزات و منطقش تسلیم گردند «لذا از فرمان فرعون پیروی کردند» (فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ).

«اما فرمان فرعون هرگز ضامن سعادت آنها و مایه رشد و نجات نبود» (وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِیدٍ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۸ .... ص : ۳۷۵

(آیه ۹۸)- از آنجا که روز رستاخیز هر قوم و ملت و گروهی با رهبر خویش، وارد محشر می‌شوند و پیشوایان این جهان، پیشوایان آن جهانند «فرعون (نیز که رهبر گمراهان عصر خود بود) در پیشاپیش قومش وارد این صحنه می‌شود» (یَقْدُمُ قَوْمَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ).

اما به جای این که این پیشوا پیروان خود را در آن گرمای سوزان به سوی چشمه گوارایی از آب زلال ببرد «آنها را به آتش دوزخ وارد می‌سازد» (فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ).

«و چه بدآبشخوری است (آتش) که بر آن وارد می‌شوند»! (وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ).

همان چیزی که به جای تسکین عطش، تمام وجود انسان را می‌سوزاند و در عوض سیراب کردن بر تشنگیش می‌افزاید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۶

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۹ .... ص : ۳۷۶

(آیه ۹۹)- سپس می‌گوید: «آنها در این جهان به لعنت خدا ملحق گشتند (و به مجازات و کیفرهای سخت او گرفتار شدند و

در میان امواج خروشان غرق گردیدند) و در روز رستاخیز نیز از رحمت خدا دور خواهند بود» (وَ أُتْبِعُوا فِي هذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ).
نام ننگین آنها همیشه در صفحات تاریخ به عنوان یک قوم گمراه و جبار ثبت می‌گردد، بنابراین هم در این دنیا خسارت کردند و هم در جهان دیگر.
«و چه بد عطایی است (لعن و دوری از رحمت خدا) که نصیب آنان می‌شود» (بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۰ .... ص : ۳۷۶

(آیه ۱۰۰)- در آیات این سوره سرگذشت هفت قوم از اقوام پیشین و گوشه‌ای از تاریخ پیامبرانشان بیان شد.
در اینجا به تمام آن داستانها اشاره کرده، به صورت یک جمع بندی می‌فرماید: «این ماجراها گوشه‌ای از اخبار شهرها و آبادیهاست که ما داستانش را برای تو بازگو می‌کنیم» (ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْقُرى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ).
همان شهرها و آبادیهایی که «قسمتی از آن هنوز برپاست، و قسمتی همچون کشتزار درو شده بکلی ویران گشته است» (مِنْها قائِمٌ وَ حَصِيدٌ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۱ .... ص : ۳۷۶

(آیه ۱۰۱)- «اما ما به آنها ستم نکردیم بلکه آنها خودشان به خویشتن ستم روا داشتند» (وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ).
آنها به بتها و خدایان دروغینشان پناه بردند «و هنگامی که فرمان مجازات الهی فرا رسید، معبودانی را که غیر از خدا می‌خواندند آنها را یاری نکردند» (فَما أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جاءَ أَمْرُ رَبِّكَ).
آری! این خدایان قلابی «جز بر هلاکت آنها نیفزودند» (وَ ما زادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۲ .... ص : ۳۷۶

(آیه ۱۰۲)- آری «این چنین بود مجازات پروردگار تو نسبت به شهرها و آبادیهایی که ستم می‌کردند هنگامی که آنها را تسلیم هلاکت کرد» (وَ كَذلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذا أَخَذَ الْقُرى وَ هِيَ ظالِمَةٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۷
«مسلما مجازات پروردگار دردناک و شدید است» (إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ).
این یک قانون عمومی الهی است، یک سنت و برنامه همیشگی است که هر قوم و ملتی دست به ظلم و ستم بیالایند و پا را از مرز فرمانهای الهی فراتر نهند و به رهبری و راهنمایی و اندرزهای پیامبران خدا اعتنا ننمایند خداوند آنها را سر انجام سخت می‌گیرد و در پنجه عذاب می‌فشارد.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۳ .... ص : ۳۷۷

(آیه ۱۰۳)- و از آنجا که این یک قانون کلی و عمومی است بلافاصله می‌فرماید: «در این (سرگذشتهای عبرت انگیز و حوادث شوم و دردناکی که بر گذشتگان گذشت) علامت و نشانه‌ای است (برای یافتن راه حق) برای کسانی که از عذاب

آخرت می‌ترسند» (إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خافَ عَذابَ الْآخِرَةِ).

چرا که دنیا در برابر سرای دیگر همه چیزش کوچک و ناچیز است حتی مجازاتها و عذابهایش و جهان دیگر از هر نظر وسیعتر می‌باشد، و آنها که ایمان به رستاخیز دارند با دیدن هر یک از این نمونه‌ها در دنیا تکان می‌خورند.

در پایان آیه اشاره به دو وصف از اوصاف روز قیامت کرده، می‌گوید: «آن روزی است که همه مردم برای آن جمع می‌شوند» (ذٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ).

«و آن روزی است که مشهود همگان است» (وَ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ).

آنچنان که تمام انسانها در آن حاضر می‌شوند و آن را می‌بینند.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۴ .... ص : ۳۷۷

(آیه ۱۰۴)- و از آنجا که ممکن است بعضی بگویند سخن از آن روز نسیه است و معلوم نیست کی فرا می‌رسد، لذا قرآن بلافاصله می‌گوید: «و ما آن (مجازات) را جز تا زمان محدودی، تأخیر نمی‌اندازیم» (وَ ما نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ).

آن هم برای مصلحتی که روشن است تا مردم جهان میدانهای آزمایش و پرورش را ببینند، و آخرین برنامه انبیاء پیاده شود.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۵ .... ص : ۳۷۷

(آیه ۱۰۵)- سعادت و شقاوت! در آیات گذشته اشاره‌ای به مسأله قیامت و اجتماع همه مردم در آن دادگاه بزرگ شده بود. در اینجا گوشه‌ای از سرنوشت مردم را در آن روز بیان کرده، نخست می‌گوید: «هنگامی که آن روز فرا رسد هیچ کس جز به اراده پروردگار سخن نمی‌گوید» (يَوْمَ يَأْتِ لا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۸

مردم در آن روز مراحل مختلفی را می‌پیمایند که هر مرحله ویژگیهایی دارد، در پاره‌ای از مراحل هیچ گونه پرسش و سؤالی از آنها نمی‌شود و حتی مهر بر دهانشان می‌نهند، فقط اعضای پیکرشان که آثار اعمال را در خود حفظ کرده‌اند با زبان بی‌زبانی سخن می‌گویند، اما در مراحل دیگر قفل از زبانشان برداشته می‌شود و به اذن خداوند به سخن می‌آیند و به گناهان خود اعتراف می‌کنند و خطاکاران یکدیگر را ملامت می‌نمایند بلکه سعی دارند گناه خویش را بر گردن دیگری نهند! به هر حال در پایان آیه اشاره به تقسیم همه مردم به دو گروه کرده، می‌گوید:

«گروهی در آنجا شقی و گروهی سعیدند، گروهی خوشبخت و گروه دیگری بدبختند» (فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ).

این شقاوت و آن سعادت چیزی جز نتیجه اعمال و کردار و گفتار و نیات انسان در دنیا نیست.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۶ .... ص : ۳۷۸

(آیه ۱۰۶)- سپس حالات شقاوتمندان و سعادتمندان را در عبارات فشرده و گویایی چنین شرح می‌دهد: «اما آنها که شقاوتمند شدند در آتش دوزخ «زفیر» و «شهیق» دارند و ناله و نعره و فریاد سر می‌دهند» (فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ).

و این هر دو صدای فریاد و ناله کسانی است که از غم و اندوه ناله سر می‌دهند، ناله‌ای که تمام وجود آنها را پر می‌کند و نشانه نهایت ناراحتی و شدت عذاب است.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۷ .... ص : ۳۷۸

(آیه ۱۰۷)- و اضافه می‌کند: «آنها جاودانه در آتش خواهند ماند تا زمانی که آسمانها و زمین برپاست» (خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ).
«مگر آنچه پروردگارت اراده کند» (إِلَّا ما شاءَ رَبُّكَ).
«چرا که خداوند هر کاری را اراده کند انجام می‌دهد» (إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِما يُرِيدُ).

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۸ .... ص : ۳۷۸

### اشاره

(آیه ۱۰۸)- «و اما آنها که سعادتمند شدند در بهشت جاودانه خواهند ماند، تا آسمانها و زمین برپاست» (وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۹
«مگر آنچه پروردگار تو اراده کند» (إِلَّا ما شاءَ رَبُّكَ).
«این بخشش و عطیه‌ای است که هرگز از آنان قطع نمی‌شود» (عَطاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ).

### اسباب سعادت و شقاوت .... ص : ۳۷۹

- سعادت که گم شده همه انسانهاست بطور خلاصه عبارتست از فراهم بودن اسباب تکامل برای یک فرد یا یک جامعه، و نقطه مقابل آن شقاوت و بدبختی است که عبارت از نامساعد بودن شرایط پیروزی و پیشرفت و تکامل است.
ولی باید توجه داشت که پایه اصلی سعادت و شقاوت، اراده و خواست خود انسان است اوست که می‌تواند وسائل لازم را برای ساختن خویش و حتی جامعه‌اش فراهم سازد، و اوست که می‌تواند با عوامل بدبختی و شقاوت به مبارزه برخیزد و یا تسلیم آن شود.
در منطق انبیاء سعادت و شقاوت چیزی نیست که در درون ذات انسان باشد، و حتی نارسائیهای محیط و خانوادگی و وراثت در برابر تصمیم و اراده خود انسان، قابل تغییر و دگرگونی است، مگر این که ما اصل اراده و آزادی انسان را انکار کنیم و او را محکوم شرایط جبری بدانیم و سعادت و شقاوتش را ذاتی و یا مولود جبری محیط و مانند آن بدانیم که این نظر بطور قطع در مکتب انبیاء و همچنین مکتب عقل محکوم است.
جالب این که در روایاتی که از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السّلام نقل شده، انگشت روی مسائل مختلفی به عنوان اسباب سعادت یا اسباب شقاوت گذارده شده که مطالعه آنها انسان را به طرز تفکر اسلامی در این مسأله مهم، آشنا می‌سازد و به جای این که برای رسیدن به سعادت و فرار از شقاوت به دنبال مسائل خرافی و پندارها و سنتهای غلط برود به دنبال واقعیات عینی و اسباب حقیقی سعادت خواهد رفت.
امام صادق علیه السّلام از جدش امیر مؤمنان علیه السّلام چنین نقل می‌کند: «حقیقت سعادت این است که آخرین مرحله

زندگی انسان با عمل سعادتمندانه‌ای پایان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۰
پذیرد و حقیقت شقاوت این است که آخرین مرحله عمر با عمل شقاوتمندانه‌ای خاتمه یابد».
و نیز پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌فرماید: «چهار چیز از اسباب سعادت و چهار چیز از اسباب شقاوت است اما آن چهار چیز که از اسباب سعادت است: همسر صالح، خانه وسیع، همسایه شایسته و مرکب خوب است.
و چهار چیز که از اسباب شقاوت است: همسایه بد و همسر بد و خانه تنگ و مرکب بد است».
اگر اسبابی را که برای سعادت و شقاوت در دو حدیث بالا ذکر شده با توجه بر عینیّت همه آنها و نقش مؤثرشان در زندگی بشر با اسباب و نشانه‌های خرافی که حتی در عصر ما، عصر اتم و فضا گروه زیادی به آن پایبندند مقایسه کنیم به این واقعیت می‌رسیم که تعلیمات اسلام تا چه حد منطقی و حساب شده است.
هنوز بسیارند کسانی که نعل اسب را سبب خوشبختی، روز سیزده را سبب بدبختی. پریدن از روی آتش را در بعضی از شبهای سال سبب خوشبختی، و آواز خواندن مرغ را سبب بدبختی. پاشیدن آب را پشت سر مسافر سبب خوشبختی و رد شدن زیر نردبان را سبب بدبختی، و حتی آویزان کردن خرمهره را به خود یا به وسیله نقلیه سبب خوشبختی و عطسه را نشانه بدبختی در انجام کار مورد نظر می‌دانند و امثال این خرافات که در شرق و غرب در میان اقوام و ملل مختلف فراوان است.
و چه بسیار انسانهایی که بر اثر گرفتار شدن به این خرافات از فعالیت در زندگی بازمانده‌اند و گرفتار مصیبتهای فراوانی شده‌اند.
اسلام بر تمام این پندارهای خرافی قلم سرخ کشیده و سعادت و شقاوت انسان را در فعالیتهای مثبت و منفی و نقاط قوت و ضعف اخلاقی و برنامه‌های عملی و طرز تفکر و عقیده هر کس می‌داند.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۹ .... ص : ۳۸۰

(آیه ۱۰۹)- یکی از نتائج مهمی که از شرح داستانهای اقوام پیشین گرفته می‌شود همین است که پیامبر و به دنبال او مؤمنان راستین از انبوه دشمنان نهراسند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۱
و در شکست قوم بت پرست و ستمگری که با آن رو برو هستند شک و تردیدی به خود راه ندهند و به امدادهای الهی مطمئن باشند.
لذا به پیامبر خود، می‌فرماید: «شک و تردیدی در مورد چیزی که اینها پرستش می‌کنند به خود راه مده که اینها (هم از همان راهی می‌روند که گروهی از پیشینیان رفتند و) پرستش نمی‌کنند مگر همان گونه که با نیاکانشان از قبل می‌پرستیدند» بنابر این سرنوشتی بهتر از آنان نخواهند داشت (فَلا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هؤُلاءِ ما يَعْبُدُونَ إِلَّا كَما يَعْبُدُ آباؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ).
و لذا بلا فاصله می‌گوید: «ما حتما نصیب و سهم آنها را بدون کم و کاست (از مجازات و عذاب) خواهیم داد» و چنانچه به راه حق باز گردند، نصیب آنها از پاداش ما محفوظ است (وَ إِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ).
در حقیقت این آیه، این حقیقت را مجسم می‌کند که آنچه از سرگذشت اقوام پیشین خواندیم، اسطوره و افسانه نبود، و نیز اختصاصی به گذشتگان نداشت، سنتی است ابدی و جاودانی و در باره تمام انسانهای دیروز و امروز و فردا. گرچه به صورتهای مختلفی انجام می‌گیرد.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱۰ .... ص : ۳۸۱

(آیه ۱۱۰)- باز برای تسلّی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اضافه می‌کند: اگر قوم تو در باره کتاب آسمانیت یعنی قرآن اختلاف و بهانه جویی می‌کنند، ناراحت نباش زیرا «ما به موسی کتاب آسمانی (تورات) دادیم سپس در آن اختلاف شد» بعضی پذیرفتند و بعضی منکر شدند (وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ).

و اگر می‌بینی در مجازات دشمنان تو تعجیل نمی‌کنیم، به خاطر این است که مصالحی از نظر تعلیم و تربیت و هدایت این قوم، چنین ایجاب می‌کند «و اگر (این مصلحت نبود و) برنامه‌ای که پروردگار تو از قبل در این زمینه مقرر فرموده ایجاب تأخیر نمی‌کرد، در میان آنها داوری لازم می‌شد و مجازات دامانشان را می‌گرفت» (وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ).

«هر چند آنها (این حقیقت را هنوز باور نکردند و همچنان) نسبت به آن در شک و تردیدند شکّی آمیخته با سوء ظن و بدبینی» (وَ إِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۲

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱۱ .... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۱۱)- در این آیه برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: «و پروردگارت هر یک از این دو گروه (مؤمنان و کافران) را به پاداش اعمالشان بطور کامل می‌رساند و اعمال آنها را بی‌کم و کاست به خودشان تحویل می‌دهد» (وَ إِنَّ کُلًّا لَمَّا لَیُوَفِّیَنَّهُمْ رَبُّکَ أَعْمالَهُمْ).

و این کار هیچ گونه مشکل و مشقتی برای خداوند ندارد «زیرا او (به همه چیز آگاه است و) از هر کاری که انجام می‌دهند با خبر می‌باشد» (إِنَّهُ بِما یَعْمَلُونَ خَبِیرٌ).

جالب این که می‌گوید: اعمالشان را به آنها می‌دهیم و این اشاره دیگری بر مسأله تجسم اعمال است و این که پاداش و کیفر در حقیقت اعمال خود انسان است که تغییر شکل می‌یابد و به او می‌رسد.

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱۲ .... ص : ۳۸۲

### اشاره

(آیه ۱۱۲)- استقامت کن استقامت! پس از ذکر سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین و رمز موفقیت و پیروزی آنها و پس از دلداری و تقویت اراده پیامبر از این طریق در این آیه، مهمترین دستور را به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد و می‌گوید:

«استقامت کن همان گونه که به تو دستور داده شده است» (فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ).

استقامت کن در راه تبلیغ و ارشاد، استقامت کن در طریق مبارزه و پیکار استقامت کن در انجام وظائف الهی و پیاده کردن تعلیمات قرآن.

ولی این استقامت نه به خاطر خوشایند این و آن باشد و نه از روی تظاهر و ریا، و نه برای کسب عنوان قهرمانی و نه برای بدست آوردن مقام و ثروت و کسب موفقیت و قدرت، بلکه تنها به خاطر فرمان خدا و آن گونه که به تو دستور داده شده است باید باشد.

اما این دستور تنها مربوط به تو نیست، هم تو باید استقامت کنی «و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند» باید استقامت کنند (وَ مَنْ تابَ مَعَکَ).

استقامتی خالی از افراط و تفریط، و زیاده و نقصان «و طغیان نکنید» (وَ لا تَطْغَوْا). یعنی، استقامتی که در آن طغیان وجود نداشته باشد.

«چرا که خداوند از اعمال شما آگاه است» (إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ).

و هیچ حرکت و سکون و سخن و برنامه‌ای بر او مخفی نمی‌ماند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۳

## آیه‌ای پرمحتوا و طاقت فرسا! .... ص : ۳۸۳

در حدیث معروفی از ابن عباس چنین می‌خوانیم: «هیچ آیه‌ای شدید و مشکلتر از این آیه بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل نشد و لذا هنگامی که اصحاب از آن حضرت پرسیدند چرا به این زودی موهای شما سفید شده و آثار پیری نمایان، گشته، فرمود: مرا سوره هود و واقعه پیر کرد! و در روایت دیگری می‌خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد پیامبر فرمود:
شمّروا، شمّروا، فمارئی ضاحکا: «دامن به کمر بزنید، دامن به کمر بزنید (که وقت کار و تلاش است) و از آن پس پیامبر هرگز خندان دیده نشد»! دلیل آن هم روشن است، زیرا چهار دستور مهم در این آیه وجود دارد که هر کدام بار سنگینی بر دوش انسان می‌گذارد.

امروز هم مسؤولیت مهم ما مسلمانان و مخصوصا رهبران اسلامی در این چهار جمله خلاصه می‌شود استقامت، اخلاص، رهبری مؤمنان و عدم طغیان و تجاوز، و بدون به کار بستن این اصول، پیروزی بر دشمنانی که از هر سو از داخل و خارج ما را احاطه کرده‌اند و از تمام وسائل فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و نظامی بر ضد ما بهره‌گیری می‌کنند امکان پذیر نمی‌باشد.

## سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱۳ .... ص : ۳۸۳

## اشاره

(آیه ۱۱۳)- تکیه بر ظالمان و ستمگران: این آیه یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های اجتماعی و سیاسی و نظامی و عقیدتی را بیان می‌کند، عموم مسلمانان را مخاطب ساخته، و به عنوان یک وظیفه قطعی می‌گوید: «به کسانی که ظلم و ستم کرده‌اند، تکیه نکنید» (وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا). و اعتماد و اتکای کار شما بر اینها نباشد.

«چرا که این امر سبب می‌شود که عذاب آتش، دامان شما را بگیرد» (فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ).

«و غیر از خدا هیچ ولیّ و سرپرست و یاوری نخواهید داشت» (وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیاءَ).

با این حال واضح است که هیچ کس شما را یاری نخواهد کرد «و یاری نمی‌شوید» (ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۴

### در چه اموری نباید به ظالمان تکیه کرد؟ .... ص : ۳۸۴

بدیهی است که در درجه اول نباید در ظلمها و ستمگریهایشان شرکت جست و از آنها کمک گرفت، و در درجه بعد اتکاء بر آنها در آنچه مایه ضعف و ناتوانی جامعه اسلامی و از دست دادن استقلال و خودکفایی و تبدیل شدن به یک عضو وابسته و ناتوان می‌گردد باید از میان برود که این گونه رکونها جز شکست و ناکامی و ضعف جوامع اسلامی، نتیجه‌ای نخواهد داشت.
و اما این که: فی المثل مسلمانان با جوامع غیر مسلمان، روابط تجاری یا علمی براساس حفظ منافع مسلمین و استقلال و ثبات جوامع اسلامی داشته باشند، نه داخل در مفهوم رکون به ظالمین است و نه چیزی است که از نظر اسلام ممنوع بوده باشد و در عصر خود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اعصار بعد همواره چنین ارتباطاتی وجود داشته است.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱۴ .... ص : ۳۸۴

### اشاره

(آیه ۱۱۴)- «نماز» و «صبر»: در این آیه و آیه بعد انگشت روی دو دستور از مهمترین دستورات اسلامی که در واقع روح ایمان و پایه اسلام است گذارده شده نخست فرمان به اقامه نماز داده، می‌گوید: «نماز را در دو طرف روز، و در اوائل شب برپا دار» (وَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ).
ظاهر تعبیر «طَرَفَيِ النَّهارِ» (دو طرف روز) این است که نماز صبح و مغرب را بیان می‌کند، که در دو طرف روز قرار گرفته و «زلف» منطبق بر نماز عشا می‌باشد.
سپس برای اهمیت نماز روزانه خصوصا و همه عبادات و طاعات و حسنات عموما چنین می‌گوید: «حسنات، سیئات را از میان می‌برند» (إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ).
«و این تذکر و یادآوری است برای آنها که توجه دارند» (ذلِكَ ذِكْرى لِلذَّاكِرِينَ).
آیه فوق همانند قسمتی دیگر از آیات قرآن تأثیر اعمال نیک را در از میان بردن آثار سوء اعمال بد بیان می‌کند، کار نیک که از انگیزه الهی سر چشمه گرفته به روح آدمی لطافتی می‌بخشد که آثار گناه را می‌تواند از آن بشوید و تیرگیهای گناه را به روشنایی مبدل سازد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۵

### اهمیت فوق العاده نماز - .... ص : ۳۸۵

در روایات متعددی که ذیل آیه فوق از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده تعبیراتی دیده می‌شود که از اهمیت فوق العاده نماز در مکتب اسلام پرده بر می‌دارد.
از علی علیه السّلام نقل شده که می‌فرماید: با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در مسجد، در انتظار نماز بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! من گناهی کرده‌ام.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روی از او برگرداند. هنگامی که نماز تمام شد همان مرد برخاست و سخن اول را تکرار کرد پیامبر

صلّى اللّه عليه و آله فرمود: آيا با ما اين نماز را انجام نـدادى؟ و براى آن به خوبى وضو نگرفتى؟ عرض كرد: آرى! فرمود: اين كفاره گناه توست! نماز، انسان را در برابر گناه بيمه مى‌كند، و نيز نماز زنگار گناه را از آيينه دل مى‌زدايد.

نمـاز جوانه‌هـاى ملكـات عـالى انسـانى را در اعمـاق جـان بشـر مى‌رويانـد، نمـاز اراده را قوى و قلب را پـاك و روح را تطهير مى‌كند، و به اين ترتيب نماز در صورتى كه به صورت جسم بى‌روح نباشد مكتب عالى تربيت است.

## سورة هود(11):آية 115 .... ص : 385

(آيه 115)- به دنبـال برنـامه انسـان سـاز نمـاز و بيـان تـأثيرى كه حسـنات در زدودن سـيئات دارد در اين آيه فرمـان به «صـبر» مى‌دهد، و مى‌گويد: «و شـكيبا باش كه خدا اجر نيكوكاران را ضايع نمى‌كند» (وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ). يعنى نيكوكارى بدون صبر و ايستادگى ميسر نيست.

واژه «صبر» هرگونه شكيبايى در برابر مشكلات، مخالفتها، آزارها، هيجانها، طغيانها و مصائب گوناگون را شامل مى‌شود.

«صبر» يك اصل كلى و اساسـى است كه در مواردى از قرآن همراه با نماز ذكر شـده است شايد به اين دليل كه نماز در انسان «حركت» مى‌آفريند و دستور صبر، مقاومت ايجاد مى‌كند، و اين دو يعنى «حركت» و «مقاومت» هنگامى كه دست به دست هم دهند عامل اصلى هرگونه پيروزى خواهند شد.

## سورة هود(11):آية 116 .... ص : 385

(آيه 116)- عامـل تبـاهى جـامعه‌ها! براى تكميل بحثهاى گذشـته در اين آيه و آيه بعـد يك اصل اساسـى اجتماعى كه ضامن نجات جامعه‌ها از تباهى است برگزيده تفسير نمونه، ج‌2، ص: 386

مطرح شـده است، و آن اين كه در هر جـامعه‌اى تـا زمانى كه گروهى از انديشـمندان متعهـد و مسؤول وجود دارد كه در برابر مفاسـد سـاكت نمى‌نشـينند، و به مبـارزه بر مى‌خيزنـد، و رهبرى فكرى و مكتبى مردم را در اختيار دارنـد اين جامعه به تباهى و نابودى كشيده نمى‌شود.

اما آن زمان كه بى‌تفاوتى و سكوت در تمام سطوح حكمفرما شد و جامعه در برابر عوامل فساد بى‌دفاع ماند، فساد و به دنبال آن نابودى حتمى است.

لذا ضـمن اشاره به اقوام پيشـين كه گرفتار انواع بلاها شدند، مى‌گويد: «چرا در قرون و امتها و اقوام قبل از شـما نيكان و پاكان قدرتمنـد و صاحب فكرى نبودنـد كه از فساد در روى زمين جلوگيرى كنند» (فَلَوْ لا كانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسادِ فِي الْأَرْضِ).

نقش «اولوا بقيّة» در بقاى جوامع آنقـدر حساس است كه بايـد گفت: بدون آنها حق حيات از آنان سلب مى‌شود و اين همان چيزى است كه آيه فوق به آن اشاره دارد.

بعد به عنوان استثناء مى‌گويد: «مگر افراد اندكى از آنان كه آنها را نجات داديم» (إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنا مِنْهُمْ).

اين گروه انـدك هر چنـد امر به معروف و نهى از منكر داشـتند، اما ماننـد لوط و خانواده كوچكش و نوح و ايمان آورنـدگان محـدودش و صالـح و تعـداد كمى كه از او پيروى كرده بودنـد، آنچنـان كم و انـدك بودنـد كه توفيق بر اصـلاح كلى جامعه نيافتند.

«و به هر حال ستمگران (که اکثریت این جامعه‌ها را تشکیل می‌دادند) به دنبال ناز و نعمت و عیش و نوش رفتند و آنچنان مست باده غرور و تنعم و لذات شدند که) دست به انواع گناهان زدند» (وَ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فِیهِ وَ کانُوا مُجْرِمِینَ).

این تنعم و تلذذ بی‌قید و شرط سر چشمه انواع انحرافاتی است که در طبقات مرفّه جامعه‌ها به وجود می‌آید، چرا که مستی شهوت، آنها را از پرداختن به ارزشهای اصیل انسانی و درک واقعیتهای اجتماعی باز می‌دارد و غرق عصیان و گناه می‌سازد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۷

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱۷ .... ص : ۳۸۷

(آیه ۱۱۷)- سپس برای تأکید این واقعیت، اضافه می‌فرماید: این که می‌بینی خداوند این اقوام را به دیار عدم فرستاد به خاطر آن بود که مصلحانی در میان آنها نبودند «و چنین نبود که پروردگارت آبادیها را به ظلم و ستم نابود کند در حالی که اهلش در صدد اصلاح بوده باشند» (وَ ما کانَ رَبُّکَ لِیُهْلِکَ الْقُری بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصْلِحُونَ).

یعنی، هرگاه جامعه‌ای ظالم بود اما به خود آمده و در صدد اصلاح باشد چنین جامعه‌ای می‌ماند، ولی اگر ظالم بود و در مسیر اصلاح و پاکسازی نبود، نخواهد ماند.

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱۸ .... ص : ۳۸۷

(آیه ۱۱۸)- در این آیه به یکی از سنن آفرینش که در واقع زیر بنای سایر مسائل مربوط به انسان است اشاره شده و آن مسأله اختلاف و تفاوت در ساختمان روح و جسم و فکر و ذوق و عشق انسانها، و مسأله آزادی اراده و اختیار است.

می‌فرماید: «اگر خدا می‌خواست، همه مردم را «امت واحده» قرار می‌داد (ولی خداوند چنین کاری را نکرده) و همواره انسانها با هم اختلاف دارند» (وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً واحِدَةً وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ).

تا کسی تصور نکند تأکید و اصرار پروردگار در اطاعت فرمانش دلیل بر این است که او قادر بر این نبود که همه آنها را در مسیر ایمان و یک برنامه معین قرار دهد.

ولی نه چنین ایمانی فایده‌ای داشت، و نه چنان اتحاد و هماهنگی، ایمان اجباری که از روی انگیزه‌های غیر ارادی برخیزد، نه دلیل بر شخصیت است و نه وسیله تکامل، و نه موجب پاداش و ثواب.

اصولا- ارزش و امتیاز انسان و مهمترین تفاوت او با موجودات دیگر داشتن همین موهبت آزادی اراده و اختیار است، همچنین داشتن ذوقها و سلیقه‌ها و اندیشه‌های گوناگون و متفاوت که هر کدام بخشی از جامعه را می‌سازد، و بعدی از ابعاد آن را تأمین می‌کند.

از طرفی هنگامی که آزادی اراده آمد، اختلاف در انتخاب عقیده و مکتب، طبیعی است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۸

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱۹ .... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۱۹)- لذا در این آیه می‌فرماید: مردم در پذیرش حق با هم اختلاف دارند «مگر، کسی را که پروردگارت رحم کند»! (إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ).

ولی این رحمت الهی مخصوص گروه معینی نیست، همه می‌توانند- به شرط این که بخواهند- از آن استفاده کنند «و (خداوند) برای همین پذیرش رحمت آنها را آفرید» (وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ).

آنها که بخواهند در زیر این چتر رحمت الهی قرار بگیرند راه برای آنها باز است رحمتی که از طریق تشخیص عقل و هدایت انبیاء و کتب آسمانی به همه مردم افاضه شده است.

و هرگاه از این رحمت و موهبت استفاده کنند درهای بهشت و سعادت جاویدان به روی آنها گشوده خواهد شد.

در غیر این صورت «فرمان خدا صادر شده است که جهنم را از سرکشان و طاغیان جن و انس پر می‌کنم» (وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ).

## سورة هود(11):آیة 120 .... ص : 388

(آیه ۱۲۰)- مطالعه سرگذشت پیشینیان چهار اثر دارد: در این آیه و آیات بعد که سوره هود با آن پایان می‌پذیرد یک نتیجه گیری کلی از مجموع بحثهای سوره بیان شده است و از آنجا که قسمت عمده این سوره داستانهای عبرت انگیز پیامبران و اقوام پیشین بود نخست نتائج گرانبهای ذکر این داستانها را در چهار موضوع خلاصه کرده، می‌گوید: «ما از هر یک از سرگذشتهای انبیاء برای تو بازگو کردیم تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم» و اراده‌ات قوی گردد. (وَ کُلًّا نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَکَ).

سپس به دومین نتیجه بزرگ بیان این داستانها اشاره کرده، می‌گوید: «و در این اخبار پیامبران، حقایق و واقعیتهای (مربوط به زندگی و حیات، پیروزی و شکست، عوامل موفقیت و تیره روزی) همگی برای تو آمده است» (وَ جاءَکَ فِی هذِهِ الْحَقُّ).

سومین و چهارمین اثر چشمگیر بیان این سرگذشتها آن است که: «برای مؤمنان موعظه و اندرز، تذکر و یادآوری است» (وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِکْری لِلْمُؤْمِنِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۹

این آیه بار دیگر تأکید می‌کند که تواریخ قرآن را نباید سرسری شمرد و یا به عنوان یک سرگرمی از آن برای شنوندگان استفاده کرد چرا که مجموعه‌ای است از بهترین درسهای زندگی در تمام زمینه‌ها و راهگشایی است برای همه انسانهای «امروز» و «فردا».

## سورة هود(11):آیة 121 .... ص : 389

(آیه ۱۲۱)- سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که تو نیز در مقابل سرسختیها و لجاجتهای دشمن همان بگو که بعضی از پیامبران پیشین به این افراد می‌گفتند: «به آنها که ایمان نمی‌آورند بگو: هر چه در قدرت دارید انجام دهید (و از هیچ کاری فروگذار نکنید) ما هم آنچه در توان داریم انجام خواهیم داد» (وَ قُلْ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ إِنَّا عامِلُونَ).

## سورة هود(11):آیة 122 .... ص : 389

(آیه ۱۲۲)- «و انتظار بکشید! ما هم منتظریم»! (وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ). تا ببینیم کدامین پیروز می‌شوند و کدامین شکست می‌خورند.

شما در انتظار خام شکست ما باشید و ما در انتظار واقعی عذاب الهی برای شما هستیم که یا از دست ما خواهید کشید و یا

مستقیما از طرف خدا!

### سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۲۳ .... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۲۳)- آخرین آیه این سوره به بیان توحید (توحید علم و توحید افعال و توحید عبادت) می‌پردازد همان گونه که آیات آغاز این سوره از علم توحید سخن می گفت.

در حقیقت در این آیه انگشت روی سه شعبه از توحید گذاشته شده است.

نخست به توحید علمی پروردگار اشاره کرده، می گوید: «غیب آسمانها و زمین مخصوص خداست» و او است که از همه اسرار آشکار و نهان باخبر است (وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

و غیر او علمش محدود و در عین محدودیت از ناحیه تعلیم الهی است، بنابراین علم نامحدود، آن هم علم ذاتی، نسبت به تمام آنچه در پهنه زمین و آسمان قرار دارد، مخصوص ذات پاک پروردگار است.

و از سوی دیگر به توحید افعالی اشاره کرده، می گوید: زمام تمام کارها در کف قدرت اوست «و همه کارها به سوی او باز می گردد» (وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۰

سپس نتیجه می گیرد اکنون که آگاهی نامحدود و قدرت بی‌پایان، مخصوص ذات پاک اوست و بازگشت هر چیز به سوی او می‌باشد، بنابراین «تنها او را پرستش کن» (فَاعْبُدْهُ).

«و فقط بر او توکل نما» (وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ).

و این مرحله توحید عبادت است.

و از آنچه نافرمانی و سرکشی و طغیان و گناه است، بپرهیز، چرا که:

«پروردگارت از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست» (وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ).

«پایان سوره هود»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۱

## سوره یوسف [۱۲] .... ص : ۳۹۱

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۱۱۱ آیه است

### محتوای سوره: .... ص : ۳۹۱

### اشاره

قبل از ورود در تفسیر آیات این سوره ذکر چند امر لازم است:

**۱– تمام آیات این سوره جز چند آیه که در آخر آن آمده سرگذشت جالب و شیرین و عبرت انگیز پیامبر خدا یوسف (ع) را بیان می‌کند .... ص : ۳۹۱**

و به همین دلیل این سوره به نام یوسف نامیده شده است و نیز به همین جهت از مجموع ۲۷ بار ذکر نام یوسف در قرآن ۲۵ مرتبه آن در این سوره است، و فقط دو مورد آن در سوره‌های دیگر (سوره غافر آیه ۳۴ و أنعام آیه ۸۴) می‌باشد.
محتوای این سوره بر خلاف سوره‌های دیگر قرآن همگی به هم پیوسته و بیان فرازهای مختلف یک داستان است، که در بیش از ده بخش با بیان فوق العاده گویا، جذاب، فشرده، عمیق و مهیج آمده است.
گرچه داستان پردازان بی‌هدف، و یا آنها که هدفهای پست و آلوده‌ای دارند سعی کرده‌اند از این سرگذشت آموزنده یک داستان عشقی محرک برای هوسبازان بسازند و چهره واقعی یوسف و سرگذشت او را مسخ کنند، و حتی در شکل یک فیلم عشقی به روی پرده سینما بیاورند ولی قرآن که همه چیزش الگو و «اسوه» است، در لابلای این داستان عالیترین درسهای عفت و خویشتن داری و تقوا و ایمان و تسلط بر نفس را، منعکس ساخته آنچنان که هر انسانی- هر چند، بارها آن را برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۳۹۲
خوانده باشد- باز به هنگام خواندنش بی‌اختیار تحت تأثیر جذبه‌های نیرومندش قرار می‌گیرد.
و به همین جهت قرآن نام زیبای «احسن القصص» (بهترین داستانها) را بر آن گذارده است، و در آن برای «اولو الالباب» (صاحبان مغز و اندیشه) عبرتها بیان کرده است.

**۲– دقت در آیات این سوره این واقعیت را برای انسان روشنتر می‌سازد که قرآن در تمام ابعادش معجزه است .... ص : ۳۹۲**

چرا که قهرمانهایی که در داستانها معرفی می‌کند- قهرمانهای واقعی و نه پنداری- هر کدام در نوع خود بی‌نظیرند.
ابراهیم قهرمان بت شکن با آن روح بلند و سازش ناپذیر در برابر طاغوتیان.
موسی آن قهرمان تربیت یک جمعیت لجوج در برابر یک طاغوت عصیانگر.
یوسف آن قهرمان پاکی و پارسایی و تقوا، در برابر یک زن زیبای هوسباز و حیله‌گر.
و از این گذشته قدرت بیان وحی قرآنی در این داستان آنچنان تجلی کرده که انسان را به حیرت می‌اندازد، زیرا این داستان چنانکه می‌دانیم در پاره‌ای از موارد به مسائل بسیار باریک عشقی منتهی می‌گردد، و قرآن بی‌آنکه آنها را درز بگیرد، و از کنار آن بگذرد تمام این صحنه‌ها را با ریزه کاریهایش طوری بیان می‌کند که کمترین احساس منفی و نامطلوب در شنونده ایجاد نمی‌گردد، در متن تمام قضایا وارد می‌شود اما در همه جا اشعه نیرومندی از تقوا و پاکی، بحثها را احاطه کرده است.

**۳– داستان یوسف قبل از اسلام و بعد از آن– .... ص : ۳۹۲**

بدون شک قبل از اسلام نیز داستان یوسف در میان مردم مشهور و معروف بوده است، چرا که در تورات در چهارده فصل از سفر پیدایش (از فصل ۳۷ تا ۵۰) این داستان مفصلا ذکر شده است.
البته مطالعه دقیق این چهارده فصل نشان می‌دهد که آنچه در تورات آمده تفاوتهای بسیاری با قرآن مجید دارد و مقایسه این

تفاوتها نشان می‌دهد که تا چه حد آنچه در قرآن آمده پیراسته و خالص و خالی از هر گونه خرافه می‌باشد. و این که قرآن به پیامبر می گوید: «پیش از این از آن غافل بودی» اشاره به عدم آگاهی پیامبر از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۳
واقعیت خالص این سرگذشت عبرت انگیز است.
به هر حال بعد از اسلام نیز این داستان در نوشته‌های مورخین شرق و غرب گاهی با شاخ و برگهای اضافی آمده است در شعر فارسی نخستین قصه یوسف و زلیخا را به فردوسی نسبت می‌دهند و پس از او یوسف و زلیخای شهاب الدین عمعق و مسعودی قمی است و بعد از او، یوسف و زلیخای عبد الرحمن جامی شاعر معروف قرن نهم است.

## ۴- چرا بر خلاف سرگذشتهای سایر انبیاء داستان یوسف یک جا بیان شده است؟ .... ص : ۳۹۳

یکی از ویژگیهای داستان یوسف این است که همه آن یک جا بیان شده، به خلاف سرگذشت سایر پیامبران که به صورت بخشهای جداگانه در سوره‌های مختلف قرآن پخش گردیده، این ویژگی به این دلیل است که تفکیک فرازهای این داستان با توجه به وضع خاصی که دارد پیوند اساسی آن را از هم می‌برد، و برای نتیجه گیری کامل همه باید یک جا ذکر شود.
یکی دیگر از ویژگیهای این سوره آن است که داستانهای سایر پیامبران که در قرآن آمده معمولا بیان شرح مبارزاتشان با اقوام سرکش و طغیانگر است.
اما در داستان یوسف، سخنی از این موضوع به میان نیامده است بلکه بیشتر بیانگر زندگانی خود یوسف و عبور او از کورانهای سخت زندگانی است که سر انجام به حکومتی نیرومند تبدیل می‌شود که در نوع خود نمونه بوده است.

## ۵- فضیلت سوره یوسف- .... ص : ۳۹۳

در روایات اسلامی برای تلاوت این سوره فضائل مختلفی آمده است از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس سوره یوسف را در هر روز و یا هر شب بخواند، خداوند او را روز رستاخیز برمی‌انگیزد در حالی که زیبائیش همچون زیبایی یوسف است و هیچ گونه ناراحتی روز قیامت به او نمی‌رسد و از بندگان صالح خدا خواهد بود».
بارها گفته‌ایم روایاتی که در بیان فضیلت سوره‌های قرآن آمده به معنی خواندن سطحی بدون تفکر و عمل نیست بلکه تلاوتی است مقدمه تفکر، و تفکری است سر آغاز عمل.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۴
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۱ .... ص : ۳۹۴

(آیه ۱)- احسن القصص در برابر تو است! این سوره نیز با حروف مقطعه «الف- لام- راء» (الر) آغاز شده است که نشانه‌ای از عظمت قرآن و ترکیب این آیات عمیق و پرمحتوا از ساده‌ترین اجزاء یعنی حروف الفبا می‌باشد.
و شاید به همین دلیل است که بعد از ذکر حروف مقطعه بلافاصله اشاره به عظمت قرآن کرده، می گوید «اینها آیات کتاب

مبین است» (تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ). کتابی روشنی بخش و آشکار کننده حق از باطل و نشان دهنده صراط مستقیم و راه پیروزی و نجات.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲ .... ص : ۳۹۴

(آیه ۲)- سپس هدف نزول این آیات را چنین بیان می‌کند: «ما آن را قرآن عربی فرستادیم تا شما آن را به خوبی درک کنید» (إِنَّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ).

هدف تنها قرائت و تلاوت و تیمن و تبرک با خواندن آیات آن نیست، بلکه هدف نهایی درک است، درک نیرومند و پرمایه که تمام وجود انسان را به سوی عمل دعوت کند.

تعبیر به «عربی بودن» که در ده مورد از قرآن تکرار شده پاسخی است به آنها که پیامبر را متهم می‌کردند که او این آیات را از یک فرد عجمی یاد گرفته و محتوای قرآن یک فکر و ارادتی است و از نهاد وحی نجوشیده است.

ضمنا این تعبیرات پی در پی این وظیفه را برای همه مسلمانان به وجود می‌آورد که همگی باید بکوشند و زبان عربی را به عنوان زبان دوم خود به صورت همگانی بیاموزند از این نظر که زبان وحی و کلید فهم حقایق اسلام است.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳ .... ص : ۳۹۴

### اشاره

(آیه ۳)- سپس می‌فرماید: «ما نیکوترین قصه‌ها را از طریق وحی و فرستادن این قرآن برای تو بازگو می‌کنیم هر چند پیش از آن، از آن غافل بودی» (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِما أَوْحَیْنا إِلَیْکَ هذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ کُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۵

بعضی از مفسران معتقدند که «احسن القصص» اشاره به مجموعه قرآن است. یعنی، خداوند مجموعه این قرآن که زیباترین شرح و بیان و فصیحترین و بلیغ‌ترین الفاظ را با عالیترین و عمیقترین معانی آمیخته که از نظر ظاهر زیبا و فوق العاده شیرین و گوارا و از نظر باطن بسیار پرمحتواست «احسن القصص» نامیده.

ولی پیوند آیات آینده که سرگذشت یوسف را بیان می‌کند با آیه مورد بحث آنچنان است که ذهن انسان بیشتر متوجه این معنی می‌شود که خداوند داستان یوسف را «احسن القصص» نامیده است.

اما بارها گفته‌ایم که مانعی ندارد این گونه آیات برای بیان هر دو معنی باشد، هم قرآن بطور عموم احسن القصص است و هم داستان یوسف بطور خصوص.

### نقش داستان در زندگی انسانها- .... ص : ۳۹۵

با توجه به این که قسمت بسیار مهمی از قرآن به صورت سرگذشت اقوام پیشین و داستانهای گذشتگان بیان شده است، این سؤال برای بعضی پیش می‌آید که چرا یک کتاب تربیتی و انسان ساز این همه تاریخ و داستان دارد؟

اما توجه به چند نکته علت حقیقی این موضوع را روشن می‌سازد:

۱- تاریخ آزمایشگاه مسائل گوناگون زندگی بشر است، و آنچه را که انسان در ذهن خود با دلائل عقلی ترسیم می‌کند در صفحات تاریخ به صورت عینی باز می‌یابد.

۲- از این گذشته تاریخ و داستان جاذبه مخصوصی دارد، و انسان در تمام ادوار عمر خود از سن کودکی تا پیری تحت تأثیر این جاذبه فوق العاده است.

دلیل این موضوع شاید آن باشد که انسان قبل از آن که، عقلی باشد حسی است و بیش از آنچه به مسائل فکری می‌اندیشد در مسائل حسی غوطه‌ور است.

مسائل مختلف زندگی هر اندازه از میدان حس دور می‌شوند و جنبه تجرد عقلانی به خود می‌گیرند سنگین‌تر و دیر هضم‌تر می‌شوند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۶

و از این رو می‌بینیم همیشه برای جا افتادن استدلالات عقلی از مثالهای حسی استمداد می‌شود و گاهی ذکر یک مثال مناسب و به جا تأثیر استدلال را چندین برابر می‌کند و لذا دانشمندان موفق آنها هستند که تسلط بیشتری بر انتخاب بهترین مثالها دارند.

۳- داستان و تاریخ برای همه کس قابل فهم و درک است. به همین دلیل کتابی که جنبه عمومی و همگانی دارد و از عرب بیابانی بی‌سواد نیمه وحشی گرفته تا فیلسوف بزرگ و متفکر همه باید از آن استفاده کنند حتما باید روی تاریخ و داستانها و مثالها تکیه نماید.

مجموعه این جهات نشان می‌دهد که قرآن در بیان این همه تاریخ و داستان بهترین راه را از نظر تعلیم و تربیت پیموده است.

### سورة یوسف(۱۲): آیهٔ ۴ .... ص : ۳۹۶

(آیه ۴)- بارقه امید و آغاز مشکلات: قرآن داستان یوسف را از خواب عجیب و پرمعنی او آغاز می‌کند، زیرا این خواب در واقع نخستین فراز زندگی پرتلاطم یوسف محسوب می‌شود.

او یک روز صبح هنگامی که بسیار کم سن و سال بود با هیجان و شوق به سراغ پدر آمد و پرده از روی حادثه تازه‌ای برداشت که در ظاهر چندان مهم نبود.

«هنگامی که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب یازده ستاره دیدم (که از آسمان فرود آمدند) و خورشید و ماه نیز (آنها را همراهی می‌کردند) همگی را دیدم که در برابر من سجده می‌کنند» (إِذْ قالَ یُوسُفُ لِأَبِیهِ یا أَبَتِ إِنِّی رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَیْتُهُمْ لِی ساجِدِینَ).

ابن عباس مفسر معروف اسلامی می‌گوید: یوسف این خواب را در شب جمعه که مصادف شب قدر، (شعب تعیین سرنوشتها و مقدرات بود) دید.

البته روشن است که منظور از «سجده» در اینجا خضوع و تواضع می‌باشد و گر نه سجده به شکل سجده معمولی انسانها در مورد خورشید و ماه و ستارگان مفهوم ندارد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۷

### سورة یوسف(۱۲): آیهٔ ۵ .... ص : ۳۹۷

(آیه ۵)- این خواب هیجان انگیز و معنی دار، یعقوب پیامبر را در فکر فرو برد. خورشید و ماه و ستارگان آسمان؟ آن هم یازده ستاره؟ فرود آمدند و در برابر فرزندم یوسف سجده کردند، چقدر پرمعنی است؟ حتما خورشید و ماه، من و مادرش (یا من و خاله‌اش) می‌باشیم، و یازده ستاره، برادرانش، قدر و مقام فرزندم آنقدر بالا می‌رود که ستارگان آسمان و خورشید و ماه سر بر آستانش می‌سایند، آنقدر در پیشگاه خدا عزیز و آبرومند می‌شود که آسمانیان در برابرش خضوع می‌کنند، چه خواب پرشکوه و جالبی؟! لذا با لحن آمیخته با نگرانی و اضطراب اما توأم با خوشحالی به فرزندش چنین «گفت: فرزندم! این خوابت را برای برادرانت بازگو مکن» (قالَ یا بُنَیَّ لا تَقْصُصْ رُؤْیاکَ عَلی إِخْوَتِکَ).

«چرا که آنها برای تو نقشه‌های خطرناک خواهند کشید» (فَیَکِیدُوا لَکَ کَیْداً).

من می‌دانم «شیطان برای انسان دشمن آشکاری است» (إِنَّ الشَّیْطانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوٌّ مُبِینٌ).

او منتظر بهانه‌ای است که وسوسه‌های خود را آغاز کند، به آتش کینه و حسد دامن زند، و حتی برادران را به جان هم اندازد.

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶ .... ص : ۳۹۷

### اشاره

(آیه ۶)- ولی این خواب تنها بیانگر عظمت مقام یوسف در آینده از نظر ظاهری و مادی نبود، بلکه نشان می‌داد که او به مقام نبوت نیز خواهد رسید، چرا که سجده آسمانیان دلیل بر بالا گرفتن مقام آسمانی اوست، و لذا پدرش یعقوب اضافه کرد: «و این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند» (وَ کَذلِکَ یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ).

«و از تعبیر خواب به تو تعلیم می‌دهد» (وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ).

«و نعمتش را بر تو و آل یعقوب تکمیل می‌کند» (وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ عَلی آلِ یَعْقُوبَ).

«همان گونه که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق آن (نعمت) را تمام کرد» (کَما أَتَمَّها عَلی أَبَوَیْکَ مِنْ قَبْلُ إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۸

آری! «پروردگارت عالم است و از روی حکمت کار می‌کند» (إِنَّ رَبَّکَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).

از درسهایی که این بخش از آیات به ما می‌دهد درس حفظ اسرار است، که گاهی حتی در مقابل برادران نیز باید عملی شود، همیشه در زندگی انسان اسراری وجود دارد که اگر فاش شود ممکن است آینده او یا جامعه‌اش را به خطر اندازد، خویشتن داری در حفظ این اسرار یکی از نشانه‌های وسعت روح و قدرت اراده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «اسرار تو همچون خون توست که باید تنها در عروق خودت جریان یابد».

### رؤیا و خواب دیدن- .... ص : ۳۹۸

خواب و رؤیا بر چند قسم است:

۱- خوابهای مربوط به گذشته زندگی و امیال و آرزوها که بخش مهمی از خوابهای انسان را تشکیل می‌دهد.

۲- خوابهای پریشان و نامفهوم که معلول فعالیت توهّم و خیال است اگرچه ممکن است انگیزه‌های روانی داشته باشد.

۳- خوابهایی که مربوط به آینده است و از آن گواهی می‌دهد.
جالب این که در روایتی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌خوانیم: «خواب و رؤیا سه گونه است گاهی بشارتی از ناحیه خداوند است، گاه وسیله غم و اندوه از سوی شیطان، و گاه مسائلی است که انسان در فکر خود می‌پروراند و آن را در خواب می‌بیند».
روشن است که خوابهای شیطانی چیزی نیست که تعبیر داشته باشد، اما خوابهای رحمانی که جنبه بشارت دارد حتما باید خوابی باشد که از حادثه مسرت بخش در آینده پرده بردارد.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷ .... ص : ۳۹۸

(آیه ۷)- از اینجا درگیری برادران یوسف، با یوسف شروع می‌شود:
نخست اشاره به درسهای آموزنده فراوانی که در این داستان است کرده، می‌گوید: «به یقین در سرگذشت یوسف و برادرانش، نشانه‌هایی برای سؤال کنندگان بود» (لَقَدْ كانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آياتٌ لِلسَّائِلِينَ).
چه درسی از این برتر که گروهی از افراد نیرومند با نقشه‌های حساب شده‌ای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: **۳۹۹**
که از حسادت سر چشمه گرفته برای نابودی یک فرد ظاهرا ضعیف و تنها، تمام کوشش خود را به کار گیرند، اما به همین کار، بدون توجه او را بر تخت قدرت بنشانند و فرمانروای کشور پهناوری کنند، و در پایان همگی در برابر او سر تعظیم فرود آورند، این نشان می‌دهد وقتی خدا کاری را اراده کند می‌تواند آن را، حتی به دست مخالفین آن کار، پیاده کند، تا روشن شود که یک انسان پاک و با ایمان تنها نیست و اگر تمام جهان به نابودی او کمر بندند تا خدا نخواهد تار مویی از سر او کم نخواهند کرد!

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸ .... ص : ۳۹۹

(آیه ۸)- یعقوب دوازده پسر داشت، که دو نفر از آنها «یوسف» و «بنیامین» از یک مادر بودند، یعقوب نسبت به این دو پسر مخصوصا یوسف محبت بیشتری نشان می‌داد، زیرا کوچکترین فرزندان او محسوب می‌شدند و طبعا نیاز به حمایت و محبت بیشتری داشتند، دیگر این که، طبق بعضی از روایات مادر آنها «راحیل» از دنیا رفته بود، و به این جهت نیز به محبت بیشتری محتاج بودند، از آن گذشته مخصوصا در یوسف، آثار نبوغ و فوق العادگی نمایان بود، مجموع این جهات سبب شد که یعقوب آشکارا نسبت به آنها ابراز علاقه بیشتری کند.
برادران حسود بدون توجه به این جهات از این موضوع سخت ناراحت شدند، بخصوص که شاید بر اثر جدایی مادرها، رقابتی نیز در میانشان طبعا وجود داشت، لذا دور هم نشستند «و گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر از ما محبوبترند، با این که ما جمعیتی نیرومند و کارساز هستیم» و زندگی پدر را به خوبی اداره می‌کنیم، و به همین دلیل باید علاقه او به ما بیش از این فرزندان خردسال باشد که کاری از آنها ساخته نیست (إِذْ قالُوا لَيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلى أَبِينا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ).
و به این ترتیب با قضاوت یک جانبه خود پدر را محکوم ساختند و گفتند:
«بطور قطع پدر ما در گمراهی آشکاری است»! (إِنَّ أَبانا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ).
البته منظور آنها گمراهی دینی و مذهبی نبود چرا که آیات آینده نشان می‌دهد آنها به بزرگی و نبوت پدر اعتقاد داشتند و تنها

در زمینه طرز معاشرت به او ایراد می گرفتند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۰

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹ .... ص : ۴۰۰

(آیه ۹)- نقشه نهایی کشیده شد: حس حسادت، سر انجام برادران را به طرح نقشه‌ای وادار ساخت گرد هم جمع شدند و دو پیشنهاد را مطرح کردند و گفتند: «یا یوسف را بکشید و یا او را به سرزمین دور دستی بیفکنید تا محبت پدر یکپارچه متوجه شما بشود»! (اقْتُلُوا یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ).

درست است که با این کار احساس گناه و شرمندگی وجدان خواهید کرد، چرا که با برادر کوچک خود این جنایت را روا داشته‌اید ولی جبران این گناه ممکن است، توبه خواهید کرد «و پس از آن جمعیت صالحی خواهید شد»! (وَ تَکُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْماً صالِحِینَ).

این جمله دلیل بر آن است که آنها با این عمل احساس گناه می کردند و در اعماق دل خود کمی از خدا ترس داشتند. ولی مسأله مهم اینجاست که سخن از توبه قبل از انجام جرم در واقع یک نقشه شیطانی برای فریب وجدان و گشودن راه به سوی گناه است، و به هیچ وجه دلیل بر پشیمانی و ندامت نمی‌باشد.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰ .... ص : ۴۰۰

#### اشاره

(آیه ۱۰)- ولی در میان برادران یک نفر بود که از همه باهوشتر، و یا باوجدانتر بود، به همین دلیل با طرح قتل یوسف مخالفت کرد و هم با طرح تبعید او در یک سرزمین دور دست که بیم هلاکت در آن بود، و طرح سومی را ارائه نمود یکی از آنها «گفت: اگر می‌خواهید کاری بکنید یوسف را نکشید، بلکه او را در نهانگاه چاه بیفکنید (به گونه‌ای که سالم بماند) تا بعضی از راهگذاران و قافله‌ها او را برگیرند و با خود ببرند» و از چشم ما و پدر دور شود (قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ لا تَقْتُلُوا یُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِی غَیابَتِ الْجُبِّ یَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّیَّارَةِ إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ).

#### نقش ویرانگر حسد در زندگی انسانها- .... ص : ۴۰۰

درس مهم دیگری که از این داستان می‌آموزیم این است که چگونه حسد می‌تواند آدمی را تا سر حد کشتن برادر و یا تولید دردسرهای خیلی شدید برای او پیش ببرد و چگونه اگر این آتش درونی مهار نشود، هم دیگران را به آتش می کشد و هم خود انسان را.

به همین دلیل در احادیث اسلامی برای مبارزه با این صفت رذیله تعبیرات برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۱

تکان دهنده‌ای دیده می‌شود.

به عنوان نمونه: از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود: خداوند موسی بن عمران را از حسد نهی کرد و به او

فرمود: «شخص حسود نسبت به نعمتهای من بر بندگانم خشمناک است، و از قسمتهایی که میان بندگانم قائل شده‌ام ممانعت می‌کند، هر کس چنین باشد نه او از من است و نه من از اویم».
و در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «افراد با ایمان غبطه می‌خورند ولی حسد نمی‌ورزند، ولی مناق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد».
این درس را نیز می‌توان از این بخش از داستان فرا گرفت که پدر و مادر در ابراز محبت نسبت به فرزندان باید فوق العاده دقت به خرج دهند.
زیرا، گاه می‌شود یک ابراز علاقه نسبت به یک فرزند، آنچنان عقده‌ای در دل فرزند دیگر ایجاد می‌کند که او را به همه کار وا می‌دارد، آنچنان شخصیت خود را در هم شکسته می‌بیند که برای نابود کردن شخصیت برادرش، حد و مرزی نمی‌شناسد.
حتی اگر نتواند عکس العملی از خود نشان بدهد از درون خود را می‌خورد و گاه گرفتار بیماری روانی می‌شود.
در احادیث اسلامی می‌خوانیم: روزی امام باقر علیه السّلام فرمود: من گاهی نسبت به بعضی از فرزندانم اظهار محبت می‌کنم و او را بر زانوی خود می‌نشانم و قلم گوسفند را به او می‌دهم و شکر در دهانش می‌گذارم، در حالی که می‌دانم حق با دیگری است، ولی این کار را به خاطر این می‌کنم تا بر ضد سایر فرزندانم تحریک نشود و آنچنان که برادران یوسف، به یوسف کردن نکند.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۱ .... ص : ۴۰۱

(آیه ۱۱)- صحنه سازی شوم! برادران یوسف پس از آن که طرح نهایی را برای انداختن یوسف به چاه تصویب کردند به این فکر فرو رفتند که چگونه یوسف را از پدر جدا سازند؟ لذا طرح دیگری برای این کار ریخته و با قیافه‌های حق به جانب و زبانی نرم و آمیخته با یک نوع انتقاد ترحم انگیز نزد پدر آمدند و «گفتند: پدر (چرا تو هرگز یوسف را از خود دور نمی‌کنی و به ما نمی‌سپاری؟) چرا ما را نسبت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۲
به برادرمان امین نمی‌دانی در حالی که ما مسلما خیرخواه او هستیم» (قالُوا یا أَبانا ما لَکَ لا تَأْمَنَّا عَلی یُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَناصِحُونَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۲ .... ص : ۴۰۲

(آیه ۱۲)- بیا دست از این کار که ما را متهم می‌سازد بردار، به علاوه برادر ما، نوجوان است، او هم دل دارد، او هم نیاز به استفاده از هوای آزاد خارج شهر و سرگرمی مناسب دارد، زندانی کردن او در خانه صحیح نیست، «فردا او را با ما بفرست (تا به خارج شهر آید، گردش کند) از میوه‌های درختان بخورد و بازی و سرگرمی داشته باشد» (أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً یَرْتَعْ وَ یَلْعَبْ).
و اگر نگران سلامت او هستی «ما همه حافظ و نگاهبان برادرمان خواهیم بود» چرا که برادر است و با جان برابر! (وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ).
این نقشه از یک طرف پدر را در بن‌بست قرار می‌داد که اگر یوسف را به ما نسپاری دلیل بر این است که ما را متهم می‌کنی، و از سوی دیگر یوسف را برای استفاده از تفریح و سرگرمی و گردش در خارج شهر تحریک می‌کرد.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۳ .... ص : ۴۰۲

(آیه ۱۳)- یعقوب در مقابل اظهارات برادران بـدون آن که آنها را متهم به قصد سوء کند «گفت: (اول این که) من از بردن او غمگین می‌شوم» (قالَ إِنِّی لَیَحْزُنُنِی أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ).

و دیگر این که در بیابانهای اطراف ممکن است گرگان خونخواری باشند «و من می‌ترسم گرگ فرزند دلبندم را بخورد و شما (سرگرم بازی و تفریح و کارهای خود باشید) و از او غافل بمانید» (وَ أَخافُ أَنْ یَأْکُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۴ .... ص : ۴۰۲

(آیه ۱۴)- البته برادران پاسخی برای دلیل اول پدر نداشتند، زیرا غم و اندوه جدایی یوسف چیزی نبود که بتوانند آن را جبران کنند، و حتی شاید این تعبیر آتش حسد برادران را افروخته‌تر می‌ساخت.

از سوی دیگر این دلیل پـدر از یک نظر پاسـخی داشت که چنـدان نیاز به ذکر نـداشت و آن این که بالاخره فرزند برای نمو و پرورش، خواه ناخواه از پدر جدا خواهد شد.

لذا اصلا به پاسخ این استدلال نپرداختند، بلکه به سراغ دلیل دوم رفتند که از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۳

نظر آنها مهم و اساسـی بود و «گفتند: با این که ما گروه نیرومندی هستیم اگر گرگ او را بخورد، ما از زیانکاران خواهیم بود» و هرگز چنین چیزی ممکن نیست (قالُوا لَئِنْ أَکَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذاً لَخاسِرُونَ).

یعنی، مگر ما مرده‌ایم که بنشینیم و تماشا کنیم گرگ برادرمان را بخورد.

به هر حـال به هر حیله و نیرنگی بود، مخصوصـا بـا تحریک احساسات پاک یوسف و تشویق او برای تفریـح، توانسـتند پـدر را وادار به تسلیم کنند، و موافقت او را به هر صورت نسبت به این کار جلب نمایند.

قابل توجه این که همان گونه که برادران یوسف از علاقه انسان مخصوصا نوجوان به گردش و تفریح برای رسیدن به هدفشان سوء اسـتفاده کردنـد در دنیای امروز نیز دسـتهای مرموز دشـمنان حق و عـدالت از مسأله ورزش و تفریح برای مسـموم ساختن افکـار نسـل جوان سوء اسـتفاده فراوان می‌کننـد، بایـد به هوش بود که ابر قـدرتهای گرگ صـفت در لبـاس ورزش و تفریـح، نقشه‌های شوم خود را میان جوانان به نام ورزش و مسابقات منطقه‌ای یا جهانی پیاده نکنند.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۵ .... ص : ۴۰۳

(آیه ۱۵)- دروغ رسوا! سر انجـام برادران آن شب را با خیال خوش خوابیدنـد که فردا نقشه آنها در باره یوسف عملی خواهد شد. تنها نگرانی آنها این بود که مبادا پدر پشیمان گردد و از گفته خود منصرف شود.

صبحگاه نزد پـدر آمدنـد و او سفارشـهای لازم را در حفظ و نگهداری یوسف تکرار کرد، آنها نیز اظهار اطاعت کردند، پیش روی پدر او را با احترام و محبت فراوان برداشتند و حرکت کردند.

می‌گویند: پدر تا دروازه شـهر آنها را بدرقه کرد و آخرین بار یوسف را از آنها گرفت و به سینه خود چسباند، قطره‌های اشک از چشـمش سـرازیر شـد، سـپس یوسف را به آنها سپرد و از آنها جـدا شد، اما چشم یعقوب همچنان فرزندان را بدرقه می‌کرد آنها نیز تا آنجا که چشم پدر کار می‌کرد دست از نوازش و محبت یوسف برنداشتند، اما هنگامی که مطمئن شدند پدر آنها را

نمی‌بینـد، یک مرتبه عقده آنها ترکید و تمام کینه‌هایی را که بر اثر حسد، سالها روی هم انباشـته بودند بر سـر یوسف برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۴
فرو ریختنـد، از اطراف شـروع به زدن او کردنـد و او از یکی به دیگری پناه می‌برد، اما پناهش نمی‌دادند! در روایتی می‌خوانیم که در این طوفان بلا که یوسف اشک می‌ریخت و یا به هنگامی که او را می‌خواسـتند به چاه افکننـد ناگهان یوسف شـروع به خندیـدن کرد، برادران سـخت در تعجب فرو رفتنـد که این چه جای خنـده است، اما او پرده از راز این خنـده برداشت و درس بزرگی به همه آموخت و گفت: «فراموش نمی‌کنم روزی به شـما برادران نیرومنـد بـا آن بـازوان قـوی و قـدرت فـوق العـاده جسـمانی نظر افکنـدم و خوشـحال شـدم، با خود گفتم کسـی که این همه یار و یاور نیرومنـد دارد چه غمی از حوادث سـخت خواهد داشت آن روز بر شما تکیه کردم و به بازوان شما دل بستم، اکنون در چنگال شما گرفتارم و از شما به شما پناه می‌برم، و به من پناه نمی‌دهید، خدا شما را بر من مسلط ساخت تا این درس را بیاموزم که به غیر او- حتی به برادران- تکیه نکنم».
به هر حال قرآن می‌گویـد: «هنگامی که یوسف را با خود بردند و به اتفاق آرا تصـمیم گرفتند که او را در مخفی گاه چاه قرار دهند» آنچه از ظلم و ستم ممکن بود برای این کار بر او روا داشتند (فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيابَتِ الْجُبِّ).
سپس اضافه می‌کند: در این هنگام «ما به یوسف، وحی فرستادیم (و دلداریش دادیم و گفتیم غم مخور روزی فرا می‌رسد) که آنها را از همه این نقشه‌های شوم آگاه خواهی ساخت، در حالی که آنها تو را نمی‌شناسد» (وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ).
این وحی الهی، وحی نبوت نبود بلکه الهـامی بود به قلب یوسف برای این که بدانـد تنهـا نیست و حافظ و نگاهبانی دارد. این وحی نور امید بر قلب یوسف پاشید و ظلمات یأس و نومیدی را از روح و جان او بیرون کرد.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۶ .... ص : ۴۰۴

(آیه ۱۶)- برادران یوسف نقشه‌ای را که برای او کشـیده بودنـد، همـان گونه که می‌خواسـتند پیـاده کردنـد ولی بالاـخره باید فکری برای بازگشت کنند که پدر باور کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۵
طرحی که برای رسـیدن به این هـدف ریختند این بود، که درست از همان راهی که پدر از آن بیم داشت و پیش بینی می‌کرد وارد شوند، و ادعا کنند یوسف را گرگ خورده، و دلائل قلابی برای آن بسازند.
قرآن می‌گویـد: «شب هنگام برادران گریه کنان به سـراغ پدر رفتند» (وَ جاؤُ أَباهُمْ عِشاءً يَبْكُونَ). گریه دروغین و قلابی، و این نشان می‌دهد که گریه قلابی هم ممکن است و نمی‌توان تنها فریب چشم گریان را خورد!

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۷ .... ص : ۴۰۵

(آیه ۱۷)- پدر که بی‌صبرانه انتظار ورود فرزند دلبندش یوسف را می‌کشـید سخت تکان خورد، بر خود لرزید، و جویای حال شـد «آنها گفتنـد: پـدر جان ما رفتیم و مشـغول مسابقه (سواری، تیرانـدازی وماننـد آن) شدیم و یوسف را (که کوچک بود و توانـایی مسـابقه را بـا مـا نـداشت) نزد اثـاث خود گـذاشتیم (مـا آنچنان سـرگرم این کار شـدیم که همه چیز حتی برادرمان را فراموش کردیم) و در این هنگـام گرگ بی‌رحم از راه رسـید و او را دریـد»! (قالُوا يا أَبانا إِنَّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنا يُوسُفَ عِنْدَ مَتاعِنا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ).

«ولی می‌دانیم تو هرگز سخنان ما را باور نخواهی کرد، هر چند راستگو باشیم» (وَ ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَ لَوْ كُنَّا صادِقِينَ). چرا که خودت قبلا چنین پیش بینی را کرده بودی و این را بر بهانه، حمل خواهی کرد.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۸ .... ص : ۴۰۵

#### اشاره

(آیه ۱۸)- و برای این که نشانه زنده‌ای نیز به دست پدر بدهند، «پیراهن او (یوسف) را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند» خونی که از بزغاله یا بره یا آهو گرفته بودند (وَ جاؤُ عَلى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ).

اما از آنجا که دروغگو حافظه ندارد، برادران از این نکته غافل بودند که لااقل پیراهن یوسف را از چند جا پاره کنند تا دلیل حمله گرگ باشد، آنها پیراهن برادر را که صاف و سالم از تن او به در آورده بودند خون آلود کرده نزد پدر آوردند، پدر هوشیار پرتجربه همین که چشمش بر آن پیراهن افتاد، همه چیز را فهمید و گفت:

شما دروغ می‌گویید «بلکه هوسهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته» و این نقشه‌های شیطانی را کشیده است (بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۶

در بعضی از روایات می‌خوانیم او پیراهن را گرفت و پشت و رو کرد و صدا زد: پس چرا جای دندان و چنگال گرگ در آن نیست؟ و به روایت دیگری پیراهن را به صورت انداخت و فریاد کشید و اشک ریخت و گفت: این چه گرگ مهربانی بوده که فرزندم را خورده ولی به پیراهنش کمترین آسیبی نرسانده است، و سپس بی‌هوش شد و بسان یک قطعه چوب خشک به روی زمین افتاد ولی به هنگام وزش نسیم سرد سحرگاهی به صورتش به هوش آمد.

و با این که قلبش آتش گرفته بود و جانش می‌سوخت اما هرگز سخنی که نشانه ناشکری و یأس و نومیدی و جزع و فزع باشد بر زبان جاری نکرد، بلکه گفت:

«من صبر خواهم کرد، صبری جمیل و زیبا» شکیبایی توأم با شکرگزاری و سپاس خداوند (فَصَبْرٌ جَمِيلٌ).

قلب مردان خدا کانون عواطف است، جای تعجب نیست که در فراق فرزند، اشکهایشان همچون سیلاب جاری شود، این یک امر عاطفی است، مهم آن است که کنترل خویشتن را از دست ندهند یعنی، سخن و حرکتی برخلاف رضای خدا نگوید و نکند.

و سپس گفت: «من از خدا (در برابر آنچه شما می‌گویید) یاری می‌طلبم» (وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ). از او می‌خواهم تلخی جام صبر را در کام من شیرین کند و به من تاب و توان بیشتر دهد تا در برابر این طوفان عظیم، خویشتن داری را از دست ندهم و زبانم به سخن نادرستی آلوده نشود.

#### نکته‌ها: .... ص : ۴۰۶

##### ۱- در برابر یک ترک اولی! .... ص : ۴۰۶

ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السّلام نقل می‌کند که من روز جمعه در مدینه بودم، نماز صبح را با امام سجاد علیه السّلام

خواندم، هنگامی که امام از نماز و تسبیح، فراغت یافت به سوی منزل حرکت کرد و من با او بودم، زن خدمتکار را صدا زد، گفت: مواظب باش، هر سائل و نیازمندی از در خانه بگذرد، غذا به او بدهید، زیرا امروز روز جمعه است.

ابو حمزه می گوید: گفتم هر کسی که تقاضای کمک می کند، مستحق نیست! برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۷

امام فرمود: درست است، ولی من از این می‌ترسم که در میان آنها افراد مستحقی باشند و ما به آنها غذا ندهیم و از در خانه خود برانیم، و بر سر خانواده ما همان آید که بر سر یعقوب و آل یعقوب آمد! سپس فرمود: به همه آنها غذا بدهید (مگر نشنیده‌اید) برای یعقوب هر روز گوسفندی ذبح می کردند، قسمتی را به مستحقان می‌داد و قسمتی را خود و فرزندانش می‌خورد، یک روز سؤال کننده مؤمنی که روزه‌دار بود و نزد خدا منزلتی داشت، عبورش از آن شهر افتاد، شب جمعه بود بر در خانه یعقوب به هنگام افطار آمد و گفت: به میهمان مستمند غریب گرسنه از غذای اضافی خود کمک کنید، چند بار این سخن را تکرار کرد، آنها شنیدند و سخن او را باور نکردند، هنگامی که او مأیوس شد و تاریکی شب، همه جا را فرا گرفت برگشت، در حالی که چشمش گریان بود و از گرسنگی به خدا شکایت کرد، آن شب را گرسنه ماند و صبح همچنان روزه داشت، در حالی که شکیبا بود و خدا را سپاس می گفت، اما یعقوب و خانواده یعقوب، کاملا- سیر شدند، و هنگام صبح مقداری از غذای آنها اضافه مانده بود! سپس امام اضافه فرمود: خداوند به یعقوب در همان صبح، وحی فرستاد که تو ای یعقوب بنده مرا خوار کردی و خشم مرا برافروختی، و مستوجب تأدیب و نزول مجازات بر تو و فرزندانت شدی ... ای یعقوب من دوستانم را زودتر از دشمنانم توبیخ و مجازات می کنم و این به خاطر آن است که به آنها علاقه دارم»! قابل توجه این که به دنبال این حدیث می‌خوانیم که ابو حمزه می گوید از امام سجاد علیه السّلام پرسیدم: یوسف چه موقع آن خواب را دید؟

امام علیه السّلام فرمود: «در همان شب».

از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که یک لغزش کوچک و یا صریحتر یک «ترک اولی» که گناه و معصیتی هم محسوب نمی‌شد (چرا که حال آن سائل بر یعقوب روشن نبود) از پیامبران و اولیای حق چه بسا سبب می‌شود که خداوند، گوشمالی دردناکی به آنها بدهد، و این نیست مگر به خاطر این که مقام والای آنان ایجاب می کند، که همواره مراقب کوچکترین گفتار و رفتار خود باشند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۸

### ۲- دعای گیرای یوسف! .... ص : ۴۰۸

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که فرمود:

هنگامی که یوسف را به چاه افکندند، جبرئیل نزد او آمد و گفت: کودک! اینجا چه می کنی؟ در جواب گفت: برادرانم مرا در چاه انداخته‌اند.

گفت: دوست داری از چاه خارج شوی؟ گفت: با خداست اگر بخواهد مرا بیرون می‌آورد، گفت: خدای تو دستور داده این دعا را بخوان تا بیرون آیی، گفت:

کدام دعا؟ گفت: بگو اللّهمّ انّی اسئلک بانّ لک الحمد لا اله الّا انت المنّان، بدیع السّموات و الارض، ذو الجلال و الاکرام، ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تجعل لی ممّا انا فیه فرجا و مخرجا:

«پروردگارا! من از تو تقاضا می کنم ای که حمد و ستایش برای تو است، معبودی جز تو نیست، تویی که بر بندگان نعمت می‌بخشی آفریننده آسمانها و زمینی، صاحب جلال و اکرامی، تقاضا می کنم که بر محمد و آلش درود بفرستی و گشایش و

نجاتی از آنچه در آن هستم برای من قرار دهی».
به هر حال با فرا رسیدن یک کاروان، یوسف از چاه نجات یافت.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۹ .... ص : ۴۰۸

(آیه ۱۹)- به سوی سرزمین مصر: یوسف در تاریکی وحشتناک چاه که با تنهایی کشنده‌ای همراه بود، ساعات تلخی را گذراند اما ایمان به خدا و سکینه و آرامش حاصل از ایمان، نور امید بر دل او افکند و به او تاب و توان داد که این تنهایی وحشتناک را تحمل کند و از کوره این آزمایش، پیروز به در آید.
چند روز از این ماجرا گذشت خدا می‌داند، به هر حال «کاروانی سر رسید» (وَ جاءَتْ سَيَّارَةٌ).
و در آن نزدیکی منزل گزید، پیداست نخستین حاجت کاروان تأمین آب است، لذا «کسی را که مأمور آب آوردن بود به سراغ آب فرستادند» (فَأَرْسَلُوا وارِدَهُمْ).
«مأمور آب، دلو خود را در چاه افکند» (فَأَدْلى دَلْوَهُ).
یوسف از قعر چاه متوجه شد که سر و صدایی از فراز چاه می‌آید و به دنبال آن، دلو و طناب را دید که بسرعت پایین می‌آید، فرصت را غنیمت شمرد و از این برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۹
عطیه الهی بهره گرفت و بی‌درنگ به آن چسبید.
مأمور آب احساس کرد دلوش بیش از اندازه سنگین شده، هنگامی که آن را با قوت بالا کشید، ناگهان چشمش به کودک خردسال ماه پیکری افتاد «فریاد زد: مژده باد، این کودکی است» به جای آب (قالَ يا بُشْرى هذا غُلامٌ).
کم کم گروهی از کاروانیان از این امر آگاه شدند ولی برای این که دیگران باخبر نشوند و خودشان بتوانند این کودک زیبا را به عنوان یک غلام در مصر بفروشند، «این امر را به عنوان یک سرمایه نفیس از دیگران مخفی داشتند» (وَ أَسَرُّوهُ بِضاعَةً).
و گفتند: این متاعی است که صاحبان این چاه در اختیار ما گذاشته‌اند تا برای او در مصر بفروشیم.
و در پایان آیه می‌خوانیم: «و خداوند به آنچه آنها انجام می‌دادند آگاه بود» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِما يَعْمَلُونَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۰ .... ص : ۴۰۹

(آیه ۲۰)- «و سر انجام یوسف را به بهای کمی- چند درهم- فروختند» (وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ).
و این معمول است که همیشه دزدان و یا کسانی که به سرمایه مهمی بدون زحمت دست می‌یابند از ترس این که مبادا دیگران بفهمند آن را فورا می‌فروشند، و طبیعی است که با این فوریت نمی‌توانند بهای مناسبی برای خود فراهم سازند.
و در پایان آیه می‌فرماید: «آنها نسبت به (فروختن) یوسف، بی‌اعتنا بودند» (وَ كانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۱ .... ص : ۴۰۹

(آیه ۲۱)- در کاخ عزیز مصر! داستان پرماجرای یوسف با برادران که منتهی به افکندن او در قعر چاه شد به هر صورت پایان پذیرفت، و فصل جدیدی در زندگانی این کودک خردسال در مصر شروع شد.
به این ترتیب که یوسف را سر انجام به مصر آوردند، و در معرض فروش گذاردند و طبق معمول چون تحفه نفیسی بود نصیب

«عزیز مصر» که در حقیقت مقام وزارت یا نخست وزیری فرعون را داشت گردید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۰
قرآن می‌گوید: «و آن کسی که او را از سرزمین مصر خرید [عزیز مصر] به همسرش گفت: مقام وی را گرامی دار (و به چشم بردگان به او نگاه نکن) شاید برای ما سودمند باشد و یا او را به عنوان فرزند انتخاب کنیم» (وَ قالَ الَّذِی اشْتَراهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِی مَثْواهُ عَسی أَنْ يَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً).
از این جمله چنین استفاده می‌شود که عزیز مصر فرزندی نداشت و در اشتیاق فرزند به سر می‌برد، هنگامی که چشمش به این کودک زیبا و برومند افتاد، دل به او بست که به جای فرزند برای او باشد.
سپس اضافه می‌کند: «و این چنین یوسف را، در آن سرزمین، متمکن و متنعم و صاحب اختیار ساختیم» (وَ كَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ).
بعد از آن اضافه می‌نماید که: «و ما این کار را کردیم تا تأویل احادیث را به او تعلیم دهیم» (وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ).
منظور از «تأویل احادیث» علم تعبیر خواب است که یوسف از طریق آن می‌توانست به بخش مهمی از اسرار آینده آگاهی پیدا کند.
در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند بر کار خود، مسلط و غالب است ولی بسیاری از مردم نمی‌دانند» (وَ اللَّهُ غالِبٌ عَلى أَمْرِهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ).

### سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۲۲ .... ص : ۴۱۰

(آیه ۲۲)- یوسف در این محیط جدید که در حقیقت یکی از کانونهای مهم سیاسی مصر بود، با مسائل تازه‌ای رو برو شد، در یک طرف دستگاه خیره کننده کاخهای رؤیایی و ثروتهای بی‌کران طاغوتیان مصر را مشاهده می‌کرد، و در سوی دیگر منظره بازار برده فروشان در ذهن او مجسم می‌شد، و از مقایسه این دو با هم، رنج و درد فراوانی را که اکثریت توده مردم متحمل می‌شدند بر روح و فکر او سنگینی می‌نمود و او در این دوران دائما مشغول به خودسازی، و تهذیب نفس بود، قرآن می‌گوید: «و هنگامی که او به مرحله بلوغ و تکامل جسم و جان رسید (و آمادگی برای پذیرش انوار وحی پیدا کرد) ما حکم و علم به او دادیم» (وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً).
«و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» (وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۱
منظور از «حکم و علم» که در آیه بالا می‌فرماید ما آن را پس از رسیدن یوسف به حدّ بلوغ جسمی و روحی به او بخشیدیم، یا مقام وحی و نبوت است و یا این که منظور از «حکم»، عقل و فهم و قدرت بر داوری صحیح که خالی از هوی پرستی و اشتباه باشد و منظور از «علم»، آگاهی و دانشی است که جهلی با آن توأم نباشد، و هر چه بود این «حکم و علم» دو بهره ممتاز و پرارزش الهی بود که خدا به یوسف بر اثر پاکی و تقوا و صبر و شکیبایی و توکل داد.
چرا که خداوند به بندگان مخلصی که در میدان جهاد نفس بر هوسهای سرکش پیروز می‌شوند مواهبی از علوم و دانشها می‌بخشد که با هیچ مقیاس مادی قابل سنجش نیست.

### سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۲۳ .... ص : ۴۱۱

(آیه ۲۳)- عشق سوزان همسر عزیز مصر! یوسف با آن چهره زیبا و ملکوتیش، نه تنها عزیز مصر را مجذوب خود کرد، بلکه

قلب همسر عزیز را نیز بسرعت در تسخیر خود درآورد، و عشق او پنجه در اعماق جان او افکند و با گذشت زمان، این عشق، روز به روز داغتر و سوزانتر شد، اما یوسف پاك و پرهیزکار جز به خدا نمی‌اندیشید و قلبش تنها در گرو «عشق خدا» بود.

امور دیگری نیز دست به دست هم داد و به عشق آتشین همسر عزیز، دامن زد.

نداشتن فرزند از یك سو، غوطه‌ور بودن در یك زندگی پرتجمل اشرافی از سوی دیگر، و نداشتن هیچ گونه گرفتاری در زندگی داخلی- آنچنان که معمول اشراف و متنعمان است- از سوی سوم، این زن را که از ایمان و تقوا نیز بهره‌ای نداشت در امواج وسوسه‌های شیطانی فرو برد. آنچنان که سر انجام تصمیم گرفت از او تقاضای کامجویی کند.

او از تمام وسائل و روشها برای رسیدن به مقصود خود در این راه استفاده کرد، و با خواهش و تمنا، کوشید در دل او اثر کند آنچنان که قرآن می‌گوید: «آن زن که یوسف در خانه او بود پی‌درپی از او تمنای کامجویی کرد» (وَ راوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِها عَنْ نَفْسِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۲

سر انجام به نظرش رسید یك روز او را تنها در خلوتگاه خویش به دام اندازد، تمام وسائل تحریك او را فراهم نماید، جالبترین لباسها، بهترین آرایشها، خوشبوترین عطرها را به کار برد، و صحنه را آنچنان بیاراید که یوسف نیرومند را به زانو درآورد.

قرآن می‌گوید: «او تمام درها را محکم بست و گفت: بیا که من در اختیار توام»! (وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوابَ وَ قالَتْ هَیْتَ لَکَ).

شاید با این عمل می‌خواست به یوسف بفهماند که نگران از فاش شدن نتیجه کار نباشد چرا که هیچ کس را قدرت نفوذ به پشت این درهای بسته نیست.

در این هنگام که یوسف همه جریانها را به سوی لغزش و گناه مشاهده کرد، و هیچ راهی از نظر ظاهر برای او باقی نمانده بود، در پاسخ زلیخا به این جمله قناعت کرد و «گفت: پناه می‌برم به خدا» (قالَ مَعاذَ اللَّهِ).

او با ذکر این جمله کوتاه، هم به یگانی خدا از نظر عقیده و هم از نظر عمل، اعتراف نمود.

سپس اضافه کرد: از همه چیز گذشته، من چگونه می‌توانم تسلیم چنین خواسته‌ای بشوم، در حالی که در خانه عزیز مصر زندگی می‌کنم و در کنار سفره او هستم «او صاحب نعمت من است و مقام مرا گرامی داشته است» (إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوایَ).

آیا این ظلم و ستم و خیانت آشکار نیست؟ «مسلما ستمگران رستگار نخواهند شد» (إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۴ .... ص : ۴۱۲

### اشاره

(آیه ۲۴)- در اینجا کار یوسف و همسر عزیز به باریکترین مرحله و حساسترین وضع می‌رسد، که قرآن با تعبیر پرمعنایی از آن سخن می‌گوید: «همسر عزیز مصر، قصد او را کرد و یوسف نیز، اگر برهان پروردگار را نمی‌دید، چنین قصدی می‌نمود»! (وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ).

همسر عزیز تصمیم بر کامجویی از یوسف داشت و نهایت کوشش خود را در این راه به کار برد، یوسف هم به مقتضای طبع بشری و این که جوانی نوخواسته بود، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۳

و هنوز همسری نداشت، و در برابر هیجان انگیزترین صحنه‌های جنسی قرار گرفته بود. هرگاه برهان پروردگار یعنی روح

ایمان و تقوا و تربیت نفس و بالاخره مقام «عصمت» در این وسط حائل نمی‌شد! چنین تصمیمی را می گرفت.

این تفسیر در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام در عبارت بسیار فشرده و کوتاهی بیان شده است آنجا که «مأمون» خلیفه عباسی از امام می‌پرسد: آیا شما نمی گویید پیامبران معصومند؟ فرمود: آری، گفت: پس این آیه قرآن تفسیرش چیست؟ (وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ.

امام فرمود: «همسر عزیز تصمیم به کامجویی از یوسف گرفت، و یوسف نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، همچون همسر عزیز مصر تصمیم می گرفت، ولی او معصوم بود و معصوم هرگز قصد گناه نمی کند و به سراغ گناه هم نمی‌رود».

مأمون (از این پاسخ لذت برد) و گفت: آفرین بر تو ای ابو الحسن! اکنون به تفسیر بقیه آیه توجه کنید: قرآن مجید می گوید: «ما این چنین (برهان خویش را به یوسف نشان دادیم) تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم» (كَذلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ).

«چرا که او از بندگان برگزیده و با اخلاص ما بود» (إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصِينَ).

اشاره به این که اگر ما امداد غیبی و کمک معنوی را به یاری او فرستادیم، تا از بدی و گناه رهایی یابد، بی‌دلیل نبود، او بنده‌ای بود که با آگاهی و ایمان و پرهیزکاری و عمل پاک، خود را ساخته بود.

ذکر این دلیل نشان می‌دهد که این گونه امدادهای غیبی که در لحظات طوفانی و بحرانی به سراغ پیامبرانی همچون یوسف می‌شتافته، اختصاصی به آنها نداشته، هر کس در زمره بندگان خالص خدا و «عباد اللّه المخلصین» وارد شود، او هم لایق چنین مواهبی خواهد بود.

### متانت و عفت بیان– .... ص : ۴۱۳

از شگفتیهای قرآن که یکی از نشانه‌های اعجاز آن محسوب می‌شود، این است که هیچ گونه تعبیر زننده و رکیک و ناموزون و مبتذل و دور از عفت بیان، در آن وجود ندارد، و ابدا متناسب طرز تعبیرات یک فرد عادی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۴

درس نخوانده و پرورش یافته در محیط جهل و نادانی نیست، با این که سخنان هر کس متناسب و همرنگ افکار و محیط اوست.

در میان تمام سرگذشتهایی که قرآن نقل کرده یک داستان واقعی عشقی، وجود دارد و آن داستان یوسف و همسر عزیز مصر است.

داستانی که از عشق سوزان و آتشین یک زن زیبای هوس آلود، با جوانی ماهرو و پاکدل سخن می گوید.

ولی قرآن در ترسیم صحنه‌های حساس این داستان به طرز شگفت انگیزی «دقت در بیان» را با «متانت و عفت» به هم آمیخته و بدون این که از ذکر وقایع چشم بپوشد و اظهار عجز کند، تمام اصول اخلاق و عفت را نیز به کار بسته است.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۵ .... ص : ۴۱۴

(آیه ۲۵)– طشت رسوایی همسر عزیز از بام افتاد! مقاومت سرسختانه یوسف، همسر عزیز را تقریبا مأیوس کرد، ولی یوسف که

در این دور مبارزه در برابر آن زن عشوه گر و هوسهای سرکش نفس، پیروز شده بود احساس کرد که اگر بیش از این در آن لغزشگاه بماند خطرناک است و باید خود را از آن محل دور سازد و لذا «با سرعت به سوی در کاخ دوید، همسر عزیز نیز بی‌تفاوت نماند، چنانکه آیه می‌گوید: «و هر دو به سوی در، دویدند (در حالی که همسر عزیز، یوسف را تعقیب می‌کرد) و پیراهن او را از پشت کشید و پاره کرد» (وَ اسْتَبَقَا الْبابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ).

ولی هر طور بود، یوسف خود را به در رسانید و در را گشود، ناگهان عزیز مصر را پشت در دیدند، بطوری که قرآن می‌گوید: «آن دو، آقای آن زن را دم در یافتند» (وَ أَلْفَيا سَيِّدَها لَدَى الْبابِ).

در این هنگام که همسر عزیز از یک سو خود را در آستانه رسوایی دید، و از سوی دیگر شعله انتقامجویی از درون جان او زبانه می‌کشید با قیافه حق به جانبی رو به سوی همسرش کرد و یوسف را با این بیان متهم ساخت، «صدا زد: کیفر کسی که نسبت به اهل و همسر تو، اراده خیانت کند، جز زندان یا عذاب الیم چه خواهد بود»؟ (قالَتْ ما جَزاءُ مَنْ أَرادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذابٌ أَلِيمٌ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۵

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۶ .... ص : ۴۱۵

(آیه ۲۶)- یوسف در اینجا سکوت را به هیچ وجه جایز نشمرد و با صراحت پرده از روی راز عشق همسر عزیز برداشت و «گفت: او مرا با اصرار و التماس به سوی خود دعوت کرد» (قالَ هِيَ راوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي).

بدیهی است در چنین ماجرا هر کس در آغاز کار به زحمت می‌تواند باور کند که جوان نوخاسته برده‌ای بدون همسر، بی گناه باشد، و زن شوهردار ظاهرا با شخصیتی گناهکار، بنابراین شعله اتهام بیشتر دامن یوسف را می‌گیرد، تا همسر عزیز را! ولی از آنجا که خداوند حامی نیکان و پاکان است، اجازه نمی‌دهد، این جوان پارسای مجاهد با نفس، در شعله‌های تهمت بسوزد، لذا قرآن می‌گوید: «در این هنگام شاهدی از خاندان آن زن گواهی داد، که (برای پیدا کردن مجرم اصلی، از این دلیل روشن استفاده کنید) اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده باشد، آن زن، راست می‌گوید و یوسف دروغگو است» (وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها إِنْ كانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكاذِبِينَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۷ .... ص : ۴۱۵

(آیه ۲۷)- «و اگر پیراهنش از پشت سر پاره شده است، آن زن دروغ می‌گوید و یوسف راستگوست» (وَ إِنْ كانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

شهادت دهنده، یکی از بستگان همسر عزیز مصر بود و کلمه «مِنْ أَهْلِها» گواه بر این است، و قاعدتا مرد حکیم و دانشمند و باهوشی بوده است و می‌گویند این مرد از مشاوران عزیز مصر، و در آن ساعت، همراه او بوده است.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۸ .... ص : ۴۱۵

(آیه ۲۸)- عزیز مصر، این داوری را که بسیار حساب شده بود پسندید، و در پیراهن یوسف خیره شد، «و هنگامی که دید پیراهنش از پشت پاره شده (مخصوصا با توجه به این معنی که تا آن روز دروغی از یوسف نشنیده بود رو به همسرش کرد و)

گفت: این کار از مکر و فریب شما زنان است که مکر شما زنان، عظیم است» (فَلَمَّا رَأى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۹ .... ص : ۴۱۵

### اشاره

(آیه ۲۹)- در این هنگام عزیز مصر از ترس این که، این ماجرای اسف انگیز بر ملا نشود، و آبروی او در سرزمین مصر، بر باد نرود، صلاح این دید که سر و ته قضیه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۶
را به هم آورده و بر آن سرپوش نهد، رو به یوسف کرد و گفت: «یوسف تو صرف نظر کن و دیگر از این ماجرا چیزی مگو» (يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هذا).
سپس رو به همسرش کرد و گفت: «تو هم از گناه خود استغفار کن که از خطاکاران بودی» (وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخاطِئِينَ).

### حمایت خدا در لحظات بحرانی- .... ص : ۴۱۶

درس بزرگ دیگری که این بخش از داستان یوسف به ما می‌دهد، همان حمایت وسیع پروردگار است که در بحرانی‌ترین حالات به یاری انسان می‌شتابد و به مقتضای «یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب» از طرقی که هیچ باور نمی‌کرد روزنه امید برای او پیدا می‌شود و شکاف پیراهنی سند پاکی و برائت او می‌گردد، همان پیراهن حادثه سازی که یک روز، برادران یوسف را در پیشگاه پدر به خاطر پاره نبودن رسوا می‌کند، و روز دیگر همسر هوسران عزیز مصر را به خاطر پاره بودن، و روز دیگر نور آفرین دیده‌های بی‌فروغ یعقوب است، و بوی آشنای آن، همراه نسیم صبحگاهی از مصر به کنعان سفر می‌کند، و پیر کنعانی را بشارت به قدوم موکب بشیر می‌دهد! به هر حال خداوند الطاف خفیه‌ای دارد که هیچ کس از عمق آن آگاه نیست، و به هنگامی که نسیم این لطف می‌وزد، صحنه‌ها چنان دگرگون می‌شود که برای هیچ کس حتی هوشمندترین افراد قابل پیش بینی نیست.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۰ .... ص : ۴۱۶

( آیه ۳۰)- توطئه دیگر همسر عزیز مصر: هر چند مسأله اظهار عشق همسر عزیز، با آن داستانی که گذشت یک مسأله خصوصی بود که «عزیز» هم تأکید بر کتمانش داشت، اما از آنجا که این گونه رازها نهفته نمی‌ماند، مخصوصا در قصر شاهان و صاحبان زر و زور، که دیوارهای آنها گوشهای شنوایی دارد، سر انجام این راز از درون قصر به بیرون افتاد، و چنانکه قرآن می‌گوید: «گروهی از زنان شهر، این سخن را در میان خود گفتگو می‌کردند و نشر می‌دادند که همسر عزیز با غلامش سر و سرّی پیدا کرده و او را به سوی خود دعوت می‌کند» (وَ قالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُراوِدُ فَتاها عَنْ نَفْسِهِ).
«و آنچنان عشق غلام بر او چیره شده که اعماق قلبش را تسخیر کرده است» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۷

(قَدْ شَغَفَها حُبًّا).

و سپس او را با این جمله مورد سرزنش قرار دادند «ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم»! (إِنَّا لَنَراها فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).

آنها که این سخن را می‌گفتند دسته‌ای از زنان اشرافی مصر بودند که در هوسرانی چیزی از همسر عزیز کم نداشتند، چون دستشان به یوسف نرسیده بود به اصطلاح جانماز آب می‌کشیدند و همسر عزیز را به خاطر این عشق در گمراهی آشکار می‌دیدند!

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۱ .... ص : ۴۱۷

(آیه ۳۱)- «هنگامی که همسر عزیز، از مکر زنان حیله‌گر مصر، آگاه شد (نخست ناراحت گشت، سپس چاره‌ای اندیشید و آن این بود که) به سراغشان فرستاد و از آنها دعوت کرد و برای آنها پشتی (گرانبها و مجلس باشکوهی) فراهم ساخت و به دست هر کدام چاقویی برای بریدن میوه داد» اما چاقوهای تیز، تیزتر از نیاز بریدن میوه‌ها! (فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَکْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَیْهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّکَأً وَ آتَتْ کُلَّ واحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِکِّیناً).

و این کار خود دلیل بر این است که او از شوهر خود، حساب نمی‌برد، و از رسوایی گذشته‌اش درسی نگرفته بود.

«در این موقع (به یوسف) گفت: وارد مجلس آنان شو»! تا زنان سرزنش گر، با دیدن جمال او، وی را در این عشقش ملامت نکنند (وَ قالَتِ اخْرُجْ عَلَیْهِنَّ).

زنان مصر که طبق بعضی از روایات ده نفر و یا بیشتر از آن بودند، هنگامی که آن قامت زیبا و چهره نورانی را دیدند، و چشمشان به صورت دلربای یوسف افتاد، صورتی همچون خورشید که از پشت ابر ناگهان ظاهر شود و چشمها را خیره کند، در آن مجلس طلوع کرد چنان واله و حیران شدند که دست از پا و ترنج از دست، نمی‌شناختند «هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ و زیبا شمردند» (فَلَمَّا رَأَیْنَهُ أَکْبَرْنَهُ).

و آنچنان از خود بی‌خود شدند که به جای ترنج «دستهایشان را بریدند» (وَ قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۸

و هنگامی که دیدند، برق حیا و عفت از چشمان جذاب او می‌درخشد و رخسار معصومش از شدت حیا و شرم گلگون شده، «همگی فریاد برآوردند که نه، این جوان هرگز آلوده نیست، او اصلا بشر نیست، او یک فرشته بزرگوار آسمانی است» (وَ قُلْنَ حاشَ لِلَّهِ ما هذا بَشَراً إِنْ هذا إِلَّا مَلَکٌ کَرِیمٌ).

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۲ .... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۲)- در این هنگام زنان مصر، قافیه را بکلی باختند و با دستهای مجروح که از آن خود می‌چکید و در حالی پریشان همچون مجسمه‌ای بی‌روح در جای خود خشک شده بودند، نشان دادند که آنها نیز دست کمی از همسر عزیز ندارند.

او از این فرصت استفاده کرد و «گفت: این است آن کسی که مرا به خاطر عشقش سرزنش می‌کردید» (قالَتْ فَذلِکُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی فِیهِ).

همسر عزیز که از موفقیت خود در طرحی که ریخته بود، احساس غرور و خوشحالی می‌کرد و عذر خود را موجه جلوه داده بود یکباره تمام پرده‌ها را کنار زد و با صراحت تمام به گناه خود اعتراف کرد و گفت: «آری من او را به کام گرفتن از

خویش دعوت کردم ولی او خویشتن داری کرد» (وَ لَقَدْ راوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ).
سپس بی‌آنکه از این آلودگی به گناه اظهار ندامت کند، و یا لااقل در برابر میهمانان کمی حفظ ظاهر نماید، با نهایت بی‌پروایی با لحن جدی که حاکی از اراده قطعی او بود، صریحا اعلام داشت، «و اگر او (یوسف) آنچه را که من فرمان می‌دهم انجام ندهد (و در برابر عشق سوزان من تسلیم نگردد) بطور قطع به زندان خواهد افتاد» (وَ لَئِنْ لَمْ یَفْعَلْ ما آمُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ).
نه تنها به زندانش می‌افکنم بلکه در درون زندان نیز «مسلما خوار و ذلیل خواهد شد» (وَ لَیَکُوناً مِنَ الصَّاغِرِینَ).

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۳ .... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۳)- بعضی در اینجا روایت شگفت آوری نقل کرده‌اند و آن این که گروهی از زنان مصر که در آن جلسه حضور داشتند به حمایت از همسر عزیز برخاستند و حق را به او دادند و دور یوسف را گرفتند، و هر یک برای تشویق یوسف

به تسلیم شدن یک نوع سخن گفتند: یکی گفت: ای جوان! این همه خویشتن داری و ناز برای چیست؟ چرا به این عاشق دلداده، ترحم نمی‌کنی؟ مگر تو این جمال دل آرای خیره کننده را نمی‌بینی؟
دومی گفت: گیرم که از زیبایی و عشق چیزی نمی‌فهمی، ولی آیا نمی‌دانی که او همسر عزیز مصر و زن قدرتمند این سامان است؟ فکر نمی‌کنی که اگر قلب او را به دست آوری، هر مقامی که بخواهی برای تو آماده است؟
سومی گفت: گیرم که نه تمایل به جمال و زیبائیش داری، و نه نیاز به مقام و مالش، ولی آیا نمی‌دانی که او زن انتقامجوی خطرناکی است؟
طوفان مشکلات از هر سو یوسف را احاطه کرده بود، اما او که از قبل خود را ساخته بود بی‌آنکه با زنان هوسباز و هوسران به گفتگو برخیزد رو به درگاه پروردگار آورد و این چنین به نیایش پرداخت: «گفت: بار الها! پروردگارا! زندان (با آن همه سختیهایش) در نظر من محبوبتر است از آنچه این زنان مرا به سوی آن می‌خوانند» (قالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ).
سپس از آنجا که می‌دانست در همه حال، مخصوصا در مواقع بحرانی، جز به اتکاء لطف پروردگار راه نجاتی نیست، خودش را با این سخن به خدا سپرد و از او کمک خواست، پروردگارا! اگر کید و مکر و نقشه‌های خطرناک این زنان آلوده را از من باز نگردانی، قلب من به آنها متمایل می‌گردد و از جاهلان خواهم بود» (وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ).

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۴ .... ص : ۴۱۹

(آیه ۳۴)- و از آنجا که وعده الهی همیشه این بوده که جهاد کنندگان مخلص را (چه با نفس و چه با دشمن) یاری بخشد، یوسف را در این حال تنها نگذاشت و لطف حق به یاریش شتافت، آنچنان که قرآن می‌گوید: «پروردگارش این دعای خالصانه او را اجابت کرد» (فَاسْتَجابَ لَهُ رَبُّهُ).
«و مکر و نقشه آنها را از او گرداند» (فَصَرَفَ عَنْهُ کَیْدَهُنَّ).

«چرا که او شنوا و داناست» (إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۰
هم نیایشهای بندگان را می‌شنود و هم از اسرار درون آنها آگاه است، و هم راه حل مشکل آنها را می‌داند.

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۵ .... ص : ۴۲۰

(آیه ۳۵)- زندان به جرم بی‌گناهی: جلسه عجیب زنان مصر با یوسف در قصر «عزیز» با آن شور و غوغا پایان یافت. بیم رسوایی و افتضاح جنسی خاندان «عزیز» در نظر توده مردم روز به روز بیشتر می‌شد، تنها چاره‌ای که برای این کار از طرف عزیز مصر و مشاورانش دیده شد این بود که یوسف را بکلی از صحنه خارج کنند، و بهترین راه برای این کار، فرستادنش به سیاه چال زندان بود، که هم او را به فراموشی می‌سپرد و هم در میان مردم به این تفسیر می‌شد که مجرم اصلی، یوسف بوده است! لذا قرآن می‌گوید: «بعد از آن که آنها آیات و نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند تصمیم گرفتند که او را تا مدتی زندانی کنند» (ثُمَّ بَدا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما رَأَوُا الْآياتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ).
آری! در یک محیط آلوده، آزادی از آن آلودگان است، نه فقط آزادی که همه چیز متعلق به آنهاست، و افراد پاکدامن و با ارزشی همچون یوسف باید منزوی شوند، اما تا کی، آیا برای همیشه؟ نه، مسلما نه!

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۶ .... ص : ۴۲۰

(آیه ۳۶)- از جمله کسانی که با یوسف وارد زندان شدند، دو جوان بودند چنانکه آیه می‌فرماید: «و دو جوان، همراه او وارد زندان شدند» (وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيانِ).
و از آنجا که وقتی انسان نتواند از طریق عادی و معمولی دسترسی به اخبار پیدا کند احساسات دیگر او به کار می‌افتد، تا مسیر حوادث را جستجو و پیش بینی کند خواب و رؤیا هم برای او مطلبی می‌شود.
از همین رو یک روز این دو جوان که گفته می‌شود یکی از آن دو مأمور «آبدار خانه شاه» و دیگری سرپرست غذا و آشپزخانه بود، و به علت سعایت دشمنان و اتهام به تصمیم بر مسموم نمودن شاه، به زندان افتاده بودند، نزد یوسف آمدند و هر کدام خوابی را که شب گذشته دیده بود و برایش عجیب و جالب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۱
می‌نمود بازگو کرد.
«یکی از آن دو گفت: من در عالم خواب چنین دیدم که انگور را برای شراب ساختن می‌فشارم»! (قالَ أَحَدُهُما إِنِّي أَرانِي أَعْصِرُ خَمْراً).
«و دیگری گفت: من در خواب دیدم که مقداری نان روی سرم حمل می‌کنم، و پرندگان (آسمان می‌آیند و) از آن می‌خورند» (وَ قالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزاً تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ).
سپس اضافه کردند: «ما را از تعبیر خوابمان آگاه ساز که تو را از نیکوکاران می‌بینیم» (نَبِّئْنا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَراكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ).

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۷ .... ص : ۴۲۱

(آیه ۳۷)- به هر حال یوسف که هیچ فرصتی را برای ارشاد و راهنمایی زندانیان از دست نمی‌داد، مراجعه این دو زندانی را برای تعبیر خواب غنیمت شمرد و به بهانه آن، حقایق مهمّی را که راهگشای آنها و همه انسانها بود بیان داشت.

نخست برای جلب اعتماد آنها در مورد آگاهی او بر تعبیر خواب که سخت مورد توجه آن دو زندانی بود چنین «گفت: من (به زودی و) قبل از آن که جیره غذایی شما فرا رسد شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت» (قالَ لا یَأْتِیکُما طَعامٌ تُرْزَقانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُکُما بِتَأْوِیلِهِ قَبْلَ أَنْ یَأْتِیَکُما).
سپس یوسف با ایمان و خدا پرست که توحید با همه ابعادش در اعماق وجود او ریشه دوانده بود، برای این که روشن سازد چیزی جز به فرمان پروردگار تحقق نمی‌پذیرد چنین ادامه داد: «این علم و دانش و آگاهی من از تعبیر خواب از اموری است که پروردگارم به من آموخته است» (ذلِکُما مِمَّا عَلَّمَنِی رَبِّی).
و برای این که تصور نکنند که خداوند، بی‌حساب چیزی به کسی می‌بخشد اضافه کرد: «من آیین جمعیتی را که ایمان به خدا ندارند و نسبت به سرای آخرت کافرند، ترک کردم» و این نور ایمان و تقوا مرا شایسته چنین موهبتی ساخته است (إِنِّی تَرَکْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کافِرُونَ).
منظور از این قوم و جمعیت مردم بت پرست مصر یا بت پرستان کنعان است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۲

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۸ .... ص : ۴۲۲

(آیه ۳۸)- من باید از این گونه عقاید جدا شوم، چرا که بر خلاف فطرت پاک انسانی است، و به علاوه من در خاندانی پرورش یافته‌ام که خاندان وحی و نبوت است، «و من از آیین پدران و نیاکانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم» (وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبائِی إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ).
بعد به عنوان تأکید اضافه می‌کند: «برای ما شایسته نیست که چیزی را شریک خدا قرار دهیم» (ما کانَ لَنا أَنْ نُشْرِکَ بِاللَّهِ مِنْ شَیْ‌ءٍ). چرا که خاندان ما، خاندان توحید، خاندان ابراهیم بت شکن است.
«این از مواهب الهی بر ما و بر همه مردم است» (ذلِکَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَیْنا وَ عَلَی النَّاسِ).
«ولی (متأسفانه) اکثر مردم این مواهب الهی را شکرگزاری نمی‌کنند» و از راه توحید و ایمان منحرف می‌شوند (وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۹ .... ص : ۴۲۲

(آیه ۳۹)- زندان یا کانون تربیت؟ هنگامی که یوسف با ذکر بحث گذشته، دلهای آن دو زندانی را آماده پذیرش حقیقت توحید کرد رو به سوی آنها نمود و چنین گفت: «ای هم زندانهای من! آیا خدایان پراکنده و معبودهای متفرق بهترند یا خداوند یگانه یکتای قهار و مسلط بر هر چیز» (یا صاحِبَیِ السِّجْنِ أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ).
گویی یوسف می‌خواهد به آنها حالی کند که چرا شما آزادی را در خواب می‌بینید چرا در بیداری نمی‌بینید؟ چرا به دامن پرستش «اللّه واحد قهار» دست نمی‌زنید تا بتوانید این خودکامگان ستمگر را که شما را بی‌گناه و به مجرد اتهام به زندان می‌افکنند از جامعه خود برانید.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۰ .... ص : ۴۲۲

(آیه ۴۰)- سپس اضافه کرد: «این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید چیزی جز یک مشت اسمهای بی‌مسمّا که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید، نیست» (ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْماءً سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ).
اینها اموری است که «خداوند دلیل و مدرکی برای آن نازل نفرموده» بلکه ساخته و پرداخته مغزهای ناتوان شماست (ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۳
بدانید «حکومت جز برای خدا نیست» (إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ) و به همین دلیل شما نباید در برابر این بتها و طاغوتها و فراعنه سر تعظیم فرود آورید.
و باز برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: «خداوند فرمان داده جز او را نپرستید» (أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ).
«این است آیین و دین پا بر جا و مستقیم» که هیچ گونه انحرافی در آن راه ندارد (ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ).
یعنی توحید در تمام ابعادش، در عبادت، در حکومت، در فرهنگ و در همه چیز، آیین مستقیم و پا بر جای الهی است.
«ولی (چه می‌توان کرد) بیشتر مردم آگاهی ندارند» (وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ).
و به خاطر این عدم آگاهی در بیراهه‌های شرک سرگردان می‌شوند و به حکومت غیر «اللّه» تن در می‌دهند و چه زجرها و زندانها و بدبختیها که از این رهگذر دامنشان را می‌گیرد.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۱ .... ص : ۴۲۳

(آیه ۴۱)- سپس رو به سوی دو رفیق زندانی کرد و چنین گفت: «ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما (آزاد می‌شود، و) ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد» (یا صاحِبَیِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُکُما فَیَسْقِی رَبَّهُ خَمْراً).
«اما نفر دیگر به دار آویخته می‌شود و (آنقدر می‌ماند که) پرندگان آسمان از سر او می‌خورند»! (وَ أَمَّا الْآخَرُ فَیُصْلَبُ فَتَأْکُلُ الطَّیْرُ مِنْ رَأْسِهِ).
سپس برای تأکید گفتار خود اضافه کرد: «این امری را که شما در باره آن از من سؤال کردید و استفتاء نمودید حتمی و قطعی است» (قُضِیَ الْأَمْرُ الَّذِی فِیهِ تَسْتَفْتِیانِ).
اشاره به این که این یک تعبیر خواب ساده نیست، بلکه از یک خبر غیبی که به تعلیم الهی یافته‌ام مایه می‌گیرد، بنابراین جای تردید و گفتگو ندارد.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۲ .... ص : ۴۲۳

(آیه ۴۲)- اما در این هنگام که احساس می‌کرد این دو به زودی از او جدا خواهند شد، برای این که روزنه‌ای به آزادی پیدا کند، و خود را از گناهی که به او برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۴
نسبت داده بودند تبرئه نماید «به یکی از آن دو رفیق زندانی که می‌دانست آزاد خواهد شد سفارش کرد که نزد مالک و صاحب اختیار خود (شاه) از من سخن بگو» تا تحقیق کند و بی‌گناهی من ثابت گردد (وَ قالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ).
اما این «غلام فراموشکار» آنچنان که راه و رسم افراد کم ظرفیت است که چون به نعمتی برسند صاحب نعمت را به دست فراموشی می‌سپارند بکلی مسأله یوسف را فراموش کرد قرآن می‌گوید: «شیطان یادآوری از یوسف را نزد صاحبش از خاطر او

برد» (فَأَنْساهُ الشَّيْطانُ ذِكْرَ رَبِّهِ).

و به اين ترتيب، يوسف به دست فراموشى سپرده شد «و چند سال در زندان باقى ماند» (فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ).

در باره سالهاى زندان يوسف گفتگوست ولى مشهور اين است كه مجموع زندان يوسف ۷ سال بوده، ولى بعضى گفته‌اند قبل از ماجراى خواب زندانيان ۵ سال در زندان بود و بعد از آن هم هفت سال ادامه يافت. سالهايى پررنج و زحمت اما از نظر ارشاد و سازندگى پربار و پربركت.

### سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۴۳ .... ص : ۴۲۴

(آيه ۴۳)- ماجراى خواب سلطان مصر! يوسف سالها در تنگناى زندان به صورت يك انسان فراموش شده باقى ماند، تنها كار او خودسازى، و ارشاد و راهنمايى زندانيان بود.

تا اين كه يك حادثه به ظاهر كوچك سرنوشت او را تغيير داد، نه تنها سرنوشت او كه سرنوشت تمام ملت مصر و اطراف آن را دگرگون ساخت.

پادشاه مصر كه مى‌گويند نامش «وليد بن ريّان» بود- و عزيز مصر وزير او محسوب مى‌شد- خواب ظاهرا پريشانى ديد، و صبحگاهان تعبير كنندگان خواب و اطرافيان خود را حاضر ساخت و چنين «گفت: من در خواب ديدم كه هفت گاو لاغر به هفت گاو چاق حمله كرد و آنها را مى‌خورند، و نيز هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشكيده را ديدم» كه خشكيده‌ها بر گرد سبزها پيچيدند و آنها را از ميان بردند (وَ قالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرى سَبْعَ بَقَراتٍ سِمانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلاتٍ برگزيده



خُضْرٍ وَ أُخَرَ يابِساتٍ)

.سپس رو به آنها كرد و گفت: «اى جمعيت اشراف! در باره خواب من نظر دهيد اگر قادر به تعبير خواب هستيد» (يا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيا تَعْبُرُونَ).

### سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۴۴ .... ص : ۴۲۵

(آيه ۴۴)- ولى حواشى سلطان بلافاصله «اظهار داشتند كه: اينها خوابهاى پريشان است و ما به تعبير اين گونه خوابهاى پريشان آشنا نيستيم»! (قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ وَ ما نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلامِ بِعالِمِينَ).

### سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۴۵ .... ص : ۴۲۵

(آيه ۴۵)- در اينجا ساقى شاه كه سالها قبل از زندان آزاد شده بود به ياد خاطره زندان و تعبير خواب يوسف افتاد.

همچنان كه آيه مى‌گويد: «و يكى از آن دو كه نجات يافته بود- و بعد از مدتى به خاطرش آمد- گفت: من شما را از تعبير اين خواب خبر مى‌دهم، مرا (به سراغ استاد ماهر اين كار كه در گوشه زندان است) بفرستيد» تا خبر صحيح دست اول را براى شما بياورم (وَ قالَ الَّذِي نَجا مِنْهُما وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ).

اين سخن وضع مجلس را دگرگون ساخت و همگى چشمها را به ساقى دوختند سر انجام به او اجازه داده شد كه هر چه زودتر دنبال اين مأموريت برود.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۶ .... ص : ۴۲۶

(آیه ۴۶)- ساقی به زندان و به سراغ دوست قدیمی خود یوسف آمد، همان دوستی که در حق او بی‌وفایی فراوان کرده بود اما شاید می‌دانست بزرگواری یوسف مانع از آن خواهد شد که سر گله باز کند.

رو به یوسف کرد و چنین گفت: «یوسف! ای مرد بسیار راستگو! در باره این خواب اظهار نظر کن که کسی در خواب دیده است که هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را می‌خورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده» که دومی بر اولی پیچیده و آن را نابوده کرده است (یُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنا فِي سَبْعِ بَقَراتٍ سِمانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يابِساتٍ).

«شاید من به سوی این مردم باز گردم، باشد که آنها از اسرار این خواب آگاه شوند» (لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۶

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۷ .... ص : ۴۲۶

(آیه ۴۷)- به هر حال یوسف بی‌آنکه هیچ قید و شرطی قائل شود و یا پاداشی بخواهد فورا خواب را به عالی‌ترین صورتی تعبیر کرد، تعبیری گویا و خالی از هرگونه پرده پوشی، و توأم با راهنمایی و برنامه‌ریزی برای آینده تاریکی که در پیش داشتند، «او چنین گفت: هفت سال پی‌درپی باید با جدیت زراعت کنید (چرا که در این هفت سال بارندگی فراوان است) ولی آنچه را درو می‌کنید به صورت همان خوشه در انبارها ذخیره کنید، جز به مقدار کم و جیره‌بندی که برای خوردن نیاز دارید» (قالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَباً فَما حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۸ .... ص : ۴۲۶

(آیه ۴۸)- «پس از آن، هفت سال سخت (و خشکی و قحطی) می‌آید، که آنچه را برای آن سالها ذخیره کرده‌اید، می‌خورند» (ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذلِكَ سَبْعٌ شِدادٌ يَأْكُلْنَ ما قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ).

ولی مراقب باشید در آن هفت سال خشك و قحطی نباید تمام موجودی انبارها را صرف تغذیه کنید، بلکه باید «مقدار کمی که (برای بذر) ذخیره خواهید کرد» برای زراعت سال بعد که سال خوبی خواهد بود نگهداری نمایید (إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۹ .... ص : ۴۲۶

(آیه ۴۹)- اگر با برنامه و نقشه حساب شده این هفت سال خشك و سخت را پشت سر بگذارید دیگر خطری شما را تهدید نمی‌کند، «سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود» (ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذلِكَ عامٌ فِيهِ يُغاثُ النَّاسُ).

«و در آن سال (نه تنها کار زراعت خوب می‌شود بلکه) مردم عصاره (میوه‌ها و دانه‌های روغنی را) می‌گیرند» و سال پربرکتی است (وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ).

تعبیری که یوسف برای این خواب کرد چقدر حساب شده بود! در حقیقت یوسف یك معبر ساده خواب نبود، بلکه یك رهبر بود که از گوشه زندان برای آینده یك کشور برنامه‌ریزی می‌کرد و یك طرح چند ماده‌ای حد اقل پانزده ساله به آنها ارائه

داد و این تعبیر و طراحی برای آینده موجب شد که هم مردم مصر از قحطی کشنده نجات یابند و هم یوسف از زندان و هم حکومت از دست خودکامگان!
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۷

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۰ .... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۰)- تبرئه یوسف از هرگونه اتهام! تعبیری که یوسف برای خواب شاه مصر کرد اجمالاـ به او فهماند که این مرد یک غلام زندانی نیست بلکه شخص فوق العاده‌ای است که طی ماجرای مرموزی به زندان افتاده است لذا مشتاق دیدار او شد اما نه آنچنان که غرور و کبر سلطنت را کنار بگذارد و خود به دیدار یوسف بشتابد بلکه «پادشاه گفت: او را نزد من آورید!» (وَ قالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ).
«ولی هنگامی که فرستاده او نزد یوسف آمد (به جای این که دست و پای خود را گم کند که بعد از سالها در سیاه چال زندان بودن اکنون نسیم آزادی می‌وزد به فرستاده شاه جواب منفی داد و) گفت: (من از زندان بیرون نمی‌آیم) به سوی صاحبت بازگرد و از او بپرس آن زنانی که (در قصر عزیز مصر وزیر تو) دستهای خود را بریدند به چه دلیل بود»؟ (فَلَمَّا جاءَهُ الرَّسُولُ قالَ ارْجِعْ إِلی رَبِّکَ فَسْئَلْهُ ما بالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِی قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ).
او نمی‌خواست ننگ عفو شاه را بپذیرد و پس از آزادی به صورت یک مجرم یا لااقل یک متهم که مشمول عفو شاه شده است زندگی کند. او می‌خواست نخست بی‌گناهی و پاکدامنیش کاملا به ثبوت رسد، و سر بلند آزاد گردد.
سپس اضافه نمود اگر توده مردم مصر و حتی دستگاه سلطنت ندانند نقشه زندانی شدن من چگونه و به وسیله چه کسانی طرح شد «اما پروردگار من از نیرنگ و نقشه آن زنان آگاه است» (إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۱ .... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۱)- فرستاده مخصوص به نزد شاه برگشت و پیشنهاد یوسف را بیان داشت، این پیشنهاد که با مناعت طبع و علوّ همت همراه بود او را بیشتر تحت تأثیر عظمت و بزرگی یوسف قرار داد لذا فورا به سراغ زنانی که در این ماجرا شرکت داشتند فرستاد و آنها را احضار کرد، رو به سوی آنها کرد و «گفت: بگویید ببینم در آن هنگام که شما تقاضای کامجویی از یوسف کردید جریان کار شما چه بود»؟! (قالَ ما خَطْبُکُنَّ إِذْ راوَدْتُنَّ یُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ).
در اینجا وجدانهای خفته آنها یک مرتبه در برابر این سؤال بیدار شد و همگی متفقا به پاکی یوسف گواهی دادند و «گفتند: منزه است خداوند ما هیچ عیب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۸
و گناهی در یوسف سراغ نداریم» (قُلْنَ حاشَ لِلَّهِ ما عَلِمْنا عَلَیْهِ مِنْ سُوءٍ).
همسر عزیز مصر که در اینجا حاضر بود احساس کرد موقع آن فرا رسیده است که سالها شرمندگی وجدان را با شهادت قاطعش به پاکی یوسف و گنهکاری خویش جبران کند، بخصوص این که او بزرگواری بی‌نظیر یوسف را از پیامی که برای شاه فرستاده بود درک کرد چرا که در پیامش کمترین سخنی از وی به میان نیاورده و تنها از زنان مصر بطور سر بسته سخن گفته است.
یک مرتبه، گویی انفجاری در درونش رخ داد. قرآن می‌گوید: «همسر عزیز مصر فریاد زد: الآن حق آشکار شد، من پیشنهاد

کـامجویی بـه او کردم او راسـتگو اسـت» و من اگر سـخنی در بـاره او گفته‌ام دروغ بـوده است دروغ! (قـالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِیزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا راوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۲ .... ص : ۴۲۸

(آیه ۵۲)- همسـر عزیز در ادامه سـخنان خود چنین گفت: «من این اعتراف صـریح را به خاطر آن کردم که (یوسف) بداند در غیابش نسبت به او خیانت نکردم» (ذلِکَ لِیَعْلَمَ أَنِّی لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَیْبِ).
چرا که من بعد از گذشتن این مدت و تجربیاتی که داشته‌ام فهمیده‌ام «خداوند نیرنگ و کید خائنان را هدایت نمی‌کند» (وَ أَنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی کَیْدَ الْخائِنِینَ).

## آغاز جزء سیزدهم قرآن مجید .... ص : ۴۲۸

### ادامه سوره یوسف .... ص : ۴۲۸

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۳ .... ص : ۴۲۸

(آیه ۵۳)- بـاز ادامه داد: «من هرگز نفس سـرکش خـویش را تـبرئه نمی‌کنم چرا که (می‌دانم) این نفس امـاره مـا را به بـدیها فرمان می‌دهد» (وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ).
«مگر آنچه پروردگارم رحم کند» و با حفظ و کمک او مصون بمانیم (إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّی).
و در هر حال در برابر این گناه از او امید عفو و بخشش دارم «چرا که پروردگارم غفور و رحیم است» (إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ).
شکست همسر عزیز مصر که نامش «زلیخا» یا «راعیل» بود در مسیر گناه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۹
باعث تنبه او گردید، و از کردار ناهنجار خود پشیمان گشت و روی به درگاه خدا آورد.
و خوشـبخت کسانی که از شکسـتها، پیروزی می‌سازنـد و از ناکامیها کامیابی، و از اشـتباهات خود راههای صـحیح زندگی را می‌یابند و در میان تیره بختیها نیکبختی خود را پیدا می‌کنند.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۴ .... ص : ۴۲۹

(آیه ۵۴)- یوسف خزانه‌دار کشور مصـر می‌شود! در شـرح زندگی پرماجرای یوسف، این پیامبر بزرگ الهی به اینجا رسـیدیم که سر انجام پاکدامنی او بر همه ثابت شد و حتی دشـمنانش به پاکیش شهادت دادند، و ثابت شد که تنها گناه او که به خاطر آن، وی را به زندان افکندند چیزی جز پاکدامنی و تقوا و پرهیزکاری نبوده است.
در ضـمن معلوم شـد این زندانی بی‌گناه کانونی است از علم و آگاهی و هوشـیاری، و اسـتعداد مدیریت در یک سـطح بسـیار عالی.
در دنبال این ماجرا، قرآن می‌گویـد: «و ملک دسـتور داد او را نزد من آورید، تا او را مشاور و نماینده مخصوص خود سازم» و از علم و دانش و مدیریت او برای حل مشکلاتم کمک گیرم (وَ قالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی).
نماینده ویژه «ملک» وارد زندان شد و به دیدار یوسف شـتافت و اظهار داشت که او علاقه شدیدی به تو پیدا کرده است برخیز

تا نزد او برويم.

يوسف به نزد ملك آمد و با او به گفتگو نشست «هنگامى كه ملك با وى گفتگو كرد (و سخنان پرمغز و پرمايه يوسف را كه از علم و هوش و درايت فوق العاده‌اى حكايت مى‌كرد شنيد، بيش از پيش شيفته و دلباخته او شد و) گفت:

تو امروز نزد ما داراى منزلت عالى و اختيارات وسيع هستى و مورد اعتماد و وثوق ما خواهى بود» (فَلَمَّا كَلَّمَهُ قالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنا مَكِينٌ أَمِينٌ).

## سورهٔ يوسف(١٢): آيهٔ ۵۵ .... ص : ۴۲۹

(آيه ۵۵)- تو بايد امروز در اين كشور، مصدر كارهاى مهم باشى و بر اصلاح امور همت كنى، يوسف پيشنهاد كرد، خزانه‌دار كشور مصر باشد و «گفت: مرا در رأس خزانه‌دارى اين سرزمين قرار ده چرا كه من هم حافظ و نگهدار خوبى هستم برگزيده تفسير نمونه، ج٢، ص: ۴۳۰

و هم به اسرار اين كار واقفم» (قالَ اجْعَلْنِي عَلى خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ).

يوسف مى‌دانست يك ريشه مهم نابسامانيهاى آن جامعه مملو از ظلم و ستم در مسائل اقتصاديش نهفته است، اكنون كه آنها به حكم اجبار به سراغ او آمده‌اند، چه بهتر كه نبض اقتصاد كشور مصر، مخصوصا مسائل كشاورزى را در دست گيرد و به يارى مستضعفان بشتابد، از تبعيضها تا آنجا كه قدرت دارد بكاهد، حق مظلومان را از ظالمان بگيرد، و به وضع بى‌سر و سامان آن كشور پهناور سامان بخشد.

ضمنا تعبير «إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» دليل بر اهميت «مديريت» در كنار «امانت» است و نشان مى‌دهد كه پاكى و امانت به تنهايى براى پذيرش يك پست حساس اجتماعى كافى نيست بلكه علاوه بر آن آگاهى و تخصص و مديريت نيز لازم است.

## سورهٔ يوسف(١٢): آيهٔ ۵۶ .... ص : ۴۳۰

(آيه ۵۶)- به هر حال حال، خداوند در اينجا مى‌گويد: «و اين چنين ما يوسف را بر سرزمين مصر، مسلط ساختيم كه هرگونه مى‌خواست در آن تصرف مى‌كرد» (وَ كَذلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْها حَيْثُ يَشاءُ).

آرى «ما رحمت خويش و نعمتهاى مادى و معنوى را به هر كس بخواهيم و شايسته بدانيم مى‌بخشيم» (نُصِيبُ بِرَحْمَتِنا مَنْ نَشاءُ).

«و ما هرگز پاداش نيكوكاران را ضايع نخواهيم كرد» (وَ لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ).

و اگر هم به طول انجامد سر انجام آنچه را شايسته آن بوده‌اند به آنها خواهيم داد كه در پيشگاه ما هيچ كار نيكى به دست فراموشى سپرده نمى‌شود.

## سورهٔ يوسف(١٢): آيهٔ ۵۷ .... ص : ۴۳۰

(آيه ۵۷)- ولى مهم اين است كه تنها به پاداش دنيا قناعت نخواهيم كرد «و پاداشى كه در آخرت به آنها خواهد رسيد بهتر و شايسته‌تر است براى كسانى كه ايمان آوردند و تقوا پيشه كردند» (وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ).

### سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۵۸ .... ص : ۴۳۰

(آيه ۵۸)- پيشنهاد تازه يوسف به برادران: سر انجام همان گونه كه پيش بينى مى‌شد، هفت سال پى‌درپى وضع كشاورزى مصر بر اثر بارانهاى پربركت و فراوانى آب نيل كاملا رضايت بخش بود، و يوسف دستور داد مردم مقدار مورد نياز خود را برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۴۳۱

از محصول بردارند و بقيه را به حكومت بفروشند و به اين ترتيب، انبارها و مخازن از آذوقه پر شد.

اين هفت سال پربركت و وفور نعمت گذشت، و قحطى و خشكسالى چهره عبوس خود را نشان داد، و آنچنان آسمان بر زمين بخيل شد كه زرع و نخيل لب تر نكردند، و مردم از نظر آذوقه در مضيقه افتادند و يوسف نيز تحت برنامه و نظم خاصى كه توأم با آينده نگرى بود غلّه به آنها مى‌فروخت و نيازشان را به صورت عادلانه‌اى تأمين مى‌كرد.

اين خشكسالى منحصر به سرزمين مصر نبود، به كشورهاى اطراف نيز سرايت كرد، و مردم «فلسطين» و سرزمين «كنعان» را كه در شمال شرقى مصر قرار داشتند فرا گرفت، و «خاندان يعقوب» كه در اين سرزمين زندگى مى‌كردند نيز به مشكل كمبود آذوقه گرفتار شدند، و به همين دليل يعقوب تصميم گرفت، فرزندان خود را به استثناى «بنيامين» كه به جاى يوسف نزد پدر ماند راهى مصر كند.

آنها با كاروانى كه به مصر مى‌رفت به سوى اين سرزمين حركت كردند و به گفته بعضى پس از ۱۸ روز راهپيمايى وارد مصر شدند.

طبق تواريخ، افراد خارجى به هنگام ورود به مصر بايد خود را معرفى مى‌كردند تا مأمورين به اطلاع يوسف برسانند، هنگامى كه مأمورين گزارش كاروان فلسطين را دادند، يوسف در ميان درخواست كنندگان غلات نام برادران خود را ديد، و آنها را شناخت و دستور داد، بدون آن كه كسى بفهمد آنان برادر وى هستند احضار شوند و آن چنانكه قرآن مى‌گويد: «و برادران يوسف آمدند و بر او وارد شدند او آنها را شناخت، ولى آنها وى را نشناختند» (وَ جاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ).

آنها حق داشتند يوسف را نشناسند، زيرا از يك سو سى تا چهل سال از روزى كه او را در چاه انداخته بودند تا روزى كه به مصر آمدند گذشته بود، و از سويى ديگر، آنها هرگز چنين احتمالى را نمى‌دادند كه برادرشان عزيز مصر شده باشد. اصلا احتمال حيات يوسف پس از آن ماجرا در نظر آنها بسيار بعيد بود. برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۴۳۲

به هر حال آنها غلّه مورد نياز خود را خريدارى كردند.

### سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۵۹ .... ص : ۴۳۲

(آيه ۵۹)- يوسف برادران را مورد لطف و محبت فراوان قرار داد، و در گفتگو را با آنها باز كرد، برادران گفتند: ما، ده برادر از فرزندان يعقوب هستيم، و او نيز فرزند زاده ابراهيم خليل پيامبر بزرگ خداست، اگر پدر ما را مى‌شناختى احترام بيشترى مى‌كردى، ما پدر پيرى داريم كه از پيامبران الهى است، ولى اندوه عميقى سراسر وجود او را در بر گرفته! يوسف فورا پرسيد: اين همه اندوه چرا؟

گفتند: او پسرى داشت، كه بسيار مورد علاقه‌اش بود و از نظر سن از ما كوچكتر بود، روزى همراه ما براى شكار و تفريح به صحرا آمد، و ما از او غافل مانديم و گرگ او را دريد! و از آن روز تاكنون، پدر براى او گريان و غمگين است.

بعضی از مفسران چنین نقل کرده‌اند که عادت یوسف این بود که به هر کس یک بار شتر غلّه بیشتر نمی‌فروخت، و چون برادران یوسف، ده نفر بودند، ده بار غلّه به آنها داد، آنها گفتند: ما پدر پیری داریم که به خاطر شدت اندوه نمی‌تواند مسافرت کند و برادر کوچکی که برای خدمت و انس، نزد او مانده است، سهمیه‌ای هم برای آن دو به ما مرحمت کن.

یوسف دستور داد و بار دیگر بر آن افزودند، سپس رو کرد به آنها و گفت: در سفر آینده برادر کوچك را به عنوان نشانه همراه خود بیاورید.

در اینجا قرآن می‌گوید: «و هنگامی که (یوسف) بارهای آنها را آماده ساخت به آنها گفت: آن برادری را که از پدر دارید نزد من بیاورید» (وَ لَمّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ قالَ ائْتُونِی بِأَخٍ لَکُمْ مِنْ أَبِیکُمْ).

سپس اضافه کرد: «آیا نمی‌بینید، حق پیمانه را ادا می‌کنم، و من بهترین میزبانها هستم»؟ (أَ لا تَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ وَ أَنَا خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۰ .... ص : ۴۳۲

(آیه ۶۰)- و به دنبال این تشویق و اظهار محبت، آنها را با این سخن تهدید کرد که «اگر آن برادر را نزد من نیاورید، نه کیل و غلّه‌ای نزد من خواهید داشت، و نه اصلا به من نزدیك شوید» (فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِی بِهِ فَلا کَیْلَ لَکُمْ عِنْدِی وَ لا تَقْرَبُونِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۳

یوسف می‌خواست به هر ترتیبی شده «بنیامین» را نزد خود آورد، گاهی از طریق اظهار محبت و گاهی از طریق تهدید وارد می‌شد، ضمنا از این تعبیرات روشن می‌شود که خرید و فروش غلات در مصر از طریق وزن نبود بلکه به وسیله پیمانه بود و نیز روشن می‌شود که یوسف به تمام معنی میهمان نواز بود.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۱ .... ص : ۴۳۳

(آیه ۶۱)- برادران در پاسخ او «گفتند: ما با پدرش گفتگو می‌کنیم (و سعی خواهیم کرد موافقت او را جلب کنیم) و ما این کار را خواهیم کرد» (قالُوا سَنُراوِدُ عَنْهُ أَباهُ وَ إِنّا لَفاعِلُونَ).

آنها یقین داشتند، می‌توانند از این نظر در پدر نفوذ کنند و موافقتش را جلب نمایند و باید چنین باشد، جایی که آنها توانستند یوسف را با اصرار و الحاح از دست پدر در آورند چگونه نمی‌توانند بنیامین را از او جدا سازند؟

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۲ .... ص : ۴۳۳

#### اشاره

(آیه ۶۲)- در اینجا یوسف برای این که عواطف آنها را به سوی خود بیشتر جلب کند و اطمینان کافی به آنها بدهد، «به کارگزارانش گفت: وجوهی را که آنها (برادران) در برابر غلّه پرداخته‌اند (دور از چشم آنها) دربارهایشان بگذارید، تا به هنگامی که به خانواده خود بازگشتند (و بارها را گشودند) آن را بشناسند تا شاید بار دیگر به مصر بازگردند» (وَ قالَ لِفِتْیانِهِ

اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِي رِحالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَها إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ).

## چرا یوسف خود را به برادران معرفی نکرد؟ .... ص : ۴۳۳

نخستین سؤالی که در ارتباط با آیات فوق پیش می‌آید این است که چگونه یوسف خود را به برادران معرفی نکرد، تا زودتر او را بشناسد و به سوی پدر بازگردند، و او را از غم و اندوه جانکاه فراق یوسف درآورند؟
بسیاری از مفسران به پاسخ این سؤال پرداخته‌اند و جوابهایی ذکر کرده‌اند که به نظر می‌رسد بهترین آنها این است که یوسف چنین اجازه‌ای را از طرف پروردگار نداشت، زیرا ماجرای فراق یوسف گذشته از جهات دیگر صحنه آزمایش و میدان امتحانی بود برای یعقوب و می‌بایست دوران این آزمایش به فرمان پروردگار به آخر برسد، و قبل از آن یوسف مجاز نبود خبر دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۴
به علاوه اگر یوسف بلافاصله خود را به برادران معرفی می‌کرد، ممکن بود عکس العملهای نامطلوبی داشته باشد از جمله این که آنها چنان گرفتار وحشت شوند که دیگر به سوی او بازنگردند، به خاطر این که احتمال می‌دادند یوسف انتقام گذشته را از آنها بگیرد.

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۳ .... ص : ۴۳۴

(آیه ۶۳)- سر انجام موافقت پدر جلب شد! برادران یوسف با دست پر و خوشحالی فراوان به کنعان بازگشتند، ولی در فکر آینده بودند که اگر پدر با فرستادن برادر کوچك (بنیامین) موافقت نکند، عزیز مصر آنها را نخواهد پذیرفت و سهمیه‌ای به آنها نخواهد داد.
لذا قرآن می‌گوید: «هنگامی که آنها به سوی پدر بازگشتند گفتند: پدر! دستور داده شده است که در آینده (سهمیه‌ای به ما ندهند و) کیل و پیمانه‌ای برای ما نکنند» (فَلَمَّا رَجَعُوا إِلى أَبِيهِمْ قالُوا يا أَبانا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ).
«اکنون که چنین است برادرمان را با ما بفرست تا بتوانیم کیل و پیمانه‌ای دریافت داریم» (فَأَرْسِلْ مَعَنا أَخانا نَكْتَلْ).
«و مطمئن باش که او را حفظ خواهیم کرد» (وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ).

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۴ .... ص : ۴۳۴

(آیه ۶۴)- پدر که هرگز خاطره یوسف را فراموش نمی‌کرد از شنیدن این سخن ناراحت و نگران شد، رو به آنها کرده «گفت: آیا من نسبت به این (برادر) به شما اطمینان کنم همان گونه که نسبت به برادرش (یوسف) در گذشته به شما اطمینان کردم» (قالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَما أَمِنْتُكُمْ عَلى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ).
سپس اضافه کرد: «در هر حال خداوند بهترین حافظ و ارحم الراحمین است» (فَاللَّهُ خَيْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۵ .... ص : ۴۳۴

(آیه ۶۵)- سپس برادرها «هنگامی که متاع خود را گشودند دیدند سرمایه آنها، به آنها بازگردانده شده»! و تمام آنچه را به عنوان بهای غلّه، به عزیز مصر پرداخته بودند، در درون بارهاست! (وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ).
آنها که این موضوع را سندی قاطع بر گفتار خود می‌یافتند، نزد پدر آمدند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۵
«گفتند: پدر جان! ما دیگر بیش از این چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما باز پس گردانده شده است» (قالُوا يا أَبانا ما نَبْغِي هذِهِ بِضاعَتُنا رُدَّتْ إِلَيْنا).
پدر جان! دیگر جای درنگ نیست، برادرمان را با ما بفرست «ما برای خانواده خود مواد غذایی خواهیم آورد» (وَ نَمِيرُ أَهْلَنا).
«و در حفظ برادر خواهیم کوشید» (وَ نَحْفَظُ أَخانا).
«و یک بار شتر هم (به خاطر او) خواهیم افزود» (وَ نَزْدادُ كَيْلَ بَعِيرٍ).
«و این کار (برای عزیز مصر، این مرد بزرگوار و سخاوتمندی که ما دیدیم) کار ساده و آسانی است» (ذلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ).

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۶ .... ص : ۴۳۵

(آیه ۶۶)- ولی یعقوب با تمام این احوال، راضی به فرستادن فرزندش بنیامین با آنها نبود، و از طرفی اصرار آنها که با منطق روشنی همراه بود، او را وادار می‌کرد که در برابر این پیشنهاد تسلیم شود، سر انجام راه چاره را در این دید که نسبت به فرستادن فرزند، موافقت مشروط کند، لذا به آنها چنین «گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا پیمان مؤکد الهی بدهید که او را حتما نزد من خواهید آورد مگر این که (بر اثر مرگ و یا عوامل دیگر) قدرت از شما سلب شود» (قالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحاطَ بِكُمْ).
منظور از «مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ» (وثیقه الهی) همان عهد و پیمان و سوگندی بوده که با نام خداوند همراه است.
به هر حال برادران یوسف پیشنهاد پدر را پذیرفتند، «و هنگامی که عهد و پیمان خود را در اختیار پدر گذاشتند (یعقوب) گفت: خداوند شاهد و ناظر و حافظ آن است که ما می‌گوییم» (فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قالَ اللَّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ).

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۷ .... ص : ۴۳۵

(آیه ۶۷)- سر انجام برادران یوسف پس از جلب موافقت پدر، برادر کوچک را با خود همراه کردند و برای دومین بار آماده حرکت به سوی مصر شدند، در اینجا پدر، نصیحت و سفارشی به آنها کرد «و گفت: فرزندانم! شما از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای مختلف وارد شوید» (وَ قالَ يا بَنِيَّ لا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوابٍ مُتَفَرِّقَةٍ). تا مورد حسد و سعایت حسودان قرار نگیرید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۶
و اضافه کرد «من با این دستور نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است از شما برطرف سازم» (وَ ما أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ).
و در پایان گفت: «حکم و فرمان از آن خداست» (إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ).
«بر او توکل کرده‌ام» (عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ).
و «همه متوکلان باید بر او توکل کنند» و از او استمداد بجویند و کار خود را به او واگذارند (وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۸ .... ص : ۴۳۶

(آیه ۶۸)- برادران حرکت کردنـد و پس از پیمودن راه طولانی میان کنعان و مصـر، وارد سـرزمین مصـر شدند «و هنگامی که طبق آنچه پدر به آنها امر کرده بود (از راههای مختلف) وارد مصر شدند این کار هیچ حادثه الهی را نمی‌توانست از آنها دور سازد» (وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ ما كانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ).
بلکه تنها فایده‌اش این بود «که حاجتی در دل یعقوب بود که از این طریق انجام می‌شد» (إِلَّا حاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضاها).
اشاره به این که تنها اثرش تسکین خاطر پـدر و آرامش قلب او بود، چرا که او از همه فرزندان خود دور بود، و شب و روز در فکر آنها و یوسف بود، و از گزنـد حوادث و حسـد حسودان و بدخواهان بر آنها می‌ترسـید، و همین اندازه که اطمینان داشـت آنها دستوراتش را به کار می‌بندند دلخوش بود.
سپس قرآن یعقوب را با این جمله مدح و توصیف می‌کند که: «او از طریق تعلیمی که ما به او دادیم، علم و آگاهی داشت، در حالی که اکثر مردم نمی‌دانند» (وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِما عَلَّمْناهُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۹ .... ص : ۴۳۶

(آیه ۶۹)- طرحی برای نگهـداری برادر: سـر انجام برادران بر یوسف وارد شدند، و به او اعلام داشـتند که دسـتور تو را به کار بستیم و بـا این که پـدر در آغاز موافق فرسـتادن برادر کوچک، با ما نبود با اصـرار او را راضـی ساختیم، تا بـدانی ما به گفته و عهد خود وفاداریم.
یوسف، آنهـا را با احترام و اکرام تمام پـذیرفت، و به میهمانی خویش دعوت کرد، دسـتور داد هر دو نفر در کنار سـفره یا طبق غذا قرار گیرند، آنها چنین برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۷
کردند، در این هنگام «بنیامین» که تنها مانده بود گریه را سـر داد و گفت: اگر برادرم یوسف زنده بود، مرا با خود بر سـر یک سفره می‌نشاند، چرا که از یک پدر و مادر بودیم.
یوسف رو به آنها کرد و گفت: مثل این که برادر کوچکتان تنها مانده است؟
من برای رفع تنهائیش او را با خودم بر سـر یک سـفره می‌نشانم! سپس دسـتور داد برای هر دو نفر یک اتاق خواب مهیا کردند، بـاز «بنیـامین» تنهـا مانـد، یوسف گفت: او را نزد من بفرسـتیـد، در این هنگـام یوسف برادرش را نزد خود جای داد، اما دیـد او بسـیار ناراحت و نگران است و دائما به یاد برادر از دسـته رفته‌اش یوسف می‌باشد، در اینجا پیمانه صبر یوسف لبریز شد و پرده از روی حقیقت برداشت، چنانکه قرآن می‌گویـد: «هنگامی که وارد بر یوسف شدنـد او برادرش را نزد خود جای داد و گفت: من همان برادرت یوسـفم، غم مخور و اندوه به خویش راه مده و از کارهایی که اینها می‌کنند نگران مباش»! (وَ لَمَّا دَخَلُوا عَلى يُوسُفَ آوى إِلَيْهِ أَخاهُ قالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلا تَبْتَئِسْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ).
منظـور از کارهـای برادران کـه «بنیـامین» را نـاراحت می‌کرده است، بی‌مهری‌هـایی است که نسبت به او و یوسـف داشـتند، و نقشه‌هایی که برای طرد آنها از خانواده کشیدند.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۰ .... ص : ۴۳۷

(آیه ۷۰)- در این هنگام طبق بعضی از روایات، یوسف به برادرش بنیامین گفت: آیا دوست داری نزد من بمانی؟ او گفت آری ولی برادرانم هرگز راضی نخواهند شد. یوسف گفت: غصه مخور من نقشه‌ای می‌کشم که آنها ناچار شوند تو را نزد من بگذارند، «سپس هنگامی که بارهای غلات را برای برادران آماده ساخت پیمانه گران قیمت مخصوص را، درون بار برادرش بنیامین گذاشت چون برای هر کدام باری از غلّه می‌داد (فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ جَعَلَ السِّقايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ).

البته این کار در خفا انجام گرفت، و شاید تنها یک نفر از مأموران، بیشتر از آن آگاه نشد، در این هنگام مأموران کیل مواد غذایی مشاهده کردند که اثری از پیمانه مخصوص و گران قیمت نیست، در حالی که قبلا در دست آنها بود: لذا همین که

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۸

قافله آماده حرکت شد، «ندا دهنده‌ای فریاد زد: ای اهل قافله! شما سارق هستید»! (ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ).

برادران یوسف که این جمله را شنیدند، سخت تکان خوردند و وحشت کردند، چرا که هرگز چنین احتمالی به ذهنشان راه نمی‌یافت که بعد از این همه احترام و اکرام، متهم به سرقت شوند!

### سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۷۱ .... ص : ۴۳۸

(آیه ۷۱)- لذا «رو به آنها کردند و گفتند: مگر چه چیز گم کرده‌اید»؟ (قالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ ما ذا تَفْقِدُونَ).

### سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۷۲ .... ص : ۴۳۸

(آیه ۷۲)- «گفتند: ما پیمانه سلطان را گم کرده‌ایم» و نسبت به شما ظنین هستیم (قالُوا نَفْقِدُ صُواعَ الْمَلِكِ).

و از آنجا که پیمانه، گران قیمت و مورد علاقه ملک بوده است، «هر کس آن را بیابد و بیاورد، یک بار شتر به او جایزه خواهیم داد» (وَ لِمَنْ جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ).

سپس گوینده این سخن برای تأکید بیشتر گفت: «و من شخصا این جایزه را تضمین می‌کنم» (وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ).

### سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۷۳ .... ص : ۴۳۸

(آیه ۷۳)- برادران که سخت از شنیدن این سخن نگران و دستپاچه شدند، و نمی‌دانستند جریان چیست؟ رو به آنها کرده «گفتند: به خدا سوگند شما می‌دانید ما نیامده‌ایم در اینجا فساد کنیم و ما هیچ گاه سارق نبوده‌ایم» (قالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ ما جِئْنا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ ما كُنَّا سارِقِينَ).

### سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۷۴ .... ص : ۴۳۸

(آیه ۷۴)- در این هنگام مأموران رو به آنها کرده «گفتند: اگر شما دروغ بگویید جزایش چیست؟» (قالُوا فَما جَزاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كاذِبِينَ).

### سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۷۵ .... ص : ۴۳۸

(آیه ۷۵)- و آنها در پاسخ «گفتند: جزایش این است که هر کس پیمانه ملک، در بار او پیدا شود خودش را، توقیف کنید و به جای آن بردارید» (قالُوا جَزاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِی رَحْلِهِ فَهُوَ جَزاؤُهُ).
«آری ما این چنین ستمکاران را کیفر می‌دهیم» (کَذلِکَ نَجْزِی الظّالِمِینَ).

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۶ .... ص : ۴۳۸

(آیه ۷۶)- در این هنگام یوسف دستور داد که بارهای آنها را بگشایند و یک یک بازرسی کنند، منتها برای این که طرح و نقشه اصلی یوسف معلوم نشود، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۹
«نخست بارهای دیگران را قبل از بار برادرش (بنیامین) بازرسی کرد و سپس پیمانه مخصوص را از بار برادرش بیرون آورد» (فَبَدَأَ بِأَوْعِیَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخِیهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخِیهِ).
همین که پیمانه در بار بنیامین پیدا شد، دهان برادران از تعجب باز ماند، گویی کوهی از غم و اندوه بر آنان فرود آمد. از یک سو برادر آنها ظاهرا مرتکب چنین سرقتی شده و مایه سرشکستگی آنهاست، و از سوی دیگر موقعیت آنها را نزد عزیز مصر به خطر می‌اندازد، و از همه اینها گذشته پاسخ پدر را چه بگویند؟
چگونه او باور می‌کند که برادران تقصیری در این زمینه نداشته‌اند؟
سپس قرآن چنین اضافه می‌کند که: «ما این گونه برای یوسف، طرح ریختیم» (کَذلِکَ کِدْنا لِیُوسُفَ). تا برادر خود را به گونه‌ای که برادران دیگر نتوانند مقاومت کنند نزد خود نگاه دارد.
مسأله مهم اینجاست که اگر یوسف می‌خواست طبق قوانین مصر با برادرش بنیامین رفتار کند می‌بایست او را مضروب سازد و به زندان بیفکند. لذا قبلا از برادران اعتراف گرفت که اگر شما دست به سرقت زده باشید، کیفرش نزد شما چیست؟ آنها هم طبق سنتی که داشتند پاسخ دادند که در محیط ما شخص سارق را در برابر سرقتی که کرده بر می‌دارند، و یوسف طبق همین برنامه با آنها رفتار کرد، چرا که یکی از طرق کیفر مجرم آن است که او را طبق قانون و سنت خودش کیفر دهند.
به همین جهت قرآن می‌گوید: «یوسف نمی‌توانست برادرش را طبق آیین ملک مصر بر دارد» و نزد خود نگهدارد (ما کانَ لِیَأْخُذَ أَخاهُ فِی دِینِ الْمَلِکِ).
سپس به عنوان یک استثناء می‌فرماید: «مگر این که خداوند بخواهد: (إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ).
اشاره به این که: این کاری که یوسف انجام داد و با برادران همانند سنت خودشان رفتار کرد طبق فرمان الهی بود، و نقشه‌ای بود برای حفظ برادر، و تکمیل آزمایش پدرش یعقوب، و آزمایش برادران دیگر! برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۰
و در پایان اضافه می‌کند: «ما درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم» (نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ). درجات کسانی که شایسته باشند و همچون یوسف از بوته امتحانات، سالم به در آیند.
«و در هر حال برتر از هر صاحب علمی عالمی است» یعنی خدا، (وَ فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ).
و هم او بود که طرح این نقشه را به یوسف الهام کرده بود.

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۷ .... ص : ۴۴۰

(آیه ۷۷)- برادران سر انجام باور کردند که برادرشان «بنیامین» دست به سرقت زشت و شومی زده است، و سابقه آنها را نزد

عزیز مصر بکلی خراب کرده است و لذا برای این که خود را تبرئه کنند «گفتند: اگر او [بنیامین] دزدی کند (چیز عجیبی نیست، چرا که) برادرش (یوسف) نیز قبلا مرتکب دزدی شده است» که هر دو از یک پدر و مادرند و حساب آنها از ما که از مادر دیگری هستیم جدا است! (قالُوا إِنْ یَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ).
یوسف از شنیدن این سخن سخت ناراحت شد و «آن را در دل مکتوم داشت، و برای آنها آشکار نساخت» (فَأَسَرَّها یُوسُفُ فِی نَفْسِهِ وَ لَمْ یُبْدِها لَهُمْ).
چرا که او می‌دانست آنها با این سخن، مرتکب تهمت بزرگی شده‌اند، ولی با پاسخ آنها نپرداخت، همین اندازه سر بسته به آنها «گفت: «شما (از دیدگاه من،) از نظر منزلت بدترین مردمید» (قالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَکاناً).
سپس افزود: «و خداوند از آنچه توصیف می‌کنید، آگاهتر است» (وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَصِفُونَ). ط

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۸ .... ص : ۴۴۰

(آیه ۷۸)- هنگامی که برادران دیدند برادر کوچکشان بنیامین طبق قانونی که خودشان آن را پذیرفته‌اند می‌بایست نزد عزیز مصر بماند و از سوی دیگر با پدر پیمان بسته‌اند که حدّ اکثر کوشش خود را در حفظ و بازگرداندن بنیامین به خرج دهند، رو به سوی یوسف که هنوز برای آنها ناشناخته بود کردند و «گفتند: ای عزیز مصر! و ای زمامدار بزرگوار، او پدری دارد پیر و سالخورده (که قدرت بر تحمل فراق او را ندارد ما طبق اصرار تو او را از پدر جدا کردیم و او از ما پیمان مؤکد گرفته
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۱
که به هر قیمتی هست، او را بازگردانیم، بیا بزرگواری کن) و یکی از ما را به جای او بگیر» (قالُوا یا أَیُّهَا الْعَزِیزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَیْخاً کَبِیراً فَخُذْ أَحَدَنا مَکانَهُ).
«چرا که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم» (إِنَّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ). و این اولین بار نیست که نسبت به ما محبت فرمودی بیا و محبت خود را با این کار تکمیل فرما.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۹ .... ص : ۴۴۱

(آیه ۷۹)- یوسف این پیشنهاد را شدیدا نفی کرد و «گفت: پناه بر خدا (چگونه ممکن است) ما کسی را جز آن کس که متاع خود را نزد او یافته‌ایم بگیریم» هرگز شنیده‌اید آدم با انصافی، بی‌گناهی را به جرم دیگری مجازات کند؟ (قالَ مَعاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ).
«اگر چنین کنیم مسلما ظالم خواهیم بود» (إِنَّا إِذاً لَظالِمُونَ).
قابل توجه این که یوسف در این گفتار خود هیچ گونه نسبت سرقت به برادر نمی‌دهد بلکه از او تعبیر می‌کند به کسی که متاع خود را نزد او یافته‌ایم، و این دلیل بر آن است که او دقیقا توجه داشت که در زندگی هرگز خلاف نگوید.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۰ .... ص : ۴۴۱

(آیه ۸۰)- برادران سر افکنده به سوی پدر بازگشتند: برادران آخرین تلاش و کوشش خود را برای نجات بنیامین کردند، ولی تمام راهها را به روی خود بسته دیدند.

لذا مأیوس شدند و تصمیم به مراجعت به کنعان و گفتن ماجرا برای پدر را گرفتند، قرآن می‌گوید: «هنگامی که آنها (از عزیز مصر یا از نجات برادر) مأیوس شدند به گوشه‌ای آمدند و خود را از دگران جدا ساختند و به نجوا و سخنان در گوشی پرداختند» (فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا).

به هر حال، «برادر بزرگتر (در آن جلسه خصوصی به آنها) گفت: مگر نمی‌دانید که پدرتان از شما پیمان الهی گرفته است» که بنیامین را به هر قیمتی که ممکن است بازگردانید (قالَ كَبِيرُهُمْ أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَباكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ).

و شما همان کسانی هستید که: «پیش از این نیز در باره یوسف، کوتاهی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۲

کردید» و سابقه خود را نزد پدر بد نمودید (وَ مِنْ قَبْلُ ما فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ).

«حال که چنین است، من از جای خود- یا از سرزمین مصر- حرکت نمی‌کنم (و به اصطلاح در اینجا متحصن می‌شوم) مگر این که پدرم به من اجازه دهد، و یا خداوند فرمانی در باره من صادر کند که او بهترین حاکمان است» (فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ).

منظور از این فرمان، یا فرمان مرگ است و یا راه چاره‌ای است که خداوند پیش بیاورد و یا عذر موجهی که نزد پدر بطور قطع پذیرفته باشد.

#### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۱ .... ص : ۴۴۲

(آیه ۸۱)- سپس برادر بزرگتر به سایر برادران دستور داد که «شما به سوی پدر بازگردید و بگویید: پدرا! فرزندت دست به دزدی زد»! (ارْجِعُوا إِلى أَبِيكُمْ فَقُولُوا يا أَبانا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ).

«و این شهادتی را که ما می‌دهیم به همان مقداری است که ما آگاه شدیم» (وَ ما شَهِدْنا إِلَّا بِما عَلِمْنا).

همین اندازه ما دیدیم پیمانه ملک را از بار برادرمان خارج ساختند، که نشان می‌داد او مرتکب سرقت شده است، و اما باطن امر با خداست.

«و ما از غیب خبر نداشتیم» (وَ ما كُنَّا لِلْغَيْبِ حافِظِينَ).

#### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۲ .... ص : ۴۴۲

(آیه ۸۲)- سپس برای اینکه هرگونه سوء ظن را از پدر دور سازند و او را مطمئن کنند که جریان امر همین بوده، نه کم و نه زیاد، گفتند: «برای تحقیق بیشتر از شهری که ما در آن بودیم سؤال کن» (وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيها).

«و همچنین از قافله‌ای که با آن قافله به سوی تو آمدیم» و طبعا افرادی از سرزمین کنعان و از کسانی که تو بشناسی در آن وجود دارد، می‌توانی حقیقت حال را بپرس (وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنا فِيها).

و به هر حال «مطمئن باش که ما در گفتار خود صادقیم و جز حقیقت چیزی نمی‌گوییم» (وَ إِنَّا لَصادِقُونَ).

از مجموع این سخن استفاده می‌شود که مسأله سرقت بنیامین در مصر پیچیده بوده که کاروانی از کنعان به آن سرزمین آمده و از میان آنها یک نفر قصد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۳

داشته است پیمانه ملک را با خود ببرد که مأموران ملک به موقع رسیده‌اند و پیمانه را گرفته و شخص او را بازداشت کرده‌اند.

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۳ .... ص : ۴۴۳

(آیه ۸۳)- برادران از مصر حرکت کردند در حالی که برادر بزرگتر و کوچکتر را در آنجا گذاردند، و با حال پریشان و نزار به کنعان بازگشتند و به خدمت پدر شتافتند، پدر که آثار غم و اندوه را در بازگشت از این سفر- به عکس سفر سابق- بر چهره‌های آنها مشاهده کرد فهمید آنها حامل خبر ناگواری هستند، بخصوص این که اثری از «بن یامین» و برادر بزرگتر در میان آنها نبود، و هنگامی که برادران جریان حادثه را بی‌کم و کاست، شرح دادند یعقوب برآشفت، رو به سوی آنها کرده «گفت:

هوسهای نفسانی شما، مسأله را در نظرتان چنین منعکس ساخته و تزیین داده است»! (قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنْفُسُکُمْ أَمْراً).

سپس یعقوب به خویشتن بازگشت و گفت: من زمام صبر را از دست نمی‌دهم و «شکیبایی نیکو خالی از کفران می‌کنم» (فَصَبْرٌ جَمِیلٌ).

«امیدوارم خداوند همه آنها (یوسف و بن یامین و فرزند بزرگم) را به من بازگرداند» (عَسَی اللَّهُ أَنْ یَأْتِیَنِی بِهِمْ جَمِیعاً).

«چرا که او دانا و حکیم است» (إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ).

از درون دل همه آگاه است و از همه حوادثی که گذشته و می‌گذرد با خبر به علاوه او حکیم است و هیچ کاری را بدون حساب نمی‌کند.

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۴ .... ص : ۴۴۳

(آیه ۸۴)- در این حال غم و اندوهی سراسر وجود یعقوب را فرا گرفت و جای خالی بن یامین همان فرزندی که مایه تسلی خاطر او بود، وی را به یاد یوسف عزیزش افکند، به یاد دورانی که این فرزند برومند با ایمان باهوش زیبا در آغوشش بود و استشمام بوی او هر لحظه زندگی و حیات تازه‌ای به پدر می‌بخشید، اما امروز نه تنها اثری از او نیست بلکه جانشین او بن یامین نیز به سرنوشت دردناک و مبهمی همانند او گرفتار شده است، «در این هنگام روی از فرزندان برتافت و گفت: وا اسفا بر یوسف»! (وَ تَوَلَّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا أَسَفی عَلی یُوسُفَ).

این حزن و اندوه مضاعف، سیلاب اشک را، بی‌اختیار از چشم یعقوب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۴

جاری می‌ساخت تا آن حد که «چشمان او از این اندوه سفید و نابینا شد» (وَ ابْیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ).

و اما با این حال سعی می‌کرد، خود را کنترل کند و خشم را فرو بنشاند و سخنی برخلاف رضای حق نگوید «او مرد با حوصله و بر خشم خویش مسلّط بود» (فَهُوَ کَظِیمٌ).

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۵ .... ص : ۴۴۴

(آیه ۸۵)- برادران که از مجموع این جریانها، سخت ناراحت شده بودند، از یک سو وجدانشان به خاطر داستان یوسف معذب بود، و از سوی دیگر به خاطر بن یامین خود را در آستانه امتحان جدیدی می‌دیدند، و از سوی سوم نگرانی مضاعف پدر بر آنها، سخت و سنگین بود، با ناراحتی و بی‌حوصلگی، به پدر «گفتند: به خدا سوگند تو آنقدر یاد یوسف می‌کنی تا در آستانه مرگ قرار گیری یا هلاک گردی» (قالُوا تَاللَّهِ تَفْتَؤُا تَذْکُرُ یُوسُفَ حَتَّی تَکُونَ حَرَضاً أَوْ تَکُونَ مِنَ الْهالِکِینَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۶ .... ص : ۴۴۴

(آیه ۸۶)- اما پیر کنعان آن پیامبر روشن ضمیر در پاسخ آنها «گفت: (من شکایتم را به شما نیاوردم که چنین می‌گویید) من غم و اندوهم را نزد خدا می‌برم و به او شکایت می‌آورم»الَ إِنَّما أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ)
.«و از خدایم (لطفها و کرامتها و) چیزهایی سراغ دارم که شما نمی‌دانید»َ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ)

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۷ .... ص : ۴۴۴

(آیه ۸۷)- بکوشید و مأیوس نشوید که یأس نشانه کفر است» قحطی در مصر و اطرافش از جمله کنعان بیداد می‌کرد، دگر بار یعقوب فرزندان را دستور به حرکت کردن به سوی مصر و تأمین مواد غذایی می‌دهد، ولی این بار در سرلوحه خواسته‌هایش جستجو از یوسف و برادرش بن یامین را قرار می‌دهد و می‌گوید:
«فرزندانم بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید» (يا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ).
و از آنجا که فرزندان تقریبا اطمینان داشتند که یوسفی در کار نمانده، و از این توصیه و تأکید پدر تعجب می‌کردند، یعقوب به آنها گوشزد می‌کند: «از رحمت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۵
الهی هیچ گاه مأیوس نشوید» که قدرت او مافوق همه مشکلات و سختیهاست (وَ لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ).
«چرا که جز کافران بی‌ایمان (که از قدرت خدا بی‌خبرند) از رحمتش مأیوس نمی‌شوند» (إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۸ .... ص : ۴۴۵

(آیه ۸۸)- به هر حال فرزندان یعقوب بارها را بستند و روانه مصر شدند و این سومین مرتبه است که آنها به این سرزمین پرحادثه وارد می‌شوند.
در این سفر بر خلاف سفرهای گذشته یک نوع احساس شرمندگی روح آنها را آزار می‌دهد، چرا که سابقه آنها در مصر و نزد عزیز، سخت آسیب دیده، و شاید بعضی آنها را به عنوان «گروه سارقان کنعان» بشناسند، تنها چیزی که در میان انبوه این مشکلات و ناراحتیهای جانفرسا مایه تسلی خاطر آنهاست، همان جمله اخیر پدر است که می‌فرمود: از رحمت خدا مأیوس نباشید که هر مشکلی برای او سهل و آسان است.
«پس هنگامی که آنها وارد بر یوسف شدند، (با نهایت ناراحتی رو به سوی او کردند و) گفتند: ای عزیز! ما و خاندان ما را قحطی و ناراحتی و بلا فراگرفته است» (فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قالُوا يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ).
«و تنها متاع کم و بی‌ارزشی همراه آورده‌ایم» (وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ).
اما با این حال به کرم و بزرگواری تو تکیه کرده‌ایم «و انتظار داریم که پیمانه ما را بطور کامل وفا کنی» (فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ).
و در این کار «بر ما منت گذار و تصدق کن» (وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا).
و پاداش خود را از ما مگیر، بلکه از خدایت بگیر «چرا که خداوند کریمان و متصدقان را پاداش خیر می‌دهد» (إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ).

جالب این که برادران یوسف، با این که پدر تأکید داشت در باره یوسف و برادرش به جستجو برخیزید به این گفتار چندان توجه نکردند، و نخست از عزیز مصر تقاضای مواد غذایی نمودند، شاید چندان امیدی به پیدا شدن یوسف نداشتند، و یا فکر کردند تقاضای آزاد ساختن برادر را تحت الشعاع نمایند تا تأثیر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۶
بیشتری در عزیز مصر داشته باشد.

در روایات می‌خوانیم که برادران حامل نامه‌ای از طرف پدر برای عزیز مصر بودند که در آن نامه، یعقوب، ضمن تمجید از عدالت و دادگری و محبتهای عزیز مصر، نسبت به خاندانش، و سپس معرفی خویش و خاندان نبوتش، ناراحتیهای خود را به خاطر از دست دادن فرزندش یوسف و فرزند دیگرش بن یامین و گرفتاریهای ناشی از خشکسالی را برای عزیز مصر شرح داده بود.

و در پایان نامه از او خواسته بود که بن یامین را آزاد کند. چرا که هرگز سرقت و مانند آن در خاندان ما نبوده و نخواهد بود.

هنگامی که برادرها نامه پدر را به دست عزیز می‌دهند، نامه را گرفته و می‌بوسد و بر چشمان خویش می‌گذارد، و گریه می‌کند، آنچنان که قطرات اشک بر پیراهنش می‌ریزد.

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۹ .... ص : ۴۴۶

(آیه ۸۹)- در این هنگام که دوران آزمایش به سر رسیده بود و یوسف نیز سخت، بی‌تاب و ناراحت به نظر می‌رسید، برای معرفی خویش از اینجا سخن را آغاز نمود، رو به سوی برادران کرد «گفت: هیچ می‌دانید شما در آن هنگام که جاهل و نادان بودید به یوسف و برادرش چه کردید» (قالَ هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ).

عزیز مصر، گفتارش را با تبسمی پایان داد، این تبسم سبب شد دندانهای زیبای یوسف در برابر برادران کاملا آشکار شود، خوب که دقت کردند دیدند عجب شباهتی با دندانهای برادرشان یوسف دارد.

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۰ .... ص : ۴۴۶

(آیه ۹۰)- مجموع این جهات، دست به دست هم داد، از یک سو می‌بینند عزیز مصر، از یوسف و بلاهایی که برادران بر سر او آوردند و هیچ کس جز آنها و یوسف از آن خبر نداشت سخن می‌گوید.

از سوی دیگر نامه یعقوب، آنچنان او را هیجان زده می‌کند که گویی نزدیکترین رابطه را با او دارد.

و از سوی سوم، هر چه در قیافه و چهره او بیشتر دقت می‌کنند شباهت او را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۷
با برادرشان یوسف بیشتر می‌بینند، اما در عین حال نمی‌توانند باور کنند که یوسف بر مسند عزیز مصر تکیه زده است، او کجا و اینجا کجا؟! لذا با لحنی آمیخته با تردید «گفتند: آیا تو خود یوسف هستی»؟ (قالُوا أَ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ).

لحظه‌ها با سرعت می‌گذشت، ولی یوسف نگذارد این زمان، زیاد طولانی شود به ناگاه پرده از چهره حقیقت برداشت، «گفت: آری منم یوسف! و این برادرم بن یامین است»! (قالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هذا أَخِي).

ولی برای این که شکر نعمت خدا را که این همه موهبت به او ارزانی داشته به جا آورده باشد و ضمنا درس بزرگی به برداران بدهد اضافه کرد: «خداوند بر ما منت گذارده هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی داشته باشد (خداوند پاداش او را خواهد داد) چرا که خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند» (قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ).

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۱ .... ص : ۴۴۷

(آیه ۹۱)- در این لحظات حساس برادران که خود را سخت شرمنده می‌بینند نمی‌توانند درست به صورت یوسف نگاه کنند، آنها در انتظار این هستند که ببینند آیا گناه بزرگشان قابل اغماض و بخشش است یا نه، لذا رو به سوی برادر کرده «گفتند: به خدا سوگند خداوند تو را بر ما مقدم داشته است» و از نظر علم و حلم و عقل و حکومت، فضیلت بخشیده (قالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَکَ اللَّهُ عَلَیْنا).

«هر چند ما خطاکار و گنه‌کار بودیم» (وَ إِنْ کُنَّا لَخاطِئِینَ).

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۲ .... ص : ۴۴۷

(آیه ۹۲)- اما یوسف که حاضر نبود این حال شرمندگی برادران مخصوصا به هنگام پیروزیش ادامه یابد، بلافاصله با این جمله به آنها امنیت و آرامش خاطر داد و «گفت: امروز هیچ گونه سرزنش و توبیخی بر شما نخواهد بود» (قالَ لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ).

فکرتان آسوده، و وجدانتان راحت باشد، و غم و اندوهی از گذشته به خود راه ندهید، سپس برای این که به آنها خاطر نشان کند که نه تنها حق او بخشوده شده است، بلکه حق الهی نیز در این زمینه با این ندامت و پشیمانی قابل بخشش است، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۸

افزود: «خداوند شما را می‌بخشد، چرا که او ارحم الراحمین است» (یَغْفِرُ اللَّهُ لَکُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ).

و این دلیل بر نهایت بزرگواری یوسف است که نه تنها از حق خود گذشت، بلکه از نظر حق اللّه نیز به آنها اطمینان داد که خداوند غفور و بخشنده است.

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۳ .... ص : ۴۴۸

(آیه ۹۳)- در اینجا غم و اندوه دیگری بر دل برادران سنگینی می‌کرد و آن این که پدر بر اثر فراق فرزندانش نابینا شده و ادامه این حالت، رنجی است جانکاه برای همه خانواده، به علاوه دلیل و شاهد مستمری است بر جنایت آنها، یوسف برای حل این مشکل بزرگ نیز چنین گفت: «این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیفکنید تا بینا شود» (اذْهَبُوا بِقَمِیصِی هذا فَأَلْقُوهُ عَلی وَجْهِ أَبِی یَأْتِ بَصِیراً).

«و سپس با تمام خانواده به سوی من بیایید» (وَ أْتُونِی بِأَهْلِکُمْ أَجْمَعِینَ).

در پاره‌ای از روایات آمده که یوسف گفت: آن کسی که پیراهن شفا بخش من را نزد پدر می‌برد باید همان باشد که پیراهن خون آلود را نزد او برده بود لذا این کار به «یهودا» سپرده شد، زیرا او گفت من آن کسی بودم که پیراهن خونین را نزد پدر بردم و گفتم فرزندت را گرگ خورده.

ضمنا آیات فوق این درس مهم اخلاقی و دستور اسلامی را به روشنترین وجهی به ما می‌آموزد که به هنگام پیروزی بر دشمن، انتقامجو و کینه‌توز نباشید.

همانطور که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بعد از فتح مکّه به مخالفان گفت: من در باره شما همان می‌گویم که برادرم

یوسف در باره برادرانش به هنگام پیروزی گفت: لا تثریب علیکم الیوم: «امروز روز سرزنش و ملامت و توبیخ نیست»!

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۴ .... ص : ۴۴۸

(آیه ۹۴)- سر انجام لطف خدا کار خود را کرد! فرزندان یعقوب در حالی که از خوشحالی در پوست نمی‌گنجیدند، پیراهن یوسف را با خود برداشته، همراه قافله از مصر حرکت کردند «هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد، پدرشان (یعقوب) گفت: من بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید» اما گمان نمی‌کنم شما این سخنان را باور کنید (وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِیرُ قالَ أَبُوهُمْ إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۹

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۵ .... ص : ۴۴۹

(آیه ۹۵)- اطرافیان یعقوب که قاعدتا نوه‌ها و همسران فرزندان او و مانند آنان بودند با کمال تعجب و گستاخی رو به سوی او کردند و با قاطعیت «گفتند:
به خدا سوگند تو در همان گمراهی قدیمت هستی»! (قالُوا تَاللَّهِ إِنَّکَ لَفِی ضَلالِکَ الْقَدِیمِ).
مصر کجا، شام و کنعان کجا؟ آیا این دلیل بر آن نیست که تو همواره در عالم خیالات غوطه‌وری، و پندارهایت را واقعیت می‌پنداری، این چه حرف عجیبی است! اما این گمراهی تازگی ندارد، قبلا هم به فرزندانت گفتی بروید به مصر و از یوسفم جستجو کنید! و از اینجا روشن می‌شود که منظور از ضلالت، گمراهی در عقیده نبوده، بلکه گمراهی در تشخیص مسائل مربوط به یوسف بوده است.

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۶ .... ص : ۴۴۹

(آیه ۹۶)- بعد از چندین شبانه روز که معلوم نیست بر یعقوب چه اندازه گذشت، یک روز صدا بلند شد بیایید که کاروان کنعان از مصر آمده است، فرزندان یعقوب برخلاف گذشته شاد و خندان وارد شهر شدند، و با سرعت به سراغ خانه پدر رفتند و قبل از همه «بشیر»- همان بشارت دهنده وصال و حامل پیراهن یوسف- نزد یعقوب پیر آمد و پیراهن را بر صورت او افکند، یعقوب که چشمان بی‌فروغش توانایی دیدن پیراهن را نداشت، همین اندازه احساس کرد که بوی آشنایی از آن به مشام جانش می‌رسد.
هیجان عجیبی سر تا پای پیرمرد را فراگرفته است، ناگهان احساس کرد، چشمش روشن شد، همه جا را می‌بیند و دنیا با زیبائیهایش بار دیگر در برابر چشم او قرار گرفته‌اند چنانکه قرآن می‌گوید: «هنگامی که بشارت دهنده آمد آن (پیراهن) را بر صورت او افکند ناگهان بینا شد»! (فَلَمَّا أَنْ جاءَ الْبَشِیرُ أَلْقاهُ عَلی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِیراً).
برادران و اطرافیان، اشک شوق و شادی ریختند، و یعقوب با لحن قاطعی به آنها «گفت: آیا نگفتم من از خدا چیزهایی سراغ دارم که شما نمی‌دانید»؟! (قالَ أَ لَمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۰
أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ)

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۷ .... ص : ۴۵۰

(آیه ۹۷)- این معجزه شگفت انگیز برادران را سخت در فکر فرو برد، لحظه‌ای به گذشته تاریک خود اندیشیدند، و چه خوب است که انسان هنگامی که به اشتباه خود پی برد فورا به فکر اصلاح و جبران بیفتد، همان گونه که فرزندان یعقوب دست به دامن پدر زدند و «گفتند پدر جان از خدا بخواه که گناهان و خطاهای ما را ببخشد» (قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا).
«چرا که ما گناهکار و خطاکار بودیم» (إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۸ .... ص : ۴۵۰

### اشاره

(آیه ۹۸)- پیرمرد بزرگوار که روحی همچون اقیانوس وسیع و پرظرفیت داشت بی‌آنکه آنها را ملامت و سرزنش کند «به آنها وعده داد و «گفت: من به زودی برای شما از پروردگار مغفرت می‌طلبم» (قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی).
در روایات وارد شده که هدفش این بوده است که انجام این تقاضا را به سحرگاهان شب جمعه که وقت مناسبتری برای اجابت دعا و پذیرش توبه است، به تأخیر اندازد.
و امیدوارم او توبه شما را بپذیرد و از گناهانتان صرف نظر کند «چرا که او غفور و رحیم است» (إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ).
از این دو آیه استفاده می‌شود که توسّل و تقاضای استغفار از دیگری نه تنها منافات با توحید ندارد، بلکه راهی است برای رسیدن به لطف پروردگار، و گر نه چگونه ممکن بود یعقوب پیامبر، تقاضای فرزندان را دائر به استغفار برای آنان بپذیرد، و به توسل آنها پاسخ مثبت دهد.

### پایان شب سیه - .... ص : ۴۵۰

درس بزرگی که آیات فوق به ما می‌دهد این است که مشکلات و حوادث هر قدر سخت و دردناک باشد و اسباب و علل ظاهری هر قدر، محدود و نارسا گردد و پیروزی و گشایش و فرج هر اندازه به تأخیر افتد، هیچ کدام از اینها نمی‌توانند مانع از امید به لطف پروردگار شوند، همان خداوندی که چشم نابینا را با پیراهنی روشن می‌سازد و بوی پیراهنی را از فاصله دور به نقاط دیگر منتقل می‌کند، و عزیز گمشده‌ای را پس از سالیان دراز باز می‌گرداند، دلهای مجروح از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۱
فراق را مرهم می‌نهد، و دردهای جانکاه را شفا می‌بخشد.
آری! در این تاریخ و سرگذشت این درس بزرگ توحید و خداشناسی نهفته شده است که هیچ چیز در برابر اراده خدا مشکل و پیچیده نیست.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۹ .... ص : ۴۵۱

(آیه ۹۹)- سر انجام کار یوسف و یعقوب و برادران: با فرا رسیدن کاروان حامل بزرگترین بشارت از مصر به کنعان طبق توصیه یوسف باید این خانواده به سوی مصر حرکت کند، مقدمات سفر از هر نظر فراهم گشت، یعقوب را بر مرکب سوار کردند، در حالی که لبهای او به ذکر و شکر خدا مشغول بود.

این سفر- برخلاف سفرهای گذشته- خالی از هرگونه دغدغه بود، و حتی اگر خود سفر رنجی می‌داشت، این رنج در برابر آنچه در مقصد در انتظارشان بود قابل توجه نبود که:

وصال کعبه چنان می‌دواندم بشتاب که خارهای مغیلان حریر می‌آید! هر چه بود گذشت، و آبادیهای مصر از دور نمایان گشت.

اما همان گونه که روش قرآن است، این مقدمات را که با کمی اندیشه و تفکر روشن می‌شود، حذف کرده و در این مرحله چنین می‌گوید: «هنگامی که وارد بر یوسف شدند، یوسف پدر و مادرش را در آغوش فشرد» (فَلَمَّا دَخَلُوا عَلى يُوسُفَ آوى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ).

سر انجام شیرین‌ترین لحظه زندگی یعقوب، تحقق یافت و در این دیدار و وصال که بعد از سالها فراق، دست داده بود لحظاتی بر یعقوب و یوسف گذشت که جز خدا هیچ کس نمی‌داند آن دو چه احساساتی در این لحظات شیرین داشتند.

سپس یوسف «به همگی گفت: در سرزمین مصر قدم بگذارید که به خواست خدا همه، در امنیت کامل خواهید بود» (وَ قالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ).

چرا که مصر در حکومت یوسف امن و امان شده بود.

از این جمله استفاده می‌شود که یوسف به استقبال پدر و مادر تا بیرون دروازه شهر آمده بود، و شاید از جمله «دخلوا علی یوسف» استفاده شود که دستور برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۲

داده بود در آنجا خیمه‌ها برپا کنند و از پدر و مادر و برادران پذیرایی مقدماتی به عمل آورند.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۰ .... ص : ۴۵۲

(آیه ۱۰۰)- هنگامی که وارد بارگاه یوسف شدند، «او پدر و مادرش را بر تخت نشاند» (وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ).

عظمت این نعمت الهی و عمق این موهبت و لطف پروردگار، آنچنان برادران و پدر و مادر را تحت تأثیر قرار داد که «همگی در برابر او به سجده افتادند» (وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً).

البته سجده به معنی پرستش و عبادت، مخصوص خداست لذا در بعضی از احادیث می‌خوانیم که: «سجود آنها به عنوان اطاعت و عبادت پروردگار و تحیت و احترام به یوسف بوده است».

در این هنگام یوسف، رو به سوی پدر کرد «و عرض کرد: پدر جان! این همان تأویل خوابی است که از قبل (در آن هنگام که کودک خردسالی بیش نبودم) دیدم» (وَ قالَ يا أَبَتِ هذا تَأْوِيلُ رُءْيايَ مِنْ قَبْلُ).

مگر نه این است که در خواب دیده بودم خورشید و ماه، و یازده ستاره در برابر من سجده کردند.

ببین همان گونه که تو پیش بینی می‌کردی «خداوند این خواب را به واقعیت مبدل ساخت» (قَدْ جَعَلَها رَبِّي حَقًّا).

«و (پروردگار) به من لطف و نیکی کرد، آن زمانی که مرا از زندان خارج ساخت» (وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ).

جالب این که در باره مشکلات زندگی خود فقط سخن از زندان مصر می‌گوید اما به خاطر برادران، سخنی از چاه کنعان

نگفت! سپس اضافه کرد: خداوند چقدر به من لطف کرد که «شما را از آن بیابان کنعان به اینجا آورد بعد از آن که شیطان در میان من و برادرانم فساد انگیزی نمود» (وَ جاءَ بِکُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّیْطانُ بَیْنِی وَ بَیْنَ إِخْوَتِی).

سر انجام می گوید: همه این مواهب از ناحیه خداست، «چرا که پروردگارم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۳

کانون لطف است و هر چیز را بخواهد لطف می کند» (إِنَّ رَبِّی لَطِیفٌ لِما یَشاءُ).

کارهای بندگانش را تدبیر و مشکلاتشان را سهل و آسان می‌سازد.

او می‌داند چه کسانی نیازمندند، و نیز چه کسانی شایسته‌اند، «چرا که او علیم و حکیم است» (إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ).

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۱ .... ص : ۴۵۳

( آیه ۱۰۱)- سپس رو به درگاه مالک الملک حقیقی و ولی نعمت همیشگی نموده، به عنوان شکر و تقاضا می گوید: «پروردگارا! بخشی از یک حکومت وسیع به من مرحمت فرمودی» (رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ).

«و از علم تعبیر خواب به من آموختی» (وَ عَلَّمْتَنِی مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ).

و همین علم ظاهرا ساده چه دگرگونی در زندگانی من و جمع کثیری از بندگانت ایجاد کرد، و چه پربرکت است علم! «تویی که آسمانها و زمین را ابداع و ایجاد فرمودی» (فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

و به همین دلیل، همه چیز در برابر قدرت تو خاضع و تسلیم است.

پروردگارا! «تو ولی و ناصر و مدبر و حافظ من در دنیا و آخرتی» (أَنْتَ وَلِیِّی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ).

«مرا مسلمان و تسلیم در برابر فرمانت از این جهان ببر» (تَوَفَّنِی مُسْلِماً).

«و مرا به صالحان ملحق کن» (وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ).

یعنی من دوام ملک و بقاء حکومت و زندگی مادیم را از تو تقاضا نمی کنم که اینها همه فانیند و فقط دورنمای دل انگیزی دارند، بلکه از تو می‌خواهم که عاقبت و پایان کارم به خیر باشد، و با ایمان و تسلیم و برای تو جان دهم، و در صف صالحان و شایستگان قرار گیرم.

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۲ .... ص : ۴۵۳

(آیه ۱۰۲)- با پایان گرفتن داستان یوسف با آن همه درسهای عبرت و آموزنده، و آن نتائج گرانبها و پربارش آن هم خالی از هرگونه گزافه گویی و خرافات تاریخی، قرآن روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده و می گوید: «اینها از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌فرستیم» (ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۴

«تو هیچ گاه نزد آنها نبودی در آن هنگام که تصمیم گرفتند و نقشه می کشیدند» که چگونه آن را اجرا کنند (وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ یَمْکُرُونَ).

بنابراین تنها وحی الهی است که این گونه خبرها را در اختیار تو گذارده است.

## سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۳ .... ص : ۴۵۴

(آیه ۱۰۳)- با این حال مردم با دیدن این همه نشانه‌های وحی و شنیدن این اندرزهای الهی می‌بایست ایمان بیاورند و از راه

خطا باز گردند، ولی ای پیامبر «هر چند تو اصرار داشته باشی (بر این که آنها ایمان بیاورند) اکثرشان ایمان نمی‌آورند»! (وَ ما أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۴ .... ص : ۴۵۴

(آیه ۱۰۴)- سپس اضافه می‌کند: اینها در واقع هیچ گونه عذر و بهانه‌ای برای عدم پذیرش دعوت تو ندارند زیرا علاوه بر این که نشانه‌های حق در آن روشن است، «تو هرگز از آنها اجر و پاداشی در برابر آن نخواسته‌ای» که آن را بهانه مخالفت نمایند (وَ ما تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ).

«این دعوتی است عمومی و همگانی و تذکری است برای جهانیان» و سفره گسترده‌ای است برای عام و خاص و تمام انسانها! (إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۵ .... ص : ۴۵۴

(آیه ۱۰۵)- آنها در واقع به این خاطر گمراه شدند که چشم باز و بینا و گوش شنوا ندارند به همین جهت «بسیاری از آیات خدا در آسمانها و زمین وجود دارد که آنها از کنار آن می‌گذرند و از آن روی می‌گردانند» (وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ).

همین حوادثی را که همه روز با چشم خود می‌نگرند: اسرار این نظام شگرف، این طلوع و غروب خورشید، این غوغای حیات و زندگی در گیاهان، پرندگان، حشرات و انسانها، و این زمزمه جویباران، این همهمه نسیم و این همه نقش عجب که بر در و دیوار وجود است، به اندازه‌ای آشکار می‌باشد که هر کس در آنها و خالقش نیندیشد، همچنان نقش بود بر دیوار!

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۶ .... ص : ۴۵۴

(آیه ۱۰۶)- در این آیه اضافه می‌کند: «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند» و ایمانشان خالص نیست، بلکه آمیخته با شرک است» (وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۵

ممکن است خودشان چنین تصور کنند که مؤمنان خالصی هستند، ولی رگه‌های شرک در افکار و کردارشان غالبا وجود دارد و لذا در روایتی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «شرک در اعمال انسان مخفی‌تر است از حرکت مورچه».

یک موحد خالص کسی است که غیر از خدا، معبودی به هیچ صورت در دل و جان او نباشد، گفتارش برای خدا، اعمالش برای خدا، و هر کارش برای او انجام پذیرد، قانونی جز قانون خدا را به رسمیت نشناسد.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۷ .... ص : ۴۵۵

(آیه ۱۰۷)- در این آیه به آنها که ایمان نیاورده‌اند و از کنار آیات روشن الهی بی‌خبر می‌گذرند و در اعمال خود مشرکند، هشدار می‌دهد که: «آیا اینها خود را از این موضوع ایمن می‌دانند که عذاب فراگیر الهی (ناگهان و بدون مقدمه بر آنها نازل شود» و همه آنها را در بر گیرد (أَ فَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غاشِيَةٌ مِنْ عَذابِ اللَّهِ).

و «یا این که قیامت ناگهان فرا رسد (و دادگاه بزرگ الهی تشکیل گردد و به حساب آنها برسند) در حالی که آنها بی‌خبر و غافلند» (أَوْ تَأْتِیَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ).

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۸ .... ص : ۴۵۵

(آیه ۱۰۸)- در این آیه پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله مأموریت پیدا می‌کند که آیین و روش و خط خود را مشخص کند، می‌فرماید: «بگو: راه و طریقه من این است که همگان را به سوی اللّه (خداوند واحد یکتا) دعوت کنم» (قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ).

سپس اضافه می‌کند: من این راه را بی‌اطلاع یا از روی تقلید نمی‌پیمایم، بلکه «از روی آگاهی و بصیرت، خود و پیروانم» همه مردم جهان را به سوی این طریقه می‌خوانیم (عَلی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی).

این جمله نشان می‌دهد که هر مسلمانی که پیرو پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است باید با سخن و عملش دیگران را به راه «اللّه» دعوت کند.

سپس برای تأکید، می‌گوید: «خداوند (یعنی همان کسی که من به سوی او دعوت می‌کنم) پاک و منزه است از هرگونه عیب و نقص و شبیه و شریک» (وَ سُبْحانَ اللَّهِ).

باز هم برای تأکید بیشتر می‌گوید: و من از مشرکان نیستم» و هیچ گونه شریک برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۶
و شبیهی برای او قائل نخواهم بود (وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ).

در واقع این از وظایف یک رهبر راستین است که با صراحت برنامه‌ها و اهداف خود را اعلام کند.

قرار گرفتن این آیه به دنبال آیات «یوسف» اشاره‌ای است به این که راه و رسم من از راه و رسم یوسف پیامبر بزرگ الهی نیز جدا نیست، او هم همواره حتی در کنج زندان دعوت به «اللّه الواحد القهّار» می‌کرد، و غیر او را اسمهای بی‌مسمایی می‌شمرد که از روی تقلید از جاهلانی به جاهلان دیگر رسیده است، آری! روش من و روش همه پیامبران نیز همین است.

### سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۹ .... ص : ۴۵۶

(آیه ۱۰۹)- و از آنجا که یک اشکال همیشگی اقوام گمراه و نادان به پیامبران این بوده است که چرا آنها انسانند! قرآن مجید یک بار دیگر به این ایراد پاسخ می‌گوید: «ما هیچ پیامبری را قبل از تو نفرستادیم مگر این که آنها مردانی بودند که وحی به آنها می‌فرستادیم، مردانی که از شهرهای آباد و مراکز جمعیت برخاستند» (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلَّا رِجالًا نُوحِی إِلَیْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُری).

آنها نیز در همین شهرها و آبادیها همچون سایر انسانها زندگی می‌کردند، و در میان مردم رفت و آمد داشتند و از دردها و نیازها و مشکلاتشان به خوبی آگاه بودند.

سپس اضافه می‌کند: برای این که اینها بدانند سر انجام مخالفتهایشان با دعوت تو که دعوت به سوی توحید است چه خواهد بود، خوب است بروند و آثار پیشینیان را بنگرند «آیا آنها سیر در زمین نکردند تا ببینند عاقبت اقوام گذشته چگونه بود؟» (أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).

که این «سیر در ارض» و گردش در روی زمین، مشاهده آثار گذشتگان، ویرانی قصرها و آبادیهایی که در زیر ضربات عذاب

الهی درهم کوبیده شد بهترین درس را به آنها می‌دهد، درسی زنده، و محسوس، و برای همگان قابل لمس! و در پایان آیه می‌فرماید: «و سرای آخرت برای پرهیزکاران مسلما بهتر است» (وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۷

«آیا تعقل نمی‌کنید و فکر و اندیشه خویش را به کار نمی‌اندازید» (أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

چرا که اینجا سرایی است ناپایدار و آمیخته با انواع مصائب و آلام و دردها، اما آنجا سرایی است جاودانی و خالی از هرگونه رنج و ناراحتی.

## سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۱۱۰ .... ص : ۴۵۷

(آیه ۱۱۰)- در این آیه اشاره به یکی از حساسترین و بحرانی‌ترین لحظات زندگی پیامبران کرده، می‌گوید: پیامبران الهی در راه دعوت به سوی حق، همچنان پافشاری داشتند و اقوام گمراه و سرکش همچنان به مخالفت خود ادامه می‌دادند «تا آنجا که پیامبران از آنها مأیوس شدند، و (مردم) گمان بردند که به آنها دروغ گفته شده است، در این هنگام یاری ما به سراغ آنها آمد، آنان را که خواستیم نجات یافتند» (حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جاءَهُمْ نَصْرُنا فَنُجِّيَ مَنْ نَشاءُ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «عذاب و مجازات ما از قوم گنهکار و مجرم، بازگردانده نمی‌شود» (وَ لا يُرَدُّ بَأْسُنا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ).

این یک سنت الهی است، که مجرمان پس از اصرار بر کار خود و بستن تمام درهای هدایت به روی خویشتن و خلاصه پس از اتمام حجت، مجازاتهای الهی به سراغشان می‌آید و هیچ قدرتی قادر بر دفع آن نیست.

## سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۱۱۱ .... ص : ۴۵۷

(آیه ۱۱۱)- آخرین آیه این سوره محتوای بسیار جامعی دارد، که تمام بحثهایی که در این سوره گذشت بطور فشرده در آن جمع است و آن این که «در سرگذشت آنها (یوسف و برادرانش و انبیاء و رسولان گذشته و اقوام مؤمن و بی‌ایمان) درسهای بزرگ عبرت برای همه اندیشمندان است» (لَقَدْ كانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبابِ).

آیینه‌ای است که می‌توانند در آن، عوامل پیروزی و شکست، کامیابی و ناکامی، خوشبختی و بدبختی، سربلندی و ذلت و خلاصه آنچه در زندگی انسان ارزش دارد و آنچه بی‌ارزش است، در آن ببینند.

ولی تنها «اولی الالباب» و صاحبان مغز و اندیشه هستند که توانایی مشاهده برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۸

این نقوش عبرت را بر صفحه این آیینه عجیب دارند.

و به دنبال آن اضافه می‌کند: «آنچه گفته شد یک افسانه ساختگی و داستان خیالی و دروغین نبود» (ما كانَ حَدِيثاً يُفْتَرى).

این آیات که بر تو نازل شده و پرده از روی تاریخ صحیح گذشتگان برداشته، ساخته مغز و اندیشه تو نیست، «بلکه (یک وحی بزرگ آسمانی است، که) کتب اصیل انبیای پیشین را نیز تصدیق و گواهی می‌کند» (وَ لكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ).

به علاوه هر آنچه انسان به آن نیاز دارد، «و شرح هر چیزی» که پایه سعادت انسان است در این آیات آمده است (وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ).

و به همین دلیل «مایه هدایت (جستجوگران) و مایه رحمت برای همه کسانی است که ایمان می‌آورند» (وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ).

«پایان سوره یوسف»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۹

## سوره رعد [۱۳] .... ص : ۴۵۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۴۳ آیه است

### محتوای سوره رعد: .... ص : ۴۵۹

همان گونه که قبلا هم گفته‌ایم، سوره‌های مکّی چون در آغاز دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و به هنگام درگیری شدید با مشرکان نازل شده است غالبا پیرامون مسائل عقیدتی مخصوصا دعوت به توحید و مبارزه با شرک و اثبات معاد سخن می‌گوید، در حالی که سوره‌های مدنی که پس از گسترش اسلام و تشکیل حکومت اسلامی نازل گردید، پیرامون احکام و مسائل مربوط به نظامات اجتماعی، طبق نیازمندیهای جامعه بحث می‌کند.

این سوره که از سوره‌های مکی است نیز همین برنامه را تعقیب کرده است و پس از اشاره به حقانیت و عظمت قرآن، به بیان آیات توحید و اسرار آفرینش که نشانه‌های ذات پاک خدا هستند می‌پردازد.

سپس به بحث معاد و زندگی نوین انسان و دادگاه عدل پروردگار می‌پردازد.

و این «مجموعه معرفی مبدأ و معاد» را، با بیان مسؤولیتهای مردم و وظائفشان تکمیل می‌کند.

دگر بار به مسأله توحید باز می‌گردد. سپس برای شناخت حق و باطل، مثال می‌زند، مثالهایی زنده و محسوس، و برای همه قابل درک.

و از آنجا که ثمره نهایی ایمان به توحید و معاد، همان برنامه‌های سازنده و عملی است به دنبال این بحثها، مردم را به وفای به عهد و صله رحم و صبر و استقامت و انفاق در پنهان و آشکار و ترک انتقامجویی دعوت می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۰

و سر انجام دست مردم را می‌گیرد و به اعماق تاریخ می‌کشاند و سرگذشت دردناک اقوام یاغی و سرکش گذشته را نشان می‌دهد.

بنابراین سوره رعد، از عقاید و ایمان شروع می‌شود، و به اعمال و برنامه‌های انسان سازی پایان می‌یابد.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الرعد(۱۳): آیهٔ ۱ .... ص : ۴۶۰

(آیه ۱)- بار دیگر به حروف مقطعه برخورد می‌کنیم، منتها این سوره تنها سوره‌ای است که در آغاز «الف، لام، میم، راء» (المر) دیده می‌شود.

محتمل است این ترکیب اشاره به این باشد که محتوای سوره «رعد» جامع محتوای هر دو گروه از سوره‌هایی است که با «الم» و «الر» آغاز می‌شود.
به هر حال نخستین آیه این سوره از عظمت قرآن سخن می‌گوید: «اینها آیات کتاب بزرگ آسمانی است» (تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ).
«و آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده است حق است» (وَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ).
و جای هیچ گونه شک و تردید در آن دیده نمی‌شود، چرا که بیان کننده حقایق عینی جهان آفرینش و روابط آن با انسانها می‌باشد.
«ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند» (وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یُؤْمِنُونَ).

## سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۲ .... ص : ۴۶۰

(آیه ۲)- نشانه‌های خدا در آسمان و زمین و جهان گیاهان: بعد از بیان حروف مقطعه، به تشریح قسمت مهمی از دلائل توحید و نشانه‌های خدا در جهان آفرینش می‌پردازد، و چه زیبا می‌گوید: «خدا همان کسی است که آسمانها را چنانکه می‌بینید بدون ستون برپا داشت» یا آنها را «با ستونهای نامرئی برافراشت» (اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها).
این آیه پرده از روی یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آیات، بر کسی آشکار نبود، چرا که در آن زمان «هیئت بطلمیوس» بر محافل علمی جهان و بر افکار مردم حکومت می‌کرد، و طبق آن آسمانها به صورت کراتی تو در تو همانند برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۴۶۱
طبقات پیاز روی هم قرار داشتند ولی حدود هزار سال بعد از نزول این آیات، علم و دانش بشر به اینجا رسید که افلاک پوست پیازی، بکلی موهوم است و آنچه واقعیت دارد، این است که کرات آسمانی هر کدام در مدار و جایگاه خود، معلق و ثابتند، بی‌آنکه تکیه گاهی داشته باشند، و تنها چیزی که آنها را در جای خود ثابت می‌دارد، تعادل قوه جاذبه و دافعه است.
این تعادل جاذبه و دافعه به صورت یک ستون نامرئی، کرات آسمان را در جای خود نگه داشته است.
سپس می‌فرماید: خداوند «بعد (از آفرینش این آسمانهای بی‌ستون که نشانه بارز عظمت قدرت بی‌انتهای اوست) بر عرش استیلا یافت» و زمام تدبیر جهان را در کف قدرت گرفت (ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ).
بعد از بیان آفرینش آسمانها و حکومت پروردگار بر آنها، سخن از تسخیر خورشید و ماه می‌گوید: او کسی است که: «خورشید و ماه را مسخر و فرمانبردار و خدمتگذار ساخت» (وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ).
اما این نظام جهان ماده جاودانی و ابدی نیست، «و هر کدام (از این خورشید و ماه) تا سر آمد مشخصی که برای آنها تعیین شده است در مسیر خود به حرکت ادامه می‌دهند» (کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی).
و به دنبال آن می‌افزاید که: این آمد و شدها و دگرگونیها بی‌حساب و کتاب نیست و بدون نتیجه و فایده نمی‌باشد بلکه «اوست که همه کارها را تدبیر می‌کند» (یُدَبِّرُ الْأَمْرَ). و برای هر حرکتی حسابی، و برای هر حسابی هدفی در نظر گرفته است.
«او آیات خویش را برای شما بر می‌شمرد و ریزه کاریهای آنها را شرح می‌دهد تا به لقای پروردگار و سرای دیگر ایمان پیدا کنید» (یُفَصِّلُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ).

## سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۳ .... ص : ۴۶۱

(آیه ۳)- این آیه، آیات الهی را در عالم بالا نشان می‌دهد و انسان را به مطالعه زمین و کوهها و نهرها و انواع میوه‌ها و طلوع و غروب خورشید دعوت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۲
می‌کند، می‌گوید: «و او کسی است که زمین را گسترش داد» (وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ). تا برای زندگی انسان و پرورش گیاهان و جانداران آماده باشد.

پس از آن به مسأله پیدایش کوهها اشاره می‌کند و می‌فرماید: «خداوند در زمین کوهها قرار داد» (وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ).
همان کوههایی که در آیات دیگر قرآن «اوتاد» (میخهای) زمین معرفی شده شاید به دلیل این که کوهها از زیر به هم پنجه افکنده‌اند و همچون زرهی تمام سطح زمین را پوشانده که هم فشارهای داخلی را از درون خنثی کنند و هم نیروی فوق العاده جاذبه ماه و جزر و مد را از بیرون، و به این ترتیب، تزلزل و اضطراب و زلزله‌های مداوم را از میان ببرند کره زمین را در آرامش برای زندگی انسانها نگه دارند.
سپس به آبها و نهرهایی که در روی زمین، جریان دارد اشاره کرده، می‌گوید:
و در آن «نهرهایی» قرار دارد (وَ أَنْهاراً).
سیستم آبیاری زمین به وسیله کوهها، و ارتباط کوهها با نهرها، بسیار جالب است، زیرا بسیاری از کوههای روی زمین، آبهایی را که به صورت برف درآمده در قله خود یا در شکافهای دره‌هایشان ذخیره می‌کنند که تدریجا آب می‌شوند و به حکم قانون جاذبه از مناطق مرتفعتر به سوی مناطق پست و گسترده روان می‌گردند.
بعد از آن به ذکر مواد غذایی و میوه‌هایی که از زمین و آب و تابش آفتاب به وجود می‌آید و بهترین وسیله برای تغذیه انسان است پرداخته، می‌گوید: «و از تمام میوه‌ها دو جفت در زمین قرار داد» (وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ).
اشاره به این که میوه‌ها موجودات زنده‌ای هستند که دارای نطفه‌های نر و ماده می‌باشند که از طریق تلقیح، بارور می‌شوند.
اگر «لینه» دانشمند و گیاه شناس معروف سوئدی در اواسط قرن ۱۸ میلادی موفق به کشف زوجیت عمومی و همگانی در جهان گیاهان شد، قرآن مجید در یک هزار و چهار صد سال قبل از آن، این حقیقت را فاش ساخت، و این خود یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که بیانگر عظمت این کتاب بزرگ آسمانی می‌باشد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۳
و از آنجا که زندگی انسان و همه موجودات زنده و مخصوصا گیاهان و میوه‌ها بدون نظام دقیق شب و روز امکان پذیر نیست در قسمت دیگر این آیه، از این موضوع سخن به میان آورده، می‌گوید: خداوند «به وسیله شب، روز را می‌پوشاند و پرده بر آن می‌افکند» (یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ).
چرا که اگر پرده تاریک آرامبخش شب نباشد، نور مداوم آفتاب، همه گیاهان را می‌سوزاند و اثری از میوه‌ها و بطور کلی از موجودات زنده بر صفحه زمین باقی نمی‌ماند.
و در پایان آیه می‌فرماید: «در این (موضوعات که گفته شد) آیات و نشانه‌هایی است برای آنهایی که تفکر می‌کنند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ).
آری! آنها در این آیات، قدرت لایزال و حکمت بی‌پایان آفریدگار را به روشنی می‌بینند.

### سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۴ .... ص : ۴۶۳

(آیه ۴)- در این آیه به یک سلسله نکات جالب زمین شناسی و گیاه شناسی که هر کدام نشانه نظام حساب شده آفرینش است

اشاره کرده، نخست می‌فرماید:

«و در زمین قطعات مختلفی وجود دارد که در کنار هم و در همسایگی یکدیگرند» (وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ).

دیگر این که: «در همین زمین باغها و درختانی وجود دارد از انواع انگور و زراعتها و نخلها» (وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِیلٌ).

و عجب این که این درختان و انواع مختلف آنها، «گاهی از یک پایه و ساقه می‌رویند و گاه از پایه‌های مختلف» (صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنْوانٍ).

ممکن است این جمله اشاره به مسأله استعداد درختان برای پیوند باشد که گاه بر یک پایه چند پیوند مختلف می‌زنند و هر کدام از این پیوندها رشد کرده و نوع خاصی از میوه را به ما تحویل می‌دهد.

و عجیبتر این که: «همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند» (یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ).

و با این همه «بعضی از این درختان را بر بعض دیگر از نظر میوه برتری برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۴
می‌دهیم» (وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ).

آیا هر یک از این اسرار، دلیل بر وجود یک مبدأ حکیم و عالم که این نظام را رهبری کند نیست.

اینجاست که در پایان آیه می‌فرماید: «در این امور نشانه‌هایی است (از عظمت خدا) برای آنها که تعقل و اندیشه می‌کنند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ).

### سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۵ .... ص : ۴۶۴

(آیه ۵)- تعجب کفار از معاد! در اینجا قرآن به مسأله «معاد» می‌پردازد، و با ارتباط و پیوستگی خاصی که میان مسأله مبدأ و معاد است، این بحث را تحکیم بخشیده، می‌گوید: «و اگر (از چیزی) تعجب می‌کنی، عجیب گفتار آنهاست که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم بار دیگر آفرینش تازه‌ای پیدا خواهیم کرد»؟! (وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذا کُنَّا تُراباً أَ إِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ).

سپس وضع فعلی و سرنوشت آینده این گروه را در سه جمله بیان می‌کند:

ابتدا می‌گوید: «اینها کسانی هستند که به پروردگارشان کافر شدند» (أُولئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ).

چرا که خداوند و ربوبیت او را قبول داشتند، هرگز در قدرت او در مسأله معاد و تجدید حیات انسان تردید نمی‌کردند.

دیگر این که بر اثر کفر و بی‌ایمانی و خارج شدن از زیر پرچم آزادگی توحیدی، زنجیرهای بت پرستی، هوی پرستی، ماده پرستی و جهل و خرافات را با دست خود بر گردن خویش نهاده‌اند همانطور که آیه می‌فرماید: «و آنان غل و زنجیرها در گردنشان است» (وَ أُولئِکَ الْأَغْلالُ فِی أَعْناقِهِمْ).

«و چنین افرادی (با این وضع و این موقعیت) مسلما اصحاب دوزخند و جاودانه در آن خواهند ماند» و جز این نتیجه و انتظاری در باره آنان نیست (وَ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ).

### سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۶ .... ص : ۴۶۴

(آیه ۶)- در این آیه به یکی دیگر از سخنان غیر منطقی مشرکان پرداخته و می‌گوید: «آنها به جای این که از خداوند به وسیله

تو تقاضای رحمت کنند، درخواست تعجیل عذاب و کیفر و مجازات می‌نمایند» (وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالسَّیِّئَةِ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۵
قَبْلَ الْحَسَنَةِ)
.آیا آنها فکر می‌کنند مجازات الهی دروغ است؟ «با این که در گذشته عذابهایی (بر امتهای سرکش پیشین) نازل گردید» که اخبار آن بر صفحات تاریخ و در دل زمین ثبت است (وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاتُ).
سپس اضافه می‌کند: «پروردگار تو نسبت به مردم- با این که ظلم می‌کنند- دارای مغفرت است، و (در عین حال) پروردگارت دارای عذاب شدید است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلی ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَشَدِیدُ الْعِقابِ).

### سورة الرعد(۱۳): آیة ۷ .... ص : ۴۶۵

(آیه ۷)- باز هم بهانه جویی! در اینجا به یکی از ایرادات مشرکان لجوج در زمینه «نبوت» پرداخته، می‌گوید: «کسانی که کافر شدند می‌گویند: چرا معجزه و نشانه‌ای از پروردگارش بر او نازل نشده است» (وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ).
واضح است که یکی از وظایف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، ارائه معجزات به عنوان سند حقانیت و پیوندش با وحی الهی است.
ولی مخالفان انبیاء، همواره دارای حسن نیت نبودند یعنی، معجزات را برای یافتن حق نمی‌خواستند، بلکه به عنوان لجاجت و عدم تسلیم در برابر حق هر زمان پیشنهاد معجزه می‌کردند و خارق عادت عجیب و غریبی می‌کردند.
در مقابل این گونه افراد، پیامبران با ذکر این حقیقت که معجزات به دست خداست و به فرمان او انجام می‌گیرد و ما وظیفه تعلیم و تربیت مردم را داریم، دست ردّ بر سینه این گونه افراد می‌زدند.
لذا قرآن به دنبال آن می‌افزاید: ای پیامبر! «تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر قوم و ملتی هادی و رهنمایی هست» (إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ).
در واقع قرآن می‌گوید: این کافران وظیفه اصلی پیامبر را فراموش کرده‌اند که مسأله انذار و دعوت به سوی خداست و چنین پنداشته‌اند که وظیفه اصلی او اعجازگری است.
قابل توجه این که تفاوت میان «انذار» و «هدایت» در این است که انذار برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۶
آن است که گمراهان از بیراهه به راه آیند، و در متن صراط مستقیم جای گیرند ولی هدایت برای این است که مردم را پس از آمدن به راه به پیش ببرد.
لذا در روایات متعددی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در کتب شیعه و اهل تسنن نقل شده که، فرمود: «من منذرم و تو هادی ای علی! به وسیله تو هدایت یافته‌گان هدایت می‌شوند».

### سورة الرعد(۱۳): آیة ۸ .... ص : ۴۶۶

(آیه ۸)- علم بی‌پایان خدا! در این بخش سخن از علم وسیع پروردگار (علم به نظام آفرینش و علم به اعمال بندگان) و آگاهی او بر همه چیز است.
نخست می‌گوید «خداوند از جنینهایی که هر زن- یا هر حیوان ماده- حمل می‌کند آگاه است» (اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثی).

نه تنها از جنسیت آن، بلکه از تمام مشخصات، استعدادها، ذوقها، و نیروهایی که بالقوه در آن نهفته شده آگاه است.
«و (همچنین) آنچه را که رحمها کم می‌کنند و قبل از موعد مقرر بیرون می‌ریزند» می‌داند (وَ ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ).
«و (همچنین) از آنچه از موعد مقرر افزون نگاه می‌دارند» نیز باخبر است (وَ ما تَزْدادُ).
سپس قرآن اضافه می‌کند: «و هر چیز در نزد خدا به مقدار و میزان ثابت و معین است» (وَ کُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ).
تا تصور نشود که این کم و زیادها بی‌حساب و بی‌دلیل است، همان گونه که اجزای جنین و خون رحم، همه دارای حساب و کتاب است.

### سورة الرعد(۱۳): آیة ۹ .... ص : ۴۶۶

( آیه ۹)- این آیه در حقیقت دلیلی است بر آنچه در آیه قبل بیان شد، می‌گوید: «او (خداوند) از غیب و شهود (پنهان و آشکار) آگاه است» (عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ).
و آگاهی او از غیب و شهود به این دلیل است که: «او بزرگ و متعالی است» و مسلط بر همه چیز (الْکَبِیرُ الْمُتَعالِ). و به همین دلیل در همه جا حضور دارد، و چیزی از دیدگان علم او پنهان نیست.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۷

### سورة الرعد(۱۳): آیة ۱۰ .... ص : ۴۶۷

(آیه ۱۰)- و برای تکمیل این بحث و تأکید بر علم بی‌پایان او اضافه می‌کند:
«برای او (خداوند) یکسان است کسانی از شما که پنهانی سخن بگویند، و یا آن را آشکار سازند» او همه را می‌داند و می‌شنود (سَواءٌ مِنْکُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ).
«و (نیز برای او تفاوت نمی‌کند) کسانی که مخفیانه در دل شب و در میان پرده‌های ظلمت گام برمی‌دارند و آنها که آشکارا در روز روشن به دنبال کار خویش می‌روند» (وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّیْلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ).

### سورة الرعد(۱۳): آیة ۱۱ .... ص : ۴۶۷

#### اشاره

(آیه ۱۱)- محافظان غیبی! در آیه قبل خواندیم که خدا به حکم «عالم الغیب و الشهادة» بودن، از پنهان و آشکار مردم باخبر و همه جا حاضر و ناظر است.
در این آیه اضافه می‌کند که خداوند علاوه بر این، حافظ و نگاهبان بندگان خود نیز می‌باشد: «برای انسان مأمورانی است که پی‌درپی از پیش رو، و پشت سر او قرار می‌گیرند و او را از حوادث حفظ می‌کنند» (لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ).
اما برای این که کسی اشتباه نکند که این حفظ و نگاهبانی بی‌قید و شرط است و انسان می‌تواند خود را به پرتگاهها بیفکند و

دست به هر نـدانم کاری بزند و یا مرتکب هرگونه گناهی که مستوجب مجازات و عذاب است بشود و باز انتظار داشته باشد که خدا و مأموران او حافظ وی باشند اضافه می‌کند که: «خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر این که آنها تغییراتی در خود ایجاد کنند»! (إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ).

و باز برای این که این اشتباه پیش نیاید که با وجود مأموران الهی که عهده‌دار حفظ انسان هستند، مسأله مجازات و بلاهای الهی چه معنی دارد، در پایان آیه اضافه می‌کند که: «و هرگاه خداوند به قوم و جمعیتی اراده سوء و بدی کند هیچ راه دفاع و بازگشت ندارد» (وَ إِذا أَرادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ).

«و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت» (وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ).

به همین دلیل هنگامی که فرمان خدا به عذاب و مجازات یا نابودی قوم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۸

و ملتی صادر شود، حافظان و نگهبانان دور می‌شوند و انسان را تسلیم حوادث می‌کنند!

### همیشه تغییرات از خود ما است! .... ص : ۴۶۸

جمله «إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» که در دو مورد از قرآن با تفاوت مختصری آمده است، یک قانون کلی و عمومی را بیان می‌کند.

این اصل قرآنی که یکی از مهمترین برنامه‌های اجتماعی اسلام را بیان می‌کند به ما می‌گوید هرگونه تغییرات برونی متکی به تغییرات درونی ملتها و اقوام است، و هرگونه پیروزی و شکستی که به قومی رسید از همین جا سر چشمه می‌گیرد، بنابراین آنها که همیشه برای تبرئه خویش به دنبال «عوامل برونی» می‌گردند، و قدرتهای سلطه‌گر و استعمار کننده را همواره عامل بدبختی خود می‌شمارند، سخت در اشتباهند، چرا که اگر این قدرتهای جهنمی پایگاهی در درون یک جامعه نداشته باشند، کاری از آنان ساخته نیست.

این اصل قرآنی می‌گوید: برای پایان دادن به بدبختیها و ناکامیها باید دست به انقلابی از درون بزنیم، یک انقلاب فکری و فرهنگی، یک انقلاب ایمانی و اخلاقی، و به هنگام گرفتاری در چنگال بدبختیها باید فورا به جستجوی نقطه‌های ضعف خویشتن بپردازیم، و آنها را با آب توبه و بازگشت به سوی حق از دامان روح و جان خود بشوییم، تولدی تازه پیدا کنیم و نور و حرکتی جدید، تا در پرتو آن بتوانیم ناکامیها و شکستها را به پیروزی مبدل سازیم.

### سورة الرعد(۱۳): آیة ۱۲ .... ص : ۴۶۸

(آیه ۱۲)- بخش دیگری از نشانه‌های عظمت او: قرآن در اینجا بار دیگر به آیات توحید و نشانه‌های عظمت خدا و اسرار آفرینش می‌پردازد.

نخست به برق (برقی که در میان قطعات ابر پیدا می‌شود) اشاره کرده، می‌گوید: «او کسی است که برق را که مایه ترس و طمع می‌باشد به شما ارائه می‌دهد» (هُوَ الَّذِی یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً).

از یک سو شعاع درخشانش چشمها را خیره می‌کند و شما را به وحشت می‌اندازد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۹

اما از آنجا که غالبا همراه آن رگبارهایی به وجود می‌آید و تشنه کامان بیابان را آب زلال می‌بخشد و درختان و زراعت را

سیراب می‌کند، آنها را به امید و طمع می‌کشاند، و در میان این بیم و امید، لحظات حساسی را می‌گذرانند.
سپس اضافه می‌کند: «او کسی است که ابرهای سنگین و پربار ایجاد می‌کند» که قادر به آبیاری زمینهای تشنه‌اند (وَ یُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ).

## سورة الرعد(۱۳): آية ۱۳ .... ص : ۴۶۹

(آیه ۱۳)- این آیه به صدای «رعد» می‌پردازد که از برق هرگز جدا نیست، می‌فرماید: «و رعد تسبیح و حمد خدا می‌گوید» (وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ).
آری! این صدای پرطنین جهان طبیعت که توأم با پدیده برق می‌باشد و هر دو در خدمت یک هدف هستند، عملا تسبیح خدا می‌گوید و به تعبیر دیگر: «رعد» زبان گویای «برق» است، که حکایت از نظام آفرینش و عظمت خالق می‌کند.
نه تنها صدای رعد و سایر اجزای جهان ماده، تسبیح او می‌گویند که «همگی فرشتگان نیز از ترس و خشیت خدا» به تسبیح او مشغولند (وَ الْمَلائِکَةُ مِنْ خِیفَتِهِ).
آنها از این می‌ترسند که در انجام فرمان پروردگار و مسؤولیتهایی که در نظام هستی بر عهده آنها گذارده شده کوتاهی کنند و گرفتار مجازات الهی شوند، و می‌دانیم همیشه وظیفه‌ها و تکالیف برای آنها که احساس مسؤولیت می‌کنند ترس آفرین است، ترسی سازنده که شخص را به تلاش و حرکت وا می‌دارد.
و برای توضیح بیشتر در زمینه رعد و برق اشاره به صاعقه‌ها کرده، می‌فرماید:
«خداوند صاعقه‌ها را می‌فرستد و به هر کس بخواهد به وسیله آن آسیب می‌رساند» (وَ یُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیبُ بِها مَنْ یَشاءُ).
ولی با این همه، و با مشاهده آیات عظمت پروردگار و با کوچکی و حقارت قدرت انسان در برابر حوادث، حتی در برابر یک جرقه آسمانی باز هم «گروهی (از بی‌خبران) در باره خدا به مجادله و ستیز برمی‌خیزند» (وَ هُمْ یُجادِلُونَ فِی اللَّهِ).
«در حالی که خداوند قدرتی بی‌انتها، و مجازاتی دردناک و کیفری سخت دارد» (وَ هُوَ شَدِیدُ الْمِحالِ).

## سورة الرعد(۱۳): آية ۱۴ .... ص : ۴۶۹

(آیه ۱۴)- این آیه به دو مطلب اشاره می‌کند: نخست این که «دعوت حق از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۰
آن او (خدا) است» (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ). یعنی هرگاه او را بخوانیم می‌شنود، و اجابت می‌کند، هم آگاهی از دعای بندگان دارد و هم قدرت بر انجام خواسته‌های آنها.
دیگر این که خواندن بتها و تقاضای از آنها دعوت و دعای باطل است، زیرا «کسانی را که مشرکان غیر از خداوند می‌خوانند (و برای انجام خواسته‌هایشان به آنها پناه می‌برند هرگز) به دعوت آنان پاسخ نمی‌گویند» و دعایشان را اجابت نمی‌کند (وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یَسْتَجِیبُونَ لَهُمْ بِشَیْءٍ).
سپس- همان گونه که روش قرآن است- برای مجسم ساختن این موضوع عقلانی مثال حسی زیبا و رسایی بیان می‌کند و می‌گوید: «آنها (که غیر خدا را می‌خوانند) همچون کسی هستند که کفهای (دست) خود را به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید»! (إِلَّا کَباسِطِ کَفَّیْهِ إِلَی الْماءِ لِیَبْلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ).
آیا می‌توان در کنار چاه نشست و دست به سوی آب دراز کرد و با اشاره، آب را به دهان فرستاد؟ آیا این کار جز از یک

انسان ساده لوح و دیوانه سر می‌زند؟
در پایان آیه برای تأکید این سخن می‌گوید: «و دعای کافران (از بتها چیزی) جز (گام برداشتن) در گمراهی نیست» (وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلالٍ).
چه ضلالتی از این بالاتر که انسان سعی و کوشش خود را در بیراهه‌ای که هرگز او را به مقصد نمی‌رساند به کار برد.

## سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۱۵ .... ص : ۴۷۰

### اشاره

(آیه ۱۵)- در این آیه برای این که نشان دهد بت پرستان چگونه از کاروان عالم هستی جدا گشته و تک و تنها در بیراهه‌ها سرگردان شده‌اند چنین می‌فرماید:
«همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند از روی اطاعت و تسلیم و یا از روی کراهت و همچنین سایه‌های آنها، هر صبح و شام، برای خدا سجده می‌کنند» (وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ).

### منظور از سجده موجودات چیست؟ .... ص : ۴۷۰

سجده در این گونه موارد به معنی خضوع و نهایت تواضع و تسلیم است، منتهی گروهی سجده و خضوعشان تنها جنبه تکوینی دارد، یعنی در برابر قوانین عالم هستی و آفرینش خاضعند، ولی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۱
گروهی علاوه بر سجود تکوینی سجود تشریعی نیز دارند یعنی با میل و اراده خود در برابر خداوند سجده می‌کنند.
و تعبیر به «طَوْعاً وَ کَرْهاً» ممکن است اشاره به این باشد که مؤمنان از روی میل و رغبت در پیشگاه پروردگار به سجده می‌افتند و خضوع می‌کنند، اما غیر مؤمنان هر چند حاضر به چنین سجده‌ای نیستند تمام ذرات وجودشان از نظر قوانین آفرینش تسلیم فرمان خداست چه بخواهند و چه نخواهند.

## سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۱۶ .... ص : ۴۷۱

(آیه ۱۶)- بت پرستی چرا؟ از آنجا که در آیات گذشته بحثهای فراوانی در باره شناخت وجود خدا بود در این آیه به بحث پیرامون اشتباه مشرکان و بت پرستان می‌پردازد و از چند طریق این بحث را تعقیب می‌کند.
نخست روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «از آنها بپرس پروردگار و مدبر آسمانها و زمین کیست» (قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
سپس بی‌آنکه پیامبر در انتظار پاسخ آنها بنشیند دستور می‌دهد که خود پاسخ این سؤال را بده، و «بگو: اللّه» (قُلِ اللَّهُ).
سپس آنها را با این جمله مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دهد که: «به آنها بگو: آیا غیر خدا را اولیاء و تکیه‌گاه و معبود خود قرار داده‌اید؟ با این که این بتها حتی نسبت به خودشان مالک سود و زیانی نیستند»؟! (قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا).

سپس با ذکر دو مثال روشن و صریح وضع افراد «موحد» و «مشرک» را مشخص کرده، نخست می گوید: «بگو: آیا نابینا و بینا یکسان است»؟ (قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ).

همان گونه که نابینا و بینا یکسان نیست، همچنین کافر و مؤمن، یکسان نیستند، و «بتها» را نمی‌توان در کنار «اللّه» قرار داد.

دیگر این که: «آیا ظلمات و نور یکسانند»!! (أَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ).

چگونه می‌توان بتها را که ظلمات محضند در کنار «خدا» که نور مطلق عالم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۲

هستی است، قرار داد؟

سپس از راه دیگری بطلان عقیده مشرکان را مؤکدتر می‌سازد و می گوید: «آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند به خاطر این که آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینشها بر آنها مشتبه شده است» (أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَیْهِمْ).

در حالی که بت پرستان نیز چنین عقیده‌ای در باره بتها ندارند، آنها نیز خدا را خالق همه چیز می‌دانند و عالم خلقت را دربست مربوط به او می‌شمارند.

و لذا بلافاصله می‌فرماید: «بگو: خدا خالق همه چیز است و اوست یگانه و پیروز» (قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ).

از آیه فوق استفاده می‌شود که خلقت یک امر دائمی است و فیض هستی بطور دائم از طرف خدا صادر می‌شود و هر موجودی لحظه به لحظه از ذات پاکش هستی می گیرد، بنابراین برنامه آفرینش و تدبیر عالم هستی همچون آغاز خلقت همه به دست خداست.

### سورة الرعد(۱۳): آیة ۱۷ .... ص : ۴۷۲

#### اشاره

(آیه ۱۷)- ترسیم دقیقی از منظره حق و باطل: از آنجا که روش قرآن، به عنوان یک کتاب تعلیم و تربیت، متکی به مسائل عینی است، برای نزدیک ساختن مفاهیم پیچیده به ذهن، انگشت روی مثلهای حسی جالب و زیبا در زندگی روزمره مردم می گذارد، در اینجا نیز برای مجسم ساختن حقایقی که در آیات گذشته پیرامون توحید و شرک، ایمان و کفر، و حق و باطل گذشت، مثل بسیار رسایی بیان می کند.

نخست می گوید: «خداوند از آسمان آبی را فرو فرستاده است» (أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً).

آبی حیاتبخش و زندگی آفرین، و سر چشمه نمو و حرکت! «و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد» (فَسالَتْ أَوْدِیَةٌ بِقَدَرِها).

جویبارهای کوچک دست به دست هم می‌دهند و نهرهایی به وجود می‌آورند، نهرها به هم می‌پیوندند و سیلاب عظیمی از دامنه کوهسار سرازیر می گردد، آبها از سر و دوش هم بالا می‌روند و هر چه را بر سر راه خود ببینند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۳

برمی‌دارند و مرتبا بر یکدیگر کوبیده می‌شوند، در این هنگام کفها از لابلای امواج ظاهر می‌شوند، آنچنان که قرآن می گوید: «سیل بر روی خود کفی حمل کرد» (فَاحْتَمَلَ السَّیْلُ زَبَداً رابِیاً).

پیدایش کفها منحصر به نزول باران نیست، «و از آنچه (در کوره‌ها) برای به دست آوردن زینت آلات یا وسائل زندگی، آتش روی آن روشن می‌کنند (تا ذوب شود) نیز کفهایی مانند (کفهای روی آب) به وجود می‌آید» (وَ مِمَّا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النَّارِ ابْتِغاءَ حِلْیَةٍ أَوْ مَتاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ).

بعد از بیان این مثال به سراغ نتیجه‌گیری می‌رود، و چنین می‌فرماید: «این گونه خداوند برای حق و باطل، مثال می‌زند» (کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ).

سپس به شرح آن می‌پردازد و می‌گوید: «اما کفها (ی بلند آواز و میان تهی) به کنار می‌روند و آبی که برای مردم مفید و سودمند است در زمین می‌ماند» (فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ).

همچنین حق، همیشه مفید و سودمند است همچون آب زلال که مایه حیات است اما باطل بی‌فایده و بیهوده است، ولی حق همیشه باید بجوشد و بخروشد تا باطل را از خود دور سازد.

و در پایان آیه برای تأکید بیشتر و دعوت به مطالعه دقیقتر روی این مثال و دیگر مثالهای قرآن، می‌فرماید: «این چنین خداوند مثالهایی می‌زند» (کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ).

### مثال، مسائل را همگانی می‌سازد .... ص : ۴۷۳

- بسیاری از مباحث علمی است که در شکل اصلیش تنها برای خواص قابل فهم است، و توده مردم استفاده چندانی از آن نمی‌برند، ولی هنگامی که با مثال آمیخته، و به این وسیله قابل فهم گردد، مردم در هر حد و پایه‌ای از علم و دانش باشند، از آن بهره می‌گیرند، بنابراین مثالها به عنوان یک وسیله تعمیم علم و فرهنگ، کاربرد غیر قابل انکاری دارند.

### سورة الرعد(۱۳): آية ۱۸ .... ص : ۴۷۴

(آیه ۱۸)- آنها که دعوت حق را اجابت کردند: پس از بیان چهره حق و باطل در ضمن یک مثال رسا و بلیغ در آیه گذشته، در اینجا اشاره به سرنوشت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۴
کسانی می‌شود که دعوت حق را اجابت کردند و به آن گرویدند و هم کسانی که از حق رو گردان شده، به باطل روی آوردند.

نخست می‌گوید: «برای کسانی که اجابت دعوت پروردگارشان کردند، پاداش نیک و نتیجه سودمند و عاقبت محمود است» (لِلَّذِینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنی).

سپس می‌افزاید: «و آنها که اجابت این دعوت پروردگار را نکردند (سرنوشتشان به قدری شوم و رقت بار است که) اگر تمام روی زمین و حتی همانندش مال آنها باشد حاضرند همه اینها را برای نجات از آن سرنوشت شوم بدهند» با این حال از آنها پذیرفته نخواهد شد (وَ الَّذِینَ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ).

برای ترسیم عظمت عذاب و کیفر آنها، تعبیری از این رساتر نمی‌شود که یک انسان مالک همه روی زمین، بلکه دو برابر آن باشد، و همه را بدهد تا خود را رهایی بخشد، و سودی نداشته باشد.

این جمله در حقیقت اشاره به این است که آخرین آرزوی یک انسان که برتر از آن تصور نمی‌شود، این است که مالک تمام

روی زمین شود، ولی شدت مجازات ستمگران و مخالفان دعوت حق در آن حد و پایه است که حاضرند این آخرین هدف دنیوی بلکه برتر و بالاتر از آن را هم فدا کنند و آزاد شوند.

و به دنبال این بدبختی- عدم پذیرش همه آنچه در زمین است در برابر نجات او- اشاره به بدبختی دیگر آنها کرده، می گوید: «آنها دارای حساب سخت و بدی هستند» (أُولئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ).

یعنی، این گونه اشخاص هم محاسبه سخت و دقیقی را پس می‌دهند، و هم در حال محاسبه مورد توبیخ و سرزنش قرار می گیرند و هم کیفر آنها بعد از حساب بدون کم و کاست به آنان داده می‌شود.

در پایان آیه به سومین مجازات و یا نتیجه نهایی مجازات آنان اشاره کرده، می‌فرماید: «جایگاه آنان دوزخ است و چه بد جایگاهی است» (وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ). و به جای این که در بستر استراحت بیارمند باید روی شعله‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۵

آتش سوزان قرار گیرند!

### سورة الرعد(۱۳): آیة ۱۹ .... ص : ۴۷۵

(آیه ۱۹)- برنامه اولو الالباب: در اینجا ترسیم و تجسّمی از جزئیات برنامه‌های سازنده طرفداران حق به چشم می‌خورد که بحث آیات گذشته را تکمیل می‌نماید نخست به صورت یک استفهام انکاری می‌فرماید: «آیا کسی که می‌داند آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که نابیناست»؟

(أَ فَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمى).

این تعبیر اشاره لطیفی است به این که ندانستن این واقعیت به هیچ وجه امکان پذیر نیست مگر این که چشم دل انسان بکلی از کار افتاده باشد.

و لذا در پایان آیه اضافه می کند: «تنها کسانی متذکر می‌شوند که اولوا الالباب و صاحبان مغز و اندیشه‌اند» (إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ).

### سورة الرعد(۱۳): آیة ۲۰ .... ص : ۴۷۵

(آیه ۲۰)- سپس به عنوان تفسیر «أُولُوا الْأَلْبابِ» ریز برنامه‌های طرفداران حق را بیان کرده، و قبل از هر چیز انگشت روی مسأله وفای به عهد و ترک پیمان شکنی گذارده، می گوید: «آنها کسانی هستند که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی‌شکنند» (الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لا يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ).

«عهد اللّه» (عهد الهی) معنی وسیعی دارد که شامل عهدهای فطری و پیمانهایی که خدا به مقتضای فطرت از انسان گرفته می‌شود و هم پیمانهای عقلی یعنی، آنچه را که انسان با نیروی تفکر و عقل از حقایق عالم هستی و مبدأ و معاد درک می کند، هم پیمانهای شرعی یعنی آنچه را که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از مؤمنان در رابطه با اطاعت فرمانهای خداوند و ترک معصیت و گناه، پیمان گرفته همه را شامل می گردد.

### سورة الرعد(۱۳): آیة ۲۱ .... ص : ۴۷۵

(آیه ۲۱)- دومین ماده برنامه آنها، حفظ پیوندها و پاسداری از آنهاست، چنانکه می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که پیوندهایی را که خداوند امر به حفظ آن کرده برقرار می‌دارند» (وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ).

انسان ارتباطی با خدا، ارتباطی با پیامبران و رهبران، ارتباطی با سایر انسانها اعم از دوست و همسایه و خویشاوند و برادران دینی و همنوعان دارد، و ارتباطی نیز با خودش، همه این پیوندها را باید محترم شمرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۶

در حقیقت انسان یک موجود منزوی و جدا و بریده از عالم هستی نیست بلکه سر تا پای وجود او را پیوندها و علاقه‌ها و ارتباطها تشکیل می‌دهد.

سومین و چهارمین برنامه طرفداران حق آن است که: «آنها از پروردگارشان، خشیت دارند و از بدی حساب (در دادگاه قیامت) می‌ترسند» (وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ).

## سورة الرعد(۱۳): آیة ۲۲ .... ص : ۴۷۶

(آیه ۲۲)- پنجمین برنامه آنها استقامت است، در برابر تمام مشکلاتی که در مسیر اطاعت و ترک گناه و جهاد با دشمن و مبارزه با ظلم و فساد وجود دارد آن هم صبر و استقامتی برای جلب خشنودی پروردگار، و لذا می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که به خاطر جلب رضایت پروردگارشان صبر و استقامت به خرج دادند» (وَ الَّذِینَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ).

این جمله دلیل روشنی است بر این که صبر و شکیبایی و بطور کلی هرگونه عمل خیر در صورتی ارزش دارد که «ابْتِغاءَ وَجْهِ اللَّهِ» و برای خدا باشد، و اگر انگیزه‌های دیگری از قبیل ریاکاری و جلب توجه مردم و یا حتی برای ارضای غرور خود، کاری را انجام دهد بی‌ارزش است.

ششمین برنامه آنها این است که «آنها نماز را بر پا می‌دارند» (وَ أَقامُوا الصَّلاةَ).

چه چیز مهمتر از این است که انسان هر صبح و شام رابطه و پیوند خود را با خدا تجدید کند، با او به راز و نیاز برخیزد و به یاد عظمت او و مسؤولیتهای خویش بیفتد، و در پرتو این کار، گرد و غبار و زنگار گناه را از دل و جان بشوید.

و به دنبال آن هفتمین برنامه حقجویان را با این عبارت بیان می‌کند: آنها کسانی هستند که «از آنچه به آنان روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار انفاق می‌کنند» (وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِیَةً).

نماز پیوند انسان را با «خدا» و زکوة پیوند او را با «خلق» محکم می‌کند.

بالاخره هشتمین و آخرین برنامه آنها این است که: «آنها به وسیله حسنات، سیئات خود را از میان می‌برند» (وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ).

و هر اندازه گناه و لغزش آنها بزرگتر باشد به همان اندازه حسنات بیشتری برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۷

انجام می‌دهند، تا وجود خود و جامعه را از لوث گناه با آب حسنات بشویند.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که آنها بدی را با بدی تلافی نمی‌کنند، بلکه سعی دارند اگر از کسی نسبت به آنها بدی برسد، با انجام نیکی در حق وی، او را شرمنده و وادار به تجدید نظر کنند.

و در پایان آیه پس از ذکر برنامه‌های مختلف گذشته اشاره به عاقبت کار «اولوا الالباب» و اندیشمندان و طرفداران حق و عاملان به این برنامه‌ها کرده، می‌فرماید: «عاقبت نیک سرای دیگر برای آنهاست» (أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ).

## سورة الرعد(۱۳): آیة ۲۳ .... ص : ۴۷۷

(آیه ۲۳)- این آیه در توضیح این سر انجام نیک و عاقبت خیر می گوید:
سر انجام کار آنها «باغهای جاویدان بهشت است که هم خودشان وارد آن می‌شوند و هم پدران و همسران و فرزندان صالح آنها» (جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ).
و چیزی که این نعمتهای بزرگ و بی‌پایان را تکمیل می‌سازد، این است که «فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می‌شوند» (وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ).

### سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۲۴ .... ص : ۴۷۷

(آیه ۲۴)- و به آنها می گویند: «سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان» (سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ).
آن صبرها و استقامتهای شما در راه انجام وظائف و مسؤولیتها و تحمل شدائد و مصائب بوده که این سلامت را به وجود آورد، در اینجا در نهایت امنیت و آرامش خواهید بود.
و در پایان می‌فرماید: «چه پایان نیک و چه عاقبت خوبی»؟ (فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ).
از آیات قرآن و روایات به خوبی استفاده می‌شود که بهشت درهایی دارد که اشاره به اعمال و کارهایی است که سبب ورود به بهشت می‌شوند. و جالب این که در قرآن می‌خوانیم: جهنم «هفت» در دارد، و طبق روایات، بهشت دارای «هشت» در است اشاره به این که طرق وصول به سعادت و بهشت جاویدان از طرق وصول به جهنم بیشتر است، و رحمت خدا بر غضب او پیشی می گیرد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۸

### سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۲۵ .... ص : ۴۷۸

(آیه ۲۵)- دنیا پرستان تبهکار! از آنجا که نیک و بد همواره در مقایسه با یکدیگر به خوبی روشن می گردد پس از ذکر صفات «اولوا الالباب» در اینجا بخشی از صفات اصلی مفسدان و آنها که عقل و اندیشه واقعی خود را از دست داده‌اند بیان می‌دارد، می گوید: «و آنها که عهد الهی را بعد از محکم کردن می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا فرمان به برقراری آن داده، قطع می کنند، و در روی زمین افساد می‌نمایند، لعنت و مجازات سرای دیگر از آنهاست» (وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ).
در حقیقت تمام مفاسد عقیدتی و علمی آنها در سه جمله فوق، خلاصه شده است:
۱- شکستن پیمانهای الهی که شامل پیمانهای فطری، و پیمانهای عقلی، و پیمانهای تشریعی می‌شوند.
۲- قطع رابطه‌ها رابطه با خدا، رابطه با رهبران الهی، رابطه با خلق، و رابطه با خویشتن.
۳- آخرین قسمت که ثمره دو قسمت قبل است، فساد در روی زمین است.

### سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۲۶ .... ص : ۴۷۸

(آیه ۲۶)- در این آیه اشاره به این می‌کند که روزی و زیادی و کمی آن، به دست خداست: «خداوند روزی را برای هر کس بخواهد وسیع، و برای هر کس بخواهد تنگ قرار می‌دهد» (اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ).

اشاره به این که آنها به خاطر جلب درآمد بیشتر در روزی زمین فساد می‌کنند، پیوندهای خدایی را می‌برند، و عهد الهی را می‌شکنند تا درآمد و بهره بیشتری از زندگی مادی پیدا کنند، توجه به این حقیقت ندارند که روزی و کم و زیاد آن به دست خداست.

سپس اضافه می‌کند که: پیمان شکنان و مفسدان فی الارض «تنها به زندگی دنیا خشنود و خوشحالند در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی بیش نیست» (وَ فَرِحُوا بِالْحَیاةِ الدُّنْیا وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا فِی الْآخِرَةِ إِلَّا مَتاعٌ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۹

### سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۲۷ .... ص : ۴۷۹

(آیه ۲۷)- از آنجا که در این سوره بسیاری از بحثها پیرامون توحید و معاد و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است، این آیه بار دیگر به سراغ مسأله دعوت پیامبر اسلام می‌رود و یکی از ایرادات منکران لجوج را بیان کرده، می‌گوید: «و کافران می‌گویند:

چرا معجزه‌ای از سوی پروردگارش بر او نازل نشده است» (وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ).

آنها انتظار دارند که پیامبر به صورت یک «خارق العاده‌گر» در گوشه‌ای بنشیند و هر یک از آنها از در وارد شوند، و هر معجزه‌ای مایل هستند پیشنهاد کنند او هم بلافاصله به آنها ارائه دهد، و تازه آنها اگر مایل نبودند ایمان نیاورند! قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: ای پیامبر! به اینها «بگو: که خداوند هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس که به سوی او باز گردد مشمول هدایتش قرار می‌دهد» (قُلْ إِنَّ اللَّهَ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ أَنابَ).

اشاره به این که کمبود شما از ناحیه اعجاز نیست، بلکه کمبود شما از درون وجود خودتان است، لجاجتها، تعصبها، جهالتها، و گناهانی که سد راه توفیق می‌شود مانع از ایمان شماست.

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد.

### سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۲۸ .... ص : ۴۷۹

(آیه ۲۸)- در این آیه تفسیر بسیار جالبی از «مَنْ أَنابَ» (آنها که به سوی خدا بازگشته‌اند) بیان کرده، می‌فرماید: «اینان کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دلهایشان به ذکر خدا مطمئن و آرام است» (الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ).

و بعد به عنوان یک قاعده کلی و اصل جاویدان و فراگیر می‌فرماید: «آگاه باشید با یاد خدا دلها آرامش می‌گیرد» (أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ).

### سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۲۹ .... ص : ۴۷۹

#### اشاره

(آیه ۲۹)- و در این آیه با ذکر سرنوشت و پایان کار افراد با ایمان مضمون آیات قبل را چنین تکمیل می‌کند: «آنهایی که

ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند بهترین زندگی برای آنهاست و سر انجام کارشان بهترین سر انجامها خواهد بود» (الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۰

## ذکر خدا چیست و چگونه است؟ .... ص : ۴۸۰

گفته‌اند «ذکر دو گونه است: ذکر قلبی و ذکر زبانی و هر یک از آنها دو گونه است یا پس از فراموشی است و یا بدون فراموشی».

و به هر حال در آیه فوق منظور از ذکر خدا که مایه آرامش دلهاست تنها این نیست که نام او را بر زبان آورد و مکرر تسبیح و تهلیل و تکبیر گوید، بلکه منظور آن است که با تمام قلب متوجه او و عظمتش و علم و آگاهیش و حاضر و ناظر بودنش گردد، و این توجه، مبدأ حرکت و فعالیت در وجود او و به سوی جهاد و تلاش و نیکیها گردد و میان او و گناه سدّ مستحکمی ایجاد کند، این است حقیقت «ذکر» که آن همه آثار و برکات در روایات اسلامی برای آن بیان شده است.

در حدیث می‌خوانیم از وصایایی که پیامبر به علی علیه السّلام فرمود این بود:

«ای علی! سه کار است که این امت طاقت آن را ندارند (و از همه کس ساخته نیست) مواسات با برادران دینی در مال، و حق مردم را از خویشتن دادن، و یاد خدا در هر حال، ولی یاد خدا (تنها) سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر نیست، بلکه یاد خدا آن است که هنگامی که انسان در برابر حرامی قرار می‌گیرد از خدا بترسد و آن را ترک گوید».

## سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۳۰ .... ص : ۴۸۰

### اشاره

آیه ۳۰

### شأن نزول: .... ص : ۴۸۰

ممکن است این آیه را پاسخ به گفتار مشرکان که در سوره فرقان آمده است بدانیم که در برابر دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که می‌گفت: «برای رحمان سجده کنید، گفتند: رحمان کیست»؟ ما رحمان را نمی‌شناسیم! اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحْمنُ (فرقان/ ۶۰).

### تفسیر: .... ص : ۴۸۰

هر کار کنی این لجوجان ایمان نمی‌آورند! بار دیگر قرآن به بحث نبوت باز می‌گردد. و قسمت دیگری از گفتگوهای مشرکان و پاسخ آنها را در زمینه نبوت بازگو می‌کند:

نخست می گوید: «همان گونه (که پیامبران پیشین را برای هدایت اقوام گذشته فرستادیم) تو را نیز به میان امتی فرستادیم که قبل از آنها امتهای دیگری آمدند و رفتند» (کَذلِکَ أَرْسَلْناکَ فِی أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِها أُمَمٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۱

«و هدف این بود که آنچه را بر تو وحی کرده‌ایم بر آنها بخوانی» (لِتَتْلُوَا عَلَیْهِمُ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ).

«در حالی که آنها به رحمان کفر می‌ورزند» (وَ هُمْ یَکْفُرُونَ بِالرَّحْمنِ).

به خداوندی که رحمتش همگان را در بر گرفته و فیض گسترده و عامش کافر و مؤمن و گبر و ترسا را شامل شده است.

«بگو: (اگر نمی‌دانید) رحمان آن خداوندی که فیض و رحمتش عام است، پروردگار من است» (قُلْ هُوَ رَبِّی).

«هیچ معبودی جز او نیست، من بر او توکل کردم، و بازگشتم به سوی او است» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ مَتابِ).

## سورة الرعد(۱۳): آیة ۳۱ .... ص : ۴۸۱

### اشاره

(آیه ۳۱)

### شأن نزول: .... ص : ۴۸۱

بعضی از مفسران بزرگ گفته‌اند: این آیه در پاسخ جمعی از مشرکان «مکّه» نازل شده است، که در پشت خانه کعبه نشسته بودند و به دنبال پیامبر (ص) فرستادند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله (به امید هدایت آنان) نزد آنها آمد، عرض کردند:

اگر دوست داری از تو پیروی کنیم این کوههای مکّه را به وسیله قرآنت عقب بران تا کمی این زمین تنگ و محدود ما گسترش یابد! تو به گمان خود کمتر از داود نیستی که خداوند کوهها را برای او مسخّر کرده بود، یا این که باد را مسخّر ما گردان، همان گونه که مسخّر سلیمان بود، و نیز جدت «قصی» (جد طایفه قریش) را زنده کن، زیرا عیسی (ع) مردگان را زنده می‌کرد و تو کمتر از عیسی نیستی! در این هنگام آیه نازل شد که شما همه آنچه را می گویید از سر لجاجت است نه برای ایمان آوردن!

### تفسیر: .... ص : ۴۸۱

همان گونه که در شأن نزول آمد، این آیه پاسخ به بهانه جویانی است که از سر لجاجت نه برای ایمان آوردن از پیامبر درخواست معجزات اقتراحی می کردند، می‌فرماید: «حتی اگر به وسیله قرآن کوهها به حرکت درآیند و زمینها، قطعه قطعه شوند، و به وسیله آن با مردگان صحبت شود» باز هم ایمان نخواهند آورد! (وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۲

«ولی همه این کارها در اختیار خداست» و هر اندازه لازم بداند انجام می‌دهد (بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِیعاً).

اما شما طالب حق نیستید و اگر بودید همان مقدار از نشانه‌های اعجاز که از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله صادر شده برای ایمان آوردن کاملا کافی بود.

سپس اضافه می‌کند: «آیا کسانی که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را بالاجبار هدایت می‌کند» (أَ فَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعاً).

ولی هرگز او چنین نخواهد کرد، چرا که این گونه ایمان اجباری بی‌ارزش و فاقد معنویت و تکاملی است که انسان به آن نیاز دارد.

بعد اضافه می‌کند: «در عین حال کافران همواره مورد هجوم مصائب کوبنده‌ای به خاطر اعمالشان هستند» (وَ لا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ). که این مصائب به صورت بلاهای مختلف و همچنین جنگهای کوبنده مجاهدان اسلام بر آنها فرود می‌آید.

و اگر این مصائب در خانه آنان فرود نیاید «به نزدیکی خانه آنها وارد می‌شود» (أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِنْ دارِهِمْ). تا عبرت بگیرند و تکانی بخورند و به سوی خدا باز گردند.

و این هشدارها همچنان ادامه خواهد یافت «تا فرمان نهایی خدا فرا رسد» (حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ).

این فرمان نهایی ممکن است اشاره به مرگ، یا روز قیامت باشد و یا به گفته بعضی «فتح مکه» که آخرین قدرت دشمن را درهم شکست.

و به هر حال وعده خدا قطعی است، «و خداوند هیچ گاه از وعده خود تخلف نخواهد کرد» (إِنَّ اللَّهَ لا يُخْلِفُ الْمِيعادَ).

## سورة الرعد(١٣): آية ٣٢ .... ص : ٤٨٢

(آیه ٣٢)- در این آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: تنها تو نیستی که با تقاضاهای گوناگون و پیشنهاد معجزات اقتراحی از طرف این گروه کافر به استهزاء و سخریه کشیده شده‌ای، این یک سابقه طولانی در تاریخ انبیاء دارد برگزیده تفسیر نمونه، ج‌٢، ص: ٤٨٣

«و بسیاری از رسولان پیش از تو نیز مورد استهزاء واقع شدند» (وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ).

ولی ما این کافران را فورا مجازات نکردیم، «بلکه به آنها مهلت دادیم» (فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا).

شاید بیدار شوند و به راه حق بازگردند و یا حد اقل اتمام حجت کافی بر آنها بشود. چرا که اگر آنها بدکار و گنهکارند مهربانی خداوند و لطف و کرم و حکمت او جایی نرفته است! ولی به هر حال این مهلت و تأخیر به آن معنی نیست که مجازات و کیفر آنان فراموش شود، لذا «پس (از این مهلت) آنها را گرفتیم، دیدی مجازات من چگونه بود»؟! این سرنوشت در انتظار قوم لجوج تو نیز هست (ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ عِقابِ).

## سورة الرعد(١٣): آية ٣٣ .... ص : ٤٨٣

(آیه ٣٣)- چگونه خدا را با بتها قرین می‌سازید؟! در این آیه بار دیگر به بحث در باره توحید و شرک باز می‌گردد و مردم را با این دلیل روشن مخاطب می‌سازد که: «آیا کسی که بالای سر همه ایستاده (و حافظ و نگهبان و مراقب همه است) و اعمال همه را می‌بیند» همچون کسی است که هیچ یک از این صفات را ندارد؟ (أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ).

سپس به عنوان تکمیل بحث گذشته و مقدمه‌ای برای بحث آینده، می‌فرماید: «و آنها برای خدا شریکهایی قرار دادند» (وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ).

بلافاصله از چند طریق به آنها پاسخ می‌دهد.

نخست می گوید: «بگو: این شریکها را نام ببرید» (قُلْ سَمُّوهُمْ).

یعنی چگونه یک عده موجودات بی‌نام و نشان و بی‌ارزش و بی‌اثر را در ردیف پروردگار قادر متعال قرار می‌دهید؟

دوم این که چگونه چنین شریکی وجود دارد که خداوند که به پندار شما شریک آنهاست از وجودشان هیچ گونه اطلاعی ندارد با این که علمش همه جهان را در برگرفته «آیا به او خبر می‌دهید از چیزی که وجود آن را در زمین نمی‌داند» (أَمْ

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۴

تُنَبِّئُونَهُ بِما لا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ)

.سوم این که: خود شما هم در واقع در دل، ایمان به چنین چیزی ندارید، «تنها به یک سخن ظاهری تو خالی» که در آن هیچ مفهوم صحیحی نهفته نیست قناعت کرده‌اید (أَمْ بِظاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ).

به همین دلیل این مشرکان هنگامی که در تنگناهای سخت زندگی قرار می گیرند به سراغ «اللّه» می‌روند چرا که در دل می‌دانند کاری از بتها ساخته نیست.

چهارم این که: این مشرکان درک صحیح و درستی ندارند، و چون پیرو هوی و هوس و تقلیدهای کور کورانه‌اند، قادر به قضاوت عاقلانه و صحیح نیستند، و به همین دلیل به این گمراهی و ضلالت کشیده شده‌اند «بلکه در نظر کافران، دروغهایشان زینت داده شده (و بر اثر ناپاکی درون، چنین می‌پندارند که واقعیتی دارد) و آنها از راه (خدا) باز داشته شده‌اند» (بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ).

«و هر کس را خدا گمراه سازد، راهنمایی برای او وجود نخواهد داشت» (وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ).

«اضلال الهی» به معنی عکس العمل کارهای نادرست و غلط خود انسان است که او را به گمراهیها می کشاند، و از آنجا که این خاصیت را خدا در این گونه اعمال قرار داده، به خدا نسبت داده می‌شود.

## سورة الرعد(۱۳): آية ۳۴ .... ص : ۴۸۴

( آیه ۳۴)- و در این آیه به مجازاتهای دردناک آنها در دنیا و آخرت که طبعا شامل شکست و ناکامی و سیه روزی و آبروریزی و غیر آن می‌شود، اشاره کرده چنین می گوید: «برای آنها در زندگی دنیا مجازاتی است و مجازات آخرت سخت‌تر و شدیدتر است» (لَهُمْ عَذابٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ)

.چرا که دائمی و همیشگی و جسمانی و روحانی و توأم با انواع ناراحتیها است: و اگر گمان کنند راه فرار و وسیله دفاعی در برابر آن دارند، سخت در اشتباهند چرا که: «هیچ چیز در برابر خداوند نمی‌تواند از آنها دفاع کند» (وَ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ)

.برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۵

## سورة الرعد(۱۳): آية ۳۵ .... ص : ۴۸۵

(آیه ۳۵)- بار دیگر در این آیه سخن از معاد و مخصوصا از نعمتهای بهشتی و کیفرهای دوزخی به میان آمده است.

نخست می گوید: «توصیف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده (این است که) نهرهای آب از زیر درختانش جاری است» (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).
دومین وصف باغهای بهشت این است که: «میوه‌های آن دائمی و همیشگی است» (أُکُلُها دائِمٌ).
نه همچون میوه‌های این جهان که فصلی است و هر کدام در فصل خاصی آشکار می‌شود بلکه گاهی بر اثر آفت و بلا ممکن است در یک سال اصلا نباشد.
و همچنین «سایه آنها» نیز همیشگی است (وَ ظِلُّها).
از این جمله روشن می‌شود که باغهای بهشت خزان ندارند، و نیز از آن معلوم می‌شود که تابش نور آفتاب یا همانند آن در بهشت هست.
و در پایان آیه بعد از بیان این اوصاف سه گانه بهشت می گوید: «این است سر انجام پرهیزکاران، ولی سر انجام کافران آتش است»! (تِلْکَ عُقْبَی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَی الْکافِرِینَ النَّارُ).
در این تعبیر زیبا، نعمتهای بهشتی با لطافت و به تفصیل بیان شده، اما در مورد دوزخیان در یک جمله کوتاه، و خشک و خشن می گوید: «عاقبت کارشان جهنم است»!

### سورة الرعد(۱۳): آیة ۳۶ .... ص : ۴۸۵

(آیه ۳۶)- خدا پرستان و احزاب! در این آیه اشاره به عکس العمل متفاوت مردم در برابر نزول آیات قرآن شده است که افراد حقیقت جو و حق طلب چگونه در برابر آنچه بر پیامبر نازل می‌شد تسلیم و خوشحال بودند و معاندان و افراد لجوج به مخالفت بر می‌خاستند.
نخست می گوید: «آنها که کتاب آسمانی در اختیارشان قرار داده‌ایم از آنچه بر تو نازل می‌شود خوشحالند» (وَ الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَفْرَحُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ).
یعنی حق طلبان یهود و نصاری و مانند آنها از نزول این آیات بر تو خوشحال برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۶
و خشنودند، چرا که از یک سو آن را هماهنگ با نشانه‌هایی که در دست دارند می‌بینند و از سوی دیگر مایه آزادی و نجات آنها از شرّ خرافات و عالم نمایان یهود و مسیحیت و امثال آنهاست که آنان را به قید و بند کشیده، و از آزادی فکری و تکامل انسانی محروم داشته بودند.
سپس اضافه می کند: «ولی جمعی از احزاب قسمتی از آیاتی را که بر تو نازل شده است انکار می کنند» (وَ مِنَ الْأَحْزابِ مَنْ یُنْکِرُ بَعْضَهُ).
منظور از این گروه همان جمعیت از یهود و نصاری بوده‌اند که تعصبهای قومی و مذهبی و مانند آن بر آنها غلبه داشته، و در برابر کتب آسمانی خودشان نیز تسلیم نبودند، آنها در حقیقت «احزاب» و گروههایی بودند که تنها خط حزبی خودشان را دنبال می کردند.
یا اشاره به مشرکان بوده باشد که آیین و مذهبی نداشتند بلکه احزاب و گروههای پراکنده‌ای بودند که مخالفت با قرآن و اسلام آنها را متحد ساخته بود.
در پایان آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که، به مخالفت و لجاجت این و آن اعتنا مکن بلکه در خط اصیل و

صراط مستقیم خود بایست و «بگو: من تنها مأمورم که اللّه و خدای یگانه یکتا را بپرستم و هیچ شریکی برای او قائل نشوم، فقط به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشت من (و همگان) به سوی اوست» (قُلْ إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لا أُشْرِکَ بِهِ إِلَیْهِ أَدْعُوا وَ إِلَیْهِ مَآبِ).
اشاره به این که، موحد راستین و خدا پرست حقیقی جز تسلیم در برابر همه فرمانهای خدا هیچ خط و برنامه‌ای ندارد.

### سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۳۷ .... ص : ۴۸۶

(آیه ۳۷)- قرآن همچنان مسائل مربوط به نبوت را دنبال می‌کند، در این آیه می‌فرماید: «همان گونه (که بر اهل کتاب و پیامبران پیشین کتاب آسمانی فرستادیم) این قرآن را نیز بر تو نازل کردیم در حالی که مشتمل بر احکام روشن و آشکار است» (وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ حُکْماً عَرَبِیًّا).
منظور از توصیف قرآن به صفت «عربی» این است که احکامش واضح و آشکار و جای سوء استفاده و تعبیرهای مختلف ندارد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۷
بعد با لحنی تهدید آمیز و قاطع، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌گوید:
«و اگر از هوی و هوسهای آنها بعد از آن که آگاهی بر تو آمده پیروی کنی (به کیفر الهی مجازات خواهی شد و) هیچ کس در برابر خدا قدرت حمایت از تو و نگهداریت را نخواهد داشت» (وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا واقٍ).
گرچه احتمال انحراف، مسلما در پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با آن مقام عصمت و معرفت و آگاهی وجود نداشته، اما این تعبیر روشن می‌سازد که خدا با هیچ کس ارتباط خصوصی و به اصطلاح خویشاوندی ندارد، و حتی اگر پیامبر، مقامش والا است به خاطر تسلیم و عبودیت و ایمان و استقامت اوست.

### سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۳۸ .... ص : ۴۸۷

(آیه ۳۸)- این آیه در حقیقت پاسخی است به ایرادات مختلفی که دشمنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داشتند از جمله این که:
گروهی می‌گفتند مگر پیامبر ممکن است از جنس بشر باشد، و همسر اختیار کند و فرزندانی داشته باشد، قرآن به آنها پاسخ می‌گوید:
این امر تازه‌ای نیست «ما پیش از تو پیامبران بسیاری فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّةً).
دیگر این که آنها انتظار دارند که هر معجزه‌ای را پیشنهاد می‌کنند و هر چه هوی و هوسشان اقتضا می‌کند انجام دهی- چه ایمان بیاورند یا نیاورند- ولی آنها باید بدانند: «هیچ پیامبری نمی‌تواند معجزه‌ای جز به فرمان خداوند بیاورد» (وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ).
سومین ایراد این بود که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله آمده و احکامی از تورات یا انجیل را دگرگون ساخته.
آیه در آخرین جمله خود به آنها پاسخ می‌گوید که: «برای هر زمانی حکم و قانونی مقرر شده» تا بشریت به مرحله بلوغ نهایی برسد و آخرین فرمان صادر شود (لِکُلِّ أَجَلٍ کِتابٌ).

بنابراین جای تعجب نیست که یک روز تورات را نازل کند، و روز دیگر انجیل را، و سپس قرآن را، چرا که بشریت در زندگی متحول و متکامل خود، نیاز به برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۸
برنامه‌های متفاوت و گوناگونی دارد.

### سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۳۹ .... ص : ۴۸۸

(آیه ۳۹)- این آیه به منزله تأکید و استدلالی است بر آنچه در ذیل آیه قبل گفته شد و آن این که هر حادثه و هر حکم و فرمانی، زمان معینی دارد و اگر می‌بینی بعضی از کتاب آسمانی جای بعض دیگر را می گیرند به خاطر آن است که «خداوند هر چیزی را بخواهد محو می کند (همان گونه که به مقتضای اراده و حکمت خویش) اموری را اثبات می‌نماید، و کتاب اصلی و ام الکتاب نزد اوست» (یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ).

### سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۴۰ .... ص : ۴۸۸

#### اشاره

(آیه ۴۰)- سر انجام به عنوان تأکید بیشتر در مورد مجازاتهایی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وعده می‌داد و آنها انتظارش را می کشیدند و حتی ایراد می کردند که چرا این وعده‌های تو عملی نمی‌شود، می‌فرماید: «و اگر پاره‌ای از آنچه را به آنها وعده دادیم (از پیروزی تو و شکست آنها و رهایی پیروان تو و اسارت پیروان آنها) در دوران حیاتت به تو نشان دهیم و یا تو را پیش از آن که این وعده‌ها تحقق پذیرد از دنیا ببریم در هر صورت وظیفه تو ابلاغ رسالت است و وظیفه ما گرفتن حساب از آنهاست» (وَ إِنْ ما نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَ عَلَیْنَا الْحِسابُ).

### لوح محو و اثبات و امّ الکتاب- .... ص : ۴۸۸

جمله «یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ ...» یک قانون کلی را بیان می کند که در منابع مختلف اسلامی نیز به آن اشاره شده است، و آن این که: تحقق موجودات و حوادث مختلف جهان دو مرحله دارد: یکی مرحله قطعیت که هیچ گونه دگرگونی در آن راه ندارد (و در آیه فوق از آن تعبیر به «ام الکتاب»، کتاب مادر شده است) و دیگری مرحله غیر قطعی به تعبیر دیگر «مشروط» است که در این مرحله دگرگونی در آن راه دارد، و از آن تعبیر به مرحله محو و اثبات می‌شود.
گاهی نیز از این دو، تعبیر به «لوح محفوظ» و «لوح محو و اثبات» می‌شود، گویی در یکی از این دو لوح، آنچه نوشته شده است به هیچ وجه دگرگونی در آن راه ندارد و کاملا محفوظ است و اما دیگری ممکن است، چیزی در آن نوشته شود برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۹
و سپس محو گردد و به جای آن چیز دیگری نوشته شود.
از امام باقر علیه السّلام چنین نقل شده که فرمود: «قسمتی از حوادث حتمی است که حتما تحقق می‌پذیرد، و قسمت دیگری مشروط به شرائطی است در نزد خدا که هر کدام را صلاح بداند مقدم می‌دارد و هر کدام را اراده کند محو می کند، و هر

کدام را اراده کند اثبات می‌نماید».

### سورة الرعد(۱۳): آية ۴۱ .... ص : ۴۸۹

(آیه ۴۱)- انسانها و جامعه‌ها از میان می‌روند و خدا می‌ماند: از آنجا که در آیات گذشته روی سخن با منکران رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود در اینجا نیز همان بحث تعقیب شده است.
نخست می گوید: این مغروران لجوج «آیا ندیدند که ما پیوسته به سراغ زمین می‌آییم و از اطراف (و جوانب) آن کم می‌کنیم»؟! (أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها).
روشن است که منظور از «زمین» در اینجا «اهل زمین» است، یعنی، آیا آنها به این واقعیت نمی‌نگرند که پیوسته اقوام و تمدّنها و حکومتها در حال زوال و نابودی هستند؟
و این هشداری است به همه مردم اعم از نیک و بد حتی علماء و دانشمندان که ارکان جوامع بشری هستند و با از میان رفتن یک تن آنها گاهی دنیایی به نقصان می گراید، هشداری است گویا و تکان دهنده! سپس اضافه می کند: «حکومت و فرمان از آن خداست و هیچ کس را یارای ردّ احکام او یا جلوگیری از فرمان او نیست» (وَ اللَّهُ یَحْکُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ).
«و او سریع الحساب است» (وَ هُوَ سَرِیعُ الْحِسابِ).

### سورة الرعد(۱۳): آية ۴۲ .... ص : ۴۸۹

(آیه ۴۲)- در این آیه بحث فوق را ادامه می‌دهد و می گوید: تنها این گروه نیستند که با توطئه‌ها و مکرها به مبارزه با تو برخاسته‌اند بلکه «آنها که پیش از این گروه بودند نیز چنین توطئه‌ها و مکرها داشتند» (وَ قَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).
اما نقشه‌هایشان نقش بر آب و توطئه‌هایشان به فرمان خدا خنثی شد، چرا که او از همه کس به این مسائل آگاهتر است، بلکه «تمام طرحها و نقشه‌ها از آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۰
خداست» (فَلِلَّهِ الْمَکْرُ جَمِیعاً).
اوست که از کار و بار هر کس آگاه است و «می‌داند هر کسی چه کاری می کند» (یَعْلَمُ ما تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ).
و سپس با لحنی تهدید گونه آنها را از پایان کارشان بر حذر می‌دارد و می گوید:
«کافران به زودی خواهند دانست که پایان کار و سر انجام نیک و بد در سرای دیگر از آن کیست»؟ (وَ سَیَعْلَمُ الْکُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَی الدَّارِ).

### سورة الرعد(۱۳): آية ۴۳ .... ص : ۴۹۰

(آیه ۴۳)- در این آیه- همان گونه که این سوره در آغاز از نام قرآن و کتاب اللّه شروع شده- با تأکید بیشتری روی معجزه بودن قرآن، سوره رعد را پایان می‌دهد، می گوید: «این کافران می گویند تو پیامبر نیستی» (وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا).
هر روز بهانه‌ای می‌تراشند، هر زمان تقاضای معجزه‌ای دارند و آخر کار هم باز می گویند تو پیامبر نیستی! در پاسخ آنها «بگو: همین کافی است که دو کس میان من و شما گواه باشد یکی اللّه و دیگری کسانی که علم کتاب و آگاهی از قرآن نزد آنهاست»! (قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ).

هم خدا می‌داند که من فرستاده اویم، و هم آنها که از این کتاب آسمانی من یعنی قرآن آگاهی کافی دارند.
و این تأکیدی است مجدد بر اعجاز قرآن از جنبه‌های مختلف.
«پایان سوره رعد»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۱

## سوره ابراهیم [۱۴] .... ص : ۴۹۱

### اشاره

این سوره دارای ۵۲ آیه است که در «مکّه» نازل شده به استثنای آیات ۲۸ و ۲۹، که طبق گفته بسیاری از مفسران در «مدینه» در باره کشتگان مشرکان در بدر نازل گردیده است.
محتوای سوره: چنانکه از نام سوره پیداست، قسمتی از آن در باره قهرمان توحید ابراهیم بت شکن (بخش نیایشهای او) نازل گردیده است.
بخش دیگری از این سوره اشاره به تاریخ انبیای پیشین همچون نوح، موسی و قوم عاد و ثمود، و درسهای عبرتی که در آنها نهفته است می‌باشد.
خلاصه این سوره مجموعه‌ای است از بیان اعتقادات و اندرزها و موعظه‌ها و سرگذشتهای عبرت انگیز اقوام پیشین و بیان هدف رسالت پیامبران و نزول کتب آسمانی.

### فضیلت تلاوت این سوره: .... ص : ۴۹۱

از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمود: «کسی که سوره ابراهیم و حجر را بخواند، خداوند به تعداد هر یک از آنها که بت می‌پرستیدند و آنها که بت نمی‌پرستیدند، ده حسنه به او می‌بخشد».
همان گونه که بارها گفته‌ایم پاداشهایی که در باره تلاوت سوره‌های قرآن وارد شده پاداشی است در برابر خواندن توأم با اندیشه و سپس عمل.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱ .... ص : ۴۹۱

(آیه ۱)- بیرون آمدن از ظلمتها به نور: این سوره همانند بعضی دیگر از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۲
سوره‌های قرآن با حروف مقطعه شروع شده است. نکته‌ای که تذکر آن را در اینجا لازم می‌دانیم این است که از ۲۹ سوره‌ای که با حروف مقطعه آغاز شده، درست در ۲۴ مورد از آنها بلافاصله سخن از قرآن مجید به میان آمده است که نشان می‌دهد پیوندی میان این دو یعنی حروف مقطعه و قرآن برقرار است، و ممکن است خداوند بخواهد با این بیان روشن کند که این کتاب بزرگ آسمانی با این محتوای پرعظمت که رهبری همه انسانها را به عهده دارد از مواد ساده‌ای به نام «حروف الفبا» تشکیل یافته و این نشانه اهمیت این اعجاز است.

به هر حال بعد از ذکر حروف «الف، لام، راء» (الر).

می‌فرماید: «این کتابی است که بر تو نازل کردیم به این منظور که مردم را از گمراهیها به سوی نور خارج کنی» (کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ).

در حقیقت تمام هدفهای تربیتی و انسانی، معنوی و مادی نزول قرآن، در همین یک جمله جمع است: «بیرون ساختن از ظلمتها به نور»! از ظلمت جهل به نور دانش، از ظلمت کفر به نور ایمان، از ظلمت ستمگری و ظلم به نور عدالت، از ظلمت فساد به نور صلاح، از ظلمت گناه به نور پاکی و تقوا، و از ظلمت پراکندگی و تفرقه به نور وحدت.

و از آنجا که سر چشمه همه نیکیها، ذات پاک خداست، و شرط اساسی درک توحید، توجه به همین واقعیت است بلافاصله اضافه می‌کند: همه اینها «به اذن پروردگارشان (پروردگار مردم) می‌باشد» (بِإِذْنِ رَبِّهِمْ).

سپس برای توضیح و تبیین بیشتر هدایت به سوی نور می‌فرماید: «به سوی راه خداوند عزیز و حمید» (إِلى صِراطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ).

خداوندی که عزتش دلیل قدرت اوست، و حمید بودنش نشانه مواهب و نعمتهای بی‌پایان او می‌باشد.

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۲ .... ص : ۴۹۲

(آیه ۲)- در این آیه به عنوان معرفی خداوند، درسی از توحید بیان کرده، می‌گوید: «همان خداوندی که آنچه در آسمان و زمین است از آن اوست» (اللَّهِ الَّذِي برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۳

لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ)

.و در پایان آیه توجه به مسأله معاد- بعد از توجه به مبدأ- داده، می‌گوید:

«وای بر کافران از عذاب شدید» رستاخیز (وَ وَيْلٌ لِلْكافِرِينَ مِنْ عَذابٍ شَدِيدٍ).

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۳ .... ص : ۴۹۳

( آیه ۳)- و در این آیه بلافاصله کافران را معرفی می‌کند و با ذکر، سه قسمت از صفات آنها وضعشان را کاملا مشخص می‌سازد بطوری که هر کس در اولین برخورد بتواند آنها را بشناسد.

نخست می‌گوید: «آنها کسانی هستند که زندگی پست این جهان را بر زندگی آخرت مقدم می‌شمرند» (الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَةِ).

و همه چیز حتی ایمان و حق را فدای منافع پست و شهوات و هوسهای خود می‌سازند.

سپس می‌گوید: آنها به این مقدار هم قانع نیستند بلکه علاوه بر گمراهی خودشان سعی در گمراه ساختن دیگران هم دارند: «آنها (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند» (وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ).

بلکه علاوه بر آن «سعی می‌کنند آن را دگرگون نشان دهند» (وَ يَبْغُونَها عِوَجاً).

در حقیقت آنها هوسها را زینت می‌دهند، مردم را تشویق به گناه می‌نمایند، و از درستی و پاکی می‌ترسانند. و با تمام قوا می‌کوشند دیگران را همرنگ خود سازند و با افزودن خرافات، و انواع تحریفها، و ابداع سنتهای زشت و کثیف به این هدف برسند.

روشن است «این افراد (با داشتن این صفات و اعمال) در گمراهی بسیار دوری هستند» (أُولئِکَ فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ).
همان گمراهی که بازگشتشان به راه حق بر اثر بعد و دوری مسافت به آسانی امکان پذیر نیست ولی اینها همه محصول اعمال خود آنهاست!

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴ .... ص : ۴۹۳

(آیه ۴)- در آیات گذشته سخن از قرآن مجید و اثرات حیاتبخش آن بود، در این آیه همین موضوع در بعد خاصی تعقیب شده و آن وحدت لسان پیامبران و کتب آسمانی آنها با زبان نخستین قومی است که به سوی آنها مبعوث شده‌اند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۴
می‌فرماید: «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قوم خودش» (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ).
زیرا پیامبران در درجه اول با قوم خود، همان ملتی که از میان آنها برخاسته‌اند، تماس داشتند و نخستین شعاع وحی به وسیله پیامبران بر آنها می‌تابید، و نخستین یاران و یاوران آنها از میان آنان برگزیده می‌شدند، بنابراین پیامبر باید به زبان آنها و لغت آنها سخن بگوید «تا حقایق را به روشنی برای آنان آشکار سازد» (لِیُبَیِّنَ لَهُمْ).
لذا دعوت پیامبران از طریق تبیین و روشنگری و تعلیم و تربیت با همان زبان معمولی و رایج صورت می‌گرفته است، نه از طریق یک اثر مرموز و ناشناخته در قلبها.
سپس اضافه می‌کند: «بعد (از تبیین دعوت الهی برای آنها) خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌نماید» (فَیُضِلُّ اللَّهُ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ).
اشاره به این که هدایت و ضلالت در نهایت امر، کار پیامبران نیست، کار آنها ابلاغ و تبیین است، این خداست که راهنمایی و هدایت واقعی بندگانش را در دست دارد.
ولی برای این که تصور نشود معنی این سخن جبر و الزام و سلب آزادی بشر است، بلافاصله اضافه می‌کند: «و او عزیز حکیم است» (وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).
به مقتضای عزت و قدرتش، بر هر چیز تواناست، اما به مقتضای حکمتش بی‌جهت و بی‌دلیل کسی را هدایت و یا کسی را گمراه نمی‌سازد، بلکه گامهای نخستین با نهایت آزادی اراده در راه سیر الی اللّه از ناحیه بندگان برداشته می‌شود و سپس نور هدایت و فیض حق بر قلب آنها می‌تابد.
همچنین آنها که با لجاجت و تعصب و دشمنی با حق و غوطه‌ور شدن در شهوات و آلوده شدن به ظلم و ستم، شایستگی هدایت را از خود سلب کرده‌اند، از فیض هدایت محروم، و در وادی ضلالت، گمراه می‌شوند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۵
و به این ترتیب سر چشمه هدایت و ضلالت به دست خود ماست.

### سورهٔابراهیم(۱۴): آیهٔ ۵ .... ص : ۴۹۵

(آیه ۵)- در این آیه به یکی از نمونه‌های ارسال پیامبران در مقابل طاغوتهای عصر خود به منظور خارج کردن آنان از ظلمتها به نور اشاره کرده، می‌فرماید: «و ما موسی را با آیات خود (معجزات گوناگون) فرستادیم و به او فرمان دادیم که قوم خودت

را از ظلمات به سوی نور بیرون آر»! (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ).

سپس به یکی از مأموریتهای بزرگ موسی اشاره کرده، می‌فرماید: «ایام الهی و روزهای خدا را به یاد قوم خود بیاور» (وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ).

«بِأَیَّامِ اللَّهِ» تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است.

هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسانها گشوده، و درس عبرتی به آنها داده و ظهور و قیام پیامبری در آن بوده، یا طاغوت و فرعون گردنکشی در آن به قعر درّه نیستی فرستاده شده، خلاصه هر روز که حق و عدالتی بر پا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته، همه آنها از ایام اللّه است.

در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «ایام اللّه، روز قیام مهدی موعود- عج- و روز رجعت و روز قیامت است».

در پایان آیه می‌فرماید: «در این سخن و در همه ایام اللّه، آیات و نشانه‌هایی است برای هر انسان شکیبا و پراستقامت و شکرگزار» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ).

به این ترتیب افراد با ایمان نه در مشکلات و روزهای سخت دست و پای خود را گم می‌کنند، و تسلیم حوادث می‌شوند و نه در روزهای پیروزی و نعمت گرفتار غرور و غفلت می‌گردند.

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۶ .... ص : ۴۹۵

(آیه ۶)- در این آیه به یکی از آن ایام اللّه و روزهای درخشان و پرباری که در تاریخ بنی اسرائیل وجود داشته و ذکر آن تذکری برای مسلمانان است، اشاره کرده می‌گوید: «و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را متذکر شوید آن زمان که شما را از چنگال آل فرعون رهایی بخشید» (وَ إِذْ قالَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۶
مُوسی لِقَوْمِهِ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ أَنْجاکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ)

.«همانها که شما را به بدترین وجهی عذاب می‌کردند، پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را (برای خدمت و کنیزی) زنده نگه می‌داشتند» (یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ وَ یُذَبِّحُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ).

و در طول تاریخ شیوه هر استعمارگری چنین بوده است که قسمتی از نیروهای فعال و پرخاشگر و پرمقاومت را نابود می‌کردند، یا با انواع اعتیادها و آلودگیها آنها را عملا بی‌اثر می‌ساختند، و قسمت دیگری را تضعیف کرده و در مسیر منافع خود به کار می‌انداختند.

«و در این آزمایش بزرگی از پروردگارتان برای شما بود» (وَ فِی ذلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ).

نه تنها در مورد بنی اسرائیل که در مورد همه اقوام و ملتها، روز رسیدنشان به آزادی و استقلال و کوتاه شدن دست طاغوتها از «ایام اللّه» است.

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۷ .... ص : ۴۹۶

(آیه ۷)- سپس اضافه می‌کند: «و (این را هم به خاطر بیاورید) که پروردگار شما اعلام کرد اگر شکر نعمتهای مرا به جا آورید من بطور قطع نعمتهای شما را افزون می‌کنم و اگر کفران کنید عذاب و مجازات من شدید است» (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ

شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكَمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ).

این آیه ممکن است دنباله کلام موسی به بنی اسرائیل باشد و نیز ممکن است یک جمله مستقل و خطاب به مسلمانان بوده باشد، ولی به هر حال از نظر نتیجه چندان تفاوت ندارد و به عنوان درسی سازنده برای ما در قرآن مجید آمده است.

شکر مایه فزونی نعمت و کفر موجب فناست- بدون شک خداوند در برابر نعمتهایی که به ما می‌بخشد نیازی به شکر ما ندارد، و اگر دستور به شکرگزاری داده آن هم موجب نعمت دیگری بر ما و یک مکتب عالی تربیتی است.

حقیقت شکر تنها تشکر زبانی نیست، بلکه شکر دارای سه مرحله است نخستین مرحله آن است که به دقت بیندیشیم که بخشنده نعمت کیست؟ این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است، و از آن که بگذریم مرحله زبان فرا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۷

می‌رسد، ولی از آن بالاتر مرحله عمل است، شکر عملی آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده است آن را در مورد خودش صرف کنیم که اگر نکنیم کفران نعمت کرده‌ایم.

و از اینجا رابطه میان «شکر» و «فزونی نعمت» روشن می‌شود، چرا که هرگاه انسانها نعمتهای خدا را درست در همان هدفهای واقعی نعمت صرف کردند، عملا- ثابت کرده‌اند که شایسته و لایق‌اند و این لیاقت و شایستگی سبب فیض بیشتر و موهبت افزونتر می گردد.

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۸ .... ص : ۴۹۷

(آیه ۸)- این آیه تأیید و تکمیلی است برای بحث شکرگزاری و کفران که در آیه قبل گذشت، و آن در ضمن سخنی از زبان موسی بن عمران نقل شده است، می‌فرماید: «و موسی به بنی اسرائیل یادآور شد که اگر شما و تمام مردم روی زمین کافر شوید (و نعمت خدا را کفران کنید هیچ زیانی به او نمی‌رسانید) چرا که او بی‌نیاز و ستوده است» (وَ قالَ مُوسی إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ).

در حقیقت شکر نعمت و ایمان آوردن به خدا مایه افزونی نعمت شما و تکامل و افتخار خودتان است و گر نه خداوند آنچنان بی‌نیاز است که اگر تمام کائنات کافر گردند، بر دامان کبریایی او گردی نمی‌نشیند.

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۹ .... ص : ۴۹۷

(آیه ۹)- سپس به سرنوشت گروههایی از اقوام گذشته در طی چندین آیه می‌پردازد، همانها که در برابر نعمتهای الهی راه کفران را پیش گرفتند، و در برابر دعوت رهبران الهی به مخالفت و کفر برخاستند و منطق آنان و سر انجام کار آنها را شرح می‌دهد تا تأکیدی باشد بر آنچه در آیه قبل گفته شد، می‌فرماید: «آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند به شما نرسیده»؟ (أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ).

این جمله ممکن است دنباله گفتار موسی بوده باشد که در آیه قبل آمده، و ممکن است بیان مستقلی از ناحیه قرآن خطاب به مسلمانان باشد، و از نظر نتیجه تفاوت چندانی ندارد.

سپس اضافه می کند: «اقوامی همچون قوم نوح و عاد و ثمود و آنها که بعد از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۸

آنان بودند» (قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ).

«همانها که جز خدا آنان را نمی‌شناسد» و از اخبار آنها کسی غیر او آگاه نیست (لا یَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ).

سپس به عنوان توضیحی در زمینه سرگذشت آنها می‌گوید: «پیامبرانشان با دلائل روشن به سوی آنها آمدند ولی آنها (از سر تعجب و انکار) دست بر دهان گذاشتند و گفتند: ما به آنچه شما به خاطر آن فرستاده شده‌اید کافریم» (جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَرَدُّوا أَیْدِیَهُمْ فِی أَفْواهِهِمْ وَ قالُوا إِنَّا کَفَرْنا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ).

چرا که «ما در باره آنچه شما ما را به سوی آن دعوت می‌کنید، شک و تردید داریم» و با این شک و تردید چگونه امکان دارد، دعوت شما را بپذیریم! (وَ إِنَّا لَفِی شَکٍّ مِمَّا تَدْعُونَنا إِلَیْهِ مُرِیبٍ).

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۰ .... ص : ۴۹۸

(آیه ۱۰)- آیا در خدا شک است؟ از آنجا که در آیه قبل گفتار مشرکان و کافران را در زمینه عدم ایمانشان که استناد به شک و تردید کرده بودند بیان شده، در این آیه بلافاصله با دلیل روشنی که در عبارت کوتاهی آمده شک آنها را نفی می‌کند و چنین می‌گوید: «پیامبرانشان به آنان گفتند: آیا در وجود خدایی که آفریننده آسمانها و زمین است شکی است»؟! (قالَتْ رُسُلُهُمْ أَ فِی اللَّهِ شَکٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

ممکن است «فاطِرِ» اشاره به شکافتن توده ابتدایی ماده جهان باشد که در علوم روز می‌خوانیم که مجموع ماده عالم، یک واحد به هم پیوسته بود سپس شکافته شد و کرات آشکار گشت.

به هر حال قرآن در اینجا مانند غالب موارد دیگر برای اثبات وجود خدا و صفات او تکیه بر نظام عالم هستی و آفرینش آسمانها و زمین می‌کند.

سپس به پاسخ دومین ایراد منکران می‌پردازد که ایراد به مسأله رسالت پیامبران است، می‌فرماید: این مسلم است که آفریدگار دانا و حکیم، هرگز بندگانش را بدون رهبر، رها نمی‌کنند، بلکه «از شما (با فرستادن پیامبران) دعوت می‌کند تا از گناه و آلودگیها پاکتان سازد و گناهانتان را ببخشد» (یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۹

«و تا موعد مقرّری شما را باقی گذارد»! تا راه تکامل خویش را بپیمایید و حد اکثر بهره لازم را از این زندگی ببرید (وَ یُؤَخِّرَکُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی).

در حقیقت دعوت پیامبران برای دو هدف بوده، یکی آمرزش گناهان و دیگری ادامه حیات تا زمان مقرر که این دو در واقع علت و معلول یکدیگرند، چه این که جامعه‌ای می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که از گناه و ظلم پاک باشد.

ولی با این همه باز کفار لجوج این دعوت حیاتبخش که آمیخته با منطق روشن توحید بود نپذیرفتند و با بیانی که آثار لجاجت و عدم تسلیم در برابر حق از آن می‌بارید، به پیامبران خود چنین «پاسخ گفتند: شما جز بشری مثل ما نیستید»! (قالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا).

به علاوه «شما می‌خواهید ما را از آنچه نیاکان ما می‌پرستیدند بازدارید» (تُرِیدُونَ أَنْ تَصُدُّونا عَمَّا کانَ یَعْبُدُ آباؤُنا).

از همه اینها گذشته «شما دلیل روشنی برای ما بیاورید» (فَأْتُونا بِسُلْطانٍ مُبِینٍ).

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۱ .... ص : ۴۹۹

(آیه ۱۱)- تنها بر خدا توکل کنید! در این آیه و آیه بعد پاسخ پیامبران را از بهانه جوییهای مخالفان لجوج که در آیات

گذشته آمده می‌خوانیم.

در مقابل ایراد آنها که می‌گفتند: چرا از جنس بشر هستید، «پیامبرانشان به آنها گفتند: مسلما ما تنها بشری همانند شما هستیم، ولی خدا بر هر کس از بندگانش بخواهد منت می‌گذارد» و موهبت رسالت را به آنها می‌بخشد (قالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ).

سپس به پاسخ سؤال سوم می‌پردازد بی‌آنکه از ایراد دوم پاسخ گوید. گویی ایراد دوم آنها در زمینه استناد به سنت نیاکان آنقدر سست و بی‌اساس بوده که هر انسان عاقلی با کمترین تامّل جواب آن را می‌فهمد، به علاوه در آیات دیگر قرآن، پاسخ این سخن داده شده است.

آری! در پاسخ سؤال سوم چنین می‌گوید که آوردن معجزات، کار ما نیست که به صورت یک خارق العاده‌گر، گوشه‌ای بنشینیم و هر کس به میل خودش برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۰

معجزه‌ای پیشنهاد کند و مسأله خرق عادت تبدیل به یک بازیچه بی‌ارزش شود، بلکه: «ما نمی‌توانیم معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاوریم» (وَ ما كانَ لَنا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ).

به علاوه هر پیامبری حتی بدون تقاضای مردم به اندازه کافی اعجاز نشان می‌دهد تا سند اثبات حقانیت او گردد.

سپس برای این که پاسخ قطعی به تهدیدهای گوناگون بهانه جویان نیز بدهند با این جمله موضع خود را مشخص می‌ساختند و می‌گفتند: «همه افراد با ایمان باید تنها بر خدا تکیه کنند» همان خدایی که قدرتها در برابر قدرتش ناچیز و بی‌ارزش است (وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ).

## سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۱۲ .... ص : ۵۰۰

(آیه ۱۲)- بعد به استدلال روشنی برای مسأله توکل، پرداخته و می‌گفتند:

«چرا ما بر «اللّه» توکل نکنیم (و در همه مشکلات به او پناه نبریم؟ چرا ما از قدرتهای پوشالی و تهدیدها بترسیم) در حالی که او ما را به راههای سعادتمان هدایت کرده» (وَ ما لَنا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدانا سُبُلَنا).

و سپس چنین ادامه می‌دادند: اکنون که تکیه گاه ما خداست، تکیه گاهی شکست ناپذیر مافوق همه چیز «بطور قطع، ما در برابر تمام آزار و اذیتهای شما ایستادگی و شکیبایی خواهیم کرد» (وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلى ما آذَيْتُمُونا).

و بالاخره گفتار خود را با این سخن پایان می‌دادند که: «و همه توکل کنندگان باید تنها بر اللّه توکل کنند» (وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ).

منظور از «توکل» این است که در برابر عظمت مشکلات، انسان احساس حقارت و ضعف نکند، بلکه با اتکای بر قدرت بی‌پایان خداوند، خود را پیروز و فاتح بداند، و به این ترتیب توکل امید آفرین، نیروبخش و تقویت کننده، و سبب فزونی پایداری و مقاومت است.

## سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۱۳ .... ص : ۵۰۰

(آیه ۱۳)- برنامه و سرنوشت جباران عنید: همان گونه که راه و رسم افراد بی‌منطق است، هنگامی که به ضعف و ناتوانی گفتار و عقیده خود آگاه شدند، استدلال را رها کرده، و تکیه به زور و قدرت و قلدری می‌کنند در اینجا نیز برگزیده تفسیر

نمونه، ج۲، ص: ۵۰۱
می‌خوانیم هنگامی که پیامبران منطق متین و رسای خود را- که در آیات قبل گذشت- بیان کردند. «کافران (لجوج و بهانه‌جو)، به پیامبران خود گفتند: سوگند یاد می‌کنیم که شما را از سرزمینمان خارج می‌سازیم، مگر این که به آیین ما (و بت پرستی) باز گردید»! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّکُمْ مِنْ أَرْضِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنا).
این مغروران بی‌خبر، گویی همه سرزمینها را مال خود می‌دانستند و برای پیامبرانشان حتی به اندازه یک شهروند حق قائل نبودند و لذا می‌گفتند: «أَرْضِنا» (سرزمین ما!) در حالی که خداوند زمین و تمام مواهبش را برای صالحان آفریده است.
سپس اضافه می‌کند: «در این حال، پروردگار (به پیامبران دلداری و اطمینان خاطر می‌داد و) به آنها وحی فرستاد که: ما ظالمان را هلاک می‌کنیم» (فَأَوْحی إِلَیْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِکَنَّ الظَّالِمِینَ).
بنابراین از این تهدیدها هرگز نترسید و کمترین سستی در اراده آهنین شما راه نیابد.

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۴ .... ص : ۵۰۱

(آیه ۱۴)- و از آنجا که منکران ستمگر، پیامبران را تهدید به تبعید از سرزمینشان می‌کردند خداوند در مقابل به آنها چنین وعده می‌دهد که: «و شما را در زمین بعد از (نابودی) آنها سکونت خواهیم داد» (وَ لَنُسْکِنَنَّکُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ).
«ولی این (موفقیت و پیروزی نصیب همه کس نمی‌شود بلکه) برای کسی است که از مقام (عدالت) من بترسد (و احساس مسؤولیت کند) و از عذاب من بیمناک باشد» و آن را جدّی تلقی کند (ذلِکَ لِمَنْ خافَ مَقامِی وَ خافَ وَعِیدِ).

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۵ .... ص : ۵۰۱

(آیه ۱۵)- و در این هنگام که پیامبران کارد به استخوانشان رسیده بود و تمام وظیفه خود را در برابر قوم خویش انجام داده بودند و آنها که باید ایمان بیاورند ایمان آورده و بقیه در کفر پافشاری داشتند و مرتبا رسولان را تهدید می‌کردند، در این موقع آنها از خداوند «تقاضای فتح و پیروزی (بر کفّار) کردند» (وَ اسْتَفْتَحُوا).
خداوند هم دعای این مجاهدان راستین را به هدف اجابت رسانید برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۲
«و (سر انجام) هر گردنکش منحرفی نومید و نابود شد» (وَ خابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ).

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۶ .... ص : ۵۰۲

(آیه ۱۶)- سپس به نتیجه کار این جباران عنید از نظر مجازاتهای جهان دیگر در ضمن دو آیه به پنج موضوع اشاره می‌کند:
۱- «به دنبال این نومیدی و خسران- و یا به دنبال چنین کسی- جهنم و آتش سوزان خواهد بود» (مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ).
۲- «و از آب بدبوی متعفّنی نوشانده می‌شود»! (وَ یُسْقی مِنْ ماءٍ صَدِیدٍ).
«صدید» چرکی است که میان پوست و گوشت جمع می‌شود یعنی از یک آب بدبوی متعفن بدمنظره همانند چرک و خون به او می‌نوشانند.

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۷ .... ص : ۵۰۲

(آیه ۱۷)- سوم: این مجرم گناهکار و جبار عنید، هنگامی که خود را در برابر چنین نوشابه‌ای می‌بیند «به زحمت جرعه جرعه آن را سر می‌کشد، و هرگز مایل نیست آن را بیاشامد» بلکه به اجبار در حلق او می‌ریزند (یَتَجَرَّعُهُ وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ).
۴- آنقدر وسائل عذاب و شکنجه و ناراحتی برای او فراهم می‌گردد که «از هر سو مرگ به سوی او می‌آید ولی با این همه هرگز نمی‌میرد» تا مجازات زشتیهای اعمال خود را ببیند (وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ).
۵- و با این که تصور می‌شود مجازاتی برتر از اینها که گفته شد نیست، باز اضافه می‌کند: «و به دنبال آن عذاب شدیدی است» (وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِیظٌ).
و به این ترتیب آنچه از شدت مجازات و کیفر در فکر آدمی بگنجد و حتی آنچه نمی‌گنجد در انتظار این ستمگران خودخواه و جباران بی‌ایمان و گنهکار است، و اینها نتیجه و اثر طبیعی اعمال خود انسانهاست، بلکه تجسمی است از کارهای آنان در سرای دیگر که هر عملی به صورت مناسب خود مجسم می‌شود.

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۸ .... ص : ۵۰۲

(آیه ۱۸)- خاکستری بر سینه تندباد! در این آیه مثل بسیار رسایی برای اعمال افراد بی‌ایمان بیان شده که بحث آیات گذشته را در زمینه عاقبت کار کفار تکمیل کرده، می‌فرماید: «اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند همچون خاکستری است در مقابل تندباد در یک روز توفانی»! (مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عاصِفٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۳
منظور از «أَعْمالُهُمْ» همه اعمال آنهاست حتی اعمال ظاهرا خوبشان که در باطن رنگ شرک و بت پرستی داشت.
همان گونه که خاکستر در برابر تندباد، آن هم در یک روز طوفانی آنچنان پراکنده می‌شود که هیچ کس قادر بر جمع آن نیست، همین گونه منکران حق «توانایی ندارند که چیزی از اعمالی را که انجام داده‌اند به دست آورند» و همگی بر باد می‌رود و دستهایشان خالی می‌ماند (لا یَقْدِرُونَ مِمَّا کَسَبُوا عَلی شَیْ‌ءٍ).
«و این همان گمراهی دور و دراز است» (ذلِکَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِیدُ).

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۹ .... ص : ۵۰۳

(آیه ۱۹)- آفرینش براساس حق است: به دنبال بحث از باطل در آیه قبل و این که همچون خاکستر پراکنده و بی‌قرار است که دائما با وزش باد از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌شود، در این آیه سخن از حق و استقرار آن به میان آمده است.
روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عنوان الگویی برای همه حق طلبان جهان کرده، می‌گوید: «آیا ندیدی که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است؟ (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ).
«حقّ» به معنی «مطابقت و هماهنگی» است. و در اینجا ساختمان عالم آفرینش، آسمان و زمین، همگی نشان می‌دهد که در آفرینش آنها، نظام و حساب و حکمت و هدفی بوده است، نه خداوند به آفرینش آنها نیاز داشته و نه کمبودی را با آن می‌خواهد در ذات خود برطرف سازد چرا که او بی‌نیاز از همه چیز است.
سپس اضافه می‌کند دلیل بر این که نیازی به شما و ایمان آوردن شما ندارد این است که: «اگر اراده کند شما را می‌برد و خلق تازه‌ای (به جای شما) می‌آورد» (إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ).

خلقی که همه ایمان داشته باشند و هیچ یک از کارهای نادرست شما را انجام ندهند.

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۲۰ .... ص : ۵۰۳

(آیه ۲۰)- «و این کار برای خدا به هیچ وجه مشکل نیست» (وَ ما ذلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ).
شاهد این سخن آن که در سوره نساء آیه ۱۳۱- ۱۳۳ می‌خوانیم: «اگر شما برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۴
کافر شوید (به خدا زیانی نمی‌رساند) چرا که آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است ... هرگاه بخواهد شما را ای مردم می‌برد و گروه دیگری می‌آورد، و خداوند بر این کار تواناست».

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۲۱ .... ص : ۵۰۴

(آیه ۲۱)- در چند آیه قبل اشاره‌ای به مجازات سخت و دردناک منحرفان لجوج و بی‌ایمان شده بود در اینجا همین معنی را تعقیب و تکمیل می‌کند.
نخست می‌گوید: «و در قیامت همه آنها (جباران و ظالمان و کافران اعم از تابع و متبوع، پیرو و پیشوا) در پیشگاه خداوند ظاهر می‌شوند» (وَ بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِیعاً).
و «در این هنگام ضعفاء (یعنی پیروان نادانی که با تقلید کور کورانه، خود را به وادی ضلالت افکندند) به مستکبران (و رهبران گمراه) می‌گویند: ما پیروان شما بودیم آیا (اکنون که به خاطر رهبری شما به این همه عذاب و بلا گرفتار شده‌ایم) حاضرید شما سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و از ما بردارید»؟ (فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذابِ اللَّهِ مِنْ شَیْ‌ءٍ).
اما آنها بلافاصله می‌گویند: «اگر خدا ما را (به سوی نجات از این کیفر و عذاب) هدایت می‌کرد ما هم شما را راهنمایی می‌کردیم» (قالُوا لَوْ هَدانَا اللَّهُ لَهَدَیْناکُمْ).
ولی افسوس که کار از این حرفها گذشته است، «بر ما یکسان است چه بی‌تابی و جزع کنیم و چه صبر و شکیبایی، راه نجاتی برای ما وجود ندارد» (سَواءٌ عَلَیْنا أَ جَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا ما لَنا مِنْ مَحِیصٍ).

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۲۲ .... ص : ۵۰۴

(آیه ۲۲)- گفتگوی صریح شیطان و پیروانش! در این آیه به صحنه دیگری از مجازاتهای روانی جباران و گنهکاران و پیروان شیاطین در روز رستاخیز پرداخته چنین می‌گوید: «و شیطان هنگامی که کار حساب بندگان صالح و غیر صالح پایان پذیرفت (و هر کدام به سرنوشت و پاداش و کیفر قطعی خود رسیدند) به پیروان خود چنین می‌گوید: خداوند به شما وعده حق داد و من نیز به شما وعده دادم (وعده‌ای پوچ و بی‌ارزش چنانکه خودتان می‌دانستید) سپس از وعده‌های خود تخلف جستم» (وَ قالَ الشَّیْطانُ لَمَّا قُضِیَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَکُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُکُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۵
فَأَخْلَفْتُکُمْ)
.و به این ترتیب شیطان نیز با سایر مستکبرانی که رهبران راه ضلالت بودند هم آواز شده و تیرهای ملامت و سرزنش خود را به این پیروان بدبخت نشانه‌گیری می‌کند.

و بعد اضافه می‌کند: «من بر شما تسلط و اجبار و الزامی نداشتیم، تنها این بود که از شما دعوت کردم، شما هم با میل و اراده خود پذیرفتید» (وَ ما كانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي).

«بنابراین مرا هرگز سرزنش نکنید، بلکه خویشتن را سرزنش کنید» که چرا دعوت شیطنت آمیز و ظاهر الفساد مرا پذیرفتید (فَلا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ).

خودتان کردید که لعنت بر خودتان باد! به هر حال «نه من می‌توانم (در برابر حکم قطعی و مجازات پروردگار) به فریاد شما برسم و نه شما می‌توانید فریادرس من باشید» (ما أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ ما أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ).

«من اکنون (اعلام می‌کنم که) از شرک شما در باره خود که از قبل داشتید (و این که اطاعت مرا هم ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزارم و کافرم» (إِنِّي كَفَرْتُ بِما أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ).

اکنون فهمیدم که این «شرک در اطاعت» هم مرا بدبخت کرد و هم شما را، همان بدبختی و بیچارگی که راهی برای اصلاح و جبران آن وجود ندارد.

بدانید «برای ستمکاران قطعا عذاب دردناکی است» (إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که وسوسه‌های شیطان هرگز اختیار و آزادی اراده را از انسان نمی‌گیرد بلکه او یک دعوت کننده بیش نیست، و این انسانها هستند که با اراده خودشان دعوت او را می‌پذیرند.

### سورة ابراهيم(۱۴): آية ۲۳ .... ص : ۵۰۵

(آیه ۲۳)- در این آیه به دنبال بیان حال جباران عنید و بی‌ایمان و سرنوشت دردناک آنها، به ذکر حال مؤمنان و سر انجام آنها پرداخته، می‌گوید: «و آنها را که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۶

ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به باغهای بهشت وارد می‌کنند باغهایی که نهرها از زیر درختانش جاری است» (وَ أُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

«جاودانه به اذن پروردگارشان در آن (باغهای بهشت) می‌مانند» (خالِدِينَ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ).

«و تحیت آنان در آنجا سلام است» (تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ).

سلامت از هرگونه ناراحتی و گزند روحی و جسمی.

### سورة ابراهيم(۱۴): آية ۲۴ .... ص : ۵۰۶

(آیه ۲۴)- شجره طیبه و شجره خبیثه: در اینجا صحنه دیگری از تجسم حق و باطل، کفر و ایمان، طیب و خبیث را ضمن یک مثال جالب و بسیار عمیق و پرمعنی بیان کرده، و بحثهای آیات گذشته را که در این زمینه بود تکمیل می‌کند.

نخست می‌فرماید: «آیا ندیدی چگونه خدا مثالی برای کلام پاکیزه زده، و آن را به شجره طیبه و پاکی تشبیه کرده است»؟ (أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ).

سپس به ویژگیهای این شجره طیّبه (درخت پاکیزه و پربرکت) می‌پردازد و به تمام ابعاد آن ضمن عبارات کوتاهی اشاره می‌کند.

۱- موجودی است دارای رشد و نمو «شجره» نه بی‌روح، و نه جامد و بی‌حرکت.

۲- این درخت پاک است و «طیب» از هر نظر، میوه‌اش شکوفه و گلشن و نسیمی که از آن برمی‌خیزد همه پاکیزه است.
۳- این شجره دارای نظام حساب شده‌ای است ریشه‌ای دارد و شاخه‌ها و هر کدام مأموریت و وظیفه‌ای دارند.
۴- «اصل و ریشه آن ثابت و مستحکم است» بطوری که توفانها و تند بادها نمی‌تواند آن را از جا برکند (أَصْلُها ثابِتٌ).
۵- شاخه‌های این شجره طیبه در یک محیط پست و محدود نیست بلکه بلند آسمان جایگاه اوست، این شاخه‌ها سینه هوا را شکافته و در آن فرو رفته، آری برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۷
«شاخه‌هایش در آسمان است» (وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ).
روشن است هر قدر شاخه‌ها برافراشته‌تر باشند از آلودگی گرد و غبار زمین دورترند و میوه‌های پاکتری خواهند داشت.

## سورة ابراهيم(۱۴): آية ۲۵ .... ص : ۵۰۷

(آیه ۲۵)- ششم: این شجره طیبه شجره‌ای پربار است نه همچون درختانی که میوه و ثمری ندارند بنابراین مولد است و «میوه خود را می‌دهد» (تُؤْتِي أُكُلَها).
۷- اما نه در یک فصل یا دو فصل، بلکه در هر فصل، یعنی «در هر زمان» که دست به سوی شاخه‌هایش دراز کنی محروم بر نمی‌گردی (كُلَّ حِينٍ).
۸- میوه دادن او نیز بی‌حساب نیست بلکه مشمول قوانین آفرینش است و طبق یک سنت الهی «و به اذن پروردگارش» این میوه را به همگان ارزانی می‌دارد (بِإِذْنِ رَبِّها).
اکنون درست بیندیشیم و ببینیم این ویژگیها و برکات را در کجا پیدا می‌کنیم؟
مسلما در کلمه توحید و محتوای آن، و در یک انسان موحد و با معرفت.
مردان بزرگ و با ایمان این کلمات طیبه پروردگار، حیاتشان مایه برکت است، مرگشان موجب حرکت، آثار آنها و کلمات سخنانشان و شاگردان و کتابهایشان و تاریخ پرافتخارشان، و حتی قبرهای خاموششان همگی الهام بخش است و سازنده و تربیت کننده.
آری «خداوند برای مردم مثلهایی می‌زند شاید متذکر شوند» (وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ).

## سورة ابراهيم(۱۴): آية ۲۶ .... ص : ۵۰۷

(آیه ۲۶)- و از آنجا که یکی از بهترین راهها برای تفهیم مسائل استفاده از روش مقابله و مقایسه است بلافاصله نقطه مقابل «شجره طیبه» را چنین بیان می‌کند: اما «مثل کلمه خبیثه و ناپاک همانند درخت خبیث و ناپاک و بی‌ریشه است که از روی زمین کنده شده (و در برابر طوفانها هر روز به گوشه‌ای پرتاب می‌شود و) قرار و ثباتی برای آن نیست» (وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ).
جالب این که در وصف «شجره طیّبه» قرآن با تفصیل سخن می‌گوید و اما به برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۸
هنگام شرح «شجره خبیثه» با یک جمله کوتاه از آن می‌گذرد.
این یک نوع لطافت بیان است که انسان در مورد ذکر «محبوب» به همه خصوصیات بپردازد اما هنگامی که به ذکر «مبغوض» می‌رسد با یک جمله کوبنده از آن بگذرد!

### سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۲۷ .... ص : ۵۰۸

(آيه ۲۷)- از آنجا كه در آيات گذشته در دو مثال گويا، حال «ايمان» و «كفر» و «مؤمن» و «كافر» و بطور كلى «هر پاك» و «ناپاك» تجسم يافت، در اين آيه به نتيجه كار و سرنوشت نهايى آنها مى‌پردازد.

نخست مى‌گويد: «خداوند كسانى را كه ايمان آورده‌اند به خاطر گفتار و اعتقاد ثابت و پايداريشان ثابت قدم مى‌دارد هم در اين جهان و هم در جهان ديگر» و برزخ كه امكان لغزش كم و بيش در آن وجود دارد (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ).

چرا كه ايمان آنها يک ايمان سطحى و متزلزل و شخصيت آنها يک شخصيت كاذب و متلون نبوده است.

در اينجا در برابر مشكلات و وسوسه‌ها، در ايمان و پاكى ثابت مى‌مانند و دامانشان از ننگ آلودگيها مبرّا خواهد بود، و در آنجا در نعمتهاى بى‌پايان خدا جاودان خواهند ماند.

سپس به نقطه مقابل آنها پرداخته، مى‌گويد: «و خداوند ظالمان را گمراه مى‌سازد و خدا هر چه بخواهد انجام مى‌دهد» (وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ ما يَشاءُ).

بارها گفته‌ايم هر جا سخنى از هدايت و ضلالت است و به خدا نسبت داده مى‌شود، گامهاى نخستين آن از ناحيه خود انسان برداشته شده است، كار خدا همان تأثيرى است كه در هر عمل آفريده، و نيز كار خدا اعطاء مواهب و نعمتها يا سلب نعمتهاست كه به مقتضاى شايستگى و عدم شايستگى افراد مقرر مى‌دارد.

### سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۲۸ .... ص : ۵۰۸

(آيه ۲۸)- سر انجام كفران نعمتها: در اينجا روى سخن به پيامبر است و در حقيقت ترسيمى از يكى از موارد «شجره خبيثه» در آن به چشم مى‌خورد. برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۵۰۹

نخست مى‌فرمايد: «آيا نديدى كسانى را كه نعمت خدا را تبديل به كفران كردند» (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً).

«و سر انجام قوم خود را به دار البوار و سرزمين هلاكت و نيستى فرستادند» (وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ).

اينها همان ريشه‌هاى شجره خبيثه و رهبران كفر و انحرافند.

گرچه مفسران گاهى اين نعمت را به وجود پيامبر صلّى اللّه عليه و آله تفسير كرده‌اند، و گاهى به ائمه اهل بيت عليهم السّلام و كفران كنندگان اين نعمت را گاهى «بنى اميه» و «بنى مغيره» و گاهى همه كفار عصر پيامبر صلّى اللّه عليه و آله معرفى نموده‌اند، ولى مسلما مفهوم آيه وسيع است و اختصاص به گروه معينى ندارد و همه كسانى را كه نعمتى از نعمتهاى خدا را كفران كرده و از آن سوء استفاده كنند شامل مى‌شود.

### سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۲۹ .... ص : ۵۰۹

(آيه ۲۹)- قرآن سپس «دار البوار» را چنين تفسير مى‌كند: «جهنم است كه در شعله‌هاى سوزانش فرو مى‌روند و بدترين قرارگاههاست» (جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ).

### سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۳۰ .... ص : ۵۰۹

(آیه ۳۰)- در این آیه به یکی از بدترین انواع کفران نعمت که آنها مرتکب می‌شدند اشاره کرده، می گوید: «و آنها برای خدا شریکهایی قرار دادند تا (مردم را به این وسیله) از راه او گمراه سازند» (وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ).

و چند روزی در سایه این شرك و کفر و منحرف ساختن افکار مردم از آیین و طریق حق بهره‌ای از زندگی مادی و ریاست و حکومت بر مردم ببرند.

ای پیامبر! «به آنها بگو: (از این زندگی دنیا و بی‌ارزش مادی) بهره بگیرید اما (بدانید) سر انجام کار شما به سوی آتش (دوزخ) است» (قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ).

با این که نه این زندگی شما زندگی است که بدبختی است و نه این ریاست و حکومت شما ارزشی دارد که تبهکاری و دردسر و مصیبت است.

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۳۱ .... ص : ۵۰۹

(آیه ۳۱)- عظمت انسان از دیدگاه قرآن: در تعقیب آیات گذشته که از برنامه مشرکان و کسانی که کفران نعمتهای الهی کردند سخن می گفت، در اینجا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۰

سخن از برنامه بندگان راستین و نعمتهای بی‌انتهای اوست که بر مردم نازل شده.

نخست می گوید: «به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو: نماز را بر پای دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار انفاق کنند» (قُلْ لِعِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً).

چرا که ایمان در صورتی ریشه‌دار است که در عمل متجلّی شود و انسان را از یک سو به خدا نزدیك کند و از سوی دیگر به بندگانش! «پیش از آن که روزی فرا رسد که نه در آن خرید و فروش است و نه دوستی» نه با مال می‌توانند از کیفر خدا رهایی یابند و نه با پیوندهای مادی! (مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خِلالٌ).

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۳۲ .... ص : ۵۱۰

(آیه ۳۲)- سپس به معرفی خدا از طریق نعمتهایش می‌پردازد، آن گونه معرفی که عشق او را در دلها زنده می کند، و انسان را به تعظیم در برابر عظمت و لطفش وا می‌دارد زیرا این یک امر فطری است که انسان نسبت به کسی که به او کمک کرده و لطف و رحمتش شامل اوست علاقه و عشق پیدا می کند و این موضوع را ضمن آیاتی چند چنین بیان می‌دارد:

«خداوند همان کسی است که آسمانها و زمین را آفریده است» (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ).

«و از آسمان آبی فرستاد که به وسیله آن میوه‌های مختلف را خارج ساخت و از آنها به شما روزی داد» (وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُمْ).

«و کشتی را مسخّر شما ساخت» (وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ).

هم از نظر مواد ساختمانیش که در طبیعت آفریده است و هم از نظر نیروی محرکش که بادهای منظم سطح اقیانوسهاست.

«تا این کشتیها بر صفحه اقیانوسها به فرمان او به حرکت در آیند» (لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ). و سینه آبها را بشکافند و به سوی ساحل مقصود پیش روند، و انسانها و وسائل مورد نیازشان را از نقطه‌ای به نقاط دیگر به آسانی حمل کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۱

همچنین «نهرها را در تسخیر شما درآورد» (وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهارَ).
تا از آب حیاتبخش آنها زراعتهایتان را آبیاری کنید، و هم خود و دامهایتان سیراب شوید، و هم در بسیاری از اوقات، صفحه آنها را به عنوان یک جاده هموار مورد بهره‌برداری قرار داده، با کشتیها و قایقها از آنها استفاده کنید، و هم از ماهیان آنها و حتی از صدفهایی که در اعماقشان موجود است، بهره گیرید.

### سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۳۳ .... ص : ۵۱۱

(آیه ۳۳)- نه تنها موجودات زمین را مسخّر شما ساخت بلکه «خورشید و ماه را که دائما در کارند سرگشته فرمان شما قرار داد» (وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دائِبَيْنِ).
نه فقط موجودات این جهان، بلکه حالات عارضی آنها را نیز به فرمان شما آورد، همان گونه که «شب و روز را مسخّر شما ساخت» (وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ).
خلاصه انسان از دیدگاه قرآن آن قدر عظمت دارد که همه این موجودات به فرمان «اللّه» مسخر او گشته‌اند یعنی، یا زمام اختیارشان به دست انسان است، و یا در خدمت منافع انسان حرکت می‌کنند.

### سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۳۴ .... ص : ۵۱۱

(آیه ۳۴)- و قسمتی از هر چیزی که از او تقاضا کردید و (از نظر جسم و جان فرد و اجتماع و سعادت و خوشبختی) به آن نیاز داشتید در اختیار شما قرارداد» (وَ آتاكُمْ مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ).
و به این ترتیب «اگر نعمتهای الهی را بخواهید بشمرید هرگز نمی‌توانید شماره کنید» (وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها).
چرا که نعمتهای مادی و معنوی پروردگار آنچنان سر تا پای وجود و محیط زندگی شما را فراگرفته که قابل احصا نیستند.
اما با این همه لطف و رحمت الهی «باز این انسان ستمگر است و کفران کننده نعمت» (إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ).
نعمتهایی که اگر به درستی از آنها استفاده می‌کرد می‌توانست سراسر جهان را گلستان کند.
در حقیقت قرآن می‌گوید ای انسان! همه چیز به قدر کافی در اختیار توست، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۲
اما به شرط این که ظلوم و کفار نباشی، به حق خود قناعت کنی و به حقوق دیگران تجاوز ننمایی!

### سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۳۵ .... ص : ۵۱۲

(آیه ۳۵)- دعاهای سازنده ابراهیم بت شکن: از آنجا که در آیات گذشته از یک سو بحث از مؤمنان راستین و شاکران در برابر نعمتهای خدا در میان بود، به دنبال آن در اینجا گوشه‌ای از دعاها و درخواستهای ابراهیم بنده مقاوم و شاکر خدا را بیان می‌کند تا سرمشق و الگویی باشد برای آنها که می‌خواهند از نعمتهای الهی بهترین بهره را بگیرند.
نخست می‌گوید: «و (به خاطر بیاورید) زمانی را که ابراهیم (به پیشگاه خدا) عرضه داشت، پروردگارا! این شهر «مکّه» را سرزمین امن و امان قرار ده» (وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً).
چرا که نعمت «امنیت» نخستین شرط برای زندگی و سکونت انسان در یک منطقه است.

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۳۶ .... ص : ۵۱۲

(آیه ۳۶)- چرا که من می‌دانم بت پرستی چه بلای بزرگ و خانمانسوزی است، و با چشم خود قربانیان این راه را دیده‌ام «پروردگارا! این بتها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند» (رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ).

آن هم چه گمراهی خطرناکی که همه چیز خود حتی عقل و خرد خویش را در این راه باخته‌اند.

خداوندا! من دعوت به توحید تو می‌کنم، و همه را به سوی تو می‌خوانم، «پس هر کس از من پیروی کند او از من است، و هر کس نافرمانی من کند (اگر قابل هدایت و بخشش است در باره او محبت کن چرا که) تو بخشنده و مهربانی» (فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ).

در حقیقت ابراهیم با این تعبیر می‌خواهد به پیشگاه خداوند چنین عرض کند که حتی اگر فرزندان من از مسیر توحید منحرف گردند، و به بت توجه کنند از من نیستند، و اگر بیگانگان در این خط باشند آنها همچون فرزندان و برادران منند.

این دعای ابراهیم، همه موحدان و مبارزان راه توحید را شامل می‌شود.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۳

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۳۷ .... ص : ۵۱۳

(آیه ۳۷)- سپس دعا و نیایش خود را این چنین ادامه می‌دهد: «پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم تو است ساکن ساختم تا نماز را برپای دارند» (رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ).

پس از آن که خداوند به ابراهیم، پسری از کنیزش «هاجر» داد و نامش را «اسماعیل» گذاشت، حسادت همسر نخستینش «ساره» تحریک شد و نتوانست حضور هاجر و فرزندش را تحمل کند، از ابراهیم خواست که آن مادر و فرزند را به نقطه دیگری ببرد، و ابراهیم طبق فرمان خدا در برابر این درخواست تسلیم شد.

اسماعیل و مادرش هاجر را به سرزمین مکّه که در آن روز یک سرزمین خشک و خاموش و فاقد همه چیز بود آورد، و در آنجا گذارد، و با آنها خداحافظی کرد و رفت.

سپس ابراهیم دعای خودش را این چنین ادامه می‌دهد:

خداوندا! اکنون که آنها در این بیابان سوزان برای احترام خانه بزرگ تو مسکن گزیده‌اند «تو قلوب گروهی از مردم را به آنها متوجه ساز و مهر آنها را در دلهایشان بیفکن» (فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ).

«و آنها را از انواع میوه‌ها (ثمرات مادی و معنوی) بهره‌مند کن، شاید شکر نعمتهای تو را ادا کنند» (وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ).

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۳۸ .... ص : ۵۱۳

(آیه ۳۸)- و از آنجا که یک انسان موحد و آگاه می‌داند که علم او در برابر علم خداوند محدود است و مصالح او را تنها خدا می‌داند، و گاهی مطالبی در درون جان اوست که نمی‌تواند همه را بر زبان آورد، لذا به دنبال تقاضاهای گذشته چنین عرض

می کند: «پروردگارا! تو آنچه را که ما پنهان می‌داریم و یا آشکار می‌سازیم به خوبی می‌دانی» (رَبَّنا إِنَّکَ تَعْلَمُ ما نُخْفِی وَ ما نُعْلِنُ).

«و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا مخفی نمی‌ماند» (وَ ما یَخْفى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۴

اگر من از فراق فرزند و همسرم غمگین هستم تو می‌دانی، و اگر قطره‌های اشکم آشکارا از چشمم سرازیر می‌شود تو می‌بینی.

و اگر به هنگام جدایی از همسرم، به من می گوید: الی من تکلنی «مرا به که می‌سپاری»؟! تو از همه اینها آگاهی، و آینده این سرزمین و آینده آنها که سخت به هم گره خورده است همه در پیشگاه علمت روشن است.

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۳۹ .... ص : ۵۱۴

(آیه ۳۹)- سپس به شکر نعمتهای خداوند که یکی از مهمترین آنها در حق ابراهیم همان صاحب دو فرزند برومند شدن به نام اسماعیل و اسحاق، آن هم در سن پیری بود، اشاره کرده، می گوید: «حمد و سپاس خدایی را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید» و دعای مرا به اجابت رسانید (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی وَهَبَ لِی عَلَى الْکِبَرِ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ).

«آری! خدای من حتما دعاها را می‌شنود» (إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعاءِ).

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۰ .... ص : ۵۱۴

(آیه ۴۰)- و باز به تقاضا و نیایش و دعا ادامه می‌دهد و عرض می کند:

«پروردگارا! مرا برپا کننده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز چنین کن» ای خدای من (رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاةِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی).

«پروردگارا! و دعای ما را بپذیر» (رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ).

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۱ .... ص : ۵۱۴

(آیه ۴۱)- و آخرین تقاضا و دعای ابراهیم در اینجا این است که: «پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و همه مؤمنان را در روزی که حساب برپا می‌شود ببخش و بیامرز» (رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ).

به این ترتیب تقاضاهای هفتگانه ابراهیم از امنیت شروع می‌شود، و به آمرزش پایان می‌پذیرد، و جالب این که اینها را نه تنها برای خود می‌طلبد، که برای دیگران نیز همین تقاضاها را دارد، چرا که مردان خدا هرگز «انحصار طلب» نبوده و نخواهند بود!

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۲ .... ص : ۵۱۴

(آیه ۴۲)- روزی که چشمها از حرکت باز می‌ایستد: از آنجا که در آیات گذشته سخن از «روز حساب» به میان آمد، به همین مناسبت در اینجا وضع ظالمان و ستمگران را در آن روز مجسم می‌سازد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۵

ضمنا با بیان این بخش از مسائل معاد، بخشهای توحیدی گذشته تکمیل می گردد.

نخست با لحنی تهدید آمیز (تهدیدی نسبت به ظالمان و ستمگران) چنین آغاز می کند: ای پیامبر! گمان مبر که خداوند، از

آنچه ظالمان انجام می‌دهند، غافل است» (وَ لا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ).
این سخن در حقیقت پاسخی است به سؤال کسانی که می‌گویند اگر این عالم خدایی دارد، خدایی عادل و دادگر، پس چرا ظالمان را به حال خود رها کرده است؟
قرآن در برابر این سؤال می‌گوید: خدا هرگز غافل نیست، اگر به فوریت آنها را مجازات نمی‌کند به خاطر آن است که این جهان میدان و محل آزمایش و پرورش انسانهاست، و این هدف بدون آزادی ممکن نیست.
سپس می‌گوید: «خدا مجازات آنها را به روزی تأخیر می‌اندازد که در آن روز، چشمها (از شدت ترس و وحشت) از حرکت می‌ایستد و به یک نقطه دوخته شده، بی‌حرکت می‌مانند» (إِنَّما يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصارُ).

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۳ .... ص : ۵۱۵

(آیه ۴۳)- مجازاتهای آن روز آنقدر وحشتناک است که این ستمگران، از شدت هول «گردنهای خود را برافراشته، سر به آسمان بلند کرده، و حتی پلکهای چشمهاشان بی‌حرکت می‌ماند و دلهایشان (از شدت نگرانی و پریشانی) بکلی تهی می‌شود» (مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ).
آنها که خود را «عقل کل» می‌پنداشتند و دیگران را بی‌خرد می‌انگاشتند، آنچنان عقل و هوش خود را از دست می‌دهند که نگاهشان نگاه دیوانگان بلکه مردگان است، نگاهی خشک، بی‌تفاوت، بی‌حرکت و پر از ترس و وحشت! به راستی قرآن هنگامی که می‌خواهد منظره‌ای را مجسم نماید در کوتاهترین عبارت کاملترین ترسیمها را می‌کند که نمونه آن آیه کوتاه بالاست.

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۴ .... ص : ۵۱۵

(آیه ۴۴)- سپس برای این که تصور نشود مجازاتهای الهی به گروه خاصی مربوط است به عنوان یک دستور کلی به پیامبرش می‌فرماید: «همه مردم را از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۶
روزی که عذاب دردناک پروردگار به سراغشان می‌آید انذار کن (هنگامی که ظالمان نتائج وحشتناک اعمال خود را می‌بینند، پشیمان می‌شوند و به فکر جبران می‌افتند و) عرض می‌کنند: پروردگارا! ما را تا مدت کوتاه دیگری مهلت ده» (وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرْنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ).
تا از این مهلت کوتاه استفاده کرده، «دعوت تو را اجابت نماییم و از پیامبرانت پیروی کنیم» (نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ).
منظور از این روز، روز نزول پاره‌ای از بلاها و مجازاتهای دنیوی است، همانند عذابهایی که بر قوم لوط و قوم عاد و ثمود و قوم نوح و فرعونیان نازل گردید و از میان رفتند.
اما فورا دست رد بر سینه آنها زده می‌شود و به آنها این پیام تکان دهنده را می‌دهند: چنین چیزی محال است، دوران عمل پایان گرفت «آیا شماها نبودید که در گذشته سوگند یاد می‌کردید، هرگز زوال و فنایی برای حیات و قدرت شما نیست» (أَ وَ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ ما لَكُمْ مِنْ زَوالٍ).

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۵ .... ص : ۵۱۶

( آیه ۴۵)- «شما همانها نبودید که در کاخها و منازل و مساکن کسانی که به خویشتن ستم کرده بودند سکونت جستید» (وَ سَكَنْتُمْ فِي مَساكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ).

«و برای شما این واقعیت به خوبی آشکار شده بود که ما بر سر آنها چه آوردیم» (وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنا بِهِمْ).

«و برای شما مثالها (ی تکان دهنده از حالات امتهای پیشین) ذکر کردیم» (وَ ضَرَبْنا لَكُمُ الْأَمْثالَ).

اما هیچ یک از این درسهای عبرت در شما مؤثر نیفتاد و همچنان به اعمال ننگین و ظلم و ستم خویش ادامه دادید.

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۶ .... ص : ۵۱۶

(آیه ۴۶)- توطئه‌های ستمگران به جایی نمی‌رسد: در آیات گذشته به قسمتی از کیفرهای ظالمان اشاره شده، در اینجا نیز نخست اشاره به گوشه‌ای از کارهای آنها کرده، سپس قسمتی دیگر از کیفرهای سخت و دردناکشان را بیان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۷

می‌کند می‌فرماید: «آنها مکر خود را به کار زدند و (تا آنجا که قدرت داشتند) به توطئه و شیطنت پرداختند» (وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ).

خلاصه کاری نبود که دشمنان تو برای محو و نابودی اسلام، انجام ندهند.

«و همه مکرها (و توطئه‌هایشان) نزد خدا آشکار است» (وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ).

به هر حال نگران مباش، این نیرنگها و نقشه‌ها و طرحهای آنها اثری در تو نخواهد کرد «هر چند مکرشان چنان باشد که کوهها را از جا بر کند» (وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ)

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۷ .... ص : ۵۱۷

(آیه ۴۷)- بار دیگر روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، به عنوان تهدید ظالمان و بدکاران می‌فرماید: «گمان مبر که خداوند وعده‌ای را که به پیامبران داده مخالفت می‌کند» (فَلا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ).

چرا که تخلف از کسی سر می‌زند که یا قادر و توانا نباشد، و یا کیفر و انتقام در قاموس او نیست، ولی «خداوند هم تواناست و هم صاحب انتقام» (إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقامٍ).

این آیه در حقیقت مکمّل آیه‌ای است که قبلا داشتیم وَ لا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ).

یعنی اگر می‌بینی ظالمان و ستمگران، مهلتی یافته‌اند نه به خاطر غفلت پروردگار از اعمال آنهاست و نه به خاطر آن است که از وعده خود تخلف خواهد کرد، بلکه همه حسابهای آنها را یک روز رسیده و کیفر عادلانه آنها را خواهد داد.

## سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۸ .... ص : ۵۱۷

( آیه ۴۸)- در این آیه اضافه می‌کند: این مجازات «در روزی خواهد بود که این زمین به زمین دیگری و آسمانها (به آسمانهای دیگری) مبدّل می‌شود» (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ).

در آن روز همه چیز پس از ویرانی، نو می‌شود، و انسان با شرایط تازه در عالم نوی گام می‌نهد، عالمی که همه چیزش با این عالم متفاوت است، وسعتش، نعمتها و کیفرهایش، و در آن روز هر کس هرچه دارد با تمام وجودش «در پیشگاه خداوند

واحد قهار ظاهر می‌گردند»! (وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۸
«بروز» انسانها در برابر خداوند در قیامت به معنی ظهور تمام وجود انسان و درون و برونش در آن صحنه است. البته تعبیر بروز و ظهور در مقایسه با تفکر ما است، نه با مقایسه به علم خدا! به هر حال توصیف خداوند در این حال به «قهاریت» دلیل بر تسلط او بر همه چیز و سیطره او بر درون و برون همگان می‌باشد.

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۹ .... ص : ۵۱۸

(آیه ۴۹)- در این آیه حال مجرمان را به نحو دیگری ترسیم می‌کند، می‌فرماید: «و در آن روز، مجرمان را با هم در غل و زنجیر می‌بینی» که دستها و گردنهایشان را به هم بسته است (وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفادِ).
این غل و زنجیرها تجسمی است از پیوند عملی و فکری این گنهکاران در این جهان که دست به دست هم می‌دادند، و به کمک هم می‌شتافتند و در طریق ظلم و فساد با یکدیگر رابطه و پیوند و همکاری داشتند و این ارتباط در آنجا به صورت زنجیرهایی مجسم می‌شود که آنان را به یکدیگر مرتبط می‌سازد.

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۵۰ .... ص : ۵۱۸

(آیه ۵۰)- سپس به بیان لباس آنها می‌پردازد که خود عذاب بزرگی است برای آنان، و می‌گوید: «لباسهایشان از قطران [ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال] است و صورت آنها را (شعله‌های) آتش می‌پوشاند» (سَرابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ وَ تَغْشى وُجُوهَهُمُ النَّارُ).
به این ترتیب به جای لباس، بدنهای آنها را از نوعی ماده سیاه رنگ بدبوی قابل اشتعال می‌پوشانند، لباسی که هم زشت و بدمنظر است و هم بدبو، و هم خود قابل سوختن و شعله‌ور شدن و با داشتن این عیوب چهارگانه بدترین لباس محسوب می‌شود چرا که لباس را برای آن می‌پوشند که زینت باشد و هم انسان را از گرما و سرما حفظ کند، این لباس به عکس همه لباسها هم زشت است و هم سوزاننده و آتش زننده.

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۵۱ .... ص : ۵۱۸

(آیه ۵۱)- اینها برای آن است، «تا خداوند هر کس را، هر آنچه انجام داده، جزا دهد»! (لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ).
جالب این که نمی‌گوید: «جزای» اعمالشان را به آنها می‌دهد، بلکه می‌گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۹
آنچه را انجام داده‌اند به عنوان جزا به آنها خواهند داد و این آیه با این تعبیر خاص دلیل دیگری بر مسأله تجسم اعمال است.
و در پایان می‌فرماید: «خداوند سریع الحساب است» (إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ).
کاملا- روشن است هنگامی که اعمال انسان از میان نرود و با تغییر چهره به سراغ آدمی بیاید دیگر حسابی از آن سریعتر نخواهد بود، و در واقع حسابش همراه خودش است! در بعضی از روایات می‌خوانیم: «خداوند به اندازه یک چشم بر هم زدن حساب همه خلایق را می‌رسد».
اصولا محاسبه پروردگار نیاز به زمان ندارد و آنچه در روایت فوق آمده، در حقیقت برای اشاره به کوتاهترین زمان است.

### سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۵۲ .... ص : ۵۱۹

### اشاره

(آیه ۵۲)- و از آنجا که آیات این سوره و همچنین تمامی این قرآن جنبه دعوت به توحید و ابلاغ احکام الهی به مردم و انذار آنها در برابر تخلفاتشان دارد، در آخرین آیه این سوره می‌فرماید: «این (قرآن) ابلاغ عمومی برای همه مردم است» (هذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ).

«تا همه به وسیله آن انذار شوند» (وَ لِيُنْذَرُوا بِهِ).

«و بدانند او خدای یکتاست» (وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ).

و منظور این است که: «صاحبان مغز و اندیشه پند گیرند» (وَ لِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ).

### آغاز و ختم سوره ابراهیم- .... ص : ۵۱۹

سوره «ابراهیم» همان گونه که دیدیم از بیان نقش حساس قرآن در خارج ساختن انسان از ظلمات جهل و شرک به نور علم و توحید، آغاز شد، و با بیان نقش قرآن در انذار همه توده‌ها و تعلیم توحید و تذکر اولوا الالباب پایان می گیرد.

این «آغاز» و «پایان» بیانگر این واقعیت است که همه آنچه را می‌خوانیم در همین قرآن است، و به گفته امیر مؤمنان علی علیه السّلام فیه ربیع القلب و ینابیع العلم «بهار برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۰

دلها و سر چشمه علوم و دانشها همه در قرآن است».

و همچنین درمان همه بیماریهای فکری و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی را باید در آن جست «فاستشفوه من ادوائکم».

این بیان دلیل بر این است که بر خلاف سیره بسیاری از مسلمانان امروز که به قرآن به عنوان یک کتاب مقدس که تنها برای خواندن و ثواب بردن نازل شده می‌نگرند کتابی است برای دستور العمل در سراسر زندگی انسانها.

و بالاخره کتابی است که هم دانشمند را تذکر می‌دهد، و هم توده مردم از آن الهام می گیرند.

فراموش کردن این کتاب بزرگ آسمانی و روی آوردن به مکتبهای انحرافی شرق و غرب یکی از عوامل مؤثر عقب افتادگی و ضعف و ناتوانی مسلمین است.

«پایان سوره ابراهیم» «۱»

---

(۱) شرح زندگانی ابراهیم در دوران قبل از نبوت، دوران نبوت و مبارزه با بت پرستان و دوران هجرت از بابل، و تلاش و کوشش در سرزمین مصر و فلسطین و مکّه را در «تفسیر نمونه» ذیل آخرین آیه سوره ابراهیم مطالعه فرمایید. [.....]

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۱

## آغاز جزء چهاردهم قرآن مجید .... ص : ۵۲۱

### سوره حجر [۱۵] .... ص : ۵۲۱

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۹۹ آیه است

## محتوای سوره: .... ص : ۵۲۱

در این سوره آهنگ و لحن سوره‌های مکی کاملا منعکس است. لذا می‌توان محتوای این سوره را در هفت بخش خلاصه کرد:

۱- آیات مربوط به مبدأ عالم هستی و ایمان به او از طریق مطالعه در اسرار آفرینش.

۲- آیات مربوط به معاد و کیفر بدکاران.

۳- اهمیت قرآن و عظمت این کتاب آسمانی.

۴- داستان آفرینش آدم و سرکشی ابلیس و سر انجام کار او.

۵- اشاره به سرگذشت اقوامی همچون قوم لوط و صالح و شعیب.

۶- انذار و بشارت و اندرزهای مؤثر و تهدیدهای کوبنده و تشویقهای جالب.

۷- دعوت از پیامبر به مقاومت و دلداری او در برابر توطئه‌ها.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة الحجر(۱۵): آية ۱ .... ص : ۵۲۱

(آیه ۱)- باز در آغاز این سوره با حروف مقطعه «الف، لام، راء» (الر).

برخورد می‌کنیم که نمایانگر ترکیب این کتاب بزرگ آسمانی که راهگشای همه انسانها به سوی سعادت می‌باشد، از حروف ساده الفبا است، همین ماده خامی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۲

در اختیار همه افراد بشر حتی کودکان دو سه ساله قرار دارد، و این نهایت درجه اعجاز است که از چنان مصالحی چنین محصول بی‌نظیری ساخته شود.

و لذا بلافاصله بعد از آن می‌گوید: «اینها آیات کتاب آسمانی و قرآن آشکار است» (تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ وَ قُرْآنٍ مُبِينٍ). که بیان کننده حقایق و روشنگر حق از باطل می‌باشد.

## سورة الحجر(۱۵): آية ۲ .... ص : ۵۲۲

(آیه ۲)- آرزوهای بیجا! سپس به آنها که در لجاجت و مخالفت با این آیات روشن الهی اصرار می‌ورزند هشدار می‌دهد روزی فرا می‌رسد که اینها از نتائج شوم کفر و تعصب کور کورانه و لجاجت خویش پشیمان خواهند شد و، «چه بسا این کافران آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند» (رُبَما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كانُوا مُسْلِمِينَ).

ممکن است آیه اشاره به پشیمانی گروههایی از کافران در آن جهان و این جهان باشد، در حالی که در آنجا قدرت بازگشت ندارند! و در اینجا نیز تعصبها و لجاجتها و یا منافع مادّی اجازه نمی‌دهد که دین اسلام را بپذیرند.

## سورة الحجر(۱۵): آية ۳ .... ص : ۵۲۲

(آیه ۳)- سپس با لحنی بسیار کوبنده می‌گوید: ای پیامبر «اینها را به حال خود بگذار (تا همچون چهارپایان) بخورند، و از لذتهای این زندگی ناپایدار بهره گیرند، و آرزوها آنها را از این واقعیت بزرگ غافل سازد ولی به زودی خواهند فهمید» (ذَرْهُمْ یَأْکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ).

اینها چون حیواناتی هستند که جز اصطبل و علف، و جز لذت مادی چیزی نمی‌فهمند و هر حرکتی دارند برای رسیدن به همین‌هاست.

پرده‌های غرور و غفلت و آرزوهای دور و دراز چنان بر قلب آنها افتاده، و آنها را به خود مشغول ساخته که دیگر توانایی درک واقعیتی را ندارند.

اما آن گاه که پرده‌های غفلت و غرور از مقابل چشمانشان کنار رود، و خود را در آستانه مرگ و یا در عرصه قیامت ببینند، می‌فهمند که چه اندازه در غفلت و تا چه حدّ زیانکار و بدبخت بوده‌اند.

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۴ .... ص : ۵۲۲

(آیه ۴)- در این آیه برای این که گمان نکنند این مهلت و تمتع از لذایذ دنیا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۳

پایان ناپذیر است، اضافه می‌کند: «ما هیچ گروهی را در هیچ شهر و آبادی نابود نکردیم مگر این که آنها، اجل معین و زمان تغییر ناپذیری داشتند» (وَ ما أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَةٍ إِلَّا وَ لَها کِتابٌ مَعْلُومٌ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۵ .... ص : ۵۲۳

(آیه ۵)- و «هیچ امت و جمعیتی از اجل معین خود پیشی نمی‌گیرد، و هیچ یک نیز عقب نخواهد افتاد» (ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما یَسْتَأْخِرُونَ).

سنت الهی همه جا این بوده که به قدر کافی مهلت برای تجدید نظر و بیداری و آگاهی بدهد، حوادث دردناک، و وسائل رحمت را یکی پس از دیگری می‌فرستد، تهدید می‌کند، تشویق می‌کند، اخطار می‌نماید تا حجت بر همه مردم تمام شود.

ولی هنگامی که این مهلت به پایان رسید سرنوشت قطعی دامنشان را خواهد گرفت.

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۶ .... ص : ۵۲۳

(آیه ۶)- در اینجا نخست به موضع گیریهای خصمانه کفار در مقابل قرآن و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اشاره کرده، می‌گوید: «و آنها گفتند: ای کسی که قرآن بر تو نازل شده بطور قطع سوگند یاد می‌کنیم (که تو دیوانه‌ای)»! (وَ قالُوا یا أَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ إِنَّکَ لَمَجْنُونٌ).

و این تعبیر نهایت گستاخی و جسارت آنها را در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مجسم می‌کند.

آنها مقیاس را عقل کوچک و ناتوان خودشان قرار می‌دهند و هر چه در این مقیاس نگنجد در نظر آنها بی‌عقلی و دیوانگی است! و عجب این که این نابخردان وصله‌هایی به رهبران الهی می‌چسباندند که گاهی کاملا با هم ضد و نقیض بود، گاهی آنها را «دیوانه» می‌خواندند و گاهی «ساحر»، با این که ساحر کسی است که باید از زیرکی و هوشیاری خاصی برخوردار باشد و درست در نقطه ضد دیوانه است.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۷ .... ص : ۵۲۳

(آيه ۷)- آنها نه تنها چنين نسبتهاى نابخردانه‌اى به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله مى‌دادند بلكه براى بهانه جويى مى گفتند: اگر از راستگويانى چرا فرشتگان را براى ما برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۵۲۴
نمى‌آورى»! تا تصديق گفتار تو كنند و ما ايمان بياوريم (لَوْ ما تَأْتِينا بِالْمَلائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۸ .... ص : ۵۲۴

(آيه ۸)- خداوند به آنها چنين پاسخ مى گويد: «ما ملائكه را جز به حق نازل نمى كنيم» (ما نُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ).
«و آنگاه (كه فرشتگان نازل شوند و حقيقت براى آنها جنبه شهود و حسى پيدا كند و بعد ايمان نياورند) ديگر به آنها مهلت داده نخواهد شد» و به عذاب الهى نابود مى گردند (وَ ما كانُوا إِذاً مُنْظَرِينَ).
به تعبير ديگر اعجاز بازيچه نيست، بلكه براى اثبات حق است، و اين امر به قدر كافى براى آنها كه خواهان حقند ثابت شده، چرا كه پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و آله با در دست داشتن اين قرآن و اعجازهاى ديگر رسالت خود را به ثبوت رسانده است.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۹ .... ص : ۵۲۴

(آيه ۹)- حفظ قرآن از دست بردها: به دنبال بهانه جوييهاى كفار و حتى استهزاى آنها نسبت به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله اين آيه يک واقعيت بزرگ و پراهميت را به عنوان دلدارى به پيامبر از يک سو و اطمينان خاطر همه مؤمنان راستين از سوى ديگر بيان مى كند و آن اين كه: «ما اين قرآن را (كه مايه تذكر است) نازل كرديم، و ما بطور قطع آن را حفظ خواهيم كرد» (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ).
اين گروه اندک و ناتوان كه سهل است، اگر همه جباران و زورمندان و سياستمداران ستمگر و انديشمند منحرف و رزم آوران جهان دست به دست هم بدهند كه نورش را خاموش كنند، توانايى نخواهند داشت، چرا كه خداوند حفظ و پاسدارى از آن را به عهده گرفته است، محافظت از هر نظر: محافظت از هر گونه تحريف، محافظت از فنا و نابودى و محافظت از سفسطه‌هاى دشمنان وسوسه گر.
معروف و مشهور در ميان همه دانشمندان شيعه و اهل تسنن اين است كه:
هيچ گونه تحريفى در قرآن روى نداده است، و قرآنى كه امروز در دست ماست درست همان قرآنى است كه بر پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله نازل شده، و حتى كلمه و حرفى از آن كم و زياد نگرديده است.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۱۰ .... ص : ۵۲۴

(آيه ۱۰)- لجاجت و انكار محسوسات: در اينجا به عنوان دلدارى پيامبر برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۵۲۵
و مؤمنان در برابر مشكلاتى كه در دعوت خود با آن مواجه بودند اشاره به زندگى انبياى پيشين و گرفتاريهاى آنها در مقابل اقوام گمراه و متعصب مى كند.
نخست مى گويد: «ما پيش از تو در ميان امتهاى نخستين نيز پيامبرانى فرستاديم» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۱۱ .... ص : ۵۲۵

( آيه ۱۱)- ولى آنها چنان لجوج و سرسخت بودند كه «هر پيامبرى به سراغشان مى‌آمد او را به باد استهزاء و سخريه مى‌گرفتند» (وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ).
اين استهزاء و سخريه به خاطر چند امر بود:
- براى شكستن ابهت پيامبران و متفرق ساختن افراد حق‌جو از گرد آنان.
- براى ضعف و ناتوانيشان در مقابل منطق نيرومند رسولان الهى.
- براى اين كه سرپوشى بر وجدان خفته خود بگذارد، مبادا بيدار شود.
- و سر انجام براى اين كه مى‌ديدند قبول دعوت پيامبران آنها را در برابر شهواتشان محدود مى‌سازد و آزاديهاى حيوانيشان را سلب مى‌كند.
از اين جمله استفاده مى‌شود كه وظيفه مبلّغان تنها اين نيست كه مسائلى را به گوش مردم بخوانند، بلكه بايد از تمام وسائل سمعى، بصرى، برنامه‌هاى عملى، قصص، داستانها، ادبيات، شعر و هنر به معنى اصيل و سازنده استفاده كنند تا سخن حق را به دل آنها نفوذ دهند.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۱۲ .... ص : ۵۲۵

( آيه ۱۲)- سپس مى‌فرمايد: آرى «ما اين چنين آيات قرآن را به دلهاى اين مجرمان مى‌فرستيم»! (كَذلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۱۳ .... ص : ۵۲۵

( آيه ۱۳)- اما با اين همه تبليغ و تأكيد و بيان منطقى و ارائه معجزات باز هم اين متعصبان استهزاء كننده «به آن ايمان نمى‌آورند» (لا يُؤْمِنُونَ بِهِ).
ولى اين منحصر به آنها نيست «پيش از آنها سنت اقوام اولين نيز چنين بود» (وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۱۴ .... ص : ۵۲۵

(آيه ۱۴)- اينها بر اثر غوطه‌ور شدن در شهوات و اصرار و لجاجت در باطل، كارشان به جايى رسيده كه: «اگر دردى را از آسمان به روى آنها بگشاييم و آنها مرتبا به برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۵۲۶
آسمان صعود و نزول كنند ...» (وَ لَوْ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۱۵ .... ص : ۵۲۶

(آيه ۱۵)- «باز مى‌گويند ما را چشم بندى كرده‌اند» (لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَتْ أَبْصارُنا).
«بلكه ما گروهى هستيم كه سر تا پا سحر شده‌ايم» و آنچه مى‌بينيم ابدا واقعيت ندارد! (بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ).

این جای تعجب نیست که انسان به چنین مرحله‌ای از عناد و لجاج برسد، برای این که روح پاک و فطرت دست نخورده انسان که قادر به درک حقایق و مشاهده چهره اصلی واقعیات است، بر اثر گناه و جهل و دشمنی با حق تدریجا به تاریکی می گراید، البته در مراحل نخستین پاک کردن آن کاملا- امکان پذیر است، اما اگر خدای نکرده این حالت در انسان راسخ شود و به صورت «ملکه» در آید دیگر به آسانی نمی‌توان آن را شست، و در اینجاست که چهره حق در نظر انسان دگرگون می‌شود تا آنجا که محکمترین دلائل عقلی، و روشنترین دلائل حسی، در دل او اثر نمی گذارد و کار او به انکار معقولات و محسوسات، هر دو، می‌رسد.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۱۶ .... ص : ۵۲۶

( آیه ۱۶)- شیاطین با شهاب رانده می‌شوند! این آیه به بعد اشاره به گوشه‌ای از نظام آفرینش به عنوان دلیلی بر توحید و شناخت خداست و بحثهایی را که در زمینه قرآن و نبوت در آیات گذشته آمد تکمیل می کند.
نخست می گوید: «ما در آسمان برجهایی قرار دادیم» (وَ لَقَدْ جَعَلْنا فِي السَّماءِ بُرُوجاً).
هنگامی که ما از کره زمین به ماه و خورشید نگاه می کنیم در هر فصل و موقعی از سال آنها را در مقابل یکی از صورتهای فلکی (صورتهای فلکی مجموعه ستارگانی است که شکل خاصی را به خود گرفته‌اند) می‌بینیم و می گوییم خورشید مثلا در برج حمل یا ثور یا میزان و عقرب و قوس است.
سپس اضافه می کند: «ما آن (آسمان و این صورتهای فلکی) را برای بینندگان زینت بخشیدیم» (وَ زَيَّنَّاها لِلنَّاظِرِينَ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۱۷ .... ص : ۵۲۶

(آیه ۱۷)- در این آیه اضافه می کند: «ما این آسمان را از هر شیطان رجیم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۷
و شوم و ملعون محفوظ داشته‌ایم» (وَ حَفِظْناها مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ رَجِيمٍ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۱۸ .... ص : ۵۲۷

(آیه ۱۸)- «مگر آن شیطانهایی که هوس استراق سمع و خبرگیری دزدکی کنند، که شهاب آشکار آنها را تعقیب می کند و به عقب می‌راند» (إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِينٌ).
منظور از «آسمان» آسمان حق و حقیقت است، و شیاطین همان وسوسه‌گران هستند که می‌کوشند به این آسمان راه یابند و استراق سمع کنند و به اغوای مردم بپردازند، اما ستارگان و شهب یعنی، رهبران الهی و دانشمندان با امواج نیرومند سخن و قلمشان آنها را به عقب می‌رانند و طرد می کنند.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۱۹ .... ص : ۵۲۷

(آیه ۱۹)- در اینجا به بخشی از آیات آفرینش، و نشانه‌های عظمت خدا در زمین، می‌پردازد تا بحث پیشین تکمیل گردد.
نخست از خود زمین شروع کرده، می‌فرماید: «و ما زمین را گسترش دادیم» (وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها).

و از آنجا که آفرینش کوهها با آن فوائد زیادی که دارند یکی از نشانه‌های توحید است، به ذکر آن پرداخته، اضافه می‌کند: «و ما در زمین کوههای مستقر و ثابتی انداختیم» (وَ أَلْقَیْنا فِیها رَواسِیَ).

این کوهها علاوه بر این که از ریشه به هم پیوسته‌اند و همچون زرهی زمین را در برابر فشار درونی از لرزشها حفظ می‌کنند، و علاوه بر این که قدرت توفانها را در هم شکسته و وزش باد و نسیم را به دقت کنترل می‌نمایند، محل خوبی برای ذخیره آبها به صورت برف و یا چشمه‌ها می‌باشند.

سپس به سراغ مهمترین عامل زندگی بشر و همه جانداران یعنی گیاهان می‌رود، می‌فرماید: «و ما در روی زمین از هر چیز (گیاه) موزون رویاندیم» (وَ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ شَیْ‌ءٍ مَوْزُونٍ).

در کره زمین شاید صدها هزار نوع گیاه داریم با خواص مختلف و آثار متنوع و گوناگون که شناخت هر یک دریچه‌ای است برای شناخت «اللّه» و برگ هر کدام از آنها دفتری است از «معرفت کردگار».

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۸

## سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۲۰ .... ص : ۵۲۸

(آیه ۲۰)- و از آنجا که وسائل زندگی انسان منحصر به گیاهان و معادن نیست در این آیه به تمام این مواهب اشاره کرده، می‌گوید: «و ما انواع وسائل زندگی را برای شما در زمین قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا لَکُمْ فِیها مَعایِشَ).

نه تنها برای شما بلکه برای همه موجودات زنده، «و کسانی که شما روزی آنها را نمی‌دهید» و از دسترس شما خارجند (وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقِینَ).

آری! برای همه آنها نیازمندیهایشان را فراهم ساختیم.

## سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۲۱ .... ص : ۵۲۸

(آیه ۲۱)- این آیه در حقیقت به پاسخ سؤالی می‌پردازد که برای بسیاری از مردم پیدا می‌شود و آن این که چرا خداوند آنقدر از ارزاق و مواهب در اختیار انسانها نمی‌گذارد که بی‌نیاز از هر گونه تلاش و کوشش باشند.

می‌فرماید: «خزائن و گنجینه‌های همه چیز تنها نزد ماست، ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم» (وَ إِنْ مِنْ شَیْ‌ءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ).

بنابراین چنان نیست که قدرت ما محدود باشد و از تمام شدن ارزاق وحشتی داشته باشیم، بلکه منبع و مخزن و سر چشمه همه چیز نزد ماست، ولی همه چیز این عالم حساب دارد و ارزاق و روزیها نیز به مقدار حساب شده‌ای از طرف خدا نازل می‌گردد.

کاملا روشن است که تلاش و کوشش برای زندگی علاوه بر این که تنبلی و سستی و دل مردگی را از انسانها دور می‌سازد و حرکت و نشاط می‌آفریند، وسیله بسیار خوبی برای اشتغال سالم فکری و جسمی آنهاست، و اگر چنین نبود و همه چیز بی‌حساب در اختیار انسان قرار داشت معلوم نبود دنیا چه منظره‌ای پیدا می‌کرد؟

به عبارت دیگر همان گونه که فقر و نیاز، انسان را به انحراف و بدبختی می‌کشاند بی‌نیازی بیش از حد نیز منشأ فساد و تباهی است.

### سورة الحجر(۱۵): آیهٔ ۲۲ .... ص : ۵۲۸

(آیه ۲۲)- نقش باد و باران: در تعقیب بیان قسمتی از اسرار آفرینش و نعمتهای خدا در آیات گذشته، در این آیه به وزش بادها و نقش مؤثر آنها در نزول برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۹
بارانها اشاره کرده، می‌گوید: «و ما بادها را فرستادیم در حالی که بارور کننده‌اند» و قطعات ابر را به هم می‌پیوندند و بارور می‌سازند (وَ أَرْسَلْنَا الرِّياحَ لَواقِحَ).
«و به دنبال آن از آسمان آبی فرو فرستادیم» (فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً).
«و به وسیله آن همه شما را سیراب کردیم» (فَأَسْقَيْناكُمُوهُ).
«در حالی که شما توانایی بر حفظ و نگهداری آن نداشتید» (وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِينَ).
یعنی شما نمی‌توانید حتی بعد از نزول باران آن را به مقدار زیاد گردآوری و حفظ کنید، این خداست که از طریق منجمد ساختن آنها در قله کوهها به صورت برف و یخ، و یا فرستادن آنها به اعماق زمین که بعدا به صورت چشمه‌ها و کاریزها و چاهها ظاهر می‌شوند، آنها را گردآوری و ذخیره می‌کند.

### سورة الحجر(۱۵): آیهٔ ۲۳ .... ص : ۵۲۹

(آیه ۲۳)- سپس به دنبال بحثهای توحیدی به معاد و مقدمات آن اشاره کرده، می‌گوید: «و مائیم که زنده می‌کنیم و (مائیم که) می‌میرانیم» (وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ).
«و وارث (همه روی زمین و تمام این جهان) مائیم» (وَ نَحْنُ الْوارِثُونَ).
اشاره به مسأله حیات و مرگ که در واقع مهمترین و قطعی‌ترین مسائل است هم می‌تواند مقدمه برای بحث معاد باشد و هم تکمیلی برای بحث توحید.
از سوی دیگر وجود مرگ و زندگی خود دلیل بر این است که موجودات این عالم از خود چیزی ندارند و هر چه دارند از ناحیه دیگری است، و سر انجام وارث همه آنها خداست!

### سورة الحجر(۱۵): آیهٔ ۲۴ .... ص : ۵۲۹

(آیه ۲۴)- بعد اضافه می‌کند: «ما هم پیشینیان شما را دانستیم و هم متأخران را» (وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ).
کلمه «مستقدمین» و «مستأخرین» معنی وسیعی دارد که هم شامل پیشگامان و متأخران در زمان می‌شود، و هم شامل پیشگامان در اعمال خیر، و یا جهاد و مبارزه با دشمنان حق، و یا حتی صفوف نماز جماعت، و مانند اینها.
بنابراین هم خود آنها و هم اعمالشان در برابر علم ما روشن و آشکارند، و از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۰
این نظر معاد و رستاخیز و محاسبه اعمال همه آنها کاملا در برابر ما سهل است.

### سورة الحجر(۱۵): آیهٔ ۲۵ .... ص : ۵۳۰

(آیه ۲۵)- و لذا بلافاصله به دنبال این سخن می‌گوید: «پروردگار تو بطور قطع همه آنها را (به زندگی جدید در رستاخیز باز می‌گرداند و) جمع و محشور می‌کند» (وَ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَحْشُرُهُمْ).

«چرا که او هم حکیم است و هم عالم» (إِنَّهُ حَکِیمٌ عَلِیمٌ).

«حکمت» او ایجاب می‌کند که مرگ پایان همه چیز نباشد، زیرا اگر زندگی منحصر به همین چند روز حیات این جهان بود آفرینش جهان بیهوده و بی‌محتوا می‌شد، و از خداوند حکیم دور است که یک چنین آفرینش بی‌نتیجه‌ای داشته باشد.

و «علیم» بودنش سبب می‌شود که در امر معاد و حشر، مشکلی ایجاد نشود، هر ذره خاکی که از انسانی به گوشه‌ای پرتاب شده جمع‌آوری می‌کند و حیات جدید به آن می‌بخشد، و از سوی دیگر پرونده اعمال همگی هم در دل این جهان طبیعت و هم در درون جان انسانها ثبت است. و او از همه اینها آگاه است.

بنابراین حکیم و علیم بودن خدا دلیل فشرده و پرمغزی بر مسأله «حشر» و «معاد» محسوب می‌شود.

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۲۶ .... ص : ۵۳۰

(آیه ۲۶)- آفرینش انسان: به مناسبت آیات گذشته که قسمتهایی از آفرینش خداوند و نظام هستی را بیان می‌کند، در اینجا به شاهکار بزرگ خلقت یعنی «آفرینش انسان» پرداخته، و طی آیات متعدد و پرمحتوایی، بسیاری از جزئیات این آفرینش را بازگو می‌کند.

نخست می‌فرماید: «ما انسان را از گل خشکیده‌ای (همچون سفال) که از گل بدبوی (تیره رنگی) گرفته شده بود آفریدیم» (وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۲۷ .... ص : ۵۳۰

(آیه ۲۷)- «و جنّ را پیش از آن از آتش گرم و سوزان خلق کردیم» (وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۲۸ .... ص : ۵۳۰

(آیه ۲۸)- مجددا به آفرینش انسان باز می‌گردد و گفتگوی خداوند را با فرشتگان که قبل از آفرینش انسان روی داد، چنین بیان می‌کند: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۱

و به خاطر بیاور «هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل تیره رنگ بدبویی گرفته شده، می‌آفرینم» (وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۲۹ .... ص : ۵۳۱

(آیه ۲۹)- «و هنگامی که خلقت آن را به پایان و کمال رساندم و از روح خود (یک روح شریف و پاک و با عظمت) در آن دمیدم همگی به خاطر آن سجده کنید» (فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۰ .... ص : ۵۳۱

(آیه ۳۰)- آفرینش انسان پایان پـذیرفت و آنچه شایسـته جسم و جان انسان بود به او داده شـد و همه چیز انجام یافت: «در این هنگام همه فرشتگان بدون استثناء سجده کردند» (فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۱ .... ص : ۵۳۱

(آیه ۳۱)- تنها کسـی که اطاعت این فرمان را نکرد «ابلیس» بود، لـذا اضافه می کنـد: «به جز ابلیس که خودداری کرد از این که همراه سجده کنندگان باشد» (إِلَّا إِبْلِیسَ أَبی أَنْ یَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۲ .... ص : ۵۳۱

(آیه ۳۲)- اینجا بود که ابلیس مورد بازپرسی قرار گرفت و خداوند «فرمود:
ای ابلیس! چرا تو با سجده کنندگان نیستی»؟ (قالَ یا إِبْلِیسُ ما لَکَ أَلَّا تَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۳ .... ص : ۵۳۱

(آیه ۳۳)- ابلیس که غرق غرور و خودخـواهی خـویش بـود آنچنـان که عقـل و هـوش او را پوشانـده بـود گسـتاخانه در برابر پرسـش پروردگار به پاسـخ پرداخت و «گفت: من هرگز برای بشـری که او را از خاک خشـکیده‌ای- که از گل بدبویی گرفته شده- آفریده‌ای سجده نخواهم کرد» (قالَ لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۴ .... ص : ۵۳۱

(آیه ۳۴)- او که از اسـرار آفرینش بر اثر خودخواهی و غرور بی‌خبر مانده بود و ناگهان از اوج مقامی که داشت سـقوط کرد، دیگر شایسـته نبود که او در صف فرشـتگان باشد، لذا بلافاصـله «خدا به او فرمود: از آن (بهشت یا از آسـمانها و یا از صـفوف فرشتگان) بیرون رو که تو رجیم و رانده شده درگاه مایی» (قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۲

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۵ .... ص : ۵۳۲

(آیه ۳۵)- و بـدان که این غرورت مایه کفرت شـد و این کفر برای همیشه تو را مطرود کرد، «لعنت و دوری از رحمت خدا تا روز رستاخیز بر تو خواهد بود»! (وَ إِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَةَ إِلی یَوْمِ الدِّینِ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۶ .... ص : ۵۳۲

(آیه ۳۶)- ابلیس که در این هنگـام خود را رانـده درگاه خـدا دیـد، و احساس کرد که آفرینش انسان سـبب بـدبختی او شـد، آتش کینه در دلش شعله‌ور گشت، تا انتقام خویش را از فرزندان آدم بگیرد.

لذا «عرض کرد: پروردگارا! اکنون که چنین است مرا تا روز رستاخیز مهلت ده»! (قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ).
نه برای این که توبه کند، یا از کرده خود پشیمان باشد و در مقام جبران برآید، بلکه برای این که به لجاجت و عناد و دشمنی و خیره سری ادامه دهد!

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۷ .... ص : ۵۳۲

(آیه ۳۷)- خداوند هم این خواسته او را پذیرفت و «فرمود: مسلما تو از مهلت یافتگانی» (قالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۸ .... ص : ۵۳۲

(آیه ۳۸)- ولی نه تا روز مبعوث شدن خلائق در رستاخیز، چنانکه خواسته‌ای، بلکه «تا وقت و زمان معینی» (إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ).
منظور از «یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» پایان این جهان و برچیده شدن دوران تکلیف است.

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۹ .... ص : ۵۳۲

(آیه ۳۹)- در اینجا ابلیس نیّت باطنی خود را آشکار ساخت هر چند چیزی از خدا پنهان نبود و «عرض کرد: پروردگارا! به خاطر این که مرا گمراه ساختی (و این انسان زمینه بدبختی مرا فراهم ساخت) من نعمتهای مادی روی زمین را در نظر آنها زینت می‌دهم (و انسانها را به آن مشغول می‌دارم) و سر انجام همه را گمراه خواهم ساخت» (قالَ رَبِّ بِما أَغْوَیْتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۰ .... ص : ۵۳۲

(آیه ۴۰)- اما او به خوبی می‌دانست که وسوسه‌هایش در دل «بندگان مخلص خدا» هرگز اثر نخواهد گذاشت، لذا بلافاصله برای سخن خود استثنایی قائل شد و گفت: «مگر آن بندگان خالص شده تو» که به مرحله عالی ایمان و عمل برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۵۳۳
پس از تعلیم و تربیت و مجاهده با نفس رسیده باشند (إِلَّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۱ .... ص : ۵۳۳

(آیه ۴۱)- خداوند به عنوان تحقیر شیطان و تقویت قلب جویندگان راه حق و پویندگان طریق توحید «فرمود: این راه مستقیمی است که بر عهده من است» و سنت همیشگیم (قالَ هذا صِراطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۲ .... ص : ۵۳۳

(آیه ۴۲)- که «تو هیچ گونه تسلّط و قدرتی بر بندگان من نداری مگر گمراهانی که شخصا بخواهند از تو پیروی کنند» (إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغاوِینَ).
یعنی، در واقع این تو نیستی که می‌توانی مردم را گمراه کنی، بلکه این انسانهای منحرفند که با میل و اراده خویش دعوت تو را اجابت کرده، پشت سر تو گام برمی‌دارند.

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۳ .... ص : ۵۳۳

(آیه ۴۳)- سپس صریحترین تهدیدهای خود را متوجه پیروان شیطان کرده، می‌گوید: «و جهنم میعادگاه همه آنهاست» (وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ).
گمان نکنند که آنها از چنگال مجازات می‌توانند فرار کنند و یا به حساب آنها رسیدگی نمی‌شود.

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۴ .... ص : ۵۳۳

(آیه ۴۴)- «همان دوزخی که هفت در دارد، و برای هر دری گروهی از پیروان شیطان تقسیم شده‌اند» (لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ).
این درها، در حقیقت درهای گناهانی است که به وسیله آن، افراد وارد دوزخ می‌شوند، هر گروهی به وسیله ارتکاب گناهی و از دری، همان گونه که درهای بهشت، طاعات و اعمال صالح و مجاهدتهایی است که به وسیله آن بهشتیان وارد بهشت می‌شوند.

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۵ .... ص : ۵۳۳

(آیه ۴۵)- نعمتهای هشتگانه بهشت: در آیات گذشته دیدیم که چه سان خداوند نتیجه کار شیطان و یاران و همگامان و پیروان او را شرح داد، و درهای هفتگانه جهنم را به روی آنها گشود.
طبق روش قرآن که از مسأله مقابله و تقارن، برای تعلیم و تربیت، بهره‌گیری می‌کند، در این آیات هشت نعمت بزرگ مادی و معنوی به تعداد درهای بهشت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۴
بیان شده است:
۱- در آغاز به یک نعمت مهم جسمانی اشاره کرده، می‌گوید: «پرهیزکاران در باغهای سرسبز بهشت، و در کنار چشمه‌های زلال آن خواهند بود» (إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ).
ذکر «جنات» و «عیون» به صیغه جمع، اشاره به باغهای متنوع و چشمه‌های فراوان و گوناگون بهشت است که هر کدام لذت تازه‌ای می‌آفریند.

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۶ .... ص : ۵۳۴

(آیه ۴۶)- دوم و سوم: سپس به دو نعمت مهم معنوی که «سلامت» و «امنیت» است اشاره می‌کند، سلامت از هرگونه رنج و

ناراحتی، و امنیت از هرگونه خطر، می گوید: فرشتگان الهی به آنها خوش آمد گفته، می گویند: «داخل این باغها شوید با سلامت و امنیت کامل» (ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ).

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۷ .... ص : ۵۳۴

(آیه ۴۷)- چهارم: «ما هرگونه حسد و کینه و عداوت و خیانت را از سینه‌های آنها می‌شوییم و بر می کنیم» (وَ نَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ).

چرا که تا قلب انسان از این «غلّ» شستشو نشود نه سلامت و امنیت فراهم می‌شود و نه برادری و اخوت.

۵- «در حالی که همه برادرند» (إِخْواناً).

و نزدیکترین پیوندهای محبت در میان آنها حکمفرماست.

۶- «در حالی که بر سریرها رو بروی یکدیگر قرار گرفته‌اند» (عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ).

آنها در جلسات اجتماعیشان گرفتار تشریفات آزار دهنده این دنیا نیستند و مجلسشان بالا و پایین ندارد همه برادرند، همه رو بروی یکدیگر و در یک صف، نه یکی بالای مجلس و دیگری در کفش کن.

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۸ .... ص : ۵۳۴

(آیه ۴۸)- سپس به هفتمین نعمت مادی و معنوی اشاره کرده، می گوید:

«هرگز خستگی و تعب به آنها نمی‌رسد» (لا يَمَسُّهُمْ فِيها نَصَبٌ).

و همانند زندگی این دنیا که رسیدن به یک روز آسایش، خستگیهای فراوانی قبل و بعد از آن دارد که فکر آن، آرامش انسان را بر هم می‌زند، نیست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۵

۸- همچنین فکر فنا و نابودی و پایان گرفتن نعمت، آنان را آزار نمی‌دهد، چرا که «آنها هرگز از این باغهای پرنعمت و سرور اخراج نمی‌شوند» (وَ ما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجِينَ).

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۹ .... ص : ۵۳۵

(آیه ۴۹)- اکنون ممکن است افراد گنهکار و آلوده در هاله‌ای از غم و اندوه فرو روند که ای کاش ما هم می‌توانستیم به گوشه‌ای از این موهبت دست یابیم، در اینجا خداوند رحمان و رحیم درهای بهشت را به روی آنها نیز می گشاید، اما به صورت مشروط.

با لحنی مملو از محبت و عالیترین نوازش، روی سخن را به پیامبرش کرده، می گوید: پیامبرم! «بندگانم را آگاه کن که من غفور و رحیمم، گناه بخش و پرمحبتم» (نَبِّئْ عِبادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ).

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۵۰ .... ص : ۵۳۵

(آیه ۵۰)- اما از آنجا که قرآن، همیشه جلو سوء استفاده از مظاهر رحمت الهی را با جمله‌های تکان دهنده‌ای که حاکی از

خشم و غضب اوست می‌گیرد، تا تعادل میان خوف و رجاء که رمز تکامل و تربیت است برقرار گردد، بلافاصله اضافه می‌کند: که به بندگانم نیز بگو: که «عذاب و کیفر من همان عذاب دردناك است» (وَ أَنَّ عَذابِی هُوَ الْعَذابُ الْأَلِیمُ).

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۵۱ .... ص : ۵۳۵

(آیه ۵۱)- میهمانان ناشناس؟ از این آیه به بعد، قسمتهای آموزنده‌ای را از تاریخ پیامبران بزرگ و اقوام سرکش به عنوان نمونه‌های روشنی از بندگان مخلص، و پیروان شیطان، بیان می‌کند.
نخست از داستان میهمانهای ابراهیم شروع کرده، می‌گوید: «و به آنها (بندگانم) از میهمانهای ابراهیم خبر ده» (وَ نَبِّئْهُمْ عَنْ ضَیْفِ إِبْراهِیمَ).

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۵۲ .... ص : ۵۳۵

(آیه ۵۲)- این میهمانهای ناخوانده همان فرشتگانی بودند که: «به هنگام وارد شدن بر ابراهیم (به صورت ناشناس، نخست) بر او سلام گفتند» (إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً).
ابراهیم آن گونه که وظیفه یک میزبان بزرگوار و مهربان است برای پذیرایی آنها آماده شد و غذای مناسبی فورا فراهم ساخت، اما هنگامی که سفره غذا گسترده برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۶
شد میهمانهای ناشناس دست به غذا دراز نکردند، او از این امر وحشت کرد و وحشت خود را کتمان ننمود، با صراحت به آنان «گفت: ما از شما بیمناکیم» (قالَ إِنَّا مِنْکُمْ وَجِلُونَ).
این ترس به خاطر سنتی بود که در آن زمان و زمانهای بعد و حتی در عصر ما در میان بعضی از اقوام معمول است که هرگاه کسی نان و نمك کسی را بخورد به او گزندی نخواهد رساند و خود را مدیون او می‌داند و به همین دلیل، دست نبردن به سوی غذا دلیل بر قصد سوء و کینه و عداوت است.

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۵۳ .... ص : ۵۳۶

(آیه ۵۳)- ولی چیزی نگذشت که فرشتگان ابراهیم را از نگرانی بیرون آوردند، و «به او گفتند: ترسان مباش، ما تو را به فرزند دانایی بشارت می‌دهیم» (قالُوا لا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ عَلِیمٍ).

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۵۴ .... ص : ۵۳۶

(آیه ۵۴)- ولی ابراهیم به خوبی می‌دانست که از نظر موازین طبیعی تولد چنین فرزندی از او بسیار بعید است، هر چند در برابر قدرت خدا هیچ چیزی محال نیست، ولی توجه به موازین عادی و طبیعی تعجب او را برانگیخت، لذا «گفت: آیا چنین بشارتی به من می‌دهید در حالی که من به سن پیری رسیده‌ام»؟! (قالَ أَ بَشَّرْتُمُونِی عَلی أَنْ مَسَّنِیَ الْکِبَرُ).
«راستی به چه چیز مرا بشارت می‌دهید»؟ (فَبِمَ تُبَشِّرُونَ).
آیا به امر و فرمان خداست این بشارت شما یا از ناحیه خودتان؟ صریحا بگویید تا اطمینان بیشتر پیدا کنم!

### سورة الحجر(۱۵): آية ۵۵ .... ص : ۵۳۶

(آیه ۵۵)- به هر حال فرشتگان مجال تردید یا تعجب بیشتری به ابراهیم ندادند، با صراحت و قاطعیت به او «گفتند: که ما تو را به حق بشارت دادیم» (قالُوا بَشَّرْناکَ بِالْحَقِّ).
بشارتی که از ناحیه خدا و به فرمان او بود و به همین دلیل، حق است و مسلم.
و به دنبال آن برای تأکید- به گمان این که مبادا یأس و ناامیدی بر ابراهیم غلبه کرده باشد- گفتند: «اکنون که چنین است از مأیوسان مباش» (فَلا تَکُنْ برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۲، ص: ۵۳۷
مِنَ الْقانِطِینَ)

### سورة الحجر(۱۵): آية ۵۶ .... ص : ۵۳۷

(آیه ۵۶)- ولی ابراهیم به زودی این فکر را از آنها دور ساخت که یأس و نومیدی از رحمت خدا بر او چیره شده باشد، بلکه تنها تعجبش روی حساب موازین طبیعی است، لذا با صراحت «گفت: و چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود جز گمراهان»؟! (قالَ وَ مَنْ یَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ).
همان گمراهانی که خدا را به درستی نشناخته و پی به قدرت بی‌پایانش نبرده‌اند، خدایی که از ذره‌ای خاک، انسانی چنین شگرف می‌آفریند، و از نطفه ناچیزی فرزندی برومند به وجود می‌آورد، و آتش سوزانی را به گلستانی تبدیل می‌کند، چه کسی می‌تواند در قدرت چنین پروردگاری شک کند یا از رحمت او مأیوس گردد؟!

### سورة الحجر(۱۵): آية ۵۷ .... ص : ۵۳۷

(آیه ۵۷)- ولی به هر حال ابراهیم (ع) پس از شنیدن این بشارت، در این اندیشه فرو رفت که این فرشتگان با آن شرایط خاص، تنها برای بشارت فرزند نزد او نیامده‌اند، حتما مأموریت مهمتری دارند و این بشارت تنها گوشه‌ای از آن را تشکیل می‌دهد، لذا در مقام سؤال برآمد و به آنها «گفت: مأموریت شما چیست ای فرستادگان خدا»؟ (قالَ فَما خَطْبُکُمْ أَیُّهَا الْمُرْسَلُونَ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۵۸ .... ص : ۵۳۷

(آیه ۵۸)- «گفتند: ما به سوی یک قوم گنهکار فرستاده شده‌ایم» (قالُوا إِنَّا أُرْسِلْنا إِلی قَوْمٍ مُجْرِمِینَ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۵۹ .... ص : ۵۳۷

(آیه ۵۹)- و از آنجا که می‌دانستند ابراهیم با آن حس کنجکاویش مخصوصا در زمینه این گونه مسائل به این مقدار پاسخ، قناعت نخواهد کرد، فورا اضافه کردند که: این قوم مجرم کسی جز قوم لوط نیست ما مأموریم این آلودگان بی‌آزرم را درهم بکوبیم و نابود کنیم «مگر خانواده لوط که ما همه آنها را از آن مهلکه نجات خواهیم داد» (إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِینَ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۶۰ .... ص : ۵۳۷

(آیه ۶۰)- ولی از آنجا که تعبیر به «آل لوط» آن هم با تأکید به «اجمعین» شامل همه خانواده او حتی همسر گمراهش که با مشرکان هماهنگ بود می‌شد، و شاید ابراهیم نیز از این ماجرا آگاه بود، بلافاصله او را استثناء کردند و گفتند: «بجز برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۸
همسرش که ما مقدر ساخته‌ایم از بازماندگان در شهر محکوم به فنا باشد» و نجات نیابد (إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنا إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِينَ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۶۱ .... ص : ۵۳۸

( آیه ۶۱)- از این آیه به بعد داستان خارج شدن فرشتگان از نزد ابراهیم و آمدن به ملاقات لوط را می‌خوانیم، نخست می‌گوید: «هنگامی که فرستادگان خداوند نزد خاندان لوط آمدند» (فَلَمَّا جاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۶۲ .... ص : ۵۳۸

(آیه ۶۲)- لوط «به آنها گفت: شما افرادی ناشناخته‌اید» (قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ).
مفسران می‌گویند: این سخن را به این جهت به آنها گفت که آنان به صورت جوانانی خوش صورت و زیبا نزد او آمدند، از یک سو میهمانند و محترم، و از سوی دیگر محیطی است ننگین و آلوده و پر از مشکلات.

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۶۳ .... ص : ۵۳۸

(آیه ۶۳)- ولی فرشتگان، زیاد او را در انتظار نگذاردند، با صراحت «گفتند:
ما چیزی را برای تو آورده‌ایم که آنها در آن تردید داشتند» (قالُوا بَلْ جِئْناكَ بِما كانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ). یعنی مأمور مجازات دردناکی هستیم که تو کرارا به آنها گوشزد کرده‌ای ولی هرگز آن را جدی تلقی نکردند؟

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۶۴ .... ص : ۵۳۸

(آیه ۶۴)- سپس برای تأکید گفتند: «ما واقعیت مسلّم و غیر قابل تردیدی را برای تو آورده‌ایم» (وَ أَتَيْناكَ بِالْحَقِّ).
یعنی، عذاب حتمی و مجازات قطعی این گروه بی‌ایمان منحرف.
باز برای تأکید بیشتر اضافه کردند: «ما مسلما راست می‌گوییم» (وَ إِنَّا لَصادِقُونَ).
یعنی این گروه تمام پلها را پشت سر خود خراب کرده‌اند و جایی برای شفاعت و گفتگو در مورد آنها باقی نمانده است، تا لوط حتی به فکر شفاعت نیفتد و بداند اینها ابدا شایستگی این امر را ندارند.

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۶۵ .... ص : ۵۳۸

(آیه ۶۵)- و از آنجا که باید گروه اندک مؤمنان (خانواده لوط بجز همسرش) از این مهلکه جان به سلامت ببرند دستور لازم

را به لوط چنین دادند: «تو شبانه (و اواخر شب هنگامی که چشم مردم گنهکار در خواب است و یا مست شراب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۹
و شهوت) خانواده‌ات را بردار و از شهر بیرون شو» (فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ).
ولی «تو پشت سر آنها باش» تا مراقب آنان باشی و کسی عقب نماند (وَ اتَّبِعْ أَدْبارَهُمْ).
ضمنا «هیچ یک از شما نباید به پشت سرش نگاه کند» (وَ لا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ).
«و به همان نقطه‌ای که دستور به شما داده شده است (یعنی سرزمین شام یا نقطه دیگری که مردمش از این آلودگیها پاک بوده‌اند) بروید» (وَ امْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ)

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۶۶ .... ص : ۵۳۹

(آیه ۶۶)- سپس لحن کلام تغییر می‌یابد و خداوند می‌فرماید: «ما به لوط چگونگی این امر را وحی فرستادیم که به هنگام طلوع صبح همگی ریشه کن خواهند شد، به گونه‌ای که حتی یک نفر از آنها باقی نماند» (وَ قَضَيْنا إِلَيْهِ ذلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۶۷ .... ص : ۵۳۹

(آیه ۶۷)- سپس قرآن داستان را در اینجا رها کرده و به آغاز باز می‌گردد، و بخشی را که در آنجا ناگفته مانده بود به مناسبتی که بعدا اشاره خواهیم کرد بیان می‌کند و می‌گوید: «مردم شهر (از ورود میهمانان تازه وارد لوط آگاه شدند) و به سوی خانه او حرکت کردند، و در راه به یکدیگر بشارت می‌دادند» (وَ جاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ).
آنها در آن وادی گمراهی و ننگین خود فکر می‌کردند طعمه لذیذی به چنگ آورده‌اند، جوانانی زیبا و خوشرو، آن هم در خانه لوط!

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۶۸ .... ص : ۵۳۹

(آیه ۶۸)- «لوط» که سر و صدای آنها را شنید در وحشت عجیبی فرو رفت و نسبت به میهمانان خود بیمناک شد. لذا در مقابل آنها ایستاد و «گفت: اینها میهمانان منند، آبروی مرا نریزید» (قالَ إِنَّ هؤُلاءِ ضَيْفِي فَلا تَفْضَحُونِ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۶۹ .... ص : ۵۳۹

(آیه ۶۹)- سپس اضافه کرد: بیایید «و از خدا بترسید و مرا در برابر میهمانانم شرمنده نسازید» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لا تُخْزُونِ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۰ .... ص : ۵۳۹

(آیه ۷۰)- ولی آنها چنان جسور و پررو بودند که نه تنها احساس شرمندگی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۰
در خویش نمی‌کردند بلکه از لوط پیامبر، چیزی هم طلبکار شده بودند، گویی جنایتی انجام داده، زبان به اعتراض گشودند و

«گفتند: مگر ما به تو نگفتیم احدی را از مردم جهان به میهمانی نپذیری» و به خانه خود راه ندهی (قالُوا أَ وَ لَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعالَمِینَ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۱ .... ص : ۵۴۰

(آیه ۷۱)- به هر حال لوط که این جسارت و وقاحت را دید از طریق دیگری وارد شد، شاید بتواند آنها را از خواب غفلت و مستی انحراف و ننگ، بیدار سازد، رو به آنها کرده گفت: چرا شما راه انحرافی می‌پویید، اگر منظورتان اشباع غریزه جنسی است چرا از طریق مشروع و ازدواج صحیح وارد نمی‌شوید «اینها دختران منند (آماده‌ام آنها را به ازدواجتان درآورم) اگر شما می‌خواهید کار صحیحی انجام دهید» راه این است (قالَ هؤُلاءِ بَناتِی إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ).
هدف لوط این بود که با آنها اتمام حجت کند و بگوید: من تا این حد نیز آماده فداکاری برای حفظ حیثیت میهمانان خویش، و نجات شما از منجلاب فساد هستم.

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۲ .... ص : ۵۴۰

(آیه ۷۲)- اما وای از مستی شهوت، مستی انحراف، و مستی غرور و لجاجت، اگر ذره‌ای از اخلاق انسانی و عواطف بشری در آنها وجود داشت، کافی بود که آنها را در برابر چنین منطقی شرمنده کند، لااقل از خانه لوط باز گردند و حیا کنند، اما نه تنها منفعل نشدند، بلکه بر جسارت خود افزودند و خواستند دست به سوی میهمانان لوط دراز کنند! اینجاست که خدا روی سخن را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «قسم به جان و حیات تو که اینها در مستی خود سخت سرگردانند»! (لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ).

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۳ .... ص : ۵۴۰

(آیه ۷۳)- سرنوشت گنهکاران قوم لوط: در اینجا سخن الهی در باره این قوم اوج می‌گیرد و در دو آیه فشرده و کوتاه سرنوشت شوم آنها را به صورتی قاطع و کوبنده و بسیار عبرت انگیز بیان می‌کند، و می‌گوید: «سر انجام فریاد تکان دهنده و صیحه وحشتناکی به هنگام طلوع آفتاب، همه را فراگرفت» (فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ مُشْرِقِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۱
این صیحه ممکن است صدای یک صاعقه عظیم و یا صدای یک زلزله وحشتناک بوده باشد.

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۴ .... ص : ۵۴۱

(آیه ۷۴)- ولی به این اکتفا ننمودیم بلکه شهر آنها را بکلی زیر و رو کردیم «بالای آن را پایین (و پایین را بالا) قرار دادیم»! (فَجَعَلْنا عالِیَها سافِلَها).
این مجازات نیز برای آنها کافی نبود «به دنبال آن بارانی از سجیل (گلهای متحجر شده) بر سر آنان فرو ریختیم»! (وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ حِجارَةً مِنْ سِجِّیلٍ).
نازل شدن این عذابهای سه گانه (صیحه وحشتناک- زیر و رو شدن- بارانی از سنگ) هر کدام به تنهایی کافی بود که قومی

را به هلاکت برسانـد، اما برای شـدت گناه و جسور بودن آنها در تن دادن به آلودگی و ننگ، و همچنین برای عبرت دیگران، خداوند مجازات آنها را مضاعف کرد.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۷۵ .... ص : ۵۴۱

(آیه ۷۵)- اینجاست که قرآن به نتیجه گیری تربیتی و اخلاقی پرداخته، می گوید: «در این (سـرگذشت عبرت انگیز) نشانه‌هایی است برای هوشیاران» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ).
آنهـا که بـا فراست و هوشـیاری و بینش مخصوص خود از هر علامتی جریانی را کشف می کننـد و از هر اشاره‌ای حقیقتی و از هر نکته‌ای، مطلب مهم و آموزنده‌ای را.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۷۶ .... ص : ۵۴۱

(آیه ۷۶)- اما تصور نکنیـد که آثار آنها بکلی از میان رفته، نه «آثار آنها بر سـر راه کاروانیان و گذرکننـدگان همواره ثابت و برقرار است» (وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۷۷ .... ص : ۵۴۱

(آیه ۷۷)- باز هم به عنوان تأکیـد بیشتر و دعوت افراد با ایمان به تفکر و اندیشه در این داسـتان عبرت انگیز اضافه می کند که: «در این (داسـتان) نشـانه‌ای است برای افراد بـا ایمـان» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ). چرا که مؤمنـان راستین بـافراست و کاملا هوشیارند.
چگونه ممکن است انسان ایمان داشته باشد و این سرگذشت تکان دهنده را بخواند و عبرتها نگیرد؟!

### سورة الحجر(۱۵): آية ۷۸ .... ص : ۵۴۱

(آیه ۷۸)- پایان زندگی دو قوم ستمگر! در اینجا قرآن به دو بخش دیگر از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۲
سرگـذشت اقوام پیشـین تحت عنوان «اصـحاب الأـیکه» و «اصـحاب الحجر» اشـاره می کنـد، و بحثهای عبرت انگیزی را که در آیات پیشین پیرامون قوم لوط بود تکمیل می‌نماید.
نخست می گوید: «و اصحاب الایکه مسلما مردمی ظالم و ستمگر بودند، (وَ إِنْ كانَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ لَظالِمِينَ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۷۹ .... ص : ۵۴۲

(آیه ۷۹)- «ما از آنها انتقام گرفتیم» (فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ). و در برابر ظلمها و ستمگریها و سرکشیها، مجازاتشان نمودیم.
«و (شـهرهای ویران شده) این دو (قوم لوط و اصـحاب الایکه) بر سـر راه (شما در سفرهای شام) آشکار است»! (وَ إِنَّهُما لَبِإِمامٍ مُبِينٍ).
«اصحاب الایکه» همان قوم شعیبند که در سرزمینی پر آب و مشجّر در میان حجاز و شام زندگی می کردند.

آنها زندگی مرفه و ثروت فراوانی داشتند و به همین جهت، غرور و غفلت آنها را فرا گرفته بود و مخصوصا دست به «کم فروشی» و «فساد در زمین» زده بودند.

«شعیب» آن پیامبر بزرگ، آنها را از این کارشان برحذر داشت و دعوت به توحید و راه حق نمود، اما همان گونه که در آیات سوره هود دیدیم، آنها تسلیم حق نشدند و سر انجام بر اثر مجازات دردناکی نابود گشتند.

شرح بیشتر حالات آنها در سوره «شعراء» از آیه ۱۷۶ تا ۱۹۰ آمده است.

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۸۰ .... ص : ۵۴۲

(آیه ۸۰)- و اما در مورد «اصحاب الحجر»، همان قوم سرکشی که در سرزمینی به نام «حجر» زندگی مرفهی داشتند و پیامبر بزرگشان «صالح» برای هدایت آنها مبعوث شد، چنین می‌گوید: «و اصحاب حجر، فرستادگان خدا را تکذیب کردند» (وَ لَقَدْ كَذَّبَ أَصْحابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ).

این نکته قابل توجه است که قرآن در مورد اصحاب الحجر- و همچنین در مورد قوم نوح و قوم شعیب و قوم لوط در آیات سوره شعراء به ترتیب آیه ۱۰۵ و ۱۲۳ و ۱۶۰ و بعضی دیگر از اقوام پیشین- می‌گوید: آنها «پیامبران» را تکذیب کردند، در حالی که ظاهر امر چنین نشان می‌دهد که هر کدام یک پیامبر بیشتر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۳

نداشتند و تنها او را تکذیب نمودند.

این تعبیر شاید به خاطر آن است که برنامه و هدف پیامبران، آنچنان با یکدیگر پیوستگی دارد که تکذیب یکی از آنها تکذیب همه آنها خواهد بود.

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۸۱ .... ص : ۵۴۳

(آیه ۸۱)- به هر حال قرآن در باره «اصحاب الحجر» چنین ادامه می‌دهد:

«و ما آیات خود را به آنان دادیم ولی آنها از آن روی گرداندند»! (وَ آتَيْناهُمْ آياتِنا فَكانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ).

تعبیر به «اعراض» (روی گرداندن) نشان می‌دهد که آنها حتی حاضر نبودند این آیات را بشنوند و یا به آن نظر بیفکنند.

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۸۲ .... ص : ۵۴۳

(آیه ۸۲)- اما به عکس در کار زندگی دنیایشان آن قدر سخت کوش بودند که:

«برای خود خانه‌های امن و امانی در دل کوهها می‌تراشیدند» (وَ كانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً آمِنِينَ).

عجیب است که انسان برای چند روز زندگی دنیا این همه محکم کاری می‌کند، ولی برای زندگی جاویدان و ابدیش آنچنان سهل انگار است که حتی گاهی حاضر به شنیدن سخن خدا و نظر افکندن در آیات او نیست!

## سورة الحجر(۱۵): آیة ۸۳ .... ص : ۵۴۳

(آیه ۸۳)- خوب، چه انتظاری در باره چنین قومی می‌توان داشت، جز این که طبق قانون «انتخاب اصلح الهی» و ندادن حق

ادامه حیات به اقوامی که بکلی فاسد و مفسد می‌شوند، بلای نابود کننده‌ای بر سر آنها فرود آید و نابودشان سازد، لذا قرآن می‌گوید: «سر انجام صیحه (آسمانی) صبحگاهان دامانشان را گرفت» (فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ).
این صیحه صدای صاعقه مرگباری بوده که بر خانه‌های آنها فرود آمد.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۸۴ .... ص : ۵۴۳

(آیه ۸۴)- نه آن کوههای سر به آسمان کشیده و نه آن خانه‌های امن و امان و نه اندام نیرومند این قوم سرکش و نه آن ثروت سرشار، هیچ کدام نتوانستند در برابر این عذاب الهی مقاومت کنند، لذا در پایان داستان آنها می‌فرماید:
«و آنچه را به دست آورده بودند، آنان را از عذاب الهی نجات نداد» (فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۴

### سورة الحجر(۱۵): آية ۸۵ .... ص : ۵۴۴

(آیه ۸۵)- از آنجا که گرفتاری همیشگی انسان به خاطر نداشتن یک ایدئولوژی و عقیده صحیح و خلاصه پای بند نبودن به مبدأ و معاد است، پس از شرح حالات اقوامی همچون قوم لوط و قوم شعیب و صالح که گرفتار آن همه بلا شدند، به مسأله «توحید» و «معاد» باز می‌گردد و در یک آیه به هر دو اشاره کرده، می‌فرماید: «ما آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است جز به حق نیافریدیم» (وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ).
این در مورد توحید، سپس در رابطه با معاد می‌گوید: «ساعت موعود [قیامت] قطعا فرا خواهد رسید» و جزای هر کس به او می‌رسد! (وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ).
و به دنبال آن به پیامبرش دستور می‌دهد که در برابر لجاجت، نادانیها، تعصبها، کارشکنیها و مخالفتهای سرسختانه آنان، ملایمت و محبت نشان ده، و «از گناهان آنها صرف نظر کن، و آنها را ببخش، بخششی زیبا» که حتی توأم با ملامت نباشد (فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ).
زیرا تو با داشتن دلیل روشن در راه دعوت و رسالتی که به آن مأموری، نیازی به خشونت نداری به علاوه خشونت در برابر جاهلان، غالبا موجب افزایش خشونت و تعصب آنهاست.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۸۶ .... ص : ۵۴۴

(آیه ۸۶)- این آیه- بطوری که جمعی از مفسران گفته‌اند- در واقع به منزله دلیلی بر لزوم گذشت و عفو و صفح جمیل است، می‌گوید: «پروردگار تو، آفریننده و آگاه است» (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ).
او می‌داند که همه مردم یکسان نیستند، او از اسرار درون و طبایع و میزان رشد فکری و احساسات مختلف آنها باخبر است، نباید از همه آنها انتظار داشته باشی که یکسان باشند بلکه باید با روحیه عفو و گذشت با آنها برخورد کنی تا تدریجا تربیت شوند و به راه حق آیند.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۸۷ .... ص : ۵۴۴

(آیه ۸۷)- سپس به پیامبر خود دلداری می‌دهد که از خشونت دشمنان و انبوه جمعیت آنها و امکانات فراوان مادی که در اختیار دارند، هرگز نگران نشود، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۵

چرا که خداوند مواهبی در اختیار او گذارده که هیچ چیز با آن برابری نمی‌کند می‌گوید: «و ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم»! (وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ).

خداوند به پیامبرش این واقعیت را بازگو می‌کند که تو دارای چنین سرمایه عظیمی هستی، سرمایه‌ای همچون قرآن به عظمت تمام عالم هستی، مخصوصا سوره حمد که چنان محتوایش عالی است که در یک لحظه کوتاه انسان را به خدا پیوند داده و روح او را در آستانش به تعظیم و تسلیم و راز و نیاز وا می‌دارد.

## سورة الحجر(۱۵): آية ۸۸ .... ص : ۵۴۵

(آیه ۸۸)- و به دنبال بیان این موهبت بزرگ چهار دستور مهم به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد، نخست می‌گوید: «هرگز چشم خود را به نعمتهای مادّی که به گروههایی از آنها [کفار] داده‌ایم میفکن» (لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ).

این نعمتهای مادی نه پایدارند، نه خالی از دردسر، حتی در بهترین حالاتش نگاهداری آن سخت مشکل است.

سپس اضافه می‌کند: «و هرگز (به خاطر این مال و ثروت و نعمتهای مادی که در دست آنهاست) غمگین مباش» (وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ).

در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که چشم خود را به آنچه در دست دیگران است بدوزد، همیشه اندوهگین و غمناک خواهد بود و هرگز آتش خشم در دل او فرو نمی‌نشیند».

دستور سومی که به پیامبر می‌دهد در زمینه تواضع و فروتنی و نرمش در برابر مؤمنان است می‌فرماید: «و بال (عطوفت) خود را برای مؤمنین فرود آر»! (وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ).

این تعبیر کنایه زیبایی از تواضع و محبت و ملاطفت است همانگونه که پرندگان به هنگامی که می‌خواهند نسبت به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند آنها را زیر بال و پر خود می‌گیرند، و هیجان انگیزترین صحنه عاطفی را مجسم می‌سازند، آنها را در مقابل حوادث و دشمنان حفظ می‌کنند.

## سورة الحجر(۱۵): آية ۸۹ .... ص : ۵۴۵

(آیه ۸۹)- سر انجام دستور چهارم را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد و می‌گوید: در برابر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۶

این افراد بی‌ایمان و ثروتمند محکم بایست «و صریحا بگو: من انذار کننده آشکارم» (وَ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ).

## سورة الحجر(۱۵): آية ۹۰ .... ص : ۵۴۶

(آیه ۹۰)- بگو: من به شما اعلام خطر می‌کنم که خدا فرموده عذابی بر شما فرو می‌فرستم «آن گونه که بر تقسیم کنندگان فرستادم» (كَما أَنْزَلْنا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۹۱ .... ص : ۵۴۶

(آيه ۹۱)- «همان تقسيم كنندگانى كه قرآن (و آيات الهى) را تجزيه كردند» (الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ).
آنچه به سودشان بود گرفتند و آنچه به زيانشان بود كنار گذاشتند، ولى مؤمنان راستين هيچ گونه تجزيه و تقسيم و تبعيض در ميان احكام الهى قائل نيستند.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۹۲ .... ص : ۵۴۶

(آيه ۹۲)- در اين آيه به سرنوشت «مقتسمين» (تجزيه گران) پرداخته، مى‌گويد: «سوگند به پروردگارت كه ما بطور قطع از همه آنها سؤال خواهيم كرد» (فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۹۳ .... ص : ۵۴۶

(آيه ۹۳)- «از تمام كارهايى كه انجام مى‌دادند» (عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ).
روشن است كه سؤال خداوند براى كشف مطلب پنهان و پوشيده‌اى نيست، چرا كه او از اسرار درون و برون آگاه است.
بنابراين سؤال مزبور به خاطر تفهيم به خود طرف است تا به زشتى اعمالش پى ببرد و در حقيقت اين پرسشها بخشى از مجازات آنهاست.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۹۴ .... ص : ۵۴۶

(آيه ۹۴)- مكتبت را آشكارا بگو! در اين آيه فرمان قاطعى به پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و آله مى‌دهد، مى‌گويد: در برابر هياهوى مشركان و مجرمان نه تنها ضعف و ترس و سستى به خود راه مده و ساكت مباش، بلكه، «آشكارا آنچه را مأموريت دارى بيان كن» و حقايق دين را با صراحت بر ملا ساز (فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ).
«و از مشركان، روى گردان و نسبت به آنها بى‌اعتنايى كن» (وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ).
و اين آغاز «دعوت علنى» اسلام بود بعد از آن كه پيامبر صلّى اللّه عليه و آله سه سال مخفيانه دعوت كرد، و عده قليلى از نزديكان پيامبر به او ايمان آوردند.

### سورة الحجر(۱۵): آية ۹۵ .... ص : ۵۴۶

(آيه ۹۵)- سپس خداوند براى تقويت قلب پيامبر صلّى اللّه عليه و آله به او اطمينان مى‌دهد برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۵۴۷
كه در برابر استهزاء كنندگان از وى حمايت مى‌كند، مى‌فرمايد: «ما شرّ استهزاء كنندگان را از تو دفع كرديم» (إِنَّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ).

### سورة الحجر(۱۵): آية ۹۶ .... ص : ۵۴۷

(آیه ۹۶)- سپس «الْمُسْتَهْزِئِینَ» را چنین توصیف می‌کند: «آنها کسانی هستند که با خدا معبود دیگری قرار می‌دهند، ولی به زودی (از نتیجه شوم کار خود) آگاه خواهند شد (الَّذِینَ یَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ).
ممکن است این تعبیر اشاره به آن باشد که اینها کسانی هستند که افکار و اعمالشان خود مسخره است، چرا که آنقدر نادانند که در برابر خداوندی که آفریننده جهان هستی است معبودی از سنگ و چوب تراشیده‌اند، با این حال می‌خواهند تو را استهزاء کنند!

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۹۷ .... ص : ۵۴۷

(آیه ۹۷)- بار دیگر به عنوان دلداری و تقویت هر چه بیشتر روحیه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اضافه می‌کند: «و ما می‌دانیم که سخنان آنها سینه تو را تنگ و ناراحت می‌سازد» (وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِما یَقُولُونَ).
روح لطیف تو و قلب حساست، نمی‌تواند این همه بدگویی و سخنان کفر و شرک آمیز را تحمل کند و به همین دلیل ناراحت می‌شوی.

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۹۸ .... ص : ۵۴۷

(آیه ۹۸)- ولی ناراحت مباش برای زدودن آثار سخنان زشت و ناهنجارشان، «پروردگارت را تسبیح و حمد گو! و از سجده کنندگان باش»! (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ).
چرا که این تسبیح خداوند اثرات بد گفتار آنها را از دلهای مشتاقان «اللّه» می‌زداید، و از آن گذشته به تو نیرو و توان، نور و صفا بخشد.
لذا در روایات می‌خوانیم: «هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله غمگین می‌شد به نماز برمی‌خاست و آثار این حزن و اندوه را در نماز از دل می‌شست».

### سورة الحجر(۱۵): آیة ۹۹ .... ص : ۵۴۷

(آیه ۹۹)- و سر انجام آخرین دستور را در این زمینه به او می‌دهد که دست از عبادت خدا در تمام عمر بر مدار «و همواره پروردگارت را بندگی کن تا یقین (مرگ) تو فرا رسد» (وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّى یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ).
عبادت مکتب عالی تربیت است، اندیشه انسان را بیدار و فکر او را متوجه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۸
بی‌نهایت می‌سازد، گرد و غبار گناه و غفلت را از دل و جان او می‌شوید، صفات عالی انسانی را در وجود او پرورش می‌دهد، روح ایمان را تقویت و آگاهی و مسؤولیت به انسان می‌بخشد.
و به همین دلیل ممکن نیست انسان لحظه‌ای در زندگی از این مکتب بزرگ تربیتی بی‌نیاز گردد، و آنها که فکر می‌کنند، انسان ممکن است به جایی برسد که نیازی به عبادت نداشته باشد یا تکامل انسان را محدود پنداشته‌اند و یا مفهوم عبادت را درک نکرده‌اند.
«پایان سوره حجر»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۹

### سوره نحل [۱۶] .... ص : ۵۴۹

### اشاره

این سوره ۱۲۸ آیه دارد قسمتی از آن در «مکّه» و قسمتی در «مدینه» نازل گردیده است

### محتوای سوره: .... ص : ۵۴۹

در آیات این سوره هم بحثهای خاص سوره‌های «مکّی» دیده می‌شود- مانند بحث قاطع از توحید و معاد و مبارزه شدید با شرك و بت‌پرستی- و هم بحثهای مخصوص سوره‌های «مدنی» مانند بحث از احکام اجتماعی و مسائل مربوط به جهاد و هجرت.

و بطور کلی محتوای این سوره را امور زیر تشکیل می‌دهد.

۱- بیش از همه بحث از نعمتهای خداوند در این سوره به میان آمده و آن چنان ریزه کاریهای آن تشریح گردیده که حسّ شکر گزاری هر انسان آزاده‌ای را بیدار می کند.

این نعمتها شامل نعمتهای مربوط به باران، نور آفتاب، انواع گیاهان و میوه‌ها و مواد غذایی دیگر، و حیواناتی که خدمتگزار انسانها هستند و انواع وسائل زندگی و حتی نعمت فرزند و همسر، و خلاصه شامل «انواع طیّبات» می گردد.

۲- بخش دیگری از آن، از دلائل توحید و عظمت خلقت خدا، و معاد بحث می کند.

۳- قسمت دیگری از آن از احکام مختلف اسلامی سخن می گوید.

۴- بخش دیگری از بدعتهای مشرکان سخن به میان آورده. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۵۵۰

۵- و بالاخره در قسمت دیگری انسانها را از وسوسه‌های شیطان بر حذر می‌دارد.

### فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۵۵۰

در بعضی از روایات از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود:

«کسی که این سوره را تلاوت کند خداوند او را در برابر نعمتهایی که در این جهان به او بخشیده محاسبه نخواهد کرد».

البته تلاوتی توأم با تفکر و سپس تصمیم گیری و عمل، و گام نهادن در طریق شکر گزاری.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة النحل(۱۶): آية ۱ .... ص : ۵۵۰

(آیه ۱)- فرمان عذاب نزدیک است: قسمت مهمی از آیات آغاز این سوره در «مکّه» نازل شده است، در همان ایام که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله درگیری شدیدی با مشرکان و بت پرستان داشت، و هر روز در برابر دعوت حیات آفرین و آزادیبخش او به بهانه‌هایی متوسل می‌شدند، از جمله این که هرگاه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را تهدید به عذاب الهی می کرد بعضی از لجوجان می گفتند: اگر این عذاب و کیفر که می گویی راست است پس چرا به سراغ ما نمی‌آید؟! و شاید گاهی اضافه

می‌کردند که اگر فرضا عذابی در کار باشد ما دست به دامن بتها می‌شویم تا در پیشگاه خدا شفاعت کنند تا این عذاب را از ما بر دارد.

نخستین آیه این سوره، خط بطلان بر این اوهام کشیده، می‌گوید: «عجله نکنید فرمان خدا (برای مجازات مشرکان و مجرمان) قطعا فرا رسیده است» (أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ).

و اگر فکر می‌کنید بتان شفیعان درگاه اویند سخت در اشتباهید «خداوند منزه و برتر از آن است که آنها برای او شریک می‌سازند» (سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ).

## سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۲ .... ص : ۵۵۰

(آیه ۲)- و از آنجا که هیچ مجازات و کیفری بدون بیان کافی و اتمام حجت عادلانه نیست، اضافه می‌کند: «خداوند فرشتگان را با روح الهی به فرمانش بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند» (یُنَزِّلُ الْمَلائِکَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلی برگزیده

تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۱

مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ).

و به آنها دستور می‌دهد که: مردم را انذار کنید (و بگویید:) معبودی جز من نیست» (أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا).

بنابراین، تنها «از (مخالفت دستور) من بپرهیزید» و در برابر من احساس مسؤولیت کنید (فَاتَّقُونِ).

منظور از «روح» در این آیه وحی و قرآن و نبوت است که مایه حیات و زندگی انسانهاست.

## سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۳ .... ص : ۵۵۱

(آیه ۳)- در اینجا قرآن برای ریشه کن ساختن شرک و توجه به خداوند یکتا از دو راه وارد می‌شود: نخست از طریق دلائل عقلی به وسیله نظام شگرف آفرینش و عظمت خلقت، و دیگر از طریق عاطفی و بیان نعمتهای گوناگون خداوند نسبت به انسان و تحریک حسّ شکرگزاری او.

در آغاز می‌گوید: «خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید» (خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ).

حقانیت آسمانها و زمین هم از نظام عجیب و آفرینش منظم و حساب شده آن روشن است و هم از هدف و منافعی که در آنها وجود دارد.

و به دنبال آن اضافه می‌کند: «خدا برتر از آن است که برای او شریک می‌سازند» (تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ).

آیا بتهایی که آنها را شریک او قرار داده‌اند هرگز قادر به چنین خلقتی هستند؟

و یا حتی می‌توانند پشه کوچک و یا ذره غباری بیافرینند!

## سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۴ .... ص : ۵۵۱

(آیه ۴)- بعد از اشاره به مسأله آفرینش آسمان و زمین و اسرار بی‌پایان آنها، سخن از خود انسان می‌گوید، انسانی که به خودش از هر کس دیگر نزدیکتر است، می‌فرماید: «انسان را از نطفه بی‌ارزشی آفرید، اما سر انجام به جایی رسید که موجودی (متفکر و فصیح و بلیغ و) مدافع از خویشتن و سخنگوی آشکار شد» (خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ).

**سورة النحل(۱۶): آية ۵ .... ص : ۵۵۱**

(آیه ۵)- پس از آفرینش انسان به نعمت مهم دیگری یعنی خلقت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۲
چهار پایان، و فوائد مختلفی که از آنها عاید می‌شود اشاره کرده، می گوید: «خداوند چهار پایان را آفرید در حالی که در آنها وسیله پوشش برای شماست و منافع دیگر و از گوشت آنها می‌خورید» (وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دِفْءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ).
جالب این که در میان این همه فوائد، قبل از هر چیز مسأله «پوشش» و «مسکن» را مطرح می کند، زیرا بسیاری از مردم (بخصوص بادیه نشینان) هم لباسشان از پشم و مو یا پوست تهیه می‌شود، و هم خیمه‌هایشان که آنها را از سرما و گرما حفظ می کند، و به هر حال این دلیل بر اهمیت پوشش و مسکن و مقدم بودن آن بر هر چیز دیگر است.

**سورة النحل(۱۶): آية ۶ .... ص : ۵۵۲**

(آیه ۶)- جالب این که تنها به منافع معمولی و عادی این چهار پایان سودمند اکتفا نمی کند بلکه روی جنبه استفاده روانی از آنها نیز تکیه کرده، می گوید:
«و در این حیوانات برای شما زینت و شکوهی است به هنگامی که آنها را به استراحتگاهشان باز می گردانید، و هنگامی که (صبحگاهان) به صحرا می‌فرستید» (وَ لَكُمْ فِيها جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ).
این در واقع جمال استغناء و خودکفایی جامعه است، جمال تولید و تأمین فرآورده‌های مورد نیاز یک ملت است، و به تعبیر گویاتر جمال استقلال اقتصادی و ترک هر گونه وابستگی است!

**سورة النحل(۱۶): آية ۷ .... ص : ۵۵۲**

(آیه ۷)- در این آیه به یکی دیگر از منافع مهم بعضی از این حیوانات اشاره کرده، می گوید: «آنها بارهای سنگین شما را (بر دوش خود) حمل می کنند و به سوی شهر و دیاری که جز با مشقت زیاد به آن نمی‌رسیدید می‌برند» (وَ تَحْمِلُ أَثْقالَكُمْ إِلى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ).
این نشانه رحمت و رأفت خداوند است که این چهار پایان را با این قدرت و نیرو آفریده است، و آنها را رام و تسلیم شما نیز گردانیده «چرا که پروردگار شما رءوف و رحیم است» (إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ).
به این ترتیب این چهار پایان در درجه اول، پوشش و وسائل دفاعی برای انسان در برابر گرما و سرما تولید می کنند، و در درجه بعد از فرآورده‌های لبنیاتی آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۳
استفاده می‌شود، و سپس از گوشتشان، و بعد از آثار روانی که در دلها می گذارند، مورد توجه قرار گرفته و سر انجام باربری آنها.

**سورة النحل(۱۶): آية ۸ .... ص : ۵۵۳**

(آیه ۸)- آنگاه به سراغ گروه دیگری از حیوانات می‌رود که برای سواری انسان از آنها استفاده می‌شود، می‌فرماید: «خداوند اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا شما بر آن سوار شوید، و هم مایه زینت شما باشد» (وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوها وَ

زِينَةً).

در پایـان آیه به مسـأله مهمتری اشـاره کرده و افکـار را به وسائل نقلیه و مرکبهای گوناگونی که در آینـده در اختیار بشـر قرار می‌گیرد و بهتر و خوبتر از این حیوانـات می‌توانـد اسـتفاده کنـد متوجه می‌سـازد، و می‌گویـد: «و خداونـد چیزهـا (وسائل نقلیه دیگری) می‌آفریند که شما نمی‌دانید» (وَ یَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ).

## سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۹ .... ص : ۵۵۳

(آیه ۹)- به دنبـال نعمتهای مختلفی که در آیات گذشـته بیان شـد در اینجا به یکی از نعمتهای بسـیار مهم معنوی اشاره کرده، می‌فرمایـد: «بر خـداست که راه راست و صـراط مسـتقیم را (که هیـچ گـونه انحراف و کژی در آن نیست) در اختیـار بنـدگان بگذارد» (وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ).

در این که این راه راست اشاره به جنبه تکوینی یا تشریعی می‌کند، مفسران تفسیرهای مختلفی دارند، ولی هیچ مانعی ندارد که هر دو جنبه را شامل شود.

به این ترتیب که خداوند از نظر خلقت و آفرینش و تکوین، انسان را مجهز به عقل و استعداد و نیروهای لازم برای پیمودن این صراط مستقیم کرده است.

و از سوی دیگر، خدا پیامبران را با وحی آسـمانی و تعلیمات کافی و قوانین مورد نیاز انسان فرستاده است، تا از نظر تشریع، راه را از چاه مشخص کرده و با انواع بیانها او را تشویق به پیمودن این راه کنند و از مسیرهای انحرافی باز دارند.

سپس از آنجـا که راههـای انحرافی فراوان است، به انسانها هشـدار می‌دهـد و می‌گویـد: «بعضـی از این راهها منحرف و بیراهه است» (وَ مِنْها جائِرٌ).

و از آنجـا که نعمت اختیـار و آزادی اراده و انتخـاب، یکی از مهمترین عوامل تکامل انسان می‌باشـد با یک جمله کوتاه به آن اشاره کرده، می‌گوید: «اگر خدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۴

می‌خواست همه شـما را (به اجبـار) به راه راست هـدایت می‌کرد» به گونه‌ای که نتوانیـد گامی از آن فراتر بگذاریـد (وَ لَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ).

ولی این کار را نکرد، چرا که هدایت اجباری، نه افتخار است و نه تکامل!

## سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۰ .... ص : ۵۵۴

(آیه ۱۰)- در ایـن آیه بـاز به سـراغ نعمتهـای مـادی می‌رود تـا حس شـکرگزاری انسانهـا را برانگیزد، آتش عشـق خـدا را در دلهایشان بیفروزد، و آنها را به شناخت بیشتر بخشنده این نعمتها دعوت کند.

می‌گوید: «او کسی است که از آسمان آبی فرستاد» (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً).

آبی حیات بخش، زلال، شفاف، و خالی از هرگونه آلودگی «که نوشیدن شما از آن است» (لَكُمْ مِنْهُ شَرابٌ).

«و نیز گیاهان و درختانی از آن به وجود می‌آید که (حیوانات خود را) در آن به چرا می‌فرستید» (وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ).

بـدون شک منافع آب باران تنها نوشـیدن انسان و روییـدن درختان و گیاهان نیست، بلکه شسـتشوی زمینها، تصـفیه هوا، ایجاد رطوبت لازم برای طراوت پوست تن انسان و راحتی تنفس او، و مانند آن همه از فوائد باران است، ولی از آنجا که دو قسـمت

یاد شده، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده روی آن تکیه شده.

### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۱ .... ص : ۵۵۴

(آیه ۱۱)- باز همین مسأله را چنین ادامه می‌دهد: «خداوند با آن (آب باران) برای شما زراعت و زیتون و نخل و انگور، و از همه میوه‌ها می‌رویاند» (یُنْبِتُ لَکُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّیْتُونَ وَ النَّخِیلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ).

«مسلما در آفرینش این (میوه‌های رنگارنگ و پربرکت و این همه محصولات کشاورزی) نشانه روشنی (از خدا) برای اندیشمندان است» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ).

### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۲ .... ص : ۵۵۴

(آیه ۱۲)- سپس به نعمت تسخیر موجودات مختلف جهان در برابر انسان اشاره کرده، می‌فرماید: «و (خداوند) شب و روز را برای شما مسخر کرد و همچنین خورشید و ماه را» (وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۵

«و ستارگان نیز به فرمان او مسخر شما هستند» (وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ).

«مسلما در این امور نشانه‌هایی است (از عظمت خدا و بزرگی آفرینش) برای آنها که اندیشه می‌کنند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ).

### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۳ .... ص : ۵۵۵

#### اشاره

(آیه ۱۳)- علاوه بر اینها «مخلوقاتی را که در زمین برای شما آفریده» نیز مسخر فرمان شما ساخت (وَ ما ذَرَأَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ).

«مخلوقاتی گوناگون و رنگارنگ» (مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ).

از انواع پوششها، غذاها، همسران پاک، وسائل رفاهی گرفته تا انواع معادن و منابع مفید زیر زمینی و رو زمینی و سایر نعمتها.

«در اینها نیز نشانه‌ای است (آشکار) برای مردمی که متذکر می‌شوند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ).

#### چرا تنها زیتون و نخل و انگور؟! .... ص : ۵۵۵

ممکن است چنین به نظر آید که اگر قرآن در آیات فوق از میان انواع میوه‌ها روی زیتون و خرما و انگور تکیه کرده به خاطر وجود آنها در محیط نزول قرآن بوده است، ولی با توجه به جهانی و جاودانی بودن قرآن، و عمق تعبیراتش روشن می‌شود که مطلب از این فراتر است.

غذاشناسان و دانشمندان به ما می‌گویند: کمتر میوه‌ای است که برای بدن انسان از نظر غذایی به اندازه این سه میوه، مفید و

مؤثر باشد.

همانها می‌گویند: «روغن زیتون» برای تولید سوخت بدن ارزش بسیار فراوان دارد، کالری حرارتی آن بسیار بالا است، و از این جهت یک نیرو بخش است و آنها که می‌خواهند همواره سلامت خود را حفظ کنند، باید به این اکسیر علاقه‌مند شوند.

روغن زیتون دوست صمیمی کبد آدمی است، و برای رفع عوارض کلیه‌ها و سنگهای صفراوی و قولنجهای کلیوی و کبدی و رفع یبوست بسیار مؤثر است.

با پیشرفت دانش پزشکی و غذا شناسی اهمیت دارویی «خرما» نیز به ثبوت رسیده است. در خرما کلسیم وجود دارد که عامل اصلی استحکام استخوانهاست و نیز فسفر وجود دارد که از عناصر اصلی تشکیل دهنده مغز و مانع ضعف اعصاب و خستگی است، قوه بینایی را می‌افزاید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۶

و نیز خرما دارای پتاسیم است که فقدان آن را در بدن علت حقیقی زخم معده می‌دانند، و وجود آن برای ماهیچه‌ها و بافتهای بدن انسان بسیار پرارزش است.

این سخن امروز در میان غذا شناسان معروف است که خرما از سرطان جلوگیری می‌کند.

و اما در مورد «انگور» به گفته دانشمندان غذا شناس به قدری عوامل مؤثر دارد که می‌توان گفت، یک داروخانه طبیعی است.

انگور دو برابر گوشت، در بدن حرارت ایجاد می‌کند، و علاوه بر این ضدّ سم است، برای تصفیه خون، دفع رماتیسم، نقرس، و زیادی اوره خون، اثر درمانی مسلّمی دارد، انگور معده و روده را لایروبی می‌کند، نشاط آفرین و برطرف کننده اندوه است، اعصاب را تقویت کرده، و ویتامینهای مختلف موجود در آن به انسان نیرو و توان می‌بخشد.

بنابراین، تکیه کردن قرآن بر این سه نوع میوه بی‌دلیل نیست، و شاید در آن روز قسمت مهمی از آن بر مردم پوشیده بوده است.

### سورة النحل(۱۶): آیة ۱۴ .... ص : ۵۵۶

(آیه ۱۴)- نعمت کوهها و دریاها و ستارگان: در اینجا به سراغ بخش مهم دیگری از نعمتهای بی‌پایان خداوند در مورد انسانها می‌رود و نخست از دریاها که منبع بسیار مهم حیات و زندگی است آغاز کرده، می‌گوید: «و او کسی است که دریاها را برای شما تسخیر کرده و به خدمت شما گمارد» (وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ).

می‌دانیم قسمت عمده روی زمین را دریاها تشکیل می‌دهند، و نیز می‌دانیم نخستین جوانه حیات در دریاها آشکار شده، و قرار دادن آن در خدمت بشر یکی از نعمتهای بزرگ خدا است.

سپس به سه قسمت از منافع دریاها اشاره کرده، می‌فرماید: «تا از آن گوشت تازه بخورید» (لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِیًّا).

گوشتی که زحمت پرورش آن را نکشیده‌اید تنها دست قدرت خدا آن را در دل اقیانوسها پرورش داده و رایگان در اختیارتان گذارده است.

دیگر از منافع آن مواد زینتی است که از دریاها استخراج می‌شود لذا اضافه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۷

می‌کند: «و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید» (وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَها).

یکی از ابعاد معروف چهارگانه روح انسان را حس زیبایی تشکیل می‌دهد که نقش مؤثری در حیات بشر دارد، لذا باید بطرز صحیح و سالمی- دور از هرگونه افراط و تفریط و اسراف و تبذیر- اشباع گردد.

به همین دلیل در اسلام، استفاده از زینت به صورت معقول و خالی از هرگونه اسراف مانند بهره‌گیری از لباسهای خوب، انواع عطریات، بعضی سنگهای قیمتی و مانند آن- مخصوصا در مورد زنان- که نیاز روحیشان به زینت بیشتر است توصیه شده است، ولی باید خالی از اسراف و تبذیر باشد.

بالاخره سومین نعمت دریاها را حرکت کشتیها به عنوان یك وسیله مهم برای انتقال انسان و نیازمندیهای او، ذکر می‌کند، و می‌فرماید: «کشتیها را می‌بینی که آبها را بر صفحه اقیانوسها می‌شکافند» (وَ تَرَی الْفُلْكَ مَواخِرَ فِیهِ).

صحنه‌ای که در برابر سرنشینان کشتی به هنگام حرکت بر صفحه اقیانوسها ظاهر می‌شود چقدر دیدنی است خدا این نعمت را به شما داد تا از آن بهره گیرید «و از فضل او در مسیر تجارت خود از کشتیها استفاده کنید» (وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ).

با توجه به این همه نعمت، حس شکرگزاری را در شما زنده کند، «و شاید شکر نعمتهای او را به جا آورید» (وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ).

## سورة النحل(۱۶): آیة ۱۵ .... ص : ۵۵۷

( آیه ۱۵)- پس از بیان نعمت دریاها، به سراغ کوههای سخت و سنگین می‌رود، می‌گوید: «و در زمین کوههای ثابت و محکمی افکند تا لرزش آن را نسبت به شما بگیرد» و به شما آرامش بخشد (وَ أَلْقی فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ).

و از آنجا که کوهها یکی از مخازن اصلی آبها (چه به صورت برف و یخ و چه به صورت آبهای درونی) می‌باشند بلافاصله بعد از آن، نعمت وجود نهرها را بیان کرده، می‌گوید: «و (برای شما) نهرهایی قرار دادیم» (وَ أَنْهاراً).

و از آنجا که وجود کوهها ممکن است این توهم را به وجود آورد که بخشهای زمین را از یکدیگر جدا می‌کند، و راهها را می‌بندد، چنین اضافه می‌کند: «و (برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۸
شما) راههائی (قرار داد) تا هدایت شوید» (وَ سُبُلًا لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ).

## سورة النحل(۱۶): آیة ۱۶ .... ص : ۵۵۸

( آیه ۱۶)- و از آنجا که راه بدون نشانه و علامت و راهنما، انسان را به مقصد نمی‌رساند بعد از ذکر نعمت «راه» به این «نشانه‌ها» اشاره کرده، می‌گوید:

«و علاماتی قرار داد» (وَ عَلاماتٍ).

این علامتها انواع زیادی دارد: شکل کوهها و درّه‌ها و بریدگیهای آنها، فراز و نشیبهای قطعات مختلف زمین، رنگ خاکها و کوهها، و حتی چگونگی وزش بادها هر یک، علامتی برای پیدا کردن راههاست.

ولی از آنجا که در پاره‌ای از اوقات در بیابانها، در شبهای تاریك، یا هنگامی که انسان شبانه در دل اقیانوسها سفر می‌کند از این علامات خبری نیست، خداوند علامات آسمانی را به کمک فرستاده تا اگر در زمین علامتی نیست، از علامت آسمان استفاده کنند و گمراه نشوند! لذا اضافه می‌کند: «و به وسیله ستارگان، مردم هدایت می‌شوند» (وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ).

جالب توجه این که: روایات بسیاری از ائمه علیهم السّلام وارد شده که در آنها «نجم» (ستاره) به پیامبر و «علامات» به امامان تفسیر شده است که اشاره به تفسیر معنوی آیه است.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام چنین می‌خوانیم: «النّجم رسول اللّه و العلامات الائمة علیهم السّلام»: «ستاره اشاره به پیامبر

است و علامات امامان علیهم السّلام هستند».

### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۷ .... ص : ۵۵۸

(آیه ۱۷)- پس از بیان آن همه نعمتهای بزرگ و الطاف خفیّ پروردگار، وجدان انسانها را به داوری می‌طلبد و می‌گوید: «آیا کسی که می‌آفریند همچون کسی است که نمی‌آفریند، آیا متذکر نمی‌شوید»؟! (أَ فَمَنْ یَخْلُقُ کَمَنْ لا یَخْلُقُ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ).

آیا باید در برابر خالق این همه نعمتها سجده کرد؟ یا موجوداتی که خود مخلوق ناچیزی بیش نیستند و هرگز خلقتی نداشته و ندارند؟ این یک روش مؤثر تربیتی است که قرآن در بسیاری از موارد از آن استفاده کرده است، مسائل را به صورت استفهامی طرح، و پاسخ آن را بر عهده وجدانهای بیدار می‌گذارد، و حس خودجوشی مردم را به کمک می‌طلبد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۹

### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۸ .... ص : ۵۵۹

(آیه ۱۸)- سر انجام برای این که هیچ کس تصور نکند نعمت خدا منحصر به اینهاست می‌گوید: «و اگر بخواهید نعمتهای خدا را شماره کنید قادر بر احصای آن نیستید» (وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها).

اکنون این سؤال پیش می‌آید که پس ما چگونه می‌توانیم حق شکر او را ادا کنیم؟ آیا با این حال در زمره ناسپاسان نیستیم؟

پاسخ این سؤال را قرآن در آخرین جمله این آیه بیان کرده، می‌گوید:

«خداوند غفور رحیم است» (إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ).

آری! خدا مهربانتر و بزرگوارتر از آن است که شما را به خاطر عدم توانایی بر شکر نعمتهایش مؤاخذه یا مجازات کند، همین قدر که بدانید سر تا پای شما غرق نعمت اوست و از ادای حق شکرش عاجزید و عذر تقصیر به پیشگاهش برید، نهایت شکر او را انجام داده‌اید.

ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جا آورد!

ولی اینها همه مانع از آن نیست که ما به مقدار توانایی به احصای نعمتهایش بپردازیم.

### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۹ .... ص : ۵۵۹

(آیه ۱۹)- از آنجا که در آیات گذشته به دو قسمت از مهمترین صفات خدا اشاره شد در اینجا به سومین صفت «معبود حقیقی» اشاره می‌شود که علم و دانایی است، می‌گوید: «خداوند می‌داند آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌سازید» (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ).

پس چرا به دنبال بتها می‌روید که نه کمترین سهمی در خالقیت جهان دارند، نه کوچکترین نعمتی به شما بخشیده‌اند، و نه از اسرار درون و اعمال برون شما آگاهند؟

### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۲۰ .... ص : ۵۵۹

(آیه ۲۰)- بـار دیگر روی مسأله خـالقیت تکیـه می کنـد، ولی از آیـه مشـابه آن کـه قبلا- داشـتیم فراتر می‌رود و می گویـد: «معبودهایی را که آنها غیر از خـدا می‌خوانند نه تنها چیزی را خلق نمی کنند بلکه خودشان مخلوقند» (وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۰

تـاکنون بحث در این بود که اینهـا خـالق نیسـتند و به همین دلیـل لایق عبادت نمی‌باشـند اکنون می گویـد آنها خود مخلوقنـد، نیازمند و محتاجند.

## سورة النحل(۱۶): آیة ۲۱ .... ص : ۵۶۰

(آیه ۲۱)- از این گذشته، «آنها مردگانی هستند که هرگز استعداد حیات ندارند» (أَمْواتٌ غَیْرُ أَحْیاءٍ).

سپس اضافه می کنـد: «و این بتها اصـلا نمی‌داننـد در چه زمانی (عبادت کننـدگانشان) مبعوث خواهند شد» (وَ ما یَشْـعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ).

اگر پاداش و جزا به دست آنها بود حدّ اقل باید از «رستاخیز بندگان خود» باخبر باشند، با این نادانی چگونه لایق عبادتند؟

و این پنجمین صفتی است که معبود به حق باید داشته باشد و آنها فاقد آنند.

بت و بت پرسـتی در منطق قرآن مفهـوم وسـیعی دارد. هر موجـود و هر کسـی را که تکیه گـاه خود در برابر خـدا قرار دهیم و سرنوشت خود را دست او بـدانیم او بت مـا محسوب می‌شود، به همین دلیل تمام آنچه در آیات فوق آمـده در باره کسانی که امروز ظاهرا خدا پرستند اما استقلال یک فرد مؤمن راستین را از دست داده و تکیه گاهی برای خود از بندگان ضعیف انتخاب کرده‌اند و به صورت وابسته زندگی می کند، شامل می‌شود.

## سورة النحل(۱۶): آیة ۲۲ .... ص : ۵۶۰

(آیه ۲۲)- به دنبال این اسـتدلالات زنـده و روشن بر نفی صـلاحیت بتها، چنین نتیجه گیری می کند بنابراین «معبود شـما معبود واحدی است» (إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ).

و از آنجا که ایمان به مبـدأ و معاد همه جا با یکـدیگر قرین و لازم و ملزوم یکدیگرند بلافاصـله اضافه می کند: «آنها که ایمان به آخرت ندارند (و طبعا ایمان درستی به مبدأ نیز ندارند) دلهایشان حقیقت را انکار می کند و در برابر حق مستکبرند» (فَالَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْکِرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَکْبِرُونَ).

و گر نه دلائل توحید برای آنها که حق جو و متواضع در مقابل حقیقتند آشـکار است، و هم دلائل معاد، ولی خوی اسـتکبار و عدم تسلیم در برابر حق سبب می‌شود که آنها دائما حالت انکار و نفی به خود بگیرند.

## سورة النحل(۱۶): آیة ۲۳ .... ص : ۵۶۰

(آیه ۲۳)- در این آیه بار دیگر روی علم خدا به غیب و شهود و پنهان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۱

و آشـکار مجددا تکیه کرده، می گوید: «قطعا خداوند از آنچه پنهان می‌دارند و آنچه آشکار می‌سازند باخبر است» (لا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ).

این جمله در واقع تهدیدی است در برابر کفار و دشمنان حق که خدا از حال آنها هرگز غافل نیست.

آنها مستکبرند و «خداوند مستکبران را دوست نمی‌دارد» (إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرِینَ). چرا که استکبار در برابر حق اولین نشانه بیگانگی از خداست.

### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۲۴ .... ص : ۵۶۱

#### اشاره

(آیه ۲۴)

#### شأن نزول: .... ص : ۵۶۱

این آیه در باره «مقتسمین» (تبعیض گران) که قبلاـ در باره آنها بحث شد نازل گردیده است، آنها شانزده نفر بودند که به چهار گروه تقسیم شدند و هر گروه چهار نفری بر سر راه مردم در یکی از جاده‌های مکه در ایام حج ایستادند تا پیش از آنکه مردم وارد شوند ذهن آنها را نسبت به قرآن و اسلام بدبین سازند، و بگویند محمد صلّی اللّه علیه و آله دین و آیین تازه‌ای نیاورده بلکه همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است.

#### تفسیر: .... ص : ۵۶۱

آنها که بار گناه دیگران را بر دوش می‌کشند- در آیات گذشته سخن از مستکبران بود و در این آیه منطق همیشگی این گروه بی‌ایمان منعکس شده است، می‌گوید: «و هنگامی که به آنها گفته شود پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟ در پاسخ می‌گویند: (اینها وحی الهی نیست) همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است» (وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ).
جالب این که مستکبران امروز نیز غالبا موذیانه برای فرار از حق و همچنین برای گمراه ساختن دیگران به این تهمت متوسل می‌شوند، حتی در کتب جامعه شناسی شکل به اصطلاح علمی به آن داده‌اند و مذهب را زاییده جهل بشر و تفسیرهای مذهبی را اسطوره‌ها می‌نامند! اما آنها با مذاهب خرافی و ساختگی هرگز جنگ و ستیز ندارند، مخالفت آنها تنها با مذاهب راستین است که افکار انسانها را بیدار می‌کند، و زنجیرهای استعمار را درهم می‌شکنند سدّ راه مستکبران و استعمارگران است.

### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۲۵ .... ص : ۵۶۱

(آیه ۲۵)- این آیه نتیجه اعمال این کوردلان را چنین بیان می‌کند: «اینها باید برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۲
روز رستاخیز هم بار گناهان خود را بطور کامل بر دوش بکشند و هم سهمی از گناهان کسانی را که بخاطر جهل گمراه کرده‌اند»! (لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ).
«بدانید آنها بدترین و زر و مسؤولیت را بر دوش می‌کشند» (أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ).

چرا که گاهی گفتار آنها سبب گمراهی هزاران نفر می‌شود، چقدر دشوار است که انسان هم بار گناهان خود را بر دوش کشد و هم سهمی از گناهان هزاران نفر دیگر را، و هرگاه سخنان گمراه کننده آنها باقی بماند و سر چشمه گمراهی نسلها شود بار آنها نیز بر دوششان سنگینی می‌کند!

### سورة النحل(۱۶): آية ۲۶ .... ص : ۵۶۲

(آیه ۲۶)- این آیه به بیان این نکته می‌پردازد که این اولین بار نیست که مستکبران به رهبران الهی تهمت می‌زنند و وحی آسمانی را اساطیر اولین می‌شمارند، بلکه «آنهایی که قبل از اینها بودند نیز از این گونه توطئه‌ها داشتند، ولی خداوند به سراغ شالوده زندگی آنها رفت و از اساس آن را ویران نمود، و سقف بر سرشان از بالا فرود آمد»! (قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ).

«و عذاب و مجازات الهی از آنجا که (باور نمی‌کردند و) نمی‌دانستند به سراغشان آمد» (وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ).

ریشه کن کردن ساختمان و فرود آمدن سقف، ممکن است اشاره به ساختمان و سقف ظاهری آنها باشد که بر اثر زلزله‌ها و صاعقه‌ها درهم کوبیده شد و بر سر آنان فرود آمد، و ممکن است کنایه از سازمان و تشکیلات آنها باشد که به فرمان خدا از ریشه برکنده شد، و نابود گشت، ضمنا مانعی ندارد که آیه اشاره به هر دو معنی باشد.

### سورة النحل(۱۶): آية ۲۷ .... ص : ۵۶۲

(آیه ۲۷)- آنچه گفته شد عذاب دنیای آنان است ولی مجازاتشان به همین جا پایان نمی‌گیرد، بلکه «بعد از این در روز رستاخیز خدا آنها را رسوا می‌سازد» (ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُخْزِيهِمْ).

و آنها را مورد سؤال قرار می‌دهد و می‌گوید: «شریکانی که شما برای من ساختید (و به آنها عشق می‌ورزیدید) و به خاطر آنها با دیگران دشمنی می‌کردید، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۳

کجا هستند؟ (وَ يَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ).

در اینجا آنها پاسخی برای این سؤال مسلما ندارند ولی: «کسانی که به آنها علم داده شده (زبان به سخن می‌گشایند و) می‌گویند: شرمندگی و رسوایی و بدبختی، امروز بر کافران است» (قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَى الْكافِرِينَ). و این خود یک نوع مجازات و کیفر روانی برای آنهاست.

### سورة النحل(۱۶): آية ۲۸ .... ص : ۵۶۳

(آیه ۲۸)- این آیه با تعبیری که درس تکان دهنده‌ای برای بیدار کردن غافلان و بی‌خبران است در توصیف کافران می‌گوید: آنها «کسانی هستند که فرشتگان مرگ روح آنها را می‌گیرند، در حالی که به خود ظلم کرده بودند» (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ).

زیرا انسان هر ظلم و ستمی کند در درجه اول به خودش باز می‌گردد و خانه خویشتن را قبل از خانه دیگران ویران می‌سازد.

اما آنها هنگامی که خود را در آستانه مرگ می‌بینند و پرده‌های غرور و غفلت از مقابل چشمانشان کنار می‌رود «فورا تسلیم

می‌شوند، (و به دروغ می‌گویند:) ما کار بدی انجام نمی‌دادیم»! (فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ما كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ).
آیا دروغ می‌گویند، به خاطر این که دروغ بر اثر تکرار، صفت ذاتی آنها شده است؟ و یا می‌خواهند بگویند ما می‌دانیم این اعمال را انجام داده‌ایم ولی اشتباه کرده‌ایم و سوء نیت نداشته‌ایم، ممکن است هر دو باشد.
ولی بلافاصله به آنها گفته می‌شود شما دروغ می‌گویید، اعمال زشت فراوانی انجام دادید «آری خداوند به آنچه انجام می‌دادید (و همچنین از نیتهای شما) باخبر است» (بَلى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
بنابراین جای انکار کردن و حاشا نمودن نیست! و این ایمان اضطراری هم سودی ندارد.

## سورة النحل(۱۶): آیة ۲۹ .... ص : ۵۶۳

(آیه ۲۹)- «اکنون که چنین است از درهای جهنم وارد شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود» (فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها).
«چه جای بدی است جایگاه متکبران» (فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۴

## سورة النحل(۱۶): آیة ۳۰ .... ص : ۵۶۴

(آیه ۳۰)- سرنوشت پاکان و نیکان: در آیات گذشته اظهارات مشرکان در باره قرآن و نتائج آن را خواندیم، اما در اینجا اعتقاد مؤمنان را با ذکر نتائجش می‌خوانیم:
نخست می‌گوید: «و (هنگامی که) به پرهیزکاران گفته می‌شود پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟ می‌گفتند: خیر و سعادت» (وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قالُوا خَيْراً).
چه تعبیر رسا و زیبا و جامعی! «خَيْراً» آن هم خیر مطلق، که مفهوم گسترده‌اش همه نیکیها، سعادتها و پیروزیهای مادی و معنوی را در بر می‌گیرد.
سپس همان گونه که در آیات گذشته، نتیجه اظهارات مشرکان، به صورت کیفرهای مضاعف دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، بیان شد، در آیه مورد بحث نتیجه اظهارات مؤمنان به این صورت بیان شده است: «برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است» (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ).
قابل توجه این که «حسنه» همانند «خیر» است که انواع حسنات و نعمتهای این جهان را در بر می‌گیرد.
این پاداشهای دنیای آنهاست، سپس اضافه می‌کند: «و سرای آخرت از این هم بهتر است، و چه خوبست سرای پرهیزکاران»؟ (وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِينَ).

## سورة النحل(۱۶): آیة ۳۱ .... ص : ۵۶۴

(آیه ۳۱)- این آیه سرای پرهیزکاران را که قبلا بطور سر بسته بیان شد، توصیف کرده، می‌گوید: سرای پرهیزکاران «باغهای جاویدان بهشت است که همگی وارد آن می‌شوند» (جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها).
«نهرهای جاری از زیر درختانش می‌گذرد» (تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

تنها مسأله باغ و درخت مطرح نیست، بلکه «هر چه بخواهند در آنجا هست» (لَهُمْ فِيها ما يَشاؤُنَ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند پرهیزکاران را چنین پاداش می‌دهد» (كَذلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ).

### سورة النحل(۱۶): آية ۳۲ .... ص : ۵۶۴

(آیه ۳۲)- در آیات گذشته خواندیم که فرشتگان مرگ مشرکان مستکبر را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۵
قبض روح می‌کنند در حالی که ستمگرند.
اما در اینجا می‌خوانیم که: پرهیزکاران «کسانی هستند که فرشتگان قبض ارواح، روح آنان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند» (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ طَيِّبِينَ). پاکیزه از آلودگی شرک پاکیزه از ظلم و استکبار و هر گونه گناه.
در اینجا فرشتگان «به آنها می‌گویند: سلام بر شما باد»! (يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ). سلامی که نشانه امنیت و سلامت و آرامش کامل است.
سپس می‌گویند: «وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید» (ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
تعبیر به «تَتَوَفَّاهُمُ» (روح آنها را دریافت می‌دارند) اشاره است به این که مرگ به معنی فنا و نیستی و پایان همه چیز نیست، بلکه انتقالی است از یک مرحله به مرحله بالاتر.

### سورة النحل(۱۶): آية ۳۳ .... ص : ۵۶۵

(آیه ۳۳)- بار دیگر به تجزیه و تحلیل، پیرامون طرز فکر و برنامه مشرکان و مستکبران پرداخته و با زبان تهدید می‌گوید: آنها چه انتظاری می‌کشند؟ «آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند» درهای توبه بسته شود، پرونده اعمال پیچیده گردد و راه بازگشت باقی نماند؟!هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ)
.«و یا (این که انتظار می‌کشند) فرمان پروردگار (دائر به عذاب و مجازات آنها) فرا رسد» آنگاه توبه کنندَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ)
. ولی توبه آنها در آن زمان بی‌اثر است.
سپس اضافه می‌کند: تنها این گروه نیستند که این چنین می‌کنند بلکه، «کسانی که پیش از ایشان بودند نیز چنین کردند»!ذلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ)
.«خداوند به آنها ستم نکرد ولی آنها پیوسته به خویشتن ستم می‌کردند» ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)
.چرا که آنها در حقیقت تنها نتیجه اعمال خود را باز می‌یابند.

### سورة النحل(۱۶): آية ۳۴ .... ص : ۵۶۵

(آیه ۳۴)- باز به نتیجه اعمال آنها می‌پردازد و می‌گوید: «سر انجام، سیئات اعمالشان به آنها رسید» (فَأَصابَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۶
«و آنچه را استهزاء می‌کردند (از وعده‌های عذاب الهی) بر آنها وارد شد» (وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ).
آیه فوق بار دیگر این واقعیت را تأکید می‌کند که این اعمال انسان است که دامان او را در این جهان و آن جهان می‌گیرد و در چهره‌های مختلف تجسم می‌یابد و او را رنج و آزار و شکنجه می‌دهد نه چیز دیگر.

### سورة النحل(۱۶): آية ۳۵ .... ص : ۵۶۶

( آیه ۳۵)- این آیه به یکی از منطقهای سست و بی‌اساس مشرکان اشاره کرده، می‌گوید: «و مشرکان گفتند: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه نیاکان ما هیچ چیز غیر او را عبادت نمی‌کردیم» و به سراغ بتها نمی‌رفتیم (وَ قالَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا لَوْ شاءَ اللَّهُ ما عَبَدْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْ‌ءٍ نَحْنُ وَ لا آباؤُنا).

«و چیزی را بدون اذن او تحریم نمی‌نمودیم» (وَ لا حَرَّمْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْ‌ءٍ).

این جمله اشاره به قسمتی از چهارپایانی است که مشرکان در عصر جاهلیت، از پیش خود تحریم کرده بودند. آنها می‌خواستند چنین استدلال کنند که اگر اعمال ما مورد رضای خدا نیست پس چرا قبلا پیامبرانی نفرستاد و از همان روز اول به نیاکان ما نگفت من به این کار راضی نیستم این سکوت او دلیل بر رضای اوست! لذا در پاسخ می‌فرماید: «پیشینیان آنها نیز همین کارها را انجام دادند (و به همین بهانه‌ها متوسل شدند) ولی آیا پیامبران الهی وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار دارند؟» (کَذلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَی الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ).

و این چنین است راه و رسم همه رهبران راستین که در اصل دعوت هرگز از سخنان دو پهلو استفاده نمی‌کنند، در بیان حقیقت چیزی فرو گذار نمی‌نمایند و تمام عواقب این صراحت و قاطعیت را نیز به جان پذیرا هستند.

### سورة النحل(۱۶): آية ۳۶ .... ص : ۵۶۶

( آیه ۳۶)- به دنبال اعلام این واقعیت که وظیفه پیامبران تنها ابلاغ آشکار است، در این آیه اشاره کوتاه و جامعی به وضع دعوت پیامبران کرده، می‌گوید: «ما در هر امتی رسولی فرستادیم» (وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا). که دعوت ما را به گوش امتها برسانند. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۵۶۷

سپس اضافه می‌کند محتوای دعوت همه این رسولان این بود که: «خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید» (أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ).

چرا که اگر پایه‌های توحید محکم نشود، و طاغوتها از جوامع انسانی و محیط افکار طرد نگردند، هیچ برنامه اصلاحی قابل پیاده کردن نیست.

اکنون ببینیم نتیجه دعوت انبیا به توحید به کجا رسید، در اینجا قرآن می‌گوید:

«گروهی از آن امتها کسانی بودند که خدا هدایتشان کرد» (فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللَّهُ).

«و گروهی از آنان ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت» (وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَةُ).

و در پایان آیه برای بیدار کردن گمراهان و تقویت روحیه هدایت یافتگان این دستور عمومی را صادر می‌کند: «پس در روی زمین سیر کنید (و آثار گذشتگان را که بر صفحه زمین و در دل خاک نهفته است بررسی نمایید) و ببینید سر انجام کار کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند به کجا کشید» (فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ).

این تعبیر خود دلیل زنده‌ای بر آزادی اراده انسان است، چرا که اگر هدایت و ضلالت اجباری بود، سیر در ارض و مطالعه حالات پیشینیان بیهوده بود.

### سورة النحل(۱۶): آية ۳۷ .... ص : ۵۶۷

(آیه ۳۷)- در این آیه ضمن دلداری به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تأکید می کند که، سر انجام کار این گروه گمراه و لجوج به جایی می‌رسد که: «هر قدر بر هدایت آنها حریص باشی (و تلاش کنی فایده‌ای ندارد زیرا) خداوند کسی را که گمراه کرد هدایت نمی کند»! (إِنْ تَحْرِصْ عَلى هُداهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ).

«و برای آنها هیچ یار و یاوری نیست» (وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ).

جمله فوق مخصوص آن گروه است که خیره سری و لجاجت را به حد اعلا رسانده، و آن چنان در استکبار و غرور و غفلت و گناه غرقند که دیگر درهای هدایت به روی آنها گشوده نخواهد شد.

## سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۳۸ .... ص : ۵۶۷

### اشاره

(آیه ۳۸)

### شأن نزول: .... ص : ۵۶۷

نقل شده که: مردی از مسلمانان از یکی از مشرکان طلبی داشت، هنگامی که از او مطالبه کرد او در پرداخت دین خود تعلل ورزید، مرد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۸

مسلمان ناراحت شد و ضمن سخنانش چنین سوگند یاد کرد: قسم به چیزی که بعد از مرگ در انتظار او هستم ... (و هدفش قیامت و حساب خدا بود) مرد مشرک گفت:

سوگند به خدا که او هیچ مرده‌ای را زنده نخواهد کرد.

آیه نازل شد و به او و مانند او پاسخ گفت.

### تفسیر: .... ص : ۵۶۸

معاد و پایان گرفتن اختلافها: در تعقیب بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون مسأله «توحید» و «رسالت پیامبران» آمد، قرآن در اینجا با ذکر گوشه‌ای از مباحث «معاد»، این بحثها را تکمیل می کند.

نخست می گوید: «و آنها مؤکدا سوگند یاد کردند که خداوند کسانی را که می‌میرند هرگز مبعوث نمی کند»، و به زندگی جدید باز نمی گرداند (وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ).

این انکار بی‌دلیل، آن هم انکاری توأم با قسمهای مؤکّد، نشانه‌ای از نادانی آنها و بی‌خبریشان بود، لذا قرآن در پاسخ آنها چنین می گوید: «این وعده قطعی خداوند است (که همه مردگان را به حیات جدید باز می گرداند تا نتیجه اعمالشان را ببینند) ولی غالب مردم نمی‌دانند» و بر اثر ناآگاهی دست به انکار می‌زنند (بَلى وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ).

### سورة النحل(۱۶): آية ۳۹ .... ص : ۵۶۸

(آیه ۳۹)- سپس به بیان یکی از هدفهای معاد، و بعد از آن به ذکر قدرت خدا بر این کار، می‌پردازد، تا نشان دهد اگر سر چشمه انکار آنها تصور بی‌هدف بودن معاد است این اشتباه بزرگی است.

نخست می‌گوید: خداوند مردگان را مبعوث می‌کند: «تا برای همگان روشن سازد آنچه را که در آن اختلاف داشتند» (لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ).

«و تا کسانی که این واقعیت را انکار می‌کردند بدانند دروغ می‌گفتند» (وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كانُوا كاذِبِينَ).

بنابراین، بازگشت به وحدت و پایان گرفتن اختلافات عقیدتی یکی از اهداف معاد را تشکیل می‌دهد که در آیه فوق به آن اشاره شده است.

### سورة النحل(۱۶): آية ۴۰ .... ص : ۵۶۸

(آیه ۴۰)- در این آیه به بیان این حقیقت می‌پردازد که اگر آنها بازگشت انسان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۹ را به زندگی جدید محال می‌شمرند باید بدانند که قدرت خداوند برتر و بالاتر از اینهاست، «هنگامی که ما چیزی را اراده کنیم فقط به آن می‌گوییم موجود باش! آن نیز بلافاصله موجود می‌شود» (إِنَّما قَوْلُنا لِشَيْءٍ إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ).

با چنین قدرت کامله‌ای که تنها فرمان موجود باش، برای وجود هر چیز کافی است: دیگر چه جای شک و تردید در قدرت خدا بر بازگشت مردگان به زندگی باقی می‌ماند؟

تعبیر به «کن» (موجود باش) نیز از ضیق بیان و عدم گنجایش الفاظ است، والا حتی نیاز به جمله «کن» نیست، اراده خدا همان و تحقق یافتن همان.

### سورة النحل(۱۶): آية ۴۱ .... ص : ۵۶۹

### اشاره

(آیه ۴۱)

### شأن نزول: .... ص : ۵۶۹

در شأن نزول این آیه و آیه بعد چنین نقل کرده‌اند که گروهی از مسلمانان مانند «بلال» و «عمار یاسر» و «صهیب» و «خبّاب» پس از اسلام آوردن در مکه سخت تحت فشار بودند، و برای تقویت اسلام و رساندن صدای خود به دیگران، پس از هجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به «مدینه» هجرت کردند، در این میان «صیهب» که مرد مسنّی بود به مشرکان مکه چنین پیشنهاد کرد: بیایید اموال مرا بگیرید و بگذارید به «مدینه» بروم، آنها موافقت کردند.

آیه نازل شد و پیروزی او و امثال او را در این جهان و جهان دیگر بازگو کرد.

## تفسیر: .... ص : ۵۶۹

پاداش مهاجران- در تعقیب آیات گذشته که از منکران قیامت و مشرکان لجوج سخن می‌گفت، این آیه از مهاجران راستین و پاکباز سخن می‌گوید، تا وضع دو گروه در مقایسه با یکدیگر روشن گردد.

نخست می‌گوید: «آنها که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در این دنیا جایگاه و مقام خوبی به آنها می‌دهیم» (وَ الَّذِينَ هاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيا حَسَنَةً). چرا که آنها با نهایت اخلاص برای گسترش دعوت اسلام به تمام زندگی خویش پشت پا زدند.

این پاداش دنیای آنهاست «اما پاداش آخرت، اگر بدانند، بسیار بزرگتر است» (وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ).

## سورة النحل(۱۶): آية ۴۲ .... ص : ۵۶۹

(آیه ۴۲)- سپس در این آیه، این مهاجران راستین و پر استقامت و با ایمان را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۰ با دو صفت توصیف کرده، می‌گوید: «آنها کسانی هستند که شکیبایی و صبر و استقامت را پیشه خود ساخته، و توکل و تکیه آنها بر پروردگارشان است» (الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ).

## سورة النحل(۱۶): آية ۴۳ .... ص : ۵۷۰

(آیه ۴۳)- اگر نمی‌دانید بپرسید: این آیه بار دیگر به بیان مسائل گذشته در رابطه با اصول دین می‌پردازد، و به یکی از اشکالات معروف مشرکان پاسخ می‌گوید:

آنها می‌گفتند: چرا خداوند فرشته‌ای را برای ابلاغ رسالت نازل نکرده است- و یا می‌گفتند چرا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مجهز به یک نیروی فوق العاده نیست که ما را مجبور به ترک کارهایمان بنماید.

خداوند در پاسخ آنها می‌گوید: «و پیش از تو، جز مردانی که به آنها وحی می‌کردیم، نفرستادیم»! (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ).

آری! این مردان از جنس بشر بودند، با تمام غرایز و عواطف انسانی، دردهای آنها را از همه بهتر تشخیص می‌دادند، و نیازهای آنها را به خوبی درک می‌کردند، در حالی که هیچ فرشته‌ای نمی‌تواند از این امور به خوبی آگاه گردد.

سپس برای تأکید و تأیید این واقعیت اضافه می‌کند: «اگر این موضوع را نمی‌دانید (بروید و) از اهل اطلاع بپرسید» (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ).

## سورة النحل(۱۶): آية ۴۴ .... ص : ۵۷۰

(آیه ۴۴)- در این آیه می‌گوید: اگر شما آگاه نیستید از آنها بپرسید که: «از دلائل روشن و کتب» پیامبران پیشین آگاهند! (بِالْبَيِّناتِ وَ الزُّبُرِ).

به این ترتیب «مسأله تخصص» نه تنها در زمینه مسائل اسلامی و دینی از سوی قرآن به رسمیت شناخته شده، بلکه در همه زمینه‌ها مورد قبول و تأکید است، و روی این حساب بر همه مسلمانان لازم است که در هر عصر و زمان افراد آگاه و صاحب

نظر درستکار مورد اطمینان، در همه زمینه‌ها داشته باشند که اگر کسانی مسائلی را نمی‌دانند به آنها مراجعه کنند.

سپس روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی» (وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۱

«و تا این که آنها (در این آیات، و وظائفی که در برابر آن دارند) بیندیشند» (وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ).

در واقع دعوت و برنامه رسالت تو از نظر اصولی چیز نوظهور و بی‌سابقه‌ای نیست همان گونه که بر رسولان پیشین، کتب آسمانی نازل کردیم تا مردم را به وظائفشان در برابر خدا و خلق و خویشتن آشنا سازند بر تو نیز این قرآن را نازل کردیم، تا به تبیین مفاهیم و تعالیم آن بپردازی و اندیشه انسانها را بیدار سازی.

### سورة النحل(۱۶): آية ۴۵ .... ص : ۵۷۱

(آیه ۴۵)- انواع مجازاتها در برابر انواع گناهان! قرآن در بسیاری از بحثها، مطالب استدلالی را با مسائل عاطفی چنان به هم می‌آمیزد که برترین اثر را در نفوس شنوندگان داشته باشد، آیات گذشته یک بحث منطقی در زمینه نبوت و معاد با مشرکان داشت، ولی در اینجا به تهدید جباران و مستکبران و گنهکاران لجوج می‌پردازد و آنها را به انواع عذابهای الهی بیم می‌دهد.

نخست می‌گوید: «آیا توطئه‌گران (ی که برای خاموش کردن نور حق به انواع نقشه‌های شوم متوسل شدند) از این ایمن گشتند که ممکن است خداوند آنها را در زمین فرو برد»؟ (أَ فَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ).

آیا بعید است که زمین لرزه وحشتناکی رخ دهد، پوسته زمین بشکافد و دهان باز کند و آنها و همه زندگانیشان را در خود فرو برد، همان گونه که در تاریخ اقوام، کرارا اتفاق افتاده است؟

سپس اضافه می‌کند: «و یا این که (هنگامی که آنها در حال غفلتند) عذاب (الهی) از آنجا که انتظارش را ندارند به سراغشان آید» (أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ).

### سورة النحل(۱۶): آية ۴۶ .... ص : ۵۷۱

(آیه ۴۶)- «و یا به هنگامی که (آنها برای کسب مال بیشتر و درآمد فزونتر) در رفت و آمد هستند (عذاب) دامانشان را بگیرد» (أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ).

«در حالی که قادر به فرار (از چنگال عذاب) نیستند» (فَما هُمْ بِمُعْجِزِينَ).

### سورة النحل(۱۶): آية ۴۷ .... ص : ۵۷۱

(آیه ۴۷)- «و یا این که (مجازات الهی یک مرتبه به سراغشان نیاید بلکه) بطور تدریجی و ضمن هشدارهای پی‌درپی، آنها را گرفتار سازد»؟ (أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلى تَخَوُّفٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۲

امروز همسایه آنها گرفتار سانحه‌ای می‌شود، فردا یکی از بستگانشان و خلاصه هشدارها یکی بعد از دیگری به سراغ آنها می‌آید اگر بیدار شدند چه بهتر، و گر نه مجازات نهایی آنها را فرو خواهد گرفت.

تدریجی بودن عذاب و مجازات در این گونه موارد برای آن است که هنوز احتمال هدایت در این گروه وجود دارد، و رحمت خداوند اجازه نمی‌دهد که با اینها همچون سایرین رفتار شود «زیرا پروردگار شما رئوف و رحیم است» (فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ

رَحِيمٌ).

### سورة النحل(۱۶): آية ۴۸ .... ص : ۵۷۲

( آيه ۴۸)- سجده همه مخلوقات و جنبندگان حتی سايه‌هايشان برای خدا! در اينجا بار ديگر به بحث توحيد باز می‌گردد، نخست می‌گويد: «آيا آنها (مشركان توطئه‌گر) مخلوقات خدا را نديدند كه (چگونه) سايه‌هايشان از راست و چپ حركت دارند و با خضوع برای خدا سجده می‌كنند»؟ (أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلى ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْ‌ءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَ الشَّمائِلِ سُجَّداً لِلَّهِ وَ هُمْ داخِرُونَ).

### سورة النحل(۱۶): آية ۴۹ .... ص : ۵۷۲

(آيه ۴۹)- در آيه گذشته تنها سخن از «سجده» سايه‌ها- با آن مفهوم وسيعش- به ميان آمده بود، ولی در اين آيه اين مسأله را به عنوان يک برنامه عمومی برای همه موجودات مادی و غير مادی، آسمانی و زمينی بيان كرده، می‌گويد: «و آنچه در آسمانها و آنچه در زمين از جنبندگان است و همچنين فرشتگان، برای خدا سجده می‌كنند» (وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ الْمَلائِكَةُ).

«و آنها در اين راه هيچ گونه استكبار نمی‌ورزند» (وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ). و در برابر خدا و فرمان او تسليم محضند.

حقيقت سجده، نهايت خضوع و تواضع و پرستش و تسليم است، و آن سجده معمولی ما كه بر هفت عضو انجام می‌دهيم مصداقی از اين مفهوم عام است، و منحصر به آن نيست.

جمله «وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ» اشاره به وضع حال فرشتگان است، كه آنها در خضوع و سجده در پيشگاه حق كمترين استكبار به خود راه نمی‌دهند.

برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۵۷۳

### سورة النحل(۱۶): آية ۵۰ .... ص : ۵۷۳

(آيه ۵۰)- لذا بلافاصله بعد از آن به دو قسمت از صفات آنها كه تأكيدی است بر نفی استكبار اشاره كرده، می‌گويد: «آنها از مخالفت پروردگارشان كه بر فراز آنها و (حاكم بر آنها) است می‌ترسند» (يَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ).

«و آنچه را مأموريت دارند به خوبی انجام می‌دهند» (وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ).

از اين آيه به خوبی استفاده می‌شود كه نشانه نفی استكبار دو چيز است: ترس در برابر مسؤوليتها، و انجام فرمانهای خدا بدون چون و چرا.

### سورة النحل(۱۶): آية ۵۱ .... ص : ۵۷۳

( آيه ۵۱)- دين يكی و معبود يكی! در تعقيب بحث توحيد و خداشناسی از طريق نظام آفرينش، در اينجا به نفی شرك می‌پردازد، تا با تقارن اين دو به يكديگر، حقيقت آشكارتر شود.

در آغاز می گوید: «خدا دستور داده که دو معبود برای خود انتخاب نکنید» (وَ قالَ اللَّهُ لا تَتَّخِذُوا إِلهَيْنِ اثْنَيْنِ).
«معبود تنها یکی است» (إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ).
وحدت نظام آفرینش و وحدت قوانین حاکم بر آن، خود دلیلی بر وحدت آفریدگار و وحدت معبود است.
اکنون که چنین است، «تنها از (کیفر) من بترسید» و از مخالفت فرمان من بیم داشته باشید (فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ).

## سورة النحل(۱۶): آیة ۵۲ .... ص : ۵۷۳

(آیه ۵۲)- و به دنبال این دستور ضمن سه آیه، دلیل توحید عبادت را با چهار بیان مشخص می کند: نخست می گوید: «آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست» (وَ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
آیا در مقابل کسی که مالك عالم هستی است باید سجده کرد یا بتهای فاقد همه چیز؟
سپس اضافه می کند: نه تنها آسمانها و زمین از آن اوست که «همواره دین و تمام قوانین نیز از ناحیه او می‌باشد» (وَ لَهُ الدِّينُ واصِباً).
و در پایان این آیه می‌فرماید: با این حال که همه قوانین و دین و اطاعت از آن خداست «آیا از غیر خدا پرهیز می کنید»؟ (أَ فَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۴
مگر بتها می‌توانند به شما زیانی برسانند؟ یا نعمتی به شما ببخشند؟ که از مخالفتشان بیم دارید و عبادتشان را لازم می‌شمرید؟!

## سورة النحل(۱۶): آیة ۵۳ .... ص : ۵۷۴

(آیه ۵۳)- «با این که آنچه از نعمتها دارید همه از ناحیه خداست» (وَ ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ).
این در حقیقت سومین بیان است برای لزوم پرستش معبود یگانه یعنی «اللّه» و منظور این است که اگر پرستش بتها به خاطر شکر نعمت است، سر تا پای وجود شما را نعمتهای خدا فراگرفته است.
علاوه بر این: «هنگامی که ناراحتیها، مصائب بلاها و رنجها به سراغ شما می‌آید (برای رفع آنها) تنها دست تضرع به درگاه او برمی‌دارید و او را می‌خوانید» (ثُمَّ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ).
بنابراین، اگر پرستش بتها به خاطر دفع ضرر و حل مشکلات است، آن هم که از ناحیه خداست و این چهارمین بیان برای مسأله توحید عبادت است.

## سورة النحل(۱۶): آیة ۵۴ .... ص : ۵۷۴

(آیه ۵۴)- آری! در این گونه موارد خداوند ندای شما را می‌شنود و به آن پاسخ می گوید و مشکلاتتان را برطرف می‌سازد «سپس هنگامی که زیان و رنج را از شما برطرف ساخت گروهی از شما برای پروردگارشان همتا قرار می‌دهند» و به سراغ بتها می‌روند (ثُمَّ إِذا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ).
در حقیقت قرآن به این نکته باریك اشاره می کند که فطرت توحید در وجود همه شما هست، ولی در حال عادی، پرده‌های غفلت و غرور و جهل و تعصب و خرافات آن را می‌پوشاند.

### سورة النحل(۱۶): آیة ۵۵ .... ص : ۵۷۴

(آیه ۵۵)- در این آیه پس از ذکر دلائل منطقی فوق و روشن شدن حقیقت، با لحنی تهدیدآمیز چنین می گوید: بگذار «تا نعمتهایی را که به آنها داده‌ایم کفران کنند و (اکنون) چند روزی از (متاع دنیا) بهره‌مند شوید اما به زودی خواهید دانست» نتیجه و پایان کارتان چیست (لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ).

این درست به آن می‌ماند که انسان شخص متخلف و منحرفی را با دلائل مختلف، نصیحت و ارشاد کند و سر انجام چون امکان دارد این نصایح و اندرزها در برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۵

او اثر نکند با یک جمله تهدیدآمیز گفتار خود را پایان می‌دهد و می گوید: با توجه به این مطالبی که گفتم باز هم هر چه از دستت برمی‌آید بکن ولی نتیجه کارت را به زودی خواهی دید.

### سورة النحل(۱۶): آیة ۵۶ .... ص : ۵۷۵

(آیه ۵۶)- در تعقیب بحثهای مستدل پیرامون نفی شرک و بت پرستی، در اینجا به سه قسمت از بدعتها و عادات شوم مشرکان اشاره کرده، می گوید: آنها برای بتهایی که هیچ گونه سود و زیانی از آنها سراغ ندارند، سهمی از آنچه به آنان روزی داده‌ایم قرار می‌دهند» (وَ يَجْعَلُونَ لِما لا يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِمَّا رَزَقْناهُمْ).

این سهم، قسمتی از شتران و چهارپایان و بخشی از زراعت بوده که در سوره انعام آیه ۱۳۶ به آن اشاره شده که مشرکان در جاهلیت آنها را مخصوص بتان می‌دانستند و در راه آنها خرج می کردند.

سپس اضافه می کند: «به خدا سوگند (در دادگاه عدل قیامت) از این دروغها و تهمتها بازپرسی خواهید شد»! (تَاللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ).

بنابراین عمل زشت و شوم شما هم زیان دنیا دارد زیرا قسمتی از سرمایه‌های شما را می‌بلعد و هم زیان مجازات در جهان دیگر.

### سورة النحل(۱۶): آیة ۵۷ .... ص : ۵۷۵

(آیه ۵۷)- آنجا که تولد دختر ننگ بود! دومین بدعت شوم مشرکان این بود که: آنها (در پندار خود) برای خداوند دختران قرار می‌دهند منزه است» از این که فرزندی داشته باشد (وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَناتِ سُبْحانَهُ). خداوندی که از هرگونه آلایش جسمانی پاک است.

«ولی برای خودشان آنچه را میل دارند قائل می‌شوند» (وَ لَهُمْ ما يَشْتَهُونَ).

یعنی، هرگز حاضر نبودند همین دختران را که برای خدا قائل شده بودند برای خود نیز قائل شوند و اصلا دختر برای آنها عیب و ننگ محسوب می‌شد!

### سورة النحل(۱۶): آیة ۵۸ .... ص : ۵۷۵

(آیه ۵۸)- این آیه برای تکمیل مطلب فوق اشاره به سومین عادت زشت و شوم آنها کرده، می گوید: «هنگامی که به یکی از

آنها بشارت داده شود، خدا دختری به تو داده آن چنان از فرط ناراحتی چهره‌اش تغییر می‌کند که صورتش سیاه می‌شود»! (وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۶
«و مملو از خشم و غضب می‌گردد» (وَ هُوَ كَظِيمٌ).

#### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۵۹ .... ص : ۵۷۶

(آیه ۵۹)- کار به همین جا پایان نمی‌گیرد او برای نجات از این ننگ و عار که به پندار نادرستش، دامنش را گرفته «از قوم و قبیله خود به خاطر این بشارت بدی که به او داده شده است متواری می‌گردد» (يَتَوارى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ).
باز هم دائما در این فکر غوطه‌ور است که «آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگهدارد و یا آن را زنده در زیر خاک پنهان سازد»! (أَ يُمْسِكُهُ عَلى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ).
در پایان آیه این حکم ظالمانه و شقاوت آمیز غیر انسانی را با صراحت هر چه بیشتر محکوم کرده، می‌گوید: «چه بد حکم می‌کنند»! (أَلا ساءَ ما يَحْكُمُونَ).

#### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۶۰ .... ص : ۵۷۶

#### اشاره

(آیه ۶۰)- سر انجام ریشه این همه آلودگیها و بدبختیها را چنین معرفی می‌کند که: اینها همه زاییده عدم ایمان آخرت است و «برای آنها که به سرای آخرت ایمان ندارند صفات زشت است» (لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ).
«و برای خداوند صفات عالی است» (وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلى).
«و او قادر حکیم است» (وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).
فراموش کردن خدا و همچنین فراموش کردن دادگاه عدل او انگیزه همه پستیها و زشتیها و انحرافها و خرافات است.

#### نقش اسلام در احیای ارزش مقام زن: .... ص : ۵۷۶

تحقیر و درهم شکستن شخصیت زن، تنها در میان عرب جاهلی نبود، بلکه در میان اقوام دیگر و حتی شاید متمدنترین ملل آن زمان نیز، زن شخصیتی ناچیز داشت، و غالبا با او به صورت یک کالا- و نه یک انسان رفتار می‌شد، البته عرب جاهلی این تحقیر را در اشکال زننده‌تر و وحشتناکتری انجام می‌داد.
ولی اسلام ظهور کرد و با این خرافه در ابعاد مختلفش سرسختانه جنگید و خود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن قدر به دخترش بانوی اسلام فاطمه زهرا علیها السّلام احترام می‌گذاشت که مردم تعجب می‌کردند، با تمام مقامی که داشت، دست دخترش را می‌بوسید، و به هنگام مراجعت از سفر نخستین کسی را که دیدار می‌کرد، دخترش فاطمه بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۷
در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «چه فرزند خوبی است دختر! هم پرمحبت است، هم کمک کار،

هم مونس است و هم پاک و پاک کننده».

در حقیقت این احترام به شخصیت زن سبب آزادی او در جامعه و پایان دادن به دوران بردگی زنان است.

ولی با نهایت تأسف هنوز در جوامع اسلامی، آثاری از همان افکار جاهلی وجود دارد، و هنوز کم نیستند خانواده‌هایی که از تولد پسر خوشحال و از نوزاد دختر ناراحت می‌شوند.

حتی در جوامع غربی که تصور می‌کنند برای زن شخصیت والایی قائلند عملا- می‌بینیم او را آنچنان تحقیر کرده‌اند که به صورت یک عروسک بی‌ارزش یا وسیله‌ای برای خاموش کردن آتش شهوت و یا ابزاری برای تبلیغ کالاهایشان در آورده‌اند.

### سورة النحل(۱۶): آية ۶۱ .... ص : ۵۷۷

(آیه ۶۱)- گر حکم شود که مست گیرند ...! بعد از ذکر جنایات وحشتناک مشرکان عرب در زمینه بدعتهای زشت و زنده به گور کردن دختران ممکن است این سؤال برای بعضی پیش آید که چگونه خداوند بندگان گنه کار را با این همه ظلم و جنایت فجیع سریعا کیفر نمی‌دهد؟! این آیه در مقام پاسخ به همین سؤال است، می‌گوید: «اگر بنا شود خداوند مردم را به ظلمها و ستمهایی که مرتکب می‌شوند کیفر دهد، جنبنده‌ای بر پشت زمین باقی نخواهد گذارد»! (وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَكَ عَلَيْها مِنْ دَابَّةٍ).

و هنگامی که انسانها از میان بروند، فلسفه وجود جنبندگان دیگر، نیز از میان خواهد رفت و نسل آنها قطع می‌شود.

سپس قرآن به ذکر این نکته می‌پردازد که خداوند به همه ظالمان و ستمگران مهلت می‌دهد «و تا اجل مسمی (زمان معینی) مرگ آنها را به تأخیر می‌اندازد» (وَ لكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى).

«اما هنگامی که اجل آنها سر رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند، و نه ساعتی پیشی می‌گیرند» (فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ). بلکه درست در همان لحظه موعود، مرگ دامانشان را فرا می‌گیرد و لحظه‌ای پیش و پس نخواهد داشت.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۸

### سورة النحل(۱۶): آية ۶۲ .... ص : ۵۷۸

(آیه ۶۲)- بار دیگر با بیان تازه‌ای بدعتهای زشت و خرافاتی را که عربهای جاهلی داشتند- در زمینه تنفّر از فرزندان دختر و اعتقاد به این که فرشتگان دختران خدایند- محکوم کرده، می‌گوید: «آنها برای خدا چیزهایی (فرزندان دختر) قرار می‌دهند که خودشان از آن کراهت دارند»! (وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ ما يَكْرَهُونَ).

این تناقض عجیبی است، اگر فرشتگان دختران خدایند، پس معلوم می‌شود دختر چیز خوبی است، چرا شما از فرزندان دختر ناراحت می‌شوید! و اگر بد است چرا برای خدا قائل هستید؟

«و با این حال آنها به دروغ می‌گویند که سر انجام نیک و پاداش خیر از برای آنهاست» (وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنى).

با کدام عمل، انتظار چنین پاداشی را دارند؟

لذا بلافاصله می‌گوید: «ناچار برای آنها آتش دوزخ است» (لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ). یعنی، نه تنها عاقبت نیکی ندارند، بلکه پایان کارشان جز آتش دوزخ نیست.

«و آنها از پیشگامان در آتشند» (وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ).

## سورة النحل(۱۶): آیة ۶۳ .... ص : ۵۷۸

(آیه ۶۳)- و از آنجا که ممکن است بعد از شنیدن داستان عرب جاهلی برای بعضی این سؤال پیش آید که چگونه ممکن است انسان جگر گوشه خود را با آن قساوت، زنده به زیر خاکها بفرستید؟ در این آیه گویی به پاسخ پرداخته، می‌گوید:
«به خدا سوگند ما پیش از تو پیامبرانی به سوی امتهای پیشین فرستادیم، ولی شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داد» (تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ فَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ).
سپس اضافه می‌کند: گروه مشرکان فعلی نیز دنباله‌رو همان برنامه‌های انحرافی امتهای پیشین‌اند که شیطان اعمالشان را در نظرشان تزیین داده بود و «شیطان امروز ولی و راهنما و سرپرست آنهاست»! (فَهُوَ وَلِیُّهُمُ الْیَوْمَ). و از رهنمودهای او الهام می‌گیرند.
«و (به همین جهت) عذاب دردناکی برای آنهاست» (وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ).

## سورة النحل(۱۶): آیة ۶۴ .... ص : ۵۷۸

(آیه ۶۴)- این آیه هدف بعثت پیامبران را بیان می‌کند تا روشن شود که اگر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۹
اقوام و ملتها، هوی و هوسها، و سلیقه‌های شخصی خود را کنار بگذارند و دست به دامن راهنمایی پیامبران بزنند، اثری از این گونه خرافه‌ها، اختلافها، و اعمال ضد و نقیض باقی نمی‌ماند، می‌گوید: «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای این که آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی» (وَ ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ إِلَّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِیهِ).
«و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است، برای قومی که ایمان می‌آورند» (وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ).

## سورة النحل(۱۶): آیة ۶۵ .... ص : ۵۷۹

(آیه ۶۵)- آبها، میوه‌ها، دامها: بار دیگر به بیان نعمتها و مواهب گوناگون پروردگار باز می‌گردد، که هم تأکیدی است بر مسأله توحید و شناخت خدا، و هم در لابلای آن اشاره‌ای به مسأله معاد است، و هم با ذکر این نعمتها، حس شکرگزاری بندگان را تحریک کرده، آنها را از این طریق به خدا نزدیکتر می‌سازد.
نخست می‌گوید: «خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین را پس از آنکه مرده بود به وسیله آن حیات بخشید» (وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها).
«در این نشانه روشنی است (از عظمت خدا) برای جمعیتی که گوش شنوا دارند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ).
هم نشانه‌ای است از قدرت عظمت آفریدگار، و هم دلیلی است بر امکان معاد و هم نعمت بزرگی است از نعمتهای خداوند.

## سورة النحل(۱۶): آیة ۶۶ .... ص : ۵۷۹

(آیه ۶۶)- بعد از نعمت آب که مسلما نخستین پایه حیات است، به نعمت وجود چهارپایان و مخصوصا ماده غذایی بسیار

مفیدی مانند شیر که از آنها گرفته می‌شود اشاره کرده، می گوید: «و در وجود چهارپایان برای شما درس عبرتی است» (وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً).

چه عبرتی از این برتر که: «از درون شکم آنها از میان غذاهای هضم شده، و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم» (نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشَّارِبِينَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۰

می‌دانیم که مقدار کمی از غذا مانند بعضی از مواد قندی و همچنین آب از همان دیواره‌های معده جذب بدن می‌شود، اما قسمت عمده، هنگامی که غذای هضم شده منتقل به روده‌ها شد وارد خون می گردد، و نیز می‌دانیم که شیر از غده‌های مخصوصی که درون پستان است تراوش می کند و مواد اصلی آن از خون و غده‌های چربی ساز گرفته می‌شود.

به این ترتیب این ماده سفید رنگ تمیز خالص، از میان غذاهای هضم شده مخلوط با تفاله‌ها، و از لابلای خون به دست می‌آید، و این به راستی عجیب است، سر چشمه‌ای آن چنان آلوده و تنفر آمیز، اما محصولش این چنین خالص و گوارا و نیروبخش!

## سورة النحل(۱۶): آية ۶۷ .... ص : ۵۸۰

(آیه ۶۷)- بعد از حیوانات و شیر آنها به بخشی از مواهب گیاهان پرداخته، می گوید: «و خداوند از میوه‌های درختان نخل و انگور (غذای پربرکتی نصیب شما ساخت که گاه آن را به صورت زیانبار در می‌آورید و از آن مسکرات (ناپاك) و روزی خوب و پاکیزه می گیرید» (وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَ رِزْقاً حَسَناً).

«در این نشانه روشنی است برای جمعیتی که اندیشه می کنند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).

## سورة النحل(۱۶): آية ۶۸ .... ص : ۵۸۰

(آیه ۶۸)- پروردگارت به زنبور عسل وحی فرستاد! در اینجا لحن قرآن به طرز شگفت انگیزی تغییر می‌یابد و در عین ادامه دادن بحثهای پیشین در زمینه نعمتهای مختلف الهی و بیان اسرار آفرینش، سخن از «زنبور عسل» (نحل) و سپس خود عسل به میان می‌آورد، اما در شکل یك مأموریت الهی و الهام مرموز که نام «وحی» بر آن گذارده شده است.

نخست می گوید: «و پروردگار تو به زنبور عسل، وحی کرد که خانه‌هایی از کوهها و درختان و داربستهایی که مردم می‌سازند انتخاب کن» (وَ أَوْحى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ).

«وحی» در اینجا همان فرمان غریزه و انگیزه‌ها و الهام ناخودآگاهی است که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۱

خداوند در جانداران مختلف آفریده است.

نخستین مأموریت زنبوران در این آیه مأموریت خانه سازی ذکر شده، و این شاید به خاطر آن است که مسأله مسکن مناسب نخستین شرط زندگی است و به دنبال آن فعالیتهای دیگر امکان پذیر می‌شود.

## سورة النحل(۱۶): آية ۶۹ .... ص : ۵۸۱

(آیه ۶۹)- بعد دومین مأموریت زنبور عسل شروع می‌شود چنانکه قرآن می گوید: ما به او الهام کردیم که: «سپس از تمام ثمرات تناول کن» (ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ).

«و راههایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده به راحتی بپیما» (فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا).
سر انجام آخرین مرحله مأموریت آنها را (به صورت یک نتیجه) این چنین بیان می‌کند: «از درون زنبوران عسل نوشیدنی مخصوصی خارج می‌شود که رنگهای مختلفی دارد» (يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ).
رنگ عسل بر حسب آن که بر چه گل و ثمره‌ای نشسته و از آن بهره گیری کرده تفاوت می‌کند.
«در این (شراب حلال) داروی شفابخش مهمی برای مردم است» (فِيهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ).
می‌دانیم در گلها و گیاهان، داروهای حیات بخشی نهفته شده است و جالب این که دانشمندان از طریق تجربه به این حقیقت رسیده‌اند که زنبوران به هنگام ساختن عسل آن چنان ماهرانه عمل می‌کنند که خواص درمانی و دارویی گیاهان کاملا به عسل منتقل شده و محفوظ می‌ماند! «و در این (ماجرای برنامه زندگی زنبوران عسل و ارمغانی که آنها برای جهان انسانیت می‌آورند، که هم غذاست، هم شفا و هم درس زندگی) نشانه روشنی (از عظمت و قدرت پروردگار) است برای جمعیتی که می‌اندیشند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

## سورة النحل(۱۶): آية ۷۰ .... ص : ۵۸۱

(آیه ۷۰)- سر چشمه تفاوت روزیها: در اینجا مسأله اثبات خالق یکتا را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۲
تعقیب می‌کند و آن از طریق دگرگونی و تغییرات نعمتها است که از اختیار انسان بیرون است و نشان می‌دهد از ناحیه دیگری مقدر می‌شود.
نخست می‌گوید: «و خداوند شما را آفرید» (وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ).
«سپس روح شما را بطور کامل می‌گیرد» و مرگتان فرا می‌رسد (ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ).
هم حیات از ناحیه اوست، و هم مرگ تا بدانید این شما نیستید که آفریننده مرگ و حیاتید.
مقدار طول عمر شما نیز در اختیارتان نیست، بعضی در جوانی یا نزدیک به پیری از دنیا می‌روند ولی «بعضی از شما به بالاترین و بدترین سالیان عمر (یعنی نهایت پیری) باز می‌گردند» (وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ).
«و نتیجه این عمر طولانی آن خواهد شد که بعد از علم و دانش و آگاهی چیزی نخواهد دانست» و همه را به دست فراموشی می‌سپارد (لِكَيْ لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً).
درست مانند آغاز عمر و سنین کودکی که یک پارچه نسیان بود و فراموشکاری و ناآگاهی، آری «خداوند آگاه و قادر است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ).
همه قدرتها در اختیار اوست و به هر مقدار که صلاح بداند می‌بخشد و به هر موقع که لازم ببیند می‌گیرد.

## سورة النحل(۱۶): آية ۷۱ .... ص : ۵۸۲

(آیه ۷۱)- در این آیه نیز ادامه می‌دهد که حتی روزیهای شما به دست شما نیست، «این خداوند است که بعضی از شما را بر بعض دیگری از نظر روزی برتری می‌دهد» (وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ).
«اما آنها که برتری یافته‌اند (به خاطر تنگ نظری) حاضر نیستند از آنچه در اختیار دارند به بندگان مملوک خود بدهند (و آنها را در اموال خویش شریک سازند) تا آنها نیز با ایشان مساوی گردند» (فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلى ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ

فَهُمْ فِيهِ سَواءٌ).
از این آیه استفاده می‌شود که مسلمانان در محیط خانواده و در برابر زیر دستان نباید برای خود هیچ گونه فضیلت و امتیازی قائل شوند.
این تفاوت درآمدها از تفاوت استعدادهایی سر چشمه می‌گیرد که آن هم از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۳
مواهب الهی است، ممکن است در پاره‌ای از موارد اکتسابی باشد ولی در پاره‌ای از موارد نیز قطعا غیر اکتسابی است، بنابراین حتی در یک جامعه سالم از نظر اقتصادی نیز تفاوت درآمدها غیر قابل انکار است، ولی با این حال آنچه پایه اصلی پیروزیها را تشکیل می‌دهد تلاش و سعی و کوشش آدمی است.
اما نباید تفاوت استعدادها و درآمدها باعث سوء استفاده در راه ایجاد جامعه طبقاتی گردد.
و به همین دلیل در پایان آیه می‌فرماید: «آیا آنها نعمت خدا را انکار می‌کنند» (أَ فَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ).
اشاره به این که این تفاوتها در صورت طبیعیش (نه صورت مصنوعی و ظالمانه) از نعمتهای خداست که برای حفظ نظام مجتمع بشری و پرورش استعدادهای مختلف ایجاد شده است.

## سورة النحل(۱۶): آية ۷۲ .... ص : ۵۸۳

(آیه ۷۲)- در این آیه که مانند دو آیه گذشته با کلمه «اللّه» شروع می‌شود، و بیانگر نعمتهای خداوند است، اشاره به مواهب او از نظر نیروهای انسانی و معاونان و کمک کاران، و همچنین روزیهای پاکیزه، می‌کند و این حلقه‌های سه‌گانه نعمت را که در این سه آیه ذکر شده تکمیل می‌نماید.
یعنی، از نظام حیات و مرگ، شروع کرده، سپس تفاوت روزیها و استعدادها را که نظام «تنوع زندگی» است بیان می‌کند، و با آیه مورد بحث که ناظر به نظام تکثیر مثل بشر، و روزیهای پاکیزه است پایان می‌گیرد.
می‌گوید: «خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد» (وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً).
همسرانی که هم مایه آرامش روح و جسمند و هم سبب بقاء نسل.
لذا بلافاصله اضافه می‌کند: «و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌ها قرار داد» (وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً).
سپس می‌فرماید: «و (خداوند) از پاکیزه‌ها به شما روزی داد» (وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۴
و در پایان به عنوان یک نتیجه گیری کلی از این بحث می‌گوید: آیا آنها با این همه آثار عظمت و قدرت خدا که مشاهده می‌کنند، و این همه مواهبی که از ناحیه او به آنها ارزانی شده باز سراغ بتها می‌روند «آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خداوند را انکار می‌کنند؟» (أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ).

## سورة النحل(۱۶): آية ۷۳ .... ص : ۵۸۴

(آیه ۷۳)- در تعقیب بحثهای توحیدی گذشته، این آیه، به مسأله شرک پرداخته و با لحنی پر از سرزنش و توبیخ می‌گوید: «آنها غیر از خدا، موجوداتی را می‌پرستند که هیچ رزقی را برای آنان از آسمانها و زمین در اختیار ندارند» (وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئاً).
نه تنها مالک چیزی در این زمینه نیستند، بلکه «توانایی (بر خلق و ایجاد و دسترسی به روزیها) نیز ندارند» (وَ لا يَسْتَطِيعُونَ).

اشاره به این که مشرکان به این گمان به دنبال پرستش بتها می‌رفتند که آنها را در سرنوشت و سود و زیان خود، مؤثر می‌پنداشتند.

## سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۷۴ .... ص : ۵۸۴

(آیه ۷۴)- این آیه به عنوان یک نتیجه گیری می گوید: اکنون که چنین است «پس برای خدا امثال (و شبیه‌ها) قائل نشوید» (فَلا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثالَ).

«چرا که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ).

جمله «فَلا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثالَ» اشاره به منطقی است که مشرکان عصر جاهلی داشته‌اند. آنها می گفتند: ما اگر به سراغ بتها می‌رویم به خاطر این است که ما شایسته پرستش خدا نیستیم باید به سراغ بتها برویم که آنها مقربان درگاه او هستند! خداوند همانند یک پادشاه بزرگ است که وزراء و خاصان او به سراغ او می‌روند، ولی توده مردم که دسترسی به او ندارند به سراغ حواشی و خاصان و مقربانش خواهند رفت.

قرآن در پاسخ آنها می گوید: «برای خداوند مثال نزنید» یعنی، مثالی که متناسب با افکار محدود و موجودات «ممکن» و مملوّ از نقایص است.

خدایی که شما را دعوت به نیایش و سخن گفتن مستقیم با خودش کرده، و درهای خانه‌اش را شب و روز به روی شما باز گذارده، این خدا را نباید به پادشاه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۵

جبار مستکبری تشبیه کرد که درون قصرش خزیده و جز عده معدودی، راه به درون خانه او ندارند.

## سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۷۵ .... ص : ۵۸۵

(آیه ۷۵)- دو مثال زنده برای مؤمن و کافر! در تعقیب آیات گذشته که از ایمان و کفر و مؤمنان و مشرکان سخن می گفت در این آیه و آیه بعد با ذکر دو مثال زنده و روشن، حال این دو گروه را مشخص می کند:

در نخستین مثال، «مشرکان» را به برده مملوکی که توانایی هیچ چیز را ندارد، و «مؤمنان» را به انسان غنی و بی‌نیازی که از امکانات خود همگان را بهره‌مند می‌سازد تشبیه می کند، و می گوید: «خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست»! (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى شَيْءٍ).

آری! بنده بندگان خدا بودن، نتیجه‌ای جز اسارت و محدودیت از هر نظر نخواهد داشت.

و در مقابل آن انسان با ایمانی را مثل زده، می‌فرماید: «و کسی که از جانب خویش به او رزق حسن (و انواع روزیها و مواهب پاکیزه) بخشیده‌ایم» (وَ مَنْ رَزَقْناهُ مِنَّا رِزْقاً حَسَناً).

«این انسان (آزاده با داشتن امکانات فراوان) پنهان و آشکار از آنچه در اختیار دارد انفاق می کند» (فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْراً).

«آیا این دو نفر یکسانند؟!» (هَلْ يَسْتَوُونَ). مسلما نه! بنابراین «همه حمد و ستایش مخصوص خداست» (الْحَمْدُ لِلَّهِ).

خداوندی که بنده‌اش آزاده و پرقدرت و پربخشش است، نه از آن بتها که بندگانشان آن چنان ناتوان و محدود و بی‌قدرت و اسیرند! «ولی اکثر آنها (مشرکان) نمی‌دانند» (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ).

### سورة النحل(۱۶): آية ۷۶ .... ص : ۵۸۵

(آيه ۷۶)- دگر بار مثال گویای دیگری برای بندگان بت، و مؤمنان راستین می‌زند و آنها را به ترتیب به گنگ مادر زادی که در عین حال برده و ناتوان است، و یک انسان آزاده گویا که دائما به عدل و داد دعوت می‌کند و بر صراط مستقیم قرار دارد تشبیه نموده، می‌فرماید: «و خداوند دو مرد را مثل زده: که یکی از آنها گنگ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۶
مادرزاد است و قادر بر هیچ کاری نیست» (وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُما أَبْكَمُ لا يَقْدِرُ عَلى شَيْ‌ءٍ).
«و او (در عین برده بودن) سرباری است برای مولا و صاحبش» (وَ هُوَ كَلٌّ عَلى مَوْلاهُ).
به همین دلیل «او را به دنبال هر کاری بفرستد خوب انجام نمی‌دهد» (أَيْنَما يُوَجِّهْهُ لا يَأْتِ بِخَيْرٍ).
به این ترتیب او دارای چهار صفت کاملا منفی است: گنگ مادرزاد بودن، ناتوانی مطلق، سربار صاحبش بودن، و هنگامی که به دنبال کاری فرستاده شود، هیچ گام مثبتی بر نخواهد داشت.
«آیا چنین انسانی با آن کس که (زبان گویا و فصیح دارد، و) مرتبا امر به عدل و داد می‌کند، و بر جاده صاف، و راه راست قرار دارد، مساوی است»؟! (هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ).

### سورة النحل(۱۶): آية ۷۷ .... ص : ۵۸۶

(آيه ۷۷)- و از آنجا که غالبا دیده‌ایم قرآن، بحثهای مربوط به توحید و مبارزه با شرک را با مسائل مربوط به معاد و دادگاه بزرگ قیامت می‌آمیزد، در اینجا نیز بعد از گفتاری که در آیات قبل در زمینه شرک و توحید گذشت، به سراغ معاد می‌رود و به پاسخ قسمتی از ایرادات مشرکان- که می‌گفتند: هنگامی که ما مردیم و ذرات خاک ما در هر گوشه‌ای پراکنده شد، چه کسی از آنها آگاهی دارد که جمع آوریشان کند؟
و سپس پرونده آنها را مورد رسیدگی قرار دهد- پرداخته، نخست می‌گوید: «غیب آسمانها و زمین را مخصوص خداست» و او همه را می‌داند (وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
سپس اضافه می‌کند: «و امر قیامت (به قدری نزدیک و آسان است) درست همانند چشم بر هم زدن و یا از آن هم نزدیکتر»! (وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ).
این دو جمله اشاره‌ای است زنده و گویا به قدرت بی‌انتهای خداوند مخصوصا در زمینه مسأله معاد و رستاخیز انسانها، لذا در پایان آیه می‌فرماید: «چون خدا بر هر چیزی تواناست» (إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ‌ءٍ قَدِيرٌ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۷

### سورة النحل(۱۶): آية ۷۸ .... ص : ۵۸۷

(آيه ۷۸)- انواع نعمتهای مادی و معنوی: بار دیگر قرآن به عنوان یک درس توحید و خداشناسی به مسأله نعمتهای گوناگون پروردگار باز می‌گردد، و در این بخش از نعمتها نخست به نعمت علم و دانش و ابزار شناخت اشاره کرده، می‌گوید: «و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون فرستاد در حالی که هیچ نمی‌دانستید» (وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً).

البته در آن محیط محدود و تاریک و وابسته، این جهل و بی‌خبری قابل تحمل بود، ولی به هنگامی که در فراخنای این عالم پهناور گام گذاردید، دیگر ادامه آن جهل امکان پذیر نبود، لذا ابزار درک حقایق و شناخت موجودات، یعنی، «گوش و چشم و عقل در اختیار شما گذارد» (وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ).

تا حقایق هستی، و این نعمتهای بزرگ را درک کنید، و حس شکرگزاری شما در برابر بخشنده این همه موهبت تحریک گردد «شاید شکر او را به جای آورید» (لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ).

### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۷۹ .... ص : ۵۸۷

(آیه ۷۹)- در این آیه اسرار عظمت خدا را در پهنه هستی همچنان ادامه می‌دهد، و می‌گوید: «آیا آنها به پرندگانی که بر فراز آسمان حرکت دارند نظر نیفکندند»؟ (أَ لَمْ یَرَوْا إِلَی الطَّیْرِ مُسَخَّراتٍ فِی جَوِّ السَّماءِ).

و از آنجا که طبیعت اجسام، جذب شدن به سوی زمین است، حرکت پرندگان در بالای زمین را با عنوان مسخرات (تسخیر شده‌ها) بیان کرده است.

سپس اضافه می‌کند: «هیچ کس جز خدا آنها را (این چنین) نگه نمی‌دارد» (ما یُمْسِکُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ).

درست است که خاصیت طبیعی بالها و عضلاتی که در آن آفریده شده و شکل مخصوص پرندگان و ویژگیهایی که در هوا موجود است، دست به دست هم داده و به پرندگان امکان پرواز می‌دهند، ولی چه کسی- جز خدای علیم و قدیر- این شکل و خواص را آفریده؟

و در پایان آیه می‌فرماید: «در این امر نشانه‌هایی است (از عظمت و قدرت خدا) برای کسانی که ایمان دارند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۸

یعنی، با چشم کنجکاو و حقیقت جو، این امور را می‌نگرند و به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازند و در پرتو آن ایمانشان قویتر و راسختر می‌گردد.

### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۸۰ .... ص : ۵۸۸

(آیه ۸۰)- در این آیه نیز مسأله بیان نعمتها ادامه یافته، می‌فرماید:

«و خداوند برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت قرار داد» (وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ بُیُوتِکُمْ سَکَناً).

و حقا نعمت «مسکن» از مهمترین نعمتهایی است که تا آن نباشد، بقیه گوارا نخواهد بود.

و به دنبال ذکر خانه‌های ثابت سخن از خانه‌های سیّار به میان آورده، می‌گوید: «و خداوند برای شما از پوست چهارپایان خانه‌هایی قرار داد» (وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُیُوتاً).

خانه‌هایی که بسیار سبک و کم وزن است «و به هنگام کوچ کردن و موقع اقامت به آسانی آن را جابه‌جا می‌کنید» (تَسْتَخِفُّونَها یَوْمَ ظَعْنِکُمْ وَ یَوْمَ إِقامَتِکُمْ).

«علاوه بر این از پشمها و کرکها و موهای این چهارپایان (برای شما) اثاث و متاع و وسائل مختلف زندگی تا زمان معینی قرار داد» (وَ مِنْ أَصْوافِها وَ أَوْبارِها وَ أَشْعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلی حِینٍ).

ذکر دو تعبیر «أَثاثاً» و «مَتاعاً» پشت سر هم ممکن است اشاره به این باشد که شما می‌توانید از پشم و کرک و موی چهارپایان،

وسائل زیادی برای خانه‌های خود فراهم سازید و از آن متمتع گردید.

### سورة النحل(۱۶): آیة ۸۱ .... ص : ۵۸۸

(آیه ۸۱)- سایه‌ها، مسکنها و پوششها: سپس به سراغ یکی دیگر از نعمتهای الهی رفته، می‌گوید: «و خداوند از آنچه آفریده است سایه‌هایی برای شما قرار داد» (وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلالًا).

«و از کوهها، برای شما پناهگاههای قرار داد» (وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبالِ أَكْناناً).

ذکر نعمت «سایه‌ها» و «پناهگاههای کوهستانی» پس از ذکر نعمت «خانه‌ها» و «خیمه‌ها» که در آیه قبل گذشت گویا اشاره به این است که انسانها از سه گروه خارج نیستند: گروهی در شهرها و آبادیها زندگی می‌کنند و از خانه‌ها بهره می‌گیرند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۹

گروهی دیگر که در سفرند و خیمه با خود دارند از خیمه‌ها استفاده می‌کنند، اما خداوند گروه سوم یعنی، مسافرانی که حتی خیمه با خود ندارند، محروم نگذاشته، و در مسیر راه پناهگاههایی برای آنها تهیه دیده است.

سپس در تعقیب این سایبانهای طبیعی و مصنوعی به سراغ پوششهای تن انسان می‌رود و می‌گوید: «خداوند برای شما پیراهنهایی قرار داد که شما را از گرما حفظ می‌کند» (وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ).

«و (همچنین) پیراهنهایی که به هنگام جنگ، حافظ شماست» (وَ سَرابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ).

البته پوشش و لباس فایده‌اش تنها این نیست که انسان را از گرما و سرما حفظ کند، بلکه هم شکوهی است برای انسان و هم در برابر بسیاری از خطراتی که متوجه جسم او می‌شود لباس یک وسیله دفاعی است.

در پایان آیه به عنوان یک تذکر و هشدار می‌گوید: «این گونه خداوند نعمتش را بر شما تمام می‌کند شاید در برابر فرمان او تسلیم شوید» (كَذلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ).

این طبیعی است که انسان با بررسی نعمتهای مختلفی که وجودش را احاطه کرده بی‌اختیار به یاد آفریننده نعمتها می‌افتد.

### سورة النحل(۱۶): آیة ۸۲ .... ص : ۵۸۹

(آیه ۸۲)- بعد از ذکر این نعمتهای آشکار و نهان می‌فرماید: «با این همه اگر آنها روی برتابند (و تسلیم دعوت حق نشوند، نگران مباش) چرا که وظیفه تو فقط ابلاغ آشکار است» (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ الْمُبِينُ).

این جمله در حقیقت، برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و تسلی خاطر اوست.

### سورة النحل(۱۶): آیة ۸۳ .... ص : ۵۸۹

(آیه ۸۳)- و برای تکمیل این گفتار اضافه می‌کند که: «آنان نعمت خدا را می‌شناسند (و به ابعاد آن آشنا هستند و به عمقش پی برده‌اند) ولی با این حال باز انکار می‌کنند» (يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَها).

بنابراین، دلیل کفر آنها را در عدم آگاهی نباید جستجو کرد، بلکه عامل این کفر را در صفات زشت دیگر آنها که سدّ راه ایمانشان شده است باید یافت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۰

و شاید به همین دلیل در پایان آیه اضافه می‌کند: «و اکثر آنها کافرند» (وَ أَكْثَرُهُمُ الْكافِرُونَ).

### سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۸۴ .... ص : ۵۹۰

(آیه ۸۴)- آنجا که تمام درها به روی بدکاران بسته می‌شود! در تعقیب آیات گذشته که واکنش نادرست منکران حق را در برابر نعمتهای گوناگون پروردگار بیان می‌کرد، در اینجا به گوشه‌ای از مجازاتهای دردناک آنها در جهان دیگر اشاره می‌کند. نخست می‌گوید: «و به خاطر بیاورید روزی را که ما از هر امتی گواهی (بر آنها) مبعوث می‌کنیم» (وَ یَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً).

سپس اضافه می‌کند که در آن دادگاه «اجازه سخن گفتن به کافران داده نمی‌شود» (ثُمَّ لا یُؤْذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا).

آیا ممکن است خداوند اجازه دفاع به مجرمی ندهد؟ آری! در آنجا نیاز به سخن گفتن با زبان نیست! دست و پا و گوش و چشم و پوست بدن و حتی زمینی که انسان بر آن گناه یا ثواب کرده است، گواهی می‌دهند بنابراین، نوبت به زبان نمی‌رسد.

نه تنها به آنها اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود بلکه «توانایی بر جبران و اصلاح و تقاضای عفو نیز ندارند» (وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ). چرا که آنجا که سرای برخورد با نتیجه‌ها و بازتابهای عمل است نه جای انجام عمل و یا جبران و اصلاح.

### سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۸۵ .... ص : ۵۹۰

(آیه ۸۵)- در این آیه اضافه می‌کند این ظالمان ستم پیشه هنگامی که از مرحله حساب گذشته و در برابر عذاب الهی قرار گرفتند گاهی تقاضای تخفیف و گاهی تقاضای مهلت می‌کنند، اما «هنگامی که ظالمان مجازات را ببینند نه به آنها تخفیف عذاب داده می‌شود و نه مهلت» (وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ ظَلَمُوا الْعَذابَ فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ).

### سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۸۶ .... ص : ۵۹۰

(آیه ۸۶)- در این آیه همچنان، سخن از آینده شوم مشرکان، به خاطر پرستیدن بتها است، می‌فرماید، در صحنه قیامت که معبودهای ساختگی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۱

و انسانهایی که همچون بت پرستش می‌شدند در کنار پرستش کنندگان قرار می‌گیرند، «و هنگامی که مشرکان معبودهایی را که همتای خدا قرار دادند می‌بینند، می‌گویند:

«پروردگارا! اینها همتایانی هستند که ما به جای تو آنها را می‌خواندیم»! (وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ أَشْرَکُوا شُرَکاءَهُمْ قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَکاؤُنَا الَّذِینَ کُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِکَ).

این معبودان نیز، ما را در این کار وسوسه کردند و در حقیقت شریک جرم ما بودند، بنابراین، سهمی از عذاب و مجازات ما را برای آنها قرار ده.

«و در این هنگام (به فرمان خدا) معبودان (به سخن در می‌آیند و) آنها می‌گویند: شما قطعا دروغگو هستید»! (فَأَلْقَوْا إِلَیْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّکُمْ لَکاذِبُونَ).

ما نه شریک خدا بودیم و نه شما را وسوسه کردیم و نه محکوم به پذیرش بخشی از مجازاتتان هستیم.

### سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۸۷ .... ص : ۵۹۱

(آیه ۸۷)- در این آیه اضافه می‌کند که بعد از این سخن و شنیدن پاسخ «همگی در پیشگاه خدا اظهار تسلیم می‌کنند» (وَ أَلْقَوْا إِلَی اللَّهِ یَوْمَئِذٍ السَّلَمَ). و غرور و نخوت و تعصبهای کورکورانه این عابدان نادان با دیدن چهره حق کنار می‌رود و سر تعظیم در پیشگاهش فرود می‌آورند و (در این هنگام) تمام آنچه را (نسبت به خدا) دروغ می‌بستند، گم و نابود می‌شود»! (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ).

هم نسبت دروغین شریک خدا بودن، محو و بی‌رنگ می‌شود، و هم پندار شفاعت بتها در پیشگاه خدا، بلکه همانها آتشگیره‌های دوزخ می‌شوند و به جان پرستش کنندگانشان می‌افتند!

## سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۸۸ .... ص : ۵۹۱

(آیه ۸۸)- تا اینجا بیان حال مشرکان گمراهی بود که در شرک و انحراف خود غوطه‌ور بودند، بی‌آنکه دیگری را به این راه بخوانند، سپس حال کسانی را بیان می‌کند که در عین گمراهی به گمراه ساختن دیگران نیز اصرار دارند، می‌فرماید:

«کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، مجازاتی مافوق مجازات کفرشان بر آنها می‌افزاییم در برابر آنچه فساد می‌کردند» (الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ بِما کانُوا یُفْسِدُونَ). چرا که عامل فساد در روی زمین و گمراهی خلق خدا، و مانع از پیمودن راه حق شدند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۲

در حدیث مشهوری می‌خوانیم: «هر کس سنت نیکی بگذارد، پاداش کسانی که به آن عمل کنند برای او هست بی‌آنکه از پاداش آنها کاسته شود، و هر کس سنت بدی بگذارد، گناه همه کسانی که به آن عمل می‌کنند بر او نوشته می‌شود، بی‌آنکه از گناه آنها چیزی کاسته شود».

## سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۸۹ .... ص : ۵۹۲

(آیه ۸۹)- سپس به دنبال سخنی که از وجود «گواه» در هر امتی در چند آیه قبل به میان آمد مجددا به سراغ آن بحث با توضیح بیشتری می‌رود، می‌گوید: «و به خاطر بیاورید آن روز را که ما از میان هر امتی گواهی از خود آنها بر آنها مبعوث می‌کنیم» (وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ).

گرچه این حکم عام شامل مسلمانان و پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نیز می‌شود، ولی برای تأکید بیشتر خصوصا آن را مطرح کرده، می‌فرماید: «و ما تو را شاهد و گواه بر این گروه مسلمانان قرار می‌دهیم» (وَ جِئْنا بِکَ شَهِیداً عَلی هؤُلاءِ).

و از آنجا که قرار دادن شهید و گواه فرع بر این است که قبلا- برنامه کامل و جامعی در اختیار افراد قرار داده شده باشد، بطوری که حجت بر همگی تمام شود، تا به دنبال آن، مسأله نظارت و مراقبت مفهوم صحیحی پیدا کند، لذا بلافاصله می‌گوید: «و ما این کتاب آسمانی (قرآن) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است» (وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ).

«و هم هدایت است و هم رحمت، و هم مایه بشارت برای همه مسلمانان جهان» (وَ هُدیً وَ رَحْمَةً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ).

## سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۹۰ .... ص : ۵۹۲

(آیه ۹۰)- جامعترین برنامه اجتماعی: این آیه نمونه‌ای از جامعترین تعلیمات اسلام در زمینه مسائل اجتماعی، و انسانی و

اخلاقی را بیان می کند.

در آغاز می گوید: «خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد و (همچنین) بخشش به نزدیکان» (إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی).

«عدل» همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می گردد. و به معنی واقعی کلمه آن است که هر چیزی در جای خود باشد بنابراین، هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف اصل برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۳

«عدل» است.

اما از آنجا که عدالت با همه قدرت و شکوه و تأثیر عمیقش در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کارساز نیست، بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می‌آورد.

در حدیثی از علی علیه السّلام می‌خوانیم: «عدل آن است که حق مردم را به آنها برسانی، و احسان آن است که بر آنها تفضل کنی».

بعد از تکمیل این سه اصل مثبت، به سه اصل منفی و منهی می‌پردازد و می گوید: «خداوند از فحشاء و منکر و ظلم و ستم، نهی می کند» (وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ).

«فحشاء» اشاره به گناهان پنهانی، «منکر» اشاره به گناهان آشکار، و «بغی» هرگونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خود برتربینی نسبت به دیگران است.

و در پایان آیه، به عنوان تأکید مجدد روی تمام این اصول ششگانه می‌فرماید: «خداوند به شما اندرز می‌دهد شاید متذکر شوید» (یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ).

احیای اصول سه گانه عدل و احسان و ایتاء ذی القربی و مبارزه با انحرافات سه گانه فحشاء و منکر و بغی در سطح جهانی، کافی است که دنیایی آباد و آرام و خالی از هر گونه بدبختی و فساد بسازد، و اگر از ابن مسعود صحابی معروف نقل شده که: «این آیه جامعترین آیات خیر و شرّ در قرآن است» به همین دلیل است.

### سورة النحل(۱۶): آیة ۹۱ .... ص : ۵۹۳

### اشاره

(آیه ۹۱)

### شأن نزول: .... ص : ۵۹۳

در آن هنگام که جمعیت مسلمانان کم، و دشمنان فراوان بودند، و امکان داشت بعضی از مؤمنان به خاطر همین تفاوت و احساس تنهایی، بیعت خود را با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بشکنند و از حمایت او دست بردارند، آیه نازل شد و به آنها در این زمینه هشدار داد.

**تفسیر: .... ص : ۵۹۳**

استحکام پیمانهای شما دلیل بر ایمان شماست! در اینجا به بخش دیگری از مهمترین تعلیمات اسلام پرداخته، نخست می‌فرماید: «و هنگامی که با خدا عهد بستید به عهد او وفا کنید» (وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذا عاهَدْتُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۴

سپس اضافه می‌کند: «و سوگندها را بعد از محکم ساختن نقض نکنید» (وَ لا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها).

«در حالی که (به نام خدا سوگند یاد کرده‌اید و) خداوند را کفیل و ضامن بر سوگند خود قرار داده‌اید» (وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا).

«چرا که خداوند از تمام اعمال شما آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ).

مسأله «ایمان» (جمع یمین به معنی سوگند) که در آیه فوق آمده معنی وسیعی دارد که هم تعهداتی را که انسان با سوگند در برابر خداوند کرده، شامل می‌گردد، و هم تعهداتی را که با تکیه بر قسم در برابر خلق خدا می‌کند.

و به تعبیر دیگر هرگونه تعهدی که زیر نام خدا و با سوگند به نام او انجام می‌گیرد در این جمله وارد است.

**سورة النحل(۱۶): آیة ۹۲ .... ص : ۵۹۴**

(آیه ۹۲)- و از آنجا که مساله وفای به عهد، یکی از مهمترین پشتوانه‌ها برای ثبات هر جامعه است در این آیه نیز با لحن توأم با نوعی سرزنش و ملامت، آن را تعقیب کرده، می‌گوید و شما «همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشمهای تابیده خود را پس از استحکام وامی‌تابید» (وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً).

اشاره به داستان زنی است از قریش به نام «رائطه» در زمان جاهلیت که از صبح تا نیم روز، خود و کنیزانش، پشمها و موهایی را که در اختیار داشتند می‌تابیدند، و پس از آن دستور می‌داد همه آنها را واتابند و به همین جهت به عنوان «حمقاء» (زن احمق) در میان عرب، معروف شده بود.

سپس اضافه می‌کند: «در حالی که سوگند (و پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می‌دهید، به خاطر این که گروهی، جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است» و کثرت دشمن را بهانه‌ای برای شکستن بیعت با پیامبر می‌شمرید (تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبى مِنْ أُمَّةٍ).

آگاه باشید! «خدا فقط شما را با این وسیله، مورد آزمایش قرار می‌دهد» (إِنَّما يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۵

به هر حال «خداوند (نتیجه این آزمایش و) آنچه را در آن اختلاف داشتید در روز قیامت برای شما آشکار می‌سازد» و پرده از روی اسرار دلها بر می‌دارد و هر کس را به جزای اعمالش می‌رساند (وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ ما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ).

**سورة النحل(۱۶): آیة ۹۳ .... ص : ۵۹۵**

(آیه ۹۳)- و از آنجا که بحث از آزمایش الهی و تأکید بر ایمان و انجام وظائف، غالبا این توهّم را ایجاد می‌کند که مگر برای خدا مشکل است که همه انسانها را اجبارا به قبول حق وادار سازد، لذا در این آیه به پاسخ این توهم پرداخته می‌گوید: «و اگر

خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد» (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً).
«امت واحده» از نظر ایمان و قبول حق، ولی بدیهی است این پذیرش حق نه گامی به سوی تکامل است نه دلیلی بر افتخار پذیرنده آن، لذا سنت خدا این است که همگان را آزاد بگذارد، تا با اختیار خود، راه حق را بپویند.
ولی این آزادی به آن معنی نیست که از ناحیه خدا، هیچ گونه کمکی به پویندگان این راه نمی‌شود، بلکه آنها که قدم در راه حق می‌گذارند توفیق خداوند شامل حالشان می‌شود، و آنها که در راه باطل گام می‌گذارند از این موهبت محروم می‌گردند و بر گمراهیشان افزوده می‌شود.
لذا بلافاصله می‌گوید: «لکن خدا هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت» (وَ لكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ).
اما این هدایت و اضلال الهی هرگز سلب مسؤولیت از شما نمی‌کند، زیرا گامهای نخستین آن، از خود شماست به همین دلیل اضافه می‌کند: «و شما بطور قطع در برابر اعمالی که انجام می‌دادید مسؤولید، و از شما بازپرسی می‌شود» (وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

### سورة النحل(۱۶): آية ۹۴ .... ص : ۵۹۵

( آیه ۹۴)- سپس برای تأکید بر مسأله وفای به عهد و ایستادگی در برابر سوگندها که از عوامل مهم ثبات اجتماعی است می‌گوید: «سوگندهایتان را وسیله تقلب و خیانت در میان خود قرار ندهید» (وَ لا تَتَّخِذُوا أَيْمانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ).
زیرا این امر دو زیان بزرگ دارد اول این که: سبب می‌شود که «گامی بعد از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۶
ثابت گشتن (بر ایمان) متزلزل شود» (فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها).
زیان دیگر این که: «و به خاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا، آثار سوء آن را بچشید! و برای شما، عذاب عظیمی خواهد بود»! (وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِما صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ).
در حقیقت پیمان شکنیها و تخلف از سوگندها، از یک سو موجب بدبینی و تنفر مردم از آیین حق و پراکندگی صفوف و بی‌اعتمادی می‌گردد، تا آنجا که مردم رغبت به پذیرش اسلام نشان نمی‌دهند و اگر پیمانی با شما بستند خود را ملزم به وفای به آن نمی‌دانند، و این خود مایه ناراحتیهای فراوان و شکست و تلخ کامی در دنیاست.
و از سویی دیگر عذاب الهی را در سرایی دیگر، برای شما به ارمغان می‌آورد.

### سورة النحل(۱۶): آية ۹۵ .... ص : ۵۹۶

### اشاره

(آیه ۹۵)

### شأن نزول: .... ص : ۵۹۶

در مورد نزول این آیه و دو آیه بعد نقل شده: مردی از اهالی «حضر موت» خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسید عرض کرد: ای رسول خدا! همسایه‌ای به نام «امرؤ القیس» دارم که قسمتی از زمین مرا غصب کرده است.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله امرؤ القیس را خواست و از او در این زمینه سؤال کرد، او در پاسخ همه چیز را انکار نمود، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به او پیشنهاد سوگند کرد.

به هنگامی که امرؤ القیس برخواست تا سوگند یاد کند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به او مهلت داد- و فرمود: در این باره بیندیش و بعدا سوگند یاد کن.

آن دو بازگشتند و در این حال، دو آیه اول نازل شد- و آنها را از سوگند دروغ و عواقب آن برحذر داشت.

هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این دو آیه را برای آنها خواند، امرؤ القیس گفت حق است، من قسمتی از زمین او را غصب کرده‌ام، ولی نمی‌دانم چه مقدار بوده است؟

اکنون که چنین است هر مقدار می‌خواهد (و می‌داند حق اوست) برگیرد، و معادل آن هم بر آن بیفزاید به خاطر استفاده‌ای که در این مدت از زمین او کرده‌ام.

در این هنگام آیه (۹۷) نازل شد- و به کسانی که عمل صالح توأم با ایمان دارند بشارت «حیات طیّبه» داد.

### تفسیر: .... ص : ۵۹۶

در تعقیب آیات گذشته که از زشتی پیمان شکنی و سوگند دروغ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۷

سخن می‌گفت این آیه تأکیدی بر همان مطلب دارد با این تفاوت که انگیزه پیمان شکنی و سوگند دروغ در آیات قبل مسأله مرعوب شدن در برابر اکثریت عددی بود، و در اینجا انگیزه آن مسأله جلب منافع بی‌ارزش مادی است.

لذا می‌گوید: «و هرگز پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید» (وَ لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِيلًا). یعنی هر بهایی در برابر آن بگیرید کم و ناچیز است، حتی اگر تمام دنیا را به شما بدهند ارزش یک لحظه وفای به عهد الهی را ندارد.

س به عنوان دلیل اضافه می‌کند: «آنچه نزد خداست برای شما بهتر است اگر بدانید» (إِنَّما عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

### سورة النحل(۱۶): آية ۹۶ .... ص : ۵۹۷

(آیه ۹۶)- در این آیه دلیل این برتری را چنین بیان می‌کند: «آنچه نزد شماست سر انجام فانی و نابود می‌شود، اما آنچه نزد خداست باقی و جاودان می‌ماند» (ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ).

بیایید و سرمایه‌های خود را برای خدا و در راه خدا و جلب رضای او به کار اندازید تا مصداق «عِنْدَ اللَّهِ» گردد، و به مقتضای «ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ» باقی و برقرار شود.

سپس اضافه می‌کند: «و ما کسانی را که (در راه اطاعت فرمانمان بخصوص ایستادگی در برابر سوگندها و عهدها) صبر و استقامت می‌کنند به بهترین اعمالشان پاداش خواهیم داد» (وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ).

تعبیر به «احسن» دلیل بر این است که اعمال نیک آنها همه یکسان نیست، بعضی خوب است و بعضی خوبتر، ولی خداوند همه

را به حساب خوبتر می‌گذارد، و پاداش خوبتر را به آنها می‌دهد، و این نهایت بزرگواری است.

### سورة النحل(۱۶): آية ۹۷ .... ص : ۵۹۷

(آیه ۹۷)- و به دنبال آن به صورت یک قانون کلی نتیجه اعمال صالح توأم با ایمان را از هر کس و به هر صورت تحقق یابد، در این دنیا و جهان دیگر، بیان می‌کند، می‌گوید: «هر کس عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن باشد، خواه مرد یا زن به او حیات پاکیزه می‌بخشیم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند خواهیم داد» (مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۸
و به این ترتیب معیار، تنها «ایمان» و «اعمال صالح زاییده آن» است و دیگر هیچ قید و شرطی نه از نظر سن و سال، نه از نظر نژاد، نه از نظر جنسیت و نه از نظر پایه و رتبه اجتماعی در کار نیست.
«حیات طیّبه» یعنی، زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگیها، ظلمها و خیانتها، عداوتها و دشمنیها، اسارتها و ذلتها و انواع نگرانیها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد.

### سورة النحل(۱۶): آية ۹۸ .... ص : ۵۹۸

(آیه ۹۸)- این گونه قرآن بخوان! این آیه طرز استفاده از قرآن مجید و چگونگی تلاوت آن را بیان می‌کند، زیرا پربار بودن محتوای قرآن به تنهایی کافی نیست، باید موانع نیز از وجود ما و از محیط فکر و جان ما برچیده شود تا به آن محتوای پربار دست یابیم.
لذا نخست می‌گوید: «پس هنگامی که قرآن می‌خوانی از شرّ شیطان مطرود شده به خدا پناه بر» (فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ).
البته منظور تنها ذکر جمله «اعوذ باللّه من الشّیطان الرّجیم» نیست، بلکه باید این «ذکر» را تبدیل به «فکر» کنیم و این فکر مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان گردد، حالت توجه به خدا، حالت جدایی از هوی و هوسهای سرکشی که مانع فهم و درک صحیح انسان است و به هنگام خواندن هر آیه به خدا پناه بریم از این که وسوسه‌های شیطان حجابی میان ما و کلام حیاتبخش خداوند گردد.
و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست.
جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد!
تا نفس مبرّا از نواهی نشود دل آینه نور الهی نشود!

### سورة النحل(۱۶): آية ۹۹ .... ص : ۵۹۸

(آیه ۹۹)- این آیه در حقیقت دلیلی است بر آنچه در آیه قبل گفته شده بود، می‌فرماید: «شیطان تسلّطی بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند ندارد» (إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ).

### سورة النحل(۱۶): آية ۱۰۰ .... ص : ۵۹۸

(آیه ۱۰۰)- «تنها تسلط او بر کسانی است که او را دوست می‌دارند و به برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۹
رهبری و سرپرستی خود انتخابش کرده‌اند» (إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَی الَّذِینَ یَتَوَلَّوْنَهُ).
«و آنها که او را شریک خدا در اطاعت و بندگی قرار داده‌اند» (وَ الَّذِینَ هُمْ بِهِ مُشْرِکُونَ). و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا واجب الاجرا می‌دانند! بنابراین سلطه شیطان بر انسانها اجباری و ناخودآگاه نیست بلکه این انسانها هستند که شرائط ورود او را به محیط جان خود فراهم می‌سازند.

### سورة النحل(۱۶): آیة ۱۰۱ .... ص : ۵۹۹

### اشاره

(آیه ۱۰۱)

### شأن نزول: .... ص : ۵۹۹

ابن عباس می‌گوید: مشرکان بهانه‌جو، هنگامی که آیه‌ای نازل می‌شد و دستور سختی در آن بود و سپس آیه دیگری می‌آمد و دستور آسانتری در آن بود، می‌گفتند: محمّد اصحاب خود را مسخره می‌کند امروز به چیزی دستور می‌دهد و فردا از همان نهی می‌کند، اینها نشان می‌دهد که محمّد همه را از پیش خود می‌گوید نه از ناحیه خدا، در این هنگام آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: .... ص : ۵۹۹

دروغ رسوا! این آیه ایرادهایی را که مشرکان به آیات الهی می‌گرفتند بیان می‌کند، نخست می‌گوید: «هنگامی که آیه‌ای را به آیه دیگر مبدّل کنیم (حکمی را نسخ نماییم) و خدا بهتر می‌داند چه حکمی را نازل کند، آنها می‌گویند: تو افترا می‌بندی! اما بیشترشان (حقیقت را) نمی‌دانند» (وَ إِذا بَدَّلْنا آیَةً مَکانَ آیَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ).
آنها نمی‌دانند که قرآن در پی ساختن یک جامعه انسانی است، جامعه‌ای پیشرو با معنویت عالی. با این حال بدیهی است که این نسخه الهی گاهی نیاز به تبدیل و تعویض دارد.
آری! آنها از این حقایق بی‌خبرند و از شرایط نزول قرآن، بی‌اطلاع، و گر نه می‌دانستند «نسخ» پاره‌ای از دستورات و آیات قرآن، یک برنامه دقیق و حساب شده تربیتی است که بدون آن، هدف نهایی و نیل به تکامل تأمین نمی‌شود، و دلیل بر تناقض گویی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و یا افترا بستن به خدا نیست.

### سورة النحل(۱۶): آیة ۱۰۲ .... ص : ۵۹۹

(آیه ۱۰۲)- این آیه، همین مسأله را تعقیب و تأکید کرده، به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد «بگو: آن را روح

القدس از جانب پروردگارت بر حق نازل کرده است» (قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۰

«روح القدس» یا «روح مقدس» همان پیک وحی الهی، «جبرئیل امین» است، اوست که به فرمان خدا آیات را اعم از ناسخ و منسوخ، بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل می‌کند، آیاتی که همه حق است همه واقعیتی را تعقیب می‌کند و آن واقعیت چیزی جز تربیت انسانها نیست، تربیت که وصول به آن گاهی احکام ناسخ و منسوخ را ایجاب می‌کند.

به همین دلیل به دنبال آن می‌فرماید: «هدف این است که افراد با ایمان را در مسیر خود ثابت قدمتر گرداند، و هدایت و بشارتی برای عموم مسلمین است» (لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ).

به هر حال برای محکم کردن نیروی ایمان و پیمودن راه هدایت و بشارت، گاهی چاره‌ای، جز برنامه‌های کوتاه مدت و موقت که بعدا جای خود را به برنامه نهایی و ثابت می‌دهد نیست، و این است رمز وجود ناسخ و منسوخ در آیات الهی.

### سورة النحل(۱۶): آية ۱۰۳ .... ص : ۶۰۰

(آیه ۱۰۳)- سپس به بهانه دیگر، و یا صحیحتر، افترای مخالفین به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله اشاره نموده، چنین می‌گوید: «و ما می‌دانیم آنها می‌گویند: این آیات را بشری به او تعلیم می‌دهد» (وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ).

قرآن با یک پاسخ دندان شکن خط بطلان بر این ادعاهای بی‌پایه می‌کشد و می‌گوید: اینها توجه ندارد، «زبان کسی که قرآن را به او نسبت می‌دهند عجمی است، در حالی که این قرآن به زبان عربی فصیح و آشکار (نازل شده) است» (لِسانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که اعجاز قرآن تنها در جنبه محتوای آن نیست بلکه الفاظ قرآن نیز در سر حدّ اعجاز است، و کشش و جاذبه و شیرینی و هماهنگی خاصی که در الفاظ و جمله بندیها وجود دارد مافوق قدرت انسانهاست.

### سورة النحل(۱۶): آية ۱۰۴ .... ص : ۶۰۰

(آیه ۱۰۴)- سپس با لحنی تهدید آمیز به بیان این حقیقت می‌پردازد که این اتهامات و انحرافات همه به خاطر رسوخ بی‌ایمانی در نفوس آنهاست و «کسانی که ایمان به آیات الهی ندارند خداوند آنها را هدایت نمی‌کند (نه هدایت به صراط مستقیم و نه به راه بهشت و سعادت جاویدان) و برای آنها عذاب دردناکی است» (إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ لا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۱

چرا که آنها آنچنان گرفتار تعصب و لجاجت و دشمنی با حقند که شایستگی هدایت را از دست داده‌اند، و جز برای عذاب الیم آمادگی ندارند!

### سورة النحل(۱۶): آية ۱۰۵ .... ص : ۶۰۱

(آیه ۱۰۵)- و در این آیه اضافه می‌کند: «تنها کسانی (به مردان حق) دروغ می‌بندند که ایمان به آیات الهی ندارند، و دروغگویان واقعی آنها هستند» (إِنَّما يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْكاذِبُونَ).

و چه دروغی از این بزرگتر که انسان به مردان حق اتهام ببندد و میان آنها و انسانهایی که تشنه حقیقتند، سدّ و مانعی ایجاد

کند.

زشتی دروغ از دیدگاه اسلام- آیه فوق از آیات تکان دهنده‌ای است که در زمینه زشتی دروغ سخن می گوید و دروغگویان را در سر حدّ کافران و منکران آیات الهی قرار می‌دهد.

اصولا- در تعلیمات اسلام به مسأله راستگویی و مبارزه با کذب و دروغ فوق العاده اهمیت داده شده است. تا جایی که در روایات اسلامی دروغ به عنوان «کلید گناهان» و راستگویی به عنوان «برات بهشت» شمرده شده است.

علی علیه السّلام می‌فرماید: «راستگویی دعوت به نیکوکاری می کند، و نیکوکاری دعوت به بهشت».

و نیز امام عسکری علیه السّلام می‌فرماید: «تمام پلیدیها در اتاقی قرار داده شده، و کلید آن دروغ است».

در حدیث دیگری از علی علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «انسان هیچگاه طعم ایمان را نمی‌چشد تا دروغ را ترک گوید خواه شوخی باشد یا جدّی».

## سورة النحل(۱۶): آیة ۱۰۶ .... ص : ۶۰۱

### اشاره

(آیه ۱۰۶)

### شأن نزول: .... ص : ۶۰۱

این آیه در مورد گروهی از مسلمانان نازل گردید که در چنگال مشرکان گرفتار شدند و آنها را مجبور به بازگشت از اسلام و اظهار کلمات کفر و شرک کردند.

آنها «عمار» و پدرش «یاسر» و مادرش «سمیّه» و «صهیب» و «بلال» و «خبّاب» بودند پدر و مادر عمار در این ماجرا سخت مقاومت کردند و کشته شدند، ولی عمار که جوان بود آنچه را مشرکان می‌خواستند به زبان آورد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۲

این خبر در میان مسلمانان پیچید، بعضی غائبانه عمار را محکوم کردند و گفتند: عمار از اسلام بیرون رفته و کافر شده، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چنین نیست.

چیزی نگذشت که عمار گریه کنان به خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمد، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مگر چه شده است؟

عرض کرد: ای پیامبر! بسیار بد شده دست از سرم برنداشتند تا نسبت به شما جسارت کردم و بتهای آنها را به نیکی یاد نمودم!

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با دست مبارکش اشک از چشمان عمّار پاک می کرد و می گفت: اگر باز تو را تحت فشار قرار دادند، آنچه می‌خواهند بگو- و جان خود را از خطر رهایی بخش.

در این هنگام آیه نازل گردید و مسائل را در این رابطه روشن ساخت.

بازگشت کنندگان از اسلام (مرتدّین)- در تکمیل بحث آیات گذشته که سخن از برنامه‌های مختلف مشرکان و کفّار در میان بود، در اینجا به گروهی دیگر از کفار یعنی، «مرتدین» و بازگشت کنندگان از اسلام اشاره می‌کند، می‌گوید: «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند- به جز آنها که تحت فشار و اجبار اظهار کفر کرده‌اند در حالی که قلبشان مملو از ایمان است- آری چنین اشخاصی که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیمی در انتظارشان» (مَنْ کَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِیمانِهِ إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ وَ لکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ).

در واقع در اینجا اشاره به دو گروه از کسانی است که بعد از پذیرش اسلام راه کفر را پیش می‌گیرند.

نخست آنها که در چنگال دشمنان بی‌منطق گرفتار می‌شوند و تحت فشار و شکنجه آنها اعلام بیزاری از اسلام و وفاداری به کفر می‌کنند، در حالی که آنچه می‌گویند تنها با زبان است و قلبشان مالامال از ایمان می‌باشد، این گروه مسلما مورد عفوند، بلکه اصلا گناهی از آنها سر نزده است، این همان «تقیه» مجاز است که برای حفظ جان و ذخیره کردن نیروها برای خدمت بیشتر در راه خدا در اسلام مجاز برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۳

شناخته شده است.

گروه دوم کسانی هستند که به راستی دریچه‌های قلب خود را به روی کفر و بی‌ایمانی می‌گشایند، و مسیر عقیدتی خود را به کلی عوض می‌کنند، اینها هم گرفتار غضب خدا و هم «عذاب عظیم» او می‌شوند. چرا که این عمل موجب تزلزل جامعه اسلامی می‌گردد و یک نوع قیام بر ضد رژیم و حکومت اسلامی محسوب می‌شود و غالبا دلیل بر سوء نیت است، و سبب می‌شود که اسرار جامعه اسلامی به دست دشمنان افتد.

## سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۱۰۷ .... ص : ۶۰۳

(آیه ۱۰۷)- این آیه دلیل مرتد شدن آنها را چنین بازگو می‌کند: «این به خاطر آن است که آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند» و به همین جهت بار دیگر در طریق کفر گام نهادند (ذلِکَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَیاةَ الدُّنْیا عَلَی الْآخِرَةِ).

«و خداوند قوم کافر را (که در کفر و انکار اصرار می‌ورزند) هدایت نمی‌کند» (وَ أَنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ).

و بطور خلاصه هنگامی که آنها اسلام آوردند، موقتا پاره‌ای از منافع مادیشان به خطر افتاد، و از آنجا که به دنیا عشق می‌ورزیدند از ایمان خود پشیمان گشتند و مجددا به سوی کفر بازگشتند.

بدیهی است چنین جمعیتی که از درون وجودشان کششی به سوی ایمان نیست، مشمول هدایت الهی نمی‌شوند.

## سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۱۰۸ .... ص : ۶۰۳

(آیه ۱۰۸)- این آیه دلیل عدم هدایت آنها را چنین شرح می‌دهد: «آنها کسانی هستند که خدا بر قلب و گوش و چشمشان مهر نهاده» آن چنان که از دیدن و شنیدن و درک حق محروم مانده‌اند (أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ).

و روشن است «چنین افرادی (با از دست دادن تمام ابزار شناخت) غافلان واقعی هستند» (أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ). زیرا اعمال

خلاف و انواع گناهان آثار سوئی روی حس تشخیص و درک انسان می‌گذارد و سر انجام کارش به جایی می‌رسد که دریچه روح او به روی همه حقایق بسته می‌شود.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۴

### سورة النحل(۱۶): آیة ۱۰۹ .... ص : ۶۰۴

(آیه ۱۰۹)- در این آیه نتیجه کار آنها چنین ترسیم شده است: «ناچار و قطعا آنها در آخرت زیانکارانند» (لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِی الْآخِرَةِ هُمُ الْخاسِرُونَ).

چه زیان و خسرانی از این بدتر که انسان همه امکانات لازم را برای هدایت و سعادت جاویدان در دست داشته باشد، و بر اثر هوی و هوس همه این سرمایه‌ها را از دست بدهد.

### سورة النحل(۱۶): آیة ۱۱۰ .... ص : ۶۰۴

(آیه ۱۱۰)- و از آنجا که در برابر دو گروه گذشته یعنی آنها که تحت فشار دشمن کلمات کفرآمیز را به عنوان «تقیه» بیان کردند و آنها که با تمام میل به کفر بازگشتند، گروه سومی وجود دارند که همان فریب خوردگانند.

این آیه به وضع آنها اشاره کرده، می‌گوید: سپس پروردگار تو نسبت به کسانی که بعد از فریب خوردن (به ایمان بازگشتند و) هجرت کردند، سپس جهاد کردند و در راه خدا استقامت نمودند پروردگارت، بعد از انجام این کارها، بخشنده و مهربان است» و آنها را مشمول رحمت خود می‌سازد (ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ هاجَرُوا مِنْ بَعْدِ ما فُتِنُوا ثُمَّ جاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِیمٌ).

این آیه دلیل روشنی است برای قبول توبه مرتد ملّی.

### سورة النحل(۱۶): آیة ۱۱۱ .... ص : ۶۰۴

(آیه ۱۱۱)- سر انجام به عنوان یک هشدار عمومی می‌گوید: «به یاد آورید روزی را که هر کس (در فکر خویشتن است و تنها) به دفاع از خود بر می‌خیزد» تا خود را از عذاب و مجازات دردناکش رهایی بخشد (یَوْمَ تَأْتِی کُلُّ نَفْسٍ تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها).

ولی این دست و پاها بیهوده است «و (در آنجا) نتیجه اعمال هر کسی بی‌کم و کاست به او داده می‌شود» (وَ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ).

«و به آنها ظلم نخواهد شد» (وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ).

### سورة النحل(۱۶): آیة ۱۱۲ .... ص : ۶۰۵

(آیه ۱۱۲)- آنها که کفران کردند و گرفتار شدند: کرارا گفته‌ایم که این سوره، سوره نعمتهاست، نعمتهای معنوی و مادی، در این آیه نتیجه کفران نعمتهای الهی را در قالب یک مثال عینی می‌خوانیم.

نخست می‌گوید: «و خداوند (برای آنها که ناسپاسی نعمت می‌کنند) مثلی زیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۵
زده است: منطقه آبادی را که در نهایت امن و امان بوده» (وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً).
این آبادی آن چنان امن و امان بود که ساکنانش «با اطمینان در آن زندگی داشتند» و هرگز مجبور به مهاجرت و کوچ کردن نبودند (مُطْمَئِنَّةً).
علاوه بر نعمت امنیت و اطمینان، «انواع روزیهای مورد نیازش بطور وافر از هر مکانی به سوی آن می‌آمد» (يَأْتِيها رِزْقُها رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكانٍ).
«اما سر انجام این آبادی (ساکناش) کفران نعمتهای خدا کردند و خدا لباس گرسنگی و ترس را به خاطر اعمالشان بر اندام آنها پوشانید» (فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ).
در حقیقت همان گونه که در آغاز، نعمت امنیت و رفاه تمام وجود آنها را پر کرده بود، در پایان نیز بر اثر کفران، فقر و ناامنی به جای آن نشست.

### سورة النحل(۱۶): آية ۱۱۳ .... ص : ۶۰۵

(آیه ۱۱۳)- نه تنها نعمتهای مادی آنها در حد کمال بود که از نعمتهای معنوی یعنی وجود فرستاده خدا و تعلیمات آسمانی او نیز برخوردار بودند «و پیامبری از خود آنها به سوی آنها آمد (و آنها را به آیین حق دعوت کرد و اتمام حجت نمود) ولی آنها به تکذیبش پرداختند» (وَ لَقَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ).
«پس در این هنگام عذاب الهی آنها را فرو گرفت، در حالی که آنها ظالم و ستمگر بودند» (فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ وَ هُمْ ظالِمُونَ).

### سورة النحل(۱۶): آية ۱۱۴ .... ص : ۶۰۵

(آیه ۱۱۴)- با مشاهده چنین نمونه‌های زنده و روشنی شما در راه آن غافلان و ظالمان و کفران کنندگان نعمتهای الهی گام ننهید «شما از آنچه خدا روزیتان کرده است حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمتهای او را به جا آورید اگر او را می‌پرستید» (فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ).
این داستان احتمالا- مربوط به گروهی از بنی اسرائیل بوده است که در منطقه آبادی می‌زیستند و بر اثر کفران نعمت گرفتار قحطی و ناامنی شدند.
شاهد این سخن، حدیثی است که از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود:
«گروهی از بنی اسرائیل آن قدر زندگی مرفهی داشتند که حتی از مواد غذایی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۶
مجسمه‌های کوچک می‌ساختند و گاهی با آن بدن خود را نیز پاک می‌کردند، اما سر انجام کار آنها به جایی رسید که مجبور شدند همان مواد غذایی آلوده را بخورند و این همان است که خداوند در قرآن فرموده: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً ...» و این هشداری است به همه افراد و ملتهایی که غرق نعمتهای الهی هستند تا بدانند هرگونه اسراف و تبذیر و تضییع نعمتها جریمه دارد جریمه‌ای بسیار سنگین.
این هشداری است به آنها که همیشه نیمی از غذای اضافی خود را به زباله‌دانها می‌ریزند.
و هشداری است به آنها که مواد غذایی را در خانه‌ها برای مصرف شخصی و در انبارها برای گرانتر فروختن، آن قدر ذخیره

می‌کننـد که می‌گنـدد و فاسد می‌شود اما حاضـر نیسـتند به نرخ ارزانتر در اختیار دیگران بگذارند! آری! اینها همه در پیشـگاه خدا مجازات و جریمه دارد و کمترین مجازات آن سلب این مواهب است.

### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۱۵ .... ص : ۶۰۶

(آیه ۱۱۵)- دروغگویان هرگز رستگار نخواهند شد: از آنجا که در آیات گذشـته سـخن از نعمتهای پاکیزه الهی و شـکر این نعمتهـا به میـان آمـده بود این آیه در تعقیب آنهـا، از محرمـات واقعی و محرمات غیر واقعی که از طریق بـدعت در آیین خـدا تحریم شده بودند، سخن می‌گوید تا این حلقه تکمیل گردد.

نخست می‌گویـد: خداونـد «تنها مردار، خون، گوشت خوك و آنچه را با نام غیر خـدا سـر بریـده‌اند بر شـما حرام کرده است» (إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ).

امـا آلودگی سه مورد اول، امروز بر کسـی پوشـیده نیست، مردار منبع انواع میکربهـاست، و خون نیز از تمام اجزاء بـدن از نظر فعالیت میکربها آلوده‌تر است، و گوشت خوك نیز عاملی برای چند نوع بیماری خطرناك است.

اما حیواناتی که با نام غیر «اللّه» ذبـح می‌شوند فلسـفه تحریم آن جنبه بهداشتی نیست، بلکه جنبه اخلاقی و معنوی دارد. چرا که از یك سو مبارزه‌ای است با آیین برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۷

شرك و بت پرستی و از سوی دیگر توجهی است به آفریننده این نعمتها.

ضمنـا از مجموع محتوای این آیه و آیـات بعـد، این نکته اسـتفاده می‌شود که اسـلام، اعتـدال را در اسـتفاده از گوشت توصـیه می‌کنـد، نه ماننـد گیاهخواران این منبع غـذایی را بکلی تحریم کرده، و نه مانند مردم عصـر جاهلیت و گروهی از به اصـطلاح متمدنان زمان ما اجازه استفاده از هر نوع گوشتی (حتی سوسمار و خرچنگ و انواع کرمها) را می‌دهد.

و در پایـان آیه همـان گونه که روش قرآن در بسـیاری از موارد است، موارد اسـتثناء را بیـان کرده، می‌گویـد: «امـا کسانی که ناچار شونـد (از خوردن گوشـتهای حرام فی المثل در بیابانی بـدون غـذا بمانند و جانشان در خطر باشد) در حالی که تجاوز و تعـدّی از حـدّ ننمایند (خدا آنها را می‌بخشد چرا که) خدا بخشـنده و مهربان است» (فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

### سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۱۶ .... ص : ۶۰۷

(آیه ۱۱۶)- این آیه بحثی را که در زمینه تحریمهای بی‌دلیل مشـرکان که بطور ضـمنی قبلا مطرح شـده بود با صـراحت شـرح می‌دهـد و می‌گویـد: «به خـاطر دروغی که زبانهـای شـما توصـیف می‌کنـد نگوییـد این حلال است و آن حرام، تا چیزی را به دروغ بر خدا افترا ببندید» (وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ).

یعنی این یك دروغ آشـکار است که تنها از زبان شـما تراوش کرده اشیایی را از پیش خود حلال می‌کنید، و اشیایی را حرام- اشـاره به چهارپایـانی بوده که بعضـی را بر خود تحریم می‌کردنـد و بعضـی را حلال می‌دانسـتند و قسـمتی را به بتها اختصاص می‌دادند.

آیا خداونـد به شـما چنین حقی داده است، که قانونگزاری کنیـد؟ و یا این که افکار خرافی و تقلیدهای کورکورانه، شـما را به چنین بـدعتهایی واداشـته است؟! در پایان آیه به عنوان یك اخطار جـدی می‌گویـد: «کسانی که به خـدا دروغ و افترا می‌بندند

هیچ‌گاه رستگار نخواهند شد» (إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لا يُفْلِحُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۸
اصولا دروغ و افترا مایه بدبختی و نارستگاری است، در باره هر کس که باشد تا چه رسد به این که در باره خداوند بزرگ صورت گیرد.

### سورة النحل(۱۶): آية ۱۱۷ .... ص : ۶۰۸

(آیه ۱۱۷)- این آیه عدم رستگاری را چنین توضیح می‌دهد: «بهره کمی است (که در این دنیا نصیبشان می‌شود)، و عذاب دردناکی در انتظار آنان است» (مَتاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ).
این متاع قلیل، ممکن است اشاره به جنینهای مرده حیوانات باشد که برای خود حلال می‌شمردند، و از گوشت آن استفاده می‌کردند.

### سورة النحل(۱۶): آية ۱۱۸ .... ص : ۶۰۸

(آیه ۱۱۸)- در اینجا ممکن است سؤالی، طرح شود که چرا غیر از آن چهار چیز که در بالا- گفته شد، اشیاء دیگری از حیوانات بر قوم یهود حرام بوده است؟
این آیه گویا به پاسخ این سؤال پرداخته، می‌گوید: «ما بر یهود (علاوه بر آن چهار مورد) چیزهایی را که قبلا برای تو شرح دادیم تحریم کردیم» (وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا ما قَصَصْنا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ).
اشاره به اموری است که در آیه ۱۴۶ سوره انعام آمده: «بر یهودیان هر حیوان ناخن‌داری را حرام کردیم (اشاره به حیواناتی است که سمّ یکپارچه دارند همچون اسب) و از گاو و گوسفند، پیه و چربیشان را تحریم نمودیم، مگر چربیهایی را که بر پشت آنها قرار داشت، و یا در لابلای امعاء، و دو طرف پهلوها، و یا با استخوان آمیخته بود، این را به خاطر ظلم و ستم آنها، به عنوان کیفر، قرار دادیم و ما راست می‌گوییم».
در حقیقت این محرمات اضافی جنبه مجازات و کیفر در برابر مظالم و ستمهای یهود داشته، و لذا در پایان آیه اضافه می‌کند: «و ما به آنها ستم نکردیم ولی آنها به خویشتن ستم روا می‌داشتند» (وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ).

### سورة النحل(۱۶): آية ۱۱۹ .... ص : ۶۰۸

(آیه ۱۱۹)- در این آیه آن چنان که روش قرآن است، درهای بازگشت را به روی افراد فریب خورده و یا پشیمان می‌گشاید، و می‌گوید: «سپس پروردگارت نسبت به آنها که از روی جهل اعمال بد انجام داده‌اند، سپس بعد از آن توبه کرده‌اند و اصلاح و جبران نمودند، آری پروردگارت بعد از این توبه و اصلاح، آمرزنده برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۹
و مهربان است» (ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ).
قابل توجه این که علت ارتکاب گناه را «جهالت» می‌شمرد، چرا که این گونه افرادند که پس از آگاهی به راه حق باز می‌گردند.
دیگر این که: مسأله توبه را به توبه قلبی و ندامت درونی محدود نمی‌کند، بلکه اصلاح و جبران را مکمل توبه می‌شمارد، تا این فکر غلط را از مغز خود بیرون کنیم که هزاران گناه را با یک جمله «استغفر اللّه» می‌توان جبران کرد.

## سورة النحل(۱۶): آیة ۱۲۰ .... ص : ۶۰۹

(آیه ۱۲۰)- ابراهیم به تنهایی یک امت بود! گفتیم این سوره، سوره بیان نعمتهاست و هدف از آن تحریک حس شکرگزاری انسانهاست، به گونه‌ای که آنها را به شناخت بخشنده این همه نعمت برانگیزد.

در این آیه سخن از یک مصداق کامل بنده شکرگزار خدا، یعنی «ابراهیم» قهرمان توحید، به میان آمده که مخصوصا از این نظر نیز برای مسلمانها عموما و عربها خصوصا الهام آفرین است که او را پیشوا و مقتدای نخستین خود می‌دانند.

از میان صفات برجسته این مرد بزرگ به پنج صفت اشاره شده است.

۱- در آغاز می‌گوید «ابراهیم خود امتی بود» (إِنَّ إِبْراهِیمَ کانَ أُمَّةً).

آری! ابراهیم یک امت بود، یک پیشوای بزرگ بود، یک مرد امت ساز بود، و در آن روز که در محیط اجتماعیش کسی دم از توحید نمی‌زد او منادی بزرگ توحید بود.

۲- وصف دیگر او (ابراهیم) این بود که «بنده مطیع خدا بود» (قانِتاً لِلَّهِ).

۳- «او همواره در خط مستقیم اللّه و طریق حق، گام می‌سپرد» (حَنِیفاً).

۴- «او هرگز از مشرکان نبود» و تمام زندگی و فکر و زوایای قلبش را تنها نور «اللّه» پر کرده بوده (وَ لَمْ یَکُ مِنَ الْمُشْرِکِینَ).

## سورة النحل(۱۶): آیة ۱۲۱ .... ص : ۶۰۹

( آیه ۱۲۱)- پنجم: و به دنبال این ویژگیها سر انجام او مردی بود که: «همه نعمتهای خدا را شکرگزاری می‌کرد» (شاکِراً لِأَنْعُمِهِ).

و پس از بیان این اوصاف پنج‌گانه به بیان پنج نتیجه مهم این صفات پرداخته برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۰

می‌گوید: ۱- «خداوند ابراهیم را (برای نبوت و ابلاغ دعوتش) برگزید» (اجْتَباهُ).

۲- «و (خدا) او را به راه راست هدایت کرد» و از هرگونه لغزش و انحراف حفظ نمود (وَ هَداهُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ).

چرا که هدایت الهی به دنبال لیاقتها و شایستگیهایی است که انسان از خود ظاهر می‌سازد چون بی‌حساب چیزی به کسی نمی‌دهند.

## سورة النحل(۱۶): آیة ۱۲۲ .... ص : ۶۱۰

(آیه ۱۲۲)- سوم: «و ما در دنیا به او حسنه دادیم» (وَ آتَیْناهُ فِی الدُّنْیا حَسَنَةً).

از مقام نبوت و رسالت گرفته، تا نعمتهای مادی و فرزندان شایسته و مانند آن.

۴- «و او در آخرت از صالحان است» (وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ).

و این نشانه عظمت مقام صالحان است که ابراهیم با این همه مقام در زمره آنها محسوب می‌شود، مگر نه این که خود ابراهیم از خدا این تقاضا را کرده بود «رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ»: «خداوندا! نظر صائب به من عطا کن و مرا از صالحان قرار ده» (شعرا/ ۸۳).

## سورة النحل(۱۶): آیة ۱۲۳ .... ص : ۶۱۰

(آیه ۱۲۳)- پنجم: آخرین امتیازی که خدا به ابراهیم در برابر آن همه صفات برجسته داد این بود که مکتب او نه تنها برای اهل عصرش که برای همیشه، مخصوصا برای امت اسلامی یک مکتب الهام بخش گردید، به گونه‌ای که قرآن می‌گوید: «سپس به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم، آیین خالص توحید، پیروی کن» (ثُمَّ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً).
بار دیگر تأکید می‌کند «ابراهیم از مشرکان نبود» (وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ).

## سورة النحل(۱۶): آية ۱۲۴ .... ص : ۶۱۰

(آیه ۱۲۴)- با توجه به آیات گذشته سؤالی در اینجا پیش می‌آید و آن این که اگر آیین اسلام آیین ابراهیم است و مسلمانان در بسیاری از مسائل از سنن ابراهیم پیروی می‌کنند از جمله احترام روز جمعه، پس چرا یهود شنبه را عید می‌دانند و تعطیل می‌کنند؟
این آیه به پاسخ این سؤال می‌پردازد و می‌گوید: تحریمهای «روز شنبه (برای یهود) فقط به عنوان یک مجازات بود که در آن هم اختلاف کردند» بعضی آن را پذیرفتند و بکلی دست از کار کشیدند و بعضی هم نسبت به آن بی‌اعتنایی کردند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۱
(إِنَّما جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ).
جریان از این قرار بود که طبق بعضی از روایات، موسی علیه السّلام بنی اسرائیل را دعوت به احترام و تعطیل روز جمعه کرد که آیین ابراهیم بود، اما آنها به بهانه‌ای از آن سر باز زدند و روز شنبه را ترجیح دادند، خداوند روز شنبه را برای آنها قرار داد، اما توأم با شدت عمل و محدودیتها، بنابراین به تعطیلی روز شنبه نباید استناد کنید، چرا که جنبه فوق العاده و مجازات داشته است، و بهترین دلیل بر این مسأله این است که یهود حتی در این روز انتخابی خود نیز اختلاف کردند، گروهی آن را ارج نهادند و احترام نمودند و گروهی نیز احترام آن را شکستند، و به کسب و کار پرداختند و به مجازات الهی گرفتار شدند «۱».
در پایان آیه می‌فرماید: «و پروردگارت روز قیامت، در آنچه اختلاف داشتند، میان آنها داوری می‌کند» (وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ).

## سورة النحل(۱۶): آية ۱۲۵ .... ص : ۶۱۱

(آیه ۱۲۵)- ده دستور مهم اخلاقی در مقابله با مخالفان: در لابلای آیات مختلف این سوره بحثهای گوناگونی گاهی ملایم و گاهی تند، با مشرکان و یهود و بطور کلی با گروههای مختلف به میان آمد، مخصوصا در آیات اخیر عمق و شدت بیشتری داشت.
در پایان این بحثها که پایان سوره «نحل» محسوب می‌شود یک رشته دستورات مهم اخلاقی از نظر برخورد منطقی، و طرز بحث، چگونگی کیفر و عفو، و نحوه ایستادگی در برابر توطئه‌ها و مانند آن، بیان شده است که می‌توان آن را به عنوان اصول تاکتیکی و روش مبارزه در مقابل مخالفین در اسلام نامگذاری کرد و به عنوان یک قانون کلی در هر زمان و در همه جا از آن استفاده نمود.
این برنامه به ترتیب زیر در ده اصل خلاصه می‌شود.

۱- نخست می گوید: «به وسیله حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت کن» (ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ).

---

(۱) این آیه ارتباط و پیوندی با آیات «اصحاب السّبت» (آیات ۱۶۳- ۱۶۶ سوره اعراف) دارد که شرح ماجرای آنها در آن آمده است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۲

نخستین گام در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت درآوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته نخستین گام محسوب می‌شود.

۲- «و به وسیله اندرزهای نیکو» (وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ).

یعنی استفاده کردن از عواطف انسانها، چرا که موعظه، و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت.

۳- «و با آنها (مخالفان) به طریقی که نیکوتر است به مناظره پرداز» (وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ).

و این سومین گام مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلا از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند.

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «پروردگارت از هر کسی بهتر می‌داند، چه کسی از راه او گمراه شده است و چه کسانی هدایت یافته‌اند» (إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ).

اشاره به این که وظیفه شما دعوت به راه حق است، از طرق سه گانه حساب شده فوق، اما چه کسانی سر انجام هدایت می‌شوند، و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد آن را تنها خدا می‌داند و بس.

## سورة النحل(۱۶): آیة ۱۲۶ .... ص : ۶۱۲

(آیه ۱۲۶)- چهارم: تاکنون سخن از این بود که در یک بحث منطقی، عاطفی و یا مناظره معقول با مخالفان شرکت کنیم، اما اگر کار از این فراتر رفت و درگیری حاصل شد و آنها دست به تعدی و تجاوز زدند، در اینجا دستور می‌دهد: «اگر خواستید مجازات کنید فقط به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید» و نه بیشتر از آن (وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ).

۵- «ولی اگر شکیبایی پیشه کنید (و عفو و گذشت) این کار برای شکیبایان بهتر است» (وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَیْرٌ لِلصَّابِرِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۳

در بعضی از روایات می‌خوانیم که این آیه در جنگ «احد» نازل شده، هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وضع دردناک شهادت عمویش حمزة بن عبد المطلب را دید (که دشمن به کشتن او قناعت نکرده، بلکه سینه و پهلوی او را با قساوت عجیبی دریده، و کبد یا قلب او را بیرون کشیده است، و گوش و بینی او را قطع نموده بسیار منقلب و ناراحت شد و) فرمود: «خدایا! حمد از آن توست و شکایت به تو می‌آورم، و تو در برابر آنچه می‌بینم یار و مددکار مایی».

سپس فرمود: «اگر من بر آنها چیره شوم آنها را مثله می‌کنم، آنها را مثله می‌کنم، آنها را مثله می‌کنم».

در این هنگام آیه فوق نازل شد.

بلافاصله پیامبر عرض کرد:

«اصبر اصبر»: «خدایا! صبر می‌کنم، صبر می‌کنم»! با این که این لحظه شاید دردناکترین لحظه‌ای بود که در تمام عمر، بر پیامبر گذشت، ولی باز پیامبر بر اعصاب خود مسلط گشت و راه دوم که راه عفو و گذشت بود انتخاب کرد.

## سورۀ النحل(۱۶): آیۀ ۱۲۷ .... ص : ۶۱۳

(آیه ۱۲۷)- ششم: این عفو و گذشت و صبر و شکیبایی در صورتی اثر قطعی خواهد گذارد که بدون هیچ چشمداشتی انجام پذیرد یعنی فقط به خاطر خدا باشد، و لذا قرآن اضافه می‌کند: «شکیبایی پیشه کن و این شکیبایی تو جز برای خدا (و به توفیق پروردگار) نمی‌تواند باشد» (وَ اصْبِرْ وَ ما صَبْرُکَ إِلَّا بِاللَّهِ).

۷- هرگاه تمام این زحمات در زمینه تبلیغ و دعوت به سوی خدا و در زمینه عفو و گذشت و شکیبایی کارگر نیفتاد باز نباید مأیوس و دلسرد شد، و یا بی‌تابی و جزع نمود، بلکه باید با حوصله و خونسردی هر چه بیشتر همچنان به تبلیغ ادامه داد، لذا در هفتمین دستور می‌گوید: «بر آنها اندوهگین مباش» (وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ).

۸- با تمام این اوصاف باز ممکن است دشمن لجوج دست از توطئه برندارد و به طرح نقشه‌های خطرناک بپردازد، در چنین شرایطی موضعگیری صحیح همان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۴

است که قرآن می‌گوید: «و به خاطر (کارهای) آنها، اندوهگین و دلسرد مشو! و از توطئه‌های آنها، در تنگنا قرار مگیر» (وَ لا تَکُ فِی ضَیْقٍ مِمَّا یَمْکُرُونَ).

چرا که تکیه‌گاه شما خداست و با استمداد از نیروی ایمان و استقامت و پشتکار و عقل می‌توانید این توطئه‌ها را خنثی کنید و نقش بر آب.

## سورۀ النحل(۱۶): آیۀ ۱۲۸ .... ص : ۶۱۴

(آیه ۱۲۸)- آخرین آیه که سوره نحل با آن پایان می‌گیرد به نهمین و دهمین برنامه اشاره کرده، می‌گوید:

۹- «خداوند با کسانی است که تقوا را پیشه کنند» (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا).

«تقوا» در همه ابعاد و در مفهوم وسیعش، از جمله تقوا در برابر مخالفان، یعنی حتی در برابر دشمن باید اصول اخلاق اسلامی را رعایت کرد، با اسیران معامله اسلامی نمود، با منحرفان رعایت انصاف و ادب کرد، از دروغ و تهمت پرهیز نمود، و حتی در میدان جنگ همان گونه که در اصول تعلیمات جنگی اسلام وارد شده است باید تقوا و موازین اسلامی حفظ شود: به بی‌دفاعان نباید حمله کرد، متعرض کودکان و پیران از کار افتاده نباید شد، حتی چهارپایان را نباید از بین برد، مزارع را نباید نابود کرد، آب را نباید به روی دشمن قطع نمود خلاصه تقوا و رعایت اصول عدالت در برابر دوست و دشمن عموما باید انجام گیرد و اجرا شود.

۱۰- «و (خداوند) با کسانی است که نیکوکارند» (وَ الَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ).

احسان و نیکی اگر به موقع و در جای خود انجام پذیرد، یکی از بهترین روشهای مبارزه است، و تاریخ اسلام پر است از مظاهر این برنامه، مثل رفتاری که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با مشرکان «مکّه» بعد از فتح نمود.

دقت در موارد ده گانه برنامه فوق که تمام خطوط اصلی و فرعی برخورد با مخالفان را مشخص می‌کند نشان می‌دهد که از تمام اصول منطقی، عاطفی، روانی، تاکتیکی و خلاصه همه اموری که سبب نفوذ در مخالفین می‌گردد باید استفاده کرد.

و اگر مسلمانان در برابر مخالفان خود این برنامه جامع الاطراف را به کار می‌بستند، شاید امروز اسلام سراسر جهان یا بخش عمده آن را فراگرفته بود.

«پایان سوره نحل»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۵

## آغاز جزء پانزدهم قرآن مجید .... ص : ۶۱۵

### سوره اسراء [۱۷] ..... ص : ۶۱۵

#### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۱۱۱ آیه است

#### قبل از ورود در تفسیر این سوره توجه به چند نکته لازم است: .... ص : ۶۱۵

#### ۱- نامهای این سوره: .... ص : ۶۱۵

نام مشهور این سوره «بنی اسرائیل» است و نامهای دیگری نیز از قبیل «اسراء» و «سبحان» دارد.

اگر نام «بنی اسرائیل» بر آن گذارده شده به خاطر آن است که بخش قابل ملاحظه‌ای در آغاز و پایان این سوره پیرامون بنی اسرائیل است.

و اگر به آن «اسراء» گفته می‌شود به خاطر نخستین آیه آن است که پیرامون اسراء (معراج) پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سخن می‌گوید، و «سبحان» نیز از نخستین کلمه این سوره گرفته شده است.

#### ۲- محتوای سوره: .... ص : ۶۱۵

این سوره بنابر مشهور در مکّه نازل شده و طبعا ویژگیهای سوره‌های مکّی در آن جمع است، و بطور کلی می‌توان گفت آیات این سوره بر چند محور زیر دور می‌زند.

۱- دلائل نبوت مخصوصا قرآن و نیز معراج.

۲- بحثهائی مربوط به معاد، مسأله کیفر و پاداش و نامه اعمال و نتائج آن.

۳- بخشی از تاریخ پرماجرای بنی اسرائیل.

۴- مسأله آزادی اراده و اختیار. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۶

۵- مسأله حساب و کتاب در زندگی این جهان.

۶- حق شناسی در همه سطوح، مخصوصا در باره خویشاوندان، و بخصوص پدر و مادر.

۷- تحریم «اسراف و تبذیر» و «بخل» و «فرزندکشی» و «زنا» و «خوردن مال یتیمان» و «کم فروشی» و «تکبر» و «خونریزی».

۸- بحثهایی در زمینه توحید و خداشناسی.

۹- مبارزه با هرگونه لجاجت در برابر حق.

۱۰- شخصیت انسان و فضیلت و برتری او بر مخلوقات دیگر.

۱۱- تأثیر قرآن برای درمان هرگونه بیماری اخلاقی و اجتماعی.

۱۲- اعجاز قرآن و عدم توانایی مقابله با آن.

۱۳- وسوسه‌های شیطان و هشدار به همه مؤمنان.

۱۴- بخشی از تعلیمات مختلف اخلاقی.

۱۵- و سر انجام فرازهایی از تاریخ پیامبران به عنوان درسهای عبرتی برای همه انسانها و شاهدی برای مسائل مزبور.

### ۳- فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۶۱۵

در روایات اجر و پاداش فراوانی برای کسی که این سوره را بخواند نقل شده از جمله این که: در روایتی از امام صادق علیه السّلام چنین می‌خوانیم: «کسی که سوره بنی اسرائیل را هر شب جمعه بخواند از دنیا نخواهد رفت تا این که قائم را درک کند و از یارانش خواهد بود».

کر...j..گفته‌ایم این پاداشها و فضیلتها هرگز برای خواندن تنها نیست، بلکه خواندنی است که توأم با تفکر و اندیشه و سپس الهام گرفتن برای عمل بوده باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۱ ..... ص : ۶۱۵

(آیه ۱)- معراج‌گاه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله! نخستین آیه این سوره از مسأله «اسرا» یعنی، سفر شبانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از «مسجد الحرام» به «مسجد اقصی» (بیت المقدس) که مقدمه‌ای برای معراج بوده است سخن می‌گوید، این سفر که در یک شب و مدت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۷

کوتاهی صورت گرفت حد اقل در شرایط آن زمان از طرق عادی به هیچ وجه امکان‌پذیر نبود، و جنبه اعجاز آمیز و کاملا خارق العاده داشت.

نخست می‌گوید: «منزّه است آن خداوندی که بنده‌اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد اقصی- که گردا گردش را پربرکت ساخته‌ایم- برد» (سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ).

این سیر شبانه خارق العاده «به خاطر آن بود که بخشی از آیات عظمت خود را به او نشان دهیم» (لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا).

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گرچه عظمت خدا را شناخته بود، اما سیر در آسمانها به روح پرعظمت او و در پرتو مشاهده آن آیات بیّنات عظمت بیشتری داد تا آمادگی فزونتری برای هدایت انسانها پیدا کند.

و در پایان اضافه می‌کند: «خداوند شنوا و بیناست» «إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ».

اشاره به این که اگر خداوند پیامبرش را برای این افتخار برگزید بی‌دلیل نبود، زیرا او گفتار و کرداری آنچنان پاک و شایسته

داشت که این لباس بر قامتش کاملا زیبا بود، خداوند گفتار پیامبرش را شنیده و کردار او را دیده و لیاقتش را برای این مقام پذیرفته بود «۱».

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۲ ..... ص : ۶۱۶

(آیه ۲)- از آنجا که نخستین آیه این سوره از سیر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سخن می‌گفت، و این گونه موضوعات غالبا از طرف مشرکان و مخالفان مورد انکار واقع می‌شد که چگونه ممکن است پیامبری از میان ما برخیزد که این همه افتخار داشته باشد لذا قرآن در اینجا اشاره به دعوت موسی و کتاب آسمانی او می‌کند تا معلوم شود این

---

(۱) مشهور و معروف در میان دانشمندان اسلام این است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به هنگامی که در مکّه بود در یک شب از مسجد الحرام به مسجد اقصی در بیت المقدس به قدرت پروردگار آمد، و از آنجا به آسمانها صعود کرد، و آثار عظمت خدا را در پهنه آسمان مشاهده نمود و همان شب به مکّه بازگشت. و نیز مشهور و معروف آن است که این سیر زمینی و آسمانی را با جسم و روح توأما انجام داد.

در زمینه «معراج» مطالب دیگری هست که به خواست خدا در ذیل سوره «نجم» خواهد آمد.



برنامه رسالت چیز نوظهوری نیست، همچنین مخالفت لجوجانه و سرسختانه مشرکان نیز در تاریخ گذشته مخصوصا تاریخ بنی اسرائیل، سابقه دارد.

آیه می‌گوید: «و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم» (وَ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ).

«و آن را مایه هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم» (وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ).

بدون شک منظور از «کتاب» در اینجا «تورات» است که خداوند برای هدایت بنی اسرائیل در اختیار موسی (ع) گذاشت.

سپس به هدف اساسی بعثت پیامبران از جمله موسی اشاره می‌کند که به آنها گفتیم: «غیر مرا و کیل و تکیه‌گاه خود قرار ندهید» (أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا).

این یکی از شاخه‌های اصلی توحید است، توحید در عمل که نشانه توحید در عقیده است، کسی که مؤثر واقعی را در جهان هستی تنها خدا می‌داند به غیر او تکیه نخواهد کرد.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۳ ..... ص : ۶۱۸

(آیه ۳)- در این آیه برای این که عواطف بنی اسرائیل را در رابطه با شکرگزاری از نعمتهای الهی مخصوصا نعمت معنوی و روحانی کتاب آسمانی برانگیزد آنها را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای فرزندان کسانی که با نوح در کشتی حمل کردیم»! (ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ).

فراموش نکنید که: «نوح بنده شکرگزاری بود» (إِنَّهُ كانَ عَبْداً شَكُوراً).

شما که فرزندان یاران نوح هستید چرا به همان برنامه نیاکان با ایمانتان اقتدا نکنید؟ چرا در راه کفران گام بگذارید؟!

### سورة الإسراء(١٧): آية ۴ ..... ص : ۶۱۸

(آیه ۴)- سپس به ذکر گوشه‌ای از تاریخ پرماجرای بنی اسرائیل پرداخته، می‌گوید: «و ما در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل اعلام کردیم که شما در زمین، دو بار فساد خواهید کرد، و راه طغیان بزرگی را در پیش خواهید گرفت» (وَ قَضَيْنا إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ فِي الْكِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيراً).

منظور از کلمه «الارض» به قرینه آیات بعد سرزمین مقدس فلسطین است که «مسجد الاقصی» در آن واقع شده است.

### سورة الإسراء(١٧): آية ۵ ..... ص : ۶۱۸

(آیه ۵)- سپس به شرح این دو فساد بزرگ و حوادثی که بعد از آن به عنوان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۹

مجازات الهی واقع شد پرداخته، چنین می‌گوید: «هنگامی که نخستین وعده فرا رسد (و شما دست به فساد و خونریزی و ظلم و جنایت بزنید) ما گروهی از بندگان بسیار نیرومند (و رزمنده و جنگجوی) خود را به سراغ شما می‌فرستیم» تا به کیفر اعمالتان شما را درهم بکوبند (فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ).

این قوم جنگجو آن چنان بر شما هجوم می‌برند که حتی برای یافتن نفراتتان «هر خانه و دیاری را جستجو می‌کنند» (فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ).

«و این یک وعده قطعی و تخلف ناپذیر خواهد بود» (وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولًا).

### سورة الإسراء(١٧): آية ۶ ..... ص : ۶۱۹

(آیه ۶)- «سپس (الطاف الهی بار دیگر به سراغ شما می‌آید و) شما را بر آن (قوم مهاجم) چیره می‌کنیم» (ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ).

«و شما را به وسیله اموال و ثروت سرشار و فرزندانی کمک خواهیم کرد» (وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ).

«و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم» (وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً).

### سورة الإسراء(١٧): آية ٧ ..... ص : ۶۱۹

(آیه ۷)- این گونه الطاف الهی شامل حال شما می‌شود شاید به خود آیید و به اصلاح خویشتن بپردازید دست از زشتیها بردارید و به نیکیها رو آرید، چرا که:

«اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید بازهم به خود می‌کنید» (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها).

این یک سنت همیشگی است نیکیها و بدیها سر انجام به خود انسان باز می‌گردد. ولی مع الاسف نه آن مجازات شما را بیدار می‌کند و نه این نعمت و رحمت مجدد الهی، باز هم به طغیان می‌پرازید و راه ظلم و ستم و تعدی و تجاوز را پیش می‌گیرید و «فساد کبیر» در زمین ایجاد می‌کنید و برتری جویی را از حد می‌گذرانید.

سپس وعده دوم الهی فرا می‌رسد: «و هنگامی که وعده دوم فرا رسد (باز گروهی جنگجو و پیکارگر بر شما چیره می‌شوند،

آن چنان بلایی به سرتان می‌آورند که) آثار غم و اندوه از صورتهایتان ظاهر می‌شود» (فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوؤُا وُجُوهَكَمْ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۰
آنها حتی بزرگ معبدتان بیت المقدس را از دست شما می‌گیرند «و داخل مسجد (الأقصی) می‌شوند همانگونه که بار اول وارد شدند» (وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ).
آنها به این هم قناعت نمی‌کنند «و آنچه را زیر سلطه خود می‌گیرند، درهم می‌کوبند» (وَ لِيُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبِيراً).

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۸ ..... ص : ۶۲۰

(آیه ۸)- با این حال باز درهای توبه و بازگشت شما به سوی خدا بسته نیست باز هم «امید است پروردگارتان به شما رحم کند» (عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ).
«و هرگاه (به سوی ما) برگردید ما هم باز می‌گردیم» (وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا).
و لطف و رحمت خود را به شما باز می‌گردانیم، و اگر به فساد و برتری جویی گرایید باز هم شما را به کیفر شدید گرفتار خواهیم ساخت.
و تازه این مجازات دنیاست «و جهنم را برای کافران زندان سختی قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ حَصِيراً).
دو فساد بزرگ تاریخی بنی اسرائیل: در آیات فوق، سخن از دو انحراف اجتماعی بنی اسرائیل که منجر به فساد و برتری جویی می‌گردد به میان آمده است، که به دنبال هر یک از این دو، خداوند مردانی نیرومند و پیکارجو را بر آنها مسلط ساخته تا آنها را سخت مجازات کنند و به کیفر اعمالشان برسانند.
آنچه از تاریخ بنی اسرائیل استفاده می‌شود این است که نخستین کسی که بر آنها هجوم آورد و «بیت المقدس» را ویران کرد، بخت نصّر پادشاه بابل بود، و هفتاد سال بیت المقدس به همان حال باقی ماند، تا یهود قیام کردند و آن را نوسازی نمودند، دومین کسی که بر آنها هجوم برد قیصر روم اسپیانوس بود که وزیرش «طرطوز» را مأمور این کار کرد، او به تخریب بیت المقدس و تضعیف و قتل بنی اسرائیل کمر بست، و این حدود یکصد سال قبل از میلاد بود.
بنابراین ممکن است دو حادثه‌ای که قرآن به آن اشاره می‌کند همان باشد که در تاریخ بنی اسرائیل نیز آمده است.

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۹ ..... ص : ۶۲۰

(آیه ۹)- مستقیم‌ترین راه خوشبختی! در آیات گذشته سخن از بنی اسرائیل برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۱
و کتاب آسمانیشان تورات و تخلفشان از این برنامه الهی و کیفرهایشان در این رابطه در میان بود.
از این بحث به «قرآن مجید» کتاب آسمانی مسلمین که آخرین حلقه کتب آسمانی است منتقل شده، می‌گوید: «این قرآن مردم را به آیینی که مستقیم‌ترین و پابرجاترین آیینهاست هدایت می‌کند» (إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ).
یعنی «قرآن به طریقه‌ای که مستقیم‌ترین و صافترین و پابرجاترین طرق است دعوت می‌کند».
صافتر و مستقیم‌تر، از نظر عقائدی که عرضه می‌کند. صافتر و مستقیم‌تر، از این نظر که میان ظاهر و باطن، عقیده و عمل، تفکر و برنامه، همگونی ایجاد کرده و همه را به سوی «اللّه» دعوت می‌کند.
صافتر و مستقیم‌تر، از نظر قوانین اجتماعی و اقتصادی و نظامات سیاسی که بر جامعه انسانی حکم فرما می‌سازد.

و بالاخره صافتر و مستقیم‌تر از نظر نظام حکومتی که برپا دارنده عدل است و درهم کوبنده ستم و ستمگران.

سپس از آن‌جا که موضع گیریهای مردم در برابر این برنامه مستقیم الهی مختلف است، به دو نوع موضع گیری مشخص و نتائج آن اشاره کرده، می‌فرماید:

«و این قرآن به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند مژده می‌دهد که برای آنان پاداش بزرگی است» (وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً).

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۰ ..... ص : ۶۲۱

(آیه ۱۰)- «و (به) آنها که ایمان به آخرت و دادگاه بزرگش ندارند (و طبعا عمل صالحی نیز انجام نمی‌دهند نیز بشارت می‌دهد که) عذاب دردناکی برای آنها آماده کرده‌ایم» (وَ أَنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً).

تعبیر به «بشارت» در مورد مؤمنان دلیلش روشن است، ولی در مورد افراد بی‌ایمان و طغیانگر در حقیقت یک نوع استهزاء است.

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۱ ..... ص : ۶۲۱

(آیه ۱۱)- در این آیه به تناسب بحث گذشته به یکی از علل مهم بی‌ایمانی که عدم مطالعه کافی در امور است اشاره کرده، چنین می‌فرماید: «و انسان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۲

همان گونه که نیکیها را طلب می‌کند (به خاطر دستپاچگی و عدم مطالعه کافی) به طلب بدیها برمی‌خیزد» (وَ يَدْعُ الْإِنْسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَيْرِ).

«چرا که انسان ذاتا عجول است» (وَ كانَ الْإِنْسانُ عَجُولًا).

در حقیقت «عجول» بودن انسان برای کسب منافع بیشتر و شتابزدگی او در تحصیل «خیر» و منفعت سبب می‌شود که تمام جوانب مسائل را مورد بررسی قرار ندهد، و چه بسیار که با این عجله، نتواند خیر واقعی خود را تشخیص دهد، بلکه هوی و هوسهای سرکش چهره حقیقت را در نظرش دگرگون سازد و به دنبال شرّ برود.

و در این حال همان گونه که انسان، از خدا تقاضای نیکی می‌کند، بر اثر سوء تشخیص خود، بدیها را از او تقاضا می‌کند، و همان گونه که برای نیکی تلاش می‌کند، به دنبال شر و بدی می‌رود، و این بلای بزرگی است برای نوع انسانها و مانع عجیبی است در طریق سعادت، و موجب ندامت و خسران! در حدیثی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود: «مردم را عجله هلاک می‌کند، اگر مردم با تأمل کارها را انجام می‌دادند کسی هلاک نمی‌شد».

البته در روایات اسلامی بابی در زمینه «تعجیل (و سرعت) در کار خیر داریم» از جمله در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «خداوند کار نیکی را دوست دارد که در آن شتاب شود».

به هر حال عجله مذموم آن است که به هنگام بررسی و مطالعه در جوانب کار و شناخت صورت گیرد، اما سرعت و عجله ممدوح آن است که بعد از تصمیم گیری لازم، در اجرا درنگ نشود، و لذا در روایات می‌خوانیم: «در کار خیر، عجله کنید» یعنی بعد از آن که خیر بودن کاری ثابت شد دیگر جای مسامحه نیست.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۲ ..... ص : ۶۲۲

(آیه ۱۲)- در این آیه از آفرینش شب و روز و منافع و برکات این دو و وجود حساب و کتاب در عالم سخن می‌گوید تا هم دلیلی باشد بر توحید و شناخت خدا و بحث گذشته معاد را تکمیل کند و هم شاهدی باشد بر لزوم دقت در عواقب کارها و عدم شتابزدگی می‌فرماید: «ما شب و روز را دو نشانه (توحید و عظمت خود) قرار دادیم» (وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهارَ آيَتَيْنِ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۳
«سپس نشانه شب را محو کرده، و نشانه روز را روشنی بخش (به جای آن) قرار دادیم» (فَمَحَوْنا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنا آيَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً).
و از این کار دو هدف داشتیم، نخست این که « (در پرتو آن) فضل پروردگارتان را بطلبید» و به تلاش زندگی برخیزید (لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ).
هدف دیگر این که: «عدد سالها و حساب (کارهای زمان بندی شده خود) را بدانید» (وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ).
تمام جهان هستی بر محور حساب و اعداد می‌گردد و هیچ یک از نظامات این عالم بدون حساب نیست، طبیعی است انسان که جزئی از این مجموعه است نمی‌تواند بی‌حساب و کتاب زندگی کند.
«و ما هر چیز را مشخص و روشن ساختیم» (وَ كُلَّ شَيْ‌ءٍ فَصَّلْناهُ تَفْصِيلًا).

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۳ ..... ص : ۶۲۳

(آیه ۱۳)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از مسائل مربوط به «معاد» و «حساب» در میان بود، در اینجا به مسأله «حساب اعمال انسانها» و چگونگی آن در روز قیامت پرداخته، می‌گوید: «و هر انسانی اعمالش را به گردنش آویخته‌ایم»! (وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِي عُنُقِهِ).
«طائر» به معنی پرنده است، ولی در اینجا اشاره به چیزی است که در میان عرب معمول بوده که به وسیله پرندگان، فال نیک و بد می‌زدند. مثلا اگر پرنده‌ای از طرف راست آنها حرکت می‌کرد آن را به فال نیک می‌گرفتند، و اگر از طرف چپ حرکت می‌کرد آن را به فال بد می‌گرفتند.
قرآن در حقیقت می‌گوید: فال نیک و بد، و طالع سعد و نحس، چیزی جز اعمال شما نیست که به گردنتان آویخته است و نتائج آن در دنیا و آخرت از شما جدا نمی‌شود! قرآن سپس اضافه می‌کند: «و ما روز قیامت کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند» (وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ كِتاباً يَلْقاهُ مَنْشُوراً).
روشن است که منظور از «کتاب» چیزی جز کارنامه عمل انسان نیست، همان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۴
کارنامه‌ای که در این دنیا وجود دارد و اعمال او در آن ثبت می‌شود، منتها در اینجا پوشیده و مکتوم است و در آنجا گشوده و باز.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۴ ..... ص : ۶۲۴

(آیه ۱۴)- در این هنگام به او گفته می‌شود: «نامه اعمالت را خودت بخوان»! (اقْرَأْ كِتابَكَ).

«کافی است که خودت امروز حسابگر خویش باشی»! (کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً). یعنی آنقدر مسائل روشن و آشکار است و شواهد و مدارک زنده که جای گفتگو نیست. و به این ترتیب چیزی نیست که بتوان آن را حاشا کرد.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «در آن روز انسان آنچه را انجام داده و در نامه عمل او ثبت است همه را به خاطر می‌آورد گویی همان ساعت آن را انجام داده است! لذا فریاد مجرمان بلند می‌شود و می گویند: این چه نامه‌ای است که هیچ صغیر و کبیره‌ای را فروگذار نکرده است»؟

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۵ ..... ص : ۶۲۴

(آیه ۱۵)- این آیه، چهار حکم اساسی و اصولی را در رابطه با مسأله حساب و جزای اعمال بیان می کند.

۱- نخست می گوید: «هر کسی هدایت شود برای خود هدایت یافته» و نیجه‌اش عائد خود او می‌شود (مَنِ اهْتَدی فَإِنَّما یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ).

۲- «و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است» و عواقب شومش دامن خودش را می گیرد (وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها).

۳- «و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد» و کسی را به جرم دیگری مجازات نمی‌کنند (وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری).

البته این قانون کلی که «هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد» هیچ گونه منافاتی با آنچه در آیه سوره نحل گذشت که می گوید: «گمراه کنندگان بار مسؤولیت کسانی را که گمراه کرده‌اند نیز بر دوش می‌کشند» ندارد. زیرا آنها به خاطر اقدام به گمراه ساختن دیگران، فاعل آن گناه محسوب می‌شوند، و در حقیقت این بار گناهان خودشان است که بر دوش دارند.

۴- سر انجام چهارمین حکم را به این صورت بیان می‌کند که: «و ما (هیچ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۵

شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم» تا وظائفشان را کاملا تشریح و اتمام حجت کند (وَ ما کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّی نَبْعَثَ رَسُولًا).

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۶ ..... ص : ۶۲۵

(آیه ۱۶)- مراحل چهارگانه مجازات الهی: در تعقیب آیه قبل که خاطر نشان می‌کرد «هرگز فرد یا گروهی را بدون بعث رسولان و بیان دستورات خود مجازات نمی‌کنیم» در این آیه همین اصل اساسی به صورت دیگری تعقیب شده است، می‌گوید: «و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای مترفین (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا بیان می‌داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند آنها را به شدت درهم می‌کوبیم» و هلاک می‌کنیم (وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفِیها فَفَسَقُوا فِیها فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِیراً)

.بنابراین خداوند هرگز قبل از اتمام حجت و بیان دستوراتش کسی را مؤاخذه و مجازات نمی‌کند، بلکه نخست به بیان فرمانهایش می‌پردازد، اگر مردم از در اطاعت وارد شدند و آنها را پذیرا گشتند چه بهتر که سعادت دنیا و آخرتشان در آن است، و اگر به فسق و مخالفت برخاستند و همه را زیر پا گذاشتند اینجاست که فرمان عذاب در باره آنها تحقق می‌پذیرد و به دنبال آن هلاکت است.

از آیه استفاده می‌شود که سر چشمه غالب مفاسد اجتماعی ثروتمندان از خدا بی‌خبری هستند که در ناز و نعمت و عیش و هوس غرقند.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۷ ..... ص : ۶۲۵

(آیه ۱۷)- این آیه به نمونه‌هایی از مسأله فوق به صورت یک اصل کلی اشاره کرده، می‌گوید: «و چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح زندگی می‌کردند (و طبق همین سنت) هلاک و نابودشان کردیم» (وَ کَمْ أَهْلَکْنا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ).
سپس اضافه می‌کند: چنان نیست که ظلم و ستم و گناه فرد یا جمعیتی از دیده تیزبین علم خدا مخفی بماند، «همین مقدار کافی است که خدا از گناهان بندگانش آگاه و نسبت به آن بیناست» (وَ کَفی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً).
این که مخصوصا روی «قرون بعد از نوح» تکیه شده، ممکن است به خاطر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۶
آن باشد که زندگی انسانها قبل از نوح بسیار ساده بود و این همه اختلافات مخصوصا تقسیم جوامع به «مترف» و «مستضعف» کمتر وجود داشت و به همین دلیل کمتر گرفتار مجازاتهای الهی شدند.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۸ ..... ص : ۶۲۶

(آیه ۱۸)- خطوط زندگی طالبان دنیا و آخرت: از آنجا که در آیات گذشته، سخن از مخالفت گردنکشان در برابر اوامر الهی و سپس هلاکت آنها بود در اینجا به علت واقعی این تمرّد و عصیان که همان حب دنیاست اشاره کرده، می‌گوید:
«کسانی که تنها هدفشان همین زندگی زود گذر دنیای مادی باشد، ما آن مقدار را که بخواهیم به هر کس صلاح بدانیم در همین زندگی زود گذر می‌دهیم سپس جهنّم را برای او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش می‌سوزد در حالی که مورد سرزنش و دوری از رحمت خداست» (مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعاجِلَةَ عَجَّلْنا لَهُ فِیها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِیدُ ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ یَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً).
قابل توجه اینکه نمی‌گوید هر کس به دنبال دنیا برود، به هرچه بخواهد می‌رسد، بلکه دو قید برای آن قائل می‌شود، اول این که تنها بخشی از آنچه را می‌خواهد به آن می‌رسد، همان مقداری که ما بخواهیم «ما نَشاءُ».
دیگر این که: همه افراد به همین مقدار نیز نمی‌رسند، بلکه تنها گروهی از آنها به بخشی از متاع دنیا خواهند رسید، آنها که ما بخواهیم «لِمَنْ نُرِیدُ».
و به این ترتیب نه همه دنیاپرستان به دنیا می‌رسند و نه آنها که می‌رسند به همه آنچه می‌خواهند می‌رسند، زندگی روزمره نیز این دو محدودیت را به وضوح به ما نشان می‌دهد، چه بسیارند کسانی که شب و روز می‌دوند و به جایی نمی‌رسند، و چه بسیار کسانی که آرزوهای دور و دراز در این دنیا دارند که تنها بخش کوچکی از آن را به دست می‌آورند.
قابل توجه این که کیفر این گروه، ضمن این که آتش جهنم شمرده شده است، با دو تعبیر «مَذْمُوماً» و «مَدْحُوراً» تأکید گردیده، که اولی به معنی مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفتن و دومی به معنی دور ماندن از رحمت خداست.
در حقیقت آتش دوزخ، کیفر جسمانی آنهاست، و مذموم و مدحور بودن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۷
کیفر روحانی آنها، چرا که معاد هم جسمانی است و هم روحانی و کیفر و پاداش آن نیز در هر دو جنبه است.

### سورة الإسراء(١٧): آية ١٩ ..... ص : ٦٢٧

( آيه ١٩)- سپس به شرح حال گروه دوم مى‏پردازد، با قرينه مقابله، آنچنانكه روش قرآن است، مطلب آشكارتر شود، مى‏فرمايد: «اما كسى كه آخرت را بطلبد و سعى و كوشش خود را در اين راه به كار بندد، در حالى كه ايمان داشته باشد، اين سعى و تلاش او مورد قبول الهى خواهد بود» (وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ وَ سَعى‏ لَها سَعْيَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ كانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً).

بنابراين براى رسيدن به سعادت جاويدان سه امر اساسى شرط است:

١- اراده انسان آن هم اراده‏اى كه تعلق به حيات ابدى گيرد، و به لذات زود گذر و نعمتهاى ناپايدار و هدفهاى صرفا مادى تعلق نگيرد.

٢- اين اراده به صورت ضعيف و ناتوان در محيط فكر و انديشه و روح نباشد بلكه تمام ذرات وجود انسان را به حركت وادارد و آخرين سعى و تلاش خود را در اين راه به كار بندد.

٣- همه اينها توأم با «ايمان» باشد، ايمانى ثابت و استوار، چرا كه تصميم و تلاش هنگامى به ثمر مى‏رسد كه از انگيزه صحيحى، سر چشمه گيرد و آن انگيزه چيزى جز ايمان به خدا نمى‏تواند باشد.

### سورة الإسراء(١٧): آية ٢٠ ..... ص : ٦٢٧

(آيه ٢٠)- در اينجا ممكن است اين توهّم پيش آيد كه نعمتهاى دنيا، تنها سهم دنيا پرستان خواهد شد و آخرت طلبان از آن محروم مى‏گردند، آيه به اين توهّم پاسخ مى‏گويد كه: «ما هر يك از اين گروه و آن گروه را از اعطاى پروردگارت مى‏دهيم و امداد مى‏كنيم» (كُلًّا نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ مِنْ عَطاءِ رَبِّكَ).

«چرا كه بخشش پروردگارت از هيچ كس ممنوع نيست» و گبر و ترسا و مؤمن و مسلم همه از خان نعمتش وظيفه مى‏خورند (وَ ما كانَ عَطاءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً).

### سورة الإسراء(١٧): آية ٢١ ..... ص : ٦٢٧

#### اشاره

(آيه ٢١)- اين آيه يك اصل اساسى را در همين رابطه بازگو مى‏كند و آن اينكه: همان گونه كه تفاوت تلاشها در اين دنيا باعث تفاوت در بهره گيريهاست، در كارهاى آخرت نيز همين اصل كاملا حاكم است، با اين تفاوت كه اين دنيا محدود



است و تفاوتهايش هم محدود، ولى آخرت نامحدود، و تفاوتهايش نيز نامحدود است، مى‏گويد: «بنگر! چگونه بعضى از آنها را بر بعضى ديگر (بخاطر تفاوت در سعى و كوششان) برترى داديم، اما آخرت درجاتش بزرگتر و برتريش بيشتر است»! (انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى‏ بَعْضٍ وَ لَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا).

### آيا دنيا و آخرت با هم تضاد دارند؟ .... ص : ٦٢٨

در آیات بسیاری، مدح و تمجید از دنیا یا امکانات مادی آن شده است. ولی با این همه اهمیتی که به مواهب و نعمتهای مادی داده شده، تعبیراتی که قویّا آن را تحقیر می‌کند در آیات قرآن به چشم می‌خورد.

این تعبیرات دوگانه عینا در روایات اسلامی نیز دیده می‌شود.

پاسخ این سؤال را با مراجعه به خود قرآن این چنین می‌توان گفت که:

مواهب جهان مادی که همه از نعمتهای خداست و حتما وجودش در نظام خلقت لازم بوده و هست اگر به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت و تکامل معنوی انسان مورد بهره‌برداری قرار گیرد از هر نظر قابل تحسین است.

و اما اگر به عنوان یک هدف و نه وسیله مورد توجه قرار گیرد و از ارزشهای معنوی و انسانی بریده شود که در این هنگام طبعا مایه غرور و غفلت و طغیان و سرکشی و ظلم و بیدادگری خواهد بود، درخور هرگونه نکوهش و مذمت است.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۲۲ ..... ص : ۶۲۸

(آیه ۲۲)- توحید و نیکی به پدر و مادر، سر آغاز یک رشته احکام مهم اسلامی: این آیه سر آغازی است برای بیان یک سلسله از احکام اساسی اسلام که با مسأله توحید و ایمان، شروع می‌شود، توحیدی که خمیر مایه همه فعالیتهای مثبت و کارهای نیک سازنده است.

نخست می‌گوید: «هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده» (لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ).

نمی‌گوید معبود دیگری را با خدا پرستش مکن، بلکه می‌گوید: «قرار مده» تا معنی وسیعتری داشته باشد، یعنی نه در عقیده، نه در عمل، نه در دعا و تقاضا و نه در پرستش معبود دیگری را در کنار «اللّه» قرار مده. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۹

سپس به بیان نتیجه مرگبار شرک پرداخته، می‌گوید: اگر شریکی برای او قائل شوی «نکوهیده و بی‌یار و یاور خواهی نشست» (فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَخْذُولًا).

از جمله بالا استفاده می‌شود که شرک سه اثر بسیار بد در وجود انسان می‌گذارد:

۱- شرک مایه ضعف و ناتوانی و زبونی و ذلت است.

۲- شرک، مایه مذمت و نکوهش است، چرا که یک خط و روش انحرافی است در برابر منطق عقل و کفرانی است آشکار در مقابل نعمت پروردگار.

۳- شرک سبب می‌شود که خداوند مشرک را به معبودهای ساختگیش واگذارد و دست از حمایتش بردارد. در نتیجه «مخذول» یعنی بدون یار و یاور خواهد شد.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۲۳ ..... ص : ۶۲۹

(آیه ۲۳)- بعد از اصل توحید به یکی از اساسی‌ترین تعلیمات انسانی انبیاء ضمن تأکید مجدد بر توحید اشاره کرده، می‌گوید: «و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید»! (وَ قَضى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً).

قرار دادن توحید یعنی اساسی‌ترین اصل اسلامی در کنار نیکی به پدر و مادر تأکید دیگری است بر اهمیت این دستور اسلامی.

سپس به بیان یکی از مصداقهای روشن نیکی به پدر و مادر پرداخته، می گوید:

«هر گاه یکی از آن دو، یا هر دو آنها، نزد تو به سن پیری و شکستگی برسند (آن چنان که نیازمند به مراقبت دائمی تو باشند از هر گونه محبت در مورد آنها دریغ مدار، و کمترین اهانتی به آنان مکن، حتی) سبکترین تعبیر نامؤدبانه یعنی: اف به آنها مگو» (إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ).

«و بر سر آنها فریاد مزن» (وَ لا تَنْهَرْهُما).

بلکه «با گفتار سنجیده و لطیف و بزرگوارانه با آنها سخن بگو» (وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا كَرِيماً).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۰

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۲۴ ..... ص : ۶۳۰

(آیه ۲۴)- و نهایت فروتنی را در برابر آنها بنما «و بالهای تواضع خود را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر» (وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ).

«و بگو: بار پروردگارا! آنها را مشمول رحمت خویش قرار ده همان گونه که در کودکی مرا تربیت کرده‌اند» (وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً).

اگر پدر و مادر آن چنان مسن و ناتوان شوند که به تنهایی قادر بر حرکت و دفع آلودگیها از خود نباشند، فراموش نکن که تو هم در کودکی چنین بودی و آنها از هر گونه حمایت و محبت از تو دریغ نداشتند محبت آنها را جبران نما.

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۲۵ ..... ص : ۶۳۰

### اشاره

(آیه ۲۵)- و از آنجا که گاهی در رابطه با حفظ حقوق پدر و مادر و احترام آنها و تواضعی که بر فرزند لازم است ممکن است لغزشهایی پیش بیاید که انسان آگاهانه یا ناآگاه به سوی آن کشیده شود در این آیه می گوید: «پروردگار شما به آنچه در دل و جان شماست از شما آگاهتر است» (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما فِي نُفُوسِكُمْ).

چرا که علم او در همه زمینه‌ها حضوری و ثابت و ازلی و ابدی و خالی از هر گونه اشتباه است در حالی که علوم شما واجد این صفات نیست.

بنابراین اگر بدون قصد طغیان و سرکشی در برابر فرمان خدا لغزشی در زمینه احترام و نیکی به پدر و مادر از شما سر زند و بلافاصله پیشمان شدید و در مقام جبران برآیید مسلما مشمول عفو خدا خواهید شد: «اگر شما صالح باشید (و توبه کار) خداوند توبه کاران را می‌آمرزد»! (إِنْ تَكُونُوا صالِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُوراً).

### احترام پدر و مادر در منطق اسلام .... ص : ۶۳۰

- اسلام در مورد احترام والدین آن قدر تأکید کرده است که در کمتر مسأله‌ای دیده می‌شود.

به عنوان نمونه به چند قسمت اشاره می کنیم:

الف) در چهار سوره از قرآن مجید نیکی به والدین بلافاصله بعد از مسأله توحید قرار گرفته این هم ردیف بودن بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام قائل است.

ب) اهمیت این موضوع تا آن پایه است که هم قرآن و هم روایات صریحا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۱

توصیه می کنند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است.

ج) شکرگزاری در برابر پدر و مادر در قرآن مجید در ردیف شکرگزاری در برابر نعمتهای خدا قرار داده شده است.

د) قرآن حتی کمترین بی‌احترامی را در برابر پدر و مادر اجازه نداده است.

ه) با این که جهاد یکی از مهمترین برنامه‌های اسلامی است، مادامی که جنبه وجوب عینی پیدا نکند یعنی داوطلب به قدر کافی باشد، بودن در خدمت پدر و مادر از آن مهمتر است، و اگر موجب ناراحتی آنها شود، جایز نیست.

و) پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «بترسید از این که عاق پدر و مادر و مغضوب آنها شوید، زیرا بوی بهشت از پانصد سال راه به مشام می‌رسد، ولی هیچ‌گاه کسانی که مورد خشم پدر و مادر هستند بوی آن را نخواهند یافت».

در حدیث دیگری از امام کاظم علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و از حق پدر و فرزند سؤال کرد، فرمود: «باید او را با نام صدا نزند (بلکه بگوید پدرم!) و جلوتر از او راه نرود، و قبل از او ننشیند، و کاری نکند که مردم به پدرش بدگویی کنند» نگویند خدا پدرت را نیامرزد که چنین کردی!

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۲۶ ..... ص : ۶۳۱

(آیه ۲۶)- رعایت اعتدال در انفاق و بخشش: در اینجا فصل دیگری از سلسله احکام اصولی اسلام را در رابطه با ادای حق خویشاوندان و مستمندان و در راه ماندگان، و همچنین انفاق را بطور کلی، دور از هرگونه اسراف و تبذیر بیان می کند.

نخست می گوید: «و حقّ نزدیکان را بپرداز» (وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ).

«ذَا الْقُرْبی» مفهوم وسیعی دارد و همه خویشاوندان را شامل می‌شود، گرچه اهل بیت پیامبر از روشنترین مصداقهای آن می‌باشند و شخص پیامبر از روشنترین افراد مخاطب به این آیه است.

«و (همچنین حق) مستمندان و در راه مانده را» (وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ).

در عین حال «هرگز دست به تبذیر نیالای» (وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً). و بیش از حد استحقاق به آنها انفاق مکن.

دقت در مسأله اسراف و تبذیر تا آن حد است که در حدیثی می‌خوانیم: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۲

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از راهی عبور می کرد، یکی از یارانش به نام سعد مشغول وضو گرفتن بود، و آب زیاد می‌ریخت، فرمود: چرا اسراف می کنی ای سعد! عرض کرد: آیا در آب وضو نیز اسراف است؟ فرمود: نعم و ان کنت علی نهر جار «آری! هر چند در کنار نهر جاری باشی».

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۲۷ ..... ص : ۶۳۲

(آیه ۲۷)- این آیه به منزله استدلال و تأکیدی بر نهی از تبذیر است، می‌فرماید: «تبذیرکنندگان برادران شیاطینند» (إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ). چرا که نعمتهای خدا را کفران می کنند.

«و شیطان، در برابر پروردگارش بسیار ناسپاس بود» (وَ كانَ الشَّيْطانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً).
زیرا خداوند نیرو و توان و هوش و استعداد فوق العاده‌ای به او داده بود، و او این همه نیرو را در غیر موردش یعنی در طریق اغوا و گمراهی مردم صرف کرد.

## سورة الإسراء(١٧): آية ٢٨ ..... ص : ٦٣٢

(آیه ٢٨)- و از آنجا که گاهی مسکینی به انسان رو می‌آورد و امکاناتی برای پاسخ گویی به نیاز او در اختیارش نیست، این آیه طرز برخورد صحیح با نیازمندان را در چنینی شرایطی بیان کرده، می‌گوید: «هرگاه از آنان [مستمندان] روی برتابی (به خاطر نداشتن امکانات و) انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آنها کمک کنی) با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آنها سخن بگو» حتی اگر می‌توانی وعده آینده را به آنها بده و مأیوسشان نساز (وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُوراً).

## سورة الإسراء(١٧): آية ٢٩ ..... ص : ٦٣٢

(آیه ٢٩)- و از آنجا که رعایت اعتدال در همه چیز حتی در انفاق و کمک به دیگران شرط است در این آیه روی این مسأله تأکید کرده، می‌گوید: «و هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن» و ترک انفاق و بخشش منما (وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى عُنُقِكَ).
این تعبیر کنایه لطیفی است از این که دست دهنده داشته باش، و همچون بخیلان که گویی دستهایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته است و قادر به کمک و انفاق نیستند مباش. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۳
«و بیش از حدّ (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی»! (وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً).

## سورة الإسراء(١٧): آية ٣٠ ..... ص : ٦٣٣

(آیه ٣٠)- در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اصلا چرا بعضی از مردم محروم و نیازمند و مسکین هستند که لازم باشد ما به آنها انفاق کنیم آیا بهتر نبود خداوند خودش به آنها هر چه لازم بود می‌داد تا نیازی نداشته باشند که ما به آنها انفاق کنیم.
این آیه گویی اشاره به پاسخ همین سؤال است، می‌فرماید: «خداوند روزیش را بر هر کس بخواهد گشاده می‌دارد و بر هر کس بخواهد تنگ، چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست» (إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كانَ بِعِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً).
این یک آزمون برای شماست و گر نه برای او همه چیز ممکن است، او می‌خواهد به این وسیله شما را تربیت کند، و روح سخاوت و فداکاری و از خودگذشتگی را در شما پرورش دهد.
به علاوه بسیاری از مردم اگر کاملا- بی‌نیاز شوند راه طغیان و سرکشی پیش می‌گیرند، و صلاح آنها این است که در حد معینی از روزی باشند، حدی که نه موجب فقر گردد نه طغیان.
از همه اینها گذشته وسعت و تنگی رزق در افراد انسان- به جز موارد استثنائی یعنی از کار افتادگان و معلولین- بستگی به

میزان تلاش و کوشش آنها دارد و این که می‌فرماید خدا روزی را برای هر کس بخواهد تنگ و یا گشاده می‌دارد، این خواستن هماهنگ با حکمت اوست و حکمتش ایجاب می‌کند که هر کس تلاشش بیشتر باشد سهمش فزونتر و هر کس کمتر باشد محرومتر گردد.

### سورهٔ الإسراء(١٧): آيهٔ ٣١ ..... ص : ٦٣٣

(آیه ٣١)- شش حکم مهم- در تعقیب بخشهای مختلفی از احکام اسلامی که در آیات گذشته آمد در اینجا به بخش دیگری از این احکام پرداخته و شش حکم مهم را ضمن پنج آیه با عباراتی کوتاه اما پرمعنی و دلنشین شرح می‌دهد.
١- نخست به یک عمل زشت- جاهلی که از فجیعترین گناهان بود- اشاره برگزیده تفسیر نمونه، ج٢، ص: ٦٣٤
کرده، می‌گوید: «و فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید» (وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ).
روزی آنها بر شما نیست، «آنها و شما را ما روزی می‌دهیم» (نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ).
«چرا که قتل آنها گناه بزرگی بوده و هست» (إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً).
از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که وضع اقتصادی اعراب جاهلی آنقدر سخت و ناراحت کننده بوده که حتی گاهی فرزندان دلبند خود را- اعم از پسر و دختر- از ترس عدم توانایی اقتصادی به قتل می‌رساندند.
البته همین جنایت در شکل دیگری در عصر ما و حتی به اصطلاح در مترقی‌ترین جوامع انجام می‌گیرد، و آن اقدام به سقط جنین در مقیاس بسیار وسیع به خاطر جلوگیری از افزایش جمعیت و کمبودهای اقتصادی است.

### سورهٔ الإسراء(١٧): آيهٔ ٣٢ ..... ص : ٦٣٤

#### اشاره

(آیه ٣٢)- دوم: گناه بزرگ دیگری که این آیه به آن اشاره می‌کند مسأله زنا و عمل منافی عفت است می‌گوید: «و نزدیک زنا نشوید چرا که عمل بسیار زشتی است و راه و روش بدی است» (وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنى إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِيلًا).
نمی‌گوید زنا نکنید، بلکه می‌گوید به این عمل شرم‌آور نزدیک نشوید، این تعبیر اشاره لطیفی به این است که آلودگی به زنا غالبا مقدماتی دارد که انسان را تدریجا به آن نزدیک می‌کند، «چشم چرانی» یکی از مقدمات آن است، «برهنگی و بی‌حجابی» مقدمه دیگر، «کتابهای بدآموز» و «فیلمهای آلوده» و «نشریات فاسد» و «کانونهای فساد» هر یک مقدمه‌ای برای این کار محسوب می‌شود.
همچنین خلوت با اجنبیه (یعنی بودن مرد و زن نامحرم در یک مکان خالی و تنها) عامل وسوسه انگیز دیگری است.
بالاخره ترک ازدواج برای جوانان، و سختگیریهای بی‌دلیل طرفین در این زمینه همه از عوامل «قرب به زنا» است که در آیه فوق با یک جمله کوتاه از همه آنها نهی می‌کند، و در روایات اسلامی نیز هر کدام جداگانه مورد نهی قرار گرفته است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج٢، ص: ٦٣٥

#### فلسفه تحریم زنا .... ص : ٦٣٥

۱- پیدایش هرج و مرج در نظام خانواده، و از میان رفتن رابطه فرزندان و پدران، رابطه‌ای که وجودش نه تنها سبب شناخت اجتماعی است، بلکه موجب حمایت کامل از فرزندان می گردد.
زیرا در جامعه‌ای که فرزندان نامشروع و بی‌پدر فراوان گردند روابط اجتماعی که بر پایه روابط خانوادگی بنیان شده سخت دچار تزلزل می گردد.
از این گذشته از عنصر محبت که نقش تعیین کننده‌ای در مبارزه با جنایتها و خشونتها دارد محروم می‌شوند، و جامعه انسانی به یک جامعه کاملا حیوانی توأم با خشونت در همه ابعاد، تبدیل می گردد.
۲- تجربه نشان داده و علم ثابت کرده است که این عمل باعث اشاعه انواع بیماریهاست و با تمام تشکیلاتی که برای مبارزه با عواقب و آثار آن امروز فراهم کرده‌اند باز آمار نشان می‌دهد که تا چه اندازه افراد از این راه سلامت خود را از دست داده و می‌دهند.
۳- نباید فراموش کرد که هدف از ازدواج تنها مسأله اشباع غریزه جنسی نیست بلکه اشتراک در تشکیل زندگی و انس روحی و آرامش فکری، و تربیت فرزندان و همکاری در همه شئون حیات از آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به یکدیگر و تحریم «زنا» هیچ یک از اینها امکان پذیر نیست.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۳۳ ..... ص : ۶۳۵

(آیه ۳۳)- سوم: حکم دیگر که این آیه به آن اشاره می‌کند احترام خون انسانها و حرمت شدید قتل نفس است می‌گوید: «و کسی که خداوند خونش را حرام کرده است به قتل نرسانید مگر (آنجا که) به حق باشد» (وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ).
نه تنها قتل نفس بلکه کمترین و کوچکترین آزار یک انسان از نظر اسلام مجازات دارد، و می‌توان با اطمینان گفت این همه احترام که اسلام برای خون و جان و حیثیت انسان قائل شده است در هیچ آئینی وجود ندارد.
ولی مواردی پیش می‌آید که احترام خون برداشته می‌شود، و این در مورد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۶
کسانی است که مرتکب قتل و یا گناهی همانند آن شده‌اند، لذا در آیه فوق با جمله «إِلَّا بِالْحَقِّ» این گونه افراد را استثناء می‌کند.
البته احترام به خون انسانها در اسلام مخصوص مسلمانها نیست، بلکه غیر مسلمانانی که با مسلیمن سر جنگ ندارند و در یک زندگی مسالمت آمیز با آنها به سر می‌برند، جان و مال و ناموسشان محفوظ است و تجاوز به آن حرام و ممنوع.
سپس به حق قصاص که برای اولیای دم ثابت است اشاره کرده، می‌گوید:
«و کسی که مظلوم کشته شود برای ولی او سلطه قرار دادیم» سلطه قصاص قاتل (وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً).
اما در عین حال «او نباید (بیش از حق خود مطالبه کند و) در قتل اسراف نماید چرا که او مورد حمایت است» (فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ کانَ مَنْصُوراً).
آری! اولیای مقتول مادام که در مرز اسلام گام برمی‌دارند و از حد خود تجاوز نکرده‌اند مورد نصرت الهی هستند.
این جمله اشاره به اعمالی است که در زمان جاهلیت وجود داشت، و امروزه نیز گاهی صورت می گیرد که احیانا در برابر کشته شدن یک نفر از یک قبیله، قبیله مقتول خونهای زیادی را می‌ریزند و یا این که در برابر کشته شدن یک نفر، افراد

بی‌گناه و بی‌دفاع دیگری غیر از قاتل را به قتل می‌رسانند.

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۳۴ ..... ص : ۶۳۶

(آیه ۳۴)- چهارم: این آیه چهارمین دستور از این سلسله احکام را شرح می‌دهد نخست به اهمیت حفظ مال یتیمان پرداخته و با لحنی مشابه آنچه در مورد عمل منافی عفت در آیات قبل گذشت می‌گوید: «و به اموال یتیمان نزدیک نشوید» (وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ).

نه تنها اموال یتیمان را نخورید بلکه حتی حریم آن را کاملا محترم بشمارید.

ولی از آنجا که ممکن است این دستور دستاویزی گردد برای افراد ناآگاه که تنها به جنبه‌های منفی می‌نگرند، و سبب شود که اموال یتیمان را بدون سرپرست بگذارند و به دست حوادث بسپارند، لذا بلافاصله استثناء روشنی برای این حکم ذکر کرده، می‌گوید: «مگر به طریقی که بهترین شیوه‌ها است» (إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۷

بنابراین هرگونه تصرفی در اموال یتیمان که به منظور حفظ، اصلاح، تکثیر و اضافه کردن بوده باشد، مجاز است.

البته این وضع تا زمانی ادامه دارد که به حدّ رشد فکری و اقتصادی برسد آن گونه که قرآن در ادامه آیه مورد بحث از آن یاد می‌کند: «تا زمانی که به حد بلوغ (و قدرت) برسد» (حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ).

۵- سپس به مسأله وفای به عهد پرداخته، می‌گوید: «به عهد خود وفا کنید چرا که از وفای به عهد سؤال می‌شود» (وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا).

بسیاری از روابط اجتماعی و خطوط نظام اقتصادی و مسائل سیاسی همگی بر محور عهدها و پیمانها دور می‌زنند که اگر تزلزلی در آنها پیدا شود به زودی نظام اجتماع فرو می‌ریزد.

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۳۵ ..... ص : ۶۳۷

(آیه ۳۵)- ششم: آخرین حکم در رابطه با عدالت در پیمانه و وزن و رعایت حقوق مردم و مبارزه با کم فروشی است، می‌فرماید: «و هنگامی که با پیمانه چیزی را می‌سنجید حق آن را اداء کنید» (وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ).

«و با میزان و ترازوی صحیح و مستقیم وزن کنید» (وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ).

«چرا که این کار به سود شماست، و سر انجامش (از همه) بهتر است» (ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا).

اصولا- حق و عدالت و نظم و حساب در همه چیز و همه جا یک اصل اساسی و حیاتی است، و اصلی است که بر کل عالم هستی حکومت می‌کند، و هرگونه انحراف از این اصل، خطرناک و بد عاقبت است، مخصوصا کم فروشی سرمایه اعتماد و اطمینان را که رکن مهم مبادلات است از بین می‌برد، و نظام اقتصادی را به هم می‌ریزد.

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۳۶ ..... ص : ۶۳۷

(آیه ۳۶)- تنها از علم پیروی کن: در آیات گذشته یک سلسله از اصولی‌ترین تعلیمات و احکام اسلامی را خواندیم در اینجا به آخرین بخش از این احکام می‌رسیم که در آن به چند حکم مهم اشاره شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۸

۱- نخست سخن از لزوم تحقیق در همه چیز به میان آورده، می‌فرماید:

«و از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی مکن» (وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ).
نه در عمل شخصی خود از غیر علم پیروی کن، و نه به هنگام قضاوت در باره دیگران، نه شهادت به غیر علم بده، و نه به غیر علم اعتقاد پیدا کن.
و در پایان آیه دلیل این نهی را چنین بیان می‌کند: «زیرا گوش و چشم و دل همه مسئولند» و در برابر کارهایی که انجام داده‌اند از انسان سؤال می‌شود (إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا).
این مسؤولیتها به خاطر آن است که سخنانی را که انسان بدون علم و یقین می‌گوید یا به این طریق است که از افراد غیر موثق شنیده، و یا می‌گوید دیده‌ام در حالی که ندیده، و یا در تفکر خود دچار قضاوتهای بی‌مأخذ و بی‌پایه‌ای شده که با واقعیت منطبق نبوده است، به همین دلیل از چشم و گوش و فکر و عقل او سؤال می‌شود که آیا واقعا شما به این مسائل ایمان داشتید که شهادت دادید، یا قضاوت کردید، یا به آن معتقد شدید و عمل خود را بر آن منطبق نمودید؟! نادیده گرفتن این اصل نتیجه‌ای جز هرج و مرج اجتماعی و از بین رفتن روابط انسانی و پیوندهای عاطفی نخواهد داشت.

## سورة الإسراء(١٧): آية ٣٧ ..... ص : ۶۳۸

(آیه ۳۷)- متکبر مباش! این آیه به مبارزه با کبر و غرور برخاسته و با تعبیر زنده و روشنی مؤمنان را از آن نهی می‌کند، روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید:
«و در روی زمین از روی کبر و غرور، گام برمدار» (وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً).
«چرا که تو نمی‌توانی زمین را بشکافی! و طول قامتت به کوهها نمی‌رسد»! (إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولًا).
اشاره به این که افراد متکبر و مغرور غالبا به هنگام راه رفتن پاهای خود را محکم به زمین می‌کوبند تا مردم را از آمد و رفت خویش آگاه سازند، گردن به آسمان می‌کشند تا برتری خود را به پندار خویش بر زمینیان مشخص سازند! هدف قرآن این است که کبر و غرور را بطور کلی، محکوم کند، نه تنها در چهره خاصی یعنی راه رفتن. چرا که غرور سر چشمه بیگانگی از خدا و خویشتن، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۹
و اشتباه در قضاوت، و گم کردن راه حق، و پیوستن به خط شیطان، و آلودگی به انواع گناهان است.
برنامه عملی پیشوایان اسلام سرمشق بسیار آموزنده‌ای برای هر مسلمان راستین در این زمینه است.
در سیره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: هرگز اجازه نمی‌داد به هنگامی که سوار بود افرادی در رکاب او پیاده راه بروند و نیز می‌خوانیم: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر روی خاک می‌نشست، و غذای ساده همچون غذای بردگان می‌خورد، و از گوسفند شیر می‌دوشید، بر الاغ برهنه سوار می‌شد.
در حالات علی علیه السّلام نیز می‌خوانیم که او برای خانه آب می‌آورد و گاه منزل را جارو می‌کرد.
و در تاریخ امام مجتبی علیه السّلام می‌خوانیم که با داشتن مرکبهای متعدد، بیست مرتبه پیاده به خانه خدا مشرف شد و می‌فرمود: من برای تواضع در پیشگاه خدا این عمل را انجام می‌دهم.

## سورة الإسراء(١٧): آية ٣٨ ..... ص : ۶۳۹

(آیه ۳۸)- این آیه به عنوان تأکیدی بر تمام احکامی که در مورد تحریم شرک و قتل نفس و زنا و فرزندکشی و تصرف در

مال یتیمان و آزار پـدر و مادر و مانند آن در آیات پیشـین گذشت می گوید: «تمام اینها گناهش نزد پروردگارت منفور است» (کُلُّ ذلِکَ کانَ سَیِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَکْرُوهاً).

از این تعبیر روشن می‌شود که بر خلاف گفته پیروان مکتب جبر، خـدا هر گز اراده نکرده است گناهی از کسـی سر بزند، چرا که اگر چنین چیزی را اراده کرده بود با کراهت و ناخشنودی که در این آیه روی آن تأکید شده است سازگار نبود.

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۳۹ ..... ص : ۶۳۹

(آیه ۳۹)- مشـرک مشو! بـاز برای تأکیـد بیشتر و این که این احکام حکیمانه همگی از وحی الهی سر چشـمه می گیرد، اضافه می کنـد: «اینهـا از امـور حکمـت آمیزی است که پروردگـارت به تـو وحی فرسـتاده است» (ذلِکَ مِمَّا أَوْحی إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَةِ).

اشاره به این که احکام هم از طریق حکمت عقلی، اثبات شده است، و هم از طریق وحی الهی، و اصول همه احکام الهی چنین است هر چند جزئیات آن را در برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۰

بسیاری از اوقات با چراغ کم فروغ عقل نمی‌توان تشخیص داد و تنها در پرتو نورافکن نیرومند وحی باید درک کرد.

سپس همانگونه که آغاز این احکام از تحریم شـرک شروع شـده بود با تأکید بر تحریم شـرک آن را پایان داده، می گوید: «و هرگز (برای خداوند یگانه شریکی قائل مباش و) معبود دیگری را در کنار «اللّه» قرار مده» (وَ لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ).

«که در جهنم افکنده می‌شوی سرزنش شده، و رانده (درگاه خدا) خواهی بود» (فَتُلْقی فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً).

در حقیقت شـرک و دوگـانه پرستی، خمیر مـایه همه انحرافـات و جنایـات و گناهان است، لـذا بیان این سلسـله احکام اساسـی اسلام از شرک شروع شد و به شرک نیز پایان یافت.

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۴۰ ..... ص : ۶۴۰

(آیه ۴۰)- این آیه به یکی از افکار خرافی مشـرکان اشاره کرده و پایه منطق و تفکر آنها را به این وسـیله روشن می‌سازد و آن این که: بسـیاری از آنها معتقـد بودند که فرشـتگان دختران خدا هسـتند در حالی که خودشان از شـنیدن نام دختر، ننگ و عار داشتند و تولد او را در خانه خود مایه بدبختی و سرشکستگی می‌پنداشتند! قرآن از منطق خود آنها اتخاذ سند کرده، می گوید: «آیا پروردگار شـما پسـران را تنها در سـهم شـما قرار داد و خود از فرشتگان دخترانی انتخاب کرد» (أَ فَأَصْفاکُمْ رَبُّکُمْ بِالْبَنِینَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِکَةِ إِناثاً).

بدون شک فرزندان دختر همانند فرزندان پسر از مواهب الهی هستند و هیچ گونه تفاوتی از نظر ارزش انسانی ندارند.

ولی هـدف قرآن این است آنها را با منطق خودشان محکوم سازد که شـما چگونه افراد نادانی هستید برای پروردگارتان چیزی قائل می‌شوید که خود از آن ننگ و عار دارید.

سپس در پایان آیه به صورت یک حکم قاطع می گوید: «شـما سـخن بسیار بزرگ و کفرآمیزی می گویید» (إِنَّکُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِیماً).

سخنی که با هیچ منطقی سازگار نیست و از چندین جهت بی‌پایه است زیرا: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۱

۱- اعتقـاد به وجود فرزنـد برای خـدا اهـانت عظیمی به سـاحت مقـدس او است، چرا که او نه جسم است نه عوارض جسـمانی

دارد، نه نیاز به بقاء نسل.

۲- چگونه شما فرزندان خدا را همه دختر می‌دانید؟ در حالی که برای دختر پایینترین منزلت را قائلید.

۳- از همه گذشته این عقیده اهانتی به مقام فرشتگان الهی است که فرمانبران حقند و مقربان درگاه او. شما از شنیدن نام دختر وحشت دارید، ولی این مقربان الهی را همه دختر می‌دانید.

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۴۱ ..... ص : ۶۴۱

(آیه ۴۱)- چگونه از حق فرار می‌کنند؟! از آنجا که سخن در آیات گذشته به مسأله توحید و شرک منتهی شد، در اینجا همان مسأله با بیان روشن و قاطعی دنبال می‌شود.

نخست از لجاجت فوق العاده جمعی از مشرکان در برابر دلائل مختلف توحید سخن به میان آورده، می‌گوید: «و ما در این قرآن انواع بیانات مؤثر را آوردیم تا آنها متذکر شوند (و در راه حق گام بردارند) ولی (گروهی از کوردلان) جز بر نفرتشان نمی‌افزاید» (وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِي هذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ ما يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً).

در اینجا این سؤال به ذهن می‌رسد که اگر این بیانات گوناگون نتیجه معکوس دارد، ذکر آنها چه فائده‌ای خواهد داشت؟!

پاسخ این سؤال روشن است و آن این که قرآن برای یک فرد یا یک گروه خاص نازل نشده بلکه برای کل جامعه انسانی است، و مسلما همه انسانها این گونه نیستند، بلکه بسیارند کسانی که این دلائل مختلف را می‌شنوند و راه حق را باز می‌یابند، و همین اثر، برای نزول این آیات، کافی است، هر چند کوردلانی از آن نتیجه معکوس بگیرند.

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۴۲ ..... ص : ۶۴۱

(آیه ۴۲)- این آیه به یکی از دلائل توحید، اشاره می‌کند که در لسان دانشمندان و فلاسفه به عنوان «دلیل تمانع» معروف شده است.

می‌گوید: ای پیامبر! «به آنها بگو: اگر با خداوند قادر متعال، خدایان دیگری بود- آنچنان که آنها می‌پندارند- این خدایان سعی می‌کردند راهی به خداوند بزرگ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۲

صاحب عرش پیدا کنند» و بر او غالب شوند (قُلْ لَوْ كانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَما يَقُولُونَ إِذاً لَابْتَغَوْا إِلى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا).

زیرا طبیعی است که هر صاحب قدرتی می‌خواهد قدرت خود را کاملتر و قلمرو حکومت خویش را بیشتر کند و اگر راستی خدایانی وجود داشت این تنازع و تمانع بر سر قدرت و گسترش حکومت در میان آنها در می‌گرفت.

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۴۳ ..... ص : ۶۴۲

(آیه ۴۳)- و از آنجا که در تعبیرات مشرکان، خداوند بزرگ تا سر حد یک طرف نزاع تنزل کرده است، در این آیه بلافاصله می‌گوید: «خداوند از آنچه آنها می‌گویند پاک و منزه است و (از آنچه می‌اندیشند) بسیار برتر و بالاتر است» (سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيراً).

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۴۴ ..... ص : ۶۴۲

(آیه ۴۴)- سپس برای اثبات عظمت مقام پروردگار و این که از خیال و قیاس و گمان و وهم مشرکان است، به بیان تسبیح موجودات جهان در برابر ذات مقدسش پرداخته، می‌گوید: «آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همگی تسبیح خدا می‌گویند» (تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ).

نه تنها آسمانها و زمین، بلکه «هیچ موجودی نیست مگر این که تسبیح و حمد خدا می‌گوید ولی شما تسبیح آنها را درک نمی‌کنید» (وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ).

عالم شگرف هستی با آن نظام عجیبش با آن همه رازها و اسرار، با آن عظمت خیره کننده‌اش و با آن ریزه کاریهای حیرت زا همگی «تسبیح و حمد» خدا می‌گویند.

با این حال «او بردبار و آمرزنده است» (إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً). و شما را به خاطر شرک و کفرتان فورا مؤاخذه نمی‌کند، بلکه به مقدار کافی مهلت می‌دهد و درهای توبه را به روی شما باز می‌گذارد تا اتمام حجت شود.

### سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۶۴۲

### اشاره

(آیه ۴۵)

### شأن نزول: .... ص : ۶۴۲

این آیه در باره گروهی از مشرکان نازل شده که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را به هنگامی که در شب تلاوت قرآن می‌کرد و در کنار خانه کعبه نماز می‌گذارد آزار می‌دادند، و او را با سنگ می‌زدند و مانع دعوت مردم به اسلام می‌شدند.

خداوند به لطفش چنان کرد که آنها نتوانند او را آزار دهند- و شاید این از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۳

طریق رعب و وحشتی بود که از پیامبر در دل آنها افکند.

### تفسیر: .... ص : ۶۴۳

بی‌خبران مغرور و موانع شناخت- به دنبال آیات گذشته این سؤال برای بسیاری پیش می‌آید که با وضوح مسأله توحید به طوری که همه موجوات جهان به آن گواهی می‌دهند چرا مشرکان این واقعیت را نمی‌پذیرند؟ چرا آنها این آیات گویا و رسای قرآن را می‌شنوند و بیدار نمی‌شوند؟! آیه می‌گوید: «ای پیامبر! هنگامی که قرآن می‌خوانی میان تو و آنها که ایمان به آخرت ندارند، حجاب و پوششی نامرئی قرار می‌دهیم» (وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً).

این حجاب و پرده، همان لجاجت و تعصب و خودخواهی و غرور و جهل و نادانی بود که حقایق قرآن را از دیدگاه فکر و عقل آنها مکتوم می‌داشت و به آنها اجازه نمی‌داد حقایق روشنی همچون توحید و معاد و صدق دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و

آله و مانند آن را درک کنند.

اینجاست که می‌گوییم: اگر کسی بخواهد صراط مستقیم حق را بپوید و از انحراف و گمراهی در امان بماند باید قبل از هر چیز در اصلاح خویشتن بکوشد.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۴۶ ..... ص : ۶۴۳

(آیه ۴۶)- این آیه اضافه می‌کند: «بر دلهایشان پوششهایی و در گوشهایشان سنگینی» قرار دادیم (وَ جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً).

و لذا «هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی آنها پشت می‌کنند و رو بر می‌گردانند» (وَ إِذا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلی أَدْبارِهِمْ نُفُوراً).

راستی چه عجیب است فرار از حق، فرار از سعادت و نجات، و فرار از خوشبختی و پیروزی و فهم و شعور.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۴۷ ..... ص : ۶۴۳

( آیه ۴۷)- در این آیه اضافه می‌کند: «هنگامی که به سخنان تو گوش فرا می‌دهند، ما بهتر می‌دانیم برای چه گوش فرا می‌دهند» (نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ).

«و (همچنین) در آن هنگام که با هم نجوا می‌کنند» (وَ إِذْ هُمْ نَجْوی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۴

«آنگاه که ستمگران (به مؤمنان) می‌گویند: شما جز از انسانی که افسون شده، پیروی نمی‌کنید» (إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً).

در حقیقت آنها به منظور درک حقیقت به سراغ تو نمی‌آیند و سخنانت را با گوش جان نمی‌شنوند، بلکه هدفشان آن است که بیایند و اخلال کنند، وصله بچسبانند و مؤمنان را- اگر بتوانند- از راه به در برند.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۴۸ ..... ص : ۶۴۴

### اشاره

(آیه ۴۸)

### شأن نزول: .... ص : ۶۴۴

«ابن عباس» می‌گوید: ابو سفیان و ابو جهل و غیر آنها گاهی نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌آمدند و به سخنان او گوش فرا می‌دادند، روزی یکی از آنها به دیگران گفت: اصلا من نمی‌فهمم محمّد چه می‌گوید؟ فقط می‌بینم لبهای او حرکت می‌کند ولی ابو سفیان گفت: فکر می‌کنم بعضی از سخنانش حق است، أبو جهل اظهار داشت او دیوانه است، و ابو لهب اضافه کرد:

او کاهن است، دیگری گفت: او شاعر است و به دنبال این سخنان ناموزون و نسبتهای ناروا آیه نازل گشت.

### تفسیر: .... ص : ۶۴۴

در این آیه باز روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، ضمن عبارت کوتاهی پاسخ دندانشکنی به این گروه گمراه می‌دهد و می‌گوید: «بنگر چگونه برای تو مثل می‌زنند (یکی ساحرت می‌خواند دیگری مسحور، یکی کاهن و دیگری مجنون) و از همین رو آنها گمراه شده‌اند و قدرت پیدا کردن راه حق را ندارند» (انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا).

نه این که راه ناپیدا باشد و چهره حق مخفی بلکه آنها چشم بینا ندارند، و عقل و خرد خود را به خاطر بغض و جهل و تعصب و لجاج از کار انداخته‌اند.

### سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۶۴۴

(آیه ۴۹)- رستاخیز قطعی است! در آیات گذشته سخن از «توحید» و مبارزه با شرک بود، اما در اینجا سخن از «معاد» که در همه جا مکمل مسأله توحید است به میان آمده، و به سه سؤال و یا سه ایراد منکران معاد پاسخ گفته شده است:

«و آنها گفتند: آیا هنگامی که ما به استخوانهای پوسیده تبدیل و پراکنده شدیم دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت»؟ (وَ قالُوا أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً).

این تعبیر نشان می‌دهد که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله همواره در دعوت خود سخن از مسأله برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۶۴۵

«معاد جسمانی» می‌گفت که این جسم بعد از متلاشی شدن باز می‌گردد، و گر نه هرگاه سخن تنها از معاد روحانی بود این گونه ایرادهای مخالفان به هیچ وجه معنی نداشت.

### سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۶۴۵

(آیه ۵۰)- قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «بگو: (استخوان پوسیده و خاک شده که سهل است) شما سنگ باشید یا آهن» باز خدا قادر است لباس حیات در تنتان بپوشاند (قُلْ كُونُوا حِجارَةً أَوْ حَدِيداً).

### سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۶۴۵

(آیه ۵۱)- «یا هر مخلوقی که در نظر شما از آن هم سخت‌تر است» و از حیات و زندگی دورتر می‌باشد، باز خدا قادر است شما را به زندگی مجدّد بازگرداند (أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ).

دومین ایراد آنها این بود که می‌گفتند: بسیار خوب اگر بپذیریم که این استخوانهای پوسیده و متلاشی شده قابل بازگشت به حیات است چه کسی قدرت انجام این کار را دارد، چرا که این تبدیل را یک امر بسیار پیچیده و مشکل می‌دانستند «پس آنها

می‌گویند: چه کسی ما را باز می‌گرداند»؟ (فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنا).
پاسخ این سؤال را قرآن چنین می‌گوید: «به آنها بگو: همان کسی که شما را بار اول آفرید» (قُلِ الَّذِی فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ).
سر انجام به سومین ایراد آنها پرداخته، می‌گوید: «پس آنها سر خود را از روی تعجب و انکار به سوی تو تکان می‌دهند و می‌گویند: چه زمانی این معاد واقع می‌شود»؟ (فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتی هُوَ).
آنها در حقیقت با این ایراد خود می‌خواستند این مطلب را منعکس کنند که به فرض این ماده خاکی قابل تبدیل به انسان باشد، و قدرت خدا را نیز قبول کنیم، اما این یک وعده نسیه بیش نیست و معلوم نیست در چه زمانی واقع می‌شود؟
قرآن در پاسخشان می‌گوید: «به آنها بگو: شاید زمان آن نزدیک باشد» (قُلْ عَسی أَنْ يَكُونَ قَرِيباً).
و البته نزدیک است چرا که مجموعه عمر این جهان هرچه باشد در برابر زندگی بی‌پایان در سرای دیگر لحظه زود گذری بیش نیست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۶
و از این گذشته، اگر قیامت در مقیاسهای کوچک و محدود ما دور به نظر برسد آستانه قیامت که مرگ است به همه ما نزدیک است چرا که مرگ قیامت صغری است «اذا مات الانسان قامت قیامته»، درست است که مرگ، قیامت کبری نیست ولی یادآور آن است.

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۵۲ ..... ص : ۶۴۶

(آیه ۵۲)- در این آیه بی‌آنکه تاریخ دقیقی از قیامت ذکر کند بعضی از خصوصیات آن را چنین بیان می‌کند: «این بازگشت به حیات «همان روز (ی خواهد بود) که شما را (از قبرهایتان) فرا می‌خواند، شما هم اجابت می‌کنید در حالی که حمد او را می‌گویید» (يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ).
و آن روز است که فاصله مرگ و رستاخیز یعنی دوران برزخ را کوتاه خواهید شمرد «و می‌پندارید تنها مدت کوتاهی (در جهان برزخ) درنگ کرده‌اید» (وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا).

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۵۳ ..... ص : ۶۴۶

(آیه ۵۳)- برخورد منطقی با همه مخالفان: از آنجا که در آیات پیشین سخن از مبدأ و معاد و دلائلی بر این دو مسأله مهم اعتقادی در میان بود، در اینجا روش گفتگو و استدلال با مخالفان مخصوصا مشرکان را می‌آموزد چرا که مکتب هر قدر عالی باشد و منطق قوی و نیرومند ولی اگر با روش صحیح بحث و مجادله توأم نگردد و به جای لطف و محبت، خشونت بر آن حاکم گردد، بی‌اثر خواهد بود.
لذا آیه می‌گوید: «و به بندگان من بگو: سخنی را بگویند که بهترین باشد» (وَ قُلْ لِعِبادِی يَقُولُوا الَّتِی هِيَ أَحْسَنُ).
بهترین از نظر محتوی، بهترین از نظر طرز بیان، و بهترین از جهت توأم بودن با فضائل اخلاقی و روشهای انسانی.
«چرا که (اگر قول احسن را ترک گویند و به خشونت در کلام و مخاصمه و لجاج برخیزند) شیطان در میان آنها فساد و فتنه می‌کند» (إِنَّ الشَّيْطانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ).
و فراموش نکنید شیطان در کمین نشسته و بیکار نیست «زیرا شیطان از آغاز دشمن آشکاری برای انسان بوده است» (إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِيناً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۷

گاهی مؤمنان تازه کار طبق روشی که از پیش داشتند با هر کس که در عقیده با آنها مخالف بود به خشونت می‌پرداختند.
از این گذشته تعبیرات توهین آمیز مخالفان نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که بعضی از آنها در آیات پیشین گذشت مانند مسحور، مجنون، کاهن، شاعر، گاهی سبب می‌شد که مؤمنان عنان اختیار را از دست بدهند و به مقابله با آنها در یک مشاجره لفظی خشن برخیزند و هرچه می‌خواهند بگویند.
«قرآن» مؤمنان را از این کار باز می‌دارد و دعوت به نرمش و لطافت در بیان و انتخاب بهترین کلمات را می‌کند تا از فساد شیطان بپرهیزند.

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۵۴ ..... ص : ۶۴۷

(آیه ۵۴)- این آیه اضافه می‌کند: «پروردگار شما از حال شما آگاهتر است اگر بخواهد شما را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد، و اگر بخواهد مجازاتتان خواهد کرد» (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ).
در پایان آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده و به عنوان دلداری و پیشگیری از ناراحتی فوق العاده پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از عدم ایمان مشرکان می‌فرماید: «و ما تو را وکیل بر آنها نفرستاده‌ایم» که ملزم باشی حتما آنها ایمان بیاورند (وَ ما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا).
وظیفه تو ابلاغ آشکار و دعوت مجدّانه به سوی حق است، اگر ایمان آوردند چه بهتر و گر نه زیانی به تو نخواهد رسید.

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۵۵ ..... ص : ۶۴۷

(آیه ۵۵)- این آیه سخن را از این فراتر می‌برد و می‌گوید: خدا تنها آگاه از حال شما نیست بلکه: «پروردگارت نسبت به حال همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از همه آگاهتر است» (وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
سپس اضافه می‌کند: «و ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت بخشیدیم و به داود کتاب زبور دادیم» (وَ لَقَدْ فَضَّلْنا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلى بَعْضٍ وَ آتَيْنا داوُدَ زَبُوراً).
این جمله در حقیقت پاسخ به یکی از ایرادات مشرکان است، که با تعبیر تحقیر آمیز می‌گفتند: آیا خداوند شخص دیگری را نداشت که محمد یتیم را به برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۸
نبوّت انتخاب کرد؟ وانگهی چه شد که او سر آمد همه پیامبران و خاتم آنها شد؟! قرآن می‌گوید: این جای تعجب نیست خداوند از ارزش انسانی هر کس آگاه است و پیامبران خود را از میان همین توده مردم برگزیده، یکی را به عنوان خلیل اللّهی مفتخر ساخت، دیگری را کلیم اللّه، و دیگری را روح اللّه قرار داد، پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را به عنوان حبیب اللّه برگزید و خلاصه بعضی را بر بعضی فضیلت بخشید، طبق موازینی که خودش می‌داند و حکمتش اقتضا می‌کند.
با این که داود دارای حکومت عظیم و کشور پهناوری بود، خداوند این را افتخار او قرار نمی‌دهد بلکه کتاب زبور را افتخار او می‌شمرد تا مشرکان بدانند عظمت یک انسان به مال و ثروت و داشتن قدرت و حکومت ظاهری نیست و یتیم و بی‌مال بودن دلیلی بر تحقیر نخواهد شد.

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۵۶ ..... ص : ۶۴۸

(آیه ۵۶)- در این آیه باز سخن از مشرکان است و در تعقیب بحثهای گذشته به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گوید: «به آنها بگو: معبودهایی را که غیر خدا شایسته پرستش می‌پندارید بخوانید، آنها نه قدرت دارند مشکلات و گرفتاریها را از شما برطرف سازند و نه دگرگونی در آن ایجاد کنند» (قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لا تَحْوِيلًا).
در حقیقت این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، منطق و عقیده مشرکان را از این راه ابطال می‌کند که پرستش و عبادت آلهه یا به خاطر جلب منفعت است یا دفع زیان، در حالی که اینها قدرتی از خود ندارند که مشکلی را برطرف سازند و نه حتی مشکلی را جابه‌جا کنند.
تعبیر به «الَّذِينَ» در این آیه بیانگر آن است که منظور همه معبودهای غیر اللّه نیست، بلکه معبودهایی همچون فرشتگان و حضرت مسیح (ع) و مانند آنهاست.

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۵۷ ..... ص : ۶۴۸

(آیه ۵۷)- این آیه در حقیقت دلیلی است برای آنچه در آیه قبل گفته شد، می‌گوید: می‌دانید چرا آنها قادر نیستند مشکلی را از دوش شما، بدون اذن پروردگار بردارند برای این که خودشان برای حل مشکلات به در خانه خدا می‌روند، خودشان سعی دارند به ذات پاک او تقرب جویند و هرچه می‌خواهند از او برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۹
بخواهند: «کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرّب) به پروردگارشان می‌جویند» (أُولئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ).
«وسیله‌ای هر چه نزدیکتر» (أَيُّهُمْ أَقْرَبُ).
«و به رحمت او امیدوارند» (وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ).
«و از عذاب او می‌ترسند» (وَ يَخافُونَ عَذابَهُ).
«چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید می‌باشد که) همواره درخور پرهیز و وحشت است» (إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ كانَ مَحْذُوراً).

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۵۸ ..... ص : ۶۴۹

(آیه ۵۸)- تسلیم بهانه جویان نشو! به دنبال بحثهایی که با مشرکان در زمینه توحید و معاد در آیات گذشته خواندیم این آیه آنها را با گفتار بیدار کننده‌ای اندرز می‌دهد و پایان و فناء این دنیا را در مقابل دیدگان عقلشان مجسّم می‌سازد تا بدانند این سرا، سرای فانی است، و سرای بقا جای دیگر است، و خود را برای مقابله با نتائج اعمالشان آماده سازند می‌گوید: «و هیچ آبادی در روی زمین نیست مگر این که ما آن را قبل از روز قیامت هلاک می‌کنیم، یا به عذاب شدیدی گرفتارش می‌سازیم» (وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوها قَبْلَ يَوْمِ الْقِيامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها عَذاباً شَدِيداً).
بدکاران ستمگر و طاغیان گردنکش را به وسیله عذاب نابود می‌کنیم و دیگران را با مرگ طبیعی و یا حوادثی معمولی.
بالاخره این جهان پایان می‌گیرد و همه راه فنا را می‌پیمایند «و این (یک اصل مسلّم و قطعی است که) در کتاب الهی [لوح محفوظ] ثبت است» (كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً).

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۵۹ ..... ص : ۶۴۹

(آیه ۵۹)- در اینجا این ایراد برای مشرکان باقی می‌ماند که خوب ما بحثی نداریم ایمان بیاوریم، اما به این شرط که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله هر معجزه‌ای را که ما پیشنهاد می‌کنیم انجام دهد، و در واقع به بهانه جوییهای ما تن در دهد.
قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «هیچ چیز مانع ما نبود که این گونه معجزات را بفرستیم جز این که پیشینیان آن را تکذیب کردند» (وَ ما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآیاتِ إِلَّا أَنْ کَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۰
اشاره به این که: معجزاتی که دلیل صدق پیامبر است به قدر کافی فرستاده شده و اما معجزات اقتراحی و پیشنهادی شما، چیزی نیست که با آن موافقت شود، چرا که پس از مشاهده باز ایمان نخواهید آورد، اگر بپرسند به چه دلیل؟
در پاسخ گفته می‌شود به دلیل این که امتهای گذشته که آنها هم شرائطی کاملا مشابه شما داشتند نیز چنین پیشنهادهای بهانه جویانه‌ای را کردند، بعدا هم ایمان نیاوردند.
سپس قرآن روی یک نمونه روشن از این مسأله انگشت گذارده، می‌گوید:
«و ما به قوم ثمود ناقه دادیم که روشنگر بود» (وَ آتَیْنا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً).
همان شتری که به فرمان خدا از کوه سر برآورد، چرا که تقاضای چنین معجزه‌ای را کرده بودند، معجزه‌ای روشن و روشنگر! ولی با این حال آنها ایمان نیاوردند «پس به آن ناقه ستم کردند» و او را به قتل رساندند (فَظَلَمُوا بِها).
اصولا برنامه ما این نیست که هر کسی معجزه‌ای پیشنهاد کند پیامبر تسلیم او گردد «و ما آیات و معجزات را جز برای تخویف مردم و اتمام حجت نمی‌فرستیم» (وَ ما نُرْسِلُ بِالْآیاتِ إِلَّا تَخْوِیفاً).

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۶۰ ..... ص : ۶۵۰

## اشاره

(آیه ۶۰)- سپس پیامبرش را در برابر سرسختی و لجاجت دشمنان دلداری داده، می‌گوید: اگر آنها در مقابل سخنانت این چنین لجاجت به خرج می‌دهند و ایمان نمی‌آورند مطلب تازه‌ای نیست، «به خاطر بیاور هنگامی را که به تو گفتیم پروردگارت احاطه کامل بر مردم دارد» و از وضعشان کاملا آگاه است (وَ إِذْ قُلْنا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنَّاسِ).
همیشه در برابر دعوت پیامبران، گروهی پاکدل ایمان آورده‌اند و گروهی متعصب و لجوج به بهانه‌جویی و کارشکنی و دشمنی برخاسته‌اند، در گذشته چنین بوده، امروز نیز چنین است.
سپس اضافه می‌کند: «و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم فقط برای آزمایش مردم بود» (وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِی أَرَیْناکَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۱
«همچنین شجره معلونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده‌ایم» آن نیز آزمایشی برای مردم است (وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ).
در پایان اضافه می‌کند: «ما آنها را بیم داده (و انذار) می‌کنیم اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آنها نمی‌افزاید» (وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما یَزِیدُهُمْ إِلَّا طُغْیاناً کَبِیراً).
چرا که اگر دل و جان آدمی آماده پذیرش حق نباشد، نه تنها سخن حق در آن اثر نمی‌گذارد، بلکه غالبا نتیجه معکوس می‌دهد و به خاطر سرسختی و مقاومت منفی بر گمراهی و لجاجتشان می‌افزاید- دقت کنید.

### رؤیای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و شجره ملعونه: .... ص : ۶۵۱

جمعی از مفسران شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند که: این خواب اشاره به جریان معروفی است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در خواب دید میمونهایی از منبر او بالا می‌روند و پایین می‌آیند، بسیار از این مسأله غمگین شد، آن چنان که بعد از آن کمتر می‌خندید- این میمونها را به بنی امیه تفسیر کرده‌اند که یکی بعد از دیگری بر جای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نشستند در حالی که از یکدیگر تقلید می‌کردند و افرادی فاقد شخصیت بودند و حکومت اسلامی و خلافت رسول اللّه را به فساد کشیدند.

اما شجره معلونه- در قرآن ممکن است اشاره به هر گروه منافق و خبیث و مطرود درگاه خدا، مخصوصا گروههایی همانند بنی امیه و یهودیان سنگدل و لجوج و همه کسانی که در خط آنها گام برمی‌دارند، باشد، و شجره زقوم در قیامت تجسّمی از وجود این شجرات خبیثه در جهان دیگر است، و همه این شجرات خبیثه مایه آزمایش و امتحان مؤمنان راستین در این جهان هستند.

### سورةالإسراء(۱۷): آیة ۶۱ ..... ص : ۶۵۱

(آیه ۶۱)- در اینجا قرآن به مسأله سرپیچی ابلیس از فرمان خدا مبنی بر سجده برای آدم و سرنوشت شوم او به دنبال این ماجرا اشاره می‌کند.

مطرح کردن این ماجرا به دنبال بحثهای گذشته پیرامون مشرکان لجوج، در واقع اشاره به این است که نمونه کامل استکبار و کفر و عصیان، شیطان بود، ببینید سرنوشتش به کجا رسید، شما پیروان او نیز همان سرنوشت را خواهید داشت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۲

نخست می‌گوید: «و یادآور هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید و همگی جز ابلیس سجده کردند» (وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ).

این سجده یک نوع خضوع و تواضع به خاطر عظمت خلقت آدم و امتیاز او بر سایر موجودات و یا سجده‌ای بوده است به عنوان پرستش در برابر خداوند به خاطر آفرینش چنین مخلوق شگرفی.

ابلیس که باد کبر و غرور در سر داشت و خودخواهی و خودبینی بر عقل و هوشش پرده افکنده بود، به گمان این که خاک و گل، که منبع همه برکات و سر چشمه حیات است کم اهمیت‌تر از آتش است به عنوان اعتراض به پیشگاه خدا چنین «گفت: آیا من برای موجودی سجده کنم که او را از گل آفریده‌ای» (قالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِیناً).

### سورةالإسراء(۱۷): آیة ۶۲ ..... ص : ۶۵۲

(آیه ۶۲)- ولی هنگامی که دید بر اثر این استکبار و سرکشی در برابر فرمان خدا از درگاه مقدسش برای همیشه طرد شد: «گفت: به من بگو، این کسی را که بر من برتری داده‌ای (به چه دلیل بوده است؟) اگر مرا تا روز قیامت زنده بگذاری، همه فرزندانش را، جز عدّه کمی، گمراه و ریشه کن خواهم ساخت» (قالَ أَ رَأَیْتَکَ هذَا الَّذِی کَرَّمْتَ عَلَیَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ لَأَحْتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَهُ إِلَّا قَلِیلًا).

## سورة الإسراء(١٧): آية ٦٣ ..... ص : ٦٥٢

(آیه ۶۳)- در این هنگام برای این که میدان آزمایشی برای همگان تحقق یابد، و وسیله‌ای برای پرورش مؤمنان راستین فراهم شود- که انسان همواره در کوره حوادث پخته می‌شود، و در برابر دشمن نیرومند، قوی و قهرمان می‌گردد- به شیطان امکان بقاء و فعالیت داده شده: «فرمود: برو، هر کس از آنها از تو تبعیت کند پس جهنم کیفر شماست، کیفری است فراوان»! (قالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُكُمْ جَزاءً مَوْفُوراً).

به این وسیله اعلام آزمایش کرده و سر انجام پیروزی و شکست در این آزمایش بزرگ الهی را بیان فرموده.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۳

## سورة الإسراء(١٧): آية ٦٤ ..... ص : ٦٥٣

(آیه ۶۴)- دامهای ابلیس! در این آیه طرق نفوذ شیطان و اسباب و وسائلی را که در وسوسه‌های خود به آن متوسل می‌شود به شکل جالب و گویایی چنین شرح می‌دهد: «و هر کدام از آنها را می‌توانی با صدایت تحریک کن» (وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ).

«و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار»! (وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ).

شیطان دستیاران فراوانی از جنس خود و از جنس آدمیان دارد که برای اغوای مردم به او کمک می‌دهند، بعضی سریعتر و نیرومندتر همچون لشکر سواره‌اند، و بعضی آرامتر و ضعیفتر همچون لشکر پیاده! «و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی»! (وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ).

«و آنها را با وعده‌ها سرگرم کن»! (وَ عِدْهُمْ).

سپس هشدار می‌دهد که: «ولی شیطان جز فریب و دروغ وعده‌ای به آنها نمی‌دهد» (وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً).

## سورة الإسراء(١٧): آية ٦٥ ..... ص : ٦٥٣

(آیه ۶۵)- اما بدان «تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من نخواهی یافت» (إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ).

«و همین قدر کافی است که پروردگارت (ولیّ و) حافظ آنها باشد» (وَ كَفى بِرَبِّكَ وَكِيلًا).

## سورة الإسراء(١٧): آية ٦٦ ..... ص : ٦٥٣

(آیه ۶۶)- با این همه نعمت این همه کفران چرا؟! بحثهایی را که در زمینه توحید و مبارزه با شرک در گذشته داشتیم در اینجا نیز آن را تعقیب می‌کند، و از دو راه مختلف (راه استدلال و برهان- و راه وجدان و درون) در این موضوع وارد بحث می‌شود.

نخست به توحید استدلالی اشاره کرده، می‌گوید: «پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا به حرکت در می‌آورد، حرکتی مداوم و مستمر»! (رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۴

بدیهی است برای حرکت کشتیها در دریا، نظاماتی دست به دست هم داده تا این امر فراهم گردد.

البته می‌دانید کشتیها همیشه بزرگترین وسیله نقلیه انسانها بوده و هستند، هم اکنون کشتیهای غول پیکری داریم که به اندازه

یک شهر کوچک وسعت و سرنشین دارند.
سپس اضافه می‌کند: هدف از این برنامه آن است «تا از نعمت او بهره‌مند شوید» (لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ). برای مسافرتهای خودتان، برای نقل و انتقال مال التجاره‌ها، و برای آنچه به دین و دنیای شما کمک می‌کند.
چرا که: «خدا نسبت به شما مهربان است» (إِنَّهُ کانَ بِکُمْ رَحِیماً).

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۶۷ ..... ص : ۶۵۴

( آیه ۶۷)- از این توحید استدلالی- که گوشه کوچکی از نظام آفرینش را که حاکی از مبدأ علم و قدرت و حکمت آفریدگار است نشان می‌دهد- به استدلال فطری منتقل می‌شود و می‌گوید: فراموش نکنید: «هنگامی که ناراحتیها در دریا به شما برسد (و گرفتار طوفان و امواج کوبنده و وحشتناک شوید) تمام معبودهایی را که می‌خوانید جز خدا از نظر شما گم می‌شود» (وَ إِذا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فِی الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِیَّاهُ).
و باید گم شود چرا که طوفان حوادث پرده‌های تقلید و تعصب را که بر فطرت آدمی افتاده کنار می‌زند، و نور فطرت که نور توحید و خداپرستی و یگانه پرستی است جلوه‌گر می‌شود.
این یک قانون عمومی است که تقریبا هر کس آن را تجربه کرده است که در گرفتاریها هنگامی که کارد به استخوان می‌رسد، موقعی که اسباب ظاهری از کار می‌افتند، و کمکهای مادی ناتوان می‌گردند، انسان به یاد مبدأ بزرگی از علم و قدرت می‌افتد که او قادر بر حلّ سخت‌ترین مشکلات است. اما ایمان و توجه به خدا در صورتی ارزش دارد که دائمی و پایدار باشد.
سپس اضافه می‌کند: اما شما فراموشکاران «هنگامی که دست قدرت الهی شما را به سوی خشکی نجات داد رو می‌گردانید و اصولا انسان کفران کننده است» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۵
(فَلَمَّا نَجَّاکُمْ إِلَی الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ کانَ الْإِنْسانُ کَفُوراً).
بار دیگر پرده‌های غرور و غفلت، تقلید و تعصب، این نور الهی را می‌پوشاند و گرد و غبار عصیان و گناه و سرگرمیهای زندگی مادی، چهره تابناک آن را پنهان می‌سازد.

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۶۸ ..... ص : ۶۵۵

(آیه ۶۸)- ولی آیا فکر می‌کنید خداوند در خشکی و قلب صحرا نمی‌تواند شما را به مجازاتهای شدید مبتلا سازد؟: «پس آیا شما از این ایمنید که به فرمان او زمین بشکافد و شما را در کام خود فرو ببرد»؟ (أَ فَأَمِنْتُمْ أَنْ یَخْسِفَ بِکُمْ جانِبَ الْبَرِّ).
و «آیا از این ایمنید که طوفانی از سنگ بر شما ببارد (و شما را در زیر سنگها مدفون سازد عذابی که به مراتب از غرق در دریاها سخت‌تر است) سپس حافظ و نگهبانی برای خود پیدا نکنید»؟! (أَوْ یُرْسِلَ عَلَیْکُمْ حاصِباً ثُمَّ لا تَجِدُوا لَکُمْ وَکِیلًا).

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۶۹ ..... ص : ۶۵۵

(آیه ۶۹)- سپس اضافه می‌کند: ای فراموشکاران آیا گمان کردید این آخرین بار بود که شما نیاز به سفر دریا پیدا کردید؟ «یا این که ایمن هستید که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند، و تندباد کوبنده‌ای بر شما بفرستد، و شما را بخاطر کفرتان غرق

کنـد، سـپس دادخواه و خونخواهی در برابر ما پیـدا نکنیـد» (أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تارَةً أُخْرى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قاصِفاً مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِما كَفَرْتُمْ ثُمَّ لا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنا بِهِ تَبِيعاً).

#### سورة الإسراء(۱۷): آية ۷۰ ..... ص : ۶۵۵

(آیه ۷۰)- انسان گل سر سبد موجودات! از آنجا که یکی از طرق تربیت و هدایت، همان دادن شخصیت به افراد است، قرآن مجید به دنبال بحثهایی که در باره مشرکان و منحرفان در آیات گذشته داشت، در اینجا به بیان شخصیت والای نوع بشر و مواهب الهی نسبت به او می‌پردازد، تا با توجه به این ارزش فوق العاده به آسانی گوهر خود را نیالاید و خویش را به بهای ناچیزی نفروشد، می‌فرماید: «و ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم» (وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ).

سپس به سه قسمت از مواهب الهی، نسبت به انسانها اشاره کرده، می گوید:

«و ما آنها را (با مرکبهای مختلفی که در اختیارشان قرار داده‌ایم) در خشکی و دریا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۶

حمل کردیم» (وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ).

دیگر این که: «آنها را از طیبات روزی دادیم» (وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ).

سوم این که: «ما آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتری دادیم» (وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلًا).

چرا انسان برترین مخلوق خداست؟ پاسخ این سؤال چندان پیچیده نیست، زیرا می‌دانیم تنها موجودی که از نیروهای مختلف، مادی و معنوی، جسمانی و روحانی تشکیل شده، و در لابلای تضادها می‌تواند پرورش پیدا کند، و استعداد تکامل و پیشروی نامحدود دارد، انسان است.

حدیث معروفی که از امیر مؤمنان علی علیه السّلام نقل شده نیز شاهد روشنی بر این مدعاست، آنجا که می‌فرماید: «خداوند خلق عالم را بر سه گونه آفرید: فرشتگان و حیوانات و انسان، فرشتگان عقل دارند بدون شهوت و غضب، حیوانات مجموعه‌ای از شهوت و غضبند و عقل ندارند، اما انسان مجموعه‌ای است از هر دو تا کدامین غالب آید، اگر عقل او بر شهوتش غالب شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد، از حیوانات پست‌تر».

#### سورة الإسراء(۱۷): آية ۷۱ ..... ص : ۶۵۶

(آیه ۷۱)- این آیه به یکی دیگر از مواهب الهی نسبت به انسان، و سپس مسؤولیتهای سنگینی را که به موازات این مواهب متوجه او می‌شود اشاره می کند:

در آغاز به «مسأله رهبری» و نقش آن در سرنوشت انسانها پرداخته، می گوید: «روز قیامت هر گروهی را با امام و رهبرشان می‌خوانیم» (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ).

یعنی آنها که رهبری پیامبران و جانشینان آنان را در هر عصر و زمان پذیرفتند، همراه پیشوایانشان خواهند بود، و آنها که رهبری شیطان و ائمه ضلال و پیشوایان جبّار و ستمگر را انتخاب کردند همراه آنها خواهند بود.

این تعبیر در عین این که یکی از اسباب تکامل انسان را بیان می کند، هشداری است به همه افراد بشر که در انتخاب رهبر فوق العاده دقیق و سختگیر باشند، و زمام فکر و برنامه خود را به دست هر کس نسپرند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۷

لذا در دنباله آیه می گوید: آنجا مردم دو گروه می‌شوند «پس کسانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود آنها (با

سرفرازی و افتخار و خوشحالی و سرور) نامه اعمالشان را می‌خوانند و کوچکترین ظلم و ستمی به آنها نمی‌شود» (فَمَنْ أُوتِيَ کِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولئِکَ يَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا).

### سورة الإسراء(١٧): آية ٧٢ ..... ص : ٦٥٧

(آیه ٧٢)- «اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است» (وَ مَنْ کانَ فِي هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبِيلًا).

نه در این دنیا راه هدایت را پیدا می‌کنند و نه در آخرت راه بهشت و سعادت را، چرا که چشم خود را به روی همه واقعیات بستند و از دیدن چهره حق و آیات خداوند و آنچه مایه هدایت و عبرت است و آن همه مواهبی که خداوند به آنها بخشیده بود، خود را محروم ساختند، و از آنجا که سرای آخرت بازتاب و انعکاس عظیمی است از این جهان، چه جای تعجب که این کوردلان به صورت نابینا وارد عرصه محشر شوند؟! نقش رهبری در اسلام- در حدیث معروفی که از امام باقر علیه السّلام نقل شده هنگامی که سخن از ارکان اصلی اسلام به میان می‌آورد «ولایت» (رهبری) را پنجمین و مهمترین رکن معرفی می‌نمود در حالی که نماز که معرف پیوند خلق با خالق است و روزه که رمز مبارزه با شهوات است و زکات که پیوند خلق با خلق است و حج که جنبه‌های اجتماعی اسلام را بیان می‌کند چهار رکن اصلی دیگر.

سپس امام علیه السّلام اضافه می‌کند: «هیچ چیز به اندازه ولایت و رهبری اهمیت ندارد».- چرا که اجرای اصول دیگر در سایه آن خواهد بود.

و نیز به همین دلیل در حدیث معروفی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقل شده: «کسی که بدون امام و رهبر از دنیا برود مرگ او مرگ جاهلیت است».

تاریخ نیز بسیار به خاطر دارد که گاهی یک ملت در پرتو رهبری یک رهبر بزرگ و شایسته در صف اول در جهان قرار گرفته، و گاه همان ملت با همان نیروهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۸

انسانی و منابع دیگر به خاطر رهبری ضعیف و نالایق آن چنان سقوط کرده که شاید کسی باور نکند این همان ملت پیشرو است.

### سورة الإسراء(١٧): آية ٧٣ ..... ص : ٦٥٨

(آیه ٧٣)- با توجه به بحثی که در آیات گذشته پیرامون شرک و مشرکان بود در اینجا به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله هشدار می‌دهد که از وسوسه‌های این گروه برحذر باشد، مبادا کمترین ضعفی در مبارزه با شرک و بت پرستی به خود راه بدهد، که باید با قاطعیت هر چه تمامتر دنبال گردد.

نخست می‌گوید: «نزدیک بود آنها تو را (با وسوسه‌های خود) از آنچه بر تو وحی کردیم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی و در آن صورت، تو را به دوستی خود برمی‌گزینند» (وَ إِنْ کادُوا لَيَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْکَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنا غَيْرَهُ وَ إِذاً لَاتَّخَذُوکَ خَلِيلًا).

### سورة الإسراء(١٧): آية ٧۴ ..... ص : ٦٥٨

(آیه ۷۴)- «و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم (و در پرتو مقام عصمت، مصون از انحراف نبودی) نزدیک بود به آنان تمایل کنی» (وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلًا). اما این تثبیت الهی مانع از آن تمایل شد.

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۷۵ ..... ص : ۶۵۸

### اشاره

(آیه ۷۵)- «اگر چنین می‌کردی ما دو برابر مجازات (مشرکان) در زندگی دنیا، و دو برابر (مجازات آنها) را بعد از مرگ به تو می‌چشاندیم، سپس در برابر ما یاوری برای خود نمی‌یافتی»! (إِذاً لَأَذَقْناکَ ضِعْفَ الْحَیاةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ عَلَیْنا نَصِیراً).

چرا که هر قدر مقام انسان از نظر علم، معرفت و ایمان بالاتر رود، اعمال نیک او به همان نسبت عمق و ارزش بیشتر، و طبعا ثواب فزونتری خواهد داشت. کیفرها و مجازاتها نیز به همین نسبت بالا خواهد رفت

### خدایا! مرا به خود وامگذار .... ص : ۶۵۸

- در مناب ٠اسلامی می‌خوانیم هنگامی که سه آیه فوق نازل شد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کرد: اللّهمّ لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا «خدایا! مرا حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن به خویشتن وامگذار».

این دعای پر معنی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله یک درس مهم را به همه ما می‌دهد که در هر حال باید به خدا پناه برد و به لطف او متکی بود که پیامبران معصوم نیز بدون یاری برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۹

او در لغزشگاهها مصون نخواهند بود، تا چه رسد به ما در برابر این همه وسوسه‌های شیطانی.

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۷۶ ..... ص : ۶۵۹

### اشاره

(آیه ۷۶)

### شأن نزول: .... ص : ۶۵۹

مشهور این است که این آیه و آیه بعد در مورد اهل مکه نازل شده است که نشستند و تصمیم گرفتند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از مکه بیرون کنند و بعدا این تصمیم، فسخ و مبدل به تصمیم بر اعدام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مکه گردید و به دنبال آن خانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از هر سو محاصره شد، و همانگونه که می‌دانیم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از این

حلقه محاصره، به طرز اعجازآمیزی، بیرون آمد و به سوی مدینه حرکت کرد و سر آغاز هجرت گردید.

### تفسیر: .... ص : ۶۵۹

توطئه شوم دیگر؟ در آیات گذشته دیدیم که مشرکان می‌خواستند از طریق وسوسه‌های گوناگون در پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نفوذ کنند و او را از جاده مستقیم خویش منحرف سازند که لطف الهی به یاری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و نقشه‌هاشان نقش بر آب شد.
به دنبال آن ماجرا طرح دیگری برای خنثی کردن دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ریختند، و آن این که او را از زادگاهش به نقطه‌ای که احتمالا نقطه خاموش و دور افتاده‌ای بود تبعید کنند که آن هم به لطف پروردگار خنثی شد.
آیه می‌گوید: «و نزدیک بود آنها تو را از این سرزمین با نقشه و تحریک ماهرانه و حساب شده‌ای خارج سازند» (وَ إِنْ كادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْها).
سپس قرآن به آنها هشدار می‌دهد که: «و هرگاه چنین می‌کردند (گرفتار مجازات سخت الهی شده و) پس از تو، جز مدت کمی باقی نمی‌ماندند» (وَ إِذاً لا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا). و به زودی نابود می‌شدند زیرا این گناه بسیار عظیمی است که مردم، رهبر دلسوز و نجات بخششان را، از شهر خود بیرون کنند، و به این ترتیب بزرگترین نعمت الهی را کفران نمایند، چنین جمعیتی دیگر حق حیات نخواهند داشت و مجازات نابود کننده الهی به سراغشان خواهد آمد.

### سورة الإسراء(١٧): آية ٧٧ ..... ص : ۶۵۹

(آیه ۷۷)- این تنها مربوط به مشرکان عرب نیست: «این سنّت (ما در مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم و هرگز برای سنّت ما تغییر و دگرگونی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۰
نخواهی یافت» (سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِيلًا).
این سنت از یک منطق روشن سر چشمه می‌گیرد و آن این که چنین قوم ناسپاسی که چراغ هدایت خود را می‌شکنند سنگر نجات خویش را ویران می‌کنند.
آری! چنین قومی دیگر لایق رحمت الهی نیستند، و مجازات آنها را فرا خواهد گرفت، و می‌دانیم خداوند تبعیضی در میان بندگانش قائل نیست، یعنی در مقابل اعمال یکسان با شرائط یکسان مجازات یکسان قائل می‌شود.
و این است معنی عدم تخلف سنّتهای پروردگار.

### سورة الإسراء(١٧): آية ٧٨ ..... ص : ۶۶۰

(آیه ۷۸)- در تعقیب آیات گذشته که از توحید و شرک، و سپس وسوسه‌ها و توطئه‌های مشرکان بحث می‌کرد، در اینجا به مسأله نماز و توجه به خدا و نیایش می‌پردازد، که عامل مؤثری برای مبارزه با شرک است، و وسیله‌ای برای طرد هرگونه وسوسه شیطانی از دل و جان آدمی.
نخست می‌گوید: «نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب [نیمه شب] برپادار و همچنین قرآن فجر [نماز

صبح] را، چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است! (أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً).
از این تعبیر به خوبی روشن می‌شود که بهترین موقع برای ادای نماز صبح همان لحظات آغاز طلوع فجر است.
آیه فوق از آیاتی است که اشاره اجمالی به وقت نمازهای پنجگانه می‌کند، و با انضمام به سایر آیات قرآن در زمینه وقت نماز و روایات فراوانی که در این رابطه وارد شده، وقت نمازهای پنجگانه دقیقا مشخص می‌شود.

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۷۹ ..... ص : ۶۶۰

### اشاره

(آیه ۷۹)- بعد از ذکر نمازهای فریضه پنجگانه اضافه می‌کند: «و پاسی از شب را (از خواب برخیز و) قرآن (و نماز) بخوان» (وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ).
مفسران معروف اسلامی این تعبیر را اشاره به نافله شب که در فضیلت آن روایات بی‌شماری وارد شده است دانسته‌اند.
سپس می‌گوید: «این یک وظیفه اضافی (علاوه بر نمازهای فریضه) برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۱
توست» (نافِلَةً لَكَ).
بسیاری این جمله را دلیل بر آن دانسته‌اند که نماز شب بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله واجب بوده است.
به هر حال در پایان آیه نتیجه این برنامه الهی روحانی و صفابخش را چنین بیان می‌کند: «امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد»! (عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً).
بدون شک «مقام محمود» مقام بسیار برجسته‌ای است که ستایش برانگیز است. و از آنجا که این کلمه به طور مطلق آمده، شاید اشاره به این باشد که ستایش همگان را از اولین و آخرین متوجه تو می‌کند.
روایات اسلامی، «مقام محمود» را به عنوان مقام «شفاعت کبری» تفسیر کرده است، چرا که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بزرگترین شفیعان در عالم دیگر است و آنها که شایسته شفاعت باشند، مشمول این شفاعت بزرگ خواهند شد.

### نماز شب یک عبادت بزرگ روحانی- .... ص : ۶۶۱

غوغای زندگی روزانه از جهات مختلف، توجه انسان را به خود جلب می‌کند، و فکر آدمی را به وادیهای گوناگون می‌کشاند بطوری که جمعیت خاطر و حضور قلب کامل، در آن بسیار مشکل است اما در دل شب و به هنگام سحر و فرونشستن غوغای زندگی مادی، و آرامش روح و جسم انسان در پرتو مقداری خواب، حالت توجه و نشاط خاصی به انسان دست می‌دهد که بی‌نظیر است.
به همین دلیل دوستان خدا همیشه از عبادتهای آخر شب، برای تصفیه روح و حیات قلب و تقویت اراده و تکمیل اخلاص، نیرو می‌گرفته‌اند.
امیر مؤمنان علی علیه السّلام می‌فرماید: «قیام شب موجب صحت جسم و خشنودی پروردگار و در معرض رحمت او قرار

گرفتن و تمسک به اخلاق پیامبران است».

حتی در بعضی از روایات می‌خوانیم که این عبادت به قدری اهمیت دارد که جز پاکان و نیکان موفق به آن نمی‌شوند.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «انسان گاهی دروغ می گوید و سبب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۲ محرومیتش از نماز شب می‌شود، هنگامی که از نماز شب محروم شد از روزی (و مواهب مادی و معنوی) نیز محروم می‌شود».

نماز شب به سه بخش تقسیم می‌شود:

الف) چهار نماز دو رکعتی که مجموعا هشت رکعت می‌شود و نامش نافله شب است.

ب) یک نماز دو رکعتی که نامش نافله «شفع» است.

ج) نماز یک رکعتی که نامش نافله «وتر» است، و طرز انجام این نمازها درست همانند نماز صبح است ولی اذان و اقامه ندارد، و قنوت وتر را هر چه طولانی‌تر کنند بهتر است.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۸۰ ..... ص : ۶۶۲

(آیه ۸۰)- این آیه به یکی از دستورات اصولی اسلام که از روح ایمان و توحید، سر چشمه می گیرد اشاره کرده، می گوید: «و بگو: پروردگارا! مرا (در هر کار) با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز» (وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ).

هیچ کار فردی و اجتماعی را جز با صدق و راستی آغاز نکنم، همچنین هیچ برنامه‌ای را جز به راستی پایان ندهم، راستی و صداقت و درستی و امانت، خط اصلی من در همه کارها باشد و آغاز و انجام همه چیز با آن صورت گیرد.

در حقیقت رمز اصلی پیروزی در همین جا نهفته شده است و راه و روش انبیا و اولیای الهی همین بوده که فکر، گفتار و اعمالشان از هر گونه غش و تقلب و خدعه و نیرنگ و هر چه بر خلاف صدق و راستی است پاک بود.

در پایان آیه به دومین اصل- که از یک نظر میوه درخت توحید، و از نظر دیگر نتیجه ورود و خروج صادقانه در کارهاست- اشاره شده است: «و خداوندا! برای من از سوی خودت سلطان و یاوری قرار ده» (وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً).

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۸۱ ..... ص : ۶۶۲

(آیه ۸۱)- و از آنجا که به دنبال «صدق» و «توکل» که در آیه قبل به آن اشاره شد، امید به پیروزی قطعی، خود عامل دیگری برای موفقیت است در این آیه به پیامبرش می گوید: «و بگو: حق فرا رسید و باطل مضمحل و نابود شد» (وَ قُلْ جاءَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۳
الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ)

.«اصولا طبیعت باطل (همین است که) مضمحل و نابود شدنی است» (إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً).

باطل جولانی دارد ولی دوام و بقایی نخواهد داشت و سر انجام، پیروزی از آن حق و طرفداران و پیروان حق خواهد بود.

آیه (جاءَ الْحَقُّ ...) و قیام حضرت مهدی (عج): در بعضی از روایات جمله «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ» به قیام حضرت مهدی- عج- تفسیر شده است. امام باقر علیه السّلام فرمود: مفهوم این سخن الهی این است که: «هنگامی که امام قائم علیه السّلام قیام کند دولت باطل برچیده می‌شود».

در روایت دیگری می‌خوانیم: مهدی به هنگام تولد بر بازویش این جمله نقش بسته بود: «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً».

مسلما مفهوم این احادیث انحصار معنی وسیع آیه به این مصداق نیست بلکه قیام مهدی- عج- از روشنترین مصداقهای آن است که نتیجه‌اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان می‌باشد.

کوتاه سخن این که این قانون کلی الهی و ناموس تخلف ناپذیر آفرینش در هر عصر و زمانی مصداقی دارد، و قیام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و پیروزیش بر لشکر شرک بت پرستی و همچنین قیام حضرت مهدی- عج- بر ستمگران و جباران جهان از چهره‌های روشن و تابناك این قانون عمومی است.

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۸۲ ..... ص : ۶۶۳

(آیه ۸۲)- قرآن نسخه شفابخش: از آنجا که در آیات گذشته، بحث از توحید و حق و مبارزه با شرك و باطل بود، در این آیه به تأثیر فوق العاده قرآن و نقش سازنده آن در این رابطه پرداخته، می گوید: «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم» (وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ).

قرآن نسخه‌ای است برای سامان بخشیدن به همه نابسامانیها، بهبودی فرد و جامعه از انواع بیماریهای اخلاقی و اجتماعی.

«و ستمگران را جز خسران (و زیان بیشتر چیزی بر آنها) نمی‌افزاید» (وَ لا يَزِيدُ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۴
الظَّالِمِينَ إِلَّا خَساراً)

. چرا که به جای این که از این وسیله هدایت بهره گیرند با حالتی صد در صد منفی به سراغ قرآن می‌آیند لذا عناد و کفر در جانشان عمق بیشتری پیدا می کند.

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۸۳ ..... ص : ۶۶۴

(آیه ۸۳)- در این آیه به یکی از ریشه‌دارترین بیماریهای اخلاقی «انسانهای تربیت نایافته» اشاره کرده، می گوید: «و هنگامی که به این انسان نعمت می‌بخشیم (غرور و استکبار به او دست می‌دهد) به پروردگار خود پشت می کند و با حالت تکبر، دور می‌شود» (وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ).

«اما هنگامی که (نعمت را از او سلب کنیم، و حتی) مختصر ناراحتی به او برسد یأس و نومیدی سر تا پای او را فرا می گیرد» (وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ كانَ يَؤُساً).

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۸۴ ..... ص : ۶۶۴

(آیه ۸۴)- در این آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «بگو: هر کس بر طبق روش و خلق و خوی خود عمل می کند» (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ).

مؤمنانی که از آیات قرآن، شفا می‌طلبند و رحمت کسب می کنند، و ظالمانی که جز خسارت و زیان، بهره‌ای از آن نمی گیرند، و انسانهای کم ظرفیتی که در حال نعمت مغرورند و در مشکلات مأیوس و زبون، همه اینها طبق روحیاتشان عمل می کنند، روحیاتی که بر اثر تعلیم و تربیت و اعمال مکرر خود انسان شکل گرفته است و به اعمال انسان شکل و جهت

می‌دهد.
و در این میـان خداونـد شاهـد و ناظر حال همه است: «آری پروردگار شـما آگاهتر است به کسانی که راهشان (بهتر و) از نظر هدایت پربارتر است» (فَرَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدی سَبِیلًا).

## سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۸۵ ..... ص : ۶۶۴

(آیه ۸۵)- روح چیست؟ در تعقیب آیات گذشـته به پاسخ بعضی از سؤالات مهم مشرکان یا اهل کتاب پرداخته، می‌گوید: «از تو در باره روح سؤال می‌کننـد، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و به شـما بیش از اندکی علم و دانش داده نشده است» (وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا).
از مجموع قرائن موجود در آیه و خارج آن چنین استفاده می‌شود که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۵
پرسـش کننـدگان از حقیقت روح آدمی سؤال کردنـد، همین روح عظیمی که ما را از حیوانات جـدا می‌سازد و برترین شـرف ماست، و تمام قدرت و فعالیت ما از آن سر چشمه می‌گیرد و به کمکش اسرار علوم را می‌شکافیم.
و از آنجا که روح، ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اصول حاکم بر آن غیر از اصول حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیـایی آن است، پیـامبر صلّی اللّه علیه و آله مأمور می‌شود در یـک جمله کوتاه و پرمعنی بگویـد: «روح، از عالم امر اسـت یعنی خلقتی اسرارآمیز دارد».
و چون بهره شما از علم و دانش بسیار کم و ناچیز است، بنابراین چه جای شگفتی که رازهای روح را نشناسید، هر چند از همه چیز به شما نزدیکتر است؟
از امام باقر و امام صادق علیهم السّـلام چنین نقل شده که در تفسـیر آیه یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ فرمود: «روح از مخلوقات خداوند است بینایی و قدرت و قوت دارد، خدا آن را در دلهای پیغمبران و مؤمنان قرار می‌دهد».
البته روح آدمی مراتب و درجاتی دارد، آن مرتبه‌ای از روح که در پیامبران و امامان است مرتبه فوق العاده والایی است، که از آثـارش معصوم بودن از خطا و گناه و نیز آگاهی و علم فوق العاده است و مسـلما چنین مرتبه‌ای از روح از همه فرشـتگان برتر خواهد بود حتی از جبرئیل و میکائیل!- دقت کنید.

## سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۸۶ ..... ص : ۶۶۵

( آیه ۸۶)- آنچـه داری از برکت رحمت اوست! چنـد آیه قبـل سـخن از قرآن بـود، در اینجـا در همین زمینه سـخن می‌گویـد، نخست می‌فرماید: «و اگر بخواهیم آنچه را بر تو وحی فرستاده‌ایم، از تو می‌گیریم» (وَ لَئِنْ شِئْنا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ).
«سپس کسی را نمی‌یابی که در برابر ما از تو دفاع کند» و آن را از ما بازپس گیرد (ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَیْنا وَکِیلًا).
پس این مائیم که این علوم را به تو بخشـیده‌ایم تا رهبر و هادی مردم باشـی، و این مائیم که هرگاه صـلاح بـدانیم از تو بازپس می‌گیریم، و هیچ کس را در این رابطه دخل و تصرفی نیست!
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۶

## سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۸۷ ..... ص : ۶۶۶

(آیه ۸۷)- این آیه که به صورت استثناء آمده است، می گوید: اگر ما این علم و دانش را از تو نمی گیریم چیزی نیست: «مگر رحمت پروردگارت» (إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ). رحمتی است برای هدایت و نجات خودت و رحمتی است برای هدایات و نجات جهان بشریت و این رحمت در واقع دنباله همان رحمت آفرینش است که ایجاب می کند هرگز روی زمین از حجت الهی خالی نماند.

و در پایان آیه به عنوان تأکید، یا به عنوان بیان دلیل بر جمله سابق می گوید:

«که فضل پروردگارت بر تو بزرگ بوده است» (إِنَّ فَضْلَهُ كانَ عَلَيْكَ كَبِيراً).

وجود زمینه این فضل در دل تو که با آب عبادت و تهذیب نفس و جهاد آبیاری شده از یکسو، و نیاز مبرم بندگان به چنین رهبری از سویی دیگر، ایجاب کرده است که فضل خدا بر تو فوق العاده زیاد باشد.

درهای علم را به روی تو بگشاید، از اسرار هدایت انسان آگاهت سازد، و از خطاها محفوظت دارد، تا الگو و اسوه‌ای برای همه انسانها تا پایان جهان باشی.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۸۸ ..... ص : ۶۶۶

(آیه ۸۸)- هیچ گاه همانند قرآن را نخواهند آورد! با توجه به این که آیات قبل و بعد در ارتباط با مباحث قرآن است، پیوند این آیه که با صراحت از اعجاز قرآن سخن می گوید با آنها نیاز به گفتگو ندارد.

به هر حال خداوند روی سخن را در اینجا به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می گوید: «بگو:

اگر انسانها و پریان- جن و انس- اتفاق کنند تا همانند این قرآن را بیاورند همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را کمک کنند» (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً).

این آیه با صراحت تمام، همه جهانیان را اعم از کوچک و بزرگ، عرب و غیر عرب، انسانها و حتّی موجودات عاقل غیر انسانی، دانشمندان، فلاسفه، ادباء، مورخان، نوابغ و غیر نوابغ، خلاصه همه را بدون استثناء در همه اعصار دعوت به مقابله با قرآن کرده است و می گوید: اگر فکر می کنید قرآن سخن خدا نیست و ساخته مغز بشر است، شما هم انسان هستید، همانند آن را بیاورید و هرگاه بعد از تلاش و کوشش همگانی، خود را ناتوان یافتید، این بهترین دلیل بر معجزه بودن قرآن است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۷

این دعوت به مقابله که در اصطلاح علماء عقائد، «تحدّی» نامیده می‌شود یکی از ارکان هر معجزه است، و هر جا چنین تعبیری به میان آمد به روشنی می‌فهمیم که آن موضوع، از معجزات است.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۸۹ ..... ص : ۶۶۷

(آیه ۸۹)- این آیه در واقع بیان یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن یعنی «جامعیت» آن است، می گوید: «ما در این قرآن برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم» و همه معارف در آن جمع است (وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ).

«اما بیشتر مردم (در برابر آن از هر کاری) جز انکار ابا داشتند» (فَأَبى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً).

به راستی این تنوع محتویات قرآن، آن هم از انسانی درس نخوانده، عجیب است، چرا که در این کتاب آسمانی، هم دلائل متین عقلی با ریزه کاریهای مخصوصش در زمینه عقائد آمده، و هم بیان احکام متین و استوار بر اساس نیازمندیهای بشر در

همه زمینه‌ها، هم بحثهای تاریخی قرآن در نوع خود بی‌نظیر، هیجان انگیز، بیدارگر، دلچسب، تکان دهنده و خالی از هرگونه خرافه است.

و هم مباحث اخلاقیش که با دلهای آماده همان کار را می‌کند که باران بهار با زمینهای مرده! مسائل علمی که در قرآن مطرح شده، پرده از روی حقایقی بر می‌دارد که حد اقل در آن زمان برای هیچ دانشمندی شناخته نشده بود.

خلاصه قرآن در هر وادی گام می‌نهد، عالیترین نمونه را ارائه می‌دهد. به همین دلیل اگر جن و انس جمع شوند که همانند آن را بیاورند قادر نخواهند بود.

## سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۹۰ ..... ص : ۶۶۷

### اشاره

(آیه ۹۰)

### شأن نزول: .... ص : ۶۶۷

در مورد نزول این آیه و سه آیه بعد از آن چنین نقل شده که: «گروهی از مشرکان مکه در کنار خانه کعبه اجتماع کردند و با یکدیگر پیرامون کار پیامبر سخن گفتند، سر انجام چنین نتیجه گرفتند که باید کسی را به سراغ محمّد فرستاد و به او پیغام داد که اشراف قریش آماده سخن گفتن با تواند، نزد ما بیا.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به امید این که شاید نور ایمان در قلب آنها درخشیدن گرفته و آماده پذیرش حق شده‌اند فورا به سراغ آنها شتافت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۸

اما با این سخنان رو برو شد:

ای محمّد! ما تو را برای اتمام حجت به اینجا خوانده‌ایم. بگو ببینیم درد تو چیست و چه می‌خواهی؟! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند مرا به سوی شما فرستاده و کتاب آسمانی بر من نازل کرده اگر آن را بپذیرید، در دنیا و آخرت به نفع شما خواهد بود و اگر نپذیرید صبر می‌کنم تا خدا میان من و شما داوری کند.

گفتند: بسیار خوب، حال که چنین می‌گویی هیچ شهری تنگتر از شهر ما نیست (اطراف مکه را کوههای نزدیک به هم فرا گرفته) از پروردگارت بخواه این کوهها را عقب بنشاند و نهرهای آب همچون نهرهای شام و عراق در این سرزمین خشک و بی‌آب و علف جاری سازد.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با بی‌اعتنایی فرمود: من مأمور به این کارها نیستم.

گفتند: پس قطعاتی از سنگهای آسمانی را- آنگونه که گمان می‌کنی خدایت هر وقت بخواهد می‌تواند بر سر ما بیفکند- بر ما فرود آر! فرمود: این مربوط به خداست اگر بخواهد می‌کند.

یکی از آن میان صدا زد: ما با این کارها نیز ایمان نمی‌آوریم، هنگامی ایمان خواهیم آورد که خدا و فرشتگان را بیاوری و در برابر ما قرار دهی! پیامبر (هنگامی که این لاطائلات را شنید) از جا برخاست تا آن مجلس را ترک کند بعضی از آن گروه به

دنبال حضرت حرکت کردند و گفتند: ای محمّد! قوم تو هر پیشنهادی کردند قبول نکردی، به خدا سوگند هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد تا به آسمان بالا روی، و چند نفر از ملائکه را پس از بازگشت با خود بیاوری! و نامه‌ای در دست داشته باشی که گواهی بر صدق دعوتت دهد! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در حالی که قلبش را هاله‌ای از اندوه و غم به خاطر جهل و لجاجت و استکبار این قوم فرا گرفته بود از نزد آنها بازگشت ....
در این هنگام این آیات نازل شد و به گفتگوهای آنها پاسخ داد».

### تفسیر: .... ص : ۶۶۸

پس از بیان عظمت و اعجاز قرآن در آیات گذشته در اینجا به قسمتی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۹
از بهانه جوئیهای لجوجانه مشرکان اشاره می‌کند که در شش قسمت بیان شده است:
۱- نخست می‌گوید: «و آنها گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که از این سرزمین چشمه پرآبی برای ما خارج کنی»! (وَ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ یَنْبُوعاً).

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۹۱ ..... ص : ۶۶۹

(آیه ۹۱)- دوم: «یا این که باغی از درختان خرما و انگور در اختیار تو باشد که جویبارها و نهرها در لابلای درختانش به جریان اندازی»! (أَوْ تَکُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِیلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهارَ خِلالَها تَفْجِیراً).

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۹۲ ..... ص : ۶۶۹

(آیه ۹۲)- سوم: «یا آسمان را چنان که می‌پنداری قطعه قطعه بر سر ما فرود آری» (أَوْ تُسْقِطَ السَّماءَ کَما زَعَمْتَ عَلَیْنا کِسَفاً).
۴- «یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما رو در رو بیاوری» (أَوْ تَأْتِیَ بِاللَّهِ وَ الْمَلائِکَةِ قَبِیلًا).

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۹۳ ..... ص : ۶۶۹

(آیه ۹۳)- پنجم: «یا برای تو خانه‌ای پرنقش و نگار از طلا باشد» (أَوْ یَکُونَ لَکَ بَیْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ).
۶- «یا به آسمان بالا روی! حتی اگر به آسمان روی ایمان نمی‌آوریم مگر آن که نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم» (أَوْ تَرْقی فِی السَّماءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّی تُنَزِّلَ عَلَیْنا کِتاباً نَقْرَؤُهُ).
در پایان این آیات می‌خوانیم که خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که در برابر این پیشنهادهای ضد و نقیض و بی‌پایه و گاهی مضحک «بگو: منزه است پروردگارم» از این سخنان بی‌معنی (قُلْ سُبْحانَ رَبِّی).
«مگر من جز انسانی فرستاده خدا هستم» (هَلْ کُنْتُ إِلَّا بَشَراً رَسُولًا).
و وظیفه پیامبر ارائه معجزه است به مقداری که صدق دعوت او ثابت شود و بیش از این چیزی بر او نیست.

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۹۴ ..... ص : ۶۶۹

(آیه ۹۴)- بهانه همگونی! در آیات گذشته سخن از بهانه جویی مشرکان در زمینه نبوت پیامبر اسلام بود، و در اینجا به بهانه همگونی اشاره کرده، می‌گوید: «تنها چیزی که مانع شد مردم بعد از آمدن هدایت ایمان بیاورند این بود که می‌گفتند: آیا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۰
خدا انسانی را به عنوان پیامبر برانگیخته»؟ (وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ یُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدی إِلَّا أَنْ قالُوا أَ بَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَسُولًا).
آیا باور کردنی است که این مقام والا و بسیار مهم بر عهده انسانی گذارده شود؟
آیا نباید این رسالت عظیم را بر دوش نوع برتری همچون فرشتگان بگذارند، تا از عهده آن به خوبی برآید، انسان خاکی کجا و رسالت الهی کجا؟ افلاکیان شایسته این مقامند نه خاکیان! این منطق سست و بی‌پایه مخصوص به یک گروه و دو گروه نبود، بلکه شاید اکثر افراد بی‌ایمان در طول تاریخ در برابر پیامبران به آن توسل جسته‌اند.

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۹۵ ..... ص : ۶۷۰

(آیه ۹۵)- قرآن در یک جمله کوتاه و روشن پاسخ پرمعنایی به همه آنها داده می‌گوید: «بگو: (حتی) اگر در روی زمین فرشتگانی (زندگی می‌کردند، و) با آرامش گام برمی‌داشتند، ما از آسمان فرشته‌ای را به عنوان رسول بر آنها نازل می‌کردیم» (قُلْ لَوْ کانَ فِی الْأَرْضِ مَلائِکَةٌ یَمْشُونَ مُطْمَئِنِّینَ لَنَزَّلْنا عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ مَلَکاً رَسُولًا). یعنی همواره رهبر باید از جنس پیروانش باشد، انسان برای انسانها و فرشته برای فرشتگان.
دلیل این همگونی رهبر و پیروان نیز روشن است، زیرا از یک سو مهمترین بخش تبلیغی یک رهبر بخش عملی اوست. همان الگو بودن و اسوه بودن، و این تنها در صورتی ممکن است که دارای همان غرائز و احساسات، و همان ساختمان جسمی و روحی باشد.
از سوی دیگر رهبر باید همه دردها، نیازها، و خواسته‌های پیروان خود را به خوبی درک کند تا برای درمان و پاسخگویی به آن آماده باشد.
به همین دلیل پیامبران از میان توده‌های مردم برخاسته‌اند.

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۹۶ ..... ص : ۶۷۰

(آیه ۹۶)- در تعقیب بحثهای گذشته که در زمینه توحید و نبوت، و گفتگو با مخالفان بود، در اینجا یک نوع اعلام ختم بحث در این مرحله و نتیجه گیری از آن می‌باشد.
نخست می‌گوید: اگر آنها دلائل روشن تو را در رابطه با توحید و نبوت و معاد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۱
نپذیرند به آنها اعلام کن و «بگو: همین بس که خدا میان من و شما گواه باشد، چرا که او از حال بندگانش آگاه (و نسبت به کارشان) بیناست» (قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً).
در حقیقت دو هدف از بیان این عبارت در نظر بوده است نخست این که:
مخالفان متعصب لجوج را تهدید کند که خداوند آگاه و بینا، شاهد و گواه اعمال ما و شماست، گمان نکنید از محیط قدرت او بیرون خواهید رفت، و یا چیزی از اعمالتان بر او مخفی می‌ماند.
دیگر این که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با بیان این عبارت ایمان قاطع خود را به آنچه گفته است ظاهر سازد چرا که قاطعیت

گوینده در سخن خود، اثر عمیق روانی در شنونده دارد، باشد که این تعبیر محکم و قاطع که توأم با یک نوع تهدید ملایم نیز می‌باشد در آنها اثر بگذارد قلبشان را تکان دهد و فکرشان را بیدار کند و به راه راست بخواند.

### سورة الإسراء(۱۷): آیهٔ ۹۷ ..... ص : ۶۷۱

(آیه ۹۷)- سپس اضافه می‌کند: «هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی اوست» (وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ).
«و هر کس را (به خاطر اعمالش) گمراه سازد، هادیان و سرپرستانی غیر خدا برای او نخواهی یافت» (وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِهِ).
تنها راه این است که باز هم به سوی او بازگردند و نور هدایت از او بطلبند.
این دو جمله در حقیقت اشاره به این است که تنها استدلالات قوی و کوبنده برای ایمان آوردن کافی نیست، بلکه تا توفیق الهی و شایستگی هدایت در او پیدا نشود محال است ایمان بیاورد.
نطفه پاک بباید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود!
سپس به صورت یک تهدید قاطع و کوبنده صحنه‌ای از صحنه‌های قیامت را که نتیجه قطعی اعمال آنهاست به آنها نشان داده، می‌فرماید: «ما آنها را در روز قیامت بر صورتهایشان محشور می‌کنیم» (وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلى وُجُوهِهِمْ).
به جای این که مستقیم و ایستاده راه بروند فرشتگان عذاب آنان را به صورتشان بر زمین می‌کشند یا همچون خزندگان بر صورت و سینه می‌خزند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۲
و نیز «آنها در حالتی که نابینا و لال و کر هستند» به آن دادگاه بزرگ وارد می‌شوند (عُمْياً وَ بُكْماً وَ صُمًّا).
مواقف و مراحل قیامت مختلف است در بعضی از مراحل و مواقف آنها کور و کر و نابینا هستند، ولی در مراحل دیگری چشمشان بینا و گوششان شنوا و زبانشان باز می‌شود، تا صحنه‌های عذاب را ببینند و سرزنشهای سرزنش کنندگان را بشنوند و به ناله و فریاد و اظهار ضعف بپردازند و این خود یک نوع مجازات برای آنهاست.
و نیز مجرمان از دیدن آنچه مایه سرور است و از شنیدن آنچه مایه نشاط و از گفتن آنچه موجب نجات می‌باشد محرومند و به عکس آنچه که مایه زجر و ناراحتی است می‌بینند و می‌شنوند و می‌گویند.
و در پایان آیه می‌فرماید: «جایگاه همیشگی آنها دوزخ است» (مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ).
اما گمان نکنید آتشش همچون آتشهای دنیا سر انجام به خاموشی می‌گراید نه «هر زمان التهاب آن فرو می‌نشیند شعله تازه‌ای بر آنها می‌افزائیم» (كُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِيراً).

### سورة الإسراء(۱۷): آیهٔ ۹۸ ..... ص : ۶۷۲

(آیه ۹۸)- چگونه معاد ممکن است؟ در آیات گذشته دیدیم که چگونه سرنوشت شومی در جهان دیگر در انتظار مجرمان است. سرنوشتی که هر انسان عاقلی را در اندیشه فرو می‌برد. در اینجا علت این موضوع را به بیان دیگری تشریح می‌کند.
نخست می‌گوید: «این کیفر آنهاست به خاطر اینکه آیات ما را انکار کردند و گفتند: آیا هنگامی که ما استخوانهای پوسیده، و خاکهای پراکنده شویم، بار دیگر آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت»؟ (ذلِكَ جَزاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآياتِنا وَ قالُوا أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً).

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۹۹ ..... ص : ۶۷۲

(آیه ۹۹)- قرآن بلافاصله از این گفتار آنها که مسأله معاد جسمانی را با تعجب می‌نگریستند و یا آن را غیر ممکن می‌پنداشتند با بیان روشنی پاسخ داده، می گوید: «آیا نمی‌دانند خدایی که آسمانها و زمین را آفریده قادر است مثل آنها را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۳

بیافرینند»؟ و به زندگی جدید بازشان گرداند (أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ قادِرٌ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ).

ولی آنها نباید عجله کنند این رستاخیز و قیامت اگرچه دیر آید سر انجام می‌آید «و برای آنان سر آمدی قطعی- که شکی در آن نیست- قرار ده» و تا این زمان موعود فرا نرسد قیامت برپا نخواهد شد (وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لا رَیْبَ فِیهِ).

«اما ظالمان (و ستمگران با شنیدن این آیات نیز به همان راه انحرافی خود ادامه می‌دهند) و جز راه کفر و انکار را پذیرا نیستند» (فَأَبَی الظَّالِمُونَ إِلَّا کُفُوراً).

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۰۰ ..... ص : ۶۷۳

#### اشاره

(آیه ۱۰۰)- و از آنجا که آنها اصرار داشتند پیامبر نباید از جنس بشر باشد گویی یک نوع حسادت و بخل مانع از این می‌شد که باور کنند ممکن است خدا این موهبت را به انسانی بدهد، لذا در این آیه می‌فرماید: «به آنها بگو: اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید مسلما (به خاطر تنگ نظری) امساک می کردید، مبادا انفاق مایه فقر و تنگدستی شما شود» (قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِکُونَ خَزائِنَ رَحْمَةِ رَبِّی إِذاً لَأَمْسَکْتُمْ خَشْیَةَ الْإِنْفاقِ).

«و انسان طبعا موجود بخیلی است» (وَ کانَ الْإِنْسانُ قَتُوراً).

#### معاد جسمانی- .... ص : ۶۷۳

این سه آیه آخر از روشنترین آیات مربوط به اثبات معاد جسمانی است، زیرا تعجب مشرکان از این بود که چگونه ممکن است خداوند استخوانهای پوسیده و خاک شده را بار دیگر به لباس حیات و زندگی بیاراید، پاسخ قرآن نیز در همین رابطه است می گوید: خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید، چنین قدرتی را دارد که اجزای پراکنده انسان را جمع آوری کرده، حیات نوین ببخشد.

ضمنا استدلال به عمومیت قدرت خداوند در اثبات مسأله معاد یکی از دلائلی است که قرآن کرارا روی آن تکیه کرده است.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۰۱ ..... ص : ۶۷۳

(آیه ۱۰۱)- با این همه نشانه‌ها باز ایمان نیاوردند! در چند آیه پیش از این خواندیم که مشرکان چه تقاضاهای عجیب و غریبی از پیامبر داشتند.

در اینجا در حقیقت نمونه‌ای از این صحنه را در امتهای پیشین بیان می‌کند که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۴
چگونه انواع خارق عادات و معجزات را دیدند و باز هم بهانه گرفتند و راه انکار را همچنان ادامه دادند.
نخست می‌گوید: «ما به موسی نه آیه و نشانه روشن دادیم» (وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسی تِسْعَ آیاتٍ بَیِّناتٍ).
این آیات عبارتند از: عصا، ید بیضا، طوفان، ملخ، یک نوع آفت نباتی به نام قمّل، فزونی قورباغه، خون، خشکسالی، کمبود میوه‌ها.
سپس برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: اگر مخالفانت حتی این موضوع را انکار کنند برای اتمام حجت به آنها «از بنی اسرائیل سؤال کن که در آن زمان که (این آیات) به سراغشان آمد چگونه بودند» (فَسْئَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ إِذْ جاءَهُمْ).
ولی با این حال نه تنها تسلیم نشدند بلکه موسی را متهم به ساحر بودن و یا دیوانه بودن کردند «پس فرعون به او گفت: من گمان می‌کنم ای موسی تو ساحر یا دیوانه‌ای» (فَقالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا مُوسی مَسْحُوراً).
این روش همیشگی مستکبران است که مردان الهی را به خاطر نوآوریها، و حرکت بر ضد مسیر جامعه‌های فاسد، و همچنین نشان دادن خارق عادات متهم به سحر و یا جنون می‌کردند، تا در افکار مردم ساده‌دل نفوذ کنند و آنها را از گرد پیامبران پراکنده سازند.

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۰۲ ..... ص : ۶۷۴

(آیه ۱۰۲)- ولی موسی در برابر این تهمت ناروا سکوت نکرد و با قاطعیت هر چه تمامتر «گفت: (ای فرعون) تو به خوبی می‌دانی که این آیات روشنی بخش را جز پروردگار آسمانها و زمین نازل نکرده است» (قالَ لَقَدْ عَلِمْتَ ما أَنْزَلَ هؤُلاءِ إِلَّا رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ بَصائِرَ).
بنابراین تو با علم و اطلاع و آگاهی حقایق را انکار می‌کنی، تو به خوبی می‌دانی که اینها از طرف خداست، و منهم می‌دانم که می‌دانی! و به همین دلیل چون حق را دانسته انکار می‌کنی «من فکر می‌کنم ای فرعون! تو سر انجام هلاک خواهی شد» (وَ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً).

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۰۳ ..... ص : ۶۷۴

(آیه ۱۰۳)- چون فرعون نتوانست در برابر استدلالهای دندان شکن موسی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۵
مقاومت کند به همان چیزی متوسل شه که همه طاغوتیان بی‌منطق در تمام قرون و اعصار به آن متوسل می‌شدند، می‌فرماید: «پس (فرعون) تصمیم گرفت آنان را از آن سرزمین ریشه کن سازد ولی ما او و تمام کسانی را که با او بودند، غرق کردیم» (فَأَرادَ أَنْ یَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ جَمِیعاً).

## سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۰۴ ..... ص : ۶۷۵

(آیه ۱۰۴)- «و بعد از آن به بنی اسرائیل گفتیم: در این سرزمین [مصر و شام] ساکن شوید» (وَ قُلْنا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِی إِسْرائِیلَ اسْکُنُوا الْأَرْضَ).
«اما هنگامی که وعده آخرت فرا رسد همه شما را دسته جمعی (به آن دادگاه عدل) می‌آوریم» (فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنا بِکُمْ

لَفِيفاً).

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۰۵ ..... ص : ۶۷۵

( آیه ۱۰۵)- بار دیگر قرآن به سراغ اهمیت و عظمت این کتاب آسمانی می‌رود و به پاسخ بعضی از ایرادات و یا بهانه جوئیهای مخالفان می‌پردازد.
نخست می‌گوید: «و ما قرآن را بحق نازل کردیم» (وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ).
بلافاصله اضافه می‌کند: «و بحق نازل شد» (وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ).
گاهی انسان شروع به کاری می‌کند اما چون قدرتش محدود است نمی‌تواند آن را تا به آخر بطور صحیح پیاده کند، اما کسی که از همه چیز آگاه است، و بر همه چیز تواناست، هم آغاز را بطور صحیح شروع می‌کند و هم انجام را بطور کامل تحقق می‌بخشد، فی المثل گاهی انسان آب زلالی را از سر چشمه رها می‌کند، اما چون نمی‌تواند در مسیر راه آن را از آلودگیها حفظ کند پاک و زلال به دست مصرف کننده نمی‌رسد، ولی آن کس که از هر نظر بر کار خود مسلط است، هم آن را پاک و زلال از چشمه بیرون می‌آورد، و هم آن را پاک و زلال در ظرفهای تشنگان و نوشندگان وارد می‌سازد.
قرآن نیز درست چنین کتابی است که به حق از ناحیه خداوند نازل شده است و در تمام مسیر ابلاغ چه در آن مرحله که واسطه جبرئیل بوده، و چه در آن مرحله که گیرنده پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود، در همه حال آن را از هر نظر حفظ و حراست فرمود و حتّی با گذشت زمان دست هیچ گونه تحریف به دامانش دراز نشده و نخواهد شد، چرا که خدا پاسداریش را بر عهده گرفته است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۶
بنابراین، این آب زلال وحی الهی از عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تا پایان جهان دست نخورده به همه دلها راه می‌یابد.
و در پایان می‌فرماید: «و ما تو را جز به عنوان بشارت دهنده نفرستادیم» و حق هیچ گونه تغییر در محتوای قرآن نداری (وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَ نَذِيراً).

### سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۰۶ ..... ص : ۶۷۶

(آیه ۱۰۶)- در این آیه به پاسخ یکی از بهانه گیریهای مخالفان که می‌گفتند:
چرا قرآن یکجا بر پیامبر نازل نشده، و روش نزول آن حتما تدریجی است پرداخته، می‌گوید: «و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را بتدریج نازل کردیم» (وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلى مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِيلًا).
قرآن کتابی است که با حوادث عصر خود یعنی با بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و رویدادهایش پیوند و ارتباط ناگسستنی دارد.
مگر ممکن است همه حوادث ۲۳ سال را در یک روز جمع آوری کرد، تا مسائل مربوط به آن یک جا در قرآن نازل شود؟!
در ضمن نزول تدریجی مفهومش ارتباط دائمی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با مبدأ وحی بود ولی نزول دفعی ارتباط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را بیش از یک بار تضمین نمی‌کرد.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۰۷ ..... ص : ۶۷۶

(آیه ۱۰۷)- این آیه برای درهم شکستن غرور مخالفان نادان می گوید: «بگو:
خواه به آن ایمان بیاورید، و خواه ایمان نیاورید، کسانی که پیش از آن به آنها دانش داده شده، هنگامی که (این آیات) بر آنان خوانده می‌شود، سجده کنان به خاک می‌افتند» (قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً).

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۰۸ ..... ص : ۶۷۶

(آیه ۱۰۸)- در این آیه گفتارشان را به هنگامی که به سجده می‌افتند بازگو کرده، می‌فرماید: «آنها می گویند: پاک و منزه است پروردگار ما، وعده‌های پروردگارمان انجام شدنی است» (وَ يَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا).
آنها با این سخن نهایت ایمان و اعتقاد خود را به ربوبیت پروردگار و صفات پاک او و هم به وعده‌هایی که داده است، اظهار می‌دارند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۷

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۰۹ ..... ص : ۶۷۷

(آیه ۱۰۹)- باز برای تأکید بیشتر و تأثیر آن آیات الهی و این سجده عاشقانه می گوید: «آنها (بی‌اختیار) به زمین می‌افتند و گریه می کنند و (تلاوت این آیات همواره) بر خشوعشان می‌افزاید» (وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً).
«خشوع» آن حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که انسان در مقابل شخص و یا حقیقتی داشته باشد.

### سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۱۰ ..... ص : ۶۷۷

### اشاره

(آیه ۱۱۰)

### شأن نزول: .... ص : ۶۷۷

چنین نقل شده که پیامبر یک شب در مکه در حال سجده بود و خدا را به نام یا رحمان و یا رحیم می‌خواند، مشرکان بهانه‌جو از فرصت استفاده کرده و گفتند: ببینید این مرد (ما را سرزنش می کند که چرا چند خدایی هستیم اما) خودش دو خدا را پرستش می کند. آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: .... ص : ۶۷۷

آخرین بهانه‌ها! به دنبال ایرادهای سست و بی‌اساس مشرکان، در این آیه به آخرین بهانه‌های آنها می‌رسیم، و آن این که: آنها می گفتند چرا پیامبر، خدا را به نامهای متعددی می‌خواند با این که مدعی توحید است قرآن در پاسخ آنها می گوید: «بگو: شما او را به نام «اللّه» بخوانید و یا به نام رحمان هر کدام را بخوانید فرق نمی کند برای او نامهای متعدد نیک است» (قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى).

این کوردلان گاه برای یک شخص، یا یک مکان و مانند آن اسمهای مختلفی می گذارند که هر کدام معرّف گوشه‌ای از زوایای وجود او بود.

آیا با این حال تعجب دارد خدایی که وجودش از هر نظر بی‌نهایت است و منبع و سر چشمه همه کمالات، نعمتها و تمام نیکیهاست و به تناسب هر کاری که انجام می‌دهد و هر کمالی که ذات مقدسش دارد نام مخصوص داشته باشد؟! در پایان آیه نظر به گفتگوی مشرکان در مکّه در رابطه با نماز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و این که می گفتند: او نماز خود را بلند می‌خواند و ما را ناراحت می کند، این چه عبادتی است؟ این چه برنامه‌ای است؟ به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد: «نمازت را زیاد بلند مخوان، زیاد هم آهسته مخوان، بلکه میان این دو راه اعتدال را انتخاب کن» (وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلًا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۸

آیه می گوید: نه بیش از حد بلند بخوان و فریاد بزن، و نه بیش از حد آهسته که تنها حرکت لبها مشخص شود و صدایی به گوش نرسد.

## سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۱۱ ..... ص : ۶۷۸

(آیه ۱۱۱)- سر انجام به آخرین آیه این سوره می‌رسیم آیه‌ای که با حمد خداوند سوره را پایان می‌دهد همان گونه که با تسبیح ذات پاک او سوره آغاز شده بود، و در حقیقت این آیه نتیجه‌ای است بر کل بحثهای توحیدی این سوره و محتوای همه آن مفاهیم توحیدی.

روی سخن را به پیامبر کرده، چنین می گوید: «بگو: حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده و نه شریکی در حکومت و مالکیت جهان دارد، و نه سرپرستی برای حمایت در برابر ذلت و ناتوانی» (وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ).

و چنین خدایی با چنان صفات از هر چه فکر کنی برتر و بالاتر است بنابراین «او را بزرگ‌دار و به عظمت بی‌انتهایش آشنا شو» (وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً).

آیه فوق هر گونه کمک کار و شبیه را از خداوند نفی می کند، چه آن کس که پایین‌تر باشد (همچون فرزند) و آن کس که همسان باشد (همچون شریک) و آن کس که برتر باشد (همچون ولیّ).

مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» از بعضی مفسران نقل می کند که این آیه ناظر به نفی اعتقاد انحرافی سه گروه است: نخست مسیحیان و یهود که برای خدا فرزند قائل بودند، و دیگر مشرکان عرب که برای او شریکی می‌پنداشتند، و لذا در مراسم حجّ می گفتند: لبّیک لا شریک لک، الّا شریکا هو لک! و دیگر ستاره پرستان و مجوس، چرا که آنها برای خدا ولی و حامی قائل بودند.

«پایان سوره اسراء» و پایان جلد دوم برگزیده تفسیر نمونه

## جلد سوم

### پیشگفتار .... ص : ۱۹

گزیده تفسیر نمونه! بزرگترین سرمایه ما مسلمانان قرآن مجید است. معارف، احکام، برنامه زندگی، سیاست اسلامی، راه به سوی قرب خدا، همه و همه را در این کتاب بزرگ آسمانی می‌یابیم.

بنابراین، وظیفه هر مسلمان این است که با این کتاب بزرگ دینی خود روز به روز آشناتر شود این از یکسو.

از سوی دیگر آوازه اسلام که بر اثر بیداری مسلمین در عصر ما، و بخصوص بعد از انقلاب اسلامی در سراسر جهان پیچیده است، حس کنجکاوی مردم غیر مسلمان جهان را برای آشنایی بیشتر به این کتاب آسمانی بر انگیخته است، به همین دلیل در حال حاضر از همه جا تقاضای ترجمه و تفسیر قرآن به زبانهای زنده دنیا می‌رسد، هر چند متأسفانه جوابگویی کافی برای این تقاضاها نیست، ولی به هر حال باید تلاش کرد و خود را آماده برای پاسخگویی به این تقاضاهای مطلوب کنیم.

خوشبختانه حضور قرآن در زندگی مسلمانان جهان و بخصوص در محیط کشور ما روز به روز افزایش پیدا می‌کند، قاریان بزرگ، حافظان ارجمند، مفسران آگاه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰

در جامعه امروز ما بحمد اللّه کم نیستند، رشته تخصصی تفسیر در حوزه علمیه قم به صورت یکی از رشته‌های تخصصی مهم در آمده و متقاضیان بسیاری دارد، درس تفسیر نیز از دروس رسمی حوزه‌ها و از مواد امتحانی است، و در همین راستا «تفسیر نمونه» نوشته شد، که تفسیری است سلیس و روان و در عین حال پر محتوا و ناظر به مسائل روز و نیازهای زمان، و شاید یکی از دلایل گسترش سریع آن همین اقبال عمومی مردم به قرآن مجید است.

گر چه برای تهیه این تفسیر به اتفاق گروهی از فضلای گرامی حوزه علمیه قم (دانشمندان و حجج اسلام آقایان: محمد رضا آشتیانی- محمد جعفر امامی- داود الهامی- اسد اللّه ایمانی- عبد الرسول حسنی- سید حسن شجاعی- سید نور اللّه طباطبائی- محمود عبد اللهی- محسن قرائتی و محمد محمدی اشتهاردی) در مدت پانزده سال زحمات زیادی کشیده شد، ولی با توجه به استقبال فوق العاده‌ای که از سوی تمام قشرها و حتی برادران اهل تسنن از آن به عمل آمد، تمام خستگی تهیه آن برطرف گشت و این امید در دل دوستان بوجود آمد که ان شاء اللّه اثری است مقبول در پیشگاه خدا.

متن فارسی این تفسیر دهها بار چاپ و منتشر شده، و ترجمه کامل آن به زبان «اردو» در (۲۷) جلد نیز بارها به چاپ رسیده است، و ترجمه کامل آن به زبان «عربی» نیز به نام تفسیر «الأمثل» اخیرا در بیروت به چاپ رسید و در نقاط مختلف کشورهای اسلامی انتشار یافت.

ترجمه آن به زبان «انگلیسی» هم اکنون در دست تهیه است که امیدواریم آن هم به زودی در افق مطبوعات اسلامی ظاهر گردد.

بعد از انتشار تفسیر نمونه گروه کثیری خواهان نشر «خلاصه» آن شدند.

چرا که مایل بودند بتوانند در وقت کوتاهتر و با هزینه کمتر به محتوای اجمالی آیات، و شرح فشرده‌ای آشنا شوند، و در بعضی از کلاسهای درسی که تفسیر قرآن مورد توجه است به عنوان متن درسی از آن بهره گیری شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱

این درخواست مکرّر، ما را بر آن داشت که به فکر تلخیص تمام دوره (۲۷) جلدی تفسیر نمونه، در پنج جلد بیفتیم ولی این کار آسانی نبود، مدتی در باره آن مطالعه و برنامه ریزی شد و بررسیهای لازم به عمل آمد تا این که فاضل محترم جناب

مستطاب آقای احمد- علی بابائی که سابقه فعالیت و پشتکار و حسن سلیقه ایشان در تهیه «فهرست موضوعی تفسیر نمونه» بر ما روشن و مسلّم بود عهده دار انجام این مهمّ گردید و در مدت سه سال کار مستمر شبانه روزی این مهمّ به وسیله ایشان انجام گردید.

اینجانب نیز با فکر قاصر خود کرارا بر نوشته‌های ایشان نظارت کردم و در مواردی که نیاز به راهنمایی بود به اندازه توانایی مسائل لازم را تذکر دادم، و در مجموع فکر می‌کنم بحمد اللّه اثری ارزنده و پر بار به وجود آمده که هم قرآن با ترجمه سلیس را در بر دارد و هم تفسیر فشرده و گویایی، برای کسانی که می‌خواهند با یک مراجعه سریع از تفسیر آیات آگاه شوند، می‌باشد.

و نام آن برگزیده تفسیر نمونه نهاده شد.

و من به نوبه خود از زحمات بی‌دریغ ایشان تشکر و قدر دانی می‌کنم، امیدوارم این خلاصه و فشرده که گزیده‌ای است از قسمتهای حساس، و حدیث مجملی از آن مفصل، نیز مورد قبول اهل نظر و عموم قشرهای علاقه‌مند به قرآن گردد و ذخیره‌ای برای همه ما در «یوم الجزاء» باشد.

قم- حوزه علمیه ناصر مکارم شیرازی ۱۳ رجب ۱۴۱۴ روز میلاد مسعود امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام مطابق با ۶/ ۱۰/ ۱۳۷۲

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳

## ادامه جزء پانزدهم .... ص : ۲۳

## سوره کهف [۱۸] .... ص : ۲۳

### اشاره

این سوره ۱۱۰ آیه دارد و تمام آن- بجز آیه ۲۸- در «مکّه» نازل شده است

### محتوای سوره: .... ص : ۲۳

این سوره با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌شود، و با توحید و ایمان و عمل صالح پایان می‌یابد.

محتوای این سوره همچون سایر سوره‌های «مکی» بیشتر بیان مبدأ و معاد و بشارت و انذار است.

مسأله مهم دیگر این که مسلمانان تا آن روز که توانایی دارند به مبارزه ادامه دهند و در صورت عدم توانایی، همچون «اصحاب کهف» هجرت نمایند.

جالب این که در این سوره به سه داستان اشاره شده (داستان اصحاب کهف، داستان موسی و خضر و داستان ذو القرنین) که بر خلاف غالب داستانهای قرآن در هیچ جای دیگر از قرآن سخنی از اینها به میان نیامده است و این یکی از ویژگیهای این سوره است.

### فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۲۳

در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «آیا سوره‌ای را به شما معرفی کنم که هفتاد هزار فرشته به هنگام نزولش آن را بدرقه کردند و عظمتش آسمان و زمین را پر کرد؟

یاران عرض کردند: آری فرمود: آن سوره کهف است هر کس آن را روز جمعه بخواند خداوند تا جمعه دیگر او را می‌آمرزد (و طبق روایتی او را از گناه حفظ می‌کند) ... و به او نوری می‌بخشد که به آسمان می‌تابد و از فتنه دجّال محفوظ خواهد ماند.» برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴

و در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: کسی که در هر شب جمعه سوره کهف را بخواند شهید از دنیا می‌رود، و با شهدا مبعوث می‌شود و در روز قیامت در صف شهدا قرار می‌گیرد.

بارها گفته‌ایم عظمت سوره‌های قرآن و آثار معنوی و برکات اخلاقیش به خاطر محتوای آن یعنی ایمان و عمل به آن است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة الكهف(۱۸): آية ۱ .... ص : ۲۴

(آیه ۱)- آغاز با حمد و ستایش خدا: سوره کهف همچون بعضی دیگر از سوره‌های قرآن با حمد و ستایش خداوند آغاز شده است، و از آنجا که حمد و ستایش بخاطر کار یا صفت مهم و شایسته‌ای است در اینجا ستایش را در برابر نزول قرآن که خالی از هر گونه اعوجاج و کژی است بیان کرده، می‌گوید: «حمد خدائی را که این کتاب آسمانی را بر بنده (برگزیده) اش نازل کرد، و هیچ گونه کژی در آن قرار نداد» (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلى عَبْدِهِ الْكِتابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً).

## سورة الكهف(۱۸): آية ۲ .... ص : ۲۴

(آیه ۲)- «در حالی که ثابت و مستقیم و نگاهبان (کتابهای آسمانی دیگر) است» (قَيِّماً).

این کلمه که به عنوان وصفی برای قرآن آمده، هم تأکیدی است بر استقامت و اعتدال قرآن و خالی بودن از هر گونه ضد و نقیض، و هم اشاره‌ای است به جاودانی بودن این کتاب بزرگ آسمانی و هم الگو بودن برای حفظ اصالتها و اصلاح کژیها و پاسداری از احکام خداوند و عدالت و فضیلت بشر.

این صفت «قیّم» در واقع اشتقاقی است از صفت قیومیت پروردگار که به مقتضای آن خداوند حافظ و نگاهبان همه موجودات و اشیاء جهان است.

سپس می‌افزاید: «تا (بد کاران را» از عذاب او بترساند» (لِيُنْذِرَ بَأْساً شَدِيداً مِنْ لَدُنْهُ).

«و مؤمنانی را که (پیوسته) کارهای شایسته انجام می‌دهند بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آنهاست» (وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵

## سورة الكهف(۱۸): آية ۳ .... ص : ۲۵

(آیه ۳)- همان بهشت برین «که جاودانه در آن خواهند ماند» (ماكِثِينَ فِيهِ أَبَداً).

### سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۴ .... ص : ۲۵

(آيه ۴)- سپس به يكى از انحرافات عمومى مخالفان، اعم از نصارى و يهود و مشركان، اشاره كرده، مى‌گويد: «و (نيز) آنها را كه گفتند: خداوند، فرزندى (براى خود) انتخاب كرده است، بيم دهد» (وَ يُنْذِرَ الَّذِينَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً).
هم مسيحيان را به خاطر اعتقاد به اين كه «مسيح» فرزند خداست، و هم يهود را به خاطر اعتقاد به فرزندى «عزير» و هم مشركان را به خاطر اين كه فرشتگان را دختران خدا مى‌پنداشتند هشدار دهد.

### سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۵ .... ص : ۲۵

(آيه ۵)- سپس به يك اصل اساسى براى ابطال اين گونه ادعاهاى پوچ و بى‌اساس پرداخته، مى‌گويد: «نه آنها (هرگز) به اين سخن يقين دارند، و نه پدرانشان!» (ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ).
اما «سخن بسيار بزرگى از دهانشان خارج مى‌شود» (كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ).
خدا و جسم بودن؟ خدا و فرزند داشتن؟ خدا و نيازهاى مادى؟ و بالاخره خدا و محدود بودن؟ چه سخنان وحشتناكى؟! ...
آرى! «آنها فقط دروغ مى‌گويند» (إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِباً).

### سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۶ .... ص : ۲۵

(آيه ۶)- غصه مخور جهان ميدان آزمايش است: از آنجا كه در آيات گذشته سخن از رسالت و رهبرى پيامبر صلّى اللّه عليه و آله بود، در اين آيه به يكى از مهمترين شرايط رهبرى كه همان دلسوزى نسبت به امت است اشاره كرده، مى‌گويد: «گويى مى‌خواهى به خاطر اعمال آنان خود را از غم و اندوه هلاك كنى اگر به اين گفتار ايمان نياورند» (فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ عَلى آثارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً).

### سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۷ .... ص : ۲۵

(آيه ۷)- اين آيه ترسيمى از وضع اين جهان به عنوان يك ميدان آزمايش براى انسانها، و توضيحى براى خط سير انسان در اين مسير است.
نخست مى‌گويد: «ما آنچه را روى زمين است زينت آن قرار داديم» (إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَها). برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۲۶
جهانى پر زرق و برق ساختيم كه هر گوشه‌اى از آن دل را مى‌برد، ديدگان را به خود مشغول مى‌دارد، و انگيزه‌هاى مختلف را در درون آدمى بيدار مى‌كند، تا در كشاكش اين انگيزه‌ها و درخشش اين زرق و برقها و چهره‌هاى دل‌انگيز و دلربا، انسان بر كرسى آزمايش قرار گيرد و ميزان قدرت ايمان و نيروى اراده و معنويت و فضيلت خود را به نمايش بگذارد.
لذا بلافاصله اضافه مى‌كند: «تا آنها را بيازماييم كدامينشان بهتر عمل مى‌كنند»؟ (لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا).
اين هشدارى است به همه انسانها و همه مسلمانها كه در اين ميدان آزمايش الهى فريب زرق و برقها و كثرت عمل را نخورند بلكه بيشتر به حسن عمل بينديشند.

## سورة الكهف(۱۸): آية ۸ .... ص : ۲۶

( آیه ۸)- سپس می‌گوید: ولی این زرق و برقها پایدار نیست «و ما (سر انجام) قشر روی زمین را خاک بی‌گیاهی قرار می‌دهیم»! (وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَيْها صَعِيداً جُرُزاً).
آری! این منظره زیبا که در فصل بهار در دامان صحرا و کوهسار می‌بینیم به همین حال باقی نمی‌ماند، فصل خزان فرا می‌رسد برگها پژمرده می‌شوند، شاخه‌ها عریان می‌شوند، و آوای حیات به خاموشی می‌گراید.
زندگی پر زرق و برق انسانها نیز همین گونه است. این نعمتهای گوناگون، این پستها و مقامها و مانند آن نیز جاودانی نیستند، روزی فرا می‌رسد که به جز یک قبرستان خشک و خاموش از این جامعه‌ها چیزی باقی نمی‌ماند و این درس عبرت بزرگی است.

## سورة الكهف(۱۸): آية ۹ .... ص : ۲۶

### اشاره

(آیه ۹)

### شأن نزول: .... ص : ۲۶

جمعی از سران قریش، دو نفر از یاران خود را برای تحقیق در باره دعوت پیامبر اسلام علیه السّلام به سوی دانشمندان یهود در مدینه فرستادند، تا ببینند آیا در کتب پیشین چیزی در این زمینه یافت می‌شود؟
آنها به مدینه آمدند و با علمای یهود تماس گرفتند علماء یهود به آنها گفتند:
شما سه مسأله را از محمّد صلّی اللّه علیه و آله سؤال کنید، اگر همه را پاسخ کافی گفت پیامبری است از سوی خدا و گر نه مرد کذّابی است که شما هر تصمیمی در باره او می‌توانید بگیرید.
نخست از او سؤال کنید: داستان آن گروهی از جوانان که در گذشته دور، از برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷
قوم خود جدا شدند چه بود؟ زیرا آنها سر گذشت عجیبی داشتند! و نیز از او سؤال کنید: مردی که زمین را طواف کرد و به شرق و غرب جهان رسید که بود و داستانش چه بود؟
و نیز سؤال کنید: حقیقت روح چیست؟
آنها خدمت پیامبر رسیدند و سؤالات خود را مطرح کردند.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: فردا به شما پاسخ خواهم گفت- ولی انشاء اللّه نفرمود- پانزده شبانه روز گذشت که وحی از ناحیه خدا بر پیامبر نازل نشد، این امر بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گران آمد، ولی سر انجام جبرئیل فرا رسید و سوره کهف را از سوی خداوند آورد که در آن داستان آن گروه از جوانان و همچنین آن مرد دنیا گرد بود، به علاوه آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ...» را نیز بر پیامبر نازل کرد.

### تفسير: .... ص : ۲۷

آغاز ماجرای اصحاب کهف: در آیات گذشته ترسیمی از زندگی این جهان، و چگونگی این میدان آزمایش انسانها و مسیر زندگی آنان، از نظر گذشت، از آنجا که قرآن مسائل کلی حساس را غالبا در ضمن مثال و یا مثالها و یا نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مجسّم می‌سازد، در اینجا نیز نخست به بیان داستان اصحاب کهف پرداخته و از آنها به عنوان یک «الگو» و «اسوه» یاد می‌کند.

گروهی از جوانان باهوش و با ایمان که در یک زندگی پر زرق و برق در میان انواع ناز و نعمت به سر می‌بردند، برای حفظ عقیده خود و مبارزه با طاغوت عصر خویش به همه اینها پشت پا زدند، و به غاری از کوه که از همه چیز تهی بود پناه بردند، و از این راه استقامت و پایمردی خود را در راه ایمان نشان دادند.

نخست می‌گوید: «آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند»؟! (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَباً).

ما آیات عجیبتری در آسمان و زمین داریم که هر یک از آنها نمونه‌ای است از عظمت و بزرگی آفرینش، و همچنین در این کتاب بزرگ آسمانی تو آیات عجیب فراوان است، و مسلما داستان اصحاب کهف از آنها شگفت‌انگیزتر نیست.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۱۰ .... ص : ۲۷

(آیه ۱۰)- سپس می‌گوید: «زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸
بردند» (إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ).

دستشان از همه جا کوتاه شده، رو به درگاه خدا آوردند: «و گفتند: پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن» (فَقالُوا رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً).

«و راه نجاتی برای ما فراهم ساز» (وَ هَيِّئْ لَنا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً).

راهی که ما را از این تنگنا برهاند، به رضایت و خشنودی تو نزدیک سازد، راهی که در آن خیر و سعادت و انجام وظیفه بوده باشد.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۱۱ .... ص : ۲۸

(آیه ۱۱)- ما دعای آنها را به اجابت رساندیم «پس ما (پرده خواب را) در غار بر گوششان زدیم و سالها در خواب فرو رفتند» (فَضَرَبْنا عَلَى آذانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۱۲ .... ص : ۲۸

(آیه ۱۲)- «سپس آنها را بر انگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار گردد که) کدام یک از آن دو گروه، مدت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند» (ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصى لِما لَبِثُوا أَمَداً).

## سورة الكهف(١٨): آية ١٣ .... ص : ٢٨

(آيه ١٣)- سر گذشت مشروح اصحاب كهف: بعد از بيان اجمالى اين داستان، قرآن مجيد به شرح تفصيلى آن ضمن چهارده آيه پرداخته و سخن را در اين زمينه چنين آغاز مى‌كند: «ما داستان آنها را بحق براى تو باز گو مى‌كنيم» (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ).

«آنها جوانانى بودند كه به پروردگارشان ايمان آوردند و ما بر هدايتشان افزوديم» (إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدىً).

از آيات قرآن بطور اشاره و از تواريخ به صورت مشروح اين حقيقت استفاده مى‌شود كه اصحاب كهف در محيط و زمانى مى‌زيستند كه بت پرستى و كفر، آنها را احاطه كرده بود و يك حكومت جبّار و ستمگر كه معمولا حافظ و پاسدار شرك و كفر و جهل و غارتگرى و جنايت است بر سر آنها سايه شوم افكنده بود.

اما اين گروه از جوانمردان كه از هوش و صداقت كافى بر خوردار بودند به فساد اين آيين پى بردند و تصميم بر قيام گرفتند و در صورت عدم توانايى مهاجرت كردن از آن محيط آلوده.

بر گزيده تفسير نمونه، ج‌٣، ص: ٢٩

## سورة الكهف(١٨): آية ١٤ .... ص : ٢٩

(آيه ١٤)- لذا قرآن به دنبال بحث گذشته مى‌گويد: «و دلهايشان را محكم ساختيم، در آن هنگام كه قيام كردند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمين است» (وَ رَبَطْنا عَلى قُلُوبِهِمْ إِذْ قامُوا فَقالُوا رَبُّنا رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

«هرگز غير او معبودى را نمى‌خوانيم» (لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلهاً).

كه «اگر چنين كنيم سخنى به گزاف گفته‌ايم» (لَقَدْ قُلْنا إِذاً شَطَطاً).

در واقع اين جوانمردان با ايمان براى اثبات توحيد و نفى (آلهه) به دليل روشنى دست زدند، و آن اين كه ما به وضوح مى‌بينيم كه اين آسمان و زمين پروردگارى دارد كه وجود نظام آفرينش دليل بر هستى اوست، ما هم بخشى از اين مجموعه هستى مى‌باشيم، بنابراين پروردگار ما نيز همان پروردگار آسمانها و زمين است.

## سورة الكهف(١٨): آية ١٥ .... ص : ٢٩

(آيه ١٥)- سپس به دليل ديگرى نيز توسل جستند و آن اين كه: «اين قوم ما معبودهايى جز خدا انتخاب كرده‌اند» (هؤُلاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً).

آخر مگر اعتقاد بدون دليل و برهان ممكن است «چرا آنان دليل آشكارى براى الوهيت آنها نمى‌آورند؟» (لَوْ لا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطانٍ بَيِّنٍ).

آيا پندار و خيال يا تقليد كور كورانه مى‌تواند دليلى بر چنين اعتقادى باشد؟

اين چه ظلم فاحش و انحراف بزرگى است.

«پس چه كسى ظالمتر است از آن كس كه به خدا دروغ ببندد» (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً).

اين «افترا» هم ستمى است بر خويشتن، چرا كه انسان سر نوشت خود را به دست عوامل بدبختى و سقوط سپرده، و هم ظلمى

است بر جامعه‌ای که این نغمه را در آن سر می‌دهد و به انحراف می‌کشاند، و هم ظلمی است به ساحت قدس پروردگار و اهانتی است به مقام بزرگ او.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۱۶ .... ص : ۲۹

(آیه ۱۶)- این جوانمردان موحد تا آنجا که در توان داشتند برای زدودن زنگار شرک از دلها، و نشاندن نهال توحید در قلبها، تلاش و کوشش کردند، اما آنقدر غوغای بت و بت پرستی در آن محیط بلند بود که نغمه‌های توحیدی آنها در گلویشان گم شد. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۳۰

ناچار برای نجات خویشتن و یافتن محیطی آماده‌تر تصمیمی به «هجرت» گرفتند، و لذا در میان خود به مشورت پرداخته با یکدیگر چنین گفتند: «هنگامی که از این قوم بت پرست و آنچه را جز خدا می‌پرستند کناره گیری کردید (و حساب خود را از آنها جدا نمودید) به غار پناهنده شوید» (وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ).

«تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و راهی به سوی آرامش و آسایش و نجات از این مشکل به رویتان بگشاید» (يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقاً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۱۷ .... ص : ۳۰

(آیه ۱۷)- موقعیت دقیق اصحاب کهف: در این آیه و آیه بعد قرآن به ریزه کاریهای مربوط به زندگی عجیب اصحاب کهف در آن غار پرداخته و به شش خصوصیت اشاره کرده است:

۱- دهانه غار رو به شمال گشوده می‌شد و چون قطعا در نیمکره شمالی زمین بوده است نور آفتاب به درون آن مستقیما نمی‌تابید چنانکه قرآن می‌گوید:

«و (اگر در آنجا بودی) خورشید را می‌دیدی که به هنگام طلوع به سمت راست غارشان متمایل می‌گردد و به هنگام غروب به سمت چپ (وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذا طَلَعَتْ تَتَزاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذاتَ الْيَمِينِ وَ إِذا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذاتَ الشِّمالِ).

و به این ترتیب نور مستقیم آفتاب که تداوم آن ممکن است موجب پوسیدگی و فرسودگی شود به بدن آنها نمی‌تابید، ولی نور غیر مستقیم به قدر کافی وجود داشت.

۲- «و آنها در محل وسیعی از (آن غار) قرار داشتند» (وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ).

اشاره به این که دهانه غار که معمولا تنگ است جایگاه آنها نبود، بلکه قسمتهای وسط غار را انتخاب کرده بودند که هم از چشم بینندگان دور بود، و هم از تابش مستقیم آفتاب.

در اینجا قرآن رشته سخن را قطع می‌کند، و به یک نتیجه گیری معنوی می‌پردازد، چرا که ذکر همه این داستانها برای همین منظور است.

می‌گوید: «این از آیات خداست، هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۳۱
واقعی اوست، و هر کس را گمراه نماید هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت» (ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِداً).

آری! آنها که در راه خدا گام بگذارند و برای او به جهاد برخیزند در هر قدمی آنان را مشمول لطف خود می‌سازد، نه فقط

در اساس کار، که در جزئیات هم لطفش شامل حال آنهاست.

### سورة الكهف(١٨): آية ١٨ .... ص : ٣١

(آیه ١٨)- سوم: خواب آنها یک خواب عادی و معمولی نبود، اگر به آنها نگاه می‌کردی، «خیال می‌کردی آنها بیدارند، در حالی که در خواب فرو رفته بودند»! (وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ).

این حالت استثنایی شاید برای آن بوده که حیوانات موذی به آنان نزدیک نشوند چرا که از انسان بیدار می‌ترسند و یا به خاطر این که منظره رعب‌انگیزی پیدا کنند که هیچ انسانی جرئت ننماید به آنها نزدیک شود، و این خود یک سپر حفاظتی برای آنها بوده باشد.

۴- برای این که بر اثر گذشت سالیان دراز از این خواب طولانی، اندام آنها نپوسد: «آنها را به سمت راست و چپ می‌گرداندیم» تا بدنشان سالم بماند (وَ نُقَلِّبُهُمْ ذاتَ الْيَمِينِ وَ ذاتَ الشِّمالِ).

تا خون بدنشان در یکجا متمرکز نشود، و فشار و سنگینی در یک زمان طولانی روی عضلاتی که بر زمین قرار داشت اثر زیانبار نگذارد.

۵- «و سگ آنها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود» و نگهبانی می‌کرد (وَ كَلْبُهُمْ باسِطٌ ذِراعَيْهِ بِالْوَصِيدِ).

۶- منظره آنها چنان رعب‌انگیز بود که «اگر نگاهشان می‌کردی از آنان می‌گریختی و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می‌شد» (لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِراراً وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً).

### سورة الكهف(١٨): آية ١٩ .... ص : ٣١

(آیه ١٩)- بیداری بعد از یک خواب طولانی! به خواست خدا در آیات آینده می‌خوانیم که خواب اصحاب کهف آنقدر طولانی شد که به ۳۰۹ سال بالغ گردید، و به این ترتیب خوابی بود شبیه به مرگ، و بیداریش همانند رستاخیز، لذا در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲

این آیه قرآن می‌گوید: «و این گونه آنها را بر انگیختیم» (وَ كَذلِكَ بَعَثْناهُمْ).

یعنی همان گونه که قادر بودیم آنها را در چنین خواب طولانی فرو بریم آنها را به بیداری باز گرداندیم.

ما آنها را از خواب بر انگیختیم: «تا از یکدیگر سؤال کنند، یکی از آنها پرسید:

فکر می‌کنید چه مدت خوابیده‌اید»؟ (لِيَتَسائَلُوا بَيْنَهُمْ قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ).

«آنها گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز خوابیده‌ایم» (قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ).

ولی سر انجام چون نتوانستند دقیقا بدانند مدت خوابشان چقدر بوده «گفتند:

پروردگار شما از مدت خوابتان آگاهتر است» (قالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ).

ولی به هر حال سخت احساس گرسنگی و نیاز به غذا می‌کردند چون ذخیره‌های بدن آنها تمام شده بود، لذا نخستین پیشنهادشان این بود: «سکه نقره‌ای را که با خود دارید به دست یکی از نفرات خود بدهید و او را به شهر بفرستید، تا برود و ببیند کدامین فروشنده غذای پاکتری دارد، به مقدار روزی و نیاز از آن برای شما بیاورد» (فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّها أَزْكى طَعاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ).

«اما باید دقت کند و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد» (وَ لْيَتَلَطَّفْ وَ لا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً).

## سورة الكهف(۱۸): آية ۲۰ .... ص : ۳۲

(آیه ۲۰)- «چرا که اگر آنها از وضع شما آگاه شوند و بر شما دست یابند یا سنگسارتان می‌کنند یا به آیین خویش (آیین بت پرستی) باز می‌گردانند» (إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ).
«و در آن صورت هرگز روی نجات و رستگاری را نخواهید دید» (وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً).

## سورة الكهف(۱۸): آية ۲۱ .... ص : ۳۲

(آیه ۲۱)- پایان ماجرای اصحاب کهف: به زودی داستان هجرت این گروه از مردان با شخصیت در آن محیط، در همه جا پیچید، و شاه جبّار سخت برآشفت، لذا دستور داد مأموران مخصوص همه جا را به جستجوی آنها بپردازند، و اگر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳
ردّ پایی یافتند آنان را تا دستگیریشان تعقیب کنند، و به مجازات برسانند اما هر چه بیشتر جستند کمتر یافتند.
اکنون به سراغ مأمور خرید غذا برویم و ببینیم بر سر او چه آمد، او وارد شهر شد ولی دهانش از تعجب باز ماند، شکل ساختمانها بکلی دگرگون شده، قیافه‌ها همه ناشناس، لباسها طرز جدیدی پیدا کرده، و حتّی طرز سخن گفتن و آداب و رسوم مردم عوض شده است، ویرانه‌های دیروز تبدیل به قصرها و قصرهای دیروز به ویرانه‌ها مبدل گردیده! او هنوز فکر می‌کند خوابشان در غار یک روز یا یک نیمه روز بوده است پس این همه دگرگونی چرا! تعجب او هنگامی به نهایت رسید که دست در جیب کرد تا بهای غذایی را که خریده بود بپردازد، فروشنده چشمش به سکه‌ای افتاد که به ۳۰۰ سال قبل و بیشتر تعلق داشت، و شاید نام «دقیانوس» شاه جبار آن زمان بر آن نقش بسته بود، هنگامی که توضیح خواست، او در جواب گفت تازگی این سکه را به دست آورده‌ام! و خود او نیز متوجه شد که او و یارانش در چه خواب عمیق و طولانی فرو رفته بودند.
این مسأله مثل بمب در شهر صدا کرد، و زبان به زبان در همه جا پیچید.
جمعی از آنها نمی‌توانستند باور کنند که انسان بعد از مردن به زندگی باز می‌گردد، اما ماجرای خواب اصحاب کهف دلیل دندان شکنی شد برای آنها که طرفدار معاد جسمانی بودند.
لذا قرآن در این آیه می‌گوید: «و این چنین مردم را متوجه حال آنها کردیم، تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حق است» (وَ كَذلِكَ أَعْثَرْنا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ).
«و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست» (وَ أَنَّ السَّاعَةَ لا رَيْبَ فِيها).
این خواب و بیداری از پاره‌ای جهات از مردن و باز گشتن به حیات، عجیب‌تر بود، زیرا صدها سال بر آنها گذشت و بدنشان نپوسید، در حالی که نه غذایی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴
خوردند و نه آبی نوشیدند.
آیا این دلیل بر قدرت خدا بر هر چیز و هر کار نیست؟ حیات بعد از مرگ با توجه به چنین صحنه‌ای مسلما امکان پذیر است.
مأمور خرید غذا به سرعت به غار باز گشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه ساخت، همگی در تعجب عمیق فرو رفتند، تحمل این زندگی برای آنها سخت و ناگوار بود، از خدا خواستند که چشم از این جهان بپوشند و به جوار رحمت حق منتقل شوند و

چنین شد.

آنها چشم از جهان پوشیدند و جسدهای آنها در غار مانده بود که مردم به سراغشان آمدند.

در اینجا نزاع و کشمکش بین طرفداران مسأله معاد جسمانی و مخالفان آنها در گرفت، مخالفان سعی داشتند که مسأله خواب و بیداری اصحاب کهف به زودی به دست فراموشی سپرده شود، و این دلیل دندان شکن را از دست موافقان بگیرند.

قرآن چنین می گوید: «در آن هنگام که میان خود در باره کار خویش نزاع داشتند گروهی می گفتند: بنایی بر آنان بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند و از آنها سخن نگویید که) پروردگارشان از وضع آنها آگاهتر است!» (إِذْ يَتَنازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْياناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ).

«ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند (و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند:

ما مسجدی در کنار (مدفن) آنها می‌سازیم» تا خاطره آنان فراموش نشود (قالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً).

این آیه نشان می‌دهد که ساختن معبد به احترام قبور بزرگان دین نه تنها حرام نیست، بلکه کار خوب و شایسته‌ای است.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۲۲ .... ص : ۳۴

(آیه ۲۲)- این آیه به پاره‌ای از اختلافات اشاره می کند که در میان مردم در مورد اصحاب کهف وجود دارد، از جمله: در باره تعداد آنها می گوید: گروهی از مردم «خواهند گفت: آنها سه نفر بودند که چهارمینشان سگشان بود» (سَيَقُولُونَ ثَلاثَةٌ رابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵

«و (گروهی) می گویند: پنج نفر بودند که ششمین آنها سگ آنها بود» (وَ يَقُولُونَ خَمْسَةٌ سادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ).

همه اینها سخنانی بدون دلیل و «انداختن تیر در تاریکی است» (رَجْماً بِالْغَيْبِ).

«و (گروهی) می گویند: آن‌ها هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگ آنها بود» (وَ يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ).

«بگو: پروردگار من از تعداد آنها آگاهتر است» (قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ).

«جز گروه کمی تعداد آنها را نمی‌دانند» (ما يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ).

در پایان آیه اضافه می کند: «پس در باره آنها جز با دلیل سخن مگو» (فَلا تُمارِ فِيهِمْ إِلَّا مِراءً ظاهِراً).

یعنی آن چنان با آنها منطقی و مستدل سخن بگو که برتری منطق تو آشکار گردد «و از هیچ کس در باره (تعداد اصحاب کهف) سؤال مکن» (وَ لا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۲۳ .... ص : ۳۵

(آیه ۲۳)- این آیه یک دستور کلی به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد که: «و هرگز در مورد کاری نگو: من فردا آن را انجام می‌دهم» (وَ لا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فاعِلٌ ذلِكَ غَداً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۲۴ .... ص : ۳۵

(آیه ۲۴)- «مگر این که خدا بخواهد» (إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ).

یعنی در رابطه با اخبار آینده و تصمیم بر انجام کارها، حتما جمله «انشاء اللّه» را اضافه کن، چرا که تو هرگز مستقل در تصمیم

گیری نیستی و اگر خدا نخواهد هیچ کس توانایی بر هیچ کار را ندارد.

دیگر این که خبر دادن قطعی برای انسان که قدرتش محدود است و احتمال ظهور موانع مختلف می‌رود صحیح و منطقی نیست، و چه بسا دروغ از آب در آید، مگر این که با جمله «انشاء اللّه» همراه باشد.

سپس در تعقیب این جمله، قرآن می گوید: «هنگامی که یاد خدا را فراموش کردی (بعد که متوجه شدی) پروردگارت را به خاطر بیاور» (وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ).

اشاره به این که اگر به خاطر فراموشی جمله انشاء اللّه را به سخنانی که از آینده برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶

خبر می‌دهی نیفزایی هر موقع به یادت آمد فورا جبران کن و بگو انشاء اللّه، که این کار گذشته را جبران خواهد کرد.

«و بگو: امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشنتر از این هدایت کند» (وَ قُلْ عَسی أَنْ یَهْدِیَنِ رَبِّی لِأَقْرَبَ مِنْ هذا رَشَداً).

## سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۲۵ .... ص : ۳۶

(آیه ۲۵)- خواب اصحاب کهف: از قرائن موجود در آیات گذشته اجمالا به دست آمد که خواب اصحاب کهف یک خواب بسیار طولانی بود، این موضوع حس کنجکاوی هر شنونده‌ای را بر می‌انگیزد و می‌خواهد دقیقا بداند آنها چند سال در این خواب طولانی بوده‌اند؟

این آیه شنونده را از تردید بیرون می‌آورد و می گوید: «آنها در غار خود سیصد سال درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند»! (وَ لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً).

بنابراین مجموع مدت توقف و خواب آنها در غار سیصد و نه سال بود.

## سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۲۶ .... ص : ۳۶

(آیه ۲۶)- سپس برای این که به گفتگوهای مختلف مردم در این باره پایان دهد می گوید: «بگو: خداوند از مدت توقف آنها آگاهتر است» (قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما لَبِثُوا).

چرا که: «غیب آسمانها و زمین از آن اوست» (لَهُ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

کسی که از پنهان و آشکار، در مجموعه جهان هستی با خبر است چگونه ممکن است از مدت توقف اصحاب کهف آگاه نباشد.

«راستی او چه بینا و چه شنواست» (أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ).

به همین دلیل «آنها (ساکنان آسمانها و زمین) هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند» (ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ).

و در پایان آیه اضافه می کند: «و او هیچ کس را در حکم خود شرکت نمی‌دهد» (وَ لا یُشْرِکُ فِی حُکْمِهِ أَحَداً). در حقیقت این تأکیدی است بر ولایت مطلقه خداوند.

## سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۲۷ .... ص : ۳۶

### اشاره

(آیه ۲۷)- در این آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن» (وَ اتْلُ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتابِ رَبِّكَ). و اعتنا به گفته‌های این و آن که آمیخته به دروغ و خرافات و مطالب بی‌اساس برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷

است مکن، تکیه‌گاه بحث تو در این امور تنها باید وحی الهی باشد.

چرا که «هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی‌کند» و در گفتار و معلومات او تغییر و تبدیل راه ندارد (لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ).

کلام و علم او همچون علم و کلام بندگان نیست که هر روز بر اثر کشف و آگاهی تازه‌ای دستخوش تغییر و تبدیل شود.

روی همین جهات در پایان آیه می‌فرماید: «و هرگز پناهگاهی جز او نمی‌یابی» (وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً)

**جنبه‌های آموزنده این داستان- .... ص : ۳۷**

این ماجرای عجیب تاریخی که قرآن آن را خالی از هر گونه خرافه و مطالب بی‌اساس و ساختگی آورده است، مانند همه داستانهای قرآن مملو از نکات سازنده تربیتی است.

الف) نخستین درس این داستان همان شکستن سد تقلید و جدا شدن از هم رنگی با محیط فاسد است. اصولا انسان باید «سازنده محیط» باشد نه «سازش کار با محیط» و به عکس آنچه سست عنصران فاقد شخصیت می‌گویند:

«خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» افراد با ایمان و صاحبان افکار مستقل می‌گویند: «همرنگ جماعت شدنت رسوایی است»! ب) «هجرت» از محیطهای آلوده، درس دیگری از این ماجرای عبرت‌انگیز است.

ج) «تقیه» به معنی سازنده‌اش درس دیگر این داستان است، و می‌دانیم تقیّه چیزی جز این نیست که انسان موضع واقعی خود را در جایی که افشاگری بی‌نتیجه است مکتوم دارد تا نیروی خود را برای موقع مبارزه و ضربه زدن بر دشمن حفظ کند.

د) عدم تفاوت در میان انسانها در مسیر اللّه و قرار گرفتن «وزیر» در کنار «چوپان» و حتی سگ پاسبانی که راه آنها را می‌سپرد، درس دیگری در این زمینه است، تا روشن شود امتیازات دنیای مادّی، و مقامات مختلف آن کمترین تأثیری در جدا کردن صفوف رهروان راه حق ندارد که راه حق راه توحید است و راه توحید راه یگانگی همه انسانهاست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸

ه) امدادهای شگفت‌آور الهی به هنگام بروز بحرانها نتیجه دیگری است که به ما می‌آموزد.

و) آنها در این داستان درس «پاکی تغذیه» حتی در سخت‌ترین شرایط را به ما آموختند، چرا که غذای جسم انسان اثر عمیقی در روح و فکر و قلب او دارد، و آلوده شدن به غذای حرام و ناپاک انسان را از راه خدا و تقوا دور می‌سازد.

ز) لزوم تکیه بر مشیت خدا، و استمداد از لطف او، گفتن «انشاء اللّه» در خبرهایی که از آینده می‌دهیم، درس دیگری بود.

ح) لزوم بحث منطقی در برخورد با مخالفان درس آموزنده دیگر این داستان است.

ط) بالاخره مسأله امکان معاد جسمانی و بازگشت انسانها به زندگی مجدد به هنگام رستاخیز درس دیگری است که این ماجرا به ما می‌دهد.

به هر حال، هدف سرگرمی و داستان سرایی نیست، هدف ساختن انسانهای مقاوم، با ایمان، آگاه و شجاع است، که یکی از طرق آن نشان دادن الگوهای اصیل در طول تاریخ پر ماجرای بشری است.

## اشاره

(آیه ۲۸)

### شأن نزول: .... ص : ۳۸

جمعی از ثروتمندان مستکبر و اشراف از خود راضی عرب به حضور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند، و در حالی که اشاره به مردان با ایمانی همچون سلمان، ابو ذر، صهیب، و خباب و مانند آنها می‌کردند، گفتند: ای محمّد! اگر تو در صدر مجلس بنشینی، و این گونه افراد را از خود دور سازی (و خلاصه مجلس تو مجلسی در خور اشراف و شخصیتها! بشود) ما نزد تو خواهیم آمد ولی چه کنیم که با وجود این گروه جای ما نیست! در این هنگام آیه نازل شد و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد که هرگز تسلیم این سخنان فریبنده تو خالی نشود و همواره با افراد با ایمان و پاکدلی چون سلمانها و أبو ذرها باشد.

به آنان فرمود: حمد خدا را که نمردم تا این که او چنین دستوری به من داد که با امثال شما باشم، «آری! زندگی با شما، و مرگ هم با شما خوش است»!

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۳۹

### تفسیر: .... ص : ۳۹

پاکدلان پا برهنه! از جمله درسهایی که داستان اصحاب کهف به ما آموخت این بود که معیار ارزش انسانها پست و مقام ظاهری و ثروتشان نیست. این آیه در حقیقت همین مسأله مهم را تعقیب می‌کند و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین دستور می‌دهد: «با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند» (وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ).

سپس به عنوان تأکید ادامه می‌دهد: «و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها بر مگیر!» (وَ لا تَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا).

باز برای تأکید افزونتر اضافه می‌کند: «و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن» (وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا).

«همانها که از هوای نفس پیروی کردند» (وَ اتَّبَعَ هَواهُ).

«و (همانها که همه) کارهایشان افراطی است» و خارج از رویّه و توأم با اسرافکاری (و کان امره فرطا). از آنجا که طبع آدمی در لذتهای مادی همیشه رو به افزون طلبی است، در همه شاخه‌های هوی و هوس، دائما رو به افراط گام بر می‌دارد تا خود را هلاک و نابود سازد.

### سورهٔ الكهف(١٨): آيهٔ ٢٩ .... ص : ٣٩

(آیه ۲۹)- اهمیت موضوع فوق به قدری است که قرآن در این آیه با صراحت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین می گوید: «بگو: (این برنامه من است و) این حقیقتی است از سوی پروردگارتان، پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کافر گردد» (وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ).
اما بدانید این ظلمان دنیا پرست که با زندگی مرفه و پر زرق و برق و زینتهایشان لبخند تمسخر به لباس پشمینه سلمانها و بوذرها می‌زنند عاقبت شوم و تاریکی دارند چرا که: «ما برای این ستمگران آتشی فراهم کرده‌ایم که سرا پرده‌اش آنها را از هر سو احاطه کرده است») (إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِينَ ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها).
آری! آنها در این زندگی دنیا هر گاه تشنه می‌شدند صدا می‌زدند، و خدمتکاران انواع نوشابه‌ها را در برابرشان حاضر می کردند «ولی در جهنم هنگامی که تقاضای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰
آب می کنند آبی برای آنها می‌آورند همچون فلز گداخته! که (اگر نزدیک صورت شود) صورتها را بریان می کند»! (وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ).
«چه بد نوشیدنی است»؟! (بِئْسَ الشَّرابُ).
«و (دوزخ) چه بد جایگاه و محل اجتماعی است»؟! (وَ ساءَتْ مُرْتَفَقاً).
در اینجا در سرا پرده‌هایشان انواع مشروبات وجود دارد، همین که ساقی را صدا می کنند جامهایی از شرابهای رنگارنگ پیش روی آنها حاضر می‌نمایند، در دوزخ نیز ساقی و آورنده نوشیدنی دارند، اما چه آبی؟ آبی همچون فلز گداخته! آبی به داغی اشک سوزان یتیمان و آه آتشین مستمندان! آری هر چه آنجاست تجسمی است از آنچه اینجاست! (پناه بر خدا).

### سورهٔ الكهف(١٨): آيهٔ ٣٠ .... ص : ۴٠

(آیه ۳۰)- و از آنجا که روش قرآن یک روش آموزنده تطبیقی است پس از بیان اوصاف و کیفر دنیا پرستان خود خواه، به بیان حال مؤمنان راستین و پاداشهای فوق‌العاده ارزنده آنها می‌پردازد نخست: بصورت مختصر می گوید: «آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، ما پاداش نیکو کاران را ضایع نخواهیم کرد» کم باشد یا زیاد، کلی باشد یا جزیی، از هر کس، در هر سن و سال، و در هر شرایط (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا).

### سورهٔ الكهف(١٨): آيهٔ ٣١ .... ص : ۴٠

(آیه ۳۱)- سپس پاداشهای آنها را شرح داده، می‌فرماید: «آنان کسانی هستند که بهشتهای جاویدان از آن آنهاست» (أُولئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ).
باغهایی از بهشت «که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است» (تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ).
«آنها در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته‌اند» (يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ).
«و لباسهایی فاخر به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در بر می کنند» (وَ يَلْبَسُونَ ثِياباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ).
«در حالی که بر تختها تکیه کرده‌اند» (مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِكِ).

«چه پاداش خوبی است»؟ (نِعْمَ الثَّوابُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱
«و چه جمع نیکویی از دوستان» (وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۳۲ .... ص : ۴۱

(آیه ۳۲)- ترسیمی از موضع مستکبران در برابر مستضعفان: در آیات گذشته دیدیم که چگونه دنیا پرستان سعی دارند در همه چیز از آن مردان حق که تهی دستند فاصله بگیرند، و سر انجام کارشان را در جهان دیگر نیز خواندیم.
در اینجا با اشاره به سر گذشت دو دوست یا دو برادر که هر کدام الگویی برای یکی از این دو گروه بوده‌اند طرز تفکر و گفتار و کردار و موضع این دو گروه را مشخص می‌کند.
نخست می‌گوید: ای پیامبر! «برای آنها مثالی بزن: آن دو مرد، که برای یکی از آنان دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم، و گردا گرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشاندیم و در میانشان زراعت پر برکتی قرار دادیم» (وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنابٍ وَ حَفَفْناهُما بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنا بَيْنَهُما زَرْعاً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۳۳ .... ص : ۴۱

(آیه ۳۳)- «هر دو باغ میوه آورده بود (میوه‌های فراوان) و چیزی فرو گذار نکرده بود» (كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَها وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً).
از همه مهمتر آب که مایه حیات همه چیز مخصوصا باغ و زراعت است، به حد کافی در دسترس آنها بود چرا که: «میان آن دو (باغ) نهر بزرگی جاری ساخته بودیم» (وَ فَجَّرْنا خِلالَهُما نَهَراً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۳۴ .... ص : ۴۱

(آیه ۳۴)- به این ترتیب «صاحب این باغ در آمد فراوانی داشت» (وَ كانَ لَهُ ثَمَرٌ).
ولی از آنجا که انسان کم ظرفیت و فاقد شخصیت هنگامی که همه چیز بر وفق مراد او بشود غرور او را می‌گیرد، و طغیان و سر کشی آغاز می‌کند که نخستین مرحله‌اش مرحله برتری جویی و استکبار بر دیگران است «به همین جهت (صاحب این دو باغ) به دوستش- در حالی که با او گفتگو می‌کرد- چنین گفت: من از نظر ثروت از تو برتر، و از نظر نفرات نیرومندترم» (فَقالَ لِصاحِبِهِ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مالًا وَ أَعَزُّ نَفَراً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۳۵ .... ص : ۴۱

(آیه ۳۵)- کم کم این افکار- همان گونه که معمولی است- در او اوج گرفت، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲
و به جایی رسید که دنیا را جاودان و مال و ثروت و حشمتش را ابدی پنداشت:
«و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود در باغ خویش گام نهاد، و (نگاهی به درختان سر سبز که شاخه‌هایش از سنگینی میوه خم شده بود، و خوشه‌های پر دانه‌ای که به هر طرف مایل گشته بود انداخت و به زمزمه نهری که می‌غرید و پیش

می‌رفت و درختان را مشروب می‌کرد گوش فرا داد، و از روی غفلت و بی‌خبری) گفت: من گمان نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود» (وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ قالَ ما أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هذِهِ أَبَداً).

## سورهٔ الكهف(١٨): آيهٔ ٣۶ .... ص : ۴٢

(آیه ٣۶)- باز هم از این فراتر رفت، و از آنجا که جاودانی بودن این جهان با قیام رستاخیز تضاد دارد به فکر انکار قیامت افتاد و گفت: «و باور نمی‌کنم قیامت بر پا گردد» (وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً).

اینها سخنانی است که گروهی برای دلخوش کردن خود به هم بافته‌اند.

سپس اضافه کرد: گیرم که قیامتی در کار باشد، من با این همه شخصیت و مقام «اگر به سراغ پروردگارم باز گردانده شوم (و قیامتی در کار باشد) جایگاهی بهتر از اینجا خواهم یافت» (وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْها مُنْقَلَباً).

او در این خیالات خام غوطه‌ور بود و هر زمان سخنان نامربوط تازه‌ای بر نامربوطهای گذشته می‌افزود که رفیق با ایمانش به سخن در آمد و گفتنیها را که در آیات بعد می‌خوانیم گفت.

## سورهٔ الكهف(١٨): آيهٔ ٣٧ .... ص : ۴٢

(آیه ٣٧)- این هم پاسخ مستضعفان! در اینجا ردّ بافته‌های بی‌اساس آن ثروتمند مغرور و از خود راضی را از زبان دوست مؤمنش می‌شنویم: او که تا آن موقع دم فرو بسته بود و به سخنان این مرد سبک مغز گوش فرا می‌داد تا هر چه در درون دارد برون ریزد، سپس یکجا پاسخ دهد، وارد گفتگو شد چنانکه آیه می‌گوید: «دوست (با ایمان) وی- در حالی که با او گفتگو می‌کرد- گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک، و سپس از نطفه آفرید، و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی» (قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا).

برگزیده تفسیر نمونه، ج٣، ص: ۴٣

## سورهٔ الكهف(١٨): آيهٔ ٣٨ .... ص : ۴٣

(آیه ٣٨)- سپس این مرد با ایمان برای در هم شکستن کفر و غرور او گفت:

«ولی من کسی هستم که اللّه پروردگار من است» (لكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي).

«و من هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی‌دهم» (وَ لا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَداً).

## سورهٔ الكهف(١٨): آيهٔ ٣٩ .... ص : ۴٣

(آیه ٣٩)- بعد از اشاره به مسأله توحید و شرک که مهمترین مسأله سر نوشت ساز است، مجددا او را مورد سرزنش قرار داده، می‌گوید: «چرا هنگامی که وارد باغت شدی نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است» چرا همه اینها را از ناحیه خدا ندانستی و شکر نعمت او را بجا نیاوردی؟! (وَ لَوْ لا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ ما شاءَ اللَّهُ).

چرا نگفتی «هیچ قوت (و نیرویی) جز از ناحیه خدا نیست» (لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ).

اینها امکانات و وسائلی است که خـدا در اختیار تو قرار داده، تو از خود هیـچ نداری و بدون او هیچ هستی! سـپس اضافه کرد: «اگر می‌بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم» مطلب مهمّی نیست (إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مالًا وَ وَلَداً).

## سورة الکهف(۱۸): آیة ۴۰ .... ص : ۴۳

(آیه ۴۰)- «شاید پروردگارم بهتر از باغ تو، به من بدهد» (فَعَسى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِنْ جَنَّتِكَ).
نه تنهـا بهـتر از آن چه تـو داری به من بدهـد بلکه: «و مجـازات حسـاب شـده‌ای (صـاعقه) از آسـمان بر بـاغ تو فرو فرسـتد، به گونه‌ای که آن را به زمین بی‌گیاه لغزنده‌ای مبدّل کند» (وَ يُرْسِلَ عَلَيْها حُسْباناً مِنَ السَّماءِ فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً).

## سورة الکهف(۱۸): آیة ۴۱ .... ص : ۴۳

(آیه ۴۱)- یا به زمین فرمان دهـد تکانی بخورد «و این چشـمه و نهر جوشان در اعماق آن فرو برود، آن چنان که هرگز قدرت جستجوی آن را نداشته باشی» (أَوْ يُصْبِحَ ماؤُها غَوْراً فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً).
در واقع آن مرد بـا ایمـان و موحّـد رفیق مغرور خود را هشـدار داد که بر این نعمتهـا دل نبنـدد چرا که هیـچ کـدام قابل اعتماد نیست.

## سورة الکهف(۱۸): آیة ۴۲ .... ص : ۴۳

(آیه ۴۲)- و این هم پایان کارشان: سر انجام گفتگوی این دو نفر پایان گرفت بی‌آنکه مرد موحد توانسته باشد در اعماق جان آن ثروتمند مغرور و بی‌ایمان نفوذ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴
کنـد، و بـا همین روحیه و طرز فکر به خـانه خود بـاز گشت غافـل از این که فرمـان الهی دائر به نـابودی باغها و زراعتهای سر سبزش صادر شده است، و باید کیفر غرور و شرک خود را در همین جهان ببیند و سرنوشتش درس عبرتی برای دیگران شود.
عذاب الهی نازل شد، به صورت صاعقه‌ای مرگبار، و یا توفانی کوبنده و وحشـتناک، و یا زلزله‌ای ویرانگر و هول‌انگیز، هر چه بود در لحظاتی کوتاه این باغهای پر طراوت، و درختان سـر به فلک کشـیده، و زراعت به ثمر نشسـته را در هم کوبیـد و ویران کرد و عذاب الهی به فرمان خدا از هر سو محصولات آن مرد را احاطه کرد «و تمام میوه‌های آن نابود شد» (وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ).
صبحگاهان که صاحب باغ به منظور سـر کشی و بهره گیری از محصولات باغ به سوی آن حرکت کرد، همین که نزدیک شد با منظره وحشـتناکی رو برو گشت، آب در دهانش خشـکید، و آنچه از کبر و غرور بر دل و مغز او سنگینی می‌کرد یکباره فرو ریخت! گویی از یک خواب عمیق و طولانی بیـدار شـده است: «او مرتبا دسـتها را به هم می‌مالید و در فکر هزینه‌های سـنگینی بود که (در یـک عمر از هر طرف فراهم نموده و) در آن خرج کرده بود، در حـالی که همه بر بـاد رفته و بر پـایه‌هـا فرو ریخته بود» (فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلى ما أَنْفَقَ فِيها وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها).
درست در این هنگام بود که از گفته‌ها و اندیشه‌های پوچ و باطل خود پشـیمان گشت «و می‌گفت: ای کاش احدی را شـریک پروردگارم نمی‌دانستم» و ای کاش هرگز راه شرک را نمی‌پوییدم (وَ يَقُولُ يا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً).

## سورة الکهف(۱۸): آیة ۴۳ .... ص : ۴۴

(آیه ۴۳)- اسف‌انگیزتر این که او در برابر این همه مصیبت و بلا، تنهای تنها بود «کسانی را جز خدا نداشت که او را (در برابر این بلای عظیم و خسارت بزرگ) یاری دهند» (وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ) و دوستانی که به عشق بهره گیری مادی دور او جمع شده بودند همگی او را رها کردند.

و از آنجا که تمام سرمایه او همین بود چیز دیگری نداشت که به جای آن بنشاند، «و نمی‌توانست از خویشتن یاری گیرد» (وَ ما كانَ مُنْتَصِراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵

ولی هر چه بود دیر شده بود، و این گونه بیداری اضطراری که به هنگام نزول بلاهای سنگین، حتی برای فرعونها و نمرودها پیدا می‌شود، بی‌ارزش است، و به همین دلیل نتیجه‌ای به حال او نداشت.

## سورة الكهف(۱۸): آية ۴۴ .... ص : ۴۵

(آیه ۴۴)- «و در این هنگام (بود که این حقیقت بار دیگر به ثبوت پیوست که) ولایت و سر پرستی و قدرت از آن خداست خداوندی که عین حق است» (هُنالِكَ الْوَلايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ).

آری! در اینجا کاملا روشن گشت که همه نعمتها از اوست و هر چه اراده او باشد همان می‌شود، و جز به اتکاء لطف او کاری ساخته نیست.

آری! «اوست که برترین ثواب و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد» (هُوَ خَيْرٌ ثَواباً وَ خَيْرٌ عُقْباً).

پس اگر انسان می‌خواهد به کسی دل ببندد و بر چیزی تکیه کند و امید به پاداش کسی داشته باشد چه بهتر که تکیه‌گاهش خدا و دلبستگی، و امیدش به لطف و احسان پروردگار باشد.

## سورة الكهف(۱۸): آية ۴۵ .... ص : ۴۵

(آیه ۴۵)- آغاز و پایان زندگی دنیا در یک تابلو زنده: در آیات گذشته سخن از ناپایداری نعمتهای جهان ماده بود، و از آنجا که درک این واقعیت برای یک عمر طولانی به مدت شصت یا هشتاد سال برای افراد عادی کار آسانی نیست، قرآن در ضمن یک مثال بسیار زنده و گویا این صحنه را کاملا مجسم می‌کند، تا غافلان مغرور با مشاهده آن- که در عمرشان بارها و بارها تکرار شده و می‌شود- از این غرور و غفلت بیدار شوند، می‌گوید: ای پیامبر! «زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم» (وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ).

این قطره‌های حیات بخش بر کوه و صحرا می‌ریزد «و به وسیله آن گیاهان زمین (سر سبز می‌شود و) در هم فرو می‌رود» (فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ).

پوست سخت و پر مقاومت دانه در برابر نرمش باران نرم می‌شود، و به جوانه گیاه اجازه عبور می‌دهد، سر انجام جوانه نو رس از دل خاک سر بر می‌دارد. آفتاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶

می‌درخشد نسیم می‌وزد، مواد غذایی زمین کمک می‌کند، و این جوانه نو رس با نیرو گرفتن از همه این عوامل حیات به رشد و نموّ خود ادامه می‌دهند آن چنانکه بعد از مدت کوتاهی گیاهان زمین سر بر سر هم می‌گذارند و در هم فرو می‌روند.

صفحه کوه و صحرا یک پارچه جنبش و حیات می‌شود، شکوفه‌ها و گلها و میوه‌ها یکی بعد از دیگری زینت بخش شاخه‌ها می‌شوند، گویی همه می‌خندند، فریاد شادی می‌کشند، به وجد و رقص در آمده‌اند.

ولی این صحنه دل‌انگیز دیری نمی‌پاید، بادهای خزان شروع می‌شود و گرد و غبار مرگ بر سر آنها می‌پاشد هوا به سردی می‌گراید، آبها کم می‌شود «و بعد از مدتی (آن گیاه خرم و سرسبز) می‌خشکد» (فَأَصْبَحَ هَشِيماً).

آن برگهایی که در فصل بهار آن چنان شاخه‌ها را چسبیده بودند که قدرت هیچ توفانی نمی‌توانست آنها را جدا کند آن قدر سست و بی‌جان می‌شوند که «بادها آن را به هر سو پراکنده می‌کند» (تَذْرُوهُ الرِّياحُ).

«آری خداوند بر هر چیزی توانا بوده و هست» (وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِراً).

## سورهٔ الكهف(۱۸): آیهٔ ۴۶ .... ص : ۴۶

(آیه ۴۶)- این آیه موقعیت مال و ثروت و نیروی انسانی را که دو رکن اصلی حیات دنیاست در این میان مشخص کرده، می‌گوید: «اموال و فرزندان زینت حیات دنیا هستند» (الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا).

شکوفه‌ها و گلهایی می‌باشند که بر شاخه‌های این درخت آشکار می‌شوند، زود گذرند، کم دوامند و اگر از طریق قرار گرفتن در مسیر «اللّه» رنگ جاودانگی نگیرند بسیار بی‌اعتبارند.

در حقیقت در این آیه انگشت روی دو قسمت از مهمترین سرمایه‌های زندگی دنیا گذارده شده است که بقیّه به آن وابسته است، «نیروی اقتصادی» و «نیروی انسانی».

سپس اضافه می‌کند: «باقیات صالحات (یعنی ارزشهای پایدار و شایسته) نزد پروردگارت ثوابش بهتر و امید بخش‌تر است» (وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷
رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَلًا).

مفهوم «باقیات صالحات» آن چنان وسیع و گسترده است که هر فکر و ایده و گفتار و کردار صالح و شایسته‌ای که طبعا باقی می‌ماند و اثرات و برکاتش در اختیار افراد و جوامع قرار می‌گیرد شامل می‌شود.

## سورهٔ الكهف(۱۸): آیهٔ ۴۷ .... ص : ۴۷

(آیه ۴۷)- وای بر ما این چه کتابی است! از آنجا که در آیات گذشته سخن از انسان خود خواه و مغروری به میان آمد که به خاطر غرورش معاد و رستاخیز را انکار کرد به دنبال آن، در اینجا مشروحی از چگونگی قیامت را در سه مرحله مطرح می‌کند: مرحله قبل از رستاخیز انسانها، و مرحله رستاخیز، و قسمتی از مرحله بعد.

نخست می‌گوید: به خاطر بیاورید «روزی را که (نظام جهان هستی به عنوان مقدمه‌ای برای نظام نوین در هم فرو می‌ریزد) کوهها را به حرکت در می‌آوریم، و (همه موانع سطح زمین از میان می‌رود، به گونه‌ای که) زمین را صاف و همه چیز را در آن نمایان می‌بینی» (وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بارِزَةً).

این قسمت از آیات به حوادثی که در آستانه رستاخیز رخ می‌دهد اشاره می‌کند، این حوادث بسیار زیاد است که مخصوصا در سوره‌های کوتاه آخر قرآن فراوان به چشم می‌خورد، و به عنوان «اشراط السّاعة» (نشانه‌های قیامت) نامیده می‌شود.

بعد اضافه می‌کند: «ما همه آنها را در این هنگام محشور می‌کنیم به گونه‌ای که حتی یک نفر را ترک نخواهیم گفت» (وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً).

جمله فوق تأکیدی است بر این حقیقت که «معاد» یک حکم عمومی و همگانی است و هیچ کس از آن مستثنی نخواهد بود.

### سورة الكهف(١٨): آية ۴٨ .... ص : ۴٧

( آيه ۴٨)- اين آيه در باره چگونگى رستاخيز انسانها مى‌گويد: «آنها همه در يک صف به پروردگارت عرضه مى‌شوند» َعُرِضُوا عَلى رَبِّکَ صَفًّا)
.اين تعبير ممكن است اشاره به آن باشد كه هر گروهى از مردم كه عقيده واحد يا عمل مشابهى دارند در يک صف قرار مى‌گيرند، و يا اين كه همگى بدون هيچ گونه تفاوت و امتياز در يک صف قرار خواهند گرفت. برگزيده تفسير نمونه، ج٣، ص: ۴٨
و به آنها گفته مى‌شود: «شما همگى نزد ما آمديد، همان گونه كه در آغاز شما را آفريديم»َقَدْ جِئْتُمُونا كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ)
.نه خبرى از اموال و ثروتهاست، نه امتيازات و مقامات مادى، و نه يار و ياور، درست همان گونه كه در آغاز آفرينش بوديد، به همان حالت اول! «اما شما گمان گرديد كه ما موعدى برايتان قرار نخواهيم داد»َلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِداً)
.و اين هنگامى بود كه غرور امكانات مادى شما را فرا مى‌گرفت و تمايل به جاودانگى دنيا شما را از فكر آخرت كه در فطرت هر انسانى نهفته است غافل مى‌كرد.

### سورة الكهف(١٨): آية ۴٩ .... ص : ۴٨

(آيه ۴٩)- سپس به مراحل ديگر از اين رستاخيز بزرگ پرداخته، مى‌گويد:
«و كتاب [كتابى كه نامه اعمال همه انسانهاست] در آنجا گذارده مى‌شود» (وَ وُضِعَ الْكِتابُ).
«پس گنهكاران را مى‌بينى كه از آنچه در آن است ترسان و هراسانند» (فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ).
در اين هنگام فرياد بر مى‌آورند «و مى‌گويند: اى واى بر ما! اين چه كتابى است كه هيچ عمل كوچک و بزرگى را فرو نگذاشته مگر اين كه آن را به شمار آورده است» (وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصاها).
علاوه بر اين سند كتبى اصولا «همه اعمال خود را حاضر مى‌بينند»! (وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً). خوبيها و بديها، ظلمها و عدلها، هرزگيها و خيانتها، همه و همه در برابر آنها تجسّم مى‌يابد! در واقع آنها گرفتار اعمال خودشان هستند: «و پروردگارت به هيچ كس ستم نمى‌كند» (وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً).
آنچه دامن آنها را مى‌گيرد كارهايى است كه در اين جهان انجام داده‌اند بنا بر اين از چه كسى مى‌توانند گله كنند جز از خودشان.
راستى ايمان به چنين دادگاهى چقدر در تربيت انسان و كنترل شهوات او برگزيده تفسير نمونه، ج٣، ص: ۴٩
مؤثر است؟ و چقدر آگاهى و بيدارى و توجه به مسؤوليتها به انسان مى‌بخشد؟
آيا ممكن است انسان به چنين صحنه‌اى ايمان قاطع داشته باشد باز هم گناه كند؟!

### سورة الكهف(١٨): آية ۵٠ .... ص : ۴٩

(آيه ۵٠)- شياطين را اولياى خود قرار ندهيد! در آيات مختلف قرآن كرارا از داستان آفرينش آدم و سجده فرشتگان براى او و سر پيچى ابليس، سخن به ميان آمده است، ولى همان گونه كه قبلا هم اشاره كرده‌ايم اين تكرارها همواره نكته‌هايى دارد و

در هر مورد نکته‌ای در نظر بوده است.
و از آنجا که در بحثهای گذشته چگونگی موضع گیری ثروتمندان مستکبر و مغرور، در مقابل تهی دستان مستضعف، و عاقبت کار آنها تجسم یافته بود، در اینجا از مسأله ابلیس و سر پیچی او از سجده بر آدم سخن به میان می‌آورد تا بدانیم از آغاز، غرور سر چشمه کفر و طغیان بوده است.
به علاوه این داستان مشخص می‌کند که انحرافات از وسوسه‌های شیطانی سر چشمه می‌گیرد.
نخست می‌گوید: به یاد آرید «زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، آنها همگی سجده کردند جز ابلیس» (وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ).
این استثناء ممکن است این توهّم را به وجود آورد که ابلیس از جنس فرشتگان بود، در حالی که فرشتگان معصومند، پس چگونه او راه طغیان و کفر را پوئید؟! لذا بلافاصله اضافه می‌کند: «او از جن بود، سپس از فرمان پروردگارش خارج شد» (كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ).
او از فرشتگان نبود، ولی به خاطر بندگی و اطاعت و قرب به پروردگار در صف فرشتگان جای گرفت، و حتی شاید معلم آنان بود، اما به خاطر کبر و غرور رانده‌ترین و منفورترین موجود در درگاه خدا شد.
سپس می‌گوید: «آیا با این حال او و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می‌کنید»؟! (أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِي). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰
«در حالی که آنها دشمن شما هستند» (وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ). دشمنانی سر سخت و قسم خورده که تصمیم به گمراهی و بد بختی همه شما گرفته‌اند.
فرمانبرداری از شیطان و فرزندانش به جای اطاعت خدا «چه جایگزین بدی است برای ستمکاران»! (بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا).
کدام عاقل دشمن را که از روز نخست، کمر به نابودیش بسته، و بر این دشمنی سوگند یاد کرده، به عنوان ولیّ و رهبر و راهنما و تکیه گاه می‌پذیرد؟!

### سورة الكهف(۱۸): آية ۵۱ .... ص : ۵۰

(آیه ۵۱)- این آیه دلیل دیگری بر ابطال این پندار غلط اقامه کرده، می‌گوید:
«من هرگز آنها [ابلیس و فرزندانش] را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین، و نه به هنگام آفرینش خودشان حاضر نساختم» (ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ). تا از آنها در آفرینش جهان کمک بگیریم یا از اسرار خلقت آگاه و مطلع شوند.
بنا بر این کسی که هیچ گونه دخالتی در آفرینش جهان و حتی نوع خود نداشته و از اسرار و رموز خلقت به هیچ وجه آگاه نیست چگونه قابل ولایت یا پرستش است و در پایان اضافه می‌کند: «و من هیچ گاه گمراه کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دهم» (وَ ما كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً).
یعنی آفرینش بر پایه راستی و درستی و هدایت است، موجودی که برنامه‌اش اضلال و افساد است در اداره این نظام، جائی نمی‌تواند داشته باشد.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۵۲ .... ص : ۵۰

( آیه ۵۲)- این آیه مجددا هشدار می‌دهد که به خاطر بیاورید «روزی را که (خداوند) می گوید: همتایانی را که برای من می‌پنداشتید صدا بزنید» تا به کمک شما بشتابند (وَ یَوْمَ یَقُولُ نادُوا شُرَکائِیَ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ).

یک عمر از آنها دم می‌زدید، و در آستانشان سجده می‌نمودید، اکنون که امواج عذاب و کیفر اطراف شما را احاطه کرده فریاد بزنید لااقل ساعتی به کمکتان بشتابند.

آنها که گویا هنوز رسوبات افکار این دنیا را در مغز دارند فریاد می‌زنند و «آنها را می‌خوانند، ولی (این معبودهای پنداری حتی) پاسخ به ندای آنها نمی‌دهند» تا برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۱

چه رسد به این که به کمکشان بشتابند (فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ).

«و در میان این دو گروه کانون هلاکتی قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا بَیْنَهُمْ مَوْبِقاً).

## سورة الکهف(۱۸): آیة ۵۳ .... ص : ۵۱

(آیه ۵۳)- و این آیه سر انجام کار پیروان شیطان و مشرکان را چنین بیان می کند: «و (در آن روز) گنهکاران آتش (دوزخ) را می‌بینند» (وَ رَأَی الْمُجْرِمُونَ النَّارَ). و آتشی که هرگز آن را باور نکرده بودند در برابر چشمان آنها آشکار می‌شود.

در اینجا به اشتباهات گذشته خود پی می‌برند: «و یقین می کنند که با آن در می‌آمیزند» (فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها).

«و (نیز به یقین می‌فهمند که) هیچ گونه راه گریزی از آن نخواهند یافت» (وَ لَمْ یَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً).

نه معبودهای ساختگیشان به فریادشان می‌رسند، نه شفاعت شفیعان در باره آنها مؤثر است، و نه با کذب و دروغ و یا توسل به «زر» و «زور» می توانند از چنگال آتش دوزخ، آتشی که اعمالشان آن را شعله‌ور ساخته رهایی یابند.

## سورة الکهف(۱۸): آیة ۵۴ .... ص : ۵۱

(آیه ۵۴)- گویی تنها منتظر مجازاتند! در اینجا یک نوع نتیجه گیری از مجموع بحثهای گذشته و نیز اشاره‌ای به بحثهای آینده می کند.

نخست می گوید: «و در این قرآن برای مردم هر گونه مثلی را بیان کردیم» (وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِی هذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ).

از تاریخ تکان دهنده گذشتگان و از حوادث دردناک زندگی آنها و خاطره‌های تلخ و شیرین تاریخ، در گوش مردم فرو خواندیم و آن قدر مسائل را زیر و رو کردیم تا دلهایی که آماده پذیرش است پذیرای حق گردد، و بر سایرین نیز اتمام حجت شود، و جایی برای ابهام باقی نماند.

ولی با این حال گروهی طغیانگر و سرکش هرگز ایمان نیاوردند، چرا که «انسان بیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد» (وَ کانَ الْإِنْسانُ أَکْثَرَ شَیْ‌ءٍ جَدَلًا).

## سورة الکهف(۱۸): آیة ۵۵ .... ص : ۵۱

( آیه ۵۵)- این آیه می گوید با این همه مثالهای گوناگون و بیانات تکان دهنده و منطقهای متفاوت که باید در هر انسان آماده‌ای نفوذ کند باز گروه کثیری ایمان نیاوردند: «و چیزی مردم را باز نداشت از این که- وقتی هدایت به سراغشان آمد- برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲

ایمان بیاورند و از پروردگارشان طلب آمرزش کنند، جز این که (خیره سری کردند، گویی می‌خواستند) سرنوشت پیشینیان برای آنان بیاید») (وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدى وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ).
«یا عذاب الهی در برابرشان قرار گیرد» و با چشم خود آن را ببینند (أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ قُبُلًا).
در حقیقت، این آیه اشاره به آن است که این گروه لجوج و مغرور با میل و اراده خود هرگز ایمان نخواهند آورد، تنها در دو حالت ایمان می‌آورند:
نخست زمانی که عذابهای دردناکی که اقوام پیشین را در بر گرفت آنها را فرو گیرد، دوم آنکه عذاب الهی را با چشم خود مشاهده کنند، که این ایمان اضطراری البته بی‌ارزش خواهد بود.

## سورةُ الكهف(۱۸): آيةُ ۵۶ .... ص : ۵۲

(آیه ۵۶)- سپس برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر سماجت و لجاجت مخالفان می‌فرماید: وظیفه تو تنها بشارت و انذار است «ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و انذار کننده نمی‌فرستیم» (وَ ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ).
سپس اضافه می‌کند این مسأله تازه‌ای نیست که این گونه افراد به مخالفت و استهزاء بر خیزند، بلکه: «کافران همواره مجادله به باطل می‌کنند، تا (به گمان خود) حق را به وسیله آن از میان بردارند و آیات ما و مجازاتهایی را که به آنان وعده داده شده است، به باد مسخره گرفتند» (وَ يُجادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آياتِي وَ ما أُنْذِرُوا هُزُواً).
در حقیقت این آیه شبیه آیه ۴۲ تا ۴۵ سوره حج است که می‌گوید: «اگر آنها تو را تکذیب کنند پیش از تو نیز قوم نوح و عاد و ثمود ... پیامبرانشان را تکذیب کردند».

## سورةُ الكهف(۱۸): آيةُ ۵۷ .... ص : ۵۲

(آیه ۵۷)- در مجازات الهی عجله نمی‌شود: از آنجا که در آیات پیشین سخن از گروهی از کافران تاریک دل و متعصّب در میان بود، در اینجا همان بحث را تعقیب می‌کند.
نخست می‌گوید، «چه کسی ستمکارتر است از آنها که به هنگام تذکّر آیات برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳
پروردگارشان از آن روی می‌گردانند و کارهای گذشته خود را به دست فراموشی می‌سپارند» (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها وَ نَسِيَ ما قَدَّمَتْ يَداهُ).
تعبیر به «تذکر» (یاد آوری) گویا اشاره به این است که تعلیمات انبیاء از قبیل یاد آوری حقایقی است که بطور فطری در اعماق روح انسان وجود دارد و کار پیامبران پرده برداشتن از روی آن است.
جالب این که در این آیه از سه طریق به این کور دلان درس بیداری می‌دهد:
نخست این که: این حقایق با فطرت و وجدان و جان شما کاملا آشناست، دیگر این که از سوی پروردگار خودتان آمده و سوم این که: فراموش نکنید شما خطاهایی انجام داده‌اید که برنامه انبیاء برای شستشوی آنهاست.
ولی این عده با همه اینها هرگز ایمان نمی‌آورند، «چرا که ما بر دلهایشان پرده افکنده‌ایم تا نفهمند! و در گوشهایشان سنگینی قرار داده‌ایم» تا صدای حق را نشنوند (إِنَّا جَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً).
«و لذا اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی هرگز هدایت را پذیرا نخواهند شد» (وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۵۸ .... ص : ۵۳

(آیه ۵۸)- و از آنجا که برنامه تربیتی خداوند نسبت به بندگان چنین است که تا آخرین مرحله به آنها فرصت می‌دهد و هرگز مانند جباران روزگار فورا اقدام به مجازات نمی‌کند- بلکه «رحمت واسعه» او همیشه ایجاب می‌کند که حد اکثر فرصت را به گناهکاران بدهد- در این آیه می‌گوید: «پروردگار تو آمرزنده و صاحب رحمت است» (وَ رَبُّکَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ).

«اگر می‌خواست آنها را به اعمالشان مجازات کند هر چه زودتر عذاب را بر آنها می‌فرستاد» (لَوْ يُؤاخِذُهُمْ بِما کَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذابَ).

«ولی برای آنها موعدی است که با فرا رسیدن آن راه فراری نخواهند داشت» (بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا).

غفران او ایجاب می‌کند که توبه کاران را بیامرزد و رحمت او اقتضا می‌کند که در عذاب غیر آنها نیز تعجیل نکند شاید به صفوف توبه کاران بپیوندند ولی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴

عدالت او هم اقتضا می‌کند وقتی طغیان و سرکشی به آخرین درجه رسید حسابشان را صاف کند.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۵۹ .... ص : ۵۴

(آیه ۵۹)- و سر انجام برای آخرین تذکر و هشدار در این سلسله آیات، سر نوشت تلخ و دردناک ستمکاران پیشین را یاد آوری کرده، می‌گوید: «و اینها شهرها و آبادیهایی است که (ویرانه‌های آنها در برابر چشم شما قرار دارد، و) ما آنها را به هنگامی که مرتکب ظلم و ستم شدند هلاک کردیم، و (در عین حال در عذابشان تعجیل ننمودیم، بلکه) موعدی برای هلاکشان قرار دادیم» (وَ تِلْکَ الْقُرى أَهْلَکْناهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنا لِمَهْلِکِهِمْ مَوْعِداً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۶۰ .... ص : ۵۴

(آیه ۶۰)- سرگذشت شگفت‌انگیز خضر و موسی: جمعی از قریش خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند و از عالمی که موسی علیه السّلام مأمور به پیروی از او شد سؤال کردند، این آیه و چهار آیه بعد از آن نازل شد.

اصولا سه ماجرا در این سوره آمده که هر سه از یک نظر هماهنگ است:

ماجرای اصحاب کهف که قبل از این گفته شد، داستان موسی و خضر، و داستان «ذو القرنین» که بعد از این می‌آید.

این هر سه ماجرا ما را از افق زندگی محدودمان بیرون می‌برد و نشان می‌دهد که نه عالم محدود به آن است که ما می‌بینیم، و نه چهره اصلی حوادث همیشه آن است که ما در برخورد اول در می‌یابیم.

در ماجرای موسی و خضر، یا به تعبیر دیگر عالم و دانشمند زمانش، به صحنه شگفت‌انگیزی بر خورد می‌کنیم که نشان می‌دهد: حتی یک پیغمبر اولوا العزم که آگاهترین افراد محیط خویش است باز دامنه علم و دانشش در بعضی از جهات محدود است و به سراغ معلمی می‌رود که به او درس بیاموزد.

آیه می‌گوید: «بخاطر بیاور هنگامی را که موسی به دوست خود گفت: من دست از جستجو بر نمی‌دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم» (وَ إِذْ قالَ مُوسى لِفَتاهُ لا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُباً).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵

منظور از «فتیه» در اینجا «یوشع بن نون» مرد رشید و شجاع و با ایمان بنی اسرائیل است، «مجمع البحرین» به معنی محل پیوند دو دریاست و منظور محل اتصال خلیج «عقبه» با خلیج «سوئز» است که این دو خلیج به دریای احمر متصل می‌شوند.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۶۱ .... ص : ۵۵

(آیه ۶۱)- «به هر حال هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) فراموش کردند» (فَلَمَّا بَلَغا مَجْمَعَ بَيْنِهِما نَسِيا حُوتَهُما).

اما عجب این که: «ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت» و روان شد (فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَباً).

این ماهی که ظاهرا به عنوان غذا تهیه کرده بودند ماهی تازه‌ای بوده که زنده شد و در آب پرید و حرکت کرد.

زیرا هستند ماهیانی که بعد از خارج شدن از آب مدت قابل ملاحظه‌ای به صورت نیمه جان باقی می‌مانند و اگر در این مدت در آب بیفتند حیات عادی خود را از سر می‌گیرند.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۶۲ .... ص : ۵۵

(آیه ۶۲)- «هنگامی که (موسی و همسفرش) از آنجا گذشتند (طول سفر و خستگی راه، گرسنگی را بر آنها چیره کرد، موسی به خاطرش آمد که غذایی به همراه آورده‌اند) به یار همسفرش گفت: غذای ما را بیاور که از این سفر، خسته شده‌ایم» (فَلَمَّا جاوَزا قالَ لِفَتاهُ آتِنا غَداءَنا لَقَدْ لَقِينا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَباً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۶۳ .... ص : ۵۵

(آیه ۶۳)- در این هنگام همسفرش به او «گفت: به خاطر داری هنگامی که ما (برای استراحت) به کنار آن صخره پناه بردیم من (در آنجا) فراموش کردم جریان ماهی را باز گو کنم- و این فقط شیطان بود که آن را از خاطر من برد- و ماهی راهش را به طرز شگفت‌انگیزی در دریا پیش گرفت» (قالَ أَ رَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ ما أَنْسانِيهُ إِلَّا الشَّيْطانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَباً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۶۴ .... ص : ۵۵

(آیه ۶۴)- و از آنجا که این موضوع، به صورت نشانه‌ای برای موسی در رابطه با پیدا کردن آن عالم بزرگ بود: «موسی گفت: این همان چیزی است که ما برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۶

می‌خواستیم» و به دنبال آن می‌گردیم (قالَ ذلِكَ ما كُنَّا نَبْغِ).

«و در این هنگام آنها از همان راه باز گشتند در حالی که پی جوئی می‌کردند» (فَارْتَدَّا عَلى آثارِهِما قَصَصاً).

در اینجا یک سؤال پیش می‌آید که مگر پیامبری همچون موسی ممکن است گرفتار نسیان و فراموشی شود که قرآن می‌گوید: «نَسِيا حُوتَهُما» (ماهی‌شان را فراموش کردند).

پاسخ این است که مانعی ندارد در مسائلی که هیچ ارتباطی به احکام الهی و امور تبلیغی نداشته باشد یعنی در مسائل عادی در

زندگی روزمره گرفتار نسیان شود و این نه از یک پیامبر بعید است، و نه با مقام عصمت منافات دارد.

### سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۶۵ .... ص : ۵۶

(آیه ۶۵)- دیدار معلم بزرگ: هنگامی که موسی و یار همسفرش به جای اول، یعنی در کنار صخره و نزدیک «مجمع البحرین» باز گشتند گمشده خود را یافتند «ناگهان بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که او را مشمول رحمت خود ساخته، و علم و دانش فراوانی از نزد خود تعلیمش کرده بودیم» (فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَیْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً).

### سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۶۶ .... ص : ۵۶

(آیه ۶۶)- در این هنگام «موسی (با نهایت ادب و به صورت استفهام) به آن مرد عالم گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده، و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی»؟ (قالَ لَهُ مُوسی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً).

### سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۶۷ .... ص : ۵۶

(آیه ۶۷)- ولی با کمال تعجب آن مرد عالم به موسی «گفت: تو هرگز توانایی نداری با من شکیبایی کنی» (قالَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً).

### سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۶۸ .... ص : ۵۶

(آیه ۶۸)- و بلا فاصله دلیل آن را بیان کرد و گفت: «تو چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبا باشی»؟ (وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً).
این مرد عالم به ابوابی از علوم احاطه داشته که مربوط به اسرار باطن و عمق حوادث و پدیده‌ها بوده، در حالی که موسی نه مأمور به باطن بود و نه از آن آگاهی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷
چندانی داشت. در چنین موردی آن کس که ظاهر را می‌بیند عنان صبر و اختیار را از کف می‌دهد، و به اعتراض و گاهی به پرخاش بر می‌خیزد.

### سورهٔ الکهف(۱۸): آیهٔ ۶۹ .... ص : ۵۷

(آیه ۶۹)- موسی از شنیدن این سخن شاید نگران شد و از این بیم داشت که فیض محضر این عالم بزرگ از او قطع شود، لذا به او تعهد سپرد که در برابر همه رویدادها صبر کند و «گفت: بخواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و قول می‌دهم که در هیچ کاری با تو مخالفت نکنم» (قالَ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصِی لَکَ أَمْراً).
باز موسی در این عبارت نهایت ادب خود را آشکار می‌سازد، تکیه برخواست خدا می‌کند، به آن مرد عالم نمی‌گوید من صابرم بلکه می‌گوید انشاء اللّه مرا صابر خواهی یافت.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۷۰ .... ص : ۵۷

(آیه ۷۰)- ولی از آنجا که شکیبایی در برابر حوادث ظاهرا زننده‌ای که انسان از اسرارش آگاه نیست کار آسانی نمی‌باشد بار دیگر آن مرد عالم از موسی تعهد گرفت و به او اخطار کرد و «گفت: پس اگر می‌خواهی به دنبال من بیایی (سکوت محض باش) از هیچ چیز سؤال مکن تا خودم به موقع آن را برای تو باز گو کنم»! (قالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِی فَلا تَسْئَلْنِی عَنْ شَیْءٍ حَتَّی أُحْدِثَ لَکَ مِنْهُ ذِکْراً).

موسی این تعهد مجدد را سپرد و در معیت این استاد به راه افتاد.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۷۱ .... ص : ۵۷

(آیه ۷۱)- معلم الهی و این اعمال زننده؟! «آن دو (موسی و مرد عالم الهی) به راه افتادند تا آنکه سوار کشتی شدند» (فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا رَکِبا فِی السَّفِینَةِ).

هنگامی که آن دو سوار کشتی شدند خضر «کشتی را سوراخ کرد»! (خَرَقَها).

از آنجا که موسی از یک سو پیامبر بزرگ الهی بود و باید حافظ جان و مال مردم باشد، و امر به معروف و نهی از منکر کند، و از سوی دیگر وجدان انسانی او اجازه نمی‌داد در برابر چنین کار خلافی سکوت اختیار کند تعهدی را که با خضر داشت به دست فراموشی سپرد، و زبان به اعتراض گشود و «گفت: آیا آن را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی؟ راستی چه کار بدی انجام دادی»! (قالَ أَ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً إِمْراً).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸

### سورة الكهف(۱۸): آية ۷۲ .... ص : ۵۸

(آیه ۷۲)- در این هنگام مرد عالم الهی با متانت خاص خود نظری به موسی افکند و «گفت: نگفتم تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کن»؟! (قالَ أَ لَمْ أَقُلْ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۷۳ .... ص : ۵۸

(آیه ۷۳)- موسی که از عجله و شتابزدگی خود که طبعا به خاطر اهمیت حادثه بود پشیمان گشت و به یاد تعهد خود افتاد در مقام عذر خواهی بر آمده رو به استاد کرد و چنین «گفت: مرا در برابر فراموشکاری که داشتم مؤاخذه مکن و بر من به خاطر این کار سخت مگیر» (قالَ لا تُؤاخِذْنِی بِما نَسِیتُ وَ لا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْراً) یعنی اشتباهی بود و هر چه بود گذشت تو با بزرگواری خود صرف نظر فرما.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۷۴ .... ص : ۵۸

(آیه ۷۴)- سفر دریایی آنها تمام شد از کشتی پیاده شدند، «و به راه خود ادامه دادند، در اثناء راه به کودکی رسیدند ولی (آن مرد عالم بی‌مقدمه) اقدام به قتل آن کودک کرد»! (فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا لَقِیا غُلاماً فَقَتَلَهُ).

در اینجا بـار دیگر موسـی از کوره در رفت، منظره وحشـتناك کشـتن یـک کودك بی گناه، آن هم بـدون هیـچ مجوز گویی غباری از انـدوه و نارضائی چشـمان او را پوشانید، آن چنان که بار دیگر تعهد خود را فراموش کرد، زبان به اعتراض گشود، و «گفت: آیا انسان بی گناه و پاکی را بی‌آنکه قتلی کرده باشد کشتی؟!» (قالَ أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ).
«به راستی که چه کار منکر و زشتی انجام دادی» (لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً نُكْراً).

## آغاز جزء شانزدهم قرآن مجید .... ص : ۵۸

### ادامه سوره کهف .... ص : ۵۸

### سورة الكهف(۱۸): آية ۷۵ .... ص : ۵۸

(آیه ۷۵)- بـاز آن عـالم بزرگوار بـا همـان خونسـردی مخصوص به خود جمله سـابق را تکرار کرد «گفت: آیا به تو نگفتم تو هرگز توانایی نداری با من صبر کنی» (قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۷۶ .... ص : ۵۸

(آیه ۷۶)- موسـی (ع) به یـاد پیمـان خـود افتـاد، تـوجهی توأم بـا شـرمساری، چرا که دو بـار پیمـان خود را- هر چنـد از روی فراموشـی- شکسـته بـود، و کـم‌کـم احسـاس می‌کرد کـه گفتـه اسـتاد ممکن است راست باشـد و کارهـای او برای موسـی در
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹
آغاز غیر قابل تحمل است، لذا بار دیگر زبان به عذر خواهی گشود و چنین «گفت:
(این بار نیز از من صـرف نظر کن، و فراموشـی مرا نادیده بگیر، اما) اگر بعد از این از تو تقاضای توضیحی در کارهایت کردم (و بر تو ایراد گرفتم) دیگر بـا من مصـاحبت نکن چرا که تو از نـاحیه من دیگر معـذور خواهی بود» (قالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْراً).
این جمله حکـایت از نهـایت انصاف و درونگری موسـی می‌کنـد، و نشان می‌دهـد که او در برابر یک واقعیت، هر چنـد تلـخ، تسلیم بود

### سورة الكهف(۱۸): آية ۷۷ .... ص : ۵۹

(آیه ۷۷)- بعد از این گفتگو و تعهد مجدد «موسـی با اسـتاد به راه افتاد، تا به قریه‌ای رسیدند و از اهالی آن قریه غذا خواستند، ولی آنها از میهمان کردن این دو مسافر خودداری کردند» (فَانْطَلَقا حَتَّى إِذا أَتَيا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَما أَهْلَها فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُما).
منظور از «قریه» در اینجا شهر «ناصره» یا بندر «ایله» است.
و در هر صورت از آنچه بر سر موسی و استادش در این قریه آمد می‌فهمیم که اهالی آن خسیس و دون همت بوده‌اند، لذا در روایتی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که در باره آنها فرمود: «آنها مردم لئیم و پستی بودند».
سپس قرآن اضافه می‌کنـد: «با این حال آنها در آن آبادی دیواری یافتنـد که می‌خواست فرود آیـد، آن مرد عالم دست به کار شد تا آن را بر پا دارد» و مانع ویرانیش شود (فَوَجَدا فِيها جِداراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقامَهُ).

موسی- که مشاهده کرد خضر در برابر این بی‌حرمتی به تعمیر دیواری که در حال سقوط است پرداخته مثل این که می‌خواهد مزد کار بد آنها را به آنها بدهد، و فکر می‌کرد حد اقل خوب بود استاد این کار را در برابر اجرتی انجام می‌داد تا وسیله غذایی فراهم گردد- تعهد خود را بار دیگر بکلی فراموش کرد، و زبان به اعتراض گشود اما اعتراضی ملایمتر و خفیفتر از گذشته، و «گفت: می‌خواستی در مقابل این کار اجرتی بگیری»! (قالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً).

در واقع موسی فکر می‌کرد این عمل دور از عدالت است که انسان در برابر برگزیده تفسیر نمونه، ج‏3، ص: 60

مردمی که این قدر فرومایه باشند این چنین فدا کاری کند.

### سورة الكهف(18): آية 78 .... ص : 60

(آیه 78)- اینجا بود که مرد عالم، آخرین سخن را به موسی گفت، زیرا از مجموع حوادث گذشته یقین کرد که موسی، تاب تحمل در برابر اعمال او را ندارد «فرمود: اینک وقت جدایی من و توست! اما به زودی سرّ آنچه را که نتوانستی بر آن صبر کنی برای تو باز گو می‌کنم» (قالَ هذا فِراقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً).

خبر فراق همچون پتکی بود که بر قلب موسی وارد شد، فراق از استادی که سینه‌اش مخزن اسرار بود. آری! جدا شدن از چنین رهبری سخت دردناك است، اما واقعیت تلخی بود که به هر حال موسی باید آن را پذیرا شود.

### سورة الكهف(18): آية 79 .... ص : 60

(آیه 79)- اسرار درونی این حوادث! بعد از آن که فراق و جدایی موسی و خضر مسلّم شد، لازم بود این استاد الهی اسرار کارهای خود را که موسی تاب تحمل آن را نداشت بازگو کند، و در واقع بهره موسی از مصاحبت او فهم راز این سه حادثه عجیب بود که می‌توانست کلیدی باشد برای مسائل بسیار، و پاسخی برای پرسشهای گوناگون.

نخست از داستان کشتی شروع کرد و گفت: «اما کشتی به گروهی مستمند تعلق داشت که با آن در دریا کار می‌کردند، من خواستم آن را معیوب کنم زیرا (می‌دانستم) در پشت سر آنها پادشاهی ستمگر است که هر کشتی سالمی را از روی غصب می‌گیرد» (أَمَّا السَّفِينَةُ فَكانَتْ لِمَساكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَها وَ كانَ وَراءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً).

و به این ترتیب در پشت چهره ظاهری زننده سوراخ کردن کشتی، هدف مهمی که همان نجات آن از چنگال یک پادشاه غاصب بوده است، وجود داشته، چرا که او هرگز کشتیهای آسیب دیده را مناسب کار خود نمی‌دید و از آن چشم می‌پوشید، خلاصه این کار در مسیر حفظ گروهی مستمند بود و باید انجام می‌شد.

### سورة الكهف(18): آية 80 .... ص : 60

(آیه 80)- سپس به بیان راز حادثه دوم یعنی قتل نوجوان پرداخته چنین می‌گوید: «و اما آن نوجوان پدر و مادرش با ایمان بودند، و بیم داشتیم که آنان را برگزیده تفسیر نمونه، ج‏3، ص: 61

به طغیان و کفر وا دارد» (وَ أَمَّا الْغُلامُ فَكانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينا أَنْ يُرْهِقَهُما طُغْياناً وَ كُفْراً).

به هر حال آن مرد عالم، اقدام به کشتن این نوجوان کرد و حادثه ناگواری را که در آینده برای یك پدر و مادر با ایمان در فرض حیات او رخ می‌داد دلیل آن گرفت.

### سورة الکهف(۱۸): آیة ۸۱ .... ص : ۶۱

(آیه ۸۱)- و بعد اضافه کرد: «ما چنین کردیم که پروردگارشان فرزندی پاکتر و پر محبت‌تر به جای او به آنها عطا فرماید» (فَأَرَدْنا أَنْ یُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَیْراً مِنْهُ زَکاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً).

### سورة الکهف(۱۸): آیة ۸۲ .... ص : ۶۱

#### اشاره

(آیه ۸۲)- در این آیه مرد عالم پرده از روی راز سومین کار خود یعنی تعمیر دیوار بر می‌دارد و چنین می گوید: «اما دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم در شهر بود، و زیر آن گنجی متعلق به آنها وجود داشت و پدر آنها مرد صالحی بود» (وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَةِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً).

«پس پروردگار تو می‌خواست آنها به سر حد بلوغ برسند، و گنجشان را استخراج کنند» (فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ یَسْتَخْرِجا کَنزَهُما).

«این رحمتی بود از ناحیه پروردگار تو» (رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ).

و من مأمور بودم به خاطر نیکو کاری پدر و مادر این دو یتیم آن دیوار را بسازم، مبادا سقوط کند و گنج ظاهر شود و به خطر بیفتد.

در پایان برای رفع هر گونه شک و شبهه از موسی، و برای این که به یقین بداند همه این کارها بر طبق نقشه و مأموریت خاصی بوده است اضافه کرد: «و من این کار را به دستور خودم انجام ندادم» بلکه فرمان خدا و دستور پروردگار بود (وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی).

آری! «این بود سرّ کارهایی که توانایی شکیبایی در برابر آنها را نداشتی» (ذلِکَ تَأْوِیلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً).

### درسهای داستان خضر و موسی .... ص : ۶۱

الف) پیدا کردن رهبر دانشمند و استفاده از پرتو علم او به قدری اهمیت دارد که حتی پیامبر اولوا العزمی همچون موسی این همه راه به دنبال او می‌رود برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲

و این سر مشقی است برای همه انسانها در هر حد و پایه‌ای از علم و در هر شرائط و سن و سال.

ب) جوهره علم الهی از عبودیت و بندگی خدا سر چشمه می گیرد.

ج) همواره علم را برای عمل باید آموخت چنانکه موسی به دوست عالمش می گوید: «... مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً» (دانشی به من بیاموز که راهگشای من به سوی هدف و مقصد باشد) یعنی من دانش را تنها برای خودش نمی‌خواهم بلکه برای رسیدن به هدف می‌طلبم.

د) در کارها نباید عجله کرد چرا که بسیاری از امور نیاز به فرصت مناسب دارد.

ه) چهره ظاهر و چهره باطن اشیا و حوادث، مسأله مهم دیگری است که این داستان به ما می‌آموزد، ما نباید در مورد رویدادهای ناخوشایند که در زندگیمان پیدا می‌شود عجولانه قضاوت کنیم، چه بسیارند حوادثی که ما آن را ناخوش داریم اما بعدا معلوم می‌شود که از الطاف خفیه الهی بوده است.
این همان است که قرآن در آیه ۱۲۲ سوره بقره به آن اشاره کرده است.
و) اعتراف به واقعیتها و موضعگیری هماهنگ با آنها- هنگامی که موسی سه بار بطور ناخواسته گرفتار پیمان شکنی در برابر دوست عالمش شد در برابر این واقعیت تلخ، لجاجت به خرج نداد، و منصفانه حق را به آن مرد عالم داد، صمیمانه از او جدا شد و برنامه کار خویش را پیش گرفت.
انسان نباید تا آخر عمر مشغول آزمایش خویش باشد و زندگی را به آزمایشگاهی برای آینده‌ای که هرگز نمی‌آید تبدیل کند، هنگامی که چند بار مطلبی را آزمود باید به نتیجه آن گردن نهد.
ز) آثار ایمان پدران برای فرزندان: خضر به خاطر یک پدر صالح و درستکار، حمایت از فرزندانش را در آن قسمتی که می‌توانست بر عهده گرفت، یعنی فرزند در پرتو ایمان و امانت پدر می‌تواند سعادتمند شود و نتیجه نیک آن عائد فرزند او هم بشود.
ح) کوتاهی عمر به خاطر آزار پدر و مادر: جایی که فرزندی به خاطر آن که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۳
در آینده پدر و مادر خویش را آزار می‌دهد و در برابر آنها طغیان و کفران می‌کند و یا آنها را از راه الهی به در می‌برد مستحق مرگ باشد چگونه است حال فرزندی که هم اکنون مشغول به این گناه است، آنها در پیشگاه خدا چه وضعی دارند.
ط) مردم دشمن آنند که نمی‌دانند! بسیار می‌شود که کسی در باره ما نیکی می‌کند اما چون از باطن کار خبر نداریم آن را دشمنی می‌پنداریم، و آشفته می‌شویم، مخصوصا در برابر آنچه نمی‌دانیم کم صبر و بی‌حوصله هستیم. اما داستان فوق به ما می‌گوید نباید در قضاوت شتاب کرد، باید ابعاد مختلف هر موضوعی را بررسی نمود.
ی) ادب شاگرد و استاد: در گفتگوهایی که میان موسی و آن مرد عالم الهی رد و بدل شد نکته‌های جالبی پیرامون ادب شاگرد و استاد به چشم می‌خورد، از جمله:
۱- موسی خود را به عنوان تابع خضر معرفی می‌کند «أَتَّبِعُکَ».
۲- در مقام تواضع، علم استاد را بسیار معرفی می‌کند و خود را طالب فرا گرفتن گوشه‌ای از علم او «مِمَّا عُلِّمْتَ»- دقت کنید.

### سورة الکهف(۱۸): آیة ۸۳ .... ص : ۶۳

(آیه ۸۳)- سر گذشت عجیب ذو القرنین! در آغاز بحث در باره اصحاب کهف گفتیم که گروهی از قریش به این فکر افتادند که پیامبر اسلام را به اصطلاح آزمایش کنند، پس از مشاوره با یهود مدینه سه مسأله طرح کردند.
اکنون نوبت داستان ذو القرنین است:
داستان ذو القرنین در باره کسی است که افکار فلاسفه و محققان را از دیر زمان تاکنون به خود مشغول داشته، و برای شناخت او تلاش فراوان کرده‌اند.
ما نخست به تفسیر آیات مربوط به ذو القرنین می‌پردازیم، سپس برای شناخت شخص او وارد بحث می‌شویم.
نخست می‌گوید: «از تو در باره ذو القرنین سؤال می‌کنند» (وَ یَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِی الْقَرْنَیْنِ).

«بگو: به زودی گوشه‌ای از سر گذشت او را برای شما باز گو می‌کنم» (قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۴

آغاز این آیه نشان می‌دهد که داستان ذو القرنین در میان مردم قبلا مطرح بوده منتها اختلافات یا ابهاماتی آن را فرا گرفته بود، به همین دلیل از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله توضیحات لازم را در این زمینه خواستند.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۸۴ .... ص : ۶۴

( آیه ۸۴)- سپس اضافه می‌کند: «ما در روی زمین او را تمکین دادیم» (إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ). و قدرت و ثبات و نیرو و حکومت بخشیدیم.

«و اسباب هر چیز را در اختیارش نهادیم» (وَ آتَيْناهُ مِنْ كُلِّ شَيْ‌ءٍ سَبَباً).

عقل و درایت کافی، مدیریت صحیح، قدرت و قوت، لشکر و نیروی انسانی و امکانات مادی خلاصه آنچه از وسائل معنوی و مادی برای پیشرفت و رسیدن به هدفها لازم بود در اختیار او نهادیم.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۸۵ .... ص : ۶۴

(آیه ۸۵)- «او هم از این وسائل استفاده کرد» (فَأَتْبَعَ سَبَباً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۸۶ .... ص : ۶۴

(آیه ۸۶)- «تا به غروبگاه آفتاب رسید» (حَتَّى إِذا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ).

«در آنجا احساس کرد که خورشید در چشمه یا دریای تیره و گل آلودی فرو می‌رود» (وَجَدَها تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ). «و در آنجا گروهی از انسانها را یافت» (وَ وَجَدَ عِنْدَها قَوْماً). که مجموعه‌ای از انسانهای نیک و بد بودند.

«به ذو القرنین گفتیم: آیا می‌خواهی آنها را مجازات کنی و یا طریقه نیکویی را در میان آنها انتخاب نمایی» (قُلْنا يا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْناً).

### سورة الكهف(۱۸): آية ۸۷ .... ص : ۶۴

( آیه ۸۷)- ذو القرنین «گفت: اما کسانی که ستم کرده‌اند به زودی آنها را مجازات خواهیم کرد» (قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ).

«سپس به سوی پروردگارش باز می‌گردد و خداوند او را عذاب شدیدی خواهد نمود» (ثُمَّ يُرَدُّ إِلى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذاباً نُكْراً).

این ظالمان و ستمگران هم مجازات این دنیا را می‌چشند و هم عذاب آخرت را.

### سورة الكهف(۱۸): آية ۸۸ .... ص : ۶۴

(آیه ۸۸)- «و اما کسی که ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت» (وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً

فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنى). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۵

«و ما دستور آسانی به او خواهیم داد» (وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا یُسْراً).

هم با گفتار نیک با او بر خورد خواهیم کرد، و هم تکالیف سخت و سنگین بر دوش او نخواهیم گذارد، و خراج و مالیات سنگین نیز از او نخواهیم گرفت.

### سورة الکهف(۱۸): آیهٔ ۸۹ .... ص : ۶۵

(آیه ۸۹)- «ذو القرنین» سفر خود را به غرب پایان داد سپس عزم شرق کرد آن گونه که قرآن می‌گوید: «سپس از اسباب و وسائلی که در اختیار داشت مجددا بهره گرفت» (ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً).

### سورة الکهف(۱۸): آیهٔ ۹۰ .... ص : ۶۵

(آیه ۹۰)- «و همچنان به راه خود ادامه داد تا به خاستگاه خورشید رسید» (حَتَّى إِذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ).

«در آنجا مشاهده کرد که خورشید بر جمعیتی طلوع می‌کند که جز آفتاب برای آنها پوششی قرار نداده بودیم» (وَجَدَها تَطْلُعُ عَلى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً).

این جمعیت در مرحله‌ای بسیار پایین از زندگی انسانی بودند، تا آنجا که برهنه زندگی می‌کردند، و یا پوشش بسیار کمی که بدن آنها را از آفتاب نمی‌پوشانید، داشتند.

### سورة الکهف(۱۸): آیهٔ ۹۱ .... ص : ۶۵

(آیه ۹۱)- آری! «این چنین بود کار ذو القرنین، و ما به خوبی می‌دانیم او چه امکاناتی برای (پیشبرد اهداف خود) در اختیار داشت» (کَذلِکَ وَ قَدْ أَحَطْنا بِما لَدَيْهِ خُبْراً).

### سورة الکهف(۱۸): آیهٔ ۹۲ .... ص : ۶۵

(آیه ۹۲)- سدّ ذو القرنین چگونه ساخته شد؟ در اینجا به یکی دیگر از سفرهای ذو القرنین اشاره کرده، می‌گوید: «بعد از این ماجرا باز از اسباب مهمی که در اختیار داشت بهره گرفت» (ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً).

### سورة الکهف(۱۸): آیهٔ ۹۳ .... ص : ۶۵

(آیه ۹۳)- «همچنان راه خود را ادامه داد تا به میان دو کوه رسید، و در آنجا گروهی غیر از آن دو گروه سابق یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند» (حَتَّى إِذا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِما قَوْماً لا يَكادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا).

اشاره به این که او به یک منطقه کوهستانی رسید و در آنجا جمعیتی مشاهده کرد که از نظر تمدن در سطح بسیار پائینی بودند، چرا که یکی از روشنترین نشانه‌های تمدن انسانی، همان سخن گفتن اوست.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۶

### سورۀ الكهف(۱۸): آيۀ ۹۴ .... ص : ۶۶

(آیه ۹۴)- در این هنگام آن جمعیت که از ناحیه دشمنان خونخوار و سر سختی به نام یأجوج و مأجوج در عذاب بودند، مقدم ذو القرنین را که دارای قدرت و امکانات عظیمی بود، غنیمت شمردند، دست به دامن او زدند و «گفتند:
ای ذو القرنین! یأجوج و مأجوج در این سر زمین فساد می‌کنند، آیا ممکن است ما هزینه‌ای در اختیار تو بگذاریم که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنی» (قالُوا یا ذَا الْقَرْنَیْنِ إِنَّ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجاً عَلی أَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدًّا).
این گفتار آنها، با این که حد اقل زبان ذو القرنین را نمی‌فهمیدند ممکن است از طریق علامت و اشاره بوده باشد.

### سورۀ الكهف(۱۸): آيۀ ۹۵ .... ص : ۶۶

(آیه ۹۵)- اما ذو القرنین در پاسخ آنها «گفت: آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید) بهتر است» و نیازی به کمک مالی شما ندارم» (قالَ ما مَکَّنِّی فِیهِ رَبِّی خَیْرٌ).
«مرا با نیرویی یاری کنید، تا میان شما و آنها (قوم مفسد)، سد نیرومندی ایجاد کنم» (فَأَعِینُونِی بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ رَدْماً).

### سورۀ الكهف(۱۸): آيۀ ۹۶ .... ص : ۶۶

(آیه ۹۶)- سپس چنین دستور داد: «قطعات بزرگ آهن برای من بیاورید» (آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیدِ).
هنگامی که قطعات آهن آماده شد، دستور چیدن آنها را بر روی یکدیگر صادر کرد «تا کاملا میان دو کوه را پوشاند» (حَتَّی إِذا ساوی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ).
سومین دستور ذو القرنین این بود که به آنها «گفت: (مواد آتشزا هیزم و مانند آن بیاورید و آن را در دو طرف این سدّ قرار دهید، و با وسائلی که در اختیار دارید) در آن آتش بدمید تا قطعات آهن را، سرخ و گداخته کرد» (قالَ انْفُخُوا حَتَّی إِذا جَعَلَهُ ناراً).
در حقیقت او می‌خواست، از این طریق قطعات آهن را به یکدیگر پیوند دهد و سدّ یکپارچه‌ای بسازد، و با این طرح عجیب، همان کاری را که امروز به وسیله جوشکاری انجام می‌دهند انجام داد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۷
سر انجام آخرین دستور را چنین صادر کرد: «گفت: مس ذوب شده برای من بیاورید تا بر روی این سدّ بریزم» (قالَ آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً).
و به این ترتیب مجموعه آن سدّ آهنین را با لایه‌ای از مس پوشانید و آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کرد!

### سورۀ الكهف(۱۸): آيۀ ۹۷ .... ص : ۶۷

(آیه ۹۷)- سر انجام چنان سدّ محکمی ساخت «که آنها [طایفه یأجوج و مأجوج] قادر نبودند از آن بالا روند، و نمی‌توانستند نقبی در آن ایجاد کنند» (فَمَا اسْطاعُوا أَنْ یَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً).

## سورهٔ الكهف(۱۸): آيهٔ ۹۸ .... ص : ۶۷

### اشاره

(آیه ۹۸)- در اینجا ذو القرنین با این که کار بسیار مهمی انجام داده بود، و طبق روش مستکبران می‌بایست به آن مباهات کند و بر خود ببالد، و یا منتی بر سر آن گروه بگذارد، اما چون مرد خدا بود، با نهایت ادب چنین «اظهار داشت: که این از رحمت پروردگار من است» (قالَ هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّی).

اگر علم و آگاهی دارم و به وسیله آن می‌توانم چنین گام مهمی بر دارم از ناحیه خداست و اگر قدرت و نفوذ سخن دارم آن هم از ناحیه اوست.

سپس این جمله را اضافه کرد که گمان نکنید این یک سدّ جاودانی و ابدی است نه «هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد آن را در هم می‌کوبد» و به یک سر زمین صاف و هموار مبدل می‌سازد! (فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَكَّاءَ).

«و این وعده پروردگارم حق است» (وَ كانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا).

ذو القرنین در این گفتارش به مسأله فناء دنیا و در هم ریختن سازمان آن در آستانه رستاخیز اشاره می‌کند.

### نکات آموزنده این داستان تاریخی: .... ص : ۶۷

در این داستان نکات آموزنده فراوانی است که در واقع هدف اصلی قرآن را تشکیل می‌دهد.

۱- نخستین درسی که به ما می‌آموزد این است که در جهان هیچ کاری بدون توسل به اسباب امکان ندارد، لذا خدا برای پیشرفت کار ذو القرنین «اسباب» پیشرفت و پیروزی را به او داد.

۲- هیچ حکومتی نمی‌تواند بدون تشویق خادمان و مجازات خطا کاران به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۸

پیروزی برسد، این همان اصلی است که ذو القرنین از آن به خوبی استفاده کرد و علی علیه السّلام در فرمان معروفش به «مالک اشتر» که یک دستور العمل جامع کشور داری است می‌فرماید: «هیچ گاه نباید نیکو کار و بد کار در نظر تو یکسان باشند، زیرا این امر سبب می‌شود که نیکو کاران به کار خود بی‌رغبت شوند و بد کاران جسور و بی‌پروا».

۳- تکلیف شاق هرگز مناسب یک حکومت عدل الهی نیست، و به همین دلیل ذو القرنین بعد از آن که تصریح کرد من ظالمان را مجازات خواهم کرد و صالحان را پاداش نیکو خواهم داد، اضافه نمود: «من برنامه سهل و آسانی به آنها پیشنهاد خواهم کرد» تا توانایی انجام آن را از روی میل و رغبت و شوق داشته باشند.

۴- یک حکومت فرا گیر نمی‌تواند نسبت به تفاوت و تنوع زندگی مردم و شرائط مختلف آنها بی‌اعتنا باشد.

۵- ذو القرنین حتی جمعیتی را که به گفته قرآن سخنی نمی‌فهمیدند (لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلًا). از نظر دور نداشت، و با هر وسیله ممکن بود به درد دل آنها گوش فرا داد و نیازشان را بر طرف ساخت.

۶- امنیت، نخستین و مهمترین شرط یک زندگی سالم اجتماعی است، به همین جهت «ذو القرنین» برای فراهم کردن آن پر زحمت‌ترین کارها را بر عهده گرفت.

۷- درس دیگری که از این ماجرای تاریخی می‌توان آموخت این است که صاحبان اصلی درد، باید در انجام کار خود شریک

باشند که «آه صاحب درد را باشد اثر» اصولا کاری که با شرکت صاحبان اصلی درد پیش می‌رود هم به بروز استعدادهای آنها کمک می‌کند و هم نتیجه حاصل شده را ارج می‌نهند و در حفظ آن می‌کوشند چرا که در ساختن آن تحمل رنج فراوان کرده‌اند.

ضمنا به خوبی روشن می‌شود که حتی یک ملت عقب افتاده هنگامی که از طرح و مدیریت صحیحی بر خوردار شود می‌تواند دست به چنان کار مهم و محیر العقولی بزنند.

۸- یک رهبر الهی باید بی‌اعتنا به مال و مادیات باشد، و به آنچه خدا در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۹

اختیارش گذارده قناعت کند.

در قرآن مجید کرارا در داستان انبیاء می‌خوانیم: که آنها یکی از اساسی‌ترین سخنهایشان این بود که ما در برابر دعوت خود هرگز اجر و پاداش و مالی از شما مطالبه نمی‌کنیم.

۹- محکم کاری از هر نظر درس دیگر این داستان است.

۱۱- انسان هر قدر قوی و نیرومند و متمکن و صاحب قدرت شود و از عهده انجام کارهای بزرگ بر آید باز هرگز نباید به خود ببالد و مغرور گردد این هم درس دیگری است که ذو القرنین به همگان تعلیم می‌دهد.

۱۲- همه چیز زائل شدنی است و محکمترین بناهای این جهان سر انجام خلل خواهد یافت، هر چند از آهن و پولاد یک پارچه باشد. این آخرین درس در این ماجرا درسی است برای همه آنها که عملا دنیا را جاودانی می‌دانند، آن چنان در جمع مال و کسب مقام، بی‌قید و شرط و حریصانه می‌کوشند که گوئی هرگز مرگ و فنائی وجود ندارد.

### یأجوج و مأجوج کیانند؟ .... ص : ۶۹

در قرآن مجید در دو سوره از یأجوج و مأجوج سخن به میان آمده، یکی در آیات مورد بحث و دیگر در سوره انبیاء آیه ۹۶.

آیات قرآن به خوبی گواهی می‌دهد که این دو نام متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشته‌اند. و مردم قفقاز به هنگام سفر «کورش» به آن منطقه تقاضای جلو گیری از آنها را از وی نمودند، و او نیز اقدام به کشیدن سدّ معروف ذو القرنین نمود.

### سورةالکهف(۱۸): آیة ۹۹ .... ص : ۶۹

(آیه ۹۹)- منزلگاه افراد بی‌ایمان: به تناسب بحثی که در گذشته از سدّ ذو القرنین و در هم کوبیدن آن در آستانه رستاخیز به میان آمد، در اینجا به مسائل مربوط به قیام قیامت ادامه داده چنین می‌گوید: «و در آن روز (که جهان پایان می‌گیرد) ما آنها را چنان رها می‌کنیم که در هم موج می‌زنند» (وَ تَرَکْنا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فِی بَعْضٍ).

تعبیر به «یَمُوجُ» یا به خاطر فزونی و کثرت انسانها در آن صحنه است و یا به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۷۰

خاطر اضطراب و لرزه‌ای است که به اندام انسانها در آن روز می‌افتد، گوئی همچون امواج آب پیکر آنها می‌لرزد.

سپس اضافه می‌کند: «و در صور [شیپور] دمیده می‌شود، و ما همه را (حیات نوین می‌بخشیم و) جمع می‌کنیم» (وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً).

بدون شک همه انسانها در آن صحنه، جمع خواهند بود، و احدی از این قانون مستثنا نیست.

از مجموع آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که در پایان جهان و آغاز جهان دیگر، دو تحول عظیم انقلابی در عالم رخ می‌دهد: نخستین تحول، فنای موجودات و انسانها در یک برنامه ضربتی است، و دومین برنامه که معلوم نیست چه اندازه با برنامه نخست فاصله دارد، بر انگیخته شدن مردگان آن هم با یک برنامه ضربتی دیگر است، که از این دو برنامه در قرآن به عنوان «نفخ صور» (دمیدن در شیپور) تعبیر شده است.

## سورة الكهف(١٨): آية ١٠٠ .... ص : ٧٠

(آیه ١٠٠)- سپس به شرح حال کافران می‌پردازد، هم عاقبت اعمالشان و هم صفاتی را که موجب آن سرنوشت می گردد بیان کرده، و چنین می گوید: «ما جهنم را در آن روز به کافران عرضه می‌داریم» (وَ عَرَضْنا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكافِرِينَ عَرْضاً).

جهنم با عذابهای رنگارنگ و مجازاتهای مختلف دردناکش در برابر آنها کاملا ظاهر و آشکار می‌شود که همین مشاهده و ظهورش در برابر آنان خود عذابی است دردناک و جانکاه، تا چه رسد به این که گرفتار آن شوند.

## سورة الكهف(١٨): آية ١٠١ .... ص : ٧٠

(آیه ١٠١)- کافران کیانند و چرا گرفتار چنان سر نوشتی می‌شوند؟ در یک جمله کوتاه آنها را چنین معرفی می کند: «همانها که پرده‌ای چشمانشان را از یاد من پوشانده بود» (الَّذِينَ كانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطاءٍ عَنْ ذِكْرِي).

«و (همانها که گوش داشتند اما) قدرت شنوایی نداشتند» (وَ كانُوا لا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً).

در حقیقت آنها مهمترین وسیله حقجوئی و درک واقعیات و آنچه عامل سعادت و شقاوت انسان می‌شود را از کار انداخته بودند. بر گزیده تفسیر نمونه، ج٣، ص: ٧١

آری! چهره حق آشکار است، و همه چیز این جهان با انسان سخن می گوید تنها یک چشم بینا و یک گوش شنوا لازم است و بس.

## سورة الكهف(١٨): آية ١٠٢ .... ص : ٧١

(آیه ١٠٢)- این آیه به یک نقطه انحراف فکری آنها که پایه اصلی انحرافات دیگرشان بوده است اشاره کرده، می گوید: «آیا کافران پنداشتند می‌توانند بندگانم را به جای من ولیّ و سرپرست خود انتخاب کنند» (أَ فَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبادِي مِنْ دُونِي أَوْلِياءَ).

آیا این بندگانی که معبود واقع شدند همچون مسیح و فرشتگان هر قدر مقامشان والا باشد از خود چیزی دارند که بتوانند از دیگران حمایت کنند؟ یا به عکس، خود آنها هم هر چه داشتند از ناحیه خدا بود، حتی خودشان نیز نیازمند به هدایت او بودند این حقیقتی است که آنها فراموشش کردند و در شرک فرو رفتند.

در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «ما جهنم را برای پذیرایی کافران آماده کرده‌ایم» (إِنَّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ نُزُلًا).

## سورة الكهف(١٨): آية ١٠٣ .... ص : ٧١

(آیه ۱۰۳)- زیانکارترین مردم: این آیه و آیات آینده تا پایان سوره در عین این که توضیحی است برای صفات افراد بی‌ایمان، یک نوع جمع بندی است برای تمام بحثهایی که در این سوره گذشت مخصوصا بحثهای مربوط به داستان اصحاب کهف و موسی و خضر و ذو القرنین و تلاشهای آنها در برابر مخالفانشان.

نخست به معرفی زیانکارترین انسانها و بد بخت‌ترین افراد بشر می‌پردازد، اما برای تحریک حس کنجکاوی شنوندگان در چنین مسأله مهمی آن را در شکل یک سؤال مطرح می‌کند و به پیامبر دستور می‌دهد: «بگو: آیا به شما خبر دهم زیانکارترین مردم کیست»؟! (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالًا).

## سورة الكهف(١٨): آية ١٠٤ .... ص : ٧١

(آیه ۱۰۴)- بلافاصله خود پاسخ می‌گوید تا شنونده مدت زیادی در سر گردانی نماند: زیانکارترین مردم «کسانی هستند که کوششهایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند»! (الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً).

مسلما مفهوم خسران تنها این نیست که انسان منافعی را از دست بدهد بلکه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۷۲

خسران واقعی آن است که اصل سرمایه را نیز از کف دهد، چه سرمایه‌ای برتر و بالاتر از عقل و هوش و نیروهای خدا داد و عمر و جوانی و سلامت است؟ همین‌ها که محصولش اعمال انسان است و عمل ما تبلوری است از نیروها و قدرتهای ما.

هنگامی که این نیروها تبدیل به اعمال ویرانگر یا بیهوده‌ای شود گوئی همه آنها گم و نابود شده‌اند.

اما زیان واقعی و خسران مضاعف آنجاست که انسان سرمایه‌های مادی و معنوی خویش را در یک مسیر غلط و انحرافی از دست دهد و گمان کند کار خوبی کرده است، نه از این کوششها نتیجه‌ای برده، نه از زیانش درسی آموخته، و نه از تکرار این کار در امان است.

## سورة الكهف(١٨): آية ١٠٥ .... ص : ٧٢

(آیه ۱۰۵)- سپس به معرفی صفات و معتقدات این گروه زیانکار می‌پردازد و چند صفت که ریشه تمام بد بختیهای آنهاست، بیان می‌دارد.

نخست می‌گوید: «آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان کافر شدند» (أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ).

آیاتی که چشم و گوش را بینا و شنوا می‌کند، آیاتی که پرده‌های غرور را در هم می‌درد، و چهره واقعیت را در برابر انسان مجسّم می‌سازد، و بالاخره آیاتی که نور است و روشنایی، و آدمی را از ظلمات اوهام و پندارها بیرون آورده به سر زمین حقایق رهنمون می‌گردد.

دیگر این که آنها بعد از فراموش کردن خدا به معاد «و لقای او کافر شدند» (وَ لِقائِهِ).

«لقاء اللّه» یعنی انسان در قیامت آثار خدا را بیشتر و بهتر از هر زمان دیگر مشاهده می‌کند، او را با چشم دل آشکارا می‌بیند، و ایمان او نسبت به خدا یک ایمان شهودی می‌شود.

آری! تا ایمان به «معاد» در کنار ایمان به «مبدأ» قرار نگیرد و انسان احساس نکند که قدرتی مراقب اعمال اوست روی اعمال خود حساب صحیحی نخواهد کرد، و اصلاح نخواهد شد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۷۳

سپس اضافه می‌کند: «به خاطر همین کفر به مبدأ و معاد «اعمالشان حبط و نابود شد» (فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ). درست همانند خاکستری در برابر یک توفان عظیم.
و چون آنها عملی که قابل سنجش و ارزش باشد ندارند، «لذا روز قیامت میزانی برای آنان برپا نخواهیم کرد» (فَلا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَزْناً).
چرا که توزین و سنجش مربوط به جایی است که چیزی در بساط باشد، آنها که چیزی در بساط ندارند چگونه توزین و سنجش داشته باشند؟! لذا در روایت معروفی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «روز قیامت مردان فربه بزرگ جثه‌ای را در دادگاه خدا حاضر می‌کنند که وزنشان حتی به اندازه بال مگسی نیست». چرا که در این جهان اعمالشان، افکارشان و شخصیتشان همه تو خالی و پوک بود.

### سورة الكهف(۱۸): آیة ۱۰۶ .... ص : ۷۳

(آیه ۱۰۶)- سپس ضمن بیان کیفر آنها سومین عامل انحراف و بد بختی و زیانشان را بیان کرده، می‌گوید: «کیفر آنها جهنم است به خاطر آن که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به باد استهزاء و سخریه گرفتند» (ذلِکَ جَزاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِما کَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آیاتِی وَ رُسُلِی هُزُواً).
و به این ترتیب آنها سه اصل اساسی معتقدات دینی (مبدأ و معاد و رسالت انبیاء) را انکار کرده و یا بالاتر از انکار آن را به باد مسخره گرفتند.

### سورة الكهف(۱۸): آیة ۱۰۷ .... ص : ۷۳

(آیه ۱۰۷)- مشخصات کفار و زیانکارترین مردم و همچنین سر انجام کارشان به خوبی دانسته شد، اکنون به سراغ مؤمنان و سرنوشتشان می‌رویم تا با قرینه مقابله، وضع هر دو طرف کاملا مشخص گردد، قرآن در این زمینه می‌گوید: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند باغهای فردوس منزلگاهشان است» (إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ کانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا).
«الْفِرْدَوْسِ» باغی است که همه نعمتها و تمام مواهب لازم در آن جمع باشد، و به این ترتیب «فردوس» بهترین و برترین باغهای بهشت است.

### سورة الكهف(۱۸): آیة ۱۰۸ .... ص : ۷۳

(آیه ۱۰۸)- و از آنجا که کمال یک نعمت در صورتی خواهد بود که دست زوال به دامن آن دراز نشود بلا- فاصله اضافه می‌کند: «آنها جاودانه در این باغهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۷۴
بهشت خواهند ماند» (خالِدِینَ فِیها).
و با این که طبع مشکل پسند و تحول طلب انسان دائما تقاضای دگرگونی و تنوع و تحول می‌کند ساکنان فردوس «هرگز تقاضای نقل مکان و تحول از آن نخواهند کرد» (لا- یَبْغُونَ عَنْها حِوَلًا). برای این که هر چه می‌خواهند در آنجا هست حتی تنوع و تکامل.

## سورةُ الكهف(١٨): آيةُ ١٠٩ .... ص : ٧٤

آيه ١٠٩- شأن نزول: يهود هنگامى كه اين سخن الهى را از پيامبر صلّى اللّه عليه و آله شنيدند كه: «وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا شما جز بهره كمى از دانش نداريد» «١» گفتند:

چگونه چنين چيزى مى‌تواند صحيح باشد؟ در حالى كه به ما تورات داده شده است و هر كس تورات به او داده شده، صاحب خير كثير است. آيه نازل شد (و ترسيمى از علم بى‌نهايت خدا و ناچيز بودن علم ما در برابر عمل او نمود).

تفسير: آنها كه اميد لقاى خدا را دارند! اين آيه و آيه بعد در ارتباط با كل مباحث اين سوره است، گويى قرآن مى‌خواهد بگويد كه آگاهى بر سر گذشت اصحاب كهف، و موسى و خضر، و ذو القرنين در برابر علم بى‌پايان خدا مطلب مهمى نيست.

روى سخن را به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله كرده، مى‌گويد: «بگو: اگر درياها براى نوشتن كلمات پروردگارم مركب شود، درياها پايان مى‌يابد پيش از آن كه كلمات پروردگارم پايان گيرد، هر چند همانند آن را به آن اضافه كنيم» (قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّى لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّى وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً).

در حقيقت قرآن در اين آيه توجه به اين واقعيت مى‌دهد كه گمان مبريد عالم هستى محدود به آن است كه شما مى‌بينيد يا مى‌دانيد يا احساس مى‌كنيد، بلكه آن قدر عظمت و گسترش دارد كه اگر درياها مركب شوند و بخواهند نام آن و صفات و ويژگيهاى آنها را بنويسند درياها پايان مى‌يابند پيش از آن كه موجودات جهان هستى را احصا كرده باشند.

قابل توجه اين كه: آيه فوق در عين اين كه گسترش بى‌انتهاى جهان هستى را

---

(١) سوره اسراء (١٧)، آيه ٨٥.



در گذشته و حال و آينده مجسم مى‌سازد، ترسيمى از علم نامحدود خداوند نيز هست، چرا كه مى‌دانيم خدا به همه آنچه در پهنه هستى بوده و خواهد بود احاطه علمى دارد، بلكه علم او از وجود اين موجودات جدا نخواهد بود- دقت كنيد.

پس به تعبير ديگر مى‌توان گفت: اگر تمام اقيانوسهاى روى زمين مركب و جوهر شوند و همه درختان قلم گردند هرگز قادر نيستند آنچه در علم خداوند است رقم بزنند.

## سورةُ الكهف(١٨): آيةُ ١١٠ .... ص : ٧٥

(آيه ١١٠)- اين آيه كه آخرين آيه سوره كهف است مجموعه‌اى است از اصول اساسى اعتقادات دينى، «توحيد» و «معاد» و «رسالت پيامبر» صلّى اللّه عليه و آله و در واقع همان چيزى است كه آغاز سوره كهف نيز با آن بوده است.

و از آنجا كه مسأله نبوت در طول تاريخش با انواع غلو و مبالغه همراه بوده است آن را چنين بيان مى‌كند: «بگو: من فقط بشرى همچون شما هستم (يگانه امتيازم اين است) كه بر من وحى مى‌شود» (قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ).

و با اين تعبير بر تمام امتيازات پندارى شرك آلودى كه پيامبران را از مرحله بشريت به مرحله الوهيت بالا مى‌برد قلم سرخ مى‌كشد.

سپس از ميان تمام مسائلى كه وحى مى‌شود، انگشت روى مسأله توحيد مى‌گذارد و مى‌گويد: بر من وحى مى‌شود «كه معبود شما فقط يكى است» (أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ).

در اینجا تنها به مسأله توحید اشاره شده است، زیرا توحید تنها یک اصل از اصول دین نیست بلکه خمیر مایه همه اصول و فروع اسلام است.

اگر در یک مثال ساده تعلیمات دین را از اصول و فروع به دانه‌های گوهری تشبیه کنیم باید توحید را به آن ریسمانی تشبیه کرد که این دانه‌ها را به هم پیوند می‌دهد و از مجموع آن گردنبند پر ارزش و زیبایی می‌سازد.

به همین دلیل در احادیث می‌خوانیم که: جمله «لا اله الّا اللّه» قلعه محکم پروردگار است و هر کس در آن وارد شود از عذاب و کیفر الهی در امان است.

سومین جمله این آیه اشاره به مسأله رستاخیز می‌کند و آن را با حرف «فاء» به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۷۶

مسأله توحید پیوند می‌زند، و می‌گوید: «بنا بر این هر کس امید لقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد» (فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً).

لقای پروردگار که همان مشاهده باطنی ذات پاک او با چشم دل و بصیرت درون است گر چه در این دنیا هم برای مؤمنان راستین امکان‌پذیر است اما در قیامت به خاطر مشاهده آثار بیشتر و روشنتر جنبه همگانی و عمومی پیدا می‌کند.

در آخرین جمله حقیقت عمل صالح را در یک بیان کوتاه چنین باز گو می‌کند:

«و نباید کسی را در عبادت پروردگارش شریک سازد» (وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً).

به تعبیر روشنتر تا حقیقت خلوص و اخلاص، در عمل نیاید رنگ عمل صالح به خود نخواهد گرفت. در حقیقت عمل صالحی که از انگیزه الهی و اخلاص، سر چشمه گرفته و با آن آمیخته شده است گذر نامه لقای پروردگار است! عمل خالص تا آن حدّ در اسلام مورد اهمیت است که در حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که چهل روز اعمال خود را خالصانه انجام دهد، خداوند چشمه‌های حکمت و دانش را از قلبش بر زبانش می‌گشاید».

«پایان سوره کهف»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۷۷

## سوره مریم [۱۹] .... ص : ۷۷

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۹۸ آیه است

### محتوای سوره: .... ص : ۷۷

بطور کلی محتوای این سوره در سه بخش خلاصه می‌شود:

۱- مهمترین بخش این سوره را قسمتی از سر گذشت زکریا و مریم و حضرت مسیح (ع) و یحیی و ابراهیم قهرمان توحید و فرزندش اسماعیل و ادریس و بعضی دیگر از پیامبران بزرگ الهی، تشکیل می‌دهد که دارای نکات تربیتی خاصی است.

۲- قسمتی دیگر مسائل مربوط به قیامت و چگونگی رستاخیز و سر نوشت مجرمان و پاداش پرهیز کاران و مانند آن است.

۳- بخش دیگر اشارات مربوط به قرآن و نفی فرزند از خداوند و مسأله شفاعت است که مجموعا برنامه تربیتی مؤثری را برای

سوق نفوس انسانی به ایمان و پاکی و تقوا تشکیل می‌دهد.

### فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۷۷

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس مداومت به خواندن این سوره کند از دنیا نخواهد رفت مگر این که خدا به برکت این سوره او را از نظر جان و مال و فرزند بی‌نیاز می کند».
این غنا و بی‌نیازی مسلما بازتابی است از پیاده شدن محتوای سوره در درون جان انسان و انعکاسش در خلال اعمال و رفتار و گفتار او.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۷۸
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشايشگر

### سورة مريم(۱۹): آية ۱ .... ص : ۷۸

(آیه ۱)- بار دیگر در آغاز این سوره به حروف مقطعه بر خورد می کنیم «ک، ه، ی، ع، ص» (کهیعص).
در خصوص حروف مقطعه این سوره دو دسته از روایات در منابع اسلامی دیده می‌شود:
نخست روایاتی است که هر یک از این حروف را اشاره به یکی از اسما بزرگ خداوند (الْأَسْماءُ الْحُسْنى) می‌داند «ک» اشاره به کافی و «ه» اشاره به هادی، و «ی» اشاره به ولی، و «ع» اشاره به عالم و «ص» اشاره به «صادق الوعد» (کسی که در وعده خود صادق است).
دوم روایاتی است که این حروف مقطعه را به داستان قیام امام حسین (ع) در کربلا تفسیر کرده است: «ک» اشاره به «کربلا»، «هاء» اشاره به «هلاک خاندان پیامبر» (ص) و «ی» به «یزید» و «ع» به مسأله «عطش» و «ص» به «صبر و استقامت» حسین و یاران جانبازش.
البته آیات قرآن تاب معانی مختلف را دارد که در عین تنوع منافاتی هم با هم ندارند.

### سورة مريم(۱۹): آية ۲ .... ص : ۷۸

(آیه ۲)- دعای گیرای زکریّا- بعد از ذکر حروف مقطعه، نخستین سخن از داستان زکریا (ع) شروع می‌شود، می‌فرماید: «این یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریّا ...» (ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا).

### سورة مريم(۱۹): آية ۳ .... ص : ۷۸

(آیه ۳)- «در آن هنگام که (از نداشتن فرزندی، سخت ناراحت و غمناک بود) پروردگارش را در خلوتگاه (عبادت) پنهان خواند ...» (إِذْ نادى رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا).

### سورة مريم(۱۹): آية ۴ .... ص : ۷۸

(آیه ۴)- «گفت: پروردگارا! استخوانم (که ستون پیکر من و محکمترین اعضای تن من است) سست شده (قالَ رَبِّ إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی).

«و شعله پیری تمام سرم را فرا گرفته» (وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۷۹

سپس می‌افزاید: پروردگارا! «و من هرگز در دعای تو از اجابت محروم نبوده‌ام» (وَ لَمْ أَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَقِیًّا). تو همواره در گذشته مرا به اجابت دعاهایم عادت دادی و هیچگاه محرومم نساخته‌ای، اکنون که پیر و ناتوان شده‌ام سزاوارترم که دعایم را اجابت فرمایی و نومید باز نگردانی.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵ .... ص : ۷۹

(آیه ۵)- سپس حاجت خود را چنین شرح می‌دهد: پروردگارا! «من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند! و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است، تو از نزد خود جانشینی به من ببخش ...» (وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶ .... ص : ۷۹

(آیه ۶)- «جانشینی که وارث من و دودمان یعقوب باشد، و او را مورد رضایتت قرار ده!» (یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا).

به عقیده ما «ارث» در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هم ارث اموال را شامل می‌شود و هم ارث مقامات معنوی را، چرا که اگر افراد فاسدی صاحب اختیار اموال فراوان او می‌شدند به راستی نگران کننده بود، و نیز اگر رهبری معنوی مردم به دست افراد ناصالح می‌افتاد آن نیز بسیار مایه نگرانی بود بنا بر این خوف زکریا در هر دو صورت قابل توجیه است.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷ .... ص : ۷۹

(آیه ۷)- زکریّا به آرزوی خود رسید: این آیه استجابت دعای زکریا را در پیشگاه پروردگار، استجابتی آمیخته با لطف و عنایت ویژه او بیان می‌کند، و با این جمله شروع می‌شود «ای زکریا! ما تو را بشارت به پسری می‌دهیم که نامش یحیی است پسری (بی‌سابقه) که همنامی برای او پیش از این قرار نداده‌ایم» (یا زَکَرِیَّا إِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸ .... ص : ۷۹

(آیه ۸)- اما زکریا که اسباب ظاهر را برای رسیدن به چنین مطلوبی مساعد نمی‌دید از پیشگاه پروردگار تقاضای توضیح کرد و «گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود؟ در حالی که همسرم نازا و عقیم است و من نیز از شدّت پیری افتاده شده‌ام» (قالَ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْکِبَرِ عِتِیًّا).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۰

### سورهٔ مريم(۱۹): آيهٔ ۹ .... ص : ۸۰

(آیه ۹)- اما به زودی زکریا در پاسخ سؤالش این پیام را از درگاه خداوند دریافت داشت: «فرمود: مطلب همین گونه است که پروردگار تو گفته و این بر من آسان است» (قالَ کَذلِکَ قالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ).

این مسأله عجیبی نیست که از پیر مردی همچون تو و همسری ظاهرا نازا فرزندی متولد شود «من تو را قبلا آفریدم در حالی که هیچ نبودی» (وَ قَدْ خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَکُ شَیْئاً).

خدایی که توانایی دارد از هیچ، همه چیز بیافریند، چه جای تعجب که در این سنّ و سال و این شرایط فرزندی به تو عنایت کند.

### سورهٔ مريم(۱۹): آيهٔ ۱۰ .... ص : ۸۰

(آیه ۱۰)- زکریا با شنیدن سخن فوق بسیار دلگرم و خوشحال شد و نور امید سر تا پای وجودش را فرا گرفت اما از آنجا که این پیام از نظر او بسیار سر نوشت ساز و پر اهمیت بود از خدا تقاضای نشانه‌ای بر این کار کرد و «گفت: پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده» (قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً).

بدون شک زکریا به وعده الهی ایمان داشت ولی برای اطمینان بیشتر- همان گونه که ابراهیم مؤمن به معاد تقاضای شهود چهره معاد در این زندگی کرد تا قلبش اطمینان بیشتری یابد- زکریا از خدا تقاضای چنین نشانه و آیتی نمود.

«خدا به او فرمود: نشانه تو آن است که سه شبانه روز تمام (در حالی که زبانت سالم است) قدرت سخن گفتن با مردم را نخواهی داشت» تنها زبانت به ذکر خدا و مناجات با او گردش می‌کند (قالَ آیَتُکَ أَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَیالٍ سَوِیًّا).

این نشانه آشکاری است که انسان با داشتن زبان سالم و قدرت بر هر گونه نیایش با پروردگار، در برابر مردم توانایی سخن گفتن را نداشته باشد.

### سورهٔ مريم(۱۹): آيهٔ ۱۱ .... ص : ۸۰

(آیه ۱۱)- «بعد از این (بشارت و این آیت روشن) زکریا از محراب عبادتش به سراغ مردم آمد و با اشاره به آنها چنین گفت: صبح و شام تسبیح پروردگار بگویید» (فَخَرَجَ عَلی قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحی إِلَیْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُکْرَةً وَ عَشِیًّا).

چرا که نعمت بزرگی که خدا به زکریا ارزانی داشته دامنه آن همه قوم را فرا می‌گرفت و در سر نوشت آینده همه آنها تأثیر داشت. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۸۱

از این گذشته این موهبت که اعجازی محسوب می‌شد می‌توانست پایه‌های ایمان را در دلهای افراد محکم کند.

### سورهٔ مريم(۱۹): آيهٔ ۱۲ .... ص : ۸۱

(آیه ۱۲)- صفات برجسته یحیی: در آیات گذشته دیدیم که خداوند چگونه به هنگام پیری زکریا، یحیی را به او مرحمت فرمود، به دنباله آن در این آیه فرمان مهم الهی را خطاب به «یحیی» می‌خوانیم: «ای یحیی! کتاب خدا را با قوت و قدرت بگیر»! (یا یَحْیی خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ).

منظور از «کتاب» در اینجا «تورات» است. و منظور از گرفتن کتاب با قوت و قدرت آن است که با قاطعیت هر چه تمامتر محتوای آن را اجرا کند، و به تمام آن عمل نماید، و در راه تعمیم و گسترش آن از هر نیروی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، بهره گیرد.

بعد از این دستور، به مواهب دهگانه‌ای که خدا به یحیی داده بود، و یا او به توفیق الهی کسب کرد، اشاره می کند.

۱- «ما فرمان نبوت و عقل و هوش و درایت را در کودکی به او دادیم» (وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۳ .... ص : ۸۱

(آیه ۱۳)- دوم: «و به او رحمت و محبت (نسبت به بندگان) از سوی خود بخشیدیم» (وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا).

۳- «و به او پاکی (روح و جان و پاکی عمل) دادیم» (وَ زَکاةً).

۴- «و او پرهیز کار بود» (وَ کانَ تَقِیًّا). و از آنچه خلاف فرمان پروردگار بود، دوری می کرد.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۴ .... ص : ۸۱

(آیه ۱۴)- پنجم: «او نسبت به پدر و مادرش نیکو کار بود» (وَ بَرًّا بِوالِدَیْهِ)

.۶- «و جبّار (و متکبر) و عصیانگر نبود» (وَ لَمْ یَکُنْ جَبَّاراً)

.۷- «او معصیت کار و آلوده به گناه نبود» (عَصِیًّا)

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۵ .... ص : ۸۱

### اشاره

(آیه ۱۵)- ۸ و ۹ و ۱۰- و چون او جامع این صفات بر جسته و افتخارات بزرگ بود، «سلام بر او، آن روز که تولّد یافت، و آن روز که می‌میرد، و آن روز که زنده بر انگیخته می‌شود» (وَ سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا)

. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۲

جمله فوق نشان می‌دهد که: در تاریخ زندگی انسان و انتقال او از عالمی به عالم دیگر سه روز سخت وجود دارد، روز گام نهادن به این دنیا «یَوْمَ وُلِدَ»

و روز مرگ و انتقال به جهان برزخ «یَوْمَ یَمُوتُ»

و روز بر انگیخته شدن در جهان دیگر «وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا»

و از آنجا که این سه روز انتقالی طبیعتا با بحرانهایی رو برو است خداوند سلامت و عافیت خود را شامل حال بندگان خاصش قرار می‌دهد و آنها را در این سه مرحله توفانی در کنف حمایت خویش می گیرد.

### شهادت یحیی! .... ص : ۸۲

یحیی قربانی روابط نامشروع یکی از طاغوتهای زمان خود شد به این ترتیب که «هرودیس» پادشاه هوسباز فلسطین، عاشق «هیرودیا» دختر برادر خود شد، و تصمیم به ازدواج با او گرفت! پیامبر بزرگ خدا یحیی (ع) صریحا اعلام کرد که این ازدواج نامشروع است و من به مبارزه با چنین کاری قیام خواهم کرد.

آن دختر که یحیی را بزرگترین مانع راه خویش می‌دید تصمیم گرفت در یک فرصت مناسب از وی انتقام گیرد ارتباط خود را با عمویش بیشتر کرد و زیبایی خود را دامی برای او قرار داد.

روزی به او گفت: من هیچ چیز جز سر یحیی را نمی‌خواهم! «هرودیس» که دیوانه‌وار به آن زن عشق می‌ورزید بی‌توجه به عاقبت این کار تسلیم شد و چیزی نگذشت که سر یحیی را نزد آن زن بد کار حاضر ساختند اما عواقبت دردناک این عمل، سر انجام دامان او را گرفت.

سالار شهیدان امام حسین (ع) می‌فرمود: «از پستیهای دنیا اینکه سر یحیی بن زکریا را به عنوان هدیه برای زن بد کاره‌ای از زنان بنی اسرائیل بردند».

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۶ .... ص : ۸۲

(آیه ۱۶)- سر آغاز تولد مسیح (ع): بعد از بیان سر گذشت یحیی (ع) رشته سخن را به داستان تولد عیسی (ع) و سر گذشت مادرش مریم می‌کشاند، چرا که پیوند بسیار نزدیکی در میان این دو ماجرا است.

اگر تولد یحیی از پدری پیر و فرتوت و مادری نازا عجیب بود، تولد عیسی از مادر بدون پدر عجیبتر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۳

اگر رسیدن به مقام عقل و نبوت در کودکی، شگفت‌انگیز است، سخن گفتن در گهواره آن هم از کتاب و نبوت، شگفت‌انگیزتر است.

و به هر حال هر دو آیتی است از قدرت خداوند بزرگ، یکی از دیگری بزرگتر، و اتفاقا هر دو مربوط به کسانی است که با هم قرابت بسیار نزدیک از جهت نسب داشتند چرا که مادر یحیی خواهر مادر مریم بود، و هر دو زنانی نازا و عقیم بودند و در آرزوی فرزندی صالح به سر می‌بردند.

آیه می‌گوید: «و در کتاب آسمانی قرآن از مریم سخن بگو آنگاه که از خانواده خود (به صورت متواضعانه و گمنام) جدا شده و در یک منطقه شرقی قرار گرفت» (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مَرْیَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَکاناً شَرْقِیًّا)

.او در حقیقت می‌خواست مکانی خالی و فارغ از هر گونه دغدغه پیدا کند که به راز و نیاز با خدای خود بپردازد.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۷ .... ص : ۸۳

(آیه ۱۷)- در این هنگام، مریم «میان خود و آنان حجابی افکند» تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد (فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً)

.«در این هنگام ما روح خود (یکی از فرشتگان بزرگ) را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسان کامل بی‌عیب و نقص و خوش قیافه‌ای بر مریم ظاهر شد» (فَأَرْسَلْنا إِلَیْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِیًّا)

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۸ .... ص : ۸۳

(آیه ۱۸)- پیداست که در این موقع مریم از دیدن چنین منظره‌ای که مرد بیگانه زیبایی به خلوتگاه او راه یافته چه ترس و وحشتی به او دست می‌دهد؟ لذا بلاـ فاصله «صدا زد: من به خدای رحمان از تو پناه می‌برم اگر پرهیزکار هستی» (قالَتْ إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْکَ إِنْ کُنْتَ تَقِیًّا)

.و این نخستین لرزه‌ای بود که سراسر وجود مریم را فرا گرفت.

بردن نام خدای رحمان، و توصیف او به رحمت عامه‌اش از یک سو، و تشویق او به تقوا و پرهیز کاری از سوی دیگر، همه برای آن بود که اگر آن شخص ناشناس قصد سوئی دارد او را کنترل کند.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۱۹ .... ص : ۸۳

(آیه ۱۹)- مریم با گفتن این سخن در انتظار عکس العمل آن مرد ناشناس برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۴

بود، انتظاری آمیخته با وحشت و نگرانی بسیار، اما این حالت دیری نپایید، ناشناس زبان به سخن گشود و مأموریت و رسالت عظیم خویش را چنین بیان کرد و «گفت:

من فرستاده پروردگار توام»! (قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّکِ)

.این جمله همچون آبی که بر آتش بریزد، به قلب پاک مریم آرامش بخشید.

ولی این آرامش نیز چندان طولانی نشد، چرا که بلا فاصله افزود: من آمده‌ام «تا پسر پاکیزه‌ای (از نظر خلق و خوی و جسم و جان) به تو ببخشم»! (لِأَهَبَ لَکِ غُلاماً زَکِیًّا)

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۰ .... ص : ۸۴

(آیه ۲۰)- از شنیدن این سخن لرزش شدیدی وجود مریم را فرا گرفت و بار دیگر در نگرانی عمیقی فرو رفت و «گفت: چگونه ممکن است من صاحب پسری شوم، در حالی که تا کنون انسانی با من تماس نداشته و هرگز زن آلوده‌ای نبوده‌ام»؟! (قالَتْ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ وَ لَمْ أَکُ بَغِیًّا).

او در این حال تنها به اسباب عادی می‌اندیشید.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۱ .... ص : ۸۴

(آیه ۲۱)- اما به زودی توفان این نگرانی مجدد با شنیدن سخن دیگری از پیک پروردگار فرو نشست او با صراحت به مریم «گفت: مطلب همین است که پروردگارت فرموده، این کار بر من سهل و آسان است» (قالَ کَذلِکِ قالَ رَبُّکِ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ).

تو که خوب از قدرت من آگاهی، تو که میوه‌های بهشتی را در فصلی که در دنیا شبیه آن وجود نداشت در کنار محراب عبادت خویش دیده‌ای، تو که میدانی جدت «آدم» از خاک آفریده شد، این چه تعجب است که از این خبر داری؟! سپس افزود: «و ما می‌خواهیم او را آیه و اعجازی برای مردم قرار دهیم» (وَ لِنَجْعَلَهُ آیَةً لِلنَّاسِ).

و ما می‌خواهیم او را «رحمتی از سوی خود» برای بندگان بنماییم (وَ رَحْمَةً مِنَّا).

و به هر حال «این امری است پایان یافته» و جای گفتگو ندارد (وَ کانَ أَمْراً مَقْضِیًّا).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۵

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۲ .... ص : ۸۵

(آیه ۲۲)- مریم در کشاکش سخت‌ترین طوفانهای زندگی: «سر انجام مریم باردار شد» (فَحَمَلَتْهُ). و آن فرزند موعود در رحم او جای گرفت.
«این امر سبب شد که او (از بیت المقدس) به مکان دور دستی برود» (فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَکاناً قَصِیًّا).
او در این حالت در میان یک بیم و امید، یک حالت نگرانی توأم با سرور به سر می‌برد، گاهی به این می‌اندیشید که این حمل سر انجام فاش خواهد شد، چه کسی از من قبول می‌کند زنی بدون داشتن همسر باردار شود، من با این اتهام چه کنم؟
اما از سوی دیگر، احساس می‌کرد که این فرزند پیامبر موعود الهی است یک تحفه بزرگ آسمانی می‌باشد، خداوندی که مرا به چنین فرزندی بشارت داده و با چنین کیفیت معجز آسایی او را آفریده چگونه تنهایم خواهد گذاشت؟

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۳ .... ص : ۸۵

(آیه ۲۳)- هر چه بود دوران حمل پایان گرفت، گر چه در این حالت زنان به آشنایان و دوستان خود پناه می‌برند تا برای تولد فرزند به آنها کمک کنند، ولی چون وضع مریم یک وضع استثنایی بود و هرگز نمی‌خواست کسی وضع حمل او را ببیند، با آغاز درد زائیدن، راه بیابان را پیش گرفت.
قرآن در این زمینه می‌گوید: «درد وضع حمل، او را به کنار درخت خرمایی کشاند» (فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلی جِذْعِ النَّخْلَةِ).
که تنها بدنه‌ای از آن درخت باقی مانده، یعنی درختی خشکیده بود.
در این حالت، توفانی از غم و اندوه، سراسر وجود پاک مریم را فرا گرفت. به قدری این توفان سخت بود که این بار بر دوشش سنگینی می‌کرد که بی‌اختیار «گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و بکلی فراموش می‌شدم»! (قالَتْ یا لَیْتَنِی مِتُّ قَبْلَ هذا وَ کُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیًّا).
بدیهی است تنها ترس تهمتهای آینده نبود که قلب مریم را می‌فشرد، مشکلات و مصائب دیگر مانند وضع حمل بدون قابله و دوست و یاور، در بیابانهای تنهای تنها، نبودن محلی برای استراحت، آبی برای نوشیدن و غذا برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۶
خوردن، وسیله برای نگاهداری مولود جدید، اینها همه اموری بود که سخت او را تکان می‌داد.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۴ .... ص : ۸۶

(آیه ۲۴)- اما این حالت زیاد به طول نیانجامید و همان نقطه روشن امید که همواره در اعماق قلبش وجود داشت درخشیدن گرفت «ناگهان از طرف پایین پایش صدا زد که: غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است» (فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلَّا تَحْزَنِی قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ تَحْتَکِ سَرِیًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۵ .... ص : ۸۶

(آیه ۲۵)- و نظری به بالای سرت بیفکن چگونه ساقه خشکیده به درخت نخل باروری تبدیل شده که میوه‌ها، شاخه‌هایش را زینت بخشیده‌اند «تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد» (وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۶ .... ص : ۸۶

(آیه ۲۶)- از این غذای لذیذ و نیرو بخش «بخور، و (از آن آب گوارا) بنوش» (فَکُلِی وَ اشْرَبِی).
«و چشمت را (به این مولود جدید) روشن دار»! (وَ قَرِّی عَیْناً).
و اگر از آینده نگرانی، آسوده خاطر باش «پس هر گاه بشری دیدی (و از تو در این زمینه توضیح خواست) با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته‌ام (روزه سکوت) و به همین دلیل امروز با احدی سخن نمی‌گویم» (فَإِمَّا تَرَیِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُکَلِّمَ الْیَوْمَ إِنْسِیًّا).
بنا بر این، از هر نظر آسوده خاطر باش و غم و اندوه به خاطرت راه نیابد.
از تعبیر آیه چنین بر می‌آید که نذر روزه سکوت برای آن قوم و جمعیت، کار شناخته شده‌ای بود، به همین دلیل این کار را بر او ایراد نگرفتند. ولی این نوع روزه در شرع اسلام، مشروع نیست.
از امام علی بن الحسین (ع) در حدیثی چنین نقل شده: «روزه سکوت حرام است».
از امیر مؤمنان علی (ع) می‌خوانیم که از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌فرماید:
«باید اولین چیزی که زن پس از وضع حمل می‌خورد رطب باشد». برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۷
و از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که بهترین غذای زن باردار و داروی او رطب است.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۷ .... ص : ۸۷

(آیه ۲۷)- مسیح در گاهواره سخن می‌گوید: «سر انجام مریم در حالی که او (کودکش) را در آغوش گرفته بود، نزد قومش آورد» (فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ).
هنگامی که آنها کودکی نوزاد را در آغوش او دیدند، دهانشان از تعجب باز ماند، بعضی که در قضاوت و داوری، عجول بودند گفتند: حیف از آن سابقه درخشان، با این آلودگی! و صد حیف از آن دودمان پاکی که این گونه بد نام شد.
«گفتند: ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی»! (قالُوا یا مَرْیَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَیْئاً فَرِیًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۸ .... ص : ۸۷

(آیه ۲۸)- بعضی به او رو کردند و گفتند: «ای خواهر هارون! پدر تو آدم بدی نبود، مادرت نیز هرگز آلودگی نداشت» (یا أُخْتَ هارُونَ ما کانَ أَبُوکِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما کانَتْ أُمُّکِ بَغِیًّا).
اینکه آنها به مریم گفتند: «ای خواهر هارون»! به جهت این است که هارون مرد پاک و صالحی بود، آن چنان که در میان بنی

اسرائیل ضرب المثل شده بود، هر کس را می‌خواستند به پاکی معرفی کنند می گفتند: او برادر یا خواهر هارون است.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۲۹ .... ص : ۸۷

(آیه ۲۹)- در این هنگام، مریم به فرمان خدا سکوت کرد، تنها کاری که انجام داد این بود که: «اشاره به نوزادش عیسی کرد» (فَأَشارَتْ إِلَيْهِ). اما این کار بیشتر تعجب آنها را بر انگیخت.
«به او گفتند: ما چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم»؟! (قالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۰ .... ص : ۸۷

(آیه ۳۰)- به هر حال، جمعیت از شنیدن این گفتار مریم نگران و حتی شاید عصبانی شدند آن چنان که طبق بعضی از روایات به یکدیگر گفتند: مسخره و استهزاء او، از انحرافش از جاده عفت، بر ما سخت‌تر و سنگین‌تر است! ولی این حالت چندان به طول نیانجامید؟ چرا که آن کودک نوزاد زبان به سخن گشود و «گفت: من بنده خدایم» (قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۸۸
«او کتاب آسمانی به من مرحمت کرده» (آتانِيَ الْكِتابَ).
«و مرا پیامبر قرار داده است» (وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۱ .... ص : ۸۸

(آیه ۳۱)- «و خداوند مرا وجودی پر برکت (وجودی مفید از هر نظر برای بندگان) در هر جا باشم قرار داده است» (وَ جَعَلَنِي مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ).
«و مرا تا زنده‌ام توصیه به نماز و زکات کرده است» (وَ أَوْصانِي بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۲ .... ص : ۸۸

(آیه ۳۲)- و نیز «مرا نیکو کار و قدر دان و خیر خواه، نسبت به مادرم» قرار داده است (وَ بَرًّا بِوالِدَتِي).
«و مرا جبّار و شقی قرار نداده است» (وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِيًّا).
در روایتی می‌خوانیم که حضرت عیسی (ع) می گوید: «قلب من نرم است و من خود را نزد خود کوچک می‌دانم» اشاره به این که نقطه مقابل جبّار و شقی این دو وصف است.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۳ .... ص : ۸۸

(آیه ۳۳)- و سر انجام این نوزاد (حضرت مسیح) می گوید: «و سلام و درود خدا بر من باد آن روز که متولد شدم، و آن روز که می‌میرم، و آن روز که زنده بر انگیخته می‌شوم» (وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا).
این جمله هم در مورد یحیی آمده و هم در مورد حضرت مسیح (ع)، با این تفاوت که در مورد اول خداوند این سخن را

می گوید و در مورد دوم مسیح (ع) این تقاضا را دارد.

### سورة مریم(۱۹): آیة ۳۴ .... ص : ۸۸

(آیه ۳۴)- مگر فرزند برای خدا ممکن است؟! بعد از آن که قرآن مجید در آیات گذشته ترسیم بسیار زنده و روشنی از ماجرای تولد حضرت مسیح (ع) کرد به نفی خرافات و سخنان شرک‌آمیزی که در باره عیسی گفته‌اند پرداخته چنین می گوید: «این است عیسی بن مریم» (ذلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ).

مخصوصا در این عبارت روی فرزند مریم بودن او تأکید می‌کند تا مقدمه‌ای باشد برای نفی فرزندی خدا.

و بعد اضافه می‌نماید: «این قول حقی است که آنها در آن شک و تردید برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۸۹

می کنند» و هر یک در جاده‌ای انحرافی گام نهادند (قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِی فِیهِ یَمْتَرُونَ).

### سورة مریم(۱۹): آیة ۳۵ .... ص : ۸۹

(آیه ۳۵)- در این آیه با صراحت می گوید: «هرگز برای خدا شایسته نبود فرزندی انتخاب کند او منزه و پاک از چنین چیزی است» (ما کانَ لِلَّهِ أَنْ یَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ).

بلکه «او هر گاه چیزی را (اراده کند و) فرمان دهد به آن می گوید: موجود باش آن نیز موجود می‌شود» (إِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ).

اشاره به این که: دارا بودن فرزند- آن چنان که مسیحیان در مورد خدا می‌پندارند- با قداست مقام پروردگار سازگار نیست، از یک سو لازمه آن جسم بودن و از سوی دیگر محدودیت، و از سوی سوم نیاز خداوند است.

تعبیر «کُنْ فَیَکُونُ» ترسیم بسیار زنده‌ای از وسعت قدرت خدا و تسلط و حاکمیت او در امر خلقت است.

### سورة مریم(۱۹): آیة ۳۶ .... ص : ۸۹

(آیه ۳۶)- آخرین سخن عیسی بعد از معرفی خویش با صفاتی که گفته شد این است که بر مسأله توحید مخصوصا در زمینه عبادت تأکید کرده، می گوید:

«و خداوند پروردگار من و شماست. او را پرستش کنید این است راه راست» (وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ).

و به این ترتیب مسیح (ع) از آغاز حیات خود با هر گونه شرک و پرستش خدایان دو گانه و چند گانه مبارزه کرد.

### سورة مریم(۱۹): آیة ۳۷ .... ص : ۸۹

(آیه ۳۷)- ولی با این همه تأکیدی که مسیح (ع) در زمینه توحید و پرستش خداوند یگانه داشت «بعد از او گروههایی از میان پیروانش اختلاف کردند» و عقاید گوناگونی مخصوصا در باره مسیح ابراز داشتند (فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ).

«وای به حال آنها که راه کفر و شرک را پیش گرفتند، از مشاهده روز عظیم رستاخیز» (فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ یَوْمٍ

عَظِيمٍ).
تاریخ مسیحیت نیز به خوبی گواهی می‌دهد که آنها تا چه اندازه بعد از حضرت مسیح (ع) در باره او و مسأله توحید اختلاف کردند.
بعضی گفتند: او خداست که به زمین نازل شده است! عده‌ای را زنده کرده برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۰
و عده‌ای را میرانده سپس به آسمان صعود کرده است! بعضی دیگر گفتند: او فرزند خداست! و بعضی دیگر گفتند: او یکی از اقانیم سه گانه (سه ذات مقدس) است، اب و ابن و روح القدس (خدای پدر، خدای پسر و روح القدس)! و بعضی دیگر گفتند: او سومین آن سه نفر است: خداوند معبود است، او هم معبود، و مادرش هم معبود! سر انجام بعضی گفتند: او بنده خداست و فرستاده او.
و از آنجا که انحراف از اصل توحید، بزرگترین انحراف مسیحیان محسوب می‌شود در ذیل آیه فوق دیدیم که چگونه خداوند آنها را تهدید می‌کند.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۸ .... ص : ۹۰

(آیه ۳۸)- این آیه وضع آنها را در صحنه رستاخیز بیان کرده، می‌گوید: «آنها در آن روز که نزد ما می‌آیند چه گوشهای شنوا و چه چشمهایی بینا پیدا می‌کنند! ولی این ستمگران، امروز که در دنیا هستند در گمراهی آشکارند» (أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنا لكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ).
اصولا مشاهده آن دادگاه و آثار اعمال، خواب غفلت را از چشم و گوش انسان می‌برد، و حتی کور دلان آگاه و دانا می‌شوند، ولی چه سود که این بیداری و آگاهی به حال آنها مفید نیست.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۳۹ .... ص : ۹۰

(آیه ۳۹)- بار دیگر روی سر نوشت افراد بی‌ایمان و ستمگر در آن روز تکیه کرده، می‌فرماید: «آنان را از روز حسرت [- روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد! و آنها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند»! (وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا يُؤْمِنُونَ).
هم نیکو کاران تاسف می‌خورند ای کاش بیشتر عمل نیک انجام داده بودند و هم بد کاران چرا که پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق اعمال و نتائج آن بر همه کس آشکار می‌شود.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۰ .... ص : ۹۰

(آیه ۴۰)- این آیه به همه ظالمان و ستمگران هشدار می‌دهد این اموالی که در اختیار آنهاست، جاودانی نیست همان گونه که حیات خود آنها هم جاودانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۱
نمی‌باشد، بلکه وارث نهایی همه اینها خداست، می‌فرماید: «ما زمین و تمام کسانی را که بر آن هستند به ارث می‌بریم و همگی سر انجام به سوی ما باز می‌گردند» (إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها وَ إِلَيْنا يُرْجَعُونَ).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۱ .... ص : ۹۱

(آیه ۴۱)- منطق گیرا و کوبنده ابراهیم (ع): در اینجا از قسمتی از زندگانی قهرمان توحید، ابراهیم خلیل پرده بر می‌دارد و تأکید می‌کند که دعوت این پیامبر بزرگ- همانند همه رهبران الهی- از نقطه توحید آغاز شده است.
آیه می‌گوید: «در این کتاب [قرآن] از ابراهیم یاد کن» (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِبْراهِیمَ).
«چرا که او مردی بسیار راستگو و تصدیق کننده (تعلیمات و فرمانهای الهی) و نیز پیامبر خدا بود» (إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً نَبِیًّا).
در واقع بارزترین صفتی که در پیامبران و حاملان وحی الهی لازم است همین معنی می‌باشد که آنها فرمان پروردگار را بی‌کم و کاست به بندگان خدا برسانند.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۲ .... ص : ۹۱

(آیه ۴۲)- سپس به شرح گفتگوی او با پدرش «آزر» می‌پردازد- پدر در اینجا اشاره به عمو است- و چنین می‌گوید: «در آن هنگام که به پدرش گفت: ای پدر چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌تواند هیچ مشکلی را از تو حل کند» (إِذْ قالَ لِأَبِیهِ یا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا یَسْمَعُ وَ لا یُبْصِرُ وَ لا یُغْنِی عَنْکَ شَیْئاً)
.این بیان کوتاه و کوبنده یکی از بهترین دلایل نفی شرک و بت پرستی است چرا که یکی از انگیزه‌های انسان در مورد شناخت پروردگار انگیزه سود و زیان است که علمای عقاید از آن تعبیر به مسأله «دفع ضرر محتمل» کرده‌اند.
او می‌گوید: چرا تو به سراغ معبودی می‌روی که نه تنها مشکلی از کار تو نمی‌گشاید بلکه اصلا قدرت شنوایی و بینائی ندارد.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۳ .... ص : ۹۱

(آیه ۴۳)- پس از آن، ابراهیم با منطق روشنی، او را دعوت می‌کند که در این امر از وی تبعیت کند می‌گوید: «ای پدر! علم و دانشی نصیب من شده که نصیب تو نشده، بنا بر این، از من پیروی کن (و سخن مرا بشنو) تا تو را به راه راست هدایت کنم» (یا أَبَتِ إِنِّی قَدْ جاءَنِی مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ یَأْتِکَ فَاتَّبِعْنِی أَهْدِکَ صِراطاً سَوِیًّا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۲
من از طریق وحی الهی آگاهی فراوانی پیدا کرده‌ام و با اطمینان می‌توانم بگویم که راه خطا نخواهم پیمود و تو را به راه خطا هرگز دعوت نمی‌کنم.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۴ .... ص : ۹۲

(آیه ۴۴)- سپس این جنبه اثباتی را با جنبه نفی و آثاری که بر مخالفت این دعوت مترتب می‌شود توأم کرده، می‌گوید: «پدرم! شیطان را پرستش مکن، چرا که شیطان همیشه نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بوده است» (یا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّیْطانَ إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلرَّحْمنِ عَصِیًّا).
منظور از عبادت در اینجا به معنی اطاعت و پیروی فرمان است که این خود یک نوع از عبادت محسوب می‌شود.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۵ .... ص : ۹۲

(آیه ۴۵)- بار دیگر او را متوجه عواقب شوم شرك و بت پرستی کرده، می گوید: «ای پدر! من از این می‌ترسم که (با این شرك و بت پرستی که داری) عذابی از ناحیه خداوند رحمان به تو رسد، در نتیجه از دوستان شیطان باشی» (یا أَبَتِ إِنِّی أَخافُ أَنْ یَمَسَّکَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَکُونَ لِلشَّیْطانِ وَلِیًّا).
تعبیر ابراهیم در برابر عمویش «آزر» در اینجا بسیار جالب است از یك سو مرتبا او را با خطاب «یا أَبَتِ» (پدرم) که نشانه ادب و احترام است مخاطب می‌سازد و از سوی دیگر جمله «أَنْ یَمَسَّکَ» نشان می‌دهد که ابراهیم از رسیدن کوچکترین ناراحتی به آزر ناراحت و نگران است.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۶ .... ص : ۹۲

(آیه ۴۶)- نتیجه دوری از شرك و مشرکان: سخنان منطقی ابراهیم در طریق هدایت پدرش گذشت، اکنون نوبت باز گو کردن پاسخهای آزر است تا از مقایسه این دو با یکدیگر، حقیقت و واقعیت آشکار و روشن شود.
قرآن می گوید: نه تنها دلسوزیهای ابراهیم و بیان پر بارش به قلب آزر ننشست بلکه او از شنیدن این سخنان، سخت برآشفت و «گفت: ای ابراهیم! آیا تو از خدایان من روی گردانی»؟ (قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِی یا إِبْراهِیمُ).
«اگر از این کار خودداری نکنی بطور قطع تو را سنگسار خواهم کرد» (لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ).
«و اکنون از من دور شو» تا دیگر تو را نبینم (وَ اهْجُرْنِی مَلِیًّا).
زیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۳

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۷ .... ص : ۹۳

(آیه ۴۷)- ولی با این همه، ابراهیم همانند همه پیامبران و رهبران آسمانی، تسلّط بر اعصاب خویش را همچنان حفظ کرد، و در برابر این تندی و خشونت شدید، با نهایت بزرگواری «گفت: سلام بر تو» (قالَ سَلامٌ عَلَیْکَ).
این «سلام» ممکن است تودیع و خداحافظی باشد که با گفتن آن و چند جمله بعد، ابراهیم، «آزر» را ترك گفت و ممکن است سلامی باشد که به عنوان ترك دعوی گفته می‌شود.
سپس اضافه کرد: «من به زودی برای تو از پروردگارم تقاضای آمرزش می‌کنم چرا که او نسبت به من، رحیم و لطیف و مهربان است» (سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی إِنَّهُ کانَ بِی حَفِیًّا).
در واقع ابراهیم در مقابل خشونت و تهدید آزر، مقابله به ضد نمود.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۸ .... ص : ۹۳

(آیه ۴۸)- سپس چنین گفت: «من از شما (از تو و این قوم بت پرست) کناره گیری می‌کنم، و همچنین از آنچه غیر از خدا می‌خوانید» یعنی از بتها (وَ أَعْتَزِلُکُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ).
«و تنها پروردگارم را می‌خوانم، و امید است که دعای من در پیشگاه پروردگارم بی‌پاسخ نماند» (وَ أَدْعُوا رَبِّی عَسى أَلَّا أَکُونَ بِدُعاءِ رَبِّی شَقِیًّا).
این آیه از یک سو، ادب ابراهیم را در مقابل آزر نشان می‌دهد، و از سوی دیگر قاطعیت او را در عقیده‌اش مشخص می‌کند.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۴۹ .... ص : ۹۳

(آیه ۴۹)- ابراهیم به گفته خود وفا کرد و بر سر عقیده خویش با استقامت هر چه تمامتر باقی ماند، همواره منادی توحید بود، هر چند تمام اجتماع فاسد آن روز بر ضدّ او قیام کردند، اما او سر انجام تنها نماند، پیروان فراوانی در تمام قرون و اعصار پیدا کرد بطوری که همه خدا پرستان جهان به وجودش افتخار می‌کنند.

قرآن در این زمینه می‌گوید: «هنگامی که ابراهیم از آن بت پرستان و از آنچه غیر از اللّه می‌پرستیدند کناره گیری کرد، اسحاق و (بعد از اسحاق، فرزندش) یعقوب را به او بخشیدیم، و هر یک از آنها را پیامبر بزرگی قرار دادیم» (فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ کُلًّا جَعَلْنا نَبِیًّا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۴

این موهبت بزرگ، نتیجه آن استقامتی بود که ابراهیم (ع) در راه مبارزه با بتها و کناره گیری از آن آیین باطل از خود نشان داد.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۰ .... ص : ۹۴

(آیه ۵۰)- علاوه بر این، «ما به آنها از رحمت خود بخشیدیم» (وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا).

رحمت خاصی که ویژه خالصین و مخلصین و مردان مجاهد و مبارز راه خداست.

و سر انجام «برای این پدر و فرزندانش، نام نیک و زبان خیر و مقام بر جسته (در میان همه امتها) قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیًّا).

این در حقیقت پاسخی است به تقاضای ابراهیم که در سوره شعراء آیه ۸۴ آمده است: وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ «خدایا! برای من نام نیک در امتهای آینده قرار ده».

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۱ .... ص : ۹۴

(آیه ۵۱)- موسی پیامبری مخلص و برگزیده: این آیه و دو آیه بعد اشاره کوتاهی به موسی (ع) دارد که فرزندی است از دودمان ابراهیم.

نخست روی سخن را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «و در این کتاب (آسمانی) از موسی یاد کن» (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مُوسی).

سپس پنج قسمت از مواهبی را که به این پیامبر بزرگ مرحمت فرمود باز گو می‌کند:

۱- او به خاطر اطاعت و بندگی خدا به جایی رسید که، پروردگار او را خالص و پاک ساخت به این ترتیب «که او مخلص بود» (إِنَّهُ کانَ مُخْلَصاً).

و مسلما کسی که به چنین مقامی برسد از خطر انحراف و آلودگی مصون خواهد بود چرا که شیطان با تمام اصراری که برای منحرف ساختن بندگان خدا دارد خودش اعتراف می‌کند که قدرت بر گمراه کردن «مخلصین» ندارد.

۲- «و رسول و پیامبری والا مقام بود» (وَ کانَ رَسُولًا نَبِیًّا).

حقیقت رسالت این است که مأموریتی بر عهده کسی بگذارند و او موظف به تبلیغ و ادای آن مأموریت شود، و این مقامی

است که همه پیامبرانی که مأمور برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۵
دعوت بودند داشتند.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۲ .... ص : ۹۵

(آیه ۵۲)- سوم: این آیه اشاره به آغاز رسالت موسی کرده، می‌گوید: «ما او را از طرف راست کوه طور فرا خواندیم» (وَ نادَيْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ).
در آن شب تاریک و پر وحشتی که با همسرش از بیابانهای «مدین» گذشته و به سوی مصر در حرکت بود به همسرش درد وضع حمل دست داد، و گرفتار سرمای شدیدی شد و به دنبال شعله آتشی در حرکت بود، ناگهان برقی از دور درخشید و ندایی برخاست و به موسی (ع) فرمان رسالت داده شد، و این بزرگترین افتخار و شیرین‌ترین لحظه در عمر او بود.
۴- علاوه بر این «ما او را نزدیک ساختیم و با او سخن گفتیم» (وَ قَرَّبْناهُ نَجِيًّا).
ندای الهی موهبتی بود و تکلّم با او موهبت دیگر.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۳ .... ص : ۹۵

(آیه ۵۳)- پنجم: و سر انجام «از رحمت خود، برادرش هارون را که او نیز پیامبری بود به او بخشیدیم» تا پشتیبان و یار و همکار او باشد (وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِيًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۴ .... ص : ۹۵

(آیه ۵۴)- اسماعیل پیامبر صادق الوعد: در اینجا سخن از «اسماعیل» بزرگترین فرزند ابراهیم، به میان می‌آورد، و یاد ابراهیم را با یاد فرزندش اسماعیل، و برنامه‌هایش را با برنامه‌های او تکمیل می‌کند، و پنج صفت از صفات بر جسته او را که می‌تواند برای همگان الگو باشد بیان می‌کند.
روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن» (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعِيلَ).
«که او در وعده‌هایش صادق بود» (إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ).
«و پیامبر عالی مقامی بود» (وَ كانَ رَسُولًا نَبِيًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۵ .... ص : ۹۵

(آیه ۵۵)- «و او همواره خانواده خود را به نماز و زکات، امر می‌کرد» (وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ).
«و همواره مورد رضایت پروردگارش بود» (وَ كانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۶ .... ص : ۹۵

(آیه ۵۶)- اینها پیامبران راستین بودند، اما ... در آخرین قسمت از برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۶
یاد آوریهای این سوره، سخن از ادریس پیامبر، به میان آمده است.
نخست می‌گوید: «و در این کتاب (آسمانی قرآن) از ادریس یاد کن که او صدّیق و پیامبر بود» (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِدْرِیسَ إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً نَبِیًّا).

## سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۷ .... ص : ۹۶

(آیه ۵۷)- سپس به مقام بلند پایه او اشاره کرده، می‌گوید: «و ما او را به مقام بلندی رساندیم» (وَ رَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیًّا).
منظور، عظمت مقامات معنوی و درجات روحانی این پیامبر بزرگ است.

## سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۸ .... ص : ۹۶

(آیه ۵۸)- سپس به صورت یک جمع بندی از تمام افتخاراتی که در آیات گذشته پیرامون انبیاء بزرگ و صفات و حالات آنها و مواهبی که خداوند به آنها داده بود، بیان گردید چنین می‌گوید: «آنها پیامبرانی بودند که خداوند آنان را مشمول نعمت خود قرار داده بود» (أُولئِکَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ).
«که بعضی از فرزندان آدم بودند، و بعضی از فرزندان کسانی که با نوح در کشتی سوار کردیم و بعضی از دودمان ابراهیم و اسرائیل» (مِنْ ذُرِّیَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّیَّةِ إِبْراهِیمَ وَ إِسْرائِیلَ).
منظور از «ذریه آدم» در این آیه، ادریس است که طبق مشهور، جد نوح پیامبر بود، و منظور از «ذریه کسانی که با نوح بر کشتی سوار شدند» ابراهیم است، زیرا ابراهیم از فرزندان سام فرزند نوح بوده.
و منظور از «ذریه ابراهیم» اسحاق و اسماعیل و یعقوب است، و منظور از «ذریه اسرائیل»، موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی می‌باشد.
سپس این بحث را با یاد پیروان راستین این پیامبران بزرگ تکمیل کرده، می‌گوید: «و از کسانی که هدایت کردیم و بر گزیدیم (افرادی هستند که) وقتی آیات خداوند رحمان بر آنها خوانده شود به خاک می‌افتند و سجده می‌کنند، و سیلاب اشکشان سرازیر می‌شود» (وَ مِمَّنْ هَدَیْنا وَ اجْتَبَیْنا إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُکِیًّا).

## سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۵۹ .... ص : ۹۶

(آیه ۵۹)- سپس از گروهی که از مکتب انسان ساز انبیاء جدا شدند و پیروانی ناخلف از آب در آمدند سخن می‌گوید و قسمتی از اعمال زشت آنها را بر شمرده، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۷
می‌گوید: «بعد از آنها فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را ضایع کردند، و از شهوات پیروی نمودند که به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید» (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا).
این جمله ممکن است اشاره به گروهی از بنی اسرائیل باشد که در طریق گمراهی گام نهاده، پیروی از شهوات را بر ذکر خدا ترجیح دادند.
و منظور از ضایع کردن نماز در اینجا انجام دادن اعمالی است که نماز را در جامعه ضایع کند.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶۰ .... ص : ۹۷

(آیه ۶۰)- از آنجا که برنامه قرآن در همه جا این است که راه باز گشت به سوی ایمان و حق را باز بگذارد در اینجا نیز بعد از ذکر سرنوشت نسلهای ناخلف چنین می‌گوید: «مگر آنها که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، آنها داخل بهشت می‌شوند و کمترین ظلمی به آنها نخواهد شد» (إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا یُظْلَمُونَ شَیْئاً).

بنا بر این، چنان نیست که اگر کسی یک روز در شهوات غوطه‌ور شود برای همیشه مهر یأس و نومیدی از رحمت خدا بر پیشانی او کوفته شود، بلکه تا نفسی باقی است و انسان در قید حیات دنیا است، راه باز گشت و توبه باز است.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶۱ .... ص : ۹۷

(آیه ۶۱)- توصیفی از بهشت! در اینجا که از بهشت و نعمتهای آن یاد شده، نخست بهشت موعود را چنین توصیف می‌کند: «باغهایی است جاودانی که خداوند رحمان، بندگانش را به آن وعده است، و آنها آن را ندیده‌اند» ولی به آن ایمان دارند (جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَیْبِ).

«مسلما وعده خدا تحقق یافتنی است» (إِنَّهُ کانَ وَعْدُهُ مَأْتِیًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶۲ .... ص : ۹۷

(آیه ۶۲)- پس از آن به یکی از بزرگترین نعمتهای بهشتی اشاره کرده، می‌گوید: «آنها هرگز در آنجا سخن لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند» (لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً).

نه دروغی، نه دشنامی، نه تهمتی نه زخم زبانی، نه سخریه‌ای و نه حتی سخن بیهوده‌ای.

«و جز سلام در آنجا سخنی نیست» (إِلَّا سَلاماً). سلامی که نشانه یک برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۸

محیط امن و امان، یک محیط مملوّ از صفا و صمیمیت و پاکی و تقوا و صلح و آرامش است.

و به دنبال این نعمت به نعمت دیگری اشاره کرده، می‌گوید: «هر صبح و شام روزی آنها در بهشت در انتظارشان است» (وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیها بُکْرَةً وَ عَشِیًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶۳ .... ص : ۹۸

( آیه ۶۳)- پس از توصیف اجمالی بهشت و نعمتهای مادی و معنوی آن، بهشتیان را در یک جمله کوتاه معرفی کرده، می‌گوید: «این همان بهشتی است که به بندگان پرهیزکار به ارث می‌دهیم» (تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیًّا).

و به این ترتیب کلید در بهشت با تمام آن نعمتها که گذشت چیزی جز «تقوا» نیست.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶۴ .... ص : ۹۸

آیه ۶۴- شأن نزول: جمعی از مفسران چنین آورده‌اند که: چند روزی، وحی قطع شد، و جبرئیل پیک وحی الهی به سراغ پیامبر

نیامد، هنگامی که این مدت سپری گشت و جبرئیل بر پیامبر نازل شد، به او فرمود: چرا دیر کردی؟ من بسیار مشتاق تو بودم، جبرئیل گفت: من به تو مشتاق‌ترم! ولی من بنده‌ای مأمورم هنگامی که مأمور شوم می‌آیم و هنگامی که دستور نداشته باشم خودداری می‌کنم.

تفسیر: بندگانیم جان و دل بر کف! آیه از زبان پیک وحی می‌گوید: «ما جز به فرمان پروردگار تو نازل نمی‌شویم» (وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّکَ).

همه چیز از اوست و ما بندگانیم جان و دل بر کف «آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما، و آنچه در میان این دو است همه از آن اوست» (لَهُ ما بَيْنَ أَيْدِينا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَيْنَ ذلِکَ). خلاصه آینده و گذشته و حال و اینجا و آنجا و همه جا و دنیا و آخرت و برزخ همه متعلق به ذات پاك پروردگار است.

و این را بدان که: «پروردگارت فراموشکار نبوده و نیست» (وَ ما کانَ رَبُّکَ نَسِيًّا).

## سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶۵ .... ص : ۹۸

(آیه ۶۵)- سپس اضافه می‌کند: اینها همه به فرمان پروردگار توست «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو قرار دارد» (رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۹۹

حال که چنین است و همه خطوط به او منتهی می‌شود، «پس تنها او را پرستش کن» (فَاعْبُدْهُ). عبادتی توأم با توحید و اخلاص.

و از آنجا که در این راه- راه بندگی و اطاعت و عبادت خالصانه خدا- مشکلات و سختیها فراوان است، اضافه می‌کند: «و در راه عبادت او صابر و شکیبا باش» (وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ).

و در آخرین جمله می‌گوید: «آیا مثل و مانندی برای او (خداوند) می‌یابی»؟

(هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا).

این جمله در حقیقت دلیلی است بر آنچه در جمله قبل آمده، یعنی، مگر برای ذات پاکش شریك و مانندی هست که دست به سوی او دراز کنی و او را پرستش نمائی؟!

## سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶۶ .... ص : ۹۹

! آیه ۶۶- شأن نزول: این آیه و چهار آیه بعد در مورد «ابیّ بن خلف» یا «ولید بن مغیره» نازل شده که قطعه استخوان پوسیده‌ای را در دست گرفته بودند و آن را با دست خود نرم می‌کردند و در برابر باد می‌پاشیدند، تا هر ذره‌ای از آن به گوشه‌ای پراکنده گردد، و می‌گفتند: محمّد را بنگرید که گمان می‌کند خداوند ما را بعد از مردن و پوسیده شدن استخوانهایمان مثل این استخوان، بار دیگر زنده می‌کند، چنین چیزی ابدا ممکن نیست! تفسیر: در آیات گذشته بحثهای قابل ملاحظه‌ای در باره رستاخیز و بهشت و دوزخ به میان آمد. در این آیه گفتار منکران معاد را چنین بازگو می‌کند «و انسان می‌گوید: آیا هنگامی که من مردم، در آینده زنده می‌شوم و سر از قبر بر می‌دارم»؟! (وَ يَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا). یعنی چنین چیزی امکان ندارد.

## سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶۷ .... ص : ۹۹

(آیه ۶۷)- بلا فاصله با همان لحن و تعبیر به آن پاسخ می‌گوید: «آیا انسان (این واقعیت را) به یاد نمی‌آورد که ما او را پیش از این آفریدیم، و او ابدا چیزی نبود»؟! (أَ وَ لا یَذْکُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ یَکُ شَیْئاً).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶۸ .... ص : ۹۹

(آیه ۶۸)- در این آیه با لحن بسیار قاطع، منکران معاد و گنهکاران بی‌ایمان را تهدید کرده، می‌گوید: «قسم به پروردگارت که ما همه آنها را با شیاطینی (که آنان را برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۰
وسوسه می‌کردند و یا معبودشان بودند، همه را) محشور می‌کنیم» (فَوَ رَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّیاطِینَ).
«سپس همه آنها را گردا گرد جهنم در حالی که به زانو در آمده‌اند حاضر می‌کنیم» (ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا).
این آیه نشان می‌دهد که دادگاه افراد بی‌ایمان و گنهکار در نزدیکی جهنم است!

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۶۹ .... ص : ۱۰۰

(آیه ۶۹)- و از آنجا که اولویتها در آن دادگاه عدل منظور می‌شود در این آیه می‌گوید: ما اول به سراغ سرکش‌ترین و یاغی‌ترین افراد می‌رویم، «سپس ما از هر گروه و جمعیتی افرادی را که از همه در برابر خداوند رحمان سرکش‌تر بودند جدا می‌کنیم» (ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ کُلِّ شِیعَةٍ أَیُّهُمْ أَشَدُّ عَلَی الرَّحْمنِ عِتِیًّا).
همان بی‌شرمانی که حتی مواهب خدای «رحمان» را به دست فراموشی سپردند و در برابر ولی نعمت خود به گستاخی، طغیان و یاغیگری برخاستند، آری اینها از همه به آتش دوزخ سزاوارترند!

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۰ .... ص : ۱۰۰

(آیه ۷۰)- باز روی این معنی تأکید کرده، می‌گوید: «سپس ما به خوبی از کسانی که برای سوختن در آتش اولویت دارند آگاهیم» (ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِینَ هُمْ أَوْلی بِها صِلِیًّا). دقیقا آنها را انتخاب می‌کنیم و در این انتخاب هیچ گونه اشتباهی رخ نخواهد داد.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۱ .... ص : ۱۰۰

(آیه ۷۱)- همه وارد جهنم می‌شوند! همچنان بحث در ویژگیهای رستاخیز و پاداش و کیفر است نخست به مطلبی که شاید شنیدنش برای غالب مردم شگفت‌انگیز باشد اشاره کرده، می‌گوید: «و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنّم می‌شوید» (وَ إِنْ مِنْکُمْ إِلَّا وارِدُها).
«این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت» (کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِیًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۲ .... ص : ۱۰۰

(آیه ۷۲)- «سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن نجات می‌دهیم، و ظالمان و ستمگران را در حالی که (از ضعف و ذلت)

به زانو در آمده‌اند در آن رها می‌کنیم» (ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّالِمِینَ فِیها جِثِیًّا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۱
در تفسیر دو آیه فوق باید بگوییم همه انسانها بدون استثناء، نیک و بد، وارد جهنم می‌شوند، منتها دوزخ بر نیکان سرد و سالم خواهد بود همان گونه که آتش نمرود بر ابراهیم «یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ» «۱» چرا که آتش با آنها سنخیت ندارد گویی از آنان دور می‌شود و فرار می‌کند، و هر جا آنها قرار می‌گیرند خاموش می‌گردد، ولی دوزخیان که تناسب با آتش دوزخ دارند همچون ماده قابل اشتعالی که به آتش برسد فورا شعله‌ور می‌شوند.
در حقیقت مشاهده دوزخ و عذابهای آن، مقدمه‌ای خواهد بود که مؤمنان از نعمتهای خدا داد بهشت حد اکثر لذت را ببرند و دوزخیان نیز از مشاهده سلامت بهشتیان مجازات بیشتری می‌بینند.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۳ .... ص : ۱۰۱

(آیه ۷۳)- به دنبال بحثی که در آیات قبل، پیرامون ظالمان بی‌ایمان شد، در اینجا گوشه‌ای از منطق و سر نوشت آنها را شرح می‌دهد.
می‌دانیم نخستین گروهی که به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله ایمان آوردند مستضعفان پاکدلی بودند که دستشان از مال و منال دنیا تهی بود.
از آنجا که معیار ارزش در جامعه جاهلی آن زمان- همچون هر جامعه جاهلی دیگر- همان زر و زیور و پول و مقام و هیأت ظاهر بود، ثروتمندان ستمکار بر گروه مؤمنان فقیر، فخر فروشی کرده، می‌گفتند: نشانه شخصیت ما با ماست، و نشانه شخصیت شما همان فقر و محرومیتتان است! این خود دلیل بر حقانیت ما و عدم حقانیت شماست! چنانکه قرآن می‌گوید: «و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده شود کافران (مغرور و ستمگر) به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند کدامیک از دو گروه ما و شما جایگاهش بهتر، جلسات انس و مشورتش زیباتر، و بذل و بخشش او بیشتر است»؟ (وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا أَیُّ الْفَرِیقَیْنِ خَیْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِیًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۴ .... ص : ۱۰۱

(آیه ۷۴)- ولی قرآن با بیانی کاملا مستدل و در عین حال قاطع و کوبنده، به

---

(۱) سوره انبیاء (۲۱) آیه ۶۹.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۲
آنها چنین پاسخ می‌گوید: اینها گویا فراموش کرده‌اند تاریخ گذشته بشر را «و چه بسیار اقوامی را پیش از آنان نابود کردیم که هم مال و ثروتشان از آنها بهتر بود، و هم ظاهرشان آراسته‌تر» (وَ کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْیاً).
آیا پول و ثروت آنها و مجالس پر زرق و برق و لباسهای فاخر و چهره‌های زیبایشان توانست جلو عذاب الهی را بگیرد؟

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۵ .... ص : ۱۰۲

(آیه ۷۵)- سپس هشدار دیگری به آنها می‌دهد، که به آنها بگو: گمان نکنید ای ستمگران بی‌ایمان این مال و ثروت شما مایه

رحمت است، بلکه چه بسا، این دلیل عذاب الهی باشد «بگو: کسی که در گمراهی است (و اصرار بر ادامه این راه دارد) باید خداوند به او مهلت دهد» و این زندگی مرفّه همچنان ادامه یابد (قُلْ مَنْ کانَ فِی الضَّلالَةِ فَلْیَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا). این همان چیزی است که در بعضی از آیات قرآن- مانند آیه ۱۸۲ و ۱۸۳ سوره اعراف- به عنوان مجازات «استدراج» ذکر شده است.

«تا زمانی که وعده‌های الهی را با چشم خود ببینند یا عذاب (این دنیا) یا (عذاب) قیامت»! (حَتَّی إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ).

«پس (آن روز) خواهند دانست، چه کسی مکان و مجلسش بدتر و لشکرش ناتوانتر است»! (فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً).

## سورة مريم(۱۹): آية ۷۶ .... ص : ۱۰۲

(آیه ۷۶)- این عاقبت و سر نوشت ستمگران و فریفتگان زرق و برق و لذات دنیاست «و اما کسانی که در راه هدایت گام نهادند خداوند بر هدایتشان می‌افزاید» (وَ یَزِیدُ اللَّهُ الَّذِینَ اهْتَدَوْا هُدیً).

بدیهی است هدایت درجاتی دارد هنگامی که درجات نخستین آن به وسیله انسان پیموده شود خداوند دست او را می‌گیرد و به درجات عالی‌تر می‌برد.

در پایان آیه به آنها که بر زیورهای زود گذرشان در دنیا تکیه کرده، و آن را وسیله تفاخر بر دیگران قرار داده‌اند پاسخ می‌دهد: «آثار و اعمال صالحی که از انسان باقی می‌ماند در پیشگاه پروردگار تو ثوابش بیشتر و عاقبتش ارزشمندتر است» (وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ مَرَدًّا).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۳

## سورة مريم(۱۹): آية ۷۷ .... ص : ۱۰۳

(آیه ۷۷)- یک تفکر خرافی و انحرافی! بعضی از مردم معتقدند که ایمان و پاکی و تقوا با آنها سازگار نیست! و سبب می‌شود که دنیا به آنها پشت کند، در حالی که با بیرون رفتن از محیط ایمان و تقوا، دنیا به آنها رو خواهد کرد، و مال و ثروت آنها زیاد می‌شود! در عصر و زمان پیامبر- همچون عصر ما- افراد نادانی بودند که چنین پندار خطرناکی داشتند و یا لا اقل تظاهر به آن می‌کردند.

قرآن در اینجا- به تناسب بحثی که قبلا پیرامون سر نوشت کفار و ظالمان بیان شد- از این طرز فکر و عاقبت آن سخن می‌گوید.

نخست می‌فرماید: «آیا دیدی کسی را که به آیات ما کافر شد، و گفت: مسلما اموال و فرزندان فراوانی نصیبم خواهد شد»! (أَ فَرَأَیْتَ الَّذِی کَفَرَ بِآیاتِنا وَ قالَ لَأُوتَیَنَّ مالًا وَ وَلَداً).

## سورة مريم(۱۹): آية ۷۸ .... ص : ۱۰۳

(آیه ۷۸)- سپس قرآن به آنها چنین پاسخ می‌گوید: «آیا او از اسرار غیب آگاه شده یا از خدا عهد و پیمانی در این زمینه گرفته است»؟! (أَطَّلَعَ الْغَیْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً).

کسی می‌تواند چنین پیشگویی کند و رابطه‌ای میان کفر و دارا شدن مال و فرزندان قائل شود که آگاه بر غیب باشد، زیرا ما هیچ رابطه‌ای میان این دو نمی‌بینیم، و یا عهد و پیمانی از خدا گرفته باشد، چنین سخنی نیز بی‌معنی است.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۷۹ .... ص : ۱۰۳

(آیه ۷۹)- بعد با لحن قاطع اضافه می‌کند: «این چنین نیست (هرگز کفر و بی‌ایمانی مایه فزونی مال و فرزند کسی نخواهد شد) ما به زودی آنچه را می‌گوید، می‌نویسیم» (کَلَّا سَنَکْتُبُ ما یَقُولُ).

آری! این سخنان بی‌پایه که ممکن است مایه انحراف بعضی از ساده لوحان گردد همه در پرونده اعمال آنها ثبت خواهد شد.

«و ما عذاب خود را بر او مستمر خواهیم داشت» عذابهایی پی در پی و یکی بالای دیگر (وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا). این مال و فرزندان که مایه غرور و گمراهی است، خود عذابی است مستمر برای آنها!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۴

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۰ .... ص : ۱۰۴

(آیه ۸۰)- «و آنچه را او می‌گوید (از اموال و فرزندان) از او به ارث می‌بریم، و روز قیامت تک و تنها نزد ما خواهد آمد» (وَ نَرِثُهُ ما یَقُولُ وَ یَأْتِینا فَرْداً).

آری! سر انجام همه این امکانات مادی را می‌گذارد و می‌رود و با دست تهی در آن دادگاه عدل پروردگار حاضر می‌شود، در حالی که نامه اعمالش از گناهان سیاه و از حسنات خالی است.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۱ .... ص : ۱۰۴

(آیه ۸۱)- این آیه به یکی دیگر از انگیزه‌های این افراد در پرستش بتها اشاره کرده، می‌گوید: «و آنها غیر از خدا معبودانی برای خود انتخاب کرده‌اند تا مایه عزّتشان باشد» (وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِیَکُونُوا لَهُمْ عِزًّا). و برای آنها در پیشگاه خدا شفاعت کنند، و در مشکلات یاریشان دهند، اما چه پندار نادرست و خیال خامی؟

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۲ .... ص : ۱۰۴

(آیه ۸۲)- «هرگز چنین نیست (که آنها پنداشتند، نه تنها بتها مایه عزّتشان نخواهند بود، بلکه سر چشمه ذلت و عذابند، و به همین جهت) به زودی (یعنی در روز رستاخیز معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد (و از آنها بیزاری می‌جویند بلکه) بر ضدّشان قیام می‌کنند» (کَلَّا سَیَکْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ یَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا).

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام نقل شده که: «روز قیامت معبودهایی را که جز خدا انتخاب کردند بر ضدّشان خواهند بود و از آنها و از عبادت کردنشان بیزاری می‌جویند».

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۳ .... ص : ۱۰۴

(آیه ۸۳)- در اینجا از این حقیقت بحث می‌شود که معبودها نه تنها مایه عزتشان نبودند بلکه مایه بد بختی و ذلتشان گشتند آیه می گوید: «آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم که آنها را در راه غلطشان تحریک، بلکه زیر و رو می کند» (أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّیاطِینَ عَلَی الْکافِرِینَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا).
تسلط شیاطین بر انسانها یک تسلط اجباری و ناآگاه نیست، بلکه این انسان است که به شیاطین اجازه ورود به درون قلب و جان خود می‌دهد.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۴ .... ص : ۱۰۴

(آیه ۸۴)- در این آیه روی سخن را به پیامبر (ص) کرده، می گوید: «پس در باره آنها عجله مکن ما تمام اعمال آنها را دقیقا شماره و احصا می کنیم» (فَلا برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۵
تَعْجَلْ عَلَیْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا). و همه را برای آن روز که دادگاه عدل الهی تشکیل می‌شود، ثبت و ضبط خواهیم کرد.
این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که منظور شمردن ایام عمر، بلکه نفسهای آنهاست، یعنی مدت بقاء عمر آنها کوتاه است و تحت شماره و عدد می‌باشد.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۵ .... ص : ۱۰۵

(آیه ۸۵)- سپس مسیر نهایی «متقین» و «مجرمین» را در عباراتی کوتاه و گویا چنین بیان می کند همه این اعمال را برای روزی ذخیره کرده‌ایم که: «در آن روز پرهیز کاران را دسته جمعی (با عزت و احترام) بسوی خداوند رحمان، (و پاداشهای او) محشور می کنیم ...» (یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمنِ وَفْداً).
امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: علی علیه السّلام تفسیر این آیه را از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله جویا شد حضرتش فرمود: «ای علی! وفد حتما به کسانی می گویند که سوار بر مرکبند آنها افرادی هستند که تقوا و پرهیز کاری را پیشه ساختند، خدا آنها را دوست داشت و آنان را مخصوص خود گردانید، و از اعمالشان خشنود شد، و نام متقین بر آنها گذارد».

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۶ .... ص : ۱۰۵

(آیه ۸۶)- سپس می گوید: در مقابل، «مجرمان را در حالی که تشنه کامند به سوی جهنم می‌رانیم» (وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِینَ إِلی جَهَنَّمَ وِرْداً). همان گونه که شتران تشنه را به سوی آبگاه می‌رانند، منتها در اینجا آبی نیست بلکه آتش است.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۷ .... ص : ۱۰۵

(آیه ۸۷)- و اگر تصور کنند که در آنجا از طریق شفاعت می‌توانند به جایی برسند، باید بدانند که «آنها هرگز مالک شفاعت (در آنجا) نیستند» (لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ). نه کسی از آنها شفاعت می کند، و به طریق اولی قادر بر آن نیستند که از کسی شفاعت کنند.
«مگر کسی که نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی دارد» (إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً).

تنها این دسته‌اند که مشمول شفاعت شافعان می‌شوند و یا مقامشان از این هم برتر است و توانایی دارند از گنهکارانی که لایق شفاعتند شفاعت کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۶
منظور از عهد هر گونه رابطه با پروردگار و معرفت و اطاعت او، و همچنین ارتباط و پیوند با مکتب اولیای حق، و هر گونه عمل صالح می‌باشد.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۸ .... ص : ۱۰۶

(آیه ۸۸)- خدا و فرزند داشتن! از آنجا که در آیات پیشین سخن از شرک و پایان کار مشرکان بود، در پایان بحث به یکی از شاخه‌های شرک یعنی، اعتقاد به وجود فرزند برای خدا اشاره کرده، و زشتی این سخن را با قاطعترین بیان باز گو می‌کند «و آنها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده»! (وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً).
نه تنها مسیحیان عقیده داشتند حضرت «مسیح»، فرزند حقیقی خداست که یهودیان نیز در باره «عزیر» و بت پرستان در باره «فرشتگان» چنین اعتقاد...داشتند و آنها را دختران خدا می‌پنداشتند.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۸۹ .... ص : ۱۰۶

(آیه ۸۹)- آنگاه با لحنی کوبنده می‌گوید: «راستی مطلب زشت و زننده‌ای گفتید»! (لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۰ .... ص : ۱۰۶

(آیه ۹۰)- از آنجا که چنین نسبت ناروایی مخالف اصل توحید است، گویی تمام عالم هستی که بر پایه توحید بنا شده است از این نسبت ناروا در وحشت و اضطراب فرو می‌روند.
لذا اضافه می‌کند: «نزدیک است آسمانها به خاطر این سخن از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوهها به شدت فرو ریزد»! (تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۱ .... ص : ۱۰۶

(آیه ۹۱)- باز برای تأکید و بیان اهمیت موضوع می‌گوید: «به خاطر این که برای خداوند رحمان فرزندی ادعا کردند» (أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۲ .... ص : ۱۰۶

(آیه ۹۲)- اینها در حقیقت خدا را به هیچ وجه نشناخته‌اند و گر نه می‌دانستند «هرگز برای خداوند رحمان، سزاوار نیست که فرزندی برگزیند» (وَ ما يَنْبَغِي لِلرَّحْمنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً).
انسان فرزند را برای یکی از چند چیز می‌خواهد:
یا به خاطر این است که برای بقاء نسل خود نیاز به تولید مثل دارد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۷

یـا کمک و یار و یاوری می‌طلبـد یا از تنهایی وحشت دارد. اما هیـچ یک از این مفاهیم در باره خـدا معنی نـدارد، نه قـدرتش محدود است، نه حیات او پایان می گیرد، نه ضعف و سستی در وجود او راه دارد و نه احساس تنهایی و نه نیاز.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۳ .... ص : ۱۰۷

(آیه ۹۳)- به همین دلیل در این آیه می گوید: «تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند بنده اویند» و سر بر فرمانش (إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً).
و با این که همه بندگان جان و دل بر کف او هستند، نیازی به اطاعت و فرمانبرداری آنها ندارد بلکه آنها هستند که نیازمندند.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۴ .... ص : ۱۰۷

(آیه ۹۴)- «او همه آنها را شماره کرده و دقیقا تعداد آنها را می‌داند» (لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا). یعنی هرگز تصور نکنید که با وجود این همه بندگان چگونه ممکن است حساب آنها را داشته باشد.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۵ .... ص : ۱۰۷

(آیه ۹۵)- «و همه آنها روز رستاخیز تک و تنها در محضر او حاضر می‌شوند» (وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَرْداً).
بنابراین هم مسیح، هم عزیر، هم فرشتگان و هم تمامی انسانها مشمول این حکم عمومی او هستند با این حال چه نازیباست که فرزندی برای او قائل شویم و چه اندازه ذات پاک او را از اوج عظمت به پایین می‌آوریم.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۶ .... ص : ۱۰۷

( آیه ۹۶)- ایمـان سـر چشـمه محبوبیت! در این آیه و دو آیه بعـد بـاز هم سـخن از مؤمنـان بـا ایمـان و نیز ظالمان و سـتمگران بی‌ایمان، و سخن از قرآن و بشارتها و انذارهای آن است.
نخست می‌فرماید: «مسلما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده‌اند خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می‌دهد» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا).
ایمان و عمل صالح بازتابی دارد به وسعت عالم هستی، و شعاع محبوبیت حاصل از آن تمام پهنه آفرینش را فرا می گیرد، ذات پـاک خداونـد چنین کسـانی را دوست دارد، نزد همه اهل آسـمان محبوبنـد، و این محبت در قلوب انسانهایی که در برگزیـده
تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۸
زمین هستند پرتو افکن می‌شود.
روایات متعـددی در شأن نزول این آیه از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است که نشان می‌دهد نخستین بار این آیه در مـورد علی علیه السّـلام نـازل گردیـده است، ولی نزول این آیه در مورد علی علیه السّـلام به عنوان یـک نمونه أتمّ و أکمل است و مانع از تعمیم مفهوم آن در مورد همه مؤمنان با سلسله مراتب، نخواهد بود.

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۷ .... ص : ۱۰۸

(آیه ۹۷)- سپس به «قرآن» که سر چشمه پرورش ایمان و عمل صالح است اشاره کرده می گوید: «ما قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم، تا پرهیز کاران را به وسیله آن بشارت دهی، و دشمنان سر سخت و لجوج را انذار کنی» (فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِینَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا).

### سورهٔ مریم(۱۹): آیهٔ ۹۸ .... ص : ۱۰۸

(آیه ۹۸)- آخرین آیه به عنوان دلداری به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان- مخصوصا با توجه به این نکته که این سوره در مکه نازل شده و در آن روز مسلمانان سخت تحت فشار بودند- و نیز به عنوان تهدید و هشدار به همه دشمنان عنود و لجوج می گوید: «و چه بسیار اقوام بی‌ایمان و گنهکاری که قبل از اینها هلاک و نابود کردیم (آن چنان محو و نابود شدند که اثری از آنها باقی نماند) آیا تو ای پیامبر! احدی از آنها را احساس می کنی؟ یا کمترین صدایی از آنان می‌شنوی»؟ (وَ کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِکْزاً).

یعنی این اقوام ستمگر و دشمنان سر سخت حق و حقیقت آن چنان در هم کوبیده شدند که حتی صدای آهسته‌ای از آنان به گوش نمی‌رسد.

«پایان سوره مریم»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۰۹

### سوره طه [۲۰] .... ص : ۱۰۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۱۳۵ آیه است

### محتوای سوره: .... ص : ۱۰۹

این سوره نیز همانند سایر سوره‌های «مکّی» بیشتر سخن از «مبدأ» و «معاد» می گوید.

بخش اول: اشاره کوتاهی به عظمت قرآن و بخشی از صفات جلال و جمال پروردگار است.

و در بخش دوم: که بیش از هشتاد آیه را در بر می گیرد از داستان موسی (ع) سخن می گوید.

در سومین بخش: در باره معاد و قسمتی از خصوصیات رستاخیز سخن می گوید.

در بخش چهارم: سخن از قرآن و عظمت آن است.

و در بخش پنجم: سر گذشت آدم و حوّا را در بهشت و سپس ماجرای وسوسه ابلیس و سر انجام هبوط آنها را در زمین، توصیف می کند.

و بالاخره در آخرین قسمت، نصیحت و اندرزهای بیدار کننده‌ای، برای همه مؤمنان بیان می‌دارد.

### فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۱۰۹

در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «تلاوت سوره طه را ترک نکنید چرا که خدا آن را دوست می‌دارد و دوست می‌دارد کسانی را که آن را تلاوت کنند، هر کس تلاوت آن را ادامه دهد خداوند در روز قیامت نامه اعمالش را به دست راستش می‌سپارد، و بدون حساب به بهشت می‌رود، و در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۰
آخرت آنقدر پاداش به او می‌دهد که راضی شود».
البته منظور تلاوتی است که مقدمه اندیشه باشد اندیشه‌ای که آثارش در تمام اعمال و گفتار انسان متجلّی شود.
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱ .... ص : ۱۱۰

(آیه ۱)- باز در آغاز این سوره با حروف مقطعه، رو برو می‌شویم، که حسّ کنجکاوی انسان را بر می‌انگیزد «ط، ه» (طه).
در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم «طه» از اسامی پیامبر است و معنی آن یا طالب الحقّ، الهادی الیه «ای کسی که طالب حقی، و هدایت کننده به سوی آنی» است.
«طه» مرکب از دو حرف رمزی است «طا» اشاره به «طالب الحقّ» و «ها» اشاره به «هادی الیه» می‌باشد، می‌دانیم استفاده از حروف رمزی و علایم اختصاری در زمان گذشته و حال، فراوان بوده است، مخصوصا در عصر ما بسیار مورد استفاده است.
و کلمه «طه» مانند «یس» بر اثر گذشت زمان، تدریجا به صورت «اسم خاص» برای پیامبر اسلام (ص) در آمده است، تا آنجا که آل پیامبر (ص) را نیز «آل طه» می‌گویند، و از حضرت مهدی- عج- در دعای ندبه «یابن طه» تعبیر شده است.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲ .... ص : ۱۱۰

### اشاره

(آیه ۲)

### شأن نزول: .... ص : ۱۱۰

پیامبر (ص) بعد از نزول وحی و قرآن، بسیار عبادت می‌کرد، مخصوصا ایستاده به عبادت مشغول می‌شد، آنقدر که پاهای او متورم می‌گردید- آیه نازل شد و به پیامبر دستور داد که این همه رنج و ناراحتی بر خود تحمیل نکن.

### تفسیر: .... ص : ۱۱۰

در این آیه روی سخن را به پیامبر کرده، می‌فرماید: «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی» (ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى).
درست است که عبادت از بهترین کارهاست، ولی هر کار حسابی دارد، نباید آن قدر بر خود تحمیل کنی که پاهایت متورم

گردد و نیرویت برای تبلیغ و جهاد کم شود.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۱

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳ .... ص : ۱۱۱

(آیه ۳)- در این آیه هدف نزول قرآن را چنین شرح می‌دهد: ما قرآن را «جز برای یادآوری کسانی که از خدا می‌ترسند» نازل نکردیم (إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشى).

تعبیر «من یخشی» نشان می‌دهد تا یک نوع احساس مسؤولیت (خشیت و ترس) در آدمی نباشد، پذیرای حقایق نخواهد شد.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴ .... ص : ۱۱۱

(آیه ۴)- سپس به معرفی خداوندی که «نازل کننده قرآن» است می‌پردازد، تا از طریق شناخت او، عظمت قرآن آشکارتر شود، می‌گوید: «این قرآن از سوی کسی نازل شده که خالق زمین و آسمانهای بلند و بر افراشته است» (تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّماواتِ الْعُلى).

در حقیقت این توصیف، اشاره به ابتدا و انتهای نزول قرآن می‌کند، انتهای آن زمین و ابتدایش آسمانهاست.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵ .... ص : ۱۱۱

(آیه ۵)- باز به معرفی پروردگار نازل کننده قرآن ادامه داده، می‌گوید: او خداوندی است «رحمان که فیض رحمتش همه جا را فرا گرفته، و بر عرش مسلط است» (الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى).

جمله فوق کنایه از تسلط پروردگار و احاطه کامل او نسبت به جهان هستی و نفوذ امر و فرمان و تدبیرش در سراسر عالم است.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶ .... ص : ۱۱۱

(آیه ۶)- به دنبال «حاکمیت» خدا بر عالم هستی از «مالکیت» او سخن می‌گوید: «از آن اوست آنچه در آسمانها، و آنچه در زمین، و آنچه میان این دو، و آنچه در زیر خاک (پنهان) است» (لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّرى).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷ .... ص : ۱۱۱

(آیه ۷)- در این آیه به چهارمین رکن یعنی «عالمیت» او اشاره کرده، می‌گوید: او آن قدر احاطه علمی دارد که «اگر سخن آشکارا بگویی (یا مخفی کنی) او اسرار- و حتی پنهان‌تر از آن- را نیز می‌داند» (وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفى).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸ .... ص : ۱۱۱

( آیه ۸)- از مجموع آیات فوق شناخت اجمالی نسبت به نازل کننده قرآن در ابعاد چهار گانه «خلقت» و «حکومت» و «مالکیت» و «علم» حاصل می گردد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۲
و شاید به همین جهت است که در این آیه می گوید: «او اللّه است همان خداوندی که معبودی جز او نیست برای او نامها و صفات نیک است» (اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی).
«اسماء الحسنی» به معنی نامهای نیک است و بدیهی است که همه نامهای پروردگار نیک است ولی از آنجا که در میان اسماء و صفات خدا بعضی دارای اهمیت بیشتری است، به عنوان «اسماء حسنی» نامیده شده است.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹ .... ص : ۱۱۲

(آیه ۹)- آتشی در آن سوی بیابان! از اینجا داستان موسی، پیامبر بزرگ خدا شروع می‌شود و در بیش از هشتاد آیه بخشهای مهمی از سر گذشت پر ماجرای او تشریح می گردد، تا دلداری و تسلیت خاطری باشد برای پیامبر (ص) و مؤمنان که در آن ایام در مکه، سخت از سوی دشمنان در فشار بودند.
این آیات را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد:
بخش اول: از آغاز نبوت و بعثت موسی و اولین جرقه‌های وحی سخن گفته.
بخش دوم: از دعوت موسی و برادرش هارون نسبت به فرعون و فرعونیان به آیین یکتا پرستی سخن می گوید.
بخش سوم: از خروج موسی و بنی اسرائیل از مصر و چگونگی نجات آنها از چنگال فرعون و فرعونیان بحث می کند.
بخش چهارم: پیرامون گرایش تند انحرافی بنی اسرائیل از آیین توحید به شرک و پذیرش وسوسه‌های سامری سخن می گوید.
در این آیه روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «و آیا خبر موسی به تو رسیده است»؟! (وَ هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی).

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰ .... ص : ۱۱۲

(آیه ۱۰)- سپس می گوید: «در آن زمان که آتشی (از دور) مشاهده کرد و به خانواده خود گفت اندکی مکث کنید که من آتشی دیدم (به سراغ آن بروم) شاید شعله‌ای از آن برای شما بیاورم و یا به وسیله این آتش راهی پیدا کنم» (إِذْ رَأی ناراً فَقالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ ناراً لَعَلِّی آتِیکُمْ مِنْها بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَی النَّارِ هُدیً).

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱ .... ص : ۱۱۲

(آیه ۱۱)- «پس هنگامی که موسی نزد آتش آمد، صدایی شنید که (او را برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۳
مخاطب ساخته) می گوید: ای موسی»! (فَلَمَّا أَتاها نُودِیَ یا مُوسی).

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲ .... ص : ۱۱۳

(آیه ۱۲)- «من پروردگار توام، کفشهایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس طوی هستی» (إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً).

موسی با شنیدن این ندای روحپرور: «من پروردگار توام» هیجان زده شد و لذت غیر قابل توصیفی سر تا پایش را احاطه کرد.
او مأمور شد تا کفش خود را از پای در آورد، چرا که در سر زمین مقدسی گام نهاده، سر زمینی که نور الهی بر آن جلوه‌گر است، پیام خدا را در آن می‌شنود و پذیرای مسؤولیت رسالت می‌شود، باید با نهایت خضوع و تواضع در این سر زمین گام نهد، این است دلیل بیرون آوردن کفش از پا.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳ .... ص : ۱۱۳

(آیه ۱۳)- سپس از همان گوینده این سخن را نیز شنید: «و من تو را برای مقام رسالت بر گزیده‌ام، پس اکنون به آنچه به تو وحی می‌شود گوش فرا ده»! (وَ أَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِما یُوحی).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۴ .... ص : ۱۱۳

(آیه ۱۴)- و به دنبال آن نخستین جمله وحی را موسی به این صورت دریافت کرد «من اللّه هستم، معبودی جز من نیست» (إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا).
«اکنون (که چنین است) تنها مرا عبادت کن» (فَاعْبُدْنِی). عبادتی خالص از هر گونه شرک.
«و نماز را بر پای دار، تا همیشه به یاد من باشی» (وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْرِی).
در این آیه پس از بیان مهمترین اصل دعوت انبیاء که مسأله توحید است موضوع عبادت خداوند یگانه به عنوان یک ثمره برای درخت ایمان و توحید بیان شده، و به دنبال آن دستور به نماز، یعنی بزرگترین عبادت و مهمترین پیوند خلق با خالق و مؤثرترین راه برای فراموش نکردن ذات پاک او داده شده.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۵ .... ص : ۱۱۳

(آیه ۱۵)- و از آنجا که بعد از ذکر «توحید» و شاخ و برگهای آن، دومین اصل اساسی مسأله «معاد» است در این آیه اضافه می‌کند: «رستاخیز بطور قطع خواهد آمد، من می‌خواهم آن را پنهان کنم، تا هر کس در برابر سعی و کوششهایش جزا ببیند» (إِنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ أَکادُ أُخْفِیها لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما تَسْعی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۴
علت مخفی نگاه داشتن تاریخ قیامت، طبق آیه فوق آن است که «خداوند می‌خواهد هر کسی را به تلاش و کوششهایش پاداش دهد» و یک نوع آزادی عمل برای همگان پیدا شود.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۶ .... ص : ۱۱۴

(آیه ۱۶)- در این آیه به یک اصل اساسی که ضامن اجرای همه برنامه‌های عقیدتی و تربیتی فوق است اشاره کرده، می‌فرماید: «پس مبادا کسی که به آن ایمان ندارد و از هوسهای خویش پیروی می‌کند، تو را از آن باز دارد که هلاک خواهی شد»! (فَلا یَصُدَّنَّکَ عَنْها مَنْ لا یُؤْمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَتَرْدی).
در برابر افراد بی‌ایمان و وسوسه‌ها و کارشکنیهای آنان محکم بایست، نه از انبوه آنها و توطئه‌هایشان وحشت کن، و نه در

حقانیت دعوت و اصالت مکتبت از این هیاهوها شک و تردیدی داشته باش.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۷ .... ص : ۱۱۴

(آیه ۱۷)- عصای موسی و ید بیضا! بدون شک پیامبران برای اثبات ارتباط خود با خدا نیاز به معجزه دارند و گر نه هر کس می‌تواند ادعای پیامبری کند.

موسی (ع) پس از دریافت فرمان نبوت باید سند آن را هم دریافت دارد، لذا در همان شب پر خاطره، موسی (ع) دو معجزه بزرگ از خدا دریافت داشت.

قرآن این ماجرا را چنین بیان می‌کند: «و چه چیز در دست راست توست ای موسی»؟ (وَ ما تِلْكَ بِيَمِينِكَ يا مُوسى).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۸ .... ص : ۱۱۴

(آیه ۱۸)- موسی در پاسخ «گفت: این (قطعه چوب) عصای من است» (قالَ هِيَ عَصايَ).

و از آنجا که مایل بود سخنش را با محبوب خود که برای نخستین بار در را به روی او گشوده است ادامه دهد، و نیز از آنجا که شاید فکر می‌کرد تنها گفتن این عصای من است کافی نباشد، بلکه منظور باز گو کردن آثار و فواید آن است، اضافه کرد: «من بر آن تکیه می‌کنم» (أَتَوَكَّؤُا عَلَيْها).

«و برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرو می‌ریزم» (وَ أَهُشُّ بِها عَلى غَنَمِي). «علاوه بر این فواید و نیازهای دیگری نیز در آن دارم» (وَ لِيَ فِيها مَآرِبُ أُخْرى). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۵

موسی در تعجب عمیقی فرو رفته بود، این چه سؤالی است و من چه جوابی دارم می‌گویم.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۹ .... ص : ۱۱۵

(آیه ۱۹)- ناگهان «به او فرمان داد: ای موسی عصایت را بیفکن»! (قالَ أَلْقِها يا مُوسى).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۰ .... ص : ۱۱۵

(آیه ۲۰)- «موسی فورا (و بدون فوت وقت) عصا را افکند، ناگهان مار عظیمی شد و شروع به حرکت کرد» (فَأَلْقاها فَإِذا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعى).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۱ .... ص : ۱۱۵

(آیه ۲۱)- در اینجا «به موسی فرمود: آن را بگیر، و نترس، ما آن را به همان صورت نخستین باز می‌گردانیم»! (قالَ خُذْها وَ لا تَخَفْ سَنُعِيدُها سِيرَتَهَا الْأُولى).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۲ .... ص : ۱۱۵

(آیه ۲۲)- سپس به دومین معجزه مهم موسی اشاره کرده به او دستور می‌دهد: «و دستت را به گریبانت ببر، تا سفید و بی‌عیب بیرون آید، این نشانه دیگری (از سوی خداوند) است» (وَ اضْمُمْ یَدَکَ إِلی جَناحِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ آیَةً أُخْری).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۳ .... ص : ۱۱۵

(آیه ۲۳)- در این آیه به عنوان یک نتیجه گیری از آنچه در آیات قبل بیان شد می‌فرماید: ما اینها را در اختیار تو قرار دادیم «تا آیات بزرگ خود را به تو نشان دهیم» (لِنُرِیَکَ مِنْ آیاتِنَا الْکُبْری).

منظور از «آیات کبری» همان دو معجزه مهمّی است که در بالا آمد.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۴ .... ص : ۱۱۵

(آیه ۲۴)- خواسته‌های حساب شده موسی: از این به بعد فرمان رسالت به نام موسی صادر می‌شود، رسالتی بسیار عظیم و سنگین، رسالتی که از ابلاغ فرمان الهی به زورمندترین و خطرناکترین مردم محیط شروع می‌شود، می‌فرماید: «به سوی فرعون برو که طغیان کرده است»! (اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی).

طغیان یعنی تجاوز از حد و مرز در تمام ابعاد زندگی و به همین جهت به این گونه افراد «طاغوت» گفته می‌شود.

آری! برای اصلاح یک محیط فاسد و ایجاد یک انقلاب همه جانبه باید از سردمداران فساد و ائمه کفر شروع کرد از آنها که در تمام ارکان جامعه نقش دارند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۶

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۵ .... ص : ۱۱۶

(آیه ۲۵)- موسی (ع) نه تنها از چنین مأموریت سنگینی وحشت نکرد، و حتی کمترین تخفیفی از خداوند نخواست، بلکه با آغوش باز از آن استقبال نمود، منتهی وسایل پیروزی در این مأموریت را از خدا خواست.

و از آنجا که نخستین وسیله پیروزی روح بزرگ، فکر بلند و عقل توانا و به عبارت دیگر گشادگی سینه است «عرض کرد: پروردگار من! سینه مرا گشاده بدار» (قالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۶ .... ص : ۱۱۶

(آیه ۲۶)- و از آنجا که این راه مشکلات فراوانی دارد که جز به لطف خدا گشوده نمی‌شود در مرحله دوم از خدا تقاضا کرد که کارها را بر او آسان گرداند و مشکلات را از سر راهش بردارد، عرض کرد «و کار مرا آسان گردان» (وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۷ .... ص : ۱۱۶

(آیه ۲۷)- سپس موسی تقاضای قدرت بیان هر چه بیشتر کرد و عرضه داشت: «و گره از زبانم بگشا» (وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۸ .... ص : ۱۱۶

(آیه ۲۸)- و مخصوصا علت آن را چنین بیان کرد: «تا سخنان مرا درک کنند» (یَفْقَهُوا قَوْلِی).
این جمله در حقیقت، آیه قبل را تفسیر می‌کند. یعنی، آن چنان فصیح و بلیغ و رسا و گویا سخن بگویم که هر شنونده‌ای منظور مرا به خوبی درک کند.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۲۹ .... ص : ۱۱۶

( آیه ۲۹)- و از آنجا که رساندن این بار سنگین به مقصد (بار رسالت پروردگار و رهبری انسانها و مبارزه با طاغوتها و جباران) نیاز به یار و یاور دارد، و به تنهایی ممکن نیست، چهارمین تقاضای موسی (ع) از پروردگار این بود: «و خداوندا! وزیر و یاوری از خاندانم برای من قرار ده» (وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۰ .... ص : ۱۱۶

(آیه ۳۰)- سپس مخصوصا انگشت روی برادر خویش گذاشت و عرضه داشت: «برادرم هارون را» (هارُونَ أَخِی).
هارون، برادر بزرگتر موسی بود و سه سال با او فاصله سنی داشت، قامتی بلند و رسا و زبانی گویا و درک عالی داشت سه سال قبل از وفات موسی، دنیا را ترک گفت.
او نیز از پیامبران مرسل بود، که خداوند از باب رحمتش به موسی بخشید.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۷

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۱ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۱)- سپس موسی هدف خود را از تعیین هارون به وزارت و معاونت چنین بیان می‌کند: خداوندا! «پشتم را با او محکم کن» (اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۲ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۲)- و برای تکمیل این مقصد، تقاضا می‌کند: «و او را در کار من شریک گردان» (وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی).
هم شریک در مقام رسالت باشد، و هم در پیاده کردن این برنامه بزرگ شرکت جوید، ولی به هر حال او پیرو موسی در تمام برنامه‌ها بود و موسی امام و پیشوای او.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۳ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۳)- سر انجام نتیجه خواسته‌های خود را چنین بیان می‌کند: «تا تو را بسیار تسبیح گوییم» (کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۴ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۴)- «و تو را بسیار یاد کنیم» (وَ نَذْکُرَکَ کَثِیراً).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۵ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۵)- چرا که «تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای» (إِنَّکَ کُنْتَ بِنا بَصِیراً).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۶ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۶)- از آنجا که موسی در این تقاضاهای مخلصانه‌اش نظری جز خدمت بیشتر و کاملتر نداشت، خداوند تقاضای او را در همان وقت اجابت فرمود «به او گفت: آنچه را خواسته بودی به تو داده شد ای موسی»! (قالَ قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یا مُوسی).
در واقع در این لحظات حساس و سرنوشت‌ساز هر چه لازم داشت یکجا از خدا در خواست کرد، و او نیز میهمانش را گرامی داشت و همه خواسته‌های او را در یک جمله کوتاه با ندایی حیاتبخش اجابت کرده بی‌آنکه در آن قید و شرط یا چون و چرایی کند.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۷ .... ص : ۱۱۷

(آیه ۳۷)- چه خدای مهربانی! در اینجا خداوند به یکی دیگر از فصول زندگانی موسی (ع) اشاره می‌کند که مربوط به دوران کودکی او و نجات اعجاز آمیزش از چنگال خشم فرعونیان است، این فصل گر چه از نظر تسلسل تاریخی قبل از فصل رسالت و نبوت بوده، اما چون به عنوان شاهد برای شمول نعمتهای خداوند، نسبت به موسی (ع) از آغاز عمر، ذکر شده، در درجه دوم اهمیت نسبت به موضوع رسالت می‌باشد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۸
نخست می‌گوید: «ای موسی! ما بار دیگر نیز بر تو منت گذاردیم، و تو را مشمول نعمتهای خویش ساختیم» (وَ لَقَدْ مَنَنَّا عَلَیْکَ مَرَّةً أُخْری).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۸ .... ص : ۱۱۸

(آیه ۳۸)- بعد از ذکر این اجمال به شرح و بسط آن می‌پردازد، می‌گوید:
«در آن هنگام که وحی کردیم به مادر تو آنچه باید وحی شود» (إِذْ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّکَ ما یُوحی).
اشاره به این که: تمام خطوطی که منتهی به نجات موسی (ع) از چنگال فرعونیان در آن روز می‌شد همه را به مادرت تعلیم دادیم:

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۳۹ .... ص : ۱۱۸

(آیه ۳۹)- فرعون برای جلوگیری از به وجود آمدن فرزندی که پیش بینی کرده بودند از بنی اسرائیل بر می‌خیزد و دستگاه فرعون را در هم می‌کوبد، دستور داده بود پسران آنها را به قتل برسانند، و دختران را برای کنیزی و خدمتگزاری زنده نگهدارند.

به هر حال مادر احساس می‌کند که جان نوزادش در خطر است. در این هنگام خدایی که این کودک را برای قیامی بزرگ نامزد کرده است، به قلب مادر موسی چنین الهام کرد: «او را در صندوقی بیفکن، سپس آن صندوق را به دریا بینداز»! (أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ).

کلمه «تابوت» به معنی صندوق چوبی است و به عکس آنچه بعضی می‌پندارند همیشه به معنی صندوقی که مردگان را در آن می‌نهند نیست.

سپس اضافه می‌کند: «دریا مأمور است که آن را به ساحل بیفکند، تا سر انجام دشمن من و دشمن او وی را بر گیرد» و در دامان خویش پرورش دهد! (فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَ عَدُوٌّ لَهُ).

و از آنجا که موسی (ع) باید در این راه پر فراز و نشیب که در پیش دارد در یک سپر حفاظتی قرار گیرد، خداوند پرتوی از محبت خود را بر او می‌افکند آن چنان که هر کس وی را ببیند دلباخته او می‌شود، نه تنها به کشتن او راضی نخواهد بود بلکه راضی نمی‌شود که مویی از سرش کم شود! آن چنانکه قرآن می‌گوید: «و من محبتی از خودم بر تو افکندم» (وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۱۹

می‌گویند: قابله موسی از فرعونیان بود و تصمیم داشت گزارش تولد او را به دستگاه جبّار فرعون بدهد، اما نخستین بار که چشمش در چشم نوزاد افتاد گویی برقی از چشم او جستن کرد که اعماق قلب قابله را روشن ساخت، و رشته محبت او را در گردنش افکند و هر گونه فکر بدی را از مغز او دور ساخت! در پایان این آیه می‌فرماید: «هدف این بود که در پیشگاه من و در برابر دیدگان (علم) من پرورش یابی» (وَ لِتُصْنَعَ عَلى عَيْنِي).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۰ .... ص : ۱۱۹

(آیه ۴۰)- کاخ فرعون بر گوشه‌ای از شط نیل ساخته شده بود، در حالی که فرعون و همسرش در کنار آب به تماشای امواج مشغول بودند، ناگهان این صندوق مرموز توجه آنها را به خود جلب کرد، به مأموران دستور داد صندوق را از آب بگیرند، هنگامی که در صندوق گشوده شد با کمال تعجب نوزاد زیبایی را در آن دیدند، چیزی که شاید حتی احتمال آن را نمی‌دادند.

فرعون متوجه شد که این نوزاد باید از بنی اسرائیل باشد که از ترس مأموران به چنین سرنوشتی گرفتار شده است و دستور کشتن او را صادر کرد، ولی همسرش که «نازا» بود سخت به کودک دل بست و شعاع مرموزی که از چشم نوزاد جستن نمود در زوایای قلب آن زن نفوذ کرد، و او را مجذوب و فریفته خود ساخت.

دست به دامن فرعون زد و در حالی که از این کودک به نور چشمان (قُرَّتُ عَيْنٍ) تعبیر می‌نمود، تقاضا کرد از کشتنش صرف نظر شود. و بالاخره موفق شد سخن خود را به کرسی بنشاند.

اما از سوی دیگر کودک گرسنه شده و شیر می‌خواهد، گریه می‌کند اشک می‌ریزد. ولی هر دایه‌ای آوردند نوزاد، پستان او را نگرفت.

اکنون بقیه داستان را از زبان قرآن می‌خوانیم:

آری! ای موسی ما مقدر کرده بودیم که در برابر دیدگان (علم) ما پرورش بیابی «در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می‌رفت» (إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ). و به دستور مادر، مراقب اوضاع و سر نوشت تو بود.

او به مأموران فرعون «می‌گفت: آیا زنی را به شما معرفی بکنم که توانایی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۰
سر پرستی این نوزاد را دارد»؟ (فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى مَنْ يَكْفُلُهُ).

و شاید اضافه کرد: این زن شیر پاکی دارد که من مطمئنم نوزاد آن را پذیرا خواهد شد.

مأموران خوشحال شدند به همراه او حرکت کردند.

خواهر موسی که خود را به صورت فردی ناشناس و بیگانه، نشان می‌داد، مادر را از جریان امر آگاه کرد، مادر نیز بی‌آنکه خونسردی خود را از دست دهد، به دربار فرعون آمد، کودک را به دامن او انداختند کودک بوی مادر را شنید، بویی آشنا، ناگهان پستان او را همچون جان شیرین در بر گرفت و با عشق و علاقه بسیار، مشغول نوشیدن شیر شد، غریو شادی از حاضران برخاست و آثار خشنودی و شوق در چشمان همسر فرعون نمایان شد.

فرعون کودک را به او سپرد، و همسرش تأکید فراوان نسبت به حفظ و حراست او کرد، و دستور داد در فاصله‌ای کوتاه کودک را به نظر او برساند.

اینجاست که قرآن می‌گوید: «پس ما تو را به مادرت بازگرداندیم تا چشمش به تو روشن شود، و غم و اندوهی به خود راه ندهد» (فَرَجَعْناكَ إِلى أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ).

سالها گذشت، و موسی (ع) در میان هاله‌ای از لطف و محبت خداوند و محیطی امن و امان پرورش یافت، کم کم به صورت نوجوانی در آمد.

روزی از راهی عبور می‌کرد دو نفر را در برابر خود به جنگ و نزاع مشغول دید که یکی از بنی اسرائیل و دیگری از قبطیان (مصریان و هواخواهان فرعون) بود، موسی به کمک مظلوم که از بنی اسرائیل بود شتافت و برای دفاع از او، مشتی محکم بر پیکر مرد قبطی وارد آورد، اما این دفاع از مظلوم به جای باریکی رسید، و همان یک مشت کار قبطی را ساخت.

موسی طبق توصیه بعضی از دوستانش، مخفیانه از مصر بیرون آمد و به سوی مدین شتافت و در آنجا محیطی امن و امان در کنار شعیب پیغمبر که شرح آن به خواست خدا در تفسیر سوره قصص خواهد آمد پیدا کرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۱

اینجاست که قرآن می‌گوید: «و تو یکی (از فرعونیان) را کشتی (و در اندوه فرو رفتی) اما ما تو را از غم و اندوه رهایی بخشیدیم» (وَ قَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّيْناكَ مِنَ الْغَمِّ).

و پس از آن «بارها تو را (در کوره‌های حوادث) آزمودیم» (وَ فَتَنَّاكَ فُتُوناً).

«پس از آن سالیانی در میان مردم مدین توقف نمودی» (فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ).

و بعد از پیمودن این راه طولانی و آمادگی روحی و جسمی و بیرون آمدن از کوره حوادث با سر افرازی و پیروزی «سپس در زمانی که برای گرفتن فرمان رسالت مقدّر بود به اینجا آمدی ای موسی!» (ثُمَّ جِئْتَ عَلى قَدَرٍ يا مُوسى).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۱ .... ص : ۱۲۱

(آیه ۴۱)- سپس اضافه می‌کند: «من تو را برای خودم پرورش دادم و ساختم» (وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي).

برای وظیفه سنگین دریافت وحی، برای قبول رسالت، برای هدایت و رهبری بندگانم، تو را پرورش دادم و در کورانهای حوادث آزمودم و نیرو و توان بخشیدم و اکنون که این مأموریت بزرگ بر دوش تو گذارده می‌شود از هر نظر ساخته شده‌ای!

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۲ .... ص : ۱۲۱

(آیه ۴۲)- نخستین برخورد با فرعون جبّار: اکنون که همه چیز رو به راه شده، و تمام وسایل لازم در اختیار موسی قرار گرفته، او و برادرش هارون هر دو را با هم مخاطب ساخته، می‌گوید: «تو و برادرت با آیات من که در اختیارتان گذارده‌ام بروید» (اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوکَ بِآیاتِی).

آیاتی که هم شامل دو معجزه بزرگ موسی می‌شود، و هم سایر نشانه‌های پروردگار و تعلیمات و برنامه‌هایی که خود نیز بیانگر حقانیت دعوت اوست.

و برای تقویت روحیه آنها و تأکید بر تلاش و کوشش هر چه بیشتر، اضافه می‌کند:

«و در ذکر و یاد من و اجرای فرمانهایم سستی به خرج ندهید» (وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی).

چرا که سستی و ترک قاطعیت تمام زحمات شما را بر باد خواهد داد، محکم بایستید و از هیچ حادثه‌ای نهراسید، و در برابر هیچ قدرتی، سست نشوید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۲

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۳ .... ص : ۱۲۲

(آیه ۴۳)- بعد از آن، هدف اصلی این حرکت و نقطه‌ای را که باید به سوی آن جهت گیری شود، مشخص ساخته، می‌گوید: «به سوی فرعون بروید، چرا که او طغیان کرده است» (اذْهَبا إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی).

عامل تمام بد بختیهای این سرزمین پهناور اوست، چرا که عامل پیشرفت یا عقب‌افتادگی، خوشبختی یا بد بختی یک ملت، قبل از هر چیز، رهبران و سردمداران آن ملت است.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۴ .... ص : ۱۲۲

(آیه ۴۴)- سپس طرز برخورد مؤثر با فرعون را در آغاز کار به این شرح، بیان می‌فرماید: برای این که بتوانید در او نفوذ کنید و اثر بگذارید «با سخن نرم با او سخن بگویید، شاید متذکر شود یا از خدا بترسد» (فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشی).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۵ .... ص : ۱۲۲

(آیه ۴۵)- اما با این حال موسی و فرعون از این معنی نگران بودند که ممکن است این مرد قلدر زورمند مستکبر که آوازه خشونت و سر سختی او همه جا پیچیده بود قبل از آن که موسی (ع) و هارون (ع) ابلاغ دعوت کنند، پیش دستی کرده، آنها را از بین ببرد لذا، «گفتند: پروردگارا! از این می‌ترسیم که بر ما پیشی گیرد (و قبل از بیان حق، ما را آزار دهد) یا طغیان کند» و نپذیرد! (قالا رَبَّنا إِنَّنا نَخافُ أَنْ یَفْرُطَ عَلَیْنا أَوْ أَنْ یَطْغی).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۶ .... ص : ۱۲۲

(آیه ۴۶)- اما خداوند به آنها بطور قاطع «فرمود: شما هرگز نترسید، من خود با شما هستم می‌شنوم و می‌بینم» (قالَ لا تَخافا

إِنَّنِی مَعَکُما أَسْمَعُ وَ أَری).
بنا بر این با وجود خداوند توانایی که همه جا با شماست و به همین دلیل همه سخنها را می‌شنود، و همه چیز را می‌بیند و حامی و پشتیبان شما است، ترس و وحشت معنایی ندارد.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۷ .... ص : ۱۲۲

(آیه ۴۷)- سپس دقیقا چگونگی پیاده کردن دعوتشان را در حضور فرعون در پنج جمله کوتاه و قاطع و پر محتوا برای آنها بیان می‌فرماید، که یکی مربوط به اصل مأموریت است و دیگری بیان محتوای مأموریت و سومی دلیل و سند و چهارمی تشویق پذیرندگان و سر انجام تهدید مخالفان. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۳
نخست می‌گوید: «شما به سراغ او بروید و به او بگویید: ما فرستادگان پروردگار توایم» (فَأْتِیاهُ فَقُولا إِنَّا رَسُولا رَبِّکَ).
دیگر این که: «بنی اسرائیل را همراه ما بفرست و آنها را اذیت و آزار مکن» (فَأَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لا تُعَذِّبْهُمْ).
سپس اشاره به دلیل و مدرک خود کرده، می‌گوید به او بگویید: «ما نشانه‌ای از پروردگارت برای تو آورده‌ایم» (قَدْ جِئْناکَ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکَ).
بنا بر این به حکم عقل لازم است لا اقل در سخنان ما بیندیشی و اگر درست بود بپذیری.
سپس به عنوان تشویق مؤمنان اضافه می‌کند: «درود بر آنها که از هدایت پیروی می‌کنند» (وَ السَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدی).
این جمله ممکن است به معنی دیگری نیز اشاره باشد و آن این که سلامت در این جهان و جهان دیگر از ناراحتیها و رنجها و عذابهای دردناک الهی، و مشکلات زندگی فردی و اجتماعی از آن کسانی است که از هدایت الهی پیروی کنند و این در حقیقت نتیجه نهایی دعوت موسی است.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۸ .... ص : ۱۲۳

(آیه ۴۸)- سر انجام عاقبت شوم سر پیچی از این دعوت را نیز به او بفهمانید و بگویید: «به ما وحی شده است که عذاب الهی دامان کسانی را که تکذیب آیاتش کرده و از فرمانش سر پیچی نمایند خواهد گرفت»! (إِنَّا قَدْ أُوحِیَ إِلَیْنا أَنَّ الْعَذابَ عَلی مَنْ کَذَّبَ وَ تَوَلَّی).
و این واقعیتی است که باید بی‌پرده به فرعون گفته می‌شد.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۴۹ .... ص : ۱۲۳

(آیه ۴۹)- در اینجا قرآن مجید مستقیما به سراغ گفتگوهای موسی و هارون با فرعون می‌رود.
هنگامی که موسی در برابر فرعون قرار گرفت، جمله‌های حساب شده و مؤثری را که خداوند به هنگام فرمان رسالت به او آموخته بود باز گو کرد که در آیات قبل خواندیم.
سپس هنگامی که فرعون این سخنان را شنید نخستین عکس العملش این برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۴
بود «گفت: بگویید ببینم پروردگار شما کیست ای موسی»؟ (قالَ فَمَنْ رَبُّکُما یا مُوسی).
عجیب این که فرعون مغرور و از خود راضی حتی حاضر نشد بگوید پروردگار من که شما مدعی هستید کیست؟ بلکه گفت:

پروردگار شما کیست؟

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵۰ .... ص : ۱۲۴

(آیه ۵۰)- موسی بلا_فاصله معرفی بسیار جامع و در عین حال کوتاهی از پروردگار کرد «گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه لازمه آفرینش او بوده است داده، و سپس او را در مراحل هستی رهبری و هدایت فرموده است» (قالَ رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی).

در این سخن کوتاه، موسی اشاره به دو اصل اساسی از آفرینش و هستی می‌کند که هر یک دلیل مستقل و روشنی برای شناسایی پروردگار است.

موسی (ع) می‌خواهد به فرعون بفهماند که این عالم هستی نه منحصر به تو است و نه منحصر به سر زمین مصر، نه مخصوص امروز است و نه گذشته، این عالم پهناور گذشته و آینده‌ای دارد که نه من در آن بوده‌ام و نه تو و دو مسأله اساسی در این عالم چشمگیر است، تأمین نیازمندیها و سپس به کار گرفتن نیروها و امکانات در مسیر پیشرفت موجودات، اینها به خوبی می‌تواند تو را به پروردگار ما آشنا سازد.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵۱ .... ص : ۱۲۴

(آیه ۵۱)- فرعون با شنیدن این جواب جامع و جالب، سؤال دیگری، مطرح کرد، «گفت: (اگر چنین است) پس تکلیف پیشینیان ما چه خواهد شد؟» (قالَ فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولی).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵۲ .... ص : ۱۲۴

(آیه ۵۲)- موسی در جواب «گفت: تمام مشخصات اقوام گذشته، نزد پروردگار من در کتابی ثبت است، هیچ گاه پروردگار من (برای حفظ آنها) گمراه نمی‌شود و نه فراموش می‌کند» (قالَ عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی فِی کِتابٍ لا یَضِلُّ رَبِّی وَ لا یَنْسی).

بنا بر این حساب و کتاب آنها محفوظ است، و سر انجام به پاداش و کیفر اعمالشان خواهند رسید.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵۳ .... ص : ۱۲۴

(آیه ۵۳)- و از آنجا که بخشی از سخن موسی (ع) پیرامون مسأله توحید برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۵

و شناسایی خدا بود قرآن در اینجا فصل دیگری در همین زمینه بیان می‌دارد: «همان خداوندی که زمین را برای شما مهد آسایش قرار داد، و راههایی در آن ایجاد کرد، و از آسمان، آبی فرستاد» (الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ سَلَکَ لَکُمْ فِیها سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً).

«سپس ما به وسیله این آب، انواع گوناگون از گیاهان مختلف را از خاک تیره بر آوردیم» (فَأَخْرَجْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْ نَباتٍ شَتَّی).

در این آیه به چهار بخش از نعمتهای بزرگ خدا اشاره شده است: که اولویتهای زندگی انسان را تشکیل می‌دهد، قبل از همه چیز، محل سکونت و آرامش لازم است، و به دنبال آن راههای ارتباطی، سپس آب، و فرآورده‌های کشاورزی.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵۴ .... ص : ۱۲۵

(آیه ۵۴)- سر انجام اشاره به پنجمین و آخرین نعمت از این سلسله نعمتهای الهی کرده، می‌گوید: از این فرآورده‌های گیاهی «هم خودتان بخورید و هم چهار پایان خود را در آن به چرا ببرید» (کُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَکُمْ).

و در پایان به همه این نعمتها اشاره کرده، می‌فرماید: «در این امور، نشانه‌های روشنی است برای صاحبان عقل و اندیشه» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی).

یعنی، عقل و اندیشه‌های مسؤول می‌تواند به این واقعیت پی ببرد.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵۵ .... ص : ۱۲۵

(آیه ۵۵)- و به تناسب این که در بیان توحیدی این آیات، از آفرینش زمین و نعمتهای آن استفاده شده «معاد» را نیز با اشاره به همین زمین در این آیه بیان کرده، می‌فرماید: «از آن شما را آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم، و از آن نیز شما را بار دیگر بیرون می‌آوریم» (مِنْها خَلَقْناکُمْ وَ فِیها نُعِیدُکُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَةً أُخْری).

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵۶ .... ص : ۱۲۵

(آیه ۵۶)- فرعون خود را برای مبارزه نهایی آماده می‌کند: در اینجا مرحله دیگری از درگیری موسی (ع) و فرعون منعکس شده است، قرآن مجید، این قسمت را با این جمله شروع می‌کند: «و ما همه آیات خود را به فرعون نشان دادیم (اما هیچ یک از آنها در دل تیره او اثر نگذاشت) پس همه را تکذیب کرد و از پذیرش آنها امتناع ورزید» (وَ لَقَدْ أَرَیْناهُ آیاتِنا کُلَّها فَکَذَّبَ وَ أَبی). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۲۶

این مربوط به معجزاتی است که در آغاز دعوت به فرعون ارائه داد، «معجزه عصا» و «ید بیضا» و «محتوای دعوت جامع آسمانیش».

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۵۷ .... ص : ۱۲۶

(آیه ۵۷)- اکنون ببینیم فرعون طغیانگر، مستکبر و لجوج در برابر موسی و معجزات او چه گفت، و او را چگونه- طبق معمول همه زمامداران زورگو- متهم ساخت؟ «گفت: ای موسی! آیا آمده‌ای که ما را از سر زمین و وطنمان با سحرت بیرون کنی؟!» (قالَ أَ جِئْتَنا لِتُخْرِجَنا مِنْ أَرْضِنا بِسِحْرِکَ یا مُوسی).

اشاره به این که: ما می‌دانیم مسأله نبوت و دعوت به توحید، و ارائه این معجزات همگی توطئه برای غلبه بر حکومت و بیرون کردن ما و قبطیان از سر زمین آباء و اجدادمان است.

این تهمت درست همان حربه‌ای است که همه زور گویان و استعمار گران در طول تاریخ داشته‌اند که هر گاه خود را در خطر می‌دیدند، برای تحریک مردم به نفع خود، مسأله خطری که مملکت را تهدید می‌کرد، پیش می‌کشیدند مملکت یعنی حکومت این زورگویان و موجودیتش یعنی موجودیت آنها!

### سورة طه(۲۰): آية ۵۸ .... ص : ۱۲۶

(آيه ۵۸)- فرعون سپس اضافه كرد: گمان نكن ما قادر نيستيم همانند اين سحرهاى تو را بياوريم، «پس يقينا بدان به همين زودى سحرى همانند آن براى تو خواهيم آورد» (فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ).
و براى اين كه قاطعيت بيشترى نشان دهد گفت: «هم اكنون تاريخش را معين كن، بايد ميان ما و تو وعده‌اى باشد كه نه ما از آن تخلف كنيم و نه تو از آن، آن هم در مكانى كه نسبت به همگان يكسان باشد» (فَاجْعَلْ بَيْنَنا وَ بَيْنَكَ مَوْعِداً لا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لا أَنْتَ مَكاناً سُوىً).

### سورة طه(۲۰): آية ۵۹ .... ص : ۱۲۶

(آيه ۵۹)- ولى موسى بى‌آنكه خونسردى خود را از دست دهد و از جنجال فرعون هراسى به دل راه دهد با صراحت و قاطعيت «گفت: (من هم آماده‌ام، هم اكنون روز و ساعت آن را تعيين كنم) ميعاد ما و شما روز زينت (روز عيد) است، مشروط بر اين كه مردم همگى به هنگامى كه روز بالا مى‌آيد در محل جمع شوند» (قالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَ أَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى).
برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۱۲۷

### سورة طه(۲۰): آية ۶۰ .... ص : ۱۲۷

(آيه ۶۰)- به هر حال فرعون بعد از مشاهده معجزات شگفت‌آور موسى و مشاهده تأثير روانى اين معجزات در اطرافيانش تصميم گرفت با كمك ساحران به مبارزه با او برخيزد، لذا قرار لازم را با موسى گذارد، «پس آن مجلس را ترك گفت و تمام مكر و فريب خود را جمع كرد و سپس همه را در روز موعود آورد» (فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتى).

### سورة طه(۲۰): آية ۶۱ .... ص : ۱۲۷

(آيه ۶۱)- سر انجام روز موعود فرا رسيد، موسى (ع) در برابر انبوه جمعيت قرار گرفت، جمعيتى كه گروهى از آن ساحران بودند و تعداد آنها به گفته بعضى از مفسران ۷۲ نفر و به گفته بعضى ديگر به چهار صد نفر مى‌رسيد و بعضى ديگر نيز تعداد بيشترى گفته‌اند.
و گروهى از آنها، فرعون و اطرافيان او را تشكيل مى‌دادند و بالاخره گروه سوم كه اكثريت از آن تشكيل يافته بود توده‌هاى تماشاچى مردم بودند.
موسى در اينجا رو به ساحران و يا فرعونيان و ساحران كرد و «به آنان چنين گفت: واى بر شما، دروغ بر خدا نبنديد كه شما را با مجازات خود، نابود و ريشه كن خواهد ساخت» (قالَ لَهُمْ مُوسى وَيْلَكُمْ لا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذابٍ).
«و شكست و نوميدى و خسران از آن آنهاست كه بر خدا دروغ مى‌بندند و به او نسبت باطل مى‌دهند» (وَ قَدْ خابَ مَنِ افْتَرى).
منظور موسى از افتراء بر خدا، آن است كه كسى يا چيزى را شريك او قرار داده، معجزات فرستاده خدا را به سحر نسبت دهند و فرعون را معبود و اله خود بپندارند.

## سورة طه(۲۰): آیة ۶۲ .... ص : ۱۲۷

(آیه ۶۲)- این سخن قاطع موسی که هیچ شباهتی به سخن ساحران نداشت، بلکه آهنگش آهنگ دعوت همه پیامبران راستین بود، بر بعضی از دلها اثر گذاشت، و در میان جمعیت اختلاف افتاد، بعضی طرفدار شدت عمل بودند، و بعضی به شک و تردید افتادند و احتمال می‌دادند موسی پیامبر بزرگ خدا باشد و تهدیدهای او مؤثر گردد، بخصوص که لباس ساده او و برادرش هارون، همان لباس ساده چوپانی بود، و چهره مصمم آنها که علی رغم تنها بودن، ضعف و فتوری برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۸

در آن مشاهده نمی‌گشت، دلیل دیگری بر اصالت گفتار و برنامه‌های آنها محسوب می‌شد، لذا قرآن می‌گوید: «پس آنها در میان خود در باره کارهایشان به نزاع برخاستند، و مخفیانه و در گوشی با هم سخن گفتند» (فَتَنازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوى).

## سورة طه(۲۰): آیة ۶۳ .... ص : ۱۲۸

(آیه ۶۳)- ولی به هر حال طرفداران ادامه مبارزه و شدت عمل، پیروز شدند و رشته سخن را به دست گرفتند و از طرق مختلف، به تحریک مبارزه کنندگان با موسی پرداختند.

نخست: «گفتند: این دو مسلما ساحرند»! (قالُوا إِنْ هذانِ لَساحِرانِ).

بنا بر این، وحشتی از مبارزه با آنها نباید به خود راه داد، چرا که شما بزرگان و سردمداران سحر در این کشور پهناورید.

دیگر این که «آنها می‌خواهند شما را از سرزمینتان با سحرشان بیرون کنند» (يُرِيدانِ أَنْ يُخْرِجاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِما).

سرزمینی که همچون جان شما عزیز است و به آن تعلق دارید آن هم به شما تعلق دارد.

به علاوه اینها تنها به بیرون کردن شما از وطنتان قانع نیستند، اینها می‌خواهند مقدسات شما را هم بازیچه قرار دهند «و آیین عالی و مذهب حق شما را از میان ببرند»! (وَ يَذْهَبا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلى).

## سورة طه(۲۰): آیة ۶۴ .... ص : ۱۲۸

(آیه ۶۴)- «اکنون که چنین است (به هیچ وجه به خود تردید راه ندهید، و) تمام نیرو و نقشه خود را جمع کنید ...» (فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ).

«و در یک صف (به میدان مبارزه) بیایید» (ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا).

چرا که وحدت و اتحاد رمز پیروزی شما در این مبارزه سر نوشت ساز است.

و بالاخره «فلاح و رستگاری، امروز، از آن کسی است که برتری خود را بر (بر حریفش) اثبات نماید» (وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلى).

## سورة طه(۲۰): آیة ۶۵ .... ص : ۱۲۸

(آیه ۶۵)- موسی (ع) نیز به میدان می‌آید- ساحران ظاهرا متحد شدند و عزم را جزم کردند که با موسی به مبارزه برخیزند،

هنگامی که گام به میدان نهادند «گفتند: ای موسی! آیا تو اوّل (عصای خود را) می‌افکنی یا ما کسانی باشیم که اول برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۲۹
بیفکنیم» (قالُوا یا مُوسی إِمَّا أَنْ تُلْقِیَ وَ إِمَّا أَنْ نَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقی).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶۶ .... ص : ۱۲۹

(آیه ۶۶)- ولی موسی بی‌آنکه عجله‌ای نشان بدهد، چرا که به پیروزی نهایی خود کاملا اطمینان داشت و حتی قطع نظر از آن در این گونه مبارزه‌ها معمولا برنده کسی است که پیشقدم نمی‌شود، لذا به آنها «گفت: شما اول بیفکنید»! (قالَ بَلْ أَلْقُوا).
ساحران نیز پذیرفتند و آنچه عصا و طناب برای سحر کردن با خود آورده بودند یکباره به میان میدان افکندند، و اگر روایتی را که می‌گوید: آنها هزاران نفر بودند بپذیریم مفهومش این می‌شود که در یک لحظه هزاران عصا و طناب که مواد مخصوصی در درون آنها ذخیره شده بود، به وسط میدان انداختند.
«پس ناگهان طنابها و عصاهایشان به خاطر سحر آنها، چنان به نظر (مردم و) موسی می‌رسید که دارند حرکت می‌کنند»! (فَإِذا حِبالُهُمْ وَ عِصِیُّهُمْ یُخَیَّلُ إِلَیْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّها تَسْعی).
آری به صورت مارهایی کوچک و بزرگ، رنگارنگ در اشکال مختلف به جنب و جوش در آمدند.
صحنه بسیار عجیبی بود، ساحران که هم تعدادشان زیاد بود و هم طرز استفاده از خواص مرموز فیزیکی و شیمیایی اجسام و مانند آن را به خوبی می‌دانستند، توانستند آن چنان در افکار حاضران نفوذ کنند که این باور برای آنها پیدا شود که این همه موجودات بی‌جان، جان گرفتند.
غریو شادی از فرعونیان برخاست، گروهی از ترس و وحشت فریاد زدند و خود را عقب می‌کشیدند!

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶۷ .... ص : ۱۲۹

(آیه ۶۷)- «پس در این هنگام موسی احساس ترس خفیفی در دل کرد» (فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَةً مُوسی). که نکند مردم تحت تأثیر این صحنه واقع شوند، آن چنان که بازگرداندن آنها آسان نباشد.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶۸ .... ص : ۱۲۹

(آیه ۶۸)- به هر حال در این موقع، نصرت و یاری الهی به سراغ موسی آمد و فرمان وحی وظیفه او را مشخص کرد، چنانکه قرآن می‌گوید: «به او گفتیم: ترس به خود راه مده تو مسلما برتری»! (قُلْنا لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۰
و این گونه موسی، قوت قلبش را که لحظات کوتاهی متزلزل شده بود باز یافت.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۶۹ .... ص : ۱۳۰

(آیه ۶۹)- مجددا به او خطاب شد که: «و آنچه را در دست راست داری بیفکن که تمام آنچه را که آنها ساخته‌اند می‌بلعد»!

(وَ أَلْقِ ما فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ ما صَنَعُوا).
«چرا که کار آنها تنها مکر ساحر است» (إِنَّما صَنَعُوا كَيْدُ ساحِرٍ).
«و ساحر هر کجا برود پیروز نخواهد شد» (وَ لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتى).
چرا که کار ساحر متکی به نیروی محدود انسانی است، و معجزه از قدرت بی‌پایان و لا یزال الهی سر چشمه می‌گیرد، لذا ساحر تنها کارهایی را می‌تواند انجام دهد که قبلا روی آن تمرین داشته است.
جالب این که: نمی‌گوید: «عصایت را بیفکن» بلکه می‌گوید: «آنچه در دست راست داری بیفکن» این تعبیر شاید به عنوان بی‌اعتنایی به عصا باشد و اشاره به این که عصا مسأله مهمی نیست آنچه مهم است اراده و فرمان خداست که اگر اراده او باشد عصا که سهل است کمتر و کوچکتر از آن هم می‌تواند چنین قدرت نمایی کند!

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۰ .... ص : ۱۳۰

(آیه ۷۰)- پیروزی عظیم موسی (ع): به اینجا رسیدیم که موسی مأمور شد عصای خود را بیفکند. موسی عصای خود را افکند، عصا تبدیل به مار عظیمی شد و تمام اسباب و آلات سحر ساحران را بلعید، غوغا و ولوله‌ای در تمام جمعیت افتاد فرعون، سخت متوحش شد، و اطرافیانش دهانهاشان از تعجب باز ماند.
ساحران که به خوبی سحر را از غیر سحر می‌شناختند، یقین کردند که این امر، چیزی جز معجزه الهی نیست، و این مرد فرستاده خداست.
لذا همان گونه که آیه می‌گوید: «ساحران همگی به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم» (فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّداً قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هارُونَ وَ مُوسى).

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۱ .... ص : ۱۳۰

(آیه ۷۱)- بدیهی است که این عمل ساحران، ضربه سنگینی بر پیکر فرعون برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۱
و حکومت جبّار و خود کامه و بیدادگرش وارد ساخت، و تمام ارکان آن را به لرزه در آورد، لذا چاره‌ای جز این ندید که با داد و فریاد و تهدیدهای غلیظ و شدید ته مانده حیثیتی را که نداشت، جمع و جور کند، رو به سوی ساحران کرد و «گفت: آیا پیش از آن که به شما اذن دهم به او ایمان آوردید»؟ (قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ).
این جبّار مستکبر، نه تنها مدعی بود که بر جسم و جان مردم، حکومت دارد بلکه می‌خواست بگوید قلب شما هم در اختیار من و متعلق به من است، و باید با اجازه من تصمیم بگیرد.
فرعون به این قناعت نکرد، فورا وصله‌ای به دامان ساحران چسبانید و آنها را متهم کرد و گفت: «او بزرگ شماست، او کسی است که سحر به شما آموخته»، و تمام اینها توطئه است با نقشه قبلی! (إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ).
بدون شک فرعون می‌دانست و یقین داشت این سخن دروغ است. ولی می‌دانیم قلدرها و زور گویان، وقتی موقعیت نامشروع خود را در خطر ببینند از هیچ دروغ و تهمتی باک ندارند.
تازه به این نیز قناعت نکرد و ساحران را با شدیدترین لحنی، تهدید به مرگ نمود و گفت: «پس سوگند یاد می‌کنم که دست و پاهای شما را بطور مخالف قطع می‌کنم، و بر فراز شاخه‌های بلند نخل به دار می‌آویزم و خواهید دانست مجازات من

دردناکتر و پایدارتر است» (فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَيُّنا أَشَدُّ عَذاباً وَ أَبْقى).

### سورة طه(۲۰): آية ۷۲ .... ص : ۱۳۱

(آیه ۷۲)- اما ببینیم عکس العمل ساحران در برابر این تهدیدهای شدید فرعون چه بود؟ آنها نه تنها مرعوب نشدند و از میدان بیرون نرفتند، بلکه حضور خود را در صحنه بطور قاطعتری ثابت کردند و «گفتند: به خدایی که ما را آفریده است هرگز تو را بر این دلایل روشنی که به سراغ ما آمده مقدم نخواهیم داشت» (قالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلى ما جاءَنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَ الَّذِي فَطَرَنا).

«پس تو هر حکمی می‌خواهی بکن» (فَاقْضِ ما أَنْتَ قاضٍ).

«اما (بدان) تو تنها می‌توانی در زندگی این دنیا قضاوت کنی» ولی در آخرت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۲

ما پیروزیم و تو گرفتار و مبتلا به شدیدترین کیفرها (إِنَّما تَقْضِي هذِهِ الْحَياةَ الدُّنْيا).

### سورة طه(۲۰): آية ۷۳ .... ص : ۱۳۲

(آیه ۷۳)- سپس افزودند: «ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان و آنچه را از سحر بر ما تحمیل کردی ببخشاید و خدا بهتر و پایدارتر است» (إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنا لِيَغْفِرَ لَنا خَطايانا وَ ما أَكْرَهْتَنا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَبْقى).

خلاصه این که هدف ما پاک شدن از گناهان گذشته از جمله مبارزه با پیامبر راستین خداست.

### سورة طه(۲۰): آية ۷۴ .... ص : ۱۳۲

(آیه ۷۴)- ساحران سپس چنین ادامه دادند: اگر ما ایمان آورده‌ایم دلیلش روشن است «چرا که هر کس (بی‌ایمان و) گنهکار در محضر پروردگار در قیامت بیاید آتش سوزان دوزخ برای اوست» (إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ).

و مصیبت بزرگ او در دوزخ این است که «نه می‌میرد و نه زنده می‌شود» (لا يَمُوتُ فِيها وَ لا يَحْيى). بلکه دائما در میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زند، حیاتی که از مرگ تلختر و مشقت بارتر است.

### سورة طه(۲۰): آية ۷۵ .... ص : ۱۳۲

(آیه ۷۵)- «و هر کس با ایمان نزد او آید، و اعمال صالح انجام داده باشد، چنین کسانی درجات عالی دارند ...» (وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحاتِ فَأُولئِكَ لَهُمُ الدَّرَجاتُ الْعُلى).

### سورة طه(۲۰): آية ۷۶ .... ص : ۱۳۲

(آیه ۷۶)- «باغهای جاویدان بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، و جاودانه در آن خواهند ماند» (جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها).

«و این است پاداش کسی که (با ایمان و اطاعت پروردگار) خود را پاک و پاکیزه کند» (وَ ذلِكَ جَزاءُ مَنْ تَزَكَّى).

و این ساحران چه خوب خود را پاکیزه ساختند. هنگامی که تصمیم گرفتند، حق را پذیرا شوند و در راه آن عاشقانه ایستادگی کنند و به گفته مفسر بزرگ مرحوم طبرسی، «صبحگاهان کافر بودند و ساحر، اما شامگاهان شهیدان نیکو کار راه حق»!

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۷ .... ص : ۱۳۲

(آیه ۷۷)- نجات بنی اسرائیل و غرق فرعونیان: بعد از ماجرای مبارزه موسی با ساحران و پیروزی چشمگیرش بر آنها و ایمان آوردن آن جمعیت عظیم، آیین او رسما وارد افکار مردم مصر شد، هر چند اکثریت «قبطیان» آن را نپذیرفتند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۳

بنی اسرائیل تحت رهبری موسی، به اتفاق اقلیتی از مصریان، بطور دائم با فرعونیان درگیر بودند و سالها بر این منوال گذشت و حوادث تلخ و شیرینی روی داد.

در اینجا به آخرین فراز از این ماجراها یعنی برنامه خروج بنی اسرائیل از مصر، اشاره کرده، می‌فرماید: «و ما به موسی، وحی فرستادیم که بندگانم را شبانه از مصر بیرون ببر» (وَ لَقَدْ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي).

بنی اسرائیل آماده حرکت به سوی سرزمین موعود (فلسطین) شدند، اما هنگامی که به کرانه‌های نیل رسیدند فرعونیان، آگاه گشتند و فرعون با لشکری عظیم آنها را تعقیب کرد، آنها خود را در محاصره دریا و دشمن دیدند.

اما خدا به موسی چنین دستور داد: «راهی خشک برای آنها در دریا بگشا»! (فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً).

راهی که هرگاه در آن گام بگذاری «نه از تعقیب فرعونیان می‌ترسی، نه از غرق شدن در دریا» (لا تَخافُ دَرَكاً وَ لا تَخْشى).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۸ .... ص : ۱۳۳

(آیه ۷۸)- و به این ترتیب موسی و بنی اسرائیل وارد جاده‌هایی شدند که در درون دریا با کنار رفتن آبها پیدا شد، در این هنگام فرعون به همراه لشکریانش به کنار دریا رسید و با این صحنه غیر منتظره و شگفت‌انگیز رو برو شد «و فرعون لشکریان خود را به دنبال بنی اسرائیل فرستاد و خود نیز وارد همان جاده‌ها شد» (فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ).

از این سو آخرین نفر لشکر فرعون وارد دریا شد، و از آن سو آخرین نفر از بنی اسرائیل خارج گردید.

در این هنگام به امواج آب فرمان داده شد به جای نخستین باز گردند.

امواج همانند ساختمان فرسوده‌ای که پایه آن را بکشنند یک باره فرو ریختند «پس دریا آنها را در میان امواج خروشان خود پوشاند پوشاندنی کامل» (فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ ما غَشِيَهُمْ).

و به این ترتیب، یک قدرت جبّار ستمگر با لشکر نیرومند و قهارش در میان امواج آب غوطه‌ور شدند و طعمه آماده‌ای برای ماهیان دریا!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۴

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۷۹ .... ص : ۱۳۴

(آیه ۷۹)- آری «فرعون، قوم خود را گمراه ساخت و هرگز هدایتشان نکرد» (وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ ما هَدى).

### سورة طه(۲۰): آية ۸۰ .... ص : ۱۳۴

(آیه ۸۰)- تنها راه نجات: در اینجا روی سخن را به بنی اسرائیل بطور کلی و در هر عصر و زمان کرده، و نعمتهای بزرگی را که خداوند به آنان بخشیده است یاد آور می‌شود، و راه نجات را به آنان نشان می‌دهد.

نخست می‌گوید: «ای بنی اسرائیل! ما شما را از چنگال دشمنانتان رهایی بخشیدیم» (یا بَنِی إِسْرائِیلَ قَدْ أَنْجَیْناکُمْ مِنْ عَدُوِّکُمْ).

سپس به یکی از نعمتهای مهم معنوی اشاره کرده، می‌گوید: «ما شما را به میعادگاه مقدسی دعوت کردیم، در طرف راست طور» آن مرکز وحی الهی (وَ واعَدْناکُمْ جانِبَ الطُّورِ الْأَیْمَنَ).

این اشاره به جریان رفتن موسی (ع) به اتفاق جمعی از بنی اسرائیل به میعادگاه طور است، در همین میعادگاه بود که خداوند الواح تورات را بر موسی نازل کرد و با او سخن گفت و جلوه خاص پروردگار را همگان مشاهده کردند.

و سر انجام به یک نعمت مهم مادی که از الطاف خاص خداوند نسبت به بنی اسرائیل سر چشمه می‌گرفت اشاره کرده، می‌فرماید: «ما من و سلوی را بر شما نازل کردیم» (وَ نَزَّلْنا عَلَیْکُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوی).

در آن بیابانی که سرگردان بودید، و غذای مناسبی نداشتید، لطف خدا به یاریتان شتافت و از غذای لذیذ و خوشمزه‌ای به مقداری که به آن احتیاج داشتید در اختیارتان قرار داد و از آن استفاده می‌کردید.

### سورة طه(۲۰): آية ۸۱ .... ص : ۱۳۴

(آیه ۸۱)- در این آیه به دنبال ذکر این نعمتهای سه گانه پر ارزش آنها را چنین مخاطب می‌سازد: «از روزیهای پاکیزه‌ای که به شما دادیم بخورید، ولی در آن طغیان نکنید، که غضب من بر شما وارد شود» (کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ لا تَطْغَوْا فِیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی).

طغیان در نعمتها آن است که انسان به جای این که از آنها در راه اطاعت خدا و طریق سعادت خویش استفاده کند، آنها را وسیله‌ای برای گناه، ناسپاسی و کفران برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۳۵

و گردنکشی و اسرافکاری قرار دهد، همان گونه که بنی اسرائیل چنین کردند.

و به دنبال آن می‌فرماید: «و هر کس غضب من بر او وارد شود سقوط می‌کند» (وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی).

«هوی» در اصل به معنی سقوط کردن از بلندی است، که معمولاـ نتیجه آن، نابودی است، به علاوه در اینجا اشاره به سقوط مقامی و دوری از قرب پروردگار و رانده شدن از درگاهش نیز می‌باشد.

### سورة طه(۲۰): آية ۸۲ .... ص : ۱۳۵

(آیه ۸۲)- و از آنجا که همیشه باید هشدار و تهدید با تشویق و بشارت، همراه باشد تا نیروی خوف و رجا را که عامل اصلی تکامل است یکسان بر انگیزد، و درهای بازگشت به روی توبه‌کاران بگشاید، در این آیه چنین می‌گوید: «و من کسانی را که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و سپس هدایت یابند (و در زیر چتر هدایت رهبران الهی قرار گیرند) می‌آمرزم» (وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی).

تعبیر به «غفّار» نشان می‌دهد که خداوند چنین افراد را نه تنها یک بار که بارها مشمول آمرزش خود قرار می‌دهد.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۳ .... ص : ۱۳۵

(آیه ۸۳)- غوغای سامری! در اینجا فراز مهم دیگری از زندگی موسی (ع) و بنی اسرائیل مطرح شده و آن مربوط به رفتن موسی به اتفاق نمایندگان بنی اسرائیل به میعادگاه طور و سپس گوساله پرستی بنی اسرائیل در غیاب آنهاست.
برنامه این بود که موسی (ع) برای گرفتن احکام تورات، به کوه طور برود، و گروهی از بنی اسرائیل نیز او را در این مسیر همراهی کنند.
ولی از آنجا که شوق مناجات با پروردگار در دل موسی شعله‌ور بود، قبل از دیگران تنها به میعادگاه پروردگار رسید.
در اینجا وحی بر او نازل شد: «ای موسی! چه چیز سبب شد که پیش از قومت به اینجا بیایی و در این راه عجله کنی»؟ (وَ ما أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يا مُوسى).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۴ .... ص : ۱۳۵

(آیه ۸۴)- و موسی بلا فاصله «عرض کرد: پروردگارا! آنها به دنبال منند، و من برای رسیدن به میعادگاه و محضر وحی تو، شتاب کردم تا از من خشنود برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۶
شوی» (قالَ هُمْ أُولاءِ عَلى أَثَرِي وَ عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضى).
نه تنها عشق مناجات تو و شنیدن سخنت مرا بی‌قرار ساخته، بلکه مشتاق بودم هر چه زودتر قوانین و احکام تو را بگیرم و به بندگانت برسانم و از این راه رضایت تو را بهتر جلب کنم، آری من عاشق رضای توام و مشتاق شنیدن فرمانت.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۵ .... ص : ۱۳۶

(آیه ۸۵)- ولی بالاخره در این دیدار، میعاد از سی شب به چهل شب تمدید شد، و زمینه‌های مختلفی که از قبل در میان بنی اسرائیل برای انحراف وجود داشت کار خود را کرد، سامری آن مرد هوشیار منحرف میاندار شد، و با استفاده از وسائلی گوساله‌ای ساخت و جمعیت را به پرستش آن فرا خواند.
بالاخره در آنجا بود که خداوند به موسی (ع) در همان میعادگاه «فرمود: ما قوم تو را بعد از تو آزمایش کردیم (ولی از عهده امتحان خوب بیرون نیامدند) و سامری آنها را گمراه کرد» (قالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۶ .... ص : ۱۳۶

(آیه ۸۶)- موسی با شنیدن این سخن آن چنان برآشفت که تمام وجودش گویی شعله‌ور گشت، شاید به خود می‌گفت: سالیان دراز خون جگر خوردم، زحمت کشیدم با هر گونه خطر رو برو شدم تا این جمعیت را به توحید آشنا ساختم، اما افسوس و صد افسوس، با چند روز غیبت من، زحماتم بر باد رفت! لذا بلا فاصله «موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت» (فَرَجَعَ مُوسى إِلى قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً).
هنگامی که چشمش به آن صحنه بسیار زننده گوساله پرستی افتاد، «فریاد بر آورد ای قوم من! مگر پروردگار شما وعده نیکویی به شما نداد» (قالَ يا قَوْمِ أَ لَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْداً حَسَناً).

این وعده نیکو یا وعده‌ای بوده که در زمینه نزول تورات و بیان احکام آسمانی در آن، به بنی اسرائیل داده شده بود، یا وعده نجات و پیروزی بر فرعونیان و وارث حکومت زمین شدن، و یا وعده مغفرت و آمرزش برای کسانی که توبه کنند و یا همه این امور.

سپس افزود: «پس آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامیده»؟ (أَ فَطالَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۷
عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ).

«یا با این عمل زشت خود می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید» (أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي).

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۷ .... ص : ۱۳۷

(آیه ۸۷)- بنی اسرائیل که خود را در برابر اعتراض شدید موسی (ع) دیدند و متوجه شدند به راستی کار بسیار بدی انجام داده‌اند، در مقام عذر تراشی بر آمدند و «گفتند: ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلّف نکردیم» (قالُوا ما أَخْلَفْنا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنا).

در واقع این ما نبودیم که به اراده خود گرایش به گوساله پرستی کردیم، «بلکه مقداری از زیورهای قوم را که با خود داشتیم افکندیم و سامری این چنین القا کرد ...» (وَ لكِنَّا حُمِّلْنا أَوْزاراً مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْناها فَكَذلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ).

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۸ .... ص : ۱۳۷

(آیه ۸۸)- در هر صورت سامری از زینت آلات که از طریق ظلم و گناه در دست فرعونیان قرار گرفته بود و ارزشی جز این نداشت که خرج چنین کار حرامی بشود، آری از مجموع این زینت آلات «برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت پدید آورد» (فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَداً لَهُ خُوارٌ).

بنی اسرائیل که این صحنه را دیدند، ناگهان همه تعلیمات توحیدی موسی را به دست فراموشی سپردند و به یکدیگر «گفتند: این خدای شما و خدای موسی است» (فَقالُوا هذا إِلهُكُمْ وَ إِلهُ مُوسى).

و به این ترتیب «او (سامری عهد و پیمانش را با موسی بلکه با خدای موسی) فراموش کرد» و مردم را به گمراهی کشاند (فَنَسِيَ).

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۸۹ .... ص : ۱۳۷

(آیه ۸۹)- در اینجا خداوند به عنوان توبیخ و سرزنش این بت پرستان می‌گوید: «پس آیا آنها نمی‌بینند که این گوساله پاسخ آنها را نمی‌دهد و هیچ گونه ضرری از آنها دفع نمی‌کند و منفعتی برای آنها فراهم نمی‌سازد» (أَ فَلا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَ لا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً).

یک معبود واقعی حد اقل باید بتواند سؤالات بندگانش را پاسخ گوید آیا تنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۸
شنیده شدن صدای گوساله از این مجسمه طلایی، می‌تواند دلیل پرستش باشد! تازه موجودی که مالک سود و زیان دیگری و حتی خودش نیست، آیا می‌تواند معبود باشد؟!

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۰.... ص : ۱۳۸

(آیه ۹۰)- بدون شک در این قال و غوغا، هارون جانشین موسی (ع) و پیامبر بزرگ خدا دست از رسالت خویش بر نداشت و وظیفه مبارزه با انحراف و فساد را تا آنجا که در توان داشت انجام داد، چنانکه قرآن می‌گوید: «هارون قبل از آمدن موسی از میعادگاه به بنی اسرائیل این سخن را گفته بود که شما به وسیله آن (گوساله) مورد آزمایش سختی قرار گرفته‌اید» فریب نخورید و از راه توحید منحرف نشوید (وَ لَقَدْ قالَ لَهُمْ هارُونُ مِنْ قَبْلُ یا قَوْمِ إِنَّما فُتِنْتُمْ بِهِ).
سپس اضافه کرد: «و پروردگار شما مسلما همان خداوند بخشنده‌ای است که این همه نعمت به شما مرحمت کرده» (وَ إِنَّ رَبَّکُمُ الرَّحْمنُ).
برده بودید شما را آزاد ساخت، اسیر بودید رهایی بخشید، گمراه بودید هدایت کرد، پراکنده بودید در سایه رهبری یک مرد آسمانی، شما را جمع و متحد نمود، جاهل و گمراه بودید، نور علم بر شما افکند، و به صراط مستقیم توحید هدایتتان نمود.
«اکنون که چنین است شما از من پیروی کنید و اطاعت فرمان من نمایید» (فَاتَّبِعُونِی وَ أَطِیعُوا أَمْرِی).
مگر فراموش کرده‌اید برادرم موسی، مرا جانشین خود ساخته و اطاعتم را بر شما فرض کرده است چرا پیمان شکنی می‌کنید؟

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۱.... ص : ۱۳۸

(آیه ۹۱)- ولی بنی اسرائیل چنان لجوجانه به این گوساله چسبیده بودند که منطق نیرومند و دلایل روشن این مرد خدا و رهبر دلسوز در آنها مؤثر نیفتاد، با صراحت اعلام مخالفت با هارون کردند و «گفتند: ما همچنان به پرستش این گوساله ادامه می‌دهیم تا موسی به سوی ما باز گردد» (قالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَیْهِ عاکِفِینَ حَتَّی یَرْجِعَ إِلَیْنا مُوسی).
و به این ترتیب هم فرمان مسلم عقل را از زیر پا گذاشتند، و هم فرمان برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۳۹
جانشین رهبرشان را.
ولی به هر حال، هارون با اقلیتی در حدود دوازده هزار نفر از مؤمنان ثابت قدم از جمعیت جدا شدند در حالی که اکثریت جاهل و لجوج نزدیک بود او را به قتل برسانند.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۲.... ص : ۱۳۹

(آیه ۹۲)- سرنوشت دردناک سامری! به دنبال بحثی که موسی (ع) با بنی اسرائیل در نکوهش شدید از گوساله پرستی داشت و در اینجا نخست گفتگوی موسی (ع) را با برادرش هارون (ع) و سپس با سامری منعکس می‌کند.
نخست رو به برادرش هارون کرده «گفت: ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند ...» (قالَ یا هارُونُ ما مَنَعَکَ إِذْ رَأَیْتَهُمْ ضَلُّوا).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۳.... ص : ۱۳۹

(آیه ۹۳)- «از من پیروی نکردی؟ آیا فرمان مرا عصیان نمودی»؟ (أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَیْتَ أَمْرِی).
مگر هنگامی که می‌خواستم به میعادگاه بروم نگفتم «جانشین من باش و در میان این جمعیت به اصلاح بپرداز و راه مفسدان را

در پیش مگیر».
منظور از جمله «أَلَّا تَتَّبِعَنِ» این است که چرا از روش و سنت من در «شدت عمل» نسبت به بت پرستی پیروی نکردی.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۴.... ص : ۱۳۹

(آیه ۹۴)- موسی با شدت و عصبانیت هر چه تمامتر این سخنان را با برادرش می‌گفت و بر او فریاد می‌زد، در حالی که ریش و سر او را گرفته بود و می‌کشید.
هارون برای این که او را بر سر لطف آورد، و از التهاب او بکاهد «گفت: ای فرزند مادرم! [ای برادرم] ریش و سر مرا مگیر، من (فکر کردم که اگر به مبارزه برخیزم و درگیری پیدا کنم تفرقه شدیدی در میان بنی اسرائیل می‌افتد، و از این) ترسیدم (به هنگام باز گشت) بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و سفارش مرا (در غیاب من) به کار نبستی»الَ یَا بْنَ أُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْیَتِی وَ لا بِرَأْسِی إِنِّی خَشِیتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی)
.و به این ترتیب هارون بی‌گناهی خود را اثبات کرد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۴۰

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۵.... ص : ۱۴۰

(آیه ۹۵)- بعد از پایان گفتگو با برادرش هارون و تبرئه او، به محاکمه سامری پرداخت و «گفت: (این چه کاری بود که تو انجام دادی و) چه چیز انگیزه تو بود ای سامری»؟! (قالَ فَما خَطْبُکَ یا سامِرِیُّ).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۶.... ص : ۱۴۰

(آیه ۹۶)- او در پاسخ گفت: من مطالبی آگاه شدم که آنها ندیدند و آگاه نشدند» (قالَ بَصُرْتُ بِما لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ).
«من چیزی از آثار رسول و فرستاده خدا (موسی) را گرفتم، و سپس آن را به دور افکندم و این چنین نفس من مطلب را در نظرم زینت داد»! و به سوی آیین بت پرستی گرایش کردم. (فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها وَ کَذلِکَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۷.... ص : ۱۴۰

(آیه ۹۷)- روشن است که پاسخ و عذر سامری در برابر سؤال موسی (ع) به هیچ وجه قابل قبول نبود، لذا موسی فرمان محکومیت او را در این دادگاه صادر کرد و سه دستور در باره او و گوساله‌اش داد «گفت: برو، که بهره تو در زندگی این دنیا این است که (هر کس به تو نزدیک شود) بگویی: با من تماس نگیر» (قالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَکَ فِی الْحَیاةِ أَنْ تَقُولَ لا مِساسَ).
و به این ترتیب با یک فرمان قاطع، سامری را از جامعه طرد کرد و او را به انزوای مطلق کشانید.
مجازات دوم سامری این بود که موسی (ع) کیفر او را در قیامت به او گوشزد کرد، گفت: «و تو وعده‌گاهی در پیش داری (وعده عذاب دردناک الهی) که هرگز از آن تخلف نخواهد شد» (وَ إِنَّ لَکَ مَوْعِداً لَنْ تُخْلَفَهُ).
سومین مجازات این بود که موسی به سامری گفت: «و به این معبودت که پیوسته او را عبادت می‌کردی نگاه کن و ببین ما آن

را می‌سوزانیم و سپس ذرات آن را به دریا می‌پاشیم» تا برای همیشه محو و نابود گردد (وَ انْظُرْ إِلی إِلهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَیْهِ عاکِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفاً).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۸.... ص : ۱۴۰

(آیه ۹۸)- و در این آیه موسی، با تأکید فراوان روی مسأله توحید، حاکمیت خط اللّه را مشخص کرد و چنین گفت: «معبود شما تنها اللّه است، همان خدایی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۱
معبودی جز او نیست، همان خدایی که علمش همه چیز را فرا گرفته» (إِنَّما إِلهُکُمُ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً).
نه همچون بتهای ساختگی که نه سخنی می‌شنوند، نه پاسخی می‌گویند، نه مشکلی می‌گشایند و نه زیانی را دفع می‌کنند.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۹۹.... ص : ۱۴۱

(آیه ۹۹)- پس از پایان گرفتن بحثهای مربوط به تاریخ پر ماجرای موسی و بنی اسرائیل یک نتیجه گیری کلی نیز قرآن روی آن می‌نماید و می‌گوید: «این چنین اخبار گذشته را برای تو (یکی بعد از دیگری) باز گو می‌کنیم» (کَذلِکَ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ ما قَدْ سَبَقَ).
سپس اضافه می‌کند: «و ما از ناحیه خود قرآنی به تو دادیم» (وَ قَدْ آتَیْناکَ مِنْ لَدُنَّا ذِکْراً). قرآنی که مملوّست از درسهای عبرت، دلایل عقلی، اخبار آموزنده گذشتگان و مسائل بیدار کننده آیندگان.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۰.... ص : ۱۴۱

(آیه ۱۰۰)- و به همین جهت در این آیه از کسانی سخن می‌گوید که حقایق قرآن و درسهای عبرت تاریخ را فراموش می‌کنند، می‌گوید: «کسی که از قرآن روی بگرداند در قیامت بار سنگینی (از گناه و مسؤولیت) بر دوش خواهد کشید» (مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ یَحْمِلُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وِزْراً).
آری! اعراض از قرآن، انسان را به آن چنان بیراهه‌ها می‌کشاند که بارهای سنگینی از انواع گناهان و انحرافات فکری و عقیدتی را بر دوش او می‌نهد.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۱.... ص : ۱۴۱

(آیه ۱۰۱)- سپس اضافه می‌کند: «آنها در میان این وزر جاودانه خواهند ماند» (خالِدِینَ فِیهِ).
«و این بار سنگین گناه، بد باری است برای آنها در روز قیامت» (وَ ساءَ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ حِمْلًا).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۲.... ص : ۱۴۱

(آیه ۱۰۲)- سپس به توصیف روز قیامت و آغاز آن پرداخته، چنین می‌گوید:
«همان روزی که در صور دمیده می‌شود، و گنهکاران را با بدنهای کبود و تیره در آن روز جمع می‌کنیم» (یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ

وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقاً).

**سورهٔ طه(۲۰): آيهٔ ۱۰۳.... ص : ۱۴۱**

(آیه ۱۰۳)- در این حال مجرمان در میان خود، در باره مقدار توقفشان در عالم برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۴۲
برزخ «آهسته با هم گفتگو می‌کنند (بعضی می‌گویند:) شما تنها ده شبانه روز در علام برزخ) توقف کردید» و نمی‌دانند چقدر طولانی بوده است (يَتَخافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْراً).
این آهسته گفتن آنها یا به خاطر رعب و وحشت شدیدی است که از مشاهده صحنه قیامت به آنها دست می‌دهد و یا بر اثر شدت ضعف و ناتوانی است.

**سورهٔ طه(۲۰): آيهٔ ۱۰۴.... ص : ۱۴۲**

(آیه ۱۰۴)- سپس اضافه می‌کند: «ما به آنچه می‌گویند کاملا آگاهتریم» (نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ). خواه آهسته بگویند یا بلند.
«هنگامی که نیکو روش‌ترین آنها می‌گوید: شما تنها یک روز درنگ کردید»! (إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْماً).

**سورهٔ طه(۲۰): آيهٔ ۱۰۵.... ص : ۱۴۲**

(آیه ۱۰۵)- صحنه هول‌انگیز قیامت: از آنجا که در آیات گذشته، سخن از حوادث مربوط به پایان دنیا و آغاز قیامت بود، در اینجا نیز همین مسأله را پیگیری می‌کند.
از این آیه چنین بر می‌آید که مردم از پیامبر (ص) در باره سرنوشت کوهها به هنگام پایان گرفتن دنیا سؤال کرده بودند.
لذا می‌گوید: «و از تو در باره کوهها سؤال می‌کنند» (وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ).
در پاسخ: «بگو: پروردگار من آنها را از هم متلاشی و تبدیل به سنگریزه کرده سپس بر باد می‌دهد»! (فَقُلْ يَنْسِفُها رَبِّي نَسْفاً).
از مجموع آیات قرآن در مورد سر نوشت کوهها چنین استفاده می‌شود که آنها در آستانه رستاخیز مراحل مختلفی را طی می‌کنند:
نخست به لرزه می‌آیند سپس به حرکت در می‌آیند.
در سومین مرحله از هم متلاشی می‌شوند و به صورت انبوهی از شن در می‌آیند و در آخرین مرحله آن چنان توفان و باد آنها را از جا حرکت می‌دهد و در فضا می‌پاشد که همچون پشمهای زده شده به نظر می‌رسد. (قارعه/ ۵)

**سورهٔ طه(۲۰): آيهٔ ۱۰۶.... ص : ۱۴۲**

(آیه ۱۰۶)- این آیه می‌گوید: با متلاشی شدن کوهها و پراکنده شدن ذرات آن، «خداوند صفحه زمین را به صورت زمینی صاف و مستوی و بی‌آب و گیاه در برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۴۳
می‌آورد» (فَيَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً).

**سورهٔ طه(۲۰): آيهٔ ۱۰۷.... ص : ۱۴۳**

(آیه ۱۰۷)- «آن چنان که در آن هیچ گونه اعوجاج و پستی و بلندی مشاهده نخواهی کرد» (لا تَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۸.... ص : ۱۴۳

(آیه ۱۰۸)- «در آن روز، همه از دعوت کننده الهی پیروی نموده، و قدرت بر مخالفت او نخواهند داشت» و همگی از قبرها بر می‌خیزند (یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدَّاعِیَ لا عِوَجَ لَهُ).
این دعوت کننده هر کس که باشد آن چنان فرمانش نافذ است که هیچ کس قدرت بر تخلف از آن را ندارد.
«و (در این موقع) همه صداها در برابر عظمت پروردگار رحمان خاضع می‌شود و جز صدای آهسته، چیزی نمی‌شنوی» (وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً).
این خاموشی صداها یا به خاطر سیطره عظمت الهی بر عرصه محشر است که همگان در برابرش خضوع می‌کنند، و یا از ترس حساب و کتاب و نتیجه اعمال و یا هر دو.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۰۹.... ص : ۱۴۳

( آیه ۱۰۹)- از آنجا که ممکن است بعضی گرفتار این اشتباه شوند که ممکن است غرق گناه باشند و به وسیله شفیعانی شفاعت شوند بلافاصله اضافه می‌کند:
«در آن روز شفاعت هیچ کس سودی نمی‌دهد، مگر کسانی که خداوند رحمان به آنها اجازه شفاعت داده، و از گفتار آنها (در این زمینه) راضی است» (یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلًا).
اشاره به این که: شفاعت در آنجا بی‌حساب نیست، بلکه برنامه دقیقی دارد هم در مورد شفاعت کننده، و هم در مورد شفاعت شونده، و تا استحقاق و شایستگی در افراد برای شفاعت شدن وجود نداشته باشد، شفاعت معنی ندارد.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۰.... ص : ۱۴۳

(آیه ۱۱۰)- و از آنجا که حضور مردم در صحنه قیامت برای حساب و جزا، نیاز به آگاهی خداوند از اعمال و رفتار آنها دارد، در این آیه چنین اضافه می‌کند:
«خداوند آنچه را (مجرمان) پیش رو دارند و آنچه را (در دنیا) پشت سر گذاشته‌اند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۴
همه را می‌داند (و از تمام افعال و سخنان و نیات آنها در گذشته و پاداش کیفری را که در آینده در پیش دارند، از همه با خبر است) ولی آنها به (علم) او احاطه ندارند» (یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْماً).
و به این ترتیب احاطه علمی خداوند هم نسبت به اعمال آنهاست و هم نسبت به جزای آنها، و این دو در حقیقت دو رکن قضاوت کامل و عادلانه است.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۱.... ص : ۱۴۴

(آیه ۱۱۱)- «و در آن روز همه مردم در برابر خداوند حیّ قیّوم، کاملا خاضع می‌شوند» (وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ).

انتخاب صفت «حی و قیوم» از میان صفات خدا در اینجا به خاطر تناسبی است که این دو صفت با مسأله رستاخیز که روز حیات و قیام همگان است دارد.

و در پایان آیه، اضافه می‌کند: «و مأیوس (و زیانکار) است آن که بار ستمی بر دوش دارد»! (وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً).

گویی ظلم و ستم همچون بار عظیمی است که بر دوش انسان سنگینی می‌کند و از پیشرفت او به سوی نعمتهای جاویدان الهی باز می‌دارد.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۲.... ص : ۱۴۴

(آیه ۱۱۲)- و از آنجا که روش قرآن غالبا بیان تطبیقی مسائل است بعد از ذکر سرنوشت ظالمان و مجرمان در آن روز، به بیان حال مؤمنان پرداخته می‌گوید: «و اما کسانی که اعمال صالحی انجام دهند، در حالی که ایمان دارند، آنها نه از ظلم و ستمی می‌ترسند و نه از نقصان حقشان» (وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً).

اصولا برای این که عمل صالح بطور مستمر و ریشه دار و عمیق انجام گیرد باید از عقیده پاک و اعتقاد صحیح (ایمان) سیراب گردد.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۳.... ص : ۱۴۴

(آیه ۱۱۳)- قرآن در اینجا اشاره‌ای دارد به مجموع آنچه در آیات قبل پیرامون مسائل تربیتی مربوط به قیامت و وعد و وعید آمده است، می‌فرماید:

«و این گونه آن را قرآنی عربی [فصیح و گویا] نازل کردیم و انواع تهدیدها را به عبارت و بیانات مختلف بیان نمودیم، شاید آنها تقوا پیشه کنند یا برای آنان تذکری پدید آورد» (وَ کَذلِکَ أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا وَ صَرَّفْنا فِیهِ مِنَ الْوَعِیدِ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ أَوْ

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۵

یُحْدِثُ لَهُمْ ذِکْراً)

.کلمه «عربیّا» گر چه به معنی زبان عربی است، ولی در اینجا اشاره به فصاحت و بلاغت قرآن و رسا بودن مفاهیم آن می‌باشد، زیرا: اصولا- زبان عربی- به تصدیق زبان شناسان جهان- یکی از رساترین لغات، و ادبیات آن از قویترین ادبیات است. دیگر این که گاهی قرآن بیانات مختلفی از یک واقعیت دارد، مثلا- مسأله وعید و مجازات مجرمان را، گاهی در لباس بیان سرگذشت امتهای پیشین، و گاهی به صورت خطاب به حاضران، و گاهی در شکل ترسیم حال آنها در صحنه قیامت و گاه به لباسهای دیگر بیان می‌کند.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۴.... ص : ۱۴۵

(آیه ۱۱۴)- این آیه اضافه می‌کند: «پس بلند مرتبه است خداوندی که سلطان بر حقّ است» (فَتَعالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ).

و از آنجا که گاه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به خاطر عشق به فراگیری قرآن و حفظ آن برای مردم به هنگام دریافت وحی عجله می‌کرد و کاملا- مهلت نمی‌داد تا جبرئیل سخن خود را تمام کند در دنباله این آیه چنین به او تذکر داده می‌شود: «و نسبت به (تلاوت) قرآن عجله مکن پیش از آن که وحی آن بر تو تمام شود» (وَ لا- تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یُقْضی إِلَیْکَ

وَحْيُهُ).

«و بگو: پروردگارا! علم مرا افزون کن» (وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً).

جایی که پیامبر با آن علم سرشار و روح مملو از آگاهی مأمور باشد که تا پایان عمر، از خدا افزایش علم بطلبد، وظیفه دیگران کاملا روشن است، در حقیقت از نظر اسلام، علم هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد، افزون طلبی در بسیاری از امور مذموم است، ولی در علم ممدوح است، افراط بد است ولی افراط در علم معنی ندارد.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۵.... ص : ۱۴۵

(آیه ۱۱۵)- آدم و فریبکاری شیطان! در اینجا از داستان آدم و حوّا و مبارزه و دشمنی ابلیس با آنان سخن می‌گوید.

شاید اشاره به این نکته که مبارزه حق و باطل منحصر به امروز و دیروز و موسی (ع) و فرعون نیست، از آغاز آفرینش آدم بوده و همچنان ادامه دارد.

نخست از پیمان آدم با خدا سخن می‌گوید، می‌فرماید: «پیش از این، از آدم برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۶

پیمان گرفته بودیم، اما او فراموش کرد، و عزم استواری برای او نیافتیم»! (وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً).

منظور از این «عهد» فرمان خدا دایر به نزدیک نشدن به درخت ممنوع است.

بدون شک آدم، مرتکب گناهی نشد بلکه تنها ترک اولایی از او سر زد، اصولا دوران سکونت آدم در بهشت یک دوران آزمایشی برای آماده شدن جهت زندگی در دنیا و پذیرش مسؤولیت تکالیف بود.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۶.... ص : ۱۴۶

(آیه ۱۱۶)- سپس به بخش دیگر این داستان اشاره کرده، می‌گوید: «و به خاطر بیاورید هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، آنها نیز همگی سجده کردند جز ابلیس که امتناع ورزید» (وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبى).

و از اینجا به خوبی مقام با عظمت آدم روشن می‌شود، آدمی که مسجود فرشتگان بود ضمنا عداوت ابلیس با او از نخستین گام آشکار می‌گردد.

شک نیست که سجده به معنی پرستش مخصوص خداست، و غیر از خدا هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند معبود باشد، بنا بر این سجده فرشتگان در برابر خدا بود، منتهی به خاطر آفرینش این موجود با عظمت که:

شایسته ستایش آن آفریدگار است کارد چنین دل آویز نقشی ز ماء و طینی!

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۱۷.... ص : ۱۴۶

(آیه ۱۱۷)- به هر حال ما در این موقع به آدم اخطار کردیم «پس گفتیم: ای آدم (با این برنامه مسجل شد که) ابلیس دشمن تو و همسرت است (مواظب باشید) مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به درد و رنج خواهی افتاد» (فَقُلْنا يا آدَمُ إِنَّ هذا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ فَلا يُخْرِجَنَّكُما مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقى).

## سورة طه(۲۰): آية ۱۱۸.... ص : ۱۴۶

(آیه ۱۱۸)- سپس خداوند آسایش بهشت و درد و رنج محیط بیرون آن را برای آدم چنین شرح می‌دهد: «تو در اینجا گرسنه نخواهی شد و برهنه نمی‌شوی» (إِنَّ لَکَ أَلَّا تَجُوعَ فِیها وَ لا تَعْری).

## سورة طه(۲۰): آية ۱۱۹.... ص : ۱۴۶

(آیه ۱۱۹)- «و تو در آن تشنه نخواهی شد و آفتاب سوزان آزارت نمی‌دهد» (وَ أَنَّکَ لا تَظْمَؤُا فِیها وَ لا تَضْحی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۷

در دو آیه فوق به چهار نیاز اصلی و ابتدایی انسان یعنی نیاز به غذا و آب و لباس و مسکن (پوشش در مقابل آفتاب) اشاره شده است.

## سورة طه(۲۰): آية ۱۲۰.... ص : ۱۴۷

(آیه ۱۲۰)- اما با این همه شیطان کمر عداوت و دشمنی را با آدم بسته بود، به همین دلیل آرام ننشست «پس شروع به وسوسه آدم کرد و گفت: ای آدم! آیا درخت عمر جاویدان را به تو نشان بدهم (که هر کس از میوه آن بخورد همیشه زنده خواهد بود) آیا راه رسیدن به حکومت و سلطنت همیشگی را می‌خواهی بدانی»؟! (فَوَسْوَسَ إِلَیْهِ الشَّیْطانُ قالَ یا آدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لا یَبْلی).

در واقع شیطان حساب کرد تمایل آدم به چیست و به اینجا رسید که او تمایل به زندگی جاویدان و رسیدن به قدرت بی‌زوال دارد، لذا برای کشاندن او به مخالفت فرمان پروردگار از این دو عامل استفاده کرد.

## سورة طه(۲۰): آية ۱۲۱.... ص : ۱۴۷

(آیه ۱۲۱)- سر انجام آنچه نمی‌بایست بشود شد، «پس (آدم و حوّا) هر دو از آن (درخت ممنوع) خوردند (و به دنبال آن لباسهای بهشتی از اندامشان فرو ریخت) عورتشان آشکار گشت»! (فَأَکَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما).

هنگامی که آدم و حوّا چنین دیدند بلا فاصله «از برگهای (درختان) بهشتی جامه دوختند» برای پوشاندن اندام خود (وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ).

آری! عاقبت «آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش او محروم شد» (وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی).

## سورة طه(۲۰): آية ۱۲۲.... ص : ۱۴۷

(آیه ۱۲۲)- ولی از آنجا که آدم ذاتا پاک و مؤمن بود و در طریق رضای خدا گام بر می‌داشت، و این خطا که بر اثر وسوسه شیطان دامن او را گرفت جنبه استثنایی داشت، خداوند او را از رحمت خود برای همیشه دور نساخت، بلکه «بعد از این ماجرا پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرا شد و هدایتش کرد» (ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَیْهِ وَ هَدی).

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۳.... ص : ۱۴۷

(آیه ۱۲۳)- با این که توبه آدم پذیرفته شد، اما کاری کرده بود که بازگشت به حال نخستین امکان‌پذیر نبود و لذا خداوند «به او و حوّا دستور داد: هر دو (و همچنین شیطان همراه شما) از بهشت به زمین فرود آیید» (قالَ اهْبِطا مِنْها جَمِيعاً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۸

«در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود» (بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ).

اما به شما اخطار می‌کنم، راه سعادت و نجات به رویتان گشوده است «پس هر گاه هدایت من به سراغ شما بیاید هر یک از شما از این هدایت پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه شقاوتمند» (فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّی هُدىً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى).

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۴.... ص : ۱۴۸

(آیه ۱۲۴)- و برای این که تکلیف آنها که فرمان حق را فراموش می‌کنند نیز روشن گردد اضافه می‌کند: «و کسی که از یاد من روی گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت» (وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً).

«و در قیامت او را نابینا محشور می‌کنیم» (وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى).

اصولا- تنگی زندگی بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی و نبودن غنای روحی است، به خاطر عدم اطمینان به آینده و ترس از نابود شدن امکانات موجود، و وابستگی بیش از حد به جهان ماده است، و آن کس که ایمان به خدا دارد و دل به ذات پاک او بسته، از همه این نگرانیها در امان است.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۵.... ص : ۱۴۸

(آیه ۱۲۵)- در آنجا «عرض می‌کند: پروردگارا! چرا مرا نابینا محشور کردی در حالی که قبلا- بینا بودم»؟! (قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً).

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۶.... ص : ۱۴۸

(آیه ۱۲۶)- بلا فاصله پاسخ می‌شنود که، «می‌فرماید: آن گونه که آیات من برای تو آمد، و تو آنها را فراموش کردی، امروز نیز تو فراموش خواهی شد» (قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى). و چشمت از دیدن نعمتهای پروردگار و مقام قرب او نابینا می‌گردد.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۷.... ص : ۱۴۸

(آیه ۱۲۷)- سر انجام به صورت یک جمع بندی و نتیجه گیری می‌فرماید:

«و این گونه کسانی را که راه اسراف را پیش گرفتند و ایمان به آیات پروردگارشان نیاوردند جزا می‌دهیم» (وَ كَذلِكَ نَجْزِی مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآياتِ رَبِّهِ).

«و عذاب آخرت از این هم شدیدتر و پایدارتر است» (وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقى).

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۸.... ص : ۱۴۸

(آیه ۱۲۸)- از تاریخ گذشتگان عبرت بگیرید: از آنجا که در آیات گذشته برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۴۹
بحثهای فراوانی از مجرمان به میان آمد در این آیه به یکی از بهترین و مؤثرترین طرق بیداری که مطالعه تاریخ پیشینیان است اشاره کرده، چنین می‌گوید: «آیا برای هدایت آنها همین کافی نیست که بسیاری از اقوام گذشته را که در قرون پیشین زندگی می‌کردند هلاک کردیم» (أَ فَلَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ).
همان کسانی که گرفتار مجازات دردناک الهی شدند و «اینها در مساکن (ویران شده) آنان رفت و آمد دارند» (یَمْشُونَ فِی مَساکِنِهِمْ).
اینها در مسیر رفت و آمد خود، به خانه‌های قوم عاد در سفرهای یمن و مساکن ویران شده قوم ثمود در سفر شام و منازل زیر و رو گشته قوم لوط در سفر فلسطین می‌گذرند، آثار آنها را می‌بینند، ولی درس عبرت نمی‌گیرند.
آری «در اینها دلایل روشن و آیات فراوانی است برای صاحبان عقل و اندیشه بیدار» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی).
موضوع عبرت گرفتن از تاریخ پیشینیان از مسائلی است که قرآن و احادیث اسلامی زیاد روی آن تکیه کرده است.
در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌خوانیم: «غافلترین مردم کسی است که از دگرگون شدن دنیا اندرز نگیرد» و از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه نکند.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۲۹.... ص : ۱۴۹

(آیه ۱۲۹)- این آیه در حقیقت پاسخ به سؤالی است که در اینجا مطرح می‌شود و آن این که چرا خداوند همان برنامه‌ای را که برای مجرمان پیشین ترتیب داد برای این گروه ترتیب نمی‌دهد، قرآن می‌گوید: «و اگر سنّت و تقدیر پروردگارت و ملاحظه زمان مقرّر نبود، به زودی عذاب الهی دامان آنها را می‌گرفت» (وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَکانَ لِزاماً وَ أَجَلٌ مُسَمًّی).
این سنت الهی، اشاره‌ای به فرمان آفرینش دایر به آزادی انسانهاست، زیرا اگر هر مجرمی بلافاصله و بدون هیچ گونه مهلت مجازات شود، ایمان و عمل صالح، تقریبا جنبه اضطراری و اجباری پیدا می‌کند، و بیشتر به خاطر ترس و وحشت از مجازات فوری خواهد بود، بنا بر این وسیله تکامل که هدف اصلی است نخواهد شد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۰
به علاوه اگر حکم شود که همه مجرمان فورا مجازات شوند، کسی در روی زمین زنده نخواهد ماند. (نحل/ ۶۱) بنا بر این، باید مهلتی باشد تا گنهکاران به خود آیند و راه اصلاح در پیش گیرند، و هم فرصتی برای خود سازی، به همه پویندگان راه حق داده شود.

### سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳۰.... ص : ۱۵۰

(آیه ۱۳۰)- سپس روی سخن را به پیامبر (ص) کرده، می‌گوید: «اکنون (که بنا نیست این بد کاران فورا، مجازات شوند) تو در برابر آنچه آنها می‌گویند صابر و شکیبا باش» (فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ).
و برای تقویت روحیه پیامبر (ص) و تسلی خاطر او دستور راز و نیاز با خدا و نماز و تسبیح را می‌دهد و می‌گوید: «قبل از طلوع

آفتاب و پیش از غروب آن، همچنین در اثناء شب و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور تا راضی و خشنود شوی» و قلب تو در برابر سخنان درد آور آنها ناراحت نشود (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّکَ تَرْضی).

بدون شک این حمد و تسبیح مبارزه‌ای است با شرک و بت پرستی در عین صبر و شکیبایی در برابر بد گوییها و سخنان ناهنجار مشرکان.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳۱.... ص : ۱۵۰

(آیه ۱۳۱)- در اینجا دستوراتی به پیامبر داده شده که در حقیقت منظور از آن عموم مسلمانان است، و تکمیلی است برای بحثی که در زمینه «شکیبایی» در آیه گذشته خواندیم.

نخست می‌گوید: «و هرگز چشمان خود را به نعمتهای مادی که به گروههایی از آنها (کفار و مخالفان) داده‌ایم میفکن!» (وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ).

آری! این نعمتهای ناپایدار، «شکوفه‌های زندگی دنیاست» (زَهْرَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا). شکوفه‌هایی که زود می‌شکفد و پژمرده می‌شود و پرپر می‌گردد و بر روی زمین می‌ریزد، و چند صباحی بیشتر پایدار نمی‌ماند.

در عین حال اینها همه «برای آن است که ما آنان را در آن بیازماییم» برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۱
(لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ).

و به هر حال «آنچه پروردگارت به تو روزی داده بهتر و پایدارتر است» (وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ أَبْقی).

خداوند انواع مواهب و نعمتها را به تو بخشیده است، ایمان و اسلام، قرآن و آیات الهی، روزیهای حلال و پاکیزه و سر انجام نعمتهای جاودان آخرت این روزیها پایدارند و جاودانی.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳۲.... ص : ۱۵۱

(آیه ۱۳۲)- در این آیه برای تلطیف روح پیامبر (ص) و تقویت قلب او می‌فرماید: «و خانواده خود را به نماز دستور ده و خود نیز بر انجام آن شکیبا و پر استقامت باش» (وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها). چرا که این نماز برای تو و خاندانت مایه پاکی و صفای قلب و تقویت روح و دوام یاد خداست.

سپس اضافه می‌کند: اگر دستور نماز به تو و خاندانت داده شده است منافع و برکاتش تنها متوجه خود شماست «ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه به تو روزی می‌دهیم» (لا نَسْئَلُکَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُکَ).

این نماز چیزی بر عظمت پروردگار نمی‌افزاید، بلکه سرمایه بزرگی برای تکامل شما انسانها و کلاس عالی تربیت است.

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «و عاقبت و سر انجام نیک از آن تقواست» (وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوی).

آنچه باقی می‌ماند و سر انجامش مفید و سازنده و حیاتبخش است همان تقوا و پرهیزکاری است، پرهیزکاران سر انجام پیروزند و بی‌تقوایان محکوم به شکست.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳۳.... ص : ۱۵۱

( آیه ۱۳۳)- این آیه به یکی از بهانه جوییهای کفار اشاره کرده، می گوید: «و آنها گفتند: چرا پیامبر معجزه‌ای از سوی پروردگارش (آن چنان که ما می‌خواهیم) نمی‌آورد» (وَ قالُوا لَوْ لا یَأْتِینا بِآیَةٍ مِنْ رَبِّهِ).

بلا فاصله به آنها پاسخ می گوید: «آیا خبرهای روشن (اقوام پیشین) که در کتب آسمانی گذشته بوده است برای آنها نیامده»؟ (أَ وَ لَمْ تَأْتِهِمْ بَیِّنَةُ ما فِی الصُّحُفِ الْأُولی). که پی در پی برای آوردن معجزات بهانه‌جویی می کردند و پس از مشاهده برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۲

معجزات به کفر و انکار ادامه می‌دادند و عذاب شدید الهی دامنشان را می گرفت، آیا نمی‌دانند اگر اینها نیز همین راه را بروند همان سرنوشت در انتظارشان است.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳۴.... ص : ۱۵۲

(آیه ۱۳۴)- به هر حال این بهانه جویان مردمی حق طلب نیستند بلکه دائما در فکر بهانه گیری تازه‌ای می‌باشند حتی «اگر ما آنها را قبل از نزول این قرآن و آمدن پیامبر اسلام مجازات و هلاک می کردیم در قیامت می گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی، تا از آیات تو پیروی کنیم پیش از آن که ذلیل و رسوا شویم»؟! (وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَکْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزی).

ولی اکنون که این پیامبر بزرگ با این کتاب با عظمت به سراغ آنها آمده هر روز سخنی می گویند و برای فرار از حق بهانه‌ای می تراشند.

## سورهٔ طه(۲۰): آیهٔ ۱۳۵.... ص : ۱۵۲

(آیه ۱۳۵)- به آنها اخطار کن و «بگو: همه ما و شما در انتظاریم» (قُلْ کُلٌّ مُتَرَبِّصٌ).

ما انتظار وعده‌های الهی را در مورد شما داریم، شما هم در انتظار این هستید که مشکلات و مصائب دامان ما را بگیرد.

«اکنون که چنین است در انتظار باشید»! (فَتَرَبَّصُوا).

«اما به زودی خواهید دانست چه کسانی اهل راه مستقیم و آیین حقند و چه کسانی (به منزلگاه حق، و نعمت جاودان الهی) هدایت یافتند» (فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِیِّ وَ مَنِ اهْتَدی).

و با این جمله قاطع و پر معنی گفتگوی خود را با این منکران لجوج و بهانه‌جو در اینجا پایان می‌دهد.

«پایان سوره طه»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۳

## آغاز جزء هفدهم قرآن مجید .... ص : ۱۵۳

### سوره انبیاء [۲۱] .... ص : ۱۵۳

#### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده، و ۱۱۲ آیه است

### محتوای سوره: .... ص : ۱۵۳

۱- این سوره چنانکه از نامش پیداست، سوره پیامبران است، چرا که نام شانزده پیامبر، بعضی، با ذکر فرازهایی از حالاتشان و بعضی تنها به صورت اشاره در این سوره آمده است- موسی- هارون- ابراهیم- لوط- اسحاق- یعقوب- نوح- داود- سلیمان- ایوب- اسماعیل- ادریس- ذا الکفل- ذا النون (یونس)- زکریا و یحیی.
۲- ویژگی سوره‌های «مکّی» که از عقاید دینی، مخصوصا از مبدأ و معاد سخن می گوید، کاملا در این سوره منعکس است.
۳- بخش دیگری از این سوره، از پیروزی حق بر باطل، توحید بر شرک و لشکریان عدل و داد بر جنود ابلیس، سخن گفته شده است.
جالب این که این سوره با هشدارهای شدید نسبت به مردم غافل و بی‌خبر از حساب و کتاب آغاز شده، و پایان آن نیز با هشدارهای دیگری در این زمینه تکمیل می گردد.

### فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۱۵۳

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله چنین نقل شده:
«هر کس سوره انبیاء را بخواند خداوند حساب او را آسان می کند (و در محاسبه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۴
اعمالش در روز قیامت سختگیری نخواهد کرد) و هر پیامبری که نام او در قرآن ذکر شده با او مصافحه کرده و سلام می‌فرستد».
پیداست خواندن مقدمه‌ای است برای اندیشیدن، و اندیشیدن مقدمه‌ای برای ایمان و عمل.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱ .... ص : ۱۵۴

(آیه ۱)- این سوره با یک هشدار نیرومند به عموم مردم آغاز می‌شود، هشداری تکاندهنده و بیدار کننده، می گوید: «حساب مردم به آنها نزدیک شده، در حالی که آنها در غفلتند و روی گردانند» (اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ).
عمل آنها نشان می‌دهد که این غفلت و بی‌خبری سراسر وجودشان را گرفته و گر نه چگونه ممکن است انسان ایمان به نزدیکی حساب، آن هم از حسابگری فوق العاده دقیق، داشته باشد و این چنین همه مسائل را سرسری بگیرد و آلوده هر گونه گناه باشد؟
منظور از نزدیک شدن حساب و قیامت آن است که باقیمانده دنیا در برابر آنچه گذشته کم است، و به همین دلیل رستاخیز نزدیک خواهد بود (نزدیک نسبی) بخصوص این که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرمود: «بعثت من و روز قیامت مانند این دو است»! (به انگشت «سبابه» و «وسطی» که در کنار هم قرار دارند اشاره فرمود).

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۲ .... ص : ۱۵۴

(آیه ۲)- این آیه یکی از نشانه‌های اعراض و روی گردانی آنها را به این صورت بیان می کند، می‌فرماید: «هیچ یاد آوری

تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنها نمی‌آید، مگر آنکه با بازی (و شوخی) به آن گوش می‌دهند»! (ما یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ یَلْعَبُونَ).

در حالی که اگر حتی یک بار به صورت جدّی با آن بر خورد کنند چه بسا مسیر زندگانی آنها در همان لحظه تغییر پیدا می کند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۵

## سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۳.... ص : ۱۵۵

(آیه ۳)- باز برای تأکید بیشتر می گوید: «آنها در حالی هستند که دلهایشان در لهو و بی‌خبری فرو رفته است» (لاهِیَةً قُلُوبُهُمْ).

زیرا آنها از نظر ظاهر همه مسائل جدی را لعب و بازی و شوخی می‌پندارند.

و طبیعی است چنین کسانی هرگز راه سعادت را نخواهند یافت.

بعد به گوشه‌ای از نقشه‌های شیطانی آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «و این ظالمان گفتگوهای در گوشی خود را (که برای توطئه انجام می‌دهند) پنهان می‌دارند، و می گویند: آیا این جز یک بشر عادی همچون شماست»؟ (وَ أَسَرُّوا النَّجْوَی الَّذِینَ ظَلَمُوا هَلْ هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ).

حال که او یک بشر عادی بیش نیست لابد این کارهای خارق العاده او و نفوذ سخنش چیزی جز سحر نمی‌تواند باشد «پس آیا شما به سراغ سحر می‌روید با این که می‌بینید»؟ (أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ).

آنها در این گفتارشان روی دو چیز تکیه داشتند، یکی بشر بودن پیامبر (ص) و دیگری بر چسب سحر، و در آیات بعد برچسبهای دیگری نیز خواهد آمد که قرآن به آنها پاسخ می‌دهد.

## سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۴.... ص : ۱۵۵

(آیه ۴)- قرآن به صورت کلی به آنها از زبان پیامبر (ص) چنین پاسخ می گوید: (پیامبر) گفت: پروردگارم همه سخنان را، چه در آسمان باشد و چه در زمین می‌داند و او شنوا و داناست» (قالَ رَبِّی یَعْلَمُ الْقَوْلَ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ).

چنین تصور نکنید که سخنان مخفیانه و توطئه‌های پنهانی شما بر او مخفی باشد، «چرا که او هم شنوا و هم داناست» (وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ). او همه چیز را می‌داند و از همه کار با خبر است، نه تنها سخنان را می‌شنود، بلکه از اندیشه‌هایی که از مغزها می گذرد، و تصمیمهایی که در سینه‌ها پنهان است آگاه است.

## سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۵ .... ص : ۱۵۵

(آیه ۵)- بعد از ذکر دو قسمت از بهانه جوییهای مخالفان، به چهار قسمت دیگر از آن پرداخته چنین می گوید: «آنها گفتند: (آنچه محمد آورده وحی نیست) بلکه خوابهای آشفته است» که آنها را حقیقت و واقعیت می‌پندارد! (بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۶

و گاه این سخن خود را عوض می کنند و می گویند: او مرد دروغگویی است که این سخنان را «به خدا افترا بسته»! (بَلِ افْتَراهُ).

و گاه می گویند: «نه او یک شاعر است» و این آیات مجموعه‌ای از تخیلات شاعرانه اوست (بَلْ هُوَ شاعِرٌ).

و در آخرین مرحله می‌گویند: از همه اینها که بگذریم اگر او راست می‌گوید که فرستاده خداست «پس باید معجزه‌ای برای ما بیاورد همان گونه که پیامبران پیشین با معجزات فرستاده شدند» (فَلْيَأْتِنا بِآيَةٍ كَما أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ).
بررسیهای این نسبتهای ضد و نقیض به پیامبر (ص) خود بهترین دلیل بر آن است که آنها حق طلب نبودند، بلکه هدفشان بهانه جویی و به اصطلاح بیرون کردن حریف از میدان به هر قیمت و به هر صورت بوده است.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶ .... ص : ۱۵۶

(آیه ۶)- پیامبران همه از نوع بشر بودند: در آیات گذشته شش نمونه از ایرادهای ضد و نقیض دشمنان اسلام به پیامبر (ص) بازگو شده است، در اینجا نیز به پاسخ آنها پرداخته، نخست به پیشنهاد معجزات دلخواه آنان به عنوان بهانه گیری اشاره کرده، می‌گوید: «تمام شهرها و آبادیهایی که پیش از اینها هلاکشان کردیم (تقاضای این گونه معجزات را کردند، ولی هنگامی که پیشنهادشان عملی شد) هرگز ایمان نیاوردند، آیا اینها ایمان می‌آورند»؟! (ما آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَ فَهُمْ يُؤْمِنُونَ).
در ضمن به آنها اخطار می‌کند که اگر به تقاضای شما در زمینه معجزات اقتراحی پاسخ گفته شود و ایمان نیاورید، نابودی شما حتمی است!

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۷ ..... ص : ۱۵۶

(آیه ۷)- این آیه به پاسخ نخستین ایراد آنها در زمینه بشر بودن پیامبر (ص) پرداخته، می‌گوید: «ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم» همه انسان بودند و از جنس بشر (وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ إِلَّا رِجالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ).
این یک واقعیت تاریخی است که همگان از آن آگاهند «اگر شما نمی‌دانید از آگاهان بپرسید» (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۷

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۸ ..... ص : ۱۵۷

(آیه ۸)- این آیه توضیح بیشتری در مورد بشر بودن پیامبران می‌دهد، می‌گوید: «و ما پیامبران را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم و آنها هرگز عمر جاویدان نداشتند» (وَ ما جَعَلْناهُمْ جَسَداً لا يَأْكُلُونَ الطَّعامَ وَ ما كانُوا خالِدِينَ).
رهبر انسانها باید از جنس خودشان باشد، با همان غرایز، عواطف، احساسها، نیازها، و علاقه‌ها، تا دردهای آنها را لمس کند، و بهترین طریق درمان را با الهام گرفتن از تعلیماتش انتخاب نماید، تا الگو و اسوه‌ای برای همه انسانها باشد و حجت را بر همه تمام کند.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۹ ..... ص : ۱۵۷

(آیه ۹)- سپس به عنوان تهدید و هشداری به منکران سر سخت و لجوج چنین می‌گوید: ما به پیامبرانمان وعده داده بودیم که آنها را از چنگال دشمنان رهائی بخشیم و نقشه‌های آنها را نقش بر آب کنیم، آری «ما سر انجام به این وعده خود وفا کردیم

و صدق آن را آشکار ساختیم، آنها و تمام کسانی را که می‌خواستیم نجات دادیم و مسرفان را هلاک نمودیم»! (ثُمَّ صَدَقْناهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْناهُمْ وَ مَنْ نَشاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ).

آری! همـان گونه که سـنت مـا انتخـاب کردن رهبران بشـر از میـان افراد بشـر بود، این هم سـنت ما بود که در برابر توطئه‌های مخالفان از آنها حمایت کنیم و اگر اندرزهای پی در پی در آنها مؤثر نیفتاد، صفحه زمین را از لوث وجودشان پاک سازیم.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰ ..... ص : ۱۵۷

(آیه ۱۰)- این آیه در یک جمله کوتاه و پر معنی، به اکثر ایرادهای مشـرکان مجـددا پاسـخ داده، می‌گویـد: «ما بر شـما کتابی نازل کردیم که وسیله بیداری شما در آن است آیا تعقل نمی‌کنید»؟! (لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

هر کس آیات این کتاب را که مایه تـذکر و بیـداری دل و حرکت انـدیشه و پاکی جامعه‌هاست بررسـی کند به خوبی می‌داند یک معجزه روشن و جاویدان است، با وجود این معجزه آشکار که از جهات مختلف آثار اعجاز در آن نمایان است- از جهت جاذبه فوق العاده، از جهت محتوا، احکام و قوانین، عقاید و معارف و ...- آیا باز در انتظار ظهور معجزه دیگری هستید؟

البته بیدار کننده بودن قرآن جنبه اجباری و الزامی ندارد، بلکه مشروط است برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۸

به این که انسان خودش بخواهد و دریچه‌های قلبش را به روی آن بگشاید.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۱ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۱)- چگونه سـتمگران در چنگـال عـذاب گرفتـار شدنـد؟ در اینجا به دنبـال گفتگوهایی که در باره مشـرکان و کافران لجوج گذشت سر نوشت آنها را با مقایسه با سر نوشت اقوام پیشین، مشخص می‌کند.

نخست می‌گوید: «چه بسیار شهرها و آبادیهای ظالم و ستمگری را در هم شکستیم» (وَ كَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْيَةٍ كانَتْ ظالِمَةً).

«و بعد از آنها قوم و جمعیت دیگری را به روی کار (و به میدان آزمایش) آوردیم» (وَ أَنْشَأْنا بَعْدَها قَوْماً آخَرِينَ).

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۲ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۲)- آنگـاه شـرح حـال آنها را به هنگامی که دامنه عـذاب در آبادی آنها گسترده می‌شـد، و وضع بیچارگی آنان را در مقابـل مجـازات الهی مشـخص می‌کنـد، می‌گویـد: «پس هنگـامی که آنها احساس کردنـد عـذاب الهی می‌خواهـد دامنشان را بگیرد، پا به فرار گذاردند» (فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ).

درست همانند یک لشکر شکست خورده که شمشیرهای برهنه دشمن را پشت سر خود می‌بینند و به هر سو پراکنده می‌شوند.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۳ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۳)- اما به عنوان توبیخ و سرزنش به آنها گفته می‌شود: «فرار نکنید و باز گردید به سوی زندگانی پر ناز و نعمتتان! و به سوی کاخها و قصـرها و مسکنهای پر زر و زیورتان، شاید (سائلان بیایند و) و از شما تقاضا کنند» (لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلى ما أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَساكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ).

این عبارت ممکن است اشاره به آن باشد که همواره در این زندگی پر ناز و نعمتی که داشتند سائلان و تقاضا کنندگان بر در خانه‌هایشان رفت و آمد داشتند، با امید می‌آمدند و محروم باز می‌گشتند به آنها می‌گوید: باز گردید و همان صحنه‌های نفرت انگیز را تکرار کنید، و این در حقیقت یک نوع استهزاء و سرزنش است.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۴ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۴)- به هر حال آنها در این هنگام بیدار می‌شوند، آنچه را قبلا شوخی می‌پنداشتند به جدی‌ترین صورت در برابر خویش می‌بینند و فریادشان بلند می‌شود «می‌گویند: ای وای بر ما که ظالم و ستمگر بودیم»! (قالُوا يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۵۹

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۵ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۱۵)- اما این بیداری اضطراری که در برابر صحنه‌های جدی عذاب برای هر کس پیدا می‌شود بی‌ارزش است، و اثری در تغییر سر نوشت آنها ندارد، لذا قرآن در این آیه اضافه می‌کند: «و همچنان این سخن را (وای بر ما ظالم و ستمگر بودیم) تکرار می‌کردند تا آنها را درو کرده و خاموش ساختیم» (فَما زالَتْ تِلْكَ دَعْواهُمْ حَتَّى جَعَلْناهُمْ حَصِيداً خامِدِينَ).

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۶ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۱۶)- آفرینش آسمان و زمین بازیچه نیست: از آنجا که در آیات گذشته این حقیقت منعکس بود که ظالمان بی‌ایمان هدفی برای آفرینش خود جز عیش و نوش قائل نبودند، و در واقع عالم را بی‌هدف می‌پنداشتند، قرآن مجید در اینجا برای ابطال این طرز فکر و اثبات وجود هدف با ارزشی برای آفرینش کل جهان مخصوصا انسانها چنین می‌گوید: «ما آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم» (وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبِينَ).
این زمین گسترده، این آسمان پهناور، و این همه موجودات متنوع و بدیعی که در صحنه آنهاست نشان می‌دهد، غرض مهمی در کار بوده است، آری هدف این بوده که از یک سو بیانگر آن آفریننده بزرگ باشند و نشانه‌ای از عظمتش، و از سوی دیگر دلیلی بر «معاد» باشد و گر نه این همه غوغا برای این چند روز معنی نداشت.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۷ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۱۷)- این آیه می‌گوید: اکنون که مسلم شد عالم بی‌هدف نیست، این هم مسلم است که هدف این آفرینش، سرگرمی خدا به امر خلقت نبوده است که این سرگرمی نامعقولی است «به فرض محال اگر می‌خواستیم سر گرمی انتخاب کنیم چیزی متناسب خود انتخاب می‌کردیم» (لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لَاتَّخَذْناهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فاعِلِينَ).
این آیه بازگوی دو حقیقت است: نخست این که محال است هدف پروردگار سر گرمی خویشتن باشد.
سپس می‌گوید: به فرض که هدف سر گرمی بود باید سر گرمی مناسب ذات او باشد، از عالم مجردات و مانند آن، نه عالم محدود ماده.

### سورة الأنبياء(٢١): آية ١٨ ..... ص : ١٥٩

(آیه ١٨)- سپس با لحن قاطعی برای ابطال اوهام بی‌خردانی که دنیا را برگزیده تفسیر نمونه، ج‌٣، ص: ١٦٠
بی‌هدف یا تنها مایه سر گرمی می‌پندارند چنین می‌گوید: این جهان، مجموعه‌ای است از حق و واقعیت، چنین نیست که اساس آن بر باطل بوده باشد «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد و این گونه باطل محو و نابود می‌شود» (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ).
و در پایان آیه می‌گوید: «اما وای بر شما از این توصیفی که (از بی‌هدفی عالم) می‌کنید» (وَ لَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ).
یعنی ما همواره دلایل عقلی و استدلالات روشن و معجزات آشکار خود را در برابر پندارها و اوهام بیهوده گرایان قرار می‌دهیم، تا در نظر اندیشمندان و صاحبان عقل، این پندارها در هم کوبیده و نابود شود.

### سورة الأنبياء(٢١): آية ١٩ ..... ص : ١٦٠

(آیه ١٩)- در آیات گذشته سخن از این واقعیت بود که عالم هستی دارای هدف تکاملی حساب شده‌ای است برای انسانها.
و از آنجا که ممکن است این توهم به وجود آید که خدا چه نیازی به ایمان و عبادت ما دارد؟ به پاسخ این سخن می‌پردازد و می‌گوید: «و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از آن اویند» (وَ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
«و آنها که نزد اویند [فرشتگان] هیچ‌گاه از عبادتش استکبار نمی‌ورزند، و هرگز خسته نمی‌شوند» (وَ مَنْ عِنْدَهُ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا يَسْتَحْسِرُونَ).

### سورة الأنبياء(٢١): آية ٢٠ ..... ص : ١٦٠

(آیه ٢٠)- «تمام شب و روز تسبیح می‌گویند و کمترین ضعف و سستی به خود راه نمی‌دهند» (يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لا يَفْتُرُونَ).
با این حال او چه نیازی به طاعت و عبادت شما دارد، پس اگر دستور ایمان و عمل صالح و بندگی و عبودیت به شما داده، سود و فایده‌اش متوجه خود شماست.

### سورة الأنبياء(٢١): آية ٢١ ..... ص : ١٦٠

(آیه ٢١)- پس از آن که بیهودگی و بی‌هدفی عالم هستی در آیات گذشته، نفی شد در اینجا به مسأله وحدت معبود و مدیر و مدبر این جهان پرداخته، چنین می‌گوید: «آیا آنها خدایانی از زمین برگزیدند، خدایانی که می‌توانند (موجودات زنده را) بیافرینند و در جهان پخش کنند»؟! (أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌٣، ص: ١٦١

### سورة الأنبياء(٢١): آية ٢٢ ..... ص : ١٦١

(آیه ٢٢)- این آیه یکی از دلایل روشن نفی «آلهه» و خدایان مشرکان را به این صورت بیان می‌کند: «اگر در آسمان و زمین،

معبودها و خدایانی جز اللّه بود هر دو فاسد می‌شدند» و نظام جهان بر هم می‌خورد (لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا).
«پس منزّه و پاک است خداوند، پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می کنند» (فَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ).
این نسبتهای ناروا، و این خدایان ساختگی و آلهه پنداری، اوهامی بیش نیستند و دامان کبریایی ذات پاک او با این نسبتهای ناروا آلوده نمی گردد.
دلیلی که برای توحید و نفی آلهه در آیه فوق، آمده است، در عین سادگی و روشنی، یکی از براهین دقیق فلسفی در این زمینه است که دانشمندان از آن، به عنوان «برهان تمانع» یاد می کنند، خلاصه این برهان را چنین می‌توان بیان کرد:
بدون شک نظام واحدی در این جهان حکمفرماست این هماهنگی قوانین و نظامات آفرینش از این حکایت می کند که از مبدأ واحدی سر چشمه گرفته است چرا که اگر مبدأها متعدد بود و اراده‌ها مختلف، این هماهنگی هرگز وجود نداشت چرا که هر یک اقتضایی داشت و هر کدام اثر دیگری را خنثی می کرد و سر انجام جهان به فساد می گرایید.

### سورهٔ الأنبیاء(۲۱): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۱۶۱

(آیه ۲۳)- پس از آن که با استدلالی که در آیه قبل آمد توحید مدبر و اداره کننده این جهان اثبات شد، در این آیه می گوید: او آن چنان حکیمانه جهان را نظم بخشیده که جای هیچ ایراد و گفتگو در آن نیست آری «هیچ کس نمی‌تواند بر کار او خرده بگیرد (و از آن سؤال کند) در حالی که دیگران چنین نیستند و در افعالشان جای ایراد و سؤال بسیار است» (لا یُسْئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْئَلُونَ).
دو گونه سؤال داریم، یک نوع سؤال توضیحی است که انسان می‌خواهد نکته اصلی و هدف واقعی کاری را بداند، این گونه سؤال در افعال خدا نیز جایز است.
اما نوع دیگر، سؤال اعتراضی است، که مفهومش این است عمل انجام شده نادرست و غلط بوده مسلما این نوع سؤال در افعال خداوند حکیم معنی ندارد ولی جای این گونه سؤال در افعال دیگران بسیار است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۲

### سورهٔ الأنبیاء(۲۱): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۱۶۲

(آیه ۲۴)- این آیه مشتمل بر دو دلیل دیگر در زمینه نفی شرک است، که با دلیل گذشته مجموعا سه دلیل می‌شود.
نخست می گوید: «آیا آنها جز خدا معبودانی برای خود انتخاب کرده‌اند؟
بگو: دلیل خود را بیاورید» (أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ).
اشاره به این که اگر از دلیل گذشته دایر به این که نظام عالم هستی دلیل بر توحید است صرف نظر کنید لا اقل هیچ گونه دلیلی بر اثبات شرک و الوهیت این خدایان وجود ندارد، انسان عاقل چگونه مطلبی را بی‌دلیل می‌پذیرد؟
سپس به آخرین دلیل اشاره کرده، می‌گوید: این تنها من و همراهانم نیستیم که سخن از توحید می گوییم، «این سخن کسانی است که با من هستند، و سخن کسانی [پیامبرانی] است که پیش از من بودند»! (هذا ذِکْرُ مَنْ مَعِیَ وَ ذِکْرُ مَنْ قَبْلِی).
این همان دلیلی است که دانشمندان عقاید تحت عنوان اجماع و اتفاق پیامبران بر مسأله یگانگی خدا ذکر کرده‌اند.
و از آنجا که ممکن است گاهی کثرت بت پرستان برای بعضی مانع از پذیرش توحید گردد، چنین اضافه می کند: «اما اکثر

آنها حق را نمی‌دانند لذا از آن روی گردانند» (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ).

همیشه مخالفت کردن اکثریت نادان در بسیاری از جامعه‌ها دلیلی بوده است، برای اعراض ناآگاهان، و قرآن تکیه بر این اکثریت را شدیدا محکوم کرده است.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۲۵ ..... ص : ۱۶۲

(آیه ۲۵)- و از آنجا که ممکن است بعضی بی‌خبران بگویند ما پیامبرانی مانند عیسی (ع) داریم که دعوت به خدایان متعدد کرده است، قرآن در این آیه با صراحت تمام می‌گوید: «و ما قبل از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به او وحی نمودیم که معبودی جز من نیست، پس تنها مرا پرستش کنید» (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ).

و به این ترتیب ثابت می‌شود که نه عیسی و نه غیر او هرگز دعوت به شرک نکرده‌اند، و این گونه نسبتها تهمت است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۳

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۲۶ ..... ص : ۱۶۳

(آیه ۲۶)- فرشتگان بندگان شایسته و فرمانبردار! از آنجا که در آیه قبل سخن از پیامبران الهی و نفی هر گونه شرک در میان بود بحث این آیه در مورد نفی فرزند بودن فرشتگان است.

توضیح این که: بسیاری از مشرکان عرب عقیده داشتند که فرشتگان، فرزندان خدا هستند، قرآن این عقیده خرافی و بی‌اساس را محکوم کرده و بطلان آن را با دلایل مختلف بیان می‌کند، نخست می‌گوید: «و آنها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است» (وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً).

اگر منظورشان فرزند حقیقی باشد، که لازمه آن جسم بودن است، و اگر «تبنّی» (فرزند خواندگی) که در میان عرب معمول بوده است باشد، آن نیز دلیل بر ضعف و احتیاج است.

اما یک وجود ازلی و ابدی و غیر جسمانی و از هر نظر بی‌نیاز، فرزند در مورد او معنی ندارد.

لذا بلا فاصله می‌فرماید: «منزه و پاک است او» از این عیب و نقص (سُبْحانَهُ).

سپس اوصاف فرشتگان را در شش قسمت بیان می‌کند که مجموعا دلیل روشنی است بر نفی فرزند بودن آنها:

۱- «آنها بندگان خدا هستند» (بَلْ عِبادٌ).

۲- بندگانی «شایسته و گرامی داشته» (مُكْرَمُونَ).

آنها همچون بندگان گریز پا نیستند که تحت فشار مولی، تن به خدمت می‌دهند خدا نیز آنها را به خاطر اخلاصشان در عبودیت گرامی داشته و مواهب خویش را به آنها افزایش داده است.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۲۷ ..... ص : ۱۶۳

(آیه ۲۷)- سوم: آنها آن قدر مؤدب و تسلیم و سر بر فرمان خدا هستند که «هرگز در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند» (لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ).

۴- و از نظر عمل نیز «آنها تنها فرمان او را اجرا می‌کنند» (وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ).
آیا این صفات، صفات فرزندان است یا صفات بندگان؟!
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۴

## سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۲۸ ..... ص : ۱۶۴

(آیه ۲۸)- سپس به احاطه علمی پروردگار نسبت به آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «خداوند «اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌داند» (یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ). هم از دنیای آنها آگاه است و هم از آخرتشان، هم قبل از وجودشان و هم بعد از وجودشان.
مسلما فرشتگان از این موضوع آگاهند که خدا یک چنین احاطه علمی به آنها دارد، و همین عرفان، سبب می‌شود که آنها نه سخنی قبل از او بگویند و نه از فرمانش سر پیچی کنند.
۵- بدون شک آنها که بندگان گرامی و شایسته خدا هستند برای نیازمندان شفاعت می‌کنند ولی باید توجه داشت: «هرگز شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که بدانند خدا از او خشنود است» و اجازه شفاعت او را داده است (وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی).
جمله فوق پاسخی است به آنها که می‌گفتند: ما فرشتگان را عبادت می‌کنیم تا در پیشگاه خدا برای ما شفاعت کنند، قرآن می‌گوید آنها از پیش خود هیچ کاری نمی‌توانند بکنند و هر چه می‌خواهید باید مستقیما از خدا بخواهید حتی اجازه شفاعت شفیعان را.
۶- به خاطر همین معرفت و آگاهی است که: «آنها از ترس او بیمناکند» و تنها ترس او را به دل راه می‌دهند (وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ).
آنها از این نمی‌ترسند که گناهی انجام داده باشند، بلکه از کوتاهی در عبادت یا ترک اولی بیمناکند.

## سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۲۹ ..... ص : ۱۶۴

(آیه ۲۹)- روشن است که فرشتگان با این صفات بر جسته و ممتاز و مقام عبودیت خالص هرگز دعوی خدایی نمی‌کنند، اما اگر فرضا «کسی از آنها بگوید: من معبودی جز خدا هستم ما کیفر او را جهنم می‌دهیم، آری این چنین ظالمان را کیفر خواهیم داد» (وَ مَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِکَ نَجْزِیهِ جَهَنَّمَ کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ).
در حقیقت دعوی الوهیت یک مصداق روشن ظلم بر خویشتن و بر جامعه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۵
است و در قانون کلی «کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ» درج است.

## سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۳۰ ..... ص : ۱۶۵

(آیه ۳۰)- باز هم نشانه‌های خدا در جهان هستی: در اینجا یک سلسله از نشانه‌های خداوند در نظام عالم هستی و تدبیر منظم آن بیان گردیده، و تأکیدی است بر بحثهای گذشته، پیرامون دلایل توحید.
نخست می‌گوید: «و آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین پیوسته بودند پس ما آنها را باز کردیم»؟! (أَ وَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا

أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما).

ممکن است منظور از به هم پیوستگی آسمان این باشد که در آغاز بارانی نمی‌بارید و منظور از به هم پیوستگی زمین این که در آن زمان گیاهی نمی‌رویید، اما خدا هر دو را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین انواع گیاهان را رویانید. «و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ).

«آیا (با مشاهده این آیات و نشانه‌ها، باز هم) ایمان نمی‌آورند» (أَ فَلا يُؤْمِنُونَ).

در مورد پیدایش همه موجودات زنده از آب دو تفسیر مشهور است:

۱- حیات همه موجودات زنده- اعم از گیاهان و حیوانات- به آب بستگی دارد، همین آبی که بالاخره مبدأ آن، بارانی است که از آسمان نازل شده.

دیگر این که «ماء» در اینجا اشاره به آب نطفه است که موجودات زنده معمولا از آن به وجود می‌آیند.

جالب این که دانشمندان امروز معتقدند که نخستین جوانه حیات در اعماق دریاها پیدا شده است، به همین دلیل آغاز حیات و زندگی را از آب می‌دانند، و اگر قرآن آفرینش انسان را از خاك می‌شمرد، نباید فراموش کنیم منظور از خاك همان طین (گل) است که ترکیبی است از آب و خاك.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۳۱ ..... ص : ۱۶۵

(آیه ۳۱)- این آیه اشاره به قسمت دیگری از نشانه‌های توحید و نعمتهای بزرگ خداوند کرده، می‌گوید: «و ما در زمین کوهای ثابت و مستقری ایجاد کردیم تا انسانها را نلرزاند» (وَ جَعَلْنا فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۶

کوهها همچون زرهی کره زمین را در بر گرفته‌اند و این سبب می‌شود که از لرزشهای شدید زمین که بر اثر فشار گازهای درونی است تا حد زیادی جلوگیری کند.

به علاوه همین وضع کوهها، حرکات پوسته زمین را در مقابل جزر و مد ناشی از ماه به حد اقل می‌رساند.

از سوی دیگر اگر کوهها نبودند سطح زمین همواره در معرض تند بادها قرار داشت و آرامشی در آن دیده نمی‌شد، همان گونه که در کویرها و بیابانهای خشك و سوزان چنین است.

سپس به نعمت دیگری که آن هم از نشانه‌های عظمت اوست اشاره کرده، می‌گوید: «و ما در لابلای این کوههای عظیم، دره‌ها و راههایی قرار دادیم، تا آنها هدایت شوند و به مقصد برسند» (وَ جَعَلْنا فِيها فِجاجاً سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ).

به راستی اگر این دره‌ها و شکافها نبودند، سلسله‌های جبال عظیم موجود در زمین، مناطق مختلف را آن چنان از هم جدا می‌کردند که پیوندشان از زمین بکلی گسسته می‌شد، و این نشان می‌دهد که همه این پدیده‌ها طبق برنامه و حسابی است.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۳۲ ..... ص : ۱۶۶

(آیه ۳۲)- و از آنجا که آرامش زمین به تنهایی برای آرامش زندگی انسان کافی نیست بلکه باید از طرف بالا نیز ایمنی داشته باشد در این آیه اضافه می‌کند:

«و ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم ولی آنها از آیات و نشانه‌های توحید که در این آسمان پهناور است روی گردانند»

(وَ جَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَ هُمْ عَنْ آياتِها مُعْرِضُونَ).

منظور از آسمان در اینجا جوّی است که گردا گرد زمین را گرفته، و ضخامت آن طبق تحقیقات دانشمندان صدها کیلو متر می‌باشد، این قشر ظاهرا لطیف که از هوا و گازها تشکیل شده به قدری محکم و پر مقاوت است که هر موجود مزاحمی از بیرون به سوی زمین بیاید نابود می‌شود، و کره زمین را در برابر بمباران شبانه روزی سنگهای «شهاب» که از هر گلوله‌ای خطرناکترند حفظ می کند.

به علاوه اشعه آفتاب که دارای قسمتهای مرگباری است به وسیله آن تصفیه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۷

می‌شود، و از نفوذ اشعه کشنده کیهانی که از بیرون جو، به سوی زمین سرازیر است جلوگیری می کند.

## سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۳۳ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۳۳)- و در این آیه به آفرینش شب و روز و خورشید و ماه پرداخته، می گوید: «و اوست که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید» (وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ).

و «هر کدام از اینها در مداری در حرکتند» (کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ).

## سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۳۴ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۳۴)- همه می‌میرند! در قسمتی از آیات گذشته خواندیم که مشرکان برای تردید در نبوت پیامبر (ص) به مسأله انسان بودن او متوسل می‌شدند. این آیه اشاره به بعضی دیگر از ایرادات آنهاست: گاه آنها می گفتند سر و صدایی که پیامبر- و به گفته آنها این شاعر- به راه انداخته دوامی ندارد و با مرگش همه چیز پایان می‌یابد. (طور/ ۳۰) و گاه چنین می‌پنداشتند که چون این مرد معتقد است خاتم پیامبران است باید هرگز نمیرد تا حافظ آیین خویش باشد، بنا بر این مرگ او در آینده دلیلی خواهد بود بر بطلان ادعای او! قرآن در جمله کوتاهی به آنها پاسخ داده، می گوید: «و ما برای هیچ بشری قبل از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم» (وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِکَ الْخُلْدَ).

این قانون تغییر ناپذیر آفرینش است که هیچ کس زندگی جاویدان ندارد.

وانگهی اینها که از مرگ تو هم اکنون شادی می کنند «اگر تو بمیری مگر خودشان زندگی جاویدان دارند»؟! (أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخالِدُونَ).

بقای شریعت و دین و آیین نیاز به بقای آورنده آن ندارد. ممکن است جانشینان او خط او را ادامه دهند.

## سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۳۵ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۳۵)- سپس قانون کلی مرگ را در باره همه نفوس، بدون استثناء چنین باز گو می کند: «هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد» (کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ).

بعد از ذکر قانون عمومی مرگ این سؤال مطرح می‌شود که هدف از این حیات ناپایدار چیست و چه فایده‌ای دارد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۸

قرآن در دنباله همین سخن می گوید: «و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم، و سر انجام به سوی ما باز گردانده

می‌شوید» (وَ نَبْلُوکُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَیْرِ فِتْنَةً وَ إِلَیْنا تُرْجَعُونَ). البته آزمایش به وسیله بلاها سخت‌تر است.
جایگاه اصلی شما این جهان نیست، بلکه جای دیگر است شما تنها برای دادن امتحانی در اینجا می‌آیید و پس از پایان امتحان و کسب تکامل لازم به جایگاه اصلی خود که سرای آخرت است خواهید رفت.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۳۶ ..... ص : ۱۶۸

(آیه ۳۶)- باز در اینجا به بحثهای دیگر در ارتباط با موضع‌گیری مشرکان در برابر پیامبر اسلام (ص) بر خورد می‌کنیم، که بیانگر طرز تفکر انحرافی آنها در مسائل اصولی است نخست می‌گوید: «و هنگامی که کافران تو را می‌بینند کاری جز مسخره کردن تو ندارند» (وَ إِذا رَآکَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلَّا هُزُواً).
آنها با بی‌اعتنایی به تو اشاره کرده، می‌گویند: «آیا این همان کسی است که خدایان و بتهای شما را (به بدی) یاد می‌کند»؟ (أَ هذَا الَّذِی یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ).
«در حالی که خود ذکر خداوند رحمان را انکار می‌کنند» (وَ هُمْ بِذِکْرِ الرَّحْمنِ هُمْ کافِرُونَ).
تعجب در این است که اگر کسی از این بتهای سنگی و چوبی بد گویی کند- نه بد گویی بلکه حقیقت را بیان نماید و بگوید اینها موجودات بی‌روح و فاقد شعور و بی‌ارزش هستند- تعجب می‌کنند، اما اگر کسی منکر خداوند بخشنده و مهربانی شود که آثار رحمتش پهنه جهان را گرفته و در هر چیز دلیلی بر عظمت و رحمت اوست برای آنها جای تعجب نیست.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۳۷ ..... ص : ۱۶۸

(آیه ۳۷)- سپس به یکی دیگر از کارهای زشت و بی‌رویه این انسانهای بی‌بند و بار اشاره کرده، می‌فرماید: «انسان از عجله آفریده شده» (خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ).
در حقیقت تعبیر «خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ» یک نوع تأکید است یعنی آن چنان انسان عجول است که گویی از «عجله» آفریده شده، و تار و پود وجودش از آن تشکیل یافته! و به راستی بسیاری از مردم عادی چنینند هم در خیر عجولند برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۶۹
و هم در شر.
و در پایان آیه اضافه می‌کند: «ولی عجله نکنید من آیاتم را به زودی به شما نشان خواهم داد» (سَأُرِیکُمْ آیاتِی فَلا تَسْتَعْجِلُونِ).
آیات ممکن است اشاره به نشانه‌های عذاب و بلاها و مجازاتهایی باشد که پیامبر (ص) مخالفان را با آن تهدید می‌کرد و این سبک مغزان کرارا می‌گفتند: پس چه شد این بلاهایی که ما را با آن می‌ترسانی.
قرآن می‌گوید: عجله نکنید، چیزی نمی‌گذرد که دامانتان را خواهد گرفت.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۳۸ ..... ص : ۱۶۹

(آیه ۳۸)- باز انگشت روی یکی از تقاضاهای عجولانه آنها گذاشته، می‌فرماید: «و آنها می‌گویند: این وعده قیامت اگر راست می‌گویید کی فرا می‌رسد؟!» (وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۳۹ ..... ص : ۱۶۹

(آیه ۳۹)- این آیه به آنها پاسخ می‌دهد، و می‌گوید: «اگر کافران می‌دانستند زمانی را که نمی‌توانند شعله‌های آتش را از صورت و پشت خود دور سازند، و هیچ کس به یاری آنها نخواهد شتافت» هرگز تعجیل در عذاب نمی‌کردند، و نمی‌گفتند: قیامت کی فرا می‌رسد» (لَوْ یَعْلَمُ الَّذِینَ کَفَرُوا حِینَ لا یَکُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ).

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۰ ..... ص : ۱۶۹

(آیه ۴۰)- و جالب این که این مجازات الهی و آتش سوزان «به صورت ناگهانی به سراغ آنها می‌آید آن چنانکه مبهوتشان می‌کند»! (بَلْ تَأْتِیهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ).

«پس (آن چنان غافلگیر و مقهورشان می‌سازد که) قدرت بر دفع آن را ندارند» (فَلا یَسْتَطِیعُونَ رَدَّها).

حتی اگر تقاضای مهلت کنند و بر خلاف آنچه تا آن وقت عجله می‌کردند در خواست تأخیر نمایند «به آنها مهلت داده نمی‌شود» (وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ).

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۱ ..... ص : ۱۶۹

(آیه ۴۱)- در آیات گذشته دیدیم که مشرکان و کفار، پیامبر اسلام (ص) را به باد استهزاء می‌گرفتند، این آیه به عنوان دلداری پیامبر (ص) و تسلی خاطر او می‌گوید: این تنها تو نیستی که مورد استهزاء واقع شده‌ای «پیامبران قبل از تو نیز برگزیده

تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۰

مورد استهزاء قرار گرفتند» (وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ).

«ولی سر انجام آنچه را (از عذابهای الهی) به باد مسخره گرفته بودند، دامان استهزا کنندگان را گرفت» (فَحاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ).

بنا بر این غم و اندوهی به خود راه مده و این گونه اعمال جاهلان نباید در روح بزرگ تو کمترین اثر بگذارد و یا در اراده آهنینت خللی وارد کند.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۲ ..... ص : ۱۷۰

(آیه ۴۲)- در این آیه می‌گوید: نه تنها در برابر عذاب خدا در قیامت، کسی از شما دفاع نمی‌کند، در این دنیا نیز همین است «بگو: چه کسی شما را در شب و روز در برابر مجازات خداوند رحمان حفظ و نگهداری می‌کند»؟! (قُلْ مَنْ یَکْلَؤُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ مِنَ الرَّحْمنِ).

در واقع اگر خداوند آسمان «جوّ زمین» را سقف محفوظی قرار نداده بود همین به تنهایی کافی بود که شما را شب و روز در معرض بمباران سنگهای آسمانی قرار دهد.

قابل توجه این که: در این آیه به جای «اللّه»، «رحمن» به کار رفته، یعنی ببینید شما چقدر گناه کرده‌اید که حتی خداوندی را که کانون رحمت عامه است به خشم آورده‌اید.

سپس اضافه می کند: «بلکه آنها از یاد پروردگارشان روی گردانند» (بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ).
نه به مواعظ و اندرزهای پیامبران او گوش فرا می‌دهند، و نه یاد خدا و نعمتهایش دل آنها را تکان می‌دهد، و نه لحظه‌ای اندیشه خود را در این راه به کار می‌اندازند.

## سورة الأنبياء(٢١): آية ٤٣ ..... ص : ١٧٠

(آیه ۴۳)- باز به عنوان سؤال می‌پرسد: این کافران ظالم و گنهکار در برابر کیفرهای الهی به چه چیز دل بسته‌اند؟ «آیا آنها خدایانی دارند که می‌توانند از آنان در برابر ما دفاع کنند»؟! (أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنا).
این خدایان ساختگی آنها «حتی نمی‌توانند خودشان را یاری دهند و از خویشتن دفاع کنند» (لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۷۱
«و نه از ناحیه ما (به وسیله رحمت و نیروی معنوی) یاری و همراهی می‌شوند» (وَ لا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ).

## سورة الأنبياء(٢١): آية ٤٤ ..... ص : ١٧١

(آیه ۴۴)- این آیه اشاره به یکی از علل مهم سر کشی و طغیان افراد بی‌ایمان کرده، می‌گوید: «ما به این گروه و پدرانشان انواع نعمتها بخشیدیم تا آنجا که عمرهای طولانی پیدا کردند» (بَلْ مَتَّعْنا هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتَّى طالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ).
اما به جای این که این عمر طولانی و نعمت فراوان حس شکر گزاری را در آنها تحریک کرده و سر بر آستان عبودیت حق بگذارند مایه غرور و طغیانشان شد.
ولی آیا آنها نمی‌بینند که این جهان و نعمتهایش پایدار نیست «آیا نمی‌بینند که ما پیوسته به سراغ زمین آمده، و از آن (و اهلش) می کاهیم؟» (أَ فَلا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها).
اقوام و قبایل یکی بعد از دیگری می‌آیند و می‌روند و حتی دانشمندان و بزرگان و علما که قوام زمین به آنها بود چشم از جهان فرو بستند! «آیا آنها غالبند» یا ما؟! (أَ فَهُمُ الْغالِبُونَ).

## سورة الأنبياء(٢١): آية ٤٥ ..... ص : ١٧١

(آیه ۴۵)- سپس این حقیقت را باز گو می کند که وظیفه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن است که مردم را از طریق وحی آسمانی انذار کند، روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده می گوید:
«به آنها بگو: (من از پیش خود چیزی نمی گویم) تنها به وسیله وحی شما را انذار می کنم» (قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ).
و اگر در دل سخت شما اثر نمی گذارد جای تعجب نیست، و نه دلیلی بر نقصان وحی آسمانی، بلکه به خاطر آن است که «افراد کر، هنگامی که انذار می‌شوند سخنان را نمی‌شنوند»! (وَ لا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعاءَ إِذا ما يُنْذَرُونَ).
گوش شنوا لازم است تا سخن خدا را بشنود، نه گوشهایی که آن چنان پرده‌های گناه و غفلت و غرور بر آنها افتاده که شنوایی حق را بکلی از دست داده است.

## سورة الأنبياء(٢١): آية ٤٦ ..... ص : ١٧١

( آیه ۴۶)- به دنبال آیات گذشته که حالت غرور و بی‌خبری افراد بی‌ایمان را منعکس می‌کرد در این آیه، می‌گوید: این بی‌خبران مغرور که در حالت نعمت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۲
و آرامش هرگز خدا را بنده نیستند «اگر گوشه کوچک و از نسیمی عذاب پروردگارت دامنشان را بگیرد (چنان متوحش می‌شوند که) فریاد می‌زنند ای وای بر ما! ما همگی ظالم و ستمگر بودیم»! (وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ). ولی چه سود که این بیداری اضطراری هم به حال آنها سودی ندارد.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۷ ..... ص : ۱۷۲

(آیه ۴۷)- و در این آیه اشاره به حساب و جزای دقیق و عادلانه قیامت می‌کند تا افراد بی‌ایمان و ستمگر بدانند به فرض که عذاب این دنیا دامانشان را نگیرد مجازات آخرت حتمی است، و دقیقا تمام اعمالشان مورد محاسبه قرار می‌گیرد.
می‌فرماید: «و ما ترازوهای عدل را در روز قیامت بر پا می‌کنیم» (وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ).
در احادیث اسلامی می‌خوانیم: میزانهای سنجش در قیامت، پیامبران و امامان و پاکان و نیکانی هستند که در پرونده اعمالشان نقطه تاریکی وجود ندارد.
این ترازوهای سنجش آن چنان دقیق و منظم است که گویی عین عدالت می‌باشد. و به همین دلیل بلا فاصله اضافه می‌کند: «پس به هیچ کس در آنجا کمترین ظلم و ستمی نمی‌شود» (فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً). نه از پاداش نیکو کاران چیزی کاسته می‌شود، و نه به مجازات بد کاران افزوده می‌گردد.
اما این نفی ظلم و ستم، مفهومش این نیست که در حساب دقت نمی‌شود بلکه «اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد ما آن را حاضر می‌سازیم» و مورد سنجش قرار می‌دهیم (وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها).
«و همین قدر کافی است که ما حسابگر اعمال بندگان باشیم» (وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ).

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۸ ..... ص : ۱۷۲

(آیه ۴۸)- شمه‌ای از داستان پیامبران: از این آیات به بعد فرازهایی از زندگانی پیامبران که آمیخته با نکات بسیار آموزنده‌ای است بیان شده، که بحثهای گذشته را در زمینه نبوت پیامبر اسلام (ص) و درگیری او با مخالفان، با توجه به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۳
اصول مشترکی که حاکم بر آنهاست، روشنتر می‌سازد.
در این آیه می‌فرماید: «ما به موسی و هارون فرقان (وسیله تشخیص حق از باطل) بخشیدیم، و نور و یاد آوری برای پرهیز کاران» (وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسى وَ هارُونَ الْفُرْقانَ وَ ضِياءً وَ ذِكْراً لِلْمُتَّقِينَ).

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۴۹ ..... ص : ۱۷۳

( آیه ۴۹)- در این آیه «پرهیزکاران» را چنین معرفی می‌کند: «آنها کسانی هستند که از پروردگارشان در غیب و نهان می‌ترسند» ترسی آمیخته با احترام و تعظیم (الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ).
«و آنان از روز رستاخیز بیم دارند» (وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ).

در واقع پرهیز کاران به روز قیامت بسیار علاقه‌مندند چون کانون پاداش و رحمت الهی است اما با این حال از حساب و کتاب خدا نیز بیمناکند.

### سورهٔ الأنبیاء(۲۱): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۱۷۳

(آیه ۵۰)- این آیه قرآن را در مقایسه با کتب پیشین قرار داده، می‌گوید:
«و این ذکر مبارکی است که ما آن را (بر شما) نازل کردیم» (وَ هذا ذِکْرٌ مُبارَکٌ أَنْزَلْناهُ).
«پس آیا شما آن را انکار می‌کنید» (أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ).
آیا چنین کتابی، جای انکار دارد! دلایل حقانیتش در خودش نهفته، و نورانیتش آشکار است، و رهروان راهش سعادتمند و پیروز.

### سورهٔ الأنبیاء(۲۱): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۱۷۳

(آیه ۵۱)- گفتیم در این سوره فرازهای بسیاری از حالات انبیاء آمده است.
در اینجا بخش مهمی از زندگی و مبارزات ابراهیم (ع) با بت پرستان انعکاس یافته، نخست می‌فرماید: «و ما وسیله رشد و هدایت را از قبل در اختیار ابراهیم گذاردیم، و به (شایستگی) او آگاه بودیم» (وَ لَقَدْ آتَیْنا إِبْراهِیمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ کُنَّا بِهِ عالِمِینَ).

### سورهٔ الأنبیاء(۲۱): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۱۷۳

(آیه ۵۲)- سپس به یکی از مهمترین برنامه‌های ابراهیم (ع) اشاره کرده، می‌گوید: «آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟» (إِذْ قالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ ما هذِهِ التَّماثِیلُ الَّتِی أَنْتُمْ لَها عاکِفُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۴
تعبیر «لابیه» (پدرش) اشاره به عمویش آزر است زیرا عرب گاه به عمو «اب» می‌گوید.
این گفتار ابراهیم در حقیقت استدلال روشنی است برای ابطال بت پرستی زیرا آنچه از بتها می‌بینیم همین مجسمه و تمثال است، بقیه تخیل است و توهّم.

### سورهٔ الأنبیاء(۲۱): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۱۷۴

(آیه ۵۳)- ولی بت پرستان هیچ گونه جوابی در برابر این منطق گویا نداشتند جز این که مطلب را از خود ردّ کنند و به نیاکانشان ارتباط دهند لذا «گفتند: ما پدران و نیاکان خویش را دیدیم که اینها را پرستش می‌کنند» و ما به سنت نیاکانمان وفا داریم (قالُوا وَجَدْنا آباءَنا لَها عابِدِینَ).

### سورهٔ الأنبیاء(۲۱): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۱۷۴

(آیه ۵۴)- از آنجا که هیچ دلیلی نداریم که نیاکان عاقلتر و عالمتر از نسلهای بعد باشند، بلکه غالبا قضیه به عکس است چون با گذشت زمان علم و دانشها گسترده‌تر می‌شود، ابراهیم بلافاصله به آنها «پاسخ گفت: هم شما و هم پدرانتان بطور قطع در گمراهی آشکاری بودید» (قالَ لَقَدْ کُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).

## سورة الأنبياء(۲۱): آیة ۵۵ ..... ص : ۱۷۴

(آیه ۵۵)- این تعبیر که توأم با انواع تأکیدها و حاکی از قاطعیت تمام است، سبب شد که بت پرستان کمی به خود آمده در صدد تحقیق بر آیند، رو به سوی ابراهیم کرده: «گفتند: آیا مطلب حقّی برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی»! (قالُوا أَ جِئْتَنا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِینَ).

## سورة الأنبياء(۲۱): آیة ۵۶ ..... ص : ۱۷۴

(آیه ۵۶)- اما ابراهیم صریحا به آنها پاسخ «گفت: (آنچه می‌گویم جدی است و عین واقعیت که) پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است» (قالَ بَلْ رَبُّکُمْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

«همان خدایی که آنها را آفریده و من از گواهان این عقیده‌ام» (الَّذِی فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلی ذلِکُمْ مِنَ الشَّاهِدِینَ).

ابراهیم با این گفتار قاطعش نشان داد آن کس شایسته پرستش است که آفریدگار آنها و زمین و همه موجودات است.

## سورة الأنبياء(۲۱): آیة ۵۷ ..... ص : ۱۷۴

(آیه ۵۷)- ابراهیم برای این که ثابت کند این مسأله صد در صد جدی است و او بر سر عقیده خود تا همه جا ایستاده، و نتائج و لوازم آن را هر چه باشد با جان برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۵

و دل می‌پذیرد اضافه کرد: «و به خدا سوگند، در غیاب شما نقشه‌ای برای نابودی بتهایتان می‌کشم!» (وَ تَاللَّهِ لَأَکِیدَنَّ أَصْنامَکُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِینَ).

## سورة الأنبياء(۲۱): آیة ۵۸ ..... ص : ۱۷۵

(آیه ۵۸)- به هر حال او بی‌آنکه از خطرات این کار بترسد و یا از توفانی که پشت سر این عمل به وجود می‌آید هراسی به دل راه دهد در یک فرصت مناسب مردانه وارد میدان شد، و با یک دنیا قهرمانی به جنگ این خدایان پوشالی رفت که آن همه علاقه‌مند متعصب و نادان داشتند، بطوری که قرآن می‌گوید: «پس همه آنها را قطعه قطعه کرد، جز بت بزرگی که داشتند»! (فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً إِلَّا کَبِیراً لَهُمْ).

و هدفش این بود «شاید بت پرستان به سراغ او بیایند» و او هم تمام گفتنیها را بگوید (لَعَلَّهُمْ إِلَیْهِ یَرْجِعُونَ).

درست است که ما از لفظ «بت پرستی» بیشتر متوجه بتهای سنگی و چوبی می‌شویم، ولی از یک نظر بت و بت پرستی مفهوم وسیعی دارد که هر نوع توجه به غیر خدا را، در هر شکل و صورت شامل می‌شود. و طبق حدیث معروف «هر چه انسان را به خود مشغول و از خدا دور سازد بت اوست»!

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۵۹ ..... ص : ۱۷۵

(آيه ۵۹)- سر انجام بت پرستان وارد بتخانه شدند و با صحنه‌ای رو برو گشتند که هوش از سرشان پرید، به جای آن بتخانه آباد، با تلی از بتهای دست و پا شکسته و به هم ریخته رو برو شدند! فریادشان بلند شد «صدا زدند: چه کسی این بلا را بر سر خدایان ما آورده است»؟! (قالُوا مَنْ فَعَلَ هذا بِآلِهَتِنا).

«مسلما او (هر کس بوده) از ظالمان و ستمگران است» (إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ).

او هم به خدایان ما ستم کرده، و هم به جامعه و جمعیت ما و هم به خودش!

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۰ ..... ص : ۱۷۵

(آيه ۶۰)- اما گروهی که تهدیدهای ابراهیم را نسبت به بتها در خاطر داشتند، و طرز رفتار اهانت‌آمیز او را با این معبودهای ساختگی می‌دانستند «گفتند:

ما شنیدیم جوانکی (سخن از بتها می‌گفت و) از آنها (به بدی) یاد می‌کرد که نامش ابراهیم است» (قالُوا سَمِعْنا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقالُ لَهُ إِبْراهِيمُ).

ابراهیم طبق بعضی از روایات در آن موقع کاملا جوان بود و احتمالا سنش از شانزده سال تجاوز نمی‌کرد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۷۶

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۱ ..... ص : ۱۷۶

(آيه ۶۱)- اصولا معمول این است هنگامی که جنایتی در نقطه‌ای رخ می‌دهد برای پیدا کردن شخصی که آن را انجام داده به دنبال ارتباطهای خصومت‌آمیز می‌گردند، و مسلما در آن محیط کسی جز ابراهیم آشکارا با بتها گلاویز نبود، و لذا تمام افکار متوجه او شد جمعیت «گفتند: اکنون که چنین است پس (بروید) او را در برابر چشم مردم حاضر کنید تا آنها (که می‌شناسند و خبر دارند) گواهی دهند» (قالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ).

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۲ ..... ص : ۱۷۶

(آيه ۶۲)- جارچیان در اطراف شهر فریاد زدند که هر کس از ماجرای خصومت ابراهیم و بد گویی او نسبت به بتها آگاه است حاضر شود.

سر انجام محکمه و دادگاه تشکیل شد و زعمای قوم در آنجا جمع بودند بعضی می‌گویند: خود نمرود نیز بر این ماجرا نظارت داشت.

نخستین سؤالی که از ابراهیم کردند این بود «گفتند: آیا تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای؟ ای ابراهیم»! (قالُوا أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هذا بِآلِهَتِنا يا إِبْراهِيمُ).

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۳ ..... ص : ۱۷۶

(آیه ۶۳)- برهـان دندانشـکن ابراهیم: ابراهیم آن چنـان جوابی گفت که آنهـا را سـخت در محاصـره قرار داد، محاصـره‌ای که قـدرت بر نجـات از آن نداشـتند ابراهیم «گفت: بلکه این کار را این بت بزرگ آنها کرده! از خودشان سؤال کنیـد اگر سـخن می‌گویند»! (قالَ بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ کانُوا یَنْطِقُونَ).

اصول جرم شناسی می‌گوید متهم کسی است که آثار جرم را همراه دارد، در اینجا آثار جرم در دست بت بزرگ است.

اصلا چرا شما به سراغ من آمدید؟ چرا خدای بزرگتان را متهم نمی‌کنید»؟

آیا احتمال نمی‌دهید او آنها را رقیب آینده خود فرض کرده و حساب همه را یک جا رسیده است؟!

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۴ ..... ص : ۱۷۶

(آیه ۶۴)- سخنان ابراهیم، بت پرستان را تکان داد، وجدان خفته آنها را بیدار کرد و همچون توفانی که خاکسترهای فراوان را از روی شعله‌های آتش بر گیرد و فروغ آن را آشکار سازد، فطرت توحیـدی آنها را از پشت پرده‌های تعصب و جهل و غرور آشکار ساخت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۷۷

در یـک لحظه کوتـاه و زود گـذر از این خواب عمیق و مرگ‌زا بیـدار شدنـد، چنانکه قرآن می‌گویـد: «پس آنها به وجـدان و فطرتشان باز گشتند و به خود گفتند:

حقا که شما ظالم و ستمگرید» (فَرَجَعُوا إِلی أَنْفُسِهِمْ فَقالُوا إِنَّکُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ).

هم به خویشتن ظلم و ستم کردید و هم بر جامعه‌ای که به آن تعلق دارید و هم به ساحت مقدس پروردگار بخشنده نعمتها.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۵ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۶۵)- ولی افسوس که زنگـار جهـل و تعصب و تقلیـد کور کورانه بیشتر از آن بود که بـا نـدای صـیقل بخش این قهرمان توحید بکلی زدوده شود.

افسوس که این بیداری روحانی و مقدس چندان به طول نیانجامید، و در ضـمیر آلوده و تاریکشان از طرف نیروهای اهریمنی و جهـل قیامی بر ضـد این نور توحیـدی صورت گرفت و همه چیز به جای اول بازگشت، چه تعبیر لطیفی قرآن می‌کنـد: «سـپس آنها بر سرهاشان واژگونه شدند» (ثُمَّ نُکِسُوا عَلی رُؤُسِهِمْ).

و برای این که از طرف خدایان گنگ و بسته دهانشان عذری بیاورند گفتند:

«تو میدانی اینها هرگز سخن نمی‌گویند»! (لَقَدْ عَلِمْتَ ما هؤُلاءِ یَنْطِقُونَ).

اینها همیشه خاموشند و ابهت سکوت را نمی‌شکنند! و با این عذر پوشالی خواستند ضعف و زبونی و ذلت بتها را کتمان کنند.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۶ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۶۶)- اینجا بود که میـدانی برای اسـتدلال منطقی در برابر ابراهیم قهرمان گشوده شد تا شدیدترین حملات خود را متوجه آنها کنـد، و مغزهایشان را زیر رگباری از سـرزنش منطقی و بیـدار کننـده قرار دهد: «فریاد زد: آیا شـما معبودهایی غیر خدا را می‌پرستید که نه کمترین سودی به حال شـما دارند و نه کوچکترین ضرری» (قالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُکُمْ شَیْئاً وَ لا یَضُرُّکُمْ).

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۷ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۶۷)- باز این معلم توحید، سخن را از این هم فراتر برد و با تازیانه‌های سرزنش بر روح بی‌دردشان کوبید و گفت: «اف بر شما، و بر این معبودهایی که غیر از اللّه انتخاب کرده‌اید»! (أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ).
«آیا هیچ اندیشه نمی‌کنید، و عقل در سر ندارید»؟ (أَ فَلا تَعْقِلُونَ).
ولی در توبیخ و سرزنششان، ملایمت را از دست نداد مبادا بیشتر لجاجت کنند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۷۸

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۸ ..... ص : ۱۷۸

( آیه ۶۸)- آنجا که آتش گلستان می‌شود: گر چه با استدلال عملی و منطقی ابراهیم، همه بت پرستان محکوم شدند ولی لجاجت و تعصب شدید آنها مانع از پذیرش حق شد، به همین دلیل تصمیم بسیار شدید و خطرناکی در باره ابراهیم گرفتند.
قرآن می‌گوید: «جمعیت فریاد زدند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری از دست شما ساخته است» (قالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ).
امثال این لاطائلات بسیار گفتند و مردم را بر ضد ابراهیم شوراندند آنچنان که به جای چند بار هیزم که برای سوزاندن چندین نفر کافی است هزاران بار بر روی هم ریختند و کوهی از هیزم، و به دنبال آن دریایی از آتش به وجود آوردند.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۶۹ ..... ص : ۱۷۸

(آیه ۶۹)- به هر حال ابراهیم (ع) در میان هلهله و شادی و غریو فریاد مردم با منجنیق به درون شعله‌های آتش پرتاب شد، آن چنان مردم فریاد شادی کشیدند که گویی شکننده بتها برای همیشه نابود و خاکستر شد.
اما خدایی که همه چیز سر بر فرمان اوست، حتی سوزندگی را او به آتش یاد داده، و رمز محبت را او به مادران آموخته، اراده کرد این بنده مؤمن خالص در این دریای آتش سالم بماند، تا سند دیگری بر اسناد افتخارش بیفزاید، چنانکه قرآن در اینجا می‌گوید: «به آتش گفتیم: ای آتش! سرد و سالم بر ابراهیم باش»! (قُلْنا يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلى إِبْراهِيمَ).
بدون شک فرمان خدا در اینجا فرمان تکوینی بود همان فرمانی که در جهان هستی به خورشید و ماه و زمین و آسمان و آب و آتش و گیاهان و پرندگان می‌دهد و بدون آن فرمان از هیچ سببی کاری ساخته نیست.
معروف چنین است که آتش آن چنان سرد و ملایم شد که دندان ابراهیم از شدت سرما به هم می‌خورد.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۷۰ ..... ص : ۱۷۸

(آیه ۷۰)- و در این آیه به عنوان نتیجه گیری کوتاه و فشرده، می‌فرماید: «آنها می‌خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند، ولی ما آنها را زیانکارترین مردم قرار برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۷۹
دادیم» (وَ أَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَخْسَرِينَ).
ناگفته پیداست که با سالم ماندن ابراهیم در میان آتش، صحنه بکلی دگرگون شد، غریو شادی فرو نشست، دهانها از تعجب

باز مانـد، ولی باز هم تعصب و لجاجت مانع از پـذیرش حق بطور کامل گردید، هر چند دلهای بیدار بهره خود را از این ماجرا بردند و بر ایمانشان نسبت به خدای ابراهیم افزوده شد.

### سورة الأنبياء(٢١): آية ٧١ ..... ص : ١٧٩

(آیه ۷۱)- هجرت ابراهیم از سـرزمین بت پرسـتان: داستان آتش سوزی ابراهیم و نجات اعجاز آمیزش از این مرحله خطرناک، لرزه بر ارکان حکومت نمرود افکنـد او اگر با این حال در آن شـهر و کشور باقی می‌مانـد، با آن زبان گویا و منطق نیرومنـد و شهامت بی‌نظیرش مسلما کانون خطری برای آن حکومت جبار و خودکامه بود.
از سوی دیگر ابراهیم در واقع رسالت خود را در آن سر زمین انجام داده، و بذر ایمان و آگاهی را در آن سر زمین پاشیده بود.
او بایـد از اینجا به سـر زمین دیگری برود و رسالت خود را در آنجا نیز پیاده کنـد، لذا تصـمیم گرفت تا به اتفاق «لوط»- برادر زاده‌اش- و همسرش «ساره» و احتمالا گروه اندکی از مؤمنان از آن سر زمین به سوی شام هجرت کند.
آنچنـانکه قرآن می‌گویـد: «و مـا ابراهیم و لوط را به سوی سـر زمینی که برای جهانیـان پر برکت ساخته بودیم نجات و رهایی بخشیدیم» (وَ نَجَّيْناهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها لِلْعالَمِينَ).

### سورة الأنبياء(٢١): آية ٧٢ ..... ص : ١٧٩

(آیه ۷۲)- این آیه به یکی از مهمترین مواهب خـدا به ابراهیم که داشـتن فرزندی صالح و نسـلی برومند و شایسـته است اشاره کرده، می‌فرماید: «و ما به او اسحاق را بخشیدیم و یعقوب (فرزند اسحاق) را بر او افزودیم» (وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً).
«و همه آنها را مردانی صالح و شایسته و مفید قرار دادیم» (وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحِينَ).

### سورة الأنبياء(٢١): آية ٧٣ ..... ص : ١٧٩

(آیه ۷۳)- این آیه به مقام امامت و رهبری این پیامبران بزرگ و بخشی از برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۰
صفات و برنامه‌های مهم و پر ارزش آنها بطور جمعی اشاره می‌کند.
در اینجا مجموعا «شش قسمت» از این ویژگیها بر شمرده شده که با اضافه کردن توصیف به صالح بودن که از آیه قبل استفاده می‌شود مجموعا هفت ویژگی را تشکیل می‌دهد.
نخست می‌گوید: «و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم» (وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً).
در مرحله بعد فعلیت و ثمره این مقام را باز گو می‌کند: «آنها به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند» (يَهْدُونَ بِأَمْرِنا).
نه تنها هـدایت به معنی راهنمایی و ارائه طریق که در نبوت و رسالت وجود دارد، بلکه به معنی دسـتگیری کردن و رسانـدن به سر منزل مقصود.
سومین و چهـارمین و پنجمین موهبت و ویژگی آنهـا این بود که «و مـا به آنهـا انجـام کارهای نیک و بر پا داشـتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم» (وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ).
و در آخرین فراز به مقـام «عبـودیت» آنهـا اشـاره کرده، می‌گویـد: «و آنهـا همگی فقـط مـا را عبـادت می‌کردنـد» (وَ كـانُوا لَنا عابِدِينَ).

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۷۴ ..... ص : ۱۸۰

(آیه ۷۴)- نجات لوط از سر زمین آلودگان! از آنجا که لوط از بستگان نزدیک ابراهیم و از نخستین کسانی است که به او ایمان آورد پس از داستان ابراهیم، به بخشی از تلاش و کوشش او در راه ابلاغ رسالت و مواهب پروردگار نسبت به او اشاره می‌کند: «و لوط را به یاد آور که ما به او حکم (فرمان نبوت و رسالت) و علم دادیم» (وَ لُوطاً آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً).
لوط از پیامبران بزرگی است که هم عصر با ابراهیم بود، و همراه او از سر زمین بابل به فلسطین مهاجرت کرد، و بعدا از ابراهیم جدا شد و به شهر «سدوم» آمده چرا که مردم آن منطقه غرق فساد و گناه، مخصوصا انحرافات و آلودگیهای جنسی بودند، او برای هدایت این قوم منحرف تلاش و کوشش بسیار کرد، اما کمتر در آن کوردلان اثر گذارد.
سر انجام قهر و عذاب شدید الهی آنها را فرا گرفت، و جز خانواده لوط- به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۱
استثنای همسرش- همگی نابود شدند.
لذا در دنباله آیه به این موهبت که به لوط ارزانی داشت اشاره کرده، می‌فرماید: «و ما او را از شهر و دیاری که کارهای پلید و زشت انجام می‌دادند رهایی بخشیدیم» (وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كانَتْ تَعْمَلُ الْخَبائِثَ).
«چرا که آنها مردم بدی بودند و از اطاعت فرمان حقّ بیرون رفته بودند» (إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فاسِقِينَ).

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۷۵ ..... ص : ۱۸۱

(آیه ۷۵)- سپس به آخرین موهبت الهی در باره «لوط» اشاره کرده، می‌گوید:
«و ما او را در رحمت خاص خویش داخل کردیم» (وَ أَدْخَلْناهُ فِي رَحْمَتِنا).
«چرا که او از بندگان صالح بود» (إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ).

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۷۶ ..... ص : ۱۸۱

(آیه ۷۶)- نجات نوح از چنگال متعصبان لجوج: بعد از ذکر گوشه‌ای از داستان ابراهیم و لوط، به ذکر قسمتی از سر گذشت یکی دیگر از پیامبران بزرگ یعنی «نوح» پرداخته، می‌فرماید: «و به یاد آور نوح را، هنگامی که قبل از آنها (ابراهیم و لوط) پروردگار خود را خواند» و تقاضای نجات از چنگال منحرفان بی‌ایمان کرد (وَ نُوحاً إِذْ نادى مِنْ قَبْلُ).
این ندای نوح ظاهرا اشاره به نفرینی است که در سوره نوح آیه ۲۶ و ۲۷ نقل شده آنجا که می‌گوید: «پروردگارا! احدی از این قوم بی‌ایمان را روی زمین مگذار! چرا که اگر بمانند بندگان تو را گمراه می‌کنند، و نسل آینده آنها نیز جز کافر و فاجر نخواهد بود»! سپس اضافه می‌کند: «پس ما دعای او را مستجاب کردیم و او و خانواده‌اش را از آن غم و اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم» (فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَنَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ).
«اهل» در اینجا معنی وسیعی دارد که هم بستگان مؤمن او را شامل می‌شود و هم دوستان خاص او را.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۷۷ ..... ص : ۱۸۱

(آیه ۷۷)- در این آیه اضافه می‌کند: «ما او را در برابر قومی که آیات ما را تکذیب کردند یاری کردیم» (وَ نَصَرْناهُ مِنَ الْقَوْمِ

الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۲

«چرا که آنها قوم بدی بودند، لذا همه آنها را غرق کردیم» (إِنَّهُمْ کانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِینَ).

این جمله بار دیگر تأکیدی است بر این حقیقت که مجازاتهای الهی هرگز جنبه انتقامی ندارد، بلکه بر اساس انتخاب اصلح است، به این معنی که حق حیات و استفاده از مواهب زندگی برای گروهی است که در خط تکامل و سیر الی اللّه باشند و یا اگر روزی در خط انحراف افتادند بعدا تجدید نظر کرده و باز گردند.

## سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۷۸ ..... ص : ۱۸۲

(آیه ۷۸)- قضاوت داود و سلیمان: در تعقیب سر گذشتهای مربوط به موسی و هارون و ابراهیم و نوح و لوط در اینجا به بخشی از زندگی داود و سلیمان اشاره می‌کند، و در آغاز اشاره سر بسته‌ای به ماجرای یک قضاوت و داوری که از ناحیه داود و سلیمان صورت گرفت دارد.

می‌فرماید: «و داود و سلیمان را به یاد آر، هنگامی که در باره کشتزاری قضاوت می‌کردند که گوسفندان قوم شبانه آن را چریده بودند» (وَ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ إِذْ یَحْکُمانِ فِی الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِیهِ غَنَمُ الْقَوْمِ).

«و ما شاهد حکم آنها بودیم» (وَ کُنَّا لِحُکْمِهِمْ شاهِدِینَ).

داستان بدین قرار بود که: گله گوسفندانی شبانه به تاکستانی وارد می‌شوند، و برگها و خوشه‌های انگور را خورده و ضایع می‌کنند، صاحب باغ شکایت نزد داود می‌برد، داود حکم می‌دهد که در برابر این خسارت بزرگ باید تمام گوسفندان به صاحب باغ داده شود.

سلیمان که در آن زمان کودک بود به پدر می‌گوید: ای پیامبر بزرگ خدا! این حکم را تغییر ده و تعدیل کن! پدر می‌گوید: چگونه؟

در پاسخ می‌گوید: گوسفندان باید با صاحب باغ سپرده شوند تا از منافع آنها و شیر و پشمشان استفاده کند، و باغ به دست صاحب گوسفندان داده شود تا در اصلاح آن بکوشد هنگامی که باغ به حال اول باز گشت به صاحبش تحویل داده می‌شود، و گوسفندان نیز به صاحبش بر می‌گردد- و خداوند طبق آیه بعد حکم برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۳

سلیمان را تأیید کرد.

## سورة الأنبیاء(۲۱): آیة ۷۹ ..... ص : ۱۸۳

(آیه ۷۹)- به هر حال در این آیه حکم سلیمان را در این داستان به این صورت تأیید می‌کند: «پس ما این داوری و حکومت را به سلیمان تفهیم کردیم» و با تأیید ما او بهترین راه حل این مخاصمه را دریافت (فَفَهَّمْناها سُلَیْمانَ).

اما مفهوم این سخن آن نیست که حکم داود اشتباه و نادرست بوده، چرا که بلا فاصله اضافه می‌کند: «ما به هر یک از این دو، آگاهی و شایستگی داوری و علم بخشیدیم» (وَ کُلًّا آتَیْنا حُکْماً وَ عِلْماً).

سپس به یکی دیگر از مواهب و افتخاراتی که خدا به داود داده بود اشاره کرده، می‌فرماید: «و ما کوهها را مسخر ساختیم که همراه داود تسبیح می‌گفتند و همچنین پرندگان را» (وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ یُسَبِّحْنَ وَ الطَّیْرَ).

اینها در برابر قدرت ما چیز مهمی نیست «و ما این کار را انجام دادیم» (وَ کُنَّا فاعِلِینَ).

### سورة الأنبياء(۲۱): آیة ۸۰ ..... ص : ۱۸۳

(آیه ۸۰)- در این آیه به یکی دیگر از مواهبی که خدا به این پیامبر بزرگ داده اشاره کرده، می‌گوید: «و ما ساختن زره را به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگهایتان حفظ کند پس آیا (شما خدا را بر نعمتهایش) شکر می‌کنید»؟ (وَ عَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُونَ).

### سورة الأنبياء(۲۱): آیة ۸۱ ..... ص : ۱۸۳

(آیه ۸۱)- بادها در فرمان سلیمان! در اینجا به بخشی از مواهبی که خدا به یکی دیگر از پیامبران یعنی سلیمان (ع) داده کرده، می‌گوید: «و ما بادهای شدید و طوفانزا را مسخر سلیمان ساختیم که تحت فرمان او به سوی سر زمینی که ما آن را مبارک کرده بودیم حرکت می‌کرد» (وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ عاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها).
و این کار عجیب نیست، چرا که «ما به همه چیز آگاه بودیم و هستیم» (وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عالِمِينَ).
هم از اسرار عالم هستی و قوانین و نظامات حاکم بر آن آگاهیم، می‌دانیم چگونه آنها را می‌توان تحت فرمان آورد، و هم از نتیجه و سر انجام این کار، و به هر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۴
حال همه چیز در برابر علم و قدرت ما خاضع و تسلیم است.

### سورة الأنبياء(۲۱): آیة ۸۲ ..... ص : ۱۸۴

(آیه ۸۲)- این آیه یکی دیگر از مواهب انحصاری سلیمان (ع) را باز گو می‌کند: «و گروهی از شیاطین (را نیز مسخّر او قرار دادیم، که در دریا) برایش غوّاصی می‌کردند و کارهایی غیر از این (نیز) برای او انجام می‌دادند» (وَ مِنَ الشَّياطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذلِكَ).
«و ما آنها را (از تمرد و سر کشی در برابر فرمان او) نگاه می‌داشتیم» (وَ كُنَّا لَهُمْ حافِظِينَ).
آنها افرادی با هوش، فعال، هنرمند و صنعتگر با مهارتهای مختلف بودند.

### سورة الأنبياء(۲۱): آیة ۸۳ ..... ص : ۱۸۴

(آیه ۸۳)- ایّوب را از گرداب مشکلات رهایی بخشیدیم: در اینجا از سر گذشت آموزنده یکی دیگر از پیامبران بزرگ خدا سخن می‌گوید او «ایّوب» و دهمین پیامبری است که در سوره انبیاء اشاره به گوشه‌ای از زندگانی او شده است.
«ایوب» سرگذشتی غم‌انگیز، و در عین حال پر شکوه و با ابهت دارد، صبر و شکیبایی او مخصوصا در برابر حوادث ناگوار عجیب بود، به گونه‌ای که «صبر ایوب» یک ضرب المثل قدیمی است.
می‌فرماید: «و ایّوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت): بد حالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربانترین مهربانانی»! (وَ أَيُّوبَ إِذْ نادى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).

### سورة الأنبياء(۲۱): آیة ۸۴ ..... ص : ۱۸۴

(آیه ۸۴)- این آیه می گوید: «به دنبال این دعای ایّوب، خواسته‌اش را اجابت کردیم و رنج و ناراحتی او را برطرف ساختیم» (فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَكَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ).

«و خانواده او را به او باز گرداندیم، و همانندشان را به آنها افزودیم» (وَ آتَيْناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ).

«تا رحمتی از ناحیه ما (بر آنها) باشد و هم یاد آوری و تذکری برای عبادت کنندگان پروردگار» (رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ ذِكْرى لِلْعابِدِينَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۵

تا مسلمانان بدانند مشکلات هر قدر زیاد باشد و گرفتاریها هر قدر فراوان و دشمنان هر قدر فشرده باشند باز با گوشه‌ای از لطف پروردگار همه اینها برطرف شدنی است، نه تنها زیانها جبران می‌شود بلکه گاهی خداوند به عنوان پاداش صابران با استقامت همانند آنچه از دست رفته نیز بر آن می‌افزاید.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۸۵ ..... ص : ۱۸۵

(آیه ۸۵)- اسماعیل و ادریس و ذا الکفل: قرآن در اینجا اشاره به مقام شکیبایی سه نفر دیگر از پیامبران الهی کرده، می گوید: اسماعیل و ادریس و ذا الکفل را (به یاد آور) که همه آنها از صابران و شکیبایان بودند» (وَ إِسْماعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ).

هر یک از آنها در طول عمر خود در برابر دشمنان و یا مشکلات طاقت فرسای زندگی صبر و مقاومت به خرج دادند و هرگز در برابر این حوادث زانو نزدند و هر یک الگویی بودند از استقامت و پایمردی.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۸۶ ..... ص : ۱۸۵

(آیه ۸۶)- سپس بزرگترین موهبت الهی را در برابر این صبر و استقامت برای آنان چنین بیان می کند: «و ما آنها را در رحمت خود داخل کردیم، چرا که آنها از صالحان بودند» (وَ أَدْخَلْناهُمْ فِي رَحْمَتِنا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ).

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۸۷ ..... ص : ۱۸۵

(آیه ۸۷)- نجات یونس از آن زندان وحشتناک: این آیه و آیه بعد نیز گوشه‌ای از سر گذشت پیامبر بزرگ «یونس» را بیان کرده، می گوید: «و ذا النون را به یاد آر هنگامی که خشمگین (بر قوم بت پرست و نافرمان خویش) از میان آنها رفت» (وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً).

«او گمان می کرد که ما (زندگی را) بر او تنگ نخواهیم کرد» (فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ).

او گمان می کرد تمام رسالت خویش را در میان قوم نافرمانش انجام داده است و حتی ترک اولایی در این زمینه نکرده، در حالی که اولی این بود که بیش از این در میان آنها بماند و صبر و استقامت به خرج دهد و دندان بر جگر بفشارد شاید بیدار شوند و به سوی خدا آیند سر انجام به خاطر همین ترک اولی او را در فشار قرار دادیم، نهنگ عظیمی او برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۶

را بلعید «پس او در آن ظلمتهای متراکم صدا زد خداوندا! جز تو معبودی نیست» (فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ).

«خداوندا! پاک و منزهی، من از ستمکاران بودم»! (سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ). هم بر خویش ستم کردم و هم بر قوم

خود، می‌بایست بیش از این، ناملایمات و شداید و سختیها را پذیرا می‌شدم، تن به همه شکنجه‌ها می‌دادم شاید آنها به راه آیند.

### سورة الأنبياء(٢١): آية ٨٨ ..... ص : ١٨۶

(آیه ٨٨)- «سر انجام ما دعای او را اجابت کردیم و از غم و اندوه رهائیش بخشیدیم» (فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ).

آری «و این گونه ما مؤمنان را نجات می‌بخشیم» (وَ كَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ).

این یک برنامه اختصاصی برای یونس نبود، بلکه هر کس از مؤمنان از تقصیر خویش، عذر به درگاه خدا آورد، و از ذات پاکش مدد و رحمت طلبد ما دعایش را مستجاب و اندوهش را بر طرف خواهیم کرد.

### سورة الأنبياء(٢١): آية ٨٩ ..... ص : ١٨۶

(آیه ٨٩)- نجات زکریّا از تنهایی: در این آیه و آیه بعد گوشه‌ای از سرگذشت دو شخصیت دیگر از پیامبران بزرگ الهی «زکریا» و «یحیی» را بیان می‌کند.

نخست می‌گوید: «زکریّا را به خاطر بیاور هنگامی که پروردگارش را خواند و عرضه داشت: پروردگارا! مرا تنها مگذار، و تو بهترین وارثان هستی» (وَ زَكَرِيَّا إِذْ نادى رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوارِثِينَ).

سالها بر عمر زکریا گذشت، و برف پیری بر سرش نشست، اما هنوز فرزندی نداشت، و از سوی دیگر همسری عقیم و نازا داشت.

او در آرزوی فرزندی بود که بتواند برنامه‌های الهی او را تعقیب کند در این هنگام با تمام قلب به درگاه خدا روی آورد و تقاضای فرزند صالح و برومندی کرد.

### سورة الأنبياء(٢١): آية ٩٠ ..... ص : ١٨۶

(آیه ٩٠)- خداوند این دعای خالص و سرشار از عشق به حقیقت را اجابت کرد، و خواسته او را تحقق بخشید آن چنان که می‌فرماید: «پس ما دعای او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم» (فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ يَحْيى). برگزیده تفسیر نمونه، ج٣، ص: ١٨٧

و برای رسیدن به این مقصود «همسر نازای او را اصلاح (و قادر به آوردن فرزند) کردیم» (وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ).

سپس اشاره به سه قسمت از صفات برجسته این خانواده کرده چنین می‌گوید: «آنها در انجام کارهای خیر، سرعت می‌کردند» (إِنَّهُمْ كانُوا يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ).

«و آنها به خاطر عشق به طاعت و وحشت از گناه در همه حال ما را می‌خواندند» (وَ يَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً).

«و آنها همواره در برابر ما خشوع داشتند» خضوعی آمیخته با ادب و احترام و ترس آمیخته با احساس مسؤولیت (وَ كانُوا لَنا خاشِعِينَ).

ذکر این صفات سه گانه ممکن است اشاره به این باشد که آنها به هنگام رسیدن به نعمت گرفتار غفلتها و غرورهایی که دامن افراد کم ظرفیت و ضعیف الایمان را به هنگام وصول به نعمت می‌گیرد نمی‌شدند.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۹۱ ..... ص : ۱۸۷

(آیه ۹۱)- مریم بانوی پاکدامن: در این آیه به مقام مریم و عظمت و احترام او و فرزندش حضرت مسیح (ع) اشاره شده است، می گوید: «و به یاد آور زنی را که دامان خود را پاك نگه داشت» (وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها).
«سپس ما از روح خود در او دمیدیم» (فَنَفَخْنا فِيها مِنْ رُوحِنا).
«و او و فرزندش [مسیح] را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم» (وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آيَةً لِلْعالَمِينَ).

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۹۲ ..... ص : ۱۸۷

(آیه ۹۲)- امت واحده! از آنجا که در آیات گذشته نام گروهی از پیامبران الهی و بخشی از سر گذشت آنها آمده، در اینجا به عنوان یك جمع بندی و نتیجه گیری کلی چنین می گوید: «این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امّت واحدی بودند» و پیرو یك هدف (إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً).
برنامه آنها یکی و هدف و مقصد آنها نیز یکی بوده است، هر چند با اختلاف زمان و محیط، دارای ویژگیها و روشها و به اصطلاح تاکتیکهای متفاوت بودند. این یگانگی و وحدت برنامه‌ها و هدف، به خاطر آن بوده که همه از یك مبدأ سر چشمه
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۸
می گرفته، از اراده خداوند واحد یکتا، و لذا بلا فاصله می گوید: «و من پروردگار شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید» (وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ).
در واقع توحید عقیدتی و عملی انبیاء از توحید منبع وحی سر چشمه می گیرد.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۹۳ ..... ص : ۱۸۸

(آیه ۹۳)- در این آیه اشاره به انحراف گروه عظیمی از مردم از این اصل واحد توحیدی کرده چنین می گوید: «و آنها کار خود را در میان خود به تفرقه و تجزیه کشاندند» (وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ).
کارشان به جایی رسید که در برابر هم ایستادند، و هر گروه، گروه دیگری را لعن و نفرین می کرد و از او برائت و بیزاری می‌جست، به این نیز قناعت نکردند به روی همدیگر اسلحه کشیدند و خونهای زیادی را ریختند، و این بود نتیجه انحراف از اصل اساسی توحید و آیین یگانه حق.
و در آخر آیه اضافه می کند: «اما همه آنها سر انجام به سوی ما باز می گردند» (كُلٌّ إِلَيْنا راجِعُونَ).
این اختلاف که جنبه عارضی دارد بر چیده می‌شود و باز در قیامت همگی به سوی وحدت می‌روند.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۹۴ ..... ص : ۱۸۸

(آیه ۹۴)- در این آیه نتیجه هماهنگی با «امت واحده» در طریق پرستش پروردگار، و یا انحراف از آن و پیمودن راه تفرقه را چنین بیان می‌فرماید: «پس هر کس چیزی از اعمال صالح را انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد، تلاش و کوشش او مورد ناسپاسی قرار نخواهد گرفت» (فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَعْيِهِ).

و برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: «و ما اعمال صالح او را قطعا خواهیم نوشت» (وَ إِنَّا لَهُ كاتِبُونَ).
این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، شرط قبولی اعمال صالح را ایمان می‌شمرد.

### سورة الأنبياء(۲۱): آیهٔ ۹۵ ..... ص : ۱۸۸

(آیه ۹۵)- کافران در آستانه رستاخیز: در آیه قبل سخن از «مؤمنان نیکو کار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۸۹
و صالح العمل» بود و در این آیه، به افرادی اشاره می‌کند که در نقطه مقابل آنها قرار دارند، آنها که تا آخرین نفس به ضلالت و فساد ادامه می‌دهند، می‌فرماید: «و حرام است بر شهرهایی که آنها را (به جرم گناهانشان) نابود کردیم (به دنیا باز گردند) آنها هرگز باز نخواهند گشت» (وَ حَرامٌ عَلى قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَنَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ).
در حقیقت آنها کسانی هستند که بعد از مشاهده عذاب الهی، یا بعد از نابودی و رفتن به جهان برزخ، پرده‌های غرور و غفلت از برابر دیدگانشان کنار می‌رود آرزو می‌کنند ای کاش برای جبران این همه خطاها بار دیگر به دنیا باز می‌گشتند ولی قرآن با صراحت می‌گوید: بازگشت آنها بکلی حرام، یعنی ممنوع است و راهی برای جبران باقی نمانده است.

### سورة الأنبياء(۲۱): آیهٔ ۹۶ ..... ص : ۱۸۹

(آیه ۹۶)- به هر حال این بی‌خبران دائما در غرور و غفلتند، و این بد بختی تا پایان جهان همچنان ادامه دارد.
چنانکه قرآن می‌فرماید: «تا زمانی که راه بر یأجوج و مأجوج گشوده شود و آنها (در سراسر زمین پخش شوند، و) از هر بلندی و ارتفاعی با سرعت بگذرند» (حَتَّى إِذا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ).

### سورة الأنبياء(۲۱): آیهٔ ۹۷ ..... ص : ۱۸۹

(آیه ۹۷)- و بلا فاصله می‌گوید: «و وعده حق [قیامت] نزدیک می‌شود» (وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ).
«در آن هنگام چشمهای کافران از وحشت از حرکت باز می‌ماند» و خیره خیره به آن صحنه نگاه می‌کنند (فَإِذا هِيَ شاخِصَةٌ أَبْصارُ الَّذِينَ كَفَرُوا).
در این هنگام پرده‌های غرور و غفلت از برابر دیدگانشان کنار می‌رود و فریادشان بلند می‌شود «ای وای بر ما! ما از این صحنه در غفلت بودیم» (يا وَيْلَنا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا).
و چون نمی‌توانند با این عذر، گناه خویش را بپوشانند و خود را تبرئه کنند با صراحت می‌گویند: «نه، بلکه ما ظالم و ستمگر بودیم»! (بَلْ كُنَّا ظالِمِينَ).
اصولا چگونه ممکن است با وجود این همه پیامبران الهی و کتب آسمانی و این همه حوادث تکان دهنده، و همچنین درسهای عبرتی که روزگار به آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۰
می‌دهد در غفلت باشند، آنچه از آنها سر زده تقصیر است و ظلم بر خویشتن و دیگران.

### سورة الأنبياء(۲۱): آیهٔ ۹۸ ..... ص : ۱۹۰

(آیه ۹۸)- هیزم جهنم! در تعقیب آیات گذشته که از سر نوشت مشرکان ستمگر بحث می‌کرد در اینجا روی سخن را به آنها کرده و آینده آنها و معبودهایشان را چنین ترسیم می‌کند: «شما و آنچه را غیر از خدا می‌پرستید آتشگیره جهنّمید»! (إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ).
آتشگیره جهنم و هیزمی که شعله‌های آن را تشکیل می‌دهد خود شما و خدایان ساختگی شماست، و همچون قطعه‌های هیزم بی‌ارزش یکی پس از دیگری در جهنم پرتاب می‌شوید! سپس اضافه می‌کند: «شما وارد بر آن می‌شوید» (أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ).
اول بتها را در آتش می‌افکنند، سپس شما بر آنها وارد می‌شوید، گویی خدایانتان با آتشی که از وجودشان بر می‌خیزد از شما پذیرایی می‌کنند.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۹۹ ..... ص : ۱۹۰

(آیه ۹۹)- سپس به عنوان نتیجه گیری کلی می‌فرماید: «اگر این بتها، خدایانی بودند هرگز وارد آتش دوزخ نمی‌شدند» (لَوْ كانَ هؤُلاءِ آلِهَةً ما وَرَدُوها).
ولی بدانید نه تنها وارد دوزخ می‌شوند بلکه «جاودانه در آن خواهند بود» (وَ كُلٌّ فِيها خالِدُونَ).

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۰ ..... ص : ۱۹۰

(آیه ۱۰۰)- برای توضیح بیشتر پیرامون وضع دردناک، این «عابدان گمراه»، در برابر آن «معبودان بی‌ارزش» می‌گوید: «آنها در دوزخ، فریادها و ناله‌های دردناک دارند» (لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ).
ممکن است این زفیر و ناله غم انگیز تنها مربوط به عابدان نباشد، بلکه شیاطینی که معبودشان بودند نیز در این امر با آنها شریک باشند.
جمله بعد، یکی دیگر از مجازاتهای دردناک آنها را باز گو می‌کند و آن اینکه «آنها در دوزخ چیزی نمی‌شنوند» (وَ هُمْ فِيها لا يَسْمَعُونَ).
این جمله ممکن است اشاره به این باشد که آنها سخنی که مایه سرور و خوشحالیشان باشد مطلقا نمی‌شنوند، و تنها مستمع ناله‌های جانکاه دوزخیان، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۱
و فریادهای فرشتگان عذاب هستند.
بعضی گفته‌اند منظور این است که اینها صدای هیچ کس را مطلقا نمی‌شنوند گویی تنها آنها در عذابند و این خود مایه مجازات بیشتری است.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۱ ..... ص : ۱۹۱

(آیه ۱۰۱)- این آیه حالات مؤمنان راستین و مردان و زنان با ایمان را باز گو می‌کند تا در مقایسه با یکدیگر وضع هر دو مشخص‌تر شود.
نخست می‌گوید: «کسانی که به خاطر ایمان و اعمال صالحشان وعده نیک به آنها از قبل داده‌ایم از این آتش هولناک و وحشتناک دورند» (إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ).

اشاره به این که ما به تمام وعده‌هایی که به مؤمنان در این جهان داده‌ایم وفا خواهیم کرد که یکی از آنها دور شدن از آتش دوزخ است.

### سورة الأنبياء(٢١): آية ١٠٢ ..... ص : ١٩١

(آیه ۱۰۲)- در این آیه چهار نعمت بزرگ الهی را که شامل حال این گروه سعادتمند است بر می‌شمرد:
نخست این که «آنها صدای آتش را نمی‌شنوند» (لا يَسْمَعُونَ حَسِيسَها).
مؤمنان راستین چون از جهنم دورند هرگز این صداهای وحشتناک به گوششان نمی‌خورد.
دیگر این که: «آنها در آنچه بخواهند و مایل باشند بطور جاودان متنعمند» (وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ).
یعنی آنجا محدودیت این جهان را ندارد، هر نعمت مادی و معنوی که بخواهند بدون استثناء در دسترس آنهاست، آن هم نه یک روز و دو روز بلکه در یک عمر جاویدان!

### سورة الأنبياء(٢١): آية ١٠٣ ..... ص : ١٩١

(آیه ۱۰۳)- سوم این که: «فزع اکبر آنها را غمگین نمی‌کند» (لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ).
«فزع اکبر» (وحشت بزرگ) را بعضی اشاره به وحشتهای روز قیامت دانسته‌اند که از هر وحشتی بزرگتر است.
بالاخره آخرین لطف خدا در باره کسانی که در آیات فوق به آنها اشاره شده برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۲
این است که «فرشتگان رحمت به استقبال آنها می‌شتابند» (و به آنها تبریک و شاد باش می‌گویند و بشارت می‌دهند) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد» (وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ).

### سورة الأنبياء(٢١): آية ١٠٤ ..... ص : ١٩٢

(آیه ۱۰۴)- آن روز که آسمانها در هم پیچیده می‌شود! در آیه قبل خواندیم، مؤمنان راستین از «فزع اکبر» (وحشت بزرگ) غمگین نمی‌شوند این آیه توصیفی از آن روز وحشت‌انگیز کرده است، و در حقیقت علت عظمت این وحشت را مجسم می‌سازد، می‌گوید: این امر «روزی، تحقق می‌یابد که ما آسمان را در هم می‌پیچیم همان گونه که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود»! (يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ).
در این آیه تشبیه لطیفی نسبت به در نوردیدن طومار عالم هستی در پایان دنیا شده است، در حال حاضر این طومار گشوده شده و تمام نقوش و خطوط آن خوانده می‌شود و هر یک در جایی قرار دارد، اما هنگامی که فرمان رستاخیز فرا رسد، این طومار عظیم با تمام خطوط و نقوشش، در هم پیچیده خواهد شد.
سپس اضافه می‌کند: «همان گونه که ما در آغاز آن را ایجاد کردیم باز هم بر می‌گردانیم» و این کار مشکل و سختی در برابر قدرت عظیم ما نیست (كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «این وعده‌ای است که ما داده‌ایم و قطعا آن را انجام خواهیم داد» (وَعْداً عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ).
از بعضی روایات استفاده می‌شود که منظور از باز گشت خلق به صورت اول آن است که انسانها بار دیگر پا برهنه و عریان- آن گونه که در آغاز آفرینش بودند- باز می‌گردند و این یکی از چهره‌های بازگشت آفرینش به صورت نخست است.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۵ ..... ص : ۱۹۲

(آیه ۱۰۵)- حکومت زمین از آن صالحان خواهد بود: بعد از آن که در آیات گذشته به قسمتی از پاداشهای اخروی مؤمنان صالح اشاره شد در این آیه و آیه بعد به یکی از روشنترین پاداشهای دنیوی آنها که «حکومت روی زمین» است با بیان شیوایی اشاره کرده، می‌گوید: «و در زبور بعد از ذکر چنین نوشتیم که سر انجام برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۳
بندگان صالح من وارث (حکومت) زمین خواهند شد» (وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ).
«ارض» به مجموع کره زمین گفته می‌شود و سراسر جهان را شامل می‌گردد.
منظور از «زبور» کتاب داود، و «ذکر» به معنی تورات است، و به این ترتیب معنی آیه چنین می‌شود، «ما، در زبور، بعد از تورات، چنین نوشتیم که این زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد».
سؤال دیگری که در اینجا باقی می‌ماند این است که بندگان صالح خدا «عِبادِيَ الصَّالِحُونَ» کیانند؟
کلمه «صالحون» معنی گسترده و وسیعی دارد، که علاوه بر ایمان و توحید همه شایستگیها از آن به ذهن می‌آید، شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت، و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی.
در بعضی از روایات صریحا این آیه تفسیر به یاران حضرت مهدی- عج- شده است: که بیان یک مصداق عالی و آشکار است، و عمومیت مفهوم آیه را محدود نمی‌سازد.
نظام آفرینش دلیل روشنی بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده، در جهان انسانیت خواهد بود، و این همان چیزی است که از آیه مورد بحث و احادیث مربوط به قیام «مصلح بزرگ جهانی» حضرت مهدی- ارواحنا فداه- استفاده می‌شود.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۶ ..... ص : ۱۹۳

(آیه ۱۰۶)- این آیه به عنوان تأکید بیشتر می‌گوید: «در این سخن ابلاغ روشنی است برای گروهی که خدا را (با اخلاص) پرستش می‌کنند» (إِنَّ فِي هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِينَ).

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۷ ..... ص : ۱۹۳

(آیه ۱۰۷)- پیامبر رحمت برای جهانیان: از آنجا که آیات گذشته بشارت حکومت روی زمین را به بندگان صالح می‌داد و چنین حکومتی مایه رحمت برای همه مردم جهان است در این آیه به رحمت عامّه وجود پیامبر (ص) اشاره کرده، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۴
می‌گوید: «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» (وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ).
عموم مردم دنیا اعم از مؤمن و کافر همه مرهون رحمت تو هستند، چرا که نشر آیینی را به عهده گرفتی که سبب نجات همگان است.

## سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۸ ..... ص : ۱۹۴

(آیه ۱۰۸)- و از آنجا که مهمترین مظهر رحمت و محکمترین پایه و اساس آن مساله توحید و جلوه‌های آن است در این آیه چنین می گوید: «به آنها بگو: تنها چیزی که بر من وحی می‌شود این است که معبود شما معبود واحدی است» (قُلْ إِنَّما يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ).

«پس آیا شما حاضرید (در برابر همین اصل اساسی توحید) تسلیم شوید» و بتها را کنار بگذارید؟! (فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ).

در واقع در این آیه، سه نکته بنیادی مطرح شده است، نخست این که پایه اصلی رحمت توحید است توحید در اعتقاد، در عمل، توحید در کلمه، توحید صفوف، و توحید در قانون و در همه چیز.

نکته دیگر این که تمام دعوت پیامبر اسلام (ص) در اصل توحید خلاصه می‌شود و توحید روحی است که در کالبد تمام دین دمیده شده.

و آخرین نکته این که: مشکل اصلی تمام جوامع و ملل، آلودگی به شرک در اشکال مختلف و بیرون آمدن از شرک و مظاهر آن و بالا زدن آستین برای شکستن بتها است، نه فقط بتهای سنگی و چوبی، که بتها از هر نوع مخصوصا طاغوتهای انسانی!

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۰۹ ..... ص : ۱۹۴

(آیه ۱۰۹)- این آیه می گوید: اگر (با این همه تلاش باز به دعوت و پیام ما توجه نکردند و) روی گردان شوند، بگو: من به همه شما بطور یکسان (از عذاب الهی) اعلام خطر می کنم» (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلى سَواءٍ).

سپس این تهدید را به صورت آشکارتری بیان کرده، می گوید: «و من نمی‌دانم آیا وعده عذاب که به شما داده شده است نزدیک است یا دور»؟! (وَ إِنْ أَدْرِي أَ قَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ ما تُوعَدُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۵

فکر نکنید این وعده دور است، شاید هم نزدیک و بسیار هم نزدیک باشد.

این عذاب و مجازاتی که در اینجا به آن تهدید شده‌اند ممکن است عذاب قیامت و یا مجازات دنیا و یا هر دو باشد، در صورت اول علم آن مخصوص خداست و در صورت دوم و سوم ممکن است اشاره به جزئیات و زمان آن باشد که حتی پیامبران از جزئیات آن آگاه نیستند.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۱۰ ..... ص : ۱۹۵

(آیه ۱۱۰)- این تصور را نیز به مغز خود راه می‌دهید که اگر تأخیری در مجازات شما شود به خاطر این است که خدا از اعمال و سخنان شما آگاه نیست، نه، او همه را می‌داند «او هم سخنان آشکار را و هم آنچه را کتمان می کنید می‌داند» (إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَ يَعْلَمُ ما تَكْتُمُونَ).

اصولا پنهان و آشکار برای شما که علمتان محدود است مفهوم دارد، اما برای آن کس که علمش بی‌پایان است غیب و شهود یکی است و سر و علن در آنجا یکسان می‌باشد.

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۱۱ ..... ص : ۱۹۵

(آیه ۱۱۱)- و نیز اگر می‌بینید مجازات الهی فورا دامن شما را نمی گیرد بواسطه آن نیست که او از کار شما آگاه نباشد «و من نمی‌دانم شاید این آزمایشی برای شماست» (وَ إِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ).

«و مایه بهره گیری (از لذائذ این جهان) تا مدّتی» معین، سپس با شدت هر چه تمامتر شما را بگیرد و مجازات کند (وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ).
در واقع برای تأخیر مجازات الهی در اینجا دو فلسفه بیان شده است: نخست مسأله امتحان و آزمایش است، خدا هرگز در عذاب عجله نمی‌کند، تا خلق را آزمایش کافی کند و اتمام حجت نماید.
دوم این که افرادی هستند که آزمایش آنها تمام شده و کلمه مجازاتشان قطعی گردیده است، اما برای این که سخت کیفر ببینند نعمت را بر آنها گسترده می‌سازد تا کاملا غرق نعمت شوند، و درست در همان حال که سخت در لذائذ غوطه‌ورند تازیانه عذاب را بر آنها بکوبد تا دردناکتر باشد، و رنج محرومان و ستمدیدگان را به خوبی احساس کنند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۹۶

### سورة الأنبياء(۲۱): آية ۱۱۲ ..... ص : ۱۹۶

(آیه ۱۱۲)- این آیه که آخرین آیه سوره انبیاء است همچون نخستین آیه این سوره سخن از غفلت مردم بی‌خبر می‌گوید، و به عنوان نقل قول از پیامبر (ص) در یک عبارت نفرین مانند ناراحتی او را از این همه غرور و غفلت منعکس می‌کند و می‌گوید:
پیامبر بعد از مشاهده این همه اعراض و رویگردانی «عرض کرد:
پروردگار من! به حق داوری فرما» و این گروه طغیانگر را طبق قانون عدالتت کیفر ده! (قالَ رَبِّ احْکُمْ بِالْحَقِّ).
در دومین جمله روی سخن را به مخالفان کرده و می‌گوید: «و پروردگار همه ما خداوند رحمان است و ما از پیشگاه مقدسش در برابر نسبتهای ناروایی که شما به او می‌دهید استمداد می‌طلبیم» (وَ رَبُّنَا الرَّحْمنُ الْمُسْتَعانُ عَلی ما تَصِفُونَ).
«پایان سوره انبیاء»
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۱۹۷

### سوره حجّ [۲۲] .... ص : ۱۹۷

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۷۸ آیه است

### محتوای سوره: .... ص : ۱۹۷

این سوره به خاطر بخشی از آیاتش که پیرامون حجّ سخن می‌گوید به نام «سوره حجّ» نامیده شده است.
و از آنجا که دستور حجّ آن هم با ذکر قسمتی از جزئیات آن، و همچنین دستور جهاد، تناسب با وضع مسلمانان در مدینه دارد، آیات این سوره از جهاتی شبیه سوره‌های «مدنی» است.
از نظر محتوا مطالب این سوره را به چند بخش می‌توان تقسیم کرد:
۱- آیات فراوانی از آن در زمینه «معاد» و دلائل منطقی آن، و انذار مردم غافل از صحنه‌های قیامت، و مانند آن است.
۲- بخش قابل ملاحظه‌ای نیز از مبارزه با شرک و مشرکان، سخن می‌گوید.

۳- در بخش دیگر مردم را به بررسی سر نوشت عبرت‌انگیز گذشتگان و عذابهای دردناک الهی که بر آنها نازل شد دعوت کرده.

۴- و بخش دیگر پیرامون مسأله حج و سابقه تاریخی آن است.

۵- بخشی از آن پیرامون مبارزه با دشمنان مهاجم، است.

۶- و سر انجام قسمتی از آن پند و اندرزهایی است در زمینه‌های مختلف زندگی و تشویق به نماز و زکات و توکل و توجه به خداوند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۸

### فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۱۹۸

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم:

«هر کس سوره حج را بخواند خداوند پاداش حج و عمره را به او می‌دهد به تعداد تمام کسانی که در گذشته و آینده حج و عمره به جا آورده یا خواهند آورد»! بدون شک این ثواب و فضیلت عظیم تنها برای تلاوت لفظی نیست، تلاوتی است اندیشه‌ساز، و اندیشه‌ای است عمل پرور.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الحج(۲۲): آیة ۱ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۱)- زلزله عظیم رستاخیر: این سوره با دو آیه تکان دهنده و هیجان‌انگیز پیرامون رستاخیز و مقدمات آن شروع می‌شود، آیاتی که بی‌اختیار انسان را از این زندگی گذرای مادی بیرون می‌برد، و به آینده هول‌انگیزی که در انتظار اوست متوجه می‌سازد.

نخست عموم مردم را بدون استثناء مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای مردم! از پروردگارتان بترسید، و پرهیز کاری پیشه کنید که زلزله رستاخیز، جریان مهم و عظیمی است» (یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْ‌ءٌ عَظِيمٌ).

خطاب «یا أَیُّهَا النَّاسُ»، دلیل روشنی است بر این که هیچ گونه تفاوت و تبعیضی از نظر نژاد و زبان و اعصار و قرون و مکانها و مناطق جغرافیایی و طوائف و قبائل در آن نیست، و مؤمن و کافر، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، مرد و زن امروز و آینده همه در آن شریکند.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۲ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۲)- این آیه نمونه‌هایی از بازتاب این وحشت عظیم را در چند جمله بیان کرده، می‌گوید: «روزی که آن را می‌بینید [زلزله رستاخیز آن چنان وحشت سرا پای همه را فرا می‌گیرد که] هر مادر شیردهی، کودک شیر خوارش را فراموش می‌کند» (یَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ)

.«و هر بارداری (در آن صحنه باشد) جنین خود را سقط می‌کند» (وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها)

.سومین بازتاب این که: «مردم را به صورت مستان می‌بینی، در حالی که مست برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۱۹۹

نیستند!» (وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى وَ ما هُمْ بِسُكارى)

.«ولی عذاب خدا شدید است» (وَ لكِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِيدٌ)

### سورة الحج(۲۲): آية ۳ ..... ص : ۱۹۹

(آیه ۳)- پیروان شیطان! از آنجا که در آیات گذشته ترسیمی از وحشت عمومی مردم به هنگام وقوع زلزله قیامت بود در این آیه حال گروهی از بی‌خبران را منعکس می‌کند که چگونه از چنین حادثه عظیمی غافلند.

می‌گوید: «گروهی از مردم بدون هیچ علم و دانشی در باره خدا به مجادله بر می‌خیزند» (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ).

گاه در اصل توحید و یگانگی حق و نفی هر گونه شریک جدال می‌کنند، و گاه در قدرت خدا نسبت به مسأله احیای مردگان و بعث و نشور، و در هر صورت هیچ گونه دلیلی بر گفته‌های خود ندارند.

سپس اضافه می‌کند: این گونه افراد که تابع هیچ گونه منطق و دانشی نیستند «از هر شیطان سر کش و متمردی تبعیت می‌کنند» (وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطانٍ مَرِيدٍ).

نه از یک شیطان که از همه شیطانها! اعم از شیاطین انس و جن که هر یک از آنها برای خود نقشه و برنامه و حیله و دامی دارند.

### سورة الحج(۲۲): آية ۴ ..... ص : ۱۹۹

(آیه ۴)- در این آیه می‌گوید: «بر او نوشته و مقرر شده است که هر کس حلقه اطاعت و ولایتش را بر گردن نهد بطور مسلم گمراهش می‌سازد و به آتش سوزان راهنمائیش می‌کند» (كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ).

### سورة الحج(۲۲): آية ۵ ..... ص : ۱۹۹

(آیه ۵)- دلائل معاد در عالم جنین و گیاهان: از آنجا که در آیات گذشته گفتگو از تردید مخالفان در «مبدء» و «معاد» بود در این آیه به دو دلیل محکم و منطقی برای اثبات معاد جسمانی استدلال شده است، یکی از طریق توجه به تحولات دوران جنینی، و دیگری از طریق تحولات زمین به هنگام نمو گیاهان.

نخست همه انسانها را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای مردم! اگر در رستاخیز شکّ دارید (به این نکته توجه کنید که:) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد، از خون بسته شده و سپس از مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده] که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۰

بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل» (يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ).

همه اینها به خاطر آن است «تا برای شما آشکار سازیم» که بر هر چیز قادریم (لِنُبَيِّنَ لَكُمْ).

«و جنینهایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم (مادران) قرار می‌دهیم» (وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى). تا دوران تکاملی خود را طی کنند، و آنچه را بخواهیم ساقط می‌کنیم و از نیمه راه از مدار خارجش می‌سازیم.

«از آن پس (یک دوران انقلابی جدید آغاز می‌شود و) ما شما را به صورت طفل (از شکم مادر) بیرون می‌فرستیم» (ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا).
به این ترتیب دوران زندگی محدود و وابسته شما در شکم مادر پایان می‌پذیرد، و قدم به محیطی وسیعتر، مملو از نور و صفا و امکانات بسیار فزونتر می گذارید.
باز چرخهای حرکت تکاملی شما متوقف نمی‌شود، و همچنان سریع در این راه به پیشروی ادامه می‌دهید «سپس هدف این است که به حدّ رشد و بلوغ (و کمال جسم و عقل) برسید» (ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ).
در اینجا جهل تبدیل به دانایی، و ضعف و ناتوانی تبدیل به قدرت و توانایی و وابستگی مبدل به استقلال می‌شود.
ولی این چرخ باز متوقف نمی گردد هر چند «در این میان بعضی از شما می‌میرند و بعضی آن قدر عمر می کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می‌رسند» (وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ).
«آنچنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی‌دانند!» (لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً).
این ضعف و ناتوانی و پژمردگی دلیل بر فرا رسیدن یک مرحله انتقالی جدید برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۱
است، همان گونه که سستی پیوند میوه با درخت دلیل بر رسیدگی آن و وصول به مرحله جدایی است.
سپس به بیان دلیل دوم که زندگی و حیات گیاهان است پرداخته، می گوید:
«زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت در می‌آید و می‌روید، و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند» (وَ تَرَى الْأَرْضَ هامِدَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ).

### سورة الحج(۲۲): آية ۶ ..... ص : ۲۰۱

(آیه ۶)- در این آیه و آیه بعد به عنوان جمع بندی و نتیجه گیری کلی، هدف اصلی از بیان این دو دلیل را ضمن باز گویی پنج نکته تشریح می کند:
۱- نخست می گوید: «آنچه (در آیات قبل از مراحل مختلف حیات در مورد انسانها و جهان گیاهان) باز گو شد برای این است که (بدانید) خداوند حق است» (ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ).
و چون او حق است نظامی را که آفریده نیز حق است، بنا بر این نمی‌تواند بیهوده و بی‌هدف باشد. و چون این جهان بی‌هدف نیست و از سوی دیگر هدف اصلی را در خود آن نمی‌یابیم یقین پیدا می کنیم که معاد و رستاخیزی در کار است.
۲- این نظام حاکم بر جهان حیات به ما می گوید: «و اوست که مردگان را زنده می کند» (وَ أَنَّهُ يُحْيِ الْمَوْتى).
همان کسی که لباس حیات بر تن خاک می‌پوشاند، و نطفه بی‌ارزش را به انسان کاملی مبدل می‌سازد، و زمینهای مرده را جان می‌دهد او مردگان را حیات نوین می‌بخشد.
۳- هدف دیگر این است که بدانید «خدا بر هر چیز تواناست» و چیزی در برابر قدرت او غیر ممکن نیست (وَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ‌ءٍ قَدِيرٌ).
آیا کسی که می‌تواند خاک بی‌جان را تبدیل به نطفه کند و آن را در مراحل حیات پیش ببرد قادر نیست که انسان را بعد از مرگ به زندگی جدید باز گرداند؟

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۲

### سورة الحج(۲۲): آیة ۷ ..... ص : ۲۰۲

(آیه ۷)- چهارم: و باز همه اینها برای این است که بدانید: «رستاخیز آمدنی است و شکّی در آن نیست» (وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها).

۵- و اینها همه مقدمه‌ای است برای آخرین نتیجه و آن این که: «خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند زنده می‌کند» (وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ).

در نتیجه رستاخیز و بعث مردگان نه تنها امکان‌پذیر است بلکه قطعا تحقق خواهد یافت.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۸ ..... ص : ۲۰۲

(آیه ۸)- باز هم مجادله به باطل: در اینجا نیز سخن از مجادله کنندگانی است که پیرامون مبدء و معاد به جدال بی‌پایه و بی‌اساس می‌پردازند.

نخست می‌گوید: «گروهی از مردم کسانی هستند که در باره خدا بدون هیچ علم و دانش و هدایت و کتاب روشنی به مجادله بر می‌خیزند» (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنِيرٍ).

در حقیقت بحث و جدال علمی در صورتی می‌تواند ثمر بخش باشد که متکی به یکی از این دلائل گردد. عقل یا کتاب یا سنّت.

جمله «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ» درست همان تعبیری است که در آیه سوم گذشت. و ظاهرا آیه گذشته ناظر به حال پیروان گمراه و بی‌خبر است در حالی که این آیه ناظر به رهبران این گروه گمراه می‌باشد.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۹ ..... ص : ۲۰۲

(آیه ۹)- سپس در یک عبارت کوتاه و پر معنی به یکی از علل انحراف و گمراهی این رهبران ضلالت پرداخته، می‌گوید: «آنها با تکبر و بی‌اعتنایی (نسبت به سخنان الهی و دلائل روشن عقلی) می‌خواهند مردم را از راه خدا گمراه سازند» (ثانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ).

سپس کیفر شدید آنها را در دنیا و آخرت به این صورت تشریح می‌کند: «بهره آنها در این دنیا رسوائی و بد بختی است، و در قیامت عذاب سوزنده را به آنها می‌چشانیم» (لَهُ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَذابَ الْحَرِيقِ).

### سورة الحج(۲۲): آیة ۱۰ ..... ص : ۲۰۲

(آیه ۱۰)- و به او می‌گوئیم: «این نتیجه چیزی است که دستهایت از پیش برای تو فرستاده است» (ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ يَداكَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۳

«و خداوند هرگز به بندگان ظلم و ستم نمی‌کند» (وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ).

نـه کسـی را بی‌جهت کیفر می‌دهـد، و نه بر میزان مجـازات کسـی بـدون دلیـل می‌افزایـد، و برنـامه او عـدالت محض و محض عدالت است.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۱۱ ..... ص : ۲۰۳

(آیه ۱۱)- آنها که بر لب پرتگاه کفرند! در آیات گذشـته سخن از دو گروه در میان بود گروه پیروان گمراه، و رهبران گمراه کننده، اما در اینجا سخن از گروه سومی است که همان افراد ضعیف الایمان هستند.

قرآن در توصـیف این گروه چنین می‌گوید: «و بعضـی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند» اما ایمان قلبی آنها بسیار سطحی و ضعیف است (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلى حَرْفٍ). و با کوچکترین چیزی ایمانشان بر باد فنا می‌رود.

سپس قرآن به تشریح تزلزل ایمـان آنهـا پرداخته، می‌گویـد: «پس آنها چناننـد که اگر (دنیا به آنها رو کنـد و نفع و) خیری به آنـان برسـد حالت اطمینان پیـدا می‌کننـد! (و آن را دلیل بر حقانیت اسـلام می‌گیرنـد) اما اگر به وسـیله گرفتاریها و پریشانی و سلب نعمت مورد آزمـایش قرار گیرنـد دگرگون می‌شونـد» و به کفر رو می‌آورنـد! (فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ).

گوئی آنها دین و ایمان را به عنوان یک وسـیله نیل به مادیان پذیرفته‌اند که اگر این هدف تأمین شد دین را حق می‌دانند و گر نه بی‌اسـاس! و در پایـان آیه اضـافه می‌کنـد: و به این ترتیب «آنها هم دنیا را از دست داده‌انـد و هم آخرت را» (خَسِرَ الـدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ).

و «این همان خسران و زیان آشکار است» که انسان هم دینش بر باد رود و هم دنیایش (ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ).

### سورة الحج(۲۲): آیة ۱۲ ..... ص : ۲۰۳

(آیه ۱۲)- این آیه به عقیـده شـرک آلود این گروه مخصوصا بعـد از انحراف از توحیـد و ایمان به خدا اشاره کرده، می‌گوید: «او جز خدا کسی را می‌خواند که نه زیانی می‌تواند به او برساند و نه سودی» (يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَضُرُّهُ وَ ما لا يَنْفَعُهُ).

اگر دلیل معیار حقانیت دین را اقبال و ادبار دنیا می‌گیرد، پس چرا به سراغ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۴

بتهـایی می‌رود که موجوداتی هسـتند بی‌خاصـیت و فاقـد هرگونه اثر در سـرنوشت انسانها؟! آری! «این گمراهی بسـیار عمیقی است» (ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِيدُ).

فاصله آن از خط صراط مستقیم آن چنان زیاد است که امید بازگشتشان به سوی حق بسیار کم است.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۱۳ ..... ص : ۲۰۴

(آیه ۱۳)- بـاز مطلب را از این فراتر برده، می‌گویـد: «او کسـی را می‌خوانـد که زیـانش از نفعش نزدیکتر است»! (يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ).

چرا که این معبودهـای ساختگی در دنیا فکر آنها را به انحطاط و پستی و خرافات سوق می‌دهنـد، و در آخرت آتش سوزان را برای آنها به ارمغان می‌آورند.

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «چه بد مولا و یاوری هستند این بتها، و چه بد مونس و معاشری» (لَبِئْسَ الْمَوْلى وَ لَبِئْسَ الْعَشِيرُ).

### سورة الحج(۲۲): آية ۱۴ ..... ص : ۲۰۴

(آیه ۱۴)- و از آنجا که روش قرآن این است که مسائل نیک و بد را در مقایسه با هم بیان می‌کند تا نتیجه گیری آن کاملتر و روشنتر باشد در این آیه می‌فرماید:
«خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است» (إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).
برنامه آنها روشن، خط فکری و عملی آنها مشخص، مولای آنها خدا و همدم و مونسشان انبیاء و شهداء و صالحان و فرشتگان خواهند بود.
آری! «خدا هر چه را اراده کند انجام می‌دهد» (إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ ما يُرِيدُ).
این پاداشهای بزرگ برای او سهل و آسان است، همان گونه که مجازات مشرکان لجوج و رهبران گمراهشان برای او ساده است.

### سورة الحج(۲۲): آية ۱۵ ..... ص : ۲۰۴

### اشاره

(آیه ۱۵)

### شأن نزول: .... ص : ۲۰۴

گروهی از قبیله «بنی اسد» و «بنی غطفان» که با پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله پیمان بسته بودند گفتند: ما می‌ترسیم خدا سر انجام محمّد صلّی اللّه علیه و آله را یاری نکند و در نتیجه رابطه ما با هم پیمانهایمان از یهود قطع شود و آنها به ما مواد غذائی ندهند، آیه نازل شد و به آنها اخطار کرد و آنها را سخت مذمت نمود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۲۰۵

### تفسیر: ..... ص : ۲۰۵

رستاخیز پایان همه اختلافات! از آنجا که در آیات گذشته سخن از گروه ضعیف الایمان بود در این آیه نیز چهره دیگری از آنها را ترسیم کرده، می‌گوید:
«هر کسی گمان می‌کند که خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد و (از این نظر عصبانی است، هر کاری از دستش ساخته است بکند) ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و خود را از حلق آویز، و نفس خود را قطع کند (و تا لبه پرتگاه مرگ پیش رود) ببیند آیا این کار خشم او را فرو می‌نشاند» (مَنْ كانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ

بِسَبَبٍ إِلَى السَّماءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ ما يَغِيظُ).
این آیه به یک نکته روانی در ارتباط با افراد کم حوصله و عصبانی و ضعیف الایمان اشاره می‌کند که آنها وقتی کارشان ظاهرا به بن بست می‌رسد فورا دستپاچه می‌شوند و تصمیمهای جنون آمیز می‌گیرند.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۱۶ ..... ص : ۲۰۵

(آیه ۱۶)- این آیه اشاره به یک جمع بندی در آیات گذشته کرده، می‌گوید:
«و این گونه ما قرآن را به صورت آیات بینات و نشانه‌های روشن نازل کردیم» (وَ كَذلِكَ أَنْزَلْناهُ آياتٍ بَيِّناتٍ). دلائلی برای معاد و رستاخیز همچون بررسی دوران جنینی انسان، و رشد گیاهان و زنده شدن زمینهای مرده.
ولی با این همه، داشتن دلائل روشن به تنهایی کافی نیست بلکه آمادگی پذیرش حق نیز لازم است، به همین دلیل در پایان آیه می‌گوید: «و خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند» (وَ أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ).

### سورة الحج(۲۲): آیة ۱۷ ..... ص : ۲۰۵

( آیه ۱۷)- این آیه به شش گروه از پیروان مذاهب مختلف که یک گروه مسلم و مؤمنند، و پنج گروه غیر مسلمان اشاره کرده، می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده‌اند، و یهود، و صابئان، و نصارا، و مجوس، و مشرکان، خداوند در میان آنها روز قیامت داوری می‌کند، و حق را از باطل جدا می‌سازد» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصارى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ).
مگر نه این است که یکی از نامهای قیامت «یوم الفصل» روز جدایی حق برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۶
از باطل است و «یوم البروز» روز آشکار شدن مکتومها، و روز پایان گرفتن اختلافات است.
آری! خدا در آن روز به همه این اختلافات پایان می‌دهد: «چرا که خداوند از همه چیز آگاه و با خبر است» (إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ).

### سورة الحج(۲۲): آیة ۱۸ ..... ص : ۲۰۶

(آیه ۱۸)- همه موجودات جهان در پیشگاه او سجده می‌کنند: از آنجا که در آیات گذشته سخن از مبدء و معاد بود، این آیه با طرح مسأله توحید و خداشناسی، حلقه مبدء و معاد را تکمیل می‌کند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌گوید: «آیا ندیدی تمام کسانی که در آسمانها و تمام کسانی که در زمین هستند برای خدا سجده می‌کنند، و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ).
«و نیز بسیاری از مردم (برای او سجده می‌کنند) در حالی که بسیاری دیگر (ابا دارند و) مستحق عذابند» (وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذابُ).
سپس اضافه می‌کند: اینها نزد پروردگار بی‌ارزشند «و هر کس را خدا بی‌ارزش سازد هیچ کس نمی‌تواند او را گرامی دارد» و مشمول سعادت و ثواب کند (وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ).

آری! «خداوند هر کار را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد» مؤمنان را گرامی و منکران را خوار می‌سازد (إِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یَشاءُ).

با توجه به آنچه در آیه مورد بحث آمده موجودات عالم دارای دو گونه سجودند، «سجود تکوینی» و «سجود تشریعی».

خضوع و تسلیم بی‌قید و شرط آنها در برابر اراده حق و قوانین آفرینش و نظام حاکم بر این جهان همان سجود تکوینی آنهاست که تمام ذرات موجودات را شامل می‌شود، حتی سلولهای مغز فرعونها و نمرودها و منکران لجوج، و تمام ذرات وجود آنها مشمول این سجود تکوینی هستند.

به گفته جمعی از محققان تمامی ذرات جهان دارای نوعی درک و شعورند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۷

و به موازات آن در عالم خود، حمد و تسبیح خدا می‌گویند، و سجود و صلاهٔ دارند و اگر این نوع درک و شعور را نپذیریم لا اقل تسلیم و خضوع آنها در برابر همه نظامات هستی به هیچ وجه قابل انکار نیست.

اما «سجود تشریعی» همان نهایت خضوعی است که از صاحبان عقل و شعور و درک و معرفت در برابر پروردگار تحقق می‌یابد.

## سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۲۰۷

### اشاره

(آیه ۱۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۰۷

«روز جنگ بدر، سه نفر از مسلمانان (علی علیه السّلام و حمزه، و عبیدهٔ بن حارث بن عبد المطلب) به میدان نبرد آمدند و به ترتیب «ولید بن عتبه» و «عتبهٔ بن ربیعه» و «شیبهٔ بن ربیعه» را از پای در آوردند.

آیه نازل شد و سر نوشت این مبارزان را بیان کرد.

ولی وجود شأن نزول خاص هرگز مانع عمومیت مفهوم آیه نمی‌شود.

### تفسیر: ..... ص : ۲۰۷

دو گروه متخاصم در برابر هم! در آیات گذشته به گروه مؤمنان و طوائف مختلفی از کفار اشاره شده بود، و مخصوصا آنها را به صورت شش گروه بیان کرد، در اینجا می‌فرماید: «این دو دسته (مؤمنان و غیر مؤمنان) در باره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند» (هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ).

سپس چهار نوع مجازات کافرانی را که دانسته و آگاهانه حق را انکار کردند بیان می‌کند:

نخست از لباس آنها شروع کرده، می‌گوید: «پس کسانی که کافر شدند لباسهایی از آتش برای آنها بریده می‌شود» (فَالَّذِینَ

كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ).

اين جمله ممكن است اشاره به آن باشد كه واقعا قطعاتى از آتش به صورت لباس براى آنها بريده و دوخته مى‌شود! و يا كنايه از اين باشد كه آتش دوزخ از هر سو آنها را مانند لباس احاطه مى‌كند.

ديگر اين كه: «مايع سوزان و جوشان حميم دوزخ بر سر آنها ريخته مى‌شود» (يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ).

### سورة الحج(٢٢): آية ٢٠ ..... ص : ٢٠٧

(آيه ٢٠)- و اين آب سوزان و جوشان در بدن آنها آن چنان نفوذ مى‌كند كه برگزيده تفسير نمونه، ج٣، ص: ٢٠٨

«هم درونشان را ذوب مى‌نمايد و هم پوستها و برونشان) را»! (يُصْهَرُ بِهِ ما فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ).

### سورة الحج(٢٢): آية ٢١ ..... ص : ٢٠٨

(آيه ٢١)- سوم اين كه: «تازيانه‌ها يا گرزهايى از آهن سوزان براى آنها آماده است» (وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ).

### سورة الحج(٢٢): آية ٢٢ ..... ص : ٢٠٨

(آيه ٢٢)- و «هر گاه بخواهند از دوزخ و غم و اندوههاى آن خارج شوند آنها را به آن باز مى‌گردانند، و (به آنان گفته مى‌شود) بچشيد عذاب سوزان را»! (كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ).

و اين چهارمين مجازات آنهاست.

### سورة الحج(٢٢): آية ٢٣ ..... ص : ٢٠٨

(آيه ٢٣)- اين آيه و آيه بعد حال مؤمنان صالح را بيان مى‌كند تا از طريق مقايسه، وضع هر دو گروه كاملا مشخص شود، و در اينجا پنج نوع پاداش آنها را باز گو كرده، نخست مى‌گويد: «خداوند كسانى را كه ايمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند در باغهايى از بهشت وارد مى‌كند كه از زير درختانش نهرها جارى است» (إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

گروه اول در شعله‌هاى آتش سوزان غوطه‌ورند و اينها در باغهاى بهشت در كنار نهرهاى جارى آرميده‌اند.

سپس به زينت و لباس آنها پرداخته، مى‌گويد: «آنها با دستبندهايى از طلا و مرواريد زينت مى‌يابند و لباسشان در آنجا از حرير است» (يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِيها حَرِيرٌ).

و اين دو پاداش ديگر آنهاست. و اگر در اين جهان از پوشيدن اين گونه لباسها و زينتها ممنوع بودند به خاطر آن بود كه مايه غرور و غفلت مى‌شد و سبب محروميت گروه ديگر مى‌گشت، ولى در آنجا كه اين مسائل مطرح نيست اين ممنوعيتها برداشته مى‌شود و جبران مى‌گردد.

### سورة الحج(٢٢): آية ٢٤ ..... ص : ٢٠٨

(آیه ۲۴)- و بالاخره چهارمین و پنجمین موهبتی که خدا به آنها ارزانی می‌دارد و صرفا جنبه روحانی دارد این است که آنها «به سخنان پاکیزه هدایت می‌شوند» (وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ). سخنانی روح پرور، و جمله‌ها برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۰۹

و الفاظی نشاط آفرین و کلماتی پر از صفا و معنویت که روح را در مدارج کمال سیر می‌دهد.

و همچنین «به سوی راه خداوند حمید و شایسته ستایش هدایت می گردند» (وَ هُدُوا إِلى صِراطِ الْحَمِيدِ). راه شناسایی خدا و نزدیک شدن معنوی و روحانی به قرب جوار او، راه عشق و عرفان.

آری! خداوند مؤمنان را با هدایت کردن به سوی این معانی به آخرین درجه لذات روحانی سوق می‌دهد.

## سورة الحج(۲۲): آية ۲۵ ..... ص : ۲۰۹

(آیه ۲۵)- مانعان خانه خدا! در آیات گذشته سخن از کفار بطور مطلق در میان بود، ولی در این آیه اشاره به گروه خاصی از آنان شده است که دارای تخلفات و گناهان سنگین مخصوصا در رابطه با «مسجد الحرام» و «مراسم پر شکوه حج» هستند.

نخست می گوید: «کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا، جلوگیری می کنند ...» (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ).

همچنین مردم با ایمان را «از (کانون بزرگ توحید) مسجد الحرام باز می‌دارند، همان مرکزی که آن را برای همه مردم یکسان قرار داده‌ایم، چه آنها که در آن سرزمین زندگی می کنند و چه آنها که از نقاط دور به سوی آن می‌آیند» مستحق عذابی دردناکند (وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِي جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ).

«و هر کس بخواهد در این سر زمین از طریق حق منحرف گردد، و دست به ظلم و ستم بیالاید ما از عذاب دردناک به او می‌چشانیم» (وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ).

در واقع این گروه از کافران علاوه بر انکار حق، مرتکب سه جنایت بزرگ شده‌اند:

۱- جلوگیری از راه خدا و ایمان و طاعت او.

۲- جلوگیری از عبادت کنندگان و زوّار خانه خدا و قرار دادن امتیازی برای خود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۰

۳- در این سر زمین مقدس دست به ظلم و گناه و الحاد می‌زنند.

## سورة الحج(۲۲): آية ۲۶ ..... ص : ۲۱۰

(آیه ۲۶)- دعوت عام برای حجّ! به تناسب بحثی که در آیه گذشته پیرامون مسجد الحرام و زائران خانه خدا آمد در اینجا نخست به تاریخچه بنای کعبه به دست ابراهیم خلیل (ع) و سپس مسأله وجوب حجّ، و فلسفه آن، و بخشی از احکام این عبادت بزرگ اشاره می کند، ابتدا از داستان تجدید بنای کعبه شروع کرده، می گوید: «و (به خاطر بیاور) زمانی را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم» تا در آن مکان اقدام به بنای خانه کعبه کند (وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ).

منظور از «بوّأنا» این است که خداوند مکان خانه کعبه را که در زمان آدم ساخته شده بود و در طوفان نوح ویران و آثارش محو گشته بود به ابراهیم (ع) نشان داد، توفانی وزید و خاکها را به عقب برد و پایه‌های خانه آشکار گشت، یا قطعه ابری آمده و در آنجا سایه افکند، و یا به هر وسیله دیگر خداوند محل اصلی خانه را برای ابراهیم معلوم و آماده ساخت، و او با همیاری

فرزندش اسماعیل آن را تجدید بنا نمود.
سپس اضافه می‌کند، هنگامی که خانه آماده شد به ابراهیم خطاب کردیم:
این خانه را کانون توحید کن، و «چیزی را شریک من قرار مده، و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک کن» (أَنْ لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ).
در حقیقت ابراهیم (ع) مأمور بود خانه کعبه و اطراف آن را از هر گونه آلودگی ظاهری و معنوی و هر گونه بت و مظاهر شرک پاک و پاکیزه دارد، تا بندگان خدا در این مکان پاک جز به خدا نیندیشند، و مهمترین عبادت این سر زمین را که طواف و نماز است در محیطی پیراسته از هر گونه آلودگی انجام دهند.

## سورة الحج(۲۲): آیة ۲۷ ..... ص : ۲۱۰

(آیه ۲۷)- بعد از آماده شدن خانه کعبه برای عبادت کنندگان، خدا به ابراهیم (ع) دستور می‌دهد: «و مردم را دعوت عمومی به حجّ کن، تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند» (وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۱
رِجالًا وَ عَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ).
در روایتی می‌خوانیم: «هنگامی که ابراهیم چنین دستوری را دریافت داشت عرض کرد: خداوندا! صدای من به گوش مردم نمی‌رسد، اما خدا به او فرمود: «علیك الاذان و علیّ البلاغ! تو اعلام کن و من به گوش آنها می‌رسانم»

## سورة الحج(۲۲): آیة ۲۸ ..... ص : ۲۱۱

(آیه ۲۸)- در این آیه در یک عبارت بسیار فشرده و پر معنی به فلسفه‌های مختلف حجّ پرداخته، می‌فرماید: آنها به این سر زمین مقدس بیایند «تا منافع خویش را با چشم خود ببینند» (لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ).
کلمه «منافع» تمام منافع و برکات معنوی و نتایج مادی، فوائد فردی و اجتماعی، فلسفه‌های سیاسی و اقتصادی و اخلاقی همه را شامل می‌شود.
آری! باید مسلمانان از همه نقاط جهان از میان تمام قشرها به آنجا رو آورند تا شاهد و ناظر این منافع باشند.
سپس اضافه می‌کند: و آنها بیایند و قربانی کنند «و نام خدا را در ایام معینی (که از دهم ذی الحجه شروع و به سیزدهم پایان می‌یابد) بر چهار پایانی که به آنها روزی داده است (به هنگام ذبح) ببرند» (وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ).
اشاره به این که آنها همیشه از جمله به هنگام ذبح قربانی تمام توجهشان به خدا و قبول درگاه اوست و استفاده از گوشت آن تحت الشعاع آن قرار دارد.
قربانی کردن حیوانات در حقیقت رمزی است برای آمادگی برای قربانی شدن در راه خدا، همان گونه که در سر گذشت ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) و قربانی او آمده است، آنها با این عمل اعلام می‌کنند که در راه او آماده هر گونه ایثارند حتی بذل جان.
به هر حال قرآن با این گفتار برنامه شرک آلود بت پرستان را نفی می‌کند که به هنگام قربانی نام بتها را می‌بردند، و این

مراسم توحیدی را به شرک آلوده می‌ساختند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۲

و در پایان آیه می‌فرماید: «پس از گوشت حیوانات قربانی، هم خودتان بخورید و هم بینوایان فقیر را اطعام نمایید» (فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِيرَ).

## سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۲۱۲

(آیه ۲۹)- بخش مهم دیگری از مناسک حجّ: در تعقیب بحثهایی که پیرامون مناسک حج در آیات پیشین گذشت، در اینجا به بخش دیگری از این مناسک اشاره کرده، نخست چنین می گوید: «بعد از آن باید آلودگیها (و زوائد بدن) را بر طرف سازند» (ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ).

«و به نذرهای خود وفا کنند» (وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ).

«و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند» (وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ).

منظور از «طواف» در اینجا «طواف نساء» است.

## سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۲۱۲

(آیه ۳۰)- این آیه به عنوان یک جمع بندی اشاره به بحثهای آیات گذشته کرده، می گوید: برنامه حجّ و مناسک آن «این است» که گفته شد (ذلِكَ).

بعد برای تأکید بر اهمیت وظائفی که بیان گردید اضافه می کند: «و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ بشمرد و احترام آنها را حفظ کند برای او نزد پروردگارش بهتر است» (وَ مَنْ يُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ).

«حرمات» در اینجا اشاره به «اعمال و مناسک حجّ» است و ممکن است احترام خانه کعبه خصوصا و حرم مکه عموما نیز بر آن افزوده شود.

سپس به تناسب احکام «احرام» به حلال بودن چهار پایان اشاره کرده، می گوید: «و چهار پایان (همچون شتر و گاو و گوسفند) بر شما حلال شده است، مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود» و دستور منعش صادر خواهد گشت (وَ أُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعامُ إِلَّا ما يُتْلى عَلَيْكُمْ).

در پایان این آیه دو دستور دیگر در رابطه با مراسم حج و مبارزه با سنتهای جاهلیت بیان کرده، می گوید: «پس از پلیدیها (یعنی) از بتها اجتناب کنید» (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ).

دستور دوم این است که: «از سخن باطل و بی‌اساس بپرهیزید» (وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۳

آیه فوق اشاره به کیفیت «لبیک» گفتن مشرکان در مراسم حجّ در جاهلیت است زیرا آنها «لبیک» را که آئینه تمام نمای توحید و یگانه پرستی است آن چنان تحریف کرده بودند که مشتمل بر زننده‌ترین تعبیرات شرک آلود شده بود.

ولی توجه آیه به اعمال مشرکان مانع از کلی بودن مفهوم آن که پرهیز از هر گونه بت در هر شکل و صورت، و پرهیز از هر گفتار باطل به هر نوع و کیفیت است نمی‌باشد.

## سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۲۱۳

(آیه ۳۱)- از آنجا که در آیه قبل تأکید روی مسأله توحید و اجتناب از هر گونه بت و بت پرستی شده بود، در اینجا نیز همین مسأله مهم را دنبال کرده، می‌گوید:

مراسم حج و گفتن لبیک را در حالی انجام دهید که: «قصد و برنامه شما خالص برای خدا باشد، و هیچ گونه شرکی در آن راه نیابد» (حُنَفاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ).

آیه فوق مسأله اخلاص و قصد قربت را به عنوان محرک اصلی در حجّ و عبادات بطور کلی یاد آور می‌شود، چرا که روح عبادت همان اخلاص است و اخلاص در صورتی است که هیچ گونه انگیزه غیر خدایی و شرک در آن نباشد.

سپس ترسیم بسیار گویا و زنده‌ای از وضع حال مشرکان و سقوط و بد بختی و نابودی آنها می‌کند و چنین می‌گوید: «و کسی که شریک برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده، و پرندگان در وسط هوا او را می‌ربایند (و هر قطعه از گوشت او در منقار پرنده مرده خواری می‌افتد) و یا (اگر از چنگال آنها به سلامت بگذرد) تند باد او را به جای دور دستی پرتاب می‌کند» (وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكانٍ سَحِيقٍ).

در حقیقت آسمان کنایه از «توحید» است و شرک سبب سقوط از این آسمان می‌گردد، مسلما کسی که از آسمان سقوط می‌کند، قدرت تصمیم گیری را از دست می‌دهد، با سرعت و شتابی که هر لحظه فزونی می‌گیرد به سوی نیستی پیش می‌رود و سر انجام در چنگال شیطان و هوی و هوسهای سر کش محو و نابود می‌گردد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۴

## سورة الحج(۲۲): آية ۳۲ ..... ص : ۲۱۴

(آیه ۳۲)- این آیه بار دیگر یک جمع بندی روی مسائل حج و تعظیم شعائر الهی کرده، می‌گوید: «مطلب چنین است» که گفته شد (ذلِكَ).

«و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد و (به نشانه‌های آئین خدا و پرچمهای اطاعت او) احترام بگذارد این از تقوای دلهاست» (وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ).

«شعائر اللّه» به معنی «نشانه‌های پروردگار» است که شامل سر فصلهای آئین الهی و برنامه‌های کلی و آنچه در نخستین برخورد با این آیین چشمگیر است و از جمله مناسک حجّ می‌باشد که انسان را به یاد خدا می‌اندازد.

کوتاه سخن این که تمام آنچه در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آئین او می‌اندازد شعائر الهی است و بزرگداشت آن نشانه تقوای دلهاست.

## سورة الحج(۲۲): آية ۳۳ ..... ص : ۲۱۴

(آیه ۳۳)- از بعضی از روایات چنین استفاده می‌شود که گروهی از مسلمانان عقیده داشتند هنگامی که شتری یا یکی دیگر از چهار پایان به عنوان قربانی تعیین می‌شد و از راههای دور و نزدیک آن را با خود به سوی احرامگاه، و از آنجا به سوی سر زمین مکّه می‌آوردند، نباید بر آن مرکب سوار شد، و نباید شیر آن را بدوشند و از آن استفاده کنند، و بکلی آن را از خود جدا می‌پنداشتند، قرآن این تفکر خرافی را نفی کرده، می‌گوید: «در آن (حیوانات قربانی) منافعی برای شماست تا زمان معینی [روز ذبح آنها] فرا رسد» (لَكُمْ فِيها مَنافِعُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى).

در پایان آیه در مورد سر انجام کار قربانی چنین می گوید: «سپس محل آن خانه قدیمی و گرامی (کعبه) است» (ثُمَّ مَحِلُّها إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ).
و به این ترتیب مادام که حیوانات مخصوص قربانی به محل قربانگاه نرسیده‌اند می‌توان از آنها بهره گرفت و پس از وصول به قربانگاه باید وظیفه قربانی کردن را در باره آنها انجام داد.

## سورة الحج(٢٢): آية ٣۴ ..... ص : ٢١۴

(آیه ٣۴)- مخبتان را بشارت ده! در ارتباط با آیات گذشته و از جمله دستور قربانی ممکن است این سؤال پیش آید که این چگونه عبادتی است که در اسلام برگزیده تفسیر نمونه، ج٣، ص: ٢١۵
تشریع شده که برای خدا و برای جلب رضای او حیوانات را قربانی کنند مگر خداوند نیاز به قربانی دارد؟ و آیا این کار در ادیان دیگر نیز بوده است یا مخصوص مشرکان بوده؟
قرآن برای روشن ساختن این مطلب چنین می گوید: این منحصر به شما نیست که مراسم ذبح و قربانی برای خدا دارید «برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر چهار پایانی که به آنها روزی داده‌ایم ببرند» (وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ).
و لذا در پایان آیه می‌فرماید: «و خدای شما معبود واحدی است» و برنامه او هم برنامه واحدی است (فَإِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ).
اکنون که چنین است: «در برابر (فرمان) او تسلیم شوید» (فَلَهُ أَسْلِمُوا).
«و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان (در برابر فرمانهای پروردگار) را» (وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ).

## سورة الحج(٢٢): آية ٣۵ ..... ص : ٢١۵

(آیه ٣۵)- در این آیه صفات «مخبتین» (تواضع کنندگان) را در چهار قسمت- که دو قسم جنبه معنوی و روانی دارد و دو قسمت جنبه جسمانی- توضیح می‌دهد:
نخست می گوید: «همانها که چون نام خدا برده می‌شود دلهایشان پر از خوف (پروردگار) می گردد» (الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ).
نه این که از غضب او بی‌جهت بترسند، و یا در رحمت او شک و تردید داشته باشند، بلکه این ترس به خاطر مسؤولیتهایی است که بر دوش دارند و شاید در انجام آن کوتاهی کرده‌اند، این ترس به خاطر درک مقام با عظمت خداست.
دیگر این که: «آنها در برابر حوادث دردناکی که در زندگیشان رخ می‌دهد صبر و شکیبایی پیش می گیرند» (وَ الصَّابِرِينَ عَلى ما أَصابَهُمْ).
عظمت حادثه هر قدر زیاد و ناراحتی آن هر قدر سنگین باشد در برابر آن زانو نمی‌زنند لب به کفران نمی گشایند و خلاصه ایستادگی می کنند و پیش می‌روند و پیروز می‌شوند. برگزیده تفسیر نمونه، ج٣، ص: ٢١۶
سوم و چهارم این که: «آنها نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می کنند» (وَ الْمُقِيمِي الصَّلاةِ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ).
از یک سو ارتباطشان با خالق جهان محکم است و از سوی دیگر پیوندشان با خلق خدا مستحکم.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۳۶ ..... ص : ۲۱۶

(آیه ۳۶)- قربانی برای چیست؟ باز در اینجا سخن از مراسم حج و شعائر الهی و مسأله قربانی است، نخست می‌گوید: «شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم» (وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَكُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ).

آنها از یک سو به شما تعلق دارند، و از سوی دیگر از شعائر و نشانه‌های خداوند در این عبادت بزرگ هستند، چرا که قربانی حجّ یکی از مظاهر روشن این عبادت است.

سپس اضافه می‌کند: «در آنها برای شما خیر و برکت است» (لَكُمْ فِيها خَيْرٌ).

از یک سو از گوشت آنها استفاده می‌کنید و دیگران را اطعام می‌نمائید و از سوی دیگر به خاطر این ایثار و گذشت و عبادت پروردگار از نتائج معنوی آن بهره‌مند خواهید شد و به پیشگاه او تقرب می‌جوئید.

سپس کیفیت قربانی کردن را در یک جمله کوتاه چنین بیان می‌کند: «نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که به صف ایستاده‌اند بر آنها ببرید» (فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْها صَوافَّ).

بدون شک ذکر نام خدا به هنگام ذبح حیوانات یا نحر کردن شتر کیفیت خاصی ندارد و هر گونه نام خدا را ببرند کافی است.

منظور از واژه «صَوافَّ» این است که دو دست شتر قربانی را از مچ تا زانو در حالی که ایستاده باشد با هم ببندند تا به هنگام نحر، زیاد تکان به خود ندهد و فرار نکند.

طبیعی است هنگامی که مقداری خون از تن او می‌رود دستهایش سست می‌شود و به روی زمین می‌خوابد، و لذا در ذیل آیه می‌فرماید: «هنگامی که پهلویشان آرام گرفت (و جان دادند) از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۷

و فقیران را نیز از آن اطعام کنید» (فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ).

جمله «فَكُلُوا مِنْها» (از آن بخورید) ظاهر در این است که واجب است «حجاج» چیزی از قربانی خود را نیز بخورند، و شاید این برای رعایت مساوات میان آنها و مستمندان باشد.

سر انجام آیه را چنین پایان می‌دهد: «این گونه ما آنها را مسخّرتان ساختیم تا شکر خدا را به جا آورید» (كَذلِكَ سَخَّرْناها لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

و راستی این عجیب است حیوانی با آن بزرگی و قدرت و زور آن چنان تسلیم است که اجازه می‌دهد انسانی پاهای او را محکم ببندد، و او را نحر کند.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۳۷ ..... ص : ۲۱۷

(آیه ۳۷)- این آیه در واقع پاسخی است به این سؤال که خدا چه نیازی به قربانی دارد؟ و اصولا فلسفه قربانی کردن چیست؟ مگر این کار نفعی به حال خدا دارد می‌فرماید: «نه گوشتها و نه خونهای آنها هرگز به خدا نمی‌رسد» (لَنْ يَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها).

اصولا خدا نیازی به گوشت قربانی ندارد، او نه جسم است نه نیازمند، او وجودی است کامل و بی‌انتها از هر جهت.

«بلکه آنچه به او می‌رسد تقوا و پرهیزکاری و پاکی اعمال شماست» (وَ لكِنْ يَنالُهُ التَّقْوى مِنْكُمْ).

به تعبیر دیگر: هدف آن است که شما با پیمودن مدارج تقوا در مسیر یک انسان کامل قرار گیرید و روز به روز به خدا

نزدیکتر شوید، قربانی درس ایثار و فدا کاری و گذشت و آمادگی برای شهادت در راه خدا به شما می‌آموزد، و درس کمک به نیازمندان و مستمندان.

این تعبیر که «خون آنها نیز به خدا نمی‌رسد» ظاهرا اشاره به اعمال زشت اعراب جاهلی است که هر گاه حیوانی را قربانی می‌کردند خون آن را بر سر بتها و گاه بر در و دیوار کعبه می‌پاشیدند، و بعضی از مسلمانان ناآگاه بی‌میل نبودند که در این برنامه خرافی از آنها تبعیت کنند، آیه فوق نازل شد و آنها را نهی کرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۸

سپس بار دیگر به نعمت تسخیر حیوانات اشاره کرده، می‌گوید: «این گونه (خداوند) چار پایان را مسخر شما کرد تا خدا را به خاطر این که شما را هدایت کرده بزرگ بشمرید و تکبیر گویید» (کَذلِکَ سَخَّرَها لَکُمْ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلی ما هَداکُمْ).

هدف نهایی این است که به عظمت خدا آشنا شوید، و لذا در پایان آیه می‌گوید: «و بشارت ده نیکوکاران را» (وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِینَ).

آنها که از این نعمتهای الهی در طریق اطاعت او بهره می‌گیرند و وظائف خود را به نیکوترین وجه انجام می‌دهند و مخصوصا از انفاق در راه خدا کوتاهی نمی‌کنند.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۳۸ ..... ص : ۲۱۸

(آیه ۳۸)- و از آنجا که مقاومت در برابر خرافات مشرکان که در آیات قبل به آن اشاره شد ممکن است آتش خشم این گروه متعصب و لجوج را بر انگیزد و سبب درگیریهای کوچک و بزرگ شود خداوند در این آیه مؤمنان را به کمک خود دلگرم ساخته، می‌گوید: «خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند» (إِنَّ اللَّهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا).

بگذار طوائف و قبائل عرب و یهود و نصارا و مشرکان شبه جزیره دست به دست هم بدهند تا مؤمنان را تحت فشار قرار داده و به گمان خود نابود کنند، ولی خداوند وعده دفاع از آنها را داده است، وعده بقای اسلام تا دامنه قیامت! این وعده الهی حکمی است جاری و ساری در تمام اعصار و قرون، مهم آن است که ما مصداق «الَّذِینَ آمَنُوا» باشیم که دفاع الهی به دنبال آن حتمی است.

و در پایان آیه موضع مشرکان و هم مسلکان آنها را در پیشگاه خدا با این عبارت روشن می‌سازد «خداوند هیچ خیانکار کفران کننده‌ای را دوست ندارد»! (إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ خَوَّانٍ کَفُورٍ). همانها که برای خدا شریک قرار دادند، و حتی به هنگام گفتن «لبیک» تصریح به نام بتها نمودند.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۳۹ ..... ص : ۲۱۸

(آیه ۳۹)- نخستین فرمان جهاد: هنگامی که مسلمانان در مکّه بودند مشرکان پیوسته آنها را آزار می‌دادند، و مرتبا مسلمانان کتک خورده با سرهای شکسته خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌رسیدند و شکایت می‌کردند (و تقاضای اذن جهاد برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۱۹

داشتند) اما پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنها می‌فرمود: صبر کنید، هنوز دستور جهاد به من داده نشده تا این که هجرت شروع شد و مسلمین از مکّه به مدینه آمدند، خداوند این آیه را که متضمن اذن جهاد است نازل کرد و این نخستین آیه‌ای است که در باره جهاد نازل شده.

در آیه قبل ذکر شد که خداوند وعده دفاع از مؤمنان را داده، در این آیه می گوید: «خداوند به کسانی که جنگ از طرف دشمنان بر آنها تحمیل شده اجازه جهاد داده است، چرا که آنها مورد ستم قرار گرفته‌اند» (أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا).

سپس این اجازه را با وعده پیروزی از سوی خداوند قادر متعال تکمیل کرده، می‌فرماید: «و خداوند قدرت بر یاری کردن آنها را دارد» (وَ إِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ).

شما باید آنچه در توان دارید در این عالم اسباب به کار گیرید و در آنجا که قدرت شما پایان می گیرد در انتظار یاری خدا باشید، و این همان برنامه‌ای بود که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله در تمام مبارزاتش به کار می گرفت و پیروز می‌شد.

## سورة الحج(۲۲): آیة ۴۰ ..... ص : ۲۱۹

(آیه ۴۰)- فلسفه تشریع جهاد- سپس توضیح بیشتری در باره این ستمدیدگانی که اذن دفاع به آنها داده شده است می‌دهد، و منطق اسلام را در زمینه این بخش از جهاد روشنتر می‌سازد، می گوید: «همان کسانی که به ناحق از خانه و شهر خود اخراج شدند» (الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ).

«جز این که می گفتند: پروردگار ما خداوند یکتاست»! (إِلَّا أَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ).

سپس یکی از فلسفه‌های تشریع جهاد را این چنین باز گو می کند: «و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می گردد» (وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فِیهَا اسْمُ اللَّهِ کَثِیراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۰

اصولا هر گونه دعوت به خدا پرستی بر ضدّ جبّارانی است که می‌خواهند مردم همچون خدا آنها را بپرستند! و لذا اگر آنها فرصت پیدا کنند تمام این مراکز را با خاک یکسان خواهند کرد.

و در پایان آیه بار دیگر وعده نصرت الهی را تکرار و تأکید کرده، می گوید:

«و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیین) و مراکز عبادتش دفاع نمایند) یاری می کند» (وَ لَیَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ).

و بدون شک این وعده خدا انجام شدنی است چرا که «او قوی و قادر و غیر قابل شکست است» (إِنَّ اللَّهَ لَقَوِیٌّ عَزِیزٌ).

مدافعان خط توحید تصور نکنند در این میدان مبارزه حق و باطل، و در برابر انبوه عظیم دشمنان سر سخت تنها و بدون تکیه گاهند.

## سورة الحج(۲۲): آیة ۴۱ ..... ص : ۲۲۰

(آیه ۴۱)- این آیه که تفسیری است در مورد یاران خدا که در آیه قبل وعده یاری به آنها داده شده است چنین می گوید: «آنها کسانی هستند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیم نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند» (الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ).

آنها هرگز پس از پیروزی، همچون خودکامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی‌پردازند، و در غرور و مستی فرو نمی‌روند، بلکه پیروزیها و موفقیتها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است چرا که «صلاة» (نماز) سمبل پیوند با خالق است، و «زکات» رمزی برای پیوند با خلق، و امر به معروف

و نهی از منکر پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می‌شود و در همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی است و در سایه آن سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگیهای یک جامعه با ایمان و پیشرفته فراهم است.

و در پایان آیه می‌فرماید: «و پایان همه کارها از آن خداست» (وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۱

یعنی، همان گونه که آغاز هر قدرت و پیروزی از ناحیه خدا می‌باشد سر انجام نیز تمام اینها به او باز می گردد که «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ».

در این آیات به دو قسمت مهم از فلسفه‌های جهاد اشاره شده است.

نخست جهاد «مظلوم» در برابر «ظالم و ستمگر» که حقّ مسلّم طبیعی و فطری و عقلی اوست که تن به ظلم ندهد، برخیزد و فریاد کند.

دیگر جهاد در برابر طاغوتهایی است که قصد محو نام خدا را از دلها و ویران ساختن معابدی که مرکز بیداری افکار است دارند.

## سورة الحج(۲۲): آية ۴۲ ..... ص : ۲۲۱

(آیه ۴۲)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از مشکلات طاقت فرسایی بود که دشمنان اسلام برای مؤمنان فراهم ساخته بودند، در این آیه از یک سو دلداری به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان می‌دهد و از سوی دیگر عاقبت شوم کافران را روشن ساخته، می‌گوید: «و اگر تو را تکذیب کنند (غمگین مباش) چرا که پیش از آنها قوم نوح و عاد و ثمود، پیامبرانشان را تکذیب کردند» (وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ ثَمُودُ).

## سورة الحج(۲۲): آية ۴۳ ..... ص : ۲۲۱

(آیه ۴۳)- «و همچنین قوم ابراهیم و قوم لوط» این دو پیامبر بزرگ را تکذیب نمودند (وَ قَوْمُ إِبْراهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ).

## سورة الحج(۲۲): آية ۴۴ ..... ص : ۲۲۱

(آیه ۴۴)- «و اصحاب مدین (قوم شعیب) و نیز موسی (از سوی فرعونیان) تکذیب شد» (وَ أَصْحابُ مَدْيَنَ وَ كُذِّبَ مُوسى).

همان گونه که این مخالفتها و تکذیبها موجب سستی این پیامبران بزرگ در دعوتشان به سوی توحید و حق و عدالت نگشت، مسلما در روح پاک و پر استقامت تو نیز اثر نخواهد گذارد.

ولی این کافران کور دل تصور نکنند برای همیشه می‌توانند به این برنامه‌های ننگین ادامه دهند: «اما من (در گذشته) به کافران مهلت دادم (تا امتحان خود را کاملا بدهند، و بر آنها اتمام حجت شود، و غرق ناز و نعمت گردند) سپس آنها را زیر ضربات مجازات گرفتم» (فَأَمْلَيْتُ لِلْكافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ).

«دیدی چگونه (عمل آنها را) انکار نمودم» و چگونه به آنان پاسخ گفتم؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۲

(فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ).

نعمتهای آنها را گرفتم و نقمت و بد بختی به آنها دادم، حیاتشان را گرفتم و مرگ در عوض آن دادم.

### سورة الحج(۲۲): آية ۴۵ ..... ص : ۲۲۲

(آیه ۴۵)- در این آیه، چگونگی مجازات خدا را که در جمله قبل سر بسته بود بطور گسترده بیان کرده، می‌فرماید: «چه بسیار شهرها و آبادیها که ما آنها را هلاک کردیم در حالی که آنها ظالم و ستمگر بودند» (فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها وَ هِيَ ظالِمَةٌ).

«پس آنها بر سقفهای خود فرو ریختند» (فَهِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها).

یعنی شدت حادثه به قدری بود که نخست سقفها فرو ریخت و بعد دیوارها به روی سقفها! «و چه بسیار چاههای پر آبی که (صاحبانش نابود و) آبهایش در زمین فرو رفته بود و معطل و بی‌مصرف ماندند» (وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ) نه کسی از آنها آبی می‌کشد و نه تشنه‌ای از آن سیراب می‌گردد.

«و چه بسیار قصرهای پر شکوه و کاخهای سر به آسمان کشیده و به صورت زیبا گچکاری شده» ویران گشتند و صاحبانش به دیار عدم شتافتند (وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ).

و به این ترتیب هم مساکن پر زرق و برق و مستحکم آنها بی‌صاحب ماند و هم آبهایی که مایه آبادی زمینهایشان بود.

### سورة الحج(۲۲): آية ۴۶ ..... ص : ۲۲۲

(آیه ۴۶)- سیر در ارض و بیداری دلها: از آنجا که در آیات گذشته، سخن از اقوام ظالم و ستمگری بود که خداوند آنها را به کیفر اعمالشان رسانید و شهر و دیارشان را ویران ساخت، در این آیه به عنوان تأکید روی این مسأله می‌گوید: «آیا آنها سیر در زمین نکردند تا دلهایی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند؟ یا گوشهای شنوایی که ندای حق را بشنوند» (أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِها أَوْ آذانٌ يَسْمَعُونَ بِها).

آری! ویرانه‌های کاخهای ستمگران و مساکن ویران شده جباران و دنیا پرستان که روزی در اوج قدرت می‌زیستند، هر یک در عین خاموشی هزار زبان دارند و با هر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۳

زبانی هزاران نکته می‌گویند.

سپس برای این که حقیقت این سخن آشکارتر گردد، قرآن می‌گوید: چه بسیارند کسانی که ظاهرا چشم بیان و گوش شنوا دارند اما در واقع کوران و کرانند، «چرا که چشمهای ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دلهایی که در سینه‌ها جای دارد، بینایی را از دست می‌دهد» (فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ).

در حقیقت آنها که چشم ظاهری خویش را از دست می‌دهند، کور و نابینا نیستند و گاه روشن دلانی هستند از همه آگاه‌تر، نابینایان واقعی کسانی هستند که چشم قلبشان کور شده و حقیقت را درک نمی‌کنند! لذا در روایتی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «بدترین نابینایی، نابینایی دل است»!

### سورة الحج(۲۲): آية ۴۷ ..... ص : ۲۲۳

(آیه ۴۷)- در این آیه چهره دیگری از جهالت و بی‌خبری کور دلان بی‌ایمان را ترسیم کرده، می‌گوید: «آنها با عجله از تو تقاضای عذاب می‌کنند» و می‌گویند: اگر راست می‌گویی پس چرا مجازات الهی دامان ما را نمی‌گیرد؟ (وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ).

در پاسخ به آنها بگو: زیاد عجله نکنید: «خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد»! (وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ).
برای او یک ساعت و یک روز و یک سال فرق نمی‌کند: «چرا که یک روز در نزد پروردگار تو همانند هزار سال از سالهایی است که شما می‌شمرید» (وَ إِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ).

### سورة الحج(٢٢): آية ٤٨ ..... ص : ٢٢٣

(آیه ۴۸)- در این آیه بار دیگر روی همان مسأله‌ای که در چند آیه قبل تکیه شده بود تأکید می‌کند و به کافران لجوج این چنین هشدار می‌دهد: «چه بسیار شهرها و آبادیها که به آنها مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند (مهلت دادم تا این که بیدار شوند و هنگامی که بیدار نشدند باز هم مهلت دادم تا در ناز و نعمت فرو روند) اما ناگهان آنها را زیر ضربات مجازات گرفتم» (وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَها وَ هِيَ ظالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُها). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۴
آنها نیز مثل شما از دیر شدن عذاب، شکایت داشتند و مسخره می‌کردند و آن را دلیل بر بطلان وعده پیامبران می‌گرفتند.
آری! «همه به سوی من باز می‌گردند» (وَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) و تمام خطوط به خدا منتهی می‌شود و همه این اموال و ثروتها می‌ماند و وارث همه اوست.

### سورة الحج(٢٢): آية ٤٩ ..... ص : ٢٢٤

(آیه ۴۹)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از تعجیل کافران در عذاب الهی بود و این مسأله‌ای است که تنها به مشیت ذات پاک خداوند مربوط می‌شود و حتی پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله را در آن اختیاری نیست، این آیه خطاب به پیامبر چنین می‌گوید: «بگو:
ای مردم! من تنها برای شما انذار کننده آشکاری هستم» (قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ).

### سورة الحج(٢٢): آية ٥٠ ..... ص : ٢٢٤

(آیه ۵۰)- این آیه و آیه بعد چهره‌ای از مسأله بشارت و چهره‌ای از انذار را ترسیم می‌کند و از آنجا که همواره رحمت واسعه خدا بر عذاب و کیفرش پیشی دارد نخست از بشارت، سخن می‌گوید: «پس کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آمرزش خدا و روزی پر ارزشی در انتظار آنهاست» (فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ).
نخست با آب آمرزش و مغفرت الهی شستشو داده و پاک می‌شوند، خاطری آسوده و وجدانی آرام از این ناحیه پیدا می‌کنند.
سپس مشمول انواع الطاف و نعمتهای ارزشمند او می‌گردند.
«رِزْقٌ كَرِيمٌ» مفهوم وسیعی دارد که تمام نعمتهای گرانبهای معنوی و مادی را شامل می‌شود.

### سورة الحج(٢٢): آية ٥١ ..... ص : ٢٢٤

(آیه ۵۱)- و در این آیه اضافه می‌کند: آنها که در (محو) آیات ما تلاش کردند، و چنین می‌پنداشتند که می‌توانند بر اراده حتمی ما غالب شوند، اصحاب دوزخند» (وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ).

### سورة الحج(۲۲): آية ۵۲ ..... ص : ۲۲۴

(آیه ۵۲)- وسوسه‌های شیاطین در تلاشهای انبیا: از آنجا که در آیات گذشته سخن از تلاش و کوشش مشرکان و کافران برای محو آیین الهی و استهزاء و سخریه آنها نسبت به آن در میان بود، در اینجا هشدار می‌دهد که این توطئه‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۵
مخالفان برنامه تازه‌ای نیست، همیشه این القائات شیطانی در برابر انبیاء بوده و هست.

نخست چنین می‌گوید: «و ما هیچ رسول و پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر این که هر گاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌کشید) شیطان، القائاتی در آن طرح می‌کرد» (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ إِلَّا إِذا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ).

اما خداوند پیامبر خود را در برابر هجوم این القائات شیطانی تنها نمی‌گذاشت «پس خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید» (فَيَنْسَخُ اللَّهُ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آياتِهِ).

و این کار برای خدا آسان است چرا که «خداوند دانا و حکیم می‌باشد» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ). و از همه این توطئه‌ها و نقشه‌های شوم با خبر است و طرز خنثی کردن آنها را به خوبی می‌داند.

### سورة الحج(۲۲): آية ۵۳ ..... ص : ۲۲۵

(آیه ۵۳)- ولی همواره این توطئه‌های شیطانی مخالفان، میدان آزمایشی برای آگاهان و مؤمنان و کافران تشکیل می‌داد، لذا در این آیه اضافه می‌کند: این ماجراها «برای این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی برای آنها که در قلبشان بیماری است و آنها که سنگدلند قرار دهد» (لِيَجْعَلَ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ).

«و ظالمان (بیدادگر) در عداوت و مخالفت شدیدی دور از حق قرار گرفته‌اند» (وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقاقٍ بَعِيدٍ).

### سورة الحج(۲۲): آية ۵۴ ..... ص : ۲۲۵

(آیه ۵۴)- و نیز «هدف از این ماجرا این بود آنها که عالمند و آگاه (حق را از باطل تشخیص دهند، و برنامه‌های الهی را از القائات شیطانی جدا سازند و در مقایسه با یکدیگر) بدانند که آیین خدا حق است، و از سوی پروردگار تو است، در نتیجه به آن ایمان آورند و دلهایشان در برابر آن خاضع گردد» (وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ).

البته خدا این مؤمنان آگاه و حق طلب را در این مسیر پر خطر تنها نمی‌گذارد برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۶
بلکه «خداوند افرادی را که ایمان آوردند به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند» (وَ إِنَّ اللَّهَ لَهادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ).

### سورة الحج(۲۲): آية ۵۵ ..... ص : ۲۲۶

(آیه ۵۵)- در تعقیب آیات گذشته که از تلاش و کوشش مخالفان برای محو آیات الهی سخن می‌گفت در اینجا اشاره به

ادامه این تلاشها از ناحیه افراد متعصب و سر سخت می‌کند.
نخست می‌گوید: «کافران همواره در باره قرآن (و آیین توحیدی تو) در شک هستند، تا آن که روز قیامت بطور ناگهانی فرا رسد، یا عذاب روز عقیم [- روزی که قادر به جبران گذشته نیستند] به سراغشان آید» (وَ لا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ).
بدیهی است منظور از «کافران» در اینجا همه آنها نیستند چرا که بسیاری در ادامه راه بیدار شدند و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و صفوف پیوستند، منظور سران آنها و افراد لجوج و فوق‌العاده متعصب و کینه‌توزند که هرگز ایمان نیاوردند.

## سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۲۲۶

( آیه ۵۶)- سپس به حاکمیت مطلقه پروردگار در روز رستاخیز اشاره، کرده می‌گوید: «حکومت و فرمانروایی در آن روز مخصوص خداست» (الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ).
البته این اختصاص به روز قیامت ندارد، امروز و همیشه حاکم و مالک مطلق خداست، منتهی در صحنه قیامت بیش از هر زمان این حقیقت آشکار می‌گردد که حاکم و مالک تنها اوست.
و چون مالک حقیقی اوست، حاکم حقیقی هم او خواهد بود، لذا «او در میان همه انسانها (اعم از مؤمن و کافر) حکومت و داوری می‌کند» (يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ).
و نتیجه آن همان است که قرآن به دنبال این سخن فرموده: «پس آنها که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند در باغهای پر نعمت بهشت قرار دارند» باغهایی که همه مواهب در آن جمع است و هر خیر و برکتی که بخواهند در آن موجود است (فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۷

## سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۲۲۷

(آیه ۵۷)- «اما آنها که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، عذاب خوار کننده‌ای برای آنهاست» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَأُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ).
عذابی که آنها را پست و حقیر می‌کند و در برابر آن همه گردنکشیها و خود برتر بینیها و استکبار در برابر خلق خدا آنها را به پایینترین مرحله ذلت می‌کشاند.

## سورهٔ الحج(۲۲): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۲۲۷

(آیه ۵۸)- و از آنجا که در آیات گذشته سخن از مهاجرانی به میان آمد که از خانه و کاشانه خود به خاطر نام «اللّه» و حمایت از آیین او بیرون رانده شدند، در این آیه از آنها به عنوان یک گروه ممتاز یاد کرده، می‌گوید: «و کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس شربت شهادت نوشیدند و یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند خداوند به همه آنها روزی نیکویی می‌دهد (و از نعمتهای ویژه‌ای بر خوردار می‌کند) چرا که او بهترین روزی دهندگان است» (وَ الَّذِينَ هاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ ماتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ).

بعضی از دانشمندان شأن نزولی برای این آیه ذکر کرده‌اند که خلاصه‌اش چنین است: «هنگامی که مهاجران به مدینه آمدند بعضی از آنها به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، در حالی که بعضی شربت شهادت نوشیدند، در این هنگام گروهی تمام فضیلت را برای شهیدان قائل شدند، آیه فوق نازل شد و هر دو دسته را مشمول بهترین نعمتهای الهی معرفی کرد، لذا بعضی از مفسران از این تعبیر چنین نتیجه گرفتند که مهم جان دادن در راه خداست چه از طریق شهادت باشد و چه از طریق مرگ طبیعی، هر کس برای خدا و در راه خدا بمیرد مشمول ثواب شهیدان است.

## سورة الحج(۲۲): آية ۵۹ ..... ص : ۲۲۷

(آیه ۵۹)- و در این آیه نمونه‌ای از این رزق حسن را باز گو کرده، می‌گوید:
«خداوند آنها را در محلی وارد می‌کند که از آن راضی و خشنود خواهند بود» (لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ).
اگر در این جهان از منزل و مأوای خود به ناراحتی تبعید و اخراج شدند خداوند در جهان دیگر آنها را در منزل و مأوایی جای می‌دهد که از هر نظر مورد رضایت آنهاست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۸
و در پایان می‌فرماید: «و خداوند دانا و بردبار است» (وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ). از اعمال بندگانش با خبر و در عین حال بردبار است و در مجازات و کیفر عجله نمی‌کند تا مؤمنان در این میدان آزمایش پرورش یابند و آزموده شوند.

## سورة الحج(۲۲): آية ۶۰ ..... ص : ۲۲۸

### اشاره

(آیه ۶۰)

### شأن نزول: .... ص : ۲۲۸

در بعضی از روایات آمده است که جمعی از مشرکان مکّه با مسلمانان رو برو شدند در حالی که فقط دو شب به پایان ماه محرم باقی مانده بود، مشرکان به یکدیگر گفتند: یاران محمّد صلّی اللّه علیه و آله در ماه محرم دست به پیکار نمی‌زنند و جنگ را حرام می‌دانند و به همین دلیل حمله را آغاز کردند، مسلمانان نخست با اصرار از آنها خواستند که در این ماه حرام جنگ را آغاز نکنند، ولی آنها گوش ندادند، ناچار برای دفاع از خود وارد عمل شدند و مردانه جنگیدند و خداوند آنها را پیروز کرد.

### تفسیر: .... ص : ۲۲۸

پیروزمندان کیانند؟ در آیات گذشته سخن از مهاجران فی سبیل اللّه بود و وعده‌های پاداش بزرگی که خداوند در قیامت به آنها داده است.

برای این که تصور نشود که وعده الهی، مخصوص آخرت است در این آیه سخن از پیروزی آنها- در سایه لطف الهی- در این جهان می گوید.

می‌فرماید: «مسأله چنین است و هر کس در برابر ستمی که به او شده به همان اندازه دست به مجازات زند، سپس بر او ظلم شود، خداوند او را یاری خواهد کرد» (ذلِکَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیْهِ لَیَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ).

اشاره به این که دفاع در مقابل ظلم و ستم، یک حق طبیعی است و هر کس مجاز است به آن اقدام کند.

و از آنجا که همیشه قصاص و مجازات باید با عفو و رحمت، آمیخته شود تا افرادی که از کار خود پشیمان گشته‌اند و سر تسلیم فرود آورده‌اند زیر پوشش آن قرار گیرند در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند بخشنده و آمرزنده است» (إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ).

این درست به آیات قصاص می‌ماند که از یک طرف به اولیای دم اجازه قصاص می‌دهد، و از سوی دیگر دستور عفو را به عنوان یک فضیلت (در مورد برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۲۹

کسانی که شایسته عفوند) در کنار آن می گذارد.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۶۱ ..... ص : ۲۲۹

(آیه ۶۱)- و از آنجا که وعده نصرت و یاری هنگامی دلگرم کننده و مؤثر است که از شخص قادر و توانایی بوده باشد، لذا در این آیه گوشه‌ای از قدرت بی‌پایان خدا را در پهنه عالم هستی چنین باز گو می کند: «این به خاطر آن است که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می کند» (ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ). دائما از یکی می کاهد و طبق نظام معینی بر دیگری می‌افزاید، نظامی پایدار و کاملا حساب شده که هزاران بلکه میلیونها سال برقرار است.

و در پایان آیه می گوید: «و خداوند شنوا و بیناست» (وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ).

تقاضای کمک مؤمنان را می‌شنود، و از حال و کار آنها آگاه است و در موقع لزوم، لطفش به یاری آنها می‌شتابد، همان گونه که از اعمال و نیات دشمنان حق با خبر است.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۶۲ ..... ص : ۲۲۹

(آیه ۶۲)- در این آیه که در واقع دلیلی است برای آنچه قبلا گذشت، می گوید: «این به خاطر آن است که خداوند حق است، و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است، و خداوند بلند مقام و بزرگ است» (ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ).

اگر می‌بینید لشکریان حق پیروز می‌شوند، باطل عقب نشینی می کند، لطف خدا به یاری مؤمنان می‌شتابد و کافران را تنها می گذارد، به خاطر آن است که آنها باطلند و اینان حق، آنها بر خلاف نظام عالم هستی هستند و سرنوشتشان فنا و نیستی است و اینها هماهنگ با قوانین جهان هستی.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۶۳ ..... ص : ۲۲۹

(آیه ۶۳)- نشانه‌های خدا در صحنه هستی! در آیات گذشته، سخن از قدرت بی‌پایان خداوند و حقانیت او بود، در اینجا

نشانه‌های مختلفی از این قدرت گسترده و حقانیت مطلقه را بیان می کند.

نخست می گوید: «آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین (خشکیده و مرده) به واسطه آن سبز و خرّم می گردد»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۰

السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً).

زمینی که آثار حیات از او رخت بر بسته بود و چهره‌ای عبوس و زشت و تیره داشت با نزول قطرات حیات بخش باران، زنده شد و آثار حیات در آن نمایان گشت و لبخند زندگی در چهره او آشکار.

آری «خداوندی (که به سادگی این همه حیات و زندگی می‌آفریند) لطیف و خبیر است» (إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ).

خداوند به مقتضای لطفش باران را می‌فرستد، و به مقتضای خبیر بودنش اندازه‌ای برای آن قائل است که اگر از حد بگذرد سیل است و ویرانی، و اگر کمتر از حد باشد خشکسالی و پژمردگی و این است معنی لطیف بودن و خبیر بودن خداوند.

## سورة الحج(۲۲): آیة ۶۴ ..... ص : ۲۳۰

(آیه ۶۴)- نشانه دیگری که برای قدرت بی‌پایان و حقانیت ذات پاك او می‌آورد این است که می گوید: «آنچه در آسمانها، و آنچه در زمین است از آن خداست» (لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ).

خالق همه اوست، و مالك همه نیز اوست، و به همین دلیل بر همه چیز توانایی دارد.

و نیز به همین دلیل «خداوند تنها غنی و بی‌نیاز (در عالم هستی) و شایسته هر گونه حمد و ستایش است» (وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ).

پیوند این دو صفت (غنیّ و حمید) با هم یک پیوند بسیار حساب شده است، چرا که اولا بسیارند کسانی که غنی هستند اما بخیلند و استثمارگر و انحصار طلب و غرق غفلت و غرور، ولی غنی بودن خداوند توأم است با لطف و بخشندگی، و جود و سخای او نسبت به بندگان که او را شایسته حمد و ستایش می کند.

## سورة الحج(۲۲): آیة ۶۵ ..... ص : ۲۳۰

(آیه ۶۵)- باز به نمونه دیگری از این قدرت بی‌پایان در زمینه تسخیر موجودات برای انسانها اشاره کرده، می‌فرماید: «آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر شما کرد» (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ). و همه مواهب برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۱

و امکانات آن را در اختیار شما قرار داد تا هر گونه بخواهید از آن بهره بگیرید.

«و همچنین کشتیها را در حالی که در دریاها به فرمان او به حرکت در می‌آیند» و سینه آبها را می‌شکافند و به سوی مقصدها پیش می‌روند (وَ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ).

از این گذشته «خداوند آسمان را در جای خود نگه می‌دارد تا بر زمین جز به فرمان او فرود نیفتد» (وَ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ).

لذا در پایان آیه اضافه می کند: «خداوند نسبت به مردم مهربان و رحیم است» (إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ).

### سورة الحج(۲۲): آية ۶۶ ..... ص : ۲۳۱

(آیه ۶۶)- سر انجام در این آیه از قدرت پروردگار در مهمترین مسأله جهان هستی، یعنی مسأله حیات و مرگ سخن می گوید و می‌فرماید: «و او کسی است که شما را زنده کرد» خاک بی‌جان بودید لباس حیات بر شما پوشانید (وَ هُوَ الَّذِی أَحْیاکُمْ).
«سپس (بعد از طی دوره حیات) شما را می‌میراند» (ثُمَّ یُمِیتُکُمْ). و به همان خاک که از آن برخاستید باز می گردید.
«و دیگر بار (در رستاخیز) حیاتی نوین به شما می‌بخشد» (ثُمَّ یُحْیِیکُمْ). و سر از خاک مرده بر می‌آورید و آماده حساب و جزا می‌شوید.
اما با این حال «این انسان (در برابر این همه نعمتهایی که خدا در زمین و آسمان در جسم و جان به او ارزانی داشته) کفران کننده و ناسپاس است» و با دیدن این همه نشانه‌های روشن، ذات پاک او را انکار می کند (إِنَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ).

### سورة الحج(۲۲): آية ۶۷ ..... ص : ۲۳۱

(آیه ۶۷)- هر امتی عبادتی دارد: در بحثهای گذشته گفتگوهایی پیرامون مشرکان داشتیم، از آنجا که مشرکان بطور خصوص و مخالفان اسلام بطور عموم، جر و بحثهایی با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پیرامون مسائل و احکام تازه اسلام داشتند و نسخ و دگرگونی قسمتهایی از احکام شرایع پیشین را نقطه ضعفی برای شریعت اسلام می‌پنداشتند در حالی که این دگرگونیها نه تنها ضعف نبود بلکه یکی از برنامه‌های تکامل ادیان محسوب می‌شد، لذا در این آیه می‌فرماید «برای هر امتی عبادتی قرار
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۲
دادیم تا آن عبادت را (در پیشگاه خدا) انجام دهند» (لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً هُمْ ناسِکُوهُ).
آیه گویای این حقیقت است که امتهای پیشین هر کدام برنامه‌ای مخصوص به خود داشتند که در آن شرایط خاص از نظر زمان و مکان و جهات دیگر کاملترین برنامه بوده است، ولی مسلما با دگرگون شدن آن شرایط لازم بود احکام تازه‌تری جانشین آنها شود.
لذا به دنبال این سخن اضافه می‌کند: «پس نباید در این امر با تو به نزاع برخیزند» (فَلا یُنازِعُنَّکَ فِی الْأَمْرِ).
به سوی پروردگارت دعوت کن که بر هدایت مستقیم قرار داری» و راه راست همین است که تو می‌پویی (وَ ادْعُ إِلی رَبِّکَ إِنَّکَ لَعَلی هُدیً مُسْتَقِیمٍ).
هرگز گفتگوها و ایرادهای بی‌پایه آنان در روحیه تو کمترین اثری نگذارد که دعوتت به سوی خداست، و مسیر تو هدایت، و راهت مستقیم است!

### سورة الحج(۲۲): آية ۶۸ ..... ص : ۲۳۲

(آیه ۶۸)- «و اگر آنها با تو به جدال برخیزند (و سخنان تو در دل آنها اثر نگذارد در پاسخ آنها) بگو: خدا از اعمالی که شما انجام می‌دهید آگاهتر است» (وَ إِنْ جادَلُوکَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ).

### سورة الحج(۲۲): آية ۶۹ ..... ص : ۲۳۲

(آیه ۶۹)- «و خداوند روز قیامت در میان شما در آنچه اختلاف داشتید داوری می‌کند» (اللَّهُ یَحْکَمُ بَیْنَکَمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ). در صحنه قیامت که صحنه بازگشت به توحید و یکپارچگی و بر طرف شدن اختلافات است حقایق را برای همه شما آشکار می‌سازد.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۷۰..... ص : ۲۳۲

(آیه ۷۰)- و از آنجا که قضاوت و داوری در قیامت نسبت به اختلافات و اعمال بندگان نیاز به علم و آگاهی وسیعی به همه آنها دارد، در این آیه اشاره به علم بی‌پایان خدا کرده، چنین می‌گوید: «آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است می‌داند»؟ (أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ).

آری «همه اینها در کتابی ثبت است» (إِنَّ ذلِکَ فِی کِتابٍ).

کتاب علم بی‌پایان خداوند، کتاب عالم هستی و جهان علت و معلول، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۳

جهانی که چیزی در آن گم نمی‌شود و نابود نمی‌گردد.

و لذا در آخرین جمله می‌فرماید: «این بر خداوند آسان است» (إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ). چرا که همگی موجودات با تمامی خصوصیاتشان نزد او حضور دارند.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۷۱..... ص : ۲۳۳

(آیه ۷۱)- باز قرآن سخن از مشرکان و برنامه‌های غلط آنها می‌گوید.

و از آنجا که یکی از روشنترین دلائل بطلان شرک و بت پرستی این است که هیچ گونه دلیل عقلی و نقلی بر جواز این عمل دلالت نمی‌کند، در این آیه می‌فرماید:

«و آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که هیچ گونه دلیلی خداوند برای آن نازل نکرده است» (وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً).

در واقع این ابطال اعتقاد بت پرستان است که معتقد بودند خدا اجازه بت پرستی را به آنها داده، و این بتها شفیعان درگاه او می‌باشند.

سپس اضافه می‌کند: آنها معبودهایی را می‌پرستند که: «علم و دانشی به حقانیت آنها ندارند» (وَ ما لَیْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ). یعنی نه از طریق دستور الهی، و نه از طریق دلیل عقل هیچ حجت و برهانی برای کار خود مطلقا ندارند.

بدیهی است کسی که در اعتقاد و اعمال خود متکی به دلیل روشنی نیست، ستمگر است، هم به خویش ستم کرده، و هم به دیگران، و به هنگام گرفتار شدن در چنگال مجازات الهی هیچ کس قدرت دفاع از او ندارد، لذا در پایان آیه می‌گوید:

«و برای ستمکاران یاور و راهنمایی نیست» (وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ نَصِیرٍ).

### سورة الحج(۲۲): آیة ۷۲..... ص : ۲۳۳

(آیه ۷۲)- سپس به عکس العمل بت پرستان در برابر آیات خدا، و شدت لجاجت و تعصب آنها در یک جمله کوتاه اشاره کرده، می‌گوید: «و هنگامی که آیات روشن ما (که بهره گیری از آن برای هر صاحب عقلی آسان است) بر آنها خوانده

می‌شود، در چهره کـافران آثار انکار را به خوبی مشاهـده می کنی» (وَ إِذا تُتْلی عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ تَعْرِفُ فِی وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ).

در حقیقت هنگـام شـنیدن این آیـات بینـات، تضادی در میان منطق زنـده قرآن و تعصبات جاهلانه آنها پیـدا می‌شود، و چون حاضـر به تسلیم در برابر حق نیسـتند، بی‌اختیار آثار آن در چهره‌هاشان به صورت علامت انکار نقش می‌بندد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۴

نه تنهـا اثر انکـار و نـاراحتی در چهره‌هاشـان نماینـان می‌شـود، بلکه بر اثر شـدت تعصب و لجـاج «نزدیـک است برخیزنـد و با مشتهای گره کرده خود به کسانی که آیات ما را بر آنها می‌خوانند حمله کنند»! (يَكادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آياتِنا).

قرآن در برابر این بی‌منطقان به پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله دسـتور می‌دهد: «به آنها بگو: آیا (می‌خواهید) من شـما را به بدتر از این خبر دهم! (بدتر از این) همان آتش سوزنده [دوزخ] است»! (قُلْ أَ فَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِكُمُ النَّارُ).

یعنی اگر به زعم شما این آیات بینات الهی شر است، چون با افکار منحرف و نادرستتان هماهنگ نیست، من، بدتر از این را به شما معرفی می کنم، که همان مجازات دردناک الهی است که در برابر این لجاج و عناد سر انجام دامانتان را خواهد گرفت.

همان آتش سوزانی «که خداوند به کافران وعده داده، و بد سر انجامی است» (وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ).

در حقیقت در برابر این آتش مزاجان پرخاشـگر که شـعله‌های عصبیت و لجاج، همواره در درونشان افروخته است، پاسخی جز آتش دوزخ نیست! چرا که همیشه مجازات الهی تناسب نزدیکی با چگونگی گناه و عصیان دارد.

## سورة الحج(۲۲): آية ۷۳..... ص : ۲۳۴

(آیه ۷۳)- معبودانی ضـعیفتر از یک مگس! در این آیه ترسیم جالب و گویایی از وضع بتها و معبودهای ساختگی، و ضعف و ناتوانی آنها، بیان می‌کند، و بطلان اعتقاد مشرکان را به روشنترین وجهی آشکار می‌سازد.

روی سـخن را به عمـوم مردم کرده، می گویـد: «ای مردم! در اینجـا مثلی زده شـده است گوش به آن فرا دهیـد» و دقیقـا به آن بیندیشید (يا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ).

«کسانی را که شما غیر از خدا می‌خوانید هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند هر چند برای این کار اجتماع کنند و دست به دست یکدیگر بدهند» (إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۵

همـه بتهـا و همـه معبودهـای آنهـا و حـتی همـه دانشـمندان و متفکران و مخترعـان بشـر اگر دست به دست هم بدهنـد قـادر بر آفرینش مگسی نیستند.

بنابراین چگونه می‌خواهید شـما اینها را هم ردیف پروردگار بزرگی قرار دهید که آفریننده آسمانها و زمین و هزاران هزار نوع موجود زنده در دریاها و صحراها و جنگلها و اعماق زمین است.

سپس اضافه می کنـد: نه تنها قادر نیسـتند مگسـی بیافرینند بلکه از مقابله با یک مگس نیز عاجزند چرا که «اگر مگس چیزی از آنها را برباید نمی‌توانند آن را باز پس گیرند»! (وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَيْئاً لا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ).

آری! «هم این طلب کنندگان ناتوانند و هم آن مطلوبان» هم این عابدان و هم آن معبودان (ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ).

## سورة الحج(۲۲): آية ۷۴..... ص : ۲۳۵

(آیه ۷۴)- قرآن بعد از بیان مثال زنده فوق، نتیجه گیری می کند که: «خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند» (ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ).
به قدری در معرفت و شناسایی خدا، ضعیف و ناتوانند که خداوند با آن عظمت را تا سر حد این معبودهای ضعیف و بی‌مقدار تنزل دادند، و آنها را شریک او شمردند، که اگر کمترین معرفتی در باره خدا داشتند بر این مقایسه خود می‌خندیدند.
و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است» (إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ).
او بر همه چیز قادر و تواناست و هیچ کس را قدرت مقابله با او نیست.

### سورة الحج(۲۲): آیة ۷۵..... ص : ۲۳۵

### اشاره

(آیه ۷۵)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۳۵

بعضی از مشرکان مانند «ولید بن مغیره» (که مغز متفکر آنان محسوب می‌شد) به هنگام مبعوث شدن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با تعجب و انکار می گفتند:
أَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنا: «آیا از میان همه ما وحی الهی بر محمّد (این یتیم فقیر و تهی دست امت ما) نازل شده است»؟
آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت که: انتخاب انبیاء و فرشتگان برای رسالت روی معیار شایستگی و معیار معنویت آنها بوده است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۶

### تفسیر: ..... ص : ۲۳۶

با توجه به این که در آیات گذشته سخن از توحید و شرک و معبودهای پنداری مشرکان در میان بود، و با توجه به این که جمعی از مردم، فرشتگان یا بعضی از پیامبران را برای عبادت برگزیدند، قرآن در این آیه می گوید:
همه رسولان الهی، بندگان سر بر فرمان او هستند «خداوند از فرشتگان، رسولانی بر می گزیند و همچنین از انسانها» (اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ). از فرشتگان رسولانی همچون جبرئیل، و از انسانها فرستادگانی همچون پیامبران بزرگ الهی. و در پایان آیه اضافه می کند: «خداوند شنوا و بیناست» (إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ).
یعنی چنان نیست که خداوند مانند انسانها از کار رسولانش در غیابشان بی‌خبر باشد، بلکه در هر لحظه از وضع آنها با خبر است.

### سورة الحج(۲۲): آية ۷۶..... ص : ۲۳۶

(آیه ۷۶)- سپس اشاره به مسؤولیت در ابلاغ رسالت از یک سو و مراقبتهای الهی نسبت به آنها از سوی دیگر کرده، می گوید:
«خداوند آنچه را در پیش روی آنها و آنچه پشت سر آنهاست می‌داند» (یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ).
هم از آینده آنها آگاه است و هم از گذشته و آنچه را پشت سر نهاده‌اند.
«و همه کارها به خدا باز می گردد» و همه در برابر او مسؤولند (وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ).
تا مردم بدانند فرشتگان و پیامبران الهی نیز بندگانی هستند سر بر فرمان خدا، و دارای مسؤولیت در پیشگاه او، و از خود چیزی ندارند جز آنچه خدا به آنها داده است، نه این که معبودان و خدایانی باشند در برابر اللّه.

### سورة الحج(۲۲): آية ۷۷..... ص : ۲۳۶

(آیه ۷۷)- پنج دستور سازنده و مهم! در این آیه و آیه بعد روی سخن را به افراد با ایمان کرده و یک سلسله دستورات کلی و جامع را که حافظ دین و دنیا و پیروزی آنها در تمام صحنه‌هاست بیان می‌دارد و با این حسن ختام، «سوره حج» پایان می گیرد.
نخست به چهار دستور مهم اشاره کرده، می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید، و سجده به جا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۷
وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ).

### سورة الحج(۲۲): آية ۷۸..... ص : ۲۳۷

(آیه ۷۸)- سپس پنجمین دستور را در زمینه جهاد صادر کرده، می گوید:
«و در راه خدا جهاد کنید و حقّ جهادش را ادا نمایید» (وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ).
«جهاد» در اینجا به معنی هر گونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکیها، و مبارزه با هوسهای سر کش (جهاد اکبر) و پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر (جهاد اصغر) است.
«حقّ جهاد» نیز معنی وسیعی دارد که از نظر کیفیت و کمیت و مکان و زمان و سایر جهات از جمله خلوص نیّت، همه را شامل می‌شود.
و از آنجا ممکن است این تصور پیدا شود، این همه دستورات سنگین که هر یک از دیگری جامعتر و وسیعتر است چگونه بر دوش ما بندگان ضعیف قرار داده شده است؟ در دنباله آیه می‌فرماید: «او شما را برگزید» (هُوَ اجْتَباکُمْ). و اینها همه دلیل لطف الهی نسبت به شماست. اگر برگزیدگان خدا نبودید این مسؤولیتها بر دوش شما گذارده نمی‌شد.
و در تعبیر بعد می‌فرماید: «او کار سنگین و شاقی در دین (اسلام) بر شما نگذارده است» (وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ). یعنی اگر درست بنگرید اینها تکالیف شاقی نیستند، بلکه با فطرت پاک شما هماهنگ و سازگارند.
در سومین تعبیر می گوید: از این گذشته «از آیین پدرتان ابراهیم» پیروی کنید (مِلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ).
سپس تعبیر دیگری در این زمینه دارد می گوید: «او شما را در کتابهای پیشین، مسلمان نامید و همچنین در این کتاب آسمانی»

(هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هذا).

و مسلمان کسی است که این افتخار را دارد که در برابر همه فرمانهای الهی تسلیم است.

سر انجام پنجمین و آخرین تعبیر شوق آفرین را در باره مسلمانان کرده و آنها را به عنوان الگو و اسوه امتها معرفی می کند و می‌فرماید: «هدف این بوده است که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۸

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شاهد و گواه بر شما باشد و شما هم گواهان بر مردم»! (لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ).

در پایان این آیه بار دیگر وظائف پنجگانه پیشین را در تعبیرات فشرده‌تری به عنوان تأکید چنین باز گو می کند: «اکنون (که چنین است و شما دارای این امتیازات و افتخارات هستید) نماز را بر پا دارید، زکات را بدهید و به (آیین حق و ذیل عنایت) پروردگار تمسک جویید» (فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ).

که «مولی و سر پرست و یار و یاور شما اوست» (هُوَ مَوْلاكُمْ).

«چه مولی و سرپرست خوبی، و چه یار و یاور شایسته‌ای» (فَنِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ).

یعنی اگر به شما فرمان داده شده تنها به ذیل عنایت پروردگار تمسک جویید به خاطر آن است که او برترین و بهترین مولی و شایسته‌ترین یار و یاور است.

«پایان سوره حج»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۳۹

## آغاز جزء هجدهم قرآن مجید ..... ص : ۲۳۹

### سوره مؤمنون [۲۳] ..... ص : ۲۳۹

#### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۱۱۸ آیه دارد

#### محتوای سوره: ..... ص : ۲۳۹

مجموع مطالب این سوره را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد:

بخش اول- از آیه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» تا چندین آیه بعد- بیانگر صفاتی است که مایه فلاح و رستگاری مؤمنان است.

بخش دوم به نشانه‌های مختلف خدا شناسی، و آیات آفاقی و انفسی پروردگار در پهنه عالم هستی، اشاره کرده.

در بخش سوم به شرح سر گذشت عبرت‌انگیز جمعی از پیامبران بزرگ پرداخته است.

در بخش چهارم روی سخن را به مستکبران کرده، و با دلائل منطقی و گاه با تعبیرات تند و کوبنده به آنها هشدار می‌دهد، تا دلهای آماده به خود آید و راه بازگشت به سوی خدا را پیدا کند.

در بخش پنجم بحثهای فشرده‌ای در باره معاد بیان کرده است.

و در بخش ششم از حاکمیت خداوند بر عالم هستی.

در بخش هفتم باز هم سخن از قیامت، حساب، جزا و پاداش نیکو کاران و کیفر بد کاران به میان می‌آورد، و با بیان هدف آفرینش انسان سوره را پایان می‌دهد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۰

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۴۰

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس سوره مؤمنون را بخواند و در هر جمعه آن را ادامه دهد خداوند پایان زندگی او را با سعادت قرار می‌دهد و جایگاه او در فردوس اعلی (بهشت برین) است، همراه پیامبران و رسولان».
البته این فضیلتها برای خواندن با اندیشه و تصمیم بر عمل است.
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱ ..... ص : ۲۴۰

(آیه ۱)- صفات برجسته مؤمنان! در آغاز این سوره به سر نوشت لذت بخش و پر افتخار- مؤمنان پیش از بیان صفات آنها- اشاره شده تا شعله‌های شوق و عشق را در دلها برای رسیدن به این افتخار بزرگ زنده کند.
می‌فرماید: «مؤمنان رستگار شدند» (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ). و به هدف نهایی خود در تمام ابعاد رسیدند.
«فلاح و رستگاری» معنی وسیعی دارد که هم پیروزیهای مادی را شامل می‌شود، و هم معنوی را، و در مورد مؤمنان هر دو بعد منظور است.

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲ ..... ص : ۲۴۰

(آیه ۲)- سپس به بیان این صفات پرداخته و قبل از هر چیز انگشت روی نماز گذارده، می‌گوید: «آنها که در نمازشان خشوع دارند» (الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ).
اشاره به این که نماز آنها الفاظ و حرکاتی بی‌روح و فاقد معنی نیست، بلکه به هنگام نماز آن چنان حالت توجه به پروردگار و حضور قلب در آنها پیدا می‌شود که از غیر او جدا می‌گردند و به او می‌پیوندند.
در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می‌کند، فرمود: «اگر او در قلبش خشوع بود اعضای بدنش نیز خاشع می‌شد».
اشاره به این که خشوع یک حالت درونی است که در برون اثر می‌گذارد.

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳ ..... ص : ۲۴۰

(آیه ۳)- دومین صفتی را که بعد از صفت خشوع در نماز برای مؤمنان بیان برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۱
می‌کند این است که: «و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند» (وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ).
در واقع تمام حرکات و خطوط زندگی آنان هدفی را دنبال می‌کند، هدفی مفید و سازنده چرا که «لغو» به معنی کارها،

سخنان و افکار بی‌هدف و بدون نتیجه مفید است.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۴)- سپس به سومین صفت مؤمنان راستین که جنبه اجتماعی و مالی دارد اشاره کرده، می‌گوید: «آنها که زکات را انجام می‌دهند» (وَ الَّذِینَ هُمْ لِلزَّکاةِ فاعِلُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۵)- چهارمین ویژگی مؤمنان را مسأله پاکدامنی و عفت کامل، و پرهیز از هر گونه آلودگی جنسی قرار داده، چنین می‌گوید: «و آنها که دامان خود را (از آلوده شدن به (بی‌عفتی) حفظ می‌کنند» (وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۶)- «و تنها آمیزش جنسی به همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره گیری از آنان ملامت نمی‌شوند» (إِلَّا عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۷)- از آنجا که غریزه جنسی سرکش‌ترین غرائز انسان است و خویشتن داری در برابر آن نیاز به تقوا و پرهیزکاری فراوان و ایمان قوی و نیرومند دارد، در این آیه بار دیگر روی همین مسأله تأکید کرده، می‌گوید: «و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند» (فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ).
تعبیر «به محافظت فروج» گویا اشاره به این است که اگر مراقبت مستمر و پی‌گیر در این زمینه نباشد، بیم آلودگی فراوان است.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۸)- در این آیه به پنجمین و ششمین صفت برجسته مؤمنان اشاره کرده، می‌گوید: «و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می‌کنند» (وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ).
حفظ و ادای امانت و همچنین پایبند بودن به عهد و پیمان در برابر خالق و خلق از صفات بارز مؤمنان است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۲
در مفهوم وسیع «امانت» امانتهای خدا و پیامبران الهی و همچنین امانتهای مردم جمع است، نعمتهای مختلف خدا هر یک امانتی از امانات او هستند، آیین حق، کتب آسمانی، دستور العملهای پیشوایان راه حق و همچنین اموال و فرزندان و پستها و مقامها، همه امانتهای اویند که مؤمنان در حفظ و ادای حق آنها می‌کوشند.
همچنین حکومت از مهمترین ودیعه‌های الهی است که باید آن را به اهلش سپرد.

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹ ..... ص : ۲۴۲

(آیه ۹)- در این آیه آخرین ویژگی مؤمنان را که محافظت بر نمازهاست بیان کرده، می‌گوید: «و آنها بر نمازشان مواظبت می‌نمایند» (وَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ).

جالب این که: نخستین ویژگی مؤمنان را «خشوع در نماز» و آخرین صفت آنها را «محافظت بر نماز» شمرده است، از نماز شروع می‌شود و به نماز ختم می‌گردد چرا که نماز مهمترین رابطه خلق و خالق است که هر گاه با آدابش انجام گیرد زمینه مطمئنی برای همه خوبیها و نیکیها خواهد بود.

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۲۴۲

(آیه ۱۰)- بعد از ذکر این صفات ممتاز، نتیجه نهایی آن را به این صورت بیان می‌کند: آری! «آنها وارثانند» (أُولئِكَ هُمُ الْوارِثُونَ).

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۲۴۲

(آیه ۱۱)- همان وارثانی «که بهشت برین را به ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند» (الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيها خالِدُونَ).

«فردوس» به معنی بهشت برین و برترین باغهای بهشت می‌باشد، که طبق ظاهر آیات فوق مخصوص مؤمنانی است که دارای صفات بالا هستند به این ترتیب دیگر بهشتیان در مراحل پایین‌تر قرار دارند.

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۲۴۲

(آیه ۱۲)- مراحل تکامل جنین در رحم مادر: این آیه و قسمتی از آیات آینده، طرق اساسی تحصیل ایمان و معرفت را نشان می‌دهد، نخست دست انسان را گرفته و به کاوش در اسرار درون و «سیر در عالم انفس» وا می‌دارد، و در آیاتی که بعد از آن خواهد آمد او را به جهان برون و موجودات شگرف عالم هستی توجه می‌دهد و به «سیر آفاقی» می‌پردازد.

نخست می‌گوید: «ما انسان را از چکیده و خلاصه‌ای از گل آفریدیم» (وَ لَقَدْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۳
خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ).

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۲۴۳

(آیه ۱۳)- «سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [رحم] (ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ).

در حقیقت آیه قبل به آغاز وجود همه انسانها اعم از آدم و فرزندان او اشاره می‌کند که همه به خاک باز می‌گردند و از گل برخاسته‌اند، اما در این آیه به تداوم نسل آدم از طریق ترکیب نطفه نر و ماده و قرار گرفتن در قرارگاه رحم توجه می‌دهد.

تعبیر از رحم به «قَرارٍ مَكِينٍ» (قرارگاه امن و امان) اشاره به موقعیت خاص رحم در بدن انسان است، در واقع در محفوظترین نقطه بدن که از هر طرف کاملا- تحت حفاظت است قرار گرفته، ستون فقرات و دنده‌ها از یک سو، استخوان نیرومند لگن

خاصره از سوی دیگر، پوششهای متعدد شکم از سوی سوم حفاظتی که از ناحیه دستها به عمل می‌آید از سوی چهارم، همگی شواهد این قرارگاه امن و امان است.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۲۴۳

(آیه ۱۴)- بعد به مراحل شگفت آور و بهت آور سیر نطفه در رحم مادر و چهره‌های گوناگون خلقت که یکی بعد از دیگری در آن قرارگاه امن و دور از دست بشر ظاهر می‌شود اشاره کرده، می‌فرماید: «سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته]، و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده] و مضغه را به صورت استخوانهایی در آوردیم، و بر استخوانها گوشت پوشاندیم» (ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً).

جمله «فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً» یک معجزه علمی است که پرده از روی این مسأله که در آن روز برای هیچ کس روشن نبود بر می‌دارد، زیرا قرآن نمی‌گوید: ما مضغه را تبدیل به استخوان و گوشت کردیم، بلکه می‌گوید: ما مضغه را تبدیل به استخوان کردیم و بر استخوانها لباس گوشت پوشاندیم، اشاره به این که مضغه نخست تبدیل به استخوان می‌شود و بعد از آن گوشت روی آن را می‌پوشاند.

و در پایان آیه به آخرین مرحله که در واقع مهمترین مرحله آفرینش بشر است با یک تعبیر سر بسته و پر معنی اشاره کرده، می‌فرماید: «سپس ما آن را آفرینش برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۴

تازه‌ای دادیم» (ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ).

این همان مرحله‌ای است که جنین وارد حیات انسانی می‌شود، که در روایات اسلامی از آن تعبیر به مرحله «نفخ روح» (دمیدن روح در کالبد) شده، و اینجاست که انسان را از همه جهان ممتاز می‌سازد، و به او شایستگی خلافت خدا در زمین را می‌دهد.

«پس بزرگ و پر برکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است» (فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ).

آفرین بر این قدرت نمایی بی‌نظیر که در ظلمتکده رحم این چنین تصویر بدیعی با این همه عجائب و شگفتیها، بر قطره آبی نقش می‌زند.

آفرین بر آن علم و حکمتی که این همه استعداد و لیاقت و شایستگی را در چنین موجود ناچیزی ایجاد می‌کند آفرین بر او و بر خلقت بی‌نظیرش.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۲۴۴

(آیه ۱۵)- این آیه از مسأله توحید و شناخت مبدء به طرز زیبا و ظریفی به مسأله «معاد» منتقل می‌شود، و می‌گوید: این انسان با همه شگفتیهایش تا ابد زنده نمی‌ماند، زمانی فرا می‌رسد که این ساختمان عجیب از هم فرو می‌ریزد و «شما بعد از این زندگی همگی می‌میرید» (ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۲۴۴

(آیه ۱۶)- ولی برای این که این تصور پیش نیاید که با مردن انسان همه چیز پایان می‌گیرد پس این آفرینش با این همه شکوه و عظمت برای این چند روز زندگی امری بیهوده بوده است بلا فاصله می‌افزاید: «سپس در روز قیامت (بار دیگر به زندگی باز

می گردید و) بر انگیخته می‌شوید» البته در سطحی عالیتر و در جهانی وسیعتر و گسترده‌تر (ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ تُبْعَثُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۲۴۴

(آیه ۱۷)- باز هم نشانه‌های توحید: پس از ذکر آیات انفسی اکنون به جهان برون و آیات آفاقی می‌پردازد، و عظمت آفرینش را در آسمان و زمین منعکس می کند می‌فرماید: «ما بر بالای سر شما هفت راه [طبقات هفتگانه آسمان] قرار دادیم» (وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرائِقَ).

ممکن است این راهها طرق رفت و آمد فرشتگان باشد، و ممکن است مدار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۵

گردش ستارگان آسمان- در باره آسمانهای هفتگانه در جلد اول ذیل آیه ۲۹ سوره بقره سخن گفته‌ایم.

و از آنجا که تعدّد عوالم و طرق آنها ممکن است این توهم را به وجود آورد که آیا این وسعت و عظمت عالم موجب نخواهد شد که آفریدگار از آنها غافل گردد، در پایان آیه بلا فاصله می‌فرماید: «و ما (هرگز) از آفرینش (خلق) خود غافل نبوده‌ایم» (وَ ما كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِينَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۲۴۵

(آیه ۱۸)- این آیه به یکی دیگر از مظاهر قدرت الهی که از برکات آسمانی و زمین محسوب می‌شود یعنی باران اشاره کرده، می گوید: «و از آسمان آبی به اندازه معین نازل کردیم» (وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ).

نه آن قدر زیاد که زمینها را در خود غرق کند، و نه آنقدر کم که تشنه کامان در جهان گیاهان و حیوانات سیراب نگردند.

سپس به مسأله مهمتری در همین رابطه که مسأله ذخیره آبها در منابع زیر زمینی است پرداخته، می گوید: «و آن را در زمین (در جایگاه مخصوصی) ساکن نمودیم و ما بر از بین بردن آن کاملا- قادریم» (فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلى ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ).

می‌دانیم قشر روئین زمین از دو طبقه کاملا مختلف تشکیل یافته خداوند بزرگ و منان قشر بالا را نفوذپذیر و قشر زیرین را نفوذناپذیر قرار داده تا آبها در زمین فرو روند و در منطقه نفوذناپذیر مهار شوند و ذخیره گردند، و بعدا از طریق چشمه‌ها، چاهها و قناتها مورد استفاده واقع شوند، بی‌آنکه بگندند و تولید مزاحمت کنند یا آلودگی پیدا کنند «۱».

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۲۴۵

(آیه ۱۹)- در این آیه به دنبال نعمت پر برکت باران به محصولاتی که از آن می‌روید اشاره کرده، می گوید: «سپس به وسیله آن، باغهایی از درختان نخل و انگور برای شما ایجاد کردیم، باغهایی که در آن میوه‌های بسیار است و از آن می‌خورید» (فَأَنْشَأْنا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ لَكُمْ فِيها فَواكِهُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ).

---

(۱) باید توجه داشت که عبور آبهای آلوده از قشر نفوذپذیر زمین غالبا موجب تصفیه آن می‌شود!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۶

خرما و انگور تنها محصول آنها نیست بلکه این دو محصول عمده و پر ارزش آنهاست و گر نه انواع مختلفی از دیگر نیز

میوه‌ها در آن یافت می‌شود.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۲۴۶

(آیه ۲۰)- بعد به یکی دیگر از درختان پر برکتی که از همین آب باران پرورش می‌یابد اشاره کرده، می‌گوید: «و (نیز علاوه بر این باغهای نخل و انگور و میوه‌های دیگر) درختی را که از طور سینا می‌روید [زیتون] و از آن روغن و نان خورش برای خورندگان فراهم می‌آید» آفریدیم (وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْناءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآكِلِينَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۲۴۶

(آیه ۲۱)- بعد از بیان گوشه‌ای از نعمتهای پروردگار در جهان گیاهان که به وسیله آب باران پرورش می‌یابد به بخش مهمی از نعمتها و مواهب او در جهان حیوانات پرداخته، می‌گوید: «و در چهار پایان برای شما عبرت بزرگی است» (وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً).
سپس این عبرت را چنین شرح می‌دهد: «ما از آنچه در درون آنهاست شما را سیراب می‌کنیم» (نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِها).
آری! شیر گوارا این غذای نیرو بخش و کامل را از درون این حیوانات، از لابلای خون و مانند آن بیرون می‌فرستیم تا بدانید چگونه خداوند قدرت دارد از میان چنین اشیاء ظاهرا آلوده‌ای یک نوشیدنی به این پاکی و گوارایی بیرون فرستد.
سپس اضافه می‌کند: مسائل عبرت‌انگیز و برکات حیوانات منحصر به شیر نیست بلکه «برای شما در آنها منافع بسیاری است و از گوشت آنها نیز می‌خورید» (وَ لَكُمْ فِيها مَنافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۲۴۶

(آیه ۲۲)- از همه اینها گذشته، از چهار پایان به عنوان مرکبهای راهوار در خشکی و از کشتیها برای دریاها استفاده کرده «و بر آنها و کشتیها سوار می‌شوید» عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ)
.این همه آثار و خواص و فوائد در این حیوانات به راستی مایه عبرت است، هم انسان را به آفریننده این همه نعمت آشنا می‌سازد و هم حس شکر گزاری را در او بر می‌انگیزد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۷

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۲۳)- منطق کور دلان مغرور: از آنجا که در آیات گذشته، سخن از توحید و معرفت خداوند و دلائل عظمت او در جهان آفرینش بود، همین مطلب را در این آیه و آیات آینده از زبان پیامبران بزرگ و در لابلای تاریخ آنها بیان می‌کند.
نخست از نوح نخستین پیامبر اولوا العزم و منادی توحید شروع کرده، می‌گوید: «و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس او به آنها گفت: ای قوم من! خداوند یکتا را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ).

«آیا (با این بیان روشن از پرستش بتها) پرهیز نمی‌کنید»؟ (أَ فَلا تَتَّقُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۲۴)- «جمعیت اشرافی (و مغرور که چشمها را در ظاهر پر می‌کنند و از درون خالی هستند) از قوم نوح که کافر بودند، گفتند: این مرد جز بشری همچون شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید» (فَقالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ).

و به این ترتیب انسان بودنش را نخستین عیبش دانستند و به دنبال آن متهمش ساختند که او یک فرد سلطه‌جو است.

سپس افزودند: «و اگر خدا می‌خواست (رسولی بفرستد) فرشتگانی نازل می‌کرد» (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً).

و برای تکمیل این استدلال واهی گفتند: «ما هرگز چنین چیزی را از نیاکان پیشین خود نشنیده‌ایم» که انسانی دعوی نبوّت کند و خود را نماینده خدا بداند! (ما سَمِعْنا بِهذا فِي آبائِنَا الْأَوَّلِينَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۲۵)- ولی این سخنان بی‌اساس در روح این پیامبر بزرگ اثر نکرد و نوح همچنان به دعوت خود ادامه می‌داد و نشانه‌ای از برتری‌جویی و سلطه طلبی در کار او نبود، لذا او را به اتهام دیگری متهم ساختند و آن اتهام «جنون و دیوانگی» بود که همه پیامبران الهی و رهبران راستین را در طول تاریخ به آن متهم ساختند، گفتند: «او فقط مردی است که به نوعی جنون مبتلاست، پس مدتی در باره او صبر کنید» تا مرگش فرا رسد و یا از این بیماری رهایی یابد! برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۸

(إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۲۴۸

(آیه ۲۶)- پایان عمر یک قوم سر کش! در آیات گذشته بخشی از تهمتهای ناروائی را که دشمنان نوح به او زدند خواندیم ولی از آیات دیگر قرآن به خوبی استفاده می‌شود که اذیت و آزار این قوم سر کش تنها منحصر به این امور نبود بلکه با هر وسیله‌ای توانستند او را در فشار و سختی قرار دادند و نوح هنگامی که از تلاشهای خود مأیوس شد و جز گروه اندکی ایمان نیاوردند از خدا تقاضای کمک کرد چنانکه در این آیه می‌خوانیم: «گفت: پروردگارا! مرا در برابر تکذیبهایی که کردند یاری کن» (قالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِما كَذَّبُونِ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۲۴۸

(آیه ۲۷)- در اینجا فرمان پروردگار فرا رسید و مقدمات نجات نوح و یاران اندکش و نابودی مشرکان لجوج فراهم شد.

«ما به نوح وحی کردیم که: کشتی را در حضور ما مطابق وحی ما بساز» (فَأَوْحَيْنا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنا وَ وَحْيِنا).

تعبیر «بِأَعْيُنِنا» (در برابر دیدگان ما) اشاره به این است که تلاش و کوشش تو در این راه در حضور ماست و تحت پوشش حمایت ما.

در ادامه می‌فرماید: «پس هنگامی که فرمان ما (برای غرق آنان) فرا رسد، و آب از تنور بجوشد (که نشانه فرا رسیدن طوفان است) از هر یک از انواع حیوانات یک جفت (نر و ماده) در کشتی سوار کن» (فَإِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ فَاسْلُکْ فِيها مِنْ کُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ).

«و همچنین خانواده‌ات را مگر آنها [همسر و فرزند کافرت] که قبلا وعده هلاکشان داده شده است» (وَ أَهْلَکَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ).

و باز اضافه می کند: «و دیگر در باره ستمگران (که هم بر خویش ستم کردند و هم بر دیگران) با من سخنی مگو که آنها همگی غرق خواهند شد» و جای شفاعت و گفتگو نیست (وَ لا تُخاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۲۴۸

(آیه ۲۸)- در این آیه می‌فرماید: «و هنگامی که تو و همه کسانی که با تو هستند بر کشتی سوار شدید و استقرار یافتید (سپاس خدا را به خاطر این نعمت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۴۹

بزرگ به جا آور) و بگو: ستایش برای خدایی است که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید» (فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَکَ عَلَى الْفُلْکِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۲۹)- و بعد از حمد و ستایش خدا در برابر نخستین نعمت بزرگ او یعنی نجات از چنگال ظالمان، از درگاهش چنین تقاضا کن «بگو: پروردگارا! مرا در منزلگاهی پر برکت فرود آر، و تو بهترین فرود آورندگانی» (وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۳۰)- در این آیه اشاره به مجموع این داستان کرده، می گوید: «در این (ماجرای نوح و پیروزیش بر ستمکاران و مجازات این قوم سر کش به شدیدترین وجه) آیات و نشانه‌هایی (برای صاحبان عقل و اندیشه) است»! (إِنَّ فِي ذلِکَ لَآياتٍ).

«و ما بطور مسلم (همگان را) آزمایش می کنیم» (وَ إِنْ کُنَّا لَمُبْتَلِينَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۳۱)- سرنوشت غم‌انگیز یک قوم دیگر (قوم ثمود): در اینجا به بحث پیرامون اقوام دیگری که بعد از نوح (ع) بر سر کار آمدند پرداخته، و منطق آنها را که هماهنگ منطق کفار پیشین بوده، و همچنین سر نوشت دردناکشان را شرح می‌دهد، و بحثهایی را که در آیات گذشته ذکر شد تکمیل می کند.

نخست می گوید: «سپس جمعیت دیگری را بعد از آنها به وجود آوردیم» و قوم تازه‌ای به روی کار آمدند (ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۳۲)- از آنجا که بشر نمی‌تواند بدون یک رهبر الهی باشد خداوند پیامبر بزرگی را برای نشر دعوت توحید و آیین حق و عدالت به سوی آنها فرستاد چنانکه آیه می‌گوید: «و در میان آنها رسولی از خودشان فرستادیم که: پروردگار یکتا را بپرستید جز او معبودی برای شما نیست» (فَأَرْسَلْنا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ).
این همان چیزی بود که نخستین پایه دعوت همه پیامبران را تشکیل می‌داد این ندای توحید بود که زیر بنای همه اصلاحات فردی و اجتماعی است.
«با این همه از شرک و بت پرستی پرهیز نمی‌کنید» (أَ فَلا تَتَّقُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۰
منظور «قوم ثمود» است که در سر زمینی در شمال حجاز زندگی می‌کردند و پیامبر بزرگ الهی «صالح» برای هدایت آنها مبعوث شد، آنها کفر ورزیده و راه طغیان پیش گرفتند، سر انجام به وسیله صیحه آسمانی (صاعقه‌ای مرگبار) از میان رفتند.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۳۳)- به هر حال ببینیم عکس العمل این قوم سر کش در برابر ندای توحیدی این پیامبر بزرگ چه بود؟ قرآن در این آیه می‌گوید: «ولی اشرافیان (خود خواه) از قوم او که کافر بودند، و دیدار آخرت را تکذیب می‌کردند، و در زندگی دنیا به آنان ناز و نعمت داده بودیم گفتند: این بشری است مثل شما، از آنچه شما می‌خورید می‌خورد، و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد» پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟ (وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ الْآخِرَةِ وَ أَتْرَفْناهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ).
آری! چون دعوت این پیامبر بزرگ را مخالف هوسهای خود می‌دیدند و مزاحم منافع نامشروع و استکبار بی‌دلیلشان، به ستیزه برخاستند، درست با همان منطقی که سرکشان قوم نوح داشتند.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۳۴)- سپس به یکدیگر گفتند: «اگر شما بشری همانند خودتان را اطاعت کنید بطور قطع زیانکارید»! (وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَراً مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۳۵)- سپس به انکار معاد که همیشه قبول آن سدی بر سر راه خود کامگان و هوسرانان است پرداخته و گفتند: «آیا (این مرد) به شما وعده می‌دهد هنگامی که مردید و خاک و استخوان (پوسیده) شدید باز هم از قبرها بیرون می‌آیید» و حیات نوینی را آغاز می‌کنید؟! (أَ يَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُراباً وَ عِظاماً أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۳۶)- «هیهات! هیهات! از این وعده‌هایی که به شما داده می‌شود» وعده‌های بی‌اساس و تو خالی! (هَيْهاتَ هَيْهاتَ لِما

تُوعَدُونَ).

اصلا مگر ممکن است انسانی که مرد و خاک شد و ذرات آن به هر سو پراکنده گشت باز هم به زندگی باز گردد؟ چنین چیزی محال است محال!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۱

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۳۷)- سپس با این سخن، انکار معاد را تأکید بیشتری کردند که: «مسلما غیر از این زندگی دنیای ما چیزی در کار نیست، پیوسته گروهی از ما می‌میریم و نسل دیگری جای ما را می‌گیرد (و بعد از مرگ دیگر هیچ خبری نیست!) و ما هرگز بر انگیخته نخواهیم شد»! (إِنْ هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ).

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۳۸)- سر انجام به عنوان یک جمع‌بندی در اتهامی که نسبت به پیامبرشان داشتند چنین گفتند: «او فقط مردی دروغگوست که بر خدا افترا بسته، و ما هرگز به او ایمان نخواهیم آورد»! (إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً وَ ما نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ).

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۳۹)- هنگامی که غرور و طغیان آنها از حد گذشت و بی‌شرمی را در انکار رسالت و معجزات و دعوت انسان ساز پیامبرشان به آخرین حد رساندند، و خلاصه بر همه آنها اتمام حجت شد، این پیامبر بزرگ الهی رو به درگاه خدا کرد و «گفت: پروردگارا! مرا در مقابل تکذیبهای آنها یاری کن» (قالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِما كَذَّبُونِ).

آنها هر چه توانستند گفتند و هر تهمتی می‌خواستند زدند، تو مرا کمک فرما.

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۴۰)- پروردگار جهان «به او فرمود: آنها به زودی از کار خود پشیمان خواهند گشت» و میوه درخت تلخی را که نشانده‌اند خواهند چشید (قالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نادِمِينَ). اما زمانی پشیمان می‌شوند که سودی به حالشان ندارد.

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۴۱)- و همین طور شد «ناگهان صیحه آسمانی آنها را به حق زیر ضربات خود فرو گرفت» (فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ).

صاعقه‌ای مرگبار با صدایی وحشت انگیز و مهیب فرود آمد، همه جا را تکان داد و در هم کوبید و ویران کرد، و اجساد بی‌جان آنها را روی هم ریخت، به قدری سریع و کوبنده بود که حتی قدرت فرار از خانه‌هاشان پیدا نکردند و در درون همان خانه‌هایشان مدفون گشتند.

چنانکه قرآن در پایان این آیات می‌گوید: «ما آنها را همچون خار و خاشاك برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۲
در هم کوبیده شده روی سیلاب قرار دادیم» (فَجَعَلْناهُمْ غُثاءً).
«دور باد قوم ستمگر» از رحمت خداوند! (فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).
این در حقیقت نتیجه گیری نهایی از کل این آیات است که آنچه در این ماجرا گفته شد از انکار و تکذیب آیات الهی و انکار معاد و رستاخیز سر چشمه می‌گیرد، و نتیجه دردناك آن، مخصوص جمعیت و گروه معینی نیست، بلکه همه ستمگران را در طول تاریخ شامل می‌شود.

### سورة مؤمنون(۲۳): آیة ۴۲ ..... ص : ۲۵۲

(آیه ۴۲)- اقوام سر کش یکی بعد از دیگری هلاك شدند: پس از پایان داستان قوم ثمود، قرآن در اینجا به اقوام دیگری که بعد از آنها و قبل از موسی (ع) روی کار آمدند اشاره کرده، می‌گوید: «سپس اقوام دیگری را پس از آنها پدید آوردیم» (ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُوناً آخَرِينَ).
چرا که این قانون و سنت خداوند بزرگ است که فیض خود را قطع نمی‌کند و اگر گروهی مانعی بر سر راه تکامل نوع بشر شدند آنها را کنار زده و این قافله را در مسیرش همچنان پیش می‌برد.

### سورة مؤمنون(۲۳): آیة ۴۳ ..... ص : ۲۵۲

(آیه ۴۳)- اما این اقوام و طوائف گوناگون هر کدام دارای زمان و اجل معینی بودند و «هیچ امتی بر اجل و سر رسید حتمی خود پیشی نمی‌گیرد و از آن تأخیر نیز نمی‌کنند» (ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما يَسْتَأْخِرُونَ). بلکه هنگامی که فرمان قطعی پایان حیات آنها صادر می‌شد از میان می‌رفتند، نه یک لحظه زودتر و نه دیرتر.

### سورة مؤمنون(۲۳): آیة ۴۴ ..... ص : ۲۵۲

(آیه ۴۴)- این آیه ناظر به این حقیقت است که دعوت پیامبران در طول تاریخ هیچ‌گاه قطع نشده، می‌فرماید: «ما سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم» (ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا).
این معلمان آسمانی یکی پس از دیگری می‌آمدند و می‌رفتند، ولی اقوام سرکش همچنان بر کفر و انکار خود باقی بودند بطوری که «هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می‌آمد او را تکذیب می‌کردند» (كُلَّ ما جاءَ أُمَّةً رَسُولُها كَذَّبُوهُ).
هنگامی که این کفر و تکذیب از حد گذشت و به قدر کافی اتمام حجت شد «ما این امتهای سرکش را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم» و از صحنه روزگار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۳
محوشان کردیم (فَأَتْبَعْنا بَعْضَهُمْ بَعْضاً).
آن چنان نابود شدند که تنها نام و گفتگویی از آنها باقی ماند. آری! «ما آنها را احادیثی قرار دادیم» (وَ جَعَلْناهُمْ أَحادِيثَ).
و در پایان آیه، همچون آیات پیشین می‌گوید: «دور باد (از رحمت خدا) قومی که ایمان نمی‌آورند» (فَبُعْداً لِقَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ).
آنها نه تنها در این دنیا دور از رحمت خدا بودند که در سرای دیگر نیز از رحمت الهی دورند.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۲۵۳

(آیه ۴۵)- قیام موسی و نابودی فرعونیان فرا می‌رسد: تا اینجا سخن در باره اقوامی بود که پیش از موسی (ع) پیامبر اولوا العزم پروردگار روی کار آمدند و رفتند، اما در اینجا اشاره بسیار کوتاهی به قیام موسی و هارون در برابر فرعونیان و سر انجام کار این قوم مستکبر کرده، می‌فرماید: «سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیل آشکار و روشن فرستادیم» (ثُمَّ أَرْسَلْنا مُوسی وَ أَخاهُ هارُونَ بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ).

منظور از «آیات» معجزاتی است که خداوند به موسی بن عمران داد (آیات نه گانه) و منظور از «سلطان مبین»، منطق نیرومند و دلائل دندان شکن موسی (ع) در برابر فرعونیان است.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۲۵۳

(آیه ۴۶)- آری! موسی و برادرش هارون را با این آیات و سلطان مبین فرستادیم «به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی و مغرور او» (إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ).

اشاره به این که ریشه همه فساد، اینها بودند و هیچ کشوری اصلاح نخواهد شد مگر این که سردمدارانش اصلاح شوند.

«ولی (فرعون و اطرافیانش) استکبار کردند» و زیر بار آیات حق و سلطان مبین نرفتند (فَاسْتَکْبَرُوا).

«و اصولا آنها مردمی برتری جو و سلطه طلب بودند» (وَ کانُوا قَوْماً عالِینَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۲۵۴

(آیه ۴۷)- یکی از نشانه‌های روشن برتری جویی آنها این بود که «گفتند: آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم در حالی که قوم آنها (بنی اسرائیل) برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۴

بندگان و بردگان ما هستند»؟! (فَقالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَیْنِ مِثْلِنا وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۲۵۴

(آیه ۴۸)- با این استدلالات واهی به مخالفت با حق برخاستند «پس موسی و هارون را تکذیب کردند و سر انجام همگی هلاک و نابود شدند» و ملک و حکومتشان بر باد رفت (فَکَذَّبُوهُما فَکانُوا مِنَ الْمُهْلَکِینَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۲۵۴

(آیه ۴۹)- و سر انجام به این ترتیب دشمنان اصلی بنی اسرائیل که سد راه دعوت موسی و هارون بودند از میان رفتند، و دوران آموزش و تربیت الهی بنی اسرائیل فرا رسید.

در همین مرحله بود که: «ما به موسی کتاب آسمانی دادیم شاید آنان [بنی اسرائیل] هدایت شوند» (وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۲۵۴

(آیه ۵۰)- آیتی دیگر از آیات خدا: در آخرین مرحله از شرح سر گذشت پیامبران اشاره کوتاه و مختصری به حضرت مسیح (ع) و همچنین مادرش مریم کرده، می‌گوید: «و ما فرزند مریم و مادرش را آیت و نشانه‌ای (از عظمت و قدرت خود) قرار دادیم» (وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْیَمَ وَ أُمَّهُ آیَةً).

سپس به بخشی از نعمتها و مواهب بزرگی که به این مادر و فرزند عطا فرموده اشاره کرده، می‌گوید: «و آنها را در سر زمین بلندی که دارای آرامش و امنیت و آب جاری بود جای دادیم» (وَ آوَیْناهُما إِلی رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِینٍ).

احتمال دارد که جمله فوق اشاره به محل تولد مسیح (ع) در بیابان بیت المقدس باشد، جایی که خداوند آن را محل امنی برای این مادر و فرزند قرار داد، و آب گوارا در آن جاری ساخت و از درخت خشکیده خرما به او روزی مرحمت کرد.

به هر حال آیه دلیلی است بر حمایت مستمر و دائم خداوند نسبت به رسولان خود و کسانی که از آنها حمایت می‌کردند.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۲۵۴

(آیه ۵۱)- همگی امت واحدید: در آیات پیشین سخن از سر گذشت پیامبران و امتهایشان بود، در این آیه همه پیامبران را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح به جا آورید که من به آنچه شما انجام می‌دهید آگاهم» (یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۵
تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ).

در این آیه از سه جهت برای انجام عمل صالح کمک گرفته شده است: از جهت تأثیر غذای پاک بر صفای قلب، و از جهت تحریک حس شکر گزاری، و از جهت توجه دادن به این که خدا شاهد و ناظر اعمال آدمی است.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۲۵۵

(آیه ۵۲)- سپس همه پیامبران و پیروان آنها را به توحید و تقوا دعوت کرده، چنین می‌گوید: «و این امت شما امت واحدی است» (وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً واحِدَةً).

و تفاوتهای میان شما و همچنین پیامبرانتان هرگز دلیل بر دو گانگی و چند گانگی نیست.

«و من پروردگار شما هستم، پس از مخالفت فرمان من بپرهیزید» (وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَاتَّقُونِ).

به این ترتیب آیه فوق به وحدت و یگانگی جامعه انسانی، و حذف هر گونه تبعیض و جدایی دعوت می‌کند، همان‌گونه که او پروردگار واحد است انسانها نیز امت واحد هستند.

به همین دلیل باید از یک برنامه پیروی کنند همان‌گونه که پیامبرانشان نیز به آیین واحدی دعوت می‌کردند.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۲۵۵

(آیه ۵۳)- این آیه- به دنبال دعوتی که به وحدت و یگانگی در آیه قبل شد- انسانها را از پراکندگی و اختلاف با این عبارت بر حذر می‌دارد: «اما آنها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشاندند و هر گروهی به راهی رفتند» (فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ

بَیْنَهُمْ زُبُراً).
و عجب این که: «هر گروه به آنچه نزد خود دارند خوشحالند» و از دیگران بیزار (کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ).
آیه فوق یک حقیقت مهم روانی و اجتماعی را باز گو می کند و آن تعصب جاهلانه احزاب و گروههاست که هر یک راه و آئینی را برای خود بر گزیده، و دریچه‌های مغز خود را به روی هر سخن دیگری بسته‌اند این حالت- که از خودخواهی و حبّ ذات افراطی سر چشمه می گیرد- بزر گترین دشمن تبیین حقایق و رسیدن به اتحاد و وحدت امتهاست.
بر گزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۶

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۵۴)- لذا در این آیه می گوید: اکنون که چنین است «آنها را در جهل و غفلتشان بگذار تا زمانی» که مرگشان فرا رسد، یا گرفتار عذاب الهی شوند که این قبیل افراد سرنوشتی غیر از این ندارند (فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ حَتَّی حِینٍ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۵۵)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از احزاب و گروههای لجوج و متعصب به میان آمد به بعضی دیگر از پندارهای خود بینانه آنان اشاره کرده، می گوید: «آیا آنها گمان می کنند اموال و فرزندانی را که به آنان داده‌ایم ...» (أَ یَحْسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مالٍ وَ بَنِینَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۵۶)- برای این است که: «درهای خیرات را به سرعت به روی آنها بگشاییم»؟! (نُسارِعُ لَهُمْ فِی الْخَیْراتِ).
آیا آنها داشتن اموال سرشار و فرزندان بسیار را دلیل بر حقانیت روش خود می‌پندارند و نشانه قرب و عظمت در در گاه خدا می دانند؟
نه، هر گز چنین نیست «بلکه آنها نمی‌فهمند» (بَلْ لا یَشْعُرُونَ).
آنها نمی‌دانند که این اموال و فرزندان فراوان در حقیقت یک نوع عذاب و مجازات یا مقدمه عذاب و کیفر برای آنهاست، آنها نمی‌دانند که خدا می‌خواهد آنها را در ناز و نعمت فرو برد تا به هنگام گرفتار شدن در چنگال کیفر الهی، تحمل عذاب بر آنها دردناکتر باشد.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۵۷)- بعد از نفی پندارهای این غافلان خود خواه، چگونگی حال مؤمنان و سرعت کنندگان در خیرات را ضمن چند آیه باز گو می کند.
نخست می گوید: «مسلما کسانی که از خوف پروردگارشان بیمناکند» (إِنَّ الَّذِینَ هُمْ مِنْ خَشْیَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۵۸)- سپس اضافه می‌کند: «و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند» (وَ الَّذِينَ هُمْ بِآياتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۲۵۶

( آیه ۵۹)- بعد از مرحله ایمان به آیات پروردگار، مرحله تنزیه و پاک شمردن او از هر گونه شبیه و شریک فرا می‌رسد، می‌گوید: «و آنها که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند» (وَ الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لا يُشْرِكُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۲۵۷

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۲۵۷

( آیه ۶۰)- بعد از این، مرحله ایمان به معاد و رستاخیز و توجه خاصی که مؤمنان راستین به این مسأله دارند فرا می‌رسد، می‌گوید: «و کسانی که نهایت تلاش و کوشش را در انجام طاعات به خرج می‌دهند و با این حال دلهایشان هراسناک است از اینکه سر انجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند» (وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلى رَبِّهِمْ راجِعُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۱ ..... ص : ۲۵۷

( آیه ۶۱)- بعد از شرح این صفات چهار گانه می‌فرماید: «چنین کسانی در خیرات سرعت می‌کنند و از دیگران پیشی می‌گیرند» و مشمول عنایات ما هستند (أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ).
آیات فوق ترسیم جالب و تنظیم کاملا منطقی برای بیان صفات این گروه از مؤمنان پیشگام است، نخست از ترس آمیخته با احترام و تعظیم- که انگیزه ایمان به پروردگار و نفی هر گونه شرک است- شروع کرده و به ایمان به معاد و دادگاه عدل خدا که موجب احساس مسؤولیت و انگیزه هر کار نیک است منتهی می‌گردد و مجموعا چهار ویژگی و یک نتیجه را بیان می‌کند- دقت کنید.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۲ ..... ص : ۲۵۷

(آیه ۶۲)- از آنجا که صفات برجسته و ویژه مؤمنان که سر چشمه انجام هر گونه کار نیک است و در آیات قبل به آن اشاره شد، این سؤال را بر می‌انگیزد که اتصاف به این صفات و انجام این اعمال، کار همه کس نیست، و از عهده همه بر نمی‌آید.
در این آیه به پاسخ پرداخته، می‌گوید: «ما هیچ کس را جز به مقدار توانائیش تکلیف نمی‌کنیم» و از هر کس به اندازه عقل و طاقتش می‌خواهیم (وَ لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها).
این تعبیر نشان می‌دهد که وظائف و احکام الهی در حدود توانایی انسانها است، و در هر مورد بیش از میزان قدرت و توانایی باشد ساقط می‌شود و به تعبیر علمای اصول، این قاعده بر تمام احکام اسلامی حکومت دارد و بر آنها مقدم است.
و باز از آنجا که ممکن است این سؤال پیش آید که چگونه این همه انسانها اعمالشان از کوچک و بزرگ، مورد حساب و بررسی قرار می‌گیرد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۲۵۸
اضافه می‌کند: «و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید (و تمام اعمال بندگان را ثبت و باز گو می‌کند) و به همین دلیل

هیچ ظلم و ستمی بر آنها نمی‌شود» (وَ لَدَیْنا کِتابٌ یَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ).
این اشاره به نامه‌های اعمال و پرونده‌هایی است که همه کارهای آدمی در آن ثبت است و نزد خداوند محفوظ است.

### سورهٔمؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۳ ..... ص : ۲۵۸

(آیه ۶۳)- ولی از آنجا که بیان این واقعیات تنها در کسانی اثر می‌کند که مختصر بیداری و آگاهی دارند بلافاصله اضافه می‌کند: «ولی دلهای آنها از این نامه اعمال (و روز حساب و آیات قرآن) در بی‌خبری فرو رفته و اعمال (زشت) دیگری جز این دارند که پیوسته آن را انجام می‌دهند» (بَلْ قُلُوبُهُمْ فِی غَمْرَةٍ مِنْ هذا وَ لَهُمْ أَعْمالٌ مِنْ دُونِ ذلِکَ هُمْ لَها عامِلُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۴ ..... ص : ۲۵۸

(آیه ۶۴)- اما آنها در این غفلت و بی‌خبری همچنان باقی می‌مانند «تا روزی که مترفین را (آنان که غرق ناز و نعمتند) در چنگال عذاب گرفتار سازیم در این هنگام نعره استغاثه‌آمیز آنها همچون نعره وحوش بیابان بر می‌خیزد» و از سنگینی عذاب و مجازات دردناک الهی ناله سر می‌دهند (حَتَّی إِذا أَخَذْنا مُتْرَفِیهِمْ بِالْعَذابِ إِذا هُمْ یَجْأَرُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۵ ..... ص : ۲۵۸

(آیه ۶۵)- ولی به آنها خطاب می‌شود «فریاد نکنید و ناله نزنید که شما امروز از ناحیه ما یاری نخواهید شد»! (لا تَجْأَرُوا الْیَوْمَ إِنَّکُمْ مِنَّا لا تُنْصَرُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۶ ..... ص : ۲۵۸

(آیه ۶۶)- این آیه در حقیقت بیان علت این سر نوشت شوم است، می‌گوید:
آیا فراموش کرده‌اید که: «در گذشته آیات من بطور مداوم بر شما خوانده می‌شد اما (به جای این که از آن، درس بیاموزید و بیدار شوید) اعراض می‌کردید و به عقب باز می‌گشتید» (قَدْ کانَتْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ تَنْکِصُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۷ ..... ص : ۲۵۸

(آیه ۶۷)- نه تنها در برابر شنیدن آیات الهی عقب گرد می‌کردید، بلکه: «در برابر آن حالت استکبار به خود می‌گرفتید» (مُسْتَکْبِرِینَ بِهِ).
و علاوه بر این «جلسات شب نشینی تشکیل می‌دادید و (از پیامبر و قرآن و مؤمنان) بد گویی می‌نمودید» (سامِراً تَهْجُرُونَ).
یعنی شبها تا مدت طولانی بیدار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۵۹
می‌مانید و همچون بیماران هذیان می‌گویید و فحش و ناسزا می‌دهید.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۸ ..... ص : ۲۵۹

(آیه ۶۸)- بهانه‌های رنگارنگ منکران: در تعقیب آیات گذشته که سخن از اعراض و استکبار کفار در برابر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بود در اینجا از بهانه‌هایی که ممکن است آنها برای خود در این زمینه بتراشند و پاسخ دندانشکن آن سخن می‌گوید، ضمنا علل واقعی اعراض آنها را نیز شرح می‌دهد که در پنج قسمت خلاصه می‌شود:

نخست می گوید: «پس آیا آنها در این گفتار (آیات الهی) تدبر و اندیشه نکردند»؟ (أَ فَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ).

آری! نخستین عالم بدبختی آنها تعطیل اندیشه و تفکر در محتوای دعوت تو است، که اگر بود مشکلات آنها حل می‌شد.

در دومین مرحله می‌گوید: «یا این که مطالبی برای آنها آمده است که برای نیاکانشان نیامده»؟! (أَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ یَأْتِ آباءَهُمُ الْأَوَّلِینَ).

یعنی اگر توحید و معاد و دعوت به نیکیها و پاکیها تنها از ناحیه تو بود، ممکن بود بهانه کنند که اینها سخنان نو ظهوری است.

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۶۹ ..... ص : ۲۵۹

( آیه ۶۹)- در سومین مرحله می‌گوید: «یا این که آنها پیامبرشان را نشناختند (و از سوابق او آگاه نیستند) لذا او را انکار می‌کنند» (أَمْ لَمْ یَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ).

یعنی اگر این دعوت از ناحیه شخص مرموز یا مشکوکی صورت گرفته بود ممکن بود بگویند نمی‌توان به ظاهر سخنانش فریب خورد.

ولی اینها سابقه تو را به خوبی می‌دانند، در گذشته تو را «محمّد امین» می‌خواندند به عقل و دانش و امانت تو معترف بودند، پس جایی برای این گونه بهانه‌ها نیز نیست.

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۰ ..... ص : ۲۵۹

(آیه ۷۰)- در چهارمین مرحله می‌گوید: «یا این که می‌گویند: او دیوانه است»؟! (أَمْ یَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ).

یعنی شخص او را به خوبی می‌شناسیم، اما به عقل و فکر او ایمان نداریم، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۰

چه بسا این سخنان را از روی جنون می‌گوید، چرا که با افکار عمومی محیط هماهنگ نیست.

قرآن بلافاصله برای نفی این بهانه‌جویی می‌گوید: «بلکه پیامبر برای آنها حق آورده است» و سخنانش گواه بر این حقیقت است (بَلْ جاءَهُمْ بِالْحَقِّ).

عیب کار اینجاست که «بیشتر آنها از حق کراهت دارند» و گریزانند! (وَ أَکْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ).

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۲۶۰

(آیه ۷۱)- در حالی که هیچ لزومی ندارد که حق تابع تمایلات مردم باشد «و اگر حق از هوسهای آنها پیروی کند (و جهان هستی بر طبق تمایل آنها گردش داشت) آسمانها و زمین و همه کسانی که در آنها هستند تباه می‌شوند»! (وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ). زیرا هوی و هوسهای مردم معیار و ضابطه‌ای ندارد، بلکه در بسیاری از موارد به سوی زشتیها می‌گراید.

سپس برای تأکید بیشتر روی این موضوع می‌گوید: «ولی ما قرآنی به آنها دادیم که مایه یاد آوری (و عزّت و شرف) برای

آنهاست، ولی آنها از (آنچه مایه) یاد آوریشان (است) روی گردانند» (بَلْ أَتَيْناهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۲ ..... ص : ۲۶۰

(آیه ۷۲)- در پنجمین و آخرین مرحله می‌گوید: «یا این که تو از آنها اجر و مزد و هزینه‌ای (در برابر دعوتت) می‌خواهی با این که مزد پروردگارت بهتر، و او بهترین روزی دهندگان است» (أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَراجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ).
قرآن با بیان گویایی که در این پنج مرحله بیان داشته روشن می‌سازد که این کور دلان تسلیم حق نیستند و عذرهایی که برای توجیه مخالفت خود ذکر می‌کنند بهانه‌های بی‌اساس بیش نیستند.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۳ ..... ص : ۲۶۰

(آیه ۷۳)- در این آیه به عنوان یک نتیجه گیری کلی از آنچه گذشت چنین می‌گوید: «بطور قطع و یقین تو آنها را به صراط مستقیم دعوت می‌کنی» (وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ).
گر چه در بعضی از روایات اسلامی «صراط مستقیم» به ولایت علی علیه السّلام برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۱
تفسیر شده ولی این گونه روایات بیان بعضی از مصداقهای روشن است، و هیچ منافات با وجود مصادیق دیگر مانند قرآن و ایمان به مبدء و معاد و تقوی و جهاد ندارد.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۴ ..... ص : ۲۶۱

(آیه ۷۴)- و نتیجه طبیعی این موضوع همان است که در این آیه باز گو می‌کند: «و کسانی که به آخرت ایمان ندارند بطور مسلم از این صراط منحرفند» (وَ إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّراطِ لَناكِبُونَ).
منظور از «صراط» در این آیه همان صراط مستقیم در آیه قبل است.
از آیات فوق ضمنا بخشی از صفات رهبران راه حق روشن می‌گردد:
آنها همیشه مردمی بودند شناخته شده به نیکیها که در ترویج مکتب حق اصرار می‌ورزند هر چند ناخوشایند گروه کثیری باشد.
دیگر این که آنها در برابر دعوت خویش پاداش مادی نمی‌طلبند.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۵ ..... ص : ۲۶۱

(آیه ۷۵)- طرق مختلف بیدار سازی الهی: از آنجا که در آیات گذشته سخن از بهانه‌های مختلفی بود که منکران حق برای سر پیچی از دعوت پیامبران عنوان می‌کردند، در اینجا خداوند از طرق اتمام حجت و بیدار سازی آنها سخن می‌گوید.
نخست می‌فرماید: گاه آنها را مشمول نعمت خود می‌سازیم تا بیدار شوند «و اگر به آنان رحم کنیم و گرفتاریها و مشکلاتشان را بر طرف سازیم (نه تنها بیدار نمی‌شوند، بلکه) در طغیانشان لجاجت می‌ورزند و (در این وادی) سر گردان می‌مانند»! (وَ لَوْ رَحِمْناهُمْ وَ كَشَفْنا ما بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۶ ..... ص : ۲۶۱

(آیه ۷۶)- و گاه آنها را با حوادث دردناک گوش مالی می‌دهیم تا اگر از طریق رحمت و نعمت بیدار نشدند از این راه بیدار شوند، ولی این کار نیز در آنها مؤثر نیست، زیرا «ما آنها را به عذاب و بلا گرفتار ساختیم اما آنها نه در برابر پروردگارشان تواضع و انقیادی نشان دادند و نه به درگاه او توجه و تضرع می‌کنند» (وَ لَقَدْ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ فَمَا اسْتَكانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما يَتَضَرَّعُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۷ ..... ص : ۲۶۱

(آیه ۷۷)- به هر حال ما به این رحمتها و نعمتها و مجازاتهای بیدار کننده همچنان ادامه می‌دهیم و آنها نیز به طغیان و سر کشی و لجاجتشان، «تا هنگامی که دری از عذاب شدید به روی آنها بگشاییم و چنان گرفتار می‌شوند که ناگهان بکلی



مأیوس گردند» (حَتَّى إِذا فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً ذا عَذابٍ شَدِيدٍ إِذا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ).

در واقع خداوند دو نوع مجازات دارد «مجازاتهای تربیتی» و «مجازاتهای پاکسازی و استیصال» هدف در مجازاتهای قسم اول آن است که در سختی و رنج قرار گیرند و ضعف و ناتوانی خود را دریابند و از مرکب غرور پیاده شوند.

ولی هدف در قسم دوم که در مورد افراد غیر قابل اصلاح صورت می‌گیرد این است که به حکم فرمان آفرینش ریشه کن شوند.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۸ ..... ص : ۲۶۲

(آیه ۷۸)- قرآن بعد از این بیان، از طریق دیگر وارد می‌شود و به ذکر نعمتهای الهی برای تحریک حس شکر گزاری آنها پرداخته، می‌گوید: «و او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب [عقل] ایجاد کرد، اما کمتر شکر او را به جا می‌آورید» (وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ).

تکیه بر این سه موضوع (گوش و چشم و عقل) به خاطر آن است که ابزار اصلی شناخت انسان این سه می‌باشد، مسائل حسی را غالبا از طریق چشم و گوش درک می‌کند و مسائل غیر حسی را به وسیله نیروی عقل.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۷۹ ..... ص : ۲۶۲

(آیه ۷۹)- در این آیه به یکی از مهمترین آیات پروردگار، یعنی خلقت انسان از این زمین خاکی پرداخته، چنین می‌گوید: «و او کسی است که شما را در زمین آفرید» (وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ).

و چون از زمین آفریده شده‌اید باز به زمین باز می‌گردید و دیگر بار بر انگیخته شده «به سوی او جمع و محشور می‌شوید» (وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ).

و اگر در آفرینش خودتان از خاک بی‌ارزش بیندیشید، کافی است که هستی بخش را بشناسید و نیز امکان مسأله معاد را دریابید.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۰ ..... ص : ۲۶۲

(آیه ۸۰)- بعد از ذکر مسأله آفرینش انسان به مسأله مرگ و حیات و آمد و شد شب و روز که از آیات بزرگ پروردگار است پرداخته، چنین می گوید: «و او کسی است که زنده می کند و می‌میراند و آمد و شد شب و روز از آن اوست، آیا اندیشه نمی کنید»؟! (وَ هُوَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۳
و به این ترتیب در آیات سه گانه اخیر از انگیزه شناخت پروردگار شروع کرده و با ذکر بخشی از مهمترین آیات انفسی و آفاقی بحث را پایان می‌دهد.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۱ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۸۱)- در این آیه اضافه می کند: اینها اندیشه و عقل را رها کرده و کور کورانه از نیاکان خود تقلید می کنند، «آنها همان می گویند که پیشینیانشان می گفتند» (بَلْ قالُوا مِثْلَ ما قالَ الْأَوَّلُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۲ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۸۲)- «آنها (از روی تعجب) می گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان (پوسیده) شدیم آیا بار دیگر بر انگیخته خواهیم شد»؟! (قالُوا أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۳ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۸۳)- این باور کردنی نیست! «این وعده به ما و پدرانمان از قبل داده شده و این فقط افسانه‌های پیشینیان است» (لَقَدْ وُعِدْنا نَحْنُ وَ آباؤُنا هذا مِنْ قَبْلُ إِنْ هذا إِلَّا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۴ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۸۴)- و از آنجا که کفار و مشرکان بیش از همه از مسأله معاد وحشت داشتند و به همین دلیل با انواع بهانه‌ها و لطائف الحیل می‌خواستند شانه از زیر بار آن خالی کنند، قرآن نیز مشروحا و بطور مؤکد از معاد سخن می گوید.
و جالب این که در هر مورد از خود مشرکان اعتراف می گیرد و سخن آنها را به خودشان باز می گرداند.
نخست می گوید: «بگو: زمین و کسانی که در زمینند از آن کیست، اگر شما می‌دانید»؟! (قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیها إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۵ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۸۵)- سپس اضافه می کند: آنها بر اساس ندای فطرت و اعتقادی که به خداوند آفریننده هستی دارند «به زودی (در پاسخ تو) می گویند: (مالکیت زمین و آنچه در آن است) همه از آن خداست» (سَیَقُولُونَ لِلَّهِ).

ولی تو به آنها «بگو: اکنون که چنین است (و خود شما نیز اعتراف دارید) آیا متذکر نمی‌شوید» (قُلْ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ).
با این اعتراف صریح و روشن چگونه زنده شدن انسان را بعد از مرگ بعید می‌شمرید؟ و از قدرت فراگیر خداوند بزرگ دور می‌دانید؟
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۴

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۶ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۸۶)- دگر بار دستور می‌دهد از آنها سؤال کن و «بگو: چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است»؟! (قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۷ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۸۷)- باز آنها روی همان فطرت توحیدی و اعتقادی که به اللّه به عنوان خالق هستی دارند «می‌گویند: (همه اینها) از آن خداست» (سَيَقُولُونَ لِلَّهِ).
با این اقرار آشکار به آنها «بگو شما (که خود به این واقعیت معترفید) چرا از خدا نمی‌ترسید» و منکر قیامت و باز گشت مجدد انسان به زندگی می‌شوید؟! (قُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۸ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۸۸)- بار دیگر از آنها در باره حاکمیت بر آسمانها و زمین سؤال کن و «بگو: چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد»؟! (قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ).
«و چه کسی به بی‌پناهان پناه می‌دهد و نیاز به پناه دادن ندارد»؟! (وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ).
«اگر راستی از این واقعیتها آگاهید» (إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۸۹ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۸۹)- دیگر بار زبان به اعتراف می‌گشایند و «می‌گویند: (ملکوت و حاکمیت و حمایت و پناه دادن در این عالم) منحصر به خداست» (سَيَقُولُونَ لِلَّهِ).
«بگو: با این حال چگونه (می‌گویید پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شما را سحر کرده و) مسحور او شده‌اید»؟ (قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۰ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۹۰)- سر انجام به عنوان یک جمع بندی و نتیجه گیری فشرده و کوتاه می‌فرماید: نه سحر است و نه جادو و نه چیز دیگر، «بله ما حق را برای آنها آوردیم و روشن ساختیم و آنها دروغ می‌گویند» (بَلْ أَتَيْناهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ).

### سورة مؤمنون(۲۳): آية ۹۱ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۹۱)- شرک جهان را به تباهی می‌کشد: در آیات گذشته بحثهایی در زمینه معاد و مالکیت و ربوبیت پروردگار بیان شد، در اینجا به مسأله نفی شرک پرداخته، قسمتی از انحرافات مشرکان را مطرح کرده، و به آن پاسخ می‌گوید.
نخست می‌فرماید: «خداوند هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده و معبود برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۲۶۵
دیگری با او نیست» (مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ ما کانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ).
مسیحیان عیسی را فرزند حقیقی! او می‌خوانند و مشرکان نیز فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند.
سپس به بیان دلیل بر نفی شرک پرداخته، چنین می‌گوید: «اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند» (إِذاً لَذَهَبَ کُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ).
و طبعا هر بخشی از عالم با نظام خاصی اداره می‌شد و این با وحدت نظامی که بر آن حاکم می‌بینیم سازگار نیست.
به علاوه هر یک از این خدایان برای گسترش قلمرو و حکومت خود سعی داشتند «بعضی بر بعضی دیگر برتری جویند» و این خود سبب دیگری برای از هم گسیختگی نظام جهان می‌شد (وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ).
و در پایان آیه به عنوان یک نتیجه گیری کلی می‌فرماید: «منزه است خدا از آنچه آنان توصیف می‌کنند» (سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ).

### سورة مؤمنون(۲۳): آية ۹۲ ..... ص : ۲۶۵

(آیه ۹۲)- این آیه پاسخ دیگری به این مشرکان بیهوده گو است می‌گوید:
«خداوند از غیب و شهود (پنهان و آشکار) آگاه است» (عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ).
او هرگز چیزی را به نام خدایانی که شما ادعا می‌کنید سراغ ندارد.
مگر ممکن است در عالم خدای دیگری باشد و شما از آن آگاه باشید اما خداوندی که خالق شماست و غیب و شهود جهان را می‌داند از آن بی‌خبر باشد؟
و سر انجام با این جمله خط بطلان بر پندارهای خرافی آنها می‌کشد: «پس خداوند برتر است از آنچه آنها (می‌گویند و) برای او شریک قائل می‌شوند» (فَتَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ).
این جمله ضمنا تهدیدی برای مشرکان است که خداوند از اسرار درون و برون آنها آگاه است و تمام این سخنان را می‌داند و به موقع آنان را در دادگاه عدل خویش محاکمه و مجازات خواهد کرد.

### سورة مؤمنون(۲۳): آية ۹۳ ..... ص : ۲۶۵

(آیه ۹۳)- این آیه هدف آیات گذشته را که تهدید کفار و مشرکان لجوج به عذابهای الهی است، تعقیب می‌کند، می‌گوید:
ای پیامبر! «بگو: پروردگار من! اگر برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۲۶۶
عذابهایی را که به آنان وعده داده می‌شود به من نشان دهی» و در زندگیم آن را ببینم (قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِیَنِّی ما یُوعَدُونَ).

### سورة مؤمنون(۲۳): آية ۹۴ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۹۴)- «پروردگارا! مرا در این عذابها با گروه ستمگر قرار مده» (رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِی فِی الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ).
منظور از این عذاب مجازاتهای دنیوی است که خداوند دامنگیر مشرکان ساخت.

#### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۵ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۹۵)- و باز برای تأکید بیشتر روی این موضوع و نفی هر گونه شک و تردید از دشمنان و دلداری و تسلی خاطر به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان در این آیه اضافه می‌کند: «و ما قادریم که آنچه را (از عذاب) به آنها وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم» (وَ إِنَّا عَلی أَنْ نُرِیَکَ ما نَعِدُهُمْ لَقادِرُونَ).
و چنانکه می‌دانیم این قدرت پروردگار در صحنه‌های مختلف بعد از آن تاریخ- از جمله در صحنه جنگ بدر- به مرحله فعلیت در آمد.

#### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۶ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۹۶)- سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که با این گروه مدارا کن و «بدی را به بهترین راه و روش دفع کن» و پاسخ بدی را به نیکی ده! (ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةَ).
در این راه عجله و شتابی نداشته باشد و بدان «ما به آنچه (آنها می‌گویند و) توصیف می‌کنند آگاهتریم» (نَحْنُ أَعْلَمُ بِما یَصِفُونَ).
می‌دانیم حرکات ناشایست و گفتار خشن و انواع اذیت و آزار آنها تو را ناراحت می‌کند، اما تو بدی را با نیکی پاسخ ده که این خود یکی از مؤثرترین روشها برای بیدار کردن غافلان و فریب خوردگان است ولی ناگفته پیداست که این دستور مخصوص مواردی است که دشمن از آن سوء استفاده نکند.

#### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۷ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۹۷)- ولی در عین حال باز هم خودت را به خدا بسپار «و بگو:
پروردگارا! من از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم» (وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطِینِ).

#### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۸ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۹۸)- نه تنها از وسوسه‌های اغفال کننده آنها، بلکه بگو: «به تو پناه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۷
می‌برم از این که آنها نزد من حاضر شوند» (وَ أَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَنْ یَحْضُرُونِ).
و در جلسات من حضور یابند که حضورشان نیز اغوا کننده و زیانبار است.
به این ترتیب همه رهروان راه حق باید بطور مداوم از القائات شیطانی بر حذر باشند و همیشه خود را از این نظر در پناه پروردگار قرار دهند.

#### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۹۹ ..... ص : ۲۶۷

(آیه ۹۹)- تقاضای ناممکن! در تعقیب بحثهایی که در آیات قبل پیرامون سر سختی مشرکان و گنهکاران در مسیر باطلشان گذشت، در اینجا وضع دردناکشان را به هنگامی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند چنین توصیف می‌کند: آنها به این راه غلط خود همچنان ادامه می‌دهند «تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد» (حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ).

در این هنگام که خود را در حال بریدن از این جهان و قرار گرفتن در جهان دیگر می‌بیند، پرده‌های غرور و غفلت از مقابل دیدگانش کنار میرود گویی سر نوشت دردناك خویش را با چشم می‌بیند، عمر و سرمایه‌های از دست رفته و کوتاهی‌هایی را که در گذشته کرده و گناهانی را که مرتکب شده، عواقب شوم آن را مشاهده می کند.

اینجاست که فریاد او بلند می‌شود و «می گوید: ای پروردگار من! مرا باز گردانید»! (قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ).

## سورة مؤمنون(۲۳): آیة ۱۰۰ ..... ص : ۲۶۷

(آیه ۱۰۰)- مرا باز گردانید «شاید (گذشته خود را جبران کنم و) عمل صالحی در برابر آنچه ترک گفتم به جا آورم» (لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكْتُ).

اما از آنجا که قانون آفرینش چنین اجازه باز گشتی را به هیچ کس، نه نیکو کار و نه بد کار، نمی‌دهد، به او چنین پاسخ داده می‌شود: «نه! هرگز» راه باز گشتی وجود ندارد (كَلَّا).

«این سخنی است که او به زبان می گوید» (إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها).

سخنی که هرگز از اعماق دلش با اراده و آزادی بر نخواسته است و هر وقت امواج بلا فرو بنشیند باز همان برنامه سابق خود را ادامه می‌دهد.

و در پایان آیه، اشاره بسیار کوتاه و پر معنی به جهان اسرار آمیز برزخ کرده، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۸
می گوید: «و در پشت سر آنها تا روزی که بر انگیخته می‌شوند برزخی وجود دارد» (وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) «۱».

## سورة مؤمنون(۲۳): آیة ۱۰۱ ..... ص : ۲۶۸

(آیه ۱۰۱)- گوشه‌ای از مجازات بد کاران: در آیات گذشته چنانکه دیدیم سخن از جهان برزخ در میان بود، و در اینجا سخن از قیامت و قسمتی از حالات مجرمان در آن جهان است.

نخست چنین می گوید: «پس هنگامی که در صور [شیپور] دمیده شود هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها در آن روز نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند» چون کاری از کسی ساخته نیست (فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ).

طبق آیات قرآن دو بار «نفخ صور» می‌شود: یک بار به هنگام پایان گرفتن این جهان، و پس از آن تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند و مرگ سراسر عالم را فرا خواهد گرفت و پس از نفخ دوم، رستاخیز مردگان آغاز می گردد و انسانها به حیات نوین باز می گردند، و آماده حساب و جزا می‌شوند.

به هر حال در آیه فوق به دو قسمت از پدیده‌های قیامت اشاره شده: یکی از کار افتادن نسبهاست، زیرا رابطه خویشاوندی و قبیله‌ای که حاکم بر نظام زندگی مردم این جهان است سبب می‌شود که افراد مجرم از بسیاری از مجازاتها فرار کنند، و یا در حل مشکلاتشان از خویشاوندان کمک گیرند، اما در قیامت انسان است و اعمالش، و هیچ کس نمی‌تواند حتی از برادر و

فرزند و پدرش دفاع کند و یا مجازات او را به جان بخرد.
دیگر این که: آنها چنان در وحشت فرو می‌روند که از شدت ترس حساب و کیفر الهی از حال یکدیگر به هیچ وجه سؤال نمی‌کنند، آن روز روزی است که مادر از کودک شیر خوارش غافل می‌شود، و برادر، برادر خود را فراموش می‌کند مردم همچون مستان بنظر می‌رسند ولی مست نیستند، عذاب خدا شدید است!

---

(۱) واژه «برزخ» در اصل به معنی چیزی است که در میان دو شیء حائل می‌شود و روی همین جهت به عالمی که میان دنیا و عالم آخرت قرار گرفته برزخ گفته می‌شود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۶۹

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۲ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۱۰۲)- بعد از قیام قیامت، نخستین مسأله، مسأله سنجش اعمال است با میزان مخصوصی که در آن روز برای این کار تعیین شده، گروهی اعمال پر وزنی دارند که ترازوی اعمال را سنگین می‌کند، در باره این گروه می‌فرماید: «کسانی که وزنه اعمالشان سنگین است همان رستگارانند» (فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).
بطوری که از روایات مختلف بر می‌آید میزان سنجش اعمال انسانها و حتی خود انسانها در آن روز پیشوایان بزرگ و انسانهای نمونه‌اند.
بنا بر این انسانها و اعمالشان را با پیامبران بزرگ و اوصیای آنها مقایسه می‌کنند، و در این مقایسه روشن می‌شود که تا چه اندازه به آنها شباهت دارند.

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۳ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۱۰۳)- «و اما آنها که (بر اثر نداشتن ایمان و عمل صالح) وزنه اعمالشان سبک (یا بی‌وزن) باشد کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده (و زیاد کردند) در جهنم جاودانه خواهند ماند» (وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ).
آنها بزرگترین سرمایه یعنی هستی خویش را در این بازار تجارت دنیا از دست دادند بی‌آنکه در برابر آن چیز ارزشمندی به دست آورند.

## سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۴ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۱۰۴)- این آیه بخشی از عذابهای دردناک آنها را چنین شرح می‌دهد:
«شعله‌های گرم و سوزان آتش، همچون شمشیر به صورتهای آنها نواخته می‌شود» (تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ).
«و آنها (از شدت ناراحتی و عذاب) در دوزخ چهره‌ای عبوس (و در هم کشیده) دارند» (وَ هُمْ فِیها کالِحُونَ). بطوری که لبهایشان از هم باز می‌ماند.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۵ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۱۰۵)- در آیات گذشته سخن از مجازات دردناك دوزخیان بود، و در تعقیب آن گوشه‌ای از گفتگوی پروردگار را با آنها باز گو می کند نخست خداوند آنها را با این سخن عتاب‌آمیز مخاطب ساخته، می‌فرماید: «آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد پس آن را تکذیب می کردید»؟ (أَ لَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۰

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۶ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۱۰۶)- آنها در پاسخ این سؤال اعتراف می کنند و «می گویند: (آری چنین است) پروردگارا! بدبختی ما، بر ما چیره شد، و ما قوم گمراهی بودیم» (قالُوا رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا وَ كُنَّا قَوْماً ضالِّينَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۷ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۱۰۷)- شاید با این اعترافات می‌خواهند جلب رحمت پروردگار کنند لذا بلافاصله اضافه می کنند: «پروردگارا! ما را از این آتش بیرون ببر» و به دنیا باز گردان تا عمل صالح انجام دهیم (رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها).

«هر گاه بار دیگر برنامه‌های سابق را تکرار کردیم ما قطعا ستمگریم» و شایسته عفو تو نخواهیم بود (فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا ظالِمُونَ).

آنها این سخن را در حالی می گویند که گویی از این واقعیت بی‌خبرند که سرای آخرت دار جزاست نه عمل، و باز گشت به دنیا دیگر امکان‌پذیر نیست.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۸ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۱۰۸)- به همین دلیل با قاطعیت تمام به آنها پاسخ داده می‌شود خداوند «می گوید: دور شوید (و همچنان در دوزخ بمانید، خاموش شوید) و با من سخن مگوئید»! (قالَ اخْسَؤُا فِيها وَ لا تُكَلِّمُونِ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۰۹ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۱۰۹)- سپس دلیل این سخن را چنین بیان می کند: آیا فراموش کرده‌اید «که گروهی از بندگانم می گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، ما را ببخش و بر ما رحم کن، و تو بهترین رحم کنندگانی»؟! (إِنَّهُ كانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبادِي يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱۰ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۱۱۰)- «اما شما آنها را به باد مسخره گرفتید (و آنقدر در این کار اصرار کردید) تا شما را از یاد من غافل کردند و شما به آنان می‌خندیدید» (فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱۱ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۱۱۱)- «ولی من امروز به خاطر آن صبر و استقامت و پایمردی (در مقابل آن همه استهزا و عدم تزلزل در برنامه‌های الهیشان) آنها را پاداش دادم، آنها پیروز و رستگارند» (إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ).
و اما شما ... شما امروز در بدترین حالات و دردناکترین عذاب گرفتارید و کسی به فریادتان نمی‌رسد و باید هم چنین باشید که مستحق این کیفرید.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۱

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱۲ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۱۱۲)- کوتاهی عمر این جهان: در تعقیب آیات گذشته در اینجا نوعی دیگر از مجازاتهای روانی دوزخیان که به صورت سرزنشهای الهی است مطرح شده نخست می‌گوید: در آن روز خداوند آنها را مخاطب قرار داده «می‌گوید: چند سال در روی زمین توقف (و زندگی) کردید»؟ (قالَ کَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِینَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱۳ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۱۱۳)- اما آنها در این مقایسه زندگی دنیا را به قدری کوتاه می‌بینند که «در پاسخ می‌گویند: ما تنها به اندازه یک روز، یا (حتی کمتر از آن) به اندازه بعضی از یک روز، در دنیا توقف داشتیم» (قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ).
در حقیقت عمرهای طولانی در دنیا گویی لحظه‌های زود گذری هستند در برابر زندگی آخرت، که هم نعمتهایش جاویدان است و هم مجازاتهایش نامحدود.
سپس برای تأکید سخن خود، یا برای این که پاسخ دقیقتری گفته باشند، عرض می‌کنند: خداوندا! «از آنها که می‌توانند بشمارند بپرس»! (فَسْئَلِ الْعادِّینَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱۴ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۱۱۴)- اینجاست که خداوند به عنوان سر زنش و توبیخ به آنها «می‌گوید:
(آری) شما مقدار کمی (در دنیا) توقف کردید اگر می‌دانستید» (قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِیلًا لَوْ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱۵ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۱۱۵)- در این آیه از راهی دیگر، راهی بسیار مؤثر و آموزنده برای بیدار ساختن این گروه وارد بحث می‌شود و می‌گوید: «آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد»؟! (أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ).
این جمله کوتاه و پر معنی یکی از زنده‌ترین دلائل رستاخیز و حساب و جزای اعمال را بیان می‌کند، و آن این که اگر راستی قیامت و معادی در کار نباشد زندگی دنیا عبث و بیهوده خواهد بود، زیرا زندگی این جهان با تمام مشکلاتی که دارد و با این

همه تشکیلات و مقدمات و برنامه‌هایی که خدا برای آن چیده است اگر صرفا برای همین چند روز باشد بسیار پوچ و بی‌معنی می‌باشد.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱۶ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۱۱۶)- و از آنجا که این گفتار یعنی عبث نبودن خلقت، سخن مهمی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۲
است که نیاز به دلیل محکم دارد در این آیه اضافه می‌کند: «پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از این که شما را بی‌هدف آفریده باشد) معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش کریم است» (فَتَعالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ).

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱۷ ..... ص : ۲۷۲

(آیه ۱۱۷)- رستگاران و نارستگاران: از آنجا که در آیات گذشته سخن از مسأله «معاد» بود در این آیه اشاره به توحید و نفی هر گونه شرک کرده و بحث «مبدء و معاد» را به این وسیله تکمیل کرده، می‌فرماید: «و هر کس با خدا معبود دیگری را بخواند- و مسلما هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت- حساب او نزد پروردگارش خواهد بود» (وَ مَنْ یَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ).
آری! مشرکان معاد را با آن دلائل روشن انکار می‌کنند اما شرک را با نداشتن هیچ گونه دلیل پذیرا می‌شوند.
و در پایان آیه می‌فرماید: «یقینا کافران رستگار نخواهند شد» (إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ).
چه جالب است که این سوره با «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» آغاز شد و با «لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ» بحثهایش به پایان می‌رسد، و این است دور نمای زندگی مؤمنان و کافران از آغاز تا انجام.

### سورهٔ مؤمنون(۲۳): آیهٔ ۱۱۸ ..... ص : ۲۷۲

(آیه ۱۱۸)- در آخرین آیه این سوره شریفه به عنوان یک نتیجه گیری کلی روی سخن را به پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «بگو: پروردگارا! مرا ببخش، و مشمول رحمت خود قرار ده و تو بهترین رحم کنندگانی» (وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ).
اکنون که گروهی در بیراهه شرک سرگردانند و جمعی گرفتار ظلم و ستم، تو خود را به خدا بسپار و در پناه لطف و رحمت او قرار ده و از او آمرزش و غفران بطلب.
«پایان سوره مؤمنون»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۳

### سوره نور [۲۴] ..... ص : ۲۷۳

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۶۴ آیه است

## محتوای سوره: .... ص : ۲۷۳

این سوره را در حقیقت می‌توان سوره پاکدامنی و عفت و مبارزه با آلودگیهای جنسی دانست که در چند مرحله پیاده شده است.

مرحله اول بیان مجازات شدید زن و مرد زنا کار است که در دومین آیه این سوره با قاطعیت تمام مطرح گردیده.

مرحله دوم به این امر می‌پردازد که اجرای این حد شدید مسأله ساده‌ای نیست، و از نظر موازین قضائی اسلام شرط سنگینی دارد.

در مرحله سوم برای این که تصور نشود اسلام تنها به برنامه مجازات گنهکار قناعت می‌کند به یکی از مهمترین راههای پیشگیری از آلودگیهای جنسی پرداخته، مسأله نهی از چشم چرانی مردان نسبت به زنان و زنان نسبت به مردان و موضوع حجاب زنان مسلمان را پیش کشیده چرا که تا دو مسأله چشم چرانی و بی‌حجابی ریشه کن نشوند آلودگیها بر طرف نخواهد شد.

مرحله چهارم باز به عنوان یک پیشگیری مهم از آلوده شدن به اعمال منافی عفت دستور ازدواج سهل و آسان را صادر می‌کند.

مرحله پنجم بخشی از آداب معاشرت اصول تربیت فرزندان نسبت به پدران و مادران را در همین رابطه بیان می‌کند.

مرحله ششم بخشی از مسائل مربوط به توحید و مبدء و معاد و تسلیم بودن برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۴

در برابر فرمان پیامبر را ذکر می‌کند.

ضمنا به مناسبت بحثهای مربوط به ایمان و عمل صالح سخن از حکومت جهانی مؤمنان صالح العمل به میان آمده است.

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۷۴

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «اموال خود را از تلف و دامان خود را از ننگ بی‌عفتی حفظ کنید به وسیله تلاوت سوره نور، و زنانتان را در پرتو دستوراتش از انحرافات مصون دارید که هر کس قرائت این سوره را در هر شبانه روز ادامه دهد احدی از خانواده او هرگز تا پایان عمر گرفتار عمل منافی عفت نخواهد شد».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة النور(۲۴): آیهٔ ۱ ..... ص : ۲۷۴

(آیه ۱)- می‌دانیم نام این سوره، سوره نور است به خاطر آیه نور که یکی از چشمگیرترین آیات سوره است.

نخستین آیه این سوره در حقیقت اشاره اجمالی به مجموع بحثهای سوره دارد، می‌گوید: این «سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم (و عمل به آن را) واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم شاید شما متذکر شوید» (سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها وَ أَنْزَلْنا فِیها آیاتٍ بَیِّناتٍ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ).

اشاره به این که تمام احکام و مطالب این سوره اعم از عقائد و آداب و دستورات همه دارای اهمیت فوق العاده‌ای است زیرا

همه از طرف خداوند نازل شده است.

### سورة النور(۲۴): آية ۲ ..... ص : ۲۷۴

(آيه ۲)- بعد از اين بيان كلى، به نخستين دستور قاطع و محكم پيرامون زن و مرد زنا كار پرداخته، مى‌گويد: «هر يك از زن و مرد زنا كار را صد تازيانه بزنيد» (الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ).

و براى تأكيد بيشتر اضافه مى‌كند: «و نبايد رأفت (و محبت كاذب) نسبت به آن دو شما را از اجراى حكم الهى مانع شود اگر به خدا و روز جزا ايمان داريد» (وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ). برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۲۷۵

سر انجام در پايان اين آيه به نكته ديگرى براى تكميل نتيجه گيرى از اين مجازات الهى اشاره كرده، مى‌گويد:

«و بايد گروهى از مؤمنان (حضور داشته باشند و) مجازات آن دو را مشاهده كنند» (وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).

در واقع اين آيه مشتمل بر سه دستور است:

۱- حكم مجازات زنان و مردان آلوده به فحشاء- منظور از زنا آميزش جنسى مرد و زن غير همسر و بدون مجوز شرعى است.

۲- تأكيد بر اين كه در اجراى اين حد الهى گرفتار محبتها و احساسات بى‌مورد نشويد.

۳- دستور حضور جمعى از مؤمنان در صحنه مجازات است چرا كه هدف تنها اين نيست كه گنهكار عبرت گيرد، بلكه هدف آن است كه مجازات او سبب عبرت ديگران هم بشود.

### سورة النور(۲۴): آية ۳ ..... ص : ۲۷۵

(آيه ۳)- از آنجا كه در آيه قبل سخن از مجازات زن و مرد زنا كار به ميان آمد به همين مناسبت سؤالى پيش مى‌آيد كه ازدواج مشروع با چنين زنان چه حكمى دارد؟

آيه شريفه اين سؤال را چنين پاسخ مى‌گويد: «مرد زنا كار جز با زن زنا كار يا مشرك ازدواج نمى‌كند و زن زنا كار را جز مرد زنا كار يا مشرك، به ازدواج خود در نمى‌آورد و اين كار بر مؤمنان تحريم شده است»! (الزَّانِي لا يَنْكِحُ إِلَّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لا يَنْكِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ).

آيه هم يك واقعيت عينى را بيان مى‌كند كه آلودگان هميشه دنبال آلودگان مى‌روند، «هم جنس با هم جنس مى‌كند پرواز» اما افراد پاك و با ايمان هرگز تن به چنين آلودگيها و انتخاب همسران آلوده نمى‌دهند.

و هم بيان يك حكم شرعى و الهى است و مخصوصا مى‌خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زنا كار باز دارد، چرا كه بيماريهاى اخلاقى همچون بيماريهاى جسمى غالبا واگير دار است.

برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۲۷۶

### سورة النور(۲۴): آية ۴ ..... ص : ۲۷۶

(آيه ۴)- مجازات تهمت: از آنجا كه در آيات گذشته مجازات شديدى براى زن و مرد زنا كار بيان شده بود و ممكن است اين موضوع دستاويزى شود براى افراد مغرض و بى‌تقوا كه از اين طريق افراد پاك را مورد اتهام قرار دهند، بلافاصله بعد از

بیان مجازات شدید زنا کاران، مجازات شدید تهمت زنندگان را بیان می کند.

نخست می گوید: «و کسانی که زنان پاکدامن را متهم (به عمل منافی عفت) می کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید»! (وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَةً).

و به دنبال این مجازات شدید، دو حکم دیگر نیز اضافه می کند:

«و هرگز شهادت آنها را نپذیرید» (وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً).

«و آنها همان فاسقانند» (وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ).

هرگاه «قذف» (اتهام ناموسی) با لفظ صریح انجام گیرد، به هر زبان و به هر شکل بوده باشد حدّ آن همان گونه که در بالا گفته شد هشتاد تازیانه است، و اگر صراحت نداشته باشد مشمول حکم «تعزیر» است.

این سختگیری در مورد حفظ حیثیت مردم پاکدامن، منحصر به اینجا نیست در بسیاری از تعلیمات اسلام منعکس است.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هنگامی که مسلمانی برادر مسلمانش را به چیزی که در او نیست متهم سازد ایمان در قلب او ذوب می‌شود، همانند نمک در آب»!

## سورة النور(۲۴): آیة ۵ ..... ص : ۲۷۶

(آیه ۵)- ولی از آنجا که اسلام هرگز راه بازگشت را بر کسی نمی‌بندد، بلکه در هر فرصتی آلودگان را تشویق به پاکسازی خویش و جبران اشتباهات گذشته می کند، در این آیه می گوید: «مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و جبران نمایند (که خداوند آنها را می‌بخشد) زیرا خدا آمرزنده و مهربان است» (إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ).

و در این صورت هم شهادت آنها در آینده مقبول است، و هم حکم فسق در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۷

تمام زمینه‌ها و احکام اسلامی از آنها برداشته می‌شود.

## سورة النور(۲۴): آیة ۶ ..... ص : ۲۷۷

### اشاره

(آیه ۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۷۷

سعد بن عباده (بزرگ انصار) خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در حضور جمعی از اصحاب چنین عرض کرد: «ای پیامبر خدا! هر گاه نسبت دادن عمل منافی عفت به کسی دارای این مجازات است که اگر آن را اثبات نکند باید هشتاد تازیانه بخورد پس من چکنم اگر وارد خانه‌ام شدم و با چشم خود دیدم مرد فاسقی با همسر من در حال عمل خلافی است، اگر بگذارم تا چهار نفر بیایند و ببینند و شهادت دهند او کار خود را کرده است، و اگر بخواهم او را به قتل برسانم کسی از من بدون شاهد نمی‌پذیرد و به عنوان قاتل قصاص می‌شوم، و اگر بیایم و آنچه را دیدم به عنوان شکایت بگویم هشتاد تازیانه بر

پشت من قرار خواهد گرفت»! این آیه و چهار آیه بعد نازل شد و راه حل دقیقی به مسلمانان ارائه داد.

### تفسیر: ..... ص : ۲۷۷

مجازات تهمت به همسر! در اینجا قرآن یک استثناء و تبصره‌ای بر حکم قذف بیان کرده به این معنی که اگر شوهری همسر خود را متهم به عمل منافی عفت کند و بگوید او را در حال انجام این کار خلاف با مرد بیگانه‌ای دیدم حد قذف (هشتاد تازیانه) در مورد او اجرا نمی‌شود، و از سوی دیگر ادعای او بدون دلیل و شاهد نیز در مورد زن پذیرفته نخواهد شد.
در اینجا قرآن راه حلی پیشنهاد می‌کند که مسأله به بهترین صورت و عادلانه‌ترین طریق حل می‌گردد. و آن این که نخست باید شوهر چهار بار شهادت دهد که در این ادعا راستگو است.
چنانکه قرآن می‌فرماید: «و کسانی که همسران خود را متهم می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است» (وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ).

### سورة النور(۲۴): آية ۷ ..... ص : ۲۷۷

(آیه ۷)- «و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد» (وَ الْخامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كانَ مِنَ الْكاذِبِينَ).
به این ترتیب شوهر چهار بار این جمله را تکرار می‌کند: «اشهد باللّه انّی لمن برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۷۸
الصّادقین فیما رمیتها به من الزّنا» من به خدا شهادت می‌دهم که در این نسبت زنا که به این زن دادم راست می‌گویم!» و در مرتبه پنجم می‌گوید: «لعنت اللّه علیّ ان کنت من الکاذبین» لعنت خدا بر من باد اگر دروغگو باشم»

### سورة النور(۲۴): آية ۸ ..... ص : ۲۷۸

(آیه ۸)- در اینجا زن بر سر دو راهی قرار دارد اگر سخنان مرد را تصدیق کند و یا حاضر به نفی این اتهام از خود به ترتیبی که در آیات بعد می‌آید نشود، مجازات و حدّ زنا در مورد او ثابت می‌گردد.
«آن زن نیز می‌تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد در این نسبتی که به او می‌دهد از دروغگویان است» (وَ يَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكاذِبِينَ).

### سورة النور(۲۴): آية ۹ ..... ص : ۲۷۸

(آیه ۹)- «و در مرتبه پنجم (بگوید:) غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد» (وَ الْخامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْها إِنْ كانَ مِنَ الصَّادِقِينَ).
و به این ترتیب زن در برابر پنج بار گواهی مرد، دائر به آلودگی او، پنج بار گواهی بر نفی این اتهام می‌دهد چهار بار با این

عبارت: «اشهد باللّه انّه لمن الكاذبين فيما رمانى به من الزّنا» خدا را به شهادت مى‌طلبم كه او در اين نسبتى كه به من داده است دروغ مى گويد.»

و در پنجمين بار مى گويد: «انّ غضب اللّه علىّ ان كان من الصّادقين» غضب خدا بر من باد اگر او راست مى گويد.»

انجام اين برنامه كه در فقه اسلامى به مناسبت كلمه «لعن» در عبارات فوق «لعان» ناميده شده، چهار حكم قطعى براى اين دو همسر در پى خواهد داشت:

نخست اين كه بدون نياز به صيغه طلاق فورا از هم جدا مى‌شوند.

ديگر اين كه براى هميشه اين زن و مرد بر هم حرام مى گردند، يعنى امكان بازگشتشان به ازدواج مجدد با يكديگر وجود ندارد.

سوم اين كه حد قذف از مرد و حد زنا از زن برداشته مى‌شود. برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۲۷۹

چهارم اينكه فرزندى كه در اين ماجرا به وجود آمده از مرد منتفى است يعنى به او نسبتى نخواهد داشت، اما نسبتش با زن محفوظ خواهد بود.

## سورة النور(۲۴): آية ۱۰ ..... ص : ۲۷۹

(آيه ۱۰)- در پايان مى گويد: «و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و اين كه او توبه پذير و حكيم است» بسيارى از شما گرفتار مجازات سخت الهى مى‌شديد! (وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ).

در واقع اين آيه يك اشاره اجمالى براى تأكيد احكام فوق است، زيرا نشان مى‌دهد كه برنامه «لعان» يك فضل الهى است و مشكل مناسبات دو همسر را در اين زمينه به نحو صحيحى حل مى كند.

## سورة النور(۲۴): آية ۱۱ ..... ص : ۲۷۹

(آيه ۱۱)- داستان پر ماجراى افك (تهمت عظيم) «۱» از مجموع آيات (۱۱- ۱۶) استفاده مى‌شود كه شخص بى گناهى را به هنگام نزول اين آيات متهم به عمل منافى عفت نموده بودند، و اين شايعه در جامعه پخش شده بود.

و نيز گروهى از منافقان به ظاهر مسلمان مى‌خواستند از اين حادثه بهره بردارى غرض آلودى به نفع خويش و به زيان جامعه اسلامى و متزلزل ساختن و جاهت عمومى پيامبر كنند كه اين آيات نازل شد و با قاطعيت بى‌نظيرى با اين حادثه بر خورد كرد، و منحرفان بد زبان و منافقان تيره دل را محكم بر سر جاى خود نشاند.

بديهى است اين احكام در هر محيط و هر عصر و زمان جارى است.

قرآن در اين آيه بى‌آنكه اصل حادثه را مطرح كند مى گويد: «مسلما كسانى كه آن تهمت عظيم را مطرح كردند گروهى (متشكّل و توطئه گر) از شما بودند» (إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ).

سپس به مؤمنانى كه از بروز چنين اتهامى نسبت به شخص پاكدامنى سخت ناراحت شده بودند دلدارى مى‌دهد كه: «اما گمان نكنيد اين ماجرا براى شما بد است بلكه خير شما در آن است» (لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ).

چرا كه پرده از روى نيات پليد جمعى از دشمنان شكست خورده و منافقان

(۱) شرح این داستان را در «تفسیر نمونه» ذیل همین آیه مطالعه فرمایید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۰

کور دل برداشت، و این بد سیرتان خوش ظاهر را رسوا ساخت، و چه بسا اگر این حادثه نبود و آنها همچنان ناشناخته می‌ماندند در آینده ضربه سخت‌تر و خطرناکتری می‌زدند.

این ماجرا به مسلمانان درس داد که پیروی از شایعه سازان، آنها را به روزهای سیاه می‌کشاند باید در برابر این کار به سختی بایستند.

سپس در ادامه این آیه به دو نکته اشاره می‌کند نخست این که می‌گوید: «آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند» (لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ).

اشاره به این که مسؤولیت عظیم سردمداران و بنیانگذاران یک گناه هرگز مانع از مسؤولیت دیگران نخواهد بود.

نکته دوم این که: «و از آنان کسی که بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظیمی برای اوست» (وَ الَّذِی تَوَلَّی كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ).

## سورة النور(۲۴): آية ۱۲ ..... ص : ۲۸۰

(آیه ۱۲)- سپس روی سخن را به مؤمنانی که در این حادثه فریب خوردند و تحت تأثیر واقع شدند کرده و آنها را شدیدا طی چند آیه مورد سرزنش قرار داده، می‌گوید: «چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آنها بود) گمان خیر نبردند»؟! (لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً).

یعنی چرا هنگامی که سخن منافقان را در باره افراد مؤمن استماع کردید با حسن ظن به دیگر مؤمنان که به منزله نفس خود شما هستند برخورد نکردید.

«و (چرا) نگفتند این یک دروغی بزرگ و آشکار است» (وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ).

شما که سابقه زشت و رسوای این گروه منافقان را می‌دانستید، چرا ساکت شدید.

## سورة النور(۲۴): آية ۱۳ ..... ص : ۲۸۰

(آیه ۱۳)- تا اینجا سرزنش و ملامت آنها جنبه‌های اخلاقی و معنوی داشت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۱

که به هر حال جای این نبود که مؤمنان در برابر چنین تهمت زشتی سکوت کنند و یا آلت دست شایعه سازان کور دل گردند.

سپس به بعد قضائی مسأله توجه کرده، می‌گوید: «چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند»؟ (لَوْ لا جاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ).

«اکنون که این گواهان را نیاوردند پس آنها نزد خدا دروغگویانند» (فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَداءِ فَأُولئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكاذِبُونَ).

این مؤاخذه و سر زنش نشان می‌دهد که دستور اقامه شهود چهارگانه و همچنین حد قذف در صورت عدم آن، قبل از آیات «افک» نازل شده بود.

## سورة النور(۲۴): آية ۱۴ ..... ص : ۲۸۱

(آیه ۱۴)- سر انجام تمام این سرزنشها را جمع بندی کرده، می‌گوید: «و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل حال

شما نمی‌شد به خاطر این گناهی که در آن وارد شدید عذاب سختی دامانتان را می‌گرفت» (وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيما أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذابٌ عَظِيمٌ).

## سورة النور(۲۴): آية ۱۵ ..... ص : ۲۸۱

(آیه ۱۵)- این آیه در حقیقت توضیح و تبیین بحث گذشته است که چگونه آنها حتی مؤمنان در این گناه بزرگ بر اثر سهل انگاری غوطه‌ور شدند، می‌گوید:

به خاطر بیاورید «هنگامی را که (به استقبال این دروغ بزرگ می‌رفتید و) این شایعه را از زبان یکدیگر می‌گرفتید» (إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ).

«و با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن علم و یقین نداشتید» (وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ).

«و گمان می‌کردید این مسأله کوچکی است در حالی که در نزد خدا بزرگ است» (وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ).

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام می‌خوانیم: شدیدترین گناهان گناهی است که صاحبش آن را سبک بشمارد.

در واقع این آیه به سه قسمت از گناهان بزرگ آنها اشاره می‌کند:

«نخست» به استقبال این شایعه رفتن و از زبان یکدیگر گرفتن.

«دوم» منتشر ساختن شایعه‌ای را که هیچ گونه علم و یقین به آن نداشتند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۲

«سوم» کوچک شمردن شایعه و به عنوان یک وسیله سر گرمی از آن استفاده کردن.

## سورة النور(۲۴): آية ۱۶ ..... ص : ۲۸۲

(آیه ۱۶)- و از آنجا که این حادثه بسیار مهمی بود که گروهی از مسلمانان آن را سبک و کوچک شمرده بودند بار دیگر در این آیه روی آن تکیه کرده، و موجی تازه از سرزنش بر آنها می‌بارد، و تازیانه‌ای محکمتر بر روح آنها می‌نوازد، و می‌گوید:

«چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: ما حق نداریم که به این سخن تکلّم کنیم، خداوندا! منزهی تو، این بهتان بزرگی است»! (وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ ما يَكُونُ لَنا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهذا سُبْحانَكَ هذا بُهْتانٌ عَظِيمٌ).

در واقع قبلا- تنها به خاطر این ملامت شده بودند که چرا با حسن ظن نسبت به کسانی که مورد اتهام واقع شده بودند نگاه نکردند، اما در اینجا می‌گوید علاوه بر حسن ظن، شما می‌بایست هرگز به خود اجازه ندهید که لب به چنین تهمتی بگشایید، تا چه رسد که عامل نشر آن شوید.

## سورة النور(۲۴): آية ۱۷ ..... ص : ۲۸۲

(آیه ۱۷)- اشاعه فحشا ممنوع است: باز در اینجا سخن از «داستان افک» و عواقب شوم و دردناک شایعه سازی و اتهام ناموسی نسبت به افراد پاک است.

نخست می‌گوید: «خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان (به خدا و روز جزا) دارید» (يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).

یعنی این نشانه ایمان است که انسان به سراغ این گناهان عظیم نرود، در حقیقت جمله مزبور یکی از ارکان توبه را ترسیم

می کند، چرا که تنها پشیمانی از گذشته کافی نیست باید نسبت به عدم تکرار گناه در آینده نیز تصمیم گرفت.

### سورة النور(۲۴): آیة ۱۸ ..... ص : ۲۸۲

(آیه ۱۸)- و بعد برای تأکید بیشتر که توجه داشته باشند این سخنان، سخنان عادی معمولی نیست، بلکه این خداوند علیم و حکیم است که در مقام تبیین بر آمده و حقایق سر نوشت سازی را روشن می‌سازد، می گوید: «و خداوند آیات را برای شما بیان می کند و خداوند دانا و حکیم است» (وَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۳
به مقتضای علمش از نیازهای شما و عوامل خیر و شرتان آگاه است و به مقتضای حکمتش دستورات و احکامش را با آن هماهنگ می‌سازد.

### سورة النور(۲۴): آیة ۱۹ ..... ص : ۲۸۳

(آیه ۱۹)- باز برای محکم کاری، سخن را از شکل یک حادثه شخصی به صورت بیان یک قانون کلی و جامع تغییر داده و می گوید: «کسانی که دوست می‌دارند زشتیها و گناهان قبیح در میان افراد با ایمان اشاعه یابد عذاب دردناکی در دنیا و آخرت دارند» (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ).
این تعبیر مفهوم وسیعی دارد که هر گونه نشر فساد و اشاعه زشتیها و قبائح و کمک به توسعه آن را شامل می‌شود.
و در پایان آیه می‌فرماید: «و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ).
او می‌داند چه کسانی در قلبشان حب این گناه است و کسانی را که زیر نامهای فریبنده به این عمل شوم می‌پردازند می‌شناسد اما شما نمی‌دانید و نمی‌شناسید.

### سورة النور(۲۴): آیة ۲۰ ..... ص : ۲۸۳

(آیه ۲۰)- در این آیه که در عین حال آخرین آیات «افک» و مبارزه با «اشاعه فحشا» و «قذف» مؤمنان پاکدامن است، بار دیگر این حقیقت را تکرار و تأکید می کند که: «و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود و این که خدا مهربان و رحیم است» مجازات سختی دامانتان را می گرفت (وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ).

### سورة النور(۲۴): آیة ۲۱ ..... ص : ۲۸۳

(آیه ۲۱)- گر چه در اینجا صریحا داستان افک را دنبال نمی کند ولی تکمیلی برای محتوای آن بحث محسوب می‌شود، هشداری است به همه مؤمنان که هر گاه نخستین وسوسه‌های اشاعه فحشا یا هر گناه دیگر آشکار می‌شود، باید همانجا در مقابل آن ایستاد تا آلودگی گسترش پیدا نکند.
نخست روی سخن را به مؤمنان کرده، می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید، و هر کس از گامهای شیطان پیروی کند (به انحراف و گمراهی و فحشا و منکر کشیده می‌شود) چرا که شیطان دعوت به فحشا برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۴

و منکر می‌کند» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ وَ مَنْ یَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّیْطانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ).
هرگز یک انسان پاکدامن و با ایمان را نمی‌شود یک مرتبه در آغوش فساد پرتاب کرد، بلکه گام به گام این راه را می‌سپرد، و سر انجام گرفتار بدترین کبائر می‌شود، درست به کسی می‌ماند که زمام خویش را به دست جنایتکاری سپرده او را گام به گام به سوی پرتگاه می‌برد، تا سقوط کند و نابود گردد، آری این است «خطوات شیطان».
سپس اشاره به یکی از مهمترین نعمتهای بزرگش بر انسانها در طریق هدایت کرده، چنین می‌گوید: «و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود احدی از شما هرگز پاک نمی‌شد، ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و خدا شنوا و داناست» (وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَکی مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ).
از یک سو موهبت عقل را داده، و از سوی دیگر موهبت وجود پیامبر و احکامی که از طریق وحی نازل می‌گردد ولی از این موهبت گذشته توفیقات خاص او و امدادهای غیبیش که شامل حال انسانهای آماده و مستعد و مستحق می‌گردد مهمترین عامل پاکی و تزکیه است.

## سورة النور(۲۴): آیة ۲۲ ..... ص : ۲۸۴

### اشاره

(آیه ۲۲)

### شأن نزول: .... ص : ۲۸۴

این آیه در باره گروهی از صحابه نازل شد که بعد از «داستان افک» سوگند یاد کردند که به هیچ یک از کسانی که در این ماجرا درگیر بودند و به این تهمت بزرگ دامن زدند کمک مالی نکنند، و در هیچ موردی با آنها مواسات ننمایند، آیه نازل شد و آنها را از این شدت عمل و خشونت باز داشت و دستور عفو و گذشت داد.

### تفسیر: .... ص : ۲۸۴

مجازات هم حسابی دارد! قرآن می‌گوید: «و آنها که از میان شما دارای برتری (مالی) و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند (یا تصمیم بگیرند) که انفاق خود را نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا قطع نمایند» (وَ لا یَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْکُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ یُؤْتُوا أُولِی الْقُرْبی وَ الْمَساکِینَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۵
وَ الْمُهاجِرِینَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ).
این تعبیر نشان می‌دهد که جمعی از کسانی که آلوده افک شدند از مهاجران در راه خدا بودند که فریب منافقان را خوردند، و خداوند به خاطر سابقه آنها اجازه نداد که آنان را از جامعه اسلامی طرد کنند و تصمیمهایی که بیش از حد استحقاق باشد در باره آنها بگیرند.

سپس برای تشویق و ترغیب مسلمانان به ادامه این گونه کارهای خیر اضافه می کند: «و باید عفو کنند و گذشت نمایند» (وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا).

«آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را بیامرزد و خداوند آمرزنده و مهربان است» (أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

پس همان گونه که شما انتظار عفو الهی را در برابر لغزشها دارید باید در مورد دیگران عفو و بخشش را فراموش نکنید.

آیات فوق در حقیقت ترسیمی از تعادل «جاذبه» و «دافعه» اسلامی است آیات افک و مجازات شدید تهمت زنندگان به نوامیس مردم نیروی عظیم دافعه را تشکیل می‌دهد، و آیه مورد بحث که سخن از عفو و گذشت و غفور و رحیم بودن خدا می گوید بیانگر جاذبه است!

### سورة النور(۲۴): آية ۲۳ ..... ص : ۲۸۵

(آیه ۲۳)- سپس بار دیگر به مسأله «قذف» و متهم ساختن زنان پاکدامن با ایمان به اتهام ناموسی باز گشته، و بطور مؤکد و قاطع می گوید: «کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را به نسبتهای ناروا متهم می‌سازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست» (إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ).

در واقع سه صفت برای این زنان ذکر شده که هر کدام دلیلی است بر اهمیت ظلمی که بر آنها از طریق تهمت وارد می گردد.

### سورة النور(۲۴): آية ۲۴ ..... ص : ۲۸۵

(آیه ۲۴)- این آیه چگونگی حال این گروه تهمت زنندگان را در دادگاه بزرگ خدا مشخص کرده، می گوید: آنها عذاب عظیمی دارند «در آن روز که زبانهای آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۶

و دستها و پاهایشان بر ضد آنان به اعمالی که مرتکب شدند گواهی می‌دهند» (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ).

زبان آنها بی‌آنکه خودشان مایل باشند به گردش در می‌آید و حقایق را باز گو می کند.

دست و پای آنها نیز به سخن در می‌آید و حتی طبق آیات قرآن پوست تن آنها سخن می گوید.

آری! در آنجا که روز آشکار شدن همه پنهانیهاست ظاهر می‌شوند.

### سورة النور(۲۴): آية ۲۵ ..... ص : ۲۸۶

(آیه ۲۵)- سپس می گوید: «آن روز خداوند جزای واقعی آنها را بی کم و کاست به آنها می‌دهد» (يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ).

و در آن روز «می‌دانند که خداوند حقّ آشکار است» (وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ).

اگر امروز، و در این دنیا، در حقانیت پروردگار شك و تردید کنند، یا مردم را به گمراهی بکشانند در آن روز نشانه‌های عظمت و قدرت و حقانیتش آن چنان واضح می‌شود که سر سخت‌ترین لجوجان را وادار به اعتراف می کند.

### سورة النور(۲۴): آية ۲۶ ..... ص : ۲۸۶

(آيه ۲۶)- نوريـان مر نوريـان را طالبنـد! ... اين آيه در حقيقت تعقيب و تأكيـدى بر آيات افك و آيات قبل از آن است و بيان يك سنت طبيعى در جهان آفرينش مى‌باشد كه تشريع نيز با آن هماهنگ است.

مى‌فرمايـد: «زنـان ناپـاك از آن مردان ناپاكنـد، همان گونه كه مردان ناپاك، به زنان ناپاك تعلّق دارنـد» (الْخَبِيثاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثاتِ).

و در نقطه مقابـل نيز «زنـان پـاك به مردان پـاك تعلق دارنـد، و مردان پـاك از آن زنـان پاكنـد» (وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ).

و در پايان آيه به گروه اخير يعنى مردان و زنان پاكدامن اشاره كرده، مى گويد:

«آنها از نسبتهاى نادرستى كه به آنان داده مى‌شود مبرّا هستند» (أُولئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا يَقُولُونَ).

و به همين دليل «آمرزش و مغفرت الهى و همچنين روزى پر ارزش براى برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۲۸۷

آنهاست» (لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ).

### سورة النور(۲۴): آية ۲۷ ..... ص : ۲۸۷

(آيه ۲۷)- بـدون اذن به خـانه مردم وارد نشويـد: در اينجا بخشـى از آداب معاشـرت و دسـتورهاى اجتماعى اسـلام كه ارتباط نزديكى با مسائل مربوط به حفظ عفت عمومى دارد بيان شده است.

نخست مى گويد: «اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! در خانه‌هايى غير از خانه خود وارد نشويد تا اجازه بگيريد و بر اهل آن خانه سلام كنيد» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلى أَهْلِها).

«اين براى شما بهتر است، شايد متذكر شويد» (ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ).

بايـد در خانه و محيط زنـدگى خصوصـى افراد امنيت كافى وجود داشـته باشـد به همين دليل در تمام قوانين دنيا وارد شدن به خانه اشـخاص بدون اجازه آنها ممنوع است در اسـلام نيز در اين زمينه دسـتور بسيار مؤكد داده شده و آداب و ريزه كاريهايى در اين زمينه وجود دارد كه كمتر نظير آن ديـده مى‌شود. از جمله، در حـديثى مى‌خوانيم كه: «پيامبر به يكى از يارانش فرمود: به هنگام اجازه گرفتن رو بروى در نايست!» و خود آن حضـرت هنگامى كه به در خانه كسـى مى‌آمد رو بروى در نمى‌ايسـتاد بلكه در طرف راست يا چپ قرار مى گرفت و مى‌فرمود: السّلام عليكم و به اين وسيله اجازه ورود مى گرفت.

### سورة النور(۲۴): آية ۲۸ ..... ص : ۲۸۷

(آيه ۲۸)- در اين آيه با جمله ديگرى اين دسـتور تكميل مى‌شود: «پس اگر كسـى را در آن خانه نيافتيـد وارد آن نشويد تا به شما اجازه داده شود» (فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ).

ممكن است منظور از اين تعبير آن باشد كه گاه در آن خانه كسانى هسـتند ولى كسـى كه به شـما اذن دهد و صاحب اختيار و صاحب البيت باشد حضور ندارد شما در اين صورت حق ورود نخواهيد داشت.

سپس اضافه مى كند «و اگر به شما گفته شود باز گرديد (اين سخن را پذيرا برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۲۸۸

شوید و) باز گردید، که برای شما بهتر و پاکیزه‌ترست» (وَ إِنْ قِیلَ لَکَمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْکی لَکَمْ).
و هرگز جواب رد، شما را ناراحت نکند، چه بسا صاحب خانه در حالتی است که از دیدن شما در آن حالت ناراحت می‌شود.
و از آنجا که به هنگام شنیدن جواب منفی گاهی حس کنجکاوی بعضی تحریک می‌شود و به فکر این می‌افتند که از درز در، یا از طریق گوش فرا دادن و استراق سمع مطالبی از اسرار درون خانه را کشف کنند در ذیل همین آیه می‌فرماید: «و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ).

## سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۲۸۸

(آیه ۲۹)- و از آنجا که هر حکم استثنائی دارد که رفع ضرورتها و مشکلات از طریق آن استثناء به صورت معقول انجام می‌شود در این آیه می‌فرماید: «گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی بشوید که در آنجا متاعی متعلق به شما وجود دارد» (لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ مَسْکُونَةٍ فِیها مَتاعٌ لَکُمْ).
و در پایان اضافه می‌نماید: «و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و پنهان می‌دارید می‌داند» (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَکْتُمُونَ).
شاید اشاره به این است که گاه بعضی از افراد از این استثنا سوء استفاده کرده و به بهانه این حکم وارد خانه‌های غیر مسکونی می‌شوند تا کشف اسراری کنند، و یا در خانه‌هی مسکونی به این بهانه که نمی‌دانستیم مسکونی است داخل شوند اما خدا از همه این امور با خبر است و سوء استفاده کنندگان را به خوبی می‌شناسد.

## سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۲۸۸

### اشاره

(آیه ۳۰)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۸۸

از امام باقر علیه السّلام چنین نقل شده است که جوانی از انصار در مسیر خود با زنی رو برو شد. چهره آن زن نظر آن جوان را به خود جلب کرد تا اینکه وارد کوچه تنگی شد باز همچنان به پشت سر خود نگاه می‌کرد ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه‌ای که در دیوار بود صورتش را شکافت! با خود گفت به خدا سوگند من خدمت پیامبر می‌روم و این ماجرا را باز گو می‌کنم، هنگامی که چشم رسول خدا به او افتاد فرمود: چه شده است؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۸۹
و جوان ماجرا را نقل کرد، در این هنگام جبرئیل، پیک وحی خدا نازل شد و آیه مورد بحث را آورد.

### تفسیر: ..... ص : ۲۸۹

مبارزه با چشم چرانی و ترک حجاب: پیش از این گفته‌ایم که این سوره در حقیقت سوره عفت و پاکدامنی و پاکسازی از انحرافات جنسی است، در اینجا احکام نگاه کردن و چشم چرانی و حجاب را بیان می‌دارد.

نخست می گوید: «به مؤمنان بگو: چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و عفاف خود را حفظ کنند» (قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ).

و از آنجا که گاه به نظر می‌رسد که چرا اسلام از این کار که با شهوت و خواست دل بسیاری هماهنگ است نهی کرده، در دنباله آیه می‌فرماید: «این برای آنها پاکیزه‌تر است» (ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ).

سپس به عنوان اخطار برای کسانی که نگاه هوس‌آلود و آگاهانه به زنان نامحرم می‌افکنند و گاه آن را غیر اختیاری قلمداد می کنند، می گوید: «خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ).

## سورة النور(۲۴): آیة ۳۱ ..... ص : ۲۸۹

### اشاره

(آیه ۳۱)- در این آیه به شرح وظایف زنان در این زمینه می‌پردازد، نخست به وظایفی که مشابه مردان دارند اشاره کرده، می گوید: «و به زنان با ایمان بگو:

چشمهای خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند و دامان خود را حفظ نمایند» (وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ).

و به این ترتیب «چشم چرانی» همان گونه که بر مردان حرام است بر زنان نیز حرام می‌باشد، و پوشاندن عورت از نگاه دیگران، چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است.

سپس به مسأله حجاب که از ویژگی زنان است ضمن سه جمله اشاره فرموده:

۱- «و آنها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که طبیعتا ظاهر است» (وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۰

بنا بر این زنان حق ندارند زینتهایی که معمولا پنهانی است آشکار سازند هر چند اندامشان نمایان نشود و به این ترتیب حتی آشکار کردن لباسهای زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می‌پوشند مجاز نیست، چرا که قرآن از ظاهر ساختن چنین زینتهایی نهی کرده است.

۲- حکم دیگری که در آیه بیان شده این است که: «و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند» تا گردن و سینه با آن پوشانده شود (وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ).

از این جمله استفاده می‌شود که زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه‌ها یا پشت سر می‌افکندند، بطوری که گردن و کمی از سینه آنها نمایان می‌شد، قرآن دستور می‌دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد.

۳- در سومین حکم مواردی را که زنان می‌توانند در آنجا حجاب خود را بر گیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند با این عبارت شرح می‌دهد:

«و آنها نباید زینت خود را آشکار سازند» (وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ).

«مگر (در دوازده مورد:) ۱- «برای شوهرانشان» (إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ).

۲- «یا پدرانشان» (أَوْ آبائِهِنَّ).

۳- «یا پدر شوهرانشان» (أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ).

۴- «یا پسرانشان» (أَوْ أَبْنائِهِنَّ).

۵- «یا پسران همسرانشان» (أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ).

۶- «یا برادرانشان» (أَوْ إِخْوانِهِنَّ).

۷- «یا پسران برادرانشان» (أَوْ بَنِی إِخْوانِهِنَّ).

۸- «یا پسران خواهرانشان» (أَوْ بَنِی أَخَواتِهِنَّ).

۹- «یا زنان هم کیششان» (أَوْ نِسائِهِنَّ).

۱۰- «یا بردگانشان» کنیزانشان (أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۱

۱۱- «یا مردان سفیهی که تمایلی به زن ندارند» (أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ).

۱۲- «یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند» (أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ).

۴- و بالاخره چهارمین حکم را چنین بیان می‌کند: «آنها به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود» و صدای خلخال که برپا دارند بگوش رسد (وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ).

آنها در رعایت عفت آن چنان باید دقیق و سختگیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخالی که در پای دارند به گوش مردان بیگانه خودداری کنند.

و سر انجام با دعوت عمومی همه مؤمنان اعم از مرد و زن به توبه و بازگشت به سوی خدا آیه را پایان داده، می‌گوید: «و همگی به سوی خدا باز گردید ای مؤمنان! تا رستگار شوید» (وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ).

و اگر در گذشته کارهای خلافی در این زمینه انجام داده‌اید اکنون از خطاهای خود توبه کنید و برای نجات و فلاح به سوی خدا آیید که رستگاری تنها بر در خانه اوست.

**فلسفه حجاب: ..... ص : ۲۹۱**

بدون شک در عصر ما که بعضی نام آن را عصر برهنگی و آزادی جنسی گذارده‌اند و افراد غربزده، بی‌بندوباری زنان را جزئی از آزادی او می‌دانند سخن از حجاب گفتن برای این دسته ناخوشایند و گاه افسانه‌ای است متعلق به زمانهای گذشته!

ولی مفاسد بی‌حساب و مشکلات و گرفتاریهای روز افزون که از این آزادیهای بی‌قید و شرط به وجود آمده سبب شده که تدریجا گوش شنوایی برای این سخن پیدا شود.

مسأله این است که آیا زنان (با نهایت معذرت) باید برای بهره کشی از طریق سمع و بصر و لمس- جز آمیزش جنسی- در اختیار همه مردان باشند و یا باید این امور مخصوص همسرانشان گردد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۲

اسلام می‌گوید: کامیابیهای جنسی اعم از آمیزش و لذت گیریهای سمعی و بصری و لمسی مخصوص به همسران است و غیر از آن گناه، و مایه آلودگی و ناپاکی جامعه می‌باشد که جمله «ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ» در آیات فوق اشاره به آن است.

فلسفه حجاب چیز مکتوم و پنهانی نیست زیرا:
۱- برهنگی زنان که طبعا پیامدهایی همچون آرایش و عشوه‌گری و امثال آن همراه دارد مردان مخصوصا جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آنها و ایجاد هیجانهای بیمارگونه عصبی و گاه سر چشمه امراض روانی می‌گردد.
مخصوصا توجه به این نکته که غریزه جنسی نیرومندترین و ریشه دارترین غریزه آدمی است و در طول تاریخ سر چشمه حوادث مرگبار و جنایات هولناکی شده، تا آنجا که گفته‌اند: «هیچ حادثه مهمی را پیدا نمی‌کنید مگر این که پای زنی در آن در میان است»! آیا دامن زدن مستمر از طریق برهنگی به این غریزه و شعله‌ور ساختن آن بازی با آتش نیست؟ آیا این کار عاقلانه‌ای است؟
۲- آمارهای قطعی و مستند نشان می‌دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا بطور مداوم بالا رفته است، زیرا در «بازار آزاد برهنگی» که عملا زنان به صورت کالای مشترکی (لااقل در مرحله غیر آمیزشی جنسی) در آمده‌اند دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی‌تواند داشته باشد.
۳- گسترش دامنه فحشاء، و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناکترین پیامدهای بی‌حجابی است و دلائل آن مخصوصا در جوامع غربی کاملا نمایان است.
۴- مسأله «ابتذال زن» و «سقوط شخصیت او» در این میان نیز حائز اهمیت فراوان است هنگامی که جامعه زن را با اندام برهنه بخواهد، طبیعی است روز به روز تقاضای آرایش بیشتر و خود نمایی افزونتر از او دارد، و هنگامی که زن را از طریق برگزیده
تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۳
جاذبه جنسیش وسیله تبلغ کالاها و دکور اتاقهای انتظار، و عاملی برای جلب جهانگردان و سیاحان و مانند اینها قرار بدهد، در چنین جامعه‌ای شخصیت زن تا سر حد یک عروسک، یا یک کالای بی‌ارزش سقوط می‌کند، و ارزشهای والای انسانی او بکلی به دست فراموشی سپرده می‌شود، و تنها افتخار او جوانی و زیبایی و خود نمائیش می‌شود.
و به این ترتیب مبدل به وسیله‌ای خواهد شد برای اشباع هوسهای سر کش یک مشت آلوده فریبکار و انسان نماهای دیو صفت! در چنین جامعه‌ای چگونه یک زن می‌تواند یا ویژگیهای اخلاقیش، علم و آگاهی و دانائیش جلوه کند، و حائز مقام والائی گردد؟!

### سورة النور(۲۴): آیة ۳۲ ..... ص : ۲۹۳

( آیه ۳۲)- ترغیب به ازدواج آسان: از آغاز این سوره تا به اینجا طرق حساب شده مختلفی برای پیشگیری از آلودگیهای جنسی مطرح شده است.
در اینجا به یکی دیگر از مهمترین طرق مبارزه با فحشاء که ازدواج ساده و آسان، و بی‌ریا و بی‌تکلف است، اشاره شده، زیرا این نکته مسلم است که برای برچیدن بساط گناه، باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرائز وارد شد، آیه شریفه می‌فرماید: «و مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید، و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را» (وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى‏ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ).
بدون شک اصل تعاون اسلامی ایجاب می‌کند که مسلمانان در همه زمینه‌ها به یکدیگر کمک کنند ولی تصریح به این امر در

مورد ازدواج دلیل بر اهمیت ویژه آن است.

اهمیت این مسأله تا به آن پایه است که در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام می‌خوانیم: «بهترین شفاعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجیگری کنی، تا این امر به سامان برسد»! و از آنجا که یک عذر تقریبا عمومی و بهانه همگانی برای فراز از زیر بار ازدواج و تشکیل خانواده مسأله فقر و نداشتن امکانات مالی است قرآن به پاسخ آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۴

پرداخته، می‌فرماید: از فقر و تنگدستی آنها نگران نباشید و در ازدواجشان بکوشید چرا که «اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد» (إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ).

و خداوند قادر بر چنین کاری هست، چرا که «خداوند واسع و علیم است» (وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ).

قدرتش آن چنان وسیع است که پهنه عالم هستی را فرا می‌گیرد، و علم او چنان گسترده است که از نیات همه کس مخصوصا آنها که به نیت حفظ عفت و پاکدامنی اقدام به ازدواج می‌کنند آگاه است، و همه را مشمول فضل و کرم خود قرار خواهد داد.

بعد از ازدواج، شخصیت انسان تبدیل به یک شخصیت اجتماعی می‌شود و خود را شدیدا مسؤول حفظ همسر و آبروی خانواده و تأمین وسائل زندگی فرزندان آینده می‌بیند، به همین دلیل تمام هوش و ابتکار و استعداد خود را به کار می‌گیرد و در؟؟؟ آمدهای خود و صرفه جویی تلاش می‌کند و در مدت کوتاهی می‌تواند بر فقر چیره شود و بدون شک امدادهای الهی و نیروهای مرموز معنوی نیز به کمک چنین افراد می‌آید که برای انجام وظیفه انسانی و حفظ پاکی خود اقدام به ازدواج می‌کنند.

### سورة النور(۲۴): آیة ۳۳ ..... ص : ۲۹۴

(آیه ۳۳)- ولی از آنجا که گاه با تمام تلاش و کوشش که خود انسان و دیگران می‌کنند وسیله ازدواج فراهم نمی‌گردد و خواه و ناخواه انسان مجبور است مدتی را با محرومیت بگذراند، مبادا کسانی که در این مرحله قرار دارند گمان کنند که آلودگی جنسی برای آنها مجاز است، و ضرورت چنین ایجاب می‌کند، لذا بلا فاصله در این آیه دستور پارسایی را هر چند مشکل باشد به آنها داده، می‌گوید: «و آنها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند، تا خداوند آنان را به فضلش بی‌نیاز سازد» (وَ لْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ نِکاحاً حَتَّی یُغْنِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۵

سپس از آنجا که اسلام به هر مناسبت سخن از بردگان به میان آید عنایت و توجه خاصی به آزادی آنها نشان می‌دهد، از بحث ازدواج، به بحث آزادی بردگان از طریق «مکاتبه»- بستن قرار داد برای کار کردن غلامان و پرداختن مبلغی به اقساط به مالک خود و آزاد شدن- پرداخته می‌گوید: «و بردگانی که از شما تقاضای مکاتبه (برای آزادی) می‌کنند با آنها قرار داد ببندید، اگر رشد و صلاح در آنان احساس می‌کنید» (وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً).

سپس برای این که بردگان به هنگام ادای این اقساط به زحمت نیفتند دستور می‌دهد که «چیزی از مال خداوند که به شما داده است به آنها بدهید» (وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذِی آتاکُمْ).

هدف واقعی این است که مسلمانان این گروه مستضعف را تحت پوشش کمکهای خود قرار دهند تا هر چه زودتر خلاصی

یابند.

در دنباله آیه به یکی از اعمال بسیار زشت بعضی از دنیا پرستان در مورد بردگان اشاره کرده، می‌فرماید: «کنیزان خود را به خاطر تحصیل متاع زود گذر دنیا مجبور به خود فروشی نکنید، اگر آنها می‌خواهند پاک بمانند»! (وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا).

این آیه نشان می‌دهد که تا چه حد در عصر جاهلیت مردم گرفتار انحطاط و سقوط اخلاقی بودند که حتی بعد از ظهور اسلام نیز بعضا به کار خود ادامه می‌دادند، تا این که آیه فوق نازل شد و به این وضع ننگین خاتمه داد، اما متأسفانه در عصر ما که بعضی آن را عصر جاهلیت قرن بیستم نام نهاده‌اند در بعضی از کشورها که دم از تمدن و حقوق بشر می‌زنند این عمل به شدت ادامه دارد.

در پایان آیه- چنانکه روش قرآن است- برای این که راه باز گشت را به روی گنهکاران نبندد بلکه آنها را تشویق به توبه و اصلاح کند می‌گوید: «و هر کس آنها را بر این کار اکراه کند (سپس پشیمان گردد) خداوند بعد از اکراه آنها آمرزنده و مهربان است» (وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۶

## سورة النور(۲۴): آية ۳۴ ..... ص : ۲۹۶

( آیه ۳۴)- در این آیه- همان گونه که روش قرآن است- به صورت یک جمع بندی اشاره به بحثهای گذشته کرده، می‌فرماید: «ما بر شما آیاتی فرستادیم که حقائق بسیاری را تبیین می‌کند» (وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ آياتٍ مُبَيِّناتٍ).

و نیز «مثلها و اخباری از کسانی که پیش از شما بودند» و سر نوشت آنها درس عبرتی برای امروز شماست» (وَ مَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ).

«و موعظه و پند و اندرزی برای پرهیزکاران» (وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ).

## سورة النور(۲۴): آية ۳۵ ..... ص : ۲۹۶

(آیه ۳۵)- آیه نور! پیوند و ارتباط این آیه با آیات گذشته از این نظر است که در آیات پیشین سخن از مسأله عفت و مبارزه با فحشاء با استفاده از طرق و وسائل گوناگون بود، و از آنجا که ضامن اجرای همه احکام الهی، مخصوصا کنترل کردن غرائز سر کش، بخصوص غریزه جنسی که نیرومندترین آنهاست بدون استفاده از پشتوانه «ایمان» ممکن نیست، سر انجام بحث را به ایمان و اثر نیرومند آن کشانیده و از آن سخن می‌گوید.

نخست می‌فرماید: «خداوند نور آسمانها و زمین است» (اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم- گر چه مقام با عظمت او از هر شبیه و نظیر برتر است- آیا جز از واژه «نور» می‌توان استفاده کرد؟! همان خدایی که پدید آورنده تمام جهان هستی است، روشنی بخش عالم آفرینش است، همه موجودات زنده به برکت فرمان او زنده‌اند، و همه مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند که اگر لحظه‌ای لطف خود را از آنها باز گیرد همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می‌روند.

و جالب این که هر موجودی به هر نسبت با او ارتباط دارد به همان اندازه نورانیت و روشنایی کسب می‌کند:

قرآن نور است چون کلام اوست.
آیین اسلام نور است چون آیین اوست.
پیامبران نورند چون فرستادگان اویند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۷
امامان معصوم انوار الهی هستند چون حافظان آیین او بعد از پیامبرانند.
«ایمان» نور است چون رمز پیوند با اوست.
علم نور است چون سبب آشنایی با اوست.
بنا بر این اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
بلکه اگر نور را به معنی وسیع کلمه به کار بریم یعنی «هر چیزی که ذاتش ظاهر و آشکار و ظاهر کننده غیر باشد» در این صورت به کار بردن کلمه «نور» در ذات پاک او جنبه تشبیه هم نخواهد داشت، چرا که چیزی در عالم خلقت از او آشکارتر نیست، و تمام آنچه غیر اوست از برکت وجود او آشکار است.
و به این ترتیب همه انوار هستی از نور او مایه می‌گیرد، و به نور ذات پاک او منتهی می‌شود.
قرآن بعد از بیان حقیقت فوق با ذکر یک مثال زیبا و دقیق چگونگی نور الهی را در اینجا مشخص می‌کند و می‌فرماید: «مثل نور او (خداوند) همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان» (مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ).
و «این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پر برکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی» (يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ).
روغنش آن چنان صاف و خالص است که «نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود»! (يَكادُ زَيْتُها يُضِي‏ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ).
«نوری است بر فراز نوری» (نُورٌ عَلى‏ نُورٍ).
و «خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند» (يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ).
«و خداوند برای مردم مثلها می‌زند» (وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ).
«و خداوند به هر چیزی داناست» (وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَلِيمٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۸
توضیح این مثل: نور ایمان که در قلب مؤمنان است دارای همان چهار عاملی است که در یک چراغ پر فروغ موجود است:
«مِصْباحٌ» همان شعله‌های ایمان است که در قلب مؤمن آشکار می‌گردد و فروغ هدایت از آن منتشر می‌شود.
«زُجاجَةٍ» و حباب قلب مؤمن است که ایمان را در وجودش تنظیم می‌کند.
و «كَمِشْكاةٍ» سینه مؤمن و یا به تعبیر دیگر مجموعه شخصیت و آگاهی و علوم و افکار اوست که ایمان وی را از گزند طوفان حوادث مصون می‌دارد.
و «شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ» (ماده انرژی‌زا) همان وحی الهی است که عصاره آن در نهایت صفا و پاکی می‌باشد و ایمان مؤمنان به وسیله آن شعله‌ور و پر بار می‌گردد.
در حقیقت این نور خداست، همان نوری که آسمانها و زمین را روشن ساخته و از کانون قلب مؤمنان سر بر آورده و تمام وجود و هستی آنها را روشن و نورانی می‌کند.
دلائلی را که از عقل و خرد دریافته‌اند با نور وحی آمیخته می‌شود و مصداق نُورٌ عَلى‏ نُورٍ می‌گردد.

و هم در اینجاست که دلهای آماده و مستعد به این نور الهی هدایت می‌شوند و مضمون «یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ» در مورد آنان پیاده می گردد.

و این نور وحی باید از آلودگی به گرایشهای مادی و انحرافی شرقی و غربی که موجب پوسیدگی و کدورت آن می‌شود بر کنار باشد.

آن چنان صاف و زلال و خالی از هر گونه التقاط و انحراف که بدون نیاز به هیچ چیز دیگر تمام نیروهای وجود انسان را بسیج کند، و مصداق «یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ» گردد.

## سورة النور(۲۴): آیة ۳۶ ..... ص : ۲۹۸

(آیه ۳۶)- تا به اینجا ویژگیها و مشخصات این نور الهی، نور هدایت و ایمان را در لا بلای تشبیه به یک چراغ پر فروغ مشاهده کردیم، اکنون باید دید این چراغ پر نور در کجاست؟ و محل آن چگونه است؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۲۹۹

آیه می‌فرماید: این چراغ پرفروغ «در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند و مرتفع سازند» تا از دستبرد دشمنان و شیاطین و هوس بازان در امان باشد (فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ).

«و (خانه‌هایی که) ذکر نام خدا در آن برده می‌شود» و آیات قرآن و حقایق وحی را در آن بخوانند (وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ).

اما این که منظور از این «بُیُوتٍ» (خانه‌ها) چیست؟ پاسخ آن از ویژگیهایی که در ذیل آیه برای آن ذکر شده است روشن می‌شود، آنجا که می گوید: «و هر صبح و شام در آنها تسبیح او می گویند» (یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ).

## سورة النور(۲۴): آیة ۳۷ ..... ص : ۲۹۹

(آیه ۳۷)- «مردانی که نه تجارت آنها را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و ادای زکات باز می‌دارد و نه خرید و فروش» (رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِیتاءِ الزَّکاةِ).

«آنها از روزی می‌ترسند که دلها و دیده‌ها در آن دگرگون و زیر و رو می‌شود» (یَخافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ).

این ویژگیها نشان می‌دهد که این بیوت همان مراکزی است که: به فرمان پروردگار استحکام یافته و مرکز یاد خداست و حقایق اسلام و احکام خدا از آن نشر می‌یابد، و در این معنی وسیع و گسترده، مساجد، خانه‌های انبیاء و اولیا، مخصوصا خانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و خانه علی علیه السّلام جمع است.

## سورة النور(۲۴): آیة ۳۸ ..... ص : ۲۹۹

(آیه ۳۸)- این آیه به پاداش بزرگ این پاسداران نور هدایت و عاشقان حق و حقیقت اشاره کرده، چنین می گوید. «این بخاطر آن است که خداوند آنها را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند پاداش دهد و از فضلش بر پاداش آنها بیفزاید» (لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ).

منظور این است که خداوند تمام اعمال آنها را بر معیار و مقیاس بهترین اعمالشان پاداش می‌دهد، حتی اعمال کم اهمیت و متوسطشان همردیف بهترین اعمالشان در پاداش خواهد بود! و این جای تعجب نیست، زیرا فیض خداوند برای آنها که شایسته فیض برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۰

اوینـد محـدود نیست «خداوند هر کس را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد» و از مواهب بی‌انتهای خویش بهره‌مند می‌سازد (وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ).

## سورة النور(۲۴): آية ۳۹ ..... ص : ۳۰۰

(آیه ۳۹)- اعمالی همچون سـراب! از آنجا که در آیات گذشـته سـخن از نور خـدا، نور ایمان و هدایت، بود، برای تکمیل این بحث، و روشن شـدن حـال آنهـا در مقـایسه بـا دیگران، در اینجـا از ظلمت کفر و جهـل و بی‌ایمـانی، و کـافران تاریـک دل و منافقان گمراه سخن می‌گوید.

سخن از کسانی است که در بیابان خشک و سوزان زنـدگی به جای آب به دنبال سـراب می‌روند، و از تشـنگی جان می‌دهند، در حالی که مؤمنان در پرتو ایمان چشمه زلال هدایت را یافته و در کنار آن آرمیده‌اند.

نخست می‌گویـد: «و کسانی که کافر شدنـد اعمالشان همچون سـرابی است در یک کویر، که انسان تشـنه آن را (از دور) آب می‌پندارد» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً).

«اما هنگامی که به سراغ آن می‌آید چیزی نمی‌یابد» (حَتَّى إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً).

«و خدا را نزد اعمال خود می‌یابد و حساب او را صاف می‌کند»! (وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسابَهُ).

«و خداوند سریع الحساب است»! (وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ).

## سورة النور(۲۴): آية ۴۰ ..... ص : ۳۰۰

(آیه ۴۰)- سـپس به مثال دوم می‌پردازد، می‌گویـد: و «یا (اعمال این کافران) همانند) ظلماتی است در یک اقیانوس پهناور که موج آن را پوشانـده و بر فراز آن موج دیگری و بر فراز آن ابری تاریـک است» (أَوْ كَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ).

و به این ترتیب «ظلمتهایی است که یکی بر فراز دیگری قرار گرفته»! (ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ).

آن چنان که هر کس در میان آن گرفتار شود آن قدر تاریک و ظلمانی است که «اگر دست خود را بیرون آورد ممکن نیست آن را ببیند»! (إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۱
يَكَدْ يَراها).

آری! نور حقیقتی در زنـدگی انسانها فقط نور ایمان است و بدون آن فضای حیات تیره و تار و ظلمانی خواهد بود، اما این نور ایمان تنها از سوی خـداست «و کسـی که خـدا نوری برایش قرار نـداده نوری برای او نیست» (وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ).

## سورة النور(۲۴): آية ۴۱ ..... ص : ۳۰۱

(آیه ۴۱)- همه تسبیح گوی او هستند: در آیات گذشته سخن از نور خدا، نور هدایت و ایمان و ظلمات متراکم کفر و ضلالت بود، و در اینجا از دلائل توحید که نشانه‌های انوار الهی و اسباب هدایت است، سخن می‌گوید:

نخست روی سـخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «آیا ندیدی تمام آنان که در آسمانها و زمینند برای خدا

تسبیح می‌کنند»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

«و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده‌اند» مشغول تسبیح او هستند؟! (وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ).

«هر یک از آنها نماز و تسبیح خود را می‌داند» (كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ).

ممکن است منظور از «صلاة» (نماز) در اینجا به معنی دعا باشد.

«و خداوند از تمام اعمالی که آنها انجام می‌دهند با خبر است» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِما يَفْعَلُونَ).

## سورة النور(۲۴): آية ۴۲ ..... ص : ۳۰۱

(آیه ۴۲)- و از آنجا که این تسبیح عمومی موجودات دلیلی بر خالقیت پروردگار است و خالقیت او دلیل بر مالکیت او نسبت به مجموعه جهان هستی است، و نیز دلیل بر آن است که همه موجودات به سوی او باز می‌گردند، اضافه می‌کند: «و برای خداست مالکیت آسمانها و زمین، و بازگشت تمامی موجودات به سوی اوست» (وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ).

منظور از «تسبیح» و «حمد» همان چیزی است که ما آن را «زبان حال» می‌نامیم، یعنی مجموعه نظام جهان هستی و اسرار شگفت‌انگیزی که در هر یک از موجودات این عالم نهفته است، با زبان بی‌زبانی، با صراحت و بطور آشکار از برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۲

قدرت و عظمت خالق خود، و علم و حکمت بی‌انتهای او سخن می‌گویند، چرا که هر موجود بدیع و هر اثر شگفت‌انگیزی، حتی یک تابلو نفیس نقاشی یا یک قطعه شعر زیبا و نغز، حمد و تسبیح ابداع کننده خود می‌گوید، یعنی از یک سو صفات برجسته او را بیان می‌دارد (حمد) و از سوی دیگر عیب و نقص را از او نفی می‌کند (تسبیح) تا چه رسد به این جهان با عظمت و آن همه عجایب و شگفتیهای بی‌پایانش.

## سورة النور(۲۴): آية ۴۳ ..... ص : ۳۰۲

(آیه ۴۳)- گوشه‌ای دیگر از شگفتیهای آفرینش: باز در اینجا به گوشه دیگری از شگفتیهای آفرینش و علم و حکمت و عظمتی که ماورای آن نهفته است بر خورد می‌کنیم که همه دلائل توحید ذات پاک اویند.

روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می‌راند، سپس آنها را با هم پیوند می‌دهد، و بعد متراکم می‌سازد»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحاباً ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكاماً).

پس در این حال دانه‌های باران را می‌بینی که از لا بلای ابرها خارج می‌شوند» و بر کوه و دشت و باغ و صحرا فرو می‌بارند (فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ).

آری! باران است که زمینهای مرده را زنده می‌کند، لباس حیات در پیکر درختان و گیاهان می‌پوشاند، و انسان و حیوانات را سیراب می‌کند.

سپس به یکی دیگر از پدیده‌های شگفت‌انگیز آسمان و ابرها اشاره کرده، می‌گوید: «و (خدا) از آسمان، از کوههایی که در آسمان است، دانه‌های تگرگ را نازل می‌کند» (وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِيها مِنْ بَرَدٍ).

منظور از کوهها، توده‌های عظیم ابر است، که در عظمت و بزرگی بسان کوه است.

تگرگهایی که «هر کس را بخواهد به وسیله آن زیان می‌رساند» (فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ).
شکوفه‌های درختان، میوه‌ها و زراعتها، و حتی گاه حیوانها و انسانها از آسیب آن در امان نیستند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۳
«و از هر کس بخواهد این عذاب و ریان را بر طرف می‌سازد» (وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشاءُ).
آری! اوست که از یک ابر گاهی باران حیات بخش نازل می‌کند و گاه با مختصر تغییر آن را مبدل به تگرگهای زیان بار و حتی کشنده می‌کند، و این نهایت قدرت و عظمت او را نشان می‌دهد که سود و زیان و مرگ و زندگی انسان را در کنار هم چیده بلکه در دل هم قرار داده است! و در پایان آیه به یکی دیگر از پدیده‌های آسمانی که از آیات توحید است اشاره کرده، می‌گوید: «نزدیک است درخشندگی برق ابرها، چشمهای انسان را ببرد» (يَكادُ سَنا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ).
ابرهایی که در حقیقت از ذرات «آب» تشکیل شده است به هنگامی که حامل نیروی برق می‌شود، آن چنان «آتشی» از درونش بیرون می‌جهد که برقش چشمها را خیره، و رعدش گوشها را از صدای خود پر می‌کند، و گاه همه جا را می‌لرزاند، این نیروی عظیم در لابلای این بخار لطیف راستی شگفت‌انگیز است!

## سورة النور(۲۴): آیة ۴۴ ..... ص : ۳۰۳

(آیه ۴۴)- در این آیه به یکی دیگر از آیات خلقت و نشانه‌های عظمت پروردگار که همان خلقت شب و روز و ویژگیهای آنهاست اشاره کرده، می‌فرماید:
«خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد، و در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت» (يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصارِ).
این دگرگونی- یعنی آمد و شد شب و روز و تغییرات تدریجی آنها- برای انسان جنبه حیاتی دارد، و درس عبرتی است برای «اولی الابصار».

## سورة النور(۲۴): آیة ۴۵ ..... ص : ۳۰۳

(آیه ۴۵)- این آیه به یکی از مهمترین چهره‌های نظام آفرینش که از روشنترین دلائل توحید است یعنی مسأله حیات در صورتهای متنوعش اشاره کرده، می‌گوید: «خداوند هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید» (وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ).
منظور از «آب» نطفه است و احتمال دارد اشاره به پیدایش نخستین «موجود» باشد، زیرا هم طبق بعضی از روایات اسلامی اولین موجودی را که خدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۴
آفریده آب بوده و انسانها را بعدا از آن آب آفرید و هم طبق فرضیه‌های علمی جدید نخستین جوانه «حیات» در دریاها ظاهر شده، و این پدیده قبل از همه جا بر اعماق یا کنار دریاها حاکم شده است.
و با این که اصل همه آنها به آب باز می‌گردد با این حال خلقتهای بسیار متفاوت و شگفت‌انگیزی دارند: «پس گروهی از آنها بر شکم خود راه می‌روند» (خزندگان) (فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى بَطْنِهِ).
«و گروهی بر روی دو پا راه می‌روند» انسانها و پرندگان (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى رِجْلَيْنِ).
«و گروهی بر روی چهار پا راه می‌روند» چهار پایان (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى أَرْبَعٍ).

تازه منحصر به اینها نیست و حیات چهره‌های فوق‌العاده متنوع دارد اعم از موجوداتی که در دریا زندگی می کنند و یا حشرات که هزاران نوع دارند و هزاران صورت لذا در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند هر چه را اراده کند می آفریند» (یَخْلُقُ اللَّهُ ما یَشاءُ). «چرا که خدا بر همه چیز تواناست» (إِنَّ اللَّهَ عَلى کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ).

### سورة النور(۲۴): آیة ۴۶ ..... ص : ۳۰۴

### اشاره

(آیه ۴۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۰۴

در مورد نزول این آیه و چهار آیه بعد نقل شده: یکی از منافقان با یک مرد یهودی نزاعی داشت، مرد یهودی، منافق ظاهر مسلمان را به داوری پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله خواند، اما منافق زیر بار نرفت، و او را به داوری «کعب بن اشرف یهودی»! دعوت کرد این آیات نازل شد و سخت این گونه اشخاص را مورد سر زنش و مذمت قرار داد.

### تفسیر: ..... ص : ۳۰۴

ایمان و پذیرش داوری خدا- از آنجا که در آیات گذشته، سخن از ایمان به خدا و دلائل توحید و نشانه‌های او در جهان تکوین بود، در اینجا سخن از آثار ایمان و بازتابهای توحید در زندگی انسان و تسلیم او در برابر حق و حقیقت است.
نخست می گوید: «ما آیات روشن و روشنگری نازل کردیم» (لَقَدْ أَنْزَلْنا آیاتٍ) برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۵
مُبَیِّناتٍ). آیاتی که دلها را به نور ایمان و توحید روشن می کند، افکار انسانها را نور و صفا می‌بخشد و محیط تاریک زندگیشان را عوض می کند.
البته وجود این «آیات مبینات» زمینه را برای ایمان فراهم می‌سازد، ولی نقش اصلی را هدایت الهی دارد، چرا که «خدا هر کس را بخواهد به صراط مستقیم هدایت می کند» (وَ اللَّهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ).
و می‌دانیم که اراده خداوند و مشیت او بی‌حساب نیست، او نور هدایت را به دلهایی می‌افکند که آماده پذیرش آن هستند.

### سورة النور(۲۴): آیة ۴۷ ..... ص : ۳۰۵

(آیه ۴۷)- سپس به عنوان مذمت از گروه منافقان که دم از ایمان می‌زنند و ایمان در دل آنها پرتو افکن نیست می‌فرماید: «آنها می گویند: به خدا و پیامبر ایمان داریم و اطاعت می کنیم، ولی بعد از این ادعا، گروهی از آنها روی گردان می‌شوند، آنها در حقیقت مؤمن نیستند» (وَ یَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنا ثُمَّ یَتَوَلَّى فَرِیقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ ما أُولئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ).

این چگونه ایمانی است که از زبانشان فراتر نمی‌رود؟ و پرتوش در اعمالشان ظاهر نمی‌گردد؟

### سورة النور(۲۴): آیة ۴۸ ..... ص : ۳۰۵

(آیه ۴۸)- بعد به عنوان یک دلیل روشن برای بی‌ایمانی آنها می‌فرماید:
«و هنگامی که از آنها دعوت شود که به سوی خدا و پیامبرش بیایند تا در میان آنان داوری کند، گروهی از آنها روی گردان می‌شوند» (وَ إِذا دُعُوا إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ إِذا فَرِیقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ).

### سورة النور(۲۴): آیة ۴۹ ..... ص : ۳۰۵

(آیه ۴۹)- برای تأکید بیشتر و روشن شدن شرک و دنیا پرستیشان اضافه می‌کند: «ولی اگر حق داشته باشند (و داوری به نفع آنان شود) با سرعت و تسلیم به سوی او می‌آیند» (وَ إِنْ یَکُنْ لَهُمُ الْحَقُّ یَأْتُوا إِلَیْهِ مُذْعِنِینَ).

### سورة النور(۲۴): آیة ۵۰ ..... ص : ۳۰۵

(آیه ۵۰)- در این آیه ریشه‌های اصلی و انگیزه‌های عدم تسلیم در برابر داوری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را در سه جمله بیان کرده، می‌گوید: «آیا در دلهای آنها بیماری است» بیماری نفاق (أَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ).
این یکی از صفات منافقان است که اظهار ایمان می‌کنند اما بخاطر انحرافی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۶
که در دل از اصل توحید دارند هرگز تسلیم داوری خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیستند «یا (اگر بیماری نفاق بر دلهای آنها چیره نشده) به راستی در شک و تردیدند»؟ (أَمِ ارْتابُوا).
و طبیعی است شخصی که در پذیرش یک آیین مردد است تسلیم لوازم آن نخواهد بود.
یا این که اگر نه آن است و نه این و از مؤمنانند «آیا به راستی می‌ترسیدند که خدا و رسولش بر آنها ظلم و ستم کند»؟! (أَمْ یَخافُونَ أَنْ یَحِیفَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ رَسُولُهُ).
در حالی که این تناقض آشکاری است کسی که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را فرستاده خدا و بیانگر رسالت او می‌داند و حکمش را حکم خدا می‌شمرد ممکن نیست احتمال ظلم و ستم در باره او دهد، مگر امکان دارد خدا به کسی ستم کند؟ مگر ظلم زاییده جهل یا نیاز یا خود خواهی نیست؟ ساحت مقدس خداوند از همه اینها پاک است.
«بلکه در واقع خود اینها ظالم و ستمگرند» (بَلْ أُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ).
آنها نمی‌خواهند به حق خودشان قانع باشند، و چون می‌دانند پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله چیزی از حق دیگران به آنها نخواهد داد تسلیم داوری او نمی‌شوند.

### سورة النور(۲۴): آیة ۵۱ ..... ص : ۳۰۶

(آیه ۵۱)- ایمان و تسلیم مطلق در برابر حق: در آیات گذشته عکس العمل منافقان تاریک دل را که در ظلمات متراکم قرار داشتند، در برابر داوری خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دیدیم.

در اینجا نقطه مقابل آن یعنی بر خورد مؤمنان را با این داوری الهی تشریح کرده، می گوید: «سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم»! (إِنَّما کانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِینَ إِذا دُعُوا إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ أَنْ یَقُولُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا).

کسی که خدا را عالم به همه چیز می‌داند، و بی‌نیاز از هر کس، و رحیم و مهربان به همه بندگان، چگونه ممکن است داوری کسی را بر داوری او ترجیح دهد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۷

لذا در پایان آیه می‌فرماید: «و اینها همان رستگاران واقعی هستند» (وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

کسی که زمام خود را به دست خدا بسپارد، و او را حاکم و داور قرار دهد بدون شک در همه چیز پیروز است، چه در زندگی مادی و چه معنوی.

## سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۳۰۷

(آیه ۵۲)- این آیه همین حقیقت را به صورت کلی‌تر تعقیب کرده، می‌فرماید: «و کسانی که اطاعت خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کنند و از خدا بترسند و تقوا پیشه نمایند آنها نجات یافتگان و پیروزمندانند» (وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَخْشَ اللَّهَ وَ یَتَّقْهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ).

## سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۳۰۷

(آیه ۵۳)- لحن این آیه و همچنین شأن نزولی که در بعضی از تفاسیر در مورد آن وارد شدن- نشان می‌دهد که جمعی از منافقان بعد از نزول آیات قبل و ملامتهای شدید آن از وضع خود سخت ناراحت شدند و خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و شدیدا سوگند یاد کردند که ما تسلیم فرمان توایم قرآن در مقام پاسخ بر آمده و با قاطعیت به آنها گفت: «آنها با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که اگر به آنها فرمان بدهی (از خانه و اموال خود) بیرون می‌روند (و جان را در طبق اخلاص گذارده تقدیم می کنند) بگو: سوگند یاد نکنید شما طاعت خالصانه و صادقانه نشان دهید که خدا به آنچه عمل می کنید آگاه است» (وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَیَخْرُجُنَّ قُلْ لا تُقْسِمُوا طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ)

.منظور از «خروج» خارج شدن از اموال و زندگی و یا همراه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به هر جا رفتن و در خدمت او بودن است.

## سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۳۰۷

(آیه ۵۴)- در این آیه مجددا روی همین معنی تأکید کرده، می گوید: «به آنها بگو: اطاعت خدا و اطاعت پیامبرش را کنید» (قُلْ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ).

سپس اضافه می کند: در برابر این فرمان از دو حال خارج نیستید «پس اگر سر پیچی کنید و روی گردان شوید پیغمبر مسؤول اعمال خویش است (و وظیفه خود را انجام داده) و شما هم مسؤول اعمال خود هستید» و وظیفه شما اطاعت صادقانه است (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَیْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَیْکُمْ ما حُمِّلْتُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۸

«اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد» (وَ إِنْ تُطِیعُوهُ تَهْتَدُوا).

زیرا او رهبری است که جز به راه خدا و حق و صواب دعوت نمی‌کند.
«و (در هر حال) بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چیزی جز ابلاغ آشکار نیست» (وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ).
او موظف است فرمان خدا را آشکارا به همگان برساند خواه بپذیرند یا نپذیرند پذیرش و عدم پذیرش این دعوت، سود و زیانش متوجه خود آنها خواهد شد.

## سورة النور(۲۴): آیة ۵۵ ..... ص : ۳۰۸

### اشاره

(آیه ۵۵)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۰۸

«هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مسلمانان به مدینه هجرت کردند و انصار با آغوش باز آنها را پذیرا گشتند، تمامی عرب بر ضدّ آنها قیام کردند و آن چنان بود که آنها ناچار بودند اسلحه را از خود دور نکنند، شب را با سلاح بخوابند و صبح با سلاح بر خیزند. ادامه این حالت بر مسلمانان سخت آمده، بعضی گفتند آیا زمانی فرا خواهد رسید که اطمینان و آرامش بر ما حکم فرما گردد، و جز از خدا از هیچ کس نترسیم؟ آیه نازل شد و به آنها این بشارت را داد که آری چنین زمانی فرا خواهد رسید».

### تفسیر: ..... ص : ۳۰۸

حکومت جهانی مستضعفان! از آنجا که در آیات گذشته، سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود، این آیه همین موضوع را ادامه داده و نتیجه این اطاعت را که همان حکومت جهانی است بیان می‌کند، و به صورت مؤکد می‌گوید: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنها را قطعا خلیفه روی زمین خواهد کرد، همان گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید» (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).
منظور از «پیشینیان» بنی اسرائیل است، زیرا آنها با ظهور موسی (ع) و در هم شکسته شدن قدرت فرعون و فرعونیان مالک حکومت روی زمین شدند.
«و دین و آیینی را که برای آنها پسندیده، بطور ریشه دار و پا بر جا در صفحه زمین مستقر سازد» (وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۰۹
«و خوف و ترس آنها را، به امنیت و آرامش مبدل خواهد کرد» (وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً).
و آن چنان می‌شود که «تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من قرار نخواهند داد» (یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً).

مسلم است بعد از این سیطره حکومت توحید و استقرار آیین الهی و از میان رفتن هر گونه اضطراب و ناامنی و هر گونه شرک «کسانی که بعد از آن کافر شوند فاسقان واقعی آنها هستند» (وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ).

از مجموع آیه چنین بر می‌آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای دو صفت «ایمان» و «عمل صالح» هستند سه نوید داده است:

۱- جانشینی و حکومت روی زمین.

۲- نشر آیین حق بطور اساسی و ریشه‌دار در همه جا.

۳- از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی.

و نتیجه این امور آن خواهد شد که با نهایت آزادی خدا را بپرستند و فرمانهای او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و توحید خالص را در همه جا بگسترانند.

این وعده الهی از آن کیست؟ در آیه خواندیم خدا وعده حکومت روی زمین و تمکین دین و آیین و امنیت کامل را به گروهی که ایمان دارند و اعمالشان صالح است داده اما در این که منظور از این گروه از نظر مصداقی چه اشخاصی است؟

بدون شک آیه شامل مسلمانان نخستین می‌شود و حکومت حضرت مهدی (عج)- که طبق عقیده عموم مسلمانان اعم از شیعه و اهل تسنن سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از آن که ظلم و جور همه جا را گرفته باشد- مصداق کامل این آیه است، ولی با این حال مانع از عمومیت و گستردگی مفهوم آیه نخواهد بود.

نتیجه این که در هر عصر و زمان پایه‌های ایمان و عمل صالح در میان برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۰

مسلمانان مستحکم شود، آنها صاحب حکومتی ریشه‌دار و پر نفوذ خواهند شد.

چنین حکومتی تمام تلاشها و کوششهایش از جنگ و صلح گرفته تا برنامه‌های آموزشی و فرهنگی و اقتصادی و نظامی، همه در مسیر بندگی خدا، بندگی خالی از هر گونه شرک است.

### سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۳۱۰

(آیه ۵۶)- فرار از چنگال مجازات او ممکن نیست! در آیه گذشته وعده خلافت روی زمین به مؤمنان صالح داده شده بود در این آیه و آیه بعد مردم را برای فراهم کردن مقدمات این حکومت بسیج می‌کند.

نخست می‌گوید: «و نماز را بر پا دارید» (وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ). همان نمازی که رمز پیوند خلق با خالق است، و ارتباط مستمر آنها را با خدا تضمین می‌کند، و میان آنها و فحشا و منکر حائل می‌شود.

«و زکات را بدهید» (وَ آتُوا الزَّکاةَ). همان زکاتی که نشانه پیوند با «خلق خدا» است، و وسیله مؤثری برای کم کردن فاصله‌ها، و سبب استحکام پیوندهای عاطفی است.

«و رسول (خدا) را اطاعت کنید» (وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ). اطاعتی که شما را در خط مؤمنان صالح که شایسته حکومت بر زمینند قرار می‌دهد.

«تا (در پرتو انجام این دستورات) مشمول رحمت او (خدا) شوید» (لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ). و شایسته پرچمداری حکومت حق و عدالت گردید.

### سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۳۱۰

(آیه ۵۷)- و اگر فکر می‌کنید ممکن است دشمنان نیرومند لجوج در این راه سنگ بیندازند و مانع تحقق وعده الهی شوند، چنین امری امکان‌پذیر نیست، چرا که قدرت آنها در برابر قدرت خدا ناچیز است، بنا بر این «گمان مبر که افراد کافر می‌توانند از چنگال مجازات الهی در پهنه زمین فرار کنند» (لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ).

نه تنها در این دنیا از مجازات خدا مصون نیستند «بلکه در آخرت «جایگاهشان آتش است و چه بد جایگاهی است» (وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِیرُ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۱

## سورة النور(۲۴): آیة ۵۸ ..... ص : ۳۱۱

(آیه ۵۸)- آداب ورود به جایگاه خصوصی پدر و مادر: از آنجا که مهمترین مسأله‌ای که در این سوره، تعقیب شده مسأله عفت عمومی است در اینجا نیز به یکی از اموری که با این مسأله ارتباط دارد پرداخته و خصوصیات آن را تشریح می‌کند.

نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید مملوک‌های شما (بردگانتان) و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ).

«قبل از نماز صبح و نیم روز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشا» (مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاةِ الْعِشاءِ).

این سه وقت «سه وقت خصوصی برای شماست» (ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ).

بدیهی است این دستور متوجه اولیای اطفال است که آنها را وادار به انجام این برنامه کنند، چرا که آنها هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند.

ضمنا اطلاق آیه، هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می‌شود.

در پایان آیه می‌فرماید: «گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر بگردید» و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید (لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لا عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلی بَعْضٍ).

آری «این چنین خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند و خداوند دانا و حکیم است» (کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).

## سورة النور(۲۴): آیة ۵۹ ..... ص : ۳۱۱

(آیه ۵۹)- در این آیه حکم بالغان را بیان کرده، می‌گوید: «و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید (در همه اوقات) اجازه بگیرند همان‌گونه که اشخاصی که قبل از آنها بودند اجازه می‌گرفتند» (وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۲

کودکان نابالغ طبق آیه قبل تنها در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند، چون زندگی آنها با زندگی پدران و مادران آنقدر آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند مشکل خواهد بود، و از این گذشته احساسات جنسی آنها هنوز بطور کامل بیدار نشده، ولی نوجوانان بالغ طبق این آیه که اذن گرفتن را بطور مطلق برای آنها واجب دانسته موظفند در

همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادر اذن بطلبند.
این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند، و گر نه وارد شدن در اتاق عمومی آنها اجازه گرفتن لازم ندارد.
در پایان آیه برای تأکید و توجه بیشتر می‌فرماید: «این گونه خداوند آیاتش را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است» (کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).

## سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۳۱۲

(آیه ۶۰)- در این آیه زنان پیر و سالخورده را از حکم حجاب زنان مستثنی کرده، می‌گوید: «و زنان از کار افتاده‌ای که امیدی به ازدواج ندارند گناهی بر آنان نیست که لباسهای (روئین) خود را بر زمین بگذارند در حالی که در برابر مردم خود آرایی نکنند» (وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللَّاتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَةٍ).
در واقع برای این استثنا دو شرط وجود دارد:
نخست این که به سن و سالی برسند که معمولا- امیدی به ازدواج ندارند، و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی را کاملا- از دست داده‌اند.
دیگر این که در حال بر داشتن حجاب خود را زینت ننمایند.
البته منظور برهنه شدن و بیرون آوردن همه لباسها نیست بلکه تنها کنار گذاشتن لباسهای رویین است که بعضی روایات از آن تعبیر به چادر و روسری کرده است.
و در پایان آیه اضافه می‌کند که با همه احوال «اگر آنها تعفف کنند و خویشتن را بپوشانند برای آنها بهتر است» (وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۳
چرا که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و حجاب را رعایت کند پسندیده‌تر و به تقوا و پاکی نزدیکتر است.
و از آنجا که ممکن است بعضی از زنان سالخورده از این آزادی حساب شده و مشروع سوء استفاده کنند، و احیانا با مردان به گفتگوهای نامناسب بپردازند و یا طرفین در دل افکار آلوده‌ای داشته باشند در آخر آیه به عنوان یک اخطار می‌فرماید:
«و خداوند شنوا و داناست» (وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ).
آنچه را می‌گویید می‌شنود و آنچه را در دل دارید و یا در سر می‌پرورانید می‌داند.

## سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۶۱ ..... ص : ۳۱۳

(آیه ۶۱)- خانه‌هایی که غذا خوردن از آنها مجاز است: از آنجا که در آیات سابق سخن از اذن ورود در اوقات معین یا بطور مطلق به هنگام داخل شدن در منزل اختصاصی پدر و مادر بود، این آیه در واقع استثنایی بر این حکم است که گروهی می‌توانند در شرایط معینی بدون اجازه وارد منزل خویشاوندان و مانند آن شوند و حتی بدون استیذان غذا بخورند.
این در حقیقت حاکی از نهایت صفا و صمیمیتی است که در جامعه اسلامی باید حاکم باشد و تنگ نظری‌ها و انحصار طلبی‌ها و خودخواهی‌ها از آن دور گردد.
نخست می‌فرماید: «بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست» که با شما هم غذا شوند (لَیْسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ وَ لا عَلَی

الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ).
چرا که طبق صریح بعضی از روایات، اهل مدینه پیش از آن که اسلام را پذیرا شوند افراد نابینا و شل و بیمار را از حضور بر سر سفره غذا منع می‌کردند و با آنها هم غذا نمی‌شدند و از این کار نفرت داشتند.
سپس قرآن مجید اضافه می‌کند: «و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان [خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود بدون اجازه خاصّی] غذا بخورید» (وَ لا عَلی أَنْفُسِکُمْ أَنْ تَأْکُلُوا مِنْ بُیُوتِکُمْ).
«یا خانه‌های پدرانتان» (أَوْ بُیُوتِ آبائِکُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۴
«یا خانه‌های مادرانتان» (أَوْ بُیُوتِ أُمَّهاتِکُمْ).
«یا خانه‌های برادرانتان» (أَوْ بُیُوتِ إِخْوانِکُمْ).
«یا خانه‌های خواهرانتان» (أَوْ بُیُوتِ إِخْوانِکُمْ).
«یا خانه‌های عموهایتان» (أَوْ بُیُوتِ أَعْمامِکُمْ).
«یا خانه‌های عمه‌هایتان» (أَوْ بُیُوتِ عَمَّاتِکُمْ).
«یا خانه‌های دائیهایتان» (أَوْ بُیُوتِ أَخْوالِکُمْ).
«یا خانه‌های خاله‌هایتان» (أَوْ بُیُوتِ خالاتِکُمْ).
«یا خانه‌ای که کلیدهایش در اختیار شماست» (أَوْ ما مَلَکْتُمْ مَفاتِحَهُ).
«یا خانه‌های دوستانتان» (أَوْ صَدِیقِکُمْ).
و منظور از آن در اینجا دوستان خاص و نزدیکند که رفت و آمد با یکدیگر دارند، و ارتباط میان آنها ایجاب می‌کند که به منزل یکدیگر بروند و از غذای هم بخورند.
البته در صورت اسراف و تبذیر یا نهی صریح یا علم به کراهت در هیچ یک از موارد فوق جایز نیست.
سپس ادامه می‌دهد: «بر شما گناهی نیست که بطور دسته جمعی یا جدا گانه غذا بخورید» (لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْکُلُوا جَمِیعاً أَوْ أَشْتاتاً).
گویا جمعی از مسلمانان در آغاز اسلام از غذا خوردن تنهایی، ابا داشتند و اگر کسی را برای هم غذا شدن نمی‌یافتند مدتی گرسنه می‌ماندند، قرآن به آنها تعلیم می‌دهد که غذا خوردن به صورت جمعی و فردی هر دو مجاز است.
بعضی دیگر گفته‌اند که: جمعی مقید بودند که اغنیا با فقیران غذا نخورند، و فاصله طبقاتی راحتی بر سر سفره حفظ کنند، قرآن این سنّت غلط و ظالمانه را با عبارت فوق نفی کرد.
سپس به یک دستور اخلاقی دیگر اشاره کرده، می‌گوید: «پس هنگامی که وارد خانه‌ای شدید بر خویشتن سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پر برکت و پاکیزه» (فَإِذا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلی أَنْفُسِکُمْ تَحِیَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۵
مُبارَکَةً طَیِّبَةً).
و سر انجام با این جمله آیه را پایان می‌دهد: «این گونه خداوند آیات (خویش) را برای شما تبیین می‌کند، شاید اندیشه و تفکر کنید» (کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ).
به هنگام ورود در هر خانه‌ای باید سلام کرد، مؤمنان بر یکدیگر، و اهل منزل بر یکدیگر، و اگر هم کسی نباشد، سلام کردن بر خویشتن، چرا که همه اینها در حقیقت باز گشت به سلام بر خویش دارد.

سلام بر خویشتن به این عبارت است: السّلام علینا من قبل ربّنا، درود بر ما از سوی پروردگار ما یا السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین، درود بر ما و بر بندگان صالح خدا.

## سورهٔ النور(۲۴): آیهٔ ۶۲ ..... ص : ۳۱۵

### اشاره

(آیه ۶۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۱۵

در بعضی از روایات می‌خوانیم که این آیه در مورد «حنظلهٔ بن أبی عیاش» نازل شده است که در همان شب که فردای آن جنگ احد در گرفت می‌خواست عروسی کند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با اصحاب و یاران مشغول به مشورت در باره جنگ بود، او نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و عرضه داشت که اگر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به او اجازه دهد آن شب را نزد همسر خود بماند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به او اجازه داد.

صبحگاهان به قدری عجله برای شرکت در برنامه جهاد داشت که موفق به انجام غسل نشد، با همان حال وارد معرکه کارزار گردید، و سر انجام شربت شهادت نوشید.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در باره او فرمود: «فرشتگان را دیدم که حنظله را در میان زمین و آسمان غسل می‌دهند»! لذا بعد از آن حنظله به عنوان «غسیل الملائکه» نامیده شد.

### تفسیر: ..... ص : ۳۱۵

پیامبر را تنها نگذارید! در چند آیه قبل، سخن از لزوم اطاعت خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در میان بود و یکی از شؤون اطاعت آن است که بدون اذن و فرمان او کاری نکنند، لذا در این آیه می‌فرماید: «مؤمنان واقعی کسانی هستند که ایمان به خدا و رسولش آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی که حضور جمعیت را ایجاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۶

می‌کند با او باشند، بدون اذن و اجازه او به جایی نمی‌روند» (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا کانُوا مَعَهُ عَلی أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ یَذْهَبُوا حَتَّی یَسْتَأْذِنُوهُ).

منظور از «أَمْرٍ جامِعٍ» هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم است خواه مسأله مهم مشورتی باشد، خواه مطلبی پیرامون جهاد و مبارزه با دشمن، و خواه نماز جمعه در شرایط فوق العاده، و مانند آن.

در حقیقت این یک دستور انضباطی است که هیچ جمعیت و گروه متشکل و منسجم نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد، چرا که در این گونه مواقع گاهی حتی غیبت یک فرد گران تمام می‌شود و به هدف نهایی آسیب می‌رساند.

ولی اگر رهبر، غیبت او را مضرّ تشخیص نداد، به او اجازه می‌دهد و در غیر این صورت باید بماند و گاهی کار خصوصی

خود را فدای هدف مهمتر کند.

لذا در دنبال این جمله اضافه می‌کند: «کسانی که از تو اجازه می‌گیرند آنها به راستی ایمان به خدا و رسولش آورده‌اند» ایمانشان تنها با زبان نیست، بلکه با روح و جان مطیع فرمان تواند (إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ).

«در این صورت هر گاه از تو برای بعضی از کارهای مهم خود اجازه بخواهند به هر کس از آنها می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) اجازه ده» (فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ).

و در پایان آیه می‌فرماید: هنگامی که به آنها اجازه می‌دهی «برای آنان استغفار کن که خداوند آمرزنده و مهربان است» (وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

این تعبیر نشان می‌دهد که تا می‌توانند از گرفتن اجازه خودداری کنند و فدا کاری و ایثار نمایند که حتی پس از اجازه باز عمل آنها ترک اولی است، مبادا حوادث جزئی را بهانه ترک گفتن این برنامه‌های مهم قرار دهند.

البته این دستور انضباطی مهم اسلامی مخصوص پیامبر و یارانش نبوده است بلکه در برابر تمام رهبران و پیشوایان الهی- اعم از پیامبر و امام و علمائی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۷

جانشین آنها هستند- رعایت آن لازم است، چرا که مسأله سرنوشت مسلمین و نظام جامعه اسلامی در آن مطرح می‌باشد، و حتی علاوه بر دستور قرآن مجید، عقل و منطق نیز حاکم به آن است.

## سورة النور(۲۴): آیة ۶۳ ..... ص : ۳۱۷

(آیه ۶۳)- سپس دستور دیگری در ارتباط با فرمانهای پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بیان کرده، می‌گوید: صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید» (لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً).

او هنگامی که شما را برای مسأله‌ای فرا می‌خواند حتما یک موضوع مهم الهی و دینی است، باید آن را با اهمیت تلقی کنید، و بطور جدی روی آن بایستید، که فرمانش فرمان خدا و دعوتش دعوت پروردگار است.

سپس ادامه می‌دهد، «خداوند کسانی از شما را که (برای جدا شدن از برنامه‌های مهم پیامبر) پشت سر دیگران پنهان می‌شوند، و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند می‌داند» و می‌بیند (قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِواذاً).

«پس آنها که فرمان او را مخالفت می‌کنند باید بترسند از این که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذاب دردناک به آنها برسد» (فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ).

## سورة النور(۲۴): آیة ۶۴ ..... ص : ۳۱۷

(آیه ۶۴)- این آیه که آخرین آیه سوره نور است اشاره لطیف و پر معنایی است به مسأله مبدء و معاد که انگیزه انجام همه فرمانهای الهی است می‌فرماید:

«آگاه باشید که برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است» (أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

خدایی که علم و دانش او همه جهان را در بر می‌گیرد و «می‌داند آنچه را شما بر آن هستید» (قَدْ يَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ) روش شما، اعمال شما، عقیده و نیت شما، همه برای او آشکار است.

و تمام این امور بر صفحه علم او ثبت است «و آن روز که انسانها به سوی او باز می‌گردند آنها را از اعمالی که انجام داده‌اند

آگاه می‌سازد» و نتیجه آن را هر چه باشد به آنها می‌دهد (وَ یَوْمَ یُرْجَعُونَ إِلَیْهِ فَیُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۸

«و خدا به هر چیزی داناست» (وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ).

قابل توجه این که در این آیه سه بار روی علم خدا نسبت به اعمال انسانها تکیه شده است و این به خاطر آن است که انسان هنگامی که احساس کند، کسی بطور دائم مراقب اوست، و ذره‌ای از پنهان و آشکارش بر او مخفی نمی‌ماند این اعتقاد و باور اثر تربیتی فوق‌العاده روی او می‌گذارد و ضامن کنترل انسان در برابر انحرافات و گناهان است.

«پایان سوره نور»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۱۹

## سوره فرقان [۲۵] ..... ص : ۳۱۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۷۷ آیه دارد.

### محتوای سوره: ..... ص : ۳۱۹

این سوره در حقیقت از سه بخش تشکیل می‌شود:

بخش اول که آغاز این سوره را تشکیل می‌دهد منطق مشرکان را شدیدا در هم می‌کوبد، و بهانه جوییهای آنها را مطرح کرده و پاسخ می‌گوید، و آنها را از عذاب خدا و حساب قیامت و مجازاتهای دردناک دوزخ بیم می‌دهد، و به دنبال آن قسمتهایی از سر گذشت اقوام پیشین را باز گو می‌کند.

در بخش دوم برای تکمیل این بحث قسمتی از دلائل توحید و نشانه‌های عظمت خدا در جهان آفرینش را بیان می‌کند.

بخش سوم فشرده بسیار جامع و جالبی از صفات مؤمنان راستین «عِبادُ الرَّحْمنِ» و بندگان خالص خداست که در مقایسه با کفار متعصب و بهانه گیر و آلوده‌ای که در بخش اول مطرح بودند، موضع هر دو گروه کاملا مشخص می‌شود.

این صفات مجموعه‌ای است از اعتقادات، عمل صالح، مبارزه با شهوات، داشتن آگاهی کافی، و تعهد و احساس مسؤولیت اجتماعی.

و نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده که از قرآن تعبیر به «فرقان» (جدا کننده حق از باطل) می‌کند.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۱۹

در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین آمده است: «کسی که سوره فرقان را بخواند (و به محتوای آن بیندیشد و در اعتقاد و عمل از آن الهام گیرد) روز قیامت مبعوث می‌شود در حالی که در صف مؤمنان به رستاخیز است، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۰

کسانی که یقین داشتند که قیامت فرا می‌رسد و خداوند مردگان را به زندگی جدید باز می‌گرداند».

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم به نام خداوند بخشنده بخشايشگر

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۱ ..... ص : ۳۲۰

( آيه ۱)- برترين معيار شناخت: اين سوره با جمله «تَبارَكَ» آغاز مى‌شود كه از ماده «بركت» است و مى‌دانيم بركت داشتن چيزى عبارت از آن است كه داراى دوام و خير و نفع كامل باشد.

مى‌فرمايد: «زوال‌ناپذير و پر بركت است كسى كه قرآن را بر بنده‌اش نازل كرد، تا بيم دهنده جهانيان باشد» (تَبارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعالَمِينَ نَذِيراً).

جالب اين كه مبارك بودن ذات پروردگار به وسيله نزول فرقان، يعنى قرآنى كه جدا كننده حق از باطل است معرفى شده، و اين نشان مى‌دهد كه برترين خير و بركت آن است كه انسان وسيله‌اى براى شناخت- شناخت حق از باطل- در دست داشته باشد! البته مقام عبوديت و بندگى خالص است كه شايستگى نزول فرقان و پذيرا شدن معيارهاى شناخت حق از باطل را به وجود مى‌آورد.

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۲ ..... ص : ۳۲۰

( آيه ۲)- اين آيه، خداوند را كه نازل كننده فرقان است به چهار صفت توصيف مى‌كند كه يكى در حقيقت پايه و بقيه نتيجه‌ها و شاخه‌هاى آن است.

نخست مى‌گويد: «او خدايى است كه مالكيت و حكومت آسمانها و زمين منحصر به اوست» (الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

آرى! او حاكم بر كل عالم هستى و تمام آسمانها و زمين است، و چيزى از قلمرو حكومت او بيرون نمى‌باشد.

سپس به نفى عقايد مشركان يكى پس از ديگرى پرداخته، مى‌گويد:

«و (خدايى كه) فرزندى براى خود انتخاب نكرد» (وَ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً).

و به اين ترتيب اعتقاد نصارى را به اين كه حضرت «مسيح» (ع) فرزند خدا برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۳۲۱

است و يا يهود كه «عزير» را فرزند خدا مى‌دانستند و همچنين اعتقاد مشركان عرب را نفى مى‌نمايد.

سپس مى‌افزايد: «او شريكى در مالكيت و حاكميت بر عالم هستى ندارد» (وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ).

و اگر مشركان عرب، اعتقاد به وجود شريك يا شريكهايى داشتند، و آنها را در عبادت شريك خدا مى‌پنداشتند. قرآن همه اين موهومات را نفى و محكوم مى‌كند.

و در آخرين جمله مى‌گويد: «او تمام موجودات را آفريده (نه تنها آفريده) بلكه تقدير و تدبير و اندازه گيرى آنها را دقيقا معين كرده است» (وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً).

نه همچون اعتقاد «ثنويين» كه بخشى از موجودات اين عالم را مخلوق «يزدان» مى‌دانستند و بخشى را مخلوق «اهريمن»! و به اين ترتيب آفرينش و خلقت را در ميان يزدان و اهريمن تقسيم مى‌كردند.

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۳ ..... ص : ۳۲۱

(آیه ۳)- در این آیه بحثی را که در آیـات گذشـته در مورد مبـارزه با شـرک و بت پرستی بود را ادامه داده، و مشـرکان را در واقع بـه محـاکمه می‌کشـد و برای برانگیختـن وجـدان آنهـا، بـا منطقی روشـن و سـاده و در عین حـال قـاطع و کوبنـده سـخن می‌گویـد، می‌فرمایـد: «آنهـا خـدایانی غیر از پروردگار عالم (که اوصافش قبلا گـذشت) انتخاب کردنـد (خـدایانی) که مطلقا خالق چیزی نیستند، بلکه خودشان مخلوقند» (وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ).

وانگهی انگیزه آنهـا برای پرسـتش بتها چه می‌توانـد باشـد؟ بتهایی که «حتی مالک سود و زیان خود و مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویش نیستند» تا چه رسد به دیگران (وَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیاةً وَ لا نُشُوراً).

اصولی که برای انسان اهمیت دارد همین پنج امر است: مسأله سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیز و به راستی اگر کسی مالک اصلی این امور نسبت به ما برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۲

باشد شایسته پرستش است.

این بتها نه تنها در این دنیا مشکلی را برای بندگان خود حل نمی‌کنند که در قیامت نیز کاری از آنها ساخته نیست.

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۴ ..... ص : ۳۲۲

(آیه ۴)- این آیه به تحلیلهای کفار و یا صحیحتر بهانه‌جوئیهای آنها، در برابر دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پرداخته چنین می‌گویـد: «و کافران گفتنـد: این فقط دروغی است که او ساخته، و گروهی دیگر او را بر این کار یاری داده‌اند»! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هَذا إِلَّا إِفْکٌ افْتَراهُ وَ أَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ).

ولی قرآن در جواب آنهـا فقط یک جمله می‌گویـد و آن این که: «آنها با این سـخن خود مرتکب ظلم و دروغ و باطل شدنـد» (فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَ زُوراً).

«ظلم» از این نظر که مردی امین و پاک و راستگو همچون پیامبر اسـلام صلّی اللّه علیه و آله را متهم به دروغ و افترا بر خـدا با همـدستی جمعی از اهـل کتـاب کردنـد، و به مردم و خود نیز سـتم نمودنـد، و دروغ و باطـل از این نظر که سـخن آنهـا کـاملا بی‌اساس بود، زیرا بارها پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را دعوت به آوردن سوره‌ها و آیاتی همچون قرآن کرده بود و آنها در برابر این تحدی عاجز و ناتوان شده بودند.

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۵ ..... ص : ۳۲۲

(آیه ۵)- این آیه به یکی دیگر از تحلیلهـای انحرافی و بهـانه‌هـای واهی آنـان در مورد قرآن پرداخته، می‌گویـد: «آنها گفتنـد: (این همان) افسانه‌های پیشینیان است که وی آن را رو نویس کرده»! (وَ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ اکْتَتَبَها).

او برای رسـیدن به این مقصـد، همه روز از دیگران بهره‌گیری می‌کند «و این کلمات هر صـبح و شام بر او املا می‌شود»! (فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ بُکْرَةً وَ أَصِیلًا).

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶ ..... ص : ۳۲۲

(آیه ۶)- در این آیه به عنوان پاسخگویی به این اتهامات بی‌پایه می‌فرماید:

«بگو: کسی آن را نازل کرده است که اسرار آسمانها و زمین را می‌داند» (قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

اشاره به این که محتوای این کتاب و اسرار گوناگونی که از علوم و دانشها، تاریخ اقوام پیشین، قوانین و نیازهای بشری، و حتی اسراری از عالم طبیعت و اخباری از آینده در آن است نشان می‌دهد که ساخته و پرداخته مغز بشر نیست، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۳

و با کمک این و آن تنظیم نشده، بلکه مولود علم کسی است که آگاه از اسرار آسمان و زمین است و علم او بر همه چیز احاطه دارد.

ولی با این همه راه بازگشت را به روی این کج اندیشان مغرض و دروغگویان رسوا باز می‌گذارد و در پایان آیه می‌گوید: درهای توبه و باز گشت به سوی خدا به روی همه شما باز است «چرا که او آمرزنده و مهربان بوده و هست» (إِنَّهُ کانَ غَفُوراً رَحِیماً).

به مقتضای رحمتش، پیامبران را ارسال و کتب آسمانی را نازل نموده، و به مقتضای غفوریتش گناهان بی‌حساب شما را در پرتو ایمان و توبه می‌بخشد.

## سورة الفرقان(۲۵): آیة ۷ ..... ص : ۳۲۳

آیه ۷- شأن نزول: روزی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در کنار خانه خدا نشسته بود، «عبد اللّه بن ابی امیه مخزومی» در برابر او قرار گرفت و گفت: «ای محمّد! تو چنین می‌پنداری که رسول پروردگار عالمیانی، اما پروردگار جهانیان و خالق همه مخلوقات شایسته نیست، رسولی مثل تو- انسانی همانند ما- داشته باشد، تو همانند ما غذا می‌خوری، و همچون ما در بازارها راه می‌روی!» پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرضه داشت: بار پروردگارا! تو همه سخنان را می‌شنوی، و به هر چیز عالمی، آنچه را بندگان تو می‌گویند می‌دانی (خودت پاسخ آنها را بیان فرما) این آیه و سه آیه بعد از آن نازل شد و به بهانه گیریهای آنها پاسخ داد.

تفسیر: چرا این پیامبر گنجها و باغها ندارد؟ از آنجا که در آیات گذشته بخشی از ایرادهای کفار در باره قرآن مجید مطرح گردید و به آن پاسخ داده شد، در اینجا بخش دیگری را که مربوط به رسالت شخص پیامبر است مطرح کرده و پاسخ می‌گوید.

می‌فرماید: «آنها گفتند: چرا این رسول، غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود»؟! (وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعامَ وَ یَمْشِی فِی الْأَسْواقِ).

در حالی که او می‌خواهد هم ابلاغ دعوت الهی کند و هم بر همه ما حکومت نماید! اصولا آنها معتقد بودند افراد با شخصیت نباید شخصا برای رفع حوائج خود برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۴

به بازارها گام بگذارند، باید مأموران و خدمتگذاران را به دنبال این کار بفرستند.

سپس افزودند: «چرا لا اقل فرشته‌ای (از سوی خدا) بر او فرستاده نشده که (به عنوان گواه صدق دعوتش) همراه او، مردم را انذار کند»؟! (لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیراً).

## سورة الفرقان(۲۵): آیة ۸ ..... ص : ۳۲۴

(آیه ۸)- بسیار خوب به فرض که قبول کنیم رسول خدا می‌تواند انسان باشد، ولی آخر چرا یک انسان تهی دست و فاقد مال

و ثروت؟ «چرا گنجی از آسمان برای او انداخته نمی‌شود و یا لااقل چرا باغی ندارد که از آن بخورد و امرار معاش کند»؟ (أَوْ يُلْقى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْها).

و باز به اینها قناعت نکردند و سر انجام با یک نتیجه گیری غلط او را متهم به جنون ساختند چنانکه در پایان همین آیه می‌خوانیم: «و ستمگران گفتند: (ای مردمی که به او ایمان آورده‌اید) شما تنها از یک انسان مجنون و کسی که مورد سحر ساحران قرار گرفته است پیروی می کنید»! (وَ قالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً). چرا که آنها معتقد بودند ساحران می‌توانند در فکر و هوش افراد دخالت کنند و سرمایه عقل را از آنها بگیرند؟

## سورة الفرقان(۲۵): آية ۹ ..... ص : ۳۲۴

(آیه ۹)- این آیه پاسخ همه اینها را در یک جمله کوتاه چنین بیان می کند:

«ببین چگونه برای تو مثلها زدند، و به دنبال آن گمراه شدند، آنچنان که قدرت پیدا کردن راه را ندارند» (انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا).

این جمله تعبیر گویایی است از این واقعیت که آنها در مقابل دعوت حق و قرآنی که محتوای آن شاهد گویای ارتباطش با خداست به یک مشت سخنان واهی و بی‌اساس دست زده و می‌خواهند با این حرفهای بی‌پایه، چهره حقیقت را بپوشانند.

## سورة الفرقان(۲۵): آية ۱۰ ..... ص : ۳۲۴

(آیه ۱۰)- این آیه همانند آیه قبل روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده- به عنوان تحقیر سخنان آنها، و این که قابل جوابگویی نیست- می‌فرماید: «زوال ناپذیر و بزرگ است خدایی که اگر بخواهد برای تو بهتر از این قرار می‌دهد، باغهایی که از زیر درختانش نهرها جاری باشد، (و اگر بخواهد) برای تو قصرهای مجلل قرار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۵

می‌دهد» (تَبارَكَ الَّذِي إِنْ شاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْراً مِنْ ذلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ يَجْعَلْ لَكَ قُصُوراً).

مگر باغها و قصرهای دیگران را چه کسی به آنها داده جز خدا؟

اصولا چه کسی این همه نعمت و زیبایی را در این عالم آفریده جز پروردگار! ولی او هرگز نمی‌خواهد مردم شخصیت تو را در مال و ثروت و قصر و باغ بدانند، و از ارزشهای واقعی غافل شوند.

## سورة الفرقان(۲۵): آية ۱۱ ..... ص : ۳۲۵

(آیه ۱۱)- در اینجا- به دنبال بحثی که از انحراف کفار در مسأله توحید و نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در آیات قبل بود- سخن از بخش دیگری از انحرافات آنها در زمینه معاد می گوید، و در حقیقت با بیان این بخش روشن می‌شود که آنها در تمام اصول دین گرفتار تزلزل و انحراف بودند، هم در توحید و هم در نبوت و هم در معاد، که دو قسمت آن در آیات گذشته آمده، و اکنون سومین بخش را می‌خوانیم.

نخست می گوید: «بلکه آنها قیامت را تکذیب کردند» (بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ).

چرا که اگر کسی ایمان به چنان دادگاه عظیم و پاداش و کیفر الهی داشته باشد این چنین بی‌پروا حقایق را به باد مسخره

نمی‌گیرد و با ذکر بهانه‌های واهی از دعوت پیامبری که دلائل نبوتش آشکار است سر نمی‌پیچد.

اما قرآن در اینجا به پاسخ استدلالی نپرداخته، چرا که این گروه اهل منطق و استدلال نبودند، بلکه آینده شوم و دردناك آنها را در برابر چشمشان مجسم می‌سازد.

نخست می‌گوید: «و ما برای کسی که قیامت را انکار کند آتش سوزانی مهیا کرده‌ایم» (وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً).

## سورة الفرقان(۲۵): آية ۱۲ ..... ص : ۳۲۵

(آیه ۱۲)- سپس توصیف عجیبی از این آتش سوزان کرده، می‌گوید:

«هنگامی که این آتش آنها را از راه دور ببیند (چنان به هیجان می‌آید که) صدای وحشتناك و خشم‌آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است می‌شنوند»! (إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَها تَغَيُّظاً وَ زَفِيراً).

این تعبیرات از شدت این عذاب الهی خبر می‌دهد و نشان می‌دهد که آتش برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۶

سوزان دوزخ همچون حیوان درنده گرسنه‌ای که در انتظار طعمه خویش است انتظار این گروه را می‌کشد- پناه بر خدا!.

## سورة الفرقان(۲۵): آية ۱۳ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۱۳)- این وضع دوزخ است به هنگامی که آنها را از دور می‌بیند، اما وضع آنها را در آتش دوزخ چنین توصیف می‌کند: «و هنگامی که در مکان تنگ و محدودی از آن (آتش) در حالی که در غل و زنجیرند افکنده شوند فریاد واویلاشان بلند می‌شود» (وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَكاناً ضَيِّقاً مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنالِكَ ثُبُوراً).

«دوزخ» مکان وسیعی است اما آنها را در این مکان وسیع آن چنان محدود می‌کنند که طبق بعضی از روایات وارد شدنشان در دوزخ همچون وارد شدن میخ در دیوار است!

## سورة الفرقان(۲۵): آية ۱۴ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۱۴)- اما به زودی به آنها گفته می‌شود: «امروز یک بار واویلا نگویید، بلکه بسیار ناله واویلا سر دهید» (لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً).

و در هر حال این ناله شما به جایی نخواهد رسید و مرگ و هلاکی در کار نخواهد بود، بلکه باید زنده بمانید و مجازاتهای دردناك را بچشید.

## سورة الفرقان(۲۵): آية ۱۵ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۱۵)- سپس روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده دستور می‌دهد آنها را به یک داوری دعوت کند، می‌فرماید: «بگو: آیا این (سرنوشت دردناك) بهتر است، یا بهشت جاویدانی که به پرهیز کاران وعده داده شده است؟ بهشتی که هم پاداش اعمال آنها است و هم جایگاه و قرارگاهشان» (قُلْ أَ ذلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَ مَصِيراً).

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۱۶)- همان بهشتی که «هر چه بخواهند در آنجا برای آنها فراهم است» (لَهُمْ فِيها ما يَشاؤُنَ).

همان بهشتی که «جاودانه در آن خواهند ماند» (خالِدِينَ).

«این وعده‌ای است مسلّم که پروردگارت بر عهده گرفته است» (كانَ عَلى رَبِّكَ وَعْداً مَسْؤُلًا).

این گونه سؤالها و داوری طلبیدنها برای بیدار ساختن وجدانهای خفته است که آنها را در برابر یک امر بدیهی و بر سر دو راهی قرار دهند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۷

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۳۲۷

(آیه ۱۷)- محاکمه معبودان و عابدان گمراه: از آنجا که در آیات گذشته، سخن از سرنوشت مؤمنان و مشرکان در قیامت و پاداش و کیفر این دو گروه بود، در اینجا همین موضوع را به شکل دیگری ادامه می‌دهد و سؤالی را که خداوند از معبودهای «مشرکان» در قیامت می‌کند همراه جواب آنها به عنوان یک هشدار بیان می‌فرماید.

نخست می‌گوید: «و (به یاد آور) روزی را که خداوند همه آنها و معبودهایشان را که غیر از «اللّه» پرستش می‌کردند جمع و محشور می‌کند» (وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ). منظور، معبودهای انسانی (همچون مسیح) یا شیطانی (همچون جن) و یا «فرشتگان» است.

«آنگاه به آنها می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود آنها راه را گم کردند»؟! (فَيَقُولُ أَ أَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبادِي هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ).

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۳۲۷

(آیه ۱۸)- اما آنها در پاسخ «می‌گویند: منزهی تو ای پروردگار! برای ما شایسته نبود که اولیایی غیر از تو برگزینیم» (قالُوا سُبْحانَكَ ما كانَ يَنْبَغِي لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِياءَ).

نه تنها ما آنها را به سوی خود دعوت نکردیم، بلکه ما به ولایت و عبودیت تو معترف بودیم و غیر از تو را معبود برای خود و دیگران بر نگزیدیم! علت انحراف آنها این بود که: «آنان و پدرانشان را از نعمتها و مواهب دنیا بر خوردار نمودی (آنان به جای این که شکر نعمتت را به جا آورند در شهوات و کامجوییها فرو رفتند) تا یاد تو را فراموش کردند» (وَ لكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ).

و به راستی زندگی مرفّه برای جمعیتی که ظرفیت کافی ندارند، و پایه‌های ایمانشان سست است «غرور آفرین» است.

و به همین دلیل «تباه و هلاک گشتند» (وَ كانُوا قَوْماً بُوراً).

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۳۲۷

(آیه ۱۹)- در اینجا خداوند روی سخن را به مشرکان کرده، می‌گوید: ببینید «این معبودان شما را در آنچه می‌گویید تکذیب

کردند» (فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِما تَقُولُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۸
می‌گفتید: اینها شما را از راه منحرف کردند و به سوی عبادت خود دعوت نمودند در حالی که آنها گفته شما را دروغ می‌شمرند.
و چون چنین است و خود مرتکب انحراف خویش بوده‌اید، «اکنون نمی‌توانید عذاب الهی را بر طرف سازید (و خویش را یاری کنید و) یا از کسی یاری بطلبید» (فَما تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَ لا نَصْراً).
«و هر کس از شما ستم کند، عذاب شدید و بزرگی به او می‌چشانیم» (وَ مَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذاباً كَبِيراً).

## سورة الفرقان(۲۵): آية ۲۰ ..... ص : ۳۲۸

### اشاره

(آیه ۲۰)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۲۸

جمعی از مفسران در شأن نزول این آیه چنین آورده‌اند که جمعی از سران مشرکان خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمّد! تو از ما چه می‌خواهی؟ اگر ریاست می‌طلبی ما تو را سر پرست خود می‌کنیم، و اگر علاقه به مال داری از اموال خود برای تو جمع می‌کنیم، اما هنگامی که دیدند پیامبر تسلیم نشد به بهانه جویی پرداختند و گفتند: تو چگونه فرستاده خدا هستی با این که غذا می‌خوری و در بازارها توقف می‌کنی؟! و گفتند: او می‌خواهد حکمران ما شود، در حالی که روش او مخالف سیره پادشاهان است! آیه نازل شد و این حقیقت را روشن ساخت که روش پیامبر اسلام روش همه پیامبران پیشین است.

### تفسیر: ..... ص : ۳۲۸

همه پیامبران چنین بودند! در چند آیه قبل یکی از بهانه جوییهای مشرکان آمده بود و جوابی اجمالی و سر بسته برای آن گفته شد، این آیه به همان مطلب باز گشته و پاسخی صریحتر و مشروحتر به آن داده، می‌گوید: «ما هیچ یک از رسولان را قبل از تو نفرستادیم مگر این که همه آنها (از جنس بشر بودند) غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند» و با مردم حشر و نشر داشتند (وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْواقِ).
و در عین حال «بعضی از شما را وسیله امتحان بعض دیگر قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً).
این آزمایش ممکن است از این طریق باشد که انتخاب پیامبران از انسانهایی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۲۹
که از میان توده‌های جمعیت محروم بر می‌خیزند خود آزمایش بزرگی است، چرا که گروهی ابا دارند زیر بار همنوع خود بروند بخصوص کسی که از نظر امکانات مادی و یا سن و سال در سطح پایینی قرار داشته باشد.

و به دنبال این سخن، همگان را مورد خطاب قرار داده و سؤال می کند: «آیا صبر و شکیبایی پیشه می کنید»؟ (أَ تَصْبِرُونَ). چرا که مهمترین رکن پیروزی در تمام این آزمایشها صبر و استقامت و پایمردی است.

و در پایان آیه به عنوان یک هشدار می‌فرماید: «پروردگار تو همواره بصیر و بینا بوده و هست» (وَ کانَ رَبُّکَ بَصِیراً).

مبادا تصور کنید چیزی از رفتار شما در برابر آزمونهای الهی از دیده بینا و موشکاف علم خداوند مکتوم و پنهان می‌ماند، او همه را دقیقا می‌داند و می‌بیند.

## آغاز جزء نوزدهم قرآن مجید ..... ص : ۳۲۹

### ادامه سوره فرقان ..... ص : ۳۲۹

### سورة الفرقان(۲۵): آیة ۲۱ ..... ص : ۳۲۹

(آیه ۲۱)- ادعاهای بزرگ: در اینجا دو قسمت دیگر از بهانه‌های مشرکان را مطرح کرده، چنین پاسخ می‌دهد.

نخست می‌فرماید: «آنها که امیدی به لقای ما ندارند (و رستاخیز را انکار می کنند)، می گویند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند، و یا پروردگارمان را با چشم خود نمی‌بینیم» (وَ قالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْنَا الْمَلائِکَةُ أَوْ نَری رَبَّنا).

این قابل قبول نیست که پیک وحی تنها بر او نازل شود و ما او را نبینیم! بهترین دلیل برای این که این سخنان را به خاطر تحقیق پیرامون نبوت پیامبر نمی گفتند این است که تقاضای مشاهده پروردگار کردند و او را تا سر حد یک جسم قابل رؤیت تنزل دادند، همان تقاضای بی‌اساسی که مجرمان بنی اسرائیل نیز داشتند، و پاسخ قاطع آن را شنیدند که شرح آن در سوره اعراف آیه ۱۴۳ آمده است.

لذا قرآن در پاسخ این تقاضاها می گوید: «آنها در مورد خود تکبر ورزیدند برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۰
و گرفتار غرور و کبر و خود بینی شدند» (لَقَدِ اسْتَکْبَرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ).

«و طغیان کردند، چه طغیان بزرگی»؟ (وَ عَتَوْا عُتُوًّا کَبِیراً).

### سورة الفرقان(۲۵): آیة ۲۲ ..... ص : ۳۳۰

(آیه ۲۲)- سپس به عنوان تهدید می گوید: اینها که تقاضا دارند فرشتگان را ببینند، به آرزوی خود می‌رسند اما «روزی که فرشتگان را می‌بینند روز بشارت برای مجرمان نخواهد بود» چرا که روز مجازات و کیفرهای دردناک اعمال آنهاست (یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکَةَ لا بُشْری یَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِینَ).

آری! در آن روز از دیدن فرشتگان خوشحال نخواهند شد، بلکه چون نشانه‌های عذاب را همراه مشاهده آنان می‌بینند به قدری در وحشت فرو می‌روند که همان جمله‌ای را که در دنیا به هنگام احساس خطر در برابر دیگران می گفتند بر زبان جاری می کنند «و می گویند: ما را امان دهید، ما را معاف دارید» (وَ یَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً).

ولی بدون شک نه این جمله و نه غیر آن اثری در سر نوشت محتوم آنها ندارد.

### سورة الفرقان(۲۵): آیة ۲۳ ..... ص : ۳۳۰

(آیه ۲۳)- این آیه وضع اعمال این مجرمان را در آخرت مجسّم ساخته، می گوید: «و ما به سراغ تمام اعمالی که آنها انجام دادند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می کنیم»! (وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً).
یعنی، اعمال آنها به قدری بی‌ارزش و بی‌اثر خواهد شد که اصلا گویی عملی وجود ندارد.
زیرا چنین که به عمل انسان شکل و محتوا می‌دهد، نیّت و هدف عمل است، افراد با ایمان، با انگیزه الهی و هدفهای مقدس و پاک به سراغ انجام کارها می‌روند در حالی که مردم بی‌ایمان غالبا گرفتار تظاهر، ریا کاری و تقلب و غرور و خود بینی هستند، و همین سبب بی‌ارزش شدن اعمال آنها می‌شود.

## سورة الفرقان(۲۵): آية ۲۴ ..... ص : ۳۳۰

(آیه ۲۴)- و از آنجا که قرآن معمولا نیك و بد را در برابر هم قرار می‌دهد تا با مقایسه، وضع هر دو روشن شود، این آیه از بهشتیان سخن می گوید و می‌فرماید:
«بهشتیان در آن روز قرارگاهشان بهتر و استراحتگاهشان نیکوتر است» (أَصْحابُ الْجَنَّةِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِیلًا).
برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۳۳۱

## سورة الفرقان(۲۵): آية ۲۵ ..... ص : ۳۳۱

(آیه ۲۵)- آسمان با ابرها شکافته می‌شود! باز در اینجا بحث در باره قیامت و سر نوشت مجرمان در آن روز ادامه می‌یابد نخست می گوید: روز گرفتاری و اندوه مجرمان «روزی است که آسمان با ابرها از هم می‌شکافد و فرشتگان پی در پی نازل می‌شوند»! (وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَ نُزِّلَ الْمَلائِکَةُ تَنْزِیلًا).
این آیه در حقیقت پاسخی است به یکی دیگر از بهانه جوییهای مشرکان، زیرا آنها انتظار داشتند خداوند و فرشتگان، طبق اساطیر و افسانه‌هایشان، در میان ابرها به سراغشان بیایند و آنها را به سوی حق دعوت کنند، در اسطوره‌های یهود نیز آمده که گاه خداوند در لا بلای ابرها ظاهر می‌شد! در مورد شکافته شدن آسمان با ابرها ممکن است بگوییم: از یک سو پرده‌های جهان ماده از مقابل چشم انسان کنار برود و عالم ماوراء طبیعت را مشاهده کند، و از سوی دیگر کرات آسمانی متلاشی شوند و ابرهای انفجاری آشکار گردند، و در لابلای آنها شکافهایی نمایان باشد، آن روز، روز پایان این جهان و آغاز رستاخیز است، روز بسیار دردناکی است برای مجرمان بی‌ایمان و ستمکاران لجوج.

## سورة الفرقان(۲۵): آية ۲۶ ..... ص : ۳۳۱

(آیه ۲۶)- سپس به یکی از روشنترین مشخصات آن روز پرداخته، می گوید:
«حکومت حقیقی در آن روز از آن خداوند رحمان است» (الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ).
حتی آنها که در این جهان نوعی حکومت مجازی و محدود و فانی و زود گذر داشتند نیز از صحنه حکومت کنار می‌روند، و حاکمیت از هر نظر و در تمام جهات مخصوص ذات پاك او می‌شود.
و به همین دلیل «آن روز روز سختی برای کافران خواهد بود» (وَ کانَ یَوْماً عَلَی الْکافِرِینَ عَسِیراً). در حالی که برای مؤمنان بسیار سهل و آسان است.

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۲۷ ..... ص : ۳۳۱

آیه ۲۷- شأن نزول: در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دو نفر دوست در میان مشرکان به نام «عقبه» و «ابی» بودند هر زمان عقبه از سفر می‌آمد غذایی ترتیب می‌داد و اشراف قومش را دعوت می‌کرد و در عین حال دوست می‌داشت به محضر
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۲
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برسد هر چند اسلام را نپذیرفته بود.
روزی از سفر آمد و طبق معمول ترتیب غذا داد و دوستان را دعوت کرد، در ضمن از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز دعوت نمود.
هنگامی که سفره را گستردند و غذا حاضر شد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من از غذای تو نمی‌خورم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من دهی، «عقبه» شهادتین بر زبان جاری کرد.
این خبر به گوش دوستش «ابی» رسید، گفت: ای عقبه! از آئینت منحرف شدی؟
او گفت: نه به خدا سوگند من منحرف نشدم. من از این شرم داشتم که او از سفره من برخیزد بی‌آنکه غذا خورده باشد لذا شهادت دادم! ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم مگر این که در برابر او بایستی و سخت توهین کنی! عقبه این کار را کرد و مرتد شد، و سر انجام در جنگ بدر در صف کفار به قتل رسید و رفیقش «ابی» نیز در جنگ احد کشته شد.
این آیه و دو آیه بعد از آن نازل گردید و سر نوشت مردی را که در این جهان گرفتار دوست گمراهش می‌شود و او را به گمراهی می‌کشاند شرح داد.
تفسیر: روز قیامت صحنه‌های عجیبی دارد که بخشی از آن در آیات گذشته آمد و در اینجا بخش دیگری را خاطرنشان می‌کند، و آن مسأله حسرت فوق‌العاده ظالمان از گذشته خویش است نخست می‌فرماید: «و (به خاطر آور) روزی را که ظالم هر دو دست خویش را از شدت حسرت به دندان می‌گزد، می‌گوید: ای کاش با (رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله) راهی برگزیده بودم» (وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا).
این کار شاید به خاطر این باشد که این گونه اشخاص هنگامی که گذشته خویش را می‌نگرند خود را مقصر می‌دانند و تصمیم بر انتقام از خویشتن می‌گیرند و این نوعی انتقام است تا بتوانند در سایه آن کمی آرامش یابند.

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۲۸ ..... ص : ۳۳۲

(آیه ۲۸)- در این آیه اضافه می‌کند که این ظالم بیدادگر که در دنیایی از برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۳
تأسف فرو رفته می‌گوید: «ای وای بر من! کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم» (یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا).
که تمام بدبختی من در ترک رابطه با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و قبول رابطه با این دوست گمراه بود.
منظور از «فلان» همان شخص است که او را به گمراهی کشانده: شیطان یا دوست بد یا خویشاوند گمراه.

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۲۹ ..... ص : ۳۳۳

(آیه ۲۹)- باز ادامه داده، می گوید: «او مرا از یاد آوری (حق) گمراه ساخت بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمده بود»! (لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِی).

و در پایان آیه می گوید: «و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است» (وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولًا). چرا که انسان را به بیراهه‌ها و مناطق خطر می‌کشاند و بعد او را سرگردان رها کرده و به دنبال کار خود می‌رود.

حقیقت خذلان این است که کسی دل به یاری دیگری ببندد ولی او درست در لحظات حساس دست از کمک و یاریش بر دارد.

در حدیثی از امام جواد علیه السّلام می‌خوانیم: «از همنشینی بدان بپرهیز که همچون شمشیر برهنه‌اند، ظاهرشان زیبا و آثارشان بسیار زشت است»!

## سورة الفرقان(۲۵): آیة ۳۰ ..... ص : ۳۳۳

(آیه ۳۰)- خدایا، مردم قرآن را ترک کردند! از آن جا که در آیات گذشته انواع بهانه جوییهای مشرکان لجوج و افراد بی‌ایمان مطرح شده بود، این آیه ناراحتی و شکایت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را در پیشگاه خدا از کیفیت بر خورد این گروه با قرآن باز گو کرده، می گوید: «پیامبر بر پیشگاه خدا عرضه داشت: پروردگارا! این قوم من قرآن را ترک گفتند و از آن دوری جستند» (وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً).

این سخن و این شکایت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله امروز نیز همچنان ادامه دارد، که از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشگاه خدا شکایت می‌برد که این قرآن را به دست فراموشی سپردند، قرآنی که مملوّ از برنامه‌های زندگی می‌باشد، این قرآن را رها ساختند و حتی برای قوانین مدنی و جزائیشان دست گدایی به سوی دیگران دراز کردند! برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۴ قرآن در میان آنها به صورت یک کتاب تشریفاتی در آمده است، تنها الفاظش را با صدای جالب از دستگاههای فرستنده پخش می کنند، و جای آن در کاشی کاریهای مساجد به عنوان هنر معماری است، برای افتتاح خانه نو، و یا حفظ مسافر، و شفای بیماران، و حد اکثر برای تلاوت به عنوان ثواب از آن استفاده می کنند.

آری! امروز هم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فریاد می‌زند: «خدایا! قوم من قرآن را مهجور داشتند»!

## سورة الفرقان(۲۵): آیة ۳۱ ..... ص : ۳۳۴

(آیه ۳۱)- این آیه برای دلداری پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله- که با این موضعگیری خصمانه دشمنان مواجه بود- می‌فرماید: «و این گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم» (وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ).

فقط تو نیستی که با عداوت سر سختانه این گروه رو برو شده‌ای، همه پیامبران در چنین شرایطی قرار داشتند که گروهی از «مجرمان» به مخالفت آنها بر می‌خاستند و کمر دشمنی آنان را می‌بستند.

ولی بدان تو تنها و بدون یاور نیستی «همین بس که خدا هادی و راهنما، و یار و یاور توست» (وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصِیراً).

نه وسوسه‌های آنها می‌تواند تو را گمراه سازد چرا که هادی تو خداست، و نه توطئه‌های آنها می‌تواند تو را در هم بشکند چرا که یاورت پروردگار است که علمش برترین علمها و قدرتش ما فوق همه قدرتهاست.

خلاصه تو باید بگویی:

هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک‌توام چو دوستی از دشمنانِ ندارم باک

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۳۲ ..... ص : ۳۳۴

(آیه ۳۲)- باز در این آیه به یکی دیگر از بهانه جوییهای این مجرمان بهانه جو اشاره کرده، می‌گوید: «و کافران گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود»؟! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً).

اصولاـ بهتر بود خود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز از تمام این قرآن یکجا با خبر باشد تا هر چه مردم از او می‌خواهند و می‌پرسند فورا پاسخ گوید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۵

در دنباله آیه به آنها چنین پاسخ می‌گوید: «این به خاطر آن است که قلب تو را به وسیله آن محکم داریم و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم» (کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِیلًا).

قرآن مجموعه‌ای است از اوامر و نواهی، احکام و قوانین، تاریخ و موعظه، و مجموعه‌ای از استراتژی و تاکتیکهای مختلف در برخورد با حوادثی که در مسیر امت اسلامی به سوی جلو پیش می‌آمده است.

چنین کتابی که همه برنامه حتی قوانین کلی را از طریق حضور در صحنه‌های زندگی مردم تبیین و اجرا می‌کند امکان ندارد قبلاـ یکجا تدوین و تنظیم شود، این بدان می‌ماند که رهبر بزرگی برای پیاده کردن انقلاب تمام اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و امر و نهی‌هایش را که به مناسبتهای مختلف ایراد می‌شود یکجا بنویسد و نشر دهد، آیا هیچ کس می‌تواند چنین سخنی را عاقلانه بداند؟!

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۳۳ ..... ص : ۳۳۵

(آیه ۳۳)- سپس برای تأکید بیشتر روی پاسخ فوق می‌فرماید: «آنها هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند (و هیچ بحث و سخنی را برای تضعیف دعوت تو طرح نمی‌کنند) مگر این که ما حق را برای تو می‌آوریم، و تفسیری بهتر» و پاسخی دندان شکن که در برابر آن ناتوان شوند! (وَ لا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْناکَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِیراً).

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۳۴ ..... ص : ۳۳۵

(آیه ۳۴)- و از آنجا که این دشمنان کینه‌توز و مشرکان متعصب و لجوج بعد از مجموعه ایرادات خود چنین استنتاج کرده بودند که محمّد و یارانش با این صفات و این کتاب و این برنامه‌هایی که دارند بدترین خلق خدایند- العیاذ باللّه- و چون ذکر این سخن با کلام فصیح و بلیغی همچون قرآن تناسب نداشت در این آیه خداوند به پاسخ این سخن می‌پردازد بی‌آنکه اصل گفتار آنها را نقل کند، می‌گوید:

تو گمراه نیستی «آنان که بر صورتهایشان به سوی جهنم محشور می‌شوند بدترین محل را دارند و گمراه‌ترین افرادند» (الَّذِینَ یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ إِلی جَهَنَّمَ أُوْلئِکَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ سَبِیلًا).

این از یک سو نشانه خواری و ذلّت آنهاست، چرا که آنها در دنیا نهایت کبر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۶

و غرور و خود برتر بینی نسبت به خلق خدا داشتند، و از سوی دیگر تجسّمی است از گمراهیشان در این جهان.

در مقابل گروهی قامتهایی همچون سرو دارند و صورتهای درخشانی همچون ماه، با گامهای بلند بسرعت به سوی بهشت

می‌روند.

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۳۵ ..... ص : ۳۳۶

(آیه ۳۵)- این همه درس عبرت و این همه بی‌خبری! در اینجا قرآن مجید برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان از یک سو و تهدید مشرکان بهانه‌جو از سوی دیگر به تاریخ اقوام گذشته و سر گذشت شوم آنها اشاره کرده، نخست می‌فرماید: «و ما به موسی، کتاب (آسمانی) دادیم، و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم» (وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِيراً).

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۳۶ ..... ص : ۳۳۶

(آیه ۳۶)- ما به آن دو خطاب کردیم «و گفتیم: به سوی این قوم بروید که آیات ما را تکذیب کردند» (فَقُلْنَا اذْهَبا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا).
آنها از یک سو آیات و نشانه‌های خدا را که در آفاق و انفس و در تمام عالم هستی وجود دارد عملا تکذیب نمودند و از سوی دیگر تعلیمات انبیای پیشین را نیز نادیده گرفته، و آنها را تکذیب نمودند.
ولی با تمام تلاش و کوششی که موسی و برادرش انجام دادند، و با دیدن آن همه معجزات عظیم و متنوع و روشن، باز راه کفر و انکار را پیش گرفتند، لذا «ما آنها را شدیدا در هم کوبیدیم و نابود کردیم» (فَدَمَّرْناهُمْ تَدْمِيراً).

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۳۷ ..... ص : ۳۳۶

(آیه ۳۷)- همچنین «قوم نوح را هنگامی که رسولان الهی را تکذیب کردند، غرق نمودیم و (سر نوشت) آنها را نشانه روشنی برای عموم مردم قرار دادیم، و برای همه ستمگران عذاب دردناکی فراهم ساختیم» (وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْناهُمْ وَ جَعَلْناهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِينَ عَذاباً أَلِيماً).

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۳۸ ..... ص : ۳۳۶

(آیه ۳۸)- همچنین «قوم عاد و ثمود و اصحاب الرس و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند» هلاک کردیم (وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ كَثِيراً).
قوم عاد همان قوم «هود» پیامبر بزرگ خدا هستند، که از سر زمین احقاف (یا برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۷
یمن) مبعوث شد، و قوم ثمود، قوم پیامبر خدا «صالح» هستند که از سر زمین وادی القری (میان مدینه و شام) مبعوث گردید، و «اصحاب رس» قومی بودند که درخت صنوبری را- که «یافث» فرزند «نوح» غرس کرده بود- می‌پرستیدند، آنها دوازده شهر آباد داشتند که بر کنار نهری به نام «رس» بود.
هنگامی که آنها در کفر و بت پرستی فرو رفتند، خداوند پیامبری از بنی اسرائیل به سوی آنها فرستاد اما آنها ایمان نیاوردند، پیامبر برای قلع ماده فساد از خدا تقاضا کرد آن درخت بخشکد آن درخت خشکید.

آنها هنگامی که چنین دیدند سخت ناراحت شدند، و تصمیم بر کشتن آن پیامبر گرفتند، چاهی عمیق کندند و او را در آن افکندند.

خداوند به خاطر این اعمال زشت، و این ظلم و ستمها آنها را به عذاب شدیدی گرفتار کرد و نابود ساخت.

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۳۹ ..... ص : ۳۳۷

(آیه ۳۹)- ولی ما هرگز آنها را غافلگیرانه مجازات نکردیم، بلکه «برای هر یک از آنها مثلها زدیم» (وَ کُلًّا ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ).

به ایرادهای آنها پاسخ گفتیم، همچون پاسخ ایرادهایی که به تو می‌کنند، اخطار کردیم، انذار نمودیم، و سر نوشت و داستانهای گذشتگان را برای آنها باز گو کردیم.

اما هنگامی که هیچ یک از اینها سودی نداد «هر یک از آنها را در هم شکستیم و هلاک کردیم» (وَ کُلًّا تَبَّرْنا تَتْبِیراً).

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۴۰ ..... ص : ۳۳۷

(آیه ۴۰)- و سر انجام در این آیه اشاره به ویرانه‌های شهرهای قوم لوط می‌کند که در سر راه مردم حجاز به شام قرار گرفته، و تابلو زنده و گویایی از سر نوشت دردناک این آلودگان و مشرکان است، می‌فرماید: «آنها [مشرکان مکّه] از کنار شهری که باران شرّ و بد بختی [بارانی از سنگهای نابود کننده] بر سرشان ریخته شد گذشتند آیا آنها (در سفرهایشان به شام) این صحنه را ندیدند» و در زندگی آنها نیندیشیدند؟! (وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَی الْقَرْیَةِ الَّتِی أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَ فَلَمْ یَکُونُوا یَرَوْنَها). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۸

آری! این صحنه را دیده بودند، ولی هرگز درس عبرت نگرفتند چرا که «آنها به رستاخیز ایمان و امید ندارند»! (بَلْ کانُوا لا یَرْجُونَ نُشُوراً).

مرگ را پایان این زندگی می‌شمرند، و اگر به زندگی پس از مرگ هم معتقد باشند اعتقادی بسیار سست و بی‌پایه دارند.

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۴۱ ..... ص : ۳۳۸

(آیه ۴۱)- این آیه نمونه دیگری از منطق مشرکان و کیفیت بر خورد آنها با پیامبر اسلام و دعوت راستین او را باز گو می‌کند.

نخست می‌گوید: «آنها هنگامی که تو را می‌بینند (تنها کاری که انجام می‌دهند این است که) به باد مسخره‌ات می‌گیرند (و می‌گویند:) آیا این همان کسی است که خدا او را به عنوان پیامبر بر انگیخته است» (وَ إِذا رَأَوْکَ إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلَّا هُزُواً أَ هذَا الَّذِی بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا).

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۴۲ ..... ص : ۳۳۸

(آیه ۴۲)- سپس قرآن در ادامه گفتار مشرکان و از زبان آنها چنین نقل می‌کند:

«اگر ما بر پرستش خدایانمان استقامت نمی‌کردیم بیم آن می‌رفت که ما را گمراه سازد» و ارتباطمان را با آنها قطع کند (إِنْ کادَ لَیُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا لَوْ لا أَنْ صَبَرْنا عَلَیْها).

ولی قرآن از چند راه به آنها پاسخ می‌گوید نخست با یک جمله کوبنده به این گروه که اهل منطق نبودند چنین پاسخ می‌دهد: «هنگامی که عذاب الهی را ببینند بزودی می‌فهمند چه کسی گمراهتر بوده است»؟! (وَ سَوْفَ یَعْلَمُونَ حِینَ یَرَوْنَ الْعَذابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِیلًا).

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۳۳۸

(آیه ۴۳)- دومین پاسخی که قرآن به سخنان آنها می‌دهد در این آیه آمده است، روی سخن را به پیامبر کرده، به عنوان دلداری و تسلّی خاطر و هم به عنوان بیان دلیل اصلی عدم پذیرش دعوت پیامبر از سوی آنان می‌فرماید: «آیا دیدی کسی که معبود خود را هوای نفس خویش برگزیده»؟! (أَ رَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ).

«آیا با این حالت تو قادر به هدایت او و دفاع از او هستی»؟! (أَ فَأَنْتَ تَکُونُ عَلَیْهِ وَکِیلًا).

یعنی، اگر آنها در برابر دعوت تو دست به استهزاء و انکار و انواع مخالفتها برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۳۹
زدند نه خاطر آن بوده که منطق تو ضعیف و دلائل تو غیر قانع کننده و در آئینت جای شک و تردید است بلکه به خاطر این است که آنها پیرو فرمان عقل و منطق نیستند، معبود آنها هوای نفسشان است، و هوی پرستی سر چشمه غفلت و بی‌خبری و کفر و بی‌ایمانی است.

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۳۳۹

(آیه ۴۴)- بالاخره سومین پاسخی که قرآن به این گروه گمراه می‌دهد این است که می‌گوید: «آیا تو گمان می‌کنی که بیشتر آنها می‌شنوند یا می‌فهمند»؟! (أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَکْثَرَهُمْ یَسْمَعُونَ أَوْ یَعْقِلُونَ).

«آنها تنها مانند چهار پایانند، بلکه آنان گمراه‌ترند»! (إِنْ هُمْ إِلَّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلًا).

یعنی سخریه‌ها و سخنان زننده و غیر منطقی آنها هرگز تو را ناراحت نکند چون آدمی یا باید خود دارای عقل باشد و آن را به کار گیرد و مصداق «یَعْقِلُونَ» گردد و یا اگر از علم و دانش بر خوردار نیست از دانایان سخن بشنود و مصداق «یَسْمَعُونَ» باشد اما این گروه نه آنند و نه این، و به همین دلیل با چهار پایان تفاوتی ندارند، و روشن است که از چهار پا نمی‌توان توقعی داشت، جز نعره کشیدن و لگد زدن، و کارهای غیر منطقی انجام دادن.

بلکه اینها از چهار پایان نیز بد بخت‌تر و بینواترند که آنها امکان تعقل و اندیشه ندارند، و اینها دارند و به چنان روزی افتاده‌اند!

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۳۳۹

(آیه ۴۵)- حرکت سایه‌ها! در اینجا سخن از قسمتهای مهمی از نعمتهای الهی به عنوان بیان اسرار توحید و خدا شناسی است. سخن از نعمت «سایه‌ها» و سپس اثرات و برکات «شب» و «خواب و استراحت» و «روشنایی» روز و «وزش بادها» و «نزول باران» و «زنده شدن زمینهای مرده» و «سیراب شدن» چهار پایان و انسانهاست.

نخست می‌گوید: «آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت»؟! (أَ لَمْ تَرَ إِلی رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ).

«و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد» سایه‌ای همیشگی و جاودانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۰

(وَ لَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ ساكِناً).

این سایه کشیده و گسترده همان سایه‌ای است که بعد از طلوع فجر و قبل از طلوع آفتاب بر زمین حکمفرماست و لذتبخش‌ترین سایه‌ها و ساعات همان است.

زیرا به دنبال آن می‌فرماید: «سپس خورشید را بر وجود این سایه گسترده دلیل قرار دادیم» (ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا).

اشاره به این که اگر آفتاب نبود مفهوم سایه روشن نمی‌شد، اصولا سایه از پرتو آفتاب به وجود می‌آید.

### سورة الفرقان(۲۵): آیة ۴۶ ..... ص : ۳۴۰

(آیه ۴۶)- در این آیه می‌فرماید: «سپس آن را آهسته جمع می‌کنیم» و نظام سایه و آفتاب را حاکم می‌سازیم (ثُمَّ قَبَضْناهُ إِلَيْنا قَبْضاً يَسِيراً).

می‌دانیم هنگامی که خورشید طلوع می‌کند تدریجا سایه‌ها بر چیده می‌شود تا به هنگام ظهر که در بعضی از مناطق سایه بکلی معدوم می‌شود، و در دیگر مناطق به حد اقل خود می‌رسد و به این ترتیب سایه‌ها نه یک دفعه ظاهر می‌گردند، و نه یک دفعه بر چیده می‌شوند، و این خود یکی از حکمتهای پروردگار است، چرا که اگر انتقال از نور به ظلمت و بالعکس، ناگهانی صورت می‌گرفت برای همه موجودات زیان‌آور بود.

### سورة الفرقان(۲۵): آیة ۴۷ ..... ص : ۳۴۰

(آیه ۴۷)- بعد از ذکر نعمت سایه‌ها، به شرح دو نعمت دیگر که کاملا متناسب با آن است پرداخته و گوشه دیگری از اسرار نظام هستی را که بیانگر وجود خداست روشن می‌سازد، می‌فرماید: «او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد» (وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِباساً).

این پرده ظلمانی نه تنها انسانها که تمام موجودات روی زمین را در خود مستور می‌سازد و آنها را همچون لباس، محفوظ می‌دارد و همچون پوششی که انسان به هنگام خواب برای ایجاد تاریکی و استراحت از آن استفاده می‌کند، او را در بر می‌گیرد.

بعد اشاره به نعمت خواب کرده، می‌فرماید: «و خواب را استراحت» قرار داد (وَ النَّوْمَ سُباتاً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۱

خواب به موقع و به اندازه، تجدید کننده تمام نیروهای بدن است و نشاط آفرین و مایه قدرت، و بهترین وسیله برای آرامش اعصاب است.

در پایان آیه به نعمت «روز» اشاره کرده، می‌فرماید: «و روز را وسیله حرکت و حیات» قرار داد (وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً).

و به راستی روشنایی روز از نظر روح و جسم انسان، حرکت آفرین است همان گونه که تاریکی، خواب‌آور و آرامبخش است.

### سورة الفرقان(۲۵): آیة ۴۸ ..... ص : ۳۴۱

(آیه ۴۸)- بعد از بیان این مواهب عظیم که از اساسی‌ترین پایه‌های زندگی انسانها است به موهبت بسیار مهم دیگری پرداخته،

می‌فرماید: «او کسی است که بادها را بشارتگرانی پیش از رحمتش فرستاد، و از آسمان آبی پاک کننده نازل کردیم» (وَ هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً).

نقش بادها به عنوان پیش قراولان نزول رحمت الهی بر کسی پوشیده نیست چرا که اگر آنها نبودند هرگز قطره بارانی بر سر زمین خشکی نمی‌بارید زیرا اگر بادها ابرهای پر بار را از بالای اقیانوسها به سوی زمینهای خشک نرانند، بار دیگر ابرها تبدیل به باران می گردد و در همان دریا فرو می‌ریزد.

همیشه قسمتی از این بادها که در پیشاپیش توده‌های ابر در حرکتند و آمیخته با رطوبت ملایمی هستند، نسیم دل‌انگیزی ایجاد می کنند که از درون آن بوی باران به مشام می‌رسد، اینان همچون بشارت دهنده‌ای هستند که از قدوم مسافر عزیزی خبر می دهند.

آب علاوه بر خاصیت حیات بخشی، خاصیت فوق‌العاده مهم پاک کننده را دارد، اگر نبود در یک روز سر تا سر جسم و جان و زندگی ما کثیف و آلوده می‌شد.

به علاوه می‌دانیم پاکیزه کردن روح از آلودگیها به وسیله غسل و وضو نیز با آب انجام می گیرد پس این مایع حیاتبخش هم پاک کننده روح است و هم جسم.

### سورة الفرقان(۲۵): آیة ۴۹ ..... ص : ۳۴۱

(آیه ۴۹)- اما این خاصیت پاک کننده بودن با تمام اهمیتی که دارد در درجه دوم قرار داده شده، لذا در این آیه اضافه می کند: «تا به وسیله آن، سر زمین مرده‌ای را زنده کنیم» (لِنُحْیِیَ بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۲

«و آن (آب حیاتبخش) را به مخلوقاتی که آفریده‌ایم- چهار پایان و انسانهای بسیار- می‌نوشانیم» (وَ نُسْقِیَهُ مِمَّا خَلَقْنا أَنْعاماً وَ أَناسِیَّ کَثِیراً).

### سورة الفرقان(۲۵): آیة ۵۰ ..... ص : ۳۴۲

(آیه ۵۰)- در این آیه اشاره به «قرآن» کرده، می گوید: «ما این آیات را به صورتهای گوناگون و مؤثر در میان آنها قرار دادیم تا متذکر شوند (و از آن به قدرت پروردگار پی برند) اما بسیاری از مردم جز انکار و کفر کاری در برابر آن نشان ندادند» (وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَیْنَهُمْ لِیَذَّکَّرُوا فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُوراً).

### سورة الفرقان(۲۵): آیة ۵۱ ..... ص : ۳۴۲

(آیه ۵۱)- این آیه اشاره به عظمت مقام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است، می‌فرماید: «و اگر می‌خواستیم در هر شهر و دیاری، بیم دهنده‌ای بر می‌انگیختیم» ولی این کار لزومی نداشت (وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا فِی کُلِّ قَرْیَةٍ نَذِیراً).

زیرا تمرکز نبوّت در وجود یک فرد باعث وحدت و انسجام انسانها و جلو گیری از هر گونه تفرقه و پراکندگی می‌شود.

این آیه هم دلیلی است بر عظمت مقام پیامبر، و هم لزوم وحدت رهبری و هم سنگین بودن بار مسؤولیت او.

### سورة الفرقان(۲۵): آیة ۵۲ ..... ص : ۳۴۲

(آیه ۵۲)- به همین دلیل در این آیه دو دستور مهم را که دو برنامه اساسی پیامبران را تشکیل می‌دهد بیان می‌کند، نخست روی سخن را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «بنا بر این از کافران اطاعت مکن» (فَلا تُطِعِ الْكافِرِينَ).
در هیچ قدم راه سازش با انحرافات آنها را پیش مگیر که سازشکاری با منحرفان، آفت دعوت به سوی خداست.
و اما دستور دوم این که: «به وسیله قرآن با آنها جهاد بزرگی کن» (وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً كَبِيراً). جهادی بزرگ به عظمت رسالتت، و به عظمت جهاد تمام پیامبران پیشین، جهادی که تمام ابعاد روح و فکر مردم را در برگیرد و جنبه‌های مادی و معنوی را شامل شود.
این تعبیر عظمت مقام قرآن را نیز باز گو می‌کند، چرا که سلاحی است برنده، که قدرت بیان و استدلال و تأثیر عمیق و جاذبیتش ما فوق تصور و قدرت انسانهاست.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۳

## سورة الفرقان(۲۵): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۳۴۳

(آیه ۵۳)- دو دریای آب شیرین و شور در کنار هم! در این آیه باز به استدلال بر عظمت خداوند از طریق بیان نعمتهای او در نظام آفرینش می‌پردازد، و به تناسب بیان نزول قطرات حیاتبخش باران که در آیات قبل گذشت اشاره به مخلوط نشدن آبهای شیرین و شور کرده، می‌فرماید: «او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد، یکی گوارا و شیرین و دیگر شور و تلخ، و در میان آنها برزخی قرار داد (گویی هر یک به دیگری می‌گوید:) دور باش و نزدیک نیا» (وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً).
این آیه یکی دیگر از مظاهر شگفت‌انگیز قدرت پروردگار را در جهان آفرینش ترسیم می‌کند که چگونه یک حجاب نامرئی، و حائل ناپیدا در میان دریای شور و شیرین قرار می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد آنها با هم آمیخته شوند.
البته امروز ما این را می‌دانیم که این حجاب نامرئی همان «تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین» و به اصطلاح تفاوت «وزن مخصوص» آنها است که سبب می‌شود تا مدت مدیدی به هم نیامیزند.
ضمنا قرار گرفتن این آیه در میان آیات مربوط به «کفر» و «ایمان» ممکن است اشاره و تشبیهی در این امر نیز باشد که گاهی در یک جامعه، در یک شهر، و گاه حتی در یک خانه افرادی با ایمان که همچون آب عذب و فراتند در کنار افراد بی‌ایمان که همچون آب ملح و اجاجند، با دو طرز تفکر، دو نوع عقیده، و دو نوع عمل پاک و ناپاک، قرار می‌گیرند، بی‌آنکه به هم آمیخته شوند.

## سورة الفرقان(۲۵): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۳۴۳

(آیه ۵۴)- در این آیه به مناسبت بحث نزول باران و همچنین دریاهای آب شور و شیرین که در کنار هم قرار می‌گیرند سخن از آفرینش انسان از آب به میان آورده، می‌گوید: «او کسی است که از آب انسانی را آفرید» (وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً).
احتمال دارد که چند معنی در مفهوم آیه جمع باشد یعنی هم بشر نخستین از آب آفریده شده، و هم پیدایش تمام افراد انسان از آب «نطفه» است، و هم آب مهمترین ماده ساختمان بدن انسان را تشکیل می‌دهد، آبی که از ساده‌ترین برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۴

موجودات این جهان محسوب می‌شود چگونه مبدء پیدایش چنین خلقت شگرفی شده است؟! این دلیل روشن قدرت اوست.

به دنبال آفرینش انسان، سخن از گسترش نسلها به میان آورده، می گوید:

«سپس او را نسب و سبب قرار داد» و نسل او را از این دو طریق گسترش داد (فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً).

منظور از «نسب» پیوندی است که در میان انسانها از طریق زاد و ولد به وجود می‌آید، مانند ارتباط پدر و فرزند یا برادران به یکدیگر، اما منظور از «صهر» که در اصل به معنی «داماد» است، پیوندهایی است که از این طریق میان دو طایفه بر قرار می‌شود، مانند پیوند انسان با نزدیکان همسرش.

در پایان آیه به عنوان تأکید بر مسائل گذشته، می‌فرماید: «و پروردگار تو همواره توانا بوده و هست» (وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً).

## سورة الفرقان(۲۵): آیة ۵۵ ..... ص : ۳۴۴

(آیه ۵۵)- سر انجام در این آیه انحراف مشرکان را از اصل توحید، از طریق مقایسه قدرت بتها با قدرت پروردگار که نمونه‌های آن در آیات قبل گذشت روشن می‌سازد، می گوید: «و آنها معبودهایی جز خدا می‌پرستند که نه سودی به آنها می‌رساند و نه زیانی» (وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُهُمْ وَ لا یَضُرُّهُمْ).

مسلم است تنها وجود سود و زیان نمی‌تواند معیار پرستش باشد، ولی قرآن با این تعبیر بیانگر این نکته است که آنها هیچ بهانه‌ای برای این پرستش ندارند چرا که بتها موجوداتی هستند کاملا بی‌خاصیت و فاقد هر گونه ارزش و تأثیر مثبت یا منفی.

در پایان آیه اضافه می کند: «و کافران همیشه در برابر پروردگارشان (در طریق کفر) پشتیبان یکدیگرند» (وَ کانَ الْکافِرُ عَلی رَبِّهِ ظَهِیراً).

و نیروهایی را که می‌بایست در مسیر «اللّه» بسیج کنند، بر ضد آیین خدا و پیامبرش و مؤمنان راستین بسیج می‌نمایند.

## سورة الفرقان(۲۵): آیة ۵۶ ..... ص : ۳۴۴

(آیه ۵۶)- پاداش من هدایت شماست! از آنجا که در آیات گذشته سخن از اصرار بت پرستان بر پرستش بتهایی بود که مطلقا سود و زیانی ندارند، در این آیه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۵

اشاره به وظیفه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر این متعصبان لجوج کرده، می گوید: «ما تو را جز به عنوان بشارت دهنده و انذار کننده نفرستادیم» (وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا مُبَشِّراً وَ نَذِیراً).

اگر آنها دعوت تو را نپذیرفتند ایرادی بر تو نیست، تو وظیفه خود را که بشارت و انذار است انجام دادی.

این سخن هم وظیفه پیامبر را مشخص می کند و هم تسلّی خاطری برای او است، و هم نوعی تهدید و بی‌اعتنایی به این گروه گمراه می‌باشد.

## سورة الفرقان(۲۵): آیة ۵۷ ..... ص : ۳۴۵

(آیه ۵۷)- سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که به آنها «بگو: من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم» (قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ).

بعد اضافه می کند: «مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند» این پاداش من است (إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی

رَبِّهِ سَبِيلًا).
یعنی تنها اجر و پاداش من هدایت شماست، آن هم از روی اراده و اختیار نه اکراه و اجبار، و این تعبیر نهایت لطف و محبت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را نسبت به پیروانش روشن می‌سازد، چرا که مزد خود را سعادت و خوشبختی آنان می‌شمرد.

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۳۴۵

(آیه ۵۸)- این آیه تکیه‌گاه اصلی پیامبر را روشن می‌سازد، می‌فرماید:
«و توکل بر خداوندی کن که زنده است و هرگز نمی‌میرد» (وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لا يَمُوتُ).
با داشتن این تکیه‌گاه و پناهگاه نه نیازی به اجر و پاداش آنها داری، و نه وحشتی از ضرر و زیان و توطئه آنان.
و اکنون که چنین است «تسبیح و حمد او به جا آور» از نقصها منزه بشمر، و در برابر همه کمالات او را ستایش کن (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ).
سپس اضافه می‌کند: از کار شکنی و توطئه‌های دشمنان نگران مباش «همین بس که خداوند از گناهان بندگانش آگاه است» و به موقع حساب آنها را می‌رسد (وَ كَفى‌ بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِيراً).

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۳۴۵

(آیه ۵۹)- این آیه بیان قدرت پروردگار در پهنه جهان هستی است و توصیف دیگری است از این تکیه‌گاه مطمئن، می‌فرماید:
«او کسی است که برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۳۴۶
آسمانها و زمین و آنچه را در میان آن دو است در شش روز [شش دوران] آفرید» (الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ).
«سپس بر عرش قدرت قرار گرفت» و به تدبیر عالم پرداخت (ثُمَّ اسْتَوى‌ عَلَى الْعَرْشِ).
کسی که دارای این قدرت وسیع است می‌تواند متوکلان بر خود را در برابر هر خطر و حادثه‌ای حفظ کند.
و در پایان آیه اضافه می‌کند: «او خداوند رحمان است» (الرَّحْمنُ).
کسی که رحمت عامش همه موجودات را در بر گرفته، و مطیع و عاصی و مؤمن و کافر از خوان نعمت بی‌دریغش بهره می‌گیرند.
اکنون که خدایی داری بخشنده و قادر و توانا، اگر چیزی می‌خواهی «از او بخواه که از همه چیز آگاه است» (فَسْئَلْ بِهِ خَبِيراً).

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۳۴۶

(آیه ۶۰)- از آنجا که در آیات پیشین سخن از عظمت و قدرت خدا بود و هم وسعت رحمت او در این آیه می‌افزاید: «و هنگامی که به آنها گفته شود برای خداوند رحمان (که سراسر وجود شما غرق رحمت اوست) سجده کنید آنها (از روی کبر و غرور، و یا از سر استهزاء) می‌گویند: رحمان چیست»؟ (وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحْمنُ). ما اصلا «رحمان» را نمی‌شناسیم.
«آیا ما برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می‌دهی»؟! (أَ نَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا).

ما زیر بار هیچ کس نمی‌رویم و تابع فرمان این و آن نخواهیم شد!.
«این سخن را می گویند «و بر نفرت و دوریشان از خدا افزوده می‌شود» (وَ زادَهُمْ نُفُوراً).

### سورة الفرقان(۲۵): آیة ۶۱ ..... ص : ۳۴۶

(آیه ۶۱)- این آیه در حقیقت پاسخی است به سؤال آنها که می گفتند:
رحمان چیست؟ هر چند آنها این سخن را از روی سخریه می گفتند اما قرآن پاسخ جدّی به آنها داده، می‌فرماید: «پر برکت و با عظمت است آن خدایی که در آسمان منزلگاههایی قرار داد» (تَبارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّماءِ بُرُوجاً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۷
برجهای آسمانی اشاره به صورتهای مخصوص فلکی است که خورشید و ماه در هر فصل و هر موقعی از سال در برابر یکی از آنان قرار می گیرند مثلا می گویند خورشید در برج «حمل» قرار گرفته، یعنی محاذی «صورت فلکی حمل» می‌باشد، و یا «قمر» در «عقرب» است، یعنی کره ماه برابر صورت فلکی «عقرب» واقع شده.
به این ترتیب آیه اشاره به منزلگاههای آسمانی خورشید و ماه کرده، و به دنبال آن اضافه می کند: «و در میان آن چراغ روشن و ماه تابانی آفرید» (وَ جَعَلَ فِيها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِيراً).
آیا با این همه نشانه‌های روشن، با این منازل بدیع و دقیق خورشید و ماه باز او را نمی‌شناسید و می گویید: «مَا الرَّحْمنُ»؟!

### سورة الفرقان(۲۵): آیة ۶۲ ..... ص : ۳۴۷

(آیه ۶۲)- در این آیه باز به معرفی پروردگار عالم ادامه داده و بخش دیگری از نظام هستی را باز گو کرده، می گوید: «و او همان کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد، برای آنها که بخواهند متذکر شوند و یا بخواهند شکر گذاری کنند» (وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرادَ شُكُوراً).
نظام بدیعی که اگر نبود، زندگی انسان بر اثر شدت نور و حرارت یا تاریکی و ظلمت به تباهی می کشید، برای آنها که می‌خواهند خدا را بشناسند دلیل جالبی است.

### سورة الفرقان(۲۵): آیة ۶۳ ..... ص : ۳۴۷

(آیه ۶۳)- صفات ویژه بندگان خاصّ خدا: از این به بعد بحث جامع و جالبی پیرامون صفات ویژه بندگان خاص پروردگار که تحت عنوان «عِبادُ الرَّحْمنِ» آمده، مطرح می‌شود، و دوازده صفت از صفات ویژه آنان را بیان می کند و در حقیقت تکمیلی است برای آیات گذشته که مشرکان لجوج هنگامی که نام خداوند رحمان برده می‌شد از سر استهزاء و غرور می گفتند: رحمان چیست؟
جایی که بندگان او این قدر عالی مقام و با شخصیتند عظمت خدای رحمان را بهتر می‌توان درک کرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۸
نخست می گوید: «و بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر روی زمین راه می‌روند» (وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً).

نخستین توصیف نفی کبر و غرور و خود خواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می‌شود زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لا- بلای اعمال و گفتار و حرکات انسان نشان می‌دهند، تا آنجا که از چگونگی راه رفتن یک انسان می‌توان با دقت و مو شکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد.

آری! آنها متواضعند، و تواضع کلید ایمان است.

دومین وصف آنها حلم و بردباری است چنانکه قرآن در ادامه همین آیه می گوید: «و هنگامی که جاهلان آنها را مورد خطاب قرار می‌دهند (و به جهل و جدال و سخنان زشت می‌پردازند) در پاسخ آنها سلام می گویند» (وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً). سلامی که نشانه بی‌اعتنایی توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف، نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است.

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶۴ ..... ص : ۳۴۸

(آیه ۶۴)- در این آیه به سومین ویژگی آنها که عبادت خالصانه پروردگار است پرداخته، می گوید: «و آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند» (وَ الَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاماً).

در ظلمت شب که چشم غافلان در خواب است و جایی برای تظاهر و ریا وجود ندارد خواب خوش را بر خود حرام کرده و به خوشتر از آن ذکر خدا و قیام و سجود در پیشگاه با عظمت اوست می‌پردازد، پاسی از شب را به مناجات با محبوب می گذرانند، و قلب و جان خود را با یاد و نام او روشن می کنند.

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶۵ ..... ص : ۳۴۸

(آیه ۶۵)- چهارمین صفت ویژه آنان خوف و ترس از مجازات و کیفر الهی است «و آنها کسانی هستند که پیوسته می گویند: پروردگارا! عذاب جهنم را از ما بر طرف گردان که عذابش سخت و شدید و پر دوام است» (وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً).

زیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۴۹

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶۶ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۶۶)- «چرا که جهنم بد جایگاه و بد محل اقامتی است» (إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً).

با این که آنها شبها به یاد خدا هستند و به عبادتش مشغول، و روزها در مسیر انجام وظیفه گام بر می‌دارند باز هم قلوبشان مملوّ از ترس مسؤولیتهاست، همان ترسی که عامل نیرومندی برای حرکت به سوی انجام وظیفه بیشتر و بهتر است.

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۶۷ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۶۷)- سپس به پنجمین صفت ممتاز «عباد الرحمن» که اعتدال و دوری از هر گونه افراط و تفریط در کارها مخصوصا در مسأله انفاق است اشاره کرده، می‌فرماید: «و آنها کسانی هستند که به هنگام انفاق، نه اسراف می کنند و نه سخت گیری، بلکه

در میان این دو حد اعتدال را رعایت می‌کنند» (وَ الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً).
جالب توجه این که سخن را روی کیفیت انفاق آنان می‌برد- اصل انفاق کردن را مسلّم می‌گیرد- و می‌گوید: انفاقی عادلانه و دور از هر گونه اسراف و سخت گیری دارند، نه آن چنان بذل و بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند، و نه آن چنان سختگیر باشند که دیگران از مواهب آنها بهره نگیرند.

## سورة الفرقان(۲۵): آية ۶۸ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۶۸)- ششمین ویژگی «عباد الرّحمن» توحید خالص است که آنها را از هر گونه شرک و دو گانه و یا چند گانه پرستی دور می‌سازد.
می‌فرماید: «و آنها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند» (وَ الَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ).
نور توحید سراسر قلب آنها و زندگی فردی و اجتماعیشان را روشن ساخته و تیرگی و ظلمت شرک از آسمان فکر و روح آنها بکلی رخت بربسته است.
هفتمین صفت، پاکی آنها از آلودگی به خون بی‌گناهان است: «و آنها هرگز انسانی را که خداوند (خونش را) حرام شمرده- جز به حق- به قتل نمی‌رسانند» (وَ لا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ).
از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که تمام نفوس انسانی در اصل محترمند و ریختن خون آنها ممنوع است، مگر عواملی پیش آید که این احترام ذاتی را برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۰
تحت الشعاع قرار دهد و مجوز ریختن خون گردد.
هشتمین وصف آنها این است که: دامان عفتشان هرگز آلوده نمی‌شود «و زنا نمی‌کنند» (وَ لا يَزْنُونَ).
آنها بر سر دو راهی کفر و ایمان، ایمان را انتخاب می‌کنند، و بر سر دو راهی امنیت و ناامنی جانها، امنیت را، و بر سر دو راهی پاکی و آلودگی، پاکی را، آنها محیطی خالی از هر گونه شرک و ناامنی و بی‌عفتی و ناپاکی با تلاش و کوشش خود فراهم می‌سازند.
و در پایان آیه برای تأکید هر چه بیشتر اضافه می‌کند: «و هر کس یکی از این امور را انجام دهد عقوبت و مجازاتش را خواهد دید» (وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً).

## سورة الفرقان(۲۵): آية ۶۹ ..... ص : ۳۵۰

(آیه ۶۹)- از آنجا که این سه گناه نهایت اهمیت را دارد باز در این آیه روی آن تکیه کرده، می‌گوید: کسانی که مرتکب این امور شوند «عذاب آنها در قیامت مضاعف می‌گردد، و با خواری، جاودانه در عذاب خواهند ماند» (يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً).
منظور از مضاعف شدن عذاب این است که بر هر یک از گناهان سه گانه که در آیه قبل مذکور است مجازات جدا گانه‌ای خواهد شد که مجموعا عذاب مضاعف است.
از این گذشته گاه یک گناه سر چشمه گناهان دیگر می‌شود، مانند کفر که سبب ترک واجبات و انجام محرمات می‌گردد، و این خود موجب مضاعف شدن مجازات الهی است.

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۷۰ ..... ص : ۳۵۰

### اشاره

( آیه ۷۰)- ولی از آنجا که قرآن مجید هیچ‌گاه راه بازگشت را به روی مجرمان نمی‌بندد و گنهکاران را تشویق و دعوت به توبه می‌کند، در این آیه چنین می‌گوید:
«مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند (گناهان آنان را) به حسنات مبدّل می‌کند، و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است» (إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۱

### تبدیل سیئات به حسنات: ..... ص : ۳۵۱

در اینجا چند تفسیر است که همه می‌تواند قابل قبول باشد:
۱- هنگامی که انسان توبه می‌کند و ایمان به خدا می‌آورد، سیئات اعمالش در آینده تبدیل به حسنات می‌شود، اگر در گذشته مرتکب قتل نفس می‌شد در آینده دفاع از مظلومان و مبارزه با ظالمان را جای آن می‌گذارد.
۲- دیگر این که خداوند به لطف و کرم و فضل و انعامش بعد از توبه کردن سیئات اعمال او را محو می‌کند، و به جای آن حسنات می‌نشاند.
۳- سومین تفسیر این که منظور از سیئات آثار سوئی است که از آن بر روح و جان انسان نشسته، هنگامی که توبه کند و ایمان آورد آن آثار سوء از روح و جانش بر چیده می‌شود، و تبدیل به آثار خیر می‌گردد.

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۳۵۱

( آیه ۷۱)- این آیه در حقیقت چگونگی توبه صحیح را تشریح کرده، می‌گوید: «و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، بسوی خدا بازگشت می‌کند» و پاداش خود را از او می‌گیرد (وَ مَنْ تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتاباً).
یعنی، توبه و ترک گناه باید تنها به خاطر زشتی گناه نباشد بلکه علاوه بر آن انگیزه‌اش خلوص نیت و باز گشت به سوی پروردگار باشد.

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۷۲ ..... ص : ۳۵۱

( آیه ۷۲)- نهمین صفت برجسته عباد الرّحمن احترام و حفظ حقوق دیگران است «آنها کسانی هستند که هرگز شهادت به باطل نمی‌دهند» (وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ). و در مجالس باطل نیز حضور پیدا نمی‌کنند.
به این ترتیب عباد الرحمن و بندگان خاص خدا نه شهادت به دروغ می‌دهند، و نه در مجالس لهو و باطل و گناه حضور می‌یابند، چرا که حضور در این مجالس علاوه بر امضای گناه، مقدمه آلودگی قلب و روح است.

سپس در ذیل آیه به دهمین صفت برجسته آنان که داشتن هدف مثبت در زندگی است اشاره کرده، می گوید: «و آنها هنگامی که با لغو و بیهودگی بر خورد کنند، بزرگوارانه از کنار آن می گذرند» (وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۲

در حقیقت آنها نه در مجلس باطل حضور پیدا می کنند و نه آلوده لغو و بیهودگی می‌شوند.

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۷۳ ..... ص : ۳۵۲

( آیه ۷۳)- یازدهمین صفت این گروه از بندگان خاص خدا، داشتن چشم بینا، و گوش شنوا به هنگام بر خورد با آیات پروردگار است، می‌فرماید: «و آنها کسانی هستند که هر گاه آیات پروردگارشان به آنها یاد آوری شود کر و کور روی آن نمی‌افتند»! (وَ الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا وَ عُمْیاناً).

مسلما منظور اشاره به عمل کفار نیست، چرا که آنها به آیات الهی اصلا اعتنایی ندارند، بلکه منظور گروه منافقان یا به ظاهر مسلمانان قشری است که چشم و گوش بسته بر آیات خدا می‌افتند بی‌آنکه حقیقت آن را درک کنند، و در عمل از آن الهام گیرند.

اصولا درک آگاهانه از مذهب سر چشمه اصلی مقاومت و پایداری و ایستادگی است، چرا که چشم و گوش بستگان را به آسانی می‌توان فریب داد، و با تحریف مذهب از مسیر اصلی منحرف ساخت، و آنها را به وادی کفر و بی‌ایمانی و ضلالت کشاند.

### سورهٔ الفرقان(۲۵): آیهٔ ۷۴ ..... ص : ۳۵۲

( آیه ۷۴)- یازدهمین ویژگی این مؤمنان راستین آن است که توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آنها مسؤولیت فوق‌العاده‌ای قائلند «و آنها پیوسته (از درگاه خدا می‌خواهند و) می گویند:

پروردگارا! از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه روشنی چشم ما گردند»! (وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ).

بدیهی است منظور این نیست که تنها در گوشه‌ای بنشینند و دعا کنند، بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان بر این امر است، و رمز تلاش و کوشش.

و بالاخره دوازدهمین وصف برجسته این بندگان خالص خدا که از یک نظر مهمترین این اوصاف است این که آنها هرگز به این قانع نیستند که خود راه حق را بسپرند بلکه همّتشان آن چنان والاست که می‌خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۳

آنها چون زاهدان گوشه گیر و منزوی، تنها گلیم خویش را از آب بیرون نمی کشند، بلکه سعیشان این است که بگیرند غریق را! لذا در پایان آیه می‌فرماید: آنها کسانی هستند که می گویند: «پروردگارا! ما را امام و پیشوای پرهیزکاران قرار ده» (وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً).

آری! آنها بندگان خاص رحمانند، و همان گونه که رحمت عام خدا همگان را فرا می گیرد، رحمت این بندگان خدا نیز از جهاتی عام است، علم و فکر و بیان و قلم و مال و قدرتشان پیوسته در مسیر هدایت خلق خدا کار می کند. آنها سر مشقهایی

برای پرهیز کاران محسوب می‌شوند.

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۷۵ ..... ص : ۳۵۳

(آیه ۷۵)- بعد از تکمیل این اوصاف دوازده گانه اشاره به این بندگان خاص خدا با تمام این ویژگیها کرده، و در یک جمع بندی کوتاه پاداش الهی آنان را چنین بیان می‌کند: «آنها کسانی هستند که درجات عالی بهشت در برابر صبر و استقامتشان به آنها پاداش داده می‌شود» (أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا).

«صبر» وصف تازه‌ای نیست بلکه ضامن اجرای تمام اوصاف گذشته است و در اینجا مفهوم وسیعی دارد که شکیبایی و استقامت در برابر مشکلات راه اطاعت پروردگار و جهاد و مبارزه با هوسهای سر کش و ایستادگی در مقابل عوامل گناه همه در آن جمع است.

سپس اضافه می‌کند: «در آن غرفه‌های بهشتی با تحیت و سلام رو برو می‌شوند» (وَ يُلَقَّوْنَ فِيها تَحِيَّةً وَ سَلاماً).

بهشتیان به یکدیگر تحیت و سلام می‌گویند و فرشتگان به آنها، و از همه بالاتر خداوند به آنها سلام و تحیت می‌گوید.

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۷۶ ..... ص : ۳۵۳

(آیه ۷۶)- سپس برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «جاودانه در آن خواهند ماند، چه قرارگاه خوب و چه محل اقامت زیبایی»؟ (خالِدِينَ فِيها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً).

### سورة الفرقان(۲۵): آية ۷۷ ..... ص : ۳۵۳

(آیه ۷۷)- اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید! این آیه که آخرین آیه سوره فرقان است در حقیقت نتیجه‌ای است برای تمام سوره، و هم برای بحثهایی که در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۴

زمینه اوصاف «عباد الرّحمن» در آیات گذشته آمده است.

روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «بگو: پروردگار من برای شما ارج و وزنی قائل نیست اگر دعای شما نباشد» (قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُمْ).

بنا بر این آنچه به شما وزن و ارزش و قیمت در پیشگاه خدا می‌دهد همان ایمان و دعا و توجه به پروردگار و بندگی اوست.

سپس می‌افزاید: «شما تکذیب (آیات پروردگار و پیامبران خدا) کردید، و این تکذیب دامان شما را خواهد گرفت، و از شما جدا نخواهد شد» (فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزاماً).

یعنی شما در گذشته آیات خدا و پیامبران او را تکذیب کردید اگر به سوی خدا نیایید و راه ایمان و بندگی او را پیش نگیرید هیچ ارزش و مقامی نزد او نخواهید داشت، و کیفرهای تکذیبتان قطعا دامانتان را خواهد گرفت.

(پایان سوره فرقان»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۵

### سوره شعراء [۲۶] ..... ص : ۳۵۵

### اشاره

تمامی آیات این سوره- جز چهار آیه آخر- در مکّه نازل شده و ۲۲۷ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۳۵۵

می‌دانیم در سوره‌های مکی که در آغاز دعوت اسلام نازل گردید بیشتر روی اصول اعتقادی، توحید، معاد و دعوت پیامبران خدا و اهمیت قرآن تکیه می‌شد، و تقریبا تمام بحثهای سوره شعراء پیرامون همین مسائل دور می‌زند.
در حقیقت می‌توان محتوای این سوره را در چند بخش خلاصه کرد:
بخش اول طلیعه سوره است که از حروف مقطعه، و سپس عظمت مقام قرآن و تسلّی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر پا فشاری و خیره سری مشرکان و اشاره‌ای به بعضی از نشانه‌های توحید و صفات خدا سخن می گوید.
بخش دوم فرازهایی از سرگذشت هفت پیامبر بزرگ و مبارزات آنها را با قومشان، و لجاجتها و خیره سریهای آنان را باز گو می کند که شباهت زیادی با منطق مشرکان عصر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله داشته و نیز مخصوصا روی عذاب دردناک این اقوام و بلاهای وحشتناکی که بر آنها فرود آمد تکیه شده است که خود تهدید مؤثری برای مخالفان پیامبر اسلام در آن شرایط است.
بخش سوم- که در حقیقت جنبه نتیجه گیری از بخشهای گذشته دارد- پیرامون پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و عظمت قرآن و تکذیب مشرکان و دستوراتی به آن حضرت در زمینه روش دعوت، و چگونگی بر خورد با مؤمنان سخن می گوید،
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۳۵۶
و سوره را با بشارت به مؤمنان صالح و تهدید شدید ستمگران پایان می‌دهد.
ضمنا نام این سوره از چند آیه آخر که پیرامون شعرای بی‌هدف سخن می گوید گرفته شده است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۵۶

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌خوانیم:
«کسی که سوره شعراء را بخواند به عدد کسی که نوح را تصدیق و یا تکذیب کرده است ده حسنه برای او خواهد بود، و همچنین هود، شعیب، صالح و ابراهیم و به عدد تمام کسانی که تکذیب عیسی و تصدیق محمّد صلّی اللّه علیه و آله کرده‌اند».
البته منظور تلاوتی است که مقدمه تفکر و سپس اراده و عمل باشد.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱ ..... ص : ۳۵۶

(آیه ۱)- باز در آغاز این سوره با نمونه دیگری از حروف مقطعه قرآن رو برو می‌شویم «طا، سین، میم» (طسم).
روایات متعددی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله یا بعضی از صحابه در تفسیر «طسم» نقل شده که همه نشان می‌دهد این حروف علامتهای اختصاری از نامهای خدا، یا نامهای قرآن، و یا مکانهای مقدس و یا بعضی از درختان بهشتی و مانند آن

است.

این روایات، تفسیری را که در آغاز سوره اعراف در این زمینه نقل کردیم تأیید می‌کند، و در عین حال با آنچه در آغاز سوره بقره آوردیم که منظور بیان اعجاز و عظمت قرآن است که این کلام بزرگ از حروف ساده و کوچک ترکیب شده است منافاتی ندارد.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲ ..... ص : ۳۵۶

(آیه ۲)- این آیه عظمت قرآن را این چنین بیان می‌کند: «اینها آیات کتاب مبین است» (تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبِينِ).

توصیف «قرآن» به «مبین» که در اصل از ماده «بیان» است اشاره به آشکار بودن عظمت و اعجاز آن می‌باشد که هر چه انسان در محتوای آن بیشتر دقت کند به معجزه بودنش آشناتر می‌شود.

از این گذشته قرآن بیان کننده «حق» از «باطل» و آشکار کننده راه سعادت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۷

و پیروزی و نجات از گمراهی است.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۳ ..... ص : ۳۵۷

(آیه ۳)- سپس به دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پرداخته، می‌گوید: «گویی می‌خواهی جان خود را به خاطر این که آنها ایمان نمی‌آورند از شدت اندوه بر باد دهی» (لَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ).

آری! همه پیامبران الهی این چنین دلسوز بودند مخصوصا پیامبر اسلام که این تعبیر کرارا در قرآن در مورد او آمده است.

بعضی از مفسران چنین می‌گویند که سبب نزول آیه فوق این بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مرتبا اهل مکه را به توحید دعوت می‌کرد، اما آنها ایمان نمی‌آورند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنقدر ناراحت شده بود که آثار آن در چهره‌اش آشکار بود، آیه فوق نازل شد و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را دلداری داد.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۴ ..... ص : ۳۵۷

(آیه ۴)- این آیه برای اثبات این حقیقت که خداوند بر هر چیز قادر است حتی می‌تواند همه آنها را به اجبار وادار به ایمان کند چنین می‌گوید: «اگر ما بخواهیم از آسمان آیه‌ای بر آنها نازل می‌کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد» (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ).

اشاره به این که ما این قدرت را داریم که معجزه خیره کننده، یا عذاب شدید و وحشتناکی بر آنها فرو بفرستیم که همگی بی‌اختیار سر تعظیم در برابر آن فرود آورند و تسلیم شوند، ولی این ایمان اجباری ارزشی ندارد، مهم آن است که آنها از روی اراده و تصمیم و درک و اندیشه در برابر حق خاضع گردند.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۵ ..... ص : ۳۵۷

(آیه ۵)- سپس به موضع گیری مشرکان و کافران در برابر قرآن اشاره کرده، می‌فرماید: «و هیچ ذکر تازه‌ای از سوی خداوند

مهربـان برای آنهـا نمی‌آیـد مگر این که از آن روی گردان می‌شونـد» (وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ).

تعبیر به «الرَّحْمنِ» اشاره به این است که نزول این آیات از «رحمت عامه» پروردگار سر چشمه می‌گیرد که همه انسانها را بدون استثناء به سعادت و کمال دعوت می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۸

و تعبیر به «مُحْدَثٍ» (تازه و جدیـد) اشاره به این است که آیات قرآن یکی پس از دیگری نازل می‌گردد، و هر کـدام محتوای تازه‌ای دارد.

#### سورة الشعراء(۲۶): آية ۶ ..... ص : ۳۵۸

( آیه ۶)- سـپس اضـافه می‌کنـد: اینهـا تنهـا بـه «اعراض» قنـاعت نمی‌کننـد، بلکـه به مرحله «تکـذیب» و از آن بـدتر «اسـتهزاء» می‌رسـند، می‌فرمایـد: «آنهـا تکـذیب کردنـد اما به زودی اخبار آنچه را به اسـتهزاء می‌گرفتنـد به آنان می‌رسـد» و از مجازات دردناک کار خود با خبر می‌شوند (فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبؤُا ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ).

منظور از «أَنْبؤُا» در اینجا کیفرهای سختی است که در این جهان و جهان دیگر دامنگیر آنها می‌شود.

بررسـی این آیه و آیه قبل نشان می‌دهـد که انسان به هنگام قرار گرفتن در جاده‌های انحرافی بطور تصاعدی فاصـله خود را از حق بیشتر می‌کند.

نخست مرحله اعراض و روی گردانـدن و بی‌اعتنایی نسـبت به حق است، اما تـدریجا به مرحله تکـذیب و انکار می‌رسد، باز از این مرحله فراتر می‌رود و حق را به باد سخریه می‌گیرد، و به دنبال آن مجازات الهی فرا می‌رسد.

#### سورة الشعراء(۲۶): آية ۷ ..... ص : ۳۵۸

(آیه ۷)- زوجیت در گیاهـان: در آیـات گذشـته سـخن از اعراض کـافران، از آیات تشـریعی یعنی قرآن مجیـد بود و در اینجا سخن از اعراض آنها از آیات تکوینی و نشانه‌های خدا در پهنه آفرینش است، آنها نه تنها، گوش جان خود را بر سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌بستند، بلکه چشمهای خود را نیز از دیدن نشانه‌های حق در اطراف خود محروم می‌ساختند.

نخست می‌گویـد: «آیا آنها به زمین نگاه نکردنـد چه بسـیار گیاهان از انواع مختلف، نر و ماده، زیبا و جالب و پر فایـده در آن آفریدیم» (أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ).

#### سورة الشعراء(۲۶): آية ۸ ..... ص : ۳۵۸

(آیه ۸)- در این آیه به عنوان تأکید و تصریح بیشتر می‌فرماید: «در این (خلقت گیاهان ارزشمند) نشانه روشنی (بر وجود خدا) است» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً).

امـا این کور دلاـن آن چنان غافل و بی‌خبرنـد که این گونه آیات الهی را می‌بیننـد، باز هم در غفلتنـد، چرا که کفر و لجاج در قلب آنها رسوخ کرده. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۵۹

لذا در پایان آیه می‌فرماید: «اکثر آنها هرگز مؤمن نبوده‌اند» (وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۹ ..... ص : ۳۵۹

(آیه ۹)- در این آیه با تعبیری که هم نشانه تهدید است و هم تشویق، هم بیم است و هم امید، می‌فرماید: «و پروردگار تو قدرتمند و مهربان است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).
«عزیز» به معنی قدرتمندی است که شکست‌ناپذیر است، هم توانایی بر ارائه آیات بزرگ دارد، و هم در هم کوبنده تکذیب کنندگان است، ولی با این حال «رحیم» است و رحمت واسعه‌اش همه جا را فرا گرفته، و باز گشت جدی به سوی او در یک لحظه کوتاه کافی است که تمام نظر لطف او را متوجه انسان سازد و بر گناهان گذشته‌اش قلم عفو کشد.

### سورة الشعراء(۲۶): آية۱۰ ..... ص : ۳۵۹

(آیه ۱۰)- آغاز رسالت موسی علیه السّلام: گفتیم در این سوره سر گذشت هفت تن از پیامبران بزرگ به عنوان درس آموزنده‌ای برای عموم مسلمانان مخصوصا مسلمانان نخستین بیان شده است.
نخست از موسی (ع) شروع می‌کند و بخشهای مختلفی از زندگی او و درگیریش را با فرعونیان تا هنگام غرق این قوم ظالم و ستمگر شرح می‌دهد.
این بحثها گر چه به ظاهر مکرر است، اما دقت در آنها نشان می‌دهد که در هر مورد روی بخش خاصی از این سر گذشت پر ماجرا تکیه شده است.
فی المثل آیات مورد بحث هنگامی نازل شد که مسلمانان سخت در اقلیت قرار داشتند و دشمنان آنها بسیار قوی و نیرومند، در اینجا لازم است خداوند سرگذشتهای مشابهی را از اقوام پیشین بیان کنند تا بدانند این قدرت عظیم دشمن و ضعف ظاهری آنها هرگز سبب شکست نخواهد شد، تا روحیه آنها قوی گردد و بر استقامت و پا فشاری خود بیفزایند، و جالب این که: بعد از سرگذشت هر یک از این پیامبران هفتگانه جمله «وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ) اکثر آنها ایمان نیاوردند و پروردگار تو توانا و رحیم است» تکرار شده، درست همان عبارتی که در آغاز همین سوره در مورد پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله خواندیم. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۰
این هماهنگی شاهد زنده‌ای بر این حقیقت است که ذکر این بخش از داستانهای انبیا، به خاطر شرایط خاص روانی و اجتماعی مسلمانان در آن مقطع خاص زمانی و مشابه آن بوده است.
نخست می‌گوید: «و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارت موسی را ندا کرد که به سراغ آن قوم ستمگر برو» (وَ إِذْ نادی رَبُّکَ مُوسی أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۱ ..... ص : ۳۶۰

(آیه ۱۱)- «قوم فرعون، آیا آنها (از مخالفت فرمان پروردگار) پرهیز نمی‌کنند» (قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَ لا یَتَّقُونَ).
این نکته قابل توجه است که تنها صفتی را از فرعونیان که بر آن تکیه کرده ظلم است و می‌دانیم ظلم معنی جامع و گسترده‌ای دارد که شرک یکی از مصادیق بارز آن است، و استثمار و استعباد بنی اسرائیل با آن همه زجر و شکنجه نیز مصداق دیگری از آن می‌باشد، از این گذشته آنها با اعمال خلافشان قبل از هر کس بر خودشان ستم می‌کردند، و به این ترتیب می‌توان هدف

دعوت انبیاء را در مبارزه با ظلم و ستم در تمام ابعاد خلاصه کرد!

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۲ ..... ص : ۳۶۰

(آیه ۱۲)- در این هنگام موسی مشکلات عظیم خود را به پیشگاه پروردگار عرض می‌کند و از او تقاضای قوت و قدرت بیشتر برای تحمل این رسالت عظیم می‌نماید: «عرض کرد پروردگارا! من از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند» (قالَ رَبِّ إِنِّی أَخافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ).

و با جار و جنجال خود مرا از صحنه بیرون کنند.

موسی (ع) در ذکر این سخن کاملا حق داشت چرا که فرعون و دار و دسته‌اش آنقدر مسلط بر اوضاع کشور مصر بودند که احدی یارای مخالفت با آنها را نداشت و هر گونه نغمه مخالفی را با شدت و بی‌رحمی سرکوب می‌کردند.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۳ ..... ص : ۳۶۰

(آیه ۱۳)- به علاوه «سینه من برای انجام این رسالت وسعت کافی ندارد» (وَ یَضِیقُ صَدْرِی).

از این گذشته «زبان من به قدر کافی گویا نیست» (وَ لا یَنْطَلِقُ لِسانِی).

به همین جهت تقاضای من این است: «به (برادرم) هارون نیز رسالت بدهی» برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۱

تا به همراه من مأمور ادای این رسالت گردد (فَأَرْسِلْ إِلی هارُونَ).

تا با معاضدت یکدیگر بتوانیم این فرمان بزرگ را در برابر آن ستمگران خیره سر به اجرا در آوریم.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۴ ..... ص : ۳۶۱

(آیه ۱۴)- از همه اینها گذشته «آنها بر من (به اعتقاد خودشان) گناهی دارند» (وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ). من یکی از این فرعونیان ستمگر را به هنگامی که با یک مرد بنی اسرائیلی مظلوم درگیر بود با ضربه قاطع خود کشته‌ام.

از این نظر «می‌ترسم (به عنوان قصاص) مرا به قتل برسانند» و این رسالت عظیم به پایان نرسد (فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ).

موسی ترسی برای شخص خود نداشت بلکه از این بیم داشت که قبل از رسیدن به مقصد از پای در آید، لذا از خداوند تقاضای نیروی بیشتر برای این مبارزه می‌کند.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵ ..... ص : ۳۶۱

(آیه ۱۵)- خداوند این تقاضای صادقانه موسی را اجابت کرد «فرمود: این چنین نیست» (قالَ کَلَّا). که بتوانند تو را به قتل برسانند و یا سینه‌ات تنگی کند و زبانت گره داشته باشد و گویا نگردد.

دعای تو را در مورد برادرت نیز اجابت کردم و به او هم مأموریت دادم «پس شما هر دو با آیات ما بروید» و فرعون و قوم گمراهش را به سوی من دعوت کنید (فَاذْهَبا بِآیاتِنا).

و فکر نکنید من از شما دورم و جریان امر شما بر ما مخفی است، بلکه «ما با شما هستیم و به خوبی مطالب را می‌شنویم» (إِنَّا

مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ).
هرگز شما را تنها نخواهم گذارد و در حوادث سخت یاریتان خواهم کرد با اطمینان خاطر پیش بروید و محکم در این راه گام بردارید.

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۶ ..... ص : ۳۶۱

(آیه ۱۶)- برخورد منطقی و قاطع با فرعون: در آیات گذشته نخستین مرحله مأموریت موسی (ع) یعنی دریافت وحی و رسالت و تقاضای وسائل نیل به این هدف بزرگ، پایان یافت.
از اینجا به بعد «مرحله دوم» یعنی رو برو شدن با فرعون و گفتگوی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۲
سرنوشت ساز که در آن میان انجام گرفت مطرح شده.
نخست به عنوان مقدمه می‌فرماید: «اکنون (که همه چیز رو براه است) به سراغ فرعون بروید، و به او بگویید: ما رسول پروردگار جهانیان هستیم»َأْتِيا فِرْعَوْنَ فَقُولا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِينَ)

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۷ ..... ص : ۳۶۲

(آیه ۱۷)- و به دنبال بیان رسالت خود، آزادی بنی اسرائیل را مطالبه کنید و بگویید: «بنی اسرائیل را با ما بفرست» (أَنْ أَرْسِلْ مَعَنا بَنِي إِسْرائِيلَ).
بدیهی است منظور این بوده که زنجیر اسارت و بردگی از آنها بردارد تا آزاد شوند، و بتوانند با آنها بیایند، نه این که تقاضای فرستادن آنها به وسیله فرعون شده باشد.

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸ ..... ص : ۳۶۲

(آیه ۱۸)- در اینجا فرعون زبان به سخن گشود و با جمله‌هایی حساب شده، و در عین حال شیطنت‌آمیز برای نفی رسالت آنها کوشید. نخست رو به موسی کرد و چنین «گفت: آیا ما تو را در کودکی در میان (دامان مهر) خود پرورش ندادیم»؟ (قالَ أَ لَمْ نُرَبِّكَ فِينا وَلِيداً).
تو را از آن امواج خروشان و خشمگین «نیل» که وجودت را به نابودی تهدید می‌کرد گرفتیم، دایه‌ها برایت دعوت کردیم، و از قانون مجازات مرگ فرزندان بنی اسرائیل معافت نمودیم، در محیطی امن و امان در ناز و نعمت پرورش یافتی! و بعد از آن نیز «سالهای متمادی از عمرت در میان ما بودی»! (وَ لَبِثْتَ فِينا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۹ ..... ص : ۳۶۲

(آیه ۱۹)- سپس به ایراد دیگری نسبت به موسی پرداخته، می‌گوید: «تو آن کار مهم (کشتن یکی از قبطیان و طرفداران ما را انجام دادی» (وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ).
اشاره به این که تو چگونه می‌توانی پیامبر باشی که دارای چنین سابقه‌ای هستی.

و از همه اینها گذشته «تو کفران نعمتهای ما می کنی» (وَ أَنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ).
سالها بر سر سفره ما بودی، نمک خوردی و نمکدان را شکستی!، با چنین برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۳
کفران نعمت چگونه می‌توانی پیامبر باشی؟
در حقیقت می‌خواست با این منطق و این گونه پرونده سازی موسی را به پندار خود محکوم کند.

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۳۶۳

(آیه ۲۰)- موسی بعد از شنیدن سخنان شیطنت‌آمیز فرعون به پاسخ از هر سه ایراد پرداخت، ولی از نظر اهمیت پاسخ ایراد دوم فرعون را مقدم شمرد و یا اصولا ایراد اول را در خور پاسخ نمی‌دانست، چرا که پرورش دادن کسی هرگز دلیل آن نمی‌شود که اگر شخص پرورش دهنده گمراه بود او را به راه راست هدایت نکنند.
به هر حال چنین «گفت: من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی‌خبران بودم» (قالَ فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّینَ).
موسی (ع) در اینجا یک نوع «توریه» به کار برده و سخنی گفت که ظاهرش این بوده که من در آن زمان راه حق را پیدا نکرده بودم بعدا خداوند راه حق را به من نشان داد و مقام رسالت بخشید، ولی در باطن مقصود دیگری داشت و آن این که من نمی‌دانستم که این کار مایه این همه درد سر می‌شود و گر نه اصل کار حق بود و مطابق قانون عدالت!

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۳۶۳

(آیه ۲۱)- سپس موسی اضافه می کند: «من به دنبال این حادثه هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم، و خداوند به من علم و دانش بخشید، و مرا از رسولان قرار داد» (فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ لَمَّا خِفْتُکُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُکْماً وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِینَ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۳۶۳

(آیه ۲۲)- سپس «موسی» به پاسخ منّتی که فرعون در مورد پرورشش در دوران طفولیت و نوجوانی بر او گذارد پرداخته، و با لحن قاطع و اعتراض‌آمیزی می گوید: «آیا این منتی است که تو بر من می گذاری که بنی اسرائیل را بنده و برده خود ساختی»؟!
(وَ تِلْکَ نِعْمَةٌ تَمُنُّها عَلَیَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِی إِسْرائِیلَ).
تا آنجا که به خود اجازه دادی نوزادان پسر را به قتل برسانی، و دختران را برای کنیزی و خدمت زنده بگذاری؟
این ظلم بی‌حساب تو سبب شد که مادرم برای حفظ جان نوزادش مرا در صندوق بگذارد، و به امواج نیل بسپارد، و خواست الهی این بود که آن کشتی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۴
کوچک در کنار کاخ تو لنگر بیندازد، آری ظلم بی‌اندازه تو بود که مرا رهین این منت ساخت، و مرا از خانه پاک پدرم محروم ساخت و در کاخ آلوده تو قرار داد!

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۳۶۴

(آیه ۲۳)- هنگامی که موسی با لحن قاطع و کوبنده‌ای سخنان فرعون را پاسخ گفت و او از این نظر درمانده شد، مسیر کلام

را تغییر داد و موسی را که گفته بود من رسول و فرستاده ربّ العالمینم مورد سؤال قرار داد و «فرعون گفت: پروردگار عالمیان چیست»؟ (قالَ فِرْعَوْنُ وَ ما رَبُّ الْعالَمِينَ).

فرعون این سخن را برای تجاهل و تحقیر، مطرح کرد.

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۳۶۴

(آیه ۲۴)- ولی موسی همانند همه بحث کنندگان بیدار و آگاه راهی جز این نداشت که مطلب را جدی بگیرد و به پاسخ جدی بپردازد، و از آنجا که ذات خدا از دسترس افکار انسانها بیرون است، دست به دامان آثار او در پهنه آفرینش زند، و از آیات آفاقی سخن به میان آورد «گفت: او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو قرار گرفته است می‌باشد، اگر شما راه یقین می‌پویید» (قالَ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۳۶۴

(آیه ۲۵)- اما فرعون با این بیان محکم معلم بزرگ آسمانی، از خواب غفلت بیدار نشد، باز به استهزاء و سخریه ادامه داد، و از روش دیرینه مستکبران مغرور پیروی کرد «رو به اطرافیان خود کرده گفت: آیا نمی‌شنوید» این مرد چه می‌گوید؟! (قالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَ لا تَسْتَمِعُونَ).

پیداست اطراف فرعون را چه افرادی گرفته‌اند، اشخاصی از قماش خود او، گروهی از صاحبان زر و زور و همکاران ظلم و ستم.

هدفش این بود که این سخن منطقی و دلنشین موسی در قلب تاریک این گروه کمترین اثری نگذارد، و آن را یک سخن بی‌محتوا که مفهومش قابل درک نیست معرفی کند.

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۳۶۴

(آیه ۲۶)- ولی باز موسی (ع) به سخنان منطقی و حساب شده خود بدون هیچ گونه ترس و واهمه ادامه داد و «گفت: او پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست» (قالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۵

در حقیقت موسی که در مرحله نخست از «آیات آفاقی» شروع کرده بود در مرحله دوم به «آیات انفسی» اشاره کرد.

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۳۶۵

(آیه ۲۷)- ولی فرعون به خیره سری همچنان ادامه داد، و از مرحله استهزاء و سخریه پا را فراتر نهاده نسبت جنون و دیوانگی به موسی داد و «گفت: پیامبری که به سوی شما آمده قطعا مجنون است»! (قالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِی أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ). همان نسبتی که همه جباران تاریخ به مصلحان الهی می‌دادند.

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۳۶۵

(آیه ۲۸)- اما این نسبت ناروا در روح بلند موسی (ع)، اثری نگذاشت و همچنان خط اصلی توحید را از طریق آثار خدا در پهنه آفرینش، در آفاق و انفس، ادامه داد و «گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان این دو است می‌باشد اگر شما عقل و اندیشه خود را به کار می‌گرفتید» (قالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ).
اگر تو در محدوده کوچکی به نام «مصر» یک حکومت ظاهری داری، حکومت واقعی پروردگار من تمام شرق و غرب جهان و هر چه را میان آنهاست در بر گرفته، و آثارش در همه جا در جبین موجودات می‌درخشد.

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۳۶۵

(آیه ۲۹)- این منطق نیرومند و شکست‌ناپذیر، فرعون را سخت خشمگین ساخت و سر انجام به حربه‌ای متوسل شد که همه زورمندان بی‌منطق به هنگام شکست و ناکامی به آن متوسل می‌شوند و چنین «گفت: اگر معبودی غیر من انتخاب کنی تو را از زندانیان قرار خواهم داد» (قالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلهَاً غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ).
من این سخنان تو را نمی‌فهمم، همین می‌دانم که یک اله و معبود بزرگ وجود دارد و آن منم! و هر کس غیر از این بگوید محکوم به مرگ، یا زندان مرگ آفرین است!

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۳۶۵

(آیه ۳۰)- در آیه قبل دیدیم که فرعون سر انجام تکیه بر قدرت و تهدید به زندان و مرگ نمود.
اینجاست که صحنه بر می‌گردد و موسی (ع) نیز باید روش تازه‌ای در پیش برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۶
گیرد که فرعون در این صحنه نیز ناتوان و درمانده شود.
موسی نیز باید تکیه بر قدرت کند قدرتی الهی که از معجزه‌ای چشمگیر سر چشمه می‌گیرد، رو به سوی فرعون کرد و «گفت: آیا اگر من نشانه آشکاری برای رسالتم ارائه دهم» باز مرا زندان خواهی کرد؟! (قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۳۱)- فرعون در اینجا سخت در بن بست واقع شد چرا که موسی (ع) اشاره س...بسته‌ای به یک برنامه فوق‌العاده کرده و فکر حاضران را متوجه خود ساخته است، اگر فرعون بخواهد سخن او را نادیده بگیرد همه بر او اعتراض می‌کنند، و می‌گویند باید بگذاری موسی (ع) کار مهمش را ارائه دهد، اگر توانایی داشته باشد که معلوم می‌شود، نمی‌توان با او طرف شد، و الا گزافه گوییش آشکار می‌گردد، در هر حال نمی‌توان از این سخن موسی (ع) به سادگی گذشت.
ناچار «گفت: اگر راست می‌گویی آن را بیاور»! (قالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۳۲)- «پس (در این هنگام) موسی عصایی را که به دست داشت افکند، و (به فرمان پروردگار) مار عظیم و آشکاری شد» (فَأَلْقى عَصاهُ فَإِذا هِيَ ثُعْبانٌ مُبِينٌ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۳۳)- «و سپس دست خود را (در گریبان فرو برد و) بیرون آورد، ناگهان در برابر بینندگان سفید و روشن بود»! (وَ نَزَعَ یَدَهُ فَإِذا هِیَ بَیْضاءُ لِلنّاظِرِینَ).
در حقیقت این دو معجزه بزرگ، یکی مظهر بیم بود و دیگری مظهر امید اولی مناسب مقام انذار است، و دومی بشارت.

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۳۴)- فرعون از مشاهده این صحنه، سخت جا خورد و در وحشت عمیقی فرو رفت اما برای حفظ قدرت شیطانی خویش که با ظهور موسی (ع)، سخت به خطر افتاده بود و همچنین برای حفظ اعتقاد اطرافیان و روحیه دادن به آنها در صدد توجیه معجزات موسی بر آمد، نخست «به اطرافیان خود چنین گفت:
این مرد، ساحر آگاه و ماهری است»! (قالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِیمٌ).
جالب است، همان کسی را که تا چند لحظه قبل مجنونش می‌خواند، اکنون به عنوان علیم و دانشمند از او نام می‌برد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۷

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۳۵)- سپس برای این که جمعیت را بر ضد او بسیج کند چنین ادامه داد: «او می‌خواهد شما را از سر زمینتان با سحرش بیرون کند»! (یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِ).
«شما چه (می‌اندیشید و چه) دستور می‌دهید»؟! (فَما ذا تَأْمُرُونَ).
این همان فرعونی است که قبلاـ تمام مصر را ملک مسلم خود می‌دانست، اکنون آن را ملک مردم می‌شمرد و به اطرافیان می‌گوید: شما چه امر می‌کنید؟
مشورتی بسیار عاجزانه و از موضع ضعف!

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۳۶)- بعد از مشورتها سر انجام اطرافیان به فرعون «گفتند: او و برادرش را مهلت ده و مأموران را برای بسیج (بسیج ساحران) به تمام شهرها اعزام کن» (قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ ابْعَثْ فِی الْمَدائِنِ حاشِرِینَ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۳۷)- «تا هر ساحر ماهر و کهنه کاری را نزد تو آورند» (یَأْتُوکَ بِکُلِّ سَحّارٍ عَلِیمٍ).
و گفتند: خوشبختانه در کشور پهناور مصر، اساتید فن سحر بسیارند، اگر موسی ساحر است ما «سحّار» یعنی ساحران ماهرتر در برابر او قرار می‌دهیم، و آن قدر ساحران وارد به فوت و فنّ سحر را جمع می‌کنیم تا راز موسی را افشا کنند!

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۳۸ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۳۸)- ساحران از همه جا گرد آمدند! به دنبال پیشنهاد اطرافیان فرعون جمعی از مأموران زبده به شهرهای مختلف مصر روان شدند و در هر جا ساحران ماهر را جستجو کردند، «سر انجام جمعیت ساحران برای وعده‌گاه روز معین جمع آوری شدند» (فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ). و آنها را برای مبارزه در چنان روزی آماده کردند.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۳۹ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۳۹)- از مردم نیز برای حضور در این میدان مبارزه دعوت شد:
«و به مردم گفته شد: آیا شما در این صحنه اجتماع می‌کنید»؟ (وَ قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۴۰ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۴۰)- و به مردم گفته شد: «هدف این است که اگر ساحران پیروز شوند (که پیروزی آنها پیروزی خدایان ماست) ما از آنان پیروی کنیم» (لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۸
إِنْ كانُوا هُمُ الْغالِبِينَ). و آن چنان صحنه را گرم و داغ نماییم که دشمن خدایان ما برای همیشه از میدان بیرون رود.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۴۱ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۴۱)- اینها همه از یکسو، از سوی دیگر «هنگامی که ساحران (نزد فرعون) آمدند (و او را سخت در تنگنا دیدند به این فکر افتادند که برترین بهره گیری را کرده و امتیازهای مهمی از او بگیرند) به فرعون گفتند: آیا برای ما پاداش قابل ملاحظه‌ای خواهد بود اگر پیروز شویم» (فَلَمَّا جاءَ السَّحَرَةُ قالُوا لِفِرْعَوْنَ أَ إِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغالِبِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۴۲ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۴۲)- فرعون که سخت در این بن بست گرفتار و درمانده بود حاضر شد برترین امتیازها را به آنها بدهد، بلا فاصله «گفت: آری (هر چه بخواهید می‌دهم) به علاوه شما در این صورت از مقربان درگاه من خواهید بود»! (قالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذاً لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۴۳ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۴۳)- هنگامی که ساحران قول و قرارهای خود را با فرعون گذاردند به دنبال تهیه مقدمات کار رفتند، و در خلال مدتی که فرصت داشتند، طنابها و عصاهای بسیار فراهم ساختند که ظاهرا درون آنها را خالی کرده و ماده شیمیایی مخصوصی (همچون جیوه) که در برابر تابش آفتاب سبک و فرّار می‌شود در آن ریختند.
سر انجام روز موعود فرا رسید، و انبوه عظیمی از مردم در آن صحنه جمع شدند.

«موسی رو به سوی ساحران کرد و گفت: آنچه را می‌خواهید بیفکنید» و هر چه دارید به میدان آورید (قالَ لَهُمْ مُوسی أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۴۴ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۴۴)- ساحران که غرق غرور و نخوت بودند و حد اکثر توان خود را به کار گرفته و به پیروزی خود امیدوار بودند «طنابها و عصاهای خود را افکندند و گفتند: به عزت فرعون ما قطعا پیروزیم»! (فَأَلْقَوْا حِبالَهُمْ وَ عِصِیَّهُمْ وَ قالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغالِبُونَ).

در این هنگام عصاها و طنابهای مخصوص به صورت مارهای کوچک برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۶۹

و بزرگ به حرکت در آمدند (طه/ ۶۶)، در این هنگام غریو شادی از مردم بر خاست و برق امید در چشمان فرعون و اطرافیانش درخشیدن گرفت.

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۴۵ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۴۵)- اما موسی چندان مهلت نداد که این وضع ادامه یابد همانطور که قرآن می‌گوید: «سپس موسی عصایش را افکند، ناگهان تمام وسایل دروغین آنها را بلعید» (فَأَلْقی مُوسی عَصاهُ فَإِذا هِیَ تَلْقَفُ ما یَأْفِکُونَ).

در اینجا گروهی پا به فرار گذاشتند، گروهی منتظر بودند پایان کار به کجا می‌رسد، و جمعی بی‌هدف فریاد می‌کشیدند و دهان ساحران از تعجب باز مانده بود.

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۴۶ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۴۶)- در اینجا همه چیز عوض شد، ساحران که تا آن لحظه در خط شیطنت و همکاری با فرعون و مبارزه با موسی (ع) قرار داشتند یک مرتبه به خود آمدند و چون از تمام فنون سحر با خبر بودند، یقین پیدا کردند که این مسأله قطعا سحر نیست، این یک معجزه بزرگ الهی است «پس ناگهان همه آنها به سجده افتادند» (فَأُلْقِیَ السَّحَرَةُ ساجِدِینَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۴۷ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۴۷)- و همراه با این عمل که دلیل روشن ایمان آنها بود با زبان نیز «گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم»! (قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعالَمِینَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۴۸ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۴۸)- و برای این که جای هیچ ابهام و تردید باقی نماند و فرعون نتواند این سخن را تفسیر دیگری کند، اضافه کردند: «به پروردگار موسی و هارون» (رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ).

آری! در یک لحظه کوتاه از ظلمت مطلق به روشنایی ایمان گام نهادند.

#### سورةُ الشعراء(۲۶): آيةُ ۴۹ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۴۹)- در این هنگام فرعون از یک سو روحیه خود را پاک باخته بود، و از سوی دیگر تمام قدرت و موجودیت خویش را در خطر می‌دید، و مخصوصا می‌دانست ایمان آوردن ساحران چه تأثیر عمیقی در روحیه مردم خواهد گذارد و ممکن است گروه عظیمی به پیروی از ساحران به سجده بیفتند، به گمان خود دست به ابتکار تازه‌ای زد رو به ساحران کرد و «گفت: آیا به او ایمان آوردید پیش از آنکه من به شما اجازه دهم» (قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۳۷۰
انتظارش این بود که قلب و عقل و فکر مردم نیز به اختیار و اجازه او باشد ولی فرعون به این هم قناعت نکرد، و دو جمله دیگر گفت.
نخست ساحران را متهم ساخت که این یک تبانی و توطئه قبلی است که میان شما و موسی صورت گرفته، توطئه‌ای است بر ضد تمام مردم مصر! گفت: «او بزرگ و استاد شماست که به شما سحر آموخته» و شما همگی سحر را از مکتب او فرا گرفته‌اید! (إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ).
سپس آنها را تهدید کرده، گفت: اما من به شما اجازه نخواهم داد که در این توطئه پیروز شوید، من این توطئه را در نطفه خفه می‌کنم! «به زودی خواهید دانست (شما را چنان مجازاتی می‌کنم که درس عبرتی برای همگان گردد) دستها و پاهای شما را بطور مخالف قطع می‌کنم (دست راست و پای چپ یا دست چپ و پای راست) و همگی را بدون استثناء به دار می‌آویزم»! (فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ).

#### سورةُ الشعراء(۲۶): آيةُ ۵۰ ..... ص : ۳۷۰

(آیه ۵۰)- اما فرعون در اینجا کور خوانده بود، زیرا ساحران یک لحظه پیش، و مؤمنان این لحظه، آن چنان قلبشان به نور ایمان روشن شده بود که این تهدید فرعون را در حضور جمعیت به طرز بسیار قاطعی پاسخ گفتند و نقشه شیطانی او را نقش بر آب کردند.
«گفتند: هیچ مانعی ندارد (و هیچ گونه زیانی از این کار به ما نخواهد رسید هر کار می‌خواهی بکن) ما به سوی پروردگارمان باز می‌گریم» (قالُوا لا ضَيْرَ إِنَّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ).

#### سورةُ الشعراء(۲۶): آيةُ ۵۱ ..... ص : ۳۷۰

(آیه ۵۱)- سپس افزودند: ما در گذشته گناهانی مرتکب شده‌ایم و در این صحنه سردمدار مبارزه با پیامبر راستین خدا موسی (ع) شدیم، و در ستیز با حق پیشقدم بودیم، اما «ما امیدواریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد چرا که ما نخستین ایمان آورندگان بودیم» (إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنا رَبُّنا خَطايانا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ).
ما امروز از هیچ چیز وحشت نداریم، نه از تهدیدهای تو، و نه از دست و پا برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۳۷۱
زدن در خون بر فراز شاخه‌های بلند نخل!

#### سورةُ الشعراء(۲۶): آيةُ ۵۲ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۵۲)- سر انجام موسی در آن صحنه سرنوشت ساز پیروز از میدان بیرون آمد. و این زمینه مساعدی را برای این که موسی بتواند در میان آن مردم بماند و به دعوت و تبلیغ بپردازد و اتمام حجت کند فراهم ساخت.

سالیان دراز به این منوال گذشت، و موسی معجزات دیگری به آنها نشان داد.

هنگامی که موسی (ع) حجت را بر آنها تمام کرد، و صفوف مؤمنان و منکران مشخص شد، دستور کوچ دادن بنی اسرائیل به موسی داده شد.

آیه می‌گوید: «و به موسی وحی کردیم که شبانه بندگانم را (از مصر) کوچ ده، زیرا شما مورد تعقیب هستید» (وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۵۳ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۵۳)- موسی (ع) این فرمان را اجرا کرد، و دور از چشم دشمنان شبانه بنی اسرائیل را بسیج کرده فرمان حرکت داد.

اما بدیهی است حرکت یک گروه با این عظمت، چیزی نیست که بتوان آن را برای مدت زیادی پنهان نگه داشت، به زودی جاسوسان فرعون، مطلب را به او گزارش دادند، و چنانکه قرآن می‌گوید: «فرعون (مأمورانی) به شهرها فرستاد تا نیرو جمع کنند» (فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۵۴ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۵۴)- ضمنا برای این که زمینه روانی مردم برای این بسیج عمومی آماده شود دستور داد اعلان کنند «اینها گروه اندکی هستند» اندک از نظر تعداد در مقابل فرعونیان و اندک از نظر قدرت (إِنَّ هؤُلاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ).

بنا بر این در مبارزه با این گروه جای هیچ گونه نگرانی نیست که برنده ماییم.

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۵۵ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۵۵)- سپس افزود: ما چقدر حوصله کنیم؟ و تا چه اندازه با این بردگان سر کش مدارا نماییم؟! «اینها ما را به خشم و غضب آورده‌اند» (وَ إِنَّهُمْ لَنا لَغائِظُونَ).

فردا مزارع مصر را چه کسی آبیاری می‌کند؟ بارهای سنگین را در این کشور پهناور چه کسی از زمین بر می‌دارد؟

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۵۶ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۵۶)- به علاوه ما از توطئه این گروه- چه در اینجا باشند و چه بروند- بیمناکیم «و ما همگی آماده پیکاریم» (وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حاذِرُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۲

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۵۷ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۵۷)- سپس قرآن به ذکر عاقبت کار فرعونیان می‌پردازد، و بطور اجمال زوال حکومت آنها و زمامداری بنی اسرائیل را بیان می کند، می گوید:
«پس ما آنها را از باغهای سر سبز و چشمه‌های پر آب بیرون راندیم» (فَأَخْرَجْناهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۵۸ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۵۸)- «و از گنجها و قصرهای زیبا و مساکن مرفّه» خارج ساختیم (وَ كُنُوزٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۵۹ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۵۹)- آری «این چنین کردیم و بنی اسرائیل را وارث آنها (فرعونیان) ساختیم» (كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها بَنِي إِسْرائِيلَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۶۰ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۶۰)- عاقبت دردناك فرعونیان! در این آیات آخرین صحنه از این بخش از داستان موسی و فرعون مطرح است، و آن چگونگی نابودی فرعونیان و پیروزی و نجات بنی اسرائیل است.
چنانکه در آیات گذشته خواندیم، فرعون مأموران خود را به شهرهای مصر گسیل داشت، و به اندازه کافی لشکر و نیرو آماده ساخت. و به دنبال آنها حرکت کردند.
چنانکه آیه می گوید: «پس فرعونیان آنها را تعقیب کردند و به هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند» (فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۶۱ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۶۱)- «هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: بطور قطع ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم» و راه نجاتی وجود ندارد! (فَلَمَّا تَراءَا الْجَمْعانِ قالَ أَصْحابُ مُوسى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ).
در پیش روی ما دریا و امواج خروشان آب، و در پشت سر ما دریایی از لشکر خونخوار با تجهیزات کامل، جمعیتی که سخت از ما خشمگینند.
در اینجا لحظات دردناکی بر بنی اسرائیل گذشت، لحظاتی که تلخی آن غیر قابل توصیف است، شاید جمع زیادی در ایمان خود متزلزل شدند.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۶۲ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۶۲)- اما موسی (ع) همچنان آرام و مطمئن بود، و می‌دانست وعده‌های خدا در باره نجات بنی اسرائیل و نابودی قوم سرکش تخلف ناپذیر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۳
لذا با یک دنیا اطمینان و اعتماد رو به جمعیت وحشتزده بنی اسرائیل کرد و «گفت: چنین نیست (آنها هرگز بر ما مسلط نخواهند شد) چرا که پروردگار من با من است و به زودی مرا هدایت خواهد کرد» (قالَ كَلَّا إِنَّ مَعِي رَبِّي سَيَهْدِينِ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۶۳ ..... ص : ۳۷۳

(آيه ۶۳)- در اين هنگام كه شايد بعضى با ناباورى سخن موسى را شنيدند و همچنان در انتظار فرا رسيدن آخرين لحظات زندگى بودند فرمان نهايى صادر شد.
چنانكه قرآن مى‏گويد: «پس ما به موسى وحى كرديم كه عصايت را به دريا بزن»! (فَأَوْحَيْنا إِلى‏ مُوسى‏ أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ).
موسى (ع) چنين كرد و عصا را به دريا زد، در اينجا صحنه عجيبى نمايان گشت كه برق شادى در چشمها و دلهاى بنى اسرائيل نمايان گرديد: «پس ناگهان دريا شكافته شد (آبها قطعه قطعه شدند) و هر بخشى همچون كوهى عظيم روى هم انباشته گشت»! و در ميان آنها جاده‏ها نمايان شد (فَانْفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ).
منظور از «دريا» در اينجا همان رود عظيم «نيل» است.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۶۴ ..... ص : ۳۷۳

(آيه ۶۴)- فرعون و فرعونيان كه از ديدن اين صحنه، مات و مبهوت شده بودند و چنين معجزه روشن و آشكارى را مى‏ديدند باز هم از مركب غرور پياده نشدند، و به تعقيب موسى و بنى اسرائيل پرداختند و به سوى سر نوشت نهايى خود پيش رفتند، چنانكه قرآن مى‏گويد: «و در آنجا ديگران [لشكر فرعون] را نيز (به دريا) نزديك ساختيم» (وَ أَزْلَفْنا ثَمَّ الْآخَرِينَ).
به اين ترتيب فرعونيان نيز وارد جاده‏هاى دريايى شدند.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۶۵ ..... ص : ۳۷۳

(آيه ۶۵)- اين آيه مى‏گويد: «ما موسى و تمام كسانى را كه با او بودند نجات داديم» (وَ أَنْجَيْنا مُوسى‏ وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۶۶ ..... ص : ۳۷۳

(آيه ۶۶)- درست هنگامى كه آخرين نفر از بنى اسرائيل از دريا بيرون آمد و آخرين نفر از فرعونيان داخل دريا شد فرمان داديم آبها به حال اول باز گردند، امواج خروشان يك مرتبه فرو ريختند و سر بر هم نهادند، فرعون و لشكرش را همچون پرهاى كاه با خود به هر جا بردند، در هم كوبيده و نابود كردند. برگزيده تفسير نمونه، ج‏۳، ص: ۳۷۴
قرآن در يك عبارت كوتاه اين ماجرا را بيان كرده، مى‏گويد: «سپس ديگران را غرق كرديم» (ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ).
و به اين ترتيب بردگان اسير آزاد شدند و جباران مغرور گرفتار و نابود گشتند، تاريخ ورق خورد دوران آن مستكبران پايان گرفت و مستضعفان وارث ملك و حكومت آنها شدند.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۶۷ ..... ص : ۳۷۴

(آيه ۶۷)- آرى «در اين ماجرا نشانه روشن (و درس عبرت بزرگى) است، اما اكثر آنها ايمان نياوردند» گويى چشمها بسته و گوشها كر و قلبها در خواب فرو بسته است (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ).

جایی که فرعونیان با دیدن آن صحنه‌های عجیب ایمان نیاوردند از این قوم مشرک تعجب مکن، و از عدم ایمانشان نگران مباش! تعبیر به «اکثر» (بیشتر) اشاره به این است که گروهی از فرعونیان دست به دامن آیین موسی زدند و به جمع یاران او پیوستند.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۶۸ ..... ص : ۳۷۴

(آیه ۶۸)- این آیه در یک جمله کوتاه و پر معنی به قدرت و رحمت بی‌پایان خدا اشاره کرده، می‌گوید: «پروردگار تو هم تواناست و هم مهربان» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).
از «عزت» اوست که هر زمان اراده کند فرمان نابودی اقوام یاغی را صادر می‌کند، به همان آبی که مایه حیات آنهاست فرمان مرگ آنها را می‌دهد، و همان دریای نیل که مایه ثروت و قدرت فرعونیان بود قبرستان آنها می‌شود! و از «رحمت» اوست که در این کار هرگز عجله نمی‌کند، بلکه سالها مهلت می‌دهد، معجزه می‌فرستد، اتمام حجت می‌کند، و نیز از رحمت اوست که این بردگان ستمدیده را از چنگال آن اربابان قلدر و زور گو رهایی می‌بخشد.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۶۹ ..... ص : ۳۷۴

(آیه ۶۹)- به دنبال داستان عبرت‌انگیز موسی و فرعون به سر گذشت الهام بخش ابراهیم (ع) و مبارزاتش با مشرکان می‌پردازد، و این مطلب را از گفتگوی ابراهیم با عمویش آزر و قوم گمراه آغاز می‌کند.
نخست می‌گوید: «و خبر ابراهیم را بر آنها بخوان» (وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ إِبْراهِیمَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۵

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۷۰ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۷۰)- و از میان تمام اخبار مربوط به این پیامبر بزرگ روی این قسمت تکیه می‌کند: «هنگامی که به پدر و قومش گفت: شما چه چیز را می‌پرستید»؟! (إِذْ قالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ ما تَعْبُدُونَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۷۱ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۷۱)- آنها بلا فاصله در پاسخ «گفتند: ما بتهایی را می‌پرستیم و همه روز ملازم عبادت آنهاییم» (قالُوا نَعْبُدُ أَصْناماً فَنَظَلُّ لَها عاکِفِینَ).
این تعبیر نشان می‌دهد که آنها نه تنها احساس شرمندگی از کار خود نداشتند بلکه بسیار به کار خود افتخار می‌کردند.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۷۲ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۷۲)- به هر حال ابراهیم (ع) با شنیدن این سخن آنها را زیر رگبار اعتراضات شدید خود قرار داد و با دو جمله کوبنده آنها را با یک بن بست منطقی رو به رو ساخت. «گفت: آیا آنها سخن شما را می‌شنوند هنگامی که آنها را می‌خوانید»؟! (قالَ

هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۷۳ ..... ص : ۳۷۵

(آيه ۷۳)- «يا اين كه آنها سودى به شما مى‌رسانند يا زيانى مى‌بخشند»؟! (أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ). حد اقل چيزى كه در معبود لازم است اين است كه نداى عابد خويش را بشنود، و در گرفتاريها به ياريش بشتابد. اما در اين بتها چيزى كه نشان دهد آنها كمترين درك و شعورى دارند، و يا كمترين تأثيرى در سر نوشت انسانها، به چشم نمى‌خورد.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۷۴ ..... ص : ۳۷۵

(آيه ۷۴)- ولى بت پرستان متعصب در برابر اين سؤال منطقى به همان پاسخ قديمى و تكرارى خود پرداختند و «گفتند: (اين مسائل مطرح نيست) مهم آن است كه ما نياكان خود را يافتيم كه چنين مى‌كنند»! (قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا كَذلِكَ يَفْعَلُونَ).
اين پاسخ كه بيانگر تقليد كور كورانه آنها از نياكان جاهل و نادانشان بود تنها پاسخى بود كه مى‌توانستند به گفته ابراهيم (ع) بدهند، پاسخى كه دليل بطلانش در آن نهفته است.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۷۵ ..... ص : ۳۷۵

(آيه ۷۵)- در اين هنگام ابراهيم لبه تيز حمله خود را متوجه بتها كرد و «گفت: آيا اين چيزى را كه شما پيوسته عبادت مى‌كرديد مشاهده نموديد؟!» (قالَ أَ فَرَأَيْتُمْ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ).
برگزيده تفسير نمونه، ج‏۳، ص: ۳۷۶

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۷۶ ..... ص : ۳۷۶

(آيه ۷۶)- «هم شما و هم پدران پيشين شما» (أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۷۷ ..... ص : ۳۷۶

(آيه ۷۷)- «همه آنها دشمن منند مگر پروردگار عالميان» (فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعالَمِينَ). آرى همه آنها با من دشمنند و من با آنها دشمن آشتى‌ناپذير.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۷۸ ..... ص : ۳۷۶

(آيه ۷۸)- سپس ابراهيم (ع) به توصيف پروردگار جهانيان و ذكر نعمتهاى معنوى و مادى او مى‌پردازد تا با مقايسه با بتها كه نه دعاى عابدان را مى‌شنوند، و نه سود و زيانى دارند مطلب كاملا روشن شود.
نخست از نعمت آفرينش و هدايت، شروع كرده، مى‌گويد: «او كسى است كه مرا آفريد، سپس هم او مرا هدايت مى‌كند»

(الَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ).

**سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۷۹ ..... ص : ۳۷۶**

(آیه ۷۹)- پس از بیان نخستین مرحله ربوبیت، یعنی هدایت بعد از آفرینش، به نعمتهای مادی پرداخته، می‌گوید: «و او کسی است که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌کند» (وَ الَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ). آری! من همه نعمتها را از او می‌بینم، پوست و گوشت من، آب و غذای من، همه از برکات اوست.

**سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۸۰ ..... ص : ۳۷۶**

(آیه ۸۰)- نه تنها در حال صحّتم مشمول نعمتهای اویم، بلکه «هنگامی که بیمار شوم اوست که مرا شفا می‌دهد» (وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ).
با این که بیماری نیز گاهی از ناحیه اوست، اما برای رعایت ادب در سخن، آن را به خود نسبت می‌دهد.

**سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۸۱ ..... ص : ۳۷۶**

(آیه ۸۱)- سپس از مرحله زندگی دنیا پا را فراتر گذارده، به زندگی جاویدان در سرای آخرت می‌پردازد تا روشن سازد که من همه جا بر سر خوان نعمت او نشسته‌ام نه فقط در دنیا که در آخرت نیز هم.
می‌گوید: «و او کسی است که مرا می‌میراند و بار دیگر زنده می‌کند» (وَ الَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ).
آری! هم مرگ من از اوست و هم بازگشت مجدد به زندگی از ناحیه اوست.

**سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۸۲ ..... ص : ۳۷۶**

(آیه ۸۲)- و هنگامی که وارد عرصه محشر شوم، چشم امیدم به او دوخته شده چرا که: «او کسی است که طمع دارم گناهم را در روز جزا بیامرزد» (وَ الَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَوْمَ الدِّینِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۷
بدون شک پیامبران معصومند و گناهی ندارند که بخشوده شود، ولی چنانکه در گذشته هم گفته‌ایم گاهی حسنات نیکان، گناهان مقربان محسوب می‌شود، و در مقام والای آنان گاه انجام یک کار خوب نیز قابل باز خواست، چرا که از کار نیکوتری جلوگیری کرده، و لذا ترک اولایش می‌نامند.

**سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۸۳ ..... ص : ۳۷۷**

(آیه ۸۳)- دعاهای پر بار ابراهیم (ع): در اینجا دعاهای ابراهیم و تقاضاهای او از پیشگاه خدا شروع می‌شود، گویی پس از دعوت آن قوم گمراه به سوی پروردگار، یک باره از آنها بریده و به درگاه خدا روی می‌آورد.
نخستین تقاضایی که از پیشگاهش می‌کند این است: «پروردگارا! به من علم و دانش و حق بینی مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن» (رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ).

آری! ابراهیم (ع) قبل از هر چیز از خدا «شناخت عمیق و صحیح» توأم با حاکمیت تقاضا می‌کند، چرا که هیچ برنامه عملی بدون چنین زیر بنایی امکان‌پذیر نیست.
و به دنبال آن ملحق شدن به صالحین را از خدا تقاضا می‌کند که اشاره به جنبه‌های عملی و به اصطلاح «حکمت عملی» است، در مقابل تقاضای قبل که ناظر به «حکمت نظری» بود.
از آنجا که نه حکمت دارای حد معینی است و نه صالح بودن، او تقاضا می‌کند روز به روز به مراتب بالاتر و والاتر از علم و عمل برسد و پیوسته در این راه گام بر دارد و به پیش برود.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۸۴ ..... ص : ۳۷۷

(آیه ۸۴)- بعد از این دو تقاضا، درخواست مهم دیگری با این عبارت می‌کند: «خداوندا! برای من در میان امتهای آینده لسان صدق و ذکر خیر قرار ده» (وَ اجْعَلْ لِي لِسانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ).
آن چنان کن که یاد من در خاطره‌ها بماند و خط و برنامه من در میان آیندگان ادامه یابد، «اسوه» و الگویی باشم که به من اقتدا کنند، و پایه گذار مکتبی باشم که به وسیله آن راه تو را بیاموزند، و در خط تو حرکت کنند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۸

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۸۵ ..... ص : ۳۷۸

(آیه ۸۵)- سپس افق دید خود را از این دنیا بر گرفته و متوجه سرای جاودانه آخرت می‌کند و به دعای چهارمی پرداخته، می‌گوید: «خداوندا! مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده» (وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ).
بهشتی که نعمتهای معنوی و مادی در آن موج می‌زند، نعمتهایی که نه زوالی دارد، و نه ملالی، نعمتهایی که برای ما حتی قابل درک نیست!

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۸۶ ..... ص : ۳۷۸

(آیه ۸۶)- در پنجمین دعا نظرش را متوجه عموی گمراهش کرده و طبق وعده‌ای که قبلا به او داده بود که من برای تو استغفار می‌کنم چنین می‌گوید:
خداوند! «پدرم [- عمویم] را بیامرز که او از گمراهان بود» (وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كانَ مِنَ الضَّالِّينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۸۷ ..... ص : ۳۷۸

(آیه ۸۷)- سر انجام ششمین و آخرین دعای خود را که آن هم پیرامون روز باز پسین است این چنین به پیشگاه خدا عرضه می‌دارد: خداوندا! «مرا در روزی که (مردم) بر انگیخته می‌شوند رسوا مکن» (وَ لا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ).
این تعبیر از ناحیه ابراهیم (ع)، علاوه بر این که درس و سر مشقی است برای دیگران، نشانه نهایت احساس مسؤولیت و اعتماد بر لطف پروردگار است.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۸۸ ..... ص : ۳۷۸

(آیه ۸۸)- در آیه قبل اشاره کوتاهی به روز قیامت و مسأله معاد بود در اینجا ترسیم جامعی از چگونگی روز رستاخیز ضمن چندین آیه بیان شده، و مهمترین متاعی که در آن بازار خریدار دارد و همچنین سر نوشت مؤمنان و کافران و گمراهان و لشکر شیطان باز گو شده است.
نخست می‌گوید: روز رستاخیز «روزی است که هیچ مال و فرزندانی سودی نمی‌دهد» (یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ).
در حقیقت این دو سرمایه مهم زندگی دنیا، اموال و نیروهای انسانی در آنجا کمترین نتیجه‌ای برای صاحبانش نخواهد داشت.
بدیهی است منظور مال و فرزندانی نیست که در طریق جلب رضای خدا به کار گرفته شده باشند.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۸۹ ..... ص : ۳۷۸

(آیه ۸۹)- سپس به عنوان استثناء بر این سخن می‌افزاید: «مگر کسی که به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۷۹
حضور خدا بیاید در حالی که قلب سلیم (سالم از هر گونه شرک و کفر و آلودگی به گناه) داشته باشد» (إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ).
چه تعبیر جامع و جالبی؟ تعبیری که هم ایمان خالص و نیت پاک در آن وجود دارد، و هم هر گونه عمل صالح، چرا که چنین قلب پاکی، ثمره‌ای جز عمل پاک نخواهد داشت.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۰ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۹۰)- سپس به شرح بهشت و دوزخ پرداخته چنین می‌گوید: در آن هنگام «بهشت به پرهیز کاران نزدیک می‌گردد» (وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۱ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۹۱)- «و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌شود» (وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِلْغاوِینَ).
این در حقیقت قبل از ورود آنها به بهشت و دوزخ است که هر یک از این دو گروه منظره جایگاه خود را از نزدیک می‌بینند: مؤمنان مسرور و گمراهان وحشت زده می‌شوند، و این نخستین برنامه‌های پاداش و کیفر آنهاست.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۲ ..... ص : ۳۷۹

( آیه ۹۲)- سپس به گفتگوهای سرزنش بار و عتاب‌آمیزی که در این هنگام با این گروه گمراه می‌شود پرداخته چنین می‌گوید: «و به آنها گفته می‌شود: کجا هستند معبودهایی را که پیوسته عبادت می‌کردید»؟ (وَ قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۳ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۹۳)- «معبودهایی غیر از خدا» (مِنْ دُونِ اللَّهِ).
«آیا آنها (در برابر این شداید و سختیها که اکنون با آن رو برو هستید) شما را یاری می‌کنند»؟! (هَلْ یَنْصُرُونَکُمْ).
یا می‌توانند کسی را به یاری شما دعوت کنند، و «یا کسی به یاری خود آنها می‌آید»؟ (أَوْ یَنْتَصِرُونَ).
ولی آنها جوابی در برابر این سؤال ندارند و کسی هم چنین انتظاری از آنها ندارد.

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۴ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۹۴)- «در آن هنگام همه آن معبودان با عابدان گمراه به دوزخ افکنده می‌شوند» (فَکُبْکِبُوا فِیها هُمْ وَ الْغاوُونَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۵ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۹۵)- «و همچنین لشکریان ابلیس عموما» (وَ جُنُودُ إِبْلِیسَ أَجْمَعُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۰
در حقیقت این سه گروه، بتها، و پرستش کنندگان بتها، و لشکریان شیطان که دلالان این گناه و انحراف بودند، همگی در دوزخ جمع می‌شوند، اما با این صورت که آنها را یکی پس از دیگری آن می‌افکنند.

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۶ ..... ص : ۳۸۰

( آیه ۹۶)- ولی سخن به اینجا پایان نمی‌گیرد بلکه به دنبال آن صحنه‌ای از نزاع و جدال این سه گروه دوزخی را مجسم می‌سازد:
«آنها در جهنم به مخاصمه و جدال پرداخته، می‌گویند» (قالُوا وَ هُمْ فِیها یَخْتَصِمُونَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۷ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۹۷)- آری! عابدان گمراه می‌گویند: «به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بودیم» (تَاللَّهِ إِنْ کُنَّا لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ).

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۸ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۹۸)- «زیرا شما معبودان دروغین را با پروردگار عالمیان برابر می‌پنداشتیم»! (إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعالَمِینَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۹۹ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۹۹)- «اما هیچ کس ما را گمراه نکرد مگر مجرمان» (وَ ما أَضَلَّنا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ).
همان مجرمانی که رؤسای جامعه ما بودند و برای حفظ منافع خویش ما را به این راه کشاندند و بد بخت کردند.

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۰۰ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۱۰۰)- ولی افسوس که امروز «شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد» (فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۱ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۱۰۱)- «و نه دوست گرم و پر محبتی» که بتواند ما را یاری کند (وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ).
خلاصه نه معبودان به شفاعت ما می‌پردازند، آن چنانکه ما در دنیا می‌پنداشتیم، و نه دوستان قدرت یاری ما را دارند.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۲ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۱۰۲)- اما به زودی متوجه این واقعیت می‌شوند که نه تأسف در آنجا سودی دارد و نه آنجا دار عمل و جبران است، از این رو، آرزوی بازگشت به دنیا می‌کنند و می‌گویند: «ای کاش بار دیگر (به دنیا) باز گردیم و از مؤمنان باشیم» (فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۱

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۳ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۱۰۳)- سر انجام در پایان این بخش از سر گذشت ابراهیم همان دو آیه تکان دهنده را که در پایان داستان موسی و فرعون آمده بود و در پایان داستان انبیاء دیگر نیز در همین سوره خواهد آمد، تکرار می‌فرماید: «در این ماجرا نشانه بزرگی است (بر عظمت و قدرت خدا و سر انجام دردناک گمراهان و پیروزی مؤمنان) اما بیشترشان مؤمن نبودند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۴ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۱۰۴)- «و پروردگار تو پیروز و شکست‌ناپذیر و رحیم و مهربان است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).
تکرار این جمله‌ها دلداری مؤثری است برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان اندک در آن روز، و همچنین اقلیتهای مؤمن در هر عصر و زمان تا از اکثریت گمراه وحشت نکنند و به عزّت و رحمت الهی دلگرم باشند و هم تهدیدی است برای گمراهان و اشاره‌ای است به این که اگر مهلتی به آنها داده می‌شود، نه از جهت ضعف است بلکه به خاطر رحمت است.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۵ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۱۰۵)- قرآن بعد از پایان ماجرای ابراهیم سخن از قوم نوح به عنوان یک ماجرای آموزنده دیگر به میان می‌آورد.
نخست می‌گوید: «قوم نوح، رسولان را تکذیب کردند» (کَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِینَ).
چرا که همه پیامبران از نظر اصول یکی بودند و تکذیب نوح تکذیب همه رسولان محسوب می‌شد.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۶ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۱۰۶)- سپس به این فراز از زندگی او که شبیه فرازهایی است که در گذشته از ابراهیم و موسی نقل شد اشاره کرده، می‌گوید: به خاطر بیاور «هنگامی را که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا پرهیز کاری پیشه نمی‌کنید» (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَ لا تَتَّقُونَ).

تعبیر به «برادر» تعبیری است که نهایت پیوند محبت‌آمیز را بر اساس مساوات و برابری مشخص می‌کند و به همه رهبران راه حق الهام می‌بخشد که باید در دعوت خود نهایت محبت و صمیمیت توأم با دوری از هر گونه تفوق طلبی را رعایت کنند،

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۲

تا دلهای رمیده جذب آیین حق گردد.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۷ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۰۷)- پس از دعوت به تقوا که خمیر مایه هر گونه هدایت و نجات است اضافه می‌کند: «من برای شما فرستاده امینی هستم» (إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۸ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۰۸)- «تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید» که اطاعت من اطاعت خداست (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۰۹ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۰۹)- دگر بار نوح به دلیل دیگری بر حقانیت خود، تمسک می‌جوید، دلیلی که زبان بهانه جویان را کوتاه می‌سازد، می‌گوید: «و من از شما در برابر این دعوتم مزدی نمی‌طلبم» (وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ).

«اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است» (إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۰ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۱۰)- باز به دنبال این جمله همان جمله‌ای را می‌گوید که بعد از تأکید بر رسالت و امانت خویش بیان کرده بود، می‌گوید: «پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۱ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۱۱)- اما مشرکان لجوج و مستکبران خیره سر هنگامی که راههای بهانه‌جویی را به روی خود مسدود دیدند، به این مسأله چسبیدند و «گفتند: آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی‌ارزش از تو پیروی کرده‌اند»؟! (قالُوا أَ نُؤْمِنُ لَکَ وَ اتَّبَعَکَ الْأَرْذَلُونَ).

درست است آنها در این تشخیص صائب بودند که پیشوا را باید از طریق پیروان شناخت، ولی اشتباه بزرگشان این بود که آنها مفهوم و معیار شخصیت را گم کرده بودند، آنها معیار سنجش ارزشها را مال و ثروت، لباس و خانه و مرکب زیبا و گران

قیمت قرار داده بودند، و از پاکی و تقوا و حق جویی و صفات عالی انسانیت که در طبقات کم در آمد بسیار بود و در اشراف بسیار کم، غافل بودند.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۲ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۱۲)- ولی نوح آنها را در اینجا فورا خلع سلاح کرد و «گفت: (وظیفه من دعوت همگان به سوی حق و اصلاح جامعه است) من چه می‌دانم آنها چه کاری داشته‌اند»؟! (قالَ وَ ما عِلْمِي بِما كانُوا يَعْمَلُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۳
گذشته آنها هر چه بوده گذشته، مهم امروز است که دعوت رهبر الهی را «لبیك» گفته‌اند و در مقام خود سازی بر آمده‌اند.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۳ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۱۳)- اگر آنها در گذشته کار خوب یا بدی کرده‌اند «حساب آنها تنها با پروردگار من است اگر شما می‌فهمیدید» و درك و تشخیص می‌داشتید (إِنْ حِسابُهُمْ إِلَّا عَلى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۴ ..... ص : ۳۸۳

( آیه ۱۱۴)- آنچه وظیفه من است این است که من پر و بال خود را برای همه حق جویان بگشایم «و من هرگز ایمان آورندگان را طرد نخواهم کرد» (وَ ما أَنَا بِطارِدِ الْمُؤْمِنِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۵ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۱۵)- تنها وظیفه من این است که مردم را انذار کنم «من تنها انذار کننده‌ای آشکارم» (إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ).
هر کس این هشدار مرا بشنود و از راه انحراف به صراط مستقیم، باز گردد پیرو من است، هر که باشد و در هر وضع مادی و شرایط اجتماعی.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۶ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۱۶)- نجات نوح و غرق مشرکان خود خواه: عکس العمل این قوم گمراه و لجوج در برابر نوح همان بود که همه زور گویان در طول تاریخ داشتند، و آن تکیه بر قدرت و زور و تهدید به نابودی بود «گفتند: ای نوح (بس است) اگر از این سخنان خودداری نکنی (و فضای جامعه ما را با گفتگوهایت تلخ و تاریک سازی) بطور قطع سنگباران خواهی شد»! (قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۷ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۱۷)- «نوح» که می‌بیند این دعوت مستمر و طولانی با این منطق روشن و با آن همه صبر و شکیبایی جز در عده قلیلی

تأثیر نگذارده، سر انجام شکایت به درگاه خدا می‌برد و ضمن شرح حال خود تقاضای جدایی و نجات از چنگال این ستمگران بی‌منطق می‌کند.

«عرض کرد: پروردگارا! قوم من مرا تکذیب کردند» (قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِی کَذَّبُونِ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۸ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۱۸)- سپس عرض می‌کند: اکنون که هیچ راهی برای هدایت این گروه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۴ باقی نمانده «پس میان من و آنها جدایی بیفکن» و میان ما خودت داوری کن (فَافْتَحْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ فَتْحاً).

سپس اضافه می‌کند: «و من و مؤمنانی را که با من هستند نجات ده» (وَ نَجِّنِی وَ مَنْ مَعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۱۹ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۱۱۹)- در اینجا رحمت خداوند به یاری نوح و مجازات دردناکش به سراغ تکذیب کنندگان آمد چنانکه می‌فرماید: «ما او و تمام کسانی را که با او بودند در آن کشتی که پر (از انسان و انواع حیوانات) بود رهایی بخشیدیم» (فَأَنْجَیْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۲۰ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۱۲۰)- «سپس بقیه را غرق و نابود کردیم» (ثُمَّ أَغْرَقْنا بَعْدُ الْباقِینَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۲۱ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۱۲۱)- و در پایان این سخن، همان می‌گوید که در پایان ماجرای موسی (ع) و ابراهیم (ع) بیان کرد.

می‌فرماید: «در ماجرای نوح (و دعوت پیگیر و مستمر او، صبر و شکیبائیش، و سر انجام غرق و نابودی مخالفانش) آیت و نشانه‌ای است» برای همگان (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً).

«هر چند اکثر آنها ایمان نیاوردند» (وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ).

بنا بر این تو ای پیامبر! از اعراض و سر سختی مشرکان قومت نگران مباش، ایستادگی به خرج ده! که سر نوشت تو و یارانت سر نوشت نوح و یاران اوست، و سر انجام گمراهان همان سر انجام شوم غرق شدگان است.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۲۲ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۱۲۲)- و بدان «پروردگار تو شکست‌ناپذیر و رحیم است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).

رحمتش ایجاب می‌کند که به آنها فرصت کافی و مهلت دهد و اتمام حجت کند، و عزتش سبب می‌شود که سر انجام تو را پیروز و آنها را مواجه با شکست نماید.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۲۳ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۱۲۳)- جنایات و اعمال بی‌رویه قوم عاد: اکنون نوبت به قوم «عاد» و پیامبرشان «هود» می‌رسد که گوشه‌ای از زندگی و سر نوشت آنها و درسهای عبرتی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۵
را که در آن نهفته است ضمن هیجده آیه بیان می‌کند.

نخست می‌فرماید: «قوم (سر کش) عاد فرستادگان خدا را تکذیب کردند» (کَذَّبَتْ عادٌ الْمُرْسَلِینَ).

گر چه آنها تنها هود را تکذیب کردند اما چون دعوت هود دعوت همه پیامبران بود در واقع همه انبیا را تکذیب کرده بودند.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۲۴ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۱۲۴)- بعد از ذکر این اجمال به تفصیل پرداخته، می‌گوید: «در آن هنگام که برادرشان هود گفت، آیا تقوا پیشه نمی‌کنید»؟ (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَ لا تَتَّقُونَ).

او در نهایت دلسوزی و مهربانی همچون یک «برادر» آنها را به توحید و تقوا دعوت کرد و به همین دلیل کلمه «اخ» (برادر) بر او اطلاق شده است.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۲۵ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۱۲۵)- سپس افزود: «من برای شما فرستاده امینی هستم» (إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ).

سابقه زندگی من در میان شما گواه این حقیقت است که هرگز راه خیانت نپوییدم و جز حق و صداقت در بساط نداشتم.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۲۶ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۱۲۶)- باز تأکید می‌کند اکنون که چنین است و شما هم به خوبی آگاهید «پس تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت نمایید» که اطاعتم اطاعت خداست (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۲۷ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۱۲۷)- و اگر فکر می‌کنید من سودای مال در سر می‌پرورانم و اینها مقدمه رسیدن به مال و مقامی است بدانید «من (کوچکترین) اجری در برابر این دعوت از شما نمی‌خواهم» (وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ).

«اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است» (إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ).

همه برکات و نعمتها از اوست و من اگر چیزی می‌خواهم از او می‌خواهم، که پروردگار همه ما اوست.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۲۸ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۱۲۸)- قرآن در این بخش از سر گذشت هود و قوم عاد بر چهار قسمت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۶

تکیه کرده است: نخست محتوای دعوت هود که در ضمن آیات گذشته خواندیم.

سپس به انتقاد از کژیها و اعمال نادرست آنها پرداخته و سه موضوع را به آنها یاد آوری می‌کند، می‌گوید: «آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوی و هوس می‌سازید»؟! (أَ تَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ).

این قوم متمکن و ثروتمند برای خود نمایی و تفاخر بر دیگران بناهایی بر نقاط مرتفع کوهها و تپه‌ها، (همچون برج و مانند آن) می‌ساختند که هیچ هدف صحیحی برای آن نبود جز این که توجه دیگران را به آن جلب کنند و قدرت و نیروی خود را به رخ سایرین بکشند.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۲۹ ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۱۲۹)- بار دیگر به انتقاد دیگری از آنها پرداخته، می‌گوید: «شما قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم می‌سازید، آن چنان که گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند» (وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ). آری! چنین ساختمانهای غفلت‌زا و غرور آفرین مسلما مذموم است.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «هر بنایی در روز قیامت وبال صاحب آن است، مگر آن مقدار که انسان از آن ناگزیر است»!

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۳۰ ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۱۳۰)- سپس به انتقاد دیگر در رابطه با بی‌رحمی قوم عاد به هنگام نزاع و جدال پرداخته، می‌گوید: «شما به هنگامی که کسی را مجازات می‌کنید از حد تجاوز کرده و همچون جباران کیفر می‌دهید» (وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ).

ممکن است کسی کاری کند که مستوجب عقوبت باشد، اما هرگز نباید قدم از جاده حق و عدالت فراتر نهید.

این سه آیه نشان می‌دهد که آن چنان عشق دنیا بر آنها مسلط شده بود که از راه و رسم بندگی خارج شده و در دنیا پرستی غرق بودند.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۳۱ ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۱۳۱)- بعد از بیان این انتقادهای سه‌گانه بار دیگر آنها را به تقوا دعوت کرده، می‌گوید: «اکنون که چنین است تقوا پیشه کنید و از خدا بترسید و دستور مرا اطاعت نمایید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۳۲ ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۱۳۲)- سپس به بخش سوم از بیان هود می‌رسیم که تشریح نعمتهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۷
الهی بر بندگان است، تا از این راه، حس شکر گزاری آنها را تحریک کند، شاید به سوی خدا آیند.

و در این زمینه از روش اجمال و تفصیل که برای دلنشین کردن بحثها بسیار مفید است استفاده می‌کند، نخست روی سخن را به آنها کرده، می‌گوید: «و از خدایی بپرهیزید که شما را به نعمتهایی که می‌دانید امداد کرد» و بطور مداوم و منظم آنها را در

اختیار شما نهاد (وَ اتَّقُوا الَّذِی أَمَدَّکُمْ بِما تَعْلَمُونَ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۳۳ ..... ص : ۳۸۷

(آیه ۱۳۳)- سپس بعد از این بیان کوتاه به شرح و تفصیل آن پرداخته، می‌گوید:
«شما را به چهار پایان و پسران (لایق و برومند) امداد کرد» (أَمَدَّکُمْ بِأَنْعامٍ وَ بَنِینَ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۳۴ ..... ص : ۳۸۷

(آیه ۱۳۴)- بعد می‌افزاید: «و باغهای خرم و سر سبز و چشمه‌های آب جاری» در اختیارتان قرار دادیم (وَ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ).
و به این ترتیب زندگی شما را هم از نظر نیروی انسانی، هم کشاورزی و باغداری، و هم دامداری و وسائل حمل و نقل پربار ساختیم، ولی چه شد که بخشنده این همه نعمتها را فراموش کردید، شب و روز بر سر سفره او نشستید و او را نشناختید.

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۳۵ ..... ص : ۳۸۷

(آیه ۱۳۵)- سپس به آخرین مرحله از سخنانش پرداخته و آنها را به کیفر الهی تهدید و انذار کرده، می‌گوید: اگر کفران کنید «من بر شما از عذاب روز بزرگ می‌ترسم» (إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ).
روزی که نتیجه آن همه ظلم و ستم و غرور و استکبار و هوی پرستی و بیگانگی از پروردگار را با چشم خود خواهید دید.

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۳۶ ..... ص : ۳۸۷

(آیه ۱۳۶)- ما را اندرز مده که در ما اثر نمی‌کند! در آیات پیشین گفتگوهای پر مغز پیامبر دلسوز، «هود» را با قوم سر کش «عاد» دیدیم، اکنون پاسخهای نامعقول و موذیانه آن قوم را بررسی کنیم.
قرآن می‌گوید: «آنها [- قوم عاد] گفتند: (بیهوده خود را خسته مکن) برای ما تفاوت نمی‌کند چه ما را انذار کنی یا نکنی» در دل ما کمترین اثری نخواهد گذارد! (قالُوا سَواءٌ عَلَیْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَکُنْ مِنَ الْواعِظِینَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۸

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۳۷ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۳۷)- اما آنچه را تو به ما ایراد می‌کنی جای ایراد نیست «این همان روش (و افسانه‌های) پیشینیان است» (إِنْ هذا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِینَ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۳۸ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۳۸)- و بر خلاف گفته تو «و ما هرگز مجازات نخواهیم شد» نه در این جهان و نه در جهان دیگر! (وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۳۹ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۳۹)- و به دنبال این سخن، قرآن سر نوشت دردناک این قوم را چنین بیان می‌کند: «آنها هود را تکذیب کردند، پس ما هم نابودشان کردیم» (فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْناهُمْ).
و در پایان این ماجرا همان دو جمله پر محتوای عبرت‌انگیزی را می‌گوید که در پایان داستان نوح و ابراهیم و موسی بیان شد.
می‌فرماید: «در این سر گذشت، آیه و نشانه روشنی است (از قدرت خدا، از استقامت پیامبران، و از سر انجام شومی که دامنگیر سر کشان و جباران گردید) ولی با این همه باز بیشتر آنها ایمان نیاوردند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۴۰ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۴۰)- «و پروردگار تو قدرتمند و شکست‌ناپذیر، و رحیم و مهربان است» (وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ).
به اندازه کافی مدارا می‌کند، فرصت می‌دهد، دلائل روشن برای هدایت گمراهان ارائه می‌کند، اما به هنگام مجازات چنان محکم می‌گیرد که مجال فرار برای احدی باقی نمی‌ماند!

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۴۱ ..... ص : ۳۸۸

( آیه ۱۴۱)- پنجمین بخش از داستان انبیا که در این سوره آمده، سر گذشت فشرده و کوتاهی از قوم «ثمود» و پیامبرشان «صالح» است که در سر زمینی به نام «وادی القری» میان «مدینه» و «شام» زندگی مرفهی داشتند.
سر آغاز این داستان کاملا شبیه داستان «قوم عاد» و «نوح» است، و نشان می‌دهد چگونه تاریخ تکرار می‌گردد، می‌فرماید: «قوم ثمود رسولان خدا را تکذیب کردند» (كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۴۲ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۴۲)- و بعد از ذکر این اجمال به تفصیل پرداخته، می‌گوید: «در آن هنگام که برادر دلسوزشان صالح به آنها گفت: آیا پرهیز کاری پیشه نمی‌کنید»؟! (إِذْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۸۹
قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صالِحٌ أَ لا تَتَّقُونَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۴۳ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۳)- سپس برای معرفی خویش می‌گوید: «من برای شما فرستاده‌ای امینم، (إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ) و سوابق من در میان شما شاهد گویای این مدعاست.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۴۴ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۴)- «بنا بر این تقوا پیشه کنید و از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید» که جز رضای خدا و خیر و سعادت شما چیزی برای من مطرح نیست (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۴۵ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۵)- و به همین دلیل «من مزد و پاداشی در برابر این دعوت از شما نمی‌طلبم» و چشم داشتی از شما ندارم (وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ).

من برای دیگری کاری می‌کنم و پاداشم بر اوست، آری «اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است» (إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۴۶ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۶)- سپس در بخش دیگری انگشت روی نقطه‌های حساس و قابل انتقاد زندگی آنها گذارده، و آنان را در یک محاکمه وجدانی محکوم می‌کند.

می‌گوید: «آیا شما تصور می‌کنید همیشه در نهایت امنیت در نعمتهایی که اینجاست می‌مانید» (أَ تُتْرَكُونَ فِي ما هاهُنا آمِنِينَ).

آیا چنین می‌پندارید که این زندگی مادی و غفلت‌زا جاودانی است، و دست مرگ و انتقام و کیفر گریبانتان را نخواهد گرفت؟!

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۴۷ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۷)- سپس با استفاده از روش اجمال و تفصیل جمله سر بسته گذشته خود را چنین تشریح می‌کند، می‌گوید: شما گمان می‌کنید «در این باغها و چشمه‌ها» ... (فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۴۸ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۸)- «و در این زراعتها و نخلها که میوه‌های شیرین و شاداب و رسیده دارند» برای همیشه خواهید ماند؟ (وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضِيمٌ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۴۹ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۴۹)- سپس به خانه‌های محکم و مرفّه آنها پرداخته، می‌گوید: «و شما از کوهها خانه‌هایی می‌تراشید و در آن به عیش و نوش می‌پردازید» (وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً فارِهِينَ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۵۰ ..... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۵۰)- حضرت صالح بعد از ذکر این انتقادها به بخش سوم از سخنانش برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۰
پرداخته، و به آنها هشدار می‌دهد: «پس از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و مرا اطاعت کنید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ)

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۱ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۱۵۱)- «و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید» (وَ لا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۲ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۱۵۲)- «همانها که در زمین فساد می‌کنند و هرگز اصلاح نمی‌کنند» (الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ).
«اسراف» همان تجاوز از حدّ قانون آفرینش و قانون تشریع است و در یک نظام صحیح هر گونه تجاوز از حد موجب فساد و از هم گسیختگی می‌شود، و به تعبیر دیگر سر چشمه فساد، اسراف است و نتیجه اسراف فساد.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۳ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۱۵۳)- لجاجت و سر سختی قوم صالح: در آیات گذشته منطق مستدل و خیر خواهانه صالح را در برابر قوم گمراه شنیدید، اکنون در اینجا، منطق قوم را در برابر او بشنوید.
آنها «گفتند: ای صالح! تو مسحور شده‌ای و عقل خود را از دست داده‌ای» لذا سخنان ناموزونی می‌گویی! (قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۴ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۱۵۴)- از این گذشته «تو فقط بشری همچون مایی» (ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا). و هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد از انسانی همچون خودمان اطاعت کنیم! «اگر راست می‌گویی آیت و نشانه‌ای بیاور» تا ما به تو ایمان بیاوریم (فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۵ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۱۵۵)- به هر حال این گروه سر کش، نه به خاطر حق طلبی که به خاطر بهانه جویی تقاضای معجزه کردند، و باید به آنها اتمام حجت می‌شد، لذا صالح به دستور خداوند «گفت: این ناقه‌ای است که برای او سهمی از آب قریه است، و برای شما سهم روز معینی» (قالَ هذِهِ ناقَةٌ لَها شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ).
این «ناقه» یک شتر عادی و معمولی نبوده است و بطرز معجزآسایی از دل کوه بر آمد، و از ویژگیهای آن این بود که یک روز آب آبادی را به خود تخصیص می‌داد و می‌نوشید.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۵۶ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۱۵۶)- به هر حال صالح مأمور بود که به آنها اعلام کند این شتر عجیب برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۱
و خارق العاده را که نشانه‌ای از قدرت بی‌پایان خداست به حال خود رها کنند، و دستور داد: «کمترین آزاری به آن نرسانید که (اگر چنین کنید) عذاب روز عظیم شما را فرو خواهد گرفت» (وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ).

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۵۷ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۱۵۷)- البته قوم سر کشی که حاضر به بیداری فریب خوردگان نبودند و آگاهی مردم را مزاحم منافع خود می‌دانستند، توطئه از میان بردن ناقه را طرح کردند و «سر انجام بر آن (ناقه) حمله نموده (و با یک یا چند ضربه) آن را از پا در آوردند، و سپس از کرده خود پشیمان شدند» چرا که عذاب الهی را در چند قدمی خود احساس می‌کردند (فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۵۸ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۱۵۸)- چون طغیانگری آنها از حد گذشت و عملا نشان دادند که آماده پذیرش حق نیستند اراده خدا بر این قرار گرفت که زمین را از لوث وجودشان پاک کند «در این هنگام عذاب الهی آنها را فرو گرفت» (فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ).
قرآن در پایان این ماجرا همان می‌گوید که در پایان ماجرای قوم هود و نوح و ابراهیم بیان کرد، می‌فرماید: «در این سر گذشت (قوم صالح و آن همه پایمردی و تحمل این پیامبر بزرگ و آن منطق شیوا، و نیز سر سختی و لجاجت و مخالفت آن سیه رویان با معجزه بیدارگر و سر نوشت شومی که به آن گرفتار شدند) آیت و درس عبرتی است، اما اکثر آنها ایمان نیاوردند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۵۹ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۱۵۹)- آری هیچ کس نمی‌تواند بر قدرت خدا چیره شود همان گونه که این قدرت عظیم مانع رحمت او نسبت به دوستان و حتی نسبت به دشمنان نیست «و پروردگار تو عزیز و رحیم است» (وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ).

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۶۰ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۱۶۰)- قوم ننگین و متجاوز! ششمین پیامبری که گوشه‌ای از زندگی او و قوم گمراهش در این سوره آمده حضرت لوط (ع) است.
نخست می‌گوید: «قوم لوط فرستادگان خدا را تکذیب کردند» (كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۶۱ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۱۶۱)- سپس اشاره‌ای به دعوت حضرت لوط می‌کند که هماهنگ با برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۲
کیفیت دعوت دیگر پیامبران گذشته است می‌گوید: «در آن هنگام که برادرشان لوط به آنها گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید»؟!
(إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَ لا تَتَّقُونَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۶۲ ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۱۶۲)- لحن گفتار او و دلسوزی عمیق و فوق‌العاده‌اش نشان می‌داد که همچون یک برادر سخن می گوید.
سپس افزود: «من برای شما رسول امینی هستم» (إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ).
آیا تاکنون خیانتی از من دیده‌اید؟ و از این به بعد نیز نسبت به وحی الهی و رساندن پیام پروردگار شما قطعا رعایت امانت را خواهم کرد.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۶۳ ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۱۶۳)- «اکنون (که چنین است) پرهیز کاری پیشه کنید، و از خدا بترسید و مرا اطاعت نمایید» که رهبر راه سعادت شما هستم (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۶۴ ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۱۶۴)- فکر نکنید این دعوت، وسیله‌ای برای آب و نان است و یک هدف مادی را تعقیب می کند، نه، «من کمترین پاداشی در برابر این دعوت از شما نمی‌خواهم، اجر و پاداشم تنها بر پروردگار عالمیان است» (وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۶۵ ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۱۶۵)- سپس به انتقاد از اعمال ناشایست و بخشی از انحرافات اخلاقی آنها می‌پردازد و از آنجا که مهمترین نقطه انحراف آنها، انحراف جنسی و هم جنس گرایی بود روی همین مسأله تکیه کرد و چنین گفت: «آیا شما در میان جهانیان به سراغ جنس ذکور می‌روید»؟! (أَ تَأْتُونَ الذُّکْرانَ مِنَ الْعالَمِینَ).
یعنی با این که خداوند این همه افراد از جنس مخالف برای شما آفریده و می‌توانید با ازدواج صحیح و سالم با آنان زندگی پاک و آرام بخشی داشته باشید، این نعمت پاک و طبیعی خدا را رها کرده، و خود را به چنین کار پست و ننگینی آلوده ساخته‌اید!

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۶۶ ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۱۶۶)- سپس افزود: «و همسرانی را که پروردگار برای شما آفریده است رها می کنید»؟ (وَ تَذَرُونَ ما خَلَقَ لَکُمْ رَبُّکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ).
«بلکه شما قوم تجاوزگری هستید»! (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ).
هرگز نیاز طبیعی، اعم از روحی و جسمی شما را به این کار انحرافی نکشانده برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۳
است، بلکه تجاوز و طغیان است که دامانتان را به چنین ننگی آلوده کرده.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۶۷ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۶۷)- سر انجام قوم لوط: قوم لوط که سر گرم باده شهوت و غرور بودند به جای این که اندرزهای این رهبر الهی را با جان و دل پذیرا شوند، و خود را از منجلابی که در آن غوطه‌ور بودند رهایی بخشند به مبارزه با او برخاستند، و «گفتند: ای لوط! (بس است، خاموش باش) اگر از این سخنان خودداری نکنی از اخراج شوندگان (این شهر و دیار) خواهی بود» (قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا لُوطُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِینَ).

کار مردم گمراه و آلوده به جایی می‌رسد که پاکی و تقوا در میان آنها بزرگترین عیب است، و ناپاکی و آلودگی افتخار! از این آیه استفاده می‌شود که این جمعیت فاسد، گروهی از افراد پاک را که مزاحم اعمال زشت خود می‌دیدند، قبلا از شهر و آبادی خود بیرون رانده بودند.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۶۸ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۶۸)- اما لوط بی‌آنکه به تهدیدهای آنها اعتنا کند به سخنان خود ادامه داد و گفت: من دشمن اعمال شما هستم» (قالَ إِنِّی لِعَمَلِکُمْ مِنَ الْقالِینَ).

یعنی من به اعتراضهای خودم همچنان ادامه خواهم داد، هر کاری از دست شما ساخته است انجام دهید، من در راه خدا و مبارزه با زشتیها از این تهدیدها پروا ندارم!

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۶۹ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۶۹)- سر انجام آن همه اندرزها و نصیحتها اثر نگذارد، فساد سراسر جامعه آنها را به لجنزار متعفنی مبدل ساخت، اتمام حجت به اندازه کافی شد.

رسالت لوط (ع) به آخر رسیده است.

در مقام نیایش و تقاضا به پیشگاه خداوند بر آمده چنین عرض کرد:

«پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه اینها انجام می‌دهند رهایی بخش» (رَبِّ نَجِّنِی وَ أَهْلِی مِمَّا یَعْمَلُونَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۷۰ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۷۰)- خداوند این دعا را اجابت کرد، چنانکه می‌فرماید: «ما لوط و خاندانش را همگی نجات دادیم» (فَنَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِینَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۷۱ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۷۱)- «جز پیر زنی که در میان آن گروه گمراه باقی ماند» (إِلَّا عَجُوزاً فِی الْغابِرِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: **۳۹۴**

این پیر زن کسی جز همسر لوط نبود که هرگز به لوط ایمان نیاورد.

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۷۲ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۱۷۲)- آری خداونـد، لوط و مؤمنـان انـدك را با او نجات داد، آنها شبانه به فرمان خـدا از دیار آلودگان رخت سـفر بر بستند، و آنهـا را که غرق فسـاد و ننـگ بودنـد به حال خود رها ساختنـد، در آغاز صـبح، فرمان عـذاب الهی فرا رسـید، زلزله وحشتناکی سر زمین آنها را بکلی زیر و رو کرد.

چنانکه قرآن در اینجا در یک جمله کوتاه می‌فرماید: «سپس ما آن جمعیت را هلاك و نابود کردیم» (ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِینَ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۷۳ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۱۷۳)- «و بارانی بر آنها فرستادیم» (وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ مَطَراً).

امـا چه بارانی، بارانی از سـنگ که حتی ویرانه‌های آنها را از نظرها محو کرد! «چه باران بـدی بود باران انـذار شـدگان» (فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ).

بارانهای معمولی حیاتبخش است و زنده کننده، اما این باران، وحشتناك و نابود کننده بود و ویرانگر.

از آیه ۸۲ سوره هود اسـتفاده می‌شود که نخست شـهرهای قوم لوط زیر و رو شدنـد، سـپس بارانی از سـنگریزه متراکم بر آنها فرود آمد.

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۷۴ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۱۷۴)- بـاز در پایـان این مـاجرا به همـان دو جمله‌ای می‌رسـیم که در پایان ماجراهای مشابهش در این سوره در باره پنج پیامبر بزرگ دیگر آمده است، می‌فرماید: «در این (ماجرای قوم لوط سر نوشت شوم آنها) آیتی است (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً).

«اما بیشترشان مؤمن نبودند» (وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ).

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۷۵ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۱۷۵)- «و پروردگار تو عزیز و رحیم است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).

چه رحمـتی از این برتر که اقـوامی چنین آلـوده را فـورا مجـازات نمی‌کنـد و به آنهـا مهلت کـافی برای هـدایت و تجدیـد نظر می‌دهد.

و نیز چه رحمتی از این برتر که مجـازاتش خشـک و تر را بـا هم نمی‌سوزانـد حتی اگر یـک خـانواده بـا ایمان در میان هزاران هزار خانواده آلوده باشد آنها را برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۵

نجات می‌بخشد.

و چه عزت و قـدرتی از این بالاـتر که در یـک چشم بر هم زدن چنـان دیار آلودگان را زیر و رو می‌کنـد که اثری از آن باقی نمی‌ماند.

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۱۷۶ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۷۶))- «شعیب» و اصحاب «ایکه»! این هفتمین و آخرین حلقه از داستانهای پیامبران است که در این سوره آمده، و آن داستان پیامبر بزرگ خدا «شعیب» و قوم سر کش اوست.
این پیامبر در سر زمین «مدین» (شهری در جنوب شامات) و «ایکه» (آبادی معروفی نزدیک مدین) زندگی داشت.
نخست می‌گوید: «اصحاب ایکه رسولان (خدا) را تکذیب کردند» (كَذَّبَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۷۷ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۷۷))- سپس به شرح این اجمال پرداخته، می‌گوید: «هنگامی که شعیب به آنها گفت: آیا تقوا را پیشه نمی‌کنید»؟ (إِذْ قالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَ لا تَتَّقُونَ).
در حقیقت دعوت شعیب از همان نقطه شروع شد که سایر پیامبران شروع می‌کردند دعوت به تقوا و پرهیزگاری که ریشه و خمیر مایه همه برنامه‌های اصلاحی و دگرگونیهای اخلاقی و اجتماعی است.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۷۸ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۷۸))- سپس افزود: «من برای شما رسول امینی هستم» (إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۷۹ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۷۹))- «پس تقوا را پیشه کنید و از خدا بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید» که اطاعتم اطاعت اوست (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۸۰ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۸۰))- این را نیز بدانید که «من در برابر این دعوت از شما اجر و پاداشی نمی‌طلبم تنها اجر و مزد من بر پروردگار عالمیان است» (وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۸۱ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۸۱))- «شعیب» نیز مانند سایر پیامبرانی که گوشه‌ای از تاریخشان در این سوره قبلا آمده است بعد از دعوت کلی خود به تقوا و اطاعت فرمان خدا، در بخش دوم از تعلیماتش روی انحرافات اخلاقی و اجتماعی آن محیط انگشت گذارد، و آن

را زیر نقد کشید و از آنجا که مهمترین انحراف این قوم مرفه نابسامانیهای اقتصادی، و ظلم فاحش و حق کشی و استثمار بود، بیش از همه روی این مسائل تکیه کرد.
نخست می‌گوید: «حق پیمانه را ادا کنید» و کم فروشی نکنید (أَوْفُوا الْكَيْلَ).
«و دیگران را به خسارت نیفکنید» (وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۲ ..... ص : ۳۹۶

(آيه ۱۸۲)- «و با ترازوى صحيح، وزن كنيد» (وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۳ ..... ص : ۳۹۶

(آيه ۱۸۳)- «و حق مردم را كم نگذاريد» و بر اشياء و اجناس مردم، عيب ننهيد (وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ).
«و در زمين تلاش براى فساد نكنيد» (وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۴ ..... ص : ۳۹۶

(آيه ۱۸۴)- سپس شعيب در آخرين دستورش در اين بخش از سخن، بار ديگر آنها را به تقوا دعوت مى‌كند، و مى‌گويد: «و از خدايى بپرهيزيد كه شما و اقوام پيشين را آفريد» (وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ).
شما تنها قوم و جمعيتى نيستيد كه روى اين زمين گام نهاده‌ايد، قبل از شما پدرانتان و اقوام ديگر آمدند و رفتند، گذشته آنها، و آينده خويش را فراموش نكنيد.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۵ ..... ص : ۳۹۶

(آيه ۱۸۵)- سر نوشت اين قوم خيره سر! جمعيت ظالم و ستمگر كه خود را در برابر حرفهاى منطقى شعيب بى‌دليل ديدند براى اين كه به خودكامگى خود ادامه دهند، سيل تهمت و دروغ را متوجه او ساختند.
نخست همان بر چسب هميشگى را كه مجرمان و جباران به پيامبران مى‌زدند به او زدند و «گفتند: تو فقط از افسون شدگانى»! (قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۶ ..... ص : ۳۹۶

(آيه ۱۸۶)- به علاوه «تو فقط بشرى هستى همچون ما» چه انتظارى دارى كه ما پيرو تو شويم، اصلا چه فضيلت و برترى بر ما دارى؟ (وَ ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا).
«تنها گمانى كه در باره تو داريم اين است كه از دروغگويانى»! (وَ إِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكاذِبِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۷ ..... ص : ۳۹۶

(آيه ۱۸۷)- بعد از گفتن اين سخنان ضد و نقيض كه گاهى او را دروغگو و انسانى فرصت طلب كه مى‌خواهد با اين وسيله بر آنها برترى جويد، و گاه او را مجنون خواندند، آخرين سخنشان اين بود كه بسيار خوب «پس اگر راست مى‌گويى برگزيده
تفسير نمونه، ج۳، ص: ۳۹۷
سنگهاى آسمانى را بر سر ما فرو ريز» و ما را به همان بلايى كه به آن تهديدمان مى‌كنى مبتلا ساز تا بدانى ما از اين تهديدها

نمی‌ترسیم! (فَأَسْقِطْ عَلَيْنا كِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۸ ..... ص : ۳۹۷

(آيه ۱۸۸)- «شعيب» در برابر اين سخنان ناموزون، و تعبيرات زشت و زننده، و تقاضاى عذاب الهى، تنها پاسخى كه داد اين بود «گفت: پروردگار من به اعمالى كه شما انجام مى‌دهيد آگاهتر است» (قالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ).
و از ميزان استحقاقتان با خبر است هر زمان شما را مستحق مجازات ديد عذاب را نازل مى‌كند.

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۸۹ ..... ص : ۳۹۷

(آيه ۱۸۹)- ولى به هر حال زمان پاكسازى صفحه زمين از اين آلودگان فرا رسيد، چنانكه قرآن مى‌گويد: «پس آنها شعيب را تكذيب كردند و به دنبال آن عذاب روز ابر سايه افكن آنها را فرو گرفت»! (فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ).
و «اين عذاب، عذاب روز بزرگى بود» (إِنَّهُ كانَ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ).
هفت روز، گرماى سوزانى سر زمين آنها را فرا گرفت، و مطلقاً نسيمى نمى‌وزيد، ناگاه قطعه ابرى در آسمان ظاهر شد و نسيمى وزيدن گرفت، آنها از خانه‌هاى خود بيرون ريختند و از شدت ناراحتى به سايه ابر پناه بردند.
در اين هنگام صاعقه‌اى مرگبار از ابر برخاست، صاعقه‌اى با صداى گوش خراش، و به دنبال آن آتش بر سر آنها فرو ريخت، و لرزه‌اى بر زمين افتاد، و همگى هلاك و نابود شدند.

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۹۰ ..... ص : ۳۹۷

(آيه ۱۹۰)- در پايان اين داستان همان را مى‌گويد كه در پايان شش داستان گذشته از انبياء بزرگ آمده بود.
مى‌فرمايد: «در اين سر گذشت (مردم سر زمين «ايكه» و دعوت پر مهر پيامبرشان شعيب، و لجاجتها و سر سختيها و تكذيبهاى آنان، و سر انجام نابودى اين قوم ستمگر با صاعقه مرگبار) نشانه و درس عبرتى است» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً).
«اما اكثر آنها ايمان نياوردند» (وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آية ۱۹۱ ..... ص : ۳۹۷

(آيه ۱۹۱)- با اين حال خداوند رحيم و مهربان به آنها مهلت كافى داد تا به برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۳۹۸
خود آيند و خويشتن را اصلاح كنند، و هنگامى كه مستوجب عذاب شدند با قدرت قهارش آنها را گرفت، آرى «پروردگار تو شكست‌ناپذير و رحيم است» (وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ).
نكته: در پايان سرگذشت اين هفت پيامبر بزرگ توجه به اين نكته لازم است كه سر گذشت اين پيامبران در سوره‌هاى ديگرى از قرآن نيز آمده است، ولى در هيچ موردى چنين نيست كه آغاز دعوت همه آنها هماهنگ، و پايان همه آنها نيز هماهنگ بيان شده باشد.
اين هماهنگى قبل از هر چيز انعكاس «توحيد» را در دعوت انبيا نشان مى‌دهد، كه داراى برنامه واحدى بودند كه آغاز و

پایانش یکی بود.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹۲ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۱۹۲))- عظمت قرآن در کتب پیشین: بعد از بیان هفت داستان از ماجرای انبیای پیشین و درسهای عبرت انگیزی که در تاریخ آنها نهفته بود بار دیگر قرآن به همان بحثی باز می‌گردد که سوره با آن آغاز شده بود، بحث عظمت قرآن و حقانیت این کلام مبین الهی، می‌گوید: «این از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است» (وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹۳ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۱۹۳)- لذا اضافه می‌کند: «آن را روح الامین (از سوی خداوند) نازل کرده است» (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ).
اگر آن فرشته وحی آن را از سوی خداوند نیاورده بود، این چنین درخشان و پاک و خالی از آلودگی به خرافات و اباطیل نبود.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹۴ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۱۹۴)- آری این روح الامین قرآن را «بر قلب تو (از سوی پروردگار نازل کرد) تا از انذار کنندگان باشی» (عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ).
هدف بیان تاریخ گذشتگان به عنوان سر گرمی و داستانسرایی نبوده هدف ایجاد احساس مسؤولیت و بیداری است، هدف تربیت و انسانسازی است.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹۵ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۱۹۵)- و برای این که جای هیچ گونه عذر و بهانه‌ای برای کسی باقی نماند آن را «به زبان عربی آشکار» نازل کرد (بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ).
البته هدف تکیه روی زبان عرب نیست، بلکه روی صراحت قرآن و روشنایی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۳۹۹
مفاهیم آن است.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹۶ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۱۹۶)- سپس به یکی دیگر از دلائل حقانیت قرآن اشاره کرده، می‌گوید:
«وصف این کتاب در کتب پیشینیان نیز آمده است» و از ظهور آن در آینده بشارت داده‌اند (وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹۷ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۱۹۷)- لذا قرآن در اینجا اضافه می‌کند: «آیا همین نشانه برای آنها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل به خوبی از آن آگاهند»؟! (أَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَماءُ بَنِي إِسْرائِيلَ).

روشن است در محیطی که آن همه دانشمندان بنی اسرائیل وجود داشتند و با مشرکان کاملا محشور بودند ممکن نبود چنین سخنی را قرآن به گزاف در باره خودش بگوید، چرا که فورا از هر سو بانگ انکار برمی‌خاست، این خود نشان می‌دهد که در محیط نزول آیات به قدری این مسأله روشن بوده که جای انکار نداشته است.

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹۸ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۱۹۸)- اگر قرآن بر عجم نازل شده بود ...! در اینجا نخست به یکی دیگر از بهانه‌های احتمالی کفار و پیشگیری از آن پرداخته و بحثی را که در آیات گذشته در باره نزول قرآن به زبان عربی مبین آمده است تکمیل می‌کند.

می‌فرماید: «و اگر ما این قرآن را بر بعضی از مردم عجم (غیر عرب و غیر فصیح) نازل می‌کردیم» ... (وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۱۹۹ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۱۹۹)- «و او این آیات را بر آنها می‌خواند هرگز به وی ایمان نمی‌آوردند» (فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ ما كانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ).

یعنی نژادپرستی و تعصبهای قومی آنها به قدری شدید است که اگر قرآن بر فردی غیر عرب نازل می‌شد، امواج تعصبها مانع از پذیرش آن می‌گردید، تازه حالا که بر مردی شریف از خانواده اصیل عربی، و با بیانی رسا و گویا، نازل شده، و در کتب آسمانی پیشین نیز بشارت آن آمده، و علمای بنی اسرائیل نیز به آن گواهی داده‌اند، بسیاری از آنها ایمان نمی‌آورند، چه رسد اگر پیامبرشان اصلا چنین شرایطی را نداشت.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۰

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۰۰ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۰)- سپس برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «این گونه ما قرآن را در دلهای مجرمان وارد می‌کنیم» (كَذلِكَ سَلَكْناهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ).

با بیانی رسا، و با زبان مردی که از میان خودشان برخاسته است و با تمام شرایطی که پذیرش آن را سهل و آسان و مطبوع سازد ولی این دلهای بیمار از پذیرش آن، امتناع می‌کنند.

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۰۱ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۱)- لذا می‌فرماید: با این حال این قوم لجوج «به آن ایمان نمی‌آورند، تا عذاب دردناک را با چشم خود ببینند» (لا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ).

## سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۰۲ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۲)- آری آنها ایمان نمی‌آورند «تا عذاب الهی ناگهانی و بطور غافلگیرانه و در حالی که آنها توجه ندارند دامانشان را فرو گیرد» (فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ).
بدون شک منظور از این عذاب الهی که آنها را ناگهانی فرو می‌گیرد، عذابهای دنیا و بلاهای نابود کننده و مجازات «استیصال» است.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۰۳ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۳)- لذا به دنبال آن می‌فرماید: در این حال آنها به خود می‌آیند و از گذشته ننگین خود پشیمان، و از آینده وحشتناک خویش سخت نگران می‌شوند و «می‌گویند: آیا به ما مهلت داده می‌شود» تا ایمان بیاوریم و گذشته خراب خود را آباد سازیم؟! (فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ). اما این تقاضا هرگز پذیرفته نخواهد شد.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۰۴ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۴)- تهمتی دیگر بر قرآن! از آنجا که آیات گذشته با این جمله ختم شد که مجرمان و گنهکاران، بعد از مشاهده عذاب الهی و هنگامی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند، تقاضای مهلت و باز گشت برای جبران می‌کنند، در اینجا از دو راه به آنها پاسخ می‌گوید.
نخست این که: «آیا برای عذاب ما عجله می‌کنند» (أَ فَبِعَذابِنا يَسْتَعْجِلُونَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۰۵ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۵)- دیگر این که: «به ما خبر ده، اگر (باز هم) سالیانی آنها را از این زندگی بهره‌مند سازیم» ... (أَ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِينَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۰۶ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۲۰۶)- «سپس عذابی که به آنها وعده داده شده به سراغشان بیاید» ...
(ثُمَّ جاءَهُمْ ما كانُوا يُوعَدُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۱

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۰۷ ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۲۰۷)- «این تمتع و بهره گیری از دنیا برای آنها سودی نخواهد داشت» (ما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يُمَتَّعُونَ).
به فرض که به آنها مهلت جدیدی داده شود- که بعد از اتمام حجت داده نخواهد شد- آیا کاری جز تمتع و بهره گیری بیشتر از مواهب مادی خواهند داشت؟
آیا آنها به جبران گذشته خواهند پرداخت؟ مسلما نه.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۰۸ ..... ص : ۴۰۱

(آيه ۲۰۸)- در اينجا سؤال يا سؤالهايى پيش مى‌آيد و آن اين كه: اصولا با توجه به علم خداوند به آينده هر قوم و گروه چه نيازى به مهلت است؟

به علاوه با اين كه امتهاى گذشته پى در پى به تكذيب انبيا برخاستند، چرا باز پيامبران پشت سر هم مى‌آيند و انذار و تبليغ مى‌كنند؟

قرآن در پاسخ مى‌گويد: اين سنت ما است كه «ما هيچ شهر و ديارى را هلاك نكرديم مگر اين كه انذار كنندگانى براى آنها بود» و پيامبرانى به اتمام حجت و موعظه و اندرز كافى برخاستند (وَ ما أَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَها مُنْذِرُونَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۰۹ ..... ص : ۴۰۱

(آيه ۲۰۹)- «تا متذكّر شوند» و بيدار گردند، و امكان براى بازگشت داشته باشند (ذِكْرى).

و اگر بدون اتمام حجت، بوسيله بيم دهندگان الهى و بيدار باش رسولان پروردگار، آنها را مجازات مى‌كرديم، ظلم بود، در حالى كه «ما هرگز ستمكار نبوديم» و اصلا ظلم و ستم شايسته ما نيست (وَ ما كُنَّا ظالِمِينَ).

اين ظلم است كه گروهى غير ظالم را هلاك كنيم، و يا ظالمان را بدون اتمام حجت كافى.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۱۰ ..... ص : ۴۰۱

(آيه ۲۱۰)- سپس به پاسخ يكى ديگر از بهانه‌ها، يا تهمتهاى نارواى دشمنان قرآن مى‌پردازد كه مى‌گفتند: محمّد صلّى اللّه عليه و آله با فردى از جنّ! مربوط است، و او اين آيات را تعليمش مى‌دهد! در حالى كه قرآن تأكيد مى‌كند اين آيات از سوى پروردگار جهانيان نازل شده است.

در اينجا اضافه مى‌كند: «شياطين و جنيان اين آيات را نازل نكردند» (وَ ما تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّياطِينُ).

برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۴۰۲

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۱۱ ..... ص : ۴۰۲

(آيه ۲۱۱)- سپس به بيان پاسخ اين تهمت واهى دشمنان پرداخته، مى‌گويد:

«و براى جنيان و شياطين، هرگز سزاوار نيست» كه چنين كتابى را نازل كنند (وَ ما يَنْبَغِي لَهُمْ).

يعنى محتواى اين كتاب بزرگ كه در مسير حق و دعوت به پاكى و عدالت و تقوا و نفى هر گونه شرك است به خوبى نشان مى‌دهد كه با افكار شيطانى و القائات شياطين هيچ گونه شباهت ندارد.

به علاوه «آنها توانايى (بر چنين كارى) ندارند» (وَ ما يَسْتَطِيعُونَ).

اگر آنها چنين قدرتى مى‌داشتند بايد ساير كسانى كه در محيط نزول قرآن- همانند كاهنان به اعتقاد مشركان- با شياطين مربوط بودند بتوانند همانند آن را بياورند، با اين كه همگى عاجز ماندند.

### سورة الشعراء(٢۶): آیة ٢١٢ ..... ص : ۴٠٢

(آیه ٢١٢)- به علاوه «کاهنان» خود معترف بودند که بعد از تولد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، رابطه شیاطینی که با آنها در ارتباط بودند از اخبار آسمانها قطع شد «و آنها از شنیدن (اخبار آسمان) معزول و بر کنارند» (إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ).

### سورة الشعراء(٢۶): آیة ٢١٣ ..... ص : ۴٠٢

(آیه ٢١٣)- اقوام نزدیکت را به اسلام دعوت کن: در تعقیب بحثهایی که در آیات گذشته در زمینه موضع گیریهای مشرکان در برابر اسلام و قرآن آمد، خداوند در اینجا برنامه و خط مشی پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را در ضمن بیان پنج دستور، در مقابل آنان مشخص می‌کند.

قبل از هر چیز، شخص پیامبر را دعوت به اعتقاد هر چه راسختر به توحید می‌کند توحیدی که ریشه و اساس دعوت همه پیامبران را تشکیل می‌دهد، می‌گوید: «هیچ معبودی را با خداوند مخوان که از معذّبین خواهی بود»! (فَلا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَکُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِینَ).

### سورة الشعراء(٢۶): آیة ٢١۴ ..... ص : ۴٠٢

(آیه ٢١۴)- سپس به مرحله‌ای فراتر از آن پرداخته، چنین دستور می‌دهد:

«و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن» و از شرک و مخالفت فرمان پروردگار بترسان (وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ).

بدون شک برای دست زدن به یک برنامه انقلابی گسترده باید از حلقه‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج٣، ص: ۴٠٣

کوچکتر و فشرده‌تر شروع کرد.

### سورة الشعراء(٢۶): آیة ٢١۵ ..... ص : ۴٠٣

(آیه ٢١۵)- در مرحله سوم دایره وسیعتری مورد توجه قرار گرفته، می‌فرماید:

«و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر» (وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).

### سورة الشعراء(٢۶): آیة ٢١۶ ..... ص : ۴٠٣

(آیه ٢١۶)- سپس به چهارمین دستور پرداخته، می‌گوید: «اگر تو را نافرمانی کنند بگو: من از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم» (فَإِنْ عَصَوْکَ فَقُلْ إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ).

### سورة الشعراء(٢۶): آیة ٢١٧ ..... ص : ۴٠٣

(آیه ٢١٧)- سر انجام در پنجمین دستور برای تکمیل برنامه‌های گذشته به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌گوید: «و بر خداوند عزیز و رحیم توکل نما» (وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ).

این مخالفتها هرگز تو را دلسرد نکند و کمی دوستان و پیروان در عزم آهنین تو اثر نگذارد، تو تنها نیستی، تکیه‌گاهت خداوندی است شکست‌ناپذیر و بسیار رحیم و مهربان.

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۱۸ ..... ص : ۴۰۳

(آیه ۲۱۸)- «همان خدایی که تو را به هنگامی که بر می‌خیزی می‌بیند» (الَّذِی یَراکَ حِینَ تَقُومُ)

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۱۹ ..... ص : ۴۰۳

(آیه ۲۱۹)- «و حرکت تو را در میان سجده کنندگان» مشاهده می‌کند (وَ تَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۲۰ ..... ص : ۴۰۳

#### اشاره

(آیه ۲۲۰)- آری «اوست خدای شنوا و دانا» (إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ).
و به این ترتیب بعد از توصیف خداوند به عزیز و رحیم، سه وصف دیگر که امید بخش‌تر است در این آیات آمده است: خدایی که زحمات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را می‌بیند، و از قیام و سجده و حرکت و سکون او با خبر است. خدایی که صدای او را می‌شنود. و خدایی که از خواسته‌ها و نیازهای او آگاه است.

### انذار بستگان نزدیک (حدیث یوم الدّار): ..... ص : ۴۰۳

بر اساس آنچه در تواریخ اسلامی آمده، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در سال سوم بعثت مأمور ابلاغ این دعوت شد بستگان نزدیکش را به خانه ابو طالب دعوت کرد، آنها در آن روز حدود چهل نفر بودند، بعد برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۴
از صرف غذا چنین فرمود: «... من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام، و خداوند به من دستور داده است که شما را دعوت به این آیین کنم، کدامیك از شما مرا در این کار یاری خواهد کرد، تا برادر من و وصیّ و جانشین من باشد؟
جمعیت همگی سر باز زدند جز علی علیه السّلام که از همه کوچکتر بود برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من در این راه یار و یاور توام.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دست بر گردن علی علیه السّلام نهاد و فرمود: «این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید».

### سورة الشعراء(۲۶): آیة ۲۲۱ ..... ص : ۴۰۴

(آیه ۲۲۱)- در اینجا بار دیگر به بحث آیات قبل پیرامون تهمت دشمنان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در باره این که قرآن

القائات شیاطین است باز می‌گردد و با بیانی رسا و کوبنده مجددا به آنها پاسخ می‌دهد.
می‌گوید: «آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند»؟! (هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۲۲ ..... ص : ۴۰۴

(آیه ۲۲۲)- «آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می‌گردند»؟ (تَنَزَّلُ عَلى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۲۳ ..... ص : ۴۰۴

(آیه ۲۲۳)- «شیاطین آنچه را می‌شنوند (توأم با دروغهای بسیار به دوستان خود) القاء می‌کنند و اکثرشان دروغگو هستند» (يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كاذِبُونَ).
کوتاه سخن این که القائات شیطانی، نشانه‌های روشنی دارد که با آن نشانه‌ها می‌توان آن را باز شناخت، شیطان وجودی است ویرانگر و موذی و مخرب و القائات او در مسیر فساد و تخریب است و مشتریان او دروغگویان گنهکارند، هیچ یک از این امور بر قرآن و آورنده آن تطبیق نمی‌کند، و کمترین شباهتی با آن ندارد.

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۲۴ ..... ص : ۴۰۴

(آیه ۲۲۴)- در این آیه به پاسخ یکی دیگر از تهمتهای کفار به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله که او را شاعر می‌خواندند می‌پردازد.
می‌گوید: خط مشی پیامبر از خط شعرا جداست، شعرا در عالم خیال و پندار حرکت می‌کنند و او در عالمی مملو از واقع بینی برای نظام بخشیدن به جهان انسانی. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۵
شعرا غالبا طالب عیش و نوشند، و در بند زلف و خال یار- مخصوصا شاعرانی که در آن عصر و در محیط حجاز می‌زیستند چنانکه از نمونه اشعارشان پیداست.
و به همین دلیل «شعرا (کسانی هستند که) گمراهان از آنها پیروی می‌کنند» (وَ الشُّعَراءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ).

### سورة الشعراء(۲۶): آية ۲۲۵ ..... ص : ۴۰۵

(آیه ۲۲۵)- سپس به دنبال آن این جمله را اضافه می‌کند: «آیا ندیدی که آنها در هر وادی سر گردانند»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وادٍ يَهِيمُونَ).
آنها غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویشتند، حتی هنگامی که قافیه‌ها آنها را به این سمت و آن سمت بکشاند، در هر وادی سر گردان می‌شوند.
هنگامی که از کسی راضی و خشنود شوند او را با مدایح خود به اوج آسمانها می‌برند، هر چند شیطان لعینی باشد! و هنگامی که از کسی برنجند چنان به هجو او می‌پردازند که گویی می‌خواهند او را به اسفل السافلین بکشانند، هر چند موجودی آسمانی و پاک باشد.

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۲۶ ..... ص : ۴۰۵

(آیه ۲۲۶)- به علاوه شاعران معمولا مردان بزمند نه جنگاوران رزم، اهل سخنند نه عمل، لذا در این آیه اضافه می‌کند: «و (آیا نمی‌بینی که) آنها سخنانی می‌گویند که عمل نمی‌کنند» (وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ ما لا یَفْعَلُونَ).

اما پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله سر تا پا عمل است، و حتی دشمنان او وی را به عزم راسخ و استقامت عجیبش و اهمیت دادن به جنبه‌های عملی مسائل می‌ستایند شاعر کجا و پیامبر اسلام کجا؟

### سورهٔ الشعراء(۲۶): آیهٔ ۲۲۷ ..... ص : ۴۰۵

(آیه ۲۲۷)- ولی از آنجا که در میان شاعران افراد پاک و هدفداری پیدا می‌شوند که اهل عمل و حقیقتند، و دعوت کننده به راستی و پاکی- هر چند از این قماش شاعران در آن محیط کمتر یافت می‌شد- قرآن برای این که حق این هنرمندان با ایمان و تلاشگران صادق، ضایع نگردد، با یک استثنا صف آنها را از دیگران جدا کرده، می‌گوید: «مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند» (إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۶

شاعرانی که هدف آنها تنها شعر نیست، بلکه در شعر، هدفهای الهی انسانی می‌جویند، شاعرانی که غرق در اشعار نمی‌شوند و غافل از خدا، بلکه «خدا را بسیار یاد می‌کنند» و اشعارشان مردم را به یاد خدا وا می‌دارد (وَ ذَکَرُوا اللَّهَ کَثِیراً).

«و به هنگامی که مورد ستم قرار می‌گیرند (از این ذوق خویش) برای دفاع از خویشتن (و مؤمنان) به پا می‌خیزند» (وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا).

و به این ترتیب چهار صفت برای این شاعران با هدف بیان کرده: «ایمان»، «عمل صالح» «بسیار به یاد خدا بودن» و «در برابر ستمها به پا خواستن و از نیروی شعر برای دفع آن کمک گرفتن».

و از آنجا که بیشتر آیات این سوره دلداری به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان اندک آن روز در برابر انبوه دشمنان است، و نیز از آنجا که بسیاری از آیات این سوره در مقام دفاع از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر تهمتهای ناروا نازل شده، سوره را با یک جمله پر معنی و تهدیدآمیز به این دشمنان لجوج پایان داده، می‌گوید: «آنها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست» و سر نوشتشان چگونه است! (وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ).

«پایان سوره شعراء»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۷

### سوره نمل [۲۷] ..... ص : ۴۰۷

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده، و ۹۳ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۰۷

محتوای این سوره از نظر کلی همان محتوای سوره‌های مکی است، از نظر اعتقادی بیشتر روی مبدء و معاد تکیه می کند.

و از نظر مسائل عملی و اخلاقی، بخش قابل ملاحظه‌ای از سر گذشت پنج پیامبر بزرگ الهی، و مبارزات آنها با اقوام منحرف بحث می کند، تا هم دلداری و تسلّی خاطر برای مؤمنانی باشد که مخصوصا در آن روز در مکه در اقلیت شدید قرار داشتند، و هم هشداری باشد برای مشرکان لجوج و بیدادگر.

یکی از امتیازات این سوره بیان بخش مهمی از داستان «سلیمان» و «ملکه سبأ» و چگونگی ایمان آوردن او به توحید، و سخن گفتن پرندگانی، همچون هدهد، و حشراتی همچون مورچه، با سلیمان است.

این سوره به خاطر همین معنی، سوره «نمل» (مورچه) نامیده شده، و عجب این که در بعضی از روایات به نام سوره سلیمان آمده است.

ضمنا این سوره از علم بی‌پایان پروردگار، و نظارت او بر همه چیز در عالم هستی، و حاکمیت او در میان بندگان سخن می گوید.

این سوره با «بشارت» شروع می‌شود، و با «تهدید» پایان می‌یابد، بشارتی که قرآن برای مؤمنان آورده، و تهدید به این که خداوند از اعمال شما بندگان غافل نیست.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۸

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۰۸

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله چنین آمده است: «هر کس سوره طس سلیمان (سوره نمل) را بخواند خداوند به تعداد کسانی که سلیمان را تصدیق و یا تکذیب کردند، و همچنین هود و شعیب و صالح و ابراهیم را، ده حسنه به او می‌دهد، و به هنگام رستاخیز که از قبرش بیرون می‌آید، ندای لا اله الّا اللّه سر می‌دهد».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة النمل(۲۷): آية ۱ ..... ص : ۴۰۸

(آیه ۱)- قرآن از سوی حکیم دانایی است: باز در آغاز این سوره به «حروف مقطّعه» قرآن بر خورد می کنیم «طا، سین» (طس).

با توجه به این که بلا فاصله بعد از آن از عظمت قرآن سخن می گوید به نظر می‌رسد که یکی از اسرار آن این باشد که این کتاب بزرگ و آیات مبین از حروف ساده الفبا تشکیل یافته، و زیبنده ستایش، آن آفریدگاری است که چنین اثر بدیعی را از چنان مواد ساده‌ای به وجود آورده.

سپس می‌افزاید: «این آیات قرآن و کتاب مبین است» (تِلْكَ آياتُ الْقُرْآنِ وَ كِتابٍ مُبِينٍ).

## سورة النمل(۲۷): آية ۲ ..... ص : ۴۰۸

(آیه ۲)- در این آیه دو توصیف دیگر برای قرآن بیان شده: قرآنی که «مایه هدایت، و وسیله بشارت برای مؤمنان است» (هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُؤْمِنِينَ).

چرا که تا مرحله‌ای از تقوا و تسلیم و ایمان به واقعیتها در دل انسان نباشد به دنبال حق نمی‌رود.

### سورة النمل(۲۷): آية ۳ ..... ص : ۴۰۸

(آیه ۳)- «همان کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند» (الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ).

و به این ترتیب هم اعتقاد آنها به مبدأ و معاد محکم است، و هم پیوندشان با خدا و خلق. بنا بر این اوصاف فوق اشاره‌ای به اعتقاد کامل و برنامه عملی جامع آنهاست.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۰۹

### سورة النمل(۲۷): آية ۴ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۴)- سپس به بیان حال گروهی که در نقطه مقابل مؤمنان قرار دارند پرداخته و یکی از خطرناکترین حالاتشان را چنین باز گو می‌کند: «کسانی که ایمان به آخرت ندارند اعمال سوئشان را برای آنها زینت می‌دهیم پس در طریق زندگی حیران و سر گردان می‌شوند» (إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ).

آلودگی در نظر آنها پاکی، زشتیها نزد آنها زیبا، پستیها افتخار، و بد بختیها و سیه روزیها سعادت و پیروزی محسوب می‌شود.

این دگرگونی ارزشها، و به هم ریختن معیارها در نظر انسان، که نتیجه‌اش سرگردان شدن در بیراهه‌های زندگی است از بدترین حالاتی می‌باشد که به یک انسان دست می‌دهد.

### سورة النمل(۲۷): آية ۵ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۵)- سپس به نتیجه «تزیین اعمال» پرداخته و سر انجام کار چنین کسانی را این گونه بیان می‌کند: «آنها کسانی هستند که عذابی بد (و شدید و دردناک) دارند» (أُوْلئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذابِ).

در دنیا سر گردان و مأیوس و پریشان خواهند بود، و در آخرت گرفتار مجازاتی هولناک.

«و آنها در آخرت زیانکارترین مردمند» (وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ).

چه زیانی از این بالاتر که انسان اعمال زشتش را زیبا ببیند و تمام نیروی خود را برای آن به کار گیرد، اما سر انجام ببیند جز بد بختی و سیه روزی به بار نیاورده است.

### سورة النمل(۲۷): آية ۶ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۶)- و در این آیه به عنوان تکمیلی بر اشارات گذشته در زمینه عظمت محتوای قرآن، و مقدمه‌ای برای داستانهای انبیا که بلا فاصله بعد از آن شروع می‌شود می‌فرماید: «بطور مسلم این قرآن از سوی حکیم دانایی بر تو القا می‌شود» (وَ إِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ).

گر چه «حکیم» و «علیم» هر دو اشاره به دانایی پروردگار است، ولی «علیم» از آگاهی بی‌پایان خدا خبر می‌دهد، و «حکیم» از

حساب و هدفی که در ایجاد این برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۰
عالم و نازل کردن قرآن به کار رفته است.

## سورة النمل(۲۷): آية ۷ ..... ص : ۴۱۰

(آیه ۷)- موسی اینجا به امید قبسی می‌آید! چنانکه گفتیم در این سوره، بعد از بیان اهمیت قرآن، گوشه‌ای از سر گذشت پنج تن از پیامبران بزرگ و قوم آنها به میان آمده است، و وعده پیروزی مؤمنان و مجازات کافران در آنها به روشنی باز گو شده.
نخست از پیامبر اولوا العزم موسی (ع) شروع می‌کند و مستقیما به سراغ لحظه‌ای که نخستین جرقه وحی در دل او درخشید، و با پیام و سخن الهی آشنا شد، می‌رود، و می‌گوید: به خاطر بیاور «هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من آتشی از دور دیدم»! (إِذْ قالَ مُوسى‌ لِأَهْلِهِ إِنِّی آنَسْتُ ناراً).
همین جا توقف کنید «من به زودی خبر از آن برای شما می‌آورم و یا شعله‌ای از آتش، تا گرم شوید» (سَآتِیکُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ آتِیکُمْ بِشِهابٍ قَبَسٍ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ).
و این در همان شبی بود که با همسرش دختر شعیب در طریق مصر در بیابانی تاریك و ظلمانی گرفتار آمد، راه را گم کرد، و در همین حال درد وضع حمل به همسرش دست داد، موسی احساس نیاز شدیدی به افروختن آتش و استفاده از گرمای آن می‌کرد، همین که شعله آتش را از دور دید خوشحال شد، و آن را دلیل بر وجود انسان یا انسانهایی گرفت، و گفت می‌روم، یا برای شما خبری می‌آورم و یا شعله آتشی که با آن گرم شوید.

## سورة النمل(۲۷): آية ۸ ..... ص : ۴۱۰

(آیه ۸)- موسی خانواده‌اش را در همانجا گذاشت و به آن سو که آتش دیده بوده حرکت کرد «پس هنگامی که نزد آتش رسید، ندایی برخاست که: مبارك باد آن کس که در آتش است، و کسی که در اطراف آن است، و منزه است خداوندی که پروردگار عالمیان است» (فَلَمَّا جاءَها نُودِیَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِی النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَها وَ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ).
منظور از کسی که در آتش است موسی (ع) بوده که به آن شعله آتش که از میان درخت سبز نمایان شده بوده، آنقدر نزدیک گردیده که گویی در درون آن قرار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۱
داشت، و منظور از کسی که اطراف آن قرار دارد فرشتگان مقرب پروردگار است که در آن لحظه خاص، آن سر زمین مقدس را احاطه کرده بودند.
و یا این که به عکس منظور از کسانی که در آتشند فرشتگان الهی می‌باشند و کسی که در گرد آن قرار دارد موسی (ع).

## سورة النمل(۲۷): آية ۹ ..... ص : ۴۱۱

(آیه ۹)- بار دیگر ندایی برخاست و موسی را مخاطب ساخته، گفت:
«ای موسی! من خداوند عزیز و حکیمم» (یا مُوسى‌ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).
این جمله برای این بود که هر گونه شك و تردید از موسی، بر طرف شود، و بداند که این خداوند عالمیان است که با او سخن می‌گوید نه شعله آتش یا درخت خداوندی که «شکست‌ناپذیر» و «صاحب حکمت و تدبیر» است.

### سورة النمل(۲۷): آية ۱۰ ..... ص : ۴۱۱

(آیه ۱۰)- از آنجا که مأموریت رسالت آن هم در برابر ظالم و جبّاری همچون فرعون نیاز به قدرت و قوت ظاهری و باطنی و سند حقانیت محکم دارد، در اینجا به موسی (ع) دستور داده شد «و عصایت را بیفکن» (وَ أَلْقِ عَصاکَ).

موسی عصای خود را افکند، ناگاه تبدیل به مار عظیمی شد «هنگامی که موسی نظر به آن افکند، دید با سرعت همچون مارهای کوچک به هر سو می‌دود و حرکت می‌کند (ترسید و) به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد» (فَلَمَّا رَآها تَهْتَزُّ كَأَنَّها جَانٌّ وَلَّى مُدْبِراً وَ لَمْ يُعَقِّبْ).

در اینجا بار دیگر به موسی خطاب شد: «ای موسی! نترس که رسولان در نزد من ترس و وحشتی ندارند» (يا مُوسى لا تَخَفْ إِنِّي لا يَخافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ).

یعنی ای موسی! تو در حضور پروردگار بزرگ هستی، و حضور او ملازم با امنیت مطلق است!

### سورة النمل(۲۷): آية ۱۱ ..... ص : ۴۱۱

(آیه ۱۱)- اما در این آیه استثنایی برای جمله «إِنِّي لا يَخافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ» بیان کرده، می‌گوید: «مگر کسی که ستم کند سپس (در مقام توبه و جبران بر آید و) بدی را تبدیل به نیکی کند که من غفور و رحیمم»، توبه او را می‌پذیرم و به او نیز امنیت می‌بخشم (إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۲

### سورة النمل(۲۷): آية ۱۲ ..... ص : ۴۱۲

(آیه ۱۲)- سپس دومین معجزه موسی (ع) را به او ارائه کرد، فرمود:

«و دستت را در گریبانت داخل کن هنگامی که خارج می‌شود، سفید و درخشنده است بی‌آنکه عیبی در آن، باشد» (وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ).

یعنی این سفیدی ناشی از بیماری «برص» نیست، بلکه نورانیت و درخشندگی و سفیدی جالبی است که خود بیانگر وجود یک معجزه و امر خارق عادت است.

باز برای این که به موسی (ع) لطف بیشتری کند و به منحرفان امکان بیشتری برای هدایت دهد، می‌گوید: معجزات تو منحصر به این دو نیست، بلکه این دو معجزه «در زمره معجزات نه‌گانه‌ای است که تو با آنها بسوی فرعون و قومش فرستاده می‌شوی آنان قومی فاسد و طغیانگرند» و نیاز به راهنمایی دارند، مجهز به معجزات بزرگ فراوان (فِي تِسْعِ آياتٍ إِلى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ).

از ظاهر این آیه چنین استفاده می‌شود که این دو معجزه جزء نه معجزه معروف موسی بوده است نه اضافه بر آن.

### سورة النمل(۲۷): آية ۱۳ ..... ص : ۴۱۲

(آیه ۱۳)- بالاخره موسی (ع) با قویترین سلاح معجزه، مسلح شد، و به سراغ فرعون و فرعونیان آمد و آنها را به سوی آیین

حق دعوت کرد قرآن در این آیه می گوید: «هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنان آمد گفتند: این سحر آشکاری است» (فَلَمَّا جاءَتْهُمْ آیاتُنا مُبْصِرَةً قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِینٌ).
و می‌دانیم این تهمت تنها در مورد موسی (ع) نبود، بلکه متعصبان لجوج برای توجیه مخالفتهای خود با انبیا تهمت سحر را مطرح می‌نمودند.

## سورة النمل(۲۷): آیة ۱۴ ..... ص : ۴۱۲

(آیه ۱۴)- جالب این که در این آیه قرآن اضافه می کند: این اتهامات به خاطر آن نبود که راستی در شک و تردید باشند، بلکه آنها «معجزات را از روی ظلم و برتری جویی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین و اطمینان داشتند» (وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَیْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۳
از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که ایمان واقعیتی غیر از علم و یقین دارد، و ممکن است کفر از روی جحود و انکار در عین علم و آگاهی سر زند.
در پایان آیه به عنوان یک درس عبرت با یک جمله کوتاه و بسیار پر معنی به سر انجام شوم فرعونیان و غرق و نابودی آنها اشاره کرده، می گوید:
«پس بنگر سر انجام تبهکاران و مفسدان چگونه بود»؟ (فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِینَ).

## سورة النمل(۲۷): آیة ۱۵ ..... ص : ۴۱۳

(آیه ۱۵)- حکومت داود و سلیمان: به دنبال نقل گوشه‌ای از داستان موسی (ع) به بحث پیرامون دو تن دیگر از پیامبران بزرگ الهی، «داود» و «سلیمان» می‌پردازد، که اینها نیز از پیامبران بنی اسرائیل بودند، و تفاوتی که تاریخ آنها با تواریخ پیامبران دیگر دارد این است که اینها بر اثر آمادگی محیط فکری و اجتماعی بنی اسرائیل توفیق یافتند دست به تأسیس حکومت عظیمی بزنند، و آیین الهی را با استفاده از نیروی حکومت، گسترش دهند، لذا از لحن سر گذشت پیامبران دیگر که با مخالفت شدید قوم خود رو برو می‌شدند در اینجا خبری نیست.
جالب این که قرآن سخن را از مسأله «موهبت علم» که زیر بنای یک حکومت صالح و نیرومند است شروع کرده، می گوید: «و ما به داود و سلیمان علم قابل ملاحظه‌ای بخشیدیم» (وَ لَقَدْ آتَیْنا داوُدَ وَ سُلَیْمانَ عِلْماً).
روشن است که «علم» در اینجا معنی گسترده و وسیعی دارد که علم توحید و اعتقادات مذهبی و قوانین دینی، و همچنین علم قضاوت، و تمام علومی را که برای تشکیل چنان حکومت وسیع و نیرومندی لازم بوده است در بر می گیرد.
و به دنبال این جمله از زبان داود و سلیمان چنین نقل می کند: «و آنها گفتند:
حمد و ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید» (وَ قالا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی فَضَّلَنا عَلی کَثِیرٍ مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنِینَ).
جالب این که بلا فاصله بعد از بیان موهبت بزرگ «علم»، سخن از «شکر» به میان آمده، تا روشن شود هر نعمتی را شکری لازم است، و حقیقت شکر آن است که از آن نعمت در همان راهی که برای آن آفریده شده است استفاده شود و این دو برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۴

پیامبر بزرگ از نعمت علمشان در نظام بخشیدن به یک حکومت الهی حد اکثر بهره را گرفتند.

### سورة النمل(۲۷): آية ۱۶ ..... ص : ۴۱۴

(آیه ۱۶)- در این آیه نخست اشاره به ارث بردن سلیمان از پدرش داود کرده، می‌گوید: «سلیمان وارث داود شد» (وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ). و همه مواهب او را به ارث برد.
سپس قرآن می‌افزاید: «سلیمان گفت: ای مردم! به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم شده» (وَ قالَ يا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ).
«و از همه چیز به ما داده شده است، و این فضیلت آشکاری است» (وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ).
یعنی تمام وسائلی را که از نظر معنوی و مادی برای تشکیل این حکومت الهی لازم است به ما داده شده است.

### سورة النمل(۲۷): آية ۱۷ ..... ص : ۴۱۴

(آیه ۱۷)- سلیمان در وادی مورچگان! از آیات این سوره، و همچنین از آیات سوره سبأ به خوبی استفاده می‌شود که داستان حکومت حضرت سلیمان جنبه عادی نداشت، بلکه توأم با خارق عادات و معجزات مختلفی بود.
در حقیقت خداوند قدرت خود را در ظاهر ساختن این حکومت عظیم و قوایی که مسخر آن بود نشان داد.
نخست می‌گوید: «لشکریان سلیمان از جنّ و انس و پرندگان نزد او جمع شدند» (وَ حُشِرَ لِسُلَيْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ).
آنقدر زیاد بودند که «باید توقف می‌کردند تا به هم ملحق شوند» (فَهُمْ يُوزَعُونَ).

### سورة النمل(۲۷): آية ۱۸ ..... ص : ۴۱۴

(آیه ۱۸)- به هر حال، سلیمان با این لشکر عظیم حرکت کرد «تا به سر زمین مورچگان رسیدند» (حَتَّى إِذا أَتَوْا عَلى وادِ النَّمْلِ).
در اینجا «مورچه‌ای (از مورچگان، همنوعان خود را مخاطب ساخت و) گفت: ای مورچگان! داخل لانه‌های خود شوید تا سلیمان و لشکریانش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌فهمند»! (قالَتْ نَمْلَةٌ يا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ) برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۱۵
لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ).

### سورة النمل(۲۷): آية ۱۹ ..... ص : ۴۱۵

(آیه ۱۹)- «سلیمان از شنیدن این سخن مورچه تبسم کرد و خندید» (فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها).
در اینجا سلیمان رو به درگاه خدا کرد و چند تقاضا نمود.
نخست این که: «عرضه داشت: پروردگارا! راه و رسم شکر نعمتهایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به من الهام فرما» (وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ).

تـا بتوانم با بسـیج همه نیروهایم این همه نعمتهای عظیم را در راهی که تو فرمان دادهای و مایه خشـنودی توست به کار گیرم و از مسیر حق منحرف نگردم.

دیگر این که مرا موفق دار «تا عمل صالحی به جای آورم که تو از آن خشنود میشوی» (وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ).

و بالاـخره سومین تقاضـایش این بود که عرضه داشت: پروردگارا! «مرا به رحمتت در زمره بنـدگان صالحت داخل گردان» (وَ أَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبادِکَ الصَّالِحِینَ).

یعنی هـدف نهـایی به دست آوردن قـدرت، انجام عمل صالـح است و عمل صالـح نیز مقـدمهای است برای جلب خشـنودی و رضای خدا که هدف نهایی است.

## سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۴۱۵

(آیه ۲۰)- داسـتان هدهد و ملکه سـبا: در اینجا به فراز دیگری از زندگی شگفتانگیز سلیمان اشاره کرده، و ماجرای هدهد و ملکه سبا را باز گو می کند.

نخست می گوید: «سلیمان در جستجوی آن پرنده [هدهد] بر آمد» (وَ تَفَقَّدَ الطَّیْرَ).

این تعـبیر به وضوح بیـانگر این حقیقت است که او به دقت مراقب وضع کشور و اوضـاع حکومت خود بود و حـتی غیبت یک مرغ از چشم او پنهان نمیماند! بدون شک منظور از پرنده در اینجا همان هدهد است، چنانکه در ادامه سـخن، قرآن میافزاید، سلیمان «گفت: مرا چه شده است که هدهد را نمیبینم» (فَقالَ ما لِیَ لا أَرَی الْهُدْهُدَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۶

«یا این که او از غائبان است» (أَمْ کانَ مِنَ الْغائِبِینَ).

یعنی آیا او بدون عذر موجهی حضور ندارد و یا با عذر موجهی غیبت کرده است؟

## سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۲۱)- «سـلیمان» برای ایـن کـه حکـم غیـابی نکرده باشـد، و در ضـمن غیبـت هدهـد روی بقیه پرنـدگان- تـا چه رسـد به انسانهایی که پسـتهای حساسـی بر عهـده داشـتند- اثر نگـذارد افزود: «من او را قطعا کیفر شدیـدی خواهم داد»! (لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِیداً).

«یا او را ذبح می کنم»! (أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ).

«یا (برای غیبتش) باید دلیل روشنی به من ارائه دهد» (أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطانٍ مُبِینٍ).

در حقیقت سـلیمان (ع) تهدید لازم را در صورت ثبوت تخلف نمود، ضـمنا نشان داد که او حتی در برابر پرنده ضـعیفی تسلیم دلیل و منطق است و هرگز تکیه بر قدرت و توانائیش نمی کند.

## سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۲۲)- «چندان درنگ نکرد» که هدهد آمد (فَمَکَثَ غَیْرَ بَعِیدٍ).

بازگشت و با صراحت به سلیمان چنین «گفت: من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نداری، من از سر زمین سبا یک خبر قطعی (و دست اول) برای تو آوردهام»؟ (فَقالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُکَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِینٍ).

### سورة النمل(۲۷): آية ۲۳ ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۲۳)- هدهد در شرح ماجرا چنین گفت: «من (به سر زمین سبا رفته بودم) زنی را در آنجا یافتم که بر آنها حکومت می‌کند، و همه چیز را در اختیار دارد مخصوصا تخت عظیمی داشت»! (إِنِّی وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِکُهُمْ وَ أُوتِیَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ وَ لَها عَرْشٌ عَظِیمٌ).

«هدهد» با این سه جمله تقریبا تمام مشخصات کشور سبا و طرز حکومت آن را برای سلیمان باز گو کرد.

### سورة النمل(۲۷): آية ۲۴ ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۲۴)- سلیمان از شنیدن این سخن در فکر فرو رفت ولی هدهد به او مجال نداد و مطلب دیگری بر آن افزود گفت: مسأله عجیب و ناراحت کننده‌ای که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۷

من در آنجا دیدم این بود که: «مشاهده کردم آن زن و قوم و ملتش در برابر خورشید- نه در برابر اللّه- سجده می‌کنند»! (وَجَدْتُها وَ قَوْمَها یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ).

«و شیطان (بر آنها تسلط یافته و) اعمالشان را در نظرشان زینت داده» و افتخار می‌کنند که در برابر آفتاب سجده می‌نمایند! (وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ).

و به این ترتیب «شیطان آنها را از راه حق باز داشته» (فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ).

آنها چنان در بت پرستی فرو رفته‌اند که من باور نمی‌کنم به آسانی از این راه بر گردند «آنها هدایت نخواهند شد» (فَهُمْ لا یَهْتَدُونَ).

### سورة النمل(۲۷): آية ۲۵ ..... ص : ۴۱۷

(آیه ۲۵)- سپس افزود: «آنها چرا برای خداوندی سجده نمی‌کنند که آنچه در آسمانها و زمین پنهان است خارج می‌کند، و آنچه را مخفی می‌دارید و آنچه را آشکار می‌سازید می‌داند» (أَلَّا یَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی یُخْرِجُ الْخَبْءَ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ یَعْلَمُ ما تُخْفُونَ وَ ما تُعْلِنُونَ).

یعنی چرا برای خداوندی سجده نمی‌کنند که غیب آسمان و زمین و اسرار نهفته آن را می‌داند.

### سورة النمل(۲۷): آية ۲۶ ..... ص : ۴۱۷

(آیه ۲۶)- و سر انجام سخن خود را چنین پایان می‌دهد: «همان خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است» (اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ).

و به این ترتیب روی «توحید عبادت» و «توحید ربوبیت» پروردگار، و نفی هر گونه شرک تأکید کرده و سخن خود را به پایان می‌برد.

### سورة النمل(۲۷): آية ۲۷ ..... ص : ۴۱۷

(آیه ۲۷)- سلیمان با دقت به سخنان هدهد گوش فرا داد، و در فکر فرو رفت، سپس چنین «گفت: ما تحقیق به عمل می‌آوریم ببینیم تو راست گفتی یا از دروغگویان هستی»؟! (قالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبِينَ).
سلیمان نه هدهد را متهم ساخت و محکوم کرد، و نه سخن او را بی‌دلیل تصدیق نمود، بلکه آن را پایه تحقیق قرار داد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۱۸

### سورة النمل(۲۷): آية ۲۸ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۲۸)- به هر حال سلیمان نامه‌ای بسیار کوتاه و پر محتوا نوشت و به هدهد داد و گفت: «این نامه مرا ببر و بر آنان بیفکن، سپس بر گرد (و در گوشه‌ای توقف کن) ببین آنها چه عکس العملی نشان می‌دهند»؟ (اذْهَبْ بِكِتابِي هذا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ ما ذا يَرْجِعُونَ).

### سورة النمل(۲۷): آية ۲۹ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۲۹)- ملکه سبا نامه را گشود و از مضمون آن آگاهی یافت و چون قبلا اسم و آوازه سلیمان را شنیده بود و محتوای نامه نشان می‌داد که سلیمان تصمیم شدیدی در باره سرزمین سبا گرفته، سخت در فکر فرو رفت، و چون در مسائل مهم مملکتی با اطرافیانش به شور می‌نشست از آنها دعوت کرد، رو به سوی آنها نموده «گفت: ای اشراف و بزرگان! نامه ارزشمندی به سوی من افکنده شده است»! (قالَتْ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتابٌ كَرِيمٌ).

### سورة النمل(۲۷): آية ۳۰ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۰)- سپس ملکه سبا به ذکر مضمون نامه پرداخت و گفت: «این نامه از سوی سلیمان است و محتوایش چنین است: به نام خداوند بخشنده مهربان» (إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ).

### سورة النمل(۲۷): آية ۳۱ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۱)- توصیه‌ام به شما «این است برتری جویی در برابر من نکنید، و به سوی من آیید و تسلیم حق شوید» (أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَ أْتُونِي مُسْلِمِينَ).
آنچه در دو آیه فوق آمده، الگویی است برای طرز نامه نگاری که با نام خداوند رحمان و رحیم شروع شود و با دو جمله حساب شده جان سخن بیان گردد.

### سورة النمل(۲۷): آية ۳۲ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۲)- بعد از ذکر محتوای نامه سلیمان، برای سران ملت خود رو به سوی آنها کرده، چنین «گفت: ای اشراف و صاحب نظران! رأی خود را در این کار مهم برای من ابراز دارید که من هیچ کار مهمی را بی‌حضور شما و بدون نظر شما انجام نداده‌ام»! (قالَتْ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي ما كُنْتُ قاطِعَةً أَمْراً حَتَّى تَشْهَدُونِ).

### سورة النمل(۲۷): آية ۳۳ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۳)- «اشراف قوم» در پاسخ او چنین «گفتند: ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی با توست، ببین چه دستور برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۴۱۹
می‌دهی» (قالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي ما ذا تَأْمُرِينَ).
به این ترتیب هم تسلیم خود را در برابر دستورات او نشان دادند، و هم تمایل خود را به تکیه بر قدرت و حضور در میدان جنگ!

### سورة النمل(۲۷): آية ۳۴ ..... ص : ۴۱۹

(آیه ۳۴)- ملکه هنگامی که تمایل آنها را به جنگ مشاهده کرد، در حالی که خود باطنا تمایل به این کار نداشت برای فرو نشاندن این عطش، و هم برای این که حساب شده با این جریان بر خورد، کند، چنین «گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و ویرانی می‌کشانند»! (قالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوها).
«و عزیزان اهل آن را به ذلت می‌نشانند» (وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِها أَذِلَّةً).
سپس برای تأکید بیشتر گفت: «آری این چنین می‌کنند» (وَ كَذلِكَ يَفْعَلُونَ).
در حقیقت ملکه سبا که خود پادشاهی بود، شاهان را خوب شناخته بود که برنامه آنها در دو چیز خلاصه می‌شود: «فساد و ویرانگری» و «ذلیل ساختن عزیزان»، چرا که آنها به منافع خود می‌اندیشند، نه به منافع ملتها و آبادی و سر بلندی آنها و همیشه این دو بر ضد یکدیگرند.

### سورة النمل(۲۷): آية ۳۵ ..... ص : ۴۱۹

(آیه ۳۵)- سپس ملکه افزود: ما باید قبل از هر کار سلیمان و اطرافیان او را بیازماییم و ببینیم به راستی چه کاره‌اند؟ سلیمان پادشاه است یا پیامبر؟ ویرانگر است یا مصلح؟ ملتها را به ذلت می‌کشانند یا عزت؟ و برای این کار باید از هدیه استفاده کرد، لذا «من هدیه قابل ملاحظه‌ای برای آنها می‌فرستم تا ببینم فرستادگان من چه واکنشی را از ناحیه آنها برای ما می‌آورند» (وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَناظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ).
پادشاهان علاقه شدید به «هدایا» دارند، و نقطه ضعف و زبونی آنها نیز همین جاست، آنها را می‌توان با هدایای گرانبها تسلیم کرد، اگر دیدیم سلیمان با این هدایا تسلیم شد، معلوم می‌شود «شاه» است! در برابر او می‌ایستیم، و گر نه پیامبر خداست در این صورت باید عاقلانه بر خورد کرد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۳، ص: ۴۲۰

### سورة النمل(۲۷): آية ۳۶ ..... ص : ۴۲۰

(آیه ۳۶)- مرا با مال نفریبید! فرستادگان ملکه سبا با کاروان هدایا، سر زمین یمن را پشت سر گذاشتند و به سوی شام و مقر سلیمان حرکت کردند، به گمان این که سلیمان از مشاهده منظره این هدایا خوشحال می‌شود، و به آنها شاد باش می‌گوید، اما

«هنگـامی که (فرسـتاده ملکه سـبا) نزد سـلیمان آمـد (سـلیمان نه تنهـا از آنها اسـتقبال نکرد بلکه) گفت: می‌خواهیـد مرا با مال کمک کنیـد (و فریب دهید) آنچه خدا به من داده بهتر است از آنچه به شـما داده است» (فَلَمَّا جاءَ سُلَيْمانَ قالَ أَ تُمِدُّونَنِ بِمالٍ فَما آتانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتاكُمْ).

مال چه ارزشی در برابر مقام نبوت و علم و دانش و هدایت و تقوا دارد؟

«بلکه شما هستید که به هدایای خود خوشحال می‌شوید» (بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ).

و به این ترتیب سلیمان، معیارهـای ارزش را در نظر آنها تحقیر کرد و روشن ساخت که معیارهای دیگری برای ارزش در کار است.

## سورة النمل(۲۷): آية ۳۷ ..... ص : ۴۲۰

(آیه ۳۷)- سـپس برای این که قاطعیت خود را در مسأله «حق و باطل» نشان دهـد به فرسـتاده مخصوص ملکه سـبا چنین گفت: «به سوی آنان باز گرد (و این هـدایا را نیز با خود ببر اما بدان) ما به زودی با لشـکرهایی به سـراغ آنها خواهیم آمد که توانایی مقابله با آن را نداشته باشند» (ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِها).

«و مـا آنهـا را از آن سـر زمین آبـاد با ذلت خارج می‌کنیم در حالی که کوچک و حقیر خواهنـد بود» (وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّةً وَ هُمْ صاغِرُونَ).

چرا که در برابر آیین حق، تسلیم نشدند و از در مکر و فریب وارد گشتند.

## سورة النمل(۲۷): آية ۳۸ ..... ص : ۴۲۰

(آیه ۳۸)- در یک چشم بر هم زدن تخت او حاضـر است! سـر انجام فرستادگان ملکه سبا هدایا و بساط خود را بر چیدند و به سوی کشورشان باز گشتند.

و ماجرا را برای ملکه و اطرافیانش شـرح دادند، و بیان داشـتند که او به راستی فرسـتاده خداست و حکومتش نیز یک حکومت الهی است.

لذا ملکه سـبا با عده‌ای از اشراف قومش تصمیم گرفتند به سوی سلیمان بیایند و شخصا این مسأله مهم را بررسی کنند تا معلوم شود سلیمان چه آیینی دارد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۱

این خبر از هر طریقی که بود به سـلیمان رسـید، و تصـمیم گرفت قـدرت نمایی شـگرفی کند تا آنها را بیش از پیش به واقعیت اعجاز خود آشنا، و در مقابل دعوتش تسلیم سازد.

لـذا سـلیمان رو به اطرافیـان خـود کرد و «گفت: ای گروه بزرگـان! کـدامیک از شـما توانـایی دارد تخت او را پیش از آن که خودشان نزد من بیایند و تسلیم شوند برای من بیاورد» (قالَ يا أَيُّهَا الْمَلَؤُا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ).

## سورة النمل(۲۷): آية ۳۹ ..... ص : ۴۲۱

(آیه ۳۹)- در اینجا دو نفر اعلام آمادگی کردند که یکی از آنها عجیب و دیگری عجیبتر بود.

نخست «عفریـتی از جن رو به سوی سـلیمان کرد و گفت: من تخت او را پیش از آن که (مجلس تو پایـان گیرد و) از جـای بر

خیزی نزد تو می‌آورم» (قالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِكَ).
من این کار را با زحمت انجام نمی‌دهم و در این امانت گران قیمت نیز خیانتی نمی‌کنم، چرا که «من نسبت به آن توانا و امینم»! (وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ).

## سورة النمل(۲۷): آية ۴۰ ..... ص : ۴۲۱

### اشاره

(آیه ۴۰)- دومین نفر مرد صالحی بود که آگاهی قابل ملاحظه‌ای از «کتاب الهی» داشت، چنانکه قرآن در حق او می‌گوید: «کسی که علم و دانشی از کتاب داشت گفت: من تخت او را قبل از آن که چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد»! (قالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ).
این شخص یکی از نزدیکان با ایمان، و دوستان خاص سلیمان بوده است، و غالبا در تواریخ نام او را «آصف بن برخیا» نوشته‌اند، و می‌گویند وزیر سلیمان و خواهر زاده او بوده است.
و اما در باره «علم کتاب» بسیاری از مفسران و غیر آنها گفته‌اند این مرد با ایمان از «اسم اعظم الهی» با خبر بود. یعنی آن نام الهی را در درون جان خود پیاده کرده بود و آن چنان از نظر آگاهی و اخلاق و تقوا و ایمان تکامل یافته بود که خود مظهری از آن اسم گشته بود، این تکامل معنوی و روحانی که پرتوی از آن اسم اعظم الهی است قدرت بر چنین خارق عاداتی را در انسان ایجاد می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۲۲
و هنگامی که سلیمان با این امر موافقت کرد او با استفاده از نیروی معنوی خود تخت ملکه سبأ را در یک «طرفة العین» نزد او حاضر کرد: «پس هنگامی که سلیمان آن را نزد خود مستقر دید (زبان به شکر پروردگار گشود و) گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا شکر نعمت او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم»؟! (فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ).
سپس افزود: «و هر کس شکر کند به سود خویش شکر کرده، و هر کسی کفران کند پروردگار من غنی و کریم است» (وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ).

### تفاوت «عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ» و «عِلْمُ الْكِتابِ»: ..... ص : ۴۲۲

در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین آمده است که «ابو سعید خدری» می‌گوید: من از معنی «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ» از محضرش سؤال کردم فرمود: «او وصیّ برادرم سلیمان بن داود بود.»
عرض کردم: «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ» (رعد/ ۴۳) از چه کسی سخن می‌گوید.
فرمود: «ذاک اخی علیّ بن ابی طالب او برادرم علیّ بن ابی طالب است»! توجه به تفاوت «علم من الکتاب» که علم جزئی را می‌گوید، و «علم الکتاب» که «علم کلی» را بیان می‌کند روشن می‌سازد که میان «آصف» و «علی» علیه السّلام چه اندازه تفاوت بوده است؟!

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۴۲۲

(آیه ۴۱)- نور ایمان در دل ملکه سبا: سلیمان برای این که میزان عقل و درایت ملکه سبا را بیازماید، و نیز زمینه‌ای برای ایمان او به خداوند فراهم سازد، دستور داد تخت او را که حاضر ساخته بودند دگرگون و ناشناس سازند «گفت: تخت او را برایش ناشناس سازید ببینیم آیا هدایت می‌شود یا از کسانی خواهد بود که هدایت نمی‌یابند» و آیا تخت خود را می‌شناسد یا نمی‌شناسد؟ (قالَ نَكِّرُوا لَها عَرْشَها نَنْظُرْ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لا يَهْتَدُونَ).

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۴۲۲

(آیه ۴۲)- به هر حال «هنگامی که ملکه سبا وارد شد، (به او) گفته شد: آیا تخت تو این گونه است»؟ (فَلَمَّا جاءَتْ قِيلَ أَ هكَذا عَرْشُكِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۳

«ملکه سبا» زیرکانه‌ترین و حساب شده‌ترین جوابها را داد و «گفت: گویا خود آن تخت است»! (قالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ).

و بلا فاصله افزود: «و ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم»! (وَ أُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِها وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ).

یعنی، اگر منظور سلیمان از این مقدمه چینی‌ها این است که ما به اعجاز او پی ببریم ما پیش از این با نشانه‌های دیگر از حقانیت او آگاه شده بودیم و حتی قبل از دیدن این خارق عادت عجیب ایمان آورده بودیم.

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۴۲۳

(آیه ۴۳)- و به این ترتیب سلیمان «او را از آنچه غیر از خدا می‌پرستید باز داشت» (وَ صَدَّها ما كانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ).

هر چند «او قبل از آن از قوم کافر بود» (إِنَّها كانَتْ مِنْ قَوْمٍ كافِرِينَ).

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۴۲۳

(آیه ۴۴)- در این آیه صحنه دیگری از این ماجرا باز گو می‌شود، و آن ماجرای داخل شدن ملکه سبا در قصر مخصوص سلیمان است.

سلیمان دستور داده بود، صحن یکی از قصرها را از بلور بسازند و در زیر آن، آب جاری قرار دهند.

هنگامی که ملکه سبا به آنجا رسید «به او گفته شد: داخل حیاط قصر شو»یلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ)

.«پس هنگامی که ملکه آن صحنه را دید، گمان کرد نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد» تا از آن آب بگذرد در حالی که سخت در تعجب فرو رفته بود که نهر آب در اینجا چه می‌کند؟لَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ ساقَيْها)

.اما سلیمان به او «گفت: که حیاط قصر از بلور صاف ساخته شده» این آب نیست که بخواهد پا را برهنه کند و از آن بگذردالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوارِيرَ)

.در اینجا سؤال مهمی پیش می‌آید و آن این که: سلیمان که یک پیامبر بزرگ الهی بود چرا چنین دم و دستگاه تجملاتی فوق العاده‌ای داشته باشد؟ درست است که او سلطان بود و حکمروا، ولی مگر نمی‌شد بساطی ساده همچون سایر پیامبران داشته باشد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۴

اما چه مانعی دارد که سلیمان برای تسلیم کردن ملکه سبا که تمام قدرت و عظمت خود را در تخت و تاج زیبا و کاخ با شکوه و تشکیلات پر زرق و برق می‌دانست صحنه‌ای به او نشان دهد که تمام دستگاه تجملاتیش در نظر او حقیر و کوچک شود، و این نقطه عطفی در زندگی او برای تجدید نظر در میزان ارزشها و معیار شخصیت گردد؟! به تعبیر دیگر این هزینه در برابر امنیت و آرامش یک منطقه وسیع و پذیرش دین حق، و جلو گیری از هزینه فوق العاده جنگ، مطلب مهمی نبود.

و لذا هنگامی که ملکه سبا، این صحنه را دید چنین «گفت: پروردگارا! من بر خویشتن ستم کردم»!الَتْ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی)
.«و با سلیمان در پیشگاه اللّه، پروردگار عالیمان، اسلام آوردم» أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ)
.خداوندا! من همراه رهبرم سلیمان به درگاه تو آمدم، از گذشته پشیمانم و سر تسلیم به آستانت می‌سایم.

## سورة النمل(۲۷): آیة ۴۵ ..... ص : ۴۲۴

(آیه ۴۵)- صالح در برابر قوم ثمود: بعد از ذکر قسمتی از سر گذشت «موسی» و «داود» و «سلیمان»- در آیاتی که گذشت- چهارمین پیامبری که بخشی از زندگی او و قومش در این سوره مطرح می‌گردد حضرت «صالح» و قوم ثمود است.

نخست می‌فرماید: «و ما به سوی ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم که خدای یگانه را بپرستید» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ).

تعبیر به «أَخاهُمْ» (برادرشان) که در داستان بسیاری از انبیا آمده اشاره به نهایت محبت و دلسوزی آنان نسبت به اقوامشان می‌باشد.

به هر حال تمام رسالت و دعوت این پیامبر بزرگ در جمله «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ» خلاصه شده است، آری بندگی خدا، که عصاره همه تعلیمات فرستادگان پروردگار است.

سپس می‌افزاید «آنها در برابر دعوت صالح به دو گروه مختلف تقسیم شدند برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۵
و به مخاصمه برخاستند» مؤمنان از یک سو و منکران لجوج از سوی دیگر (فَإِذا هُمْ فَرِیقانِ یَخْتَصِمُونَ).

## سورة النمل(۲۷): آیة ۴۶ ..... ص : ۴۲۵

(آیه ۴۶)- صالح برای بیدار ساختن آنها به انذارشان پرداخت و از عذابهای دردناک الهی آنها را بر حذر داشت، اما آنها نه تنها پند نگرفتند و بیدار نشدند، بلکه همین مطلب را مستمسکی برای لجاجت خویش ساخته و با اصرار از او خواستند که اگر راست می‌گویی چرا مجازات الهی دامان ما را فرو نمی‌گیرد- این مطلب در آیه ۷۷ سوره اعراف صریحا آمده است.

ولی صالح به آنها «گفت: ای قوم من! چرا پیش از تلاش و کوشش برای جلب نیکیها، برای عذاب و بدیها عجله دارید»؟ (قالَ یا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّیِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ).

چرا تمام فکر خود را روی فرا رسیدن عذاب الهی متمرکز می‌کنید، اگر عذاب الهی شما را فرو گیرد، به حیاتتان خاتمه می‌دهد و مجالی برای ایمان باقی نخواهد ماند، بیایید صدق گفتار مرا در برکات و رحمت الهی که در سایه ایمان به شما نوید می‌دهد بیازمایید «چرا از پیشگاه خدا تقاضای آمرزش گناهان خویش نمی‌کنید تا مشمول رحمت او واقع شوید» (لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ).

### سورة النمل(۲۷): آية ۴۷ ..... ص : ۴۲۵

(آیه ۴۷)- به هر حـال این قوم سـر کش به جـای این که انـدرز دلسوزانه این پیـامبر بزرگ را به گوش جـان بشـنوند و به کار بندند با یک سلسـله سخنان واهی و نتیجه‌گیریهای بی‌پایه به مبارزه با او برخاستند، از جمله این که «گفتند: ما هم خودت و هم کسانی را که با تو هستند به فال بد گرفته‌ایم» (قالُوا اطَّيَّرْنا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ).

گویا آن سال خشـکسالی و کمبود محصول و مواد غذایی بود، آنها گفتند: این گرفتاریها و مشـکلات ما همه از قدوم نامیمون تو و یاران توست.

اما او در پاسـخ «گفت: فال بـد (و بخت و طالع شـما) در نزد خداست» (قالَ طائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۶

اوست که شما را به خاطر اعمالتان گرفتار این مصائب ساخته و اعمال شماست که در پیشگاه او چنین مجازاتی را سبب شده.

ایـن در حقیقـت یـک آزمـایش بزرگ الهی برای شـماست «آری شـما گروهی هستیـد که آزمـایش می‌شویـد» (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ).

اینها آزمایشهای الهی است، تا کسانی که شایستگی و قابلیت دارند، از خواب غفلت بیدار شوند، و خود را اصلاح کنند.

### سورة النمل(۲۷): آية ۴۸ ..... ص : ۴۲۶

(آیه ۴۸)- توطئه نه گروهک مفسـد در وادی القری در اینجا بخش دیگری از داسـتان صالـح و قومش را می‌خوانیم که بخش گذشته را تکمیل کرده و پایان می‌دهد، و آن مربوط به توطئه قتل صالح از ناحیه نه گروهک کافر و منافق و خنثی شدن توطئه آنهاست.

می‌گوید: «در آن شهر (وادی القری) نه گروهک بودند که (همیشه) فساد در زمین می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند» (وَ كانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ).

### سورة النمل(۲۷): آية ۴۹ ..... ص : ۴۲۶

(آیه ۴۹)- مسـلما با ظهور صالح و آیین پاک و مصلح او، عرصه بر این گروهکها تنگ شد، اینجا بود که طبق این آیه «گفتند: بیاییـد قسم یاد کنیـد به خـدا که بر او [صالـح] و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم (و آنها را به قتل می‌رسانیم) سپس به ولیّ دم او می‌گوییم: ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم»! (قالُوا تَقاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ ما شَهِدْنا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ).

### سورة النمل(۲۷): آية ۵۰ ..... ص : ۴۲۶

(آیه ۵۰)- هنگـامی که آنهـا در گـوشه‌ای از کـوه بر سر راه صالـح به معبـدش کمین کرده بودنـد کـوه ریزش کرد و صـخره عظیمی از بالای کوه سـرازیر شـد و آنها را در لحظه‌ای کوتاه در هم کوبیـد و نابود کرد! لذا قرآن می‌گوید: «آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی کشیدیم، در حالی که آنها خبر نداشتند»! (وَ مَكَرُوا مَكْراً وَ مَكَرْنا مَكْراً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ).

### سورة النمل(۲۷): آیة ۵۱ ..... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۱)- سپس می‌افزاید: «پس بنگر که عاقبت توطئه و مکر آنها چگونه بود که ما همه آنها و تمام قوم و طرفداران آنها را نابود کردیم»؟! (فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ مَکْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِینَ).

### سورة النمل(۲۷): آیة ۵۲ ..... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۲)- سپس قرآن در مورد چگونگی هلاکت و سر انجام آنها چنین می‌گوید: «پس ببین این خانه‌های آنهاست که به خاطر ظلم و ستمشان (ساقط شده و) خالی مانده»! (فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا).

آری! آتش ظلم و ستم در آنها افتاد و همه را سوزاند و ویران کرد.

«در این ماجرا درس عبرت و نشانه روشنی است (از پایان کار ظالمان و قدرت پروردگار) برای کسانی که می‌دانند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ).

### سورة النمل(۲۷): آیة ۵۳ ..... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۳)- اما در این میان خشک و تر با هم نسوختند و بی‌گناه به آتش گنهکار نسوخت «ما کسانی را که ایمان آورده، و تقوا پیشه کرده بودند نجات دادیم» و آنها هرگز به سر نوشت شوم بد کاران گرفتار نشدند» (وَ أَنْجَیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ).

### سورة النمل(۲۷): آیة ۵۴ ..... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۴)- انحراف قوم لوط: پنجمین پیامبری که در این سوره به زندگی او اشاره شده است، پیامبر بزرگ خدا حضرت لوط است.

نخست می‌گوید: «و لوط را به یاد آور هنگامی که به قومش گفت: آیا شما به سراغ کار بسیار زشت و قبیح می‌روید در حالی که (زشتی و نتایج شوم آن را) می‌بینید» (وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ).

منظور از «فاحشه» در اینجا همجنس گرایی و عمل ننگین «لواط» است.

### سورة النمل(۲۷): آیة ۵۵ ..... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۵)- سپس می‌افزاید: «آیا شما به جای زنان به سراغ مردان از روی شهوت می‌روید» (أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ).

و برای این که روشن سازد انگیزه این عمل جهالت و نادانی است می‌افزاید:

«بلکه شما قومی جاهل و نادان هستید» (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ).

جهل به خداوند، جهل به هدف آفرینش و نوامیس خلقت و جهل به آثار شوم این گناه ننگین!
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۸

## آغاز جزء بیستم قرآن مجید ..... ص : ۴۲۸

### ادامه سوره نمل ..... ص : ۴۲۸

#### سورة النمل(۲۷): آية ۵۶ ..... ص : ۴۲۸

(آیه ۵۶)- آنجا که پاکدامنی عیب بزرگی است! اکنون ببینیم این قوم کثیف و آلوده در پاسخ این گفتار منطقی لوط چه گفتند؟
قرآن می‌گوید: «آنها پاسخی جز این نداشتند که به یکدیگر گفتند: خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، چرا که اینها افرادی پاکند» و حاضر نیستند خود را با ما هماهنگ کنند! (فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْیَتِکُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ).
جوابی که بیانگر انحطاط فکر و سقوط فوق‌العاده اخلاقی آنها بود.
آری! در محیط آلودگان، پاکی جرم است و عیب! یوسفهای پاکدامن را به جرم عفت و پارسایی به زندان می‌افکنند، و خاندان پیامبر بزرگ خدا «لوط» را به خاطر پرهیزشان از آلودگی و ننگ به تبعید تهدید می‌کنند، اما زلیخاها آزادند و صاحب مقام! و قوم لوط باید در شهر و دیار خود آسوده بمانند!

#### سورة النمل(۲۷): آية ۵۷ ..... ص : ۴۲۸

(آیه ۵۷)- در روایات آمده است که لوط حدود سی سال آنها را تبلیغ کرد ولی جز خانواده‌اش- آن هم به استثنای همسرش که با مشرکان هم عقیده شد- به او ایمان نیاوردند.
بدیهی است چنین گروهی که امید اصلاحشان نیست جائی در عالم حیات ندارند و باید طومار زندگانیشان در هم پیچیده شود.
لذا در این آیه می‌گوید: «پس ما لوط و خاندانش را رهایی بخشیدیم به جز همسرش که مقدر کردیم او جزء باقیماندگان باشد» (فَأَنْجَیْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرِینَ).

#### سورة النمل(۲۷): آية ۵۸ ..... ص : ۴۲۸

(آیه ۵۸)- و پس از بیرون آمدن آنها در موعد معین- در سحرگاه شبی که شهر غرق فساد و ننگ بود- پس از آن که صبحگاهان فرا رسید «بارانی (از سنگ) بر آنها فرستادیم (وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ مَطَراً). که همگی زیر آن مدفون شدند، و این بعد از آن بود که زلزله وحشتناکی سر زمین آنها را بکلی زیر و رو کرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۲۹
«و چه سخت و ناگوار و بد است باران انذار شدگان» (فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ).

## سورة النمل(۲۷): آية ۵۹ ..... ص : ۴۲۹

(آیه ۵۹)- در این آیه بعد از پایان شرح حال پنج پیامبر بزرگ الهی و سر نوشت قوم آنها، روی سخن را به پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده و به عنوان یک نتیجه گیری از گذشته، و مقدمه‌ای برای طرح گفتگو با مشرکان، چنین می‌فرماید:

«بگو: حمد و ستایش مخصوص خداست» (قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ).

ستایش مخصوص خداوندی است که اقوام ننگینی همچون قوم لوط را نابود کرد، مبادا دامنه آلودگیهای آنها سراسر زمین را فرا گیرد.

سپس می‌افزاید: «و سلام و درود بر بندگان بر گزیده‌اش» (وَ سَلامٌ عَلی عِبادِهِ الَّذِینَ اصْطَفی).

سلام بر موسی، صالح، لوط، سلیمان و داود علیهم السّلام و سلام بر همه انبیا و پیروان راستینشان.

بعد می‌گوید: «آیا خداوند (که این همه توانایی و قدرت و موهبت و نعمت دارد) بهتر است یا بتهایی را که آنها شریک خدا قرار می‌دهند» و مطلقا مبدأ اثر نیستند؟! (آللَّهُ خَیْرٌ أَمَّا یُشْرِکُونَ).

## سورة النمل(۲۷): آية ۶۰ ..... ص : ۴۲۹

(آیه ۶۰)- با این همه باز مشرک می‌شوید! در آیه قبل- بعد از ذکر بخشهای تکان دهنده‌ای از زندگی پنج پیامبر بزرگ- سؤال کوتاه و پر معنایی مطرح شد که «آیا خداوند با این همه قدرت و توانایی بهتر است یا بتهای بی‌ارزشی که آنها ساخته‌اند».

از اینجا به بعد به شرح آن سؤال پرداخته و ضمن پنج آیه که با پنج سؤال حساب شده شروع می‌شود مشرکان را تحت باز پرسی و محاکمه قرار می‌دهد، و روشنترین دلائل توحید را ضمن اشاره به دوازده نمونه از مواهب بزرگ خداوند بیان می‌کند.

نخست به خلقت آسمانها و زمین و نزول باران و برکات ناشی از آن پرداخته چنین می‌گوید: آیا بتهایی که معبود شما هستند بهترند «یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده و برای شما از آسمان آبی فرستاد پس با آن باغهای زیبا و سرورانگیز برگزیده

تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۰

رویاندیم» (أَمَّنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ).

در دنباله آیه روی سخن را به بندگان کرده، می‌گوید: «شما قدرت نداشتید که درختان این باغهای زیبا را برویانید» (ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها).

کار شما تنها بذرافشانی و آبیاری است، اما کسی که حیات را در دل این بذر آفریده، و به نور آفتاب و قطرات حیاتبخش باران و ذرات خاک فرمان می‌دهد که این دانه‌ها را برویانید، تنها خداست.

به تعبیر دیگر: توحید در خلقت (توحید خالق) و توحید در ربوبیت (توحید تدبیر کننده این جهان) پایه‌ای برای «توحید معبود» شمرده شده است.

و لذا در پایان آیه می‌گوید: «آیا معبود دیگری با خداست» (أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ).

«بلکه آنها گروهی هستند که (از روی نادانی، مخلوقات را) هم طراز (پروردگارشان) قرار می‌دهند» (بَلْ هُمْ قَوْمٌ یَعْدِلُونَ).

### سورة النمل(۲۷): آية ۶۱ ..... ص : ۴۳۰

(آیه ۶۱)- در دومین سؤال به بحث از موهبت آرامش و ثبات زمین و قرارگاه انسان در این جهان پرداخته، می‌گوید: آیا معبودهای ساختگی آنها بهتر است «یا کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد، و در میان آن، نهرهای آب جاری، روان ساخت، و برای زمین، کوههای ثابت و پا بر جا ایجاد کرد»؟! تا همچون زرهی قشر زمین را از لرزش نگاه دارند (أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَراراً وَ جَعَلَ خِلالَها أَنْهاراً وَ جَعَلَ لَها رَواسِيَ).

و نیز «میان دو دریا (از آب شیرین و شور) مانعی قرار داد» تا با هم مخلوط نشوند (وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حاجِزاً).

آیا بتها نقشی در این نظام بدیع و شگفت‌انگیز دارند؟! حتی بت پرستان چنین ادعایی نمی‌کنند.

لذا در پایان آیه بار دیگر این سؤال را تکرار می‌کند که «آیا معبودی با اللّه هست»؟ (أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ).

نه «بلکه بیشترشان نادانند و بی‌خبر» (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۳۱

### سورة النمل(۲۷): آية ۶۲ ..... ص : ۴۳۱

(آیه ۶۲)- در سومین سؤال، از این سؤالات پنجگانه که مجموعه‌ای از یک باز پرسی و محاکمه معنوی را تشکیل می‌دهد، سخن از حل مشکلات، و شکستن بن بستها و اجابت دعاهاست.

می‌گوید: آیا معبودهای بی‌ارزش شما بهترند «یا کسی که دعای مضطر و درمانده را هنگامی که او را بخواند به اجابت می‌رساند و گرفتاری و بلا را بر طرف می‌کند»؟! (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ).

آری! در آن هنگام که تمام درهای عالم اسباب به روی انسان بسته می‌شود و از هر نظر درمانده و مضطر می‌گردد، تنها کسی که می‌تواند قفل مشکلات را بگشاید نور امید در دلها بپاشد ذات پاک اوست و نه غیر او.

از آنجا که این واقعیت به عنوان یک احساس فطری در درون جان همه انسانهاست، بت پرستان نیز به هنگامی که در میان امواج خروشان دریا گرفتار می‌شوند تمام معبودهای خود را فراموش کرده، دست به دامن لطف «اللّه» می‌زنند همان گونه که قرآن می‌گوید: «هنگامی که سوار کشتی می‌شوند خدا را می‌خوانند در حالی که پرستش را مخصوص او می‌دانند». (عنکبوت/ ۶۵) سپس می‌افزاید: نه تنها مشکلات و ناراحتیها را بر طرف می‌سازد بلکه «شما را خلفای زمین قرار می‌دهد» (وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ).

«آیا (با این همه) معبودی با خداست»؟ (أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ).

«ولی شما کمتر متذکر می‌شوید» (قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ). و از این دلائل روشن پند و اندرز نمی‌گیرید.

### سورة النمل(۲۷): آية ۶۳ ..... ص : ۴۳۱

(آیه ۶۳)- در چهارمین سؤال مسأله هدایت را مطرح کرده، می‌گوید: آیا این بتها بهترند «یا کسی که شما را در تاریکیهای صحرا و دریا (به وسیله ستارگان) هدایت می‌کند»؟ (أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ).

«و کسی که بادها را به عنوان بشارت دهندگان پیش از نزول رحمتش می‌فرستد» (وَ مَنْ يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ).

بادهایی که بیانگر نزول بارانند و همانند پیک مخصوص بشارت، پیشاپیش آن حرکت می‌کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۳۲

و در پایان آیه، بار دیگر، مشرکان را مخاطب ساخته، می‌گوید: «آیا معبود دیگری با خداست»؟! (أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ).

سپس بی‌آنکه منتظر جواب آنها باشد اضافه می‌کند: «خداوند برتر و بالاتر است از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند» (تَعالَی اللَّهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ).

### سورة النمل(۲۷): آیة ۶۴ ..... ص : ۴۳۲

(آیه ۶۴)- در این آیه پنجمین سؤال را که در مورد مبدأ و معاد است به این صورت مطرح می‌کند: آیا معبودان شما بهترند «یا کسی که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را اعاده می‌کند»؟! (أَمَّنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ).

«و کسی که (در میان این آغاز و انجام) شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد» (وَ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ).

«آیا (با این حال باز هم معتقدید که) معبودی با خداست» (أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ).

«به آنها بگو: (اگر چنین اعتقادی دارید) دلیلتان را بیاورید اگر راست می‌گویید» (قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

منظور از «رزق آسمان» باران و نور آفتاب و مانند آن است، و منظور از «رزق زمین» گیاهان و مواد غذایی مختلفی است که مستقیما از زمین می‌روید یا بطور غیر مستقیم از زمین نشأت می‌گیرد همچون دامها، همچنین معادن و مواد گوناگونی که انسان در زندگی خود از آن بهره می‌گیرد.

### سورة النمل(۲۷): آیة ۶۵ ..... ص : ۴۳۲

(آیه ۶۵)- از آن جا که در آیه قبل سخن از قیامت و رستاخیز به میان آمد در اینجا این مسأله را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد.

نخست به پاسخ سؤالی می‌پردازد که مشرکان بارها آن را مطرح کرده بودند و می‌گفتند قیامت کی بر پا می‌شود؟

می‌فرماید: «بگو: هیچ کس از کسانی که در آسمان و زمین هستند- جز خدا- از غیب آگاه نیستند، و نمی‌دانند کی بر انگیخته می‌شوند» (قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَیْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ ما یَشْعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ).

ولی این منافات با آن ندارد که خداوند بخشی از علم غیب را در اختیار هر کس بخواهد بگذارد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۳۳

### سورة النمل(۲۷): آیة ۶۶ ..... ص : ۴۳۳

(آیه ۶۶)- سپس در باره عدم آگاهی مشرکان از قیامت و شک و تردید و بی‌خبریشان می‌فرماید: «آنها اطلاع صحیحی در باره آخرت ندارند بلکه در اصل آن شک دارند بلکه نسبت به آن نابینایند»! (بَلِ ادَّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ).

چرا که نشانه‌های آخرت در زندگی همین دنیا نمایان است: باز گشت زمین مرده به حیات در فصل بهار، بارور شدن درختانی که در فصل زمستان از کار افتاده بود و مشاهده عظمت قدرت خدا در مجموعه آفرینش، همگی دلیل بر امکان زندگی پس از

مرگ است، اما آنها همچون نابینایان از کنار این صحنه‌ها می گذرند.

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۶۷ ..... ص : ۴۳۳

(آیه ۶۷)- این آیه منطق منکران رستاخیز را در یک جمله بیان می کند «کافران گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم باز هم (از دل خاک) بیرون فرستاده خواهیم شد»؟ (وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَ إِذا كُنَّا تُراباً وَ آباؤُنا أَ إِنَّا لَمُخْرَجُونَ).

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۶۸ ..... ص : ۴۳۳

(آیه ۶۸)- سپس آنها می‌افزایند: «این وعده بی‌پایه‌ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده» و هرگز اثری از آن نمایان نبوده و نیست (لَقَدْ وُعِدْنا هذا نَحْنُ وَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ).

«اینها جز همان افسانه‌های پیشینیان نیست»، اینها اوهام و خرافات است (إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ).

بنا بر این نخست از استبعاد شروع می کردند و بعد آن را پایه انکار مطلق قرار می‌دادند.

ضمنا آنها با این تعبیر می‌خواستند سخن پیامبر را در مورد قیامت تحقیر کنند و بگویند: این از وعده‌های کهنه و بی‌اساس است که دیگران هم به نیاکان ما داده‌اند و مطلب تازه‌ای به نظر نمی‌رسد که قابل بررسی و مطالعه باشد.

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۶۹ ..... ص : ۴۳۳

(آیه ۶۹)- در آیات گذشته سخن از انکار معاد از سوی کفار متعصب بود.

در اینجا به جای این که دلیلی برای آنها ذکر کند آنها را به مجازاتهای الهی که در پیش دارند تهدید و انذار می کند.

روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می گوید: «بگو: در روی زمین سیر کنید برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۴

(و آثار گذشتگان را ببینید) پس بنگرید عاقبت کار مجرمان و گنهکاران به کجا رسید»؟ (قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ).

چگونه می گویید این وعده‌ها به نیاکان ما نیز داده شد و آنها نیز به آن اعتنا نکردند و ضرری هم ندیدند؟

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۰ ..... ص : ۴۳۴

(آیه ۷۰)- از توطئه‌های آنها نگران مباش! از آنجا که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله از انکار و مخالفت آنها رنج می‌برد و به راستی دلش برای آنها می‌سوخت و عاشق هدایت و بیداری آنها بود و از سوی دیگر، همواره با توطئه‌های آنها مواجه بود این آیه، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را دلداری داده، می گوید: «و (از تکذیب و انکار) آنها غمگین مباش» و زیاد غصه آنها را مخور (وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ).

«و سینه‌ات از توطئه آنان تنگ نشود» که ما پشتیبان و یار و یاور توایم (وَ لا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ).

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۴۳۴

(آیه ۷۱)- ولی این منکران لجوج به جای این که از این هشدار پیامبر دلسوز و مهربان و ملاحظه عاقبت کار مجرمان، پند و اندرز گیرند، باز در مقام سخریه و استهزاء بر آمده «و می‌گویند: اگر راست می‌گویید این وعده عذاب الهی، کی واقع خواهد شد»؟! (وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۲ ..... ص : ۴۳۴

(آیه ۷۲)- در اینجا قرآن به پاسخ این گفتار سخریه‌آمیز آنها با لحنی کاملا واقع بینانه پرداخته، می‌گوید: «به آنها بگو: شاید بعضی از آنچه را عجله می‌کنید نزدیک و در کنار شما باشد»! (قُلْ عَسی أَنْ یَکُونَ رَدِفَ لَکُمْ بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ).

چرا عجله می‌کنید؟ چرا مجازات الهی را کوچک می‌شمرید؟ چرا به خود رحم نمی‌کنید؟ آخر عذاب خدا شوخی نیست! احتمال بدهید به خاطر همین سخنانتان قهر و غضب خدا بر سر شما سایه افکنده باشد و به همین زودی بر شما فرود آید و نابودتان کند، این همه سر سختی برای چیست؟

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۳ ..... ص : ۴۳۴

(آیه ۷۳)- سپس به بیان این واقعیت می‌پردازد که اگر خداوند در مجازات شما عجله نمی‌کند، به خاطر فضل و رحمتش بر شماست، تا برای اصلاح خویش برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۵

و جبران گذشته به قدر کافی مهلت داشته باشید.

می‌گوید: «و پروردگار تو نسبت به همه مردم فضل و رحمت دارد، ولی اکثر آنها شکرگزار نیستند» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَشْکُرُونَ).

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۴ ..... ص : ۴۳۵

(آیه ۷۴)- و اگر تصور می‌کنند تأخیر مجازات آنها به خاطر آن است که خداوند از نیات سوء و اندیشه‌های زشتی که در سر می‌پرورانند بی‌خبر است، اشتباه بزرگی است چرا که: «پروردگار تو آنچه را سینه‌هاشان در خود پنهان می‌دارد و آنچه را آشکار می‌کنند به خوبی می‌داند» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَیَعْلَمُ ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما یُعْلِنُونَ).

او به همان اندازه از خفایای درونشان آگاه است که از اعمال برون، و اصولا پنهان و آشکار و غیب و شهود برای او یکسان است.

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۵ ..... ص : ۴۳۵

(آیه ۷۵)- سپس می‌افزاید: نه تنها خداوند، اسرار درون و برون آنها را می‌داند، بلکه علم او به قدری وسیع و گسترده است که «هیچ موجودی در آسمان و زمین، پنهان و مکتوم نیست مگر آن که در کتاب آشکار (علم پروردگار) ثبت است» (وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ).

### سورهٔ النمل(۲۷): آیهٔ ۷۶ ..... ص : ۴۳۵

(آیه ۷۶)- در آیات گذشته سخن از «مبدء» و «معاد» در میان بود در اینجا با طرح مسأله «نبوت» و حقانیت قرآن، این بحث را تکمیل می کند.

به علاوه در گذشته روی سخن با مشرکان بود، و در اینجا از کفار دیگر همچون یهود و اختلافات آنها سخن می گوید.

نخست می‌فرماید «این قرآن، اکثر چیزهایی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند برای آنها بیان می کند» (إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ یَقُصُّ عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَکْثَرَ الَّذِی هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ).

بنی اسرائیل در مسائل زیادی با هم اختلاف داشتند، در مورد «مریم» و «عیسی» و در مورد پیامبری که بشارتش در تورات داده شده، و همچنین در بسیاری از احکام دینی و مذهبی با یکدیگر اختلافاتی داشتند قرآن آمد و در این زمینه حق مطلب را ادا کرد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۶

## سورة النمل(۲۷): آیة ۷۷ ..... ص : ۴۳۶

( آیه ۷۷)- و از آنجا که مبارزه با هر گونه اختلاف، مایه هدایت و رحمت است در این آیه به صورت یک اصل کلی می‌فرماید: «قرآن، هدایت و رحمت است برای مؤمنان» (وَ إِنَّهُ لَهُدیً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ).

آری! هدایت و رحمت است از نظر اختلاف زدایی، و مبارزه با خرافات.

## سورة النمل(۲۷): آیة ۷۸ ..... ص : ۴۳۶

(آیه ۷۸)- و از آنجا که گروهی از بنی اسرائیل در برابر حقایقی که قرآن باز گو کرده بود باز مقاومت به خرج دادند و تسلیم نشدند، در این آیه می‌افزاید: «پروردگار تو میان آنها (در روز قیامت) به حکم خود داوری می کند، و او توانا و داناست» (إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ بِحُکْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ).

## سورة النمل(۲۷): آیة ۷۹ ..... ص : ۴۳۶

(آیه ۷۹)- و از آنجا که این سخنان علاوه بر بیان عظمت قرآن و تهدید بنی اسرائیل، وسیله‌ای برای آرامش و آسودگی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است در این آیه می‌افزاید: «بنا بر این بر خداوند توکل و تکیه کن» (فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ).

توکل بر خدایی که عزیز است و شکست‌ناپذیر، و به هر چیز عالم و آگاه.

بر او توکل کن و از مخالفتهای آنها نترس «چرا که تو بر حق آشکار هستی» (إِنَّکَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ).

## سورة النمل(۲۷): آیة ۸۰ ..... ص : ۴۳۶

(آیه ۸۰)- در اینجا این سؤال مطرح می‌شود اگر قرآن حق آشکار است، پس چرا این همه با آن مخالفت می کنند، آیات بعد در واقع جوابگوی این سؤال است.

می گوید: اگر آنها این حق مبین را پذیرا نمی‌شوند، و سخنان گرم تو در قلب سرد آنها اثر نمی کند جای تعجب نیست «چرا

که تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی»! (إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی).
مخاطب تو زندگانند، آنها که روحی زنده و بیدار و حق طلب دارند، نه مردگان زنده نما که تعصب و لجاجت و استمرار بر گناه، فکر و اندیشه آنها را تعطیل کرده است.
«حتی کسانی که (زنده‌اند اما) گوشهای آنها کر است نمی‌توانی سخن خود را به آنها برسانی، (مخصوصا) هنگامی که پشت کنند و از تو دور شوند» (وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۷

## سورة النمل(۲۷): آیة ۸۱ ..... ص : ۴۳۷

(آیه ۸۱)- باز اگر آنها به جای گوش شنوا چشم بینایی داشتند، در این صورت گر چه صدا به گوش آنها نمی‌رسید، اما ممکن بود با علامت و اشاره صراط مستقیم را پیدا کنند، اما افسوس که آنها نابینا هم هستند «و تو نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان باز گردانی» و هدایت کنی (وَ ما أَنْتَ بِهادِی الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ).
و به این ترتیب تمام راههای درک حقیقت به روی آنها بسته است، قلبهایشان مرده، گوشهاشان کر و چشمهاشان نابیناست.
«تو فقط می‌توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیمند» (إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ یُؤْمِنُ بِآیاتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ).

## سورة النمل(۲۷): آیة ۸۲ ..... ص : ۴۳۷

(آیه ۸۲)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از استعجال کفار در مورد عذاب و یا تحقق رستاخیز بود.
در اینجا اشاره به قسمتی از حوادثی که در آستانه رستاخیز صورت می‌گیرد کرده، و سر نوشت دردناک این منکران لجوج را مجسم می‌سازد.
می‌گوید: «و هنگامی که فرمان عذاب فرا می‌رسد (و آنها در آستانه رستاخیز قرار می‌گیرند) جنبده‌ای را از زمین، برای آنان خارج می‌کنیم که با آنها سخن می‌گوید، و سخنش این است که مردم به آیات ما (خدا) ایمان نمی‌آوردند» (وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُکَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ کانُوا بِآیاتِنا لا یُوقِنُونَ).
«دَابَّةُ الْأَرْضِ» در روایات متعددی بر شخص امیر مؤمنان علی علیه السّلام تطبیق شده است و با در نظر گرفتن احادیث فراوان می‌توان از آن مفهوم کلی‌تری را استفاده کرد که بر هر یک از پیشوایان بزرگ که در آخر زمان قیام و حرکت فوق‌العاده می‌کنند و حق و باطل و مؤمن و کافر را از هم مشخص می‌سازند منطبق می‌شود.

## سورة النمل(۲۷): آیة ۸۳ ..... ص : ۴۳۷

(آیه ۸۳)- سپس به یکی دیگر از نشانه‌های رستاخیز اشاره کرده، می‌گوید:
به خاطر بیاور «روزی را که ما از هر امتی گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم، و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند» (وَ یَوْمَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۸
نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یُوزَعُونَ).

بسیاری از بزرگان این آیه را اشاره به مسأله رجعت و بازگشت گروهی از بد کاران و نیکو کاران به همین دنیا در آستانه رستاخیز می‌دانند.

### سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۸۴ ..... ص : ۴۳۸

(آیه ۸۴)- «تا زمانی که (به پای حساب) می‌آیند، (به آنان) می‌گوید: آیا آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق بر نیامدید»؟ (حَتَّى إِذا جاؤُ قالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآياتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِها عِلْماً).

«شما چه اعمالی انجام می‌دادید»؟ (أَمَّا ذا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

گوینده این سخن خداوند است و منظور از آیات، معجزات پیامبران و یا فرمانهای الهی و یا همه اینهاست.

### سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۸۵ ..... ص : ۴۳۸

(آیه ۸۵)- بدیهی است این مجرمان در مقابل هیچ یک از این دو سؤال پاسخی ندارند که بدهند لذا در این آیه اضافه می‌کند: «و فرمان عذاب الهی به خاطر ظلم و ستمشان در مورد آنها صادر می‌شود و آنها سخنی ندارند که بگویند»! (وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لا يَنْطِقُونَ).

این عذاب به معنی عذاب دنیاست هر گاه آیه را به معنی رجعت «۱» بدانیم، و به معنی عذاب آخرت است اگر آیه را به معنی قیامت بدانیم.

### سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۸۶ ..... ص : ۴۳۸

(آیه ۸۶)- حرکت زمین، یک معجزه علمی قرآن! بار دیگر در اینجا به مسأله مبدأ و معاد و نشانه‌های قدرت و عظمت خداوند در عالم هستی، و همچنین حوادث رستاخیز پرداخته چنین می‌گوید: «آیا ندیدند که ما شب را برای آرامش آنها قرار دادیم» (أَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ).

«و روز را روشنی بخش» (وَ النَّهارَ مُبْصِراً).

«در این امور نشانه‌ها و دلائل روشنی است (از قدرت و حکمت پروردگار) برای کسانی که آماده پذیرش ایمانند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

---

(۱) «رجعت» از عقاید معروف شیعه است و تفسیرش در یک عبارت کوتاه چنین است: بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) و در آستانه رستاخیز گروهی از «مؤمنان خالص» و «کفار و طاغیان بسیار شرور» به این جهان باز می‌گردند، گروه اول مدارجی از کمال را طی می‌کنند، و گروه دوم کیفرهای شدیدی می‌بینند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۳۹

### سورة النمل(۲۷): آیهٔ ۸۷ ..... ص : ۴۳۹

(آیه ۸۷)- این آیه به رستاخیز و مقدمات آن می‌پردازد و می گوید: «و (به خاطر بیاورید) روزی را که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و در زمین هستند در وحشت فرو می‌روند، جز کسانی که خدا بخواهد، و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند» (وَ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ وَ کُلٌّ أَتَوْهُ داخِرِینَ).

از مجموعه آیات قرآن استفاده می‌شود که دو یا سه بار «نفخ صور» می‌شود:

یک بار در پایان دنیا و آستانه رستاخیز، که وحشت همه را فرا می گیرد.

بار دوم همگی با شنیدن آن قالب تهی می کنند و می‌میرند.

بار سوم به هنگام بعث و نشور و قیام قیامت است که با نفخ صور همه مردگان به حیات باز می گردند و زندگی نوینی را آغاز می کنند.

ولی ظاهر آیه نشان می‌دهد که در اینجا اشاره به نفخه اولی است که در پایان جهان صورت می گیرد.

## سورة النمل(۲۷): آیة ۸۸ ..... ص : ۴۳۹

(آیه ۸۸)- این آیه اشاره به یکی دیگر از آیات عظمت خداوند در پهنه عالم هستی کرده، می گوید: «و کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند» (وَ تَرَی الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ).

«این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده» (صُنْعَ اللَّهِ الَّذِی أَتْقَنَ کُلَّ شَیْءٍ).

کسی که این همه حساب و نظم در برنامه آفرینش اوست «مسلما از کارهایی که شما انجام می‌دهید آگاه است» (إِنَّهُ خَبِیرٌ بِما تَفْعَلُونَ).

آیه فوق از قبیل آیات توحید و نشانه‌های عظمت خداوند در همین دنیا است و به «حرکت کره زمین» که برای ما محسوس نیست اشاره می کند.

## سورة النمل(۲۷): آیة ۸۹ ..... ص : ۴۳۹

(آیه ۸۹)- در آیات گذشته سخنی از اعمال بندگان و آگاهی خداوند نسبت به آن در میان بود و در این آیه سخن از پاداش عمل و ایمنی آنها از فزع روز قیامت است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۰

می‌فرماید: «کسانی که حسنه و کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنها از وحشت در آن روز در امان خواهند بود» (مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ).

«حسنه» در اینجا مفهوم وسیعی دارد که همه اعمال نیک را در بر می گیرد، از جمله ایمان به خدا و پیامبر اسلام و ولایت ائمه علیهم السّلام که در رأس هر کار نیک قرار دارد و مانع از آن نیست که اعمال صالح دیگر نیز در آیه جمع باشد.

## سورة النمل(۲۷): آیة ۹۰ ..... ص : ۴۴۰

(آیه ۹۰)- سپس به نقطه مقابل این گروه پرداخته، می گوید: «و کسانی که «سیئه» و کار بدی انجام دهند به رو در آتش افکنده می‌شوند»! (وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ).

و جز این توقعی نمی‌توانند داشته باشند «آیا جزایی جز آنچه عمل می کردید خواهید داشت»؟! (هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ).

آنها هنگامی که مواجه با حق می‌شدند، صورت خود را بر می گرداندند و با همان صورت از گناه استقبال می کردند اکنون باید گرفتار چنین مجازاتی شوند.

## سورة النمل(۲۷): آية ۹۱ ..... ص : ۴۴۰

(آیه ۹۱)- آخرین مأموریت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در سه آیه آخر این سوره، روی سخن را به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله کرده و حقایقی را باز گو می کند که در واقع بیانگر این واقعیت است که به آنها بگو: من وظایف خودم را انجام می‌دهم، چه شما مشرکان لجوج ایمان بیاورید و چه نیاورید.

نخست می‌فرماید: «من مأمورم پروردگار این شهر (مقدّس مکّه) را عبادت کنم»! (إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ).

این شهر مقدّسی که تمام افتخار شما و موجودیتتان در آن خلاصه می‌شود، شهر مقدسی که خدا آن را با برکاتش به شما ارزانی داشته ولی شما به جای شکر نعمتش، کفران می کنید.

آری! من مأمورم «پروردگاری را (عبادت کنم) که این شهر را حرمت نهاده» (الَّذِي حَرَّمَها).

اما تصور نکنید که فقط این سر زمین ملک خداست بلکه «همه چیز (در عالم برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۱ هستی) به او تعلق دارد» (وَ لَهُ كُلُّ شَيْ‌ءٍ).

و دومین دستور که به من داده شده این است: «و من مأمورم که از مسلمین باشم» تسلیم مطلق در برابر فرمان پروردگار و نه غیر او (وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ).

و به این ترتیب دو مأموریت اصلی خود را که «پرستش خداوند یگانه» و «تسلیم مطلق در برابر فرمان» اوست بیان می‌دارد.

## سورة النمل(۲۷): آية ۹۲ ..... ص : ۴۴۱

(آیه ۹۲)- سپس ابزار وصول به این دو هدف را چنین بیان می کند: «و (من مأمورم) قرآن را تلاوت کنم» (وَ أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ).

از فروغ آن شعله گیرم، و از چشمه آب حیاتبخش جرعه‌ها بنوشم، و در همه برنامه‌ها بر راهنمایی آن تکیه کنم، آری این وسیله من است! و به دنبال آن اضافه می کند: تصور نکنید ایمان آوردن شما سودی به حال من و یا از آن بالاتر سودی برای خداوند بزرگ دارد، نه «پس هر کس هدایت شود برای خود هدایت می‌یابد» (فَمَنِ اهْتَدى فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ).

و تمام منافع هدایت چه در این جهان و چه در جهان دیگر عائد خود او می‌شود.

«و هر کس گمراه شود» (وزر و وبالش به گردن خود اوست) بگو: من فقط از انذار کنندگان و بیم دهندگانم و عواقب شوم آن دامن مرا نمی گیرد» (وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّما أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ).

## سورة النمل(۲۷): آية ۹۳ ..... ص : ۴۴۱

(آیه ۹۳)- و سر انجام در آخرین آیه به پیامبر دستور می‌دهد که خدا را در برابر این همه نعمتهای بزرگ مخصوصا نعمت هدایت، حمد و ستایش کن می‌فرماید: «بگو: حمد و ستایش مخصوص ذات خداست» (وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ).

این حمد و ستایش هم به نعمت قرآن باز می گردد، هم هدایت الهی و هم می‌تواند مقدمه‌ای برای جمله بعد باشد که

می گوید: «به زودی آیاتش را به شما نشان می‌دهد تا آن را بشناسید» (سَیُرِیکُمْ آیاتِهِ فَتَعْرِفُونَها).
این تعبیر اشاره به آن است که با گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش و خرد برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۲
آدمی، هر روز پرده از آیات جدید و اسرار تازه‌ای از عالم هستی برداشته می‌شود، و روز به روز به عظمت قدرت و عمق حکمت پروردگار آشناتر می‌شوید، و این ارائه آیات هرگز قطع نمی‌شود و در طول عمر بشر همچنان ادامه دارد.
اما اگر با این همه، باز راه خلاف و انحراف بپیمایید، بدانید: «پروردگار شما هرگز از کارهایی که انجام می‌دهید غافل نیست» (وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ).
و اگر کیفر شما را تأخیر می‌اندازد به خاطر لطفش به بندگان است.
«پایان سوره نمل»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۳

## سوره قصص [۲۸] ..... ص : ۴۴۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۸۸ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۴۳

این سوره در شرایطی که مؤمنین در چنگال دشمنان نیرومندی گرفتار بودند، دشمنانی که هم از نظر جمعیت و تعداد، و هم قدرت و قوت بر آنها برتری داشتند، نازل شده است. این اقلیت مسلمان، چنان تحت فشار آن اکثریت بودند، که جمعی از آینده اسلام بیمناک و نگران به نظر می‌رسیدند.
از آنجا که این حالت شباهت زیادی به وضع بنی اسرائیل در چنگال فرعونیان داشت، بخشی از محتوای این سوره را داستان «موسی» و «بنی اسرائیل» و «فرعونیان» تشکیل می‌دهد، بخشی که در حدود نیمی از آیات این سوره را در بر می گیرد.
و مخصوصا در آغازش نوید حکومت حق و عدالت را برای مستضعفین و بشارت در هم شکستن شوکت ظالمان را باز گو می کند، بشارتی آرام بخش و قدرت آفرین.
بخش دیگری از این سوره داستان «قارون» آن مرد ثروتمند مستکبر را که تکیه بر علم و ثروت خود داشت باز گو می کند که بر اثر غرور، سر نوشتی همچون سر نوشت فرعون پیدا کرد او در آب فرو رفت و این در خاک.
و میان این دو بخش درسهای زنده و ارزنده‌ای از توحید و معاد، و اهمیت قرآن، و وضع حال مشرکان در قیامت، و مسأله هدایت و ضلالت، و پاسخ به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۴
بهانه جوییهای افراد ضعیف، آمده است که در حقیقت نتیجه‌ای است از بخش اول و مقدمه‌ای است برای بخش دوم.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۴۴

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که سوره قصص را بخواند به تعداد هر یک از کسانی که

موسی را تصدیق یا تکذیب کردند ده حسنه به او داده خواهد شد، و فرشته‌ای در آسمانها و زمین نیست مگر این که روز قیامت گواهی بر صدق او می‌دهد».

بدیهی است این همه اجر و پاداش از آن کسانی است که این سوره را می‌خوانند و می‌اندیشند و برنامه عمل خویش قرار می‌دهند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۱ ..... ص : ۴۴۴

(آیه ۱)- «طا، سین، میم» (طسم). این چهاردهمین بار است که با «حروف مقطعه» در آغاز سوره‌های قرآن رو به رو می‌شویم، مخصوصا «طسم» سومین و آخرین بار است.

در مورد «طسم» از روایات متعددی بر می‌آید که این حروف علامتهای اختصاری از صفات خدا، و یا مکانهای مقدسی می‌باشد، اما در عین حال مانع از آن تفسیر معروف که بارها بر روی آن تأکید کرده‌ایم نخواهد بود که خداوند می‌خواهد این حقیقت را بر همه روشن سازد که این کتاب بزرگ آسمانی که سر چشمه انقلابی بزرگ در تاریخ بشر گردید و برنامه کامل زندگی سعادتبخش انسانها را در بر دارد از وسیله ساده‌ای همچون حروف «الفباء» تشکیل یافته که هر کودکی می‌تواند به آن تلفظ کند، این نهایت عظمت است که آن چنان محصول فوق‌العاده با اهمیتی را از چنین مواد ساده‌ای ایجاد کند که همگان آن را در اختیار دارند.

## سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۲ ..... ص : ۴۴۴

(آیه ۲)- و شاید به همین دلیل بلا فاصله بعد از این حروف مقطعه سخن از عظمت قرآن به میان آورده، می‌گوید: «این (آیات با عظمت) آیات کتاب مبین (قرآن) است» (تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ). کتابی که هم خود روشن است و هم روشنگر راه سعادت انسانها.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۵

## سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۳ ..... ص : ۴۴۵

(آیه ۳)- قرآن بعد از ذکر این مقدمه کوتاه وارد بیان سر گذشت «موسی» و فرعون شده، می‌گوید: «ما به حق بر تو (بخشی) از داستان موسی و فرعون را می‌خوانیم برای گروهی که ایمان می‌آورند» (نَتْلُوا عَلَیْکَ مِنْ نَبَإِ مُوسی وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ).

آری! هدف اصلی از این آیات مؤمنانند و این تلاوت به خاطر آنها و برای آنها صورت گرفته، مؤمنانی که می‌توانند از آن الهام گیرند و راه خود را به سوی هدف در میان انبوه مشکلات بگشایند.

## سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۴ ..... ص : ۴۴۵

(آیه ۴)- سپس به تفصیل آن پرداخته، می گوید: «فرعون (استکبار و سلطه گری و) برتری جویی در زمین کرد» (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ).

او بنده ضعیفی بود که بر اثر جهل و نادانی شخصیت خود را گم کرد و تا آنجا پیشرفت که دعوی خدایی نمود.

به هر حال او برای تقویت پایه‌های استکبار خود به چند جنایت بزرگ دست زد.

نخست: «اهل آن [سر زمین] را به گروههای مختلفی تقسیم نمود» (وَ جَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً).

چرا که حکومت یک اقلیت ناچیز بر یک اکثریت بزرگ جز با برنامه «تفرقه بینداز و حکومت کن» امکان‌پذیر نیست! آنها همیشه از «توحید کلمه» و «کلمه توحید» وحشت داشته و دارند، آنها از پیوستگی صفوف مردم به شدت می‌ترسند.

آری! فرعون مخصوصا مردم مصر را به دو گروه مشخص تقسیم کرد:

«قبطیان» که بومیان آن سر زمین بودند، و تمام وسائل رفاهی و کاخها و ثروتها و پستهای حکومت در اختیار آنان بود.

و «سبطیان» یعنی مهاجران بنی اسرائیل که به صورت بردگان و غلامان و کنیزان در چنگال آنها گرفتار بودند.

دومین جنایت او استضعاف گروهی از مردم آن سر زمین بود قرآن می گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۶

«آن چنان این گروه را به ضعف و ناتوانی کشانید که پسران آنها را سر می‌برید و زنان آنها را (برای خدمت) زنده نگه می‌داشت» (يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ).

فرعونیان برای تضعیف بنی اسرائیل این نقشه را طرح کرده بودند که نسل ذکور آنها را که می‌توانست قیام کند و با فرعونیان بجنگد بر اندازند، و تنها دختران و زنان را که به تنهایی قدرت بر قیام و مبارزه نداشتند برای خدمتکاری زنده بگذارند.

و در آخرین جمله این آیه به صورت یک جمع بندی و نیز بیان علت می‌فرماید: «او بطور مسلم از مفسدان بود» (إِنَّهُ كانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ).

طبیعی است افراد برتری جو و خود پرست تنها حافظ منافع خویشند، و هرگز حفظ منافع شخصی، با حفظ منافع جامعه که نیاز به عدالت و فدا کاری و ایثار دارد هماهنگ نخواهد بود، و بنا بر این هر چه باشد نتیجه‌اش فساد است در همه ابعاد زندگی.

### سورة القصص(۲۸): آية ۵ ..... ص : ۴۴۶

(آیه ۵)- در این آیه و آیه بعد خداوند پرده از روی اراده و مشیت خود در مورد مستضعفان برداشته و پنج امر را در این زمینه بیان می کند که با هم پیوند و ارتباط نزدیک دارند.

۱- «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم» و آنها را مشمول مواهب خود نماییم (وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ).

۲- «و (ما می‌خواهیم) آنها را پیشوایان قرار دهیم» (وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً).

۳- «و آنها را وارثان (حکومت جباران) قرار دهیم» (وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ).

### سورة القصص(۲۸): آية ۶ ..... ص : ۴۴۶

(آیه ۶)- چهارم: آنها را نیرومند، قوی و صاحب قدرت «و حکومتشان را در زمین پا بر جا سازیم» (وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ).

۵- «و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم» (وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما

مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ).
این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۷
این بشارتی است برای همه انسانهای آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و بر چیده شدن بساط ظلم و جور.
نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود.
و نمونه کاملترش حکومت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و یارانش بعد از ظهور اسلام بود.
و نمونه گسترده‌تر آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله حضرت مهدی- عج- است.
البته حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) در آخر کار هرگز مانع از حکومتهای اسلامی در مقیاسهای محدودتر پیش از آن از طرف مستضعفان بر ضد مستکبران نخواهد بود، و هر زمان شرایط آن را فراهم سازند وعده حتمی و مشیت الهی در باره آنها تحقق خواهد یافت و این پیروزی نصیبشان می‌شود.

## سورة القصص(۲۸): آية ۷ ..... ص : ۴۴۷

( آیه ۷)- در آغوش فرعون! از اینجا قرآن مجید، برای ترسیم نمونه زنده‌ای از پیروزی مستضعفان بر مستکبران وارد شرح داستان موسی و فرعون می‌شود.
نخست می‌گوید: «ما به مادر موسی وحی فرستادیم (و الهام کردیم) که موسی را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی او را در دریا بیفکن»! (وَ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّ مُوسى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ).
«و ترس و اندوهی به خود راه مده» (وَ لا تَخافِي وَ لا تَحْزَنِي).
«چرا که ما قطعا او را به تو باز می‌گردانیم، و او را از رسولان قرار خواهیم داد» (إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ).
این آیه کوتاه مشتمل بر دو امر، و دو نهی، و دو بشارت است که مجموعا خلاصه‌ای است از یک داستان بزرگ و پر ماجرا که فشرده‌اش چنین است:
دستگاه فرعون برنامه وسیعی برای کشتن «نوزادان پسر» از بنی اسرائیل ترتیب داده بود، و حتی قابله‌های فرعونی مراقب زنان بار دار بنی اسرائیل بودند.
در این میان یکی از این قابله‌ها با مادر موسی رابطه دوستی داشت- حمل برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۸
موسی مخفیانه صورت گرفت و چندان آثاری از حمل در مادر نمایان نبود- هنگامی که احساس کرد تولد نوزاد نزدیک شده به سراغ دوست قابله‌اش فرستاد و گفت: ماجرای من چنین است فرزندی در رحم دارم و امروز به محبت و دوستی تو نیازمندم.
هنگامی که موسی تولد یافت از چشمان او نور مرموزی درخشید، و برقی از محبت در اعماق قلب قابله فرو نشست.
زن قابله گفت: حتی راضی نیستم مویی از سر او کم شود، با دقت از او حفاظت کن، من فکر می‌کنم دشمن نهایی ما سر انجام او باشد! قابله از خانه مادر موسی بیرون آمد، بعضی از جاسوسان حکومت او را دیدند و تصمیم گرفتند وارد خانه شوند، خواهر موسی ماجرا را به مادر خبر داد، مادر در میان این وحشت شدید نوزاد را در پارچه‌ای پیچید و در تنور انداخت، مأموران وارد شدند در آنجا چیزی جز تنور آتش ندیدند! خداوند آتش را برای او برد و سلام کرده است- همان خدایی که آتش نمرودی را برای ابراهیم سرد و سالم ساخت- دست کرد و نوزادش را سالم بیرون آورد.
اما باز مادر در امان نبود، چرا که مأموران در حرکت و جستجو بودند.

در اینجا یک الهام الهی قلب مادر را روشن ساخت به سراغ یک نجار مصری آمد، نجاری که او نیز از قبطیان و فرعونیان بود! از او درخواست کرد صندوق کوچکی برای او بسازد.

شاید صبحگاهانی بود که هنوز مردم مصر در خواب بودند و هوا کمی روشن شده بود، مادر نوزاد خود را همراه صندوق به کنار رود نیل آورد، پستان در دهان نوزاد گذاشت، و آخرین شیر را به او داد، سپس او را در آن صندوق مخصوص که همچون یک کشتی کوچک قادر بود بر روی آب حرکت کند گذاشت و آن را روی امواج نهاد.

در اخبار آمده: فرعون دختری داشت که از بیماری شدیدی رنج می‌برد، دست به دامن اطبا زد نتیجه‌ای نگرفت، به کاهنان متوسل شد آنها گفتند: که ای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۴۹

فرعون! ما پیش بینی می‌کنیم که از درون این دریا انسانی به این کاخ گام می‌نهد که اگر از آب دهانش به بدن این بیمار بمالند بهبودی می‌یابد! فرعون و همسرش آسیه در انتظار چنین ماجرایی بودند که ناگهان روزی صندوقچه‌ای را که بر امواج در حرکت بود، نظر آنها را جلب کرد، دستور داد مأموران فورا به سراغ صندوق بروند.

صندوق مرموز در برابر فرعون قرار گرفت، هنگامی که چشم همسر فرعون به چشم کودک افتاد، برقی از آن جستن کرد، و همگی مهر او را در دل گرفتند، و هنگامی که آب دهان این نوزاد مایه شفای بیمار شد این محبت فزونی گرفت.

## سورة القصص(۲۸): آیة ۸ ..... ص : ۴۴۹

(آیه ۸)- قرآن می‌گوید: «سپس خاندان فرعون، موسی را (از روی امواج نیل) بر گرفتند تا (سر انجام) دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد»! (فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً).

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «مسلما فرعون و هامان و لشکریان آن دو خطا کار بودند» (إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما كانُوا خاطِئِينَ).

چه خطایی از این برتر که راه حق و عدالت را گذارده پایه‌های حکومت خود را بر ظلم و جور و شرک بنا نموده بودند؟

و چه خطایی از این روشنتر که آنها هزاران طفل را سر بریدند تا «کلیم اللّه» را نابود کنند، ولی خداوند او را به دست خودشان سپرد و گفت: بگیرید و این دشمنتان را پرورش دهید و بزرگ کنید!

## سورة القصص(۲۸): آیة ۹ ..... ص : ۴۴۹

(آیه ۹)- از این آیه استفاده می‌شود که مشاجره و در گیری میان فرعون و همسرش و احتمالا بعضی از اطرافیان آنها بر سر این نوزاد در گرفته بود، چرا که قرآن می‌گوید: «همسر فرعون گفت: این نور چشم من و تو است، او را نکشید، شاید برای ما مفید باشد، یا او را به عنوان پسر انتخاب کنیم»! (وَ قالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لا تَقْتُلُوهُ عَسى أَنْ يَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً).

فرعون دریافته بود که این نوزاد از بنی اسرائیل است و خواهان اجرای قانون جنایت بارش در باره نوزادان بنی اسرائیل در این مورد شد! برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۰

اما «آسیه» همسر فرعون که نوزاد پسری نداشت و قلب پاکش کانون مهر این نوزاد شده بود در مقابل همه آنها ایستاد و از آنجا که در این گونه کشمکشهای خانوادگی غالبا پیروزی با زنان است او در کار خود پیروز شد.

و اگر داستان شفای دختر فرعون نیز به آن افزوده شود دلیل پیروزی «آسیه» در این درگیری روشنتر خواهد شد.

ولی قرآن با یک جمله کوتاه و پر معنی در پایان آیه می‌گوید: «آنها نمی‌دانستند» چه می‌کنند (وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ).
آری! آنها نمی‌دانستند که فرمان نافذ الهی و مشیت شکست‌ناپذیر خداوند بر این قرار گرفته است که این نوزاد را در مهمترین کانون خطر پرورش دهد، و هیچ کس را یارای مخالفت با این اراده و مشیت نیست!

## سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۱۰ ..... ص : ۴۵۰

(آیه ۱۰)- بازگشت موسی به آغوش مادر: گفتیم مادر موسی (ع) فرزندش را به امواج نیل سپرد، اما بعد از این ماجرا توفانی شدید در قلب او وزیدن گرفت، نزدیک بود فریاد کشد و از جدایی فرزند ناله سر دهد اما لطف الهی به سراغ او آمد.
چنانکه قرآن می‌گوید: «قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت، و اگر دل او را (به وسیله ایمان و امید) محکم نکرده بودیم، نزدیک بود این مطلب را افشا کند» (وَ أَصْبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسی فارِغاً إِنْ کادَتْ لَتُبْدِی بِهِ لَوْ لا أَنْ رَبَطْنا عَلی قَلْبِها لِتَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).

## سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۱۱ ..... ص : ۴۵۰

(آیه ۱۱)- مادر بر اثر این لطف پروردگار آرامش خود را باز یافت، ولی می‌خواهد از سر نوشت فرزندش با خبر شود، لذا مادر موسی «به خواهر او گفت:
حال او را پی گیری کن» (وَ قالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّیهِ).
خواهر موسی دستور مادر را انجام داد «و از دور ماجرا را مشاهده کرد» (فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ). او دید که صندوق نجات موسی را فرعونیان از آب می‌گیرند، از صندوق بیرون آورده در آغوش دارند.
«در حالی که آنها (از وضع این خواهر) بی‌خبر بودند» (وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ).

## سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۱۲ ..... ص : ۴۵۰

(آیه ۱۲)- به هر حال اراده خداوند به این تعلق گرفته بود که این نوزاد به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۱
زودی به مادرش بر گردد و قلب او را آرام بخشد، لذا می‌فرماید: «ما همه زنان شیرده را از قبل بر او تحریم کردیم» (وَ حَرَّمْنا عَلَیْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ).
طبیعی است نوزاد شیر خوار چند ساعت که می‌گذرد، گرسنه می‌شود، مأموران حرکت کردند و دربدر دنبال دایه می‌گردند، اما عجیب این که پستان هیچ دایه‌ای را نمی‌گیرد.
این همان تحریم تکوینی الهی بود که همه دایه‌ها را بر او حرام کرده بود.
کودک پی در پی گریه می‌کند و سر و صدای او درون قصر فرعون می‌پیچد و قلب ملکه را به لرزه در می‌آورد.
مأموران بر تلاش خود می‌افزایند ناگهان در فاصله نه چندان دور به دختری بر خورد می‌کنند که «می‌گوید: من خانواده‌ای را می‌شناسم که می‌توانند این نوزاد را کفالت کنند و خیر خواه او هستند آیا می‌خواهید شما را راهنمایی کنم»؟ (فَقالَتْ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی أَهْلِ بَیْتٍ یَکْفُلُونَهُ لَکُمْ وَ هُمْ لَهُ ناصِحُونَ).
من زنی از بنی اسرائیل را می‌شناسم که پستانی پر شیر و قلبی پر محبت دارد مأموران خوشحال شدند و مادر موسی را به قصر

فرعون بردند، نوزاد هنگامی که بوی مادر را شنید سخت پستانش را در دهان فشرد، برق خوشحالی از چشمها جستن کرد.
وقتی موسی پستان مادر را قبول کرد هامان، وزیر فرعون گفت من فکر می‌کنم تو مادر واقعی او هستی، چرا در میان این همه زن تنها پستان تو را پذیرفت! مادر گفت: ای پادشاه! به خاطر این است که من زنی خوشبو هستم، و شیرم بسیار شیرین است.
حاضران این سخن را تصدیق کردند و هر کدام هدیه و تحفه گران قیمتی به او دادند.
آری! او باید از شیر پاکی همچون شیر مادرش تغذیه کند تا بتواند بر ضد ناپاکیها قیام کند و با ناپاکان بستیزد.

### سورة القصص(۲۸): آية ۱۳ ..... ص : ۴۵۱

(آیه ۱۳)- و به این ترتیب «ما موسی را به مادرش باز گرداندیم تا چشمش برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۲
روشن شود و غم و اندوهی در دل او باقی نماند، و بداند وعده الهی حق است اگر چه اکثر مردم نمی‌دانند» (فَرَدَدْناهُ إِلی أُمِّهِ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ).

### سورة القصص(۲۸): آية ۱۴ ..... ص : ۴۵۲

( آیه ۱۴)- موسی در طریق حمایت از مظلومان: در اینجا با سومین بخش از سر گذشت پر ماجرای موسی (ع) رو به رو می‌شویم که در آن مسائلی مربوط به دوران بلوغ او و پیش از آن که از «مصر» به «مدین» برود، و انگیزه هجرت او مطرح شده است.
نخست می‌گوید: «و هن...ǩ.....که (موسی) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم و این گونه نیکو کاران را جزا می‌دهیم» (وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوی آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ).
منظور از این علم و حکمت، وحی و نبوت نیست، بلکه همان آگاهی و روشن بینی و قدرت بر قضاوت صحیح، و مانند آن است که خدا به عنوان پاکدامنی و درستی و نیکو کاری به موسی داد.

### سورة القصص(۲۸): آية ۱۵ ..... ص : ۴۵۲

( آیه ۱۵)- به هر حال موسی «در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد» (وَ دَخَلَ الْمَدِینَةَ عَلی حِینِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِها).
این شهر به احتمال قوی پایتخت مصر بوده است.
به هر حال موسی وارد شهر شد و در آنجا با صحنه‌ای رو برو گردید «دو نفر مرد را دید که سخت با هم گلاویز شده‌اند و مشغول زد و خورد هستند که یکی از آنها از شیعیان و پیروان موسی بود و دیگری از دشمنانش» (فَوَجَدَ فِیها رَجُلَیْنِ یَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِیعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ).
هنگامی که مرد بنی اسرائیلی چشمش به موسی افتاد «از موسی (که جوانی نیرومند و قوی پنجه بود) علیه دشمنش تقاضای کمک کرد» (فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ).
موسی (ع) به یاری او شتافت تا او را از چنگال این دشمن ظالم ستمگر که بعضی گفته‌اند یکی از طباخان فرعون بود و می‌خواست مرد بنی اسرائیلی را برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۳

حمل هیزم به بیگاری کشد نجات دهد «در اینجا موسی مشتی محکم بر سینه مرد فرعونی زد اما همین یک مشت کار او را ساخت و بر زمین افتاد و مرد» (فَوَكَزَهُ مُوسى فَقَضى عَلَيْهِ).

بدون شک موسی قصد کشتن مرد فرعونی را نداشت لذا بلا فاصله موسی «گفت: این از عمل شیطان بود، چرا که او دشمن گمراه کننده آشکاری است» (قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ).

او می‌خواست دست مرد فرعونی را از گریبان بنی اسرائیلی جدا کند، هر چند گروه فرعونیان مستحق بیش از این بودند، اما در آن شرایط اقدام به چنین کاری مصلحت نبود.

## سورة القصص(۲۸): آية ۱۶ ..... ص : ۴۵۳

( آیه ۱۶)- سپس قرآن از قول موسی چنین می‌گوید: «او گفت: پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم، مرا ببخش، پس خداوند او را بخشید، که او غفور رحیم است» (قالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ).

مسلما موسی در اینجا گناهی مرتکب نشد، بلکه در واقع ترک اولائی از او سر زد که نمی‌بایست چنین بی‌احتیاطی کند.

## سورة القصص(۲۸): آية ۱۷ ..... ص : ۴۵۳

(آیه ۱۷)- موسی «عرض کرد: پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی (و مرا در چنگال دشمنان گرفتار نساختی) هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود» (قالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ).

منظورش از این جمله این بود که من هرگز با فرعونیان مجرم و گنهکار همکاری نخواهم کرد بلکه در کنار ستمدیدگان بنی اسرائیل خواهم بود.

## سورة القصص(۲۸): آية ۱۸ ..... ص : ۴۵۳

(آیه ۱۸)- موسی مخفیانه به سوی مدین حرکت می‌کند! در اینجا با چهارمین صحنه این سر گذشت پر ماجرا رو برو می‌شویم.

مسأله کشتن یکی از فرعونیان بسرعت در مصر منعکس شد و شاید نام موسی هم در این میان بر سر زبانها بود.

در این آیه می‌خوانیم: «به دنبال این ماجرا، موسی در شهر، ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای، و در جستجوی اخبار» (فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خائِفاً يَتَرَقَّبُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۴

«ناگهان (با صحنه تازه‌ای رو برو شد و دید) همان بنی اسرائیلی که دیروز از او یاری طلبیده بود فریاد می‌کشد و از او کمک می‌خواهد» و با قبطی دیگری گلاویز شده است (فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ).

اما «موسی به او گفت: تو به وضوح، انسان جاهل و گمراهی هستی»! (قالَ لَهُ مُوسى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ). هر روز با کسی گلاویز می‌شوی و درد سر می‌آفرینی؟

## سورة القصص(۲۸): آية ۱۹ ..... ص : ۴۵۴

(آیه ۱۹)- ولی به هر حال مظلومی بود که در چنگال ستمگری گرفتار شده بود- خواه در مقدمات تقصیر کرده باشد یا نه-

می‌بایست موسی به یاری او بشتابد و تنهایش نگذارد «اما هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود و با قدرت مانع او گردد (فریادش بلند شد) گفت: ای موسی! می‌خواهی مرا بکشی همان گونه که دیروز انسانی را کشتی»؟! (فَلَمَّا أَنْ أَرادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِی هُوَ عَدُوٌّ لَهُما قالَ يا مُوسی أَ تُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِی كَما قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ).

از قرار معلوم «تو فقط می‌خواهی جباری در روی زمین باشی، و نمی‌خواهی از مصلحان باشی»! (إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّاراً فِی الْأَرْضِ وَ ما تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ).

این جمله نشان می‌دهد که موسی قبلا نیت اصلاح طلبی خود را چه در کاخ فرعون و چه در بیرون آن، اظهار کرده بود.

## سورة القصص(۲۸): آية ۲۰ ..... ص : ۴۵۴

(آیه ۲۰)- ماجرا به فرعون و اطرافیان او رسید و تکرار این عمل را تهدیدی بر وضع خود گرفتند، جلسه مشورتی تشکیل دادند و حکم قتل موسی صادر شد.

در این هنگام یک حادثه غیر منتظره موسی را از مرگ حتمی رهایی بخشید و آن این که: «مردی از نقطه دور دست شهر (از مرکز فرعونیان و کاخ فرعون) بسرعت خود را به موسی رساند و گفت: ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته‌اند، فورا از شهر خارج شو که من از خیر خواهان توام» (وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَی الْمَدِينَةِ يَسْعی قالَ يا مُوسی إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّی لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ).

این مرد ظاهرا همان کسی بود که بعدا به عنوان «مؤمن آل فرعون» معروف برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۵
شد، می گویند: نامش «حزقیل» و از خویشاوندان نزدیک فرعون بود.

## سورة القصص(۲۸): آية ۲۱ ..... ص : ۴۵۵

(آیه ۲۱)- موسی این خبر را کاملا جدی گرفت، به خیر خواهی این مرد با ایمان ارج نهاد، و به توصیه او «از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای»! (فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ).

تمام قلب خود را متوجه پروردگار کرد و برای حل این مشکل بزرگ دست به دامن لطف او زد و «گفت: پروردگار من! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش» (قالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

## سورة القصص(۲۸): آية ۲۲ ..... ص : ۴۵۵

(آیه ۲۲)- موسی تصمیم گرفت که به سوی سر زمین «مدین» که شهری در جنوب شام و شمال حجاز بود و از قلمرو مصر و حکومت فرعونیان جدا محسوب می‌شد برود، او در این سفر سخت، تنها یک سرمایه بزرگ همراه داشت، سرمایه ایمان و توکل بر خدا! لذا «هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت: امیدوارم که پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند»! (وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ قالَ عَسی رَبِّی أَنْ يَهْدِيَنِی سَواءَ السَّبِيلِ).

## سورة القصص(۲۸): آية ۲۳ ..... ص : ۴۵۵

(آیه ۲۳)- یک کار نیک درهای خیرات را به روی موسی گشود! در اینجا در برابر «پنجمین صحنه» از این داستان قرار می‌گیریم، و آن صحنه ورود موسی به شهر مدین است.
گفته‌اند: این جوان پاکباز هشت روز در راه بود، آنقدر راه رفت که پاهایش آبله کرد. و برای رفع گرسنگی از گیاهان و برگ درختان استفاده می‌نمود.
کم کم دور نمای «مدین» در افق نمایان شد، و موجی از آرامش بر قلب او نشست، نزدیک شهر رسید، اجتماع گروهی نظر او را به خود جلب کرد، به زودی فهمید اینها شبانهایی هستند که برای آب دادن به گوسفندان اطراف چاه آب اجتماع کرده‌اند.
«هنگامی که موسی در کنار چاه آب مدین قرار گرفت گروهی از مردم را در آنجا دید که (چار پایان خود را از آب چاه) سیراب می‌کنند» (وَ لَمّا وَرَدَ ماءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النّاسِ يَسْقُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۶
«و در کنار آنها دو زن را دید که گوسفندان خود را مراقبت می‌کنند» اما به چاه نزدیک نمی‌شوند (وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودانِ).
وضع این دختران با عفت که در گوشه‌ای ایستاده‌اند و کسی به داد آنها نمی‌رسد و یک مشت شبان گردن کلفت تنها در فکر گوسفندان خویشند، و نوبت به دیگری نمی‌دهند، نظر موسی را جلب کرد، نزدیک آن دو آمد و «گفت: کار شما چیست»؟! (قالَ ما خَطْبُكُما).
چرا پیش نمی‌روید و گوسفندان را سیراب نمی‌کنید؟ برای موسی این تبعیض و ظلم و ستم قابل تحمل نبود، او مدافع مظلومان بود و به خاطر همین کار از وطن آواره گشته بود.
دختران در پاسخ او «گفتند: ما گوسفندان خود را سیراب نمی‌کنیم تا چوپانان همگی حیوانات خود را آب دهند و خارج شوند» و ما از باقیمانده آب استفاده می‌کنیم (قالَتا لا نَسْقِي حَتّى يُصْدِرَ الرِّعاءُ).
و برای این که این سؤال برای موسی بی‌جواب نماند که چرا پدر این دختران عفیف آنها را به دنبال این کار می‌فرستد؟ افزودند: «پدر ما پیر مرد مسنّی است» پیرمردی شکسته و سالخورده (وَ أَبُونا شَيْخٌ كَبِيرٌ).

### سورة القصص(۲۸): آية ۲۴ ..... ص : ۴۵۶

(آیه ۲۴)- موسی از شنیدن این سخن سخت ناراحت شد، جلو آمد دلو سنگین را گرفت و در چاه افکند، دلوی که می‌گویند چندین نفر می‌بایست آن را از چاه بیرون بکشند، با قدرت بازوان نیرومندش یک تنه آن را از چاه بیرون آورد، و «گوسفندان آن دو را سیراب کرد» (فَسَقى لَهُما).
«سپس به سایه روی آورد و به درگاه خدا عرض کرد: خدایا! هر خیر و نیکی بر من فرستی به آن نیازمندم» (ثُمَّ تَوَلّى إِلَى الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ). آری! او خسته و گرسنه و در آن شهر غریب و تنها بود.

### سورة القصص(۲۸): آية ۲۵ ..... ص : ۴۵۶

(آیه ۲۵)- اما کار خیر را بنگر که چه قدرت نمایی می‌کند؟ یک قدم برای خدا برداشتن فصل تازه‌ای در زندگانی موسی می‌گشاید، و یک دنیا برکات مادی و معنوی برای او به ارمغان می‌آورد، گمشده‌ای را که می‌بایست سالیان دراز به دنبال
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۷

آن بگردد در اختیارش می گذارد.
و آغاز این برنامه زمانی بود که ملاحظه کرد «یکی از آن دو دختر که با نهایت حیا گام بر می‌داشت (و پیدا بود از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد به سراغ او آمد، و تنها این جمله را) گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا پاداش و مزد آبی را که از چاه برای گوسفندان ما کشیدی به تو بدهد»! (فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِی عَلَی اسْتِحْیاءٍ قالَتْ إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ ما سَقَیْتَ لَنا).
برق امیدی در دل او جستن کرد گویا احساس کرد با مرد بزرگی رو برو خواهد شد، مرد حق شناسی که حتی حاضر نیست زحمت انسانی، حتی به اندازه کشیدن یک دلو آب بدون پاداش بماند.
آری! آن پیر مرد کسی جز شعیب پیامبر خدا نبود.
موسی حرکت کرد و به سوی خانه شعیب آمد، طبق بعضی از روایات دختر برای راهنمایی از پیش رو حرکت می کرد و موسی از پشت سرش، باد بر لباس دختر می‌وزید و ممکن بود لباس را از اندام او کنار زند، حیا و عفت موسی (ع) اجازه نمی‌داد چنین شود، به دختر گفت: من از جلو می‌روم بر سر دو راهیها و چند راهیها مرا راهنمایی کن.
موسی وارد خانه شعیب شد و ماجرای خود را برای او باز گو کرد.
قرآن می گوید: «هنگامی که موسی نزد او آمد [شعیب] آمد و سر گذشت خود را شرح داد گفت: نترس، از قوم ظالم نجات یافتی» (فَلَمَّا جاءَهُ وَ قَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ).
موسی به زودی متوجه شد استاد بزرگی پیدا کرده است. شعیب نیز احساس کرد شاگرد لایق و مستعدی یافته.

## سورة القصص(۲۸): آیة ۲۶ ..... ص : ۴۵۷

(آیه ۲۶)- موسی در خانه شعیب: این ششمین صحنه از زندگی موسی در این ماجرای بزرگ است.
موسی بعد از آن که سر گذشت خود را برای شعیب باز گو کرد، یکی از دخترانش زبان به سخن گشود و با این عبارت کوتاه و پر معنی به پدر پیشنهاد برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۵۸
استخدام موسی برای نگهداری گوسفندان کرد «گفت: ای پدر! این جوان را استخدام کن، چرا که بهترین کسی که می‌توانی استخدام کنی آن فرد است که قوی و امین باشد» او هم امتحان نیرومندی خود را داده هم پاکی و درستکاری را (قالَتْ إِحْداهُما یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْأَمِینُ).
مهمترین شرایط مدیریت به صورت کلی در این جمله کوتاه خلاصه شده است- قدرت و امانت.

## سورة القصص(۲۸): آیة ۲۷ ..... ص : ۴۵۸

(آیه ۲۷)- در اینجا شعیب از پیشنهاد دخترش استقبال کرد، رو به موسی نموده چنین «گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی»! (قالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ).
سپس افزود: «و اگر هشت سال را به ده سال تکمیل کنی محبتی کرده‌ای» اما بر تو واجب نیست! (فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِکَ).

و به هر حال «من نمی‌خواهم کار را بر تو مشکل بگیرم، و ان شاء اللّه به زودی خواهی دید که من از صالحانم» (وَ ما أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ).

## سورة القصص(۲۸): آية ۲۸ ..... ص : ۴۵۸

(آيه ۲۸)- موسی به عنوان موافقت و قبول اين عقد «گفت: اين قرار دادی ميان من و تو باشد» (قالَ ذلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ).
البته «هر کدام از اين دو مدت (هشت سال يا ده سال) را انجام دهم ظلمی بر من نخواهد بود و در انتخاب آن آزادم» (أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلا عُدْوانَ عَلَيَّ).
و برای محکم کاری و استمداد از نام پروردگار افزود: «و خدا بر آنچه ما می‌گوييم شاهد و گواه است» (وَ اللَّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ).
و به همين سادگی موسی داماد شعيب شد!

## سورة القصص(۲۸): آية ۲۹ ..... ص : ۴۵۸

(آيه ۲۹)- نخستين جرقه وحی! در اينجا به هفتمين صحنه از اين داستان می‌رسيم: هيچ کس دقيقا نمی‌داند در اين ده سال بر موسی چه گذشت اما بدون شک اين ده سال از بهترين سالهای عمر موسی بود. برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۴۵۹
بديهی است موسی به اين قانع نيست که تا پايان عمر شبانی کند- هر چند محضر شعيب برای او بسيار مغتنم بود- او بايد به ياری قوم خود بشتابد که در زنجير اسارت گرفتارند و در جهل و نادانی و بی‌خبری غوطه‌ورند.
به هر حال قرآن می‌گويد: «هنگامی که موسی مدت خود را به پايان رسانيد و همراه خانواده‌اش (از مدين به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی ديد»! (فَلَمَّا قَضى مُوسَى الْأَجَلَ وَ سارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ ناراً).
«به خانواده‌اش گفت: درنگ کنيد که من آتشی ديدم (می‌روم) شايد خبری از آن برای شما بياورم، يا شعله‌ای از آتش، تا با آن گرم شويد» (قالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ ناراً لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ).
از ذيل آيه استفاده می‌شود که او راه را گم کرده بود، و شبی بود سرد و ناراحت کننده.

## سورة القصص(۲۸): آية ۳۰ ..... ص : ۴۵۹

(آيه ۳۰)- «هنگامی که به سراغ آتش آمد (ديد آتشی است نه همچون آتشهای ديگر خالی از حرارت و سوزندگی، يک پارچه نور و صفا، در همين حال که موسی سخت در تعجب فرو رفته بود) ناگهان از ساحل راست وادی در آن سر زمين بلند و پر برکت از ميان يک درخت ندا داده شده که: ای موسی! منم خداوند پروردگار عالميان» (فَلَمَّا أَتاها نُودِيَ مِنْ شاطِئِ الْوادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يا مُوسى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ).

## سورة القصص(۲۸): آية ۳۱ ..... ص : ۴۵۹

(آيه ۳۱)- اما با توجه به مأموريت بزرگ و سنگينی که موسی بر عهده دارد بايد معجزاتی بزرگ به تناسب آن از سوی خدا

در اختیارش قرار داده شود که به دو قسمت مهم آن در این آیات اشاره شده است.

نخست این که: به موسی ندا داده شد که «عصایت را بیفکن (و موسی عصا را افکند) هنگامی که به آن نگاه کرد دید همچون ماری است که با سرعت و شدت حرکت می‌کند، موسی (ترسید و) به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد»! (وَ أَنْ أَلْقِ عَصاکَ فَلَمَّا رَآها تَهْتَزُّ کَأَنَّها جَانٌّ وَلَّى مُدْبِراً وَ لَمْ یُعَقِّبْ).

در این هنگام بار دیگر موسی ندا را شنید که به او می‌گوید: «ای موسی! بر گرد برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۰
و نترس تو در امان هستی»! (یا مُوسى أَقْبِلْ وَ لا تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ الْآمِنِینَ).

## سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۳۲)- معجزه نخستین، آیتی از وحشت بود، سپس به او دستور داده می‌شود که به سراغ معجزه دیگرش برود که آیتی از نور و امید است و مجموع آن دو ترکیبی از «انذار» و «بشارت» خواهد بود، به او فرمان داده شد:

«دست خود را در گریبانت کن (و بیرون آور) هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشنده است، بدون عیب و نقص» (اسْلُکْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ).

مشاهده این خارق عادات عجیب، در آن شب تاریک و در آن بیابان خالی، موسی را سخت تکان داد، و برای این که آرامش خویش را باز یابد دستور دیگری به او داده شد.

دستور این بود: «و دستهایت را بر سینه‌ات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود» (وَ اضْمُمْ إِلَیْکَ جَناحَکَ مِنَ الرَّهْبِ).

سپس همان ندا به موسی گفت: «این دو [معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت بسوی فرعون و اطرافیان اوست که آنها قوم فاسقی هستند» (فَذانِکَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّکَ إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ).

## سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۳۳)- در اینجا موسی (ع) به یاد حادثه مهم زندگیش در مصر افتاد، حادثه کشتن مرد ظالم قبطی و بسیج نیروهای فرعونی برای تلافی خون او.

لذا در اینجا «عرض می‌کند: پروردگارا! من از آنها یک نفر را کشته‌ام، می‌ترسم (به تلافی خون او) مرا به قتل برسانند» و این مأموریت ناتمام بماند (قالَ رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ).

## سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۳۴)- از این گذشته من تنها هستم و زبانم آنقدر فصیح نیست، «و برادرم هارون را نیز با من بفرست که زبانش از من گویاتر است، تا مرا یاری و تصدیق کند، من از این بیم دارم که تنها بمانم و تکذیبم کنند» و این کار بزرگ به انجام نرسد (وَ أَخِی هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِساناً فَأَرْسِلْهُ مَعِی رِدْءاً یُصَدِّقُنِی إِنِّی أَخافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۱

## سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۴۶۱

(آیه ۳۵)- خداوند نیز دعوت او را اجابت کرد، و به او اطمینان کافی داد و فرمود: «ما بازوان تو را به وسیله برادرت (هارون) محکم می‌کنیم» (قالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ).

«و برای شما (در تمام مراحل) سلطه و برتری قرار می‌دهیم» (وَ نَجْعَلُ لَکُما سُلْطاناً).

کاملا مطمئن باشید «آنها به برکت آیات ما هرگز به شما دست نمی‌یابند» (فَلا یَصِلُونَ إِلَیْکُما بِآیاتِنا).

بلکه «شما و پیروانتان غالب و پیروزید» (أَنْتُما وَ مَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغالِبُونَ).

## سورة القصص(۲۸): آیة ۳۶ ..... ص : ۴۶۱

(آیه ۳۶)- موسی در برابر فرعون: در اینجا با هشتمین صحنه از این ماجرای بزرگ رو به رو می‌شویم.

موسی (ع) فرمان نبوت و رسالت را در آن شب تاریک و در آن سر زمین مقدس از خداوند دریافت نمود، به مصر آمد و برادرش هارون را با خبر ساخت، هر دو به سراغ فرعون رفتند.

چنانکه قرآن می‌گوید: «هنگامی که موسی با معجزات روشن ما به سراغ آنها آمد، آنها گفتند: این چیزی جز سحر نیست که به دروغ (به خدا) بسته شده است»! (فَلَمَّا جاءَهُمْ مُوسی بِآیاتِنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَریً).

«ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده‌ایم»! (وَ ما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنَا الْأَوَّلِینَ).

آنها به حربه سحر متوسل شدند همان حربه‌ای که همه جباران و گمراهان در طول تاریخ در برابر معجزات انبیا به آن متوسل می‌شدند.

## سورة القصص(۲۸): آیة ۳۷ ..... ص : ۴۶۱

(آیه ۳۷)- اما «موسی (در پاسخ آنها با لحن تهدیدآمیزی چنین) گفت:

پروردگار من از حال کسانی که هدایت را از نزد او برای مردم می‌آورند آگاه‌تر است، و همچنین از کسانی که سر انجام دنیا و آخرت از آنهاست» (وَ قالَ مُوسی رَبِّی أَعْلَمُ بِمَنْ جاءَ بِالْهُدی مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَکُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدَّارِ).

اشاره به این که خدا به خوبی از حال من و حقانیت دعوت من آگاه است، هر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۲

چند شما مرا متهم به دروغ کنید.

از این گذشته مطمئن باشید اگر من دروغگو باشم ظالم هستم «و ظالمان هرگز رستگار نخواهند شد» (إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ).

## سورة القصص(۲۸): آیة ۳۸ ..... ص : ۴۶۲

(آیه ۳۸)- در اینجا با نهمین صحنه از این تاریخ پر ماجرا و آموزنده مواجه می‌شویم.

آوازه پیروزی موسی (ع) بر ساحران و ایمان ساحران در سراسر مصر پیچید و موقعیت حکومت فرعونیان سخت به خطر افتاد باید افکار عمومی را به هر قیمتی که هست از این مسأله منحرف ساخت و یک سلسله مشغولیات ذهنی که بتواند مردم را اغفال و تحمیق کند فراهم ساخت.

فرعون در این زمینه به مشورت نشست، و در نتیجه فکرش به چیزی رسید که در این آیه آمده است: «فرعون گفت: ای جمعیت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم»! (وَ قالَ فِرْعَوْنُ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ ما عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرِی).

خدای زمینی مسلما منم! و اما خدای آسمان دلیلی بر وجود او در دست نیست، ولی من احتیاط را از دست نمی‌دهم و به تحقیق می‌پردازم! سپس رو به وزیرش هامان کرد گفت: «ای هامان! برایم آتشی بر گل بیفروز» و آجرهای محکمی بساز (فَأَوْقِدْ لِي يا هامانُ عَلَى الطِّينِ).

«و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خبر گیرم هر چند من گمان می‌کنم او از دروغگویان است»! (فَاجْعَلْ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلى إِلهِ مُوسى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكاذِبِينَ).

هنگامی که ساختمان به اتمام رسید، روزی فرعون با تشریفاتی به آنجا آمد، و شخصا از برج عظیم بالا رفت.

معروف است تیری به کمان گذاشت به آسمان پرتاب کرد تیر بر اثر اصابت به پرنده‌ای، و یا طبق توطئه قبلی خودش خون‌آلود بازگشت فرعون از آنجا پایین آمد و به مردم گفت: بروید و فکرتان راحت باشد خدای موسی را کشتم! حتما گروهی از ساده لوحان و مقلدان چشم و گوش بسته حکومت وقت این برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۳

خبر را باور کردند و در همه جا پخش نمودند، و از آن سر گرمی تازه‌ای برای اغفال مردم مصر ساختند.

## سورة القصص(۲۸): آية ۳۹ ..... ص : ۴۶۳

(آیه ۳۹)- قرآن سپس به استکبار فرعون و فرعونیان و عدم تسلیم آنها در برابر «مبدأ» و «معاد»- که ریشه جنایات آنها نیز از انکار همین دو اصل سر چشمه می‌گرفت- پرداخته چنین می‌گوید: «فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین استکبار کردند (و خدا را که آفریننده بزرگ زمین و آسمان است انکار نمودند) و گمان کردند که (قیامتی در کار نیست، و) به سوی ما باز گردانده نمی‌شوند» (وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنا لا يُرْجَعُونَ).

## سورة القصص(۲۸): آية ۴۰ ..... ص : ۴۶۳

(آیه ۴۰)- اما ببینیم سر انجام این کبر و غرور به کجا رسید، قرآن می‌گوید:

«ما او و لشکریانش را گرفتیم و آنها را در دریا پرتاب کردیم»! (فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِي الْيَمِّ).

آری! مرگ آنها را به دست عامل حیاتشان سپردیم، و نیل را که رمز عظمت و قدرت آنها بود به گورستانشان مبدل ساختیم!

و در پایان آیه روی سخن را به پیامبر اسلام کرده، می‌فرماید: «پس ببین عاقبت کار ظالمان چگونه بود»؟ (فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِينَ).

## سورة القصص(۲۸): آية ۴۱ ..... ص : ۴۶۳

(آیه ۴۱)- بعد می‌افزاید: «و آنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند و روز رستاخیز یاری نخواهند شد» (وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ).

همان گونه که در این جهان ائمه ضلال بودند، در آنجا نیز پیشوایان دوزخند.

## سورة القصص(۲۸): آية ۴۲ ..... ص : ۴۶۳

(آیه ۴۲)- باز برای تأکید بیشتر، قرآن چهره آنها را در دنیا و آخرت، چنین ترسیم می کند: «و در این دنیا نیز لعنتی بدنبال آنان قرار دادیم و روز قیامت از زشت رویانند» (وَ أَتْبَعْناهُمْ فِی هذِهِ الدُّنْیا لَعْنَةً وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِینَ).
لعنت خدا که همان طرد از رحمت است، و لعنت فرشتگان و مؤمنان که نفرین است، هر صبح و شام و هر وقت و بی‌وقت نثار آنها می‌شود.

### سورة القصص(۲۸): آیة ۴۳ ..... ص : ۴۶۳

(آیه ۴۳)- در اینجا به دهمین صحنه یعنی آخرین بخش از آیات مربوط برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۴
به داستان پر ماجرای موسی (ع) می‌رسیم، که سخن از نزول احکام، و تورات می گوید: یعنی زمانی که دوران «نفی طاغوت» پایان گرفته، و دوران سازندگی و اثبات آغاز می‌شود.
نخست می‌فرماید: «و ما به موسی کتاب آسمانی دادیم بعد از آن که اقوام قرون نخستین را هلاک کردیم (کتابی که) برای مردم بصیرت آفرین بود، و مایه هدایت و رحمت تا متذکر شوند» (وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ مِنْ بَعْدِ ما أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ الْأُولی بَصائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ).

### سورة القصص(۲۸): آیة ۴۴ ..... ص : ۴۶۴

(آیه ۴۴)- سپس به بیان این حقیقت می‌پردازد که آنچه را در باره موسی و فرعون با تمام ریزه کاریهای دقیق آن بیان کردیم، خود دلیلی است بر حقانیت قرآن تو، چرا که تو در این صحنه‌ها هرگز حاضر نبودی و این ماجرا را با چشم ندیدی بلکه این لطف خدا بود که این آیات را برای هدایت مردم بر تو نازل کرد.
می گوید: «و تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم، و تو از شاهدان (این ماجراها) محسوب نمی‌شدی» (وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِیِّ إِذْ قَضَیْنا إِلی مُوسَی الْأَمْرَ وَ ما کُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِینَ).

### سورة القصص(۲۸): آیة ۴۵ ..... ص : ۴۶۴

(آیه ۴۵)- سپس می‌افزاید: «ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم، و زمانهای طولانی بر آنها گذشت» که آثار انبیا از دلهایشان محو شد پس تو را با کتاب آسمانیت فرستادیم (وَ لکِنَّا أَنْشَأْنا قُرُوناً فَتَطاوَلَ عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ).
«تو هرگز در میان مردم مدین اقامت نداشتی تا (از وضع آنان آگاه باشی و) آیات ما را برای آنها [مشرکان مکّه] بخوانی» (وَ ما کُنْتَ ثاوِیاً فِی أَهْلِ مَدْیَنَ تَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِنا).
«ولی ما بودیم که تو را فرستادیم» و این آیات را در اختیارت قرار دادیم (وَ لکِنَّا کُنَّا مُرْسِلِینَ).

### سورة القصص(۲۸): آیة ۴۶ ..... ص : ۴۶۴

(آیه ۴۶)- باز برای تأکید همین معنی می‌افزاید: «تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم» و فرمان نبوّت را به نام موسی صادر کردیم (وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَیْنا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۵

«ولی این رحمتی از سوی پروردگارت بود (که این اخبار را در اختیار تو نهاد) تا به وسیله آن قومی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذار کننده‌ای برای آنها نیامده است شاید متذکر شوند» (وَ لکِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ).

## سورة القصص(۲۸): آية ۴۷ ..... ص : ۴۶۵

(آیه ۴۷)- هر روز به بهانه‌ای از حق می‌گریزند! از آنجا که در آیات گذشته سخن از ارسال پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عنوان انذار کننده و بیم دهنده بود در این آیه به لطفی که بر وجود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مترتب است اشاره کرده، می‌گوید: «هر گاه ما (پیش از فرستادن پیامبری) آنها را به خاطر اعمالشان مجازات می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا! چرا رسولی برای ما نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم» اگر به خاطر این نبود مجازات آنها به جهت اعمال و کفرشان حتی نیاز به ارسال پیامبر نداشت (وَ لَوْ لا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آياتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).
در حقیقت آیه اشاره به این نکته است که راه حق روشن است، و هر عقلی حاکم به بطلان شرک و بت پرستی است، و زشتی بسیاری از اعمال آنها همچون مظالم و ستمها از مستقلات حکم عقل می‌باشد.

## سورة القصص(۲۸): آية ۴۸ ..... ص : ۴۶۵

(آیه ۴۸)- سپس به بهانه جوئیهای آنها اشاره می‌کند که آنها بعد از ارسال رسل نیز دست از بهانه گیری بر نداشتند، و باز به راههای انحرافی خود ادامه دادند.
می‌گوید: «پس هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند: چرا به این پیامبر مثل همان چیزی که به موسی داده شد اعطا نگردیده است»؟! (فَلَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا لَوْ لا أُوتِيَ مِثْلَ ما أُوتِيَ مُوسى).
چرا عصای موسی در دست او نیست؟ چرا ید بیضا ندارد؟ چرا دریا برای او شکافته نمی‌شود؟ چرا دشمنانش غرق نمی‌شوند؟ چرا و چرا؟! ...
قرآن به پاسخ این بهانه جوییها پرداخته، می‌گوید: «مگر (بهانه جویانی همانند اینها) معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شده انکار نکردند»؟! (أَ وَ لَمْ يَكْفُرُوا بِما أُوتِيَ مُوسى مِنْ قَبْلُ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۶
«گفتند: این دو (موسی و هارون) دو نفر ساحرند که دست به دست هم داده‌اند (تا ما را گمراه کنند) و گفتند: ما به هر کدام از آنها کافریم»! قالُوا سِحْرانِ تَظاهَرا وَ قالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كافِرُونَ.

## سورة القصص(۲۸): آية ۴۹ ..... ص : ۴۶۶

(آیه ۴۹)- به هر حال مشرکان لجوج اصرار داشتند که چرا پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و سلّم معجزاتی همچون موسی نداشته است؟ و از سوی دیگر نه به گفته‌ها و گواهی تورات در باره علائم پیامبر صلی اللّه علیه و سلّم اعتماد می‌کردند، و نه به قرآن مجید و آیات پرعظمتش.

لذا قرآن، روی سخن را به پیامبر صلی اللّه علیه و سلّم کرده، و می گوید: «بگو: اگر شما راست می گویید (که این دو کتاب از سوی خدا نیست) کتابی روشنتر و هدایت‌بخشتر از آنها از سوی خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم قُلْ فَأْتُوا بِكِتابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدى مِنْهُما أَتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ.

اگر چیزی در دست پیامبر اسلام جز این قرآن نبود برای اثبات حقانیت دعوتش کفایت می کرد، ولی آنها حق طلب نیستند بلکه مشتی بهانه‌جویانند.

## سورة القصص(۲۸): آية ۵۰ ..... ص : ۴۶۶

(آیه ۵۰)- سپس اضافه می کند: «اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند بدان که آنان از هوسهای خود پیروی می کنند»! فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّما يَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ.

«و آیا گمراهتر از آن کسی که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته کسی پیدا می‌شود»؟ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ.

«مسلما خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند»! إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

در روایات متعددی آیه فوق به کسانی تفسیر شده است که امام و رهبر الهی را نپذیرفته‌اند و تنها به آرای خویش تکیه می کنند.

این روایات در حقیقت از قبیل مصداق روشن است و به تعبیر دیگر انسان نیازمند به هدایت الهی است، این هدایت گاهی در کتاب آسمانی منعکس می‌شود، برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۷

و گاه در وجود پیامبر و سنّت او، و گاه در اوصیای معصومش، و گاه در منطق عقل و خرد.

مهم آن است که انسان در خط هدایت الهی باشد و نه هوای نفس، تا بتواند از این انوار هدایت بهره‌مند گردد.

## سورة القصص(۲۸): آية ۵۱ ..... ص : ۴۶۷

### اشاره

آیه ۵۱

### شأن نزول ..... ص : ۴۶۷

: در مورد نزول این آیه و چهار آیه بعد از آن روایات گوناگونی نقل شده که قدر مشترک همه آنها ایمان آوردن گروهی از علمای یهود و نصاری و افراد پاکدل به آیات قرآن و پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و سلّم است.

از جمله: از «سعید بن جبیر» نقل شده که: این آیات در باره هفتاد نفر از کشیشهای مسیحی نازل شده که «نجاشی» آنها را برای تحقیق از «حبشه» به «مکّه» فرستاد، هنگامی که پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و سلّم سوره یس را برای آنها تلاوت کرد اشک شوق ریختند و اسلام آوردند.

حق طلبان اهل کتاب به قرآن تو ایمان می‌آورند! از آنجا که در آیات گذشته سخن از بهانه‌هایی بود که مشرکان برای عدم تسلیم در مقابل حقایق قرآن مطرح می‌کردند، در اینجا از دلهای آماده‌ای سخن می‌گوید که با شنیدن این آیات، حق را پیدا کرده و به آن سخت وفادار ماندند، و جان و دل تسلیم آن شدند، در حالی که قلبهای تاریک جاهلان متعصب کمترین اثری از خود نشان نداد! می‌فرماید: «و ما آیات قرآن را یکی بعد از دیگری برای آنها آوردیم شاید متذکر شوند» وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.

## سورة القصص(۲۸): آية ۵۲ ..... ص : ۴۶۷

(آیة ۵۲)- ولی «کسانی که قبلا- کتاب آسمانی به آنها داده‌ایم (از یهود و نصاری) به آن [قرآن] ایمان می‌آورند» الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ. چرا که آن را هماهنگ با نشانه‌هایی می‌بینند که در کتب آسمانی خود یافته‌اند.

## سورة القصص(۲۸): آية ۵۳ ..... ص : ۴۶۷

(آیه ۵۳)- سپس می‌افزاید: «و هنگامی که (این آیات) بر آنها خوانده می‌شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، اینها مسلما حق است، و از سوی پروردگار ما است، وَ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ قالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۸
سپس اضافه می‌کند: نه تنها امروز تسلیم سخنان پروردگاریم که «ما پیش از این هم مسلمان بودیم» (إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ).

## سورة القصص(۲۸): آية ۵۴ ..... ص : ۴۶۸

(آیه ۵۴)- سپس قرآن به پاداش عظیم این گروه تقلید شکن و حق طلب پرداخته چنین می‌گوید: «آنها کسانی هستند که اجر و پاداششان را به خاطر صبر و شکیبائیشان دو بار دریافت می‌دارند»! (أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا).
یک بار به خاطر ایمان به کتاب آسمانی خودشان که به راستی نسبت به آن وفادار و پایبند بودند، و یک بار هم به خاطر ایمان آوردن به پیامبر اسلام، پیامبر موعودی که کتب پیشین از او خبر داده بود.
سپس به یک رشته از اعمال صالح آنها که هر یک از دیگری ارزنده‌تر است اشاره می‌کند این اعمال عبارتند از «دفع سیئات به وسیله حسنات» «انفاق از نعمتهای الهی» و «بر خورد بزرگوارانه با جاهلان» که به انضمام «صبر و شکیبایی» که در جمله قبل آمد، چهار صفت ممتاز می‌شود.
نخست می‌گوید: «آنها به وسیله نیکیها، بدیها را دفع می‌کنند» (وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ).
دیگر این که: «از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند» (وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ).
نه تنها از اموال و ثروتشان که از علم و دانش و نیروی فکری و جسمی و وجاهت اجتماعیشان که همه مواهب و روزیهای الهی است در راه نیازمندان می‌بخشد.

## سورة القصص(۲۸): آية ۵۵ ..... ص : ۴۶۸

(آیه ۵۵)- و بالاخره آخرین امتیاز عملی آنان این است که: «هر گاه سخن لغو و بیهوده‌ای را بشنوند از آن روی می گردانند» (وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ).
هرگز «لغو» را با «لغو» پاسخ نمی گویند، و جهل را با جهل جواب نمی‌دهند، بلکه به بیهوده گویان «می گویند: اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن خودتان»! (وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ).
سپس می‌افزاید: آنها با جاهلان بیهوده گو و کسانی که با سخنان موذیانه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۶۹
سعی می کنند اعصاب افراد با ایمان و نیکو کار را در هم بریزند، وداع می گویند و گفتارشان این است: «سلام بر شما ما طالب جاهلان نیستیم»! (سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ).
ما نه اهل زشت گویی و جهل و فسادیم، و نه خواهان آن، ما خواهان دانشمندان روشن ضمیر و علمای عامل و مؤمنان راستین هستیم.
آری! این بزرگوارانند که می‌توانند رسالت ایمان را در خود پذیرا شوند و در برابر انواع ناملایمات برای رسیدن به سر منزل ایمان مقاومت به خرج دهند.

## سورة القصص(۲۸): آیة ۵۶ ..... ص : ۴۶۹

(آیه ۵۶)- هدایت تنها به دست خداست! این آیه پرده از روی این حقیقت بر می‌دارد که: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند، و او از هدایت یافتگان آگاهتر است» (إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ).
منظور از هدایت در اینجا «ارائه طریق» نیست، چرا که ارائه طریق کار اصلی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است و بدون استثناء راه را به همه نشان می‌دهد، بلکه منظور از هدایت در اینجا «ایصال به مطلوب» و رسانیدن به سر منزل مقصود است.
به هر حال این آیه یک نوع دلداری برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است که به این واقعیت توجه کند نه اصرار بر شرک از ناحیه گروهی از بت پرستان مکّه بی‌دلیل است، و نه ایمان مخلصانه مردم حبشه یا نجران و امثال سلمانها و بحیراها. و هرگز از عدم ایمان گروه اول نگرانی به خود راه ندهد.

## سورة القصص(۲۸): آیة ۵۷ ..... ص : ۴۶۹

(آیه ۵۷)- در این آیه سخن از کسانی می گوید که در دل به حقانیت اسلام معترف بودند ولی روی ملاحظات منافع شخصی، حاضر به قبول ایمان نبودند می‌فرماید: «آنها گفتند: ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم (و از آن پیروی کنیم) ما را از سر زمینمان می‌ربایند»! (وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا).
این سخن را کسانی می گویند که قدرت پروردگار را ناچیز می‌شمرند و نمی‌دانند چگونه او یارانش را یاری و دشمنانش را در هم می‌شکند.
لذا قرآن در پاسخ آنها چنین می گوید: «آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۰
ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) به سوی آن آورده می‌شود رزقی است از جانب ما»؟! أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا.

«ولی بیشترشان نمی‌دانند» وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ.
خداوندی کم هسرزمین شوره‌زار و سنگلاخ بی‌آب و درختی را حرم امن قرار داد، و آن‌چنان دلها را متوجه آن ساخت که بهترین محصولات از نقاط مختلف جهان را به سوی آن می‌آورند، قدت خود را به‌خوبی نشان داده است.
بنابراین چگونه ممکن است خداوند بعد از اسلام شما را از آن محروم سازد، دل قوی دارید و ایمان بیاورید.

### سورة القصص(۲۸): آیة ۵۸ ..... ص : ۴۷۰

(آیه ۵۸)- دلبستگیهای دنیا شما را نفریبد! در آیات گذشته سخن از این بود که بعضی از کفّار متوسل به این عذر می‌شدند که اگر ما ایمان بیاوریم، عرب به ما حمله می‌کند و ما را از سرزمینمان بیرون می‌راند.
در اینجا دو پاسخ دیگر به آن داده شده است.
نخست می‌فرماید: به فرض که شما ایمان را نپذیرفتید ود ر سایه کفر و شرک زندگی مرفّه و مادّی پیدا کردید، اما فراموش نکنید: «ما بسیاری از شهرهایی را که مست و مغرور نعمت و زندگی مرفّه بودند نابودشان کردیم» وَ کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَةٍ بَطِرَتْ مَعِیشَتَها.
آری! غرور نعمت آنها را به طغیان دعوت کرد، و طغیان سر چشمه ظلم و بیدادگری شد، و ظلم ریشه زندگانی آنها را به آتش کشید.
«پس این خانه‌ها و دیار آنهاست که بعد از آنان جز مدت قلیلی کسی در آن سکونت نکرد، فَتِلْکَ مَساکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِیلًا.
آری! شهرها و خانه‌های ویران آنها همچنان خالی و خاموش و بدون صاحب مانده است و اگر کسانی به سراغ آن آمدند افراد کم و در مدت کوتاهی بود.
«و ما وارث آنها بودیم»! وَ کُنَّا نَحْنُ الْوارِثِینَ.
جمله فوق اشاره‌ای است به مالکیت حقیقی خداوند نسبت به همه‌چیز، که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۱
اگر مالکیت اعتباری بعضی اشیا را موقتا به بعضی انسانها واگذار کند، چیزی نمی‌گذرد که همه زائل می‌گردد و او وارث همگان خواهد بود.

### سورة القصص(۲۸): آیة ۵۹ ..... ص : ۴۷۱

(آیه ۵۹)- این آیه در حقیقت جواب سؤال مقدری است و آن این که: اگر چنین است که خداوند طغیانگران را نابود می‌کند، پس چرا مشرکان مکّه و حجاز که طغیانگری را به حد اعلا رسانیده بودند و جهل و جنایتی نبود که مرتکب نشوند با عذابش نابود نکرد.
قرآن می‌گوید: «و پروردگار تو هرگز شهرها و آبادیها را هلاک نمی‌کرد تا این که در کانون و مرکز آنها پیامبری بفرستد که آیات ما را بر آنان بخواند» وَ ما کانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُری حَتَّی یَبْعَثَ فِی أُمِّها رَسُولًا یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِنا.
آری، تا اتمام حجت نکنیم و پیامبران را با دستورات صریح نفرستیم مجازات نخواهیم کرد.
تازه بعد از اتمام حجت مراقب اعمال آنها هستیم، اگر ظلم و ستمی از آنها سر زد و مستوجب عذاب شدند مجازاتشان می‌کنیم

«و ما هرگز شهرهای را هلاک نمی‌کردیم مگر آن‌که اهلش ظالم و ستمگر باشند» وَ ما كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرى إِلَّا وَ أَهْلُها ظالِمُونَ.

### سورة القصص(۲۸): آية ۶۰ ..... ص : ۴۷۱

(آیه ۶۰)- این آیه پاسخ سومی است برای گفتار بهانه‌جویانی که می‌گفتند:
اگر ایمان بیاوریم عرب بر ما هجوم می‌کند و زندگانی ما را به هم می‌ریزد.
قرآن می‌گوید: آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است» وَ ما أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ فَمَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ زِينَتُها.
«ولی آنچه نزد خداست (از نعمتهای بی‌پایان جهان دیگر، و مواهب معنویش در این دنیا) بهتر و پایدارتر است» وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى.
چرا که تمام نعمتهای مادی دنیا دارای عوارض ناگوار و مشکلات گوناگونی است و هیچ نعمت مادی خالص از ضرر و خطر یافت نمی‌شود.
به‌علاوه نعمتهایی که در نزد خود است به خاطر جاودانگی آنها و زود گذر بودن مواهب این دنیا قابل مقایسه با متاع دنیا نیست، بنابراین هم بهتر و هم پایدارتر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۲
به این ترتیب در یک مقایسه ساده هر انسان عاقلی می‌فهمد که نباید آن را فدای این کرد، لذا در پایان آیه می‌فرماید: «آیا اندیشه نمی‌کنید»؟! (أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

### سورة القصص(۲۸): آية ۶۱ ..... ص : ۴۷۲

(آیه ۶۱)- در آیات گذشته سخن از کسانی بود که به خاطر تمتع و بهره گیری از نعمتهای دنیا کفر را بر ایمان و شرک را بر توحید ترجیح داده‌اند، در اینجا وضع این گروه را در قیامت در برابر مؤمنان راستین مشخص می‌کند.
نخست با یک مقایسه که به صورت استفهام مطرح شده، وجدان همگان را به داوری می‌طلبد و می‌گوید: «آیا کسی که به او وعده نیک داده‌ایم، و به آن خواهد رسید همانند کسی است که متاع زندگی دنیا به او داده‌ایم سپس روز قیامت (برای حساب و جزا) از احضار شدگان خواهد بود»؟ (أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ).

### سورة القصص(۲۸): آية ۶۲ ..... ص : ۴۷۲

(آیه ۶۲)- و به دنبال این سخن، صحنه‌های رستاخیز را در برابر کفار مجسّم می‌کند صحنه‌هایی که از تصورش مو بر بدن راست می‌شود و اندام را به لرزه در می‌آورد.
می‌گوید: «روزی را (به خاطر بیاورید) که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌گوید: کجا هستند همتایانی که برای من می‌پنداشتید»؟! (وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ).
این سؤال یک نوع سر زنش و مجازات است.

### سورة القصص(۲۸): آية ۶۳ ..... ص : ۴۷۲

(آیه ۶۳)- اما به جای این که آنها به پاسخ پردازنـد معبودهایشان به سـخن در می‌آیند و از آنها اظهار تنفر و بیزاری می کنند، زیرا می‌دانیم معبودان گاه بتهای سـنگ و چوبی بودند، و گاه مقدسـینی همچون فرشـتگان و مسـیح، و گاه جن و شـیاطین، در اینجا گروه سوم به سخن می‌آیند که سخن آنها را در این آیه می‌خوانیم:

«گروهی (از معبودان) که فرمان عذاب در باره آنها مسلم شده، می گویند:

پروردگارا! ما اینها [عابدان] را گمراه کردیم (آری) ما آنها را گمراه کردیم همان گونه که خودمان گمراه شدیم (ولی آنها به میل خویش به دنبال ما آمدنـد) ما (از آنها) به سوی تو بیزاری می‌جوییم، آنان در حقیقت ما را نمی‌پرستیدند بلکه هوای نفس



خود را پرسـتش می کردنـد! (قـالَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنـا هؤُلاءِ الَّذِینَ أَغْوَیْنا أَغْوَیْناهُمْ کَما غَوَیْنا تَبَرَّأْنا إِلَیْکَ ما کانُوا إِیَّانا یَعْبُدُونَ).

## سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۶۴ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۶۴)- به دنبال سؤالی که از آنها در باره معبودهایشان می‌شود و آنها در پاسخ عاجز می‌مانند، به آنان «گفته می‌شود: شـما معبودهایتان را (که شریک خدا می‌پنداشتید) بخوانید» تا به یاری شما بر خیزند! (وَ قِیلَ ادْعُوا شُرَکاءَکُمْ).

آنهـا بـا این که می‌داننـد در آنجـا کاری از دست معبودان ساخته نیست، بر اثر شـدت وحشت و یا به خاطر اطاعت فرمان خـدا دست تقاضا به سوی معبودانشان دراز می کنند و «آنها را به کمک می‌خوانند» (فَدَعَوْهُمْ).

ولی پیداست «جوابی به آنها نمی‌دهند» و دعوت آنها را لبیک نمی گویند (فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ).

در این هنگام است که «عذاب الهی را در برابر چشم خود می‌بینند» (وَ رَأَوُا الْعَذابَ).

«و آرزو می کنند که ای کاش هدایت یافته بودند» (لَوْ أَنَّهُمْ کانُوا یَهْتَدُونَ).

چرا که هر دست و پایی در آنجا کننـد جز ناکامی و رسوایی نتیجه‌ای نخواهـد داشت، چون تنها راه نجات ایمان و عمل صالح بوده که آنها فاقد آنند.

## سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۶۵ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۶۵)- به دنبال سؤال از معبودهای آنها، سؤال دیگری از عکس العمل آنان در برابر پیامبران می‌شود، می‌فرمایـد: «و روزی را (به خاطر بیاورید) که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می گوید: چه پاسخی به پیامبران (من) گفتید»؟! (وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ).

و مسلما آنها پاسخی ندارند، آیا بگویند دعوت آنها را اجابت کردیم که این دروغ است و دروغ در آن صحنه خریدار ندارد؟ یا بگویند تکذیبشان کردیم، به آنها تهمت زدیم، ساحرشان نامیدیم مجنونشان خواندیم؟! بر ضد آنها دست به پیکار مسـلحانه زدیم. هر چه بگویند مایه بد بختی و رسوایی است!

## سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۶۶ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۶۶)- لـذا در این آیه می‌فرمایـد: «در آن روز همه اخبـار بر آنهـا پوشـیده می‌مانـد» و هیـچ پاسـخی برای گفتن در اختیار

ندارند (فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْباءُ يَوْمَئِذٍ). برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۴۷۴
«حتى نمى‌توانند از يكديگر سؤالى كنند» و پاسخى از هم بشنوند فَهُمْ لا يَتَساءَلُونَ.
و به اين ترتيب همه خبرها بر آنها پوشيده مى‌شود، هيچ پاسخى در برابر اين سؤال كمه جواب پيامبران را چه داديد پيدا نمى‌كنند.

### سورة القصص(۲۸): آية ۶۷ ..... ص : ۴۷۴

(آيه ۶۷)- و از آنجا كه روش قرآن اين است كه هميشه درها را به روى كافران و گنهكاران باز مى‌گذارد تا در هر مرحله‌اى از فساد و آلودگى باشند بتوانند به راه حق برگردند، در اين آيه مى‌افزايد: «اما كسى كه توبه كند و ايمان آورد و عمل صالح انجام دهد اميد است از رستگاران باشد» فَأَمَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَعَسى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ.

### سورة القصص(۲۸): آية ۶۸ ..... ص : ۴۷۴

(آيه ۶۸)- اين آيه در حقيقت دليلى است بر نفى شرك و بطلان عقيده مشركان، مى‌فرمايد: «و پروردگار تو هر چه را بخواهد خلق مى‌كند، و (هر چه را بخواهد) برمى‌گزيند» وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ.
آفرينش به دست اوست و تدبير و اختيار و گزينش نيز به اراده و فرمان اوست.
«آنها در برابر او اختيارى ندارند» ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ.
اختيار آفرينش با اوست، اختيار شفاعت به دست او، و اختيار ارسال پيامبران نيز به اراده اوست، خلاصه اختيار همه چيز بستگى به مشيت ذات پاك او دارد. با اين حال چگونه آنه راه شرك مى‌پويند و چگونه به سوى غير خدا مى‌روند؟! لذا در پايان آيه مى‌فرمايد: «منزه است خداوند و برتر و بالاتر است از همتايانى كه براى او قائل مى‌شوند» سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ.

### سورة القصص(۲۸): آية ۶۹ ..... ص : ۴۷۴

(آيه ۶۹)- اين آيه كه سخن از علم گسترده خداوند مى‌گويد در حقيقت تأكيدى است و يا دليلى است براى آنچه در آيه قبل از اختيار و مشيت گسترده خداوند بيان شد.
مى‌فرمايد: «و پروردگار تو مى‌داند آنچه را سينه‌هاشان پنهان مى‌دارد، و آنچه برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۴۷۵
را كه آشكار مى‌كنند، وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ ما تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما يُعْلِنُونَ.
اين احاطه او بر همه چيز دليلى است بر اختيار او نسبت به همه چيز و ضمنا تهديدى است براى مشكان كه گمان نكنند خدا از نيات و توطئه‌هاى آنها آگاه نيست.

### سورة القصص(۲۸): آية ۷۰ ..... ص : ۴۷۵

(آيه ۷۰)- اين كه در حقيقت، حكم نتيجه‌گيرى و توضيح براى آيات گذشته در زمينه نفى شرك دارد، چهار وصف از اوصاف الهى را منعكس مى‌كند كه همه فرع بر خالقيت و مختار بودن اوست.

نخست می‌گوید: «و او خدایی است که معبودی جز وی نیست، وَ هُوَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ.

بنابراین آنها که به بهانه شفاعت و مانند آن دست به دامن بتها می‌زنند، سخت در اشتباهند.

دیگر این که تمام نعمتها چه در این جهان و چه در آن جهان همه از ناحیهٔ اوست، و این لازمه خالقیت مطلقهٔ او می‌باشد، لذا می‌افزاید: «هر حمد و ستایشی برای اوست در این جهان و جهان دیگر» لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولى وَ الْآخِرَةِ.

سوم این که: «حاکمیت (نیز) از آن اوست، وَ لَهُ الْحُكْمُ.

بدیهی است وقتی خالق و مختار او باشد، حاکمیت تکوین و تشریع نیز در اختیار او خواهد بود.

چهارم این که: «و همه شما (برای حساب و پاداش و کیفر) به سوی او بازگردانده می‌شوید» وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

اوست که شما را آفریده، و اوست که از اعمال شما آگاه است و اوست که حاکم یوم الجزاء می‌باشد، بنابراین حساب و جزای شما نیز به دست او خواهد بود.

## سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۴۷۵

(آیه ۷۱)- نعمت بزرگ روز و شب: در اینجا سخن از بخش عظیمی از مواهب الهی می‌گوید که هم دلیلی است بر مسأله توحید و نفی شرک- و از این نظر بحث گذشته را تکمیل می‌کند- و هم نمونه‌ای است از نعمتهای خداوند که به خاطر آن شایسته حمد و ستایش است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۶

نخست به نعمت بزرگ نور و روشنایی روز که مایه هر جنبش و حرکت است اشاره کرده، می‌فرماید: «بگو: به من خبر دهید اگر خداوند شب را تا قیامت بر شما جاودان سازد آیا معبودی جز خدا می‌تواند روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا نمی‌شنوید»؟! (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَداً إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِياءٍ أَ فَلا تَسْمَعُونَ).

## سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۷۲ ..... ص : ۴۷۶

(آیه ۷۲)- این آیه سخن از نعمت «ظلمت و تاریکی» به میان می‌آورد، می‌فرماید: «بگو: به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند چه معبودی غیر از اللّه است که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی‌بینید»؟! (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهارَ سَرْمَداً إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَ فَلا تُبْصِرُونَ).

## سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۷۳ ..... ص : ۴۷۶

(آیه ۷۳)- و در این آیه که در حقیقت نتیجه گیری از دو آیه قبل است می‌فرماید: «و از رحمت الهی است که برای شما شب و روز قرار داد، تا از یک سو در آن آرامش پیدا کنید، و از سوی دیگر برای تأمین زندگی و بهره گیری از فضل خداوند تلاش کنید، و شاید شکر نعمت او را به جا آورید» (وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

آری! گستردگی دامنه رحمت خدا ایجاب می‌کند که تمام وسائل حیات شما را تأمین کند.

## سورهٔ القصص(۲۸): آیهٔ ۷۴ ..... ص : ۴۷۶

(آیه ۷۴)- بار دیگر پس از ذکر گوشه‌ای از دلائل توحید و ابطال شرک به سراغ همان سؤالی می‌رود که در آیات گذشته نیز مطرح شده بود.
می‌فرماید: «روزی را (به خاطر بیاورید) که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌گوید کجایند شریکانی که برای من می‌پنداشتید»؟! (وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ).

## سورة القصص(۲۸): آية ۷۵ ..... ص : ۴۷۶

(آیه ۷۵)- در این آیه می‌فرماید: در آن روز «از هر امتی گواهی بر می‌گزینیم» (وَ نَزَعْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً).
سپس به مشرکان بی‌خبر و گمراه «می‌گوییم: دلیل خود را (بر شرکتان) برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۷
بیاورید»؟! (فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَكُمْ).
اینجاست که همه مسائل آفتابی می‌شود «و آنها می‌دانند که حق برای خداست» (فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ).
«و تمام آنچه را افترا می‌بستند از (نظر) آنها گم خواهد شد»! (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ).
این گواهان به قرینه آیات دیگر قرآن، همان پیامبرانند که هر پیامبری گواه امت خویش است، و پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله که خاتم انبیاست گواه بر همه انبیا و امتها.

## سورة القصص(۲۸): آية ۷۶ ..... ص : ۴۷۷

( آیه ۷۶)- ثروتمند خود خواه بنی اسرائیل: سر گذشت عجیب موسی و مبارزه او با فرعون در بخشی از آیات این سوره مشروحا گذشت.
در این بخش از آیات این سوره سخن از در گیری دیگر بنی اسرائیل با مردی ثروتمند و سر کش از خودشان به نام قارون به میان می‌آورد.
معروف است که او از بستگان نزدیک موسی (ع) بود، و از نظر اطلاعات و آگاهی از تورات معلومات قابل ملاحظه‌ای داشت، نخست در صف مؤمنان بود، ولی غرور ثروت او را به آغوش کفر کشید و به قعر زمین فرستاد، او را به مبارزه با پیامبر خدا وادار نمود و مرگ عبرت‌انگیزش درسی برای همگان شد.
نخست می‌گوید: «قارون از قوم موسی بود اما بر آنها ستم و ظلم کرد» (إِنَّ قارُونَ كانَ مِنْ قَوْمِ مُوسى فَبَغى عَلَيْهِمْ).
علت این بغی و ظلم آن بود که ثروت سرشاری به دست آورده بود.
قرآن می‌گوید: «ما آنقدر اموال و ذخائر و گنج به او دادیم که حمل خزائن او برای یک گروه زورمند، مشکل بود» (وَ آتَيْناهُ مِنَ الْكُنُوزِ ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ).
ببینیم بنی اسرائیل به قارون چه گفتند؟
قرآن می‌گوید: «به خاطر بیاور زمانی را که قومش به او گفتند: این همه خوشحالی (آمیخته با غرور و غفلت و تکبر) نداشته باش که خدا شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد» (إِذْ قالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۸

### سورة القصص(۲۸): آية ۷۷ ..... ص : ۴۷۸

(آیه ۷۷)- بعد از این نصیحت، چهار اندرز پرمایه و سرنوشت ساز دیگر به او می‌دهند که مجموعا یک حلقه پنج‌گانه کامل را تشکیل می‌دهد.

نخست می‌گویند: «در آنچه خدا به تو داده است سرای آخرت را جستجو کن، وَ ابْتَغِ فِیما آتاکَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ.

اشاره به این که مال و ثروت بر خلاف پندار بعضی از کج‌اندیشان، چیز بدی نیست، مهم آن است که ببینیم در چه مسیری به‌کار می‌افتد. و قارون کسی بود که با داشتن آن اموال عظیم، قدرت کارهای خیر اجتماعی فراوان داشت ولی چه سود که غرورش اجازهٔ دیدن حقایق را به او نداد.

در نصیحت دوم افزودند: «و سهم و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن» وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا.

این یک واقعیت است که هر انسان سهم و نصیب محدودی از دنیا دارد، یعنی اموالی که جذب بدن او، یا صرف لباس و مسکن او می‌شود مقدار معینی است، و مازاد بر آن به هیچ وجه قابل جذب نیست.

مگر یک نفر چقدر می‌تواند غذا بخورد؟ چه اندازه لباس بپوشد؟ چند مسکن و چند مرکب می‌تواند داشته باشد؟ و به هنگام مردن چند کفن با خود می‌تواند ببرد؟ پس بقیه خواه و ناخواه سهم دیگران است و انسان امانت‌دار آنها! و چه زیبا فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السّلام: «ای فرزند آدم! هر چه بیش از مقدار خوراکت به دست می‌آوری خزانه‌دار دیگران در مورد آن خواهی بود»! سومین اندرز این که: «همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است تو هم نیکی کن» وَ أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیْکَ.

و به تعبیر دیگر همان‌گونه که خدا به تو بخشیده است به دیگران ببخش.

بالاخره چهارمین اندرز این که: نکند که این امکانات مادی تو را بفریبد و آن را در راه فساد و افساد به‌کار گیری! «هرگز فساد در زمین مکن که خدا مفسدان را دوست ندارد» وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ.

این نیز یک واقعیت است که بسیاری از ثروتمندان ب ایمان گاه بر اثر جنون برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۷۹

افزون‌طلبی و گاه برای برتری‌جویی دست به فساد می‌زنند جامعه را به محرومیت و فقر می‌کشانند همه‌چیز را در انحصار خود می‌گیرند.

### سورة القصص(۲۸): آية ۷۸ ..... ص : ۴۷۹

(آیه ۷۸)- اکنون نوبت آن رسیده است که ببینیم مرد یاغی و ستمگر بنی اسرائیل به این واعظان دلسوز چه پاسخ گفت؟

قارون با همان حالت غرور و تکبری که از ثروت بی‌حسابش ناشی می‌شد چنین «گفت: من این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام»! قالَ إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدِی.

این مربوط به شما نیست که من با ثروتم چگونه معامله کنم! در اینجا قرآن پاسخ کوبنده‌ای به قارون- و قارونها- می‌دهد که «آیا او نمی‌دانست خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کرد که از او نیرومندتر (و آگاهتر) و ثروتمندتر بودند»؟. أَ وَ لَمْ یَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَکَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَکْثَرُ جَمْعاً.

تو می‌گویی آنچه داری از طریق علم و دانشت داری، اما فراموش کردی که از تو عالمتر و نیرومندتر و ثروتمندتر فراوان بودند، آیا توانستند از چنگال مجازات الهی رهایی یابند؟

و در پایان آیه با یک جمله کوتاه و پرمعنی هشدار دیگری به او می‌دهد و می‌فرماید: به هنگام نزول عذاب الهی «مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند» وَ لا یُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ اصلا مجالی برای پرسش و پاسخ نیست، عذابی است قاطع و دردناک و کوبنده و ناگهانی.
یعنی امروز آگاهان بنی اسرائیل به قارون نصیحت می‌کنند و مجال اندیشه و پاسخ به او می‌دهند اما هنگامی که اتمام حجت شد و عذاب الهی فرا رسید، دیگر مجالی برای اندیشه یا سخنان ناموزون و کبرآلود نیست، عذاب الهی همان و نابودی همان!

## سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۷۹ ..... ص : ۴۷۹

(آیه ۷۹)- جنون نمایش ثروت! معمولاـ ثروتمندان مغرور گرفتار انواعی از جنون می‌شوند، یک شاخه آن «جنون نمایش ثروت» است، آنها از این که ثروت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۰
خود را به رخ دیگران بکشند لذت می‌برند، از این که سوار مرکب راهوار گران قیمت خود شوند و از میان پا برهنه‌ها بگذرند و گرد و غبار بر صورت آنها بیفشانند و تحقیرشان کنند احساس آرامش خاطر می‌کنند! به هر حال قارون از این قانون مستثنی نبود، بلکه نمونه بارز آن محسوب می‌شد، قرآن در یک جمله آن را بیان کرده، می‌فرماید: «پس قارون با تمام زینت خود در برابر قومش (بنی اسرائیل) ظاهر شد» (فَخَرَجَ عَلی قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ).
در اینجا- طبق معمول- مردم دو گروه شدند: اکثریت دنیا پرست که این صحنه خیر کننده قلبشان را از جا تکان داد و آه سوزانی از دل کشیدند و آرزو که ای کاش به جای قارون بودند، حتی یک روز، و یک ساعت، و یک لحظه! چه زندگی شیرین و جذابی چه عالم نشاطانگیز و لذت بخشی؟
چنانکه قرآن می‌گوید: «کسانی که طالب زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش ما هم مثل آنچه به قارون داده شده است داشتیم»! (قالَ الَّذِینَ یُرِیدُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا یا لَیْتَ لَنا مِثْلَ ما أُوتِیَ قارُونُ).
«به راستی که او بهره عظیمی (از نعمتها) دارد»! (إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِیمٍ). آفرین بر قارون و بر این ثروت سرشارش! چه جاه و جلالی؟
در حقیقت در اینجا کوره عظیم امتحان الهی داغ شد، از یک سو قارون در وسط کوره قرار گرفته، و باید امتحان خیره‌سری خود را بدهد، و از سوی دیگر دنیا پرستان بنی اسرائیل در گردا گرد این کوره قرار گرفته‌اند.

## سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۸۰ ..... ص : ۴۸۰

(آیه ۸۰)- ولی در مقابل این گروه عظیم گروه اندکی عالم و اندیشمند، پرهیزگار و با ایمان که افق فکرشان از این مسائل برتر و بالاتر بود در آنجا حاضر بودند، کسانی که شخصیت را با معیار زر و زور نمی‌سنجیدند، کسانی که این مغزهای پوک را تحقیر می‌کردند آری گروهی از آنها در آنجا بودند.
چنانکه قرآن می‌گوید: «و کسانی که علم و آگاهی به آنها داده شده بود صدا زدند: وای بر شما! (چه می‌گویید؟) ثواب و پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است» (وَ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَیْلَکُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۱
ثَوابُ اللَّهِ خَیْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً).

و سپس افزودند: «اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند» (وَ لا يُلَقَّاها إِلَّا الصَّابِرُونَ).

## سورة القصص(۲۸): آية ۸۱ ..... ص : ۴۸۱

(آیه ۸۱)- قارون با این عمل، طغیان و سر کشی خود را به اوج رسانید، ولی در تواریخ و روایات در اینجا ماجرای دیگری نقل شده است که نشانه نهایت بی شرمی قارون است و آن این که: روزی موسی (ع) به قارون گفت: خداوند به من فرمان داده که زکات مالت را بگیرم، قارون سر باز زد، و برای تبرئه خویش به مبارزه با موسی (ع) برخاست و جمعی از ثروتمندان بنی اسرائیل را نیز با خود همراه ساخت.

یک فکر شیطانی به نظرش رسید، گفت: باید به سراغ زن بد کاره‌ای از فواحش بنی اسرائیل بفرستیم تا به سراغ موسی برود و او را متهم کند که با او سر و سرّی داشته! به سراغ آن زن فرستادند او نیز این پیشنهاد را پذیرفت، این از یکسو.

از سوی دیگر قارون به سراغ موسی آمد و گفت: خوب است بنی اسرائیل را جمع کنی و دستورات خداوند را بر آنها بخوانی، موسی پذیرفت و آنها را جمع کرد.

گفت: خداوند به من دستور داده که جز او را پرستش نکنید، صله رحم به جا آورید و چنین و چنان کنید، و در مورد مرد زنا کار دستور داده است اگر زنای محصنه باشد، سنگسار شود! در اینجا گفتند: حتی اگر خود تو باشی! گفت: آری! حتی اگر خود من باشم! در اینجا وقاحت را به آخرین درجه رساندند و گفتند: ما می‌دانیم که تو خود مرتکب این عمل شده‌ای و فورا به دنبال آن زن بد کاره فرستادند.

موسی (ع) رو به او کرد و گفت: به خدا سوگندت می‌دهم حقیقت را فاش بگو! زن بد کاره با شنیدن این سخن تکان سختی خورد، لرزید و منقلب شد و گفت: اکنون که چنین می‌گویی من حقیقت را فاش می‌گویم، اینها از من دعوت کردند تو را متهم کنم، ولی گواهی می‌دهم که تو پاکی و رسول خدایی! برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۸۲

سپس دو کیسه پولی را که به او داده بودند نشان داد و گفتنیها را گفت.

موسی (ع) به سجده افتاد و گریست، در اینجا بود که فرمان مجازات قارون زشت سیرت توطئه‌گر صادر شد.

چنانکه قرآن مجید می‌گوید: «ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم» (فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ).

عجبا! فرعون در امواج نیل فرو می‌رود، و قارون در اعماق زمین، آبی که مایه حیات است مأمور نابودی فرعونیان می‌شود، و زمینی که مهد آرامش است گورستان قارون و قارونیان.

مسلم است که در آن خانه، قارون تنها نبود، او و اطرافیانش، او و هم سنگرانش.

«و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند، و خود نیز نمی‌توانست خویشتن را یاری دهد»! (فَما كانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ما كانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ).

## سورة القصص(۲۸): آية ۸۲ ..... ص : ۴۸۲

(آیه ۸۲)- این آیه دگرگونی عجیب تماشاچیان دیروز را که از مشاهده جاه و جلال قارون به وجد و سرور آمده بودند منعکس می‌کند که به راستی عجیب و آموزنده است، می‌گوید: «و آنها که دیروز آرزو داشتند که به جای او باشند (آنگاه که صحنه فرو رفتن او و ثروتش را به قعر زمین دیدند) می‌گفتند: وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش

بخواهد گسترش می‌دهد و بر هر کس بخواهد تنگ می‌گیرد» و کلید آن تنها در دست اوست (وَ أَصْبَحَ الَّذِینَ تَمَنَّوْا مَکانَهُ بِالْأَمْسِ یَقُولُونَ وَیْکَأَنَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ یَقْدِرُ).

لذا در مقام شکر این نعمت بر آمدند و گفتند: «اگر خداوند بر ما منت نگذارده بود، ما را هم به قعر زمین فرو می‌برد»! (لَوْ لا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَیْنا لَخَسَفَ بِنا).

«ای وای! مثل این که کافران هرگز رستگار نمی‌شوند» (وَیْکَأَنَّهُ لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ). الان حقیقت را با چشم خود می‌بینیم، و نتیجه غرور و غفلت و سر انجام کفر و شهوت را.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۳

## سورة القصص(۲۸): آیة ۸۳ ..... ص : ۴۸۳

(آیه ۸۳)- نتیجه سلطه جویی و فساد در ارض: بعد از ذکر ماجرای تکان دهنده ثروتمند جنایتکار یعنی قارون، در این آیه بیانی آمده است که در حقیقت یک نتیجه گیری کلی از این ماجراست، می‌فرماید: آری «این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند» (تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً).

آنچه سبب محرومیت انسان از مواهب سرای آخرت می‌شود در حقیقت همین دو است «برتری جویی» (استکبار) و «فساد در زمین» که همه گناهان در آن جمع است.

لذا قرآن در پایان آیه می‌فرماید: «و عاقبت نیک برای پرهیز کاران است» (وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ).

«عاقبت» به مفهوم وسیع کلمه، سر انجام نیک، پیروزی در این جهان، بهشت و نعمتهایش در جهان دیگر است.

## سورة القصص(۲۸): آیة ۸۴ ..... ص : ۴۸۳

(آیه ۸۴)- بعد از ذکر این واقعیت که سرای آخرت و نعمتهایش از آن سلطه جویان و مستکبران نیست بلکه مخصوص پرهیز کاران متواضع و حق طلب است، در این آیه به بیان یک قانون کلی- که آمیزه‌ای است از «عدالت» و «تفضل» در مورد پاداش و کیفر- پرداخته، می‌گوید: «کسی که کار نیکی انجام دهد برای او پاداشی بهتر از آن است» (مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها).

این همان مرحله «تفضل» الهی در باره نیکو کاران است یعنی خداوند همچون مردم تنگ چشم نیست که به هنگام رعایت عدالت، سعی می‌کنند مزد و پاداش درست به اندازه عمل باشد او گاهی چندین برابر از لطف بی‌کرانش پاداش عمل را می‌دهد و حد اقل آن ده برابر است.

سپس به ذکر مجازات بد کاران پرداخته، می‌گوید: «و به کسانی که کارهای بد انجام دهند، مجازات بد کاران جز (به مقدار) اعمالشان نخواهد بود» (وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلا یُجْزَی الَّذِینَ عَمِلُوا السَّیِّئاتِ إِلَّا ما کانُوا یَعْمَلُونَ).

و این مرحله «عدل» پروردگار است، چرا که ذره‌ای بیش از آنچه انجام داده‌اند کیفر نمی‌شوند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۴

## سورة القصص(۲۸): آیة ۸۵ ..... ص : ۴۸۴

( آیه ۸۵)- شأن نزول: هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به قصد هجرت از «مکّه» به سوی مدینه می‌آمد به سر زمین «جحفه» که رسید، به یاد موطنش «مکّه» افتاد، آثار این شوق که با تأثر و اندوه آمیخته بود در چهره مبارکش نمایان گشت.
در اینجا پیک وحی خدا جبرئیل نازل شد و پرسید آیا به راستی به شهر و زادگاهت اشتیاق داری؟
پیامبر فرمود: آری! جبرئیل عرض کرد: خداوند این پیام را برای تو فرستاده: «إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ) آن کس که این قرآن را بر تو فرض کرده است تو را به سر زمین اصلیت باز می‌گرداند.» و می‌دانیم این وعده بزرگ سر انجام تحقق یافت.
بنا بر این آیه فوق یکی از پیشگوئیهای اعجازآمیز قرآن است که چنین خبری را بطور قطع و بدون هیچ قید و شرط بیان کرده و بعد از مدت کوتاهی تحقق یافت.
تفسیر: وعده بازگشت به حرم امن خدا- در شأن نزول آمد که این آیه طبق مشهور در سر زمین «جحفه» در مسیر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به سوی مدینه نازل شد، او می‌خواهد به «یثرب» برود و آن را «مدینة الرسول» کند، اما با این حال عشق و دلبستگی او به مکه سخت او را آزار می‌دهد.
اینجاست که نور وحی به قلب پاکش می‌تابد و بشارت بازگشت به سر زمین مألوف را به او می‌دهد، و می‌گوید: «همان کسی که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاه و زادگاهت باز می‌گرداند» (إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ).
غم مخور همان خدایی که موسی را در طفولیت به مادرش باز گرداند، همان خدایی که او را بعد از یک غیبت ده ساله از مصر به زادگاه اصلیش باز گردانید، همان خدا تو را با قدرت و قوت تمام به مکه باز می‌گرداند، و چراغ توحید را با دست تو در این سرزمین مقدس بر می‌افروزد.
سپس می‌افزاید در برابر خیره سری مخالفان سر سخت «بگو: پروردگار من از همه بهتر می‌داند چه کسی هدایت را (از سوی او) آورده، و چه کسی در ضلال مبین است» (قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ مَنْ جاءَ بِالْهُدی وَ مَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).
راه هدایت روشن است و گمراهی آنها آشکار، آنها بیهوده خود را خسته برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۵
می‌کنند، خدا به خوبی می‌داند و دلهای حق طلب نیز از این واقعیت آگاه است.

## سورة القصص(۲۸): آیة ۸۶ ..... ص : ۴۸۵

(آیه ۸۶)- این آیه به یکی دیگر از بزرگترین نعمتهای پروردگار به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله پرداخته، و می‌گوید: «تو هرگز این امید را نداشتی که این کتاب (بزرگ آسمانی) به تو القاء گردد، لکن رحمت پروردگار تو چنین ایجاب کرد» (وَ ما کُنْتَ تَرْجُوا أَنْ یُلْقی إِلَیْکَ الْکِتابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ).
سپس می‌افزاید: اکنون به شکرانه این نعمت بزرگ «هرگز از کافران پشتیبانی مکن» (فَلا تَکُونَنَّ ظَهِیراً لِلْکافِرِینَ).

## سورة القصص(۲۸): آیة ۸۷ ..... ص : ۴۸۵

(آیه ۸۷)- دو آیه پایان این سوره تأکیدی است بر مسأله توحید با تعبیرها و استدلالات گوناگون، توحیدی که خمیر مایه تمام مسائل دینی است.
در این دو آیه چهار دستور به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داده شده و چهار توصیف از پروردگار به عمل آمده است، و مجموع

بحثهایی را که در آیات این سوره آمده تکمیل می کند.

نخست می گوید: «نباید (کفار) تو را از آیات خداوند بعد از آن که بر تو نازل شد باز دارند» (وَ لا یَصُدُّنَّکَ عَنْ آیاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَیْکَ).

گر چه نهی متوجه کفار است، اما مفهومش عدم تسلیم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر کار شکنیها و توطئه‌های آنهاست.

و به این ترتیب به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد هنگامی که آیات الهی نازل شد باید با قاطعیت روی آن بایستی و به سوی مقصد با قدمهای محکم پیش بروی که خدا همراه تو و پشتیبان تو است.

به دنبال این دستور که جنبه نفی داشت، دستور دوم را که جنبه اثبات دارد صادر کرده، و می گوید «و به سوی پروردگارت دعوت کن» (وَ ادْعُ إِلی رَبِّکَ).

خداوندی که مالک تو و صاحب اختیار توست، و مربی و پرورش دهنده تو می‌باشد.

سومین دستور بعد از دعوت به سوی اللّه، نفی هر گونه شرک و بت پرستی است، می گوید: «و قطعا از مشرکان مباش» (وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ).

که راه توحید آشکار است و نورانی، و رهروان آن بر صراط مستقیمند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۶

## سورۀ القصص(۲۸): آیۀ ۸۸ ..... ص : ۴۸۶

(آیه ۸۸)- بالاخره چهارمین دستور، تأکید مجددی است بر نفی هر گونه شرک، می‌فرماید: «و هیچ معبود دیگری را با خدا مخوان» (وَ لا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ).

این دستورهای پی در پی که هر کدام دیگری را تأکید می کند، اهمیت مسأله توحید را در برنامه‌های اسلامی روشن می‌سازد.

به دنبال این دستورات چهارگانه، توصیفهای چهار گانه‌ای از خدا می کند، که آنها نیز تأکید پی در پی در مسأله توحید است.

نخست می گوید: «هیچ معبودی جز او نیست» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).

«همه چیز جز ذات پاک او فانی و نابود می‌شود» (کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ).

و هنگامی که دانستیم تنها چیزی که در این عالم باقی می‌ماند ذات پاک خداست روشن می‌شود هر چیز به نحوی با ذات پاک او پیوند و ارتباط داشته باشد از آن نظر فنا و هلاک برای او نیست.

«حکم و حاکمیت (در جهان تکوین و تشریع) مخصوص ذات پاک اوست» (لَهُ الْحُکْمُ).

«و همه به سوی او باز گردانده می‌شوید» (وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ).

توصیفهای سه گانه اخیر می‌تواند دلیلی بر اثبات توحید و ترک هر گونه بت پرستی باشد که در توصیف اول آمده است.

«پایان سوره قصص»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۷

## سوره عنکبوت [۲۹] ..... ص : ۴۸۷

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۶۹ آیه است

## محتوای سوره: ..... ص : ۴۸۷

بطور کلی می‌توان گفت بحثهای این سوره در چهار بخش خلاصه می‌شود:
۱- بخش آغاز این سوره که پیرامون مسأله «امتحان» و «وضع منافقان» است و این دو پیوند ناگسستنی با هم دارند.
۲- بخش دیگری که در حقیقت برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان اندک نخستین از طریق بیان گوشه‌هایی از سر نوشت پیامبران بزرگی همچون نوح و ابراهیم و لوط و شعیب است.
۳- بخش دیگری از توحید، نشانه‌های خدا در عالم آفرینش، و مبارزه با شرک، سخن می‌گوید.
۴- قسمت دیگری از این سوره بر محور ضعف و ناتوانی معبودهای ساختگی، و عابدان «عنکبوت صفت» آنها و همچنین عظمت قرآن و دلائل حقانیت پیامبر اسلام و لجاجت مخالفان و نیز یک سلسله مسائل تربیتی همچون نماز، نیکی به پدر و مادر، و اعمال صالح دور می‌زند.
نامگذاری این سوره به «سوره عنکبوت» از آیه ۴۱ آن گرفته شده که بت پرستان را که تکیه بر غیر خدا می‌کنند تشبیه به عنکبوت می‌کند که تکیه‌گاهش، تارهای سست و بی‌بنیاد است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۸۸
فضیلت تلاوت سوره: از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله چنین آمده است: «هر کس سوره عنکبوت را بخواند به تعداد تمام مؤمنان و منافقان، ده حسنه برای او نوشته می‌شود».
مخصوصا درباره تلاوت سوره عنکبوت و روم در ماه رمضان در شب بیست و سوم، فضیلت فوق‌العاده‌ای وارد شده است تا آنجا که در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس سوره عنکبوت و روم را در ماه رمضان شب بیست و سوم تلاوت کند به خدا سوگند اهل بهشت است، و من هیچ کس را از این مسأله استثنا نمی‌کنم، و نمی‌ترسم که خداوند در این سوگند قاطع من گناهی بر من بنویسد، و مسلما این دو سوره در پیشگاه خدا بسیار ارج دارد».
بدون شک محتوای پر بار این دو سوره و درسهای مهم توحیدی آن، و برنامه‌های سازنده عملی که در این سوره ارائه شده است کافی است که هر انسانی را که اهل اندیشه و الهام و عمل باشد به بهشت جاویدان سوق دهد.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۱ ..... ص : ۴۸۸

(آیه ۱)- باز در آغاز این سوره به حروف مقطّعه «الف- لام- میم» (الم).
بر خورد می‌کنیم که تاکنون بارها تفسیر آن را بیان کرده‌ایم.

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲ ..... ص : ۴۸۸

(آیه ۲)- آزمایش الهی یک سنت جاویدان: بعد از ذکر حروف مقطعه به یکی از مهمترین مسائل زندگی بشر که مسأله شداید و فشارها و آزمونهای الهی است اشاره کرده، می‌گوید: «آیا مردم گمان کردند همین اندازه که اظهار ایمان کنند (و شهادت به توحید و رسالت پیامبر دهند) به حال خود واگذارده خواهند شد و آنها امتحان نمی‌شوند»؟! (أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ

يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ).

### سورة العنكبوت(٢٩): آية ٣ ..... ص : ٤٨٨

(آيه ٣)- بعد بلا فاصله به ذکر اين حقيقت مى‌پردازد که امتحان يک سنّت هميشگى و جاودانى الهى است، امتحان مخصوص شما جمعيت مسلمانان نيست، سنتى است که در تمام امتهاى پيشين جارى بوده است، مى‌فرمايد: «ما کسانى را که قبل از آنها بودند آزمايش کرديم» (وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ). برگزيده تفسير نمونه، ج‌٣، ص: ٤٨٩

آنها را نيز در کوره‌هاى سخت امتحان افکنديم، آنها نيز همچون شما در فشار دشمنان بى‌رحم و جاهل و بى‌خبر و متعصب و لجوج قرار داشتند.

بايد هم چنين باشد چرا که در مقام ادعا هر کس مى‌تواند خود را برترين مؤمن، بالاترين مجاهد، و فداکارترين انسان معرفى کند، بايد وزن و قيمت و ارزش اين ادعاها از طريق آزمون روشن شود.

آرى «بايد خدا بداند چه کسانى راست مى‌گويند، و چه کسانى دروغگو هستند» (فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ).

بديهى است خدا همه اينها را مى‌داند، منظور از «علم» در اينجا ظهور آثار و شواهد عملى است، يعنى بايد علم خدا درباره مردم عملا- در خارج پياده شود، و تحقق عينى يابد، و هر کس آنچه را در درون دارد بيرون ريزد، تا ثواب و جزا و کيفر مفهوم داشته باشد.

### سورة العنكبوت(٢٩): آية ٤ ..... ص : ٤٨٩

(آيه ٤)- فرار از حوزه قدرت خدا ممکن نيست! در آيات گذشته سخن از آزمايش عمومى مؤمنان بود، و اين آيه تهديد شديدى براى کفار و گنهکاران است، تا گمان نکنند اگر مؤمنان را تحت فشار قرار دادند و مجازاتهاى الهى فورا دامان آنها را فرو نگرفت خدا از آنها غافل است.

مى‌فرمايد: «آيا کسانى که سيئات را انجام مى‌دهند گمان کردند بر ما پيشى خواهند گرفت (و از چنگال کيفر ما رهايى خواهند يافت؟) چه بد قضاوتى کردند»! (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ أَنْ يَسْبِقُونا ساءَ ما يَحْكُمُونَ).

مهلت الهى آنها را مغرور نکند که اين نيز براى آنها آزمونى است و فرصتى براى توبه و بازگشت.

### سورة العنكبوت(٢٩): آية ٥ ..... ص : ٤٨٩

(آيه ٥)- سپس بار ديگر به سراغ برنامه‌هاى مؤمنان و اندرز به آنها مى‌رود مى‌گويد: «هر کس اميد لقاء پروردگار دارد (بايد آنچه در توان دارد از اطاعت فرمان او مضايقه نکند) زيرا زمانى را که خداوند تعيين کرده (سر انجام) فرا مى‌رسد» (مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ). آرى! اين وعده الهى تخلف‌ناپذير است.

و از اين گذشته خداوند سخنان شما را مى‌شنود و از اعمال و نيات شما آگاه برگزيده تفسير نمونه، ج‌٣، ص: ٤٩٠

است که «او شنوا و داناست» (وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

لقاى پروردگار در قيامت، نه يک ملاقات حسى است که يک لقاى روحانى و يک نوع شهود باطنى است، چرا که در آنجا

پرده‌های ضخیم عالم ماده از مقابل چشم جان انسان کنار می‌رود، و حالت شهود به انسان دست می‌دهد.

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶ ..... ص : ۴۹۰

(آیه ۶)- این آیه در حقیقت تعلیلی است برای آنچه در آیه قبل گذشت، می‌گوید: این که دستور داده شده مؤمنان به «لقاء اللّه» آنچه در توان دارند فرو گذار نکنند به خاطر این است که «هر کسی جهاد و تلاش و کوششی کند (و تحمل مصائب و مشکلاتی نماید) در حقیقت برای خود جهاد کرده است، چرا که خدا از همه جهانیان بی‌نیاز است» (وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما يُجاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ).

برنامه آزمون الهی، جهاد با هوای نفس، و مبارزه با دشمنان سر سخت برای حفظ ایمان و پاکی و تقوا، به سود خود انسان است.

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۷ ..... ص : ۴۹۰

(آیه ۷)- این آیه توضیح و تکمیلی است برای آنچه بطور سر بسته در آیه قبل تحت عنوان «جهاد» آمده بود، در اینجا حقیقت جهاد را شکافته و چنین باز گو می‌کند: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند گناهان آنها را می‌پوشانیم» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ).

بنا بر این نخستین فایده این جهاد بزرگ (ایمان و عمل صالح) تکفیر و پوشاندن گناهان است که عائد خود انسان می‌شود، همان‌گونه که ثواب آن هم از آن خودشان می‌باشد.

چنانکه قرآن در پایان آیه می‌گوید: «و ما بطور قطع آنها را به بهترین اعمالی که انجام دادند پاداش می‌دهیم» (وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ).

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۸ ..... ص : ۴۹۰

### اشاره

(آیه ۸)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۹۰

«بعضی از مردانی که در مکّه بودند ایمان و اسلام را پذیرفتند هنگامی که مادران آنها از این مسأله آگاه شدند تصمیم گرفتند که غذا نخورند، آب ننوشند، تا فرزندانشان از اسلام باز گردند! گر چه هیچ کدام از این مادران به گفته خود وفا نکردند و اعتصاب غذا را شکستند، ولی آیه نازل شد و خط مشی روشنی در برخورد با پدر و مادر در زمینه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۱

مسأله ایمان و کفر به دست همگان داد.

### تفسیر: ..... ص : ۴۹۱

برترین توصیه نسبت به پدر و مادر: یکی از مهمترین آزمایشهای الهی مسأله «تضاد» خط ایمان و تقوا، با پیوندهای عاطفی و خویشاوندی است، قرآن در این زمینه تکلیف مسلمانان را به روشنی بیان کرده است.
نخست به عنوان یک قانون کلی- که از ریشه‌های عواطف و حق شناسی سر چشمه می گیرد- می‌فرماید: «و ما به انسان توصیه کردیم نسبت به پدر و مادرش نیکی کند» (وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً).
بنا بر این هر کس شایسته نام انسان است باید در برابر پدر و مادر حق شناس باشد، و احترام و تکریم و نیکی به آنها را در تمام عمر فراموش نکند، هر چند با این اعمال هرگز نمی‌تواند دین خود را به آنها ادا کند.
سپس برای این که کسی تصور نکند که پیوند عاطفی با پدر و مادر می‌تواند بر پیوند انسان با خدا و مسأله ایمان حاکم گردد، با یک استثنا صریح مطلب را در این زمینه روشن کرده، می‌فرماید: «و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش و کوشش کنند و به تو اصرار ورزند که برای من شریکی قائل شوی، که به آن علم نداری، از آنها اطاعت مکن» (وَ إِنْ جاهَداكَ لِتُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما).
و در پایان آیه می‌افزاید: «باز گشت همه شما به سوی من است پس من شما را از اعمالی که انجام می‌دادید آگاه می‌سازم» (إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ). و پاداش و کیفر آن را بی کم‌وکاست در اختیارتان خواهم گذاشت.
این جمله در حقیقت تهدیدی است برای کسانی که راه شرک را می‌پویند، و کسانی که دیگران را به این راه دعوت می کنند.

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۹ ..... ص : ۴۹۱

(آیه ۹)- این آیه بار دیگر حقیقتی را که قبلا در مورد کسانی که ایمان و عمل صالح دارند بیان شد، تکرار و تأکید کرده، می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند آنها را در زمره صالحان داخل خواهیم کرد» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ).
اصولا عمل انسان به انسان رنگ می‌دهد، عمل صالح انسان را از نظر روحی برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۲
به رنگ خود در می‌آورد و در زمره «صالحان» وارد می کند، و عمل سوء در زمره بدان و «ناصالحان».

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۱۰ ..... ص : ۴۹۲

(آیه ۱۰)- در پیروزیها شریکند اما در مشکلات نه! از آنجا که در آیات گذشته بحثهای صریحی از «مؤمنان صالح» و «مشرکان» آمده بود در این آیه به گفتگو پیرامون گروه سوم یعنی «منافقان» می‌پردازد، می گوید: «و از مردم کسانی هستند که می گویند: به خدا ایمان آورده‌ایم! اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می‌بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می‌شمارند» و از آن سخت وحشت می کنند (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذابِ اللَّهِ).
«ولی هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت (برای شما) بیاید، می گویند:

ما هم با شما بودیم» و در این پیروزی شریکیم (وَ لَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ إِنَّا کُنَّا مَعَکَمْ).
آیا اینها گمان می‌کنند خدا از اعماق قلبشان با خبر نیست؟
«آیا خداوند به آنچه در سینه‌های جهانیان است آگاهتر نیست»؟ (أَ وَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِما فِی صُدُورِ الْعالَمِینَ).

### سورة العنکبوت(۲۹): آیة ۱۱ ..... ص : ۴۹۲

(آیه ۱۱)- در این آیه باز برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «بطور قطع خداوند مؤمنان را می‌شناسد، و نیز بطور یقین خداوند منافقان را نیز می‌شناسد» (وَ لَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْمُنافِقِینَ).
اگر ساده لوحانی فکر می‌کنند می‌توانند با اخفای حقایق از قلمرو علم خدا دور بمانند سخت در اشتباهند.
«منافقین» معنی وسیعی دارد و افراد ضعیف الایمانی را که با مختصر فشاری تغییر عقیده می‌دهند نیز شامل می‌شود.

### سورة العنکبوت(۲۹): آیة ۱۲ ..... ص : ۴۹۲

(آیه ۱۲)- این آیه به یک نمونه از منطقهای سست و پوچ مشرکان اشاره کرده، می‌گوید: «کافران به مؤمنان گفتند: شما بیایید از راه و آیین ما پیروی کنید و (اگر گناهی داشته باشید) ما گناه شما را به دوش می‌گیریم» (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِیلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطایاکُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۳
امروز نیز بسیاری از وسوسه‌گران را می‌بینیم که هنگام دعوت به یک عمل خلاف می‌گویند اگر گناهی دارد به گردن ما! در حالی که می‌دانیم هیچ کس نمی‌تواند گناه دیگری را به گردن بگیرد، چرا که خداوند عادل است و کسی را به جرم دیگری مجازات نمی‌کند.
لذا در جمله بعد با صراحت می‌گوید: «آنها هرگز چیزی از خطاها و گناهان اینها را بر دوش نخواهند گرفت، آنها دروغ می‌گویند» (وَ ما هُمْ بِحامِلِینَ مِنْ خَطایاهُمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ).

### سورة العنکبوت(۲۹): آیة ۱۳ ..... ص : ۴۹۳

(آیه ۱۳)- سپس برای این که تصور نشود این دعوت کنندگان به کفر و شرک و بت پرستی و ظلم، در برابر این عملشان مجازاتی ندارند در این آیه می‌افزاید، «آنها بارهای سنگین گناهانشان را بر دوش می‌کشند، و بارهای دیگری را اضافه بر بارهای سنگین خودشان»! (وَ لَیَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ).
این بار گناه اضافی همان بار گناه اضلال و اغوا کردن و تشویق دیگران به گناه است، همان بار سنت بد گذاردن.
و در پایان آیه می‌افزاید: «آنها بطور قطع در روز قیامت از افتراها و دروغهایی که می‌بستند سؤال می‌شوند» و باید خود جوابگوی آن باشند (وَ لَیُسْئَلُنَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَمَّا کانُوا یَفْتَرُونَ).

### سورة العنکبوت(۲۹): آیة ۱۴ ..... ص : ۴۹۳

(آیه ۱۴)- اشاره‌ای به سر گذشت نوح و ابراهیم: از آنجا که بحثهای گذشته سخن از آزمایش عمومی انسانها بود از اینجا به

بعد بخشهایی از آزمایشهای سخت انبیا و اقوام پیشین را منعکس می‌کند.
نخست از اولین پیامبر اولوا العزم یعنی نوح (ع) شروع می‌کند و در عبارتی کوتاه آن بخش از زندگانیش را که بیشتر متناسب وضع مسلمانان آن روز بود بازگو می‌کند.
می‌گوید: «و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال- مگر پنجاه سال- درنگ کرد» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عاماً). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۹۴
شب و روز مشغول تبلیغ و دعوت به سوی توحید بود، یعنی ۹۵۰ سال! به سوی خدا فرا خواند، و از این تلاش پی‌گیر خسته نشد اما با این همه جز گروه اندکی ایمان نیاوردند- حدود هشتاد نفر طبق نقل تواریخ یعنی بطور متوسط هر دوازده سال یک نفر!.
بنا بر این شما در راه دعوت به سوی حق و مبارزه با انحرافات خسته نشوید که برنامه شما در مقابل برنامه نوح (ع) سهل و آسان است.
ولی ببینید پایان این قوم ستمگر و لجوج به کجا رسید: «سر انجام طوفان عظیم آنها را فرو گرفت، در حالی که ظالم و ستمگر بودند» (فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ).

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۱۵ ..... ص : ۴۹۴

(آیه ۱۵)- در این آیه می‌افزاید: «ما او و سر نشینان کشتی را رهایی بخشیدیم، و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم» (فَأَنْجَيْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْناها آيَةً لِلْعالَمِينَ).

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۱۶ ..... ص : ۴۹۴

(آیه ۱۶)- سپس به دنبال ماجرای فشرده نوح (ع) و قومش به سراغ داستان ابراهیم (ع) دومین پیامبر بزرگ اولوا العزم می‌رود و می‌فرماید: «ما ابراهیم را (نیز فرستادیم) هنگامی که به قومش گفت: خدای یگانه را پرستش کنید و از او بپرهیزید که این برای شما بهتر است اگر بدانید» (وَ إِبْراهِيمَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).
چرا که دنیایتان را از آلودگیهای شرک و گناه و بد بختی نجات می‌دهد، و آخرت شما نیز سعادت جاویدان است.

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۱۷ ..... ص : ۴۹۴

(آیه ۱۷)- سپس ابراهیم (ع) به دلائل بطلان بت پرستی می‌پردازد و با چند تعبیر مختلف که هر کدام متضمن دلیلی است، آیین آنها را شدیدا محکوم می‌کند.
نخست می‌گوید: «شما غیر از خدا فقط بتهایی (از سنگ و چوب) را می‌پرستید» (إِنَّما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً).
مجسمه‌هایی بی‌اراده، بی‌عقل و شعور و فاقد همه چیز که چگونگی منظره آنها خود دلیل گویایی بر بطلان عقیده بت پرستی است.
بعد از این فراتر می‌رود و می‌گوید: نه تنها وضع این بتها نشان می‌دهد که برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۴۹۵
معبود نیستند، بلکه شما نیز می‌دانید که «دروغی به هم می‌بافید» و نام معبود را بر این بتها می‌گذارید (وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً).

سپس به دلیل سومی می‌پردازد که پرستش شما نسبت به این بتها یا به خاطر منافع مادی است و یا سر نوشتتان در جهان دیگر، و هر کدام باشد باطل است، چرا که «آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند» (إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً).

شما خود قبول دارید که بتها خالق نیستند، بلکه خالق، خداست بنا بر این روزی دهنده نیز اوست «پس روزی را تنها نزد خدا بطلبید» (فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ).

و چون روزی دهنده اوست «او را پرستش کنید و شکر او را به جا آورید» (وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ).

و اگر زندگی سرای دیگر را می‌طلبید بدانید «که بسوی او بازگشت داده می‌شوید» و نه به سوی بتها! (إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ).

بتها نه در اینجا منشأ اثری هستند و نه آنجا.

## سورة العنكبوت(۲۹): آیة ۱۸ ..... ص : ۴۹۵

(آیه ۱۸)- سپس ابراهیم (ع) به عنوان تهدید، و همچنین بی‌اعتنایی نسبت به آنها، می‌گوید: «اگر شما (مرا) تکذیب کنید (جای تعجب نیست) امتهایی پیش از شما نیز (پیامبرانشان را) تکذیب کردند» و به سر نوشت دردناکی گرفتار شدند (وَ إِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ).

«وظیفه رسول و فرستاده خدا جز ابلاغ آشکار نیست» خواه پذیرا شوند یا نشوند (وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ).

منظور از امتهای پیشین، قوم نوح و اقوامی بودند که بعد از آنها روی کار آمدند.

## سورة العنكبوت(۲۹): آیة ۱۹ ..... ص : ۴۹۵

(آیه ۱۹)- در اینجا قرآن داستان ابراهیم را موقتا رها کرده و بحثی را که ابراهیم در زمینه توحید و بیان رسالت خویش داشت به وسیله ذکر دلیل بر معاد تکمیل می‌کند.

می‌گوید: «آیا این منکران معاد، ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند»؟ (أَ وَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۶

در پایان آیه به عنوان تأکید می‌افزاید: «این کار برای خدا سهل و آسان است» (إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ).

چرا که تجدید حیات در برابر ایجاد روز نخست مسأله ساده‌تری محسوب می‌شود، گر چه ساده و مشکل در برابر کسی که قدرتش بی‌انتهاست مفهومی ندارد.

## سورة العنكبوت(۲۹): آیة ۲۰ ..... ص : ۴۹۶

(آیه ۲۰)- قرآن همچنان بحث معاد را تعقیب می‌کند و در این آیه مردم را به «سیر آفاقی» در مسأله معاد دعوت می‌کند در حالی که آیه قبل، بیشتر جنبه «سیر انفسی» داشت.

می‌فرماید: «بگو: در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می‌کند» (قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ).

چرا که او با خلقت نخستین، قدرتش را بر همگان ثابت کرده است، آری «خداوند بر هر چیز تواناست» (إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ).
هم این آیه و هم آیه قبل از آن، امکان معاد را از طریق وسعت قدرت خداوند اثبات می کند.

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۱ ..... ص : ۴۹۶

(آیه ۲۱)- سپس به ذکر یکی از مسائل مربوط به معاد می‌پردازد، و آن مسأله رحمت و عذاب است می گوید: «او در قیامت هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) مجازات می کند، و هر کس را بخواهد (و لایق ببیند) مورد رحمت قرار می‌دهد، و به سوی او بازگشت می کنید» (يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ).
با این که رحمت الهی بر غضبش پیشی گرفته اما در اینجا نخست سخن از عذاب می گوید بعد رحمت، چرا که در مقام تهدید است.

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۲ ..... ص : ۴۹۶

(آیه ۲۲)- در تکمیل این بحث که عذاب و رحمت به دست خداست، و باز گشت همه به سوی اوست، می‌افزاید: اگر تصور کنید می‌توانید از قلمرو حکومت خداوند بیرون روید و چنگال مجازات گریبان شما را نگیرد، سخت در اشتباهید چرا که «شما نمی‌توانید بر اراده خداوند چیره شوید و از دست قدرت او در زمین یا آسمان فرار کنید» (وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۷
و اگر تصور کنید سر پرست و یاوری از شما دفاع می کند، آن هم اشتباه محض است زیرا «برای شما جز خدا، ولی و یاوری نیست» (وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ).
و به این ترتیب قرآن تمام درهای فرار از چنگال مجازات الهی را به روی این مجرمان می‌بندد.

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۳ ..... ص : ۴۹۷

(آیه ۲۳)- لذا در این آیه بطور قاطع می‌فرماید: «و کسانی که به آیات خدا و لقای او کافر شدند از رحمت من مأیوسند» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ لِقائِهِ أُولئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي).
سپس برای تأکید می‌افزاید: «و برای آنها عذاب دردناکی است» (وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ).
این «عذاب الیم» لازمه مأیوس شدن از رحمت خداست.

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۴ ..... ص : ۴۹۷

(آیه ۲۴)- طرز پاسخ مستکبران به ابراهیم (ع) حال نوبت آن است که ببینیم این قوم گمراه در برابر دلائل سه گانه ابراهیم (ع) در زمینه توحید و نبوت و معاد چه گفتند؟ آنها قطعا پاسخ منطقی نداشتند و لذا مانند همه زورمندان قلدر بی‌منطق تکیه بر قدرت شیطانیشان کردند، و فرمان قتل او را صادر نمودند.
چنانکه قرآن می گوید: «اما جواب قوم او [ابراهیم] جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید»! (فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا

أَنْ قالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ).

سر انجام پیشنهاد اول پذیرفته شد چون معتقد بودند بدترین نوع اعدام همان سوزاندن به آتش است.

در اینجا سخنی در مورد چگونگی آتش سوزی ابراهیم به میان نیامده است، همین اندازه در دنباله آیه می‌خوانیم: «ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید» (فَأَنْجاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ).

شرح ماجرای آتش سوزی در سوره انبیا آیه ۶۸- ۷۰ آمده است.

در پایان می‌افزاید: «در این ماجرا نشانه‌هایی است برای کسانی که ایمان می‌آورند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۸

## سورة العنکبوت(۲۹): آية ۲۵ ..... ص : ۴۹۸

(آیه ۲۵)- به هر حال ابراهیم (ع) از آن آتش عظیم به صورت خارق العاده‌ای به لطف پروردگار رهایی یافت، ولی نه تنها دست از بیان هدفهای خود بر نداشت بلکه شتاب و سرعت و حرارت بیشتری به آن داد.

ابراهیم «گفت: شما غیر از خدا بتهایی برای خود انتخاب کرده‌ای که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد سپس روز قیامت از یکدیگر بیزاری می‌جویید و یکدیگر را لعن می‌کنید و جایگاه شما آتش است و هیچ یار و یاوری برای شما نخواهد بود» (وَ قالَ إِنَّما اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ مَأْواكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ).

پرستش برای هر قوم و قبیله‌ای به اصطلاح رمز وحدت بود و نیز پیوندی میان آنها و نیاکانشان ایجاد می‌کرد. از این گذشته سران کفار پیروان خود را دعوت به پرستش بتها می‌کردند و این حلقه اتصالی بین «سران» و «پیروان» بود.

ولی در قیامت همه این پیوندهای پوچ و پوسیده و پوشالی از هم گسسته می‌شود و هر یک گناه را به گردن دیگری می‌اندازد.

## سورة العنکبوت(۲۹): آية ۲۶ ..... ص : ۴۹۸

(آیه ۲۶)- در این آیه اشاره به ایمان لوط و هجرت ابراهیم می‌کند، می‌گوید:

«و لوط به او [ابراهیم] ایمان آورد» (فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ).

«لوط» خود از پیامبران بزرگ خدا بود- می‌گویند: پسر خواهر ابراهیم بود- و از آنجا که پیروی یک فرد بزرگ به منزله پیروی یک امت و ملت است، خداوند در اینجا مخصوصا از ایمان لوط آن شخصیت والای معاصر ابراهیم سخن می‌گوید: تا روشن شود اگر دیگران ایمان نیاوردند مهم نبود.

سپس می‌افزاید: «و (ابراهیم) گفت: من بسوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او صاحب قدرت و حکیم است» (وَ قالَ إِنِّي مُهاجِرٌ إِلى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).

ابراهیم (ع) از سر زمین بابل- به اتفاق لوط و همسرش ساره- به سوی سر زمین شام، مهد انبیا و توحید، حرکت کرد، تا بتواند در آنجا دعوت توحید را وسعت بخشد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۴۹۹

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۷ ..... ص : ۴۹۹

(آیه ۲۷)- در این آیه سخن از مواهب چهار گانه‌ای است که خداوند بعد از این هجرت بزرگ به ابراهیم داد.
نخست فرزندان لایق و شایسته بود، فرزندانی که بتوانند چراغ ایمان و نبوت را در دودمان او روشن نگهدارند، می گوید: «و (در اواخر عمر) اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم» (وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ).
دیگر این که: «نبوّت و کتاب آسمانی را در دودمانش قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ).
سوم این که: «و پاداش او را در دنیا دادیم» (وَ آتَيْناهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيا).
این پاداش ممکن است اشاره به امور مختلفی باشد: مانند نام نیک و لسان صدق در میان همه امتها، چرا که همه به ابراهیم (ع) به عنوان یک پیامبر عظیم الشأن احترام می گذارند، به وجود او افتخار می کنند و شیخ الانبیایش می‌نامند.
آبادی سر زمین مکه به دعای او یکی دیگر از این پاداشها است.
چهارم این که: «او در آخرت از صالحان است» (وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ). و این یک مجموعه کامل از افتخارات را تشکیل می‌دهد.

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۸ ..... ص : ۴۹۹

(آیه ۲۸)- آلوده دامنان خیره سر! بعد از بیان گوشه‌ای از ماجرای ابراهیم (ع) به سراغ ذکر بخشی از سر گذشت پیامبر هم عصرش لوط (ع) پرداخته، می‌فرماید: «و لوط را فرستادیم (به خاطر بیاور) هنگامی که به قومش گفت: شما عمل بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است» (وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ).
«الْفاحِشَةَ» در اینجا کنایه از «همجنس گرایی» است.

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۲۹ ..... ص : ۴۹۹

(آیه ۲۹)- «لوط» (ع) این پیامبر بزرگ سپس مقصد خود را فاش‌تر بیان ساخت و گفت: «آیا شما به سراغ مردان می‌روید»؟! (أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ).
«و آیا راه (تداوم نسل انسان) را قطع می کنید»؟! (وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ).
«و در مجلستان اعمال ناپسند انجام می‌دهید» (وَ تَأْتُونَ فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۰
اکنون ببینیم پاسخ این قوم گمراه و ننگین در برابر سخنان منطقی حضرت لوط (ع) چه بود.
قرآن می گوید: «اما پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست می گویی عذاب الهی را برای ما بیاور» (فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۳۰ ..... ص : ۵۰۰

(آیه ۳۰)- در اینجا بود که لوط (ع) دستش از همه جا کوتاه شد، رو به درگاه خدا آورد و با قلبی آکنده از غم و اندوه

«عرض کرد: پروردگارا! مرا در برابر این قوم تبهکار یاری فرما» (قالَ رَبِّ انْصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ).
قومی که روی زمین را به فساد و تباهی کشیده‌اند، اخلاق و تقوا را بر باد داده‌اند، عفت پاکدامنی را پشت سر انداخته‌اند، شرک و بت پرستی را با فساد اخلاق و ظلم و ستم آمیخته‌اند و نسل انسان را به فنا و نیستی تهدید کرده‌اند.

## سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۵۰۰

(آیه ۳۱)- و این هم سر نوشت آلودگان! سر انجام دعای لوط مستجاب شد، فرشتگانی که مأمور عذاب بودند قبل از آن که به سر زمین لوط (ع) برای انجام مأموریت خود بیایند به سر زمینی که ابراهیم (ع) در آن بود برای ادای رسالتی دیگر، یعنی بشارت ابراهیم (ع) به تولد فرزندان رفتند.
آیه می‌گوید: «و هنگامی که فرستادگان ما (از فرشتگان) بشارت (تولد فرزند) برای ابراهیم آوردند، گفتند: ما اهل این شهر و آبادی را [و به شهرهای قوم لوط اشاره کردند] هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمگرند» (وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِیمَ بِالْبُشْری قالُوا إِنَّا مُهْلِکُوا أَهْلِ هذِهِ الْقَرْیَةِ إِنَّ أَهْلَها کانُوا ظالِمِینَ).

## سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۵۰۰

(آیه ۳۲)- هنگامی که ابراهیم این سخن را شنید نگران لوط پیامبر بزرگ خدا شد و «گفت: در این آبادی لوط است»! (قالَ إِنَّ فِیها لُوطاً).
سرنوشت او چه خواهد شد؟! اما فورا در پاسخ او «گفتند: (نگران مباش) ما به کسانی که در آن هستند آگاه‌تریم» (قالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِیها). ما هرگز تر و خشک را با هم نمی‌سوزانیم و برنامه ما کاملا دقیق و حساب شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۱
و افزودند: «او و خانواده‌اش را نجات می‌دهیم جز همسرش که در میان قوم (گنهکار) باقی خواهد ماند»! (لَنُنَجِّیَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ کانَتْ مِنَ الْغابِرِینَ).

## سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۵۰۱

(آیه ۳۳)- گفتگوی فرشتگان با ابراهیم در اینجا پایان گرفت و آنها روانه دیار لوط (ع) شدند.
قرآن می‌گوید: «هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند از دیدن آنها بد حال و دلتنگ شد» (وَ لَمَّا أَنْ جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً).
آنها به صورت جوانانی خوش قیافه بودند، و آمدن چنین میهمانانی در چنان محیط آلوده‌ای، ممکن بود برای لوط موجب درد سر و احتمالا آبرو ریزی نزد میهمانان شود.
ولی میهمانان که ناراحتی او را درک کردند به زودی خود را معرفی نموده و او را از نگرانی بیرون آوردند: «گفتند: نترس، و غمگین مباش (کاری از این بی‌شرمان ساخته نیست و به زودی همگی نابود خواهند شد) ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان قوم باقی می‌ماند» و هلاک می‌شود (وَ قالُوا لا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوکَ وَ أَهْلَکَ إِلَّا امْرَأَتَکَ کانَتْ مِنَ الْغابِرِینَ).

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۳۴ ..... ص : ۵۰۱

(آيه ۳۴)- بعد براى اين كه سر نوشت اين گروه آلوده به ننگ را در برنامه مأموريت خود روشنتر سازند افزودند: «ما بر اهل اين شهر و آبادى عذابى از آسمان به خاطر فسق و گناهشان فرو خواهيم ريخت»! (إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلى أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ).

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۳۵ ..... ص : ۵۰۱

(آيه ۳۵)- در اينجا چگونگى عذاب دردناك آنها توضيح داده نشده، همين اندازه مى‌فرمايد: «ما از آن آباديها (از ويرانه‌هاى در هم ريخته و شهرهاى بلا ديده و نابود شده) آنها درس عبرت و نشانه روشنى براى كسانى كه انديشه مى‌كنند باقى گذارديم» (وَ لَقَدْ تَرَكْنا مِنْها آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).

ولى در آيه ۸۴ سوره اعراف و همچنين آيه ۸۲ سوره هود آمده است كه نخست زلزله شديدى شهرهاى آنها را بكلى زير و رو كرد و سپس بارانى از سنگهاى آسمانى بر آنها فرو ريخت.

برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۵۰۲

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۳۶ ..... ص : ۵۰۲

(آيه ۳۶)- هر گروه ستمگر به نوعى مجازات شدند: بعد از داستان لوط و قومش نوبت به اقوام ديگرى همچون «قوم شعيب» و «عاد» و «ثمود» و «فرعون» مى‌رسد.

نخست مى‌گويد: «ما به سوى مدين برادرشان شعيب را فرستاديم» (وَ إِلى مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً).

تعبير به برادر، اشاره به نهايت محبت اين پيامبران نسبت به امتهايشان و عدم سلطه‌جويى آنها است.

«مدين» شهرى است در جنوب غربى «اردن» كه امروز به نام «معان» خوانده مى‌شود، در شرق «خليج عقبه» قرار گرفته، و حضرت شعيب و قومش در آنجا مى‌زيستند.

«شعيب» مانند ساير پيامبران بزرگ خدا دعوت خود را از اعتقاد به مبدأ و معاد كه پايه و اساس هر دين و آيين است آغاز كرد، «گفت: اى قوم من! خدا را بپرستيد و به روز قيامت اميدوار باشيد» (فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ).

اعتقاد به اين دو اصل مسلما در تربيت و اصلاح انسان تأثير فوق العاده‌اى خواهد داشت.

دستور سوم «شعيب» يك دستور جامع عملى بود كه تمام برنامه‌هاى اجتماعى را در بر مى‌گيرد گفت: «سعى در فساد در زمين مكنيد» (وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ).

«فساد» مفهوم وسيعى دارد كه هر گونه نابسامانى و ويرانگرى و انحراف و ظلم را در بر مى‌گيرد و نقطه مقابل آن صلاح و اصلاح است.

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۳۷ ..... ص : ۵۰۲

(آيه ۳۷)- اما آن گروه به جاى اين كه اندرزهاى اين مصلح بزرگ را به گوش جان بشنوند در مقام مخالفت بر آمده «او را

تکذیب کردند» (فَکَذَّبُوهُ).
«و به این سبب زلزله آنها را فرا گرفت»! (فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ).
«و بامدادان در خانه‌های خود به رو افتاده و مرده بودند»! (فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۳

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۳۸ ..... ص : ۵۰۳

(آیه ۳۸)- این آیه سخن از قوم «عاد» و «ثمود» می‌گوید، بی‌آنکه از پیامبر آنها (هود و صالح)، و گفتگوهایشان با این دو قوم سرکش سخنی به میان آورد، چرا که اقوامی بودند شناخته شده و داستان پیامبرشان در آیات دیگر قرآن کرارا آمده است.
می‌فرماید: «ما طایفه عاد و ثمود» را هلاک کردیم (وَ عاداً وَ ثَمُودَ).
سپس می‌افزاید: «و مساکن (ویران شده) آنان برای شما آشکار است» و ویرانه‌های شهرهایشان در سر زمین حجر و یمن بر سر راهتان (وَ قَدْ تَبَیَّنَ لَکُمْ مِنْ مَساکِنِهِمْ).
سپس به علت اصلی بد بختی آنها اشاره کرده، می‌گوید: «شیطان اعمالشان را برای آنها آراسته بود، از این رو آنان را از راه (خدا) باز داشت» (وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ).
«در حالی که بینا بودند» (وَ کانُوا مُسْتَبْصِرِینَ).
فطرت آنها بر توحید و تقوا بود، و پیامبران الهی نیز بقدر کافی راه را به آنها نشان داده بودند.

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۳۹ ..... ص : ۵۰۳

(آیه ۳۹)- این آیه از سه نفر از گردنکشان که هر کدام نمونه بارزی از یک قدرت شیطانی بودند نام برده، می‌گوید: «و قارون و فرعون و هامان را نیز» هلاک کردیم (وَ قارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ).
قارون مظهر ثروت توأم با غرور و خود خواهی و غفلت، فرعون مظهر قدرت استکباری توأم با شیطنت، و هامان الگویی برای معاونت از ظالمان مستکبر بود.
سپس می‌افزاید: «موسی با دلائل روشن به سراغ این سه آمد» و حجت را بر آنها تمام کرد (وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مُوسی بِالْبَیِّناتِ).
«اما آنها راه استکبار و غرور و سر کشی را در زمین پیش گرفتند» (فَاسْتَکْبَرُوا فِی الْأَرْضِ).
ولی «آنها (با این همه) نتوانستند بر خدا پیشی گیرند» و از چنگال قدرت او فرار کنند (وَ ما کانُوا سابِقِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۴
زیرا آنها نتوانستند از قلمرو قدرت خدا با امکاناتی که در اختیار داشتند بگریزند، و از عذاب الهی رهایی یابند، بلکه در همان لحظه‌ای که خداوند اراده کرد آنها را با ذلت و زبونی به دیار عدم فرستاد.

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۴۰ ..... ص : ۵۰۴

(آیه ۴۰)- در این آیه می‌فرماید: «پس ما هر یک از آنها را به گناهش گرفتیم» (فَکُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ).
«بر بعضی از آنها توفانی شدید و کوبنده توأم با سنگریزه فرستادیم» (فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِ حاصِباً). منظور از این گروه، قوم

عاد است.
«و بعضی دیگر را صیحه آسمانی فرو گرفت» (وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ).
و این عذابی بود که بر قوم ثمود، و بعضی اقوام دیگر نازل گردید.
«و بعضی دیگر از آنها را در زمین فرو بردیم» (وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ).
این مجازاتی بود که در مورد قارون تحقق یافت و بالاخره «بعضی دیگر را غرق کردیم» (وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا).
این اشاره به فرعون و هامان و اتباع آنهاست.
در پایان آیه برای تأکید این واقعیت که اینها همه گرفتار عکس العمل کارهای خویش شدند و محصولی را درو می‌کردند که بذر آن را خودشان پاشیده بودند، می‌فرماید: «خداوند هرگز به آنها ظلم و ستم نکرد، آنها بودند که بر خویشتن ستم می‌کردند» (وَ ما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ).
آری! مجازاتهای این جهان و جهان دیگر باز تاب و تجسمی است از اعمال انسانها، در آنجا که تمام راههای اصلاح و باز گشت را به روی خود ببندند.

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۴۱ ..... ص : ۵۰۴

( آیه ۴۱)- تکیه‌گاههای سست همچون لانه عنکبوت! در آیات گذشته سر نوشت دردناک و غم‌انگیز مشرکان مفسد و مستکبران لجوج و ظالمان بیدادگر و خود خواه بیان شد، به همین تناسب در اینجا مثال جالب و گویایی برای کسانی که غیر خدا را معبود و ولی خود قرار می‌دهند بیان کرده، می‌فرماید: «مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود بر گزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده، در حالی که سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است، اگر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۵
می‌دانستند»! (مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ).
ولی آنها که بر ایمان و توکل بر خدا تکیه می‌کنند تکیه بر سدّ پولادین دارند.
ذکر این نکته نیز در اینجا ضروری است: خانه عنکبوت و تارهای او با این که ضرب المثل در سستی می‌باشد خود از عجایب آفرینش است که دقت در آن انسان را به عظمت آفریدگار آشناتر می‌کند.
اگر به خانه‌های سالم عنکبوت دقت کنیم منظره جالبی همچون یک خورشید با شعاعهایش بر روی پایه‌های خصوصی از تارها مشاهده می‌کنیم البته این خانه برای عنکبوت خانه مناسب و ایده‌آلی است ولی در مجموع سست‌تر از آن تصور نمی‌شود، و این چنین است معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستند.

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۴۲ ..... ص : ۵۰۵

(آیه ۴۲)- در این آیه هشدار تهدیدآمیزی به این مشرکان غافل و بی‌خبر می‌دهد، می‌گوید: «خداوند آنچه را آنها غیر از او می‌خوانند می‌داند» (إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ).
شرک آشکار آنها، و شرک مخفی و پنهانشان، هیچ یک بر خدا پوشیده نیست.

«و اوست قادر شکست‌ناپذیر و حکیم علی الاطلاق» (وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).
اگر مهلت به آنها می‌دهد، نه به خاطر آن است که نمی‌داند یا قدرتش محدود است، بلکه حکمت او ایجاب می کند که فرصت کافی دهد تا بر همه اتمام حجت شود، و آنها که شایسته هدایتند، هدایت گردند.

### سورۀ العنکبوت(۲۹): آیۀ ۴۳ ..... ص : ۵۰۵

(آیه ۴۳)- این آیه گویا اشاره به ایرادی است که دشمنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر این مثالها به او می کردند و می گفتند: چگونه ممکن است خدایی که آفریننده زمین و آسمان است به عنکبوت و مگس و حشرات و مانند اینها مثال بزند.
قرآن در پاسخ آنها می گوید: «و اینها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز عالمان آن را درک نمی کنند» (وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ).

### سورۀ العنکبوت(۲۹): آیۀ ۴۴ ..... ص : ۵۰۵

(آیه ۴۴)- در این آیه اضافه می کند: «خداوند آسمانها و زمین را به حق برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۶
آفریده و در این نشانه عظیمی است برای افراد با ایمان» (خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِلْمُؤْمِنِینَ).
باطل و بیهوده در کار او راه ندارد، اگر مثال به عنکبوت و خانه سست و بی‌بنیادش می‌زند، روی حساب است، و اگر موجود کوچکی را برای تمثیل برگزیده برای بیان حق است، و گر نه او آفریننده بزرگترین کهکشانها و منظومه‌های آسمانی است.

### سورۀ العنکبوت(۲۹): آیۀ ۴۵ ..... ص : ۵۰۶

(آیه ۴۵)- نماز باز دارنده از زشتیها و بدیها: بعد از پایان بخشهای مختلفی از سر گذشت اقوام پیشین و پیامبران بزرگ و بر خورد نا مطلوب آنها با این رهبران الهی، و پایان غم‌انگیز زندگی آنها، روی سخن را- برای دلداری و تسلی خاطر و تقویت روحیه و ارائه خط مشی کلی و جامع- به پیامبر کرده دو دستور به او می‌دهد.
نخست می گوید: «آنچه را از کتاب آسمانی (قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن» (اتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ). بخوان و در زندگیت به کار بند.
بعد از بیان این دستور که در حقیقت جنبه آموزش دارد، به دستور دوم می‌پردازد که شاخه اصلی پرورش است، می گوید: «و نماز را بر پا دار» (وَ أَقِمِ الصَّلاةَ).
سپس به فلسفه بزرگ نماز پرداخته، می گوید: «زیرا نماز (انسان را) از زشتیها و منکرات باز می‌دارد» (إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ).
طبیعت نماز از آنجا که انسان را به یاد نیرومندترین عامل باز دارنده یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می‌اندازد دارای اثر باز دارندگی از فحشاء و منکر است.
البته نهی از فحشا و منکر سلسله مراتب و درجات زیادی دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایط دارای بعضی از این درجات است.
امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: «کسی که دوست دارد ببیند آیا نمازش مقبول درگاه الهی شده یا نه؟ باید ببیند آیا این

نماز، او را از زشتیها و منکرات باز داشته یا نه؟ به همان مقدار که بازداشته نمازش قبول است»! برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۷

در دنباله آیه اضافه می‌فرماید: «ذکر خدا از آن هم برتر و بالاتر است» (وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ).

ظاهر جمله فوق این است که بیان فلسفه مهمتری برای نماز می‌باشد، یعنی یکی دیگر از آثار و برکات مهم نماز که حتی از نهی از فحشا و منکر نیز مهمتر است آن است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد که ریشه و مایه اصلی هر خیر و سعادت است، و حتی عامل اصلی نهی از فحشا و منکر نیز همین «ذکر اللّه» می‌باشد، در واقع برتری آن به خاطر آن است که علت و ریشه محسوب می‌شود.

و از آنجا که نیات انسانها و میزان حضور قلب آنها در نماز و سایر عبادات بسیار متفاوت است در پایان آیه می‌فرماید: «و خدا می‌داند چه کارهایی را انجام می‌دهید» (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ).

چه اعمالی را که در پنهان انجام می‌دهید یا آشکار، چه نیاتی را که در دل دارید، و چه سخنانی که بر زبان جاری می‌کنید.

## آغاز جزء ۲۱ قرآن مجید ..... ص : ۵۰۷

### ادامه سوره عنکبوت ..... ص : ۵۰۷

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۴۶ ..... ص : ۵۰۷

(آیه ۴۶)- برای بحث بهترین روش را بر گزینید: در آیات گذشته بیشتر سخن از نحوه بر خورد با «بت پرستان» لجوج و جاهل بود که به مقتضای حال با منطقی تند، با آنها سخن می‌گفت، و در اینجا سخن از مجادله با «اهل کتاب» است که باید به صورت ملایمتر باشد.

نخست می‌فرماید: «با اهل کتاب جز به روشی که از همه بهتر است مجادله نکنید» (وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ).

منظور در اینجا بحث و گفتگوهای منطقی است، یعنی الفاظ شما مؤدّبانه، لحن سخن دوستانه، محتوای آن مستدل، آهنگ صدا خالی از فریاد و جنجال و هر گونه خشونت و هتک احترام، همه باید در همین شیوه و روش انجام گیرد.

البته همین اصل کلی در بحث و مجادله اسلامی در مواردی ممکن است حمل بر ضعف و زبونی شود، و یا طرف مقابل آنچنان مست و مغرور باشد که این برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۸

طرز بر خورد انسانی، بر جرأت و جسارتش بیفزاید لذا در دنباله آیه به صورت یک استثنا می‌فرماید: «مگر کسانی از آنها که مرتکب ظلم و ستم شدند» (إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ).

همانها که بر خود و دیگران ظلم کردند و بسیاری از آیات الهی را کتمان نمودند تا مردم به اوصاف پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله آشنا نشوند.

و در آخر آیه یکی از مصداقهای روشن «مجادله به احسن» را که می‌تواند الگوی زنده‌ای برای این بحث باشد به میان آورده، می‌فرماید: «بگویید ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده است ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است، و در برابر او تسلیم هستیم» (وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُکُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ).

### سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۵۰۸

(آیه ۴۷)- این آیه به عنوان تأکید بر اصول چهارگانه‌ای که در آیه قبل آمد، می‌فرماید: «و این گونه کتاب [قرآن] را بر تو نازل کردیم» (وَ کَذلِکَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ).

آری! این قرآن بر اساس وحدت معبود، وحدت دعوت همه پیامبران راستین تسلیم بی‌قید و شرط در برابر فرمان حق، و مجادله با بهترین شیوه‌ها نازل شده.

سپس می‌افزاید: «کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده‌ایم (و به راستی به آن پایبند و معتقدند) به این کتاب ایمان می‌آورند» (فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ).

چرا که هم نشانه‌های آن را در کتب خود یافته‌اند، و هم محتوایش را از نظر اصول کلی هماهنگ با محتوای کتب خود می‌بینند.

بعد می‌افزاید: «و گروهی از اینها (از اهل مکه و مشرکان عرب) نیز به آن ایمان می‌آورند» (وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ).

و در پایان در مورد کافران هر دو گروه می‌گوید: «آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند» (وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الْکافِرُونَ).

آنها به خاطر لجاجت و تعصب و تقلید کور کورانه از نیاکان، و یا برای حفظ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۰۹

منافع نامشروع زود گذر به انکار بر می‌خیزند.

### سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۵۰۹

(آیه ۴۸)- سپس به یکی دیگر از نشانه‌های روشن حقانیت دعوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله که تأکیدی است بر محتوای آیه گذشته اشاره کرده، می‌گوید: «تو هرگز پیش از این کتابی را نمی‌خواندی، و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی مبادا دشمنانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند شک و تردید کنند» و بگویند آنچه را او آورده نتیجه مطالعه کتب پیشین و نسخه برداری از آنهاست (وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذاً لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ).

تو هرگز به مکتب نرفتی و خط ننوشتی، اما با اشاره وحی الهی، مسأله آموز صد مدرّس شدی!

### سورهٔ العنکبوت(۲۹): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۵۰۹

(آیه ۴۹)- در این آیه نشانه‌های دیگری برای حقانیت قرآن بیان کرده، می‌گوید: «این کتاب آسمانی مجموعه‌ای است از آیات بینات که در سینه‌های صاحبان علم قرار می‌گیرد» (بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ).

تعبیر به «آیاتٌ بَیِّناتٌ» بیانگر این واقعیت است که نشانه‌های حقانیت قرآن در خود آن به چشم می‌خورد و در پیشانی آیات می‌درخشد.

از این گذشته، طرفداران این آیات و طالبان و دلدادگان آن، کسانی هستند که بهره‌ای از علم و آگاهی دارند، هر چند دستشان تهی و پایشان برهنه است.

در پایان آیه اضافه می‌کند: «و آیات ما را جز ستمگران (از روی عناد) انکار نمی‌کنند» (وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الظَّالِمُونَ).

چرا که نشانه‌های آن روشن است و در کتب پیشین نیز آمده است.

### سورهٔ العنكبوت(۲۹): آيهٔ ۵۰ ..... ص : ۵۰۹

(آيه ۵۰)- آيا معجزه قرآن كافى نيست؟! كسانى كه بر اثر لجاجت و اصرار در باطل، حاضر نبودند به هيچ قيمتى در برابر بيان مستدل و منطقى قرآن تسليم شوند. دست به بهانه جويى تازه‌اى زدند. چنانكه قرآن در اين آيه مى‌گويد: آنها از روى سخريه و استهزا «گفتند: چرا معجزاتى (همچون معجزات موسى و عيسى) از سوى پروردگارش بر او نازل نشده است»؟ (وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آياتٌ مِنْ رَبِّهِ).

چرا او عصاى موسى و يد بيضا و دم مسيحا ندارد؟ برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۵۱۰

قرآن براى پاسخگويى به اين بهانه جويان لجوج، از دو راه وارد مى‌شود.

نخست مى‌گويد: به آنها «بگو: (معجزه كار من نيست كه با تمايلات شما انجام گيرد) معجزات همه نزد خداست» (قُلْ إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللَّهِ).

او مى‌داند چه معجزه‌اى در چه زمانى و براى چه اقوامى متناسب است.

و بگو: «من فقط انذار كننده و بيم دهنده آشكارم» (وَ إِنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ).

### سورهٔ العنكبوت(۲۹): آيهٔ ۵۱ ..... ص : ۵۱۰

(آيه ۵۱)- پاسخ ديگر اين كه: «آيا همين اندازه براى آنها كافى نيست كه ما اين كتاب آسمانى را بر تو نازل كرديم كه پيوسته بر آنها تلاوت مى‌شود» (أَ وَ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ يُتْلى عَلَيْهِمْ).

آنها تقاضاى معجزات جسمانى مى‌كنند، در حالى كه قرآن برترين معجزه معنوى است. معجزه‌اى جاويدان، كه شب و روز آياتش بر آنها خوانده مى‌شود.

و در پايان آيه براى تأكيد و توضيح بيشتر مى‌گويد: «در اين كتاب آسمانى هم رحمت بزرگى نهفته است و هم تذكر گويايى، براى كسانى كه ايمان مى‌آورند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

آرى! قرآن هم رحمت است و هم وسيله يادآورى، اما براى گروه با ايمان براى آنها كه درهاى قلب خود را به روى حقيقت گشوده‌اند.

### سورهٔ العنكبوت(۲۹): آيهٔ ۵۲ ..... ص : ۵۱۰

(آيه ۵۲)- و از آنجا كه هر مدعى نياز به شاهد و گواه دارد در اين آيه مى‌فرمايد: «بگو: همين بس كه خدا ميان من و شما گواه است» (قُلْ كَفى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شَهِيداً).

بديهى است هر قدر آگاهى شاهد و گواه بيشتر باشد ارزش شهادت او بيشتر است، لذا در جمله بعد اضافه مى‌كند: خدايى گواه من است كه تمام «آنچه را در آسمانها و زمين است مى‌داند» (يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

ممكن است اين گواهى، گواهى عملى باشد زيرا وقتى خداوند معجزه بزرگى همچون قرآن را در اختيار پيامبرش قرار مى‌دهد سند حقانيت او را امضا كرده است.

علاوه بر گواهى عملى فوق، در آيات متعددى از قرآن مجيد گواهى قولى نيز داده شده. برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۵۱۱

و نیز ممکن است منظور گواهی و شـهادت خداوند باشد در کتب آسمانی پیشین که علمای اهل کتاب به خوبی از آن آگاهی داشتند.

در پایـان آیه به عنوان یـک هشـدار و تهدیـد می‌فرمایـد: «و کسـانی که به باطل ایمان آوردنـد و به اللّه کافر شدنـد زیانکاران واقعی هستند» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْباطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ).

چه خسرانی از این بالاتر که انسان تمام سرمایه‌های وجود خود را در برابر هیچ از دست بدهد آنگونه که مشرکان دادند!

## سورة العنكبوت(۲۹): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۵۱۱

(آیه ۵۳)- در این آیه به سومین بهانه جوییهای آنها اشاره کرده، می گوید:

«آنها در مورد عـذاب عجله می کننـد و با سـرعت آن را از تو می‌طلبنـد» (وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ). آنها می گویند اگر عذاب الهی حق است و دامن کفار را می گیرد پس چرا به سراغ ما نمی‌آید؟! قرآن در پاسخ این سخن سه جواب می‌دهد.

نخست می گویـد: «اگر موعـد مقرری تعیین نشـده بود عـذاب الهی فورا به سـراغشان می‌آمـد» (وَ لَوْ لا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجاءَهُمُ الْعَذابُ).

این زمان معین برای آن است که هدف اصلی یعنی بیداری یا اتمام حجت بر آنها حاصل گردد.

دیگر ایـن که آنهـا که این سـخن را می گوینـد چه اطمینـانی دارنـد که هر لحظه عـذاب الهی دامنشـان را نگیرد؟ چرا که «این عـذاب ناگهـانی و بـدون مقـدمه، و در حالی که آنها نمی‌داننـد و توجه ندارنـد به سـراغشان می‌آیـد» (وَ لَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ).

گرچه موعد عذاب در واقع معین و مقرر است ولی مصلحت این است که آنها از این آگاه نباشند و بدون مقدمه فرا رسد.

## سورة العنكبوت(۲۹): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۵۱۱

(آیه ۵۴)- بالاخره سومین پاسـخ را قرآن در این بیان آیه کرده، می گویـد: «آنها در برابر تو در مورد عـذاب عجله می کنند در حالی که جهنم هم اکنون کافران را احاطه کرده است»! (يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۱۲

اگر عـذاب دنیا تأخیر بیفتد عذاب آخرت صد در صد قطعی است آنچنان مسلم است که قرآن به صورت یک امر فعلی از آن یاد می کند و می گوید: «جهنم گویی هم اکنون آنها را احاطه کرده است»!

## سورة العنكبوت(۲۹): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۵۱۲

(آیه ۵۵)- سـپس می‌افزاید: «آن روز که عذاب الهی از بالای سـر و از پایین پا، آنها را فرا می گیرد، و به آنها می گوید: بچشید آنچه را که عمل می‌کردیـد» روز سـخت و دردناکی است (يَوْمَ يَغْشاهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

## سورة العنكبوت(۲۹): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۵۱۲

### اشاره

(آیه ۵۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۱۲

این آیه در باره مؤمنانی نازل شده که در مکّه تحت فشار شدید کفار بودند، بطوری که توانایی بر ادای وظایف اسلامی خود نداشتند. به آنها دستور داده شد از آن سرزمین هجرت کنند.

### تفسیر: ..... ص : ۵۱۲

هجرتی باید کرد! از آنجا که در آیات گذشته سخن از موضعگیریهای مختلف مشرکان در برابر اسلام و مسلمانان بود در اینجا به وضع خود مسلمانان پرداخته و مسؤولیت و وظیفه آنها را در برابر یکی از مشکلاتی که در ارتباط با کفار دارند یعنی مشکل اذیت و آزار و محدودیت و فشار آنها را بیان می‌کند.
می‌فرماید: «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید (و هم اکنون برای انجام وظایف دینی خود تحت فشار دشمن هستید) سرزمین من وسیع است (به جای دیگر هجرت کنید و) مرا بپرستید» (یا عِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَةٌ فَإِیَّایَ فَاعْبُدُونِ)
. چرا که هدف آفرینش انسان بندگی خداست. هر گاه این هدف اساسی و نهایی زیر پا بماند راهی جز هجرت نیست.

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۵۷ ..... ص : ۵۱۲

(آیه ۵۷)- از آنجا که یکی از عذرهای کسانی که در بلاد شرک می‌ماندند و حاضر به هجرت نبودند این بود که ما می‌ترسیم از دیار خود بیرون برویم و خطر مرگ به وسیله دشمنان، یا گرسنگی، یا عوامل دیگر ما را تهدید کند به علاوه به فراق بستگان و خویشاوندان و فرزندان و شهر و دیار خود مبتلا شویم، قرآن در این آیه به عنوان یک پاسخ جامع به آنها می‌گوید: سر انجام همه انسانها می‌میرند، و «هر کسی مرگ را می‌چشد، سپس به سوی ما باز گردانده می‌شوید» (کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۱۳
إِلَیْنا تُرْجَعُونَ).
گمان نکنید مرگ پایان همه چیز است، چرا که «همه شما به سوی ما باز می‌گردید» به سوی پروردگار بزرگ، و به سوی نعمتهای بی‌پایانش.

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۵۸ ..... ص : ۵۱۳

(آیه ۵۸)- این آیه به گوشه‌ای از پاداشهای مؤمنان اشاره کرده، می‌فرماید:
«و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها از زیر آن جاری

است» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).
امتیاز دیگر غرفه‌های بهشتی این است که همچون منازل و قصرهای این جهان نیست که هنوز انسان دمی در آن نیاسوده است بانگ «الرحیل» زده می‌شود بلکه «آنها جاودانه در آن خواهند ماند» (خالِدِينَ فِيها).
و در پایان آیه اضافه می‌کند: «چه خوب است پاداش آنها که برای خدا عمل می‌کنند» (نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ).

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۵۹ ..... ص : ۵۱۳

(آیه ۵۹)- این آیه مهمترین اوصاف مؤمنان عامل را به این صورت بیان می‌کند: «آنها کسانی هستند که در برابر مشکلات صبر و استقامت به خرج می‌دهند، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند» (الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ).
از زن و فرزند و دوستان و بستگان و خانه و کاشانه خود جدا می‌شوند و صبر می‌کنند.
مرارتهای غربت و سختیهای آوارگی از وطن را می‌چشند و شکیبا هستند.
و اگر درست بیندیشیم ریشه همه فضائل انسانی همین «صبر» و «توکل» است: صبر عامل استقامت در برابر موانع و مشکلات است، و توکل انگیزه حرکت در این راه پرنشیب و فراز.

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶۰ ..... ص : ۵۱۳

(آیه ۶۰)- در این آیه در پاسخ کسانی که به زبان حال یا زبان قال می‌گفتند:
اگر ما از شهر و دیار خود هجرت کنیم چه کسی به ما روزی می‌دهد؟
می‌گوید: غم روزی را نخورید و ننگ ذلت و اسارت را نپذیرید، روزی رسان خداست، نه تنها شما که «بسیارند جنبندگانی که حتی نمی‌توانند روزی خود را برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۱۴
حمل کنند (و هرگز ذخیره غذایی در لانه خود ندارند، و هر روز نوروزی نو می‌خواهند) اما خدا آنها را (گرسنه نمی‌گذارد و) روزی می‌دهد، و همو شما را نیز روزی می‌بخشد» (وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُها وَ إِيَّاكُمْ).
در پایان آیه تأکید می‌کند: «و او شنوا و داناست» (وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).
سخن همه شما را می‌شنود، و حتی زبان حال شما و همه جنبدگان را می‌داند از نیازهای همه به خوبی باخبر است و چیزی از دایره علم بی‌پایان او پنهان نیست.

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶۱ ..... ص : ۵۱۴

(آیه ۶۱)- در دل خدا می‌گویند و با زبان بت! در آیات گذشته روی سخن با مشرکانی بود که حقانیت اسلام را درک کرده بودند اما به خاطر ترس از قطع روزی خود حاضر به قبول ایمان و هجرت نبودند در اینجا روی سخن را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله- و در واقع به همه مؤمنان- کرده دلائل توحید را از طریق «خلقت» و «ربوبیت» و «فطرت» بیان می‌کند، و به آنها خاطرنشان می‌سازد که سر نوشت آنها به دست خدایی است که در «آفاق» و «انفس» آثار او را می‌یابند، نه به دست بتها که بتها هیچ نقشی در این میان ندارند.
نخست به مسأله خلقت آسمان و زمین اشاره کرده و از اعتقادات باطنی آنها کمک گرفته، می‌گوید: «اگر از آنها سؤال کنی

چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟
و (چه کسی) خورشید و ماه را مسخر (فرمان خویش در طریق منافع بندگان کرده؟) همه یک زبان پاسخ می‌گویند: اللّه» (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ).
زیرا مسلم است نه بت پرستان و نه غیر آنها هیچ کس نمی‌گوید خالق زمین و آسمان و تسخیر کننده خورشید و ماه یک مشت سنگ و چوبی است که به دست انسان ساخته و پرداخته شده است.
در پایان آیه، بعد از ذکر این دلیل روشن می‌گوید: «با این حال چگونه آنها (از عبادت خداوند خالق متعال به عبادت یک مشت بتهای سنگی و چوبی) بازگردانده می‌شوند»؟ (فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۱۵
گویی قدرت بر تصمیم‌گیری ندارند و بی‌اراده به سوی بت پرستی کشیده می‌شوند!

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶۲ ..... ص : ۵۱۵

(آیه ۶۲)- سپس برای تأکید همین معنی که هم خالق اوست و هم رازق اوست، اضافه می‌کند: «خداوند روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد گسترده می‌کند و (برای هر کس بخواهد) محدود و تنگ می‌سازد» (اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ).
و اگر چنین تصور کنند که خدا قدرت دارد، ولی از حال آنها آگاه نیست این اشتباه بزرگی است، چرا که «خداوند به همه چیز داناست» (إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ).
مگر ممکن است کسی خالق و مدبر باشد و لحظه به لحظه فیض او به موجودات برسد و در عین حال از وضع آنها آگاه نباشد؟ این قابل تصور نیست.

## سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶۳ ..... ص : ۵۱۵

(آیه ۶۳)- در مرحله دوم سخن از «توحید ربوبی» و نزول سر چشمه اصلی ارزاق از ناحیه خداست، می‌فرماید: «اگر از آنها سؤال کنی چه کسی از آسمان آبی نازل کرد پس زمین را بعد از مردن به وسیله آن زنده کرد همه یک زبان می‌گویند: اللّه»! (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها لَيَقُولُنَّ اللَّهُ).
این اعتقاد باطنی بت پرستان است که حتی از اظهار آن با زبان ابا نداشتند، زیرا آنها هم «خالق» را خدا می‌دانستند و هم «ربّ و مدبر جهان» را.
بعد می‌افزاید: «بگو: حمد و ستایش مخصوص خداست» (قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ).
حمد و سپاس برای کسی است که همه نعمتها از ناحیه اوست.
و از آنجا که گفتگوهای مشرکان از یکسو، و گفتارها و اعمالشان از سوی دیگر با هم تناقض داشت، در پایان آیه می‌افزاید: «بلکه بیشترشان درک نمی‌کنند» (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ).
و گر نه انسان عاقل فهمیده چگونه ممکن است خالق و رازق و مدبر جهان را خدا بداند، و در برابر بتها که هیچ تأثیری در سرنوشت آنان ندارند سجده کند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۱۶

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶۴ ..... ص : ۵۱۶

(آيه ۶۴)- و براى اين كه انـديشه آنها را از افق زنـدگى محدود فراتر برد و جهان وسـيعترى در برابر ديد عقل آنها بگشايد در اين آيه چگونگى زنـدگى دنيا را در مقايسه با زندگى جاويدان سـراى ديگر در يک عبارت كوتاه و بسـيار پر معنى چنين بيان مى‌كند: «اين زندگى دنيا جز لهو و لعب چيزى نيست» جز سرگرمى و بازى مطلبى در آن يافت نمى‌شود (وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ).

«و سراى آخرت زندگى واقعى است اگر آنها مى‌دانستند» (وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ).

بـديهى است قرآن هرگز نمى‌خواهـد با اين تعبير ارزش مواهب الهى را در اين جهان نفى كند، بلكه مى‌خواهد با يک مقايسه صريـح و روشـن ارزش اين زنـدگى را در برابر آن زنـدگى مجسم سـازد، علاوه بر اين به انسـان هشـدار دهـد كه «اسـير» اين مواهب نباشد، بلكه «امير» بر آنها گردد، و هرگز ارزشهاى اصيل وجود خود را با آنها معاوضه نكند.

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶۵ ..... ص : ۵۱۶

(آيه ۶۵)- در مرحله سوم به سـراغ فطرت و سـرشت انسـانى و تجلى نور توحيـد در بحرانى‌ترين حالات، در درون جان انسانها مى‌رود و ضـمن مثال بسـيار گويايى مى‌فرمايد: «هنگامى كه بر كشتى سوار مى‌شوند خدا را با اخلاص كامل مى‌خوانند (و غير او از نظرشـان محو مى‌شود) امـا هنگـامى كه آنهـا را از طوفان و گرداب رهايى مى‌بخشـد و به خشـكى مى‌رسانـد باز مشـرک مى‌شوند»! (فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُونَ).

آرى! شدايـد و طوفانهـا زمينـه‌سـاز شـكوفايى فطرت آدمى است، چرا كه نـور توحيـد در درون جـان همه انسانهـا نهفته است. تعليمات غلط و غفلت و غرور، مخصوصا به هنگام سـلامت و وفور نعمت، پرده‌هايى بر آن مى‌افكند، اما طوفانهاى حوادث اين پرده‌ها را مى‌درد و آن نقطه نورانى آشكار مى‌شود.

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶۶ ..... ص : ۵۱۶

(آيه ۶۶)- در اين آيه بعـد از ذكر اين همه اسـتدلالات بر توحيـد و خـدا پرستى مخالفان را با تهديـدى شديد و كوبنده مواجه ساخته، مى‌گويـد: «آنها آيات ما را انكار كننـد (و نعمتهاى ما را ناديده بگيرند) و چند روزى از لذات زود گذر بهره ببرند، اما

به برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۵۱۷

زودى خواهنـد فهميـد» كه عـاقبت كفر و شـرک آنهـا به كجا خواهـد رسـيد؟ و آنها را به چه سـرنوشت شومى گرفتار خواهد ساخت؟ (لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ).

### سورة العنكبوت(۲۹): آية ۶۷ ..... ص : ۵۱۷

#### اشاره

(آيه ۶۷)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۱۷

«گروهی از مشرکان گفتند: ای محمّد! اگر ما داخل در دین تو نمی‌شویم تنها به خاطر این است که می‌ترسیم مردم ما را بربایند (و بسرعت نابود کنند) چون جمعیت ما کم است و جمعیت مشرکان عرب بسیارند، به محض این که به آنها خبر رسد که ما وارد دین تو شده‌ایم بسرعت ما را می‌ربایند، و خوراک یک نفر از آنها هستیم! در اینجا آیه أَ وَ لَمْ یَرَوْا ... نازل شد و به آنها پاسخ گفت.»

### تفسیر: ..... ص : ۵۱۷

در آیات گذشته نیز به این بهانه مشرکان به صورت دیگری اشاره شده بود که ما می‌ترسیم اگر اظهار ایمان کنیم و به دنبال آن هجرت نماییم زندگی ما مختل گردد که قرآن از طرق مختلف به آنها پاسخ گفت.

در این آیه قرآن از طریق دیگری به آنها پاسخ داده، می‌فرماید: «آیا ندیدند که ما (برای آنها حرم امنی) قرار دادیم» سر زمین پاک و مقدس مکّه (أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً).

«در حالی که مردم را در اطراف آنان (در بیرون این حرم) می‌ربایند»؟

(وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ). همه جا غارت است و کشتار، اما این سر زمین همچنان امن و امان باقی مانده است.

«آیا (با این حال) به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند»؟! (أَ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ یَکْفُرُونَ).

### سورة العنکبوت(۲۹): آیة ۶۸ ..... ص : ۵۱۷

(آیه ۶۸)- پس از ذکر این دلیل روشن در این آیه چنین نتیجه‌گیری و جمع‌بندی می‌کند: «چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بسته یا حق را پس از آن که به سراغش آمده تکذیب نماید»؟ (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُ).

ما دلایل آشکاری برای شما اقامه کردیم که جز «اللّه» شایسته پرستش نیست برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۱۸

اما شما بر خدا دروغ می‌بندید و شریکانی برای او می‌تراشید.

شرک خمیر مایه همه مفاسد اجتماعی است و ستمهای دیگر در واقع از آن سر چشمه می‌گیرد، هوی پرستی، مقام پرستی، و دنیا پرستی هر کدام نوعی از شرک است.

ولی بدانید عاقبت شومی در انتظار مشرکان است «آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست»؟ (أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْکافِرِینَ).

### سورة العنکبوت(۲۹): آیة ۶۹ ..... ص : ۵۱۸

(آیه ۶۹)- این آیه که در عین حال آخرین آیه سوره عنکبوت است واقعیت مهمی را بیان می‌کند که عصاره‌ای از تمام این سوره و هماهنگ با آغاز آن است.

می‌فرماید: راه خدا گرچه مشکلات فراوان دارد، مشکل از نظر شناخت حق، مشکل از نظر وسوسه‌های شیاطین جن و انس،

مشکل از نظر مخالفت دشمنان سر سخت و بی‌رحم، و مشکل از نظر لغزشهای احتمالی اما در اینجا یک حقیقت است که به شما در برابر این مشکلات نیرو و اطمینان می‌دهد و حمایت می‌کند و آن این که: «آنها که در راه ما (با خلوص نیّت) جهاد کنند قطعا به راههای خود هدایتشان خواهیم کرد، و خداوند با نیکوکاران است» (وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ).

تعبیر به «جهاد» تعبیر وسیع و مطلقی است و هر گونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای او و به منظور وصول به اهداف الهی صورت گیرد شامل می‌شود، خواه در طریق کسب معرفت باشد، یا جهاد با نفس، یا مبارزه با دشمن یا صبر بر طاعت، یا شکیبایی در برابر وسوسه معصیت، یا در مسیر کمک به افراد مستضعف، و یا انجام هر کار نیک دیگر.

کسانی که در این راهها به هر شکل و هر صورت برای خدا مجاهده کنند مشمول حمایت و هدایت الهی هستند.

بنا بر این هر گونه شکست و ناکامی نصیب ما شود معلول یکی از دو چیز است: یا در جهاد کوتاهی کرده‌ایم، و یا اخلاص در کار ما نبوده است.

«پایان سوره عنکبوت»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۱۹

### سوره روم [۳۰] ..... ص : ۵۱۹

#### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۶۰ آیه است

#### محتوای سوره: ..... ص : ۵۱۹

مطالب این سوره را در هفت بخش می‌توان خلاصه کرد.

۱- پیشگویی از پیروزی رومیان بر ایرانیان در جنگی که در آینده درگیر می‌شد.

۲- گوشه‌ای از طرز فکر و چگونگی حالات افراد بی‌ایمان.

۳- بخش مهمی از آیات عظمت خداوند در آسمان و زمین و در وجود انسانها.

۴- سخن از توحید فطری بعد از بیان دلائل آفاقی و انفسی.

۵- بازگشت به شرح و تبیین حالات افراد بی‌ایمان و گنهکار، و ظهور فساد در زمین بر اثر گناهان آنها.

۶- اشاره‌ای به مسأله مالکیت و حق ذی القربی و نکوهش از رباخواری.

۷- بازگشت مجددی به دلائل توحید و نشانه‌های حق و مسائل مربوط به معاد.

#### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۱۹

علاوه بر حدیثی که از امام صادق علیه السّلام در فضیلت سوره عنکبوت نقل شد، در حدیث دیگری از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین آمده: «هر کس سوره روم را بخواند پاداشی معادل ده حسنه به تعداد هر فرشته‌ای که در میان آسمان و زمین تسبیح

خدا می‌گوید خواهد داشت و آنچه را در روز و شب از دست داده جبران خواهد کرد». برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۰
بدیهی است کسی که محتوای این سوره را در روح و جان خود جای دهد و مراقبت پروردگار را در هر لحظه در خود ببیند، تقوای الهی چنان قلبش را پر می‌کند که شایسته چنین پاداش بزرگی است.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الروم(۳۰): آية ۱ ..... ص : ۵۲۰

### اشاره

(آیه ۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۲۰

آیات نخستین این سوره بدین سبب نازل شد که در آن هنگام که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در «مکّه» بود، و مؤمنان در اقلیت قرار داشتند، جنگی میان ایرانیان و رومیان در گرفت، و در این نبرد ایرانیان پیروز شدند.
مشرکان «مکّه» این را به فال نیک گرفتند و دلیل بر حقانیت شرک خود دانستند! آیات نخستین این سوره نازل شد و قاطعانه گفت: گرچه ایرانیان در این نبرد پیروز شدند اما چیزی نمی‌گذرد که از رومیان شکست خواهند خورد و حتی حدود زمان این پیشگویی را نیز بیان داشت.
این پیشگویی قاطع قرآن که از یک سو نشانه اعجاز این کتاب آسمانی و اتکا آورنده آن به علم بی‌پایان پروردگار به عالم غیب است، و از سوی دیگر نقطه مقابل تفأل مشرکان بود، مسلمانان را طوری دلگرم ساخت که حتی می گویند: بعضی از آنان با مشرکان روی این مسأله شرطبندی مهمی کردند!- آن روز هنوز حکم تحریم این گونه شرط بندیها نازل نشده بود.

### تفسیر: ..... ص : ۵۲۰

یک پیشگویی عجیب! این سوره جزء ۲۹ سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز می‌شود «الف، لام، میم» (الم).
تنها چیزی که در اینجا جلب توجه می‌کند این است که بر خلاف بسیاری از سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شود و پشت سر آن سخن از عظمت قرآن است در اینجا بحثی از عظمت قرآن نمی‌یابیم، بلکه سخن از شکست رومیان و پیروزی مجدد آنها در آینده است، ولی با دقت روشن می‌شود که این بحث نیز بیان عظمت قرآن است، چرا که این خبر غیبی مربوط به آینده از نشانه‌های اعجاز برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۱
و عظمت این کتاب آسمانی محسوب می‌شود.

### سورة الروم(۳۰): آية ۲ ..... ص : ۵۲۱

(آیه ۲)- بعد از ذکر حروف مقطعه می‌فرماید: «رومیان مغلوب شدند» (غُلِبَتِ الرُّومُ).

## سورة الروم(۳۰): آية ۳ ..... ص : ۵۲۱

(آیه ۳)- «و این شکست در سرزمین نزدیکی واقع شد» (فِي أَدْنَى الْأَرْضِ).
منظور از «ادنی الارض» (سرزمین نزدیک) سرزمین ایرانیان بوده است یعنی در محلی واقع شد که نزدیکترین نقطه میان ایران و روم بود.
سپس اضافه می‌کند: «و آنها (رومیان) بعد از مغلوبیت به زودی غلبه خواهند کرد» (وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ).

## سورة الروم(۳۰): آية ۴ ..... ص : ۵۲۱

(آیه ۴)- سپس حدود سالهای آن را با این عبارت بیان می‌کند: «در چند سال»! (فِي بِضْعِ سِنِينَ).
و اگر می‌بینید خداوند از آینده خبر می‌دهد، به خاطر آن است که «همه کارها از آن خداست چه قبل و چه بعد» از این شکست و پیروزی (لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ).
عبارت فوق می‌خواهد این نکته را روشن سازد که قادر بالذّات و مالک علی الاطلاق اوست و هر کس هر چیزی دارد از او دارد.
سپس می‌افزاید: اگر امروز که رومیان شکست خوردند مشرکان خوشحال شدند «در آن روز مؤمنان (به خاطر پیروزی دیگری) خوشحال خواهند شد»! (وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ).

## سورة الروم(۳۰): آية ۵ ..... ص : ۵۲۱

(آیه ۵)- آری! خوشحال می‌شوند «به سبب یاری خداوند» (بِنَصْرِ اللَّهِ).
خداوند «هر که را بخواهد یاری می‌کند، و او صاحب قدرت و رحیم است»! (يَنْصُرُ مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ).
مسلمانان در آن روز از جهات مختلفی خوشحال شدند:
از پیروزی اهل کتاب بر مجوسیان که صحنه‌ای از غلبه خدا پرستی بر شرک بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۲
از پیروزی معنوی به خاطر ظهور اعجاز قرآن. و از پیروزی مقارن آن که احتمالا- «صلح حدیبیه» یا یکی دیگر از فتوحات مسلمین بود.

## سورة الروم(۳۰): آية ۶ ..... ص : ۵۲۲

(آیه ۶)- باز هم برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «این وعده‌ای است که خدا داده است» (وَعْدَ اللَّهِ).
«و خداوند هرگز از وعده‌اش تخلف نخواهد کرد، هر چند بیشتر مردم نمی‌دانند» (لا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ).
و علت عدم آگاهی مردم عدم معرفتشان نسبت به خدا و علم و قدرت اوست آنها خدا را به درستی نشناختند، و لذا از این

حقیقت که او محال است از وعده‌اش تخلف کند درست آگاه نیستند، چرا که تخلف از وعده یا به خاطر جهل است و یا به خاطر ضعف و ناتوانی است و هیچ یک در خدا راه ندارد.

### سورة الروم(۳۰): آیة ۷ ..... ص : ۵۲۲

### اشاره

(آیه ۷)- سپس می‌افزاید: این مردم کوتاه بین «تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌بینند و از آخرت و پایان کارها بی‌خبرند»! (یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ).

انسان «ظاهر بین» انفاق را سبب خسران و زیان می‌شمرد، در حالی که این «موحد» تجارتی پرسود می‌داند.

آن یکی ربا خواری را مایه افزایش در آمد، و این یکی مایه وبال و بدبختی و زیان.

آن یکی جهاد را مایه افزایش در آمد، و این یکی مایه وبال و بدبختی و زیان.

آن یکی جهاد را مایه دردسر و شهادت را به معنی نابودی و این یکی جهاد را رمز سر بلندی و شهادت را حیات جاویدان می‌شمرد.

اگر آنها باطن و درون این زندگی دنیا را نیز می‌دانستند برای شناخت آخرت کافی بود، چرا که دقت کافی در این زندگی زود گذر نشان می‌دهد که حلقه‌ای است از یک سلسله طولانی، و مرحله‌ای است از یک مسیر بزرگ، همان گونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می‌دهد که هدف نهایی خود این زندگی نیست، بلکه این یک مرحله مقدماتی برای زندگی گسترده‌ای است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۳

### اعجاز قرآن از دریچه علم غیب! ..... ص : ۵۲۳

یکی از طرق اثبات اعجاز قرآن خبرهای غیبی قرآن است که یک نمونه روشن آن در همین آیات مورد بحث آمده، در طی چند آیه با انواع تأکیدات از پیروزی بزرگ یک ارتش شکست خورده در چند سال بعد خبر می‌دهد، و آن را به عنوان یک وعده تخلف‌ناپذیر الهی معرفی می‌کند.

تاریخ به ما می‌گوید که هنوز نه سال نگذشته بود که: رومیان در نبرد جدیدی بر ایرانیان پیروز شدند، و مقارن همان زمان مسلمانان با صلح حدیبیه (و طبق روایتی در جنگ بدر) پیروزی چشمگیری بر دشمنان پیدا کردند.

### سورة الروم(۳۰): آیة ۸ ..... ص : ۵۲۳

(آیه ۸)- آیه قبل سخن از ظاهربینانی بود که تنها افق فکرشان به محدوده دنیا و جهان ماده تعلق دارد، و از قیامت و عالم ماوراء طبیعت بی‌خبرند.

در این آیه و آیات آینده به ذکر مطالب متنوعی پیرامون مبدأ و معاد می‌پردازد نخست به صورت یک استفهام اعتراض‌آمیز می‌گوید: «آیا آنها در درون جان خویش تفکر نکردند که خداوند آسمان و زمین و آنچه را در میان این دو است جز به حق

نیافریـده؟ و برای آن اجل و پایان معینی قرار داده است» (أَ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا فِی أَنْفُسِـهِمْ ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّی).

یعنی اگر آنهـا درست بیندیشـند و به وجـدان خود و داوری عقلشـان مراجعه کننـد به خوبی از این دو امر آگـاه می‌شونـد که: جهان بر اساس حق آفریده شده، و نظاماتی بر آن حاکم است که دلیل بر وجود عقل و قدرت کامل در خالق این جهان است.

و دیگر این که: این جهـان رو به زوال و فنا می‌رود و از آنجا که خالق حکیم ممکن نیست بیهوده آن را آفریـده باشـد دلیل بر این است که جهان دیگری که سرای بقا است بعد از این جهان می‌باشد، و گر نه آفرینش این جهان مفهوم نداشت.

لذا در پایان آیه اضافه می‌کند: «بسیاری از مردم به لقای پروردگارشان کافرند» (وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَکافِرُونَ).

و یا این که با زبان، منکر نیسـتند اما عملشان آن چنان آلوده و ننگین است که نشان می‌دهـد آنها اعتقادی به معاد ندارند، چرا که اگر معتقد بودند نباید این چنین فاسد و مفسد باشند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۴

### سورة الروم(۳۰): آیة ۹ ..... ص : ۵۲۴

(آیه ۹)- عاقبت بـدکاران! از آنجا که تعبیر به «اجل مسـمی» بیانگر این حقیقت است که به هر حال زنـدگی این جهان دوام و بقـایی نـدارد و این هشـداری است به همه دنیا پرسـتان، در این آیه می‌فرمایـد: «آیا در زمین گردش نکردنـد تا بنگرنـد عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند» به کجا کشیده شد (أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).

«آنهـا نیرومنـدتر از اینـان بودنـد و زمین را (برای زراعت و آبادی) بیش از اینان دگرگون ساختنـد و آباد کردنـد» (کانُوا أَشَـدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَکْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها).

«و پیامبرانشان با دلایل آشکار به سراغشان آمدند» (وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ). اما آنها خیره‌سری کردند، و در برابر حق تسلیم نشدند و کیفر خود را دیدند.

«خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، آنها به خودشان ستم می‌کردند»! (فَما کانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ).

### سورة الروم(۳۰): آیة ۱۰ ..... ص : ۵۲۴

(آیه ۱۰)- این آیه آخرین مرحله کفر آنها را بیان کرده، می‌گوید: «سـپس سـر انجام کسانی که اعمال بد انجام دادند به جایی رسـید که آیات خـدا را تکـذیب کردند، و (از آن بدتر) به اسـتهزا و مسـخره کردن آن بر خاسـتند» (ثُمَّ کانَ عاقِبَةَ الَّذِینَ أَساؤُا السُّوای أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُنَ).

آری! گنـاه و آلودگی همچون بیمـاری خوره به جان انسان می‌افتـد، و روح ایمان را می‌خورد و از بین می‌برد، و کار به جایی می‌رسـد که سـر از تکـذیب آیات الهی در می‌آورد و به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر هیچ وعظ و اندرز و انذاری مؤثر نیست و جز تازیانه عذاب دردناک الهی راهی باقی نمی‌ماند!

### سورة الروم(۳۰): آیة ۱۱ ..... ص : ۵۲۴

(آیه ۱۱)- سـر نوشت مجرمان در قیامت: در آیات گذشـته سـخن از تکـذیب کننـدگانی به میان آمـد که آیات خـدا را به باد

مسخره می‌گرفتند، و در اینجا با بیان گوشه‌ای از مباحث معاد و سر نوشت مجرمان در قیامت بحثهایی را که پیش از این در باره معاد در آیات قبل گفته شد تکمیل می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۵
نخست می‌فرماید: «خداوند آفرینش را آغاز نموده سپس اعاده می‌کند، و بعد به سوی او بازگردانده می‌شوید» (اللَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ).
در آیه یک استدلال کوتاه و پر معنی برای مسأله معاد بیان شده که در آیات دیگر قرآن نیز به عبارات دیگری آمده است، و آن این که: «همان کسی که قدرت بر آفرینش نخستین داشت قدرت بر معاد هم دارد، و قانون عدالت و همچنین حکمت خداوند ایجاب می‌کند که این آفرینش مجدد تحقق یابد».

### سورة الروم(۳۰): آیة ۱۲ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۲)- این آیه وضع مجرمان را چنین مجّسم می‌کند: «آن روز که قیامت بر پا می‌شود مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می‌روند» (وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ).
چرا که نه ایمان و عمل صالحی با خود به عرصه محشر آورده‌اند، نه یار و یاوری دارند و نه امکان بازگشت به دنیا و جبران گذشته وجود دارد.

### سورة الروم(۳۰): آیة ۱۳ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۳)- لذا در این آیه می‌افزاید: «آنها شفیعانی از معبودانشان ندارند» (وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَکائِهِمْ شُفَعاءُ).
به همین جهت «نسبت به معبودهایی که آنها را شریک خدا قرار داده بودند کافر می‌شوند» و از آنها تنفر و بیزاری می‌جویند (وَ کانُوا بِشُرَکائِهِمْ کافِرِینَ).

### سورة الروم(۳۰): آیة ۱۴ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۴)- سپس به گروههای مختلف مردم در آن روز اشاره کرده، می‌گوید:
«روزی که قیامت بر پا می‌شود مردم از هم جدا می‌گردند» (وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ).

### سورة الروم(۳۰): آیة ۱۵ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۵)- «پس گروهی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها در باغی از بهشت متنعم و شاد و مسرور خواهند بود، آن چنان که آثار شادی در چهره‌هایشان هویدا می‌گردد» (فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَهُمْ فِی رَوْضَةٍ یُحْبَرُونَ).

### سورة الروم(۳۰): آیة ۱۶ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۶)- «و اما آنان که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند، در عذاب الهی احضار می‌شوند» (وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ فَأُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۶

### سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۵۲۶

(آیه ۱۷)- تسبیح و حمد در همه حال برای خداست: بعد از بحثهای فراوانی که در آیات گذشته در مورد مبدأ و معاد و بخشی از پاداش مؤمنان و کیفر مشرکان آمد در این آیه به تسبیح و حمد پروردگار و تنزیه و تقدیس او از هر گونه شرک و نقص و عیب پرداخته، می‌فرماید: «منزّه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و هنگامی که صبح می‌کنید» (فَسُبْحانَ اللَّهِ حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ).

### سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۵۲۶

(آیه ۱۸)- «و حمد و ستایش مخصوص ذات پاک اوست در آسمان و زمین (منزه است) به هنگام عصر، و هنگامی که وارد ظهر می‌شوید» (وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِیًّا وَ حِینَ تُظْهِرُونَ).
به این ترتیب در دو آیه فوق چهار وقت برای «تسبیح» پروردگار بیان شده:
آغاز شب طلوع صبح عصرگاهان و به هنگام زوال ظهر.

### سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۵۲۶

(آیه ۱۹)- در این آیه باز به مسأله معاد باز می‌گردد، و از طریق دیگری به استبعاد منکران چنین پاسخ می‌گوید: «زنده را از مرده، و مرده را از زنده، خارج می‌کند و زمین را پس از مردنش حیات می‌بخشد، و به همین گونه روز قیامت (از گورها) بیرون آورده می‌شوید» (یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ کَذلِکَ تُخْرَجُونَ).
یعنی «صحنه معاد» و «صحنه پایان دنیا» که یکی خروج «زنده از مرده» است و دیگری «مرده از زنده» مرتبا در برابر چشم شما تکرار می‌شود، بنا بر این چه جای تعجب که در پایان جهان همه موجودات زنده بمیرند و در رستاخیز همه انسانها به زندگی جدیدی باز گردند؟! اما «خروج حیّ از میت» در مورد زمینهای مرده برای همه روشن است که در فصل زمستان زمین به صورت مرده در می‌آید، اما در فصل بهار با تعادل هوا و فرو ریختن قطرات حیاتبخش باران جنبشی در زمین پیدا می‌شود، و این صحنه معاد است که در این جهان می‌بینیم.
و اما در مورد خارج ساختن «مرده از زنده» آن هم چیز پوشیده و پنهانی نیست و اما در مورد بیرون آمدن موجود «زنده از مرده» گرچه طبق مسلمات علم برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۷
امروز در حال حاضر حد اقل در آزمایشهای بشری و مشاهدات روزمره موردی دیده نشده است. ولی مسلما در آغاز که این کره خاکی یک پارچه آتش بود، موجود زنده‌ای وجود نداشت، بعدا در شرایط خاصی که علم هنوز آن را به درستی کشف نکرده است موجودات زنده از مواد بی‌جان با یک جهش بزرگ متولد شدند، اما این موضوع در شرایط فعلی کره زمین در آنجا که در دسترس علم و دانش بشر است دیده نمی‌شود.
اما آنچه برای ما محسوس و کاملا قابل لمس و درک است این است که موجودات مرده دائما جزء اندام موجودات زنده می‌شوند و لباس حیات در تن می‌پوشانند، آب و غذایی که ما می‌خوریم موجود زنده‌ای نیست، اما جزء بدن ما که شد تبدیل

به یک موجود زنده می‌شود، و سلولهای تازه‌ای بر سلولهای بدن ما افزوده می گردد.
بنا بر این می‌توان گفت: دائما در نظام عالم طبیعت زندگی از دل مرگ و مرگ از دل زندگی بیرون می‌آید به همین دلیل خدایی که آفریننده طبیعت است قادر به احیای مردگان در جهان دیگر می‌باشد.

### سورة الروم(۳۰): آية ۲۰ ..... ص : ۵۲۷

(آیه ۲۰)- آیات خدا در آفاق و انفس! در اینجا نکات جالبی از دلائل توحید و نشانه‌های پروردگار را در نظام عالم هستی بازگو کرده، و بحثهای گذشته را تکمیل می‌نماید.
نخست به سراغ آفرینش انسان که اولین و مهمترین موهبت الهی بر اوست می‌رود و می گوید: «یکی از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس شما انسانهایی شدید که در روی زمین منتشر گشتید» (وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ).
در این آیه به دو نشانه عظمت الهی اشاره شده: یکی آفرینش انسان از خاک که ممکن است اشاره به آفرینش نخستین انسان یعنی آدم بوده باشد، یا آفرینش همه انسانها از خاک چرا که مواد غذایی تشکیل دهنده وجود انسان، همه مستقیما یا بطور غیر مستقیم از خاک گرفته می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۸
دوم: تکثیر نسل انسان و انتشار فرزندان آدم در سراسر روی زمین است.

### سورة الروم(۳۰): آية ۲۱ ..... ص : ۵۲۸

(آیه ۲۱)- این آیه نیز بخش دیگری از آیات انفسی را که در مرحله بعد از آفرینش انسان قرار دارد مطرح کرده، می‌فرماید: «و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید» (وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها).
و از آنجا که ادامه این پیوند در میان همسران، نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد به دنبال آن اضافه می کند: «و در میان شما مودّت و رحمت قرار داد» (وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً).
و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می کنند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ).
و از اینجا می‌توان نتیجه گرفت آنها که پشت پا به این سنت الهی می‌زنند وجود ناقصی دارند، چرا که یک مرحله تکاملی آنها متوقف شده مگر آن که به راستی شرایط خاص و ضرورتی ایجاب تجرّد کند.

### سورة الروم(۳۰): آية ۲۲ ..... ص : ۵۲۸

(آیه ۲۲)- این آیه معجونی از آیات آفاقی و انفسی است: نخست به مسأله خلقت آسمانها و زمین اشاره کرده، می گوید: «از نشانه‌های بزرگ خدا آفرینش آسمانها و زمین است» (وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
آسمانها با آن همه کرات، با آن همه منظومه‌ها و کهکشانها، آسمانهایی که اندیشه بلند پرواز انسان از درک عظمت آن عاجز و فکر از مطالعه آن خسته می‌شود و هر قدر علم و دانش انسان پیش می‌رود نکته‌های تازه‌ای از عظمتش آشکار می گردد.

سپس سخن را به یکی از آیات بزرگ انفسی منتقل ساخته، می گوید:
«و اختلاف زبانها و رنگهای شما» نیز از آیات عظمت اوست! (وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَ أَلْوانِکُمْ).
که برای سازمان یافتن اجتماع بشر خداوند صداها و رنگها را مختلف قرار داده است و همچنین زبانها و نژادها را. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۲۹
قرآن در پایان آیه می گوید: «در این امور نشانه‌هایی است برای عالمان و اندیشمندان» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْعالِمِینَ).
چرا که آنها بیش از هر کس از این اسرار آگاه می‌شوند.

## سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۵۲۹

(آیه ۲۳)- باز هم نشانه‌های عظمت او در برون و درون: به دنبال بحثهای گذشته پیرامون آیات پروردگار در آفاق و انفس در اینجا به گفتگو پیرامون بخش دیگری از این آیات بزرگ می‌پردازد.
نخست پدیده «خواب» را به عنوان یک پدیده مهم آفرینش و نموداری از نظام حکیمانه آفریننده آن مورد توجه قرار داده، می گوید: «و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است، و تلاش و کوشش شما برای بهره گیری از فضل پروردگار» و تأمین معاش (وَ مِنْ آیاتِهِ مَنامُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُکُمْ مِنْ فَضْلِهِ).
و در پایان می‌افزاید: «در این امور نشانه‌هایی است برای آنها که گوش شنوا دارند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ).
این موهبت بزرگ الهی سبب می‌شود که جسم و روح انسان به اصطلاح سرویس شود، و با بروز حالت خواب که یک نوع وقفه و تعطیل کار بدن است آرامش و رفع خستگی حاصل گردد، و انسان حیات و نشاط و نیروی تازه‌ای پیدا کند.
مسلما اگر خواب نبود روح و جسم انسان بسیار زود پژمرده و فرسوده می‌شد، و بسیار زود پیری و شکستگی به سراغ او می‌آمد.

## سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۵۲۹

(آیه ۲۴)- این آیه که پنجمین قسمت از آیات عظمت خدا را بیان می کند باز به سراغ آیات آفاقی می‌رود، و مسأله باران و رعد و برق و حیات زمین را پس از مرگ مورد توجه قرار داده، می گوید: «و از نشانه‌های خدا این است که برق را که هم مایه ترس است هم مایه امید، به شما نشان می‌دهد» (وَ مِنْ آیاتِهِ یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً).
«ترس» از خطرات ناشی از برق که گاه به صورت «صاعقه» در می‌آید و «امید» از نظر نزول باران که غالبا بعد از رعد و برق به صورت رگبار فرو می‌ریزد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۰
سپس می‌افزاید: «و از آسمان آبی نازل می کند که زمین را بعد از مرگش حیات می‌بخشد» (وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَیُحْیِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها).
در پایان آیه به عنوان تأکید می‌افزاید: «در این امور آیات و نشانه‌هایی است برای جمعیتی که تعقل و اندیشه می کنند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ).
آنها هستند که می‌فهمند در این برنامه حساب شده دست قدرتی در کار است و هرگز نمی‌تواند معلول تصادفها و ضرورتهای کور و کر باشد.

### سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۵۳۰

(آیه ۲۵)- در این آیه بحث از آیات آفاقی را در زمینه تدبیر نظام آسمان و زمین و ثبات و بقای آنها ادامه داده، می‌فرماید: «و از آیات او این است که آسمان و زمین به فرمان او بر پاست» (وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ).

یعنی نه تنها آفرینش آسمانها که در آیات قبل به آن اشاره شد آیتی است که بر پایی و ادامه نظام آنها نیز آیتی دیگر می‌باشد، چه این که این اجرام عظیم در گردش منظم خود احتیاج به امور زیادی دارد که مهمترین آنها محاسبه پیچیده تعادل نیروی جاذبه و دافعه است.

و در پایان این آیه با استفاده از زمینه بودن «توحید» برای «معاد» بحث را به این مسأله منتقل ساخته، می‌فرماید: «سپس هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین فرا خواند ناگهان همه خارج می‌شوید» و در صحنه محشر حضور می‌یابید (ثُمَّ إِذا دَعاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ).

### سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۵۳۰

(آیه ۲۶)- توحید مالکیت خداوند: در آیات گذشته بحثهایی پیرامون «توحید خالقیت» و «توحید ربوبیت» آمده بود، و این آیه، از یکی از شاخه‌های توحید که «توحید مالکیت» است سخن می‌گوید، می‌فرماید: «تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از آن او می‌باشند» (وَ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

و چون همه از آن اویند «همگی در برابر او خاضع و مطیعند» (كُلٌّ لَهُ قانِتُونَ).

یعنی از نظر قوانین آفرینش زمام امر همه در دست اوست و همه خواه ناخواه تسلیم قوانین او در جهان تکوینند.

دلیل این «مالکیت» همان خالقیت و ربوبیت اوست: کسی که در آغاز برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۱

موجودات را آفریده و تدبیر آنها را بر عهده دارد، مسلما مالک اصلی نیز باید او باشد، نه غیر او.

### سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۵۳۱

(آیه ۲۷)- و از آنجا که در سلسله آیاتی که گذشت و نیز بعدا خواهد آمد مسائل مربوط به مبدأ و معاد همچون تار و پود یک پارچه در هم انسجام یافته، در این آیه باز به مسأله معاد بر می‌گردد و می‌گوید: «او کسی است که آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند، و این کار برای او آسانتر می‌باشد»! (وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ).

قرآن در این آیه با کوتاهترین استدلال، مسأله امکان معاد را اثبات کرده است، می‌گوید: شما معتقدید آغاز آفرینش از اوست، باز گشت مجدد که از آن آسانتر است چرا از او نباشد؟

توجه به یک نکته در اینجا ضروری است که تعبیر به آسان بودن و سخت بودن از دریچه فکر ماست، و الا برای وجودی که بی نهایت است «سخت» و «آسان» هیچ تفاوتی ندارد.

و شاید به همین دلیل بلافاصله در ذیل آیه می‌فرماید: «و برای اوست توصیف برتر در آسمانها و زمین» (وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلى فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

چرا که هر وصف کمالی در آسمان و زمین در باره هر موجودی تصور کنید از علم، قدرت، مالکیت، عظمت، وجود و کرم،

مصداق اتم و اکمل آن نزد خدا است، چرا که همه محدودش را دارند، و او نامحدودش را، اوصاف همه عارضی است و اوصاف او ذاتی و او منبع اصلی همه کمالات است.
سر انجام در پایان آیه به عنوان تأکید یا به عنوان یک دلیل، می‌گوید:
«و اوست توانمند و حکیم» (وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).
عزیز است و شکست‌ناپذیر اما در عین قدرت نامحدودش کاری بی‌حساب انجام نمی‌دهد، و همه افعالش بر طبق حکمت است.

## سورة الروم(۳۰): آیة ۲۸ ..... ص : ۵۳۱

(آیه ۲۸)- بعد از بیان قسمتی دیگر از دلائل توحید و معاد در آیات گذشته به ذکر دلیلی بر نفی شرک به صورت بیان یک مثال پرداخته، می‌گوید: «خداوند برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۲
مثالی از خودتان برای شما زده است» (ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ).
و آن مثال این است که اگر بردگان و مملوکهایی در اختیار شما باشد «آیا این برده‌های شما در روزیهایی که به شما داده‌ایم شریک شما می‌باشند»؟! (هَلْ لَكُمْ مِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ شُرَكاءَ فِي ما رَزَقْناكُمْ).
«آن چنان که هر دو با هم کاملا مساوی باشید» (فَأَنْتُمْ فِيهِ سَواءٌ).
و از تصرف مستقل و بدون اجازه آنان بیم داشته باشید آن گونه که در مورد شرکای آزاد، خود بیم دارید» (تَخافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ).
یا آن چنان که شما حاضر نیستید بدون اجازه آنها دخل و تصرفی در اموالتان کنید.
وقتی در مورد بردگانتان که «ملک مجازی» شما هستند این چنین امری را نادرست و غلط می‌دانید، چگونه مخلوقات را که ملک حقیقی خدا هستند شریک او می‌پندارید؟ یا پیامبرانی همچون مسیح، یا فرشتگان خدا، یا مخلوقاتی همچون جن، و یا بتهای سنگی و چوبی را همتایان خدا می‌شمرید؟ این چه قضاوت زشت و دور از منطقی است؟! و در دنباله آیه برای تأکید می‌فرماید: «این چنین آیات خود را برای کسانی که تعقّل می‌کنند شرح می‌دهیم» (كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).
آری! با ذکر مثالهای روشن از متن زندگی خود شما حقایق را بازگو می‌کنیم تا اندیشه خود را به کار اندازید.

## سورة الروم(۳۰): آیة ۲۹ ..... ص : ۵۳۲

(آیه ۲۹)- ولی این آیات بینات و این گونه مثالهای واضح و روشن برای صاحبان اندیشه است، نه ظالمان هوی پرست بی‌دانشی که پرده‌های جهل و نادانی بر قلب آنها فرو افتاده، و خرافات و تعصبات جاهلی فضای فکر آنها را تیره و تار کرده.
لذا در این آیه می‌افزاید: «ظالمان از هوی و هوسهای خویش بدون علم و آگاهی پیروی می‌کنند» و تابع هیچ منطقی نیستند (بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْواءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۳
اینها را خداوند به خاطر اعمالشان در وادی ضلالت افکنده است «و چه کسی می‌تواند آنها را که خدا گمراه کرده هدایت کند»؟! (فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ).
و مسلم است کسانی را که خدا رهایشان سازد و به خویشتن واگذار کند «برای آنها هیچ یار و یاوری نخواهد بود» (وَ ما لَهُمْ

مِنْ ناصِرِينَ).

## سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۵۳۳

(آیه ۳۰)- تا اینجا بحثهای فراوانی پیرامون توحید و خدا شناسی از طریق مشاهده نظام آفرینش داشته‌ایم.
و به دنبال آن در این آیه سخن از توحید فطری است یعنی همان مسأله را از طریق درون و مشاهده باطنی و درک ضروری وجدانی تعقیب کرده، می‌فرماید:
«پس روی (دل) خود را متوجه آیین پاک و خالص پروردگار کن»! (فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً).
چرا که «این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست» (فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ). و از نخستین روزی که انسان قدم به عالم هستی می‌گذارد این نور الهی در درون جان او شعله‌ور است.
«این است دین و آیین محکم و استوار» (ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ).
«ولی اکثر مردم نمی‌دانند» (وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ).
«دین حنیف» یعنی دینی که از تمام کجیها و از انحراف و خرافات و گمراهیها به سوی راستی و درستی متمایل شده است.

## سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۵۳۳

(آیه ۳۱)- در این آیه چنین می‌افزاید: این توجیه شما به دین حنیف خالص و فطری «در حالی است که شما باز گشت به سوی پروردگار می‌کنید» (مُنِیبِینَ إِلَیْهِ).
اصل و اساس وجود شما بر توحید است و سر انجام باید به سوی همین اصل باز گردید.
و به دنبال دستور «انابه» و باز گشت، دستور به «تقوا» می‌دهد که جامع همه اوامر و نواهی الهی است، می‌فرماید: «و از (مخالفت فرمان) خداوند بپرهیزید» (وَ اتَّقُوهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۴
سپس از میان تمام اوامر تکیه و تأکید بر موضوع نماز کرده، می‌گوید: «و نماز را بر پا دارید» (وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ). چرا که نماز در تمام ابعادش مهمترین برنامه مبارزه با شرک و مؤثرترین وسیله تقویت پایه‌های توحید و ایمان به خداست.
لذا از میان تمام نواهی نیز روی «شرک» تکیه می‌کند، می‌گوید: «و از مشرکان نباشید» (وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِینَ). چرا که شرک بزرگترین گناه و اکبر کبائر است.

## سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۵۳۴

### اشاره

(آیه ۳۲)- در این آیه یکی از نشانه‌ها و پیامدهای شرک را در عبارتی کوتاه و پر معنی بیان کرده، می‌گوید: از مشرکان نباشید «از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند، و به دسته‌ها و گروهها تقسیم شدند» (مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کانُوا شِیَعاً).

و عجب این که بـا تمام تضادّ و اختلافی که داشـتند «هر گروهی به آنچه نزد آنهاست (دلبسـته و) خوشـحالند»! (کُلَّ حِزْبٍ بِما لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ).

آری! یکی از نشـانه‌هـای شـرک پراکنـدگی و تفرقه است، چرا که معبودهـای مختلف منشـأ روشـهای متفـاوت، و سـر چشـمه جداییها و پراکندگیهاست.

**توحید یک جاذبه نیرومند درونی! ..... ص : ۵۳۴**

بدون شک همان گونه که دلائل عقلی و منطقی به انسان جهت می‌دهد در درون جان او نیز کششـها و جاذبه‌هایی وجود دارد که برای او تعیین جهت می‌کند.

فلسـفه وجودی آنهـا همین است که در مسائـل حیـاتی انسـان همیشه نمی‌توانـد به انتظار عقل و منطق بنشـیند، چرا که این کار گاهی سـبب تعطیل هدفهای حیاتی می‌شود، مثلا اگر انسان برای خوردن غذا، یا آمیزش جنسی، بخواهد از منطق «لزوم بدل ما یتحلل» و «لزوم تـداوم نسل از طریق توالـد و تناسل» الهام بگیرد و طبق آن حرکت کنـد، باید مدتها پیش از این نوع او منقرض شـده باشـد، ولی غریزه و جاذبه جنسـی از یکسو و اشـتها به تغـذیه از سوی دیگر او را به سوی این هدف می‌کشاند، و هر قدر هـدفها حیـاتی‌تر و عمومی‌تر باشـد این جـاذبه‌ها نیرومنـدتر است! ولی بایـد توجه داشت که این کششـها و جاذبه‌ها بر دو گونه است: بعضی ناآگاه است یعنی نیاز به وساطت عقل و شعور ندارد، همان گونه که حیوان بدون نیاز برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۵

به تفکر به سوی غذا و جنس مخالف جذب می‌شود.

امـا گـاهی تـأثیر آن به صورت آگاهـانه است یعنی این جـاذبه درونی در عقل و انـدیشه اثر می‌گـذارد و او را وادار به انتخاب طریق می‌کند.

قسم اول را «غریزه» و قسم دوم را «فطرت» می‌نامند- دقت کنید.

خدا گرایی و خدا پرستی به صورت یک فطرت در درون جان همه انسانها قرار دارد.

شواهد گوناگونی در دست داریم که فطری بودن «خدا گرایی» بلکه مذهب را در تمام اصولش روشن می‌کند:

۱- دوام اعتقاد مذهبی و ایمان به خدا در طول تاریخ پر ماجرای بشـر خود نشانه‌ای بر فطری بودن آن است، چرا که اگر عادت بود نه جنبه عمومی و همگانی داشت، و نه دائمی و همیشگی بود.

۲- مشاهـدات عینی در دنیای امروز نشان می‌دهد با تمام تلاش و کوششـی که بعضـی از رژیمهای اسـتبدادی جهان برای محو مذهب و آثار مذهبی از طرق مختلف به خرج داده‌اند نتوانسته‌اند مذهب را از اعماق این جوامع ریشه کن سازند.

۳- کشـفیات اخیر روانکاوان و روانشـناسان در زمینه ابعاد روح انسانی شاهد دیگری بر این مدعا است، آنها می‌گویند: بررسی در باره ابعاد روح انسان نشان می‌دهد که یک بعد اصـیل آن «بعد مذهبی» یا به تعبیر آنها «قدسی» و «یزدانی» است، و گاه این بعد مذهبی را سر چشمه ابعاد سه گانه دیگر یعنی بعد «راستی» (علم) و «نیکویی» و «زیبایی» دانسته‌اند.

«حس راستی» سر چشمه انواع علوم و دانشها و انگیزه کنجکاوی مستمر و پیگیر در شناخت جهان هستی است.

«حس نیکی» انسان را به سوی مفاهیم اخلاقی همچون عدالت و شهامت و فداکاری و مانند آن جذب می‌کند.

«حس زیبایی» انسان را به سوی هنرهای اصـیل، زیباییها، ادبیات و مسائل ذوقی جذب می‌کند، و گاه سـر چشـمه تحولهایی در

زندگی فرد و جامعه می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۶

«حس مذهبی» یعنی ایمان به یک مبدأ متعالی و پرستش و نیایش او.

۴- پناه بردن انسان در شداید و سختیها به یک نیروی مرموز ماورای طبیعی و تقاضای حل مشکلات و فرو نشستن طوفانهای سخت زندگی از درگاه او، نیز گواه دیگری بر اصالت این جاذبه درونی و الهام فطری است که- به انضمام سایر شواهدی که گفتیم- می‌تواند ما را به وجود چنین کشش نیرومندی در درون وجودمان به سوی خدا واقف سازد.

## سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۵۳۶

(آیه ۳۳)- این آیه در حقیقت استدلال و تأکیدی است بر بحث گذشته در زمینه فطری بودن توحید و شکوفا شدن این نور الهی در شداید و سختیها.

می‌فرماید: «هنگامی که مختصر ضرری به انسانها برسد پروردگارشان را می‌خوانند، و به سوی او انابه می‌کنند» (وَ إِذا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ).

ولی آن چنان کم ظرفیت و کوتاه فکر و اسیر تعصب و تقلید کورکورانه از نیاکان مشرک خود هستند که به مجرد این که حوادث سخت بر طرف می‌شود و نسیم آرامش می‌وزد و «خداوند رحمتی از سوی خودش به آنها می‌چشاند گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می‌شوند» (ثُمَّ إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ).

تکیه روی «مُنِيبِينَ إِلَيْهِ» اشاره لطیفی به این معنی می‌باشد که پایه و اساس در فطرت انسان توحید و خدا پرستی است و شرک امر عارضی است که وقتی از آن قطع امید می‌کند خواه ناخواه به سوی ایمان و توحید باز می‌گردد.

## سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۵۳۶

(آیه ۳۴)- در این آیه به عنوان تهدید به این افراد کم ظرفیت مشرک که به هنگام نیل به نعمتها خدا را به دست فراموشی می‌سپارند می‌گوید: بگذار «نعمتهایی را که ما به آنها داده‌ایم کفران کنند» و هر کار از دستشان ساخته است انجام دهند (لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ).

«پس (تا می‌توانید از این نعمتهای زود گذر دنیا) بهره گیرید» (فَتَمَتَّعُوا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۷

«اما به زودی (نتیجه شوم اعمال خویش را) خواهید دانست» (فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ).

## سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۵۳۷

(آیه ۳۵)- در این آیه برای محکوم ساختن این گروه مشرک، سخن را در قالب استفهام آمیخته با توبیخ درآورده، می‌گوید: «آیا ما دلیل محکمی بر آنان فرستادیم که از شرکشان سخن می‌گوید» و آن را موجّه می‌شمارد؟ (أَمْ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمْ سُلْطاناً فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِما كانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ).

## سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۵۳۷

(آیه ۳۶)- این آیه که ترسیم دیگری از طرز فکر و روحیه این جاهلان کم ظرفیت است چنین می‌گوید: «و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم خوشحال و مغرور می‌شوند، و هر گاه بلا و رنج و دردی به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند به آنها برسد ناگهان مأیوس و نومید می‌گردند» (وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذا هُمْ يَقْنَطُونَ).

در حالی که مؤمنان راستین کسانی هستند که نه به هنگام نعمت گرفتار غرور و غفلت می‌شوند و نه به هنگام مصیبت، گرفتار یأس و نومیدی، نعمت را از خدا می‌دانند و شکر به درگاه او می‌برند، و مصیبت را آزمون و امتحان، و یا نتیجه اعمال خویش محسوب می‌دارند و صبر می‌کنند و رو به درگاه او می‌آورند.

## سورة الروم(۳۰): آية ۳۷ ..... ص : ۵۳۷

(آیه ۳۷)- این آیه همچنان از «توحید ربوبیت» سخن می‌گوید، و به تناسب بحثی که در آیات گذشته آمده بود که بعضی از کم ظرفیتان با روی آوردن نعمت، مغرور و با مواجه شدن بلا، مأیوس می‌شوند، چنین می‌فرماید: «آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده (و برای هر کس بخواهد) تنگ می‌سازد» (أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ).

درست است که عالم، عالم اسباب است ولی در عین حال این یک قاعده کلی و همیشگی نیست، چرا که گاه افراد بسیار جدی و لایقی را می‌بینیم که هر چه می‌دوند به جایی نمی‌رسند، و به عکس گاه افراد کم دست و پا را مشاهده می‌کنیم که درهای روزی از هر سو به روی آنها گشوده است! این استثناها گویا برای این است که خداوند نشان دهد با تمام تأثیری که در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۸

عالم اسباب آفریده، نباید در عالم اسباب گم شوند، و نباید فراموش کنند که در پشت این دستگاه، دست نیرومند دیگری است که آن را می‌گرداند.

لذا در پایان آیه می‌گوید: «در این نشانه‌هایی است از قدرت و عظمت خدا برای قومی که ایمان می‌آورند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

## سورة الروم(۳۰): آية ۳۸ ..... ص : ۵۳۸

(آیه ۳۸)- و از آنجا که هر نعمت و موهبتی، وظایف و مسؤولیتهایی را همراه می‌آورد، در این آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: چون چنین است «پس حق بستگان و نزدیکان را ادا کن، و همچنین (حق) مسکینان و در راه‌ماندگان را» (فَآتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ).

تعبیر به «حَقَّهُ» بیانگر این واقعیت است که آنها در اموال انسان شریکند و اگر چیزی انسان می‌پردازد حق خود آنها را ادا می‌کند.

و در پایان آیه برای تشویق نیکوکاران، و ضمنا بیان شرط قبولی انفاق می‌فرماید: «این کار برای کسانی که تنها رضای خدا را می‌طلبند بهتر است» (ذلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ).

«و کسانی که چنین کار نیکی را انجام می‌دهند رستگارانند» (وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

بـا توجه به این که «وجه اللّه» به معنی ذات پـاك پروردگـار است، این آیه نشـان می‌دهـد که تنهـا مسـأله انفاق و پرداختن حق خویشاونـدان و دیگر صاحبـان حقـوق کـافی نیست، مهم آن است که بـا اخلاـص و نیت پـاك تـوأم بوده و از هر گونه ریـا و خودنمایی و منت و تحقیر و انتظار پاداش خالی باشد.

### سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۵۳۸

(آیه ۳۹)- در این آیه به تناسب بحثی که از انفاق خالص در میان بود به دو نمونه از انفاقها که یکی برای خـداست، و دیگری به منظور رسیدن به مـال دنیـا اشـاره کرده، می‌فرمایـد: «آنچه به عنوان ربـا می‌پردازیـد تا در اموال مردم فزونی یابـد، نزد خـدا فزونی نخواهـد یـافت، و آنچه را به عنوان زکـات می‌پردازیـد و تنهـا رضای خـدا را می‌طلبیـد (مایه برکت است و) کسانی که چنین می کننـد دارای پاداش مضاعفنـد» (وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ رِباً لِیَرْبُوَا فِی أَمْوالِ النَّاسِ فَلا یَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ ما آتَیْتُمْ مِنْ زَکاةٍ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۳۹
تُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ).
«ربا» در اصل به معنی افزایش است و در اینجا منظور هدایایی است که بعضـی از افراد برای دیگران- مخصوصا صاحبان مال و ثروت- می‌برند، به این منظور که پاداشی بیشتر و بهتر از آنها دریافت دارند.
بـدیهی است در این گونه هـدایا نه اسـتحقاق طرف در نظر گرفته می‌شود، و نه شایسـتگیها و اولویتهـا، بلکه تمـام توجه به این است که این هـدیه به جایی داده شود که بتوانـد مبلغ بیشتری را صـید کند! و طبیعی است این چنین هدایا که جنبه اخلاص در آن نیست از نظر اخلاقی و معنوی فاقد ارزش می‌باشد.

### سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۵۳۹

(آیه ۴۰)- در این آیه بار دیگر به مسأله مبدأ و معاد که موضوع اساسی در بسیاری از آیات این سوره بود باز می گردد، و خدا را با چهار وصف، توصیف می کند تا هم اشاره‌ای به توحید و مبارزه با شرک باشد، و هم دلیلی بر معاد، می‌فرماید:
«خداوند همان کسـی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند و بعد زنده می کند» (اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ).
«آیا هیچ یک از شـریکانی که شـما برای خدا ساختهاید توانایی بر چیزی از این کارها دارد»؟ (هَلْ مِنْ شُـرَکائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذلِکُمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ).
«منزه است خدا، و برتر است از آنچه آنها شریک برای او قرار می‌دهند» (سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ).
مسـلم است هیـچ یـک از مشـرکان، معتقـد نبودنـد که آفرینش به وسـیله بتهـا صـورت گرفته، یـا این که روزی آنهـا به دسـت بتهاست، و یا پایان عمرشان.
بنا بر این پاسخ این سؤالات منفی است و استفهام، استفهام انکاری می‌باشد.
جمله «سُـبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْـرِکُونَ» این حقیقت را بازگو می کنـد که آنها مقام پروردگار را فوق العاده پایین آوردند که در کنار بتها و معبودان ساختگی قرار می‌دهند.

### سورة الروم(۳۰): آية ۴۱ ..... ص : ۵۳۹

(آیه ۴۱)- سر چشمه فساد، اعمال خود مردم است! در آیات گذشته، سخن از شرک در میان بود و می‌دانیم ریشه اصلی تمام
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۴۰
مفاسد فراموش کردن اصلی توحید و روی آوردن به شرک است، لذا در اینجا سخن از ظهور فساد در زمین به خاطر اعمال مردم به میان آورده، می‌گوید: «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است» (ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ). هر جا فسادی ظاهر شود بازتاب اعمال مردم است چرا که هر کار نادرست عکس العمل نامطلوبی دارد.
سپس می‌فرماید: «خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید به سوی حق باز گردند»! (لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ).

### سورة الروم(۳۰): آية ۴۲ ..... ص : ۵۴۰

(آیه ۴۲)- در این آیه برای این که مردم شواهد زنده‌ای را در مسأله ظهور فساد در زمین به خاطر گناه انسانها با چشم خود ببینند، دستور «سیر در ارض» را می‌دهد و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌فرماید: «بگو: شما در روی زمین به گردش بپردازید (حال امتهای پیشین را جستجو کنید، و اعمال و سر نوشت آنها را مورد بررسی قرار دهید) ببینید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند به کجا رسید»؟! (قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ).
قصرها و کاخهای ویران شده آنها را بنگرید، خزائن به تاراج رفته آنها را تماشا کنید، جمعیت نیرومند پراکنده شده آنها را مشاهده نمایید، و سر انجام قبرهای در هم شکسته و استخوانهای پوسیده آنها را بنگرید.
آری «بیشترشان مشرک بودند» (كانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ). و شرک ام الفساد و مایه تباهی آنها شد.

### سورة الروم(۳۰): آية ۴۳ ..... ص : ۵۴۰

(آیه ۴۳)- و از آنجا که پند گرفتن و بیدار شدن، و سپس بازگشتن به سوی خدا، همیشه مفید و مؤثر نیست، در این آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده چنین می‌گوید: «صورت خود را به سوی دین و آیین مستقیم و پا بر جا (آیین توحید خالص) قرار ده، پیش از آن که روزی فرار رسد که هیچ کس قدرت ندارد آن روز را از خدا باز گرداند (و برنامه الهی را تعطیل کند) و در آن روز مردم گروه گروه می‌شوند و صفوف از هم جدا می‌گردد» گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۴۱
این که خطاب را متوجه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌کند، برای این است که دیگران حساب کار خویش را برسند.

### سورة الروم(۳۰): آية ۴۴ ..... ص : ۵۴۱

(آیه ۴۴)- این آیه در حقیقت شرحی است برای این جدایی صفوف در قیامت، می‌فرماید: «هر کسی کافر شد کفرش بر زیان خود اوست» و وبالش دامنگیر او (مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ).

«و اما آنها که عمل صالحی انجام دادند (پاداش الهی را) به سود خودشان آماده و مهیا می‌سازند» (وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ).

### سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۵۴۱

(آیه ۴۵)- در این آیه در مورد مؤمنان توضیح می‌دهد که نه تنها اعمال خود را در آنجا می‌بینند، بلکه خدا مواهب بیشتری که شایسته فضل و کرم اوست به آنها می‌بخشد، می‌گوید: «هدف این است که (خداوند) کسانی را که ایمان آورده‌اند، و عمل صالح انجام داده‌اند از فضلش پاداش دهد» (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْ فَضْلِهِ).
مسلما این فضل الهی شامل حال کافران نمی‌شود، «چرا که خدا کافران را دوست ندارد» (إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْكافِرِينَ).

### سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۵۴۱

(آیه ۴۶)- در این سوره، بخش قابل ملاحظه‌ای از دلائل توحید و نشانه‌های پروردگار در هفت آیه بیان شده که هر کدام با جمله «وَ مِنْ آياتِهِ» آغاز می‌شود. شش قسمت آن را قبلا به صورت پی در پی خواندیم، و این آیه آخرین آنها می‌باشد.
و از آن جا که در آیه قبل سخن از ایمان و عمل صالح بود، بیان دلائل توحیدی تأکیدی نیز بر آن می‌باشد.
می‌فرماید: «و از آیات (عظمت و قدرت) خدا این است که بادها را به عنوان بشارتگرانی می‌فرستد» (وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّياحَ مُبَشِّراتٍ).
آنها در پیشاپیش باران حرکت می‌کنند، قطعات پراکنده ابر را با خود برداشته به هم می‌پیوندند، و به سوی سرزمینهای خشک و تشنه می‌برند، صفحه آسمان را می‌پوشانند و با دگرگون ساختن درجه حرارت جو، ابرها را آماده ریزش باران می‌کنند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۲
در دنباله آیه می‌خوانیم: «خدا می‌خواهد بدین سبب شما را از رحمت خود بچشاند، تا کشتیها به فرمانش حرکت کنند، و شما از فضل و رحمت او بهره گیرید و شاید شکر گزاری کنید» (وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).
آری! بادها هم وسیله تولید نعمتهای فراوان در زمینه کشاورزی و دامداری هستند، و هم وسیله حمل و نقل، و سر انجام سبب رونق امر تجارت است.
آری! آنها بشارت دهندگانی هستند در جهات مختلف.

### سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۵۴۲

(آیه ۴۷)- در این آیه سخن از فرستادن پیامبران الهی است، در حالی که آیه بعد از آن بار دیگر به نعمت وزش بادها بر می‌گردد، ممکن است قرار گرفتن این آیه در میان دو آیه که در باره نعمت وجود بادها سخن می‌گوید جنبه معترضه داشته باشد. و ممکن است ذکر مسأله نبوّت در کنار این بحثها برای تکمیل مسائل مربوط به مبدأ و معاد باشد.
به هر حال آیه چنین می‌گوید: «ما قبل از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم» لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلى قَوْمِهِمْ)
.«آنها دلائل روشن و آشکار (از معجزات و منطق عقل) برای این اقوام آوردند» جاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ)

.گروهی ایمان آوردند، و گروهی به مخالفت بر خاستند اما هنگامی که اندرزها و هشدارها سودی نداد «ما از مجرمان انتقام گرفتیم»!انْتَقَمْنا مِنَ الَّذِینَ أَجْرَمُوا)
.و مؤمنان را یاری کردیم «و همواره این حق بر ما بوده است که مؤمنان را یاری کنیم» کانَ حَقًّا عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ)

### سورة الروم(۳۰): آیة ۴۸ ..... ص : ۵۴۲

(آیه ۴۸)- این آیه بار دیگر به توضیح نعمت وزش بادها پرداخته، چنین می‌گوید: «خداوند همان کسی است که بادها را می‌فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورند» (اللَّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً).
«سپس ابرها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند» (فَیَبْسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیْفَ یَشاءُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۳
آنها را به صورت قطعاتی در آورده «و متراکم می‌سازد» (وَ یَجْعَلُهُ کِسَفاً).
«اینجاست که دانه‌های باران را می‌بینی که از لابلای آنها خارج می‌شوند» (فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ).
آری! یکی از نقشهای مهم، هنگام نزول باران بر عهده بادها گذاشته شده است.
و در پایان آیه می‌افزاید: «پس هنگامی که این باران حیاتبخش را به هر کس از بندگانش بخواهد برساند، ناگهان آنها خوشحال و مسرور می‌شوند» (فَإِذا أَصابَ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ إِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ).

### سورة الروم(۳۰): آیة ۴۹ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۴۹)- «و قطعا پیش از آن که بر آنان نازل شود، مأیوس بودند» (وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِینَ).
این یأس و آن بشارت را کسانی به خوبی درک می‌کنند که همچون عربهای بیابانگرد حیات و زندگیشان پیوند بسیار نزدیکی با همین قطره‌های باران دارد.

### سورة الروم(۳۰): آیة ۵۰ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۵۰)- در این آیه روی سخن را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند» (فَانْظُرْ إِلی آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کَیْفَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها).
تعبیر به «رحمت الهی» در مورد باران، اشاره به آثار پر برکت آن از جهات مختلف است.
سپس با توجه به پیوندی که مبدأ و معاد در مسائل مختلف دارند در پایان آیه می‌افزاید: «چنین کسی (که زمین مرده را با نزول باران زنده کرد) زنده کننده مردگانی (در قیامت) است، و او بر همه چیز تواناست» (إِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ).

### سورة الروم(۳۰): آیة ۵۱ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۵۱)- از آنجا که در آیات گذشته، سخن از بادهای پربرکتی در میان بود که پیشقراولان بارانهای رحمت‌زا هستند، در

این آیه اشاره به بادهای زیانبار کرده، می‌گوید: «و اگر ما بادی بفرستیم (داغ و سوزان یا سرد و خشک و یا توأم با سموم) و بر اثر آن، زراعت و باغ خود را زرد و پژمرده ببینند (مأیوس شده و) پس از آن راه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۴
کفران پیش می‌گیرند» و به این راه همچنان ادامه می‌دهند (وَ لَئِنْ أَرْسَلْنا رِيحاً فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ).
آنها افراد ضعیف و کم ظرفیتی هستند و آن چنانند که قبل از آمدن باران مأیوس و بعد از نزول آن، بسیار شادند، و اگر روزی باد سمومی بوزد و زندگی آنان موقتا گرفتار مشکلاتی گردد، فریادشان بلند می‌شود و زبان به کفر می‌گشایند.
به عکس مؤمنان راستین که از نعمت خدا شادند و شکرگزار و در مصائب و مشکلات صبورند و شکیبا، دگرگونیهای زندگی مادی هرگز در ایمان آنها، کمترین خللی وارد نمی‌کند، و همچون کوردلان ضعیف الایمان با وزش یک باد مؤمن و با وزش باد دیگر کافر نمی‌شوند.

## سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۵۴۴

(آیه ۵۲)- در این آیه و آیه بعد به تناسب بحثی که در آیه قبل آمد، مردم را به چهار گروه تقسیم می‌کند:
گروه مردگان، یعنی آنها که هیچ حقیقتی را درک نمی‌کنند هر چند ظاهرا زنده‌اند.
و گروه ناشنوایان که آمادگی برای شنیدن سخن حق ندارند.
و گروهی که از دیدن چهره حق محرومند.
و سر انجام گروه مؤمنان راستین که دلهایی دانا، و گوشهایی شنوا، و چشمهایی بینا دارند.
نخست می‌گوید: «تو نمی‌توانی سخنان حق خود را به گوش مردگان برسانی» و اندرزهای تو در دل آنان که دلمرده‌اند اثر ندارد (فَإِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى).
و نیز «تو نمی‌توانی سخنت را به گوش کران برسانی مخصوصا هنگامی که روی می‌گردانند و پشت می‌کنند» (وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ).

## سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۵۴۴

(آیه ۵۳)- و همچنین «تو نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان هدایت کنی» (وَ ما أَنْتَ بِهادِ الْعُمْيِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ).
«تنها سخنان حقت را می‌توانی به گوش کسانی برسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند و در برابر حق تسلیمند» (إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۵
قرآن غیر از «حیات» و «مرگ» مادی و جسمانی و همچنین «شنوایی» و «بینایی» ظاهری، نوع برتری از حیات و مرگ و دید و شنود، قائل است که ریشه اصلی سعادت یا بدبختی انسان در آن است. و این آیات از آن سخن می‌گوید.

## سورهٔ الروم(۳۰): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۵۴۵

(آیه ۵۴)- در این آیه به یکی دیگر از دلائل توحید که دلیل فقر و غنا است اشاره می‌کند و بحثهایی را که در سر تا سر این سوره، پیرامون توحید آمده تکمیل می‌نماید، می‌گوید: «خداوند همان کسی است که شما را (در حالی که ضعیف و ناتوان بودید) آفرید، سپس بعد از ناتوانی، سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید (و دوران جوانی و شکوفایی نیروها آمد) و باز بعد از

قدرت ضعف و پیری قرار داد» (اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَةً).
آری «او هر چه بخواهد می‌آفریند و دانا و تواناست» (يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ).
در آغاز آن چنان ضعیف و ناتوان بودید که حتی قدرت نداشتید مگسی را از خود دور کنید یا آب دهان خویش را نگه دارید، این از نظر جسمانی، و از نظر فکری به مصداق «لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً هیچ چیز نمی‌دانستید» حتی پدر و مادر مهربانی را که دائما مراقب شما بودند نمی‌شناختید.
ولی کم کم دارای رشد و قدرت شدید، اندامی نیرومند و فکری قوی و عقلی توانا و درکی وسیع پیدا کردید.
و با این حال نمی‌توانستید این قدرت را نگه دارید و درست همانند انسانی که از دامنه کوه بلندی به فراز قلّه رسیده از طرف دیگر سراشیبی را شروع کردید، و باز به قعر درّه ضعف و ناتوانی جسمی و روحی رسیدید.
این دگرگونیها و فراز و نشیبها، بهترین دلیل بر این حقیقت است که نه آن قوت از شما بود، و نه آن ضعف، بلکه هر دو از ناحیه دیگری بود.
آخرین جمله آیه که اشاره به علم و قدرت خداست، هم بشارت است و هم انذار که خدا از همه اعمال و نیّات شما آگاه است و نیز توانایی بر پاداش و کیفر شما دارد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۶

### سورة الروم(۳۰): آیة ۵۵ ..... ص : ۵۴۶

(آیه ۵۵)- در اینجا بار دیگر به مسأله رستاخیز باز می‌گردد و صحنه دردناک دیگری از حال مجرمان را در آن روز مجسّم می‌سازد.
می‌گوید: «و روزی که قیامت بر پا شود، مجرمان سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند»! (وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَيْرَ ساعَةٍ).
آری «این چنین از درک حقیقت باز گردانده می‌شوند» (كَذلِكَ كانُوا يُؤْفَكُونَ).

### سورة الروم(۳۰): آیة ۵۶ ..... ص : ۵۴۶

(آیه ۵۶)- این آیه پاسخ مؤمنان آگاه را به سخنان مجرمان ناآگاهی که از وضع برزخ و قیامت اطلاع درستی ندارند بازگو می‌کند.
می‌فرماید: «ولی کسانی که علم و ایمان به آنها داده شده، می‌گویند: شما به فرمان خدا تا روز قیامت (در عالم برزخ) درنگ کردید، و اکنون روز رستاخیز است، اما شما نمی‌دانستید» (وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتابِ اللَّهِ إِلى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ).
مقدم داشتن «علم» بر «ایمان» به خاطر آن است که علم پایه ایمان است.

### سورة الروم(۳۰): آیة ۵۷ ..... ص : ۵۴۶

(آیه ۵۷)- به هر حال هنگامی که مجرمان خود را با واقعیات دردناک روز قیامت رو برو می‌بینند در مقام عذر خواهی و توبه

بر می‌آیند، ولی قرآن می‌گوید:

«در آن روز عـذر خواهی ظالمان سودی به حالشان نـدارد و توبه آنان نیز پذیرفته نیست» (فَيَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ).

یکی از عذرهای آنها این است که گناهان خود را به گردن سردمداران کفر و نفاق بیندازند.

و گاه در مقام عذر خواهی سعی می‌کنند انحراف خود را به گردن شیطان بیندازند و او را بر وسوسه‌هایش ملامت کنند.

## سورة الروم(۳۰): آية ۵۸ ..... ص : ۵۴۶

(آیه ۵۸)- این آیه در حقیقت اشاره‌ای است به کل مطالبی که در این سوره بیان شـد می‌فرماید: «ما برای مردم در این قرآن از هر گونه مثال و مطلبی بیان کردیم» (وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ).

وعد و وعید، امر و نهی، بشارت و انذار، آیات آفاقی و انفسی، دلائل مبدأ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۷

و معاد و اخبار غیبی، و خلاصه از هر چیز که در نفوس انسانها ممکن است اثر مثبت بگذارد بیانی داشتیم.

در حقیقت، قرآن بطور کلی، و سوره روم که اکنون در مراحـل پایـان آن هستیم بـالخصوص مجموعه‌ای است از مسائل بیـدار کننده برای هر قشر و گروه و برای هر طرز فکر و عقیده.

ولی با این حال گروهی هستند که هیچ یک از این امور در قلوب تاریک و سیاهشان اثری نمی‌گذارد، «و اگر آیه‌ای برای آنها بیاوری کافران می‌گوینـد: شـما اهل باطل هستیـد» و اینها سـحر و جادوست! (وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ).

تعبیر به «مبطلون» تعبیر جامعی است که همه برچسبها و نسبتهای ناروای مشرکان به انبیا و طرفداران حق را در بر می‌گیرد.

## سورة الروم(۳۰): آية ۵۹ ..... ص : ۵۴۷

(آیه ۵۹)- این آیه دلیل مخالفت این گروه را به روشـنی بیان می‌کند، می‌گوید: این نفوذناپذیری و لجاجت بی‌حد و حساب و دشـمنی با هر حقیقت، به خاطر آن است که آنها حس تشخیص و درک خود را بر اثر کثرت گناه و لجاجت از دست داده‌اند، و ابـدا چیزی درک نمی‌کننـد، آری «این چنین خداونـد بر دلهای کسانی که علم و آگاهی ندارنـد مهر می‌نهد» (كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى قُلُوبِ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ).

قابل توجه این که در آیات گذشته، علم پایه ایمان شناخته شده، و در این آیه جهل پایه کفر و عدم تسلیم در برابر حق.

## سورة الروم(۳۰): آية ۶۰ ..... ص : ۵۴۷

(آیه ۶۰)- این آیه که آخرین آیه سوره روم است، دو دسـتور مهم و یک بشارت بزرگ به پیامبر گرامی اسـلام صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد، تا او را در این مبارزه پی‌گیر و مسـتمر در برابر این لجوجان جاهل، و بی‌خردان سـر سـخت، به اسـتقامت دعوت کند.

نخست می‌گویـد: «اکنون که چنین است (در برابر همه حوادث، همه آزارهـا و کارشـکنیها و نسـبتهای نـاروا) شـکیبایی و صبر پیشه کن» (فَاصْبِرْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۸

که شکیبایی و صبر و استقامت کلید اصلی پیروزی است.
و برای این که پیامبر را در این راه دلگرمتر کند می‌افزاید: «وعده خدا بطور مسلم حق است» (إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ).
دومین دستور، دستور به تسلط بر اعصاب و حفظ متانت و آرامش، و به اصطلاح از جا در نرفتن در این مبارزه سخت و پی گیر است، می‌فرماید: «و هرگز نباید کسانی که ایمان و یقین ندارند تو را خشمگین و عصبانی کنند» (وَ لا یَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذِینَ لا یُوقِنُونَ).
وظیفه تو بردباری و تحمل و حوصله هر چه بیشتر و حفظ متانتی که شایسته یک رهبر در برابر این گونه افراد است، می‌باشد.
این سوره با وعده پیروزی مؤمنان بر دشمنان آغاز شد، و با وعده پیروزی نیز پایان می گیرد، ولی شرط اصلی آن را صبر و استقامت شمرده است.
«پایان سوره روم»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۴۹

## سوره لقمان [۳۱] ..... ص : ۵۴۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۳۴ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۵۴۹

بطور کلی محتوای این سوره در پنج بخش خلاصه می‌شود:
بخش اول بعد از ذکر حروف مقطعه اشاره به عظمت قرآن و هدایت و رحمت بودن آن برای مؤمنانی که واجد صفات ویژه هستند می کند.
بخش دوم از نشانه‌های خدا در آفرینش آسمان و برپا داشتن آن بدون هیچ‌گونه ستون، و آفرینش کوهها در زمین، و جنبندگان مختلف، و نزول باران و پرورش گیاهان سخن می گوید.
بخش سوم قسمتی از سخنان حکمت‌آمیز لقمان آن مرد الهی را به هنگام اندرز فرزندش نقل می کند.
در بخش چهارم بار دیگر به دلائل توحید باز می گردد، و سخن از تسخیر آسمان و زمین و نعمتهای وافر پروردگار و نکوهش از منطق بت پرستانی که تنها بر اساس تقلید از نیاکان در این وادی گمراهی افتادند، سخن می گوید.
و نیز از علم گسترده و بی‌پایان خدا با ذکر مثال روشنی پرده بر می‌دارد.
بخش پنجم اشاره کوتاه و تکان دهنده‌ای به مسأله معاد و زندگی پس از مرگ دارد، به انسان هشدار می‌دهد که مغرور به زندگی این دنیا نشود.
این مطلب را با ذکر گوشه‌ای از علم غیب پروردگار که از همه چیز در ارتباط با برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۰
انسان از جمله لحظه مرگ او و حتی جنینی که در شکم مادر است آگاه است تکمیل کرده و سوره را پایان می‌دهد.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۵۰

در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که سوره لقمان را بخواند لقمان در قیامت رفیق و دوست اوست، و به عدد کسانی که کار نیک یا بد انجام داده‌اند (به حکم امر به معروف و نهی از منکر در برابر آنها) ده حسنه به او داده می‌شود».

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی که سوره لقمان را در شب بخواند، خداوند سی فرشته را مأمور حفظ او تا به صبح در برابر شیطان و لشکر شیطان می‌کند، و اگر در روز بخواند این سی فرشته او را تا به غروب از ابلیس و لشکرش محافظت می‌نمایند».

این همه فضیلت و ثواب و افتخار برای خواندن یک سوره قرآن به خاطر آن است که تلاوت مقدمه‌ای است برای اندیشه و فکر و آن نیز مقدمه‌ای است برای عمل و تنها با لقلقه لسان نباید این همه فضیلت را انتظار داشت.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱ ..... ص : ۵۵۰

(آیه ۱)- این سوره، با ذکر عظمت و اهمیت قرآن آغاز می‌شود، و بیان حروف مقطعه در ابتدای آن نیز اشاره لطیفی به همین حقیقت است، که این آیات که از حروف ساده الفبا ترکیب یافته، چنان محتوائی بزرگ و عالی دارد که سر نوشت انسانها را بکلی دگرگون می‌سازد «الف، لام، میم» (الم).

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲ ..... ص : ۵۵۰

(آیه ۲)- لذا بعد از ذکر «حروف مقطعه» می‌گوید: «این آیات کتاب حکیم است» کتابی پر محتوا و استوار (تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ).

توصیف «الْکِتابِ» به «الْحَکِیمُ» یا بخاطر استحکام محتوای آن است، چرا که هرگز باطل به آن راه نمی‌یابد، و هر گونه خرافه را از خود دور می‌سازد.

و یا به معنی آن است که این قرآن همچون دانشمند حکیمی است که در عین خاموشی با هزار زبان سخن می‌گوید، تعلیم می‌دهد، اندرز می‌گوید، تشویق برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۱

می‌کند، انذار می‌نماید، داستانهای عبرت‌انگیز بیان می‌کند، و خلاصه به تمام معنی دارای حکمت است، و این سر آغاز، تناسب مستقیمی دارد با سخنان «لقمان حکیم» که در این سوره از آن بحث به میان آمده.

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۳ ..... ص : ۵۵۱

(آیه ۳)- این آیه هدف نهائی نزول قرآن را با این عبارت بازگو می‌کند: این کتاب حکیم «مایه هدایت و رحمت برای نیکو کاران است» (هُدیً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِینَ).

«هدایت» در حقیقت مقدمه‌ای است برای «رحمت پروردگار»، چرا که انسان نخست در پرتو نور قرآن حقیقت را پیدا می‌کند و به آن معتقد می‌شود، و در عمل خود آن را به کار می‌بندد، و به دنبال آن مشمول رحمت واسعه و نعمتهای بی‌پایان پروردگار می‌گردد.

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۴ ..... ص : ۵۵۱

(آیه ۴)- این آیه محسنین را با سه وصف، توصیف کرده، می‌گوید: همانان که نماز را بر پا می‌دارند، و زکات را می‌پردازند و آنها به آخرت یقین دارند» (الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ).
پیوند آنها با خالق از طریق نماز، و با خلق خدا از طریق زکات، قطعی است و یقین آنها به دادگاه قیامت انگیزه نیرومندی است برای پرهیز از گناه و برای انجام وظایف.

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۵ ..... ص : ۵۵۱

(آیه ۵)- و این آیه عاقبت و سر انجام کار «محسنین» را چنین بیان می‌کند:
«آنها بر طریق هدایت از پروردگارشانند، و آنانند رستگاران» (أُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۶ ..... ص : ۵۵۱

#### اشاره

(آیه ۶)-

#### شأن نزول: ..... ص : ۵۵۱

این آیه در باره «نضر بن حارث» نازل شده است.
او مرد تاجری بود و به ایران سفر می‌کرد، و در ضمن، داستانهای ایرانیان را برای قریش بازگو می‌نمود، و می‌گفت: اگر محمّد برای شما سر گذشت عاد و ثمود را نقل می‌کند، من داستانهای رستم و اسفندیار، و اخبار کسری و سلاطین عجم را باز می‌گویم! آنها دور او را گرفته، استماع قرآن را ترک می‌گفتند.
بعضی دیگر گفته‌اند که این قسمت از آیات در باره مردی نازل شده که کنیز برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۲
خواننده‌ای را خریداری کرده بود و شب و روز برای او خوانندگی می‌کرد و او را از یاد خدا غافل می‌ساخت.

#### تفسیر: ..... ص : ۵۵۲

#### اشاره

غنا یکی از دامهای بزرگ شیاطین! در اینجا سخن از گروهی است که درست در مقابل گروه «محسنین» و «مؤمنین» قرار دارند که در آیات گذشته مطرح بودند.
سخن از جمعیتی است که سرمایه‌های خود را برای بیهودگی و گمراه ساختن مردم به کار می‌گیرد، و بدبختی دنیا و آخرت را

برای خود می‌خرد! نخست می‌فرماید: «و بعضی از مردم، سخنان باطل و بیهوده را خریداری می‌کنند تا (خلق خدا را) از روی جهل و نادانی، از راه خدا گمراه سازند» (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ).

«و آیات خدا را به استهزاء و سخریه گیرند» (وَ يَتَّخِذَها هُزُواً).

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «عذاب خوار کننده از آن این گروه است» (أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ).

«لهو الحديث» مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که هر گونه سخنان یا آهنگهای سر گرم کننده و غفلت‌زا که انسان را به بیهودگی یا گمراهی می‌کشاند در بر می‌گیرد، خواه از قبیل «غنا» و الحان و آهنگهای شهوت‌انگیز و هوس آلود باشد، و خواه سخنانی که نه از طریق آهنگ، بلکه از طریق محتوا انسان را به بیهودگی و فساد، سوق می‌دهد.

## تحریم غنا: ..... ص : ۵۵۲

بدون شک غنا بطور اجمال از نظر مشهور علما حرام است و شهرتی در حدّ اجماع و اتفاق دارد.

از مجموع کلمات فقهای اسلام استفاده می‌شود که: «غنا» آهنگهایی است که متناسب مجالس فسق و فجور و اهل گناه و فساد می‌باشد، و قوای شهوانی را در انسان تحریک می‌نماید.

این نکته نیز قابل توجه است که گاه یک «آهنگ» هم خودش غنا و لهو و باطل است و هم محتوای آن، به این ترتیب که اشعار عشقی و فسادانگیز را با آهنگهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۳

مطرب بخوانند، و گاه تنها آهنگ، غناست به این ترتیب که اشعار پر محتوا یا آیات قرآن و دعا و مناجات را به آهنگی بخوانند که مناسب مجالس عیّاشان و فاسدان است، و در هر دو صورت حرام می‌باشد.

نکته دیگر اینکه آنچه در بالا- گفتیم مربوط به خوانندگی است، و اما استفاده از آلات موسیقی و حرمت آن بحث دیگری دارد که از موضوع این سخن خارج است.

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۷ ..... ص : ۵۵۳

(آیه ۷)- این آیه به عکس العمل این گروه در برابر آیات الهی اشاره کرده، و در واقع آن را با عکس العملشان در برابر لهو الحدیث مقایسه می‌کند و می‌گوید:

«و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود مستکبرانه روی بر می‌گرداند، گویی آن را نشنیده، گویی اصلا گوشهایش سنگین است» و هیچ سخنی را نمی‌شنود (وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا وَلَّى مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً).

و در پایان، کیفر دردناک چنین کسی را این گونه بازگو می‌کند: «او را به عذابی دردناک بشارت ده»! (فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ).

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۸ ..... ص : ۵۵۳

(آیه ۸)- در این آیه به شرح حال مؤمنان راستین باز می‌گردد که در آغاز این مقایسه از آنان شروع شد، در پایان نیز به آنان ختم می‌گردد، می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن آنها است» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ).

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۹ ..... ص : ۵۵۳

(آیه ۹)- مهمتر اینکه این باغهای پر نعمت بهشتی، برای آنها جاودانه است «همیشه در آن خواهند ماند» (خالِدِینَ فِیها).
«این وعده حتمی الهی است» و عده‌ای تخلف‌ناپذیر (وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا).
و خداوند نه وعده دروغین می‌دهد، و نه از وفای به وعده‌های خود عاجز است، چرا که «اوست عزیز و حکیم» شکست‌ناپذیر و دانا (وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۵۵۳

(آیه ۱۰)- این آفرینش خداست، دیگران چه آفریده‌اند؟ این آیه از دلائل توحید که یکی دیگر از اساسی‌ترین اصول اعتقادی است سخن می‌گوید.
نخست به پنج قسمت از آفرینش پروردگار که پیوند ناگسستنی با هم دارند برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۴
اشاره می‌کند، این موارد عبارتند از: آفرینش آسمان، و معلق بودن کرات در فضا و نیز آفرینش کوهها برای حفظ ثبات زمین، و سپس آفرینش جنبندگان، و بعد از آن آب و گیاهان که وسیله تغذیه آنهاست.
می‌فرماید: «خداوند آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید» (خَلَقَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها).
این تعبیر اشاره لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند اما نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته بنا بر این، جمله فوق یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که شرح بیشتر آن را در ذیل آیه ۲ سوره رعد (در جلد دوم) آوردیم.
سپس در باره فلسفه آفرینش کوهها می‌گوید: «خداوند در زمین کوههایی افکند تا شما را مضطرب و متزلزل نکند» (وَ أَلْقی فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ).
حال که نعمت آرامش آسمان به وسیله ستون نامرئیش، و آرامش زمین به وسیله کوهها تأمین شد نوبت به آفرینش انواع موجودات زنده و آرامش آنها می‌رسد که در محیطی آرام بتوانند قدم به عرصه حیات بگذارند، می‌گوید: «و در روی زمین از هر جنبنده‌ای منتشر ساخت» (وَ بَثَّ فِیها مِنْ کُلِّ دابَّةٍ).
اما پیداست که این جنبندگان نیاز به آب و غذا دارند، لذا در جمله‌های بعد به این دو موضوع اشاره کرده، می‌گوید: «و از آسمان آبی فرستادیم و به وسیله آن (در روی زمین) انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پرارزش رویاندیم» (وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ).
سفره‌ای است گسترده با غذاهای متنوع در سر تا سر روی زمین که هر یک از آنها از نظر آفرینش، دلیلی است بر عظمت و قدرت پروردگار.
این آیه بار دیگر به «زوجیت در جهان گیاهان» اشاره می‌کند که آن نیز از معجزات علمی قرآن است، چرا که در آن زمان، زوجیت (وجود جنس نر و ماده) در جهان گیاهان بطور گسترده ثابت نشده بود، و قرآن از آن پرده برداشت.

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۵۵۴

(آیه ۱۱)- بعد از ذکر عظمت خداوند در جهان آفرینش، و چهره‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۵
مختلفی از خلقت روی سخن را به مشرکان کرده و آنها را مورد باز خواست قرار می‌دهد، می‌گوید: «این آفرینش خداست، اما به من نشان دهید معبودان غیر او چه چیز را آفریده‌اند»؟! (هذا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِی ما ذا خَلَقَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ).

مسلما آنها نمی‌توانستند ادعا کنند هیچ یک از مخلوقات این جهان مخلوق بتها هستند، بنا بر این آنها به توحید خالقیت معترف بودند، با این حال چگونه می‌توانستند شرک در عبادت را توجیه کنند، چرا که توحید خالقیت دلیل بر توحید ربوبیت و یگانگی مدبر عالم، و آن هم دلیل بر توحید عبودیت است.

لذا در پایان آیه، عمل آنها را منطبق بر ظلم و ضلال شمرده، می‌گوید: «ولی ظالمان در گمراهی آشکارند» (بَلِ الظَّالِمُونَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).

می‌دانیم «ظلم» معنی گسترده‌ای دارد که شامل قرار دادن هر چیز در غیر محل خودش می‌شود، و از آنجا که مشرکان عبادت و گاه تدبیر جهان را در اختیار بتها می‌گذاشتند مرتکب بزرگترین ظلم و ضلالت بودند.

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۵۵۵

(آیه ۱۲)- به تناسب بحثهای گذشته پیرامون توحید و شرک و اهمیت و عظمت قرآن و حکمتی که در این کتاب آسمانی به کار رفته، در این آیه و چند آیه بعد از آن، سخن از «لقمان حکیم» و بخشی از اندرزهای مهم این مرد الهی در زمینه توحید و مبارزه با شرک به میان آمده، این اندرزهای دهگانه که در طی شش آیه بیان شده هم مسائل اعتقادی را به طرز جالبی بیان می‌کند، و هم اصول وظایف دینی، و هم مباحث اخلاقی را.

در این که «لقمان» که بود؟ در حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌خوانیم: «به حق می‌گویم که لقمان پیامبر نبود، ولی بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد، ایمان و یقینش عالی بود، خدا را دوست می‌داشت، و خدا نیز او را دوست داشت، و نعمت حکمت بر او ارزانی فرمود ...».

آیه می‌فرماید: «ما به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم:) شکر خدا را بجای آور، هر کس شکر گزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده، و هر کس کفران کند (زیانی به خدا نمی‌رساند) چرا که خداوند، بی‌نیاز و ستوده است» (وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۶
الْحِکْمَةَ أَنِ اشْکُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ یَشْکُرْ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ).

حکمتی که قرآن از آن سخن می‌گوید و خداوند به لقمان عطا فرموده بود «مجموعه‌ای از معرفت و علم، و اخلاق پاك و تقوا و نور هدایت» بوده است.

«لقمان» به خاطر داشتن این حکمت به شکر پروردگارش پرداخت او هدف نعمتهای الهی و کاربرد آن را می‌دانست، و درست آنها را در همان هدفی که برای آن آفریده شده بودند به کار می‌بست، و اصلا حکمت همین است: «به کار بستن هر چیز در جای خود» بنا بر این «شکر» و «حکمت» به یک نقطه باز می‌گردند.

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۵۵۶

(آیه ۱۳)- بعد از معرفی لقمان و مقام علم و حکمت او به نخستین اندرز وی که در عین حال مهمترین توصیه به فرزندش

می‌باشد اشاره کرده، می‌فرماید:

به خـاطر بیـاور «هنگامی را که لقمان به فرزنـدش- در حالی که او را موعظه می کرد- گفت: پسـرم! چیزی را همتای خـدا قرار مده که شرك ظلم بزرگی است» (وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ).

چه ظلمی از این بالاتر که هم در مورد خـدا انجام گرفته که موجود بی‌ارزشـی را همتای او قرار دهنـد، و هم در باره خویشـتن که از اوج عزت عبودیت پروردگار به قعر درّه ذلت پرستش غیر او سقوط کنند!

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۵۵۶

(آیه ۱۴)- احترام پدر و مادر: این آیه و آیه بعد در حقیقت جمله‌های معترضه‌ای است که در لابلای اندرزهای لقمان از سوی خداونـد بیـان شـده است، که ارتبـاط روشـنی بـا سـخنان لقمـان دارد، زیرا در این دو آیه، بحث از نعمت وجود پـدر و مادر و زحمات و خدمات و حقوق آنهاست و قرار دادن شکر پدر و مادر در کنار شکر «اللّه».

به علاـوه تأکیـدی بر خـالص بودن انـدرزهای لقمـان به فرزنـدش نیز محسوب می‌شود چرا که پـدر و مـادر با این علاقه وافر و خلوص نیّت ممکن نیست جز خیر و صلاح فرزند را در اندرزهایشان بازگو کنند.

نخست می‌فرماید: «و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم» (وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۷

آنگـاه به زحمات فوق العاده مادر اشاره کرده، می گویـد: «مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد» و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمّل می‌شد. (حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ).

مـادران در دوران بـارداری گرفتـار و هـن و سـستی می‌شونـد، چرا که شیره جـان و مغز اسـتخوانشان را به پرورش جنین خـود اختصاص می‌دهند، و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترینش را تقدیم او می‌دارند.

حتی این مطلب در دوران رضاع و شیر دادن نیز ادامه می‌یابد، چرا که «شیر، شیره جان مادر است».

لذا به دنبال آن می‌افزاید: «و دوران شیر خوارگی او در دو سال پایان می‌یابد» (وَ فِصالُهُ فِي عامَيْنِ).

همان گونه که در جای دیگر قرآن نیز اشاره شـده است: «مادران فرزنـدانشان را دو سال تمام شـیر می‌دهنـد» (بقره/ ۲۳۳) البته منظور دوران کامل شیر خوارگی است هر چند ممکن است گاهی کمتر از آن انجام شود.

سپس می گوید: توصیه کردم که: «برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور» (أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ).

شکر مرا به جا آور که خالق و منعم اصلی تو هسـتم و چنین پـدر و مادر مهربانی به تو داده‌ام و هم شـکر پـدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده‌دار انتقال نعمتهای من به تو می‌باشند.

و در پایان آیه با لحنی که خالی از تهدید و عتاب نیست می‌فرماید: «بازگشت (همه شما) به سوی من است» (إِلَيَّ الْمَصِيرُ).

آری! اگر در اینجا کوتاهی کنیـد در آنجا تمام این حقوق و زحمات و خـدمات مورد بررسـی قرار می گیرد و مو به مو حساب می‌شود.

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۵۵۷

(آیه ۱۵)- و از آنجـا که توصـیه به نیکی در مورد پـدر و مـادر، ممکن است این توهّم را برای بعضـی ایجاد کنـد که حتی در

مسأله عقائد و کفر و ایمان، باید با آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۸
مماشات کرد، در این آیه می‌افزاید: «و هرگاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن (حد اقل) آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است) از ایشان اطاعت مکن» (وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما).

هرگز نباید رابطه انسان با پدر و مادرش، مقدم بر رابطه او با خدا باشد، و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد.

باز از آنجا که ممکن است، این فرمان، این توهّم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک، باید شدت عمل و بی‌حرمتی به خرج داد، بلافاصله اضافه می‌کند که عدم اطاعت آنها در مسأله کفر و شرک، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنها نیست بلکه در عین حال «با آن دو، در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن» (وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً).

از نظر دنیا و زندگی مادی با آنها مهر و محبت و ملاطفت کن، و از نظر اعتقاد و برنامه‌های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها مباش، این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر، در آن جمع است.

لذا بعدا می‌افزاید: «و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند» راه پیامبر و مؤمنان راستین (وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنابَ إِلَیَّ).

«سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه (در دنیا) عمل می‌کردید آگاه می‌کنم» و بر طبق آن پاداش و کیفر می‌دهم (ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۵۵۸

(آیه ۱۶)- دومین اندرز لقمان در باره حساب اعمال و معاد است که حلقه «مبدأ» و «معاد» را تکمیل می‌کند.

می‌گوید: «پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یابد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در دادگاه قیامت) می‌آورد (و حساب آن را می‌رسد چرا که) خداوند دقیق و آگاه است» (یا بُنَیَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ أَوْ فِی السَّماواتِ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۵۹
أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ).

«خردل» گیاهی است که دارای دانه‌های سیاه بسیار کوچکی است که در کوچکی و حقارت ضرب المثل می‌باشد.

اشاره به این که اعمال نیک و بد هر قدر کوچک و کم ارزش، و هر قدر مخفی و پنهان باشد، همانند خردلی که در درون سنگی در اعماق زمین، یا در گوشه‌ای از آسمانها مخفی باشد، خداوند لطیف و خبیر که از تمام موجودات کوچک و بزرگ و صغیر و کبیر در سراسر عالم هستی آگاه است آن را برای حساب، و پاداش و کیفر حاضر می‌کند، و چیزی در این دستگاه گم نمی‌شود! توجه به این آگاهی پروردگار از اعمال انسان، خمیر مایه همه اصلاحات فردی و اجتماعی است و نیروی محرک قوی به سوی خیرات و باز دارنده مؤثر از شرور و بدیهاست.

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۵۵۹

(آیه ۱۷)- بعد از تحکیم پایه‌های مبدأ و معاد که اساس همه اعتقادات مکتبی است به مهمترین اعمال یعنی مسأله نماز

پرداخته، می گوید: «پسرم! نماز را برپا دار» (یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاةَ).

چرا که نماز مهمترین پیوند تو با خالق است، نماز قلب تو را بیدار و روح تو را مصفّا، و زندگی تو را روشن می‌سازد.

آثار گناه را از جانت می‌شوید، نور ایمان را در سرای قلبت پرتو افکن می‌دارد، و تو را از فحشا و منکرات باز می‌دارد.

بعد از برنامه نماز به مهمترین دستور اجتماعی یعنی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته، می گوید: «و (مردم را) به نیکیها و معروف دعوت کن و از منکرات و زشتیها بازدار» (وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ).

و بعد از این سه دستور مهم عملی به مسأله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به تن است، پرداخته، می گوید: «و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم (هر انسانی) است» (وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۰

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۵۶۰

(آیه ۱۸)- سپس لقمان به مسائل اخلاقی در ارتباط با مردم و خویشتن پرداخته، نخست تواضع و فروتنی و خوشروئی را توصیه کرده، می گوید: «با بی‌اعتنائی از مردم روی مگردان» (وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ).

«و مغرورانه بر زمین راه مرو» (وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً).

«چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد» (إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ).

و به این ترتیب لقمان حکیم در اینجا از دو صفت بسیار زشت و ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می کند: یکی تکبر و بی‌اعتنائی، و دیگر غرور و خود پسندی که هر دو در این جهت مشترکند که انسان را در عالمی از توهّم و پندار و خود برتربینی فرو می‌برند، و رابطه او را از دیگران قطع می کنند.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که از روی غرور و تکبر، روی زمین راه رود زمین، و کسانی که در زیر زمین خفته‌اند، و آنها که روی زمین هستند، همه او را لعنت می کنند»!

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۵۶۰

(آیه ۱۹)- در این آیه دو برنامه دیگر اخلاقی را که جنبه اثباتی دارد- در برابر دو برنامه گذشته که جنبه نفی داشت- بیان کرده، می گوید: پسرم! «در راه رفتن اعتدال را رعایت کند» (وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ).

«از صدای خود بکاه» و هرگز فریاد مزن (وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ).

«چرا که زشت‌ترین صداها صدای خران است»! (إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ).

در واقع در این دو آیه از دو صفت، نهی و به دو صفت، امر شده: «نهی» از «خود برتر بینی»، و «خود پسندی»، که یکی سبب می‌شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر کند، و دیگری سبب می‌شود که انسان خود را در حد کمال پندارد، و در نتیجه درهای تکامل را به روی خود ببندد هر چند خود را با دیگری مقایسه نکند.

و «امر» به رعایت اعتدال در «عمل» و «سخن»، زیرا تکیه روی اعتدال در راه برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۱
رفتن یا آهنگ صدا در حقیقت به عنوان مثال است.

و به راستی کسی که این صفات چهار گانه را دارد انسان موفق و خوشبخت و پیروزی است، در میان مردم محبوب، و در پیشگاه خدا عزیز است.

از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل شده: «بیشترین چیزی که سبب می‌شود امت من به خاطر آن وارد بهشت شوند تقوای الهی و حسن خلق است».

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۵۶۱

(آیه ۲۰)- تکیه‌گاه مطمئن! بعد از پایان اندرزهای دهگانه لقمان در زمینه مبدأ و معاد و رسم زندگی، قرآن برای تکمیل آن به سراغ بیان نعمتهای الهی می‌رود تا حسّ شکر گزاری مردم را بر انگیزد، شکری که سر چشمه «معرفهٔ اللّه» و انگیزه اطاعت فرمان او می‌شود.

روی سخن را به همه انسانها کرده، می‌گوید: «آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر فرمان شما کرد» که در مسیر منافع و سود شما حرکت کند؟ (أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ).

سپس می‌افزاید: «خداوند نعمتهای خود را- اعم از نعمتهای ظاهر و باطن- بر شما گسترده و افزون ساخت» (وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً).

و در پایان آیه از کسانی سخن می‌گوید که نعمتهای بزرگ الهی را که از درون و برون، انسان را احاطه کرده، کفران می‌کنند، و به جدال و ستیز در برابر حق برمی‌خیزند، می‌فرماید: «بعضی از مردم هستند که در باره خداوند بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی، مجادله می‌کنند» (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنِيرٍ).

و به جای این که بخشنده آن همه نعمتهای آشکار و نهان را بشناسند، رو به سوی شرک و انکار، از سر جهل و لجاجت می‌آورند.

در حقیقت این گروه لجوج نه خود دانشی دارند، و نه به دنبال راهنما و رهبری هستند، و نه از وحی الهی استمداد می‌جویند، و چون راه هدایت در این سه امر منحصر است لذا با ترک آن به وادی گمراهی و وادی شیاطین کشیده شده‌اند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۶۲

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۵۶۲

(آیه ۲۱)- این آیه به منطق ضعیف و سست این گروه گمراه اشاره کرده، می‌گوید: «هنگامی که به آنها گفته شود، از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: نه، ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافته‌ایم»! (وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا).

و از آنجا که پیروی از نیاکان جاهل و منحرف، جزء هیچ یک از طرق سه گانه هدایت آفرین فوق نیست، قرآن از آن به عنوان راه شیطانی یاد کرده، می‌فرماید: «آیا اگر حتی شیطان آنها را دعوت به عذاب آتش فروزان کند» باز هم تبعیت می‌کنند؟! (أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ).

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۵۶۲

(آیه ۲۲)- سپس به بیان حال دو گروه مؤمن خالص و کفار آلوده پرداخته، آنها را در مقایسه با یکدیگر و مقایسه با آنچه در مورد پیروان شیطان و مقلدان کور و کر نیاکان بیان کرده، مورد توجه قرار داده، می گوید: «کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکو کار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده» و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است (وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى).

چنگ زدن به دستگیره محکم، تشبیه لطیفی از این حقیقت است که انسان برای نجات از قعر درّه مادّیگری و ارتقا به بلندترین قلّه‌های معرفت و معنویت و روحانیت نیاز به یک وسیله محکم و مطمئن دارد این وسیله چیزی جز ایمان و عمل صالح نیست، غیر آن، همه پوسیده و پاره شدنی و مایه سقوط و مرگ است، علاوه بر این آنچه باقی می‌ماند این وسیله است، و بقیه همه فانی و نابود شدنی! لذا در پایان آیه می‌فرماید: «و عاقبت همه کارها به سوی خداست» (وَ إِلَى اللَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ).

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام از پیامبر گرامی اسلام چنین آمده:

«بعد از من فتنه‌ای تاریک و ظلمانی خواهد بود تنها کسانی از آن رهایی می‌یابند که به عروة الوثقی چنگ زنند، عرض کردند: ای رسول خدا! عروة الوثقی چیست؟

فرمود: ولایت سید اوصیا است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۳

عرض کردند: یا رسول اللّه سید اوصیا کیست؟

فرمود: امیر مؤمنان.

عرض کردند: امیر مؤمنان کیست؟

فرمود: مولای مسلمانان و پیشوای آنان بعد از من.

باز برای این که پاسخ صریحتری بگیرند، عرض کردند: او کیست؟

فرمود: برادرم علیّ بن أبی طالب علیه السّلام.

روایات دیگری نیز در همین زمینه که منظور از «عروة الوثقی» دوستی اهل بیت علیهم السّلام یا دوستی آل محمد صلّی اللّه علیه و آله یا امامان از فرزندان حسین علیه السّلام است نقل شده.

بارها گفته‌ایم که این تفسیرها بیان مصداقهای روشن است، و منافات با مصادیق دیگری همچون توحید و تقوا و مانند آن ندارد.

### سورة لقمان(۳۱): آیة ۲۳ ..... ص : ۵۶۳

(آیه ۲۳)- سپس به بیان حال گروه دوم پرداخته، می گوید: «و کسی که کافر شود (و این حقایق روشن را انکار کند) کفر او تو را غمگین نسازد» (وَ مَنْ كَفَرَ فَلا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ). چرا که تو وظیفه‌ات را به خوبی انجام داده‌ای، اوست که بر خویشتن ظلم و ستم می کند.

و نیز نگران مباش که گروهی در دنیا با این که کفر می‌ورزند و ظلم و ستم می کنند، از نعمتهای الهی متنعمند، و گرفتار مجازات نیستند، زیرا دیر نشده است «باز گشت همه آنها به سوی ماست و ما آنها را از اعمالشان (و نتایج شوم آن) آگاه می‌سازیم» (إِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا).

نه تنها از اعمالشان آگاهیم که از نیات و اسرار درون دلهایشان نیز با خبریم «زیرا خداوند به آنچه درون سینه‌هاست آگاه

است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ).

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۵۶۳

(آیه ۲۴)- سپس می‌افزاید: بهره آنها از زندگی دنیا تو را شگفت‌زده نکند، «ما اندکی از متاع دنیا در اختیار آنان می‌گذاریم (و متاع هر چه باشد، کم و ناچیز است) سپس آنها را به تحمل عذاب شدیدی وادار می‌سازیم» عذابی مستمر و دردناک (نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلى عَذابٍ غَلِيظٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۴
این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که آنها تصور نکنند، در این جهان از قبضه قدرت خداوند خارجند، خود او می‌خواهد آنها را برای آزمایش و اتمام حجت و مقاصدی دیگر آزاد بگذارد.

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۲۵)- ده وصف از اوصاف پروردگار: در این آیه و پنج آیه بعد از آن مجموعه‌ای از صفات خداوند بیان شده است که در حقیقت ده صفت عمده یا ده اسم از اسماء الحسنی را بیان می‌کند:
غنی، حمید، عزیز، حکیم، سمیع، بصیر، خبیر، حق، علی و کبیر.
این از یک نظر، و از سوی دیگر در این آیه از «خالقیت» خداوند سخن می‌گوید و در آیه دوم از «مالکیت مطلقه» در آیه سوم از «علم بی‌انتهایش» بحث می‌کند و در آیه چهارم و پنجم از «قدرت نامتناهیش».
و در آخرین آیه نتیجه می‌گیرد کسی که دارای این صفات است «حق» است و غیر از او همه باطل و هیچ و پوچند.
نخست می‌فرماید: «و هرگاه از آنان سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است مسلما می‌گویند: اللّه» (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ).
این تعبیر از یک سو دلیل بر این است که مشرکان هرگز منکر توحید خالق نبودند، و از سوی دیگر دلیل بر فطری بودن توحید و تجلی این نور الهی در سرشت همه انسانهاست.
سپس می‌گوید: حال که آنها به توحید خالق معترفند «بگو: الحمد للّه (که خود شما معترفید) ولی بیشتر آنان نمی‌دانند» که عبادت باید منحصر به خالق جهان باشد (قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ).

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۲۶)- سپس به مسأله «مالکیت» حق می‌پردازد چرا که بعد از ثبوت خالقیت نیاز به دلیل دیگری بر مالکیت او نیست، می‌فرماید: «آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست» (لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
بدیهی است آن کس که «خالق» و «مالک» است مدبر امور جهان نیز می‌باشد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۵
و کسی که چنین است از همه چیز بی‌نیاز و شایسته هر گونه ستایش است به همین دلیل در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند غنی و حمید است» (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ).
او غنیّ علی الاطلاق، و حمید از هر نظر است، چرا که هر موهبتی در جهان است به او باز می‌گردد، و هر کس هر چه دارد از او دارد.

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۵۶۵

(آیه ۲۷)- این آیه ترسیمی از علم بی‌پایان خداست، که با ذکر مثالی بسیار گویا و رسا مجسّم شده است، می‌گوید: «و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکّب گردد، و هفت دریاچه به آن افزوده شود اینها همه تمام می‌شود ولی کلمات خدا پایان نمی‌گیرد، خداوند عزیز و حکیم است» (وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ).

از آنجا که مخلوقات گوناگون این جهان هر کدام بیانگر ذات پاک خدا و علم و قدرت اویند، به هر موجودی «کلمة اللّه» اطلاق شده، و به همین مناسبت «کلمات اللّه» به معنی علم و دانش پروردگار به کار رفته است.

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۵۶۵

(آیه ۲۸)- بعد از ذکر علم بی‌پایان پروردگار، سخن از قدرت بی‌انتهای او به میان آورده، می‌فرماید: «آفرینش و بر انگیختن (و زندگی دوباره) همه شما (در قیامت) همانند یک فرد بیش نیست، خداوند شنوا و بیناست» (ما خَلْقُکُمْ وَ لا بَعْثُکُمْ إِلَّا کَنَفْسٍ واحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ).

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۵۶۵

(آیه ۲۹)- این آیه تأکید و بیان دیگری است برای قدرت واسعه خداوند، روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «آیا ندیدی که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌کند»؟ (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ). و نیز آیا ندیدی که خداوند «خورشید و ماه را (در مسیر منافع انسانها) مسخّر ساخته»؟ (وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ).

«و هر کدام تا سر آمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند» (کُلٌّ یَجْرِی إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۶

و این که «خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است»؟ (وَ أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ).

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۵۶۶

(آیه ۳۰)- و در این آیه به صورت یک نتیجه گیری جامع و کلی می‌فرماید:

«اینها همه دلیل بر آن است که خداوند حق است، و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است، و خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه است» (ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ).

مجموع بحثهایی که در آیات قبل پیرامون خالقیت و مالکیت و علم و قدرت بی‌انتهای پروردگار آمده بود، این امور را اثبات کرد که «حق» تنها اوست و غیر او زائل و باطل و محدود و نیازمند است، و «علیّ و کبیر» که از هر چیز برتر و از توصیف بالاتر است ذات پاک او می‌باشد.

### سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۵۶۶

(آیه ۳۱)- در این آیه سخن از دلیل نظم به میان می‌آید، و در آیه بعد سخن از توحید فطری است و مجموعا بحثهایی را که در آیات قبل آمد تکمیل می‌کند.

می‌گوید: «آیا ندیدی کشتیها بر (صفحه) دریاها به فرمان خدا، و به (برکت) نعمت او حرکت می‌کنند»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ).

هدف این است: «تا بخشی از آیاتش را به شما نشان دهد» (لِیُرِیَکُمْ مِنْ آیاتِهِ).

آری «در اینها نشانه‌هایی است برای کسانی که بسیار شکیبا و شکر گزارند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ).

بدون شک حرکت کشتیها بر صفحه اقیانوسها نتیجه مجموعه‌ای از قوانین آفرینش است.

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۵۶۶

(آیه ۳۲)- در گرداب بلا! بعد از بیان نعمت حرکت کشتیها در دریاها که هم در گذشته و هم امروز، بزرگترین و مفیدترین وسیله حمل و نقل انسانها و کالاها بوده است، اشاره به یکی از چهره‌های دیگر همین مسأله کرده، می‌گوید: «و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد) خدا را با اخلاص می‌خوانند» (وَ إِذا غَشِیَهُمْ مَوْجٌ کَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِینَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۷
لَهُ الدِّینَ).

یعنی امواج عظیم دریا آن چنان بر می‌خیزد، و اطراف آنها را احاطه می‌کند که گویی ابری بر سر آنان سایه افکنده است، سایه‌ای وحشتناک و هول‌انگیز.

اینجاست که انسان با تمام قدرتهای ظاهری که برای خویش جلب و جذب کرده، خود را ضعیف و ناچیز و ناتوان می‌بیند.

و اینجاست که توحید خالص همه قلب او را احاطه می‌کند، و دین و آئین و پرستش را مخصوص او می‌داند.

سپس اضافه می‌کند: «اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند» و به ایمان خود وفادار می‌مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده راه کفر را پیش می‌گیرند (فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ).

و در پایان آیه به گروه دوم اشاره کرده، می‌فرماید: «ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنان ناسپاس انکار نمی‌کنند» (وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا کُلُّ خَتَّارٍ کَفُورٍ).

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۵۶۷

(آیه ۳۳)- در این آیه به صورت یک جمع بندی از مواعظ و اندرزهای گذشته، و دلائل توحید و معاد، همه انسانها را به خدا و روز قیامت توجه می‌دهد، سپس از غرور ناشی از دنیا و شیطان بر حذر می‌دارد، بعد به وسعت دامنه علم خداوند و شمول آن نسبت به همه چیز می‌پردازد.

می‌فرماید: «ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر (اعمال) فرزندش را تحمل می‌کند و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را» (یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ وَ اخْشَوْا یَوْماً لا یَجْزِی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَیْئاً).

در حقیقت دستور اول، توجه به مبدأ است، و دستور دوم توجه به معاد.

دستور اول، نیروی مراقبت را در انسان زنده می‌کند، و دستور دوم احساس پاداش و کیفر را، و بدون شک کسی که این دو دستور را به کار بندد کمتر آلوده گناه و فساد می‌شود.

به هر حال در آن روز هر کس چنان به خود مشغول است و در پیچ و خم برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۸

اعمال خویش گرفتار که به دیگری نمی‌پردازد، حتی پدر و فرزند که نزدیکترین رابطه‌ها را با هم دارند هیچ کدام به فکر دیگری نیستند.

در پایان آیه انسانها را از دو چیز برحذر می‌دارد، می‌فرماید: «به یقین وعده الهی حق است. پس مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) فریبکار شما را به (کرم) خدا مغرور سازد»! (إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ).

## سورهٔ لقمان(۳۱): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۵۶۸

(آیه ۳۴)- وسعت علم خداوند! در آخرین آیه این سوره به تناسب بحثی که پیرامون روز رستاخیز در آیه قبل به میان آمده، سخن از علومی به میان می‌آورد که مخصوص پروردگار است می‌گوید: «آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خداست» (إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ).

«و اوست که باران را نازل می‌کند» و از تمام جزئیات نزول آن آگاه است (وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ).

و نیز «آنچه را که در رحمها (ی مادران) است می‌داند» (وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ).

«و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد» (وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً).

«و هیچ کس نمی‌داند در چه سر زمینی می‌میرد»؟ (وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ).

«خداوند عالم و آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ).

گویی مجموع این آیه پاسخ به سؤالی است که در زمینه قیامت مطرح می‌شود همان سؤالی که بارها مشرکان قریش از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کردند و گفتند: «مَتی هُوَ روز قیامت کی خواهد بود». (اسراء/ ۵۱) «پایان سوره لقمان»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۶۹

## سوره سجده [۳۲] ..... ص : ۵۶۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۳۰ آیه است

### نامهای این سوره: ..... ص : ۵۶۹

نام این سوره در بعضی از روایات و در لسان مشهور مفسران «سوره سجده» یا «الم سجده» است، و گاه برای مشخص ساختن آن از سوره حم سجده آن را به نام «سجده لقمان» می‌خوانند، چرا که بعد از سوره لقمان قرار گرفته است.

در بعضی از روایات نیز از آن به «الم تنزیل» یاد شده است.

### محتوای سوره: ..... ص : ۵۶۹

این سوره به حکم آنکه از سوره‌های «مکّی» است خطوط اصلی سوره‌های مکی یعنی بحث از «مبدأ» و «معاد» و «بشارت» و «انذار» را قویا تعقیب می‌کند و روی هم رفته در آن چند بخش جلب توجه می‌کند.

۱- قبل از هر چیز سخن از عظمت قرآن است.

۲- سپس بحثی پیرامون نشانه‌های خداوند در آسمان و زمین دارد.

۳- بحث دیگری پیرامون آفرینش انسان از «خاک» و «آب نطفه» و «روح الهی» و اعطای وسائل فراگیری علم و دانش می‌باشد.

۴- بعد از آن از رستاخیز و حوادث قبل از آن یعنی مرگ سخن می‌گوید.

۵ و ۶- بحثهای مؤثر و تکان دهنده‌ای از بشارت و انذار دارد.

به این ترتیب هدف اصلی سوره تقویت مبانی ایمان به مبدأ و معاد و ایجاد موج نیرومندی از حرکت به سوی تقوا، و بازداری از سرکشی و طغیان است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۷۰

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۷۰

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله چنین آمده است: «کسی که سوره الم تنزیل و تبارک را بخواند مانند آن است که شب قدر را احیا گرفته باشد».

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام چنین نقل شده: «هر کس سوره سجده را در هر شب جمعه بخواند خداوند نامه اعمال او را به دست راست او می‌دهد، و گذشته او را می‌بخشد، و از دوستان محمد صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیت او خواهد بود».

بدون شک تلاوتی که سر چشمه اندیشه، و اندیشه‌ای که مبدأ تصمیم‌گیری و حرکت بوده باشد، می‌تواند آن چنان انسان را بسازد که مشمول این همه فضیلت و افتخار گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة السجده(۳۲): آیة ۱ ..... ص : ۵۷۰

(آیه ۱)- عظمت قرآن، و مبدأ و معاد: باز در این سوره با حروف مقطعه «الف، لام، میم» (الم). رو به رو می‌شویم و این پانزدهمین بار است که در آغاز سوره‌های قرآنی این گونه حروف را می‌یابیم.

بحثی که در باره اهمیت قرآن بلافاصله بعد از این حروف آمده است بار دیگر بیانگر این حقیقت است که «الم» اشاره به عظمت قرآن و قدرت نمایی عظیم پروردگار است که چنین کتاب بزرگ و پر محتوا که معجزه جاویدان محمد صلّی اللّه علیه و آله است از حروف ساده «الفبا» به وجود آورده است.

### سورة السجده(۳۲): آیة ۲ ..... ص : ۵۷۰

(آیه ۲)- می‌فرماید: «این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و شک و تردیدی در آن نیست» (تَنْزِیلُ الْکِتابِ لا رَیْبَ فِیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ).

این آیه در واقع پاسخ به دو سؤال است، گویی نخست از محتوای این کتاب آسمانی سؤال می‌شود، در پاسخ می‌گوید: محتوای آن حق است و جای کمترین شک و تردید نیست، سپس سؤال در باره ابداع کننده آن به میان می‌آید، در پاسخ می‌گوید: این کتاب از سوی «رَبِّ الْعالَمِینَ» است.

## سورهٔ السجده(۳۲): آیهٔ ۳ ..... ص : ۵۷۰

(آیه ۳)- سپس به تهمتی که بارها مشرکان و منافقان بی‌ایمان به این کتاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۱

بزرگ آسمانی بسته بودند اشاره کرده، می‌فرماید: «آنها می گویند: (محمّد) اینها را به دروغ به خداست بسته است» و از ناحیه پروردگار جهانیان نیست (أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ).

در پاسخ ادعای بی‌دلیل آنها می گوید: این افترا نیست، «بلکه سخن حقی است از سوی پروردگارت» (بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ).

و دلیل حقانیت آن در خود آن آشکار و نمایان است.

سپس به هدف نزول آن پرداخته، می‌گوید: «هدف این بوده که گروهی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذار کننده‌ای برای آنها نیامده است، شاید (پند گیرند و) هدایت شوند» (لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ).

منظور از «نذیر» در اینجا پیامبر بزرگی است که دعوت خود را آشکارا و توأم با معجزات و در محیطی وسیع و گسترده آشکار سازد، و می‌دانیم چنین انذار کننده‌ای در جزیره عربستان و در میان قبائل «مکّه» قیام نکرده بود.

## سورهٔ السجده(۳۲): آیهٔ ۴ ..... ص : ۵۷۱

(آیه ۴)- بعد از بیان عظمت قرآن و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به یکی دیگر از مهمترین پایه‌های عقائد اسلامی یعنی توحید و نفی شرکت پرداخته چنین می گوید: «خداوند کسی که آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است در شش روز [شش دوران] آفرید» (اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ).

بعد از مسأله آفرینش به مسأله «حاکمیت خداوند» بر عالم هستی پرداخته، می گوید: «سپس خداوند بر عرش قدرت قرار گرفت» و بر کل عالم هستی حکومت کرد (ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ).

قرار گرفتن خداوند بر عرش به این معنی است که او هم خالق جهان هستی است، و هم حاکم بر کل عالم.

و در پایان آیه با اشاره به مسأله توحید «ولایت» و «شفاعت» مراحل توحید را کامل کرده، می‌فرماید: «جز او ولی و شفیعی برای شما نیست» (ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا شَفِیعٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۲

با این دلیل روشن چرا بیراهه می‌روید و دست به دامن بتها می‌زنید؟ «آیا متذکر نمی‌شوید»؟! (أَ فَلا تَتَذَکَّرُونَ).

در حقیقت مراحل سه گانه توحید که در آیه فوق منعکس است هر کدام دلیلی بر دیگری محسوب می‌شود، توحید خالقیت دلیل بر توحید حاکمیت است و توحید حاکمیت دلیل بر توحید ولی و شفیع و معبود.

## سورهٔ السجده(۳۲): آیهٔ ۵ ..... ص : ۵۷۲

(آیه ۵)- در این آیه نخست به توحید پروردگار و سپس به مسأله «معاد» اشاره می کند، و به این ترتیب سه شاخه توحید که در آیات گذشته بیان شده (توحید خالقیت و حاکمیت و عبودیت) در اینجا با ذکر توحید ربوبیت- یعنی تدبیر جهان هستی تنها به وسیله خداوند- تکمیل می گردد.
می‌فرماید: «خداوند امور این جهان را از مقام قرب خود به سوی زمین تدبیر می کند» (يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ).
و می‌افزاید: «سپس تدبیر امور در روزی که مقدار آن هزار سال از سالهایی است که شما می‌شمارید به سوی او باز می گردد» (ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ).
منظور از این روز، روز قیامت است یعنی خداوند این جهان را با تدبیر خاصی نظم بخشیده، ولی در پایان جهان این تدبیر را بر می‌چیند و به دنبال آن طرحی نوین و جهانی وسیعتر ابداع می گردد، یعنی پس از پایان این دنیا جهان دیگر آغاز می‌شود.

## سورة السجده(۳۲): آیة ۶ ..... ص : ۵۷۲

(آیه ۶)- مراحل شگفت‌انگیز آفرینش انسان: این آیه تأکیدی است بر بحثهای توحیدی که در آیات قبل گذشت و در چهار مرحله خلاصه می‌شد (توحید خالقیت، حاکمیت ولایت و ربوبیت) می‌فرماید: کسی که با این صفات گفته شد «او خداوندی است که از پنهان و آشکار با خبر است و شکست‌ناپذیر و مهربان است» (ذلِكَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ).

## سورة السجده(۳۲): آیة ۷ ..... ص : ۵۷۲

(آیه ۷)- این آیه اشاره‌ای به نظام احسن آفرینش بطور عموم، و سرآغازی برای بیان خلقت انسان و مراحل تکامل او بطور خصوص است، می‌فرماید: «او برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۳
همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید» (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ).
و به هر چیز آنچه نیاز داشت داد و بنای کاخ عظیم خلقت را بر «نظام احسن» یعنی بر چنان نظمی استوار کرد که از آن کاملتر تصور نمی‌شد.
دهنده‌ای که به گل نکهت و به گل جان داد به هر که آنچه سزا دید حکمتش آن داد!
قرآن سپس با ذکر این مقدمه «آفاقی» وارد بحث «انفسی» می‌شود و همان گونه که در بحث آیات آفاقی از چند شاخه توحید سخن گفت در اینجا نیز از چند موهبت بزرگ در مورد انسانها سخن می گوید.
نخست می‌فرماید: خداوند «آغاز آفرینش انسان را از گل قرار داد» (وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ). تا هم عظمت و قدرت خود را نشان دهد و هم به این انسان هشدار دهد که تو از کجا آمده‌ای و به کجا خواهی رفت.
پیداست این آیه سخن از آفرینش «آدم» می گوید، نه همه انسانها، چرا که ادامه نسل او در آیه بعد مطرح است، و ظاهر این آیه دلیل روشنی است بر خلقت مستقل انسان که بدون واسطه از گل صورت گرفته است.

## سورة السجده(۳۲): آیة ۸ ..... ص : ۵۷۳

(آیه ۸)- این آیه به آفرینش نسل انسان و چگونگی تولد فرزندان آدم در مراحل بعد اشاره کرده، می گوید: «سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید» (ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ).

### سورة السجده(۳۲): آية ۹ ..... ص : ۵۷۳

(آیه ۹)- این آیه اشاره‌ای است به مراحل پیچیده تکامل انسان در عالم رحم، و همچنین مراحلی که آدم به هنگام آفرینش از خاک طی نمود، می‌فرماید:

«سپس (اندام) او را موزون ساخته» (ثُمَّ سَوَّاهُ).

«و از روح خویش در وی دمید»! (وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ).

«و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد» (وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ).

«اما کمتر شکر (نعمتهای) او را به جا می‌آورید» (قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ).

در آغاز که نطفه منعقد می‌شود تنها دارای یک نوع «حیات نباتی» است، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۷۴

یعنی فقط تغذیه و رشد و نمو دارد، ولی از حس و حرکت که نشانه «حیات حیوانی» است و همچنین قوه ادراکات که نشانه «حیات انسانی» است در آن خبری نیست.

اما تکامل نطفه در رحم به مرحله‌ای می‌رسد که شروع به حرکت می‌کند و تدریجا قوای دیگر انسانی در آن زنده می‌شود، و این همان مرحله‌ای است که قرآن از آن تعبیر به نفخ روح می‌کند.

اضافه «روح» به «خدا» به اصطلاح «اضافه تشریفی» است، یعنی یک روح گرانقدر و پر شرافت که سزاوار است روح خدا نامیده شود در انسان دمیده شد.

### سورة السجده(۳۲): آية ۱۰ ..... ص : ۵۷۴

(آیه ۱۰)- ندامت و تقاضای بازگشت! قرآن در اینجا بحث گویائی را در باره «معاد» آغاز می‌کند، سپس حال «مجرمان» را در جهان دیگر بازگو می‌کند، و مجموعا تکمیلی است برای بحثهای گذشته که پیرامون «مبدأ» سخن می‌گفت، زیرا می‌دانیم بحث از «مبدأ» و «معاد» در قرآن مجید غالبا توأم با یکدیگر است.

نخست می‌گوید: «آنها گفتند: آیا هنگامی که ما (مردیم و خاک شدیم و) در زمین گم شدیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت»؟! (وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِي الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ).

تعبیر به «گم شدن در زمین» اشاره به این است که انسان پس از مردن خاک می‌شود، همانند سایر خاکها، و هر ذره‌ای از آن بر اثر عوامل طبیعی و غیر طبیعی به گوشه‌ای پرتاب می‌شود، و دیگر چیزی از او باقی به نظر نمی‌رسد تا آن را در قیامت دوباره بازگردانند.

ولی آنها در حقیقت منکر قدرت خداوند بر این کار نیستند «بلکه آنان لقای پروردگارشان را انکار می‌کنند» و می‌خواهند با انکار معاد، آزادانه به هوسرانی خویش ادامه دهند (بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ كافِرُونَ).

در واقع این آیه شباهت زیادی با آیات نخستین سوره قیامت دارد آنجا که می‌گوید: «آیا انسان گمان می‌کند ما استخوانهای پراکنده او را جمع نخواهیم کرد! ما حتی قادریم (خطوط) سر انگشتان او را به نظام نخستین بازگردانیم! ولی هدف انسان این است که ایامی را که در این دنیا در پیش دارد (با انکار قیامت) به گناه برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۷۵

و فجور بگذراند لذا سؤال می‌کند روز قیامت کی خواهد بود»؟ (قیامت/ ۳- ۶) بنا بر این آنها از نظر استدلال لنگ نیستند، بلکه شهوات آنها حجابی بر قلبشان افکنده، و نیات سوئشان مانع قبول مسأله معاد است.

### سورۀ السجده(۳۲): آیۀ ۱۱ ..... ص : ۵۷۵

(آیه ۱۱)- این آیه پاسخ آنها را از طریق دیگری بیان می کنـد، می گوید: تصور نکنید شخصیت شـما به همین بدن جسـمانی شماست، بلکه اساس شخصیتتان را روح شـما تشکیل می‌دهـد، و او محفوظ است «بگو: فرشته مرگ که بر شـما مأمور شـده (روح) شـما را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانـده می‌شوید» (قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ).

در یک جمع بنـدی می‌توان چنین گفت که دو آیه فوق به منکران معاد چنین پاسـخ می‌دهـد که: اگر مشـکل شـما پراکندگی اجزای جسـمانی است که خودتان قـدرت خـدا را قبول دارید و منکر آن نیستید، و اگر مشـکل اضـمحلال و نابودی شخصـیت انسان بر اثر این پراکندگی است آن نیز درست نیست چرا که پایه شخصیت انسان بر روح قرار گرفته.

### سورۀ السجده(۳۲): آیۀ ۱۲ ..... ص : ۵۷۵

(آیه ۱۲)- سـپس وضع همین مجرمـان کافر و منکران معاد را که در قیامت با مشاهـده صـحنه‌های مختلف آن از گذشـته خود سخت نادم و پشـیمان می‌شوند چنین مجسّم کرده، می گوید: «و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنـده می گوینـد: پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شـنیدیم (ما پشـیمانیم) ما را بازگردان تا کار شایسـته‌ای انجـام دهیم، مـا به (قیـامت) یقین داریم» در تعجب فرو خـواهی رفت (وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ نـاکِسُوا رُؤُسِـهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ).

به راستی تعجب می کنی که آیـا این افراد سـر به زیر و نـادم همان مغروران سـرکش و چموش هسـتند که در دنیا در برابر هیچ حقیقتی سر فرود نمی‌آوردند.

منظور از «مجرمان» در اینجا، کافران و بخصوص منکران قیامتند.

### سورۀ السجده(۳۲): آیۀ ۱۳ ..... ص : ۵۷۵

(آیه ۱۳)- و از آنجا که این همه اصـرار و تأکیـد برای پـذیرش ایمان، ممکن است این توهّم را ایجاد کنـد که خداونـد توانائی ندارد نور ایمان را در قلب آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۶

پرتو افکن کنـد، در این آیه می‌افزایـد: «و اگر می‌خواستیم به هر انسانی هـدایت لازمش را (از روی اجبار بدهیم) می‌دادیم» (وَ لَوْ شِئْنا لَآتَیْنا کُلَّ نَفْسٍ هُداها).

مسـلما مـا چنین قـدرتی داریم، ولی ایمـانی که از طریق اجبار و الزام ما تحقق یابـد ارزش چنـدانی نـدارد، اراده ما بر این تعلق گرفته که نوع انسان «مختار» باشد.

لـذا در پایـان آیه می‌فرمایـد: «ولی (من آنهـا را آزاد گـذارده‌ام و) سـخن و وعـده‌ام حق است که دوزخ را (از افراد بی‌ایمان و گنهکار) از جن و انس همگی پر کنم»! (وَ لکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ).

آری! آنها با سوء اختیار خود این راه را طی کرده‌اند و مسـتحق مجازاتند، و ما هم اراده قاطع داریم بر این که دوزخ را از آنان پر کنیم.

### سورة السجده(۳۲): آية ۱۴ ..... ص : ۵۷۶

(آیه ۱۴)- لذا در این آیه می‌گوید: ما به این دوزخیان خواهیم گفت: «بچشید (عذاب جهنم را) به خاطر این که دیدار امروزتان را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم»! (فَذُوقُوا بِما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا إِنَّا نَسِیناکُمْ).
«و بچشید عذاب جاودان را به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید» (وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
بار دیگر از این آیه استفاده می‌شود که فراموش کردن دادگاه عدل قیامت سر چشمه اصلی بد بختیهای آدمی است، و در این صورت است که خود را در برابر قانون شکنیها و مظالم آزاد می‌بیند، و نیز از این آیه به خوبی روشن می‌شود که مجازات ابدی در برابر اعمالی است که انسان انجام می‌دهد و نه چیز دیگر.

### سورة السجده(۳۲): آية ۱۵ ..... ص : ۵۷۶

(آیه ۱۵)- پاداشهای عظیمی که هیچ کس از آن آگاه نیست! می‌دانیم روش قرآن این است که بسیاری از حقایق را در مقایسه با یکدیگر بیان می‌کند، تا کاملا مفهوم و دلنشین گردد.
در اینجا نیز بعد از شرحی که در باره مجرمان و کافران در آیات پیشین بیان شد به صفات بر جسته مؤمنان راستین می‌پردازد، و اصول عقیدتی و برنامه‌های عملی آنها را بطور فشرده ضمن دو آیه با ذکر هشت صفت، بیان می‌دارد.
نخست می‌فرماید: «تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هر وقت این برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۷
آیات به آنان یادآوری شود به سجده می‌افتند، و تسبیح و حمد پروردگارشان را به جا می‌آورند و تکبر نمی‌کنند» (إِنَّما یُؤْمِنُ بِآیاتِنَا الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ) «۱».
در این آیه چهار قسمت از صفات آنها بیان شده:
۱- به محض شنیدن آیات الهی به سجده می‌افتند.
همین ویژگی در بعضی دیگر از آیات قرآن به عنوان یکی از برجسته‌ترین صفات انبیا ذکر شده است، چنانکه خداوند در باره گروهی از پیامبران بزرگ می‌گوید: «هنگامی که آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شد به خاک می‌افتادند و سجده می‌کردند و گریه شوق سر می‌دادند» (مریم/ ۵۸) ۲ و ۳- نشانه دوم و سوم آنها «تسبیح» و «حمد» پروردگار است، از یک سو خدا را از نقائص پاک و منزه می‌شمرند، و از سوی دیگر او را به خاطر صفات کمال و جمالش، حمد و ستایش می‌نمایند.
۴- وصف دیگر آنها تواضع و فروتنی و ترک هر گونه استکبار است.

### سورة السجده(۳۲): آية ۱۶ ..... ص : ۵۷۷

(آیه ۱۶)- سپس به وصف پنجم آنها اشاره کرده، می‌گوید: «پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود» «۲» و به پا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند (تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ).
آری! آنها به هنگامی که چشم غافلان در خواب است و آرامش و خاموشی همه جا را فراگرفته و خطر آلودگی عبادت و ریا کمتر وجود دارد و بهترین شرایط حضور قلب فراهم است، با تمام وجودشان رو به درگاه معبود می‌آورند و آنچه در دل دارند با او در میان می‌گذارند.

و در وصف ششم و هفتم می‌افزاید: «آنها پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند» (يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً).
نه از غضب و عذاب او ایمن می‌شوند، و نه از رحمتش مأیوس می‌گردند،

---

(۱) این آیه سجده واجب دارد.
(۲) این تعبیر کنایه از بر خاستن از خواب و پرداختن به نماز شب و عبادت پروردگار در دل شب است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۸
چرا که غلبه خوف بر امید، انسان را به یأس و سستی می‌کشاند. و غلبه رجا و طمع انسان را به غرور و غفلت وا می‌دارد، و این هر دو دشمن حرکت تکاملی انسان در سیر او به سوی خداست.
آخرین و هشتمین ویژگی آنها این است که: «و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند» (وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ).
نه تنها از اموال خویش به نیازمندان می‌بخشند که از علم و دانش، نیرو و قدرت، رأی صائب و تجربه و اندوخته‌های فکری خود، از نیازمندان مضایقه ندارند.

## سورة السجده(۳۲): آية ۱۷ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۱۷)- در این آیه به پاداش عظیم و مهم مؤمنان راستین که دارای نشانه‌های مذکور در دو آیه قبل هستند پرداخته، با تعبیر جالبی که حکایت از اهمیت فوق العاده پاداش آنان می‌کند، می‌فرماید: «هیچ کس نمی‌داند چه پاداشهای مهمی که مایه روشنی چشمهاست برای آنها نهفته شده»! (فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ).
«این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند» (جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ).
در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌گوید: «خدا می‌فرماید: من برای بندگان صالحم نعمتهائی فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده، و بر فکر کسی نگذشته است»!

## سورة السجده(۳۲): آية ۱۸ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۱۸)- این آیه مقایسه‌ای را که در آیات گذشته بود بطور صریحتر روشن می‌سازد می‌گوید: «آیا کسی که با ایمان باشد همانند کسی است که فاسق است؟! نه هرگز این دو برابر نیستند» (أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ).
در این آیه، «فاسق» در مقابل «مؤمن» قرار گرفته، و این دلیل بر آن است که فسق، مفهوم گسترده‌ای دارد که هم کفر را شامل می‌شود، و هم گناهان دیگر را.

## سورة السجده(۳۲): آية ۱۹ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۱۹)- این آیه، این عدم مساوات را به صورت گسترده‌تری بیان کرده، می‌فرماید: «اما آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود» (أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۷۹
جَنَّاتُ الْمَأْوى)

.سپس می‌افزاید «این (جنات مأوی) وسیله پذیرایی (خداوند) از آنهاست به پاداش آنچه انجام می‌دادند» (نُزُلًا بِما کانُوا یَعْمَلُونَ).

### سورة السجده(۳۲): آیة ۲۰ ..... ص : ۵۷۹

(آیه ۲۰)- و در این آیه به نقطه مقابل آنها پرداخته، می‌گوید: «اما کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سر باز زدند) جایگاه همیشگی آنها آتش (دوزخ) است» (وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ).

آنها برای همیشه در این جایگاه وحشتناك زندانی و محبوسند به گونه‌ای که:

«هر زمان بخواهند از آن خارج شوند به آن بازگردانده می‌شوند» (کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها أُعِیدُوا فِیها).

«و به آنان گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که پیوسته انکار می‌کردید» (وَ قِیلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ).

بار دیگر در اینجا می‌بینیم که عذاب الهی در برابر «کفر و تکذیب» قرار گرفته و ثواب و پاداش او در برابر «عمل».

اشاره به اینکه «ایمان» به تنهائی کافی نیست، بلکه باید انگیزه بر عمل باشد ولی «کفر» به تنهائی برای عذاب کافی است هر چند عملی همراه آن نباشد.

### سورة السجده(۳۲): آیة ۲۱ ..... ص : ۵۷۹

(آیه ۲۱)- مجازاتهای تربیتی: به دنبال بحثی که پیرامون گنهکاران و مجازات دردناك آنها در آیات قبل گذشت، در اینجا به یکی از الطاف خفیّ الهی در مورد آنان که همان مجازاتهای خفیف دنیوی و بیدار کننده است اشاره می‌کند، تا معلوم شود خدا هرگز نمی‌خواهد بنده‌ای گرفتار عذاب جاویدان شود، به همین دلیل از تمام وسائل بیدار کننده برای نجات آنها استفاده می‌کند.

می‌فرماید: «به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم، شاید باز گردند» (وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْأَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ).

مسلما «عذاب ادنی» معنی گسترده‌ای دارد که احتمالاتی را در بر می‌گیرد.

از جمله این که منظور مصائب و درد و رنجهاست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۰

یا قحطی و خشکسالی شدید هفت ساله‌ای که مشرکان در مکّه به آن گرفتار شدند، تا آنجا که مجبور گشتند از لاشه مردارها تغذیه کنند! یا ضربه شدیدی است که بر پیکر آنها در جنگ «بدر» وارد شد.

و اما «عذاب اکبر» به معنی عذاب روز قیامت است که از هر مجازاتی بزرگتر و دردناکتر است.

### سورة السجده(۳۲): آیة ۲۲ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۲۲)- و از آنجا که هر گاه هیچ یک از وسائل بیدار کننده، حتی مجازات الهی سود ندهد راهی جز انتقام پروردگار از این گروه که ظالمترین افرادند وجود ندارد. در این آیه می‌فرماید: «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یاد آوری شده و او از آن روی گردانده است» (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها).

«مسلما ما از این مجرمان بی‌ایمان انتقام خواهیم گرفت» (إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ).
اینها در حقیقت کسانی هستند که نه مواهب و نعمتهای الهی در آنها مؤثر افتاده، و نه عذاب و بلای هشدار دهنده او، بنا بر این ظالمتر از اینها کسی نیست، و اگر از آنها انتقام گرفته نشود از چه کسی انتقام گرفته شود؟!

#### سورة السجده(۳۲): آیة ۲۳ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۲۳)- در اینجا اشاره کوتاه و زود گذری به داستان «موسی» و «بنی اسرائیل» می‌کند تا پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان نخستین را تسلّی و دلداری دهد.
نخست می‌گوید: «ما به موسی، کتاب آسمانی دادیم» (وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ).
«و شک نداشته باش که او، آیات الهی را دریافت داشت» (فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ).
«و ما آن (کتاب آسمانی موسی، تورات) را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم» (وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ).

#### سورة السجده(۳۲): آیة ۲۴ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۲۴)- در این آیه به افتخاراتی که نصیب بنی اسرائیل در سایه استقامت و ایمان شد اشاره می‌کند، تا درسی برای دیگران باشد، می‌فرماید: «و از آنها امامان برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۱
و پیشوایانی قرار دادیم، که به فرمان ما امر هدایت خلق خدا را بر عهده گرفتند زیرا آنها شکیبائی کردند و به آیات ما یقین داشتند» (وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ).
در اینجا رمز پیروزی و شرط پیشوایی و امامت را دو چیز شمرده: یکی ایمان و یقین به آیات الهی، دیگر صبر و استقامت و شکیبائی.

#### سورة السجده(۳۲): آیة ۲۵ ..... ص : ۵۸۱

(آیه ۲۵)- و از آنجا که بنی اسرائیل- همچون سایر امم- بعد از این پیشوایان راستین باز دست به اختلاف زدند راههای مختلفی را پیمودند و منشأ تفرقه در میان مردم شدند، در این آیه با لحن تهدیدآمیزی می‌گوید: «پروردگار تو میان آنها در روز قیامت در مورد اختلافاتی که داشتند داوری می‌کند»، و هر کس را به سزای اعمالش می‌رساند (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ).
آری! سر چشمه اختلاف همیشه آمیختن «حق» با «هوی و هوسها» است، و از آنجا که قیامت روزی است که هوی و هوسها در آن بی‌رنگ و محو می‌شود.
اینجاست که خداوند با فرمان خود به اختلافات پایان می‌دهد، و این یکی دیگر از فلسفه‌های معاد است.

#### سورة السجده(۳۲): آیة ۲۶ ..... ص : ۵۸۱

(آیه ۲۶)- آیات گذشته با تهدید مجرمان بی‌ایمان آمیخته بود، و این آیه توضیح و تکمیلی بر این تهدید است، می‌فرماید:

«آیا همین برای هدایت آنها کافی نیست که افراد زیادی از مردمی که در قرون پیش از آنها زندگی داشتند هلاک کردیم و آنها را به کیفر اعمالشان رساندیم»؟ (أَ وَ لَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ).

«اینها در مساکن ویران شده آنان راه می‌روند» و آثار آن اقوام نفرین شده را با چشم خود می‌بینند (یَمْشُونَ فِی مَساکِنِهِمْ).

لذا در پایان آیه می‌افزاید: «در این نشانه‌هائی است (از قدرت خداوند و مجازات دردناک مجرمان) آیا نمی‌شنوند»؟ (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ أَ فَلا یَسْمَعُونَ).

### سورة السجده(۳۲): آیة ۲۷ ..... ص : ۵۸۱

(آیه ۲۷)- در این آیه به یکی از مهمترین نعمتهای الهی که مایه آبادی همه سرزمینها و وسیله حیات همه موجودات زنده است اشاره می‌کند تا روشن شود همان گونه که خداوند قدرت بر ویران ساختن سر زمین تبهکاران دارد، قدرت بر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۲

آباد کردن زمینهای ویران و مرده، و اعطای همه گونه موهبت را به بندگانش دارد.

می‌فرماید: «آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمینهای خشک می‌رانیم، و به وسیله آن زراعتهایی می‌رویانیم که هم چارپایانشان از آن می‌خورند، و هم خودشان تغذیه می‌کنند؟ آیا نمی‌بینند»؟ (أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَی الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْکُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلا یُبْصِرُونَ).

### سورة السجده(۳۲): آیة ۲۸ ..... ص : ۵۸۲

(آیه ۲۸)- و از آنجا که آیات گذشته مجرمان را تهدید به انتقام، و مؤمنان را بشارت به امامت و پیشوایی و پیروزی می‌داد، در اینجا کفار از روی غرور و نخوت این سؤال را مطرح می‌کنند که این وعده‌ها و وعیدها کی عملی خواهد شد؟

چنانکه قرآن می‌فرماید: «آنان می‌گویند: اگر راست می‌گویید این پیروزی شما کی خواهد بود»؟! (وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْفَتْحُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

### سورة السجده(۳۲): آیة ۲۹ ..... ص : ۵۸۲

(آیه ۲۹)- قرآن بلافاصله به آنها پاسخ می‌گوید و به پیامبر دستور می‌دهد:

«بگو: روز پیروزی (فرا می‌رسد، اما در آن روز) ایمان آوردن سودی به حال کافران نخواهد داشت، و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود»! (قُلْ یَوْمَ الْفَتْحِ لا یَنْفَعُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِیمانُهُمْ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ).

یعنی اگر منظورتان این است که صدق وعده‌های الهی را که از زبان پیامبر شنیده‌اید ببینید و ایمان بیاورید، آن روز دیگر دیر شده است، و ایمان برای شما هیچ فایده‌ای ندارد.

### سورة السجده(۳۲): آیة ۳۰ ..... ص : ۵۸۲

(آیه ۳۰)- سر انجام در آخرین آیه با یک تهدید گویا و پر معنی سخن را پایان داده، می‌گوید: ای پیامبر! «اکنون که چنین

است از آنها روی بگردان و منتظر باش، آنها نیز منتظرند» (فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ).
حالا که نه بشارت در آنها اثر می‌کند و نه انذار، نه اهل منطقند تا با مشاهده آثار الهی در پهنه آفرینش، او را بشناسند و غیر او را پرستش نکنند و نه وجدانی بیدار دارند که از درون جان به نغمه توحید گوش فرا دهند، از آنها روی بگردان. تو منتظر رحمت خدا باش و آنها منتظر عذاب او، که آنها فقط لایق عذابند! «پایان سوره سجده»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۳

## سوره احزاب [۳۳] ..... ص : ۵۸۳

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۷۳ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۵۸۳

این سوره یکی از پربارترین سوره‌های قرآن مجید است، و مسائل متنوع و بسیار مهمی را در زمینه اصول و فروع اسلام تعقیب می‌کند.
بحثهایی را که در این سوره آمده است می‌توان به هفت بخش تقسیم کرد:
بخش اول سر آغاز سوره است که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را به اطاعت خداوند و ترک تبعیت از کافران و پیشنهادهای منافقان دعوت می‌کند.
بخش دوم به پاره‌ای از خرافات زمان جاهلیت مانند مسأله «ظهار» که آن را وسیله طلاق و جدائی زن و مرد از هم می‌دانستند، و همچنین مسأله پسر خواندگی (تبنّی) اشاره کرده و قلم بطلان بر آنها می‌کشد.
بخش سوم که مهمترین بخش این سوره است مربوط به جنگ احزاب و حوادث تکان دهنده آن، و پیروزی اعجازآمیز مسلمین بر کفار است.
بخش چهارم مربوط به همسران پیامبر است که باید در همه چیز الگو و اسوه برای زنان مسلمان باشند.
بخش پنجم به داستان «زینب» دختر «جحش» که روزی همسر پسر خوانده پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله «زید» بود و از او جدا شد اشاره می‌کند.
بخش ششم از مسأله حجاب سخن می‌گوید و همه زنان با ایمان را به رعایت این دستور اسلامی توصیه می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۴
بخش هفتم که آخرین بخش را تشکیل می‌دهد، اشاره‌ای به مسأله مهم «معاد» دارد، و راه نجات در آن عرصه عظیم و همچنین مسأله امانت داری بزرگ انسان یعنی مسأله تعهد و تکلیف و مسؤولیت او را شرح می‌دهد.
از آنجا که بخش مهمی از این سوره به ماجرای «جنگ احزاب» (خندق) می‌پردازد این نام برای آن انتخاب شده است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۸۴

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که سوره احزاب را تلاوت کند و به خانواده خود تعلیم دهد از عذاب قبر در امان خواهد بود».
و از امام صادق علیه السّلام نقل شده: «کسی که سوره احزاب را بسیار تلاوت کند در قیامت در جوار پیامبر و خاندان او خواهد بود».
البته این گونه فضائل و افتخارات برای تلاوتی است که مبدأ اندیشه گردد و اندیشه‌ای که افق فکر انسان را چنان روشن سازد که پرتوش در اعمال او ظاهر گردد.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۱ ..... ص : ۵۸۴

### اشاره

(آیه ۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۸۴

در مورد نزول این آیه و دو آیه بعد، گفته‌اند: این آیات در مورد «ابو سفیان» و بعضی دیگر از سران کفر و شرک نازل شده که بعد از جنگ «احد» از «پیامبر اسلام» صلّی اللّه علیه و آله امان گرفتند و وارد مدینه شدند و خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمدند و عرض کردند: «ای محمّد! بیا و از بدگویی به خدایان ما صرف نظر کن، و بگو آنها برای پرستش کنندگانشان شفاعت می‌کنند.»
این پیشنهاد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را ناراحت کرد، عمر بر خاست و گفت: اجازه ده تا آنها را از دم شمشیر بگذرانم! پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «من به آنها امان دادم چنین چیزی ممکن نیست» اما دستور داد آنها را از مدینه بیرون کنند.
این آیات نازل شد و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد که به این گونه پیشنهادها اعتنا نکند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۵

### تفسیر: ..... ص : ۵۸۵

تنها از وحی الهی پیروی کن! از خطرناکترین پرتگاههایی که بر سر راه رهبران بزرگ قرار دارد مسأله پیشنهادهای سازشکارانه‌ای است که از ناحیه مخالفان مطرح می‌گردد.
مشرکان «مکّه» و منافقان «مدینه» بارها کوشیدند که با طرح پیشنهادهای سازشکارانه پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله را از خط «توحید» منحرف سازند.
اما نخستین آیات سوره احزاب نازل شد و به توطئه آنها پایان داد و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را به ادامه روش قاطعانه‌اش در

خط توحید بدون کمترین سازش دعوت نمود.

این آیات مجموعا چهار دستور مهم به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد:

دستور اول: در زمینه تقوا و پرهیزکاری است که زمینه ساز هر برنامه دیگری می‌باشد، می‌فرماید: «ای پیامبر! تقوای الهی پیشه کن» (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللَّهَ).

حقیقت «تقوا» همان احساس مسؤولیت درونی است و تا این احساس مسؤولیت نباشد انسان به دنبال هیچ برنامه سازنده‌ای حرکت نمی‌کند.

دستور دوم: نفی اطاعت کافران و منافقان است، می‌فرماید: «و از کافران و منافقان اطاعت مکن»! (وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ).

و در پایان این آیه برای تأکید این موضوع می‌گوید: «خداوند عالم و حکیم است» (إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً). اگر فرمان ترک پیروی آنها را به تو می‌دهد روی علم و حکمت بی‌پایان اوست.

به هر حال، بعد از تقوا و احساس مسؤولیت، نخستین وظیفه، شستشوی صفحه دل از اغیار و ریشه کن نمودن خارهای مزاحم از این سر زمین است.

## سورة الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۲..... ص : ۵۸۵

( آیه ۲)- در سومین دستور مسأله بذر افشانی توحید و تبعیت از وحی الهی را مطرح کرده، می‌گوید: «و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن» (وَ اتَّبِعْ ما یُوحی إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ).

و مراقب باش و بدان «که خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۶

بنا بر این نخست باید دیو را از درون جان بیرون راند تا فرشته در آید.

باید طاغوت زدایی کرد تا حکومت اللّه و نظام الهی جانشین آن گردد.

## سورة الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۳..... ص : ۵۸۶

(آیه ۳)- و از آنجا که در ادامه این راه مشکلات فراوان است و تهدید و توطئه و کارشکنی بسیار زیاد، چهارمین دستور را به این صورت صادر می‌کند:

«و بر خدا توکل کن» و از توطئه‌هایشان نترس! (وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ).

«و همین بس که خداوند ولی و حافظ و مدافع (انسان) باشد» (وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا). اگر هزار دشمن قصد هلاکت تو را دارند، چون من دوست و یاور توام از دشمنان باکی نداشته باش.

گر چه مخاطب در این آیات شخص پیامبر است، ولی پیداست که دستوری است برای همه مؤمنان، و همه مسلمانان جهان در هر عصر و هر زمان.

## سورة الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۴..... ص : ۵۸۶

(آیه ۴)- ادعاهای بیهوده! در تعقیب آیات گذشته که به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌داد تنها از وحی الهی تبعیت کند نه از کـافران و منافقـان، در اینجـا نتیجه تبعیت از آنهـا را منعکس می کنـد که پیروی از آنـان انسان را به یک مشت خرافات و اباطیل و انحرافات دعوت می‌نماید که سه مورد آن در این آیه بیان شده است.

نخست می‌فرماید: «خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده»! (ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ).

جمله فوق معنی عمیقی دارد و آن این که انسان یک قلب بیشتر نـدارد و در این قلب جز عشق یک معبود نمی گنجـد، آنها که دعوت به شرک و معبودهای متعدد می کنند، باید قلبهای متعددی داشته باشند تا هر یک را کانون عشق معبودی سازند! لذا در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام در تفسیر این آیه می‌خوانیم که فرمود:

«دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک قلب نمی گنجد چرا که خدا برای یک انسان دو قلب قرار نداده است که با یکی دوست بدارد و با دیگری برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۷

دشـمن، دوستان ما در دوستی ما خالصند همان‌گونه که طلا در کوره خالص می‌شود هر کس می‌خواهد این حقیقت را بداند، قلب خود را آزمایش کند اگر چیزی از محبت دشمنان ما در قلبش با محبت ما آمیخته است از ما نیست و ما هم از او نیستیم».

بنا بر این قلب واحـد، کانون اعتقاد واحـدی است و آن هم برنامه عملی واحدی را اجرا می کند چرا که انسان نمی‌تواند حقیقتا معتقد به چیزی باشد اما در عمل از آن جدا شود.

قرآن سـپس به خرافه دیگری از عصـر جـاهلیت می‌پردازد و آن خرافه «ظهـار» است، آنهـا هنگـامی که از همسـر خود ناراحت می‌شدنـد و می‌خواسـتند نسـبت به او اظهـار تنفر کننـد به او می گفتنـد: «انت علیّ کظهر امّی تو نسـبت به منماننـد پشت مادر منی»! و بـا ایـن گفتـه او را به منزله مـادر خـود می‌پنداشـتند و این سـخن را به منزله طلاق! قرآن در دنبـاله این آیه می گویـد: «خداونـد هرگز همسـرانتان را که مورد ظهار قرار می‌دهید مادران شـما قرار نداده» و احکام مادر را، در مورد آنان مقرر نکرده است (وَ ما جَعَلَ أَزْواجَكُمُ اللَّائِي تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِكُمْ).

اسـلام این برنـامه جاهلی را امضا نکرد، بلکه برای آن مجازاتی قرار داد و آن این که: شخصـی که این سـخن را می گویـد حق نـدارد بـا همسـرش نزدیکی کنـد تـا این که کفـاره لازم را بپردازد، و اگر کفاره نـداد و به سـراغ همسـر خود نیز نیامـد همسـر می‌توانـد با توسل به «حاکم شـرع» او را وادار به یکی از دو کار کنـد یا رسـما و طبق قانون اسـلام او را طلاق دهد و از او جدا شود، و یا کفاره دهد و به زندگی زناشویی همچون سابق ادامه دهد.

سپس به سومین خرافه جاهلی پرداخته، می گویـد: «و (نیز، خداونـد) فرزنـد خوانـده‌های شـما را، فرزند حقیقی شـما قرار نداده است» (وَ ما جَعَلَ أَدْعِياءَكُمْ أَبْناءَكُمْ).

توضیح اینکه: در عصر جاهلیت معمول بوده که بعضی از کودکان را به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۸۸

عنوان فرزنـد خود انتخاب می کردنـد، و آن را پسـر خود می‌خواندند و به دنبال این نامگذاری تمام حقوقی را که یک پسـر از پـدر داشت برای او قائل می‌شدنـد از پدر خوانده‌اش ارث می‌برد و پدر خوانده نیز وارث او می‌شد، و تحریم زن پدر یا همسـر فرزند در مورد آنها حاکم بود.

اسلام، این مقررات غیر منطقی و خرافی را به شدت نفی کرد.

لـذا قرآن بعـد از این جمله می‌افزایـد: «این سـخن شـماست که به دهـان خود می گوییـد» سـخنی باطـل و بی‌پایه (ذلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْواهِكُمْ).

می گویید فلان کس پسـر من است، در حالی که در دل می‌دانید قطعا چنین نیست، این امواج صوتی فقط در فضای دهان شـما

می‌پیچد و خارج می‌شود، و هرگز از اعتقاد قلبی سر چشمه نمی‌گیرد.

اینها سخنان باطلی بیش نیست «اما خداوند حق را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند» (وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ).

سخن حق به سخنی گفته می‌شود که با واقعیت عینی تطبیق کند، یا اگر یک مطلب قراردادی است هماهنگ با مصالح همه اطراف قضیه باشد، و می‌دانیم مسأله ناپسند «ظهار» در عصر جاهلیت، و یا «پسر خواندگی» که حقوق فرزندان دیگر را تا حد زیادی پایمال می‌کرد نه واقعیت عینی داشت و نه قراردادی حافظ مصلحت عموم بود.

### سورة الأحزاب(۳۳): آية ۵ ..... ص : ۵۸۸

(آیه ۵)- سپس قرآن برای تأکید بیشتر و روشن ساختن خط صحیح و منطقی اسلام چنین می‌افزاید: «آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه‌تر است» (ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ).

و برای رفع بهانه‌ها اضافه می‌کند: «و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید آنها برادران دینی و موالی شما هستند» (فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوالِيكُمْ).

یعنی عدم شناخت پدران آنها دلیل بر این نمی‌شود که نام شخص دیگری را به عنوان «پدر» بر آنها بگذارید، بلکه می‌توانید آنها را به عنوان برادر دینی یا دوست برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۳، ص: ۵۸۹

و هم پیمان خطاب کنید.

ولی از آنجا که گاه انسان بر اثر عادت گذشته، یا سبق لسان، و یا اشتباه در تشخیص نسب افراد، ممکن است کسی را به غیر پدرش نسبت دهد و این از حوزه اختیار انسان بیرون است، خداوند عادل و حکیم، چنین کسی را مجازات نخواهد کرد.

لذا در ذیل آیه می‌افزاید: «اما گناهی بر شما نیست در خطاهایی که از شما سر می‌زند» و بی‌توجه آنها را به نام دیگران صدا می‌زنید (وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ).

«ولی آنچه را از روی عمد و اختیار می‌گویید» مورد حساب قرار خواهد داد (وَ لكِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ).

«و خداوند، آمرزنده و رحیم است» (وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً). گذشته‌ها را بر شما می‌بخشد، سهو و نسیان و اشتباه و خطا را مورد عفو قرار می‌دهد.

### سورة الأحزاب(۳۳): آية ۶ ..... ص : ۵۸۸

(آیه ۶)- این آیه به مسأله مهم دیگری یعنی ابطال نظام «مؤاخات» می‌پردازد.

توضیح اینکه: هنگامی که مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند و اسلام پیوند و رابطه آنها را با بستگان مشرکشان که در مکه بودند بکلی برید پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به فرمان الهی، مسأله عقد اخوت و پیمان برادری را در میان آنها بر قرار ساخت. به این ترتیب که میان «مهاجران» و «انصار» (دو به دو) پیمان اخوت و برادری منعقد شد، و آنها همچون دو برادر حقیقی از یکدیگر ارث می‌بردند، ولی این یک حکم موقت و مخصوص به این حالت فوق‌العاده بود.

آیه نازل شد و «نظام مؤاخات» را بطوریکه جانشین نسب شود ابطال کرد و حکم ارث و مانند آن را مخصوص خویشاوندان حقیقی قرار داد.

منتهی در این آیه قبل از ذکر این نکته، به دو حکم دیگر، یعنی «اولویّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نسبت به مؤمنین»، و «بودن زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به منزله مادر» به عنوان مقدمه، ذکر شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۰
می‌فرماید: «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» (النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ). یعنی، پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله در مسائل اجتماعی و هم فردی و خصوصی، هم در مسائل مربوط به حکومت، و هم قضاوت و دعوت، از هر انسانی نسبت به خودش سزاوارتر است، و اراده و خواست او، مقدم بر اراده و خواست وی می‌باشد.
البته پیامبر صلّی اللّه علیه و آله معصوم است و نماینده خدا جز خیر و صلاح جامعه و فرد را در نظر نمی‌گیرد.
«و همسران او مادران آنها [مؤمنان] محسوب می‌شوند» (وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ).
البته مادر معنوی و روحانی، همان‌گونه که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پدر روحانی و معنوی امت است.
این ارتباط و پیوند معنوی، تنها تأثیرش مسأله «حفظ احترام» و «حرمت ازدواج» با زنان پیامبر بود، یعنی مسلمانان حق داشتند، با دختران پیامبر ازدواج کنند، در حالی که هیچ کس با دختر مادر خود نمی‌تواند ازدواج کند، و نیز مسأله محرمیّت و نگاه کردن به همسران پیامبر برای هیچ کس جز محارم آنها مجاز نبود.
با این که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به منزله پدر، و همسران او به منزله مادران مؤمنین هستند، هیچ‌گاه از آنها ارث نمی‌برند، چگونه می‌توان انتظار داشت که پسر خوانده‌ها وارث گردند.
سپس می‌افزاید: «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر، از مؤمنان و مهاجران، در آنچه خدا مقرّر داشته است اولی هستند» (وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ).
ولی با این حال برای این که راه را بکلی به روی مسلمانان نبندد و بتوانند برای دوستان و کسانی که مورد علاقه آنها هستند چیزی به ارث بگذارند- هر چند از طریق وصیت نسبت به ثلث مال باشد- در پایان آیه اضافه می‌کند: «مگر این که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۱
بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید» و سهمی از اموال خود را به آنها بدهید (إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً).
و در آخرین جمله برای تأکید همه احکام گذشته، یا حکم اخیر، می‌فرماید:
«این حکم در کتاب (الهی) نوشته شده است» (كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً).

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۷ ..... ص : ۵۹۱

(آیه ۷)- پیمان محکم الهی: از آنجا که در آیه قبل اختیارات وسیع و گسترده پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بیان شد، در اینجا وظائف سنگین پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سایر پیامبران بزرگ را بیان می‌کند، زیرا می‌دانیم همواره اختیارات توأم با مسؤولیتهاست.
نخست می‌فرماید: به خاطر بیاور «هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و ما از همه آنان پیمان محکمی گرفتیم» که در ادای مسؤولیت تبلیغ و رسالت کوتاهی نکنند! (وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً).
به این ترتیب نخست تمام پیامبران را در مسأله میثاق مطرح می‌کند، سپس از پنج پیامبر اولوا العزم نام می‌برد که در آغاز آنها شخص پیامبر اسلام به خاطر شرافت و عظمتی که دارد آمده است.

این پیمان مؤکد همان ادا کردن مسؤولیت تبلیغ و رسالت و رهبری و هدایت مردم در تمام زمینه‌ها و ابعاد است.
و نیز موظف بودند یکدیگر را تأیید نمایند، و پیامبران پیشین، امتهای خود را برای پذیرش پیامبران بعد آماده سازند، همان‌گونه که پیامبران بعد باید دعوت پیامبران پیشین را تصدیق و تأکید نمایند.

### سورة الأحزاب(٣٣): آية ٨ ..... ص : ٥٩١

(آیه ٨)- در این آیه هدف از بعثت انبیاء و پیمان مؤکدی را که از آنها گرفته شده است چنین بیان می‌کند: «هدف این است که خداوند از صدق راستگویان پرسش کند و برای کافران عذاب دردناک آماده ساخته است» (لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكافِرِينَ عَذاباً أَلِيماً). برگزیده تفسیر نمونه، ج٣، ص: ٥٩٢
منظور از «الصَّادِقِينَ» مؤمنانی می‌باشند که در میدان حمایت از آیین خدا، و جهاد و ایستادگی در برابر مشکلات، و بذل جان و مال، صداقت و راستگویی خود را به ثبوت رسانده‌اند.

### سورة الأحزاب(٣٣): آية ٩ ..... ص : ٥٩٢

(آیه ٩)- آزمایش بزرگ الهی در میدان احزاب: این آیه و چندین آیه بعد از آن که مجموعا هفده آیه را تشکیل می‌دهد پیرامون یکی از بزرگترین آزمونهای الهی در مورد «مؤمنان» و «منافقان» و امتحان صدق گفتار آنها در عمل سخن می‌گوید.
این آیات از یکی از مهمترین حوادث تاریخ اسلام، یعنی جنگ احزاب، که در سال پنجم هجری واقع شد بحث می‌کند.
جنگ «احزاب» چنانکه از نامش پیداست مبارزه همه جانبه‌ای از ناحیه عموم دشمنان اسلام و گروههای مختلفی بود که با پیشرفت این آیین منافع نامشروعشان به خطر می‌افتاد.
نخستین جرقه جنگ از ناحیه گروهی از یهود «بنی نضیر» روشن شد که به مکّه آمدند و طایفه «قریش» را به جنگ با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تشویق کردند و به آنها قول دادند تا آخرین نفس در کنارشان بایستند، سپس به سراغ قبیله «غطفان» رفتند، و آنها را نیز آماده کارزار کردند.
این قبائل از هم پیمانان خود مانند قبیله «بنی اسد» و «بنی سلیم» نیز دعوت کردند، و چون همگی خطر را احساس کرده بودند، دست به دست هم دادند تا کار اسلام را برای همیشه یکسره کنند.
مسلمانان به فرمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به شور نشستند و قبل از هر چیز با پیشنهاد سلمان فارسی، اطراف مدینه را خندقی کندند- و به همین جهت یکی از نامهای این جنگ، جنگ خندق است.
لحظات بسیار سخت و خطرناکی بر مسلمانان گذشت منافقین در میان لشکر اسلام سخت به تکاپو افتاده بودند، جمعیت انبوه دشمن و کمی لشکریان اسلام در مقابل آنها- تعداد لشکر کفر را ده هزار، و لشکر اسلام را سه هزار نفر برگزیده تفسیر نمونه، ج٣، ص: ٥٩٣
نوشته‌اند- و آمادگی آنها از نظر تجهیزات جنگی آینده سخت و دردناکی را در برابر چشم مسلمانان مجسم می‌ساخت.
ولی خدا می‌خواست در اینجا آخرین ضربه بر پیکر کفر فرود آید وصف منافقین را نیز از صفوف مسلمین مشخص سازد.
سر انجام این غزوه به پیروزی مسلمانان تمام شد، طوفانی سخت به فرمان خدا وزیدن گرفت، خیمه و خرگاه و زندگی کفار را در هم ریخت، رعب و وحشت شدیدی در قلب آنها افکند، و نیروهای غیبی فرشتگان را به یاری مسلمانان فرستاد.

قـدرت نماییهـای شـگرفی همچون قـدرت‌نمایی امیر مؤمنان علی علیه السّـلام در برابر «عمرو بن عبـد ود» بر آن افزوده شـد، و مشرکان بی‌آنکه بتوانند کاری انجام دهند پا به فرار گذاردند.

آیات هفـده‌گانه نازل شد و با تحلیلهای کوبنده و افشاگرانه خود به عالیترین وجه از این حادثه مهم برای پیروزی نهایی اسـلام و کوبیدن منافقان بهره گیری کرد.

قرآن این ماجرا را نخست در یک آیه خلاصه می‌کند سپس در شانزده آیه دیگر به بیان خصوصیات آن می‌پردازد.

می‌گویـد: «ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد! نعمت بزرگ خـدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشـکرهایی (عظیم) به سراغ شما آمدند» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ جاءَتْکُمْ جُنُودٌ).

«ولی ما باد و طوفان سختی بر آنها فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید» و به این وسیله آنها را در هم شکستیم (فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها).

«و خداونـد همیشه به آنچه انجام می‌دهیـد (و کارهایی که هر گروه در این میـدان بزرگ انجام دادنـد) بینا بوده است» (وَ کانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیراً).

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۱۰ ..... ص : ۵۹۳

(آیه ۱۰)- ایـن آیه که ترسـیمی از وضع بحرانی جنـگ احزاب، و قـدرت عظیم جنگی دشـمنان، و نگرانی شدیـد بسـیاری از مسلمان است چنین می‌گوید: به خاطر برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۴

بیاورید «زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شـهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و هنگامی را که چشمها از شـدت وحشت خیره شـده و جانها به لب رسـیده بود، و گمانهای گوناگون بـدی به خدا می‌بردید» (إِذْ جاؤُکُمْ مِنْ فَوْقِکُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْکُمْ وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا)

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۱۱ ..... ص : ۵۹۴

(آیه ۱۱)- اینجا بود که کوره امتحان الهی سخت داغ شد، چنانکه در این آیه می‌گوید: «آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند» (هُنالِکَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالًا شَدِیداً).

طبیعی است هنگـامی که انسـان گرفتار طوفانهای فکری می‌شود، جسم او نیز از این طوفان بر کنار نمی‌مانـد، و در اضـطراب و تزلزل فرو می‌رود.

آری! فولاد را در کوره داغ می‌برند تا آبدیده شود، مسـلمانان نخستین نیز باید در کوره حوادث سخت قرار گیرند تا آبدیده و مقاوم شوند.

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۱۲ ..... ص : ۵۹۴

(آیه ۱۲)- منافقـان و ضـعیف الایمانهـا در صـحنه احزاب گفتیم کوره امتحان جنگ احزاب داغ شـد، و همگی در این امتحان بزرگ درگیر شدند.

در اینجـا مسـلمانان به گروههـای مختلفی تقسـیم شدنـد: جمعی مؤمنـان راسـتین بودنـد، گروهی خواص مؤمنـان، جمعی افراد

ضعیف الایمان، جمعی منافق، جمعی منافق لجوج و سر سخت، گروهی در فکر خانه و زندگی خویشتن و در فکر فرار بودند، جمعی سعی داشتند دیگران را از جهاد باز دارند و گروهی تلاش می‌کردند رشته اتحاد خود را با منافقین محکم کنند.
در این آیه گفتگوی منافقان و بیماردلان منعکس شده است.
می‌فرماید: «و (نیز) به خاطر بیاورید هنگامی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: خدا و پیامبرش چیزی جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند»! (وَ إِذْ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً).
در تاریخ جنگ احزاب چنین آمده است که، در اثنای حفر خندق که برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۵
مسلمانان هر یک مشغول کندن بخشی از خندق بودند روزی به قطعه سنگ سخت و بزرگی بر خورد کردند که هیچ کلنگی در آن اثر نمی‌کرد، خبر به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دادند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شخصا وارد خندق شد، و در کنار سنگ قرار گرفت و کلنگی را به دست گرفت و نخستین ضربه محکم را به مغز سنگ فرود آورد، قسمتی از آن متلاشی شد و برقی از آن جستن کرد، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تکبیر پیروزی گفت، مسلمانان نیز همگی تکبیر گفتند.
بار دوم ضربه شدید دیگری بر سنگ فرو کوفت قسمت دیگری در هم شکست و برقی از آن جستن نمود پیامبر تکبیر گفت و مسلمانان نیز تکبیر گفتند.
سر انجام پیامبر سومین ضربه را بر سنگ فرود آورد و برق جستن کرد، و باقیمانده سنگ متلاشی شد، حضرت صلّی اللّه علیه و آله باز تکبیر گفت و مسلمانان نیز صدا به تکبیر بلند کردند، سلمان از این ماجرا سؤال کرد.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «در میان برق اول سر زمین حیره و قصرهای پادشاهان ایران را دیدم، و جبرئیل به من بشارت داد که امت من بر آنها پیروز می‌شوند! و در برق دوم قصرهای سرخ‌فام شام و روم نمایان گشت، و جبرئیل به من بشارت داد که امت من بر آنها نیز پیروز خواهند شد! در برق سوم قصرهای صنعا و یمن را دیدم و جبرئیل باز به من خبر داد که امتم بر آنها نیز پیروز خواهند شد، بشارت باد بر شما ای مسلمانان»! منافقان نگاهی به یکدیگر کردند و گفتند: چه سخنان عجیبی؟ و چه حرفهای باطل و بی‌اساسی؟ او از مدینه دارد سر زمین حیره و مدائن کسری را می‌بیند، و خبر فتح آن را به شما می‌دهد، در حالی که هم اکنون شما در چنگال یک مشت عرب گرفتارید (و حالت دفاعی به خود گرفته‌اید) و حتی نمی‌توانید به بیت الحذر بروید (چه خیال باطل و پندار خامی؟!).
آیه فوق نازل شد و گفت که این منافقان و بیمار دلان می‌گویند خدا و پیغمبرش جز فریب و دروغ وعده‌ای به ما نداده است، (آنها از قدرت بی‌پایان پروردگار بی‌خبرند.)
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۶

### سورة الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۵۹۶

(آیه ۱۳)- در این آیه به شرح حال گروه خطرناکی از همین منافقان بیمار دل که نسبت به دیگران خباثت و آلودگی بیشتری داشتند پرداخته، می‌گوید: «و (نیز) به خاطر بیاورید هنگامی را که گروهی از آنها گفتند: ای اهل یثرب! (ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست، به خانه‌های خود باز گردید» (وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ یا أَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا).
و به این ترتیب می‌خواستند جمعیت انصار را از لشکر اسلام جدا کنند این از یکسو، از سوی دیگر «و گروهی از آنان از پیامبر اجازه باز گشت می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های ما بی‌حفاظ است، در حالی که بی‌حفاظ نبود آنها فقط می‌خواستند (از

جنگ) فرار کنند» (وَ یَسْتَأْذِنُ فَرِیقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِیَ بِعَوْرَةٍ إِنْ یُرِیدُونَ إِلَّا فِراراً).
«یثرب» نام قدیمی مدینه است، پیش از آنکه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنجا هجرت کند، بعد از آن کم کم نام مدینة الرسول (شهر پیغمبر) بر آن گذارده شد که مخفف آن همان «مدینه» بود.

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۱۴ ..... ص : ۵۹۶

(آیه ۱۴)- این آیه به سستی ایمان این گروه اشاره کرده، می گوید: «آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد باز گشت به سوی شرک به آنان می کردند می‌پذیرفتند، و جز مدّت کمی (برای انتخاب این راه) درنگ نمی کردند» (وَ لَوْ دُخِلَتْ عَلَیْهِمْ مِنْ أَقْطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْها وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلَّا یَسِیراً).
پیداست مردمی که این چنین ضعیف و بی‌پاشنه‌اند نه آماده پیکار با دشمنند و نه پذیرای شهادت در راه خدا.

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۱۵ ..... ص : ۵۹۶

(آیه ۱۵)- سپس قرآن، این گروه منافق را به محاکمه می کشد و می گوید:
«آنها قبلا با خدا عهد و پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند، و (بر سر عهد خود در دفاع از توحید و اسلام و پیامبر بایستند، مگر آنها نمی‌دانند که) عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت» و در برابر آن مسؤولند (وَ لَقَدْ کانُوا عاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لا یُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ کانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُلًا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۷
اصولا هر کسی ایمان می‌آورد و با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بیعت می کند این عهد را با او بسته که از اسلام و قرآن تا سر حدّ جان دفاع کند.

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۱۶ ..... ص : ۵۹۷

(آیه ۱۶)- بعد از آنکه خداوند نیّت منافقان را افشا کرد که منظورشان حفظ خانه‌هایشان نیست، بلکه فرار از صحنه جنگ است، با دو دلیل به آنها پاسخ می گوید.
نخست به پیامبر می‌فرماید: «بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید این فرار سودی به حال شما نخواهد داشت و در آن هنگام جز بهره کمی از زندگانی نخواهید گرفت» (قُلْ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِیلًا).

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۱۷ ..... ص : ۵۹۷

(آیه ۱۷)- دیگر اینکه مگر نمی‌دانید تمام سر نوشت شما به دست خداست، و هرگز نمی‌توانید از حوزه قدرت و مشیت او فرار کنید.
می‌فرماید: ای پیامبر! به آنها «بگو: چه کسی می‌تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند اگر او بدی یا رحمتی را برای شما اراده کند»! (قُلْ مَنْ ذَا الَّذِی یَعْصِمُکُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرادَ بِکُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِکُمْ رَحْمَةً).
«و آنها جز خدا هیچ سر پرست و یاوری برای خود نخواهند یافت» (وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً).

بنا بر این اکنون که همه مقدرات شما به دست اوست فرمان او را در زمینه جهاد که مایه عزت و سر بلندی در دنیا و در پیشگاه خداست به جان بپذیرید، و حتی اگر شهادت در این راه به سراغ شما آید با آغوش باز از آن استقبال کنید.

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۱۸ ..... ص : ۵۹۷

(آیه ۱۸)- سپس به وضع گروهی دیگر از منافقین که از میدان جنگ احزاب کناره گیری کردند و دیگران را نیز دعوت به کناره گیری می‌نمودند اشاره کرده، می‌گوید: «خداوند آن گروهی از شما را که کوشش داشتند مردم را از جنگ منصرف سازند می‌داند» (قَدْ یَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِینَ مِنْکُمْ).
«و همچنین کسانی را که به برادرانشان می‌گفتند به سوی ما بیایید» و دست از این پیکار خطرناک بردارید! (وَ الْقائِلِینَ لِإِخْوانِهِمْ هَلُمَّ إِلَیْنا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۸
همان کسانی که اهل جنگ و پیکار نیستند «و جز مقدار کمی (آن هم از روی اکراه و یا ریا) به سراغ جنگ نمی‌روند» (وَ لا یَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِیلًا).

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۱۹ ..... ص : ۵۹۸

(آیه ۱۹)- در این آیه می‌افزاید: انگیزه تمام این کارشکنیها این است که:
«آنها در همه چیز نسبت به شما بخیلند» (أَشِحَّةً عَلَیْکُمْ).
نه تنها در بذل جان در میدان نبرد که در کمکهای مالی برای تهیه وسائل جنگ، و در کمکهای بدنی برای حفر خندق، و حتی در کمکهای فکری نیز بخل می‌ورزند، بخلی توأم با حرص و حرصی روز افزون! بعد از بیان بخل آنها و مضایقه از هر گونه ایثارگری، به بیان اوصاف دیگری از آنها که تقریبا جنبه عمومی در همه منافقان در تمام اعصار و قرون دارد پرداخته چنین می‌گوید: «پس هنگامی که (لحظات) ترس (و بحرانی) پیش می‌آید، می‌بینی آن چنان به تو نگاه می‌کنند و چشمهایشان در حدقه می‌چرخد که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند»! (فَإِذا جاءَ الْخَوْفُ رَأَیْتَهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ تَدُورُ أَعْیُنُهُمْ کَالَّذِی یُغْشی عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ).
آنها چون از ایمان درستی برخوردار نیستند و تکیه‌گاه محکمی در زندگی ندارند، هنگامی که در برابر حادثه سختی قرار گیرند کنترل خود را بکلی از دست می‌دهند، گویی می‌خواهند قبض روحشان کنند.
سپس می‌افزاید: «اما همین‌ها هنگامی که حالت خوف و ترس فرو نشست، زبانهای تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می‌گشایند (و سهم خود را از غنائم مطالبه می‌کنند) در حالی که در آن نیز حریص و بخیلند» (فَإِذا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوکُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ أَشِحَّةً عَلَی الْخَیْرِ).
در پایان آیه به آخرین توصیف آنها که در واقع ریشه همه بدبختیهایشان می‌باشد اشاره کرده، می‌فرماید: «آنها (هرگز) ایمان نیاورده‌اند» (أُولئِکَ لَمْ یُؤْمِنُوا).
«و به همین دلیل خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد» (فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ). چرا که اعمالشان هرگز توأم با انگیزه الهی و اخلاص نبوده است.
«و این کار بر خدا آسان است» (وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۵۹۹

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۲۰ ..... ص : ۵۹۹

(آیه ۲۰)- این آیه ترسیم گویاتری از حالت جبن و ترس این گروه است، می‌گوید: «آنها (به قدری وحشت‌زده شده‌اند که) گمان می‌کنند هنوز لشکر احزاب نرفته‌اند» (يَحْسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ يَذْهَبُوا).

کابوس وحشتناکی بر فکر آنها سایه افکنده، گویی سربازان کفر مرتبا از مقابل چشمانشان رژه می‌روند، شمشیرها را برهنه کرده و نیزه‌ها را به آنها حواله می‌کنند! سپس اضافه می‌کند: «و اگر برگردند (از ترس آنان) دوست می‌دارند در میان اعراب بادیه نشین پراکنده (و پنهان) شوند» (وَ إِنْ يَأْتِ الْأَحْزابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بادُونَ فِي الْأَعْرابِ).

آری! بروند و در آنجا بمانند «و (مرتبا) از اخبار شما جویا گردند» (يَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِكُمْ). لحظه به لحظه از هر مسافری جویای آخرین خبر شوند، مبادا احزاب به منطقه آنها نزدیک شده باشند، و سایه آنها به دیوار خانه آنها بیفتد! و این منت را بر سر شما بگذارند که همواره جویای حال و وضع شما بودیم! و در آخرین جمله می‌افزاید: «و اگر در میان شما باشند جز اندکی پیکار نمی‌کنند» (وَ لَوْ كانُوا فِيكُمْ ما قاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا).

نه از رفتن آنها نگران باشید، نه از وجودشان خوشحال، که افرادی بی‌ارزش و بی‌خاصیتند و نبودنشان از بودنشان بهتر!

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۲۱ ..... ص : ۵۹۹

(آیه ۲۱)- نقش مؤمنان راستین در جنگ احزاب: تاکنون از گروههای مختلف و برنامه‌های آنها در غزوه «احزاب» سخن به میان آمد.

قرآن مجید در پایان این سخن از «مؤمنان راستین» و روحیه عالی و پایمردی و استقامت و سایر ویژگیهای آنان در این جهاد بزرگ، سخن می‌گوید.

و مقدمه این بحث را از شخص پیامبر اسلام که پیشوا و بزرگ و اسوه آنان بود شروع می‌کند، می‌گوید: «برای شما در (زندگی) رسول خدا (و عملکرد او در میدان احزاب) سرمشق نیکویی بود برای آنها که امید به (رحمت) خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند» (لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۰

بهترین الگو برای شما نه تنها در این میدان که در تمام زندگی، شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.

این ناخدای بزرگ به هنگامی که سفینه‌اش گرفتار سخت‌ترین طوفانها، می‌شود کمترین ضعف و سستی و دستپاچگی به خود راه نمی‌دهد، او هم ناخداست هم لنگر مطمئن این کشتی، هم چراغ هدایت است، و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان.

جمله «لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» مفهومش این است که برای شما در پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تأسی و پیروی خوبی است، می‌توانید با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح و در مسیر «صراط مستقیم» قرار گیرید.

این نکته نیز قابل توجه است که علی علیه السّلام می‌فرماید: «هر گاه آتش جنگ، سخت شعله‌ور می‌شد ما به رسول اللّه پناه می‌بردیم و هیچ یک از ما به دشمن نزدیکتر از او نبود».

### سورة الأحزاب(٣٣): آية ٢٢ ..... ص : ٦٠٠

(آیه ۲۲)- بعد از ذکر این مقدمه به بیان حال مؤمنان راستین پرداخته، می‌گوید: «هنگامی که مؤمنان، لشکریان احزاب را دیدند (نه تنها تزلزلی به دل راه ندادند بلکه) گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده فرموده (و طلایه آن آشکار گشته) و خدا و رسولش راست گفته‌اند، و این ماجرا جز بر ایمان و تسلیم آنها نیفزود» (وَ لَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلَّا إِيماناً وَ تَسْلِيماً).

این وعده اشاره به سخنی است که قبلا- پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گفته بود که به زودی قبائل عرب و دشمنان مختلف شما دست به دست هم می‌دهند و به سراغ شما می‌آیند، اما بدانید سر انجام پیروزی با شماست.

به آنها گفته شده بود که شما در بوته‌های آزمایش سختی آزموده خواهید شد، و آنها با مشاهده احزاب متوجه صدق گفتار خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شدند و بر ایمانشان افزود.

### سورة الأحزاب(٣٣): آية ٢٣ ..... ص : ٦٠٠

(آیه ۲۳)- این آیه اشاره به گروه خاصی از مؤمنان است که در تأسّی به برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۱
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از همه پیشگامتر بودند، و بر سر عهد و پیمانشان با خدا یعنی فداکاری تا آخرین نفس و آخرین قطره خون ایستادند.

می‌فرماید: «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند» (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ).

«و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند» (وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا).

به عکس منافقان و یا مؤمنان ضعیف الایمان که طوفان حوادث آنها را به این طرف و آن طرف می‌افکند، و هر روز فکر شوم و تازه‌ای در مغز ناتوان خود می‌پروراندند.

آیه چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و هر زمان شامل می‌شود، چه آنها که جامه شهادت در راه خدا بر تن پوشیدند و چه آنها که بدون هیچ گونه تزلزل بر سر عهد و پیمان با خدای خویش ایستاده‌اند و آماده جهاد و شهادتند.

### سورة الأحزاب(٣٣): آية ٢۴ ..... ص : ۶٠١

(آیه ۲۴)- این آیه نتیجه و هدف نهایی عملکردهای مؤمنان و منافقان را در یک جمله کوتاه چنین بازگو می‌کند: «هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش دهد، و منافقان را هر گاه بخواهد عذاب کند و یا (اگر توبه کنند) ببخشد و توبه آنها را بپذیرد، چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است» (لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ إِنْ شاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً).

نه صدق و راستی و وفاداری مؤمنان مخلص بدون پاداش می‌ماند، و نه سستی‌ها و کارشکنیهای منافقان بدون کیفر.

## سورةُ الأحزاب(۳۳): آيهٔ ۲۵ ..... ص : ۶۰۱

(آيه ۲۵)- اين آيه كه آخرين سخن را در باره جنگ احزاب مى‌گويد و به اين بحث خاتمه مى‌دهد در عبارتى كوتاه جمع بندى روشنى از اين ماجرا كرده در جمله اول مى‌فرمايد: «خدا كافران را با دلى پر از خشم باز گرداند برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۶۰۲
بى‌آنكه نتيجه‌اى از كار خود گرفته باشند» (وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنالُوا خَيْراً).
در جمله بعد مى‌افزايد: «و خداوند (در اين ميدان) مؤمنان را از جنگ بى‌نياز ساخت» و پيروزى را نصيبشان كرد (وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ).
آن چنان عواملى فراهم كرد كه بى‌آنكه احتياج به درگيرى وسيع و گسترده‌اى باشد و مؤمنان متحمل خسارات و ضايعات زيادى شوند جنگ پايان گرفت، زيرا از يكسو طوفان شديد و سردى اوضاع مشركان را به هم ريخت، و از سوى ديگر رعب و ترس و وحشت را كه آن هم از لشكرهاى نامرئى خدا است بر قلب آنها افكند، و از سوى سوم ضربه‌اى كه «علىّ بن ابى طالب عليه السّلام» بر پيكر بزرگترين قهرمان دشمن «عمرو بن عبد ود» وارد ساخت و او را به ديار عدم فرستاد، سبب فرو ريختن پايه‌هاى اميد آنها شد، دست و پاى خود را جمع كردند و محاصره مدينه را شكستند و ناكام به قبائل خود باز گشتند.
و در آخرين جمله مى‌فرمايد: «خداوند قوى و شكست‌ناپذير است» (وَ كانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزاً).
ممكن است كسانى «قوى» باشند اما «عزيز» و شكست ناپذير نباشند يعنى شخص قويترى بر آنان پيروز شود، ولى تنها «قوى و شكست‌ناپذير» در عالم خداست كه قوت و قدرتش بى‌انتهاست.
پيامدهاى جنگ احزاب: جنگ احزاب نقطه عطفى در تاريخ اسلام بود و توازن نظامى و سياسى را براى هميشه به نفع مسلمانان بهم زد، بطور خلاصه مى‌توان پيامدهاى پر بار اين جنگ را در چند جمله بيان كرد:
الف) ناكام ماندن آخرين تلاش دشمن و در هم شكسته شدن برترين قدرت نهايى آنها.
ب) رو شدن دست منافقين و افشا شدن كامل اين دشمنان خطرناك داخلى.
ج) جبران خاطره دردناك شكست احد.
د) ورزيدگى مسلمانان، و افزايش هيبت آنان در قلوب دشمنان. برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۶۰۳
ه) بالا رفتن سطح روحيه و معنويت مسلمين به خاطر معجزات بزرگى كه در آن ميدان مشاهده كردند.
و) تثبيت موقعيت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله در داخل و خارج مدينه.
ز) فراهم شدن زمينه براى تصفيه مدينه از شرّ يهود بنى قريظه.

## سورةُ الأحزاب(۳۳): آيهٔ ۲۶ ..... ص : ۶۰۳

(آيه ۲۶)- غزوه بنى قريظه يك پيروزى بزرگ ديگر! در مدينه سه طايفه معروف از يهود زندگى مى‌كردند: «بنى قريظه»، «بنى النضير» و «بنى قينقاع».
هر سه گروه با پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و آله پيمان بسته بودند كه با دشمنان او همكارى و به نفع آنها جاسوسى نكنند.
ولى طايفه «بنى قينقاع» در سال دوم هجرت و طايفه «بنى نضير» در سال چهارم هجرت، هر كدام به بهانه‌اى پيمان خود را شكستند و به مبارزه رویاروى با پيامبر صلّى اللّه عليه و آله دست زدند، سر انجام مقاومت آنها در هم شكست و از مدينه بيرون

رانده شدند.

بنا بر این در سال پنجم هجرت که غزوه «احزاب» رخ داد، تنها طایفه «بنی قریظه» در مدینه باقی مانده بودند، که به مشرکان عرب پیوستند و به روی مسلمانان شمشیر کشیدند.

پس از پایان غزوه احزاب، جبرئیل به فرمان خدا بر پیغمبر وارد شد، و گفت:

چرا سلاح بر زمین گذاردی؟ فرشتگان آماده پیکارند، هم اکنون باید به سوی «بنی قریظه» حرکت کنی، و کار آنها یکسره شود.

منادی از طرف پیامبر صلّى اللّه عليه و آله صدا زد که پیش از خواندن نماز عصر به سوی بنی قریظه حرکت کنید، مسلمانان بسرعت آماده جنگ شدند و تازه آفتاب غروب کرده بود که قلعه‌های محکم بنی قریظه را در حلقه محاصره خود در آوردند.

بیست و پنج روز این محاصره به طول انجامید و بعدا همگی تسلیم شدند، گروهی به قتل رسیدند و پیروزی بزرگ دیگری بر پیروزی مسلمانان افزوده شده این آیه و آیه بعد، پس از حصول این پیروزی نازل شد، و خاطره این ماجرا را به صورت برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۴

یک نعمت و موهبت بزرگ الهی شرح داد.

نخست می‌فرماید: «و خداوند گروهی از اهل کتاب [یهود] را که از آنان [مشرکان عرب] حمایت کردند از قلعه‌های محکمشان پایین کشید» (وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مِنْ صَياصِيهِمْ).

از اینجا روشن می‌شود که یهود قلعه‌های خود را در کنار مدینه در نقطه مرتفعی ساخته بودند و بر فراز برجهای آنها به دفاع از خویشتن مشغول می‌شدند.

سپس می‌افزاید: «و خداوند در دلهای آنها ترس و رعب افکند» (وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ).

و سر انجام کارشان به جایی رسید که «گروهی را به قتل می‌رساندید و گروهی را اسیر می‌کردید» (فَرِيقاً تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقاً).

### سورة الأحزاب(۳۳): آية ۲۷ ..... ص : ۶۰۴

(آیه ۲۷)- «و زمینها و خانه‌ها و اموال آنها را در اختیار شما گذارد» (وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيارَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «همچنین زمینی (در اختیار شما قرار داد) که هرگز در آن گام ننهاده بودید» (وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها).

ظاهرا این جمله اشاره به باغات و اراضی مخصوصی است که در اختیار «بنی قریظه» بود واحدی حق ورود به آن را نداشت، چرا که یهود در حفظ و انحصار اموال خود سخت می‌کوشیدند.

«و خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست» (وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً).

پیامدهای غزوه بنی قریظه: پیروزی بر این گروه ستمگر و لجوج نتایج پر باری برای مسلمانان داشت از جمله:

الف) پاک شدن جبهه داخلی مدینه و آسوده شدن خاطر مسلمان از جاسوسهای یهود.

ب) فرو ریختن پایگاه مشرکان عرب در مدینه و قطع امید آنان از شورشی از درون.

ج) تقویت بنیه مالی مسلمین به وسیله غنایم این جنگ. زیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۵

د) هموار شدن راه پیروزیهای آینده، مخصوصا فتح خیبر! ه) تثبیت موقعیت حکومت اسلامی در نظر دوست و دشمن در داخل

و خارج مدینه.

## سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۲۸ ..... ص : ۶۰۵

### اشاره

(آیه ۲۸)

### شأن نزول: ..... ص : ۶۰۵

همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بعد از پاره‌ای از غزوات که غنائم سرشاری در اختیار مسلمین قرار گرفت تقاضاهای مختلفی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مورد افزایش نفقه یا لوازم گوناگون زندگی داشتند.
طبق نقل بعضی از تفاسیر، «ام سلمه» از «پیامبر» صلّی اللّه علیه و آله کنیز خدمتگزاری تقاضا کرد و «میمونه» حله‌ای خواست، و «زینب» بنت جحش پارچه مخصوص یمنی و «حفصه» جامه مصری، «جویریه» لباس مخصوص خواست، و «سوده» گلیم خیبری! خلاصه هر کدام در خواستی نمودند.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که می‌دانست تسلیم شدن در برابر این گونه درخواستها که معمولا پایانی ندارد چه عواقبی برای «بیت نبوت» در بر خواهد داشت، از انجام این خواسته‌ها سر باز زد و یک ماه تمام از آنها کناره گیری نمود، تا این که این آیه و سه آیه بعد از آن نازل شد و با لحن قاطع و در عین حال توأم با رأفت و رحمت به آنها هشدار داد که اگر زندگی پر زرق و برق دنیا می‌خواهید می‌توانید از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله جدا شوید و به هر کجا می‌خواهید بروید، و اگر به خدا و رسول خدا و روز جزا دل بسته‌اید و به زندگی ساده و افتخارآمیز خانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قانع هستید بمانید و از پاداشهای بزرگ پروردگار بر خوردار شوید.

### تفسیر: ..... ص : ۶۰۵

یا سعادت جاودان یا زرق و برق دنیا! فراموش نکرده‌اید که در آیات نخست این سوره خداوند تاج افتخاری بر سر زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله زده و آنها را به عنوان «امّ المؤمنین» (مادر مؤمنان) معرفی نموده، بدیهی است همیشه مقامات حساس و افتخار آفرین، وظائف سنگینی نیز همراه دارد، چگونه زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌توانند ام المؤمنین باشند ولی فکر و قلبشان در گرو زرق و برق دنیا باشد؟
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پادشاه نیست که حرمسرائی داشته باشد پر زرق و برق، و زنانش غرق جواهرات گرانقیمت و وسائل تجملاتی باشند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۶
در این آیه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا را می‌خواهید، و طالب زینت آن هستید، بیایید هدیه‌ای به شما دهم، و شما را به طرز نیکویی رها سازم» بی‌آنکه خصومت و

مشاجره‌ای در کار باشد (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَراحاً جَمِیلًا).

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۲۹ ..... ص : ۶۰۶

(آیه ۲۹)- در این آیه می‌افزاید: «اما اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید (و به زندگی ساده از نظر مادی و احیانا محرومیتها قانع هستید) پس خداوند برای نیکو کاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است» (وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْکُنَّ أَجْراً عَظِیماً).

بنا بر این تنها اظهار عشق و علاقه به خدا و سرای دیگر و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کافی نیست، برنامه‌های عملی نیز باید هماهنگ با آن باشد.

و به این ترتیب خداوند تکلیف همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را که باید الگو و اسوه زنان با ایمان باشند برای همیشه روشن ساخت.

گرچه مخاطب در این سخنان، همسران پیامبرند، ولی محتوای آیات و نتیجه آن، همگان را شامل می‌شود، مخصوصا کسانی که در مقام رهبری خلق و پیشوایی و تأسی مردم قرار گرفته‌اند.

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۳۰ ..... ص : ۶۰۶

(آیه ۳۰)- سپس در این آیه به بیان موقعیت زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در برابر کارهای نیک و بد، و همچنین مقام ممتاز و مسؤولیت سنگین آنها، با عباراتی روشن پرداخته، می‌گوید: «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دو چندان خواهد بود، و این برای خدا آسان است» (یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً).

شما در خانه وحی و مرکز نبوت زندگی می‌کنید، دیگران به شما نگاه می‌کنند و اعمالتان سر مشقی است برای آنها، بنا بر این گناهتان در پیشگاه خدا عظیمتر است برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۷

چرا که هم ثواب و هم عذاب بر طبق معرفت و میزان آگاهی، و همچنین تأثیر آن در محیط داده می‌شود.

## آغاز جزء ۲۲ قرآن مجید ..... ص : ۶۰۷

### ادامه سوره احزاب ..... ص : ۶۰۷

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۳۱ ..... ص : ۶۰۷

(آیه ۳۱)- اما در نقطه مقابل نیز «و هر کس از شما در برابر خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خضوع و اطاعت کند و عمل صالحی به جا آورد پاداش او را دو چندان خواهیم داد، و روزی پرارزشی را برای او فراهم ساخته‌ایم» (وَ مَنْ یَقْنُتْ مِنْکُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَیْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً کَرِیماً).

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۳۲ ..... ص : ۶۰۷

(آیه ۳۲)- همسران پیامبر باید چنین باشند! در آیات گذشته سخن از موقعیت و مسؤولیت سنگین همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود، این موضوع همچنان ادامه می‌یابد و طی آیاتی هفت دستور مهم به همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد.

نخست در مقدمه کوتاهی می‌فرماید: «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید» (یا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ).

شما به خاطر انتسابتان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دارای موقعیت خاصی هستید که می‌توانید سر مشقی برای همه زنان باشید، چه در مسیر تقوا و چه در مسیر گناه.

و به دنبال این مقدمه- که آنان را برای پذیرش مسؤولیتها آماده می‌سازد و به آنها شخصیت می‌دهد- نخستین دستور را در زمینه عفت صادر می‌کند و مخصوصا به سراغ یک نکته باریک می‌رود تا مسائل دیگر در این رابطه خود به خود روشن گردد، می‌فرماید: «پس بگونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند» (فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ).

بلکه به هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و بطور معمولی سخن بگویید، نه همچون زنان کم شخصیت که سعی دارند با تعبیرات تحریک کننده که گاه توأم با ادا و اطوار مخصوصی است که افراد شهوت‌ران را به فکر گناه می‌افکند سخن بگویید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۰۸

در پایان آیه دومین دستور را این گونه شرح می‌دهد: «شما باید به صورت شایسته‌ای (که مورد رضای خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و توأم با حق و عدالت باشد) سخن بگویید» (وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفاً).

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۳۳ ..... ص : ۶۰۸

(آیه ۳۳)- سپس سومین دستور را که آن نیز در زمینه رعایت عفت است چنین بیان می‌کند: «و شما در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیّت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید» و اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید (وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى).

منظور از «جاهلیّت اولی» همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بوده، و بطوری که در تواریخ آمده در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند، و دنباله روسری‌های خود را به پشت سر می‌انداختند بطوری که گلو و قسمتی از سینه و گردنبند و گوشواره‌های آنها نمایان بود، و به این ترتیب قرآن همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از این گونه اعمال باز می‌دارد.

بدون شک این یک حکم عام است، و تکیه آیات بر زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عنوان تأکید بیشتر است.

بالاخره دستور چهارم و پنجم و ششم را به این صورت بیان می‌فرماید: شما زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله «نماز را بر پا دارید، و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید» (وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتِينَ الزَّكاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ).

این دستورات سه گانه نیز نشان می‌دهد که احکام فوق مخصوص به زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیست، بلکه برای همگان است هر چند در مورد آنان تأکید بیشتری دارد.

در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد» (إِنَّما

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً).
تعبير به «انّما» كه معمولا براى حصر است، دليل بر اين است كه اين موهبت ويژه خاندان پيامبر صلّى اللّه عليه و آله است.
جمله «يريد» اشاره به اراده تكوينى پروردگار است يعنى معصومان به خاطر برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۶۰۹
تأييدات الهى و اعمال پاك خويش، چنان هستند كه در عين داشتن قدرت و اختيار براى گناه كردن به سراغ گناه نمى‌روند.
روايات بسيار زيادى كه در منابع اهل سنت و شيعه وارد شده شمول همه خاندان پيامبر صلّى اللّه عليه و آله را نفى مى‌كند و مى‌گويد: مخاطب در آيه فوق و منظور از «اهل بيت» منحصرا پنج نفرند: پيامبر صلّى اللّه عليه و آله، على عليه السّلام، و فاطمه عليها السّلام و حسن و حسين عليهما السّلام.

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۳۴ ..... ص : ۶۰۹

### اشاره

(آيه ۳۴)- در اين آيه «هفتمين» و آخرين وظيفه همسران پيامبر بيان شده و هشدارى است به همه آنان براى استفاده كردن از بهترين فرصتى كه در اختيار آنان براى آگاهى بر حقايق اسلام قرار گرفته، مى‌فرمايد: «و آنچه را در خانه‌هاى شما از آيات خداوند و حكمت و دانش خوانده مى‌شود، ياد كنيد» و خود را در پرتو آن بسازيد كه بهترين فرصت را در اختيار داريد (وَ اذْكُرْنَ ما يُتْلى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آياتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ).
سر انجام در پايان آيه مى‌فرمايد: «خداوند لطيف و خبير است» (إِنَّ اللَّهَ كانَ لَطِيفاً خَبِيراً).
اشاره به اين كه او از دقيقترين و باريكترين مسائل باخبر و آگاه است، و نيّات شما را به خوبى مى‌داند، و از اسرار درون سينه‌هاى شما باخبر است.

### جاهليت قرن بيستم! ..... ص : ۶۰۹

جمعى از مفسران در تفسير «الجاهليّة الاولى» در آيات مورد بحث گرفتار شكّ و ترديد شدند گويى نتوانستند باور كنند كه بعد از ظهور اسلام، نوعى ديگر جاهليت در جهان پا به عرصه وجود خواهد گذاشت كه جاهليت عرب قبل از اسلام در مقابل آن موضوع كم اهميتى خواهد بود.
ولى امروز اين امر براى ما كه شاهد مظاهر جاهليت وحشتناك قرن بيستم هستيم كاملا حلّ شده است، و بايد آن را به حساب يكى از پيشگوئيهاى اعجازآميز قرآن مجيد گذارد.
اگر عرب در عصر جاهليت اولى، جنگ و غارتگرى داشت، و فى المثل چندين بار بازار عكاظ صحنه خونريزيهاى احمقانه گرديد كه چند تن كشته شدند، برگزيده تفسير نمونه، ج۳، ص: ۶۱۰
در جاهليت عصر ما جنگهاى جهانى رخ مى‌دهد كه گاه بيست ميليون نفر در آن قربانى و بيش از آن مجروح و ناقص الخلقه مى‌شوند! اگر در جاهليت عرب زنان، «تبرج به زينت» مى‌كردند، و روسريهاى خود را كنار مى‌زدند به گونه‌اى كه مقدارى از سينه و گلو و گردنبند و گوشواره آنها نمايان مى‌گشت، در عصر ما كلوپهايى تشكيل مى‌شود به نام كلوپ برهنگان- كه

نمونه آن در انگلستان معروف است- که با نهایت معذرت افراد در آن برهنه مادرزاد می‌شوند، رسوائیهای پلاژهای کنار دریا و استخرها و حتی معابر عمومی نگفتنی است.

اگر در جاهلیت عرب، «زنان آلوده ذوات الاعلام» بودند که پرچم بر در خانه خود می‌زدند تا افراد را به سوی خود دعوت کنند!، در جاهلیت قرن ما افرادی هستند که در روزنامه‌های مخصوص مطالبی را در این زمینه مطرح می‌کنند که قلم از ذکر آن جدا شرم دارد، و جاهلیت عرب بر آن صد شرف دارد.

خلاصه چه گوییم از وضع مفاسدی که در تمدن مادی ماشینی منهای ایمان عصر ما وجود دارد که ناگفتنش بهتر است، و نباید این تفسیر را با آن آلوده کرد.

آنچه گفتیم فقط مشتی از خروار برای نشان دادن زندگی کسانی بود که از خدا فاصله می‌گیرند، و با داشتن هزاران دانشگاه و مراکز علمی و دانشمندان معروف، در منجلاب فساد غوطه‌ورند، و حتی گاهی همین مراکز علمی و دانشمندانشان در اختیار همان فجایع و مفاسد قرار می‌گیرند.

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۳۵ ..... ص : ۶۱۰

### اشاره

(آیه ۳۵)

### شأن نزول: ..... ص : ۶۱۰

هنگامی که «اسماء بنت عمیس» همسر «جعفر بن ابی طالب» با شوهرش از «حبشه» بازگشت به دیدن همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد، یکی از نخستین سؤالاتی که مطرح کرد این بود: آیا چیزی از آیات قرآن در باره زنان نازل شده است؟ آنها در پاسخ گفتند: نه! «اسماء» به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد، عرض کرد: «ای رسول خدا جنس زن گرفتار خسران و زیان است! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چرا؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۱

عرض کرد: به خاطر این که در اسلام و قرآن فضیلتی در باره آنها همانند مردان نیامده است.

اینجا بود که آیه نازل شد و به آنها اطمینان داد که زن و مرد در پیشگاه خدا از نظر قرب و منزلت یکسانند.

### تفسیر: ..... ص : ۶۱۱

شخصیت و ارزش مقام زن در اسلام- به دنبال بحثهایی که در باره وظائف همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در آیات گذشته ذکر شده در این آیه سخنی جامع و پرمحتوا در باره همه زنان و مردان و صفات بر جسته آنها بیان شده است، و ضمن بر شمردن ده وصف از اوصاف اعتقادی و اخلاقی و عملی آنان، پاداش عظیم آنها را در پایان آیه بر شمرده است.

می‌گوید: «مردان مسلمان و زنان مسلمان» (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ).

«و مردان مؤمن و زنان مؤمنه» (وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ).

اشاره به این که اسلام همان اقرار به زبان است که انسان را در صف مسلمین قرار می‌دهد، و مشمول احکام آنها می‌کند، ولی ایمان تصدیق به قلب و دل است و اعمالی که به دنبال آن می‌آید.

«و مردانی که مطیع فرمان خدا هستند و زنانی که از فرمان حق اطاعت می‌کنند» (وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ).

سپس به یکی دیگر از مهمترین صفات مؤمنان راستین، یعنی حفظ زبان پرداخته، می‌گوید: «و مردان راستگو و زنان راستگو» (وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقاتِ).

و از آنجا که ریشه ایمان، صبر و شکیبایی در مقابل مشکلات است، و نقش آن در معنویات انسان همچون نقش «سر» است در برابر «تن» پنجمین وصف آنها را این گونه بازگو می‌کند: «و مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا» (وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ).

از طرفی می‌دانیم یکی از بدترین آفات اخلاقی، کبر و غرور و حب جاه است، و نقطه مقابل آن «خشوع»، لذا در ششمین توصیف می‌فرماید: «و مردان با خشوع و زنان با خشوع» (وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعاتِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۲

گذشته از حب جاه، حب مال، نیز آفت بزرگی است، و اسارت در چنگال آن، اسارتی است دردناک، و نقطه مقابل آن انفاق و کمک کردن به نیازمندان است، لذا در هفتمین توصیف می‌گوید: «و مردان انفاق‌گر و زنان انفاق کننده» (وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ).

سه چیز است که اگر انسان از شر آن در امان بماند از بسیاری از شرور و آفات اخلاقی در امان است، زبان و شکم و شهوت جنسی، به قسمت اول در چهارمین توصیف اشاره شد، اما به قسمت دوم و سوم در هشتمین و نهمین وصف مؤمنان راستین اشاره کرده، می‌گوید: «و مردانی که روزه می‌دارند و زنانی که روزه می‌دارند» (وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِماتِ).

«و مردانی که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند، و زنانی که عفیف و پاکند» (وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ).

سر انجام به دهمین و آخرین صفت که تداوم تمام اوصاف پیشین بستگی به آن دارد پرداخته، می‌گوید: «و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند، و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند» (وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِراتِ).

آری! آنها با یاد خدا در هر حال و در هر شرایط، پرده‌های غفلت و بی‌خبری را از قلب خود کنار می‌زنند، وسوسه‌ها و همزات شیاطین را دور می‌سازند و اگر لغزشی از آنان سر زند، فورا در مقام جبران بر می‌آیند.

در پایان آیه، پاداش بزرگ این گروه از مردان و زنانی را که دارای ویژگیهای ده گانه فوق هستند چنین بیان می‌کند: «خداوند برای آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است» (أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً).

نخست با آب مغفرت گناهان آنها را- که موجب آلودگی روح و جان آنها است- می‌شوید، سپس پاداش عظیمی که عظمتش را جز او کسی نمی‌داند در اختیارشان می‌نهد.

## سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۶۱۲

### اشاره

(آیه ۳۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۶۱۲

این آیه در مورد داستان ازدواج زینب بنت جحش (دختر عمّه پیامبر گرامی اسلام) با زید بن حارثه برده آزاد شده پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۳
شده است.

قبل از زمان بعثت و بعد از آن که خدیجه با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ازدواج کرد خدیجه برده‌ای به نام «زید» خریداری نمود که بعدا آن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بخشید و حضرت او را آزاد فرمود، و چون طائفه‌اش او را از خود راندند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نام «فرزند خود» بر او نهاد.

هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تصمیم گرفت برای «زید» همسری برگزیند از «زینب بنت جحش» که دختر «امیه» دختر «عبد المطلب» (دختر عمّه‌اش) بود برای او خواستگاری نمود «زینب» نخست چنین تصور می‌کرد که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خواهد او را برای خود انتخاب کند، خوشحال شد و رضایت داد، ولی بعدا که فهمید خواستگاری از او برای «زید» است، سخت ناراحت شد و سر باز زد، برادرش «عبد اللّه» نیز با این امر به سختی مخالفت نمود.

در اینجا بود که آیه نازل شد و به امثال زینب و عبد اللّه هشدار داد که آنها نمی‌توانند هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را لازم می‌دانند مخالفت کنند، آنها که این مسأله را شنیدند در برابر فرمان خدا تسلیم شدند.

اما این ازدواج دیری نپایید و بر اثر ناسازگاریهای اخلاقی میان طرفین، منجر به طلاق شد.

سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای جبران این شکست زینب در ازدواج، او را به فرمان خدا به همسری خود برگزید.

### تفسیر: ..... ص : ۶۱۳

می‌دانیم روح اسلام «تسلیم» است، آن هم «تسلیم بی‌قید و شرط در برابر فرمان خدا» این معنی در آیات مختلفی از قرآن با عبارات گوناگون منعکس شده است، از جمله در این آیه می‌فرماید: «هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش مطلبی را لازم بدانند اختیاری از خود در برابر فرمان خدا داشته باشند» (وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ). آنها باید اراده خود را تابع اراده حق کنند، همان گونه که سر تا پای وجودشان وابسته به اوست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۴

این درست به آن می‌ماند که یک طبیب ماهر به بیمار بگوید در صورتی به درمان تو می‌پردازم که در برابر دستوراتم تسلیم محض شوی، و از خود اراده‌ای نداشته باشی، این نهایت دلسوزی طبیب را نسبت به بیمار نشان می‌دهد و خدا از چنین طبیبی برتر و بالاترست.

لذا در پایان آیه به همین نکته اشاره کرده، می‌فرماید: «کسی که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند گرفتار گمراهی آشکاری شده است» (وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا مُبِیناً).

راه سعادت گم می‌کند و به بیراهه و بدبختی کشیده می‌شود.

## سورة الأحزاب(٣٣): آية ٣٧ ..... ص : ٦١۴

(آيه ٣٧)- سپس به داستان معروف «زيد» و همسرش «زينب» كه يكى از مسائل حساس زندگانى پيامبر گرامى اسلام صلّى اللّه عليه و آله است و ارتباط با مسأله همسران پيامبر صلّى اللّه عليه و آله- كه در آيات پيشين گذشت دارد- پرداخته، مى‌گويد: «به خاطر بياور زمانى را كه به كسى كه خداوند به او نعمت داده بود، و تو نيز به او نعمت بخشيده بودى مى‌گفتى همسرت را نگاهدار و از خدا بپرهيز» و پيوسته اين امر را تكرار مى‌كردى! (وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ).

منظور از «نعمت خداوند» همان نعمت هدايت و ايمان است كه نصيب «زيد بن حارثه» كرده بود، و نعمت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله اين بود كه وى را آزاد كرد و همچون فرزند خويش گراميش داشت.

از اين آيه استفاده مى‌شود كه ميان زيد و زينب، مشاجره‌اى در گرفته بود و اين مشاجره ادامه يافت و در آستانه جدايى و طلاق قرار گرفت، و پيامبر صلّى اللّه عليه و آله كرارا و مستمرا او را نصيحت مى‌كرد و از جدايى و طلاق باز مى‌داشت.

بعد مى‌افزايد: «تو در دل چيزى را پنهان مى‌داشتى كه خداوند آن را آشكار مى‌كند، و از مردم مى‌ترسيدى در حالى كه خداوند سزاوارتر است كه از او بترسى»! (وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ). برگزيده تفسير نمونه، ج‌٣، ص: ٦١۵

مسأله ترس از خدا نشان مى‌دهد كه اين ازدواج به عنوان يك وظيفه انجام شده كه بايد به خاطر پروردگار ملاحظات شخصى را كنار بگذارد تا يك هدف مقدس الهى تأمين شود، هر چند به قيمت زخم زبان كوردلان تمام گردد.

لذا در دنباله آيه مى‌فرمايد: «هنگامى كه زيد نيازش را از آن زن به سر آورد (و از او جدا شد) ما او را به همسرى تو در آورديم، تا مشكلى براى مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هايشان- هنگامى كه از آنها طلاق بگيرند- نباشد» (فَلَمَّا قَضى زَيْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناكَها لِكَيْ لا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْواجِ أَدْعِيائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً).

و اين كارى بود كه مى‌بايست انجام بشود «و فرمان خدا انجام شدنى است» (وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا).

بنا بر اين، ازدواج الهى، يك مسأله اخلاقى و انسانى بود و نيز وسيله مؤثرى براى شكستن دو سنّت غلط جاهلى حرمت ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده، و قبح ازدواج با همسر مطلقه يك غلام و برده آزاد شده.

## سورة الأحزاب(٣٣): آية ٣٨ ..... ص : ٦١۵

(آيه ٣٨)- اين آيه در تكميل بحثهاى گذشته چنين مى‌گويد: «هيچ گونه سختى و حرجى بر پيامبر در آنچه خدا براى او واجب كرده است نيست» (ما كانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ).

آنجا كه خداوند فرمانى به او مى‌دهد، ملاحظه هيچ امرى در برابر آن جايز نيست و بدون هيچ چون و چرا بايد به مرحله اجرا در آيد.

اصولا سنت شكنى و بر چيدن آداب و رسوم خرافى و غير انسانى همواره با سر و صدا توأم است، و پيامبران هرگز نبايد به اين سر و صداها اعتنا كنند.

لذا در جمله بعد مى‌فرمايد: «اين سنت الهى در مورد پيامبران در امم پيشين نيز جارى بوده است» (سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ).

تنها تو نیستی که گرفتار این مشکلی، بلکه همه انبیا به هنگام شکستن سنتهای غلط گرفتار این ناراحتیها بوده‌اند.
و در پایان آیه برای تثبیت، قاطعیت در این گونه مسائل بنیادی می‌فرماید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۶
«فرمان خدا همواره روی حساب و برنامه دقیقی است و باید به مرحله اجرا در آید» (وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً).

## سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۶۱۶

( آیه ۳۹)- مبلّغان راستین کیانند؟ به تناسب بحثی که در آیه قبل در باره پیامبران گذشت این آیه به یکی از مهمترین برنامه‌های عمومی انبیا اشاره کرده، می‌فرماید: پیامبران پیشین «کسانی بودند که تبلیغ رسالتهای الهی می‌کردند و از او می‌ترسیدند و از هیچ کس جز خدا واهمه نداشتند» (الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ یَخْشَوْنَهُ وَ لا یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ).
تو نیز در تبلیغ رسالتهای پروردگار نباید کمترین وحشتی از کسی داشته باشی! اصولا- کار پیامبران در بسیاری از مراحل شکستن سنتهای غلط است و اگر بخواهند کمترین ترس و وحشتی به خود راه بدهند در انجام رسالت خود پیروز نخواهند شد قاطعانه باید پیش روند، حرفهای ناموزون بدگویان را به جان خریدار شوند و بی‌اعتنا به جوسازیها به برنامه‌های خود ادامه دهند چرا که همه حسابها به دست خداست.
لذا در پایان آیه می‌فرماید: «همین بس که خداوند (حافظ اعمال بندگان و) حسابگر (و جزا دهنده آنها) است» (وَ کَفی بِاللَّهِ حَسِیباً).
هم حساب ایثار و فداکاری پیامبران را در این راه نگه می‌دارد و پاداش می‌دهد و هم سخنان ناموزون و یاوه سرایی دشمنان را محاسبه و کیفر می‌دهد.
این آیه دلیل روشنی است بر اینکه شرط اساسی برای پیشرفت در مسائل تبلیغاتی قاطعیت و اخلاص و عدم وحشت از هیچ کس جز از خداست.

## سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۶۱۶

(آیه ۴۰)- مسأله خاتمیت: این آیه آخرین سخنی است که خداوند در ارتباط با مسأله ازدواج پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با «همسر مطلقه زید» برای شکستن یک سنت غلط جاهلی، بیان می‌دارد، و ضمنا حقیقت مهم دیگری را- که مسأله خاتمیت است- در ذیل آن بیان می‌کند، می‌فرماید: «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست» (ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ).
نه «زید» و نه دیگری، و اگر یک روز نام پسر محمّد بر او گذاردند این تنها یک برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۷
عادت و سنّت بود که با ورود اسلام و نزول قرآن بر چیده شد نه یک رابطه طبیعی و خویشاوندی.
سپس می‌افزاید: «ولی (او) رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است» (وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ).
بنا بر این صدر آیه ارتباط نسبی را بطور کلی قطع می‌کند، و ذیل آیه ارتباط معنوی ناشی از رسالت و خاتمیت را اثبات می‌نماید، و از اینجا پیوند صدر و ذیل روشن می‌شود.
و البته خداوند عالم و آگاه همه آنچه را در این زمینه لازم بوده در اختیار او گذارده، از اصول و فروع و کلیات و جزئیات در تمام زمینه‌ها، و لذا در پایان آیه می‌فرماید: «و خداوند به همه چیز آگاه است» (وَ کانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً).

### سورة الأحزاب(۳۳): آية ۴۱ ..... ص : ۶۱۷

(آيه ۴۱)- رحمت و درود خدا و فرشتگان راهگشای مؤمنان: از آنجا كه در آيات گذشته سخن از وظائف سنگين پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و آله در مقام تبليغ رسالت بود، در اينجا براى فراهم آوردن زمينه اين تبليغ و گسترش دامنه آن در تمام محيط بخشى از وظائف مؤمنان را بيان مى‌كند، روى سخن را به همه آنها كرده چنين مى‌گويد: «اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! خدا را فراوان ياد كنيد» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً).

### سورة الأحزاب(۳۳): آية ۴۲ ..... ص : ۶۱۷

(آيه ۴۲)- «و صبح شام او را تسبيح و تنزيه نماييد» (وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا).
آرى! چون عوامل غفلت در زندگى مادى بسيار فراوان و تيرهاى وسوسه شياطين از هر سو به طرف انسان پرتاب مى‌گردد براى مبارزه با آن راهى جز «ذكر كثير» در همه حال نيست.
«ذكر كثير» به معنى واقعى كلمه يعنى «توجه با تمام وجود به خداوند» نه تنها با زبان و لقلقه لسان.
امام صادق عليه السّلام فرمود: «هر كس بسيار ياد خدا كند خداوند او را در سايه لطف خود در بهشت برين جاى خواهد داد».
برگزيده تفسير نمونه، ج‌۳، ص: ۶۱۸

### سورة الأحزاب(۳۳): آية ۴۳ ..... ص : ۶۱۸

(آيه ۴۳)- اين آيه در حقيقت نتيجه و علت غايى ذكر و تسبيح مداوم است، مى‌فرمايد: «او كسى است كه بر شما درود و رحمت مى‌فرستد، و فرشتگان او نيز (براى شما تقاضاى رحمت مى‌كنند) تا شما را از ظلمات (جهل و شرك و كفر) بيرون آورد و به سوى نور (ايمان و علم و تقوا) رهنمون شود» (هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ).
«چرا كه او نسبت به مؤمنان رحيم و مهربان است» (وَ كانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً).
و به همين دليل هدايت و رهبرى آنها را بر عهده گرفته و فرشتگانش را نيز مأمور امداد آنها نموده است.
آرى! اين آيه بشارتى است بزرگ براى همه سالكان راه حق و به آنها نويد مى‌دهد كه از جانب معشوق كششى نيرومند است، تا كوشش عاشق بيچاره به جايى برسد! آرى! اين رحمت خاص خداست كه مؤمنان را از ظلمات اوهام و شهوات و وساوس شيطانى بيرون مى‌آورد و به نور يقين و اطمينان و تسلط بر نفس رهنمون مى‌گردد كه اگر رحمت او نبود اين راه پرپيچ و خم هرگز پيموده نمى‌شد.

### سورة الأحزاب(۳۳): آية ۴۴ ..... ص : ۶۱۸

(آيه ۴۴)- در اين آيه مقام مؤمنان و پاداش آنها را به عاليترين وجه و در كوتاهترين عبارت ترسيم كرده، مى‌گويد: «تحيت فرشتگان الهى به آنها در (روز قيامت) روزى كه او را ديدار مى‌كنند سلام است» (تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلامٌ).
اين سلامى است كه نشانه سلامت از عذاب و از هر گونه درد و رنج و ناراحتى است، سلامى است توأم با آرامش و اطمينان.
بعد از اين تحيّت كه در حقيقت مربوط به آغاز كار است اشاره به پايان كار آنها كرده، مى‌فرمايد: «خداوند براى آنها پاداش

پرارزشی فراهم ساخته است» (وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً كَرِيماً).

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۴۵ ..... ص : ۶۱۸

(آیه ۴۵)- تو چراغ فروزانی! در اینجا روی سخن به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله است ولی نتیجه آن برای مؤمنان و به این ترتیب آیات گذشته را که پیرامون بخشی از برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۱۹
وظایف مؤمنان بحث می‌کرد تکمیل می‌کند.
در این آیه و آیه بعد پنج توصیف برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمده، و در دو آیه بعد از آن بیان پنج وظیفه است که همه به یکدیگر مربوط و مکمل یکدیگر می‌باشند.
نخست می‌فرماید: «ای پیامبر! ما تو را به عنوان شاهد و گواه فرستادیم» (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً).
او از یکسو گواه اعمال امت است، چرا که اعمال آنها را می‌بیند و از سوی دیگر شاهد و گواه بر انبیای پیشین است که آنها خود گواه امت خویش بودند و از سوی سوم وجود تو با اوصاف و اخلاقت، با برنامه‌های سازنده‌ات، با سوابق درخشانت و با عملکرد شاهد و گواه بر حقانیت مکتبت، و شاهد و گواه بر عظمت و قدرت پروردگار است.
سپس به توصیف دوم و سوم پرداخته، می‌فرماید: «ما تو را بشارت دهنده و انذار کننده» قرار دادیم (وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً).
بشارت دهنده نیکوکاران به پاداش بی‌پایان پروردگار، به سلامت و سعادت جاودان، به پیروزی و موفقیت پر افتخار.
و انذار کننده کافران و منافقان از عذاب دردناک الهی، از خسارت تمام سرمایه‌های وجودی، و از سقوط در دامان بدبختی در دنیا و آخرت.

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۴۶ ..... ص : ۶۱۹

(آیه ۴۶)- این آیه به چهارمین و پنجمین وصف پیامبر اشاره کرده، می‌گوید:
«ما تو را دعوت کننده به سوی اللّه به فرمان او (قرار دادیم) و هم چراغ روشنی بخش» (وَ داعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنِيراً).
او چراغ روشنی است که خودش گواه خویش است، تاریکیها و ظلمات را می‌زداید، و چشمها و دلها را به سوی خود متوجّه می‌کند، و همان‌گونه که «آفتاب آمد دلیل آفتاب» وجود او نیز دلیل حقانیت اوست.
وجود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مایه آرامش، و فرار دزدان دین و ایمان و پرورش و نموّ روح ایمان و اخلاق، و خلاصه مایه حیات و جنبش و حرکت است، و تاریخ زندگی او شاهد و گواه زنده این موضوع است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۰

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۴۷ ..... ص : ۶۲۰

(آیه ۴۷)- همان طور که گفتیم در این آیه و آیه بعد بیان پنج وظیفه از وظائف مهم پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله به دنبال بیان اوصاف پنج گانه است.
نخست می‌فرماید: «به مؤمنان بشارت ده که برای آنها از سوی خدا فضل و پاداش بزرگی است» (وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيراً).

اشاره به اینکه مسأله «تبشیر» پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تنها محدود به پاداش اعمال نیک مؤمنان نمی‌شود، بلکه خداوند آن قدر از فضل خود به آنها می‌بخشد که موازنه میان عمل و پاداش را بکلی بر هم می‌زند.

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۴۸ ..... ص : ۶۲۰

( آیه ۴۸)- بعد از آن به دستور دوم و سوم پرداخته، می‌گوید: «و از کافران و منافقان اطاعت مکن» (وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ).

بدون شک رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هرگز اطاعتی از کافران و منافقان نداشت، اما اهمیت موضوع به قدری است که به عنوان تأکید برای شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و هشدار و سر مشقی برای دیگران، روی این موضوع مخصوصا تکیه می‌کند، چه این که از خطرات مهمی که بر سر راه رهبران راستین قرار دارد به سازش و تسلیم کشیده شدن در اثناء مسیر است.

سپس در چهارمین و پنجمین دستور چنین می‌گوید: «اعتنایی به آزارهای آنها مکن، بر خدا توکل نما و همین بس که خدا حامی و مدافع توست» (وَ دَعْ أَذاهُمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا).

این قسمت از آیه نشان می‌دهد که آنها برای تسلیم ساختن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله او را سخت در فشار قرار داده بودند، و انواع آزارها چه از طریق زخم زبان و بدگویی و جسارت، و چه از طریق آزار بدنی، و چه محاصره اقتصادی نسبت به او و یارانش روا می‌داشتند.

تاریخ می‌گوید پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان نخستین همچون کوه در مقابل انواع آزارها ایستادگی به خرج دادند و هرگز ننگ تسلیم و شکست را نپذیرفتند، و سر انجام در اهداف خود پیروز شدند.

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۴۹ ..... ص : ۶۲۰

(آیه ۴۹)- گوشه‌ای از احکام طلاق و جدایی شایسته: قسمتهای مختلف برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۱

آیات این سوره (احزاب) به صورت مجموعه‌های گوناگونی است که بعضی خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و بعضی خطاب به همه مؤمنان می‌باشد.

در این آیه روی سخن به همه اهل ایمان است، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید، و قبل از همبستر شدن طلاق دادید عدّه‌ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها).

در اینجا خداوند استثنائی برای حکم عدّه زنان مطلّقه بیان فرموده که اگر طلاق قبل از دخول واقع شود نگاه داشتن عده لازم نیست، و از این تعبیر به دست می‌آید که قبل از این آیه، حکم عده بیان شده بوده است.

سپس به حکم دیگری از احکام زنانی که قبل از آمیزش جنسی طلاق گرفته‌اند می‌پردازد- که در سوره بقره نیز به آن اشاره شده است- می‌فرماید: «آنها را (با هدیه مناسبی) بهره‌مند سازید» (فَمَتِّعُوهُنَّ).

بدون شک پرداختن هدیه مناسب به زن در جایی واجب است که مهری برای او تعیین نشده باشد.

در این که مقدار این «هدیه» چه اندازه باید باشد؟ قرآن مجید در آیه ۲۳۶ سوره بقره آن را اجمالا- بیان کرده و فرموده است:

«هدیه‌ای مناسب و متعارف آن کس که توانایی دارد به اندازه توانائیش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش».
آخرین حکم آیه مورد بحث این است که زنـان مطلّقه را «بطرز شایسـته‌ای رهایشان کنیـد» و به صورت صـحیحی از آنها جـدا شوید (وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِيلًا).

### سورة الأحزاب(۳۳): آية ۵۰ ..... ص : ۶۲۱

(آیه ۵۰)- بـا این زنـان می‌توانی ازدواج کنی! بعـد از ذکر پـاره‌ای از احکـام مربوط به طلاـق دادن زنان در آیه قبل، در اینجا روی سـخن را به شـخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، و موارد هفتگانه‌ای را که ازدواج با آنها برای پیامبر مجاز بوده شرح می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۲
۱- نخست می‌گویـد: «ای پیامبر! ما همسـران تو را که مهر آنها را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم» (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَكَ أَزْواجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ).
منظور از این زنـان به قرینه جمله‌هـای بعـد زنـانی هسـتند که بـا پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله رابطه خویشاونـدی نداشـتند و با او ازدواج کردنـد، زیرا مرسـوم بوده است که به هنگـام ازدواج بـا غیر خویشاونـدان مهریه را نقـدا پرداخت می‌کردنـد، به علاـوه تعجیـل در پرداختن مهر، مخصوصـا در مـوردی که همسـر نیـاز به آن داشـته باشـد، بهـتر است، ولی به هر حـال این کـار جزء واجبات نیست، و با توافق طرفین ممکن است مهر به صورت ذمه در عهده زوج کلا یا بعضا بماند.
۲- «و کنیزانی را که از طریق غنائم و انفال، خدا به تو بخشیده است» (وَ ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ).
۳- «و دخـتران عموی تو و دختران عمه‌هـا و دختران دائی تو و دختران خـاله‌هـایی که بـا تو مهـاجرت کرده‌انـد» اینهـا نیز بر تو حلالند (وَ بَناتِ عَمِّكَ وَ بَناتِ عَمَّاتِكَ وَ بَناتِ خالِكَ وَ بَناتِ خالاتِكَ اللَّاتِي هاجَرْنَ مَعَكَ).
انحصـار در این چهار گروه روشن است، ولی قیـد مهاجرت به خاطر آنست که در آن روز هجرت دلیل بر ایمان بوده، و عـدم مهاجرت دلیل بر کفر و یا به خاطر این است که هجرت امتیاز بیشتری به آنها می‌دهـد و هدف در آیه بیان زنان با شخصـیت و با فضیلت است که مناسب همسری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌باشند.
۴- «و هرگاه زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشـد (و هیـچ گونه مهری برای خود قائل نشود) اگر پیامبر بخواهـد می‌تواند با او ازدواج کند» (وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَها).
«اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه برای سایر مؤمنان» (خالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ).
«مـا می‌دانیم برای آنهـا در مورد همسـران و کنیزانشـان چه حکمی مقرر داریم» و مصالـح آنهـا چه ایجاب می‌کرده است؟ (قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَيْهِمْ فِي أَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۳
بنا بر این اگر در مسائل مربوط به ازدواج برای آنها در بعضـی موارد محـدودیتی قائل شده‌ایم روی مصالحی بوده است که در زندگی آنها و تو حاکم بوده، و هیچ یک از این احکام و مقررات بی‌حساب نیست.
سپس می‌افزاید: «این به خاطر آن است که مشـکل و حرجی (در ادای رسالت) بر تو نبوده باشد» (لِكَيْلا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ). و بتوانی در انجام این وظیفه مسؤولیتهای خود را ادا کنی.
«و خداوند آمرزنده و رحیم است» (وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً).
جمله اخیر اشاره به فلسـفه این احکام مخصوص پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله است، این جمله می‌گوید: پیامبر صلّی

اللّه علیه و آله شرائطی دارد که دیگران ندارنـد و همین تفاوت سـبب تفاوت در احکام شـده است. یعنی، هـدف این بوده که قسمتی از محدودیتها و مشکلات از دوش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از طریق این احکام برداشته شود.

### سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۶۲۳

### اشاره

(آیه ۵۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۶۲۳

در تفسیر آیـه ۲۸ و ۲۹ همین سـوره و بیـان شـأن نزول آنهـا گفـتیم که جمعی از همسـران پیـامبر- بنـا بر آنچه مفسـران نقل کردهانـد- به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کردنـد که بر نفقه و هزینه زنـدگی ما بیفزا از این گذشـته در چگونگی تقسیم اوقات زندگی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در میان آنها نیز با هم رقابتهایی داشـتند که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله را با آن همه گرفتاری و اشـتغالات مهم در مضـیقه قرار میداد، هر چنـد آن حضـرت کوشـش لازم را در زمینه عدالت در میان آنها رعایت می کرد.
آیه نازل شد و پیامبر را در تقسیم اوقاتش در میان آنها کاملا آزاد گذاشت.

### تفسیر: ..... ص : ۶۲۳

رفع یک مشـکل دیگر از زندگی پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله یک رهبر بزرگ الهی همچون پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله آن هم در زمانی که در کوره حوادث سـخت گرفتار است، و توطئههای خطرناکی از داخل و خارج برای او میچیننـد، نمیتواند فکر خود را زیاد مشـغول زنـدگی شخصـی و خصوصـیش کنـد، باید در زندگی داخلی خود دارای آرامش نسبی باشد تا بتواند به حل انبوه مشکلاتی که از هر سو او را احاطه کرده است با فراغت خاطر بپردازد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۴
در عین حـال گـاه اختلاـف میـان همسـران و رقابتهـای زنانه متـداول آنها، طوفانی در درون خانه پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله بر میانگیخته، و فکر او را به خود مشغول میداشته است.
اینجاست که خداوند یکی دیگر از ویژگیها را برای پیامبرش قائل شده، و برای همیشه به این ماجراها و کشمکشها پایان داد، و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از این نظر آسوده خاطر و فارغ البال کرد.
و چنانکه در آیه میخوانیم فرمود: (موعـد) هر یک از این زنان را بخواهی میتوانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی» (تُرْجِی مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِی إِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ).
میدانیم یکی از احکام اسلام در مورد همسران متعدد آن است که شوهر اوقات خود را در میان آنها بطور عادلانه تقسیم کند، و از این موضوع در کتب فقه اسلامی به عنوان «حق قسم» تعبیر می کنند.

یکی از خصایص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این بود که به خاطر شرائط خاص زندگی، رعایت حق قسم به حکم این آیه از او ساقط بود هر چند او با این حال حتی الامکان مساوات و عدالت را رعایت می‌کرد.

سپس می‌افزاید: «و هرگاه بعضی از آنها را که بر کنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی گناهی بر تو نیست» (وَ مَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَیْکَ).

و به این ترتیب نه تنها در آغاز، اختیار با توست، در ادامه کار نیز این تخییر بر قرار است.

«این حکم الهی برای روشنی چشم آنها و این که غمگین نشونـد و همه آنها راضـی به آنچه در اختیارشان می‌گـذاری گردند نزدیکتر است» (ذلِکَ أَدْنی أَنْ تَقَرَّ أَعْیُنُهُنَّ وَ لا یَحْزَنَّ وَ یَرْضَیْنَ بِما آتَیْتَهُنَّ کُلُّهُنَّ).

چرا که این یـک حکم عمومی در باره همه آنهاست که از ناحیه خـدا برای مصالـح مهمی تشـریع شـده، بنا بر این آنها بایـد با رضا و رغبت به آن تن دهند.

در پایان آیه مطلب را با این جمله ختم می‌کنـد: «خـدا آنچه را در قلوب شـماست می‌دانـد، و خداوند (از همه اعمال و مصالح بندگان باخبر) است، و در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۵

عین حال حلیم است» و در کیفر آنها عجله نمی‌کند (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما فِی قُلُوبِکُمْ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَلِیماً).

آری! خدا می‌داند شما در برابر کدامین حکم قلبا رضا و تسلیم دارید، و در برابر کدامین ناخشنود هستید.

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۵۲ ..... ص : ۶۲۵

(آیه ۵۲)- یک حکم مهم دیگر در ارتباط با همسـران پیامبر در این آیه حکم دیگری از احکام مربوط به همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بیان شده، می‌فرماید:

«بعـد از این دیگر زنی بر تـو حلال نیست، و نمی‌توانی همسـرانت را به همسـران دیگری مبـدّل کنی [بعضـی را طلاق دهی و همسـر دیگری به جای او برگزینی] هر چنـد جمال آنها مورد توجه تو واقع شود، مگر آنچه که به صورت کنیز در ملک تو در آیـد، و خداونـد نـاظر و مراقب بر هر چیز است» و بـا این حکم فشـار قبایل عرب را در اختیار همسـر از آنان از تو برداشتیم (لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ رَقِیباً).

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۵۳ ..... ص : ۶۲۵

#### اشاره

(آیه ۵۳)

#### شأن نزول: ..... ص : ۶۲۵

هنگامی که رسول خدا با «زینب بنت جحش» ازدواج کرد، ولیمه نسبتا مفصلی به مردم داد.

انس که خادم مخصوص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود می‌گوید: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به من دستور داد که اصحابش را به غذا دعوت کنم، من همه را دعوت کردم، دسته دسته می‌آمدند و غذا می‌خوردند و از اتاق خارج می‌شدند، تا این که عرض کردم: ای پیامبر خدا! کسی باقی نمانده که من او را دعوت نکرده باشم، فرمود: اکنون که چنین است سفره را جمع کنید، سفره را برداشتند و جمعیت پراکنده شدند، اما سه نفر همچنان در اتاق پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ماندند و مشغول بحث و گفتگو بودند.

آیه نازل شد و دستورات لازم را بیان کرد و نیز از بعضی قرائن استفاده می‌شود که گاهی همسایگان و سایر مردم طبق معمول برای عاریت گرفتن اشیائی نزد بعضی از زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌آمدند برای حفظ حیثیت همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آیه نازل شد و به مؤمنان دستور داد که هرگاه می‌خواهند چیزی از آنها بگیرند از پشت پرده بگیرند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۶

در روایت دیگری آمده است که بعضی از مخالفان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفتند: به خدا سوگند هرگاه او چشم از جهان بپوشد ما با همسران او ازدواج خواهیم کرد! آیه نازل شد و ازدواج با زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را بعد از او بکلی ممنوع ساخت، و به این توطئه نیز پایان داد.

**تفسیر: ..... ص : ۶۲۶**

باز روی سخن در این آیه به مؤمنان است و بخشی دیگر از احکام اسلام مخصوصا آنچه مربوط به آداب معاشرت با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و خانواده نبوت بوده است ضمن جمله‌های کوتاه و گویا و صریح بیان می‌کند.

نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگز در اتاقهای پیامبر سر زده داخل نشوید، مگر این که برای صرف غذا به شما اجازه داده شود، (آن هم مشروط به این که به موقع وارد شوید) نه این که از مدتی قبل بیایید و در انتظار وقت غذا بنشینید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلی طَعامٍ غَیْرَ ناظِرِینَ إِناهُ).

مسلما این حکم اختصاص به پیامبر ندارد، در هیچ مورد بدون اجازه نباید وارد خانه کسی شد. به علاوه به هنگامی که دعوت به طعام می‌شوند باید وقت شناس باشند و مزاحمت بی‌موقع برای صاحب خانه فراهم نکنند.

سپس به دومین حکم پرداخته، می‌گوید: «ولی هنگامی که دعوت شدید وارد شوید، و هنگامی که غذا خوردید پراکنده شوید» (وَ لکِنْ إِذا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا).

در سومین حکم می‌فرماید: پس از صرف غذا «مجلس انس و گفتگو (در خانه پیامبر و هیچ میزبان دیگری) تشکیل ندهید» (وَ لا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ).

البته ممکن است میزبان خواهان چنین مجلس انسی باشد در این صورت مستثناست.

سپس علت این حکم را چنین بیان می‌کند: «این کار پیامبر را آزار می‌داد، اما او از شما شرم می‌کرد، ولی خداوند از بیان حق شرم نمی‌کند و ابا ندارد» (إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ وَ اللَّهُ لا یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۷

البته پیامبر خدا نیز از بیان حق در مواردی که جنبه شخصی و خصوصی نداشت هیچ ابا نمی‌کرد ولی بیان حق اشخاص از ناحیه خودشان زیبا نیست اما از ناحیه کسان دیگر جالب و زیباست.

سپس چهارمین حکم را در زمینه «حجاب» چنین بیان می‌دارد: «و هنگامی که چیزی از متاع و وسائل زندگی از همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بخواهید از پشت حجاب (پرده) بخواهید» (وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ).

روشن است قرار گرفتن همسران پیامبر در معرض دید مردم (هر چند با حجاب اسلامی باشد) کار خوبی نبود لذا دستور داده شده که از پشت پرده یا پشت در بگیرند.

قرآن بعد از این دستور فلسفه آن را چنین بیان می‌فرماید: «این برای پاکی دلهای شما و آنان بهتر است» (ذلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ).

پنجمین حکم را به این صورت بیان می‌فرماید: «شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید» (وَ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ).

گرچه عمل ایذائی در خود این آیه منعکس است ولی مفهوم آیه عام است و هر گونه اذیت و آزار را شامل می‌شود.

سر انجام ششمین و آخرین حکم را در زمینه حرمت ازدواج با همسران پیامبر بعد از او چنین بیان می‌کند: «شما هرگز حق ندارید که همسران او را بعد از او به همسری خویش در آورید که این کار در نزد خدا عظیم است» (وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِكُمْ كانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيماً).

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۵۴ ..... ص : ۶۲۷

(آیه ۵۴)- این آیه به مردم شدیدا هشدار داده، می‌گوید: «اگر چیزی را آشکار کنید یا پنهان دارید خداوند از همه امور آگاه است» (إِنْ تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً).

گمان نکنید خدا از برنامه‌های ایذائی شما نسبت به پیامبرش با خبر نیست، چه آنها که بر زبان جاری کردند و چه آنها که در دل تصمیم داشتند همه را به خوبی می‌داند، و با هر کس متناسب کار و نیّتش رفتار می‌کند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۸

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۵۵ ..... ص : ۶۲۸

### اشاره

(آیه ۵۵)

### شأن نزول: ..... ص : ۶۲۸

بعد از نزول آیه حجاب (آیه گذشته) پدران و فرزندان و بستگان همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خدمتش عرض کردند: ای رسول خدا! ما نیز با آنها از پشت پرده سخن گوییم؟

آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت که این حکم شامل شما نمی‌شود.

### تفسیر: ..... ص : ۶۲۸

مواردی که از قانون حجاب مستثنا است از آنجا که در آیه گذشته حکم مطلقی در باره حجاب در مورد همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمده بود و اطلاق این حکم این توهّم را به وجود می‌آورد که محارم آنها نیز موظف به اجرای آن هستند و تنها از پشت پرده باید با آنها تماس بگیرند، آیه نازل شد و حکم این مسأله را شرح داد.

می‌فرماید: «بر آنان [همسران پیامبر] گناهی نیست که با پدران، فرزندان، برادران، فرزندان برادران، فرزندان خواهران خود، و زنان مسلمان، و بردگان خود» بدون حجاب تماس داشته باشد (لا جُناحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبائِهِنَّ وَ لا أَبْنائِهِنَّ وَ لا إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ).

و به تعبیر دیگر محارم آنها که منحصر در این شش گروهند مستثنا می‌باشند.

و در پایان آیه همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌گوید: «تقوا را پیشه کنید که خداوند بر هر چیزی آگاه است» و هیچ چیز بر او مخفی و پنهان نیست (وَ اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً).

چه این که حجاب و پرده، و مانند اینها همه وسائلی برای حفظ از گناه بیش نیست، ریشه اصلی همان تقواست که اگر نباشد حتی این وسائل نیز سودی نخواهد بخشید.

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۵۶ ..... ص : ۶۲۸

(آیه ۵۶)- سلام و درود بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله: به دنبال بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون حفظ حرمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و عدم ایذاء او آمده در اینجا نخست سخن از علاقه خاص خداوند و فرشتگان نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گوید، و بعد در این زمینه دستور به مؤمنان می‌دهد، و سپس عواقب دردناك و شوم آزار دهندگان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مطرح می‌سازد و در آخرین مرحله گناه بزرگ کسانی را که از طریق تهمت مؤمنان را ایذاء برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۲۹

کنند بازگو می‌کند.

نخست می‌فرماید: «خداوند و فرشتگان بر پیامبر رحمت و درود می‌فرستند» (إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ).

مقام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن قدر والاست که آفریدگار عالم هستی و تمام فرشتگانی که تدبیر این جهان به فرمان حق بر عهده آنها گذارده شده است بر او درود می‌فرستند، اکنون که چنین است شما نیز با این پیام جهان هستی هماهنگ شوید، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود بفرستید و سلام بگویید و در برابر فرمان او تسلیم باشید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً).

او یک گوهر گرانقدر عالم آفرینش است، و اگر به لطف الهی در دسترس شما قرار گرفته مبادا ارزانش بشمرید، مبادا ارج و مقام او را در پیشگاه پروردگار و در نزد فرشتگان همه آسمانها فراموش کنید.

قابل توجه این که در باره کیفیت صلوات بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در روایات بی‌شماری که از طرق اهل سنت و اهل بیت رسیده صریحا آمده است که «آل محمّد» را به هنگام صلوات بر «محمّد» بیفزایید.

به این صورت: «اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد».

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۵۷ ..... ص : ۶۲۹

(آیه ۵۷)- این آیه در حقیقت نقطه مقابل آیه گذشته را بیان می‌کند، می‌گوید: «کسانی که خدا و پیامبرش را ایذاء می‌کنند خداوند آنها را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور می‌سازد و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است» (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً).

منظور از «ایذاء پروردگار» همان کفر و الحاد است که خدا را به خشم می‌آورد و اما ایذاء پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله مفهوم وسیعی دارد، و هر گونه کاری که او را آزار دهد شامل می‌شود.

حتی از روایاتی که در ذیل آیه وارد شده چنین استفاده می‌شود که آزار خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مخصوصا علی علیه السّلام و دخترش فاطمه زهرا علیها السّلام نیز مشمول همین آیه بوده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۳۰

رسول خدا فرمود: «فاطمه پاره‌ای از تن من است هر چه او را آزار دهد مرا می‌آزارد».

شبیه همین معنی در باره علی علیه السّلام نیز از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است.

## سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۶۳۰

(آیه ۵۸)- این آیه از ایذاء مؤمنان سخن می‌گوید و برای آن بعد از ایذاء خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اهمیت فوق العاده‌ای قائل می‌شود، می‌فرماید: «و کسانی که مردان و زنان با ایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند آزار می‌دهند، متحمل بهتان و گناه آشکاری شده‌اند» (وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً).

چرا که مؤمن از طریق ایمان پیوندی با خدا و پیامبرش دارد، و به همین دلیل در اینجا در ردیف خدا و پیامبرش قرار گرفته است.

در حدیثی که «امام علی بن موسی الرضا» از جدش پیامبر نقل کرده چنین آمده است: «کسی که مرد یا زن مسلمانی را بهتان زند یا در باره او سخنی بگوید که در او نیست خداوند او را در قیامت روی تلی از آتش قرار می‌دهد تا از عهده آنچه گفته بر آید»!

## سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۶۳۰

### اشاره

(آیه ۵۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۶۳۰

آن ایام زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نماز می‌گذاردند، هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشاء می‌رفتند بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آنها می‌نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آنها را آزار می‌دادند و مزاحم آنان می‌شدند.

آیه نازل شد و به آنها دستور داد حجاب خود را بطور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا

نکند.

### تفسیر: ..... ص : ۶۳۰

اخطار شدید به مزاحمان و شایعه پراکنان! به دنبال نهی از ایذاء رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان در آیات گذشته، در اینجا روی یکی از موارد ایذاء تکیه کرده و برای پیشگیری از آن از دو طریق اقدام می‌کند.
در قسمت اول می‌گوید: «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنین برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۳۱
بگو: جلبابها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فرو افکنند این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است» و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ).
هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگار و بی‌اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی‌بندوبار که در عین داشتن حجاب آن چنان بی‌پروا و لاابالی هستند که غالبا قسمتهایی از بدنهای آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آنها جلب می‌کند.
و از آنجا که نزول این حکم، جمعی از زنان با ایمان را نسبت به گذشته پریشان می‌ساخت، در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند همواره آمرزنده و مهربان است» (وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً).
هر گاه از شما تاکنون در این امر کوتاهی شده چون بر اثر جهل و نادانی بوده است خداوند شما را خواهد بخشید، توبه کنید و به سوی او باز گردید، و وظیفه عفت و پوشش را به خوبی انجام دهید.

### سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۶۰ ..... ص : ۶۳۱

### اشاره

(آیه ۶۰)

### شأن نزول: ..... ص : ۶۳۱

گروهی از منافقین در مدینه بودند و انواع شایعات را پیرامون پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به هنگامی که به بعضی از غزوات می‌رفت در میان مردم منتشر می‌ساختند، گاه می‌گفتند: پیامبر کشته شده، و گاه می‌گفتند: اسیر شده، مسلمانانی که توانایی جنگ را نداشتند و در مدینه مانده بودند سخت ناراحت می‌شدند، شکایت نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آوردند.
آیه نازل شد و سخت این شایعه پراکنان را تهدید کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۶۳۱

به دنبال دستوری که در آیه پیش به زنان با ایمان داده شد به بعد دیگر این مسأله یعنی فعالیتهای موذیانه اراذل و اوباش پرداخته، می‌گوید: «اگر منافقان و کسانی که در قلبشان بیماری است و نیز کسانی که اخبار دروغ در مدینه پخش می‌کنند دست از کارشان بر ندارند ما تو را بر ضد آنان می‌شورانیم (و با یک حمله عمومی تو را بر آنها مسلّط خواهیم ساخت) سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۳۲
کنار تو در این شهر بمانند»! (لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَةِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلَّا قَلِیلًا).

## سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۶۱ ..... ص : ۶۳۲

(آیه ۶۱)- و هنگامی که از این شهر رانده شدند و از تحت حمایت حکومت اسلامی طرد گشتند «از همه جا طرد می‌شوند، و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید»! (مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلًا).
اشاره به این که بعد از این حمله عمومی در هیچ جا در امان نخواهند بود، و آنها را با دقت جستجو و پیدا می‌کنند و به دیار عدم فرستاده می‌شوند.

## سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۶۲ ..... ص : ۶۳۲

(آیه ۶۲)- سپس در این آیه می‌افزاید: این دستور تازه‌ای نیست، «این سنتی است الهی و همیشگی که در اقوام پیشین بوده است» که هر گاه گروههای خرابکار بی‌شرمی و توطئه را از حد بگذرانند فرمان حمله عمومی به آنها صادر می‌شود (سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ).
و چون این حکم یک سنت الهی است هرگز دگرگون نخواهد شد چرا که «برای سنت خداوند تبدیل و تغییری نمی‌یابی» (وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِیلًا).
این تعبیر در حقیقت جدی بودن این تهدید را مشخص می‌کند که بدانند مطلب کاملا قطعی و ریشه‌دار است و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد، یا باید به اعمال ننگین خود پایان دهند و یا در انتظار چنین سر نوشت دردناکی باشند.
این حکم مانند سایر احکام اسلامی اختصاص به زمان و مکان و اشخاصی ندارد.
اگر به راستی سمپاشی و توطئه از حد بگذرد و به صورت یک جریان در آید، و جامعه اسلامی را با خطرات جدی رو برو سازد حکومت اسلامی می‌تواند دستور آیات فوق را که به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داده شده است به اجرا در آورد، و مردم را برای در هم کوبیدن ریشه‌های فساد بسیج کند؟!

## سورهٔ الأحزاب(۳۳): آیهٔ ۶۳ ..... ص : ۶۳۲

(آیه ۶۳)- می‌پرسند: قیامت کی بر پا می‌شود؟ آیات گذشته سخن از توطئه‌های منافقان و اشرار می‌گفت، در اینجا به یکی دیگر از برنامه‌های مخرب آنها اشاره شده است که گاه به عنوان استهزاء و یا به منظور ایجاد شک و تردید در قلوب برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۳۳
ساده دلان این سؤال را مطرح می‌کردند که قیامت با آن همه اوصافی که محمّد از آن خبر می‌دهد کی بر پا می‌شود؟

می‌فرماید: «مردم از تو پیرامون زمان قیام قیامت سؤال می‌کنند» (یَسْئَلُکَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ).
سپس به آنها چنین پاسخ می‌گوید: «بگو: (ای پیامبر!) آگاهی بر این موضوع تنها نزد خداست» و هیچ کس جز او از این موضوع آگاه نیست (قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ). حتی پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب نیز از آن بی‌خبرند.
و به دنبال آن می‌افزاید: «چه می‌دانی؟ شاید قیام قیامت نزدیک باشد» (وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَکُونُ قَرِیباً).

## سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۶۴ ..... ص : ۶۳۳

(آیه ۶۴)- سپس به تهدید کافران و گوشه‌ای از مجازات دردناک آنها پرداخته، می‌فرماید: «خداوند کافران را از رحمت خود دور ساخته و برای آنان آتش سوزاننده‌ای فراهم کرده است» (إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْکافِرِینَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِیراً).

## سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۶۵ ..... ص : ۶۳۳

(آیه ۶۵)- «آنها جاودانه در این آتش سوزان خواهند ماند و سر پرست و یاوری نخواهند یافت» (خالِدِینَ فِیها أَبَداً لا یَجِدُونَ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً).
تفاوت میان «ولیّ» و «نصیر» در اینجاست که «ولیّ» انجام تمام کار را بر عهده می‌گیرد ولی «نصیر» کسی است که انسان را کمک می‌دهد تا به مقصود خود برسد، اما این کافران در قیامت نه ولیی دارند و نه نصیری.

## سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۶۶ ..... ص : ۶۳۳

(آیه ۶۶)- سپس قسمت دیگری از عذاب دردناک آنها را در قیامت بیان کرده، می‌فرماید: «روزی را به خاطر بیاور که صورتهای آنها در آتش دوزخ دگرگون می‌شود» (یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ).
این دگرگونی یا از نظر رنگ چهره‌هاست که گاه سرخ و کبود می‌شود و گاه زرد و پژمرده، و یا از نظر قرار گرفتن بر شعله‌های آتش است که گاه این سمت صورت آنها بر آتش قرار می‌گیرد، و گاه سمت دیگر (نعوذ باللّه).
اینجاست که فریادهای حسرت بارشان بلند می‌شود و «می‌گویند: ای کاش ما خدا و پیامبرش را اطاعت کرده بودیم» (یَقُولُونَ یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۳۴
که اگر اطاعت می‌کردیم چنین سر نوشت دردناکی در انتظار ما نبود.

## سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۶۷ ..... ص : ۶۳۴

(آیه ۶۷)- «و می‌گویند: پروردگارا! ما از رؤسا و بزرگترهای خود اطاعت کردیم پس آنها ما را گمراه ساختند» (وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلَا).

## سورة الأحزاب(۳۳): آیة ۶۸ ..... ص : ۶۳۴

(آیه ۶۸)- در اینجا این دوزخیان گمراه به هیجان می‌آیند و مجازات شدید گمراه کنندگان خود را از خدا می‌خواهند و

می گویند: «پروردگارا! آنها را دو چندان عذاب کن» عذابی بر گمراهیشان و عذابی بر گمراه کردن ما! (رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذابِ).

«و آنها را لعن کن لعن بزرگی»! (وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً).

مسلما آنها مستحق عذاب و لعن هستند ولی «عذاب مضاعف» و «لعن کبیر» به خاطر تلاش و کوششی است که برای گمراه کردن دیگران داشته‌اند.

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۶۹ ..... ص : ۶۳۴

(آیه ۶۹)- چه نسبتهای ناروا به موسی (ع) دادند؟ به دنبال بحثهایی که پیرامون احترام مقام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ترک هر گونه ایذاء نسبت به آن حضرت در آیات گذشته آمد، در اینجا روی سخن را به مؤمنان کرده، می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مانند کسانی نباشید که موسی را اذیت و آزار کردند، اما خدا او را از همه نسبتهای ناروا مبرّا و پاک نمود، و او در پیشگاه خدا آبرومند و بزرگ منزلت بود» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قالُوا وَ كانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً).

انتخاب موسی از میان تمام پیامبرانی که مورد ایذاء قرار گرفتند به خاطر آن است که موذیان بنی اسرائیل بیش از هر پیامبری او را آزار دادند.

منظور از ایذاء موسی (ع) در اینجا یک حکم کلی و جامع است زیرا بنی اسرائیل از جنبه‌های مختلف موسی (ع) را ایذاء کردند، ایذاءهائی که بی‌شباهت به آزار بعضی از مردم مدینه نسبت به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نبود مانند پخش شایعات و نقل اکاذیب و نسبت ناروایی که به همسر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دادند که شرح آن در تفسیر سوره نور ذیل آیات ۱۱ تا ۲۰ گذشت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص: ۶۳۵

از این آیه می‌توان استفاده کرد که هر گاه کسی در پیشگاه خدا وجیه و صاحب قدر و منزلت باشد خدا به دفاع از او در برابر افراد موذی که نسبتهای ناروا به او می‌دهند می‌پردازد.

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۷۰ ..... ص : ۶۳۵

(آیه ۷۰)- سخن حق بگویید تا اعمالتان اصلاح شود: این آیه به دنبال بحثهایی که در باره شایعه پراکنان و موذیان بدزبان گذشت دستوری صادر می‌کند که در حقیقت درمان این درد بزرگ اجتماعی است، می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید، و سخن حق بگویید ...» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً).

«قول سدید» سخنی است که همچون یک سد محکم جلو امواج فساد و باطل را می گیرد.

## سورة الأحزاب(۳۳): آية ۷۱ ..... ص : ۶۳۵

(آیه ۷۱)- این آیه نتیجه «قول سدید» و سخن حق را چنین بیان می‌فرماید:

«تا کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد» (يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ).

در حقیقت تقوا پایه اصلاح زبان و سر چشمه گفتار حق است، و گفتار حق یکی از عوامل مؤثر اصلاح اعمال، و اصلاح

اعمال سبب آمرزش گناهان است، چرا که «إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ اعمال نيك گناهان را از بين مى‌برند». (هود/ ١١۴).
در پايان آيه مى‌افزايد: «و هر كس اطاعت خدا و رسولش كند به رستگارى (و پيروزى) عظيمى دست يافته است» (وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِيماً).
چه رستگارى و پيروزى از اين برتر و بالاتر كه اعمال انسان پاك گردد، و گناهانش بخشوده شود و در پيشگاه خدا رو سفيد گردد؟!

## سورة الأحزاب(٣٣): آية ٧٢ ..... ص : ۶٣۵

(آيه ٧٢)- حمل امانت الهى بزرگترين افتخار بشر: اين آيه و آيه بعد كه آخرين آيات سوره احزاب است مسائل مهمى را كه در اين سوره در زمينه ايمان، عمل صالح، جهاد، ايثار، عفت، ادب، و اخلاق آمده است تكميل مى‌كند، و نشان برگزيده تفسير نمونه، ج٣، ص: ۶٣۶
مى‌دهد كه انسان چگونه داراى موقعيت بسيار ممتازى است كه مى‌تواند حامل رسالت عظيم الهى باشد.
نخست بزرگترين و مهمترين امتياز انسان را بر تمام جهان خلقت بيان فرموده، مى‌گويد: «ما امانت (تعهد، تكليف، و ولايت الهيه) را بر آسمانها و زمين و كوهها عرضه داشتيم» (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ).
«اما آنها (موجودات عظيم و بزرگ عالم خلقت) از حمل آن سر بر تافتند و از آن هراسيدند» (فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها).
بديهى است ابا كردن آنان از سر استكبار نبود بلكه ابا كردن آنها توأم با اشفاق يعنى ترس و هراس آميخته با توجه و خضوع بود.
«اما انسان (اين اعجوبه عالم آفرينش جلو آمد و) آن را بر دوش كشيد»! (وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ).
ولى افسوس كه «او بسيار ظالم و جاهل بود» چون قدر اين مقام عظيم را نشناخت و به خود ستم كرد! (إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا).
«امانت الهى» همان قابليت تكامل به صورت نامحدود، آميخته با اراده و اختيار، و رسيدن به مقام انسان كامل و بنده خاص خدا و پذيرش ولايت الهيه است.
اما منظور از «عرضه داشتن» اين امانت به آسمانها و زمين و كوهها همان مقايسه نمودن است يعنى هنگامى كه اين امانت، با استعداد آنها مقايسه شد آنها به زبان حال و استعداد عدم شايستگى خويش را براى پذيرش اين امانت بزرگ اعلام كردند.
به اين ترتيب آسمانها و زمين و كوهها همه با زبان حال فرياد كشيدند كه حمل اين امانت از عهده ما خارج است.
ولى انسان آن چنان آفريده شده بود كه مى‌توانست تعهد و مسؤوليت را بر دوش كشد، و ولايت الهيه را پذيرا گردد، و در جاده عبوديت و كمال به سوى معبود لايزال سير كند، و اين راه را با پاى خود و با استمداد از پروردگارش بسپرد. برگزيده تفسير نمونه، ج٣، ص: ۶٣٧
البته اين پذيرش يك پذيرش قراردادى و تشريفاتى نبوده، بلكه پذيرشى است تكوينى بر حسب عالم استعداد.
اما توصيف انسان به «ظلوم» و «جهول» به خاطر فراموش كارى غالب انسانها و ظلم كردن بر خودشان و عدم آگاهى از قدر و منزلت آدمى است، همان كارى كه از آغاز در نسل آدم به وسيله «قابيل» و خط قابيليان شروع شد و هم اكنون نيز ادامه دارد.

## سورة الأحزاب(٣٣): آية ٧٣ ..... ص : ۶٣٧

(آیه ۷۳)- این آیه در حقیقت بیان علت عرضه این امانت به انسان است، بیان این واقعیت است که افراد انسان بعد از حمل این امانت بزرگ الهی به سه گروه تقسیم شدند: منافقان، مشرکان و مؤمنان، می‌فرماید: «هدف این بوده که خداوند، مردان منافق و زنان منافق، و مردان مشرک و زنان مشرک را عذاب کند و کیفر دهد، و نیز خداوند بر مردان با ایمان و زنان با ایمان رحمت فرستد و خداوند آمرزنده و مهربان است» (لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكاتِ وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً).

«پایان سوره احزاب»

## جلد چهارم

### پیشگفتار ..... ص : ۱۹

گزیده تفسیر نمونه! بزرگترین سرمایه ما مسلمانان قرآن مجید است. معارف، احکام، برنامه زندگی، سیاست اسلامی، راه به سوی قرب خدا، همه و همه را در این کتاب بزرگ آسمانی می‌یابیم.

بنابر این، وظیفه هر مسلمان این است که با این کتاب بزرگ دینی خود روز به روز آشناتر شود این از یکسو.

از سوی دیگر آوازه اسلام که بر اثر بیداری مسلمین در عصر ما، و بخصوص بعد از انقلاب اسلامی در سراسر جهان پیچیده است، حس کنجکاوی مردم غیر مسلمان جهان را برای آشنایی بیشتر به این کتاب آسمانی برانگیخته است، به همین دلیل در حال حاضر از همه جا تقاضای ترجمه و تفسیر قرآن به زبانهای زنده دنیا می‌رسد، هر چند متأسفانه جوابگویی کافی برای این تقاضاها نیست، ولی به هر حال باید تلاش کرد و خود را آماده برای پاسخگویی به این تقاضاهای مطلوب کنیم.

خوشبختانه حضور قرآن در زندگی مسلمانان جهان و بخصوص در محیط کشور ما روز به روز افزایش پیدا می‌کند، قاریان بزرگ، حافظان ارجمند، مفسران آگاه برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۰

در جامعه امروز ما بحمد اللّه کم نیستند، رشته تخصصی تفسیر در حوزه علمیه قم به صورت یکی از رشته‌های تخصصی مهم در آمده و متقاضیان بسیاری دارد، درس تفسیر نیز از دروس رسمی حوزه‌ها و از مواد امتحانی است، و در همین راستا «تفسیر نمونه» نوشته شد، که تفسیری است سلیس و روان و در عین حال پر محتوا و ناظر به مسائل روز و نیازهای زمان، و شاید یکی از دلایل گسترش سریع آن همین اقبال عمومی مردم به قرآن مجید است.

گر چه برای تهیه این تفسیر به اتفاق گروهی از فضلای گرامی حوزه علمیه قم (دانشمندان و حجج اسلام آقایان: محمد رضا آشتیانی- محمد جعفر امامی- داود الهامی- اسد اللّه ایمانی- عبد الرسول حسنی- سید حسن شجاعی- سید نور اللّه طباطبائی- محمود عبد اللهی- محسن قرائتی و محمد محمدی اشتهاردی) در مدت پانزده سال زحمات زیادی کشیده شد، ولی با توجه به استقبال فوق العاده‌ای که از سوی تمام قشرها و حتی برادران اهل تسنن از آن به عمل آمد، تمام خستگی تهیه آن بر طرف گشت و این امید در دل دوستان بوجود آمد که ان شاء اللّه اثری است مقبول در پیشگاه خدا.

متن فارسی این تفسیر دهها بار چاپ و منتشر شده، و ترجمه کامل آن به زبان «اردو» در (۲۷) جلد نیز بارها به چاپ رسیده است، و ترجمه کامل آن به زبان «عربی» نیز به نام تفسیر «الأمثل» اخیرا در بیروت به چاپ رسید و در نقاط مختلف کشورهای اسلامی انتشار یافت.

ترجمه آن به زبان «انگلیسی» هم اکنون دردست تهیه است که امیدواریم آن هم به زودی در افق مطبوعات اسلامی ظاهر

گردد.

بعد از انتشار تفسیر نمونه گروه کثیری خواهان نشر «خلاصه» آن شدند.

چرا که مایل بودند بتوانند در وقت کوتاهتر و با هزینه کمتر به محتوای اجمالی آیات، و شرح فشرده‌ای آشنا شوند، و در بعضی از کلاسهای درسی که تفسیر قرآن مورد توجه است به عنوان متن درسی از آن بهره گیری شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۱

این درخواست مکرّر، ما را بر آن داشت که به فکر تلخیص تمام دوره (۲۷) جلدی تفسیر نمونه، در پنج جلد بیفتیم ولی این کار آسانی نبود، مدتی در باره آن مطالعه و برنامه‌ریزی شد و بررسیهای لازم به عمل آمد تا این که فاضل محترم جناب مستطاب آقای احمد- علی بابائی که سابقه فعالیت و پشتکار و حسن سلیقه ایشان در تهیه «فهرست موضوعی تفسیر نمونه» بر ما روشن و مسلّم بود عهده‌دار انجام این مهمّ گردید و در مدت سه سال کار مستمر شبانه روزی این مهمّ به وسیله ایشان انجام گردید.

اینجانب نیز با فکر قاصر خود کرارا بر نوشته‌های ایشان نظارت کردم و در مواردی که نیاز به راهنمایی بود به اندازه توانایی مسائل لازم را تذکر دادم، و در مجموع فکر می‌کنم بحمد اللّٰه اثری ارزنده و پربار به وجود آمده که هم قرآن با ترجمه سلیس را در بردارد و هم تفسیر فشرده و گویایی، برای کسانی که می‌خواهند با یک مراجعه سریع از تفسیر آیات آگاه شوند، می‌باشد.

و نام آن برگزیده تفسیر نمونه نهاده شد.

و من به نوبه خود از زحمات بی‌دریغ ایشان تشکر و قدردانی می‌کنم، امیدوارم این خلاصه و فشرده که گزیده‌ای است از قسمتهای حساس، و حدیث مجملی از آن مفصل، نیز مورد قبول اهل نظر و عموم قشرهای علاقه‌مند به قرآن گردد و ذخیره‌ای برای همه ما در «یوم الجزاء» باشد.

قم- حوزه علمیه ناصر مکارم شیرازی ۱۳ رجب ۱۴۱۴ روز میلاد مسعود امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام مطابق با ۶/ ۱۰/ ۱۳۷۲

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۳

## ادامه جزء ۲۲ ..... ص : ۲۳

## سوره سبأ [۳۴] ..... ص : ۲۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۵۴ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۳

بحثهای این سوره- که به مناسبت شرح سرگذشت قوم «سبأ» به نام «سبا» نامیده شده- ناظر به پنج مطلب است:

۱- «مسأله توحید» و قسمتی از نشانه‌های خداوند در عالم هستی، و صفات پاک او از جمله «توحید» «ربوبیّت» و «الوهیّت».

۲- «مسأله معاد» که از همه مسائل در این سوره بیشتر مطرح شده.
۳- «مسأله نبوت انبیای پیشین و مخصوصا پیامبر اسلام» و پاسخ به بهانه جوئیهای دشمنان در باره او، و بیان پاره‌ای از معجزات انبیای سلف.
۴- بیان بخشی از نعمتهای بزرگ خداوند و سرنوشت شکرگزاران و کفران کنندگان، ضمن بیان گوشه‌ای از زندگی سلیمان و قوم سبا.
۵- دعوت به تفکر و اندیشه و ایمان و عمل صالح.

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۳

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله چنین می‌خوانیم:
«کسی که سوره سبأ را بخواند در قیامت تمام انبیا و رسولان رفیق و همنشین او خواهند بود، و همگی با او مصافحه می‌کنند».
در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام چنین نقل شده است: «کسی که دو سوره‌ای را که با حمد آغاز می‌شود (سوره سبأ و فاطر) در یک شب بخواند، تمام آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۴
شب را در حفظ و حراست الهی خواهد بود، و اگر آن دو را در روز بخواند هیچ مکروهی به او نمی‌رسد، و آن قدر از خیر دنیا و آخرت به او داده می‌شود که هرگز به قلبش خطور نکرده، و فکر و آرزویش به آن نرسیده است»! مسلما این پاداشهای عظیم نصیب کسانی نمی‌شود که تنها به خواندن و لقلقه زبان قناعت کنند، بلکه خواندن باید مقدمه‌ای باشد برای اندیشیدن که آن نیز انگیزه عمل است.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۱ ..... ص : ۲۴

(آیه ۱)- او مالک همه چیز و عالم به همه چیز است: پنج سوره از سوره‌های قرآن مجید با حمد پروردگار شروع می‌شود که در سه سوره، حمد و ستایش خداوند به خاطر آفرینش آسمان و زمین و موجودات دیگر است (سوره سبأ، فاطر، و انعام).
و در یک سوره (سوره کهف) این حمد و ستایش به خاطر نزول قرآن بر قلب پاک پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌باشد.
در حالی که در سوره حمد تعبیر جامعی شده که همه این امور را در بر می‌گیرد «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ».
به هر حال سخن در آغاز سوره «سبأ» از حمد و سپاس خداست به خاطر مالکیت و حاکمیت او در دنیا و آخرت.
می‌فرماید: «حمد مخصوص خداوندی است که تمام آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست» (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ).
«و نیز حمد و سپاس برای او در سرای آخرت است» (وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ).
چرا که هر نعمتی، و هر فایده و برکتی، و هر خلقت موزون و شگرف و عجیبی، همه تعلق به ذات پاک او دارد.
بنابر این هر کس در این عالم مدح و ستایشی از چیزی کند این حمد و ستایش سر انجام به ذات پاک او بر می‌گردد، و به گفته شاعر: برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۵
به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست عاشقم بر همه عالم، که همه عالم از اوست و در پایان آیه می‌افزاید: «و او حکیم

و خبیر است» (وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ).
بر اساس حکمت بالغه اوست که این نظام عجیب بر جهان حکومت می‌کند، و بر اساس علم و آگاهی اوست که هر چیز به جای خود قرار گرفته، و هر موجودی آنچه را که نیاز دارد در اختیار دارد.
این حمد نه تنها از زبان انسانها و فرشتگان است که از تمام ذرات جهان هستی نیز زمزمه حمد و تسبیح او به گوش هوش می‌رسد، هیچ موجودی نیست جز این که حمد و تسبیح او می‌گوید.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۲ ..... ص : ۲۵

( آیه ۲)- این آیه به شرح گوشه‌ای از علم بی‌پایان پروردگار به تناسب توصیف خداوند به «حکیم» و «خبیر» در آیه قبل پرداخته، چنین می‌گوید: «آنچه را در زمین فرو می‌رود و آنچه را از آن خارج می‌شود می‌داند» (يَعْلَمُ ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها).
آری! او از تمام قطرات باران و امواج سیلاب که در اعماق زمین فرو می‌روند و به طبقه نفوذ ناپذیر می‌رسند و در آنجا متمرکز و برای انسانها ذخیره می‌شوند آگاه است.
او از دانه‌های گیاهان که در زمین فرو می‌روند و روزی به درخت سرسبز یا گیاه پر طراوتی تبدیل می‌گردند با خبر است.
از ریشه‌های درختان به هنگامی که در جستجوی آب و غذا به اعماق زمین پیشروی می‌کنند.
از امواج الکتریسته، از گازهای مختلف و ذرات هوا که به داخل زمین نفوذ می‌کنند، و نیز از گنجها و دفینه‌ها و اجساد مردگان اعم از انسانها و غیر انسانها که در این زمین گسترده دفن می‌شوند، آری از همه اینها با خبر است.
همچنین از گیاهانی که از زمین خارج می‌شوند، از انسانها که از آن برخاسته‌اند، از چشمه‌هایی که از آن می‌جوشد، از گازهایی که از آن بر می‌خیزد، از برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۶
آتشفشانهایی که از آن زبانه می‌کشد، و خلاصه از تمام موجوداتی که از اعماق زمین بیرون می‌ریزند، اعم از آنچه ما می‌دانیم و نمی‌دانیم، او از همه آنها مطلع و آگاه است.
سپس می‌افزاید: «او از آنچه از آسمان نازل می‌شود و یا به آسمان بالا- می‌رود باخبر است» (وَ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فِيها).
از دانه‌های باران، از اشعه حیات‌بخش خورشید، از امواج نیرومند وحی و شرایع آسمانی، از فرشتگانی که برای ابلاغ رسالت یا انجام مأموریتهای دیگر به زمین نزول می‌کنند، از اشعه کیهانی که از ماوراء جوّ به زمین نازل می‌شود، از شهابها و سنگریزه‌های سرگردان فضا که به سوی زمین جذب می‌شوند، او از همه اینها مطلع است.
و نیز از اعمال بندگان که به آسمان عروج می‌کند، از فرشتگانی که پس از ادای رسالت خود به آسمان باز می‌گردند، از شیاطینی که برای استراق سمع به آسمانها می‌روند، از بخارهایی که از دریا بر می‌خیزد و بر فراز آسمان ابرها را تشکیل می‌دهد، از آهی که از دل مظلومی بر می‌خیزد و به آسمان صعود می‌کند، آری از همه اینها آگاه است.
و در پایان می‌افزاید: «اوست مهربان و آمرزنده» (وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ).

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۳ ..... ص : ۲۶

(آیه ۳)- به پروردگار سوگند قیامت خواهد آمد! آیات گذشته در عین این که از توحید و صفات خدا سخن می‌گفت زمینه‌ساز مسأله معاد بود، زیرا بحث معاد جز از طریق علم بی‌پایان حق حل نمی‌شود.

لذا آیه می‌گوید: «و کافران گفتند: (این دروغ است که قیامتی در پیش داریم) هرگز قیامت به سراغ ما نمی‌آید»! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَأْتِینَا السَّاعَةُ).

آنها می‌خواستند از این طریق آزادی عمل پیدا کنند و هر کاری از دستشان ساخته است- به این امید که حساب و کتاب و عدل و دادی در کار نیست- انجام دهند.

اما از آنجا که دلائل قیامت روشن است قرآن با یک جمله قاطع و به صورت برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۷

بیان نتیجه به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌گوید: «بگو: آری، به پروردگارم سوگند که قیامت به سراغ همه شما خواهد آمد» (قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ).

تکیه روی کلمه «ربّ» به خاطر این است که قیامت از شؤون ربوبیّت است، چگونه ممکن است خداوند مالک و مربی انسانها باشد و آنها را در مسیر تکامل پیش ببرد اما نیمه کاره رها کند و با مرگ همه چیز پایان گیرد! و از آنجا که یکی از اشکالات مخالفان معاد این بوده که به هنگام خاک شدن بدن انسان، و پراکنده شدن اجزای آن در اطراف زمین، چه کسی می‌تواند آنها را بشناسد و جمع کند و به زندگی نوین بازگرداند؟ از سوی دیگر چه کسی می‌تواند آنها را بشناسد و جمع کند و به زندگی نوین باز گرداند؟ از سوی دیگر چه کسی می‌تواند حساب این همه اعمال بندگان را در نهان و آشکار و درون و برون نگاه دارد و به موقع به این حسابها برسد؟ لذا در دنباله آیه اضافه می‌کند: «او از تمام امور پنهانی باخبر است و به اندازه سنگینی ذره‌ای در تمام آسمانها و نه در زمین از حوزه علم بی‌پایان او بیرون نخواهد بود» (عالِمِ الْغَیْبِ لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ).

«و نه کوچکتر از ذره، و نه بزرگتر از آن، مگر این که همه اینها در کتاب مبین ثبت و ضبط است» (وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرُ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ).

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۴ ..... ص : ۲۷

(آیه ۴)- سپس ضمن دو آیه هدف قیام قیامت را بیان می‌کند، و یا به تعبیر دیگر دلیل بر لزوم چنین عالمی را بعد از جهان کنونی در برابر منکران شرح داده، می‌فرماید: «هدف این است آنها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند پاداش دهد» (لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ).

آری «برای آنها مغفرت و روزی پرارزشی است» (أُولئِکَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ).

آیا اگر مؤمنان صالح العمل به پاداش خود نرسند اصل عدالت که از اساسی‌ترین اصول خلقت است تعطیل نمی‌گردد؟

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۵ ..... ص : ۲۷

(آیه ۵)- و از آنجا که بخش دیگر عدالت در مورد مجازات گنهکاران و مجرمان است در این آیه می‌افزاید: «و کسانی که سعی در (تکذیب) آیات ما برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۸

داشتند، و گمان کردند از حوزه قدرت ما می‌توانند بگریزند، عذابی بد و دردناک خواهند داشت» (وَ الَّذِینَ سَعَوْا فِی آیاتِنا

مُعاجِزِينَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ).

### سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۶ ..... ص : ۲۸

(آیه ۶)- عالمان، دعوت تو را حق می‌دانند: در آیات گذشته سخن از بی‌خبران کوردلی بود که قاطعانه معاد را با آن همه دلائل، انکار می‌کردند.
به همین مناسبت در این آیه سخن از عالمان و اندیشمندانی می‌گوید که به تصدیق آیات الهی و تشویق دیگران به پذیرش آن می‌پردازند، می‌فرماید: «کسانی که به ایشان علم داده شده، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق می‌دانند که به راه خداوند عزیز و حمید هدایت می‌کند» (وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ).
(الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ) همه دانشمندان و اندیشمندان را در هر عصر و هر زمان و مکان در بر می‌گیرد.
امروز کتابهای مختلفی از سوی دانشمندان غربی و شرقی در باره اسلام و قرآن تألیف یافته که در آنها اعترافات بسیار گویا و روشنی بر عظمت اسلام و صدق آیه فوق دیده می‌شود.

### سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۷ ..... ص : ۲۸

(آیه ۷)- در این آیه بار دیگر به مسأله قیامت و رستاخیز باز می‌گردد و بحثهای گذشته را به صورت دیگری تکمیل می‌کند، می‌فرماید: «و کافران گفتند:
آیا مردی را به شما نشان دهیم که خبر می‌دهد هنگامی که همگی خاک شدید و ذرات بدن شما از یکدیگر جدا شد و هر یک در گوشه‌ای قرار گرفت (و یا شاید جزء بدن حیوان یا انسان دیگری شد) بار دیگر به آفرینش تازه‌ای باز می‌گردید»؟! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ).
به نظر می‌رسد اصرار آنها بر مسأله انکار معاد از دو امر سر چشمه گرفته، نخست این که: چنین می‌پنداشتند معادی که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله مطرح می‌کرد (معاد جسمانی) مطلبی است آسیب‌پذیر! دیگر این که اعتقاد به معاد و یا حتی قبول احتمالی آن به هر حال در انسان برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۹
ایجاد مسؤولیت و تعهد می‌کند، و این مطلبی بود که برای سردمداران کفر سخت خطرناک محسوب می‌شد.

### سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۸ ..... ص : ۲۹

(آیه ۸)- و عجب این که آنها این سخن را دلیل بر دروغگویی و یا جنون گوینده‌اش می‌گرفتند، و می‌گفتند: «آیا او بر خدا دروغ بسته؟ یا نوعی جنون دارد»؟
(أَفْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ). و گر نه آدم راستگو و عاقل چگونه ممکن است لب به چنین سخنی بگشاید؟! ولی قرآن به طرز قاطعی به آنها چنین پاسخ می‌گوید: چنین نیست نه او دیوانه است و نه دروغگو «بلکه آنها که ایمان به آخرت ندارند (هم اکنون) در عذاب و گمراهی دوری هستند» (بَلِ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِی الْعَذابِ وَ الضَّلالِ الْبَعِیدِ). چه گمراهی از این آشکارتر که انسان منکر معاد شود.

به راستی اگر زنـدگی محدود به همین چند روز عمر دنیا بود تصور مرگ برای هر انسانی کابوس وحشـتناکی می‌شد به همین دلیـل منکران معـاد همیشـه در یـک نـوع نگرانی جانکـاه و عـذاب الیم به سـر می‌برنـد در حـالی که مؤمنـان به معـاد مرگ را دریچه‌ای به سوی جهان بقا، و وسیله‌ای برای شکسته شدن قفس و آزادی از این زندان می‌شمرند.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۹ ..... ص : ۲۹

(آیه ۹)- سپس به دلیل دیگری پیرامون معاد، دلیلی توأم با تهدید غافلان لجوج، پرداخته چنین می گوید: «آیا به آنچه پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار گرفته نگاه نکردند»؟ (أَ فَلَمْ یَرَوْا إِلی ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ).

این آسـمان با این همه اختران ثابت و سیار و همچنین این زمین با تمام موجودات زنده و برکات و مواهبش، گویاترین دلیل بر قدرت آفریدگار است.

این همان «برهان قدرت» است که در آیات دیگر قرآن در برابر منکران معاد به آن استدلال شده از جمله در آیه ۸۲ سوره یس و آیه ۹۹ سوره اسراء.

در ضـمن، این جمله مقـدمه‌ای است برای تهدید این گروه متعصب تیره دل که اصـرار دارند چشم به روی همه حقایق ببندند، لذا به دنبال آن می‌فرماید: «اگر ما برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۰

بخواهیم به زمین دسـتور می‌دهیم پیکر آنهـا را در خود فرو برد» زلزله‌ای ایجـاد شود، زمین شـکاف بردارد و در میـان آن دفن گردند! (إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ).

«و یا (اگر بخواهیم) فرمان می‌دهیم قطعات سـنگهای آسمانی بر آنها فرو بارد» و خودشان و خانه و زندگیشان را در هم بکوبد (أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً مِنَ السَّماءِ).

آری «در این موضوع، نشـانه روشـنی است (بر قـدرت خداونـد و توانـایی او بر همه چیز، اما برای هر بنـده‌ای که به سوی خـدا بازگردد» و فکر و اندیشه خود را به کار گیرد (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ).

مـا که از هر سو در قبضه قـدرت او قرار داریم چگونه می‌توانیم توانـائیش را بر معاد انکار کنیم! و یا چگونه می‌توانیم از حوزه حکومت او فرار نمائیم.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۳۰

(آیه ۱۰)- مواهب بزرگ خدا بر داود! از آنجا که در آیه قبل سـخن از «عبد منیب» و بنده توبه‌کار بود و می‌دانیم این توصیف در بعضی از آیات قرآن (ص/ ۲۴) برای داود پیامبر ذکر شـده است چه بهتر که گوشه‌ای از حال این پیامبر بزرگ و فرزنـدش سلیمان به عنوان یک الگو بازگو شود و بحث گذشته تکمیل گردد.

ضمنـا هشـداری باشـد برای همه کسـانی که نعمتهـای خـدا را به دست فراموشـی می‌سپرنـد و به هنگـامی که بر اریکه قـدرت می‌نشینند خدا را بنده نیستند.

آیه می گوید: «ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم» (وَ لَقَدْ آتَیْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلًا).

بعد از این اشاره سر بسته به شرح آن می‌پردازد و قسمتی از فضائل معنوی و بخشی از فضیلتهای مادی داود را بدین گونه شرح می‌دهـد: مـا گفتیم «ای کوهها! با داود هم صـدا شویـد و همچنین شـما ای پرنـدگان با او هم آواز گردیـد» و هر گاه او ذکر و

تسبیح خدا می‌گوید زمزمه را سر دهید (یا جِبالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَ الطَّیْرَ).
در روایتی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «داود به سوی دشت و بیابان خارج شد، و هنگامی که زبور را تلاوت می‌کرد هیچ کوه و سنگ و پرنده‌ای نبود مگر این که با او هم صدا می‌شد». برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۱
بعد از ذکر این فضیلت معنوی به ذکر یک فضیلت مادّی پرداخته، می‌گوید:
«و ما آهن را برای او نرم کردیم» (وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدِیدَ).
ظاهر آیه این است که، نرم شدن آهن در دست داود به فرمان الهی و به صورت اعجاز انجام می‌گرفت.
در حدیثی آمده است که خداوند به داود وحی فرستاد «تو بنده خوبی هستی جز این که از بیت المال ارتزاق می‌کنی، داود چهل روز گریه کرد (و از خدا راه حلی خواست) خداوند آهن را برای او نرم کرد، و هر روز زرهی می‌ساخت ...
و به این وسیله از بیت المال بی‌نیاز شد».

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۳۱

(آیه ۱۱)- این آیه شرحی برای زره ساختن داود و فرمان بسیار پر معنی پروردگار در این زمینه است، می‌گوید: ما به او گفتیم «زرههای کامل بساز، و حلقه‌های آنها را به اندازه و متناسب کن» (أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ وَ قَدِّرْ فِی السَّرْدِ).
در واقع خداوند به داود دستوری می‌دهد که باید سرمشقی برای همه صنعتگران و کارگران با ایمان جهان باشد، دستور محکم کاری و رعایت دقت در کیفیت و کمیت در مصنوعات، آن چنان که مصرف کنندگان به خوبی و راحتی بتوانند از آن استفاده کنند، و از استحکام کامل برخوردار باشد.
و در پایان آیه داود و خاندانش را مخاطب ساخته، می‌گوید: «عمل صالح به جا آورید که من نسبت به آنچه انجام می‌دهید بصیر و بینا هستم» (وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ).
هدف ساختن زره و کسب درآمد نیست، هدف عمل صالح است، و اینها وسیله‌ای است در آن مسیر که هم داود از آن بهره می‌گرفت و هم خاندان و قومش.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۳۱

(آیه ۱۲)- حشمت سلیمان و مرگ عبرت انگیز او! به دنبال بحث از مواهبی که خدا به داود داده بود سخن را به فرزندش سلیمان می‌کشاند، و از سه موهبت بزرگ- که از عوامل مهم اداره یک کشور پهناور است- بحث می‌کند، می‌فرماید:
«و برای سلیمان باد را مسخّر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را»! (وَ لِسُلَیْمانَ الرِّیحَ غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۲
جالب این که برای پدر جسم خشن و فوق العاده محکمی یعنی آهن را مسخّر می‌کند و برای فرزند موجود بسیار لطیف! ولی هر دو کار سازنده و اعجاز آمیزند.
در این که باد چگونه دستگاه سلیمان (کرسی یا فرش او را) به حرکت در می‌آورد، بر ما روشن نیست، همین قدر می‌دانیم هیچ چیز در برابر قدرت خدا مشکل و پیچیده نمی‌باشد.
سپس به دومین موهبت الهی نسبت به سلیمان اشاره کرده، می‌گوید: «و برای او چشمه مس (مذاب) را روان ساختیم»! (وَ أَسَلْنا

لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ).
چگونگی این امر نیز دقیقا بر ما روشن نیست، همین اندازه می‌دانیم که از الطاف الهی در باره این پیامبر بزرگ بود.
و بالأخره به بیان سومین موهبت پروردگار نسبت به سلیمان یعنی تسخیر گروه عظیمی از جن پرداخته، چنین می گوید: «و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگار برایش کار می کردند» (وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ).
«و هرگاه کسی از آنها از فرمان ما سرپیچی می کرد او را با آتش سوزان مجازات می کردیم» (وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِيرِ).

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۳۲

( آیه ۱۳)- در این آیه به بخشی از کارهای مهم تولیدی گروه جن که به فرمان سلیمان انجام می‌دادند اشاره کرده، چنین می گوید: «سلیمان هر چه می‌خواست از معبدها، و تمثالها، و ظرفهای بزرگ غذا که همچون حوض‌های بزرگ بود، و دیگهای عظیم ثابت برای او تهیه می کردند» (يَعْمَلُونَ لَهُ ما يَشاءُ مِنْ مَحارِيبَ وَ تَماثِيلَ وَ جِفانٍ كَالْجَوابِ وَ قُدُورٍ راسِياتٍ).
که بخشی از آنها مربوط به مسائل معنوی و عبادی بود، و بخشی با نیازهای جسمانی انسانها و جمعیت عظیم لشکریان و کارگزارانش تناسب داشت.
در پایان آیه، بعد از ذکر این مواهب خداوند خطاب به دودمان حضرت داود کرده، می‌فرماید: «ای آل داود! شکرگزاری کنید» (اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً).
«اما عده کمی از بندگان من شکرگزارند»! (وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ).
منظور از شکرگزاری در اینجا «شکر در عمل» است یعنی استفاده از مواهب برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۳
در مسیر همان اهدافی که به خاطر آن آفریده و اعطا شده‌اند، و مسلم است کسانی که مواهب الهی را عموما در جای خود به کار گیرند اندکی بیش نیستند.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۳۳

( آیه ۱۴)- این آیه که در عین حال آخرین سخن پیرامون «سلیمان» در اینجا است، از مرگ عجیب و عبرت انگیز این پیامبر بزرگ خدا سخن می گوید، و این واقعیت را روشن می‌سازد که پیامبر با آن عظمت، و حکمرانی با آن قدرت و ابهت، چگونه به آسانی جان به جان‌آفرین سپرد.
می‌فرماید: «هنگامی که مرگ را برای سلیمان مقرر کردیم کسی مردم را از مرگ او آگاه نساخت، مگر جنبنده‌ای از زمین که عصای او را می‌خورد» تا عصا شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد (فَلَمَّا قَضَيْنا عَلَيْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ).
لذا بعد از آن می‌افزاید: «هنگامی که سلیمان فرو افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی‌ماندند» (فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ ما لَبِثُوا فِي الْعَذابِ الْمُهِينِ).
یعنی تا آن زمان گروه جن از مرگ سلیمان آگاه نبودند و فهمیدند که اگر از اسرار غیب آگاه بودند در این مدت در زحمت و رنج کارهای سنگین باقی نمی‌ماندند.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۳۳

( آیه ۱۵)- تمدن درخشانی که بر اثر کفران بر باد رفت! بعد از بیان نعمتهای مهمی که خداوند به داود و سلیمان ارزانی داشت، و قیام این دو پیامبر به وظیفه شکرگزاری، سخن از قوم دیگری به میان می‌آورد که در نقطه مقابل آنها قرار داشتند، قومی بودند که خدا انواع نعمتها را به آنها بخشید، ولی راه کفران را در پیش گرفتند، و آنها «قوم سبا» بودند.

قرآن مجید سرگذشت عبرت انگیز آنها را ضمن پنج آیه بیان کرده، نخست می‌گوید: «برای قوم سبا در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود» (لَقَدْ کانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ آیَةٌ).

معروف این است که «سبا» نام پدر اعراب «یمن» است، ولی ممکن است سبا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۴

در ابتدا نام کسی بوده، سپس تمام فرزندان و قوم او به آن نام نامیده شده‌اند، و بعد این اسم به سرزمین آنها نیز منتقل گردیده.

سپس قرآن به شرح این آیت الهی که در اختیار قوم سبا قرار داشت پرداخته چنین می‌گوید: «دو باغ (بزرگ) بود از طرف راست و چپ» (جَنَّتانِ عَنْ یَمِینٍ وَ شِمالٍ).

ماجرا چنین بود که قوم سبا توانستند با سدّ عظیمی که در میان کوههای مهم آن ناحیه بر پا ساختند سیلابهای فراوانی را در پشت آن سد عظیم ذخیره کنند، و به این ترتیب سرزمینهای وسیع و گسترده‌ای را زیر کشت درآورند.

سپس می‌افزاید: ما به آنها گفتیم «از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید» (کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ).

«شهری است پاکیزه و پروردگاری آمرزنده و مهربان» (بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ).

از نظر نعمتهای مادی هوایی پاک و نسیمی فرح افزا داشت، و سرزمینی حاصلخیز و درختانی پربار و اما از نظر نعمت معنوی غفران خداوند شامل حال آنها بود، از تقصیر و کوتاهی آنها صرف نظر می‌کرد، و آنها را مشمول عذاب و سرزمینشان را گرفتار بلا نمی‌ساخت.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۳۴

(آیه ۱۶)- اما این ناسپاس مردم از بوته آزمایش سالم بیرون نیامدند لذا می‌فرماید: «آنها از خدا روی گردان شدند» (فَأَعْرَضُوا).

نعمتهای خدا را ناچیز شمردند، عمران و آبادی و امنیت را ساده انگاشتند، از یاد حق غافل شدند، و مست نعمت گشتند.

اینجا بود که شلاق مجازات بر پیکر آنها نواخته شد، چنانکه قرآن می‌گوید:

«پس ما سیل وحشتناک و بنیان‌کن را بر آنها فرستادیم» و سرزمین آباد آنها به ویرانه‌ای مبدّل شد (فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ سَیْلَ الْعَرِمِ).

سپس قرآن وضع بازپسین این سرزمین را چنین توصیف می‌کند: «ما دو باغ وسیع و پرنعمت آنها را به دو باغ بی‌ارزش با میوه‌های تلخ و درختان بی‌مصرف برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۵

شوره‌گز و اندکی از درخت سدر مبدل ساختیم» (وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَواتَیْ أُکُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَیْ‌ءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِیلٍ).

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل، که چه بر سر آنها و سرزمین آبادشان آمد!

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۳۵

(آیه ۱۷)- در این آیه به عنوان یک نتیجه‌گیری با صراحت می‌گوید: «این کیفر را به خاطر کفرانشان به آنها دادیم» (ذلِكَ جَزَيْناهُمْ بِما كَفَرُوا).
اما برای این که تصور نشود این سرنوشت مخصوص به این گروه بود، بلکه عمومیت آن نسبت به همه کسانی که دارای اعمال مشابهی هستند مسلم است چنین می‌افزاید: «و آیا جز کفران کننده را کیفر می‌دهیم»؟ (وَ هَلْ نُجازِي إِلَّا الْكَفُورَ).

## سورة سبإ(۳۴): آية ۱۸ ..... ص : ۳۵

(آیه ۱۸)- چنان آنها را متلاشی کردیم که ضرب المثل شدند! در این آیه شرح و تفصیل بیشتری پیرامون قوم سبأ می‌دهد، به گونه‌ای که برای هر شنونده درسی است بسیار مهم و آموزنده.
می‌فرماید: سرزمین آنها را تا آن حد آباد کردیم که نه تنها شهرهایشان را غرق نعمت ساختیم بلکه «میان آنها و سرزمینهایی را که برکت به آن داده بودیم شهرها و آبادیهایی آشکار قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرىً ظاهِرَةً).
در حقیقت در میان آنها و سرزمین مبارک آبادیهای متصل و زنجیره‌ای وجود داشت، و فاصله این آبادیها به اندازه‌ای کم بود که از هر یک دیگری را می‌دیدند.
- و این است معنی «قری ظاهرة» آبادیهای آشکار.
منظور از «سرزمینهای مبارک» «صنعاء» یا «مأرب» می‌باشد که هر دو در منطقه یمن واقع شده است.
ولی از آنجا که تنها عمران کافی نیست، و شرط مهم و اساسی آن «امنیت» است اضافه می‌کند: «ما در میان این آبادیها فاصله‌های مناسب و نزدیک مقرّر کردیم» (وَ قَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۶
و به آنها گفتیم: «در میان این قریه‌ها شبها و روزها در امنیت کامل مسافرت کنید» (سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ).

## سورة سبإ(۳۴): آية ۱۹ ..... ص : ۳۶

(آیه ۱۹)- اما این مردم ناسپاس گرفتار غرور و غفلت شدند، از مسیر حق منحرف شده و به دستورات الهی بی‌اعتنا گردیدند.
از جمله تقاضاهای جنون‌آمیز آنها این بود که از خداوند تقاضا کردند در میان سفرهای آنها فاصله افکند، «پس گفتند: پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند! (فَقالُوا رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا).
منظورشان این بود که در میان این قریه‌های آباد فاصله‌ای بیفتد و بیابانهای خشکی پیدا شود، به این جهت که اغنیا و ثروتمندان مایل نبودند افراد کم درآمد همانند آنها سفر کنند، و به هر جا می‌خواهند بی‌زاد و توشه و مرکب بروند! گویی سفر از افتخارات آنها و نشانه قدرت و ثروت بود.
به هر حال «آنها (با این عملشان) به خودشان ستم کردند» (وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ).
آری! اگر فکر می‌کردند به دیگران ستم می‌کردند در اشتباه بودند، خنجری برداشته بودند و سینه خود را می‌شکافتند.
چه تعبیر جالبی! قرآن به دنبال این جمله که در باره سرنوشت دردناک آنها بیان می‌کند، می‌گوید: چنان آنها را مجازات کردیم، و زندگیشان را در هم پیچیدیم که «آنها را سرگذشت و داستان و اخباری برای دیگران قرار دادیم»! (فَجَعَلْناهُمْ أَحادِيثَ).
آری! از آن همه زندگانی با رونق و تمدّن درخشان و گسترده چیزی جز اخباری بر سر زبانها، و یادی در خاطره‌ها، و سطوری

بر صفحات تاریخها باقی نماند، «و آنها را سخت متلاشی و پراکنده ساختیم» (وَ مَزَّقْناهُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ).
چنان سرزمین آنها ویران گشت که برای ادامه زندگی مجبور شدند هر گروهی به سویی روی آورند آن چنان که پراکندگی آنها به صورت «ضرب المثل» در آمد که هرگاه می‌خواستند بگویند فلان جمعیت سخت متلاشی شدند، می گفتند: «تفرّقوا ایادی سبا» همانند قوم سبا و نعمتهای آنها پراکنده شده‌اند»! برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۷
و در پایان آیه می‌فرماید: «در این ماجرا نشانه‌های عبرتی است برای هر صبر کننده شکرگزار» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ).
این به خاطر آن است که آنها به واسطه صبر و استقامتشان مرکب سرکش هوی و هوس را مهار می‌کنند و در برابر معاصی پر قدرتند، و به خاطر شکرگزاریشان در طریق اطاعت خدا آماده و بیدارند به همین دلیل به خوبی عبرت می گیرند.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۳۷

(آیه ۲۰)- هیچ کس مجبور به پیروی وسوسه‌های شیطان نیست! در اینجا یک نوع نتیجه‌گیری کلی از داستان «قوم سبا» کرده، می‌فرماید: «به یقین ابلیس گمان خود را در باره آنها (و هر جمعیتی که از ابلیس پیروی کنند) محقق یافت»! (وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ).
«پس آنان همگی از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مؤمنان» (فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).
یا به تعبیر دیگر پیش بینی ابلیس که بعد از سرپیچی از سجده برای آدم و طرد شدن از درگاه کبریایی خداوند گفت: «به عزتت سوگند که همه آنها را جز بندگان مخلصت گمراه خواهم کرد» در باره این گروه درست از آب درآمد. (نمل/ ۱۹)

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۳۷

(آیه ۲۱)- در این آیه در رابطه با وسوسه‌های ابلیس و کسانی که در حوزه نفوذ او قرار می‌گیرند، و آنها که بیرون از این حوزه‌اند، به دو مطلب اشاره می‌کند، نخست می‌گوید: «شیطان سلطه‌ای بر آنها نداشت» و کسی را به پیروی خود نمی‌تواند مجبور کند (وَ ما کانَ لَهُ عَلَیْهِمْ مِنْ سُلْطانٍ).
قرآن در جای دیگر از گفتار خود شیطان نقل می‌کند: «من سلطه‌ای بر شما نداشتم جز این که شما را دعوت کردم و شما هم دعوت مرا اجابت نمودید. (ابراهیم/ ۲۲).
ولی پیداست بعد از اجابت دعوت او و از ناحیه افراد بی‌ایمان و هوی‌پرست او آرام نمی‌نشیند و پایه‌های سلطه خود را بر وجود آنان مستحکم می‌کند.
لذا در دنباله آیه می‌افزاید: «هدف (از آزادی ابلیس در وسوسه‌هایش) این بود، که مؤمنان به آخرت از افراد بی‌ایمان و کسانی که در شکّند شناخته شوند» (إِلَّا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۸
لِنَعْلَمَ مَنْ یُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْها فِی شَکٍّ)
.و در پایان آیه به عنوان یک هشدار به همه بندگان می گوید: «و پروردگار تو حافظ همه چیز و نگاهبان آن است» (وَ رَبُّکَ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ حَفِیظٌ).
تا پیروان شیطان تصور نکنند چیزی از اعمال و گفتار آنها در این جهان از بین می‌رود یا خداوند آن را فراموش می کند.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۳۸

( آیه ۲۲)- بخش قابل ملاحظه‌ای از آیات این سوره پیرامون مبدأ و معاد و اعتقادات حق سخن می‌گوید، و از پیوند آنها مجموعه‌ای از معارف راستین حاصل می‌شود.
در اینجا مشرکان را به محاکمه می‌کشد، با ضربات کوبنده سؤالات منطقی آنها را به زانو در می‌آورد، و بی‌پایه بودن منطق پوسیده آنها را در زمینه شفاعت بتها آشکار می‌سازد.
می‌فرماید: «به آنها بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارند بخوانید» (قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ). اما بدانید آنها هرگز دعای شما را اجابت نمی‌کنند و گرهی از کارتان نمی‌گشایند.
سپس به دلیل این سخن پرداخته، می‌گوید: این به خاطر آن است که «این معبودهای ساختگی نه مالك ذره‌ای در آسمان و زمینند، و نه شرکت و نصیبی در خلقت و مالکیت آنها دارند، و نه هیچ یک از آنها یاور خداوند در آفرینش بوده‌اند»! (لا یَمْلِکُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ وَ ما لَهُمْ فِیهِما مِنْ شِرْكٍ وَ ما لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِیرٍ).
واجب الوجود یکی است، و بقیه همه ممکن الوجود و وابسته به اویند، که اگر لحظه‌ای نظر لطفش از آنها برداشته شود راهی دیار عدم می‌شوند «اگر نازی کند یك دم، فرو ریزند قالبها»!

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۳۸

(آیه ۲۳)- در اینجا فورا این سؤال به ذهن می‌آید که اگر چنین است پس مسأله «شفاعت» شفیعان چه می‌شود؟
در این آیه به پاسخ این سؤال پرداخته، چنین می‌گوید: اگر شفیعانی در درگاه برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۹
خدا وجود دارند آن هم به اذن و فرمان اوست، زیرا: «هیچ شفاعتی نزد او جز برای کسانی که اذن داده فایده ندارد» (وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ).
بنابر این، بهانه بت‌پرستان برای پرستش بتها که می‌گفتند: «اینها شفیعان ما نزد خدایند»! (یونس/ ۱۸) به این وسیله قطع می‌شود، چرا که خدا هرگز اجازه شفاعتی به آنها نداده است.
بعد از این جمله چنین می‌گوید: در آن روز اضطراب و وحشتی بر دلها چیره می‌شود هم شفاعت کنندگان و هم شفاعت شوندگان غرق در اضطراب می‌شوند، و در انتظار این هستند که ببینند خداوند به چه کسانی اجازه شفاعت می‌دهد؟
و در باره چه کسانی؟ و این حالت اضطراب و نگرانی همچنان ادامه می‌یابد «تا زمانی که فزع و اضطراب از دلهای آنها زایل گردد» و فرمان از ناحیه خدا صادر شود (حَتَّی إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ).
اینجاست که هر دو گروه رو به یکدیگر می‌کنند و از هم «می‌پرسند (یا مجرمان از شافعان می‌پرسند) پروردگار شما چه دستوری داد»؟ (قالُوا ما ذا قالَ رَبُّکُمْ).
در پاسخ «می‌گویند: خداوند حق را بیان کرد» (قالُوا الْحَقَّ).
و «حق» چیزی جز اجازه شفاعت در باره آنها که رابطه خود را بکلی از درگاه خدا قطع نکرده‌اند نمی‌باشد.
و در پایان آیه اضافه می‌کند: «و اوست خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه» (وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ).
در حقیقت آنها می‌گویند: چون خداوند علی و کبیر است هر دستوری می‌دهد عین واقعیت و هر واقعیتی منطبق بر دستور اوست.

### سورهٔ سبإ(۳۴): آيهٔ ۲۴ ..... ص : ۳۹

(آیه ۲۴)- در این آیه از طریق دیگری برای ابطال عقائد مشرکان وارد می‌شود و مسأله «رازقیّت» را بعد از مسأله «خالقیّت» عنوان می‌کند، می‌گوید: «بگو:
چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می‌دهد» و برکات آن را در اختیارتان می‌گذارد؟! (قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۰
بدیهی است هیچ کس از آنها نمی‌توانست بگوید این بتهای سنگی و چوبی باران را از آسمان نازل می‌کنند، گیاهان را از زمین می‌رویانند.
جالب این که بدون آن که در انتظار پاسخ آنها باشد بلا فاصله می‌فرماید:
«بگو: اللّه» (قُلِ اللَّهُ).
در پایان آیه اشاره به مطلبی می‌کند که خود می‌تواند پایه دلیلی را تشکیل دهد، دلیلی واقع بینانه و توأم با نهایت انصاف و ادب، به گونه‌ای که طرف از مرکب لجاج و غرور پایین آید، و به اندیشه و فکر بپردازد، می‌گوید: «مسلما ما یا شما بر هدایت یا ضلالت آشکاری هستیم»! (وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلى هُدىً أَوْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ).
اشاره به این که عقیده ما و شما با هم تضاد روشنی دارد، بنابر این ممکن نیست هر دو حق باشد، چرا که جمع بین نقیضین و ضدین امکان ندارد.

### سورهٔ سبإ(۳۴): آيهٔ ۲۵ ..... ص : ۴۰

(آیه ۲۵)- این آیه باز همان استدلال را به شکل دیگری- و با همان لحن منصفانه‌ای که خصم را از مرکب لجاجت و غرور فرود آورد- ادامه می‌دهد، می‌گوید: «بگو: شما مسؤول گناهان ما نیستید، و ما نیز در برابر اعمال شما مسؤول نخواهیم بود» (قُلْ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنا وَ لا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ).
عجیب این که در اینجا پیامبر صلّی اللّه علیه و اله مأمور است در مورد خودش تعبیر به «جرم» کند، و در مورد مخالفان تعبیر به کارهایی که انجام می‌دهند! و به این ترتیب این حقیقت را روشن سازد که هر کس باید پاسخگوی اعمال و کردار خویش باشد، چرا که نتایج اعمال هر انسانی چه زشت و چه زیبا به خود او می‌رسد.

### سورهٔ سبإ(۳۴): آيهٔ ۲۶ ..... ص : ۴۰

(آیه ۲۶)- این آیه در حقیقت بیان نتیجه دو آیه قبل است، زیرا هنگامی که به آنها اخطار کرد که یکی از ما دو گروه بر حق و دیگری بر باطلیم، و نیز اخطار کرد که هر کدام از ما مسؤول اعمال خویشتن هستیم، به بیان این حقیقت می‌پردازد که چگونه به وضع همگی رسیدگی می‌شود.
می‌فرماید: «به آنها بگو: پروردگار ما همه ما را در روز رستاخیز جمع می‌کند، سپس در میان ما به حق داوری می‌کند» و ما را از یکدیگر جدا می‌سازد، تا هدایت شدگان از گمراهان بازشناخته شوند، و هر کدام به نتیجه اعمالشان برسند برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۱

(قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنا رَبُّنا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنا بِالْحَقِّ).

اگر می‌بینید امروز همه با هم آمیخته‌اند و هر کسی ادعا می‌کند من بر حقم و اهل نجاتم، این وضع برای همیشه ادامه پیدا نخواهد کرد، و روز جدایی صفوف سر انجام فراخواهد رسید، چرا که «ربوبیت» پروردگار چنین اقتضا می‌کند که «سره» از «ناسره» و «خالص» از «ناخالص» و «حق» از «باطل» سر انجام جدا شوند، و هر کدام در بستر خویش قرار گیرند.

اکنون بیندیشید در آن روز چه خواهید کرد؟ و در کدامین صف قرار خواهید گرفت؟ و آیا پاسخی برای سؤالات پروردگار در آن روز آماده کرده‌اید؟

در پایان آیه برای این که روشن سازد این کار قطعا شدنی است می‌افزاید:

«اوست داور و جدا کننده آگاه» (وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ).

این دو نام که از اسماء الحسنی الهی است، یکی اشاره به قدرت او بر مسأله جداسازی صفوف می‌کند، و دیگری به علم بی‌پایان او، چرا که جدا ساختن صفوف حق و باطل از یکدیگر بدون این دو ممکن نیست.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۴۱

(آیه ۲۷)- در این آیه که پنجمین فرمان به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌باشد بار دیگر به مسأله توحید که سخن را از آن آغاز کرده بود باز می‌گردد و با این مسأله بحث را خاتمه می‌دهد.

می‌فرماید: «بگو: کسانی را که به عنوان شریک به خداوند ملحق ساخته‌اید به من ارائه دهید» (قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكاءَ).

لذا به دنبال این جمله با یک کلمه خط بطلان بر همه این اوهام کشیده می‌گوید: «نه هرگز چنین نیست»! (كَلَّا).

اینها هرگز ارزش معبود بودن را ندارند، و در این پندارهای شما چیزی از واقعیت نیست، بس است بیدار شوید.

و سر انجام برای تأکید و تحکیم این سخن می‌گوید: «بلکه تنها اوست خداوند عزیز و حکیم» (بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).

عزت و شکست ناپذیریش ایجاب می‌کند که در حریم ربوبیتش کسی راه برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۲

نیابد، و حکمتش اقتضا می‌کند که این قدرت را به جا صرف کند.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۴۲

(آیه ۲۸)- تو مبعوث برای همه جهانیان هستی! این آیه سخن از نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله می‌گوید، و آیات بعد از آن پیرامون معاد بحث می‌کند.

نخست به وسعت دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و عمومیت نبوت او به همه انسانها اشاره کرده، می‌گوید: «و ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم جهان در حالی که همگان را به پاداشهای بزرگ الهی بشارت می‌دهی، و از عذاب الهی انذار می‌کنی، ولی بیشتر مردم از این معنی بی‌خبرند» (وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ).

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۴۲

(آیه ۲۹)- از آنجا که در آیات قبل به این معنی اشاره شده بود که خداوند همه مردم را در روز رستاخیز جمع کرده و میان

آنها داوری می‌کند، در این آیه سؤالی از ناحیه منکران معاد به این صورت نقل می‌کند: «آنها می‌گویند: اگر راست می‌گویید این وعده رستاخیز در چه زمانی است»؟! (وَ يَقُولُونَ مَتى‌ هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).

### سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۴۲

(آیه ۳۰)- ولی قرآن همواره از پاسخ صریح به این مطلب و تعیین زمان وقوع رستاخیز خودداری می‌کند و تأکید می‌کند این از اموری است که علم آن مخصوص خداست، و احدی جز او از آن آگاه نیست.
این آیه همین معنی را با عبارت دیگری بازگو کرده، می‌فرماید: «بگو: وعده شما روزی خواهد بود که نه ساعتی از آن تأخیر خواهید کرد، و نه ساعتی بر آن پیشی خواهید گرفت» (قُلْ لَكُمْ مِيعادُ يَوْمٍ لا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ ساعَةً وَ لا تَسْتَقْدِمُونَ).
این مخفی ماندن تاریخ قیام قیامت- حتی بر شخص پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله- به خاطر آن است که خداوند می‌خواهد مردم یک نوع آزادی عمل توأم با حالت آماده باش دائمی داشته باشند، چرا که اگر تاریخ قیامت تعیین می‌شد هرگاه زمانش دور بود همه در غفلت و غرور و بی‌خبری فرو می‌رفتند، و هرگاه زمانش نزدیک بود ممکن بود آزادی عمل را از دست بدهند و اعمالشان جنبه اضطراری پیدا کند، و در هر دو صورت هدفهای تربیتی انسان عقیم می‌ماند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۳

### سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۴۳

(آیه ۳۱)- به تناسب بحثی که در آیات گذشته پیرامون موضعگیری مشرکان در برابر مسأله معاد بود در اینجا بعضی از صحنه‌های دردناک معاد را برای آنها مجسم می‌سازد تا به سر انجام کار خویش واقف گردند.
نخست می‌گوید: «کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن و کتابهای آسمانی دیگری که قبل از آن بوده ایمان نخواهیم آورد» (وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهذَا الْقُرْآنِ وَ لا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ).
انکار ایمان نسبت به کتب انبیای پیشین شاید به این منظور بوده که قرآن روی این مطلب تکیه می‌کند که نشانه‌های پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله در تورات و انجیل به وضوح آمده است، آنها برای نفی نبوّت پیامبر اسلام کتب آسمانی دیگر را نیز نفی می‌کنند.
سپس به وضع آنها در قیامت پرداخته روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، می‌گوید: «اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و دادرسی) نگه داشته شده‌اند در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد» از وضع آنها تعجّب می‌کنی (وَ لَوْ تَرى‌ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلى‌ بَعْضٍ الْقَوْلَ).
در این حال «مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم» (يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ).
آنها می‌خواهند به این وسیله تمام گناهان خویش را بر گردن این «مستکبران» بی‌رحم بیندازند، هر چند در دنیا حاضر نبودند چنین برخورد قاطعی با آنها داشته باشند.

### سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۴۳

(آیه ۳۲)- ولی مستکبران خاموش نمی‌مانند و «در پاسخ به مستضعفین می گویند: آیا ما شما را از طریق هدایت باز داشتیم بعد از آن که هـدایت به سـراغ شـما آمد» و به قدر کافی اتمام حجت شد و پیامبران گفتنی‌ها را گفتند (قالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْناکُمْ عَنِ الْهُدی بَعْدَ إِذْ جاءَکُمْ).

نه ما مسؤول نیستیم، «بلکه خود شما گنهکار بودید» (بَلْ کُنْتُمْ مُجْرِمِینَ).

که با داشتن آزادی اراده تسلیم سخنان بی‌اساس ما شدید، به کفر و الحاد روی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۴

آوردید و سخنان منطقی انبیا را به دست فراموشی سپردید.

## سورة سبإ(۳۴): آیة ۳۳ ..... ص : ۴۴

(آیه ۳۳)- «و مستضـعفان به مستکبران می گویند: وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز (مایه گمراهی ما شد) هنگامی که به ما دسـتور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و همتایانی برای او قرار دهیم»! (وَ قالَ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَکْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً).

درست است که مـا در پـذیرش آزاد بودیم و مقصـر و گنهکـار، ولی شـما هم به عنوان عامـل فسـاد مسؤولیـد و گنهکار، بلکه سنگ اول به دست ناپاک شما گذاشته شد، بخصوص این که همواره از موضع قدرت با ما سخن می گفتید.

لذا هر دو گروه از کرده خود پشـیمان می‌شوند، مستکبران از گمراه ساختن دیگران و مستضعفان از پذیرش بی‌قید و شرط این وسوسه‌های شوم، «اما هنگامی که عـذاب الهی را می‌بیننـد نـدامت خود را کتمان می کننـد (مبادا بیشتر رسوا شونـد) و ما غل و زنجیر بر گردن کافران می‌نهیم» (وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِی أَعْناقِ الَّذِینَ کَفَرُوا).

آری! آنها هر وقت در دنیا به اشتباه خود پی می‌برنـد و نادم می‌شدنـد شـجاعت اظهار نـدامت را نداشـتند، و همین خصیصـه اخلاقی خود را در قیامت نیز به کار می گیرند اما چه سود؟

به هر حال اینها نتیجه اعمال خودشان است که از پیش فراهم ساخته‌اند «آیا آنها جزایی جز اعمالی که انجام می‌دادند دارند»؟! (هَلْ یُجْزَوْنَ إِلَّا ما کانُوا یَعْمَلُونَ).

آری! این اعمال و کردار کفار و مجرمین است که به صورت زنجیرهای اسارت بر گردن و دست و پای آنها گذارده می‌شود.

## سورة سبإ(۳۴): آیة ۳۴ ..... ص : ۴۴

( آیه ۳۴)- از آنجا کـه در آیـات گذشـته سـخن از اغـواگری مسـتکبران بـود در اینجـا گـوشه‌ای از این اغـواگری را منعکس می‌سازد، می گوید: «و ما هر گز در هیچ شهر و دیاری پیامبر انذار کننده‌ای نفرستادیم مگر این که مترفین (همان متنعمان مغرور و مست نعمت) می گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم» برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۵

و آنچه را نامش پیام الهی می‌نهید قبول نداریم (وَ ما أَرْسَلْنا فِی قَرْیَةٍ مِنْ نَذِیرٍ إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ).

نه تنها در برابر انبیا که در برابر هر قـدم اصـلاحی از ناحیه هر دانشـمند مصلح و عالم مجاهـدی برداشـته شود این گروه سـر به مخالفت بر می‌دارند.

## سورة سبإ(۳۴): آیة ۳۵ ..... ص : ۴۵

(آیه ۳۵)- مال و فرزند دلیل قرب به خدا نیست! این آیه به منطق پوشالی آنها که در هر زمانی برای اثبات برتری خود به آن متوسل می‌شدند و به اغفال عوام می‌پرداختند اشاره کرده، می گوید: «و آنها گفتند: ما از همه ثروتمندتر و پر اولادتریم» (وَ قالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوالًا وَ أَوْلاداً).

خداوند به ما محبت دارد هم اموال فراوان در اختیار ما نهاده، و هم نیروی انسانی بسیار، و این دلیل بر لطف او در حق ما و نشانه مقام و موقعیت ما در نزد اوست «و ما (نور چشمی‌ها) هرگز مجازات نخواهیم شد»! (وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ).

اگر ما مطرود درگاه او بودیم این همه نعمت چرا به ما می‌داد؟ خلاصه آبادی دنیای ما دلیل روشنی بر آبادی آخرت ماست!

## سورة سبإ(۳۴): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۴۵

(آیه ۳۶)- این آیه این منطق پوشالی و عوام فریبانه را به عالیترین وجهی پاسخ می‌دهد و درهم می کوبد، روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، می‌فرماید: «به آنها بگو: پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می‌دهد، و (برای هر کس بخواهد) سخت می گیرد» (قُلْ إِنَّ رَبِّی يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ).

و اینها همه طبق مصالحی است که برای آزمون خلق و نظام زندگی انسان لازم می‌داند و ربطی به قدر و مقام در درگاه خدا ندارد.

بنابر این هرگز نباید وسعت روزی را دلیل بر سعادت، و تنگی روزی را دلیل بر شقاوت شمرد «اما اکثر مردم از این واقعیت بی‌خبرند» (وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ). البته اکثریت ناآگاه و بی‌خبر چنین هستند.

## سورة سبإ(۳۴): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۴۵

(آیه ۳۷)- سپس با صراحت بیشتری همین معنی را تعقیب کرده، می گوید:

«هرگز چنان نیست که اموال و اولادتان شما را نزد ما مقرّب سازد» (وَ ما أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ بِالَّتِی تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنا زُلْفى).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۶

این سخن بدان معنی نیست که انسان دست از تلاش و کوشش لازم برای زندگی بردارد، بلکه هدف این است که داشتن امکانات اقتصادی و نیروی انسانی فراوان هرگز معیار ارزش معنوی انسانها در پیشگاه خدا نمی‌شود.

سپس به معیار اصلی ارزشهای انسانها و آنچه مایه تقرب به درگاه خدا می‌شود پرداخته و به صورت یک استثنا می گوید: «مگر کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که برای آنها در برابر اعمالشان پاداش مضاعف است، و در غرفه‌های بهشتی در نهایت امنیت به سر می‌برند» (إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ).

بنابر این تمام معیارها به این دو امر باز می گردد «ایمان» و عمل «صالح».

اینجاست که قرآن با صراحت بی‌نظیرش قلم بطلان بر تمام پندارهای انحرافی و خرافی در زمینه عوامل قرب به پروردگار کشیده.

## سورة سبإ(۳۴): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۴۶

(آیه ۳۸)- در این آیه گروه مقابل آنها را توصیف کرده، می گوید: «اما آنها که برای انکار و ابطال آیات ما تلاش و کوشش

می کننـد (نه خود ایمان دارنـد و نه اجازه می‌دهند دیگران در راه حق گام نهند) در حالی که چنین می‌پندارند که می‌توانند از چنگال قـدرت ما فرار کننـد، آنها در عذاب دردناك روز قیامت احضار می‌شوند» (وَ الَّذِینَ یَسْعَوْنَ فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ فِی الْعَذابِ مُحْضَرُونَ).

آنهـا همان کسانی هسـتند که با اسـتفاده از اموال و اولاد و نفرات خود به تکـذیب انبیا پرداخته و به وسوسه خلق خـدا مشـغول شدند.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۴۶

(آیه ۳۹)- بیزاری معبودان از عابـدان: بار دیگر در اینجا به پاسـخ گفتار آنها که اموال و اولاد خود را دلیل بر قرب خویش در درگاه خداونـد می‌پنداشـتند باز می گردد، و به عنوان تأکید می گوید: «بگو: پروردگار من روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد گسترده یا محدود می کند» (قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ یَقْدِرُ لَهُ).

سپس می‌افزاید: «آنچه را در راه خدا انفاق کنید خداوند جای آن را پر می کند و او بهترین روزی دهندگان است» (وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۷

وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ)

.در روایتی از پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم: «کسی که یقین به عوض و جانشین داشته باشد در انفاق کردن سخاوتمند خواهد بود».

اما مسأله مهم این است که انفاق از اموال حلال و مشروع باشد که خدا غیر آن را قبول نمی کند و برکت نمی‌دهد.

گر چه محتوای این آیه تأکید بر مطلب گذشته است ولی از دو جهت تازگی دارد:

نخست این که آیه ۳۷ که مفهومش همین مفهوم بود بیشتر نـاظر به اموال و اولاد کفار بود در حالی که این آیه ناظر به مؤمنان است.

دیگر این که آیه قبـل وسـعت و تنگی معیشت را در باره دو گروه مختلف بیان می کرد در حالی که این آیه ممکن است اشاره به دو حالت مختلف از یک انسان باشد که گاه روزیش گسترده و گاه تنگ و محدود است.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۴۷

(آیه ۴۰)- و از آنجـا که این گروه از ثروتمنـدان ظالم و طـاغی در زمره مشـرکان بودنـد و ادعا می کردنـد که ما فرشـتگان را می‌پرستیم و آنها شـفیعان ما در قیامت هسـتند، قرآن به پاسـخ این ادعای بی‌اساس نیز پرداخته چنین می گوید: «و به خاطر بیاور روزی را که خداونـد همه آنها (چه عبادت کننـدگان و چه عبادت شوندگان) را محشور می کند، سـپس فرشـتگان را مخاطب ساخته می گوید: آیا اینها شما را عبادت می کردند»؟! (وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلائِکَةِ أَ هؤُلاءِ إِیَّاکُمْ کانُوا یَعْبُدُونَ).

هدف از سؤال فوق این است که از بیان فرشـتگان حقایق گفته شود، تا این گروه عبادت کننده سـر افکنده و شـرمنده شوند، و بدانند آنها از عمل اینها کاملا بیزارند.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۴۷

(آیه ۴۱)- اکنون ببینیم «فرشتگان» در پاسخ سؤال پروردگار چه می‌گویند؟
آنها جامعترین و مؤدبانه‌ترین پاسخ را انتخاب کرده چنین «عرض می‌کنند: منزهی تو ای پروردگار!» از این نسبتهای ناروا که به ساحت مقدست داده‌اند (قالُوا سُبْحانَكَ).
ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم «تنها تو ولیّ ما هستی نه آنها» برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۸
(أَنْتَ وَلِيُّنا مِنْ دُونِهِمْ).
آنها ما را پرستش نمی‌کردند «بلکه جن را می‌پرستیدند و اکثرشان به جنیان ایمان داشتند» (بَلْ كانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ).
منظور از «جن» شیطان و سایر موجودات خبیثی است که بت‌پرستان را به این عمل تشویق می‌کردند، بنابر این مراد از عبادت جن همان اطاعت و پیروی از فرمان و پذیرش وسوسه‌های آنهاست.

## سورۀ سبإ(۳۴): آیۀ ۴۲ ..... ص : ۴۸

(آیه ۴۲)- به این ترتیب امید مشرکان در آن روز به نومیدی کامل تبدیل می‌شود و به وضوح این حقیقت برای آنها روشن می‌گردد که معبودان آنها کوچکترین گرهی از کارشان نخواهند گشود، بلکه از آنان متنفر و بیزارند.
لذا در این آیه به عنوان یک نتیجه‌گیری پر معنی می‌گوید: «پس امروز هیچ یک از شما نسبت به دیگری مالک سود و زیانی نیست» (فَالْيَوْمَ لا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا).
بنابر این نه فرشتگان که ظاهرا معبود آنها بودند می‌توانند شفاعتی کنند، و نه آنها نسبت به یکدیگر می‌توانند کمکی انجام دهند.
اینجاست که «به این ظالمان می‌گوییم: بچشید عذاب آتشی را که آن را تکذیب می‌کردید» (وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ).

## سورۀ سبإ(۳۴): آیۀ ۴۳ ..... ص : ۴۸

(آیه ۴۳)- با کدام منطق آیات ما را انکار می‌کنند؟
آیات گذشته از وضع مشرکان و افراد بی‌ایمان در قیامت سخن می‌گفت، در اینجا بار دیگر به وضع آنها در این دنیا پرداخته عکس العمل آنان را در برابر شنیدن قرآن بازگو می‌کند، تا روشن شود آن سرنوشت شوم در قیامت معلول این موضعگیری غلط در مقابل آیات الهی در دنیاست.
نخست می‌گوید: «هنگامی که آیات روشنگر ما بر آنها خوانده می‌شود می‌گویند: این مرد فقط می‌خواهد شما را از آنچه نیاکانتان پرستش می‌کردند باز دارد» (وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كانَ يَعْبُدُ آباؤُكُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۹
این نخستین عکس العمل آنها در برابر این «آیات بینات» است که به منظور تحریک حس عصبیت در این قوم متعصب مطرح می‌کردند.
سپس دومین گفتاری را که برای ابطال دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله مطرح می‌ساختند بیان می‌کند، می‌فرماید: «و آنها

می‌گویند: این (قرآن) جز دروغ بزرگی که به خدا بسته شده چیز دیگری نیست»! (قالُوا ما هذا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرىً).
و بالأخره سومین اتهامی را که به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بستند تهمت «سحر» بود، چنانکه در پایان آیه می‌خوانیم: «کسانی که کافر شدند هنگامی که حق به سراغشان آمد گفتند: این چیزی جز سحر آشکار نیست»! (وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ).

### سورة سبإ(٣۴): آية ۴۴ ..... ص : ۴۹

(آیه ۴۴)- قرآن در این آیه بر تمام ادعاهای آنها خط بطلان می‌کشد، هر چند ناگفته بطلانش روشن است، تمام ادعاهای واهی آنها را با یک جمله پاسخ می‌دهد، می‌گوید: «ما قبلا چیزی از کتابهای آسمانی را به آنها نداده‌ایم که آن را بخوانند (و بر اساس آن به انکار دعوت تو بپردازند) و قبل از تو هیچ پیامبری برای آنها نیز نفرستادیم» (وَ ما آتَيْناهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَها وَ ما أَرْسَلْنا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ).
اشاره به این که این ادعاها از کسی قابل طرح است که قبلا پیامبری به سراغ او آمده و کتاب آسمانی برای او آورده و محتوای دعوت تازه را با آن مخالف می‌بیند و به تکذیب بر می‌خیزد.
اما کسی که تنها به اتکا فکر خود- بدون هیچ گونه وحی آسمانی- و با نداشتن بهره‌ای از علم، خرافاتی به هم بافته حق ندارد چنین قضاوت کند.

### سورة سبإ(٣۴): آية ۴۵ ..... ص : ۴۹

(آیه ۴۵)- در این آیه این گروه سرکش را با بیانی مؤثر و گویا مورد تهدید قرار داده، چنین می‌گوید: «کسانی که قبل از اینها بودند نیز آیات الهی را تکذیب کردند» (وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ).
«در حالی که اینها (از نظر قوت و قدرت حتی) به یک دهم آنچه به اقوام پیشین دادیم نمی‌رسند» (وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَيْناهُمْ).
اما ببینید سرنوشت آنها به کجا رسید؟ آری «آنها رسولان مرا تکذیب کردند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۰
پس بنگرید مجازات من نسبت به آنها چگونه بود»؟! (فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ).
شهرهای ویران شده آنها در زیر ضربات کوبنده مجازات الهی در نزدیکی شما و در مسیرتان به سوی شام قرار دارد، آنها را آیینه عبرت بگیرید، که نه سنّت الهی تغییر پذیر است و نه شما از آنها برترید!

### سورة سبإ(٣۴): آية ۴۶ ..... ص : ۵۰

(آیه ۴۶)- انقلاب فکری ریشه هر انقلاب اصیل: در این آیه و آیات آینده که بحثهای اواخر این سوره را تشکیل می‌دهد بار دیگر به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله دستور می‌دهد که آنها را با دلائل مختلف به سوی حق دعوت کند، و از گمراهی باز دارد.
نخست به خمیر مایه همه تحولات و دگرگونیهای اجتماعی و اخلاقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اشاره کرده، و در جمله‌هایی بسیار کوتاه و پرمحتوا می‌گوید: «به آنها بگو: من تنها شما را به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن این که برای خدا

قیام کنید دو نفر، دو نفر، با یک نفر، یک نفر، سپس اندیشه کنید» (قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَ فُرادى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا).

یعنی در همه چیز، در زندگی معنوی، در زندگی مادی، در مسائل مهم، در مسائل کوچک، و خلاصه در هر کار باید نخست اندیشه کرد، ولی از همه مهمتر، اندیشه برای پیدا کردن پاسخ این چهار سؤال است:

از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم؟ و اکنون در کجا هستم؟

«این دوست و همنشین شما (محمّد) هیچ گونه انحراف فکری و جنون ندارد» (ما بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ).

بلکه «او فقط بیم دهنده شماست در برابر عذاب شدید الهی» (إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذابٍ شَدِيدٍ).

آیه فوق عصاره دین و خمیر مایه تکامل و پیشرفت انسان را همین اندیشه و تفکر می‌داند.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۵۰

(آیه ۴۷)- در آیه قبل سخن از دعوت به تفکر، و نفی هر گونه عدم تعادل روحی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود. در این آیه سخن از عدم مطالبه اجر و مزد در برابر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۱

رسالت است.

می‌گوید: «بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواستم برای شماست» (قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ).

«اجر و پاداش من تنها بر خداوند است» (إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ).

من شما را دعوت به تفکر کردم، اکنون بیندیشید، چه چیز سبب شده که من شما را از عذاب شدید الهی انذار کنم؟ چه سود مادّی از این کار عائد من می‌شود؟

من اصولا- از شما اجر و پاداشی نخواسته‌ام، و اگر می‌بینید من در بعضی از سخنانم که از سوی پروردگار آورده‌ام به شما گفته‌ام: «من از شما پاداشی نمی‌طلبم جز دوستی خویشاوندانم» (شوری/ ۲۳). این نیز سودش به خود شما بازگشت می‌کند چرا که مودّت ذی القربی بازگشت به مسأله «امامت و ولایت» و «تداوم خط نبوّت» است که آن نیز برای ادامه هدایت شما ضروری است.

و در پایان آیه می‌فرماید: «و او بر هر چیز شاهد و گواه است» (وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ).

اگر من پاداشم را از او می‌خواهم به خاطر آن است که او از همه اعمال و نیات من آگاه است.

## سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۵۱

(آیه ۴۸)- با توجه به آنچه پیرامون حقانیت دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گفته شد، در این آیه می‌گوید: قرآن واقعیتی است انکار ناپذیر که از ناحیه خدا بر قلب پیامبر القا شده است «بگو: پروردگار من حق را می‌افکند که او علّام الغیوب است و از تمام اسرار نهان آگاه است» (قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ).

منظور افکندن «حق» یعنی کتب آسمانی و وحی الهی بر قلوب انبیا و فرستادگان پروردگار است. و این بی‌شباهت به حدیث معروف (العلم نور یقذفه اللّه فی قلب من یشاء) علم نوری است که خداوند به دلهای کسانی که بخواهد و شایسته ببیند می‌افکند» نیست.

### سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۵۱

(آیه ۴۹)- سپس برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «بگو: حق آمد و باطل (کاری از آن ساخته نیست و) نمی‌تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدید کننده آن» (قُلْ جاءَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۲
الْحَقُّ وَ ما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعِیدُ)
.و به این ترتیب در برابر حق هیچ گونه نقشی نخواهد داشت، نه یک نقش جدید و آغازگر و نه یک نقش تکراری چرا که نقشه‌هایش نقش بر آب است و درست به همین دلیل نمی‌تواند نور حق را بپوشاند و اثر آن را از خاطره‌ها بزداید.

### سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۵۲

(آیه ۵۰)- سپس برای این که روشن سازد که آنچه می‌گوید از سوی خداست، و هر هدایتی از ناحیه اوست، و در وحی الهی هرگز خطایی رخ نمی‌دهد، می‌افزاید: «بگو: اگر من گمراه شوم از ناحیه خویشتن گمراه می‌شوم، و اگر هدایت یابم به وسیله آنچه پروردگارم به من وحی می‌کند هدایت می‌یابم» (قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّما أَضِلُّ عَلی نَفْسِی وَ إِنِ اهْتَدَیْتُ فَبِما یُوحِی إِلَیَّ رَبِّی).
یعنی من نیز اگر به حال خود بمانم گمراه می‌شوم، چرا که پیدا کردن راه حق از میان انبوه باطلها جز به مدد پروردگار ممکن نیست، و نور هدایتی که هیچ گمراهی در آن راه ندارد نور وحی اوست.
به هر حال جایی که پیامبر با تمام علم و آگاهیش بدون هدایت الهی به جایی نرسد تکلیف دیگران روشن است.
و در پایان آیه می‌افزاید: «او شنوا و نزدیک است» (إِنَّهُ سَمِیعٌ قَرِیبٌ).
مبادا فکر کنید سخنان ما و شما را نمی‌شنود!

### سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۵۲

(آیه ۵۱)- آنها راه فرار ندارند: در اینجا با توجه به بحثهایی که پیرامون مشرکان لجوج در آیات پیشین گذشت، روی سخن را بار دیگر به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، حال این گروه را به هنگام گرفتاری در چنگال عذاب الهی مجسّم می‌سازد که چگونه آنها پس از گرفتاری به فکر ایمان می‌افتند اما ایمانشان سودی نخواهد داشت.
می‌فرماید: «اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود اما نمی‌توانند فرار کنند، و از چنگال عذاب الهی بگریزند، و آنها را از مکان نزدیکی می‌گیرند» و گرفتار می‌سازند از بیچارگی آنها تعجب خواهی کرد (وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۳
این فریاد و فزع و بیتابی مربوط به دنیا و عذاب استیصال، و یا لحظه جان دادن است، چرا که در آخرین آیه همین سوره می‌گوید: «میان آنها و آنچه مورد علاقه آنها بود جدایی افکنده می‌شود، همان گونه که قبل از آن در باره گروههای دیگری از کفار این عمل انجام گرفت».
منظور از جمله «أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ» این است که این افراد بی‌ایمان و ستمگر نه تنها نمی‌توانند از حوزه قدرت خدا فرار کنند بلکه خدا آنها را از جایی گرفتار می‌کند که بسیار به آنها نزدیک است!

### سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۵۳

(آیه ۵۲)- در این آیه حال آنها را به هنگام گرفتار شـدن در چنگال مجازات الهی بیان کرده، می‌فرماید: «آنها می گویند: ما به آن (قرآن و آورنده‌اش و مبدأ و معاد) ایمان آوردیم» (وَ قالُوا آمَنَّا بِهِ).
«ولی چگونه آنها می‌توانند از آن فاصله دور دسترسی به آن پیدا کنند»؟! (وَ أَنَّی لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ).
آری! بـا فرارسیدن مرگ و عـذاب استیصـال درهـای بـاز گشت بکلی بسـته می‌شود، و میـان انسـان و جبران خلاـف کاریهای گذشته گویی سدّ محکمی ایجاد می گردد، به همین دلیل اظهار ایمان در آن هنگام گویی از نقطه دور دستی انجام می گیرد.
اصولا چنین ایمانی که جنبه اضطراری دارد، ارزشی ندارد.

### سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۵۳

( آیه ۵۳)- آنهـا چگونه می‌تواننـد در این لحظه‌ای که همه چیز پایـان گرفته در مقـام جبران خطاهـای خویش برآینـد و ایمـان بیاورنـد «در حالی که پیش از آن (در همان حالتی که در نهایت اختیار و آزادی اراده بودند) به آن کافر شدند»؟! (وَ قَدْ کَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ).
نه تنهـا کـافر شدنـد بلکه انواع اتهامـات را به پیـامبر اسـلام و تعلیمـات او بسـتند و «در بـاره جهان غیب (عالم ماوراء طبیعت، و قیامت و نبوت پیامبر) داوریهای نادرستی می کردند و از نقطه دوردستی نسـبتهایی به آن می‌دادند» (وَ یَقْذِفُونَ بِالْغَیْبِ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۴

### سورهٔ سبإ(۳۴): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۵۴

( آیه ۵۴)- سـپس می‌افزایـد: «سـر انجام میان آنها و آنچه مورد علاقه آنان بود (بوسـیله مرگ) جـدایی افکنـده می‌شود، همان گونه که با گروههای مشابه آنها از قبل چنین عمل شد» (وَ حِیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ کَما فُعِلَ بِأَشْیاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ).
در یـک لحظه دردناک تمام اموال و ثروتها، تمام کاخها و مقامها، و تمام آرزوهای خود را می‌بیننـد که از آنها جـدا می‌شود، آنهایی که سـخت به یک درهم و دینار چسبیـده بودند و دل از کمترین امکانات مادی بر نمی کندند چه حالی خواهند داشـت در آن لحظه که باید با همه آن یکباره وداع گویند، و چشم بپوشند، و به سوی آینده‌ای تاریک و وحشتناک گام بردارند؟
بالأخره در آخرین جمله می گویـد: علت همه این مسائل آن است که «آنها پیوسـته در حال شک و تردیـد به سر می‌بردنـد» و طبعا چنین سرنوشتی در انتظار آنها بود (إِنَّهُمْ کانُوا فِی شَکٍّ مُرِیبٍ).
«پایان سوره سبأ»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۵

### سوره فاطر [۳۵] ..... ص : ۵۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۴۵ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۵۵

این سوره- به خاطر سر آغاز آن که با عنوان «فاطر» و «ملائکه» شروع می‌شود- گاه سوره «فاطر» و گاه سوره «ملائکه» نامیده شده و آیات آن را در پنج بخش می‌توان خلاصه کرد.

۱- بخش مهمی پیرامون نشانه‌های عظمت خداوند در عالم هستی و دلائل توحید سخن می گوید.

۲- بخش دیگری از آن از ربوبیت پروردگار و خالقیت و رازقیت او و آفرینش انسان از خاک و مراحل تکامل او بحث می کند.

۳- بخش دیگر پیرامون معاد و نتایج اعمال در آخرت، و رحمت گسترده الهی در این جهان، و سنّت تخلف ناپذیر او در باره مستکبران است.

۴- قسمتی به مسأله رهبری انبیا و مبارزه پی گیر و مستمرشان با دشمنان لجوج و سرسخت و دلداری پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله در این زمینه می‌باشد.

۵- سر انجام بخشی از آن بیان مواعظ و اندرزهای الهی در زمینه‌های مختلف است.

بعضی از مفسران تمام این سوره را در یک حلقه خلاصه کرده‌اند و آن مسأله قاهریت خداوند در تمام زمینه‌هاست.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۵۶

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۶

علاوه بر روایتی که در آغاز سوره سبأ خواندیم در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمده است: «هر کس سوره فاطر را بخواند در روز قیامت سه در از درهای بهشت، او را به سوی خود دعوت می کند که از هر کدام می‌خواهی وارد شو»! با توجه به این که می‌دانیم درهای بهشت همان عقائد و اعمال صالحی است که سبب وصول به بهشت می‌شود، ممکن است این روایت اشاره به ابواب سه گانه اعتقاد به توحید، معاد و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله باشد.

چنانکه قبلا هم گفته‌ایم قرآن برنامه عمل است، و تلاوت آن سر آغازی است برای تفکر و ایمان، و آن نیز وسیله‌ای است برای عمل به محتوای آن و این همه پاداشهای عظیم نیز از همین جا و با همین شرائط تحقق می‌یابد- دقت کنید.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۱ ..... ص : ۵۶

(آیه ۱)- گشاینده درهای بسته اوست! آغاز این سوره با حمد پروردگار شروع می‌شود، حمد و ستایش او به خاطر آفرینش جهان پهناور هستی.

می‌فرماید: «حمد مخصوص خداوندی است که خالق آسمانها و زمین است» و همه نعمتها و مواهب هستی از وجود ذی جود او سر چشمه می گیرد (الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

«فاطر» از ماده «فطور» به معنی شکافتن است، و از آنجا که آفرینش موجودات همانند شکافته شدن ظلمت عدم، و بیرون آمدن نور هستی است، این تعبیر در مورد خلقت و آفرینش به کار می‌رود.

و از آنجا که تدبیر این عالم از سوی پروردگار- به حکم این که عالم، عالم اسباب است- بر عهده فرشتگان گذارده شده، بلا فاصله از آفرینش آنها و قدرتهای عظیمی که پروردگار در اختیارشان گذارده سخن می گوید.

خداوندی که «فرشتگان را رسولانی قرار داد که دارای بالهای دو گانه و سه گانه و چهار گانه‌اند» (جاعِلِ الْمَلائِکَةِ رُسُلًا أُولِی أَجْنِحَةٍ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ).

رسالت در اینجا در معنی وسیع و گسترده‌ای به کار رفته که هم «رسالت برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۷

تشریعی» یعنی همان پیام آوردن از سوی خدا برای انبیا را شامل می‌شود و هم «رسالت تکوینی» را یعنی به عهده گرفتن مأموریتهای مختلف در جهان آفرینش.

سپس می‌افزاید: «خداوند هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید چرا که او بر هر چیزی قادر و تواناست» (یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ).

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۲ ..... ص : ۵۷

(آیه ۲)- بعد از بیان خالقیت پروردگار و رسالت فرشتگان که واسطه فیض‌اند سخن از رحمت او به میان می‌آورد که زیر بنای تمام عالم هستی است.

می‌فرماید: «آنچه را خداوند از رحمت برای مردم بگشاید کسی نمی‌تواند جلو آن را بگیرد» (ما یَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِکَ لَها).

«و آنچه را باز دارد و امساک کند کسی بعد از او قادر به فرستادن آن نیست» (وَ ما یُمْسِکْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ).

«چرا که او قدرتمندی است شکست ناپذیر و در عین حال حکیم و آگاه» (وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).

خلاصه این که تمام خزائن رحمت نزد اوست و هر کس را لایق ببیند مشمول آن می‌سازد.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۳ ..... ص : ۵۷

(آیه ۳)- در این آیه به مسأله «توحید عبادت» بر اساس «توحید خالقیت و رازقیت» اشاره کرده، می‌فرماید: «ای مردم! نعمت خداوند را بر خودتان به یاد آورید» (یا أَیُّهَا النَّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ).

درست فکر کنید: این همه مواهب و برکات، و این همه امکانات حیاتی که در اختیار شما قرار گرفته و در آن غوطه‌ورید منشأ اصلی و سر چشمه آنها کیست؟! «آیا خالقی غیر از خدا، از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد»؟ (هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ).

اکنون که می‌دانید سر چشمه همه این برکات اوست، پس بدانید «معبودی جز او وجود ندارد» و عبادت و پرستش تنها شایسته ذات پاک اوست (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).

«با این حال چگونه (از طریق حق) به سوی باطل منحرف می‌شوید» و به جای اللّه در برابر بتها سجده می کنید! (فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۸

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۴ ..... ص : ۵۸

(آیه ۴)- در بخش دوم از آیات این سوره به دنبال سخنی که پیرامون توحید خالقیت و رازقیت بود، روی سخن را نخست به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و بعد به عموم مردم کرده برنامه‌های عملی آنها را به دنبال برنامه‌های عقیدتی گذشته تشریح می‌کند.

نخست به پیغمبر درس استقامت در مسیر راهش می‌دهد که مهمترین درس برای او همین است، می‌فرماید: «اگر تو را تکذیب کنند (غم مخور، این چیز تازه‌ای نیست) پیامبران قبل از تو نیز مورد تکذیب قرار گرفتند» (وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ). آنها نیز در این راه مقاومت کردند.

مهم این است که «همه کارها به سوی خدا باز می‌گردد» و او ناظر بر همه چیز و حساب کننده همه کارهاست (وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ).

او هرگز زحمات تو را در این راه نادیده نمی‌گیرد، همان گونه که تکذیبهای این مخالفان لجوج را بی‌کیفر نمی‌گذارد.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۵ ..... ص : ۵۸

(آیه ۵)- سپس به بیان مهمترین برنامه انسانها پرداخته، می‌گوید: «ای مردم! وعده خداوند حق است» (یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ).

قیامت و حساب کتاب و میزان و مجازات و کیفر و جنت و نار وعده‌هایی است تخلف ناپذیر از سوی خداوند قادر حکیم.

با توجه به این وعده حق «مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد، و مبادا شیطان مغرور کننده شما را فریب دهد» و به عفو و کرم خدا مغرور سازد (فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ).

آری! عوامل سرگرم کننده، و زرق و برقهای دل فریب این جهان می‌خواهد تمام قلب شما را پر کند، و از آن وعده بزرگ الهی غافل سازد مراقب آنها باشید.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۶ ..... ص : ۵۸

(آیه ۶)- این آیه هشداری است به همه مؤمنان در ارتباط با مسأله وسوسه‌های شیطان که در آیه قبل مطرح شده بود، می‌گوید: «شیطان بطور مسلم دشمن شماست، شما نیز او را دشمن خود بدانید» (إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا). عداوت او از نخستین روز آفرینش آدم شروع شد.

در دنباله آیه برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «او فقط حزبش را برای این دعوت برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۹

می‌کند که اهل آتش سوزان جهنّم باشند» (إِنَّما یَدْعُوا حِزْبَهُ لِیَکُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِیرِ).

شیطان حزب خود را به آلودگی و گناه، به پلیدیهای شهوات، به شرک و طغیان و ستم و سر انجام به آتش جهنم دعوت می‌کند.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۷ ..... ص : ۵۹

(آیه ۷)- در این آیه سر انجام کار «حزب اللّه» و عاقبت دردناک «حزب شیطان» را این چنین بیان می‌کند: «کسانی که کافر شدند عذاب دردناک از آن آنهاست، و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند مغفرت و پاداش بزرگ دارند»

(الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ).
طبق این آیه کفر به تنهایی موجب عذاب است ولی ایمان بدون عمل مایه نجات نخواهد بود.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۸ ..... ص : ۵۹

(آیه ۸)- از آنجا که در آیات گذشته مردم به دو گروه تقسیم شدند در این آیه یکی از ویژگیهای مهم این دو گروه را که در واقع سر چشمه سایر برنامه‌های آنهاست بیان کرده، می‌گوید: «آیا کسی که زشتی عملش در نظر او زینت داده شده، و آن را زیبا می‌بیند» همانند کسی است که واقعیات را آن گونه که هست زشت و زیبا درک می‌کند؟ (أَ فَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً).

در حقیقت این مسأله کلید همه بدبختیهای اقوام گمراه و لجوج است که اعمال زشتشان به خاطر هماهنگ بودن با شهوات و قلبهای سیاهشان در نظرشان زیباست.

اما چه کسی اعمال سوء بدکاران را در نظرشان جلوه می‌دهد؟

بدون شک عامل اصلی، هوای نفس و شیطان است، اما چون خدا این اثر را در اعمال آنها آفریده می‌توان آن را به خدا نیز نسبت داد، زیرا انسانها هنگامی که گناهی را مرتکب می‌شوند در آغاز از عمل خود ناراحت می‌شوند، اما هر قدر آن را تکرار می‌کنند از ناراحتی آنها کاسته می‌شود. تدریجا به مرحله بی‌تفاوتی می‌رسند، و اگر باز هم تکرار کنند زشتیها در نظرشان زیبا می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۶۰

سپس قرآن به بیان علت تفاوت این دو گروه پرداخته، می‌افزاید: «خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌نماید» (فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ).

روشن است این مشیت الهی توأم با حکمت اوست و به هر کس آنچه لایق است می‌دهد.

لذا در پایان آیه می‌فرماید: «مبادا بر اثر شدت تأسف و حسرت بر وضع آنها جان خود را از دست دهی» (فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ).

اما چرا حسرت نخوری؟ «برای این که خداوند از اعمال آنها آگاه است» و آنچه را شایسته آنند به آنها می‌دهد (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما يَصْنَعُونَ).

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۹ ..... ص : ۶۰

(آیه ۹)- در این آیه با توجه به بحثهایی که قبلا پیرامون هدایت و ضلالت و ایمان و کفر گذشت به بیان کوتاه و روشنی پیرامون مبدأ و معاد می‌پردازد و اثبات «مبدأ» را با اثبات «معاد» در یک دلیل جالب قرین کرده، می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند» (وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّياحَ فَتُثِيرُ سَحاباً).

«پس ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده و خشکی می‌رانیم» (فَسُقْناهُ إِلى بَلَدٍ مَيِّتٍ).

«سپس به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم» (فَأَحْيَيْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها).

«آری! زنده شدن مردگان بعد از مرگ نیز همین گونه است»! (كَذلِكَ النُّشُورُ).

نظام حساب شده‌ای که بر حرکت بادها، و سپس حرکت ابرها، و بعد از آن نزول قطره‌های حیات بخش باران، و به دنبال آن

زنده شدن زمینهای مرده حاکم است، خود بهترین دلیل و گواه بر این حقیقت است که دست قدرت حکیمی در پشت این دستگاه قرار دارد و آن را تدبیر می‌کند.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۶۰

( آیه ۱۰)- به دنبال این بحث توحیدی، به اشتباه بزرگ مشرکان که عزت خویش را از بتها می‌خواستند، اشاره کرده، می‌فرماید: «کسانی که عزت می‌خواهند برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۶۱
(از خدا بطلبند چرا که) تمام عزت از آن خداست» (مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً).
از آنجا که تنها ذات پاک اوست که شکست ناپذیر است، لذا تمام عزت از آن اوست، و هر کس عزتی کسب می‌کند از برکت دریای بی‌انتهای اوست.
در حالات امام حسن مجتبی علیه السّلام می‌خوانیم که در ساعات آخر عمرش هنگامی که یکی از یاران به نام «جنادهٔ بن ابی سفیان» از او اندرز خواست نصایح ارزنده و مؤثری برای او بیان فرمود که از جمله این بود: «هر گاه بخواهی بدون داشتن قبیله «عزیز» باشی و بدون قدرت حکومت و هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا به درآی و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر»! سپس راه وصول به «عزت» را چنین تشریح می‌کند: «سخنان پاکیزه و عقاید پاک به سوی او صعود می‌کند» (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ).
«و عمل صالح را او بالا می‌برد» (وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ).
«الکلم الطّیّب» به اعتقادات صحیح نسبت به مبدأ و معاد و آیین خداوند تفسیر شده است.
سپس به نقطه مقابل آن پرداخته، می‌گوید: «و کسانی که نقشه سوء می‌کشند عذاب شدیدی برای آنهاست» (وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ).
«و تلاش و کوشش آلوده و ناپاک و فاسد آنها نابود می‌گردد» و به جایی نمی‌رسد (وَ مَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ).

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۶۱

(آیه ۱۱)- با توجه به این که در آیات گذشته سخن از مسأله توحید و معاد و صفات خدا در میان بود، در این آیه نخست به آفرینش انسان در مراحل مختلف اشاره کرده، می‌گوید: «خداوند شما را از خاک آفرید» (وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ).
«سپس از نطفه» (ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ).
«بعد از آن شما را به صورت همسران یکدیگر درآورد» (ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْواجاً).
مسلم است که انسان از خاک است هم از این نظر که جدّ انسانها، آدم از خاک آفریده شده، و هم از این نظر که تمام موادی که جسم انسان را تشکیل می‌دهد و یا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۶۲
انسان از آن تغذیه می‌کند، و یا نطفه او از آن منعقد می‌شود همه سر انجام به موادی که در خاکها نهفته است منتهی می‌شود.
سپس وارد چهارمین و پنجمین مرحله حیات انسان شده، موضوع «بارداری مادران» و «وضع حمل» آنها را پیش کشیده، می‌گوید: «هیچ جنس ماده‌ای باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند مگر به علم پروردگار» (وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ).

خاک بی‌جان و مرده کجا و انسان زنـده عاقل و هوشـیار و پرابتکار کجا؟! نطفه بی‌ارزش که از چنـد قطره آب متعفن تشـکیل شـده کجا و انسانی رشـید و زیبا و مجهز به حواس مختلف و دسـتگاههای گونا گون کجا؟! بعد به مرحله «شـشم» و «هفتم» این برنـامه شـگرف در حلقـه دیگر پرداختـه و بـه مراحـل مختلـف عمر و فزونی و کـاستی آن بر اثر عوامـل مختلـف اشـاره کرده، می گوید:

«و هیـچ انسانی عمر طولانی نمی کند، یا از عمرش کاسـته نمی‌شود مگر این که در کتاب (علم خداوند) ثبت است» و از قوانین و برنامه‌هایی تبعیت می کند که حاکم بر آنها علم و قدرت اوست (وَ ما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتابٍ).

و سر انجام آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «همه اینها بر خداوند آسان است» (إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ).

آفرینش این موجود عجیب و همچنین مسائل مربوط به جنسیت، و زوجیت، و بارداری، و وضع حمل، و افزایش و کاستی عمر، چه از نظر قـدرت، و چه از نظر علم و محاسبه همه برای او سـهل و سـاده است، و اینها گوشه‌ای از آیات انفسـی هسـتند که از یک سو ما را به مبدأ عالم هستی مربوط و آشنا می کنند و از سوی دیگر دلائل زنده‌ای بر مسأله امکان معاد محسوب می‌شوند. یک سلسـله عوامل طبیعی در افزایش یا کوتاهی عمر دخالت دارنـد که بسـیاری از آنها برای بشـر تا کنون شـناخته شده است، هماننـد تغـذیه صـحیح، کار و حرکت مـداوم، دوری از هیجانات مداوم، و داشـتن ایمان قوی که بتواند انسان را در ناملایمات زندگی آرامش و قدرت بخشد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۶۳

ولی علاوه بر اینها عواملی وجود دارد که در روایات اسلامی روی آن تأکید شده است، به عنوان نمونه به دو روایت زیر توجه فرمایید:

الف) پیغمبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله می‌فرماید: «انفاق در راه خدا و صله رحم خانه‌ها را آباد و عمرها را طولانی می کند».

ب) امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: «نیکوکاری و انفاق پنهانی فقر را بر طرف ساخته، و عمر را افزون می کند».

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۶۳

(آیه ۱۲)- دریای آب شـیرین و شور یکسان نیستند! در این آیه به بخش دیگری از آیات آفاقی که نشانه‌های عظمت و قدرت اوینـد در مورد آفرینش دریاها و برخی برکات و فوائد آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «دو دریا یکسان نیسـتند، این یکی گوارا و شیرین و برای نوشـیدن خوشگوار است، و آن دیگر شور و تلخ» (وَ ما يَسْتَوِي الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ).

با آن که هر دو، روز نخست به صورت قطرات باران شـیرین و گوارا از آسـمان بر زمین نازل شـده‌انـد، و هر دو از یک ریشـه مشتقند، اما در دو چهره کاملا مختلف با فوائد متفاوت ظاهر گشته‌اند.

و عجیب این که: «از هر دو گوشت تازه می‌خورید» (وَ مِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيًّا).

«و از هر دو وسائل زینتی برای پوشیدن استخراج می کنید» (وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها).

به علاوه از هر دو می‌توانیـد برای نقـل و انتقالات خود و متاعها بهره بگیریـد لـذا «کشتیها را می‌بینی که از هر طرف دریاها را می‌شکافند و پیش می‌روند، تا از فضل خداوند بهره گیرید و شاید حق شکر او را ادا کنید» (وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَواخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۶۳

(آیه ۱۳)- باز در اینجا به قسمت دیگری از آیات توحید و نعمتهای بی‌پایان پروردگار اشاره می‌کند تا ضمن آگاهی دادن به انسان حسّ شکرگزاری آنان را در مسیر شناخت معبود حقیقی برانگیزد، می‌فرماید: «او شب را در روز داخل می‌کند برگزیده تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۶۴

و روز را در شب» (یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ).

بعد به مسأله تسخیر خورشید و ماه اشاره کرده، می‌گوید: «و خورشید و ماه را مسخّر (شما) کرده» (وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ).

چه تسخیری از این برتر و بالاتر که همه آنها در مسیر منافع انسان حرکت می‌کنند، و سر چشمه انواع برکات در زندگی بشرند.

اما این خورشید و ماه در عین این که بطور کاملا منظم در مسیر خود می‌گردند و خدمتگزار لایق و خوبی برای انسانند نظامی که حاکم بر آنهاست جاودانی نیست.

لذا به دنبال بحث تسخیر می‌افزاید: «هر یک تا سر آمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهد» (کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی).

سپس به عنوان نتیجه‌گیری از این بحث توحیدی می‌فرماید: «این است خداوند، پروردگار شما» (ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ). خداوندی که نظام نور و ظلمت و حرکات حساب شده خورشید و ماه را با تمام برکاتشان مقرّر فرموده است.

«حاکمیت در عالم مخصوص اوست» (لَهُ الْمُلْکُ).

«و معبودهایی را که شما جز او می‌خوانید حتی حاکمیت و مالکیت (به اندازه) پوست نازکی که روی هسته خرما کشیده شده (در سرتاسر عالم هستی) ندارند» (وَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما یَمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ).

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۶۴

(آیه ۱۴)- سپس می‌افزاید: «اگر آنها را (برای حل مشکلات خود) بخوانید هرگز صدای شما را نمی‌شنوند» (إِنْ تَدْعُوهُمْ لا یَسْمَعُوا دُعاءَکُمْ).

چرا که قطعاتی از سنگ و چوب بیش نیستند جمادند و بی‌شعور! «و به فرض که (ناله و اصرار و الحاح شما را) بشنوند هرگز توانایی پاسخگویی به نیازهای شما ندارند» (وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَکُمْ).

چرا که روشن شد حتی به اندازه پوست نازک هسته خرمایی مالک سود و زیانی در جهان هستی نیستند.

و از این بالاتر «روز قیامت که می‌شود آنها پرستش و شرک شما را منکر می‌شوند» (وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۶۵

و می‌گویند: خداوندا! اینها پرستش ما نمی‌کردند بلکه هوای نفس خویش را در حقیقت می‌پرستیدند.

در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «هیچ کس مانند خداوندی که از همه چیز آگاه است تو را با خبر نمی‌سازد» (وَ لا یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیرٍ).

اگر می‌گوید: بتها در قیامت پرستش شما را انکار می‌کنند، و از شما بیزاری می‌جویند، تعجب نکنید، زیرا کسی از این موضوع خبر می‌دهد که از تمام عالم هستی و ذرّه ذرّه آن آگاه است.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۶۵

(آیه ۱۵)- در تعقیب دعوت مؤکدی که در آیات گذشته به سوی توحید و مبارزه با هر گونه شرک و بت پرستی آمده بود ممکن است این توهّم برای بعضی پیش آید که خداوند چه نیازی به پرستش ما دارد؟
در این آیه می‌فرماید: «ای مردم! شما نیازمند به خدا هستید و خداوند از هر نظر بی‌نیاز و شایسته حمد و ستایش است» (یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ).
آری! بی‌نیاز حقیقی و قائم بالذات در تمام عالم هستی یکی است و او خدا است، همه انسانها بلکه همه موجودات سر تا پا نیازمند و فقر و وابسته به آن وجود مستقل که اگر لحظه‌ای ارتباطشان قطع شود هیچند و پوچ.
این ما هستیم که از طریق عبادت و اطاعت او، راه تکامل را می‌پیماییم و به آن مبدأ بی‌پایان فیض در پرتو عبودیتش لحظه به لحظه نزدیکتر می‌شویم.
بنابر این او هم «غنی» است و هم «حمید» یعنی در عین بی‌نیازی آنقدر بخشنده و مهربان است که شایسته هر گونه حمد و سپاسگزاری است.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۶۵

( آیه ۱۶)- در این آیه برای تأکید همین فقر و نیاز انسانها به او می‌فرماید: «اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق جدیدی را می‌آورد» (إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ). او نه نیازی به طاعت شما دارد و نه بیمی از گناهانتان.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۶۵

(آیه ۱۷)- و در این آیه باز به عنوان تأکید مجدد می‌فرماید: «و این کار برای خدا ناممکن نیست» (وَ ما ذلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۶۶
آری! او هر چه را اراده کند به آن فرمان می‌دهد موجود باش آن نیز بلافاصله موجود می‌شود.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۶۶

(آیه ۱۸)- این آیه به پنج «نکته» در ارتباط با آیات قبل اشاره می‌کند:
نخست این که در آیات گذشته آمده بود که «اگر خدا بخواهد شما را می‌برد و قوم دیگری را به جای شما می‌آورد» این سخن ممکن است برای بعضی این سؤال را به وجود آورد که مخاطبین این آیه همه از افراد گنهکار نیستند، آیا ممکن است مؤمنان صالح نیز گرفتار عواقب گناهان دیگران شوند و محکوم به فنا گردند؟
اینجاست که می‌فرماید: «و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد» (وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری).
این جمله از یک سو ارتباط به عدل خداوند دارد که هر کس را در گرو کار خود می‌شمرد، و از سوی دیگر به شدت مجازات روز رستاخیز اشاره دارد.
در جمله دوم همین مسأله را به صورت دیگری مطرح می‌کند، می‌گوید:
«و اگر شخص سنگین باری، دیگری را برای حمل گناهان خود بخواند (پاسخ منفی به دعوت او می‌دهد و) چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت هر چند از نزدیکان او باشد» (وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلی حِمْلِها لا یُحْمَلْ مِنْهُ شَیْءٌ وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی).

بالأخره در سومین جمله پرده از این حقیقت بر می‌دارد که انذارهای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله تنها در دلهای آماده اثر می‌گذارد، می‌فرماید: «تو فقط کسانی را بیم می‌دهی که از پروردگار خود در پنهانی می‌ترسند و نماز را بر پا می‌دارند» (إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ).

تا در دلی خوف خدا نباشد، و در نهان و آشکار احساس مراقبت یک نیروی معنوی بر خود نکند، و با انجام نماز که قلب را زنده می‌کند و به یاد خدا وا می‌دارد به این احساس درونی مدد نرساند، انذارهای انبیا و اولیا بی‌اثر خواهد بود.

در جمله چهارم باز به این حقیقت بر می‌گردد که خدا از همگان بی‌نیاز است، می‌افزاید: «و هر کس پاکی (و تقوا) پیشه کند نتیجه آن به خودش باز می‌گردد» (وَ مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّما يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۶۷

و سر انجام در پنجمین و آخرین جمله هشدار می‌دهد که اگر نیکان و بدان به نتائج اعمال خود در این جهان نرسند مهم نیست چرا که «بازگشت (همگان) به سوی خداست» و سر انجام حساب همه را خواهد رسید! (وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ).

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۶۷

(آیه ۱۹)- نور و ظلمت یکسان نیست! به تناسب بحثهایی که پیرامون ایمان و کفر در آیات گذشته بود، در اینجا چهار مثال جالب برای مؤمن و کافر ذکر می‌کند که آثار «ایمان» و «کفر» به روشنترین وجه در آن مجسّم شده است.

در نخستین مثال «کافر» و «مؤمن» را به «نابینا» و «بینا» تشبیه کرده، می‌گوید:

«هرگز کور و بینا مساوی نیستند» (وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ).

ایمان به انسان در جهان بینی، و اعتقاد، و عمل، و تمام زندگی روشنایی و آگاهی می‌دهد، اما کفر ظلمت است و تاریکی، و در آن نه بینش صحیحی از کل عالم هستی است، و نه از اعتقاد درست و عمل صالح خبری.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۶۷

(آیه ۲۰)- و از آن جا که چشم بینا به تنهایی کافی نیست باید روشنایی و نوری نیز باشد، تا انسان با کمک این دو عامل موجودات را مشاهده کند، در این آیه می‌افزاید: «و نه تاریکیها با نور برابرند» (وَ لَا الظُّلُماتُ وَ لَا النُّورُ).

چرا که تاریکی منشأ گمراهی و عامل سکون و رکود است، اما نور و روشنایی منشأ حیات و زندگی و حرکت و جنبش و رشد و نمو و تکامل است.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۶۷

(آیه ۲۱)- سپس می‌افزاید: «و هرگز سایه (آرام بخش) با باد داغ و سوزان یکسان نیستند» (وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الْحَرُورُ).

مؤمن در سایه ایمانش در آرامش و امن و امان به سر می‌برد، اما کافر به خاطر کفرش در ناراحتی و رنج می‌سوزد.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۶۷

(آیه ۲۲)- و سر انجام در آخرین تشبیه می‌گوید: «و هرگز زندگان و مردگان یکسان نیستند»! (وَ ما يَسْتَوِي الْأَحْياءُ وَ لَا

الْأَمْواتُ).

مؤمنـان زندگاننـد، و دارای تلاش و کوشـش و حرکت و جنبش، اما کافر همچون چوب خشـکیده‌ای است که نه طراوتی، نه برگی، نه گلی و نه سایه دارد و جز برای سوزاندن مفید نیست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۶۸

و در پایان آیه می‌فزاید: «خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند» (إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشاءُ). تا دعوت حق را به گوش جان بشنود، و به ندای منادیان توحید لبیک گوید.

«و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی»! (وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ).

فریاد تو هر قـدر رسا، و سـخنانت هر اندازه دلنشـین، و گویا باشد، مردگان و کسانی که بر اثر اصـرار در گناه و غوطه‌ور شدن در تعصب و عناد و ظلم و فساد روح انسانی خود را از دست داده‌اند مسلما آمادگی برای پذیرش دعوت تو ندارند.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۶۸

(آیه ۲۳)- بنابر این از عـدم ایمان آنها نگران مباش، و بیتابی مکن، وظیفه تو ابلاغ و انذار است «تو تنها بیم دهنده‌ای» (إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ).

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۶۸

(آیه ۲۴)- اگر کوردلان ایمان نیاورنـد عجیب نیست در آیات گذشـته به اینجا رسـیدیم که افرادی هسـتند همچون مردگان و نابینایان که سـخنان انبیا در دل آنان کمترین اثری ندارد، به دنبال آن در اینجا برای این که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را در این زمینه دلـداری دهـد، می‌فرمایـد: «ما تو را به حق برای بشارت و انذار فرسـتادیم، و هیچ امتی در گذشـته نبود مگر این که انذار کننده‌ای داشت» (إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلا فِيها نَذِيرٌ).

تو ندای خود را به گوش آنان برسان، به پاداشـهای الهی بشارت ده، و از کیفرهای پروردگار آنها را بترسان، خواه پذیرا شوند یا بر سر عناد و لجاج بایستند.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۶۸

(آیه ۲۵)- در این آیه می‌افزایـد: «اگر تو را تکذیب کنند (عجیب نیست و غمگین مباش) زیرا کسانی که قبل از آنها بودند نیز (پیامبرانشـان را) تکـذیب کردنـد، در حالی که فرسـتادگان آنها با معجزات و دلائل روشن، و کتابهای محتوی پنـد و انـدرز، و کتابهای آسـمانی مشـتمل بر احکام و قوانین روشـنی بخش، به سـراغشان آمدنـد» (وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتابِ الْمُنِيرِ).

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۶۸

(آیه ۲۶)- در این آیه به کیفر دردناک این گروه اشاره کرده، می‌فرماید: چنان برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۶۹

نبود که آنهـا از کیفر الهی مصون بماننـد، و دائما به تکـذیبهای خود ادامه دهنـد، «سـپس، کافران را گرفتم» و سـخت مجازات

کردم (ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا).

جمعی را گرفتار طوفان ساختیم، گروهی را گرفتار تندباد ویرانگر، و جمعی را بوسیله صیحه آسمانی و صاعقه و زلزله درهم کوبیدیم! سپس در پایان برای تأکید و بیان عظمت و شدت مجازات آنها می گوید:

«مجازات من نسبت به آنها چگونه بود»؟! (فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ).

این درست به آن می‌ماند که شخصی عمل مهمی را انجام می‌دهد و بعد از حاضران سؤال می کند کار من چگونه بود؟

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۶۹

(آیه ۲۷)- این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود! در اینجا بار دیگر به مسأله توحید باز می گردد، و صفحه تازه‌ای از کتاب تکوین را در برابر دیدگان انسانها می گشاید، تا پاسخی دندان شکن به مشرکان لجوج و منکران سرسخت توحید باشد.

نخست می گوید: «آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی نازل کرد و بوسیله آن میوه‌هایی به وجود آوردیم با الوان مختلف» (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ ثَمَراتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوانُها).

آری! می‌بینید که از آب و زمین واحد یکی بی‌رنگ و دیگری تنها دارای یک رنگ این همه رنگهای مختلفی از میوه‌های گوناگون، گلهای زیبا، برگها و شکوفه‌ها، در چهره‌های مختلف به وجود آمده است.

«الوان» ممکن است به معنی رنگهای ظاهری میوه‌ها باشد و ممکن است کنایه از تفاوت در طعم و ساختمان و خواص گوناگون آنها بوده باشد.

در دنباله آیه به تنوع طرقی که در کوهها وجود دارد، و سبب شناخت جاده‌ها از یکدیگر می‌شود اشاره کرده، می گوید: «و از کوهها نیز جاده‌هایی آفریده شده به رنگ سفید و سرخ، با رنگهایی متفاوت و (گاه) به رنگ کاملا سیاه» (وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابِيبُ سُودٌ).

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۶۹

(آیه ۲۸)- در این آیه مسأله تنوع الوان را در انسانها و جانداران دیگر مطرح کرده، می گوید: «از انسانها و جنبندگان و چهار پایان نیز (افرادی آفریده شده که) برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۷۰

رنگهای متفاوتی دارند» (وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ).

آری! انسانها با این که همه از یک پدر و مادرند دارای نژادها و رنگهای کاملا متفاوتند، بعضی سفید همچون برف، بعضی سیاه همچون مرکب، حتی در یک نژاد نیز تفاوت در میان رنگها بسیار است.

گذشته از چهره ظاهری، رنگهای باطنی آنها، و خلق و خوهای آنها، و استعداد و ذوقهایشان، کاملا متنوع و مختلف است.

پس از بیان این نشانه‌های توحیدی در پایان به صورت یک جمع بندی می گوید: «آری مطلب چنین است» (كَذلِكَ).

و از آنجا که بهره گیری از این آیات بزرگ آفرینش بیش از همه برای بندگان خردمند و دانشمند است در دنباله آیه می‌فرماید: «تنها بندگان عالم و دانشمندند که از خدا می‌ترسند» (إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ).

آری! از میان تمام بندگان، دانشمندانند که به مقام عالی خشیت یعنی «ترس از مسؤولیت توأم با درک عظمت مقام پروردگار» نائل می گردند، این حالت «خشیت» مولود سیر در آیات آفاقی و انفسی و آگاهی از علم و قدرت پروردگار، و هدف آفرینش

است.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام در تفسیر همین آیه می‌خوانیم: «منظور از علما کسانی هستند که اعمالشان آنها هماهنگ با سخنانشان باشد کسی که گفتارش با کردارش هماهنگ نباشد عالم نیست».

و در پایان آیه به عنوان یک دلیل کوتاه بر آنچه گذشت می‌فرماید: «خداوند توانای شکست ناپذیر و آمرزنده است» (إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ).

«عزت» و قدرت بی‌پایانش سر چشمه خوف و خشیت اندیشمندان است، و «غفوریتش» که نشانه رحمت بی‌انتهای اوست سبب رجاء و امید آنان است، و به این ترتیب این دو نام مقدس، بندگان خدا را در میان خوف و رجاء نگه می‌دارد، و می‌دانیم حرکت مداوم به سوی تکامل بدون اتصاف به این دو وصف ممکن نیست.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۷۰

(آیه ۲۹)- معامله پرسود با پروردگار! از آنجا که در آیه قبل به مقام خوف برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۷۱

و خشیت عالمان اشاره شده بود در این آیه به مقام «امید و رجاء» آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند، و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، آنها امید تجارتی دارند که نابودی و فساد و کساد در آن نیست» (إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ).

بدیهی است که «تلاوت» در اینجا به معنی قرائت سرسری و خالی از تفکر و اندیشه نیست، خواندنی است که سر چشمه فکر باشد، فکری که سر چشمه عمل صالح گردد، عملی که از یک سو انسان را به خدا پیوند دهد که مظهر آن نماز است، و از سوی دیگر به خلق خدا ارتباط دهد که مظهر آن انفاق است.

این انفاق گاهی مخفیانه صورت می‌گیرد تا نشانه اخلاص کامل باشد «سرّا».

و گاه آشکارا تا مشوق دیگران گردد و تعظیم شعائر شود «علانیة».

آری! علمی که چنین اثری دارد مایه رجاء و امیدواری است.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۷۱

(آیه ۳۰)- این آیه هدف این مؤمنان راستین را چنین بیان می‌کند: «آنها (این اعمال صالح را انجام می‌دهند) تا خداوند اجر و پاداششان را بطور کامل بپردازد، و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکور است» (لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ).

این جمله در حقیقت اشاره به نهایت اخلاص آنهاست که در اعمال نیک خود جز به پاداش الهی نظر ندارند، و خداوند علاوه بر پاداش معمولی که آن خود گاهی صدها یا هزاران برابر عمل است از فضل خود بر آنان می‌افزاید، و مواهبی، از فضل گسترده‌اش به آنها می‌بخشد.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۷۱

(آیه ۳۱)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از مؤمنان پاکدلی در میان بود که آیات کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و به کار می‌بندند، در این آیه از این کتاب آسمانی و دلائل صدق آن و همچنین حاملان واقعی کتاب سخن می‌گوید، و بحثی را که در آیات پیشین پیرامون توحید بود با این بحث که پیرامون نبوت است تکمیل کرده، می‌فرماید: «و آنچه از کتاب بر تو وحی فرستادیم حق است، و آنچه را در کتب برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۷۲
پیشین آمده تصدیق می‌کند، خداوند نسبت به بندگانش آگاه و بیناست» (وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ).
جمله (إِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ) بیانگر علت حقانیت قرآن و هماهنگی آن با واقعیتها و نیازهاست، چرا که از سوی خداوندی نازل شده که بندگان خود را به خوبی می‌شناسد و نسبت به نیازهایشان بصیر و بیناست.
«خبیر» به معنی آگاهی از بواطن و عقائد و نیات و ساختمان روحی انسان، و «بصیر» به معنی بینایی نسبت به ظواهر و پدیده‌های جسمانی اوست.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۷۲

(آیه ۳۲)- وارثان حقیقی میراث انبیا: این آیه به موضوع مهمی در این رابطه- یعنی حاملان این کتاب بزرگ آسمانی، همان کسانی که بعد از نزول قرآن بر قلب پاک پیامبر صلّی اللّه علیه و اله این مشعل فروزان را در آن زمان و قرون و اعصار دیگر حفظ و پاسداری نمودند- اشاره کرده، می‌فرماید: «سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به ارث دادیم» (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا).
منظور از «کتاب» در اینجا قرآن مجید است.
«ارث» به چیزی گفته می‌شود که بدون داد و ستد و زحمت به دست می‌آید، و خداوند این کتاب بسیار بزرگ را این گونه در اختیار مسلمانان قرار دارد.
سپس به یک تقسیم‌بندی مهم در این زمینه پرداخته، می‌گوید: «از میان آنها عده‌ای به خویشتن ستم کردند، و گروهی راه میانه را در پیش گرفتند، و گروهی به فرمان خدا در نیکیها بر دیگران پیشی گرفتند، و این فضیلت بزرگی است» (فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ).
خداوند پاسداری این کتاب آسمانی را بعد از پیامبرش بر عهده این امت گذاشته، امتی که برگزیده خداست، ولی در میان این امت گروههای مختلفی یافت می‌شوند: بعضی به وظیفه بزرگ خود در پاسداری از این کتاب و عمل به احکامش کوتاهی کرده، و در حقیقت بر خویشتن ستم نمودند.
گروهی دیگر تا حد زیادی به این وظیفه پاسداری و عمل به کتاب قیام نموده‌اند، هر چند لغزشها و نارسائیهایی در کار خود نیز داشته‌اند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۷۳
و بالأخره گروه ممتازی وظائف سنگین خود را به نحو احسن انجام داده، و در این میدان مسابقه بزرگ بر همگان پیشی گرفته‌اند که در رأس این گروه امامان معصوم علیهم السّلام قرار دارند.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۷۳

(آیه ۳۳)- آنجا که نه غمی است، نه رنجی، و نه درماندگی! این آیات در حقیقت نتیجه‌ای است برای آنچه در آیات گذشته آمده بود، می‌فرماید: پاداش پیشگامان در خیرات و نیکیها «باغهای جاویدان بهشت است که همگی در آن وارد می‌شوند» (جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها).

سپس به سه بخش از نعمتهای بهشتی که بعضی جنبه مادی دارد و ظاهری، و بعضی جنبه معنوی و باطنی، و قسمتی نیز ناظر به نفی و طرد هر گونه مانع و مزاحم است اشاره کرده، می‌گوید: «این پیشگامان در خیرات در آن بهشت جاویدان به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته‌اند و لباسشان در آنجا حریر است»! (یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِیها حَرِیرٌ).

آنها در این دنیا به زرق و برقها بی‌اعتنایی کردند، در بند لباسهای فاخر نبودند، خداوند به جبران اینها در جهان دیگر بهترین لباسها و زیورها را بر آنها می‌پوشاند.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۷۳

(آیه ۳۴)- بعد از ذکر این نعمت مادی به نعمت معنوی خاصی اشاره کرده، می‌فرماید: «آنها می‌گویند: حمد (و ستایش) برای خداوندی است که اندوه را از ما بر طرف ساخته» (وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ).

سپس این مؤمنان بهشتی می‌افزایند: «پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است» (إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ).

با وصف غفوریتش اندوه سنگین لغزشها و گناهان را بر طرف ساخته، و با وصف شکوریتش مواهب جاودانی که هرگز سایه شوم غم بر آنها نمی‌افتد به ما ارزانی داشته.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۷۳

(آیه ۳۵)- سر انجام به سراغ آخرین نعمت که نبودن عوارض ناراحتی و عوامل مشقت و خستگی و رنج و تعب است رفته، از قول آنها می‌گوید: ستایش برای «آن کسی است که با فضل خود ما را در این سرای اقامت (جاویدان) جای داد برگزیده

تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۷۴

که نه در آنجا رنجی به ما می‌رسد و نه سستی و واماندگی»! (الَّذِی أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لا یَمَسُّنا فِیها نَصَبٌ وَ لا یَمَسُّنا فِیها لُغُوبٌ).

و به این ترتیب در آنجا نه عوامل مشقت‌بار جسمانی وجود دارد، نه از اسباب رنج روحی خبری است.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۷۴

(آیه ۳۶)- معمولاـ قرآن در کنار «بشارتها» به «انذارها» می‌پردازد تا دو عامل خوف و رجا را که انگیزه حرکت تکاملی است تقویت کند. لذا در اینجا سخن از مجازاتهای مادی و معنوی است.

نخست می‌فرماید: «آنها که راه کفر را پیش گرفتند آتش دوزخ برای آنهاست» (وَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ).

همان گونه که بهشت دار مقام و سرای جاویدان است، دوزخ نیز برای این گروه جایگاه ابدی است.

سپس می‌افزاید: «هرگز فرمان مرگ آنها صادر نمی‌شود تا بمیرند» و از این رنج و الم رهایی یابند (لا یُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا).

مرگ برای این گونه اشخاص یک دریچه نجات است، اما با جمله گذشته این دریچه بسته شده، باقی می‌ماند دریچه دیگر و آن این که زنده بمانند و مجازاتشان تدریجا تخفیف یابد، و یا تحمل آنها را بیفزاید تا نتیجه آن تخفیف درد و رنج باشد، این دریچه را نیز با جمله دیگری می‌بندد، می گوید: «چیزی از عذاب دوزخ از آنها تخفیف داده نخواهد شد» (وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها).

و در پایان آیه به عنوان تأکید بر قاطعیت این وعید الهی می‌فرماید: «این گونه هر کفران کننده‌ای را جزا می‌دهیم»! (كَذلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ).

آری! جزای کفران کننده سوختن در عذاب دردناک آتش است، آتشی که با دست خود افروخته و هیزمش را افکار و اعمال و وجود او تشکیل می‌دهد.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۷۴

(آیه ۳۷)- ما را بازگردانید تا عمل صالح انجام دهیم! این آیه به قسمت دیگری از عذاب دردناک آنها پرداخته، و انگشت روی بعضی از نکات حساس در این زمینه گذارده، می گوید: «آنها در دوزخ فریاد می‌زنند: برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۷۵

پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی به جا بیاوریم غیر از آنچه انجام می‌دادیم» (وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ).

آری! آنها با مشاهده نتایج اعمال سوء خود در ندامت عمیقی فرو می‌روند، و تقاضای بازگشت به دنیا می کنند برای انجام اعمال صالح.

به هر حال در برابر این تقاضا یک پاسخ قاطع از سوی خداوند به آنها داده می‌شود، می‌فرماید: «آیا شما را به اندازه‌ای که هر کس اهل تذکر است در آن متذکر می‌شود عمر ندادیم»؟! (أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ).

«و (آیا) بیم دهنده الهی به سراغ شما نیامد»؟! (وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ).

اکنون که چنین است و تمام وسائل نجات در اختیارتان بوده و از آن بهره نگرفتید باید در همین جا گرفتار باشید «اکنون بچشید که برای ستمگران یاوری نیست»! (فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ).

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۷۵

(آیه ۳۸)- در این آیه به تقاضایی که کفّار در دوزخ برای بازگشت به دنیا دارند پاسخ داده، می گوید: «خداوند غیب آسمانها و زمین را می‌داند، چنین خدایی مسلما از آنچه در درون دلهاست آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ عالِمُ غَيْبِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ)

.آری! او می‌داند اگر به درخواست دوزخیان پاسخ مثبت گفته شود و باز به دنیا برگردند همان اعمال گذشته را ادامه خواهند داد.

علاوه بر این، آیه هشداری است به همه مؤمنان که در اخلاص نیّات خویش بکوشند و جز خدا کسی را در نظر نداشته باشند.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۷۵

(آیه ۳۹)- به دنبال بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون سرنوشت کفار و مشرکان آمده بود، در اینجا از طریق دیگری آنها را مورد بازخواست قرار داده، بطلان طریقه آنها را با دلائل آشکاری روشن می‌سازد.

نخست می‌گوید: «او کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد» (هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ فِی الْأَرْضِ).

او عقل و شعور و فکر و هوش داده، و طریقه استفاده کردن از این امکانات را برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۷۶

به شما انسانها آموخته است، با این حال چگونه ولی نعمت اصلی خود را فراموش کردید.

این جمله، هشداری است به همه انسانها که بدانند دوران آنها ابدی و جاودانی نیست، همان گونه که آنها جانشین اقوام دیگر شدند پس از چند روزی آنها نیز می‌روند و اقوام دیگری جانشین آنها خواهند شد.

به همین دلیل بلا فاصله می‌گوید: «پس هر کس کافر شود کفر او به زیان خودش خواهد بود» (فَمَنْ کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ).

«و کفر کافران در نزد پروردگارشان چیزی جز خشم و غضب نمی‌افزاید» (وَ لا یَزِیدُ الْکافِرِینَ کُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتاً). خشم الهی به معنی بر چیدن دامنه رحمت و دریغ داشتن لطف از کسانی است که مرتکب اعمال زشتی شده‌اند.

و به هر حال «کفرشان چیزی جز زیان و خسران به آنان نمی‌افزاید» (وَ لا یَزِیدُ الْکافِرِینَ کُفْرُهُمْ إِلَّا خَساراً).

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۷۶

(آیه ۴۰)- این آیه پاسخ قاطع دیگری به مشرکان می‌دهد و به آنها خاطر نشان می‌سازد که اگر انسان از چیزی تبعیت می‌کند یا به آن دل می‌بندد باید دلیلی از عقل بر آن داشته باشد، یا دلیلی از نقل قطعی، شما که هیچ یک از این دو را در اختیار ندارید تکیه گاهی جز فریب و غرور نخواهید داشت.

می‌فرماید: «بگو: این معبودانی را که جز خدا می‌خوانید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند»! (قُلْ أَ رَأَیْتُمْ شُرَکاءَکُمُ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِی ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ).

«یا این که در آفرینش آسمان شریکند»؟! (أَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّماواتِ).

با این حال پرستش آنها چه دلیلی دارد؟! معبود بودن فرع بر خالق بودن است، حال که ثابت شد هیچ دلیل عقلی برای مدعای شما نیست، آیا دلیلی از نقل در اختیار دارید؟ «آیا کتابی (آسمانی) در اختیار آنها گذارده‌ایم و آنها دلیل روشنی از آن بر کار خود دارند»؟ (أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً فَهُمْ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْهُ).

نه آنها هیچ دلیل و بینه و برهان روشنی از کتب الهی در اختیار ندارند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۷۷

پس سرمایه آنها چیزی جز مکر و فریب نیست «بلکه این ستمگران به یکدیگر جز وعده‌های دروغین نمی‌دهند» (بَلْ إِنْ یَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلَّا غُرُوراً).

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۷۷

(آیه ۴۱)- آسمانها و زمین با دست قدرت او برپاست! در این آیه سخن از حاکمیت خدا بر مجموعه آسمانها و زمین است، و در حقیقت بعد از نفی دخالت معبودهای ساختگی در جهان هستی به اثبات توحید خالقیت و ربوبیت پرداخته، می‌فرماید:

«خداوند آسمانها و زمین را نگاه می‌دارد تا از نظام خود منحرف نشوند» (إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا).
نه تنها آفرینش در آغاز با خداست که نگهداری و تدبیر و حفظ آنها نیز به دست قدرت اوست، بلکه آنها هر لحظه آفرینش جدیدی دارند و فیض هستی لحظه به لحظه به آنها می‌رسد، که اگر لحظه‌ای رابطه آنها با آن مبدأ بزرگ قطع شود راه فنا و نیستی را پیش می گیرند.
اگر نازی کند یکدم فرو ریزند قالبها!
سپس به عنوان تأکید می‌افزاید: «و هرگاه منحرف گردند، کسی جز او نمی‌تواند آنها را نگاه دارد» (وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ).
نه بتهای ساختگی شما، نه فرشتگان، و نه غیر آنها، هیچ کس قادر بر این کار نیست.
در پایان آیه برای این که راه توبه را به روی مشرکان گمراه نبندد و اجازه بازگشت در هر مرحله به آنها دهد می‌فرماید: «او بردبار و غفور است» (إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً).
به مقتضای حلمش در مجازات آنها تعجیل نمی کند و به مقتضای غفوریتش توبه آنها را با شرائطش در هر مرحله که باشد پذیرا می‌شود.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۷۷

### اشاره

(آیه ۴۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۷۷

«مشرکان عرب هنگامی که می‌شنیدند بعضی از امتهای پیشین همچون یهود، پیامبران الهی را تکذیب کردند، و آنها را به شهادت رساندند، می گفتند: ولی ما چنین نیستم! اگر فرستاده الهی به سراغ ما بیاید ما هدایت پذیرترین امتها خواهیم بود! ولی همانها هنگامی که آفتاب عالمتاب اسلام از افق برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۷۸
سرزمینشان طلوع کرد و پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله همراه بزرگترین کتاب آسمانی به سراغشان آمد نه تنها نپذیرفتند بلکه در مقام تکذیب و مبارزه و انواع مکر و فریب برآمدند.
این آیه و دو آیه بعد نازل شد و آنها را بر این ادعاهای تو خالی و بی‌اساس مورد ملامت و سرزنش قرار داد.

### تفسیر: ..... ص : ۷۸

استکبار و حیله گری، سر چشمه بدبختیهای آنها بود در آیات پیشین سخن از مشرکان و سرنوشت آنها در دنیا و آخرت در میان بود.

در این آیه می‌فرماید: «آنها با نهایت تأکید سوگند یاد کردند اگر انذار کننده‌ای به سراغشان بیاید بطور مسلم از همه امتها هدایت یافته‌تر خواهند بود» (وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ).

آری! آنها هنگامی که تماشاگر صفحات تاریخ گذشته بودند، بسیار تعجب می‌کردند و همه گونه ادعا در باره خود داشتند و لافها می‌زدند.

اما هنگامی که «محک تجربه آمد به میان» و کوره امتحان سخت داغ شد و خواسته آنها عملی شد نشان دادند که آنها نیز از همان قماشند، بطوریکه قرآن در دنباله همین آیه فرموده: «پس هنگامی که انذار کننده الهی آمد جز فرار و فاصله گرفتن از حق چیزی بر آنها نیفزود»! (فَلَمَّا جاءَهُمْ نَذِيرٌ ما زادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً).

این تعبیر نشان می‌دهد که آنها قبلا نیز بر خلاف ادعاهایشان طرفدار حق نبودند، قسمتی از آیین ابراهیم را که در میان آنها وجود داشت محترم نمی‌شمردند.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۷۸

(آیه ۴۳)- این آیه توضیحی است بر آنچه در آیه قبل گذشت، می‌گوید:

دوری آنها از حق «به خاطر این بود که طریق استکبار در زمین را پیش گرفتند» و هرگز حاضر نشدند در برابر حق تسلیم شوند (اسْتِكْباراً فِي الْأَرْضِ).

و نیز به خاطر آن بود که «حیله‌گریهای زشت و بد را» پیشه کردند (وَ مَكْرَ السَّيِّئِ).

«ولی این حیله‌گریهای سوء تنها دامان صاحبانش را می‌گیرد» (وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ).

او را در برابر خلق خدا رسوا و بینوا، و در پیشگاه الهی شرمسار می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۷۹

در حقیقت این آیه می‌گوید: آنها تنها به دوری کردن از این پیامبر بزرگ الهی قناعت نکردند، بلکه برای ضربه زدن به او از تمام توان و قدرت خود کمک گرفتند، و انگیزه اصلی آن کبر و غرور و عدم خضوع در مقابل حق بود.

در دنباله آیه این گروه مستکبر مکار و خیانتکار را با جمله پر معنی و تکان دهنده‌ای تهدید کرده، می‌گوید: «آیا آنها انتظاری جز این دارند که گرفتار همان سرنوشت پیشینیان شوند»؟! (فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ).

این جمله کوتاه اشاره‌ای دارد به تمام سرنوشتهای شوم اقوام گردنکش و طغیانگری همچون قوم نوح، و عاد، و ثمود، و قوم فرعون که هر کدام به بلای عظیمی گرفتار شدند.

سپس برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نمی‌یابی، و هرگز برای سنت الهی دگرگونی نخواهی یافت» (فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا).

نوسان و دگرگونی سنتها در باره کسی تصور می‌شود که آگاهی محدودی دارد، ولی پروردگاری که عالم و حکیم و عادل است سنتش در باره آیندگان همان است که در باره پیشینیان بوده است، سنتهایش ثابت و تغییر ناپذیر است.

## سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۷۹

(آیه ۴۴)- در این آیه این گروه مشرک و مجرم را به پیگیری آثار گذشتگان و سرنوشتی که به آن گرفتار شدند دعوت می‌کند، تا آنچه را از تاریخ در باره آنها شنیده‌اند با چشم در سرزمینهای متعلق به آنها، و در لابلای آثارشان ببینند، می‌فرماید:

«آیا سیر در زمین نکردند تا بنگرند عاقبت کار کسانی که پیش از آنها بودند چه شد»؟! (أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).

اگر اینها چنین تصور می‌کنند که از آنان نیرومندترند سخت در اشتباهند، چرا که «آنها از اینها قویتر و پر قدرت‌تر بودند» (وَ کانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً).

به علاوه انسانها هر قدر نیرومند و قوی باشند قدرت آنها در برابر قدرت خداوند صفر است، چرا که «نه چیزی در آسمان، نه در زمین، از حوزه قدرت او فرار برگزیده تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۸۰

نخواهد کرد، و او را عاجز و ناتوان نخواهد ساخت» (وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعْجِزَهُ مِنْ شَیْءٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ).

زیرا «او دانا و تواناست» (إِنَّهُ کانَ عَلِیماً قَدِیراً).

نه چیزی از نظرش مخفی و پنهان می‌ماند، و نه کاری در برابر قدرتش مشکل است، و نه کسی بر او چیره می‌شود.

### سورهٔ فاطر(۳۵): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۸۰

(آیه ۴۵)- اگر لطف او نبود جنبنده‌ای بر پشت زمین نبود! این آیه که آخرین آیه سوره «فاطر» است بحثهای تند و تهدیدهای شدید گذشته این سوره را با بیان لطف و رحمت پروردگار بر مردم روی زمین پایان می‌دهد، همان گونه که این سوره را با گشایش رحمت خدا بر مردم آغاز کرد.

آیه قبل که مجرمان بی‌ایمان را تهدید به سرنوشت پیشینیان می‌کرد این سؤال را برای بسیاری از آنها و دیگران مطرح می‌سازد که اگر سنت الهی در باره همه گردنکشان چنین است پس چرا این قوم مشرك و سرکش مکّه را مجازات نمی‌کند؟! در پاسخ این سؤال می‌فرماید: «اگر خداوند همه مردم را به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند مجازات کند (و هیچ مهلتی برای اصلاح و تجدید نظر و خودسازی به آنان ندهد) جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت» (وَ لَوْ یُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِما کَسَبُوا ما تَرَكَ عَلی ظَهْرِها مِنْ دَابَّةٍ).

آن چنان مجازاتهای پی در پی نازل می‌شد و صاعقه‌ها و زلزله‌ها و طوفانها گنهکاران ظالم را در هم می‌کوبید که زمین جای زندگی برای کسی نبود.

«ولی خداوند (به لطف و کرمش) آنها را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد» و به آنها فرصت برای توبه و اصلاح می‌دهد (وَ لکِنْ یُؤَخِّرُهُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی).

اما این حلم و فرصت الهی حسابی دارد، تا زمانی است که اجل آنها فرا نرسیده باشد، «اما هنگامی که اجل آنها فرارسد (هر کس را به مقتضای عملش جزا می‌دهد چرا که) خداوند نسبت به بندگانش بصیر و بیناست» هم اعمال آنها را می‌بیند و هم از نیات آنها با خبر است (فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِعِبادِهِ بَصِیراً).

«پایان سوره فاطر»

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۸۱

### سوره یس [۳۶] ..... ص : ۸۱

#### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۸۳ آیه دارد

## محتوای سوره: ..... ص : ۸۱

در این سوره چهار بخش عمده مخصوصا دیده می‌شود:

۱- نخست سخن از رسالت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و قرآن مجید و هدف از نزول این کتاب بزرگ آسمانی است.

۲- بخش دیگر از رسالت سه نفر از پیامبران الهی، و چگونگی دعوت آنها به سوی توحید و مبارزه پی گیر و طاقتفرسای آنها با شرک سخن می گوید.

۳- بخشی از این سوره که از آیه ۳۳ شروع می‌شود و تا آیه ۴۴ ادامه دارد مملو از نکات جالب توحیدی، و بیان گویا از آیات و نشانه‌های عظمت پروردگار در عالم هستی است.

۴- بخش مهم دیگری از این سوره در مسائل مربوط به «معاد» و دلائل گوناگون آن و چگونگی حشر و نشر، و سؤال و جواب در روز قیامت، و پایان جهان، و بهشت و دوزخ سخن می گوید، و در لابلای این بحثها آیاتی تکان دهنده برای بیداری و هشیاری غافلان و بی‌خبران آمده است که اثری نیرومند در دلها و جانها دارد.

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۸۱

سوره «یس» در احادیث به عنوان «قلب قرآن» نامیده شده است.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «هر چیز قلبی دارد، و قلب قرآن یس است». برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۸۲

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام نیز همین معنی آمده است و در ذیل آن می‌افزاید: «هر کس آن را در روز پیش از آن که غروب شود بخواند در تمام طول روز محفوظ و پر روزی خواهد بود، و هر کس آن را در شب پیش از خفتن بخواند خداوند هزار فرشته را بر او مأمور می کند که او را از هر شیطان رجیم و هر آفتی حفظ کنند ...» و به دنبال آن فضائل مهم دیگری نیز بیان می‌فرماید.

این عظمت به خاطر محتوای عظیم این سوره است.

محتوایی بیدارگر ایمان بخش و مسؤولیت آفرین و تقوازا که وقتی انسان در آن اندیشه کند و این اندیشه در اعمال او پرتوافکن گردد خیر دنیا و آخرت را برای او به ارمغان می‌آورد.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۱ ..... ص : ۸۲

(آیه ۱)- سر آغاز «قلب قرآن» این سوره همانند ۲۸ سوره دیگر قرآن مجید با حروف مقطعه آغاز می‌شود، و این بار دو حرف «یا- سین» (یس). آیه اول سوره را تشکیل می‌دهد.

در خصوص سوره «یس» در روایتی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود:

«یس نام رسول خداست و دلیل بر آن این است که بعد از آن می‌فرماید تو از مرسلین و بر صراط مستقیم هستی».

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۲ ..... ص : ۸۲

(آیه ۲)- به دنبال این حروف مقطعه- همانند بسیاری از سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز شده- سخن از قرآن مجید به میان می‌آورد، منتها در اینجا به آن سوگند یاد کرده، می‌گوید: «سوگند به قرآن حکیم» (وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ).
گویی قرآن را موجودی زنده و عاقل و رهبر و پیشوا معرفی می‌کند که می‌تواند درهای حکمت را به روی انسانها بگشاید.
البته خداوند نیازی به سوگند ندارد، ولی سوگندهای قرآن همواره دارای دو فایده مهم است: نخست تأکید روی مطلب، و دیگر بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۸۳

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۳ ..... ص : ۸۳

(آیه ۳)- این آیه چیزی را که سوگند آیه قبل به خاطر آن بوده است بازگو می‌کند، می‌فرماید: «مسلما تو از رسولان خداوند هستی» (إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ).

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۴ ..... ص : ۸۳

(آیه ۴)- رسالتی که توأم با حقیقت است و «بودن تو بر صراط مستقیم» (عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ).

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۵ ..... ص : ۸۳

(آیه ۵)- سپس می‌افزاید: این قرآنی است که «از ناحیه خداوند عزیز و رحیم نازل شده» (تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ).
عزّت و رحمتش که یکی مظهر «انذار» و دیگری مظهر «بشارت» است با هم آمیخته و این کتاب بزرگ آسمانی را در اختیار انسانها گذارده است.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۶ ..... ص : ۸۳

(آیه ۶)- این آیه هدف اصلی نزول قرآن را این گونه شرح می‌دهد:
قرآن را بر تو نازل کردیم «تا قومی را انذار کنی که پدران آنها انذار نشدند و به همین دلیل آنها در غفلت فرو رفته‌اند» (لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ).
قرآن نازل شد تا مردم غافل را هوشیار، و خواب زدگان را بیدار سازد.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۷ ..... ص : ۸۳

(آیه ۷)- سپس قرآن به عنوان یک پیشگویی در باره سران کفر و سردمداران شرک می‌گوید: «فرمان و وعده الهی بر اکثر آنها تحقق یافته و به همین دلیل ایمان نمی‌آورند» (لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلی أَکْثَرِهِمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ).

حقیقت این است که انسان در صورتی اصلاح پذیر و قابل هدایت است که فطرت توحیدی خود را با اعمال زشت و اخلاق آلوده‌اش بکلی پایمال نکرده باشد و گر نه تاریکی مطلق بر قلب او چیره خواهد شد و تمام روزنه‌های امید برای او بسته می‌شود.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۸ ..... ص : ۸۳

(آیه ۸)- این آیه ادامه توصیف این گروه نفوذ ناپذیر است، در نخستین توصیف آنها می‌گوید: «ما در گردنهای آنها غلهایی قرار دادیم که تا چانه‌های آنها ادامه دارد، و سرهای آنها را به بالا- نگاه داشته است» (إِنَّا جَعَلْنا فِی أَعْناقِهِمْ أَغْلالًا فَهِیَ إِلَی الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ).

چه جالب است تشبیهی که از حال بت پرستان لجوج خصوصا سران آنها به برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۸۴

چنین انسانهایی شده، آنها طوق «تقلید» و زنجیر «عادات و رسوم خرافی» را بر گردن و دست و پای خود بسته‌اند و غلهای آنها آنقدر پهن و گسترده است که سر آنها را بالا نگاهداشته و از دیدن حقایق محروم ساخته، آنها اسیرانی هستند که نه قدرت فعالیت و حرکت دارند و نه قدرت دید! آیه فوق هم می‌تواند ترسیمی از حال این گروه بی‌ایمان در دنیا باشد، و هم بیان حال آنها در آخرت که تجسمی است از مسائل این جهان.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۹ ..... ص : ۸۴

(آیه ۹)- این آیه توصیف دیگری از همین افراد است، و ترسیم گویایی از عوامل نفوذ ناپذیری آنها، می‌فرماید: «و ما در پیش روی آنها سدی قرار دادیم و در پشت سرشان سدی» (وَ جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا).

آنها در میان این دو سد چنان محاصره شده‌اند که نه راه پیش دارند و نه راه بازگشت! و در همین حال «چشمانشان را پوشانده‌ایم لذا نمی‌بینند» (فَأَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ).

و چنین است حال مستکبران خودخواه و خودبین، و مقلدان کور و کر، و متعصبان لجوج در برابر چهره حقایق!

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۸۴

( آیه ۱۰)- به همین دلیل در این آیه صریحا می‌گوید: «برای آنها یکسان است، چه آنها را انذار کنی، یا نکنی، ایمان نمی‌آورند»! (وَ سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ).

گفتار تو هر قدر نافذ، و وحی آسمانی هر قدر مؤثر باشد، تا در زمینه آماده وارد نشود تأثیر نخواهد گذاشت.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۸۴

(آیه ۱۱)- چه کسانی انذار تو را می‌پذیرند؟ در آیات گذشته سخن از گروهی در میان بود که به هیچ وجه آمادگی پذیرش انذارهای الهی را ندارند، اما در اینجا از گروه دیگری که درست در نقطه مقابل آنها قرار گرفته‌اند سخن می‌گوید، تا با مقایسه با یکدیگر- همان گونه که روش قرآن در بحث است- مسأله روشنتر شود.

می‌فرماید: «تو تنها کسی را انذار می‌کنی که از ذکر پیروی کند، و از خداوند برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۸۵
رحمان در پنهان بترسد» و از طریق برهان و استدلال او را بشناسد (إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ). کسی که گوش شنوا و قلب آماده دارد.
«و کسی که چنین است او را بشارت به مغفرت و پاداش پر ارزش ده» (فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ).

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۸۵

(آیه ۱۲)- سپس به تناسب بحثی که در آیات گذشته پیرامون اجر و پاداش پر ارزش مؤمنان و پذیرندگان انذارهای انبیا آمده بود در این آیه به مسأله «معاد و رستاخیز و ثبت و ضبط اعمال برای حساب و جزا» اشاره کرده، می‌فرماید: «ما مردگان را زنده می‌کنیم» (إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتى).
«و تمام آثار آنها را می‌نویسیم» (وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ).
بنابر این چیزی فروگذار نخواهد شد مگر این که در نامه اعمال برای روز حساب محفوظ خواهد بود.
و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «و ما همه چیز را در کتاب آشکار احصا کرده‌ایم» (وَ كُلَّ شَيْ‌ءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ).

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۸۵

(آیه ۱۳)- سرگذشت «اصحاب القریه» برای آنها عبرتی است در تعقیب بحثهایی که در زمینه قرآن و نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان راستین و منکران لجوج گذشت در اینجا نمونه‌ای از وضع امتهای پیشین در همین زمینه مطرح شده، و در ضمن این آیه و چندین آیه بعد که مجموعا هجده آیه را تشکیل می‌دهد سرگذشتی از چند تن از پیامبران پیشین را بیان می‌کند، تا هم هشداری باشد برای مشرکان مکه، و هم تسلی و دلداری باشد برای پیامبر و مؤمنان اندک آن روز، به هر حال تکیه بر این سرگذشت در قلب این سوره که خود قلب قرآن است به خاطر شباهت تمامی است که با موقعیت مسلمانان آن روز دارد.
نخست می‌فرماید: «و برای آنها اصحاب قریه را مثال بزن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند» (وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جاءَهَا الْمُرْسَلُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۸۶
«قریه» مفهوم گسترده‌ای دارد که هم شهرها را شامل می‌گردد و هم روستاها را، هر چند در زبان فارسی معمولی تنها به روستا اطلاق می‌شود.
مشهور در میان مفسران این است که منظور از «قریه» در اینجا «انطاکیه» یکی از شهرهای شامات بوده است.
از آیات این سوره بر می‌آید که اهل این شهر بت پرست بودند و این رسولان برای دعوت آنها به سوی توحید و مبارزه با شرک آمده بودند.

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۸۶

(آیه ۱۴)- سپس قرآن بعد از این بیان اجمالی و سر بسته، به شرح ماجرا پرداخته، چنین می‌گوید: «در آن زمان که دو نفر از

رسولان را به سوی آنها فرستادیم، اما آنها رسولان ما را تکذیب کردند، لذا برای تقویت آن دو، شخص سومی ارسال نمودیم، آنها همگی گفتند: ما فرستادگان به سوی شما از طرف پروردگاریم» (إِذْ أَرْسَلْنا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُما فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ فَقالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ).

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۸۶

(آیه ۱۵)- اکنون ببینیم آن قوم گمراه در مقابل دعوت رسولان چه واکنشی نشان دادند، قرآن می‌گوید: همان بهانه‌ای را که بسیاری از کافران سرکش در برابر پیامبران الهی پیش کشیدند مطرح نمودند «آنان (در جواب) گفتند: شما بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده، شما فقط دروغ می‌گویید»! (قالُوا ما أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا وَ ما أَنْزَلَ الرَّحْمنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ).

اگر بنا بود فرستاده‌ای از طرف خدا بیاید باید فرشته مقربی باشد نه انسانی همچون ما، و همین را دلیل برای تکذیب رسولان و انکار نزول فرمان الهی پنداشتند.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۸۶

(آیه ۱۶)- به هر حال این پیامبران از مخالفت سرسختانه آن قوم گمراه مأیوس نشدند و ضعف و سستی به خود راه ندادند، و در پاسخ آنها چنین «گفتند:

پروردگار ما می‌داند که ما قطعا فرستادگان او به سوی شما هستیم» (قالُوا رَبُّنا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ).

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۸۶

(آیه ۱۷)- «و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ رسالت بطور آشکار و روشن نیست» (وَ ما عَلَيْنا إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۸۷

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۸۷

(آیه ۱۸)- ولی این کوردلان در برابر آن منطق روشن و معجزات تسلیم نشدند، بلکه بر خشونت خود افزودند، و از مرحله تکذیب پا فراتر نهاده به مرحله تهدید و شدت عمل گام نهادند «گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم» وجود شما شوم است و مایه بدبختی شهر و دیار ما! (قالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ).

ممکن است مقارن آمدن این پیامبران الهی بعضی مشکلات در زندگی مردم آن دیار بر اثر گناهانشان و یا به عنوان هشدار الهی حاصل شده باشد، باز به این هم قناعت نکردند، بلکه با تهدیدی صریح و آشکار نیات شوم و زشت خود را ظاهر ساختند، و گفتند: «اگر از این سخنان دست برندارید مسلما شما را سنگسار خواهیم کرد، و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید»! (لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِيمٌ).

ممکن است ذکر «عذاب الیم» اشاره به این باشد که سنگسار نمودن شما را آنقدر ادامه می‌دهیم تا مایه مرگ شما شود.

## سورهٔ يس(۳۶): آيهٔ ۱۹ ..... ص : ۸۷

(آيه ۱۹)- اينجا بود كه رسولان الهى با منطق گوياى خود به پاسخ هذيانهاى آنها پرداختند، و «گفتند: شومى شما از خودتان است اگر درست بينديشيد به اين حقيقت واقف خواهيد شد» (قالُوا طائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَ إِنْ ذُكِّرْتُمْ).

اگر بدبختى و تيره روزى و حوادث شوم محيط جامعه شما را فراگرفته، و بركات الهى از ميان شما رخت بر بسته، عامل آن را در درون جان خود، در افكار منحط و اعمال زشت و شومتان جستجو كنيد، نه در دعوت ما.

و سر انجام آخرين سخن اين فرستادگان پروردگار به آنان اين بود كه: «شما گروهى اسرافكاريد» (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ).

اگر توحيد را انكار كرده، به شرك روى مى‌آوريد، دليل آن اسراف و تجاوز از حق است، و اگر جامعه شما گرفتار سرنوشت شوم شده است سبب آن نيز اسراف در گناه و آلودگى به شهوات است.

## سورهٔ يس(۳۶): آيهٔ ۲۰ ..... ص : ۸۷

(آيه ۲۰)- مجاهدى جان بر كف! در اينجا بخش ديگرى از مبارزات رسولانى كه در اين داستان به آنها اشاره شده، آمده است، و آن مربوط به حمايت برگزيده تفسير نمونه، ج‌۴، ص: ۸۸

حساب شده و شجاعانه مؤمنان اندك از آنهاست كه در برابر اكثريت كافر و مشرك و لجوج ايستادند و تا سر حد جان از پيامبران الهى دفاع كردند.

نخست مى‌فرمايد: «و مردى (با ايمان) از نقطه دور دست شهر با سرعت و شتاب (به سراغ گروه كافران) آمد و گفت: اى قوم من! از فرستادگان خدا پيروى كنيد» (وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعى قالَ يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ).

اين مرد كه نامش را «حبيب نجّار» ذكر كرده‌اند هنگامى كه به او خبر رسيد، در قلب شهر مردم بر اين پيامبران الهى شوريده‌اند، و شايد قصد شهيد كردن آنها را دارند، سكوت را مجاز ندانست، با سرعت و شتاب خود را به مركز شهر رسانيد و آنچه در توان داشت در دفاع از حق فروگذار نكرد.

تعبير به «رجل» به صورت ناشناخته، شايد اشاره به اين نكته است كه او يك فرد عادى بود، قدرت و شوكتى نداشت، و در مسير خود تك و تنها بود، تا مؤمنان عصر پيامبر صلّى اللّه عليه و آله در آغاز اسلام كه عده قليلى بيش نبودند سرمشق بگيرند و بدانند حتى يك نفر مؤمن تنها نيز داراى مسؤوليت است و سكوت براى او جائز نيست.

## سورهٔ يس(۳۶): آيهٔ ۲۱ ..... ص : ۸۸

(آيه ۲۱)- اكنون ببينيم اين مؤمن مجاهد به چه منطق و دليلى براى جلب توجه همشهريانش متوسل گشت؟

نخست از اين در وارد شد: «از كسانى پيروى كنيد كه از شما اجر و مزدى (در برابر دعوت خود) نمى‌خواهند» (اتَّبِعُوا مَنْ لا يَسْئَلُكُمْ أَجْراً).

اين خود نخستين نشانه صدق آنهاست كه هيچ منفعت مادى در دعوتشان ندارند، نه از شما مالى مى‌خواهند، و نه جاه و مقام، و نه حتى تشكر و سپاسگزارى، و اين همان چيزى است كه بارها در آيات قرآن در مورد انبياى بزرگ به عنوان نشانه‌اى از اخلاص روى آن تكيه شده، تنها در سوره «شعرا» پنج بار جمله «و ما اسئلكم عليه من اجر» تكرار گرديده است.

سپس می‌افزاید: به علاوه «این رسولان (چنانکه از محتوای دعوت و سخنانشان بر می‌آید) افرادی هدایت یافته‌اند» (وَ هُمْ مُهْتَدُونَ).

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۸۸

(آیه ۲۲)- سپس به دلیل دیگری می‌پردازد و به سراغ اصل توحید که برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۸۹
عمده‌ترین نکته دعوت این رسولان بوده است می‌رود و می‌گوید: «من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است»؟ (وَ ما لِيَ لا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي).
فطرت سلیم می‌گوید: کسی شایسته پرستش است که خالق و مالک و بخشنده مواهب باشد نه این بتها که هیچ کاری از آنان ساخته نیست.
و به دنبال آن هشدار می‌دهد که مراقب باشید «همه شما سر انجام تنها به سوی او باز می‌گردید» (وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ).
یعنی نه تنها سر و کار شما در زندگی این جهان با اوست که در جهان دیگر نیز تمام سرنوشت شما در دست قدرت او می‌باشد، آری به سراغ کسی بروید که در هر دو جهان سرنوشت شما را به دست گرفته.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۸۹

(آیه ۲۳)- و در سومین استدلال خود به وضع بتها پرداخته، و اثبات عبودیت را برای خداوند با نفی عبودیت از بتها تکمیل می‌کند، می‌گوید: «آیا غیر از خداوند معبودانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمن بخواهد زیانی به من برساند شفاعت آنها کمترین فایده‌ای برای من نخواهد داشت، و مرا از مجازات او هرگز نجات نخواهند داد» (أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِ عَنِّي شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً وَ لا يُنْقِذُونِ).
باز در اینجا از خودش سخن می‌گوید تا جنبه تحکّم و آمریت نداشته باشد، و دیگران حساب کار خود را برسند.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۸۹

(آیه ۲۴)- سپس این مؤمن مجاهد برای تأکید و توضیح بیشتر افزود: «هر گاه من چنین بتهایی را پرستش کنم و آنها را شریک پروردگار قرار دهم در گمراهی آشکار خواهم بود» (إِنِّي إِذاً لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ).
کدام گمراهی از این آشکارتر که انسان عاقل و با شعور در برابر این موجودات بی‌شعور زانو زند و آنها را در کنار خالق زمین و آسمان قرار دهد.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۸۹

(آیه ۲۵)- این مؤمن تلاشگر و مبارز پس از این استدلالات و تبلیغات مؤثر و گیرا با صدای رسا در حضور جمع اعلام کرد: همه بدانید «من به پروردگار شما ایمان آورده‌ام» و دعوت این رسولان را پذیرا شده‌ام (إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۹۰

«بنابر این سخنان مرا بشنوید» (فَاسْمَعُونِ). و بدانید من به دعوت این رسولان مؤمنم و گفتار مرا به کار بندید که به سود شماست.

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۹۰

(آیه ۲۶)- اما ببینیم عکس العمل این قوم لجوج در برابر این مؤمن پاکباز چه بود؟ قرآن سخنی از آن به میان نمی‌آورد، ولی از لحن آیات بعد استفاده می‌شود که آنها بر او شوریدند و شهیدش کردند.

قرآن این حقیقت را با جمله جالب و سر بسته‌ای بیان کرده، می‌گوید: «به او گفته شد وارد بهشت شو»! (قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ).

این تعبیر نشان می‌دهد که شهادت این مرد مؤمن همان، و داخل شدن او در بهشت همان.

البته روشن است منظور از بهشت در اینجا بهشت برزخی است، چرا که هم از آیات و هم از روایات استفاده می‌شود که بهشت جاویدان در قیامت نصیب مؤمنان خواهد شد همان گونه که دوزخ نیز در مورد بدکاران چنین است.

به هر حال روح پاک این مرد به آسمانها، در جوار قرب رحمت الهی و در نعیم بهشتی، شتافت، و در آنجا تنها آرزویش این بود که «گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند» (قالَ يا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ). و این چنین مؤمن، عاشق هدایت مردم است و از گمراهی آنان رنج می‌برد.

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۹۰

(آیه ۲۷)- ای کاش می‌دانستند که: «پروردگارم مرا مشمول آمرزش و عفو خویش قرار داد و در صف گرامیان جای داد» (بِما غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ).

ای کاش چشم حق بینی داشتند و آنچه را در پشت این پرده است ببینند یعنی تا این همه نعمت و اکرام و احترام خدا را بنگرند و بدانند در مقابل اهانتهای آنها خداوند چه لطفی در حق من فرموده است، ای کاش می‌دیدند و ایمان می‌آوردند اما افسوس!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۹۱

# آغاز جزء ۲۳ قرآن مجید ..... ص : ۹۱

## ادامه سوره یس ..... ص : ۹۱

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۹۱

(آیه ۲۸)- دیدیم که مردم شهر «انطاکیه» چگونه به مخالفت با پیامبران الهی قیام کردند اکنون ببینیم سر انجام کارشان چه شد؟

قرآن در این زمینه می‌گوید: «ما بر قوم او بعد از (شهادت) وی هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم، و اصولا سنت ما چنین نیست که برای نابود ساختن این اقوام سرکش متوسل به این امور شویم» (وَ ما أَنْزَلْنا عَلى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّماءِ وَ ما كُنَّا مُنْزِلِينَ).

ما نیاز به این امور نداریم، تنها یک اشاره کافی است که همه آنها را خاموش سازیم و به دیار عدم بفرستیم و تمام زندگی

آنها را در هم بکوبیم.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۹۱

(آیه ۲۹)- سپس می‌افزاید: «تنها یک صیحه آسمانی تحقق یافت، صیحه‌ای تکان دهنده و مرگبار، ناگهان همگی خاموش شدند»! (إِنْ كانَتْ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ خامِدُونَ).
یک صیحه، آن هم در یک لحظه زود گذر، بیش نبود، فریادی بود که همه فریادها را خاموش کرد، و تکانی بود که همه را بی‌حرکت ساخت!
بسوزند چوب درختان بی‌بر سزا خود همین است مر بی‌بری را!

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۹۱

(آیه ۳۰)- در این آیه با لحنی بسیار گیرا و مؤثر برخورد تمام سرکشان تاریخ را با دعوت پیامبران خدا یک جا مورد بحث قرار داده، می‌گوید: «وا حسرتا بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنها نیامد مگر این که او را به باد استهزا گرفتند» (يا حَسْرَةً عَلَى الْعِبادِ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ).
بیچاره و محروم از سعادت آنها گروهی که نه تنها گوش هوش به ندای رهبران ندهند، بلکه به استهزا و سخریه آنها برخیزند.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۹۱

(آیه ۳۱)- غفلت دائم: در این آیه با توجه به بحثی که در آیه قبل در باره غفلت مستمر گروه عظیمی از مردم جهان در طول اعصار و قرون پیشین گذشت، می‌فرماید: «آیا آنها ندیدند که ما افراد زیادی از قرون و اقوام پیشین از آنها را (بر اثر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۹۲
طغیان و ظلمشان) به هلاکت رساندیم»؟! (أَ لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ).
اینها نخستین گروه نیستند، اقوام سرکش دیگری در این جهان زندگی می‌کردند، و سرنوشت دردناک آنها که بر صفحات تاریخ ثبت است و آثار غم انگیزشان که در ویرانه‌های شهرهای آباد آنها بر جای مانده در برابر چشم آنها قرار دارد، آیا این مقدار برای درس عبرت کافی نیست؟! در پایان آیه می‌افزاید: «آنها هرگز به سوی ایشان بازگشت نمی‌کنند» (أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لا يَرْجِعُونَ). یعنی مصیبت بزرگ اینجاست که امکان بازگشت به دنیا و جبران گناهان و بدبختیهای گذشته را ندارند، چنان پلها در پشت سر آنان ویران گشته که بازگشتشان هرگز ممکن نیست!

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۹۲

(آیه ۳۲)- در این آیه می‌افزاید: «همه آنها بدون استثنا در روز قیامت نزد ما حاضر می‌شوند» (وَ إِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ).
یعنی اینطور نیست که اگر هلاک شدند و نتوانستند به این جهان بازگردند مسأله تمام است، نه مرگ در حقیقت آغاز کار

است نه پایان، به زودی همگی در عرصه محشر برای حساب گردآوری می‌شوند، و بعد از آن مجازات دردناک الهی، مجازاتی مستمر و پی گیر در انتظار آنهاست.

### سورهٔ يس(۳۶): آيهٔ ۳۳ ..... ص : ۹۲

(آیه ۳۳)- این هم نشانه‌های دیگر: از آنجا که بحث در آیات گذشته پیرامون مبارزه فرستادگان پروردگار با شرک و بت پرستی بود، همچنین در آیه قبل اشاره‌ای به مسأله معاد شده بود در اینجا نشانه‌هایی از توحید و معاد را توأما بیان می کند تا وسیله‌ای باشد برای بیداری منکران و ایمان به مبدأ و معاد.
نخست از احیای زمینهای مرده و برکاتی که از آن عائد انسانها می‌شود بحث کرده، می‌فرماید: «زمینهای مرده برای آنها نشانه آشکاری است (از مبدأ و معاد) ما آن را زنده کردیم، و دانه‌هایی از آن خارج ساختیم و آنها از آن تغذیه می کنند» (وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْناها وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ).
مسأله حیات و زندگی از مهمترین دلائل توحید است و با تمام پیشرفتهای علمی هنوز کسی به درستی نمی‌داند تحت تأثیر چه عواملی در روز نخست زیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۹۳
موجودات بی‌جان تبدیل به سلولهای زنده شده است؟

### سورهٔ يس(۳۶): آيهٔ ۳۴ ..... ص : ۹۳

(آیه ۳۴)- این آیه توضیح و تشریحی بر آیه قبل است و چگونگی حیات زمینهای مرده را بیان می کند، می‌فرماید: «و ما در آن باغهایی از نخلها و انگورها قرار دادیم و چشمه‌هایی از آن جاری ساختیم» (وَ جَعَلْنا فِيها جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فِيها مِنَ الْعُيُونِ).
در آیه قبل سخن از دانه‌های غذایی در میان بود، اما در اینجا از میوه‌های نیرو بخش و مغذی سخن می گوید که دو نمونه بارز و کامل آنها «خرما» و «انگور» است که هر یک غذایی کامل محسوب می‌شود.

### سورهٔ يس(۳۶): آيهٔ ۳۵ ..... ص : ۹۳

(آیه ۳۵)- این آیه هدف آفرینش این درختان پر بار را چنین بیان می کند:
«غرض این است که از میوه آن بخورند، در حالی که دست آنها در ساختمان آن کمترین دخالتی نداشته، آیا شکر خدا را به جا نمی‌آورند»! (لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَ فَلا يَشْكُرُونَ).
آری! میوه‌هایی که به صورت غذای کامل بر شاخسار درختان ظاهر می‌شود بی‌آنکه کمترین نیازی به پختن و یا تغییرات دیگر داشته باشد به مجرد چیدن از درخت قابل استفاده است، و این نهایت لطف و عظمت پروردگار را در باره انسانها نشان می‌دهد.
هدف آن است که حس حق شناسی و شکر گزاری انسانها را تحریک کند تا از طریق شکر گزاری قدم در مرحله معرفت پروردگار بگذارند، که شکر منعم نخستین گام معرفت کردگار است.

### سورهٔ يس(۳۶): آيهٔ ۳۶ ..... ص : ۹۳

(آيه ۳۶)- اين آيه سخن از تسبيح و تنزيه پروردگار مى‌گويد، خط بطلان بر شرك مشركان كه در آيات گذشته از آن سخن بود مى‌كشد، و راه توحيد و يكتا پرستى را به همگان نشان مى‌دهد، مى‌فرمايد: «منزه است كسى كه تمام زوجها را آفريد، از آنچه زمين مى‌روياند، و از خود آنان، و از آنچه نمى‌دانند»! (سُبْحانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا يَعْلَمُونَ).

بديهى است خداوند نياز به اين ندارد كه خويشتن را تسبيح و تنزيه كند، اين برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ۹۴
تعليمى است براى بندگان و دستور العملى است براى پيمودن خط تكامل.

اين آيه يكى ديگر از آياتى است كه محدود بودن علم انسان را بيان مى‌كند و نشان مى‌دهد كه در اين جهان حقايق بسيارى است- از جمله «زوجيّت» در موجودات جهان- كه از علم و دانش ما پوشيده است.

### سورهٔ يس(۳۶): آيهٔ ۳۷ ..... ص : ۹۴

(آيه ۳۷)- هر يك از خورشيد و ماه آيتى هستند: در اينجا بخش ديگرى از نشانه‌هاى عظمت خدا را در جهان هستى بيان مى‌كند.

نخست مى‌فرمايد: «شب براى آنها آيه و نشانه‌اى است» از عظمت خدا (وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ).

در حالى كه نور آفتاب همه جا را فراگرفته و سپاه ظلمت به عقب رانده شده «ما نور آفتاب و روز را از آن بر مى‌داريم، ناگهان تاريكى همه آنها را فرا مى‌گيرد» (نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ).

دقت در اين تعبير اين نكته را بازگو مى‌كند كه طبيعت اصلى كره زمين تاريكى است، نور و روشنايى صفتى است عارضى كه از منبع ديگرى به او داده مى‌شود، همچون لباس كه بر تن كسى بپوشانند كه هرگاه آن لباس را بيرون آورد رنگ طبيعى تن آشكار مى‌شود!

### سورهٔ يس(۳۶): آيهٔ ۳۸ ..... ص : ۹۴

(آيه ۳۸)- سومين نشانه‌اى كه بعد از آيت شب به آن اشاره شده آيت نور و روشنايى و آفتاب است، مى‌گويد: «و خورشيد نيز (براى آنها آيتى است) كه پيوسته به سوى قرارگاهش در حركت است»! (وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها).

اين آيه به وضوح حركت خورشيد را بطور مستمر بيان مى‌كند، اما در اين كه منظور از اين حركت چيست. جديدترين تفسير همان است كه اخيرا دانشمندان كشف كرده‌اند و آن حركت خورشيد با مجموعه منظومه شمسى در وسط كهكشان ما به سوى يك سمت معين و ستاره دور دستى كه آن را ستاره «وگا» ناميده‌اند مى‌باشد.

به هر حال حركت دادن خورشيد اين كره بسيار عظيمى كه يك ميليون و دويست هزار مرتبه از كره زمين بزرگتر است آن هم با حركت حساب شده در اين برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ۹۵
فضاى بيكران از هيچ كس ميسر نيست جز از خداوندى كه قدرتش فوق همه قدرتها و علم و دانشش بى‌انتهاست.

و به همين جهت در پايان آيه مى‌فرمايد: «اين تقدير خداوند قادر و داناست» (ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ).

در تعبیرات این آیه اشاره‌ای است پر معنی به نظام سال شمسی که از حرکت خورشید در برجها حاصل می‌گردد و به زندگی بشر نظم و برنامه می‌دهد.

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۹۵

(آیه ۳۹)- لذا در این آیه برای تکمیل این بحث از حرکت ماه و منازل آن که نظام بخش ایام ماه است، سخن می‌گوید، و می‌فرماید: «و ما برای ماه منزلهایی قرار دادیم، و به هنگامی که این منزلها را طی کرد سر انجام به صورت شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما در می‌آید»! (وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّی عادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ).
منظور از «منازل» همان منزلگاههای دویست و هشتگانه‌ای است که ماه قبل از «محاق» و تاریکی مطلق طی می‌کند.
این نظام عجیب به زندگی انسانها نظم می‌بخشد، و یک تقویم طبیعی آسمانی است که با سواد و بی‌سواد توانایی خواندن آن را دارد.

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۹۵

(آیه ۴۰)- در این آیه سخن از ثبات و دوام این نظم سال و ماه، و شب و روز، است، پروردگار آن چنان برنامه‌ای برای آنها تنظیم کرده که کمترین دگرگونی در وضع آنها پیدا نمی‌شود و تاریخ بشر به خاطر همین ثبات کاملا تنظیم می‌گردد.
می‌فرماید: «نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد، و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند»! (لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ).
می‌دانیم خورشید دوران خود را در برجهای دوازده گانه در یک سال طی می‌کند، در حالی که کره ماه منزلگاههای خویش را در یک ماه طی می‌کند.
بنابر این حرکت دورانی ماه در مسیرش دوازده بار از حرکت خورشید در مدارش سریعتر است، لذا می‌فرماید: خورشید هرگز در حرکت خود به پای ماه برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۹۶
نمی‌رسد تا حرکت یک ساله خود را در یک ماه انجام دهد و نظام سالیانه بر هم خورد.
از آنچه گفتیم روشن می‌شود که منظور از حرکت خورشید در این بحث حرکت آن بحسب حس ما است.

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۹۶

(آیه ۴۱)- حرکت کشتیها در دریاها نیز آیتی است! در آیات پیشین سخن از نشانه‌های پروردگار در آفرینش آفتاب و ماه و شب و روز و همچنین زمین و برکات زمین بود، و در این آیه سخن از دریاها و بخشی از نعمتها و مواهب دریا یعنی حرکت کشتیهای تجاری و مسافربری بر صحنه آنها می‌باشد.
لذا نخست می‌فرماید: «این نیز برای آنها آیت و نشانه‌ای است از عظمت پروردگار که ما فرزندانشان را در کشتیهایی که مملو (از وسائل زندگی) است حمل کردیم» (وَ آیَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّیَّتَهُمْ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ).
حرکت کشتیها که بزرگترین و مهمترین وسیله حمل و نقل بشر می‌باشد، و کاری که از آنها ساخته است هزاران برابر مرکبهای دیگر است، نتیجه خواص ویژه آب و وزن مخصوص اجسامی که کشتی از آن ساخته شده، و خاصیت بادها (در

کشتیهای بادبانی) و انرژی اتمی (در کشتیهایی که با نیروی اتم کار می‌کند) می‌باشد.

و همه اینها قوا و نیروهایی است که خدا مسخّر انسان ساخته و هر یک از آنها و نیز مجموعه آنها آیتی از آیات الهی است.

### سورة یس(۳۶): آیة ۴۲ ..... ص : ۹۶

(آیه ۴۲)- و برای این که توهّم نشود که تنها مرکب خداداد کشتیهاست در این آیه می‌افزاید: «و ما برای آنها مرکبهای دیگری مانند آن آفریدیم» (وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما یَرْکَبُونَ).

مرکبهایی که در خشکی یا در هوا و فضا راه می‌رود، و انسانها و وسائل آنها را بر دوش خود حمل می‌کند.

### سورة یس(۳۶): آیة ۴۳ ..... ص : ۹۶

(آیه ۴۳)- این آیه برای روشنتر ساختن این نعمت بزرگ حالتی را که از دگرگون شدن این نعمت به وجود می‌آید بیان می‌کند، می‌گوید: «و اگر بخواهیم آنها را غرق می‌کنیم، آن چنان که نه فریادرسی داشته باشند، و نه نجات داده شوند»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۹۷

(وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِیخَ لَهُمْ وَ لا هُمْ یُنْقَذُونَ).

به یک موج عظیم فرمان می‌دهیم کشتی آنها را واژگون کند! یا به یک گرداب مأموریت می‌دهیم آنها را در کام خود فرو بلعد! یا به یک طوفان دستور می‌دهیم آنها را مانند یک پر کاه بردارد و در وسط امواج پرتاب کند! این ماییم که این نظام را تداوم می‌بخشیم، تا آنها بهره گیرند، و اگر گهگاه حوادثی از این قبیل می‌فرستیم برای این است که اهمیت نعمتی را که در آن غرقند بدانند.

### سورة یس(۳۶): آیة ۴۴ ..... ص : ۹۷

(آیه ۴۴)- و سر انجام در این آیه برای تکمیل سخن فوق می‌افزاید: «مگر باز هم رحمت ما شامل حال آنها شود، و تا زمان معینی (که پایان زندگی آنهاست) از این زندگی بهره گیرند» (إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتاعاً إِلی حِینٍ).

آری! با هیچ وسیله‌ای آنها نمی‌توانند نجات یابند جز این که نسیم رحمت ما بوزد و لطف ما به یاری آنها بشتابد.

### سورة یس(۳۶): آیة ۴۵ ..... ص : ۹۷

(آیه ۴۵)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از بحثهای مهمی از آیات پروردگار در پهنه جهان هستی بود، در اینجا عکس العمل کفار لجوج را در برابر آیات الهی، و همچنین دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و انذار به عذاب پروردگار بیان می‌کند.

نخست می‌فرماید: «و هنگامی که به آنها گفته می‌شود از آنچه پیش رو و پشت سر شماست از عذابهای الهی بپرهیزید، تا مشمول رحمت الهی شوید» اعراض می‌کنند و روی گردان می‌شوند (وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّقُوا ما بَیْنَ أَیْدِیکُمْ وَ ما خَلْفَکُمْ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ).

منظور از «ما بین ایدیکم» مجازاتهای دنیاست که نمونه‌ای از آن در آیات قبل ذکر شده، و منظور از «ما خلفکم» مجازاتهای

آخرت است که در پشت سر دارند، و تعبیر به «پشت سر» به خاطر آن است که هنوز نیامده، گویی پشت سر انسان در حرکت است، و سر انجام روزی به او می‌رسد و دامانش را می‌گیرد، و منظور از پرهیز کردن از این مجازاتها این است که عوامل آن را ایجاد نکنند و به تعبیر دیگر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۹۸
کاری نکنند که مستوجب این عقوبات گردد.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۹۸

(آیه ۴۶)- در این آیه بار دیگر روی همین معنی تأکید می‌کند و لجاجت و پافشاری این کوردلان را در نادیده گرفتن آیات الهی و تعلیمات پیامبران مشخص ساخته، می‌فرماید: «هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر این که از آن روی گردان می‌شوند» (وَ ما تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آياتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ).
نه بیان آیات انفسی در آنها مؤثر است، و نه شرح آیات آفاقی، نه تهدید و انذار، و نه بشارت و نوید به رحمت الهی، آنها به کورانی می‌مانند که نزدیکترین اشیاء اطراف خود را مشاهده نمی‌کنند و حتی نور آفتاب را از ظلمت و تاریکی شب فرق نمی‌نهند!

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۹۸

(آیه ۴۷)- سپس قرآن انگشت روی یکی از موارد مهم لجاجت و اعراض آنها گذارده، می‌گوید: «و هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا به شما روزی کرده است (در راه او) انفاق کنید کافران به مؤمنان می‌گویند: آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را سیر می‌کرد، شما تنها در گمراهی آشکارید»! (وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلالٍ مُبِينٍ).
این همان منطق بسیار عوامانه‌ای است که در هر عصر و زمان از ناحیه افراد خودخواه و بخیل مطرح می‌شود که می‌گویند: اگر فلانی فقیر است لابد کاری کرده که خدا می‌خواهد فقیر بماند، و اگر ما غنی هستیم لا بد عملی انجام داده‌ایم که مشمول لطف خدا شده‌ایم، بنابر این نه فقر آنها و نه غنای ما هیچ کدام بی‌حکمت نیست! غافل از این که جهان میدان آزمایش و امتحان است، خداوند یکی را با تنگ دستی آزمایش می‌کند، و دیگری را با غنا و ثروت، و گاه یک انسان را در دو زمان با این دو، در بوته امتحان قرار می‌دهد که آیا به هنگام فقر، امانت و مناعت طبع و مراتب شکر گزاری را به جا می‌آورد؟ یا همه را زیر پا می‌گذارد، و به هنگام غنا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۹۹
از آنچه در اختیار دارد در راه او انفاق می‌کند یا نه!

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۹۹

(آیه ۴۸)- صیحه‌های رستاخیز! به دنبال ذکر منطق سست و بهانه جویانه کفار در مورد انفاقها که در آیات قبل گذشت، در اینجا سخن را از استهزای آنها نسبت به قیام قیامت شروع می‌کند، و منطق پوسیده آنها را در مورد انکار معاد با جواب قاطع درهم می‌کوبد.
به علاوه بحثهایی را که در طی آیات پیشین در زمینه توحید بیان شد با بحثهای معاد تکمیل کرده، می‌فرماید: «آنها می‌گویند:

اگر راست می‌گویید این وعده‌ای را که شما می‌دهید کی خواهد آمد»؟! (وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).
این که شما نمی‌توانید تاریخی برای قیام قیامت تعیین کنید دلیل بر این است که در گفتار خود صادق نیستید!

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۹۹

(آیه ۴۹)- این آیه به این سؤال توأم با سخریه یک پاسخ محکم و جدی داده، می‌گوید: قیام قیامت و پایان این جهان برای خدا مسأله پیچیده، و کار مشکلی نیست: «آنها جز این انتظار نمی‌کشند که یک صیحه عظیم آسمانی فرارسد و آنان را ناگهان فروگیرد در حالی که مشغول جنگ و جدال (در مورد دنیای خویش) هستند»! (ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ).
همین یک فریاد عظیم آسمانی کافی است که همه را در یک لحظه کوتاه، هر کدام در همان مکان و همان حالتی که هستند قبض روح کند، و زندگی پر غوغای مادی آنها که معرکه دعواها و میدان جنگ دائمی آنان است جای خود را به دنیایی خاموش و خالی از هر سر و صدا بدهد.
در روایات اسلامی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله آمده است که: «این صیحه آسمانی آن چنان غافلگیرانه است که دو نفر در حالی که پارچه‌ای را گشوده‌اند و مشغول معامله‌اند پیش از آن که آن را برچینند و بپیچند جهان پایان می‌یابد! و کسانی هستند که در آن لحظه لقمه غذا از ظرف برداشته اما پیش از آن که به دهان آنها برسد صیحه آسمانی فرا می‌رسد و جهان پایان می‌یابد! برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۱۰۰
کسانی هستند که مشغول تعمیر و گل مالی حوضند تا چهار پایان را سیراب کنند پیش از آنکه چهار پایان سیراب شوند قیامت بر پا می‌شود»! به هر حال قرآن با این تعبیر کوتاه و قاطع به آنها هشدار می‌دهد که قیامت بطور ناگهانی و غافلگیرانه بر پا می‌شود، و ثانیا موضوع پیچیده‌ای نیست که آنها در امکانش به بحث و مخاصمه برخیزند، با یک صیحه همه چیز پایان می‌گیرد و دنیا به آخر می‌رسد.

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۱۰۰

(آیه ۵۰)- لذا در این آیه می‌گوید: این مسأله به قدری سریع و برق آسا و غافلگیرانه است که «حتی توانایی بر وصیت و سفارش نخواهند داشت، و حتی فرصت مراجعت به سوی خانواده و منزلهای خود را پیدا نمی‌کنند»! (فَلا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لا إِلى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ).
معمولا هنگامی که حادثه‌ای به انسان دست می‌دهد و انسان احساس می‌کند پایان عمرش نزدیک شده، سعی می‌کند هر جا هست خود را به منزل و مأوای خویش برساند، و در میان همسر و فرزندانش قرار گیرد، سپس کارهای نیمه تمام و سرنوشت بازماندگان خود را از طریق وصیت بر عهده این و آن بگذارد و سفارش آنها را به دیگران بکند.
اما مگر صیحه پایان دنیا به کسی مجال می‌دهد؟ و یا به فرض این که مجالی باشد مگر کسی زنده می‌ماند که توصیه‌های انسان را بشنود؟

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۱۰۰

(آیه ۵۱)- سپس به مرحله دیگر که مرحله حیات بعد از مرگ است اشاره کرده، می گوید: «و بار دیگر در صور دمیده می‌شود، پس ناگهان همه آنها از قبرها بیرون آمده، شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان رهسپار می‌شوند» (وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ).

خاکها و استخوانهای پوسیده به فرمان پروردگار لباس حیات در تن می‌پوشند، و از قبر سر بر می‌آورند، و برای محاکمه و حساب در آن دادگاه عجیب حاضر می گردند، همان گونه که با یک «صیحه» همگی مردند با یک «نفخه» (دمیدن در صور) جان می گیرند و زنده می‌شوند، نه مرگ آنها برای خدا مشکلی دارد، و نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۰۱

احیای آنها.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۱۰۱

(آیه ۵۲)- سپس می‌افزاید: در این هنگام منکران رستاخیز و معاد «می گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت»؟! (قالُوا يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا).

«این همان چیزی است که خداوند رحمن وعده داده است، و فرستادگان او راست گفتند»! (هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ).

آری! صحنه آن چنان گویا و وحشت انگیز است که انسان همه مسائل باطل و خرافی را به دست فراموشی می‌سپرد، و جز اعتراف صریح به واقعیتها راهی نمی‌یابد، قبرها را به خوابگاهی تشبیه می کند، و رستاخیز را به بیدار شدن از خواب، چنانکه که در حدیث معروف نیز وارد شده است: «همان گونه که می‌خوابید، می‌میرید و همان گونه که از خواب بر می‌خیزید، زنده می‌شوید».

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۱۰۱

(آیه ۵۳)- سپس برای توضیح چگونگی سرعت وقوع این نفخ صور، می‌فرماید: «آن صیحه واحدی بیش نیست، فریادی عظیم بر می‌خیزد، ناگهان همگی نزد ما حاضر می‌شوند» (إِنْ كانَتْ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ).

بنابر این برای احیای مردگان و برخاستن آنها از قبرها و حضورشان در دادگاه عدل پروردگار زمان زیادی لازم نیست، همان گونه که برای مرگ انسانها زمان طولانی لازم نبود، صیحه اول فریاد مرگ است، و صیحه دوم فریاد زندگی و حیات و حضور در دادگاه عدل پروردگار!

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۱۰۱

(آیه ۵۴)- در اینجا بحث پیرامون چگونگی حساب در محشر را سر بسته گذارده و از آن می گذرد، و به تشریح سر انجام کار مؤمنان صالح و کافران طالح پرداخته، چنین می گوید: «امروز به هیچ کس ذرّه‌ای ستم نمی‌شود» (فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً).

نه از پاداش کسی کاسته می‌شود، و نه کیفر کسی افزون می گردد، و حتی به قدر یک سر سوزن کم و زیاد و بیدادگری و ظلم و ستم وجود ندارد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۰۲

سپس به بیانی می‌پردازد که در حقیقت دلیل روشن و زنده‌ای برای عدم وجود ظلم در آن دادگاه بزرگ است می‌فرماید:

«شما جز آنچه را عمل می‌کردید جزا داده نمی‌شوید» (وَ لا تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۱۰۲

(آیه ۵۵)- بهشتیان غرق در مواهب مادی و معنوی! در اینجا به گوشه‌ای از پاداشهای مؤمنان پرداخته، و قبل از هر چیز روی مسأله آرامش خاطر انگشت گذارده، می‌گوید: «بهشتیان امروز به نعمتهای خدا مشغولند» که از هر اندیشه ناراحت کننده بر کنار می‌باشند (إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ).
«و در نهایت سرور و شادی به سر می‌برند» (فاكِهُونَ).

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۱۰۲

(آیه ۵۶)- بعد از نعمت آرامش خاطر که خمیر مایه همه نعمتها، و شرط استفاده از همه مواهب است، به شرح نعمتهای دیگر پرداخته، چنین می‌گوید: «آنها و همسرانشان در سایه‌های لذت بخش، بر تختها، در خلوتگاهها تکیه کرده‌اند» (هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فِي ظِلالٍ عَلَى الْأَرائِكِ مُتَّكِؤُنَ).
«ازواج» به معنی همسران بهشتی، و یا همسران با ایمانی است که در این دنیا داشتند.
تعبیر به «ظلال» (سایه‌ها) نشان می‌دهد که در آنجا نیز آفتابی وجود دارد ولی نه آفتابی آزار دهنده آری! آنها در سایه مطبوع درختان بهشتی نشاط و سرور دیگری دارند.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۱۰۲

(آیه ۵۷)- علاوه بر این «برای آنها میوه بسیار لذت بخشی است، و هر چه بخواهند در اختیار آنها خواهد بود» (لَهُمْ فِيها فاكِهَةٌ وَ لَهُمْ ما يَدَّعُونَ).
و به این ترتیب آنچه امروز در فکر انسان بگنجد و آنچه از فکر او خطور نکند از انواع مواهب و نعمتها در آنجا آماده و مهیاست، و پذیرایی خداوند از میهمانان خود در بالاترین سطح ممکن انجام می‌شود.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۱۰۲

(آیه ۵۸)- اما مهمتر از همه همان مواهب معنوی است که در این آیه به آن اشاره کرده، می‌فرماید: «برای آنها سلام و تهنیت الهی است، این سخنی است از ناحیه پروردگار رحیم و مهربان آنها» (سَلامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۰۳
این ندای روح افزا و نشاط بخش و مملوّ از مهر و محبت او چنان روح انسان را در خود غرق می‌کند، و به او لذت و شادی و معنویت می‌بخشد، که با هیچ نعمتی برابر نیست، آری شنیدن ندای محبوب، ندایی آمیخته با محبت، و آکنده از لطف، سر تا پای بهشتیان را غرق سرور می‌کند، که یک لحظه آن بر تمام دنیا و آنچه در آن است برتری دارد. و چنان آنها را مجذوب می‌کند که از همه چیز جز او غافل می‌شوند، و همه نعمتهای بهشتی را در آن حال به دست فراموشی می‌سپارند.

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۱۰۳

(آیه ۵۹)- چرا پرستش شیطان می‌کنید؟! بخشی از سرگذشت شوق انگیز و پر افتخار بهشتیان در آیات قبل گذشت، و در اینجا به قسمتی از سرنوشت دوزخیان و بندگان شیطان اشاره می‌کند.

نخست این که در آن روز با خطابی تحقیر آمیز مخاطب می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: «جدا شوید امروز ای گنهکاران»! (وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ).

شما بودید که در دنیا خود را در صفوف مؤمنان جا زده بودید و گاه به رنگ آنها در می‌آمدید، و از حیثیت و اعتبارشان استفاده می‌کردید، امروز صفوف خود را از آنها جدا سازید، و در چهره اصلی خود ظاهر شوید!

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۱۰۳

(آیه ۶۰)- این آیه به ملامتها و سرزنشهای پر معنی خداوند نسبت به مجرمان در روز قیامت اشاره کرده، چنین می‌گوید: «آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را پرستش و اطاعت مکنید که او دشمن آشکار شماست»؟

(أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ).

این اخطار بطور مکرر بر زبان رسولان الهی جاری شد، از سوی دیگر این پیمان در عالم «تکوین» به زبان اعطای عقل به انسان نیز گرفته شده است، چرا که دلائل عقلی به روشنی گواهی می‌دهد انسان نباید فرمان کسی را اطاعت کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته او را از بهشت بیرون کرده و سوگند به اغوای فرزندانش خورده است.

از سوی سوم با سرشت و فطرت الهی همه انسانها بر توحید، و انحصار اطاعت برای ذات پاک پروردگار نیز این پیمان از انسان گرفته شده است، و به این برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۰۴

ترتیب نه با یک زبان که با چندین زبان این توصیه الهی تحقق یافته و این عهد و پیمان سرنوشت ساز امضا شده است.

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۶۱ ..... ص : ۱۰۴

(آیه ۶۱)- در این آیه برای تأکید بیشتر و بیان آنچه وظیفه فرزندان آدم است می‌فرماید: آیا من به شما عهد نکردم که: «مرا بپرستید و از من اطاعت کنید که راه مستقیم همین است» (وَ أَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ).

از یک سو پیمان گرفته که اطاعت شیطان نکنند، چرا که او دشمنی و عداوت خود را از روز نخست آشکار ساخته.

و در مقابل پیمان گرفته که از او اطاعت کنند، و دلیلش را این قرار می‌دهد که «صراط مستقیم همین است» و این در حقیقت بهترین محرک انسانهاست.

ضمنا از این تعبیر استفاده می‌شود که این جهان سرای اقامت نیست، چرا که راه را به کسی ارائه می‌دهند که از گذرگاهی عبور می‌کند و مقصدی در پیش دارد.

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۶۲ ..... ص : ۱۰۴

(آیه ۶۲)- باز برای شناسایی هر چه بیشتر این دشمن قدیمی خطرناک می‌افزاید: «او گروه زیادی از شما را گمراه کرد، آیا

اندیشه نکردید»؟! (وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِیراً أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ).
آیا نمی‌بینید چه بدبختیهایی شیطان بر سر پیروان خود آورده؟ آیا تاریخ پیشینیان را مطالعه نکردید تا ببینید بندگان او به چه سرنوشت شوم و دردناکی گرفتار شدند؟
پس چرا دشمنی را که امتحان عداوت خود را بارها و بارها داده است جدّی نمی‌گیرید؟ باز با او طرح دوستی می‌ریزید، و حتی او را رهبر و ولی و راهنمای خویش انتخاب می‌کنید.
و به گفته شاعر:
کجا بر سر آیم از این عار و ننگ که با او به صلحیم و با حق به جنگ؟

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۶۳ ..... ص : ۱۰۴

(آیه ۶۳)- آیات گذشته بخشی از سرزنشهای خداوند و گفتگوهای او را به مجرمان در قیامت بازگو کرد، در اینجا همین معنی را در بخش دیگری ادامه می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۰۵
آری! در آن روز در حالی که آتش سوزان و شعله‌ور جهنم در برابر دیدگان مجرمان قرار گرفته به آن اشاره کرده خطاب به مجرمان می‌گوید: «این همان دوزخی است که به شما وعده داده می‌شد»! (هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ).

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۶۴ ..... ص : ۱۰۵

(آیه ۶۴)- پیامبران الهی یکی بعد از دیگری آمدند و شما را از چنین روز و چنین آتشی بر حذر داشتند، ولی شما همه را به شوخی و مسخره گرفتید.
«امروز در آن وارد شوید، و با آتش سوزان آن بسوزید که این جزای کفری است که داشتید» (اصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ).

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۶۵ ..... ص : ۱۰۵

(آیه ۶۵)- سپس به گواهان روز قیامت اشاره می‌کند، گواهانی که جزء پیکر خود انسانند و جایی برای انکار سخنان آنها نیست، می‌فرماید: «امروز بر دهان آنها مهر می‌نهیم، و دستهای آنها با ما سخن می‌گوید و پاهای آنها کارهایی را که انجام می‌دادند برای ما شهادت می‌دهند» (الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ).
آری! در آن روز، دیگر اعضای انسان تسلیم تمایلات او نیستند، آنها حساب خود را از کل وجود انسان جدا کرده تسلیم پروردگار می‌شوند، و بر آستان مقدس او سر فرود می‌آورند، و حقایق را با شهادت خود آشکار می‌سازند، و چه دادگاه عجیبی است که گواه آن اعضای پیکر خود انسان است، همان ابزاری است که گناه را با آن انجام داده! البته گواهی اعضا مربوط به کفّار و مجرمان است لذا در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم: «اعضای پیکر انسان بر ضدّ مؤمن گواهی نمی‌دهد، بلکه گواهی بر ضدّ کسی می‌دهد که فرمان عذاب بر او مسلّم شده، و اما مؤمن نامه اعمالش را به دست راست او می‌دهند (و خودش آن را می‌خواند) همان گونه که خداوند متعال فرموده: «آنها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده شده (با سرفرازی و افتخار) نامه اعمال خود را می‌خوانند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد».

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۶۶ ..... ص : ۱۰۵

(آیه ۶۶)- در این آیه اشاره به یکی از عذابهایی می‌کند که ممکن است خداوند در همین دنیا این گروه مجرم را به آن مبتلا سازد، عذابی دردناک و وحشتزا، برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۰۶

می‌فرماید: «و اگر بخواهیم چشمانشان را محو می‌کنیم»! (وَ لَوْ نَشاءُ لَطَمَسْنا عَلی أَعْیُنِهِمْ).

و در این حال وحشتی فوق العاده آنها را فرا می‌گیرد، «سپس برای عبور از راه، می‌خواهند بر یکدیگر پیشی بگیرند، اما چگونه می‌توانند ببینند»؟ (فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنَّی یُبْصِرُونَ).

آنها حتی از پیدا کردن راه خانه خود عاجز خواهند ماند، تا چه رسد به این که راه حق را پیدا کنند و در صراط مستقیم قدم بگذارند!

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۶۷ ..... ص : ۱۰۶

(آیه ۶۷)- مجازات دردناک دیگر این که: «اگر بخواهیم آنها را در جای خود مسخ می‌کنیم (به مجسمه‌هایی بی‌روح و فاقد حرکت یا اشکال حیوانی افلیج تبدیل می‌نماییم) به گونه‌ای که نتوانند راه خود را ادامه دهند و یا به عقب بازگردند» (وَ لَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ عَلی مَکانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطاعُوا مُضِیًّا وَ لا یَرْجِعُونَ).

روشن است که دو آیه فوق مربوط به عذابهای دنیاست.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۶۸ ..... ص : ۱۰۶

(آیه ۶۸)- در این آیه به وضع انسان در پایان عمر از نظر ضعف و ناتوانی عقل و جسم اشاره می‌کند تا هم هشداری باشد به آنها که برای انتخاب راه هدایت امروز و فردا می‌کنند، و هم پاسخی باشد به کسانی که تقصیرات خود را به گردن کمی عمر می‌افکنند، و هم دلیلی باشد بر قدرت خداوند که او همان گونه که می‌تواند یک انسان نیرومند را به ضعف و ناتوانی یک نوزاد بازگرداند، قادر است بر مسأله معاد، و همچنین نابینا ساختن مجرمان و از حرکت بازداشتن آنها.

می‌فرماید: «هر کس را که طول عمر دهیم در آفرینش واژگونه می‌کنیم، آیا اندیشه نمی‌کنند»؟ (وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَکِّسْهُ فِی الْخَلْقِ أَ فَلا یَعْقِلُونَ).

به راستی روزهایی فرا می‌رسد بسیار دردناک که عمق ناراحتی آن را به زحمت می‌توان تصور کرد.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۶۹ ..... ص : ۱۰۶

(آیه ۶۹)- او شاعر نیست، او انذار کننده زندگان است! گفتیم در این سوره بحثهای زنده و جامعی پیرامون اصول اعتقادی توحید، معاد، نبوت مطرح شده، و در مقطعهای متفاوتی سخن را از یکی به دیگری منتقل می‌سازد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۰۷

در آیات گذشته بحثهای مختلفی پیرامون توحید و معاد مطرح بود، در این آیه و آیه بعد به بحث نبوت باز می‌گردد، و یکی از رائجترین اتهاماتی را که برای پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله مطرح می‌کردند عنوان کرده پاسخ دندان شکنی و

آموزنده‌ای به آن می‌دهد، و آن اتهام شعر و شاعری است، می گوید: «ما هر گز شعر به او [پیامبر] نیاموختیم و شایسته او نیست» که شا باشد (وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما يَنْبَغِي لَهُ).

جاذبه و نفوذ قرآن در دلها برای همه کس محسوس بود، و زیباییهای لفظ و معنی و فصاحت و بلاغت آن قابل انکار نبود، حتی خود مشرکان چنان مجذوب آهنگ و بیان قرآن می‌شدند که گاه شبانه بطور مخفیانه به نزدیکی منزلگاه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌آمدند تا زمزمه تلاوت او را در دل شب بشنوند.

اینجا بود که برای توجیه این پدیده بزرگ، و اغفال مردم از این وحی آسمانی، زمزمه شعر و شاعری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را در همه جا سر دادند، که این خود اعترافی بود ضمنی به نفوذ فوق العاده قرآن! اما چرا شایسته پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیست که شاعر باشد بخاطر این که خط «وحی» از خط «شعر» کاملا جداست، زیرا:

۱- معمولا- سر چشمه شعر تخیل و پندار است، در حالی که وحی از مبدأ هستی سر چشمه می گیرد و بر محور واقعیتها می گردد.

۲- شعر از عواطف متغیر انسانی می‌جوشد، و دائما در حال دگر گونی است، در حالی که وحی بیانگر حقایق ثابت آسمانی می‌باشد.

۳- لطف شعر در بسیاری از موارد در اغراق گوئیها و مبالغه‌های آن است، تا آنجا که گفته‌اند: «احسن الشّعر اکذبه بهترین شعر دروغ آمیزترین آن است»! در حالی که در وحی جز صداقت چیزی نیست.

۴- سر انجام به تعبیر زیبای یکی از مفسران: «شعر» مجموعه شوقهایی است که از زمین به آسمان پرواز می کند، اما «وحی» مجموعه حقائقی است که از آسمان به زمین نازل می گردد، و این دو خط کاملا متفاوت است! بر گزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۰۸

البته شاعرانی که در خط اهداف مقدسی گام بر می‌دارند و از عوارض نامطلوب شعر، خود را بر کنار می‌سازند حساب جداگانه‌ای دارند.

قرآن در برابر نفی شعر از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله اضافه می‌کند: «این آیات چیزی جز وسیله بیداری و قرآن آشکار نیست» (إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ).

### سورهٔ يس(۳۶): آيهٔ ۷۰ ..... ص : ۱۰۸

(آیه ۷۰)- «هدف از آن این است که افرادی را که زنده‌اند انذار کند، و (بر کافران اتمام حجت شود) تا فرمان عذاب بر آنها مسلّم گردد» (لِيُنْذِرَ مَنْ كانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكافِرِينَ).

آری! این آیات «ذکر» است و مایه یادآوری و وسیله بیداری، این آیات «قرآن مبین» است که حق را بدون هیچ گونه پرده پوشی با قاطعیت و صراحت بیان می کند، و به همین دلیل عامل بیداری و حیات و زندگی است.

### سورهٔ يس(۳۶): آيهٔ ۷۱ ..... ص : ۱۰۸

(آیه ۷۱)- منافع سرشار چهار پایان برای شما: بار دیگر قرآن مجید به مسأله توحید و شرک باز می گردد، و ضمن برشمردن قسمتی از نشانه‌های عظمت خدا در زندگی انسانها، و رفع نیازمندیهای آنها از سوی خدا، به ضعف و ناتوانی و بینوایی بتها

اشاره کرده، در یک مقایسه روشن، حقانیت خط توحید، و بطلان خط شرک را آشکار می‌سازد.
نخست می گوید: «آیا آنها ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده‌ایم چهار پایانی برای آنها آفریدیم که آنان مالک آن هستند» (أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَیْدِینا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِکُونَ).

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۷۲ ..... ص : ۱۰۸

(آیه ۷۲)- و برای این که به خوبی بتوانند از این چهار پایان بهره گیرند «آنها را رام ایشان ساختیم» (وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ).
این حیوانات زورمند پر قدرت که گاه بطور نادر، به فرمان خدا سر به عصیان و طغیان بر می‌دارند، چنان خطرناک می‌شوند که دهها نفر در مقابل آنان عاجز می‌شود، ولی در حالت عادی گاهی یک قطار شتر را به ریسمانی بسته و به دست کودکی چند ساله می‌سپارند.
«پس هم از آنها مرکب راهوار برای خود فراهم می‌سازند، و هم از آنها تغذیه برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۰۹
می کنند» (فَمِنْها رَکُوبُهُمْ وَ مِنْها یَأْکُلُونَ).

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۷۳ ..... ص : ۱۰۹

(آیه ۷۳)- منافع آنها به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه «برای آنان منافع دیگر در این حیوانات و نوشیدنیهای گوارایی است» (وَ لَهُمْ فِیها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ).
تعبیر به «مشارب» اشاره به شیرهایی است که از چهار پایان مختلف گرفته می‌شود، و قسمت مهمی از مواد غذایی انسان از آن و فراورده‌های آن تأمین می گردد.
«آیا با این حال شکر این نعمتها را به جا نمی‌آورند»؟! شکری که وسیله معرفت اللّه و شناخت ولی نعمت است (أَ فَلا یَشْکُرُونَ).

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۷۴ ..... ص : ۱۰۹

(آیه ۷۴)- لذا در این آیه به تشریح حال مشرکان پرداخته چنین می گوید:
«آنها غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که از سوی آنها یاری شوند» و مورد حمایت بتان قرار گیرند (وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ یُنْصَرُونَ).
چه خیال خام و فکر باطلی؟ که این موجودات ضعیف را که هیچ قدرتی بر دفاع از خویشتن ندارند تا چه رسد به دیگران، در کنار خالق زمین و آسمان و بخشنده آن همه مواهب قرار دهند، و در حوادث مشکل زندگی از آنان یاری طلبند؟

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۷۵ ..... ص : ۱۰۹

(آیه ۷۵)- لذا در این آیه می‌افزاید: «آنها قادر به نصرت و یاری عبادت کنندگان خویش نیستند، و این عابدان در قیامت لشکر آنها خواهند بود و همگی در آتش دوزخ حضور می‌یابند» (لا یَسْتَطِیعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ).

چه دردناک است که این پیروان در آن روز به صورت لشکریانی پشت سر بتها قرار گیرند، و همگی در دادگاه عدل خدا حضور یابند- حاضر ساختن افراد بی‌آنکه خودشان تمایل داشته باشند نشانه حقارت آنها است- و بعد از آن همگی به دوزخ فرستاده شوند، بی‌آنکه بتوانند گرهی را از کار لشکر خود بگشایند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۱۰

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۷۶ ..... ص : ۱۱۰

(آیه ۷۶)- سر انجام در این آیه به عنوان دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و تقویت روحیه او در برابر این همه کار شکنیها و فتنه انگیزیها و افکار و اعمال خرافی، می‌فرماید:
«اکنون که چنین است سخنان آنها تو را غمگین نکند (که گاهی تو را شاعر می‌خوانند و گاهی ساحر و گاه تهمتهای دیگری می‌بندند) چرا که آنچه را آنها در دل مخفی می‌دارند و یا با زبان آشکار می‌سازند همه را ما می‌دانیم» (فَلا یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ).
نه نیات آنها بر ما پوشیده است، و نه توطئه‌های مخفیانه آنها، و نه تکذیبها و شیطنتهای آشکارشان، همه را می‌دانیم و حساب آنها را برای روز حساب نگه می‌داریم و تو را از شر آنها در این جهان نیز در امان خواهیم داشت.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۷۷ ..... ص : ۱۱۰

#### اشاره

(آیه ۷۷)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۱۰

مردی از مشرکان به نام «ابیّ بن خلف» یا «امیهٔ بن خلف» و یا «عاص بن وائل» قطعه استخوان پوسیده‌ای را پیدا کرد و گفت: با این دلیل محکم به مخاصمه با محمد بر می‌خیزم، و سخن او را در باره معاد ابطال می‌کنم آن را برداشت و نزد پیامبر اسلام آمد (و شاید مقداری از آن را در حضور پیامبر نرم کرد و به روی زمین ریخت) و گفت چه کسی می‌تواند این استخوانهای پوسیده را از نو زنده کند (و کدام عقل آن را باور می‌کند).
این آیه و شش آیه بعد از آن که مجموعا هفت آیه را تشکیل می‌دهد نازل شد، و پاسخ منطقی و دندان شکنی به او و هم فکران او داد.

### تفسیر: ..... ص : ۱۱۰

آفرینش نخستین دلیل قاطعی است بر معاد این سوره از قرآن مجید با مسأله نبوت آغاز شد، و با هفت آیه منسجم که قویترین

بیانات را در باره معاد در بردارد پایان می‌یابد.
نخست دست انسان را می‌گیرد و به آغاز حیات خودش در آن روز که نطفه بی‌ارزشی بیش نبود می‌برد، و او را به اندیشه وا می‌دارد، می‌گوید: «آیا انسان ندید که ما او را از نطفه آفریدیم و او (آن چنان قوی و نیرومند و صاحب قدرت و شعور و نطق شد که حتی به مجادله در برابر پروردگارش برخاست و) مخاصمه کننده آشکاری شد»؟! (أَ وَ لَمْ یَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۱۱
آری! این موجود ضعیف و ناتوان آن چنان قوی و نیرومند شد که به خود اجازه داد به پرخاشگری در برابر دعوت «اللّه» برخیزد، و گذشته و آینده خویش را به دست فراموشی بسپارد، و مصداق روشن «خصیم مبین» شود.

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۷۸ ..... ص : ۱۱۱

(آیه ۷۸)- برای بی‌خبری او همین بس که «او مثلی برای ما زد (و به پندار خودش دلیل دندان شکنی پیدا کرد) و در حالی که آفرینش نخستین خود را به دست فراموشی سپرده گفت: چه کسی می‌تواند این استخوانها را زنده کند در حالی که پوسیده است»؟! (وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ).
منظور از ضرب المثل در اینجا بیان استدلال و ذکر مصداق به منظور اثبات یک مطلب کلی است.
جالب این که قرآن مجید با جمله کوتاه «و نسی خلقه» تمام پاسخ او را داده است هر چند پشت سر آن توضیح بیشتر و دلائل افزونتر نیز ذکر کرده.
می‌گوید: اگر آفرینش خویش را فراموش نکرده بودی هرگز به چنین استدلال واهی و سستی دست نمی‌زدی، ای انسان فراموشکار! به عقب بازگرد، و آفرینش خود را بنگر، چگونه نطفه ناچیزی بودی، و هر روز لباس تازه‌ای از حیات بر تن تو پوشانید، تو دائما در حال مرگ و معاد هستی، از جمادی مردی نامی شدی، و از جهان نباتات نیز مردی، از حیوان سرزدی، از عالم حیوان نیز مردی، انسان شدی. اما توی فراموشکار همه اینها را به طاق نسیان زدی حال می‌پرسی چه کسی این استخوان پوسیده را زنده می‌کند؟! این استخوان هر گاه کاملا بپوسد تازه خاک می‌شود، مگر روز اول خاک نبودی؟

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۷۹ ..... ص : ۱۱۱

(آیه ۷۹)- لذا بلافاصله به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله دستور می‌دهد که به این خیره‌سر مغرور و فراموشکار «بگو: کسی او را زنده می‌کند که در روز نخست او را ایجاد کرد» (قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ).
و اگر فکر می‌کنید این استخوان پوسیده وقتی که خاک شد و در همه جا پراکنده گشت چه کسی می‌تواند آن اجزا را بشناسد و از نقاط مختلف گردآوری برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۱۲
کند؟ پاسخ آن نیز روشن است «او از هر مخلوقی آگاه است» و تمام ویژگیهای آنها را می‌داند (وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ).
کسی که دارای چنین «علم» و چنان «قدرتی» است مسأله معاد و احیای مردگان مشکلی برایش ایجاد نخواهد کرد.

## سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۸۰ ..... ص : ۱۱۲

(آیه ۸۰)- رستاخیز انرژیها! در ادامه بحث پیرامون مسأله امکان معاد می‌فرماید: «همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش

آفریـد و شـما به وسـیله آن آتش می‌افروزیـد» قادر است که بر این اسـتخوانهای پوسـیده بار دیگر لباس حیات بپوشانـد (الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ).

در ایـن جـا تفسـیر دقیقی وجـود دارد کـه بـه کمـک دانشـهای امروز بر آن دسـت یـافته‌ایـم که مـا نـام آن را رسـتاخیز انرژیها گذارده‌ایم.- البته تفسیرهای دیگر را نیز ردّ نمی‌کنیم.

توضـیح این که: یکی از کارهـای مهم گیاهان مسأله «کربن گیری» از هوا، و ساختن «سـلولز نباتی» است. این سـلولز یاخته‌های درختان و گیاهان- گاز کربن- را از هوا گرفته و آن را تجزیه می‌کننـد، اکسـیژن آن را آزاد ساخته، و کربن را در وجود خود نگاه می‌دارد، و سپس آن را با آب ترکیب کرده و چوب درختان را از آن می‌سازد.

ولی مسأله مهم این است که طبق گواهی علوم طبیعی هر ترکیب شـیمیایی که انجام می‌یابـد یا باید توأم با جذب انرژی اصـلی باشد و یا آزاد کردن آن- دقت کنید.

بنـابر این هنگـامی که درختـان به عمـل کربن‌گیری مشـغولند، طبق این قانون احتیاج به وجود یک انرژی دارنـد، و در اینجا از گرما و نور آفتاب به عنوان یک انرژی فعال استفاده می‌کنند.

به این ترتیب به هنگام تشـکیل چوبهای درختان مقداری از انرژی آفتاب نیز در دل آنها ذخیره می‌شود و به هنگامی که چوبها را به اصـطلاح می‌سوزانیم همان انرژی ذخیره شده آفتاب آزاد می‌گردد، زیرا بار دیگر «کربن» با «اکسیژن» هوا ترکیب شده و گاز کربن را تشکیل می‌دهد، و اکسیژن و ئیدروژن (مقداری آب) برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۱۳

آزاد می‌گردد.

و این که می‌گویند همه انرژیها در کره زمین به انرژی آفتاب باز می‌گردد یکی از چهره‌هایش همین است.

اینجـاست کـه بـه «رسـتاخیز انرژیهـا» می‌رسـیم، و می‌بینیم نـور و حرارتی که در این فضـا پراکنـده می‌شـود و برگ درختـان و چوبهـای آنهـا را نوازش و پرورش می‌دهـد هرگز نـابود نشـده است، بلکه تغییر چهره داده، و دور از چشم مـا انسانها در درون ذرات چوب و شـاخه و برگ درختان پنهان شـده است، و هنگامی که یک شـعله آتش به چوب خشـکیده می‌رسـد، رسـتاخیز آنها شـروع می‌شود، و تمام آنچه از انرژی آفتاب در درخت پنهان بود در آن لحظه «حشـر و نشورش» ظاهر می‌گردد، بی‌آنکه حتی به اندازه روشنایی یک شمع در یک زمان کوتاه از آن کم شده باشد!- باز هم دقت کنید.

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۸۱ ..... ص : ۱۱۳

(آیه ۸۱)- او مالـک و حـاکم بر همه چیز است! بعـد از ذکر دلائـل معـاد از طریـق توجه دادن به آفرینش نخسـتین، و آفرینش آتش از درخت سبز این آیه مسأله را از طریق سومی تعقیب می‌کند و آن از طریق قدرت بی‌پایان خداست.

می‌فرمایـد: «آیا کسـی که آسـمانها و زمین را (با آن همه عظمت و عجایب و نظامات شـگفت‌انگیز آفریـده) توانایی ندارد که هماننـد این انسانهای خاک شـده را بیافرینـد؟ (و آنها را به حیات و زنـدگی جدیـدی بازگرداند) آری می‌تواند، و او آفریننده آگاه و داناست» (أَ وَ لَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلی وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ).

### سورهٔ یس(۳۶): آیهٔ ۸۲ ..... ص : ۱۱۳

(آیه ۸۲)- این آیه تأکیـدی است بر آنچه در آیـات قبـل گـذشت، تأکیـدی است بر این حقیقت که هر گونه ایجـادی در برابر

اراده و قدرت او سهل و آسان است، ایجاد آسمانهای عظیم، و کره خاکی، با ایجاد یک حشره کوچک برای او یکسان است.
می‌فرماید: «فرمان او این است که هر گاه چیزی را اراده کند به آن می گوید:
موجود باش! آن هم موجود می‌شود» همان گونه که خدا خواسته (إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۱۴
شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)
.همه چیز به یک اشاره و فرمان او بسته است و کسی که دارای چنین قدرتی است آیا جای این دارد که در احیاء مردگان به وسیله او تردید شود؟
آری! تعلق اراده او به چیزی همان، و موجود شدن آن همان است! و تعبیر به «امر» و «قول» و جمله «کن» همه توضیحی است برای مسأله خلق و ایجاد، و بیانگر تحقق سریع اشیا بعد از تعلق اراده الهی.

### سورهٔ يس(۳۶): آيهٔ ۸۳ ..... ص : ۱۱۴

#### اشاره

(آیه ۸۳)- این آیه که آخرین آیه سوره «یس» است به صورت یک نتیجه‌گیری کلی در مسأله مبدأ و معاد این بحث را به طرز زیبایی پایان می‌دهد.
می گوید: «پس منزه است خداوندی که ملکوت همه چیز در دست قدرت اوست و همه شما به سوی او باز می گردید» (فَسُبْحانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ).

### نکته‌ها: ..... ص : ۱۱۴

#### اشاره

در اینجا نظر خوانندگان عزیز را به مباحث ششگانه زیر که بحث فشرده‌ای پیرامون مسائل معاد است، جلب می کنیم:

#### ۱- اعتقاد به معاد یک امر فطری است ..... ص : ۱۱۴

اگر انسان برای فنا آفریده شده بود باید عاشق «فنا» باشد، و از مرگ- هر چند مرگ به موقع- و در پایان عمر لذت برد، در حالی که می‌بینیم قیافه مرگ به معنی نیستی برای انسان در هیچ زمانی خوشایند نبوده، سهل است، با تمام وجودش از آن می گریزد! کوشش برای باقی نگهداشتن جسم مردگان از طریق مومیایی کردن و ساختن مقابر جاویدانی همچون اهرام مصر، و دویدن دنبال آب حیات، و اکسیر جوانی، و آنچه مایه طول عمر است، دلیل روشنی از عشق سوزان انسان به مسأله بقا است.
اگر ما برای فنا آفریده شدیم این علاقه به بقا چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ جز یک علاقه مزاحم و حد اقل بیهوده و بی‌مصرف! برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۱۵
فراموش نکنید ما بحث معاد را بعد از پذیرش وجود خداوند حکیم و دانا دنبال می کنیم، ما معتقدیم هر چه او در وجود ما آفریده روی حساب است، بنابر این عشق به بقا نیز باید حسابی داشته باشد، و آن هماهنگی با آفرینش و جهان بعد از این عالم

است.

به تعبیر دیگر اگر دستگاه آفرینش در وجود ما عطش را آفرید، دلیل بر این است که آبی در خارج وجود دارد، همچنین اگر غریزه جنسی و علاقه به جنس مخالف در انسان وجود دارد نشانه این است که جنس مخالفی در خارج هست، و گر نه جاذبه و کشش بدون چیزی که به آن مجذوب گردد با حکمت آفرینش سازگار نیست.

از سوی دیگر هنگامی که تاریخ بشر را از زمانهای دوردست و قدیمیترین ایام بررسی می‌کنیم نشانه‌های فراوانی بر اعتقاد راسخ انسان به زندگی پس از مرگ می‌یابیم.

آثاری که امروز از انسانهای پیشین- حتی انسانهای قبل از تاریخ- در دست ما است، مخصوصا طرز دفن مردگان، کیفیت ساختن قبور، و حتی دفن اشیائی همراه مردگان، گواه بر این است که در درون وجدان ناآگاه آنها اعتقاد به زندگی بعد از مرگ نهفته بوده است.

یکی از روانشناسان معروف می‌گوید: «تحقیقات دقیق نشان می‌دهد که طوائف نخستین بشر دارای نوعی مذهب بوده‌اند، زیرا مردگان خود را به طرز مخصوص به خاک می‌سپردند و ابزار کارشان را در کنارشان می‌نهادند، و به این طریق عقیده خود را به وجود دنیای دیگر به ثبوت می‌رساندند.

اینها نشان می‌دهد که این اقوام زندگی پس از مرگ را پذیرفته بودند، هر چند در تفسیر آن راه خطا می‌پیمودند، و چنین می‌پنداشتند که آن زندگی درست شبیه همین زندگی است.

به هر حال این اعتقاد قدیمی ریشه‌دار را نمی‌توان ساده پنداشت و یا صرفا نتیجه یک تلقین و عادت دانست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۱۶

از سوی سوم وجود محکمه درونی به نام «وجدان» گواه دیگری بر فطری بودن معاد است.

هر انسانی در برابر انجام کار نیک در درون وجدانش احساس آرامش می‌کند، آرامشی که گاه با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست.

و به عکس در برابر گناهان، مخصوصا جنایات بزرگ، احساس ناراحتی می‌کند، تا آنجا که بسیار دیده شده دست به خودکشی می‌زند و یا خود را تسلیم مجازات و چوبه دار می‌کند، و دلیل آن را رهائی از شکنجه وجدان می‌داند.

با این حال انسان از خود می‌پرسد: چگونه ممکن است عالم کوچکی همچون وجود من دارای چنین دادگاه و محکمه‌ای باشد، اما عالم بزرگ از چنین وجدان و دادگاهی تهی باشد؟

و به این ترتیب فطری بودن مسأله معاد و زندگی پس از مرگ از طرق مختلف بر ما روشن می‌شود.

از راه عشق عمومی انسانها به بقاء.

از طریق وجود این ایمان در طول تاریخ بشر.

و از راه وجود نمونه کوچک آن در درون جان انسان.

### ۲- بازتاب معاد در زندگی انسانها ..... ص : ۱۱۶

اعتقاد به عالم پس از مرگ و بقای آثار اعمال آدمی، و جاودانگی کارهای او اعم از خیر و شر، اثر بسیار نیرومندی بر فکر و اعصاب و عضلات انسانها می‌گذارد و به عنوان یک عامل مؤثری در تشویق به نیکیها و مبارزه با زشتیها می‌تواند مؤثر شود.

اثراتی که ایمان به زندگی پس از مرگ می‌تواند در اصلاح افراد فاسد و منحرف و تشویق افراد فداکار و مجاهد و ایثارگر

بگذارد به مراتب بیش از اثرات دادگاهها و کیفرهای معمولی است چرا که مشخصات دادگاه رستاخیز با دادگاههای معمولی بسیار متفاوت است، در آن دادگاه نه تجدید نظر وجود دارد، و نه زر و زور برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۱۷
روی فکر ناظرانش اثر می‌گذارد، نه ارائه مدارک دروغین در آن فایده‌ای دارد، و نه تشریفات آن نیازمند به طول زمان است.
قرآن مجید می‌گوید: «از روزی بپرهیزید که هیچ کس بجای دیگری جزا داده نمی‌شود و نه شفاعتی از او پذیرفته خواهد شد و نه غرامت و بدل، و نه کسی به یاری او می‌آید». (بقره/ ۴۸) و نیز می‌گوید: «هر کس از آنها که ظلم و ستم کرده، اگر تمامی روی زمین را در اختیار داشته باشد، در آن روز همه را برای نجات خویش می‌دهد، و هنگامی که عذاب الهی را می‌بینند پشیمانی خود را مکتوم می‌دارند (مبادا رسواتر شوند) و در میان آنها به عدالت داوری می‌شود و ستمی بر آنها نخواهد رفت». (یونس/ ۵۴) و نیز می‌خوانیم: «هدف این است که خداوند هر کس را به آنچه انجام داده جزا دهد چرا که خداوند سریع الحساب است». (ابراهیم/ ۵۱) به قدری حساب او سریع و قاطع است که طبق بعضی از روایات: «خداوند در یک چشم به هم زدن حساب همه را می‌رسد!» به همین دلیل در قرآن مجید سر چشمه بسیاری از گناهان فراموش کردن روز جزا ذکر شده، آنجا که می‌فرماید: «بچشید آتش دوزخ را به خاطر اینکه ملاقات امروز را فراموش کردید». (الم سجده/ ۱۴) حتی از پاره‌ای از تعبیرات استفاده می‌شود که انسان اگر گمانی در باره قیامت داشته باشد نیز از انجام بسیاری از اعمال خلاف خودداری می‌کند.
چنانکه در باره کم فروشان می‌فرماید: «آیا آنها گمان نمی‌کنند که برای روز بزرگی مبعوث می‌شوند». (مطففین/ ۴)
حماسه‌های جاویدانی که مجاهدان اسلام در گذشته و امروز در میدانهای جهاد می‌آفرینند، و گذشت و ایثار و فداکاری عظیمی که بسیاری از مردم در زمینه دفاع از کشورهای اسلامی و حمایت از محرومان و مستضعفان نشان می‌دهند، همه بازتاب اعتقاد به زندگی جاویدان سرای دیگر است، مطالعات دانشمندان و تجربیات مختلف نشان داده که این گونه پدیده‌ها در مقیاس وسیع و گسترده جز از برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۱۸
طریق عقیده‌ای که زندگی پس از مرگ در آن جای ویژه‌ای دارد امکان پذیر نیست.
سربازی که منطقش این است: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ» بگو:
شما دشمنان در باره ما چه می‌اندیشید؟ جز رسیدن به یکی از دو خیر و سعادت و افتخار» (یا پیروزی بر شما و یا رسیدن به افتخار شهادت) (توبه/ ۵۲) قطعا سربازی است شکست ناپذیر.
چهره مرگ که برای بسیاری از مردم جهان وحشت انگیز است، و حتی از نام آن و هر چیز که آن را تداعی کند می‌گریزند، برای عقیده‌مندان به زندگی پس از مرگ نه تنها نازیبا نیست، بلکه دریچه‌ای به جهانی بزرگ، شکستن قفس و آزاد شدن روح انسان، گشوده شدن درهای زندان تن، و رسیدن به آزادی مطلق است.
اصولا مسأله معاد بعد از مبدأ، خط فاصل فرهنگ خداپرستان و مادیین است، چرا که دو دیدگاه مختلف در اینجا وجود دارد:
دیدگاهی که مرگ را فنا و نابودی مطلق می‌بیند، و با تمام وجودش از آن می‌گریزد، چرا که همه چیز با آن پایان می‌گیرد.
و دیدگاهی که مرگ را یک تولد جدید و گام نهادن به عالمی وسیع و پهناور و روشن، و پر گشودن در آسمان بیکران می‌شمرد.
طبیعی است که طرفداران این مکتب نه تنها از مرگ و شهادت در راه هدف ترس و وحشتی به خود راه نمی‌دهند، بلکه با الهام گرفتن از مکتب امیر مؤمنان علی علیه السّلام که می‌فرماید: «به خدا سوگند فرزند ابی طالب علاقه‌اش به مرگ بیشتر است از کودک شیرخوار به پستان مادر» از مرگ در راه هدف استقبال می‌کنند.

و به همین دلیل هنگامی که ضربه شمشیر جنایتکار روزگار «عبد الرحمن بن ملجم» بر مغز مبارکش فرو نشست فرمود: «فزت و ربّ الکعبهٔ به خدای کعبه، پیروز و رستگار و راحت شدم!» کوتاه سخن اینکه ایمان به معاد از انسان ترسو و بی‌هدف، آدم شجاع و با شهامت و هدفداری می‌آفریند که زندگیش مملو از حماسه‌ها و ایثارها و پاکی و تقواست.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۱۹

### ۳- دلائل عقلی معاد ..... ص : ۱۱۹

#### اشاره

گذشته از دلائل نقلی فراوانی که برای معاد در قرآن مجید آمده است و شامل صدها آیه در این زمینه می‌شود دلائل عقلی روشنی نیز بر این امر وجود دارد که بطور فشرده در اینجا قسمتی از آن یادآوری می‌شود:

#### الف- برهان حکمت: ..... ص : ۱۱۹

اگر زندگی این جهان را بدون جهان دیگر در نظر بگیریم پوچ و بی‌معنی خواهد بود، درست به این می‌ماند که زندگی دوران جنینی را بدون زندگی این دنیا فرض کنیم.
اگر قانون خلقت این بود که تمام جنینها در لحظه تولد خفه می‌شدند و می‌مردند چقدر دوران جنینی بی‌مفهوم جلوه می‌کرد؟
همچنین اگر زندگی این جهان بریده از جهان دیگر تصور شود این سر در گمی وجود خواهد داشت.
زیرا چه لزومی دارد که ما هفتاد سال یا کمتر و بیشتر در این دنیا در میان مشکلات دست و پا زنیم؟ مدتی خام و بی‌تجربه باشیم «و تا پخته شود خامی، عمر تمام است!» مدتی به دنبال تحصیل علم و دانش باشیم هنگامی که از نظر معلومات به جایی رسیدیم برف پیری بر سر ما نشسته! تازه برای چه زندگی می‌کنیم؟ خوردن مقداری غذا و پوشیدن چند دست لباس و خوابیدن و بیدار شدنهای مکرر و ادامه دادن این برنامه خسته کننده تکراری را دهها سال؟! آیا به راستی این آسمان گسترده، این زمین پهناور و این همه مقدمات و مؤخرات و این همه استادان و مربیان و این همه کتابخانه‌های بزرگ و این ریزه کاریهایی که در آفرینش ما و سایر موجودات به کار رفته، همه برای همان خوردن و نوشیدن و پوشیدن و زندگی مادی است؟
اینجاست که آنها که معاد را قبول ندارند، اعتراف به پوچی این زندگی می‌کنند و گروهی از آنها اقدام به خودکشی و نجات از این زندگی پوچ و بی‌معنی را مجاز و یا مایه افتخار می‌شمرند! برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۲۰
چگونه ممکن است کسی به خداوند و حکمت بی‌پایان او ایمان داشته باشد و زندگی این جهان را بی‌آنکه مقدمه‌ای برای زندگی جاویدان جهان دیگر باشد قابل توجه بشمرد؟
قرآن مجید می‌گوید: «آیا گمان کردید بیهوده آفریده شده‌اید و به سوی ما باز نمی‌گردید؟» (مؤمنون/ ۱۱۵) یعنی اگر بازگشت به سوی خدا نبود زندگی این جهان عبث و بیهوده بود.
آری در صورتی زندگی این دنیا مفهوم و معنی پیدا می‌کند و با حکمت خداوندی سازگار می‌شود که این جهان را مزرعه‌ای برای جهان دیگر و گذرگاهی برای آن عالم وسیع و کلاس تهیه و دانشگاهی برای جهان دیگر و تجارتخانه‌ای برای آن سرا بدانیم، همانگونه که امیر مؤمنان علی علیه السّلام در کلمات پرمحتوایش در نهج البلاغه فرمود: «این دنیا جایگاه صدق و

راستی است برای آن کس که با آن به راستی رفتار کند و خانه تندرستی است برای آن کس که از آن چیزی بفهمد، و سرای بی‌نیازی است برای آن کس که از آن توشه برگیرد، و محل اندرز است، برای آنکه از آن اندرز گیرد، مسجد دوستان خداست، نمازگاه فرشتگان پروردگار و محل نزول وحی الهی و تجارتخانه اولیاء حق است».
کوتاه سخن اینکه مطالعه و بررسی وضع این جهان به خوبی گواهی می‌دهد بر اینکه عالم دیگری پشت سر آن است: «شما نشئه اولی و آفرینش خود را در این دنیا دیدید چرا متذکر نمی‌شوید که از پی آن جهان دیگری است؟» (واقعه/ ۶۲)

### ب- برهان عدالت: ..... ص : ۱۲۰

دقت در نظام هستی و قوانین آفرینش نشان می‌دهد که همه چیز آن حساب شده است.
در سازمان تن ما آنچنان نظام عادلانه‌ای حکمفرماست که هرگاه کمترین تغییر و ناموزونی رخ می‌دهد سبب بیماری یا مرگ می‌شود، حرکات قلب ما، گردش خون ما، پرده‌های چشم ما و جزء جزء سلولهای تن ما مشمول همان نظام دقیق است که در کل عالم حکومت می‌کند. آیا انسان می‌تواند یک وصله ناجور در این عالم پهناور باشد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۲۱
درست است که خداوند به انسان آزادی اراده و اختیار داده تا او را بیازماید و در سایه آن مسیر تکامل را طی کند، ولی اگر انسان از آزادی سوء استفاده کرد، چه می‌شود؟ اگر ظالمان و ستمگران، گمراهان و گمراه کنندگان با سوء استفاده از این موهبت الهی به راه خود ادامه دادند عدل خداوند چه اقتضا می‌کند؟
درست است که گروهی از بدکاران در این دنیا مجازات می‌شوند و به کیفر اعمال خود- یا لااقل قسمتی از آن- می‌رسند، اما مسلما چنان نیست که همه مجرمان، همه کیفر خود را ببینند، و همه پاکان و نیکان به پاداش اعمال خود در این جهان برسند، آیا ممکن است این دو گروه در کفّه عدالت پروردگار یکسان باشند؟
به گفته قرآن مجید: «آیا کسانی را که در برابر قانون خدا به حق و عدالت تسلیمند همچون مجرمان قرار دهیم، چگونه حکم می‌کنید؟» (قلم/ ۳۵ و ۳۶) و در جای دیگر می‌فرماید: «آیا ممکن است پرهیزگاران را همچون فاجران قرار دهیم؟» (ص/ ۲۸)
به هر حال تفاوت انسانها در اطاعت فرمان حق جای تردید نیست همان گونه که عدم کفایت دادگاه «مکافات این جهان» و «محکمه وجدان» و «عکس العملهای گناهان» برای برقراری عدالت نیز به تنهایی کافی به نظر نمی‌رسد، بنابر این باید قبول کرد که برای اجرای عدالت الهی لازم است محکمه و دادگاه عدل عامی باشد که سر سوزن کار نیک و بد در آنجا حساب شود و گر نه اصل عدالت تأمین نخواهد شد.
بنابر این باید پذیرفت که قبول عدل خدا مساوی است با قبول وجود معاد و رستاخیز، قرآن مجید می‌گوید: «ما ترازوهای عدالت را در روز قیامت بر پا می‌کنیم». (انبیاء/ ۴۷) و نیز می‌فرماید: «در روز قیامت در میان آنها به عدالت حکم می‌شود و ظلم و ستمی بر آنها نخواهد شد». (یونس/ ۵۴)

### ج- برهان هدف: ..... ص : ۱۲۱

بر خلاف پندار مادیین، در جهان بینی الهی، برای آفرینش انسان هدفی بوده است که در تعبیرات فلسفی از آن به «تکامل» و در لسان قرآن و حدیث گاهی از آن به قرب به خدا و یا عبادت و بندگی تعبیر شده است: «من جنّ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۲۲

و انس را نیافریـدم مگر به این منظور که مرا پرسـتش کننـد» و در سـایه عبـادت و بنـدگی کامل شونـد و به حریم قرب من راه یابند. (ذاریات/ ۵۶) آیا اگر مرگ پایان همه چیز باشد این هدف بزرگ تأمین می گردد؟

بدون شک پاسخ این سؤال منفی است.

باید جهانی بعد از این جهان باشد و خط تکامل انسان در آن ادامه یابد، و محصول این مزرعه را در آنجا درو کند، و حتی در جهان دیگر نیز این سیر ادامه یابد تا هدف نهایی تأمین شده باشد.

خلاـصه اینکه تأمین هـدف آفرینش بـدون پـذیرش معاد ممکن نیست و اگر ارتباط این زنـدگی را از جهان پس از مرگ قطع کنیم همه چیز شکل معما به خود می گیرد و پاسخی برای چراها نخواهیم داشت.

### د- برهان نفی اختلاف: ..... ص : ۱۲۲

بی‌شـک همه ما از اختلافاتی که در میان مکتبها و مـذهبها در این جهان وجود دارد رنـج می‌بریم، و همه آرزو می کنیم روزی این اختلافـات برچیـده شود در حالی که همه قرائن نشان می‌دهـد که این اختلافات در طبیعت زنـدگی این دنیا حلول کرده، و حتی از دلائلی اسـتفاده می‌شود که بعد از قیام حضـرت مهدی- عج- آن بر پا کننده حکومت واحد جهانی هر چند بسیاری از اختلافـات حـل خواهـد شـد ولی بـاز اختلاـف مکتبها به کلی برچیـده نمی‌شود، و به گفته قرآن مجیـد: «یهود و نصارا تا دامنه قیامت به اختلافاتشان باقی خواهنـد مانـد.» (مائـده/ ۱۴) ولی خداونـدی کـه همه چیز را به سـوی وحـدت می‌برد سـر انجـام به اختلافـات پایـان خواهـد داد، و چون بـا وجود پرده‌هـای ضـخیم عـالم ماده این امر بطور کامل در این دنیا امکان پـذیر نیست، می‌دانیم در جهان دیگری که عالم بروز و ظهور است سـر انجام این مسأله عملی خواهد شد، و حقایق آنچنان آفتابی می گردد که اختلاف مکتب و عقیده به کلی برچیده می‌شود.

جالب اینکه در آیات متعـددی از قرآن مجیـد روی این مسأله تکیه شـده است، در یک جا می‌فرمایـد: «خداوند در روز قیامت در میان آنها داوری می کند در آنچه با برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۲۳

هم اختلاـف داشـتند». (بقره/ ۱۱۳) و در جـای دیگر می‌فرمایـد: «آنهـا سوگنـد مؤکـد یـاد کردنـد که خداونـد کسـانی را که می‌میرند هرگز زنده نمی کند، ولی چنین نیست. این وعده قطعی خداست (که همه آنها را زنده کند) ولی اکثر مردم نمی‌دانند هـدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشـتند برای آنها روشن سازد تا کسانی که منکر شدنـد بداننـد دروغ می گفتند». (نحل/ ۳۸ و ۳۹)

### ۴- قرآن و مسأله معاد ..... ص : ۱۲۳

بعـد از مسـأله توحیـد که اساسـی‌ترین مسـأله در تعلیمات انبیاء است مسأله معاد با ویژگیها و آثار تربیتی و فرهنگیش در درجه اوّل قرار دارد، لذا در بحثهای قرآنی بیشترین آیات را بعد از توحید و خداشناسی به خود اختصاص داده است.

مباحث قرآنی معاد گاه به صورت اسـتدلالهای منطقی است و گاه به صورت بحثهای خطابی و تلقینات مؤثر و کوبنـده که گاه از شـنیدن آن مو بر بـدن انسان راست می‌شود، و لحن صادقانه کلام چنان است که همچون اسـتدلالات در اعماق جان و روح انسان نفوذ می کند.

در بخش اوّل، یعنی اسـتدلالات منطقی، قرآن بیشتر روی موضوع امکـان معاد تکیه می کنـد، چرا که منکران غالبا آن را محال می‌پنداشـتند، و معتقد بودند معاد آن هم به صورت «معاد جسـمانی» که مستلزم بازگشت اجسام پوسیده و خاک شده به حیات

و زندگی نوین است، امکان پذیر نیست.
در این بخش، قرآن از طرق کاملا- گوناگون و متنوع وارد می‌شود، و طرقی که همه به یک جا ختم می‌گردد و آن مسأله «امکان عقلی معاد» است.
گاه زندگی نخستین را در نظر انسان مجسم می‌کند، و در یک عبارت کوتاه و گویا و روشن می‌گوید:
«همان گونه که شما را از آغاز آفرید باز می‌گردید». (اعراف/ ۲۹) گاه زندگی و مرگ گیاهان، و رستاخیز آنها را که همه سال با چشم می‌بینیم برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۲۴
مجسم کرده و در پایان آن می‌گوید: رستاخیز شما نیز همین گونه است.
«ما از آسمان آب پر برکتی فرستادیم و به وسیله آن باغهای سرسبز رویاندیم و دانه‌های درو شده ... و به وسیله آن سرزمین مرده‌ای را زنده کردیم، رستاخیز (شما) نیز همین گونه است؟» (ق/ ۹ تا ۱۱) در جای دیگر می‌گوید: «خداوند همان کسی است که بادها را فرستاد تا ابرها را به حرکت درآورند و آن را به سوی سرزمین مرده راندیم و به وسیله آن زمین را بعد از مرگش حیات بخشیدیم، رستاخیز نیز چنین است!» (فاطر/ ۹) گاه مسأله قدرت خداوند را در آفرینش آسمانها و زمین مطرح کرده، می‌گوید:
«آیا نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها خسته نشد قادر است که مردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیز تواناست». (احقاف/ ۳۳) و گاه رستاخیز انرژیها و بیرون پریدن آتش از درون درخت سبز را به عنوان نمونه‌ای از قدرت او، و قرار گرفتن آتش در دل آب، مطرح کرده، می‌گوید:
«آن خدایی مردگان را لباس حیات می‌پوشاند که از درخت سبز برای شما آتش آفرید!» (یس/ ۸۰) گاه زندگی جنینی را در نظر انسان مجسم می‌سازد و می‌گوید: «ای مردم! اگر در رستاخیز شک دارید فراموش نکنید که ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از علقه (خون بسته شده) سپس از مضغه (پاره گوشتی همچون گوشت جویده شده) که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بی‌شکل. هدف این است که ما برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم) و جنینهایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران نگاه می‌داریم، سپس شما را به صورت طفلی به عالم دنیا می‌فرستیم». (حجّ/ ۵) و بالاخره گاه شبح رستاخیز را در خوابهای طولانی- خوابهایی که برادر مرگ است بلکه از جهاتی خود مرگ باشد- مانند خواب سیصد و نه ساله اصحاب کهف نشان می‌دهد، و بعد از شرح جالب و زیبایی پیرامون خواب و بیداری آنها می‌فرماید:
«این چنین مردم را متوجه حال آنها کردیم تا بدانند وعده رستاخیز برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۲۵
خداوند حق است و در قیام قیامت تردیدی نیست». (کهف/ ۲۱) این شش راه مختلف است که در لا به لای آیات قرآن برای بیان امکان معاد مطرح شده است.
علاوه بر این داستان مرغان چهار گانه ابراهیم (بقره/ ۲۶۰) و سرگذشت عزیر (بقره/ ۲۵۹) و داستان کشته‌ای از بنی اسرائیل (بقره/ ۷۳) که هر کدام یک نمونه تاریخی برای این مسأله است شواهد و دلائل دیگری است که قرآن در این زمینه ذکر می‌کند.
کوتاه سخن اینکه ترسیمی که قرآن مجید از معاد و چهره‌های آن و مقدمات و نتایج آن دارد، و دلائل گویایی که در این زمینه مطرح کرده است به قدری زنده و قانع کننده است که هر کس کمترین بهره‌ای از وجدان بیدار داشته باشد تحت تأثیر عمیق آن قرار می‌گیرد.

**۵– معاد جسمانی ..... ص : ۱۲۵**

منظور از معاد جسمانی این نیست که تنها جسم در جهان دیگر بازگشت می‌کند، بلکه هدف این است که روح و جسم تواما مبعوث می‌شود، و به تعبیر دیگر بازگشت روح مسلم است، گفتگو از بازگشت جسم است.

جمعی از فلاسفه پیشین تنها به معاد روحانی معتقد بودند، و جسم را مرکبی می‌دانستند که تنها در این جهان با انسان است، و بعد از مرگ از آن بی‌نیاز می‌شود، آن را رها می‌سازد و به عالم ارواح می‌شتابد.

ولی عقیده علمای بزرگ اسلام این است که معاد در هر دو جنبه روحانی و جسمانی صورت می‌گیرد. در اینجا بعضی مقید به خصوص جسم سابق نیستند، و می‌گویند: خداوند جسمی را در اختیار روح می‌گذارد، و چون شخصیت انسان به روح اوست این جسم جسم او محسوب می‌شود! در حالی که محققین معتقدند همان جسمی که خاک و متلاشی گشته، به فرمان خدا جمع‌آوری می‌شود، و لباس حیات نوینی بر آن می‌پوشاند، و این برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۲۶

عقیده‌ای است که از متون آیات قرآن مجید گرفته شده است.

شواهد معاد جسمانی در قرآن مجید آن قدر زیاد است که بطور یقین می‌توان گفت: آنها که معاد را منحصر در روحانی می‌دانند کمترین مطالعه‌ای در آیات فراوان معاد نکرده‌اند و گر نه جسمانی بودن معاد در آیات قرآن به قدری روشن است که جای هیچ گونه تردید نیست.

همین آیاتی که در آخر سوره یس خواندیم به وضوح بیانگر این حقیقت است چرا که مرد عرب بیابانی تعجبش از این بود که این استخوان پوسیده را که در دست دارد چه کسی می‌تواند زنده کند؟

و قرآن با صراحت در پاسخ او می‌گوید: «بگو: همین استخوان پوسیده را خدایی که روز نخست آن را ابداع و ایجاد کرد زنده می‌کند».

تمام تعجب مشرکان و مخالفت آنها در مسأله معاد بر سر همین مطلب بود که: «چگونه وقتی ما خاک شدیم و خاکهای ما در زمین گم شد، دوباره لباس حیات در تن می‌کنیم؟» (الم سجده/ ۱۰) آنها می‌گفتند: «چگونه این مرد به شما وعده می‌دهد وقتی که مردید و خاک شدید بار دیگر به زندگی بازمی‌گردید». (مؤمنون/ ۳۵) آنها به قدری از این مسأله تعجب می‌کردند که اظهار آن را نشانه جنون و یا دروغ بر خدا می‌پنداشتند.

کافران گفتند: «مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می‌دهد هنگامی که کاملا خاک و پراکنده شدید دیگر بار آفرینش جدیدی می‌یابید». (سبأ/ ۷ و ۸) به همین دلیل عموما استدلالات قرآن در باره امکان معاد بر محور همین معاد جسمانی دور می‌زند، و بیانات ششگانه‌ای که در فصل قبل گذشت همه شاهد و گواه این مدعاست.

بعلاوه قرآن کرارا خاطر نشان می‌کند که شما در قیامت از قبرها خارج می‌شوید (یس/ ۵۱- قمر/ ۷) قبرها مربوط به معاد جسمانی است.

داستان مرغهای چهار گانه ابراهیم، و همچنین داستان عزیر و زنده شدن او برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۲۷

بعد از مرگ، و ماجرای مقتول بنی اسرائیل، همه با صراحت از معاد جسمانی سخن می‌گوید.

توصیفهای زیادی که قرآن مجید از مواهب مادی و معنوی بهشت کرده، همه نشان می‌دهد که معاد هم در مرحله جسم و هم در مرحله روح تحقق می‌پذیرد، و گر نه حور و قصور و انواع غذاهای بهشتی و لذائذ مادی در کنار مواهب معنوی معنی ندارد.

به هر حال ممکن نیست کسی کمترین آگاهی از منطق و فرهنگ قرآن داشته باشد و معاد جسمانی را انکار کند، و به تعبیر دیگر انکار معاد جسمانی از نظر قرآن مساوی است با انکار اصل معاد! علاوه بر این دلائل نقلی، شواهد عقلی نیز در این زمینه وجود دارد که اگر بخواهیم وارد آن شویم سخن به درازا می‌کشد.

### ۶- بهشت و دوزخ ..... ص : ۱۲۷

بسیاری چنین می‌پندارند که عالم پس از مرگ کاملا شبیه این جهان است، منتهی در شکلی کاملتر و جالبتر.
ولی قرائن زیادی در دست داریم که نشان می‌دهد فاصله زیادی از نظر کیفیت و کمیت میان این جهان و آن جهان است، حتی اینکه اگر این فاصله را به تفاوت میان عالم کوچک جنین با این دنیای وسیع تشبیه می‌کنیم باز مقایسه کاملی به نظر نمی‌رسد.
طبق صریح بعضی از روایات در آنجا چیزهایی است که چشمی ندیده و گوشی نشنیده، و حتی از فکر انسانی خطور نکرده است.
قرآن مجید می‌گوید: «هیچ انسانی نمی‌داند چه چیزهایی که مایه روشنی چشم است برای او پنهان نگهداشته شده». (سجده/ ۱۷) نظامات حاکم بر آن جهان نیز با آنچه در این عالم حاکم است کاملا- تفاوت دارد. در اینجا افراد به عنوان شهود در دادگاه حاضر می‌شوند ولی در آنجا دست برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۱۲۸
و پا و حتی پوست تن شهادت می‌دهد. (یس/ ۶۵- فصّلت/ ۲۱) به هر حال آنچه در باره جهان دیگر گفته شود تنها شبحی از دور در نظر ما مجسم می‌کند، و اصولا الفبای ما و فرهنگ فکری ما در این جهان قادر به توصیف حقیقی آن نیست و از اینجا به بسیاری از سؤالات در زمینه بهشت و دوزخ و چگونگی نعمتها و عذابهایش پاسخ داده خواهد شد.
همین قدر می‌دانیم بهشت کانون انواع مواهب الهی اعم از مادی و معنوی است، و دوزخ کانونی است از شدیدترین عذابها در هر دو جهت.
اما در مورد جزئیات این دو، قرآن اشاراتی دارد که ما به آن مؤمن هستیم اما تفصیل آن را تا کسی نبیند نمی‌داند! «پایان سوره یس»
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۱۲۹

## سوره صافّات [۳۷] ..... ص : ۱۲۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده، و ۱۸۲ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۱۲۹

بطور کلی محتوای این سوره در پنج بخش خلاصه می‌شود.
بخش اول: بحثی پیرامون گروههائی از ملائکه و فرشتگان خداوند، و در مقابل آنها گروهی از شیاطین سرکش و سرنوشت

آنها را مطرح می‌سازد.
بخش دوم: از کفار، و انکارشان نسبت به نبوت و معاد، و عاقبت کار آنها در قیامت سخن می گوید، و گرفتاری تمام آنها در چنگال عذاب الهی، و نیز بخشی از نعمتهای مهم بهشتی و لذات و زیبائیها و شادکامیهای بهشتیان را شرح می‌دهد.
بخش سوم: قسمتی از تاریخ انبیای بزرگی، مانند «نوح» و «ابراهیم» و «اسحاق» و «موسی» و «هارون» و «الیاس» و «لوط» و «یونس» را به صورت فشرده و در عین حال بسیار مؤثر و نافذ بازگو می کند، ولی بحث در باره «ابراهیم» قهرمان بت شکن، مشروحتر آمده است.
بخش چهارم: از یکی از انواع شرک که می‌توان آن را «بدترین نوع شرک» دانست. یعنی اعتقاد به رابطه خویشاوندی میان خداوند و جن و خداوند و فرشتگان بحث می کند.
و سر انجام بخش پنجم که آخرین بخش این سوره است، و در چند آیه کوتاه مطرح شده، پیروزی لشکر حق را بر لشکر کفر و شرک و نفاق، و گرفتار شدن آنها را در چنگال عذاب الهی، ضمن تنزیه و تقدیس پروردگار بیان می‌دارد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۳۰

## فضیلت تلاوت سوره ..... ص : ۱۳۰

: در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله آمده است:
«کسی که سوره صافات را بخواند به عدد هر جن و شیطانی ده حسنه به او داده می‌شود، و شیاطین متمرد از او فاصله می گیرند، و از شرک پاک می‌شود و دو فرشته‌ای که مأمور حفظ او هستند در قیامت در باره او شهادت می‌دهند که به رسولان خداوند ایمان داشته است».
و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام چنین می‌خوانیم: «کسی که سوره صافات را در هر روز جمعه بخواند از هر آفتی محفوظ می‌ماند، و هر بلائی در زندگی دنیا از او دفع می گردد، خداوند وسیعترین روزی را در اختیارش می گذارد، و او را در مال و فرزندان و بدن، گرفتار زیانهای شیطان رجیم و گردنکشان عنود نمی‌سازد، و اگر در آن روز و شب از دنیا برود خداوند او را شهید مبعوث می کند، و شهید می‌میراند، و او را در بهشت با شهدا هم درجه می‌سازد».
هدف از تلاوت، اندیشه و سپس اعتقاد و بعد از آن عمل است، و بدون شک کسی که تلاوت این سوره را با این کیفیت انجام دهد هم از شر شیاطین محفوظ خواهد ماند، هم از شرک پاک می گردد، و با داشتن اعتقاد صحیح و اعمال صالح در زمره شهیدان قرار خواهد گرفت.
ضمنا نامگذاری این سوره به نام «صافّات» به مناسبت آیه اول آن است.
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۱ ..... ص : ۱۳۰

(آیه ۱)- فرشتگانی که آماده انجام مأموریتند: این سوره نخستین سوره از قرآن مجید است که اولین آیات آن با سوگندها شروع می‌شود، سوگندهائی اندیشه انگیز، که فکر انسان را همراه خود به جوانب مختلف این جهان می کشاند.
درست است که خداوند از همه راستگویان راستگوتر است، و نیازی به سوگند ندارد، ولی توجه به دو نکته مشکل سوگند را

در تمام آیات قرآن که از این به بعد گهگاه با آن سر و کار داریم حل خواهد کرد.
نخست این که: همیشه سوگند به امور پر ارزش و مهم یاد می‌کنند، بنابر این برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۳۱
سوگندهای قرآن دلیل بر عظمت و اهمیت اموری است که به آنها سوگند یاد شده.
دیگر این که سوگند همیشه برای تأکید است، و دلیل بر این است که اموری که برای آن سوگند یاد شده از امور کاملا جدی و مؤکد است.
به هر حال در آغاز این سوره به نام سه گروه برخورد می‌کنیم که به آنها سوگند یاد شده است.
نخست می‌فرماید: «قسم به آنها که صف کشیده‌اند و صفوف خود را منظم ساخته‌اند»! (وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۲ ..... ص : ۱۳۱

(آیه ۲)- «همانها که قویا نهی می‌کنند و باز می‌دارند» (فَالزَّاجِراتِ زَجْراً).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۳ ..... ص : ۱۳۱

(آیه ۳)- «و آنها که پی در پی تلاوت ذکر می‌کنند» (فَالتَّالِياتِ ذِكْراً).
معروف و مشهور آن است که توصیفات فوق اوصافی است برای گروههائی از فرشتگان.
گروههائی که برای انجام فرمان الهی در عالم هستی به صف ایستاده و آماده فرمانند.
گروههائی از فرشتگان که انسانها را از معاصی و گناه باز می‌دارند، و وسوسه‌های شیاطین را در قلوب آنها خنثی می‌کنند، و یا مأمور ابرهای آسمانند و آنها را به هر سو می‌رانند و آماده آبیاری سرزمینهای خشک می‌کنند.
و بالاخره گروههائی از فرشتگان که آیات کتب آسمانی را به هنگام نزول وحی بر پیامبران می‌خوانند.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۴ ..... ص : ۱۳۱

(آیه ۴)- اکنون ببینیم این سوگندهای پر محتوا سوگند به صفوف فرشتگان و انسانها برای چه منظوری بوده است؟
آیه شریفه این مطلب را روشن ساخته، می‌گوید: «معبود شما مسلما یکتاست» (إِنَّ إِلهَكُمْ لَواحِدٌ).
سوگند به آن مقدساتی که گفته شد بتها همه بر بادند، و هیچ گونه شریک و شبیه و نظیری برای پروردگار نیست.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۵ ..... ص : ۱۳۱

(آیه ۵)- سپس می‌افزاید: «همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۳۲
در میان آن دو قرار دارد، و پروردگار مشرقها»! (رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبُّ الْمَشارِقِ).
خورشید آسمان در هر روز از سال از نقطه‌ای غیر از نقطه روز قبل و بعد طلوع می‌کند، و فاصله این نقاط با یکدیگر آنقدر منظم و دقیق است که حتی یک هزارم ثانیه کم و زیاد نمی‌شود، و هزاران هزار سال است که نظم «مشارق شمس» بر قرار می‌باشد. در طلوع و غروب ستارگان دیگر نیز همین نظام حکمفرماست.

## سورة الصافات(۳۷): آية ۶ ..... ص : ۱۳۲

(آیه ۶)- پاسداری آسمان از نفوذ شیاطین! در آیات گذشته سخن از صفوف مختلف فرشتگان الهی بود و در اینجا از نقطه مقابل آنها، یعنی گروههای شیاطین و سرنوشت آنها، سخن می‌گوید، و می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای ابطال اعتقاد جمعی از مشرکان که شیاطین و جن را معبود خود قرار می‌دادند.

نخست می‌گوید: «ما آسمان نزدیک [پائین] را با ستارگان آراستیم» (إِنَّا زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِزِينَةٍ الْكَواكِبِ).

به راستی منظره ستارگان آسمان آنقدر زیباست که هرگز چشم از دیدن آن خسته نمی‌شود، بلکه خستگی را از تمام وجود انسان بیرون می‌کند هر چند این مسائل در عصر و زمان ما برای شهر نشینانی که در دود کارخانه‌ها غوطه‌ورند، و طبعا آسمانی تاریک و سیاه دارند چندان مفهوم نیست، ولی روستانشینان هنوز می‌توانند ناظر این گفته قرآنی یعنی تزیین آسمان با ستارگان درخشان باشند.

## سورة الصافات(۳۷): آية ۷ ..... ص : ۱۳۲

(آیه ۷)- در این آیه به محفوظ بودن صحنه آسمان از نفوذ شیاطین اشاره کرده، می‌گوید: «ما آن را از هر شیطان خبیث و عاری از خیر و نیکی حفظ کردیم» (وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ مارِدٍ).

## سورة الصافات(۳۷): آية ۸ ..... ص : ۱۳۲

(آیه ۸)- سپس می‌افزاید: «آنها نمی‌توانند به (سخنان) فرشتگان عالم بالا گوش فرا دهند (و هرگاه چنین کنند) از هر سو هدف (تیرهای شهاب) قرار می‌گیرند»! (لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلى وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جانِبٍ).

## سورة الصافات(۳۷): آية ۹ ..... ص : ۱۳۲

(آیه ۹)- آری «آنها به شدت به عقب رانده می‌شوند (و از صحنه آسمان طرد می‌گردند) و برای آنان مجازاتی دائم است» (دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۳۳

اشاره به این که نه تنها شیاطین از نزدیک شدن به عرصه آسمان منع و طرد می‌شوند بلکه سر انجام گرفتار عذاب دائم نیز می‌گردند.

## سورة الصافات(۳۷): آية ۱۰ ..... ص : ۱۳۳

(آیه ۱۰)- در این آیه به گروهی از شیاطین سرکش و جسور اشاره می‌کند که قصد صعود به عرصه بلند آسمان می‌کنند، می‌فرماید: «مگر آنها که در لحظه‌ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند که شهاب ثاقب آنها را تعقیب می‌کند» و می‌سوزاند (إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ).

«شهاب» در اصل به معنی شعله‌ای است که از آتش افروخته زبانه می‌کشد، و به شعله‌های آتشینی که در آسمان به صورت خط ممتد دیده می‌شود نیز می‌گویند.

می‌دانیم اینها ستاره نیستند، بلکه شبیه ستارگانند، قطعات سنگهای کوچکی هستند که در فضا پراکنده‌اند، و هنگامی که در حوزه جاذبه زمین قرار گیرند به سوی زمین جذب می‌شوند، و بر اثر سرعت و شدت برخورد آنها با هوای اطراف زمین مشتعل و برافروخته می‌شوند.
«ثاقب» به معنی نافذ و سوراخ کننده است، و در اینجا اشاره به این است که به هر موجودی اصابت کند آن را سوراخ کرده و آتش می‌زند.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۱ ..... ص : ۱۳۳

(آیه ۱۱)- آنها که هرگز حق را پذیرا نمی‌شوند! قرآن همچنان مسأله رستاخیز و مخالفت منکران لجوج را تعقیب می‌کند و به دنبال بحث گذشته از قدرت خداوند و خالق آسمان و زمین بر همه چیز می‌فرماید: «از آنها بپرس آیا آفرینش (و معاد) آنان سخت‌تر است یا آفرینش فرشتگان» و آسمانها و زمین (فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا).
آری «ما آنها را از گل چسبنده‌ای آفریدیم»! (إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ).
گویا مشرکان که منکر معاد بودند بعد از شنیدن آیات گذشته در مورد آفرینش آسمان و زمین و فرشتگان اظهار داشتند، آفرینش ما از آن مهمتر است.
قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: آفرینش انسانها در مقابل آفرینش زمین و آسمان پهناور و فرشتگانی که در این عوالم هستند چیز مهمی نیست، چرا که مبدأ آفرینش برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۳۴
انسان یک مشت خاک چسبنده بیش نبوده است.
زیرا مبدأ آفرینش انسان نخست «خاک» بود سپس با «آب» آمیخته شد، کم کم به «صورت لجن بدبوئی» درآمد و بعد به صورت «گل چسبنده‌ای» شد و با این بیان میان تعبیرات گوناگون در آیات قرآن مجید جمع می‌شود.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۲ ..... ص : ۱۳۴

(آیه ۱۲)- سپس می‌افزاید: «تو از (انکار آنها نسبت به معاد) تعجب می‌کنی ولی آنها (معاد را) مسخره می‌کنند» (بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ).
تو آنقدر با قلب پاکت مسأله را واضح می‌بینی که از انکار آن در شگفتی فرو می‌روی، و اما این ناپاک دلان آنقدر آن را محال می‌شمرند که به استهزا بر می‌خیزند.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۳ ..... ص : ۱۳۴

(آیه ۱۳)- عامل این زشتکاریها تنها نادانی و جهل نیست، بلکه لجاجت و عناد است، لذا «هنگامی که به آنها یادآوری شود (یادآوری دلائل معاد و مجازات الهی) هرگز متذکر نمی‌گردند» و همچنان به راه خویش ادامه می‌دهند (وَ إِذا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۴ ..... ص : ۱۳۴

(آیه ۱۴)- حتی از این بالاتر «هرگاه معجزه‌ای (از معجزات تو) را ببینند (نه تنها به سخریه و استهزا می‌پردازند بلکه) دیگران را نیز به مسخره کردن وا می‌دارند»! (وَ إِذا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ).

### سورة الصافات(٣٧): آية ١۵ ..... ص : ١٣۴

(آیه ۱۵)- «و می‌گویند: این فقط سحر آشکاری است» و نه چیز دیگر! (وَ قالُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ).

### سورة الصافات(٣٧): آية ١۶ ..... ص : ١٣۴

(آیه ۱۶)- آیا ما و پدرانمان زنده می‌شویم؟ قرآن همچنان گفتگوهای منکران معاد و پاسخ به آنها را ادامه می‌دهد.
نخست استبعاد منکران رستاخیز را به این صورت منعکس می‌کند: آنها می‌گفتند: «آیا هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم بار دیگر برانگیخته خواهیم شد»؟! (أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ).

### سورة الصافات(٣٧): آية ١٧ ..... ص : ١٣۴

(آیه ۱۷)- و از این بالاتر این که «و آیا پدران نخستین ما نیز برانگیخته می‌شوند»؟! (أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ).
همانها که جز مشتی استخوان پوسیده، یا خاکهای پراکنده وجودشان باقی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۳۵
نمانده است، چه کسی می‌تواند این اجزای متفرق را جمع کند؟ و چه کسی می‌تواند لباس حیات بر آنان بپوشاند؟
اما این کوردلان فراموش کرده بودند که روز نخست همه خاک بودند، و از خاک آفریده شدند، اگر در قدرت خدا شک داشتند باید بدانند خداوند یک بار قدرت خود را به اینها نشان داده بود، و اگر در قابلیت خاک مردد بودند، آن هم یک بار به ثبوت رسیده بود.

### سورة الصافات(٣٧): آية ١٨ ..... ص : ١٣۵

(آیه ۱۸)- سپس قرآن به کوبنده‌ترین پاسخها در برابر آنها پرداخته، به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله می‌فرماید: «به آنها بگو: آری (همه شما، و نیاکانتان مبعوث می‌شوید) در حالی که ذلیل و خوار و کوچک خواهید بود»؟! (قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ).

### سورة الصافات(٣٧): آية ١٩ ..... ص : ١٣۵

(آیه ۱۹)- گمان می‌کنید زنده کردن شما و همه پیشینیان برای خداوند قادر و توانا کار مشکلی است، و عمل مهم سنگینی می‌باشد؟ نه «تنها یک صیحه عظیم (از ناحیه مأمور پروردگار زده می‌شود) ناگهان همه (از قبرها برمی‌خیزند، و جان می‌گیرند و با چشم خود صحنه محشر را که تا آن روز تکذیب می‌کردند) نگاه می‌کنند»! (فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ يَنْظُرُونَ).

### سورة الصافات(٣٧): آية ٢٠ ..... ص : ١٣۵

(آیه ۲۰)- اینجاست که ناله این مشرکان مغرور و خیره‌سر که نشانه ضعف و زبونی و بیچارگی آنهاست بر می‌خیزد، «و می‌گویند: ای وای بر ما این روز جزاست»! (وَ قالُوا يا وَيْلَنا هذا يَوْمُ الدِّينِ).

آری! هنگامی که چشمشان به دادگاه عدل الهی، و شهود و قضات این دادگاه، و علائم و نشانه‌های مجازات می‌افتد بی‌اختیار ناله و فریاد سر می‌دهند و با تمام وجود اعتراف به حقانیت رستاخیز می‌کنند، اعترافی که نمی‌تواند هیچ مشکلی را برای آنها حل کند.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۲۱ ..... ص : ۱۳۵

(آیه ۲۱)- اینجاست که از ناحیه خداوند یا فرشتگان او به آنها خطاب می‌شود آری «امروز همان روز جدائی است که شما آن را تکذیب می‌کردید» (هذا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ). جدائی حق از باطل، جدائی صفوف بدکاران از برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۳۶

نیکوکاران، و روز داوری پروردگار بزرگ.

طبیعت این دنیا آمیزش و اختلاط حق و باطل است، در حالی که طبیعت رستاخیز جدائی این دو از یکدیگر می‌باشد.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۲۲ ..... ص : ۱۳۶

(آیه ۲۲)- سپس خداوند به فرشتگانی که مأمور کوچ دادن مجرمان به دوزخند فرمان می‌دهد: «ظالمان و هم ردیفان آنها و آنچه را می‌پرستیدند جمع آوری کنید» (احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۲۳ ..... ص : ۱۳۶

(آیه ۲۳)- آری آنچه را «جز خدا (می‌پرستیدند) حرکت دهید و به سوی دوزخ هدایتشان کنید»! (مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلى صِراطِ الْجَحِيمِ).

آری! یک روز به سوی «صراط مستقیم» هدایت شدند ولی پذیرا نگشتند، اما امروز باید به «صراط جحیم» هدایت شوند و مجبورند بپذیرند! این سرزنشی است گرانبار که اعماق روح آنها را می‌سوزاند.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۲۴ ..... ص : ۱۳۶

(آیه ۲۴)- دانستیم که فرشتگان مجازات، ظالمان و همفکران آنها را به ضمیمه بتها و معبودان دروغین یک جا کوچ می‌دهند و به سوی جاده جهنم هدایت می‌کنند.

در ادامه این سخن قرآن می‌گوید: در این هنگام خطاب صادر می‌شود «آنها را متوقف سازید چون باید مورد بازپرسی قرار گیرند» (وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ).

آری! در این که پیرامون چه چیز سؤال می‌شود؟ در روایت معروفی که از طرق اهل سنت و شیعه نقل شده آمده است که از «ولایت علی علیه السّلام سؤال می‌شود».

ولی این یک مصداق روشن است، چرا که در آن روز از همه چیز سؤال می‌شود، از عقائد، از توحید، و ولایت، از گفتار و کردار، و از نعمتها و مواهبی که خدا در اختیار انسان گذارده است.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۱۳۶

(آیه ۲۵)- به هر حال این دوزخیان بینوا که به مسیر جهنم هدایت می‌شوند دستشان از همه جا بریده و کوتاه می‌گردد، در این هنگام به آنها گفته می‌شود شما که در دنیا در مشکلات به هم پناه می‌بردید، و از یکدیگر کمک می‌گرفتید «چرا در اینجا از هم یاری نمی‌طلبید»؟! (ما لَكُمْ لا تَناصَرُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۳۷

آری! تمام تکیه گاههائی که در دنیا برای خود می‌پنداشتید همه در اینجا ویران گشته است، نه از یکدیگر می‌توانید کمک بگیرید، و نه معبودهایتان به یاری شما می‌شتابند، که آنها خود نیز بیچاره و گرفتارند.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۱۳۷

(آیه ۲۶)- در این آیه می‌افزاید: «بلکه آنها در آن روز در برابر فرمان خدا تسلیم و خاضعند» و قدرت هیچ گونه اظهار وجود تا چه رسد به مخالفت ندارند (بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ).

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۱۳۷

(آیه ۲۷)- اینجاست که آنها به سرزنش یکدیگر بر می‌خیزند و هر یک اصرار دارد گناه خویش را به گردن دیگری بیندازد، دنباله روان، رؤسا و پیشوایان خود را مقصر می‌شمرند، و پیشوایان پیروان خود را، و در این حال «رو به یکدیگر کرده و از هم می‌پرسند ...» (وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ).

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۱۳۷

( آیه ۲۸)- پیروان گمراه به پیشوایان گمراه کننده خود «می‌گویند: (شما رهبران گمراهی بودید که به ظاهر) از طریق خیرخواهی و نیکی وارد شدید» اما جز فریب چیزی در کارتان نبود! (قالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْيَمِينِ).

ما که به حکم فطرت طالب نیکیها و پاکیها و سعادتها بودیم دعوت شما را لبیک گفتیم، آری تمام گناهان ما به گردن شما است، ما جز حسن نیت و پاکدلی سرمایه‌ای نداشتیم و شما دیو سیرتان دروغگو نیز جز فریب و نیرنگ چیزی در بساط نداشتید!

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۱۳۷

(آیه ۲۹)- به هر حال پیشوایان آنها نیز سکوت نخواهند کرد و در پاسخ «می‌گویند: شما خودتان اهل ایمان نبودید» تقصیر ما چیست! (قالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ).

اگر مزاج شما آماده انحراف نبود، اگر شما خود طالب شر و شیطنت نبودید، کجا به سراغ ما می‌آمدید؟ چرا به دعوت انبیا و

نیکان و پاکان پاسخ نگفتید؟
و همین که ما یک اشارت کردیم با سر دویدید؟ پس معلوم می‌شود عیب در خود شماست، بروید و خودتان را ملامت کنید!

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۳۰ ..... ص : ۱۳۷

(آیه ۳۰)- دلیل ما روشن است «ما هیچ گونه سلطه‌ای بر شما نداشتیم» برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۱۳۸
و زور و اجباری در کار نبود! (وَ ما کانَ لَنا عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ).
«بلکه خود شما قومی طغیانگر و متجاوز بودید» و خلق و خوی ستمگری شما باعث بدبختیتان شد (بَلْ کُنْتُمْ قَوْماً طاغِینَ).
و چه دردناک است که انسان ببیند رهبر و پیشوای او که یک عمر دل به او بسته بود موجبات بدبختی او را فراهم کرده است، سپس از او بیزاری می‌جوید.
حقیقت این است که هر کدام از این دو گروه از جهتی راست می‌گویند.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۳۱ ..... ص : ۱۳۸

(آیه ۳۱)- لذا این گفتگوها به جایی نمی‌رسد، و سر انجام این پیشوایان گمراه به این واقعیت اعتراف می‌کنند، می‌گویند: «اکنون فرمان پروردگارمان بر همه ما مسلّم شده (و حکم عذاب در باره همه صادر گردیده) و همگی از عذاب او می‌چشیم» (فَحَقَّ عَلَیْنا قَوْلُ رَبِّنا إِنَّا لَذائِقُونَ).
شما طاغی بودید و سرنوشت طغیانگران همین است، و ما هم گمراه و گمراه کننده.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۳۲ ..... ص : ۱۳۸

(آیه ۳۲)- «ما شما را گمراه کردیم همان گونه که خود گمراه بودیم» (فَأَغْوَیْناکُمْ إِنَّا کُنَّا غاوِینَ).
بنابر این چه جای تعجب که همگی در این مصائب و عذابها شریک باشیم؟

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۳۳ ..... ص : ۱۳۸

(آیه ۳۳)- سرنوشت این پیشوایان و آن پیروان: به دنبال بیان مخاصمه پیروان و پیشوایان گمراه در قیامت در کنار دوزخ که در آیات گذشته آمد، در این آیه سرنوشت هر دو گروه را یک جا بیان کرده، و عوامل بدبختی آنها را شرح می‌دهد که هم بیان درد است و هم ذکر درمان.
نخست می‌فرماید: «همه آنها [پیشوایان و پیروان گمراه] در آن روز در عذاب الهی مشترکند» (فَإِنَّهُمْ یَوْمَئِذٍ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ).
البته اشتراک آنها در اصل عذاب مانع تفاوتها و اختلاف درکات آنها در دوزخ و عذاب الهی نیست، چرا که مسلما کسی که مایه انحراف هزاران انسان شده است هرگز در مجازات، همسان یک فرد عادی گمراه نخواهد بود.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۳۴ ..... ص : ۱۳۸

(آیه ۳۴)- سپس برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «ما این گونه با مجرمان رفتار برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۳۹
می کنیم» (إِنَّا كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ).
این سنّت همیشگی ماست، سنتی که از قانون عدالت نشأت گرفته است.

## سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۱۳۹

(آیه ۳۵)- در این آیه به بیان ریشه اصلی بدبختی آنها پرداخته، می گوید:
«آنها چنان بودند که وقتی کلمه توحید و لا اله الا اللّه به آنان گفته می‌شد استکبار می کردند» (إِنَّهُمْ كانُوا إِذا قِيلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ).
آری! ریشه تمام انحرافات آنها تکبر و خود بر تر بینی، و زیر بار حق نرفتن و بر سر سنتهای غلط و تقالید باطل اصرار و لجاجت ورزیدن، و به همه چیز غیر از آن با دیده تحقیر نگریستن بود.

## سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۱۳۹

(آیه ۳۶)- ولی آنها برای این گناه بزرگ خود عذری بدتر از گناه می‌آوردند «و پیوسته می گفتند: آیا ما خدایان و بتهای خود را به خاطر شاعر دیوانه‌ای رها کنیم»؟! (وَ يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتارِكُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ).
شاعرش می‌نامیدند چون سخنانش آن چنان در دلها نفوذ داشت و عواطف انسانها را همراه خود می‌برد که گوئی موزونترین اشعار را می‌سراید، در حالی که گفتارش ابدا شعر نبود، و مجنونش می‌خواندند به خاطر این که رنگ محیط به خود نمی گرفت، و در برابر عقائد خرافی انبوه متعصبان لجوج ایستاده بود، کاری که از نظر توده‌های گمراه یک نوع انتحار و خودکشی جنون آمیز است، در حالی که بزرگترین افتخار پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله همین بود که تسلیم این شرائط نشد!

## سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۱۳۹

(آیه ۳۷)- سپس قرآن برای نفی این سخنان بی‌اساس و دفاع از مقام وحی و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌افزاید: «چنین نیست، او حق آورده و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است» (بَلْ جاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ).
محتوای سخنان او از یک سو، و هماهنگی آن با دعوت انبیا از سوی دیگر دلیل صدق گفتار اوست.

## سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۱۳۹

( آیه ۳۸)- «اما شما (ای مستکبران کوردل و گمراهان بدزبان) بطور مسلم عذاب دردناك الهی را خواهید چشید» (إِنَّكُمْ لَذائِقُوا الْعَذابِ الْأَلِيمِ).

## سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۱۳۹

(آیه ۳۹)- ولی گمان نکنید که خداوند انتقامجو است و می‌خواهد انتقام برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۴۰

پیامبرش را از شما بگیرد چنین نیست شما «جز به آنچه انجام می‌دادید کیفر داده نمی‌شوید» (وَ ما تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
در حقیقت همان اعمال شماست که در برابر شما مجسم می‌شود و با شما می‌ماند و شما را شکنجه و آزار می‌دهد.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۴۰ ..... ص : ۱۴۰

(آیه ۴۰)- این آیه که در حقیقت مقدمه‌ای است برای بحثهای آینده یک گروه را استثنا کرده، می‌گوید: «جز بندگان مخلص پروردگار (کسانی که خدا آنها را خالص کرده است) که از همه این کیفرها به دور و برکنارند» (إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ).
آری! تنها این گروهند که به اعمالشان جزا داده نمی‌شوند، بلکه خدا با فضل و کرم با آنها رفتار می‌کند و بی‌حساب پاداش می‌گیرند.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۴۱ ..... ص : ۱۴۰

(آیه ۴۱)- گوشه‌ای از نعمتهای بهشتی: در آیه قبل سخن از (عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ) به میان آمد، در اینجا مواهب و نعمتهای بی‌شماری را که خداوند به آنها ارزانی می‌دارد، بیان می‌کند که می‌توان آن را در هفت بخش خلاصه کرد.
نخست می‌گوید: «برای آنان [بندگان مخلص] روزی معین و ویژه‌ای است» (أُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ).
این جمله اشاره به مواهب معنوی و لذات روحانی و درک جلوه‌های ذات پاک حق، و سرمست شدن از باده طهور عشق اوست، همان لذتی که تا کسی نبیند نمی‌داند.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۴۲ ..... ص : ۱۴۰

(آیه ۴۲)- سپس به بیان نعمتهای دیگر بهشتی پرداخته، آن هم نعمتهایی که با نهایت احترام به بهشتیان داده می‌شود، می‌گوید: «میوه‌ها (ی گوناگون پر ارزش) و آنها گرامی داشته می‌شوند ...» (فَواکِهُ وَ هُمْ مُکْرَمُونَ). و به صورت میهمانهای عزیزی با نهایت احترام از آنها پذیرائی می‌شود.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۴۳ ..... ص : ۱۴۰

(آیه ۴۳)- از نعمت میوه‌های رنگارنگ و احترام و گرامی داشت که بگذریم سخن از جایگاه آنها به میان می‌آید، می‌فرماید: جایگاه آنها «در باغهای (سرسبز) و پر نعمت بهشت است» (فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ).
هر نعمتی بخواهند در آنجا هست و هر چه اراده کنند در برابر آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۴۱
حاضر است.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۴۴ ..... ص : ۱۴۱

(آیه ۴۴)- و از آنجا که یکی از بزرگترین لذات انسان بهره گرفتن از مجلس انس با دوستان یکرنگ و با صفاست، در چهارمین مرحله به این نعمت اشاره کرده، می‌گوید: «بهشتیان در حالی که بر تختها رو به روی یکدیگر تکیه زده‌اند» (عَلی

سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ).

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۱۴۱

(آیه ۴۵)- در پنجمین مرحله از بیان مواهب بهشتیان، سخن از نوشابه و شراب طهور آنهاست، می‌فرماید: «و گرداگردشان قدحهای لبریز از شراب طهور را می‌گردانند» (یُطافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ).
این ظرفها در گوشه‌ای قرار نگرفته که آنها تقاضای جامی از آن کنند، بلکه به مقتضای تعبیر (یُطافُ عَلَیْهِمْ) گرد آنها می‌گردانند!

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۱۴۱

(آیه ۴۶)- سپس به توصیفی از آن شراب طهور پرداخته، می‌گوید: «شرابی سفید و درخشنده و لذت بخش برای نوشندگان» (بَیْضاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِینَ).
شرابی پاک، خالی از رنگهای شیطانی، سفید و شفاف.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۱۴۱

(آیه ۴۷)- از آنجا که نام شراب و پیمانه و مانند اینها ممکن است مفاهیم دیگری در اذهان تداعی کند بلافاصله در این آیه با ذکر جمله کوتاه و گویائی همه این مفاهیم را از ذهن شنوندگان می‌شوید و می‌گوید: «شرابی که نه در آن مایه تباهی عقل است، و نه از آن مست می‌شوند» (لا فِیها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ).
و جز هوشیاری و نشاط و لذت روحانی چیزی در آن نیست.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۱۴۱

(آیه ۴۸)- و سر انجام در ششمین مرحله به همسران پاک بهشتی اشاره کرده، می‌گوید: «نزد آنها همسرانی است که جز به شوهران خود عشق نمی‌ورزند، به غیر آنان نگاه نمی‌کنند و چشمان درشت و زیبا دارند» (وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِینٌ).

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۱۴۱

(آیه ۴۹)- در این آیه توصیف دیگری برای همین همسران بهشتی بیان کرده و پاکی و قداست آنها را با این عبارت بیان می‌کند: «گویی (از لطافت و سفیدی) همچون تخم مرغهایی هستند که (در زیر بال و پر مرغ) پنهان مانده» و دست انسانی
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۴۲
هرگز آن را لمس نکرده است! (کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ).
مواهب گوناگونی که در باره بهشتیان در آیات گذشته ذکر شد مجموعه‌ای از مواهب مادی و معنوی است، گر چه حقیقت نعمتهای بهشتی آن گونه که هست از اهل دنیا مکتوم خواهد بود، جز این که بروند و ببینند و دریابند!

### سورة الصافات(۳۷): آية ۵۰ ..... ص : ۱۴۲

(آیه ۵۰)- جستجو از دوست جهنّمی! بندگان مخلص پروردگار که طبق آیات گذشته غرق انواع نعمتهای معنوی و مادی بهشتند، ناگهان بعضی از آنها به فکر گذشته خود و دوستان دنیا می‌افتند، همان دوستانی که راه خود را جدا کردند و جای آنها در جمع بهشتیان خالی است، می‌خواهند بدانند سرنوشت آنها به کجا رسید.

آری! در حالی که آنها غرق گفتگو هستند و از هر دری سخنی می‌گویند «بعضی رو به بعضی دیگر کرده می‌پرسند ...» (فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۵۱ ..... ص : ۱۴۲

(آیه ۵۱)- ناگهان «یکی از آنها (خاطراتی در نظرش مجسم می‌شود رو به سوی دیگران کرده و) می‌گوید: من همنشینی (در دنیا) داشتم ...»! (قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّی کانَ لِی قَرِینٌ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۵۲ ..... ص : ۱۴۲

(آیه ۵۲)- متأسفانه او به انحراف کشیده شده و در خط منکران رستاخیز قرار گرفت، «او پیوسته می‌گفت: آیا (به راستی) تو این سخن را باور کرده‌ای ...»

(یَقُولُ أَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِینَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۵۳ ..... ص : ۱۴۲

(آیه ۵۳)- «که وقتی ما مردیم و به خاک و استخوان مبدّل شدیم (بار دیگر) زنده می‌شویم و جزا داده خواهیم شد» من که این سخنان را باور ندارم! (أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَدِینُونَ).

ای دوستان! کاش می‌دانستم الآن او کجاست؟ و در چه شرائطی است؟

آه جای او در میان ما خالی است!

### سورة الصافات(۳۷): آية ۵۴ ..... ص : ۱۴۲

(آیه ۵۴)- سپس «می‌افزاید: (ای دوستان!) آیا شما می‌توانید از او خبری بگیرید»! (قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۵۵ ..... ص : ۱۴۲

(آیه ۵۵)- «اینجاست که نگاهی (به سوی دوزخ) می‌کند ناگهان او را در برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۴۳
میان دوزخ می‌بیند»! (فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِی سَواءِ الْجَحِیمِ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۵۶ ..... ص : ۱۴۳

(آیه ۵۶)- او را مخاطب ساخته «می گوید: به خدا سوگند نزدیک بود مرا (نیز) به هلاکت بکشانی»! (قالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ).

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۱۴۳

(آیه ۵۷)- چیزی نمانده بود که وسوسه‌های تو در قلب صاف من اثر بگذارد، و مرا به همان خط انحرافی که در آن بودی وارد کنی «و اگر (لطف الهی یار من نشده بود و) نعمت پروردگارم نبود من نیز از احضار شدگان (در دوزخ) بودم»! (وَ لَوْ لا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ).

این توفیق الهی بود که رفیق راه من شد، و این دست لطف هدایتش بود که مرا نوازش داد و رهبری کرد.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۱۴۳

(آیه ۵۸)- سپس به یاران خود می گوید: ای دوستان! «آیا ما هرگز نمی‌میریم» و در بهشت جاودانه خواهیم بود؟ (أَ فَما نَحْنُ بِمَيِّتِينَ).

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۱۴۳

(آیه ۵۹)- «و جز همان مرگ اول مرگی به سراغ ما نخواهد آمد، و ما هرگز عذاب نخواهیم شد» (إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ).

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۱۴۳

(آیه ۶۰)- به هر حال این گفتگو را با یک جمله پر معنی و بسیار احساس انگیز و مؤکد به انواع تأکیدات پایان داده، می گوید: «راستی این همان پیروزی بزرگ است» (إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).

چه پیروزی و رستگاری از این برتر که انسان غرق نعمت جاودانی و حیات ابدی و مشمول انواع الطاف الهی باشد؟

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۶۱ ..... ص : ۱۴۳

(آیه ۶۱)- و سر انجام خداوند بزرگ با یک جمله کوتاه و بیدار کننده و پر معنی به این بحث خاتمه داده، می‌فرماید: «برای مثل این باید، عمل کنندگان عمل کنند» و به خاطر این مواهب تلاشگران بکوشند (لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُونَ).

چه تعبیر زیبائی! می گوید: تلاشگران برای این چنین هدفی باید تلاش کنند، برای بهشتی مملو از لذات روحانی، و پر از نعمتهای جسمانی که شراب طهورش انسان را در نشئه‌ای ملکوتی فرو می‌برد، و همنشینی دوستان باصفایش غمی بر دل نمی گذارد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۴۴

### سورة الصافات(۳۷): آية ۶۲ ..... ص : ۱۴۴

( آیه ۶۲)- گوشه‌ای از عذابهای جانکاه دوزخیان: بعد از بیان نعمتهای روح بخش و پر ارزش بهشتی، به بیان عذابهای دردناک و غم انگیز دوزخی می‌پردازد، و آن چنان ترسیمی از آن می کند که در مقایسه با نعمتهای پیشین در نفوس مستعد عمیقا اثر می گذارد و آنها را از هر گونه زشتی و ناپاکی باز می‌دارد.

نخست می‌فرماید: «آیا این (نعمتهای جاویدان بهشتی بهتر است یا درخت (نفرت انگیز) زقوم»؟! (أَ ذلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ).

واژه «شجره» همیشه به معنی «درخت» نیست گاه به معنی گیاه نیز می‌آید، و قرائن نشان می‌دهد که منظور از آن در اینجا «گیاه» است.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۶۳ ..... ص : ۱۴۴

(آیه ۶۳)- سپس قرآن به بعضی از ویژگیهای این گیاه پرداخته، می گوید: «ما آن را مایه درد و رنج ظالمان قرار دادیم» (إِنَّا جَعَلْناها فِتْنَةً لِلظَّالِمِینَ).

اشاره به این که آنها هنگامی که نام «زقوم» را شنیدند به سخریه و استهزا پرداختند و از این رو وسیله‌ای برای آزمایش این ستمگران شد.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۶۴ ..... ص : ۱۴۴

(آیه ۶۴)- سپس می‌افزاید: «آن درختی است که در قعر جهنم می‌روید» (إِنَّها شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِی أَصْلِ الْجَحِیمِ).

ولی این ظالمان مغرور به سخریه ادامه دادند و گفتند: مگر ممکن است گیاه یا درختی از قعر جهنم بروید؟ آتش کجا و درخت و گیاه کجا؟

گویا آنها از این نکته غافل بودند که اصولی که بر زندگی آن جهان (آخرت) حاکم است با این جهان بسیار تفاوت دارد.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۶۵ ..... ص : ۱۴۴

(آیه ۶۵)- سپس می‌افزاید: «شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است»! (طَلْعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطِینِ).

این تشبیه برای بیان نهایت زشتی و چهره تنفر آمیز آن است.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۶۶ ..... ص : ۱۴۴

(آیه ۶۶)- سر انجام قرآن می گوید: آنها [مجرمان] از آن می‌خورند و شکمها را از آن پر می کنند»! (فَإِنَّهُمْ لَآکِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ).

این همان فتنه و عذابی است که در آیات قبل به آن اشاره شد، خوردن از این گیاه دوزخی با آن بوی بد و طعم تلخ با آن شیره‌ای که تماسش با بدن مایه سوزندگی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۴۵

و تورم است، آن هم خوردن به مقدار زیاد، عذابی است دردناک.

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۶۷ ..... ص : ۱۴۵

(آیه ۶۷)- بدیهی است خوردن از این غذای ناگوار و تلخ تشـنگی‌آور است، «سـپس روی آن آب داغ متعفنی می‌نوشـند» (ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْها لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ).

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۶۸ ..... ص : ۱۴۵

(آیه ۶۸)- آن غذای دوزخیان، و این هم نوشابه آنان، اما بعد از این پذیرائی به کجا می‌روند، قرآن می گوید: «سپس بازگشت آنها به سوی جهنم است»! (ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ).

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۶۹ ..... ص : ۱۴۵

(آیه ۶۹)- در این آیه قرآن دلیل اصلی گرفتاری دوزخیان را در چنگال این مجازاتهای دردناک در دو جمله کوتاه و پر معنی بیان می کند، می گوید: «چرا که آنها پدران خود را گمراه یافتند» (إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آباءَهُمْ ضالِّينَ).

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۷۰ ..... ص : ۱۴۵

(آیه ۷۰)- اما «با این حال بسرعت به دنبال آنان کشانده می‌شوند» (فَهُمْ عَلى آثارِهِمْ يُهْرَعُونَ).
اشـاره به این که چنـان دل و دین بر تقلیـد نیاکـان باخته‌انـد که گوئی آنها را بسـرعت و بی‌اختیار به دنبالشان می‌دواننـد و این اشاره به نهایت تعصب و شیفتگی آنها به خرافات نیاکان است.

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۷۱ ..... ص : ۱۴۵

(آیه ۷۱)- اقوام گمراه پیشـین: از آنجـا که مسائـل گذشـته در رابطه با مجرمان و ظالمان اختصاص به مقطع خاصـی از زمان و مکـان نـدارد قرآن به تعمیم و گسترش آن می‌پردازد، و ضـمن چنـد آیه کوتاه و فشـرده زمینه را برای شـرح احوال بسـیاری از امتهای پیشین- که اطلاع بر احوالشان سند گویائی برای مباحث گذشته است- فراهم می‌سازد.
نخست می‌فرماید: «قبل از آنها بیشتر پیشینیان گمراه شدند» (وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ).

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۷۲ ..... ص : ۱۴۵

(آیه ۷۲)- سـپس اضافه می کند: گمراهی آنها به خاطر نداشتن رهبر و راهنما نبود، «ما در میان آنها انذار کنندگانی فرستادیم» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ).
پیـامبرانی کـه آنهـا را از شـرک و کفر و ظلـم و بیـدادگری و تقلیـد کورکـورانه از دیگران بیم می‌دادنـد، و آنهـا را به

مسؤولیتهایشان آشنا می‌ساختند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۴۶

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۷۳ ..... ص : ۱۴۶

(آیه ۷۳)- سپس در یک جمله کوتاه و پر معنی می‌گوید: «اکنون بنگر عاقبت انذار شوندگان و این اقوام لجوج گمراه به کجا رسید»؟ (فَانْظُرْ کَيْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ).

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۷۴ ..... ص : ۱۴۶

(آیه ۷۴)- و در این آیه به عنوان یک استثنا می‌فرماید: «مگر بندگان مخلص خدا» (إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ).

در واقع این جمله اشاره به آن است که عاقبت این اقوام را بنگر که چگونه آنها را به عذاب دردناکی گرفتار کردیم، و هلاک نمودیم، جز بندگان با ایمان و مخلص که از این مهلکه جان سالم به در بردند.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۷۵ ..... ص : ۱۴۶

(آیه ۷۵)- گوشه‌ای از داستان نوح: از اینجا شرح داستان نه نفر از پیامبران بزرگ خدا آغاز می‌شود که در آیات پیشین بطور سر بسته به آن اشاره شده بود، نخست از «نوح» شیخ الانبیا و نخستین پیامبر اولوا العزم شروع می‌کند، و قبل از هر چیز به دعای پر سوز او هنگامی که از هدایت قومش مأیوس شد اشاره کرده، می‌فرماید: «و نوح ما را خواند (و ما دعای او را اجابت کردیم) و چه خوب اجابت کننده‌ای هستیم» (وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ).

این دعا ممکن است اشاره به همان دعایی باشد که در سوره نوح آیه ۲۶ و ۲۷ آمده است «نوح گفت: پروردگارا! احدی از کافران را بر روی زمین مگذار، چرا که اگر آنها را به حال خود واگذاری بندگانت را گمراه می‌کنند ...»

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۷۶ ..... ص : ۱۴۶

(آیه ۷۶)- و لذا در این آیه بلا فاصله می‌فرماید: «و او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم» (وَ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِيمِ).

این اندوه بزرگ ممکن است اشاره به سخریه‌های قوم کافر و مغرور، و آزارهای زبانی آنها و هتاکی و توهین نسبت به او و پیروانش باشد، و یا اشاره به تکذیبهای پی در پی این قوم لجوج.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۷۷ ..... ص : ۱۴۶

(آیه ۷۷)- سپس می‌افزاید: «و فرزندانش را همان بازماندگان (روی زمین) قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ).

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۷۸ ..... ص : ۱۴۶

(آیه ۷۸)- به علاوه ذکر خیر و ثناء جمیل «و نام نیک او را در میان امتهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۴۷
بعد باقی نهادیم» (وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ).
از او به عنوان یک پیامبر مقاوم و شجاع و دلسوز و مهربان یاد می‌کنند، و او را «شیخ الانبیاء» می‌نامند.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۷۹ ..... ص : ۱۴۷

(آیه ۷۹)- «سلام و درود باد بر نوح در میان جهانیان» (سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۸۰ ..... ص : ۱۴۷

(آیه ۸۰)- و برای آن که این برنامه برای دیگران الهام بخش گردد، می‌افزاید:
«ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم»! (إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۸۱ ..... ص : ۱۴۷

(آیه ۸۱)- «چرا که او از بندگان با ایمان ما بود» (إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ).
در حقیقت مقام عبودیت و بندگی و همچنین ایمان توأم با احسان و نیکوکاری که در دو آیه اخیر آمده، دلیل اصلی لطف خداوند نسبت به نوح و نجاتش از اندوه بزرگ و سلام و درود الهی بر او بود که اگر این برنامه از ناحیه دیگران نیز تعقیب شود مشمول همان رحمت و لطفند چرا که الطاف پروردگار جنبه شخصی و خصوصی ندارد.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۸۲ ..... ص : ۱۴۷

(آیه ۸۲)- در این آیه با جمله‌ای کوتاه و کوبنده سرنوشت آن قوم ظالم و شرور و کینه توز را بیان کرده، می‌گوید: «سپس دیگران [دشمنان او] را غرق کردیم» (ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ).
از آسمان سیلاب آمد، و از زمین آب جوشید، و سر تا سر کره زمین به اقیانوس پر تلاطمی مبدل شد! کاخهای بیدادگران را درهم کوبید، و جسدهای بی‌جانشان بر صفحه آب باقی ماند!

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۸۳ ..... ص : ۱۴۷

(آیه ۸۳)- طرح جالب بت شکنی ابراهیم! به دنبال گوشه‌هایی از تاریخ پر ماجرای نوح در اینجا بخش قابل ملاحظه‌ای از زندگی ابراهیم را ذکر می‌کند.
نخست ماجرای ابراهیم را به این صورت با ماجرای نوح پیوند داده، می‌فرماید: «و از پیروان نوح ابراهیم بود» (وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ).
او در همان خط توحید و عدل، در همان مسیر تقوا و اخلاص که سنت نوح بود گام بر می‌داشت، که انبیا همه مبلغان یک مکتب و استادان یک دانشگاهند.

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۸۴ ..... ص : ۱۴۸

(آیه ۸۴)- بعد از بیان این اجمال به تفصیل آن پرداخته، می‌فرماید:
به خاطر بیاور «هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد» (إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ).
جالبترین تفسیر را برای «قلب سلیم» امام صادق علیه السّلام بیان فرموده در آنجا که می‌خوانیم: «قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که هیچ کس جز او در آن نباشد».
در باره اهمیت قلب سلیم همین بس که قرآن مجید آن را تنها سرمایه نجات روز قیامت شمرده، چنانکه در سوره شعراء آیه ۸۸ و ۸۹ از زبان همین پیامبر بزرگ ابراهیم (ع) می‌خوانیم: «روزی که اموال و فرزندان سودی به حال انسان نمی‌بخشند، جز کسی که با قلب سلیم در پیشگاه خداوند حضور یابد».

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۸۵ ..... ص : ۱۴۸

(آیه ۸۵)- آری! ابراهیم با قلب سلیم و روح پاک و اراده‌ای نیرومند و عزمی راسخ مأمور مبارزه با بت پرستان شد، و از پدر (عمو) و قوم خودش آغاز کرد، چنانکه قرآن می‌گوید: به خاطر بیاور «هنگامی را که به پدر و قومش گفت: اینها چیست که می‌پرستید»؟! (إِذْ قالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ).
حیف نیست انسان با آن شرافت ذاتی و عقل و خرد در مقابل مشتی سنگ و چوب بی‌ارزش تعظیم کند؟ عقلتان کجاست؟!

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۸۶ ..... ص : ۱۴۸

(آیه ۸۶)- سپس این تعبیر را که توأم با تحقیر آشکار بتها بود با جمله دیگری تکمیل کرد و گفت: «آیا غیر از خدا (که بر حق است) به سراغ این معبودان دروغین می‌روید»؟ (أَ إِفْکاً آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِیدُونَ).

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۸۷ ..... ص : ۱۴۸

(آیه ۸۷)- سر انجام سخنش را با جمله کوبنده دیگری در این مقطع پایان داد و گفت: «شما در باره پروردگار عالمیان چه گمان می‌برید»؟! (فَما ظَنُّکُمْ بِرَبِّ الْعالَمِینَ).
روزی او را می‌خورید، مواهب او سراسر وجود شما را احاطه کرده، با این حال موجودات بی‌ارزشی را همردیف او قرار داده‌اید.

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۸۸ ..... ص : ۱۴۸

(آیه ۸۸)- در تواریخ و تفاسیر آمده است که بت پرستان بابل هر سال مراسم برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۴۹
عید مخصوصی داشتند غذاهائی در بتخانه آماده می‌کردند و در آنجا می‌چیدند به این پندار که غذاها متبرک شود، سپس

دسته جمعی به بیرون شهر می‌رفتند و در پایان روز باز می‌گشتند و برای نیایش و صرف غذا به بتخانه می‌آمدند.
لذا هنگامی که در شب از او دعوت به شرکت در این مراسم کردند «او نگاهی به ستارگان افکند ...» (فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۸۹ ..... ص : ۱۴۹

(آیه ۸۹)- «پس گفت: من بیمارم» و با شما به مراسم جشن نمی‌آیم! (فَقالَ إِنِّي سَقِيمٌ). و به این ترتیب عذر خود را خواست!

### سورة الصافات(۳۷): آية ۹۰ ..... ص : ۱۴۹

(آیه ۹۰)- «آنها از او روی برتافته و به او پشت کردند» و بسرعت دور شدند (فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۹۱ ..... ص : ۱۴۹

(آیه ۹۱)- به این ترتیب ابراهیم (ع) تنها در شهر ماند و بت پرستان شهر را خالی کرده و بیرون رفتند، ابراهیم نگاهی به اطراف خود کرد، برق شوق در چشمانش نمایان گشت، لحظاتی را که از مدتها قبل انتظارش را می‌کشید فرا رسید، باید یک تنه برخیزد و به جنگ بتها برود، و ضربه سختی بر پیکر آنان وارد سازد، ضربه‌ای که مغزهای خفته بت پرستان را تکان دهد و بیدار کند.
قرآن می‌گوید: او وارد بتخانه شد «مخفیانه نگاهی به معبودانشان کرد و از روی تمسخر گفت: چرا (از این غذاها) نمی‌خورید»! (فَراغَ إِلى آلِهَتِهِمْ فَقالَ أَ لا تَأْكُلُونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۹۲ ..... ص : ۱۴۹

(آیه ۹۲)- سپس افزود: اصلا «چرا سخن نمی‌گوئید»؟ چرا لال و دهن بسته هستید! (ما لَكُمْ لا تَنْطِقُونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۹۳ ..... ص : ۱۴۹

(آیه ۹۳)- «سپس به سوی آنها رفت (آستین را بالا- زد تبر را به دست گرفت) و ضربه‌ای محکم با دست راست بر پیکر آنها فرود آورد» و جز بت بزرگ، همه را درهم شکست (فَراغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ).
و چیزی نگذشت که از آن بتخانه آباد و زیبا ویرانه‌ای وحشتناک ساخت.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۹۴ ..... ص : ۱۴۹

( آیه ۹۴)- بت‌پرستان به شهر بازگشتند و به سراغ بتخانه آمدند، چه منظره وحشتناک و بهت‌آوری! لحظاتی چند مات و مبهوت، خیره خیره به آن ویرانه نگاه برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۵۰
کردند. سپس سکوت جای خود را به خروش و نعره و فریاد داد ... چه کسی این کار را کرده؟ کدام ستمگر؟! و چیزی

نگذشت که به خاطرشان آمد جوان خداپرستی در این شهر وجود دارد، به نام ابراهیم «آنها با سرعت به او روی آوردند» (فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ).

### سورة الصافات(٣٧): آية ٩٥ ..... ص : ١٥٠

(آیه ۹۵)- نقشه‌های مشرکان شکست می‌خورد: سر انجام ابراهیم را به همین اتهام به دادگاه کشاندند. او را مورد سؤال قرار داده و از او خواستند توضیح دهد.
قرآن شرح این ماجرا را در سوره انبیا بیان کرده و در اینجا تنها به یک فراز حساس آن قناعت می‌کند و آن آخرین سخن ابراهیم با آنان در زمینه باطل بودن بت پرستی است می‌گوید: ابراهیم «گفت: آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید»؟! (قالَ أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ). آیا هیچ آدم عاقلی مصنوع خود را پرستش می‌کند؟

### سورة الصافات(٣٧): آية ٩٦ ..... ص : ١٥٠

(آیه ۹۶)- معبود باید خالق انسان باشد نه مخلوق او، اکنون درست بنگرید و معبود حقیقی را پیدا کنید: «خداوند هم شما را آفریده، و هم بتهائی را که می‌سازید» (وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ).
آسمان و زمین همه مخلوق اویند و زمان و مکان همه از اوست، باید سر بر آستان چنین خالقی نهاد و او را پرستش و نیایش کرد.
این دلیلی است بسیار قوی و دندان شکن که هیچ پاسخی در مقابل آن نداشتند.

### سورة الصافات(٣٧): آية ٩٧ ..... ص : ١٥٠

(آیه ۹۷)- ولی می‌دانیم زورگویان و قلدران هرگز با منطق و استدلال آشنا نبوده‌اند، و چون پیشرفت این منطق توحیدی را مزاحم منافع خویش می‌دیدند با منطق زور و سرنیزه و آتش به میدان آمدند، تکیه بر قدرت خویش کردند «گفتند:
بنای مرتفعی برای او بسازید (و در میان آن آتش بیفروزید) و او را در جهنمی از آتش بیفکنید»! (قالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْياناً فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ).

### سورة الصافات(٣٧): آية ٩٨ ..... ص : ١٥٠

(آیه ۹۸)- در اینجا قرآن به ریزه کاریها و جزئیات این مسأله که در سوره انبیا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۵۱
آمده است اشاره نمی‌کند، تنها در یک جمع بندی فشرده و جالب پایان این ماجرا را چنین بیان می‌کند: «آنها طرحی برای نابودی ابراهیم ریخته بودند، ولی ما آنان را پست و مغلوب ساختیم» (فَأَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِينَ).

### سورة الصافات(٣٧): آية ٩٩ ..... ص : ١٥١

(آیه ۹۹)- ابراهیم (ع) از این مهلکه به سلامت بیرون آمد، و چون رسالت خود را در بابل پایان یافته می‌دید تصمیم بر

مهاجرت به اراضی مقدس شام گرفت «و گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا هدایت خواهد کرد» (وَ قالَ إِنِّی ذاهِبٌ إِلی رَبِّی سَیَهْدِینِ).

بدیهی است خداوند مکانی ندارد اما مهاجرت از محیط آلوده به محیط پاک و سرزمین انبیا مهاجرت به سوی خداست.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۰۰ ..... ص : ۱۵۱

(آیه ۱۰۰)- و در اینجا نخستین تقاضایش از خدا که در آیات فوق منعکس است تقاضای فرزند صالح بود، فرزندی که بتواند خط رسالت او را تداوم بخشد، و برنامه‌های نیمه تمامش را به پایان برساند، اینجا بود که عرض کرد: «پروردگارا! به من از صالحان [فرزندان صالح] ببخش» (رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصَّالِحِینَ).

خداوند نیز این دعا را مستجاب کرد، و فرزندان صالحی همچون «اسماعیل» و «اسحاق» به او مرحمت فرمود.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۰۱ ..... ص : ۱۵۱

(آیه ۱۰۱)- ابراهیم در قربانگاه! در اینجا سخن از اجابت این دعای ابراهیم به میان آورده، می‌گوید: «پس ما او [ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم» (فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِیمٍ).

در واقع سه بشارت در این جمله جمع شده است بشارت تولد فرزندی پسر، و بشارت رسیدن او به سنین نوجوانی، و بشارت به صفت والای حلم.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۰۲ ..... ص : ۱۵۱

(آیه ۱۰۲)- سر انجام فرزند موعود ابراهیم طبق بشارت الهی متولد شد، و قلب پدر را روشن ساخت، دوران طفولیت را پشت سر گذاشت و به سن نوجوانی رسید.

در اینجا قرآن می‌گوید: «پس هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید» (فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۵۲

یعنی به مرحله‌ای رسید که می‌توانست در مسائل مختلف زندگی همراه پدر تلاش و کوشش کند و او را یاری دهد.

به هر حال به گفته جمعی از مفسران، فرزندش در آن وقت سیزده ساله بود که ابراهیم خواب عجیب شگفت انگیزی می‌بیند که بیانگر شروع یک آزمایش بزرگ دیگر در مورد این پیامبر عظیم الشأن است، در خواب می‌بیند که از سوی خداوند به او دستور داده شد تا فرزند یگانه‌اش را با دست خود قربانی کند و سر ببرد.

ابراهیم که بارها از کوره داغ امتحان الهی سرفراز بیرون آمده بود، این بار نیز باید دل به دریا بزند و سر بر فرمان حق بگذارد.

ولی باید قبل از هر چیز فرزند را آماده این کار کند، رو به سوی او کرد و «گفت:

پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست»؟! (قالَ یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری).

فرزندش که نسخه‌ای از وجود پدر ایثارگر بود و درس صبر و استقامت و ایمان را در همین عمر کوتاهش در مکتب او خوانده بود، با آغوش باز و از روی طیب خاطر از این فرمان الهی استقبال کرد، و با صراحت و قاطعیت «گفت: پدرم هر دستور داری

اجرا کن» (قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ).

و از ناحيه من فكر تو راحت باشد كه «به خواست خدا مرا از صابران خواهى يافت» (سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ).

اين تعبيرات پدر و پسر چقدر پر معنى است از يک سو پدر با صراحت مسأله ذبح را با فرزند سيزده ساله مطرح مى كند و براى او شخصيت مستقل و آزادى اراده قائل مى‌شود، از سوى ديگر فرزند هم مى‌خواهد پدر در عزم و تصميمش راسخ باشد.

و به اين ترتيب هم پدر و هم پسر نخستين مرحله اين آزمايش بزرگ را با پيروزى كامل مى گذرانند.

## سورة الصافات(٣٧): آية ١٠٣ ..... ص : ١٥٢

(آيه ١٠٣)- در اين ميان چه‌ها گذشت؟ قرآن از شرح آن خوددارى كرده، و تنها روى نقاط حساس اين ماجراى عجيب انگشت مى گذارد. برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ١٥٣

بعضى نوشته‌اند: فرزند فداكار براى اين كه پدر را در انجام اين مأموريت كمک كند، گفت: پدرم ريسمان را محكم ببند تا هنگام اجراى فرمان الهى دست و پا نزنم، مى‌ترسم از پاداشم كاسته شود! پدر جان! كارد را تيز كن و با سرعت بر گلويم بگذران تا تحملش بر من (و بر تو) آسانتر باشد! پدرم! قبلا- پيراهنم را از تن بيرون كن كه به خون آلوده نشود، چرا كه بيم دارم چون مادرم آن را ببيند عنان صبر از كفش بيرون رود.

آنگاه افزود: سلامم را به مادرم برسان و اگر مانعى نديدى پيراهنم را برايش ببر كه باعث تسلى خاطر و تسكين دردهاى اوست، چرا كه بوى فرزندش را از آن خواهد يافت، و هرگاه دلتنگ شود آن را در آغوش مى‌فشارد و سوز درونش را تخفيف خواهد داد.

لحظه‌هاى حساسى فرارسيد ابراهيم كه مقام تسليم فرزند را ديد او را در آغوش كشيد، و هر دو در اين لحظه به گريه افتادند.

قرآن همين اندازه در عبارتى كوتاه و پر معنى مى گويد: «هنگامى كه هر دو تسليم شدند و ابراهيم جبين او را بر خاک نهاد ...» (فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ).

ابراهيم صورت فرزند را بر خاک نهاد و با سرعت و قدرت كارد را بر گلوى فرزند گذارد در حالى كه روحش در هيجان فرو رفته بود، اما كارد برنده در گلوى لطيف فرزند كمترين اثرى نگذارد! ....

ابراهيم در حيرت فرو رفت بار ديگر كارد را به حركت درآورد ولى باز كارگر نيفتاد.

آرى! ابراهيم «خليل» مى گويد: ببر! اما خداوند «جليل» فرمان مى‌دهد نبر! و كارد تنها گوش بر فرمان او دارد.

## سورة الصافات(٣٧): آية ١٠۴ ..... ص : ١٥٣

(آيه ١٠۴)- اينجاست كه قرآن با يک جمله كوتاه و پر معنى به همه انتظارها پايان داده، مى گويد: در اين هنگام «او را ندا داديم كه: اى ابراهيم!» (وَ نادَيْناهُ أَنْ يا إِبْراهِيمُ).

برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ١٥۴

## سورة الصافات(٣٧): آية ١٠۵ ..... ص : ١٥۴

(آيه ١٠۵)- «آن رؤيا را تحقق بخشيدى» و به مأموريت خود عمل كردى (قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا).

«ما این گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم» (إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ).
هم به آنها توفیق پیروزی در امتحان می‌دهیم، و هم نمی‌گذاریم فرزند دلبندشان از دست برود.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۰۶ ..... ص : ۱۵۴

(آیه ۱۰۶)- سپس می‌افزاید: «این مسلما همان امتحان آشکار است» (إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ).
ذبح کردن فرزند با دست خود، آن هم فرزندی برومند و لایق، برای پدری که یک عمر در انتظار چنین فرزندی بوده، کار ساده و آسانی نیست.
و از آن عجیب‌تر تسلیم مطلق این نوجوان در برابر این فرمان بود، که با آغوش باز و با اطمینان خاطر به لطف پروردگار به استقبال ذبح شتافت.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۰۷ ..... ص : ۱۵۴

(آیه ۱۰۷)- اما برای این که برنامه ابراهیم ناتمام نماند، و در پیشگاه خدا قربانی کرده باشد و آرزوی ابراهیم برآورده شود، خداوند قوچی بزرگ فرستاد تا به جای فرزند قربانی کند و سنتی برای آیندگان در مراسم «حج» و سرزمین «منی» از خود بگذارد، چنانکه قرآن می‌گوید: «ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم» (وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ).
یکی از نشانه‌های عظمت این ذبح آن است که با گذشت زمان سال به سال وسعت بیشتری یافته، و الآن در هر سال بیش از یک میلیون به یاد آن ذبح عظیم ذبح می‌کنند و خاطره‌اش را زنده نگه می‌دارند.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۰۸ ..... ص : ۱۵۴

(آیه ۱۰۸)- نه تنها خداوند پیروزی ابراهیم را در این امتحان بزرگ در آن روز ستود، بلکه خاطره آن را جاویدان ساخت، چنانکه در این آیه می‌گوید: «و نام نیک او را در امتهای بعد باقی نهادیم» (وَ تَرَكْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ).

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۰۹ ..... ص : ۱۵۴

(آیه ۱۰۹)- «سلام بر ابراهیم» آن بنده مخلص و پاکباز (سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ).

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۱۰ ..... ص : ۱۵۴

#### اشاره

(آیه ۱۱۰)- آری «این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» (كَذلِكَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ). پاداشی به عظمت دنیا، پاداشی جاودان در سراسر زمان، پاداشی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۵۵
در خور سلام و درود خداوند بزرگ!

### ذبیح اللّه کیست؟ ..... ص : ۱۵۵

آنچه با ظواهر آیات مختلف قرآن هماهنگ است این است که ذبیح «اسماعیل» بوده است.
روایات بسیاری نیز در منابع اسلامی آمده است که نشان می‌دهد ذبیح «اسماعیل» بوده است نه اسحاق.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۱۱ ..... ص : ۱۵۵

(آیه ۱۱۱)- ابراهیم بنده مؤمن خدا: این آیه و دو آیه بعد آخرین آیاتی است که ماجرای ابراهیم و فرزندانش را در اینجا تعقیب و تکمیل می‌کند.
نخست می‌گوید: «او از بندگان با ایمان ماست» (إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ).
در حقیقت این جمله دلیلی است بر آنچه گذشت و این واقعیت را بیان می‌کند که اگر ابراهیم همه هستی و وجود خویش و حتی فرزند عزیزش را یک جا در طبق اخلاص گذارد و فدای راه معبود خویش کرد به خاطر ایمان عمیق و قویش بود.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۱۲ ..... ص : ۱۵۵

(آیه ۱۱۲)- سپس به یکی دیگر از مواهب خدا به ابراهیم سخن می‌گوید:
می‌فرماید: «ما او را به اسحاق- پیامبری از شایستگان- بشارت دادیم» (وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیًّا مِنَ الصَّالِحِینَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۱۳ ..... ص : ۱۵۵

(آیه ۱۱۳)- و در این آیه، سخن از برکتی در میان است که خدا به ابراهیم و فرزندش اسحاق ارزانی داشت، می‌فرماید: «ما به او و اسحاق برکت دادیم» (وَ بارَکْنا عَلَیْهِ وَ عَلی إِسْحاقَ).
برکت در همه چیز، در عمر و زندگی، در نسلهای آینده، در تاریخ و مکتب و در همه چیز.
اما برای این که توهّم نشود که این برکت در خاندان ابراهیم جنبه نسب و قبیله‌ای دارد بلکه در ارتباط با مذهب و مکتب و ایمان است، در آخر آیه می‌افزاید: «و از دودمان آن دو، افرادی بودند نیکوکار و افرادی (که به خاطر عدم ایمان) آشکارا به خود ستم کردند» (وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِما مُحْسِنٌ وَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِینٌ).
و به این ترتیب آیه فوق به گروهی از یهود و نصاری که افتخار می‌کردند ما از برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۵۶
فرزندان انبیا هستیم پاسخ می‌گوید که پیوند خویشاوندی به تنهائی افتخار نیست، مگر این که در سایه پیوند فکری و مکتبی قرار گیرد.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۱۴ ..... ص : ۱۵۶

(آیه ۱۱۴)- مواهب الهی بر موسی و هارون: در اینجا به گوشه‌ای از الطاف الهی نسبت به «موسی» و برادرش «هارون» اشاره شده، نخست می‌گوید: «ما به موسی و هارون منت بخشیدیم» و آنها را مرهون نعمتهای خود ساختیم (وَ لَقَدْ مَنَنَّا عَلی مُوسی وَ

هارُونَ).

**سورةُ الصافات(۳۷): آيةُ ۱۱۵ ..... ص : ۱۵۶**

(آیه ۱۱۵)- در نخستین مرحله می‌فرمایـد: و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم» (وَ نَجَّيْناهُما وَ قَوْمَهُما مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ).
چه انـدوهی از این بزرگتر که بنی اسرائیل در چنگال فرعونیان جبار و خونخوار گرفتار بودند؟ پسرانشان را سر می‌بریدند، و زنانشان را به خدمتکاری و مردان را به بردگی و بیگاری وا می‌داشتند.

**سورةُ الصافات(۳۷): آيةُ ۱۱۶ ..... ص : ۱۵۶**

(آیه ۱۱۶)- در مرحله دوم می‌فرمایـد: «و آنهـا (موسـی و هـارون و بنی اسـرائیل) را یـاری کردیم تـا (بر دشـمنان خـود) پیروز شدند» (وَ نَصَرْناهُمْ فَكانُوا هُمُ الْغالِبِينَ).
در آن روز که لشـکر خونخـوار فرعـونی بـا قـدرت و نیروی عظیم و در پیشـاپیش آنهـا شـخص فرعون به حرکت درآمـد، بنی اسرائیل قومی ضعیف و ناتوان و فاقد مردان جنگی و سلاح کافی بودند، اما دست لطف خدا به یاری آنها آمد، فرعونیان را در میان امواج دفن کرد، و آنها را از غرقاب رهائی بخشید و کاخها و ثروت و باغها و گنجهای فرعونیان را به آنها سپرد.

**سورةُ الصافات(۳۷): آيةُ ۱۱۷ ..... ص : ۱۵۶**

(آیه ۱۱۷)- در سومین مرحله به مواهب معنوی که خـدا به این قوم از بنـد رسته عنایت فرمود اشاره کرده، می گوید: «ما به آن دو کتاب روشنگر دادیم» (وَ آتَيْناهُمَا الْكِتابَ الْمُسْتَبِينَ).
آری «تـورات» کتـاب مسـتبین یعنی کتـاب روشـنگر بود، و به تمـام نیازمنـدیهای دین و دنیـای بنی اسـرائیل در آن روز پاسـخ می گفت، همان گونه که در آیه ۴۴ سوره مائده نیز می‌خوانیم: «ما تورات را نازل کردیم که هم در آن هدایت بود و هم نور و روشنائی».
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۵۷

**سورةُ الصافات(۳۷): آيةُ ۱۱۸ ..... ص : ۱۵۷**

(آیه ۱۱۸)- در مرحله چهارم باز به یکی دیگر از مواهب معنوی- موهبت هدایت به صراط مستقیم- اشاره کرده، می گوید: «و آن دو را به راه راست هدایت نمودیم» (وَ هَدَيْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ).
همـان راه راسـت و خـالی از هر گـونه کجی و اعوجـاج که راه انبیـا و اولیـا است، و خطر انحراف و گمراهی و سـقوط در آن وجود ندارد.

**سورةُ الصافات(۳۷): آيةُ ۱۱۹ ..... ص : ۱۵۷**

(آیه ۱۱۹)- در پنجمین مرحله به سراغ تداوم مکتب و بقای نام نیک آنها رفته، می گوید: «و نام نیکشان را در اقوام بعد باقی گذاردیم» تا به عنوان دو اسوه شناخته شوند، و مردم جهان از روش و تاریخ آنان الهام گیرند (وَ تَرَکْنا عَلَیْهِما فِی الْآخِرِینَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۲۰ ..... ص : ۱۵۷

(آیه ۱۲۰)- در ششمین مرحله سخن از سلام و درود خداوند بر موسی و هارون است می‌فرماید: «سلام بر موسی و هارون» (سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ).
سلامی که رمز سلامت در دین و ایمان، در اعتقاد و مکتب، و در خط و مذهب است.
سلامی که بیانگر نجات و امنیت از مجازات و عذاب این جهان و آن جهان است.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۲۱ ..... ص : ۱۵۷

( آیه ۱۲۱)- و در هفتمین و آخرین مرحله به جزا و پاداش بزرگ خود به آنها پرداخته، می گوید: آری! «ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» (إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ).
اگر آنها به این افتخارات نائل شدند بی‌دلیل نبود، آنها محسن بودند، مؤمن و مخلص و فداکار و نیکوکار، و چنین کسانی باید مشمول این همه پاداش شوند.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۲۲ ..... ص : ۱۵۷

(آیه ۱۲۲)- سر انجام در این آیه به همان دلیلی اشاره می کند که در داستان ابراهیم و نوح قبل از آن آمد، می گوید: «آن دو (موسی و هارون) از بندگان مؤمن ما بودند» (إِنَّهُما مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ).
ایمان است که روح انسان را چنان روشن و نیرومند می‌سازد که به سراغ احسان و نیکوکاری و پاکی و تقوا می‌رود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۵۸

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۲۳ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۲۳)- پیامبر خدا الیاس در برابر مشرکان: چهارمین سرگذشتی که از انبیاء پیشین در این سوره آمده است سرگذشت فشرده‌ای از «الیاس» است، می‌فرماید: «و الیاس از رسولان (ما) بود» (وَ إِنَّ إِلْیاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۲۴ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۲۴)- سپس برای شرح این اجمال به تفصیل پرداخته، می گوید:
به خاطر بیاور «هنگامی را که به قومش گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید»؟ (إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ لا تَتَّقُونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۲۵ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۲۵)- در این آیه با صراحت بیشتری از این مسأله سخن می‌گوید: «آیا بت بعل را می‌خوانید و بهترین آفریدگارها را رها می‌سازید»؟! (أَ تَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِينَ).

گفته‌اند این بت طلائی به قدری بزرگ بود که طولش به بیست زراع می‌رسید! و چهار صورت داشت، و خدمه او بالغ بر چهار صد نفر بود!

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۲۶ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۲۶)- به هر حال «الیاس» این قوم بت پرست را سخت نکوهش کرد، و ادامه داد: «خدائی (را رها می‌کنید) که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست» (اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ رَبَّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ).

مالک و مربی همه شما او بوده و هست، هر نعمتی دارید از اوست، و حل هر مشکلی با دست قدرت او میسر است، غیر از او نه سر چشمه خیر و برکتی وجود دارد و نه دفع کننده شر و آفتی.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۲۷ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۲۷)- اما این قوم خیره‌سر و خودخواه گوش به اندرزهای مستدل، و هدایتهای روشن این پیامبر بزرگ الهی فرا ندادند، «و به تکذیب او برخاستند» (فَكَذَّبُوهُ).

خداوند هم مجازات آنها را در یک جمله کوتاه بیان کرده، می‌فرماید: «ولی به یقین همگی (در دادگاه عدل الهی) احضار می‌شوند» (فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ).

و به کیفر اعمال زشت و شوم خود خواهند رسید.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۲۸ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۱۲۸)- ولی ظاهرا گروه اندکی از پاکان و نیکان و خالصان به الیاس ایمان آوردند، برای آنکه حق آنها فراموش نگردد، بلا فاصله می‌فرماید: «مگر بندگان برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۵۹

مخلص خدا» (إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ).

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۲۹ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۱۲۹)- در قسمت اخیر این داستان همان مسائل چهار گانه‌ای را که در سرگذشتهای پیامبران دیگر- موسی و هارون و ابراهیم و نوح- آمده بود به خاطر اهمیتی که دارد تکرار شده است.

نخست می‌فرماید: «ما نام نیک او را در میان امتهای بعد باقی گذاردیم» (وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ).

امتهای دیگر زحمات این انبیاء بزرگ را که در پاسداری خط توحید، و آبیاری بذر ایمان منتهای تلاش و کوشش را به عمل آوردند، هرگز فراموش نخواهند کرد، و تا دنیا برقرار است یاد و مکتب آنها نیز جاویدان است.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۳۰ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۱۳۰)- در مرحله دوم می‌افزاید: «سلام بر الیاسین» (سَلامٌ عَلی إِلْ‌یاسِینَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۳۱ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۱۳۱)- در مرحله سوم می‌فرماید: «ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» (إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۳۲ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۱۳۲)- و در مرحله چهارم ریشه اصلی همه اینها را که «ایمان» است طرح کرده، می‌گوید: «مسلما او (الیاس) از بندگان مؤمن ماست» (إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ).
«ایمان» و «عبودیت» سر چشمه احسان و احسان عامل قرار گرفتن در صف مخلصین و مشمول سلام خدا شدن است.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۳۳ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۱۳۳)- سرزمین بلازده این قوم در برابر شماست! پنجمین پیامبری که در این سوره، نامش به میان آمده «لوط» است، که طبق صریح قرآن همزمان و معاصر با ابراهیم (ع) بوده است.
نخست می‌گوید: «و لوط از رسولان (ما) است» (وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۳۴ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۱۳۴)- و بعد از بیان این اجمال طبق روش اجمال و تفصیل که قرآن دارد به شرح قسمتی از ماجرای او پرداخته، می‌گوید: به خاطر بیاور «زمانی را که او و خاندانش را همگی نجات دادیم» (إِذْ نَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِینَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۶۰

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۳۵ ..... ص : ۱۶۰

(آیه ۱۳۵)- «مگر (همسرش) پیر زنی که از بازماندگان بود» و به سرنوشت آنان گرفتار شد» (إِلَّا عَجُوزاً فِی الْغابِرِینَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۳۶ ..... ص : ۱۶۰

(آیه ۱۳۶)- «سپس بقیه را نابود کردیم» (ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِینَ)
.جمله‌های کوتاه فوق اشاراتی به تاریخ پر ماجرای این قوم است که شرح آن در سوره‌های «هود» و «شعرا» و «عنکبوت» گذشت.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۳۷ ..... ص : ۱۶۰

(آیه ۱۳۷)- و از آنجا که همه اینها مقدمه‌ای است برای بیدار کردن غافلان مغرور در پایان این سخن اضافه می کند: «و شما پیوسته صبحگاهان از کنار (ویرانه‌های شهرهای) آنها می گذرید ...» (وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ)

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۳۸ ..... ص : ۱۶۰

(آیه ۱۳۸)- «و (همچنین) شبانگاه (نیز از آنجا عبور می کنید) آیا نمی‌اندیشید»؟ (وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ)
.این تعبیر به خاطر آن است که شهرهای قوم لوط در مسیر کاروانهای مردم حجاز به سوی شام قرار داشت، و اینها در سفرهای روزانه و شبانه خود از کنار آن عبور می کردند اگر گوش شنوا داشتند فریاد دلخراش و جانکاه این قوم گنهکار بلادیده را می شنیدند.
آری! درس عبرت بسیار است اما عبرت گیرندگان کمند.

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۳۹ ..... ص : ۱۶۰

(آیه ۱۳۹)- یونس در بوته امتحان: این ششمین و آخرین سرگذشت انبیا و اقوام پیشین است که در این سوره آمده سرگذشت «یونس» و قوم توبه کارش.
نخست همچون داستانهای گذشته سخن از مقام رسالت او به میان آورده، می گوید: «و یونس از رسولان (ما) است» (وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ)
.یونس (ع) همانند سایر انبیا دعوت خود را از توحید و مبارزه با بت پرستی شروع کرد، و سپس با مفاسدی که در محیط رائج بود به مبارزه پرداخت، اما آن قوم در برابر دعوت او تسلیم نشدند.
تنها گروه اندکی که شاید از دو نفر تجاوز نکردند عابد و عالمی به او ایمان آوردند.
یونس آنقدر تبلیغ کرد که تقریبا از آنها مأیوس شد و به آنها نفرین کرد، به او برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۶۱
وحی آمد که در فلان زمان عذاب الهی نازل می‌شود، هنگامی که موعد عذاب نزدیک شد یونس همراه مرد عابد از میان آنها بیرون رفت در حالی که خشمگین بود، تا به ساحل دریا رسید در آنجا یک کشتی پر از جمعیت و بار را مشاهده کرد، و از آنها خواهش نمود که او را نیز همراه خود ببرند.

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۴۰ ..... ص : ۱۶۱

(آیه ۱۴۰)- این همان است که قرآن در این آیه به آن اشاره کرده، می گوید:
به خاطر بیاور «هنگامی را که به سوی کشتی پر (از جمعیت و بار) فرار کرد» (إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ)

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۴۱ ..... ص : ۱۶۱

(آیه ۱۴۱)- به هر حال یونس سوار بر کشتی شد، طبق روایات ماهی عظیمی سر راه را بر کشتی گرفت، دهان باز کرد گوئی غذائی می‌طلبد، سرنشینان کشتی گفتند: به نظر می‌رسد گناهکاری در میان ماست!- که باید طعمه این ماهی شود، و چاره‌ای

جز استفاده از قرعه نیست- در اینجا قرعه افکندند قرعه به نام یونس درآمد! قرآن در اینجا با یک جمله کوتاه به این ماجرا اشاره کرده، می‌گوید: «و با آنها قرعه افکند (و قرعه به نام او افتاد) پس مغلوب شد»! (فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ)

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۴۲ ..... ص : ۱۶۱

(آیه ۱۴۲)- به هر حال قرآن می‌گوید: او را به دریا افکندند «و ماهی عظیمی او را بلعید، در حالی که مستحق سرزنش بود»! (فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ).

مسلم است این ملامت و سرزنش به خاطر ارتکاب گناه کبیره یا صغیره‌ای نبود، بلکه علت آن تنها ترک اولائی بود که از او سر زد، و آن عجله در ترک قوم خویش و هجرت از آنان بود.

در روایتی آمده است که: «خداوند به آن ماهی وحی فرستاد که هیچ استخوانی را از او مشکن، و هیچ پیوندی را از او قطع مکن»!

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۴۳ ..... ص : ۱۶۱

(آیه ۱۴۳)- یونس خیلی زود متوجه ماجرا شد، و با تمام وجودش رو به درگاه خدا آورد، و از ترک اولای خویش استغفار کرد.

در اینجا ذکر معروف و پر محتوایی از قول یونس نقل شده که در آیه ۸۷ سوره انبیا آمده، و در میان اهل عرفان به ذکر «یونسیّه» معروف است: «فنادی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۶۲

فی الظّلمات ان لا اله الّا انت سبحانک انّی کنت من الظّالمین او در میان ظلمتهای متراکم فریاد زد که معبودی جز تو نیست، منزهی تو، من از ظالمان و ستمکاران بودم»! اکنون ببینم آیه در این زمینه چه می‌گوید؟ در یک جمله کوتاه می‌گوید: «و اگر او از تسبیح کنندگان نبود ...» (فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ).

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۴۴ ..... ص : ۱۶۲

(آیه ۱۴۴)- «تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماند»! (لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ). و این زندان موقت تبدیل به یک زندان دائم می‌شد، و آن زندان دائم مبدل به گورستان او می‌گشت!

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۴۵ ..... ص : ۱۶۲

(آیه ۱۴۵)- سپس خداوند می‌فرماید: «ما او را در یک سرزمین خشک و خالی از درخت و گیاه افکندیم، در حالی که بیمار بود» (فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ).

ماهی عظیم در کنار ساحل خشک و بی‌گیاهی آمد، و به فرمان خدا لقمه‌ای را که از او زیاد بود بیرون افکند، اما پیداست این زندان عجیب سلامت جسم یونس را بر هم زده بود، بیمار و ناتوان از این زندان آزاد شد.

### سورهٔ الصافات(۳۷): آیهٔ ۱۴۶ ..... ص : ۱۶۲

(آیه ۱۴۶)- باز در اینجا لطف الهی به سراغ او آمد، چرا که بدنش بیمار و آزرده، و اندامش خسته و ناتوان بود، آفتاب ساحل او را آزار می‌داد، پوششی لطیف لازم بود تا بدنش در زیر آن بیارامد.

قرآن در اینجا می گوید: «ما بوته کدوئی بر او رویاندیم» تا در سایه برگهای پهن و مرطوبش آرامش بیابد (وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۴۷ ..... ص : ۱۶۲

(آیه ۱۴۷)- «یونس» را در اینجا رها می کنیم و به سراغ قومش می‌رویم.

هنگامی که یونس با حالت خشم و غضب قوم را رها کرد، و مقدمات خشم الهی نیز بر آنها ظاهر شد، تکان سختی خوردند و به خود آمدند، اطراف عالم و دانشمندی را که در میان آنها بود گرفتند، و با رهبری او در مقام توبه برآمدند، گریه سر دادند و مخلصانه از گناهان خویش و تقصیراتی که در باره پیامبر خدا یونس داشتند توبه کردند.

در اینجا پرده‌های عذاب کنار رفت و حادثه بر کوهها ریخت، و جمعیت برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۶۳

مؤمن توبه کار به لطف الهی نجات یافتند.

هنگامی که یونس بعد از این ماجرا به سراغ قومش آمد. در تعجب فرو رفت که چگونه آنها در روز هجرتش همه بت پرست بودند ولی اکنون همه موحد خدا پرست شده‌اند؟

قرآن در اینجا می گوید: «و او را به سوی جمعیّت یکصد هزار نفری- یا بیشتر- فرستادیم»! (وَ أَرْسَلْناهُ إِلى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۴۸ ..... ص : ۱۶۳

### اشاره

(آیه ۱۴۸)- «آنها ایمان آوردند، از این رو تا مدت معلومی آنان را از مواهب زندگی بهره‌مند ساختیم» (فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ).

البته ایمان اجمالی و توبه آنها قبلا بود، ولی ایمان آنها بطور تفصیل به خدا و پیامبرش یونس و تعلیمات و دستورات او هنگامی صورت گرفت که «یونس» به میان آنها بازگشت.

### درسهای بزرگ: ..... ص : ۱۶۳

می‌دانیم طرح این سرگذشتها در قرآن مجید همه برای هدفهای تربیتی است چرا که قرآن کتاب داستان نیست کتاب انسانسازی و تربیت است.

از این سرگذشت عجیب پندهای بزرگی می‌توان گرفت:

الف) این ماجرا نشان می‌دهد که چگونه یک قوم گنهکار و مستحق عذاب می‌توانند در آخرین لحظات مسیر تاریخ خود را

عوض کنند، و به آغوش پر مهر و رحمت الهی بازگردند و نجات یابند.

ب) این ماجرا نشان می‌دهد که ایمان به خدا و توبه از گناه علاوه بر آثار و برکات معنوی مواهب ظاهری دنیا را نیز متوجه انسان می‌سازد، عمران و آبادی می‌آفریند، و مایه طول عمر و بهره‌گیری از مواهب حیات می‌شود.

ج) قدرت خداوند آنقدر وسیع و گسترده است که چیزی در برابر آن مشکل نیست، تا آن حد که می‌تواند انسانی را در دهان و شکم جانور عظیم و وحشتناکی سالم نگهدارد، و سالم بیرون فرستد.

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۴۹ ..... ص : ۱۶۳

(آیه ۱۴۹)- تهمتهای زشت و رسوا: بعد از ذکر شش داستان از سرگذشت برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۶۴

انبیاء پیشین و درسهای آموزنده‌ای که در هر یک نهفته بود موضوع سخن را تغییر داده، به مطلب دیگری که به مشرکان عرب سخت ارتباط داشته می‌پردازد.

مسأله این است که جمعی از مشرکان عرب به خاطر انحطاط فکری و نداشتن هیچ گونه علم و دانش خدا را با خود قیاس می‌کردند و برای او فرزند و گاهی همسر قائل بودند.

نخست می‌فرماید: «از آنان بپرس: آیا پروردگارت دخترانی دارد و پسران از آن آنهاست»؟! (فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّکَ الْبَناتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ).

چگونه آنچه را برای خود نمی‌پسندید برای خدا قائل هستید! این سخن طبق عقیده باطل آنهاست که از دختر سخت متنفر بودند و به پسر سخت علاقمند، و گر نه پسر و دختر از نظر انسانی و در پیشگاه خدا از نظر ارزش یکسانند و معیار شخصیت هر دو پاکی و تقواست.

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۵۰ ..... ص : ۱۶۴

(آیه ۱۵۰)- سپس به دلیل حسی مسأله پرداخته، باز به طریق استفهام انکاری می‌گوید: «آیا ما فرشتگان را مؤنث آفریدیم و آنها ناظر بودند»؟ (أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِکَةَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ).

بدون شک جواب آنها در این زمینه منفی بود، چه این که هیچ کدام نمی‌توانستند حضور خود را به هنگام خلقت فرشتگان ادعا کنند.

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۵۱ ..... ص : ۱۶۴

(آیه ۱۵۱)- بار دیگر به دلیل عقلی که از مسلمات ذهنی آنها گرفته شده باز می‌گردد و می‌گوید: «بدانید آنها با این تهمت بزرگشان می‌گویند:» (أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْکِهِمْ لَیَقُولُونَ).

## سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۵۲ ..... ص : ۱۶۴

(آیه ۱۵۲)- «خداوند فرزند آورده، ولی آنها به یقین دروغ می‌گویند»! (وَلَدَ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۵۳ ..... ص : ۱۶۴

(آیه ۱۵۳)- در اینجا بار دیگر خداوند آنها را مورد عتاب و سرزنش قرار داده، می‌فرماید: «آیا دختران را بر پسران ترجیح داده است»؟! (أَصْطَفَى الْبَناتِ عَلَى الْبَنِينَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۵۴ ..... ص : ۱۶۴

(آیه ۱۵۴)- «شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید»؟! هیچ می‌فهمید برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۶۵
چه می‌گوئید؟ (ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۵۵ ..... ص : ۱۶۵

(آیه ۱۵۵)- آیا وقت آن نرسیده است که از این لا طائلات و خرافات زشت و رسوا دست بردارید؟ «آیات متذکر نمی‌شوید»؟ (أَ فَلا تَذَكَّرُونَ).
این سخنان به قدری باطل و بی‌پایه است که اگر آدمی یک ذره عقل و درایت داشته باشد و اندیشه کند باطل بودن آن را درک می‌نماید.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۵۶ ..... ص : ۱۶۵

(آیه ۱۵۶)- بعد از ابطال ادعای خرافی آنها با یک دلیل حسی و یک دلیل عقلی، به سومین دلیل می‌پردازد که دلیل نقلی است، می‌گوید: اگر چنین چیزی که شما می‌گوئید صحت داشت باید اثری از آن در کتب پیشین باشد «یا شما دلیل روشنی در این باره دارید»؟! (أَمْ لَكُمْ سُلْطانٌ مُبِينٌ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۵۷ ..... ص : ۱۶۵

(آیه ۱۵۷)- اگر دارید «پس کتابتان را بیاورید اگر راست می‌گوئید»! (فَأْتُوا بِكِتابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ)
.در کدام کتاب؟ در کدام نوشته؟ و در کدام وحی آسمانی چنین چیزی آمده، و بر کدام پیامبر نازل شده است؟!

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۵۸ ..... ص : ۱۶۵

(آیه ۱۵۸)- در این آیه به یکی دیگر از خرافات مشرکان عرب می‌پردازد، و آن نسبتی است که میان «خدا» و «جن» قائل بودند! سخن را از صورت «خطاب» درآورده و به صورت «غائب» مطرح می‌کند، گوئی آنها چنان بی‌ارزشند که بیش از این شایستگی و لیاقت رویاروئی در سخن را ندارند، می‌فرماید: «آنها [مشرکان] میان او [خداوند] و جن (خویشاوندی و) نسبتی قائل شدند»! (وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً).
منظور از «نسب» هر گونه نسبت و رابطه است، هر چند جنبه خویشاوندی نداشته باشد، و می‌دانیم که جمعی از مشرکان عرب

جن را می‌پرستیدند و آنها را شریک خدا می‌پنداشتند، و به این ترتیب رابطه‌ای میان آنها و خداوند قائل بودند.
به هر حال قرآن مجید این عقیده خرافی را سخت انکار کرده، می‌گوید: «در حالی که جنیان به خوبی می‌دانند که این بت پرستان در دادگاه الهی احضار می‌شوند» (وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۶۶

**سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۵۹ ..... ص : ۱۶۶**

(آیه ۱۵۹)- بعد می‌افزاید: «منزه است خداوند از آنچه توصیف می‌کنند» (سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ).

**سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۶۰ ..... ص : ۱۶۶**

(آیه ۱۶۰)- هیچ توصیفی شایسته ذات مقدس پروردگار نیست «مگر (آنچه) بندگان مخلص خدا» از روی آگاهی در مورد او دارند (إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ).
بندگانی که از هر گونه شرک و هوای نفس و جهل و گمراهی مبرا هستند، و خدا را جز به آنچه خودش اجازه داده توصیف نمی‌کنند.
آری! باید به سراغ سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و خطبه‌های نهج البلاغه علی علیه السّلام و دعاهای پر مغز امام سجاد در صحیفه سجادیه رفت، و در پرتو توصیفهای این بندگان مخلص خدا، خدا را شناخت.

**سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۶۱ ..... ص : ۱۶۶**

(آیه ۱۶۱)- ادعاهای دروغین! در آیات پیشین سخن از معبودهای مختلف مشرکین به میان آمد، قرآن همین مسأله را تعقیب کرده، نخست این بحث را به میان می‌آورد که وسوسه‌های شما بت پرستان در دلهای پاکان و نیکان اثری ندارد، و تنها قلوب آلوده و ارواح دوزخی و متمایل به فساد شماست که خود را تسلیم این وسوسه‌ها می‌سازد، می‌فرماید: «شما و آنچه را پرستش می‌کنید ...» (فَإِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ).

**سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۶۲ ..... ص : ۱۶۶**

(آیه ۱۶۲)- «هرگز نمی‌توانید کسی را (با آن) فریب دهید» و با فتنه و فساد از خداوند منحرف سازید (ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفاتِنِينَ).

**سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۶۳ ..... ص : ۱۶۶**

(آیه ۱۶۳)- «مگر آنها که در آتش دوزخ وارد می‌شوند»! (إِلَّا مَنْ هُوَ صالِ الْجَحِيمِ).

**سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۶۴ ..... ص : ۱۶۶**

(آیه ۱۶۴)- بعد از این سه آیه که مسأله اختیار انسانها را در برابر فتنه جوئی و اغواگری بت پرستان روشن می‌سازد، ضمن سه آیه دیگر از مقام والای فرشتگان خدا سخن می گوید، همان فرشتگانی که بت پرستان آنها را دختران خدا می‌پنداشتند، و جالب این که سخن را از زبان خود آنها بیان کرده، می گوید:
«و هیچ یک از ما نیست جز آنکه مقام معلومی دارد» (وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۶۵ ..... ص : ۱۶۶

(آیه ۱۶۵)- «و ما همگی (برای اطاعت فرمان خداوند به صف ایستاده‌ایم» برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۶۷
و چشم بر امر او داریم (وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۶۶ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۱۶۶)- «و ما همه تسبیح گوی او هستیم»، و او را از آنچه لایق ذات پاکش نیست منزه می‌شمریم (وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ).
آری! ما بندگانیم که جان و دل بر کف داریم، همواره چشم بر امر، و گوش بر فرمانش سپرده‌ایم، ما کجا و فرزندی خدا کجا؟
در حقیقت آیات سه گانه فوق به سه قسمت از صفات فرشتگان اشاره می کند: نخست این که هر کدام رتبه و منزلتی دارند که از آن تجاوز نمی کنند.
دیگر این که آنها دائما آماده اطاعت فرمان خدا در عرصه آفرینش و اجرای اوامر او در پهنه عالم هستی هستند.
سوم این که آنها پیوسته تسبیح خدا می گویند و او را از آنچه لایق مقامش نیست منزه می‌شمرند.

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۶۷ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۱۶۷)- سپس در چهار آیه دیگر به یکی از عذرهای ناموجه این مشرکان در ارتباط با همین مسأله بت پرستی و مطالب دیگر اشاره کرده و پاسخ می‌دهد، می‌فرماید: «آنها پیوسته می گفتند:» (وَ إِنْ کانُوا لَیَقُولُونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۶۸ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۱۶۸)- «اگر یکی از کتابهای پیشینیان نزد ما بود» (لَوْ أَنَّ عِنْدَنا ذِکْراً مِنَ الْأَوَّلِینَ).

### سورة الصافات(۳۷): آیة ۱۶۹ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۱۶۹)- «به یقین ما بندگان مخلص خدا بودیم» (لَکُنَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ).
این همه از بندگان مخلص و آنان که خدایشان خالص کرده است سخن مگوی، و پیامبران بزرگی همچون نوح و ابراهیم و موسی و غیر آنها را به رخ ما مکش، ما هم اگر مشمول لطف خدا شده بودیم و یکی از کتب آسمانی بر ما نازل می‌شد، در زمره این بندگان مخلص بودیم!

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۷۰ ..... ص : ۱۶۷

(آيه ۱۷۰)- اين آيه مى‌گويد اين آرزوى آنها هم اكنون جامه عمل به خود پوشيده و بزرگترين كتاب آسمانى خدا «قرآن مجيد» بر آنان نازل شده، اما اين دروغ پردازان پر ادعا «به آن كافر شدند (و از در مخالفت و انكار و دشمنى درآمدند)
برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ۱۶۸
ولى به زودى (نتيجه كار خود را) خواهند دانست» (فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۷۱ ..... ص : ۱۶۸

(آيه ۱۷۱)- حزب اللّه پيروز است! به دنبال بحثهاى گوناگونى كه پيرامون مبارزات انبياى بزرگ و كارشكنيهاى مشركان بى‌ايمان طى آيات اين سوره آمده است، اكنون كه به آخرين آيات سوره نزديك مى‌شويم مهمترين مسأله را در اين رابطه بيان مى‌كند، و آن خبر از پيروزى نهائى لشكر خدا بر لشكر شيطان و دشمنان حق است، تا مؤمنان در هر عصر و زمان به اين وعده بزرگ الهى دلگرم شوند و براى ادامه مبارزه با لشكر باطل آماده و مقاوم گردند.
مى‌فرمايد: «وعده قطعى ما براى بندگان فرستاده ما از پيش مسلّم شده ...»
(وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِينَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۷۲ ..... ص : ۱۶۸

(آيه ۱۷۲)- «كه آنان يارى شدگانند» (إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۷۳ ..... ص : ۱۶۸

(آيه ۱۷۳)- «و لشكر ما (در تمام صحنه‌ها) پيروزند» إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ)
.چون عبارت صريح و گويا، و چه وعده روح پرور و اميد بخشى؟!

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۷۴ ..... ص : ۱۶۸

(آيه ۱۷۴)- سپس در ادامه اين آيات، هم براى دلدارى پيامبر صلّى اللّه عليه و اله و مؤمنان و تأكيد بر پيروزى، و هم تهديد مشركان بى‌خبر مى‌گويد: «از آنها [كافران] روى بگردان تا زمان معيّنى» كه فرمان جهاد فرارسد (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۷۵ ..... ص : ۱۶۸

(آيه ۱۷۵)- سپس اين جمله را با تهديد ديگرى تأكيد كرده، مى‌فرمايد: «وضع آنها را بنگر (چه بى‌محتواست) اما به زودى (نتيجه اعمال خود را) مى‌بينند» (وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ). به زودى پيروزى تو و مؤمنان، و شكست ذلت بار خود را در اين دنيا، و مجازات الهى را در جهان ديگر خواهند ديد.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۷۶ ..... ص : ۱۶۸

(آیه ۱۷۶))- و از آنجا که این خیره‌سران بی‌شرم پیوسته این سخن را تکرار می‌کردند که وعده عذاب الهی چه شد؟ و اگر راست می‌گوئی چرا معطلی؟ قرآن با لحنی تهدیدآمیز در پاسخ آنها می‌گوید: «آیا اینها برای عذاب ما عجله می‌کنند»؟ (أَ فَبِعَذابِنا يَسْتَعْجِلُونَ).
گاه می‌گویند: این وعده الهی چه شد؟ و گاه می‌گویند این پیروزی کی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۶۹
خواهد آمد؟

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۷۷ ..... ص : ۱۶۹

(آیه ۱۷۷))- «اما هنگامی که عذاب ما در آستانه خانه‌هایشان فرود آید انذار شدگان صبحگاه بدی خواهند داشت» (فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِمْ فَساءَ صَباحُ الْمُنْذَرِينَ).
این تعبیر نزول عذاب را در متن زندگی آنها و مبدل شدن کانون آرامش آنها را به کانونی از وحشت و اضطراب نشان می‌دهد.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۷۸ ..... ص : ۱۶۹

(آیه ۱۷۸))- به آنها اعتنا مکن! گفتیم آیات آخر این سوره در حقیقت وسیله‌ای است برای دلداری پیامبر و مؤمنان راستین و تهدیدی است برای کفار لجوج.
این آیه بار دیگر با لحنی تهدید آمیز می‌فرماید: «از آنها روی بگردان (و آنان را به حال خود واگذار) تا زمان معیّنی» (وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ).

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۷۹ ..... ص : ۱۶۹

(آیه ۱۷۹))- «و وضع کارشان را ببین، آنها نیز به زودی (نتیجه اعمال خود را) می‌بینند»! (وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ).
این تکرار به خاطر تأکید است که آنها بدانند این یک مسأله قطعی است که به زودی مجازات و شکست و ناکامی خود را خواهند دید، و به نتائج مرارت بار اعمالشان گرفتار می‌شوند و پیروزی مؤمنان نیز قطعی و مسلم است.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۸۰ ..... ص : ۱۶۹

(آیه ۱۸۰))- سپس سوره با سه جمله پر معنی در باره «خداوند» و «پیامبران» و «جهانیان» پایان می‌یابد.
می‌فرماید: «منزه است پروردگار تو، پروردگار عزّت (و قدرت) از آنچه آنان [مشرکان و جاهلان] توصیف می‌کنند» (سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ).
گاه فرشتگان را دختران او می‌نامند، گاه در میان او و جن نسبتی قائل می‌شوند، و گاه موجودات بی‌ارزشی همچون قطعات سنگ و چوب را همردیف او قرار می‌دهند.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۸۱ ..... ص : ۱۶۹

(آیه ۱۸۱))- و در جمله دوم همه پیامبران را مورد لطف بی‌پایان خویش قرار داده، می‌گوید: «و سلام بر رسولان» (وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ).

سلامی که نشانه سلامت و عافیت از هرگونه عذاب و کیفر روز قیامت، برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۷۰

سلامی که امان در برابر شکستها و دلیل بر پیروزی بر دشمنان است.

### سورة الصافات(۳۷): آية ۱۸۲ ..... ص : ۱۷۰

( آیه ۱۸۲))- و سر انجام سخن را با حمد الهی پایان داده، می‌گوید: «و حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» (وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ).

سه آیه اخیر می‌تواند اشاره و مروری اجمالی بر تمام مسائل این سوره باشد، چرا که بخش مهمی از این سوره پیرامون توحید و مبارزه با انواع شرک بود، و آیه اول با تسبیح و تنزیه خداوند از توصیفهای مشرکان، همه را بازگو می‌کند.

بخش دیگری از این سوره بیان گوشه‌هائی از حالات هفت پیامبر بزرگ بود، آیه دوّم اشاره‌ای به آنهاست.

و بالاخره بخش دیگری از نعمتهای الهی، مخصوصا انواع نعمتهای بهشتی، و پیروزی جنود الهی بر لشکر کفر سخن می‌گفت، و حمد و ستایش خدا در پایان کار اشاره‌ای به همه اینهاست.

در روایات متعددی می‌خوانیم: «کسی که می‌خواهد در روز قیامت اجر و پاداش او با پیمانه بزرگ و کامل داده شود باید آخرین سخنش در هر مجلسی که می‌نشیند این بوده باشد: سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد للّه ربّ العالمین».

«پایان سوره صافّات»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۷۱

## سوره ص [۳۸] ..... ص : ۱۷۱

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۸۸ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۱۷۱

این سوره در حقیقت مکملی برای سوره «صافات» است، و استخوان بندی مطالبش شباهت زیادی با استخوان بندی سوره «صافات» دارد.

محتوای این سوره را در پنج بخش می‌توان خلاصه کرد:

بخش اول: از مسأله توحید و مبارزه با شرک و مسأله نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سرسختی و لجاجت دشمنان

مشرک در برابر این دو امر سخن می گوید.
بخش دوم: گوشه‌هائی از تاریخ نه نفر از پیامبران خدا را منعکس ساخته، و بالخصوص از «داود» و «سلیمان» و «ایوب» بحث بیشتری دارد.
بخش سوم: از سرنوشت کفار طاغی و یاغی در قیامت و تخاصم و جنگ و جدال آنها در دوزخ سخن می گوید، و به مشرکان و افراد بی‌ایمان نشان می‌دهد که پایان کار آنها به کجا خواهد رسید.
چهارمین بخش: از آفرینش انسان و مقام والای او و سجده کردن فرشتگان برای آدم سخن می گوید.
پنجمین بخش تهدیدی است برای همه دشمنان لجوج، و تسلی خاطری است برای پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و بیان این واقعیت که او در دعوت خود هیچ گونه اجر و مزدی از کسی نمی‌طلبد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۷۲

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۱۷۲

در فضیلت این سوره- که به خاطر آغازش به نام سوره «ص» نامیده شده- در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم: «کسی که سوره «ص» را بخواند به اندازه هرکوهی که خدا مسخر داود فرموده بود حسنه به او می‌دهد، و از آلوده شدن و اصرار بر گناه صغیر و کبیر حفظ می کند».
و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السّلام چنین آمده: «کسی که سوره «ص» را در شب جمعه بخواند از خیر دنیا و آخرت آنقدر (از سوی خداوند) به او بخشیده می‌شود که به هیچ کس داده نشده، جز پیامبران مرسل، و فرشتگان مقرب، و خدا او و تمام کسانی را که از خانواده‌اش مورد علاقه او هستند وارد بهشت می کند، حتّی خدمتگذاری که به او خدمت می کرده».
البته منظور تلاوتی است اندیشه برانگیز، و تصمیم آفرین، اندیشه و تصمیمی که انگیزه عمل گردد، و محتوای سوره را در زندگی انسان پیاده کند.
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۱ ..... ص : ۱۷۱

## اشاره

(آیه ۱)-

## شأن نزول: ..... ص : ۱۷۱

از امام باقر علیه السّلام نقل شده که: «ابو جهل» و جماعتی از قریش نزد ابو طالب عموی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمدند و گفتند: فرزند برادرت ما را آزار داده، و خدایان ما را نیز ناراحت ساخته است! او را بخوان و به او دستور ده دست از خدایان ما بردارد تا ما هم ناسزا به خدای او نگوئیم! ابو طالب کسی را خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرستاد، هنگامی که پیامبر

صلّی اللّه علیه و اله وارد خانه شد ابو طالب سخنان آنها را برای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله شرح داد.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در جواب فرمود: «آیا آنها حاضرند جمله‌ای را با من موافقت کنند و در سایه آن بر تمام عرب پیشی گیرند و حکومت کنند»؟! ابو جهل گفت: بله موافقیم، منظورت کدام جمله است؟

پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: «تقولون لا اله الّا اللّه بگوئید معبودی جز اللّه نیست»! و این بتها را که مایه بدبختی و ننگ و عقب افتادگی شماست دور بریزید.

هنگامی که حضار این جمله را شنیدند آن چنان وحشت کردند که انگشتها در برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۷۳

گوش گذاردند و با سرعت خارج شدند، و می‌گفتند: چنین چیزی را تا کنون نشنیده‌ایم، این یک دروغ است.

اینجا بود که آیات آغاز سوره «ص» نازل شد.

### تفسیر: ..... ص : ۱۷۳

باز در نخستین آیه این سوره به یکی از حروف مقطعه برخورد می‌کنیم «ص» (ص). و همان گفتگوهای پیشین در تفسیر این حروف مقطعه مطرح می‌شود.

اما جمعی از مفسران در اینجا مخصوصا روی علامت اختصاری بودن «ص» نسبت به «اسماء اللّه» یا غیر آن تکیه کرده‌اند، چرا که بسیاری از اسماء اللّه با «ص» شروع می‌شود مانند «صادق» و «صمد» و «صانع» و یا اشاره به جمله «صدق اللّه» است که در یک حرف خلاصه شده است.

سپس می‌فرماید: «سوگند به قرآنی که دارای ذکر است» که تو بر حقی و این کتاب، معجزه الهی است (وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ).

قرآن هم خودش ذکر است و هم دارای ذکر.

«ذکر» به معنی یادآوری و زدودن زنگار غفلت از صفحه دل، یاد خدا، یاد نعمتهای او، یاد دادگاه بزرگ رستاخیز، و یاد هدف خلقت انسان است.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۲ ..... ص : ۱۷۳

(آیه ۲)- در این آیه می‌گوید: اگر می‌بینی آنها در برابر این آیات روشنگر و قرآن بیدار کننده تسلیم نمی‌شوند نه به خاطر این است که پرده‌ای بر این کلام حق افتاده «بلکه کافران گرفتار غرور و اختلافند» (بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِقاقٍ).

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۳ ..... ص : ۱۷۳

(آیه ۳)- سپس برای بیدار ساختن این مغروران غافل دست آنها را گرفته، به گذشته تاریخ بشر می‌برد، و سرنوشت اقوام مغرور و متکبر و لجوج را به آنها نشان می‌دهد، شاید عبرت گیرند، می‌گوید: «چه بسیار اقوامی که قبل از آنها بودند و ما آنها را (به خاطر تکذیب پیامبران و انکار آیات الهی و ظلم و گناه) هلاک کردیم» (کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ).

«و به هنگام نزول عذاب فریاد می‌زدند (و کمک می‌خواستند) ولی وقت نجات گذشته بود»! (فَنادَوْا وَ لاتَ حِینَ مَناصٍ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۷۴

آن روز که پیامبران الهی و اولیای حق آنها را اندرز دادند و از عاقبت شوم اعمالشان بر حذر داشتند نه تنها گوش شنوا نداشتند بلکه به استهزا و سخریه و آزار مؤمنان و حتی قتل آنها پرداختند، و فرصتها از دست رفت و پلهای پشت سر ویران گشت، و در حالی عذاب استیصال برای نابودی آنها نازل شد که درهای توبه و بازگشت همه بسته شده بود و فریادهای استغاثه آنها به جایی نرسید!

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۴ ..... ص : ۱۷۴

### اشاره

(آیه ۴)-

### شأن نزول: ..... ص : ۱۷۴

در باره این آیه و سه آیه بعد نقل شده: هنگامی که رسول خدا دعوتش را آشکار کرد سران قریش نزد ابو طالب آمدند و گفتند: ای ابو طالب! فرزند برادرت ما را سبک مغز می‌خواند، و به خدایان ما ناسزا می گوید، جوانان ما را فاسد نموده، و در جمعیت ما تفرقه افکنده است، اگر این کارها به خاطر کمبود مالی است ما آنقدر مال برای او جمع آوری می کنیم که ثروتمندترین مرد قریش شود، و حتّی حاضریم او را به ریاست برگزینیم.

ابو طالب این پیام را به رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله عرض کرد.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: «اگر آنها خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند من به آن تمایل ندارم، ولی (به جای این همه وعده‌ها) یک جمله، با من موافقت نمایند تا در سایه آن بر عرب حکومت کنند، و غیر عرب نیز به آئین آنها درآیند و آنها سلاطین بهشت خواهند بود»! ابو طالب این پیام را به آنها رسانید، آنها گفتند: حاضریم به جای یک جمله ده جمله را بپذیریم (کدام جمله منظور تو است؟).

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به آنها فرمود: «گواهی دهید که معبودی جز اللّه نیست و من رسول خدا هستم».

آنها (از این سخن سخت وحشت کردند و) گفتند: ما ۳۶۰ خدا را رها کنیم تنها به سراغ یک خدا برویم؟ چه چیز عجیبی؟! (آن هم خدایی که هرگز دیده نمی‌شود!).

در اینجا آیات مزبور نازل شد!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۷۵

### تفسیر: ..... ص : ۱۷۵

آیا به جای این همه خدا، یک خدا را بپذیریم؟! افراد مغرور و خودخواه هم نفوذ ناپذیرند و هم «مطلق گرا» چیزی را جز آنچه با افکار محدود و ناقصشان درک کرده‌اند به رسمیت نمی‌شناسند.

لـذا هنگامی که پیامبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و اله پرچم توحیـد را در مکّه برافراشت و بر ضد بتهای کوچک و بزرگ که عدد آنها بالغ بر ۳۶۰ بت می‌شد قیام کرد «تعجب می‌کردند که چرا پیامبر انذار کننده‌ای از میان آنها برخاسـته است»؟ (وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ).

تعجب آنها از این بود که محمد صلّی اللّه علیه و اله یک نفر از خود آنهاست.

آنهـا ایـن امتیـاز بزرگ را به عنـوان یـک نقطه تاریـک در دعـوت پیـامبر صـلّی اللّه علیه و اله تلقی می‌کردنـد و از آن تعجب داشتند.

گاه از این مرحله نیز فراتر رفتند «و کافران گفتند: این ساحر دروغگویی است»! (وَ قالَ الْکافِرُونَ هذا ساحِرٌ کَذَّابٌ).

نسـبت دادن سـحر به پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله به خاطر مشاهده معجزات غیر قابل انکار و نفوذ خارق العاده او در افکار بود و نسـبت دادن کـذب به او به خـاطر این بود که بر خلاـف سـنتهای خرافی و افکار منحطی که جزء مسـلمات آن محیط محسوب می‌شد قیام کرد و دعوی رسالت از سوی خدا داشت.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۵ ..... ص : ۱۷۵

( آیه ۵)- هنگـامی که پیـامبر دعوت توحیـدی خود را آشـکار نمود نگـاه به یکـدیگر می‌کردنـد و می‌گفتنـد: بیائیـد چیزهـای ناشـنیده بشـنوید «آیا او به جای این همه خـدایان یک خدا قرار داده؟ این راستی چیز عجیبی است»؟! (أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَیْ‌ءٌ عُجابٌ).

آری گـاه غرور و خودخواهی و مطلق نگری و فسـاد محیـط آن چنـان بینش و قضاوت انسان را تغییر می‌دهـد که از واقعیتهای روشن تعجب می‌کند در حالی که به خرافات و پندارهای واهی سخت پای‌بند است.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۶ ..... ص : ۱۷۵

(آیه ۶)- «سرکردگان آنها (هنگامی که از مراجعه به ابو طالب و میانجیگری او مأیوس و نا‌امید شدند از نزد او بیرون آمدند، و گفتند:) بروید و خدایانتان را برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۷۶

محکم بچسبیـد، این چیزی است که خواسـته‌انـد» شـما را با آن گمراه کنند (وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلی آلِهَتِکُمْ إِنَّ هذا لَشَیْ‌ءٌ یُرادُ).

سران بت پرستان می‌خواسـتند بـا این سـخن، روحیه متزلزل پیروان خود را تقویت کننـد، و از سـقوط هر چه بیشتر اعتقاداتشان جلوگیری به عمل آورند اما چه تلاش بیهوده‌ای؟!

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۷ ..... ص : ۱۷۶

( آیه ۷)- سـپس برای اغفـال مردم و یـا قانع ساختن خویش گفتنـد: «ما هرگز چنین چیزی در آخرین آیین نشـنیده‌ایم، این تنها یک آیین ساختگی است»! (ما سَمِعْنا بِهذا فِی الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ).

اگر ادعـای توحیـد و نفی بتهـا واقعیتی داشت بایـد پـدران ما با آن عظمت و شخصـیت! آن را درک کرده باشـند، و ما از آنها شنیده باشیم، اما این یک گفتار دروغین و بی‌سابقه است!

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۸ ..... ص : ۱۷۶

(آیه ۸)- در آیات گذشته سخن از موضع گیری منفی مخالفان در برابر خط توحید و رسالت پیامبر اسلام بود، در اینجا نیز این سخن ادامه دارد.

مشرکان مکه هنگامی که منافع نامشروع خود را در خطر دیدند، و آتش کینه و حسد در دل آنها شعله‌ور شد، برای اغفال مردم و قانع کردن خویش در مورد مخالفت با پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله، به منطقهای سست گوناگونی دست می‌زدند، از جمله از روی تعجب و انکار می گفتند: «آیا از میان همه ما قرآن تنها بر او [محمّد] نازل شده»؟! (أَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنا).

از میان این همه پیرمردان پرسن و سال، این همه پولداران ثروتمند و سرشناس آیا کسی پیدا نشد که خدا قرآنش را بر او نازل کند، جز محمّد یتیم تهیدست؟! قرآن در دنباله آیه می‌فرماید درد آنها چیز دیگری است، «آنها در حقیقت در اصل وحی من تردید دارند» (بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي).

ایراد به شخص محمد صلّی اللّه علیه و اله بهانه‌ای بیش نیست، بلکه سر چشمه آن هوی و هوسها و حب دنیا و حسادتهاست.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۷۷

و سر انجام آنها را با این جمله تهدید می کند: «آنها هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند» (بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذابِ). که این گونه جسورانه در برابر فرستاده خدا ایستاده‌اند، و با این سخنان واهی به جنگ در برابر وحی الهی برخاسته‌اند.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۹ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۹)- سپس در پاسخ آنها می‌افزاید: «مگر خزائن رحمت پروردگار توانا و بخشنده‌ات نزد آنهاست» تا به هر کس میل دارند بدهند؟ (أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ).

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۱۰)- باز در این آیه همین معنی را از طریق دیگری تعقیب کرده، می گوید: «یا این که مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است از آن آنهاست؟ (اگر چنین است) با هر وسیله ممکن به آسمانها بروند» و جلو نزول وحی را بر قلب پاک محمّد بگیرند! (أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبابِ).

این سخن در حقیقت تکمیلی است بر بحث گذشته، در آنجا می گفت:

«خزائن رحمت پروردگار در دست شما نیست که به هر کس که با تمایلات هوس آلودتان هماهنگ است ببخشید» حال می گوید: اکنون که این خزائن به دست شما نیست و فقط در اختیار خداست، تنها راهی که در پیش دارید این است که به آسمانها بروید و مانع نزول او شوید، و خود می‌دانید که از این کار نیز سخت عاجز و ناتوانید!

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۱۱)- در این آیه در مقام تحقیر این مغروران سبک مغز و فخر فروش می گوید: «اینها لشکر کوچک شکست خورده‌ای از احزابند»! (جُنْدٌ ما هُنالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ).

آن روز پیروزیهای بدر و احزاب و حنین پیش نیامده بود، ولی قرآن با قاطعیت گفت: «این دشمنان سرسخت لشکر کوچکی هستند که دچار شکست خواهند شد».
امروز هم قرآن همین بشارت را به مسلمانان جهان که از هر سو در محاصره قدرتهای متجاوز و ستمگر قرار گرفته‌اند می‌دهد که اگر همچون مسلمانان نخستین برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۷۸
بر سر عهد و پیمان خدا بایستند او نیز وعده خودش را در زمینه شکست جنود احزاب تحقق خواهد بخشید.

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۱۷۸

(آیه ۱۲)- تنها یک صیحه آسمانی کارشان را یکسره می‌کند! در تعقیب آیه قبل که از شکست مشرکان در آینده خبر می‌داد، و آنها را لشکر کوچکی از احزاب مغلوب معرفی می‌کرد، در اینجا گروهی از این احزاب را که تکذیب پیامبران کردند و به سرنوشت شومی گرفتار شدند معرفی می‌کند.
می‌گوید: «قبل از آنها قوم نوح و عاد [قوم هود] و فرعون صاحب قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند» (کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ).

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۱۷۸

(آیه ۱۳)- «و (نیز) قوم ثمود و قوم لوط و اصحاب الأیکه [قوم شعیب] اینها احزابی بودند» که به تکذیب پیامبران برخاستند (وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ أُولئِكَ الْأَحْزابُ).
آری! اینها شش گروه از احزاب جاهلی و بت پرست بودند که بر ضد پیامبران بزرگی قیام کردند. اما سر انجام عذاب الهی دامانشان را گرفت.

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۱۷۸

(آیه ۱۴)- «هر یک (از این گروهها) رسولان را تکذیب کردند و عذاب الهی در باره آنها تحقق یافت» (إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقابِ).
و تاریخ نشان می‌دهد که چگونه هر گروهی از آنها به بلائی جان سپردند و در مدت کوتاهی شهر و دیارشان به ویرانه‌ای تبدیل شد، و نفراتشان به جسدهائی بی‌روح!

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۱۷۸

(آیه ۱۵)- آیا این مشرکان مکه با این کارهای خود سرنوشتی بهتر از آنها می‌توانند داشته باشند؟ در حالی که اعمال آنها همان اعمال است و سنت خداوند همان سنت؟! لذا در این آیه به عنوان یک تهدید قاطع و کوبنده می‌گوید: «اینها (با این اعمالشان) جز یک صیحه آسمانی را انتظار نمی‌کشند که هیچ مهلت و بازگشتی برای آن وجود ندارد» و همگی را نابود می‌سازد (وَ ما يَنْظُرُ هؤُلاءِ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً ما لَها مِنْ فَواقٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۷۹

این صیحه ممکن است همانند صیحه‌هایی باشد که بر اقوام پیشین فرود آمد، صاعقه‌ای وحشتناک، یا زمین لرزه‌ای پر صدا، که زندگی آنها را درهم کوبید.

و نیز ممکن است اشاره به «صیحه عظیم پایان جهان» باشد که از آن تعبیر به «نفخه صور اول» می‌شود.

## سورة ص(۳۸): آية ۱۶ ..... ص : ۱۷۹

(آیه ۱۶)- این آیه به یکی دیگر از سخنان کفار و منکران- که از روی سخریه و استهزا می‌گفتند- اشاره کرده، می‌گوید: «آنها (از روی خیره‌سری) گفتند:

پروردگارا! بهره ما را (از عذابت هرچه زودتر) قبل از روز حساب به ما بده»! (وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ یَوْمِ الْحِسابِ).

این کوردلان مغرور آن چنان مست باده غرور بودند که حتی عذاب الهی و دادگاه عدلش را به باد مسخره می‌گرفتند.

## سورة ص(۳۸): آية ۱۷ ..... ص : ۱۷۹

(آیه ۱۷)- از زندگی داود درس بیاموز! به دنبال بحثهائی که در آیات گذشته پیرامون کارشکنیهای مشرکان و بت پرستان، و نسبتهای ناروای آنان به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله آمده بود، قرآن در اینجا برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان اندک آن روز داستان داود را مطرح می‌کند.

نخست می‌گوید: «در برابر آنچه می‌گویند شکیبا باش، و به خاطر بیاور بنده ما داود صاحب قدرت را که او بسیار توبه کننده بود»! (اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اذْکُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَیْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ).

نیروی جسمانیش در حدی بود که در میدان جنگ بنی اسرائیل با «جالوت» جبار ستمگر با یک ضربه نیرومند به وسیله سنگی که از فلاخن رها کرد جالوت را از بالای مرکب به روی خاک افکند، و در خون خود غلطاند.

و از نظر قدرت سیاسی، حکومتی نیرومند داشت که با قدرت تمام در برابر دشمنان می‌ایستاد، حتی گفته‌اند در اطراف محراب عبادت او هزاران نفر شب تا به صبح به حال آماده باش بودند! از نظر نعمتها خداوند انواع نعم ظاهری و باطنی را به او ارزانی داشته بود، خلاصه این که داود مردی بود نیرومند در جنگها، در عبادت، در علم و دانش و در برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۸۰

حکومت، و هم صاحب نعمت فراوان.

## سورة ص(۳۸): آية ۱۸ ..... ص : ۱۸۰

(آیه ۱۸)- سپس طبق روش اجمال و تفصیل که در قرآن مجید به هنگام ذکر مسائل مختلف معمول است، بعد از بیان اجمالی نعمتهای خداوند بر داود، به شرح قسمتی از آن پرداخته، چنین می‌گوید: «ما کوهها را مسخّر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او (خدا را) تسبیح می‌گفتند»! (إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِشْراقِ).

## سورة ص(۳۸): آية ۱۹ ..... ص : ۱۸۰

(آیه ۱۹)- نه تنها کوهها که «پرندگان را نیز دسته جمعی مسخّر او کردیم» تا همراه او تسبیح خدا گویند (وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً).
همه این پرندگان و کوهها مطیع فرمان داود و همصدا با او و «بازگشت کننده به سوی او بودند» (كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ).
این تسبیح توأم با صدای ظاهری و همراه با نوعی درک و شعور بوده که در باطن ذرات عالم است و تمامی موجودات جهان از یک نوع عقل و شعور بر خوردارند، و هنگامی که صدای دل انگیز این پیامبر بزرگ را به وقت مناجات می‌شنیدند با او همصدا می‌شدند، و غلغله تسبیح آنها در هم می‌آمیخت.

## سورۀ ص(۳۸): آیۀ ۲۰ ..... ص : ۱۸۰

(آیه ۲۰)- این آیه همچنان به ذکر نعمتهای خداوند بر داود ادامه داده، می‌فرماید: «و حکومت او را استحکام بخشیدیم» (وَ شَدَدْنا مُلْكَهُ).
آن چنان که همه سرکشان و طاغیان و دشمنان از او حساب می‌بردند.
علاوه بر این «دانش به او دادیم» (وَ آتَيْناهُ الْحِكْمَةَ).
آخرین نعمت بزرگ خدا بر داود این بود که می‌فرماید: ما به او «علم قضاوت و داوری عادلانه» دادیم (وَ فَصْلَ الْخِطابِ).
این احتمال در تفسیر این جمله وجود دارد که خداوند منطق نیرومندی که از فکر بلند، و عمق اندیشه، حکایت می‌کرد در اختیار داود گذارد، نه تنها در مقام داوری که در همه جا سخن آخر و آخرین سخن را بیان می‌کرد.

## سورۀ ص(۳۸): آیۀ ۲۱ ..... ص : ۱۸۰

(آیه ۲۱)- آزمون بزرگ داود! به دنبال آیات گذشته که صفات ویژه «داود» و مواهب بزرگ خدا را بر او بیان می‌کرد قرآن ماجرائی را که در یک برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۸۱
دادرسی برای داود پیش آمد شرح می‌دهد.
نخست خطاب به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله کرده، می‌گوید: «آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است»؟! (وَ هَلْ أَتاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ).

## سورۀ ص(۳۸): آیۀ ۲۲ ..... ص : ۱۸۱

(آیه ۲۲)- با این که «داود» محافظین و مراقبین فراوانی در اطراف خود داشت، طرفین نزاع از غیر راه معمولی از دیوار محراب و قصر او بالا رفتند، و ناگهان در برابر او ظاهر گشتند، چنانکه قرآن در ادامه این بحث می‌گوید: «در آن هنگام که (بی‌مقدمه) بر داود وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد» زیرا فکر می‌کرد قصد سوئی در باره او دارند (إِذْ دَخَلُوا عَلى داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ).
اما آنها به زودی وحشت او را از بین بردند و «گفتند: نترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده» و برای دادرسی نزد تو آمدیم (قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغى بَعْضُنا عَلى بَعْضٍ).
«اکنون در میان ما به حق داوری کن، و ستم روا مدار، و ما را به راه راست هدایت کن» (فَاحْكُمْ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلى سَواءِ الصِّراطِ).

## سورة ص(۳۸): آية ۲۳ ..... ص : ۱۸۱

(آيه ۲۳)- مسلما نگرانی و وحشت داود در اينجا كم شد، ولی شايد اين سؤال هنوز برای او باقی بود كه بسيار خوب، شما قصد سوئی نداريد، و هدفتان شكايت نزد قاضی است، ولی آمدن از اين راه غير معمول برای چه منظوری بود؟

اما آنها مجال زيادی به داود ندادند و يكی برای طرح شكايت پيشقدم شد گفت: «اين برادر من است، او نود و نه ميش دارد، و من يكی بيش ندارم اما او اصرار می‌كند كه اين يكی را هم به من واگذار! و در سخن بر من غلبه كرده است» (إِنَّ هذا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِيَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَكْفِلْنِيها وَ عَزَّنِي فِي الْخِطابِ).

## سورة ص(۳۸): آية ۲۴ ..... ص : ۱۸۱

(آيه ۲۴)- در اينجا داود پيش از آن كه گفتار طرف مقابل را بشنود- چنانكه ظاهر آيات قرآن است- رو به شاكی كرد و «گفت: مسلما او با درخواست يک ميش تو برای افزودن آن به ميشهايش بر تو ستم نموده»! (قالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤالِ نَعْجَتِكَ إِلى نِعاجِهِ). برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ۱۸۲

اما اين تازگی ندارد «و بسياری از شريكان (و دوستان) به يكديگر ستم می‌كنند» (وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ).

«مگر كسانی كه ايمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند» (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ).

«اما عده آنها كم است» (وَ قَلِيلٌ ما هُمْ).

آری! آنها كه در معاشرت و دوستی حق ديگران را بطور كامل رعايت كنند و كمترين تعدی بر دوستان خود روا ندارند كمند، تنها كسانی می‌توانند حق دوستان و آشنايان را بطور كاملا عادلانه ادا كنند كه از سرمايه ايمان و عمل صالح بهره كافی داشته باشند.

به هر حال چنين به نظر می‌رسد كه طرفين نزاع با شنيدن اين سخن قانع شدند، و مجلس داود را ترک گفتند.

ولی داود در اينجا در فكر فرو رفت و با اين كه می‌دانست قضاوت عادلانه‌ای كرده چه اين كه اگر طرف ادعای شاكی را قبول نداشت حتما اعتراض می‌كرد، سكوت او بهترين دليل بر اين بوده كه مسأله همان است كه شاكی مطرح كرده، ولی با اين حال آداب مجلس قضا ايجاب می‌كند كه داود در گفتار خود عجله نمی‌كرد، بلكه از طرف مقابل شخصا سؤال می‌نمود سپس داوری می‌كرد، لذا از اين كار خود سخت پشيمان شد.

همان طور كه قرآن می‌گويد: «و داود دانست كه ما او را (با اين ماجرا) آزموده‌ايم» (وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنَّاهُ).

در مقام استغفار برآمد «و از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه كرد» (فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راكِعاً وَ أَنابَ).

تعبير به «راكعا» در آيه مورد بحث يا به خاطر آن است كه ركوع به معنی سجده نيز در لغت آمده، و يا ركوع مقدمه‌ای است برای سجده.

## سورة ص(۳۸): آية ۲۵ ..... ص : ۱۸۲

(آيه ۲۵)- به هر حال خداوند او را مشمول لطف خود قرار داد و لغزش او را در اين ترک اولی بخشيد چنانكه قرآن در اين

آیه می گوید: «ما این عمل را بر او برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۸۳
بخشیدیم» (فَغَفَرْنا لَهُ ذلِکَ).
«و او نزد ما دارای مقام والا و سر انجامی نیکوست» (وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآبٍ).

### سورة ص(۳۸): آیة ۲۶ ..... ص : ۱۸۳

(آیه ۲۶)- حکم به عدالت کن و از هوای نفس پیروی منما! به دنبال داستان داود، و به عنوان آخرین سخن، وی را مخاطب ساخته و ضمن بیان مقام والای او، وظائف و مسؤولیتهای سنگین وی را با لحنی قاطع و تعبیراتی پر معنا شرح داده، می‌فرماید: «ای داود! ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم پس در میان مردم بحق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد، کسانی که از راه خداوند گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند» (یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ).
محتوای این آیه که از مقام والای داود و وظیفه مهم او سخن می گوید نشان می‌دهد که افسانه‌های دروغینی که در باره ازدواج او با همسر «اوریا» به هم بافته‌اند تا چه اندازه بی‌پایه است «۱».
این آیه نشان می‌دهد که حکومت در زمین باید از حکومت الهی نشأت گیرد و هر حکومتی از غیر این طریق باشد حکومتی است ظالمانه و غاصبانه.

### سورة ص(۳۸): آیة ۲۷ ..... ص : ۱۸۳

(آیه ۲۷)- سپس به دنبال بحث از سرگذشت داود و خلافت الهی او در زمین، سخن از هدفدار بودن جهان هستی به میان می‌آورد تا جهت حکومت بر زمین که جزئی از آن است مشخص گردد، می‌فرماید: «و ما آسمان و زمین و آنچه را در میان این دو است بیهوده نیافریدیم، این گمان کافران است، وای بر کافران از آتش» دوزخ! (وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما باطِلًا ذلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنَ النَّارِ).
مسأله مهمی که تمام حقوق از آن سر چشمه می گیرد هدفدار بودن خلقت

---

(۱) شرح بیشتر این ماجرا را در «تفسیر نمونه» ذیل آیه ۲۱ سوره ص مطالعه فرمایید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۸۴
است، هنگامی که در جهان بینی خود این مطلب را پذیرفتیم که این عالم وسیع از ناحیه خداوند بزرگ بیهوده آفریده نشده، بلافاصله به دنبال هدف آن می‌رویم، هدفی که در کلمه‌های کوتاه و پر محتوای «تکامل» و «تعلیم» و «تربیت» خلاصه می‌شود، و از آنجا نتیجه می گیریم که حکومتها نیز باید در همین خط گام بردارند، پایه‌های تعلیم و تربیت را محکم کنند و مایه تکامل معنوی انسانها شوند.

### سورة ص(۳۸): آیة ۲۸ ..... ص : ۱۸۴

(آیه ۲۸)- در این آیه اضافه می‌کند: «آیا (ممکن است) کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند همچون مفسدان در زمین قرار دهیم»؟! (أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ).

«یا پرهیزکاران را همچون فاجران قرار دهیم»؟ (أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّارِ).

نه بی‌هدفی در خلقت ممکن است، و نه مساوات صالحان و طالحان، چرا که گروه اول در مسیر اهداف آفرینش گام بر می‌دارند و به سوی مقصد پیش می‌روند، اما گروه دوم در جهت مخالف قرار گرفته‌اند.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۱۸۴

(آیه ۲۹)- در این آیه به مطلبی اشاره می‌کند که در حقیقت تأمین کننده هدف آفرینش است، می‌فرماید: «این کتابی پر برکت است که بر تو نازل کرده‌ایم، تا در آیات آن تدبر کنند، و خردمندان متذکر شوند» (کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ).

تعلیماتش جاویدان، و دستوراتش عمیق و ریشه‌دار، و برنامه‌هایش حیاتبخش و راهبر انسان در طریق هدف آفرینش است.

هدف از نزول این کتاب بزرگ این نبوده که تنها به تلاوت و لقلقه زبان قناعت کنند بلکه هدف این بوده که آیاتش سر چشمه فکر و اندیشه، و مایه بیداری وجدانها گردد و آن نیز به نوبه خود حرکتی در مسیر عمل بیافریند.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۱۸۴

(آیه ۳۰)- سلیمان از نیروی رزمی خود سان می‌بیند قرآن همچنان بحث گذشته را پیرامون داود ادامه می‌دهد و در این آیه، خبر از بخشیدن فرزند برومندی همچون «سلیمان» به او می‌دهد که ادامه دهنده حکومت و رسالت او بود، می‌گوید: «ما سلیمان را به داود بخشیدیم، چه بنده برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۸۵

خوبی! زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می‌کرد» و به یاد او بود (وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَیْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ).

این تعبیر که نشان دهنده عظمت مقام سلیمان است شاید برای ردّ اتهامات بی‌اساس و زشتی است که در مورد تولد سلیمان از همسر «اوریا» در تورات تحریف یافته آمده است و در عصر نزول قرآن در آن محیط شایع بوده.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۱۸۵

(آیه ۳۱)- از این آیه داستان اسبهای سلیمان شروع می‌شود که تفسیرهای گوناگونی برای آن شده که بعضا از سوی ناآگاهان بوده.

قرآن می‌گوید: «به خاطر بیاور هنگامی را که عصرگاهان اسبان چابک تندرو را بر او عرضه داشتند» (إِذْ عُرِضَ عَلَیْهِ بِالْعَشِیِّ الصَّافِناتُ الْجِیادُ).

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۱۸۵

(آیه ۳۲)- سلیمان در اینجا برای این که تصور نشود که علاقه او به این اسبهای پر قدرت جنبه دنیا پرستی دارد، «گفت: من

این اسبان را به خاطر یاد پروردگارم دوست دارم» و می‌خواهم از آنها در جهاد استفاده کنم (فَقالَ إِنِّی أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّی).
سلیمان که از مشاهده این اسبهای چابک و آماده برای جهاد و پیکار با دشمن خرسند شده بود همچنان آنها را نگاه می‌کرد و چشم به آنها دوخته بود «تا از دیدگانش پنهان شدند» (حَتَّی تَوارَتْ بِالْحِجابِ).

**سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۱۸۵**

(آیه ۳۳)- صحنه آنقدر جالب و زیبا و برای یک فرمانده بزرگ همچون سلیمان نشاط آور بود که او دستور داد: «بار دیگر آنها را نزد من باز گردانید» (رُدُّوها عَلَیَّ).
به هنگامی که مأمورانش این فرمان را اطاعت کردند و اسبها را باز گرداندند سلیمان شخصا آنها را مورد نوازش قرار داد «و دست به ساقها و گردنهای آنها کشید» (فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ).
و به این وسیله هم مربیان آنها را تشویق کرد، و هم از آنها قدردانی نمود، زیرا معمول است هنگامی که می‌خواهند از مرکبی قدردانی کنند دست بر سر و صورت و یال و گردن، یا بر پایش می‌کشند، و چنین ابراز علاقه‌ای در برابر وسیله مؤثری که
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۸۶
انسان را در هدفهای والایش کمک می‌کند از پیغمبر بزرگی همچون سلیمان تعجب‌آور نیست.

**سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۱۸۶**

(آیه ۳۴)- آزمایش سخت سلیمان و حکومت گسترده او قرآن همچنان قسمت دیگری از سرگذشت سلیمان را بازگو می‌کند، و نشان می‌دهد که انسان به هر پایه‌ای از قدرت برسد باز از خود چیزی ندارد، و هر چه هست از ناحیه خداست، مطلبی که توجه به آن پرده‌های غرور و غفلت را از مقابل چشم انسان کنار می‌زند.
نخست در باره یکی از آزمایشهائی سخن می‌گوید که خدا در باره سلیمان کرد، آزمایشی که با «ترک اولی» همراه بود، و به دنبال آن سلیمان به درگاه خدا روی آورد و از این «ترک اولی» توبه کرد.
قرآن می‌گوید: «ما سلیمان را آزمودیم و بر کرسی او جسدی افکندیم، سپس به درگاه خداوند توبه کرد، و به سوی او بازگشت» (وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَیْمانَ وَ أَلْقَیْنا عَلی کُرْسِیِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ).
توضیح این که: «سلیمان» آرزو داشت فرزندان برومند شجاعی نصیبش شود که در اداره کشور و مخصوصا جهاد با دشمنان به او کمک کنند، او دارای همسران متعدد بود با خود گفت: من با آنها همبستر می‌شوم تا فرزندان متعددی نصیبم گردد، و به هدفهای من کمک کنند، ولی چون در اینجا غفلت کرد و «انشاء اللّٰه»- همان جمله‌ای که بیانگر اتکای انسان به خدا در همه حال است- نگفت در آن زمان هیچ فرزندی از همسرانش تولد نیافت، جز فرزندی ناقص الخلقه، همچون جسدی بی‌روح که آن را آوردند و بر کرسی او افکندند! سلیمان سخت در فکر فرو رفت، و ناراحت شد که چرا یک لحظه از خدا غفلت کرده، و بر نیروی خودش تکیه کرده است، توبه کرد و به درگاه خدا بازگشت.

**سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۱۸۶**

(آیه ۳۵)- قرآن در این آیه مسأله توبه سلیمان را که در آخرین جمله آیه قبل آمده بود به صورت مشروحتری بازگو کرده، می‌فرماید: «گفت: پروردگارا! مرا ببخش» (قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۸۷
«و ملك و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده‌ای» (وَ هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ).
او از خداوند یک نوع حکومت می‌خواست که توأم با معجزات ویژه‌ای بوده باشد. زیرا می‌دانیم هر پیامبری معجزه مخصوص به خود داشته و این برای پیامبران عیب و نقصی محسوب نمی‌شود که برای خود تقاضای معجزه ویژه‌ای کنند.

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۱۸۷

( آیه ۳۶)- سپس قرآن همان گونه که گفتیم این مطلب را بیان می‌کند که خدا تقاضای سلیمان را پذیرفت و حکومتی با امتیازات ویژه و مواهبی بزرگ در اختیار او گذارد که آنها را می‌توان در پنج موضوع خلاصه کرد.
۱- تسخیر بادها به عنوان یک مرکب راهوار، چنانکه می‌فرماید: «پس ما باد را مسخّر او ساختیم تا مطابق فرمانش به نرمی حرکت کند، و به هرجا او اراده نماید برود» (فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ رُخاءً حَیْثُ أَصابَ).
جزئیات این وسیله مرموز بر ما روشن نیست، ما همین قدر می‌دانیم که این از جمله خوارق عاداتی بود که در اختیار پیامبران قرار می گرفت.

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۱۸۷

( آیه ۳۷)- دومین موهبت خداوند به سلیمان (ع) مسأله تسخیر موجودات سرکش و قرار دادن آن در اختیار او برای انجام کارهای مثبت بود.
چنانکه می گوید: «و شیاطین را (مسخر او ساختیم) و هر بنّا و غوّاصی از آنها را» سر بر فرمان او نهادیم (وَ الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ). تا گروهی در خشکی هر بنایی می‌خواهد برای او بسازند و گروهی در دریا به غواصی مشغول باشند.
و به این ترتیب شیاطین که طبیعتشان تمرد و سرکشی است آن چنان مسخر او شدند که در مسیر سازندگی و استخراج منابع گرانبها قرار گرفتند.

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۱۸۷

( آیه ۳۸)- سومین موهبت خداوند به سلیمان مهار کردن گروهی از نیروهای مخرب بود، زیرا به هر حال در میان شیاطین افرادی بودند که به عنوان یک نیروی مفید و سازنده قابل استفاده به حساب نمی‌آمدند، و چاره‌ای جز این نبود که آنها در بند باشند، تا جامعه از شر مزاحمت آنها در امان بماند، چنانکه قرآن می گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۸۸
«و گروه دیگری (از شیاطین) را در غل و زنجیر (تحت سلطه او) قرار دادیم» (وَ آخَرِینَ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ).

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۱۸۸

(آیه ۳۹)- چهارمین موهبت خداوند به سلیمان اختیارات فراوانی بود که دست او را در اعطا و منع باز می گذارد.
چنانکه آیه می گوید: به او گفتیم: «این عطای ماست به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش و از هر کس می‌خواهی امساك کن و حسابی بر تو نیست» تو امین هستی (هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ).

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۱۸۸

(آیه ۴۰)- پنجمین و آخرین موهبت خداوند بر سلیمان مقامات معنوی او بود که خدا در سایه شایستگیهایش به او مرحمت کرده بود.
چنانکه آیه می‌فرماید: «و برای او [سلیمان] نزد ما مقامی ارجمند و سر انجامی نیکوست» (وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفى وَ حُسْنَ مَآبٍ).
تعبیر به «حسن مآب» که خبر از عاقبت نیك او می‌دهد ممکن است اشاره به نسبت ناروائی باشد که در تورات آمده که سلیمان به خاطر ازدواج با بت پرستان سر انجام به آئین بت پرستی تمایل پیدا کرد! و حتی دست به ساختن بتخانه‌ای زد! قرآن با این تعبیر خط بطلان بر تمام این اوهام و خرافات می کشد.
نکته: از جمله مسائلی که در لابلای داستان سلیمان عینیت یافته این است که: داشتن یك حکومت نیرومند با امکانات مادی فراوان و اقتصاد گسترده و تمدن درخشان هرگز منافاتی با مقامات معنوی و ارزشهای الهی و انسانی ندارد.

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۱۸۸

(آیه ۴۱)- زندگی پر ماجرای ایوب و مقام صبرش: ایوب سومین پیامبر است که در این سوره گوشه‌ای از زندگی او مطرح شده، و پیامبر بزرگ ما موظف گردید سرگذشت او را به یاد آورد، و برای مسلمانان بازگو کند تا از مشکلات طاقت فرسا نهراسند و از لطف و رحمت خدا هرگز مأیوس نشوند.
نام یا سرگذشت ایوب در چندین سوره از قرآن در ردیف پیامبران دیگر آمده که مقام نبوت او را تثبیت و تبیین می کند، بر خلاف تورات کنونی که او را در زمره پیامبران نشمرده بلکه بنده‌ای متمکن و نیکوکار دارای اموال و فرزندان برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۸۹
بسیار می‌داند.
نخست می گوید: «و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است» (وَ اذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ).
از این آیه مقام والای ایوب در پیشگاه خدا به عنوان «عبدنا» (بنده ما) به خوبی استفاده می‌شود، و دیگر این که اشاره سر بسته‌ای است به گرفتاریهای شدید و طاقت فرسا و درد و رنج فراوان ایوب.
شخصی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: بلائی که دامنگیر ایوب شد برای چه بود؟
امام علیه السّلام در پاسخ او فرمود: خداوند برای این که اخلاص ایوب را بر همگان روشن سازد، و او را الگوئی برای جهانیان قرار دهد که به هنگام «نعمت» و «رنج» هر دو شاکر و صابر باشند به شیطان اجازه داد که بر دنیای او مسلط گردد.
شیطان از خدا خواست اموال سرشار ایوب، زراعت و گوسفندانش و همچنین فرزندان او از میان بروند، آفات و بلاها در مدت کوتاهی آنها را از میان برد، ولی نه تنها از مقام شکر ایوب کاسته نشد بلکه افزوده گشت! او از خدا خواست که این بار بر

بدن ایوب مسلط گردد، و آن چنان بیمار شود که از شدت درد و رنجوری به خود بپیچد و اسیر و زندانی بستر گردد.
این نیز از مقام شکر او چیزی نکاست.
ولی جریانی پیش آمد که قلب ایوب را شکست و روح او را سخت جریحه‌دار ساخت، و آن این که جمعی از راهبان بنی اسرائیل به دیدنش آمدند و گفتند: تو چه گناهی کرده‌ای که به این عذاب الیم گرفتار شده‌ای؟! ایوب باز رشته صبر را از کف نداد، تنها رو به درگاه خدا آورد و جمله‌های بالا- (آیه شریفه) را بیان نمود و چون از عهده امتحانات الهی به خوبی برآمده بود خداوند درهای رحمتش را بار دیگر به روی این بنده صابر و شکیبا گشود، و نعمتهای از دست رفته را یکی پس از دیگری و حتی بیش از آن را به او ارزانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۹۰
داشت، تا همگان سر انجام نیک صبر و شکیبائی و شکر را دریابند».

## سورة ص(۳۸): آیة ۴۲ ..... ص : ۱۹۰

(آیه ۴۲)- در میان تمام ناراحتیها و رنجها آنچه بیشتر روح ایوب را آزار می‌داد مسأله شماتت دشمنان بود.
اما سر انجام ایوب از بوته داغ این آزمایش الهی سالم به درآمد، و فرمان رحمت خدا از اینجا آغاز شد که به او دستور داد: «پای خود را بر زمین بکوب! این چشمه آبی برای شستشو و نوشیدن است» (ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ).
چشمه‌ای خنک و گوارا و شفابخش از بیماریهای «برون» و «درون».
توصیف آب به خنک بودن شاید اشاره‌ای باشد به تأثیر مخصوص شستشو با آب سرد برای بهبود و سلامت تن، همان گونه که در طب امروز نیز ثابت شده است.

## سورة ص(۳۸): آیة ۴۳ ..... ص : ۱۹۰

(آیه ۴۳)- نخستین و مهمترین نعمت الهی که عافیت و بهبودی و سلامت بود به ایوب بازگشت، نوبت بازگشت مواهب و نعمتهای دیگر رسید، و در این زمینه قرآن می‌گوید: «و خانواده‌اش را به او بخشیدیم» (وَ وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ).
«و همانند آنها را بر آنان افزودیم» (وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ).
«تا رحمتی از سوی ما باشد، و تذکری برای اندیشمندان» (رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ).

## سورة ص(۳۸): آیة ۴۴ ..... ص : ۱۹۰

(آیه ۴۴)- تنها مشکلی که برای ایوب مانده بود سوگندی بود که در مورد همسرش خورده بود و آن این که تخلفی از او دید و در آن حال بیماری سوگند یاد کرد که هرگاه قدرت پیدا کند یک صد ضربه یا کمتر بر او بزند، اما بعد از بهبودی می‌خواست به پاس وفاداریها و خدماتش او را ببخشد، ولی مسأله سوگند و نام خدا در میان بود.
خداوند این مشکل را نیز برای او حل کرد می‌فرماید: به او گفتیم «بسته‌ای از ساقه‌های گندم (یا مانند آن) را برگیر، و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را مشکن»! (وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۹۱
و بالاخره در پایان این داستان می‌فرماید: «ما او را شکیبا یافتیم، چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده (به سوی خدا) بود» (إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ).

«فرج بعد از شدت» نکته مهمی است که در این ماجرا نهفته است هنگامی که امواج حوادث و بلا از هر سو انسان را در فشار قرار می‌دهد، نه تنها نباید مأیوس و نومید گشت، بلکه باید آن را نشانه و مقدمه‌ای برگشوده شدن درهای رحمت الهی دانست، چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السّلام می‌فرماید: «به هنگامی که سختیها به اوج خود می‌رسد فرج نزدیک است، و هنگامی که حلقه‌های بلا تنگتر می‌شود راحتی و آسودگی فرا می‌رسد».

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۱۹۱

(آیه ۴۵)- شش پیامبر بزرگ دیگر: در تعقیب آیات گذشته در اینجا نام شش تن دیگر از بزرگترین پیامبران الهی را برده، و اوصاف برجسته آنها را که می‌تواند الگو و اسوه برای همه انسانها باشد بطور فشرده بیان می‌دارد.

نخست روی سخن را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله کرده، می‌گوید: «به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را» (وَ اذْکُرْ عِبادَنا إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ).

بندگی خدا یعنی وابستگی مطلق به او، یعنی در برابر اراده او از خود اراده‌ای نداشتن، و در همه حال سر بر فرمان او نهادن.

بندگی خدا یعنی بی‌نیازی از غیر او و تنها چشم بر لطف او دوختن، این همان اوج تکامل انسان و برترین شرف و افتخار اوست.

سپس اضافه می‌کند: «صاحبان دستها (ی نیرومند) و چشمها» ی بینا (أُولِی الْأَیْدِی وَ الْأَبْصارِ).

خداوند این پیامبران را به داشتن «درک و تشخیص و بینش قوی» و «قوت و قدرت کافی» برای انجام کار توصیف کرده است.

این الگوئی است برای همه رهروان راه حق که بعد از مقام عبودیت و بندگی خدا با این دو سلاح برنده مسلح گردند.

بنابر این دست و چشم در اینجا به معنی دو عضو مخصوص نیست، بلکه برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۹۲

کنایه از دو صفت «علم و قدرت» است.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۱۹۲

(آیه ۴۶)- در چهارمین توصیف از آنان می‌گوید: «ما آنها را با خلوص ویژه‌ای خالص کردیم» (إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ).

«و آن یادآوری سرای آخرت بود» (ذِکْرَی الدَّارِ).

افق دید آنها در زندگی چند روزه این دنیا و لذات آن محدود نمی‌شد، آنها در ماورای این زندگی زود گذر سرای جاویدان با نعمتهای بی‌پایانش را می‌دیدند، و همواره برای آن تلاش و کوشش داشتند.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۱۹۲

(آیه ۴۷)- در توصیف پنجم و ششم آنها می‌فرماید: «و آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند» (وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْأَخْیارِ).

ایمان و عمل صالح آنها سبب شده که خدا آنان را از میان بندگان برگزیند و به منصب نبوت و رسالت مفتخر سازد.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۱۹۲

(آیه ۴۸)- بعد از اشاره به مقامات برجسته سه پیامبر فوق، نوبت به سه پیامبر بزرگ دیگر می‌رسد، می‌فرماید: «و به یادآور اسماعیل و الیسع و ذا الکفل را که همه از نیکان بودند» (وَ اذْكُرْ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِنَ الْأَخْيارِ).

هر یک از آنها الگو و اسوه‌ای در صبر و استقامت و اطاعت فرمان خدا بودند، مخصوصا اسماعیل که آماده شد جان خود را فدای راه او کند و به همین دلیل «ذبیح اللّه» نامیده شد.

توجه به زندگی آنان برای پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و همه مسلمین الهام بخش است، و روح تقوا و فداکاری و ایثار را در آنها زنده می‌کند، و در برابر مشکلات و حوادث سخت مقاوم می‌سازد.

در میان این سه پیامبر «اسماعیل» از همه معروفتر و شناخته‌تر است اما در باره «الیسع» آیه ۸۶ سوره انعام نشان می‌دهد که او از دودمان ابراهیم، و از پیامبران بزرگ الهی بوده است.

و اما «ذا الکفل» مشهور این است که از پیامبران بوده، و ذکر نام او در ردیف نام پیامبران در سوره انبیاء آیه ۸۵ گواه بر این معنی است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۹۳

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۱۹۳

(آیه ۴۹)- این وعده برای پرهیزکاران است: از اینجا فصل دیگری از آیات این سوره آغاز می‌شود که پرهیزکاران و متقین را با گردنکشان طاغی مقایسه کرده، و سرنوشت هر دو گروه را در قیامت شرح می‌دهد.

نخست به عنوان یک جمع بندی از سرگذشت انبیای پیشین و نکات آموزنده زندگی آنها می‌فرماید: «این یک یادآوری است» (هذا ذِكْرٌ).

آری! هدف از بیان فرازهایی از تاریخ پرشکوه آنان داستانسرائی نبود، هدف ذکر و تذکر بود.

هدف بیدار ساختن اندیشه‌ها، بالا بردن سطح معرفت و آگاهی، و افزودن نیروی مقاومت و پایداری در مسلمانانی است که این آیات برای آنها نازل شده است.

سپس مسأله را از صورت خصوصی و بیان زندگی انبیا درآورده، شکل کلی به آن می‌دهد، سرنوشت متقین را بطور عموم مورد بحث قرار داده، می‌فرماید:

«و برای پرهیزکاران فرجام نیکوئی است» (وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ).

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۱۹۳

(آیه ۵۰)- بعد از این جمله کوتاه و سر بسته که خوبی حال آنها را اجمالا ترسیم می‌کند، با استفاده از روش اجمال و تفصیل- که روش قرآن است- به شرح آن پرداخته، می‌گوید: بازگشت آنها به «باغهای جاویدان بهشت که درهایش به روی آنان گشوده است» (جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ).

تعبیر به «مفتّحة لهم الابواب» اشاره به آن است حتی زحمت گشودن درها برای بهشتیان وجود ندارد، گوئی بهشت در انتظار آنهاست، و هنگامی که چشمشان به آنان می‌افتد آغوش باز می‌کند و آنها را به درون دعوت می‌کند!

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۱۹۳

(آیه ۵۱)- سپس آرامش و احترام خاص بهشتیان را به این صورت بیان می‌کند: «در حالی که در آن بر تختها تکیه کرده‌اند، و میوه‌های بسیار و نوشیدنیها در اختیار آنان است» هر زمان آن را می‌طلبند، فورا نزدشان حاضر می‌شود (مُتَّكِئِينَ فِيها يَدْعُونَ فِيها بِفاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرابٍ).

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۱۹۳

(آیه ۵۲)- بعد از آن سخن از همسران پاک بهشتی به میان آورده، می‌گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۹۴
«و نزد آنان همسرانی است که تنها چشم به شوهرانشان دوخته‌اند، و هم سن و سالند» (وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ).

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۱۹۴

(آیه ۵۳)- سپس به تمام هفت نعمت بزرگ بهشتیان که در آیات قبل آمده بود اشاره کرده، می‌گوید: «این چیزی است که برای روز حساب به شما وعده داده می‌شود» (هذا ما تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسابِ). وعده‌ای تخلف ناپذیر و نشاط انگیز، وعده‌ای از سوی خداوند بزرگ.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۱۹۴

(آیه ۵۴)- و برای تأکید بر جاودانگی این مواهب می‌افزاید: «این رزق و روزی ماست، (عطائی است) که هرگز پایان نمی‌گیرد و فنائی برای آن متصور نیست» (إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ).
بنابر این غم زوال و نابودی که همچون سایه شومی بر نعمتهای این جهان افتاده در آنجا وجود ندارد، و حتی کاستی در آن ظاهر نمی‌شود.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۱۹۴

(آیه ۵۵)- و این هم کیفر طاغیان! بعد از بیان نعمتهای هفتگانه و مواهب بی‌دریغ پروردگار برای پرهیزکاران در اینجا با استفاده از روش مقابله و مقایسه که قرآن زیاد آن را به کار می‌گیرد سرنوشت شوم و کیفرهای گوناگون طاغیان و سرکشان را در برابر خداوند بر می‌شمرد.
نخست می‌گوید: «این (پاداش پرهیزکاران است) و برای طغیانگران بدترین محل بازگشت است»! (هذا وَ إِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ).

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۱۹۴

(آیه ۵۶)- سپس با استفاده از روش اجمال و تفصیل به شرح این جمله سر بسته پرداخته، می‌گوید: این بازگشت شوم و مرجع

سوء «همان دوزخ که در آن وارد می‌شوند (و به آتش آن می‌سوزند) و چه بستر بدی است» (جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ).
بستر جایگاه استراحت است، و بایـد از هر نظر مناسب حال و موافق طبع باشد، اما چگونه خواهد بود وضع کسانی که بسترشان آتش جهنم می‌باشد؟!

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۱۹۴

(آیه ۵۷)- سپس به انواع دیگری از عذابهای آنها پرداخته، می گوید: «این نوشابه حمیم و غساق [دو مایع سوزان و تیره] است که باید از آن بچشند» (هذا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۹۵
فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَّاقٌ)
.«حمیم» به معنی آب داغ و سوزان که یکی از نوشابه‌های دوزخیان است می‌باشد، و «غساق» به قطراتی که از پوست تن دوزخیان (و جراحات بدن آنها) بیرون می‌آید تفسیر شده است.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۱۹۵

(آیه ۵۸)- باز به انواع دیگری از عذابهای دردناك آنها اشاره کرده، می گوید:
«و جز اینها، کیفرهای دیگری همانند آن دارند» (وَ آخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْواجٌ).

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۱۹۵

(آیه ۵۹)- سپس آخرین مجازات آنها را که همنشینان بد با زبانی مملوّ از سرزنش است مطرح ساخته، می گوید: هنگامی که رؤسای ضلال وارد دوزخ می‌شوند و با چشم خود می‌بینند که پیروان را نیز به سمت دوزخ می‌آورند به یکدیگر می گویند:
«این گروهی است که همراه شما وارد دوزخ می‌شوند» اینها همان سران گمراهیند (هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ).
«خوشامد بر آنها مباد»! (لا مَرْحَباً بِهِمْ).
«همگی در آتش خواهند سوخت» (إِنَّهُمْ صالُوا النَّارِ).

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۱۹۵

(آیه ۶۰)- به هر حال این صدا به گوش پیروان می‌رسد و از ناخوشامد گفتن رؤسای ضلالت سخت خشمگین می گردند، رو به سوی آنها کرده، «می گویند: بلکه خوشامد بر شما مباد که این عذاب را شما برای ما فراهم ساختید، چه بد قرارگاهی است اینجا»؟! (قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا فَبِئْسَ الْقَرارُ).
هدف پیروان از این تعبیر این است که آنها می‌خواهند بگویند هر چه هست این حسن را دارد که شما رؤسای ضلالت نیز در این امر با ما مشترکید، و این مایه تشفی قلب ماست.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۶۱ ..... ص : ۱۹۵

(آیه ۶۱)- ولی با این حال پیروان به این سخن راضی نمی‌شوند، چرا که رؤسای ضلالت را که عامل اصلی جرم بودند از خود مستحقتر می‌دانند لذا رو به درگاه خدا کرده «می گویند: پروردگارا! هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته عذابی مضاعف در آتش دوزخ بر او بیفزا» (قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً فِي النَّارِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۹۶
عذابی به خاطر گمراهی خودشان و عذابی به خاطر گمراه کردن ما.
آری! این است سر انجام کسانی که با هم پیمان دوستی بستند و در راه انحراف و ضلالت بیعت کردند که وقتی نتایج شوم اعمال خود را می‌بینند به مخاصمت و دشمنی و نفرین بر یکدیگر بر می‌خیزند.
قابل توجه این که در این آیات ذکر نعمتهای پرهیزکاران تنوع بیشتری از ذکر مجازاتها و عذابهای طغیانگران دارد (در قسمت اول به هفت موهبت و در قسمت دوم به پنج عذاب اشاره شده) این شاید به خاطر پیشی گرفتن رحمت خدا بر غضب اوست «یا من سبقت رحمته غضبه»!

## سورة ص(۳۸): آية ۶۲ ..... ص : ۱۹۶

(آیه ۶۲)- مخاصمه اصحاب دوزخ! در اینجا گفتگوهای دوزخیان را چنین ادامه داده، می‌فرماید: سردمداران ضلالت هنگامی که به اطراف خود در دوزخ می‌نگرند «می گویند: چرا مردانی را که ما از اشرار می‌شمردیم (در اینجا) نمی‌بینیم»؟! (وَ قالُوا ما لَنا لا نَرى رِجالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ).
آری! افرادی همچون «بوجهلها» و «بولهبها» هنگامی که می‌بینند اثری از «عمار یاسرها» «خبابها» و «صهیبها» و «بلالها» در دوزخ نیست، به خود می‌آیند و از یکدیگر این سؤال را می‌کنند: پس این افراد چه شدند؟

## سورة ص(۳۸): آية ۶۳ ..... ص : ۱۹۶

(آیه ۶۳)- «آیا ما آنان را به مسخره گرفتیم یا (به اندازه‌ای حقیرند که) چشمها آنها را نمی‌بیند» (أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ).
آری! ما این مردان بزرگ و با شخصیت را به باد مسخره می‌گرفتیم، و گاه حتی از این مرحله نیز پائین‌تر می‌شمردیم و آنها را افراد حقیری می‌دانستیم که اصلا به چشم نمی‌آمدند، اما آنها مقربان درگاه خدا بودند و الآن بهشت جایگاهشان است.
قابل توجه این که یکی از عوامل عدم درک واقعیتها جدی نگرفتن مسائل و استهزا و شوخی با حقایق است، همیشه باید با تصمیم جدی به بررسی واقعیتها پرداخت تا حقیقت روشن گردد.

## سورة ص(۳۸): آية ۶۴ ..... ص : ۱۹۶

(آیه ۶۴)- سپس به عنوان یک خلاصه‌گیری از گفتگوهائی که میان دوزخیان برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۹۷
واقع می‌شود و تأکید بر آنچه گذشت می‌فرماید: «این یک واقعیت است گفتگوهای خصمانه دوزخیان» (إِنَّ ذلِكَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ).
دوزخیان در این جهان نیز گرفتار تخاصم و نزاعند و روح پرخاشگری و نزاع و جدال بر آنها حاکم است، و هر روز با کسی درگیر و گلاویز می‌شوند، و در قیامت آنچه در درون داشتند ظاهر می‌گردد، و در جهنم به جان هم می‌افتند.

جالب این که بهشتیان بر سریرها و تختها تکیه زده، به گفتگوهای دوستانه مشغولند در حالی که دوزخیان در حال جنگ و جدالند که آن خود موهبتی است بزرگ، و این عذابی است دردناک!

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۶۵ ..... ص : ۱۹۷

(آیه ۶۵)- من یک بیم دهنده‌ام! از آنجا که تمام بحثهای گذشته همه جنبه انذار و تهدید برای مشرکان و سرکشان و ظالمان دارد، در اینجا همین مسأله را تعقیب کرده، می‌گوید: «بگو: من تنها یک بیم دهنده‌ام»! (قُلْ إِنَّما أَنَا مُنْذِرٌ).
درست است که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بشارت دهنده نیز می‌باشد، ولی چون بشارت برای مؤمنان است، و انذار برای مشرکان و مفسدان، و در اینجا روی سخن با گروه اخیر است، تنها تکیه بر انذار شده است.
سپس می‌افزاید: «و هیچ معبودی جز خداوند یگانه قهّار نیست» (وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ).
تکیه بر قهر او نیز به همین منظور است، تا کسی به لطف او مغرور نگردد، و از قهر او خود را ایمن نشمرد، و در گرداب کفر و گناه غوطه‌ور نشود.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۶۶ ..... ص : ۱۹۷

(آیه ۶۶)- و بلا- فاصله به عنوان ذکر دلیل برای توحید الوهیت و عبادت پروردگار می‌افزاید: «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، پروردگار عزیز و غفّار» (رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ).
در این آیه سه وصف از اوصاف خداوند بیان شده نخست مسأله «ربوبیت» او نسبت به تمام عالم هستی است، دوم و سوم توصیف او به «عزیز» و «غفار» می‌باشد که دلیل دیگری بر «الوهیت» اوست، چرا که تنها کسی شایسته پرستش است که علاوه بر «ربوبیت» قدرت بر مجازات نیز دارد، و علاوه بر قدرت بر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۹۸
مجازات، درهای رحمت و مغفرت او نیز گشوده است.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۶۷ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۶۷)- سپس در جمله‌ای کوتاه و تکان دهنده خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، می‌فرماید: «بگو: این (قرآن) خبری بزرگ است» (قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ).

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۶۸ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۶۸)- «که شما از آن روی گردانید» (أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ).

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۶۹ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۶۹)- سپس به عنوان مقدمه‌ای برای ذکر ماجرای آفرینش آدم، و ارزش والای وجود انسان تا آن حد که فرشتگان همگی در برابر او سجده کردند، می‌فرماید: «من از ملأ- اعلی (و فرشتگان عالم بالا-) به هنگامی که (در باره آفرینش آدم)

مخاصمه می‌کردند خبر ندارم» (ما كانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلى إِذْ يَخْتَصِمُونَ).

### سورۀ ص(۳۸): آیۀ ۷۰ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۷۰)- آگاهی من تنها از طریق وحی است، و «تنها چیزی که به من وحی می‌شود این است که من انذار کننده آشکاری هستم» (إِنْ يُوحى إِلَيَّ إِلَّا أَنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ).
گر چه فرشتگان، جدال و مخاصمه‌ای با پروردگار نداشتند، ولی همین اندازه که به خداوند عرض کردند: «آیا می‌خواهی کسی را بیافرینی که فساد و خونریزی کند»؟ به این گفتگوها «مخاصمه» اطلاق شده است. که یک اطلاق مجازی است.

### سورۀ ص(۳۸): آیۀ ۷۱ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۷۱)- تکبر کرد و رانده درگاه خدا شد! از این آیه به بعد توضیحی است بر «مخاصمه ملأ اعلی» و «ابلیس» و گفتگو در باره آفرینش «آدم».
نخست می‌فرماید: «به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می‌آفرینم» (إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ).

### سورۀ ص(۳۸): آیۀ ۷۲ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۷۲)- اما برای این که تصور نشود که بعد وجود انسانی همان بعد خاکی است در این آیه می‌افزاید: «هنگامی که آن را نظام بخشیدم، و از روح خود در آن دمیدم برای او به سجده افتید» (فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ).

### سورۀ ص(۳۸): آیۀ ۷۳ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۷۳)- به این ترتیب آفرینش انسان پایان پذیرفت، «روح خدا» و «گل برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۱۹۹
تیره» به هم آمیختند، و موجودی عجیب و بی‌سابقه که قوس صعودی و نزولیش هر دو بی‌انتها بود آفرینش یافت، و موجودی با استعداد فوق العاده که می‌توانست شایسته مقام «خلیفة اللهی» باشد، قدم به عرصه هستی گذاشت «در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند» (فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ).

### سورۀ ص(۳۸): آیۀ ۷۴ ..... ص : ۱۹۹

(آیه ۷۴)- «جز ابلیس که تکبر کرد و از کافران بود» (إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ).
آری! بدترین بلای جان انسان نیز همین کبر و غرور است که او را از درک حقایق محروم می‌سازد، و به تمرد و سرکشی وا می‌دارد، و از صف مؤمنان که صف بندگان مطیع خداست بیرون می‌افکند، و در صف کافران که صف یاغیان و طاغیان است قرار می‌دهد.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۷۵ ..... ص : ۱۹۹

(آیه ۷۵)- اینجا بود که ابلیس از سوی خداوند مورد مؤاخذه و بازپرسی قرار گرفت.
«فرمود: ای ابلیس! چه چیز مانع تو از سجده کردن بر مخلوقی که با قدرت خود آفریدم گردید»؟ (قالَ یا إِبْلِیسُ ما مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِیَدَیَّ).
تعبیر به «یدی» (دو دست) در اینجا کنایه از قدرت است.
سپس می‌افزاید: «آیا تکبر کردی یا از برترینها بودی»؟ برتر از این که فرمان سجود به تو داده شود (أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعالِینَ).
بدون شک احدی نمی‌تواند ادعا کند که قدر و منزلتش ما فوق این است که برای خدا سجده کند.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۷۶ ..... ص : ۱۹۹

(آیه ۷۶)- اما ابلیس با نهایت تعجب شق دوم را انتخاب کرد، و معتقد بود برتر از آن است که چنین دستوری به او داده شود، لذا با کمال جسارت به مقام استدلال در مخالفتش با فرمان خدا برآمد و «گفت: من از او (آدم) بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل»! (قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ).
در حقیقت او با این سخن می‌خواست هم حکمت خدا را نفی کند و هم امر او را- نعوذ باللّه- بی‌مأخذ بشمرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۰۰
تمام اشتباه ابلیس در این بود که پنداشت، آتش اشرف از خاک است و هرگز نباید به موجود اشرف دستور داد که در برابر غیر اشرف سجده کند! و تمام اشتباه ابلیس در این دو مقدمه اخیر بود.
زیرا آدم تنها از خاک نبود، بلکه عظمتش از آن روح الهی بود که در آن دمیده شد، و گر نه خاک کجا و این همه افتخار و استعداد و تکامل کجا؟! دوم این که: خاک نه تنها کمتر از آتش نیست، بلکه به مراتب برتر از آن است، تمام زندگی و حیات و منابع حیاتی از خاک بر می‌خیزد، گیاهان و گلها و تمام موجودات زنده از خاک مدد می‌گیرند.
در حالی که آتش با تمام اهمیتی که در زندگی دارد هرگز به پای آن نمی‌رسد، و تنها ابزاری است برای استفاده کردن از منابع خاکی، آن هم ابزاری خطرناک و ویرانگر.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۷۷ ..... ص : ۲۰۰

(آیه ۷۷)- اینجا بود که می‌بایست این موجود پلید از صفوف ملأ اعلی و فرشتگان عالم بالا اخراج گردد، لذا خداوند به او خطاب کرد و «فرمود:
از آسمانها (و صفوف ملائکه) خارج شو که تو رانده درگاه منی»! (قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ).
اینجا جای پاکان و مقربان است، نه جای آلودگان و سرکشان و تاریک دلان.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۷۸ ..... ص : ۲۰۰

(آیه ۷۸)- و سپس افزود: «و مسلما لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود» و همیشه مطرود از رحمت من خواهی بود (وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلى يَوْمِ الدِّينِ).

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۷۹ ..... ص : ۲۰۰

(آیه ۷۹)- مهم این است که انسان هنگامی که از اعمال زشت خود نتیجه شومی می‌گیرد بیدار شود، و به فکر جبران بیفتد، اما چیزی خطرناکتر از آن نیست که همچنان بر مرکب غرور و لجاج سوار گردد، و به مسیر خود به سوی پرتگاه ادامه دهد و این همان سرنوشت شومی بود که دامن «ابلیس» را گرفت.

اینجا بود که «حسد» تبدیل به «کینه» شد، کینه‌ای سخت و ریشه‌دار.

چنانکه قرآن می‌گوید: «عرض کرد: پروردگارا! مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شوند مهلت ده» (قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ). مهلتی که از برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۰۱

فرزندان آدم انتقام گیرم، و همه را به گمراهی بکشانم.

در حقیقت او می‌خواست تا آخرین فرصت ممکن به اغوای فرزندان آدم بپردازد، چرا که روز رستاخیز پایان دوران تکلیف است، و دیگر وسوسه و اغوا مفهومی ندارد، علاوه بر این با این درخواست مرگ را از خود دور کند، و تا قیامت زنده بماند، هر چند همه جهانیان از دنیا بروند.

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۸۰ ..... ص : ۲۰۱

(آیه ۸۰)- در اینجا مشیّت الهی- به دلائلی که به زودی اشاره خواهیم کرد- اقتضا نمود که این خواسته ابلیس برآورده شود، اما نه بطور مطلق، که به صورت مشروط، چنانکه آیه شریفه می‌فرماید: «گفت: تو از مهلت داده شدگانی» (قالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ).

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۸۱ ..... ص : ۲۰۰

(آیه ۸۱)- ولی نه تا روز رستاخیز و مبعوث شدن خلایق بلکه «تا روز و زمان معینی» (إِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ).

این تعبیر اشاره به پایان این جهان است چرا که در آن روز همه موجودات زنده می‌میرند، و تنها ذات پاک خداوند می‌ماند. (قصص / ۸۸)

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۸۲ ..... ص : ۲۰۰

(آیه ۸۲)- اینجا بود که ابلیس مکنون خاطر خود را آشکار ساخت، و هدف نهائیش را از تقاضای عمر جاویدان نشان داد، و «گفت: به عزّت سوگند که همه آنان را گمراه خواهم کرد»! (قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ).

سوگند به «عزت» نشان می‌دهد که او نهایت پافشاری را در تصمیم خویش داشته و دارد، و تا آخرین نفس بر سر گفتار خود ایستاده است.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۸۳ ..... ص : ۲۰۰

(آیه ۸۳)- ولی متوجه این واقعیت بود که گروهی از بندگان خاص خدا به هیچ قیمتی در منطقه نفوذ و حوزه وسوسه او قرار نمی‌گیرند، لذا ناچار آنها را از گفتار بالا استثنا کرد و گفت: «مگر بندگان مخلص تو از میان آنها»! (إِلَّا عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ).

همانها که در راه معرفت و بندگی تو از روی اخلاص و صدق و صفا گام بر می‌دارند، تو نیز آنها را پذیرا شده‌ای، خالصشان کرده‌ای، و در حوزه حفاظت خود قرار داده‌ای. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۰۲

سؤال: چرا خداوند درخواست شیطان را در باره ادامه حیاتش پذیرفت، و چرا فورا نابودش نکرد؟! پاسخ این است که عالم دنیا میدان آزمایش و امتحان است- آزمایشی که وسیله پرورش و تکامل انسانهاست- و می‌دانیم آزمایش جز در برابر دشمنان سرسخت و طوفانها و بحرانها امکان پذیر نیست.

البته اگر شیطان هم نبود هوای نفس و وسوسه‌های نفسانی انسان را در بوته آزمایش قرار می‌داد، اما با وجود شیطان این تنور آزمایش داغتر شد، چرا که شیطان عاملی است از برون و هوای نفس عاملی است از درون!

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۸۴ ..... ص : ۲۰۲

( آیه ۸۴)- آخرین سخن در باره ابلیس! چند آیه آخر سوره ص در حقیقت خلاصه‌ای است از تمام محتوای این سوره و نتیجه‌ای است برای بحثهای مختلفی که در این سوره آمده است.

نخست در پاسخ ابلیس- که تهدید کرد تمام انسانها را به جز «مخلصین» اغوا می‌کند- خداوند «فرمود: به حق سوگند، و حق می‌گویم» (قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ).

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۸۵ ..... ص : ۲۰۲

(آیه ۸۵)- «که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد» (لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ).

این تأکیدات برای این است که کسی کمترین تردید و شکی در این باره به خود راه ندهد که برای شیطان و پیروانش راه نجاتی نیست و ادامه خط آنها «دار و البوار» منتهی می‌گردد.

### سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۸۶ ..... ص : ۲۰۲

(آیه ۸۶)- سپس در پایان روی سخن را به پیامبر کرده و چهار مطلب مهم را در عباراتی کوتاه بیان می‌کند، در مرحله اول می‌فرماید: «بگو: من از شما هیچ اجر و پاداشی نمی‌طلبم» (قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ).

و به این ترتیب به بهانه‌های بهانه جویان پایان می‌دهد، و روشن می‌سازد که من تنها طالب نجات و سعادت شما هستم، پاداش من تنها بر خداست، همان گونه که در آیات دیگری از قرآن مجید از قبیل آیه ۴۷ سوره سبأ به آن تصریح شده است برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۰۳

«إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ».
این خود یکی از دلائل صدق پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است.
در مرحله دوم می‌گوید: «و من از متکلفین نیستم» (وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ).
سخنانم مقرون به دلیل و منطق است، و هیچ گونه تکلفی در آن وجود ندارد، عباراتم روشن و سخنانم خالی از هرگونه ابهام و پیچیدگی است.

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۸۷ ..... ص : ۲۰۳

(آیه ۸۷)- در مرحله سوم هدف اصلی این دعوت بزرگ و نزول این کتاب آسمانی را بیان کرده، می‌فرماید: «این (قرآن) تذکری برای همه جهانیان است» (إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ).
آری! مهم آن است که مردم از غفلت به درآیند و به تفکر و اندیشه پردازند.

## سورهٔ ص(۳۸): آیهٔ ۸۸ ..... ص : ۲۰۳

(آیه ۸۸)- و در چهارمین و آخرین مرحله مخالفان را با عباراتی کوتاه و پر معنی تهدید کرده، می‌گوید: «و خبر آن را بعد از مدتی می‌شنوید»! (وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ).
ممکن است شما این سخنان را جدی نگیرید، اما به زودی صدق گفتار من آشکار خواهد شد، هم در این جهان در میدانهای نبرد اسلام و کفر، در منطقه نفوذ اجتماعی و فکری، در مجازاتهای الهی، و هم در عالم دیگر و مجازاتهای دردناک خدا خواهید دید، خلاصه تازیانه الهی آماده است و به زودی بر گرده مستکبران و ظالمان فرود خواهد آمد.
«پایان سوره ص»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۰۵

## سوره زمر [۳۹] ..... ص : ۲۰۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۷۵ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۰۵

این سوره از چند بخش مهم تشکیل یافته است:
۱- چیزی که بیش از همه در سراسر این سوره منعکس است مسأله دعوت به توحید خالص می‌باشد، توصیه در تمام ابعاد و شاخه‌هایش و تعبیراتش در این زمینه آن چنان مؤثر است که قلب انسان را به سوی اخلاص می‌کشاند و جذب می‌کند.
۲- مسأله دیگر مسأله «معاد» و دادگاه بزرگ عدالت خداست، مسأله ثواب و جزا، غرفه‌های بهشتی، و سایبانهای آتشین دوزخی، مسأله ترس و وحشت روز قیامت، و آشکار شدن نتایج اعمال، و ظاهر شدن خود آنها در آن صحنه بزرگ.

این مسائل که بر محور معاد دور می‌زند آن چنان با مسائل توحیدی آمیخته است که گوئی تار و پود یک پارچه را تشکیل می‌دهد.

۳- بخش دیگری از این سوره که تنها قسمت کوتاهی از آن را اشغال می‌کند اهمیت قرآن مجید است.

۴- بخش دیگری که آن هم نسبتا کوتاه است بیان سرنوشت اقوام پیشین و مجازات دردناک الهی نسبت به تکذیب کنندگان آیات حق می‌باشد.

۵- بالاخره بخشی از این سوره نیز پیرامون مسأله توبه و باز بودن درهای بازگشت به سوی خداست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۰۶

این سوره به نام سوره «زمر» معروف است که از آیه ۷۱ و ۷۳ این سوره گرفته شده.

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۰۶

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم: «کسی که سوره زمر را قرائت کند خداوند امیدش را (از رحمت خود) قطع نخواهد کرد، و پاداش کسانی را که از خدا می‌ترسند به او عطا می‌کند».

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام چنین نقل شده: «کسی که سوره زمر را تلاوت کند خداوند شرف دنیا و آخرت به او می‌دهد، و بدون داشتن مال و قبیله قدرت و عزت به او می‌بخشد، آن چنان که هر کس او را ببیند از او حساب می‌برد، و بدن او را بر آتش دوزخ حرام می‌کند».

مقایسه فضیلت‌های فوق با محتوای این سوره به خوبی نشان می‌دهد که این پاداشها از آن کسانی است که «تلاوت» را مقدمه‌ای برای «اندیشه» و «اندیشه» را وسیله‌ای برای «ایمان و عمل» قرار می‌دهند.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة الزمر(۳۹): آية ۱ ..... ص : ۲۰۶

(آیه ۱)- این سوره با دو آیه در باره نزول قرآن مجید آغاز شده که در یک آیه مبدأ نزول قرآن یعنی ذات پاک خدا مطرح است، و در آیه دیگر محتوا و هدف قرآن.

نخست می‌گوید: «این کتابی است که از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است» (تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ).

## سورة الزمر(۳۹): آية ۲ ..... ص : ۲۰۶

(آیه ۲)- سپس به محتوای این کتاب آسمانی و هدف آن پرداخته، می‌گوید: «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم» (إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ).

چیزی جز «حق» در آن نیست، و مطلبی جز «حق» در آن مشاهده نمی‌کنی از همین رو حق طلبان به دنبال آن می‌روند و تشنه کامان وادی حقیقت در جستجوی محتوای آنند.

و از آنجا که هدف از نزول آن دادن دین خالص به انسانهاست در پایان آیه می‌افزاید: «پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان» برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۰۷

(فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ).

«دین» مجموعه حیات معنوی و مادی انسان را در بر می‌گیرد، و بندگان خالص خدا باید تمام شؤن زندگی خود را برای او خالص گردانند.

## سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۳ ..... ص : ۲۰۷

(آیه ۳)- در این آیه بار دیگر روی مسأله «اخلاص» تأکید کرده، می‌گوید:

«آگاه باشید که دین خالص از آن خداست»! (أَلا لِلَّهِ الدِّينُ الْخالِصُ).

این عبارت تاب دو معنی دارد:

نخست این که: آنچه را خدا می‌پذیرد تنها دین خالص و تسلیم بی‌قید و شرط در برابر فرمان اوست.

دیگر این که: دین و آئین خالص را تنها از خدا باید گرفت، چرا که هر چه ساخته و پرداخته افکار انسانهاست نارساست، و آمیخته با خطا و اشتباه است.

این آیه در حقیقت بیان دلیل برای آیه قبل است، در آنجا می‌گوید: خدا را روی اخلاص عبادت کن، و در اینجا می‌افزاید: بدانید خدا تنها عمل خالص را می‌پذیرد.

سپس به ابطال منطق سست و واهی مشرکان که راه اخلاص را رها کرده و در بیراهه شرک سرگردان شده‌اند پرداخته، چنین می‌گوید: «و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند» و آنجاست که فساد و تباهی اعمال و افکارشان بر همگان آشکار می‌شود (وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللَّهِ زُلْفى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي ما هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ).

این آیه در حقیقت تهدیدی است قاطع برای مشرکان که در روز قیامت که روز بر طرف شدن اختلافات و آشکار شدن حقائق است در میان آنها داوری می‌کند، و آنان را به کیفر اعمالشان می‌رساند، علاوه بر این که در صحنه محشر در برابر همگان رسوا می‌شوند.

قرآن مجید مخصوصا روی این نکته تأکید می‌کند که انسان بدون هیچ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۰۸

واسطه‌ای می‌تواند با خدای خود تماس گیرد.

نه او از ما دور است، و نه ما از او دوریم، تا نیازی به واسطه باشد، او از هر کس دیگر به ما نزدیکتر است، در همه جا حضور دارد، و در درون قلب ما جای اوست.

بنابر این پرستش واسطه‌ها- خواه فرشتگان و جن و مانند آنها باشند، و خواه پرستش بتهای سنگی و چوبی- یک عمل بی‌اساس و دروغین است، به علاوه کفران نعمتهای پروردگار محسوب می‌شود، چرا که بخشنده نعمت سزاوار پرستش است نه این موجودات بی‌جان یا سراپا نیاز.

لذا در پایان آیه می‌گوید: «خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی‌کند» (إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفَّارٌ).

چرا که خود مقدمات بسته شدن درهای هدایت را فراهم ساخته است.

## سورة الزمر(۳۹): آیة ۴ ..... ص : ۲۰۸

(آیه ۴)- او حاکم بر همه چیز است، چه نیازی به فرزند دارد؟
مشرکان علاوه بر این که بتها را واسطه و شفیعان نزد خدا می‌دانستند عقیده دیگری در باره بعضی از معبودان خود مانند فرشتگان داشتند که آنها را دختران خدا می‌پنداشتند.
آیه شریفه به پاسخ این پندار زشت پرداخته، می‌گوید: «اگر (به فرض محال) خدا می‌خواست فرزندی انتخاب کند از میان مخلوقاتش آنچه را می‌خواست بر می‌گزید» (لَوْ أَرادَ اللَّهُ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً لَاصْطَفی مِمَّا یَخْلُقُ ما یَشاءُ).
«منزه است (از این که فرزندی داشته باشد) او خداوند یکتای پیروز است» (سُبْحانَهُ هُوَ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ).
آیه در صدد بیان این مطلب است که فرزند لابد برای «کمک» یا «انس روحی» است، به فرض محال که خداوند نیاز به چنین چیزی داشت فرزند لزومی نداشت، بلکه از میان مخلوقات شریف خود کسانی را بر می‌گزید که این هدف را تأمین کنند چرا فرزند انتخاب کند؟
ولی از آنجا که او واحد و یگانه و قاهر و غالب بر همه چیز و ازلی و ابدی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۰۹
است نه نیازی به کمک کسی دارد، و نه وحشتی در او تصور می‌شود که از طریق انس گرفتن با چیزی بر طرف گردد و نه احتیاج به ادامه نسل دارد، بنابر این او منزه و پاک است از داشتن فرزند خواه فرزند حقیقی باشد و یا فرزند انتخابی.

## سورة الزمر(۳۹): آیة ۵ ..... ص : ۲۰۹

(آیه ۵)- سپس برای تثبیت این واقعیت که خدا هیچ نیازی به مخلوقات ندارد، و نیز برای بیان نشانه‌هائی از توحید و عظمتش می‌فرماید: «آسمانها و زمین را به حق آفرید» (خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ).
حق بودن آنها دلیل بر این است که هدفی بزرگ در کار بوده که آن چیزی جز تکامل موجودات، و در پیشاپیش آنها انسان، و سپس منتهی شدن به رستاخیز نیست.
بعد از بیان این آفرینش بزرگ به گوشه‌ای از تدبیر عجیب و تغییرات حساب شده و نظامات شگرف حاکم بر آنها اشاره کرده، می‌گوید: «شب را بر روز می‌پیچد و روز را بر شب» (یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیْلِ).
نکته لطیفی که در این تعبیر قرآنی، نهفته این است که زمین کروی است و به دور خود گردش می‌کند و بر اثر این گردش، نوار سیاه شب و نوار سفید روز دائما گرد آن می‌گردند، گوئی از یکسو نوار سفید بر سیاه و از سوی دیگر نوار سیاه بر سفید پیچیده می‌شود.
به هر حال قرآن مجید در مورد نظام «نور» و «ظلمت» پیدایش شب و روز تعبیرات گوناگونی دارد که هر کدام به نکته‌ای اشاره می‌کند و از زاویه خاصی به آن می‌نگرد.
سپس به گوشه دیگری از تدبیر و نظم این جهان پرداخته، می‌گوید:
«و خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد که هر کدام تا سر آمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند» (وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی).
نه خورشید در حرکتی که به گرد خود دارد، یا حرکتی که با مجموع منظومه شمسی به سوی نقطه خاصی از کهکشان پیش می‌رود کمترین بی‌نظمی از خود نشان می‌دهد، و نه ماه در حرکت خود به دور زمین و به دور خودش، و در همه حال

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۱۰
سر بر فرمان او دارند، «مسخر قوانین آفرینش» اویند، تا سر آمد عمرشان به وضع خود ادامه می‌دهند.
در پایان آیه به عنوان تهدید مشرکان در عین گشودن راه بازگشت و لطف و عنایت می‌فرماید: «آگاه باشید که او قادر و آمرزنده است»! (أَلا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ).
به مقتضای عزت و قدرت بی‌انتهایش هیچ گنهکار و مشرکی نمی‌تواند از چنگال عذابش بگریزد، و به مقتضای غفاریتش پرده بر روی عیوب و گناهان توبه کاران می‌افکند و آنها را در سایه رحمتش قرار می‌دهد.

## سورة الزمر(۳۹): آیة ۶ ..... ص : ۲۱۰

(آیه ۶)- همه شما را از نفس واحدی آفرید: باز در اینجا سخن از آیات عظمت آفرینش خداوند و بیان قسمت دیگری از نعمتهای گوناگون او در مورد انسانهاست.
نخست از آفرینش انسان سخن می‌گوید، می‌فرماید: «او شما را از یک نفس آفرید، و همسرش را از (باقیمانده گل) او خلق کرد» (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها).
آفرینش همه انسانها از «نفس واحد» اشاره به مسأله آفرینش آدم جد نخستین ماست، که این همه افراد بشر با تنوع خلقت، و خلق و خوی متفاوت، و استعدادها و ذوقهای مختلف، همه به یک ریشه باز می‌گردد که آن «آدم» است.
تعبیر به «ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها» در واقع اشاره به این است که خدا آدم را آفرید سپس همسرش را از باقیمانده گل او خلق کرد.
لازم به یادآوری است که آفرینش همسر آدم از اجزای وجود خود آدم نبوده بلکه از باقیمانده گل او صورت گرفته است، چنانکه در روایات اسلامی به آن تصریح شده.
بعد از آن به مسأله آفرینش چهار پایان که از وسائل مهم زندگی انسانهاست- از یک سو برای تغذیه خود از شیر و گوشت آنها استفاده می‌کنند، و از سوی دیگر از پوست و پشم آنها لباس و انواع وسائل زندگی می‌سازند، و از سوی سوم به عنوان مرکب و وسیله حمل و نقل از آنها بهره می‌گیرند- اشاره کرده، می‌فرماید: «و برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۱۱
شما هشت زوج از چهار پایان ایجاد کرد» (وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ).
منظور از «هشت زوج» گوسفند و بز نر و ماده، شتر و گاو نر و ماده است.
سپس به حلقه دیگری از حلقه‌های آفرینش پروردگار که تطورات خلقت جنین بوده باشد پرداخته، می‌گوید: «او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر در میان تاریکیهای سه گانه می‌بخشد» (يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُماتٍ ثَلاثٍ).
ظلمتهای سه گانه اشاره به ظلمت شکم مادر، و ظلمت رحم، و مشیمه (کیسه مخصوصی که جنین در آن قرار گرفته است) می‌باشد که در حقیقت سه پرده ضخیم است که بر روی جنین کشیده شده.
سید الشهدا، امام حسین علیه السّلام در دعای معروف «عرفه» به هنگام برشمردن نعمت و قدرت خداوند به پیشگاه او چنین عرض می‌کند: «آغاز آفرینش مرا از قطرات ناچیز منی قرار دادی، سپس مرا در ظلمتهای سه گانه، در میان گوشت و پوست و خون ساکن نمودی، آفرینش مرا آشکار نساختی، و در آن مخفیگاه به تطورات خلقتم ادامه دادی، و هیچیک از امور حیاتی مرا به من واگذار نکردی، سپس مرا به دنیا کامل و سالم منتقل ساختی».

در پایان آیه و بعد از ذکر حلقه‌های سه گانه توحیدی پیرامون خلقت انسان، و چهارپایان، و تطورات جنین، می گوید: «این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست، هیچ معبودی جز او نیست پس چگونه از راه حق منحرف می‌شوید»؟! (ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ).
گوئی انسان را بعد از مشاهده این آثار بزرگ توحیدی به مقام شهود ذات پروردگار رسانده، سپس به ذات مقدسش اشاره کرده، می گوید: «این است خداوند و معبود و پروردگار شما»
با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

## سورة الزمر(۳۹): آية ۷ ..... ص : ۲۱۱

(آیه ۷)- بعد از ذکر این نعمتهای بزرگ پروردگار، در این آیه به مسأله «شکر و کفران» پرداخته و جوانب آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۱۲
نخست می گوید: نتیجه کفران و شکر شما به خودتان باز می گردد «اگر کفران کنید، خداوند از شما بی‌نیاز است» و همچنین اگر شکر نعمت او را به جا آورید نیازی به آن ندارد (إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ).
سپس می‌افزاید: این غنا و بی‌نیازی پروردگار مانع از آن نیست که شما را مکلف به شکر و ممنوع از کفران سازد، چرا که «تکلیف» خود لطف و نعمت دیگری است، آری «او هرگز کفران را برای بندگانش نمی‌پسندد، و اگر شکر او را به جا آورید آن را برای شما می‌پسندد» (وَ لا يَرْضى لِعِبادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ).
بعد از بیان این دو مطلب به مسأله سومی در این رابطه می‌پردازد، و آن «مسؤولیت هر کس در برابر عمل خویش است» چرا که مسأله «تکلیف» بدون این معنی کامل نمی‌شود، می‌فرماید: «و هیچ گنهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی کشد»! (وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى).
و از آنجا که تکلیف بدون کیفر و پاداش معنی ندارد، در مرحله چهارم به مسأله معاد اشاره کرده، می گوید: «سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است، و او شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد» (ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
و چون مسأله محاسبه و جزا بدون علم و آگاهی از اسرار نهان امکان پذیر نیست، آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «چرا که او به آنچه در سینه‌هاست آگاه است» (إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ).
و به این ترتیب مجموعه‌ای از فلسفه تکلیف و خصوصیات آن، و همچنین مسؤولیت انسانها و مسأله جزا و پاداش و کیفر را در جمله‌هایی کوتاه و منسجم بیان می‌دارد.

## سورة الزمر(۳۹): آية ۸ ..... ص : ۲۱۲

(آیه ۸)- در آیات گذشته سخن از توحید استدلالی و معرفت پروردگار از طریق مطالعه آیات عظمت او در آفاق و انفس بود.
در اینجا از توحید فطری سخن به میان می‌آورد و روشن می‌سازد آنچه را که انسان از طریق عقل و خرد و مطالعه نظام آفرینش درک می کند به صورت فطری در اعماق جانش وجود دارد که در طوفانهای حوادث، خود را نشان می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۱۳

می‌فرماید: «و هنگامی که انسان را زیانی رسد (نور توحید در قلبش درخشیدن می گیرد) پروردگار خود را می‌خواند در حالی که به سوی او باز می گردد» و از گناه و غفلت خود پشیمان است (وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ).

«اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلا خدا را می‌خواند از یاد می‌برد» (ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ).

«و برای خداوند همتایانی قرار می‌دهد تا (علاوه بر گمراهی خویش) مردم را از راه او منحرف سازد» (وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ).

منظور از «انسان» در اینجا انسانهای عادی و تربیت نایافته در پرتو تعلیمات انبیاء است، و گر نه دست پروردگان مردان حق همچون خود آنان در «سرّاء» و «ضرّاء» در ناراحتیها و راحتیها، در ناکامیها و کامیابیها همواره به یاد او هستند، و دست به دامن لطف او دارند.

در پایان آیه این گونه افراد را با تهدیدی صریح و قاطع مخاطب ساخته، می گوید: «به او بگو: از کفرت بهره گیر (و چند روزی را به غفلت و غرور طی کن اما بدان) که از دوزخیانی» (قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ).

مگر چنین انسان کوته فکر گمراه و گمراه کننده سرنوشتی غیر از این می‌تواند داشته باشد.

## سورة الزمر(۳۹): آية ۹ ..... ص : ۲۱۳

(آیه ۹)- آیا عالمان و جاهلان یکسانند؟ در این آیه از روش مقایسه- که روش شناخته شده قرآن برای تفهیم مسائل مختلف است- استفاده کرده، می گوید:

آیا چنین کسی با ارزش است «یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است، و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است» (أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ).

آن انسان مشرك و فراموشكار و متلون و گمراه و گمراه کننده کجا و این انسان بیدار دل و نورانی که با خوف و رجاء خدا را می‌خواند، کجا؟! تکیه روی ساعات شب به خاطر آن است که در آن ساعات حضور قلب بیشتر و آلودگی به ریا از هر زمان کمتر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۱۴

در دنباله آیه پیامبر را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند»؟! (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ).

نه، یکسان نیستند «تنها خردمندان متذکر می‌شوند» (إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ).

گر چه سؤال فوق سؤالی است وسیع و گسترده ولی اشاره‌ای است به سؤال قبل یعنی آیا کسانی که می‌دانند آن مشرکان لجوج و کوردل با این مؤمنان پاك و روشن ضمیر و مخلص نابرابرند با کسانی که از این واقعیت روشن آگاه نیستند مساویند؟ این جمله جزء شعارهای اساسی اسلام است که عظمت مقام علم و عالمان را در برابر جاهلان روشن می‌سازد، و معلوم می‌شود این دو گروه نه در پیشگاه خدا یکسانند، و نه در نظر خلق آگاه، نه در دنیا در یک صف قرار دارند، و نه در آخرت، نه در ظاهر یکسانند و نه در باطن.

علم در این آیه و آیات دیگر قرآن به معنی دانستن یک مشت اصطلاحات یا روابط مادی در میان اشیاء، و به اصطلاح «علوم رسمی» نیست، بلکه منظور از آن معرفت و آگاهی خاصی است که انسان را به «قنوت» یعنی اطاعت پروردگار، و ترس از

دادگاه او و امید به رحمت خدا دعوت می‌کند، این است حقیقت علم، و علوم رسمی نیز اگر در خدمت چنین معرفتی باشد علم است، و اگر مایه غرور و غفلت و ظلم و فساد در ارض شود «قیل و قالی» بیش نیست.

### سورة الزمر(۳۹): آیة ۱۰ ..... ص : ۲۱۴

(آیه ۱۰)- خطوط اصلی برنامه بندگان مخلص: در حقیقت آیات گذشته که مقایسه‌ای میان مشرکان مغرور و مؤمنان مطیع فرمان خدا و نیز میان عالمان و جاهلان شده بود، در اینجا خطوط اصلی برنامه‌های بندگان راستین و مخلص را ضمن «هفت دستور» که در طی چند آیه آمده و هر آیه با خطاب «قل» شروع می‌شود بیان شده است.

نخست از تقوا شروع می‌کند و به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دستور می‌دهد: «بگو: ای بندگان برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۱۵

من که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت پروردگارتان بپرهیزید» (قُلْ یا عِبادِ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّکُمْ).

آری! تقوا که همان خویشتن داری در برابر گناه، و احساس مسؤولیت و تعهد در پیشگاه حق است نخستین برنامه بندگان مؤمن خدا و معیار شخصیت و کرامت انسان در پیشگاه پروردگار است.

در دومین دستور به مسأله «احسان و نیکوکاری» در این دنیا که دار عمل است پرداخته، و از طریق بیان نتیجه احسان، مردم را به آن تشویق و تحریص می‌کند، می‌فرماید: «برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند پاداش نیکی است» (لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ).

آری! نیکوکاری بطور مطلق در این دنیا در گفتار، در عمل، در طرز اندیشه و تفکر نسبت به دوستان، و نسبت به بیگانگان، نتیجه‌اش برخورداری از پاداش عظیم در هر دو جهان است که نیکی جز نتیجه نیک نخواهد داشت.

در حقیقت تقوا یک عامل بازدارنده است، و احسان یک عامل حرکت آفرین که مجموعا «ترک گناه» و «انجام فرائض و مستحبات» را شامل می‌شود.

سومین دستور تشویق به «هجرت» از مراکز شرک و کفر و آلوده به گناه است می‌گوید: «و زمین خداوند وسیع است» اگر تحت فشار سران کفر بودید مهاجرت کنید (وَ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةٌ).

که در حقیقت پاسخی است به بهانه جویان سست اراده‌ای که می‌گفتند: ما در سرزمین مکه به خاطر سیطره حکومت مشرکان قادر به انجام وظایف الهی خود نیستیم، قرآن می‌گوید: سرزمین خدا محدود به مکه نیست، مکه نشد مدینه، دنیا پهناور است، به جای دیگر نقل مکان کنید.

این به خوبی نشان می‌دهد که فشار و خفقان محیط در آنجا که امکان هجرت وجود دارد به هیچ وجه در پیشگاه خدا عذر نیست.

و از آنجا که هجرت معمولا همراه با مشکلات فراوانی در جنبه‌های مختلف زندگی است چهارمین دستور را در باره صبر و استقامت به این صورت بیان می‌کند: برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۱۶

«صابران اجر و پاداش خود را بی‌حساب دریافت می‌دارند» (إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ).

تعبیر «بغیر حساب» نشان می‌دهد که صابران با استقامت برترین اجر و پاداش را در پیشگاه خدا دارند، و اهمیت هیچ عملی به پایه صبر و استقامت نمی‌رسد.

### سورة الزمر(۳۹): آية ۱۱ ..... ص : ۲۱۶

(آیه ۱۱)- در پنجمین دستور سخن از مسأله اخلاص، و توحید خالص از هر گونه شائبه شرک، به میان آمده، اما در اینجا لحن کلام عوض می‌شود و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از وظائف و مسؤولیتهای خودش سخن می گوید، می‌فرماید: «بگو: من مأمورم که خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم» (قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ).

### سورة الزمر(۳۹): آية ۱۲ ..... ص : ۲۱۶

(آیه ۱۲)- سپس به ششمین دستور اشاره کرده، می‌افزاید: «و مأمورم که نخستین مسلمان باشم»! (وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ).

### سورة الزمر(۳۹): آية ۱۳ ..... ص : ۲۱۶

(آیه ۱۳)- هفتمین و آخرین دستور که مسأله خوف از مجازات پروردگار در روز قیامت است نیز با همین لحن عنوان شده، می‌فرماید: «بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم کنم از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم» (قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ).
تا این حقیقت روشن شود که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نیز بنده‌ای از بندگان خدا است، او نیز مأمور به پرستش خالصانه است و از کیفر الهی خائف می‌باشد، و این خود نشانه روشنی بر عظمت و حقانیت اوست.

### سورة الزمر(۳۹): آية ۱۴ ..... ص : ۲۱۶

(آیه ۱۴)- بعد از ذکر برنامه هفت ماده‌ای آیات فوق (تقوا، احسان، هجرت، صبر، اخلاص، تسلیم، و خوف) از آنجا که مسأله اخلاص مخصوصا در برابر انگیزه‌های مختلف شرک ویژگی خاصی دارد بار دیگر برای تأکید به سراغ آن رفته، و با همان لحن می‌فرماید: «بگو: تنها خدا را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او خالص می‌کنم» (قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِینِی).

### سورة الزمر(۳۹): آية ۱۵ ..... ص : ۲۱۶

(آیه ۱۵)- «شما هر کس را جز او می‌خواهید بپرستید» (فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۲۱۷
مِنْ دُونِهِ)
.سپس می‌افزاید: «بگو: این راه، راه زیانکاران است چرا که) زیانکاران واقعی آنانند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده‌اند»! (قُلْ إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ).
نه از وجود خویش بهره‌ای گرفتند، و نه از سرمایه عمر نتیجه‌ای، نه خانواده و فرزندانشان وسیله نجات آنها هستند و نه مایه آبرو و شفاعت در پیشگاه حق، تازه در برابر از دست دادن این سرمایه‌های عظیم، سخت‌ترین و دردناکترین عذاب را برای خود فراهم ساخته‌اند.
«آگاه باشید زیان آشکار همین است»! (أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ).

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۲۱۷

(آیه ۱۶)- در این آیه یکی از چهره‌های زیان آشکار آنها را این گونه توصیف می‌کند: «برای آنها از بالای سرشان سایبانهائی از آتش، و در زیر پایشان نیز سایبانهائی» از آتش است! (لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ).

و به این ترتیب آنها از هر طرف با شعله‌های آتش محاصره شده‌اند، چه خسرانی از این بالاتر؟ و چه عذابی از این دردناکتر؟!

این در حقیقت تجسمی از حالات دنیای آنهاست که جهل و کفر و ظلم به تمام وجودشان احاطه کرده بود، و از هر سو آنها را می‌پوشاند.

سپس برای تأکید و عبرت می‌افزاید: «این چیزی است که خداوند با آن بندگانش را می‌ترساند، ای بندگان من! از نافرمانی من بپرهیزید»! (ذلِکَ یُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبادَهُ یا عِبادِ فَاتَّقُونِ).

تعبیر به «عباد» (بندگان) اشاره به این است که اگر خداوند تهدیدی به عذاب می‌کند آن هم به خاطر لطف و رحمت اوست، تا بندگان حق گرفتار چنین سرنوشت شومی نشوند.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۲۱۷

(آیه ۱۷)- بندگان حقیقی خدا: باز در اینجا، قرآن از روش مقایسه بهره‌گیری کرده، و در مقابل مشرکان متعصب و لجوجی که سرنوشتی جز آتش دوزخ ندارند سخن از بندگان خاص و حقیقت جوی پروردگار به میان آورده، می‌گوید: و کسانی

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۱۸

که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خدا بازگشتند بشارت از آن آنهاست» (وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْری).

«اجتناب از طاغوت» دوری از هر گونه شرک و بت پرستی و هوی پرستی و شیطان پرستی و تسلیم در برابر حاکمان جبّار و سلطه گران ستمکار را فرا می‌گیرد و «أَنابُوا إِلَی اللَّهِ» جامع روح تقوا و پرهیزکاری و ایمان است، و البته چنین کسانی در خور بشارتند.

سپس برای معرفی این بندگان ویژه می‌گوید: «پس بندگان مرا بشارت ده» (فَبَشِّرْ عِبادِ).

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۲۱۸

(آیه ۱۸)- «همان کسانی که سخنان را می‌شنوند، و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند» (الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ).

«آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند» (أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ).

این دو آیه که به صورت یک شعار اسلامی درآمده، آزاد اندیشی مسلمانان، و انتخابگری آنها را در مسائل مختلف به خوبی نشان می‌دهد.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۲۱۸

(آیه ۱۹)- و از آنجا که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به هدایت گمراهان و مشرکان سخت علاقه داشت، و از انحراف آنها که

گوش شنوا در برابر حقایق نداشتند رنج می‌برد این آیه به او از طریق بیان این حقیقت که این عالم، عالم آزادی و امتحان است، و گروهی سر انجام مستوجب آتشند دلداری داده، می گوید: «آیا تو می‌توانی کسی را که فرمان عذاب الهی در باره او قطعی شده رهایی بخشی، آیا تو می‌توانی کسی را که در درون آتش است برگیری و نجات دهی؟ (أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ).

بدیهی است قطعی شدن فرمان عذاب در باره این گروه جنبه اجباری نداشته، بلکه به خاطر اعمالی است که مرتکب شده‌اند.

## سورة الزمر(٣٩): آية ٢٠ ..... ص : ٢١٨

(آیه ٢٠)- اما برای شادی قلب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و امیدواری مؤمنان، در این آیه چنین می گوید: «ولی آنها که تقوای الهی پیشه کردند غرفه‌هایی در بهشت دارند که برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ٢١٩

بر فراز آنها غرفه‌های دیگری بنا شده» (لكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ).

اگر دوزخیان در میان پرده‌های آتش قرار دارند، بهشتیان غرفه‌هایی دارند بر فراز غرفه‌ها، و قصرهایی بر فراز قصرها، چرا که دیدن منظره گلها و آبها و نهرها و باغها از فراز غرفه‌ها لذت بخش و دلپذیرتر است.

این غرفه‌های زیبای بهشتی با نهرهائی که از زیر آن جاری می‌شود تزیین شده لذا در دنباله آیه می‌فرماید: «و از زیر آنها نهرها جاری است» (تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

آری «این وعده الهی است، و خداوند در وعده خود تخلّف نمی کند» (وَعْدَ اللَّهِ لا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعادَ).

## سورة الزمر(٣٩): آية ٢١ ..... ص : ٢١٩

(آیه ٢١)- در این آیه بار دیگر قرآن به دلائل توحید و معاد باز می گردد، و بحثهایی را که در آیات گذشته پیرامون کفر و ایمان بود تکمیل می کند.

روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، به عنوان سرمشقی برای همه مؤمنان، می‌فرماید: «آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را بصورت چشمه‌هائی در زمین وارد نمود»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَكَهُ يَنابِيعَ فِي الْأَرْضِ).

قطره‌های حیاتبخش باران از آسمان نازل می‌شود، قشر «نفوذ پذیر» زمین آنها را به درون می‌پذیرد و تا به قشر «نفوذ ناپذیر» می‌رسد آنها را متوقف می‌سازد و ذخیره می کند، سپس بصورت چشمه‌ها و قناتها و چاهها بیرون می‌فرستد.

بعد می‌افزاید: «سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که رنگهای مختلف دارد» (ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ).

هم انواع آن مختلف است، همچون گندم و جو و برنج و ذرت، و هم کیفیتهای آن متفاوت است، و هم رنگ ظاهری آن، بعضی سبز تیره، بعضی سبز کمرنگ، بعضی دارای برگهای پهن و گسترده، و بعضی برگهای باریک و لطیف و همچنین ...!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ٢٢٠

بعد به مراحل دیگر حیات این گیاه پرداخته، می گوید: «بعد آن گیاه خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی»! (ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا).

تند باد از هر سو می‌وزد، و آن را که سست شده است از جا می کند «سپس آن را درهم شکسته و خرد می کند» (ثُمَّ يَجْعَلُهُ

حُطاماً).

«در این مثال تذکری است برای خردمندان» از ناپایداری دنیا (إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِأُولِی الْأَلْبابِ).

تـذکری است از نظام حسابشـده و با عظمت عالم هستی و ربوبیت پروردگار در این صـحنه عظیم، و نیز تـذکری است از پایان زندگی و خاموش شدن شعله‌های حیات، و سپس مسأله رستاخیز، و تجدید حیات مردگان.

## سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۲۲۰

(آیه ۲۲)- به دنبـال این درس بزرگ توحیـد و معـاد به مقـایسه‌ای در میان مؤمن و کافر پرداخته تا این حقیقت را روشن سازد که قرآن و وحی آسـمانی نیز همچون دانه‌های باران است که بر سرزمین دلها نازل می‌شود، همان گونه که تنها زمینهای آماده از قطرات حیـاتبخش بـاران منتفع می‌شود تنهـا دلهائی از آیات الهی بهره می‌گیرد که در سایه لطف او و خودسازی آمادگی و گسترش پیدا کرده است.

می‌فرمایـد: «آیا کسـی که خدا سـینه‌اش را برای اسـلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته» همچون کوردلان گمراه است؟! (أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ).

سپس می‌افزاید: «وای بر آنها که قلبهائی سخت در برابر ذکر خدا دارند» (فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِ اللَّهِ).

نه مواعظ سودمند در آن مؤثر است، نه انذار و بشارت، نه آیات تکاندهنده قرآن آن را به حرکت در می‌آورد.

آری «آنها در گمراهی آشکاری هستند» (أُولئِکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).

به دلهـائی که در برابر نور حق و هـدایت انعطافی از خود نشان نمی‌دهـد، و نرم و تسـلیم نمی‌گردد، و نور هـدایت در آن نفوذ نمی‌کنـد «قلبهای قاسـیه» یا قساوتمنـد گفته می‌شود، و در فارسـی از قساوت به سـنگدلی تعبیر می‌کنیم. برگزیده تفسـیر نمونه، ج۴، ص: ۲۲۱

در روایتی می‌خوانیم که پیامبر اسـلام صلّی اللّه علیه و اله فرمود: «نشانه شرح صدر توجه به سرای جاوید، و جدا شدن از سرای غرور، و آماده گشتن برای استقبال از مرگ پیش از نزول آن است».

## سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۲۲۱

### اشاره

(آیه ۲۳)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۲۱

نقـل کرده‌انـد که: روزی جمعی از صـحابه پیـامبر صـلّی اللّه علیه و اله که ملالت خاطری پیـدا کرده بودنـد عرض کردنـد: ای رسول خدا! چه می‌شد حدیثی برای ما بیان می‌کردی تا زنگار ملالت از دلهای ما بزداید؟

در اینجا آیه نازل شد و قرآن را به عنوان «أَحْسَنَ الْحَدِیثِ» معرفی کرد.

در آیات گذشته سخن از بندگانی در میان بود که مطالب را می‌شنوند و بهترین آنها را برمی‌گزینند، در اینجا به همین مناسبت سخن از قرآن به میان می‌آید تا ضمن تکمیل بحثهای گذشته حلقه‌های توحید و معاد را با ذکر دلائل «نبوت» تکامل بخشد.

نخست می‌گوید: «خداوند بهترین سخن را نازل کرده است» (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ).

سپس به شرح مزایای قرآن پرداخته و ضمن بیان سه توصیف امتیازات بزرگ این کتاب آسمانی را شرح داده، می‌فرماید: «کتابی است که آیاتش (در لطف و زیبائی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است» (كِتاباً مُتَشابِهاً).

منظور از «متشابه» در اینجا کلامی است که قسمتهای مختلف آن با یکدیگر همرنگ و هماهنگ می‌باشد، هیچ گونه تضاد و اختلافی در میان آن نیست، خوب و بد ندارد.

این درست بر خلاف کلمات انسانهاست که هر قدر در آن دقت شود هنگامی که گسترده و وسیع گردد خواه ناخواه اختلافات و تناقضها و تضادهائی در آن پیدا می‌شود، بررسی آثار نویسندگان معروف و بزرگ اعم از نثر و نظم نیز گواه زنده این مطلب است.

سپس می‌افزاید: ویژگی دیگر این کتاب این است که: «آیاتی مکرر دارد» با تکراری شوق‌انگیز (مَثانِيَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۲۲۲

این تعبیر ممکن است اشاره به تکرار مباحث مختلف داستانها، سرگذشتها، مواعظ و اندرزها بوده باشد، اما تکراری که هرگز ملالت‌آور نیست، بلکه شوق انگیز است و نشاط آفرین، و این یکی از اصول مهم فصاحت است.

بعد از این توصیف به آخرین ویژگی قرآن در این بحث یعنی مسأله نفوذ عمیق و فوق العاده آن پرداخته، می‌گوید: «از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود» (تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلى ذِكْرِ اللَّهِ).

چه ترسیم جالب و زیبائی از نفوذ عجیب آیات قرآن در دلهای آماده، نخست در آن خوف و ترسی ایجاد می‌کند، خوفی که مایه بیداری و آغاز حرکت است، و ترسی که انسان را متوجه مسؤولیتهای مختلفش می‌سازد.

در مرحله بعد حالت نرمش و پذیرش سخن حق به او می‌بخشد و به دنبال آن آرامش می‌یابد.

در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نقل شده که فرمود: «هنگامی که بدن بنده‌ای از خوف خدا لرزان شود گناهش فرو می‌ریزد همان گونه که برگ خشک از درختان».

در پایان آیه، بعد از بیان این اوصاف می‌گوید: «این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند» (ذلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ).

درست است که قرآن برای هدایت همگان نازل شده اما تنها حق طلبان و حقیقت جویان و پرهیزگاران از نور هدایتش بهره می‌گیرند، و آنها که تاریکی تعصب و لجاجت بر روح آنها حکم فرماست نه تنها بهره‌ای از آن نمی‌گیرند، بلکه بر اثر عناد و دشمنی بر ضلالتشان افزوده می‌شود.

لذا در دنبال این سخن می‌فرماید: «و هر کس را خداوند گمراه سازد راهنمائی برای او نخواهد بود» (وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ).

ضلالتی که پایه‌های آن به دست خود او گذارده شده، و زیر بنایش بوسیله اعمال نادرستشان استحکام یافته، و به همین دلیل

کمترین منافاتی با اصل اختیار و آزادی اراده انسانها ندارد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۲۳

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۲۲۳

(آیه ۲۴)- در این آیه گروه ظالمان و مجرمان را با گروه مؤمنانی که وضع حالشان قبلا بیان شد مقایسه می‌کند، تا در این مقایسه واقعیتها بهتر روشن گردد، می‌فرماید: «آیا کسی که با صورت خود عذاب دردناک (الهی) را در روز قیامت دور می‌سازد» همانند کسی است که هرگز آتش دوزخ به او نمی‌رسد (أَ فَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَةِ).

حال ظالمان دوزخی در آن روز به گونه‌ای است که باید با صورت از خود دفاع کنند، چرا که دست و پای آنها در غل و زنجیر است.

سپس در پایان آیه می‌افزاید: در آن روز «به ظالمان گفته می‌شود: بچشید آنچه را به دست می‌آوردید» و انجام می‌دادید! (وَ قِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ).

آری! فرشتگان عذاب این واقعیت دردناک را برای آنها بیان می‌کنند که اینها همان اعمال شماست که در کنار شما قرار گرفته، و آزارتان می‌دهد.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۲۲۳

(آیه ۲۵)- آنچه تاکنون گفته شد اشاره کوتاهی بود به عذابهای دردناک آنان در قیامت و در این آیه سخن از عذاب دنیای آنها می‌گوید، مبادا تصور کنند که در این زندگی دنیا در امان خواهند بود، می‌فرماید: «کسانی که قبل از آنها بودند نیز. (آیات ما را) تکذیب نمودند، و عذاب (الهی) از جائی که فکر نمی‌کردند به سراغشان آمد» (كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ).

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۲۲۳

(آیه ۲۶)- در این آیه نشان می‌دهد که عذاب دنیوی آنها تنها جنبه جسمانی نداشته، بلکه کیفر روانی نیز بوده است، می‌فرماید: «خداوند خواری را در زندگی این دنیا به آنها چشانید» (فَأَذاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا).

آری! اگر انسان گرفتار مصیبتی شود اما آبرومند و سر بلند جان بسپارد مهم نیست، مهم آن است که با خواری و ذلت جان دهد، و با بی‌آبروئی و رسوائی گرفتار چنگال عذاب شود.

ولی با این همه «عذاب آخرت شدیدتر است اگر می‌دانستند» (وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۲۴

تعبیر به «اکبر» (بزرگتر) کنایه از شدت و سختی عذاب است.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۲۲۴

(آیه ۲۷)- قرآنی که هیچ کژی در آن نیست: در اینجا همچنان بحث از قرآن مجید و ویژگیهای آن است و بحثهای گذشته را در این زمینه تکمیل می کند.

نخست از مسأله جامعیت قرآن چنین سخن می گوید: «ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم» (وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِي هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ).

از سرگذشت دردناک ستمگران و سرکشان پیشین، از عواقب هولناک گناه، از انواع پندها و اندرزها، از اسرار خلقت و نظام آفرینش، از احکام و قوانین متقن، خلاصه هر چه برای هدایت انسانها لازم بود در لباس امثال برای آنها شرح دادیم.

«شاید متذکر شوند» و از راه خطا به راه راست بازگردند (لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ).

## سورة الزمر(۳۹): آية ۲۸ ..... ص : ۲۲۴

(آیه ۲۸)- سپس به توصیف دیگری از قرآن پرداخته، می گوید: «قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و نادرستی» (قُرْآناً عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ).

در پایان آیه می گوید: هدف از نزول قرآن با این همه اوصاف این بوده است که «شاید آنها (مردم) پرهیزکاری پیشه کنند» (لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ).

## سورة الزمر(۳۹): آية ۲۹ ..... ص : ۲۲۴

(آیه ۲۹)- سپس قرآن به ذکر مثالی از این امثال پرداخته و سرنوشت موحد و مشرک را در قالب مثلی گویا و زیبا چنین ترسیم می کند: «خداوند مثالی زده است:

مردی را که مملوک شریکانی است که در باره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند» (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ). و هر کدام او را به کاری دستور می‌دهد.

و از آن بدتر این که برای تأمین نیازهای زندگی این یکی او را به دیگری حواله می‌دهد، و آن دیگر به این، و از این نظر نیز محروم و بیچاره و بی‌نوا و سرگردان است «و مردی که تنها تسلیم یک نفر است» (وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ).

خط و برنامه او مشخص، صاحب اختیار او معلوم است، نه گرفتار تردید است و نه سرگردانی، نه تضاد و نه تناقض، با روحی آرام گام برمی‌دارد.

«آیا این دو یکسانند»؟! (هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا).

و این گونه است حال «مشرک» و «موحد»: مشرکان در میان انواع تضادها برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۲۵

و تناقضها غوطه‌ورند، هر روز دل به معبودی می‌بندند، اما موحدان دل در گرو عشق خدا دارند، از تمام عالم او را برگزیده‌اند.

و در پایان آیه می‌افزاید: «حمد مخصوص خداست» (الْحَمْدُ لِلَّهِ).

«ولی بیشتر آنان نمی‌دانند» (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ). و با وجود این دلائل روشن به خاطر حبّ دنیا و شهوات سرکش به حقیقت راه نمی‌برند.

## سورة الزمر(۳۹): آية ۳۰ ..... ص : ۲۲۵

(آیه ۳۰)- به دنبال بحثی که در آیات گذشته پیرامون توحید و شرک بود در این آیه سخن از نتایج توحید و شرک در صحنه قیامت می گوید.

نخست از مسأله «مرگ» که دروازه قیامت است شروع می کند، و عمومیت قانون مرگ را نسبت به همه انسانها روشن ساخته، می گوید: «تو می‌میری، و آنها نیز خواهند مرد»! (إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ).

آری «مرگ» از مسائلی است که همه انسانها در آن یکسانند.

بعضی از مفسران گفته‌اند: دشمنان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله انتظار مرگ او را می کشیدند و خوشحال بودند که سر انجام او خواهد مرد! قرآن در این آیه به آنها پاسخ می گوید که اگر پیامبر بمیرد آیا شما زنده می‌مانید؟

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۲۲۵

(آیه ۳۱)- سپس بحث را به دادگاه قیامت برده، مخاصمه بندگان را در صحنه محشر مجسّم می کند، و می‌فرماید: «سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه می کنید» (ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ).

آیات بعد نشان می‌دهد که این مخاصمه در میان پیامبران و مؤمنان از یک سو، و مشرکان و مکذبان از سوی دیگر خواهد بود.

## آغاز جزء ۲۴ قرآن مجید ..... ص : ۲۲۵

### ادامه سوره زمر ...... ص : ۲۲۵

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۲۲۵

(آیه ۳۲)- سخن از حضور مردم در صحنه قیامت و مخاصمه در آن دادگاه بزرگ بود، در اینجا نیز همان بحث را ادامه می‌دهد، و مردم را به دو گروه «مکذبان» و «مصدّقان» تقسیم می کند.

گروه اول دارای دو وصفند، چنانکه می‌فرماید: «پس چه کسی ستمکارتر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۲۶
است از آن کسی که بر خدا دروغ ببندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب کند» (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَبَ عَلَی اللَّهِ وَ کَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ).

افراد بی ایمان و مشرک بسیار دروغ بر خدا می‌بستند، گاه فرشتگان را دختران او می‌خواندند، گاه عیسی را پسر او می گفتند، گاه بتها را شفیعان درگاه او می‌دانستند، و گاه احکام دروغینی در زمینه حلال و حرام جعل می کردند و به او نسبت می‌دادند، و مانند اینها.

و اما سخن صدقی که به سراغ آنها آمد و تکذیب کردند همان وحی آسمانی قرآن مجید بود.

و در پایان آیه در یک جمله کوتاه کیفر این گونه افراد را چنین بیان می کند: «آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست»؟! (أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْکافِرِینَ).

هنگامی که نام «جهنم» برده می‌شود بقیه عذابهای دردناک نیز در آن خلاصه شده است.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۲۲۶

( آیه ۳۳)- در باره گروه دوم نیز دو توصیف ذکر کرده، می‌فرماید: «اما کسی که سخن راست بیاورد، و کسی که آن را تصدیق کند آنان پرهیزکارانند» (وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ).
به این ترتیب سخن از کسانی است که هم آورنده صدقند و هم عمل کننده به آن، سخن از آنهاست که مکتب وحی و سخن حق پروردگار را در عالم نشر داده، و خود به آن مؤمن هستند و عمل می‌کنند، اعم از پیامبران و امامان معصوم و تبیین کنندگان مکتب آنها.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۲۲۶

( آیه ۳۴)- در این آیه سه پاداش بزرگ برای این گروه بیان می‌دارد: نخست می‌فرماید: «آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنان موجود است و این است جزای نیکوکاران» (لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنِینَ).
گستردگی مفهوم این آیه به قدری است که تمام مواهب معنوی و نعمتهای مادی را شامل می‌شود، آنچه در تصور و وهم ما بگنجد یا نگنجد؟

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۲۲۶

(آیه ۳۵)- دومین و سومین پاداش آنان را به این صورت بیان می‌کند: «تا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۲۷
خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده‌اند (در سایه ایمان و صداقت آنها) بیامرزد و آنها را به بهترین اعمال که انجام می‌دادند پاداش دهد» (لِیُکَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی عَمِلُوا وَ یَجْزِیَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ).
چه تعبیر جالبی! از یکسو این تقاضا را دارند که بدترین اعمالشان در سایه لطف الهی پوشانده شود، و با آب توبه این لکه‌ها از دامانشان پاک گردد، و از سوی دیگر تقاضایشان این است که خداوند بهترین اعمالشان را معیار پاداش قرار دهد و همه اعمال آنها را به حساب آن بپذیرد! و خداوند نیز با تعبیری که در این آیات بیان فرموده درخواست آنان را پذیرفته است، بدترین را می‌بخشد، و بهترین را معیار پاداش قرار می‌دهد.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۲۲۷

#### اشاره

(آیه ۳۶-

#### شأن نزول: ..... ص : ۲۲۷

نقل کرده‌اند که: بت پرستان مکه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را از خشم و غضب بتها بر حذر می‌داشتند، و می گفتند: از آنها

بدگوئی مکن، و بر خلاف آنها اقدام منما که تو را دیوانه می‌کنند و آزار می‌رسانند! (آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت).

### تفسیر: ..... ص : ۲۲۷

«خدا» کافی است! به دنبال تهدیدهائی که خداوند در آیات گذشته نسبت به مشرکان بیان فرمود، و وعده‌هائی که به پیامبرش داده است در این آیه سخن از تهدیدهای کفار به میان می‌آورد و می‌گوید: «آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش (در برابر دشمنان) کافی نیست؟ اما آنها تو را از غیر او می‌ترسانند» (أَ لَيْسَ اللَّهُ بِكافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ).
خداوندی که قدرتش برتر از همه قدرتهاست و از نیازها و مشکلات بندگانش به خوبی آگاه است و نسبت به آنها نهایت لطف و مرحمت را دارد چگونه ممکن است بندگان با ایمانش را در برابر طوفان حوادث و موج عداوت دشمنان تنها بگذارد؟
هنگامی که او پشتیبان بنده‌اش باشد،
اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی چون نخواهد خدای!
و هنگامی که بخواهد کسی را یاری کند،
هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۲۸
چه رسد به بتها که موجوداتی بی‌ارزش و بی‌خاصیتند.
این آیه نویدی است برای همه پویندگان راه حق و مؤمنان راستین مخصوصا در محیطهائی که در اقلیت قرار دارند و از هر سو مورد تهدیدند.
در دنباله این آیه و آیه بعد اشاره به مسأله «هدایت» و «ضلالت» و تقسیم مردم به دو گروه «گمراه» و «هدایت یافته» و این که همه اینها از ناحیه خدا است می‌کند، تا روشن شود تمامی بندگان نیازمند درگاه اویند، و بی‌خواست او چیزی در عالم رخ نمی‌دهد، می‌فرماید: «و هر کس را خداوند گمراه کند هیچ هدایت کننده‌ای ندارد» (وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ).

### سورة الزمر(۳۹): آیة ۳۷ ..... ص : ۲۲۸

### اشاره

(آیه ۳۷)- «و هر کس را خدا هدایت کند هیچ گمراه کننده‌ای نخواهد داشت» (وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ).
بدیهی است نه آن ضلالت بی‌دلیل است، و نه این هدایت بی‌حساب، بلکه هر یک تداومی است بر خواست خود انسان و تلاش او.
و چه بیخبرند کسانی که رابطه این گونه آیات را از آیات دیگر قرآن بریده و آن را گواه بر مکتب جبر گرفته‌اند، گوئی نمی‌دانند که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند.
بلکه در ذیل همین آیه شاهد گویائی بر این معنی است، چرا که می‌فرماید:
«آیا خداوند توانا و دارای مجازات نیست»؟ (أَ لَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقامٍ).

می‌دانیم انتقام از ناحیه خداوند به معنی مجازات در برابر اعمال خلافی است که انجام شده، این نشان می‌دهد که اضلال او جنبه مجازات دارد، و عکس العمل اعمال خود انسانهاست، و طبعا هدایت او نیز جنبه پاداش و عکس العمل اعمال خالص و پاک و مجاهده در طریق «اللّه» دارد.

### هدایت و ضلالت از سوی خداست! ..... ص : ۲۲۸

هدایت در لغت به معنی دلالت و راهنمائی توأم با لطف و دقت است و آن را به دو شعبه تقسیم کرده‌اند: «ارائه طریق» و «ایصال به مطلوب» و به تعبیر دیگر «هدایت تشریعی» و «هدایت تکوینی». برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۲۲۹
توضیح این که: گاه انسان راه را به کسی که طالب آن است با دقت تمام و لطف و عنایت نشان می‌دهد، اما پیمودن راه و رسیدن به مقصود بر عهده خود اوست.
ولی گاه دست طالب راه را می‌گیرد و علاوه بر ارائه طریق او را به مقصد می‌رساند.
البته نقطه مقابل آن «اضلال» است.
یک نگاه اجمالی به آیات قرآن به خوبی روشن می‌سازد که قرآن هدایت و ضلالت را فعل خدا می‌شمرد، و هر دو را به او نسبت می‌دهد.
مطالعه سطحی این آیات و عدم درک معنی عمیق آنها سبب شده است که گروهی در تفسیر آنها به «ضلالت» بیفتند و زیر آوارهای مکتب «جبر» مدفون گردند.
اما دقیقترین تفسیری که با همه آیات هدایت و ضلالت سازگار است و همه آنها را به خوبی تفسیر می‌کند این است که بگوئیم:
هدایت تشریعی به معنی ارائه طریق، جنبه عمومی و همگانی دارد و هیچ قید و شرطی در آن نیست، چنانکه در آیه ۳ سوره دهر آمده: «ما راه را به انسان نشان دادیم خواه شکرگزاری کند یا کفران» و در آیه ۵۱ سوره آل عمران می‌خوانیم: «تو همه انسانها را به صراط مستقیم دعوت می‌کنی» بدیهی است دعوت پیامبر مظهر دعوت خداست چرا که هر چه او دارد از خدا دارد.
و در باره جمعی از منحرفان و مشرکان در آیه ۲۳ سوره نجم آمده است:
«هدایت الهی از سوی پروردگار به سراغ آنها آمد».
اما هدایت تکوینی به معنی ایصال به مطلوب و گرفتن دست بندگان و گذراندن آنها از تمام پیچ و خمهای راه، و حفظ و حمایت از آنها تا رساندن به ساحل نجات که موضوع بحث بسیاری دیگر از آیات قرآن است هرگز بی‌قید و شرط نمی‌باشد، این هدایت مخصوص گروهی است که اوصاف آنها در قرآن بیان شده و اضلال که نقطه مقابل آن است نیز مخصوص گروهی است که اوصاف آنان نیز بیان گشته. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۲۳۰
قرآن مجید در یک جا سر چشمه ضلالت را فسق و خروج از اطاعت و فرمان الهی شمرده شده. (بقره/ ۲۶) در جای دیگر تکیه روی مسأله ظلم شده و آن را زمینه ساز ضلالت معرفی کرده. (بقره/ ۲۵۸) و در جای دیگر کفر به عنوان زمینه ساز گمراهی ذکر شده. (بقره/ ۲۶۴) باز در آیه دیگر اسراف و دروغگوئی را عامل گمراهی شمرده است. (غافر/ ۲۸) نتیجه این که قرآن ضلالت الهی را مخصوص کسانی می‌شمرد که دارای این اوصافند: «کفر»، «ظلم»، «فسق»، «دروغ»، «اسراف» و «کفران».

آیا کسانی که دارای این اوصافند شایسته ضلالت و گمراهی نیستند؟! این در زمینه مسأله ضلالت، و اما در مورد «هدایت» نیز شرائط و اوصافی در قرآن بیان شده که نشان می‌دهد آن هم بدون علت، و بر خلاف حکمت الهی نیست.

در یک جا پیروی فرمان خدا، و جلب خشنودی او، زمینه ساز هدایت الهی شمرده شده است. (مائده/ ۱۶) در جای دیگر توبه و انابه عامل استحقاق هدایت شمرده شده است. (رعد/ ۲۷) و در آیه دیگر جهاد آن هم جهاد مخلصانه و در راه خدا به عنوان شرط اصلی هدایت ذکر شده است. (عنکبوت/ ۶۹) و بالاخره در آیه دیگر پیمودن مقداری از راه هدایت به عنوان شرطی برای ادامه این راه به لطف خداوند ذکر شده است. (محمد/ ۱۷) نتیجه این که تا از سوی بندگان توبه و انابه‌ای نباشد، تا پیرو فرمان او نباشند تا جهاد و تلاش و کوششی صورت نگیرد، و تا گامهای نخستین را در مسیر حق برندارند، لطف الهی شامل حال آنان نمی‌شود، دست آنان را نمی‌گیرد و ایصال به مطلوب نمی‌کند.

آیا شمول هدایت نسبت به کسانی که دارای این اوصافند بی‌حساب است و یا دلیل بر جبری بودن هدایت محسوب می‌شود! ملاحظه می‌کنید آیات قرآن در این زمینه بسیار روشن و گویاست، منتهی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۳۱

کسانی که نتوانسته یا نخواسته‌اند جمع بندی صحیحی از آیات هدایت و ضلالت کنند گرفتار چنان اشتباه خطرناکی شده‌اند، و «چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند» باید گفت زمینه این «ضلالت» را نیز خودشان فراهم ساخته‌اند! به هر حال مشیت الهی که در آیات هدایت و ضلالت روی آن تکیه شده، هرگز به معنی مشیت بی‌دلیل و خالی از حکمت نیست، بلکه در هر مورد شرائط خاصی دارد که آن را هماهنگ با حکیم بودن او می‌کند.

## سورة الزمر(۳۹): آية ۳۸ ..... ص : ۲۳۱

( آیه ۳۸)- آیا معبودان شما توانائی بر حل مشکلی دارند؟ از آنجا که در آیات پیشین سخن از عقیده انحرافی مشرکان و عواقب شوم آن بود، در اینجا از دلائل توحید سخن می‌گوید تا بحث گذشته را با ذکر دلیل تکمیل کند.

نخست می‌فرماید: «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟

حتما می‌گویند: خدا!» (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ).

چرا که هیچ وجدان و خردی نمی‌پذیرد که این عالم وسیع و پهناور با آن همه عظمت، مخلوق موجودی زمینی باشد تا چه رسد به بتهای بی‌روح و فاقد عقل و شعور، و به این ترتیب قرآن آنها را به داوری عقل و حکم وجدان و فطرت می‌برد، تا نخستین پایه توحید را که مسأله خالقیت آسمان و زمین است در قلوب آنها محکم کند.

در مرحله بعد سخن از مسأله سود و زیان و تأثیر در منافع و مضار انسان به میان می‌آورد، تا ثابت کند بتها هیچ نقشی در این زمینه ندارند، می‌افزاید: «بگو: آیا هیچ در باره معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد آیا آنها می‌توانند گزند او را بر طرف سازند؟ و یا اگر رحمتی برای من بخواهد آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند»؟! (قُلْ أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ).

اکنون که نه «خالقیت» از آن آنهاست و نه «قدرت بر سود و زیانی» دارند پرستش آنها چه معنی دارد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۳۲

اینجاست که به عنوان یک نتیجه‌گیری کلی و نهائی می‌فرماید: «بگو: خدا مرا کافی است، و همه متوکلان تنها بر او توکل

می‌کنند» (قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ).

این سخن که مشرکان خالقیت آسمان و زمین را مخصوص خداوند می‌دانستند کرارا در آیات قرآن آمده است.

این امر نشان می‌دهد که مطلب نزد آنها کاملا مسلم بوده است، و این خود بهترین سندی است بر ابطال شرک چرا که «توحید خالقیت و مالکیت و ربوبیت» عالم هستی خود بهترین دلیل بر «توحید عبودیت» است، و نتیجه آن توکل بر ذات پاک خدا و چشم برگرفتن از غیر اوست.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۲۳۲

(آیه ۳۹)- در این آیه آنهائی را که در برابر منطق عقل و وجدان تسلیم نیستند با یک تهدید الهی و مؤثر مخاطب ساخته، می‌فرماید: به آنها «بگو:

ای قوم من! شما هر چه در توان دارید انجام دهید، من نیز به وظیفه خود عمل می‌کنم، اما به زودی خواهید دانست» (قُلْ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ إِنِّي عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ).

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۲۳۲

( آیه ۴۰)- خواهید دانست «چه کسی عذاب خوار کننده‌ای (در دنیا) به سراغش می‌آید و (سپس) عذابی جاویدان (در آخرت) بر او وارد می‌گردد» (مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقِيمٌ).

و به این ترتیب آخرین سخن را به آنها می‌گوید که یا تسلیم منطق عقل و خرد شوید و به ندای وجدان گوش فرا دهید و یا در انتظار دو عذاب دردناک باشید:

عذابی در دنیا که باعث خواری و رسوائی است، و عذابی در آخرت که جاودانی و همیشگی است، و اینها همان عذابهائی است که با دست خود فراهم کرده‌اید، و آتشی است که هیزم آن را خودتان جمع کرده و افروخته‌اید.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۲۳۲

(آیه ۴۱)- بعد از ذکر دلائل توحید، و بیان سرگذشت مشرکان و موحدان، در این آیه این حقیقت را توضیح می‌دهد که پذیرش و عدم پذیرش شما سود و زیانش متوجه خودتان است، و اگر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در این زمینه اصرار می‌ورزد

نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۳۳

به خاطر نفعی است که عائد او شود، بلکه صرفا انجام وظیفه الهی است، می‌فرماید:

«ما این کتاب (آسمانی) را برای مردم به حق نازل کردیم» (إِنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ).

«هر کس هدایت را پذیرد به نفع خود اوست، و هر کس گمراهی را برگزیند تنها به زیان خود گمراه می‌گردد» (فَمَنِ اهْتَدى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها).

«و تو مأمور اجبار آنها به هدایت نیستی» وظیفه تو تنها ابلاغ و انذار است (وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ).

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۲۳۳

(آیه ۴۲)- سپس برای این که روشن سازد همه چیز انسانها و از جمله حیات و مرگشان به دست خداست می‌گوید: «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند» (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها).

«و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب» می‌گیرد (وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنامِها).

و به این ترتیب «خواب» برادر «مرگ» است و شکل ضعیفی از آن.

بعد می‌افزاید: «سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده نگه می‌دارد (به گونه‌ای که هرگز از خواب بیدار نمی‌شوند) و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می‌گرداند تا سر آمدی معین» (فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرى إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى).

آری «در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه می‌کنند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

## سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۲۳۳

(آیه ۴۳)- از آنجا که در آیه قبل حاکمیت «اللّه» بر وجود انسان و تدبیر او از طریق نظام مرگ و حیات و خواب و بیداری مسلم شد در این آیه سخن از انحراف مشرکان در مسأله شفاعت به میان می‌آورد تا به آنها ثابت کند مالک شفاعت همان مالک مرگ و حیات آدمی است، نه بتهای فاقد شعور، می‌فرماید:

«آیا آنها غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند» (أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعاءَ).

می‌دانیم که یکی از بهانه‌های معروف بت پرستان در مورد پرستش بتها برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۳۴

این بود که می‌گفتند: «ما آنها را به خاطر این می‌پرستیم که شفیعان ما نزد اللّه بوده باشند».

ولی از آنجا که شفاعت اولا فرع بر درک و شعور است و ثانیا فرع بر قدرت و مالکیت و حاکمیت، در دنباله آیه در پاسخ آنها چنین می‌فرماید: به آنها «بگو: آیا (از آنها شفاعت می‌طلبید) هر چند مالک چیزی نباشند، و درک و شعوری برای آنها نباشد»؟ (قُلْ أَ وَ لَوْ كانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَ لا يَعْقِلُونَ).

اگر شفیعان خود را فرشتگان و ارواح مقدسه می‌دانید آنها از خود چیزی ندارند، هر چه دارند از ناحیه خداست، و اگر از بتهای سنگی و چوبی شفاعت می‌طلبید آنها علاوه بر عدم مالکیت کمترین عقل و شعوری ندارند.

## سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۲۳۴

(آیه ۴۴)- لذا در این آیه اضافه می‌کند: «بگو: تمام شفاعت از آن خداست» (قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً).

زیرا «حاکمیت آسمانها و زمین از آن اوست، و سپس همه شما به سوی او باز گردانده می‌شوید» (لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ).

و به این ترتیب آنها را بکلی خلع سلاح می‌کند، چرا که توحیدی که بر کل عالم حاکم است می‌گوید: شفاعت نیز جز به اذن پروردگار ممکن نیست.

## سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۲۳۴

(آیه ۴۵)- آنها که از نام خدا وحشت دارند! باز هم در اینجا سخن از توحید و شرک است و یکی از چهره‌های بسیار زشت و

زننده مشرکان و منکران معاد را در برخورد با توحید منعکس ساخته، می‌فرماید: «و هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز (و متنفر) می‌گردد، اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند» (وَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ). گاه انسان چنان به زشتیها خو می‌گیرد و از پاکیها و نیکیها بیگانه می‌شود که از شنیدن نام حق ناراحت و از شنیدن باطل مسرور و شاد می‌گردد.

نقطه مقابل آنها مؤمنانی هستند که از شنیدن نام خداوند یگانه چنان مجذوب نام مقدسش می‌شوند که حاضرند هر چه دارند نثار راه او کنند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۳۵

## سورة الزمر(۳۹): آیة ۴۶ ..... ص : ۲۳۵

(آیه ۴۶)- هنگامی که سخن به اینجا می‌رسد که این گروه لجوج و این جاهلان مغرور حتی از شنیدن نام خداوند یگانه متنفر و بیزارند به پیامبرش دستور می‌دهد که از آنها روی بگرداند، و رو به سوی درگاه خدا آورد، با لحنی که حاکی از ایمان عمیق و سرشار از عشق اوست با او سخن گوید، و شکایت این گروه را به درگاه او برد، تا هم قلب خود را که آکنده از اندوه است آرامش بخشد، و هم از این راه تکانی به آن ارواح خفته غافل دهد.

می‌فرماید: «بگو: خداوندا! ای آفریننده آسمانها و زمین، و آگاه از اسرار نهان و آشکار، تو در میان بندگانت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد» (قُلِ اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبادِكَ فِي ما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ).

آری! روز قیامت این گمراهان لجوج به اشتباه خود پی می‌برند و آنجاست که به فکر جبران می‌افتند، اما چه سود؟!

## سورة الزمر(۳۹): آیة ۴۷ ..... ص : ۲۳۵

(آیه ۴۷)- در این آیه می‌گوید: «اگر ستمکاران تمام آنچه را روی زمین است مالک باشند و همانند آن نیز بر آن افزوده شود، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب شدید روز قیامت رهائی یابند» اما چنین چیزی ممکن نیست (وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَةِ).

سپس می‌افزاید: «و از سوی خدا برای آنها اموری ظاهر می‌شود که هرگز گمان نمی‌کردند» (وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ).

و عذابهائی را با چشم خود می‌بینند که هرگز به فکر آنها خطور نمی‌کرد!

## سورة الزمر(۳۹): آیة ۴۸ ..... ص : ۲۳۵

(آیه ۴۸)- این آیه توضیح یا تکمیل برای مطلبی است که در آیه قبل گذشت می‌فرماید: در آن روز «اعمال بدی را که انجام داده‌اند برای آنها آشکار می‌شود» (وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا).

«و آنچه را استهزا کردند بر آنها واقع می‌گردد» (وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ).

### سورة الزمر(۳۹): آية ۴۹ ..... ص : ۲۳۵

(آیه ۴۹)- در سختیها به یاد خدا هستند، اما ...! باز در اینجا موضوع سخن، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۲۳۶
افراد بی‌ایمان و ظالمانند، و چهره دیگری از چهره‌های زشت آنها را منعکس می‌کند.
نخست می‌فرماید: «هنگامی که انسان را زیانی (و درد و رنج و فقری) رسد، ما را (برای حل مشکلش) می‌خواند» (فَإِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا).
اما آن هم موقتی است «سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم (و درد و رنجش را بر طرف سازیم لطف و عطای ما را به دست فراموشی می‌سپارد، و) می‌گوید: این نعمت را به خاطر کاردانی خودم به من داده‌اند» (ثُمَّ إِذا خَوَّلْناهُ نِعْمَةً مِنَّا قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ).
این غافلان بی‌خبر هیچ فکر نمی‌کنند که آن علم و دانش نیز موهبتی از سوی خداست.
سپس قرآن در پاسخ این افراد خودبین و کم ظرفیت که چون به نعمتی رسند به زودی خود را گم می‌کنند چنین می‌گوید: «ولی این (نعمت) وسیله آزمایش (آنها) است ولی بیشترشان نمی‌دانند» (بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ).
هدف این است که با بروز حوادث سخت، و به دنبال آن رسیدن به نعمتهای بزرگ، آنچه را در درون دارند آشکار کنند.

### سورة الزمر(۳۹): آية ۵۰ ..... ص : ۲۳۶

(آیه ۵۰)- در این آیه می‌افزاید: «این سخن را کسانی که قبل از آنها بودند گفتند (آنها نیز ادعا می‌کردند که نعمتهای ما زائیده علم و لیاقت ماست) ولی آنچه را به دست می‌آوردند برای آنها سودی نداشت» (قَدْ قالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ).
آری! قارونهای مغرور اموالشان را مولود لیاقت خودشان می‌پنداشتند و مواهب الهی را بر خویش فراموش کرده، و تنها چشم به اسباب ظاهری دوخته بودند.

### سورة الزمر(۳۹): آية ۵۱ ..... ص : ۲۳۶

(آیه ۵۱)- «سپس بدیهای اعمالشان به آنها رسید» (فَأَصابَهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا). و هر کدام به نوعی از عذابهای الهی، طوفان، سیلاب، زمین لرزه، و صیحه‌های آسمانی، گرفتار شدند، و از میان رفتند. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۲۳۷
بعد می‌افزاید: این سرنوشت منحصر به آنها نبود «و ظالمان این گروه [اهل مکّه] نیز به زودی گرفتار بدیهای اعمالی که انجام داده‌اند خواهند شد، و هرگز نمی‌توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند» (وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هؤُلاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ ما هُمْ بِمُعْجِزِينَ).
بلکه از آنها نیز فراتر می‌رود و همه ستمگران مغرور و بی‌خبر از خدا را در تمام اعصار و قرون شامل می‌شود.

### سورة الزمر(۳۹): آية ۵۲ ..... ص : ۲۳۷

(آیه ۵۲)- قرآن در پاسخ این سخن که می‌گفتند: نعمتهای ما مولود آگاهی و توانائی خود ماست به آنها گوشزد کرد که

سری به تاریخ گذشتگان بزنید و ببینید همین سخن را دیگران گفتند و به چه مصائب و عذابهائی گرفتار شدند- این یک جواب تاریخی است.

سپس در این آیه به یک جواب عقلی پرداخته، می‌گوید: «آیا آنها ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد»؟! (أَ وَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ).

چه بسیارند افراد شایسته‌ای که در زندگی محروم و منزوی هستند، و چه بسیار افراد ضعیف و ناتوانی که از هر نظر متنعمند، اگر پیروزیهای مادی همگی در سایه تلاش و کوشش خود افراد و لیاقتهای آنها به دست می‌آمد نباشید شاهد چنین صحنه‌هائی باشیم.

لذا در پایان آیه می‌افزاید: «در این، آیات و نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

نشانه‌هائی برای ذات پاک خدا همان گونه که امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود:

«عرفت اللّه بفسخ العزائم و حلّ العقود و نقض الهمم من خدا را بوسیله بر هم خوردن تصمیمها، گشوده شدن گره‌ها و درهم شکستن اراده‌ها شناختم».

اینها نشانه‌هایی است از ضعف و ناتوانی انسان تا خود را گم نکند و گرفتار غرور و خودبینی نگردد.

### سورة الزمر(۳۹): آیة ۵۳ ..... ص : ۲۳۷

(آیه ۵۳)- خداوند همه گناهان را می‌آمرزد: به دنبال تهدیدهای مکرری که برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۳۸

در آیات گذشته در مورد مشرکان و ظالمان آمده بود در اینجا راه بازگشت را توأم با امیدواری به روی همه گنهکاران می‌گشاید زیرا هدف اصلی از همه این امور تربیت و هدایت است نه انتقامجوئی و خشونت، با لحنی آکنده از نهایت لطف و محبت آغوش رحمتش را به روی همگان باز کرده و فرمان عفو آنها را صادر نموده، می‌فرماید: «به آنها بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد زیرا که او آمرزنده و مهربان است» (قُلْ يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً).

دقت در تعبیرات این آیه نشان می‌دهد که از امید بخش‌ترین آیات قرآن مجید نسبت به همه گنهکاران است، و گستردگی آن به حدی است که طبق روایتی امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود: «در تمام قرآن آیه‌ای وسیعتر از این آیه نیست».

این وعده غفران مشروط بر این است که: بعد از ارتکاب گناه به خود آیند، و تغییر مسیر دهند، رو به سوی درگاه خدا آورند، در برابر فرمانش تسلیم باشند و با عمل، صداقت خود را در این توبه و انابه نشان دهند.

### سورة الزمر(۳۹): آیة ۵۴ ..... ص : ۲۳۸

(آیه ۵۴)- در این آیه راه ورود در این دریای بی‌کران رحمت الهی را به همه مجرمان و گنهکاران نشان می‌دهد، می‌فرماید: «و به درگاه پروردگارتان باز گردید» و مسیر زندگی خود را اصلاح کنید (وَ أَنِيبُوا إِلى رَبِّكُمْ).

«و در برابر او تسلیم شوید (و فرمانش را به گوش جان بشنوید و پذیرا گردید) پیش از آن که عذاب (الهی) به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید»! (وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ).

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۲۳۸

( آیه ۵۵)- بعد از پیمودن مرحله انابه و اسلام سخن از مرحله سوم که مرحله «عمل» است به میان آورده، می‌افزاید: «و از بهترین دستوراتی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید، پیش از آن که عذاب (الهی) ناگهان به سراغ شما آید در حالی که از آن خبر ندارید» (وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۳۹

و به این ترتیب مسیر وصول به رحمت خدا سه گام بیشتر نیست:

گام اول توبه و پشیمانی از گناه و روی آوردن به سوی خداست.

گام دوم ایمان و تسلیم در برابر فرمان او، و گام سوم عمل صالح است.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۲۳۹

(آیه ۵۶)- آن روز پشیمانی بیهوده است: در آیات گذشته دستور مؤکدی برای توبه و اصلاح و جبران اعمال گذشته آمده بود، در اینجا در تعقیب آن می‌گوید: این دستورها برای آن است «مبادا کسی (روز قیامت) بگوید: افسوس بر من از کوتاهیهائی که در اطاعت فرمان خدا کردم! و از مسخره کنندگان (آیات او) بودم»! (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ).

آری! هنگامی که انسان وارد عرصه محشر می‌شود و نتیجه تفریطها، و مسامحه کاریها و خلافکاریها، و شوخی گرفتن جدیها را در برابر چشم خود می‌بیند، اندوهی سنگین توأم با ندامتی عمیق بر قلب او سایه می‌افکند، و این حالت درونی خود را بر زبان آورده و به صورت جمله‌های فوق بیان می‌دارد.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۲۳۹

(آیه ۵۷)- سپس می‌افزاید: «یا بگوید: اگر خداوند مرا هدایت می‌کرد از پرهیزکاران بودم» (أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ).

این سخن را گویا زمانی می‌گوید که او را به پای میزان حساب می‌آورند، گروهی را می‌بیند که با دست پر از حسنات به سوی بهشت روانه می‌شوند، او نیز آرزو می‌کند در صف آنان باشد و همراه آنان به سوی نعمتهای الهی برود.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۲۳۹

(آیه ۵۸)- باز می‌افزاید: «یا هنگامی که عذاب الهی را می‌بیند بگوید: ای کاش بار دیگر (به دنیا) باز می‌گشتم و از نیکوکاران بودم»؟! (أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ).

و این هنگامی است که او را به سوی دوزخ می‌برند و چشمش به آتش سوزان و منظره عذاب دردناک آن می‌افتد، آهی از دل بر می‌کشد و آرزو می‌کند ای کاش به او اجازه داده می‌شد تا به دنیا باز گردد.

### سورة الزمر(۳۹): آية ۵۹ ..... ص : ۲۳۹

(آیه ۵۹)- قرآن در برابر این سه گفتار دوم چنین پاسخ می‌گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۴۰
«آری آیات من به سراغ تو آمد اما آن را تکذیب کردی، و تکبر نمودی، و از کافران بودی» (بَلی قَدْ جاءَتْکَ آیاتِی فَکَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَکْبَرْتَ وَ کُنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ).
یعنی این که می‌گوئی «اگر هدایت الهی به سراغ من آمده بود از پرهیزکاران بودم» هدایت الهی چیست؟ جز این همه کتب آسمانی و فرستادگان خدا و آیات و نشانه‌های حق در آفاق و انفس؟
همه این آیات را دیدی و شنیدی عکس العمل تو در مقابل آن چه بود؟
تکذیب و استکبار و کفر! از میان این سه عمل «استکبار» ریشه اصلی است و به دنبال آن «تکذیب آیات الهی» و نتیجه آن «کفر و بی‌ایمان» است.

### سورة الزمر(۳۹): آية ۶۰ ..... ص : ۲۴۰

(آیه ۶۰)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از مشرکان دروغ پرداز و مستکبری بود که در روز قیامت از کرده خود پشیمان می‌شوند و تقاضای بازگشت به این جهان می‌کنند- تقاضائی بی‌حاصل و غیر قابل قبول- در اینجا در ادامه همین سخن می‌گوید: «و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می‌بینی که صورتهایشان سیاه است»! (وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِPوُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ).
سپس می‌افزاید: «آیا در جهنم جایگاهی برای مستکبران نیست»؟! (أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْمُتَکَبِّرِینَ).

### سورة الزمر(۳۹): آية ۶۱ ..... ص : ۲۴۰

(آیه ۶۱)- در این آیه سخن از نقطه مقابل این گروه یعنی گروه پرهیزکاران و سعادت آنها در قیامت در میان است، می‌فرماید: «و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند با رستگاری رهایی می‌بخشد» (وَ یُنَجِّی اللَّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ).
سپس این فلاح و پیروزی را با این دو جمله کوتاه و پر معنی توضیح می‌دهد:
«هیچ بدی به آنها نمی‌رسد و هرگز غمگین نخواهند شد» (لا یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ).
در جهانی زندگی می‌کنند که جز نیکی و پاکی و وجد و سرور چیزی وجود ندارد، این تعبیر کوتاه در حقیقت تمام مواهب الهی را در خود جمع کرده است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۴۱

### سورة الزمر(۳۹): آية ۶۲ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۶۲)- این آیه بار دیگر به مسأله توحید و مبارزه با شرک باز می‌گردد و گفتگوهائی را که با مشرکان داشت ادامه داده، می‌فرماید: «خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است» (اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ).

جمله اول اشاره به «توحید خالقیت» است و جمله دوم اشاره به «توحید ربوبیت».

مسأله توحید خالقیت چیزی است که حتی مشرکان غالبا به آن معترف بوده‌اند.

ولی آنها در توحید ربوبیت گرفتار انحراف شده بودند گاه حافظ و نگهبان و مدبر کارهای خود را بتها می‌دانستند و در مشکلات به آنها پناه می‌بردند.

### سورة الزمر(۳۹): آیة ۶۳ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۶۳)- این آیه با ذکر توحید مالکیت خداوند بحث توحیدی آیه قبل را تکمیل کرده، می‌گوید: «کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست» (لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

این تعبیر معمولا کنایه از مالکیت و یا سلطه بر چیزی است، چنانکه می‌گوئیم: کلید این کار به دست فلانی است.

قرآن بعد از این جمله چنین نتیجه گیری می‌کند: «و کسانی که به آیات خداوند کافر شدند زیانکارانند» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ).

چرا که منبع اصلی و سر چشمه واقعی همه خیرات و برکات را رها کرده و در بیراهه‌ها سرگردان شده‌اند، از کسی که تمام کلیدهای آسمانها و زمین به دست اوست روی بر تافته و به سراغ موجودات ناتوانی رفته‌اند که مطلقا کاری از آنها ساخته نیست.

### سورة الزمر(۳۹): آیة ۶۴ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۶۴)- از مجموع آنچه در باره شاخه‌های توحید در آیات گذشته ذکر شد به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که توحید در عبادت یک حقیقت غیر قابل انکار است، تا آنجا که هیچ انسان فهمیده و عاقلی نباید به خود اجازه دهد که در برابر بتها سجده کند، لذا به دنبال آن با لحنی قاطع و تشدد آمیز می‌گوید: «بگو: آیا به من برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۴۲

دستور می‌دهید که غیر خدا را بپرستم ای جاهلان»؟! (قُلْ أَ فَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجاهِلُونَ).

این سخن مخصوصا با توجه به این که کفار و مشرکان گاهی پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله را دعوت می‌کردند که خدایان آنها را احترام و پرستش کند، و یا حد اقل از عیبجوئی و انتقاد نسبت به بتها بپرهیزد مفهوم عمیقتری پیدا می‌کند، و با صراحت اعلام می‌دارد که مسأله توحید و نفی شرک مطلبی نیست که بتوان بر سر آن معامله و سازش کرد، شرک باید در تمام چهره‌هایش درهم کوبیده شود و از صفحه جهان محو گردد!

### سورة الزمر(۳۹): آیة ۶۵ ..... ص : ۲۴۲

(آیه ۶۵)- اگر مشرک شوی اعمالت بر باد می‌رود! قرآن همچنان مسائل مربوط به شرک و توحید را که در آیات قبل از آن سخن بود تعقیب می‌کند.

نخست با لحن قاطع خطر شرک را بازگو کرده، می‌فرماید: «به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود» (وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ).

به این ترتیب شرک دو پیامد خطرناک دارد حتی در مورد پیامبران الهی اگر به فرض محال مشرک شوند.
نخست مسأله حبط اعمال است، و دوم گرفتار خسران و زیان زندگی شدن.
اما «حبط اعمال» به معنی محو آثار و پاداش عمل به خاطر شرک است چرا که شرط قبولی اعمال اعتقاد به اصل توحید است و بدون آن هیچ عملی پذیرفته نیست.
و اما زیانکار شدن آنها به خاطر این است که بزرگترین سرمایه‌های خود را که عقل و خرد و عمر گرانبهاست در این بازار بزرگ تجارت دنیا از دست داده و «جز حسرت و اندوه متاعی نخریدند»!

## سورة الزمر(۳۹): آية ۶۶ ..... ص : ۲۴۲

(آیه ۶۶)- در این آیه باز برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش» (بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۴۳
یعنی معبود تو باید منحصرا ذات پاک «اللّه» باشد.

## سورة الزمر(۳۹): آية ۶۷ ..... ص : ۲۴۳

(آیه ۶۷)- در این آیه به بیان دیگری برای نفی شرک پرداخته، ریشه اصلی انحراف آنها را ذکر کرده، می‌گوید: «آنها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند» (وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ). و به همین دلیل نام مقدس او را تا آنجا تنزل دادند که هم ردیف بتها قرار دادند.
آری! سر چشمه شرک عدم معرفت صحیح در باره خداوند است، کسی که بداند او وجودی است بی‌پایان و نامحدود از هر نظر و از سوی دیگر آفرینش همه موجودات از ناحیه اوست و حتی در بقای خود هر لحظه به فیض وجود او نیازمندند و از سوی سوم تدبیر عالم هستی و گشودن گره تمام مشکلات و همه ارزاق به دست با قدرت اوست، و حتی اگر شفاعتی هم انجام گیرد به اذن و فرمان او خواهد بود، معنی ندارد رو به سوی دیگری آرد.
اصلا چنین وجودی با این صفات، دوگانگی برای او محال است زیرا دو وجود نامحدود از جمیع جهات عقلا- غیر ممکن است- دقت کنید.
سپس برای بیان عظمت و قدرت او از دو تعبیر کنائی زیبا استفاده کرده، می‌گوید: «در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسمانها پیچیده در دست او» (وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ).
کسی که طوماری را درهم پیچیده و در دست راست گرفته کاملترین تسلط را بر آن دارد، مخصوصا انتخاب «یمین» (دست راست) به خاطر آن است که غالب اشخاص کارهای مهم را با دست راست انجام می‌دهند و قوت و قدرت بیشتری در آن احساس می‌کنند.
کوتاه سخن این که: همه این تشبیهات و تعبیرات کنایه از سلطه مطلقه پروردگار بر عالم هستی در جهان دیگر است، تا همگان بدانند در عالم قیامت نیز کلید نجات و حل مشکلات در کف قدرت خداوند است، تا به بهانه شفاعت و مانند آن به سراغ بتها و معبودهای دیگر نروند.
البته در این دنیا نیز زمین و آسمان به همین صورت در قبضه قدرت او است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۴۴

ولی در آن روز قدرت خداوند از هر زمان آشکارتر است و همگی به روشنی در می‌یابند که همه چیز از آن او و در اختیار اوست.

به هر حال بعد از بیانات فوق در آخر آیه در یک نتیجه گیری فشرده و گویا می‌فرماید: «خداوند منزه و بلند مقام است از شریکهایی که برای او می‌پندارند» (سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ).

اگر انسانها با مقیاسهای کوچک اندیشه‌های خود در باره ذات پاک او قضاوت نمی‌کردند هرگز به بیراهه‌های شرک و بت پرستی نمی‌افتادند.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۶۸ ..... ص : ۲۴۴

(آیه ۶۸)- «نفخه صور» و مرگ و حیات عمومی بندگان: در آیه قبل سخن از قیامت در میان آمد، در این آیه همین مسأله را با ذکر بسیاری از خصوصیات تعقیب می‌کند، نخست از پایان دنیا شروع کرده، می‌فرماید: «و در صور دمیده می‌شود پس همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد» (وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ).

البته از روایات به خوبی استفاده می‌شود که این گروه باقیمانده نیز سر انجام می‌میرند به گونه‌ای که در سرتاسر عالم هستی موجودی زنده نخواهد بود، جز خداوند «حیّ لا یموت».

سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند»! (ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْری فَإِذا هُمْ قِیامٌ یَنْظُرُونَ).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که در پایان جهان و آغاز رستاخیز دو حادثه ناگهانی رخ می‌دهد: در حادثه اول همه موجودات زنده فورا می‌میرند، و در حادثه دوم که با فاصله‌ای صورت می‌گیرد همه انسانها ناگهان زنده می‌شوند، و به پا می‌خیزند و در انتظار حسابند.

### سورهٔ الزمر(۳۹): آیهٔ ۶۹ ..... ص : ۲۴۴

(آیه ۶۹)- آن روز که زمین به نور خدا روشن می‌شود! در این آیه بحثهای مربوط به قیامت همچنان ادامه می‌یابد.

نخست می‌فرماید: «و زمین در (آن روز) به نور پروردگارش روشن می‌شود» برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۴۵

(وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها).

در این که منظور از این «اشراق» و روشنائی به نور الهی چیست؟ تفسیرهای مختلفی گفته شده است که مهمتر از همه دو تفسیر زیر است:

۱- جمعی گفته‌اند: منظور از نور رب، حق و عدالت است که خداوند صفحه زمین را در آن روز با آن نورانی می‌کند.

۲- مفسر عالیقدر نویسنده «المیزان» می‌گوید: مراد از روشن شدن زمین به نور پروردگار که از خصوصیات روز قیامت است همان انکشاف غطاء و کنار رفتن پرده‌ها و حجابها و ظاهر شدن حقایق اشیاء و اعمال انسانها از خیر و شر و اطاعت و عصیان و حق و باطل می‌باشد، سپس به آیه ۲۲ سوره ق بر این معنی استدلال کرده است: (لَقَدْ کُنْتَ فِی غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطاءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ) «تو در غفلت از این موضوع بودی، ما پرده را از برابر چشمت کنار زدیم و امروز چشمت به

خوبی می‌بینند»! درست است که این اشراق الهی در آن روز همه چیز را شامل می‌شود ولی ذکر خصوص زمین در این میان به خاطر آن است که هدف اصلی بیان حال مردم روی زمین در آن روز است.

بدون شک این آیه مربوط به قیامت است و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات اهل بیت علیهم السّلام به قیام حضرت مهدی- عج- تفسیر شده در حقیقت نوعی تطبیق و تشبیه است، و تأکیدی بر این معنی است که به هنگام قیام حضرت مهدی- عج- دنیا نمونه‌ای از صحنه قیامت خواهد شد، و عدل و داد به وسیله آن امام به حق، در روی زمین تا آن جا که طبیعت دنیا می‌پذیرد حکمفرما خواهد شد.

در جمله دوم این آیه سخن از نامه اعمال است می‌گوید: «و نامه‌های اعمال را پیش می‌نهند» و به آن رسیدگی می‌کنند (وَ وُضِعَ الْكِتابُ).

نامه‌هایی که تمامی اعمال انسان کوچک و بزرگ در آن جمع است.

در جمله بعد که سخن از گواهان است می‌افزاید: «و پیامبران و گواهان را حاضر می‌سازند» (وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۴۶

پیامبران احضار می‌شوند تا از ادای رسالت خود به مجرمان سخن گویند، همان گونه که در آیه ۶ سوره اعراف می‌خوانیم: «وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» ما از رسولان بطور قطع سؤال خواهیم کرد».

و «گواهان» برای این که در آن محکمه عدل گواهی دهند، درست است که خداوند از همه چیز آگاه است، ولی برای تأکید مراتب عدالت حضور شهود لازم است.

چهارمین جمله می‌گوید: «و میان آنها به حق داوری می‌شود» (وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ).

و در پنجمین جمله می‌افزاید: «و به آنان ستم نخواهد شد» (وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ).

بدیهی است هنگامی که حاکم، خدا باشد، در چنین دادگاهی ظلم و بیدادگری مفهومی ندارد.

## سورة الزمر(۳۹): آية ۷۰ ..... ص : ۲۴۶

(آیه ۷۰)- و ششمین جمله در این آیه این سخن را تکمیل کرده، می‌گوید:

«و به هر کس آنچه انجام داده است بی‌کم و کاست داده می‌شود» (وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ).

نه جزا و پاداش و کیفر اعمالشان که خود اعمالشان به آنها داده می‌شود! و چه پاداش و کیفری از این برتر که عمل انسان بطور کامل به او تحویل داده شود.

چه کسی می‌تواند این برنامه‌های عدالت را دقیقا اجرا کند کسی که علم او به همه چیز احاطه دارد لذا در هفتمین و آخرین جمله می‌فرماید: «و او نسبت به آنچه انجام می‌دادند از همه آگاهتر است» (وَ هُوَ أَعْلَمُ بِما يَفْعَلُونَ).

حتی نیازی به شهود نیست که او از همه شهود اعلم است، اما لطف و عدالتش ایجاب می‌کند که گواهان را احضار کند.

## سورة الزمر(۳۹): آية ۷۱ ..... ص : ۲۴۶

(آیه ۷۱)- آنها که گروه گروه، وارد دوزخ می‌شوند: قرآن همچنان بحثهای معاد را ادامه می‌دهد، و آنچه را به صورت اجمال در آیات گذشته در مورد پاداش و کیفر مؤمنان و کافران آمده بطور تفصیل بیان می‌کند.

نخست از دوزخیان شروع می‌کند و می‌گوید: «و کسانی که کافر شدند گروه برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۴۷
گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند»! (وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ زُمَراً).
سپس می‌افزاید: این امر ادامه پیدا می‌کند تا «وقتی به دوزخ می‌رسند درهای آن گشوده می‌شود و نگهبانان دوزخ (از روی ملامت) به آنها می‌گویند: آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند»؟! (حَتَّى إِذا جاؤُها فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آياتِ رَبِّكُمْ وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا).
از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که درهای جهنم قبل از ورود آنها بسته است درست همانند درهای زندانها هنگامی که نزدیک آن می‌رسند ناگهان به روی آنان گشوده می‌شود و این مشاهده ناگهانی وحشت بیشتری در آنها ایجاب می‌کند، اما قبل از هر چیز در زیر رگبار ملامت خازنان دوزخ قرار می‌گیرند که به آنها می‌گویند تمام اسباب هدایت برای شما فراهم بود. با این حال چگونه این تیره روزی دامان شما را گرفت.
به هر حال آنها با یک جمله کوتاه و درد آلود به آنها پاسخ داده «می‌گویند: آری (پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند، و ما مخالفت کردیم) ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلم شده است» (قالُوا بَلى وَ لكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَى الْكافِرِينَ).
به این ترتیب آنها اعتراف می‌کنند که راه تکذیب انبیا و انکار آیات الهی را پیش گرفتند و طبعا سرنوشتی بهتر از این نخواهند داشت.

## سورة الزمر(۳۹): آية ۷۲ ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۷۲)- پس از این گفتگوی کوتاه در آستانه جهنم «به آنان گفته می‌شود: از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید، چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران»؟! (قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ).
درهای جهنم- چنانکه قبلا هم اشاره کرده‌ایم- ممکن است به معنی درهائی باشد که بر حسب اعمال انسانها تنظیم شده است و هر گروهی را به تناسب عمل خود به دوزخ می‌برند، همان گونه که درهای بهشت نیز چنین است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۴۸
جالب این که فرشتگان عذاب از میان تمام اوصاف رذیله انسان که او را به دوزخ می‌برد روی مسأله «تکبر» تکیه می‌کنند، اشاره به این که سر چشمه اصلی کفر و انحراف و گناه بیش از همه کبر و غرور و عدم تسلیم در برابر حق است.
و به همین دلیل در روایتی از امام صادق و امام باقر علیهما السّلام می‌خوانیم: «کسی که به مقدار ذره‌ای کبر، در قلبش وجود داشته باشد داخل بهشت نمی‌شود»!

## سورة الزمر(۳۹): آية ۷۳ ..... ص : ۲۴۸

(آیه ۷۳)- و این جمعیت گروه گروه وارد بهشت می‌شوند! قرآن در آخرین آیات این سوره همچنان بحثهای مربوط به معاد را ادامه می‌دهد، و چون در آیات پیشین سخن از چگونگی ورود کافران به جهنم بود در اینجا سخن از چگونگی ورود مؤمنان پرهیزکار در بهشت است، تا به قرینه مقابله مسائل روشنتر و آشکارتر گردد.

نخست می گوید: «و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند» (وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً).

کلمه «زمر» که به معنی گروههای کوچك است نشان می‌دهد که بهشتیان در گروههای مختلف که نشانگر سلسله مراتب مقامات معنوی آنهاست به سوی بهشت می‌روند.

«تا این که آنها به بهشت می‌رسند در حالی که درهای آن از قبل برای آنها گشوده شده است، و (در این هنگام) نگهبانان آن [فرشتگان رحمت] به آنها می گویند: سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید»! (حَتَّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ).

جالب این که در مورد دوزخیان می گوید هنگامی که به دوزخ می‌رسند درهایش گشوده می‌شود، ولی در مورد بهشتیان می گوید درهایش از قبل گشوده شده، و این اشاره به احترام و اکرام خاصی است که برای آنها قائلند.

در مورد دوزخیان خواندیم که نخستین سخن فرشتگان عذاب ملامت و سرزنش سخت به آنهاست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۴۹

ولی در مورد بهشتیان نخستین سخن «سلام و درود و احترام و اکرام» است.

### سورة الزمر(۳۹): آية ۷۴ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۷۴)- در این آیه چهار جمله کوتاه و پر معنی که حاکی از نهایت خشنودی و رضایت خاطر بهشتیان است از آنها نقل می کند: «آنها می گویند: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خویش در باره ما وفا کرد» (وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعْدَهُ).

در جمله‌های بعد می‌افزاید: «و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد و به ما بخشید» (وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ).

منظور از زمین در اینجا زمین بهشت است، و تعبیر به «ارث» به خاطر آن است که این همه نعمت در برابر زحمت کمی به آنها داده شده، و می‌دانیم میراث چیزی است که انسان برای آن معمولا زحمتی نکشیده است، و یا از این نظر است که هر انسانی مکانی در بهشت دارد و محلی در دوزخ هر گاه به خاطر اعمالش دوزخی شود مکان بهشتی او را به دیگران می‌سپارند و هر گاه بهشتی شود مکان دوزخیش برای دیگران باقی می‌ماند.

در جمله سوم آزادی کامل خود را در استفاده از بهشت وسیع پروردگار چنین بیان می کنند: «ما هر جا از بهشت را بخواهیم منزلگاه خود قرار می‌دهیم» (نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ).

بالاخره در آخرین جمله می گویند: «چه نیکوست پاداش عمل کنندگان» به دستورات پروردگار (فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ).

اشاره به این که این مواهب وسیع را به «بها» می‌دهند، به «بهانه» نمی‌دهند، ایمان و عمل صالح لازم است تا در پرتو آن چنین شایستگی حاصل شود.

### سورة الزمر(۳۹): آية ۷۵ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۷۵)- سر انجام در آخرین آیه سوره زمر، پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله را مخاطب ساخته، می گوید: در آن روز «فرشتگان را می‌بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده‌اند (و طواف می کنند) و با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند» (وَ

تَرَى الْمَلائِكَةَ حافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ).

اشاره به وضع فرشتگان در اطراف عرش خداوند به خاطر این است که برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۵۰

آمادگی آنها را برای اجرای اوامر الهی بیان کند.

لذا به دنبال آن می‌گوید: «و در میان بندگان به حق داوری می‌شود» (وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ).

و از آنجا که این امور نشانه‌های ربوبیت پروردگار، و دلائل شایستگی ذات پاکش برای هر گونه حمد و سپاس است در آخرین جمله می‌افزاید: در آن روز «گفته خواهد شد حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است» (وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ).

گوینده این سخن فرشتگان و بهشتیان و پرهیزکارانند چرا که حمد و سپاس الهی برنامه همه صاحبان عقل و فکر و همه خاصان و مقربان است.

«پایان سوره زمر»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۵۱

## سوره مؤمن «غافر» [۴۰] ..... ص : ۲۵۱

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۸۵ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۵۱

سوره مؤمن نخستین سوره از «حوامیم» «۱» است. و محتوای آن را می‌توان در شش بخش خلاصه کرد:

بخش اول: توجهی است به خداوند و قسمتی از اسماء حسنای او، مخصوصا آنچه خوف و رجاء را در دلها بر می‌انگیزد.

بخش دوم: تهدیدهایی است نسبت به کافران جبار پیرامون عذابهای این جهان، و عذابهای قیامت با ذکر خصوصیات و جزئیات آن.

بخش سوم: پس از مطرح کردن داستان موسی (ع) و فرعون سخن را به مؤمن آل فرعون سوق می‌دهد و بخش وسیعی از سوره را به شرح گفتگوهای این مرد هوشمند شجاع با فرعونیان اختصاص می‌دهد.

بخش چهارم: مسأله توحید و شرک را که مهمترین مسأله زندگی انسان است به میان آورده، و قسمتی از نشانه‌های توحید و دلائل بطلان شرک را مطرح می‌کند.

بخش پنجم: ضمن دعوت پیامبر به صبر و شکیبایی خلاصه‌ای از آنچه در بخشهای دیگر این سوره گذشت و ذکر گوشه‌ای از نعمتهای الهی، سوره را پایان می‌دهد.

---

(۱) حوامیم هفت سوره از قرآن است که با «حم» شروع می‌شود و پشت سر هم قرار گرفته و همه از سوره‌های مکّی است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۵۲

نامگذاری سوره به «مؤمن» به خاطر بخشی است که در باره مؤمن آل فرعون بیان می‌کند، همان طور که نامگذاری آن به «غافر» به خاطر آغاز سومین آیه آن است.

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۵۲

از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نقل شده که فرمود: «الحوامیم تاج القرآن سوره‌های (هفتگانه) حم تاج قرآن است»! و در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «سوره‌های حامیم گلهای قرآن است، خدا را سپاس گوئید و با حفظ و تلاوت این سوره‌ها او را شکر گذارید، هر بنده‌ای که از خواب برخیزد و سوره‌های حامیم بخواند از دهانش (در قیامت) بوی عطر دل انگیزی بهتر از مشک و عنبر خارج می‌شود، و خداوند خواننده این سوره‌ها را رحمت می‌کند و نیز همسایگان و دوستان و آشنایان و تمام یاران نزدیک و دور او را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد، و در قیامت عرش و کرسی و فرشتگان مقرب خدا برای او استغفار می‌کنند».

روشن است این فضائل بزرگ پیوندی با آن محتوای برجسته دارد، محتوایی که هر گاه در زندگی انسان در بعد «اعتقادی» و «عملی» او پیاده شود بدون شک مستحق این فضائل عظیم است، و اگر در این روایات سخن از تلاوت به میان آمده، منظور تلاوتی است که مقدمه‌ای برای ایمان و عمل باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۱ ..... ص : ۲۵۲

(آیه ۱)- در آغاز این سوره نیز به «حروف مقطعه» برخورد می‌کنیم که در اینجا از نوع تازه‌ای از آن است: «حا- میم» (حم).

در بعضی از روایات دو حرف آغاز این سوره به نامهای خدا که با این دو حرف آغاز می‌شود تفسیر شده است، چنانکه در حدیثی از امام صادق علیه السّلام به «حمید» و «مجید» تفسیر گردیده است.

بعضی نیز «ح» را به نامهایی مانند «حمید» و «حلیم» و «حنان» و «م» را به نامهایی مانند «ملک» و «مالک» و «مجید» تفسیر کرده‌اند.

این احتمال نیز وجود دارد که «ح» اشاره به «حاکمیت» و «م» اشاره به برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۵۳

«مالکیت خداوند» بوده باشد.

روشن است که این تفسیرها با هم منافاتی ندارد و ممکن است همه در معنی آیه جمع باشد.

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۲ ..... ص : ۲۵۳

(آیه ۲)- اوصافی امید بخش! در این آیه- همان گونه که روش قرآن است- بعد از ذکر «حروف مقطعه» سخن از عظمت مقام «قرآن» به میان می‌آورد، اشاره به این که این کتاب با این همه عظمت از حروف ساده الفبا ترکیب یافته، بنائی چنان عظیم از مصالحی چنین کوچک، و این خود دلیل بر اعجاز آن است.

می‌فرماید: «این کتابی است که از سوی خداوند قادر و دانا نازل شده است» (تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ).

عزت و قدرتش موجب شده که احدی نتواند با آن برابری کند، و علمش سبب گردیده که محتوای آن در اعلی درجه کمال،

و فراگیر همه نیازهای انسانها در طریق تکامل باشد.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۳ ..... ص : ۲۵۳

(آیه ۳)- این آیه خدا را به پنج وصف دیگر از صفات بزرگش که بعضی امید آفرین و بعضی خوف آفرین است توصیف کرده، می‌گوید: «خداوندی که آمرزنده گناه» است (غافِرِ الذَّنْبِ).

«و پذیرنده توبه» (وَ قابِلِ التَّوْبِ).

«دارای مجازات سخت» (شَدِیدِ الْعِقابِ).

«و صاحب نعمت فراوان» است (ذِی الطَّوْلِ).

«هیچ معبودی جز او نیست» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).

«و بازگشت (همه شما) به سوی اوست» (إِلَیْهِ الْمَصِیرُ).

آری! کسی که واجد این اوصاف است فقط او شایسته عبودیت و مالك پاداش و کیفر است.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۴ ..... ص : ۲۵۳

(آیه ۴)- بعد از ذکر نزول قرآن از سوی خداوند و توصیف او به صفاتی که انگیزه خوف و رجا است سخن از گروهی به میان می‌آورد که در برابر این آیات الهی به مجادله و پرخاشگری بر می‌خیزند، و سرنوشت این گروه را ضمن جمله‌هایی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۵۴

کوتاه و کوبنده روشن ساخته، می‌فرماید: «تنها کسانی در آیات الهی مجادله می‌کنند که (از روی عناد) کافر شده‌اند» (ما یُجادِلُ فِی آیاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِینَ کَفَرُوا).

درست است که این گروه احیانا نیرو و جمعیت و قدرتی دارند، ولی «مبادا رفت و آمدهای آنان در شهرها (و قدرت نمائیهایشان) تو را بفریبد»! (فَلا یَغْرُرْکَ تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلادِ).

هدف آیه فوق این است که به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان آغاز اسلام که غالبا از قشر محروم بودند گوشزد کند مبادا امکانات مالی، و قدرت سیاسی و اجتماعی کافران جبار را دلیلی بر حقانیت، و یا قدرت واقعی آنها بدانند، دنیا این گونه اشخاص را زیاد به خاطر دارد، و تاریخ نشان می‌دهد که تا چه اندازه در برابر مجازاتهای الهی ضعیف و ناتوان بودند، همانند برگهای پژمرده پائیزی در برابر تندباد خزان.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۵ ..... ص : ۲۵۴

(آیه ۵)- لذا در این آیه سرنوشت بعضی از اقوام گمراه و سرکش پیشین را در عباراتی کوتاه و کوبنده به این گونه بیان می‌کند: «پیش از آنها قوم نوح و اقوامی که بعد از ایشان بودند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند» (کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ).

آری! آنها احزابی بودند که دست به دست هم دادند و به تکذیب پیامبران الهی که دعوتشان با منافع نامشروع و هوی و هوسهای آنها هماهنگ نبود برخاستند.

سپس می‌افزاید: به این مقدار نیز قناعت نکردند «و هر امتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد» و آزار دهد (وَ هَمَّتْ کُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِیَأْخُذُوهُ).

باز به این هم اکتفا نکردند «و برای محو حق به مجادله باطل دست زدند» و برای گمراه ساختن مردم اصرار ورزیدند (وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ).

اما این امور برای همیشه ادامه نیافت و به موقع «من آنها را گرفتم (و سخت مجازات کردم) ببین که مجازات من چگونه بود»؟! (فَأَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کانَ عِقابِ).

ویرانه‌های شهرهای آنها در مسیر مسافرتهای شما به چشم می‌خورد، و سرنوشت شوم و عاقبت سیاه و تاریکشان بر صفحات تاریخ و سینه‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۵۵

صاحب دلان ثبت است، بنگرید و عبرت گیرید.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۶ ..... ص : ۲۵۵

( آیه ۶)- این آیه علاوه بر مجازات دنیوی، به مجازات آنها در سرای دیگر اشاره کرده، می‌گوید: «و این گونه فرمان پروردگارت در باره کسانی که کافر شدند مسلّم شده که آنها همه اهل آتشند» (وَ کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النَّارِ).

ظاهر معنی آیه وسیع و گسترده است و کافران لجوج را از همه اقوام شامل می‌شود، و بدیهی است مسلم شدن فرمان پروردگار در باره این قوم به دنبال گناهان مستمر و اعمال خلافی است که با اراده خود انجام دادند.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۷ ..... ص : ۲۵۵

(آیه ۷)- حاملان عرش الهی پیوسته به اهل ایمان دعا می‌کنند لحن آیات پیشین نشان می‌داد که این آیات هنگامی نازل شده که مسلمانان در اقلیت و محرومیت بودند، و دشمنان در اوج قدرت.

و به دنبال آن آیات بعد در حقیقت برای این نازل شده که به مؤمنان راستین بشارت دهد که شما هرگز تنها نیستید.

می‌فرماید: «فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که در گرداگرد آن (طواف می‌کنند) تسبیح و حمد پروردگارشان را می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می‌کنند» (الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا).

گفتار آنها این است که می‌گویند: «پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته (تو از گناهان بندگانت با خبری و نسبت به آنها رحیمی خداوندا!) آنها را که توبه کرده‌اند و راه تو را پیروی می‌کنند بیامرز و آنها را از عذاب دوزخ نگاه دار» (رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ‌ءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ).

این آیه از یک سو به مؤمنان می‌گوید تنها شما نیستید که عبادت خداوند می‌کنید، و تسبیح و حمد او را می‌گویید، قبل از شما مقربترین فرشتگان خداوند و حاملان و طواف کنندگان عرش خدا حمد و تسبیحش می‌گویند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۵۶

از سوی دیگر به کفار هشدار می‌دهد که ایمان آوردن یا نیاوردن شما مهم نیست، خدا نیازی به ایمان کسی ندارد.

و از سوی سوم به مؤمنان آگاهی می‌دهد که شما در این جهان تنها نیستید- هر چند در محیط زندگی خود در اقلیت باشید- نیرومندترین قدرتهای غیبی عالم پشتیبان شما و دعاگوی شما هستند.

### سورة غافر(۴۰): آیة ۸ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۸)- در این آیه در ادامه دعاهای حاملان عرش در باره مؤمنان می‌افزاید: «پروردگارا! آنها را در باغهای جاویدان بهشت که به آنها وعده فرموده‌ای وارد کن» (رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ).

«و همچنین از پدران و همسران و فرزندانشان هر کدام که صالح بودند» (وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ).

چرا «که تو توانا و حکیمی» (إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).

وعده الهی که در این آیات به آن اشاره شده همان وعده‌ای است که بارها خداوند به وسیله پیامبران به مردم داده است.

تقسیم مؤمنان به دو گروه بیانگر این واقعیت است که گروهی در ردیف اول قرار دارند، و در پیروی اوامر خداوند کاملا کوشا هستند، اما گروه دیگری در این حد نیستند امام به خاطر پیروی نسبی از گروه اول و انتسابشان به آنها نیز مشمول دعای فرشتگانند.

### سورة غافر(۴۰): آیة ۹ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۹)- سپس آنها در چهارمین دعایشان در حق مؤمنان چنین می‌گویند:

«و آنها را از بدیها نگاهدار که هر کس را در آن روز از بدیها نگاهداری مشمول رحمتت ساخته‌ای» (وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّیِّئاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ).

و بالأخره دعای خود را با این جمله پر معنی پایان می‌دهند: «و این است همان رستگاری عظیم» (وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ).

چه فوز و نجاتی از این برتر که گناهان انسان بخشوده شود، عذاب و بدیها از او دور گردد، مشمول رحمت الهی شود، و در بهشت جاویدانش قدم بگذارد و بستگان مورد علاقه‌اش نیز به او ملحق گردند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۵۷

### سورة غافر(۴۰): آیة ۱۰ ..... ص : ۲۵۷

(آیه ۱۰)- ما به گناه خود معترفیم آیا راه جبرانی هست؟

در آیات گذشته سخن از شمول «رحمت» الهی نسبت به مؤمنان بود، و در اینجا سخن از چگونگی «غضب» پروردگار بر افراد بی‌ایمان است، تا با قرینه مقابله هر دو بحث روشنتر گردد.

نخست می‌فرماید: «کسانی را که کافر شدند روز قیامت صدا می‌زنند که عداوت و خشم پروردگار نسبت به شما از عداوت و خشم شما به خودتان بیشتر است چرا که دعوت به سوی ایمان می‌شدید ولی راه کفر را پیش می‌گرفتید» (إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ فَتَکْفُرُونَ).

چه کسی آنها را چنین ندا می‌کند؟ ظاهر این است که فرشتگان عذاب برای ملامت و سرزنش و رسوا کردن آنها چنین ندائی سر می‌دهند، در حالی که فرشتگان رحمت همواره آماده اکرام و احترام مردم با ایمان و صالح می‌باشند.

منظور از خشم و عداوت کفار نسبت به خودشان این است که آنها بزرگترین دشمنی را در حق خود در دنیا انجام داده‌اند، آیا دشمنی با خویشتن از این شدیدتر می‌شود که انسان به خاطر پیروی هوای نفس و بهره گیری از متاع چند روزه دنیا راه سعادت جاویدان را به روی خویش ببندد و درهای عذاب ابدی را بگشاید.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۲۵۷

(آیه ۱۱)- به هر حال مجرمان با مشاهده اوضاع و احوال قیامت و آگاهی بر خشم خداوند نسبت به آنها از خواب غفلت طولانی خویش بیدار می‌شوند و در فکر چاره افتاده «می‌گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی (و ما در این مرگ و حیاتها همه چیز را فهمیدیم) اکنون به گناهان خود اعتراف می‌کنیم، پس آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ و بازگشت به دنیا و جبران ما فات) وجود دارد؟! (قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلی خُرُوجٍ مِنْ سَبِیلٍ).
آری! در آنجا پرده‌های غرور و غفلت کنار می‌رود، و چشم حقیقت بین انسان باز می‌شود، لذا چاره‌ای جز اعتراف به گناه ندارد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۵۸
منظور از دو بار میراندن، مرگ در پایان عمر و مرگ در پایان برزخ است، و منظور از دو مرتبه احیا، احیای برزخی و احیای در قیامت است.
به این ترتیب ما یک حیات جسمانی داریم و یک حیات برزخی، در پایان عمر از حیات جسمانی می‌میریم، و در پایان این جهان از حیات برزخی و نیز دارای دو حیات به دنبال این دو مرگ هستیم: حیات برزخی، و حیات روز قیامت.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۲۵۸

(آیه ۱۲)- اما ناگفته پیداست که پاسخ این تقاضای کافران که از دوزخ بیرون آیند و به دنیا برگردند تا به گمان خود گذشته تاریک را جبران نمایند منفی است و منفی بودن آن به قدری روشن است که حتی در آیات مورد بحث سخنی از آن به میان نیامده، تنها در این آیه مطلبی ذکر می‌کند که به منزله دلیل آن است، می‌فرماید:
«این به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می‌شد انکار می‌کردید و اگر برای او همتایی می‌پنداشتند ایمان می‌آورید» (ذلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللَّهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ وَ إِنْ یُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا).
آری! هر جا سخن از توحید و پاکی و تقوا و فرمان حق بود چهره درهم می‌کشیدید، و هر جا از کفر و نفاق و شرک و آلودگی سخن به میان می‌آمد خوشحال و شادان می‌شدید، و به همین دلیل سرنوشتی غیر از این ندارید.
در پایان آیه برای آن که این تاریکدلان مشرک را برای همیشه مأیوس کند، می‌فرماید: «اکنون داوری مخصوص خداوند بلند مرتبه و بزرگ است» و شما را مطابق عدل خود کیفر می‌دهد (فَالْحُکْمُ لِلَّهِ الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ).
جز او قاضی و دادخواه و دادرسی در این محکمه نیست، و چون او «علیّ» و «کبیر» است نه مغلوب کسی می‌گردد، نه توصیه‌ای در او مؤثر می‌شود، و هیچ راه فراری در برابر حکمش وجود ندارد.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۲۵۸

(آیه ۱۳)- تنها خدا را بخوانید هر چند کافران نپسندند این آیه و دو آیه بعد استدلالی است بر توحید و وحدانیت خداوند و

ربوبیت او، و نفی شرک و بت پرستی.

نخست می گوید: «او کسی است که آیاتش را به شما نشان می‌دهد» (هُوَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۵۹
الَّذِی یُرِیکُمْ آیاتِهِ)

.همان آیات و نشانه‌های آفاقی و انفسی که تمام عالم هستی را پر کرده است.

سپس به بیان یکی از این آیات پرداخته، می‌افزاید: «او از آسمان برای شما روزی (پر ارزشی) می‌فرستد» (وَ یُنَزِّلُ لَکُمْ مِنَ السَّماءِ رِزْقاً).

دانه‌های حیات بخش باران، نور آفتاب که زنده کننده تمام موجودات است، و هوائی که مایه حیات همه حیوانات و گیاهان می‌باشد همه از آسمان نازل می‌شود.

و در پایان آیه می‌افزاید: با وجود این همه آیات در پهنه جهان هستی چشمهای نابینا و قلوبی که حجاب بر آنها افکنده شده چیزی نمی‌بینند «تنها کسانی متذکر می‌شوند که به سوی خدا باز گردند» و قلب و جان خود را از آلودگیها بشویند.
(وَ ما یَتَذَکَّرُ إِلَّا مَنْ یُنِیبُ).

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۲۵۹

(آیه ۱۴)- در این آیه چنین نتیجه گیری می کند: «اکنون (که چنین است) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید» (فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ).

برخیزید و با تیشه ایمان به جان بتهای مشرکان بیفتید، و همه را از صفحه فکر و فرهنگ و اجتماع خود محو کنید.

البته این کار شما کافران لجوج و متعصب را سخت ناراحت می کند ولی ترس و هراسی به خود راه ندهید، آئین خود را خالص کنید «هر چند کافران ناخشنود باشند» (وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ).

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۲۵۹

(آیه ۱۵)- این آیه خدا را با چند وصف مهم از اوصافش توصیف کرده، می گوید: «او درجات (بندگان صالح) را بالا می‌برد» (رَفِیعُ الدَّرَجاتِ).

او در علمش بلند مرتبه است، و در قدرتش نیز بلند مرتبه، تمام اوصاف کمال و جمالش آن قدر مرتفع و بالاست که همای بلند پرواز و دانش بشری هرگز به اوج آن نمی‌رسد.

سپس می‌افزاید: «او صاحب عرش است» (ذُو الْعَرْشِ).

سر تا سر عالم هستی تحت قدرت و حکومت اوست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۶۰

در سومین توصیف می گوید: «روح (مقدس) را به فرمانش بر هر کسی از بندگانش که بخواهد القاء می کند» (یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ).

این روح همان قرآن و مقام نبوت و وحی است که مایه حیات دلها و همانند روح در پیکر انسانی است.

جالب این که در آیات پیشین سخن از نزول باران و ارزاق جسمانی در میان بود و در اینجا سخن از نزول وحی و رزق روحانی است.

اکنون ببینیم هدف از القای «روح القدس» بر پیامبران چیست؟ و آنها این راه پر نشیب و فراز و طولانی و پر مشقت را برای چه هدفی تعقیب می کنند؟

در آخرین جمله آیه به این سؤال پاسخ داده شده، می گوید: «هدف این است «تا (مردم را) از روز ملاقات [روز رستاخیز] بیم دهد»! (لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلاقِ).

روزی که بندگان با پروردگارشان از طریق شهود باطنی ملاقات می کنند.

روزی که گذشتگان و آیندگان همه با هم تلاقی دارند.

روز ملاقات پیشوایان حق و باطل با پیروانشان.

روز لقای مستضعفین و مستکبرین و ملاقات ظالم و مظلوم.

روز دیدار انسانها و فرشتگان.

و بالأخره روز تلاقی انسان با اعمال و گفتار و کردارش و با دادگاه عدل خداوند.

**سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۲۶۰**

(آیه ۱۶)- روز تلاقی! این آیه و چند آیه بعد از آن توضیح و تفسیری است برای «یوم التلاق» که از نامهای قیامت است، و در آیه قبل به آن اشاره شد.

نخست می‌فرماید: روز تلاقی «روزی که همه آنان آشکار می‌شوند» (يَوْمَ هُمْ بارِزُونَ). و تمام پرده‌ها و حجابها کنار می‌رود و اسرار درون همگان آشکار می گردد.

در دومین توصیف از آن روز می‌افزاید: «چیزی از مردم بر خدا پنهان نخواهد ماند» (لا يَخْفى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْ‏ءٌ).

در این جهان و امروز نیز چیزی بر خداوند عالم و قادر مخفی نیست، ولی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۶۱

ظهور اشیاء در آن روز از تأکید بیشتری برخوردار است، جایی که دیگران نیز از اسرار هم آگاه شوند در مورد خداوند مسأله نیاز به بحث و گفتگو ندارد.

سومین ویژگی آن روز حاکمیت مطلقه پروردگار است، چنانکه در دنباله آیه می‌فرماید: در آن روز گفته می‌شود: «حکومت امروز برای کیست»؟ (لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ).

و در پاسخ می گویند: «برای خداوند یکتای قهّار است» (لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ).

این سؤال و جواب از سوی فرد خاصی عنوان نمی‌شود سؤالی است که از سوی خالق و مخلوق، فرشته و انسان، مؤمن و کافر و از تمام ذرات وجود و در دیوار عالم هستی بدون استثنا مطرح است، و همگی نیز با زبان حال به آن پاسخ می گویند، یعنی به هر جا بنگری آثار حاکمیت او نمایان است و بر هر چه نگاه کنی نشانه‌های قاهریت او در آن ظاهر است.

به زمزمه هر ذره‌ای گوش فرادهی «لمن الملك» می گوید، و در پاسخ «للّه الواحد القهّار» از آن می‌شنوی.

**سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۲۶۱**

(آیه ۱۷)- ویژگی چهارم آن روز این است که روز پاداش و کیفر است، چنانکه در آیه شریفه می‌فرماید: «امروز هرکسی در برابر کاری که انجام داده جزا داده می‌شود» (الْيَوْمَ تُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ).

آری! آن ظهور و بروز و آن احاطه علمی خداوند و حاکمیت و مالکیت و قهاریت او همه دلیلی است روشن بر این حقیقت بزرگ و امید بخش و بیم آفرین.

ویژگی پنجم همان است که در جمله بعد می‌افزاید: «امروز هیچ ظلم و ستمی (بر هیچ کس) نخواهد بود» (لا ظُلْمَ الْيَوْمَ).

چگونه ممکن است ظلم و ستمی تحقق یابد در حالی که ظلم یا به خاطر جهل است که او بر همه چیز احاطه علمی دارد. یا به خاطر عجز است که او قاهر و مالك و حاكم بر همه چیز است.

ششمین و آخرین ویژگی سرعت محاسبه اعمال بندگان است، چنانکه در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند سریع الحساب است» (إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۶۲

سرعت حسابش در آنجا به قدری است که در حدیث آمده است: «خداوند حساب همه بندگان را در یک چشم بر هم زدن می‌رسد»

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۲۶۲

(آیه ۱۸)- روزی که جانها به لب می‌رسد! این آیه همچنان ادامه توصیف قیامت است.

نخست می‌گوید: «آنها را از روز نزدیک بترسان» (وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ).

اگر درست بنگریم مجموعه عمر دنیا در برابر عمر قیامت لحظه زود گذری بیش نیست، و چون هیچ تاریخی از سوی خداوند برای آن به کسی حتی به پیامبران اعلام نشده است باید همیشه آماده استقبال از آن بود.

دومین توصیف این که: «در آن روز (از شدت هول و ترس) دلها به گلوگاه می‌رسد»! (إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَناجِرِ).

در توصیف سوم می‌گوید: «تمامی وجود آنها مملو از اندوه می‌گردد» اما توانایی اظهار آن را ندارند (کاظِمِينَ).

اگر انسان گرفتار اندوه و غم جانکاهی شود اما بتواند فریاد کند ممکن است کمی آرام گیرد، اما افسوس که در آنجا حتی جای فریاد و نعره زدن نیست، آنجا پیشگاه داوری حق و محضر عدل پروردگار، و حضور جمیع خلایق است، فریاد چه سودی دارد؟! چهارمین توصیف این که: «برای ستمکاران دوستی وجود ندارد» (ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ).

آن گروه از دغل دوستان که همچون مگسان گرد شیرینی به هنگام قدرت اطراف آنها را گرفته بودند، همه گرفتار کار خویشند، و به دیگری نمی‌پردازند، آری در آن روز نه دوستی برای انسان وجود دارد و نه غمخواری برای درد دل کردن.

در پنجمین توصیف می‌فرماید: «و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود» (وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ).

چرا که شفاعت شافعان راستین مانند انبیا و اولیاء نیز به اذن پروردگار است، و به این ترتیب قلم بطلان بر پندار بت‌پرستان می‌کشد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۶۳

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۱۹)- در ششمین مرحله یکی از اوصاف خدا را بیان می‌کند که در ضمن توصیفی برای چگونگی قیامت است، می‌گوید: «خدا چشمهایی را که به خیانت گردش می‌کند می‌داند، و آنچه را در سینه‌ها پنهان می‌دارند» می‌داند (يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ ما تُخْفِي الصُّدُورُ).

آری! خدائی که از حرکات مخفیانه چشمها و اسرار درون سینه‌ها آگاه است در آن روز در باره خلایق دادرسی و قضاوت می‌کند.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۲۰)- در هفتمین توصیف از قیامت که آن نیز به صورت توصیف خداوند مطرح شده، می‌فرماید: «خداوند به حق داوری می‌کند» (وَ اللَّهُ یَقْضِی بِالْحَقِّ).

«و معبودهایی را که غیر از او می‌خوانند هیچ گونه داوری ندارند» (وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یَقْضُونَ بِشَیْ‏ءٍ).

آری! آن روز مقام داوری مخصوص به خداست، و او هم جز به حق داوری نمی‌کند.

سر انجام به عنوان تأکید بر آنچه در این آیات گذشت سخن را با این جمله پایان می‌دهد: «خداوند شنوا و بیناست» (إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ).

بلکه بینائی و شنوائی به معنی واقعی کلمه، یعنی حضور همه مسموعات و مبصرات و تمام شنیدنیها و دیدنیها نزد او منحصر به ذات پاک خداست، و این تأکیدی است بر علم و آگاهی او بر همه چیز، و داوری او به حق چرا که تا کسی سمیع و بصیر مطلق نباشد داور حق نخواهد بود.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۲۱)- عاقبت دردناک پیشینیان ستمگر را بنگرید! از آنجا که روش قرآن در بسیاری از آیات این است که بعد از ذکر کلیات در مورد مسائل حساس و اصولی آن را با مسائل جزئی و محسوس می‌آمیزد، در اینجا نیز بعد از گفتگوهای گذشته پیرامون مبدأ و معاد مردم را به مطالعه حالات پیشینیان و از جمله وضع فرعون و فرعونیان دعوت می‌کند.

نخست می‌فرماید: «آیا آنها روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۴، ص: ۲۶۴
پیش از آنان بودند چگونه بود»؟! (أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ کانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ).

این تاریخ مدون نیست که در اصالت و صحت آن تردید شود، این تاریخ زنده‌ای است که با زبان بی‌زبانی فریاد می‌کشد، و تاریخ واقعی را بی‌کم و کاست شرح می‌دهد.

سپس می‌افزاید: «آنها کسانی بودند که در قوت و قدرت و به وجود آوردن آثار مهمی در زمین از اینها نیرومندتر بودند» (کانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثاراً فِی الْأَرْضِ).

آن چنان حکومت قوی و لشکریان عظیم و تمدن مادی درخشان داشتند که زندگی مشرکان مکّه در برابر آنها بازیچه‌ای بیش نیست! و در پایان آیه سرنوشت این اقوام سرکش را در یک جمله کوتاه چنین بازگو می‌کند: «ولی خداوند آنها را به گناهانشان گرفت و در برابر عذاب او مدافعی نداشتند»! (فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ ما کانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ).

نه کثرت نفرات آنها مانع از عذاب الهی شد، و نه قدرت و شوکت و مال و ثروت بی‌حسابشان.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۲۲)- در این آیه آنچه را بطور اجمال قبلا گفته است شرح داده، می‌فرماید: «این (مجازات دردناک الهی) بخاطر این بود

که فرستادگان آنها پیوسته با دلائل روشن به سراغشان می‌آمدند و آنها همه را انکار می‌کردند» (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَکَفَرُوا).

چنان نبود که آنها غافل و بی‌خبر باشند، و یا کفر و گناهشان ناشی از عدم اتمام حجت گردد، نه رسولان آنها پی در پی می‌آمدند اما آنها هرگز در برابر اوامر الهی تسلیم نشدند.

«اینجا بود که خداوند آنها را گرفت و کیفر داد» (فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ).

«زیرا او قوی و مجازاتش شدید است» (إِنَّهُ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقابِ).

در جای رحمت «ارحم الراحمین» است، و در جای خشم و غضب برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۶۵

«اشد المعاقبین»

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۲۶۵

(آیه ۲۳)- به دنبال اشاره‌ای که در آیات قبل پیرامون سرنوشت دردناک اقوام پیشین آمده بود در اینجا به شرح یکی از این ماجراها پرداخته، و انگشت روی داستان موسی و فرعون و هامان و قارون می‌گذارد.

نخست می‌فرماید: «ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم ...»

(وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ).

تعبیر به «آیات» اشاره به «معجزات موسی» و «سلطان مبین» به معنی منطق نیرومند و دلائل دندان شکنی است که موسی در برابر فرعونیان داشت.

به این ترتیب موسی (ع) مأمور بود به ظلم حاکمان بیدادگر، و شیطنت سیاستمداران خائن، و تعدّی ثروتمندان مستکبر پایان دهد و جامعه‌ای بر اساس عدالت و داد از نظر سیاسی و فرهنگی و اقتصادی بسازد.

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۲۶۵

(آیه ۲۴)- آری! ما موسی را فرستادیم «به سوی فرعون و هامان و قارون، اما آنها گفتند: او ساحری بسیار دروغگوست»! (إِلی فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فَقالُوا ساحِرٌ کَذَّابٌ).

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۲۶۵

(آیه ۲۵)- این آیه بخشی از طرحهای شیطانی آنها را بازگو کرده، می‌گوید:

«پس هنگامی که حق از نزد ما به سراغ آنها آمد (به جای این که آن را مغتنم بشمرند به مقابله برخاستند، و) گفتند: پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده‌اند به قتل برسانید، و زنانشان را (برای اسارت و خدمت) زنده بگذارید»! (فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا اقْتُلُوا أَبْناءَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْیُوا نِساءَهُمْ).

این تعبیر نشان می‌دهد که مسأله قتل فرزندان پسر و زنده نگهداشتن دختران تنها در دوران قبل از تولد موسی (ع) نبوده، بلکه بعد از قیام و نبوت او نیز این کار تکرار شد.

و این یک نقشه شوم و مستمر حکومتهای شیطانی است که نیروهای فعال را به نابودی می‌کشانند و نیروهای غیر فعال را برای

بهره کشی زنده نگه می‌دارند.

قرآن در پایان آیه می‌افزاید: «اما نقشه کافران جز در گمراهی نیست» (وَ ما كَيْدُ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۶۶
الْكافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلالٍ)

تیرهایی است که در تاریکی جهل و ضلال پرتاب می‌کنند و به سنگ می‌خورد. و از آنجایی که هرگز باور ندارند، فاجعه‌ها دامنگیرشان می‌شود، این مشیت الهی است که نیروهای حق سر انجام بر نیروی باطل غلبه کنند.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۲۶)- درگیری و نزاع میان موسی (ع) و پیروانش از یک سو، و فرعون و طرفدارانش از سوی دیگر بالا گرفت.

قرآن می‌گوید: «فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند» تا نجاتش دهد! (وَ قالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسى وَ لْيَدْعُ رَبَّهُ).

از این تعبیر استفاده می‌شود که اکثریت مشاوران که مانع قتل موسی بودند یا لا اقل بعضی از آنان به این امر استدلال می‌کردند که با توجه به کارهای خارق العاده موسی ممکن است نفرینی کند و خدایش عذاب بر ما نازل کند، اما فرعون مغرور می‌گوید: من او را می‌کشم هر آنچه بادا باد! سپس فرعون برای توجیه تصمیم قتل موسی دو دلیل برای اطرافیانش؟

می‌کند: یکی جنبه به اصطلاح دینی و معنوی دارد، و دیگر جنبه دنیوی و مادی می‌گوید: «من از این می‌ترسم که آیین شما را عوض کند!» و دین نیاکانتان را بر هم زند! (إِنِّي أَخافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ).

«یا این که فسادی بر روی زمین آشکار سازد» (أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسادَ).

و اگر امروز سکوت کنم و بعد از مدتی اقدام به مبارزه با موسی نمایم هواخواهان بسیاری پیدا می‌کند و درگیری شدیدی به وجود می‌آید که مایه خونریزی و فساد و ناآرامی در سطح کشور خواهد بود، بنابر این مصلحت این است که هر چه زودتر او را به قتل برسانم.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۲۷)- اکنون ببینیم موسی (ع) که ظاهرا در آن مجلس حضور داشت چه عکس العملی نشان داد؟

آیه شریفه می‌گوید: «موسی گفت: من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد»! (وَ قالَ مُوسى إِنِّي عُذْتُ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۶۷
بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسابِ)

.این گفتار موسی (ع) به خوبی نشان می‌دهد افرادی که دارای دو ویژگی «تکبر» و «عدم ایمان به روز قیامت» باشند آدمهای خطرناکی محسوب می‌شوند.

و باید از چنین افرادی به خدا پناه برد!

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۲۶۷

(آیه ۲۸)- آیا کسی را به خاطر دعوت به سوی خدا می‌کشند؟

از اینجا فراز دیگری از تاریخ موسی (ع) و فرعون شروع می‌شود که در قرآن مجید تنها در این سوره مطرح شده است و آن داستان «مؤمن آل فرعون» است، که از نزدیکان فرعون بود دعوت موسی (ع) را به توحید پذیرفت ولی ایمان خود را آشکار نمی‌کرد، هنگامی که مشاهده کرد با خشم شدید فرعون جان موسی (ع) به خطر افتاده مردانه قدم پیش نهاد و با بیانات مؤثر خود توطئه قتل او را بر هم زد.

چنانکه آیه می‌فرماید: «و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را کتمان می‌کرد گفت: آیا می‌خواهید مردی را بکشید به خاطر این که می‌گوید: پروردگار من اللّه است»؟! (وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ إِیمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللَّهُ).

«در حالی که معجزات و دلائل روشنی از سوی پروردگارتان با خود آورده است» (وَ قَدْ جاءَکُمْ بِالْبَیِّناتِ مِنْ رَبِّکُمْ).

آیا شما می‌توانید معجزات او را مانند معجزه «عصا» و «ید بیضا» انکار کنید؟

خوب فکر کنید، دست به کار عجولانه و شتاب زده‌ای نزنید، و در عاقبت کار خود درست بیندیشید و گر نه پشیمان خواهید شد.

از همه اینها گذشته از دو حال خارج نیست: «اگر او دروغگو باشد دروغش دامن خودش را خواهد گرفت، و اگر راستگو باشد لا اقل بعضی از عذابهایی را که وعده می‌دهد دامن شما را خواهد گرفت» (وَ إِنْ یَکُ کاذِباً فَعَلَیْهِ کَذِبُهُ وَ إِنْ یَکُ صادِقاً یُصِبْکُمْ بَعْضُ الَّذِی یَعِدُکُمْ).

سپس افزود: «خداوند کسی را که اسرافکار و بسیار دروغگوست هدایت برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۶۸

نمی‌کند» (إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّابٌ).

اگر موسی راه تجاوز و اسراف و دروغ را پیش گرفته باشد مسلما مشمول هدایت الهی نخواهد شد، و اگر شما چنین باشید شما نیز از هدایتش محروم خواهید گشت.

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۲۶۸

( آیه ۲۹)- مؤمن آل فرعون به این مقدار هم قناعت نکرد و باز ادامه داد، با لحنی دوستانه و خیرخواهانه آنها را مخاطب ساخته، چنین گفت: «ای قوم من! امروز حکومت (در این سرزمین پهناور مصر) از آن شماست، و از هر نظر غالب و پیروزید (این نعمتهای فراوان را کفران نکنید) اگر عذاب الهی به سراغ ما آید چه کسی ما را یاری خواهد کرد»؟! (یا قَوْمِ لَکُمُ الْمُلْکُ الْیَوْمَ ظاهِرِینَ فِی الْأَرْضِ فَمَنْ یَنْصُرُنا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جاءَنا).

این سخنان ظاهرا در «اطرافیان فرعون» بی‌اثر نبود، آنها را ملایم ساخت، و از خشمشان فرو کاست.

ولی «فرعون گفت: من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم» (قالَ فِرْعَوْنُ ما أُرِیکُمْ إِلَّا ما أَری).

«و (بدانید) شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم» دستور همان قتل موسی است (وَ ما أَهْدِیکُمْ إِلَّا سَبِیلَ الرَّشادِ).

و چنین است حال همه جبّاران و طاغوتها در طول تاریخ، و در گذشته و امروز که همیشه رأی صواب را رأی خود می‌پندارند.

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۲۶۸

( آیه ۳۰)- من به شما اخطار می‌کنم! مردم مصر به حکم این که در آن زمان نیز نسبتا متمدن و با سواد بودند گفتگوهای

مورخـان را در بـاره اقوام پیشـین، اقوامی همچون قوم نوح و عـاد و ثمود که سـرزمین آنهـا غالبا فاصـله زیادی از آنها نداشـت شنیده بودند، و از سرنوشت دردناک آنها کم و بیش خبر داشتند.
لذا مؤمن آل فرعون بعد از آن که با نقشه قتل موسی به مخالفت پرداخت و با مقاومت سر سختانه فرعون رو برو شد که دستور قبـل را مجـددا تأییـد کرد به این فکر افتـاد که این بـار دست این قوم سـرکش را گرفته و به اعماق تاریـخ پیشـینیان ببرد، شاید
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۶۹
بیدار شوند و در تصمیم خود تجدید نظر کنند. آیه می‌گوید: «آن مرد با ایمان گفت:
ای قوم من! من بر شـما از روزی همانند روز (عذاب) اقوام پیشـین بیمناکم» (وَ قالَ الَّذِی آمَنَ یا قَوْمِ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ مِثْلَ یَوْمِ الْأَحْزابِ).

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۳۱)- سـپس به شـرح این سـخن پرداخت و گفت: «و از عادتی همچون عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنها بودند» از شرک و کفر و طغیان بیمناکم (مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ).
آیا دلیلی داریـد که این گونه عـذابهای الهی دامانتان را نخواهد گرفت؟ مگر آنها چه کرده بودند که آن چنان گرفتار شدند؟ جز این که در برابر دعوت پیامبران الهی ایستادند و گاهی پیامبران را کشتند، و یا تکذیب کردند؟
ولی بدانید هر چه بر سر شما آید از ناحیه خود شماست «چرا که خداوند ظلم و ستمی بر بندگانش نمی‌خواهد» (وَ مَا اللَّهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبادِ).

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۳۲)- سـپس افزود: «ای قـوم! من بر شـما از روزی می‌ترسم که مردم یکـدیگر را صـدا می‌زننـد» از هم یـاری می‌طلبنـد و صدایشان به جایی نمی‌رسد! (وَ یا قَوْمِ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّنادِ).
«یوم التّنـاد» مفهومش «روز نـدا دادن یکـدیگر» است، و این تعـبیر نشـانه نهـایت عجز و بیچـارگی است در زمـانی که کـارد به استخوان می‌رسد، و افرادی که دستشان از همه جا بریده یکدیگر را صدا می‌کنند و فریادشان به جایی نمی‌رسد.
در این جهـان نیز «یوم التّناد» فراوان است، روزهایی که عـذاب الهی نازل می‌شود، بحرانها و حوادث سـخت همه را تحت فشار قرار می‌دهد، و پناهگاهی می‌جویند اما پناهگاهی وجود ندارد، و همه فریاد می‌کشند!

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۳۳)- این آیه در تفسیر یوم التناد می‌گویـد: «روزی که روی می‌گردانید و فرار می‌کنید، اما هیچ پناهگاه و نگهدارنده‌ای در برابر عذاب الهی برای شما نیست» (یَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِینَ ما لَکُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ).
«آری! کسـی را کـه خـدا (بر اثر اعمـالش) گمراه سـاخته هـدایت کننـده‌ای برای او نیست» (وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۷۰
آنها در این دنیا از طریق هـدایت گمراه می‌شونـد و در حجابی از جهل و ضـلالت فرو می‌روند، و در آخرت از طریق بهشت و

نعمتهای الهی گمراه خواهند شد.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۳۴)- متکبران جبّار از درک صحیح محرومند: در یک بررسی اجمالی در آیات گذشته و آینده چنین به نظر می‌رسد که «مؤمن آل فرعون» برای نفوذ در قلب تیره فرعون و فرعونیان و زدودن زنگار کبر و کفر از آنها سخنان خود را در پنج شکل و مقطع مطرح کرد:

«مقطع اول» سخنان دو جانبه و احتیاط آمیز و دعوت آن قوم کافر طغیانگر به پرهیز از ضرر محتمل بود.

در «مقطع دوم» آنها را به سیر و مطالعه در احوال اقوام پیشین دعوت می‌کند.

در «مقطع سوم» قسمتی از تاریخ خودشان را متذکر می‌شود، که چندان فاصله از آنها ندارد و آن مسأله نبوّت «یوسف» است که از اجداد موسی بود، و طرز برخورد آنها با دعوت او را مطرح می‌کند.

می‌گوید: «و پیش از این، یوسف با دلائل روشن برای هدایت شما آمد» (وَ لَقَدْ جاءَکُمْ یُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَیِّناتِ).

«اما شما همچنان در دعوت او شکّ و تردید داشتید» (فَما زِلْتُمْ فِی شَکٍّ مِمَّا جاءَکُمْ بِهِ).

نه از این جهت که دعوت او پیچیدگی داشت، و نشانه‌ها و دلائل او کافی نبود، بلکه به خاطر ادامه خودکامگیها، سرسختی نشان دادید.

سپس برای این که خود را از هرگونه تعهد و مسؤولیت خلاص کنید و به خودکامگی و هوسرانی خویش ادامه دهید «تا زمانی که (یوسف) از دنیا رفت گفتید: هرگز خداوند بعد از او رسولی مبعوث نخواهد کرد» (حَتَّی إِذا هَلَکَ قُلْتُمْ لَنْ یَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا).

و به خاطر این روش نادرستتان مشمول هدایت الهی نشدید، آری «این گونه خداوند هر اسرافکار تردید کننده وسوسه‌گر را گمراه می‌کند» (کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَنْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۷۱

هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ)

.شما از یک سو راه اسراف و تجاوز از حدود الهی را پیش گرفتید، و از سوی دیگر در همه چیز شک و تردید و وسوسه نمودید، و این دو کار سبب شد که خداوند دامنه لطفش را از شما برگیرد، و شما را در وادی ضلالت رها سازد.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۳۵)- این آیه به معرفی «مسرفان مرتاب» پرداخته، می‌گوید: «همانها که در آیات خدا بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد به مجادله بر می‌خیزند» (الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللَّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ). بی‌آنکه هیچ دلیل روشنی از عقل و نقل برای سخنان خود داشته باشند.

سپس برای نشان دادن زشتی این عمل می‌افزاید: این گونه جدال بی اساس در مقابل حق «خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند به بار می‌آورد» (کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِینَ آمَنُوا).

چرا که «جدال به باطل» و موضعگیری بی‌دلیل و بی‌منطق در برابر آیات الهی هم مایه گمراهی مجادله کنندگان، و هم اسباب ضلالت دیگران است.

و در پایان آیه به دلیل عدم تسلیم آنها در مقابل حق اشاره کرده، می‌فرماید:

«این گونه خداوند بر دل هر متکبر جبّاری مهر می‌نهد»! (کَذلِکَ یَطْبَعُ اللَّهُ عَلی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّارٍ).

لجاجتها و عناد در برابر حق پرده‌ای ظلمانی بر فکر انسان می‌اندازد و حس تشخیص را از او می‌گیرد.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۳۶)- می‌خواهم به آسمان روم تا از خدای موسی خبر گیرم! گر چه سخنان «مؤمن آل فرعون» این اثر را گذاشت که فرعون را از تصمیم قتل موسی بازداشت، ولی نتوانست فرعون را از مرکب غرور پایین آورد.

«فرعون گفت: ای هامان! برای من بنای مرتفعی بساز شاید به وسائلی دست یابم» (وَ قالَ فِرْعَوْنُ یا هامانُ ابْنِ لِی صَرْحاً لَعَلِّی أَبْلُغُ الْأَسْبابَ).

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۳۷)- «وسائل (صعود به) آسمانها تا از خدای موسی آگاه شوم، هر چند گمان می‌کنم او دروغگو باشد» (أَسْبابَ السَّماواتِ فَأَطَّلِعَ إِلی إِلهِ مُوسی وَ إِنِّی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۷۲

لَأَظُنُّهُ کاذِباً)

.آری «این چنین اعمال بد فرعون در نظرش آراسته جلوه کرد و از راه حق بازداشته شد» (وَ کَذلِکَ زُیِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَ صُدَّ عَنِ السَّبِیلِ).

«اما توطئه و مکر فرعون جز به زیان و نابودی نمی‌انجامد» (وَ ما کَیْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِی تَبابٍ).

ظاهر این است فرعون به عنوان چند هدف دست به چنین کاری زد:

۱- او می‌خواست وسیله‌ای برای اشتغال فکری مردم و انصراف ذهن آنها از مسأله نبوت موسی و قیام بنی اسرائیل فراهم آورد.

۲- او می‌خواست از این طریق کمک مادی و اقتصادی به توده‌های زحمت‌کش کند، و کاری هرچند موقت برای بی‌کاران فراهم سازد تا کمی مظالم او را فراموش کنند و وابستگی مردم از نظر اقتصادی به خزینه او بیشتر گردد.

۳- برنامه این بود که بعد از پایان بنا بر فراز آن رود و نگاهی به آسمان کند و احتمالا تیری در کمان گذارد و پرتاب کند و باز گردد، و برای تحمیق مردم بگوید:

خدای موسی هر چه بود تمام شد! به سراغ کار خود بروید، و فکرتان راحت باشد!

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۲۷۲

(آیه ۳۸)- از من پیروی کنید تا راه راست را به شما نشان دهم گفتیم «مؤمن آل فرعون» سخنان خود را در چند مقطع بیان کرد، در اینجا چهارمین مقطع از سخنان او آمده که مقصود خود را از طریق دیگری دنبال می‌کند، و آن توجه دادن به «ناپایداری زندگی دنیا» و «مسأله معاد و حشر و نشر» است و توجه به آنها بدون شک تأثیر عمیقی در تربیت انسانها دارد.

نخست می‌گوید: «و کسی که ایمان آورده بود صدا زد: ای قوم من! از من پیروی کنید تا من شما را به راه حق ارشاد کنم» (وَ قالَ الَّذِی آمَنَ یا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشادِ).

**سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۲۷۲**

(آیه ۳۹)- سپس افزود: «ای قوم من! (به این دنیا دل نبندید که) این زندگی دنیا متاع زود گذری است، و آخرت سرای همیشگی و ابدی شماست» (یا قَوْمِ إِنَّما هذِهِ الْحَیاةُ الدُّنْیا مَتاعٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ دارُ الْقَرارِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۷۳
گیرم که با هزار مکر و فسون، ما پیروز شویم و حق را پشت سر اندازیم، دست به انواع ظلم و ستم دراز کنیم، و دامان ما به خونهای بی‌گناهان آغشته شود، مگر عمر ما در این جهان چه اندازه خواهد بود؟

**سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۲۷۳**

(آیه ۴۰)- مسأله تنها فانی بودن این دنیا و باقی بودن سرای آخرت نیست، مهم مسأله حساب و جزاست: «هر کس عمل بدی انجام دهد فقط به اندازه آن به او کیفر داده می‌شود، اما کسی که عمل صالحی انجام دهد- خواه مرد یا زن- در حالی که مؤمن باشد آنان وارد بهشت می‌شوند و روزی بی‌حسابی به ایشان داده خواهد شد» (مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فَلا یُجْزی إِلَّا مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ).
او در این سخنان حساب شده‌اش از یکسو اشاره به عدالت خداوند در مورد مجرمان می‌کند.
و از دیگر سوم اشاره به فضل بی‌انتهای او که در مقابل یک عمل صالح پاداش بی‌حساب به مؤمنان داده می‌شود.
و از سوی سوم لزوم توأم بودن ایمان و عمل صالح را یادآور می‌شود.
و از سوی چهارم مساوات مرد و زن در پیشگاه خداوند و در ارزشهای انسانی را مطرح می‌کند.
به هر حال او با این سخن کوتاه خود این واقعیت را بیان می‌کند که متاع این جهان گرچه ناچیز است و ناپایدار، ولی می‌تواند وسیله رسیدن به پاداش بی‌حساب گردد، چه معامله‌ای از این پرسودتر؟!

**سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۲۷۳**

(آیه ۴۱)- آخرین سخن! در پنجمین و آخرین مرحله، «مؤمن آل فرعون» پرده‌ها را کنار زد، و بیش از آن نتوانست ایمان خود را مکتوم دارد، آنچه گفتنی بود گفت.
از قرائن بر می‌آید که آن قوم لجوج و مغرور متقابلا از مزایای شرک سخن گفتند، و او را به بت پرستی دعوت نمودند.
لذا او فریاد زد و گفت: «ای قوم! چرا من شما را به سوی نجات دعوت برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۷۴
می‌کنم اما شما مرا به سوی آتش می‌خوانید»؟! (وَ یا قَوْمِ ما لِی أَدْعُوکُمْ إِلَی النَّجاةِ وَ تَدْعُونَنِی إِلَی النَّارِ).
من سعادت شما را می‌طلبم، و شما بدبختی مرا، من شما را به شاهراه هدایت می‌خوانم و شما مرا به بیراهه می‌خوانید.

**سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۲۷۴**

(آیه ۴۲)- آری «شما مرا دعوت می‌کنید که به خدای یگانه کافر شوم و شریکهایی که به آن علم ندارم برای او قرار دهم، در حالی که من شما را به سوی خداوند عزیز غفّار دعوت می‌کنم» (تَدْعُونَنِی لِأَکْفُرَ بِاللَّهِ وَ أُشْرِکَ بِهِ ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا أَدْعُوکُمْ إِلَی الْعَزِیزِ الْغَفَّارِ).

تعبیر به «عزیز» و «غفار» از یک سو اشاره به این مبدأ بزرگ بیم و امید است و از سوی دیگر اشاره‌ای به نفی الوهیت بتها و فراعنه که نه عزتی در آنان است و نه عفو و گذشتی!

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۲۷۴

(آیه ۴۳)- سپس افزود: «قطعا آنچه مرا به سوی آن می‌خوانید نه دعوتی در دنیا دارد و نه در آخرت» (لا جَرَمَ أَنَّما تَدْعُونَنِی إِلَیْهِ لَیْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِی الدُّنْیا وَ لا فِی الْآخِرَةِ).

این بتها هرگز رسولانی به سوی مردم نفرستاده‌اند تا آنها را به سوی خود دعوت کنند و نه در آخرت می‌توانند حاکمیت بر چیزی داشته باشند و به همین دلیل، باید بدانید «تنها بازگشت ما در قیامت به سوی خداست» (وَ أَنَّ مَرَدَّنا إِلَی اللَّهِ).

اوست که رسولان خود را برای هدایت انسانها فرستاده، و اوست که آنها را در برابر اعمالشان پاداش و کیفر می‌دهد.

و نیز باید بدانید که «اسرافکاران و متجاوزان اهل دوزخند» (وَ أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحابُ النَّارِ).

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۲۷۴

(آیه ۴۴)- و در آخرین سخنش با تهدیدی پر معنی گفت: «به زودی آنچه را من امروز به شما می‌گویم به خاطر خواهید آورد» (فَسَتَذْکُرُونَ ما أَقُولُ لَکُمْ).

و هنگامی که آتش خشم و غضب الهی دامانتان را در این جهان و آن جهان بگیرد به برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۷۵

صدق گفتار من پی می‌برید.

اما افسوس که آن زمان دیر است، اگر در آخرت باشد راه بازگشت وجود ندارد، و اگر در دنیا باشد به هنگام نزول عذاب تمام درهای توبه بسته می‌شود.

سپس افزود: «و من تمام کارهای خود را به خداوند یگانه یکتا واگذار می‌کنم که او نسبت به بندگانش بیناست» (وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ).

و به همین دلیل نه از تهدیدهای شما می‌ترسم، و نه کثرت و قدرت شما و تنهایی من مرا به وحشت می‌افکند.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۲۷۵

(آیه ۴۵)- خداوند هم این بنده مؤمن مجاهد را تنها نگذاشت، چنانکه در این آیه می‌خوانیم: «خداوند او را از نقشه‌های شوم و سوء آنها نگه داشت» (فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا).

ولی در مقابل «عذابهای شدیدی بر آل فرعون نازل گردید» (وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ).

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۲۷۵

(آیه ۴۶)- عذاب و مجازات الهی همه‌اش دردناک است، اما تعبیر به «سوء العذاب» در آیه قبل نشان می‌دهد که خداوند عذاب دردناکتری برای این گروه انتخاب فرمود این همان چیزی است که در این آیه به آن اشاره کرده، می‌فرماید:

مجازات دردناك آنها «همان آتش است كه هر صبح و شام بر آن عرضه مى‌شوند» (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها غُدُوًّا وَ عَشِيًّا).
«و روزى كه قيامت بر پا مى‌گردد (دستور مى‌دهد) آل فرعون را در شديدترين عذاب وارد كنيد» (وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ).

## سورهٔ غافر(۴۰): آيهٔ ۴۷ ..... ص : ۲۷۵

(آيه ۴۷)- محاجّه ضعفا و مستكبران در دوزخ! از آنجا كه مؤمن آل فرعون در پايان سخنانش جمعيت فرعونيان را به مسأله قيامت و عذاب دوزخ توجه داد، قرآن رشته سخن را در همين زمينه به دست گرفته و دنبال مى‌كند، و صحنه‌هايى از گفتگوى پرخاشگرانه دوزخيان را در دل آتش منعكس مى‌سازد.
نخست مى‌فرمايد: «به خاطر بياور هنگامى را كه آنها در آتش دوزخ محاجه و گفتگو مى‌كنند، پس ضعفا به مستكبران مى‌گويند: ما پيروان شما بوديم، آيا اكنون برگزيده تفسير نمونه، ج‌۴، ص: ۲۷۶
سهمى از عذاب و نصيبى از آتش دوزخ را به جاى ما پذيرا مى‌شويد»؟ (وَ إِذْ يَتَحاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيباً مِنَ النَّارِ).
منظور از «ضعفا» كسانى هستند كه علم كافى و استقلال فكرى نداشتند، چشم و گوش بسته به دنبال سردمداران كفر حركت مى‌كردند كه قرآن از آنها به عنوان مستكبران ياد كرده است.

## سورهٔ غافر(۴۰): آيهٔ ۴۸ ..... ص : ۲۷۶

(آيه ۴۸)- به هر حال مستكبران در پاسخ اين سخن سكوت نمى‌كنند اما جوابى مى‌گويند كه از نهايت ضعف و زبونى آنها حكايت دارد، چنانكه در آيه شريفه به آن اشاره كرده، مى‌فرمايد: «مستكبران مى‌گويند: ما همگى در آن (آتش) هستيم زيرا خداوند در ميان بندگانش به عدالت حكم كرده است»! (قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيها إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبادِ).

## سورهٔ غافر(۴۰): آيهٔ ۴۹ ..... ص : ۲۷۶

(آيه ۴۹)- اينجا كه دست آنها از هر وسيله‌اى كوتاه مى‌شود رو به سوى خازنان دوزخ و مأموران عذاب مى‌كنند «و اين دوزخيان به خازنان جهنم مى‌گويند:
شما از پروردگارتان بخواهيد يك روز عذاب را از ما بردارد» (وَ قالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْماً مِنَ الْعَذابِ).
آنها مى‌دانند كه مجازات الهى بر طرف شدنى نيست، تنها تقاضايشان اين است كه يك روز عذاب الهى از آنان برداشته شود يك روز تخفيف بگيرند نفسى تازه كنند، و اندكى بياسايند، و به همين قانع هستند!

## سورهٔ غافر(۴۰): آيهٔ ۵۰ ..... ص : ۲۷۶

(آيه ۵۰)- ولى مراقبان دوزخ «مى‌گويند: آيا پيامبران شما دلائل روشن برايتان نياوردند»؟ و آيا بقدر كافى براى شما اتمام

حجت نشد؟ (قالُوا أَ وَ لَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّناتِ).
در پاسخ «می گویند: آری» (قالُوا بَلی).
خازنـان دوزخ به «آنان می گوینـد: پس هر چه می‌خواهیـد (خـدا را) بخوانیـد ولی دعای کافران (به جایی نمی‌رسـد و) جز در ضلالت نیست» (قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلالٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۷۷
شمـا خود معترفیـد که پیـامبران الهی بـا دلائل روشن آمدنـد، اما به آنها اعتنا نکردیـد و کافر شدیـد، بنابر این هر چه دعا کنید سودی ندارد.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۲۷۷

(آیه ۵۱)- ما مؤمنان را یاری می‌دهیم! از آنجا که در آیات پیشین سخن از «مؤمن آل فرعون» آن مرد مجاهد و مبارز کم نظیر و حمـایت خداونـد از او مطرح بود، در اینجا به عنوان یک قانون کلی حمایت خویش را از پیامبران و مؤمنان در دنیا و آخرت بیان می‌دارد.
می‌فرماید: «ما بطور مسلم رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و روز قیامت که گواهان بر پا می‌خیزند یاری می‌دهیم» (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ).
حمایتی که بی‌قید و شرط است و به همین جهت انواع پیروزیها را به دنبال دارد، اعم از پیروزی در منطق و بیان، یا پیروزی در جنگها، یا فرسـتادن عـذاب الهی بر مخالفان و نابود کردن آنان و یا امـدادهای غیبی که قلب را تقویت و روح را به لطف الهی نیرومند و قوی می‌سازد.
مقصود از «اشهاد» فرشتگان و پیامبران و مؤمنانند که گواهان اعمال انسانها می‌باشند.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۲۷۷

(آیه ۵۲)- امـا آن روز روز رسوایی و بـدبختی کـافران و ظالمـان است، چنـانکه در این آیه می‌افزایـد: «همـان روزی که عـذر خواهی ظالمان سودی به حالشان نمی‌بخشـد، و لعنت خـدا مخصوص آنهاست، و خانه و جایگاه بد نیز به آنها تعلق دارد» (یَوْمَ لا یَنْفَعُ الظَّالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ).

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۲۷۷

(آیه ۵۳)- سـپس قرآن یکی از موارد یاری رسولان و پیروزی آنها را در پرتو حمایت الهی بر دشـمنان عنوان کرده، می گوید: «و ما به موسـی هـدایت بخشـیدیم و بنی اسـرائیل را وارثان کتاب آسـمانی (تورات) قرار دادیم» (وَ لَقَـدْ آتَیْنا مُوسَـی الْهُـدی وَ أَوْرَثْنا بَنِی إِسْرائِیلَ الْکِتابَ).
هـدایتی که خداونـد به موسـی ارزانی داشت معنی گسـترده‌ای دارد که هم مقـام نبوت و وحی را شامـل می‌شود، و هم کتـاب آسمانی یعنی تورات، و هم برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۷۸
هدایتهایی که در مسیر انجام رسالتش به او داده شد، و معجزاتی که در اختیار او قرار گرفت.

### سورهٔ غافر (۴۰): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۲۷۸

(آیه ۵۴)- در این آیه می‌افزاید: این کتاب آسمانی «مایه هدایت و تذکّر برای صاحبان عقل بود» (هُدیً وَ ذِکْری لِأُولِی الْأَلْبابِ).

تفاوت «هدایت» و «ذکری» در این است که هدایت در آغاز کار است، اما «تذکر» به عنوان یادآوری در برابر مسائلی است که انسان قبلا شنیده و به آن ایمان آورده اما از صفحه خاطرش محو شده است، و به تعبیر دیگر کتب آسمانی هم آغازگر هدایت است هم تداوم بخش آن.

ولی هم در آغاز، و هم در ادامه کار، بهره واقعی را «اولوا الالباب» و صاحبان مغز و اندیشه می‌برند، نه نابخردان لجوج و نه متعصبان چشم و گوش بسته.

### سورهٔ غافر (۴۰): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۲۷۸

(آیه ۵۵)- در این آیه سه دستور مهم به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله می‌دهد که در حقیقت دستوراتی است عمومی و همگانی هر چند مخاطب شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است. نخست می گوید: «پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده خدا حق است» (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ).

در برابر عناد و لجاجت دشمنان و کارشکنی آنان صبر کن.

در مقابل نادانی جمعی از دوستان و سستی و سهل انگاری و احیانا آزار آنان صبر کن.

و در برابر تمایلات نفس و هوسهای سرکش و خشم و غضب نیز شکیبایی نما.

تمام پیروزیهایی که نصیب پیامبر و مسلمانان نخستین شد در سایه همین صبر و استقامت بود، و امروز نیز بدون آن غلبه بر دشمنان فراوان و مشکلات زیاد ممکن نیست.

در دستور دوم می‌فرماید: «و برای گناهت استغفار کن» (وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ).

مسلم است پیامبر به خاطر مقام عصمت مرتکب گناهی نمی‌شد، ولی چنانکه گفته‌ایم این گونه تعبیرات در قرآن مجید در مورد پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سایر انبیاء علیهم السّلام اشاره به گناهان نسبی است. چرا که یک لحظه غفلت و حتی یک ترک برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۷۹

اولی در مورد آنها سزاوار نیست، و باید از همه این امور برکنار باشند و هرگاه از آنها سر زند، از آن استغفار می کنند.

در آخرین دستور می‌فرماید: «و هر صبح و شام تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور» (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ).

### سورهٔ غافر (۴۰): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۲۷۹

(آیه ۵۶)- در آیات گذشته خداوند پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را به صبر و شکیبایی در مقابل مخالفان و نغمه‌های ناموزون و توطئه‌های شوم آنها دعوت می کرد، در اینجا انگیزه مجادله و ستیزه جوئیهای آنان را در مقابل حق شرح می‌دهد.

می گوید: «کسانی که بدون منطق و دلیلی که از سوی خدا برای آنها آمده باشد در آیات الهی مجادله می کنند، در سینه‌هاشان

جز تکبر نیست» (إِنَّ الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللَّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ إِنْ فِی صُدُورِهِمْ إِلَّا کِبْرٌ).

و به این ترتیب آیه گواه زنده‌ای بر این حقیقت است که سر چشمه اصلی این گونه مجادله‌ها، کبر و غرور و خود محوری است.

سپس می‌افزاید: «آنها هرگز به منظور خود نخواهند رسید» (ما هُمْ بِبالِغِیهِ).

هدف آنان این است که خود را بزرگ ببینند، فخر بفروشند و بر جامعه حکومت کنند، اما جز ذلت و زیر دست بودن بهره‌ای نخواهند گرفت.

در پایان آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دستور می‌دهد که از شرّ این گونه افراد مغرور و خودخواه و بی‌منطق به خدا پناه ببرد، می‌فرماید: «اکنون که چنین است به خدا پناه ببر که او شنوا و بیناست» (فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ).

هم سخنان بی اساس آنها را می‌شنود و هم توطئه‌ها و اعمال زشتشان را می‌بیند.

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۲۷۹

(آیه ۵۷)- و از آنجا که یکی از موارد مهم مجادله کفار در برابر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله مسأله معاد و زنده شدن انسانها بعد از مرگ بود، در این آیه با یک بیان روشن مسأله معاد را متذکر شده، می‌فرماید: «آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش انسانها مهمتر و بالاتر است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (لَخَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۸۰

کسی که توانایی دارد این کرات عظیم و کهکشانهای وسیع و گسترده را با آن همه عظمت بیافرینند، و اداره و تدبیر کند چگونه از احیای مردگان عاجز و ناتوان خواهد بود؟

در این آیه یکی دیگر از عوامل «مجادله» باطل را ذکر کرده که آن «جهل» است، در حالی که در آیات قبل مسأله «کبر» مطرح شده بود، و این هر دو رابطه نزدیک با هم دارند، چرا که سر چشمه «کبر» «جهل و نادانی» و عدم شناخت قدر خود یا مقدار علم و دانایی خویشتن است.

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۲۸۰

(آیه ۵۸)- در این آیه در یک مقایسه روشن وضع حال این متکبران جاهل را در مقابل مؤمنان آگاه، روشن ساخته، می‌گوید: «نابینا و بینا هرگز مساوی نیستند».

(وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ).

«همچنین کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، با بدکاران» یکسان نخواهند بود (وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ لَا الْمُسِیءُ).

اما شما بر اثر خودخواهی و جهل «کمتر متذکر می‌شوید» (قَلِیلًا ما تَتَذَکَّرُونَ).

نابینا همان آدم نادان و بی‌خبری است که پرده‌های کبر و غرور بر چشمانش افتاده، و اجازه درک حقایق را به او نمی‌دهد، و بینا کسی است که در پرتو نور علم و استدلالات منطقی، حق را مشاهده می‌کند، آیا این دو با هم برابرند؟!

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۲۸۰

(آیه ۵۹)- در این آیه با قاطعیت و صراحت خبر از وقوع قیامت داده، می گوید: «ساعت (روز قیامت) بطور مسلم خواهد آمد، و شک و تردیدی در آن نیست، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند» (إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ).

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۲۸۰

(آیه ۶۰)- مرا بخوانید تا اجابت کنم! از آنجا که در آیات گذشته تهدیداتی نسبت به افراد بی‌ایمان و متکبر و مغرور آمده بود، در اینجا آن را با لطف و مهربانی می‌آمیزد، و آغوش رحمتش را به روی توبه کنندگان می گشاید.
نخست می گوید: «پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۸۱
بپذیرم» (وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ).
«دعا» خود یک نوع عبادت است، چرا که در ذیل آیه واژه عبادت بر آن اطلاق شده و در ضمن تهدید شدیدی نسبت به کسانی که از دعا کردن ابا دارند، می گوید: «کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می‌شوند» (إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ).
در روایتی از امام صادق علیه السّلام آمده است که: «نزد خدا مقامی است که جز با دعا و تقاضا نمی‌توان به آن رسید، و اگر بنده‌ای دهان خود را از دعا فرو بندد و چیزی تقاضا نکند چیزی به او داده نخواهد شد، پس از خدا بخواه تا به تو عطا شود، چرا که هر دری را بکوبید و اصرار کنید سر انجام گشوده خواهد شد».

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۶۱ ..... ص : ۲۸۱

(آیه ۶۱)- و از آنجا که دعا و تقاضای از خدا فرع بر معرفت خداوند است در این آیه از حقایقی سخن می گوید که سطح معرفت آدمی را بالا می‌برد، و یکی از شرائط دعا را که امید به اجابت است افزایش می‌دهد.
می‌فرماید: «خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسایید» (اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ).
چرا که تاریکی شب از یک سو موجب تعطیل قهری برنامه‌های روزانه است، و از سوی دیگر خود تاریکی آرام بخش و مایه استراحت تن و اعصاب و روح است، و نور مایه جنبش و حرکت.
لذا به دنبال آن می‌افزاید: «و روز را بینا و روشنی بخش» قرار داد (وَ النَّهارَ مُبْصِراً).
تا محیط زندگی انسانها را روشن سازد و برای هر گونه فعالیت آماده کند.
سپس اضافه می کند: «خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است، ولی بیشتر مردم شکر گزاری نمی‌کنند» (إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ).
اما اگر انسان چشمی بینا و قلبی دانا داشته باشد که خوان نعمت بی‌دریغ الهی را که همه جا گسترده است ببیند، و باران رحمت بی‌حسابش را که همه جا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۸۲
رسیده است مشاهده کند، بی‌اختیار زبان به شکر و ثنای او می گشاید و خود را در مقابل این همه عظمت و رحمت کوچک و مدیون می‌بیند.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۶۲ ..... ص : ۲۸۲

(آیه ۶۲)- این آیه از توحید ربوبیت پروردگار شروع کرده و به توحید خالقیت و ربوبیت ختم می‌کند، می‌فرماید: آن کس که این همه نعمتها را بر شما ارزانی داشته «این است خداوند، پروردگار شما» (ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ).
همان خداوندی که «آفریننده همه چیز است» (خالِقُ کُلِّ شَیْ‌ءٍ).
«هیچ معبودی جز او نیست» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).
در حقیقت وجود نعمتهای فراوان الهی دلیل بر ربوبیت و مدبریت اوست.
و خالق همه چیز بودن دلیل دیگری بر یگانگی او در ربوبیت است، چرا که خالق موجودات مالک و مربی آنهاست، زیرا لحظه به لحظه فیض وجود از ناحیه او بر همه موجودات عالم هستی افاضه می‌شود.
و در پایان آیه می‌افزاید: «با این حال چگونه از راه حق منحرف می‌شوید»؟ (فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ). و چرا از پرستش خداوند یگانه یکتا به سوی بتها روی می‌آورید؟!

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۶۳ ..... ص : ۲۸۲

(آیه ۶۳)- در این آیه به عنوان توضیح و تأکید مطالب گذشته می‌فرماید:
«کسانی که آیات خدا را انکار می‌کردند این گونه از طریق حق باز گردانده می‌شوند» (کَذلِکَ یُؤْفَکُ الَّذِینَ کانُوا بِآیاتِ اللَّهِ یَجْحَدُونَ).

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۶۴ ..... ص : ۲۸۲

(آیه ۶۴)- این است پروردگار شما: قرآن همچنان بحث از مواهب بزرگ الهی و شمول آن نسبت به بندگان را ادامه می‌دهد، تا هم شناخت بیشتری به آنها عطا کند، و هم امید افزونتری تا در پرتو آن به مقام دعا برآیند و از اجابت برخوردار شوند.
می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که زمین را برای شما جایگاه مطمئن و آرامی قرار داد» (اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَراراً).
هماهنگ با ساختمان روح و جسم انسان، دارای منابع گوناگون، مشتمل بر همه وسائل مورد نیاز انسان، بسیار گسترده و مباح و رایگان. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۸۳
سپس می‌افزاید: «و آسمان را همچون سقفی» بالای سرتان قرار داد (وَ السَّماءَ بِناءً).
منظور از «آسمان» در اینجا بیشتر همان جوّ و هوای فشرده‌ای است که گرداگرد زمین را فراگرفته، و همچون خیمه‌ای بر تمام کره زمین کشیده شده است.
این خیمه بزرگ الهی هم از شدت تابش نور آفتاب می‌کاهد که اگر نبود اشعه آفتاب، و همچنین اشعه مرگبار کیهانی، موجود زنده‌ای را بر زمین نمی‌گذاشت، و به همین دلیل مسافران فضایی مجبورند دائما در برابر این پرتوها از لباسهای مخصوص سنگین و گران قیمتی استفاده کنند.
به علاوه این خیمه جلو سقوط سنگهای آسمانی را که پیوسته به کره زمین جذب می‌شوند می‌گیرد، و آنها را در نخستین

برخورد به خاطر سرعت و فشاری که دارند آتش می‌زند تا خاکستر آنها آرام بر زمین بنشیند.
سپس از آیات آفاقی به آیات انفسی پرداخته، می‌گوید: «و او (کسی است که) شما را صورتگری کرد، و صورتتان را نیکو آفرید» (وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ).
قامتی موزون و راست، با صورتی زیبا و دلپذیر، در نهایت نظم استحکام و همین ساختمان ویژه به انسان امکان می‌دهد که به انواع کارها و صنایع ظریف یا سنگین دست زند، و با داشتن اعضای مختلف به راحتی زندگی کند و از مواهب حیات بهره گیرد.
و سر انجام در بیان چهارمین و آخرین نعمت از این سلسله، موضوع روزیهای پاکیزه را مطرح کرده، می‌فرماید: «و او شما را از طیبات روزی داد» (وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ).
«طیّبات» معنی بسیار گسترده‌ای دارد که هر چیز پاکیزه اعم از غذا، لباس، همسران، خانه‌ها، مرکبها، حتی سخنان پاکیزه را شامل می‌شود.
در پایان آیه بعد از بیان این چهار نعمت بزرگ- که نیمی از آن به آسمان و زمین بر می‌گردد، و نیمی از آن به انسانها- می‌فرماید: «این است خداوند پروردگار شما» (ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۸۴
و چون چنین است «جاوید و پر برکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است» (فَتَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ).

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۶۵ ..... ص : ۲۸۴

(آیه ۶۵)- این آیه مسأله توحید عبودیت را از طریق دیگر تعقیب می‌کند، و آن طریق انحصار حیات به معنی واقعی به خداوند است، می‌فرماید: «اوست زنده واقعی» (هُوَ الْحَیُّ).
چرا که حیاتش از ذات اوست و متکی به غیر نیست، حیاتی است که در آن مرگ راه ندارد و جاودانه است، تنها خداوند چنین است، و همه موجودات زنده غیر از او حیاتی آمیخته به مرگ دارند، و این حیات محدود و موقت را از ذات پاک خداوند می‌گیرند.
روشن است کسی را باید پرستش کرده که زنده است و دارای حیات مطلق، لذا به دنبال آن می‌افزاید: «هیچ معبودی جز او وجود ندارد» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).
«و اکنون که چنین است تنها او را بخوانید، و دین خود را برای او خالص کنید» (فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ).
و هر چه غیر اوست کنار بگذارید که همه فانی می‌شوند.
و آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ).
این جمله در حقیقت تعلیمی است برای بندگان که خدا را به خاطر نعمتهایی که در آیات قبل اشاره شد، نعمتهایی که تمام وجود انسان را فراگرفته، مخصوصا نعمت حیات و زندگی، حمد و ستایش کنند، و شکر و سپاس گویند.

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۶۶ ..... ص : ۲۸۴

(آیه ۶۶)- در این آیه به عنوان یک نتیجه گیری از بحثهای توحیدی گذشته و برای مأیوس ساختن مشرکان و بت پرستان

روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، می‌فرماید: «بگو: من نهی شده‌ام از این که معبودهایی که شما غیر از خدا می‌خوانید پرستش کنم، چرا که بیّنات و دلائل روشن از سوی پروردگارم برای من آمده است» (قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جاءَنِی الْبَیِّناتُ مِنْ رَبِّی).

نه تنها نهی شده‌ام که غیر او را نپرستم بلکه: «مأمورم تنها در برابر پروردگار برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۸۵
عالمیان تسلیم باشم» (وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ).

این که می‌گوید: «من چنین مأموریت یافته‌ام و من چنین نهی شده‌ام» یعنی شما خودتان حساب خویش را برسید، بی‌آنکه حس لجاجتشان را تحریک کند.

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۶۷ ..... ص : ۲۸۵

(آیه ۶۷)- مراحل هفت گانه خلقت انسان: بار دیگر در ادامه آیات توحیدی به بخشی از «آیات انفسی» پرداخته مراحل تطور خلقت انسان را از خاک، و دوران جنینی، و دوران حیات در دنیا تا هنگام مرگ، در هفت مرحله بیان می‌کند، تا هم عظمت قدرت و ربوبیت او روشن شود و هم مواهب و نعمتهایش بر بندگان.

می‌فرماید: «او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس از علقه (خون بسته شده) سپس شما را بصورت طفلی (از شکم مادر) بیرون می‌فرستد، بعد به مرحله کمال قوّت خود می‌رسید و بعد از آن پیر می‌شوید- و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند- و در نهایت به سر آمد عمر خود می‌رسید و شاید تعقّل کنید» (هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخاً وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفَّی مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّی وَ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ).

به این ترتیب نخستین مرحله، مرحله تراب و خاک است که اشاره به آفرینش آدم جد نخستین ما از خاک می‌باشد، و یا خلقت همه انسانها از خاک، چرا که مواد غذایی که وجود انسان و حتی نطفه او را تشکیل می‌دهد اعم از مواد حیوانی و گیاهی همه از خاک مایه می‌گیرد.

مرحله دوم مرحله نطفه است که مربوط به همه انسانها جز آدم و همسرش حواست.

مرحله سوم مرحله‌ای است که نطفه تکامل یافته، و نمو قابل ملاحظه‌ای نموده، و به صورت یک قطعه خون بسته در آمده است.

بعد از این، مرحله «مضغه» (چیزی شبیه به گوشت جویده شده) و مرحله ظهور اعضاء، مرحله حس و حرکت است که قرآن در اینجا سخنی از این سه مرحله به میان نیاورده هر چند در آیات دیگر به آن اشاره کرده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۸۶

در اینجا چهارمین مرحله را مرحله تولد جنین ذکر می‌کند، و مرحله پنجم را مرحله تکامل قدرت و قوت جسمی که بعضی آن را سن سی سالگی می‌دانند که در آن حد اکثر نمو قوای جسمانی حاصل می‌شود و بعضی آن را کمتر یا بیشتر گفته‌اند، البته ممکن است در افراد متفاوت باشد و قرآن از آن تعبیر به «بلوغ اشد» کرده است.

از آن به بعد مرحله عقب گرد و از دست دادن نیروها آغاز می‌شود و تدریجا دوران پیری که مرحله ششم است فرا می‌رسد.

سر انجام پایان عمر که آخرین مرحله است فرا رسیده و انتقال از این سرا، به سرای جاویدان تحقق می‌یابد.

آیا با این همه تغییرات و تطوّرات منظم، و حساب شده، باز هم جای تردید در قدرت و عظمت مبدأ عالم هستی و الطاف و مواهب او وجود دارد؟

### سورة غافر(۴۰): آیة ۶۸ ..... ص : ۲۸۶

( آیه ۶۸)- در این آیه سخن از مهمترین مظاهر قدرت پروردگار یعنی مسأله حیات و مرگ به میان می‌آورد، همان دو پدیده‌ای که با تمام پیشرفت علوم بشری هنوز جزء معمّاهای ناگشوده است، می‌فرماید: «او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند» (هُوَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ).

جالب این که از موجودات زنده تک سلولی گرفته، تا حیوانات غول پیکر و از اعماق اقیانوسهای تاریک و ظلمانی گرفته، تا پرندگانی که بر اوج آسمانها پرواز می‌کنند، از گیاه ذره‌بینی بسیار کوچکی که در لابلای امواج اقیانوس شناور است، تا درختانی که دهها متر طول قامت دارند، هریک دارای نوعی حیات و شرائطی مخصوص به خود می‌باشند و به همین نسبت مرگهای آنها نیز متفاوت است، و بدون شک چهره‌های حیات متنوع‌ترین چهره‌های جهان خلقت و اعجاب انگیزترین آنهاست.

اما قابل توجه این که هیچ یک از این مسائل مهم و پیچیده در برابر قدرت او سختی و مشکلی ندارد، و به محض اراده و فرمانش صورت می‌گیرد.

لذا در پایان آیه می‌فرماید: «و هنگامی که کاری مقرّر کند تنها به آن می‌گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۸۷
موجود باش! بی‌درنگ موجود می‌شود»! (فَإِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ).

### سورة غافر(۴۰): آیة ۶۹ ..... ص : ۲۸۷

(آیه ۶۹)- سرنوشت ستیزه جویان مغرور: باز هم در اینجا سخن از کسانی است که در آیات الهی به مجادله بر می‌خیزند.

نخست می‌گوید: «آیا ندیدی کسانی را که در آیات خدا مجادله می‌کنند چگونه از راه حق منحرف می‌شوند» (أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللَّهِ أَنَّی یُصْرَفُونَ).

این مجادله و گفتگوهای توأم با لجاجت و عناد، این تقلیدهای کورکورانه و تعصبهای بی‌پایه سبب می‌شود که آنها از صراط مستقیم به بیراهه کشیده شوند، چرا که حقایق تنها در پرتو روح حق جویی آشکار می‌گردد.

### سورة غافر(۴۰): آیة ۷۰ ..... ص : ۲۸۷

(آیه ۷۰)- سپس به توضیح بیشتر در باره آنها پرداخته، می‌افزاید: «همان کسانی که کتاب (آسمانی) و آنچه رسولان خود را بدان فرستاده‌ایم تکذیب کردند» (الَّذِینَ کَذَّبُوا بِالْکِتابِ وَ بِما أَرْسَلْنا بِهِ رُسُلَنا).

و در پایان آیه آنها را با این سخن تهدید می‌کند: «آنان به زودی (نتیجه شوم کار خود را) می‌فهمند» (فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ).

### سورة غافر(۴۰): آیة ۷۱ ..... ص : ۲۸۷

(آیه ۷۱)- «آن هنگام که غلها و زنجیرها بر گردن آنها قرار گرفته و با این غل و زنجیر آنها را می‌کشند» (إِذِ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ يُسْحَبُونَ).

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۷۲ ..... ص : ۲۸۷

(آیه ۷۲)- «به درون آب جوشان، و سپس در آتش دوزخ سوزانده می‌شوند»! (فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ).

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۷۳ ..... ص : ۲۸۷

(آیه ۷۳)- علاوه بر این عذابهای جسمانی آنها را با یک سلسله عذابهای دردناک روحی مجازات می‌کنند، از جمله همان است که در این آیه به آن اشاره کرده، می‌فرماید: «سپس به آنها گفته می‌شود: کجایند آنچه را همتای خدا قرار می‌دادید»؟! (ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ).

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۷۴ ..... ص : ۲۸۷

(آیه ۷۴)- همان معبودهایی را که «جز خدا پرستش می‌کردید» (مِنْ دُونِ اللَّهِ). تا از شما شفاعت کنند و از میان این عذابهای دردناک و امواج متلاطم آتش برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۸۸
دوزخ رهایی بخشند، مگر بارها نگفتید که ما اینها را به خاطر آن پرستش می‌کنیم که شفیعان ما باشند؟ پس کجا رفت شفاعتشان؟! ولی آنها با سر افکندگی و سرشکستگی در پاسخ «می‌گویند: همه از نظر ما پنهان و گم شدند» (قالُوا ضَلُّوا عَنَّا).
سپس آنها می‌بینند که اصل اعتراف به عبودیت بتها داغ ننگی بر پیشانیشان است، لذا در مقام انکار بر می‌آیند و می‌گویند: «ما اصلا قبل از این چیزی پرستش نمی‌کردیم»! (بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً).
اینها اوهام و خیالاتی بیش نبودند که ما آنها را واقعیتهایی می‌پنداشتیم، اما امروز برای ما روشن شده که آنها اسمهایی بی‌مسمی و الفاظی بی‌معنی و مفهومند که پرستش آنها جز ضلالت و گمراهی و بیهودگی هیچ نبود، بنابر این آنها یک واقعیت غیر قابل انکار را بازگو می‌کنند.
در پایان آیه می‌فرماید: «این گونه خداوند کافران را گمراه می‌سازد» (كَذلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكافِرِينَ).
کفر و لجاجت آنها پرده و حجابی بر قلب و فکر آنها می‌شود، لذا راه مستقیم حق را گذارده، در بیراهه گام می‌نهند و در قیامت نیز از راه بهشت محروم شده به بیراهه دوزخ کشیده می‌شوند، آری این چنین خداوند کافران را گمراه می‌سازد.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۷۵ ..... ص : ۲۸۸

(آیه ۷۵)- این آیه به علت گرفتاریهای این گروه در این همه بلا و مصیبت و عذاب اشاره کرده، می‌گوید: «این عذابها به خاطر آن است که به ناحق در زمین شادی می‌کردید و از روی غرور و مستی (شهوات) به خوشحالی می‌پرداختید»! (ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ).
از مخالفت با پیامبران و کشتن مؤمنان و در فشار گذاردن محرومان و مستضعفان لذت می‌بردید، اکنون باید کفاره آن همه

شادی بی‌جا و غرور و غفلت و مستی شهوت را در میان این غل و زنجیرها، و در لابلای شعله‌های آتش بدهید.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۷۶ ..... ص : ۲۸۸

(آیه ۷۶)- این جاست که به آنها خطاب می‌شود که: «وارد شوید از درهای جهنم، و جاودانه در آن بمانید» (ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۸۹

«و چه بد است جایگاه متکبران» (فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ).

این جمله تأکید مجددی است بر این که سر چشمه اصلی بدبختهای آنها همان کبر و غرور بوده است.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۷۷ ..... ص : ۲۸۹

(آیه ۷۷)- باز هم صبر کن: به دنبال بحثهای گذشته در زمینه کارشکنیهای کفار و کبر و غرور و تکذیب آنها نسبت به آیات الهی در این آیه و آیه بعد، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را دلداری داده، امر به صبر و استقامت در مقابل این مشکلات می‌کند.

نخست می‌فرماید: «اکنون که چنین است صبر کن که وعده خدا حق است» (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ).

هم وعده پیروزی که به تو داده شده، و هم وعده مجازات دردناک مستکبران مغرور و تکذیب کننده، هر دو حق است و بدون شک تحقق می‌یابد.

سپس برای اینکه دشمنان حق چنین تصور نکنند که اگر در مجازاتشان تأخیری رخ دهد می‌توانند از چنگال کیفر و عذاب الهی بگریزند اضافه می‌کند:

«و هر گاه قسمتی از مجازاتهایی را که به آنها وعده داده‌ایم در حال حیاتت به تو ارائه دهیم، و یا تو را (پیش از آن که آنان گرفتار عذاب شوند) از دنیا ببریم (مهم نیست) چرا که همه آنان را تنها بسوی ما باز می‌گردانند» و ما به وعده‌های خود در باره آنان عمل خواهیم کرد (فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنا يُرْجَعُونَ).

وظیفه تو تنها ابلاغ آشکار و اتمام حجت بر همگان است، تا دلهای بیدار در پرتو تبلیغ تو روشن گردد، و برای مخالفان نیز جای عذر و بهانه‌ای باقی نماند، تو به هیچ چیزی جز به انجام این وظیفه، دلبستگی نداشته باش!

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۷۸ ..... ص : ۲۸۹

(آیه ۷۸)- باز برای مزید تسلی خاطر و دلداری پیامبر اشاره به وضع مشابه پیامبران پیشین می‌کند، که آنها نیز گرفتار چنین مشکلاتی بودند ولی همچنان به راه خود ادامه دادند، و پیروزی را در آغوش گرفتند، می‌فرماید: «ما پیش از تو رسولانی فرستادیم، سرگذشت گروهی از آنان را (در قرآن) برای تو بازگو کرده‌ایم، هر چند سرگذشت گروهی دیگر را برای تو بیان ننمودیم» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۹۰

هر کدام با صحنه‌هایی از این قبیل و مشکلاتی طاقت فرسا دست به گریبان بودند، و در مقابل آنها اقوام لجوج و متکبر و مغرور فراوان قرار داشتند، ولی سر انجام آیین حق پیروز گشت و ظالمان و مجرمان مغلوب شدند.

اخبار متعدّدی در منابع مختلف اسلامی وارد شده که پیامبران الهی ۱۲۴ هزار نفر بودند.

و از آنجا که مشرکان و کافران بهانه‌جو و لجوج هر روز در برابر انبیای الهی تقاضای معجزه دلخواه خود را داشتند، و مشرکان زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نیز همین شیوه را تکرار می‌کردند، قرآن در دنباله این سخن اضافه می‌کند: «هیچ پیامبری حق نداشت و نمی‌توانست معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاورد»! (وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ).

اصولا همه معجزات در اختیار خداست، و بازیچه دست کفار نمی‌تواند باشد.

سپس با لحنی جدّی و تهدیدآمیز به کسانی که می‌گفتند اگر راست می‌گویی چرا عذاب الهی به سراغ ما نمی‌آید هشدار می‌دهد که: «هنگامی که فرمان الهی (برای مجازات این منکران لجوج) صادر شود در میان آنها به حق داوری خواهد شد، و پیروان باطل در آن هنگام زیان خواهند کرد» (فَإِذا جاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ).

در آن روز درهای توبه بسته می‌شود و رهروان راه باطل به روشنی می‌بینند که تمام سرمایه‌های هستی خود را از کف داده و متاعی نخریدند.

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۷۹ ..... ص : ۲۹۰

( آیه ۷۹)- منافع گوناگون چهار پایان: بار دیگر به نشانه‌های قدرت خداوند و مواهب گسترده‌اش نسبت به انسانها باز می‌گردد، و گوشه دیگری از آن را شرح می‌دهد، تا هم به عظمت او آشناتر شوند، و هم حسّ شکر گزاری را که وسیله‌ای برای معرفت اللّه است در آنها برانگیزد.

می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که چهار پایان را برای شما آفرید، تا بر آنها سوار شوید، و از آنها تغذیه کنید» (اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَنْعامَ لِتَرْکَبُوا مِنْها وَ مِنْها تَأْکُلُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۹۱

بعضی از آنها تنها برای تغذیه مورد استفاده قرار می‌گیرند همچون گوسفند، و بعضی هم برای سواری و هم برای تغذیه مانند شتر که هم کشتی بیابانهای خشک و سوزان است و هم وسیله‌ای برای تغذیه آدمیان!

## سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۸۰ ..... ص : ۲۹۱

( آیه ۸۰)- از این گذشته استفاده‌های فراوان دیگری نیز از آنها می‌شود، همان‌گونه که آیه شریفه به آن اشاره کرده، می‌فرماید: «و برای شما در آنها منافع بسیاری (جز اینها) است» (وَ لَکُمْ فِیها مَنافِعُ).

از شیر و پشم و پوست و سایر اجزای آنها استفاده می‌کنید و حتی فضولات بدن آنها نیز در کشاورزی و غیره قابل استفاده است.

سپس می‌افزاید منظور دیگر از آفرینش آنها این بوده: «تا بوسیله آنها به مقصدی که در دل دارید برسید» (وَ لِتَبْلُغُوا عَلَیْها حاجَةً فِی صُدُورِکُمْ).

تعبیر فوق می‌تواند اشاره به استفاده‌های تفریحی، هجرت و سیاحت، مسابقه‌ها و گاه کسب ابهت و مانند آن باشد.

و از آنجا که اینها همه وسیله مسافرت در خشکی هستند، در پایان آیه می‌افزاید: «و بر آنها (چهار پایان) و بر کشتیها سوار می‌شوید» (وَ عَلَیْها وَ عَلَی الْفُلْکِ تُحْمَلُونَ).

در کشتیها خاصیتی آفرید که با تمام ثقل و سنگینی بر روی آب باقی بماند، و جریان بادها را آن چنان منظم قرار داده که می‌توان از آنها در مسیرهای معینی پیوسته استفاده کرد و «با آن به دیدار آشنا رسید».

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۸۱ ..... ص : ۲۹۱

(آیه ۸۱)- در این آیه برای تأکید و گرفتن اقرار از همگان می‌فرماید: «و خدا آیاتش را همواره به شما نشان می‌دهد، پس (بگویید) کدامیک از آیات خدا را می‌توانید انکار کنید»؟! یُرِیکُمْ آیاتِهِ فَأَیَّ آیاتِ اللَّهِ تُنْکِرُونَ)
.آیا آیات و نشانه‌های او را در «آفاق» می‌توانید انکار کنید یا آیات او را در انفس؟
به راستی با این که آیات و نشانه‌های او برای همگان روشن است چرا گروهی راه انکار را پیش می‌گیرند؟
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۹۲

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۸۲ ..... ص : ۲۹۲

(آیه ۸۲)- آخرین آیات سوره مؤمن در حقیقت یک نوع نتیجه گیری از بحثهای گذشته است.
نخست می‌گوید: آیا آنها در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها می‌زیستند چگونه شد»؟! (أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).
همان کسانی «که از نظر تعداد نفرات از آنها بیشتر، و از نظر قوت و آثارشان در زمین از آنها فزونتر بود» (کانُوا أَکْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِی الْأَرْضِ).
کثرت نفرات آنها را از قبورشان می‌توان شناخت، و قدرت و آثارشان را در زمین از آنچه از آنها به یادگار مانده! تعبیر به «آثارا فی الارض» ممکن است اشاره به پیشرفت گسترده کشاورزی آنها باشد- چنانکه در آیه ۹ سوره روم آمده- و یا اشاره به ساختمانهای عظیم و بناهای محکم اقوام پیشین در دل کوهها و بر صحنه دشتها- چنانکه در آیه ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره شعرا بیان شده است.
ولی به هر حال «نیروهایی را که به دست می‌آورند هرگز (به هنگام وزش طوفان بلا و عذاب الهی) نتوانست آنها را بی‌نیاز سازد و نجات دهد» (فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ). بلکه تمام این قدرتها در لحظاتی کوتاه درهم کوبیده شدند.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۸۳ ..... ص : ۲۹۲

(آیه ۸۳)- در این آیه به چگونگی برخورد آنها با پیامبران و معجزات و دلائل روشن انبیا اشاره کرده، می‌گوید: «هنگامی که رسولان آنها با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنها آمدند (از آنان روی گرداندند، و) تنها به معلوماتی که خود داشتند دل بستند و خوشحال بودند» و غیر آن را هیچ شمردند (فَلَمَّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ).
و همین امر سبب شد تا «آنچه را از عذاب و تهدیدهای الهی به باد استهزا می‌گرفتند بر سر آنان فرود آید» (وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ).
یعنی با اتکای به علوم محدود بشری، خواه در معارف عقلی و اعتقادات یا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۹۳
در دنیا و یا شبهات واهی که آن را علم می‌پنداشتند، علومی را که از سر چشمه وحی صادر شده بود نفی می‌کردند و به باد استهزا می‌گرفتند، و به علوم اندک خوشحال بودند و خویشتن را بکلی از انبیا بی‌نیاز می‌دیدند.

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۸۴ ..... ص : ۲۹۳

(آیه ۸۴)- قرآن نتیجه این خودخواهی و غرور را در این آیه و آیه بعد چنین بیان کرده: «پس هنگامی که شدت عذاب ما را دیدند (عذابی که برای ریشه کن کردن آنها نازل شده بود و فرمان قطعی پروردگار را در زمینه نابودیشان به همراه داشت، از کرده خود پشیمان شدند، خود را موجودی ضعیف و ناتوان دیدند و رو به درگاه حق آوردند و فریادشان بلند شد و) گفتند: اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم، و نسبت به معبودهایی که شریک او می‌شمردیم کافر شدیم»! (فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَ كَفَرْنا بِما كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ).

### سورهٔ غافر(۴۰): آیهٔ ۸۵ ..... ص : ۲۹۴

(آیه ۸۵)- «اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند ایمان آنها به حالشان سودی نداشت» (فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا). چرا که به هنگام نزول «عذاب استیصال» درهای توبه بسته می‌شود.

این حکم مخصوص افراد یا اقوام معینی نیست، بلکه چنانکه قرآن در دنبال همین سخن می گوید: «این سنت الهی است که در مورد بندگان گذشته نیز اجرا شده است» (سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبادِهِ).

سپس آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «و در آن هنگام (که عذاب الهی دامانشان را فرو گرفت) خسران و زیان کافران آشکار شد» (وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْكافِرُونَ).

آن روز فهمیدند که سرمایه‌ای جز مشتی غرور و پندار نداشتند، و آنچه را آب حیات خیال می کردند سرابی بیش نبود.

و به این ترتیب سوره مؤمن که با توصیف حال کافران مغرور آغاز شده بود، با پایان زندگی دردناک آنها خاتمه می‌یابد!

«پایان سوره مؤمن»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۹۵

### سوره فصّلت [۴۱] ..... ص : ۲۹۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۵۴ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۹۵

محتوای این سوره را می‌توان در چند بخش خلاصه کرد:

۱- توجه به قرآن و بحثهای فراوانی پیرامون آن.

۲- توجه به آفرینش آسمان و زمین، مخصوصا آغاز آفرینش جهان از ماده گازی شکل (دخان) و مراحل پیدایش کره زمین و کوهها و گیاهان و حیوانات.

۳- اشاراتی به سرگذشت اقوام مغرور و سرکش پیشین، از جمله قوم عاد و ثمود، و سرنوشت دردناک آنها و اشاره کوتاهی به داستان موسی (ع).

۴- انذار و تهدید مشرکان و کافران مخصوصا با ذکر آیات تکان دهنده‌ای در باره قیامت و گواهی اعضای بدن حتی پوست

تن انسان، و توبیخ شدید پروردگار نسبت به آنها به هنگامی که در برابر عذاب الهی قرار می گیرند.
۵- پاره‌ای از دلائل رستاخیز و قیامت و خصوصیات و ویژگیهای آن.
۶- سر انجام سوره را با بحث جالب و کوتاهی پیرامون «آیات آفاقی و انفسی پروردگار» و بازگشتی بر مسأله معاد پایان می‌بخشد.

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۹۵

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام می‌خوانیم: «هر کس که «حم سجده» را بخواند خداوند به تعداد هر حرفی از آن ده حسنه به او عطا می کند».
در حدیث دیگری نقل شده که: پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هیچ شب به خواب نمی‌رفت مگر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۹۶
این که سوره «تبارك» و «حم سجده» را می‌خواند.
نامگذاری این سوره به «فصّلت» از آیه سوم آن گرفته شده، و به «حم سجده» از این جهت است که با «حم» آغاز می‌شود و آیه ۳۷ آن آیه سجده است.
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۱ ..... ص : ۲۹۶

(آیه ۱)- باز هم عظمت قرآن: در روایات اسلامی آمده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پیوسته بتهای مشرکان را مذمت می کرد، و قرآن را بر آنها می‌خواند تا به راه توحید باز گردند، اما آنها می گفتند: این شعر محمد است، و بعضی می گفتند:
این «کهانت» است (کهانت غیب گوییهایی بود که گروهی به ادعای خود ارتباط با جنیان داشتند) و بعضی می گفتند: اینها خطبه‌های زیبایی است که او می‌خواند (و نامش را «قرآن» گذاشته است).
روزی «ابو جهل» به «ولید بن مغیره» گفت: ای «ابا عبد شمس» اینهایی را که محمد می گوید: چیست؟
گفت: بگذارید سخنانش را بشنوم، گفت: ای محمّد! چیزی از اشعارت را برای من بخوان! فرمود: شعر نیست، بلکه کلام خداست که پیامبران و رسولانش را با آن می‌فرستاده.
گفت: هر چه هست بخوان! رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله قرائت سوره حم سجده را آغاز کرد، هنگامی که به آیه «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ» (آیه ۱۳ همین سوره) رسید، «ولید» از شنیدن آن لرزید و مو بر تنش راست شد، از جا برخواست و به سوی خانه خود رفت و به سراغ قریش نیامد! این روایت به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد آیات این سوره پر جاذبه و تکان دهنده است، تا آنجا که در اندیشمند متعصب عرب چنین عکس العملی را برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۹۷
بجا می گذارد.
به تفسیر آیات باز گردیم.

باز در آغاز این سوره به «حروف مقطعه» برخورد می‌کنیم: «حا- میم» (حم).
که برای دومین بار در آغاز سوره‌های قرآن خودنمایی می‌کند، که بعضی «حم» را نام سوره و یا «ح» را اشاره به «حمید» و «م» را اشاره به «مجید» که دو نام از نامهای بزرگ خداوند است دانسته‌اند.

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۲ ..... ص : ۲۹۷

(آیه ۲)- سپس اشاره به عظمت قرآن کرده، می‌گوید: «این کتابی است که از سوی خداوند رحمن و رحیم نازل شده است» (تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ).
«رحمت عامه» خداوند و «رحمت خاصه» او دست به دست هم داده‌اند و نزول این آیات را سبب شده است.

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۳ ..... ص : ۲۹۷

(آیه ۳)- بعد از بیان اجمالی فوق در باره قرآن به بیان تفصیلی پرداخته، و اوصاف پنج گانه‌ای برای این کتاب آسمانی بیان می‌کند، اوصافی که ترسیم روشن و گویایی از چهره اصلی قرآن در بر دارد.
نخست می‌گوید: «کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده» (كِتابٌ فُصِّلَتْ آياتُهُ). و شرح و تفصیل تمام نیازمندیهای انسان را در تمام زمینه‌ها ذکر نموده است.
«در حالی که فصیح و گویاست» (قُرْآناً عَرَبِيًّا).
«برای جمعیتی که آگاهند» (لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ).

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۴ ..... ص : ۲۹۷

(آیه ۴)- «قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است» (بَشِيراً وَ نَذِيراً).
نیکان را بشارت می‌دهد و مجرمان را تهدید می‌کند.
«ولی بیشتر آنها روی گردان شدند از این رو چیزی نمی‌شنوند» (فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ).
به این ترتیب نخستین امتیاز این کتاب بزرگ آسمانی این است که مسائل مختلف مورد نیاز بشر در آن تبیین و تشریح شده است، ولی افسوس که متعصبان لجوج گوش شنوا ندارند، گویی کرند و هیچ نمی‌شنوند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۹۸

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۵ ..... ص : ۲۹۸

(آیه ۵)- اما عکس العمل منفی این کوردلان به همین جا ختم نمی‌شد، بلکه تلاش و کوشش داشتند که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را از دعوت خود مأیوس سازند، و به او ثابت کنند که در مقابل دعوت تو گوش شنوایی در این دیار نیست، و بیهوده تلاش مکن! آیه شریفه می‌گوید: «آنها گفتند: قلبهای ما در برابر دعوت تو در پوششهایی قرار گرفته، و گوشهای ما سنگین است، و میان ما و تو حجابی وجود دارد»! (وَ قالُوا قُلُوبُنا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونا إِلَيْهِ وَ فِي آذانِنا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنا وَ بَيْنِكَ حِجابٌ).

حال که چنین است کار به کار ما نداشته باش «تو به دنبال عمل خود باش، ما هم برای خود عمل می‌کنیم» (فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ).

این نهایت وقاحت و بی‌شرمی و نادانی است که انسان با تمام وجودش این چنین از حق گریزان باشد.

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۶ ..... ص : ۲۹۸

(آیه ۶)- مشرکان چه کسانی هستند؟ این آیه همچنان سخن از مشرکان و کافران می‌گوید، و در حقیقت پاسخی است به گفتاری که از آنها در آیات قبل نقل شده، و دفع هر گونه توهّم و اشتباه در زمینه دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله.

می‌فرماید: «بگو: من تنها انسانی مثل شما هستم و این حقیقت پیوسته بر من وحی می‌شود که معبود شما فقط یکی است» (قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ).

نه مدعی فرشته بودنم، و نه انسانی از یک نژاد برتر و نه خداوند و نه فرزند خدا هستم بلکه انسانی همچون شما هستم با این تفاوت که پیوسته فرمان توحید به من وحی می‌شود.

سپس ادامه می‌دهد: «اکنون که چنین است تمام توجه خویش را به این معبود یکتا کنید و (از شرک و گناه) توبه و استغفار نمایید» (فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ).

سپس به عنوان هشدار و اعلام خطر می‌افزاید: «وای بر مشرکان» (وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۲۹۹

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۷ ..... ص : ۲۹۹

(آیه ۷)- این آیه به معرفی مشرکان پرداخته، و جمله‌ای را در این زمینه بازگو می‌کند که منحصر به این آیه است می‌فرماید: «همان کسانی که زکات را ادا نمی‌کنند و نسبت به آخرت کافرند» (الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ).

منظور از ترک زکات، ترک انفاقی است که نشانه عدم ایمان آنها به خداست و به همین دلیل در ردیف عدم ایمان به معاد ذکر شده، و یا ترک زکات توأم با انکار وجوب آن است.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام آمده است: «خداوند بزرگ برای فقیران در اموال اغنیا فریضه‌ای قرار داده که جز با اداء آن شایسته ستایش نیستند، و آن زکات است که به وسیله آن خون خود را حفظ می‌کنند و نام مسلمان بر آنها گذارده می‌شود».

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۸ ..... ص : ۲۹۹

(آیه ۸)- در این آیه به معرفی گروهی که در نقطه مقابل این مشرکان بخیل و بی‌ایمان قرار دارند، و جزای آنها، پرداخته می‌گوید: «کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند اجر و پاداشی جاودانی و قطع ناشدنی دارند» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ).

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۹ ..... ص : ۲۹۹

(آیه ۹)- دورانهای آفرینش آسمانها و زمین: در اینجا نمونه‌ای از آیات آفاقی و نشانه‌های عظمت و علم و قدرت خدا در آفرینش زمین و آسمان و آغاز خلقت موجودات را ذکر می‌کند و به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله دستور می‌دهد کافران و مشرکان را مخاطب ساخته و از آنها سؤال کند آیا خداوندی را که مبدأ این عوالم پهناور و گسترده است هرگز می‌توانند انکار کنند؟ تا از این طریق وجدان و عقل و هوش آنها را بیدار کند.

می‌فرماید: «بگو: آیا شما به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کافر هستید»؟! (قُلْ أَ إِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ).

«و برای او شبیه و نظیرهایی قائل می‌شوید» (وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً).

«او پروردگار جهانیان است» (ذلِکَ رَبُّ الْعالَمِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۰۰

آیا کسی که این جهان را هم اکنون تدبیر می‌کند، او خالق این آسمان و زمین نیست؟

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۳۰۰

(آیه ۱۰)- در این آیه به آفرینش کوهها، و معادن و برکات زمین، و مواد غذایی پرداخته، می‌فرماید: «او در زمین کوههایی قرار داد و برکات و منافعی در آن آفرید، و مواد غذایی مختلف آن را مقدر فرمود، اینها همه در چهار روز بود» (وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ مِنْ فَوْقِها وَ بارَکَ فِیها وَ قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ).

«این مواد غذایی درست به اندازه نیاز نیازمندان و تقاضا کنندگان است» (سَواءً لِلسَّائِلِینَ).

به این ترتیب خداوند نیازمندیهای همه نیازمندان را پیش بینی کرده، و برای همه آنها آنچه لازم بوده است آفریده.

تعبیر «بارک فیها» اشاره به معادن و منابع زیر زمینی و روی زمینی و درختان و نهرها و منابع آب است که مایه برکت و استفاده همه موجودات زنده زمین می‌باشد.

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۳۰۰

(آیه ۱۱)- بعد از پایان سخنان مربوط به آفرینش زمین و مراحل تکاملی آن به بحث از آفرینش آسمانها پرداخته، می‌فرماید: «سپس اراده آفرینش آسمان نمود- در حالی که به صورت دود بود- در این هنگام به آسمان و زمین فرمود: به وجود آیید و شکل گیرید، چه از روی طاعت و چه اکراه» (ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً).

«آنها گفتند: ما از روی طاعت و امتثال فرمان می‌آییم» (قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ).

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۳۰۰

(آیه ۱۲)- «در این هنگام خداوند آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید و کامل کرد» (فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِی یَوْمَیْنِ).

«و در هر آسمان آنچه را می‌خواست امر و فرمان داد» (وَ أَوْحی فِی کُلِّ سَماءٍ أَمْرَها). و موجودات و مخلوقات مختلف را در آنها آفرید و به آنها نظام بخشید.

«و آسمان پایین را با چراغهایی [ستارگان] زینت بخشیدیم، و (با شهابها از رخنه شیاطین) حفظ کردیم» (وَ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا

بِمَصابِيحَ وَ حِفْظاً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۰۱

آری «این است تقدیر خداوند توانا و دانا» (ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ).

۱- جمله «وَ هِیَ دُخانٌ» (آسمانها در آغاز به صورت دود بود) نشان می‌دهد که آغاز آفرینش آسمانها از توده گازهای گسترده و عظیمی بوده است، و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملا هماهنگ است.

۲- جمله «خداوند به آسمان و زمین فرمود به شکل خود درآیید» به این معنی نیست که واقعا سخنی با لفظ گفته شده باشد، بلکه گفته خداوند همان فرمان تکوینی، و اراده او بر امر آفرینش است، و تعبیر به «طوعا او کرها» (از روی اطاعت یا اکراه) اشاره به این است که اراده قطعی خداوند به شکل گرفتن آسمانها و زمین تعلق یافته بود و در هر صورت می‌بایست آن مواد به چنین صورت مطلوبی درآیند بخواهند یا نخواهند.

۳- جمله «فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِی یَوْمَیْنِ» (آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید) اشاره به وجود دو دوران در آفرینش آسمانهاست که هر دورانی از آن میلیونها یا میلیاردها سال به طول انجامیده، و هر دوران به نوبه خود به ادوار دیگری تقسیم می‌شود، این دو دوران ممکن است دوران تبدیل گازهای فشرده به مایع و مواد مذاب، و دوران تبدیل مواد مذاب به جامد بوده باشد.

۴- عدد «سبع» (هفت) ممکن است در اینجا «عدد تکثیر» باشد یعنی آسمانهای فراوان و کرات بی‌شماری آفریدیم، و نیز ممکن است «عدد تعداد» باشد، یعنی عدد آسمانها درست هفت است، با این قید که تمام آنچه از کواکب و ستارگان ثوابت و سیارات را می‌بینیم طبق گواهی جمله بعد در این آیه جزء آسمان اول است، به این ترتیب عالم آفرینش از هفت مجموعه بزرگ تشکیل یافته که تنها یک مجموعه آن در برابر دیدگان انسانها قرار گرفته است.

۵- جمله «وَ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ» (آسمان پایین را به چراغهای روشن ستارگان زینت بخشیدیم) دلیل بر این است که همه ستارگان زینت بخش آسمان اول می‌باشند و نه تنها زینت، بلکه در شبهای تاریک برای گمشدگان بیابانها برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۰۲

چراغهایی هستند که هم با روشنایی خود راهنمایی می‌کنند، و هم سمت و جهت حرکت را معین می‌سازند.

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۳۰۲

(آیه ۱۳)- از صاعقه‌ای همچون صاعقه عاد و ثمود بترسید! به دنبال گفتار مؤثری که در زمینه توحید و شناسایی خداوند در آیات قبل آمد، در اینجا مخالفان لجوج را که این همه نشانه‌های روشن و آیات بینات را نادیده می‌گیرند شدیدا انذار کرده و به آنان هشدار داده، می‌گوید: «اگر با این همه دلائل روی گردان شوند به آنها بگو: من شما را به صاعقه‌ای همچون صاعقه قوم عاد و ثمود تهدید می‌کنم» (فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُکُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ).

از آن بترسید که همان صاعقه‌های مرگبار و آتش‌زا و درهم کوبنده به سراغ شما بیاید و به زندگی ننگین شما خاتمه دهد.

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۳۰۲

(آیه ۱۴)- سپس در این آیه می‌افزاید: «در آن هنگام که رسولان از پیش رو و پشت سر (و از هر سو) به سراغشان آمدند (و آنان را دعوت کردند) که جز خداوند را نپرستید» (إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ).

یعنی پیامبران الهی از تمام وسائل هدایت و تبلیغ استفاده کردند، و از هر دری وارد شدند تا در دل این سیاه دلان نفوذ کنند.
اما ببینیم آنها در برابر تلاش عظیم و گسترده این رسولان الهی چه پاسخی گفتند؟! می‌فرماید: «آنها گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست فرشتگانی نازل می‌کرد» تا دعوت او را به ما ابلاغ کنند نه انسانهایی همانند خود ما (قالُوا لَوْ شاءَ رَبُّنا لَأَنْزَلَ مَلائِکَةً).
اکنون که چنین است «پس ما بطور مسلم به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم» و اصلا اینها را از سوی خداوند نمی‌دانیم (فَإِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ).

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۳۰۲

(آیه ۱۵)- در اینجا- چنانکه روش قرآن است- بعد از ذکر اجمال به تفصیل برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۰۳
در باره عاد و ثمود پرداخته، می‌گوید: «اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند (تا آنجا که) گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است»؟! (فَأَمَّا عادٌ فَاسْتَکْبَرُوا فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً).
اما قرآن در پاسخ این ادعا می‌گوید: «آیا آنها نمی‌دانستند خداوندی که آنان را آفریده از آنها قویتر است»؟! (أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً).
نه تنها خالق آنها که خالق تمام آسمانها و زمین است.
در پایان آیه می‌افزاید: «و آنها (بر اثر این پندار بی‌اساس) پیوسته آیات ما را انکار می‌کردند» (وَ کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ).

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۳۰۳

(آیه ۱۶)- آری! انسان بی‌مایه و کم ظرفیت هنگامی که مختصر قدرتی در خود احساس کند سر به طغیان بر می‌دارد، و حتی گاه از بی‌خردی به مبارزه با قدرت خدا بر می‌خیزد، و خداوند بزرگ چقدر ساده و آسان با یک اشاره عوامل حیاتشان را به عامل مرگشان تبدیل می‌کند، چنانکه در همین ماجرای عاد در این آیه اضافه می‌کند: «سر انجام تند بادی شدید و پر صدا و هول‌انگیز و سرد و سخت، در روزهایی شوم و پر غبار، بر آنها فرستادیم، تا عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم» (فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً صَرْصَراً فِی أَیَّامٍ نَحِساتٍ لِنُذِیقَهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا).
این تند باد عجیب چنانکه در آیات دیگر قرآن آمده چنان آنها را از زمین بلند می‌کرد و زمین می‌کوبید، همچون تنه‌های درخت خرما که از ریشه کنده شده باشد.
هفت شب و هشت روز می‌وزید، و تمام زندگی این قوم جبّار خودخواه مغرور را درهم می‌کوبید، و جز ویرانه‌ای از آن قصرهای پر شکوه و زندگی مرفّه و اموال سرشار باقی نماند.
در پایان آیه می‌گوید: تازه این عذاب دنیا است، «و عذاب آخرت از آن هم خوار کننده‌تر است» (وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَخْزی).
و از همه سخت‌تر این که: هیچ کس به یاری آنها نمی‌شتابد «و از هیچ سو یاری نمی‌شوند» (وَ هُمْ لا یُنْصَرُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۰۴

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۳۰۴

(آیه ۱۷)- سرنوشت قوم سرکش ثمود: بعد از توضیحی که در آیات گذشته پیرامون قوم عاد آمد در این آیه و آیه بعد از قوم ثمود سخن به میان آورده، می گوید:

«اما ثمود را هدایت کردیم (پیامبرمان صالح را با دلائل روشن به سوی آنها فرستادیم) ولی آنها نابینایی و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند»! (وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى عَلَى الْهُدى).

«لذا صاعقه عذاب خوار کننده به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند دامان آنها را فرو گرفت» (فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ).

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۳۰۴

(آیه ۱۸)- ولی از آنجا که گروهی هر چند اندک به صالح ایمان آورده بودند و ممکن است کسانی سؤال کنند: پس سرنوشت آنها در میان موج وحشتناک صاعقه چه شد؟ آیا آنها نیز به آتش دیگران سوختند؟ قرآن در این آیه می‌افزاید:

«و کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزکار بودند نجات بخشیدیم» (وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ).

بعضی از مفسّران گفته‌اند: تنها ۱۱۰ نفر به صالح ایمان آوردند.

این گروه را ایمان و تقوایشان نجات داد، و آن گروه طاغی را کفر و اعمال سوئشان گرفتار عذاب الهی ساخت.

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۳۰۴

(آیه ۱۹)- در آیات پیشین سخن از مجازات دنیوی کفار مغرور و ظالمان مجرم بود، اما در اینجا از عذاب آخرت آنها سخن می گوید.

نخست می‌فرماید: «به خاطر بیاورید روزی را که دشمنان خدا را جمع کرده به سوی دوزخ می‌برند» (وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْداءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ).

و برای این که صفوف آنها به هم پیوسته باشد «صفوف پیشین را نگه می‌دارند» تا صفهای بعد به آنها ملحق شوند (فَهُمْ يُوزَعُونَ).

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۳۰۴

(آیه ۲۰)- «وقتی به آن می‌رسند گوشها و چشمها و پوستهای تنشان به آنچه می کردند گواهی می‌دهد»! (حَتَّى إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ).

از پاره‌ای روایات بر می‌آید که همه اعضای تن به نوبه خود اعمالی را که برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۰۵

انجام داده‌اند گواهی می‌دهند.

چه شاهدان عجیبی! که عضو پیکر خود انسانند، و شهادتشان به هیچ وجه قابل انکار نیست، چرا که در همه صحنه‌ها حاضر و ناظر بوده، و به فرمان الهی به سخن آمده‌اند! جمله «حَتَّى إِذا ما جاؤُها» نشان می‌دهد که دادگاه آنها در کنار جهنّم بر پا می‌شود.

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۳۰۵

(آیه ۲۱)- به هر حال آن روز، روز رسوایی بزرگ است، روزی است که تمام وجود انسان به سخن درآمده تمامی اسرار او را فاش می‌کنند، و تمام گنهکاران را در وحشت عمیقی فرو می‌برد، اینجاست که «آنها به پوستهای تنشان می‌گویند: چرا شما بر ضدّ ما گواهی دادید»؟ (وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا).

ما که سالیان دراز شما را نوازش دادیم، از سرما و گرما حفظ کردیم، شستشو و نظافت و پذیرایی نمودیم، شما چرا این چنین؟! آنها در پاسخ «می‌گویند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق در آورده، ما را به سخن در آورده است» (قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ).

خداوند مأموریت افشاگری را در این روز و این دادگاه بزرگ بر عهده ما گذارده، و ما چاره‌ای جز اطاعت فرمان او نداریم.

سپس ادامه می‌دهند: «و او شما را نخستین بار آفرید، و بازگشتتان به سوی اوست» (وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ).

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۳۰۵

(آیه ۲۲)- و باز می‌افزایند: «شما اگر گناهانتان را مخفی می‌کردید نه به خاطر این بود که از شهادت گوش و چشمها و پوستهای تنتان بیم داشتید» بلکه شما باور نمی‌کردید روزی اینها بر ضد شما گواهی دهند (وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ).

«بلکه (مخفی کاری شما به خاطر این بود که) گمان می‌کردید خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می‌دهید نمی‌داند» (وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۰۶

غافل از این که هم خداوند در همه جا شاهد و ناظر بر اعمال شماست، و از اسرار درون و برون شما آگاه است، و هم مأموران مراقبت او همه جا با شما هستند، آیا هرگز می‌توانید پنهان از چشم و گوش و حتی پوست تنتان عملی انجام دهید؟

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۳۰۶

(آیه ۲۳)- در این آیه که ادامه سخنان اعضای تن انسان است، می‌افزاید:

«این گمان بدی بود که در باره پروردگارتان داشتید، و همان موجب هلاکت شما گردید، و سر انجام از زیانکاران شدید» (وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ).

آیات فوق به خوبی گواهی می‌دهد که گمان بد در باره خداوند به قدری خطرناک است که گاه موجب هلاکت و عذاب ابدی انسان می‌گردد به عکس، حسن ظن در باره خداوند موجب نجات در دنیا و آخرت است.

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۳۰۶

(آیه ۲۴)- همنشینان بد: در تعقیب بحثی که در آیات گذشته پیرامون سرنوشت دشمنان خدا (أَعْداءُ اللَّهِ) آمد در این آیه و آیه بعد به دو قسمت از مجازات دردناک آنها در آخرت و دنیا اشاره می‌کند.

نخست خداوند می‌فرماید: «اگر آنها صبر و شکیبایی کنند (یا نکنند) آتش دوزخ قرارگاهشان است» و رهایی از آن امکان

پذیر نیست (فَإِنْ یَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْویً لَهُمْ).

سپس برای تأکید این مطلب می‌افزاید: «و اگر آنها تقاضای رضایت و عفو پروردگار کنند (به جایی نمی‌رسد و) مورد عفو قرار نمی‌گیرند» (وَ إِنْ یَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِینَ).

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۳۰۶

(آیه ۲۵)- سپس به مجازات دردناك دنیوی آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «ما برای آنها همنشینانی (زشت سیرت) قرار دادیم، که زشتیها را از پیش رو و پشت سر آنها در نظرشان جلوه دادند» (وَ قَیَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ فَزَیَّنُوا لَهُمْ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ).

همین معنی به صورت گویاتری در آیات ۳۶ و ۳۷ سوره زخرف آمده آنجا که می‌فرماید: «بر آنها که از یاد خداوند رحمان روی گردان شوند شیاطین را مسلّط برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۰۷

می‌سازیم که همواره با آنان قرین هستند، این شیاطین آنها را از راه حق باز می‌دارند در حالی که گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند».

سپس می‌افزاید: به سبب این وضع اسفبار «فرمان عذاب الهی در باره آنها تحقق یافت، و به سرنوشت اقوام گمراهی از جن و انس که قبل از آنها بودند گرفتار شدند» (وَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ).

سر انجام آیه را با این جمله پایان می‌دهد «آنها مسلما زیانکار بودند» (إِنَّهُمْ کانُوا خاسِرِینَ).

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۳۰۷

(آیه ۲۶)- جنجال کنید تا صدای دل نواز قرآن را نشنوند! به تناسب بحثهایی که در باره بعضی اقوام پیشین، در آیات گذشته آمد، و نیز به تناسب همنشینان بد سیرتی که حقایق را در نظر انسان وارونه جلوه می‌دهند در اینجا گوشه‌ای از انحراف و بد اندیشی مشرکان عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را مجسم ساخته، می‌گوید: «و کافران گفتند: گوش به این قرآن فرا ندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید شاید غالب شوید»! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ).

این یك روش قدیمی برای مبارزه در برابر نفوذ حق است که امروز نیز به صورت گسترده‌تر و خطرناکتری ادامه دارد که برای منحرف ساختن افکار مردم و خفه کردن صدای منادیان حق و عدالت، محیط را آن چنان پر از جنجال می‌کنند، که هیچ کس صدای آنها را نشنود.

گاه با جار و جنجال و سوت و صفیر.

گاه با داستانهای خرافی و دروغین.

گاه با افسانه‌های عشقی و هوس انگیز.

گاه از مرحله سخن نیز فراتر رفته، مراکز سرگرمی و فساد، و انواع فیلمهای مبتذل، و مطبوعات بی محتوای سرگرم کننده، و بازیهای دروغین سیاسی و هیجانهای کاذب، و خلاصه هر چیزی که افکار مردم را از محور حق منحرف سازد به وجود می‌آورند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۰۸

### سورة فصلت(۴۱): آية ۲۷ ..... ص : ۳۰۸

(آیه ۲۷)- این آیه به مجازات شدید این گونه افراد اشاره کرده، می‌فرماید:
«بطور مسلم به کافران (و در صف مقدم آنها، افرادی که مردم را از شنیدن آیات الهی باز می‌داشتند) عذاب شدیدی می‌چشانیم» (فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذاباً شَدِيداً).
این عذاب ممکن است در دنیا به صورت اسارت و کشته شدن به دست لشکریان ظفرمند اسلام باشد، و یا در آخرت، و یا هر دو.
«و آنها را به بدترین اعمالی که انجام می‌دادند کیفر می‌دهیم» (وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كانُوا يَعْمَلُونَ).
چه عملی بدتر از کفر و شرک، و انکار آیات الهی، و مانع شدن مردم از شنیدن سخنان حق است؟

### سورة فصلت(۴۱): آية ۲۸ ..... ص : ۳۰۸

(آیه ۲۸)- سپس برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «این آتش کیفر دشمنان خداست» آتش سوزان جهنم! (ذلِكَ جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ النَّارُ).
اما نه آتشی موقتی و زود گذر بلکه «سرای جاویدشان در آن خواهد بود» (لَهُمْ فِيها دارُ الْخُلْدِ).
آری! این عذاب شدید و دردناک «کیفری است به خاطر این که آیات ما را انکار می‌کردند» (جَزاءً بِما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ).

### سورة فصلت(۴۱): آية ۲۹ ..... ص : ۳۰۸

(آیه ۲۹)- از آنجا که انسان وقتی به بلائی مبتلا می‌شود مخصوصا اگر بلای سخت و سنگینی باشد به فکر مسبب اصلی می‌افتد، تا او را پیدا کند و انتقام خود را از او بگیرد، گاه می‌خواهد اگر دستش برسد عامل اصلی را قطعه قطعه کند، لذا آیه شریفه به چنین حالتی که برای کفار در دوزخ پیدا می‌شود اشاره کرده، می‌فرماید:
«و کافران می‌گویند: پروردگارا! آنهایی را که از جن و انس ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر پای خود نهیم (و لگدمالشان کنیم!) تا از پست‌ترین مردم باشند»! (وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِيَكُونا مِنَ الْأَسْفَلِينَ). همان کسانی که به ما می‌گفتند: گوش به سخنان محمد ندهید.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۰۹

### سورة فصلت(۴۱): آية ۳۰ ..... ص : ۳۰۹

(آیه ۳۰)- نزول فرشتگان بر مؤمنان با استقامت: می‌دانیم روش قرآن برای تبیین مطالب این است که امور متضاد را در برابر هم قرار می‌دهد تا با مقایسه با یکدیگر وضع آنها به خوبی روشن گردد، و از آنجا که در آیات گذشته سخن از منکران لجوجی در میان بود که بر کفر پافشاری داشتند، در اینجا سخن از مؤمنانی است که در ایمانشان راسخ و پا برجا هستند، و خداوند به هفت پاداش و موهبت که برای آنها قرار داده اشاره می‌کند.

نخست می گوید: «به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند فرشتگان الهی بر آنها نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید» (إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا). نه از حوادث بیمناک آینده نگران باشید و نه از گناهان گذشته خود غمی به دل راه دهید.

بسیارند کسانی که دم از عشق «اللّه» می‌زنند، ولی در عمل استقامت ندارند، افرادی سست و ناتوانند که وقتی در برابر طوفان شهوات قرار می گیرند با ایمان وداع کرده، و در عمل مشرک می‌شوند، و هنگامی که منافعشان به خطر می‌افتد همان ایمان ضعیف و مختصر را نیز از دست می‌دهند.

البته نباید فراموش کرد که «استقامت» همچون «عمل صالح» میوه درخت «ایمان» است زیرا ایمان هنگامی که عمق و نفوذ کافی پیدا کند انسان را دعوت به استقامت خواهد کرد، همان گونه که استقامت در مسیر حق نیز بر عمق ایمان می‌افزاید، و این دو تأثیر متقابل دارند.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله آمده که شخصی خدمتش عرض کرد:

«دستوری به من ده که به آن چنگ زنم و در دنیا و آخرت اهل نجات شوم».

پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: «قل ربّی اللّه ثمّ استقم بگو: پروردگار من اللّه است و بر این گفته خود بایست.»

پس از نخستین و دومین بشارت در مورد عدم «خوف» و «حزن» که به آن اشاره شد. در سومین مرحله می گویند: «و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۱۰

وعده داده شده است» (وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ).

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۳۱۰

(آیه ۳۱)- و در چهارمین بشارت می‌افزایند: «ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم» (نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ)

.هرگز شما را تنها نمی گذاریم در نیکیها به شما کمک می کنیم و از لغزشها شما را حفظ می‌نماییم تا وارد بهشت شوید.

در پنجمین بشارت می گویند: «و در بهشت برای شما هر چه دلتان بخواهد از مواهب و نعمتها فراهم است» و هیچ قید و شرطی در کار نیست (وَ لَكُمْ فِيها ما تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ)

.ششمین بشارت این که نه تنها نعمتهای مادی و آنچه دلخواه شماست به شما می‌رسد، بلکه «آنچه (از مواهب معنوی) طلب کنید به شما داده می‌شود» (وَ لَكُمْ فِيها ما تَدَّعُونَ)

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۳۱۰

(آیه ۳۲)- و بالأخره هفتمین و آخرین مژده‌ای که به آنها می‌دهند این است که شما میهمان خدا در بهشت جاویدان او هستید و همه این نعمتها «به عنوان پذیرایی یک میزبان از یک میهمان گرامی از سوی پروردگار غفور و رحیم به شما ارزانی داشته می‌شود» (نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ).

نکته: این که فرشتگان در چهارمین بشارت به مؤمنان با استقامت می گویند:

«ما دوستان شما در دنیا و آخرت هستیم» دلیل بر آن است که این مژده‌ها را به هنگامی که آنها در دنیا زنده‌اند از فرشتگان

می‌شنوند، اما نه بشارتی با زبان و الفاظ، بلکه بشارتهایی که مؤمنان با گوش جان می‌شنوند، و در مشکلات و گرفتاریها در اعماق دل احساس می‌کنند و آرامش می‌یابند. و در پرتگاهها و لغزشگاهها به آنها ثبات قدم می‌دهد.

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۳۱۰

(آیه ۳۳)- بدی را با نیکی دفع کن! در آیات گذشته سخن از کسانی در میان بود که مردم را از شنیدن آیات قرآن نهی می‌کردند، ولی در اینجا از نقطه مقابل آنها که گفتارشان بهترین گفتار است سخن می‌گوید، می‌فرماید: «چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۱۱
و می‌گوید: من از مسلمانانم»؟ و با تمام وجودم اسلام را پذیرفته‌ام (وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَی اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ).
این آیه با صراحت، بهترین گویندگان را کسانی معرفی کرده که دارای این سه وصفند: دعوت به اللّه، عمل صالح، و تسلیم در برابر حق.

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۳۱۱

(آیه ۳۴)- بعد از بیان دعوت به سوی خداوند و اوصاف داعیان الی اللّه، روش دعوت را شرح داده، می‌گوید: «هرگز نیکی و بدی یکسان نیست» (لا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّیِّئَةُ).
در حالی که مخالفان حق سلاحی جز بدگویی و افترا و سخریه و استهزاء و انواع فشارها و ستمها ندارند، باید سلاح شما پاکی و تقوا و سخن حق و نرمش و محبت باشد.
گر چه «حسنه» و «سیّئه» مفهوم وسیعی دارد، تمام نیکی‌ها و خوبیها و خیرات و برکات در مفهوم حسنه جمع است، همان گونه که هر گونه انحراف و زشتی و عذاب در مفهوم سیئه خلاصه شده است، ولی در آیه مورد بحث آن شاخه‌ای از «حسنه» و «سیئه» که مربوط به روشهای تبلیغی است منظور می‌باشد.
سپس برای تکمیل این سخن می‌افزاید: «بدی را با نیکی دفع کن» (ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ).
به وسیله حق باطل را دفع کن، و با حلم و مدارا، جهل و خشونت را، و با عفو و گذشت به مقابله با خشونتها برخیز، هرگز بدی را با بدی، و زشتی را با زشتی پاسخ مگوی، که این روش انتقامجویان است و موجب لجاجت و سرسختی منحرفان می‌گردد.
در پایان آیه به فلسفه عمیق این برنامه در یک جمله کوتاه اشاره کرده، می‌فرماید: «ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است گویی دوست گرم و صمیمی است»! (فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ).

### سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۳۱۱

(آیه ۳۵)- از آنجا که چنین برخوردی با مخالفان کار ساده و آسانی نیست، و رسیدن به چنین مقامی نیاز به خودسازی عمیق اخلاقی دارد، در این آیه مبانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۱۲
اخلاقی این گونه برخورد با دشمنان را در عبارتی کوتاه و پر معنی بیان کرده، می‌فرماید: «اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی‌رسند» (وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا).

«و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نائل نمی‌گردند» (وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ).
آری! انسان مدتها باید خودسازی کند تا بتواند بر خشم و غضب خویش چیره گردد باید در پرتو ایمان و تقوا آنقدر روح او وسیع و قوی شود که به آسانی از آزار دشمنان متأثر نگردد.

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۳۱۲

(آیه ۳۶)- و از آنجا که بر سر راه وصول به این هدف بزرگ موانعی وجود دارد و وسوسه‌های شیطانی در اشکال مختلف انسانها را مانع می‌شود، در این آیه شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را به عنوان الگو مخاطب ساخته، می‌گوید: «و هر گاه وسوسه‌هایی از شیطان در این مسیر متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنونده و داناست» (وَ إِمَّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ).
در این گونه مواقع معمولا خطوراتی از ذهن می‌گذرد، و یا افراد به اصطلاح مصلحت اندیش توصیه‌هایی از این قبیل می‌کنند: «مردم را جز با زور نمی‌توان اصلاح کرد» «خون را با خون باید شست» و مانند اینها، و با این وسوسه‌ها می‌خواهند مقابله به مثل را در همه جا توصیه کنند، و بدی را به بدی پاسخ گویند.
قرآن می‌گوید: مبادا گرفتار این وسوسه‌ها شوید، و جز در موارد خاص و استثنایی تکیه بر خشونت کنید.
البته آیه فوق مفهوم وسیعی دارد و می‌گوید: «در برابر همه وسوسه‌های شیطانی باید به خدا پناه برد.»

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۳۱۲

(آیه ۳۷)- فقط برای خدا سجده کنید! از این آیه به بعد فصل تازه‌ای در این سوره، در زمینه توحید و معاد، و بیان نبوت و عظمت قرآن است، و در حقیقت مصداقی است روشن از «دعوت الی اللّه» در برابر مشرکان که دعوت برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۱۳
به سوی بت می‌کردند.
نخست از مسأله توحید شروع کرده، از طریق آیات آفاقی مردم را به سوی خدا دعوت می‌نماید، می‌فرماید: «و از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه است» (وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ).
شب مایه آرامش، و روشنایی روز وسیله جنبش و حرکت است، و این دو توأما چرخهای زندگی انسانها را به گردش منظم و متناوبی در می‌آورند.
خورشید منبع همه برکات مادی در منظومه ماست، نور و گرما و حرکت و جنبش و نزول بارانها، و روییدن گیاهان، همه از پرتو وجود اوست.
ماه نیز روشنی بخش شبهای تار، و چراغ پر فروغ و زیبای رهروان بیابانها و گمشدگان صحراهاست، و با جزر و مد خود نیز برکات فراوانی می‌آفریند.
ولی به خاطر همین برکات، گروهی در مقابل این دو کوکب پر فروغ آسمان سجده می‌کردند و آنها را پرستش می‌نمودند، آنها در عالم اسباب، متوقف مانده، بی‌آنکه مسبب الاسباب را ببینند.
لذا قرآن بعد از این بیان بلا فاصله می‌گوید: «برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آفریننده آنهاست سجده کنید

اگر می‌خواهید او را عبادت نمایید» (لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ) «۱».

شما چرا به سراغ سر چشمه این برکات نمی‌روید؟ چرا سر بر آستان او نمی‌سایید؟ چرا موجوداتی را می‌پرستید که خود اسیر قوانین آفرینش‌اند.

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۳۱۳

(آیه ۳۸)- سپس می‌افزاید: اگر این دلیل منطقی در فکر آنها اثر نگذاشت و باز هم به سراغ بتها و معبودهای مجازی رفتند و معبود حقیقی را به دست فراموشی سپردند، هرگز نگران نباش «و اگر (از عبادت پروردگار) تکبّر کنند، کسانی که نزد پروردگار تو هستند شب و روز برای او تسبیح می‌گویند و (هیچ گاه) خسته نمی‌شوند» (فَإِنِ اسْتَکْبَرُوا فَالَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ هُمْ لا یَسْأَمُونَ).

---

(۱) این آیه سجده واجب دارد.



اگر گروهی نادان و جاهل و بی‌خبر در برابر ذات پاکش سجده نکنند مسأله‌ای نیست این عالم وسیع پر است از فرشتگان مقرب که دائما در حال رکوع و سجود و حمد و تسبیحند، تازه نیازی به عبادت آنها نیز ندارد، آنها نیازمند عبادت اویند، چرا که هر افتخار و کمالی برای ممکنات است در سایه عبودیت اوست.

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۳۱۴

(آیه ۳۹)- بار دیگر به آیات توحید که زمینه ساز مسأله معاد است باز می‌گردد.

می‌فرماید: «و از آیات او این است که زمین را خشك (و بی‌جان) می‌بینی، اما هنگامی که آب (باران) را بر آن می‌فرستیم به جنبش در می‌آید، و نموّ می‌کند» (وَ مِنْ آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خاشِعَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ).

زمینی خشك و مرده و بی‌حرکت کجا، و این همه آثار حیات و جلوه‌های گوناگون آن کجا! سپس از این مسأله روشن توحیدی یعنی مسأله «حیات»- که هنوز اسرارش برای بزرگترین دانشمندان کشف نشده- با یك انتقال سریع و جالب به مسأله معاد پرداخته، می‌گوید: «همان کس که آن (زمین مرده) را زنده کرد مردگان را نیز (در قیامت) زنده می‌کند»! (إِنَّ الَّذِی أَحْیاها لَمُحْیِ الْمَوْتی).

آری «او بر همه چیز تواناست» (إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ).

دلائل قدرتش در همه جا نمایان است و همه سال نشانه‌های آن را با چشم خود می‌بینید، با این حال چگونه در مسأله معاد تردید می‌کنید؟

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۳۱۴

(آیه ۴۰)- تحریف گران آیات حق! بعد از بیان آیات الهی و نشانه‌های پروردگار در آیات پیشین، اکنون سخن از تهدید کسانی است که نشانه‌های توحید را تحریف می‌کنند، و به اغفال و گمراه ساختن مردم می‌پردازند، می‌گوید: «کسانی که

آیات ما را تحریف می‌کنند بر ما پوشیده نخواهند بود» (إِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیاتِنا لا یَخْفَوْنَ عَلَیْنا).
ممکن است با مغالطه و سفسطه مردم را بفریبند، و ممکن است بر این عمل زشت و ننگین خود پرده بیفکنند و خود را از انظار مردم مستور دارند، اما هرگز برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۱۵
نمی‌توانند کمترین عمل خود را از ما پنهان نمایند.
قرآن مجازات همه آنها را در ادامه این بحث با یک مقایسه روشن بیان کرده، می‌گوید: «آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در سایه ایمان در نهایت امن و امان در قیامت قدم به عرصه محشر می‌گذارد»؟! (أَ فَمَنْ یُلْقی فِی النَّارِ خَیْرٌ أَمْ مَنْ یَأْتِی آمِناً یَوْمَ الْقِیامَةِ).
آنها که با ایجاد شك و فساد عقائد و ایمان مردم را به آتش کشیدند، باید در آن روز طعمه آتش شوند و آنها که در سایه ایمان محیط امن و امانی برای جامعه بشری آفریدند باید در قیامت در نهایت امنیت به سر برند، مگر در آن روز همه اعمال ما تجسم نمی‌یابد؟
و از آنجا که وقتی از هدایت کسی مأیوس شوند او را به حال خود رها می‌کنند، می‌گویند: هر کاری می‌خواهی بکن، در ادامه این آیه آنها را مخاطب ساخته، می‌گوید: «هرچه می‌خواهید انجام دهید»! (اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ).
اما بدانید «که خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست» (إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ).
بدیهی است این امر به معنی آزادی عمل آنها، و یا الزام به انجام هر کار نیست، بلکه تهدیدی است نسبت به آنها که هیچ حرف حقی در گوششان فرو نمی‌رود.

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۳۱۵

(آیه ۴۱)- این آیه سخن را از توحید و معاد به قرآن و نبوت می‌کشاند، و باز به صورت هشدار به کافران لجوج و بی‌منطق می‌فرماید: «آنها که به این ذکر [قرآن] هنگامی که به سراغشان آمد کافر شدند» نیز بر ما مخفی نخواهند ماند (إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمَّا جاءَهُمْ).
و بعد برای بیان عظمت قرآن می‌افزاید: «و این کتابی است قطعا شکست ناپذیر ...» (وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ).
کتابی است که هیچ کس نمی‌تواند همانند آن را بیاورد و بر آن غلبه کند، کتابی است بی‌نظیر، منطقش محکم و گویا، استدلالاتش قوی و نیرومند، تعبیراتش منسجم و عمیق، تعلیماتش ریشه‌دار و پر مایه، و احکام و دستوراتش هماهنگ با برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۱۶
نیازهای واقعی انسانها در تمام ابعاد زندگی.

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۳۱۶

(آیه ۴۲)- سپس به توصیف مهم و گویایی در باره عظمت این کتاب آسمانی پرداخته، می‌گوید: «هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو، نه از پشت سر، به سراغ قرآن نمی‌آید»! (لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ).
یعنی نه تناقضی در مفاهیم آن است.
نه چیزی از کتب و علوم پیشین بر ضد آن می‌باشد، و نه اکتشافات علمی آینده با آن مخالفت خواهد داشت.

نه کسی می‌تواند حقایق آن را ابطال کند، و نه در آینده منسوخ می گردد.
نه در معارف و قوانین و اندرزها و خبرهایش خلافی وجود دارد و نه خلافی بعدا کشف می‌شود.
نه آیه و حتی کلمه‌ای از آن کم شده، و نه چیزی بر آن افزون می‌شود، و به تعبیر دیگر دست تحریف کنندگان از دامان بلندش کوتاه بوده و هست.
چرا که «از سوی خداوند حکیم و حمید نازل شده است» (تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ).
خداوندی که افعالش روی حکمت و در نهایت کمال و درستی است و لذا شایسته هر گونه حمد و ستایش می‌باشد.

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۳۱۶

(آیه ۴۳)- از آنجا که کفار مکّه شدیدترین مبارزه را با آیین اسلام و شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آغاز کرده بودند و آیات گذشته از الحاد آنها در دلائل توحید و کفر و تکذیبشان نسبت به آیات الهی خبر می‌داد، در این آیه به عنوان تسلی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و آموختن درس استقامت و پایمردی به همه مسلمین که در فشار دشمنان قرار می گیرند، می‌فرماید: «آنچه به ناروا در باره تو می گویند همان است که در باره پیامبران قبل از تو نیز گفته شده» (ما يُقالُ لَكَ إِلَّا ما قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ).
اگر مجنون و ساحرت می‌خوانند، به پیامبران بزرگ پیشین همین نسبتها را دادند، و اگر دروغگویت می‌نامند آنها نیز از این نسبت در امان نبودند، خلاصه نه دعوت تو به سوی آیین توحید و حق مطلب تازه‌ای است، و نه تهمت و تکذیب برگزیده
تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۱۷
آنها، محکم بایست و به این سخنان اعتنا مکن.
سپس در پایان آیه می‌افزاید: «پروردگار تو هم دارای مغفرت و آمرزش و هم دارای مجازات دردناک است» (إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِيمٍ).
رحمت و آمرزش برای آنها که پذیرا شوند، و عذاب الیم برای آنها که تکذیب کنند و تهمت زنند و به مخالفت برخیزند.

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۳۱۷

(آیه ۴۴)- قرآن هدایت است و درمان: در این آیه سخن از بهانه جویی این افراد لجوج به میان آورده و پاسخ یکی از بهانه‌های عجیب را مطرح می کند و آن این که آنها می گفتند: چرا قرآن به زبان عجم نازل نشده است تا ما برای آن اهمیت بیشتری قائل باشیم و غیر عرب نیز از آن بهره گیرند.
اینجاست که قرآن در پاسخ آنها می گوید: «هر گاه آن را قرآنی عجمی قرار می‌دادیم حتما می گفتند: چرا آیاتش روشن نیست»؟ چرا پیچیده است؟ و ما از آن سر در نمی‌آوریم! (وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِيًّا لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آياتُهُ).
سپس اضافه می کردند: راستی عجیب است «قرآنی عجمی از پیغمبری عربی»؟ (أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ).
یا می گفتند: «کتابی است عجمی برای امّتی عربی»؟
خلاصه آنها بیمار دلانی هستند که هر طرحی ریخته شود و هر برنامه‌ای پیاده گردد به آن ایرادی می کنند، و بهانه‌ای می تراشند.

سپس قرآن خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌افزاید: «بگو: این (کتاب آسمانی) برای کسانی که ایمان آورده‌اند (مایه) هدایت و درمان است» (قُلْ هُوَ لِلَّذِینَ آمَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌ).
«اما کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشهایشان سنگینی است» و آن را درک نمی‌کنند (وَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ فِی آذانِهِمْ وَقْرٌ).
«و گویی نابینا هستند و آن را نمی‌بینند» (وَ هُوَ عَلَیْهِمْ عَمًی).
«آنها (همچون کسانی هستند که گویی) از راه دور صدا زده می‌شوند»! (أُولئِکَ یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۱۸
و معلوم است چنین کسانی نه می‌شنوند و نه می‌بینند!

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۳۱۸

(آیه ۴۵)- در این آیه برای تسلی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان نخستین می‌فرماید: از انکار و لجاجت و بهانه جویی این قوم خیره‌سر نگران مباش، این سابقه طولانی دارد «ما به موسی کتاب آسمانی دادیم سپس در آن اختلاف شد» بعضی پذیرا گشتند و بعضی از در انکار در آمدند (وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ).
و اگر مشاهده می‌کنی ما در مجازات این دشمنان لجوج تعجیل نمی‌کنیم به خاطر این است که مصالح تربیتی ایجاب می‌کند آنها آزاد باشند، و تا آنجا که ممکن است اتمام حجت شود، «و اگر فرمانی از ناحیه پروردگارت در این زمینه صادر نشده بود (که باید به آنان مهلت داد تا اتمام حجّت شود) در میان آنها داوری می‌شد» و به کیفر می‌رسیدند! (وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ).
این فرمان الهی بر اساس مصالح هدایت انسانها و اتمام حجت بوده، و این سنت در میان تمام اقوام گذشته جاری شده و در باره قوم تو نیز جاری است.
«ولی آنها هنوز در باره آن شکّی تهمت انگیز دارند»! (وَ إِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ).

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۳۱۸

(آیه ۴۶)- در این آیه یک قانون کلی که قرآن بارها روی آن تأکید کرده در ارتباط با اعمال انسانها بیان می‌کند، و تکمیلی است بر بحث گذشته در زمینه بهره گیری مؤمنان از قرآن، و محروم ماندن افراد بی‌ایمان از این سر چشمه فیض الهی.
می‌فرماید: «هر کس عمل صالحی انجام دهد سودش برای خود اوست، و هر کسی بدی کند به خویشتن بدی کرده، و پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی‌کند» (مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها وَ ما رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ).
بنابر این اگر آنها به این کتاب و این آیین بزرگ ایمان نیاورند نه به خداوند زیانی می‌رسانند، و نه به تو، چرا که خوبیها و بدیها همه به صاحبانش باز می‌گردد.
تعبیر به «ظلّام» (بسیار ظلم کننده) در اینجا و در بعضی دیگر از آیات قرآن برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۱۹
ممکن است اشاره به این باشد که مجازات بی‌دلیل از سوی خداوند بزرگ همیشه مصداق ظلم بسیار خواهد بود، چرا که از او هرگز چنین انتظاری نیست بخصوص این که او بندگان فراوانی دارد اگر بر هر کس مختصر ستمی کند مصداق «ظلّام» خواهد بود

## آغاز جزء ۲۵ قرآن مجید ..... ص : ۳۱۹

### ادامه سوره فصلت ..... ص : ۳۱۹

#### سورة فصلت(۴۱): آية ۴۷ ..... ص : ۳۱۹

(آيه ۴۷)- اسرار همه چيز نزد اوست: در آيه قبل سخن از بازگشت اعمال نيك و بد به صاحبان آنها بود كه اشاره ضمنى به مسأله ثواب و جزاى روز قيامت داشت.

در اينجا اين سؤال براى مشركان مطرح مى‌شد كه اين قيامت كه مى‌گويى كى خواهد آمد؟! قرآن نخست در پاسخ اين سؤال مى‌گويد: «علم به قيامت (و لحظه وقوع آن) تنها به خدا باز مى‌گردد» (إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ). هيچ پيامبر مرسل و فرشته مقربى نيز از آن آگاه نيست.

سپس مى‌افزايد: نه تنها آگاهى بر زمان قيام قيامت مخصوص خداست، علم به اسرار اين عالم و موجودات پنهان و آشكارش نيز از آن اوست «هيچ ميوه‌اى از غلاف خود خارج نمى‌شود، و هيچ زنى باردار نمى‌گردد، و وضع حمل نمى‌كند مگر به علم او» (وَ ما تَخْرُجُ مِنْ ثَمَراتٍ مِنْ أَكْمامِها وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى‌ وَ لا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ).

نه در عالم گياهان و نه در عالم حيوان و انسان نطفه‌اى منعقد نمى‌شود و بارور نمى‌گردد و تولد نمى‌يابد مگر به فرمان خداوند بزرگ و به مقتضاى علم و حكمت او.

سپس مى‌افزايد: اين گروه كه قيامت را انكار مى‌كنند، يا به باد استهزاء مى‌گيرند، «در آن روز كه (قيامت بر پا مى‌شود) آنها را ندا مى‌دهد: كجا هستند شريكانى كه براى من مى‌پنداشتيد! مى‌گويند: (پروردگارا!) ما عرضه داشتيم كه هيچ برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ۳۲۰

گواهى بر گفته‌هاى خود نداريم» (وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكائِي قالُوا آذَنَّاكَ ما مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ).

آنچه مى‌گفتيم سخنان بى‌اساس و بى‌پايه بود، امروز بهتر از هر زمان مى‌فهميم كه چه اندازه اين ادعاها باطل و بى‌اساس بوده است.

#### سورة فصلت(۴۱): آية ۴۸ ..... ص : ۳۲۰

(آيه ۴۸)- و در اين حال مى‌بينند «همه معبودانى را كه قبلا مى‌خواندند محو و گم مى‌شوند» (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ).

اصلا صحنه قيامت آن چنان براى آنها وحشتناك است كه خاطره بتها نيز از نظرشان محو و نابود مى‌شود.

آرى «در آن روز مى‌دانند كه هيچ گريزگاهى ندارند» (وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ).

#### سورة فصلت(۴۱): آية ۴۹ ..... ص : ۳۲۰

(آيه ۴۹)- اين انسانهاى كم ظرفيت! به تناسب بحثى كه در آيات گذشته در باره مشركان و سرنوشت آنها بيان شده بود، در اينجا ترسيمى از حال اين انسانهاى ضعيف و بى‌ايمان شده.

نخست می‌فرماید: «انسان هرگز از تقاضای نیکی (و نعمت) خسته نمی‌شود» (لا یَسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَیْرِ).
هرگز تنور حرص او از گرمی نمی‌افتد، هر چه بیشتر پیدا می‌کند باز بیشتر می‌خواهد، و هر چه به او بدهند باز سیر نمی‌شود.
«اما (اگر دنیا به او پشت کند، نعمتهای او زائل گردد، و) شر و بدی به او رسد بسیار مأیوس و نومید می‌شود» (وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَیَؤُسٌ قَنُوطٌ).
منظور از «انسان» در اینجا «انسان تربیت نایافته» ای است که قلبش به نور معرفت الهی و ایمان پروردگار، و احساس مسؤولیت در روز جزا روشن نشده.

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۳۲۰

(آیه ۵۰)- در این آیه به یکی دیگر از حالات نامطلوب انسانهای دور مانده از علم و ایمان یعنی حالت غرور و از خود راضی بودن اشاره کرده، می‌فرماید:
«و هر گاه او را (انسان) رحمتی از سوی خود، بعد از ناراحتی که به او رسیده بچشانیم، می‌گوید: این به خاطر شایستگی و استحقاق من بوده است» (وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۲۱
رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَیَقُولَنَّ هذا لِی)
.این بینوای مغرور فراموش می‌کند که اگر لطف خدا نبود به جای این نعمت باید گرفتار بلا شود.
در دنباله آیه می‌افزاید: این غرور سر انجام او را به انکار آخرت می‌کشاند و می‌گوید: «من باور ندارم قیامتی در کار باشد» (وَ ما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً).
و به فرض که قیامتی در کار باشد «هر گاه من به سوی پروردگارم باز گردم پاداشهای نیک و مواهب بسیار از برای من نزد او آماده است» (وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلی رَبِّی إِنَّ لِی عِنْدَهُ لَلْحُسْنی). خدایی که در دنیا مرا این چنین گرامی داشته حتما در آخرت بهتر از این پذیرایی خواهد کرد! ولی خداوند این افراد مغرور و خیره‌سر را در پایان این آیه چنین تهدید می‌کند که: «ما به زودی کافران را از اعمالی که انجام داده‌اند آگاه خواهیم کرد، و از عذاب شدید به آنها می‌چشانیم» (فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِیظٍ).

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۳۲۱

(آیه ۵۱)- در این آیه سومین حالتی را که برای این گونه انسانها به هنگام اقبال و ادبار دنیای مادی رخ می‌دهد بازگو می‌کند که حالت فراموشکاری به وقت نعمت، و جزع و فزع به هنگام مصیبت است.
می‌فرماید: «و هر گاه به انسان (غافل و بی‌خبر) نعمت دهیم روی می‌گرداند، و با حال تکبر از حق دور می‌شود» (وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَی الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأی بِجانِبِهِ).
«ولی هر گاه مختصر ناراحتی به او رسد تقاضای فراوان و مستمّر (برای برطرف شدن آن) دارد» (وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِیضٍ).
آری! چنین است انسان فاقد ایمان و تقوا که دائما به این حالات گرفتار است، به هنگام روی آوردن نعمتها «حریص» و «مغرور» و «فراموشکار» و به هنگام پشت کردن نعمتها «مأیوس» و نومید و «پرجزع».

ولی در مقابـل، مردان حق و پیروان راسـتین مکتـب انبیـا آن چنـان پرظرفیـت و پرمـایه‌انـد کـه نه روی آوردن نعمتهـا آنهـا را دگرگون می‌سازد، و نه ادبار دنیا ضعیف برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۲۲
و ناتوان و مأیوس.

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۳۲۲

(آیه ۵۲)- در این آیه آخرین سـخن را با این افراد لجوج در میان می‌گذارد، و اصل عقلی معروف دفع ضرر محتمل را با بیانی روشن برای آنها تشـریح می‌کند، خطاب به پیامبر کرده، می‌فرماید: «بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خداوند باشد و شـما به آن کافر شویـد، چه کسـی گمراهتر خواهـد بود از آن کس که در مخالفت دور و گمراهی شدید قرار دارد»؟! (قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ کَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِی شِقاقٍ بَعِیدٍ).
این همـان سـخنی است که ائمه دین علیهم السّلام در برابر افراد لجوج در آخرین مرحله مطرح می‌کردنـد چنـانکه در حـدیثی می‌خوانیم: امام صادق علیه السّلام به «ابن ابی العوجاء» مادی و ملحـد عصـر خود فرمود: «اگر مطلب این باشد که تو می‌گویی (و خدا و قیامتی در کار نباشد) که مسلما چنین نیست، هم ما اهل نجاتیم و هم تو، ولی اگر مطلب این باشد که ما می‌گوییم، و حق نیز همین است، ما اهل نجات خواهیم بود و تو هلاک می‌شوی».

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۳۲۲

(آیه ۵۳)- نشانه‌های حق در جهان بزرگ و کوچک: در این آیه و آیه بعد که سوره فصّلت با آن پایان می‌گیرد، به دو مطلب مهم که در حقیقت یک نوع جمع بندی از بحثهای این سوره است اشاره شده آیه اول در باره توحید (با قرآن) سخن می‌گوید و آیه دوم در باره معاد.
می‌فرمایـد: «مـا به زودی آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و اطراف جهان، و همچنین در درون جان خود آنها، به آنان، نشان می‌دهیم، تا برای آنها روشن شود که خداوند حق است» (سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ).
«آیـات آفاقی» همچون آفرینش خورشـید و ماه و سـتارگان با نظام دقیقی که بر آنها حاکم است، و آفرینش انواع جانـداران و گیاهان و کوهها و دریاها با عجائب و شـگفتیهای بی‌شـمارش، و موجودات گوناگون اسرار آمیزش، که هر زمان اسرار تازه‌ای از خلقت آنها کشف می‌شود. هر یک آیه و نشانه‌ای است بر حقانیت برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۲۳
ذات پـاک او! و «آیات انفسـی» همچون آفرینش دسـتگاههای مختلف جسم انسان و نظامی که بر ساختمان حیرت انگیز مغز و حرکـات منظـم قلـب و عروق و بافتهـا و اسـتخوانها، و انعقـاد نطفـه و پرورش جنیـن در رحـم مـادران، و از آن بالاـتر اسـرار و شگفتیهـای روح انسان می‌باشـد. که هر گوشه‌ای از آن کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان! و در پایان این آیه این بیـان لطیف و جـالب را بـا جمله زیبـا و پرمعنـای دیگری تکمیـل کرده، می‌افزایـد: «آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیز شاهد و گواه است» (أَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ).
چه شـهادتی از این برتر و بالاتر که با خط تکوین قـدرت خویش را بر پیشانی همه موجودات نوشـته است، بر صـفحه برگهای درختـان، در لابلاـی گلبرگهـا، در میـان طبقـات اسـرارآمیز مغز، و بر روی پرده‌های ظریف چشم، بر صـفحه آسـمان و بر قلب زمین، و خلاصه بر همه چیز نشانه‌های توحید خود را نوشته و گواهی تکوینی داده است.

## سورهٔ فصلت(۴۱): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۳۲۳

(آیه ۵۴)- آخرین آیه این سوره، سر چشمه اصلی بدبختیهای این گروه مشرك و فاسد و ظالم را بیان کرده، می گوید: «آگاه باشید که آنها از لقای پروردگارشان (و رستاخیز) در شك و تردیدند» (أَلا إِنَّهُمْ فِی مِرْیَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ).

و چون ایمان به حساب و جزا ندارند دست به هر جنایتی می‌زنند «و آگاه باشید که خداوند به همه چیز احاطه دارد» (أَلا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطٌ).

همه اعمال و گفتار و نیات آنها در پیشگاه علمش روشن است، و تمام آن برای دادگاه بزرگ قیامت ثبت و ضبط خواهد شد.

در حقیقت جمله اخیر پاسخی است به بعضی از شبهات کفّار در مورد معاد، از جمله این که: چگونه ممکن است این خاکهای پراکنده و به هم آمیخته شده از هم جدا گردد؟ و از این گذشته چه کسی آگاه از نیات و اعمال و گفتار همه انسانها در طول تاریخ بشر است.

قرآن در پاسخ همه این سؤالات می گوید: خدایی که به همه چیز احاطه دارد برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۲۴

تمام این مسائل برای او روشن است، و دلیل بر احاطه علمی او بر همه چیز تدبیر او نسبت به همه اشیاء است، چگونه ممکن است مدبر عالم از وضع جهان بی‌خبر باشد؟! منظور از «احاطه پروردگار» به همه چیز وابستگی همه موجودات در ذاتشان به وجود مقدس اوست.

به تعبیر دیگر در عالم هستی یک وجود اصیل و قائم به ذات بیش نیست، و بقیه موجودات امکانیه همه متکی و وابسته به او هستند که اگر یکدم این ارتباط از میان برداشته شود همه فانی و معدوم می‌شوند.

«پایان سوره فصّلت»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۲۵

## سوره شوری [۴۲] ..... ص : ۳۲۵

### اشاره

این سوره ۵۳ آیه دارد و همه آن- جز چند آیه که محل گفتگوست- در «مکّه» نازل شده است

### محتوای سوره: ..... ص : ۳۲۵

این سوره بحثهای مختلفی دارد که بطور خلاصه چنین است:

بخش اول: که مهمترین بخش این سوره را تشکیل می‌دهد بحث پیرامون وحی و ارتباط خداوند با پیامبران از این طریق مرموز است.

بخش دوم: اشاراتی است پر معنی به دلائل توحید، و آیات خداوند در آفاق و انفس که بحث وحی را تکمیل می کند.

بخش سوم: اشاراتی به مسأله معاد و سرنوشت کفار در قیامت دارد.

بخش چهارم: یک سلسله مباحث اخلاقی است.

نامگذاری این سوره به این نام به خاطر آیه ۳۸ است که مسلمانان را دعوت به مشورت در امور می کند.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۲۵

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی که سوره شوری را بخواند روز قیامت با صورتی سفید و درخشنده همچون آفتاب محشور می‌شود، تا به پیشگاه خدا می‌آید، می‌فرماید: بنده من! قرائت سوره حم، عسق را تداوم دادی، در حالی که پاداش آن را نمی‌دانستی، اما اگر می‌دانستی چه پاداشی دارد هیچ گاه از قرائت آن خسته نمی‌شدی، ولی من امروز پاداش تو را به تو خواهم داد، سپس دستور می‌دهد او را وارد بهشت کنند و غرق در نعمتهای ویژه بهشتی».

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۲۶

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الشوری(۴۲): الآیات ۱ الی ۲ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۱ و ۲)- باز در دو آیه اول این سوره با «حروف مقطعه» رو برو می‌شویم، حروف مقطعه‌ای که در یکی از مفصلترین اشکال منعکس شده، یعنی پنج حرف «حا، میم- عین، سین، قاف» (حم- عسق).

«حم» در آغاز هفت سوره قرآن مجید است منتها در خصوص سوره شوری «عسق» نیز بر آن افزوده شده است.

### سورة الشوری(۴۲): آیة ۳ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۳)- بعد از حروف مقطعه، طبق معمول سخن از وحی و قرآن شروع می‌شود، می‌فرماید: «این گونه خداوند عزیز و حکیم به تو و پیامبرانی که قبل از تو بودند وحی می‌کند» (کَذلِکَ یُوحِی إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).

سر چشمه وحی همه جا یکی است، و آن علم و قدرت پروردگار است، و محتوای وحی نیز در اصول و کلیات نسبت به تمام پیامبران یکی است.

عزت و قدرت شکست ناپذیر او ایجاب می‌کند که توانایی بر وحی و محتوای عظیم آن را داشته باشد، و حکمت او ایجاب می‌کند که وحی الهی از هر نظر حکیمانه و هماهنگ با نیازهای تکامل انسانها باشد.

### سورة الشوری(۴۲): آیة ۴ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۴)- سپس می‌افزاید: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، و او بلند مرتبه و بزرگ است» (لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ).

مالکیت او نسبت به آنچه در آسمان و زمین است ایجاب می‌کند که از مخلوقات خود و سرنوشت آنها بیگانه نباشند و نیازهای آنها را از طریق وحی بر آنها نازل کند.

### سورة الشوری(۴۲): آیة ۵ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۵)- در این آیه می‌افزاید: «نزدیک است آسمانها (به خاطر نسبتهای ناروای مشرکان) از بالا- متلاشی شوند» (تَکادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ).

سپس در دنباله آیه می‌افزاید: «و فرشتگان پیوسته تسبیح و حمد برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۲۷
پروردگارشان را به جا می‌آورند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می‌کنند» (وَ الْمَلائِکَةُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْأَرْضِ).

رابطه این جمله با جمله قبل چنین است که فرشتگان حامل این وحی بزرگ آسمانی پیوسته حمد و تسبیح خدا به جا می‌آورند. و او را به هر کمالی می‌ستایند، و از هر نقصی منزه می‌شمرند، و چون در محتوای این وحی بزرگ یک سلسله تکالیف و وظائف الهی است، و احیانا ممکن است برای مؤمنان لغزشهایی پیش آید، می‌گوید آنها به یاری مؤمنان می‌شتابند. و برای لغزشهای آنها از خدا طلب آمرزش می‌کنند.

در پایان این آیه به دو وصف دیگر از اوصاف پروردگار که آن هم در زمینه غفران و رحمت است و تناسب نزدیکی با مسأله وحی و محتوای آن در مورد وظائف مؤمنان دارد اشاره کرده، می‌فرماید: «آگاه باشید خداوند آمرزنده و مهربان است» (أَلا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ).

و به این ترتیب مجموعه کاملی از اسمای حسنای خداوند را در رابطه با مسأله وحی بیان می‌کند، و در ضمن اشاره لطیفی است بر اجابت دعای فرشتگان در مورد استغفار برای مؤمنان.

## سورة الشوری(۴۲): آیة ۶ ..... ص : ۳۲۷

(آیه ۶)- به تناسب اشاره‌ای که در آیات گذشته به مسأله شرک شده، در این آیه به نتیجه کار مشرکان و انتهای مسیرشان پرداخته، می‌گوید: «کسانی که غیر خدا را ولیّ خود برگزیدند خداوند حساب همه اعمال آنها را نگه می‌دارد، و از نیاتشان آگاه است» (وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ اللَّهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ). تا به موقع حساب آنها را برسد و کیفر لازم را به آنها بدهد.

سپس روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، می‌گوید: «تو مأمور نیستی که آنها را مجبور به قبول حق کنی» (وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ).

وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت، و رسانیدن پیام خدا به همه بندگان است.

## سورة الشوری(۴۲): آیة ۷ ..... ص : ۳۲۷

(آیه ۷)- قیامی از «امّ القری»! بار دیگر به مسأله وحی باز می‌گردد، و اگر در آیات قبل از اصل وحی سخن در میان بود در اینجا سخن از هدف نهایی وحی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۲۸
است، می‌فرماید: «و این گونه قرآنی عربی [فصیح و گویا] را بر تو وحی کردیم تا امّ القری [مکّه] و مردم پیرامون آن را انذار کنی» (وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها).

«و آنها را از روزی که همه خلایق در آن روز جمع می‌شوند و شک و تردیدی در آن نیست بترسانی» (وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لا رَیْبَ فِیهِ).

از آن روز که مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند «گروهی در بهشتند، و گروهی در آتش سوزان دوزخ» (فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ). روزی که به خاطر اجتماع عموم انسانها رسوائیش بسیار دردناک و شدید است.

### سورة الشورى(۴۲): آية ۸ ..... ص : ۳۲۸

(آیه ۸)- از آنجا که آیه قبل بیانگر تقسیم مردم به دو گروه بود، در این آیه می‌افزاید: «و اگر خدا می‌خواست همه آنها را امت واحدی قرار می‌داد» (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً).

و به حکم اجبار هدایت می‌کرد اما ایمان اجباری چه ارزشی دارد؟ و چگونه می‌تواند معیار کمال انسانی گردد؟ تکامل واقعی آن است که انسان با اراده خویش، و در نهایت اختیار و آزادی طی کند.

این بزرگترین امتیازی است که خداوند به او داده، و راه تکامل را به صورت نامحدود به روی او گشوده است، این سنت غیر قابل تغییر الهی است.

سپس به مسأله مهم دیگری در این رابطه می‌پردازد و توصیف گروهی را که اهل بهشت و سعادتند در برابر گروهی که به دوزخ فرستاده می‌شوند با این عبارت بیان می‌کند: «ولی خداوند هر که را بخواهد در رحمت خود وارد می‌کند، و برای ظالمان ولی و یاوری نیست» (وَ لكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ).

### سورة الشورى(۴۲): آية ۹ ..... ص : ۳۲۸

(آیه ۹)- ولیّ مطلق خداست: از آنجا که در آیه قبل این واقعیت بیان شده که هیچ ولیّ و یاوری جز خداوند نیست، در اینجا برای تأیید این واقعیت و نفی ولایت غیر خدا دلائل زنده‌ای مطرح می‌کند.

نخست در لباس تعجب و انکار می‌فرماید: «آیا آنها غیر خدا را ولیّ خود قرار برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۲۹ دادند»؟ (أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ).

با این که «ولیّ تنها خداست» (فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ).

پس اگر می‌خواهند برای خود ولی و سرپرستی برگزینند باید خدا را برگزینند.

سپس به دلیل دیگری پرداخته، می‌گوید: «اوست که مردگان را حیات می‌بخشد» (وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتى).

و چون معاد و رستاخیز به دست اوست، و بزرگترین نگرانی انسان چگونگی زندگی او بعد از مرگ است، بنابر این باید دست به دامن والای او زد و نه غیر او.

سپس به ذکر دلیل سومی پرداخته، می‌گوید: «و اوست که بر هرچیزی تواناست» (وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

اشاره به این که شرط اصلی «ولیّ» دارا بودن قدرت است و قادر حقیقی اوست.

### سورة الشورى(۴۲): آية ۱۰ ..... ص : ۳۲۹

(آیه ۱۰)- و در این آیه چهارمین دلیل ولایت او را به این صورت شرح می‌دهد: «و در هر چیز اختلاف کنید داوری و حکمش با خداست، و تنها اوست که می‌تواند به اختلافات شما پایان دهد (وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ).

آری! یکی از شؤون ولایت آن است که بتواند به اختلافات کسانی که تحت ولایت او هستند با داوری صحیحش پایان دهد.

بعد از ذکر این دلائل مختلف بر انحصار مقام ولایت در ذات پاک خداوند از قول پیامبرش صلّی اللّه علیه و اله می‌گوید: «این است خداوند پروردگار من» با این اوصاف کمالیه (ذلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي).

و به همین دلیل من او را ولی و یاور خود برگزیده‌ام «بر او توکل کردم و به سوی او (در مشکلات و گرفتاریها و لغزشها) باز می‌گردم» (عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ).

## سورة الشورى(۴۲): آية ۱۱ ..... ص : ۳۲۹

(آیه ۱۱)- این آیه می‌تواند دلیل پنجمی بر ولایت مطلقه پروردگار باشد، یا دلیلی بر مقام ربوبیت و شایستگی او برای توکل و انابه، می‌فرماید: «او آفریننده برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۳۰
آسمانها و زمین است» (فاطِرُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
البته منظور از آسمانها و زمین در اینجا تمام آسمانها و زمین و موجوداتی است که در آنها و میان آنها وجود دارد.
سپس به توصیف دیگری از افعال او پرداخته، می‌گوید: «و از جنس شما همسرانی برای شما قرار داد و جفتهایی از چهارپایان آفرید و شما را به این وسیله [بوسیله همسران] زیاد می‌کند» (جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ مِنَ الْأَنْعامِ أَزْواجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ).
وجود همسران از یک سو مایه آرامش روح و جان انسان هستند، و از سوی دیگر مایه بقاء نسل و تکثیر مثل و تداوم وجود او.
در توصیف سومی که در این آیه ذکر شده، می‌فرماید: «هیچ چیز همانند او نیست» (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ).
این جمله در حقیقت پایه اصلی شناخت تمام صفات خداست که بدون توجه به آن به هیچ یک از اوصاف پروردگار نمی‌توان پی‌برد، زیرا خطرناکترین پرتگاهی که بر سر راه پویندگان طریق «معرفة اللّه» قرار دارد همان پرتگاه «تشبیه» است که خدا را در وصفی از اوصاف شبیه مخلوقاتش بدانند این امر سبب می‌شود که به درّه شرک سقوط کنند.
به تعبیر دیگر او وجودی است بی‌پایان و نامحدود از هر نظر و هرچه غیر اوست، محدود و متناهی است از هر نظر، از نظر عمر، قدرت، علم، حیات، اراده، فعل، و خلاصه همه چیز، و این همان خط «تنزیه» و پاک شمردن خداوند از نقائص ممکنات است.
و در پایان آیه و بیان اوصاف دیگر ذات مقدسش می‌گوید: «و او شنوا و بیناست» (وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ).
آری! او هم خالق است، و هم مدبر، هم شنواست و هم بینا، و در عین حال شبیه و نظیر و مانند ندارد.

## سورة الشورى(۴۲): آية ۱۲ ..... ص : ۳۳۰

(آیه ۱۲)- در این آیه سخن از سه قسمت دیگر از صفات فعل و ذات برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۳۱
پروردگار است که هر کدام مسأله ولایت و ربوبیت او را در بعد خاصی نشان می‌دهد.
نخست می‌فرماید: «کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست» (لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
بنابر این هر کس هر چه دارد از اوست، و هر چه می‌خواهد باید از او بخواهد، نه تنها «کلیدها» بلکه «خزائن» آسمانها و زمین نیز از آن اوست.
در توصیف بعد که در حقیقت نتیجه‌ای است برای توصیف قبل، می‌افزاید:
«روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می‌دهد و (برای هر کس بخواهد) تنگ و محدود می‌سازد» (يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ).
از آنجا که خزائن عالم در دست اوست تمام رزق و روزیها نیز در قبضه قدرت او قرار دارد، و بر طبق مشیتش که از حکمت او سر چشمه می‌گیرد و مصالح بندگان در آن ملحوظ است آن را تقسیم می‌کند.

و از آنجا که بهره‌مند ساختن همه موجودات زنده از روزیها نیاز به علم و آگاهی از مقدار احتیاجات و محل و سایر خصوصیات آنها دارد، در آخرین توصیف اضافه می‌کند: «او به همه چیز داناست» (إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ).

و به این ترتیب در چهار آیه فوق یازده وصف دیگر از اوصاف کمالیه پروردگار (اعم از اوصاف ذات و اوصاف فعل) بیان شده است.

### سورة الشورى(۴۲): آية ۱۳ ..... ص : ۳۳۱

(آیه ۱۳)- آیین تو عصاره آیین همه انبیاست! از آنجا که بسیاری از بحثهای این سوره در برابر مشرکان است، در اینجا این حقیقت را روشن می‌سازد که دعوت اسلام به توحید دعوت تازه‌ای نیست.

می‌فرماید: «خداوند آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح (نخستین پیامبر اولوا العزم) توصیه کرده بود» (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً).

«همچنین آنچه را بر تو وحی فرستادیم، و ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم» (وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى).

و به این ترتیب آنچه در شرایع همه انبیا بوده در شریعت توست و «آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری»! برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۳۲

لذا در دنباله آیه به عنوان یک دستور کلی به همه این پیامبران بزرگ می‌افزاید: به همه آنها توصیه کردیم که: «دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید» (أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ).

و به دنبال آن می‌افزاید: هر چند «بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می‌کنید!» (كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ).

آنها بر اثر جهل و تعصب سالیان دراز آن چنان به شرک و بت پرستی خو گرفته‌اند و در اعماق وجودشان حلول کرده که دعوت به توحید مایه وحشت آنهاست.

ولی با این حال همان‌گونه که گزینش پیامبران به دست خداست، هدایت مردم نیز به دست اوست «خداوند هر کس را بخواهد بر می‌گزیند، و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می‌کند» (اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ).

در این آیه تنها به پنج تن از پیامبران خدا اشاره شده (نوح و ابراهیم و موسی، عیسی و محمد صلّی اللّه علیه و اله) چرا که پیامبران اولوا العزم یعنی صاحبان دین و آیین جدید تنها این پنج تن هستند، و در حقیقت آیه اشاره‌ای است به انحصار پیامبران صاحب شریعت در این پنج نفر.

### سورة الشورى(۴۲): آية ۱۴ ..... ص : ۳۳۲

(آیه ۱۴)- و از آنجا که یکی از دو رکن دعوت انبیای اولوا العزم عدم تفرقه در دین است و مطمئنا همه آنها روی این مسأله تبلیغ کردند، این سؤال پیش می‌آید پس سر چشمه این همه اختلافات مذهبی از کجاست؟

این آیه به پاسخ این سؤال پرداخته، سر چشمه اصلی اختلافات دینی را چنین بیان می‌کند: «آنها راه تفرقه را پیش نگرفتند مگر بعد از آنکه (اتمام حجت بر آنها شد، و) علم و آگاهی کافی به آنها رسید، و این تفرقه جویی به خاطر حب دنیا و ریاست و

ظلم و حسد و عداوت بود» (وَ ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ).
به این ترتیب سر چشمه اختلافهای مذهبی جهل و بی‌خبری نبود، بلکه بغی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۳۳
و ظلم و انحراف از حق و اعمال نظرهای شخصی بود.
«دانشمندان دنیا طلب» و «عوامهای متعصب و کینه توز» دست به دست هم دادند و این اختلافات را بنیان نهادند.
این آیه پاسخ روشنی است به آنها که می‌گویند مذهب در میان بشر ایجاد اختلاف کرده، و خونریزیهای فراوانی در طول تاریخ به بار آورده است.
سپس قرآن می‌افزاید: «اگر فرمانی از سوی پروردگار تو صادر نشده بود که آنها تا سر آمد معینی زنده و آزاد باشند خداوند در میان آنها داوری می‌کرد» طرفداران باطل را نابود می‌ساخت و پیروان حق را پیروز (وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ).
آری! دنیا سرای آزمون و پرورش و تکامل است، و این بدون آزادی عمل امکان پذیر نیست، این فرمان تکوینی خداوند است که از آغاز خلقت انسان بوده و دگرگونی در آن راه ندارد، این طبیعت زندگی دنیاست، ولی از امتیازات سرای آخرت حل تمام این اختلافات و رسیدن انسانیت به یکپارچگی کامل است.
و در آخرین جمله به توضیح حال کسانی می‌پردازد که بعد از این گروه بر سر کار آمدند، گروهی که عهد پیامبران را درک نکردند، می‌فرماید: «کسانی که بعد از آنها وارثان کتب آسمانی شدند از آن در شک و تردیدند، شکی توأم با بدبینی و سوء ظن»! (وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ).

### سورة الشورى(۴۲): آية ۱۵ ..... ص : ۳۳۳

(آیه ۱۵)- آن گونه که مأمور شده‌ای استقامت کن! از آنجا که در آیات قبل مسأله تفرقه امتها بر اثر بغی و ظلم و انحراف مطرح شده، در این آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دستور می‌دهد که برای حل اختلافات و احیای آیین انبیا بکوشد، و در این راه نهایت استقامت را به خرج دهد.
می‌فرماید: «پس به همین خاطر تو نیز (انسانها را به سوی این آیین واحد الهی) دعوت کن» (فَلِذلِكَ فَادْعُ).
سپس دستور به استقامت در این راه داده، می‌گوید: «و آن چنان که مأمور شده‌ای استقامت‌نما» (وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۳۴
و از آنجا که هوی و هوسهای مردم در این مسیر از موانع بزرگ راه است، در سومین دستور می‌افزاید: «و از هوی و هوسهای آنها پیروی مکن» (وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ).
چرا که هر گروهی تو را به تمایلات و منافع شخصی خود دعوت می‌کنند، همان دعوتی که سر انجامش تفرقه و پراکندگی و نفاق است.
و چون هر دعوتی نقطه شروعی دارد، نقطه شروع آن را خود پیامبر صلّی اللّه علیه و اله قرار می‌دهد، و در چهارمین دستور می‌فرماید: «بگو: من ایمان آورده‌ام به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده است» (وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتابٍ).
من در میان کتب آسمانی فرق نمی‌نهم، همه را به رسمیت می‌شناسم، و از آنجا که برای ایجاد وحدت رعایت «اصل عدالت» ضرورت دارد، در پنجمین دستور آن را مطرح کرده، می‌فرماید بگو: «من مأمورم که در میان همه شما عدالت کنم» (وَ أُمِرْتُ

لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ).

چه در قضاوت و داوريها، چه در حقوق اجتماعى و مسائل ديگر.

به دنبال اين پنج دستور، به جهات مشترك همه اقوام كه آن هم در پنج قسمت خلاصه شده، اشاره كرده، مى‌فرمايد: «خدا پروردگار ما و شماست» (اللَّهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ).

«نتيجه اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن شما» (لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ).

«خصومت شخصى در ميان ما نيست» (لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ).

از اين گذشته سر انجام، همه ما در يك جا جمع مى‌شويم و «خداوند ما و شما را در يكجا (قيامت) جمع مى‌كند» (اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا).

و قاضى همه ما در آن روز يكى است آرى «بازگشت (همه) به سوى اوست» (وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ).

به اين ترتيب هم خداى ما يكى است، و هم سر انجام ما يك‌جاست و هم قاضى دادگاه و مرجع امورمان و از اين گذشته همه در برابر اعمالمان مسؤوليم، برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ۳۳۵

و هيچ يك امتيازى بر ديگرى جز به ايمان و عمل پاك نداريم.

## سورة الشورى(۴۲): آية ۱۶ ..... ص : ۳۳۵

(آيه ۱۶)- از آنجا كه در آيات گذشته اين سخن به ميان آمد كه پيامبر صلّى اللّه عليه و اله مأمور بود ضمن احترام به محتواى كتب آسمانى عدالت را در ميان همه مردم اجرا كند و هرگونه خصومت و محاجه با آنها را ترك كند، در اينجا براى تكميل اين سخن و اين كه حقانيت پيامبر اسلام نياز به دليل ندارد، مى‌فرمايد: «آنها كه در باره خداوند يكتا به محاجّه بر مى‌خيزند بعد از آن كه دعوت او از سوى مردم پذيرفته شد دليل آنها نزد پروردگارشان باطل و بى‌اساس است» (وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ).

«و خشم و غضب پروردگار بر آنهاست» (وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ). چون از روى علم و عمد به مخالفت خود ادامه مى‌دهند.

«و عذاب شديد الهى نيز (در قيامت) از آن آنهاست» (وَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ).

چرا كه لجاجت و عناد ثمره‌اى جز اين ندارد.

منظور از جمله «من بعد ما استجيب له» (بعد از آن كه دعوت او اجابت شد) پذيرش توده‌هاى مردم پاك‌دل و بى‌غرض مى‌باشد كه با الهام از فطرت الهى و مشاهده محتواى وحى و معجزات گوناگون پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و اله سر تسليم در برابر او فرود آوردند.

## سورة الشورى(۴۲): آية ۱۷ ..... ص : ۳۳۵

(آيه ۱۷)- شتاب نكنيد، قيامت مى‌آيد! در اين آيه به يكى از دلائل توحيد و قدرت پروردگار- كه در عين حال متضمن اثبات نبوت است- در مقابل احتجاج كنندگان بى‌منطق پرداخته، مى‌گويد: «خداوند همان كسى است كه كتاب آسمانى را به حق نازل كرد و همچنين ميزان را» (اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزانَ).

«حق» كلمه جامعى است كه معارف و عقائد حقّه، و همچنين اخبار صحيح و برنامه‌هاى هماهنگ با نيازهاى فطرى و اجتماعى

را و آنچه از این قبیل است شامل می‌شود.
همچنین «میزان» در معنی کنائی به هرگونه معیار سنجش، و قانون صحیح برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۳۶
الهی، و حتی شخص پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و امامان راستین علیهم السّلام که وجودشان معیار تشخیص حق از باطل است اطلاق می‌گردد و میزان روز قیامت نیز نمونه‌ای است از این معنی.
به این ترتیب خداوند کتابی بر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله نازل کرده است که هم حق است، و هم میزان ارزیابی ارزشها.
و از آنجا که نتیجه همه این مسائل، مخصوصا بروز و ظهور کامل حق و عدالت و میزان در قیامت است در پایان آیه می‌گوید:
«تو چه می‌دانی شاید ساعت (قیام رستاخیز) نزدیک باشد»؟! (وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ).
همان قیامتی که وقتی بر پا شود همگان در دادگاه عدلش حضور می‌یابند، و در برابر میزان سنجشی که حتی به اندازه سنگینی یک دانه خردل و کوچکتر از آن را دقیقا می‌سنجند قرار می‌گیرد.

## سورة الشوری(۴۲): آیة ۱۸ ..... ص : ۳۳۶

(آیه ۱۸)- سپس به موضع گیری کفار و مؤمنان در برابر آن پرداخته، می‌گوید: «آنها که به قیامت ایمان ندارند در باره آن شتاب می‌کنند» و می‌گویند: این قیامت کی خواهد آمد؟! (يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها).
آنها هرگز به خاطر عشق به قیامت و رسیدن به لقای محبوب، این سخن را نمی‌گویند، بلکه از روی استهزاء و مسخره و انکار چنین تقاضایی دارند.
«ولی آنها که ایمان آورده‌اند پیوسته با خوف و هراس مراقب آن هستند، و می‌دانند آن حق است و خواهد آمد» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ).
و از اینجا روشن می‌شود که ایمان به قیامت و دادگاه بزرگ عدل الهی مخصوصا با توجه به این معنی که هر لحظه احتمال وقوع آن می‌رود چه تأثیر تربیتی عمیقی در مؤمنان دارد.
و در پایان آیه به عنوان یک اعلام عمومی، می‌فرماید: «آگاه باشید کسانی که در قیامت تردید می‌کنند (و با لجاج و عناد در مورد آن به محاجّه می‌پردازند) در گمراهی عمیقی هستند» (أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلالٍ بَعِيدٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۳۷
چرا که نظام این جهان خود دلیلی است بر این که مقدمه‌ای است برای جهان دیگر، که بدون آن، آفرینش این جهان، لغو و بی‌معنی است، نه با حکمت خداوند سازگار است و نه با عدالت او.

## سورة الشوری(۴۲): آیة ۱۹ ..... ص : ۳۳۷

(آیه ۱۹)- از آنجا که در آیات قبل بحثی از عذاب شدید خداوند به میان آمد، و نیز تقاضایی از ناحیه منکران معاد مطرح شده بود که چرا قیامت زودتر بر پا نمی‌شود؟ این آیه برای آمیختن آن «قهر» با «لطف» و برای پاسخگویی به شتاب کردن بی‌معنی منکران معاد می‌فرماید: «خداوند نسبت به بندگانش لطف (و آگاهی) دارد» (اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبادِهِ).
اگر در مجازات جاهلان مغرور تعجیل نمی‌کند آن هم از لطف اوست.
سپس یکی از مظاهر بزرگ لطف عمیمش را- که روزی گسترده اوست- مطرح کرده، می‌گوید: «هرکس را بخواهد روزی

می‌دهد» (یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ).

منظور این نیست که گروهی از روزی او محرومند، بلکه منظور توسعه روزی است در باره هر کس بخواهد.

در آیه ۲۷ از همین سوره نیز می‌خوانیم: گستردگی و محدودیت روزی او روی حساب معینی است، چرا که «اگر خداوند روزی را برای همه گسترده سازد در زمین طغیان خواهند کرد».

روشن است که «روزی» در اینجا هم ارزاق معنوی را شامل می‌شود و هم مادی را، هم جسمانی و هم روحانی.

و در پایان آیه می‌افزاید: «او قوی و شکست ناپذیر است» (وَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ).

اگر وعده روزی و لطف به بندگان می‌دهد قادر بر انجام این امر می‌باشد و به همین دلیل هرگز در وعده‌های او تخلف نیست.

## سورة الشوری(۴۲): آیة ۲۰ ..... ص : ۳۳۷

(آیه ۲۰)- مزرعه دنیا و آخرت! در این آیه با یک تشبیه زیبا، مردم جهان را در برابر روزیهای پروردگار و چگونگی استفاده از آن، به کشاورزانی تشبیه می‌کند که گروهی برای آخرت کشت می‌کنند، و گروهی برای دنیا، و نتیجه هر یک از این دو زراعت را مشخص می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۳۸

می‌فرماید: «کسی که زراعت آخرت را طالب باشد به او برکت می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم» (مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ).

«و آنها که فقط برای دنیا کشت کنند (و تلاش و کوشش برای بهره‌گیری از این متاع زود گذر و فانی باشد) تنها کمی از آنچه را می‌طلبند به آنها می‌دهیم اما در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای نخواهند داشت» (وَ مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ نَصِیبٍ).

به این ترتیب نه دنیا پرستان به آنچه می‌خواهند می‌رسند و نه طالبان آخرت از دنیا محروم می‌شوند، اما با این تفاوت که گروه اول با دست خالی به سرای آخرت می‌روند و گروه دوم با دستهای پر! تشبیه جالب و کنایه زیبایی است: انسانها همگی زارعند و این جهان مزرعه ماست اعمال ما بذرهای آن و امکانات الهی بارانی است که بر آن می‌بارد اما این بذرها بسیار متفاوت است. بعضی محصولش نامحدود، جاودانی و درختانش همیشه خرّم و سرسبز و پر میوه، اما بعضی دیگر محصولاتش بسیار کم، عمرش کوتاه و زود گذر و میوه‌هایی تلخ و ناگوار دارد.

## سورة الشوری(۴۲): آیة ۲۱ ..... ص : ۳۳۸

(آیه ۲۱)- از آنجا که در آیه ۱۳ همین سوره سخن از تشریع دین از ناحیه پروردگار به وسیله پیامبران اولوا العزم بود در ادامه آن در این آیه برای نفی تشریع دیگران، و این که هیچ قانونی در برابر قانون الهی رسمیت ندارد، و اصولا حق قانونگذاری مخصوص خداست می‌فرماید: «آیا آنها معبودانی دارند که دین و آیینی بی‌اذن خداوند برای آنان تشریع کرده‌اند» (أَمْ لَهُمْ شُرَکاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّینِ ما لَمْ یَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ).

به دنبال آن با لحنی تهدید آمیز به تشریع کنندگان باطل هشدار داده می‌گوید:

«هر گاه فرمان حتمی خداوند دائر به مهلت دادن به این گونه اشخاص نبود در میان آنها داوری می‌شد» دستور عذابشان صادر می‌گشت و مجالی به آنها نمی‌داد (وَ لَوْ لا کَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ).

در عین حال آنها نباید این حقیقت را فراموش کنند که «برای ظالمان عذاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۳۹
دردناکی است» (وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ).

## سورة الشوری(۴۲): آیة ۲۲ ..... ص : ۳۳۹

(آیه ۲۲)- سپس به توضیح کوتاهی در باره «عذاب ظالمین» و توضیح بیشتری در باره «پاداش مؤمنان» در مقابل آنها، پرداخته، می‌گوید: در آن روز «ستمگران را می‌بینی که از اعمالی که انجام داده‌اند سخت بیمناکند، اما (چه فایده که) مجازات اعمالشان آنها را فرو می‌گیرد» (تَرَی الظَّالِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمَّا کَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ).
«و اما کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند در بهترین و سرسبزترین باغهای بهشت جای دارند» (وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ).
اما فضل الهی در باره مؤمنان صالح العمل به همین جا ختم نمی‌شود، آنها چنان مشغول الطاف او هستند که «هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها فراهم است» (لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ).
و به این ترتیب هیچ موازنه‌ای بین «عمل» و «پاداش آنها» وجود ندارد، بلکه پاداششان از هر نظر نامحدود است.
و از آن جالبتر تعبیر «عند ربّهم» (نزد پروردگارشان) می‌باشد که بیانگر لطف بی‌حساب خداوند در باره آنهاست، چه موهبتی از این بالاتر که به مقام قرب خدا راه یابند؟
بی‌جهت نیست که در پایان آیه می‌گوید: «این است فضل بزرگ» (ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ).

## سورة الشوری(۴۲): آیة ۲۳ ..... ص : ۳۳۹

### اشاره

(آیه ۲۳)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۳۹

در تفسیر مجمع البیان شأن نزولی برای آیات ۲۳ تا ۲۶ این سوره از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله نقل شده است که حاصلش چنین است:
«هنگامی که پیامبر وارد مدینه شد و پایه‌های اسلام محکم گردید، انصار گفتند ما خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می‌رسیم و عرض می‌کنیم: اگر مشکلات مالی پیدا شد این اموال ما بدون هیچ گونه قید و شرط در اختیار تو قرار دارد.
هنگامی که این سخن را خدمتش عرض کردند آیه (قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۴۰
إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی)
نازل شد، و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بر آنها تلاوت کرد، آنها با خوشحالی و رضا و تسلیم از محضرش بیرون آمدند، اما منافقان گفتند: این سخنی است که او بر خدا افترا بسته، و هدفش این است که ما را بعد از خود در برابر خویشاوندانش ذلیل

کند، آیه بعد نازل شد (أَمْ یَقُولُونَ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً)، و به آنها پاسخ گفت، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به سراغ آنان فرستاد و آیه را بر آنها تلاوت کرد، گروهی پشیمان شدند و گریه کردند و سخت ناراحت گشتند آیه سوم نازل گردید: (وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ).

پیامبر به سراغ آنها فرستاد و آنها را بشارت داد که توبه خالصانه آنان مقبول درگاه خداست.

### تفسیر: ..... ص : ۳۴۰

مودت اهل بیت علیهم السّلام پاداش رسالت است: به دنبال آیه قبل که پاداش مؤمنان را بیان می‌کرد در این آیه، برای بیان عظمت این پاداش بزرگ می‌افزاید: «این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند به آن نوید می‌دهد» (ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ).

بشارت می‌دهد تا رنجهای طاعت و بندگی و مبارزه با هوای نفس و جهاد در برابر دشمنان بر آنها سخت نیاید.

و از آنجا که ابلاغ این رسالت از سوی پیامبر بزرگوار اسلام صلّی اللّه علیه و اله گاه این توهّم را ایجاد می‌کرد که او چه اجر و پاداشی در برابر رسالت خود از مردم می‌طلبد به دنبال این سخن به پیامبر دستور می‌دهد: «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]» (قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی).

دوستی ذوی القربی بازگشت به مسأله ولایت و قبول رهبری ائمه معصومین علیهم السّلام از دودمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌کند که در حقیقت تداوم خط رهبری پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و ادامه مسأله ولایت الهیه است و پر واضح است که قبول این ولایت و رهبری همانند نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله سبب سعادت خود انسانهاست و نتیجه‌اش به برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۴۱

خود آنها بازگشت می‌کند.

«احمد بن حنبل» در «فضائل الصحابه» با سند خود از سعید بن جبیر از عامر چنین نقل می‌کند: «هنگامی که آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» نازل شد اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان تو که مودت آنها بر ما واجب است کیانند؟

فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزند آن دو، و این سخن را سه بار تکرار فرمود»!

### سورة الشوری(۴۲): آیة ۲۴ ..... ص : ۳۴۱

(آیه ۲۴)- این آیه ادامه آیه قبل در زمینه رسالت و اجر رسالت، و مودت ذی القربی و اهل بیت است.

می‌فرماید: آنها این وحی الهی را پذیرا نمی‌شوند «آیا می‌گویند: او بر خدا دروغ بسته» و اینها زائیده فکر خود اوست که به خدا نسبت می‌دهد؟ (أَمْ یَقُولُونَ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً).

«در حالی که اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می‌نهد و» اگر خلاف بگویی قدرت اظهار این آیات را از تو می‌گیرد (فَإِنْ یَشَإِ اللَّهُ یَخْتِمْ عَلی قَلْبِکَ).

این در حقیقت اشاره به استدلال منطقی معروفی است که اگر کسی دعوی نبوت کند و معجزات و آیات بینات بر دست و

زبان او ظاهر شود، و مورد حمایت و نصرت الهی قرار گیرد، اما او بر خدا دروغ ببندد حکمت خداوند ایجاب می‌کند که آن معجزات و حمایتش را از او بگیرد، و رسوایش سازد.

سپس برای تأکید این مطلب می‌افزاید: «و خداوند باطل را محو می‌کند، و حق را به فرمانش محقق و پا برجا می‌سازد» (وَ یَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ وَ یُحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ).

این وظیفه خداوند است که براساس حکمتش حق را آشکار و باطل را رسوا سازد، با این حال چگونه اجازه می‌دهد کسی بر او دروغ ببندد؟

و اگر تصور شود که ممکن است پیامبر پنهان از علم خدا دست به چنین کاری زند اشتباه بزرگی است «چرا که او به آنچه در درون دلهاست آگاه است» (إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۴۲

## سورة الشوری(۴۲): آیة ۲۵ ..... ص : ۳۴۲

(آیه ۲۵)- و از آنجا که خداوند راه بازگشت را همواره به روی بندگان باز می‌گذارد کرارا در آیات قرآن بعد از مذمت از اعمال زشت مشرکان و گنهکاران به مسأله گشوده بودن درهای توبه اشاره کرده در اینجا نیز پس از گفتار سابق می‌افزاید:

«و او کسی است که توبه را از بندگانش پذیرا می‌شود، و گناهان را می‌بخشد» (وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ).

اما اگر تظاهر به توبه کنید، ولی در خفا کاری دیگر انجام دهید، تصور نکنید که از دیده تیزبین علم پروردگار مخفی خواهد ماند، نه «او آنچه را انجام می‌دهید می‌داند» (وَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ).

## سورة الشوری(۴۲): آیة ۲۶ ..... ص : ۳۴۲

(آیه ۲۶)- در این آیه پاداش بزرگ مؤمنان و عذاب دردناک کافران را در جمله‌هایی کوتاه بیان کرده، می‌فرماید: خداوند «درخواست کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند اجابت می‌کند» (وَ یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ).

«بلکه از فضل خود بر ایشان می‌افزاید» و حتی مطالبی را که درخواست نکرده‌اند به آنها می‌بخشد (وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ). و این نهایت لطف و مرحمت خداوند در باره مؤمنان است.

«اما برای کافران عذاب شدیدی است» (وَ الْکافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ).

جمعی از مفسران معتقدند که این چهار آیه (آیه ۲۳ تا ۲۶)- در مدینه نازل شده است، و شأن نزولی که در آغاز تفسیر این آیات نقل کردیم گواه بر این معنی است، روایاتی که اهل بیت علیهم السّلام را به علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام و دو فرزند آنها امام حسن و امام حسین علیهما السّلام تفسیر می‌کند نیز مناسب همین معنی است، زیرا می‌دانیم ازدواج علی علیه السّلام و بانوی اسلام در مدینه انجام گرفت، و تولد امام حسن و امام حسین علیهما السّلام در سالهای سوم و چهارم هجری- طبق نقل معروف- بوده است.

### سورة الشوری(۴۲): آیة ۲۷ ..... ص : ۳۴۲

### اشاره

(آیه ۲۷)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۴۲

از «خباب بن ارت» صحابی معروف نقل شده که این آیه در باره ما نازل شد، و این به خاطر آن بود که ما به اموال فراوان طوایف «بنی قریظه» و «بنی نضیر» و «بنی قینقاع» از یهود نظر افکندیم، و آرزو داشتیم که ای برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۴۳
کاش ما هم چنین اموالی داشتیم، آیه نازل شد و به ما هشدار داد که اگر خداوند روزی را برای بندگانش گسترده کند طغیان خواهند کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۲۴۳

مرفّهین طغیانگر! پیوند این آیه با آیات گذشته ممکن است از این نظر باشد که در آیه قبل آمده بود که خداوند درخواست مؤمنان را اجابت می‌کند، و به دنبال آن این سؤال پیش می‌آید که پس چرا در میان آنها گروهی فقیرند، و هر چه درخواست می‌کنند به جائی نمی‌رسد؟
می‌فرماید: «هر گاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد در زمین طغیان و سرکشی و ستم می‌کنند» (وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِی الْأَرْضِ).
«و لذا به مقداری که می‌خواهد (و مصلحت می‌بیند) روزی را نازل می‌کند» (وَ لکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما یَشاءُ).
و به این ترتیب مسأله تقسیم روزی بر اساس حساب دقیقی است که پروردگار در باره بندگان دارد «چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست» (إِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ). او پیمانه و ظرفیت وجودی هرکس را می‌داند و طبق مصلحت او به او روزی می‌دهد نه چندان می‌دهد که طغیان کنند و نه چندان که از فقر فریادشان بلند شود.

### سورة الشوری(۴۲): آیة ۲۸ ..... ص : ۳۴۳

(آیه ۲۸)- درست است که خداوند روزی را با حساب نازل می‌کند تا بندگان طغیان نکنند اما چنان نیست که آنها را محروم و ممنوع سازد، لذا در این آیه می‌افزاید: «و او کسی است که باران نافع را بعد از آن که مردم مأیوس شدند نازل می‌کند و دامنه رحمت خویش را می‌گستراند» (وَ هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ).
و باید هم چنین باشد «چرا که او ولیّ و سرپرستی است شایسته ستایش» (وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ).

این آیه در عین این که بیان نعمت و لطف پروردگار است از آیات و نشانه‌های توحید نیز سخن می‌گوید، چرا که نزول باران نظام بسیار دقیق و حساب شده‌ای دارد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۴۴

### سورة الشوری(۴۲): آیة ۲۹ ..... ص : ۳۴۴

(آیه ۲۹)- و باز به همین مناسبت در این آیه از یکی از مهمترین آیات علم و قدرت پروردگار سخن به میان آورده، می‌گوید: «و از آیات و نشانه‌های اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها خلق و پراکنده ساخته است» (وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَثَّ فِیهِما مِنْ دابَّةٍ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «او هر گاه بخواهد قادر بر جمع کردن آنهاست» (وَ هُوَ عَلی جَمْعِهِمْ إِذا یَشاءُ قَدِیرٌ).
منظور از «جمع کردن تمام جنبندگان» در این آیه را بسیاری از مفسران به معنی جمع برای حساب و جزای اعمال در قیامت دانسته‌اند این احتمال نیز وجود دارد که منظور از «جمع» نقطه مقابل «بث» (پراکندن) باشد، به این معنی که «بث» اشاره به آفرینش و گسترش انواع موجودات زنده و جنبندگان است، سپس می‌فرماید هرگاه خدا بخواهد آنها را «جمع» کرده و نابود یا منقرض می‌سازد.
همان گونه که در طول تاریخ تا کنون بسیاری از انواع جنبندگان در روی زمین گسترش عجیبی پیدا کرده، و در زمانی بعد از آن منقرض و جمع شده‌اند، هم گسترش آنها به دست خداست و هم جمع آنها.

### سورة الشوری(۴۲): آیة ۳۰ ..... ص : ۳۴۴

(آیه ۳۰)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از رحمت خدا در میان بود و این سخن طبعا این سؤال را بر می‌انگیزد که این مصائبی که ما با آن دست به گریبانیم از کجاست؟
آیه شریفه به این سؤال پاسخ می‌گوید: «هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید» (وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ).
تازه این تمام مجازات اعمال ناروای شما نیست چرا که «بسیاری را نیز عفو می‌کند» (وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ).
به این ترتیب یکی از فلسفه‌های حوادث دردناک و مشکلات زندگی مجازات الهی و کفاره گناهان است.
در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام نقل شده که فرمود: «بلاها برای ظالم برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۴۵
تأدیب است، و برای مؤمنان امتحان، و برای پیامبران درجه، و برای اولیاء کرامت و مقام است».

### سورة الشوری(۴۲): آیة ۳۱ ..... ص : ۳۴۵

(آیه ۳۱)- به هر حال ممکن است افرادی تصور کنند که می‌توانند از این قانون حتمی و سنت اجتناب ناپذیر الهی بگریزند، لذا آیه شریفه می‌فرماید: «شما هرگز نمی‌توانید از چنگال قدرت خداوند در زمین فرار کنید» در آسمانها نیز جایی برای شما نیست (وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ).
چگونه شما می‌توانید از حیطه قدرت و حاکمیت او بگریزید در حالی که تمام عالم هستی عرصه حکومت بلا منازع پروردگار

است.

و اگر تصور کنید کسی می‌تواند به کمک شما بشتابد بدانید «غیر از خداوند هیچ ولی و یاوری برای شما نیست» (وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ).

در حقیقت این آیه ضعف و ناتوانی انسان را مجسم می‌کند و آیه قبل عدالت و رحمت پروردگار را.

### سورة الشورى(۴۲): آية ۳۲ ..... ص : ۳۴۵

(آیه ۳۲)- وزش بادهای منظم و حرکت کشتیها از آیات اوست بار دیگر به بیان نشانه‌های پروردگار و دلائل توحید پرداخته، و بحثی را که در این زمینه در آیات قبل آمده ادامه می‌دهد.

در اینجا به سراغ مطلبی می‌رود که انسانها در زندگی مادی خود با آن بسیار سر و کار دارند، مخصوصا ساحل نشینان و مسافران دریاها، می‌گوید: «از آیات و نشانه‌های خداوند کشتیهایی است همچون کوهها که بر صفحه دریاها به حرکت در می‌آید» (وَ مِنْ آياتِهِ الْجَوارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ).

### سورة الشورى(۴۲): آية ۳۳ ..... ص : ۳۴۵

(آیه ۳۳)- سپس برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «اگر خداوند اراده کند باد را ساکن می‌سازد تا کشتیها بر پشت دریا ساکن و متوقف شوند»! (إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَواكِدَ عَلى ظَهْرِهِ).

و در پایان آیه برای نتیجه گیری اضافه می‌کند: «در این نشانه‌هایی است برای هرکس که دارای مقام صبر و شکر است» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ).

آری! در این حرکت بادها، و جریان کشتیها، و آفرینش دریاها، و نظام برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۴۶

و هماهنگی مخصوصی که بر این امور حکمفرماست نشانه‌های گوناگونی برای ذات پاک اوست.

تکیه بر دو وصف «صبّار» و «شکور» مجموعا ترسیم گویایی از حقیقت ایمان است، چرا که مؤمن در مشکلات و گرفتاریها صبور و در نعمتها شکور است.

لذا در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم: «ایمان دو نیمه است، نیمی از آن صبر، و نیمی از آن شکر است».

### سورة الشورى(۴۲): آية ۳۴ ..... ص : ۳۴۶

(آیه ۳۴)- باز در این آیه برای مجسم ساختن عظمت این نعمت الهی می‌افزاید: «یا (اگر بخواهد) این کشتیها را به خاطر اعمالی که مسافران و سرنشینانش مرتکب شده‌اند نابود و هلاک می‌سازد» (أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِما كَسَبُوا).

ولی با این حال لطف خداوند شامل حال انسان است «و بسیاری را می‌بخشد» (وَ يَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ).

که اگر نبخشد هیچ کس جز معصومین و خاصان و پاکان از مجازات الهی مصون و برکنار نخواهند بود.

### سورة الشورى(۴۲): آية ۳۵ ..... ص : ۳۴۶

(آیه ۳۵)- «تا کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند (و به مخالفت و انکار بر می‌خیزند) بدانند هیچ پناهگاهی (جز ذات پاک خداوند) ندارند» (وَ یَعْلَمَ الَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِنا ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ).
چرا که آگاهانه به مخالفت برخاسته، و از روی عداوت و لجاج به ستیزه جویی ادامه می‌دهند، آنها از عفو و رحمتش ممنوعند.

#### سورة الشوری(۴۲): آیة ۳۶ ..... ص : ۳۴۶

(آیه ۳۶)- در این آیه روی سخن را به همگان کرده، می‌گوید: «پس آنچه به شما عطا شده متاع زود گذر زندگی دنیای فانی است» (فَما أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ فَمَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا).
مبادا شما را فریب دهد و غافل سازد، و تصور کنید همیشه در اختیار شما است، برقی است می‌جهد و به زودی خاموش می‌شود، شعله‌ای است در برابر باد و حبابی است بر سطح آب، و غباری است در مسیر طوفان.
«ولی پاداشها و مواهبی که نزد خداست بهتر و پایدارتر است برای کسانی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۴۷
ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند» (وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ).
اگر بتوانید این متاع زود گذر را با آن سرمایه جاودان مبادله کنید تجارتی پرسود نصیب شما شده، و موفقیتی است بی‌نظیر!
لذا در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم: «به خدا سوگند دنیا در برابر آخرت مثل این است که یکی از شما انگشت خود را به دریا زند و سپس بیرون آورد، باید دید چه مقدار آب دریا را با آن برداشته است»؟!

#### سورة الشوری(۴۲): آیة ۳۷ ..... ص : ۳۴۷

(آیه ۳۷)- بعد از وصف ایمان و توکل در باره مؤمنان به هفت قسمت از برنامه‌های عملی آنها اشاره می‌کند، برنامه‌ای که بیانگر ارکان یک جامعه سالم با حکومت صالح و قدرتمند است.
نخستین وصف را از پاک سازی شروع می‌کند، می‌فرماید: پاداش الهی و آنچه نزد خداست «برای کسانی (بهتر و پایدارتر است) که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند» (وَ الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ).
در روایات اهل بیت علیهم السّلام «کبائر» به این صورت تفسیر شده: «گناهان کبیره گناهانی است که خداوند مجازات آتش برای آن مقرّر داشته است».
به این ترتیب نخستین نشانه‌های ایمان و توکل پرهیز و اجتناب از گناهان کبیره است.
در توصیف دوم که آن نیز جنبه پاکسازی دارد در باره تسلط بر نفس به هنگام خشم و غضب که بحرانی‌ترین حال انسان است سخن می‌گوید، می‌فرماید:
«و هنگامی که خشمگین شوند عفو می‌کنند» (وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ).
نه تنها در موقع غضب زمام اختیار از کفشان ربوده نمی‌شود، و دست به اعمال زشت و جنایات نمی‌زنند، بلکه با آب عفو و غفران قلب خود و دیگران را از کینه‌ها شستشو می‌دهند و این صفتی است که جز در پرتو ایمان راستین و توکل بر حق پیدا نمی‌شود.
در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی که به هنگام شوق و علاقه، و به برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۴۸

هنگام ترس و وحشت، و هنگام خشم و غضب مالك نفس خويشتن باشد خداوند بدن او را بر آتش دوزخ حرام مى‌كند»

### سورهٔ الشورى(۴۲): آيهٔ ۳۸ ..... ص : ۳۴۸

(آيه ۳۸)- در اين آيه به سومين تا ششمين اوصاف آنها اشاره كرده، مى‌فرمايد: «و آنها كه دعوت پروردگارشان را اجابت كرده، و فرمانهاى او را از جان و دل پذيرفته‌اند» (وَ الَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ).

«و نماز را بر پا داشته‌اند» (وَ أَقامُوا الصَّلاةَ).

«و كار آنها به طريق شورى و مشورت در ميان آنها صورت مى‌گيرد» (وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ).

«و از آنچه به آنها روزى داده‌ايم، در راه خداوند انفاق مى‌كنند» (وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ).

در آيه قبل سخن از پاك سازى وجودشان از گناهان و غلبه بر خشم و غضب بود، اما در اين آيه سخن از بازسازى وجودشان در جنبه‌هاى مختلف است كه از همه مهمتر اجابت دعوت پروردگار و تسليم در برابر فرمان اوست.

### سورهٔ الشورى(۴۲): آيهٔ ۳۹ ..... ص : ۳۴۸

(آيه ۳۹)- در توصيف ديگر كه هفتمين توصيف مؤمنان راستين است مى‌فرمايد: «و كسانى كه هر گاه ستمى به آنان رسد تسليم ظالم نمى‌شوند و از ديگران يارى مى‌طلبند» (وَ الَّذِينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ).

هم مظلوم موظف به مقاومت در برابر ظالم و فرياد برآوردن است، و هم مؤمنان ديگر موظف به پاسخگويى او هستند.

اين برنامه مثبت و سازنده به ظالمان هشدار مى‌دهد كه اگر دست به ستم بيالايند مؤمنان ساكت نمى‌نشينند، و در برابر آنها به پا مى‌خيزند، و هم به مظلومان اعتماد مى‌بخشد كه اگر استغاثه كنند ديگران به يارى آنها مى‌شتابند.

### سورهٔ الشورى(۴۲): آيهٔ ۴۰ ..... ص : ۳۴۸

(آيه ۴۰)- ولى از آنجا كه يارى كردن يكديگر نبايد از مسير عدالت خارج شود، و به انتقامجويى، و كينه‌توزى، و تجاوز از حد منتهى گردد، در اين آيه فورا آن را مشروط ساخته، مى‌افزايد: توجه داشته باشيد «كيفر بدى، مجازاتى همانند آن است» (وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها). زيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ۳۴۹

البته كار ظالم بايد «سيّئه» و بدى ناميده شود، اما كيفر او مسلما «سيّئه» نيست، و اگر در آيه از آن تعبير به «سيّئه» شده، به خاطر اين است كه مجازات، آزار و ايذاء است و آزار و ايذاء ذاتا بد است، هر چند به هنگام قصاص و كيفر ظالم كار خوبى محسوب مى‌شود.

ولى به هر حال اين تعبير مى‌تواند مقدمه‌اى باشد براى دستور عفو كه در جمله بعد آمده، گويى مى‌فرمايد: مجازات هر چه باشد يك نوع آزار است، و اگر طرف پشيمان شده باشد شايسته عفو است.

در اين گونه موارد عفو كنيد چرا كه «هر كس عفو و اصلاح كند اجر و پاداش او بر خداست» (فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ).

و در پايان آيه مى‌فرمايد: «خداوند قطعا ظالمان را دوست ندارد» (إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ).

عفو و مجازات هر كدام جاى ويژه‌اى دارد، عفو در جايى است كه انسان قدرت بر انتقام دارد، و اگر مى‌بخشد از موضع

ضعف نیست، این عفو سازنده است.
و کیفر و انتقام و مقابله به مثل در جایی است که هنوز ظالم از مرکب شیطان پیاده نشده، مظلوم پایه‌های قدرت خود را محکم نکرده، و عفو از موضع ضعف است، اینجاست که باید اقدام به مجازات کند.

### سورة الشوری(۴۲): آیة ۴۱ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۴۱)- یاری طلبیدن عیب نیست، ظلم کردن عیب است باز برای تأکید آیات گذشته، در زمینه انتصار، و مجازات ظالم، و عفو و گذشت در موارد مناسب می‌فرماید: «و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری بطلبد ایرادی بر او نیست» (وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ). چرا که انتصار و استمداد، حق مسلّم هر مظلومی است، و یاری مظلومان وظیفه هر انسان آزاده و بیداری است.

### سورة الشوری(۴۲): آیة ۴۲ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۴۲)- «تنها ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند، و در زمین بنا حق ظلم روا می‌دارند» (إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۵۰
آنها علاوه بر کیفر و مجازات در دنیا، «در آخرت نیز عذاب دردناکی در انتظارشان است» (أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ).

### سورة الشوری(۴۲): آیة ۴۳ ..... ص : ۳۵۰

(آیه ۴۳)- در این آیه باز به سراغ مسأله صبر و شکیبایی و عفو می‌رود تا بار دیگر بر این حقیقت تأکید کند که حق انتقام گیری و قصاص و کیفر برای مظلوم در برابر ظالم هرگز مانع از مسأله گذشت و عفو و بخشش نیست، می‌فرماید: «اما کسانی که شکیبایی کنند، و طرف را مورد عفو قرار دهند این از کارهای پر ارزش است» (وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ).
تعبیر به «عزم الامور» ممکن است اشاره به این باشد که این از کارهایی است که خداوند به آن فرمان داده و هرگز نسخ نمی‌شود و یا از کارهایی است که انسان باید نسبت به آن عزم راسخ داشته باشد.

### سورة الشوری(۴۲): آیة ۴۴ ..... ص : ۳۵۰

(آیه ۴۴)- آیا راه بازگشتی وجود دارد؟ در آیات گذشته سخن از ظالمان و بیدادگران و متجاوزان بود در اینجا به سر انجام کار این گروه و گوشه‌هایی از مجازاتهای آنان اشاره می‌کند.
نخست آنها را از گمراهانی می‌شمرد که هیچ ولی و سرپرستی ندارند، می‌فرماید: «کسی را که خدا گمراه کند ولی و یاوری بعد از او نخواهد داشت» (وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ).
نه هدایت جنبه اجباری دارد، نه ضلالت، بلکه نتیجه مستقیم اعمال انسانهاست، گاه انسان کاری انجام می‌دهد که خدا توفیقش را از او سلب کرده و نور هدایت را از قلب او می‌گیرد، و او را در ظلمات گمراهی رها می‌سازد.

به هر حال این یکی از دردناکترین مجازاتهای این ظالمان است.
سپس می‌افزاید: «ظالمان را در روز قیامت می‌بینی که وقتی عذاب الهی را مشاهده می‌کنند (سخت پشیمان می‌شوند، و) می‌گویند: آیا راهی به سوی بازگشت (و جبران این بدبختیها) وجود دارد»؟! (وَ تَرَى الظّالِمِينَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ). ولی این تقاضا با پاسخ منفی رو برو خواهد شد.

## سورة الشورى(۴۲): آية ۴۵ ..... ص : ۳۵۰

(آیه ۴۵)- این آیه سومین مجازات این گروه را چنین بیان می‌کند: «در آن روز برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۵۱
آنها را می‌بینی که بر آتش عرضه می‌شوند، در حالی که از شدت خواری خاشعند، و زیر چشمی و مخفیانه به آن نگاه می‌کنند» (وَ تَراهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْها خاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ).
این ترسیمی است از حالت کسی که شدیدا از چیزی می‌ترسد و نمی‌خواهد آن را با تمام چشمش ببیند و در عین حال نمی‌تواند از آن غافل بماند، ناچار پیوسته مراقب آن است اما با گوشه چشم! آخرین مجازاتی که در اینجا بیان شده شنیدن ملامت و سرزنش دردناک مؤمنان است، چنانکه در پایان آیه آمده است: «و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: زیانکاران واقعی آنها هستند که سرمایه‌های جان و خانواده خود را در روز قیامت از دست داده، و زیان کرده‌اند» (وَ قالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ).
چه زیانی از این بالاتر که انسان هستی خویشتن را از دست دهد، و سپس همسر و فرزند و بستگان خود را، و در درون عذاب الهی گرفتار آتش حسرت و فراق نیز بشود.
سپس می‌افزایند: ای اهل محشر! همه «بدانید که ظالمان (آن روز) در عذاب دائمند» (أَلا إِنَّ الظّالِمِينَ فِي عَذابٍ مُقِيمٍ).
توجه به این نکته لازم است که «عذاب جاویدان» برای این ظالمان قرینه بر این است که منظور از آن کافران است.

## سورة الشورى(۴۲): آية ۴۶ ..... ص : ۳۵۱

(آیه ۴۶)- این آیه نیز گواه بر این حقیقت است که می‌گوید: «آنها جز خدا اولیا و یاورانی ندارند که آنان را یاری کنند» و عذاب الهی را از آنها دفع نمایند (وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِياءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ).
آنها رشته‌های ارتباط خود را با بندگان خالص با انبیا و اولیا بریده‌اند، لذا در آنجا یار و یاوری ندارند، قدرتهای مادی نیز در آنجا همه از کار می‌افتد، و به همین دلیل تک و تنها در برابر عذاب الهی قرار می‌گیرند.
و برای تأکید این معنی در پایان آیه می‌افزاید: «هر کس را خداوند گمراه سازد برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۵۲
راه نجاتی برای او نیست» (وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِيلٍ).

## سورة الشورى(۴۲): آية ۴۷ ..... ص : ۳۵۲

(آیه ۴۷)- از آنجا که در آیات گذشته گوشه‌ای از مجازات دردناک و هول و وحشت کافران و ظالمان منعکس شده، در اینجا روی سخن را به همه مردم کرده، به آنها هشدار می‌دهد پیش از آنکه گرفتار چنان سرنوشت شومی شوند دعوت پروردگارشان را اجابت کرده به راه حق باز آیند.

می‌فرمایـد: «دعوت پروردگار خویش را اجابت کنیـد پیش از آن که روزی فرا رسد که دیگر بازگشتی برای آن در برابر اراده پروردگار نیست» (اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ).

و اگر تصور کنیـد در آن روز پناهگـاهی جز سـایه لطف او، و مـدافعی جز رحمت او وجود دارد اشـتباه است، چرا که «در آن روز برای شـما نه ملجأ و پناهی است (که در برابر عذاب الهی پناهتان دهد) و نه یار و یاوری» که از شما دفاع کند (ما لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَ ما لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ).

## سورهٔ الشوری(۴۲): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۳۵۲

(آیه ۴۸)- در این آیه روی سـخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، به عنوان دلداری از آن حضرت می‌فرماید: با این همه «اگر روی گردان شونـد (غمگین مبـاش) مـا تو را حافظ آنـان (و مأمور اجبارشان) قرار نـداده‌ایم» (فَإِنْ أَعْرَضُوا فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً).

«وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است» خواه پذیرا شوند یا نشوند (إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلاغُ).

تو بایـد رسالت الهی خود را به نحو کامل ابلاغ، و بر آنها اتمام حجت کنی، دلهای آماده آن را می‌پذیرد هر چند گروه زیادی بی‌خبر اعراض کنند، تو مسؤولیتی در این زمینه نداری.

سپس ترسیمی از حال این جمعیت بی‌ایمان و اعراض کننده کرده، می‌گوید:

«و هنگامی که ما رحمتی از سوی خود به انسان بچشانیم به آن دلخوش می‌شود» (وَ إِنَّا إِذا أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِها).

«و هنگامی که بلایی به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند به آنها رسد (به کفران برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۵۳

می‌پردازند) چرا که انسان بسیار کفران کننده است» (وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسانَ كَفُورٌ).

نه نعمتهای الهی از طریق انگیزه شـکر منعم او را بیدار و به شـکرگزاری و معرفت و اطاعت او وا می‌دارد، نه مجازاتهایی که به خاطر گناهان دامنگیرش می‌شود او را از خواب غفلت بیدار می‌کند، و نه دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در او اثر می‌گذارد.

## سورهٔ الشوری(۴۲): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۳۵۳

(آیه ۴۹)- فرزندان همه هدایای او هسـتند: در این آیه برای نشان دادن این واقعیت که هرگونه نعمت و رحمت در این عالم از سوی خداست، و کسی از خود چیزی ندارد، به یک مسأله کلی و یک مصداق روشن آن اشاره کرده، می‌فرماید:

«مـالکیت و حـاکمیت آسـمانها و زمین از آن خـداست هر چه را بخواهـد می‌آفرینـد» (لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ ما يَشاءُ).

نمونه روشـنی از این واقعیت که هیـچ کس از خود چیزی ندارد، و هر چه هست از ناحیه اوست این که: «به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر» (يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ إِناثاً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ الذُّكُورَ).

## سورهٔ الشوری(۴۲): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۳۵۳

(آیه ۵۰)- «یـا (اگر بخواهـد) پسـر و دخـتر- هردو- به آنهـا می‌دهـد، و هر کس را بخواهـد عقیم و بی‌فرزنـد می‌گـذارد» (أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْراناً وَ إِناثاً وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشاءُ عَقِيماً).

و به این ترتیب مردم به چهار گروه تقسیم می‌شوند: آنهایی که تنها پسر دارند و در آرزوی دختری هستند، و آنها که دختر دارند و در آرزوی پسری، و آنها که هر دو را دارند، و گروهی که فاقد هرگونه فرزندند و قلبشان در آرزوی آن پر می‌کشد.

تعبیر به «یهب» (می‌بخشد) دلیل روشنی است که هم دختران هدیه الهی هستند و هم پسران، و فرق گذاشتن میان این دو از دیدگاه یک مسلمان راستین صحیح نیست، هر دو «هبه» او می‌باشند.

به هر حال نه تنها در موضوع تولد فرزندان که در همه چیز مشیت خداوند حاکم مطلق است، و او قادری است آگاه و حکیم که علم و قدرتش با هم قرین برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۵۴

است، لذا در پایان آیه می‌افزاید: «او دانا و قادر است» (إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ).

## سورة الشوری(۴۲): آیة ۵۱ ..... ص : ۳۵۴

### اشاره

(آیه ۵۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۵۴

جمعی از یهود خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمدند و عرض کردند:

چرا تو با خداوند سخن نمی‌گویی؟ و به او نگاه نمی‌کنی؟ اگر پیامبری همان گونه که موسی (ع) با او سخن گفت و به او نگاه کرد تو نیز چنین کن، ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که همین کار را انجام دهی، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: موسی هرگز خدا را ندید، اینجا بود که آیه نازل شد و چگونگی ارتباط پیامبران را با خداوند متعال تشریح کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۳۵۴

طرق ارتباط پیامبران با خداوند- همان گونه که در آغاز این سوره گفتیم در این سوره تکیه خاصی روی مسأله وحی و نبوت شده است، سوره با مسأله وحی آغاز شد، و با مسأله وحی پایان می‌یابد.

و از آنجا که در آیات گذشته از نعمتهای الهی سخن در میان بود اینجا از مهمترین نعمتهای پروردگار و پربارترین مواهب او برای جهان انسانیت که همان مسأله وحی و ارتباط انبیاء با خداست سخن می‌گوید.

نخست می‌فرماید: «شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن بگوید (و با او رو برو گردد، چرا که او منزه از جسم و جسمانیت است) مگر از طریق وحی و الهام مرموز به قلب او» (وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْياً).

«یا شنیدن سخنان پروردگار از پشت حجاب» (أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ).

«و یا از طریق فرستادن رسولی» که پیام الهی را به او ابلاغ کند (أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا).

«در این هنگام (فرستاده الهی) به فرمان پروردگار آنچه را خدا می‌خواهد (به پیامبرش) وحی می‌کند» (فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ ما يَشاءُ).

آری! راهی برای سخن گفتن خداوند با بندگان جز این سه راه نیست «چرا که او بلند مقام و حکیم است» (إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ). و بالاتر از آن است که دیده شود یا با زبان سخن گوید، و تمام افعالش حکیمانه است.

این آیه در حقیقت پاسخی است روشن به افرادی که به خاطر بی‌خبری برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۵۵

ممکن است توهّم کنند مسأله وحی دلیل بر این است که پیامبران خدا را می‌بینند، و با او سخن می گویند.

## سورهٔ الشوری(۴۲): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۳۵۵

(آیه ۵۲)- قرآن روحی است از جانب خدا: به دنبال بحث کلی و عمومی که در باره وحی در آیه قبل آمد در اینجا از نزول وحی بر شخص پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله سخن گفته، می‌فرماید: «همان گونه (که بر پیامبران پیشین، از طرق مختلف وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم» (وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا).

منظور از «روح» در اینجا قرآن مجید است که مایه حیات دلها و زندگی جانهاست.

در دنباله آیه می‌افزاید: «تو پیش از این از کتاب و ایمان آگاه نبودی، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم» (ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا).

این لطف خدا بود که شامل حال تو شد، و این وحی آسمانی بر تو نازل گشت و ایمان به تمام محتوای آن پیدا کردی.

در پایان آیه می‌افزاید: «بطور مسلّم تو به سوی راه مستقیم مردم را هدایت می کنی» (وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ).

نه تنها قرآن نوری برای توست که نوری برای همگان است، و وسیله هدایتی برای جهانیان به سوی صراط مستقیم، این یک موهبت عظیم الهی است برای رهروان راه حق و آب حیاتی است برای همه تشنه کامان.

## سورهٔ الشوری(۴۲): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۳۵۵

### اشاره

(آیه ۵۳)- سپس به عنوان تفسیری بر «صراط مستقیم» می‌افزاید: «راه خداوندی که تمام آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست» (صِراطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ). چه راهی صافتر از راهی است که به خالق عالم هستی می‌رسد؟

آخرین جمله این آیه که در عین حال آخرین جمله سوره شوری است در برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۵۶

حقیقت دلیلی است برای این معنی که راه مستقیم تنها راهی است که به سوی خدا می‌رود، می‌فرماید: «آگاه باشید که همه کارها تنها به سوی خدا باز می گردد» (أَلا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ).

این جمله در عین حال بشارتی است برای پرهیزگاران، و تهدیدی است برای ظالمان و گنهکاران که بازگشت همه آنها به سوی خداست.

و نیز دلیلی است بر این که وحی باید تنها از سوی خدا باشد، چرا که بازگشت همه اشیاء و تدبیر آنها به سوی اوست.

## پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله قبل از نبوّت چه آئینی داشت؟ ..... ص : ۳۵۶

باید بگوییم پیامبر صلّی اللّه علیه و اله شخصا برنامه خاصی از سوی خداوند داشته که بر طبق آن عمل می‌کرده، و در حقیقت آیین مخصوص خودش بود، تا زمانی که اسلام بر او نازل گشت.
شاهد این سخن حدیثی است که در نهج البلاغه آمده، که می‌گوید: «خداوند از آن زمان که رسول خدا از شیر بازگرفته شد بزرگترین فرشته‌ای را قرین وی ساخت، تا شب و روز او را به راههای مکارم، و طرق اخلاق نیک سوق دهد».
مأموریت چنین فرشته‌ای دلیل بر وجود یک برنامه اختصاصی است.
«پایان سوره شوری»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۵۷

## سوره زخرف [۴۳] ..... ص : ۳۵۷

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۸۹ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۳۵۷

مباحث این سوره را می‌توان در هفت بخش خلاصه کرد:
بخش اول: از اهمیت قرآن مجید و نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله سخن می‌گوید.
بخش دوم: قسمتی از دلائل توحید را در «آفاق» و نعمتهای گوناگون خداوند را بر انسانها بر می‌شمرد.
بخش سوم: همین حقیقت را از طریق مبارزه با شرک و نفی نسبتهای ناروا به خداوند و مبارزه با تقلیدهای کورکورانه، تکمیل می‌کند.
در بخش چهارم: برای مجسم ساختن این حقایق قسمتی از سرگذشت انبیای پیشین و اقوام آنها را نقل می‌کند.
در بخش پنجم: مسأله معاد و پاداش مؤمنان و سرنوشت شوم کفار مطرح شده و با تهدیدها و انذارهای قوی مجرمان را هشدار می‌دهد.
بخش ششم: ناظر به ارزشهای باطلی است که حاکم بر افکار افراد بی‌ایمان بوده و هست که به خاطر این ارزشهای بی‌اساس در ارزیابی خود در باره مسائل مهم زندگی گرفتار انواع اشتباه می‌شوند.
بخش هفتم: از مواعظ و اندرزهای مؤثر و پربار برای تکمیل کردن بخشهای دیگر سخن می‌گوید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۵۸
نام سوره از آیه ۳۵ گرفته شده که از ارزشهای مادی و «زخرف» (طلا و مانند آن) سخن می‌گوید.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۵۸

در حدیثی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم: «کسی که سوره زخرف را تلاوت کند از کسانی است که روز قیامت به این خطاب مخاطب می‌شود: ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست، و نه غمی، بدون حساب وارد بهشت شوید».

این بشارت بزرگ و فضیلت بی‌حساب تنها با تلاوت خالی از اندیشه و ایمان و عمل حاصل نمی‌شود، چرا که تلاوت مقدمه‌ای است برای اندیشه، و «ایمان» و «عمل» ثمره‌ای از آن است.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۱ ..... ص : ۳۵۸

(آیه ۱)- در آغاز این سوره باز با «حروف مقطعه» «حاء، میم» (حم).

رو برو می‌شویم، این چهارمین سوره‌ای است که با «حم» آغاز شده، که در باره آن قبلا بحث کرده‌ایم.

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۲ ..... ص : ۳۵۸

(آیه ۲)- در دومین آیه به قرآن مجید سوگند یاد کرده، می‌فرماید: «سوگند به کتاب مبین» و روشنگر (وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ).

سوگند به این کتابی که حقایقش آشکار، و مفاهیمش روشن، و دلائل صدقش نمایان، و راههای هدایتش واضح و مبین است.

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۳ ..... ص : ۳۵۸

(آیه ۳)- که «ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید» (إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ).

عربی بودن قرآن یا به معنی نزول آن به زبان عرب است که از گسترده‌ترین زبانهای جهان برای بیان حقایق می‌باشد. و یا به معنی «فصاحت» آن است- چرا که یکی از معانی عربی همان «فصیح» است- اشاره به این که آن را در نهایت فصاحت قرار دادیم تا حقایق به خوبی از لابلای کلمات و جمله‌هایش ظاهر گردد، و همگان آن را به خوبی درک کنند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۵۹

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۴ ..... ص : ۳۵۹

(آیه ۴)- سپس به بیان اوصاف سه گانه دیگری در باره این کتاب آسمانی پرداخته، می‌گوید: «و آن در ام الکتاب [لوح محفوظ] نزد ما بلند پایه و استوار است»! (وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ).

«امّ الکتاب» (کتاب مادر) به معنی کتابی است که اصل و اساس همه کتب آسمانی می‌باشد. این همان کتاب «علم پروردگار» است که نزد اوست و همه حقایق عالم و همه حوادث آینده و گذشته و همه کتب آسمانی در آن درج است و هیچ کس به آن راه ندارد جز آنچه را که خدا بخواهد افشا کند.

این توصیف بزرگی است برای قرآن که از علم بی‌پایان حق سر چشمه گرفته و اصل و اساسش نزد اوست. و به همین دلیل در توصیف دوم و سوم می‌گوید: این کتاب در نزد ما والامقام، حکمت آموز، مستحکم، متین و حساب شده است «لعلیّ حکیم».

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۵ ..... ص : ۳۵۹

( آيه ۵)- در اين آيه منكران، و اعراض كنندگان از قرآن، را مخاطب ساخته، مى گويد: «آيا اين ذكر [قرآن] را (كه مايه بيدارى و يادآورى شماست) از شما بازگيريم به خاطر اين كه قومى اسرافكاريد»؟! (أَ فَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحاً أَنْ كُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِينَ).

درست است كه شما در دشمنى و مخالفت با حق، چيزى فروگذار نكرده‌ايد، ولى لطف و رحمت خداوند به قدرى وسيع و گسترده است كه اينها را مانع بر سر راه خود نمى‌بيند، باز هم اين كتاب را پى‌درپى بر شما نازل مى كند، تا دلهايى كه اندك آمادگى دارند، تكان بخورند و به راه آيند، و اين است مقام رحمت عامه و رحمانيت پروردگار كه دوست و دشمن را در بر مى گيرد.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۶ ..... ص : ۳۵۹

(آيه ۶)- سپس به عنوان شاهد و گواه بر آنچه گفته شد، و هم تسلّى و دلدارى پيامبر صلّى اللّه عليه و اله و در ضمن تهديدى براى منكران لجوج، در عبارتى كوتاه و محكم مى‌فرمايد: «چه بسيار از پيامبران را كه براى هدايت در ميان اقوام پيشين فرستاديم» (وَ كَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۷ ..... ص : ۳۵۹

(آيه ۷)- «ولى هيچ پيامبرى به سراغشان نمى‌آمد مگر اين كه او را استهزا برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ۳۶۰
مى كردند» (وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ).

اين مخالفتها و سخريه‌ها هرگز مانع لطف الهى نبود، اين فيضى است كه از ازل تا به ابد ادامه يافته، وجودى است كه بر همه بندگان مى كند.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۸ ..... ص : ۳۶۰

( آيه ۸)- اما براى اين كه تصور نكنند كه لطف بى‌حساب خداوند مانع مجازات آنها در پايان كار خواهد شد- كه مجازات نيز خود، مقتضاى حكمت اوست- اين آيه مى‌افزايد: «ولى ما كسانى را كه نيرومندتر از آنها بودند هلاك كرديم» (فَأَهْلَكْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً).

«و داستان پيشينيان گذشت» (وَ مَضى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ).

در آياتى كه قبلا بر تو نازل كرده‌ايم، نمونه‌هاى زيادى از اين اقوام سركش و طغيانگر مطرح شده‌اند، و شرح حال آنها بر تو نازل گرديده اقوامى با امكانات و ثروت و نفرات و لشگر و استعداد فراوان همچون فرعون و فرعونيان و قوم عاد و ثمود.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۹ ..... ص : ۳۶۰

(آيه ۹)- بخشى از دلائل توحيد: از اينجا بحث پيرامون توحيد و شرك شروع مى‌شود، نخست از فطرت و سرشت انسانها براى

اثبات توحید کمک می گیرد، می‌فرماید: «هر گاه از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده مسلما می گویند: خداوند قادر و دانا آنها را آفریده است» (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ).

### سورة الزخرف(۴۳): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۳۶۰

(آیه ۱۰)- سپس به پنج قسمت از نعمتهای بزرگ خدا که هر یک نمونه‌ای از نظام آفرینش و آیتی از آیات خداست اشاره می کند.

نخست از زمین شروع کرده، می‌فرماید: «همان کسی که زمین را محل آرامش شما قرار داد» (الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْداً). و می‌دانیم نعمت آرامش و امنیت پایه اصلی بهره گیری از نعمتهای دیگر است.

و برای بیان نعمت دوم می‌افزاید: «او برای شما در زمین راههایی قرار داد تا هدایت شوید» و به مقصد برسید (وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيها سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ).

می‌دانیم: تقریبا سراسر خشکیها را چین خوردگیهای بسیار فراگرفته و کوههای برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۶۱
بزرگ و کوچک و تپه‌های مختلف آن را پوشانده است، و جالب این که در میان بزرگترین سلسله جبال دنیا غالبا بریدگیهایی وجود دارد که انسان می‌تواند راه خود را از میان آنها پیدا کند، و کمتر اتفاق می‌افتد که این کوهها بکلی مایه جدایی بخشهای مختلف زمین گردند، و این یکی از اسرار نظام آفرینش و از مواهب الهی بر بر بندگان است.

از این گذشته بسیاری از قسمتهای زمین به وسیله راههای دریایی به یکدیگر مربوط می‌شوند که این خود نیز در عمومیت مفهوم آیه وارد است.

### سورة الزخرف(۴۳): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۳۶۱

(آیه ۱۱)- سومین موهبت را که مسأله نزول آب باران و احیای زمینهای مرده است در این آیه به این صورت مطرح می کند «همان کسی که از آسمان آبی فرستاد بمقدار معیّن» (وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ).

«و به وسیله آن سرزمین مرده‌ای را حیات بخشیدیم» (فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً).

«و همین گونه (که زمینهای مرده با نزول باران زنده می‌شوند شما نیز بعد از مرگ زنده، و از قبرها) خارج خواهید شد» (كَذلِكَ تُخْرَجُونَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۳۶۱

(آیه ۱۲)- در چهارمین مرحله بعد از ذکر نزول باران و حیات گیاهان به آفرینش انواع حیوانات اشاره کرده، می گوید: «همان کسی که همه زوجها را آفرید» (وَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها).

تعبیر به «ازواج» (زوجها) کنایه از انواع حیوانات است، به قرینه گیاهان که در آیات قبل آمد.

و می‌دانیم قانون زوجیت، قانون حیات در همه جانداران می‌باشد و افراد نادر و استثنایی مانع از کلیت قانون نیست.

در پنجمین مرحله که آخرین نعمت را در این سلسله بیان می کند سخن از مرکبهایی است که خداوند برای پیمودن راههای دریایی و خشکی در اختیار بشر گذارده، می‌فرماید: «و برای شما از کشتیها و چهار پایان مرکبهایی قرار داد که بر آن سوار

می‌شوید» (وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْكَبُونَ).
این یکی از مواهب و اکرامهای خداوند نسبت به نوع بشر است که در انواع برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۶۲
دیگر از موجودات زنده دیده نمی‌شود.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۱۳ ..... ص : ۳۶۲

( آیه ۱۳)- این آیه هدف نهایی آفرینش این مراکب را چنین بازگو می‌کند: «تا بر پشت آنها به خوبی قرار گیرید سپس هنگامی که بر آنها سوار شدید، نعمت پروردگارتان را متذکّر شوید و بگویید: پاك و منزه است کسی که این را مسخّر ما ساخت، و گر نه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم» (لِتَسْتَوُوا عَلى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۱۴ ..... ص : ۳۶۲

( آیه ۱۴)- در این آیه گفتار مؤمنان راستین را به هنگام سوار شدن بر مرکب این گونه تکمیل می‌کند: «و ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم» (وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ).
این جمله اشاره‌ای به مسأله معاد است چرا که همیشه توجه به آفریدگار و مبدأ، انسان را متوجه معاد نیز می‌سازد.
و نیز اشاره‌ای است به این معنی که مبادا هنگام سوار شدن و تسلّط بر این مرکبهای راهوار مغرور شوید، و در زرق و برق دنیا فرو روید، بلکه به یاد انتقال بزرگتان از این جهان به جهان دیگر باشید.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۱۵ ..... ص : ۳۶۲

(آیه ۱۵)- چگونه ملائکه را دختران خدا می‌خوانید؟
بعد از تحکیم پایه‌های توحید از طریق بر شمردن نشانه‌های خداوند در نظام هستی و نعمتها و مواهب او، در اینجا به نقطه مقابل آن یعنی مبارزه با شرك و پرستش غیر خدا پرداخته نخست به سراغ یکی از شاخه‌های آن یعنی پرستش فرشتگان می‌رود و می‌فرماید: «آنها برای خداوند از میان بندگانش جزئی قرار دادند» (وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً).
تعبیر به «جزء» هم بیانگر این است که آنها فرشتگان را فرزندان خدا می‌شمردند زیرا همیشه فرزند جزئی از وجود پدر و مادر است که به صورت نطفه از آنها جدا می‌شود.
و نیز بیان کننده پذیرش عبودیت آنهاست چرا که فرشتگان را جزئی از معبودان در مقابل خداوند تصور می‌کردند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۶۳
سپس می‌افزاید: «انسان کفران کننده آشکاری است» (إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ).
به جای این که سر بر آستان خالق و ولی نعمت خود بساید راه کفران پیش گرفته به سراغ مخلوقاتش می‌رود.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۱۶ ..... ص : ۳۶۳

(آیه ۱۶)- در این آیه برای محکوم کردن این تفکر خرافی از ذهنیات و مسلمات خود آنها استفاده می کند، چرا که آنها جنس مرد را بر زن ترجیح می‌دادند، و اصولا دختر را ننگ خود می‌شمردند، می‌فرماید: «آیا از میان مخلوقاتش دختران را برای خود انتخاب کرده و پسران را برای شما برگزیده است» (أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا یَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاکُمْ بِالْبَنِینَ).

به پندار شما مقام دختر پایین‌تر است، چگونه خود را بر خدا ترجیح می‌دهید؟ سهم او را دختر، و سهم خود را پسر می‌پندارید؟!

## سورة الزخرف(۴۳): آیة ۱۷ ..... ص : ۳۶۳

(آیه ۱۷)- باز همین مطلب را به بیان دیگری تعقیب کرده، می گوید: «در حالی که هرگاه یکی از آنها را به همان چیزی که برای خداوند رحمان شبیه قرار داده [به تولد دختر] بشارت دهند صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود، و خشمگین می گردد»! (وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ).

این تعبیر به خوبی حاکی از تفکر خرافی مشرکان ابله در عصر جاهلیت در مورد تولد فرزند دختر است که چگونه از شنیدن خبر ولادت دختر ناراحت می‌شدند در عین حال فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند!

## سورة الزخرف(۴۳): آیة ۱۸ ..... ص : ۳۶۳

(آیه ۱۸)- باز در ادامه این سخن می‌افزاید: «آیا کسی را که در لابلای زینتها پرورش می‌یابد، و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست» فرزند خدا می‌خوانید (أَ وَ مَنْ یُنَشَّؤُا فِی الْحِلْیَةِ وَ هُوَ فِی الْخِصامِ غَیْرُ مُبِینٍ).

در اینجا قرآن دو صفت از صفات زنان را که در غالب آنها دیده می‌شود و از جنبه عاطفی آنان سر چشمه می گیرد مورد بحث قرار داده، نخست علاقه شدید آنها به زینت آلات، و دیگر عدم قدرت کافی بر اثبات مقصود خود به هنگام مخاصمه

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۶۴

و جر و بحث به خاطر حیا و شرم.

## سورة الزخرف(۴۳): آیة ۱۹ ..... ص : ۳۶۴

(آیه ۱۹)- در این آیه مطلب را با صراحت بیشتری مطرح کرده، می‌فرماید:

«آنها فرشتگان را که بندگان خداوند رحمانند مؤنث پنداشتند» و دختران خدا معرفی کردند (وَ جَعَلُوا الْمَلائِکَةَ الَّذِینَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً).

سپس به صورت استفهام انکاری در پاسخ آنها می‌فرماید: «آیا آنها شاهد آفرینش (فرشتگان) بودند» (أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ).

و در پایان آیه می‌افزاید: «گواهی آنها (بر این عقیده بی‌اساس در نامه‌های اعمالشان) نوشته می‌شود و (از آن) باز خواست خواهند شد»! (سَتُکْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ یُسْئَلُونَ).

## سورة الزخرف(۴۳): آیة ۲۰ ..... ص : ۳۶۴

(آیه ۲۰)- آنها دلیلی جز تقلید از نیاکان جاهل ندارند؟

در آیات گذشته نخستین پاسخ منطقی به عقیده خرافی بت‌پرستان که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند داده شد در اینجا همین معنی را پی گیری کرده، به ابطال این خرافه زشت از طرق دیگری می‌پردازد، نخست یکی از دلائل واهی آنها را بطور فشرده همراه با جواب آن نقل کرده، می گوید: «آنان گفتند: اگر خداوند رحمان می‌خواست ما آنها را هرگز پرستش نمی کردیم» این خواست او بوده است که ما به پرستش آنان پرداخته‌ایم! (وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ).

این تعبیر ممکن است به این معنی باشد که آنها معتقد به جبر بودند، و می گفتند هر چه از ما صادر می‌شود به اراده خداوند است، و هر کاری انجام می‌دهیم مورد رضایت اوست.

و در پایان آیه با این جمله کوتاه به این استدلال واهی بت‌پرستان پاسخ می گوید: «آنها به چنین چیزی که ادعا می کنند علم ندارند، و جز دروغ چیزی نمی گویند» (ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ).

آنها حتی به مسأله جبر و یا رضایت خداوند به اعمالشان علم و ایمان ندارند بلکه مانند بسیاری از هوی پرستان و مجرمان دیگر هستند که برای تبرئه خویشتن از گناه و فساد موضوع جبر را پیش می کشند و می گویند: دست تقدیر ما را برگزیده

تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۶۵

به این راه کشانیده!

## سورۀ الزخرف(۴۳): آیۀ ۲۱ ..... ص : ۳۶۵

(آیه ۲۱)- در این آیه به دلیل دیگری که ممکن است آنها به آن استدلال کنند اشاره کرده، می گوید: «یا این که ما کتابی را پیش از این کتاب به آنها داده‌ایم و آنها به آن تمسّک می‌جویند»؟! (أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِکُونَ).

یعنی آنها برای اثبات این ادعا باید یا به دلیل عقل متمسک شوند، یا به نقل، در حالی که نه دلیلی از عقل دارند، و نه دلیلی از نقل، تمام دلائل عقلی دعوت به توحید می کند، و همه انبیا و کتب آسمانی نیز دعوت به توحید کردند.

## سورۀ الزخرف(۴۳): آیۀ ۲۲ ..... ص : ۳۶۵

(آیه ۲۲)- در این آیه به بهانه اصلی آنان اشاره کرده که آن هم در واقع خرافه‌ای بیش نیست که پایه خرافه دیگری شده است، می‌فرماید: «بلکه آنها می گویند: ما نیاکان خود را بر مذهبی یافتیم و ما نیز به آثار آنها هدایت شده‌ایم» (بَلْ قالُوا إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ).

در حقیقت آنها دلیلی جز «تقلید کورکورانه» از پدران و نیاکان خود نداشتند و عجب این که خود را با این تقلید هدایت یافته می‌پنداشتند، در حالی که در مسائل اعتقادی و زیر بنایی فکری هیچ انسان فهمیده و آزاده‌ای نمی‌تواند متکی بر تقلید باشد آن هم به صورت تقلید «جاهل از جاهل».

## سورۀ الزخرف(۴۳): آیۀ ۲۳ ..... ص : ۳۶۵

(آیه ۲۳)- در اینجا بحث آیات گذشته را در زمینه بهانه اصلی مشرکان برای بت‌پرستی که مسأله تقلید نیاکان بود ادامه داده، می گوید: این تنها ادعای مشرکان عرب نیست، «همین گونه ما در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیغمبری انذار کننده

نفرستادیم مگر این که ثروتمندان مست و مغرور گفتند: ما پدران خود را بر مذهبی یافتیم، و ما به آثار آنان اقتدا می‌کنیم» (وَ کَذلِکَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ فِی قَرْیَةٍ مِنْ نَذِیرٍ إِلَّا قالَ مُتْرَفُوها إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۲۴ ..... ص : ۳۶۵

(آیه ۲۴)- این آیه پاسخی را که انبیای پیشین به آنها می‌دادند به وضوح بیان می‌کند، می‌گوید: «پیامبرشان به آنان گفت: آیا اگر من آئینی روشنتر و هدایت کننده‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم» باز هم آن را انکار می‌کنید؟! (قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُکُمْ بِأَهْدی مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَیْهِ آباءَکُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۶۶
این مؤدبانه‌ترین تعبیری است که می‌توان در مقابل قومی لجوج و مغرور بیان کرد که عواطف آنها به هیچ وجه جریحه‌دار نشود و این گونه تعبیرات قرآنی، ادب در بحث و محاجّه را مخصوصا در مقابل جاهلان مغرور به ما می‌آموزد.
ولی با این همه به قدری آنها غرق در جهل و تعصب و لجاج بودند که این گفتار حساب شده و مؤدبانه نیز در آنها مؤثر واقع نشد، آنها فقط در پاسخ انبیائشان «گفتند: ما به آنچه شما به آن مبعوث هستید کافریم»! (قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ کافِرُونَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۲۵ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۲۵)- بدیهی است چنین قوم طغیانگر و لجوج و بی‌منطقی شایسته بقا و حیات نیست، و دیر یا زود باید عذاب الهی نازل گردد و این خار و خاشاکها را از سر راه بردارد، آیه شریفه می‌فرماید: «لذا ما از آنها انتقام گرفتیم» و سخت مجازاتشان کردیم (فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ).
گروهی را با طوفان، و گروهی را با زلزله ویرانگر، و جمعی را با تندباد و صاعقه، و خلاصه هر یک از آنها را با فرمانی هلاک کردیم.
و در پایان آیه برای این که مشرکان مکه نیز عبرت گیرند روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، می‌گوید: «پس بنگر پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بود»؟! (فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ).
جمعیت مشرکان لجوج مکه نیز باید در انتظار چنین سرنوشت شومی باشند!

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۲۶ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۲۶)- توحید سخن جاویدان انبیاء: در اینجا اشاره کوتاهی به سرگذشت ابراهیم و ماجرای او با قوم بت‌پرست بابل شده است، تا بحث نکوهش تقلید را که در آیات قبل آمده بود تکمیل کند، زیرا اولا ابراهیم (ع) بزرگترین نیای عرب بود که همه او را محترم می‌شمردند، هنگامی که او پرده‌های تقلید را می‌درد اینها نیز اگر راست می‌گویند باید به او اقتدا کنند.
ثانیا: بت‌پرستانی که ابراهیم در مقابل آنها قیام کرد به همین استدلال واهی (پیروی از پدران) تکیه می‌کردند، و ابراهیم هرگز آن را از آنها نپذیرفت.
نخست می‌فرماید: «به خطر بیاور هنگامی که ابراهیم به پدرش [عمویش برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۶۷
آزر] و قوم بت‌پرستش گفت من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم»! (وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِی بَراءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۲۷ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۲۷)- و از آنجا که بسیاری از بت‌پرستان خدا را نیز پرستش می‌کردند ابراهیم بلافاصله او را استثناء کرده، می‌گوید: «مگر آن خدایی که مرا آفریده که او هدایتم خواهد کرد» (إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ).

او در این عبارت کوتاه هم استدلالی برای انحصار عبودیت به پروردگار ذکر می‌کند زیرا معبود کسی است که خالق و مدبر است، و همه قبول داشتند که خالق خداست و هم اشاره به مسأله هدایت تکوینی و تشریعی خداست که قانون لطف آن را ایجاب می‌کند.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۲۸ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۲۸)- ابراهیم نه تنها در حیات خود طرفدار اصل توحید و مبارزه با هرگونه بت‌پرستی بود، بلکه تمام تلاش و کوشش خود را به کار گرفت که (کلمه توحید همیشه در جهان باقی و برقرار بماند.

چنانکه آیه شریفه می‌گوید: «او آن (کلمه توحید را کلمه باقیه در فرزندان و اعقاب خود قرار داد تا به سوی خدا بازگردند» (وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ).

جالب این که امروز تمام ادیانی که در کره زمین دم از توحید می‌زنند از تعلیمات توحیدی ابراهیم (ع) الهام می‌گیرند، و سه پیامبر بزرگ الهی «موسی» (ع) و «عیسی» (ع) و محمد صلّی اللّه علیه و اله از دودمان او هستند، و این دلیل صدق پیشگویی قرآن در این زمینه است.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۲۹ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۲۹)- این آیه در حقیقت پاسخ به این سؤال است: با این حال چگونه خداوند مشرکان مکه را عذاب نمی‌کند؟ مگر در آیات قبل نخواندیم «ما از اقوام گذشته که انبیا را تکذیب کردند انتقام گرفتیم»؟! در پاسخ می‌گوید: «بلکه این گروه [مشرکان مکّه] و پدران آنها را از مواهب دنیا بهره‌مند ساختم تا حق و فرستاده آشکار الهی به سراغ آنان آمد» (بَلْ مَتَّعْتُ هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتَّى جاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُبِينٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۶۸

ما تنها به حکم عقل به بطلان شرک و بت‌پرستی و حکم وجدانشان به توحید قناعت نکردیم، و برای اتمام حجت آنها را مهلت دادیم تا این کتاب آسمانی که سراسر حق است، و این پیامبر بزرگ صلّی اللّه علیه و اله برای هدایت آنان قیام کند.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۳۰ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۳۰)- ولی عجب این که: «هنگامی که حق (قرآن) به سراغ آنها آمد (به جای این که به اصلاح و جبران خطاهای گذشته خویش پردازند گروه کثیری به مخالفت برخاستند و) گفتند: این سحر است و ما نسبت به آن کافریم» (وَ لَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ قالُوا هذا سِحْرٌ وَ إِنَّا بِهِ كافِرُونَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۳۱ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۳۱)- چرا قرآن بر یکی از ثروتمندان نازل نشده؟

در آیات قبل سخن از بهانه جوئیهای مشرکان در برابر دعوت پیامبران بود، در اینجا به یکی دیگر از بهانه‌های واهی و بی‌اساس آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

«و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگ و (ثروتمندی) از این دو شهر (مکّه و طائف) نازل نشده است»؟! (وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ).

## سورة الزخرف(۴۳): آیة ۳۲ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۳۲)- قرآن مجید برای کوبیدن این طرز تفکر زشت و خرافی پاسخهای دندان شکنی می‌دهد و دیدگاه الهی و اسلامی را کاملا مجسم می‌سازد، نخست می‌گوید: «آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند»؟! (أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ). تا به هر کس بخواهند نبوت بخشند، و کتاب آسمانی بر او نازل کنند.

از این گذشته اگر تفاوت و اختلافی از نظر سطح زندگی در میان انسانها وجود دارد هرگز دلیل تفاوت آنها در مقامات معنوی نیست، بلکه: «ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را برای بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده» و با هم تعاون نمایند (نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا).

آنها فراموش کرده‌اند که زندگی بشر یک زندگی دسته جمعی است، و اداره این زندگی جز از طریق تعاون و خدمت متقابل امکان پذیر نیست.

«و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می‌کنند (از مال و جاه و مقام) برتر و بهتر است» (وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۶۹

بلکه تمام این مقامها و ثروتها در برابر رحمت الهی و قرب پروردگار به اندازه بال مگسی وزن و قیمت ندارد.

## سورة الزخرف(۴۳): آیة ۳۳ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۳۳)- قصرهای با شکوه با سقفهای نقره‌ای! (ارزشهای دروغین) قرآن همچنان بحث پیرامون نظام ارزشی اسلام و عدم معیار بودن مال و ثروت و مقامات مادی را ادامه می‌دهد.

نخست می‌فرماید: «اگر (تمکّن کفّار از مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه مردم امت واحد (گمراهی) شوند ما برای کسانی که به (خداوند) رحمن کافر می‌شدند خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقفهایی از نقره و نردبانهایی که از آن بالا روند» (وَ لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَيْها يَظْهَرُونَ).

## سورة الزخرف(۴۳): آیة ۳۴ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۳۴)- سپس می‌افزاید: علاوه بر این «برای خانه‌های آنان درها و تختهایی قرار می‌دادیم که بر آن تکیه کنند» (وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْواباً وَ سُرُراً عَلَيْها يَتَّكِؤُنَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۳۵ ..... ص : ۳۶۹

(آيه ۳۵)- باز به اين هم اكتفا نكرده مى‌افزايد: علاوه بر همه اينها «انواع وسائل تجملى و زينت آلات» براى آنها قرار مى‌داديم (وَ زُخْرُفاً).

تا زندگى مادى و پر زرق و برقشان از هر نظر تكميل گردد، قصرهايى مجلل و چند اشكوبه با سقفهايى از نقره، و درها و تختهاى متعدد، و انواع وسائل زينتى، و هر گونه نقش و نگار آن چنانكه مطلوب و مقصود و معبود دنيا پرستان است.

سپس مى‌افزايد: «اما همه اينها متاع زندگى دنياى مادى است و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهيزگاران است» (وَ إِنْ كُلُّ ذلِكَ لَمَّا مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ).

كوتاه سخن اين كه سرمايه‌هاى مادى و اين وسائل تجملاتى دنيا به قدرى در پيشگاه پروردگار بى‌ارزش است كه مى‌بايست تنها نصيب افراد بى‌ارزش همچون كفّار و منكران حق باشد، و اگر مردم كم ظرفيت و دنيا طلب به سوى بى‌ايمانى و كفر متمايل نمى‌شدند خداوند اين سرمايه‌ها را تنها نصيب اين گروه منفور و مطرود برگزيده تفسير نمونه، ج‌۴، ص: ۳۷۰

مى‌كرد، تا همگان بدانند مقياس ارزش و شخصيت انسان اين امور نيست.

و از اينجا روشن مى‌شود كه نه بهره‌مند بودن گروهى از كفار و ظالمان از اين مواهب مادى دليل بر شخصيت آنهاست، و نه محروم بودن مؤمنان از آن، و نه استفاده از اين امور در حد معقول، به صورت يك ابزار، ضررى به ايمان و تقواى انسان مى‌زند، و اين است تفكر صحيح اسلامى و قرآنى.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۳۶ ..... ص : ۳۷۰

(آيه ۳۶)- همنشين شياطين! از آنجا كه در آيات پيشين سخن از دنيا پرستانى بود كه همه چيز را بر معيارهاى مادى ارزيابى مى‌كنند، در اينجا از يكى از آثار مرگبار دلبستگى به دنيا كه بيگانگى از خداست سخن مى‌گويد، مى‌فرمايد:

«و هر كس از ياد خدا روى گردان شود شيطانى را به سراغ او مى‌فرستيم، پس همواره قرين اوست»! (وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ).

آرى! غفلت از ذكر خدا و غرق شدن در لذات دنيا، و دلباختگى به زرق و برق آن، موجب مى‌شود كه شيطانى بر انسان مسلّط گردد و همواره قرين او باشد، و رشته‌اى در گردنش افكنده، «مى‌برد هرجا كه خاطر خواه اوست»!

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۳۷ ..... ص : ۳۷۰

(آيه ۳۷)- سپس به دو امر مهم كه شياطين در باره اين غافلان انجام مى‌دهند.

اشاره كرده، مى‌فرمايد: «و آنها [شياطين] اين گروه را از راه خدا باز مى‌دارند» (وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ).

هر وقت اراده بازگشت كنند سنگى بر سر راه آنها مى‌افكنند و مانعى ايجاد مى‌كنند تا هرگز به صراط مستقيم باز نگردند.

و آن چنان طريق گمراهى را در نظر آنها زينت مى‌دهند كه: «گمان مى‌كنند هدايت يافتگان حقيقى آنها هستند»! (وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۳۸ ..... ص : ۳۷۰

(آیه ۳۸)- خلاصه این وضع همچنان ادامه پیدا می‌کند انسان غافل و بی‌خبر در گمراهی خویش، و شیاطین در اضلال او تا هنگامی که پرده‌ها کنار می‌رود، و چشم حقیقت بین او باز می‌شود، «تا زمانی که نزد ما حاضر می‌شود (می‌بیند ولی و قرینش همچنان با اوست، همان کسی که عامل همه بدبختیهای او بوده! فریاد می‌زند و) می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود! برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۷۱
چه بد قرین و همنشینی هستی تو»! (حَتَّی إِذا جاءَنا قالَ یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ).
آری! صحنه قیامت نجسمی است گسترده از صحنه‌های این جهان و قرین و دوست و رهبر اینجا با آنجا یکی است.

## سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۳۹)- ولی این آرزو هرگز به جائی نمی‌رسد، و میان آنها و شیاطین هرگز جدائی نمی‌افتد، لذا در این آیه می‌افزاید: «هرگز این گفتگو و ندامت امروز به حال شما سودی ندارد، چرا که شما ظلم کردید، و در نتیجه همه در عذاب مشترکید» (وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّکُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ).
باید عذاب این همنشین سوء را با عذابهای دیگر برای همیشه ببینید.
و به این ترتیب امید آنها را در مورد جدایی از شیاطین برای همیشه مبدل به یأس می‌کند و چه طاقت فرساست تحمل این همنشینی؟!

## سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۴۰)- در اینجا قرآن این گروه را به حال خود می‌گذارد و روی سخن را به سوی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده از غافلان کوردلی که پیوسته او را تکذیب می‌کردند، و از قماش همان گروهی بودند که در آیات قبل از آنها سخن گفته شد، بحث کرده، می‌فرماید: «آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی؟ یا کوران و کسانی را که در گمراهی آشکاری هستند هدایت کنی» (أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ مَنْ کانَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).

## سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۴۱)- در تعقیب آیات گذشته که از کفار لجوج و هدایت ناپذیر و ستمگر سخن می‌گفت در اینجا روی سخن را، به پیامبر گرمی اسلام صلّی اللّه علیه و اله کرده، این گروه را شدیدا تهدید و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را تسلّی و آرامش خاطر می‌بخشد می‌فرماید: «هر گاه تو را از میان آنها ببرم، حتما از آنها انتقام خواهم گرفت و مجازاتشان می‌کنیم»! (فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ).
منظور از بردن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از میان آن قوم، وفات پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است.

## سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۴۲)- سپس می‌افزاید: اگر هم زنده بمانی «و آنچه را از عذاب به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم باز ما بر آنها مسلط

هستیم» برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۷۲

(أَوْ نُرِیَنَّکَ الَّذِی وَعَدْناهُمْ فَإِنَّا عَلَیْهِمْ مُقْتَدِرُونَ).

به هر حال آنها در چنگال قدرت ما هستند چه در میان آنها باشی و چه نباشی، و مجازات و انتقام الهی در صورت ادامه کارهایشان حتمی است.

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۴۳)- بعد از این هشدارها به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله دستور می‌دهد: «پس آنچه را بر تو وحی شده محکم بگیر که تو بر صراط مستقیم قرار داری»! (فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ).

کمترین اعوجاج و کجی در کتاب و برنامه تو نیست، و عدم پذیرش گروهی از آنان دلیل بر نفی حقانیت تو نخواهد بود تو با نهایت جدیت به راه خویش ادامه بده، بقیه با ماست.

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۴۴)- سپس می‌افزاید «این (قرآنی که بر تو وحی شده) مایه یادآوری تو و قوم توست» (وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ).

هدف از نزول آن بیدار ساختن انسانها و آشنا نمودن آنها به وظائفشان است.

«و بزودی مورد سؤال قرار خواهید گرفت» که با این برنامه الهی و این وحی آسمانی چه کردید؟! (وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ).

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۴۵)- سپس برای نفی بت‌پرستی و ابطال عقائد مشرکین به دلیل دیگری پرداخته، می‌گوید: «از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس، آیا غیر از خداوند رحمن، معبودهایی برای پرستش آنها قرار دادیم»؟! (وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ).

اشاره به این که تمام انبیای الهی دعوت به توحید کرده‌اند، و همگی بطور قاطع بت‌پرستی را محکوم نموده‌اند، بنابر این پیامبر اسلام در مخالفتش با بتها کار بی سابقه‌ای انجام نداده، بلکه سنت همیشگی انبیا را احیا نموده است.

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۴۶)- فرعونیان مغرور و پیمان شکن: در اینجا به گوشه‌ای از ماجرای پیغمبر خدا «موسی بن عمران» و برخورد او با «فرعون» اشاره شده، تا پاسخی باشد به گفتار بی‌اساس مشرکان که «اگر خدا می‌خواست پیامبری بفرستد چرا مردی را از ثروتمندان مکّه و طائف برای این مأموریت بزرگ انتخاب نکرد»؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۷۳

می‌فرماید: «ما موسی را با آیات و نشانه‌های خود به سوی فرعون و اطرافیان و درباریان او فرستادیم» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ).

«پس موسی به آنها گفت: من فرستاده پروردگار جهانیانم» (فَقالَ إِنِّی رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۴۷ ..... ص : ۳۷۳

(آیه ۴۷)- اکنون ببینم اولین برخورد فرعون و فرعونیان با دلائل منطقی و معجزات روشن موسی چه بود؟
قرآن می‌گوید: «هنگامی که موسی با آیات ما به سراغ آنها آمد همگی از آن می‌خندیدند» (فَلَمَّا جاءَهُمْ بِآیاتِنا إِذا هُمْ مِنْها یَضْحَکُونَ).
این نخستین برخورد همه طاغوتها و جاهلان مستکبر در برابر رهبران راستین است، جدی نگرفتن دعوت و دلائل آنها.

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۴۸ ..... ص : ۳۷۳

( آیه ۴۸)- اما ما برای اتمام حجت، آیات خود را یکی بعد از دیگری فرستادیم «و هیچ آیه‌ای و معجزه‌ای به آنها نشان نمی‌دادیم مگر این که از دیگری بزرگتر و مهمتر بود» (وَ ما نُرِیهِمْ مِنْ آیَةٍ إِلَّا هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها).
و به این ترتیب بعد از معجزه «عصا» و «ید بیضا» معجزات «طوفان» و «جراد» و «قمل» و «ضفادع» و غیر اینها را به آنها نشان دادیم.
سپس می‌افزاید: «آنها را به عذابها (و مجازاتهای هشدار دهنده) گرفتار نمودیم شاید (بیدار شوند و) به راه حق بازگردند» (وَ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۴۹ ..... ص : ۳۷۳

(آیه ۴۹)- چنانکه در این آیه می‌خوانیم: «آنها گفتند: ای ساحر! پروردگارت را به عهدی که با تو کرده است بخوان (تا ما را از این درد و رنج و بلا- و مصیبت رهایی بخشد، و) مطمئن باش که ما راه هدایت را پیش خواهیم گرفت»! (وَ قالُوا یا أَیُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ).
چه تعبیر عجیبی! از یک سو ساحرش می‌خوانند، و از سوی دیگر برای رفع بلا دست به دامنش می‌زنند! و از سوی سوم به او وعده قبول هدایت می‌دهند! برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۷۴
آری! سبک مغزان مغرور هنگامی که بر اریکه قدرت می‌نشینند چنین است منطقشان و راه و رسمشان.

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۵۰ ..... ص : ۳۷۴

(آیه ۵۰)- ولی به هر حال موسی به خاطر این تعبیرات نیش‌دار و موهن هرگز دست از هدایت آنها برنداشت، و از خیره سری آنها مأیوس و خسته نشد، همچنان به کار خود ادامه داد بارها دعا کرد تا طوفان بلاها فرو نشیند و فرو نشست.
اما چنانکه آیه شریفه می‌گوید: «هنگامی که عذاب را از آنها بر طرف می‌ساختیم آنها پیمانهای خود را می‌شکستند و به لجاجت و انکار خود ادامه می‌دادند» (فَلَمَّا کَشَفْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ).
اینها همه درسهایی است زنده و گویا برای مسلمانان و تسلیت خاطری است برای شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله که از لجاجت و سرسختی مخالفان هرگز خسته نشوند.
و نیز هشداری است به دشمنان لجوج و سرسخت که آنها هرگز از فرعون و فرعونیان قویتر و قدرتمندتر نیستند، سر انجام کار

آنها را ببینند و در عاقبت کار خویش ..................؟

**سورة الزخرف(۴۳): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۳۷۴**

(آیه ۵۱)- اگر پیامبر است چرا دستبند طلا ندارد؟
منطق موسی از یک سو، و معجزات گوناگونش از سوئی دیگر افکار توده‌های مردم را نسبت به فرعون متزلزل ساخت.
اینجا بود که فرعون با سفسطه بازی و مغلطه کاری می‌خواست جلو نفوذ موسی را در افکار مردم مصر بگیرد، چنانکه قرآن می‌گوید: «فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ (و از قصر و مزارع و باغهای من نمی‌گذرد؟) آیا نمی‌بینید؟» (وَ نادی فِرْعَوْنُ فِی قَوْمِهِ قالَ یا قَوْمِ أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی أَ فَلا تُبْصِرُونَ).
ولی موسی چه دارد؟ هیچ، یک عصا و یک لباس پشمینه!

**سورة الزخرف(۴۳): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۳۷۴**

(آیه ۵۲)- سپس می‌افزاید: «بدون شک من از این فرد که مقام و نژادی پست دارد، و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید برترم» (أَمْ أَنَا خَیْرٌ مِنْ هذَا الَّذِی هُوَ برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۳۷۵
مَهِینٌ وَ لا یَکادُ یُبِینُ)
.و به این ترتیب دو افتخار بزرگ برای خود (حکومت مصر، و مالکیت نیل) و دو نقطه ضعف برای موسی (فقر، و لکنت زبان) بیان کرد.
در حالی که موسی هرگز در آن زمان لکنت زبان نداشت، چرا که به هنگام بعثت عرضه داشت: «وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی» خداوندا! گره را از زبان من بگشا» (طه/ ۲۷) و مسلما دعایش مستجاب شد و قرآن نیز گواه بر آن است.

**سورة الزخرف(۴۳): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۳۷۵**

(آیه ۵۳)- سپس فرعون به دو بهانه دیگر متشبث شده گفت: «پس چرا دستبندهائی از طلا- به او داده نشده؟ یا این که چرا فرشتگان همراه او نیامده‌اند» تا گفتار او را تصدیق کنند؟! (فَلَوْ لا أُلْقِیَ عَلَیْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِکَةُ مُقْتَرِنِینَ).
می‌گویند فرعونیان عقیده داشتند که رؤسا باید با دستبند و گردن بند طلا خود را زینت کنند.
اما پیامبران الهی با کناره گیری از این مسائل مخصوصا می‌خواستند این ارزشهای کاذب و دروغین را ابطال کنند، و ارزشهای اصیل انسانی یعنی علم و تقوا و پاکی را جانشین آن سازند.

**سورة الزخرف(۴۳): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۳۷۵**

(آیه ۵۴)- در این آیه قرآن به نکته لطیفی اشاره می‌کند، و آن این که: فرعون از واقعیت امر چندان غافل نبود، و به بی‌اعتباری این ارزشها کم و بیش توجه داشت، ولی «او قوم خود را (تحمیق کرد، و عقول آنها را) سبک شمرد در نتیجه از وی اطاعت

کردند»! (فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ).

اصولا- راه و رسم همه حکومتهای جبار و فاسد این است که برای ادامه خود کامگی باید مردم را در سطح پائینی از فکر و اندیشه نگهدارند، و با انواع وسائل آنها را تحمیق کنند.

چرا که بیدار شدن ملتها و آگاهی و رشد فکری ملتها بزرگترین دشمن حکومتهای خودکامه و شیطانی است که با تمام قوا با آن مبارزه می‌کنند! جالب این که آیه فوق را با این جمله تکمیل و پایان می‌دهد «آنها قومی فاسق برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۷۶

بودند» (إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ).

اشاره به این که این قوم گمراه اگر فاسق و خارج از اطاعت فرمان خدا و حکم عقل نبودند تسلیم چنین تبلیغات و ترهاتی نمی‌شدند.

آری! آنها فاسقانی بودند که از فاسقی تبعیت می‌کردند.

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۳۷۶

(آیه ۵۵)- این بود جنایات فرعون و فرعونیان و مغلطه کاریهایشان در مقابل فرستاده الهی موسی اما اکنون ببینیم بعد از آن همه وعظ و ارشاد و اتمام حجتها از طرق گوناگون، و عدم تسلیم آنها در مقابل حق، سر انجام کار آنها به کجا رسید؟! می‌فرماید: «اما هنگامی که ما را (با اعمالشان) به خشم آوردند از آنها انتقام گرفتیم، و همه را غرق کردیم»! (فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِینَ).

خداوند مخصوصا از میان تمام مجازاتها مجازات غرق را برای آنها انتخاب نمود، چرا که تمام عزت و شوکت افتخار و قدرتشان با همان رود عظیم نیل و شاخه‌های بزرگ و فراوانش بود که فرعون از میان تمام منابع قدرتش روی آن تکیه می‌کرد.

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۳۷۶

(آیه ۵۶)- در این آیه به عنوان یک نتیجه گیری از مجموع این سخن می‌فرماید: «ما آنها را پیشگامان (در عذاب) و عبرتی برای آیندگان قرار دادیم» (فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلًا لِلْآخِرِینَ).

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۳۷۶

#### اشاره

(آیه ۵۷)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۷۶

رسول خدا روزی برای گروهی از سران قریش سخن گفت، «نضر بن حارث» به مقابله برخاست، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله با دلائل منطقی (پیرامون بطلان بت‌پرستی) او را محکوم ساخت، سپس این آیه را بر آنها خواند «شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید هیزم جهنم خواهید بود و همگی در آن وارد می‌شوید».

بعد از این ماجرا «عبد اللّه بن زبعری» آمد و به آن جمع پیوست، «ولید بن مغیره» به «عبد اللّه» گفت: «نضر بن حارث» در مقابل محمّد درمانده شد.

«عبد اللّه» گفت: به خدا سوگند اگر من او را می‌دیدم پاسخش را می‌دادم، از او (محمد صلّی اللّه علیه و اله) بپرسید آیا درست است که همه معبودان با عابدانشان در دوزخند؟

اگر چنین است ما فرشتگان را می‌پرستیم، و یهود «عزیز» را و نصاری «عیسی بن برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۷۷

مریم» را (چه عیبی دارد که ما با فرشتگان و پیامبرانی چون عزیز و مسیح باشیم!) این سخن را خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گفتند، رسول اللّه فرمود: «آری! هر کس دوست داشته باشد که معبود واقع شود او هم با عابدانش در دوزخ خواهد بود، این بت‌پرستان در حقیقت شیاطین را می‌پرستیدند، و هرچیز را که شیطان به آنها دستور می‌داد».

اینجا بود که آیه ۱۰۱ سوره انبیا نازل شد و نیز آیه مورد بحث (وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا ...) نازل گردید.

### تفسیر: ..... ص : ۳۷۷

کدام معبودان در دوزخند؟ قرآن در اینجا پیرامون مقام عبودیت حضرت مسیح و نفی گفتار مشرکان در باره الوهیت او و بتها سخن می‌گوید که تکمیلی است برای بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون دعوت موسی و مبارزه او با بت‌پرستان فرعونی آمد.

نخست می‌فرماید: «هنگامی که در باره فرزند مریم مثلی زده شد قوم تو از آن می‌خندیدند» و روی گردان می‌شدند (وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ).

منظور از مثال همان است که مشرکان به عنوان استهزاء به هنگام شنیدن آیه شریفه «إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» شما و آنچه را غیر از خدا می‌پرستید هیزم دوزخید» (انبیا/ ۹۸) گفتند و آن این بود که عیسی بن مریم نیز معبود واقع شده و به حکم این آیه باید در دوزخ باشد چه بهتر که ما و بتهایمان نیز همسایه عیسی باشیم! گفتند و خندیدند و مسخره کردند!

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۵۸ ..... ص : ۳۷۷

(آیه ۵۸)- سپس «گفتند: آیا خدایان ما بهتر است یا او [مسیح]»؟ (وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَيْرٌ أَمْ هُوَ).

ولی بدان آنها حقیقت را می‌دانند «و این مثل را جز از روی جدال برای تو نزده‌اند» (ما ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا).

«بلکه آنها گروهی کینه توز و پرخاشگرند»، و برای جلوگیری از حق به باطل متوسل می‌شوند (بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۷۸

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۵۹ ..... ص : ۳۷۸

(آیه ۵۹)- بلکه «او [مسیح] فقط بنده‌ای بود که ما نعمت به او بخشیدیم» و او را به نبوّت و رهبری خلق مبعوث کردیم (إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَيْهِ).

«و او را نمونه و الگوئی برای بنی اسرائیل قرار دادیم» (وَ جَعَلْناهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرائِيلَ).

او در تمام عمرش به مقام عبودیت پروردگار اعتراف داشت، و همه را به عبودیت او دعوت کرد، و همان گونه که خودش می‌گوید: «مادام که در میان امّت بود اجازه انحراف از مسیر توحید به کسی نداد»، بلکه خرافه الوهیت مسیح یا تثلیث را بعد از او به وجود آوردند.

## سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۳۷۸

(آیه ۶۰)- در این آیه برای این که توهّم نکنند خدا نیازی به عبودیت و بندگی آنها دارد که اصرار بر ایمانشان می‌کند می‌فرماید: «اگر ما بخواهیم به جای شما فرشتگانی در زمین قرار می‌دهیم که جانشین شما باشند» (وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْكُمْ مَلائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ).

فرشتگانی که سر بر فرمان حق دارند، و جز اطاعت و بندگی او کاری را نمی‌شناسند.

## سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۶۱ ..... ص : ۳۷۸

(آیه ۶۱)- این آیه اشاره به یکی از ویژگیهای حضرت مسیح است می‌فرماید: «او (عیسی) سبب آگاهی بر روز قیامت است» (وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ).

یا از این جهت که تولد او بدون پدر دلیلی است بر قدرت بی‌پایان خداوند که مسأله زندگی بعد از مرگ در پرتو آن حل می‌شود.

و یا از این نظر که نزول حضرت مسیح از آسمان طبق روایات متعدد اسلامی در آخر زمان صورت می‌گیرد و دلیل بر نزدیک شدن قیام قیامت است.

به هر حال به دنبال آن می‌فرماید: قیام قیامت قطعی و وقوع آن نزدیک است «و هرگز شک و تردید از ناحیه آن به خود راه ندهید» (فَلا تَمْتَرُنَّ بِها).

نه از نظر عقیده، و نه از نظر عمل همچون غافلان از قیامت رفتار نکنید.

«و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است» (وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۷۹

## سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۶۲ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۶۲)- ولی شیطان می‌خواهد پیوسته شما را در غفلت و بی‌خبری نگهدارد، به هوش باشید «شیطان شما را (از راه خدا و از توجه به سرنوشتتان در رستاخیز) باز ندارد، چرا که او دشمن آشکاری برای شماست» (وَ لا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ).

او عداوت و دشمنی خود را از روز نخست یک بار به هنگام وسوسه پدر و مادرتان آدم و حوا و اخراج آنها از بهشت نشان

داد، و بار دیگر به هنگامی که سوگند یاد نمود که همه فرزندان آدم جز «مخلصین» را گمراه خواهد ساخت.

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۶۳ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۶۳)- در آیات گذشته به گوشه‌ای از ویژگیهای زندگی حضرت مسیح اشاره شد در اینجا می‌فرماید: «هنگامی که عیسی با در دست داشتن بینات (معجزات و آیات الهی) آمد، گفت: من برای شما حکمت آورده‌ام و (آمده‌ام) تا بعض اموری را که در آن پیوسته اختلاف دارید برای شما تبیین کنم» (وَ لَمَّا جاءَ عِیسی بِالْبَیِّناتِ قالَ قَدْ جِئْتُکُمْ بِالْحِکْمَةِ وَ لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ).

«حکمت» به تمام عقائد حق، و برنامه‌های صحیح زندگی- که انسان را از هرگونه انحراف در ایمان و عمل باز می‌دارد، و به تهذیب نفس و اخلاق او می‌پردازد- اطلاق شده است.

این حکمت علاوه بر اینها هدف دیگری نیز به دنبال دارد و آن برطرف ساختن اختلافاتی است که وجود آنها نظام جامعه را به هم می‌ریزد، و مردم را سرگردان و بیچاره می‌کند، و لذا حضرت مسیح در متن سخنانش روی این مسأله تکیه می‌نماید.

و در پایان آیه می‌افزاید: «اکنون (که چنین است و محتوای دعوت من این است) تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ).

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۶۴ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۶۴)- سپس برای این که هرگونه ابهامی را در زمینه عبودیت خود بر طرف سازد می‌گوید: «بطور قطع خداوند پروردگار من و پروردگار شماست» (إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ).

من نیز در تمام وجود و هستیم همانند شما نیازمند به خالق و مدبری هستم، برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۸۰

او مالك من و راهنمای من است.

و برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: «اکنون (که چنین است) او را پرستش کنید» (فَاعْبُدُوهُ). چرا که غیر او لایق پرستش نیست، همه مربوبند و او ربّ است.

باز هم سخن خود را با جمله دیگری تأکید می‌کند تا جای هیچ بهانه‌ای باقی نماند می‌گوید: «این است صراط مستقیم» (هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ).

آری! راه راست همان راه عبودیت و بندگی پروردگار است، راهی است که انحراف و اعوجاج در آن نیست.

### سورة الزخرف(۴۳): آیة ۶۵ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۶۵)- اما عجب این که با این همه تأکیدات باز هم «گروههایی از میان آنها (در باره مسیح) اختلاف کردند» (فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ).

بعضی او را خدا می‌پنداشتند که به زمین نازل شده! بعضی دیگر فرزند خدایش می‌خواندند.

بعضی او را یکی از اقنومهای سه گانه (سه ذات مقدس اب و ابن و روح القدس) می‌دانستند.

تنها گروهی که در اقلیت بودند او را بنده خدا و فرستاده او می‌شمردند، ولی سر انجام عقیده اکثریت غالب شد مسأله تثلیث و

خدایان سه گانه، جهان مسیحیت را فرا گرفت.

در پایان آیه آنها را به عذاب دردناك روز قیامت تهدید کرده، می‌فرماید: «وای بر کسانی که ستم کردند (و از صراط مستقیم منحرف شدند، وای بر آنها) از عذاب روز دردناك» (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ).

آری! روز قیامت روز دردناکی است، طول حسابش دردناك، عذاب و مجازاتش دردناك، حسرت و اندوهش دردناك، رسوائی و فضیحتش نیز دردناك است.

## سورة الزخرف(۴۳): آية ۶۶ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۶۶)- در انتظار چه هستید جز عذاب آخرت؟ در آیات پیشین سخن از بت پرستان لجوج، و همچنین منحرفان و مشرکان امّت عیسی بود، و در اینجا پایان کار آنها را مجسم کرده، می‌فرماید: «اینها چه چیزی را انتظار می‌کشند، جز برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۸۱

این که ناگهان قیامت به سراغ آنها آید در حالی که متوجه نیستند»؟! (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ).

این سؤال در حقیقت بیان حال واقعی این گونه افراد است، مثل این که در مقام مذمت فردی که گوش به نصیحت هیچ ناصح مشفقی فرا نمی‌دهد و عوامل نابودی خود را به دست خویش فراهم می‌سازد می‌گوییم: او تنها در انتظار مرگ خویش است!

## سورة الزخرف(۴۳): آية ۶۷ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۶۷)- سپس از حالت دوستانی که در مسیر گناه و فساد، و یا زرق و برق دنیا، دست مودت به هم می‌دهند پرده برداشته، می‌گوید: «دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران»! (الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ).

تبدیل شدن این گونه دوستیها به عداوت در آن روز طبیعی است، چرا که هرکدام از آنها دیگری را عامل بدبختی و بیچارگی خود می‌شمرد، تنها پرهیزکارانند که پیوند دوستی آنها جاودانی است، چرا که بر محور ارزشهای جاودانی دور می‌زند، و نتایج پر بارش در قیامت آشکارتر می‌شود.

## سورة الزخرف(۴۳): آية ۶۸ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۶۸)- این آیه در حقیقت تفسیری است برای اوصاف و حالات «متقین» و بیانی است از سرنوشت پرافتخار آنها.

در آن روز خداوند به آنها می‌گوید: «ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست، و نه اندوهگین می‌شوید» (يا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ).

چه پیام جالبی! پیامی بدون واسطه از سوی خداوند، پیامی که با بهترین توصیفها آغاز می‌شود، ای بندگان خدا! پیامی که مهمترین نگرانی انسان را در آن روز پرنگرانی زائل می‌کند، پیامی که هرگونه غم و اندوه از گذشته را از دل می‌زداید، آری این پیام دارای چهار مزیت بالاست.

## سورة الزخرف(۴۳): آية ۶۹ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۶۹)- در این آیه این پرهیزکاران و بندگان گرامی را با دو جمله دیگر مشخصتر ساخته، می‌فرماید: «همان کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و (در برابر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۸۲
فرمان و دستور ما) تسلیم بودند» (الَّذِینَ آمَنُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا مُسْلِمِینَ).

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۷۰ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۷۰)- آنچه دل بخواهد و چشم از دیدنش لذت برد ...! در اینجا پاداش بندگان خالص خدا و مؤمنان صالحی را که در آیات قبل توصیف آنها به میان آمده بود بیان می‌کند، و بهشت جاویدان را با هفت نعمت ارزنده به آنها نوید می‌دهد.
نخست می‌فرماید: از سوی خداوند بزرگ و منان به آنها خطاب می‌شود «وارد بهشت شوید» (ادْخُلُوا الْجَنَّةَ).
به این ترتیب پذیرایی کننده واقعی از آنها خداست.
سپس به نخستین نعمت اشاره کرده، می‌افزاید: «شما و همسرانتان» (أَنْتُمْ وَ أَزْواجُکُمْ).
روشن است بودن در کنار همسران با ایمان و مهربان هم برای مردان لذت بخش است و هم برای زنانشان که اگر در اندوه دنیا شریک بودند در شادی آخرت نیز شریک باشند.
سپس اضافه می‌کند: «همگی غرق سرور و شادی باشید و «در نهایت شادمانی وارد بهشت شوید»! (تُحْبَرُونَ).

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۷۱)- و در بیان سومین نعمت می‌فرماید: «ظرفها (ی غذا) و جامهای طلائی (شراب طهور) را گرداگرد آنها می‌گردانند» (یُطافُ عَلَیْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَکْوابٍ).
آنها در بهترین ظروف، و از بهترین غذا، در نهایت آرامش و آسایش و صفا، و بدون هیچ دردسر پذیرایی می‌شوند.
در مرحله چهارم و پنجم به دو نعمت دیگر اشاره می‌کند که تمام نعمتهای مادی و معنوی جهان در آن جمع است می‌فرماید: «و در بهشت آنچه دلها می‌خواهند و چشمها از آن لذت می‌برد موجود است» (وَ فِیها ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ).
به هر حال از آنجا که ارزش نعمت هنگامی است که جاودانی باشد، در ششمین توصیف، بهشتیان را از این نظر آسوده خاطر ساخته، می‌فرماید: «شما برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۸۳
جاودانه در آن خواهید ماند» (وَ أَنْتُمْ فِیها خالِدُونَ).

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۷۲ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۷۲)- در اینجا برای این که روشن شود این همه نعمتهای بهشتی را به «بها» می‌دهند و به «بهانه» نمی‌دهند می‌افزاید: «این بهشتی است که شما وارث آن می‌شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید» (وَ تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
اشاره به این که اعمال شما پایه اصلی نجات شماست، ولی آنچه دریافت می‌دارید در مقایسه با اعمالتان آنقدر برتری دارد که گویی همه را رایگان از فضل الهی به دست آورده‌اید!

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۷۳ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۷۳)- در آخرین و هفتمین نعمت سخن از میوه‌های بهشتی است که از بهترین نعمتهای الهی می‌باشد، می‌فرماید: «برای شما در بهشت میوه‌های فراوانی است که از آنها تناول می‌کنید» (لَکُمْ فِیها فاکِهَةٌ کَثِیرَةٌ مِنْها تَأْکُلُونَ).

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۷۴ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۷۴)- آرزو داریم بمیریم و از عذاب راحت شویم! در اینجا سرنوشت مجرمان و کافران در قیامت تشریح شده تا در مقایسه با سرنوشت شوق انگیزی که مؤمنان فرمانبردار پروردگار داشتند هر دو بعد مطلب روشنتر گردد.
نخست می‌فرماید: «مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه خواهند ماند» (إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی عَذابِ جَهَنَّمَ خالِدُونَ).

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۷۵ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۷۵)- ولی از آنجا که ممکن است «عذاب دائم» با گذشت زمان تخفیف یابد، و تدریجا از شدت آن کاسته گردد آیه شریفه می‌افزاید: «هرگز عذاب آنها تخفیف نمی‌یابد (و هیچ گونه راه نجاتی برای آنان نیست) و در آنجا از همه چیز مأیوسند» (لا یُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ).
و به این ترتیب عذاب آنها هم از نظر زمان دائمی است، و هم از نظر شدت.

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۷۶ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۷۶)- در این آیه این نکته را خاطر نشان می‌سازد که این عذاب دردناک الهی چیزی است که آنها خود برای خویش فراهم ساخته‌اند، می‌فرماید:
«ما به آنها ستمی نکرده‌ایم ولی آنها خود ستمکار بوده‌اند» (وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ کانُوا هُمُ الظَّالِمِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۸۴
آری! قرآن سر چشمه اصلی همه سعادتها و شقاوتها را خود انسان و اعمال او می‌شمرد نه مسائل پنداری که گروهی برای خود درست کرده‌اند.

### سورهٔ الزخرف(۴۳): آیهٔ ۷۷ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۷۷)- سپس به بیان گوشه دیگری از بیچارگی آنها پرداخته، می‌گوید:
«آنها فریاد می‌کشند: ای مالک دوزخ (ای کاش) پروردگارت ما را بمیراند» تا از این عذاب دردناک آسوده شویم! (وَ نادَوْا یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ).
با این که هر کس از مرگ می‌گریزد و خواهان ادامه حیات است، اما گاهی چنان مصائب بر انسان فشار می‌آورد که از خدا تمنای مرگ می‌کند، و این چیزی است که اگر در دنیا برای بعضی واقع شود در آنجا برای مجرمان جنبه عمومی دارد و همگی تمنای مرگ می‌کنند.
اما چه سود که مالک دوزخ به آنها پاسخ «می‌گوید: شما در اینجا ماندنی هستید» و نجاتی حتی از طریق مرگ وجود ندارد

(قالَ إِنَّكُمْ ماكِثُونَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۷۸ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۷۸)- در این آیه که در حقیقت علتی است برای خلود آنها در آتش دوزخ می‌گوید: «ما حق را برای شما آوردیم، ولی اکثر شما از حق کراهت دارید» و در برابر آن تسلیم نیستید (لَقَدْ جِئْناكُمْ بِالْحَقِّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كارِهُونَ).
تعبیر به «حق» معنی گسترده‌ای دارد که همه حقایق سرنوشت ساز را شامل می‌شود هر چند در درجه اول مسأله توحید و معاد و قرآن قرار دارد.
این تعبیر در حقیقت اشاره به این است که شما تنها با پیامبران الهی مخالف نبودید اصلا شما مخالف حق بودید، و این مخالفت، عذاب جاویدان را برای شما به ارمغان آورد.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۷۹ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۷۹)- در این آیه گوشه‌ای از کراهت و بیزاری آنها را از حق و طرفداری آنها را از باطل منعکس ساخته، می‌فرماید: «بلکه آنها تصمیم محکمی (بر توطئه) گرفتند ما نیز اراده محکم و تغییر ناپذیری (در باره آنها) داریم» (أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ).
آنها توطئه‌ها چیدند تا نور اسلام را خاموش کنند، و پیامبر صلّى اللّه علیه و اله را به قتل رسانند، و از هر طریقی بتوانند ضربه بر مسلمین وارد کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۸۵
ما نیز اراده کرده‌ایم آنها را در این جهان و جهان دیگر سخت کیفر دهیم.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۸۰ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۸۰)- این آیه در حقیقت بیان یکی از علل توطئه گریهای آنهاست، می‌فرماید: «آیا آنها می‌پندارند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشی آنها را نمی‌شنویم»؟ (أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ).
ولی چنین نیست، هم ما می‌شنویم، و هم «رسولان و (فرشتگان) ما نزد آنان حاضرند و (نجوای آنها را) می‌نویسند» (بَلى وَ رُسُلُنا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۸۱ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۸۱)- از آنجا که در آیات گذشته، مخصوصا در آغاز سوره گفتگو از مشرکان عرب و اعتقادشان به وجود فرزند برای خدا در میان بود. در اینجا از طریق دیگری برای نفی این عقاید باطل وارد شده می‌فرماید: به آنها که دم از وجود فرزندی برای خدا می‌زنند «بگو: اگر برای خداوند رحمن فرزندی باشد من نخستین کسی بودم که به او احترام می‌گذاردم و از وی اطاعت می‌کردم» (قُلْ إِنْ كانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِينَ).
زیرا از همه شما ایمان و اعتقادم به خدا بیشتر و معرفت و آگاهیم فزونتر است، و من قبل از شما به فرزند او احترام می‌گذاردم از وی اطاعت می‌کردم.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۸۲ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۸۲)- بعد از این سخن به دلیل روشنی بر نفی این ادعاهای واهی پرداخته، می‌فرماید: «منزه است پروردگار آسمانها و زمین، پروردگار عرش از توصیفی که آنها می‌کنند» (سُبْحانَ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ).
کسی که مالک و مدبر آسمانها و زمین است و پروردگار عرش عظیم می‌باشد، چه نیازی به فرزند دارد؟

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۸۳ ..... ص : ۳۸۵

( آیه ۸۳)- سپس به عنوان بی‌اعتنائی و تهدید این لجوجان که خود نوعی دیگر از روش بحث با این قماش افراد است می‌افزاید: «اکنون (که چنین است) آنها را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور باشند، و سرگرم بازی! تا روزی را که به آنها وعده داده شده است ملاقات کنند» و میوه‌های تلخ اعمال و افکار زشت و ننگین خود را بچینند (فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا حَتَّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۸۶
این همان یوم موعودی است که در سوره بروج آیه ۲ به آن سوگند یاد شده است: «وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ» سوگند به روز موعود [روز رستاخیز]»

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۸۴ ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۸۴)- این آیه و آیه بعد ادامه سخن پیرامون مسأله توحید است که از یک نظر نتیجه‌ای است برای آیات قبل و از یک نظر دلیلی برای تحکیم و تکمیل آن و در آن هفت توصیف برای خداوند آمده است که همه در تحکیم مبانی توحید مؤثر است.
نخست در مقابل مشرکان که برای آسمان و زمین اله و معبود جداگانه قائل بودند و حتی خدای دریا، خدای صحرا، خدای جنگ و خدای صلح، و خدایان مختلفی مطابق انواع موجودات در پندار خود ساخته بودند، می‌فرماید: «او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود» (وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ).
سپس در توصیف دوم و سوم می‌افزاید: «او حکیم و علیم است» (وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ).
تمام کارهایش روی حساب و حکمت است، و از همه چیز آگاه و با خبر، و به این ترتیب اعمال بندگان را به خوبی می‌داند و بر طبق حکمتش آنها را پاداش و کیفر می‌دهد.

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۸۵ ..... ص : ۳۸۶

( آیه ۸۵)- در چهارمین و پنجمین توصیف، از برکات فراوان و دائم وجود او و مالکیتش نسبت به آسمانها و زمین سخن می‌گوید، می‌فرماید: «پر برکت و زوال ناپذیر است کسی که مالک آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است می‌باشد» (وَ تَبارَکَ الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما).
و بالاخره در ششمین و هفتمین توصیف می‌افزاید: «آگاهی از قیام قیامت مخصوص ذات اوست، و همگی به سوی او باز گردانده می‌شوید» (وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ).
بنابر این اگر خیر و برکتی می‌خواهید از او بخواهید نه از بتها چرا که سرنوشت شما در قیامت به دست اوست، و مرجع شما در

آن روز تنها خداست.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۸۷

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۸۶ ..... ص : ۳۸۷

(آیه ۸۶)- چه کسی قادر بر شفاعت است؟ در اینجا همچنان سخن در باره ابطال عقیده شرک و سر انجام تلخ مشرکان است، و با دلائل دیگری بطلان اعتقاد آنها را آشکار می‌سازد، نخست می‌فرماید: اگر آنها به گمان شفاعت به سراغ این معبودان می‌روند باید بدانند که «معبودانی که آنها غیر از خدا می‌خوانند مالک و قادر بر هیچ گونه شفاعتی نیستند» (وَ لا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ).

ولی از آنجا که در میان معبودان آنها فرشتگان و مانند آنان وجود داشتند در ذیل آیه آنها را استثنا کرده، می‌فرماید: «مگر کسانی که شهادت به حق داده‌اند» (إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ).

ولی چنان نیست که آنها برای هرکس، هر چند بت‌پرست و مشرک و منحرف از آیین توحید باشد شفاعت کنند، بلکه «آنها به خوبی می‌دانند» برای چه کسی اجازه شفاعت دارند (وَ هُمْ یَعْلَمُونَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۸۷ ..... ص : ۳۸۷

(آیه ۸۷)- سپس از معتقدات خود مشرکان گرفته، به آنها پاسخ دندان شکن داده، می‌گوید: «و اگر از آنها سؤال کنی چه کسی آنها را آفریده است؟ بطور مسلم می‌گویند: اللّه»! (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ).

لذا در پایان آیه به عنوان ملامت و سرزنش می‌گوید: «اکنون (که چنین است) چگونه از عبادت خدا به سوی غیر او باز گردانده و منحرف می‌شوند»؟! (فَأَنَّی یُؤْفَکُونَ).

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۸۸ ..... ص : ۳۸۷

(آیه ۸۸)- این آیه از شکایت پیامبر در پیشگاه خدا از این قوم لجوج و بی‌منطق سخن گفته، می‌فرماید: «آنها چگونه از شکایت پیامبر (در پیشگاه خداوند) که می‌گوید: پروردگارا! اینها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند» غافل می‌شوند؟ (وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ).

او می‌گوید: من شب و روز با آنها سخن گفتم، از طریق بشارت و انذار وارد شدم، سرگذشت دردناک اقوام پیشین را برای آنها بر شمردم، و آنچه گفتنی بود، گفتم اما با این همه سخنان گرم من در قلب سرد آنها اثر نگذاشت و ایمان نیاوردند، تو می‌دانی و آنها.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۸۸

### سورة الزخرف(۴۳): آية ۸۹ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۸۹)- و در آخرین آیه به او دستور می‌دهد: «اکنون (که چنین است) از آنها روی برگردان» (فَاصْفَحْ عَنْهُمْ).

در عین حال روی گردانی تو به معنی قهر و جدائی توأم با خشونت و پرخاشگری نباشد بلکه «به آنها بگو: سلام بر شما» (وَ قُلْ سَلامٌ).

نه سلامی به عنوان دوستی و تحیت، بلکه به عنوان جدائی و بیگانگی.

این سلام در حقیقت شبیه سلامی است که در آیه ۶۳ سوره فرقان آمده است: «وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً» هنگامی که جاهلان آنها را (با سخنان زشت خود) مورد خطاب قرار دهند در پاسخ آنها می‌گویند: سلام» سلامی که نشانه بی‌اعتنایی توأم با بزرگواری است.

با این حال آنها را با جمله‌ای پرمعنی تهدید می‌کند، تا گمان نکنند این جدائی و وداع دلیل بر آن است که خدا کاری با آنها ندارد، می‌فرماید: «اما به زودی خواهند دانست» (فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ).

آری! خواهند دانست چه آتش سوزان و عذاب دردناکی با لجاجتهای خود برای خویشتن فراهم ساخته‌اند؟! «پایان سوره زخرف»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۸۹

## سوره دخان [۴۴] ..... ص : ۳۸۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده، و ۵۹ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۳۸۹

بخشهای این سوره را می‌توان در هفت بخش خلاصه کرد:

۱- آغاز سوره از حروف مقطعه و سپس بیان عظمت قرآن مجید است، با این اضافه که نزول آن را در شب قدر برای اولین بار بیان می‌کند.

۲- در بخش دیگر از توحید و یگانگی خدا و بیان بعضی از نشانه‌های عظمت او در جهان هستی سخن می‌گوید.

۳- بخش مهمی از این سوره سرنوشت کفار، و انواع کیفرهای دردناک آنهاست.

۴- در بخش دیگری برای بیدار ساختن این غافلان قسمتی از سرگذشت موسی و بنی اسرائیل در مقابل فرعونیان و شکست سخت آنها، و نابودی و هلاکتشان، گفتگو می‌کند.

۵- مسأله قیامت و عذابهای دردناک دوزخیان و پاداشهای جالب و روح‌پرور پرهیزکاران قسمت دیگری از آیات این سوره را تشکیل می‌دهد.

۶- همچنین هدف از آفرینش و خلقت آسمان و زمین موضوع دیگری است که در این سوره مطرح شده است.

۷- سر انجام، سوره را با بیان عظمت قرآن همان گونه که آغاز شده بود پایان می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۹۰

و از آنجا که در آیه دهم این سوره سخن از «دخان مبین» به میان آمده این سوره به عنوان سوره «دخان» نام گرفته است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۹۰

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله آمده است:
«کسی که سوره دخان را شب و روز جمعه بخواند خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا می‌کند».
در حدیث دیگری از امام باقر علیه السّلام چنین نقل شده: «کسی که سوره دخان را در نمازهای فریضه و نافله بخواند خداوند او را در زمره کسانی که روز قیامت در امنیت به سر می‌برند مبعوث می‌کند و او را در سایه عرشش قرار می‌دهد، و حساب را بر او آسان می‌گیرد و نامه اعمالش را به دست راستش می‌دهد».
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ الدخان(۴۴): آیهٔ ۱ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۱)- نزول قرآن در شبی پربرکت: در ابتدای این سوره نیز همانند چهار سوره گذشته و دو سوره آینده که مجموعا هفت سوره را تشکیل می‌دهد با حروف مقطعه «حا- میم» (حم). رو به رو می‌شویم.

### سورهٔ الدخان(۴۴): آیهٔ ۲ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۲)- در دومین آیه به قرآن مجید سوگند یاد کرده، می‌فرماید: «قسم به این کتاب آشکار» (وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ).
کتابی که محتوایش روشن، معارفش آشکار، تعلیماتش زنده، احکامش سازنده، و برنامه‌هایش حساب شده است.

### سورهٔ الدخان(۴۴): آیهٔ ۳ ..... ص : ۳۹۰

(آیه ۳)- اما ببینیم این سوگند برای چه منظوری ذکر شده است؟ آیه شریفه این حقیقت را روشن ساخته، می‌گوید: «بطور مسلم ما قرآن را (که سند حقانیت پیامبر اسلام است) در شبی پر برکت نازل کردیم» (إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ).
شب پر برکتی که مقدرات جهان بشریت با نزول قرآن رنگ تازه‌ای به خود رفت، شبی که سرنوشت خلایق و مقدرات یکسان در آن رقم زده می‌شود، برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۹۱
آری! قرآن در شبی سرنوشت ساز، در شب قدر بر قلب پاك پیامبر نازل شد.
اما هدف اصلی از نزول آن چه بود؟ همان است که در ذیل آیه به آن اشاره شده، می‌فرماید: «ما همواره انذار کننده بودیم» (إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ).
این یك سنت همیشگی ماست که فرستادگان خود را برای بیم دادن ظالمان و مشرکان مأموریت می‌دهیم، و فرستادن پیامبر اسلام با این کتاب مبین نیز آخرین حلقه از این سلسله است.

### سورهٔ الدخان(۴۴): آیهٔ ۴ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۴)- این آیه توصیف و توضیحی است برای شب قدر، می‌گوید: شب قدر شبی است که «در آن هر امری از امور بر طبق حکمت الهیه تفصیل و تبیین می‌شود» (فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ). این بیان هماهنگ با روایات بسیاری است که می‌گوید: در شب قدر مقدرات یك سال همه انسانها تعیین می‌گردد، و ارزاق، و سر آمد عمرها، و امور دیگر، در آن شب تفریق و تبیین

می‌شود.

### سورهٔ الدخان(۴۴): آیهٔ ۵ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۵)- در این آیه برای تأکید بر این معنی که قرآن از ناحیه خداست می‌فرماید: آری نزول قرآن در شب قدر «فرمانی بود از سوی ما ما (محمد را) فرستادیم» (أَمْراً مِنْ عِنْدِنا إِنَّا کُنَّا مُرْسِلِینَ).

### سورهٔ الدخان(۴۴): آیهٔ ۶ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۶)- سپس برای بیان علت اصلی نزول قرآن و ارسال پیامبر و مقدرات شب قدر می‌افزاید: همه اینها «به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت» (رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ).
آری! رحمت بی‌کران او ایجاب می‌کند که بندگان را به حال خود رها نکند، و برنامه و راهنما برای آنها بفرستد.
و در ذیل همین آیه و آیات بعد اوصاف هفتگانه‌ای برای خداوند می‌شمرد که همگی بیانگر مقام توحید اوست می‌فرماید: «او سمیع و علیم است» (إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ).
تقاضای بندگان را می‌شنود و به اسرار درون دلهای آنها آگاه است.

### سورهٔ الدخان(۴۴): آیهٔ ۷ ..... ص : ۳۹۱

(آیه ۷)- سپس در بیان سومین توصیف می‌فرماید: «خداوندی که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار گرفته است می‌باشد، اگر شما برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۹۲
یقین دارید» (رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما إِنْ کُنْتُمْ مُوقِنِینَ).
از آنجا که بسیاری از مشرکان به خدایان و ارباب متعددی قائل بودند، و برای هر نوع از انواع موجودات ربی می‌پنداشتند. در این آیه با جمله «رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما» خط بطلان بر همه می‌کشد و اثبات می‌کند که پروردگار همه موجودات عالم یکی است.

### سورهٔ الدخان(۴۴): آیهٔ ۸ ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۸)- در چهارمین و پنجمین و ششمین توصیف می‌فرماید: «هیچ معبودی جز او نیست زنده می‌کند و می‌میراند» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ یُحْیِی وَ یُمِیتُ).
و در هفتمین و آخرین توصیف می‌افزاید: «او پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست» (رَبُّکُمْ وَ رَبُّ آبائِکُمُ الْأَوَّلِینَ).
حیات و مرگ شما به دست اوست، و پروردگار شما و پدرانتان و همه جهانیان اوست. بنابر این معبودی جز او نمی‌تواند وجود داشته باشد، آیا کسی که نه مقام ربوبیت دارد، و نه مالك حیات و مرگ است، می‌تواند معبود واقع شود؟

### (آیه ۹)- آن روز که دودی کشنده همه آسمان را فرا می‌گیرد: ..... ص : ۳۹۲

از آنجا که در آیات گذشته سخن از این در میان بود که اگر آنها طالب یقین باشند اسباب تحصیل یقین فراوان و فراهم است، در این آیه می‌افزاید: آنها جویای یقین و طالب حق نیستند، «بلکه آنها در شکّند و با حقایق بازی می‌کنند»! (بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ یَلْعَبُونَ).

اگر آنها در حقانیت این کتاب آسمانی و نبوت تو تردید دارند به خاطر این نیست که مسأله پیچیده‌ای است، بلکه از این جهت است که آن را جدّی نمی‌گیرند، و به شوخی با آن برخورد می‌کنند.

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۱۰ ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۱۰)- در این آیه به تهدید این منکران لجوج و سرسخت پرداخته، و در حالی که روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «پس منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد»! (فَارْتَقِبْ یَوْمَ تَأْتِی السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِینٍ).

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۱۱ ..... ص : ۳۹۲

(آیه ۱۱)- دودی که «تمام مردم را فرا می‌گیرد»! (یَغْشَی النَّاسَ).

و سپس به آنها گفته می‌شود: «این عذاب دردناک الهی است»! (هذا عَذابٌ أَلِیمٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۹۳

منظور از «دخان مبین» همان دود غلیظی است که در پایان جهان و در آستانه قیامت صفحه آسمان را می‌پوشاند، و نشانه فرا رسیدن لحظات آخر دنیا و سر آغاز عذاب الیم الهی برای ظالمان و مفسدان است.

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۱۲ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۲)- وحشت و اضطراب تمام وجود آنها را فرا می‌گیرد، و پرده‌های غفلت از مقابل چشمشان کنار می‌رود، و به اشتباه بزرگ خود واقف می‌شوند رو به درگاه خدا می‌آورند و می‌گویند: «پروردگارا! عذاب را از ما بر طرف کن که ایمان می‌آوریم»! (رَبَّنَا اکْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ).

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۱۳ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۳)- ولی او دست رد بر سینه این نامحرمان زده، می‌فرماید: «اینها چگونه و از کجا متذکر می‌شوند (و از راه خود باز می‌گردند) با این که رسول آشکار (با معجزات و دلائل روشن) به سراغ آنها آمد»؟! (أَنَّی لَهُمُ الذِّکْری وَ قَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِینٌ).

رسولی که هم خودش آشکار بود و هم تعلیمات و برنامه‌ها و دلائل و معجزاتش همه مبین و واضح بود.

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۱۴ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۴)- اما آنها به جای این که سر بر فرمان او نهند و به خداوند یگانه ایمان آورند و دستوراتش را به جان پذیرا شوند «از او روی گردان شدند و گفتند: او دیوانه‌ای است که دیگران این مطالب را به او القا کرده‌اند»! (ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قالُوا مُعَلَّمٌ

مَجْنُونٌ).

### سورة الدخان(۴۴): آية ۱۵ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۵)- سپس می‌افزاید: «ما کمی عذاب را از شما بر طرف می‌سازیم (ولی عبرت نمی‌گیرید و) بار دیگر به کارهای خود باز می‌گردید» (إِنَّا كاشِفُوا الْعَذابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عائِدُونَ).

### سورة الدخان(۴۴): آية ۱۶ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۶)- و در این آیه می‌فرماید: ما از آنها انتقام می‌گیریم «در آن روز که آنها را با قدرت خواهیم گرفت آری ما انتقام گیرنده‌ایم» (يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ).

### سورة الدخان(۴۴): آية ۱۷ ..... ص : ۳۹۳

(آیه ۱۷)- در تعقیب آیات گذشته که از سرکشی مشرکان عرب و عدم تسلیم آنها در مقابل حق سخن می‌گفت، در اینجا به نمونه‌ای از امم پیشین که آنها نیز همین برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۹۴
مسیر را طی کردند و سر انجام به عذابی دردناک و شکستی فاحش مبتلا شدند، اشاره می‌کند، تا هم تسلی خاطری باشد برای مؤمنان و هم تهدیدی برای منکران لجوج. و آن داستان موسی و فرعون است، می‌فرماید: «ما پیش از اینها قوم فرعون را آزمودیم» (وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ).
«و در این هنگام) رسول بزرگواری به سراغشان آمد» (وَ جاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ).

### سورة الدخان(۴۴): آية ۱۸ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۱۸)- موسی با لحنی بسیار مؤدّبانه و دلپذیر و آکنده از محبت آنها را مخاطب قرار داد و گفت: امور «بندگان خدا را به من واگذارید که من فرستاده امینی برای شما هستم» (أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ).

### سورة الدخان(۴۴): آية ۱۹ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۱۹)- سپس موسی بعد از دعوت آنها به اطاعت خداوند یا آزاد ساختن بنی اسرائیل می‌گوید: مأموریت دیگر من این است که به شما بگویم: «در برابر خداوند تکبر نورزید (و حدّ خویش نگهدارید) که من برای شما دلیل روشنی (بر گفته‌های خود) آورده‌ام» (وَ أَنْ لا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ).
هم معجزات آشکار، و هم دلائل منطقی روشن.

### سورة الدخان(۴۴): آية ۲۰ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۲۰)- و از آنجا که مستکبران دنیا پرست هر کس را در جهت مخالف منافع نامشروع خود ببینند از هیچ گونه تهمت و ناسزا، و حتی قتل و اعدام، فرو گذار نمی‌کنند، موسی به عنوان پیشگری می‌افزاید: «و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از این که مرا- متهم یا- سنگسار کنید» (وَ إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ).
این تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که من از تهدیدهای شما باك ندارم، و تا آخرین نفس ایستاده‌ام و خدا حافظ و نگاهبان من است.

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۲۱ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۲۱)- در این آیه آخرین سخنش را به آنها می‌گوید که: «اگر به من ایمان نمی‌آورید لا اقل مرا رها کنید، و کناره‌گیری کنید» و مزاحم ایمان آوردن مردم نشوید (وَ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِی فَاعْتَزِلُونِ).
ولی مگر ممکن است جباران مغرور که قدرت شیطانی و منافع نامشروعشان را در خطر می‌بینند خاموش بنشینند و چنین پیشنهادی را بپذیرند؟
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۹۵

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۲۲ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۲۲)- موسی از تمام وسائل هدایت برای نفوذ در دلهای تاریك این مجرمان استفاده کرد، ولی هیچ اثری در فرعونیان نبخشید، لذا مأیوس شد و چاره‌ای جز نفرین به آنها ندید، چرا که قوم فاسدی که هیچ امیدی به هدایتشان نباشد از نظر نظام آفرینش حق حیات ندارند.
لذا آیه شریفه می‌گوید: «پس موسی به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرم و گنهکارند» (فَدَعا رَبَّهُ أَنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ).
چه نفرین مؤدبانه‌ای؟ نمی‌گوید خداوندا! آنها را چنین و چنان کن، بلکه همین اندازه می‌گوید: خداوندا! اینها گروهی مجرمند که امیدی به هدایتشان باقی نمانده.

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۲۳ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۲۳)- خداوند نیز دعای موسی را اجابت کرد، و به عنوان مقدمه نزول عذاب بر فرعونیان و نجات بنی اسرائیل به او دستور داده شد: «بندگان مرا شبانه حرکت ده که شما (از طرف فرعون و لشکریانش) تعقیب می‌شوید»! (فَأَسْرِ بِعِبادِی لَیْلًا إِنَّکُمْ مُتَّبَعُونَ).
اما نگران نباش، لازم است آنها شما را تعقیب کنند تا به سرنوشتی که در انتظار آنهاست گرفتار آیند.

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۲۴ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۲۴)- سپس می‌افزاید: هنگامی که از دریا همگی به سلامت گذشتید «دریا را آرام و گشاده بگذار» و بگذر (وَ اتْرُكِ

الْبَحْرَ رَهْواً).

منظور از دریا در این آیات همان رود عظیم نیل است.

طبیعی است که موسی و بنی اسرائیل مایل بودند هنگامی که خود از دریا گذشتند بار دیگر آبها سر بر هم بگذارند و این فاصله عظیم را پر کنند، ولی به آنها دستور داده شد که به هنگام گذشتن از دریای نیل عجله نکنید، بگذارید فرعون و لشکریانش تا آخرین نفر وارد شوند، چرا که فرمان مرگ و نابودی آنها به امواج خروشان نیل داده شده است! لذا در پایان آیه می‌افزاید: «آنها لشکری غرق شده خواهند بود» (إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۹۶

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۲۵ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۲۵)- باغها و گنجها را گذاردند و رفتند! اکنون ببینیم بعد از غرق فرعون و فرعونیان چه ماجراهای عبرت انگیزی تحقق یافت. قرآن در آیات بعد میراث عظیم آنها را که به بنی اسرائیل رسید طیّ پنج موضوع که فهرست تمام زندگی آنهاست بیان کرده، نخست می‌فرماید: «چه بسیار باغها و چشمه‌ها که از خود به جا گذاشتند و رفتند»! (کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ).

باغها، و چشمه‌ها، دو سرمایه از جالبترین و ارزنده‌ترین اموال آنها بود.

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۲۶ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۲۶)- سپس می‌افزاید: «و زراعتها، و قصرهای جالب و زیبا و پرارزش» (وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ کَرِیمٍ).

و این دو سرمایه مهم دیگر آنها بود، زراعتهای عظیمی که در بستر نیل در سرتاسر مصر از آن استفاده می‌کردند و همچنین قصرها و مساکن آباد که یکی از مهمترین وسائل زندگی انسان مسکن مناسب است.

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۲۷ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۲۷)- و از آنجا که غیر از امور مهم چهارگانه فوق وسائل تنعم فراوان دیگری داشتند، به همه آنها نیز در یک جمله کوتاه اشاره کرده، می‌گوید:

«و نعمتهای فراوان دیگری که در آن متنعم بودند و در ناز و نعمت زندگی می‌کردند» (وَ نَعْمَةٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ).

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۲۸ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۲۸)- سپس می‌افزاید: آری «این چنین بود (ماجرای آنها) و ما همه اینها (و سرمایه‌ها و ما ترک فرعونیان) را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم»! (کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ).

آیه فوق و آیه همانند آن در سوره «شعراء» نشان می‌دهد که بنی اسرائیل بعد از غرق فرعونیان به سرزمین مصر بازگشتند، و وارث میراث فراعنه شدند و در آنجا حکومت کردند.

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۲۹ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۲۹)- در این آیه می‌فرماید: «پس نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و نه به هنگام نزول بلا به آنها مهلتی داده شد»! (فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما کانُوا مُنْظَرِینَ).
گریه نکردن آسمان و زمین بر آنها ممکن است کنایه از حقارت آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۹۷
و عدم وجود یار و یاور و دلسوز برای آنها باشد.

## سورة الدخان(۴۴): آیة ۳۰ ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۳۰)- بنی اسرائیل در بوته آزمایش: در آیات گذشته سخن از غرق و هلاکت فرعونیان و نابودی قدرت و شوکت آنها و انتقال آن به دیگران بود، در اینجا از نقطه مقابل آن یعنی از نجات و رهائی بنی اسرائیل چنین سخن می‌گوید: «ما بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده رهائی بخشیدیم» (وَ لَقَدْ نَجَّیْنا بَنِی إِسْرائِیلَ مِنَ الْعَذابِ الْمُهِینِ).
از شکنجه‌های سخت و طاقت فرسای جسمی و روحی که تا اعماق جان آنها نفوذ می‌کرد.

## سورة الدخان(۴۴): آیة ۳۱ ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۳۱)- آری! خداوند این قوم مظلوم را در پرتو قیام الهی موسی بن عمران از چنگال این ظالمان سفاک تاریخ رهائی بخشید، لذا به دنبال آن می‌افزاید:
«از (چنگال) فرعون» (مِنْ فِرْعَوْنَ).
«چرا که او مردی متکبر و از اسرافکاران و متجاوزان بود»! (إِنَّهُ کانَ عالِیاً مِنَ الْمُسْرِفِینَ).

## سورة الدخان(۴۴): آیة ۳۲ ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۳۲)- در این آیه به یکی دیگر از مواهب خداوند به بنی اسرائیل اشاره کرده، می‌گوید: «ما آنها را از روی علم خویش بر جهانیان (در آن عصر و زمان) برتری دادیم و برگزیدیم» (وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلی عِلْمٍ عَلَی الْعالَمِینَ).
ولی آنها قدر این نعمتها را ندانستند و کفران کردند و مجازات شدند.
و به این ترتیب آنها «امت برگزیده عصر خویش» بودند، زیرا منظور از «عالمین» مردم جهان در آن عصر و زمان است نه در تمام قرون و اعصار.

## سورة الدخان(۴۴): آیة ۳۳ ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۳۳)- در این آیه به بعضی از مواهب دیگر که خدا به آنها داده بود اشاره کرده، می‌فرماید: «ما آیات و نشانه‌هایی از عظمت و قدرت خویش به آنان دادیم که در آن آزمایش آشکاری بود» (وَ آتَیْناهُمْ مِنَ الْآیاتِ ما فِیهِ بَلؤُا مُبِینٌ).
و این اخطاری است به همه امتها و ملتها در مورد پیروزیها و مواهبی که از لطف الهی به دست می‌آورند، که دام امتحان در این هنگام سخت است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۹۸

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۳۴ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۳۴)- جز همین مرگ چیزی در کار نیست! بعد از ترسیم صحنه‌ای از زندگی فرعون و فرعونیان و عاقبت کفر و انکارشان در آیات گذشته، بار دیگر سخن از مشرکان به میان می‌آورد، و تردید آنها را در مسأله معاد- که در آغاز سوره آمده بود- به شکل دیگری بازگو می‌کند: «اینها چنین می‌گویند» (إِنَّ هؤُلاءِ لَيَقُولُونَ).

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۳۵ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۳۵)- «مرگ ما جز همان مرگ اول نیست، و ما هرگز بار دیگر زنده نخواهیم شد» (إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ).
و آنچه محمد صلّى اللّه عليه و اله پیرامون معاد و حیات بعد از مرگ و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ می‌گوید: هیچ کدام واقعیت ندارد، اصلا حشر و نشری در کار نیست!

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۳۶ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۳۶)- سپس سخن آنها را نقل می‌کند که برای اثبات مدعای خود به دلیل واهی و بی‌اساسی دست زده و می‌گفتند: «اگر راست می‌گویید (که بعد از مرگ، حیاتی در کار است) پس پدران ما را زنده کنید و نزد ما بیاورید» تا بر صدق گفتار شما گواهی دهند! (فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۳۷ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۳۷)- آنها بهترند یا قوم «تبع»! سرزمین یمن که در جنوب جزیره عربستان قرار دارد از سرزمینهای آباد و پربرکتی است که در گذشته مهد تمدن درخشانی بوده است، پادشاهانی بر آن حکومت می‌کردند که «تبع» نام داشتند، به خاطر این که مردم از آنها «تبعیت» می‌کردند، و یا از این نظر که یکی بعد از دیگری روی کار می‌آمدند.
در اینجا به دنبال بحثی که پیرامون مشرکان مکّه و لجاجت و انکار آنها نسبت به معاد آمده با اشاره به سرگذشت «قوم تبع» آنها را تهدید می‌کند که نه تنها عذاب الهی در قیامت در انتظارشان است که در این دنیا نیز سرنوشتی همچون قوم گنهکار و کافر تبع پیدا خواهند کرد.
می‌فرماید: «آیا آنها بهترند، یا قوم تبع، و کسانی که پیش از آنان بودند؟! ما آنها را هلاک کردیم، چرا که آنها مجرم بودند» (أَ هُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْناهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا مُجْرِمِينَ).

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۳۸ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۳۸)- سپس بار دیگر به مسأله معاد باز می‌گردد و با استدلال لطیفی این برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۳۹۹
واقعیت را اثبات کرده، می‌گوید: «ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است بیهوده و بی‌هدف نیافریدیم» (وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبِينَ).

اگر به گفته شما مرگ نقطه پایان زندگی است این آفرینش لعب و لغو و بیهوده خواهد بود.

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۳۹ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۳۹)- سپس برای تأکید این سخن می‌افزاید: «ما آن دو را جز به حق نیافریدیم» (ما خَلَقْناهُما إِلَّا بِالْحَقِّ).
حقّ بودن این دستگاه ایجاب می‌کند که هدف معقولی داشته باشد، و آن بدون وجود جهان دیگر ممکن نیست.
«ولی غالب آنها (این حقایق را) نمی‌دانند» (وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ).
چرا که اندیشه و فکر خود را به کار نمی‌گیرند، و گر نه دلائل مبدأ و معاد واضح و آشکار است.

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۴۰ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۴۰)- روز جدائیها! در آیات گذشته در مورد مسأله معاد از طریق «حکمت آفرینش این جهان» برای وجود رستاخیز استدلال شده بود، آیه شریفه از این استدلال چنین نتیجه‌گیری می‌کند که: «یوم الفصل و روز جدائیها وعده‌گاه همه آنهاست» (إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ مِیقاتُهُمْ أَجْمَعِینَ).

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۴۱ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۴۱)- سپس به شرح کوتاهی در باره این روز جدائی پرداخته، می‌گوید:
«در همان روزی که (هیچ کس به فریاد دیگری نمی‌رسد و) هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی‌کند، و از هیچ سو یاری نمی‌شوند»! (یَوْمَ لا یُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ).
آری! آن روز، روز فصل و جدائی است، روزی است که انسان از همه چیز جز عملش جدا می‌شود، و مولی به هر معنی که باشد- دوست، سرپرست، ولی نعمت، خویشاوند، همسایه، یاور، و مانند آن- توانائی حل کوچکترین مشکلی را از مشکلات قیامت برای کسی ندارد.

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۴۲ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۴۲)- تنها یک گروه مستثنا هستند همان گونه که این آیه می‌گوید: «مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده است، چرا که او توانا و رحیم است» (إِلَّا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۰۰
مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ)
.بدون شک این رحمت الهی بی‌حساب نیست و تنها شامل مؤمنانی می‌شود که دارای عمل صالحند.

### سورة الدخان(۴۴): آیة ۴۳ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۴۳)- درخت زقّوم! در اینجا توصیف وحشتناک و تکان دهنده‌ای از عذابهای دوزخی منعکس شده که بحث آیات قبل را در مورد «یوم الفصل» و روز رستاخیز تکمیل می‌کند.

می‌فرماید: «مسلّما درخت زقّوم ...» (إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ).

## سورة الدخان(۴۴): آية ۴۴ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۴۴)- «غذای گنهکاران است»! (طَعامُ الْأَثِيمِ).
اینها هستند که از این گیاه تلخ و بدبو و بد طعم و کشنده می‌خورند.

## سورة الدخان(۴۴): آية ۴۵ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۴۵)- سپس می‌افزاید: «همانند فلز گداخته در شکمها می‌جوشد»! (كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ).

## سورة الدخان(۴۴): آية ۴۶ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۴۶)- «جوششی همچون آب سوزان» (كَغَلْيِ الْحَمِيمِ).
هنگامی که گیاه زقوم وارد شکم آنها می‌شود، حرارت فوق العاده‌ای ایجاد کرده، و همچون آبی جوشان غلیان پیدا می کند، و به جای این که این غذا مایه قوت و قدرت گردد بدبختی و عذاب و درد و رنج می‌آفریند.

## سورة الدخان(۴۴): آية ۴۷ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۴۷)- سپس می‌فرماید: به مأموران دوزخ خطاب می‌شود: «این (کافر پرگناه) را بگیرید، و به میان دوزخ پرتابش کنید»! (خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلى سَواءِ الْجَحِيمِ).

## سورة الدخان(۴۴): آية ۴۸ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۴۸)- باز به یکی دیگر از مجازاتهای دردناک آنها اشاره کرده، می گوید:
«سپس (به مأموران دوزخ دستور داده می‌شود، که) بر سر او، از عذاب سوزان بریزید» (ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِيمِ).
به این ترتیب هم از درون می‌سوزند و هم از بیرون تمام وجودشان را آتش فرا می گیرد، و در وسط آتش نیز آب سوزان بر آنها می‌ریزند.

## سورة الدخان(۴۴): آية ۴۹ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۴۹)- و بعد از این همه عذابهای دردناک جسمانی مجازات جانکاه روانی آنها شروع می‌شود به این مجرم گناهکار سرکش و بی‌ایمان گفته می‌شود: برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۰۱
«بچش که (به پندار خود) بسیار قدرتمند و محترم بودی» (ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ).
آری! این تو بودی که با آن همه غرور هر جنایتی را مرتکب شدی، اکنون بچش نتیجه اعمالت را که در برابر چشمان تو

مجسم شده است، و همان گونه که جسم و جان مردم را سوزاندی اکنون درون و برونت در آتش قهر الهی و با آب سوزان می‌سوزد.

### سورة الدخان(۴۴): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۴۰۱

( آیه ۵۰)- در این آیه می‌افزاید: به آنها خطاب می‌شود: «این همان چیزی است که پیوسته در باره آن شک و تردید می‌کردید» (إِنَّ هذا ما کُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ).
چقدر در آیات مختلف قرآن با انواع دلائل، واقعیت و حقانیت این روز به شما گوشزد شد.
افسوس که گوش شنوا نداشتید!

### سورة الدخان(۴۴): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۵۱)- پرهیزکاران و انواع نعمتهای بهشتی: از آنجا که در آیات گذشته کیفرهای دردناک دوزخیان مطرح بود در اینجا مواهب و پاداشهای بهشتیان را می‌شمرد تا از قرینه مقابله اهمیت هریک از این دو آشکارتر گردد.
این پاداشها در هفت قسمت خلاصه شده:
نخست این که: «پرهیزکاران در جایگاه امن و امانی هستند» (إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقامٍ أَمِینٍ).
بنابر این هیچ گونه ناراحتی و ناامنی به آنها نمی‌رسد، و در امنیت کامل از آفات و بلاها، از غم و اندوهها، از شیاطین و طاغوتها به سر می‌برند.

### سورة الدخان(۴۴): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۵۲)- سپس به ذکر نعمت دوم پرداخته، می‌گوید: آنها «در میان باغها و چشمه‌ها به سر می‌برند» و جایگاه آنها از هر سو با درختان و چشمه‌ها احاطه شده‌ِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ)

### سورة الدخان(۴۴): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۵۳)- در مرحله سوم به لباسهای زیبای آنها اشاره کرده، می‌افزاید: «آنها لباسهایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، و در برابر یکدیگر (بر تختها) جای دارند» (یَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۰۲
البته در بهشت گرما و سرمای شدیدی وجود ندارد تا به وسیله پوشیدن لباس دفع شود، بلکه اینها اشاره به لباسهای متنوع و گوناگون بهشتی است.

### سورة الدخان(۴۴): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۴۰۲

(آیه ۵۴)- در مرحله چهارم نوبت به همسران آنها می‌رسد، می‌گوید: «آری این چنینند بهشتیان، و آنها را با حور العین تزویج می‌کنیم»! (کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ).

### سورة الدخان(۴۴): آية ۵۵ ..... ص : ۴۰۲

(آیه ۵۵)- سپس به ذکر پنجمین نعمت بهشتیان پرداخته، می‌افزاید: «آنها در آنجا هر نوع میوه‌ای را بخواهند در اختیارشان قرار می‌گیرد و در نهایت امنیت به سر می‌برند» (یَدْعُونَ فِیها بِکُلِّ فاکِهَةٍ آمِنِینَ).

### سورة الدخان(۴۴): آية ۵۶ ..... ص : ۴۰۲

(آیه ۵۶)- جاودانگی بهشت و نعمتهای بهشتی ششمین موهبت الهی بر متقین است، چرا که آنچه فکر انسان را به هنگام وصال ناراحت می‌کند بیم فراق است، لذا می‌فرماید: «آنها هیچ مرگی جز همان مرگ اول (که در دنیا چشیدند) نخواهند چشید»! (لا یَذُوقُونَ فِیهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولی).

سر انجام هفتمین و آخرین نعمت را در این سلسله چنین بیان می‌کند:

«و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ کرده است» (وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحِیمِ).

کمال این نعمتها در این است که احتمال عذاب و فکر مجازات، بهشتیان را به خود مشغول نمی‌دارد و نگران نمی‌کند.

اشاره به این که اگر پرهیزکاران لغزشهایی هم داشته‌اند خدا به لطف و کرمش آنها را بخشیده، و به آنها اطمینان داده است که از این نظر نگرانی به خود راه ندهند.

### سورة الدخان(۴۴): آية ۵۷ ..... ص : ۴۰۲

(آیه ۵۷)- در این آیه اشاره به تمام این نعمتهای هفتگانه کرده، به صورت یک جمع بندی می‌گوید: همه اینها «به عنوان فضل و بخششی از سوی پروردگار تو است و این فوز عظیم و پیروزی بزرگی است» که شامل حال پرهیزکاران می‌شود (فَضْلًا مِنْ رَبِّکَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ).

درست است که پرهیزکاران حسنات بسیاری در دنیا انجام داده‌اند، ولی مسلما پاداش عادلانه آن اعمال ناچیز این همه نعمت بی‌پایان و جاودانی نیست این فضل خداست که این همه پاداش را در اختیار آنها گذارده.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۴۰۳

### سورة الدخان(۴۴): آية ۵۸ ..... ص : ۴۰۳

(آیه ۵۸)- گفتیم: «سوره دخان» با بیان عظمت و عمق آیات قرآن شروع شده است، و با این آیه که آن هم بیانگر تأثیر عمیق آیات قرآن است پایان می‌گیرد، تا آغاز سوره با انجامش هماهنگ باشد.

می‌فرماید: «ما آن [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم شاید آنان متذکّر شوند» (فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ).

با این که محتوایش فوق العاده عمیق و ابعادش بسیار گسترده است، ساده، روان، همه کس فهم و قابل استفاده برای همه قشرهاست.

### سورة الدخان(۴۴): آية ۵۹ ..... ص : ۴۰۳

(آیه ۵۹)- ولی از آن جا که با همه این اوصاف باز گروهی در برابر کلام حق تسلیم نمی‌شوند در آخرین آیه آنها را مورد تهدید قرار داده، می‌گوید: اگر با این همه آنها پذیرا نشوند «پس تو منتظر باش، آنها نیز منتظرند»! (فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ).
تو منتظر وعده‌های الهی در زمینه پیروزی بر کفار باش، و آنها منتظر شکست باشند.
«پایان سوره دخان»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۰۵

## سوره جاثیه [۴۵] ..... ص : ۴۰۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده، و دارای ۳۷ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۰۵

محتوای این سوره را می‌توان در هفت بخش خلاصه کرد:
۱- عظمت قرآن مجید و اهمیت آن.
۲- بیان گوشه‌ای از دلائل توحید در برابر مشرکان.
۳- ذکر پاره‌ای از ادعاهای «طبیعی مسلکان» و پاسخ قاطع به آن.
۴- اشاره کوتاهی به سرنوشت بعضی از اقوام پیشین همچون بنی اسرائیل.
۵- تهدید شدید نسبت به گمراهانی که اصرار و پافشاری بر عقائد انحرافی خود دارند.
۶- دعوت به عفو و گذشت در عین قاطعیت و عدم انحراف از مسیر حق.
۷- اشارات گویایی به حوادث تکان دهنده قیامت.
نام این سوره «جاثیه» است به تناسب آیه ۲۸ این سوره- جاثیه یعنی کسی که به زانو در آمده- و اشاره به وضع بسیاری از مردم در صحنه قیامت در دادگاه عدل الهی است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۰۵

در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم: «کسی که سوره جاثیه را بخواند (و البته در آن اندیشه کند و در زندگی خود به کار بندد) خداوند عیوب او را روز قیامت می‌پوشاند و ترس و وحشت او را به آرامش مبدل می‌سازد».
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۰۶
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۱ ..... ص : ۴۰۶

(آیه ۱)- همه جا نشانه‌های اوست: این سوره ششمین سوره‌ای است که با حروف مقطعه «حا- میم» (حم). آغاز شده است.

مفسّر معروف «طبرسی» در آغاز این سوره می گوید: بهترین سخن این است که گفته شود «حم» نام این سوره است و نامگذاری این سوره به «حم» اشاره به این است که این قرآن که سراپا اعجاز است از حروف الفبا تشکیل شده.

## سورهٔ الجاثيهٔ(۴۵): آيهٔ ۲ ..... ص : ۴۰۶

(آیه ۲)- و شاید به همین دلیل بلافاصله از عظمت قرآن یاد کرده، می گوید: «این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است» (تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ).
«عزیز» به معنی قدرتمند و شکست ناپذیر، و «حکیم» به معنی کسی است که از اسرار همه چیز آگاه است و تمام افعالش روی حساب و حکمت می‌باشد.

## سورهٔ الجاثيهٔ(۴۵): آيهٔ ۳ ..... ص : ۴۰۶

(آیه ۳)- سپس به بیان آیات و نشانه‌های عظمت خدا در آفاق و انفس پرداخته، می گوید: «در آسمانها و زمین نشانه‌های فراوانی است برای آنها که اهل ایمانند و طالب حقند» (إِنَّ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ).
عظمت آسمانها از یک سو، و نظام شگفت انگیز آنها- که میلیونها سال می گذرد و برنامه‌های آنها بدون کمترین انحراف و دگرگونی ادامه می‌یابد- از سوی دیگر، و ساختمان زمین و عجائب آن از سوی سوم هر یک آیتی از آیات خداست.

## سورهٔ الجاثيهٔ(۴۵): آيهٔ ۴ ..... ص : ۴۰۶

(آیه ۴)- پس از این آیات آفاقی به آیات انفسی پرداخته، می گوید: «و در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین پراکنده ساخته نیز نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند» (وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ ما يَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ آياتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ).
آری! هر یک به نوبه خود آیت و نشانه‌ای از علم و حکمت و قدرت بی‌پایان مبدأ آفرینش است.

## سورهٔ الجاثيهٔ(۴۵): آيهٔ ۵ ..... ص : ۴۰۶

(آیه ۵)- در این آیه از سه موهبت بزرگ که هر یک نقش مهمی در حیات برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۰۷
انسان و موجودات زنده دیگر دارد، و هر یک آیتی از آیات خداست، نام می‌برد:
مسأله «نور» و «آب» و «هوا».
می‌فرماید: «در آمد و شد شب و روز، و رزقی را که خداوند از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مرگش حیات بخشیده، و همچنین در وزش بادها، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که تعقل و اندیشه می کنند» (وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِيفِ الرِّياحِ آياتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).
مسأله نظام «نور و ظلمت» و آمد و شد شب و روز که هر یک با نظام خاصی جانشین و خلیفه دیگری می‌شود بسیار حساب شده و شگفت انگیز است.
در مرحله دوم از رزق حیاتبخش آسمانی، یعنی باران، سخن به میان آمده که نه در لطافت طبعش کلامی است، و نه در

قدرت احیا گریش سخنی، و همه جا نشانه زندگی و طراوت و زیبائی است.

و در مورد سوم سخن از وزش بادها است بادهایی که هوای پر اکسیژن زنده را جابه‌جا می‌کنند، و در اختیار جانداران می‌گذارند، هوای آلوده به کربن را برای تصفیه به دشتها و جنگلها و صحراها می‌فرستند، و پس از تصفیه به شهرها و آبادیها می‌برند، و عجب این که این دو دسته از موجودات زنده یعنی «حیوانات» و «گیاهان» درست بر ضد هم عمل می‌کنند، اولی اکسیژن را می‌گیرد و گاز کربن می‌دهد، و دومی کربن را می‌گیرد و اکسیژن می‌دهد تا تعادل در نظام حیات برقرار گردد، و با گذشت زمان ذخیره هوای مفید زمین نابود نشود.

وزش بادهایی که علاوه بر این، تلقیح گر گیاهان، و بارور کننده آنها، و افشاننده انواع بذرها در سرزمینهای مختلف، و پرورش دهنده مراتع طبیعی و جنگلها، و موج آفرین در دل اقیانوسهاست، موجی که به دریا حیات و حرکت می‌بخشد، و آب را از عفونت و فساد حفظ می‌کند، و نیز همین بادها کشتیها را بر صفحه اقیانوسها به حرکت در می‌آورند.

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۶ ..... ص : ۴۰۷

(آیه ۶)- سپس در این آیه به عنوان یک جمع بندی نسبت به بحثهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۰۸

گذشته، و بیان عظمت و اهمیت آیات قرآن، می‌فرماید: «اینها آیات الهی است که ما آن را به حق بر تو تلاوت می‌کنیم» (تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ).

به راستی اگر آنها به این آیات ایمان نیاورند به چه چیز ایمان خواهند آورد؟

و لذا در پایان آیه می‌افزاید: «پس این گروه کافر به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان می‌آورند»؟! (فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آیاتِهِ یُؤْمِنُونَ).

آری! به راستی قرآن مجید آن چنان محتوائی از نظر استدلال و براهین توحیدی و همچنین از نظر پند و اندرز دارد که هر دلی کمترین آمادگی در آن باشد، او را به سوی خدا و پاکی و تقوا دعوت می‌کند، هرگاه این آیات بینات در کسی اثر نبخشد هرگز امیدی به هدایت او نیست.

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۷ ..... ص : ۴۰۸

(آیه ۷)- وای بر دروغگوی گنهکار! آیات گذشته نشان می‌داد که گروهی هستند که سخنان الهی با انواع دلائل توحیدی و مواعظ و اندرزها را می‌شنوند ولی در آنها اثر نمی‌کند، در اینجا از این گروه و عواقب اعمال آنها بطور مشروح سخن می‌گوید.

نخست می‌فرماید: «وای بر هر دروغگوی گنهکار»! (وَیْلٌ لِکُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ).

«افّاک» به معنی کسی است که بسیار دروغ می‌گوید، و گاه به کسی که دروغ بزرگ می‌گوید هر چند زیاد هم نباشد گفته شده.

از این آیه به خوبی روشن می‌شود که موضع گیری خصمانه در برابر آیات الهی کار کسانی است که سر تا پا آلوده گناه و کذب و دروغند، نه پاک نهادان راستگو.

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۸ ..... ص : ۴۰۸

(آیه ۸)- سپس به چگونگی موضع گیریهای آنها اشاره کرده، می‌افزاید:
«پیوسته آیات الهی را که بر او تلاوت می‌شود می‌شنود اما بر اثر تکبر همواره اصرار بر مخالفت دارد گوئی اصلا آن را نشنیده» (یَسْمَعُ آیاتِ اللَّهِ تُتْلی عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها).
و در پایان آیه آنها را شدیدا به کیفر سختی تهدید کرده، می گوید: «چنین کسی را به عذاب دردناک بشارت ده»! (فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ).
همان گونه که او دل پیامبر و مؤمنان را به درد آورده ما نیز او را به عذاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۰۹
دردناکی مبتلا می‌سازیم.

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۹ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۹)- سپس می‌افزاید: «و هر گاه (این مستکبر لجوج) چیزی از آیات ما را بداند و از آن آگاه شود آن را به باد استهزا می گیرد» (وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آیاتِنا شَیْئاً اتَّخَذَها هُزُواً).
او همه آیات ما را- چه آنها را که دانسته و چه آنها را که ندانسته- به استهزا و سخریه می گیرد! و این نهایت جهل و بی‌خبری است که انسان چیزی را انکار یا مسخره کند که اصلا نفهمیده است، و این بهترین دلیل لجاج و عناد آنهاست.
و در پایان آیه مجازات این گروه را چنین بیان می کند: «برای آنها عذاب خوار کننده‌ای است» (أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ).

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۱۰ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۱۰)- این آیه «عذاب مهین» را چنین شرح می‌دهد: «پشت سرشان دوزخ است» (مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ).
تعبیر به پشت سر، با این که دوزخ جلو آنها قرار دارد، و در آینده به آن می‌رسند، ممکن است از این نظر باشد که آنها اقبال به دنیا کرده، و آخرت و عذاب الهی را نادیده گرفته و پشت سر انداخته‌اند.
و به هر حال در دنباله آیه می‌افزاید: اگر آنها گمان می کنند اموال سرشار، و بتها و خدایان ساختگیشان، گرهی از کار آنها می گشاید سخت در اشتباهند، چرا که «هرگز آنچه را به دست آوردند آنها را (از عذاب الهی) نجات نمی‌بخشد و نه اولیائی که غیر از خدا برای خود برگزیدند» مایه نجاتشان خواهند بود (وَ لا یُغْنِی عَنْهُمْ ما کَسَبُوا شَیْئاً وَ لا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ).
و چون هیچ راه فرار و نجاتی نیست باید در آتش قهر و غضب الهی بمانند «و عذاب بزرگی برای آنهاست» (وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ).
آنها آیات الهی را کوچک شمردند، خداوند عذاب آنها را بزرگ می کند، آنها بزرگی فروختند خدا نیز عذاب عظیم به آنها می‌دهد.

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۱۱ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۱۱)- به دنبال بحثهائی که در باره عظمت آیات الهی در آیه‌های گذشته برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۱۰
آمده در اینجا همین معنی را تعقیب کرده، می‌گوید: «این (قرآن) مایه هدایت است» (هذا هُدیً).
حق را از باطل جدا می‌سازد، صحنه زندگی انسان را روشن می‌کند، و دست رهروان راه حق را گرفته به سر منزل مقصود می‌رساند.
«و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند عذابی سخت و دردناک دارند» (وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ).

## سورهٔ الجاثیهٔ(۴۵): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۴۱۰

(آیه ۱۲)- همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار! سپس رشته سخن را به بحث توحید که در آیات نخستین این سوره مطرح شده می‌کشاند و درسهای مؤثری از توحید و خداشناسی به مشرکان می‌دهد.
گاه در عواطف آنها چنگ زده، می‌گوید: «خداوند همان کسی است که دریا را برای شما مسخّر کرد تا کشتیها به فرمانش در آن حرکت کنند، و بتوانید از فضل او بهره گیرید و شاید شکر نعمتهایش را به جا آورید» (اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ).

## سورهٔ الجاثیهٔ(۴۵): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۴۱۰

(آیه ۱۳)- بعد از بیان نعمت کشتیها که تماس نزدیکی با زندگی روز مره انسانها دارد به مسأله تسخیر سایر موجودات بطور کلی پرداخته، می‌گوید: «و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است همه را از ناحیه خودش مسخّر شما ساخت» (وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ).
با توجه به این که همه مواهب از ناحیه اوست و خالق و مدبر و پروردگار همه، ذات پاک او می‌باشد پس چرا انسان به سراغ غیر او رود؟ و سر بر آستان مخلوقات ضعیف بگذارد؟ و از معرفت منعم حقیقی غافل بماند؟
لذا در پایان آیه می‌افزاید: «در این، نشانه‌های مهمی است برای کسانی که تفکر و اندیشه می‌کنند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ).
در آیه قبل از عواطف انسانها استفاده می‌شد، و در اینجا از عقول و اندیشه‌های آنها، چه خدای مهربانی که با هر زبان ممکن با بندگانش سخن می‌گوید، گاه با زبان دل، و گاه با زبان فکر، و هدف در همه اینها یک چیز بیش برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۱۱
نیست، و آن بیداری انسانهای غافل و به حرکت در آوردن آنها در سیر الی اللّه است.

## سورهٔ الجاثیهٔ(۴۵): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۴۱۱

(آیه ۱۴)- سپس به ذکر یک دستور اخلاقی در برخورد با کفار می‌پردازد تا بحثهای منطقی سابق را به این وسیله تکمیل کند روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، می‌فرماید: «به مؤمنان بگو: کسانی را که امید به ایام اللّه (روز رستاخیز) ندارند مورد عفو قرار دهند، و نسبت به آنها سخت نگیرند» (قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ).

ممکن است آنها بر اثر دور بودن از مبادی ایمان و تربیت الهی برخوردهای خشن و نامطلوب، و تعبیرات زشت و زننده‌ای داشته باشند، شما باید با بزرگواری و سعه صدر با این گونه اشخاص برخورد کنید، مبادا بر لجاجت خود بیفزایند، و فاصله آنها از حق بیشتر شود.

ولی برای این که این گونه افراد از این بزرگواری و عفو و گذشت سوء استفاده نکنند در پایان آیه می‌افزاید: «این به خاطر آن است که (خداوند در آن روز) هر قومی را به اعمالی که انجام می‌دادند جزا دهد» (لِيَجْزِيَ قَوْماً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ).

## سورة الجاثية(۴۵): آية ۱۵ ..... ص : ۴۱۱

(آیه ۱۵)- می‌فرماید: «کسی که عمل صالحی به جا آورد به سود خود به جا آورده است، و کسی که کار بدی انجام دهد به زیان خود اوست، سپس همه شما به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید» و نتیجه اعمال خود را می‌یابید (مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَيْها ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ).

این تعبیر که در آیات قرآن کرارا و با عبارات مختلف آمده است پاسخی است به آنها که می‌گویند اطاعت و عصیان ما برای خدا چه سود و زیانی دارد؟

و این چه اصراری است که در زمینه اطاعت و نهی از معصیت او می‌شود؟! این آیات می‌گوید: همه اینها سود و زیانش متوجه خود شماست، این شما هستید که در پرتو اعمال صالح تکامل می‌یابید، و این شما هستید که بر اثر جرم و گناه سقوط کرده در پرتگاه غضب و بعد از رحمت او گرفتار لعنت ابدی می‌شوید.

## سورة الجاثية(۴۵): آية ۱۶ ..... ص : ۴۱۱

(آیه ۱۶)- این همه موهبت به بنی اسرائیل دادیم ولی ...! در تعقیب بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون انواع نعمتهای خداوند و شکرگزاری و عمل صالح آمده، برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۱۲

در اینجا نمونه‌ای از زندگی اقوام بعضی اقوام پیشین را که مشمول نعمتهای خداوند شدند اما کفران کردند شرح می‌دهد.

می‌فرماید: «ما به بنی اسرائیل کتاب آسمانی و حکومت و نبوّت دادیم، و از روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم، و آنان را بر جهانیان (هم عصر خود) برتری بخشیدیم» (وَ لَقَدْ آتَيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلَى الْعالَمِينَ).

در این آیه مجموعا پنج موهبت را که خداوند به بنی اسرائیل عطا کرده، بیان می‌کند.

نخست مسأله کتاب آسمانی یعنی «تورات» است، که مبیّن معارف دینی و حلال و حرام و طرق هدایت و سعادت بود.

دوم مقام حکومت و قضاوت.

سومین نعمت الهی بر آنها مقام «نبوت» بود که خداوند انبیای بسیاری را از آنها برگزید.

در روایتی آمده است: «عدد انبیای بنی اسرائیل بالغ بر هزار نفر می‌شد» و در روایت دیگری انبیای بنی اسرائیل چهار هزار نفر ذکر شده است.

چهارمین موهبت مواهب مادی و روزیهای پاکیزه است.

و پنجمین موهبت، برتری و قدرت بلا منازع آنها بود.

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۱۷ ..... ص : ۴۱۲

(آيه ۱۷)- در اين آيه به ششمين موهبت بزرگى كه خدا به اين قوم حق نشناس داد اشاره كرده، مى‌گويد: «و ما دلائل روشنى (از امر نبوت و شريعت) در اختيار آنها گذارديم» (وَ آتَيْناهُمْ بَيِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ).

با وجود اين مواهب بزرگ و دلائل بيّن و روشن جايى براى اختلاف وجود نداشت، ولى اين كفران كنندگان به زودى دست به اختلاف زدند.

چنانكه قرآن در دنباله همين آيه مى‌گويد: «پس آنها اختلاف نكردند مگر بعد از آنكه علم و آگاهى به سراغشان آمد و سر چشمه اين اختلاف همان حب رياست و برترى جوئى بود» (فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ). برگزيده تفسير نمونه، ج‌۴، ص: ۴۱۳

قرآن در پايان آيه آنها را با اين عبارت هشدار مى‌دهد: «پروردگار تو روز قيامت در ميان آنها در باره آنچه اختلاف نمودند داورى مى‌كند» (إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ).

و به اين ترتيب با كفران نعمت و ايجاد اختلاف هم عظمت و قدرت خود را در دنيا از دست دادند و هم مجازات آخرت را براى خود خريدند.

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۱۸ ..... ص : ۴۱۳

(آيه ۱۸)- بعد از بيان مواهبى كه خداوند به بنى اسرائيل داده بود و كفران كردند، سخن از موهبت عظيمى به ميان مى‌آورد كه به پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و اله و مسلمين ارزانى داشت، مى‌فرمايد: «سپس ما تو را بر شريعت و مسيرى به سوى آيين حق قرار داديم» (ثُمَّ جَعَلْناكَ عَلى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ).

و از آنجا كه اين مسير، مسير نجات و پيروزى است به دنبال آن به پيامبر صلّى اللّه عليه و اله دستور مى‌دهد «پس از آن پيروى كن» (فَاتَّبِعْها).

و نيز از آنجا كه نقطه مقابل آن چيزى جز پيروى از هوى و هوس جاهلان نيست، در آخر آيه مى‌افزايد: «و از هوى و هوسهاى كسانى كه آگاهى ندارند پيروى مكن» (وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ).

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۱۹ ..... ص : ۴۱۳

(آيه ۱۹)- اين آيه در حقيقت علتى است براى نهى از تسليم شدن در برابر پيشنهاد مشركان مى‌گويد: «آنها هرگز نمى‌توانند تو را در برابر خداوند بى‌نياز كنند» و از عذابش برهانند (إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً).

هر گاه از آئين باطل آنها پيروى كنى و عذاب الهى دامان تو را بگيرد هرگز نمى‌توانند به كمك تو بشتابند، گرچه روى سخن در اين آيات به پيامبر است ولى منظور همه مؤمنان مى‌باشند.

سپس مى‌افزايد: «و ظالمان يار و ياور (و دوست و ولىّ) يكديگرند» (وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ).

همه از يك قماشند و در يك مسير و سر و ته يك كرباس و همگى ضعيف و ناتوانند! اما گمان نكن كه تو و افراد با ايمان كه اكنون در اقليت هستيد يار و ياورى برگزيده تفسير نمونه، ج‌۴، ص: ۴۱۴

ندارید «خداوند یار و یاور پرهیزکاران است» (وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ).
درست است آنها ظاهرا جمعیتی عظیم و قدرت و ثروت قابل ملاحظه‌ای دارند ولی در برابر قدرت بی‌انتهای حق ذرّه ناچیزی بیش نیستند.

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۲۰ ..... ص : ۴۱۴

(آیه ۲۰)- در این آیه به عنوان تأکید بر آنچه گذشت و دعوت به پیروی از این آیین الهی می‌گوید: «این قرآن و شریعت وسیله بینائیها برای مردم و مایه هدایت و رحمت برای گروهی است که اهل یقین هستند» (هذا بَصائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ).
این تعبیر زیبائی است که از عظمت و تأثیر و عمق این کتاب آسمانی حکایت می‌کند برای آنها که رهرو راهند و جستجوگر حق.

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۲۱ ..... ص : ۴۱۴

(آیه ۲۱)- حیات و مرگ این دو گروه یکسان نیست! در تعقیب آیات گذشته که سخن از دو گروه «مؤمنان» و «کافران»، یا «پرهیزکاران» و «مجرمان» در میان بود در این آیه این دو را در یک مقایسه اصولی در برابر هم قرار داده، می‌گوید: «آیا کسانی که مرتکب سیئات شدند گمان کردند آنها را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند که حیات و مرگشان یکسان باشد»؟! (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْياهُمْ وَ مَماتُهُمْ)
. «چه بد داوری می‌کنند»! (ساءَ ما يَحْكُمُونَ)
.آیه می‌گوید: این یک پندار غلط است که تصور کنند ایمان و عمل صالح، یا کفر و گناه، تأثیری در زندگی انسان نمی‌گذارد، چنین نیست زندگی و مرگ این دو گروه کاملا با هم متفاوت است.

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۲۲ ..... ص : ۴۱۴

(آیه ۲۲)- این آیه در حقیقت تفسیر و تعلیلی است برای آیه قبل، می‌فرماید: «و خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است» (وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ).
«و هدف آن است که هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود، و به آنها ظلم و ستمی نخواهد شد» (وَ لِتُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۱۵
سراسر عالم نشان می‌دهد که آفریننده این جهان آن را بر محور حق قرار داده، و در همه جا حق و عدالت حاکم است.
با این حال چگونه ممکن است مؤمنان صالح العمل و مجرمان بی‌ایمان را یکسان قرار دهد.

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۲۳ ..... ص : ۴۱۵

(آیه ۲۳)- این آیه نیز توضیح و تعلیل دیگری است برای عدم مساوات کافران و مؤمنان، می‌فرماید: «آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرارداده»؟! (أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ).
و فرمان خدا را رها کرده، و به دنبال خواست دل و هوای نفس افتاد و اطاعت آن را بر اطاعت حق مقدم شمرد.
«و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته» (وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ).
«و بر گوش و قلبش مهر زده، و بر چشمش پرده‌ای افکنده است» تا در وادی ضلالت همواره سرگردان بماند (وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً).
«با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند» (فَمَنْ یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ).
«آیا متذکر نمی‌شوید»؟ (أَ فَلا تَذَکَّرُونَ). و تفاوت چنین کسی را با آنها که در پرتو نور حق راه خود را یافته‌اند نمی‌فهمید؟
راستی چه بت خطرناکی است هوی پرستی که تمام درهای رحمت و طرق نجات را به روی انسان می‌بندد، و چه گویا و پرمعنی است حدیثی که از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله نقل شده: «هرگز در زیر آسمان معبودی مبغوضتر نزد خدا از هوای نفس، پرستش نشده است»! چرا که بتهای معمولی موجوداتی بی‌خاصیتند، ولی بت هوی و هوس اغوا کننده، و سوق دهنده به سوی انواع گناه و انحراف است.

## سورة الجاثیة(۴۵): آیة ۲۴ ..... ص : ۴۱۵

(آیه ۲۴)- عقاید دهریین: در اینجا بحث دیگری پیرامون منکران توحید برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۱۶
است، منتها تنها از گروه خاصی از آنها یعنی «دهریین» نام می‌برد که مطلقا وجود صانع حکیم را در عالم هستی انکار می‌کردند، در حالی که اکثر مشرکان ظاهرا به خدا ایمان داشتند و بتها را شفیعان درگاه او می‌دانستند.
می‌فرماید: «و آنها گفتند چیزی جز همین زندگی ما در دنیا در کار نیست، گروهی از ما می‌میرند و گروهی زنده می‌شوند» و جای آنها را می‌گیرند، و نسل بشر همچنان تداوم می‌یابد (وَ قالُوا ما هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا).
«و چیزی جز دهر و گذشت روزگار ما را هلاک نمی‌کند» (وَ ما یُهْلِکُنا إِلَّا الدَّهْرُ).
جمله نخست ناظر به انکار معاد است و جمله بعد ناظر به انکار مبدأ.
قرآن مجید در پاسخ این بیهوده گویان جمله کوتاه و پرمحتوائی بیان کرده که در موارد دیگری از قرآن نیز به چشم می‌خورد، می‌فرماید: «آنها به این سخن (که می‌گویند معادی نیست و مبدأ جهان نیز دهر است) یقین ندارند، بلکه تنها گمان بی‌پایه‌ای دارند» (وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ).

## سورة الجاثیة(۴۵): آیة ۲۵ ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۲۵)- در این آیه به یکی از بهانه جوئیهای بی‌اساس این گروه در مورد معاد اشاره کرده، می‌گوید: «و هنگامی که آیات بینات و آشکار ما بر آنها خوانده می‌شود تنها دلیلی که در برابر آن دارند این است که می‌گویند: اگر راست می‌گوئید، پدران ما را زنده کنید و بیاورید» تا بر صدق گفتار شما گواهی دهند (وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ ما کانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).
آری! این تنها دلیل آنها بود، دلیلی سست و واهی، چرا که خداوند قدرت خویش را بر احیای مردگان از طرق مختلف به

انسانها نشان داده است.

## سورة الجاثية(۴۵): آية ۲۶ ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۲۶)- در آن دادگاه عدل همه به زانو در می‌آیند! در اینجا پاسخ دیگری به سخن دهریین که منکر مبدأ و معاد بودند داده، می‌فرماید: «بگو: خداوند شما را زنده می‌کند، سپس می‌میراند سپس (بار دیگر حیات می‌بخشد و) برای حساب در روز قیامت، روزی که در آن شکّ و تردیدی نیست جمع آوری می‌کند» (قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۱۷
لا رَيْبَ فِيهِ)
.آنها نه خدا را قبول داشتند و نه روز جزا را، و محتوای این آیه در حقیقت استدلال برای هر دو قسمت است، چرا که روی مسأله حیات نخستین تکیه شده، از سوی دیگر، کسی که قادر بر حیات نخستین است چگونه قادر بر اعاده آن نیست.
و از آنجا که بسیاری از مردم در این دلائل تأمل و دقت نمی‌کنند در پایان آیه می‌افزاید: «ولی اکثر مردم نمی‌دانند» (وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ).

## سورة الجاثية(۴۵): آية ۲۷ ..... ص : ۴۱۷

(آیه ۲۷)- این آیه دلیل دیگری بر مسأله معاد است که شبیه آن را در آیات دیگر قرآن خوانده‌ایم، می‌فرماید: «مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خداست» (وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
او که مالك و حاکم بر تمام پهنه عالم هستی است، مسلما قدرت بر احیای مردگان را دارد، و چنین کاری در برابر قدرت او هرگز مشکل نیست.
او این جهان را مزرعه‌ای برای قیامت، و تجارتخانه پرسودی برای عالم پس از مرگ، قرار داده است، لذا در پایان آیه می‌افزاید: «و آن روز که قیامت بر پا شود اهل باطل زیان می‌بینند» (وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ).
حیات و عقل و هوش و مواهب زندگی سرمایه‌های انسان است باطل گرایان آنها را با متاع زود گذری که نسبت به آن هیچ ارزشمند نیست مبادله می‌کنند، و روز رستاخیز که تنها قلب سلیم و ایمان و عمل صالح به کار می‌آید زیانکار بودن خود را با چشم مشاهده می‌کنند.

## سورة الجاثية(۴۵): آية ۲۸ ..... ص : ۴۱۷

(آیه ۲۸)- این آیه صحنه قیامت را به طرز بسیار گویائی ترسیم کرده، می‌گوید: «در آن روز هرامتی را می‌بینی (که از شدت ترس و وحشت) بر زانو نشسته» (وَ تَرى كُلَّ أُمَّةٍ جاثِيَةً).
سپس دومین صحنه از صحنه‌های قیامت را به این صورت بیان می‌کند که:
«هرامتی به سوی کتابش خوانده می‌شود (و به آنها می‌گویند:) امروز جزای آنچه را انجام می‌دادید به شما می‌دهند» (كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعى إِلى كِتابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۱۸
این کتاب همان نامه اعمالی است که تمام نیکیها و بدیها، زشتیها و زیبائیهای گفتار و کردار انسانها در آن ثبت است.

تعبیر «کُلَّ أَمَّةٍ تُـدْعی إِلی کِتابِهَا» نشان می‌دهـد که علاوه بر نامه اعمالی که برای هر انسانی جـداگانه موجود است هر امتی نیز نامه اعمالی متعلق به جمع و گروه خود دارد.

## سورهٔ الجاثیهٔ(۴۵): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۲۹)- بار دیگر از سوی خداونـد به آنها خطاب می‌شود و به عنوان تأکیـد می گوید: «این کتاب ما است که به حق با شـما سخن می گوید» و اعمال شما را بازگو می کند! (هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ).
آن روز که شـما هر چه می‌خواستیـد انجـام می‌دادیـد هرگز باور نمی‌کردیـد که اعمالتان در جایی ثبت شود، ولی «ما آنچه را انجام می‌دادید می‌نوشتیم» (إِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

## سورهٔ الجاثیهٔ(۴۵): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۰)- در این آیه مرحله نهائی دادرسی قیامت را بیان می کند، آنجا که هرگروهی به نتیجه اعمال خود می‌رسند.
می‌فرمایـد: «اما کسانی که ایمان آوردنـد و عمل صالـح انجام دادنـد پروردگارشان آنها را در رحمت خود وارد می کند» (فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «این پیروزی آشکار است» (ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ).

## سورهٔ الجاثیهٔ(۴۵): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۱)- در این آیه سـرنوشت گروه دیگری را که نقطه مقابل این گروهنـد یادآور شـده، می‌فرمایـد: «و اما کسانی که کافر شدند (به آنها گفته می‌شود) مگر آیات من بر شـما خوانده نمی‌شد و شما استکبار می کردید (و تسلیم حق نمی‌شدید) و قومی مجرم و گناهکار بودید» (وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا أَ فَلَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ وَ کُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِینَ).
قابـل توجه این که در این آیه تنها سـخن از کفر است، و اما اعمال سوء به عنوان یک عامل دخول به عـذاب الهی ذکر نشـده، این به خاطر آن است که مسأله کفر به تنهایی موجب عذاب است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۱۹

## سورهٔ الجاثیهٔ(۴۵): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۴۱۹

(آیه ۳۲)- آن روز که اعمال سوء انسان آشکار می‌شود! این آیه توضیحی است بر مسأله استکبار کافران در برابر آیات الهی و دعوت انبیـا که در آیه قبل به صورت اجمالی بیان شـده بود، می‌فرمایـد: «هنگامی که گفته می‌شـد وعـده الهی حق است و در قیـامت هیـچ شـکّی نیست شـما می گفتیـد: مـا نمی‌دانیم قیـامت چیست؟ مـا تنهـا گمانی در این باره داریم و به هیـچ وجه یقین نداریم» (وَ إِذا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لا رَیْبَ فِیها قُلْتُمْ ما نَدْرِی مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِینَ).

## آغاز جزء ۲۶ قرآن مجید ..... ص : ۴۱۹

## ادامه سوره جاثیه ..... ص : ۴۱۹

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۳۳ ..... ص : ۴۱۹

( آیه ۳۳)- این آیه از مجازات و کیفر آنها سخن می‌گوید، کیفری که شباهت با مجازاتهای قراردادی دنیای ما ندارد، می‌فرماید: «در آنجا سیّئات اعمالشان برای آنها آشکار می‌شود» (وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا).

زشتیها و بدیها تجسّم می‌یابند، جان می‌گیرند، و در برابر آنها آشکار می‌شوند، و همدم و همنشین آنها هستند و دائما آزارشان می‌دهند! «و سر انجام آنچه را استهزا می‌کردند آنها را فرا می‌گیرد» (وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ).

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۳۴ ..... ص : ۴۱۹

(آیه ۳۴)- و از همه دردناکتر این که از سوی خداوند رحمن و رحیم به آنها خطاب می‌گردد: «و گفته می‌شود: امروز شما را فراموش می‌کنیم همان گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید»! (وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنْساكُمْ كَما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا).

در دنباله آیه می‌افزاید: به آنها گفته می‌شود: «و جایگاه شما دوزخ است»! (وَ مَأْواكُمُ النَّارُ).

و اگر گمان می‌کنید کسی به یاری شما می‌شتابد قاطعانه به شما می‌گوئیم «هیچ یار و یاوری برای شما نیست» (وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ).

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۳۵ ..... ص : ۴۱۹

(آیه ۳۵)- اما چرا و به چه دلیل شما گرفتار چنین سرنوشتی شدید؟ «این به خاطر آن است که آیات خدا را به سخریه گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد» برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۲۰

(ذلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا).

و در پایان آیه بار دیگر آنچه را که در آیه قبل آمده بود به تعبیر دیگری تکرار و تأکید کرده، می‌گوید: «پس امروز آنها از آتش دوزخ خارج نمی‌شوند، و هیچ گونه عذری از آنها پذیرفته نیست» (فَالْيَوْمَ لا يُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ).

در آنجا سخن از مأوی و جایگاه ثابت آنها بود و در اینجا سخن از عدم خروج آنها از دوزخ است، در آنجا می‌فرمود یاوری ندارند، و در اینجا می‌گوید عذری از آنها از دوزخ است، در آنجا می‌فرمود یاوری ندارند، و در اینجا می‌گوید عذری از آنها پذیرفته نمی‌شود، و در نتیجه راه نجاتی برای آنها نیست.

### سورة الجاثية(۴۵): آية ۳۶ ..... ص : ۴۲۰

(آیه ۳۶)- در پایان این سوره برای تکمیل بحث توحید و معاد که بیشترین مباحث این سوره را در بر می‌گرفت، ضمن دو آیه وحدت ربوبیت و عظمت خداوند و قدرت و حکمت او را بیان کرده و پنج وصف از صفات خدا را منعکس می‌سازد، نخست می‌گوید: «پس تمام حمد و ستایش مخصوص خداست» (فَلِلَّهِ الْحَمْدُ).

چرا که او «پروردگار همه آسمانها، و پروردگار زمین، و پروردگار همه جهانیان است» (رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ

الْعالَمِينَ).

## سورهٔ الجاثية(۴۵): آيهٔ ۳۷ ..... ص : ۴۲۰

( آيه ۳۷)- بعد از توصيف ذات پاك او به مقام «حمد» و «ربوبيت» در سومين توصيف مى‏افزايد: «و براى اوست كبريا و عظمت و علوّ و رفعت در آسمانها و زمين» (وَ لَهُ الْكِبْرِياءُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ). چرا كه آثار عظمتش در پهنه آسمان و سراسر زمين و تمام جهان آشكار است.
و بالاخره در چهارمين و پنجمين توصيف مى‏گويد: «او قادر شكست ناپذير و حكيم على الاطلاق است» (وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).
به اين ترتيب سوره جاثيه كه با توصيف خداوند به «عزيز و حكيم» آغاز شده با همين اوصاف پايان مى‏يابد، و سراسر محتواى آن نيز گواه بر عزّت و حكمت بى‏پايان اوست.
«پايان سوره جاثيه»
برگزيده تفسير نمونه، ج‏۴، ص: ۴۲۱

## سوره احقاف [۴۶] ..... ص : ۴۲۱

### اشاره

اين سوره در «مكّه» نازل شده و داراى ۳۵ آيه است

### محتواى سوره: ..... ص : ۴۲۱

اين سوره اهداف زير را تعقيب مى‏كند:
۱- بيان عظمت قرآن.
۲- مبارزه قاطع بر ضد هرگونه شرك و بت پرستى.
۳- توجيه مردم در مسأله معاد و دادگاه عدل پروردگار.
۴- ضمنا به عنوان هشدار به مشركان و مجرمان گوشه‏اى از داستان قوم عاد را كه ساكن سرزمين «احقاف» بودند بيان مى‏دارد- نام سوره نيز از همين جا گرفته شده است.
۵- اشاره به گسترش و عموميت دعوت پيامبر اسلام، تا آنجا كه غير از انسانها يعنى طايفه جن را نيز شامل مى‏شود.
۶- تشويق مؤمنان و انذار كافران و ايجاد مبادى خوف و رجاء.
۷- دعوت پيامبر اسلام به صبر و استقامت.

### فضيلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۲۱

در حديثى از امام صادق عليه السّلام مى‏خوانيم: «هر كس سوره احقاف را هر شب، يا هر جمعه، بخواند خداوند وحشت دنيا را از او بر مى‏دارد، و از وحشت روز قيامت نيز در امان مى‏دارد».

بدیهی است این گونه حسنات و درجات تنها به خاطر تلاوت الفاظ نیست بلکه تلاوتی است سازنده و بیدارگر در مسیر ایمان و تقوا، و محتوای سوره احقاف به راستی چنین اثری را دارد، اگر انسان طالب حقیقت و آماده عمل باشد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۲۲

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم به نام خداوند بخشنده بخشايشگر

## سورة الأحقاف(۴۶): آية ۱ ...... ص : ۴۲۲

(آیه ۱)- آفرینش این جهان بر اساس حق است: این سوره آخرین سوره از سورههای هفتگانه «حم» است که مجموعا «حوامیم» نام دارد. و در آیه اول این سوره نیز به حروف مقطعه «حا- میم» (حم). برخورد می کنیم.

در تفسیر این حروف همین قدر می گوئیم که این آیات تکان دهنده و حرکت آفرین و پرمحتوای قرآن از حروف ساده الفبا، از «حا و میم» و مانند آن، ترکیب یافته، و در عظمت خداوند همین بس که چنان ترکیب عظیمی را از چنین مفردات سادهای به وجود آورده.

## سورة الأحقاف(۴۶): آية ۲ ...... ص : ۴۲۲

(آیه ۲)- و شاید به همین جهت بلا فاصله میافزاید: «این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم (قادر و توانا) نازل شده است» (تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ).

این همان تعبیری است که در آغاز سه سوره از سورههای «حم» مؤمن- جاثیه و احقاف، آمده است.

مسلم است قدرتی شکست ناپذیر و حکمتی بی کران لازم است تا چنین کتابی را نازل کند.

## سورة الأحقاف(۴۶): آية ۳ ...... ص : ۴۲۲

( آیه ۳)- سپس از کتاب «تدوین» به کتاب «تکوین» پرداخته، و از عظمت و حقانیت آسمانها و زمین سخن می گوید، میفرماید: «ما آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است جز به حق برای سر آمد معینی نیافریدیم» که با فرار رسیدن آن دنیا فانی میشود (ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى).

نه در کتاب آسمانیش کلمهای بر خلاف حق است، و نه در مجموعه عالم خلقتش چیزی ناموزون و مخالف حق یافت میشود.

اما با این که قرآن حق است، و آفرینش جهان نیز حق «کافران لجوج از آنچه انذار شدهاند روی گردانند» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۲۳

از یک سو آیات قرآن پیدرپی آنها را انذار و بیم میدهد که دادگاه بزرگی در پیش دارید، و از سوی دیگر جهان آفرینش با نظامات خاص خود نیز هشدار میدهد که حسابی در کار است، اما این غافلان بیخبر نه به این توجهی می کنند، و نه به آن.

## سورة الأحقاف(۴۶): آية ۴ ...... ص : ۴۲۳

(آیه ۴)- گمراهترین مردم! در آیات گذشته سخن از آفرینش آسمانها و زمین در میان بود که همه اینها از خداوند عزیز و حکیم است، و برای تکمیل این بحث روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرده، می‌فرماید: «به آنان (مشرکان) بگو: این معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند»؟! (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ).

«یا شرکتی در آفرینش آسمانها (و مالکیت و تدبیر آنها) دارند»؟ (أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ).

هنگامی که شما قبول دارید بتها هیچ گونه دخالتی در آفرینش ندارند با این حال چگونه برای حل مشکلات یا جلب برکات دست به دامن این موجودات بی‌خاصیت و فاقد عقل و شعور می‌زنید؟! و اگر فرضا می‌گویید آنها شرکتی در امر خلقت و آفرینش داشته‌اند «کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید (که دلیل صدق گفتار شما باشد) اگر راست می‌گوئید» (ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).

## سورة الأحقاف(۴۶): آیهٔ ۵ ...... ص : ۴۲۳

(آیه ۵)- سپس برای بیان عمق گمراهی این مشرکان می‌افزاید: «چه کسی گمراهتر است از آنها که موجوداتی غیر از خدا را پرستش می‌کنند که اگر تا قیامت هم آنان را بخوانند پاسخشان نمی‌گویند»؟ (وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ).

نه تنها پاسخ آنها را نمی‌دهند، اصلا سخنانشان را نمی‌شنوند «و از دعا و ندای آنها غافلند»! (وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۲۴

## سورة الأحقاف(۴۶): آیهٔ ۶ ...... ص : ۴۲۴

(آیه ۶)- و از آن اسفبارتر این که: «هنگامی که مردم مشرک در قیامت محشور می‌شوند معبودهای آنها دشمنان آنها خواهند بود حتی عبادت آنها را انکار می‌کنند»! (وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ كانُوا لَهُمْ أَعْداءً وَ كانُوا بِعِبادَتِهِمْ كافِرِينَ).

معبودهایی که عقل دارند رسما به دشمنی بر می‌خیزند، حضرت مسیح از عابدان خود بیزاری می‌جوید، و فرشتگان نیز تبری می‌جویند، حتی شیاطین و جن نیز اظهار تنفر می‌کنند، و آنها که بی‌عقل بودند خداوند حیات و عقل به آنها می‌بخشد تا به سخن در آیند و مراتب دشمنی و نفرت خود را از این عابدان اظهار کنند.

## سورة الأحقاف(۴۶): آیهٔ ۷ ...... ص : ۴۲۴

(آیه ۷)- بگو: من پیامبر نو ظهوری نیستم! قرآن همچنان از وضع مشرکان گفتگو می‌کند، و به چگونگی برخورد آنها با آیات الهی اشاره کرده، می‌گوید:

«و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود کافران در مورد حقی که به سوی آنها آمده است می‌گویند: این سحر آشکار است» (وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ هذا سِحْرٌ مُبِينٌ).

آنها نفوذ سریع و عمیق و جاذبه عجیب قرآن را در اعماق دلها با یک تفسیر انحرافی به عنوان «سحر آشکار» مطرح می‌کنند که خود اعتراف ضمنی روشنی است به تأثیر فوق العاده قرآن در قلوب انسانها! «حق» در آیه فوق اشاره به همان «آیات قرآن»

است.

### سورة الأحقاف(۴۶): آية ۸ ...... ص : ۴۲۴

(آیه ۸)- ولی آنها تنها به این تهمت قناعت نمی‌کنند «بلکه (پا را از آن فراتر نهاده، با صراحت) می‌گویند: این آیات را بر خدا افترا بسته» (أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ).

در اینجا خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که با دلیل روشنی به آنها پاسخ گوید، می‌فرماید: به آنها «بگو: اگر من آن را به دروغ به خدا نسبت داده باشم (لازم است که مرا رسوا کند) و شما نمی‌توانید در برابر خداوند از من دفاع کنید» (قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً).

چگونه ممکن است خداوند این «آیات بینات» و این معجزه جاودانی را بر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۲۵

دست دروغگویی ظاهر سازد؟! این از حکمت و لطف خداوند دور است.

سپس به عنوان تهدید می‌افزاید: «اما خداوند بهتر از هر کس کارهایی را که شما در آن وارد می‌شوید می‌داند» و به موقع شما را سخت کیفر می‌دهد (هُوَ أَعْلَمُ بِما تُفِيضُونَ فِيهِ).

و در جمله بعد به عنوان تأکید بیشتر توأم با برخوردی مؤدبانه می‌افزاید:

«همین بس که خداوند گواه میان من و شما باشد» (كَفى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ).

او صدق دعوت من، و تلاش و کوششهایم را در ابلاغ رسالت می‌داند، و دروغ و افترا و کارشکنی شما را نیز می‌بیند، و همین برای من و شما کافی است.

و برای این که راه بازگشت را نیز به آنها نشان دهد در پایان آیه می‌افزاید: «او آمرزنده و مهربان است» (وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ).

توبه کاران را می‌بخشد، و آنها را مشمول رحمت واسعه خود می‌سازد.

### سورة الأحقاف(۴۶): آية ۹ ...... ص : ۴۲۵

(آیه ۹)- در این آیه می‌افزاید: «بگو: من پیامبر نو ظهوری نیستم» که با سایر پیامبران متفاوت باشم (قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ).

«و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد»؟ (وَ ما أَدْرِي ما يُفْعَلُ بِي وَ لا بِكُمْ).

«من تنها از آنچه بر من وحی می‌شود پیروی می‌کنم» (إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحى إِلَيَّ).

«و من جز بیم دهنده آشکاری نیستم» (وَ ما أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ).

### سورة الأحقاف(۴۶): آية ۱۰ ...... ص : ۴۲۵

(آیه ۱۰)- در این آیه برای تکمیل آنچه در آیات قبل آمده می‌افزاید: «بگو:

به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید، در حالی که شاهدی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد، و او ایمان بیاورد و شما تکبر کنید و تسلیم نشوید (چه کسی از شما گمراهتر خواهد بود؟!) مسلما خداوند قوم ظالم را هدایت نمی‌کند» (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ

لا يَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ).
این شاهد بنی اسرائیلی دانشمند معروف یهود «عبد اللّه بن سلام» بود که در مدینه ایمان آورد و به مسلمین پیوست.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۲۶

### سورهٔ الأحقاف(۴۶): آیهٔ ۱۱ ...... ص : ۴۲۶

### اشاره

(آیه ۱۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۲۶

هنگامی که اسلام از طرف قشرهای فقیر و بادیه نشین و تهیدست بسرعت مورد استقبال قرار گرفت چرا که هم منافع نامشروعی نداشتند که به خطر بیفتد، و هم مغز آنها از باد غرور انباشته نبود، و هم قلبهائی پاکتر از قشر مرفّه و عیّاش و هوسباز داشتند.
مغروران مستکبر گفتند: این چه آئینی است که پیروانش انبوهی بادیه نشین فقیر و تهیدست و کنیزان و بردگانند؟ اگر مکتب معقولی بود هرگز نباید افراد سطح پائین و منحط اجتماع از آن استقبال کنند اما ما که در سطح بالا قرار داریم و چشم و چراغ جامعه هستیم عقب بمانیم! این آیه و سه آیه بعد از آن نازل شد و به آنها پاسخ داد.

### تفسیر: ..... ص : ۴۲۶

شرط پیروزی، ایمان و استقامت است- قرآن همچنان اعمال و گفتار کافران و انحرافات آنها را مورد بحث و بررسی و نکوهش قرار می‌دهد، نخست به این گفتار غرور آمیز و دور از منطق آنها اشاره کرده، می‌گوید: «کافران در باره مؤمنان چنین گفتند: اگر ایمان و اسلام چیز خوبی بود هرگز آنها بر ما پیشی نمی‌گرفتند»! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا لَوْ کانَ خَیْراً ما سَبَقُونا إِلَیْهِ).
اینها یک مشت افراد فقیر و بی‌سر و پا، روستائی و برده و کم معرفتند! چگونه ممکن است آنها حق را بفهمند و به آن اقبال کنند، ولی ما چشم و چراغهای این جامعه از آن غافل و بی‌خبر بمانیم؟! لذا در پایان آیه با این تعبیر لطیف به آنها پاسخ داده، می‌گوید: «چون خود آنها به وسیله قرآن هدایت نشدند به زودی می‌گویند: این یک دروغ قدیمی است»! (وَ إِذْ لَمْ یَهْتَدُوا بِهِ فَسَیَقُولُونَ هذا إِفْکٌ قَدِیمٌ).
یعنی آنها نخواسته‌اند به وسیله قرآن هدایت شوند، نه این که هدایت قرآن کمبودی داشت.

### سورهٔ الأحقاف(۴۶): آیهٔ ۱۲ ...... ص : ۴۲۶

(آیه ۱۲)- سپس به دلیل دیگری برای اثبات حقانیت قرآن و نفی تهمت مشرکان که می‌گفتند: این یک دروغ قدیمی است پرداخته، می‌گوید: از نشانه‌های صدق این کتاب بزرگ این است که: «پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۲۷
بود (نشانه‌های آن را بیان کرده) و این کتاب هماهنگ با نشانه‌های تورات است» (وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسی إِماماً وَ رَحْمَةً وَ هذا کِتابٌ مُصَدِّقٌ).
با این حال چگونه می‌گوئید این یک دروغ قدیمی است؟! و به دنبال آن می‌افزاید: این در حالی است که این کتاب آسمانی «به زبان عربی و فصیح و گویاست» که همگان از آن بهره‌مند شوند (لِساناً عَرَبِیًّا).
و در پایان آیه هدف نهائی از نزول قرآن را در دو جمله کوتاه به این صورت شرح می‌دهد: «هدف این بوده که ظالمان را انذار و نیکو کاران را بشارت دهد» (لِیُنْذِرَ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ بُشْری لِلْمُحْسِنِینَ).

## سورهٔ الأحقاف(۴۶): آیهٔ ۱۳ ...... ص : ۴۲۷

(آیه ۱۳)- این آیه در حقیقت تفسیری است برای «محسنین» (نیکو کاران) که در آیه قبل آمده بود، می‌فرماید: «کسانی که گفتند: پروردگار ما اللّه است، سپس استقامت کردند، نه ترسی برای آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند» (إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ).
بنابر این «محسنین» کسانی هستند که از نظر اعتقادی در خط توحید، و از نظر عمل در خط استقامت و صبرند.

## سورهٔ الأحقاف(۴۶): آیهٔ ۱۴ ...... ص : ۴۲۷

(آیه ۱۴)- و در این آیه مهمترین بشارت را به موحدان نیکو کار می‌دهد و می‌فرماید: «آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند» (أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ خالِدِینَ فِیها).
«این به پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند» (جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ).

## سورهٔ الأحقاف(۴۶): آیهٔ ۱۵ ...... ص : ۴۲۷

(آیه ۱۵)- ای انسان! به مادر و پدر نیکی کن این آیه و آیات آینده در حقیقت توضیحی است در باره دو گروه «ظالم» و «محسن» که در آیات قبل به سرنوشت آنها اجمالا اشاره شده است.
نخست به وضع «نیکو کاران» پرداخته، و از مسأله نیکی به پدر و مادر و شکر زحمات آنها که مقدمه‌ای است برای شکر پروردگار شروع کرده، می‌فرماید: «ما انسان را توصیه کردیم که در باره پدر و مادرش نیکی کند» (وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۲۸
سپس به دلیل لزوم حق شناسی در برابر مادر پرداخته، می‌گوید: «مادر، او را با اکراه و ناراحتی حمل می‌کند، و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد، و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است» (حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً).
«مادر» در طول این سی ماه بزرگترین ایثار و فداکاری را در مورد فرزندش انجام می‌دهد و اینکه قرآن در اینجا تنها از

ناراحتیهای مادر سخن به میان آورده و سخنی از پدر در میان نیست نه به خاطر عدم اهمیت آن است، چرا که پدر نیز در بسیاری از این مشکلات شریک مادر است، ولی چون مادر سهم بیشتری دارد بیشتر روی او تکیه شده است.

ضمنا از این تعبیر قرآنی می‌توان استفاده کرد که هر قدر از مقدار حمل کاسته شود باید بر مقدار دوران شیر خواری افزود، به گونه‌ای که مجموعا سی ماه تمام را شامل گردد.

سپس می‌افزاید: حیات انسان همچنان ادامه می‌یابد «تا زمانی که به کمال قدرت نیروی جسمانی رسد، و به مرز چهل سالگی وارد شود» (حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً).

در حدیثی آمده است: «شیطان دستش را به صورت کسانی که به چهل سالگی برسند و از گناه توبه نکنند می‌کشد و می‌گوید پدرم فدای چهره‌ای باد که هرگز رستگار نمی‌شود»! و در جبین این انسان نور رستگاری نیست!.

قرآن در دنباله این سخن می‌افزاید: این انسان لایق و با ایمان هنگامی که به چهل سالگی رسید سه چیز را از خدا تقاضا می‌کند: نخست «می‌گوید: پروردگارا! به من الهام ده و توفیق بخش تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی به جا آورم» (قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ).

در دومین تقاضا عرضه می‌دارد: خداوندا! به من توفیق ده «تا عمل صالح به جا آورم، عملی که تو از آن خشنود باشی» (وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ).

و بالاخره در سومین تقاضایش عرض می‌کند: خداوندا! «صلاح برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۲۹

و درستکاری را در فرزندان و دودمان من تداوم بخش» (وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي).

و در پایان آیه دو مطلب را اعلام می‌دارد که هر کدام بیانگر یک برنامه عملی مؤثر است، می‌گوید: پروردگارا! «من (در این سن و سال) به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم» (إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ).

به مرحله‌ای رسیده‌ام که باید خطوط زندگی من تعیین گردد، و تا به آخر عمر همچنان ادامه یابد.

دیگر این که می‌گوید: «و من از مسلمین هستم» (وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ).

### سورة الأحقاف(۴۶): آية ۱۶ ...... ص : ۴۲۹

(آیه ۱۶)- این آیه بیان گویائی است از اجر و پاداش این گروه از مؤمنان شکر گزار صالح العمل و توبه کار که به سه پاداش مهم در آن اشاره شده است.

نخست می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم» (أُولئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا).

یعنی خداوند بهترین اعمال آنها را معیار پذیرش قرار می‌دهد و حتّی اعمال درجه دو، و کم اهمیت آنها را به فضل و رحمتش، به حساب اعمال درجه یک می‌گذارد.

موهبت دوم پاکسازی آنهاست، می‌گوید: «و ما از گناهانشان می‌گذاریم» (وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَيِّئاتِهِمْ).

«در حالی که در میان بهشتیان جای دارند» (فِي أَصْحابِ الْجَنَّةِ).

و این سومین موهبت الهی نسبت به آنهاست که آنان را با این که لغزشهایی داشته‌اند شستشو داده، در کنار نیکان و پاکانی جای می‌دهد که از مقربان درگاه اویند.

و در پایان آیه برای تأکید بر این نعمتها که گفته شد، می‌افزاید: «این وعده صدقی است که پیوسته به آنها داده شده است»

(وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِی کانُوا یُوعَدُونَ).

### سورة الأحقاف(۴۶): آیة ۱۷ ...... ص : ۴۲۹

(آیه ۱۷)- پایمال کنندگان حقوق پدر و مادر: در آیات قبل سخن از مؤمنانی در میان بود که در پرتو ایمان و عمل صالح و شکر نعمتهای حق، و توجه به برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۳۰
حقوق پدر و مادر و فرزندان، به مقام قرب الهی راه می‌یابند، و مشمول الطاف خاص او می‌شوند. در اینجا سخن از کسانی است که در نقطه مقابل آنها قرار دارند، افرادی بی‌ایمان و حق نشناس و عاق پدر و مادر.
می‌فرماید: «و آن کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که من (روز قیامت) مبعوث می‌شوم؟ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند» و مردند و هرگز مبعوث نشدند! (وَ الَّذِی قالَ لِوالِدَیْهِ أُفٍّ لَکُما أَ تَعِدانِنِی أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِی).
اما پدر و مادر مؤمن در مقابل این فرزند خیره‌سر تسلیم نمی‌شدند «آنها فریاد می‌کشند و خدا را به یاری می‌طلبند که وای بر تو (ای فرزند!) ایمان بیاور که وعده خدا حق است» (وَ هُما یَسْتَغِیثانِ اللَّهَ وَیْلَکَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ).
اما او همچنان به لجاجت و خیره سری خود ادامه می‌دهد، و با تکبر و بی‌اعتنائی «می‌گوید: اینها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست»! (فَیَقُولُ ما هذا إِلَّا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ).
این که می‌گویید معاد و حساب و کتابی در کار است از خرافات و داستانهای دروغین اقوام گذشته است، و من هرگز در برابر آن تسلیم نخواهم شد.
آری! پدر و مادر دلسوز او هر چه تلاش و کوشش می‌کنند تا این فرزند دلبند گرفتار عذاب دردناک الهی نشود او همچنان در کفر خود پا فشاری می‌کند و سر انجام ناچار او را رها می‌کنند.

### سورة الأحقاف(۴۶): آیة ۱۸ ...... ص : ۴۳۰

(آیه ۱۸)- همان گونه که در آیات گذشته پاداش مؤمنان صالح العمل بیان شده، در اینجا سر انجام کار کافران جسور و خیره‌سر را نیز بیان کرده، می‌فرماید:
«آنها کسانی هستند که فرمان عذاب الهی در باره آنان مسجل شده، و همراه اقوام کافر از جن و انس که قبل از آنها بودند گرفتار مجازات دردناک می‌شوند و اهل دوزخند» (أُولئِکَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ).
«چرا که آنها همه از زیانکاران بودند» (إِنَّهُمْ کانُوا خاسِرِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۳۱
چه زیانی از این بدتر که تمام سرمایه‌های وجود خود را از دست دادند و خشم و غضب خدا را برای خود خریدند.

### سورة الأحقاف(۴۶): آیة ۱۹ ...... ص : ۴۳۱

(آیه ۱۹)- در این آیه نخست به تفاوت درجات و مراتب هر یک از این دو گروه اشاره کرده، می‌گوید: «و برای هر کدام از آنها درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده‌اند» (وَ لِکُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا).

چنان نیست که بهشتیان یا دوزخیان همه در یک درجه باشند، بلکه آنها نیز به تفاوت اعمالشان، و به تناسب خلوص نیّت و میزان معرفتشان، مقامات متفاوتی دارند، و اصل عدالت، دقیقا در اینجا حاکم است.

سپس می‌افزاید: «هدف این است که خداوند اعمال آنها را بی‌کم و کاست به آنان تحویل دهد» (وَ لِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمالَهُمْ).

این تعبیر اشاره دیگری است به مسأله «تجسم اعمال» که در آنجا اعمال آدمی با او خواهد بود، اعمال نیکش مایه رحمت، و آرامش اوست، و اعمال زشتش مایه بلا و ناراحتی و رنج و عذاب.

و در پایان به عنوان تأکید می‌گوید: «و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد» (وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ). چرا که اعمال خودشان را دریافت می‌دارند.

## سورة الأحقاف(۴۶): آية ۲۰ ...... ص : ۴۳۱

(آیه ۲۰)- زهد و ذخیره برای آخرت: این آیه همچنان بحث آیات گذشته را پیرامون مجازات کافران و مجرمان ادامه می‌دهد و گوشه‌هایی از عذابهای جسمانی و روحی آنها را بازگو کرده، می‌فرماید: «آن روز که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند (به آنها گفته می‌شود:) از طیبات و لذائذ در زندگی دنیای خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید اما امروز عذاب ذلت بار به خاطر استکباری که در زمین بنا حق کردید و به خاطر گناهانی که انجام می‌دادید جزای شما خواهد بود»! (وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ).

آری! شما غرق در لذّات بودید، و به خاطر آزادی بی‌قید و شرط در این برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۳۲

قسمت «معاد» را انکار کردید تا دستتان کاملا باز باشد.

این عرضه داشتن بر آتش خود یک نوع عذاب دردناک و هولناک است که دوزخیان قبل از ورود در آتش تمام قسمتهای جهنم را از بیرون با چشم خود می‌بینند و سرنوشت شوم خویش را مشاهده می‌کنند و زجر می‌کشند.

## سورة الأحقاف(۴۶): آية ۲۱ ...... ص : ۴۳۲

(آیه ۲۱)- قوم عاد و تند باد مرگبار! از آنجا که قرآن مجید بعد از ذکر قضایای کلی به بیان مصداقهای قابل ملاحظه آن می‌پردازد تا آن کلیات را پیاده کند، در اینجا نیز بعد از شرح حال مستکبران سرکش و هوسران به ذکر داستان قوم عاد که نمونه واضحی از آن است می‌پردازد.

می‌گوید: «و (برای این مشرکان مکه) سرگذشت (هود) برادر قوم عاد را یاد آوری کن» (وَ اذْكُرْ أَخا عادٍ).

سپس می‌افزاید: «در آن هنگام که قومش را در سرزمین احقاف انذار کرد، در حالی که پیامبران بسیاری قبل از او در گذشته‌های دور و نزدیک آمدند و به انذار این اقوام پرداختند» (إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقافِ وَ قَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ).

اکنون ببینیم محتوای دعوت این پیامبر بزرگ چه بود قرآن می‌افزاید: به آنها گفت: «جز خداوند یگانه را نپرستید» (أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ).

سپس آنها را تهدید کرده، گفت: «من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم» (إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ).

### سورة الأحقاف(۴۶): آية ۲۲ ...... ص : ۴۳۲

(آيه ۲۲)- اما اين قوم لجوج سركش در برابر اين دعوت الهى ايستادگى كردند، و به هود «گفتند: آيا تو به سوى ما آمده‌اى كه ما را با دروغهايت از خدايانمان برگردانى» (قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَأْفِكَنا عَنْ آلِهَتِنا).

«پس اگر راست مى‌گوئى عذابى را كه به ما وعده مى‌دهى بياور»! (فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

### سورة الأحقاف(۴۶): آية ۲۳ ...... ص : ۴۳۲

(آيه ۲۳)- ولى «هود» در پاسخ اين تقاضاى نابخردانه چنين «گفت: علم و آگاهى تنها نزد خداوند است» (قالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ).

اوست كه مى‌داند در چه زمان، و با چه شرائطى عذاب استيصال نازل كند نه برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ۴۳۳

به تقاضاى شما مربوط است، و نه به ميل و اراده من.

سپس افزود: وظيفه اصلى من اين است كه «آنچه را به آن فرستاده شدم به شما ابلاغ كنم» (وَ أُبَلِّغُكُمْ ما أُرْسِلْتُ بِهِ).

«ولى من شما را گروهى مى‌بينم كه پيوسته در جهل و نادانى اصرار داريد» (وَ لكِنِّي أَراكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ).

ريشه بدبختى شما نيز همين جهل است جهلى توام با لجاجت و كبر و غرور كه به شما اجازه مطالعه دعوت فرستادگان خدا را نمى‌دهد.

### سورة الأحقاف(۴۶): آية ۲۴ ...... ص : ۴۳۳

(آيه ۲۴)- سر انجام نصايح مؤثر و رهبريهاى برادرانه «هود» در آن سنگدلان تأثير نگذاشت، و به جاى پذيرش حق سخت در عقيده باطل خود لجاجت كردند، و پا فشارى نمودند، و حتى «هود» را با اين سخن تكذيب مى‌كردند كه اگر راست مى‌گويى پس عذاب موعودت چه شد؟

اكنون كه اتمام حجت به قدر كافى شده، حكمت الهى ايجاب مى‌كند كه «عذاب استيصال» همان عذاب ريشه‌كن كننده را بر آنها بفرستد.

ناگهان مشاهده كردند ابرى در افق ظاهر گشت، و در آسمان بسرعت گسترده شد.

«هنگامى كه اين ابر را مشاهده كردند كه به سوى درّه‌ها و آبگيرهاى آنها رو مى‌آورد (خوشحال شدند، و) گفتند: اين ابرى است باران زا!» (فَلَمَّا رَأَوْهُ عارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قالُوا هذا عارِضٌ مُمْطِرُنا).

ولى به زودى به آنها گفته شد: اين ابر باران زا نيست «بلكه اين همان عذاب وحشتناكى است كه براى آمدنش شتاب مى‌كرديد» (بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ).

«اين تندباد شديدى است كه در آن عذاب دردناكى است» (رِيحٌ فِيها عَذابٌ أَلِيمٌ).

ظاهرا گوينده اين سخن خداوند بزرگ است، يا حضرت هود به هنگامى كه فريادهاى شوق و شادى آنها را شنيد اين سخن را به آنها گفت.

### سورة الأحقاف(۴۶): آية ۲۵ ...... ص : ۴۳۳

(آیه ۲۵)- آری! تند بادی است ویرانگر که «همه چیز را به فرمان برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۳۴
پروردگارش درهم می‌کوبد و نابود می‌کند» (تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّها).
منظور از «همه چیز» انسانها و چهار پایان و اموال آنهاست.
زیرا در جمله بعد می‌افزاید: «پس آنها صبح کردند در حالی که چیزی جز مساکن و خانه‌های آنها به چشم نمی‌خورد» (فَأَصْبَحُوا لا يُرى إِلَّا مَساكِنُهُمْ).
و این نشان می‌دهد که مساکن آنها سالم بود، اما خودشان هلاک شدند، و اجساد و اموالشان نیز به وسیله تند باد به بیابانهای دور دست، و یا در دریا افکنده شد.
و در پایان به این حقیقت اشاره می‌کند که این سرنوشت مخصوص این قوم گمراه نبود، بلکه «ما این گونه قوم مجرم را کیفر می‌دهیم» (كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ).
این هشداری است به همه مجرمان و گنهکاران و کافران لجوج و خودخواه که شما نیز اگر همین مسیر را طی کنید سرنوشتی بهتر از آن نخواهید داشت.

## سورة الأحقاف(۴۶): آیة ۲۶ ...... ص : ۴۳۴

(آیه ۲۶)- شما هرگز از قوم عاد قویتر نیستید! این آیه و دو آیه بعد نتیجه گیری از آیات گذشته است که در مورد مجازات دردناک قوم عاد سخن می‌گفت.
مشرکان مکّه را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «ما به آنها [قوم عاد] قدرتی دادیم که به شما ندادیم» (وَ لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيما إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ).
هم از نظر قدرت جسمانی از شما نیرومندتر بودند، و هم از نظر مال و ثروت و امکانات مادی از شما تواناتر.
با این حال در برابر طوفان مجازات الهی تاب مقاومت نیاوردند تا چه رسد به شما.
سپس می‌افزاید: «ما برای آنها گوش و چشم و قلب قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا لَهُمْ سَمْعاً وَ أَبْصاراً وَ أَفْئِدَةً).
آنها از نظر درک و دید و تشخیص واقعیتها نیز قوی و نیرومند بودند، و از این وسائل خداداد در تأمین مقاصد مادی خود کاملا بهره می‌گرفتند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۳۵
«ولی نه گوش و نه چشم و نه عقولشان آنها را به هنگام نزول عذاب الهی به هیچ وجه سودی نبخشید، چرا که پیوسته آیات خدا را انکار می‌کردند» (فَما أَغْنى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لا أَبْصارُهُمْ وَ لا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كانُوا يَجْحَدُونَ بِآياتِ اللَّهِ).
و سر انجام آنچه «استهزا می‌کردند بر آنها وارد شد» (وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ).

## سورة الأحقاف(۴۶): آیة ۲۷ ...... ص : ۴۳۵

(آیه ۲۷)- سپس برای تأکید بر این مطلب، و پند و اندرز بیشتر، مشرکان مکّه را مخاطب ساخته، می‌گوید: نه تنها قوم عاد بلکه «ما اقوام سرکشی را که در اطراف شما زندگی می‌کردند هلاک کردیم» (وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا ما حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرى).
اقوامی که سرزمین آنها از شما چندان دور نیست و تقریبا در گرداگرد جزیره عرب جایگاهشان بود.
بعد اضافه می‌کند: «ما آیات خود را به صورتهای گوناگون (برای آنها) بیان کردیم، شاید باز کردند» (وَ صَرَّفْنَا الْآياتِ لَعَلَّهُمْ

يَرْجِعُونَ).

## سورة الأحقاف(۴۶): آية ۲۸ ...... ص : ۴۳۵

(آیه ۲۸)- در این آیه، آنها را مورد سرزنش قرار داده و با این بیان شدیدا محکوم می‌کند: «پس چرا معبودانی را که غیر خدا برگزیدند به گمان این که آنها را به خدا نزدیک می‌کنند در آن لحظات سخت و حساس به یاری آنها نشتافتند»؟! (فَلَوْ لا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْباناً آلِهَةً).

راستی اگر این معبودان بر حق بودند پس چرا پیروان خود را در آن مواقع حساس یاری نکردند، و از چنگال عذابهای هولناک نجاتشان ندادند؟

سپس می‌افزاید: نه تنها به آنان کمکی نکردند «بلکه از میان آنها گم شدند» (بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ).

موجوداتی این چنین بی‌عرضه و بی‌ارزش که مبدأ هیچ اثری نیستند، و به هنگام حادثه گم و گور می‌شوند، چگونه شایسته پرستش و عبودیتند؟! و در پایان آیه می‌گوید: «این بود (نتیجه) دروغ آنها، و آنچه را افترا می‌بستند»! (وَ ذلِكَ إِفْكُهُمْ وَ ما كانُوا يَفْتَرُونَ).

این هلاکت و بدبختی، این عذابهای دردناک، و این گم شدن معبودان در برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۳۶

زمان حادثه، نتیجه دروغها و پندارها و افتراهای آنها بود.

## سورة الأحقاف(۴۶): آية ۲۹ ...... ص : ۴۳۶

### اشاره

(آیه ۲۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۳۶

در مورد نزول این آیه و سه آیه بعد از آن، در روایتی آمده است که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از مکه به سوی بازار عکاظ در طائف آمد، و «زید بن حارثه» با او بود، به این منظور که مردم را به سوی اسلام دعوت کند، اما احدی به دعوت او پاسخ نگفت، ناچار به سوی مکه بازگشت تا به محلی رسید که آنجا را وادی جن می‌نامیدند، در دل شب به تلاوت قرآن پرداخت، جمعی از طایفه جن از آنجا می‌گذشتند، قرائت قرآن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را شنیدند، هنگامی که تلاوت حضرت پایان یافت آنها ایمان آوردند و به عنوان مبلغانی به سوی قوم خود رفتند، و آنان را به سوی اسلام دعوت کردند، گروهی از آنها ایمان آوردند و با هم به محضر آن حضرت رسیدند، و آن حضرت صلّی اللّه علیه و اله تعلیمات اسلام را به آنها یاد داد، اینجا بود که این چهار آیه و آیات سوره جن نازل گردید.

### تفسیر: ..... ص : ۴۳۶

طایفه جن ایمان می‌آورند! در اینجا بحث فشرده‌ای پیرامون ایمان آوردن گروهی از طائفه جن به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و کتاب آسمانی او آمده است.

در حقیقت داستان «قوم عاد هشداری برای مشرکان مکه بود و داستان ایمان طایفه «جن» هشدار دیگری است.

نخست می‌فرماید: «به خاطر بیاور موقعی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که به قرآن گوش فرا دهند» (وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ).

سپس می‌افزاید: «هنگامی که در برابر قرآن حضور یافتند (و آیات روح پرور آن را شنیدند) به یکدیگر گفتند خاموش باشید و بشنوید» (فَلَمَّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنْصِتُوا).

و این موقعی بود که پیامبر در دل شب یا به هنگام قرائت نماز صبح آیات قرآن را تلاوت می‌فرمود.

سر انجام نور ایمان در دل آنها تابیدن گرفت، و حقانیت آیات قرآن را در درون جان خود لمس کردند، لذا «هنگامی که تلاوت قرآن پایان یافت همچون مبلغانی به برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۳۷

سوی قوم خود رفتند و آنها را انذار کردند» و از حقیقتی که نصیبشان شده بود آگاه ساختند (فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ).

## سورهٔ الأحقاف(۴۶): آیهٔ ۳۰ ...... ص : ۴۳۷

(آیه ۳۰)- این آیه بیانگر چگونگی دعوت این گروه از قوم خود به هنگام بازگشت به سوی آنهاست، دعوتی منسجم، حساب شده، کوتاه و پر معنا، «گفتند:

ای قوم! ما کتابی را استماع کردیم که بعد از موسی از آسمان نازل شده است» (قالُوا يا قَوْمَنا إِنَّا سَمِعْنا كِتاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى).

این کتاب اوصافی دارد، نخست این که: «کتابهای آسمانی قبل از خود را تصدیق می‌کند» و محتوای آن هماهنگ با محتوای آنهاست، و نشانه‌هایی که در کتب پیشین آمده است در آن به خوبی دیده می‌شود (مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ).

وصف دیگر این که همگان را «به سوی حق هدایت می‌نماید» (يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ). به گونه‌ای که هر کس عقل و فطرت خویش را به کار گیرد نشانه‌های حقانیت را به روشنی در آن می‌یابد.

و آخرین وصف این که: «به سوی راه مستقیم» دعوت می‌کند (وَ إِلى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ).

## سورهٔ الأحقاف(۴۶): آیهٔ ۳۱ ...... ص : ۴۳۷

(آیه ۳۱)- سپس افزودند: «ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید، و به او ایمان آورید» (يا قَوْمَنا أَجِيبُوا داعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ).

که دو پاداش بزرگ به شما ارزانی می‌دارد: «گناهانتان را می‌بخشد، و شما را از عذاب الیم پناه می‌دهد» (يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِرْكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ).

## سورهٔ الأحقاف(۴۶): آیهٔ ۳۲ ...... ص : ۴۳۷

(آیه ۳۲)- در این آیه آخرین سخن مبلغان جنّ را چنین بازگو می‌کند: «و هر کس دعوت داعی الهی را پاسخ نگوید نمی‌تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند» (وَ مَنْ لا یُجِبْ داعِیَ اللَّهِ فَلَیْسَ بِمُعْجِزٍ فِی الْأَرْضِ).
«و یاور و سرپرستی غیر از خدا برای او نخواهد بود» (وَ لَیْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءُ).
و لذا «این گروه در گمراهی آشکارند» (أُولئِکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).
چه گمراهی از این بدتر و آشکارتر که انسان به ستیزه جوئی با حق و پیامبر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۳۸
خدا، و حتی با خدا برخیزد که نه در تمام عالم هستی جز او پناهگاهی وجود دارد و نه انسان می‌تواند از محیط کشورش بگریزد و به جای دیگری فرار کند.

## سورة الأحقاف(۴۶): آیة ۳۳ ...... ص : ۴۳۸

(آیه ۳۳)- در آخرین آیات گذشته که از زبان مبلغان جن نقل شد اشاره به مسأله «معاد» آمده بود.
از سوی دیگر سوره «احقاف» در بخشهای نخست از مسأله توحید و عظمت قرآن مجید و اثبات نبوت پیامبر اسلام سخن می‌گوید.
و در آخرین بخش از این سوره مسأله «معاد» را پیش می‌کشد، و به این ترتیب اصول سه گانه اعتقادی را تکمیل می‌کند.
نخست می‌فرماید: «آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده، و از آفرینش آنها هرگز خسته و ناتوان نشده، قادر است که مردگان را زنده کند آری او بر هر چیز تواناست»؟! (أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتی بَلی إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ).
این دلیلی است دندان شکن بر مسأله «امکان معاد».

## سورة الأحقاف(۴۶): آیة ۳۴ ...... ص : ۴۳۸

(آیه ۳۴)- در این آیه صحنه‌ای از مجازات دردناک مجرمان و منکران معاد را مجسم کرده، می‌فرماید: «روزی را به خاطر بیاورید که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند» (وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ).
آری! گاه دوزخ را بر کافران عرضه می‌کنند، و گاه کافران را بر دوزخ! هنگامی که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند و شعله‌های سوزان و کوه پیکر و وحشتناک آن را می‌بینند به آنها گفتند می‌شود: «آیا این حق نیست» (أَ لَیْسَ هذا بِالْحَقِّ).
آیا امروز هم می‌توانید رستاخیز و دادگاه عدل خدا و پاداش و کیفر او را انکار کنید، و بگوئید این از افسانه‌های خرافی پیشینیان است؟! آنها که چاره‌ای جز اعتراف ندارند «می‌گویند: آری سوگند به پروردگارمان» (قالُوا بَلی وَ رَبِّنا). که این حق است و جای شک و تردید در آن نیست، ما گمراه بودیم که آن را نا حق می‌پنداشتیم. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۳۹
در این هنگام خداوند یا مأمور عذاب الهی «می‌گوید: پس بچشید عذاب را به خاطر آنچه انکار می‌کردید» (قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ).
و به این ترتیب در آن روز همه حقایق را با چشم خود می‌بینند و اعتراف می‌کنند، اعتراف و اقراری که سودی به حال آنها ندارد.

## اشاره

(آیه ۳۵)- همچون پیامبران اولوا العزم شکیبا باش! در آخرین آیه سوره «احقاف» با توجه به آنچه در مورد معاد و کیفر کافران در آیات قبل گذشت به پیامبر خود دستور می‌دهد: «پس صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر و شکیبائی کردند» (فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ).

تنها تو نیستی که با مخالفت و عداوت این قوم مواجه شده‌ای، همه پیامبران اولوا العزم با این مشکلات رو برو بودند و استقامت کردند.

تعبیر «من الرّسل» اشاره به گروه خاصی از پیامبران بزرگ است که صاحب شریعت بوده‌اند، همانها که در آیه ۷ سوره احزاب نیز به آنان اشاره شده: «به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، از همه آنها پیمان محکمی گرفتیم».

روایات فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت نیز در این زمینه نقل شده است که پیامبران اولوا العزم همین پنج تن بودند.

سپس قرآن در دنبال این سخن می‌افزاید: «در باره آنها (کافران) عجله و شتاب مکن» (وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ).

چرا که قیامت به زودی فرا می‌رسد و آنچه را در باره آن شتاب داشتند با چشم خود می‌بینند، سخت مجازات می‌شوند و به اشتباهات خود پی می‌برند.

به قدری عمر دنیا در برابر آخرت کوتاه است که: «هنگامی که آنها وعده‌هایی که به آنها داده می‌شد می‌بینند احساس می‌کنند که گویا در دنیا جز ساعتی از یک روز توقف نداشتند»! (کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ).

بعد به عنوان هشدار به همه انسانها می‌افزاید: «این ابلاغی است» برای همه (بَلاغٌ). برای تمام کسانی که از خط عبودیت پروردگار خارج شدند، برای کسانی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۴۰

غرق در زندگی زود گذر دنیا و شهوات آن گشتند، و بالاخره ابلاغی است برای همه ساکنان این جهان ناپایدار.

و در آخرین جمله ضمن یک استفهام پر معنی و تهدید آمیز می‌فرماید: «آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند»؟ (فَهَلْ یُهْلَکُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ).

## پیامبر اسلام اسطوره صبر و استقامت بود! ..... ص : ۴۴۰

زندگی پیامبران بزرگ خدا مخصوصا پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بیانگر مقاومت بی‌حد و حصر آنها در برابر حوادث سخت و مشکلات طاقت فرسا است، و با توجه به این که مسیر حق همیشه دارای این گونه مشکلات است رهروان راه حق باید از آنها در این مسیر الهام بگیرند.

ما معمولا از نقطه روشن تاریخ اسلام به روزهای تاریک پیشین می‌نگریم، و این نگرش که از آینده به گذشته است واقعیتها را طور دیگری مجسم می‌کند، ما باید خود را در آن روز تصور کنیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله تک و تنها بود، هیچ نشانه‌ای از پیروزی در افق زندگی او به چشم نمی‌خورد.

دشمنان لجوج برای نابودی او کمر بسته بودند، و حتّی خویشاوندان نزدیکش در صف اول این مبارزه قرار داشتند! آن چنان او را در محاصره اجتماعی و اقتصادی و سیاسی قرار دادند که تمام راهها به روی او و پیروان اندکش بسته شد، بعضی از گرسنگی تلف شدند، و بعضی را بیماری از پای درآورد.

روزهایی بر پیامبر گذشت که توصیف آن با بیان و قلم مشکل است، هنگامی که برای دعوت مردم به سوی اسلام به «طائف» آمد نه تنها دعوتش را اجابت نگفتند بلکه آنقدر سنگ بر او زدند که خون از پاهایش جاری شد.

افراد نادان را تحریک کردند که فریاد زنند و او را دشنام دهند، ناچار به باغی پناه برد در سایه درختی نشست، و با خدای خودش این چنین راز و نیاز کرد:

«خداوندا! ناتوانی و نارسائی خودم و بی‌حرمتی مردم را به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، ای کسی که از همه رحیمان رحیمتری، تو پروردگار مستضعفین و پروردگار منی، مرا به که وا می‌گذاری؟ به افراد دور دست که با چهره درهم کشیده برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۴۱

با من رو برو شوند؟ یا به دشمنانی که زمام امر مرا به دست گیرند؟ پروردگارا! همین اندازه که تو از من خشنود باشی مرا کافی است».

گاه ساحرش خواندند، و گاه دیوانه‌اش خطاب کردند.

گاه خاکستر بر سرش ریختند، و گاه سنگبارانش می‌کردند، آن چنان که از بدن مبارکش خون می‌ریخت.

اما با تمام این احوال همچنان به صبر و شکیبایی و استقامت ادامه داد.

و سر انجام میوه شیرین این درخت را چشید، آیین او نه تنها جزیره عربستان، که شرق و غرب عالم را در برگرفت، و امروز بانگ اذان که فریاد پیروزی او است هر صبح و شام از چهار گوشه دنیا، و در تمام پنج قاره جهان، به گوش می‌رسد.

و این است معنی «فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ».

«پایان سوره احقاف»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۴۳

## سوره محمّد [۴۷] ..... ص : ۴۴۳

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۳۸ آیه دارد

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۴۳

بطور کلی محتوای این سوره را می‌توان در چند بخش خلاصه کرد:

۱- مسأله ایمان و کفر و مقایسه حال مؤمنان و کافران در این جهان و جهان دیگر.

۲- بحثهای گویا و صریحی پیرامون مسأله جهاد و پیکار با دشمنان و دستور در باره اسیران جنگی.

۳- قسمت دیگری شرح حال منافقان است که به هنگام نزول این آیات در مدینه فعالیتهای تخریبی زیادی داشتند.

۴- بخش دیگر از مسأله «سیر در زمین» و بررسی سرنوشت اقوام پیشین به عنوان یک درس عبرت سخن می گوید.
۵- در قسمتی از آیات سوره مسأله آزمایش الهی مطرح است.
۶- در قسمتی دیگر از مسأله «انفاق» که آن نیز نوعی جهاد است سخن به میان آمده.
۷- در بعضی از آیات سوره به همین مناسبت مسأله صلح با کفار (صلحی که مایه شکست و ذلت باشد) مطرح و از آن نهی شده است.
این سوره به خاطر آیه دوم آن- که نام پیامبر اسلام در آن ذکر شده- برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۴۴
سوره محمد نام دارد و نام دیگرش سوره «قتال» (سوره جنگ) است، و در واقع مسأله جهاد و جنگ با دشمنان اسلام مهمترین موضوعی است که بر این سوره سایه افکنده.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۴۴

از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: «هر کس سوره محمد صلّی اللّه علیه و اله را بخواند هرگز شك و تردید در دین به خود راه نمی‌دهد، و هرگز خداوند او را به فقر در دین مبتلا نمی‌سازد، و هرگز ترسی از سلطانی نخواهد داشت، و همواره تا آخر عمرش از شرك و کفر محفوظ و در امان خواهد بود، و هنگامی که می‌میرد خداوند هزار فرشته را مأمور می کند که در قبرش نماز بخوانند و ثواب نمازهایشان از آن اوست، و این هزار فرشته همچنان با او هستند تا در عرصه محشر در محل امن و امانی او را متوقف کنند، و پیوسته در امان خدا و محمد صلّی اللّه علیه و اله است».
روشن است آنها که محتوای این آیات را در جان خود پیاده کنند و در پیکار با دشمنان سر سخت و بی‌رحم و بی‌منطق، تردید و تزلزل به خود راه ندهند، هم پایه‌های دین و ایمانشان قوی می‌شود، و هم ترس و ذلّت و فقر از آنها برچیده خواهد شد، و هم در قیامت در جوار رحمت الهی متنعمند.
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۱ ..... ص : ۴۴۴

(آیه ۱)- مؤمنان پیرو حقند و کافران پیرو باطل: این آیه و دو آیه بعد از آن در حقیقت مقدمه‌ای است برای یک دستور مهم جنگی که در آیه چهارم داده شده است.
در آیه نخست وضع حال کافران، و در آیه دوم وضع حال مؤمنان را بیان کرده، و در آیه سوم آن دو را با هم مقایسه می کند، تا با روشن شدن این خطوط آمادگی برای پیکار مکتبی با دشمنان بی‌رحم و ستمگر حاصل شود.
نخست می‌فرماید: «کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند خداوند اعمالشان را به نابودی می کشاند و گم می کند» (الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۴۵
سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ)
.این اشاره به سردمداران کفر و مشرکان مکه است.

### سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۲ ..... ص : ۴۴۵

(آیه ۲)- این آیه توصیفی است از وضع مؤمنان که در نقطه مقابل آن کفار قرار دارند، می‌فرماید: «و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، و به آنچه بر محمد نازل شده- که حق است و از سوی پروردگار است- نیز ایمان آوردند خداوند گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را (در دنیا و آخرت) اصلاح می‌کند» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ).

## سورة محمد(۴۷): آية ۳ ..... ص : ۴۴۵

(آیه ۳)- در این آیه نکته اصلی این پیروزی و آن شکست را در یک مقایسه فشرده و گویا بیان کرده، می‌فرماید: «این به خاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند، و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود پیروی کردند» (ذلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْباطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ).

«حق» یعنی واقعیتهای عینی که از همه بالاتر ذات پاک پروردگار است، و به دنبال آن حقائق مربوط به زندگی انسان، و قوانینی که حاکم بر رابطه او با خدا، و رابطه آنها با یکدیگر است.

«باطل» یعنی پندارها، خیالها، نیرنگها، افسانه‌های خرافی، کارهای بیهوده و بی‌هدف، و هر گونه انحراف از قوانین حاکم بر عالم هستی.

آری! مؤمنان پیروی از حق می‌کنند، به همان معنی که گفته شد و کفار از باطل، و همین دلیل بر پیروزی آنها و شکست اینهاست.

و در پایان آیه می‌افزاید: «این گونه خداوند برای مردم مثلهای زندگیشان را بیان می‌کند» (كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثالَهُمْ).

یعنی همین گونه که خطوط زندگی مؤمنان و کفار، و اعتقادات و برنامه‌های عملی و نتائج کار آنها را در این آیات بیان فرموده، سرنوشت حیات و عاقبت کار آنها را مشخص می‌سازد.

## سورة محمد(۴۷): آية ۴ ..... ص : ۴۴۵

(آیه ۴)- در میدان نبرد قاطعیت لازم است: همان گونه که قبلا گفتیم آیات برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۴۶

گذشته مقدمه‌ای بود برای آماده ساختن مسلمانان برای بیان یک دستور مهم جنگی که در این آیه مطرح شده است، می‌فرماید: «و هنگامی که با کافران (جنایت پیشه) در میدان جنگ رو برو شدید (با تمام قدرت به آنها حمله کنید و) گردنهایشان را بزنید»! (فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ).

بدیهی است گردن زدن کنایه از قتل است، بنابر این ضرورتی ندارد که جنگجویان کوشش خود را برای انجام خصوص این امر به کار برند.

بدیهی است هنگامی که انسان با دشمنی خونخوار در میدان نبرد رو برو می‌شود اگر با قاطعیت هر چه بیشتر حملات سخت و ضربات کوبنده بر دشمن وارد نکند خودش نابود خواهد شد، و این دستور یک دستور کاملا منطقی است.

سپس می‌افزاید: این حملات کوبنده باید همچنان ادامه یابد «تا به اندازه کافی دشمن را درهم بکوبید (و به زانو در آورید) در این هنگام اسیران را محکم ببندید» (حَتَّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ).

آیه فوق بیانگر یک دستور حساب شده جنگی است که پیش از درهم شکستن قطعی مقاومت دشمن نباید اقدام به گرفتن

اسیران کرد، چرا که پرداختن به این امر گاهی سبب تزلزل موقعیت مسلمانان در جنگ خواهد شد، و پرداختن به امر اسیران و تخلیه آنها در پشت جبهه آنها را از وظیفه اصلی باز می‌دارد.

در جمله بعد حکم اسیران جنگی را بیان می‌کند که بعد از خاتمه جنگ باید در مورد آنها اجرا شود، می‌فرماید: «سپس یا منت بر آنها گذارید (و بدون عوض آزادشان کنید) و یا در برابر آزادی از آنها فدیه [غرامت] بگیرید» (فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً) «۱».

---

(۱) و به این ترتیب اسیر جنگی را نمی‌توان بعد از پایان جنگ به قتل رساند، بلکه رهبر مسلمین طبق مصالحی که در نظر می‌گیرد آنها را گاه بدون عوض، گاه با عوض، آزاد می‌سازد، و این عوض در حقیقت یک نوع غرامت جنگی است که دشمن باید بپردازد.

البته حکم سومی در این رابطه نیز در اسلام هست که اسیران را به صورت بردگان در آورند، ولی آن یک دستور الزامی نمی‌باشد، بلکه در صورتی است که رهبر مسلمین در شرائط و ظروف خاصی آن را لازم ببیند، و شاید به همین دلیل در متن قرآن صریحا نیامده، و تنها در روایات اسلامی منعکس است. [.....]

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۴۷

سپس در دنباله آیه می‌افزاید: این وضع باید همچنان ادامه یابد، و دشمنان را باید همچنان بکوبید، و گروهی را به اسارت در آورید «تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین نهد» (حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها).

تنها وقتی دست بکشید که توان مقابله دشمن را درهم شکسته باشید، و آتش جنگ خاموش گردد.

سپس اضافه می‌کند: آری «برنامه این است» (ذلِكَ).

«و اگر خدا می‌خواست خودش آنها را مجازات می‌کرد» (وَ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ).

از طریق صاعقه‌های آسمانی، زلزله‌ها، تند بادها، و بلاهای دیگر، ولی در این صورت میدان آزمایش تعطیل می‌شد، «اما (خدا) می‌خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید» (وَ لكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ).

این در حقیقت فلسفه جنگ و نکته اصلی درگیری حق و باطل است، در این پیکارها صفوف مؤمنان واقعی و آنها که اهل عملند از اهل سخن جدا می‌شوند، و هدف اصلی زندگی دنیا که آزمودگی و پرورش قدرت ایمان و ارزشهای دیگر انسانی است تأمین می‌گردد.

در آخر آیه از شهیدانی که در این پیکارها جان شیرین خود را از دست می‌دهند، و حق بزرگی بر جامعه اسلامی دارند، سخن به میان آورده، می‌گوید:

«کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند اعمالشان را هرگز نابود نمی‌کند» (وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمالَهُمْ).

### سورة محمد(۴۷): آية ۵ ..... ص : ۴۴۷

(آیه ۵)- در آیه قبل به یکی از مواهب الهی بر شهیدان اشاره شد، در این آیه به دو موهبت دیگر اشاره کرده، می‌گوید: «خداوند آنها را هدایت می‌کند» (سَيَهْدِيهِمْ).

هدایت به مقامات عالیه، و فوز بزرگ، و رضوان اللّه.

دیگر این که: «وضع حال آنها را اصلاح می‌نماید» (وَ یُصْلِحُ بالَهُمْ).
آرامش روح و اطمینان خاطر و نشاط معنویت و روحانیت به آنها می‌بخشد، برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۴۸
و هماهنگ با صفا و معنویت فرشتگان الهی که با آنها همدمند می‌سازد.

## سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۶ ..... ص : ۴۴۸

(آیه ۶)- و آخرین موهبت این که: «آنها را در بهشت جاویدانش که اوصافش را برای آنان بازگو کرده است وارد می‌کند» (وَ یُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ).
نه تنها اوصاف کلی بهشت برین و روضه رضوان را برای آنها بیان کرده، بلکه اوصاف و نشانه‌های قصرهای بهشتی آنها را نیز مشخص می‌سازد به گونه‌ای که وقتی وارد بهشت می‌شوند یکسر به سوی قصرهای خویش می‌روند!

## سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۷ ..... ص : ۴۴۸

(آیه ۷)- اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می‌کند: این آیه همچنان ادامه تشویق مؤمنان به مسأله پیکار با دشمنان حق است، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می‌کند، و گامهایتان را استوار می‌دارد» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُمْ).
تکیه بر مسأله «ایمان» اشاره به این است که یکی از نشانه‌های ایمان راستین پیکار با دشمنان حق است.
یاری کردن خدا به معنی یاری کردن آیین او، یاری کردن پیامبر او، و شریعت و تعلیمات اوست.
اما ببینیم وعده‌ای را که خداوند در برابر دفاع از آیینش به مجاهدان داده، چیست؟
می‌گوید: «شما را یاری می‌کند» در قلب شما نور ایمان و در روح شما تقوا، در اراده شما قدرت، در فکر شما آرامش می‌افکند.
از سوی دیگر فرشتگان را به یاری شما می‌فرستد، حوادث را به نفع شما تغییر مسیر می‌دهد، قلوب مردم را به شما متمایل می‌کند. آری! یاری خدا جسم و جان و درون و برون را احاطه می‌کند.

## سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۸ ..... ص : ۴۴۸

(آیه ۸)- و از آنجا که گاهی نیروی متراکم دشمن و انبوه جمعیت و انواع تجهیزات او، فکر مجاهدان راه حق را به خود مشغول می‌دارد، آیه شریفه می‌افزاید:
«و کسانی که کافر شدند مرگ بر آنان! و اعمالشان نابود باد» (وَ الَّذِینَ کَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۴۹

## سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۹ ..... ص : ۴۴۹

(آیه ۹)- این آیه علت سقوط آنها و نابودی اعمالشان را چنین بیان می‌کند:

«این به خاطر آن است که آنها از آنچه خدا نازل کرده است کراهت داشتند، لذا خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرده است» (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ).
خداوند آیین توحید را نازل فرمود، دستور به حق و عدالت و پاکی و تقوا داد اما آنها همه را پشت سر افکندند، و به ظلم و فساد روی آوردند.
آری! هنگامی که آنها از این امور نفرت داشتند طبعا گامی در این مسیر بر نمی‌داشتند و تمام تلاشها و کوششهایشان در مسیر باطل بود، و طبیعی است که چنین اعمالی حبط و نابود گردد.

## سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۴۴۹

(آیه ۱۰)- و از آنجا که قرآن مجید در بسیاری از موارد نمونه‌های حسی را به ظالمان سرکش ارائه می‌دهد در اینجا نیز آنها را به مطالعه احوال اقوام گذشته دعوت کرده، می‌فرماید: «آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند چگونه بود؟ (همانها که راه کفر و طغیان را پیش گرفتند و) خداوند آنها را درهم کوبید و هلاک کرد» (أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ).
سپس برای این که آنها گمان نکنند سرنوشت دردناکی که برای امتهای طغیانگر پیشین بود جنبه خصوصی داشت می‌افزاید: «و برای مشرکان و کافران نیز امثال این مجازاتها خواهد بود» (وَ لِلْکافِرِینَ أَمْثالُها).
آنها انتظار نداشته باشند که با انجام اعمال مشابه آنها از کیفرهای مشابه مصون و بر کنار بمانند، بروند آثار گذشتگان را بنگرند و آینده خود را در آئینه زندگی آنان ببینند.

## سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۴۴۹

(آیه ۱۱)- این آیه به ذکر دلیل حمایت همه جانبه پروردگار از مؤمنان و نابودی کافران طغیانگر پرداخته، می‌گوید: «این به خاطر آن است که خداوند مولی و سرپرست مؤمنان است اما کافران مولائی ندارند» (ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْکافِرِینَ لا مَوْلی لَهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۵۰
روشن است کسانی که تحت ولایت و عنایت مخصوص ذات پاک خداوند باشند هم در مشکلات یاری می‌شوند، و هم ثبات قدم دارند، و سر انجام به مقصود خود نائل می‌شوند، اما آنها که از زیر این پوشش خارجند اعمالشان حبط و نابود و عاقبت کارشان هلاکت است.

## سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۴۵۰

(آیه ۱۲)- سرنوشت مؤمنان و کفار: از آنجا که آیات گذشته پیرامون پیکار مستمر حق و باطل و ایمان و کفر سخن می‌گفت در اینجا در یک مقایسه روشن سرنوشت مؤمنان و کفار را تشریح می‌کند، تا روشن شود که این دو گروه تنها در زندگی دنیا متفاوت نیستند بلکه در آخرت نیز فوق العاده با هم متفاوتند می‌فرماید:
«خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وارد باغهائی از بهشت می‌کند که نهرها از زیر (درختان و قصرهایش) جاری است» (إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

«در حالی که کافران از متاع زود گذر این دنیا بهره می گیرند، و همچون چهار پایان می‌خورند و سر انجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست»! (وَ الَّذِینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الْأَنْعامُ وَ النَّارُ مَثْویً لَهُمْ).

درست است که هر دو گروه در دنیا زندگی می کنند و از مواهب آن بهره‌مند می‌شوند، ولی تفاوت اینجاست که مؤمنان هدفشان انجام اعمال صالح است.

و کافران تمام هدفشان همین خوردن و خوابیدن و بهره بردن از لذات حیات است.

### سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۴۵۰

(آیه ۱۳)- در این آیه برای تکمیل این هدف، مقایسه‌ای در میان مشرکان مکه و بت پرستان پیشین می کند و با عبارتی گویا آنها را شدیدا مورد تهدید قرار می‌دهد و در ضمن روی بعضی از جرائم بزرگ آنها که دلیلی بر جواز جنگ با آنها است تکیه کرده، می‌فرماید: «و چه بسیار شهرهایی که از شهری که تو را بیرون کرد نیرومندتر بودند، ما همه آنها را نابود کردیم و هیچ یاوری نداشتند» (وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَةٍ هِیَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْیَتِکَ الَّتِی أَخْرَجَتْکَ أَهْلَکْناهُمْ فَلا ناصِرَ لَهُمْ).

کسانی که آنقدر جسور شده‌اند که بزرگترین فرستاده الهی را از مقدّسترین برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۵۱

شهرها بیرون می کنند گمان نبرند همیشه این وضع ادامه خواهد یافت، خداوندی که قوم عاد و ثمود و فراعنه و لشکر ابرهه را به آسانی درهم کوبید درهم شکستن آنها نیز برای او بسیار ساده است.

### سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۴۵۱

(آیه ۱۴)- این آیه از مقایسه دیگری بین «مؤمنان» و «کفار» سخن می گوید، از دو گروه متفاوت در همه چیز که یکی دارای ایمان و عمل صالح است و دیگری دارای یک زندگی به تمام معنی حیوانی، از دو گروهی که یکی در زیر چتر ولایت پروردگار قرار گرفته، و دیگری بی‌مولی و سر پرست.

می‌فرماید: «آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده، و از هوای نفسشان پیروی می کنند»؟! (أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ کَمَنْ زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ).

گروه اول از شناخت صحیح و یقین و دلیل و برهان قطعی برخوردارند، اما گروه دوم بر اثر پیروی از هوی و هوسهای سرکش گرفتار سوء تشخیص و عدم درک واقعیت و تاریکی مسیر و هدف شده، در ظلمات اوهام سرگردانند، هرگز این دو گروه یکسان نیستند.

«بیّنه» به معنی دلیل آشکار است و در اینجا اشاره به قرآن و معجزات پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و دلائل عقلی دیگر است.

### سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۴۵۱

(آیه ۱۵)- توصیف دیگری از بهشت: این آیه همچنان توصیفی است برای سرنوشت دو گروه کافر و مؤمن که یکی دارای اعمال صالح و دیگری اعمال زشت و ننگینی است که در نظرش آراسته شده.

در این آیه از شش نوع مواهب بهشتیان، و دو نوع کیفرهای سخت و دردناک دوزخیان، پرده برداشته و عاقبت کار این دو

گروه را مشخص می‌کند.

نخست می‌فرماید: «توصیف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده چنین است: در آن نهرهایی است از آب صاف که بدبو نشده» (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ).

سپس می‌افزاید: «و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته است» برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۵۲

(وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ).

اصولا آنجا جای فساد و تباهی نیست و مواد غذائی بهشتی با گذشت زمان دگرگون نمی‌شود.

بعد به سراغ سومین قسمت از نهرهای بهشتی رفته، می‌گوید: «و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذت نوشندگان است»! (وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ).

خمر و شراب بهشتی هیچ گونه ارتباطی با خمر و شراب آلوده دنیا ندارد، همان گونه که در سوره صافات آیه ۴۷ آمده است، می‌فرماید: «آن خمر و شراب نه مایه فساد عقل است و نه موجب مستی می‌شود».

و جز هوشیاری و نشاط و لذت روحانی چیزی در آن نیست.

و بالاخره چهارمین و آخرین قسمت از نهرهای بهشتی را به این صورت بیان می‌کند: «و نهرهایی از عسل مصفاست» (وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى).

علاوه بر این نهرهای گوناگون- که هر کدام به منظوری آفریده شده- در پنجمین موهبت از انواع میوه‌های بهشتی سخن به میان آورده، می‌افزاید: «و برای آنها در بهشت از تمام انواع میوه‌ها موجود است» (وَ لَهُمْ فِيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ).

و بالاخره در ششمین موهبت که بر خلاف مواهب مادی قبلی، جنبه معنوی و روحانی دارد، می‌گوید: و برای آنها «آمرزشی است از سوی پروردگارشان» (وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ).

اکنون ببینیم گروه مقابل آنها چه سرنوشتی خواهند داشت؟

در دنباله آیه می‌فرماید: آیا این گروه همانند کسانی هستند که در آتش دوزخ جاویدانند، و از آب جوشان و سوزانی نوشانیده می‌شوند که امعاء آنها را از هم متلاشی می‌کند»؟! (كَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِي النَّارِ وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ).

تعبیر به «سقوا» (نوشانیده می‌شوند) بیانگر این واقعیت است که آب سوزان حمیم را به زور، و نه به دلخواه، به آنها می‌نوشانند که به جای سیراب شدن در آن آتش سوزان، امعاء آنها را متلاشی می‌کند و همانطور که طبیعت دوزخ است باز به حال اول بر می‌گردد چرا که در آنجا مرگی نیست!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۵۳

### سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۴۵۳

(آیه ۱۶)- در اینجا ترسیمی از وضع منافقان در برخوردشان با وحی الهی و آیات و سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مسأله جنگ و مبارزه با دشمنان اسلام کرده، می‌گوید:

«گروهی از آنان (نزد تو می‌آیند) به سخنانت گوش فرا می‌دهند، اما هنگامی که از نزد تو خارج می‌شوند به کسانی که (خداوند به آنها) علم و دانش بخشیده (از روی استهزاء) می‌گویند: (این مرد) الآن چه گفت»؟! (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً).

تعبیر آنها در مورد شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سخنان پر محتوای آن حضرت به قدری زشت و زننده و تحقیر آمیز بود که نشان می‌داد آنها اصلا به وحی آسمانی ایمان نیاورده‌اند.

ولی قرآن در پایان آیه پاسخ دندان شکنی به آنها گفته، می‌فرماید: سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نامفهوم نبوده و پیچیدگی خاصی ندارد، بلکه «آنها کسانی هستند که خداوند بر قلبهایشان مهر نهاده و از هوی و هوسهایشان پیروی کرده‌اند» لذا چیزی از آن نمی‌فهمند! (أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ).

## سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۴۵۳

(آیه ۱۷)- نقطه مقابل آنها مؤمنان راستین هستند که آیه شریفه در باره آنها می‌گوید: «و کسانی که هدایت یافته‌اند خداوند بر هدایتشان می‌افزاید، و روح تقوا و پرهیز کاری به آنها می‌بخشد» (وَ الَّذِینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدیً وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ).

آری! آنها نخستین گامهای هدایت را شخصا برداشته، و عقل و خرد و فطرت خویش را در این راه به کار گرفته‌اند، سپس خداوند طبق وعده‌ای که داده است مجاهدان راهش را هدایت و راهنمائی بیشتر می‌کند.

## سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۴۵۳

(آیه ۱۸)- نشانه‌های رستاخیز ظاهر شده! در این آیه به عنوان هشداری به آن گروه بی‌ایمان استهزاء کننده، می‌فرماید: «آیا آنها [کافران] جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد (آنگاه ایمان آورند) در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است، اما هنگامی که بیاید تذکر (و ایمان) آنها سودی نخواهد داشت»! (فَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها فَأَنَّی لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِکْراهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۵۴

آری! آنها آن موقعی که باید ایمان بیاورند و مفید است سر سختی و لجاجت به خرج می‌دهند، و در برابر حق تسلیم نمی‌شوند، ولی آن زمان که حوادث هولناک آغاز قیامت جهان را به لرزه در می‌آورد این گونه افراد به وحشت می‌افتند، و اظهار خضوع و ایمان می‌کنند، که هیچ سودی به حالشان ندارد.

## سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۴۵۴

(آیه ۱۹)- این آیه به عنوان نتیجه گیری از گفتگوهایی که در آیات قبل پیرامون ایمان و کفر و سرنوشت مؤمنان و کافران آمده بود، می‌فرماید: «پس بدان که معبودی جز اللّه نیست» (فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ).

یعنی روی خط توحید محکم بایست که داروی شفا بخش و بهترین وسیله نجات همین توحید است که آثار آن در آیات قبل بیان شد.

به دنبال این مسأله عقیدتی باز به سراغ مسأله تقوا و پاکی از گناه رفته، می‌افزاید: «و برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان استغفار کن» (وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ).

پیداست پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به حکم مقام عصمت هرگز مرتکب گناهی نشده، این گونه تعبیرها یا اشاره به مسأله «ترک اولی» و «حسنات الابرار سیّئات المقرّبین» است، و یا سرمشقی است برای مسلمانان.

و در ذیل آیه به عنوان بیان علت می‌فرماید: «خداوند محل حرکت و قرار گاه شما را می‌داند» (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَ مَثْواکُمْ).

از ظاهر و آشکار و درون و برون سرّ و نجوای شما با خبر است، به همین دلیل باید به سوی او بروید و از درگاه او طلب عفو کنید.

### سورۀ محمد(۴۷): آیۀ ۲۰ ..... ص : ۴۵۴

(آیه ۲۰)- از نام جهاد نیز وحشت دارند! در اینجا موضع گیریهای مختلف «مؤمنان» و «منافقان» را در برابر فرمان جهاد روشن می‌سازد، می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود»؟! (وَ یَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا لَوْ لا نُزِّلَتْ سُورَةٌ).

سوره‌ای که در آن فرمان جهاد باشد، و تکلیف ما را در برابر دشمنان سنگدل و خونخوار و بی‌منطق روشن سازد، سوره‌ای که آیاتش نور هدایت بر قلب ما بپاشد، برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۵۵

و روح و جان ما را با فروغش روشن نماید.

این وضع حال مؤمنان راستین.

«اما (منافقان) هنگامی که سوره واضح و روشنی نازل می‌گردد که در آن سخنی از جنگ است، منافقان بیمار دل را می‌بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته (با نگاهی مات و مبهوت، و چشمانی که حدقه آنها از کار ایستاده) به تو نگاه می‌کنند»! (فَإِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْکَمَةٌ وَ ذُکِرَ فِیهَا الْقِتالُ رَأَیْتَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ نَظَرَ الْمَغْشِیِّ عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ).

میدان جهاد برای مؤمنان میدان اظهار عشق به محبوب و میدان پایداری و مقاومت و پیروزی است، و در چنین میدانی ترس معنی ندارد.

اما برای «منافقان» میدان مرگ و نابودی و بدبختی است، میدان شکست و جدائی از لذات دنیاست، میدانی است تاریک و ظلمانی، با آینده‌ای وحشتناک و مبهم! در پایان آیه در یک جمله کوتاه می‌گوید: وای بر آنها که «مرگ و نابودی برای آنان سزاوارترست» (فَأَوْلی لَهُمْ).

### سورۀ محمد(۴۷): آیۀ ۲۱ ..... ص : ۴۵۵

(آیه ۲۱)- در این آیه می‌افزاید: ولی اگر آنها اطاعت کنند، و از فرمان جهاد سر پیچی ننمایند این «اطاعت و سخن سنجیده برای آنان بهتر است» (طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ).

سپس می‌افزاید: «اگر آنها هنگامی که برنامه‌ها محکم می‌شود و فرمان جهاد قطعیت می‌یابد به خدا راست گویند و از در صدق و صفا درآیند برای آنها بهتر است» (فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ).

هم در این دنیا باعث سر بلندی آنهاست، و هم در آخرت به پاداش بزرگ و فوز عظیم نائل می‌شوند.

### سورۀ محمد(۴۷): آیۀ ۲۲ ..... ص : ۴۵۵

(آیه ۲۲)- در این آیه می‌افزاید: «اگر (از این دستورها) روی گردان شوید، جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید» (فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص:

زیرا اگر از قرآن و توحید روی گردان شوید قطعا به سوی جاهلیت باز می‌گردید، و برنامه‌های جاهلی چیزی جز «فساد در زمین»، «قتل و غارت و خونریزی»، «کشتن خویشاوندان و دختران» نبود.

### سورة محمد(۴۷): آية ۲۳ ..... ص : ۴۵۶

(آیه ۲۳)- در این آیه سرنوشت نهائی این گروه منافق و بهانه جوی مفسد را چنین بیان می‌کند: «آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، پس گوشهایشان را کر و چشمهایشان را کور نموده است»، نه حقیقتی را می‌شنوند و نه واقعیتی را می‌بینند (أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمى أَبْصارَهُمْ).
آنها جهاد اسلامی را که بر معیار حق و عدالت است قطع رحم و فساد فی الارض می‌پندارند، اما آن همه جنایاتی را که در جاهلیت مرتکب شدند و خونهای بی‌گناهانی را که در دوران حکومتشان ریختند مطابق با حق و عدالت! لعنت خدا بر آنها باد که نه گوش شنوا دارند و نه چشم بینا!

### سورة محمد(۴۷): آية ۲۴ ..... ص : ۴۵۶

(آیه ۲۴)- در این آیه به ذکر علت واقعی انحراف این قوم نگون بخت پرداخته، می‌گوید: «آیا آنها در آیات قرآن تدبّر نمی‌کنند (تا حقیقت را در یابند و وظائف خود را انجام دهند) یا بر دلهای آنها قفل نهاده شده است»؟! (أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها).
و به این ترتیب باید قرآن مجید در متن زندگی مسلمانان قرار گیرد و آن را قدوه و اسوه خویش قرار دهند دستوراتش را مو به مو اجرا کنند، و تمام خطوط زندگی خویش را با آن هماهنگ سازند.
اما بهره گیری از قرآن نیاز به یک نوع خود سازی دارد، هر چند خود قرآن نیز به خود سازی کمک می‌کند، چرا که اگر بر دلها قفلها باشد، قفلهائی از هوی و هوس، کبر و غرور، لجاجت و تعصب، اجازه ورود نور حق به آن نمی‌دهد.

### سورة محمد(۴۷): آية ۲۵ ..... ص : ۴۵۶

(آیه ۲۵)- چرا در قرآن تدبر نمی‌کنند؟! قرآن همچنان به بحث پیرامون منافقان و موضع گیریهای مختلف آنها ادامه می‌دهد، می‌فرماید: «کسانی که بعد از روشن شدن حق بازگشتند و پشت کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۵۷
زینت داده، و آنها را به آرزوهای دور و دراز فریفته است» (إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلى لَهُمْ).

### سورة محمد(۴۷): آية ۲۶ ..... ص : ۴۵۷

(آیه ۲۶)- آیه شریفه علت این تسویلات و تزیینات شیطانی را چنین شرح می‌دهد: «این به خاطر آن است که آنها به کسانی

که از نزول وحی الهی (به پیامبر اسلام) ناراحت بودند گفتند: ما در بعضی از امور از شما پیروی می‌کنیم» (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ).

کار منافق همین است که به دنبال افراد سر خورده و مخالف می‌گردد، و اگر در تمام جهات با او قدر مشترک نداشته باشد به همان مقدار که وجوه مشترک موجود است همکاری، بلکه اطاعت می‌کند.

منافقان مدینه نیز به سراغ یهود آمدند، یهود «بنی نضیر» و «بنی قریظه» که پیش از بعثت پیامبر از مبلغان اسلام بودند، اما بعد از ظهورش به خاطر حسد و کبر و به خطر افتادن منافعشان ظهور اسلام را ناخوشایند دانستند، و از آنجا که مخالفت با پیامبر اسلام و توطئه ضد او قدر مشترکی در میان منافقان و یهود بود قول همکاری به آنها دادند.

در پایان آیه آنها را با عبارتی کوتاه تهدید کرده، می‌گوید: «خداوند مخفی کاریها و اسرار آنها را می‌داند» (وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ).

هم از کفر باطنی آنها و نفاقشان آگاه است، و هم از توطئه چینها با کمک یهود، و به موقع آنها را مجازات خواهد کرد.

## سورة محمد(۴۷): آیة ۲۷ ..... ص : ۴۵۷

(آیه ۲۷)- این آیه در حقیقت توضیحی است برای این تهدید سر بسته می‌فرماید: «پس حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان مرگ روحشان را قبض می‌کنند در حالی که بر صورت و پشت آنها می‌زنند» (فَکَیْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ).

به صورت آنها می‌کوبند، برای این که رو به سوی دشمنان خدا رفته‌اند، و بر پشت آنها می‌زنند به خاطر این که به آیات الهی و پیامبرش پشت کردند.

## سورة محمد(۴۷): آیة ۲۸ ..... ص : ۴۵۷

(آیه ۲۸)- در این آیه باز به بیان علت این عذاب الهی در آستانه مرگ آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۵۸

پرداخته، می‌گوید: «این عذاب و کیفر به خاطر آن است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می‌آورد پیروی کردند، و آنچه را موجب خشنودی اوست کراهت داشتند، لذا خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد» (ذلِکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللَّهَ وَ کَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ).

چرا که شرط قبولی اعمال و هر گونه تلاش و کوشش رضای خداست.

## سورة محمد(۴۷): آیة ۲۹ ..... ص : ۴۵۸

(آیه ۲۹)- منافقان را از لحن گفتارشان می‌توان شناخت: در اینجا باز هم به بخشی دیگر از صفات و نشانه‌های منافقین اشاره می‌کند و مخصوصا بر این معنی تأکید دارد که اینها تصور نکنند برای همیشه می‌توانند چهره درونی خود را از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان مکتوم دارند.

نخست می‌گوید: «آیا کسانی که در دلهایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه‌هایشان را (نسبت به پیامبر و مؤمنان) آشکار نمی‌کند» (أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ یُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغانَهُمْ).

## سورة محمد(۴۷): آية ۳۰ ..... ص : ۴۵۸

(آيه ۳۰)- لذا در آيه شريفه مى‌افزايد: «و اگر ما بخواهيم آنها را به تو نشان مى‌دهيم، تا آنها را با قيافه‌هايشان بشناسى»! (وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَيْناكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيماهُمْ).

در چهره‌هاى آنها علامتى مى‌گذاريم كه با مشاهده آن علامت از نفاقشان آگاه شوى، و به رأى العين آنها را ببينى.

سپس مى‌افزايد: «هر چند مى‌توانى آنها را از طرز سخنانشان بشناسى» (وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ).

يعنى اين منافقان بيمار دل را از كنايه‌ها و نيشها و تعبيرات موذيانه و منافقانه‌شان مى‌توان شناخت.

در حديث معروفى از «ابو سعيد خدرى» نقل شده است كه مى‌گويد: «منظور از لحن القول بغض علىّ بن ابى طالب عليه السّلام است، و ما منافقان را در عصر پيامبر صلّى اللّه عليه و اله از طريق عداوت با على عليه السّلام مى‌شناختيم.»

امروز هم شناختن منافقان از لحن قول و موضع گيريهاى خلافشان در مسائل برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ۴۵۹

مهم اجتماعى، و مخصوصا در بحرانها يا جنگها كار مشكلى نيست و با كمى دقت از گفتار و رفتارشان شناسائى مى‌شوند.

در پايان آيه مى‌افزايد: «خداوند اعمال همه شما را مى‌داند» (وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمالَكُمْ).

هم اعمال مخفى و آشكار مؤمنان، و هم اعمال منافقان را، به فرض كه بتوانند چهره اصلى خود را از مردم پنهان دارند آيا از خدا كه در ظاهر و باطن و خلوت و جلوت با آنهاست مى‌توانند مكتوم دارند؟!

## سورة محمد(۴۷): آية ۳۱ ..... ص : ۴۵۹

(آيه ۳۱)- در اين آيه براى تأكيد بيشتر و نشان دادن طرق شناخت مؤمنان از منافقان مى‌افزايد: «ما همه شما را قطعا مى‌آزمائيم، تا معلوم شود مجاهدان واقعى و صابران از ميان شما كيانند» و مجاهد نماها و سست عنصران منافق كيان؟! (وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ).

و در ذيل آيه مى‌فرمايد: علاوه بر اين «اخبار شما را مى‌آزماييم» (وَ نَبْلُوَا أَخْبارَكُمْ).

به اين ترتيب خداوند هم اعمال انسانها را مى‌آزمايد و هم گفتار و اخبار آنها را.

و اين نخستين بار نيست كه خداوند به مردم اعلام مى‌كند كه شما را مى‌آزمائيم تا صفوفتان از هم مشخص شود، و مؤمنان راستين از ضعيف الايمانها و منافقان شناخته شوند، در آيات فراوانى از قرآن مسأله ابتلاء و امتحان مطرح شده است- مسائل مربوط به آزمايش الهى در ذيل آيه ۱۵۵ سوره بقره و همچنين در آغاز سوره عنكبوت مشروحا آمده است.

## سورة محمد(۴۷): آية ۳۲ ..... ص : ۴۵۹

(آيه ۳۲)- بعد از بحثهاى گوناگونى كه پيرامون وضع منافقان در آيات گذشته بيان شد، در اينجا پيرامون جمع ديگرى از كفار بحث مى‌كند، و مى‌فرمايد:

«كسانى كه كافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند و بعد از روشن شدن هدايت براى آنان (باز) به مخالفت با رسول (خدا) برخاستند، هرگز زيانى به خدا نمى‌رسانند، و (خداوند) اعمالشان را نابود مى‌كند» حتى اگر كار خيرى هم انجام برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ۴۶۰

داده‌اند چون با ایمان قرین نبوده حبط می‌شود (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ).
این گروه ممکن است همان مشرکان مکّه باشند، و یا کفار یهود مدینه، و یا هر دو.

## سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۳۳)- در این آیه روی سخن را به مؤمنان کرده، و بعد از بیان خطوط منافقین و کفار، خط آنها را نیز چنین تبیین می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را، و اعمال خود را باطل مسازید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ).
لحن آیه نشان می‌دهد که در میان مؤمنان آن روز نیز افرادی بوده‌اند که در مسأله اطاعت خداوند و رسول و حفظ اعمالشان از باطل شدن کوتاهی داشته‌اند که خداوند با این آیه به آنها اخطار می‌کند.

## سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۳۴)- آنها که در حال کفر بمیرند هرگز بخشوده نخواهند شد! این آیه توضیح و تأکیدی است برای آنچه در آیات قبل پیرامون کفار آمده بود، و در ضمن راه بازگشت را به آنها که مایل باشند نشان می‌دهد، می‌فرماید:
«کسانی که کافر شدند و (مردم را نیز) از پیمودن راه خدا باز داشتند سپس در همان حال کفر از دنیا رفتند خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید»! (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ).
چرا که با مرگ درهای توبه بسته می‌شود، اینها بار سنگین کفر خودشان و اضلال و گمراهی دیگران را هر دو بر دوش می‌کشند، چگونه امکان دارد خداوند آنها را ببخشد؟

## سورهٔ محمد(۴۷): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۳۵)- صلح بی‌جا و ذلت بار! در تعقیب آیات گذشته پیرامون مسأله جهاد این آیه به یکی از نکات مهم پیرامون «جهاد» اشاره می‌کند و آن این که افراد سست و ضعیف الایمان برای فرار از زیر بار جهاد و مشکلات میدان جنگ غالبا مسأله صلح را مطرح می‌کنند، مسلما صلح بسیار خوب است اما در جای خود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۶۱
از این رو می‌فرماید: «پس اکنون (که دستورهای گذشته را شنیدید) هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید» (فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ).
یعنی حالا که نشانه‌های پیروزی و برتری شما آشکار شده چگونه با پیشنهاد صلح که مفهومش عقب نشینی و شکست است پیروزیهای خود را عقیم می‌گذارید؟ این در حقیقت صلح نیست، این تسلیم و سازشی است که از سستی و زبونی سر چشمه می‌گیرد، این یک نوع عافیت طلبی زشتی است که عواقب دردناک و خطرناک به بار می‌آورد.
و در پایان آیه برای تقویت روحیه مسلمانان مجاهد می‌افزاید: «و خداوند با شماست، و (چیزی از ثواب) اعمالتان را کم نمی‌کند» (وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ).
کسی که خدا با اوست همه عوامل پیروزی را در اختیار دارد، هرگز احساس تنهائی نمی‌کند، ضعف و سستی به خود راه

نمی‌دهد، به نام صلح، تسلیم دشمن نمی‌شود، و فرآورده‌های خونهای شهیدان را در لحظات حساس به باد نمی‌دهد.

### سورة محمد(۴۷): آية ۳۶ ..... ص : ۴۶۱

(آیه ۳۶)- گفتیم سوره «محمّد» سوره «جهاد» است، از مسأله جهاد آغاز شده و با مسأله جهاد پایان می‌گیرد.
در آخرین آیات این سوره نیز به یکی دیگر از مسائل زندگی انسانها در این رابطه می‌پردازد، و برای تشویق و تحریک هر چه بیشتر مسلمانان در زمینه اطاعت خداوند عموما و مسأله جهاد خصوصا بی‌ارزش بودن زندگی دنیا را مطرح می‌کند، می‌فرماید: «زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است» (إِنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ).
«لعب» (بازی) به کارهائی گفته می‌شود که دارای یک نوع نظم خیالی برای وصول به یک هدف خیالی است، و «لهو» (سرگرمی) به هر کاری گفته می‌شود که انسان را به خود مشغول داشته و از مسائل اصولی منحرف سازد.
و به راستی زندگی دنیا «بازی» و «سرگرمی» است.
به دنبال آن می‌افزاید: «و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید خداوند پاداشهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۶۲
شما را (به نحو کامل و شایسته) می‌دهد، و (در برابر آن) اموال شما را نمی‌طلبد» (وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا یُؤْتِکُمْ أُجُورَکُمْ وَ لا یَسْئَلْکُمْ أَمْوالَکُمْ).
و اگر مقدار ناچیزی از اموالتان به عنوان زکات و حقوق شرعی دیگر گرفته می‌شود آن هم برای خود شما مصرف می‌گردد، برای نگهداری یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان شما، و برای دفاع از امنیت و استقلال کشورتان و برقراری نظم و آرامش و تأمین نیازمندیها و عمران و آبادی شهر و دیار شماست.
بنابر این همین مقدار نیز برای خود شماست که خدا و پیامبرش از همگان بی‌نیازند، و به این ترتیب تناقضی بین مفهوم آیه و آیات انفاق و زکات و مانند آن وجود ندارد.

### سورة محمد(۴۷): آية ۳۷ ..... ص : ۴۶۲

(آیه ۳۷)- در این آیه برای نشان دادن میزان دلبستگی غالب مردم به اموال و ثروتهای شخصی می‌افزاید: «هر گاه اموال شما را مطالبه کند، و حتی اصرار ورزد بخل می‌کنید، بلکه (از آن بالاتر) کینه‌ها و خشم شما را آشکار می‌سازد»! (إِنْ یَسْئَلْکُمُوها فَیُحْفِکُمْ تَبْخَلُوا وَ یُخْرِجْ أَضْغانَکُمْ).
و به این ترتیب با این تازیانه ملامت روح خفته انسانها را بیدار می‌سازد، تا زنجیر اسارت و بردگی اموال را از گردن خویش بردارند و آن چنان شوند که در راه دوست از همه چیز بگذرند، و همه را بر پای او نثار کنند، در عوض ایمان و تقوا و رضا و خشنودی او را بطلبند.

### سورة محمد(۴۷): آية ۳۸ ..... ص : ۴۶۲

(آیه ۳۸)- اگر سر پیچی کنید این رسالت را به گروه دیگری می‌دهد! آخرین آیه سوره محمّد صلّی اللّه علیه و اله تأکید دیگری است بر آنچه در آیات گذشته پیرامون مسائل مادی و دلبستگیهای مردم به آن و انفاق در راه خدا آمده است.
می‌فرماید: «آری! شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، بعضی از شما (این فرمان الهی را

اطاعت می‌کنند در حالی که بعضی) بخل می‌ورزند» (ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ).
در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که در آیات قبل گفته شد خداوند اموال شما را مطالبه نمی‌کند چگونه در این آیه دستور به انفاق در راه خدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۶۳
داده شده است؟

ولی دنباله خود آیه در حقیقت به این سؤال از دو راه پاسخ می‌دهد.
نخست می‌گوید: «و هر کسی (که در انفاق) بخل ورزد نسبت به خود بخل کرده است» (وَ مَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّما يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ).
چرا که نتیجه انفاقها هم در دنیا به خود شما باز می‌گردد، زیرا فاصله‌های طبقاتی کم می‌شود، آرامش و امنیت در جامعه حکم فرما می‌گردد، محبت و صفا و صمیمیت جای کینه و عداوت را می‌گیرد این پاداش دنیوی شماست.
و هم در آخرت در برابر هم درهم و دیناری مواهب و نعمتهائی به شما ارزانی می‌دارد که هرگز به فکر بشری خطور نکرده است، بنابر این هر قدر بخل کنید به خودتان بخل کرده‌اید! به تعبیر دیگر مسأله انفاق در اینجا بیشتر ناظر به انفاق برای جهاد است و واضح است که هر گونه کمک به پیشرفت امر جهاد ضامن حفظ موجودیت و استقلال و شرف یک جامعه است.
پاسخ دیگر این که: «و خداوند بی‌نیاز است و شما همه نیازمندید» (وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ).
او هم از انفاق شما بی‌نیاز است، و هم از اطاعتتان، این شما هستید که در دنیا و آخرت نیاز به لطف و رحمت و پاداش او دارید.
اصولا موجودات امکانیه و ما سوی اللّه سر تا پا فقر و نیازند، و غنیّ بالذّات تنها خداست، آنها حتی در اصل وجودشان دائما وابسته به اویند، و لحظه به لحظه از منبع لا یزال فیض وجود او مدد می‌گیرند که اگر یک لحظه از آنها قطع فیض کند هستی همه بر باد می‌رود «و فرو ریزند قالبها»! آخرین جمله هشداری است به همه مسلمانان که قدر این نعمت بزرگ و موهبت عظیم را بدانید که خداوند شما را پاسدار آئین پاکش قرار داد تا حامیان دین و یاوران پیامبر او باشید «و هر گاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد پس آنها مانند شما نخواهند بود» و سخاوتمندانه در راه خدا انفاق برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۶۴
می‌کنند (وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثالَكُمْ).
آری! اگر شما این رسالت عظیم را نادیده بگیرید، خداوند قوم دیگری را بر می‌انگیزد قومی که در ایثار و فداکاری و بذل جان و مال و انفاق فی سبیل اللّه به مراتب از شما برتر و بالاتر باشند! این تهدید بزرگی است که نظیر آن در آیه ۵۴ سوره مائده نیز آمده است:
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آیین خود باز گردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران نیرومند و شکست ناپذیرند، مردانی که در راه خدا جهاد می‌کنند و هرگز از سرزنش کنندگان هراسی به خود راه نمی‌دهند» اکثر مفسران نقل کرده‌اند که: بعد از نزول این آیه جمعی از اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله عرض کردند: «این گروهی که خداوند در این آیه به آنها اشاره کرده کیانند»؟! در این هنگام پیامبر دست بر پای سلمان- و طبق روایتی بر شانه سلمان- زد و فرمود: «منظور این مرد و قوم اوست، سوگند به آن کس که جانم به دست اوست، اگر ایمان به ثریا بسته باشد گروهی از مردان فارس آن را به چنگ می‌آورند»! حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام نقل شده که مکمل حدیث فوق است.
فرمود: «به خدا سوگند که خداوند به این وعده خود وفا کرده و گروهی را از غیر عرب بهتر از آنها جانشین آنها فرمود».

«پایان سوره محمّد»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۶۵

## سوره فتح [۴۸] ..... ص : ۴۶۵

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۲۹ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۶۵

این سوره چنانکه از نامش پیداست پیام آور فتح و پیروزی است، پیروزی بر دشمنان اسلام، پیروزی چشمگیر و قاطع خواه پیروزی مربوط به فتح مکه باشد یا صلح حدیبیه یا فتح خیبر یا پیروزی بطور مطلق.

موقعی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از حدیبیه به سوی مدینه می‌آمد مرکبش از حرکت باز ایستاد، و در همین حال چهره مبارکش غرق سرور و شادمانی بی سابقه‌ای گشت و فرمود: هم اکنون آیات سوره فتح بر من نازل شد.

در یک بررسی می‌توان گفت که این سوره از هفت بخش تشکیل یافته است.

۱- سوره با مسأله بشارت فتح آغاز می‌شود، و آیات انجام آن نیز به همین مسأله مربوط است، و تأکید بر تحقق خواب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دائر به وارد شدن به مکه و انجام مناسک عمره است.

۲- بخش دیگری از سوره حوادث مربوط به «صلح حدیبیه» و «نزول سکینه» و آرامش بر دلهای مؤمنان و مسأله «بیعت رضوان» را بازگو می‌کند.

۳- در بخش دیگری از مقام پیامبر و هدف والای او سخن می‌گوید.

۴- در قسمت دیگری، از کار شکنی‌های منافقان و نمونه‌هائی از عذرهای واهیشان در مورد عدم شرکت در میدان جهاد پرده بر می‌دارد.

۵- در بخش دیگر قسمتی از تقاضاهای نابجای منافقان را منعکس می‌سازد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۶۶

۶- سپس کسانی را که از شرکت در میدان جهاد معذورند معرفی می‌کند.

۷- و بالاخره در بخشی نیز از ویژگیهای پیروان خط مکتبی پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و صفات مخصوص آنها سخن می‌گوید.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۶۶

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «اموال و همسران و آنچه را در ملک شماست با قرائت «انّا فتحنا» از تلف حفظ کنید.

کسی که پیوسته آن را تلاوت کند روز قیامت منادی صدا می‌زند آن چنان که همه خلائق می‌شنوند: تو از بندگان مخلص منی، او را به بندگان صالحم ملحق سازید، و در باغهای پر نعمت بهشت او را وارد کنید، و از نوشابه مخصوص بهشتیان

سیرابش نمائید».
ناگفته پیداست این همه فضیلت و افتخار با تلاوت خالی از اندیشه و عمل حاصل نمی‌شود، بلکه هدف اصلی از تلاوت، تطبیق اعمال و خلق و خوی خویش بر مفاد این آیات است.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الفتح(۴۸): آية ۱ ..... ص : ۴۶۶

### اشاره

(آیه ۱)- فتح المبین! در نخستین آیه این سوره بشارت عظیمی به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله داده شده است، بشارتی که طبق بعضی از روایات نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله محبوبتر از تمام جهان بود، می‌فرماید: «ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم! ...» (إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً).
منظور از این فتح پیروزی عظیمی است که از «صلح حدیبیه» نصیب مسلمانان شد.
اما برای روشن شدن تفسیر این آیات باید قبل از هر چیز فشرده‌ای از داستان حدیبیه را در اینجا بیاوریم که به منزله شأن نزول آن است.

### داستان صلح حدیبیه: ..... ص : ۴۶۶

در سال ششم هجرت ماه ذی القعده پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله به قصد عمره به سوی مکه حرکت کرد و همه مسلمانان را تشویق به شرکت در این سفر نمود، اما گروهی خودداری کردند، ولی جمع کثیری از مهاجران و انصار برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۶۷
و اعراب بادیه نشین در خدمتش عازم مکه شدند.
این جمعیت که در حدود یک هزار و چهار صد نفر بودند همگی لباس احرام بر تن داشتند و جز شمشیر که اسلحه مسافران محسوب می‌شد هیچ سلاح جنگی با خود برنداشتند.
هنگامی که پیامبر به «عسفان» در نزدیکی مکه رسید با خبر شد که قریش تصمیم گرفته‌اند از ورود او به مکه جلوگیری نمایند، تا این که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به «حدیبیه» رسید پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به «عمر» پیشنهاد فرمود که به مکه رود و اشراف قریش را از هدف این سفر آگاه سازد، عمر گفت: بهتر این است که «عثمان» به این کار مبادرت ورزد، عثمان به سوی مکه آمد و چیزی نگذشت که در میان مسلمانان شایع شد او را کشته‌اند، در اینجا پیامبر صلّی اللّه علیه و اله تصمیم به شدت عمل گرفت و در زیر درختی که در آنجا بود با یارانش تجدید بیعت کرد که به نام «بیعت رضوان» معروف شد، و با آنان عهد بست که تا آخرین نفس مقاومت کنند، ولی چیزی نگذشت که عثمان سالم بازگشت و به دنبال او قریش «سهیل بن عمرو» را برای مصالحه خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرستاد.
بعد از گفتگوهای زیاد پیمان صلحی منعقد شد. این پیمان در حقیقت یک پیمان عدم تعرض همه جانبه بود که به جنگهای

مداوم و مکرر بین مسلمانان و مشرکان موقتا پایان می‌داد.
«متن پیمان صلح» از این قرار بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام دستور داد «بنویس: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم».
«سهیل بن عمرو» که نماینده مشرکان بود گفت: من با چنین جمله‌ای آشنا نیستم، بنویس بسمک اللّهمّ! پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: «بنویس: بسمک اللّهمّ»! سپس فرمود: بنویس این چیزی است که محمد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله با سهیل بن عمرو مصالحه کرده! «سهیل» گفت: ما اگر تو را «رسول اللّه» می‌دانستیم با تو جنگ نمی‌کردیم، تنها اسم خودت، و اسم پدرت را بنویس. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۶۸
پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: مانعی ندارد، بنویس: «این چیزی است که «محمّد بن عبد اللّه» با سهیل بن عمرو صلح کرده که ده سال متارکه جنگ شود تا مردم امنیت خود را باز یابند.
علاوه بر این همه آزادند هر کس می‌خواهد در پیمان محمّد وارد شود و هر کس می‌خواهد در پیمان قریش.
ازین گذشته محمّد امسال باز می‌گردد و وارد مکه نمی‌شود، اما سال آینده ما به مدت سه روز از مکه بیرون می‌رویم و یارانش بیایند اما بیش از سه روز توقف نکنند.
در اینجا پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دستور داد شترهای قربانی را که به همراه آورده بودند در همانجا قربانی کنند، سرهای خود را بتراشند و از احرام به در آیند. اما این امر برای جمعی از مسلمانان سخت ناگوار بود.
ولی پیغمبر شخصا پیشگام شد، و شتران قربانی را نحر فرمود، و از احرام بیرون آمد، و به مسلمانان تفهیم نمود که این استثنائی است در قانون احرام و قربانی که از سوی خداوند قرار داده شده است.
مسلمین هنگامی که چنین دیدند تسلیم شدند و دستور پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دقیقا اجرا شد و از همانجا آهنگ مدینه کردند، اما کوهی از غم و اندوه بر قلب آنها سنگینی می‌نمود، چرا که ظاهر قضیه یک ناکامی و شکست بود ولی خبر نداشتند که در پشت داستان صلح حدیبیه چه پیروزیهائی برای مسلمانان و آینده اسلام نهفته است، و در همین هنگام بود که سوره فتح نازل شد و بشارت فتح عظیمی را به پیامبر گرامی اسلام داد.
به دنبال صلح حدیبیه مشرکین با مسلمانان ارتباط یافتند و اسلام در قلوب آنها جایگزین شد و در عرض سه سال گروه عظیمی اسلام آوردند، و جمعیت مسلمانان با آنها فزونی گرفت.

### سورة الفتح(۴۸): آیة ۲ ..... ص : ۴۶۸

(آیه ۲)- نتایج بزرگ فتح المبین! در این آیه و آیه بعد قسمتی از نتایج پر برکت «فتح مبین» (صلح حدیبیه) که در آیه قبل آمده است تشریح شده. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۶۹
می‌فرماید: هدف این بود «تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد (و حقانیت تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید» (لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيَكَ صِراطاً مُسْتَقِيماً).

### سورة الفتح(۴۸): آیة ۳ ..... ص : ۴۶۹

### اشاره

(آیه ۳)- «و پیروزی شکست ناپذیری نصیب تو کند» (وَ یَنْصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً).
و به این ترتیب خداوند چهار موهبت عظیم در سایه این فتح مبین نصیب پیامبرش کرد: مغفرت، تکمیل نعمت، هدایت و نصرت.

### پاسخ به یک سؤال مهم: ..... ص : ۴۶۹

با این که پیامبر به حکم مقام عصمت از هر گناهی پاك است منظور از این جمله چیست؟
برای پی بردن به جامعترین پاسخ، مهم این است که ما رابطه «فتح حدیبیه» را با مسأله «آمرزش گناه» پیدا کنیم که کلید اصلی پاسخ به سؤال فوق در آن نهفته است.
با دقت در حوادث و رویدادهای تاریخی به این نتیجه می‌رسیم: هنگامی که مکتبی راستین ظاهر می‌شود و قد بر می‌افرازد، وفاداران به سنن خرافی که موجودیت خود را در خطر می‌بینند هر گونه تهمت و نسبت ناروا به آن می‌بندند.
اگر این مکتب در مسیر پیشرفت خود مواجه به شکست شود، دستاویزی محکم برای اثبات نسبتهای ناروا به دست مخالفان می‌افتد، و فریاد می‌کشند نگفتیم چنین است، نگفتیم چنان است؟
اما هنگامی که به پیروزی نائل گردد و برنامه‌های خود را از بوته آزمایش موفق بیرون آورد، تمام نسبتهای ناروا نقش بر آب می‌شود، و تمام «نگفتیم‌ها» به افسوس و ندامت مبدل می‌گردد و جای خود را به «ندانستیم‌ها» می‌دهد! مخصوصا در مورد پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله این نسبتهای ناروا و گناهان پنداری بسیار فراوان بود، او را جنگ طلب، آتش افروز، بی‌اعتنا به سنتهای راستین، غیر قابل تفاهم، و مانند آن می‌شمردند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۷۰
صلح حدیبیّه به خوبی نشان داد که آئین او بر خلاف آنچه دشمنان می‌پندارند یك آئین پیشرو و الهی است.
او به خانه خدا احترام می‌گذارد، هرگز بی‌دلیل به قوم و جمعیتی حمله نمی‌کند، او اهل منطق و حساب است او به راستی همه انسانها را به سوی محبوبشان «اللّه» دعوت می‌کند، و اگر دشمنانش جنگ را بر او تحمیل نکنند او طالب صلح و آرامش است.
به این ترتیب فتح حدیبیه تمام گناهانی که قبل از هجرت، و بعد از هجرت یا تمام گناهانی که قبل از این ماجرا و حتی در آینده ممکن بود به او نسبت دهند همه را شست، و چون خداوند این پیروزی را نصیب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نمود می‌توان گفت خداوند همه آنها را شستشو کرد.
نتیجه این که این گناهان، گناهان واقعی نبود، بلکه گناهانی بود پنداری و در افکار مردم و در باور آنها، چنانکه در آیه ۱۴ سوره شعرا در داستان موسی (ع) می‌خوانیم که موسی به پیشگاه خدا عرضه داشت: «فرعونیان بر من گناهی دارند که می‌ترسم به جرم آن گناه مرا بکشند» در حالی که گناه او چیزی جز یاری فرد مظلومی از بنی اسرائیل و کوبیدن ستمگری از فرعونیان نبود.

### سورهٔ الفتح(۴۸): آیهٔ ۴ ..... ص : ۴۷۰

(آیه ۴)- نزول سکینه بر دلهای مؤمنان! آنچه در آیات گذشته خواندیم مواهب بزرگی بود که خدا در پرتو فتح مبین (صلح حدیبیّه) نصیب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله کرد، اما در این آیه از موهبت عظیمی که بر همه مؤمنان مرحمت فرموده بحث می‌کند، می‌فرماید: «او کسی است که آرامش را در دلهای مؤمن نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند» (هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدادُوا إِیماناً مَعَ إِیمانِهِمْ).

چرا سکینه و آرامش بر دل آنها فرود نیاید در حالی که «لشکریان آسمانها و زمین از آن خداست، و خداوند دانا و حکیم است» (وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً).

«سکینه» در اصل از ماده «سکون» به معنی آرامش و اطمینان خاطری است برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۷۱

که هر گونه شک و تردید و وحشت را از انسان زائل می‌کند و او را در طوفان حوادث ثابت قدم می‌دارد.

این آرامش ممکن است جنبه عقیدتی داشته باشد، و تزلزل اعتقاد را بر طرف سازد، یا جنبه عملی، به گونه‌ای که ثبات قدم و مقاومت و شکیبائی به انسان بخشد، البته تعبیرات خود آیه در اینجا بیشتر ناظر به معنی اول است.

## سورهٔ الفتح(۴۸): آیهٔ ۵ ..... ص : ۴۷۱

(آیه ۵)- نتیجه دیگر فتح المبین! نقل کرده‌اند هنگامی که بشارت «فتح مبین» و «اتمام نعمت» و «هدایت» و «نصرت» به پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله در آیات نخست این سوره داده شد بعضی از مسلمانان که از حوادث «حدیبیه» دلتنگ بودند عرض کردند: «گوارا باد بر تو این همه مواهب الهی ای رسول خدا! خداوند آنچه را به تو داده و می‌دهد بیان کرده، به ما چه خواهد داد؟» در اینجا آیه نازل شد و به مؤمنان بشارت داد که برای آنها نیز پاداشهای بزرگی فراهم شده.

قرآن همچنان در ارتباط با صلح «حدیبیه» و بازتابهای مختلف آن در افکار مردم، و نتایج پر بار آن سخن می‌گوید، و سرنوشت هر گروه را در این بوته آزمایش بزرگ مشخص می‌سازد.

نخست می‌فرماید: «هدف دیگر (از این فتح مبین) این بود که مردان و زنان با ایمان را در باغهائی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است» (لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

در حالی که «جاودانه در آن می‌مانند»، و این نعمت بزرگ هرگز از آنان سلب نمی‌شود (خالِدِینَ فِیها).

«و گناهانشان را می‌بخشد» (وَ یُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ).

«و این نزد خدا رستگاری بزرگی است»! (وَ کانَ ذلِکَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِیماً).

به این ترتیب خداوند در برابر آن چهار موهبتی که به پیامبرش در فتح المبین داد، دو موهبت عظیم نیز به مؤمنان ارزانی داشت: بهشت جاویدان با تمام نعمتهایش، و عفو و گذشت از لغزشهای آنها، علاوه بر سکینه و آرامش روحی که در این دنیا به آنها بخشید، و مجموعه این سه نعمت، فوز عظیم و پیروزی بزرگی است برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۷۲

برای کسانی که از این بوته امتحان سالم بیرون آمدند.

## سورهٔ الفتح(۴۸): آیهٔ ۶ ..... ص : ۴۷۲

(آیه ۶)- ولی در برابر این گروه، گروه منافقان و مشرکان بی‌ایمان بودند که در این آیه سرنوشتشان این گونه ترسیم شده: «و (نیز هدف دیگر این است که خداوند) مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند مجازات

کند» (وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ).

آری! منافقان و مشرکان به هنگام حرکت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان از مدینه گمان داشتند که این گروه هرگز سالم به مدینه باز نخواهد گشت.

سپس به توضیح این عذاب و مجازات پرداخته و تحت چهار عنوان آن را شرح داده، می‌گوید: آری «حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود» (عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ).

دیگر این که: «خداوند بر آنان غضب کرده» (وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ).

«و (نیز خداوند آنان را) از رحمت خود دورشان ساخته» (وَ لَعَنَهُمْ).

«و جهنم را برای آنها (از هم اکنون) آماده کرده، و چه بد سر انجامی است» (وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِيراً).

## سورة الفتح(۴۸): آیة ۷ ..... ص : ۴۷۲

(آیه ۷)- در این آیه بار دیگر به عظمت قدرت خداوند اشاره کرده، می‌گوید: «لشکریان آسمانها و زمین از آن خداست و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است» (وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ كانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً).

این سخن یک بار در ذیل مقامات و مواهب اهل ایمان آمد، و یک بار هم در اینجا در ذیل مجازات منافقان و مشرکان، تا روشن شود خداوندی که تمام جنود آسمان و زمین تحت فرمانش قرار دارند هم قدرت بر آن دارد هم توانائی بر این، هر گاه دریای رحمتش موج زند شایستگان را هر جا باشند شامل می‌شود، و هر گاه آتش قهر و غضبش زبانه کشد مجرمی را قدرت فرار از آن نیست.

## سورة الفتح(۴۸): آیة ۸ ..... ص : ۴۷۲

(آیه ۸)- تحکیم موقعیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و وظائف مردم در برابر او گفتیم صلح حدیبیه از سوی بعضی از ناآگاهان شدیدا مورد انتقام قرار گرفت برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۷۳

و حتی تعبیراتی در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گفتند که خالی از بی‌حرمتی نسبت به آن حضرت نبود مجموع این حوادث ایجاب می‌کرد که موقعیت یا عظمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بار دیگر مورد تأکید قرار گیرد.

لذا این آیه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را مخاطب قرار داده، می‌گوید: «به یقین ما تو را گواه (بر اعمال آنها) و بشارت دهنده، و بیم دهنده فرستادیم» (إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً). گواه بر تمام امت اسلام بلکه به یک معنی گواه بر همه امتها.

## سورة الفتح(۴۸): آیة ۹ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۹)- در این آیه پنج دستور مهم به عنوان نتیجه و هدفی برای اوصاف پیشین پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بیان شده که دو دستور در باره اطاعت خداوند و تسبیح و نیایش اوست، و سه دستور در باره «اطاعت» و «دفاع» و «تعظیم» مقام پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است.

می‌فرماید: هدف این است «تا (شما مردم) به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و از او دفاع کنید و او را بزرگ دارید، و خدا را صبح و شام تسبیح گویید» (لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا).

### سورهٔ الفتح(۴۸): آيهٔ ۱۰ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۱۰)- در این آیه اشاره کوتاهی به مسأله «بیعت رضوان» می‌کند- که در آیه ۱۸ همین سوره بطور مشروحتر آمده است- می‌گوید: «کسانی که با تو بیعت می‌کنند (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می‌کنند و دست خدا بالای دست آنهاست» (إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ).

سپس می‌افزاید: «پس هر کس پیمان شکنی کند تنها به زیان خود پیمان شکسته است» (فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ).

«و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند، به زودی، پاداش عظیمی به او خواهد داد» (وَ مَنْ أَوْفى بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً).

در این آیه، قرآن مجید به همه بیعت کنندگان هشدار می‌دهد که اگر بر سر پیمان و عهد خود بمانند پاداش عظیمی خواهند داشت، اما اگر آن را بشکنند زیانش متوجه خود آنهاست، تصور نکنند به خدا ضرری می‌رسانند.

### سورهٔ الفتح(۴۸): آيهٔ ۱۱ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۱۱)- عذر تراشی متخلفان! بعد از ذکر سرنوشت منافقان و مشرکان در آیات قبل، در اینجا وضع متخلفان و بازماندگان ضعیف الایمان را بازگو می‌کند، تا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۷۴

حلقات این بحث تکمیل گردد.

می‌فرماید: «به زودی متخلفان از اعراب بادیه نشین (عذر تراشی کرده) می‌گویند: (حفظ) اموال و خانواده‌های ما، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم) برای ما طلب آمرزش کن»! (سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ شَغَلَتْنا أَمْوالُنا وَ أَهْلُونا فَاسْتَغْفِرْ لَنا).

«آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند» (يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ). آنها حتی در توبه خود صادق نیستند.

ولی به آنها «بگو: چه کسی می‌تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هر گاه زیانی برای شما بخواهد و یا اگر نفعی اراده کند» مانع گردد (قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِكُمْ نَفْعاً).

آری «خداوند به همه کارهایی که انجام می‌دهید آگاه است» (بَلْ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً).

او به خوبی می‌داند که این عذر و بهانه‌ها واقعیت ندارد آنچه واقعیت دارد شک و تردید و ترس و ضعف ایمان شماست.

### سورهٔ الفتح(۴۸): آيهٔ ۱۲ ..... ص : ۴۷۴

(آیه ۱۲)- سپس برای توضیح بیشتر پرده‌ها را کاملا کنار زده می‌افزاید: «ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده‌های خود باز نخواهند گشت» (بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلى أَهْلِيهِمْ أَبَداً).

آری! علت عدم شرکت شما در این سفر تاریخی مسأله اموال و زن و فرزند نبود، بلکه عامل اصلی سوء ظنی بود که به خدا داشتید، و با محاسبات غلط خود چنین فکر می‌کردید که این سفر، سفر پایانی عمر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان است و باید از آن کناره گیری کرد.

«و این (پندار غلط) در دلهای شما زینت یافته بود و گمان بد کردید» (وَ زُیِّنَ ذلِکَ فِی قُلُوبِکَمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ).
چرا که فکر می‌کردید خداوند پیامبرش را به این سفر فرستاده، و آنها را به چنگال دشمنان سپرده و از آنها حمایت نخواهد کرد! برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۷۵
«و سر انجام (در دام شیطان افتادید و) هلاک شدید»! (وَ کُنْتُمْ قَوْماً بُوراً).
چه هلاکتی از این بدتر که از شرکت در این سفر تاریخی، و بیعت رضوان و افتخارات دیگر محروم شدید، و به دنبال آن رسوائی بزرگ بود، و در آینده عذاب دردناک آخرت است.

### سورة الفتح(۴۸): آیة ۱۳ ..... ص : ۴۷۵

(آیه ۱۳)- از آنجا که این موضعگیریهای غلط گاه از عدم ایمان سر چشمه می‌گرفت در این آیه می‌گوید: «آن کسی که به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده (سرنوشتش دوزخ است) چرا که ما برای کافران آتش فروزان آماده کرده‌ایم» (وَ مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَعِیراً).

### سورة الفتح(۴۸): آیة ۱۴ ..... ص : ۴۷۵

(آیه ۱۴)- و سر انجام برای اثبات قدرت خداوند بر مجازات کافران و منافقان می‌فرماید: «مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین از آن خداست، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و هر کس را بخواهد مجازات می‌کند، و خداوند آمرزنده و رحیم است» (وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً).

### سورة الفتح(۴۸): آیة ۱۵ ..... ص : ۴۷۵

(آیه ۱۵)- متخلفان آماده طلب! هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از «حدیبیه» باز می‌گشت به فرمان خدا مسلمانان شرکت کننده در حدیبیه را بشارت به «فتح خیبر» داد و تصریح فرمود که در این پیکار فقط آنها شرکت کنند، و غنائم جنگی مخصوص آنهاست.
اما این دنیا پرستان ترسو همین که از قرائن فهمیدند پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در این جنگی که در پیش دارد قطعا پیروز می‌شود و غنائم فراوانی به دست سپاه اسلام خواهد افتاد، از فرصت استفاده کرده، خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمدند، و اجازه شرکت در میدان «خیبر» خواستند! غافل از این که آیات قرآن از قبل نازل شده بود، و سرّ آنها را فاش ساخته بود.
چنانکه در آیه می‌خوانیم: «هنگامی که شما برای به دست آوردن غنائمی حرکت کنید متخلفان (حدیبیه) می‌گویند: بگذارید ما هم در پی شما بیائیم» و در این جهاد شرکت کنیم (سَیَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلی مَغانِمَ لِتَأْخُذُوها ذَرُونا نَتَّبِعْکُمْ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۷۶
قرآن در پاسخ این گروه سودجو و فرصت طلب می‌گوید: «آنها می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند» (یُرِیدُونَ أَنْ یُبَدِّلُوا کَلامَ اللَّهِ).
سپس می‌افزاید: «به آنها بگو: شما هرگز نباید به دنبال ما بیائید» و حق ندارید در این میدان شرکت کنید (قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونا).
این سخنی نیست که من از پیش خود بگویم «این گونه خداوند از قبل گفته (و ما را از آینده شما با خبر ساخته) است»

(كَذلِكُمْ قالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ).

خداونـد دسـتور داده «غنائم خيبر» مخصوص «اهل حـديبيه» باشـد و احـدى با آنها در اين امر شـركت نكنـد! ولى اين متخلفان بى‌شـرم و پر ادعا، باز از ميـدان در نمى‌رونـد و شـما را متهم به حسادت مى‌كننـد «و به زودى مى‌گوينـد: (مطلب چنين نيست) بلكه شما نسبت به ما حسد مى‌ورزيد»! (فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنا).

و به اين ترتيب آنها حتى بطور ضـمنى پيامبر صـلّى اللّه عليه و اله را تكـذيب مى‌كنند، و ريشه منع آنها را از شـركت در «غزوه خيبر» حسادت مى‌شمرند! قرآن در آخرين جمله مى‌گويد: «ولى آنها جز اندكى نمى‌فهمند»! (بَلْ كانُوا لا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا).

آرى! ريشه تمام بـدبختيهاى آنها جهل و نادانى و بى‌خبرى است كه هميشه دامنگير آنها بوده است، جهل در مورد خداونـد، و عدم معرفت مقام پيامبر صلّى اللّه عليه و اله و بى‌خبرى از سرنوشت انسانها، و عدم توجه به ناپايدارى ثروت دنيا.

### سورة الفتح(٤٨): آية ١٦ ..... ص : ٤٧٦

(آيه ١٦)- در ادامه همين بحث و گفتگو بـا متخلفـان «حـديبيه» آيه شـريفه پيشـنهادى به آنها كرده، و راه بازگشت را به روى آنها چنين مى‌گشايد و مى‌فرمايد:

«به متخلفان از اعراب (باديه نشـين) بگو: به زودى از شـما دعوت مى‌شود كه به سوى قومى نيرومنـد و جنگجو برويد، و با آنها پيكار كنيد تا اسلام بياورند» (قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرابِ سَتُدْعَوْنَ إِلى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ).

«پس اگر اطـاعت كنيـد خداونـد پاداش نيكى به شـما مى‌دهـد، و اگر سـرپيچى كنيـد- همانگونه كه در گذشـته نيز سـر پيچى كرديد- خداوند شما را با عذاب برگزيده تفسير نمونه، ج‌٤، ص: ٤٧٧

دردناكى كيفر مى‌دهد» (فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْراً حَسَناً وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا كَما تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أَلِيماً).

بايـد امتحـان صـداقت خود را در ميـدان سـخت و سـهمگين ديگرى بدهيـد، و گر نه از ميـدانهاى سـخت اجتناب كردن، و در ميدانهاى راحت و پر غنيمت شركت نمودن به هيچ وجه ممكن نيست.

اين قوم جنگجو و پر قدرت كه در اين آيه به آنها اشاره كرده چه جمعيتى بودند؟

جمله «تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ» (با آنها پيكار كنيـد تا اسـلام بياورند) دليل بر اين است كه اهل كتاب نبودند، زيرا آنها را مجبور به پـذيرش اسـلام نمى‌كنند، بلكه مخير ميان اسـلام آوردن يا پذيرش شـرائط اهل ذمه و همزيستى مسالمت آميز با مسـلمانان و پرداخت جزيه مى‌كنند، تنها مشـركان و بت پرسـتان هستند كه چيزى جز اسلام از آنان پذيرفته نمى‌شود، زيرا اسلام بت‌پرستى را به عنوان يك «دين» نمى‌شناسد، و اجبار در ترك بت پرستى جايز است.

و با توجه به اين كه در عصـر پيامبر صـلّى اللّه عليه و اله بعـد از ماجراى حـديبيه غزوه مهمى با مشـركان جز «فتح مكه» و غزوه «حنين» وجود نداشت، آيه فوق مى‌تواند اشاره به آنها باشد، مخصوصا غزوه حنين كه مردان جنگجوى سـخت كوشى از طايفه هوازن و بنى سعد در آن شركت داشتند.

### سورة الفتح(٤٨): آية ١٧ ..... ص : ٤٧٧

(آيه ١٧)- بعد از نزول آيه قبل و تهديد متخلفان به «عذاب اليم» جمعى از معلولين يا بيماران خدمت پيامبر صلّى اللّه عليه و اله آمدنـد و عرض كردنـد: اى رسول خـدا! تكليف ما در اين ميان چيست؟ در اينجا اين آيه نازل شد و حكم آنها را چنين بازگو

کرد: «بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست» اگر در میدان جهاد شرکت نکنند (لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ).

تنها جهاد نیست که مشروط به قدرت و توانائی است، تمام تکالیف الهی یک سلسله شرائط عمومی دارد که از جمله آنها «توانائی و قدرت» است و در آیات قرآن کرارا به این معنی اشاره شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۷۸

البته این گروه گر چه از شرکت در میدان جهاد معافند اما آنها نیز باید به مقدار توان خود برای تقویت قوای اسلام و پیشبرد اهداف الهی آن بکوشند.

و شاید جمله اخیر آیه مورد بحث نیز اشاره به همین معنی باشد که می‌فرماید: «و هر کس خدا و رسولش را اطاعت نماید او را در باغهائی (از بهشت) وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، و آن کس که سر پیچی کند او را به عذاب دردناکی گرفتار می‌سازد»! (وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذاباً أَلِيماً).

### سورة الفتح(۴۸): آية ۱۸ ..... ص : ۴۷۸

(آیه ۱۸)- خشنودی خدا از شرکت کنندگان در بیعت رضوان گفتیم در ماجرای حدیبیه سفرائی میان «پیامبر» صلّی اللّه علیه و اله و «قریش» رد و بدل شد، از جمله پیامبر صلّی اللّه علیه و اله «عثمان بن عفان» را به عنوان نماینده نزد مشرکان مکه فرستاد قریش عثمان را موقتا توقیف کردند، و به دنبال آن در بین مسلمانان شایع شد که عثمان کشته شده پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: من از اینجا حرکت نمی‌کنم تا با این گروه پیکار کنم.

سپس به زیر درختی که در آنجا بود آمد، و با مردم تجدید بیعت کرد، و از آنها خواست که در پیکار با مشرکان کوتاهی نکنند، و کسی پشت به میدان جهاد نکند.

این بیعت به عنوان «بیعت رضوان» (بیعت خشنودی خداوند) معروف شد، و لرزه بر اندام مشرکان انداخت و نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود.

قرآن در اینجا از این ماجرا سخن می‌گوید، می‌فرماید: «خداوند از مؤمنان- هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند- راضی و خشنود شد» (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ).

هدف از این «بیعت» انسجام هر چه بیشتر نیروها، تقویت روحیه، تجدید آمادگی رزمی، سنجش افکار، و آزمودن میزان فداکاری دوستان وفادار بود.

و خداوند به این مؤمنان فداکار چهار پاداش بزرگ داد که از همه مهمتر رضایت و خشنودی او بود، همان گونه که در آیه ۷۲ سوره توبه نیز می‌خوانیم:

«وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» و رضا و خشنودی خداوند از همه نعمتهای بهشتی برتر است». برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۷۹

سپس می‌افزاید: «خدا آنچه را در درون دلهایشان (از صداقت و ایمان و آمادگی و وفاداری نسبت به این پیمان) نهفته بود می‌دانست، از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد» (فَعَلِمَ ما فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ).

آن چنان آرامشی که در میان انبوه دشمنان در میان سلاحهای آماده آنها ترس و وحشتی به دل راه نمی‌دادند. و این دومین موهبت الهی نسبت به آنها بود.

و در پایان این آیه به سومین موهبت اشاره کرده، می‌فرماید: «و پیروزی نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آنها فرمود» (وَ أَثابَهُمْ

فَتْحاً قَرِيباً).
آری! این فتح- که به گفته اکثر مفسران «فتح خیبر» بود- سومین پاداش الهی برای این مؤمنان ایثارگر بود.
و تعبیر به «قریبا» (به زودی) تأییدی است بر این که منظور «فتح خیبر» است.

### سورهٔ الفتح(۴۸): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۴۷۹

### اشاره

(آیه ۱۹)- چهارمین نعمتی که به دنبال بیعت رضوان نصیب مسلمانان شد غنائم فراوان مادی بود چنانکه در این آیه می‌فرماید: پاداش دیگر «غنائم بسیاری که آن را به دست می‌آورند» (وَ مَغانِمَ کَثِيرَةً يَأْخُذُونَها).
این تعبیر می‌تواند تمام غنائم جنگهای اسلامی را که بعد از فتح خیبر رخ داد در بر گیرد.
و از آنجا که باید مسلمانان به این وعده الهی کاملا اطمینان کنند در آخر آیه می‌افزاید: «و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است» (وَ کانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَکِيماً).
اگر به شما دستور داد که در حدیبیه صلح کنید بر اساس حکمت بود، و اگر به شما وعده فتح قریب و غنائم فراوان می‌دهد این توانائی را دارد که به وعده‌های خود جامه عمل بپوشاند.
به این ترتیب مسلمانان ایثارگر در سایه بیعت رضوان پیروزی دنیا و آخرت را به دست آوردند، در حالی که منافقان بی‌خبر و ضعیف الایمانهای ترسو در آتش حسرت سوختند؟

### بیعت و خصوصیات آن: ..... ص : ۴۷۹

قرائن نشان می‌دهد که بیعت از ابداعات مسلمین نیست، بلکه سنتی بوده که قبل از اسلام در میان عرب رواج داشته است،
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۸۰
و به همین دلیل در آغاز اسلام که طایفه «اوس» و «خزرج» در موقع حج از مدینه به مکه آمدند و با پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله در عقبه بیعت کردند برخورد آنها با مسأله بیعت برخورد با یک امر آشنا بود، بعد از آن پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله نیز در فرصتهای مختلف با مسلمانان تجدید بیعت کرد که یک مورد از آن همین «بیعت رضوان» در حدیبیه بود، و از آن گسترده‌تر بیعتی بود که بعد از فتح مکه انجام گرفت که در تفسیر «سوره ممتحنه» شرح آن به خواست خدا خواهد آمد.
اما چگونگی «بیعت» بطور کلی از این قرار بوده که بیعت کننده دست به دست بیعت شونده می‌داده و با زبان حال یا قال اعلام اطاعت و وفاداری می‌نمود، و گاه در ضمن بیعت شرائط و حدودی برای آن قائل می‌شد، مثلا بیعت تا پای مال، تا سر حد جان.
پیامبر اسلام بیعت زنان را نیز می‌پذیرفت، اما نه از طریق دست دادن، بلکه چنانکه در تواریخ آمده، دستور می‌داد ظرف بزرگی از آب حاضر کنند، او دست خود را در یک طرف ظرف فرو می‌برد، و زنان بیعت کننده در طرف دیگر.

### سورهٔ الفتح(۴۸): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۴۸۰

(آیه ۲۰)- باز هم برکات صلح حدیبیه! قرآن همچنان بحثهای مربوط به «صلح حدیبیه» و وقایع بعد از آن را بازگو می‌کند، و برکات و فوائدی را که از این رهگذر عائد مسلمانان شد شرح می‌دهد.

نخست می‌فرماید: «خداوند غنائم فراوانی به شما وعده داده که آنها را به دست می‌آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت» (وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَكُمْ هذِهِ).

لحن آیه نشان می‌دهد که منظور از غنائم فراوان در اینجا تمام غنائمی است که خداوند نصیب مسلمانان کرد، چه در کوتاه مدت و چه در دراز مدت.

سپس به یکی دیگر از الطاف خداوندی نسبت به مسلمانان در این ماجرا اشاره کرده، می‌افزاید: «و دست تعدی مردم [دشمنان] را از شما بازداشت» (وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ).

این لطف بزرگی بود که آنها با کمی نفرات و نداشتن ابزار جنگی کافی آن هم برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۸۱

در نقطه‌ای دور از وطن و بیخ گوش دشمن، مورد تهاجم قرار نگرفتند، و چنان رعب و وحشتی از آنان در دل دشمنان افکند که از هر گونه اقدام و حمله خودداری کردند.

سپس در ادامه آیه به دو نعمت بزرگ دیگر از مواهب الهی اشاره کرده، می‌فرماید: «و (هدف این بود که این وقایع) نشانه‌ای (بر حقانیت دعوت تو) برای مؤمنان باشد، و خداوند شما را به راه راست هدایت کند» (وَ لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِراطاً مُسْتَقِيماً).

### سورهٔ الفتح(۴۸): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۴۸۱

(آیه ۲۱)- در این آیه بشارت بیشتری به مسلمانان داده، می‌گوید: «و نیز غنائم و فتوحات دیگری (نصیبتان می‌کند) که شما توانائی آن را ندارید ولی قدرت خدا به آن احاطه دارد، و خداوند بر همه چیز تواناست» (وَ أُخْرى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْها قَدْ أَحاطَ اللَّهُ بِها وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً).

ممکن است این وعده غنیمت و پیروزیها اشاره به فتح «مکّه» و غنائم «حنین» و یا فتوحات و غنائمی که بعد از پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله نصیب امت اسلامی شد- مانند فتح ایران و روم و مصر- و یا اشاره به همه آنها باشد.

این آیه از اخبار غیبی و پیشگوئیهای قرآن مجید در باره حوادث آینده است، این پیروزیها در مدت کوتاهی به وقوع پیوست و عظمت این آیات را روشن ساخت.

### سورهٔ الفتح(۴۸): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۴۸۱

(آیه ۲۲)- قرآن همچنان ابعاد دیگری از ماجرای عظیم «حدیبیه» را بازگو می‌کند، و به دو نکته مهم در این رابطه اشاره می‌کند.

نخست این که: تصور نکنید اگر در سرزمین «حدیبیه» درگیری میان شما و مشرکان مکه رخ می‌داد، مشرکان برنده جنگ می‌شدند، چنین نیست «و اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما پیکار می‌کردند به زودی فرار می‌کردند، سپس ولیّ و

یاوری نمی‌یافتند» (وَ لَوْ قاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً).

**سورة الفتح(۴۸): آية ۲۳ ..... ص : ۴۸۱**

(آیه ۲۳)- این منحصر به شما نیست «این سنّت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنّت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت» (سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۸۲
این یک قانون همیشگی الهی است که اگر مؤمنان در امر جهاد ضعف و سستی نشان ندهند، و با قلبی پاک و نیتی خالص به مبارزه با دشمنان برخیزند، خدا آنها را پیروز می‌کند.
نکته مهمی که این آیات تعقیب می‌کند این است که قریش ننشینند و بگویند افسوس که ما قیام نکردیم و این گروه اندک را درهم نکوبیدیم، افسوس که صید به خانه آمد و از آن غفلت کردیم، افسوس و افسوس!

**سورة الفتح(۴۸): آية ۲۴ ..... ص : ۴۸۲**

(آیه ۲۴)- نکته دیگری که در این آیات تبیین شده این است که می‌فرماید:
«او کسی است که دست آنها [کفار] را از شما و دست شما را از آنان در دل مکّه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آنها پیروز ساخت، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست» (وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً).
به راستی این ماجرا مصداق روشن «فتح المبین» بود همان توصیفی که قرآن برای آن برگزیده، جمعیتی محدود بدون تجهیزات کافی جنگی وارد سرزمین دشمن شوند، دشمنی که بارها به مدینه لشکر کشی کرده، و تلاش عجیبی برای درهم شکستن آنها داشته، ولی اکنون که قدم در شهر و دیار او گذارده‌اند چنان مرعوب شود که پیشنهاد صلح کند.

**سورة الفتح(۴۸): آية ۲۵ ..... ص : ۴۸۲**

(آیه ۲۵)- در این آیه به نکته دیگری در ارتباط با مسأله صلح حدیبیه و فلسفه آن اشاره کرده، می‌فرماید: «آنها (دشمنان شما) کسانی هستند که کافر شدند، و شما را از (زیارت) مسجد الحرام و رسیدن قربانیهایتان به محل قربانگاه باز داشتند» (هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ الْهَدْيَ مَعْكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ).
یک گناه آنها کفرشان بود، و گناه دیگر این که شما را از مراسم عمره و طواف خانه خدا باز داشتند و اجازه ندادند که شترهای قربانی را در محلش یعنی مکه قربانی کنید.
این گناهان ایجاب می‌کرد که خداوندی آنها را به دست شما کیفر دهد برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۸۳
و سخت مجازات کند.
اما چرا چنین نکرد در ذیل آیه دلیل آن را روشن ساخته، می‌فرماید: «و هر گاه مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما زیر دست و پا، از بین نمی‌رفتند که از این راه عیب و عاری نا آگاهانه به شما می‌رسید» خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد و شما را بر آنها مسلط می‌ساخت تا کیفر خود را ببینند (وَ لَوْ لا رِجالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤْمِناتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ).

این آیه اشاره به گروهی از مردان و زنان مسلمان است که به اسلام پیوستند ولی به عللی قادر به مهاجرت نشده، و در مکه مانده بودند.
سپس برای تکمیل این سخن می‌افزاید: «هدف این بود که خدا هر کس را می‌خواهد در رحمت خود وارد کند» (لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ).
آری! خدا می‌خواست مؤمنان مستضعف «مکه» مشمول رحمت او باشند، و صدمه‌ای به آنها نرسد.
و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «و اگر مؤمنان و کفار (در مکّه) از هم جدا می‌شدند (و بیم از میان رفتن مؤمنان مکه نبود ما) کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم» و آنها را با دست شما سخت کیفر می‌دادیم (لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً).
درست است که خداوند می‌توانست از طریق اعجاز این گروه را از دیگران جدا کند، ولی سنت پروردگار- جز در موارد استثنائی- انجام کارها از طریق اسباب عادی است.
از روایات متعددی که از طرق شیعه و اهل سنت ذیل این آیه نقل شده، استفاده می‌شود که منظور از آن، افراد با ایمانی بودند که در صلب کفار قرار داشتند، خداوند به خاطر آنها این گروه کفار را مجازات نکرد.

### سورة الفتح(۴۸): آية ۲۶ ..... ص : ۴۸۳

(آیه ۲۶)- تعصب و حمیت جاهلیت بزرگترین سدّ راه کفار! در اینجا باز مسائل مربوط به ماجرای «حدیبیه» تعقیب می‌شود، و صحنه‌های دیگری از این ماجرای عظیم را مجسم می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۸۴
نخست به یکی از مهمترین عوامل باز دارنده کفّار از ایمان به خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و تسلیم در مقابل حق و عدالت اشاره کرده، می‌گوید: به خاطر بیاورید «هنگامی را که کافران در دلهای خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند» (إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجاهِلِيَّةِ).
و به خاطر آن مانع ورود پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و مؤمنان به خانه خدا و انجام مراسم عمره و قربانی شدند، و گفتند: اگر اینها که در میدان جنگ پدران و برادران ما را کشته‌اند وارد سرزمین و خانه‌های ما شوند و سالم باز گردند، عرب در باره ما چه خواهد گفت؟ و چه اعتبار و حیثیتی برای ما باقی می‌ماند؟
آنها با این عمل هم احترام خانه خدا و حرم امن او را شکستند، و هم سنتهای خود را زیر پا گذاشتند، و هم پرده ضخیمی میان خود و حقیقت کشیدند.
سپس می‌افزاید: «و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش مؤمنان نازل فرمود» (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ).
این آرامش که مولود ایمان و اعتقاد به خداوند، و اعتماد بر لطف او بود، آنها را به خونسردی و تسلط بر نفس دعوت کرد، تا آنجا که برای حفظ اهداف بزرگ خود حاضر شدند جمله «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» را- که رمز اسلام در شروع کارها بود- بردارند، و به جای آن «بسمك اللّهمّ»- که از یادگارهای دوران گذشته عرب بود- در آغاز صلحنامه حدیبیه بنگارند و حتی لقب «رسول اللّه» را از کنار نام گرامی «محمد» صلّی اللّه علیه و اله حذف کنند. و حاضر شدند که بر خلاف عشق و علاقه سوزانی که به زیارت خانه خدا و مراسم عمره داشتند از همان «حدیبیه» به سوی مدینه باز گردند، و شترهای خود را بر خلاف

سنت حج و عمره در همانجا قربانی کنند، و بدون انجام مناسک از احرام به در آیند.

آری! فرهنگ جاهلیت دعوت به «حمیت» و «تعصب» و «خشم جاهلی» می‌کند، ولی فرهنگ اسلام به «سکینه» و «آرامش» و «تسلط بر نفس».

سپس می‌افزاید: «و (خداوند) آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند» (وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوی وَ کانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۸۵

در پایان آیه می‌فرماید: «و خداوند به همه چیز داناست» (وَ کانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ‌ءٍ عَلِیماً).

او هم نیات سوء کفار را می‌داند، و هم پاکدلی مؤمنان راستین را، در اینجا سکینه و تقوا نازل می‌کند، و در آنجا حمیت جاهلیت را مسلّط می‌سازد.

## سورة الفتح(۴۸): آیة ۲۷ ..... ص : ۴۸۵

(آیه ۲۷)- رؤیای صادقه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله! این آیه نیز فراز دیگری از فرازهای مهم داستان «حدیبیه» را ترسیم می‌کند، ماجرا این بود:

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در مدینه خوابی دید که به اتفاق یارانش برای انجام مناسک «عمره» وارد مکّه می‌شوند، و این خواب را برای یاران بیان کرد، همگی شاد و خوشحال شدند، اما چون جمعی تصور می‌کردند تعبیر و تحقق این خواب در همان سال واقع خواهد شد، هنگامی که مشرکان راه ورود به مکّه را در حدیبیه به روی آنها بستند، گرفتار شک و تردید شدند، که مگر رؤیای پیامبر هم ممکن است نادرست از آب درآید؟

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در پاسخ این سؤال فرمود: مگر من به شما گفتم این رؤیا همین امسال تحقق خواهد یافت؟

این آیه در همین رابطه در طریق بازگشت به مدینه نازل شد و تأکید کرد که این خواب، رؤیای صادقه بوده و چنین مسأله‌ای حتمی و قطعی و انجام شدنی است.

می‌فرماید: «خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت» (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا بِالْحَقِّ).

سپس می‌افزاید: «بطور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیت، و در حالی که سرهای خود را تراشیده، یا (ناخنهای خود را) کوتاه کرده‌اید، و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید» (لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِینَ لا تَخافُونَ).

«ولی خداوند چیزهائی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید» و در این تأخیر حکمتی بود (فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا).

«و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داده است» (فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِکَ فَتْحاً قَرِیباً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۸۶

تعبیر به «فَتْحاً قَرِیباً» تناسب بیشتری با فتح خیبر دارد، زیرا فاصله کمتری با تحقق عینی این خواب داشت «فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِکَ فَتْحاً قَرِیباً».

آیه مورد بحث یکی از اخبار غیبی قرآن، و از شواهد آسمانی بودن این کتاب، و از معجزات پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله است که با این قاطعیت و تأکید هم خبر از ورود به مسجد الحرام و انجام مراسم عمره در آینده نزدیک می‌دهد، و هم فتح قریب و پیروزی نزدیکی قبل از آن، و چنانکه می‌دانیم این هر دو پیشگوئی به وقوع پیوست.

## سورة الفتح(۴۸): آیة ۲۸ ..... ص : ۴۸۶

(آیه ۲۸)- در این آیه و آیه بعد که آخرین آیات سوره فتح است به دو مسأله مهم دیگر در ارتباط با «فتح المبین» یعنی «صلح حدیبیه» اشاره می کند که یکی مربوط به عالمگیر شدن اسلام است، و دیگری اوصاف یاران پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و ویژگیهای آنان، و وعده الهی را نسبت به آنها بازگو می کند.
نخست می گوید: «او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد» (هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً).
این وعده‌ای است صریح و قاطع، از سوی خداوند قادر متعال، در رابطه با غلبه اسلام بر همه ادیان.
یعنی اگر خداوند از طریق رؤیای پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به شما خبر پیروزی داده که با نهایت امنیت وارد مسجد الحرام می‌شوید، و مراسم عمره را به جا می‌آورید بی‌آنکه کسی جرأت مزاحمت شما را داشته باشد، و نیز اگر خداوند بشارت «فتح قریب» (پیروزی خیبر) را می‌دهد تعجب نکنید، اینها اول کار است سر انجام اسلام عالمگیر می‌شود و بر همه ادیان پیروز خواهد گشت.
در این که منظور از این پیروزی پیروزی منطقی است یا پیروزی نظامی؟ باید بگوییم: کلمه «لیظهره» دلیل بر غلبه خارجی است، و به همین دلیل می‌توان گفت:
علاوه بر مناطق بسیار وسیعی که امروز در شرق و غرب و شمال و جنوب عالم در برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۸۷
قلمرو اسلام قرار گرفته، و هم اکنون بیش از چهل کشور اسلامی با جمعیتی حدود یک میلیارد نفر زیر پرچم اسلام قرار دارند، و زمانی فرا خواهد رسید که همه جهان رسما در زیر این پرچم قرار می گیرد، و این امر به وسیله قیام حضرت مهدی- عج- تکمیل می گردد.

### سورة الفتح(۴۸): آیة ۲۹ ..... ص : ۴۸۷

(آیه ۲۹)- در این آیه به ترسیم بسیار گویائی از اصحاب و یاران خاص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و آنها که در خط او بودند از لسان تورات و انجیل بیان کرده که هم افتخار و مباهاتی است برای آنها که در «حدیبیه» و مراحل دیگر پایمردی به خرج دادند، و هم درس آموزنده‌ای است برای همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار.
در آغاز می‌فرماید: «محمد (ص) فرستاده خداست» (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ).
سپس به توصیف یارانش پرداخته و اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آنها را طی پنج صفت چنین بیان می کند:
«و کسانی که با او هستند در برابر کفار سر سخت و شدیدند» (وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ).
و در دومین وصف می گوید: «و در میان خود مهربانند» (رُحَماءُ بَیْنَهُمْ).
در حقیقت عواطف آنها در این «مهر» و «قهر» خلاصه می‌شود، اما نه جمع میان این دو در وجود آنها تضادی دارد، و نه قهر آنها در برابر دشمن و مهر آنها در برابر دوست سبب می‌شود که از جاده حق و عدالت قدمی بیرون نهند.
در سومین صفت که از اعمال آنها سخن می گوید، می‌افزاید: «پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی» و همواره به عبادت خدا مشغولند (تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً).
این تعبیر عبادت و بندگی خدا را که با دو رکن اصلیش «رکوع» و «سجود» ترسیم شده، به عنوان حالت دائمی و همیشگی آنها ذکر می کند، عبادتی که رمز تسلیم در برابر فرمان حق، و نفی کبر و خود خواهی و غرور، از وجود ایشان است.

در چهارمین توصیف که از نیت پاک و خالص آنها بحث می کند، می‌فرماید:
«آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند» (یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً).
نه برای تظاهر و ریا قدم بر می‌دارند، و نه انتظار پاداش از خلق خدا دارند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۸۸
بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده.
و در پنجمین و آخرین توصیف از ظاهر آراسته و نورانی آنها بحث کرده می گوید: «نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است» (سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ).
قرآن بعد از بیان همه این اوصاف می‌افزاید: «این توصیف آنان در تورات است (ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ).
این حقیقتی است که از پیش گفته شده و توصیفی است در یک کتاب بزرگ آسمانی که پیش از هزار سال قبل نازل شده است.
ولی نباید فراموش کرد که تعبیر «وَ الَّذِینَ مَعَهُ» (و کسانی که با او هستند) سخن از افرادی می گوید که در همه چیز با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بودند، در فکر و عقیده و اخلاق و عمل، نه تنها کسانی که همزمان با او بودند هر چند خطشان با او متفاوت بود.
سپس به توصیف آنها در یک کتاب بزرگ دیگر آسمانی یعنی «انجیل» پرداخته، چنین می گوید: «و توصیف آنها در انجیل، همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد» (وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ).
در حقیقت اوصافی که در تورات برای آنها ذکر شده اوصافی است که ابعاد وجود آنها را از نظر عواطف و اهداف و اعمال و صورت ظاهر بیان می کند و اما اوصافی که در انجیل آمده بیانگر حرکت و نمو و رشد آنها در جنبه‌های مختلف است- دقت کنید.
آری! آنها انسانهائی هستند با صفات والا که آنی از «حرکت» باز نمی‌ایستند.
همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می‌دهند و روز به روز خیل تازه‌ای بر جامعه اسلامی می‌افزایند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۸۹
سپس در دنباله آیه می‌افزاید: این اوصاف عالی، این نمو و رشد سریع، و این حرکت پر برکت، به همان اندازه که دوستان را به شوق و نشاط می‌آورد سبب خشم کفار می‌شود «این برای آن است که کافران را به خشم آورد» (لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ).
و در پایان آیه می‌فرماید: « (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است» (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً).
بدیهی است اوصافی که در آغاز آیه گفته شد ایمان و عمل صالح در آن جمع بود، بنابر این تکرار این دو وصف اشاره به تداوم آن است، یعنی خداوند این وعده را تنها به آن گروه از یاران محمد صلّی اللّه علیه و اله داده که در خط او باقی بمانند، و ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند، و گر نه کسانی که یک روز در زمره دوستان و یاران او بودند، و روز دیگر از او جدا شدند و راهی بر خلاف آن را در پیش گرفتند، هرگز مشمول چنین وعده‌ای نیستند.
«پایان سوره فتح»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۹۱

## سوره حجرات [۴۹] ..... ص : ۴۹۱

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۱۸ آیه دارد

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۹۱

در این سوره مسائل بسیار مهمی در ارتباط با شخص پیامبر و جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر مطرح شده است.
بخشهای مختلف این سوره را این گونه می‌توان خلاصه کرد:
بخش اول: آیات آغاز سوره است که آداب برخورد با پیشوای بزرگ اسلام پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله، و اصولی را که مسلمانان در محضر او باید به کار بندند، بیان می کند.
بخش دوم: مشتمل بر یک سلسله اصول مهم «اخلاق اجتماعی» است.
بخش سوم: دستوراتی است که مربوط به چگونگی مبارزه با اختلافات و درگیریهایی است که احیانا در میان مسلمانان روی می‌دهد.
بخش چهارم: از معیار ارزش انسان در پیشگاه خدا و اهمیت مسأله تقوا سخن می گوید.
بخش پنجم: روی این مسأله تأکید دارد که ایمان تنها به گفتار نیست بلکه باید علاوه بر اعتقاد قلبی، آثار آن در اعمال انسانی و در جهاد با اموال و نفوس آشکار گردد.
و بالاخره آخرین قسمت این سوره از علم خداوند و آگاهی او از همه اسرار نهان عالم هستی و اعمال انسانها سخن می گوید که در حقیقت به منزله ضامن اجراست برای تمام بخشهائی که در این سوره آمده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۹۲
نامگذاری این سوره به سوره «حجرات» به تناسب آیه چهارم این سوره است که این کلمه در آن به کار رفته و تفسیر آن را به زودی خواهیم دانست.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۹۲

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم:
«هر کس سوره «حجرات» را بخواند به عدد تمام کسانی که خدا را اطاعت یا عصیان کرده‌اند ده حسنه به او داده می‌شود»! و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام آمده است: «هر کس سوره حجرات را در هر شب یا هر روز بخواند از زائران محمد صلّی اللّه علیه و اله خواهد بود».
بدیهی است این همه حسنات به عدد مطیعان و عاصیان در صورتی است که اعمال هر یک از این دو را که در آیات این سوره منعکس است دقیقا در نظر بگیرد، و در آن بیندیشد، و مسیر خود را بر اولی منطبق و از دومی جدا سازد.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الحجرات(۴۹): آية ۱ ..... ص : ۴۹۲

### اشاره

(آیه ۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۹۲

در مورد نزول نخستین آیه این سوره نقل شده که:
پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به هنگام حرکت به سوی «خیبر» می‌خواست کسی را به جای خود در «مدینه» نصب کند، عمر شخص دیگری را پیشنهاد کرد آیه نازل شد و دستور داد بر خدا و پیامبر پیشی مگیرید.

### تفسیر: ..... ص : ۴۹۲

چنانکه در محتوای سوره اشاره کردیم در این سوره یک رشته از مباحث مهم اخلاقی و دستورات انضباطی نازل شده که آن را شایسته نام «سوره اخلاق» می‌کند، در آغاز سوره به دو قسمت از این دستورات اشاره شده است:
نخست تقدم نیافتن بر خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله، و دیگری در محضر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله سر و صدا و قال و غوغا راه نینداختن.
در مورد اول می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدّم نشمرید (و پیشی مگیرید) و تقوای الهی پیشه کنید، که خداوند شنوا و داناست» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۹۳
منظور از مقدم نداشتن چیزی در برابر خدا و پیامبر پیشی نگرفتن بر آنها در کارها، و ترک عجله و شتاب در مقابل دستور خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است.

### سورة الحجرات(۴۹): آیة ۲ ..... ص : ۴۹۳

### اشاره

(آیه ۲-

### شأن نزول: ..... ص: ۴۹۳

گروهی از طایفه «بنی تمیم» و اشراف آنها وارد مدینه شدند هنگامی که داخل مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گشتند صدا را

بلند کرده، از پشت حجره‌هائی که منزلگاه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بود فریاد زدند: «یا محمّد اخرج الینا ای محمد! بیرون بیا».
این سر و صداها و تعبیرات نا مؤدبانه، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را ناراحت ساخت هنگامی که بیرون آمد گفتند: آمده‌ایم تا با تو مفاخره کنیم! اجازه ده تا «شاعر» و «خطیب» ما افتخارات قبیله «بنی تمیم» را بازگو کند، پیامبر اجازه داد.
نخست خطیب آنها برخاست و از فضائل خیالی طائفه «بنی تمیم» مطالب بسیاری گفت.
پیامبر به «ثابت بن قیس» «۱» فرمود: پاسخ آنها را بده، او برخاست خطبه بلیغی در جواب آنها ایراد کرد.
سپس «شاعر» آنها برخاست و اشعاری در مدح این قبیله گفت که «حسان بن ثابت» شاعر معروف مسلمان پاسخ کافی به او داد.
در این موقع پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برای جلب قلب آنها دستور داد هدایای خوبی به آنها دادند آنها تحت تأثیر مجموع این مسائل واقع شدند و به نبوّت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله اعتراف کردند.

### تفسیر: ..... ص : ۴۹۳

این آیه اشاره به دستور دوم کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن نگوئید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا

---

(۱) «ثابت بن قیس» خطیب انصار و خطیب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بود، همان گونه که «حسان بن ثابت» شاعر حضرت بود.



أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ).
پیامبر صلّی اللّه علیه و اله که جای خود دارد این کار در برابر پدر و مادر و استاد و معلم نیز مخالف احترام و ادب است.
بدیهی است اگر این گونه اعمال به قصد توهین به مقام شامخ نبوت باشد موجب کفر است و بدون آن ایذاء و گناه.
در صورت اول، علت حبط و نابودی اعمال روشن است زیرا کفر علت حبط (از بین رفتن ثواب عمل نیک) می‌شود.
و در صورت دوم نیز مانعی ندارد که چنین عمل زشتی باعث نابودی ثواب بسیاری از اعمال گردد.

### سورة الحجرات(۴۹): آیة ۳ ..... ص : ۴۹۴

(آیه ۳)- این آیه برای تأکید بیشتر روی این موضوع پاداش کسانی را که به این دستور الهی عمل می‌کنند، و انضباط و ادب را در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله رعایت می‌نمایند چنین بیان می‌کند: «آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند همان کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوا خالص نموده برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است» (إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ).

### سورة الحجرات(۴۹): آیة ۴ ..... ص : ۴۹۴

(آیه ۴)- این آیه برای تأکید بیشتر، اشاره به نادانی و بی‌خردی کسانی می‌کند که این دستور الهی را پشت سر می‌افکنند، و چنین می‌فرماید: « (ولی) کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند بیشترشان نمی‌فهمند»! (إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ).

اصولا- هر قدر سطح عقل و خرد انسان بالاتر می‌رود بر ادب او افزوده می‌شود، زیرا «ارزشها» و «ضد ارزشها» را بهتر درک می‌کند.

## سورة الحجرات(۴۹): آیة ۵ ..... ص : ۴۹۴

### اشاره

(آیه ۵)- در این آیه برای تکمیل این معنی می‌افزاید: «اگر آنها صبر می‌کردند تا خود به سراغشان آیی، برای آنها بهتر بود» (وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۹۵

درست است که عجله و شتاب گاه سبب می‌شود که انسان زودتر به مقصود خود برسد، ولی شکیبائی و صبر در چنین مقامی مایه رحمت و آمرزش و اجر عظیم است، و مسلما این بر آن برتری دارد.

و از آنجا که افرادی نا آگاهانه قبلا مرتکب چنین کاری شده بودند، و با نزول این دستور الهی طبعا به وحشت می‌افتادند، قرآن به آنها نیز نوید می‌دهد که اگر توبه کنند مشمول رحمت خداوند می‌شوند، لذا در پایان آیه می‌فرماید: «و خداوند آمرزنده و رحیم است» (وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ).

## نکته‌ها: ..... ص : ۴۹۵

### ۱- ادب برترین سرمایه است: ..... ص : ۴۹۵

در اسلام اهمیت زیادی به مسأله رعایت آداب، و برخورد توأم با احترام و ادب با همه کس، و هر گروه، وارد شده است.

علی علیه السّلام می‌فرماید: «رعایت ادب همچون لباس نو، فاخر و زینتی است».

و در جای دیگر می‌فرماید: «ادب انسان را از افتخارات پدران و نیاکان بی‌نیاز می‌کند».

اصولا- دین مجموعه‌ای است از آداب: ادب در برابر خدا، ادب در مقابل پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و پیشوایان معصوم علیهم السّلام، ادب در مقابل استاد و معلم، و پدر و مادر، و عالم و دانشمند.

### ۲- انضباط اسلامی در همه چیز و همه جا: ..... ص : ۴۹۵

مسأله مدیریت و فرماندهی بدون رعایت انضباط هرگز به سامان نمی‌رسد و اگر کسانی که تحت پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند بخواهند بطور خود سرانه عمل کنند شیرازه کارها به هم می‌ریزد، هر قدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسته باشند.

بسیاری از شکستها و ناکامیها که دامنگیر جمعیتها و گروهها و لشکرها شده از همین رهگذر بوده است، و مسلمان نیز طعم تلخ تخلف از این دستور را بارها در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله یا بعد از او چشیده‌اند که روشنترین آنها داستان شکست

احد به خاطر بی‌انضباطی گروه اندکی از جنگجویان بود.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۹۶

## سورة الحجرات(۴۹): آية ۶ ..... ص : ۴۹۶

### اشاره

(آیه ۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۹۶

نقل شده که: آیه (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ ...) در باره «ولید بن عقبه» نازل شده است که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله او را برای جمع آوری زکات از قبیله «بنی المصطلق» اعزام داشت.

هنگامی که اهل قبیله با خبر شدند که نماینده رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله می‌آید با خوشحالی به استقبال او شتافتند، ولی از آنجا که میان آنها و «ولید» در جاهلیت خصومت شدیدی بود تصور کرد آنها به قصد کشتنش آمده‌اند.

خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بازگشت (بی‌آنکه تحقیقی در مورد این گمان کرده باشد) و عرض کرد: آنها از پرداخت زکات خودداری کردند! (و می‌دانیم امتناع از پرداخت زکات یک نوع قیام بر ضد حکومت اسلامی تلقی می‌شد، بنابر این مدعی بود آنها مرتد شده‌اند!).

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله سخت خشمگین شد، و تصمیم گرفت با آنها پیکار کند، آیه نازل شد (و به مسلمانان دستور داد که هر گاه فاسقی خبری آورد در باره آن تحقیق کنید).

### تفسیر: ..... ص : ۴۹۶

به اخبار فاسقان اعتنا نکنید! در آیات گذشته سخن از وظائف مسلمانان در برابر رهبر و پیشوایان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بود، در اینجا ادامه وظائف امت در برابر این رهبر بزرگ است و می گوید هنگامی که اخباری را خدمت او می‌آورند باید از روی تحقیق باشد.

نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد در باره آن تحقیق کنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا).

سپس به علت آن اشاره کرده، می‌افزاید: «مبادا (در صورت عمل کردن بدون تحقیق) به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید»! (أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمِینَ).

همان گونه که اگر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به گفته «ولید بن عقبه» عمل می‌فرمود و با طایفه «بنی المصطلق» به عنوان یک قوم مرتد پیکار می‌کرد فاجعه و مصیبت دردناکی به بار می‌آمد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۹۷

جمعی از علمای علم اصول برای «حجیت خبر واحد» به این آیه استدلال کرده‌اند، چرا که آیه می گوید: تحقیق و تبیّن در خبر «فاسق» لازم است، و مفهوم آن این است که اگر شخص «عادل» خبری دهد بدون تحقیق می توان پذیرفت.

## سورة الحجرات(۴۹): آیهٔ ۷ ..... ص : ۴۹۷

(آیه ۷)- در این آیه برای تأکید مطلب مهمی که در آیه گذشته آمد، می‌افزاید: «و بدانید رسول خدا در میان شماست، هر گاه در بسیاری از امور از شما اطاعت کند به مشقّت خواهید افتاد» (وَ اعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ).

او رهبر است و نسبت به شما از هر کس مهربانتر، برای تحمیل افکار خود به او فشار نیاورید که این به زیان شماست.

در دنباله آیه به یکی دیگر از مواهب بزرگ الهی به مؤمنان اشاره کرده، می‌فرماید: «ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده، و آن را در دلهایتان زینت بخشیده» (وَ لكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ).

«و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است» (وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ).

در پایان آیه به صورت یک قاعده کلی و عمومی می‌فرماید: «کسانی که دارای این صفاتند (ایمان در نظرشان محبوب و مزین، و کفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور است) هدایت یافتگانند» (أُولئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ).

یعنی اگر این موهبت الهی (عشق به ایمان و نفرت از کفر و گناه) را حفظ کنید، و این پاکی و صفای فطرت را آلوده نسازید، رشد و هدایت، بی‌شک در انتظار شماست.

## سورة الحجرات(۴۹): آیهٔ ۸ ..... ص : ۴۹۷

(آیه ۸)- در این آیه این حقیقت را روشن می‌سازد که این محبوبیت ایمان و منفور بودن کفر و عصیان از مواهب بزرگ الهی بر بشر است.

می‌فرماید: « (و این برای شما به عنوان) فضل و نعمتی از سوی خداست و خداوند دانا و حکیم است» (فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).

آگاهی و حکمت او ایجاب می کند که عوامل رشد و سعادت را در شما برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۹۸

بیافریند، و آن را با دعوت انبیا هماهنگ و تکمیل سازد، و سر انجام شما را به سر منزل مقصود برساند.

بدون شک علم خداوند به نیاز بندگان، و حکمت او در زمینه تکامل و پرورش مخلوقات، ایجاب می کند که این نعمتهای بزرگ معنوی، یعنی محبوبیت ایمان و منفور بودن کفر و عصیان را به آنها مرحمت کند.

بنابر این عشق به ایمان، و تنفر از کفر، در دل همه انسانها بدون استثنا وجود دارد، و اگر کسانی این زمینه‌ها را ندارند از ناحیه تربیتهای غلط و اعمال خودشان است، خدا در دل هیچ کس «حب عصیان» و «بغض ایمان» را نیافریده است.

## سورة الحجرات(۴۹): آیهٔ ۹ ..... ص : ۴۹۸

### اشاره

## شأن نزول: ..... ص : ۴۹۸

در شأن نزول این آیه و آیه بعد آمده است که میان دو قبیله «اوس» و «خزرج» اختلافی افتاد، و همان سبب شد که گروهی از آن دو به جان هم بیفتند و با چوب و کفش یکدیگر را بزنند؟
آیه نازل شد و راه برخورد با چنین حوادثی را به مسلمانان آموخت.

## تفسیر: ..... ص : ۴۹۸

مؤمنان برادر یکدیگرند- قرآن در اینجا به عنوان یک قانون کلی و عمومی برای همیشه و همه‌جا می گوید: «و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند آنها را آشتی دهید» (وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما).
این یک وظیفه حتمی برای همه مسلمانان است که از نزاع و درگیری و خونریزی میان مسلمین جلو گیری کنند، و برای خود در این زمینه مسؤولیت قائل باشند، نه به صورت تماشاچی مانند بعضی بی‌خبران بی‌تفاوت از کنار این صحنه‌ها بگذرند.
این نخستین وظیفه مؤمنان در برخورد با این صحنه‌هاست.
سپس وظیفه دوم را چنین بیان می کند: «و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید، تا به فرمان خدا بازگردد» (فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلى أَمْرِ اللَّهِ).
بدیهی است که اگر خون طائفه باغی و ظالم در این میان ریخته شود بر گردن برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۴۹۹
خود اوست، و به اصطلاح خونشان هدر است، هر چند مسلمانند.
به این ترتیب، اسلام جلو گیری از ظلم و ستم را هر چند به قیمت جنگ با ظالم تمام شود لازم شمرده و بهای اجرای عدالت را از خون مسلمانان نیز بالاتر دانسته است، و این در صورتی است که مسأله از طرق مسالمت آمیز حل نشود.
سپس به بیان سومین دستور پرداخته، می گوید: «و هر گاه (طایفه ظالم) بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو طبق عدالت صلح برقرار سازید» (فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ).
یعنی تنها به درهم شکستن قدرت طایفه ظالم قناعت نکنید، بلکه این پیکار باید زمینه ساز صلح باشد، و مقدمه‌ای برای ریشه کن کردن عوامل نزاع و درگیری و گر نه با گذشتن زمان کوتاه یا طولانی بار دیگر که ظالم در خود احساس توانائی کند بر می‌خیزد و نزاع را از سر می گیرد.
و از آنجا که تمایلات گروهی، گاهی افراد را به هنگام قضاوت و داوری به سوی یکی از «دو طایفه متخاصم» متمایل می‌سازد، و بی‌طرفی داوران را نقض می کند قرآن در چهارمین و آخرین دستور به مسلمانان هشدار داده، می‌فرماید:
«و عدالت پیشه کنید خداوند عدالت پیشه‌گان را دوست می‌دارد» (وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ).

## سورة الحجرات(۴۹): آية ۱۰ ..... ص : ۴۹۹

## اشاره

(آیه ۱۰)- در این آیه برای تأکید این امر و بیان علت آن می‌افزاید: «مؤمنان برادر یکدیگرند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید» (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ).

و از آنجا که در بسیاری از اوقات «روابط» در این گونه مسائل جانشین «ضوابط» می‌شود، بار دیگر هشدار داده و در پایان آیه می‌افزاید: «و تقوای الهی پیشه کنید باشد که مشمول رحمت او شوید» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ).

و به این ترتیب یکی از مهمترین مسؤولیتهای اجتماعی مسلمانان در برابر یکدیگر و در اجرای عدالت اجتماعی با تمام ابعادش روشن می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۰۰

## اهمیت اخوت اسلامی: ..... ص : ۵۰۰

جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» که در آیات فوق آمده، یکی از شعارهای اساسی و ریشه‌دار اسلامی است.

روی این اصل مهم اسلامی مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله، و دارای هر زبان و هر سن و سال، با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند، و دیگری در غرب.

در مراسم «حج» که مسلمین از همه نقاط جهان در آن کانون توحید جمع می‌شوند این علاقه و پیوند و همبستگی نزدیک کاملا محسوس است و صحنه‌ای است از تحقق عینی این قانون مهم اسلامی.

به تعبیر دیگر اسلام تمام مسلمانها را به حکم یک خانواده می‌داند، و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده، نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند.

در روایات اسلامی نیز روی این مسأله تأکید فراوان شده، به عنوان نمونه از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله در باره حقوق سی گانه مؤمن بر برادر مؤمنش نقل شده که فرمود:

«مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که برائت ذمه از آن حاصل نمی‌کند مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسلمان او:

لغزشهای او را ببخشد، در ناراحتیها نسبت به او مهربان باشد، اسرار او را پنهان دارد، اشتباهات او را جبران کند، عذر او را بپذیرد، در برابر بدگویان از او دفاع کند، همواره خیر خواه او باشد، دوستی او را پاسداری کند، پیمان او را رعایت کند، در حال مرض از او عیادت کند، در حال مرگ به تشییع او حاضر شود.

دعوت او را اجابت کند، هدیه او را بپذیرد، عطای او را جزا دهد، نعمت او را شکر گوید، در یاری او بکوشد، ناموس او را حفظ کند، حاجت او را برآورد، برای خواسته‌اش شفاعت کند، و عطسه‌اش را تحیت گوید.

گمشده‌اش را راهنمائی کند، سلامش را جواب دهد، گفته او را نیکو شمرد انعام او را خوب قرار دهد، سوگندهایش را تصدیق کند، دوستش را دوست دارد و با او دشمنی نکند، در یاری او بکوشد خواه ظالم باشد یا مظلوم: اما یاری او در برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۰۱

حالی که ظالم باشد به این است که او را از ظلمش باز دارد، و در حالی که مظلوم است به این است که او را در گرفتن حقش کمک کند.

او را در برابر حوادث تنها نگـذارد، آنچه را از نیکیها برای خود دوست دارد برای او دوست بـدارد، و آنچه از بدیها برای خود نمی‌خواهد برای او نخواهد».

## سورهٔ الحجرات(۴۹): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۵۰۱

### اشاره

(آیه ۱۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۰۱

مفسـران نقل کرده‌اند: جمله «لا یَسْـخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» در باره «ثابت بن قیس» (خطیب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله) نازل شده است که گوشهایش سنگین بود، و هنگامی که وارد مسجد می‌شد کنار دست پیامبر صلّی اللّه علیه و اله برای او جائی باز می‌کردند، تا سـخن حضـرت را بشـنود روزی وارد مسـجد شـد در حالی که مردم از نماز فراغت پیدا کرده، و جای خود نشسـته بودند، او جمعیت را می‌شـکافت و می‌گفت: جا بدهیـد! جا بدهیـد! تا به یکی از مسـلمانان رسـید، و او گفت همین جا بنشـین! او پشـت سرش نشـست، امـا خشـمگین شـد، هنگـامی که هوا روشن گشت «ثابت» به آن مرد گفت: کیستی؟ او نام خود را برد و گفت فلان کس هستم.

«ثابت» گفت: فرزند فلان زن؟! و در اینجا نام مادرش را با لقب زشتی که در جاهلیت می‌بردند یاد کرد.

آن مرد شرمگین شد و سر خود را به زیر انداخت.

آیه نازل شد و مسلمانان را از این گونه کارهای زشت نهی کرد.

و گفته‌انـد: جمله «وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ» در باره «امّ سـلمه» نازل گردیـد که بعضـی از همسـران پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله او را به خاطر لباس مخصوصی که پوشیده بود، یا به خاطر کوتاهی قدش مسخره کردند، آیه نازل شد و آنها را از این عمل بازداشت.

### تفسیر: ..... ص : ۵۰۱

اسـتهزا، عیبجوئی و القـاب زشت ممنوع! از آنجـا که قرآن مجیـد در این سوره به سـاختن جـامعه اسـلامی بر اسـاس معیارهـای اخلاقی پرداخته، پس از بحث در باره وظائف مسـلمانان در مورد نزاع و مخاصـمه گروههای مختلف اسـلامی در اینجا به شرح قسمتی از ریشه‌های این اختلافات پرداخته تا با قطع آنها اختلافات نیز برچیده شود، و درگیری و نزاع پایان گیرد.

در این آیه در زمینه مسائل اخلاق اجتماعی به سه حکم اسلامی به ترتیب برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۰۲

عـدم سـخریه، ترک عیبجوئی و تنابز به القاب اشاره کرده، می‌فرمایـد: «ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کند» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ).

چه این که «شاید آنها (که مورد سخریه قرار گرفته‌اند) از اینها بهتر باشند» (عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ).

همچنین «و نه زنانی زنان دیگر را (نباید مسخره کنند) شاید آنان بهتر از اینان باشند» (وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ).

در اینجا مخاطب مؤمنانند، اعم از مردان و زنان، قرآن به همه هشدار می‌دهد که از این عمل زشت بپرهیزند، چرا که سر چشمه استهزا و سخریه همان حسن خود برتر بینی و کبر و غرور است که عامل بسیاری از جنگهای خونین در طول تاریخ بوده.

سپس در دومین مرحله می‌فرماید: «و یکدیگر را مورد طعن و عیبجوئی قرار ندهید» (وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ).

و بالاخره در مرحله سوم می‌افزاید: «و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید» (وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ).

بسیاری از افراد بی‌بند و بار در گذشته و حال اصرار داشته و دارند که بر دیگران القاب زشتی بگذارند و از این طریق آنها را تحقیر کنند، شخصیتشان را بکوبند، و یا احیانا از آنان انتقام گیرند، و یا اگر کسی در سابق کار بدی داشته سپس توبه کرده و کاملا پاک شده باز هم لقبی که بازگو کننده وضع سابق باشد بر او بگذارند.

اسلام صریحا از این عمل زشت نهی می‌کند، و هر اسم و لقبی را که کوچکترین مفهوم نامطلوبی دارد و مایه تحقیر مسلمانی است ممنوع شمرده.

در حدیثی آمده است که روزی «صفیّه» دختر «حی بن اخطب» (همان زن یهودی که بعد از ماجرای فتح خیبر مسلمان شد و به همسری پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله در آمد) روزی خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمد در حالی که اشک می‌ریخت، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۰۳

ماجرا پرسید، گفت: عایشه مرا سرزنش می‌کند و می‌گوید: «ای یهودی زاده»! پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: «چرا نگفتی پدرم هارون است، و عمویم موسی، و همسرم محمد!» در اینجا بود که این آیه نازل شد.

به همین جهت در پایان آیه می‌افزاید: «بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفر آمیز بگذارید» (بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ).

و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «و آنها که توبه نکنند (و از این اعمال دست بر ندارند) ظالم و ستمگرند» (وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ).

چه ظلمی از این بدتر که انسان با سخنان نیش‌دار، و تحقیر و عیبجوئی، قلب مردم با ایمان را که مرکز عشق خداست بیازارد.

### سورة الحجرات(۴۹): آیة ۱۲ ..... ص : ۵۰۳

### اشاره

(آیه ۱۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۰۳

مفسران نقل کرده‌اند: جمله «وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً» در باره دو نفر از اصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله است که

رفیقشان «سلمان» را غیبت کردند، زیرا او را خدمت پیامبر فرستاده بودند تا غذائی برای آنها بیاورد، پیامبر سلمان را سراغ «اسامهٔ بن زید» که مسؤول «بیت المال» بود فرستاد.
«اسامه» گفت: الآن چیزی ندارم، آن دو نفر از «اسامه» غیبت کردند و گفتند:
او بخل ورزیده و در باره «سلمان» گفتند: اگر او را به سراغ چاه سمیحه (که چاه پر آبی بود) بفرستیم آب آن فروکش خواهد کرد! سپس خودشان به راه افتادند تا نزد «اسامه» بیایند، و در باره موضوع کار خود تجسس کنند.
پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: من آثار خوردن گوشت را در دهان شما می‌بینم.
عرض کردند: ای رسول خدا ما امروز مطلقا گوشت نخورده‌ایم! فرمود: آری گوشت «سلمان» و «اسامه» را می‌خوردید.
آیه نازل شد و مسلمانان را از غیبت نهی کرد.

**تفسیر: ..... ص : ۵۰۳**

در این آیه نیز در زمینه مسائل اخلاقی اجتماعی سه حکم اسلامی به ترتیب: اجتناب از گمان بد، تجسس و غیبت، بیان شده است.
نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۰۴
بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است»! (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ).
منظور از این نهی، نهی از ترتیب آثار است. یعنی هر گاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در ذهن شما پیدا شد، در عمل کوچکترین اعتنایی به آن نکنید، طرز رفتار خود را دگرگون نسازید و مناسبات خود را با طرف تغییر ندهید.
لذا در روایات دستور داده شده که اعمال برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن، تا دلیلی بر خلاف آن قائم شود، و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمانت صادر شده گمان بد مبر، مادام که می‌توانی محمل نیکی برای آن بیابی! سپس در دستور بعد مسأله «نهی از تجسس» را مطرح کرده، می‌فرماید:
«و (هرگز در کار دیگران) تجسس نکنید» (وَ لا تَجَسَّسُوا).
و بالاخره در سومین و آخرین دستور- که در حقیقت معلول و نتیجه دو برنامه قبل است- می‌فرماید: «و هیچ یکی از شما دیگری را غیبت نکند» (وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً).
و به این ترتیب گمان بد سر چشمه تجسس، و تجسس موجب افشای عیوب و اسرار پنهانی، و آگاهی بر این امور سبب غیبت می‌شود که اسلام از معلول و علت همگی نهی کرده است.
سپس برای این که قبح و زشتی این عمل را کاملا مجسم کند آن را در ضمن یک مثال گویا ریخته، می‌گوید: «آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد»؟! (أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً).
به یقین «همه شما از این امر کراهت دارید» (فَکَرِهْتُمُوهُ).
آری آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن اوست، و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن اوست، و تعبیر به «میتا» به خاطر آن است که «غیبت» در غیاب افراد صورت می‌گیرد، که همچون مردگان قادر بر دفاع از خویشتن نیستند.
و این ناجوانمردانه‌ترین ستمی است که ممکن است انسان در باره برادر خود برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۰۵

روا دارد.

و از آنجا که ممکن است افرادی آلوده به بعضی از این گناهان سه گانه باشند و با شنیدن این آیات متنبه شوند، و در صدد جبران برآیند در پایان آیه راه را به روی آنها گشوده، می‌فرماید: «و تقوای الهی، پیشه کنید (و از خدا بترسید) که خداوند یار توبه پذیر و مهربان است» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ).

نخست باید روح تقوا و خدا ترسی زنده شود، و به دنبال آن توبه از گناه صورت گیرد، تا لطف و رحمت الهی شامل حال انسان شود.

## نکته‌ها: ..... ص : ۵۰۵

### ۱- امنیت کامل و همه جانبه اجتماعی: ..... ص : ۵۰۵

دستورهای ششگانه‌ای که در دو آیه فوق مطرح شده هر گاه بطور کامل در یک جامعه پیاده شود آبرو و حیثیت افراد جامعه را از هر نظر بیمه می‌کند.

انسان چهار سرمایه دارد که همه آنها باید در دژهای این قانون قرار گیرد و محفوظ باشد: جان، مال، ناموس و آبرو.

تعبیرات آیات فوق و روایات اسلامی نشان می‌دهد که آبرو و حیثیت افراد همچون مال و جان آنهاست، بلکه از بعضی جهات مهمتر است! اسلام می‌خواهد در جامعه اسلامی امنیت کامل حکمفرما باشد نه تنها مردم در عمل و با دست به یکدیگر هجوم نکنند، بلکه از نظر زبان مردم، و از آن بالاتر از نظر اندیشه و فکر آنان نیز در امان باشند، و هر کس احساس کند که دیگری حتی در منطقه افکار خود تیرهای تهمت را به سوی او نشانه گیری نمی‌کند، و این امنیتی است در بالاترین سطح که جز در یک جامعه مذهبی و مؤمن امکان پذیر نیست.

پیغمبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله در حدیثی می‌فرماید: «خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگران حرام کرده، و همچنین گمان بد در باره او بردن».

### ۲- تجسس نکنید! ..... ص : ۵۰۵

دیدیم قرآن با صراحت تمام تجسس را در آیه فوق منع نموده، و از آنجا که هیچ گونه قید و شرطی برای آن قائل نشده نشان می‌دهد که برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۰۶

جستجوگری در کار دیگران و تلاش برای افشاگری اسرار آنها گناه است، ولی قرائنی که در داخل و خارج آیه است نشان می‌دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است، و در زندگی اجتماعی تا آنجا که تأثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است.

اما روشن است آنجا که ارتباطی با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می‌کند مسأله شکل دیگری به خود می‌گیرد، لذا شخص پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله مأمورانی برای جمع آوری اطلاعات قرار داده بود که از آنها به عنوان «عیون» تعبیر می‌شود، تا آنچه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت برای او گرد آوری کنند.

و نیز به همین دلیل حکومت اسلامی می‌تواند مأموران اطلاعاتی داشته باشد، یا سازمان گسترده‌ای برای گرد آوری اطلاعات

تأسیس کند، و آنجا که بیم توطئه بر ضد جامعه، و یا به خطر انداختن امنیت و حکومت اسلامی می‌رود به تجسس برخیزند، و حتی در داخل زندگی خصوصی افراد جستجوگری کنند.

ولی این امر هرگز نباید بهانه‌ای برای شکستن حرمت این قانون اصیل اسلامی شود، و افرادی به بهانه مسأله «توطئه» و «اخلال به امنیت» به خود اجازه دهند که به زندگی خصوصی مردم یورش برند، نامه‌های آنها را باز کنند، تلفنها را کنترل نمایند و وقت و بی‌وقت به خانه آنها هجوم آورند.

خلاصه این که مرز میان «تجسس» و «به دست آوردن اطلاعات لازم برای حفظ امنیت جامعه» بسیار دقیق و ظریف است، و مسؤولین اداره امور اجتماع باید دقیقا مراقب این مرز باشند، تا حرمت اسرار انسانها حفظ شود، و هم امنیت جامعه و حکومت اسلامی به خطر نیفتد.

### ۳- غیبت از بزرگترین گناهان است: ..... ص : ۵۰۶

گفتیم سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت و آبرو و شخصیت اوست، و هر چیز آن را به خطر بیندازد مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد، بلکه گاه ترور شخصیت از ترور شخص مهمتر محسوب می‌شود، و اینجا است که گاه گناه آن از قتل نفس نیز سنگین‌تر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۰۷

یکی از فلسفه‌های تحریم غیبت این است که این سرمایه بزرگ بر باد نرود، و حرمت اشخاص درهم نشکند.

نکته دیگر این که غیبت، بد بینی می‌آفریند، پیوندهای اجتماعی را سست می‌کند، سرمایه اعتماد را از بین می‌برد، و پایه‌های تعاون و همکاری را متزلزل می‌سازد.

از اینها گذشته «غیبت» بذر کینه و عداوت را در دلها می‌پاشد، و گاه سر چشمه نزاعهای خونین و قتل و کشتار می‌گردد.

در حدیثی آمده است: روزی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله با صدای بلند خطبه خواند و فریاد زد: «ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌اید و نه با قلب! غیبت مسلمانان نکنید، و از عیوب پنهانی آنها جستجو ننمائید، زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جستجو کند خداوند اسرار او را فاش می‌سازد، و درون خانه‌اش رسوایش می‌کند»! و در حدیث دیگری آمده است که خداوند به موسی وحی فرستاد: «کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و کسی که بمیرد در حالی که اصرار بر آن داشته باشد اولین کسی است که وارد دوزخ می‌گردد»! و نیز در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله می‌خوانیم: «تأثیر غیبت در دین مسلمان از خوره در جسم او سریعتر است»! تمام این تأکیدات و عبارات تکان دهنده به خاطر اهمیت فوق العاده‌ای است که اسلام برای حفظ آبرو، و حیثیت اجتماعی مؤمنان قائل است، و نیز به خاطر تأثیر مخربی است که غیبت در وحدت جامعه، و اعتماد متقابل و پیوند دلها دارد.

## سورۀ الحجرات(۴۹): آیۀ ۱۳ ..... ص : ۵۰۷

### اشاره

(آیه ۱۳)- تقوا بزرگترین ارزش انسانی! در آیات گذشته روی سخن به مؤمنان بود و مسائل متعدّدی که یک «جامعه مؤمن» را با خطر رو برو می‌سازد بازگو کرد و از آن نهی فرمود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۰۸

در حالی که در آیه مورد بحث مخاطب کل جامعه انسانی است و مهمترین اصلی را که ضامن نظم و ثبات است بیان می کند، و میزان واقعی ارزشهای انسانی را در برابر ارزشهای کاذب و دروغین مشخص می‌سازد.

می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید» اینها ملاک امتیاز نیست (یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا).

منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن همان بازگشت نسب انسانها به «آدم» و «حوّا» است، بنابر این چون همه از ریشه واحدی هستند معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند و اگر خداوند برای هر قبیله و طائفه‌ای ویژگیهایی آفریده برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است، چرا که این تفاوتها سبب شناسائی است. و بدون شناسایی افراد نظم در جامعه انسانی حکمفرما نمی‌شود.

به هر حال قرآن مجید بعد از آن که بزرگترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی یعنی نسب و قبیله را از کار می‌اندازد، به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته می‌افزاید: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست» (إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ).

به این ترتیب قلم سرخ بر تمام امتیازات ظاهری و مادی کشیده، و اصالت و واقعیت را به مسأله تقوا و پرهیزکاری و خدا ترسی می‌دهد، و می گوید: برای تقرب به خدا و نزدیکی به ساحت مقدس او هیچ امتیازی جز تقوا مؤثر نیست.

و از آنجا که تقوا یک صفت روحانی و باطنی است که قبل از هر چیز باید در قلب و جان انسان مستقر شود، و ممکن است مدعیان بسیار داشته باشد و متصفان کم، در آخر آیه می‌افزاید: «خداوند دانا و آگاه است» (إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ).

پرهیزکاران را به خوبی می‌شناسد، و از درجه تقوا و خلوص نیت و پاکی و صفای آنها آگاه است، آنها را بر طبق علم خود گرامی می‌دارد و پاداش می‌دهد مدعیان دروغین را نیز می‌شناسد و کیفر می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۰۹

**نکته‌ها: ..... ص : ۵۰۹**

### ۱- ارزشهای راستین و ارزشهای کاذب! ..... ص : ۵۰۹

بدون شک هر انسانی فطرتا خواهان این است که موجود با ارزش و پر افتخاری باشد، و به همین دلیل با تمام وجودش برای کسب ارزشها تلاش می کند.

ولی شناخت معیار ارزش، با تفاوت فرهنگها کاملا متفاوت است، و گاه ارزشهای کاذب جای ارزشهای راستین را می گیرد.

گروهی ارزش واقعی خویش را در انتساب به قبیله معروف و معتبری می‌دانند.

مخصوصا در میان اقوام جاهلی افتخار به انساب و قبائل، رایجترین افتخار موهوم بود، تا آنجا که هر قبیله‌ای خود را «قبیله برتر» و هر نژادی خود را «نژاد والاتر» می‌شمرد، که متأسفانه هنوز رسوبات و بقایای آن در اعماق روح بسیاری از افراد و اقوام وجود دارد.

گروه دیگری مسأله مال و ثروت و داشتن کاخ و قصر و خدم و حشم و امثال این امور را نشانه ارزش می‌دانند.

و به همین ترتیب هر گروهی در مسیری گام بر می‌دارند و به ارزشی دل می‌بندند و آن را معیار می‌شمرند.

اما از آنجا که این امور همه اموری است متزلزل و برون ذاتی و مادی و زود گذر، یک آئین آسمانی همچون اسلام هرگز نمی‌تواند با آن موافقت کند، لذا خط بطلان روی همه آنها کشیده، و ارزش واقعی انسان را در صفات ذاتی او مخصوصا تقوا

و پرهیزکاری و تعهد و پاکی او می‌شمرد حتی برای موضوعات مهمی، همچون علم و دانش، اگر در مسیر ایمان و تقوا و ارزشهای اخلاقی، قرار نگیرد اهمیت قائل نیست.

در کتاب «آداب النفوس» طبری آمده که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در سرزمین «منی» در حالی که بر شتری سوار بود رو به سوی مردم کرد و فرمود: «ای مردم بدانید! خدای شما یکی است و پدرتان یکی، نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۱۰

سیاهپوست بر گندمگون و نه گندمگون بر سیاهپوست، مگر به تقوا آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟

همه گفتند: آری! فرمود: این سخن را حاضران به غائبان برسانند»

## ۲- حقیقت تقوا: ..... ص : ۵۱۰

از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که «تقوا» همان احساس مسؤولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب بر وجود انسان حاکم می‌شود و او را از «فجور» و گناه باز می‌دارد، به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می‌کند، اعمال آدمی را خالص و فکر و نیت او را از آلودگیها می‌شوید.

بعضی از بزرگان برای تقوا سه مرحله قائل شده‌اند:

۱- نگهداری نفس از عذاب جاویدان از طریق تحصیل اعتقادات صحیح.

۲- پرهیز از هر گونه گناه اعم از ترک واجب و فعل معصیت.

۳- خویشتنداری در برابر آنچه قلب آدمی را به خود مشغول می‌دارد و از حق منصرف می‌کند، و این تقوای خواص بلکه خاص الخاص است.

## سورة الحجرات(۴۹): آیة ۱۴ ..... ص : ۵۱۰

### اشاره

(آیه ۱۴)

## شأن نزول: ..... ص : ۵۱۰

بسیاری از مفسران شأن نزولی برای این آیه و آیه بعد ذکر کرده‌اند که خلاصه‌اش چنین است: جمعی از طایفه «بنی اسد» در یکی از سالهای قحطی و خشکسالی وارد مدینه شدند، و به امید گرفتن کمکی از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله شهادتین بر زبان جاری کردند، و به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گفتند: «طوائف عرب بر مرکبها سوار شدند و با تو پیکار کردند، ولی ما با زن و فرزندان نزد تو آمدیم، و دست به جنگ نزدیم» و از این طریق می‌خواستند بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله منت بگذارند.

این آیه و آیه بعد نازل شد- و به آنها خاطر نشان کرد که اسلام آنها ظاهری است، و ایمان در اعماق قلبشان نیست.

## تفسیر: ..... ص : ۵۱۰

فرق «اسلام» و «ایمان»: در آیه گذشته، سخن از معیار ارزش انسانها یعنی «تقوا» در میان بود، و از آنجا که «تقوا» ثمره شجره «ایمان» است، آن هم ایمانی که در اعماق جان نفوذ کند، در اینجا به بیان حقیقت «ایمان» پرداخته، چنین می گوید: «عربهای بادیه نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم! به آنها بگو: شما ایمان برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۱۱

نیاورده‌اید ولی بگوئید اسلام آورده‌ایم، ولی هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است»! (قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ).

طبق این آیه تفاوت «اسلام» و «ایمان» در این است که «اسلام» شکل ظاهری قانونی دارد، و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند در سلک مسلمانان وارد می‌شود، و احکام اسلام بر او جاری می گردد.

ولی ایمان یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است، نه زبان و ظاهر او.

این همان چیزی است که در عبارت گویائی در بحث «اسلام و ایمان» آمده است، «فضیل بن یسار» می گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: «ایمان با اسلام شریک است، اما اسلام با ایمان شریک نیست (و به تعبیر دیگر هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست) ایمان آن است که در دل ساکن شود، اما اسلام چیزی است که قوانین نکاح و ارث و حفظ خون بر طبق آن جاری می‌شود».

سپس در ادامه آیه می‌افزاید: «و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید (ثواب اعمالتان را بطور کامل می‌دهد) و چیزی از پاداش کارهای شما را فرو گذار نمی کند» (وَ إِنْ تُطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لا یَلِتْکُمْ مِنْ أَعْمالِکُمْ شَیْئاً).

چرا که «خداوند آمرزنده مهربان است» (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ).

جمله‌های اخیر در حقیقت اشاره به یک اصل مسلم قرآنی است که شرط قبولی اعمال «ایمان» است، می گوید: اگر شما ایمان قلبی به خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله داشته باشید- که نشانه آن اطاعت از فرمان خدا و رسول اوست- اعمال شما ارزش می‌یابد، و خداوند حتی کوچکترین حسنات شما را می‌پذیرد، و پاداش می‌دهد، و حتی به برکت این ایمان گناهان شما را می‌بخشد که او غفور و رحیم است.

## سورةالحجرات(۴۹): آیة ۱۵ ..... ص : ۵۱۱

(آیه ۱۵)- و از آنجا که دست یافتن بر این امر باطنی یعنی ایمان کار آسانی نیست در این آیه به ذکر نشانه‌های آن می‌پردازد، نشانه‌هائی که به خوبی مؤمن را از مسلم، و صادق را از کاذب، و آنها را که عاشقانه دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را پذیرفته‌اند، از برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۱۲

آنها که برای حفظ جان و یا رسیدن به مال دنیا اظهار ایمان می کنند جدا می‌سازد.

می‌فرماید: «مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و ریبی به خود راه نداده، و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند» (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ).

آری! نخستین نشانه ایمان عدم تردید و دو دلی در مسیر اسلام است، نشانه دوم جهاد با اموال، و نشانه سوم که از همه برتر

است جهاد با انفس (جانها) است.
و لذا در پایان آیه می‌افزاید: «چنین کسانی راستگویانند» و روح ایمان در وجودشان موج می‌زند (أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ).
این معیـار را که قرآن برای شـناخت «مؤمنان راستین» از «دروغگویان متظاهر به اسـلام» بیان کرده، معیاری است روشن و گویا برای هر عصـر و زمان، برای جـدا سازی مؤمنان واقعی از مـدعیان دروغین، و برای نشان دادن ارزش ادعای کسانی که همه جا دم از اسـلام می‌زننـد و خود را طلبکار پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌دانند ولی در عمل آنها کمترین نشانه‌ای از ایمان و اسـلام دیده نمی‌شود.

## سورهٔ الحجرات(۴۹): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۵۱۲

### اشاره

(آیه ۱۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۱۲

جمعی از مفسـران گفته‌اند که: بعد از نزول آیات گذشـته گروهی از اعراب خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آمدند و سوگند یاد کردند که در ادعای ایمان صادقند، و ظاهر و باطن آنها یکی است، آیه نازل شد (و به آنها اخطار کرد که نیازی به سوگند ندارد خدا درون و برون همه را می‌داند).

### تفسیر: ..... ص : ۵۱۲

منت نگذاریـد که مسـلمان شـده‌اید! در آیات گذشـته نشانه‌های مؤمنان راستین بیان شده بود و چنانکه در شأن نزول ذکر شـد جمعی از مـدعیان اصـرار داشـتند که حقیقت ایمـان در قلب آنهـا مسـتقر است، قرآن به آنها و به تمام کسانی که هماننـد آنها هسـتند اعلام می‌کند که نیازی به اصـرار و سوگند نیست، در مسأله «ایمان» و «کفر» سـر و کار شـما با خدائی است که از همه چیز با خبر است.
مخصوصا با لحنی عتاب آمیز در آیه مورد بحث می‌گویـد: به آنها «بگو: آیا خـدا را از ایمان خود با خبر می‌سازیـد؟ در حالی که خداوند تمام آنچه را در آسمانها برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۱۳
و زمین است می‌داند» (قُلْ أَ تُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِینِکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ).
و برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «و خداوند از همه چیز آگاه است» (وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ).
ذات مقدس او عین علم است، و علمش عین ذات اوست، و به همین دلیل علمش ازلی و ابدی است.

## سورهٔ الحجرات(۴۹): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۵۱۳

(آیه ۱۷)- سپس به گفتگوی اعراب بادیه نشین باز می‌گردد که اسلام خود را به رخ پیامبر می‌کشیدند، و می‌گفتند: ما با تو از در تسلیم آمدیم در حالی که بسیاری از قبائل عرب از در جنگ آمدند.

قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «آنها بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند»! (یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُوا).

به آنها «بگو: اسلام خود را بر من منّت نگذارید» (قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَیَّ إِسْلامَکُمْ).

«بلکه خداوند بر شما منّت می‌نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد اگر (در ادعای ایمان) راستگو هستید»! (بَلِ اللَّهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَداکُمْ لِلْإِیمانِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

منت بر دو گونه است: اگر جنبه عملی داشته باشد (به معنی بخشش نعمت گرانقدر) ممدوح است، و منّت‌های الهی از این قبیل است، ولی اگر جنبه لفظی داشته باشد، مانند منت بسیاری از انسانها عملی است زشت و ناپسند.

«ایمان» قبل از هر چیز درک تازه‌ای از عالم هستی به انسان می‌دهد، حجابها پرده‌های خود خواهی و غرور را کنار می‌زند، افق دید انسان را می‌گشاید، و شکوه و عظمت بی‌مانند آفرینش را در نظر او مجسم می‌کند.

اینجاست که انسان باید هر صبح و شام شکر نعمت ایمان را به جا آورد و بعد از هر نماز و هر عبادت سر به سجده بگذارد، و خدا را بر این همه توفیق سپاس گوید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۱۴

### سورهٔ الحجرات(۴۹): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۵۱۴

(آیه ۱۸)- در این آیه که آخرین آیه سوره حجرات است باز هم آنچه را در آیه قبل آمده تأکید کرده، می‌فرماید: «خداوند غیب آسمانها و زمین را می‌داند، و نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست» (إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ).

اصرار نداشته باشید که حتما مؤمن هستید، و نیازی به سوگند نیست، او در زوایای قلب شما حضور دارد، و از آنچه در آن می‌گذرد کاملا- با خبر است. او از تمام اسرار اعماق زمین و غیب آسمانها آگاه است، بنابر این چگونه ممکن است از درون دل شما بی‌خبر باشد؟

«پایان سوره حجرات»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۱۵

### سوره ق [۵۰] ..... ص : ۵۱۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده، و دارای ۴۵ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۵۱۵

محور بحثهای این سوره مسأله «معاد» است و در مسائل مربوط به معاد انگشت روی امور زیر می‌گذارد.

۱- انکار و تعجب کافران از مسأله معاد (معاد جسمانی).

۲- استدلال بر مسأله معاد از طریق توجه به نظام آفرینش، و مخصوصا احیای زمینهای مرده به وسیله نزول باران.

۳- استدلال بر مسأله معاد از طریق توجه به خلقت نخستین.

۴- اشاره به مسأله ثبت اعمال و اقوال برای «یوم الحساب».

۵- مسائل مربوط به مرگ و انتقال از این جهان به سرای دیگر.

۶- گوشه‌ای از حوادث روز قیامت و اوصاف بهشت و دوزخ.

۷- اشاره به حوادث تکان دهنده پایان جهان.

در این میان اشاراتی کوتاه و مؤثر به وضع اقوام طغیانگر پیشین و سرنوشت دردناك و شوم آنها- مانند قوم فرعون، عاد، لوط، شعیب، و تبع- نیز دستوراتی برای توجه به خدا و ذکر او به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله داده شده است. و اشاره کوتاهی به عظمت قرآن در آغاز و پایان سوره به چشم می‌خورد.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۱۵

از روایات اسلامی استفاده می‌شود که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله اهمیت فراوانی برای این سوره قائل بود، تا آنجا که هر روز جمعه آن را در خطبه برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۵۱۶

نماز جمعه قرائت می‌فرمود.

و نیز در حدیثی از امام باقر علیه السّلام آمده است: «کسی که پیوسته در نمازهای فریضه و نافله سوره «ق» را بخواند خداوند روزی او را گسترده می‌کند، و نامه اعمالش را به دست راستش می‌دهد، و حساب او را در قیامت آسان می‌سازد».

نیاز به یاد آوری ندارد که این همه افتخار و فضیلت تنها با خواندن الفاظ حاصل نمی‌شود، بلکه خواندن الفاظ سر آغازی است برای بیداری اندیشه‌ها و آن نیز وسیله‌ای است برای عمل صالح و هماهنگی با محتوای سوره.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۱ ..... ص : ۵۱۶

(آیه ۱)- در اینجا بار دیگر در آغاز این سوره به بعضی از «حروف مقطعه» برخورد می‌کنیم و آن حرف «قاف» (ق). است.

چنانکه قبلا نیز گفته‌ایم یکی از تفسیرهای قابل توجه «حروف مقطعه» این است که «قرآن» با آن همه عظمت از مواد ساده‌ای همچون حروف «الفبا» تشکیل یافته، و این نشان می‌دهد که ابداع‌گر و نازل کننده قرآن مجید علم و قدرت بی‌پایان داشته که از چنین ابزار ساده‌ای چنان ترکیب عالی آفریده است.

برخی از مفسران نیز «ق» را اشاره به بعضی از اسماء اللّه مانند «قادر» و «قیوم» دانسته‌اند.

از جمله اموری که گواهی می‌دهد ذکر این حرف از حروف مقطعه برای بیان عظمت قرآن است این که بلافاصله بعد از آن می‌فرماید: «سوگند به قرآن مجید» که قیامت و رستاخیز حق است (وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ).

«مجید» از ماده «مجد» به معنی «شرافت گسترده» است قرآن عظمت و شرافتی بی‌پایان دارد ظاهرش زیبا، محتوایش عظیم، دستوراتش عالی، و برنامه‌هایش آموزنده و حیاتبخش است.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۲ ..... ص : ۵۱۶

(آیه ۲) سپس به بیان پاره‌ای از ایرادهای بی‌اساس کفار و مشرکان عرب برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۱۷
پرداخته، از میان آنها به دو ایراد اشاره کرده، نخست می‌گوید: «آنها تعجب کردند که پیامبری انذارگر، از میان خودشان آمده، و کافران گفتند: این چیز عجیبی است»؟! (بَلْ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقالَ الْكافِرُونَ هذا شَيْءٌ عَجِيبٌ).
این ایرادی است که قرآن بارها به آن و پاسخ آن اشاره کرده، و تکرار آن نشان می‌دهد که از ایرادهای اصلی کفار بوده که همواره آن را تکرار می‌کردند.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۳ ..... ص : ۵۱۷

(آیه ۳)- بعد از این ایراد به رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و اینکه چگونه از جنس بشر است؟ ایراد دیگری به محتوای دعوت او داشتند و انگشت روی مسأله‌ای می‌گذاردند که برای آنها از هر نظر عجیب و غریب بود.
آنها می‌گفتند: «آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم (دوباره به زندگی باز می‌گردیم) این بازگشتی بعید است»! (أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً ذلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ).

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۴ ..... ص : ۵۱۷

(آیه ۴)- تنها در اینجا نیست که این ایراد را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله کردند، بارها گفتند، و بارها پاسخ شنیدند و باز هم از روی لجاجت تکرار کردند.
به هر حال قرآن مجید در اینجا از چند راه به آنها پاسخ می‌گوید:
نخست: به علم بی‌پایان خداوند اشاره کرده، می‌فرماید: «ما می‌دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می‌کاهد و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است» (قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنا كِتابٌ حَفِيظٌ).
اگر اشکال و ایراد شما به خاطر این است که استخوانهای آدمی می‌پوسد، و گوشت او خاک می‌شود، و جزء زمین می‌گردد و ذراتی از آن نیز تبدیل به بخار و گازهای پراکنده در هوا می‌گردد، چه کسی می‌تواند آنها را جمع آوری کند؟ و اصلا چه کسی از آنها با خبر است؟
پاسخش معلوم است: خداوندی که علم او به تمام اشیاء احاطه دارد تمام این ذرات را می‌شناسد، و به هنگام لزوم همه را جمع آوری می‌کند، همان گونه که ذرات پراکنده آهن را در میان تلی از غبار با یک قطعه آهن‌ربا می‌توان جمع آوری کرد، جمع آوری ذرات پراکنده هر انسان برای خدا از این هم آسانتر است.
و اگر ایراد آنها این است که حساب اعمال انسان را چه کسی برای معاد برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۱۸
و رستاخیز نگه می‌دارد پاسخش این است که همه اینها در لوح محفوظ ثبت است، اصولاـ چیزی در این عالم گم نمی‌شود، حتی اعمال شما باقی می‌ماند، هر چند تغییر شکل می‌دهد.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۵ ..... ص : ۵۱۸

(آیه ۵)- سپس به پاسخ دیگری می‌پردازد که بیشتر جنبه روانی دارد، می‌گوید: «بلکه آنها حق را هنگامی که به سراغشان آمد تکذیب کردند» (بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ).

یعنی آنها آگاهانه منکر حق شده‌اند، و گر نه گرد و غباری بر چهره حق نیست، و چنانکه در آیات بعد می‌آید آنها صحنه معاد را با چشم خود مکرر در این دنیا می‌بینند و جای شک و تردید ندارد.

لذا در پایان آیه می‌افزاید: «از این رو پیوسته در کار پراکنده خود متحیرند» (فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ).

گاه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را مجنون می‌خوانند، گاه کاهن، و گاه شاعر.

گاه می‌گویند: «بشری به او تعلیم می‌دهد»! و ....

این پراکنده گوئیها نشان می‌دهد که حق را دریافته‌اند، و به دنبال بهانه جوئی هستند و لذا هرگز روی یک حرف نمی‌ایستند.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۶ ..... ص : ۵۱۸

(آیه ۶)- لحظه‌ای به آسمان بنگرید! قرآن همچنان بحث «دلائل معاد» را دنبال می‌کند، گاه از طریق قدرت بی‌انتهای حق و گاه از وجود صحنه‌های معاد در همین دنیا کمک می‌گیرد.

نخست توجه منکران را به آفرینش آسمانها جلب کرده، می‌گوید: «آیا به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم (بی‌آنکه ستون و پایه‌ای داشته باشد) و چگونه آن را (به وسیله ستارگان) زینت بخشیده‌ایم، و هیچ شکاف و شکستی در آن نیست»! (أَ فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْناها وَ زَيَّنَّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ).

منظور از نگاه کردن در اینجا نگاهی توأم با اندیشه و تفکر است که انسان را به قدرت عظیم خالق این آسمان پهناور و شگفتیهایش آشنا سازد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۱۹

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۷ ..... ص : ۵۱۹

(آیه ۷)- سپس به عظمت آفرینش زمین پرداخته، می‌افزاید: «و زمین را گسترش دادیم و در آن کوههائی عظیم و استوار افکندیم، و از هر نوع گیاه بهجت انگیز در آن رویاندیم» (وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَيْنا فِيها رَواسِيَ وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ).

آری! آفرینش زمین از یک سو، گسترش آن (بیرون آمدن از زیر آب) از سوی دیگر، پیدایش کوهها که ریشه‌های آن به هم پیوسته و همچون زرهی زمین را در برابر فشارهای درونی و برونی و جزر و مدهای حاصل از جاذبه ماه و خورشید حفظ می‌کند، از سوی سوم، و پیدایش انواع گیاهان با آن همه عجائب و زیبائیها از سوی چهارم همگی دلیل بر قدرت بی‌پایان اوست.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۸ ..... ص : ۵۱۹

(آیه ۸)- در این آیه نتیجه گیری کرده، می‌گوید: همه اینها را آفریدیم «تا وسیله بینائی و یاد آوری برای هر بنده توبه کاری باشد»! (تَبْصِرَةً وَ ذِكْرى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ).

آری! کسی که قدرت بر آفرینش آسمانها با آن همه عظمت و زیبائی، و زمین با این همه نعمت و جمال و نظم و حساب دارد، چگونه نمی‌تواند مردگان را بار دیگر لباس حیات بپوشاند، و قیامتی بر پا کند؟

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۹ ..... ص : ۵۱۹

(آیه ۹)- در این آیه پایه استدلال دیگری را می‌نهد و می‌گوید: «و از آسمان آبی پر برکت نازل کردیم و به وسیله آن باغها و دانه‌هایی را که درو می‌کنند رویاندیم» (وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ).

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۵۱۹

(آیه ۱۰)- سپس می‌افزاید: «و (همچنین) نخلهای بلند قامت که میوه‌های متراکم دارند» (وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ).

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۵۱۹

(آیه ۱۱)- در پایان این بخش می‌گوید: «همه اینها برای روزی بخشیدن به بندگان است، و به وسیله باران زمین مرده را زنده کردیم (آری) زنده شدن مردگان (و خروج آنها از قبرها) نیز همین گونه است»! (رِزْقاً لِلْعِبادِ وَ أَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذلِكَ الْخُرُوجُ).

و به این ترتیب ضمن یاد آوری نعمتهای عظیمش به بندگان، و تحریک حس برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۲۰

شکر گزاری آنها در مسیر شناخت او، به آنها یادآور می‌شود که شما نمونه معاد را همه سال در برابر چشمان خود در همین جهان می‌بینید، زمینهای مرده و خشک و خالی از هر گونه آثار زندگی بر اثر نزول قطرات باران به حرکت در می‌آیند، و غوغای رستاخیز را سر می‌دهند، از هر گوشه که گیاهی می‌روید «وحده لا شریک له» می‌گوید! این جنبش عظیم و حرکت به سوی حیات و زندگی در عالم گیاهان بیانگر این واقعیت است که آفریدگار عالم می‌تواند موجودات مرده را بار دیگر حیات بخشد چرا که «وقوع» چیزی اقوی دلیل بر «امکان» آن است.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۵۲۰

(آیه ۱۲)- تنها تو نیستی که گرفتار دشمنی! قرآن همچنان ادامه بحثهای مربوط به معاد از دریچه‌های مختلف را دنبال می‌کند، نخست برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌فرماید: فقط تو نیستی که این گروه کافر تو و محتوای دعوتت را- خصوصا در باره معاد- تکذیب کردند «پیش از آنان قوم نوح و اصحاب الرّاس و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند» (كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ).

«قوم ثمود» همان قوم صالح پیامبر بزرگ خداست، که در سرزمین «حجر» در شمال حجاز زندگی داشتند، و در مورد «اصحاب الرّسّ»، بسیاری عقیده دارند که آنها طائفه‌ای بودند که در سرزمین «یمامه» می‌زیستند و پیامبری به نام «حنظله» داشتند که او را تکذیب کردند و سر انجام در چاهش افکندند.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۵۲۰

(آیه ۱۳)- سپس می‌افزاید: «و هم چنین قوم عاد و فرعون و قوم لوط» (وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوانُ لُوطٍ).
منظور از برادران «لوط» همان قوم لوط است چرا که قرآن از این پیامبران بزرگ به عنوان برادر یاد کرده است.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۵۲۰

(آیه ۱۴)- «و نیز اصحاب الایکه [قوم شعیب] و قوم تبّع» که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند (وَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ).
«ایکه» به معنی درختان فراوان و درهم پیچیده، و یا به تعبیر دیگر بیشه مانند برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۲۱
است، و اصحاب الایکه گروهی از قوم شعیب هستند که در غیر شهر «مدین» زندگی می‌کردند، شهری که دارای درختان بسیار بود.
سپس به تمام این اقوام هشت گانه اشاره کرده، می‌گوید: «هر یک از آنها فرستادگان الهی را تکذیب کردند، و وعده عذاب من در باره آنها تحقق یافت» (كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ).
این اقوام هم پیامبرانشان را تکذیب کردند، و هم مسأله توحید و معاد را، و سر انجام به سرنوشت دردناکی گرفتار شدند، بعضی گرفتار طوفان شدند، بعضی سیلاب، بعضی دیگر صاعقه، و بعضی زلزله، و یا غیر آن و سر انجام میوه تلخ تکذیب را چشیدند.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۵۲۱

(آیه ۱۵)- در این آیه به ذکر یکی دیگر از دلائل امکان رستاخیز پرداخته، می‌گوید: «آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم» که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم؟! (أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ).
سپس می‌افزاید: آنها در آفرینش نخستین تردید ندارند، زیرا خالق انسانها را خدا می‌دانند «ولی آنها (با این همه دلائل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند» (بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ).
در حقیقت آنها بر اثر هوای نفس و تعصب و لجاجت گرفتار تناقضند، از یکسو خالق انسانها را در آغاز خداوند می‌دانند که همه را از خاک آفریده، اما از سوی دیگر وقتی به مسأله آفرینش مجدد انسانها از خاک می‌رسند آن را مطلبی عجیب و باور ناکردنی می‌شمرند، در حالی که هر دو مثل یکدیگرند.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۵۲۱

(آیه ۱۶)- کمترین سخنان شما را هم می‌نویسند! در اینجا بخش دیگری از مسائل مربوط به معاد مطرح می‌شود و آن مسأله ثبت و ضبط اعمال انسانها برای روز حساب است.
نخست از علم بی‌پایان خدا و احاطه علمی او به انسانها سخن گفته، می‌فرماید: «ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم» (وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۲۲
منظور از کلمه «توسوس» در اینجا این است که وقتی خداوند از خطورات قلبی آنها و وسوسه‌های زود گذری که از فکر آنها می‌گذرد آگاه است مسلما از تمام عقائد و اعمال و گفتار آنها با خبر می‌باشد، و حساب همه را برای روز حساب نگه می‌دارد.

آری! او خالق است، و خلقتش دائم و مستمر، و ما در جمیع حالات وابسته به وجود او هستیم، با این حال چگونه ممکن است او از ظاهر و باطن ما بی‌خبر باشد؟! و در ذیل آیه برای روشنتر ساختن مطلب می‌افزاید: «و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم» (وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ).

این همان است که در جای دیگر می گوید: «بدانید خداوند بین انسان و قلب او حائل می‌شود، و همه شما نزد او در قیامت جمع خواهید شد». (انفال/ ۲۴) البته همه اینها تشبیه است و قرب خداوند از این هم برتر و بالا-تر است، هر چند مثالی از اینها رساتر در محسوسات پیدا نمی‌شود.

توجه به این واقعیت انسان را بیدار می کند، و به مسؤولیت سنگین و پرونده دقیق او در دادگاه عدل الهی آشنا می‌سازد، و از انسان بی‌خبر و بی‌تفاوت، موجودی هوشیار و سر به راه و متعهد و با تقوا به وجود می‌آورد.

## سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۵۲۲

(آیه ۱۷)- در این آیه می‌افزاید: به خاطر بیاورید «هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسان هستند اعمال او را دریافت می‌دارند» (إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ).

یعنی علاوه بر احاطه علمی خداوند به ظاهر و باطن انسان، دو فرشته نیز مأمور حفظ و نگاهداری حساب اعمال اویند که از طرف راست و چپ از او مراقبت می کنند، پیوسته با او هستند و لحظه‌ای جدا نمی‌شوند، تا از این طریق اتمام حجت بیشتری شود، و تأکیدی باشد بر مسأله نگاهداری حساب اعمال.

در روایات اسلامی آمده است که: «فرشته سمت راست، نویسنده حسنات است، و فرشته سمت چپ نویسنده سیئات، و فرشته اول فرمانده فرشته دوم برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۲۳

است، هنگامی که انسان عمل نیکی انجام دهد، فرشته سمت راست ده برابر می‌نویسد، و هنگامی که عمل بدی از او سر زند، و فرشته سمت چپ می‌خواهد آن را بنویسد، فرشته اول می گوید: عجله مکن. لذا او هفت ساعت به تأخیر می‌اندازد، اگر پشیمان شد و توبه کرد چیزی نمی‌نویسد، و اگر توبه نکرد تنها یک گناه برای او می‌نویسد»

## سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۵۲۳

(آیه ۱۸)- این آیه باز روی مسأله فرشتگان ثبت اعمال تکیه کرده، می گوید:

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر این که همان دم فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است» (ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ).

در آیه گذشته سخن از ثبت تمامی اعمال آدمی بود، و در این آیه روی خصوص الفاظ و سخنان او تکیه می کند، و این به خاطر اهمیت فوق العاده و نقش مؤثری است که گفتار در زندگی انسانها دارد، تا آنجا که گاهی یک جمله مسیر اجتماعی آنها را به سوی خیر یا شر تغییر می‌دهد.

## سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۵۲۳

(آیه ۱۹)- قیامت و چشمهای تیز بین! در اینجا باز صحنه‌های دیگری از مسائل مربوط به «معاد» منعکس است: صحنه «مرگ»

صحنه «نفخ صور» و صحنه «حضور در محشر».

نخست می‌فرماید: «و سر انجام سکرات (و بیخودی در آستانه) مرگ به حق فرا می‌رسد» (وَ جاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ).

«سکره مرگ» حالتی است شبیه به «مستی» که بر اثر فرا رسیدن مقدمات مرگ، به صورت هیجان و انقلاب فوق العاده‌ای به انسان دست می‌دهد، و گاه بر عقل او چیره می گردد، و او را در اضطراب و نا آرامی شدیدی فرو می‌برد. چرا که روح سالیان دراز با این تن خو گرفته و پیوند داشته است.

علی علیه السّلام ترسیم زنده و گویائی از لحظه مرگ و سکرات آن دارد، می‌فرماید:

«سکرات مرگ، توأم با حسرت از دست دادن آنچه داشتند بر آنها هجوم می‌آورد، اعضای بدنشان سست می گردد، و رنگ از صورتهایشان می‌پرد کم کم مرگ در آنها نفوذ کرده، میان آنها و زبانشان جدائی می‌افکند، در حالی که او در میان برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۲۴

خانواده خویش است، با چشمش می‌بیند و با گوشش می‌شنود و عقل و هوشش سالم است، اما نمی‌تواند سخن بگوید! در این می‌اندیشد که عمرش را در چه راه فانی کرده؟ و روزگارش را در چه راهی سپری نموده است؟! به یاد ثروتهائی می‌افتد که در تهیه آن چشم بر هم گذارده، و از حلال و حرام و مشکوک جمع آوری نموده، و تبعات و مسؤولیت گرد آوری آن را بر دوش می‌کشد، در حالی که هنگام جدائی و فراق از آنها رسیده است او به دست بازماندگان می‌افتد، آنها از آن متنعم می‌شوند و بهره می گیرند اما مسؤولیت و حسابش بر اوست»؟

سپس قرآن ادامه می‌دهد: به کسی که در حال سکرات مرگ است گفته می‌شود: «این همان چیزی است که تو از آن می گریختی»! (ذلِكَ ما كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ).

آری! مرگ واقعیتی است که غالب افراد از آن می گریزند، به خاطر این که آن را «فنا» می‌دانند، نه دریچه‌ای به عالم «بقاء» یا به خاطر علائق و پیوندهای شدیدی که با دنیا و مواهب مادی دارند و نمی‌توانند از آن دل بر کنند، و یا به خاطر تاریکی نامه اعمالشان! هر چه هست از آن گریزانند، اما چه سود که این سرنوشتی است که در انتظار همگان است، و احدی را توان فرار از آن نیست.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۵۲۴

( آیه ۲۰)- سپس به مسأله نفخ صور پرداخته، می‌فرماید: «و در صور دمیده می‌شود و آن روز روز تحقق وعده وحشتناک است» (وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ).

منظور از «نفخ صور» در اینجا همان نفخ دوم است که نفخه «قیام» و «جمع» و «حضور» است، نفخه‌ای است که در آغاز «رستاخیز» انجام می گیرد، و با آن، همه انسانها زنده می‌شوند، و از قبرها برخاسته، برای حساب و جزا در محضر عدل الهی حاضر می‌شوند.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۵۲۴

( آیه ۲۱)- در این آیه وضع انسانها را به هنگام ورود در محشر چنین بیان می کند: «و (در آن روز) هر انسان وارد محشر می‌شود، در حالی که همراه او برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۲۵

حرکت دهنده و گواهی است» (وَ جاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِیدٌ).
درست همچون دادگاههای این جهان که مأموری همراه شخص متهم است و شاهدی بر اعمال او، شهادت می‌دهد.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۲۲)- در اینجا به مجرمان، یا به همه انسانها، خطاب می‌شود که: «تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی، و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملا تیز بین است»! (لَقَدْ کُنْتَ فِی غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطاءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ).
آری! پرده‌های جهان ماده: آمال و آرزوها، عشق و علاقه به دنیا، زن و فرزند و مال و مقام، هوسهای سرکش و حسادتها، تعصب و جهل و لجاجت به تو اجازه نمی‌داد که امروز را از همان زمان بنگری، با این که نشانه‌های معاد و رستاخیز روشن بود و دلائل آن آشکار! امروز گرد و غبار غفلت فرو نشسته، حجابهای جهل و تعصب و لجاج کنار رفته، پرده‌های شهوات و آمال و آرزوها دریده شده، حتی آنچه در پرده غیب مستور بوده ظاهر گشته است.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۲۳)- همنشینان انسان از فرشتگان و شیاطین: باز در اینجا صحنه دیگری از معاد ترسیم شده، صحنه تکان دهنده‌ای که فرشته قرین انسان، محکومیت او را بر ملا می‌سازد، و فرمان خداوند برای مجازات او صادر می‌شود.
نخست می‌فرماید: «فرشته همنشین او می‌گوید: این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است» و از تمام کارهای کوچک و بزرگ او در سراسر عمر پرده بر می‌دارد (وَ قالَ قَرِینُهُ هذا ما لَدَیَّ عَتِیدٌ).
منظور از «قرین» در اینجا فرشته‌ای است که در دنیا همراه انسان و مأمور ضبط اعمال اوست، و در دادگاه عدل الهی گواهی می‌دهد.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۲۴)- سپس خداوند دو فرشته مأمور ثبت اعمال را مخاطب ساخته، فرمان می‌دهد: «هر کافر متکبر لجوج را در جهنم افکنید» (أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۲۶

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۵۲۶

(آیه ۲۵)- در این آیه به چند وصف از اوصاف زشت و مذموم این کافران عنید اشاره کرده، می‌گوید: «همان کسی که به شدت مانع خیر است و متجاوز، و در شک و تردید است» حتی دیگران را به تردید می‌افکند (مَنَّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ).

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۵۲۶

(آیه ۲۶)- باز در ادامه اوصاف این گروه عنید می‌افزاید: «همان کسی که معبود دیگری با خدا قرار داده» و راه شرک و دو گانگی را پیش گرفته است (الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ).
آری «او را در عذاب شدید بیفکنید» (فَأَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدِیدِ).

**سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۵۲۶**

(آیه ۲۷)- این آیه پرده از روی ماجرای دیگری از سرنوشت این گروه کافر لجوج بر می‌دارد، و آن مخاصمه و بحثی است که با شیطان در قیامت دارند، آنها تمام گناهان خویش را به گردن شیاطین اغواگر می‌افکنند، می‌فرماید: «و همنشینش (از شیاطین) می‌گوید: پروردگارا! من او را به طغیان وا نداشتم (و به اجبار در این راه نیاوردم او خودش با میل و اراده خویش این راه را برگزید) و او در گمراهی دور و درازی بود» (قالَ قَرِینُهُ رَبَّنا ما أَطْغَیْتُهُ وَ لکِنْ کانَ فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ).

**سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۵۲۶**

(آیه ۲۸)- گر چه در این آیات تنها سخن از دفاع شیطان به میان آمده و سخنی از اعتراض کفار بر شیطان دیده نمی‌شود، ولی به قرینه سایر آیات قرآن که آنها در قیامت با هم جر و بحث می‌کنند و به قرینه آیه مورد بحث گفتار طرفین اجمالا روشن می‌شود، زیرا در این آیه می‌خوانیم: خدا «فرمود: نزد من جدال و مخاصمه نکنید، من پیشتر به شما هشدار داده‌ام» و اتمام حجت کرده‌ام (قالَ لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُمْ بِالْوَعِیدِ).

**سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۵۲۶**

(آیه ۲۹)- سپس برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «سخن من تغییر ناپذیر است، و من هرگز به بندگانم ستم نخواهم کرد» (ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ).
این آیات دلیل بر اختیار و آزادی اراده بندگان است، نه شیطان مجبور است شیطنت کند، و نه کافران مجبورند راه کفر و عناد و راه شیطان را پیش گیرند و نه سرنوشت قطعی و خارج از اراده برای کسی مقرر شده است.

**سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۵۲۶**

(آیه ۳۰)- در این آیه به فراز کوتاه و تکان دهنده‌ای از حوادث قیامت اشاره برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۲۷
کرده، می‌گوید: به خاطر بیاورید «روزی را که به جهنم می‌گوئیم: آیا پر شده‌ای؟! و او می‌گوید: آیا افزون بر این هم هست»! (یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ).
این آیه به خوبی نشان می‌دهد که دوزخیان بسیارند و جهنم منظره هولناك و وحشتناکی دارد و تهدید الهی جدی است، و به گونه‌ای است که فکر در باره آن لرزه بر اندام هر انسانی می‌افکند.

**سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۵۲۷**

(آیه ۳۱)- با توجه به این که بحثهای این سوره غالبا بر محور مسأله معاد و اموری که در ارتباط با آن است دور می‌زند و با توجه به این که در آیات گذشته از چگونگی افکندن کفار لجوج در جهنم و شدت عذاب آنها و صفاتی که آنها را به دوزخ می‌کشد سخن به میان آمد، در اینجا صحنه دیگری را ترسیم می‌کند، صحنه داخل شدن پرهیزکاران به بهشت با احترام کامل، و اشاره به انواع نعمتهای بهشتی و صفاتی که انسان را در صف بهشتیان قرار می‌دهد، تا در مقایسه با یکدیگر حقایق روشنتر گردد.

نخست می‌فرماید: «و در آن روز بهشت را به پرهیزکاران نزدیک می‌کنند و فاصله‌ای از آنان ندارد»! (وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ).

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۵۲۷

(آیه ۳۲)- سپس در شرح اوصاف بهشتیان می‌گوید: «این چیزی است که به شما وعده داده می‌شوید و برای کسانی است که به سوی خدا باز می‌گردند، و پیمانها و احکام او را حفظ می‌کنند» (هذا ما تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ).

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۵۲۷

(آیه ۳۳)- در ادامه این اوصاف در این آیه به دو وصف دیگر آنها اشاره می‌کند- که در حقیقت توضیح و تفسیری است برای اوصاف گذشته- می‌فرماید:

«آن کسی که از خداوند رحمان در نهان بترسد و با قلبی پر انابه در محضر او حاضر شود» (مَنْ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ).

آنها نه فقط در حضور جمع که در تنهائی و خلوت نیز مرتکب گناهی نمی‌شوند.

این خوف و خشیت سبب می‌شود که قلب آنها «منیب» باشد، دائما متوجه برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۲۸

خدا گردد، و به طاعت او اقبال کند، و از هر گناه و لغزشی توبه نماید، و این حال را تا پایان عمر ادامه دهد و با همین حالت وارد عرصه محشر گردد.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۵۲۸

(آیه ۳۴)- سپس می‌افزاید: کسانی که دارای این چهار صفتند هنگامی که بهشت به آنها نزدیک می‌شود، فرشتگان الهی به عنوان احترام و اکرام به آنها می‌گویند: «به سلامت وارد بهشت شوید» (ادْخُلُوها بِسَلامٍ). سلامت از هر گونه بدی و ناراحتی و آفت و بلا و کیفر و عذاب، سلامت کامل از نظر جسم و جان.

سپس برای آرامش خاطر آنها اضافه می‌کند: «امروز، روز جاودانگی است» جاودانی نعمتها، و جاودانی بهشت با تمام مواهبش (ذلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ).

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۵۲۸

(آیه ۳۵)- و به دنبال این دو موهبت- بشارت سلامت، و بشارت جاودانگی در بهشت- خداوند منان دو بشارت دیگر به آنها می‌دهد که مجموعا چهار بشارت است همانند چهار وصفی که آنها داشتند، می‌فرماید: «هر چه بخواهند در آنجا برای آنها هست» (لَهُمْ ما يَشاؤُنَ فِيها).

و علاوه بر آن «نزد ما نعمتهای بیشتری است» که به فکر هیچ کس نمی‌رسد (وَ لَدَيْنا مَزِيدٌ).

تعبیری از این زنده‌تر و رساتر و دل انگیزتر تصور نمی‌شود.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۵۲۸

(آیه ۳۶)- بعد از پایان گرفتن گفتگو پیرامون بهشت و دوزخ، صفات بهشتیان و دوزخیان، و درجات و درکات آنها، برای نتیجه گیری کامل از این بحث، مجرمان را مورد توجه قرار داده، می‌فرماید: «چه بسیار اقوامی را که پیش از آنها هلاک کردیم، اقوامی که از آنها قویتر بودند، و شهرها (و کشورها) را گشودند» اما بر اثر کفر و ظلم و بیدادگری و گناه نابود شدند (وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً فَنَقَّبُوا فِي الْبِلادِ).

«آیا هیچ راه فراری (از عذاب الهی برای این گونه افراد) وجود دارد»؟ (هَلْ مِنْ مَحِيصٍ).

آیه به کفّار لجوج معاصر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هشدار می‌دهد که سری به تاریخ گذشتگان بزنند و آثار آنها را بر صفحات تاریخ و صفحه روی زمین بنگرند، ببینند برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۲۹

خداوند با اقوام سرکشی که پیش از آنها بودند چه کرد؟ اقوامی که از آنها پر جمعیت‌تر و با قدرت‌تر بودند، آنگاه به آینده خود بیندیشند.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۵۲۹

(آیه ۳۷)- در این آیه برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «قطعا در این (سرگذشت پیشینیان) تذکر است، برای آن کس که عقل دارد، یا گوش فرا دهد در حالی که حاضر باشد»! (إِنَّ فِي ذلِكَ لَذِكْرى لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ).

منظور از «قلب» در اینجا و در دیگر آیات قرآن که بحث از درک مسائل می‌کند همان «عقل» و شعور و ادراک است.

مجموع آیه چنین معنی می‌دهد، دو گروه می‌توانند از این مواعظ، پند و اندرز گیرند، نخست آنها که دارای ذکاوت و عقل و هوشند، و خود مستقلا می‌توانند مسائل را تحلیل کنند، و دیگر کسانی که در این حد نیستند اما می‌توانند «مستمع» خوبی برای دانشمندان باشند، و با حضور قلب به سخنان آنها گوش فرا دهند و حقایق را از طریق ارشاد و راهنمائی آنها فرا گیرند.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۵۲۹

(آیه ۳۸)- آفریدگار آسمانها و زمین قادر بر احیای مردگان است در تعقیب آیات گذشته و دلائل مختلفی که در باره معاد در آن آمده بود، در اینجا به یکی دیگر از دلائل امکان معاد اشاره کرده و بعد از آن به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دستور صبر و شکیبائی و تسبیح و حمد پروردگار می‌دهد، تا کار شکنیهای مخالفان را از این طریق تحمل و خنثی کند.

نخست می‌فرماید: «و ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان آن است در شش روز [شش دوران] آفریدیم، و هیچ گونه رنج و سختی به ما نرسید»! (وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ).

بدیهی است کسی که قدرتش محدود است اگر بخواهد کاری انجام دهد که بیش از توان او باشد خسته و درمانده و وامانده می‌شود، ولی در مورد وجودی که قدرتش نامحدود و توانائیش بی‌نهایت است این امور مفهومی ندارد.
بنابر این چنین کسی توانائی دارد که انسان را بعد از مردن بار دیگر به حیات باز گرداند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۳۰

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۵۳۰

(آیه ۳۹)- بعد از ذکر دلائل مختلف معاد و ترسیم صحنه‌های مختلفی از قیامت چون به هر حال گروهی تسلیم حق نیستند و لجاجت و پا فشاری بر باطل دارند پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را مخاطب قرار داده، می‌گوید: «در برابر آنچه آنها می‌گویند شکیبا باش» (فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ).
چرا که تنها با نیروی صبر و استقامت می‌توان بر این مشکلات پیروز شد، و توطئه‌های دشمن را درهم شکست، و نسبتهای ناروای آنها را در مسیر حق تحمل کرد.
و از آنجا که صبر و استقامت نیاز به پشتوانه‌ای دارد، و بهترین پشتوانه یاد خدا و ارتباط با مبدأ علم و قدرت جهان آفرین است در دنبال این دستور می‌افزاید:
«و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور» (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ).

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۵۳۰

(آیه ۴۰)- همچنین «در بخشی از شب او را تسبیح کن و بعد از سجده‌ها» (وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ).
این یاد مداوم و تسبیح مستمر همچون قطره‌های حیاتبخش باران بر سرزمین قلب و جان تو می‌ریزد، و آن را سیراب می‌کند، دائما به تو نشاط و حیات می‌بخشد و به استقامت در مقابل مخالفان لجوج دعوت می‌کند.
تسبیح خداوند در این مواقع چهار گانه اشاره به نمازهای پنجگانه روزانه و بعضی از نوافل پر فضیلت است، به این ترتیب که «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ» اشاره به نماز صبح است، زیرا آخر وقت آن طلوع آفتاب می‌باشد.
«وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ» اشاره به نماز ظهر و عصر است، چرا که آخر وقت هر دو غروب آفتاب است.
«وَ مِنَ اللَّیْلِ» نماز مغرب و عشا را بیان می‌کند، «وَ أَدْبارَ السُّجُودِ» نظر به نافله‌های مغرب دارد که بعد از مغرب به جا آورده می‌شود.

### سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۵۳۰

(آیه ۴۱)- با صیحه رستاخیز همه زنده می‌شوند: در این آیه همانند سایر آیات این سوره تکیه بر مسأله معاد و رستاخیز شده و باز گوشه دیگری از آن را برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۳۱
مطرح می‌کند، و آن مسأله نفخ صور و خروج مردگان از قبر است.
می‌فرماید: «و گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد» (وَ اسْتَمِعْ یَوْمَ یُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَکانٍ

قَرِيبٍ).
یعنی این صدا آن چنان در فضا پخش می‌شود که گویی بیخ گوش همه است.

## سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۵۳۱

(آیه ۴۲)- «روزی که همگان صیحه رستاخیز را به حق می‌شنوند، آن روز، روز خروج (از قبرها) است»! (يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ).
مخاطب در «و استمع» (گوش فرا ده) گر چه شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است ولی مسلما مقصود همه انسانها هستند.
و منظور از «گوش فرادادن» یا انتظار کشیدن است، زیرا کسانی که در انتظار حادثه‌ای به سر می‌برند که با صدای وحشتناکی شروع می‌شود دائما گوش فرا می‌دهند، و منتظرند. و یا منظور گوش فرا دادن به این سخن الهی است، و معنی چنین می‌شود: «این سخن را بشنو که پروردگارت در باره صیحه رستاخیز می گوید».
این منادی همان «اسرافیل» است که در «صور» می‌دمد، و در آیات قرآن نه با نام بلکه با تعبیرات دیگری به او اشاره شده است.

## سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۵۳۱

(آیه ۴۳)- و برای این که روشن شود حاکم در این دادگاه بزرگ کیست؟
می‌افزاید: «مائیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بازگشت تنها به سوی ماست» (إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ).

## سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۵۳۱

(آیه ۴۴)- سپس برای توضیح بیشتر در باره بازگشت مردم به سوی خداوند می‌فرماید: «روزی که زمین بسرعت از روی آنها کافته می‌شود و (از قبرها) خارج می گردند» (يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِراعاً).
و در پایان آیه می‌افزاید: «و این جمع کردن (مردم در قیامت) برای ما آسان است» (ذلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنا يَسِيرٌ).
روشن است خداوندی که آفریننده آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است حشر و نشور مردگان برای او کار ساده‌ای می‌باشد.

## سورهٔ ق(۵۰): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۵۳۱

(آیه ۴۵)- و در این آیه که آخرین آیه این سوره است بار دیگر به پیامبرش در برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۳۲
مقابل مخالفان سرسخت و لجوج تسلی و دلداری می‌دهد و می‌فرماید: «ما به آنچه آنها می گویند آگاهتریم» (نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ).
«و تو مأمور اجبار آنها (به ایمان) نیستی» (وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ).
وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت، و دعوت به سوی حق و بشارت و انذار است «پس به وسیله قرآن، کسانی را که از عذاب من می‌ترسند متذکر ساز» (فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخافُ وَعِيدِ).

اشاره به این که قرآن برای انذار و بیدار ساختن افراد مؤمن کافی است هر صفحه‌ای از آن یاد آور قیامت، و آیات مختلفش بازگو کننده سرنوشت پیشینیان و توصیفهایش از مواهب بهشتی و عذابهای دوزخی و حوادثی که در آستانه رستاخیز و در دادگاه عدل الهی واقع می‌شود بهترین پند و اندرز برای همگان است.

«پایان سوره ق»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۳۳

## سوره ذاریات [۵۱] ..... ص : ۵۳۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۶۰ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۵۳۳

محور بحث در این سوره در درجه اول، مسائل مربوط به معاد و رستاخیز و پاداش و کیفر مؤمنان و مجرمان است، و بطور کلی می‌توان گفت مباحث این سوره بر پنج محور زیر دور می‌زند:

۱- قسمت مهمی از آن را مباحث معاد تشکیل می‌دهد یعنی آغاز و پایان سوره با معاد است.

۲- بخش دیگری از این سوره ناظر به مسأله توحید و آیات و نشانه‌های خدا در نظام آفرینش است که طبعا بحثهای معاد را تکمیل می‌کند.

۳- در بخش دیگر، از داستان فرشتگانی که میهمان ابراهیم (ع) شدند و مأمور درهم کوبیدن شهرهای قوم لوط بودند بحث می‌کند.

۴- آیات دیگری از این سوره اشارات کوتاهی به داستان موسی (ع) و قوم عاد و ثمود و قوم نوح دارد.

۵- و بالاخره قسمت دیگری از این سوره، مبارزه اقوام متعصب و لجوج را با انبیاء گذشته بازگو کرده، و پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله را که در برابر مخالفین سر سخت قرار داشت از این طریق دلداری می‌دهد، و دعوت به استقامت می‌کند.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۳۳

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام آمده است: «هر کس سوره ذاریات را در روز یا شب بخواند خداوند وضع زندگی و معیشت او را اصلاح برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۳۴

می‌کند، روزی وسیعی به او می‌دهد، و قبر او را با چراغی روشن می‌سازد که تا روز قیامت می‌درخشد»! کرارا گفته‌ایم تنها لقلقه زبان برای رسیدن به این همه پاداش عظیم کافی نیست بلکه هدف تلاوتی است اندیشه برانگیز، و اندیشه‌ای عمل آفرین!

ضمنا نامگذاری سوره به «ذاریات» به تناسب نخستین آیه این سوره است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورةٔ الذاريات(۵۱): آيةٔ ۱ ..... ص : ۵۳۴

(آيه ۱)- سوگند به طوفانها و ابرهای باران زا! بعد از سوره «و الصّافات» اين دومين سوره‌ای است كه با سوگندهای مكرّر آغاز می‌شود، سوگندهائی پر معنی و تفكر آفرين، سوگندهائی بيدار كننده و آگاهی‌بخش.

جالب اين كه محتوای اين سوگندها ربط خاصی با مباحث رستاخيز دارد، و با ظرافت و زيبائی مخصوصی اين بحث مهم را از جوانب گوناگون تعقيب می‌كند.

حقيقت اين است كه سوگندهای قرآن كه تعداد آن زياد است يكی از چهره‌های اعجاز اين كتاب آسمانی و از زيباترين و درخشنده‌ترين فرازهای آن است كه شرح هر كدام در جای خود خواهد آمد.

در آغاز اين سوره خداوند به پنج موضوع مختلف سوگند ياد كرده است.

نخست می‌فرمايد: «سوگند به بادهائی كه (ابرها را) به حركت در می‌آورند» (وَ الذَّارِياتِ ذَرْواً). و گرد و غبارها و بذر گياهان و نطفه‌های گلها را در روی زمين به هر سو می‌پراكنند.

## سورةٔ الذاريات(۵۱): آيةٔ ۲ ..... ص : ۵۳۴

(آيه ۲)- سپس می‌افزايد: «سوگند به آن ابرها كه بار سنگينی (از باران را) با خود حمل می‌كنند» (فَالْحامِلاتِ وِقْراً).

## سورةٔ الذاريات(۵۱): آيةٔ ۳ ..... ص : ۵۳۴

(آيه ۳)- «و سوگند به كشتيهائی كه (بر رودخانه‌های عظيم و صفحه درياها) به آسانی به حركت در می‌آيند» (فَالْجارِياتِ يُسْراً).

برگزيده تفسير نمونه، ج‌۴، ص: ۵۳۵

## سورةٔ الذاريات(۵۱): آيةٔ ۴ ..... ص : ۵۳۵

(آيه ۴)- «و سوگند به فرشتگانی كه كارها را تقسيم می‌كنند» (فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً).

به اين ترتيب سخن از بادها، سپس ابرها، و بعد از آن نهرها، و سر انجام روئيدن گياهان است كه تناسب نزديكی با مسأله معاد كه بعد از آن آمده دارد، زيرا می‌دانيم كه يكی از دلائل امكان معاد مسأله زنده كردن زمينهای مرده به وسيله نزول باران است كه بارها در قرآن با عبارات مختلف ذكر شده است.

## سورةٔ الذاريات(۵۱): آيةٔ ۵ ..... ص : ۵۳۵

(آيه ۵)- بعد از ذكر اين چهار سوگند- كه همه بيانگر اهميت مطلبی است كه بعد از آن می‌آيد- می‌فرمايد: «آنچه به شما وعده داده شده قطعا راست است» (إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ).

## سورةٔ الذاريات(۵۱): آيةٔ ۶ ..... ص : ۵۳۵

(آیه ۶)- و بار دیگر به عنوان تأکید می‌افزاید: «و بی‌شک (رستاخیز و) جزای اعمال واقع شدنی است» (وَ إِنَّ الدِّینَ لَواقِعٌ).
«دین» در اینجا به معنی جزاست، و اصولا یکی از نامهای قیامت «یوم الدّین» (روز جزا) است و از آن روشن می‌شود که منظور از وعده‌های واقع شدنی در اینجا وعده‌های مربوط به قیامت و حساب و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ و سایر امور مربوط به معاد است، بنابر این جمله اول تمام وعده‌های قیامت را شامل می‌شود، و جمله دوم تأکیدی است بر مسأله جزا.

## سورهٔ الذاريات(۵۱): آيهٔ ۷ ..... ص : ۵۳۵

( آیه ۷)- سوگند به آسمان و چین و شکنهای زیبایش! این آیه همچون آیات گذشته با سوگند شروع می‌شود، نخست می‌فرماید:
«سوگند به آسمان که دارای چین و شکنهای زیباست» (وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُكِ).

## سورهٔ الذاريات(۵۱): آيهٔ ۸ ..... ص : ۵۳۵

( آیه ۸)- این آیه به جواب قسم یعنی مطلبی که به خاطر آن سوگند یاد شده است پرداخته، می‌افزاید: «همه شما (در باره قیامت) در گفتاری مختلف و گوناگون هستید» (إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ). پیوسته ضد و نقیض می‌گوئید، و همین تناقض گوئی دلیل بر بی‌پایه بودن سخنان شماست.
در مورد معاد، گاه می‌گوئید: ما اصلا باور نمی‌کنیم که استخوانهای پوسیده زنده شوند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۳۶
و گاه می‌افزایید: پدران و نیاکان ما را بیاورید تا گواهی دهند بعد از مرگ قیامت و رستاخیزی در کار است تا قبول کنیم! و در مورد پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله گاه می‌گوئید: دیوانه است، گاه شاعرش می‌خوانید، گاه ساحرش می‌نامید.
همچنین در مورد قرآن گاه آن را «اساطیر الاولین» (افسانه‌ها و خرافات پیشینیان) می‌نامید گاهی شعرش می‌خوانید، و گاه سحر، و گاه دروغ! این تعبیر در حقیقت استدلالی است بر بطلان ادعاهای مخالفان در مورد توحید و معاد و پیامبر و قرآن- هر چند تکیه اصلی این آیات به قرینه آیاتی که بعدا می‌آید روی مسأله معاد است.

## سورهٔ الذاريات(۵۱): آيهٔ ۹ ..... ص : ۵۳۶

(آیه ۹)- در این آیه علت این انحراف از حق را بیان کرده، می‌فرماید:
« (تنها) کسی از ایمان به آن منحرف می‌شود که از قبول حق، سرباز می‌زند» و گر نه دلائل زندگی بعد از مرگ آشکار است (يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ).
با توجه به این که در آیات قبل سخن از رستاخیز در میان بود معلوم است که منظور اصلی انحراف از این عقیده است، و نیز از آنجا که در آیه گذشته سخن از گفتگوهای ضد و نقیض کافران در میان بود معلوم می‌شود منظور در اینجا کسانی است که از منطق و دلیل روشن منحرف می‌شوند.
بنابر این مجموع آیه چنین معنی می‌دهد: کسانی از ایمان به معاد منحرف می‌شوند که از مسیر دلیل عقل و منطق حق طلبی منحرف گشته‌اند.

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۵۳۶

(آیه ۱۰)- در این آیه دروغگویان و دروغ پردازان را شدیدا مورد مذمت و تهدید قرار داده، می‌گوید: «کشته باد دروغگویان» و مرگ بر آنها! (قُتِلَ الْخَرّاصُونَ).

منظور از «خرّاصون» کسانی هستند که غرق جهل و نادانی خویشند، و برای فرار از زیر بار حق هر روز بهانه و سخن بی‌اساسی را عنوان می‌کنند.

اصولا قضاوتهائی که مدرک روشنی ندارند و بر پایه حدس و تخمین و گمانهای بی‌اساس است کاری است گمراه‌کننده و مستحق نفرین و عذاب.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۳۷

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۵۳۷

(آیه ۱۱)- سپس به معرفی این دروغگویان پرداخته، می‌افزاید: «همانها که در جهل و غفلت فرو رفته‌اند» (الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ ساهُونَ).

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۵۳۷

(آیه ۱۲)- «و (از این رو) پیوسته سؤال می‌کنند: روز جزا چه موقع است» و قیامت کی خواهد آمد؟ (يَسْئَلُونَ أَيّانَ يَوْمُ الدِّينِ).

این سخن به آن می‌ماند که بیماری از طبیب مرتبا سؤال کند پایان عمر من چه روزی خواهد بود؟

هر کس این سؤال را بی‌اساس می‌داند، و می‌گوید مهم این است که بدانی مرگ حق است تا خود را درمان کنی مبادا گرفتار «مرگ زودرس» شوی.

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۵۳۷

(آیه ۱۳)- ولی با این حال قرآن به آنها پاسخ کوبنده‌ای داده، می‌گوید:

(آری) همان روزی است که آنها را بر آتش می‌سوزانند»! (يَوْمَ هُمْ عَلَى النّارِ يُفْتَنُونَ).

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۵۳۷

(آیه ۱۴)- و به آنها گفته می‌شود: «بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که برای آن شتاب داشتید» (ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ).

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۵۳۷

(آیه ۱۵)- پاداش سحر خیزان نیکو کار! در تعقیب آیات گذشته که سخن از دروغگویان جاهل و منکران قیامت و رستاخیز و

عذاب آنها در میان بود، در اینجا از مؤمنان پرهیزکار و اوصاف و پاداش آنها سخن می گوید، تا در مقایسه با یکدیگر- آن چنان که روش قرآن است- حقائق روشنتر شود.
می‌فرماید: «به یقین پرهیز کاران در باغهای بهشت و در میان چشمه‌ها قرار دارند» (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ).
درست است که باغ طبیعتا دارای نهرهای آب است، اما لطفش در این است که چشمه‌ها از درون خود باغ بجوشد، و درختان را دائما مشروب کند، این امتیازی است که باغهای بهشت دارد، نه یک نوع چشمه که انواع مختلفی از چشمه‌ها در آن موجود است.

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۱۶ ..... ص : ۵۳۷

(آیه ۱۶)- سپس به نعمتهای دیگر بهشتی اشاره کرده و به صورت سر بسته برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۳۸
می گوید: «و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده دریافت می‌دارند» (آخِذِينَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ).
یعنی آنها با نهایت میل و اشتیاق و کمال رضا و رغبت و خشنودی این مواهب الهی را پذیرا می‌شوند.
و در دنبال آیه می‌افزاید: این پاداشهای عظیم بی‌جهت نیست «زیرا آنها پیش از آن (در سرای دنیا) از نیکو کاران بودند» (إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُحْسِنِينَ).
احسان و نیکو کاری که در اینجا آمده معنی وسیعی دارد که هم اطاعت خدا را شامل می‌شود و هم انواع نیکیها به خلق خدا.

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۱۷ ..... ص : ۵۳۸

(آیه ۱۷)- از این به بعد به توضیح چگونگی نیکو کار بودن آنها پرداخته، سه وصف را از میان اوصاف آنها بیان می کند.
نخست این که: «آنها کمی از شب را می‌خوابیدند» (كانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ).
یعنی همه شب، بخشی را بیدار بودند و به عبادت و نماز شب می‌پرداختند و شبهائی را که تماما در خواب باشند و عبادت شبانه از آنها بکلی فوت شود کم بوده است.

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۱۸ ..... ص : ۵۳۸

(آیه ۱۸)- دومین وصف آنها را چنین بیان می کند: «و در سحرگاهان استغفار می کردند» (وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ).
در آخر شب که چشم غافلان در خواب است، و محیط از هر نظر آرام، قال و غوغای زندگی مادی فرو نشسته، و عواملی که فکر انسان را به خود مشغول دارد خاموش است بر می‌خیزند، و به درگاه خدا می‌روند، در پیشگاه معبود به راز و نیاز می‌پردازند، نماز می‌خوانند، و مخصوصا از گناهان خود استغفار می کنند.

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۱۹ ..... ص : ۵۳۸

(آیه ۱۹)- سپس به سومین وصف پرهیز کاران بهشتی اشاره کرده، می‌افزاید:
«و در اموال آنها حقّی برای سائل و محروم بود» (وَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ).

تعبیر به «حقّ» در اینجا یا به خاطر این است که خداوند بر آنها لازم شمرده برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۳۹
است- مانند زکات و خمس و سایر حقوق واجب شرعی- و یا آنها خود بر خویشتن الزام کرده‌اند و تعهد نموده‌اند و می‌توان گفت که فرق نیکو کاران با دیگران آن است که آنها این حقوق را ادا می‌کنند در حالی که دیگران مقید به آن نیستند.

در روایاتی که از منابع اهل بیت علیهم السّلام رسیده تأکید شده که منظور از «حق معلوم» چیزی غیر از زکات واجب است.

در فرق میان «سائل» و «محروم» جمعی گفته‌اند: «سائل» کسی است که از مردم تقاضای کمک می‌کند، ولی «محروم» شخص آبرومندی است که برای معیشت خود نهایت تلاش و کوشش را به خرج می‌دهد اما دستش به جائی نمی‌رسد و کسب و کار و زندگیش به هم پیچیده است و با این حال خویشتنداری کرده، از کسی تقاضای کمک نمی‌کند.

به هر حال این تعبیر اشاره به این نکته است که هرگز منتظر ننشینید نیازمندان نزد شما آیند و تقاضای کمک کنند، بر شماست که جستجو کنید و افراد آبرومند محروم را پیدا کنید، و به آنها کمک نموده، گره مشکلاتشان را بگشائید و آبرویشان را حفظ نمایید.

### سورة الذاريات(۵۱): آية ۲۰ ..... ص : ۵۳۹

(آیه ۲۰)- نشانه‌های خدا در وجود شماست آیا نمی‌بینید؟

در تعقیب آیات پیشین که پیرامون مسأله معاد و صفات دوزخیان و بهشتیان سخن می‌گفت در اینجا سخن از نشانه‌های خدا در زمین و در وجود خود انسان است، تا از یکسو به مسأله توحید و شناخت خدا و صفات او که مبدأ حرکت به سوی همه خیرات است آشنا شوند، و از سوی دیگر به قدرت او بر مسأله معاد و زندگی پس از مرگ، چرا که خالق حیات در روی زمین و این همه عجائب و شگفتیها قادر بر تجدید حیات نیز می‌باشد.

نخست می‌فرماید: «و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است» (وَ فِي الْأَرْضِ آياتٌ لِلْمُوقِنِينَ).

به راستی نشانه‌های حق و قدرت بی‌پایان و علم و حکمت نا محدود خدا در برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۴۰
همین کره خاکی آنقدر فراوان است که عمر هیچ انسانی برای شناخت همه آنها کافی نیست.

بد نیست در اینجا به گوشه‌ای از سخنان یکی از دانشمندان معروف جهان که در این زمینه مطالعات زیادی دارد گوش فرا دهیم.

کرسی موریسین می‌گوید: «در تنظیم عوامل طبیعی منتهای دقت و ریزه کاری به کار رفته است، مثلا اگر قشر خارجی کره زمین ده پا ضخیمتر از آنچه هست می‌بود اکسیژن- یعنی ماده اصلی حیات- وجود پیدا نمی‌کرد، یا هر گاه عمق دریاها چند پا بیشتر از عمق فعلی بود آن وقت کلیه اکسیژن و کربن زمین جذب می‌شد و دیگر امکان هیچ گونه زندگی نباتی و یا حیوانی در سطح خاک باقی نمی‌ماند».

و در جای دیگر می‌گوید: «تنها بیست و یک در صد از هوای اطراف زمین اکسیژن است ... اگر مقدار اکسیژن موجود در هوا به جای بیست و یک در صد پنجاه در صد بود تمام مواد سوختنی این عالم محترق می‌شد، و اگر جرقه‌ای به درختی در جنگلی می‌رسید، تمام جنگل بطور کامل می‌سوخت»!

### سورة الذاريات(۵۱): آية ۲۱ ..... ص : ۵۴۰

(آیه ۲۱)- در این آیه می‌افزاید: «و در وجود خود شما» نیز آیاتی است (وَ فِی أَنْفُسِکُمْ).

«آیا (چشم باز نمی‌کنید و این همه آیات و نشانه‌ای آشکار حق را) نمی‌بینید»؟! (أَ فَلا تُبْصِرُونَ).

بدون شک انسان اعجوبه عالم هستی است و آنچه در عالم کبیر است در این عالم صغیر نیز وجود دارد، بلکه عجایبی در آن است که در هیچ جای جهان نیست.

دستگاههائی که در بدن انسان است مانند قلب و کلیه و ریه و مخصوصا دهها هزار کیلو متر! رگهای درشت و باریک و حتی مویرگهائی که با چشم دیده نمی‌شود، و مسؤول آبرسانی و تغذیه و تهویه «ده میلیون میلیارد» سلول تن انسان هستند، و حواس مختلفی مانند بینائی و شنوائی و حواس دیگر هر کدام آیتی عظیم از آیات اوست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۴۱

و از همه مهمتر معمای «حیات» که اسرار آن همچنان ناشناخته مانده، و ساختمان روح و عقل انسان است که عقول همه انسانها از درک آن عاجز است.

و لذا پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله فرمود: «کسی که خویش را بشناسد خدای خویش را شناخته است».

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۵۴۱

(آیه ۲۲)- در این آیه به سومین بخش از نشانه‌های عظمت پروردگار و قدرت او بر معاد اشاره کرده، می‌فرماید: «و روزی شما در آسمان است، و آنچه به شما وعده داده می‌شود» (وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ).

مفهوم «رزق» هم باران را شامل می‌شود، هم نور آفتاب را که از آسمان به سوی ما می‌آید و نقش آن در حیات و زندگی فوق العاده حساس است، و همچنین هوا را که مایه حیات همه موجودات زنده است.

چیزی که مانع بصیرت آدمی می‌شود، همان حرص برای روزی است خداوند در این آیه به انسان اطمینان می‌دهد که روزی او تضمین شده است، تا بتواند با خیال راحت به شگفتیهای جهان هستی بنگرد.

به هر حال سه آیه فوق ترتیب لطیفی دارد: آیه نخست از عوامل وجود انسان در کره زمین سخن می‌گوید، و آیه دوم از خود وجود انسان، و آیه سوم از عوامل دوام و بقاء او.

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۵۴۱

(آیه ۲۳)- لذا برای تأکید مطلب در این آیه سوگند یاد کرده، می‌گوید:

«سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است، همان گونه که شما سخن می‌گوئید» (فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ).

کار به جائی رسیده است که خداوند با آن عظمت و قدرتش برای اطمینان دادن به بندگان شکاک و دیر باور و ضعیف النفس و حریص سوگند یاد می‌کند که آنچه به شما در زمینه رزق و روزی و وعده‌های ثواب و عقاب قیامت وعده داده شده همه حق است، و هیچ شک و تردیدی در آن نیست.

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۵۴۱

(آیه ۲۴)- میهمانان ابراهیم (ع): از این به بعد گوشه‌هائی از سرگذشت انبیا و اقوام پیشین برای تأکید و تأیید مطالب گذشته

مطرح می‌شود، و نخستین فراز آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۴۲
سرگذشت فرشتگانی است که برای عذاب قوم لوط در شکل آدمیان بر ابراهیم (ع) ظاهر شدند، و او را بشارت به تولد فرزندی دادند با این که ابراهیم به سن پیری رسیده بود و همسرش نیز مسن و نازا بود.
از یکسو عطا کردن این فرزند برومند در این سن و سال به این پدر و مادر پیر و فرتوت تأکیدی است برای آنچه در باره مقدر بودن سایر روزیها که در آیات گذشته آمد.
و از سوی دیگر دلیلی است بر قدر و توانائی حق، و آیتی است از آیات خدا شناسی که در آیات گذشته از آن بحث شده است.
و از سوی سوم بشارتی است برای اقوام با ایمان که مشمول حمایت حق هستند، همان گونه که آیات بعد که سخن از عذاب هولناک قوم لوط می‌گوید هشدار و تهدیدی است برای مجرمان بی‌ایمان.
نخست روی سخن را به پیامبر کرده، می‌فرماید: «آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است»؟! (هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ الْمُكْرَمِينَ).

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۲۵ ..... ص : ۵۴۲

(آیه ۲۵)- سپس به شرح حال آنها پرداخته، می‌گوید: «در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: سلام بر تو! او گفت: سلام بر شما که جمعیتی نا شناخته‌اید»! (إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ).

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۲۶ ..... ص : ۵۴۲

(آیه ۲۶)- به هر حال ابراهیم میهمان نواز و پر سخاوت، برای پذیرائی میهمانان خود فورا دست به کار شد، «پس پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده‌ای را برای آنها) آورد» (فَراغَ إِلى أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ).
چرا ابراهیم چنین کرد؟ برای این که ممکن بود اگر میهمانان متوجه شوند مانع از چنین پذیرائی پر هزینه‌ای گردند.
اما چرا ابراهیم برای میهمانهای معدود که به گفته بعضی سه نفر و حد اکثر دوازده نفر بودند غذای فراوان و مفصل تهیه کرد، این به خاطر آن است که معمولا اشخاص سخاوتمند هر گاه میهمانی برای آنها فرا رسد تنها به اندازه میهمانان غذا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۴۳
تهیه نمی‌کنند، بلکه غذائی فراهم می‌سازند که علاوه بر میهمانان تمام کسانی که برای آنان کار می‌کنند در آن شریک و سهیم باشند، و حتی همسایگان و نزدیکان و اطرافیان دیگر را هم در نظر می‌گیرند.

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۲۷ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۲۷)- ابراهیم شخصا این غذا را برای میهمانان آورد «و نزدیک آنها گذارد» (فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ).
ولی با تعجب دید که آنها دست به سوی غذا نمی‌برند «گفت: آیا شما غذا نمی‌خورید»؟! (قالَ أَ لا تَأْكُلُونَ).

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۲۸ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۲۸)- ابراهیم تصور می‌کرد آنها از جنس بشرند و هنگامی که دید دست به سوی غذا نمی‌برند «از آنان احساس وحشت کرد» (فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً).

زیرا در آن زمان و امروز هم در میان بسیاری از اقوام- که پایبند به اخلاق سنتی هستند- هر گاه کسی از غذای دیگری بخورد به او آزاری نمی‌رساند و خیانتی نمی‌کند. و اگر میهمان دست به غذا نبرد این گمان پیدا می‌شد که او برای کار خطرناکی آمده است.

در اینجا میهمانان- همان گونه که در آیه ۷۰ سوره هود آمده است- «به او گفتند: نترس» ما رسولان و فرشتگان پروردگار توایم (قالُوا لا تَخَفْ).

سپس می‌افزاید: «و او را بشارت به تولد پسری دانا دادند» (وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِيمٍ).

بدیهی است فرزند به هنگام تولد «عالم» نیست، اما ممکن است استعدادی در او باشد که در آینده عالم و دانشمند بزرگی شود، و منظور در اینجا همین است.

و مشهور این است که این فرزند «اسحاق» بوده است.

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۲۹ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۲۹)- «در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که (از خوشحالی و تعجب) فریاد می‌کشید به صورت خود زد و گفت: (آیا پسری خواهم آورد در حالی که) پیر زنی نازا هستم» (فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَها وَ قالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ).

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۳۰ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۳۰)- ولی قرآن در این آیه پاسخ فرشتگان را به او نقل می‌کند: «گفتند: برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۴۴
پروردگارت چنین گفته است و او حکیم و داناست» (قالُوا كَذلِكِ قالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ).

گر چه تو پیر زن فرتوتی هستی و شوهرت نیز چنین است، اما هنگامی که فرمان پروردگار تو صادر شود و اراده‌اش به چیزی تعلق گیرد بدون تردید تحقق می‌یابد

## آغاز جزء ۲۷ قرآن مجید ..... ص : ۵۴۴

### ادامه سوره ذاریات ..... ص : ۵۴۴

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۳۱ ..... ص : ۵۴۴

(آیه ۳۱)- شهرهای بلا دیده قوم لوط آیت و عبرتی است: در تعقیب ماجرای ورود فرشتگان بر ابراهیم و بشارت دادن به او در باره تولد اسحاق بحث از گفتگویی است که میان «ابراهیم» و «فرشتگان» در باره قوم «لوط» در گرفت.

توضیح این که: ابراهیم پس از تبعید به شام، به دعوت مردم به سوی خداوند و مبارزه با هر گونه شرک و بت پرستی ادامه می‌داد، حضرت «لوط» که از پیامبران بزرگ بود در عصر او می‌زیست و احتمالاـ از سوی او مأموریت یافت که برای تبلیغ و هدایت گمراهان به یکی از مناطق شام (یعنی شهرهای سدوم) سفر کند، او در میان قوم گنهکاری آمد که آلوده به شرک و

گناهان بسیاری بودند، و از همه زشت‌تر گناه همجنس بازی و لواط بود سر انجام گروهی از فرشتگان مأمور هلاک این قوم شدند اما قبلا نزد ابراهیم آمدند.

ابراهیم از وضع میهمانان فهمید اینها به دنبال کار مهمی می‌روند، و تنها برای بشارت تولد فرزند نزد او نیامده‌اند، چرا که برای چنین بشارتی یک نفر کافی بود، و یا به خاطر عجله‌ای که در حرکت داشتند احساس کرد مأموریت مهمی دارند.

لذا در آیه مورد بحث می گوید: ابراهیم «گفت: مأموریت شما چیست ای فرستادگان» خدا؟ (قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ).

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۳۲ ..... ص : ۵۴۴

(آیه ۳۲)- فرشتگان پرده از روی مأموریت خود برداشته، و به ابراهیم «گفتند: ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شده‌ایم» (قالُوا إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ). قومی که علاوه بر فساد عقیده گرفتار انواع آلودگیها و گناهان مختلف برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۴۵

زشت و ننگینی هستند

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۳۳ ..... ص : ۵۴۵

(آیه ۳۳)- سپس افزودند: ما مأموریت داریم «تا بارانی از سنگ گل بر آنها بفرستیم» (لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِينٍ).

تعبیر به «حِجارَةً مِنْ طِينٍ» (سنگی از گل) همان چیزی است که در آیه ۸۲ سوره هود به جای آن «سجّيل» آمده است، و در مجموع شاید اشاره به این معنی است که برای نابود کردن این قوم مجرم حتی نیازی به نازل کردن صخره‌های عظیم از آسمان نبود، بلکه بارانی از ریگهای کوچک و نه چندان محکم و مانند دانه‌های باران بر آنها فرو بارید.

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۳۴ ..... ص : ۵۴۵

(آیه ۳۴)- سپس افزودند: «سنگهائی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان گذاشته شده است» (مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ).

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۳۵ ..... ص : ۵۴۵

(آیه ۳۵)- قرآن در اینجا دنباله ماجرای این رسولان پروردگار را- که نزد حضرت لوط آمدند و به عنوان میهمانانی بر او وارد شدند، و قوم بی‌شرم به گمان این که آنها جوانانی زیبا روی از جنس بشرند به سراغ آنها آمدند، اما به زودی به اشتباه خود پی‌بردند، و چشمان همه آنها نابینا شد- رها کرده و دنباله سخن را از سوی خداوند بازگو می کند.

می‌فرماید: «ما مؤمنانی را که در شهرها (ی قوم لوط) زندگی می کردند (قبل از نزول عذاب) خارج کردیم» (فَأَخْرَجْنا مَنْ كانَ فِيها مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۳۶ ..... ص : ۵۴۵

(آیه ۳۶)- «ولی (در تمام این مناطق) جز یک خانواده با ایمان نیافتیم»! (فَما وَجَدْنا فِيها غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ).

آری! ما هرگز خشک و تر را با هم نمی‌سوزانیم و عدالت ما اجازه نمی‌دهد مؤمن را گرفتار سرنوشت کافر کنیم، حتی اگر در میان میلیونها نفر بی‌ایمان و مجرم، یک فرد با ایمان و پاک باشد نجاتش می‌دهیم.

این همان مطلبی است که در سوره حجر آیه ۵۹ و ۶۰ به این صورت آمده:

«مگر خاندان لوط که همگی آنها را نجات خواهیم داد، به جز همسرش که مقدّر داشتیم از بازماندگان (در شهر، و هلاک شوندگان) باشد»! برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۴۶

البته این بخش از ماجرای قوم لوط در سوره‌های مختلف قرآن با عبارات مختلف بیان شده که همه آنها یک حقیقت را بازگو می‌کند، ولی از آنجا که ممکن است به یک حادثه از زوایای مختلف نگاه کرد و در هر نگاه بعدی از آن را مشاهده نمود، در قرآن مجید نیز حوادث تاریخی غالبا به همین صورت مطرح و تکرار شده است، و در مقام تربیت گاه لازم می‌شود که روی یک مسأله مهم بارها تکیه شود، تا تأثیر عمیق در ذهن خواننده بگذارد.

به هر حال خداوند شهرهای این قوم آلوده را با زمین لرزه‌ای سخت و ویرانگر زیر و رو کرد سپس بارانی از سنگهای آسمانی بر آنها فرو بارید و اثری از آنها نماند، حتی جسدهای پلیدشان زیر آوارها و سنگهای آسمانی مدفون گشت، تا عبرتی باشد برای آیندگان و برای همه افراد بی‌ایمان و مجرمان آلوده.

### سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۵۴۶

(آیه ۳۷)- و لذا در این آیه می‌افزاید: «و در آن (شهرهای بلا دیده) نشانه‌ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند به جای گذاردیم» (وَ تَرَكْنا فِيها آيَةً لِلَّذِينَ يَخافُونَ الْعَذابَ الْأَلِيمَ).

این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که از این آیات و نشانه‌های خدا تنها کسانی پند می‌گیرند که آمادگی پذیرش در وجودشان باشد، و احساس مسؤولیت کنند.

### سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۵۴۶

(آیه ۳۸)- این همه درس عبرت در تاریخ پیشینیان: قرآن در اینجا در تعقیب داستان قوم لوط و عاقبت دردناکی که بر اثر گناهان بسیار زشت و ننگین پیدا کردند اشاره به سرگذشت چند قوم دیگر از اقوام پیشین می‌کند.

نخست می‌فرماید: «و در (زندگی) موسی نیز (نشانه و درس عبرتی بود) در آن هنگامی که او را به دلیلی آشکار به سوی فرعون فرستادیم» (وَ فِي مُوسى إِذْ أَرْسَلْناهُ إِلى فِرْعَوْنَ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ).

«سلطان» چیزی است که مایه تسلط گردد، و منظور در اینجا معجزه یا دلیل و منطق نیرومند عقلی یا هر دو است که «موسی» (ع) در برابر فرعون از آن استفاده کرد.

### سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۵۴۶

(آیه ۳۹)- اما فرعون نه تسلیم معجزات بزرگ موسی (ع) که گواه ارتباطش با برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۴۷

خدا بود شد، و نه در مقابل دلائل منطقی او سر تعظیم فرود آورد، بلکه به خاطر غرور و تکبری که داشت «با تمام وجودش از

وی روی برتافت و گفت: (این مرد) یا ساحر است یا دیوانه»! (فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَ قالَ ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ).
جالب این که جباران زورگو در تهمتها و نسبتهای دروغین که به انبیاء بزرگ می‌دادند گرفتار سر در گمی و تناقض گوئی عجیبی بودند، گاه آنها را ساحر می‌خواندند، و گاه مجنون، با این که «ساحر» باید انسان هوشیاری باشد که با استفاده از ریزه کاریها و مسائل روانی و خواص مختلف اشیا کارهای اعجاب انگیزی را انجام دهد و مردم را اغفال نماید، در حالی که مجنون نقطه مقابل آن است.

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۴۰ ..... ص : ۵۴۷

(آیه ۴۰)- اما قرآن از نتیجه کار فرعون جبار و اعوانش چنین خبر می‌دهد:
«از این رو ما او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم، در حالی که در خور سرزنش بود»(فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ)

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۴۱ ..... ص : ۵۴۷

(آیه ۴۱)- سپس به سرنوشت اجمالی قوم «عاد» پرداخته، چنین می‌گوید:
«در سرگذشت قوم عاد نیز (آیتی است) در آن هنگام که تند بادی بی‌باران بر آنها فرستادیم» (وَ فِي عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ).
عقیم بودن بادها زمانی است که ابرهای باران‌زا با خود حمل نکند، گیاهان را تلقیح ننماید، و فایده و برکتی نداشته باشد، و جز هلاکت و نابودی چیزی همراه نیاورد.

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۴۲ ..... ص : ۵۴۷

(آیه ۴۲)- سپس به توصیف تند بادی که بر قوم عاد مسلط شد پرداخته، می‌افزاید: «بر هیچ چیز نمی‌گذشت مگر این که آن را همچون استخوانهای پوسیده می‌ساخت» (ما تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ).
این تعبیر نشان می‌دهد که تند باد قوم عاد یک تند باد معمولی نبود، بلکه علاوه بر تخریب و درهم کوبیدن و به اصطلاح فشارهای فیزیکی، دارای سوزندگی و مسمومیتی بود که اشیاء گوناگون را می‌پوساند.
این بود اشاره کوتاهی به سرنوشت قوم نیرومند و ثروتمند «عاد» که در سرزمین «احقاف» (منطقه‌ای میان عمان و حضر موت) می‌زیستند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۴۸

## سورة الذاريات(۵۱): آية ۴۳ ..... ص : ۵۴۸

(آیه ۴۳)- بعد از آنها نوبت به قوم «ثمود» می‌رسد و در باره آنها می‌فرماید:
«و نیز در سرگذشت قوم ثمود (عبرتی است) در آن هنگام که به آنها گفته شد:

مدتی کوتاه بهره‌مند باشید» و سپس منتظر عذاب (وَ فِی ثَمُودَ إِذْ قِیلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّی حِینٍ).

منظور از «حَتَّی حِینٍ» همان سه روز مهلتی است که در آیه ۶۵ سوره هود به آن اشاره شده است: «آنها شتری را که به عنوان اعجاز آمده بود از پای درآورند و پیامبرشان صالح به آنها گفت: سه روز در خانه‌هایتان بهره گیرید (و بعد از آن منتظر عذاب الهی باشید) این وعده‌ای است تخلف‌ناپذیر».

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۵۴۸

( آیه ۴۴)- آری «آنها از فرمان پروردگارشان سر باز زدند و صاعقه آنان را فرا گرفت، در حالی که (خیره خیره) نگاه می‌کردند» بی‌آنکه قدرت دفاع داشته باشند (فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ).

این جمله اشاره به تمام سرپیچیهائی است که آنها در طول دعوت صالح داشتند، مانند بت‌پرستی و ظلم و ستم و از پای درآوردن ناقه‌ای که معجزه «صالح» بود، نه فقط سرپیچیهایی که در طول این سه روز انجام دادند و به جای توبه و انابه به درگاه خدا در غفلت و غرور فرو رفتند.

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۵۴۸

( آیه ۴۵)- سر انجام آخرین جمله‌ای که در باره این قوم سرکش می‌فرماید این است که: «چنان بر زمین افتادند که توان برخاستن نداشتند و نتوانستند از کسی یاری طلبند» (فَمَا اسْتَطاعُوا مِنْ قِیامٍ وَ ما کانُوا مُنْتَصِرِینَ).

آری! صاعقه چنان آنها را غافلگیر کرد و بر زمین کوبید که نه خود یارای برخاستن و دفاع از خویشتن داشتند، و نه قدرت ناله و فریاد و کمک طلبیدن، و در همین حال جان دادند، و سرگذشتشان درس عبرتی برای دیگران شد.

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۵۴۸

( آیه ۴۶)- در این آیه اشاره کوتاهی به سرنوشت پنجمین قوم یعنی قوم نوح کرده، می‌فرماید: «همچنین قوم نوح را پیش از آنها هلاک کردیم، چرا که قوم فاسقی بودند» (وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ).

«فاسق» به کسی می‌گویند که از محدوده فرمان خداوند قدم بیرون گذارد، برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۴۹

و آلوده به فکر و ظلم یا سایر گناهان شود.

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۵۴۹

(آیه ۴۷)- پیوسته آسمانها را گسترش می‌دهیم! قرآن بار دیگر به مسأله آیات عظمت خداوند در عالم آفرینش می‌پردازد و در حقیقت بحثهائی را که در آیات ۲۰ و ۲۱ همین سوره در باره آیات او در زمین و وجود انسان گذشت تکمیل می‌کند، و در ضمن دلیلی بر قدرت خداوند بر مسأله معاد و زندگی پس از مرگ است. نخست می‌فرماید: «و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم، و همواره آن را وسعت می‌بخشیم» (وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ).

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۵۴۹

(آیه ۴۸)- «و زمین را گستردیم و چه خوب گسترانندهای هستیم»! (وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ).

نشانه‌های این قدرت عظیم هم در عظمت آسمانها و هم در نظام خاصی که بر آنها حاکم است به خوبی آشکار می‌باشد.

با توجه به کشفیات اخیر دانشمندان در مسأله «گسترش جهان» معنای آیه روشن است و آن این که خداوند آسمانها را آفریده و دائما گسترش می‌دهد.

علم امروز می‌گوید: نه تنها کره زمین، بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجا فربه و سنگین‌تر می‌شود، بلکه آسمانها نیز در گسترشند، یعنی ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند بسرعت از مرکز کهکشان دور می‌شوند، حتی سرعت این گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه‌گیری کرده‌اند.

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۵۴۹

(آیه ۴۹)- بعد از آفرینش آسمانها و زمین نوبت به موجودات مختلف آسمانی و زمین و انواع گیاهان و حیوانات می‌رسد آیه مورد بحث می‌فرماید:

«و از هر چیز دو جفت آفریدیم شاید متذکر شوید» (وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ).

«مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (از هر چیزی) می‌تواند اشاره به این حقیقت باشد که تمام اشیای جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده، و امروز از نظر علمی مسلم است که «اتمها» از اجزاء مختلفی تشکیل یافته‌اند، از جمله اجزائی که دارای بار الکتریسته منفی هستند، و «الکترون» نامیده می‌شوند، و اجزائی که دارای بار برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۵۵۰

الکتریسته مثبت هستند و «پروتون» نام دارد.

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۵۵۰

(آیه ۵۰)- در این آیه به عنوان یک نتیجه‌گیری از بحثهای توحیدی گذشته می‌افزاید: «پس به سوی خدا بگریزید که من از سوی او برای شما بیم دهنده‌ای آشکارم» (فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ).

تعبیر به «فرار» در اینجا تعبیر جالب و لطیفی است، معمولا «فرار» در جائی گفته می‌شود که انسان از یک سو با موجود یا حادثه وحشتناکی رو برو شده، و از سوی دیگر پناهگاهی در نقطه‌ای سراغ دارد، لذا با سرعت تمام از محل حادثه دور می‌شود و به نقطه امن و امان روی می‌آورد، شما نیز از شرک و بت‌پرستی که عقیده وحشتناکی است بگریزید و به توحید خالص که منطقه امن و امان واقعی است روی آرید.

از زشتیها، بدیها، بی‌ایمانی، تاریکی جهل، و عذاب جاویدان بگریزید، و در آغوش رحمت حق و سعادت جاویدان قرار گیرید.

## سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۵۵۰

(آیه ۵۱)- باز برای تأکید بیشتر، روی مسأله یکتاپرستی تکیه کرده، می‌فرماید: «و با خدا معبود دیگری قرار ندهید که من برای شما از سوی او بیم دهنده‌ای آشکارم» (وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ).

### سورة الذاریات(۵۱): آیة ۵۲ ..... ص : ۵۵۰

( آیه ۵۲)- در آیه ۳۹ همین سوره خواندیم که فرعون در برابر دعوت موسی (ع) به سوی خداوند یکتا و ترک ظلم و بیدادگری، موسی را متهم ساخت که او «ساحر» یا «مجنون» است، این نسبت که از سوی مشرکان به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نیز داده می‌شد برای مؤمنان اندک نخستین، بسیار گران بود، و روح پاک پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را آزرده می‌ساخت.
آیه برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان می‌گوید: تنها تو نیستی که هدف این تیرهای زهرآگین تهمت قرار گرفته‌ای «این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرستاده نشد مگر این که گفتند: او ساحر است یا دیوانه» (کَذلِکَ ما أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ).
آنها را «ساحر» می‌خواندند زیرا در برابر معجزات چشمگیرشان پاسخی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۵۱
منطقی نداشتند، و «مجنون» خطاب می‌کردند چرا که همرنگ محیط نبودند و در برابر امتیازات مادی سر تسلیم فرود نمی‌آوردند.

### سورة الذاریات(۵۱): آیة ۵۳ ..... ص : ۵۵۱

( آیه ۵۳)- سپس می‌افزاید: «آیا (این قوم کافر و معاند) یکدیگر را به آن سفارش می‌کردند» که همه چنین تهمتی بزنند (أَ تَواصَوْا بِهِ).
آن چنان هماهنگ و یکنواخت عمل می‌کنند که گوئی همگی در ماوراء تاریخ مجلسی تشکیل داده، و به مشاوره نشسته، و به یکدیگر توصیه نموده‌اند که انبیاء را عموما متهم به سحر و جنون کنند، تا از نفوذ اعتبار آنها در توده مردم کاسته شود.
سپس می‌افزاید: «بلکه آنها قومی طغیانگرند» (بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ).
این اثر روح طغیانگری است که برای بیرون کردن مردان حق از صحنه به هر دروغ و تهمتی متوسل می‌شوند.

### سورة الذاریات(۵۱): آیة ۵۴ ..... ص : ۵۵۱

(آیه ۵۴)- باز برای تسلّی خاطر و دلداری بیشتر به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌فرماید:
«اکنون (که این قوم طاغی و سرکش حاضر به شنیدن حق نیستند) از آنها روی بگردان» (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ).
و مطمئن باش که تو وظیفه خود را بطور کامل انجام داده‌ای، و «هرگز در خور ملامت نخواهی بود» (فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ).
اگر آنها حق را نپذیرند غم مخور که دلهای شایسته‌ای در انتظار آن است.
این جمله در حقیقت یادآور آیات دیگری است که نشان می‌دهد پیامبر آن قدر دلسوز بود که گاه از عدم ایمان آنها نزدیک بود دق کند، چنانکه در آیه ۶ سوره کهف می‌خوانیم: «گوئی می‌خواهی خود را از غم و اندوه به خاطر اعمال آنها هلاک کنی چرا که آنها به این قرآن ایمان نیاورده‌اند».

### سورة الذاریات(۵۱): آیة ۵۵ ..... ص : ۵۵۱

( آیه ۵۵)- مفسران گفته‌اند: هنگامی که آیه فوق نازل شد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان اندوهگین شدند و تصور

کردند که این آخرین سخن در برابر مشرکان است، وحی آسمانی قطع شده، و عذاب الهی به زودی فرا می‌رسد، ولی چیزی نگذشت که این آیه نازل شد و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد: «و پیوسته تذکر و اندرز ده، زیرا تذکّر مؤمنان را سود می‌بخشد» (وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۵۲

اینجا بود که همگی احساس آرامش کردند.

اشاره به این که دلهای آماده‌ای در گوشه و کنار در انتظار سخنان توست، اگر گروهی به مخالفت در برابر حق برخاسته‌اند گروه دیگری از جان و دل مشتاق آنند، و گفتار دلنشین تو تأثیر خود را در نفوس آنان می‌گذارد.

## سورهٔ الذاريات(۵۱): آيهٔ ۵۶ ..... ص : ۵۵۲

(آیه ۵۶)- هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن: از مهمترین سؤالاتی که هر کس از خود می‌کند این است که «ما برای چه آفریده شده‌ایم»؟ و «هدف آفرینش انسانها و آمدن به این جهان چیست»؟

آیه مورد بحث به این سؤال مهم و همگانی با تعبیرات فشرده و پرمحتوایی پاسخ می‌گوید، و بحثی را که در آیه قبل پیرامون تذکر و یادآوری به مؤمنان بیان شد تکمیل می‌کند، چرا که این از مهمترین اصولی است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله باید آن را تعقیب کند، ضمنا معنی فرار به سوی خدا را که در آیه ۵۰ همین سوره آمده بود روشن می‌سازد.

می‌فرماید: «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند» و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند (وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ).

## سورهٔ الذاريات(۵۱): آيهٔ ۵۷ ..... ص : ۵۵۲

(آیه ۵۷)- من نیازی به آنها ندارم و «هرگز از آنها روزی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم مرا اطعام کنند»! (ما أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ).

## سورهٔ الذاريات(۵۱): آيهٔ ۵۸ ..... ص : ۵۵۲

(آیه ۵۸)- «خداوند روزی دهنده، و صاحب قوت و قدرت است» (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ).

اندکی تأمل در مفهوم آیات قرآن در زمینه هدف خلقت نشان می‌دهد که هدف اصلی همان «عبودیت» است که در آیه فوق به آن اشاره شده، و مسأله «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می‌گیرند، و «رحمت واسعه خداوند» نتیجه این عبودیت است.

بدین ترتیب روشن می‌شود که ما همه برای عبادت پروردگار آفریده شده‌ایم، اما مهم این است که بدانیم حقیقت «عبادت» چیست؟

آیا تنها انجام مراسمی مانند رکوع و سجود و قیام و قعود و نماز و روزه منظور برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۵۳

است؟ یا حقیقتی است ماورای اینها؟ هر چند عبادات رسمی نیز همگی واجد اهمیتند.

«عبودیت»- آن گونه که در متون لغت آمده- اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است، و به همین دلیل تنها کسی می‌تواند معبود باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز خدا نیست.

بنابر این عبودیت نهایت اوج تکامل یک انسان و قرب او به خداست.

عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه او گام بر ندارد، و هر چه غیر اوست فراموش کند، حتی خویشتن را! و این است هدف نهائی آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن میدان آزمایشی فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده، و نتیجه نهائیش نیز غرق شدن در اقیانوس «رحمت» اوست.

### سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۵۵۳

(آیه ۵۹)- اینها نیز در عذاب الهی سهیمند: این آیه و آیه بعد که آخرین آیات سوره «ذاریات» است در حقیقت یک نوع نتیجه‌گیری از آیات مختلف این سوره است، مخصوصا آیاتی که پیرامون سرنوشت اقوام پیشین همچون قوم فرعون و قوم لوط و عاد و ثمود سخن می‌گوید، همچنین آیات گذشته که از هدف آفرینش سخن می‌گفت.

می‌گوید: «و برای کسانی که ستم کردند، سهم بزرگی از عذاب است همانند سهم یارانشان» از اقوام ستمگر پیشین (فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ).

«بنابر این عجله نکنند» (فَلا يَسْتَعْجِلُونِ). و پی در پی نگویند اگر عذاب الهی حق است چرا به سراغ ما نمی‌آید؟

تعبیر به «ظلم» در باره این گروه به خاطر آن است که «شرک» و کفر بزرگترین ظلم است، زیرا حقیقت ظلم این است که چیزی را در غیر محل شایسته قرار دهند، و مسلما بت را به جای خدا قرار دادن مهمترین مصداق ظلم محسوب می‌شود، و به

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۵۴

همین دلیل آنها هم مستحق همان سرنوشتی هستند که اقوام مشرک پیشین داشتند.

### سورهٔ الذاریات(۵۱): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۵۵۴

(آیه ۶۰)- در آخرین آیه این سوره تهدید به عذاب دنیا را با تهدید به عذاب آخرت تکمیل کرده، می‌گوید: «پس وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می‌شود» (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ).

همان گونه که این سوره از مسأله معاد و رستاخیز آغاز شد، با تأکید بر همین مسأله پایان می‌گیرد.

«پایان سوره ذاریات»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۵۵

## سوره طور [۵۲] ..... ص : ۵۵۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۴۹ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۵۵۵

این سوره نیز از سوره‌هائی است که سنگینی بحثهای آن روی مسأله معاد و سرنوشت نیکان و پاکان از یکسو، و بدان و

مجرمان در آن روز عظیم از سوی دیگر است.
و روی هم رفته می‌توان محتوای این سوره را به شش بخش تقسیم کرد.
۱- آیات نخستین سوره که با سوگندهای پی در پی شروع می‌شود بحث از عذاب الهی و نشانه‌های قیامت و آتش دوزخ و کیفر کافران می‌کند (آیه ۱ تا ۱۶).
۲- بخش دیگری از این سوره نعمتهای بهشتی و مواهب الهی را در قیامت که در انتظار پرهیزکاران است مشروحا برمی‌شمرد، و یکی را پس از دیگری مورد توجه قرار می‌دهد، و در حقیقت به غالب نعمتهای بهشتی در این بخش از سوره اشاره شده است (آیه ۱۷ تا ۲۸).
۳- در بخش دیگری از این سوره از نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سخن می‌گوید، و اتهاماتی را که دشمنان برای او ذکر می‌کردند برمی‌شمرد، و بطور فشرده به آن پاسخ می‌دهد (آیه ۲۹ تا ۳۴).
۴- در بخش دیگر سخن از توحید است، و با استدلالی روشن این مسأله را تعقیب می‌کند (آیه ۳۵ تا ۴۳).
۵- در بخش دیگر سوره باز به مسأله معاد و پاره‌ای از مشخصات روز قیامت برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۵۶
باز می‌گردد (آیه ۴۴ تا ۴۷).
۶- سر انجام در آخرین بخش سوره که دو آیه بیشتر نیست با دستوراتی به پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله در زمینه صبر و استقامت و تسبیح و حمد پروردگار و وعده حمایت او از سوی خداوند بحثهای گذشته را پایان می‌بخشد.
نامگذاری این سوره به «طور» به تناسب نخستین آیه آن است.

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۵۶

در حدیثی آمده که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «هر کس سوره طور را بخواند بر خداست که او را از عذابش ایمن سازد، و او را در بهشتش متنعم دارد».
و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی که سوره طور را تلاوت کند خداوند، خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می‌کند».
روشن است که این همه اجر و پاداش عظیم در دنیا و آخرت از آن کسانی است که این «تلاوت» را وسیله‌ای برای «تفکر»، و آن را نیز به نوبه خود وسیله‌ای در راه «عمل» قرار دهند.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة الطور(۵۲): آية ۱ ..... ص : ۵۵۶

(آیه ۱)- این سوره یکی دیگر از سوره‌هائی است که با سوگند شروع می‌شود، سوگندهائی برای بیان یک واقعیت مهم یعنی مسأله قیامت و معاد و رستاخیز و محاسبه اعمال انسانها.
می‌فرماید: «سوگند به کوه طور» (وَ الطُّورِ).
«طور» در لغت به معنی «کوه» است، ولی با توجه به این که این کلمه در ده آیه از قرآن مجید مطرح شده که در نه مورد سخن از «طور سینا» همان کوهی که در آنجا وحی بر موسی نازل می‌شد به میان آمده، معلوم می‌شود که در آیه مورد بحث نیز

منظور همان معنی است.

### سورة الطور(۵۲): آية ۲ ..... ص : ۵۵۶

(آیه ۲)- «و سوگند به کتابی که نوشته شده است ...» (وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ).
به تناسب سوگندی که قبل از آن آمده این تعبیر یا اشاره به تورات است و یا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۵۷
همه کتب آسمانی.

### سورة الطور(۵۲): آية ۳ ..... ص : ۵۵۷

(آیه ۳)- «در صفحه‌ای گسترده» (فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ).
در این آیه نیز سوگند به کتابی خورده شده که بر صفحه‌ای از بهترین صفحات نگاشته شده و در عین حال باز و گسترده است و نه پیچیده!

### سورة الطور(۵۲): آية ۴ ..... ص : ۵۵۷

(آیه ۴)- «و سوگند به بیت المعمور» (وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ).
«بیت المعمور» را بعضی به «کعبه» و خانه خدا در زمین تفسیر کرده‌اند که به وسیله زوار و حاجیان همواره معمور و آباد است، و می‌دانیم نخستین خانه‌ای است که برای عبادت، در روی زمین ساخته و آباد شده است.

### سورة الطور(۵۲): آية ۵ ..... ص : ۵۵۷

(آیه ۵)- «و سقف برافراشته» (وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ).
منظور از «سقف مرفوع» آسمان است، چرا که در آیه ۳۲ سوره انبیاء می‌خوانیم: «ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم».
تعبیر به «سقف» ممکن است از این نظر باشد که ستارگان و کرات آسمانی آن چنان سراسر آسمان را پوشانده‌اند و به سقفی می‌مانند، و نیز ممکن است اشاره به «جوّ اطراف زمین» باشد که قشر فشرده‌ای از هوا همچون سقف محکمی اطراف آن را فراگرفته و آن را در برابر هجوم سنگهای آسمانی و اشعه زیانبار کیهانی به خوبی حفظ می‌کند.

### سورة الطور(۵۲): آية ۶ ..... ص : ۵۵۷

(آیه ۶)- «و (سوگند به) دریای مملوّ و برافروخته»! (وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ).
«مسجور» به معنی «برافروخته» است چنانکه در آیه ۷۱ و ۷۲ سوره مؤمن می‌خوانیم: «آنها را در آب سوزان می‌کشند، سپس در آتش مشتعل خواهند شد».
این دریای برافروخته یا همین اقیانوسهای کره زمین ما است که در آستانه قیامت، برافروخته می‌شود و سپس منفجر می‌گردد.
و یا دریائی از مواد مذاب که در دل کره زمین است و ممکن است آیه فوق قسم به هر دو باشد، چرا که هر دو از آیات

خداوند و شگفتیهای بزرگ این جهان است.
قابل توجه این که در ارتباط مفهوم این پنج سوگند با یکدیگر چنین به نظر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۵۸
می‌رسد که سه سوگند نخست رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند چرا که همه از وحی و خصوصیات آن سخن می‌گویند «کوه طور» محل نزول وحی بود، و «کتاب مسطور» نیز اشاره به کتاب آسمانی است، خواه تورات باشد یا قرآن، و «بیت المعمور» محل رفت و آمد فرشتگان و پیک وحی خداست.
و اما دو سوگند دیگر از آیات «تکوینی» سخن می‌گوید- در برابر سه سوگند نخست که از آیات «تشریعی» سخن می‌گفت- این دو سوگند یکی اشاره به مهمترین نشانه توحید یعنی آسمان با عظمت است، و دیگری به یکی از نشانه‌های مهم معاد که در آستانه رستاخیز رخ می‌دهد.
بنابر این «توحید»، «نبوت» و «معاد» در این پنج سوگند جمع است.

## سورة الطور(۵۲): آية ۷ ..... ص : ۵۵۸

(آیه ۷)- سپس در اینجا قرآن به بیان موضوعی که سوگندهای فوق به خاطر آن یاد شده اشاره کرده، می‌فرماید: «عذاب پروردگارت واقع می‌شود» (إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ لَواقِعٌ).

## سورة الطور(۵۲): آية ۸ ..... ص : ۵۵۸

(آیه ۸)- «و چیزی از آن مانع نخواهد بود» (ما لَهُ مِنْ دافِعٍ).
کوتاه سخن این که: سوگندهای پنج گانه که بر محور قدرت خداوند در عالم «تکوین» و «تشریع» دور می‌زند بیانگر این است که چنین کسی به خوبی قادر است مردگان را بار دیگر به زندگی و حیات بازگرداند، و قیامت را برپا کند، این همان چیزی است که سوگندها به خاطر آن یاد شده، همانگونه که در دو آیه فوق خواندیم.

## سورة الطور(۵۲): آية ۹ ..... ص : ۵۵۸

(آیه ۹)- در آیات گذشته اشاره سر بسته‌ای به عذاب الهی در قیامت شده بود، در اینجا که توضیح و تفسیری بر این معنی است بعضی از ویژگیهای روز قیامت را بازگو می‌کند، و سپس کیفیت عذاب تکذیب کنندگان را.
می‌فرماید: این عذاب الهی «در آن روزی است که آسمان (کرات آسمانی) به شدت به حرکت در می‌آید» (يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً).
بدین ترتیب در آستانه قیامت نظام حاکم بر کرات آسمانی بر هم می‌ریزد آنها از مدارات خود منحرف می‌شوند، و به هر سو رفت و آمد می‌کنند، سپس درهم برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۵۹
نور دیده می‌شوند، و به جای آنها آسمانی نو به فرمان خدا بر پا می‌شود، چنانکه آیه ۱۰۴ سوره انبیاء می‌گوید: «روزی که آسمان را همچون طومار در هم می‌پیچیم».
و در آیه ۴۸ سوره ابراهیم می‌خوانیم: «روزی که این زمین به زمینی دیگر و آسمانها به آسمان دیگری تبدیل می‌شود».

### سورهٔ الطور(۵۲): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۵۵۹

(آیه ۱۰)- سپس می‌افزاید: «و (روزی که) کوهها از جا کنده و متحرک می‌شوند»! و به شهادت آیات دیگر قرآن سپس متلاشی می‌گردند (وَ تَسِيرُ الْجِبالُ سَيْراً).
اینها همه اشاره به آن است که این دنیا و تمام پناهگاههای آن در هم کوبیده می‌شود، جهانی نو، با نظاماتی نوین جای آن را می‌گیرد و انسان در برابر نتایج اعمال خویش، قرار خواهد گرفت.

### سورهٔ الطور(۵۲): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۵۵۹

(آیه ۱۱)- لذا در این آیه می‌افزاید: چون چنین است «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان»! (فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ).
آری! در حالی که وحشت و اضطراب ناشی از دگرگونی جهان، همگان را فرا گرفته، وحشت عظیمتری به سراغ «مکذّبین» می‌آید که همان عذاب الهی است چرا که «ویل» اظهار تأسف و اندوه است بر وقوع یک حادثه نا مطلوب.

### سورهٔ الطور(۵۲): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۵۵۹

(آیه ۱۲)- سپس به معرفی این مکذّبین پرداخته، می‌فرماید: «همانها که در سخنان باطل به بازی مشغولند» (الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ).
آیات قرآن را «دروغ»، و معجزات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را «سحر» می‌خوانند، و آورنده آن را «مجنون» می‌شمرند، همه حقایق را به بازی گرفته، و به سخریه و استهزا در برابر آنها می‌پردازند.
«خوض» به معنی ورود در سخنان باطل است، و در اصل به معنی وارد شدن در آب و عبور از آن است.

### سورهٔ الطور(۵۲): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۵۵۹

(آیه ۱۳)- بار دیگر برای معرفی آن روز و بیان سرنوشت این مکذبان به توضیح دیگری پرداخته، می‌افزاید: «در آن روز که آنها را به زور به سوی آتش دوزخ می‌رانند»! (يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلى نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۶۰

### سورهٔ الطور(۵۲): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۵۶۰

(آیه ۱۴)- به آنها می‌گویند: «این همان آتشی است که آن را انکار می‌کردید»! (هذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ).

### سورهٔ الطور(۵۲): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۵۶۰

(آیه ۱۵)- و نیز به آنها گفته می‌شود: «آیا این سحر است یا شما نمی‌بینید»؟
(أَ فَسِحْرٌ هذا أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ).

شما پیوسته در دنیا می‌گفتید: آنچه محمد آورده سحر است، او از طریق ساحری پرده بر چشمهای ما افکنده تا حقایق را نبینیم، عقل ما را می‌رباید و اموری را به نام «معجزه» به ما معرفی می‌کند، و سخنانی را به عنوان «وحی الهی» برای ما می‌خواند، اما اینها همه بی اساس است، و چیزی جز سحر نیست.
لذا روز قیامت به عنوان سرزنش و توبیخ به هنگامی که آتش دوزخ را با چشم می‌بینند و حرارت آن را لمس می‌کنند به آنها گفته می‌شود: «آیا اینها سحر است؟ یا پرده بر چشم شما افکنده شده»؟!

## سورة الطور(۵۲): آیة ۱۶ ..... ص : ۵۶۰

(آیه ۱۶)- همچنین به آنها گفته می‌شود: «در آن (آتش) وارد شوید، و بسوزید، می‌خواهید صبر کنید، یا نکنید، برای شما یکسان است» (اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ).
«چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید» (إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
آری! این اعمال خودتان است که به سوی شما بازگشته، و پاپیچ شما شده است، بنابر این جزع و فزع و آه و ناله و بی‌تابی تأثیری ندارد.
این آیه تأکید مجددی است بر مسأله «تجسم اعمال» و بازگشت آن به سوی انسان و نیز تأکید مجددی است بر مسأله عدالت پروردگار، چرا که آتش جهنم هر قدر سوزان باشد و مجازات آن دردناک چیزی جز نتیجه اعمال خود انسانها و اشکال تبدّل یافته آن نیست.

## سورة الطور(۵۲): آیة ۱۷ ..... ص : ۵۶۰

(آیه ۱۷)- پاداش پرهیزکاران! به دنبال بحثهائی که در آیات قبل، پیرامون کیفرهای مجرمان و عذابهای دردناک آنها گذشت در اینجا به نقطه مقابل آنها یعنی مواهب فراوان و پاداشهای بی‌کران مؤمنان و پرهیزکاران اشاره می‌کند، تا در یک مقایسه روشن موقعیت هر کدام واضحتر شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۶۱
نخست می‌گوید: «ولی پرهیزکاران در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جای دارند» (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ).
تعبیر به «متقین» (پرهیزکاران) به جای «مؤمنین» به خاطر آن است که این عنوان هم ایمان را در بردارد، و هم جنبه‌های عمل صالح را، بخصوص این که «تقوا» در یک مرحله مقدمه و پایه ایمان است.

## سورة الطور(۵۲): آیة ۱۸ ..... ص : ۵۶۱

(آیه ۱۸)- سپس به تأثیر این نعمتهای بزرگ بر روحیه بهشتیان اشاره کرده، می‌گوید: «و از آنچه پروردگارشان به آنها داده شاد و مسرورند» و سخنان شیرین و دلپذیر در این باره می‌گویند (فاكِهِينَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ).
آری! از خوشحالی در پوست نمی‌گنجند، پیوسته با هم مزاح می‌کنند، و دلهای آنها از هر گونه اندوه و غم تهی است، و آرامش فوق العاده‌ای را احساس می‌کنند.
بخصوص این که: خدا به آنها اطمینان خاطر در برابر مجازات داده «و آنان را از عذاب دوزخ نگاهداشته است» (وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ).

این جمله دو معنی می‌تواند داشته باشد: نخست بیان نعمت مستقلی در مقابل نعمتهای دیگر پروردگار، دیگر این که: دنباله کلام سابق باشد یعنی بهشتیان از دو چیز مسرورند، نخست به خاطر نعمتهائی که خداوند به آنها داده، و دیگر به خاطر عذابهائی که از آنها دور ساخته است.

### سورة الطور(۵۲): آية ۱۹ ..... ص : ۵۶۱

(آیه ۱۹)- بعد از این اشاره اجمالی و سر بسته، به نعمتها و سرور و شادمانی پرهیزکاران در بهشت به شرح آنها پرداخته، چنین می‌گوید به آنها گفته می‌شود:

«بخورید و بیاشامید گوارا»! (کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً).

«اینها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید»! (بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

تعبیر به «هنیئا» (گوارا) اشاره به این است، که خوردنیها و نوشیدنیهای بهشتی هیچ گونه عوارض نامطلوبی را به دنبال ندارد، و همچون نعمتهای این جهان نیست که گاه مختصر کم و زیاد در آن، بیماری و ناراحتی به دنبال می‌آورد.

مسلم است نعمتهای بهشتی ذاتا گواراست، اما این که فرشتگان به بهشتیان برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۶۲

می‌گویند گوارا باد خود لطف و گوارائی دیگری است.

### سورة الطور(۵۲): آية ۲۰ ..... ص : ۵۶۲

(آیه ۲۰)- سپس به نعمت دیگری اشاره کرده، می‌فرماید: «این در حالی است که بر تختهای صف کشیده در کنار هم تکیه می‌کنند» (مُتَّکِئِینَ عَلی سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ).

و از لذت انس با دوستان و مؤمنان دیگر بهره فراوان می‌گیرند که این لذتی است معنوی ما فوق بسیاری از لذتها.

سپس می‌افزاید: «و حور العین را به همسری آنها در می‌آوریم» (وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ).

### سورة الطور(۵۲): آية ۲۱ ..... ص : ۵۶۲

(آیه ۲۱)- آیات فوق بخشی از نعمتهای «مادی» و «معنوی» بهشتیان را بازگو کرد، ولی به این اکتفا نمی‌کند، و بخش دیگری از مواهب معنوی و مادی را نیز بر آن می‌افزاید: «کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنها ایمان اختیار کردند فرزندانشان را (در بهشت) به آنها ملحق می‌کنیم، و از (پاداش) عملشان چیزی نمی‌کاهیم» (وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ).

این نیز خود یک نعمت بزرگ است که انسان، فرزندان با ایمان و مورد علاقه‌اش را در بهشت در کنار خود ببیند، و از انس با آنها لذت برد، بی‌آنکه از اعمال او چیزی کاسته شود.

این گونه افراد اگر از نظر عمل کوتاهی و تقصیراتی داشته باشند، خداوند به احترام پدران صالح، آنها را می‌بخشد و ترفیع مقام می‌دهد، و به درجه آنان می‌رساند، و این موهبتی است بزرگ برای پدران و فرزندان.

و در پایان آیه می‌افزاید: «و هر کس در گرو اعمال خویش است» (کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ).

یعنی اعمال هر کسی ملازم و همراه اوست، و هرگز از او جدا نمی‌شود، خواه عمل نیک باشد یا بد! بنابر این تعجب ندارد که

از اعمال پرهیزکاران و پاداش آنها چیزی کاسته برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۶۳
نشود، چرا که این اعمال همه جا با انسان است، و اگر خداوند لطف و تفضلی در باره فرزندان متقین می‌کند، و آنها را به پرهیزکاران در بهشت ملحق می‌سازد این به معنی آن نیست که از پاداش اعمال آنها چیزی کاسته شود.

## سورهٔ الطور(۵۲): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۵۶۳

(آیه ۲۲)- در آیات گذشته به نه بخش از مواهب بهشتیان اشاره شد، و در ادامه آنها به پنج قسمت دیگر اشاره می‌کند، به گونه‌ای که از مجموع به خوبی استفاده می‌شود آنچه لازمه آرامش و آسایش و لذت و سرور و شادی است، برای آنها در بهشت فراهم است.
نخست به دو قسمت از غذای بهشتیان اشاره کرده، می‌فرماید: «و همواره از انواع میوه‌ها و گوشتها- از هر نوع که بخواهند- در اختیارشان می‌گذاریم» (وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ).
«أَمْدَدْناهُمْ» به معنی ادامه و افزایش اعطاء است، یعنی میوه‌ها و غذاهای بهشتی آن چنان نیست که با تناول کردن کمبودی پیدا کند، و یا مثل میوه‌های دنیا که در فصول سال نوسان زیادی دارد تغییری در آن حاصل شود، بلکه همیشگی و جاودانی و مستمر است.
تعبیر «مِمَّا يَشْتَهُونَ» (از آنچه بخواهند) نشان می‌دهد که بهشتیان در انتخاب نوع و کمیت و کیفیت این میوه‌ها و غذاها، کاملا آزادند، هر آنچه بخواهند در اختیار دارند.
البته غذاهای بهشتی منحصر به این دو نیست ولی اینها دو غذای مهمند.
مقدم داشتن «فاكهة» (میوه‌ها) بر «لحم» (گوشتها) اشاره‌ای است به برتری «میوه‌ها» بر «گوشتها».

## سورهٔ الطور(۵۲): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۵۶۳

(آیه ۲۳)- سپس به مشروبات گوارای بهشتیان اشاره کرده، می‌افزاید: «آنها در بهشت جامهای پر از شراب طهور را که نه بیهوده‌گوئی در آن است و نه گناه از یکدیگر می‌گیرند» (يَتَنازَعُونَ فِيها كَأْساً لا لَغْوٌ فِيها وَ لا تَأْثِيمٌ).
شرابی است گوارا و لذت‌بخش، نشاط آفرین و روح‌پرور، خالی از هر گونه تخدیر و فساد عقل، و به دنبال آن بیهوده‌گوئی و گناه هرگز نیست، بلکه سراسر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۶۴
هوشیاری و لذت جسمی و روحانی است.
جمله «یتنازعون» اشاره به آن است که بهشتیان به عنوان شوخی و مزاح و افزایش سرور و انبساط جامهای «شراب طهور» را از دست یکدیگر می‌کشند و می‌نوشند.

## سورهٔ الطور(۵۲): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۲۴)- سپس به چهارمین نعمت که نعمت وجود خدمتگذاران بهشتی است پرداخته، می‌گوید: «و پیوسته بر گردشان نوجوانانی برای (خدمت) آنان گردش می‌کنند که همچون مرواریدهای درون صدفند»! (وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ).

«مروارید در درون صدف» به قدری تازه و شفاف و زیباست که حد ندارد هر چند در بیرون صدف نیز قسمت زیادی از زیبائی خود را حفظ می‌کند ولی گرد و غبار هوا و آلودگی دستها هر چه باشد از صفای آن می‌کاهد، خدمتگذاران بهشتی آنقدر زیبا و سفید چهره و با صفا هستند که گوئی مرواریدهائی در صدفند! گر چه در بهشت نیازی به خدمتکار نیست، و هر چه بخواهند در اختیار آنها قرار می‌گیرد، ولی این خود احترام و اکرام بیشتری برای بهشتیان است.

در حدیثی آمده است که از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله سؤال کردند اگر خدمتگذار همچون مروارید در صدف باشد، مخدوم یعنی مؤمنان بهشتی چگونه‌اند فرمود:

«برتری مخدوم بر خدمتگذار در آنجا همچون برتری ماه در شب چهارده بر سایر کواکب است».

### سورة الطور(۵۲): آیة ۲۵ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۲۵)- و آخرین نعمت در این سلسله همان نعمت آرامش کامل و اطمینان خاطر از هر گونه عذاب و کیفر است، چنانکه در این آیه می‌فرماید: «در این هنگام رو به یکدیگر کرده (از گذشته) سؤال می‌کنند» و آن را با وضع بهشت مقایسه کرده لذت می‌برند (وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ).

### سورة الطور(۵۲): آیة ۲۶ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۲۶)- «می‌گویند: ما در میان خانواده خود ترسان بودیم» مبادا گناهان آنها دامن ما را بگیرد (قالُوا إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا مُشْفِقِینَ).

با این که در میان خانواده خود زندگی می‌کردیم و باید احساس امنیت کنیم برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۶۵

باز ترسان بودیم، از این بیم داشتیم که حوادث ناگوار زندگی و عذاب الهی هر لحظه فرا رسد. از این بیم داشتیم که فرزندان و خانواده ما راه خطا پیش گیرند، و در وادی ضلالت، گمراه و سرگردان شوند.

و ازین بیم داشتیم که دشمنان سنگدل، ما را غافلگیر سازند و عرصه را بر ما تنگ کنند.

### سورة الطور(۵۲): آیة ۲۷ ..... ص : ۵۶۵

(آیه ۲۷)- «اما خداوند بر ما منت نهاد (و رحمت واسعه او شامل حال ما شد) و از عذاب کشنده ما را حفظ کرد»! (فَمَنَّ اللَّهُ عَلَیْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ).

آری! پروردگار مهربان، ما را از زندان دنیا با تمام وحشتهایش نجات بخشید، و در کانون نعمتهایش، یعنی بهشت، جای داد.

### سورة الطور(۵۲): آیة ۲۸ ..... ص : ۵۶۵

(آیه ۲۸)- بهشتیان در آخرین سخنی که از آنها در اینجا نقل شده به این واقعیت اعتراف می‌کنند که نیکوکار و رحیم بودن خدا را در آنجا از هر زمان دیگر، بیشتر احساس می‌کنند.

می‌گویند: «ما از پیش او را می‌خواندیم (و می‌پرستیدیم) که اوست نیکوکار و مهربان»! (إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ

الرَّحِيمُ).

ولی در اینجا به واقعیت و عمق این صفات بیشتر پی می‌بریم که چگونه در مقابل اعمال ناچیز ما این همه نیکی کرده، و در برابر آن همه لغزشها ما را مشمول رحمتش ساخته است.

## سورهٔ الطور(۵۲): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۵۶۵

### اشاره

(آیه ۲۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۶۵

در مورد نزول این آیه و پنج آیه بعد در روایتی آمده است قریش در «دار النّدوه» «۱» اجتماع کردند، تا برای جلوگیری از دعوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله که خطر بزرگی برای منافع نامشروع آنها محسوب می‌شد چاره‌ای بیندیشند.

یکی از مردان قبیله «بنی عبد الدار» گفت: ما باید منتظر باشیم که او بمیرد، زیرا به هر حال او شاعر است و به زودی از دنیا خواهد رفت، همان گونه که «زهیر»

---

(۱) «دار الندوة» خانه «قصی بن کلاب» جدّ معروف عرب بود، که برای مشاوره در امور مهم در آن جمع می‌شدند و به مشورت می‌پرداختند، این خانه در کنار خانه خدا قرار داشت، و در آن به سوی «کعبه» باز می‌شد، و مرکزیت آن برای مجالس مشاوره از زمان خود قصی بن کلاب بود.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۶۶

و «نابغه» و «اعشی» (سه نفر از شعرای جاهلیت) از دنیا رفتند (و بساطشان برچیده شد و بساط محمّد نیز با مرگش برچیده خواهد شد) این را گفتند و پراکنده شدند، آیات مورد بحث نازل گشت و به آنها پاسخ گفت.

### تفسیر: ..... ص : ۵۶۶

در آیات گذشته، قسمتهای قابل توجهی از نعمتهای بهشتی و پاداشهای پرهیزکاران آمده بود، و در اینجا بخشی از عذابهای دردناک دوزخیان.

نخست می‌فرماید: حال که چنین است «پس تذکر ده» (فَذَكِّرْ).

چرا که دلهای حق‌طلبان با شنیدن این سخنان، آماده‌تر می‌شود، و هنگام آن رسیده است که سخنان حق را برای آنها بیان کنی.

سپس به ذکر اتهامات و نسبتهای ناروائی که دشمنان لجوج و معاند به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دادند پرداخته، می‌فرماید: «به لطف پروردگارت (و به برکت نعمتهایش) تو کاهن و مجنون نیستی»! (فَما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ).

قریش برای پراکنده ساختن مردم از اطراف پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله این تهمتها را به او می‌بستند، و عجب این که به تضاد این دو وصف نیز واقف نبودند، زیرا کاهنان افراد هوشیاری بودند، بر خلاف مجنون، و جمع این دو افترا در آیه فوق شاید اشاره به همین پراکنده‌گوئی آنها باشد.

### سورة الطور(۵۲): آیة ۳۰ ..... ص : ۵۶۶

(آیه ۳۰)- سپس به سومین اتهام پرداخته- که آن نیز با صفات گذشته در تضاد است- می‌فرماید: «بلکه آنها می‌گویند: او شاعری است که ما انتظار مرگش را می‌کشیم» (أَمْ یَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ).

تا او زنده است اشعارش رونقی دارد و مردم را به سوی خود جذب می‌کند، کمی صبر کنید تا مرگش فرا رسد و دفتر شعرش، همچون طومار عمرش، پیچیده شود، و در طاق نسیان قرار گیرد، آن روز ما راحت خواهیم شد!

### سورة الطور(۵۲): آیة ۳۱ ..... ص : ۵۶۶

(آیه ۳۱)- به هر حال آنها به این دلخوش می‌کردند که حوادثی پیش آید و طومار عمر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در هم پیچیده شود، و آنها به گمان خود از این مشکل بزرگی که دعوت آن حضرت در سراسر جامعه آنان به وجود آورده بود رهائی یابند.

قرآن با یک جمله پرمعنی و تهدیدآمیز به این کوردلان معاند پاسخ می‌دهد برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۶۷

و می‌فرماید: «بگو: انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می‌کشم»! شما انتظار مرگ مرا و من انتظار نابودی شما را با عذاب الهی! (قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِینَ).

### سورة الطور(۵۲): آیة ۳۲ ..... ص : ۵۶۷

(آیه ۳۲)- سپس آنها را مورد شدیدترین سرزنشها قرار داده، می‌گوید: «آیا عقلهایشان آنان را به این اعمال دستور می‌دهد یا قومی طغیانگرند»؟ (أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهذا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ).

این گونه تهمتها و افترائات فرمان عقل آنها نیست، بلکه سر چشمه همه آنها روح عصیان و طغیانگری است که بر این افراد غالب است.

### سورة الطور(۵۲): آیة ۳۳ ..... ص : ۵۶۷

(آیه ۳۳)- بار دیگر به یکی دیگر از تهمتهای آنها که در حقیقت چهارمین تهمت در این سلسله اتهامات محسوب می‌شود اشاره کرده، می‌افزاید: «یا می‌گویند: قرآن را به خدا افترا بسته، ولی آنان ایمان ندارند» (أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا یُؤْمِنُونَ).

### سورة الطور(۵۲): آیة ۳۴ ..... ص : ۵۶۷

(آیه ۳۴)- ولی قرآن مجید پاسخ دندان‌شکنی به آنها داده، می‌فرماید: «اگر راست می‌گویند (که این کلام بشر است، و ساخته

و پرداخته فکر انسان پس آنها نیز) سخنی همانند آن بیاورند» (فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كانُوا صادِقِينَ).

شما هم انسانید و به گفته خود دارای هوش سرشار، و قدرت بیان، و آگاهی و تسلط بر انواع سخن، چرا گویندگان و متفکران شما قادر نیستند سخنی همانند آن بیاورند؟! جمله «فليأتوا» (پس بیاورند ...) به اصطلاح امر تعجیزی است، و هدف آن است که عجز و ناتوانی آنها را از مقابله به مثل در برابر قرآن روشن سازد، و این همان چیزی است که در علم کلام و عقائد از آن تعبیر به «تحدّی» می‌کنند، یعنی دعوت مخالفان به معارضه و مقابله به مثل در برابر معجزات.

این یکی از آیاتی است که به روشنی اعجاز قرآن را روشن می‌کند، و مفهوم آن مخصوص معاصران پیامبر نیست، بلکه تمام کسانی که در همه قرون و اعصار می‌گویند قرآن سخن بشر است، و بر خدا افترا بسته شده، آنها نیز مخاطب به این برگزیده

تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۶۸

خطابند که اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن بیاورند.

این ندای قرآن در این آیه و آیات مشابه همواره بلند بوده است، و در طی چهارده قرن که از بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گذرد کسی نتوانسته است به آن پاسخ مثبت گوید و این عجز عمومی گواه زنده اصالت این وحی آسمانی است.

### سورة الطور(۵۲): آية ۳۵ ..... ص : ۵۶۸

(آیه ۳۵)- راستی حرف حساب شما چیست؟! قرآن همچنان ادامه بحث استدلالی گذشته در برابر منکران قرآن و نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و قدرت پروردگار را با یازده سؤال پی در پی ادامه می‌دهد، نخست از مسأله آفرینش شروع کرده، می‌گوید: «یا آنها بی‌هیچ آفریده شده‌اند یا خود خالق خویشتند»؟! (أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ).

این عبارت کوتاه و فشرده در حقیقت اشاره به «برهان معروف علّیت» است که در فلسفه و کلام برای اثبات وجود خداوند آمده است، و آن این که عالمی که در آن زندگی می‌کنیم بدون شک حادث است زیرا دائما در حال تغییر است، و آنچه در حال تغییر و دگرگونی است در معرض حوادث است، و چیزی که در معرض حوادث است محال است قدیم و ازلی باشد.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که اگر حادث است از سه حال بیرون نیست:

۱- بدون علت به وجود آمده است.

۲- خود علت خویشتن است.

۳- این جهان مخلوق خداوند واجب الوجود است که هستیش از درون ذات پاک اوست.

باطل بودن دو احتمال نخست معلوم است، زیرا وجود معلول بدون علت محال است، و گر نه هر چیز در هر شرائطی باید به وجود آید، در حالی که چنین نیست.

احتمال دوم که چیزی خودش را به وجود آورد نیز محال است، زیرا مفهومش این است که قبل از وجودش موجود باشد، و این اجتماع نقیضین است.

بنابر این راهی جز قبول احتمال سوم یعنی خالقیت واجب الوجود برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۶۹

باقی نمی‌ماند.

### سورة الطور(۵۲): آية ۳۶ ..... ص : ۵۶۹

(آیه ۳۶)- این آیه به سؤال دیگری که در باره ادعائی که در مرحله پائینتر قرار دارد پرداخته، می گوید: «آیا آنها آسمانها و زمین را آفریده‌اند»؟ (أَمْ خَلَقُوا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ).

اگر بی‌علت به وجود نیامده‌اند، و نیز خود علت خویش نبوده‌اند، آیا آنها واجب الوجود و خالق آسمانها و زمینند؟ و اگر مبدأ عالم هستی نیستند آیا خداوند امر خلقت آسمان و زمین را به آنها واگذارده؟ و به این ترتیب مخلوقی هستند که خود فرمان خلقت دارند؟

مسلما آنها هرگز نمی‌توانند چنین ادعای باطلی کنند، لذا در دنباله همین سخن می‌افزاید: «بلکه آنها (جویای) یقین نیستند» (بَلْ لا یُوقِنُونَ).

آری آنها دنبال بهانه‌ای برای فرار از ایمانند.

## سورة الطور(۵۲): آیة ۳۷ ..... ص : ۵۶۹

(آیه ۳۷)- و اگر مدعی این امور نیستند و در امر خلقت نصیبی ندارند «آیا خزائن پروردگارت نزد آنهاست»؟ (أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّکَ).

تا هر کس را بخواهند «نعمت نبوت و علم و دانش» یا ارزاق دیگر بخشند، و از هر کس بخواهند دریغ دارند.

«یا بر همه چیز عالم سیطره دارند»؟! (أَمْ هُمُ الْمُصَیْطِرُونَ).

آنها هرگز نمی‌توانند ادعا کنند که خزینه‌دار پروردگارند، و نه سلطه‌ای بر امر تدبیر این جهان دارند، چرا که ضعف و زبونی آنها در برابر یک حادثه، یک بیماری و حتی یک حشره ناچیز، و همچنین نیاز آنها به ابتدائی‌ترین وسائل زندگی، بهترین دلیل بر نفی این قدرتها از آنهاست، تنها هوای نفس و جاه‌طلبی و خودخواهی و تعصب و لجاج است که آنها را به انکار حقایق کشیده.

«مصیطرون» اشاره به «ارباب انواع» است که جزء خرافات پیشینیان می‌باشد، آنها معتقد بودند که هر نوع از انواع جهان اعم از انسان و انواع حیوانات و گیاهان و غیر آنها دارای مدبر و مربی خاصی است که آن را ربّ النوع آن می‌نامیدند، و خدا را «ربّ الأرباب» خطاب می‌کردند، این عقیده شرک‌آمیز از نظر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۷۰

اسلام مردود است، و در آیات قرآن تدبیر همه جهان از آن خدا معرفی شده و او را «ربّ العالمین» می‌خوانیم.

## سورة الطور(۵۲): آیة ۳۸ ..... ص : ۵۷۰

(آیه ۳۸)- مسلم است نه منکران نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مشرکان عصر جاهلیت، و نه غیر آنها، مدعی هیچ یک از امور پنجگانه فوق نبودند، لذا در این آیه به مرحله دیگری پرداخته، می گوید: «آیا نردبانی دارند که (به آسمان بالا می‌روند) و به وسیله آن اسرار وحی را می‌شنوند»؟! (أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ یَسْتَمِعُونَ فِیهِ).

و از آنجا که ممکن بود آنها مدعی آگاهی از اسرار آسمان شوند قرآن بلافاصله از آنها مطالبه دلیل کرده، می گوید: «هر کسی از آنها این ادعا را دارد (و می گوید:

اسرار الهی را از طریق صعود به آسمان می‌شنوم) دلیل روشنی بیاورد» (فَلْیَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطانٍ مُبِینٍ).

مسلما اگر چنین ادعائی داشتند از حدود حرف تجاوز نمی کرد و هرگز دلیلی بر این مطلب نداشتند.

### سورة الطور(۵۲): آية ۳۹ ..... ص : ۵۷۰

(آيه ۳۹)- سپس می‌افزايد: آيا اين نسبت ناروا را كه به فرشتگان می‌دهند و می گويند: آنها دختران خدا هستند قابل قبول است؟ «آيا سهم خدا دختران است و سهم شما پسران» كه فرشتگان را دختران خدا می‌ناميد! (أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَكُمُ الْبَنُونَ).

اشاره به اين كه يكی از اعتقادات و افكار باطل آنها اين بود كه از دختران به شدت تنفر داشتند، و اگر با خبر می‌شدند كه همسرشان دختری آورده چهره آنها از شدت اندوه و شرم سياه می‌شد، ولی با اين حال فرشتگان را دختران خدا می‌خواندند!

بديهی است دختر و پسر از نظر ارزش انسانی با هم تفاوتی ندارند، و تعبير آيه فوق از قبيل استدلال به عقيده باطل طرف مخالف بر ضد خود اوست.

### سورة الطور(۵۲): آية ۴۰ ..... ص : ۵۷۰

(آيه ۴۰)- سپس از اين مرحله نيز تنزل كرده به ذكر يكی ديگر از اموری كه امكان دارد وسيله بهانه‌جوئی آنها شود اشاره كرده، می‌فرمايد: «آيا تو از آنها پاداشی (در مقابل ابلاغ رسالت) می‌طلبی كه در زير بار گران آن قرار دارند»! (أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ۵۷۱

فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ)

### سورة الطور(۵۲): آية ۴۱ ..... ص : ۵۷۱

(آيه ۴۱)- دگر بار آنها را مورد سؤال قرار داده، می گويد: «آيا اسرار غيب نزد آنهاست، و از روی آن می‌نويسند»؟ (أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ).

اينها ادعا می كنند پيامبر شاعری است كه در انتظار مرگ او و از هم پاشيدن شيرازه زندگی او هستيم، و با مرگش همه چيز پايان می گيرد و دعوتش به بوته فراموشی می‌افتد.

آنها از كجا می‌دانند كه بعد از وفات پيامبر زنده‌اند؟ اين غيب را چه كسی به آنها گفته؟

### سورة الطور(۵۲): آية ۴۲ ..... ص : ۵۷۱

(آيه ۴۲)- سپس به بيان احتمال ديگری پرداخته، می گويد: «آيا می‌خواهند نقشه شيطانی برای تو بكشند؟ ولی بدانند خود كافران در دام اين نقشه‌ها گرفتار می‌شوند» و طرح خداوند بالاتر از طرح آنهاست! (أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ).

آيه فوق مطابق اين تفسير همانند آيه ۵۴ سوره آل عمران است كه می گويد:

«وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ و (يهود و دشمنان مسيح، برای نابودی او و آئينش) نقشه كشيدند و خداوند (برای حفظ او و آئينش) چاره‌جوئی كرد و خداوند بهترين چاره‌جويان است».

### سورة الطور(۵۲): آية ۴۳ ..... ص : ۵۷۱

(آیه ۴۳)- و بالاخره در آخرین پرسش از آنها می‌پرسد: آیا آنها خیال می‌کنند حامی و یاوری دارند»؟ یا معبودی غیر خدا دارند»؟ که قول یاری به آنها داده (أَمْ لَهُمْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ).

سپس می‌افزاید: «منزه است خدا از آنچه همتای او قرار می‌دهند» (سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ).

بنابر این هیچ کس قادر به حمایت از آنها نیست.

به این ترتیب آنها را در برابر یک بازپرسی عجیب و یک رشته سؤالات زنجیره‌ای یازده‌گانه قرار می‌دهد، و مرحله به مرحله آنها را به عقب‌نشینی و تنزل از ادعاها وا می‌دارد، و سپس تمام راههای فرار را به روی آنها می‌بندد، و در برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۷۲

بن‌بست کامل قرار می‌دهد.

## سورة الطور(۵۲): آیة ۴۴ ..... ص : ۵۷۲

(آیه ۴۴)- به دنبال بحثی که در آیات گذشته با مشرکان و منکران لجوج آمد، بحثی که برای هر انسان حق‌طلبی حقیقت را روشن می‌ساخت، در اینجا پرده از روی تعصب و لجاجت آنها برداشته، می‌گوید: «آنها (چنان لجوجند که) اگر ببینند قطعه سنگی از آسمان (برای عذابشان) سقوط می‌کند می‌گویند: (اشتباه می‌کنید، این سنگ نیست) این ابر متراکمی است» که بر زمین فرو می‌ریزد! (وَ إِنْ يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ).

کسانی که این قدر لجوج باشند که حقایق حسی را منکر شوند و سنگهای آسمانی را به ابرهای متراکم تفسیر کنند، با این که همه کس ابر را به هنگامی که نزدیک به زمین می‌شود دیده که چیزی جز مجموعه بخار نیست، چگونه این بخار لطیف متراکم می‌شود و تبدیل به سنگ می‌گردد؟

این افراد تکلیفشان در برابر حقایق معنوی روشن است.

## سورة الطور(۵۲): آیة ۴۵ ..... ص : ۵۷۲

(آیه ۴۵)- لذا در این آیه می‌افزاید: «حال که چنین است آنها را رها کن (و برای هدایت این گروه لجوج پافشاری منما) تا روز مرگ خود را ملاقات کنند» و عذابهای الهی را که در انتظارشان است با چشم خود ببینند (فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ).

جمله «ذرهم» (آنها را رها کن) امری است تهدیدآمیز و منظور از آن ترک اصرار بر تبلیغ این گونه افراد غیر قابل هدایت است بنابر این نه منافات با ادامه تبلیغ در سطح عموم از سوی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دارد و نه منافاتی با فرمان جهاد.

## سورة الطور(۵۲): آیة ۴۶ ..... ص : ۵۷۲

(آیه ۴۶)- سپس به معرفی این روز پرداخته، می‌گوید: «روزی که نقشه‌های آنها سودی به حالشان نخواهد داشت، و (تمام راههای فرار به روی آنها بسته می‌شود، و از هیچ سو) یاری نمی‌شوند» (يَوْمَ لا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ).

آری! هر کس می‌میرد قیامت صغرای او برپا می‌شود و سر آغازی است برای پاداش و کیفرها که بخشی جنبه برزخی دارد و بخش دیگری در قیامت کبری یعنی برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۷۳

قیامت عمومی انسانها دامانشان را می‌گیرد، و در هیچ یک از این دو مرحله نه چاره‌جوئیها مؤثر است، و نه در برابر اراده الهی یار و یاوری وجود دارد.

### سورة الطور(۵۲): آیة ۴۷ ..... ص : ۵۷۳

(آیه ۴۷)- در این آیه می‌افزاید: «آنها تصور نکنند که فقط عذاب برزخ و قیامت در کار است بلکه «برای ستمگران عذابی قبل از آن است در (همین جهان) ولی بیشترشان نمی‌دانند» (وَ إِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا عَذاباً دُونَ ذلِکَ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ).

آری! آنها در همین دنیا باید در انتظار عذابهائی همچون عذابهای اقوام پیشین باشند، مانند صاعقه‌ها، زلزله‌ها، سنگهای آسمانی و خشکسالی و قحطی و یا کشته شدن به دست توانای رزمندگان سپاه توحید- همان گونه که در جنگ بدر نسبت به گروهی از سران شرک اتفاق افتاد، مگر این که بیدار شوند و توبه کنند و به سوی خدا باز آیند.

جمله «وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ» اشاره به این است که آنها غالبا از عذابهائی که در دنیا و آخرت در انتظارشان است بی‌خبرند و مفهومش این است که اقلیتی از آنها از این معنی آگاهند، و در عین حال بر اثر لجاجت و عناد در مخالفت خود اصرار می‌ورزند.

### سورة الطور(۵۲): آیة ۴۸ ..... ص : ۵۷۳

(آیه ۴۸)- در این آیه پیامبر را در مقابل این همه کارشکنیها و تهمتها و ناسزاها دعوت به صبر و استقامت می‌کند، می‌فرماید: «در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن» (وَ اصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ).

اگر تو را کاهن و مجنون و شاعر می‌خوانند صبر کن، و اگر آیات قرآن را افتراهائی می‌پندارند که به خدا بسته شده است شکیبائی نما، و اگر در برابر این همه براهین منطقی باز به لجاج و عناد ادامه می‌دهند استقامت به خرج ده، مبادا دلسرد و یا ضعیف و ناتوان شوی.

«زیرا تو در حفاظت کامل ما قرار داری» (فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنا).

ما همه چیز را می‌بینیم و از همه چیز با خبریم و تو را تنها نخواهیم گذارد.

و از آنجا که راز و نیاز با خدا، و نیایش و عبادت او، و تسبیح و تقدیس ذات برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۷۴

پاک او، به انسان آرامش و نیرو می‌بخشد به دنبال دستور صبر می‌فرماید:

«و هنگامی که بر می‌خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی» (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ).

چه در سحرگاه برای نماز شب، و چه بعد از خواب برای ادای فریضه، و چه بعد از قیام از هر مجلس باشد.

آری! روح و جانت را به تسبیح و حمد خدا نور و صفا ببخش، زبانت را به ذکر او خوشبو کن، از یاد او مدد بگیر، و برای مبارزه با کارشکنیهای دشمن آماده شو! در حدیثی آمده است پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که از مجلس برمی‌خاست می‌فرمود: «سبحانک اللّهمّ و بحمدک اشهد ان لا اله الّا انت، استغفرک و اتوب الیک».

بعضی عرض کردند: ای رسول خدا! این چه کلماتی است که می‌گوئی فرمود: «اینها کلماتی است که جبرئیل به من آموخته و کفاره چیزی است که در مجالس واقع می‌شود».

### سورهٔ الطور(۵۲): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۵۷۴

(آیه ۴۹)- سپس در آخرین آیه می‌افزاید: همچنین «به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان» و طلوع صبح (وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ).
زیرا عبادت و تسبیح و حمد خدا در دل شب، و در آغاز طلوع فجر، لطف و صفای دیگری دارد، و از تظاهر و ریا دورتر است، و آمادگی روحی برای آن بیشتر می‌باشد، چرا که کارهای مشغول کننده زندگی روزانه تعطیل است استراحت شبانه به انسان آرامش بخشیده، قال و غوغا فرو نشسته، و در حقیقت همزمان با وقتی است که پیامبر به معراج رفت، و در مقام «قاب قوسین» در آن خلوتگه راز قرار گرفت و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت.
«پایان سوره طور»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۷۵

### سوره نجم [۵۳] ..... ص : ۵۷۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۶۲ آیه دارد

### محتوای سوره: ..... ص : ۵۷۵

این سوره به گفته بعضی نخستین سوره‌ای است که پیامبر بعد از علنی کردن دعوت خود آن را آشکارا و با صدای بلند در حرم مکه تلاوت کرد، و مشرکان به آن گوش دادند، و همه مؤمنان آن روز و حتی مشرکان سجده کردند! به هر حال این سوره به خاطر «مکی» بودنش بحثهائی از اصول اعتقادی مخصوصا «نبوت» و «معاد» دارد، و با تهدیدهای کوبنده و انذارهای مکرر به بیداری کفار می‌پردازد.
محتوای این سوره را در هفت بخش می‌توان خلاصه کرد:
۱- در آغاز سوره بعد از سوگند پرمعنائی، از حقیقت وحی سخن می‌گوید و تماس مستقیم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را با پیک وحی «جبرئیل» روشن می‌سازد، و ساحت مقدس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از این که چیزی جز وحی الهی بگوید مبرا می‌کند.
۲- در بخش دیگری از این سوره از معراج پیامبر سخن گفته، و گوشه‌هائی از آن را با عباراتی کوتاه و پرمعنی مجسم می‌کند.
۳- سپس به خرافات مشرکان در زمینه بتها، و عبادت فرشتگان، و امور دیگری که جز از روی هوی و هوس نبود، پرداخته و آنها را سخت در این رابطه نکوهش می‌کند، و از پرستش آنها برحذر می‌دارد.
۴- در بخش دیگری راه توبه را به روی این منحرفین و عموم گنهکاران باز برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۷۶
می‌کند، و آنها را به مغفرت واسعه حق نوید می‌دهد، و تأکید می‌کند که هر کس مسؤول اعمال خویش است و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد.
۵- برای تکمیل این اهداف در بخش دیگری از این سوره گوشه‌هائی از مسأله «معاد» را منعکس می‌سازد، و دلیل روشنی

برای این مسأله از آنچه در نشئه دنیا وجود دارد اقامه می‌کند.
۶- مطابق معمول اشاراتی به سرنوشت دردناک اقوام پیشین که در طریق دشمنی با حق پافشاری و لجاج و عناد داشتند، می‌کند.
۷- و سر انجام سوره را با امر به سجده و عبادت برای پروردگار پایان می‌بخشد.
ضمنا نامگذاری این سوره به «النجم» به خاطر نخستین آیه آن است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۷۶

در حدیثی از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «هر کس سوره «النّجم» را بخواند خداوند به عدد هر یک از کسانی که به پیامبر ایمان آوردند و کسانی که او را انکار کردند ده حسنه به او عطا می‌کند».
مسلما چنین پاداشهای عظیمی از آن کسانی است که تلاوت این سوره را وسیله‌ای برای اندیشیدن، و سپس عمل، قرار دهند، و تعلیمات مختلف این سوره در زندگی آنها پرتوافکن شود.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة النجم(۵۳): آیهٔ ۱ ..... ص : ۵۷۶

(آیه ۱)- قابل توجه این که سوره پیشین (سوره طور) با کلمه «النّجوم» (ستارگان) پایان یافت، و این سوره با کلمه «النّجم» (ستاره) آغاز می‌شود که خداوند به آن سوگند یاد کرده، می‌فرماید: «سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند» (وَ النَّجْمِ إِذا هَوى).
ظاهر آیه آنچنان که اطلاق واژه «النّجم» اقتضا می‌کند سوگند به همه ستارگان آسمان است که از نشانه‌های بارز عظمت خداوند، و از اسرار بزرگ جهان آفرینش و از مخلوقات فوق العاده عظیم پروردگار است.
تکیه بر غروب آنها، در حالی که طلوع آنها بیشتر جلب توجه می‌کند به خاطر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۷۷
آن است که غروب ستارگان دلیل بر حدوث آنها می‌باشد و نیز دلیل است بر نفی عقیده ستاره‌پرستان همان گونه که در داستان ابراهیم (ع) آمده است.

### سورة النجم(۵۳): آیهٔ ۲ ..... ص : ۵۷۷

(آیه ۲)- اما ببینیم این سوگند برای چه یاد شده است؟ آیه مورد بحث چنین توضیح می‌دهد: «که هرگز دوست شما [محمّد صلّی اللّه علیه و آله] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است» (ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوى). او همیشه در مسیر حق گام برمی‌دارد، و در گفتار و کردارش کمترین انحرافی نیست.

### سورة النجم(۵۳): آیهٔ ۳ ..... ص : ۵۷۷

(آیه ۳)- سپس برای تأکید این مطلب، و اثبات این که آنچه می‌گوید از سوی خداست، می‌افزاید: «و هرگز از روی هوای

نفس سخن نمی گوید» (وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی).
این تعبیر شبیه استدلالی است برای آنچه در آیه قبل در زمینه نفی ضلالت و غوایت آمده، چرا که سر چشمه گمراهیها غالبا پیروی از هوای نفس است.

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۴ ..... ص : ۵۷۷

(آیه ۴)- سپس با صراحت تمام می گوید: «آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست» (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی).
او از خودش چیزی نمی گوید، و قرآن ساخته و پرداخته فکر او نیست، همه از ناحیه خداست، و دلیل این ادعا در خودش نهفته است، بررسی آیات قرآن نیز گواهی می‌دهد که هرگز یک انسان هر قدر عالم و متفکر باشد- تا چه رسد به انسان درس نخوانده‌ای که در محیطی مملو از جهل و خرافات پرورش یافته- قادر نیست سخنانی چنین پرمحتوا بیاورد که بعد از گذشتن قرنها الهام‌بخش مغزهای متفکران است، و می‌تواند پایه‌ای برای ساختن اجتماع صالح، سالم، مؤمن و پیشرو گردد.
ضمنا این سخن تنها در مورد آیات قرآن نیست، بلکه به قرینه آیات گذشته سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را نیز شامل می‌شود چرا که این آیه با صراحت می گوید: او از روی هوی سخن نمی گوید هر چه می گوید وحی است.
حدیث جالب زیر شاهد دیگری بر این مدعاست.
«سیوطی» که از دانشمندان معروف اهل سنت است در تفسیر «در المنثور» چنین نقل می کند: «روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دستور داد درهای خانه‌هائی که به داخل برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۷۸
مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گشوده می‌شد (جز در خانه علی علیه السّلام) بسته شود، این امر به مسلمانان گران آمد تا آنجا که «حمزه» عموی پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله از این کار گله کرد که چگونه در خانه عمویت و ابو بکر و عمر و عباس را بستی، اما در خانه پسر عمویت را بازگذاردی؟ (و او را بر دیگران ترجیح دادی).
هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله متوجه شد که این امر بر آنها گران آمده است مردم را به مسجد دعوت فرمود، و خطبه بی‌نظیری در تمجید و توحید خداوند ایراد کرد.
سپس افزود: «ای مردم! من شخصا درها را نبستم و نگشودم، و من شما را از مسجد بیرون نکردم، و علی را ساکن ننمودم (آنچه بود وحی الهی و فرمان خدا بود) سپس این آیات را تلاوت کرد: (وَ النَّجْمِ إِذا هَوی ... إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی)».
این حدیث که بیانگر مقام والای امیر مؤمنان علی علیه السّلام در میان تمام امت اسلامی بعد از شخص پیامبر است، نشان می‌دهد که نه تنها گفته‌های پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر طبق وحی است بلکه اعمال و کردار او نیز چنین است.

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۵ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۵)- نخستین دیدار دوست! در تعقیب آیات گذشته که سخن از نزول وحی بر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می گفت در اینجا سخن از معلم وحی است.
می‌فرماید: «آن کس که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده است» (عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوی).

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۶ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۶)- باز برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «همان کسی که توانائی فوق العاده دارد و سلطه یافت» (ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوی).

### سورة النجم(۵۳): آیة ۷ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۷)- این تعلیم را به او داد «در حالی که در افق اعلی قرار داشت» (وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلی).

### سورة النجم(۵۳): آیة ۸ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۸)- «سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد ...» (ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّی).

### سورة النجم(۵۳): آیة ۹ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۹)- «تا آنکه فاصله میان او (با پیامبر) به اندازه دو کمان یا کمتر بود»! (فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی).

### سورة النجم(۵۳): آیة ۱۰ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۱۰)- «در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی نمود»! (فَأَوْحی إِلی عَبْدِهِ ما أَوْحی)
.برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۴، ص: ۵۷۹

### سورة النجم(۵۳): آیة ۱۱ ..... ص : ۵۷۹

(آیه ۱۱)- «قلب (پاک او) در آنچه دید هرگز دروغ گفت»! (ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأی).

### سورة النجم(۵۳): آیة ۱۲ ..... ص : ۵۷۹

(آیه ۱۲)- «آیا با او در باره آنچه (با چشم خود) دیده مجادله می‌کنید»؟
(أَ فَتُمارُونَهُ عَلی ما یَری).
در روایات وارد شده، منظور از این آیات شهود باطنی خاصی نسبت به ذات پاک خداست که برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در این صحنه روی داد و در معراج بار دیگر تکرار شد و رسول اللّه فوق العاده تحت تأثیر جذبه معنوی این دیدار قرار گرفت.
طبق این تفسیر قرآن نزول وحی را بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین شرح می‌دهد: خداوند شدید القوی و پرقدرت، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را تعلیم فرمود، در حالی که او به صورت کامل و در حد اعتدال درآمد و در افق اعلی قرار گرفت.
سپس نزدیک شد، و نزدیکتر شد، آن چنان که میان او و پروردگارش به اندازه دو قوس بیشتر نبود، و در همین جا بود که آنچه وحی کردنی بود خداوند به بنده‌اش وحی کرد.
و از آنجا که برای جمعی این شهود باطنی سنگین می‌آمد تأکید می‌کند که قلب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنچه را دیده به حق و راستی دیده است و نباید شما در برابر این سخن با او به مجادله برخیزید.

تفسیر این آیات به شهود باطنی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نسبت به خداوند صریحتر و با روایات اسلامی موافقتر، و برای پیامبر فضیلتی است برتر، و مفهومی است لطیفتر.

از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله پرسیدند: «آیا پروردگارت را هرگز دیده‌ای»؟! در پاسخ فرمود: «رأیته بفؤادی من او را با چشم دل دیده‌ام»! و در نهج البلاغه در صدر خطبه «ذعلب یمانی» آمده است که از آن حضرت سؤال کرد: «آیا هرگز پروردگارت را ای امیر مؤمنان دیده‌ای»؟! در پاسخ فرمود: «أ فأعبد ما لا اراه؟ ... آیا کسی را که نمی‌بینم پرستش کنم؟! ولی چشمها با مشاهده حسی هرگز او را ندیده اما دلها با حقیقت ایمان او را دریافته است».

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۸۰

## سورة النجم(۵۳): آیة ۱۳ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۱۳)- دومین دیدار! این آیات همچنان ادامه بحثهای آیات گذشته در باره مسأله وحی و ارتباط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با خداوند و شهود باطنی اوست.

می‌فرماید: «و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد» (وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْری).

تعبیر به «نزلة اخری» نشانگر این است که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در یک «شهود باطنی دیگر» به هنگام معراج بر فراز آسمانها ذات پاک خدا را مشاهده کرد، و به تعبیر دیگر خداوند بار دیگر بر قلب پاک او نزول فرمود و شهود کامل تحقق یافت، در محلی که منتها الیه قرب الی اللّه از سوی بندگان است، در کنار سدرة المنتهی، در آنجا که «جنة المأوی» قرار دارد، در حالی که «سدرة المنتهی» را حجابهائی از نور پوشانده بود.

دیده قلب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در این شهود هرگز به غیر حق نیفتاد، و جز او ندید، و در همانجا بود که نشانه‌های عظمت خداوند را در آفاق و انفس نیز مشاهده کرد.

## سورة النجم(۵۳): آیة ۱۴ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۱۴)- و این شهود «نزد سدرة المنتهی» روی داد (عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهی).

در باره «سدرة المنتهی» هر چند در قرآن مجید توضیحی نیامده، ولی در اخبار و روایات اسلامی توصیفهای گوناگونی پیرامون آن آمده است این تعبیرات نشان می‌دهد که هرگز منظور درختی شبیه آنچه در زمین می‌بینیم نبود، بلکه اشاره به سایبان عظیمی است در جوار قرب رحمت حق که فرشتگان بر برگهای آن تسبیح می‌کنند و امتهائی از نیکان و پاکان در سایه آن قرار دارند.

## سورة النجم(۵۳): آیة ۱۵ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۱۵)- همان «که جنة المأوی (و بهشت برین) در آنجاست» (عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوی).

«جنّة المأوی» به معنی بهشتی است که محل سکونت است و منظور از آن بهشت برزخی است که ارواح شهدا و مؤمنان موقتا به آنجا می‌روند.

#### سورة النجم(۵۳): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۱۶)- «در آن هنگام که چیزی [نور خیره کننده‌ای] سدرة المنتهی را پوشانده بود» (إِذْ یَغْشَی السِّدْرَةَ ما یَغْشی).

#### سورة النجم(۵۳): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۱۷)- اینها واقعیاتی بود که پیامبر مشاهده کرده و «چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد» آنچه دید واقعیت بود (ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغی).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۸۱

#### سورة النجم(۵۳): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۵۸۱

#### اشاره

(آیه ۱۸)- «او پاره‌ای از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید» (لَقَدْ رَأی مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری).

#### نکته‌ها: ..... ص : ۵۸۱

#### ۱- هدف معراج، ..... ص : ۵۸۱

رسیدن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به شهود باطنی از یکسو، و دیدن عظمت خداوند در پهنه آسمانها با همین چشم ظاهر از سوی دیگر بوده است، که هم در آخرین آیه مورد بحث در اینجا «لَقَدْ رَأی مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری» و هم در آیه ۱ سوره اسراء «لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم». به آن اشاره شده است و نیز به مسائل زیاد و مهمی از فرشتگان و بهشتیان و دوزخیان و ارواح انبیا آگاهی یافت که در طول عمر مبارکش الهام‌بخش او در تعلیم و تربیت خلق خدا بود.

#### ۲- گوشه‌ای از گفتگوهای خداوند با پیامبرش در شب معراج: ..... ص : ۵۸۱

در کتب حدیث روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله در این زمینه آمده است که بسیار مشروح و طولانی است، و ما گوشه‌هائی از آن را در اینجا می‌آوریم.
در آغاز حدیث می‌خوانیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در شب معراج از پروردگار سبحان چنین سؤال کرد: «یا ربّ ایّ الاعمال افضل؟ پروردگارا! کدام عمل افضل است؟».
خداوند متعال فرمود: «هیچ چیز نزد من برتر از توکل بر من و رضا به آنچه قسمت کرده‌ام نیست، ای محمّد! آنها که به خاطر من یکدیگر را دوست دارند محبتم شامل حال آنهاست، و کسانی که به خاطر من مهربانند، و به خاطر من پیوند دوستی دارند آنها را دوست دارم، و نیز محبتم برای کسانی که توکل بر من می‌کنند فرض و لازم است، و برای محبت من حد و حدود، و مرز و نهایتی نیست»! در فراز دیگری آمده است: «ای احمد! همچون کودکان مباش که سبز و زرد و زرق و برق را دوست

دارند، و هنگامی که غذای شیرین و دلپذیری به آنها می‌دهند مغرور می‌شوند، و همه چیز را به دست فراموشی می‌سپارند».
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در اینجا عرضه داشت: «پروردگارا! مرا به عملی هدایت کن که موجب قرب به درگاه توست».
برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۸۲
فرمود: «شب را روز، و روز را شب قرار ده»! عرض کرد: «چگونه»؟! فرمود: «چنان کن که خواب تو نماز باشد، و هرگز شکم خود را کاملا سیر مکن».
در فراز دیگری آمده است: «ای احمد! محبت من محبت فقیران و محرومان است، به آنها نزدیک شو، و در کنار مجلس آنها قرار گیرد، تا من به تو نزدیک شوم، و ثروتمندان دنیاپرست را از خود دور ساز، و از مجالس آنها بر حذر باش»! در فراز دیگر می‌فرماید: «ای احمد! زرق و برق دنیا و دنیاپرستان را مبغوض بشمر، و آخرتت و اهل آخرت را محبوب دار».
عرض می‌کند: «پروردگارا! اهل دنیا و آخرت کیانند»؟
فرمود: «اهل دنیا کسانی هستند که زیاد می‌خورند، و زیاد می‌خندند و می‌خوابند، و خشم می‌گیرند، و کمتر خشنود می‌شوند، نه در برابر بدیها از کسی عذر می‌خواهند، و نه اگر کسی از آنها عذر طلبد می‌پذیرند، در اطاعت خدا تنبل، و در معاصی شجاعند، آرزوهای دور و دراز دارند، و در حالی که اجلشان نزدیک شده هرگز به حساب اعمال خود نمی‌رسند، و نفعشان برای مردم کم است، افرادی پرحرف، فاقد احساس مسؤولیت، علاقه‌مند به خورد و خوراکند.
اهل دنیا نه در نعمت، شکر خدا به جا می‌آورند، و نه در مصائب صبورند.
خدمات فراوان در نظر آنها کم است (و خدمات کم خودشان بسیار!) خود را به انجام کاری که انجام نداده‌اند ستایش می‌کنند، و چیزی را مطالبه می‌کنند که حق آنها نیست.
پیوسته از آرزوهای خود سخن می‌گویند، و عیوب مردم را خاطر نشان می‌سازند و نیکیهای آنها را پنهان»! عرض کرد: «پروردگارا! آیا دنیاپرستان غیر از این عیبی هم دارند»؟
فرمود: «ای احمد! عیب آنها این است که جهل و حماقت در آنها فراوان است، برای استادی که از او علم آموخته‌اند تواضع نمی‌کنند، و خود را عاقل برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۸۳
می‌دانند اما در نزد آگاهان، نادان و احمقند».
سپس به اوصاف اهل آخرت و بهشتیان پرداخته چنین ادامه می‌دهد:
«آنها مردمی با حیا هستند، جهل آنها کم، منافعشان بسیار، مردم از آنها در راحتند و خود از دست خویش در تعب، و سخنانشان سنجیده است.
پیوسته حسابگر اعمال خویشند، و از همین جهت خود را به زحمت می‌افکنند، چشمهایشان به خواب می‌رود اما دلهایشان بیدار است، چشمشان می‌گرید، و قلبشان پیوسته به یاد خداست.
هنگامی که مردم در زمره غافلان نوشته شوند آنها از ذاکران نوشته می‌شوند.
در آغاز نعمتها حمد خدا می‌گویند، و در پایان شکر او را به جا می‌آورند، دعایشان در پیشگاه خدا مستجاب، و تقاضایشان مسموع است، و فرشتگان از وجود آنها مسرورند ... مردم (غافل) در نزد آنها مردگان، و خداوند نزد آنها حیّ و قیّوم و کریم است (همتشان آن چنان عالی است که به غیر او نظر ندارند) ... مردم در عمر خود یکبار می‌میرند اما آنها به خاطر جهاد با نفس و مخالفت هوی هر روز هفتاد بار می‌میرند (و حیات نوین می‌یابند)! ...
هنگامی که برای عبادت در برابر من می‌ایستند همچون بنیان مرصوص و سدّی فولادینند، و در دل آنها توجیهی به مخلوقات

نیست.

به عزّت و جلالم سوگند که من آنها را حیات و زندگی پاکیزه‌ای می‌بخشم، و در پایان عمر، خودم قبض روح آنها می‌کنم، و درهای آسمان را برای پرواز روح آنها می‌گشایم، تمام حجابها را از برابر آنها کنار می‌زنم، و دستور می‌دهم بهشت، خود را برای آنها بیارائید! ای احمد! عبادت ده جزء دارد که نه جزء آن طلب حلال است، هنگامی که غذا و نوشیدنی تو حلال باشد تو در حفظ و حمایت منی ...».

و در فراز دیگری آمده است: «ای احمد! آیا می‌دانی کدام زندگی گواراتر و پر دوامتر است»؟

عرض کرد: «خداوندا! نه» برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۸۴

فرمود: «زندگی گوارا آن است که صاحب آن لحظه‌ای از یاد من غافل نماند، نعمت مرا فراموش نکند، از حق من بی‌خبر نباشد، و شب و روز رضای مرا بطلبد.

اما زندگی باقی آن است که برای نجات خود عمل کند، و دنیا در نظرش کوچک باشد، و آخرت بزرگ، رضای مرا بر رضای خویشتن مقدم بشمرد، و پیوسته خشنودی مرا بطلبد، حق مرا بزرگ دارد و توجه به آگاهی من نسبت به خودش داشته باشد.

در برابر هر گناه و معصیتی به یاد من بیفتد، و قلبش را از آنچه ناخوش دارم پاک کند، شیطان و وساوس شیطانی را مبغوض دارد، و ابلیس را بر قلب خویش مسلط نسازد و به او راه ندهد.

هنگامی که چنین کند محبت خاصی در قلبش جای می‌دهم، آن چنان که تمام دلش در اختیار من خواهد بود، و فراغت و اشتغال و هم و غم و سخنش از مواهبی است که من به اهل محبتم می‌بخشم! چشم و گوش و قلب او را می‌گشایم، تا با گوش قلبش حقایق غیب را بشنود و با دلش جلال و عظمت را بنگرد»! و سر انجام این حدیث نورانی با این جمله‌های بیدار کننده پایان می‌گیرد:

«ای احمد! اگر بنده‌ای نماز تمام اهل آسمانها و زمین را به جا آورد، و روزه تمام اهل آسمانها و زمین را انجام دهد، همچون فرشتگان غذا نخورد و لباس (فاخری) در تن نپوشد (و در نهایت زهد و وارستگی زندگی کند) ولی در قلبش ذره‌ای دنیاپرستی یا ریاست‌طلبی یا عشق به زینت دنیا باشد در سرای جاویدانم در جوار من نخواهد بود! و محبتم را از قلب او بر می‌کنم! سلام و رحمتم بر تو باد، و الحمد للّه ربّ العالمین».

این سخنان عرشی که روح انسان را با خود به اوج آسمانها می‌برد، و در معراج الهی سیر می‌دهد و به آستانه عشق و شهود می‌کشد تنها قسمتی از حدیث قدسی است.

افزون بر این ما اطمینان داریم که غیر از آنچه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در سخنانش برای ما برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۸۵

بازگو کرده، اسرار و گفتگوها و رموز و اشاراتی میان او و محبوبش، رد و بدل شده که نه گوشها توانائی شنیدن آن را دارد و نه افکار عادی قدرت درکش را، و به همین دلیل در درون جان پاک پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای همیشه مکتوم مانده و جز خاصانش از آن آگاه نشده‌اند.

**سورة النجم(۵۳): آیة ۱۹ ..... ص : ۵۸۵**

(آيه ۱۹)- اين بتها زائيده هواى نفس شماست! پس از بيان بحثهاى مربوط به توحيد، وحى، معراج و آيات عظمت خداوند يگانه در آسمانها به بطلان شرك و عقائد خرافى مشركان در زمينه بتها مى‌پردازد.
مى‌فرمايد: بعد از آن كه عظمت خداوند و آيات بزرگ او را دانستيد «به من خبر دهيد آيا بتهاى لات و عزى ...» (أَ فَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى).

### سورة النجم(۵۳): آية ۲۰ ..... ص : ۵۸۵

(آيه ۲۰)- «و (همچنين بت) منات كه سومين آنهاست» آيا دختران خدا هستند و منشأ سود و زيان براى شما مى‌باشند؟! (وَ مَناةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرى).
اين سه بت در ميان عرب از اهميت و شهرت خاصى برخوردار بودند.

### سورة النجم(۵۳): آية ۲۱ ..... ص : ۵۸۵

(آيه ۲۱)- «آيا سهم شما پسر است و سهم او دختر»؟! (أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثى). در حالى كه به زعم شما دختران كم ارزشترند و حتى هنگامى كه مى‌شنويد همسر شما دختر آورده از شدت اندوه و خشم سياه مى‌شويد!

### سورة النجم(۵۳): آية ۲۲ ..... ص : ۵۸۵

(آيه ۲۲)- «اگر چنين باشد اين تقسيمى ناعادلانه است» كه ميان خود و خدا قائل شديد! (تِلْكَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِيزى). چرا كه سهم خدا را پست‌تر از سهم خود مى‌دانيد! به اين ترتيب قرآن افكار منحط و خرافى آنها را به باد استهزا مى‌گيرد كه شما از يكسو دختران را زنده به گور مى‌كنيد و عيب و ننگ مى‌دانيد، و از سوى ديگر فرشتگان را دختران خدا مى‌دانيد، نه تنها خودشان را مى‌پرستيد كه مجسمه‌هاى بى‌روح آنها نيز به صورت بتها در نظر شما اين همه احترام دارد. و از اينجا روشن مى‌شود كه حد اقل بسيارى از بتهاى سنگى و چوبى كه مورد پرستش عرب واقع مى‌شد به زعم آنها مجسمه‌هاى فرشتگان بود فرشتگانى كه آنها را «ربّ النوع» و مدير و مدبر عالم هستى مى‌دانستند و نسبت آنها را با خدا نسبت دختر و پدر مى‌پنداشتند. برگزيده تفسير نمونه، ج۴، ص: ۵۸۶
از اينجا معلوم مى‌شود كه قرآن هرگز نمى‌خواهد اعتقاد عرب جاهلى را در مورد تفاوت دختر و پسر بپذيرد، بلكه مى‌خواهد مسلمات طرف را به رخ او بكشد و الا نه دختر و پسر در منطق اسلام از نظر ارزش انسانى تفاوتى دارند، و نه فرشتگان دختر و پسر دارند و نه اصلا آنها فرزندان خدا هستند، و نه خدا اصولا فرزندى دارد.

### سورة النجم(۵۳): آية ۲۳ ..... ص : ۵۸۶

(آيه ۲۳)- در اين آيه، قرآن با قاطعيت مى‌گويد: «اينها فقط نامهائى است كه شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌ايد (نامهائى بى‌محتوا و اسمهائى بى‌مسمى) و هرگز خداوند دليل و حجتى بر آن نازل نكرده است» (إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْماءٌ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ).

نه دلیلی از عقل بر آن دارید، و نه دلیلی از طریق وحی الهی، و جز یک مشت اوهام و خرافات و الفاظ تو خالی چیزی نیست.

و در پایان می‌افزاید: «آنها فقط از گمانهای بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند» و این موهومات همه زائیده پندار و هوی است (إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ ما تَهْوَی الْأَنْفُسُ).

«در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است» (وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدی).

اما چشم می‌بندند و به آن پشت می‌کنند، و در ظلمات این اوهام غوطه‌ور می‌شوند.

اصولا- هوای نفس خود بزرگترین و خطرناکترین بتهاست و سر چشمه پیدایش بتهای دیگر، و مایه گرمی بازار بت‌پرستی است.

### سورة النجم(۵۳): آیة ۲۴ ..... ص : ۵۸۶

(آیه ۲۴)- قرآن همچنان خرافه بت‌پرستی را تعقیب و محکوم می‌کند.

نخست به آرزوهای بی‌اساس بت‌پرستان و انتظاراتی که از بتها داشتند پرداخته، می‌گوید: «آیا آنچه انسان تمنا دارد به آن می‌رسد»؟! (أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنَّی).

آیا ممکن است این اجسام بی‌روح و بی‌ارزش به شفاعت او در پیشگاه خدا برخیزند؟ و یا در مشکلات و گرفتاریها در دنیا و آخرت به او پناه بدهند؟

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۸۷

### سورة النجم(۵۳): آیة ۲۵ ..... ص : ۵۸۷

(آیه ۲۵)- «در حالی که آخرت و دنیا از آن خداست» (فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولی).

عالم اسباب بر محور اراده او می‌چرخد، و هر موجودی هر چه دارد از برکت وجود اوست، شفاعت از ناحیه او و حل مشکلات نیز به دست قدرت اوست.

و به این ترتیب قرآن مشرکان را بکلی از شفاعت بتها و حل مشکلات به وسیله آنها مأیوس و نومید می‌کند.

گسترش دامنه آرزوها! آرزو و تمنا از محدود بودن قدرت انسان و توانائی او سر چشمه می‌گیرد زیرا هر گاه به چیزی علاقه داشت و به آن نرسید شکل آرزو و تمنا به خود می‌گیرد.

البته آرزوهای انسان گاهی صادق است و از روح بلند او سر چشمه می‌گیرد و عاملی است برای حرکت و تلاش و جهاد و سیر تکاملی او، مثل این که انسان آرزو می‌کند در علم و دانش و تقوا و شخصیت و آبرو سر آمد جهانیان باشد.

ولی بسیار می‌شود که این آرزوها کاذب است، و مایه غفلت و بی‌خبری و تخدیر و عقب ماندگی است، مثل آرزوی رسیدن به عمر جاویدان، و خلود در زمین، و در اختیار گرفتن تمام اموال و ثروتها، و حکومت بر همه انسانها و موهومات دیگری از این قبیل.

و به همین دلیل در روایات اسلامی تشویق شده که مردم به سراغ آرزوهای خیر بروند، در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که تمنای چیزی کند که موجب رضای خداست از دنیا بیرون نمی‌رود مگر به آن برسد».

### سورة النجم(۵۳): آیة ۲۶ ..... ص : ۵۸۷

(آیه ۲۶)- شفاعت هم به اذن اوست! در این آیه برای تأکید بیشتر روی همین مسأله می‌افزاید: «و چه بسیار فرشتگان آسمانها که شفاعت آنها هیچ سودی نمی‌بخشد، مگر پس از آن که خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد» (وَ کَمْ مِنْ مَلَکٍ فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَرْضی).
جائی که فرشتگان آسمان با آن همه عظمت، حتی به صورت جمعی قادر برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۸۸
بر شفاعت نیستند، جز به اذن و رضای پروردگار، از این بتهای بی‌شعور و فاقد هر گونه ارزش چه انتظاری دارید؟

### سورة النجم(۵۳): آیة ۲۷ ..... ص : ۵۸۸

(آیه ۲۷)- قرآن همچنان موضوع آیات قبل را در زمینه نفی عقائد مشرکان تعقیب کرده، نخست می‌فرماید: «کسانی که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را دختر (خدا) نامگذاری می‌کنند» (إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَیُسَمُّونَ الْمَلائِکَةَ تَسْمِیَةَ الْأُنْثی).
آری! این سخن زشت و شرم‌آور تنها از کسانی سر می‌زند که به حساب و جزای اعمال معتقد نیستند که اگر عقیده داشتند این چنین جسورانه سخن نمی‌گفتند، سخنی که کمترین دلیلی بر آن ندارند، بلکه دلائل عقلی نشان می‌دهد نه خداوند فرزندی دارد نه فرشتگان دخترند.

### سورة النجم(۵۳): آیة ۲۸ ..... ص : ۵۸۸

(آیه ۲۸)- سپس به یکی از دلائل روشن بطلان این نامگذاری اشاره کرده، می‌افزاید: «آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند، بلکه از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند با اینکه گمان هرگز انسان را بی‌نیاز از حق نمی‌کند» (وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً).
انسان متعهد و معتقد هرگز سخنی را بدون علم و آگاهی نمی‌گوید، و نسبتی را به کسی بی‌دلیل نمی‌دهد، تکیه بر گمان و پندار کار شیطان و انسانهای شیطان صفت است، و قبول خرافات و موهومات نشانه انحراف و بی‌عقلی است.
البته گمانهائی که معقول و موجه است و غالبا مطابق واقع و مبنای کار عقلا در زندگی روزمره می‌باشد، مانند شهادت شهود در محکمه و دادگاه، یا «قول اهل خبره» و یا «ظواهر الفاظ» و امثال آن داخل در این آیات نیست، این گونه گمانها در حقیقت یک نوع علم عرفی است نه گمان.

### سورة النجم(۵۳): آیة ۲۹ ..... ص : ۵۸۸

(آیه ۲۹)- سپس برای این که روشن کند این گروه اهل استدلال و منطق نیستند، و حب دنیا و فراموش کردن یاد خدا آنها را در لجنزار این موهومات و خرافات غوطه‌ور ساخته، می‌افزاید: «حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می‌گرداند، و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌طلبد اعراض کن و به آنها اعتنا برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۸۹
مکن که شایسته سخن نیستند! (فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ إِلَّا الْحَیاةَ الدُّنْیا).
«ذکر خدا» مفهوم گسترده‌ای دارد که هر گونه توجه به خدا را چه از طریق قرآن، و دلیل عقل، و چه از طریق سنت، و یاد

قیامت شامل می‌گردد.
شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که امر به اعراض از این گروه هرگز منافاتی با تبلیغ رسالت که وظیفه اصلی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است ندارد. چرا که تبلیغ و انذار و بشارت مخصوص مواردی است که حد اقل احتمال تأثیر وجود داشته باشد، آنجا که یقین به عدم تأثیر است نباید نیروها را به هدر داد، و بعد از اتمام حجت باید اعراض کرد.

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۵۸۹

(آیه ۳۰)- در این آیه برای اثبات انحطاط فکری این گروه می‌افزاید: «این آخرین حدّ آگاهی آنهاست»! (ذلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ).
و در پایان می‌گوید: «پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند بهتر می‌شناسد و (همچنین) هدایت یافتگان را از همه بهتر می‌شناسد» (إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدی).
جمله «ذلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» می‌تواند اشاره به خرافاتی همچون بت‌پرستی و فرشتگان را دختران خدا دانستن باشد، یعنی نهایت آگاهی این گروه همین موهومات است. یا اشاره به دنیاپرستی و اسارت آنها در چنگال مادیات، یعنی نهایت فهم و شعورشان این است که به خواب و خور و عیش و نوش و متاع فانی و زود گذر و زرق و برق دنیا قناعت کرده‌اند.
در دعای معروفی که در اعمال ماه شعبان از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله نقل شده می‌خوانیم: «خداوندا! دنیا را بزرگترین مشغولیات فکری ما و نهایت علم و آگاهی ما قرار مده».
پایان آیه اشاره به این حقیقت است که خداوند هم گمراهان را به خوبی می‌شناسد و هم هدایت یافتگان را، یکی را مشمول غضبش و دیگری را مشمول لطفش می‌سازد، و در قیامت هر کدام را بر طبق اعمالشان جزا خواهد داد.

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۵۸۹

(آیه ۳۱)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از علم خداوند نسبت به برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۹۰
گمراهان و هدایت‌یافتگان بود، در این آیه در ادامه همین سخن می‌افزاید:
«و برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است» (وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ).
مالکیت مطلقه در عالم هستی از آن اوست، و نیز حاکمیت مطلقه از آن او، و به همین دلیل تدبیر عالم هستی نیز به دست اوست، و چون چنین است جز او شایسته عبودیت و شفاعت نیست.
هدف بزرگ او از این آفرینش گسترده این است که انسان یعنی گل سر سبد عالم هستی را با برنامه‌های تکوینی و تشریعی و تعلیم و تربیت انبیا در مسیر تکامل پیش برد.
لذا در پایان آیه به عنوان نتیجه این مالکیت می‌فرماید: غرض این است «تا بدکاران را به کیفر کارهای بدشان برساند، و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد» (لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی).

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۵۹۰

## اشاره

(آیه ۳۲)- سپس به توصیف این گروه نیکوکار پرداخته، چنین می گوید: «آنها کسانی هستند که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می کنند، جز گناهان صغیره» که گاه آلوده آن می‌شوند (الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ).
قرائن موجود در آیه گواهی می‌دهد که «لمم» به معنی گناهانی است که احیانا از انسان سر می‌زند، سپس متوجه می‌شود و آن را ترک می گوید.
به علاوه در جمله بعد قرآن می گوید: «آمرزش پروردگار تو گسترده است» (إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ).
این نیز دلیلی است بر این که گناهی از او سر زده که نیاز به غفران پروردگار دارد، نه تنها قصد و نیت و نزدیک شدن به گناه بی‌آنکه آن را مرتکب شده باشد.
به هر حال منظور این است که نیکوکاران ممکن است لغزشی داشته باشند، ولی گناه بر خلاف طبع و سجیه آنهاست، روح و قلب آنها همواره پاک است و آلودگیها جنبه عرضی دارد، و لذا به محض ارتکاب گناه پشیمان می‌شوند و از خدا تقاضای بخشش می کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۹۱
در دنباله آیه برای تأکید عدالت پروردگار، در مسأله پاداش و کیفر از علم بی‌پایان او که همه بندگان و اعمالشان را فرا می گیرد سخن می گوید.
می‌فرماید: «او نسبت به شما از همه آگاهتر است، از آن هنگام که شما را از زمین آفرید، و در آن موقع که به صورت جنینهائی در شکم مادرانتان بودید» (هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ).
آفرینش انسان از زمین یا به اعتبار خلقت نخستین او از طریق حضرت آدم است که از خاک آفریده شده، و یا به اعتبار این است که تمام مواد تشکیل دهنده وجود انسان از زمین گرفته شده، که از طریق تغذیه در ترکیب‌بندی نطفه، و سپس در مراحل پرورش جنین مؤثر است، و در هر حال هدف این است که خداوند از همان زمان که ذرات وجود شما در لابلای خاکهای زمین بود و از آن روز که نطفه ناچیزی در رحم مادر در درون پرده‌های ظلمانی رحم بودید از تمام جزئیات وجود شما آگاه بوده است، با این حال چگونه ممکن است از اعمال شما بی‌خبر باشد؟! این تعبیر ضمنا مقدمه‌ای است برای سخن بعد که می‌فرماید: «پس خودستائی نکنید (و از پاک بودن خود سخن مگوئید، چرا که) او پرهیزکاران را بهتر می‌شناسد» (فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی).
نه نیازی به معرفی شما دارد، و نه شرح اعمال نیکتان، او هم از اعمال شما آگاه است، و هم از میزان خلوص نیتتان، و حتی شما را از خودتان بهتر می‌شناسد.

## «کبائر الاثم» چیست؟ ..... ص : ۵۹۱

هر گناهی که یکی از شرائط زیر را داشته باشد کبیره محسوب می‌شود:
الف- گناهانی که خداوند وعده عذاب در باره آن داده است.
ب- گناهانی که در نظر اهل شرع و لسان روایات با عظمت یاد شده.
ج- گناهانی که در منابع شرع بزرگتر از گناهی شمرده شده که جزء کبائر است.

د- و بالاخره گناهانی که در روایات معتبر تصریح به کبیره بودن آن شده است.

در روایات اسلامی تعداد کبائر مختلف ذکر شده، در بعضی تعداد آنها هفت برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۹۲
گناه (قتل نفس، عقوق والدین، رباخواری، بازگشت به دار الکفر بعد از هجرت، نسبت زنا به زنان پاکدامن دادن، خوردن مال یتیم و فرار از جهاد).

و در بعضی دیگر تعداد آنها ده و در بعضی نوزده گناه و در بعضی تعداد بسیار بیشتری دیده می‌شود.

در حدیثی از امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه مورد بحث آمده است: «هیچ کس از شما نباید به فزونی نماز و روزه و زکات و مناسک حج و عمره افتخار کند زیرا خداوند پرهیزکاران شما را از همه بهتر می‌شناسد».

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۵۹۲

### اشاره

(آیه ۳۳)

### شأن نزول: ..... ص : ۵۹۲

در مورد این آیه نقل شده: «ولید بن مغیره» به سوی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و به اسلام نزدیک شد، بعضی از مشرکان او را سرزنش کرده، گفتند:

آئین بزرگان ما را رها کردی، آنها را گمراه شمردی، و گمان کردی آنها در آتش دوزخند! او گفت: راستی من از عذاب خدا می‌ترسم! شخص سرزنش کننده گفت: اگر چیزی از اموالت را به من دهی و به سوی شرک باز گردی من عذاب تو را بر گردن می‌گیرم! ولید بن مغیره این کار را کرد، ولی مالی را که بنا بود بپردازد جز قسمت کمی از آن را نپرداخت! آیه نازل شد و ولید را به خاطر روی گرداندن از ایمان نکوهش کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۵۹۲

در آیات گذشته سخن از این بود که خداوند بدکاران را در برابر اعمال بدشان کیفر می‌دهد و نیکوکاران را پاداش، چون ممکن است بعضی تصور کنند می‌شود کسی را به گناه دیگری کیفر داد، یا گناه دیگری را بر گردن گرفت آیه در مقام نفی این توهم برآمده، و این اصل مهم اسلامی را که نتیجه اعمال هر کس فقط به خود او باز می‌گردد تشریح می‌کند.

نخست می‌فرماید: «آیا دیدی آن کس را که (از اسلام- یا از انفاق) روی گردان شد» (أَ فَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى).

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۵۹۲

(آیه ۳۴)- «و کمی عطا کرد و از (پرداخت مال) بیشتر امساک نمود» به گمان این که دیگری می‌تواند بار گناهان او را بر

دوش گیرد (وَ أَعْطی قَلِیلًا وَ أَکْدی).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۹۳

### سورة النجم(۵۳): آية ۳۵ ..... ص : ۵۹۳

(آیه ۳۵)- «آیا نزد او علم غیب است و می‌بیند» که دیگران می‌توانند گناهان او را بر دوش گیرند؟! (أَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَیْبِ فَهُوَ یَری).

چه کسی از قیامت آمده و برای آنها خبر آورده است که افراد می‌توانند رشوه گیرند و گناه دیگران را بر گردن نهند؟!

### سورة النجم(۵۳): آية ۳۶ ..... ص : ۵۹۳

(آیه ۳۶)- بعد از این اعتراض شدید قرآن به بیان یک اصل کلی که در سایر آئینهای آسمانی نیز بوده است، پرداخته، چنین می‌گوید: کسی که با این وعده‌های خیالی دست از انفاق (یا ایمان) برداشته، و می‌خواهد خود را با پرداختن مختصر مالی از کیفر الهی رهائی بخشد «آیا از آنچه در کتب موسی نازل گردیده با خبر نشده است»؟! (أَمْ لَمْ یُنَبَّأْ بِما فِی صُحُفِ مُوسی).

### سورة النجم(۵۳): آية ۳۷ ..... ص : ۵۹۳

(آیه ۳۷)- «و (همچنین آنچه) در کتب ابراهیم، همان کسی که وظیفه خود را بطور کامل ادا کرد» (وَ إِبْراهِیمَ الَّذِی وَفَّی).

همان پیامبر بزرگی که به تمام عهد و پیمانهای الهی وفا کرد، حق رسالت او را ادا نمود، و برای تبلیغ آئین او از هیچ مشکل و تهدید و آزاری نهراسید، همان کسی که در راه خدا تن را به آتش سپرد و قلبش را به خدا، و فرزندش را به قربانی، و اموالش را به برادران و یاران.

### سورة النجم(۵۳): آية ۳۸ ..... ص : ۵۹۳

(آیه ۳۸)- آیا با خبر نشده است که در تمام این کتب آسمانی این حکم نازل شده «که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد»؟! (أَلَّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری).

### سورة النجم(۵۳): آية ۳۹ ..... ص : ۵۹۳

(آیه ۳۹)- سپس برای توضیح بیشتر می‌افزاید: آیا خبر ندارد در این کتب آسمانی آمده است «که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست»؟! (وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعی).

### سورة النجم(۵۳): آية ۴۰ ..... ص : ۵۹۳

(آیه ۴۰)- و آیا خبر ندارد «که تلاش او به زودی دیده می‌شود»؟! (وَ أَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُری).

نه تنها نتیجه‌های این سعی و تلاش- چه در مسیر خیر باشد یا شر- بلکه خود اعمال او، در آن روز در برابرش آشکار می‌شود، همان گونه که در آیه ۳۰ سوره برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۹۴
آل عمران می‌فرماید: «روزی که هر کس اعمال نیکی را که انجام داده حاضر می‌بیند».

### سورة النجم(۵۳): آية ۴۱ ..... ص : ۵۹۴

(آیه ۴۱)- «سپس (در برابر عملش) به او جزای کافی داده خواهد شد» (ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفى).
منظور از «جزاء اوفی» جزائی است که درست به اندازه عمل باشد، البته این منافات با تفضّل الهی در مورد اعمال نیک به ده برابر، یا صدها، و هزاران برابر ندارد.
در آیات فوق اشاره به سه اصل از اصول مسلم اسلامی شده، که در کتب آسمانی پیشین نیز به عنوان اصول مسلمی شناخته شده است:
الف- هر کس مسؤول گناهان خویش است.
ب- بهره هر کس در آخرت همان سعی و کوشش اوست.
ج- خداوند به هرکس در برابر عملش جزای کامل می‌دهد.
و به این وسیله قرآن خط بطلان بر بسیاری از اوهام و خرافات که عوام مردم دارند، و یا احیانا در بعضی از مذاهب به صورت یک عقیده درآمده است می کشد.

### سورة النجم(۵۳): آية ۴۲ ..... ص : ۵۹۴

(آیه ۴۲)- تمام خطوط به او منتهی می‌شود! قرآن در ادامه بحثهای گذشته پیرامون مسأله جزای اعمال می‌فرماید: آیا انسان خبر ندارد که در صحف موسی و ابراهیم آمده است «که همه امور به پروردگارت منتهی می گردد» (وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى).
نه تنها حساب و ثواب و جزا و کیفر در آخرت به دست قدرت اوست که در این جهان نیز سلسله اسباب و علل به ذات پاک او منتهی می گردد، تمام تدبیرات این جهان از تدبیر او نشأت می گیرد، و بالاخره تکیه گاه عالم هستی و ابتدا و انتهای آن ذات پاک خداست.
در بعضی از روایات در تفسیر این آیه از امام صادق علیه السّلام چنین می‌خوانیم:
«هنگامی که سخن به ذات خدا می‌رسد سکوت کنید».
یعنی در باره ذات او سخن نگوئید که عقلها در آنجا حیران است و به جائی نمی‌رسد، و اندیشه در ذات نامحدود برای عقول محدود غیر ممکن است، چرا که برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۹۵
هر چه در اندیشه گنجد محدود است و خداوند محال است محدود گردد.
این تفسیر با آنچه گفتیم منافات ندارد و هر دو می‌تواند در معنی آیه جمع باشد.

### سورة النجم(۵۳): آية ۴۳ ..... ص : ۵۹۵

(آیه ۴۳)- سپس برای روشن ساختن حاکمیت او در امر ربوبیت، و منتهی شدن همه امور این جهان به ذات پاک او، می‌افزاید:

و نیز آمده است «اوست که خنداند و گریاند» (وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكى).

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۵۹۵

(آیه ۴۴)- «و اوست که میراند و زنده کرد» (وَ أَنَّهُ هُوَ أَماتَ وَ أَحْيا).

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۵۹۵

(آیه ۴۵)- «و اوست که دو زوج نر و ماده را آفرید» (وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى).

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۵۹۵

(آیه ۴۶)- «از نطفه‌ای هنگامی که خارج می‌شود» و در رحم می‌ریزد (مِنْ نُطْفَةٍ إِذا تُمْنى).
چند آیه فوق در حقیقت بیان جامع و توضیح جالبی است برای مسأله انتهای همه امور به ربوبیت و تدبیر پروردگار، زیرا می‌گوید: مرگ و حیات شما به دست اوست، تداوم نسلها از طریق آفرینش زوجین نیز به تدبیر اوست همچنین تمام حوادثی که در طول زندگی انسان رخ می‌دهد از ناحیه اوست، او می‌گریاند یا می‌خنداند، می‌میراند یا زنده می‌کند، و به این ترتیب سر رشته زندگی از آغاز تا انجام، همه به ذات پاکش منتهی می‌گردد.
در حدیثی مفهوم خنده و گریه در این آیه توسعه داده شده و در تفسیر آن چنین می‌گوید: «خداوند آسمان را با باران می‌گریاند، و زمین را با گیاهان می‌خنداند»!

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۵۹۵

(آیه ۴۷)- بعد از ذکر اموری که مربوط به ربوبیت و تدبیر پروردگار است به امر معاد پرداخته می‌گوید: آیا انسان خبر ندارد که در کتب پیشین آمده «که بر خداست ایجاد عالم دیگر» تا عدالت اجرا گردد! (وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرى).

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۵۹۵

(آیه ۴۸)- سپس می‌افزاید: «و این که اوست که (بندگان را) بی‌نیاز کرد و سرمایه باقی بخشید» (وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنى وَ أَقْنى).
خداوند نه تنها در جنبه‌های مادی نیازمندیهای انسان را با لطف عمیمش برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۹۶
بر طرف ساخته، سرمایه‌های مستمری در اختیار او گذارده، که در زندگی معنوی نیز احتیاجات انسانها را در امر تعلیم و تربیت و تکامل از طریق اعزام رسولان، و انزال کتب آسمانی، و عطای مواهب معنوی مرتفع ساخته است.

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۵۹۶

(آیه ۴۹)- سر انجام در این آیه می‌فرماید: آیا انسان نمی‌داند که در کتب پیشین آمده «که اوست پروردگار ستاره شعرا»؟! (وَ

أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْری).
تکیه بر خصوص «ستاره شعرا»- علاوه بر این که این ستاره درخشنده‌ترین ستارگان آسمان است که معمولا به هنگام سحر در کنار صورت فلکی «جوزا» در آسمان ظاهر می‌شود و کاملا جلب توجه می‌کند- به خاطر این است که گروهی از مشرکان عرب آن را می‌پرستیدند، قرآن می‌گوید: چرا شعرا را می‌پرستید؟ آفریدگار و پروردگار آن را بپرستید.

## سورة النجم(۵۳): آیة ۵۰ ..... ص : ۵۹۶

(آیه ۵۰)- این همه درس عبرت کافی نیست؟ در آیات گذشته ده مطلب در طی دو فراز ذکر شده بود، فراز اول ناظر به مسؤولیت هر کس در مقابل اعمالش می‌باشد، و فراز دوم در باره منتهی شدن تمام خطوط به پروردگار سخن می‌گوید، و در اینجا که تنها به ذکر یک مطلب می‌پردازد سخن از مجازات و هلاکت دردناک چهار قوم از اقوام ستمگر پیشین است که هشداری است برای آنها که از دستورات گذشته سرپیچی می‌کنند و به مبدأ و معاد ایمان ندارند.
نخست می‌فرماید: آیا انسان خبر ندارد که در کتب پیشین آمده است «که خداوند قوم عاد نخستین را هلاک کرد»؟! (وَ أَنَّهُ أَهْلَکَ عاداً الْأُولی).
توصیف قوم عاد به «الاولی» (نخستین) یا به خاطر قدمت این قوم است و یا به خاطر آن است که در تاریخ، دو قوم «عاد» وجود داشته‌اند و قوم معروف که پیامبرشان حضرت هود (ع) بود همان عاد نخستین است.

## سورة النجم(۵۳): آیة ۵۱ ..... ص : ۵۹۶

(آیه ۵۱)- سپس می‌افزاید: «و همچنین قوم ثمود را (بر اثر طغیانشان هلاک کرد) و کسی از آنها را باقی نگذارد» (وَ ثَمُودَ فَما أَبْقی).

## سورة النجم(۵۳): آیة ۵۲ ..... ص : ۵۹۶

(آیه ۵۲)- سپس در باره قوم نوح می‌فرماید: «و نیز قوم نوح را پیش از آنها» هلاک کرد (وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۹۷
«چرا که آنان از همه ظالمتر و طغیانگر‌تر بودند» (إِنَّهُمْ کانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغی). چرا که پیامبرشان نوح در مدتی طولانی‌تر از تمام انبیاء به تبلیغ آنان پرداخت، با این حال جز تعداد کمی به دعوت او پاسخ نگفتند، و در شرک و بت‌پرستی و تکذیب و آزار نوح پافشاری و سرسختی فوق العاده‌ای داشتند، چنانکه شرح آن به خواست خدا در تفسیر سوره نوح خواهد آمد.

## سورة النجم(۵۳): آیة ۵۳ ..... ص : ۵۹۷

(آیه ۵۳)- قوم لوط چهارمین قومی هستند که به آنها اشاره کرده، می‌گوید:
«و نیز شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) را فرو کوبید» (وَ الْمُؤْتَفِکَةَ أَهْوی).
در ظاهر زلزله شدیدی این آبادیها را به آسمان پرتاب کرد و واژگون ساخت و بر زمین کوبید، و طبق روایات جبرئیل آنها را

به قوت خداداد از زمین برکند و وارونه کرد و بر زمین افکند.

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۵۹۷

(آیه ۵۴)- سپس «آنها را با عذاب سنگین پوشانید» (فَغَشَّاها ما غَشَّی).

آری! بارانی از سنگهای آسمانی بر آنها فرو ریخت و سراسر این شهرهای زیر و رو شده را زیر آواری از سنگ مدفون ساخت.

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۵۹۷

( آیه ۵۵)- در پایان این بحث به مجموعه نعمتهائی که در آیات گذشته آمده است، اشاره کرده و در شکل یک استفهام انکاری می‌فرماید: «در کدامیک از نعمتهای پروردگارت تردید داری» (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَماری).

آیا در نعمت حیات، یا اصل نعمت آفرینش، و یا این نعمت که خداوند کسی را به جرم دیگری مجازات نمی‌کند و خلاصه آنچه در کتب پیشین آمده و در قرآن نیز تأکید شده است شک و تردید داری؟

درست است که مخاطب در این آیه شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است. ولی مفهوم آن همگان را شامل می‌شود، بلکه هدف اصلی از آن بیشتر افراد دیگرند.

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۵۹۷

( آیه ۵۶)- به دنبال آیات گذشته که سخن از هلاکت اقوام پیشین به خاطر ستمگری و طغیان آنها می‌گفت، در اینجا روی سخن را به مشرکان و کفار و منکران دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «این (پیامبر یا قرآن) بیم دهنده‌ای از بیم دهندگان پیشین است» (هذا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۹۸

این که می‌گوید: پیامبر (یا قرآن) از نوع انذار کنندگان نخستین است، مفهومش این است که رسالت محمد صلّی اللّه علیه و آله و کتاب آسمانیش قرآن موضوع بی‌سابقه‌ای نیست، شبیه آن در گذشته بسیار بوده است، چرا مایه تعجب شماست

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۵۹۸

(آیه ۵۷)- آنگاه برای این که مشرکان و کافران به خطری که در پیش دارند توجه بیشتر کنند، می‌افزاید: «آنچه باید نزدیک شود نزدیک شده است» و قیامت فرا می‌رسد (أَزِفَتِ الْآزِفَةُ).

نامگذاری قیامت به این نام علاوه بر آیه مورد بحث در آیه ۱۸ سوره غافر نیز آمده است، و تعبیری است گویا و بیدار کننده، همین مفهوم را به صورت دیگری در آیه ۱ سوره قمر می‌خوانیم: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ قیامت نزدیک شده است» و به هر حال نزدیکی قیامت با توجه به کوتاهی عمر دنیا قابل درک است به خصوص این که هر کس می‌میرد، قیامت صغرایش برپا می‌شود.

### سورهٔ النجم(۵۳): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۵۹۸

(آیه ۵۸)- سپس می‌افزاید: مهم این است که «هیچ کس جز خدا نمی‌تواند در آن روز سختیهای آن را برطرف سازد» (لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ كاشِفَةٌ).

حاکم و مالک و صاحب قدرت در آن روز (و همیشه) خداست، اگر نجات می‌خواهید دست به دامن لطف او زنید، و اگر آرامش می‌طلبید در سایه ایمان به او قرار گیرید.

**سورة النجم(۵۳): آية ۵۹ ..... ص : ۵۹۸**

(آیه ۵۹)- در این آیه می‌افزاید: «آیا از این سخن تعجب می‌کنید» (أَ فَمِنْ هذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ).

این جمله ممکن است اشاره به مسأله رستاخیز باشد که در آیات قبل آمده، یا اشاره به قرآن، چرا که در آیات دیگر از آن تعبیر به «حدیث» شده و یا سخنانی که در باره هلاک اقوام پیشین گفته شد و یا همه اینها.

**سورة النجم(۵۳): آية ۶۰ ..... ص : ۵۹۸**

(آیه ۶۰)- سپس می‌گوید: «و می‌خندید و نمی‌گریید»؟ (وَ تَضْحَكُونَ وَ لا تَبْكُونَ).

**سورة النجم(۵۳): آية ۶۱ ..... ص : ۵۹۸**

(آیه ۶۱)- «و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می‌برید»؟! (وَ أَنْتُمْ سامِدُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۴، ص: ۵۹۹

در حالی که اینجا نه جای خنده است و نه جای غفلت و بی‌خبری، جای گریه بر فرصتهای از دست رفته، طاعات ترک شده، و معاصی و گناهانی است که از شما سر زده است، جای بیداری و جبران اموری است که از دست رفته، و بالاخره جای توبه و انابه و بازگشت به سایه لطف خداست.

**سورة النجم(۵۳): آية ۶۲ ..... ص : ۵۹۹**

(آیه ۶۲)- همه برای او سجده کنید! در آخرین آیه این سوره، و به دنبال بحثهای فراوانی که پیرامون اثبات توحید و نفی شرک بیان شد، می‌گوید: «اکنون که چنین است برای خدا سجده کنید و او را بپرستید» (فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ اعْبُدُوا) «۱».

اگر می‌خواهید در صراط مستقیم حق گام بردارید تنها برای او که تمام خطوط عالم هستی به ذات پاکش منتهی می‌گردد سجده کنید، و اگر می‌خواهید به سرنوشت دردناک اقوام پیشین که بر اثر شرک و کفر و ظلم و ستم در چنگال عذاب الهی گرفتار شدند گرفتار نشوید تنها او را عبادت کنید.

جالب توجه این که در روایات زیادی نقل شده است که وقتی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به هنگام تلاوت این سوره به این آیه رسید همه مؤمنان و کافرانی که آن را شنیدند به سجده افتادند.

و این نخستین بار نیست که قرآن در قلوب منکران نیز اثر می‌گذارد و آنها را بی‌اختیار مجذوب خود می‌کند چنانکه در داستان ولید بن مغیره آمده است که وقتی آیات سوره «فصّلت» را شنید هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود:

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكَمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ» «۲» از جا برخاست لرزیـد و مو بر تنش راست شد، به خانه آمد به گونه‌ای که مشرکان پنداشتند او کاملا مجذوب آئین محمد صلّى اللّه عليه و آله شده است.
پایان سوره نجم و جلد چهارم برگزیده تفسیر نمونه

---

(۱) این آیه سجده واجب دارد.
(۲) ترجمه: «اگر آنها روی گردان شوند، بگو: من شما را از صاعقه‌ای همانند صاعقه عاد و ثمود می‌ترسانم!» فصّلت/ ۱۳.

## جلد پنجم

### پیشگفتار ..... ص : ۲۱

گزیده تفسیر نمونه! بزرگترین سـرمایه ما مسـلمانان قرآن مجید است. معارف، احکام، برنامه زندگی، سیاست اسلامی، راه به سوی قرب خدا، همه و همه را در این کتاب بزرگ آسمانی می‌یابیم.
بنابر این، وظیفه هر مسلمان این است که با این کتاب بزرگ دینی خود روز به روز آشناتر شود این از یکسو.
از سوی دیگر آوازه اسـلام که بر اثر بیداری مسـلمین در عصـر ما، و بخصوص بعد از انقلاب اسـلامی در سراسر جهان پیچیده است، حس کنجکاوی مردم غیر مسـلمان جهان را برای آشـنایی بیشتر به این کتاب آسـمانی برانگیخته است، به همین دلیل در حال حاضـر از همه جا تقاضای ترجمه و تفسیر قرآن به زبانهای زنده دنیا می‌رسد، هر چند متأسفانه جوابگویی کافی برای این تقاضاها نیست، ولی به هر حال باید تلاش کرد و خود را آماده برای پاسخگویی به این تقاضاهای مطلوب کنیم.
خوشـبختانه حضور قرآن در زنـدگی مسـلمانان جهان و بخصوص در محیط کشور ما روز به روز افزایش پیـدا می‌کنـد، قاریان بزرگ، حافظان ارجمند، مفسران آگاه برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۲
در جامعه امروز ما بحمد اللّه کم نیسـتند، رشـته تخصصی تفسیر در حوزه علمیه قم به صورت یکی از رشته‌های تخصصی مهم در آمده و متقاضـیان بسـیاری دارد، درس تفسیر نیز از دروس رسمی حوزه‌ها و از مواد امتحانی است، و در همین راستا «تفسیر نمونه» نوشـته شد، که تفسـیری است سـلیس و روان و در عین حال پرمحتوا و ناظر به مسائل روز و نیازهای زمان، و شاید یکی از دلایل گسترش سریع آن همین اقبال عمومی مردم به قرآن مجید است.
گر چه برای تهیه این تفسـیر به اتفاق گروهی از فضـلای گرامی حوزه علمیه قم (دانشـمندان و حجج اسلام آقایان: محمد رضا آشتیانی- محمد جعفر امامی- داود الهامی- اسد اللّه ایمانی- عبد الرسول حسنی- سید حسن شجاعی- سید نور اللّه طباطبائی- محمود عبد اللهی- محسن قرائتی و محمد محمدی اشتهاردی) در مدت پانزده سال زحمات زیادی کشیده شد، ولی با توجه به اسـتقبال فوق العـاده‌ای که از سوی تمـام قشـرها و حتی برادران اهل تسـنن از آن به عمل آمـد، تمام خسـتگی تهیه آن برطرف گشت و این امید در دل دوستان بوجود آمد که ان شاء اللّه اثری است مقبول در پیشگاه خدا.
متن فارسـی این تفسیر دهها بار چاپ و منتشـر شـده، و ترجمه کامل آن به زبان «اردو» در (۲۷) جلد نیز بارها به چاپ رسـیده است، و ترجمه کامل آن به زبان «عربی» نیز به نام تفسـیر «الأمثل» اخیرا در بیروت به چاپ رسید و در نقاط مختلف کشورهای اسلامی انتشار یافت.
ترجمه آن به زبـان «انگلیسـی» هم اکنـون در دست تهیه است که امیـدواریم آن هم به زودی در افق مطبوعـات اسـلامی ظـاهر

گردد.

بعد از انتشار تفسیر نمونه گروه کثیری خواهان نشر «خلاصه» آن شدند.

چرا که مایل بودند بتوانند در وقت کوتاهتر و با هزینه کمتر به محتوای اجمالی آیات، و شرح فشرده‌ای آشنا شوند، و در بعضی از کلاسهای درسی که تفسیر قرآن مورد توجه است به عنوان متن درسی از آن بهره گیری شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۳

این درخواست مکرّر، ما را بر آن داشت که به فکر تلخیص تمام دوره (۲۷) جلدی تفسیر نمونه، در پنج جلد بیفتیم ولی این کار آسانی نبود، مدتی در باره آن مطالعه و برنامه‌ریزی شد و بررسیهای لازم به عمل آمد تا این که فاضل محترم جناب مستطاب آقای احمد- علی بابائی که سابقه فعالیت و پشتکار و حسن سلیقه ایشان در تهیه «فهرست موضوعی تفسیر نمونه» بر ما روشن و مسلّم بود عهده‌دار انجام این مهمّ گردید و در مدت سه سال کار مستمر شبانه روزی این مهمّ به وسیله ایشان انجام گردید.

اینجانب نیز با فکر قاصر خود کرارا بر نوشته‌های ایشان نظارت کردم و در مواردی که نیاز به راهنمایی بود به اندازه توانایی مسائل لازم را تذکر دادم، و در مجموع فکر می‌کنم بحمد اللّه اثری ارزنده و پربار به وجود آمده که هم قرآن با ترجمه سلیس را در بردارد و هم تفسیر فشرده و گویایی، برای کسانی که می‌خواهند با یک مراجعه سریع از تفسیر آیات آگاه شوند، می‌باشد.

و نام آن برگزیده تفسیر نمونه نهاده شد.

و من به نوبه خود از زحمات بی‌دریغ ایشان تشکر و قدردانی می‌کنم، امیدوارم این خلاصه و فشرده که گزیده‌ای است از قسمتهای حساس، و حدیث مجملی از آن مفصل، نیز مورد قبول اهل نظر و عموم قشرهای علاقه‌مند به قرآن گردد و ذخیره‌ای برای همه ما در «یوم الجزاء» باشد.

قم- حوزه علمیه ناصر مکارم شیرازی ۱۳ رجب ۱۴۱۴ روز میلاد مسعود امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام مطابق با ۶/ ۱۰/ ۱۳۷۲

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۵

## ادامه جزء ۲۷ ..... ص : ۲۵

## سوره قمر [۵۴] ..... ص : ۲۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۵۵ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۵

این سوره به خاطر مکی بودنش بحثهایی از مبدأ و معاد دارد، و مخصوصا بیانگر کیفرهای گروهی از اقوام پیشین است که بر اثر لجاجت و عناد و پیمودن راه کفر و ظلم و فساد یکی، پس از دیگری، به عذابهای کوبنده الهی گرفتار و هلاک شدند.

و به دنبال هر یک از این سرگذشتها جمله وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ما قرآن را برای تذکر، آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود» تکرار می‌کند تا درسی باشد برای مسلمین و کفار.

و بطور کلی محتوای این سوره را در چند بخش می‌توان خلاصه کرد:

۱- آغاز سوره که از مسأله نزدیکی قیامت و موضوع «شق القمر» و اصرار مخالفان در انکار آیات الهی سخن می‌گوید.

۲- در بخش دیگر از نخستین قوم سرکش و متمرد و لجوج یعنی «قوم نوح» و مسأله طوفان بصورت فشرده‌ای بحث می‌کند.

۳- بخش دیگر داستان قوم «عاد» و عذاب دردناک آنها را شرح می‌دهد.

۴- در چهارمین بخش سخن از قوم «ثمود» و مخالفت آنها با پیامبرشان «صالح»، و همچنین «معجزه ناقه» و بالاخره مجازات آنها با «صیحه آسمانی» است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۶

۵- سپس به سراغ قوم «لوط» می‌رود، و ضمن اشاره گویا و فشرده‌ای به کفر و انحراف اخلاقی آنها، به قسمتی از عذاب دردناکشان اشاره می‌کند.

۶- در بخش دیگر سخن بسیار کوتاهی از «آل فرعون» و مجازات آنها آمده است.

۷- و در آخرین بخش مقایسه‌ای میان این اقوام و مشرکان مکّه و مخالفان پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده، آینده خطرناکی را که در صورت ادامه این راه در پیش دارند بازگو می‌کند، و سوره را با شرح قسمتی از مجازات مجرمان در قیامت و پاداشهای عظیم پرهیزکاران پایان می‌دهد.

نامگذاری سوره به «قمر» به مناسبت نخستین آیه سوره است که از «شق القمر» بحث می‌کند.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۶

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام می‌خوانیم: «هر کس سوره «اقتربت» را یک روز در میان بخواند روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که صورتش همچون ماه در شب بدر است، و هر کس آن را هر شب بخواند افضل است، و در قیامت نور و روشنائی صورتش بر سایر خلایق برتری دارد».

مسلما این درخشندگی صورت در صحنه قیامت نشانه ایمان قوی و راستینی است که در سایه تلاوت این سوره و تفکر و سپس عمل به آن حاصل شده است نه تلاوت خالی از اندیشه و عمل.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة القمر(۵۴): آية ۱ ..... ص : ۲۶

(آیه ۱)- ماه شکافته شد! در آیه نخست، از دو حادثه مهم سخن به میان آمده: یکی نزدیک شدن قیامت است که عظیمترین دگرگونی را در عالم آفرینش همراه دارد و سر آغازی است برای زندگی نوین در جهان دیگر، جهانی که عظمت و گستردگی آن برای ما زندانیان عالم دنیا قابل درک و توصیف نیست.

و حادثه دیگر معجزه بزرگ «شق القمر» است که هم دلیلی است بر قدرت خداوند بزرگ بر هر چیز و هم نشانه‌ای است از صدق دعوت پیغمبر گرامیش. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۷

می‌فرماید: «قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت»! (اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ).

قابل توجه این که سوره گذشته (سوره نجم) با جمله‌هائی پیرامون نزدیکی قیامت پایان گرفت أَزِفَتِ الْآزِفَةُ و این سوره با همین معنی آغاز می‌شود و این تأکیدی است بر این موضوع که قیامت نزدیک است. گرچه در مقیاس عمر دنیا ممکن است هزاران سال طول بکشد، اما توجه به مجموع عمر این جهان از یکسو، و با توجه به این که تمام عمر دنیا در برابر قیامت لحظه زود گذری بیش نیست منظور از این تعبیر روشن می‌شود.

ذکر این دو حادثه با هم، به خاطر آن است که اصولاً ظهور پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله که آخرین پیامبر الهی است خود از نشانه‌های نزدیکی قیامت است.

از سوی دیگر شکافتن ماه خود دلیلی است بر امکان به هم ریختن نظام کواکب و نمونه کوچکی است از حوادث عظیمی که در آستانه رستاخیز در این جهان رخ می‌دهد، چرا که تمامی کواکب و ستارگان و زمین در هم می‌ریزند و عالمی نو به جای آنها ایجاد می‌شود.

طبق روایات مشهور که بعضی ادعای تواتر آن را نیز کرده‌اند مشرکان نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمدند و گفتند: اگر راست می‌گوئی و تو پیامبر خدائی ماه را برای ما دو پاره کن! فرمود: اگر این کار را انجام دهم ایمان می‌آورید؟

عرض کردند: آری- و آن شب، شب چهاردهم ماه بود- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد آنچه را خواستند به او بدهد ناگهان ماه به دو پاره شد، و رسول اللّه آنها را یک یک صدا می‌زد و می‌فرمود: ببینید! بنابر این نه با توجه به خود آیه و قرائن موجود در آن، و نه از نظر روایات، و اقوال مفسران، موضوع شقّ القمر قابل انکار نیست.

## سورة القمر(۵۴): آية ۲ ..... ص : ۲۷

(آیه ۲)- سپس قرآن می‌افزاید: «و هر گاه نشانه و معجزه‌ای را (بر صدق دعوت تو) ببینند روی گردانده، می‌گویند: این سحری مستمر است»! (وَ إِنْ یَرَوْا آیَةً برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۸
یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ)

.تعبیر «مستمرّ» اشاره به این است که آنها معجزات مکرّری از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله دیده بودند که شق القمر ادامه آن بود، آنها همه را بر تداوم سحر حمل می‌کردند، و آن را «سحری مستمر» می‌پنداشتند، هر چند این تهمت بهانه‌ای بود برای عدم تسلیم در مقابل حق.

## سورة القمر(۵۴): آية ۳ ..... ص : ۲۸

(آیه ۳)- در این آیه به دلیل مخالفت آنها و همچنین به نتیجه شوم این مخالفت، اشاره کرده، می‌افزاید: «آنها (آیات خدا را) تکذیب کردند، و از هوای نفسشان پیروی نمودند، و هر امری قرارگاهی دارد» (وَ کَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ وَ کُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ).

سر چشمه مخالفت آنها و تکذیب پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله یا تکذیب معجزات و دلائل او، و همچنین تکذیب رستاخیز و قیامت، پیروی از هوای نفس، تعصبها و لجاجتها و خود خواهیها بود.

جمله «وَ کُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ» اشاره به این حقیقت است که هیچ چیز در این عالم از میان نمی‌رود، و هر کار نیک و بدی ثابت و باقی می‌ماند تا انسان جزای آن را ببیند. و چیزی نمی‌گذرد که چهره زیبای حق آشکار، و چهره زشت و منفور باطل نیز ظاهر می‌گردد، و این یک سنت الهی در عالم هستی است.

## سورة القمر(۵۴): آية ۴ ..... ص : ۲۸

(آیه ۴)- به دنبال بحثی که در آیات قبل پیرامون جمعی از کفار- که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را تکذیب کردند و در برابر هیچ معجزه‌ای سر تسلیم فرود نمی‌آوردند- آمد، در اینجا تشریح بیشتری در باره این گونه افراد و همچنین سرنوشت دردناک آنها در قیامت آمده است.

نخست می‌فرماید: چنان نیست که این گروه بی‌خبر باشند بلکه «به اندازه کافی برای بازداشتن از بدیها اخبار (انبیا و امتهای پیشین) به آنان رسیده است» (وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فِيهِ مُزْدَجَرٌ).

بنابر این کمبودی در تبلیغ داعیان الهی نبوده، «هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام خود آنهاست» نه گوش شنوائی دارند، نه روح حق طلبی، و نه این مقدار از برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۹

تقوا که آنها را دعوت به تحقیق و تدبر در آیات الهی کند.

## سورة القمر(۵۴): آية ۵ ..... ص : ۲۹

(آیه ۵)- سپس می‌افزاید: «این آیت حکمت بالغه الهی است اما انذارها (برای افراد لجوج) فایده نمی‌دهد» (حِكْمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ).

## سورة القمر(۵۴): آية ۶ ..... ص : ۲۹

(آیه ۶)- در این آیه می‌فرماید: «اکنون (که این بیگانگان از حق ابدا آمادگی پذیرش را ندارند آنها را به حال خود واگذار و) از آنان روی بگردان» و به سراغ دلهای آماده رو فَتَوَلَّ عَنْهُمْ).

«روزی را به یادآور که دعوت کننده الهی مردم را به امر وحشتناکی دعوت می‌کند» دعوت به حساب اعمال (يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلى شَيْءٍ نُكُرٍ).

## سورة القمر(۵۴): آية ۷ ..... ص : ۲۹

(آیه ۷)- در این آیه به توضیح بیشتری در همین زمینه پرداخته می‌گوید:

«آنان در حالی که چشمهایشان از شدت وحشت به زیر افتاده، همچون ملخهای پراکنده از قبرها خارج می‌شوند»! (خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ كَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ).

نسبت «خشوع» به «چشمها» به خاطر آن است که صحنه آن قدر هولناک است که تاب تماشای آن را ندارند، لذا چشم از آن برمی‌گیرند و به زیر می‌اندازند.

و تشبیه به «ملخهای پراکنده» به تناسب این است که توده ملخها برخلاف بسیاری از پرندگانی که به هنگام حرکت دسته جمعی با نظم و ترتیب خاصی حرکت می‌کنند هرگز نظم و ترتیبی ندارند، به علاوه آنها همچون ملخها در آن روز موجوداتی ضعیف و ناتوانند و چنان وحشت زده می‌شوند که مانند مستها بی‌توجه به هر طرف رو می‌آورند و به یکدیگر می‌خورند.

## سورة القمر(۵۴): آية ۸ ..... ص : ۲۹

(آیه ۸)- سپس می‌افزاید: «هنگامی که آنها به دنبال این دعوت از قبرها خارج می‌شوند از شدت وحشت «به سوی این دعوت کننده گردن می کشند» (مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ).
اینجاست که وحشت از حوادث سخت آن روز سراپای آنها را فرا می گیرد، لذا در دنباله آیه می‌افزاید: «کافران می گویند: امروز روز سخت و دردناکی است»! (يَقُولُ الْكافِرُونَ هذا يَوْمٌ عَسِرٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۰
و به راستی روز سختی است، چرا که خداوند نیز بر این معنی صحه گذارده و در آیه ۲۶ سوره فرقان می‌فرماید: وَ كانَ يَوْماً عَلَى الْكافِرِينَ عَسِيراً و آن روز روز سختی برای کافران خواهد بود» چرا که تمام عوامل ترس و وحشت مجرمان و کافران را احاطه می کند.
ولی از این تعبیر استفاده می‌شود که آن روز برای مؤمنان روز سختی نیست!

## سورة القمر(۵۴): آية ۹ ..... ص : ۳۰

(آیه ۹)- ماجرای قوم نوح درس عبرتی بود! سنت قرآن بر این است که در بسیاری از موارد بعد از انذار کفار و مجرمان شرحی از سرگذشت اقوام پیشین و عاقبت دردآلود آنها را بیان می کند، تا به اینها بفهماند که اگر به راه نادرست خویش ادامه دهند سرنوشتی بهتر از آنان ندارند.
در اینجا نیز به دنبال بحثی که در آیات گذشته آمد اشارات کوتاه و در عین حال پر معنی به سرگذشت پنج قوم سرکش از اقوام پیشین می کند که نخستین آنها قوم نوح (ع) است.
می‌فرماید: «پیش از آنها قوم نوح (پیامبر خود را) تکذیب کردند» (كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ).
آری! «بنده ما (نوح) را تکذیب کرده و گفتند: او دیوانه است! و (سپس با انواع آزارها از ادامه رسالتش) بازداشته شد» فَكَذَّبُوا عَبْدَنا وَ قالُوا مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ).
گاه «به او می گفتند: اگر دست از کار خود برنداری سنگسارت می کنیم» (شعراء/ ۱۱۶) و گاه گلوی او را چنان می‌فشردند که بی‌هوش به زمین می‌افتاد، اما هنگامی که به هوش می‌آمد می گفت: «خداوندا! قوم مرا ببخش که نمی‌دانند».

## سورة القمر(۵۴): آية ۱۰ ..... ص : ۳۰

(آیه ۱۰)- سپس می‌افزاید: هنگامی که نوح از هدایت آنها بکلی مأیوس گشت «به درگاه پروردگار عرضه داشت: من مغلوب (این قوم طغیانگر) شده‌ام انتقام مرا از آنها بگیر» (فَدَعا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ).
آنها هرگز در دلیل و حجت و برهان بر من غلبه نکرده‌اند ولی از طریق ظلم و جنایت و تکذیب و انکار، و انواع زجر و فشار بر من غلبه کردند، این قوم دیگر برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۱
شایسته بقا نیستند از آنها انتقام بگیر و مرا بر آنها پیروزکن.

## سورة القمر(۵۴): آية ۱۱ ..... ص : ۳۱

(آیه ۱۱)- سپس اشاره گویا و تکان دهنده‌ای به کیفیت عذاب آنها کرده، می‌فرماید: «در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و پی در پی گشودیم» (فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ).

تعبیر به گشودن درهای آسمان تعبیر بسیار زیبایی است که به هنگام نزول بارانهای شدید به کار می‌رود، همان گونه که در فارسی نیز می‌گوئیم: گوئی درهای آسمان باز شده و هر چه آب است فرو می‌بارد.

### سورة القمر(۵۴): آية ۱۲ ..... ص : ۳۱

(آیه ۱۲)- نه تنها از آسمان آب زیادی فرو ریخت که از زمین هم آب جوشید، چنانکه در آیه آمده: «و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم (وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً).

«و این دو آب به اندازه مقدر با هم درآمیختند» و دریای وحشتناکی شد (فَالْتَقَى الْماءُ عَلى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ).

از سراسر زمین آب جوشیدن گرفت و چشمه‌ها سربرآوردند و از تمامی آسمان آب باریدن گرفت و به هم پیوستند و دریائی عظیم و طوفان تشکیل دادند.

### سورة القمر(۵۴): آية ۱۳ ..... ص : ۳۱

(آیه ۱۳)- در اینجا قرآن دنباله مسأله طوفان را رها ساخته- چرا که آنچه باید گفته شود در جمله‌های قبل جمع است- و به سراغ کشتی نجات نوح رفته، می‌فرماید: «و او را بر مرکبی از الواح و میخهائی ساخته شده سوار کردیم» (وَ حَمَلْناهُ عَلى ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ).

### سورة القمر(۵۴): آية ۱۴ ..... ص : ۳۱

(آیه ۱۴)- سپس خداوند به عنایت خاصش نسبت به کشتی نجات نوح اشاره کرده، می‌فرماید: «مرکبی که زیر نظر ما حرکت می‌کرد» (تَجْرِي بِأَعْيُنِنا).

سپس می‌افزاید: تمام اینها «پاداشی بود برای کسی که [- نوح] مورد انکار قرار گرفته بود» و کیفری برای کسانی که او را تکذیب کردند و کافر شده بودند (جَزاءً لِمَنْ كانَ كُفِرَ).

آری! نوح همانند همه انبیا از مواهب بزرگ الهی و از نعمتهای عظیم او بود که بی‌خبران کفرانش کردند، و به آئینش کافر شدند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۲

### سورة القمر(۵۴): آية ۱۵ ..... ص : ۳۲

(آیه ۱۵)- سپس به عنوان نتیجه‌گیری از این ماجرای عظیم می‌فرماید: «و ما این ماجرا را به عنوان نشانه‌ای در میان امتها باقی گذاردیم، آیا کسی هست که پند گیرد» (وَ لَقَدْ تَرَكْناها آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ).

و به راستی که همه گفتنیها در همین ماجرا گفته شده، و آنچه باید انسانی بیدار بفهمد از آن می‌فهمد.

### سورة القمر(۵۴): آیة ۱۶ ..... ص : ۳۲

(آیه ۱۶)- و در این آیه به عنوان یک سؤال تهدید آمیز و پر معنی نسبت به کافرانی که همان راه کفار زمان نوح را می‌سپرند می گوید: اکنون بنگرید «عذاب و انذارهای من چگونه بود»؟ (فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ).
آیا واقعیت داشت یا داستان و افسانه بود؟!

### سورة القمر(۵۴): آیة ۱۷ ..... ص : ۳۲

(آیه ۱۷)- و سر انجام در این آیه بر این حقیقت تأکید می کند که: «ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود»؟ وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ).
آری! این قرآن، هیچ پیچیدگی ندارد، و شرائط تأثیر، در آن جمع است، الفاظش شیرین و جذاب، تعبیراتش زنده و پر معنی، انذارها و بشارتهایش صریح و گویا، داستانهایش واقعی و پر محتوا، دلائلش قوی و محکم، منطقش شیوا و متین، خلاصه آنچه لازمه تأثیر گذاردن یک سخن است در آن جمع است، و به همین دلیل هر زمان دلهای آماده با آن تماس یابد، مجذوب آن می‌شود و در طول تاریخ اسلام نمونه‌های عجیب و شگفت‌انگیزی از تأثیر عمیق قرآن در دلهای آماده دیده می‌شود، که شاهد گویای این امر است.

### سورة القمر(۵۴): آیة ۱۸ ..... ص : ۳۲

(آیه ۱۸)- سرنوشت قوم عاد! قوم دیگری که سرگذشت آنها در این سوره به دنبال سرگذشت فشرده قوم نوح آمده، «قوم عاد» است، که قرآن به عنوان هشداری به کافران و مجرمان بطور فشرده به آن اشاره کرده، می گوید: «قوم عاد (نیز پیامبر خود را) تکذیب کردند» (کَذَّبَتْ عادٌ).
هر قدر پیامبر آنها، هود بر تبلیغات خود می‌افزود، و از راههای مختلف برای بیدار ساختن آنها تلاش می کرد، آنها بر خیره سری و لجاجت خود می‌افزودند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۳
و غرور ناشی از ثروت و امکانات مادی و غفلت ناشی از غرق بودن در شهوات، گوش شنوا و چشم بینا را از آنها گرفته بود.
سر انجام خداوند آنها را با عذاب دردناکی مجازات کرد، لذا در دنباله آیه بصورت سر بسته می‌فرماید: بنگرید «عذاب و انذارهای من چگونه بود»؟ (فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ).

### سورة القمر(۵۴): آیة ۱۹ ..... ص : ۳۳

(آیه ۱۹)- سپس به شرح این اجمال پرداخته، می‌افزاید: «ما تند باد وحشتناك و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم ...» (إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً صَرْصَراً فِی یَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ).

### سورة القمر(۵۴): آیة ۲۰ ..... ص : ۳۳

(آیه ۲۰)- سپس در توصیف این تندباد می‌فرماید: «مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه کن شده از جا بر می کند» و به هر سو

پرتاب می‌نمود تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ.
«اعجاز» جمع «عجز» به معنی قسمت عقب یا پائین چیزی است، و تشبیه آنها به قسمت پائین نخلها به خاطر آن است که به گفته بعضی باد به قدری شدید بود که نخست دست و سرهای آنها را کند و با خود برد، و بعد بقیه بدنهایشان همچون نخل بی‌شاخ و برگ، از زمین کنده شده به هر گوشه و کنار پراکنده می‌گشت.

### سورهٔ القمر(۵۴): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۳۳

(آیه ۲۱)- سپس قرآن به عنوان هشدار می‌گوید: «پس (ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود»؟! (فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ).
ما با اقوام دیگر که راه تکذیب و کبر و غرور و گناه و عصیان را پوئیدند چنین رفتار کردیم، شما در باره خود چه می‌اندیشید که راه آنها را ادامه می‌دهید؟

### سورهٔ القمر(۵۴): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۳۳

(آیه ۲۲)- و باز در پایان این ماجرا می‌افزاید: «ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود»؟ وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ.
آیا گوش شنوائی در برابر این ندای الهی، و این هشدارها و انذارها وجود دارد؟
قابل توجه این که جمله «فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ». در مورد قوم عاد دو بار تکرار شده یکی در آغاز بیان این سرگذشت، و یکی هم در پایان آن، این تفاوت برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۴
شاید از این جهت است که عذاب این گروه از دیگران شدیدتر و وحشتناک‌تر بود، هر چند عذابهای الهی همه شدید می‌باشد.
مسأله توجه به سعد و نحس ایام- که در ارتباط با حوادثی است که در آن واقع شده- علاوه بر این که غالبا انسان را به یک سلسله حوادث تاریخی آموزنده رهنمون می‌شود، عاملی است برای توسل و توجه به ساحت قدس الهی، و استمداد از ذات پاک پروردگار، و لذا در روایات متعددی می‌خوانیم: در روزهائی که نام نحس بر آن گذارده شده می‌توانید با دادن صدقه، و یا خواندن دعا، و استمداد از لطف خداوند، و قرائت بعضی از آیات قرآن، و توکل بر ذات پاک او، به دنبال کارها بروید و پیروز و موفق باشید.

### سورهٔ القمر(۵۴): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۳۴

(آیه ۲۳)- سر انجام دردناک قوم ثمود! سومین قومی که شرح زندگی آنها بطور فشرده به عنوان درس عبرتی در تعقیب بحثهای گذشته در این سوره مطرح شده است «قوم ثمود» است- که در سرزمین «حجر» در شمال حجاز زندگی داشتند، و پیامبرشان «صالح» نهایت کوشش را در هدایت آنها کرد اما به جائی نرسید.
نخست می‌فرماید: «طایفه ثمود (نیز) انذارهای الهی را تکذیب کردند» (كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ).

### سورة القمر(۵۴): آية ۲۴ ..... ص : ۳۴

(آیه ۲۴)- سپس به علت تکذیب آنها پرداخته، می‌افزاید: «و گفتند: آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود» (فَقالُوا أَ بَشَراً مِنَّا واحِداً نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذاً لَفِي ضَلالٍ وَ سُعُرٍ).

آری! کبر و غرور و خودبینی و خودخواهی حجاب بزرگ آنها در برابر دعوت انبیا بود، آنها می‌گفتند: صالح فردی مانند ما است، دلیلی ندارد که ما از او پیروی کنیم! او چه امتیازی بر ما دارد که رهبر باشد، و ما پیرو و تابع او؟! این همان اشکالی است که امتهای گمراه غالبا به انبیا داشتند که آنها افرادی از جنس ما هستند و به همین دلیل نمی‌توانند پیامبر الهی باشند.

### سورة القمر(۵۴): آية ۲۵ ..... ص : ۳۴

(آیه ۲۵)- سپس افزودند: به فرض که وحی الهی بر انسانی نازل شود «آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده» (أَ أُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنا). با این که افرادی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۵

سرشناس‌تر و معروفتر و ثروتمندتر از او پیدا می‌شود.

در حقیقت گفته‌های قوم ثمود شباهت زیادی با گفته‌های مشرکان مکّه داشت که گاهی ایراد می‌کردند: «چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای نازل نشده که همراه او انذار کند»؟ (فرقان/ ۷) سپس در پایان آیه می‌گوید: آنها همین موضوع را دلیل بر کذب پیامبرشان «صالح» گرفتند و گفتند: «او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است»! (بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ). چرا که می‌خواهد بر ما حکومت کند، و همه چیز را در قبضه خود بگیرد، و بر طبق هوسهایش رفتار کند.

### سورة القمر(۵۴): آية ۲۶ ..... ص : ۳۵

(آیه ۲۶)- قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «ولی فردا می‌فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است»؟ (سَيَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ).

همان زمان که عذاب الهی فرا رسد و آنها را در هم کوبد و تبدیل به یک مشت خاک و خاکستر شوند، و سپس مجازات بعد از مرگ نیز دامانشان را بگیرد می‌فهمند این گونه نسبتها شایسته چه کسی بوده است؟ و قبائی است برای قامت چه شخصی؟!

### سورة القمر(۵۴): آية ۲۷ ..... ص : ۳۵

(آیه ۲۷)- سپس به داستان «ناقه» که به عنوان معجزه و سند گویای صدق دعوت صالح (ع) فرستاده شده بود اشاره کرده، می‌افزاید: به صالح وحی کردیم که «ما ناقه را برای آزمایش آنها می‌فرستیم، در انتظار پایان کار آنها باش و صبر کن» (إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَ اصْطَبِرْ).

«ناقه» یعنی همان شتر ماده‌ای که به عنوان معجزه صالح فرستاده شد مسلما یک ناقه معمولی نبود، بلکه دارای ویژگیهای خارق العاده‌ای بود، از جمله این که طبق روایت مشهوری این ناقه از دل صخره‌ای از کوه برآمد، تا معجزه گویائی در برابر منکران لجوج باشد.

### سورة القمر(۵۴): آیة ۲۸ ..... ص : ۳۵

(آیه ۲۸)- روشن است که قوم ثمود در اینجا در برابر آزمایش بزرگی قرار گرفتند، لذا در این آیه می‌افزاید: «و (به صالح گفتیم) به آنها خبر ده که آب (قریه) باید در میان آنها تقسیم شود (یک روز سهم ناقه، و یک روز برای آنها) و هر یک در برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۶
نوبت خود باید حاضر شود» (وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْماءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ).
گرچه قرآن در این زمینه توضیحی بیش از این نداده، ولی بسیاری از مفسران گفته‌اند: ناقه صالح روزی که نوبت او بود تمام آب را می‌نوشید.
ولی بعضی دیگر گفته‌اند: وضع و هیئت آن طوری بود که وقتی کنار آب می‌آمد حیوانات دیگر فرار می‌کردند و نزدیک نمی‌شدند، و لذا چاره‌ای جز این نبود که یک روز آب را در اختیار ناقه قرار دهند، و روز دیگر را در اختیار خودشان.

### سورة القمر(۵۴): آیة ۲۹ ..... ص : ۳۶

(آیه ۲۹)- به هر حال این قوم سرکش و خود خواه و لجوج تصمیم گرفتند «ناقه» را از پای درآورند، در حالی که «صالح» به آنها اخطار کرده بود که اگر آزاری به ناقه برسانند در فاصله کوتاهی عذاب دامانشان را خواهد گرفت «اما آنها (بدون اعتنا به این امر) یکی از یاران خود را صدا زدند، و او به سراغ این کار آمد، (و ناقه را) پی کرد» (فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطى فَعَقَرَ).

### سورة القمر(۵۴): آیة ۳۰ ..... ص : ۳۶

(آیه ۳۰)- این آیه به عنوان مقدمه‌ای برای ذکر عذاب وحشتناک این قوم سرکش می‌گوید: «پس (بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود»؟! (فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ).

### سورة القمر(۵۴): آیة ۳۱ ..... ص : ۳۶

(آیه ۳۱)- و سپس می‌افزاید: «ما فقط یک صیحه [- صاعقه عظیم] بر آنها فرستادیم، و به دنبال آن همگی به صورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان (برای حیوانات خود در آغل) جمع‌آوری می‌کند»! (إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً واحِدَةً فَكانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ).
تعبیری که در این آیه در باره عذاب قوم ثمود آمده است بسیار عجیب و پر معنی است، چرا که خداوند برای نابودی این قوم سرکش هرگز لشکریانی از آسمان و زمین نفرستاد، تنها با یک صیحه آسمانی، یک صاعقه گوشخراش، یک موج عظیم انفجار- که همه چیز را در مسیر خود در شعاع وسیعی در هم کوبید و خرد کرد- کار آنها را ساخت! درک این معنی برای گذشتگان مشکل بود، اما برای ما که امروز از تأثیر امواج ناشی از انفجار آگاه هستیم که چگونه همه چیز را در مسیر خود متلاشی و خرد برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۷
می‌کند آسان است، البته صاعقه عذاب الهی با این انفجارهای بشری قابل مقایسه نیست و از اینجا روشن می‌شود که این صاعقه عظیم چه بلائی بر سر این قوم خیره سر آورد؟

### سورة القمر(۵۴): آية ۳۲ ..... ص : ۳۷

(آيه ۳۲)- در اين آيه و پايان اين سرگذشت دردناك و عبرت انگيز بار ديگر مى‌فرمايد: «ما قرآن را براى تذكر و بيدارى انسانها آسان نموديم آيا پند گيرنده‌اى پيدا مى‌شود»؟! (وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ).
تعبيراتش زنده و روشن، داستانهايش گويا، و انذارها و تهديدهايش تكان دهنده و بيدارگر است.

### سورة القمر(۵۴): آية ۳۳ ..... ص : ۳۷

(آيه ۳۳)- قوم لوط به سرنوشت شومترى مبتلا شدند! در اينجا اشارات كوتاه و تكان دهنده‌اى به داستان قوم لوط و عذاب وحشتناك اين جمعيت ننگين و گمراه ديده مى‌شود، و اين چهارمين قسمت از سرگذشت اقوام پيشين در اين سوره است.
نخست مى‌گويد: «قوم لوط انذارها (ى پى در پى پيامبرشان) را تكذيب كردند» (كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ).

### سورة القمر(۵۴): آية ۳۴ ..... ص : ۳۷

(آيه ۳۴)- سپس در يک جمله كوتاه به گوشه‌اى از عذاب آنها و نجات خانواده حضرت لوط اشاره كرده، مى‌گويد: «ما بر آنها تندبادى كه ريگها را به حركت در مى‌آورد فرستاديم» و همه را هلاك كرديم (إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ حاصِباً).
«جز خاندان لوط را كه سحرگاهان از (آن سرزمين بلا) رهائى بخشيديم» (إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْناهُمْ بِسَحَرٍ).
در آيات ديگر قرآن نيز هنگامى كه عذاب قوم لوط را مى‌شمرد علاوه بر زلزله‌اى كه شهرهاى آنها را زير و رو كرد سخن از باران سنگ مى‌گويد، چنانكه در آيه ۸۲ سوره هود مى‌خوانيم: «هنگامى كه فرمان ما فرا رسيد آن شهر و ديار را زير و رو كرديم و بارانى از سنگ از گلهاى متحجر و متراكم بر آن نازل نموديم».

### سورة القمر(۵۴): آية ۳۵ ..... ص : ۳۷

(آيه ۳۵)- در اين آيه براى تأكيد مى‌فرمايد: نجات خاندان لوط «نعمتى بود از ناحيه ما، آرى اين گونه كسى را كه شكر كند پاداش مى‌دهيم» (نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنا كَذلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ).
برگزيده تفسير نمونه، ج‌۵، ص: ۳۸

### سورة القمر(۵۴): آية ۳۶ ..... ص : ۳۸

(آيه ۳۶)- و در اين آيه اين حقيقت را بازگو مى‌كند كه لوط قبلا اتمام حجت كرده «و آنها را از مجازات ما بيم داد، ولى آنها اصرار بر مجادله و القاى شک داشتند» (وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنا فَتَمارَوْا بِالنُّذُرِ).

### سورة القمر(۵۴): آية ۳۷ ..... ص : ۳۸

(آيه ۳۷)- آنها به القاء شبهات عقيدتى در ميان مردم قناعت نكردند بلكه در زشتكارى و وقاحت و بى‌شرمى كار را به جائى

رسانیدند، که وقتی فرشتگان مأمور عذاب به صورت جوانانی خوش منظر به عنوان میهمان وارد خانه لوط شدند این قوم بی‌شرم به سراغ آنها آمدند و چنانکه آیه مورد بحث می‌گوید: «آنها از لوط خواستند میهمانانش را در اختیارشان بگذارد»! (وَ لَقَدْ راوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ).

«لوط» به قدری از این مسأله ناراحت شد که حد نداشت و مصرا از آنها خواهش کرد دست از این رسوائی و آبروریزی بردارند، و حتی طبق آیه ۷۱ سوره حجر به آنها وعده داد دختران خود را به ازدواج آنها (در صورت توبه از این اعمال) درآورد، و این نهایت مظلومیت این پیامبر بزرگ را در میان این گروه بی‌شرم و بی‌ایمان و فاقد همه چیز نشان می‌دهد.

ولی چیزی نگذشت که این گروه مهاجم نخستین مجازات خود را دریافت داشتند، چنانکه خداوند در دنباله همین آیه می‌فرماید: «ولی چشمانشان را نابینا و محو کردیم (و گفتیم:) بچشید عذاب و انذارهای مرا» (فَطَمَسْنا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذابِي وَ نُذُرِ).

آری! اینجا بود که دست قدرت خداوند از آستین عدالت بیرون آمد و به گفته بعضی به جبرئیل فرمان داد که گوشه‌ای از شهپرش را بر چشم آنان بکوبد، فورا همگی نابینا شدند، و حتی گفته می‌شود که جای چشم آنها بکلی صاف و همانند صورتشان شد!

## سورة القمر(۵۴): آية ۳۸ ..... ص : ۳۸

(آیه ۳۸)- عاقبت عذاب نهائی فرا رسید، و با زلزله‌ای ویرانگر که با نخستین شعاع صبحگاهی آن سرزمین را تکان داد شهرهایشان زیر و رو شد، بدنها قطعه قطعه و متلاشی و زیر آوارها فرو رفت، باران شدیدی از سنگ بر آنها فرو ریخت، و آثار ویرانه‌های آنها را نیز محو کرد! چنانکه آیه مورد بحث به صورت برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۹

سر بسته و فشرده به این معنی اشاره کرده، می‌گوید: «سر انجام صبحگاهان و در اول روز عذابی پایدار و ثابت به سراغشان آمد» (وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذابٌ مُسْتَقِرٌّ).

آری! در لحظاتی کوتاه همه چیز پایان گرفت و اثری از آنها باقی نماند.

## سورة القمر(۵۴): آية ۳۹ ..... ص : ۳۹

(آیه ۳۹)- سپس در این آیه می‌افزاید، بار دیگر به آنها گفته شد: «پس بچشید عذاب و انذارهای مرا» (فَذُوقُوا عَذابِي وَ نُذُرِ).

تا دیگر در انذارهای پیامبران شک و تردید نکنید.

## سورة القمر(۵۴): آية ۴۰ ..... ص : ۳۹

(آیه ۴۰)- و بالاخره در این آیه برای چهارمین بار در این سوره این جمله پر معنی و بیدارگر را تکرار می‌کند: «ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم، آیا کسی هست که (پند گیرد و) متذکر شود» (وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ).

قوم لوط پند نگرفتند، نه از انذارها، و نه از عذاب مقدماتی و هشدار دهنده، آیا دیگران که آلوده همان گناهانند از شنیدن این آیات قرآن به خود می‌آیند و پشیمان می‌شوند و توبه می‌کنند؟!

### سورة القمر(۵۴): آية ۴۱ ..... ص : ۳۹

(آيه ۴۱)- آيا شما از اقوام گذشته برتريد؟! پنجمين و آخرين قومى كه در اين سلسله آيات به آنان اشاره مى‌شود قوم فرعون است، ولى از آنجا كه سرگذشت اين قوم بطور مشروح در سوره‌هاى مختلف قرآن آمده در اينجا تنها اشاره كوتاه و فشرده‌اى به داستان عبرت انگيز آنها شده است.

مى‌فرمايد: «و (همچنين) انذارها و هشدارها (يكى پس از ديگرى) به سراغ آل فرعون آمد» (وَ لَقَدْ جاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ).

منظور از «آل فرعون» تنها خاندان و بستگان او نيست، بلكه پيروان او را بطور عموم شامل مى‌شود.

### سورة القمر(۵۴): آية ۴۲ ..... ص : ۳۹

(آيه ۴۲)- اين آيه از واكنش «آل فرعون» در برابر دو پيامبر بزرگ الهى (موسى و هارون) و انذارهاى آنها پرده برداشته، مى‌گويد: «آنها تمام آيات ما را تكذيب كردند» (كَذَّبُوا بِآياتِنا كُلِّها).

آرى! اين مغروران خود خواه، و اين جباران خود كامه و بيدادگر، همه آيات الهى را بدون استثنا انكار كردند، همه را دروغ يا سحر يا حوادث اتفاقى شمردند! برگزيده تفسير نمونه، ج‌۵، ص: ۴۰

انسان اگر حقيقت‌جو باشد ديدن يكى از اين معجزات با اخطار قبلى و سپس برطرف شدن بلا به وسيله دعاى پيامبر خدا براى او كافى است، ولى هنگامى كه انسان بر سر دنده لجاجت قرار مى‌گيرد اگر تمام آسمان و زمين آيت خدا شود مؤثر نيست تنها عذاب الهى بايد فرا رسد و مغزهائى را كه پر از باد غرور است درهم بكوبد.

چنانكه در پايان آيه مى‌خوانيم: «و ما آنها را گرفتيم و مجازات كرديم، گرفتن شخصى (كه هرگز مغلوب نمى‌شود) قدرتمند و توانا» (فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ).

تعبيرى كه در ذيل اين داستان آمده، در سرگذشتهاى ديگر نظير ندارد اين به خاطر آن است كه فرعونيان بيش از همه به قدرت و عزت خود مى‌باليدند، و همه جا سخن از نيروى حكومت آنها بود، اما خداوند مى‌گويد: ما آنها را گرفتيم، گرفتن عزيز مقتدر تا معلوم شود، اين قدرت و عزت پوشالى در مقابل عزت و قدرت خدا هيچ و پوچ است، و عجب اين كه همان رود عظيم نيل كه سر چشمه تمام ثروت و قدرت و آبادى و تمدن آنها بود مأمور نابودى آنها شد، و عجيبتر اين كه قبل از آن موجودات كوچكى همچون ملخ، قورباغه، قمل (يك نوع حشره) بر آنها مسلط گشت و آنان را به ستوه آورد و بيچاره كرد.

### سورة القمر(۵۴): آية ۴۳ ..... ص : ۴۰

(آيه ۴۳)- بعد از بيان داستان اقوام پيشين و عذاب و كيفر امتهاى سركش و مجرم، در اين آيه مشركان مكّه را مخاطب ساخته مى‌گويد: «آيا كفار شما بهتر از آنانند يا براى شما امان نامه‌اى در كتب آسمانى نازل شده است» (أَ كُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَراءَةٌ فِي الزُّبُرِ).

ميان شما و قوم فرعون و قوم نوح و لوط و ثمود چه تفاوتى است؟ اگر آنها به خاطر كفر و طغيان و ظلم و گناه گرفتار طوفانها و زلزله‌ها و صاعقه‌ها شدند چه دليلى دارد كه شما به چنين سرنوشتى مبتلا نشويد؟!

### سورة القمر(۵۴): آية ۴۴ ..... ص : ۴۰

( آیه ۴۴)- «یا می گویند: ما جماعتی متحد و نیرومند و پیروز هستیم» و از مخالفانمان انتقام می گیریم (أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۱

### سورة القمر(۵۴): آية ۴۵ ..... ص : ۴۱

( آیه ۴۵)- سپس به عنوان یک پیشگوئی قاطع برای ردّ سخنان آنها، می‌افزاید آنها بدانند: «به زودی جمعشان شکست می‌خورد و پا به فرار می گذارند» (سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبُرَ).

این پیشگوئی در میدان بدر و سایر جنگهای اسلامی جامه عمل به خود پوشید، و سر انجام جمعیت قدرتمند کفار متلاشی شدند و فرار کردند.

### سورة القمر(۵۴): آية ۴۶ ..... ص : ۴۱

(آیه ۴۶)- در این آیه می‌افزاید: تنها شکست و ناکامی در دنیا بهره آنها نیست «بلکه رستاخیز موعد آنهاست و مجازات قیامت هولناك‌تر و تلختر است» (بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهى وَ أَمَرُّ).

و به این ترتیب آنها باید هم در انتظار شکست تلخی در این دنیا باشند، و هم شکست تلختر و وحشت‌انگیزتر در آخرت.

### سورة القمر(۵۴): آية ۴۷ ..... ص : ۴۱

(آیه ۴۷)- این آیه همچنان ادامه بحث آیات قبل پیرامون کیفیت حال مشرکان و مجرمان در قیامت است، آیه قبل این حقیقت را بیان کرد که روز قیامت میعاد آنهاست و آن روز مصیبت‌بار و تلخی است.

این آیه به بیان علت این امر پرداخته، می گوید: «مجرمان در گمراهی و شعله‌های آتشند» (إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلالٍ وَ سُعُرٍ).

### سورة القمر(۵۴): آية ۴۸ ..... ص : ۴۱

( آیه ۴۸)- «در آن روز که در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می‌شود (و به آنها گفته می‌شود:) بچشید آتش دوزخ را» دوزخی که پیوسته آن را انکار می کردید و دروغ و افسانه می‌پنداشتید (يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ).

در روایتی از امام صادق علیه السّلام نقل شده: در جهنّم «درّه‌ای است به نام سقر که جایگاه متکبران است، و هر گاه نفس بکشد دوزخ را می‌سوزاند»!

### سورة القمر(۵۴): آية ۴۹ ..... ص : ۴۱

(آیه ۴۹)- و از آنجا که ممکن است خیال شود که این عذابها با آن معاصی هماهنگ نیست، در این آیه می‌افزاید: «ما هر چیز را به اندازه آفریدیم» (إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ).

آری! هم عذابهای دردناك آنها در این دنیا روی حساب است، و هم برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۲

مجازاتهای شدید آنها در آخرت، نه تنها مجازاتها که هر چیزی را خدا آفریده روی حساب و نظام حسابشده‌ای است.

### سورة القمر(۵۴): آیة ۵۰ ..... ص : ۴۲

(آیه ۵۰)- سپس می‌فرماید: نه تنها اعمال ما از روی حکمت است، بلکه توأم با نهایت قدرت و قاطعیت نیز می‌باشد، زیرا «فرمان ما یک امر بیش نیست (و چنان با سرعت انجام می‌گیرد) همچون یک چشم بر هم زدن»! (وَ ما أَمْرُنا إِلَّا واحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ).

بنابر این آن روز که فرمان برپا شدن قیامت را صادر می‌کنیم با یک چشم بر هم زدن همه چیز در مسیر رستاخیز قرار می‌گیرد، و حیات نوین در کالبدها دمیده می‌شود.

همچنین آن روز که اراده کنیم مجرمان را به وسیله صاعقه‌ها و صیحه‌های آسمانی یا زمین لرزه‌ها و طوفانها و تندبادها مجازات کنیم یک فرمان بیشتر لازم نیست.

توجه به این نکته لازم است که فرمان او همه جا یک کلمه است که از یک چشم بر هم زدن نیز سریعتر می‌باشد ولی محتوای فرمان متفاوت است که با توجه به سنّت تدریجی بودن عالم ماده و خاصیت و طبیعت حرکت، زمان به خود می‌پذیرد.

### سورة القمر(۵۴): آیة ۵۱ ..... ص : ۴۲

(آیه ۵۱)- این آیه بار دیگر مجرمان و کفار را مخاطب ساخته و توجه آنها را به سرنوشت اقوام پیشین معطوف می‌دارد، می‌گوید: «ما کسانی را که در گذشته شبیه شما بودند هلاک کردیم، آیا کسی هست که (متذکر شود و) پند گیرد» (وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا أَشْياعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ).

این آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که وقتی اعمال و رفتار و اعتقادات شما با آنها یکی است، دلیلی ندارد که شما سرنوشتی جز سرنوشت آنها داشته باشید، بیدار شوید و پند گیرید.

### سورة القمر(۵۴): آیة ۵۲ ..... ص : ۴۲

(آیه ۵۲)- سپس به این اصل اساسی اشاره می‌کند که با مرگ اقوام پیشین اعمال آنها نابود نشد، بلکه «هر کاری را انجام دادند در نامه‌های اعمالشان ثبت است» (وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۳

همین گونه اعمال شما نیز ثبت و ضبط می‌شود، و برای یوم الحساب محفوظ است.

### سورة القمر(۵۴): آیة ۵۳ ..... ص : ۴۳

(آیه ۵۳)- سپس برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «و هر کار کوچک و بزرگی نوشته شده است» (وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ).

بنابر این حساب اعمال در آن روز یک حساب جامع و کامل است، چنانکه وقتی نامه اعمال مجرمان به دست آنها داده می‌شود «فریاد بر می‌آورند: که ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر آن را شماره کرده»! (کهف/ ۴۹)

### سورة القمر(۵۴): آية ۵۴ ..... ص : ۴۳

(آیه ۵۴)- و از آنجا که سنت قرآن مجید بر این است که صالحان و طالحان و نیکان و بدان را در مقایسه با یکدیگر معرفی می‌کند، چرا که در مقایسه تفاوتها چشمگیرتر و آشکارتر است در اینجا نیز بعد از ذکر سرنوشت کافران مجرم اشاره کوتاهی به سرنوشت مسرت بخش و روح پرور پرهیزکاران کرده، می‌فرماید:

«پرهیزکاران در باغها و نهرهای بهشتی (و فضای گسترده و فیض وسیع خداوند) جای دارند» (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ).

### سورة القمر(۵۴): آية ۵۵ ..... ص : ۴۳

(آیه ۵۵)- این آیه که آخرین آیه سوره «قمر» است توضیح بیشتری برای جایگاه متقین داده، چنین می‌گوید: «در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر» قرار دارند (فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ).

چه توصیف جالبی در این آیه از جایگاه پرهیزکاران شده است! دو ویژگی دارد که همه امتیازات در آن جمع است.

نخست این که آنجا جایگاه صدق است و هیچ گونه باطل و بیهودگی در آن راه ندارد، سراسر حق است و تمام وعده‌های خداوند در باره بهشت در آنجا عینیت پیدا می‌کند، و صدق آنها آشکار می‌شود.

دیگر این که: در جوار و قرب خداست، همان چیزی که از کلمه «عند» (نزد) استفاده می‌شود که اشاره به نهایت قرب و نزدیکی معنوی است نه جسمانی، آن هم نسبت به خداوندی که هم مالک است و هم قادر، هرگونه نعمت و موهبتی در

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۴

قبضه قدرت و در فرمان حکومت و مالکیت اوست، و به همین دلیل در پذیرائی این میهمانان گرامی فروگذار نخواهد کرد، و تنها خودش می‌داند چه مواهبی برای آنها آماده ساخته است.

در این دو آیه که سخن از مواهب و پاداشهای بهشتیان است نخست از مواهب مادی آنها که باغهای وسیع و نهرهای جاری است سخن می‌گوید، سپس از پاداش بزرگ معنوی آنها که حضور در پیشگاه قرب ملیک مقتدر است، تا انسان را مرحله به مرحله آماده کند، و روح او را به پرواز درآورد.

آغاز و پایان سوره قمر: قابل توجه این که سوره قمر با وحشت و اضطراب و هشدار به نزدیک شدن قیامت آغاز شده، و با آرامش مطلقی که برای مؤمنان راستین در جایگاه صدق در نزد ملیک مقتدر بیان فرموده پایان می‌گیرد، و چنین است راه و رسم تربیت که از اضطراب و وحشت شروع می‌شود، و به آرامش کامل منتهی می‌گردد، افکار پریشان را جمع می‌کند، هوسهای سرکش را رام می‌نماید، خوف و اضطراب درونی از عوامل فنا و نابودی و ضلال را برطرف می‌سازد و در جوار ابدیت پروردگار و در پیشگاه رحمت و قرب او غرق آرامش و سکینه و اطمینان می‌کند.

و به راستی توجه به این که خداوند مالک بی‌منازع و حاکم بی‌مانع در سرتاسر عالم هستی است، و توجه به این که او مقتدر است و قدرتش در همه چیز نافذ است به انسان آرامش بی‌نظیری می‌بخشد.

«پایان سوره قمر»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۵

### سوره الرّحمن [۵۵] ..... ص : ۴۵

## اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۷۸ آیه است

## محتوای سوره: ..... ص : ۴۵

این سوره بطور کلی بیانگر نعمتهای مختلف معنوی و مادی خداوند است که بر بندگان خود ارزانی داشته، و آنها را غرق در آن ساخته است بطوری که می‌توان نام این سوره را «سوره رحمت» یا «سوره نعمت» گذارد، و به همین دلیل با نام مبارك «الرّحمن» که رحمت واسعه الهی را بازگو می‌کند آغاز شده، و با جلال و اکرام خداوند پایان گرفته است، و ۳۱ بار جمله «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ» که به وسیله آن از بندگانش اقرار بر نعمتهای خود می‌گیرد در آن ذکر شده.
می‌توان محتوای این سوره را به چند بخش تقسیم کرد:
بخش اول که مقدمه و آغاز سوره است از نعمتهای بزرگ خلقت، تعلیم و تربیت، حساب و میزان، وسائل رفاهی انسان، و غذاهای روحی و جسمی او سخن می‌گوید.
بخش دوم توضیحی است بر مسأله چگونگی آفرینش انس و جنّ.
بخش سوم بیانگر نشانه‌ها و آیات خداوند در زمین و آسمان است.
در بخش چهارم از نعمتهای دنیوی فراتر رفته، سخن از نعمتهای جهان دیگر است که نعمتهای بهشتی اعم از باغها، چشمه‌ها، میوه‌ها، همسران زیبا و با وفا، و انواع لباسها، توضیح داده شده است.
و بالاخره در بخش پنجم این سوره اشاره کوتاهی به سرنوشت مجرمان برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۶
و قسمتی از مجازاتهای دردناك آنها آمده است.
تکرار آیه «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ» آن هم در مقطعهای کوتاه جاذبه خیره کننده‌ای به سوره داده، لذا جای تعجب نیست که در حدیثی از پیغمبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمود: لکلّ شیء عروس و عروس القرآن سورة الرّحمن جلّ ذکره برای هر چیز عروسی است، و عروس قرآن سوره الرّحمن است».

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۶

از آنجا که این سوره حس شکرگزاری را در انسانها به عالیترین وجهی برمی‌انگیزد، فضیلتهای فراوانی برای تلاوت آن در روایات آمده است، البته تلاوتی که در اعماق روح انسان نفوذ کند و مبدأ حرکت گردد نه مجرد لقلقه زبان.
از جمله در حدیثی از رسول خدا می‌خوانیم: «هر کس سوره الرّحمن را بخواند خداوند به ناتوانی او (در ادای شکر نعمتها) رحم می‌کند، و حق شکر نعمتهایی را که با او ارزانی داشته خودش ادا می‌کند».
و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام آمده است: «هر کس سوره الرّحمن را بخواند و هنگامی که به آیه «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ» می‌رسد بگوید: «لا بشیء من آلائک ربّ اکذّب خداوندا! هیچ یك از نعمتهای تو را انکار نمی‌کنم» اگر این تلاوت در شب باشد و در همان شب بمیرد شهید خواهد بود، و اگر در روز باشد و در همان روز بمیرد نیز شهید خواهد بود»!
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۱ ..... ص : ۴۶

(آیه ۱)- سر آغاز نعمتهای الهی: از آنجا که این سوره بیانگر انواع نعمتها و مواهب بزرگ الهی است با نام مقدس «رحمن» که رمزی از رحمت واسعه اوست آغاز می‌شود، چرا که اگر صفت «رحمانیت» او نبود این چنین خوان نعمت را برای دوست و دشمن نمی‌گستراند.

لذا می‌فرماید: «خداوند رحمان» (الرَّحْمنُ).

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۲ ..... ص : ۴۶

(آیه ۲)- «قرآن را تعلیم فرمود» (عَلَّمَ الْقُرْآنَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۷

و به این ترتیب نخستین و مهمترین نعمت را همان «تعلیم قرآن» بیان می‌کند.

و جالب این که نعمت «تعلیم قرآن» را حتی قبل از مسأله «خلقت انسان» و «تعلیم بیان» ذکر کرده، در حالی که از نظر ترتیب طبیعی باید نخست اشاره به مسأله آفرینش انسان، و بعد نعمت تعلیم بیان، و سپس نعمت تعلیم قرآن شود، اما عظمت قرآن ایجاب کرده که بر خلاف این ترتیب طبیعی نخست از آن سخن گوید.

این آیه در ضمن پاسخی است به مشرکان عرب که وقتی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نام «رحمن» را بیان کرد و آنها را دعوت به سجده برای خداوند رحمن نمود آنها به عنوان بهانه جوئی گفتند: «وَ مَا الرَّحْمنُ رحمن چیست»؟ (فرقان/ ۶۰).

قرآن می‌گوید خداوند رحمن کسی است که قرآن را تعلیم فرموده، انسان را آفریده، و تعلیم بیان به او کرده است.

به هر حال نام «رحمن» بعد از نام «اللّه» گسترده‌ترین مفهوم را در میان نامهای پروردگار دارد، زیرا می‌دانیم خداوند دارای دو رحمت است: «رحمت عام» و «رحمت خاص» نام «رحمن» اشاره به «رحمت عام» اوست که همگان را شامل می‌شود، و نام «رحیم» اشاره به «رحمت خاص» اوست که مخصوص اهل ایمان و طاعت است، و شاید به همین دلیل نام «رحمن» بر غیر خدا هرگز اطلاق نمی‌شود- مگر این که با کلمه «عبد» همراه باشد- ولی وصف «رحیم» به دیگران نیز گفته می‌شود، چرا که هیچ کس دارای رحمت عام جز او نیست، اما رحمت خاص هر چند به صورت ضعیف در میان انسانها و موجودات دیگر نیز وجود دارد.

در این که خداوند قرآن را به چه کسی تعلیم کرده؟ از آنجا که این سوره بیانگر رحمتهای الهی به جن و انس است و لذا ۳۱ بار بعد از ذکر بخشهایی از این نعمتها از آنها سؤال می‌کند «کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید» مناسب است که بگوئیم خدا این قرآن را به وسیله پیامبر بزرگش محمد صلّی اللّه علیه و آله به جن و انس تعلیم فرمود.

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۳ ..... ص : ۴۷

(آیه ۳)- بعد از ذکر نعمت بی‌مثال قرآن به مهمترین نعمت در سلسله بعد پرداخته، می‌فرماید: «انسان را آفرید» (خَلَقَ الْإِنْسانَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۸

مسلما منظور از «انسان» در اینجا نوع انسان است نه حضرت «آدم» و گستردگی نعمت «بیان» که بعد از آن می‌آید نیز شاهدی بر عمومیت معنی انسان است.

ذکر نام انسان بعد از قرآن نیز قابل دقت است، چرا که قرآن مجموعه اسرار هستی به صورت تدوین است، و انسان خلاصه این اسرار به صورت تکوین است، و هر کدام نسخه‌ای از این عالم بزرگ و پهناور!

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۴ ..... ص : ۴۸

(آیه ۴)- این آیه به یکی از مهمترین نعمتها بعد از نعمت آفرینش انسان، اشاره کرده، می‌افزاید: «به او بیان را آموخت» (عَلَّمَهُ الْبَيانَ).

«بیان» از نظر مفهوم لغت معنی گسترده‌ای دارد، و به هر چیزی گفته می‌شود که مبین و آشکار کننده چیزی باشد، بنابر این نه فقط نطق و سخن را شامل می‌شود که حتی کتابت و خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی که مبین مسائل مختلف و پیچیده است همه در مفهوم بیان جمع است، هر چند شاخص این مجموعه همان «سخن گفتن» است.

اگر نقش «بیان» را در تکامل و پیشرفت زندگی انسانها، و پیدایش و ترقی تمدنها در نظر بگیریم یقین خواهیم کرد که اگر این نعمت بزرگ نبود انسان هرگز نمی‌توانست تجربیات و علوم خود را به سادگی از نسلی به نسل دیگر منتقل سازد، و باعث پیشرفت علم و دانش و تمدن و دین و اخلاق گردد، و اگر یک روز این نعمت بزرگ از انسانها گرفته شود جامعه انسانی بسرعت راه قهقرا را پیش خواهد گرفت، و هر گاه بیان را به معنی وسیع آن که شامل خط و کتابت و حتی انواع هنرها می‌شود تفسیر کنیم نقش فوق العاده مهم آن در زندگی انسانها روشنتر می‌گردد.

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۵ ..... ص : ۴۸

(آیه ۵)- سپس به سراغ چهارمین نعمت بزرگ از مواهب خداوند رحمن رفته، می‌گوید: «خورشید و ماه با حساب منظمی می‌گردند» (الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ).

اصل وجود خورشید از بزرگترین نعمتها برای انسان است، چرا که بدون نور و حرارت حاصل از آن زندگی در منظومه شمسی غیر ممکن است، نمو و رشد برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۹

گیاهان و تمام مواد غذائی، بارش بارانها، وزش بادها، همه به برکت این موهبت الهی است.

ماه نیز به سهم خودش نقش مهمی را در حیات انسان ایفا می‌کند، علاوه بر این که چراغ شبهای تاریک اوست، جاذبه آن که سر چشمه جزر و مد در اقیانوسهاست عاملی است برای بقاء حیات در دریاها و مشروب ساختن بسیاری از سواحل که رودخانه‌ها در مجاورت آن به دریا می‌ریزند.

و افزون بر همه اینها نظام ثابت حرکت ماه به دور زمین و حرکت زمین به دور خورشید که سبب پیدایش منظم شب و روز سال و ماه و فصول مختلف است، سبب نظم زندگی انسانها و برنامه ریزی برای امور تجاری و صنعتی و کشاورزی است که اگر این سیر منظم نبود زندگی بشر هرگز نظام نمی‌یافت.

نه تنها حرکت این کرات آسمانی نظام بسیار دقیقی دارد، بلکه مقدار جرم و جاذبه آنها و فاصله‌ای که از زمین، و از یکدیگر دارند همه روی حساب و «حسبان» است، و بطور قطع هر کدام از این امور به هم بخورد اختلالات عظیمی در منظومه شمسی و به دنبال آن در نظام زندگی بشر رخ می‌دهد.

این نکته نیز قابل توجه است که خورشید هر چند در وسط منظومه شمسی ظاهرا بدون حرکت ثابت مانده است، ولی نباید

فراموش کرد که آن هم به اتفاق تمام سیارات و اقمارش در دل کهکشانی که به آن تعلق دارد به سوی نقطه معینی (ستاره معروف وگا) در حرکت است و این حرکت نیز نظم و سرعت معینی دارد.

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۶ ..... ص : ۴۹

(آیه ۶)- در پنجمین موهبت بزرگ از آسمان به زمین نظر می‌افکند، و می‌فرماید: «و گیاه و درخت برای او سجده می‌کنند» (وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ).

«نجم» گاه به معنی ستاره می‌آید، و گاه به معنی گیاهان بدون ساقه و در اینجا به قرینه «شجر» (درخت) منظور معنی دوم یعنی گیاهان بدون ساقه است.

می‌دانیم تمام مواد غذائی انسانها در اصل از گیاهان گرفته می‌شود، با این تفاوت که قسمتی را انسان مستقیما مصرف می‌کند، و قسمت دیگری صرف تغذیه حیواناتی می‌شود که جزء مواد غذائی انسانهاست، این معنی حتی در مورد برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۰

حیوانات دریائی نیز صادق است، زیرا آنها نیز از گیاهان بسیار کوچکی تغذیه می‌کنند که میلیونها میلیون از آن در هر گوشه و کنار دریا در پرتو نور آفتاب می‌روید و در لابلای امواج در حرکت است.

به این ترتیب «نجم» انواع گیاهان کوچک و خزنده مانند بوته کدو، خیار و امثال آنها و «شجر» انواع گیاهان ساقه‌دار مانند غلات و درختان میوه و غیر آن را شامل می‌شود.

و تعبیر «یسجدان» (این دو سجده می‌کنند) اشاره به تسلیم بی‌قید و شرط آنها در برابر قوانین آفرینش، و در مسیر منافع انسانهاست.

در ضمن اشاره به اسرار توحیدی آنها نیز هست، چرا که در هر برگ و هر دانه گیاهی آیات عجیبی از عظمت و علم پروردگار وجود دارد.

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۷ ..... ص : ۵۰

(آیه ۷)- آسمان را برافراشت و برای هر چیز میزانی قرار داد! این آیه به ششمین نعمت که نعمت آفرینش آسمان است اشاره کرده، می‌فرماید: «و (خداوند) آسمان را برافراشت» (وَ السَّماءَ رَفَعَها).

«آسمان» در این آیه خواه به معنی «جهت بالا» باشد یا «کواکب آسمانی» و یا «جو زمین» هر کدام باشد موهبتی است بزرگ و نعمتی است بی‌نظیر، چرا که بدون آن زندگی کردن برای انسان محال است و یا ناقص.

آری! نور و روشنائی که مایه گرما و هدایت و حیات و حرکت است از سوی آسمان می‌آید، باران از طریق آسمان می‌بارد، و نزول وحی نیز از آسمان است.

سپس به سراغ نعمت هفتم رفته، می‌فرماید: «و (خداوند) میزان و قانون (در آن) گذاشت» (وَ وَضَعَ الْمِیزانَ).

«میزان» به معنی هر گونه وسیله سنجش است، سنجش حق از باطل، سنجش عدالت از ظلم و ستم، و سنجش ارزشها و سنجش حقوق انسانها در مراحل و مسیرهای مختلف اجتماعی.

«میزان» هر قانون تکوینی و دستور تشریعی را شامل می‌شود، چرا که همه وسیله سنجشند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۱

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۸ ..... ص : ۵۱

(آیه ۸)- در این آیه نتیجه‌گیری جالبی از این موضوع کرده، می‌افزاید هدف از قرار دادن میزان در عالم هستی این است: «تا در میزان طغیان نکنید» و از مسیر عدالت منحرف نشوید (أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ).

چه تعبیر جالبی که از کل عالم هستی به انسان منتقل می‌شود، و قوانین حاکم بر آن عالم کبیر را با قوانین حاکم بر زندگی انسان و عالم صغیر هماهنگ می‌شمرد، و این است حقیقت توحید که اصول حاکم همه جا یکی است.

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۹ ..... ص : ۵۱

(آیه ۹)- بار دیگر روی مسأله عدالت و وزن تکیه کرده، می‌گوید: «و وزن را بر اساس عدالت برپا دارید و میزان را کم نکنید» (وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ).

این آیه روی مسأله وزن به معنی خاص آن تکیه کرده، و دستور می‌دهد که در سنجش و وزن اشیا به هنگام معامله چیزی کم و کسر نگذارند.

اهمیت میزان به هر معنی در زندگی و حیات انسان چنان است که هر گاه همین مصداق محدود و کوچکش یعنی «ترازو» را یک روز از زندگی حذف کنیم برای مبادله اشیاء گرفتار چه دردسرها و هرج و مرجها، دعوا و نزاعها خواهیم شد.

از آنچه گفتیم روشن می‌شود این که در بعضی از روایات «میزان» به وجود «امام» علیه السّلام تفسیر شده به خاطر آن است که وجود مبارک امام معصوم وسیله‌ای است برای سنجش حق از باطل و معیاری است برای تشخیص حقایق، و عامل مؤثری است برای هدایت.

همچنین تفسیر میزان به «قرآن مجید» نیز ناظر به همین معنی است.

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۵۱

(آیه ۱۰)- سپس از آسمان به زمین می‌آید و با اشاره به هشتمین نعمت، می‌فرماید: «زمین را برای خلایق آفرید» (وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ).

قرائن موجود و خطابهای سوره که متوجه انس و جن است نشان می‌دهد که منظور از «انام» در اینجا همان انس و جن است.

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۵۱

(آیه ۱۱)- در این آیه به سراغ نهمین و دهمین نعمت که بخشی از مواد غذائی انسان را تشکیل می‌دهد رفته، می‌گوید: «در آن (زمین) میوه‌ها و نخلهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۲

پرشکوفه است» (فِيها فاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَكْمامِ).

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۵۲

(آیه ۱۲)- و سر انجام از یازدهمین و دوازدهمین مواهبش بدین گونه سخن می‌گوید: «و دانه‌هائی که همراه با ساقه و برگی است که بصورت کاه در می‌آید و (همچنین) گیاهان خوشبو» (وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحانُ).
دانه‌های غذائی خوراک انسان، و برگهای تر و خشکش خوراک حیواناتی است که در خدمت انسان، و از شیر و گوشت و پوست و پشم آنها بهره می‌گیرد، و به این ترتیب چیزی از آن بی‌فایده و دور ریختنی نیست.
و از سوی دیگر گیاهان خوشبو و گلها را نیز در زمین آفریده که مشام جسم و جان را معطر می‌کند، و روح را آرامش و نشاط می‌بخشد، و به این وسیله نعمتهایش را بر انسان تمام کرده است.

## سورة الرحمن(۵۵): آية ۱۳ ..... ص : ۵۲

(آیه ۱۳)- پس از ذکر نعمتهای گوناگون مادی و معنوی در این آیه جن و انس را مخاطب ساخته، می‌گوید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).
نعمتهائی که هر یک نشانه روشنی از قدرت و لطف و مهر پروردگار است، چگونه ممکن است اینها را تکذیب کرد؟! این استفهام، استفهام تقریری است که در مقام اقرار گرفتن می‌آورند، و لذا در روایتی که در آغاز سوره خواندیم به ما دستور داده شده است که بعد از ذکر این جمله عرضه داریم: «لا بشیء من آلائک ربّ اکذّب پروردگارا! ما هیچ یک از نعمتهای تو را تکذیب نمی‌کنیم».

## سورة الرحمن(۵۵): آية ۱۴ ..... ص : ۵۲

(آیه ۱۴)- آفرینش انسان از خاکی همچون سفال! خداوند بعد از ذکر نعمتهای گذشته از جمله آفرینش انسان به صورت سر بسته، در اینجا نخست به شرحی پیرامون آفرینش انس و جن می‌پردازد شرحی که هم نشانه قدرت عظیم اوست و هم درسهای عبرتی برای همگان در بر دارد.
می‌فرماید: «انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید» (خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ كَالْفَخَّارِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۳
از آیات مختلف قرآن و تعبیرات گوناگونی که در باره مبدأ آفرینش انسان آمده به خوبی استفاده می‌شود که انسان در آغاز خاک بوده (حج/ ۵) سپس با آب آمیخته شده، و به صورت گل درآمده (انعام/ ۲) و بعد به صورت «گل بدبو» (لجن) درآمد (حجر/ ۲۸) سپس حالت «چسبندگی» پیدا کرد (صافات/ ۱۱) و بعدا به صورت «خشکیده» درآمد، و حالت «صلصال کالفخّار» به خود گرفت- آیه مورد بحث.
این مراحل از نظر بعد زمانی چه اندازه طول کشید؟ و انسان در هر مرحله‌ای چقدر توقف کرد؟ و این حالتهای انتقالی تحت چه عواملی به وجود آمد؟ اینها مسائلی است که از علم و دانش ما مخفی است، و تنها خدا می‌داند و بس.

## سورة الرحمن(۵۵): آية ۱۵ ..... ص : ۵۳

(آیه ۱۵)- سپس به آفرینش «جنّ» پرداخته، می‌گوید: «و جنّ را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش آفرید» (وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ).

باز در اینجا دقیقا برای ما روشن نیست که آفرینش «جن» از این آتشهای رنگارنگ چگونه بوده است؟ همان گونه که خصوصیات دیگر آن نیز از طریق وحی صادق یعنی قرآن مجید و وحی آسمانی برای ما ثابت شده است، محدود بودن معلومات ما در برابر مجهولات هرگز به ما اجازه نمی‌دهد که این حقایق را انکار کنیم یا نادیده بگیریم، بعد از آن که از طریق وحی اثبات گردد، هر چند علم به آن راهی نیابد «۱».

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۱۶ ..... ص : ۵۳

(آیه ۱۶)- باز به دنبال نعمتهائی که در آغاز آفرینش انسان بوده این جمله را تکرار می‌کند: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید» (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۱۷ ..... ص : ۵۳

(آیه ۱۷)- در این آیه به بیان یکی دیگر از نعمتهای الهی پرداخته، می‌گوید: «او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است» (رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ).
درست است که خورشید در هر روزی از ایام سال از نقطه‌ای طلوع و در

---

(۱) به خواست خدا شرح بیشتر در باره آفرینش «جن» و خصوصیات این مخلوق در تفسیر سوره جن خواهد آمد.



نقطه‌ای غروب می‌کند، و به این ترتیب به تعداد روزهای سال مشرق و مغرب دارد، ولی با توجه به حد اکثر «میل شمالی» آفتاب، و «میل جنوبی» آن، در حقیقت دو مشرق و دو مغرب دارد، و بقیه در میان این دو می‌باشد.
این نظام که مبدأ پیدایش فصول چهارگانه سال با برکات فراوانی است در حقیقت تأکید و تکمیلی است برای آنچه در آیات قبل آمده، آنجا که سخن از حساب سیر خورشید و ماه در میان است، و همچنین سخن از وجود میزان در آفرینش آسمانها، و در مجموع هم بیانگر نظام دقیق آفرینش و حرکت زمین و ماه و خورشید می‌باشد، و هم اشاره‌ای است به نعمتها و برکاتی که از این رهگذر عاید انسان می‌شود.

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۱۸ ..... ص : ۵۴

(آیه ۱۸)- به هر حال بعد از ذکر این نعمت باز جن و انس را مخاطب ساخته، می‌گوید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۱۹ ..... ص : ۵۴

(آیه ۱۹)- دریاها با ذخائر گرانبهایشان! در ادامه شرح نعمتهای پروردگار سخن از دریاها به میان می‌آورد، اما نه همه دریاها بلکه کیفیت خاصی در پاره‌ای از دریاها که هم پدیده‌ای است عجیب و نشانه‌ای است از قدرت بی‌پایان حق، و هم وسیله‌ای

است برای پدید آمدن بعضی از متاعهای مورد استفاده انسانها.
می‌فرماید: «دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد در حالی که با هم تماس دارند» (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۲۰ ..... ص : ۵۴

(آیه ۲۰)- در میان آن دو، برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند» و به هم نمی‌آمیزند (بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ).
منظور از این دو دریا به گواهی آیه ۵۳ سوره فرقان دو دریای آب «شیرین» و «شور» است، آنجا که می‌فرماید: «او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد یکی گوارا و شیرین است و دیگری شور و تلخ، و در میان آنها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند».
رودخانه‌های عظیم آب شیرین هنگامی که به دریاها و اقیانوسها می‌ریزند برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۵
معمولا دریائی از آب شیرین در کنار ساحل تشکیل می‌دهند آب شور را به عقب می‌رانند و عجب این که تا مدت زیادی این دو آب شیرین و شور به خاطر تفاوت درجه غلظت به هم آمیخته نمی‌شوند و هزاران کیلومتر راه را به همان صورت می‌پیمایند.

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۲۱ ..... ص : ۵۵

(آیه ۲۱)- بار دیگر بندگان را مخاطب ساخته و در برابر این نعمتها از آنها سؤال کرده، می‌فرماید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۲۲ ..... ص : ۵۵

(آیه ۲۲)- سپس در ادامه همین سخن می‌افزاید: «از آن دو (دریا) لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود»! (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۲۳ ..... ص : ۵۵

(آیه ۲۳)- «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).
«لؤلؤ» مروارید دانه شفاف و قیمتی است که در درون صدف در اعماق دریاها پرورش می‌یابد، و هر قدر درشت‌تر باشد گرانبهاتر است.
و «مرجان» موجود زنده‌ای است شبیه شاخه کوچک درخت که در اعماق دریاها می‌روید، و تا مدتها دانشمندان آن را نوعی «گیاه» می‌پنداشتند، ولی بعدا روشن شد که نوعی حیوان است.
بهترین نوع مرجان زینتی «مرجان سرخ رنگ» است و هر قدر سرختر باشد قیمتی‌تر است.

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۲۴ ..... ص : ۵۵

(آیه ۲۴)- باز در ادامه همین بخش از نعمتها به مسأله کشتیها که در حقیقت بزرگترین و مهمترین وسیله حمل و نقل بشر در گذشته و حال بوده است اشاره کرده، می‌فرماید: «و برای اوست کشتیهای ساخته شده که در دریا به حرکت در می‌آیند و همچون کوهی هستند»! (وَ لَهُ الْجَوارِ الْمُنْشَآتُ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلامِ).

جالب این که در عین تعبیر به «منشئات» که حکایت از مصنوع بودن کشتی به وسیله انسان می‌کند می‌فرماید «و له» (از برای خداست) اشاره به این که مخترعان و سازندگان کشتی از خواص خداداد که در مصالح مختلفی که در کشتیها برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۶

به کار می‌رود استفاده می‌کنند همچنین از خاصیت سیّال بودن آب دریاها، و نیروی وزش بادها بهره می‌گیرند، و خداست که در آن مواد، و در دریا و باد این خواص و آثار را آفریده.

## سورة الرحمن(۵۵): آیة ۲۵ ..... ص : ۵۶

(آیه ۲۵)- و بار دیگر این سؤال پر معنی را تکرار کرده، می‌فرماید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید»؟ (فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ).

## سورة الرحمن(۵۵): آیة ۲۶ ..... ص : ۵۶

(آیه ۲۶)- ما همه فانی و بقا بس تو را است! باز در ادامه شرح نعمتهای الهی در اینجا می‌افزاید: «همه کسانی که روی آن [- زمین] هستند فانی می‌شوند» (کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ).

اما چگونه «مسأله فنا» می‌تواند در زمره نعمتهای الهی قرار گیرد؟ ممکن است از این نظر باشد که این فنا به معنی فنای مطلق نیست، بلکه دریچه‌ای است به عالم بقا و دالان و گذرگاهی است که شرط وصول به سرای جاویدان عبور از آن است.

و یا از این نظر که ذکر نعمتهای فراوان گذشته ممکن است مایه غفلت و غرق شدن گروهی در زندگی دنیا و انواع خوردنیها و نوشیدنیها و لؤلؤ و مرجان و مرکبهای را هوارش گردد، لذا یادآوری می‌کند که این دنیا جای بقا نیست، و این تذکر خود نعمتی است بزرگ.

## سورة الرحمن(۵۵): آیة ۲۷ ..... ص : ۵۶

(آیه ۲۷)- در این آیه می‌افزاید «تنها ذات ذو الجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند» (وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ).

«وجه» از نظر لغت به معنی صورت است که به هنگام مقابله با کسی با آن مواجه و رو برو می‌شویم، ولی هنگامی که در مورد خداوند به کار می‌رود منظور ذات پاک او است.

اما «ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ» که توصیفی است برای «وجه» اشاره به صفات جمال و جلال خداست، زیرا ذو الجلال از صفاتی خبر می‌دهد که خداوند «اجل» و برتر از آن است (صفات سلبیه) و «اکرام» به صفاتی اشاره می‌کند که حسن و ارزش چیزی را ظاهر می‌سازد و آن «صفات ثبوتیه» خداوند مانند علم و قدرت و حیات اوست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۷

بنابر این معنی آیه روی هم رفته چنین می‌شود تنها ذات پاک خداوندی که متصف به صفات ثبوتیه و منزه از صفات سلبیه

است در این عالم باقی و برقرار می‌ماند.

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۵۷

(آیه ۲۸)- بار دیگر خلایق را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۵۷

(آیه ۲۹)- محتوای این آیه در واقع نتیجه‌ای است از آیات قبل، زیرا می‌فرماید: «تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند همواره (نیازهای خود را) از او تقاضا می‌کنند» (يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
چرا چنین نباشد؟ در حالی که همه فانیند و او باقی و اگر لحظه‌ای نظر لطفش را از کائنات برگیرد «فرو ریزند قالبها»! با این حال مگر کسی جز او هست که اهل آسمانها و زمین از وی تقاضا کنند؟! سپس می‌افزاید: «و او (خداوند) هر روز در شأن و کاری است» (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ).
آری! خلقت او دائم و مستمر است، و پاسخگوئی او به نیازهای سائلان و نیازمندان نیز چنین است، و هر روز و هر زمان طرح تازه‌ای ابداع می‌کند.
یک روز اقوامی را قدرت می‌دهد، روز دیگری آنها را بر خاک سیاه می‌نشاند، یک روز سلامت و جوانی می‌بخشد، روز دیگر ضعف و ناتوانی می‌دهد، یک روز غم و اندوه را از دل می‌زداید، روز دیگر مایه اندوهی می‌آفریند، خلاصه هر روز طبق حکمت و نظام احسن، پدیده تازه و آفرینش و حادثه جدیدی دارد.
توجه به این حقیقت، از یکسو نیاز مستمر ما را به ذات پاک او روشن می‌کند، و از سوی دیگر پرده‌های یأس و نومیدی را از دل کنار می‌زند.
و از سوی سوم غرور و غفلت را درهم می‌شکند.

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۵۷

(آیه ۳۰)- و باز به دنبال این نعمت مستمر و پاسخگوئی به نیازهای همه مخلوقات و اهل آسمانها و زمین تکرار می‌کند که «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۸

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۵۸

(آیه ۳۱)- نعمتهائی که تاکنون در آیات این سوره مطرح شده مربوط به این جهان بوده است، ولی در اینجا از محاسبه قیامت و بعضی دیگر از خصوصیات معاد سخن می‌گوید که در عین تهدید بودن برای مجرمان وسیله تربیت و آگاهی و بیداری و هم وسیله تشویق و دلگرمی مؤمنان است، و به همین جهت نعمت محسوب می‌شود، لذا بعد از ذکر هر کدام همان سؤال را که

در باره نعمتهاست تکرار می‌کند.
نخست می‌فرماید: «به زودی به حساب شما می‌پردازیم ای دو گروه انس و جن»! (سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ).
آری! در آن روز خداوند عالم قادر دقیقا همه اعمال و گفتار و نیات انس و جن را مورد بررسی و حساب دقیق قرار داده، و کیفر و پاداش مناسب را برای آنها تعیین می‌کند.

## سورة الرحمن(۵۵): آیة ۳۲ ..... ص : ۵۸

(آیه ۳۲)- بعد از ذکر این معنی باز این سؤال را تکرار می‌فرماید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید» (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

## سورة الرحمن(۵۵): آیة ۳۳ ..... ص : ۵۸

(آیه ۳۳)- در تعقیب آیه قبل که از مسأله حساب دقیق الهی سخن می‌گفت باز جن و انس را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای گروه جن و انس! (هر گاه به راستی می‌خواهید از مجازات و کیفر الهی بر کنار مانید) اگر می‌توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید (و از حیطه قدرت او خارج شوید) پس بگذرید ولی هرگز نمی‌توانید مگر با نیروئی» الهی و فوق العاده اما چنین نیروئی در اختیار شما نیست (يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ).
به این ترتیب شما هرگز یارای فرار از دادگاه عدل خدا و پیامدهای آن را ندارید، هر جا بروید ملک خداست، و هر کجا باشید محل حکومت اوست، آری این موجود ضعیف و ناتوان کجا می‌تواند از عرصه قدرت خداوند بگریزد همان گونه که امیر مؤمنان علی علیه السّلام در دعای روح پرور کمیل عرضه می‌دارد:
«و لا یمکن الفرار من حکومتك پروردگارا! فرار از حکومت تو ممکن نیست»! برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۹
البته به نظر می‌رسد که این آیه مربوط به فرار از چنگال عدالت الهی در قیامت باشد، و مؤید آن بعضی از اخبار است که در منابع اسلامی در این زمینه نقل شده از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «روز قیامت خداوند بندگان را در محل واحدی جمع می‌کند و به فرشتگان آسمان پائین وحی می‌فرستد فرود آیید، آنها- که دو برابر جمعیت روی زمین از جن و انس هستند- فرود می‌آیند، سپس اهل آسمان دوم که آنها نیز دو برابر همه می‌باشند فرود می‌آیند، و به همین ترتیب فرشتگان هفت آسمان فرود می‌آیند و همچون هفت حجاب گرداگرد انس و جن را احاطه می‌کنند، اینجاست که منادی صدا می‌زند: ای جمعیت جن و انس اگر می‌توانید از اقطار آسمانها و زمین بگذرید، اما هرگز نمی‌توانید جز با قدرت الهی و در اینجا می‌بینند اطراف آنها را هفت گروه عظیم از فرشتگان فرا گرفته‌اند- و راهی برای فرار از چنگال عدالت نیست.»

## سورة الرحمن(۵۵): آیة ۳۴ ..... ص : ۵۹

(آیه ۳۴)- باز در اینجا دو گروه را مخاطب ساخته، می‌گوید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).
درست است که تهدید فوق به ظاهر در مسیر مجازات و کیفر است، ولی از آنجا که ذکر آن هشداری است به همه انسانها، و

عاملی است برای اصطلاح و تربیت، طبعا لطف و نعمتی محسوب می‌شود، و اصولا وجود حساب در هر دستگاه نعمت بزرگی است چرا که به خاطر آن سرهای همه به حساب خواهد آمد!

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۵۹

(آیه ۳۵)- این آیه برای تأکید آنچه در آیه قبل دائر بر عدم قدرت انس و جن بر فرار از چنگال عدالت آمده، می‌افزاید: «شعله‌هائی از آتش بی‌دود، و دودهائی متراکم بر شما فرستاده می‌شود (و آن چنان شما را از هر سو احاطه می‌کنند که راهی برای فرار نیست) و نمی‌توانید از کسی یاری بطلبید» (يُرْسَلُ عَلَيْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ).
از یکسو فرشتگان شما را احاطه کرده‌اند و از سوی دیگر شعله‌های گرم و سوزان آتش و دودهای تیره و تار و خفقان آور اطراف محشر را فرا می‌گیرد و راهی برای گریز نیست.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۰

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۶۰

(آیه ۳۶)- باز می‌فرماید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).
تعبیر به نعمت در اینجا نیز به خاطر همان لطفی است که در آیه قبل به آن اشاره شد.

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۶۰

(آیه ۳۷)- در تعقیب آیات گذشته که بعضی از حوادث رستاخیز را بازگو می‌کرد، در اینجا همچنان ادامه همان بحث و ذکر خصوصیات دیگری از صحنه قیامت، و چگونگی حساب، و مجازات، و کیفر است.
نخست می‌فرماید: «در آن هنگام که آسمان شکافته شود، و همچون روغن مذاب گلگون گردد» حوادث هولناکی رخ می‌دهد که تاب تحمل آن را نخواهید داشت (فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَكانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهانِ).
از مجموع آیات «قیامت» به خوبی استفاده می‌شود که در آن روز نظام کنونی جهان بکلی در هم می‌ریزد، و حوادث بسیار هولناکی در سرتاسر عالم رخ می‌دهد، کواکب و سیارات و زمین و آسمان دگرگون می‌شوند، و مسائلی که تصور آن امروز برای ما مشکل است واقع می‌گردد، از جمله چیزی است که در آیه فوق آمده که کرات آسمانی از هم می‌شکافد و به رنگ سرخ و به صورت مذاب همچون روغن در می‌آید.

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۶۰

(آیه ۳۸)- و از آنجا که اعلام وقوع این حوادث هولناک در صحنه قیامت، و یا قبل از آن هشداری است به همه مجرمان و مؤمنان، و لطفی است از الطاف الهی، بعد از آن، همان جمله سابق را تکرار فرموده، می‌گوید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۶۰

(آیه ۳۹)- در این آیه از حوادث تکوینی قیامت، به وضع انسان گنهکار در آن روز، پرداخته، می‌افزاید: «در آن روز هیچ کس از انس و جن از گناهش سؤال نمی‌شود» (فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ).
چرا سؤال نمی‌کنند؟ برای این که همه چیز روشن است، و در چهره انسانها همه چیز خوانده می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۱
قیامت یک روز بسیار طولانی است، و انسان از مواقف و گذرگاههای متعددی باید بگذرد و در هر صحنه و موقفی باید مدتی بایستد، در بعضی از این مواقف مطلقا سؤالی نمی‌شود.
و در بعضی از مواقف مهر بر دهان انسان گذارده می‌شود و اعضای بدن به شهادت بر می‌خیزند. و در بعضی، از انسانها دقیقا پرسش می‌شود.
خلاصه هر صحنه‌ای شرایطی دارد.

## سورة الرحمن(۵۵): آية ۴۰ ..... ص : ۶۱

(آیه ۴۰)- و باز در تعقیب آن همگان را مخاطب ساخته، می‌گوید «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

## سورة الرحمن(۵۵): آية ۴۱ ..... ص : ۶۱

(آیه ۴۱)- آری در آن روز سؤال نمی‌شود، بلکه «مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند» (يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ).
گروهی دارای چهره‌های بشاش نورانی و درخشانند که بیانگر ایمان و عمل صالح آنهاست، و گروهی دیگر صورتهائی سیاه و تاریک و زشت و عبوس دارند که نشانه کفر و گناه آنهاست، چنانکه در آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره عبس می‌خوانیم: «در آن روز چهره‌هائی درخشان و نورانیند، و چهره‌هائی تاریک، که سیاهی مخصوصی آن را پوشانیده».
سپس می‌افزاید: «و آنگاه آنها را از موهای پیش سر، و پاهایشان می‌گیرند» و به دوزخ می‌افکنند! (فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِي وَ الْأَقْدامِ).
گرفتن مجرمان با موی پیش سر، و پاها، ممکن است به معنی حقیقی آن باشد که مأموران عذاب این دو را می‌گیرند و آنها را از زمین برداشته، با نهایت ذلت به دوزخ می‌افکنند، و یا کنایه از نهایت ضعف و ناتوانی آنها در چنگال مأموران عذاب الهی است، که این گروه را با خواری تمام به دوزخ می‌برند، و چه صحنه دردناک و وحشتناکی است آن صحنه!

## سورة الرحمن(۵۵): آية ۴۲ ..... ص : ۶۱

(آیه ۴۲)- باز از آنجا که یادآوری این مسائل در زمینه معاد هشدار و لطفی است به همگان می‌افزاید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۲

## سورة الرحمن(۵۵): آية ۴۳ ..... ص : ۶۲

(آیه ۴۳)- در این آیه می‌فرماید: «این همان دوزخی است که مجرمان پیوسته آن را انکار می‌کردند» (هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ).

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۴۴ ..... ص : ۶۲

(آیه ۴۴)- باز در توصیف جهنم و عذابهای دردناک آن می‌افزاید: مجرمان «امروز در میان آن و آب سوزان در رفت و آمدند» (یَطُوفُونَ بَیْنَها وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ).

آنها از یکسو در میان شعله‌های سوزان جهنم می‌سوزند و تشنه می‌شوند و تمنای آن می‌کنند و از سوی دیگر آب جوشان به آنها می‌دهند (یا بر آنها می‌ریزند) و این مجازاتی است دردناک.

از آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مؤمن استفاده می‌شود که چشمه سوزان حمیم در کنار جهنم است که نخست دوزخیان را در آن می‌برند و سپس در آتش دوزخ می‌افکنند.

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۴۵ ..... ص : ۶۲

(آیه ۴۵)- باز به دنبال این هشدار و اخطار شدید بیدار کننده که لطفی است از ناحیه خداوند، می‌فرماید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید»؟! (فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۴۶ ..... ص : ۶۲

(آیه ۴۶)- این دو بهشت در انتظار خائفان است! در اینجا دوزخیان را به حال خود رها کرده، به سراغ بهشتیان می‌رود، و از نعمتهای دلپذیر و بی‌نظیر و شوق انگیز بهشت قسمتهائی را بر می‌شمرد، تا در مقایسه با کیفرهای شدید و دردناک دوزخیان اهمیت هر کدام روشنتر گردد.

می‌فرماید: «برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشتی است» (وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ).

خوف از پروردگار سر چشمه‌های مختلفی دارد: گاه همان اعمال ناپاک و افکار آلوده است، و گاه برای مقربان، به خاطر قرب به ذات پاکش کمترین ترک اولی و غفلت مایه وحشت آنهاست، و گاه بدون همه اینها هنگامی که تصور آن ذات نامحدود و عظمت بی‌انتها را می‌کنند در مقابل او احساس حقارت کرده و حالت خوف به آنها دست می‌دهد، این خوفی است که از نهایت معرفت پروردگار حاصل می‌شود و مخصوص عارفان و مخلصان درگاه اوست.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۶۳

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۴۷ ..... ص : ۶۳

(آیه ۴۷)- باز به دنبال این نعمت بزرگ همگان را مخاطب ساخته، می‌گوید:

«پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! (فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۴۸ ..... ص : ۶۳

(آیه ۴۸)- سپس در توصیف این دو بهشت می‌افزاید: «دارای انواع نعمتها و درختان پرطراوت است» (ذَواتا أَفْنانٍ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۴۹ ..... ص : ۶۳

(آیه ۴۹)- و به دنبال این نعمت باز همان سؤال تکرار می‌شود که: «کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۵۰ ..... ص : ۶۳

(آیه ۵۰)- از آنجا که یک باغ سرسبز و خرّم و پرطراوت، علاوه بر درختان، باید چشمه‌های آب جاری داشته باشد در این آیه می‌افزاید: «در آن دو (بهشت) دو چشمه همیشه جاری است» (فِيهِما عَيْنانِ تَجْرِيانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۵۱ ..... ص : ۶۳

(آیه ۵۱)- باز در برابر این نعمت همان سؤال مطرح می‌شود: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید» (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۵۲ ..... ص : ۶۳

(آیه ۵۲)- در این آیه که نوبت به میوه‌های این دو باغ بهشتی می‌رسد، می‌فرماید: «در آن دو از هر میوه‌ای دو نوع وجود دارد» هر یک از دیگری بهتر (فِيهِما مِنْ كُلِّ فاكِهَةٍ زَوْجانِ).

نوعی که در دنیا نمونه آن را دیده‌اید، و نوعی که هرگز شبیه و نظیر آن را در این جهان ندیده‌اید.

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۵۳ ..... ص : ۶۳

(آیه ۵۳)- باز می‌افزاید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۵۴ ..... ص : ۶۳

(آیه ۵۴)- در آیات پیشین سه قسمت از ویژگیهای این دو باغ بهشتی مطرح شد، اکنون به ویژگی چهارم پرداخته، می‌فرماید: «این در حالی است که آنها بر فرشهائی تکیه کرده‌اند با آسترهائی از دیبا و ابریشم» (مُتَّكِئِينَ عَلى فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ).

این تعبیر نشانه آرامش کامل روح بهشتیان است.

در اینجا گران قیمت‌ترین پارچه‌ای که در دنیا تصور می‌شود آستر این فرشها ذکر شده، اشاره به این که قسمت روئین آن چیزی است که از لطافت و زیبائی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۴

و جذابیت در وصف نمی گنجد.

و بالاـخره در پنجمین نعمت به چگونگی نعمتهای این باغ بهشتی اشاره کرده، می گوید: «و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است» (وَ جَنَی الْجَنَّتَیْنِ دانٍ).

آری! زحمتی که معمولا در چیدن میوه‌های دنیا وجود دارد در آنجا به هیچ وجه نیست.

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۶۴

(آیه ۵۵)- و باز همگان را در اینجا مخاطب ساخته، می گوید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید»؟ (فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ).

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۶۴

(آیه ۵۶)- همسران زیبای بهشتی: در آیات گذشته پنج قسمت از مواهب و ویژگیهای این دو باغ بهشتی عنوان شده بود، در اینجا ششمین نعمت را بازگو می کند و آن همسران پاک بهشتی است، می‌فرماید: «در آن باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند» (فِیهِنَّ قاصِراتُ الطَّرْفِ).

«و هیچ انس و جن پیش از اینها با آنها تماس نگرفته است» (لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ).

بنابر این آنها دوشیزه‌اند، و دست نخورده، و پاک از هر نظر.

از «أبو ذر» نقل شده است که: «همسر بهشتی به شوهرش می گوید: سوگند به عزت پروردگارم که در بهشت چیزی را بهتر از تو نمی‌یابم، سپاس مخصوص خداوندی است که مرا همسر تو، و تو را همسر من قرار داد».

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۶۴

(آیه ۵۷)- باز در تعقیب این نعمت بهشتی تکرار می کند: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید»؟ (فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ).

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۶۴

(آیه ۵۸)- سپس به توصیف بیشتری از این همسران بهشتی پرداخته، می گوید: «آنها همچون یاقوت و مرجانند»! (کَأَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ).

به سرخی و صفا و درخشندگی «یاقوت» و به سفیدی و زیبائی شاخه «مرجان» که هنگامی که این دو رنگ (یعنی سفید و سرخ شفاف) به هم آمیزند زیباترین رنگ را به آنها می‌دهند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۶۵

### سورهٔ الرحمن(۵۵): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۶۵

(آیه ۵۹)- بار دیگر به دنبال این نعمت بهشتی می‌فرماید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید»؟ (فَبِأَیِّ آلاءِ

رَبِّكَما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۶۰ ..... ص : ۶۵

(آیه ۶۰)- و در پایان این بحث می گوید: «آیا جزای نیکی جز نیکی است»؟
(هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ).
آیا آنها که در دنیا کار نیک کرده‌اند جز پاداش نیک الهی انتظاری در باره آنها می‌رود؟
«احسان» چیزی برتر از عدالت است، زیرا عدالت این است که انسان آنچه بر عهده اوست بدهد، و آنچه متعلق به اوست بگیرد، ولی احسان این است که انسان بیش از آنچه وظیفه اوست انجام دهد، و کمتر از آنچه حق اوست بگیرد.

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۶۱ ..... ص : ۶۵

(آیه ۶۱)- باز در اینجا از بندگان اقرار می گیرد که: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید»؟ (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).
چرا که این قانون یعنی جزای احسان به احسان خود نعمتی است بزرگ از ناحیه خداوند بزرگ، و نشان می‌دهد که پاداش او در برابر اعمال بندگان نیز در خور کرم اوست نه در خور اعمال آنها، تازه اگر آنها عملی دارند و اطاعتی می کنند آن هم به توفیق و لطف خداست و برکاتش نیز به خودشان می‌رسد.

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۶۲ ..... ص : ۶۵

(آیه ۶۲)- دو بهشت دیگر با اوصاف شگفت آورش! در ادامه بحث گذشته که پیرامون دو بهشت خائفان با ویژگیهای والا سخن می گفت در اینجا از دو بهشت سخن می گوید که در مرحله پایینتر و طبعا برای افرادی است که در سطح پائینتری از ایمان و خوف از پروردگار قرار دارند، و به تعبیر دیگر هدف بیان وجود سلسله مراتب به تناسب ایمان و عمل صالح است.
نخست می‌فرماید: «و پایین‌تر از آنها دو باغ بهشتی دیگر است» (وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ).
در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود:
«دو بهشت که بنای آنها و هر چه در آنهاست از نقره است، و دو بهشت است که بنای آنها و هر چه در آنهاست از طلاست».
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۶
تعبیر به طلا و نقره ممکن است اشاره به تفاوت ارزش مواهب آنها باشد.
لذا در حدیث دیگری از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمده است: «دو بهشت از طلا است برای مقربان، و دو بهشت از نقره برای اصحاب الیمین».

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۶۳ ..... ص : ۶۶

(آیه ۶۳)- سپس می‌افزاید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید» (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۶۴ ..... ص : ۶۶

( آیه ۶۴)- بعد به پنج ویژگی این دو بهشت- که بعضی با آنچه در باره دو بهشت سابق گفته شد شباهت دارد و بعضی متفاوت است- پرداخته، می گوید: «هر دو خرّم و سرسبزند» (مُدْهامَّتانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۶۵ ..... ص : ۶۶

(آیه ۶۵)- باز در اینجا اضافه می کند: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید»؟ (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۶۶ ..... ص : ۶۶

(آیه ۶۶)- در این آیه به توصیف دیگری پرداخته، می گوید: «در آنها دو چشمه جوشنده است»ِیهِما عَيْنانِ نَضَّاخَتانِ)

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۶۷ ..... ص : ۶۶

( آیه ۶۷)- دگر بار از جن و انس می‌پرسد: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید»؟! (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۶۸ ..... ص : ۶۶

(آیه ۶۸)- این آیه در باره میوه‌های این دو بهشت چنین می گوید: «در آنها میوه‌های فراوان و درخت خرما و انار است» (فِيهِما فاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۶۹ ..... ص : ۶۶

(آیه ۶۹)- باز همان سؤال را تکرار کرده، می‌فرماید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید»؟ (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آية ۷۰ ..... ص : ۶۶

( آیه ۷۰)- باز هم همسران بهشتی! در ادامه شرح نعمتهای دو بهشتی که در آیات سابق آمده است در اینجا نیز به قسمتهای دیگری از این مواهب اشاره شده است.

نخست می‌فرماید: «و در آن باغهای بهشتی زنانی نیکو خلق و زیبایند» (فِيهِنَّ خَيْراتٌ حِسانٌ). زنانی که جمع میان «حسن سیرت» و «حسن صورت» کرده‌اند.

در روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده صفات نیک بسیاری برای همسران بهشتی شمرده شده که می تواند اشاره‌ای به صفات عالی زنان دنیا نیز باشد، برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۷

و الگوئی برای همه زنان محسوب شود، از جمله خوش زبان بودن، نظافت و پاکی، آزار نرسانیدن، نظری به بیگانگان نداشتن و مانند آن.

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۷۱ ..... ص : ۶۷

(آیه ۷۱)- و به دنبال ذکر این نعمت باز می‌افزاید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید»؟ (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۷۲ ..... ص : ۶۷

(آیه ۷۲)- سپس در ادامه توصیف این زنان بهشتی اضافه می‌کند: «حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند» (حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِي الْخِيامِ).

«حور» جمع «حوراء» و «احور» به کسی می‌گویند که سیاهی چشمش کاملا مشکی و سفیدی آن کاملا شفاف است، و گاه به زنان سفید چهره نیز اطلاق شده است.

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۷۳ ..... ص : ۶۷

(آیه ۷۳)- و بار دیگر همان سؤال پر معنی را تکرار کرده، می‌گوید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید»؟ (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۷۴ ..... ص : ۶۷

(آیه ۷۴)- این آیه توصیف دیگری است در باره حوریان بهشتی، می‌فرماید:

«هیچ، جن و انس پیش از این با آنها تماس نگرفته» و دوشیزه‌اند (لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ).

البته چنانکه از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود زنان و مردانی که در این دنیا همسر یکدیگرند هرگاه هر دو با ایمان و بهشتی باشند در آنجا به هم ملحق می‌شوند، و با هم در بهترین شرائط و حالات زندگی می‌کنند.

و حتی از روایات استفاده می‌شود که مقام این زنان برتر از حوریان بهشت است به خاطر عبادات و اعمال صالحی که در این جهان انجام داده‌اند.

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۷۵ ..... ص : ۶۷

(آیه ۷۵)- سپس می‌افزاید: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید»؟ (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

### سورة الرحمن(۵۵): آیة ۷۶ ..... ص : ۶۷

(آیه ۷۶)- در آخرین توصیفی که در این آیات از نعمتهای بهشتی کرده، می گوید: «این در حالی است که بهشتیان بر تختهائی تکیه زده‌اند که با بهترین و زیباترین پارچه‌های سبز رنگ پوشانده شده است» (مُتَّكِئِينَ عَلى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسانٍ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۸

## سورة الرحمن(۵۵): آیة ۷۷ ..... ص : ۶۸

(آیه ۷۷)- سپس برای آخرین بار (و سی و یکمین مرتبه) این سؤال را از انس و جن و از تمام افراد می کند: «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید»؟

(فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ).

نعمتهای معنوی، یا نعمتهای مادی، نعمتهای این جهان، یا نعمتهای بهشتی؟ نعمتهائی که سر تا پای وجود شما را فرا گرفته و دائما غرق در آنید، و گاه بر اثر غرور و غفلت همه آنها را به دست فراموشی می‌سپرید، و از بخشنده این همه نعمتها و کسی که در انتظار نعمتهایش در آینده هستید غافل می‌شوید؟

کدامیک را منکرید؟

## سورة الرحمن(۵۵): آیة ۷۸ ..... ص : ۶۸

(آیه ۷۸)- و در آخرین آیه این سوره می‌فرماید: «پر برکت و زوال ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و بزرگوار تو» (تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ).

این تعبیر به خاطر آن است که در این سوره انواع نعمتهای الهی، در زمین و آسمان، در خلقت بشر، و در دنیا و آخرت آمده است، و از آنجا که اینها همه از وجود پر برکت پروردگار افاضه می‌شود، مناسبترین تعبیر همان است که در این آیه آمده است.

جالب این که این سوره با نام خداوند «رحمن» آغاز شد، و با نام پروردگار ذو الجلال و الاکرام پایان می گیرد، و هر دو هماهنگ با مجموعه محتوای سوره است.

«پایان سوره الرّحمن»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۹

## سوره واقعه [۵۶] ..... ص : ۶۹

### اشاره

این سوره «در مکّه» نازل شده و دارای ۹۶ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۶۹

در «تاریخ القرآن» از «ابن ندیم» نقل شده که سوره «واقعه» چهل و چهارمین سوره‌ای است که بر پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و

آله نازل شده قبل از آن سوره «طه» و بعد از آن «شعرا» بوده است.
این سوره- همان گونه که از لحن آن پیداست، و مفسران نیز تصریح کرده‌اند- در مکّه نازل شده است، هر چند بعضی گفته‌اند آیه ۸۱ و ۸۲ در مدینه نازل گردیده، ولی دلیلی برای این گفته در دست نیست، و نشانه‌ای در آیات مزبور بر این ادعا وجود ندارد.
سوره واقعه چنانکه از نامش پیداست از قیامت و ویژگیهای آن سخن می‌گوید، و این معنی در تمام آیات ۹۶ گانه سوره مسأله اصلی است، اما از یک نظر می‌توان محتوای سوره را در هشت بخش خلاصه کرد:
۱- آغاز ظهور قیامت و حوادث سخت و وحشتناک مقارن آن.
۲- گروه بندی انسانها در آن روز و تقسیم آنها به «اصحاب الیمین»، «اصحاب الشمال» و «مقربین».
۳- بحث مشروحی از مقامات «مقربین» و انواع پاداشهای آنها در بهشت.
۴- بحث مشروحی در باره «اصحاب الیمین» و انواع مواهب الهی بر آنها.
۵- بحثی در باره «اصحاب الشمال» و مجازاتهای دردناک آنها در دوزخ. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۷۰
۶- ذکر دلائل مختلفی پیرامون مسأله معاد از طریق بیان قدرت خداوند، و خلقت انسان از نطفه ناچیز، و تجلّی حیات در گیاهان، و نزول باران.
۷- ترسیمی از حالت احتضار و انتقال از این جهان به جهان دیگر.
۸- نظر اجمالی دیگری روی پاداش و کیفر مؤمنان و کافران.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۷۰

در باره تلاوت این سوره روایات زیادی در منابع اسلامی ذکر شده است، از جمله در حدیثی از رسول خدا می‌خوانیم: «کسی که سوره واقعه را بخواند نوشته می‌شود که این فرد از غافلان نیست».
چرا که آیات سوره آن قدر تکان دهنده و بیدار کننده است که جائی برای غفلت انسان باقی نمی‌گذارد.
در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم «هر کس سوره واقعه را در هر شب جمعه بخواند خداوند او را دوست دارد و او را نزد همه مردم محبوب می‌کند، و هرگز در دنیا ناراحتی نمی‌بیند، و فقر و فاقه و آفتی از آفات دنیا دامنگیرش نمی‌شود، و از دوستان امیر مؤمنان علی علیه السّلام خواهد بود».
روشن است که تنها نمی‌توان با لقلقه زبان این همه برکات را در اختیار گرفت، بلکه باید به دنبال تلاوت، فکر و اندیشه، و به دنبال آن حرکت و عمل باشد.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الواقعة(۵۶): آیة ۱ ..... ص : ۷۰

(آیه ۱)- واقعه عظیم! مسائل مربوط به قیامت در قرآن مجید معمولا با ذکر حوادث عظیم و انقلابی و کوبنده در آغاز آن توأم است، و این در بسیاری از سوره‌های قرآن که بحث از قیامت می‌کند کاملا به چشم می‌خورد در سوره واقعه که بر محور معاد دور می‌زند نیز همین معنی کاملا در نخستین آیاتش مشهود است.

در آغاز می‌فرماید: «هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) واقع شود» (إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۲ ..... ص : ۷۰

(آیه ۲)- «هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند» (لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۷۱
چرا که حوادث پیش از آن به قدری عظیم و شدید است که آثار آن در تمام ذرات جهان آشکار می‌شود.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۳ ..... ص : ۷۱

(آیه ۳)- به هر حال رستاخیز نه تنها با دگرگونی کائنات توأم است بلکه انسانها هم دگرگون می‌شوند همان گونه که در آیه مورد بحث می‌فرماید: گروهی را پائین می‌آورد و گروهی را بالا می‌برد»! (خافِضَةٌ رافِعَةٌ).
مستکبران گردنکش و ظالمان صدرنشین سقوط می‌کنند، و مستضعفان مؤمن و صالح بر اوج قلّه افتخار قرار می‌گیرند، گروهی در قعر جهنم سقوط می‌کنند، و گروه دیگری در اعلا علیین بهشت جای می‌گیرند، و این است خاصیت یک انقلاب بزرگ و گسترده الهی! و لذا در روایتی از امام علی بن الحسین علیه السّلام می‌خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: «رستاخیز خافضه است چرا که به خدا سوگند دشمنان خدا را در آتش ساقط می‌کند، و واقعه است چرا که به خدا سوگند اولیاء اللّه را به بهشت بالا می‌برد.»

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۴ ..... ص : ۷۱

(آیه ۴)- سپس به توصیف بیشتری در این زمینه پرداخته می‌گوید: «در آن هنگام که زمین به شدت به لرزه در می‌آید» (إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۵ ..... ص : ۷۱

(آیه ۵)- این زلزله به قدری عظیم و شدید است که «کوهها درهم کوبیده می‌شود» (وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۶ ..... ص : ۷۱

(آیه ۶)- «و به صورت غبار پراکنده در می‌آید» (فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا).
اکنون باید اندیشید که آن زلزله و انفجار تا چه حد سنگین است که می‌تواند کوههای عظیم را که در صلابت و استحکام ضرب المثل است آن چنان متلاشی کند که تبدیل به غبار پراکنده کند، و فریادی که از این انفجار عظیم بر می‌خیزد از آن هم وحشتناک‌تر است.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۷ ..... ص : ۷۱

(آیه ۷)- بعد از بیان وقوع این واقعه عظیم و رستاخیز بزرگ به چگونگی حال مردم در آن روز پرداخته، و قبل از هر چیز آنها را به سه گروه تقسیم کرده، می گوید: «و شما (در آن روز) سه گروه خواهید بود» (وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۸ ..... ص : ۷۱

(آیه ۸)- در مورد دسته اول می‌فرماید: « (نخست) سعادتمندان برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۷۲
و خجستگان (هستند) چه سعادتمندان و خجستگانی»! (فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ).
منظور از «أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ» کسانی هستند که نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند و این امر در قیامت رمز و نشانه‌ای برای مؤمنان نیکوکار و سعادتمند و اهل نجات است، چنانکه بارها در آیات قرآن به آن اشاره شده.
تعبیر به «ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ» (چه گروه سعادتمندی؟) برای بیان این حقیقت است که حد و نهایتی برای خوشبختی و سعادت آنها متصور نیست.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۹ ..... ص : ۷۲

( آیه ۹)- سپس به ذکر گروه دوم پرداخته، می‌افزاید: «گروه دیگر شقاوتمندان و شومانند چه شقاوتمندان و شومانی» (وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ).
گروهی بدبخت و تیره روز و بیچاره و بینوا که نامه‌های اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند که خود نشانه و رمزی است برای تیره بختی و جرم و جنایت آنها.
تعبیر به «ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ» نیز در اینجا نهایت بدبختی و شقاوت آنها را منعکس می‌سازد.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۱۰ ..... ص : ۷۲

(آیه ۱۰)- سر انجام گروه سوم را چنین توصیف می کند: «و پیشگامان، پیشگامند» (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ).
«سابقون» کسانی هستند که نه تنها در ایمان پیشگامند، که در اعمال خیر و صفات و اخلاق انسانی نیز پیشقدمند، آنها «اسوه» و «قدوه» مردمند، و امام و پیشوای خلقند، و به همین دلیل مقربان درگاه خداوند بزرگند.
و اگر در روایات اسلامی گاه «سابقون» به چهار نفر «هابیل» و «مؤمن آل فرعون» و «حبیب نجار» که هر کدام در امت خود پیشگام بودند، و همچنین امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب علیه السّلام که نخستین مسلمان از مردان بود تفسیر شده، در حقیقت بیان مصداقهای روشن آن است، و به معنی محدود ساختن مفهوم آیه نیست.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۱۱ ..... ص : ۷۲

(آیه ۱۱)- «آنها مقربانند» (أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۱۲ ..... ص : ۷۲

(آیه ۱۲)- سپس در یک جمله کوتاه مقام والای مقربان را روشن ساخته، می گوید: مقربان «در باغهای پر نعمت بهشت» جای دارند (فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۵، ص: ۷۳
تعبیر «جَنَّاتِ النَّعِیمِ» انواع نعمتهای مادی و معنوی بهشت را شامل می‌شود.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۷۳

(آیه ۱۳)- این آیه به چگونگی تقسیم نفرات آنها در امم گذشته و این امت اشاره کرده، می گوید: «گروه زیادی (از آنها) از امتهای نخستینند» (ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ).

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۷۳

(آیه ۱۴)- «و (گروه) اندکی از امت آخرین» (وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ).
طبق دو آیه فوق گروه زیادی از مقربان از امتهای پیشینند، و تنها کمی از آنها از امت محمّد صلّی اللّه علیه و آله می‌باشند.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۷۳

(آیه ۱۵)- نعمتهای بهشتی که در انتظار مقربان است! در اینجا انواع نعمتهای بهشتی را که نصیب گروه سوم یعنی مقربان می‌شود بازگو می کند، نعمتهائی که هر یک از دیگری دل انگیزتر و روح پرورتر است، نعمتهائی که می‌توان آنها را در هفت بخش خلاصه کرد.
نخست می‌فرماید: آنها «بر تختهائی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند» (عَلی سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ).

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۷۳

(آیه ۱۶)- «در حالی که بر آن تکیه زده و رو به روی یکدیگرند» و مجلسی پر از انس و سرور دارند (مُتَّکِئِینَ عَلَیْها مُتَقابِلِینَ).
در قرآن مجید کرارا از تختهای بهشتی و مجالس دسته جمعی بهشتیان توصیفهای جالبی شده که نشان می‌دهد یکی از مهمترین لذات آنها همین جلسات انس و انجمنهای دوستانه است، اما موضوع سخن آنها و نقل محفلشان چیست؟
کسی به درستی نمی‌داند.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۷۳

(آیه ۱۷)- سپس از دومین موهبت آنها سخن گفته، می‌فرماید: «نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می گردند» و در خدمت آنها هستند (یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ).

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۷۳

(آیه ۱۸)- این نوجوانان زیبا «با قدحها و کوزه‌ها و جامهای (پر از شراب طهور که) از نهرهای جاری بهشتی» برداشته شده در اطراف آنها می‌گردند و آنان را سیراب می‌کنند (بِأَكْوابٍ وَ أَبارِيقَ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۱۹ ..... ص : ۷۳

(آیه ۱۹)- اما نه شرابی که عقل و هوش را ببرد و مستی آورد، بلکه هنگامی برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۷۴
که بهشتیان آن را می‌نوشند «از آن دردسر نمی‌گیرند و نه مست می‌شوند» (لا يُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا يُنْزِفُونَ).
تنها یک حالت نشئه روحانی توصیف ناپذیر به آنها دست می‌دهد که تمام وجودشان را در لذتی بی‌نظیر فرو می‌برد!

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۲۰ ..... ص : ۷۴

(آیه ۲۰)- سپس به چهارمین و پنجمین قسمت از نعمتهای مادی مقربان در بهشت اشاره کرده، می‌گوید: «و میوه‌هایی از هر نوع که انتخاب کنند» به آنها تقدیم می‌کنند (وَ فاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۲۱ ..... ص : ۷۴

(آیه ۲۱)- «و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند» (وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ).
مقدم داشتن میوه بر گوشت، به خاطر آن است که از نظر تغذیه بهتر و عالیتر است، به علاوه میوه قبل از غذا لطف دیگری دارد.
البته از بعضی دیگر از آیات قرآن استفاده می‌شود که شاخه‌های درختان بهشتی کاملا در دسترس بهشتیان است، بطوری که به آسانی می‌توانند از هرگونه میوه‌ای شخصا تناول کنند این معنی، در باره غذاهای دیگر بهشتی نیز مسلمان صادق است، ولی شک نیست، که وقتی خدمتکارانی آن چنان غذاهائی این چنین را برای آنها بیاورند لطف و صفای دیگری دارد، و یک نوع احترام و اکرام بیشتر نسبت به بهشتیان و رونق و صفای افزونتر برای مجالس انس آنهاست.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۲۲ ..... ص : ۷۴

(آیه ۲۲)- سپس به ششمین نعمت که همسران پاک و زیبا است اشاره کرده، می‌گوید: «و همسرانی از حور العین دارند» (وَ حُورٌ عِينٌ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۲۳ ..... ص : ۷۴

(آیه ۲۳)- «همچون مروارید در صدف پنهان»! (كَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ).
آنها از چشم دیگران کاملا مستورند، نه دستی به آنها رسیده، و نه چشمی بر آنها افتاده است!

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۲۴ ..... ص : ۷۴

(آیه ۲۴)- بعد از ذکر این شش موهبت جسمانی می‌افزاید: «اینها همه پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می‌دادند» (جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ).

تـا تصور نشود این نعمتهای بی‌شـمار بهشتی بی‌حساب به کسـی داده می‌شود، و یا ادعای ایمان و عمل صالـح برای نیل به آنها کافی است نه، عمل مستمر برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۷۵

و خالص لازم است تا این الطاف نصیب انسان شود.

## سورة الواقعة(۵۶): آیة ۲۵ ..... ص : ۷۵

( آیه ۲۵)- هفتمیـن و آخریـن نعمـت آنهـا کـه جنبـه معنـوی دارد ایـن است که: در آن (باغهـای بهشـتی) نه لغـو و بیهـوده‌ای می‌شنوند، نه سخنان گناه آلود» (لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا تَأْثِیماً).

نه در آنجا دروغ و تهمت و افترا وجود دارد، و نه اسـتهزا و غیبت، نه کلمات نیش‌دار، نه تعبیرات گوش خراش، نه سـخنان لغو و بیهوده و بی‌اسـاس، هر چه هست در آنجـا لطف و صـفا و زیبـائی و متـانت و ادب و پاکی است و چه عالی است محیطی که سخنان آلوده در آن نباشد.

## سورة الواقعة(۵۶): آیة ۲۶ ..... ص : ۷۵

(آیه ۲۶)- سپس می‌افزاید: «تنها چیزی که در آنجا می‌شنوند سلام است سلام»! (إِلَّا قِیلًا سَلاماً سَلاماً).

سلاـم و درود خداونـد و ملائکه مقربین او، و سـلام و درود خودشان به یکـدیگر، در آن جلسات پرشور و پر صـفا که لبریز از دوستی و محبت است.

## سورة الواقعة(۵۶): آیة ۲۷ ..... ص : ۷۵

( آیه ۲۷)- مواهب و نعمتهای اصـحاب الیمین! بعـد از بیان مواهب معنوی و مادی مقربان، نوبت به «اصـحاب الیمین» می‌رسـد، همان جمعیت سعادتمندی که نامه اعمالشان به علامت پیروزی در امتحانات الهی به دست راستشان داده می‌شود، و در اینجا به شش نعمت از نعم خداوند اشاره می‌کند که با مقایسه به نعمتهای مقربان که در هفت بخش آمده بود یک مرحله پایینتر است.

نخست برای بیان بلنـدی مقام آنها می‌فرماید: «و اصـحاب یمین و خجسـتگان چه اصـحاب یمین و خجسـتگانی»؟! (وَ أَصْحابُ الْیَمِینِ ما أَصْحابُ الْیَمِینِ).

و این برترین توصیف است که از آنها شده، زیرا این تعبیر در مواردی به کار می‌رود که اوصاف کسی در بیان نگنجد و به هر حال این تعبیر بیانگر مقام والای اصحاب الیمین است.

## سورة الواقعة(۵۶): آیة ۲۸ ..... ص : ۷۵

( آیه ۲۸)- این آیه به نخستین موهبت این گروه اشـاره کرده، می‌گویـد: «آنهـا در سـایه درختان سـدر بی‌خار قرار دارنـد» (فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ).

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۷۵

(آیه ۲۹)- دومین موهبت این است که آنها «در سایه درخت طلح پر برگ» برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۷۶
به سر می‌برند! (وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ).
«طلح» درختی است سبز و خوشرنگ و خوشبو، جمعی گفته‌اند همان درخت موز است که برگهای بسیار پهن و سبز و زیبا، و میوه‌ای شیرین و گوارا دارد.
بعضی از مفسران گفته‌اند با توجه به این که درخت سدر برگهائی بسیار کوچک و درخت موز برگهائی بسیار پهن و بزرگ و گسترده دارند ذکر این دو درخت اشاره لطیفی به تمام درختان بهشتی است که در میان این دو قرار دارد.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۷۶

(آیه ۳۰)- سومین نعمت بهشتی را چنین بیان می‌کند: «و سایه کشیده و گسترده» (وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ).
بعضی این سایه گسترده را به حالتی شبیه بین الطلوعین تفسیر کرده‌اند که سایه همه جا را فرا گرفته است و در حدیثی در روضه کافی این معنی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است.
غرض این است که حرارت آفتاب هرگز بهشتیان را متألم و ناراحت نمی‌کند، و دائما در سایه‌های مطبوع و گسترده و روح‌افزا به سر می‌برند.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۷۶

(آیه ۳۱)- در مرحله چهارم به آبهای بهشتی اشاره کرده، می‌فرماید:
بهشتیان «در کنار آبشارها» که منظره فوق العاده زیبا و دل انگیزی دارد به سر می‌برند» (وَ ماءٍ مَسْكُوبٍ).

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۷۶

(آیه ۳۲)- و البته آن درختها و آن همه آب جاری دائم انواع میوه‌ها را نیز همراه دارد، و لذا در پنجمین نعمت می‌افزاید: «و میوه‌های فراوان» (وَ فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ).

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۷۶

(آیه ۳۳)- «که هرگز قطع و ممنوع نمی‌شود» (لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ).
آری! همچون میوه‌های این جهان نیست که محدود به فصول معینی باشد.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۷۶

(آیه ۳۴)- سپس به نعمت دیگری اشاره کرده، می‌افزاید: «و همسرانی بلند مرتبه» (وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۳۵ ..... ص : ۷۶

(آیه ۳۵)- سپس به اوصاف دیگری از همسران بهشتی پرداخته، می گوید:
«ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم» (إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً).
این جمله ممکن است اشاره به همسران مؤمنان در این دنیا باشد که خداوند برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۷۷
آفرینش تازه‌ای در قیامت به آنها می‌دهد، و همگی در نهایت جوانی و طراوت و جمال و کمال ظاهر و باطن وارد بهشت می‌شوند که طبیعت بهشت طبیعت تکامل و خروج از هرگونه نقص و عیب است.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۳۶ ..... ص : ۷۷

(آیه ۳۶)- سپس می‌افزاید: «و همگی را دوشیزه قرار دادیم» (فَجَعَلْناهُنَّ أَبْكاراً).
و شاید این وصف همیشه برای آنها باقی باشد، چنانکه بسیاری از مفسران به آن تصریح کرده‌اند و در روایات نیز به آن اشاره شده یعنی با آمیزش، وضع آنها دگرگون نمی‌شود.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۳۷ ..... ص : ۷۷

(آیه ۳۷)- و در اوصاف آنها باز می‌افزاید: «زنانی که تنها به همسرشان، عشق می‌ورزند و خوش زبان و فصیح و هم سن و سالند» (عُرُباً أَتْراباً).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۳۸ ..... ص : ۷۷

(آیه ۳۸)- سپس می‌افزاید: «اینها همه برای اصحاب یمین است» (لِأَصْحابِ الْيَمِينِ).
و این تأکیدی است مجدد بر اختصاص این مواهب (ششگانه) به آنها.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۳۹ ..... ص : ۷۷

(آیه ۳۹)- «که گروهی از امتهای نخستینند» (ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۴۰ ..... ص : ۷۷

(آیه ۴۰)- «و گروهی از امتهای آخرین» (وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ).
و به این ترتیب گروه عظیمی از اصحاب الیمین از امتهای گذشته هستند و گروه عظیمی از امت اسلام، چرا که در میان این امت صالحان و مؤمنان، بسیارند، هر چند پیشگامان آنها در قبول ایمان نسبت به پیشگامان امم سابق با توجه به کثرت آن امتها و پیامبرانشان کمترند.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۴۱ ..... ص : ۷۷

(آیه ۴۱)- کیفرهای دردناک اصحاب شمال! در تعقیب مواهب عظیم گروه مقربان و گروه اصحاب الیمین به سراغ گروه سوم و عذابهای دردناک و وحشتناک آنان می‌رود تا در یک مقایسه وضع حال سه گروه روشن گردد.

می‌فرماید: «و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی» (وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ).

همانها که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می‌شود که رمزی است برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۷۸

برای آنان که گنهکار و آلوده و ستمگرند و اهل دوزخ، و همان گونه که در توصیف مقربان و اصحاب الیمین گفتیم این تعبیر برای بیان نهایت خوبی یا بدی حال کسی است، فی المثل می‌گوئیم سعادتی به ما رو کرد، چه سعادتی؟ یا مصیبتی رو کرد؟

چه مصیبتی؟!

## سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۷۸

(آیه ۴۲)- سپس به سه قسمت از کیفرهای آنها اشاره کرده، می‌گوید: آنها «در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند» (فِی سَمُومٍ وَ حَمِیمٍ).

## سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۷۸

(آیه ۴۳)- «و در سایه دودهای متراکم و آتش زا» (وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ).

باد سوزان کشنده از یکسو، و آب جوشان مرگبار از سوی دیگر، و سایه دود داغ و خفه کننده از سوی سوم، آنها را چنان گرفتار می‌سازد که تاب و توان را از آنان می‌گیرد، و اگر هیچ مصیبت دیگری جز این سه مصیبت را نداشته باشند برای کیفر آنها کافی است.

## سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۷۸

(آیه ۴۴)- سپس برای تأکید می‌افزاید: سایه‌ای که «نه خنک است و نه آرامبخش» (لا بارِدٍ وَ لا کَرِیمٍ).

سایبان گاه انسان را از آفتاب حفظ می‌کند، و گاه از باد و باران و یا منافع دیگری در بر دارد، ولی این سایبان هیچ یک از این فوائد را ندارد. پیداست سایه‌ای که از دود سیاه و خفه کننده است جز شر و زیان چیزی از آن انتظار نمی‌رود.

گرچه کیفرهای دوزخیان انواع و اقسام مختلف و وحشتناکی دارد ولی ذکر همین سه قسمت کافی است که انسان بقیه را از آن حدس بزند.

## سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۷۸

(آیه ۴۵)- سپس دلائل گرفتاری اصحاب شمال را به این سرنوشت شوم و وحشتناک در سه جمله خلاصه می‌کند:

نخست این که «آنها پیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند» (إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُتْرَفِینَ).

«مترف» به کسی می‌گویند که فزونی نعمت او را غافل و مغرور و مست کرده و به طغیان واداشته است.

درست است که همه «اصحاب الشمال» در زمره «مترفین» نیستند، ولی هدف برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۷۹
قرآن سردمداران آنهاست.

همان گونه که امروز هم می‌بینیم فساد جامعه‌های بشری از گروه متنعمین مست و مغرور است که عامل گمراهی دیگران نیز می‌باشند، سر نخ تمام جنگها و خونریزیها و انواع جنایات، و مراکز شهوات، و گرایشهای انحرافی، به دست این گروه است، و به همین جهت قرآن قبل از هر چیز انگشت روی آنها می‌گذارد.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۷۹

(آیه ۴۶)- سپس به دومین گناه آنها اشاره کرده، می‌افزاید: «و بر گناهان بزرگ اصرار می‌ورزیدند» (وَ کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظِیمِ).

بنابر این ویژگی اصحاب شمال تنها انجام گناه نیست، بلکه اصرار بر گناهان عظیم است، چرا که گناه ممکن است، احیانا از اصحاب یمین نیز سر زند، ولی آنها هرگز بر آن اصرار نمی‌ورزند، هنگامی که متذکر می‌شوند فورا توبه می‌کنند.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۷۹

(آیه ۴۷)- سومین عمل خلاف آنها این بود که: می‌گفتند: هنگامی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد»؟ (وَ کانُوا یَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ).

بنابر این انکار قیامت که خود سر چشمه بسیاری از گناهان است یکی دیگر از اوصاف اصحاب الشمال می‌باشد.

سه گناهی که در آیات سه گانه فوق به آن اشاره شده در حقیقت می‌تواند اشاره به نفی اصول سه گانه دین از ناحیه اصحاب شمال باشد: در آخرین آیه تکذیب رستاخیز بود، و در آیه دوم انکار توحید، و در آیه نخست که سخن از «مترفین» می‌گفت اشاره‌ای به تکذیب انبیاء است.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۷۹

(آیه ۴۸)- آنها به این هم قناعت نمی‌کردند و برای اظهار تعجب بیشتر می‌گفتند: «یا نیاکان نخستین ما» که هیچ اثری از آنها باقی نمانده برانگیخته می‌شوند؟ (أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ). همانها که شاید هر ذره‌ای از خاکشان به گوشه‌ای افتاده است یا جزء بدن موجود دیگری شده است؟

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۷۹

(آیه ۴۹)- سپس قرآن به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که در پاسخ آنها «بگو: (نه فقط شما و پدرانتان بلکه) اولین و آخرین ...» (قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۸۰

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۸۰

(آیه ۵۰)- «همگی در موعد روز معینی (روز رستاخیز) گردآوری می‌شوند» (لَمَجْمُوعُونَ إِلى مِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ).
از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که معاد و رستاخیز همه انسانها در یک روز همراه هم انجام می‌گیرد، و همین معنی در آیات دیگر قرآن نیز آمده است.
شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که منظور از معلوم بودن قیامت، معلوم بودن نزد پروردگار است و گر نه هیچ کس حتی انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین از وقت آن آگاه نیست.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۵۱ ..... ص : ۸۰

(آیه ۵۱)- بخش دیگری از مجازاتهای این مجرمان گمراه! از این به بعد همچنان ادامه بحثهای مربوط به کیفرهای «اصحاب الشمال» است، نخست آنها را مخاطب ساخته، چنین می‌گوید: «سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده»! (ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۵۲ ..... ص : ۸۰

(آیه ۵۲)- «از درخت زقّوم می‌خورید» (لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۵۳ ..... ص : ۸۰

(آیه ۵۳)- «و شکمها را از آن پر می‌کنید» (فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ).
تعبیر فوق اشاره به این است که آنها نخست گرفتار حالت گرسنگی شدید می‌شوند به گونه‌ای که حریصانه از این غذای بسیار ناگوار می‌خورند و شکمها را پر می‌کنند.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۵۴ ..... ص : ۸۰

(آیه ۵۴)- هنگامی که از این غذای ناگوار خوردند تشنه می‌شوند، اما نوشابه آنها چیست؟ قرآن در این آیه می‌گوید: «و روی آن (غذای ناگوار) از آب سوزان می‌نوشید»! (فَشارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۵۵ ..... ص : ۸۰

(آیه ۵۵)- «و همچون شتران مبتلا به بیماری عطش از آن می‌آشامید» (فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ).
شتری که مبتلا- به بیماری استسقا می‌شود آن قدر تشنه می‌گردد و پی در پی آب می‌نوشد تا هلاک شود، آری این است سرنوشت «ضالّون مکذّبون» در قیامت.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۵۶ ..... ص : ۸۰

(آیه ۵۶)- و در این آیه بار دیگر اشاره به این طعام و نوشابه کرده، می گوید:
«این است وسیله پذیرائی از آنها در قیامت»! (هذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدِّینِ). بر گزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۸۱
و این در حالی است که «اصحاب الیمین» در سایه‌های بسیار لطیف و پرطراوت آرمیده‌اند، و از بهترین میوه‌ها و چشمه‌های آب گوارا، و شراب طهور، می‌نوشند و سرمست از عشق خدا هستند.

## سورة الواقعة(۵۶): آية ۵۷ ..... ص : ۸۱

(آیه ۵۷)- هفت دلیل بر مسأله معاد: از آنجا که در آیات گذشته سخن از تکذیب کنندگان معاد در میان بود، و اصولا تکیه بحثهای این سوره عمدتا روی مسأله اثبات معاد، است در اینجا به بحث و بررسی پیرامون ادله معاد می‌پردازد، روی هم رفته هفت دلیل بر این مسأله مهم ارائه می‌دهد که پایه‌های ایمان را در این زمینه قوی کرده، قلب انسان را به وعده‌های الهی که در آیات گذشته پیرامون مقربان و اصحاب الیمین و اصحاب الشمال آمده بود مطمئن می‌سازد.
در مرحله اول می گوید: «ما شما را آفریدیم پس چرا (آفرینش مجدد را) تصدیق نمی کنید»؟ (نَحْنُ خَلَقْناکُمْ فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ).
چرا از رستاخیز و معاد جسمانی بعد از خاك شدن بدن تعجب می کنید؟ مگر روز نخست شما را از خاك نیافریدیم؟

## سورة الواقعة(۵۶): آية ۵۸ ..... ص : ۸۱

( آیه ۵۸)- در این آیه به دلیل دوم اشاره کرده، می‌فرماید: «آیا از نطفه‌ای که در رحم می‌ریزید آگاهید»؟! (أَ فَرَأَیْتُمْ ما تُمْنُونَ).

## سورة الواقعة(۵۶): آية ۵۹ ..... ص : ۸۱

( آیه ۵۹)- «آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش (پی در پی) می‌دهید؟ یا ما آفریدگاریم؟! (أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ).
چه کسی این نطفه بی‌ارزش و ناچیز را هر روز به شکل تازه‌ای در می‌آورد و خلقتی بعد از خلقتی، و آفرینشی بعد از آفرینشی می‌دهد؟ راستی این تطورات شگفت‌انگیز که اعجاب همه اولوا الالباب و متفکران را برانگیخته از ناحیه شماست یا خدا؟ آیا کسی که قدرت بر این آفرینشهای مکرر دارد از زنده کردن مردگان در قیامت عاجز است؟!

## سورة الواقعة(۵۶): آية ۶۰ ..... ص : ۸۱

( آیه ۶۰)- سپس به بیان دلیل سوم پرداخته، می گوید: «ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم، و هرگز کسی بر ما پیشی نمی گیرد» (نَحْنُ قَدَّرْنا بَیْنَکُمُ الْمَوْتَ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ). بر گزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۸۲
آری! ما هرگز مغلوب نخواهیم شد و اگر مرگ را مقدر کرده‌ایم نه به خاطر این است که نمی‌توانیم عمر جاویدان بدهیم.

## سورة الواقعة(۵۶): آية ۶۱ ..... ص : ۸۲

(آیه ۶۱)- بلکه هدف این بوده است «تا گروهی را به جای گروه دیگری بیاوریم، و شما را در جهانی که نمی‌دانید آفرینش تازه‌ای بخشیم» (عَلی أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثالَکُمْ وَ نُنْشِئَکُمْ فِی ما لا تَعْلَمُونَ)
.استدلال در دو آیه فوق چنین است: خداوند حکیم که انسانها را آفریده و مرتبا گروهی می‌میرند و گروه دیگری جانشین آنها می‌شوند هدفی داشته، اگر این هدف تنها زندگی دنیا بوده سزاوار است که عمر انسان جاودان باشد، نه آنقدر کوتاه و آمیخته با هزاران ناملائمات که به آمد و رفتنش نمی‌ارزد.
بنابر این قانون مرگ به خوبی گواهی می‌دهد که اینجا یک گذرگاه است نه یک منزلگاه یک پل است، نه یک مقصد، چرا که اگر مقصد و منزل بود باید دوام می‌داشت.

## سورة الواقعة(۵۶): آیة ۶۲ ..... ص : ۸۲

(آیه ۶۲)- در این آیه سخن از چهارمین دلیل معاد است، می‌فرماید: «شما عالم نخستین را دانستید چگونه متذکر نمی‌شوید» که جهانی بعد از آن است (وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولی فَلَوْ لا تَذَکَّرُونَ).
این دلیل را به دو گونه می‌توان بیان کرد: نخست این که فی المثل اگر ما از بیابانی بگذریم و در آن قصر بسیار مجلل و با شکوهی با محکمترین و عالیترین مصالح، و تشکیلات وسیع و گسترده، ببینیم، و بعد به ما بگویند این همه تشکیلات و ساختمان عظیم برای این است که فقط قافله کوچکی چند ساعتی در آن بیاساید و برود، پیش خود می‌گوئیم این کار حکیمانه نیست، زیرا برای چنین هدفی مناسب این بود چند خیمه کوچک برپا شود.
دنیای با این عظمت و این همه کرات و خورشید و ماه و انواع موجودات زمینی نمی‌تواند برای هدف کوچکی مثل زندگی چند روزه بشر در دنیا آفریده شده باشد، و گر نه آفرینش جهان پوچ و بی‌حاصل است، این تشکیلات عظیم برای موجود شریفی مثل انسان آفریده شده تا خدای بزرگ را از آن بشناسد معرفتی که در برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۸۳
زندگی دیگر سرمایه بزرگ اوست.
دیگر این که صحنه‌های معاد را در این جهان در هر گوشه و کنار با چشم خود می‌بینید، همه سال در عالم گیاهان صحنه رستاخیز تکرار می‌شود، زمینهای مرده را با نزول قطرات حیاتبخش باران زنده می‌کند، چنانکه در آیه ۳۹ سوره فصلت می‌فرماید:
«کسی که این زمینهای مرده را زنده می‌کند هم اوست که مردگان را زنده می‌کند»!

## سورة الواقعة(۵۶): آیة ۶۳ ..... ص : ۸۳

(آیه ۶۳)- زارع خداوند است یا شما؟! تا کنون چهار دلیل از دلائل هفتگانه‌ای را که در این سوره برای معاد ذکر شده خوانده‌ایم. در این آیه و آیات آینده به سه دلیل دیگر که هر کدام نمونه‌ای از قدرت بی‌پایان خدا در زندگی انسان است اشاره می‌کند که یکی مربوط به آفرینش دانه‌های غذائی و دیگری «آب» و سومی «آتش» است، زیرا سه رکن اساسی زندگی انسان را اینها تشکیل می‌دهد، دانه‌های گیاهی مهمترین ماده غذائی انسان محسوب می‌شود، و آب مهمترین مشروب، و آتش مهمترین وسیله برای اصلاح مواد غذائی و سایر امور زندگی است.
نخست می‌فرماید: «آیا هیچ در باره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید»؟! (أَ فَرَأَیْتُمْ ما تَحْرُثُونَ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۶۴ ..... ص : ۸۳

(آیه ۶۴)- «آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم»؟ (أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ).
آری این خداوند است که در درون دانه، یک سلول زنده بسیار کوچک آفریده که وقتی در محیط مساعد قرار گرفت در آغاز از مواد غذائی آماده در خود دانه استفاده می‌کند، جوانه می‌زند، و ریشه می‌دواند، سپس با سرعت عجیبی از مواد غذائی زمین کمک می‌گیرد و گاه از یک تخم صدها یا هزاران تخم بر می‌خیزد.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۶۵ ..... ص : ۸۳

(آیه ۶۵)- در این آیه برای تأکید روی این مسأله که انسان هیچ نقشی در مسأله نمو و رشد گیاهان جز افشاندن دانه ندارد، می‌افزاید: «هر گاه بخواهیم آن (زراعت) را مبدل به کاه درهم کوبیده می‌کنیم (به گونه‌ای) که تعجب کنید»! (لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ).
آری! می‌توانیم تندباد سمومی بفرستیم که آن را قبل از بستن دانه‌ها خشک برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۸۴
کرده در هم بشکند، یا آفتی بر آن مسلط کنیم که محصول را از بین ببرد، و نیز می‌توانیم سیل ملخها را بر آن بفرستیم.
آیا اگر زارع حقیقی شما بودید این امور امکان داشت؟ پس بدانید همه این برکات از جای دیگر است.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۶۶ ..... ص : ۸۴

(آیه ۶۶)- آری! تعجب می‌کنید و به حیرت فرو می‌روید و می‌گوئید: «به راستی ما زیان کرده‌ایم» و سرمایه ز کف دادیم، و چیزی به دست نیاوردیم (إِنَّا لَمُغْرَمُونَ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۶۷ ..... ص : ۸۴

(آیه ۶۷)- «بلکه ما بکلی محرومیم» و بیچاره (بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۶۸ ..... ص : ۸۴

(آیه ۶۸)- این آب و آتش از کیست؟ در اینجا اشاره به ششمین و هفتمین دلیل معاد، در این بخش از آیات سوره واقعه می‌کند که بیانگر قدرت خداوند بر همه چیز و بر احیای مردگان است.
نخست می‌فرماید: «آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید»؟ (أَ فَرَأَيْتُمُ الْماءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۶۹ ..... ص : ۸۴

(آیه ۶۹)- «آیا شما آن را از ابر نازل می‌کنید؟ یا ما نازل می‌کنیم»؟ (أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ).
این آیات وجدان انسانها را در برابر یک سلسله سؤالها قرار می‌دهد و از آنها اقرار می‌گیرد، و در واقع می‌گوید: آیا در باره

این آبی که مایه حیات شماست و پیوسته آن را می‌نوشید هرگز فکر کرده‌اید؟
اگر می‌بینیم در آیات فوق فقط روی آب نوشیدنی تکیه شده و از تأثیر آن در مورد حیات حیوانات و گیاهان سخنی به میان نیامده به خاطر اهمیت فوق العاده آب برای حیات خود انسان است، به علاوه در آیات قبل اشاره‌ای به مسأله زراعت شده بود و نیازی به تکرار نبود.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۷۰ ..... ص : ۸۴

(آیه ۷۰)- سر انجام در این آیه برای تکمیل همین بحث می‌افزاید: «هرگاه بخواهیم این آب گوارا را تلخ و شور قرار می‌دهیم» (لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً).
«پس چرا شکر نمی‌کنید»؟ (فَلَوْ لا تَشْكُرُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۸۵
آری! اگر خدا می‌خواست به املاح محلول در آب نیز اجازه می‌داد که همراه ذرات آب تبخیر شوند، و دوش به دوش آنها به آسمان صعود کنند، و ابرهائی شور و تلخ تشکیل داده، قطره‌های بارانی درست همانند آب دریا شور و تلخ فرو ریزند! اما او به قدرت کامله‌اش این اجازه را به املاح نداد، نه تنها املاح در آب، بلکه میکربهای موذی و مضر و مزاحم نیز اجازه ندارند همراه بخارات آب به آسمان صعود کنند، و دانه‌های باران را آلوده سازند به همین دلیل قطرات باران- هر گاه هوا آلوده نباشد- خالصترین، پاکترین، و گواراترین آبهاست.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۷۱ ..... ص : ۸۵

(آیه ۷۱)- سر انجام به هفتمین و آخرین دلیل معاد در این سلسله آیات می‌رسیم و آن آفرینش آتش است، آتشی که از مهمترین ابزار زندگی بشر، و مؤثرترین وسیله در تمام صنایع است، می‌فرماید: «آیا در باره آتشی که می‌افروزید فکر کرده‌اید»؟ (أَ فَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۷۲ ..... ص : ۸۵

(آیه ۷۲)- «آیا شما درخت آن را آفریده‌اید یا ما آفریده‌ایم»؟ (أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۷۳ ..... ص : ۸۵

(آیه ۷۳)- در این آیه برای تأکید بحثهای فوق می‌افزاید: «ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده‌ایم» (نَحْنُ جَعَلْناها تَذْكِرَةً وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِينَ).
بازگشت آتش از درون درختان سبز از یک سو یادآور بازگشت روح به بدنهای بی‌جان در رستاخیز است، و از سوی دیگر این آتش تذکری است نسبت به آتش دوزخ، چرا که طبق حدیثی پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «این آتشی که بر می‌افروزید یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است»! تعبیر «مَتاعاً لِلْمُقْوِينَ» اشاره کوتاه و پرمعنی به فوائد دنیوی این آتش است.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۷۴ ..... ص : ۸۵

(آیه ۷۴)- در این آیه به عنوان نتیجه‌گیری می‌فرماید: «حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن» و او را پاک و منزه بشمار (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ).
آری! خداوندی که این همه نعمت را آفریده، و هر کدام یادآور توحید و معاد و قدرت و عظمت اوست شایسته تسبیح و تنزیه از هر گونه عیب و نقص است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۸۶
او هم «ربّ» است و پروردگار، و هم «عظیم» است و قادر و مقتدر گر چه مخاطب در این جمله پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است ولی ناگفته پیداست که منظور همه انسانها می‌باشد.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۷۵ ..... ص : ۸۶

(آیه ۷۵)- تنها پاکان به حریم قرآن راه می‌یابند! در تعقیب بحثهای فراوانی که در آیات قبل با ذکر هفت دلیل در باره معاد آمد در اینجا سخن از اهمیت قرآن مجید است، چرا که مسأله نبوت و نزول قرآن بعد از مسأله مبدأ و معاد مهمترین ارکان اعتقادی را تشکیل می‌دهد.
نخست با یک سوگند عظیم سخن را شروع کرده، می‌فرماید: «سوگند به جایگاه ستارگان» و محل طلوع و غروب آنها (فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ).
هنگامی که به این نکته توجه کنیم که طبق گواهی دانشمندان تنها در کهکشان ما حدود یک هزار میلیون ستاره وجود دارد! و در جهان، کهکشانهای زیادی موجود است که هر کدام مسیر خاصی دارند، به اهمیت این سوگند قرآن آشناتر می‌شویم.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۷۶ ..... ص : ۸۶

(آیه ۷۶)- و به همین دلیل در این آیه می‌افزاید: «و این سوگندی است بسیار بزرگ اگر بدانید» (وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ).
و این خود یک اعجاز علمی قرآن محسوب می‌شود که در عصری که شاید هنوز عده‌ای می‌پنداشتند ستارگان میخهای نقره‌ای هستند که بر سقف آسمان کوبیده شده‌اند! یک چنین بیانی، آن هم در محیطی که به حق محیط جهل و نادانی محسوب می‌شد از یک انسان عادی محال است صادر شود.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۷۷ ..... ص : ۸۶

(آیه ۷۷)- اکنون ببینیم این قسم عظیم برای چه منظوری ذکر شده؟ آیه مورد بحث پرده از روی آن برداشته، می‌گوید: «آن (چه محمد صلّی اللّه علیه و آله آورده) قرآن کریمی است» (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ).
و به این ترتیب به مشرکان لجوج که پیوسته اصرار داشتند این آیات نوعی از کهانت است، و یا- العیاذ باللّه- سخنانی است جنون آمیز، یا همچون اشعار شاعران، یا از سوی شیاطین است، پاسخ می‌گوید: که این وحی آسمانی است و سخنی است که آثار و عظمت و اصالت از آن ظاهر و نمایان است، و محتوای آن حاکی از مبدأ نزول آن می‌باشد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۸۷

آری! هم گوینده قرآن، کریم است، و هم خود قرآن، و هم آورنده آن، و هم اهداف قرآن کریم است.

### سورۀ الواقعۀ(۵۶): آیۀ ۷۸ ..... ص : ۸۷

(آیه ۷۸)- سپس به توصیف دوم این کتاب آسمانی پرداخته، می‌افزاید: این آیات «در کتاب محفوظی جای دارد» (فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ).

در همان «لوح محفوظ» در «علم خدا» که از هر گونه خطا و تغییر و تبدیل محفوظ است.

### سورۀ الواقعۀ(۵۶): آیۀ ۷۹ ..... ص : ۸۷

(آیه ۷۹)- و در سومین توصیف می‌فرماید: «این کتاب را «جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند» [- دست یابند] (لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ).

بسیاری از مفسران به پیروی از روایاتی که از امامان معصوم علیهم السّلام وارد شده این آیه را به عدم جواز مس کتابت قرآن بدون غسل و وضو تفسیر کرده‌اند.

از سوی دیگر حقایق و مفاهیم عالی قرآن را جز پاکان درک نمی‌کنند و حد اقل پاکی که روح «حقیقت جوئی» است برای درک حد اقل مفاهیم آن لازم است، و هر قدر پاکی و قداست بیشتر شود درک انسان از مفاهیم قرآن و محتوای آن افزون خواهد شد.

### سورۀ الواقعۀ(۵۶): آیۀ ۸۰ ..... ص : ۸۷

(آیه ۸۰)- در چهارمین و آخرین توصیف از قرآن مجید می‌فرماید: این قرآن «از سوی پروردگار عالمیان نازل شده» (تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ).

خدائی که مالک و مربی تمام جهانیان است این قرآن را برای تربیت انسانها بر قلب پاک پیامبرش نازل کرده است، و همان گونه که در جهان تکوین مالک و مربی اوست، در جهان تشریع نیز هر چه هست از ناحیه او می‌باشد.

### سورۀ الواقعۀ(۵۶): آیۀ ۸۱ ..... ص : ۸۷

(آیه ۸۱)- سپس می‌افزاید: «آیا این سخن را [- قرآن را با اوصافی که گفته شد] سست و کوچک می‌شمرید»؟! (أَ فَبِهذَا الْحَدِیثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ).

در حالی که نشانه‌های صدق و حقانیت از آن به خوبی آشکار است و باید کلام خدا را با نهایت جدیت پذیرفت و به عنوان یک واقعیت بزرگ با آن رو برو شد.

### سورۀ الواقعۀ(۵۶): آیۀ ۸۲ ..... ص : ۸۷

(آیه ۸۲)- در این آیه می‌فرماید: «و به جای شکر روزیهائی که به شما داده شده آن را تکذیب می‌کنید»؟ (وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَکُمْ

أَنَّكَمْ تُكَذِّبُونَ).

برگزيده تفسير نمونه، ج‌۵، ص: ۸۸

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۸۳ ..... ص : ۸۸

(آيه ۸۳)- هنگامى كه جان به گلوگاه مى‌رسد! از لحظات حساسى كه آدمى را سخت در فكر فرو مى‌برد، لحظه احتضار و پايان عمر انسانهاست، در آن لحظه كه كار از كار گذشته، و اطرافيان مأيوس و نوميد به شخص محتضر نگاه مى‌كنند، و مى‌بينند همچون شمعى كه عمرش پايان گرفته آهسته آهسته خاموش مى‌شود، با زندگى وداع مى‌گويد، و هيچ كارى از دست هيچ كس ساخته نيست.

قرآن مجيد در تكميل بحثهاى معاد و پاسخگوئى به منكران و مكذبان، ترسيم گويائى از اين لحظه كرده، مى‌گويد: «پس چرا هنگامى كه جان به گلوگاه مى‌رسد» توانائى بازگرداندن آن را نداريد؟! (فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ).

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۸۴ ..... ص : ۸۸

(آيه ۸۴)- «و شما در اين حال نظاره مى‌كنيد» و كارى از دستتان ساخته نيست (وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ).

مخاطب در اينجا اطرافيان محتضرند، از يكسو نظاره حال او را مى‌كنند، و از سوى ديگر ضعف و ناتوانى خود را مشاهده مى‌نمايند و از سوى سوم توانائى خدا را بر همه چيز و بودن مرگ و حيات در دست او، و نيز مى‌دانند خودشان هم چنين سرنوشتى را در پيش دارند.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۸۵ ..... ص : ۸۸

(آيه ۸۵)- سپس مى‌افزايد: «و ما از شما به او نزديكتريم (و فرشتگان ما كه آماده قبض روح او هستند نيز نزديكتر از شما مى‌باشند) ولى شما نمى‌بينيد» (وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لكِنْ لا تُبْصِرُونَ).

ما به خوبى مى‌دانيم در باطن جان محتضر چه مى‌گذرد؟ و در عمق وجودش چه غوغائى برپاست؟ و مائيم كه فرمان قبض روح او را در سر آمد معينى صادر كرده‌ايم، ولى شما تنها ظواهر حال او را مى‌بينيد، و از چگونگى انتقال او از اين سرا به سراى ديگر بى‌خبريد.

به هر حال نه تنها در اين موقع بلكه در همه حال خداوند از همه كس به ما نزديكتر است حتى او نزديكتر از ما به ماست.

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۸۶ ..... ص : ۸۸

(آيه ۸۶)- سپس براى تأكيد بيشتر، و روشن ساختن همين حقيقت، مى‌افزايد:

«اگر هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمى‌شويد ...» (فَلَوْ لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ).

برگزيده تفسير نمونه، ج‌۵، ص: ۸۹

### سورة الواقعة(۵۶): آية ۸۷ ..... ص : ۸۹

(آیه ۸۷)- «پس آن (روح) را باز گردانید اگر راست می گوئید» (تَرْجِعُونَها إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).
این ضعف و ناتوانی شما دلیلی است بر این که مالک مرگ و حیات دیگری است، و پاداش و جزا در دست اوست، و اوست که می‌میراند و زنده می کند.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۸۸ ..... ص : ۸۹

(آیه ۸۸)- سر انجام نیکوکاران و بدکاران! قرآن در اینجا یک نوع جمع‌بندی از آیات آغاز سوره و آیات اخیر می کند، و تفاوت حال انسانها را به هنگامی که در آستانه مرگ قرار می گیرند مجسم می‌سازد که چگونه بعضی در نهایت آرامش و راحتی و شادی چشم از جهان می‌پوشند، و جمعی دیگر با مشاهده دورنمای آتش سوزان جهنم با چه اضطراب و وحشتی جان می دهند؟
نخست می‌فرماید: کسی که در حالت احتضار و واپسین لحظات زندگی قرار می گیرد «پس اگر او از مقربان باشد ...» (فَأَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ).

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۸۹ ..... ص : ۸۹

(آیه ۸۹)- «در روح و ریحان و بهشت پرنعمت است» (فَرَوْحٌ وَ رَیْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِیمٍ).
«روح» و «ریحان» الهی شامل تمام وسائل راحتی و آرامش انسان و هرگونه نعمت و برکت الهی می گردد.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۹۰ ..... ص : ۸۹

(آیه ۹۰)- سپس می‌افزاید: «اما اگر از اصحاب یمین باشد» (وَ أَمَّا إِنْ کانَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ).
همان مردان و زنان صالحی که نامه اعمالشان به نشانه پیروزی و قبولی به دست راستشان داده می‌شود.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۹۱ ..... ص : ۸۹

(آیه ۹۱)- به او گفته می‌شود: «سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب یمینند» (فَسَلامٌ لَکَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ).
به این ترتیب فرشتگان قبض روح در آستانه انتقال از دنیا سلام یارانش را به او می‌رسانند، همان گونه که در آیه ۲۶ همین سوره در توصیف اهل بهشت خواندیم: «إِلَّا قِیلًا سَلاماً سَلاماً».

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۹۲ ..... ص : ۸۹

(آیه ۹۲)- سپس به سراغ گروه سوم می‌رود که در اوائل سوره از آنها به برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۹۰
عنوان اصحاب الشمال یاد شده بود، می‌فرماید: «اما اگر او از تکذیب کنندگان گمراه باشد» (وَ أَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُکَذِّبِینَ الضَّالِّینَ).
تعبیر «مکذّبین ضالّین» می‌تواند اشاره به این نکته باشد که در میان گمراهان افرادی هستند مستضعف و جاهل قاصر، و عناد و

لجاجتی در برابر حق ندارنـد، آنها ممکن است مشـمول الطاف الهی گردنـد، اما تکـذیب کنندگان لجوج و معاند حتما گرفتار عذاب الهی می‌شوند.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۹۳ ..... ص : ۹۰

(آیه ۹۳)- «با آب جوشان دوزخ (و حرارت و سموم آن) از او پذیرایی می‌شود»! (فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ).
«و سرنوشت او ورود در آتش جهنم است» (وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ).
آری! در همان آستانه مرگ نخستین عذابهای الهی را می‌چشند و طعم تلخ کیفرهای قیامت در قبر و برزخ در کام جانشان فرو می‌رود.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۹۴ ..... ص : ۹۰

(آیه ۹۴)- و در پایان این سخن، می‌افزاید: «این مطلب حق و یقین است» (إِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ).
«هذا» اشاره به احوال گروههای سه‌گانه‌ای است که قبلا ذکر شده.

### سورهٔ الواقعهٔ(۵۶): آیهٔ ۹۵ ..... ص : ۹۰

(آیه ۹۵)- «حال که چنین است: «پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن» و او را منزه بشمار (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ).
تعبیر به «فسبّح» (پس تسبیح کن) اشـاره به این حقیقت است که آنچه در بـاره این گروههای سه گانه گفته شـد عین عـدالت است، و بنابر این خداونـدت را از هرگونه ظلم و بی‌عدالتی پاک و منزه بشـمار، و یا این که اگر می‌خواهی به سـرنوشت گروه سوم گرفتار نشوی او را از هر گونه شرک و بی‌عدالتی که لازمه انکار قیامت است پاك و منزه بدان.
بسـیاری از مفسـران نقـل کرده‌انـد که پس از نزول این آیه پیامبر فرمود: «آن را در رکوع خود قرار دهیـد» سـبحان ربّی العظیم بگوئید.
«پایان سوره واقعه»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۹۱

## سوره حدید [۵۷] ..... ص : ۹۱

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۲۹ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۹۱

محتوای این سوره را به هفت بخش می‌توان تقسیم کرد:

۱- آیات نخستین سوره بحث جامع و جالبی پیرامون توحید و صفات خدا دارد و در حدود بیست صفت از صفات الهی در آن منعکس است.
۲- بخش دیگری از عظمت قرآن این نور الهی که در ظلمات شرک تابید سخن می گوید.
۳- در بخش سوم از وضع مؤمنان و منافقان در قیامت که گروه اول در پرتو نور ایمان راه خود را به سوی بهشت می گشایند، و گروه دوم در ظلمات شرک و کفر می‌مانند، بحث می کند.
۴- در بخش دیگری دعوت به ایمان و خروج از شرک، و سرنوشت جمعی از اقوام کافر پیشین منعکس شده است.
۵- بخش مهمی از این سوره پیرامون انفاق در راه خدا و مخصوصا برای تقویت پایه‌های جهاد فی سبیل اللّه، و بی‌ارزش بودن اموال دنیا می‌باشد.
۶- در بخشی کوتاه، اما گویا و مستدل، سخن از عدالت اجتماعی به میان آمده که یکی از اهداف مهم انبیاست.
۷- و بالاخره در بخش دیگری مسأله رهبانیت و انزوای اجتماعی مورد مذمت قرار گرفته، و جدائی خط اسلام از آن مشخص شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۹۲
ضمنا نامگذاری این سوره به «حدید» به خاطر تعبیری است که در آیه ۲۵ سوره آمده است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۹۲

در روایات اسلامی نکته‌های جالب توجهی پیرامون فضیلت تلاوت این سوره آمده، البته تلاوتی که توأم با فکر، و تفکری که توأم با عمل باشد.
در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که قبل از خواب «مسبحات» را تلاوت می‌فرمود (مسبّحات سوره‌هائی است که با «سبح للّه» یا «یسبح للّه» آغاز می‌شود و آن پنج سوره است: سوره حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن) و می‌فرمود: «در آنها آیه‌ای است که از هزار آیه برتر است»! در حدیث دیگری از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی که «مسبحات» (سوره‌های پنج گانه فوق) را پیش از خواب بخواند از دنیا نمی‌رود تا حضرت مهدی علیه السّلام را درک کند، و اگر قبلا از دنیا برود در جهان دیگر در همسایگی رسول خدا خواهد بود».
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الحديد(۵۷): آية ۱ ..... ص : ۹۲

(آیه ۱)- آیات ژرف اندیشان! گفتیم این سوره با یک بخش توحیدی که جامع حدود «بیست وصف» از اوصاف الهی است آغاز می‌شود، اوصافی که شناخت آنها سطح معرفت انسانی را بالا- می‌برد و به ذات مقدس او آشنا می کند، و هر قدر اندیشمندان بیشتر در آن بیندیشند به حقایق تازه‌ای دست می‌یابند.
در حدیثی از امام علی بن الحسین علیه السّلام می‌خوانیم: که فرمود: «خداوند متعال می‌دانست که در آخر زمان اقوامی می‌آیند که در مسائل تعمق و دقت می کنند، لذا سوره قل هو اللّه احد و آیات آغاز سوره حدید را نازل فرمود.
به هر حال، نخستین آیه این سوره از تسبیح و تنزیه خدا شروع کرده، می‌فرماید: «آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند، و او عزیز و حکیم است» (سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).

زیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۹۳

### سورهٔ الحديد(۵۷): آيهٔ ۲ ..... ص : ۹۳

(آیه ۲)- بعد از ذکر دو وصف از صفات ذات پاک خداوند یعنی «عزّت» و «حکمت» به «مالکیت و تدبیر و تصرفش در عالم هستی» که لازمه قدرت و حکمت است پرداخته، می‌افزاید: «مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن اوست» (لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

او «زنده می‌کند و می‌میراند» (يُحْيِي وَ يُمِيتُ). آری حیات و مرگ در تمام اشکالش به دست قدرت اوست.

«و او بر هر چیز تواناست» (وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

مالکیت خداوند نسبت به عالم هستی مالکیت اعتباری و تشریعی نیست، بلکه مالکیت حقیقی و تکوینی است، یعنی او به همه چیز احاطه دارد و همه جهان در قبضه قدرت او، و تحت اراده و فرمان اوست، لذا به دنبال آن سخن از زنده کردن و میراندن و توانائی بر هر چیز به میان آمده است.

تفاوت «عزت» و «قدرت» در این است که عزت بیشتر توجه به درهم شکستن مدافع دارد، و قدرت توجه به ایجاد اسباب، بنابر این دو وصف مختلف محسوب می‌شوند، هر چند در ریشه توانائی با هم مشترکند- دقت کنید.

### سورهٔ الحديد(۵۷): آيهٔ ۳ ..... ص : ۹۳

(آیه ۳)- سپس به بیان پنج وصف دیگر پرداخته، می‌فرماید: «اوّل و آخر و پیدا و پنهان اوست و او به هر چیز داناست» (هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ).

توصیف به اول و آخر بودن تعبیر لطیفی است از ازلیت و ابدیت او، زیرا می‌دانیم او وجودی است بی‌انتها و واجب الوجود، یعنی هستیش از درون ذات اوست نه از بیرون، تا پایان گیرد یا آغازی داشته باشد، و بنابر این از ازل بوده و تا ابد خواهد بود.

او سر آغاز و ابتدای عالم هستی است، و اوست که بعد از فنای جهان نیز خواهد بود.

بنابر این تعبیر به اول و آخر هرگز زمان خاصی را در بر ندارد و اشاره به مدت معینی نیست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۹۴

توصیف به ظاهر و باطن نیز تعبیر دیگری از احاطه وجودی او نسبت به همه چیز است، از همه چیز ظاهرتر است چرا که آثارش همه جا را گرفته، و از همه چیز مخفی‌تر است چون کنه ذاتش بر کسی روشن نیست.

و یکی از نتائج این امور همان است که در پایان آیه آمده: «وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» زیرا کسی که از آغاز بوده و تا پایان باقی است و در ظاهر و باطن جهان است چنین کسی قطعا از همه چیز آگاه می‌باشد.

### سورهٔ الحديد(۵۷): آيهٔ ۴ ..... ص : ۹۴

(آیه ۴)- او همیشه بر تخت قدرت است! به دنبال اوصاف یازده‌گانه‌ای که در آیات قبل در باره ذات پاک پروردگار ذکر شد در اینجا اوصاف دیگری بیان شده.

نخست از مسأله خالقیت سخن می‌گوید و می‌فرماید: «او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [- شش دوران]

آفرید» (هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ).

مسأله «خلقت در شش روز» هفت مرتبه در قرآن مجید ذکر شده است که نخستین مرتبه در آیه ۵۴ سوره اعراف، و آخرین مورد آن همین آیه می‌باشد.

منظور از «یوم» (روز) در این آیات روز معمولی نیست، بلکه منظور از آن «دوران» است خواه این دوران کوتاه باشد، و یا طولانی هر چند میلیونها سال به طول انجامد.

بعد به مسأله حکومت و تدبیر جهان پرداخته، می‌افزاید: «سپس (بر تخت قدرت قرار گرفت» و به تدبیر جهان پرداخت (ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ).

بدون شک خداوند نه جسم است و نه «عرش» به معنی «تخت سلطنت» می‌باشد، بلکه این تعبیر کنایه‌ای است لطیف از حاکمیت مطلقه خداوند و نفوذ تدبیر او در عالم هستی و موجودات بطوری که اگر یک لحظه نظر لطف از آنها برگیرد، و فیضش را قطع کند «فرو ریزند قالبها»! سپس شاخه دیگری از علم بی‌پایانش را بیان کرده، می‌افزاید: «آنچه را در زمین فرو می‌رود می‌داند و از آن خارج می‌شود، و آنچه از آسمان نازل می‌گردد، و آنچه به آسمان بالا می‌رود» همه را می‌داند (یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۹۵

مِنْها وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها)

.و بالاخره در چهارمین و پنجمین توصیف روی نقطه حساسی تکیه کرده، می‌فرماید: «و هر جا باشید او با شماست» (وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ).

«و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست» (وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ).

چگونه او با شما نباشد در حالی که ما نه تنها در وجود که در بقاء خود لحظه به لحظه به او متکی هستیم و از وی مدد می‌گیریم، او روح عالم هستی است، او جان جهان است، بلکه او برتر از این و آن است! راستی این احساس که او همه جا با ماست از یکسو به انسان عظمت و شکوه می‌بخشد و از سوی دیگر اطمینان و اعتماد به نفس می‌دهد و شجاعت و شهامت در او می‌آفریند، و از سوی سوم احساس مسؤولیت شدید می‌بخشد، چرا که او همه جا حاضر و ناظر و مراقب است. آری! این اعتقاد ریشه اصلی تقوا و پاکی و درستکاری انسان است.

### سورهٔ الحدید(۵۷): آیهٔ ۵ ..... ص : ۹۵

(آیه ۵)- بعد از مسأله حاکمیت و تدبیر، سخن به مسأله مالکیت او در کل جهان هستی می‌رسد، می‌فرماید: «مالکیت آسمانها و زمین از آن اوست» (لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

و سر انجام به مسأله مرجعیت او اشاره کرده، می‌افزاید: «و همه کارها به سوی او باز می‌گردد» (وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ).

آری وقتی او خالق و مالک و حاکم و مدبّر ماست و همه جا با ما می‌باشد مسلما بازگشت همه ما و همه کارها نیز به سوی اوست.

### سورهٔ الحدید(۵۷): آیهٔ ۶ ..... ص : ۹۵

(آیه ۶)- در این آیه به دو وصف دیگر نیز اشاره کرده، می‌فرماید:

«شب را در روز داخل می‌کند و روز را در شب» (يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ).
آری! تـدریجا از یکی می‌کاهـد و به دیگری می‌افزایـد و طول شب و روز را در سـال تغییر می‌دهـد، همان تغییری که همراه با فصول چهارگانه سال است با تمام برکاتی که برای انسانها در این فصول نهفته است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۹۶
و در پایان می‌افزاید: «و او به آنچه در دلها وجود دارد داناست» (وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ).
همان گونه که اشعه حیاتبخش آفتاب و روشنائی روز در اعماق تاریکی شب نفوذ می‌کنـد و همه جا را روشن می‌سازد، علم پروردگار نیز در تمام زوایای قلب و جان انسان نفوذ می‌کند و همه اسرار آن را روشن می‌سازد.

### سورة الحديد(۵۷): آية ۷ ..... ص : ۹۶

(آیه ۷)- ایمان و انفاق دو سرمایه بزرگ نجات و خوشبختی! بعـد از بیان قسـمتی از دلائل عظمت خداونـد در عالم هستی و اوصـاف جمال و جلال او، اوصافی که انگیزه حرکت به سوی اللّه است، در اینجا از آنها نتیجه‌گیری کرده و همگان را دعوت به ایمان و عمل می‌نماید.
نخست می‌فرماید: «به خدا و رسولش ایمان بیاورید» (آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ).
این دعوت یک دعوت عام است که شامل همه انسانها می‌شود، مؤمنان را به ایمانی کاملتر و راسـختر، و غیر مؤمنان را به اصل ایمان دعوت می‌کند، دعوتی که توأم با دلیل است و دلائلش در آیات توحیدی قبل گذشت.
سپس به یکی از آثـار مهم ایمـان که «انفاق فی سبیل اللّه» است دعوت کرده می‌گویـد: «و از آنچه شـما را جانشـین و نماینـده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید» (وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ).
«انفاق» مفهوم وسـیعی دارد که منحصر به مال نیست، بلکه علم و هدایت و آبروی اجتماعی و سرمایه‌های معنوی و مادی دیگر را نیز شامل می‌شود.
سپس برای تشویق بیشتر می‌افزایـد: «کسـانی که از شـما ایمان بیاورنـد و انفاق کننـد اجر بزرگی دارنـد» (فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ).
توصـیف اجر به بزرگی، اشـاره‌ای به عظمت الطاف و مواهب الهی، و ابـدیت و خلوص و دوام آن است، نه تنها در آخرت که در دنیا نیز قسمتی از این اجر بزرگ عائد آنها می‌شود.

### سورة الحديد(۵۷): آية ۸ ..... ص : ۹۶

(آیه ۸)- بعـد از امر بـه «ایمـان» و «انفـاق» در بـاره هر یـک از این دو به بیـانی می‌پردازد که به منزله اسـتدلال و برهـان است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۹۷
نخست به صورت یـک اسـتفهام توبیخی علّت عـدم پـذیرش دعوت پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله را در مورد ایمان به خـدا جویا شـده، می‌فرمایـد: «چرا به خـدا ایمان نیاوریـد در حالی که رسول (او) شـما را می‌خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید و از شما پیمان گرفته است (پیمانی از طریق فطرت و خرد) اگر آماده ایمان آوردنیـد» (وَ ما لَكُمْ لا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِيثاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).
یعنی، اگر به راستی شما آمادگی برای پذیرش حق دارید دلائلش روشن است، هم از طریق فطرت و عقل، و هم از طریق دلیل

نقل.

### سورة الحديد(۵۷): آية ۹ ..... ص : ۹۷

(آیه ۹)- این آیه برای تأکید و توضیح بیشتر پیرامون همین معنی می‌افزاید: «او کسی است که آیات روشنی بر بنده‌اش [- محمد] نازل می‌کند، تا شما را از تاریکیها به سوی نور برد و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است» (هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلی عَبْدِهِ آیاتٍ بَیِّناتٍ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ).

### سورة الحديد(۵۷): آية ۱۰ ..... ص : ۹۷

(آیه ۱۰)- سپس به استدلالی برای مسأله انفاق پرداخته، می‌فرماید: «چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمانها و زمین از آن خداست»؟
(وَ ما لَکُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
یعنی، سر انجام همه شما چشم از جهان و مواهبش می‌پوشید، و همه را می‌گذارید و می‌روید، پس اکنون که در اختیار شماست چرا بهره خود را نمی‌گیرید! و از آنجا که انفاق در شرائط و احوال مختلف ارزشهای متفاوتی دارد در جمله بعد می‌افزاید: «کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند و پیکار نمودند (با کسانی که بعد از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند» (لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ).
یعنی، آنها که در مواقع بحرانی از بذل مال و جان ابا نداشتند از آنها که بعد از فرو نشستن طوفانها به یاری اسلام شتافتند برترند.
لذا برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «آنها بلند مقامتر از کسانی هستند که بعد از برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۹۸
فتح انفاق نمودند و جهاد کردند» (أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِینَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا).
و از آنجا که هر دو گروه با تفاوت درجه مشمول عنایات حقند در پایان آیه می‌افزاید: «و خداوند به هر دو وعده نیک داده است» (وَ کُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنی).
این یک قدردانی برای عموم کسانی است که در این مسیر گام برداشتند.
تعبیر «حسنی» هرگونه ثواب و پاداش نیک دنیا و آخرت را در بر می‌گیرد.
و از آنجا که ارزش عمل به خلوص آن است، در پایان آیه می‌افزاید:
«و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ).
هم از کمیت و کیفیت اعمال شما با خبر است و هم از نیات و میزان خلوص شما.

### سورة الحديد(۵۷): آية ۱۱ ..... ص : ۹۸

(آیه ۱۱)- و در این آیه باز هم برای تشویق در مورد «انفاق فی سبیل اللّه» از تعبیر جالب دیگری استفاده کرده، می‌گوید: «کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پر ارزشی است» (مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ).

منظور از «قرض دادن به پروردگـار» هر گونه انفاق در راه اوست که یکی از مصادیق مهم آن کمک کردن به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و امام مسلمین می‌باشد تا در مصارف لازم برای اداره حکومت اسلامی به کار گیرد.
از امـام صـادق علیه السّـلام نقـل شـده است که فرمود: «خداونـد از بنـدگانش وامی مطالبه نکرده است به خاطر احتیاج خود و آنچه از حقوق برای خداست برای ولی و نماینده اوست».

## سورة الحديد(٥٧): آية ١٢ ..... ص : ٩٨

(آیه ١٢)- از آنجا که در آیه قبل خداوند انفاق کنندگان را به اجر کریم نوید داد، در اینجا مشخص می‌کند که این اجر کریم و ارزشمند و با عظمت در چه روزی است؟
می‌فرماید: «در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می‌نگری که نورشان در پیش رو و در سمت راستشان بسرعت حرکت می‌کند» (يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ٩٩
وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ)
.منظور از «نور» تجسّم نور ایمـان است، چرا که در آن روز عقائـد و اعمـال انسانها تجسم می‌یابـد، ایمان که همان نور هـدایت است به صـورت روشـنائی و نـور ظـاهری مجسم می‌گردد، و کفر که تـاریکی مطلـق است، به صـورت ظلمت ظـاهری مجسـم می‌گردد.
اینجـاست که به احـترام آنهـا این نـدا از فرشـتگان بر می‌خیزد: «بشـارت بـاد بر شـما امروز، به باغهـائی از بهشت که نهرهـا زیر (درختان) آن جاری است» (بُشْراكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).
«جاودانه در آن خواهید ماند، و این پیروزی و رستگاری بزرگ است» (خالِدِينَ فِيها ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).

## سورة الحديد(٥٧): آية ١٣ ..... ص : ٩٩

(آیه ١٣)- امـا منافقـان که در تـاریکی وحشـتناک کفر و نفـاق و گنـاه قرار گرفته‌انـد در این هنگـام فریادشان بلنـد می‌شود و ملتمسانه از مؤمنان تقاضای نور می‌کنند، اما چیزی جز جواب منفی نمی‌شـنوند، چنانکه آیه می‌گوید: «روزی که مردان و زنان منـافق به مؤمنـان می‌گوینـد: نظری به مـا بیفکنیـد تـا از نور شـما پرتوی برگیریم» (يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ).
یعنی کمی مهلت دهید تا ما هم به شما برسیم و در پرتو نورتان راه را پیدا کنیم.
در پاسخ به آنها «گفته می‌شود: به پشت سر خود برگردید و کسب نور کنید»! (قِيلَ ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً).
اینجا جـای تحصیل نور نیست، می‌بـایست آن را از دنیـائی که پشت سـر گذاشتیـد، از طریق ایمـان و عمـل صالـح، به دست می‌آوردید، اما دیگر گذشته و دیر شده است.
«پس (در این هنگـام) دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد» (فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ). برگزیـده تفسـیر نمونه، ج۵، ص: ١٠٠
ولی دو طرف این دیوار عظیم، یا این در، کاملا با هم متفاوت است «درونش رحمت است و برونش عـذاب» (باطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ).

این «در» ممکن است برای این باشد که منافقان از این در، نعمتهای بهشتی را ببینند و حسرت ببرند، یا این که افرادی که کمتر آلوده‌اند پس از اصلاح از آن بگذرند و در کنار مؤمنان قرار گیرند.

## سورة الحديد(٥٧): آية ١۴ ..... ص : ١٠٠

(آیه ١۴)- اما این دیوار چنان نیست که مانع عبور صدا باشد، لذا در این آیه می‌افزاید: «آنها را صدا می‌زنند: مگر ما با شما نبودیم»؟! (يُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ).

هم در دنیا با شما در یک جامعه می‌زیستیم، و هم در اینجا در کنار شما بودیم چه شد که ناگهان از ما جدا شدید، و به روح و رحمت الهی رفتید، آنها در پاسخ «می‌گویند: آری!» با هم بودیم (قالُوا بَلى).

در همه جا با هم بودیم، در کوچه و بازار، در سفر و حضر، گاه همسایه هم بودیم، و یا حتی گاه در یک خانه زندگی می‌کردیم، ولی از نظر مکتب و عقیده و عمل فرسنگها با هم فاصله داشتیم، شما خط خود را از ما جدا کرده بودید، و در اصول و فروع از حق بیگانه بودید.

سپس می‌افزایند: شما گرفتار خطاهای بزرگی بودید از جمله:

١- «شما خود را (به واسطه پیمودن طریق کفر) به هلاکت افکندید» (وَ لكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ).

٢- «و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید» (وَ تَرَبَّصْتُمْ).

بعلاوه در انجام هر کار مثبت و هر حرکت صحیح حالت صبر و انتظار داشتید و تعلل می‌نمودید.

٣- «و پیوسته (در امر معاد و رستاخیز و حقانیت دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و قرآن) شک و تردید داشتید» (وَ ارْتَبْتُمْ).

۴- «و آرزوهای دور و دراز (آرزوهائی که هرگز دست از سر شما برنداشت) شما را فریب داد تا فرمان خدا (دائر بر مرگتان) فرا رسید» (وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمانِيُّ حَتَّى جاءَ أَمْرُ اللَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ١٠١

آری! این آرزوها لحظه‌ای مجال تفکر صحیح به شما نداد، و آرزوی وصول به شهوات و اهداف مادی بر شما چیره بود.

۵- از همه اینها گذشته «شیطان فریبکار (که پایگاهش را در وجودتان محکم کرده بود) شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد» (وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ).

گاه دنیا را در نظرتان جاودانه جلوه داد، و گاه قیامت را یک حلوای نسیه قلمداد کرد، و گاه اصلا وجود خداوند بزرگ را زیر سؤال می‌برد!

## سورة الحديد(٥٧): آية ١۵ ..... ص : ١٠١

(آیه ١۵)- سر انجام مؤمنان در یک نتیجه‌گیری منافقان را مخاطب ساخته، می‌گویند: «پس امروز نه از شما فدیه‌ای پذیرفته می‌شود» که در برابر آن از عذاب الهی رهائی یابید (فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ).

«و نه از کافران» (وَ لا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا).

و به این ترتیب کافران نیز سرنوشتی همچون منافقان دارند، و همگی در گرو گناهان و زشتیهای اعمال خویشند، و راه خلاصی ندارند.

سپس می‌افزایند: «جایگاهتان آتش است و همان سرپرستتان می‌باشد» (مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ).

«و چه بد جایگاهی است»؟! (وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ).

معمولاـ انسانها برای نجات از چنگال مجازات و کیفر در دنیا یا متوسل به غرامت مالی می‌شوند، و یا از نیروی یاور و شفیعی کمک می‌طلبند، ولی در قیامت تمام اسباب و وسائل مادی که در این جهان برای رسیدن به مقاصد، معمول است از کار می‌افتد و پیوندها بریده می‌شود.

و به این ترتیب قرآن روشن می‌کند که تنها وسیله نجات در آن روز ایمان و عمل صالح است، حتی دایره شفاعت محدود به کسانی است که سهمی از این دو را داشته باشند نه آنها که پیوندهای خود را بکلی از خدا و اولیاء اللّه بریده‌اند.

### سورة الحديد(۵۷): آية ۱۶ ..... ص : ۱۰۱

### اشاره

(آیه ۱۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۰۱

نقل شده که، این آیه یک سال بعد از هجرت در باره منافقان نازل شده است به خاطر این که روزی از سلمان فارسی پرسیدند از آنچه در تورات است برای ما سخن بگو! چرا که در تورات مسائل شگفت انگیزی است (و به برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۰۲

این وسیله می‌خواستند نسبت به قرآن بی‌اعتنایی کنند) در این هنگام آیات آغاز سوره یوسف نازل شد، سلمان به آنها گفت: این قرآن «احسن القصص» و بهترین سرگذشتهاست، و برای شما از غیر آن نافعتر است.

مدتی بعد باز به سراغ سلمان آمدند و همان خواهش را تکرار کردند: در این هنگام آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ... خداوند بهترین سخن را نازل کرده کتابی که آیاتش (از نظر لطف و زیبائی و معنی) همانند یکدیگر است آیاتی مکرر دارد (اما تکراری شوق انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که در برابر پروردگارشان خاشعند می‌افتد ...»

نازل شد. (زمر/ ۲۳) باز برای بار سوم به سراغ سلمان آمدند و همان درخواست را تکرار کردند.

در این هنگام آیه مورد بحث نازل شد و آنها را مؤاخذه کرد که آیا موقع آن نرسیده است که در برابر نام خدا خشوع کنید و از این سخنان دست بردارید.

### تفسیر: ..... ص : ۱۰۲

غفلت و بی‌خبری تا کی؟! بعد از ذکر آن همه انذارهای کوبنده و هشدارهای بیدارگر در این آیه، به صورت یک نتیجه‌گیری می‌فرماید: «آیا وقت آن نرسیده است که دلهای مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟ و مانند

کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد (مانند یهود و نصاری) سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت (و خداوند را فراموش کردند) و قلبهایشان قساوت پیدا کرد، و بسیاری از آنها گنهکارند» (أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ).

روشن است یاد خداوند اگر در عمق جان قرار گیرند و همچنین شنیدن آیاتی که بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل شده است هرگاه به درستی تدبر شود باید مایه خشوع گردد، ولی قرآن گروهی از مؤمنان را در اینجا سخت ملامت می‌کند که چرا در برابر این امور خاشع نمی‌شوند؟ و چرا همچون بسیاری از امتهای پیشین گرفتار غفلت و بی‌خبری شده‌اند؟ همان غفلتی که نتیجه آن قساوت دل و همان قساوتی که ثمره برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۰۳

آن فسق و گناه است! این آیه از آیات تکان دهنده قرآن مجید است که قلب و روح انسان را در تسخیر خود قرار می‌دهد و پرده‌های غفلت را می‌درد. لذا در طول تاریخ افراد بسیار آلوده‌ای را می‌بینیم که با شنیدن این آیه چنان تکان خوردند که در یک لحظه با تمام گناهان خود وداع گفتند، و حتی بعضا در صف زاهدان و عابدان قرار گرفتند.

#### سورة الحديد(۵۷): آية ۱۷ ..... ص : ۱۰۳

(آیه ۱۷)- و از آنجا که زنده شدن قلبهای مرده با ذکر الهی و پیدا کردن حیات معنوی در پرتو خشوع و خضوع در مقابل قرآن، شباهت زیادی به زنده شدن زمینهای مرده به برکت قطرات حیاتبخش باران دارد در این آیه می‌افزاید: «بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند» (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها).

«ما آیات (خود) را (در صحنه آفرینش و نیز در صحنه وحی) برای شما بیان کردیم شاید اندیشه کنید» (قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ).

در حقیقت این آیه هم اشاره‌ای است به زنده شدن زمینهای مرده به وسیله باران، و هم زنده شدن دلهای مرده به وسیله ذکر اللّه و قرآن مجید که از آسمان وحی بر قلب پاک محمد صلّی اللّه علیه و آله نازل شده است و هر دو شایسته تدبر و تعقل است.

#### سورة الحديد(۵۷): آية ۱۸ ..... ص : ۱۰۳

(آیه ۱۸)- در این آیه بار دیگر به مسأله انفاق که از میوه‌های شجره ایمان و خشوع است باز می‌گردد، و همان تعبیری را که در آیات قبل خواندیم با اضافاتی تکرار کرده، می‌فرماید: «مردان و زنان انفاق کننده و آنها که (از این راه) به خداوند قرض الحسنه دهند، (این قرض الحسنه) برای آنان مضاعف می‌شود و پاداش پرارزشی دارند» (إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ).

منظور از «قرض الحسنه به خداوند» همان «انفاق فی سبیل اللّه» است، هر چند وام دادن به بندگان خدا نیز از فضل اعمال است. و در آن حرفی نیست.

#### سورة الحديد(۵۷): آية ۱۹ ..... ص : ۱۰۳

(آیه ۱۹)- در ادامه بحث آیات گذشته پیرامون مؤمنان و اجر و پاداششان در پیشگاه خدا، در اینجا می‌افزاید: «کسانی که به

خدا و رسولانش ایمان آوردند آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۰۴
صدیقین و شهدا نزد پروردگارشانند» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ).
«صدّیق» کسی است که سر تا پا صداقت و راستی است، و عملش گفتارش را تصدیق می‌کند.
واژه «شهداء» ممکن است به معنی «شهادت بر اعمال» بوده باشد، همان گونه که از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که پیامبران گواه اعمال امتهای خود هستند، و پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله گواه بر آنها، و بر امت اسلامی است، و مسلمانان نیز شاهد و گواه بر اعمال مردمند.
بعضی نیز احتمال داده‌اند که «شهدا» در اینجا به همان معنی شهیدان راه خداست، یعنی افراد مؤمن اجر و پاداش شهیدان را دارند، و به منزله شهدا محسوب می‌شوند.
سپس می‌افزاید: «برای آنهاست پاداش (اعمال) شان و نور (ایمان) شان» (لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ).
این تعبیر سر بسته اشاره به پاداش عظیم و نور فوق العاده آنهاست.
و در پایان می‌فرماید: «و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنها دوزخیانند» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ).
تا با مقابله این دو گروه با یکدیگر مقام والای گروه اول، و انحطاط و بدبختی گروه دوم آشکار گردد.
و از آنجا که در گروه اول، سطح بالای ایمان مطرح بود، در این گروه نیز کفر شدید مطرح است، لذا با تکذیب آیات الهی همراه ذکر شده.

### سورهٔ الحدید(۵۷): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۱۰۴

(آیه ۲۰)- دنیا چیزی جز متاع غرور نیست! از آنجا که حب و علاقه دنیا سر چشمه هر گناه و «رأس کل خطیئه» است در این آیه ترسیم گویائی از وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف، و انگیزه‌های حاکم بر هر مرحله را ارائه داده، می‌گوید:
«بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است» (اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۰۵
وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ)
.به این ترتیب «غفلت»، «سرگرمی»، «تجمل»، «تفاخر» و «تکاثر» دورانهای پنج گانه عمر آدمی را تشکیل می‌دهند.
سپس با ذکر یک مثال آغاز و پایان زندگی دنیا را در برابر دیدگان انسانها مجسّم ساخته، می‌فرماید: «همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی، سپس تبدیل به کاه می‌شود»! (كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً).
«کفار» در اینجا به معنی کشاورزان است، زیرا اصل معنی «کفر» به معنی «پوشاندن» است، و چون کشاورز بذرافشانی کرده و آن را زیر خاک می‌پوشاند از این رو به او «کافر» می‌گویند.
سپس به بازده عمر و نتیجه و محصول نهائی آن پرداخته، می‌افزاید: «و در آخرت (از دو حال خارج نیست): عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی» (وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ).
و سر انجام آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «و (به هر حال) زندگی دنیا جز متاع و فریب نیست»! (وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ

الْغُرُورِ).
جمله «دنیا متاع غرور است» مفهومش این است که وسیله و ابزار است برای فریبکاری، فریب دادن خویشتن، و هم فریب دیگران و البته این در مورد کسانی است که دنیا را هدف نهائی قرار می‌دهند و به آن دل می‌بندند، و آخرین آرزویشان وصول به آن است، اما اگر مواهب این جهان مادی وسیله‌ای برای وصول به ارزشهای والای انسانی و سعادت جاودان باشد هرگز دنیا نیست، بلکه مزرعه آخرت، و قنطره و پلی برای رسیدن به آن هدفهای بزرگ است.

## سورهٔ الحدید(۵۷): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۱۰۵

(آیه ۲۱)- یک مسابقه بزرگ معنوی! بعد از بیان ناپایداری جهان و لذات آن، و این که مردم در سرمایه‌های کم ارزش این جهان نسبت به یکدیگر تفاخر و تکاثر می‌جویند، در اینجا مردم را به یک مسابقه عظیم روحانی در طریق کسب برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۰۶
آنچه پایدار است و سزاوار هرگونه تلاش و کوشش دعوت کرده، می‌فرماید: «و به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند آماده شده است» (سابِقُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ).
در حقیقت مغفرت پروردگار کلید بهشت است همان بهشتی که پهنه آسمان و زمین را فرا می‌گیرد، و از هم اکنون آماده برای پذیرائی مؤمنان است تا کسی نگوید بهشت نسیه است و بر نسیه دل نباید نهاد.
این نکته شایسته توجه است که پیشی گرفتن به سوی مغفرت پروردگار از طریق اسباب آن است، مانند توبه و جبران طاعات فوت شده و اصولا اطاعت پروردگار و پرهیز از معاصی است.
و در پایان آیه می‌افزاید: «این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب فضل عظیم است» (ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ).
یقینا آن چنان بهشت گسترده، با آن مواهب عظیمش چیزی نیست که انسان با این اعمال ناچیز به آن برسد، و این تنها فضل و رحمت و لطف الهی است که آن پاداش عظیم را در مقابل این قلیل قرار داده، و از او نیز جز این انتظار نیست.
چرا که پاداشها همیشه به مقیاس اعمال نیست بلکه به مقیاس کرم پاداش دهنده است.

## سورهٔ الحدید(۵۷): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۱۰۶

(آیه ۲۲)- سپس برای تأکید بیشتر در زمینه عدم دلبستگی به دنیا، و شاد نشدن به اقبال آن، و غمگین نگشتن به ادبار آن، می‌افزاید: «هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر این که همه آنها قبل از آن که زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است، و این امر برای خداوند آسان است» (ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی أَنْفُسِکُمْ إِلَّا فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۰۷
آری! مصائبی که در زمین رخ می‌دهد همچون زلزله‌ها و سیلها و طوفانها و همچنین مصائبی که در نفوس انسانها واقع می‌شود مانند مرگ و میرها، و انواع حوادث دردناکی که دامان انسان را می‌گیرد همه آنها از قبل مقدر شده است، و در لوح محفوظ ثبت است.

ولی باید توجه داشت که مصائبی که در این آیه به آن اشاره شده، تنها مصائبی است که به هیچ وجه قابل اجتناب نیست و مولود اعمال انسانها نمی‌باشد و گر نه مصیبتها، و ناکامیهایی که تنها معلول گناهان و سهل‌انگاری خود انسان است، راه مقابله با آنها موضع گیری صحیح در برنامه‌های زندگی است.

و منظور از «لوح محفوظ» علم بی‌پایان خداوند است، و یا صفحه جهان خلقت و نظام علت و معلول که آن نیز مصداق علم فعلی خداوند است.

### سورة الحديد(٥٧): آية ٢٣ ..... ص : ١٠٧

(آیه ٢٣)- اکنون ببینیم فلسفه تقدیر این مصائب در لوح محفوظ و سپس بیان این حقیقت در قرآن چیست؟

آیه مورد بحث پرده از روی این راز مهم برداشته، می‌گوید: «این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید» (لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ).

این دو جمله کوتاه در حقیقت یکی از مسائل پیچیده فلسفه آفرینش را حل می‌کند، چرا که انسان همیشه در جهان هستی با مشکلات و گرفتاریها و حوادث ناگوار رو بروست، و غالبا از خود سؤال می‌کند: با این که خداوند مهربان و کریم و رحیم است این حوادث دردناك برای چیست؟

قرآن می‌گوید: «هدف این بوده که شما دلبسته و اسیر زرق و برق این جهان نباشید».

این مصائب زنگ بیدارباشی است برای غافلان و شلاقی است، برای ارواح خفته، و رمزی است از ناپایداری جهان، و اشاره‌ای است به کوتاه بودن عمر این زندگی.

آری این مصائب شکننده تفاخر و غرور است، لذا در پایان آیه می‌افزاید: برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۰۸

«و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد» (وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ).

تنها کسی گرفتار این حالات می‌شود که مست ناز و نعمت گردد، ولی وجود آفات و مصائب برای آنها که قابل بیداری و هدایتند این مستی و آثار آن را از بین می‌برد.

افراد با ایمان با توجه به آیه فوق هنگامی که به نعمتی از سوی خدا می‌رسند خود را امانتدار او می‌دانند، نه از رفتن آن غمگین می‌شوند و نه از داشتن آن مست و مغرور.

### سورة الحديد(٥٧): آية ٢٤ ..... ص : ١٠٨

(آیه ٢۴)- این آیه توضیح و تفسیری است بر آنچه در آیه قبل آمده و در حقیقت «مختال فخور» (متکبر فخر فروش) را معرفی می‌کند، می‌فرماید:

«همانها که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل دعوت می‌کنند» (الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ).

آری! لازمه دلبستگی شدید به مواهب دنیا تکبر و غرور است، و لازمه تکبر و غرور بخل کردن، و دعوت دیگران به بخل است، اما بخل کردن به این دلیل که سرمایه کبر و غرور خود را این اموال می‌داند، و هرگز نمی‌خواهد آن را از دست دهد، و اما دعوت دیگران به بخل برای این است که اگر دیگران سخاوتمند باشند او رسوا می‌شود و دیگر این که، چون بخل را دوست دارد مبلغ چیزی است که به آن عشق می‌ورزد! و برای این که تصور نشود اصرار و تأکید خداوند در مسأله انفاق و

ترک بخل و یا حتی تعبیر به وام گرفتن خداوند از بندگان در آیات گذشته- که همه برای تشویق آنها به انفاق است- از نیاز ذات پاک او سر چشمه می‌گیرد، در پایان آیه می‌افزاید:

«و هر کس (از این فرمان) روی گردان شود (به خود زیان می‌رساند نه به خدا) چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است» (وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ).

همه به او نیازمندند و او از همگان بی‌نیاز است، چرا که خزائن و منابع اصلی همه چیز نزد اوست، و از آنجا که جامع همه صفات کمال است شایسته هر حمد برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۰۹

و ستایش نیز می‌باشد.

## سورة الحديد(۵۷): آیة ۲۵ ..... ص : ۱۰۹

(آیه ۲۵)- هدف اصلی بعث انبیاء! از آنجا که سبقت به سوی رحمت و مغفرت و بهشت پروردگار که در آیات قبل به آن اشاره شده بود نیاز به رهبری «رهبران الهی» دارد در این آیه که از پرمحتواترین آیات قرآن است به این معنی اشاره کرده، و هدف ارسال انبیاء و برنامه آنها را دقیقا بیان می‌کند، می‌فرماید: «ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم» (لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ).

«و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم» (وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ).

«تا مردم قیام به عدالت کنند» (لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ).

به این ترتیب پیامبران با سه وسیله مجهز بودند: دلائل روشن، کتب آسمانی، و معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد، و مانعی ندارد که فی المثل قرآن مجید هم «بینه» (معجزه) باشد، و هم کتاب آسمانی، و هم بیان کننده احکام و قوانین، یعنی سه بعد در یک محتوا.

و به هر حال هدف از اعزام این مردان بزرگ با این تجهیزات کامل همان اجرای «قسط و عدل» است و این یکی از اهداف متعدد ارسال پیامبران است.

ولی از آنجا که در یک جامعه انسانی هر قدر سطح اخلاق و اعتقاد و تقوا بالا باشد باز افرادی پیدا می‌شوند که سر به طغیان و گردنکشی بر می‌دارند و مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود. لذا در ادامه آیه می‌فرماید: «و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است»! (وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ).

آری! تجهیزات سه گانه انبیاء الهی برای اجرای عدالت وقتی می‌تواند به هدف نهائی برسد که از ضمانت اجرائی آهن و «بأس شدید» آن برخوردار باشد.

امیر مؤمنان علی علیه السّلام در تفسیر جمله «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ» فرمود: «منظور از نازل کردن آهن خلقت آن است».

سپس به یکی دیگر از اهداف ارسال انبیا و نزول کتب آسمانی و همچنین برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۱۰

آفرینش وسائلی همچون آهن اشاره کرده، می‌فرماید: هدف این است «تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند» (وَ لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَیْبِ).

منظور از علم خداوند در اینجا تحقیق عینی علم اوست، یعنی تا آشکار شود چه کسانی به یاری خدا و مکتب او به پا می‌خیزند و قیام به قسط می‌کنند و چه کسانی از این وظیفه بزرگ سرباز می‌زنند در حقیقت مفهوم این آیه شبیه همان است که در آیه

۱۷۹ سوره آل عمران آمده.

«ممکن نبود خداوند مؤمنان را به همان صورت که شما هستید واگذارد مگر این که ناپاک را از پاک جدا کند»! به این ترتیب مسأله آزمون و امتحان انسانها، و جدا سازی صفوف و تصفیه، یکی دیگر از اهداف بزرگ این برنامه بوده است.

تعبیر به «یاری خداوند» مسلما به معنی یاری دین و آئین و نمایندگان او و بسط آئین حق و قسط و عدل است، و گر نه خداوند نیازی به یاری کسی ندارد، و همگان به او نیازمندند.

لذا برای اثبات همین معنی آیه را با این جمله پایان می‌دهد که: «خداوند قوی و شکست ناپذیر است» (إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ).

برای او ممکن است با یک اشاره همه جهان را زیر و رو کند و تمامی دشمنان را نابود و اولیائش را پیروز گرداند، ولی هدف اصلی که ترتیب و تکامل انسانهاست از این طریق حاصل نمی‌گردد، لذا آنها را دعوت به یاری آئین حق کرده است.

## سورة الحديد(۵۷): آية ۲۶ ..... ص : ۱۱۰

(آیه ۲۶)- پیامبران را یکی بعد از دیگری فرستادیم! چنانکه می‌دانیم شیوه قرآن این است که بعد از بیان یک سلسله اصول کلی تعلیمات خود، اشاره به سرنوشت اقوام پیشین می‌کند تا شاهد گویائی برای آن باشد، در اینجا نیز بعد از ذکر مسائل پیشین در باره ارسال رسولان همراه بینات و کتاب و میزان، و همچنین لزوم سبقت مردم بر یکدیگر در وصول به غفران پروردگار و سعادت جاویدان، از بعضی از اقوام و پیامبران پیشین نام می‌برد و این برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۱۱

اصول کلی را در زندگی آنها مجسم می‌سازد.

نخست از «نوح» و «ابراهیم» که شیخ الانبیا و سرسلسله رسولان حق بودند شروع کرده، می‌فرماید: «ما نوح و ابراهیم را فرستادیم، و در دودمان آن دو نبوت و کتاب قرار دادیم» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِيمَ وَ جَعَلْنا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ).

اما همگی از این میراث بزرگ و مواهب عظیم خداوند بهره نگرفتند، «گروهی در پرتو آن هدایت یافته‌اند و بسیاری از آنها گنهکارند» (فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ).

آری! نبوت توأم با شریعت و آئین از نوح علیه السّلام شروع شد، و بعد از او ابراهیم علیه السّلام پیامبر اولوا العزم دیگر، این خط را تداوم بخشید.

## سورة الحديد(۵۷): آية ۲۷ ..... ص : ۱۱۱

(آیه ۲۷)- سپس اشاره سر بسته‌ای به سلسله انبیای دیگر، و آخرین آنها قبل از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌افزاید: «سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم» (ثُمَّ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِرُسُلِنا).

یکی بعد از دیگری با اهدافی هماهنگ قیام کردند و چراغ هدایت را فرا راه مردم قرار دادند تا نوبت به حضرت مسیح علیه السّلام رسید.

«و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم» (وَ قَفَّيْنا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ).

سپس به کتاب آسمانی مسیح علیه السّلام اشاره کرده، می‌افزاید: «و به او انجیل عطا کردیم» (وَ آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ).

بعد از ویژگیهای پیروان او سخن می‌گوید، می‌فرماید: «و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً).

سپس می‌افزاید: «و رهبانیّتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرّر نداشته بودیم، هدفشان جلب خشنودی خدا بود ولی حق آن را رعایت نکردند، از این رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداش دادیم، و بسیاری از آنها فاسقند» (وَ رَهْبانِیَّةً ابْتَدَعُوها ما کَتَبْناها عَلَیْهِمْ إِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللَّهِ فَما رَعَوْها حَقَّ رِعایَتِها فَآتَیْنَا برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۱۲
الَّذِینَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ)

.از آیه فوق استفاده می‌شود که «رهبانیت» در آئین مسیح نبوده و پیروانش آن را بعد از او ابداع کردند، ولی در آغاز نوعی زهدگرائی و از ابداعات نیک محسوب می‌شد، مانند بسیاری از مراسم و سنتهای حسنه‌ای که هم اکنون در میان مردم رائج است، و کسی نیز روی آن به عنوان تشریع و دستور خاص شرع تکیه نمی‌کند، ولی این سنت بعدا به انحراف گرائید و آلوده با اموری مخالف فرمان الهی و حتی گناهان زشتی شد.

از جمله بدعتهای زشت مسیحیان در زمینه رهبانیت «تحریم ازدواج» برای مردان و زنان تارک دنیا بود، و دیگر «انزوای اجتماعی» و پشت پا زدن به وظائف انسان در اجتماع، و انتخاب صومعه‌ها و دیرهای دور افتاده برای عبادت و زندگی در محیطی دور از اجتماع بود، سپس مفاسد زیادی در دیرها و مراکز زندگی رهبانها به وجود آمد.

اسلام به شدّت «رهبانیت» را محکوم کرده چنانکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود:

«خداوند متعال رهبانیت را برای امت من مقرر نداشته، رهبانیت امت من جهاد در راه خداست».

### سورة الحديد(۵۷): آية ۲۸ ..... ص : ۱۱۲

### اشاره

(آیه ۲۸)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۱۲

در مورد نزول این آیه و آیه بعد نقل شده که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله جعفر بن ابی طالب را با هفتاد نفر به سوی نجاشی (به حبشه) فرستاد، او بر نجاشی وارد شد، و وی را دعوت به اسلام کرد، و اجابت نمود و ایمان آورد، به هنگام بازگشت از حبشه چهل تن از اهل آن کشور که ایمان آورده بودند به جعفر گفتند: به ما اجازه ده که خدمت این پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برسیم و اسلام خود را بر او عرضه بداریم، و همراه جعفر به مدینه آمدند.

هنگامی که فقر مالی مسلمانها را مشاهده کردند، به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله عرض کردند: اگر اجازه فرمائید به کشور خود بازگردیم و اموال خود را همراه بیاوریم و با مسلمانان تقسیم کنیم.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اجازه فرمود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۱۳

در این هنگام آیه ۵۲ تا ۵۴ سوره قصص نازل گردید و از آنها تمجید کرد.

افرادی از اهل کتاب که ایمان نیاورده بودند هنگامی که این جمله را- که در ذیل آیات مزبور است- شنیدند: «آنها پاداش خود را به خاطر صبر و استقامتشان دو بار دریافت می‌دارند» در برابر مسلمانان ایستادند و گفتند: ای مسلمانان! کسانی که به

کتاب شما و کتاب ما ایمان بیاورند دو پاداش دارند، بنابر این کسی که تنها به کتاب ما ایمان داشته باشد یک پاداش دارد همانند پاداش شما! بنابر این به اعتراف خودتان شما فضیلتی بر ما ندارید! اینجا بود که این دو آیه نازل شد، و اعلام داشت که مسلمانان نیز دو پاداش دارند، علاوه بر نور الهی و مغفرت، و سپس افزود: «اهل کتاب بدانند آنها توانائی بر به دست آوردن چیزی از فضل و رحمت الهی ندارند»!

### تفسیر: ..... ص : ۱۱۳

آنها که دو سهم از رحمت الهی دارند: از آنجا که در آیات گذشته سخن از اهل کتاب و مسیحیان در میان بود، این آیه و آیه بعد تکمیلی است بر آنچه در آیات قبل آمده است.

نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ).

مخاطب در آیه همه مؤمنانی هستند که در ظاهر دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را پذیرفته بودند ولی هنوز ایمان راسخ، ایمانی که اعماق جان آنها را روشن کند و در اعمال آنها ظاهر شود، پیدا نکرده بودند.

سپس در دنباله آیه به سه موهبت بزرگ که در سایه ایمان عمیق و تقوا حاصل می‌شود اشاره کرده، می‌فرماید: چنین کنید «تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد، و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است» (یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ).

منظور از این دو بهره همان است که در آیه ۲۰۱ سوره بقره آمده: «خداوندا در دنیا به ما نیکی مرحمت فرما، و در آخرت نیز نیکی عنایت کن». برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۱۴

دومین پاداش آنها «وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ» مفهوم مطلق و گسترده‌ای دارد، نه اختصاصی به دنیا دارد، و نه آخرت، و به تعبیر دیگر ایمان و تقوا سبب می‌شود که حجابها از قلب مؤمن برچیده شود، و چهره حقایق را بی‌پرده ببینند، و در پرتو آن روشن بینی خاصی نصیب او می‌شود که افراد بی‌ایمان از آن محرومند چرا که بزرگترین مانع شناخت و مهمترین حجاب بر قلب آدمی و هوی و هوسهای سرکش و آمال و آرزوهای دور و دراز و اسارت در چنگال ماده و زرق و برق دنیاست، هنگامی که در پرتو ایمان و تقوا این گرد و غبارها فرو نشست آفتاب حقیقت بر صفحه قلب می‌تابد، و حقایق را آن چنان که هست در می‌یابد.

### سورة الحدید(۵۷): آیة ۲۸ ..... ص : ۱۱۴

(آیه ۲۹)- این آیه که آخرین آیه این سوره است بیان دلیلی است برای آنچه در آیه قبل آمده، می‌فرماید: این پاداشهای مضاعف الهی علاوه بر نورانیت و مغفرت به خاطر آن است «تا اهل کتاب بدانند که آنها قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند و تمام فضل (و رحمت) به دست اوست، به هر کس بخواهد آن را می‌بخشد و خداوند دارای فضل عظیم است» (لِئَلَّا یَعْلَمَ أَهْلُ الْکِتابِ أَلَّا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْ‌ءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ).

این پاسخی است به آنها که می‌گفتند: خداوند به گروهی از اهل کتاب که ایمان به محمّد آورده‌اند- طبق عقیده مسلمانان- دو پاداش می‌دهد، بنابر این ما که ایمان به او نیاورده‌ایم دارای یک پاداشیم همانند دیگر مسلمانان! قرآن به آنها پاسخ می‌گوید که مسلمانان عموما دارای دو پاداشند، چرا که همه آنها ایمان به رسول خدا و تمام انبیاء پیشین دارند و اما گروهی از اهل کتاب که ایمان نیاورده‌اند هیچ سهمی ندارند تا بدانند که رحمت الهی در اختیار آنان نیست که به هر کس بخواهند بدهند و از هر کس بخواهند دریغ دارند! «پایان سوره حدید»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۱۵

## آغاز جزء ۲۸ قرآن مجید ..... ص : ۱۱۵

### سوره مجادله [۵۸] ..... ص : ۱۱۵

#### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۲۲ آیه است

#### محتوای سوره: ..... ص : ۱۱۵

این سوره طبق طبیعت سوره‌های «مدنی» بیشتر از احکام فقهی، و نظام زندگی اجتماعی، و روابط با مسلمین و غیر مسلمین سخن می‌گوید، و مجموع بحثهای آن را می‌توان در سه بخش خلاصه کرد:
۱- در بخش اول سخن از حکم «ظهار» می‌گوید که در جاهلیت نوعی طلاق و جدائی دائمی محسوب می‌شد، و اسلام آن را تعدیل کرد و در مسیر صحیح قرار داد.
۲- در بخش دیگری یک سلسله دستورها در باره آداب مجالست از جمله منع از «نجوی» (سخنان در گوشی) و همچنین جادادن به کسانی که تازه وارد مجلس می‌شوند.
۳- در آخرین بخش، بحث گویا و مشروح و کوبنده‌ای در باره منافقان، و آنها که ظاهرا دم از اسلام می‌زدند اما با دشمنان اسلام سر و سرّ داشتند، مطرح کرده، مسلمین راستین را از ورود در حزب شیاطین و منافقین بر حذر می‌دارد، و آنها را به رعایت «حب فی اللّه» و «بغض فی اللّه» و ملحق شدن به «حزب اللّه» دعوت می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۱۶
نامگذاری سوره به «مجادله» به خاطر تعبیری است که در آیه نخستین آن آمده است.

#### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۱۱۶

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «هر کس سوره مجادله را تلاوت کند (و در آن بیندیشد و به کار بندد) در قیامت در زمره حزب اللّه خواهد بود.»
همچنین در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس سوره حدید و مجادله را در نمازهای فریضه بخواند و آن را ادامه دهد، خداوند هرگز او را در تمام طول زندگی عذاب نمی‌کند، و در خود و خانواده‌اش هرگز بدی نمی‌بیند، و نیز گرفتار فقر و بد حالی نمی‌شود».

تناسب محتوای این سوره‌ها با پاداشهای فوق روشن است، و این خود نشان می‌دهد که هدف از تلاوت پیاده کردن محتوای آن در زندگی است نه تلاوتی خالی از اندیشه و عمل.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ المجادلهٔ(۵۸): آیهٔ ۱ ..... ص : ۱۱۶

### اشاره

(آیه ۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۱۶

نقل کرده‌اند که: زنی از طایفه انصار به نام «خوله» که از طایفه «خزرج» و همسرش «اوس بن صامت» بود در یک ماجرا مورد خشم شوهرش قرار گرفت، و او که مرد تندخویی بود تصمیم بر جدائی از او گرفت، و گفت: «انت علیّ کظهر امّی تو نسبت به من همچون مادر من هستی!».

و این در حقیقت نوعی از طلاق در زمان جاهلیت بود اما طلاقی بود که نه قابل بازگشت بود و نه زن آزاد می‌شد که بتواند همسری برای خود برگزیند، و این بدترین حالتی بود که برای یک زن شوهردار ممکن بود رخ دهد.

چیزی نگذشت که مرد پشیمان شد.

زن خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمد و ماجرا را چنین نقل کرد: ای رسول خدا! همسرم «اوس بن صامت» زمانی مرا به زوجیت خود برگزید که جوان بودم و صاحب جمال و مال و ثروت و فامیل، اموال من را مصرف کرد، حالا «ظهار» کرده

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۱۷

و پشیمان شده، آیا راهی هست که ما به زندگی سابق بازگردیم؟! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: تو بر او حرام شده‌ای! زن پی در پی اصرار و الحاح می‌کرد، سر انجام رو به درگاه خدا آورد و عرض کرد: «خداوندا! بیچارگی و نیاز و شدت حالم را به تو شکایت می‌کنم، خداوندا! فرمانی بر پیامبرت نازل کن و این مشکل را بگشا».

در اینجا حال وحی به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دست داد، و چهار آیه آغاز این سوره بر او نازل شد که راه حل مشکل «ظهار» را به روشنی نشان می‌دهد.

### تفسیر: ..... ص : ۱۱۷

«ظهار» یک عمل زشت جاهلی! با توجه به آنچه در شأن نزول گفته شد تفسیر آیات نخستین سوره روشن است، می‌فرماید: «خداوند سخن زنی را که در باره شوهرش به تو مراجعه کرده بود، شنید» و تقاضای او را اجابت کرد (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجادِلُكَ فِي زَوْجِها).

سپس می‌افزاید: آن زن علاوه بر این که با تو مجادله داشت «به خداوند شکایت می‌کرد» و از پیشگاهش تقاضای حل مشکل نمود (وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ).

«این در حالی بود که خداوند گفتگوی شما (و اصرار آن زن) را (در حل مشکلش) می‌شنید» (وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحاوُرَكُما).

«و خداوند شنوا و بیناست» (إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ).

آری! خداوند، آگاه از همه «مسموعات» و «مبصرات» است، بی‌آنکه نیازی به اعضای بینائی و شنوائی داشته باشد، او همه جا حاضر و ناظر است و همه چیز را می‌بیند و هر سخنی را می‌شنود.

### سورة المجادلة(۵۸): آية ۲ ..... ص : ۱۱۷

(آیه ۲)- سپس به سراغ بیان حکم ظهار می‌رود و به عنوان مقدمه ریشه این عقیده خرافی را با جمله‌های کوتاه و قاطع در هم می‌کوبد، می‌فرماید: «کسانی از شما که نسبت به همسرانشان ظهار می‌کنند (و می‌گویند: انت علیّ کظهر امّی تو نسبت به من به منزله مادرم هستی) آنان هرگز مادرانشان نیستند، مادرانشان تنها کسانی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند»! (الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۱۸

مادر و فرزند بودن چیزی نیست که با سخن درست شود، یک واقعیت عینی خارجی است که هرگز از طریق بازی با الفاظ حاصل نمی‌شود.

و به دنبال آن می‌افزاید: «آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند» (وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً).

مطابق این آیه «ظهار» عملی است حرام و منکر، ولی از آنجا که تکالیف الهی اعمال گذشته را شامل نمی‌شود، و از لحظه نزول حاکمیت دارد، در پایان آیه می‌فرماید: «و خداوند بخشنده و آمرزنده است» (وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ). هم می‌بخشد و هم می‌پوشاند.

بنابر این اگر مسلمانی قبل از نزول این آیات مرتکب این عمل شده نباید نگران باشد، خداوند او را می‌بخشد.

اما به هر حال مسأله کفّاره به قوت خود باقی است.

### سورة المجادلة(۵۸): آية ۳ ..... ص : ۱۱۸

(آیه ۳)- ولی از آنجا که این سخن زشت و زننده چیزی نبود که از نظر اسلام نادیده گرفته شود لذا کفاره نسبتا سنگینی برای آن قرار داده تا از تکرار آن جلوگیری کند، می‌فرماید: «کسانی که همسران خود را ظهار می‌کنند، سپس از گفته خود باز می‌گردند، باید پیش از آمیزش جنسی آنها با هم برده‌ای را آزاد کنند» (وَ الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا).

سپس می‌افزاید: «این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شوید» (ذلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ).

گمان نکنید که چنین کفّاره‌ای در مقابل «ظهار» کفّاره سنگین و نامتعادلی است، زیرا این سبب اندرز و بیداری و تربیت نفوس شماست، تا بتوانید خود را در برابر این گونه کارهای زشت و حرام کنترل کنید.

اصولا- تمام کفّارات جنبه بازدارنده و تربیتی دارد، و ای بسا کفّاره‌هائی که جنبه مالی دارد تأثیرش از غالب تعزیرات که جنبه بدنی دارد بیشتر است.

و از آنجا که ممکن است بعضی با بهانه‌هائی شانه از زیر بار کفّاره خالی کنند برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۱۹
و بدون این که کفّاره دهند با همسر خود بعد از «ظهار» آمیزش جنسی داشته باشند، در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ). هم از ظهار آگاه است و هم از ترک کفّاره و هم از نیّات شما!

### سورهٔ المجادلهٔ(۵۸): آیهٔ ۴ ..... ص : ۱۱۹

(آیه ۴)- و نیز از آنجا که آزاد کردن یک برده برای همه مردم امکان پذیر نیست، همان گونه که در شأن نزول آمد و نیز ممکن است انسان از نظر مالی قادر به آزاد کردن برده باشد اما برده‌ای برای این کار پیدا نشود- همان گونه که در عصر ما چنین است- لذا جهانی و جاودانگی بودن اسلام ایجاب می‌کند که در مرحله بعد جانشینی برای آزادی بردگان ذکر شود به همین دلیل در آیه مورد بحث می‌فرماید:
«و کسی که توانائی (آزاد کردن برده‌ای) نداشته باشد دو ماه پیاپی قبل از آمیزش روزه بگیرد» (فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا).
این کفاره نیز اثر عمیق بازدارنده‌ای دارد، به علاوه از آنجا که روزه در تصفیه روح و تهذیب نفوس اثر عمیق دارد می‌تواند جلو تکرار این گونه اعمال را در آینده بگیرد.
البته ظاهر آیه این است که هر شصت روز پی در پی انجام شود، و بسیاری از فقهای اهل سنت نیز بر طبق آن فتوا داده‌اند، ولی در روایات ائمه اهل بیت علیهم السّلام آمده است که اگر کمی از ماه دوم را (حتی یک روز) به دنبال ماه اول روزه بگیرد مصداق شهرین متتابعین و دو ماه پی در پی خواهد بود و این تصریح حاکم بر ظهور آیه است.
و از آنجا که بسیاری از مردم نیز قادر به انجام کفّاره دوم یعنی دو ماه متوالی روزه نیستند، جانشین دیگری برای آن ذکر کرده، می‌فرماید: «و کسی که این را هم نتواند شصت مسکین را اطعام کند» (فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً).
ظاهر «اطعام» این است که به اندازه‌ای غذا دهد که در یک وعده سیر شود، اما در روایات اسلامی در یک «مد» طعام (حدود ۷۵۰ گرم) تعیین شده است.
سپس در دنباله آیه بار دیگر به هدف اصلی این گونه کفّارات اشاره کرده، می‌افزاید: «این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید» (ذلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۲۰
آری! جبران گناهان به وسیله کفّارات پایه‌های ایمان را محکم می‌کند، و انسان را نسبت به مقررات الهی علما و عملا پایبند می‌سازد! و در پایان آیه برای این که همه مسلمانان این مسأله را یک امر جدی تلقی کنند می‌گوید: «اینها مرزهای الهی است، و کسانی که با آن مخالفت کنند عذاب دردناکی دارند» (وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ أَلِيمٌ).
قوانین الهی را از این رو «حدود الهی» می‌گویند که عبور از آن مجاز نیست.
چنانکه دیدیم اسلام «ظهار» را به شدّت محکوم کرده، بنابر این هر گاه کسی نسبت به همسرش ظهار کند، همسرش می‌تواند با مراجعه به حاکم شرع او را موظف سازد که یا رسما از طریق طلاق از او جدا شود و یا به زندگی زناشوئی باز گردد، اما پیش از بازگشت باید به ترتیبی که در آیات فوق خواندیم کفّاره بدهد.

### سورهٔ المجادلهٔ(۵۸): آیهٔ ۵ ..... ص : ۱۲۰

(آیه ۵)- آنها که با خدا دشمنی می‌کنند از آنجا که آخرین جمله آیه قبل به همگان اخطار می‌کرد که حدود الهی را رعایت کنند، و از آن تجاوز ننمایند، در اینجا از کسانی سخن می‌گوید که نه تنها از این حدود تجاوز کرده، بلکه به مبارزه با خدا و پیامبر او صلّی اللّه علیه و آله برخاسته‌اند و سرنوشت آنها را در این دنیا و جهان دیگر روشن می‌سازد.

نخست می‌فرماید: «کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند خوار و ذلیل شدند آن گونه که پیشینیان آنها خوار و ذلیل شدند» (إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كُبِتُوا كَما كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ).

سپس می‌افزاید: «ما آیات روشنی نازل کردیم» (وَ قَدْ أَنْزَلْنا آياتٍ بَيِّناتٍ).

بنابر این، به قدر کافی اتمام حجت شده و عذر و بهانه‌ای برای مخالفت باقی نمانده است، و با این حال اگر مخالفت کنند باید مجازات شوند.

نه تنها در این دنیا مجازات می‌شوند بلکه «برای کافران عذاب خوار کننده‌ای (در قیامت) است» (وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ مُهِينٌ).

به هر حال این تهدید الهی در مورد کسانی که در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و قرآن ایستاده بودند به وقوع پیوست، و در جنگهای بدر و خیبر و خندق و غیر آن با ذلت برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۲۱

و شکست رو برو شدند، و سر انجام فتح مکه طومار قدرت و شوکت آنها را در هم پیچید و اسلام در همه جا پیروز گشت.

## سورة المجادلة(۵۸): آیة ۶ ..... ص : ۱۲۱

(آیه ۶)- این آیه در توصیف زمان وقوع عذاب اخروی آنها چنین می‌گوید:

«در آن روز که خداوند همه آنها را بر می‌انگیزد و از اعمالی که انجام دادند با خبر می‌سازد» (يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا).

«اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آنها فراموشش کردند» (أَحْصاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ).

و این خود عذاب دردناکی است که خداوند گناهان فراموش شده آنها را به یادشان می‌آورد و در صحنه محشر در برابر خلایق رسوا می‌شوند.

و در پایان آیه می‌فرماید: «و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است» (وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ).

آری حضور خداوند در همه جا و در هر زمان و در درون و برون ما ایجاب می‌کند که نه فقط اعمال، بلکه نیات و عقاید ما را شمارش کند و در آن روز بزرگ که «یوم البروز» است همه را بازگو فرماید.

## سورة المجادلة(۵۸): آیة ۷ ..... ص : ۱۲۱

(آیه ۷)- سپس برای تأکید بر حضور خداوند در همه جا و آگاهی او بر همه چیز سخن را به مسأله «نجوی» (گفتگوهای در گوشی) می‌کشد، می‌فرماید: «آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه در زمین است می‌داند» (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ).

سپس می‌افزاید: «هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر این که خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر این که خداوند ششمین آنهاست» (ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَةٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ).

«و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن، مگر این که او همراه آنهاست هر جا که باشند» (وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ

مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا).

«سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می‌سازد چرا که خداوند به هر برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۲۲

چیزی داناست» (ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْ‌ءٍ عَلِیمٌ).

منظور از این که خداوند چهارمین یا ششمین آنهاست این است که او در همه جا حاضر و ناظر و از همه چیز آگاه است، و گر نه ذات پاکش نه مکان دارد و نه هرگز توصیف به اعداد می‌شود، بلکه شبیه و نظیر و مثل و مانند ندارد.

## سورة المجادلة(۵۸): آیة ۸ ..... ص : ۱۲۲

### اشاره

(آیه ۸)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۲۲

در مورد این آیه دو شأن نزول نقل شده که هر کدام مربوط به یک قسمت از آیه است.

نخست این که: جمعی از یهود و منافقان در میان خودشان جدا از مؤمنان نجوا می‌کردند و گاه با چشمهای خود اشاره‌های ناراحت کننده‌ای به مؤمنان داشتند، و همین باعث غم و اندوه مؤمنان می‌شد، هنگامی که این کار را تکرار کردند مؤمنان شکایت به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نمودند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد که هیچ کس در برابر مسلمانان با دیگری نجوا نکند، اما آنها گوش ندادند، باز هم تکرار کردند، آیه نازل شد (و آنها را سخت بر این کار تهدید کرد).

همچنین نقل شده که: گروهی از یهود خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و به جای «السّلام علیک» گفتند: «السّام علیک یا ابا القاسم» (که مفهومش مرگ بر تو یا ملالت و خستگی بر تو باد، است).

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در جواب آنها فرمود: «و علیکم همین بر شما باد».

عایشه می‌گوید: من متوجه این مطلب شدم و گفتم: «علیکم السّام و لعنکم اللّه و غضب علیکم مرگ بر شما، خدا لعنت کند شما را، و غضب کند»! پیامبر به من فرمود: مدارا کن و از خشونت و بدگوئی بپرهیز.

گفتم: مگر نمی‌شنوی می‌گویند: «مرگ بر تو»! فرمود: مگر تو هم نشنیدی که من در جواب «علیکم» گفتم! اینجا بود که خداوند آیه نازل کرد که هنگامی که این گروه نزد شما می‌آیند تحیتی می‌گویند که خدا چنان تحیتی به شما نگفته است.

### تفسیر: ..... ص : ۱۲۲

«نجوا» از شیطان است! در اینجا همچنان ادامه بحثهای نجواست.

نخست می‌فرماید: «آیا ندیدی کسانی را که از نجوا [- سخنان در گوشی] نهی برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۲۳

شدند سپس به کاری که از آن نهی شده بودند باز می‌گردند، و برای انجام گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا به نجوا

می‌پردازند» (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوى ثُمَّ يَعُودُونَ لِما نُهُوا عَنْهُ وَ يَتَناجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ).
از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که قبلا به آنها هشدار داده شده بود که از نجوا بپرهیزند کاری که ذاتا تولید نگرانی و بدگمانی در دیگران می‌کند.
در ادامه این سخن به یکی دیگر از اعمال خلاف منافقان و یهود اشاره کرده، می‌فرماید: «و هنگامی که نزد تو می‌آیند تو را تحیّتی (و خوشامدی) می‌گویند که خدا به تو نگفته است» (وَ إِذا جاؤُكَ حَيَّوْكَ بِما لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ).
منظور از «تحیت الهی» در این آیه همان جمله «السّلام علیک»، یا «سلام اللّه علیک» می‌باشد که شبیه آن در آیات قرآن در مورد پیامبران و بهشتیان و غیر آنها کرارا آمده است: از جمله در آیه ۱۸۱ سوره صافات می‌خوانیم: «و سلام علی المرسلین سلام بر تمام رسولان پروردگار».
سپس می‌افزاید: آنها نه فقط مرتکب این گناهان بزرگ می‌شوند، بلکه آن چنان از باده غرور سرمست هستند که «در دل می‌گویند: (اگر اعمال ما بد است پس) چرا خداوند ما را به خاطر گفته‌هایمان عذاب نمی‌کند»؟! (وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِما نَقُولُ).
به این ترتیب هم عدم ایمان خود را به نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ثابت کردند و هم عدم ایمان به احاطه علمی خداوند.
ولی قرآن در یک جمله کوتاه به آنها چنین پاسخ می‌گوید: «جهنم برای آنان کافی است (و نیازی به مجازات دیگر نیست، همان جهنمی که به زودی) وارد آن می‌شوند و چه بد فرجامی است» (حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصِيرُ).
البته این تعبیر نفی عذاب دنیوی را در باره آنها نمی‌کند.

## سورة المجادلة(۵۸): آية ۹ ..... ص : ۱۲۳

(آیه ۹)- و از آنجا که مؤمنان نیز گهگاه به خاطر ضرورتها یا تمایلاتی به نجوا می‌پرداختند در این آیه روی سخن را به آنها کرده، و برای این که در این کار آلوده به گناهان منافقان و یهود نشوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۲۴
هنگامی که نجوا می‌کنید به گناه و تعدی و نافرمانی رسول (خدا) نجوا نکنید، (محتوای نجوای شما باید پاک و الهی باشد) به کار نیک و تقوا نجوا کنید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَناجَيْتُمْ فَلا تَتَناجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَناجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوى).
«و از خدائی که همگی نزد او جمع می‌شوید بپرهیزید» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ).
از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که اصل نجوا اگر در میان مؤمنان باشد، سوء ظنی برنیانگیزد، تولید نگرانی نکند و محتوای آن توصیه به نیکیها و خوبیها باشد مجاز است.

## سورة المجادلة(۵۸): آية ۱۰ ..... ص : ۱۲۴

(آیه ۱۰)- لذا در این آیه می‌افزاید: «نجوا تنها از سوی شیطان است» (إِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّيْطانِ).
«می‌خواهد با آن مؤمنان را غمگین سازد» (لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا).
«ولی (باید بدانند که شیطان) نمی‌تواند هیچ گونه ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا» (وَ لَيْسَ بِضارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ).

چرا که هر مؤثری در عالم هستی است تأثیرش به فرمان خداست.

«پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند» و از هیچ چیز جز او نترسند و بر غیر او دل ننهند (وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ).

بدین ترتیب «نجوا» گاه حرام است و این در صورتی است که موجب اذیت و آزار و هتک حیثیت مسلمانی گردد و چنین نجوائی نجوای شیطانی است که هدفش غمگین ساختن مؤمنان است.

در مقابل گاه حکم وجوب به خود می‌گیرد، و این در صورتی است که مسأله سری لازمی در میان باشد که افشای آن خطرناک، و عدم ذکر آن نیز موجب تضییع حق و یا خطری برای اسلام و مسلمین است.

و گاه متصف به استحباب می‌شود و آن در جائی است که انسان برای انجام کارهای نیک و بر و تقوا به سراغ آن رود، و همچنین حکم کراهت و اباحه. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۲۵

ولی اصولا هرگاه هدف مهمتری در کار نباشد نجوا کردن کار پسندیده‌ای نیست، و بر خلاف آداب مجلس است زیرا نوعی بی‌اعتنائی یا بی‌اعتمادی نسبت به دیگران محسوب می‌شود.

## سورة المجادلة(۵۸): آية ۱۱ ..... ص : ۱۲۵

### اشاره

(آیه ۱۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۲۵

نقل کرده‌اند که: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در یکی از روزهای جمعه در «صفّه» (سکوی بزرگی که در کنار مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قرار داشت) نشسته بود و گروهی نزد حضرت حاضر بودند، و جا تنگ بود، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عادتش این بود که مجاهدان بدر را اعم از مهاجر و انصار احترام فراوان می‌کرد، در این هنگام گروهی از بدریون وارد شدند، در حالی که دیگران قبل از آنها اطراف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را پر کرده بودند، هنگامی که مقابل پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند سلام کردند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پاسخ فرمود سپس به حاضران سلام کردند آنها نیز پاسخ گفتند، آنها روی پای خود ایستاده بودند، و منتظر بودند حاضران به آنها جا دهند ولی هیچ کس تکان نخورد! این امر بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سخت آمد، رو به بعضی از کسانی که اطراف او نشسته بودند کرد و فرمود: فلان و فلانی برخیزید، چند نفر را از جا بلند کرد تا واردین بنشینند (و این در حقیقت نوعی ادب آموزی و درس احترام گذاردن به پیش کسوتان در ایمان و جهاد بود.)

ولی این مطلب بر آن چند نفر که از جا برخاستند ناگوار آمد، منافقان گفتند:

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسم عدالت را رعایت نکرد! در اینجا آیه نازل شد و قسمتی از آداب نشستن در مجالس را برای آنها شرح داد.

**تفسیر: ..... ص : ۱۲۵**

احترام به پیش کسوتان در مجالس در تعقیب دستوری که در آیات گذشته در مورد ترک نجوا در مجالس، و محدود ساختن آن به موارد معین آمده، در این آیه یکی دیگر از آداب مجلس را بازگو کرده، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به شما گفته شود:
مجلس را وسعت بخشید (و به تازه واردها جا دهید) وسعت بخشید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا).
که اگر چنین کنید: «خداوند (بهشت را) برای شما وسعت می‌بخشد» و در برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۲۶
این جهان نیز به قلب و جان و رزق و روزی شما وسعت می‌دهد (یفسح الله لکم).
و از آنجا که گاهی مجلس آن چنان مملوّست که بدون برخاستن بعضی جا برای دیگران پیدا نمی‌شود، و یا اگر جائی پیدا می‌شود مناسب حال آنها نیست در ادامه آیه می‌افزاید: «و هنگامی که گفته شود: برخیزید برخیزید» (و اذا قیل انشزوا فانشزوا).
نه تعلل جوئید و نه به هنگامی که بر می‌خیزید ناراحت شوید، چرا که گاه تازه واردها از شما برای نشستن سزاوارترند به خاطر خستگی مفرط، یا کهولت سن، و یا احترام خاصی که دارند، و یا جهات دیگر.
سپس به بیان پاداش انجام این دستور الهی پرداخته می‌افزاید: اگر چنین کنید «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنها داده شده درجات عظیمی می‌بخشد» (یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات).
اشاره به این که اطاعت این دستورات دلیل بر ایمان و علم و آگاهی است، و نیز اشاره به این که اگر پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به بعضی دستور داد از جا برخیزند و به تازه واردان جا دهند برای یک هدف مقدس الهی و احترام به پیشگامان در ایمان و علم بوده است.
و از آنجا که گروهی این آداب را با طیب خاطر و از صمیم دل انجام می‌دهند، و گروه دیگری با کراهت و ناخشنودی، یا برای ریا و تظاهر، در پایان آیه می‌افزاید:
«و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (و الله بما تعملون خبیر).
این آیه نشان می‌دهد آنچه مقام آدمی را نزد خدا بالا می‌برد، دو چیز است:
ایمان و علم.

**سورة المجادلة(۵۸): آیة ۱۲ ..... ص : ۱۲۶**

**اشاره**

(آیه ۱۲)

**شأن نزول: ..... ص : ۱۲۶**

نقل کرده‌اند: جمعی از اغنیاء خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌آمدند و با او نجوا می‌کردند (این کار علاوه بر این که وقت گرانبهای پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله را می‌گرفت مایه نگرانی مستضعفین و موجب امتیازی برای اغنیاء بود) در اینجا این آیه نازل شد و به آنها دستور داد که قبل از نجوا کردن با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله صدقه‌ای به مستمندان بپردازند، اغنیاء وقتی چنین دیدند از نجوا خودداری کردند. آیه بعد نازل برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۲۷
شد (و آنها را ملامت کرد و حکم آیه اول را نسخ نمود) و اجازه نجوا به همگان داد- ولی نجوا در مورد کار خیر و اطاعت پروردگار.

### تفسیر: ..... ص : ۱۲۷

یک آزمون جالب! در بخشی از آیات گذشته سخن از مسأله نجوا بود، باز همین بحث را ادامه داده، نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید پیش از نجوایتان صدقه‌ای در راه خدا بدهید» (یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقهٔ).
سپس می‌افزاید: «این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است» (ذلک خیر لکم و اطهر).
این صدقه هم برای متمکنان «خیر» بود، زیرا موجب ثوابی می‌شد، و هم برای نیازمندان، چرا که وسیله کمکی به آنها محسوب می‌گشت.
و اما «اطهر» بودنش از این نظر بود که قلوب اغنیا را از حب مال می‌شست، و قلوب نیازمندان را از کینه و ناراحتی.
ولی از آنجا که اگر وجوب صدقه قبل از نجوا عمومیت می‌داشت فقرا از طرح مسائل مهم یا نیازهای خود در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به صورت نجوا محروم می‌شدند، در ذیل آیه حکم صدقه را از این گروه برداشته، می‌فرماید: «و اگر توانائی نداشته باشید خداوند آمرزنده و مهربان است» (فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم).
و به این ترتیب آنها که تمکن مالی داشتند دادن صدقه قبل از نجوا برای آنان واجب بود، و آنها که نداشتند بدون آن می‌توانستند با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نجوا کنند.

### سورهٔ المجادلهٔ(۵۸): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۱۲۷

(آیه ۱۳)- جالب این که دستور فوق تأثیر عجیبی گذاشت و آزمون جالبی شد و همگی جز یک نفر از دادن صدقه و نجوا خودداری کردند، و او امیر مؤمنان علی علیه السّلام بود اینجا بود که آنچه لازم بود روشن شود شد و آنچه باید مسلمانان از این دستور بفهمند و درس گیرند گرفتند.
لذا آیه مورد بحث نازل گردید و این حکم را نسخ کرد و فرمود: «آیا ترسیدید برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۲۸
فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید»؟! (أ أشفقتم أن تقدموا بین یدی نجواکم صدقات).
معلوم می‌شود حب مال در دل شما از علاقه به نجوای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بیشتر است، و نیز معلوم می‌شود در این نجواها غالبا مسائل حیاتی مطرح نمی‌شد، و گر نه چه مانعی داشت که این گروه قبل از نجوا صدقه‌ای می‌دادند و نجوا می‌کردند، بخصوص این که مقدار خاصی برای صدقه نیز تعیین نشده بود و می‌توانستند با مبلغ کمی این مشکل را حل کنند.

سپس می‌افزاید: «اکنون که این کار را نکردید (و خود به تقصیر خویشتن پی بردید) و خداوند توبه شما را پذیرفت، نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید، و خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید، و (بدانید) خداوند از آنچه انجام می‌دهید با خبر است» (فاذ لم تفعلوا و تاب الله علیکم فاقیموا الصلاهٔ و آتوا الزکاهٔ و اطیعوا الله و رسوله و الله خبیر بما تعملون).

### سورهٔ المجادلهٔ(۵۸): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۱۲۸

(آیه ۱۴)- حزب شیطان! در اینجا بخشی از توطئه‌های منافقان را بر ملا می‌سازد، و آنها را با نشانه‌هایشان به مسلمانان معرفی می‌کند، و ذکر این معنی بعد از آیات نجوا شاید به این مناسبت است که در میان نجوا کنندگان با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله افراد منافقی نیز وجود داشتند که از این کار به عنوان پوششی برای توطئه‌های خود و اظهار نزدیکی به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله استفاده می‌کردند همین امر سبب شد که قرآن به صورت یک امر کلی با آن برخورد کند.
نخست می‌فرماید: «آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با گروهی که مورد غضب خدا بودند ریختند»؟! (ا لم تر الی الذین تولوا قوما غضب الله علیهم).
سپس می‌افزاید: «آنها نه از شما هستند و نه از آنان» یهود (ما هم منکم و لا منهم).
نه در مشکلات و گرفتاریها یاور شما هستند، و نه دوست صمیمی آنها، بلکه منافقانی هستند که هر روز چهره عوض می‌کنند، و هر لحمه به شکلی در می‌آیند.
باز در ادامه همین سخن می‌افزاید: «سوگند دروغ یاد می‌کنند (که از شما برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۲۹
هستند) در حالی که خودشان می‌دانند» دروغ می‌گویند (و یحلفون علی الکذب و هم یعلمون).
این راه و رسم منافقان است که پیوسته برای پوشانیدن چهره زشت و منفور خود به سوگندهای دروغ پناه می‌برند، در حالی که عملشان بهترین معرف آنهاست.

### سورهٔ المجادلهٔ(۵۸): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۱۲۹

(آیه ۱۵)- بعد به عذاب دردناک این منافقان لجوج اشاره کرده، می‌فرماید:
«خداوند عذاب شدیدی برای آنها فراهم ساخته است» (اعد الله لهم عذابا شدیدا).
و بدون شک این عذاب عادلانه است «چرا که آنها اعمال بدی انجام می‌دادند» (انهم ساء ما کانوا یعملون).

### سورهٔ المجادلهٔ(۵۸): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۱۲۹

(آیه ۱۶)- سپس برای توضیح بیشتر در مورد نشانه‌های این منافقان می‌گوید: «آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا باز داشتند» (اتخذوا ایمانهم جنهٔ فصدوا عن سبیل الله).
قسم یاد می‌کنند که مسلمانند و هدفی جز اصلاح ندارند در حالی که زیر پوشش این قسم به انواع فساد و خرابکاری و توطئه مشغولند، و در حقیقت از نام مقدس خدا برای جلوگیری از راه خدا بهره می‌گیرند.
و در پایان آیه می‌افزاید: «از این رو برای آنان عذاب خوار کننده‌ای است» (فلهم عذاب مهین).
آنها می‌خواستند با این سوگندهای دروغین آبرو برای خود فراهم کنند ولی خدا آنها را به عذاب خوار کننده و شدیدی مبتلا

می‌سازد.

### سورة المجادلة(۵۸): آیة ۱۷ ..... ص : ۱۲۹

(آیه ۱۷)- و از آنجا که منافقان غالبا به اموال و فرزندان (سرمایه‌های اقتصادی و نیروهای انسانی) خود برای حل مشکلات تکیه می‌کنند قرآن در این آیه می‌گوید، «هرگز اموال و اولادشان، آنها را از عذاب الهی حفظ نمی‌کند» (لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم من الله شیئا).

بلکه همین اموال طوق لعنتی برگردن آنها می‌شود و مایه عذاب دردناکشان.

و باز در پایان آیه آنها را با این جمله تهدید می‌کند: «آنها اهل آتشند و جاودانه در آن می‌مانند» (اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۳۰

### سورة المجادلة(۵۸): آیة ۱۸ ..... ص : ۱۳۰

(آیه ۱۸)- و عجب این که این منافقان در قیامت هم دست از منافقگری خود بر نمی‌دارند چنانکه در این آیه می‌فرماید: به خاطر بیاورید «روزی را که خداوند همه آنها را بر می‌انگیزد (و اعمالشان را بر آنها عرضه می‌دارد و در دادگاه عدلش از آنها سؤال می‌کند) ولی آنان برای خدا نیز سوگند (دروغ) یاد می‌کنند همان گونه که (امروز) برای شما یاد می‌کنند» (یوم یبعثهم الله جمیعا فیحلفون له کما یحلفون لکم).

قیامت تجلیگاه اعمال و روحیات انسان در این دنیاست، و از آنجا که منافقان این روحیه را همراه خود به قبر و برزخ برده‌اند در صحنه قیامت نیز آشکار می‌شود، و بر طبق عادت گذشته سوگند دروغین یاد می‌کنند.

سپس می‌افزاید: «و گمان می‌کنند کاری می‌توانند انجام دهند» (و یحسبون انهم علی شیء). ولی این یک پندار موهوم و خیالی خام بیش نیست! و سر انجام آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «بدانید آنها دروغگویانند» (الا انهم هم الکاذبون).

و به این ترتیب کوس رسوائی آنها را همه جا می‌زنند.

### سورة المجادلة(۵۸): آیة ۱۹ ..... ص : ۱۳۰

(آیه ۱۹)- در این آیه سرنوشت نهائی این منافقان تیره‌دل را چنین بیان می‌کند: «شیطان بر آنها مسلط شده، و یاد خدا را از خاطر آنها برده است» (استحوذ علیهم الشیطان فانساهم ذکر الله).

به همین دلیل «آنان حزب شیطانند» (اولئک حزب الشیطان).

«بدانید حزب شیطان زیانکارانند» (ألا ان حزب الشیطان هم الخاسرون).

آری! منافقان دروغگو و مغرور به مال و مقام سرنوشتی جز این ندارند که دربست در اختیار شیطان و وسوسه‌های او قرار می‌گیرند، و خدا را بکلی فراموش می‌کنند، نه تنها منحرف می‌شوند که در زمره عمّال شیطان و اعوان و انصار لشکر و حزب او برای گمراه ساختن دیگران قرار می‌گیرند.

### سورة المجادلة(۵۸): آية ۲۰ ..... ص : ۱۳۰

(آیه ۲۰)- در ادامه بیان صفات و نشانه‌های منافقان در اینجا که آخرین آیات سوره مجادله است نشانه‌های دیگری از آنها را مطرح می کند، و سرنوشت حتمی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۳۱
آنها را که شکست و نابودی است روشن می‌سازد.
نخست می‌فرماید: «کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می کنند آنها در زمره ذلیل‌ترین افرادند» (ان الذین یحادون الله و رسوله اولئك فی الاذلین).

### سورة المجادلة(۵۸): آية ۲۱ ..... ص : ۱۳۱

(آیه ۲۱)- این آیه در حقیقت دلیلی است برای این معنی، می‌فرماید: «خدا چنین مقرّر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم» (کتب الله لاغلبن انا و رسلی).
و هیچ شك و تردیدی در آن نیست.
«چرا (چنین نباشد، در حالی) که خداوند قوی و شکست ناپذیر است» (ان الله قوی عزیز).
به همان اندازه که خداوند قدرتمند است دشمنانش ضعیف و ذلیلند، و اگر می‌بینیم در آیه قبل تعبیر به «اذلّین» (ذلیل‌ترین افراد) شده دلیلش همین بوده است.
در طول تاریخ این پیروزی فرستادگان الهی در چهره‌های گوناگونی نمایان شده: در عذابهای مختلفی همچون طوفان نوح، و صاعقه عاد و ثمود، و زلزله‌های ویرانگر قوم لوط، و مانند آن، و در پیروزی در جنگهای مختلف، مانند غزوات «بدر» و «حنین» و فتح «مکه» و سایر غزوات پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله.
و از همه مهمتر پیروزی منطقی آنها بر مکاتب شیطانی و دشمنان حق و عدالت بوده است.

### سورة المجادلة(۵۸): آية ۲۲ ..... ص : ۱۳۱

(آیه ۲۲)- در این آیه که آخرین آیه از سوره مجادله، و از کوبنده‌ترین آیات قرآن است، به مؤمنان هشدار می‌دهد که جمع میان «محبت خدا» و «محبت دشمنان خدا» در یك دل ممکن نیست، و باید از میان این دو یکی را برگزینند، اگر راستی مؤمنند باید از دوستی دشمنان خدا بپرهیزند و الا ادعای مسلمانی نکنند! می‌فرماید: «هیچ گروهی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند» (لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم).
محبت پدران و فرزندان و برادران و اقوام بسیار خوب است، و نشانه زنده برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۳۲
بودن عواطف انسانی است، اما هنگامی که این محبت رو در روی محبت خدا قرار گیرد ارزش خود را از دست می‌دهد.
سپس به پاداشهای بزرگ این گروه که قلبشان بطور کامل در اختیار عشق خداست پرداخته، و پنج موضوع را که بعضی به صورت امداد و توفیق است، و بعضی به صورت نتیجه و سر انجام کار بیان می کند.
در بیان قسمت اول و دوم می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دلهایشان نوشته، و با روحی از ناحیه

خودش آنان را تقویت فرموده است» (اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه).
و در سومین مرحله می‌فرماید: «خداوند آنها را در باغهائی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند» (و یدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها).
و در چهارمین مرحله می‌افزاید: «خداوند از آنها خشنود است و آنها نیز از خداوند خشنودند» (رضی الله عنهم و رضوا عنه).
در برابر مواهب مادّی قیامت و جنات و حور و قصور این بزرگترین پاداش روحانی است که به این گروه از مؤمنان داده می‌شود.
احساس رضایت مولا- و معبودشان که آنها را پذیرفته، لذتبخش‌ترین احساسی است که به آنها دست می‌دهد، و نتیجه‌اش خشنودی کامل آنها از خداست.
و در آخرین مرحله به صورت یک اعلام عمومی- که حاکی از نعمت و موهبت دیگری است- می‌فرماید: «آنها حزب اللّه‌اند، بدانید حزب اللّه پیروزان و رستگارانند» (اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون).
نه تنها پیروزی در سرای دیگر و نیل به انواع نعمتهای مادی و معنوی در قیامت، بلکه همان گونه که در آیات قبل آمد در این دنیا نیز به لطف الهی بر دشمنان پیروزند، و در پایان جهان نیز حکومت حق و عدالت در دست آنهاست.
«پایان سوره مجادله»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۳۳

## سوره حشر [۵۹] ..... ص : ۱۳۳

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۲۴ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۱۳۳

این سوره- که بیشتر ناظر به داستان مبارزه مسلمانان با جمعی از یهود به نام «یهود بنی نضیر» است- از سوره‌های مهم و بیدارگر و تکان دهنده قرآن مجید است، و تناسب بسیار نزدیکی با آخرین آیات سوره قبل دارد که وعده پیروزی در آن به «حزب اللّه» داده شده است.
محتوای این سوره را می‌توان در شش بخش خلاصه کرد:
در بخش اول که تنها یک آیه است سخن از تسبیح و تنزیه عمومی موجودات در برابر خداوند عظیم و حکیم است.
در بخش دوم که از آیه ۲ تا ۱۰ می‌باشد ماجرای درگیری مسلمانان را با یهود پیمان شکن مدینه بازگو می‌کند.
در بخش سوم که از آیه ۱۱ تا ۱۷ را تشکیل می‌دهد داستان منافقان مدینه آمده است که با یهود در این برنامه همکاری نزدیک داشتند.
بخش چهارم مشتمل بر یک سلسله اندرزها و نصایح کلی نسبت به عموم مسلمانان است.
بخش پنجم که فقط یک آیه است، توصیف بلیغی است از قرآن.

و بالاخره در بخش ششم قسمت مهمی از اوصاف جمال و جلال خدا و اسماء حسنای او را بر می‌شمرد که به انسان در طریق معرفة اللّه کمک شایان می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۳۴
ضمنا نام این سوره از آیه دوم آن گرفته شده که سخن از «حشر» یعنی اجتماع یهود برای کوچ کردن از مدینه، و یا حشر مسلمین برای بیرون راندن آنها به میان آمده است.
و بالاخره این سوره نیز یکی از سوره‌های «مسبّحات» است، که با تسبیح خداوند شروع شده، و اتفاقا پایان آن نیز با تسبیح الهی است.

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۱۳۴

در حدیثی از پیغمبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «هر کس سوره حشر را بخواند تمام بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و حجاب و آسمانها و زمینهای هفتگانه و حشرات و بادها و پرندگان و درختان و جنبندگان و خورشید و ماه و فرشتگان همگی بر او رحمت می‌فرستند، و برای او استغفار می‌کنند، و اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد شهید مرده است».
بدون شک اینها همه آثار اندیشه در محتوای سوره است که از قرائت آن ناشی می‌شود و در زندگی انسان پرتو افکن می‌گردد.
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة الحشر(۵۹): آیة ۱ ..... ص : ۱۳۴

### اشاره

(آیه ۱)

## شأن نزول: ..... ص : ۱۳۴

در مورد نزول پنج آیه اول این سوره شأن نزول مفصلی ذکر کرده‌اند که فشرده آن چنین است:
در سرزمین مدینه سه گروه از یهود زندگی می‌کردند «بنی نضیر» و «بنی قریظه» و «بنی قینقاع» و گفته می‌شود که آنها اصلا اهل حجاز نبودند ولی چون در کتب مذهبی خود خوانده بودند که پیامبری از سرزمین مدینه ظهور می‌کند به این سرزمین کوچ کردند، و در انتظار این ظهور بزرگ بودند.
هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به مدینه هجرت فرمود با آنها پیمان عدم تعرض بست، ولی آنها هر زمان فرصتی یافتند از نقض این پیمان فروگذار نکردند.
از جمله این که بعد از جنگ «احد»- غزوه احد در سال سوم هجرت واقع شد- «کعب بن اشرف» با چهل مرد سوار از یهود به مکّه آمدند و یکسر به سراغ برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۳۵
قریش رفتند و با آنها عهد و پیمان بستند که همگی متحدا بر ضد محمّد صلّی اللّه علیه و آله پیکار کنند.

این خبر از طریق وحی به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسید.
دیگر این که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روزی با چند نفر از بزرگان و یارانش به سوی قبیله بنی نضیر که در نزدیکی مدینه زندگی می‌کردند آمد و می‌خواست از آنها کمک یا وامی بگیرد، و شاید پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و یارانش می‌خواستند در زیر این پوشش وضع «بنی نضیر» را از نزدیک بررسی کنند، مبادا مسلمانان غافلگیر شوند.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در بیرون قلعه یهود بود و با «کعب بن اشرف» در این زمینه صحبت کرد، در این هنگام در میان یهودیان بذر توطئه‌ای پاشیده شد، و با یکدیگر گفتند:
یک نفر پشت بام رود و سنگ عظیمی بر او بیفکند و ما را از دست این مرد راحت کند! یکی از یهود اعلام آمادگی کرد و به پشت بام رفت.
رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از طریق وحی آگاه شد برخاست و به مدینه آمد، و اینجا بود که پیمان شکنی یهود بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مسلم شد، و دستور آماده باش برای جنگ به مسلمانان داد.
در بعضی از روایات نیز آمده که یکی از شعرای بنی نضیر به هجو و بدگوئی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پرداخت و این خود دلیل دیگری بر پیمان شکنی آنها بود.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای این که ضربه کاری قبلا به آنها بزند به «محمّد بن مسلمه» که با «کعب بن اشرف» بزرگ یهود آشنائی داشت دستور داد او را به هر نحو بتواند به قتل برساند و او با مقدماتی این کار را کرد.
کشته شدن «کعب بن اشرف» تزلزلی در یهود ایجاد کرد. به دنبال آن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دستور داد مسلمانان برای جنگ با این قوم پیمان شکن حرکت کنند، هنگامی که آنها با خبر شدند، به قلعه‌های مستحکم و دژهای نیرومند خود پناه بردند، و درها را محکم بستند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد بعضی درختان نخل را که نزدیک قلعه‌ها بود بکنند یا بسوزانند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۳۶
این کار فریاد یهود را بلند کرد گفتند: ای محمّد! تو پیوسته از این گونه کارها نهی می‌کردی، پس این چه برنامه‌ای است؟
آیه پنجم این سوره نازل شد و به آنها پاسخ گفت که این یک دستور خاص الهی بود.
محاصره چند روز طول کشید و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای پرهیز از خونریزی به آنها پیشنهاد کرد که سرزمین مدینه را ترک گویند آنها نیز پذیرفتند، مقداری از اموال خود را برداشته و بقیه را رها کردند باقیمانده اموال و اراضی و باغات و خانه‌های آنها به دست مسلمانان افتاد.

**تفسیر: ..... ص : ۱۳۶**

این سوره با تسبیح و تنزیه خداوند و بیان عزت و حکمت او شروع می‌شود، می‌فرماید: «آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گوید، و او عزیز و حکیم است» (سبح للّه ما فی السماوات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم).
و این در حقیقت مقدمه‌ای است برای بیان سرگذشت یهود «بنی نضیر» همانها که در شناخت خدا و صفاتش گرفتار انواع انحرافات بودند.
تسبیح عمومی موجودات زمین و آسمان اعم از فرشتگان و انسانها و حیوانات و گیاهان و جمادات ممکن است با زبان قال باشد یا با زبان حال، چرا که نظام شگفت انگیزی که در آفرینش هر ذره‌ای به کار رفته با زبان حال بیانگر علم و قدرت و

عظمت و حکمت خداست.
و از سوی دیگر به عقیده جمعی از دانشمندان هر موجودی در عالم خود سهمی از عقل و درک و شعور دارد هر چند ما از آن آگاه نیستیم، و به همین دلیل با زبان خود تسبیح خدا می‌گوید، هر چند گوش ما توانایی شنوائی آن را ندارد.

### سورة الحشر(۵۹): آیهٔ ۲ ..... ص : ۱۳۶

(آیه ۲)- بعد از بیان این مقدمه به داستان رانده شدن یهود بنی نضیر از مدینه پرداخته، می‌فرماید: «او (خداوند) کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند»! (هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من دیارهم لاول الحشر). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۳۷
منظور از «حشر» در اینجا اجتماع و حرکت مسلمانان از مدینه به سوی قلعه‌های یهود، و یا اجتماع یهود برای مبارزه با مسلمین است، و از آنجا که این نخستین اجتماع در نوع خود بود در قرآن به عنوان «لأوّل الحشر» نامیده شده، و این خود اشاره لطیفی است به برخوردهای آینده با یهود «بنی نضیر» و یهود «خیبر» و مانند آنها.
سپس می‌افزاید: «شما هرگز گمان نمی‌کردید که آنها (از این دیار) خارج شوند و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آنان را از عذاب الهی مانع می‌شود» (ما ظننتم ان یخرجوا و ظنوا انهم مانعتهم حصونهم من الله).
آنها چنان مغرور و از خود راضی بودند که تکیه‌گاهشان دژهای نیرومند و قدرت ظاهریشان بود، ولی از آنجا که خدا می‌خواست بر همه روشن سازد که چیزی در برابر اراده او قدرت مقاومت ندارد حتی بدون آن که جنگی رخ دهد آنها را از آن سرزمین بیرون راند! لذا در ادامه آیه می‌فرماید: «اما خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد، و در دلهایشان ترس و وحشت افکند، به گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند» (فاتاهم الله من حیث لم یحتسبوا و قذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المؤمنین).
آری! خدا این لشکر نامرئی، یعنی لشکر ترس را که در بسیاری از جنگها به یاری مؤمنان می‌فرستاد بر قلب آنها چیره کرد، و مجال هرگونه حرکت و مقابله را از آنها سلب نمود، آنها خود را برای مقابله با لشکر برون آماده کرده بودند بی‌خبر از آن که خداوند لشکری از درون به سراغشان می‌فرستد.
و در پایان آیه به عنوان یک نتیجه گیری کلی می‌فرماید: «پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم»! (فاعتبروا یا اولی الابصار).

### سورة الحشر(۵۹): آیهٔ ۳ ..... ص : ۱۳۷

(آیه ۳)- این آیه می‌افزاید: «و اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرّر داشته بود آنها را در همین دنیا مجازات می‌کرد» (و لو لا ان کتب الله علیهم الجلاء لعذبهم فی الدنیا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۳۸
بدون شک جلای وطن و رها کردن قسمت عمده سرمایه‌هائی که یک عمر فراهم کرده بودند خود برای آنها عذابی دردناک بود.
بنابر این منظور از جمله فوق این است که اگر این عذاب برای آنها مقدر نشده بود عذاب دیگری که همان قتل و اسارت به دست مسلمانان بود بر سر آنها فرود می‌آمد، خدا می‌خواست آنها در جهان آواره شوند، و ای بسا این آوارگی برای آنها دردناکتر بود، زیرا هر وقت به یاد آن همه دژها و خانه‌های مجلل و مزارع و باغات خود می‌افتادند که در دست دیگران است

و خودشان بر اثر پیمان‌شکنی و توطئه بر ضد پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله در مناطق دیگر محروم و سرگردانند گرفتار آزار و شکنجه‌های روحی فراوانی می‌شدند.

اما این تنها عذاب دنیای آنها بود، لذا در پایان این آیه می‌افزاید: «و برای آنها در آخرت نیز عذاب آتش است» (و لهم فی الآخرهٔ عذاب النار).

چنین است دنیا و آخرت کسانی که پشت پا به حق و عدالت زنند و بر مرکب غرور و خودخواهی سوار گردند.

## سورهٔ الحشر(۵۹): آیهٔ ۴ ..... ص : ۱۳۸

(آیه ۴)- و از آنجا که ذکر این ماجرا علاوه بر بیان قدرت پروردگار و حقانیت پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله باید هشداری برای تمام کسانی باشد که اعمالی مشابه یهود بنی نضیر دارند تا مسأله در آنها خلاصه نشود در این آیه مطلب را تعمیم داده، می‌افزاید: «این مجازات (دنیا و آخرت) از آن جهت دامنگیرشان شد که با خدا و رسولش به دشمنی برخاستند» (ذلک بانهم شاقوا الله و رسوله).

«و هر کس به دشمنی با خدا برخیزد (خداوند مجازاتش می‌کند زیرا) خدا مجازات شدیدی دارد» (و من یشاق الله فان الله شدید العقاب).

## سورهٔ الحشر(۵۹): آیهٔ ۵ ..... ص : ۱۳۸

(آیه ۵)- در این آیه به پاسخ ایرادی می‌پردازد که یهود بنی نضیر- چنانکه در شأن نزول نیز گفتیم- به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله متوجه می‌ساختند، در آن موقع که دستور داد قسمتی از نخلهای نزدیک قلعه‌های محکم یهود را ببرند (تا محل کافی برای نبرد باشد، یا برای این که یهود ناراحت شوند و از قلعه‌ها بیرون آیند و درگیری در خارج قلعه روی دهد). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۳۹

آنها گفتند: ای محمّد! مگر تو نبودی که از این گونه کارها نهی می‌کردی؟

آیه نازل شد و گفت: «هر درخت با ارزش نخل را قطع یا آن را به حال خود واگذاشتید همه به فرمان خدا بود»! (ما قطعتم من لینهٔ او ترکتموها قائمهٔ علی اصولها فباذن الله).

«و هدف این بود که فاسقان را خوار و رسوا کنند» (و لیخزی الفاسقین).

## سورهٔ الحشر(۵۹): آیهٔ ۶ ..... ص : ۱۳۹

### اشاره

(آیه ۶)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۳۹

از آنجا که این آیه و آیه بعد نیز تکمیلی است بر آیات گذشته، شأن نزول آن نیز ادامه همان شأن نزول است.

توضیح این که: بعد از بیرون رفتن یهود «بنی نضیر» از مدینه، باغها و زمینهای کشاورزی و خانه‌ها و قسمتی از اموال آنها در مدینه باقی ماند، جمعی از سران مسلمین خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله رسیدند و طبق آنچه از سنت عصر جاهلیت به خاطر داشتند عرض کردند: برگزیده‌های این غنیمت، و یک چهارم آن را برگیر و بقیه را به ما واگذار، تا در میان خود تقسیم کنیم! آیات مورد بحث نازل شد و با صراحت گفت: چون برای این غنائم، جنگی نشده و مسلمانان زحمتی نکشیده‌اند تمام آن تعلق به رسول اللّه (رئیس حکومت اسلامی) دارد و او هرگونه صلاح بداند تقسیم می‌کند.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این اموال را در میان مهاجرین که دستهای آنها در سرزمین مدینه از مال دنیا تهی بود و تعداد کمی از انصار که نیاز شدیدی داشتند تقسیم کرد.

### تفسیر: ..... ص: ۱۳۹

حکم غنائمی که بدون جنگ به دست می‌آید در این آیه حکم غنائم بنی نضیر را بیان می‌کند، و در عین حال روشنگر یک قانون کلی در زمینه تمام غنائمی است که بدون دردسر و زحمت و رنج عائد جامعه اسلامی می‌شود که از آن در فقه اسلامی به عنوان «فیء» یاد شده است.

می‌فرماید: «و آنچه را خدا از آنان [- یهود] به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۴۰

اسبی تاختید، و نه شتری» (و ما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل و لا رکاب).

سپس می‌افزاید: چنان نیست که پیروزیها همیشه نتیجه جنگهای شما باشد، «ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلّط می‌سازد، و خدا بر همه چیز تواناست» (و لکن الله یسلط رسله علی من یشاء و الله علی کل شیء قدیر).

آری! پیروزی بر دشمن سرسخت و نیرومندی همچون یهود بنی نضیر با امدادهای غیبی خداوند صورت گرفت، تا بدانید خداوند بر همه چیز قادر است، اینجاست که مسلمانان می‌توانند در چنین میدانهائی هم درس معرفهٔ اللّه بیاموزند، و هم نشانه‌های حقانیت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را ببینند، و هم برنامه اخلاص و اتکاء به ذات پاک خدا را در تمام مسیر راهشان یاد گیرند.

### سورهٔ الحشر(۵۹): آیهٔ ۷ ..... ص: ۱۴۰

(آیه ۷)- این آیه مصرف «فیئ» را که در آیه قبل آمده است به وضوح بیان می‌کند و به صورت یک قاعده کلی می‌فرماید: «آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است» (ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل).

یعنی این همانند غنائم جنگهای مسلحانه نیست که تنها یک پنجم آن در اختیار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سایر نیازمندان قرار گیرد، و چهار پنجم از آن جنگجویان باشد.

و نیز اگر در آیه قبل گفته شد که تمام آن متعلق به رسول خداست مفهومش این نیست که تمام آن را در مصارف شخصی

صرف کند، بلکه چون رئیس حکومت اسلامی، و مخصوصا مدافع و حافظ حقوق نیازمندان است قسمت عمده را در مورد آنها مصرف می کند.

پس این مصارف ششگانه ذکر اولویتهائی است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مورد اموالی که در اختیار دارد باید رعایت کند، و به تعبیر دیگر پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله این همه ثروت را برای شخص خودش نمی‌خواهد بلکه به عنوان رهبر و رئیس حکومت اسلامی در برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۴۱

هر موردی لازم است مصرف می کند.

این نکته نیز قابل توجه است که این حق بعد از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به امامان معصوم علیهم السّلام و بعد از آنها به نواب آنها یعنی مجتهدان جامع الشرایط می‌رسد، چرا که احکام اسلام تعطیل بردار نیست، و حکومت اسلامی از مهمترین مسائلی است که مسلمانان با آن سر و کار دارند و قسمتی از پایه‌های این حکومت بر مسائل اقتصادی نهاده شده است و بخشی از مسائل اقتصادی اصیل اسلامی همینهاست.

سپس به فلسفه این تقسیم حساب شده پرداخته، می‌افزاید: این به خاطر آن است «تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد» و نیازمندان از آن محروم نشوند! (کی لا یکون دولة بین الاغنیاء منکم).

این آیه یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می کند و آن این که جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به «مالکیت خصوصی» برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروتها متمرکز در دست گروهی محدود نشود که پیوسته در میان آنها دست به دست بگردد.

و در پایان آیه می‌فرماید: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و آنچه نهی کرده خودداری نمائید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است» (و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله ان الله شدید العقاب).

این جمله هر چند در ماجرای غنائم بنی نضیر نازل شده، ولی محتوای آن یک حکم عمومی در تمام زمینه‌ها و برنامه‌های زندگی مسلمانهاست، و سند روشنی است برای حجت بودن سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و بر طبق این اصل همه مسلمانان موظفند اوامر و نواهی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را به گوش جان بشنوند و اطاعت کنند، خواه در زمینه مسائل مربوط به حکومت اسلامی باشد یا غیر آن.

### سورة الحشر(۵۹): آیة ۸ ..... ص : ۱۴۱

(آیه ۸)- سه گروه مهاجران و انصار و تابعان و صفات برجسته هر کدام! قرآن همچنان بحث آیات گذشته پیرامون مصارف ششگانه «فیی‌ء»- اموال برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۴۲

و غنائمی که بدون جنگ عائد مسلمین می‌شود- را ادامه می‌دهد، که در حقیقت تفسیری برای یتیمان و مسکینها و بیش از همه تفسیر «ابن السبیل» است.

می‌فرماید: این اموال «برای فقیران مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند» (للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم و اموالهم).

«آنها فضل خداوند و رضای او را می‌طلبند و خدا و رسولش را یاری می کنند، آنها راستگویانند» (یبتغون فضلا من الله و

رضوانا و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصادقون).
در اینجا سه وصف مهم برای مهاجران نخستین بیان کرده که در «اخلاص» و «جهاد مستمر» و «صدق همه جانبه» خلاصه می‌شود.

### سورة الحشر(۵۹): آیة ۹ ..... ص : ۱۴۲

(آیه ۹)- در این آیه به یکی دیگر از مصارف این اموال پرداخته، و در ضمن آن توصیف بسیار جالب و بلیغی در باره طایفه انصار می‌کند، و بحثی را که در آیه قبل در باره مهاجران بود با آن تکمیل نموده، می‌فرماید: «و برای کسانی است که در این سرا [- سرزمین مدینه] و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند» (و الذین تبوؤا الدار و الایمان من قبلهم).
تعبیر به «تبوّءوا» نشان می‌دهد که انصار نه تنها خانه‌های ظاهری را آماده پذیرائی مهاجران کردند که خانه دل و جان و محیط شهر خود را تا آنجا که می‌توانستند آماده ساختند و اینها همه قبل از هجرت مسلمانان مکه بوده است، و مهم همین است.
سپس به سه توصیف دیگر که بیانگر کل روحیات انصار می‌باشد پرداخته، چنین می گوید: آنها چنان هستند که: «هر مسلمانی را به سویشان هجرت کند دوست می‌دارند» (یحبون من هاجر الیهم).
و در این زمینه تفاوتی میان مسلمانان از نظر آنها نیست، بلکه مهم نزد آنان مسأله ایمان و هجرت است، و این دوست داشتن یک ویژگی مستمر آنها محسوب می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۴۳
دیگر این که: «و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند» (و لا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا).
نه چشم داشتی به غنائمی که به آنها داده شده است دارند، و نه نسبت به آنها حسد می‌ورزند و نه حتی در درون دل احساس نیاز به آنچه به آنها اعطا شده می کنند.
و در مرحله سوم می‌افزاید: «و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند» (و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة).
و به این ترتیب «محبت» و «بلندنظری» و «ایثار» سه ویژگی پرافتخار آنهاست.
«ابن عباس» مفسر معروف اسلامی، می گوید: پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله روز پیروزی بر یهود بنی نضیر به انصار فرمود: «اگر مایل هستید اموال و خانه‌هایتان را با مهاجران تقسیم کنید، و در این غنائم با آنها شریک شوید، و اگر می‌خواهید اموال و خانه‌هایتان از آن شما باشد و از این غنائم چیزی به شما داده نشود»؟! انصار گفتند: هم اموال و خانه‌هایمان را با آنها تقسیم می کنیم، و هم چشم داشتی به غنائم نداریم، و مهاجران را بر خود مقدم می‌شمریم، آیه فوق نازل شد و این روحیه عالی آنها را ستود.
و در پایان آیه برای تأکید بیشتر روی این اوصاف کریمه، و بیان نتیجه آن می‌افزاید: «و کسانی که از بخل و حرص نفس خویش بازداشته شده‌اند، رستگارانند» (و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون).
در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق علیه السّلام فرمود: «شح از بخل شدیدتر است، بخیل کسی است که در مورد آنچه دارد بخل می‌ورزد، ولی شحیح هم نسبت به آنچه در دست مردم است بخل می‌ورزد و هم آنچه خود در اختیار دارد، تا آنجا که هر چه را در دست مردم ببیند آرزو می کند آن را به چنگ آورد، خواه از طریق حلال باشد یا حرام و هرگز قانع به آنچه

خداوند به او روزی داده نیست».

## سورة الحشر(۵۹): آیة ۱۰ ..... ص : ۱۴۳

### اشاره

(آیه ۱۰)- در این آیه سخن از گروه سومی از مسلمین به میان می‌آورد که با برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۴۴
الهام از قرآن مجید در میان ما به عنوان «تابعین» معروف شده‌اند، و بعد از مهاجران و انصار که در آیات قبل سخن از آنها به میان آمد سومین گروه عظیم مسلمین را تشکیل می‌دهند.
می‌فرماید: « (همچنین) کسانی که بعد از آنها [- مهاجران و انصار] آمدند و می گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی» (و الذین جاؤ من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم).
به این ترتیب «خودسازی» و «احترام به پیشگامان در ایمان» و «دوری از کینه و حسد» از ویژگیهای آنهاست.
تعبیر به «اخوان» (برادران) و استمداد از خداوند رءوف و رحیم در پایان آیه همه حاکی از روح محبت و صفا و برادری است که بر کل جامعه اسلامی باید حاکم باشد و هر کس هر نیکی را می‌خواهد تنها برای خود نخواهد.
این آیه تمام مسلمین را تا دامنه قیامت شامل می‌شود، و بیانگر این واقعیت می‌باشد که اموال «فیء» منحصر به نیازمندان مهاجرین و انصار نیست، بلکه سایر نیازمندان مسلمین را در طول تاریخ شامل می‌شود.

### صحابه در میزان قرآن و تاریخ- ..... ص : ۱۴۴

در اینجا بعضی از مفسران بدون توجه به اوصافی که برای هر یک از «مهاجران» و «انصار» و «تابعین» در آیات فوق آمده باز اصرار دارند که همه «صحابه» را بدون استثنا پاک و منزه بشمرند، و کارهای خلافی که احیانا در زمان خود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله یا بعد از او از بعضی از آنان سرزده با دیده اغماض بنگرند، و هر کس را در صف مهاجران و انصار و تابعین قرار گرفته چشم بسته محترم و مقدس بدانند.
در حالی که آیات فوق پاسخ دندان شکنی به این افراد می‌دهد، و ضوابط «مهاجران» راستین و «انصار» و «تابعین» را دقیقا معین می کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۴۵
در «مهاجران» اخلاص، و جهاد، و صدق را می‌شمرد.
و در «انصار» محبت نسبت به مهاجران، و ایثار، و پرهیز از هرگونه بخل و حرص را ذکر می کند.
و در «تابعین» خودسازی و احترام به پیشگامان در ایمان، و پرهیز از هرگونه کینه و حسد را بیان می‌نماید.
بنابر این ما در عین احترام به پیشگامان در خط ایمان پرونده اعمال آنها را چه در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، و چه در طوفانهای شدیدی که بعد از او در جامعه اسلامی در گرفت، دقیقا تحت بررسی قرار می‌دهیم، و بر اساس معیارهائی که در

همین آیات از قرآن دریافته‌ایم، در باره آنها قضاوت و داوری می‌کنیم، پیونـد خود را با آنها که بر سـر عهد و پیمان خود باقی ماندند محکم می‌سازیم، و از آنها که در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله یا بعد از او رابطه خود را گسستند می‌بریم، این است یک منطق صحیح و هماهنگ با حکم قرآن و عقل.

### سورهٔ الحشر(۵۹): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۱۴۵

### اشاره

(آیه ۱۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۴۵

جمعی از منافقان مـدینه مانند «عبد اللّه بن ابیّ» و یارانش مخفیانه کسـی را به سـراغ یهود «بنی نضـیر» فرسـتادند و گفتند: شـما محکم در جای خود بایستیـد، از خانه‌های خود بیرون نروید، و دژهای خود را محکم سازید، ما دو هزار نفر یاور از قوم خود و دیگران داریم و تـا آخرین نفس بـا شـما هستیم، طـایفه بنی قریظه و سـایر هم پیمانهای شـما از قبیله غطفان نیز با شـما همراهی می‌کنند.
همین امر سبب شـد که یهود بنی نضـیر بر مخالفت پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله تشویق شوند، اما در این هنگام یکی از بزرگان بنی نضـیر به نـام «سـلام» به «حی بن اخطب» که سـرپرست برنـامه‌های بنی نضـیر بود گفت: اعتنائی به حرف «عبـد اللّه بن ابی» نکنید، او می‌خواهد شـما را تشویق به جنگ محمد صلّی اللّه علیه و آله کند، و خودش در خانه بنشیند و شما را تسلیم حوادث نماید.
حیی گفت: ما جز دشـمنی محمـد صـلّی اللّه علیه و آله و پیکار با او چیزی را نمی‌شناسـیم، «سـلام» در پاسـخ او گفت: به خدا سوگند من می‌بینم سر انجام ما را از این سرزمین برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۴۶
بیرون می‌کنند، و اموال و شرف ما بر باد می‌رود کودکان ما اسیر، و جنگجویان ما کشته می‌شوند.
این آیه و سه آیه بعد از آن نازل شد که، سر انجام این ماجرا را بازگو می‌کند.

### تفسیر: ..... ص : ۱۴۶

نقش منافقان در فتنه‌های یهود- بعد از بیان ماجرای طایفه یهود «بنی نضـیر» در آیات گذشـته، و شرح حال سه گروه از مؤمنان در اینجا به شرح حال گروه دیگری یعنی منافقان و نقش آنها در این ماجرا می‌پردازد.
نخست روی سـخن را به پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرمایـد: «آیا منافقان را ندیدی که پیوسـته به برادران کافرشان از اهل کتاب می‌گفتنـد: هر گاه شـما را (از وطن) بیرون کننـد ما هم با شـما بیرون خواهیم رفت، و هرگز سـخن هیچ کس را در باره شـما اطاعت نخواهیم کرد، و اگر با شما پیکار شود یاریتان خواهیم نمود» (ا لم تر الی الذین نافقوا یقولون لاخوانهم الذین

کفروا من اهل الکتاب لئن اخرجتم لنخرجن معکم و لا نطیع فیکم احدا ابدا و ان قوتلتم لننصرنکم).
و به این ترتیب این گروه از منافقان به طایفه یهود سه مطلب را قول دادند که در همه دروغ می‌گفتند.
و به همین دلیل قرآن با صراحت می‌گوید: «خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغگویانند» (و الله یشهد انهم لکاذبون).
آری! همیشه منافقان دروغگو بوده‌اند، و غالبا دروغگویان منافقند.

## سورهٔ الحشر(۵۹): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۱۴۶

(آیه ۱۲)- سپس برای توضیح بیشتر در باره دروغگوئی آنها می‌افزاید: «اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی‌روند» (لئن اخرجوا لا یخرجون معهم).
«و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد» (و لئن قوتلوا لا ینصرونهم).
«و اگر (به گفته خود عمل کنند و) یاریشان کنند پشت به میدان کرده فرار می‌کنند»! (و لئن نصروهم لیولن الادبار).
«سپس کسی آنان را یاری نمی‌کند» (ثم لا ینصرون).

## سورهٔ الحشر(۵۹): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۱۴۶

(آیه ۱۳)- در این آیه به تشریح علّت این شکست پرداخته، می‌گوید:
«وحشت از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خداست» (لانتم اشد رهبهٔ فی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۴۷
صدورهم من الله)
. چون از خدا نمی‌ترسند از همه چیز وحشت دارند، مخصوصا از دشمنان مؤمن و مقاومی چون شما.
«این به خاطر آن است که آنها گروهی نادانند» (ذلک بانهم قوم لا یفقهون).

## سورهٔ الحشر(۵۹): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۱۴۷

(آیه ۱۴)- سپس به بیان نشانه روشنی از این ترس درونی پرداخته، می‌افزاید: «آنها هرگز با شما به صورت گروهی نمی‌جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها» (لا یقاتلونکم جمیعا الا فی قری محصنهٔ او من وراء جدر).
آری! آنها چون از دژ ایمان و توکل بر خدا بیرون هستند جز در پناه دیوارها و قلعه‌های محکم جرأت جنگ و رویاروئی با مؤمنان ندارند! سپس می‌افزاید: اما این نه به خاطر آن است که آنها افرادی ضعیف و ناتوان و ناآگاه به فنون جنگند بلکه به هنگامی که درگیری رخ می‌دهد «پیکارشان در میان خودشان شدید است» اما در برابر شما ضعیف (بأسهم بینهم شدید).
و در ادامه همین آیه، به عامل دیگری برای شکست و ناکامی آنها پرداخته، می‌فرماید: به ظاهر آنها که می‌نگری «آنها را متحد می‌پنداری در حالی که دلهایشان پراکنده است، این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند» (تحسبهم جمیعا و قلوبهم شتی ذلک بانهم قوم لا یعقلون).
به این ترتیب انسجام ظاهری افراد بی‌ایمان و پیمان و وحدت نظامی و اقتصادی آنها هرگز نباید ما را فریب دهد، چرا که در پشت این پیمانها و شعارهای وحدت، دلهای پراکنده‌ای قرار دارد، و دلیل آن هم روشن است، زیرا هر کدام حافظ منافع مادی خویشند، و می‌دانیم منافع مادی همیشه در تضاد است، در حالی که وحدت و انسجام مؤمنان بر اساس اصولی است که تضاد

در آن راه ندارد، یعنی اصل ایمان و توحید و ارزشهای الهی.

### سورة الحشر(۵۹): آية ۱۵ ..... ص : ۱۴۷

(آیه ۱۵)- قرآن همچنان بحث پیرامون داستان یهود بنی نضیر و منافقان را ادامه داده، و با دو تشبیه جالب، موقعیت هر کدام از این دو گروه را مشخص می‌سازد. نخست می‌فرماید: داستان یهود بنی نضیر «همچون کسانی است که کمی پیش از آنان بودند (همانها که در این دنیا) طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۴۸
آنها عذابی دردناک است» (کمثل الذین من قبلهم قریبا ذاقوا وبال امرهم و لهم عذاب الیم).
اما این گروه چه کسانی بودند که سرگذشت عبرت انگیزی قبل از ماجرای بنی نضیر داشتند؟
بسیاری از مفسران آن را اشاره به ماجرای یهود «بنی قینقاع» می‌دانند که بعد از ماجرای بدر واقع شد، و منجر به بیرون راندن این گروه از یهود از مدینه گردید، آنها نیز مانند یهود «بنی نضیر» افرادی ثروتمند و مغرور و در میان خود جنگجو بودند، و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مسلمانان را تهدید می‌کردند، ولی سر انجام چیزی جز بدبختی و در به دری در دنیا و عذاب الیم آخرت عائدشان نشد.

### سورة الحشر(۵۹): آية ۱۶ ..... ص : ۱۴۸

( آیه ۱۶)- با طناب پوسیده شیطان به چاه نروید! در این آیه به تشبیهی در باره منافقان پرداخته، می‌گوید: داستان آنها نیز «همچون شیطان است که به انسان گفت: کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم) اما هنگامی که کافر شد گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم» (کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بریء منك انی اخاف الله رب العالمین).
منظور از «انسان» مطلق انسانهائی است که تحت تأثیر شیطان قرار گرفته، فریب وعده‌های دروغین او را می‌خورند و راه کفر می‌پویند، و سر انجام شیطان آنها را تنها گذاشته و از آنان بیزاری می‌جوید! آری! چنین است حال منافقان که دوستان خود را با وعده‌های دروغین و نیرنگ به وسط معرکه می‌فرستند، سپس آنها را تنها گذارده فرار می‌کنند چرا که در نفاق وفاداری نیست.

### سورة الحشر(۵۹): آية ۱۷ ..... ص : ۱۴۸

(آیه ۱۷)- در این آیه نتیجه کار این دو گروه: شیطان و اتباعش و منافقان و دوستانشان از اهل کفر را روشن ساخته، می‌افزاید: «سر انجام کارشان این شد که هر دو در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن می‌مانند، و این است کیفر ستمکاران»! (فکان عاقبتهما انهما فی النار خالدین فیها و ذلک جزاء الظالمین). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۴۹
این یک اصل کلی است که عاقبت همکاری کفر و نفاق، و شیطان و یارانش، شکست و ناکامی و عذاب دنیا و آخرت است، در حالی که همکاری مؤمنان و دوستانشان همکاری مستمر و جاودانی و سر انجامش پیروزی و برخورداری از رحمت واسعه الهی در هر دو جهان است.

### سورهٔ الحشر(۵۹): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۱۴۹

(آیه ۱۸)- در این آیه روی سخن را به مؤمنان کرده، به عنوان یک نتیجه‌گیری از ماجرای شوم و دردناک «بنی نضیر» و منافقان و شیطان، می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) خدا بپرهیزید، و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده»؟ (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد).

در حقیقت سرمایه اصلی انسان در صحنه قیامت کارهائی است که از پیش فرستاده، و گر نه غالبا کسی به فکر انسان نیست که برای او چیزی بعد از مرگ او بفرستد، و یا اگر بفرستند ارزش زیادی ندارد.

سپس بار دیگر برای تأکید می‌افزاید: «از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون).

آری! تقوا و ترس از خداوند سبب می‌شود که انسان برای فردای قیامت بیندیشد، و اعمال خود را پاک و پاکیزه و خالص کند.

### سورهٔ الحشر(۵۹): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۱۴۹

(آیه ۱۹)- این آیه به دنبال دستور به تقوا و توجه به معاد، تأکید بر یاد خدا کرده، چنین می‌فرماید: «و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، و خدا نیز آنها را به خود فراموشی گرفتار کرد» (و لا تکونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم).

خمیر مایه تقوا دو چیز است: یاد خدا یعنی توجه به مراقبت دائمی «اللّه» و حضور او در همه جا و همه حال، و توجه به دادگاه عدل خداوند و نامه اعمالی که هیچ کار صغیر و کبیری وجود ندارد مگر این که در آن ثبت می‌شود، و به همین دلیل توجه به این دو اصل (مبدأ و معاد) در سر لوحه برنامه‌های تربیتی انبیا و اولیاء قرار داشته، و تأثیر آن در پاکسازی فرد و اجتماع کاملا چشمگیر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۵۰

اصولا یکی از بزرگترین بدبختیها و مصائب انسان خود فراموشی است، چرا که ارزشها و استعدادها و لیاقتهای ذاتی خود را که خدا در او نهفته و از بقیه مخلوقات ممتازش ساخته، به دست فراموشی می‌سپرد، و این مساوی با فراموش کردن انسانیت خویش است، و چنین انسانی تا سر حد یک حیوان درّنده سقوط می‌کند، و همّتش چیزی جز خواب و خور و شهوت نخواهد بود! و اینها همه عامل اصلی فسق و فجور بلکه این خود فراموشی بدترین مصداق فسق و خروج از طاعت خداست.

لذا در پایان آیه می‌گوید: «آنها فاسقانند» (اولئک هم الفاسقون).

### سورهٔ الحشر(۵۹): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۱۵۰

(آیه ۲۰)- در این آیه به مقایسه این دو گروه (گروه مؤمنان با تقوا، و متوجه به مبدأ و معاد، و گروه فراموشکاران خدا که گرفتار خود فراموشی شده‌اند) پرداخته، می‌گوید: «هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند» (لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنهٔ).

نه در این دنیا، نه در معارف، نه در نحوه تفکّر، نه در طرز زندگی فردی و جمعی و هدف آن، و نه در آخرت و پاداشهای الهی، خط این دو گروه در همه جا، و همه چیز، از هم جداست، یکی به یاد خدا و قیامت و احیای ارزشهای والای انسانی، و

اندوختن ذخائر برای زندگی جاویدان است، و دیگری غرق شهوات و لذات مادی و گرفتار فراموشی همه چیز و اسیر بند هوی و هوس.

و به این ترتیب انسان بر سر دو راهی قرار دارد یا باید به گروه اول بپیوندد یا به گروه دوم و راه سومی در پیش نیست.

و در پایان آیه به صورت یک حکم قاطع می‌فرماید: «اصحاب بهشت رستگار و پیروزند» (اصحاب الجنة هم الفائزون).

نه تنها در قیامت رستگار و پیروزند که در این دنیا نیز پیروزی و آرامش و نجات از آن آنهاست، و شکست در هر دو جهان نصیب فراموشکاران است.

## سورة الحشر(۵۹): آیة ۲۱ ..... ص : ۱۵۰

(آیه ۲۱)- اگر قرآن بر کوهها نازل می‌شد از هم می‌شکافتند! در تعقیب آیات گذشته که از طرق مختلف برای نفوذ در قلوب انسانها برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۵۱

استفاده می‌کرد، و مسائل سرنوشت ساز انسانها را در زنده‌ترین صورتش بیان نمود در این آیه که ناظر به همه آیات قرآن مجید است پرده از روی این حقیقت بر می‌دارد که نفوذ قرآن بقدری عمیق است که اگر بر کوهها نازل می‌شد آنها را تکان می‌داد، اما عجب از این انسان سنگدل که گاه می‌شنود و تکان نمی‌خورد! نخست می‌فرماید: «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم می‌دیدی در برابر آن خاشع می‌شود، و از خوف خدا می‌شکافد» (لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة اللّه).

«و اینها مثالهائی است که برای مردم می‌زنیم شاید در آن بیندیشید» (و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون).

بعضی این آیه را بر ظاهرش حمل کرده‌اند و گفته‌اند: تمام موجودات این جهان، از جمله کوهها، برای خود نوعی درک و شعور دارند و اگر این آیات بر آنها نازل می‌شد به راستی از هم متلاشی می‌شدند، گواه این معنی را آیه ۷۴ سوره بقره می‌دانند که در توصیف گروهی از یهود می‌گوید: «سپس دلهای شما بعد از این ماجرا سخت شد، همچون سنگ! و یا سخت‌تر! چرا که پاره‌ای از سنگها می‌شکافد و از آنها نهرها جاری می‌شود، و پاره‌ای از آنها شکاف بر می‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا به زیر می‌افتد»!

## سورة الحشر(۵۹): آیة ۲۲ ..... ص : ۱۵۱

(آیه ۲۲)- در آیات بعد به ذکر قسمت مهمی از اوصاف جمال و جلال خدا- که توجه به هر یک در تربیت نفوس و تهذیب قلوب تأثیر عمیق دارد- می‌پردازد، و ضمن سه آیه پانزده صفت و به تعبیر دیگر هجده صفت از اوصاف عظیم او را بر می‌شمرد و هر آیه با بیان توحید الهی و نام مقدس «اللّه» شروع می‌شود که انسان را به عالم نورانی اسماء و صفات حق رهنمون می‌گردد.

می‌فرماید: «او خدائی است که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است و او رحمان و رحیم است» (هو اللّه الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۵۲

در اینجا قبل از هر چیز روی مسأله توحید که خمیرمایه همه اوصاف جمال و جلال و ریشه اصلی معرفت الهی است تکیه می‌کند، و بعد از آن روی علم و دانش او و نسبت به غیب و شهود.

سپس روی رحمت عـامه او که همه خلاـیق را شامـل می‌شود «رحمن» و رحمت خـاصه‌اش که ویژه مؤمنان است «رحیم» تکیه شده، تا به انسان امید بخشد. و او را در راه طولانی تکامل و سیر الی اللّه که در پیش دارد یاری دهد

## سورة الحشر(۵۹): آیة ۲۳ ..... ص : ۱۵۲

(آیه ۲۳)- در ایـن آیـه علاـوه بر تأکیـد روی مسأله توحیـد هشـت وصـف دیگر ذکر کرده، می‌فرمایـد: «او خـدائی اسـت که معبودی جز او نیست» (هو الله الذی لا اله الا هو).

«حاکم و مالک اصلی اوست» (الملک).

«از هر عیب منزه است» (القدوس).

«به کسی ستم نمی‌کند» و همه از ناحیه او در سلامتند (السلام).

سپس می‌افزاید: او برای دوستانش «امنیت بخش است» (المؤمن).

او حافظ و نگاهدارنده و «مراقب (همه چیز) است» (المهیمن).

«او قدرتمندی شکست ناپذیر است» (العزیز).

«که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند» (الجبار).

سپس می‌افزاید: «و شایسته عظمت است» و چیزی برتر و بالاتر از او نیست (المتکبر).

از آنجا که عظمت و بزرگی تنها شایسته مقام خداست این واژه به معنی ممدوحش تنها در باره او به کار می‌رود و هر گاه در غیر مورد او به کار رود به معنی مذموم است.

و در پایان آیه، بار دیگر روی مسأله توحیـد که سـخن با آن آغاز شـده بود تکیه کرده، می‌فرماید: «خداوند منزه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند» (سبحان الله عما یشرکون).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۵۳

## سورة الحشر(۵۹): آیة ۲۴ ..... ص : ۱۵۳

(آیه ۲۴)- و در آخرین آیه سوره در تکمیل این صفات به شش وصف دیگر اشاره کرده، چنین می‌فرماید: «او خداوندی است خالق» (هو الله الخالق).

«آفریننده‌ای بی‌سابقه» (الباری).

«و صورتگری» بی‌نظیر (المصور).

و سـپس از آنجـا که اوصـاف خداونـد منحصـر به این اوصـاف نیست، بلکه اوصافش همچون ذاتش بی‌پایان است، می‌افزایـد: «برای او نامهای نیک است» (له الاسماء الحسنی).

و به همین دلیل از هرگونه عیب و نقص، منزه و مبراست، «و آنچه در آسـمانها و زمین است تسبیـح او می‌گوینـد» و او را از هر عیب و نقصی پاک می‌شمرند (یسبح له ما فی السماوات و الارض).

و سر انجـام برای تأکیـد بیشتر، روی موضوع نظـام آفرینش به دو وصف دیگر از اوصـافش که یکی از آنهـا قبلاـ آمـد، اشاره کرده، می‌فرماید: «و او عزیز و حکیم است» (و هو العزیز الحکیم).

اولی نشانه کمال قدرت او بر همه چیز، و غلبه بر هر مانع است، و دومی اشاره به علم و آگاهی از نظام آفرینش و تنظیم برنامه دقیق در امر خلقت و تدبیر است.

و به این ترتیب در مجموع این آیات سه گانه علاوه بر مسأله توحید- که دو بار تکرار شده- هفده وصف از اوصاف خدا آمده است بدین ترتیب:

عالم الغیب و الشهاده- رحمان- رحیم- ملک- قدّوس- سلام- مؤمن- مهیمن- عزیز- جبّار- متکبّر- خالق- بارئ- مصوّر- حکیم- دارای اسماء الحسنی- کسی که همه موجودات عالم تسبیح او می گویند.

و به این ترتیب، این آیات دست پویندگان راه معرفت اللّه را گرفته منزل به منزل پیش می‌برد، از ذات پاک او شروع می کند، و بعد به عالم خلقت می‌آورد، و باز در این سیر الی اللّه از مخلوق نیز به سوی خالق می‌برد، قلب را مظهر اسماء و صفات الهی و مرکز انوار ربانی می کند و در لابلای این معارف و انوار، او را می‌سازد برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۵۴

و تربیت می‌نماید شکوفه‌های تقوا را بر شاخسار وجودش ظاهر ساخته و لایق قرب جوارش می کند.

آیات آخر این سوره آیاتی است فوق العاده با عظمت و الهام بخش در حدیثی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «هر کس آخر سوره حشر را بخواند، گناهان گذشته و آینده او بخشوده می‌شود»! «پایان سوره حشر»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۵۵

### سوره ممتحنه [۶۰] ..... ص : ۱۵۵

#### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۱۳ آیه است

#### محتوای سوره: ..... ص : ۱۵۵

این سوره در حقیقت از دو بخش تشکیل می گردد:

بخش اول از مسأله «حبّ فی اللّه» و «بغض فی اللّه» و نهی از طرح دوستی با مشرکان سخن می گوید، و مسلمانان را به الهام گرفتن از پیامبر بزرگ خدا ابراهیم (ع) دعوت می کند، و خصوصیات دیگری را در این زمینه بر می‌شمرد. این معنی در پایان سوره نیز تکرار و تأکید شده است.

بخش دوم پیرامون زنان مهاجر و آزمایش و امتحان آنها و احکام دیگری در این رابطه بحث می کند.

انتخاب نام «ممتحنه» برای این سوره نیز به خاطر مسأله آزمایش و امتحان می‌باشد که در آیه ۱۰ آمده است.

نام دیگری برای سوره ذکر شده و آن سوره «مودّت» است به خاطر نهی از مودّت مشرکان در نخستین آیه سوره.

#### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۱۵۵

در حدیثی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «هر کس سوره ممتحنه را قرائت کند تمام مؤمنین و مؤمنات، شفیعان او در روز قیامت خواهند بود».

ناگفته پیداست این همه فضیلت و افتخار از آن کسانی است که تنها به تلاوت بی‌روح و فاقد علم و عمل قناعت نکنند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۵۶
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ الممتحنهٔ(۶۰): آیهٔ ۱ ..... ص : ۱۵۶

### اشاره

(آیه ۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۵۶

این آیه در باره «حاطب بن ابی بلتعه» نازل شده است.
جریان چنین بود که: زنی به نام «ساره» که وابسته به یکی از قبائل «مکّه» بود از مکّه به مدینه خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمد. حضرت به او فرمود: آیا مسلمان شده‌ای و به اینجا آمده‌ای؟
عرض کرد: نه.
فرمود: پس چرا آمدی؟
عرض کرد: شما اصل و عشیره ما بودید، و سرپرستان من همه رفتند، و من شدیدا، محتاج شدم نزد شما آمده‌ام تا عطائی به من کنید و لباس و مرکبی ببخشید.
فرمود: پس جوانان مکّه چه شدند؟ (اشاره به این که آن زن خواننده بود و برای جوانان خو.................می‌کرد.)
گفت: بعد از واقعه بدر، هیچ کس از من تقاضای خوانندگی نکرد- و این نشان می‌دهد ضربه جنگ بدر تا چه حد بر مشرکان مکّه سنگین بود- حضرت دستور داد، لباس و مرکب و خرج راهی به او دادند، و این در حالی بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آماده فتح مکّه می‌شد.
در این موقع «حاطب بن ابی بلتعه» (یکی از مسلمانان معروف که در جنگ بدر و بیعت رضوان شرکت کرده بود) نزد «ساره» آمد و نامه‌ای نوشت و گفت: آن را به اهل مکّه بده و ده دینار و به قولی ده درهم نیز به او داد.
«حاطب» در نامه به اهل مکّه نوشته بود رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله قصد دارد به سوی شما آید، آماده دفاع از خویش باشید! جبرئیل این ماجرا را به اطلاع پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسانید، رسول خدا، علی علیه السّلام و عمار و عمر و زبیر و طلحه و مقداد و ابو مرثد را دستور داد که به سوی مکّه حرکت کنند و فرمود: در یکی از منزلگاههای وسط راه به زنی می‌رسید که حامل نامه‌ای به مشرکین مکّه است، نامه را از او بگیرید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۵۷
آنها در همان مکان که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده بود به او رسیدند، او سوگند یاد کرد که هیچ نامه‌ای نزد او نیست، ولی علی علیه السّلام فرمود: نه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به ما دروغ گفته، و نه ما دروغ می‌گوئیم، شمشیر را کشید و فرمود: نامه را بیرون بیاور، و الا به خدا سوگند گردنت را می‌زنم! «ساره» که نامه را در میان گیسوانش پنهان کرده بود بیرون

آورد، آنها نامه را خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آوردند.
حضرت صلّی اللّه علیه و آله به سراغ «حاطب» فرستاد، فرمود: این نامه را می‌شناسی؟
عرض کرد: بلی، فرمود: چه چیز موجب شد به این کار اقدام کنی؟
عرض کرد: ای رسول خدا! به خدا سوگند از آن روز که اسلام را پذیرفته‌ام لحظه‌ای کافر نشده‌ام، ولی مسأله این است که تمام مهاجران کسانی را در مکّه دارند ولی من در میان آنها غریبم و خانواده من در چنگال آنها گرفتارند، خواستم مزاحم خانواده من نشوند، در حالی که می‌دانستم خداوند سر انجام آنها را گرفتار شکست می‌کند.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عذرش را پذیرفت- اینجا بود که آیه نازل شد و درسهای مهمی در زمینه ترک هرگونه دوستی نسبت به مشرکان و دشمنان خدا به مسلمانان داد.

**تفسیر: ..... ص: ۱۵۷**

سر انجام طرح دوستی با دشمن خدا! چنانکه در شأن نزول دانستیم حرکتی از ناحیه یکی از مسلمانان صادر شد که هر چند به قصد جاسوسی نبود ولی اظهار محبتی به دشمنان اسلام محسوب می‌شد، لذا آیه به مسلمانان هشدار داد که از تکرار این گونه کارها در آینده بپرهیزند.
نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید» (یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء).
یعنی آنها نه فقط دشمنان خدا هستند که با شما نیز عداوت و دشمنی دارند، با این حال چگونه دست دوستی به سوی آنها دراز می‌کنید؟! سپس می‌افزاید: «شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید در حالی که آنها به برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۵۸
آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده‌اند، و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند» (تلقون الیهم بالمودة و قد کفروا بما جاءکم من الحق یخرجون الرسول و ایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم).
آنها هم در عقیده با شما مخالفند، و هم عملا به مبارزه برخاسته‌اند، و کاری را که بزرگترین افتخار شماست، یعنی ایمان به پروردگار، برای شما بزرگترین جرم و گناه شمرده‌اند، با این حال آیا جای این است که شما نسبت به آنها اظهار محبت کنید.
سپس برای توضیح بیشتر می‌افزاید: «اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید» پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید (ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی و ابتغاء مرضاتی).
اگر به راستی دم از دوستی خدا می‌زنید و به خاطر او از شهر و دیار خود هجرت کرده‌اید، و طالب جهاد فی سبیل اللّه و جلب رضای او هستید این مطلب با دوستی دشمنان خدا سازگار نیست.
باز برای توضیح بیشتر می‌افزاید: «شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه داناترم»! (تسرون الیهم بالمودة و انا اعلم بما اخفیتم و ما اعلنتم).
بنابر این مخفی کاری چه فایده‌ای دارد با علم خداوند به غیب و شهود.
و در پایان آیه، به عنوان یک تهدید قاطع، می‌فرماید: «و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است» (و

من یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل).
هم از راه معرفت خدا منحرف گشته که گمان کرده چیزی بر خدا مخفی می‌ماند، و هم از راه ایمان و اخلاص و تقوا که طرح دوستی با دشمنان خدا ریخته و هم تیشه به ریشه زندگانی خود زده است که دشمنش را از اسرارش با خبر ساخته و این بدترین انحرافی است که ممکن است به شخص مؤمن بعد از وصول به سر چشمه ایمان دست دهد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۵۹

### سورة الممتحنة(۶۰): آية ۲ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۲)- در این آیه، برای تأکید و توضیح بیشتر، می‌افزاید: شما برای چه طرح دوستی با آنها می‌ریزید؟ با این که: «اگر آنها بر شما مسلّط شوند دشمنانتان خواهند بود، و دست و زبان خود را به بدی کردن به شما می‌گشایند» (ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء و یبسطوا الیکم ایدیهم و السنتهم بالسوء).
شما برای آنها دلسوزی می‌کنید در حالی که عداوتشان با شما آن چنان ریشه‌دار است که اگر بر شما دست یابند از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند.
و از همه بدتر این است که: «دوست دارند شما (از اسلام) به کفر بازگردید» و بزرگترین افتخار خود یعنی گوهر ایمان را از دست دهید (و ودوا لو تکفرون).

### سورة الممتحنة(۶۰): آية ۳ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۳)- و در این آیه به پاسخگوئی افرادی مانند «حاطب بن ابی بلتعه» پرداخته، که در جواب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که فرمود: چرا اسرار مسلمانان را در اختیار مشرکان مکّه قرار دادی؟ گفت: خواستم از این طریق خویشاوندان و بستگانم را حفظ کنم! می‌فرماید: «هرگز بستگان و فرزندانتان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت» (لن تنفعکم ارحامکم و لا اولادکم).
چرا که اگر اولاد و بستگان بی‌ایمان باشند نه آبرو و سرمایه‌ای برای این دنیا خواهند بود و نه وسیله نجاتی در آخرت.
سپس می‌افزاید: خداوند روز قیامت «میان شما جدائی می‌افکند» (یوم القیامة یفصل بینکم).
اهل ایمان به سوی بهشت می‌روند، و اهل کفر به سوی دوزخ.
و در پایان آیه، بار دیگر به همگان هشدار می‌دهد که: «خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست» (و الله بما تعملون بصیر).
هم از نیّات شما آگاه است، و هم از اعمالی که بطور سرّی انجام می‌دهید، و اگر در مواردی اسرار شما را مانند «حاطب بن ابی بلتعه» فاش نمی‌کند روی مصالحی است، نه این که نداند و آگاه نباشد.

### سورة الممتحنة(۶۰): آية ۴ ..... ص : ۱۵۹

(آیه ۴)- ابراهیم برای همه شما اسوه بود! از آنجا که قرآن مجید، در بسیاری از موارد، برای تکمیل تعلیمات خود از الگوهای مهمی که در جهان برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۶۰
انسانیت وجود داشته شاهد می‌آورد، در اینجا نیز به دنبال نهی شدیدی که از دوستی با دشمنان خدا در آیات قبل شده سخن از ابراهیم (ع) و برنامه اوج به عنوان پیشوای بزرگی که مورد احترام همه اقوام، مخصوصا قوم عرب، بوده به میان می‌آورد.

می‌فرماید: «برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت» (قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه).

منظور از تعبیر «و الذین معه» (آنها که با ابراهیم بودند) مؤمنانی است که او را در این راه همراهی می کردند، هر چند قلیل و اندک بودند.

سپس در توضیح این معنی می‌افزاید: «در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم»! (اذ قالوا لقومهم انا برآؤا منکم و مما تعبدون من دون الله).

ما نه شما را قبول داریم، و نه آئین و مذهبتان را، ما هم از خودتان و هم از بتهای بی‌ارزشتان متنفریم.

و باز برای تأکید افزودند: «ما نسبت به شما کافریم» (کفرنا بکم).

البته این کفر همان کفر برائت و بیزاری است که در بعضی از روایات ضمن بر شمردن اقسام پنج گانه کفر به آن اشاره شده است.

و سوّمین بار برای تأکید بیشتر افزودند: «و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است» (و بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء ابدا).

و این وضع همچنان ادامه دارد «تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید» (حتی تؤمنوا بالله وحده).

و به این ترتیب با نهایت قاطعیت و بدون هیچ گونه پرده پوشی اعلام جدائی و بیزاری از دشمنان خدا کردند، و تصریح نمودند که این جدائی تا ابد ادامه دارد، مگر این که آنها مسیر خود را تغییر دهند و از خط کفر به خط ایمان روی آورند.

ولی از آنجا که این قانون کلی و عمومی در زندگی ابراهیم استثنائی داشته که آن هم به خاطر هدایت بعضی از مشرکان صورت گرفته، به دنبال آن می‌فرماید: آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۶۱

هرگونه ارتباطشان را با قوم کافر قطع کردند و هیچ سخن محبت‌آمیزی به آنها نگفتند: «جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [-عمویش آزر] گفت: (وعده داد) که برای تو آمرزش طلب می کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم» و اختیاری ندارم (الا قول ابراهیم لابیه لاستغفرن لک و ما املک لک من الله من شیء).

ابراهیم (ع) به این وعده خود عمل کرد ولی آزر ایمان نیاورد، و هنگامی که بر ابراهیم روشن شد که او دشمن خداست و هرگز ایمان نمی‌آورد دیگر برای او استغفار نکرد و با او قطع رابطه نمود.

ابراهیم و پیروانش قویا با بت پرستان مخالف بودند و باید این درس را از آنها سرمشق گرفت، و داستان آزر شرائط خاصی داشته که اگر برای ما هم پیدا شود قابل تأسی است.

و از آنجا که مبارزه با دشمنان خدا با این صراحت و قاطعیت مخصوصا در زمانی که آنها از قدرت ظاهری برخوردارند جز با توکل بر ذات خدا ممکن نیست، در پایان آیه می‌افزاید: آنها گفتند: «پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم همه فرجامها به سوی توست» (ربنا علیک توکلنا و الیک انبنا و الیک المصیر).

### سورة الممتحنة(۶۰): آیة ۵ ..... ص : ۱۶۱

(آیه ۵)- در این آیه به یکی دیگر از درخواستهای ابراهیم و یارانش که در این زمینه، حساس و چشمگیر است اشاره کرده، می گوید: «پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده» (ربنا لا تجعلنا فتنة للذین کفروا).

این تعبیر ممکن است اشاره به اعمالی مانند اعمال «حاطب ابن ابی بلتعه» باشد که گاهی از افراد بی‌خبر سر می‌زند و کاری می‌کنند که سبب تقویت گمراهان می‌گردد در حالی که گمان می‌کنند کار خلافی نکرده‌اند.
و در پایان آیه می‌افزاید: «پروردگارا! (اگر لغزشی از ما سرزد) ما را ببخش» (و اغفر لنا ربنا).
«چرا که تو عزیز و حکیمی» (انک انت العزیز الحکیم). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۶۲
قدرتت شکست ناپذیر است و حکمتت نافذ در همه چیز.

## سورة الممتحنة(۶۰): آیة ۶ ..... ص : ۱۶۲

(آیه ۶)- در این آیه بار دیگر روی همان مطلبی تکیه می‌کند که در نخستین آیه تکیه شده بود، می‌فرماید: «برای شما (مسلمانان) در زندگی آنها اسوه حسنه (و سرمشق نیکوئی) بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند» (لقد کان لکم فیهم اسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر).
نه تنها برائت و بیزاریشان از بت پرستان و خط کفر، بلکه دعاهای آنها و تقاضاهایشان در پیشگاه خدا نیز برای همه مسلمانان سرمشق است.
بدون شک این تأسی و پیروی نفعش قبل از هر کس به خود مسلمانان باز می‌گردد لذا در پایان می‌افزاید: «و هر کس سرپیچی کند (به خویشتن ضرر زده است) زیرا خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است» (و من یتول فان الله هو الغنی الحمید).
زیرا طرح دوستی با دشمنان خدا آنها را تقویت می‌کند، و قوت آنها باعث شکست خود شماست.
همیشه وجود الگوها و سرمشقهای بزرگ در زندگی انسانها، وسیله مؤثری برای تربیت آنها بوده است، به همین دلیل، پیامبر و پیشوایان معصوم مهمترین شاخه هدایت را با عمل خود نشان می‌دادند.

## سورة الممتحنة(۶۰): آیة ۷ ..... ص : ۱۶۲

(آیه ۷)- محبت به کفاری که سر جنگ ندارند: در اینجا همچنان بحث پیرامون قطع رابطه با مشرکان ادامه می‌یابد، و از آنجا که این قطع رابطه یک نوع خلأ عاطفی برای جمعی از مسلمانان ایجاد می‌کرد، خداوند برای پاداش آنها و رفع این کمبود به آنها بشارت داده، می‌فرماید: «امید است خدا میان شما و کسانی از مشرکین که با شما دشمنی کردند (از راه اسلام) پیوند محبت برقرار کند» (عسی الله ان یجعل بینکم و بین الذین عادیتم منهم مودة).
و این امر سر انجام تحقق یافت، سال هشتم هجری فرا رسید و مکّه فتح شد و اهل مکّه به مصداق (یدخلون فی دین الله افواجا) گروه گروه مسلمان شدند، و آفتاب ایمان با گرمی محبت و دوستی تابیدن گرفت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۶۳
به هر حال اگر کسانی که مورد علاقه مسلمانان هستند از خط مکتبی آنان جدا شوند نباید از بازگشت آنها مأیوس شد، چرا که خداوند بر همه چیز قادر است، اوست که می‌تواند دلها را دگرگون سازد، و اوست که گناهان و خطاهای بندگانش را می‌بخشد، لذا در پایان آیه می‌افزاید: «و خداوند تواناست و آمرزنده و مهربان است» (و الله قدیر و الله غفور رحیم).

## سورة الممتحنة(۶۰): آیة ۸ ..... ص : ۱۶۳

(آیه ۸)- این آیه شرح و توضیحی است بر مسأله ترک رابطه دوستی با مشرکان، می‌فرماید: «خدا شما را از نیکی کردن و

رعایت عـدالت نسبت به کسانی که با شـما در امر دین پیکار نکردند و شـما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند»
(لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم).
«چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد» (ان الله یحب المقسطین).

## سورة الممتحنة(۶۰): آیة ۹ ..... ص : ۱۶۳

(آیه ۹)- «تنهـا شـما را از دوستی و رابطه بـا کسانی نهی می‌کنـد که در امر دین با شـما پیکار کردنـد و شـما را از خانه‌هایتان بیرون راندنـد یـا به بیرون رانـدن شـما کمـک کردنـد و هر کس با آنان رابطه دوستی داشـته باشـد ظالم و سـتمگر است» (انما ینهـاکم الله عن الـذین قاتلوکم فی الـدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون).
از دو آیه فوق یک اصل کلی و اساسی در چگونگی رابطه مسلمانان با غیر مسلمین استفاده می‌شود، نه تنها برای آن زمان که برای امروز و فردا نیز ثابت است، و آن این که مسـلمانان موظفند در برابر هر گروه و جمعیت و هر کشوری که موضع خصمانه با آنها داشـته باشـند و بر ضدّ اسـلام و مسـلمین قیام کنند، یا دشـمنان اسـلام را یاری دهند سرسختانه بایستند، و هر گونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند. اما اگر آنها در عین کافر بودن نسبت به اسلام و مسلمین بی‌طرف بمانند و یا تمایل داشته باشند، مسلمین می‌توانند با آنها رابطه دوستانه برقرار سازند.
البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند، و نه در آن حد که موجب نفوذ آنها در میان مسلمین گردد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۶۴

## سورة الممتحنة(۶۰): آیة ۱۰ ..... ص : ۱۶۴

### اشاره

(آیه ۱۰)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۶۴

در شأن نزول این آیه و آیه بعد آمده است که:
رسول خدا صـلّی اللّه علیه و آله در «حدیبیه» با مشرکان مکّه پیمانی امضا کرد یکی از موارد پیمان این بود که هر کس از اهل مکّه بـه مسـلمانان بپیونـدد او را بازگرداننـد، امـا اگر کسـی از مسـلمانان اسـلام را رهـا کرده به مکّه بـازگردد می‌تواننـد او را برنگردانند.
در این هنگام زنی به نام «سبیعه» اسـلام را پـذیرفت، و در همان سـرزمین حدیبیه به مسـلمانان پیوست، همسـرش خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و گفت: ای محمّد! همسرم را به من بازگردان، چرا که این یکی از مواد پیمان ماست، و هنوز مرکب آن خشک نشده.

آیه نازل شد و دستور داد زنان مهاجر را امتحان کنید.

ابن عباس می‌گوید: امتحانشان به این بود که باید سوگند یاد کنند هجرت آنها به خاطر کینه با شوهر، یا علاقه به سرزمین جدید، و یا هدف دنیوی نبوده بلکه تنها به خاطر اسلام بوده است.

آن زن سوگند یاد کرد که چنین است در اینجا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مهریه‌ای را که شوهرش پرداخته بود و هزینه‌هائی را که متحمل شده بود به او پرداخت و فرمود:

طبق این ماده قرارداد تنها مردان را باز می‌گرداند نه زنان را.

**تفسیر: ..... ص : ۱۶۴**

جبران زیانهای مسلمین و کفار- در آیات گذشته سخن از «بغض فی اللّه» و قطع پیوند با دشمنان خدا بود، اما در اینجا سخن از «حبّ فی اللّه» و برقرار ساختن پیوند با کسانی است که از کفر جدا می‌شوند و به ایمان می‌پیوندند.

نخست از زنان مهاجر، سخن می‌گوید، و جمعا هفت دستور در این آیه وارد شده که عمدتا در باره زنان مهاجر، و قسمتی نیز در باره زنان کافر است.

۱- نخستین دستور در باره آزمایش «زنان مهاجرات» است، روی سخن را به مؤمنان کرده، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را (از خود نرانید، بلکه) آزمایش کنید» (یا أیها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن).

نحوه امتحان چنین بود که آنها را سوگند به خدا می‌دادند که مهاجرتشان جز برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۶۵

برای قبول اسلام نبوده، و یا با پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بیعت کنند که راه شرک نپویند، و گرد سرقت و اعمال منافی عفت، و کشتن فرزندان، و مانند آن نروند، و سر تا پا تسلیم فرمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله باشند.

البته ممکن است کسانی در آن سوگند و این بیعت نیز خلاف بگویند اما مقیّد بودن بسیاری از (مردم) حتّی مشرکان در آن زمان به مسأله بیعت و سوگند به خدا سبب می‌شد که افراد کمتر دروغ بگویند.

لذا در جمله بعد می‌افزاید: «خداوند به (درون دل آنها و) ایمانشان آگاهتر است» (اللّٰه اعلم بایمانهن).

۲- در دستور بعد می‌فرماید: «هرگاه (از عهده این امتحان برآمدند و) آنها را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفّار بازنگردانید» (فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن الی الکفار).

۳- در سومین مرحله که در حقیقت دلیلی است برای حکم قبل اضافه می‌کند: «نه آنها بر کفار حلالند، و نه کفار برای آنها حلال» (لا هن حل لهم و لا هم یحلون لهن).

چرا که ایمان و کفر در یک جا جمع نمی‌شود، و پیمان مقدس ازدواج نمی‌تواند رابطه در میان مؤمن و کافر برقرار سازد.

۴- از آنجا که معمول عرب بود که مهریه زنان خود را قبلا می‌پرداختند در چهارمین دستور می‌افزاید: «و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند به آنان بپردازید» (و آتوهم ما انفقوا).

درست است که شوهرشان کافر است اما چون اقدام بر جدائی به وسیله ایمان از طرف زن شروع شده، عدالت اسلامی ایجاب می‌کند که خسارات همسرش پرداخت شود.

البته این پرداخت مهر در مورد مشرکانی بود که با مسلمانان پیمان ترک مخاصمه در حدیبیه یا غیر آن امضا کرده بودند.

۵- حکم دیگر که به دنبال احکام فوق آمده این است که می‌فرماید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۶۶
«و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هر گاه مهرشان را به آنان بدهید» (و لا جناح علیکم ان تنکحوهن اذا آتیتموهن اجورهن).
باید توجه داشت که در اینجا زن بدون طلاق از شوهر کافر جدا می‌شود، ولی باید عدّه نگهدارد.
۶- اما هرگاه قضیه بر عکس باشد یعنی شوهر اسلام را بپذیرد و زن بر کفر باقی بماند، در اینجا نیز رابطه زوجیت به هم می‌خورد و نکاح فسخ می‌شود، چنانکه در ادامه همین آیه می‌فرماید: «و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید» (و لا تمسکوا بعصم الکوافر).
۷- در آخرین حکم که در آیه ذکر شده سخن از مهر زنانی است که از اسلام جدا شوند و به اهل کفر بپیوندند، می‌فرماید اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد «حق دارید مهری را که پرداخته‌اید مطالبه کنید همان گونه که آنها حق دارند مهر (زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند) از شما مطالبه کنند» (و سئلوا ما انفقتم و لیسئلوا ما انفقوا).
و این مقتضای عدالت و احترام به حقوق متقابل است.
و در پایان آیه به عنوان تأکید بر آنچه گذشت، می‌فرماید: «این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است» (ذلکم حکم الله یحکم بینکم و الله علیم حکیم).
احکامی است که همه از علم الهی سر چشمه گرفته، و آمیخته با حکمت است، و توجه به این حقیقت که همه از سوی خداست بزرگترین ضمانت اجرائی برای این احکام محسوب می‌شود.

### سورة الممتحنة(۶۰): آیة ۱۱ ..... ص : ۱۶۶

(آیه ۱۱)- در این آیه در ادامه همین سخن می‌فرماید: «و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (اسلام را رها کرده به کفّار پیوستند) و شما در جنگی بر آنها پیروز شدید و غنائمی به دست گرفتید، به کسانی که همسرانشان رفته‌اند همانند مهری را که پرداخته‌اند (از غنائم) بدهید» (و ان فاتکم شیء من ازواجکم الی الکفار فعاقبتم فآتوا الذین ذهبت ازواجهم مثل ما انفقوا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۶۷
و در پایان آیه، همه مسلمانان را به تقوا دعوت کرده، می‌فرماید: «و از (مخالفت) خداوندی که همه به او ایمان دارید بپرهیزید» (و اتقوا الله الذی انتم به مؤمنون).
دستور به تقوا در اینجا ممکن است به خاطر این باشد که معمولا در تشخیص مقدار مهریه به گفته همسران اعتماد می‌شود، چون راهی برای اثبات آن جز گفته خود آنها وجود ندارد، و امکان دارد وسوسه‌های شیطانی سبب شود که بیش از مقدار واقعی ادّعا کنند، لذا آنها را توصیه به تقوا می‌نماید.

### سورة الممتحنة(۶۰): آیة ۱۲ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۱۲)- شرایط بیعت زنان: در تعقیب آیات گذشته که احکام زنان مهاجر را بیان می‌کرد در این آیه حکم بیعت زنان را با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شرح می‌دهد.
بطوری که مفسران نوشته‌اند این آیه روز فتح مکّه نازل شد، هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر کوه صفا قرار گرفته بود

از مردان بیعت گرفت، زنـان مکّه که ایمان آورده بودنـد برای بیعت خـدمتش آمدنـد، آیه نازل شـد و کیفیت بیعت با آنان را شرح داد.
روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهنـد، دزدی و زنـا نکننـد، فرزنـدان خود را نکشـند تهمت و افـترائی پیش دست و پـای خود نیاورنـد، و در هیچ کار شایسـته‌ای مخالفت و نافرمانی تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنها از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداونـد آمرزنـده و مهربان است» (یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یبایعنک علی ان لا یشـرکن بالله شـیئا و لا یسـرقن و لا یزنین و لا یقتلن اولادهن و لا یأتین ببهتان یفترینه بین ایدیهن و ارجلهن و لا یعصـینک فی معروف فبایعهن و استغفر لهن الله ان الله غفور رحیم).
در مورد چگونگی بیعت بعضـی نوشـته‌اند که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد ظرف آبی آوردند، و دست خود را در آن ظرف آب گـذارد و زنـان هم دست خود را در طرف دیگر ظرف می‌گذاردنـد، و بعضـی گفته‌انـد: پیامبر از روی لباس با آنها بیعت می‌کرد.

### سورهٔ الممتحنهٔ(۶۰): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۱۳)- چنانکه دیـدیم این سوره با مسأله قطع رابطه از دشـمنان خـدا آغاز شـد و با همین امر نیز پایان می‌گیرد، می‌فرماید:
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۶۸
قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید» (یا ایها الذین آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله علیهم).
شما نباید آنها را به دوستی برگزینید و اسرار خود را در اختیار آنها بگذارید.
تعبیر «قوما غضب اللّه علیهم» مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که همه کفار و مشـرکین را شامل می‌شود، و تعبیر به «غضب» در قرآن مجید منحصر به «یهود» نیست، بلکه در مورد منافقان نیز آمده است (فتح/ ۶).
سپس به ذکر مطلبی می‌پردازد که در حکم دلیل بر این نهی است، می‌فرماید:
«آنان از (نجات در) آخرت مأیوسـند همان گونه که کافران مـدفون در قبرها مأیوس می‌باشـند» (قد یئسوا من الآخرهٔ کما یئس الکفار من اصحاب القبور).
زیرا مردگان کفار در جهان برزخ نتائج کار خود را می‌بینند و راه بازگشت برای جبران ندارند لذا بکلی مأیوسند، این گروه از زندگان نیز به قدری آلوده گناهند که هرگز امیدی به نجات خویش ندارند، درست همانند مردگان از کفار.
«پایان سوره ممتحنه»
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۶۹

### سوره صف [۶۱] ..... ص : ۱۶۹

#### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۱۴ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۱۶۹

این سوره در حقیقت بر دو محور اساسی دور می‌زند:
یکی برتری اسلام بر تمام آئینهای آسمانی، و تضمین بقاء و جاودانگی آن از سوی خداوند، و دیگر لزوم جهاد در طریق حفظ و پیشرفت این آئین.
اما در یک نظر می‌توان به سه بخش دیگر نیز اشاره کرد.
۱- دعوت به هماهنگی گفتار و کردار و پرهیز از سخنان بی‌عمل.
۲- یادآوری از پیمان شکنی بنی اسرائیل و بشارت مسیح به ظهور اسلام.
۳- اشاره فشرده‌ای به زندگی حواریین مسیح و الهام از آنها.
انتخاب نام «صف» برای سوره به خاطر تعبیری است که در آیه چهارم این سوره آمده، گاهی نیز به عنوان سوره «عیسی» و یا سوره «حواریین» نامیده شده است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۱۶۹

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم:
«هر کس سوره عیسی (سوره صف) را بخواند حضرت مسیح بر او درود می‌فرستد و تا در دنیا زنده است برای او استغفار می‌کند و در قیامت رفیق او است».
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۷۰
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الصف(۶۱): آیة ۱ ..... ص : ۱۷۰

(آیه ۱)- آغاز این سوره نیز تسبیح خداوند است و به همین جهت آن را جزء سوره‌های «مسبّحات» (سوره‌هائی که با تسبیح خدا شروع می‌شود) شمرده‌اند.
می‌فرماید: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، همه تسبیح خدا می‌گویند» (سبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض).
چرا تسبیح او نگویند و از هر عیب و نقصی منزهش نشمرند با این که «او شکست ناپذیر، و حکیم است» (و هو العزیز الحکیم).

### سورة الصف(۶۱): آیة ۲ ..... ص : ۱۷۰

### اشاره

(آیه ۲)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۷۰

جمعی از مؤمنـان پیش از آنکه حکم جهـاد نازل شود می‌گفتنـد: ای کاش خداونـد بهترین اعمال را به ما نشان می‌داد تا عمل کنیم، چیزی نگـذشت که خداونـد به آنها خبر داد که «افضل اعمال، ایمان خالص و جهاد است» اما این خبر آنها را ناخوشایند آمد و تعلل ورزیدند، آیه نازل شد و آنها را ملامت کرد.

### تفسیر: ..... ص : ۱۷۰

این آیه به عنوان ملامت و سرزنش از کسانی که به گفته‌های خود عمل نمی‌کنند، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گوئید که عمل نمی‌کنید»؟! (یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون).

### سورة الصف(۶۱): آیة ۳ ..... ص : ۱۷۰

(آیه ۳)- سـپس در ادامه همین سـخن می‌افزاید: «نزد خدا بسـیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی‌کنید» (کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون).

آیه فوق هرگونه تخلف از عهد و پیمان و وعده، و حتی به گفته بعضی نذر را نیز شامل می‌شود.

در حـدیثی از امام صادق علیه السّـلام می‌خوانیم: «وعـده مؤمن به برادرش نوعی نـذر است، هر چنـد کفاره نـدارد، و هر کس تخلـف وعـده کنـد بـا خـدا مخـالفت کرده، و خـویش را در معرض خشـم او قرار داده، و این همـان است که قرآن می‌گویـد:

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۷۱

«یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون».

### سورة الصف(۶۱): آیة ۴ ..... ص : ۱۷۱

(آیه ۴)- در این آیه مسأله اصـلی را که مسأله جهاد است پیش کشـیده، می‌فرمایـد: «خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گوئی بنائی آهنین‌اند» (ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص).

بنابر این نفس پیکار مطرح نیست، آنچه مهم است این که پیکار «فی سبیل اللّه» باشـد و آن هم با اتحاد و انسـجام کامل همانند سدّی فولادین.

از مهمترین عوامل پیروزی در برابر دشـمنان انسـجام و به هم پیوسـتگی صفوف در میدان نبرد است، نه تنها در نبردهای نظامی که در نبرد سیاسی و اقتصادی نیز جز از طریق وحدت کاری ساخته نیست.

### سورة الصف(۶۱): آیة ۵ ..... ص : ۱۷۱

(آیه ۵)- در تعقیب دو دسـتوری که در آیات قبل در باره «هماهنگی گفتار و کردار» و «وحدت صفوف» آمده بود در این آیه برای تکمیـل این معنی به گوشه‌ای از زنـدگی دو پیـامبر موسـی و عیسـی علیهما السّـلام اشاره می‌کنـد که متأسـفانه نمونه‌های روشـنی از «جـدائی گفتار و عمل» و «عدم انسـجام صـفوف» در زندگی پیروان آن دو دیده می‌شود، با سـرنوشت شومی که به

دنبال آن پیدا کردند.
نخست می‌فرماید: «به یاد آورید هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید با این که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم»؟! (و اذ قال موسی لقومه یا قوم لم تؤذوننی و قد تعلمون انی رسول الله الیکم).
این آزار اشاره به نسبتهای ناروائی است که به موسی می‌دادند و خداوند موسی را از آن مبرا ساخت، در آیه ۶۹ سوره احزاب می‌خوانیم: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند و خداوند او را (از آنچه در حق او می گفتند) مبرا ساخت».
ولی این عمل بدون مجازات نماند چنانکه در پایان آیه مورد بحث می‌خوانیم: «هنگامی که آنها از حق منحرف شدند خداوند قلوبشان را منحرف ساخت، و خدا فاسقان را هدایت نمی کند» (فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم و الله برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۷۲
لا یهدی القوم الفاسقین)
.از این تعبیر استفاده می‌شود که هدایت و ضلالت، هر چند از ناحیه خداوند است اما زمینه‌ها و مقدمات و عوامل آن، از ناحیه خود انسان است.

## سورة الصف(۶۱): آیة ۶ ..... ص : ۱۷۲

(آیه ۶)- من بشارت ظهور «احمد» را آورده‌ام! در این آیه به مسأله رسالت حضرت عیسی (ع) و کارشکنی و تکذیب بنی اسرائیل در مقابل او اشاره کرده، می‌افزاید «و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، این در حالی است که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [- تورات] می‌باشم» (و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین یدی من التوراة).
«و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است» (و مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد).
بنابر این من حلقه اتّصالی هستم که امت موسی و کتاب او را به امت پیامبر آینده (پیامبر اسلام) و کتاب او، پیوند می‌دهم.
گرچه جمعی از بنی اسرائیل به این پیامبر موعود ایمان آوردند، اما گروه عظیمی سرسختانه در برابر او ایستادند، و حتّی معجزات آشکار او را انکار کردند و لذا در پایان آیه می‌افزاید: «هنگامی که او [- احمد] با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنان آمد گفتند: این سحری است آشکار»! (فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین).
عجب این که: طایفه یهود، قبل از مشرکان عرب، این پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را شناخته بودند، اما با این همه بسیاری از بت‌پرستان، ایمان آوردند ولی بسیاری از یهود بر لجاج و عناد و انکار باقی ماندند.

## سورة الصف(۶۱): آیة ۷ ..... ص : ۱۷۲

(آیه ۷)- در آیه قبل خواندیم که چگونه گروهی معاند و لجوج علی رغم بشارت پیامبر پیشین حضرت مسیح (ع) در باره ظهور پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله، و علی رغم توأم بودن دعوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله با «بینات» و دلائل روشن و معجزات، چگونه برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۷۳
به مقابله و انکار برخاستند، در اینجا عاقبت کار این افراد، و سرنوشت آنها را تشریح می کند.

نخست می‌فرماید: «چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ بسته در حالی که دعوت به اسلام می‌شود» (و من اظلم ممن افتری علی الله الکذب و هو یدعی الی الاسلام).

آری! چنین کسی که دعوت پیامبر الهی را دروغ، معجزه او را سحر و آئین او را باطل می‌شمرد ستمکارترین مردم است، چرا که راه هدایت و نجات را به روی خود و سایر بندگان خدا می‌بندد.

در پایان آیه می‌افزاید: «و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند» (و الله لا یهدی القوم الظالمین).

## سورهٔ الصف(۶۱): آیهٔ ۸ ..... ص : ۱۷۳

(آیه ۸)- می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند! سپس برای این که نشان دهد دشمنان حق قادر نیستند آئین او را برچینند ضمن تشبیه جالبی می‌فرماید: «آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خداوند نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند»! (یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون).

آری! همان گونه که خداوند اراده کرده بود این نور الهی روز به روز در گسترش است و دامنه اسلام هر زمان نسبت به گذشته وسیعتر می‌شود، و آمارها نشان می‌دهد که جمعیت مسلمانان جهان علی رغم تلاشهای مشترک «صهیونیستها»، «صلیبیها» و دیگر دشمنان اسلام رو به افزایش است.

## سورهٔ الصف(۶۱): آیهٔ ۹ ..... ص : ۱۷۳

(آیه ۹)- در این آیه برای تأکید بیشتر با صراحت می‌گوید: «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاده تا او را بر همه ادیان غالب سازد هر چند مشرکان کراهت داشته باشند» (هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون).

و سر انجام اسلام هم از نظر منطق، و هم از نظر پیشرفت عملی بر مذاهب دیگر غالب شد، و دشمنان را از قسمتهای وسیعی از جهان عقب زد و جای آنها را برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۷۴
گرفت و هم اکنون نیز در حال پیشروی است.

البته مرحله نهائی این پیشروی به عقیده ما با ظهور حضرت مهدی- عج- تحقق می‌یابد که این آیات خود دلیلی بر آن ظهور عظیم است.

## سورهٔ الصف(۶۱): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۱۷۴

(آیه ۱۰)- تجارتی پرسود و بی‌نظیر! یکی از اهداف مهم این سوره، دعوت به ایمان و جهاد است، این آیه و سه آیه بعد نیز تأکیدی است به این دو اصل، با مثال لطیفی که انگیزه حرکت الهی را در جان انسان به وجود می‌آورد.

نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمائی کنم که شما را از عذاب دردناک رهائی می‌بخشد»؟ (یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارهٔ تنجیکم من عذاب الیم).

## سورهٔ الصف(۶۱): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۱۷۴

(آیه ۱۱)- سپس به شرح آن تجارت پرسود پرداخته، می‌افزاید: «و آن این که به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید» (تؤمنون باللّه و رسوله و تجاهدون فی سبیل اللّه باموالکم و انفسکم).

بدون شک خدا نیازی به این تجارت پرسود ندارد، بلکه تمام منافع آن دربست به مؤمنان تعلق می‌گیرد، لذا در پایان آیه می‌فرماید: «این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید» (ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون).

ایمان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از ایمان به خدا جدا نیست، همان گونه که جهاد با جان، از جهاد با مال نمی‌تواند جدا باشد، و اگر می‌بینیم جهاد با مال مقدم داشته شده نه به خاطر آن است که از جهاد با جان مهمتر می‌باشد، بلکه به خاطر این است که مقدمه آن محسوب می‌شود چرا که ابزار جهاد از طریق کمکهای مالی فراهم می‌گردد.

### سورة الصف(۶۱): آیة ۱۲ ..... ص : ۱۷۴

(آیه ۱۲)- تا اینجا سه رکن اساسی از ارکان این تجارت بزرگ مشخص شد «خریدار» خداست و «فروشنده» انسانهای با ایمان، «و متاع» جانها و اموالشان، اکنون نوبت به رکن چهارم می‌رسد که بهای این معامله عظیم است.

می‌فرماید: اگر چنین کنید «گناهانتان را می‌بخشد و شما را در باغهائی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای می‌دهد، و این پیروزی عظیم است» (یغفر لکم ذنوبکم برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۷۵

و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار و مساکن طیبة فی جنات عدن ذلک الفوز العظیم)

.در مرحله پاداش اخروی نخست به سراغ آمرزش گناهان می‌رود چرا که بیشترین ناراحتی فکر انسان از گناهان خویش است، همچنین این تعبیر نشان می‌دهد که نخستین هدیه الهی به شهیدان راهش این است که تمام گناهانشان را می‌بخشد.

### سورة الصف(۶۱): آیة ۱۳ ..... ص : ۱۷۵

(آیه ۱۳)- در این آیه به دو شاخه از مواهب الهی در دنیا نیز اشاره کرده، می‌فرماید: «و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید به شما می‌بخشد، و آن یاری خداوند، و پیروزی نزدیک است» (و اخری تحبونها نصر من اللّه و فتح قریب).

چه تجارت پرسود و پربرکتی؟ که سراسرش فتح و پیروزی و نعمت و رحمت است.

سپس به همین دلیل به مؤمنان در مورد این تجارت بزرگ تبریک می‌گوید و می‌افزاید: «و مؤمنان را بشارت ده» به این پیروزی بزرگ (و بشر المؤمنین).

### سورة الصف(۶۱): آیة ۱۴ ..... ص : ۱۷۵

### اشاره

(آیه ۱۴)- همچون حواریون باشید! در این آیه که آخرین آیه سوره صف می‌باشد باز تکیه و تأکید روی امر «جهاد» است که محور اصلی سوره را تشکیل می‌دهد، منتهی از طریقی دیگر این مسأله را تعقیب می‌کند، و مطلبی مهمتر از عنوان بهشت و

نعمتهای بهشتی ارائه داده، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید» (یا ایها الذین آمنوا کونوا انصار الله).
خدائی که تمام قدرتها از او سر چشمه می گیرد و به او باز می گردد.
سپس به یک نمونه تاریخی اشاره می کند تا بدانند این راه بدون رهرو نبوده و نیست، می‌افزاید: «همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند»؟! (کما قال عیسی ابن مریم للحواریین من انصاری الی الله).
و «حواریون (در پاسخ با نهایت افتخار) گفتند: ما یاوران خدائیم» (قال الحواریون نحن انصار الله). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۷۶
و در همین مسیر با دشمنان حق به مبارزه برخاستند «در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند (و به حواریون پیوستند) و گروهی کافر شدند» (فآمنت طائفة من بنی اسرائیل و کفرت طائفة).
اینجا بود که نصرت و یاری ما به کمک آنها شتافت «ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم، و سر انجام بر آنان پیروز شدند» (فایدنا الذین آمنوا علی عدوهم فاصبحوا ظاهرین).
شما نیز حواریون محمد صلّی اللّه علیه و آله هستید، و به این افتخار مفتخرید که یاوران اللّه و رسول خدا می‌باشید، و همان گونه که حواریون بر دشمنان غلبه کردند شما نیز پیروز خواهید شد.

### حواریّون کیانند؟ ..... ص : ۱۷۶

در قرآن مجید پنج بار از حواریون مسیح (ع) یاد شده که دو بار در همین سوره است، این تعبیر اشاره به دوازده نفر از یاران خاص حضرت مسیح است که نام آنها در انجیلهای کنونی (انجیل متّی و لوقا باب ۶) ذکر شده است.
در حدیثی آمده است که پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که در «عقبه» با جمعی از اهل مدینه که برای بیعت آمده بودند رو به رو شد فرمود: دوازده نفر از خودتان را انتخاب و به من معرفی کنید که اینها نماینده قوم خود باشند، همان گونه که حواریون نسبت به عیسی بن مریم بوده‌اند و این نیز اهمیت مقام آن بزرگواران را نشان می‌دهد.
«پایان سوره صف»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۷۷

### سوره جمعه [۶۲] ..... ص : ۱۷۷

#### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۱۱ آیه است

#### محتوای سوره: ..... ص : ۱۷۷

این سوره در حقیقت بر دو محور اساسی دور می‌زند:
نخست توجه به توحید و صفات خدا و هدف از بعثت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و مسأله معاد، و دیگری برنامه سازنده

نماز جمعه و بعضی از خصوصیات این عبادت بزرگ.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۱۷۷

در فضیلت تلاوت این سوره- چه مستقلا و یا در ضمن نمازهای یومیه- روایات بسیاری وارد شده است.
در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «هر کس سوره جمعه را بخواند خداوند به تعداد کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند و کسانی که شرکت نمی‌کنند در تمام بلاد مسلمین به او ده حسنه می‌بخشد».
قابل ذکر است، با این که عدول از سوره توحید و «قل یا ایها الکافرون» به سوره‌های دیگر در قرائت نماز جائز نیست این مسأله در خصوص نماز جمعه استثنا و عدول از آنها به سوره «جمعه» و «منافقون» جایز بلکه مستحب شمرده شده است.
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ الجمعهٔ(۶۲): آیهٔ ۱ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۱)- این سوره نیز با تسبیح و تقدیس پروردگار شروع می‌شود، و به قسمتی از صفات جمال و جلال و اسماء حسنای او اشاره می‌کند که در حقیقت برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۷۸
مقدمه‌ای است برای بحثهای آینده.
می‌فرماید: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند» و با زبان حال و قال او را از تمام نقایص و عیوب پاک می‌شمرند (یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض).
خداوندی که «مالک و حاکم است، و از هر عیب و نقصی مبرّاست» (الملک القدوس).
خداوندی که «عزیز و حکیم است» (العزیز الحکیم).
و به این ترتیب نخست بر «مالکیت و حاکمیت» و سپس «منزه بودن او از هر گونه ظلم و ستم و نقص» تأکید می‌کند، زیرا با توجه به مظالم بی‌حساب ملوک و شاهان واژه «ملک» تداعی معانی نامقدسی می‌کند که با کلمه «قدّوس» همه شستشو می‌شود.

### سورهٔ الجمعهٔ(۶۲): آیهٔ ۲ ..... ص : ۱۷۸

(آیه ۲)- بعد از این اشاره کوتاه و پر معنی به مسأله توحید و صفات خدا، به مسأله بعثت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و هدف از این رسالت بزرگ که در ارتباط با عزیز و حکیم و قدوس بودن خداوند است پرداخته، می‌گوید: «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند» (هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته).
و در پرتو این تلاوت، «آنها را تزکیه می‌کند، و به آنها کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد» (و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمهٔ).
«هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین).
پیامبر اسلام از میان همین گروه درس نخوانده برخاسته تا عظمت رسالت او را روشن سازد، کتابی مثل قرآن با این محتوای

عمیق و عظیم، محال است زائیده فکر بشر باشد آن هم بشری که نه خود درس خوانده، و نه در محیط علم و دانش پرورش یافته است، این نوری است که از ظلمت برخاسته، و این خود معجزه‌ای است آشکار و سندی است روشن بر حقّانیت او. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۷۹

در آیه فوق هدف این بعثت را در سه امر خلاصه کرده که یکی جنبه مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات الهی است، و دو قسمت دیگر یعنی «تهذیب و تزکیه نفوس» و «تعلیم کتاب و حکمت» دو هدف بزرگ نهائی را تشکیل می‌دهد.

آری! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمده است که انسانها را هم در زمینه علم و دانش، و هم اخلاق و عمل، پرورش دهد، تا به وسیله این دو بال بر اوج آسمان سعادت پرواز کنند، و مسیر الی اللّه را پیش گیرند، و به مقام قرب او نائل شوند.

## سورهٔ الجمعهٔ(۶۲): آیهٔ ۳ ..... ص : ۱۷۹

(آیه ۳)- ولی از آنجا که پیامبر اسلام تنها مبعوث به این قوم «امی» نبود، بلکه دعوتش همه جهانیان را در بر می‌گرفت در این آیه، می‌افزاید: «و رسول است بر گروه دیگری (از مؤمنان) که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند» (و آخرین منهم لما یلحقوا بهم).

به این ترتیب آیه فوق تمام اقوامی را که بعد از صحابه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به وجود آمدند از عرب و عجم شامل می‌شود.

و از آنجا که همه این امور از قدرت و حکمت خداوند سر چشمه می‌گیرد، در پایان آیه می‌افزاید: «و او عزیز و حکیم است» (و هو العزیز الحکیم).

## سورهٔ الجمعهٔ(۶۲): آیهٔ ۴ ..... ص : ۱۷۹

(آیه ۴)- سپس به این نعمت بزرگ یعنی، بعثت پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله و برنامه تعلیم و تربیت او اشاره کرده، می‌افزاید: «این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد، و خداوند صاحب فضل عظیم است» (ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم).

## سورهٔ الجمعهٔ(۶۲): آیهٔ ۵ ..... ص : ۱۷۹

(آیه ۵)- چارپائی بر او کتابی چند! در بعضی از روایات آمده است که یهود می‌گفتند: اگر محمّد به رسالت مبعوث شده رسالتش شامل حال ما نیست، لذا به آنها گوشزد می‌کند که اگر کتب آسمانی خود را دقیقا خوانده و عمل می‌کردید این سخن را نمی‌گفتید، چرا که بشارت ظهور پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله در آن آمده است.

می‌فرماید: «کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند مانند درازگوشی هستند که کتابهائی حمل می‌کند» آن را بر دوش می‌کشد اما چیزی از آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۸۰

نمی‌فهمد (مثل الذین حملوا التوراة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا).

این قوم از خود راضی که تنها به نام تورات یا تلاوت آن قناعت کردند، بی‌آنکه اندیشه در محتوای آن داشته باشند و عمل کنند همانند همین حیوانی هستند که در حماقت و نادانی ضرب المثل و مشهور خاص و عام است.

سپس در ادامه این مثل می‌افزاید: «گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند» (بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات

الله).

و در پایان آیه در یک جمله کوتاه و پر معنی می‌فرماید: «و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند»؟ (و الله لا یهدی القوم الظالمین).

درست است که هدایت کار خداست، اما زمینه لازم دارد، و زمینه آن که روح حق طلبی و حق جوئی است باید از ناحیه خود انسانها فراهم شود، و ستمگران از این مرحله دورند.

در روایات اسلامی در نکوهش عالمان بی‌عمل تعبیرات تکان دهنده‌ای آمده است: از جمله، از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود: «هر کس علمش افزوده شود ولی بر هدایتش نیفزاید، این علم، جز دوری از خدا، برای او حاصلی ندارد».

و بدون شک وجود چنین علما و دانشمندانی، بزرگترین بلا برای یک جامعه محسوب می‌شود و سرنوشت مردمی که عالمشان چنین باشد، سرنوشت خطرناکی است که به گفته شاعر عرب:

شبان، گوسفندان را از چنگال گرگ نجات می‌دهد اما وای به حال گوسفندانی که شبانشان گرگان باشند.

### سورة الجمعة(۶۲): آیة ۶ ..... ص : ۱۸۰

(آیه ۶)- گفتیم یهود خود را امتی برگزیده، و به اصطلاح تافته‌ای جدا بافته می‌دانستند، حتی گاهی ادعا می‌کردند که پسران خدا هستند! و گاه خود را دوستان خاص خداوند قلمداد می‌کردند، چنانکه در آیه ۱۸ سوره مائده آمده است.

قرآن در مقابل این بلند پروازیهای بی‌دلیل، آن هم از ناحیه گروهی که حامل برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۸۱
کتاب الهی بودند اما عامل به آن نبودند، می‌گوید: به آنها «بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدائید نه سایر مردم پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید» تا به لقای محبوبتان برسید (قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین).

چرا که دوست همیشه مشتاق لقای دوست است، و می‌دانیم که لقای معنوی پروردگار در قیامت رخ می‌دهد. اگر شما راست می‌گوئی پس چرا این قدر به زندگی دنیا چسبیده‌اید؟ چرا این قدر از مرگ وحشت دارید؟

### سورة الجمعة(۶۲): آیة ۷ ..... ص : ۱۸۱

(آیه ۷)- سپس به دلیل اصلی وحشت آنها از مرگ اشاره کرده، می‌افزاید:

«ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند» (و لا یتمنونه ابدا بما قدمت ایدیهم).

«و خداوند ظالمان را به خوبی می‌شناسد» (و الله علیم بالظالمین).

در حقیقت ترس انسان از مرگ به خاطر یکی از دو عامل است: یا به زندگی بعد از مرگ ایمان ندارد، و مرگ را هیولای فنا و نیستی می‌پندارد، و طبیعی است که انسان از نیستی و عدم بگریزد.

و یا این که به جهان پس از مرگ معتقد است اما پرونده اعمال خود را چنان تاریک و سیاه و خالی از حسنات می‌بیند که از حضور در آن دادگاه بزرگ سخت بیمناک است. و از آنجا که یهود معتقد به معاد و جهان پس از مرگ بودند طبعا علت وحشت آنها از مرگ، عامل دوم بود.

### سورة الجمعة(۶۲): آية ۸ ..... ص : ۱۸۱

(آیه ۸)- ولی مسلما این وحشت و اضطراب مشکلی را حل نمی‌کند مرگ، شتری است که بر در خانه همه خوابیده است لذا قرآن می‌گوید: ای پیامبر! به آنها «بگو: این مرگی که از آن فرار می‌کنید سر انجام با شما ملاقات خواهد کرد» (قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملاقیکم).

«سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می‌شوید آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهد» (ثم تردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۸۲

قانون مرگ از عمومی‌ترین و گسترده‌ترین قوانین این عالم است، انبیا بزرگ الهی و فرشتگان مقرب همه می‌میرند، و جز ذات پاک خداوند در این جهان باقی نمی‌ماند، «کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام».

(الرحمن/ ۲۶ و ۲۷) هم مرگ از قوانین مسلم این عالم است، و هم حضور در دادگاه عدل خدا و حسابرسی اعمال و هم خداوند از تمام اعمال بندگان دقیقا آگاه است.

بنابر این تنها راه برای پایان دادن به این وحشت، پاکسازی اعمال، و شستشوی دل از آلودگی گناه می‌باشد که هر کس حسابش پاک است از محاسبه‌اش چه باک.

### سورة الجمعة(۶۲): آية ۹ ..... ص : ۱۸۲

### اشاره

(آیه ۹)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۸۲

در شأن نزول این آیه و سه آیه بعد یا خصوص آخرین آیه این سوره روایات مختلفی نقل شده و همه آنها از این معنی خبر می‌دهد که در یکی از سالها که مردم مدینه گرفتار خشکسالی و گرسنگی و افزایش نرخ اجناس شده بودند «دحیه» با کاروانی از شام فرا رسید و با خود مواد غذائی آورده بود، در حالی که روز جمعه بود و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مشغول خطبه نماز جمعه بود.

طبق معمول برای اعلام ورود کاروان طبل زدند و حتی بعضی دیگر آلات موسیقی را نواختند، مردم با سرعت خود را به بازار رساندند، در این هنگام مسلمانانی که در مسجد برای نماز اجتماع کرده بودند خطبه را رها کرده و برای تأمین نیازهای خود به سوی بازار شتافتند، تنها دوازده مرد و یک زن در مسجد باقی ماندند- آیه نازل شد و آنها را سخت مذمّت کرد.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «اگر این گروه اندک هم می‌رفتند از آسمان سنگ بر آنها می‌بارید.»

### تفسیر: ..... ص : ۱۸۲

بزرگترین اجتماع عبادی- سیاسی هفته در آیات گذشته بحثهای فشرده‌ای پیرامون توحید و نبوت و معاد، و نیز مذمت یهود دنیا پرست آمده بود در اینجا به گفتگو پیرامون یکی از مهمترین وظائف اسلامی که در تقویت پایه‌های ایمان تأثیر فوق العاده دارد، و از یک نظر برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۸۳
هدف اصلی سوره را تشکیل می‌دهد، یعنی نماز جمعه و بعضی از احکام آن می‌پردازد.
نخست همه مسلمانان را مخاطب قرار داده، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید» (یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاهٔ من یوم الجمعهٔ فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون).
به این ترتیب هنگامی که صدای اذان نماز جمعه بلند می‌شود مردم موظفند کسب و کار را رها کرده به سوی نماز که مهمترین یاد خداست بشتابند.
البته ترک خرید و فروش مفهوم وسیعی دارد که هر کار مزاحمی را شامل می‌شود.
منظور از «ذکر اللّه» در درجه اول «نماز» است، ولی می‌دانیم خطبه‌های نماز جمعه هم که آمیخته با ذکر خداست، در حقیقت بخشی از نماز جمعه است، بنابر این باید برای شرکت در آن نیز تسریع کرد.

## سورهٔ الجمعهٔ(۶۲): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۱۸۳

(آیه ۱۰)- در این آیه می‌افزاید: «و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید» (فاذا قضیت الصلاهٔ فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون).

## سورهٔ الجمعهٔ(۶۲): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۱۸۳

### اشاره

(آیه ۱۱)- در آخرین آیه سوره کسانی که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را به هنگام نماز جمعه رها کردند و برای خرید از قافله تازه وارد به بازار شتافتند شدیدا مورد ملامت قرار داده، می‌گوید: «هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند، و تو را ایستاده (در حالی که خطبه نماز جمعه می‌خوانی) به حال خود رها می‌کنند» (و اذا رأوا تجارهٔ او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائما).
ولی به آنها «بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است و خداوند برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۸۴
بهترین روزی دهندگان است» (قل ما عند الله خیر من اللهو و من التجارهٔ و الله خیر الرازقین).
ثواب و پاداش الهی و برکاتی که از حضور در نماز جمعه و شنیدن مواعظ و اندرزهای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و تربیت معنوی و روحانی عائد شما می‌شود قابل مقایسه با هیچ چیز دیگر نیست، و اگر از این می‌ترسید که روزی شما بریده شود اشتباه می‌کنید، خداوند بهترین روزی دهندگان است.
تعبیر «لهو» اشاره به طبل و سایر آلات لهوی است که به هنگام ورود قافله تازه‌ای به مدینه می‌زدند که هم نوعی اخبار و اعلام

بود و هم وسیله‌ای برای سرگرمی و تبلیغ کالا.

**نکته‌ها: ..... ص : ۱۸۴**

**۱- نخستین نماز جمعه در اسلام: ..... ص : ۱۸۴**

در بعضی از روایات اسلامی آمده است که مسلمانان مدینه، پیش از آن که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هجرت کند، با یکدیگر صحبت کردند و گفتند: یهود در یک روز هفته اجتماع می‌کنند (روز شنبه) و نصاری نیز روزی برای اجتماع دارند (یکشنبه) خوب است ما هم روزی قرار دهیم و در آن روز جمع شویم و ذکر خدا گوئیم و شکر او را به جا آوریم، آنها روز قبل از شنبه را که در آن زمان «یوم العروبه» نامیده می‌شد، برای این هدف برگزیدند، و به سراغ «اسعد بن زراره» (یکی از بزرگان مدینه) رفتند، او نماز را به صورت جماعت با آنها به جا آورد و به آنها اندرز داد و آن روز، «روز جمعه» نامیده شد، زیرا روز اجتماع مسلمین بود.

و این نخستین جمعه‌ای بود که در اسلام تشکیل شد.

اما اولین جمعه‌ای که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با اصحابش تشکیل دادند، هنگامی بود که به مدینه هجرت کرد، وارد مدینه شد، و آن روز روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول هنگام ظهر بود، حضرت، چهار روز در «قبا» ماندند و مسجد قبا را بنیان نهادند، سپس روز جمعه به سوی مدینه حرکت کرد و به هنگام نماز جمعه به محله برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۸۵

«بنی سالم» رسید، و مراسم نماز جمعه را در آنجا برپاداشت، و این اولین جمعه‌ای بود که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در اسلام به جا آورد، خطبه‌ای هم در این نماز جمعه خواند که اولین خطبه حضرت در مدینه بود.

**۲- اهمیت نماز جمعه: ..... ص : ۱۸۵**

بهترین دلیل بر اهمیت این فریضه بزرگ اسلامی قبل از هر چیز آیات همین سوره است، که به همه مسلمانان و اهل ایمان دستور می‌دهد به محض شنیدن اذان جمعه به سوی آن بشتابند، و هرگونه کسب و کار و برنامه مزاحم را ترک گویند.

در احادیث اسلامی نیز تأکیدهای فراوانی وارد شده است از جمله در خطبه‌ای که موافق و مخالف آن را از پیامبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله نقل کرده‌اند آمده:

«خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف یا انکار ترک کند خداوند او را پریشان می‌کند، و به کار او برکت نمی‌دهد، بدانید نماز او قبول نمی‌شود، بدانید زکات او قبول نمی‌شود، بدانید حج او قبول نمی‌شود، بدانید اعمال نیک او قبول نخواهد شد تا از این کار توبه کند»! البته باید توجه داشت که مذمتهای شدیدی که در مورد ترک نماز جمعه آمده در صورتی است که نماز جمعه واجب عینی باشد.

**۳- فلسفه نماز عبادی- سیاسی جمعه: ..... ص : ۱۸۵**

نماز جمعه، قبل از هر چیز یک عبادت بزرگ دسته جمعی است، و اثر عمومی عبادات را که تلطیف روح و جان، و شستن دل از آلودگیهای گناه و زدودن زنگار معصیت از قلب می‌باشد در بردارد.

و اما از نظر اجتماعی و سیاسی، یک کنگره عظیم هفتگی است که بعد از کنگره سالانه حج، بزرگترین کنگره اسلامی می‌باشد، و به همین دلیل در روایتی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که: «جمعه حجّ کسانی است که قادر به شرکت در مراسم حجّ نیستند.»

در حقیقت اسلام، به سه اجتماع بزرگ اهمیت می‌دهد: برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۸۶

اجتماعات روزانه که در نماز جماعت حاصل می‌شود.

اجتماع هفتگی که در مراسم نماز جمعه است.

و اجتماع حجّ که در کنار خانه خدا هر سال یک بار انجام می‌گیرد.

نقش نماز جمعه در این میان بسیار مهم است بخصوص این که یکی از برنامه‌های خطیب در خطبه نماز جمعه، ذکر مسائل مهم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است.

«پایان سوره جمعه»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۸۷

## سوره منافقون [۶۳] ..... ص : ۱۸۷

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۱۱ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۱۸۷

سوره منافقون از سوره‌های پر محتواست که محور اصلی بحثهای آن را می‌توان در چهار بخش خلاصه کرد:

۱- نشانه‌های منافقان که خود شامل چندین قسمت حساس است.

۲- برحذر داشتن مؤمنان از توطئه‌های منافقان.

۳- هشدار به مؤمنان که مواهب مادی دنیا آنها را از ذکر خداوند غافل نکند.

۴- توصیه به انفاق در راه خدا، و بهره‌گیری از اموال، پیش از آن که مرگ فرا رسد و آتش حسرت به جان انسان بیفتد.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۱۸۷

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله آمده است:

«کسی که سوره منافقون را بخواند از هرگونه نفاق پاک می‌شود».

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «بر هر مؤمنی از شیعیان ما لازم است که در شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم ربک الاعلی بخواند، و در نماز ظهر جمعه سوره جمعه و منافقین را ...» سپس افزود: «هنگامی که چنین کند گوئی عمل رسول خدا را انجام داده و جزا و پاداشش بر خدا بهشت است».

مکرر گفته‌ایم که این فضائل و آثار مهم نمی‌تواند تنها نتیجه تلاوت خالی از اندیشه و عمل باشد، چرا که هرگز خواندن این

سوره بی‌آنکه برنامه زندگی بر آن تطبیق شود روح نفاق را از انسان بیرون نمی‌برد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۸۸
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر سر چشمه نفاق و نشانه‌های منافقان! قبل از ورود در تفسیر این سوره ذکر مقدمه‌ای لازم به نظر می‌رسد و آن این که مسأله نفاق و منافقان در اسلام از زمانی مطرح شد که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به مدینه هجرت فرمود و پایه‌های اسلام قوی، و پیروزی آن آشکار شد، و گر نه در مکه تقریبا منافقی وجود نداشت. زیرا اظهار مخالفت بطور آشکار مشکل، و گاه غیر ممکن بود، و لذا دشمنان شکست خورده برای ادامه برنامه‌های تخریبی خود تغییر چهره داده، ظاهرا به صفوف مسلمانان پیوستند، ولی در خفا به اعمال خود ادامه می‌دادند.
اصولا طبیعت هر انقلابی چنین است که بعد از پیروزی چشمگیر با صفوف منافقان رو به رو خواهد شد، و دشمنان سرسخت دیروز به صورت عوامل نفوذی امروز در لباس دوستان ظاهری جلوه‌گر می‌شوند، و از اینجاست که می‌توان فهمید چرا این همه آیات مربوط به منافقین در مدینه نازل شده نه در مکّه.
این نکته نیز قابل توجه است که مسأله نفاق و منافقان مخصوص به عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نبود، بلکه هر جامعه‌ای- مخصوصا جوامع انقلابی- با آن رو برو هستند، به همین دلیل باید تحلیلهای قرآن را روی این مسأله به عنوان یک مسأله مورد نیاز فعلی، مورد بررسی دقیق قرار داد، و از آن برای مبارزه با روح نفاق و خطوط منافقین در جوامع اسلامی امروز الهام گرفت.
نکته مهم دیگر این که خطر منافقان برای هر جامعه از خطر هر دشمنی بیشتر است، چرا که از یکسو شناخت آنها غالبا آسان نیست، و از سوی دیگر دشمنان داخلی هستند، و گاه چنان در تار و پود جامعه نفوذ می‌کنند که جدا ساختن آنها کار بسیار مشکلی است و از سوی سوم روابط مختلف آنها با سایر اعضا جامعه کار مبارزه را با آنها دشوار می‌سازد.
به همین دلیل اسلام در طول تاریخ خود بیشترین ضربه را از منافقان خورده، برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۸۹
و نیز به همین دلیل قرآن سخت‌ترین حملات خود را متوجه منافقان ساخته و آن قدر که آنها را کوبیده هیچ دشمنی را نکوبیده است.
با توجه به این مقدمه به تفسیر آیات باز می‌گردیم:

### سورة المنافقون(۶۳): آیة ۱ ..... ص : ۱۸۹

(آیه ۱)- نخستین سخنی را که قرآن در اینجا در باره منافقان مطرح می‌کند همان اظهار ایمان دروغین آنهاست که پایه اصلی نفاق را تشکیل می‌دهد، می‌فرماید: «هنگامی که منافقان نزد تو آیند می‌گویند، ما شهادت می‌دهیم که حتما تو رسول خدائی»! (إذا جاءک المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله).
سپس می‌افزاید: «خداوند می‌داند که تو فرستاده او هستی، ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند» و به گفته خود ایمان ندارند (و الله یعلم انک لرسوله و الله یشهد ان المنافقین لکاذبون). چرا که آنها نمی‌خواستند، خبر از رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بدهند، بلکه می‌خواستند از اعتقاد خود به نبوّت او خبر دهند و مسلما در این خبر دروغگو بودند.
و از اینجا نخستین نشانه نفاق، روشن می‌شود و آن دوگانگی ظاهر و باطن است که با زبان مؤکّدا اظهار ایمان می‌کنند، ولی در دل آنها مطلقا خبری از ایمان نیست، این دروغگوئی محور اصلی نفاق را تشکیل می‌دهد.

## سورة المنافقون(۶۳): آیة ۲ ..... ص : ۱۸۹

(آیه ۲)- این آیه به دومین نشانه منافقین پرداخته، چنین می گوید: «آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند، تا مردم را از راه خدا باز دارند» (اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله).

«آنها کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند» (انهم ساء ما کانوا یعملون).

چرا که در طریق هدایت مردم به آئین حق، ایجاد مانع می‌نمایند، و چه عملی از این بدتر و زشت‌تر است؟

تعبیر «جنّه» (سپر) نشان می‌دهد که آنها دائما با مؤمنان در حال جنگ و ستیزند، و هرگز نباید فریب ظاهر سازی و چرب زبانی آنها را خورد، زیرا انتخاب سپر مخصوص میدانهای نبرد است.

## سورة المنافقون(۶۳): آیة ۳ ..... ص : ۱۸۹

(آیه ۳)- این آیه به علت اصلی این گونه اعمال ناروا پرداخته، می‌افزاید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۹۰

«این به خاطر آن است که آنها نخست ایمان آوردند، سپس کافر شدند، و لذا بر دلهای آنها مهر نهاده شده و حقیقت را درک نمی‌کنند» (ذلک بانهم آمنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون).

منافقان دو گروهند، گروهی از اول ایمانشان صوری و ظاهری بوده، و گروه دیگر در آغاز ایمان حقیقی داشته‌اند سپس راه ارتداد و نفاق را پیش گرفته‌اند، ظاهر آیه مورد بحث گروه دوم را می گوید.

و این سومین نشانه از نشانه‌های آنهاست که از درک حقائق روشن غالبا محرومند.

## سورة المنافقون(۶۳): آیة ۴ ..... ص : ۱۹۰

(آیه ۴)- این آیه نشانه‌های بیشتری را از منافقین ارائه داده، می گوید:

«هنگامی که آنها را می‌بینی جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد» (و اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم). ظاهری آراسته و قیافه‌هائی جالب دارند.

علاوه بر این چنان شیرین و جذاب سخن می گویند که «اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش فرا می‌دهی»! (و إن یقولوا تسمع لقولهم).

جائی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ظاهرا تحت تأثیر جذابیت سخنان آنها قرار گیرد تکلیف دیگران روشن است.

این از نظر ظاهر و اما از نظر باطن، «گوئی چوبهای خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند» (کانهم خشب مسندة).

اجسامی بی‌روح، و صورتهائی بی‌معنی و هیکلهائی توخالی دارند، نه از خود استقلالی، نه در درون نور و صفائی و نه اراده و تصمیم محکم و ایمانی دارند، درست همچون چوبهائی خشک تکیه زده بر دیوار! سپس می‌افزاید: آنها چنان تو خالی و فاقد توکل بر خدا و اعتماد بر نفس هستند که «هر فریادی از هر جا بلند شود آن را بر ضد خود می‌پندارند» (یحسبون کل صیحة علیهم).

ترس و وحشتی عجیب همیشه بر قلب و جان آنها حکم فرماست، و یک حالت سوء ظن و بدبینی جانکاه سرتاسر روح آنها را فرا گرفته است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۹۱

و در پایان آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هشدار می‌دهد که «اینها دشمنان واقعی تو هستند پس از آنها بر حذر باش» (هم العدو فاحذرهم).
سپس می گوید: «خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند»؟! (قاتلهم الله انی یؤفکون).

## سورهٔ المنافقون(۶۳): آیهٔ ۵ ..... ص : ۱۹۱

### اشاره

(آیه ۵)

### شأن نزول: ..... ص : ۱۹۱

برای این آیه و سه آیه بعد شأن نزول مفصّلی نقل شده که خلاصه آن چنین است: بعد از غزوه بنی المصطلق (جنگی که در سال ششم هجرت در سرزمین «قدید» واقع شد) دو نفر از مسلمانان، یکی از طایفه انصار و دیگری از مهاجران به هنگام گرفتن آب از چاه با هم اختلاف پیدا کردند، «عبد اللّه بن ابی» که از سرکرده‌های معروف منافقان بود به یاری مرد انصاری شتافت، و مشاجره لفظی شدیدی در میان آن دو در گرفت، عبد اللّه بن ابی، سخت، خشمگین شد، و در حالی که جمعی از قومش نزد او بودند گفت: «به خدا سوگند اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون خواهند کرد» و منظورش از عزیزان، خود و اتباعش بود و از ذلیلان مهاجران، سپس رو به اطرافیانش کرد و گفت: این نتیجه کاری است که شما به سر خودتان آوردید، این گروه را در شهر خود جای دادید و اموالتان را با آنها قسمت کردید: هرگاه باقیمانده غذای خودتان را به مثل این مرد (اشاره به مرد مهاجر) نمی‌دادید برگردن شما سوار نمی‌شدند.
در اینجا «زید بن ارقم» که در آن وقت جوانی نوخاسته بود، رو به «عبد اللّه بن ابی» کرد و گفت به خدا سوگند ذلیل و قلیل توئی! و محمّد صلّی اللّه علیه و آله در عزّت الهی و محبّت مسلمین است، «عبد اللّه» صدا زد: خاموش باش تو باید بازی کنی ای کودک! زید بن ارقم خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمد و ماجرا را نقل کرد.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کسی را به سراغ «عبد اللّه» فرستاد فرمود: این چیست که برای من نقل کرده‌اند؟
عبد اللّه گفت: به خدائی که کتاب آسمانی بر تو نازل کرده من چیزی نگفتم! و «زید» دروغ می گوید.
سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور داد تمام آن روز و تمام شب را لشکریان به راه ادامه برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۹۲
دهند، سر انجام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وارد مدینه شد.
زید بن ارقم می گوید: من از شدت اندوه و شرم در خانه ماندم و بیرون نیامدم.
در این هنگام سوره منافقین نازل شد، و زید را تصدیق، و عبد اللّه را تکذیب کرد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گوش زید را گرفت و فرمود: ای جوان! خداوند سخن تو را تصدیق کرد خداوند آیاتی از قرآن را در باره آنچه تو گفته بودی نازل کرد.
هنگامی که این آیات نازل شد و دروغ عبد اللّه ظاهر گشت بعضی به او گفتند:

خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برو تا برای تو استغفار کند، عبد اللّه سرش را تکان داد و سخنان ناروائی گفت. در اینجا آیه (و اذا قیل لهم تعالوا) نازل گردید.

## تفسیر: ..... ص : ۱۹۲

نشانه‌های دیگری از منافقان- این آیه و آیات بعد از آن همچنان ادامه بیان اعمال منافقان و نشانه‌های گوناگون آنهاست، می‌فرماید: «هنگامی که به آنها گفته شود: بیائید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، سرهای خود را (از روی استهزاء و کبر و غرور) تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند» (و اذا قیل لهم تعالوا یستغفر لکم رسول الله لووا رؤسهم و رأیتهم یصدون و هم مستکبرون).
روشن است که روح اسلام، تسلیم در برابر حق است و کبر و غرور همیشه مانع این تسلیم است، به همین دلیل یکی از نشانه‌های منافقان، بلکه یکی از انگیزه‌های نفاق را همین خود خواهی و خود برتربینی و غرور می‌توان شمرد.

## سورة المنافقون(۶۳): آیة ۶ ..... ص : ۱۹۲

(آیه ۶)- در این آیه برای رفع هرگونه ابهام در این زمینه، می‌افزاید: به فرض که آنها نزد تو بیایند و برای آنها استغفار کنی، زمینه آمرزش در آنها وجود ندارد بنابر این «برای آنها تفاوت نمی‌کند که، خواه استغفار کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد»! (سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم).
دلیل آن هم این است که: «خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند» (ان الله لا یهدی القوم الفاسقین). چرا که در گناه اصرار می‌ورزند و در برابر حق مستکبرند.
استغفار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تنها در صورتی اثر می‌گذارد که زمینه مساعد و قابلیت لازم فراهم شود، اگر به راستی آنها توبه کنند و سر تسلیم در مقابل حق فرود آورند، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۹۳
استغفار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و شفاعت او مسلما مؤثر است، و در غیر این صورت کمترین اثری نخواهد داشت.

## سورة المنافقون(۶۳): آیة ۷ ..... ص : ۱۹۳

(آیه ۷)- سپس به یکی از گفته‌های بسیار زشت آنها که روشنترین گواه نفاق آنها محسوب می‌شود اشاره کرده، می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که می‌گویند: به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید (و از اموال و امکانات خود در اختیار آنها قرار ندهید) تا پراکنده شوند» (هم الذین یقولون لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضوا).
غافل از این که «خزائن آسمانها و زمین از آن خداست ولی منافقان نمی‌فهمند» (و لله خزائن السماوات و الارض و لکن المنافقین لا یفقهون).
این بینواها نمی‌دانند که هر کس هر چه دارد از خدا دارد، اگر «انصار» می‌توانند به «مهاجران» پناه دهند و آنها را در اموال خود سهیم کنند این بزرگترین افتخاری است که نصیبشان شده، نه تنها نباید منتی بگذارند، بلکه باید خدا را بر این توفیق بزرگ شکر گویند.

### سورة المنافقون(۶۳): آية ۸ ..... ص : ۱۹۳

(آيه ۸)- سپس به يكى ديگر از نفرت انگيزترين سخنان آنها اشاره كرده، مى‌افزايد: «آنها مى‌گويند: اگر به مدينه بازگرديم، عزيزان ذليلان را بيرون مى‌كنند»! (يقولون لئن رجعنا الى المدينة ليخرجن الاعز منها الاذل).
اين همان گفتارى است كه از دهان آلوده «عبد اللّه بن ابى» خارج شد، و منظورش اين بود كه ما ساكنان مدينه، رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و مؤمنان مهاجر را بيرون مى‌كنيم.
سپس قرآن پاسخ دندان شكنى به آنان داده، مى‌گويد: «عزّت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است ولى منافقان نمى‌دانند» (و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين و لكن المنافقين لا يعلمون).
تنها منافقان مدينه نبودند كه اين سخن را در برابر مؤمنان مهاجر گفتند بلكه قبل از آنها نيز سران قريش در «مكّه» مى‌گفتند: اگر اين گروه اندك مسلمان فقير را در محاصره اقتصادى قرار دهيم، يا از مكّه بيرونشان كنيم، مطلب تمام است! برگزيده تفسير نمونه، ج‌۵، ص: ۱۹۴
امروز نيز دولتهاى استعمارى به پندار اين كه خزائن آسمان و زمين را در اختيار دارند مى‌گويند ملتهائى را كه در برابر ما تسليم نمى‌شوند بايد در محاصره اقتصادى قرار داد تا بر سر عقل آيند و تسليم شوند! اين كوردلان خبر ندارند كه با يك اشاره خداوند تمام ثروتها و امكاناتشان بر باد مى‌رود و عزت پوشالى آنها دستخوش فنا مى‌گردد.

### سورة المنافقون(۶۳): آية ۹ ..... ص : ۱۹۴

(آيه ۹)- اموال و فرزندان، شما را از ياد خدا غافل نكنند! از آنجا كه يكى از عوامل مهم نفاق حبّ دنيا، و علاقه افراطى به اموال و فرزندان است، در اينجا مؤمنان را از چنين علاقه افراطى باز مى‌دارد، مى‌گويد:
«اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! اموال و فرزندانتان شما را از ياد خدا غافل نكند»! (يا ايها الذين آمنوا لا تلهكم اموالكم و لا اولادكم عن ذكر الله).
«و كسانى كه چنين كنند زيانكارانند» (و من يفعل ذلك فأولئك هم الخاسرون).
درست است كه اموال و اولاد از مواهب الهى هستند، ولى تا آنجا كه از آنها در راه خدا و براى نيل به سعادت كمك گرفته شود، اما اگر علاقه افراطى به آنها سدّى در ميان انسان و خدا ايجاد كند بزرگترين بلا محسوب مى‌شوند.

### سورة المنافقون(۶۳): آية ۱۰ ..... ص : ۱۹۴

(آيه ۱۰)- سپس به دنبال اين اخطار شديد به مؤمنان، دستور انفاق در راه خدا را صادر كرده، مى‌فرمايد: «و از آنچه به شما روزى داده‌ايم انفاق كنيد پيش از آنكه مرگ يكى از شما فرا رسد و بگويد: پروردگارا! چرا (مرگ) مرا مدت كمى به تأخير نينداختى تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم»؟! (و انفقوا من ما رزقناكم من قبل ان يأتى احدكم الموت فيقول رب لو لا اخرتنى الى اجل قريب فاصدق و اكن من الصالحين).
در ذيل آيه مى‌گويد: «من انفاق كنم و از صالحان شوم» اين تعبير بيانگر تأثير عميق انفاق در صالح بودن انسان است.
بسيارند كسانى كه وقتى چشم برزخى پيدا مى‌كنند و خود را در آخرين لحظات زندگى و در آستانه قيامت مى‌بينند، و

پرده‌های غفلت و بی‌خبری از جلو برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۹۵
چشمان آنها کنار می‌رود، و می‌بینند باید اموال و سرمایه‌ها را بگذارند و بروند پشیمان می‌شوند و تقاضای بازگشت به زندگی می‌کنند تا جبران کنند ولی دست ردّ بر سینه آنها گذارده می‌شود، چرا که سنّت الهی است که این راه، بازگشت ندارد!

### سورهٔ المنافقون(۶۳): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۱۹۵

(آیه ۱۱)- در آخرین آیه با قاطعیت تمام، می‌افزاید: «و خداوند هرگز (مرگ) کسی را، هنگامی که اجلش فرا رسد، به تأخیر نمی‌اندازد»! (و لن یؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها).
چنانکه در آیه ۳۴ سوره اعراف می‌خوانیم: «هنگامی که مرگ آنها فرا رسد، نه یک ساعت پیش می‌گیرند نه یک ساعت، تأخیر می‌کنند».
و سر انجام آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (و الله خبیر بما تعملون).
و همه آنها را برای پاداش و کیفر، ثبت کرده و در برابر همه آنها به شما جزا می‌دهد.
«پایان سوره منافقون»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۱۹۷

## سوره تغابن [۶۴] ..... ص : ۱۹۷

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۱۸ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۱۹۷

لحن آیات اخیر این سوره، با سوره‌های مدنی هماهنگ است، ولی صدر آن، با سوره‌های مکّی موافقتر است، اما به هر حال ما مجموع آن را طبق مشهور مدنی، تلقی می‌کنیم.
از نظر محتوا، این سوره را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد:
۱- آغاز سوره که از توحید و صفات و افعال خدا بحث می‌کند.
۲- به دنبال آن، با استفاده از علم خداوند، به مردم هشدار می‌دهد که مراقب اعمال پنهان و آشکار خود باشند و سرنوشت اقوام پیشین را فراموش نکنند.
۳- در بخش دیگری از سوره، سخن از معاد است. و این که روز قیامت روز «تغابن» و مغبون شدن گروهی و برنده شدن گروه دیگری است (نام این سوره نیز از همین گرفته شده).
۴- در بخشی دیگر دستور به اطاعت خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داده و پایه‌های اصل نبوت را تحکیم می‌بخشد.
۵- آخرین بخش سوره، مردم را به انفاق در راه خدا تشویق می‌کند و از این که فریفته اموال و اولاد و همسران شوند بر حذر

می‌دارد، و سوره را با نام و صفات خدا پایان می‌دهد همان گونه که آغاز کرده بود.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۹۸

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۱۹۸

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی که سوره تغابن را در نماز فریضه‌اش بخواند شفیع او روز قیامت خواهد شد، و شاهد عادلی است در نزد کسی که شفاعت او را اجازه می‌دهد، سپس از او جدا نمی‌شود تا داخل بهشت گردد».

بـدیهی است این تلاوت باید توأم با اندیشه باشد اندیشه‌ای که محتوای آن را در عمل منعکس کند، تا این همه آثار و برکات بر آن مترتب گردد.

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ التغابن(۶۴): آیهٔ ۱ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۱)- این سوره نیز بـا تسبیـح خداونـد آغاز می‌شود، خداونـدی که مالك و حاکم بر کل جهان هستی، و قادر بر همه چیز است.

می‌فرماید: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می گویند» (یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض).

سپس می‌افزاید: «مالکیت و حکومت از آن اوست» (له الملك).

«و (به همین دلیل) تمام حمد و ستایش نیز به ذات پاك او بر می گردد» (و له الحمد).

«و او بر همه چیز تواناست» (و هو علی کل شیء قدیر).

### سورهٔ التغابن(۶۴): آیهٔ ۲ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۲)- سـپس به امر خلقت و آفرینش که لازمه قـدرت است اشاره کرده، می‌فرماید: «او کسـی است که شـما را آفرید» (هو الذی خلقکم).

و به شما نعمت آزادی و اختیار داد، لذا «گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن» (فمنکم کافر و منکم مؤمن).

و به این ترتیب بازار امتحان و آزمایش الهی داغ شـد و در این میان «خداونـد نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست» (و الله بما تعملون بصیر).

### سورهٔ التغابن(۶۴): آیهٔ ۳ ..... ص : ۱۹۸

(آیه ۳)- سـپس مسأله «خلقت» را با توضـیح بیشتر، و با اشاره به هـدف آفرینش در این آیه ادامه داده، می‌فرمایـد: «آسـمانها و زمین را به حق آفرید» (خلق برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۱۹۹

السماوات و الارض بالحق)

.هم در آفرینش آن، نظام حق و دقیقی است، و هم دارای هـدف حکیمانه و مصالح حقّی است، چنانکه در آیه ۲۷ سوره «ص»

نیز فرمود: «ما آسمان و زمین و آنچه را در میان این دو است بیهوده نیافریدیم، این گمان کافران است».
بعد به آفرینش «انسان» پرداخته و ما را از سیر آفاقی به سیر انفسی دعوت کرده، می‌افزاید: «و شما را (در عالم جنین) تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر» هم از نظر جسم و هم از نظر جان (و صورکم فاحسن صورکم).
به انسان، ظاهری آراسته، و باطنی پیراسته، عقلی فروزان و خردی نیرومند داد، و از آنچه در کل جهان هستی است، نمونه‌هائی در وجود او آفرید.
ولی همان گونه که در پایان آیه می‌فرماید: «سر انجام (بازگشت همه) به سوی اوست» (و الیه المصیر).

## سورة التغابن(۶۴): آیة ۴ ..... ص : ۱۹۹

(آیه ۴)- و از آنجا که انسان برای هدف بزرگی آفریده شده باید دائما تحت مراقبت پروردگار باشد، پروردگاری که، از درون و برون او با خبر است، لذا در این آیه می‌فرماید: «آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند، و از آنچه پنهان یا آشکار می‌کنید با خبر است، و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، آگاه است» (یعلم ما فی السماوات و الارض و یعلم ما تسرون و ما تعلنون و الله علیم بذات الصدور).
این آیه ترسیمی است از علم بی‌پایان خداوند، در سه مرحله: نخست علم او نسبت به تمامی موجودات آسمانها و زمین، سپس علم او به همه اعمال انسانها و آنچه را پنهان می‌دارند یا آشکار می‌سازند، و در مرحله سوم مخصوصا روی عقائد باطنی و چگونگی نیّتها و آنچه بر قلب و جان انسان، حاکم است، تکیه می‌کند.
مسلما توجه به این حقیقت در اصلاح و تربیت انسان فوق العاده مؤثر است، و انسان را برای وصول به هدف آفرینش و قانون تکامل آماده می‌سازد.

## سورة التغابن(۶۴): آیة ۵ ..... ص : ۱۹۹

(آیه ۵)- و از آنجا که یکی از مؤثّرترین وسائل تربیت و طرق انذار، توجه دادن به سرنوشت اقوام و امتهای پیشین است، این آیه یک نگاه اجمالی به برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۰۰
زندگی آنها افکنده، سپس انسانها را مخاطب ساخته، می‌گوید: «آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نرسیده است؟ (آری) آنها طعم کیفر گناهان بزرگ خود را چشیدند و (در آخرت نیز) عذاب دردناکی برای آنهاست»؟! (ا لم یأتکم نبأ الذین کفروا من قبل فذاقوا وبال امرهم و لهم عذاب الیم).
شما از کنار شهرهای بلا دیده و ویران شده آنها، در مسیر خود به سوی شام و مناطق دیگر عبور می‌کنید، نتیجه کفر و ظلم و عصیانگری آنها را با چشم می‌بینید، و اخبار آنها را در تاریخ می‌خوانید.
این عذاب دنیای آنها بود، در آخرت نیز عذاب دردناکی در انتظارشان است.

## سورة التغابن(۶۴): آیة ۶ ..... ص : ۲۰۰

(آیه ۶)- این آیه به منشأ اصلی این سرنوشت دردناک اشاره کرده، می‌افزاید: «این به خاطر آن بود که رسولان آنها (پیوسته) با دلائل روشن به سراغشان می‌آمدند ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: آیا بشرهایی (مثل ما) می‌خواهند ما را هدایت

کنند»؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟ (ذلک بانه کانت تأتیهم رسلهم بالبینات فقالوا ا بشر یهدوننا).
و با این منطق پوشالی به مخالفت با آنها برخاستند «پس کافر شدند و روی برگرداندند» (فکفروا و تولوا).
«در حالی که خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی‌نیاز بود» (و استغنی الله). و اگر آنها را موظف به ایمان و اطاعت و پرهیز از گناه فرمود تنها برای منفعت خودشان و سعادت و نجاتشان در این جهان و جهان دیگر بود.
آری «خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است» (و الله غنی حمید).
اگر جمله کائنات کافر شوند بر دامان کبریائیش گردی نمی‌نشیند، همان گونه که اگر همه مخلوقات مؤمن و مطیع فرمان او باشند چیزی بر جلالش افزوده نمی‌شود، این مائیم که نیازمند به این برنامه‌های تربیتی و سازنده و تکامل بخش هستیم.

## سورهٔ التغابن(۶۴): آیهٔ ۷ ..... ص : ۲۰۰

(آیه ۷)- در تعقیب بحثهایی که در آیات قبل، پیرامون هدف‌دار بودن آفرینش آمده در اینجا مسأله معاد و رستاخیز را- که تکمیلی است بر بحث هدف برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۰۱
آفرینش انسان- مطرح می‌کند.
نخست از ادعای بی‌دلیل، منکران رستاخیز، شروع کرده، می‌فرماید: «کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد» (زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا).
سپس در تعقیب این سخن، به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد «بگو: آری به پروردگارم سوگند همه شما (در قیامت) برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل می‌کردید به شما خبر داده می‌شود، و این برای خداوند آسان است» (قل بلی و ربی لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم و ذلک علی الله یسیر).
وقتی که کار دست خداوند قادر متعال است مشکلی در میان نخواهد بود.

## سورهٔ التغابن(۶۴): آیهٔ ۸ ..... ص : ۲۰۱

(آیه ۸)- در این آیه چنین نتیجه‌گیری می‌کند: اکنون که قطعا معادی در کار است، «به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید» (فآمنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا).
و بدانید «خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (و الله بما تعملون خبیر).
به این ترتیب دستور می‌دهد که خود را برای رستاخیز از طریق ایمان و عمل صالح آماده کنند، ایمان به سه اصل «خدا»، «پیامبر» و «قرآن» که اصول دیگر نیز در آن درج است.

## سورهٔ التغابن(۶۴): آیهٔ ۹ ..... ص : ۲۰۱

(آیه ۹)- روز تغابن و آشکار شدن غبن‌ها در این آیه به توصیف روز قیامت پرداخته، چنین می‌گوید: «این (بعث و نشور و حساب و جزا) در زمانی خواهد بود که همه شما را در آن روز اجتماع [- روز رستاخیز] گردآوری می‌کند» (یوم یجمعکم لیوم الجمع).
یکی از نامهای قیامت «یوم الجمع» است که در آیات قرآن با تعبیرهای مختلف کرارا به آن اشاره شده است، از جمله در آیه

۴۹ و ۵۰ سوره واقعه می‌خوانیم: «بگو: تمام اولین و آخرین در میعاد روز معینی جمع می‌شوند» و از آن به خوبی استفاده می‌شود که رستاخیز همه انسانها در یک روز است.
سپس می‌افزاید: «آن روز روز تغابن است» (ذلک یوم التغابن). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۰۲
روزی است که «غابن» (برنده) و «مغبون» (بازنده) شناخته می‌شوند، روزی که روشن می‌شود چه کسانی در تجارت خود در عالم دنیا گرفتار غبن و خسارت و پشیمانی شده‌اند؟
به این ترتیب یکی دیگر از نامهای قیامت «یوم التّغابن» روز ظهور غبن‌هاست.
سپس به بیان حال مؤمنان در آن روز پرداخته، می‌افزاید: «و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می‌بخشد و او را در باغهائی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می‌کند، جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است» (و من یؤمن بالله و یعمل صالحا یکفر عنه سیئاته و یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا ذلک الفوز العظیم).
به این ترتیب هنگامی که دو شرط اصلی، یعنی ایمان و عمل صالح حاصل شود، این مواهب عظیم پشت سر آن خواهد بود.

## سورة التغابن(۶۴): آیة ۱۰ ..... ص : ۲۰۲

(آیه ۱۰)- در این آیه می‌افزاید: «اما کسانی که کافر شدند، و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند، و (سر انجام آنها) سر انجام بدی است» (و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب النار خالدین فیها و بئس المصیر).
در اینجا نیز، عامل بدبختی دو چیز شمرده شده است: «کفر» و «تکذیب آیات الهی» که ضد «ایمان» و «عمل صالح» است، و در نتیجه در آنجا سخن از بهشت جاویدان است و در اینجا از دوزخ همیشگی، آنجا فوز عظیم است و اینجا بئس المصیر و سر انجام مرگبار!

## سورة التغابن(۶۴): آیة ۱۱ ..... ص : ۲۰۲

(آیه ۱۱)- همه مصائب به فرمان اوست! در این آیه به یک اصل کلی در مورد مصائب و حوادث دردناک این جهان اشاره می‌کند، شاید از این جهت که همیشه وجود مصائب دستاویزی برای کفّار در مورد نفی عدالت در این جهان بوده است، و یا از این نظر که در راه تحقق ایمان و عمل صالح همیشه مشکلاتی وجود دارد که بدون مقاومت در برابر آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۰۳
مؤمن به جائی نمی‌رسد، و به این ترتیب رابطه این آیات با آیات گذشته روشن می‌شود.
نخست می‌فرماید: «هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا» (ما اصاب من مصیبة الا باذن الله).
منظور از «اذن» در اینجا همان اراده تکوینی خداوند است، نه اراده تشریعی.
از مجموع آیاتی که در باره مصائب در قرآن مجید آمده بر می‌آید که مصائب بر دو گونه است: مصائبی که با طبیعت زندگی انسان سرشته شده، و اراده بشر کمترین تأثیری در آن ندارد، مانند مرگ و میر و قسمتی از حوادث دردناک طبیعی.
دوم مصائبی که انسان به نحوی در آن نقشی داشته باشد.

قرآن در باره دسته اول می‌گوید: همه به اذن خدا روی می‌دهد و در باره قسم دوم می‌گوید: به خاطر اعمال خودتان دامانتان را می‌گیرد «۱».

سپس در دنباله آیه به مؤمنان بشارت می‌دهد که: «و هر کس به خدا ایمان آورد، خدا قلبش را هدایت می‌کند» (و من یؤمن بالله یهد قلبه). آن چنان که در برابر مصائب زانو نزند، مأیوس نشود، جزع و بیتابی نکند.

این هدایت الهی هنگامی که به سراغ انسان آید در نعمتها شاکر می‌شود و در مصیبتها صابر، و در برابر قضای الهی تسلیم.

و در پایان آیه می‌فرماید: «و خداوند به هر چیز داناست» (و الله بکل شیء علیم).

این تعبیر می‌تواند اشاره اجمالی به فلسفه مصائب و بلاها باشد که خداوند روی علم و آگاهی بی‌پایانش برای تربیت بندگان و اعلام بیدارباش و مبارزه با هرگونه غرور و غفلت گهگاه در زندگانی آنها مصائبی ایجاد می‌کند، تا

---

(۱) شرح بیشتر این مطلب را ذیل آیات ۲۲ سوره حدید و ۳۰ سوره شوری و ۱۶۵ آل عمران مطالعه فرمائید.



به خواب فرو نروند و موقعیت خویش را در دنیا فراموش نکنند، و دست به طغیان و سرکشی نزنند.

## سورة التغابن(۶۴): آیة ۱۲ ..... ص : ۲۰۴

(آیه ۱۲)- و از آنجا که معرفت مبدأ و معاد که در آیات قبل، پایه ریزی شده و اثر حتمی آن، تلاش در راستای اطاعت خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است، در این آیه می‌افزاید: «و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را» (و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول).

ناگفته پیداست که اطاعت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نیز شعبه‌ای از اطاعت خداوند است، چرا که او از خود چیزی نمی‌گوید، و تکرار «اطیعوا» در اینجا اشاره به همین است که این دو در عرض هم نیست، بلکه یکی از دیگری سر چشمه می‌گیرد، از این گذشته اطاعت خداوند، مربوط به اصول قوانین و تشریع الهی است، و اطاعت رسول مربوط به تفسیرها و مسائل اجرائی می‌باشد، بنابر این یکی اصل و دیگری فرع است.

سپس می‌فرماید: «اگر شما روی گردان شوید (و اطاعت نکنید، او هرگز مأمور به اجبار شما نیست) رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه‌ای ندارد» (فان تولیتم فانما علی رسولنا البلاغ المبین).

آری! او موظف به رساندن پیام حق است، بعدا سر و کار شما با خداست، و این تعبیر یک نوع تهدید جدّی و سر بسته است.

## سورة التغابن(۶۴): آیة ۱۳ ..... ص : ۲۰۴

(آیه ۱۳)- در این آیه اشاره به مسأله توحید در عبودیت می‌کند که به منزله دلیلی برای وجوب اطاعت است، می‌فرماید: «خداوند (کسی است که) هیچ معبودی جز او نیست» (الله لا اله الا هو).

«مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند» (و علی الله فلیتوکل المؤمنون).

غیر از او هیچ کس شایسته عبودیت نیست، چرا که مالکیت و قدرت و علم و غنا، همه از آن اوست، و دیگران هر چه دارند، از او دارند. و به همین دلیل نباید در برابر غیر او سر تسلیم و تعظیم فرود آورند و نیز به همین دلیل برای حل هرگونه مشکل

باید از او مدد گیرند و فقط بر او توکل کنند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۰۵

### سورة التغابن(۶۴): آیة ۱۴ ..... ص : ۲۰۵

### اشاره

(آیه ۱۴)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۰۵

در روایتی از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم: که در مورد آیه «انّ من ازواجکم ...» فرمود: منظور این است که وقتی بعضی از مردان می‌خواستند هجرت کنند پسر و همسرش دامن او را می‌گرفتند و می‌گفتند: تو را به خدا سوگند که هجرت نکن، زیرا اگر بروی ما بعد از تو بی‌سرپرست خواهیم شد، بعضی می‌پذیرفتند و می‌ماندند، آیه نازل شد و آنها را از قبول این گونه پیشنهادها و اطاعت فرزندان و زنان در این زمینه‌ها بر حذر داشت.
اما بعضی دیگر اعتنا نمی‌کردند و می‌رفتند ولی به خانواده خود می‌گفتند: به خدا اگر با ما هجرت نکنید و بعدا در (دار الهجرة) مدینه نزد ما آئید ما مطلقا به شما اعتنا نخواهیم کرد، ولی به آنها دستور داده شد که هر وقت خانواده آنها به آنها پیوستند گذشته را فراموش کنند و جمله «و ان تعفوا و تصفحوا ...» ناظر به همین معنی است.

### تفسیر: ..... ص : ۲۰۵

اموال و فرزندانتان وسیله آزمایش شما هستند! از آنجا که در آیات گذشته فرمان به اطاعت بی‌قید و شرط خدا و رسولش آمده بود، و نیز یکی از موانع مهم این راه علاقه افراطی به اموال و همسران و فرزندان است در اینجا به مسلمانان در این زمینه هشدار می‌دهد.
نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید» (یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم فاحذروهم).
البته نشانه‌های این عداوت کم نیست گاه می‌خواهید اقدام به کار مثبتی همچون هجرت کنید دامان شما را می‌گیرند و مانع این فیض عظیم می‌شوند، و گاه انتظار مرگ شما را می‌کشند تا ثروت شما را تملک کنند، و مانند اینها.
البته این دشمنی گاه در لباس دوستی است و به گمان خدمت است، و گاه به راستی با نیت سوء و قصد عداوت انجام می‌گیرد، و یا به قصد منافع خویشتن.
ولی از آنجا که ممکن است این دستور بهانه‌ای برای خشونت و انتقامجوئی برگزید..تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۰۶
و افراط از ناحیه پدران و همسران گردد بلافاصله در ذیل آیه برای تعدیل آنها می‌فرماید: «و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و

ببخشید (خداوند شما را مشمول عفو و رحمتش قرار می‌دهد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است» (و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم).

بنابر این اگر آنها از کار خود پشیمان شدند و در مقام عذرخواهی برآمدند، و یا بعد از هجرت به شما پیوستند آنها را از خود نرانید، عفو و گذشت پیشه کنید، همان طور که انتظار دارید خدا هم با شما چنین کند.

## سورة التغابن(۶۴): آیة ۱۵ ..... ص : ۲۰۶

(آیه ۱۵)- در این آیه به یک اصل کلی دیگر در مورد اموال و فرزندان اشاره کرده، می‌فرماید: «اموال و فرزندانتان فقط وسیله آزمایش شما هستند»نما اموالکم و اولادکم فتنة)

.و اگر در این میدان آزمایش، از عهده برآئید «اجر و پاداش عظیم نزد خداوند (از آن شما) خواهد بود» الله عنده اجر عظیم)

.در آیه گذشته تنها سخن از عداوت بعضی از همسران و فرزندان نسبت به انسان بود که او را از راه اطاعت خدا منحرف ساخته، به گناه، و گاهی به کفر می‌کشانند، ولی در اینجا سخن از همه فرزندان و اموال است که وسیله آزمایش انسانند.

در واقع این دو موضوع، بیش از هر چیز دیگر وسیله امتحان است، و به همین دلیل در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «هیچ کس از شما نگوید: خداوندا! من به تو پناه می‌برم، از امتحان و آزمایش، چرا که هر کس دارای وسیله آزمایشی است (و حد اقل مال و فرزندی دارد و اصولا طبیعت زندگی دنیا، طبیعت آزمایش و بوته امتحان است) و لکن کسی که می‌خواهد به خدا پناه برد، از امتحانات گمراه کننده پناه برد چه این که خداوند می‌گوید. بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمون است».

## سورة التغابن(۶۴): آیة ۱۶ ..... ص : ۲۰۶

(آیه ۱۶)- در این آیه، به عنوان نتیجه‌گیری می‌فرماید: «پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۰۷

است» (فاتقوا الله ما استطعتم و اسمعوا و اطیعوا و انفقوا خیرا لانفسکم).

نخست دستور به اجتناب از گناهان می‌دهد- چرا که تقوا بیشتر ناظر به پرهیز از گناه است- و سپس دستور به اطاعت فرمان و شنیدنی که مقدمه این اطاعت است و از میان طاعات بخصوص روی مسأله انفاق که از مهمترین آزمایشهای الهی است تکیه می‌کند و سر انجام هم می‌گوید: سود تمام اینها عائد خود شما می‌شود.

در پایان آیه به عنوان تأکیدی بر مسأله انفاق می‌فرماید: «و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند» (و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون).

این دو صفت رذیله از بزرگترین موانع رستگاری انسان، و بزرگترین سدّ راه انفاق و کارهای خیر است.

در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق علیه السّلام از شب تا صبح طواف خانه خدا به جا می‌آورد و پیوسته می‌فرمود: «اللّهمّ ق شحّ نفسی خداوندا! مرا از حرص و بخل خودم نگاهدار».

یکی از یارانش عرض می‌کند: فدایت شوم، امشب نشنیدم غیر از این دعا، دعای دیگری کنی! فرمود: «چه چیز از بخل و حرص نفس مهمتر است در حالی که خداوند می‌فرماید: و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون».

### سورهٔ التغابن(۶۴): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۲۰۷

(آیه ۱۷)- سپس برای تشویق به انفاق و جلوگیری از بخل و شحّ نفس می‌فرماید: «اگر به خدا، قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد، و شما را می‌بخشد، و خداوند شکر کننده و بردبار است» (ان تقرضوا الله قرضا حسنا یضاعفه لکم و یغفر لکم و الله شکور حلیم).
چه تعبیر عجیبی خدائی که آفریننده اصل و فرع وجود ما، و بخشنده تمام نعمتهاست از ما وام می‌طلبد! و در برابر آن وعده «اجر مضاعف و آمرزش» می‌دهد، و نیز از ما تشکر می‌کند، لطف و محبت بالاتر از این تصور نمی‌شود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۰۸

### سورهٔ التغابن(۶۴): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۲۰۸

(آیه ۱۸)- و بالاخره در آخرین آیه، می‌فرماید: «او دانای پنهان و آشکار است و او عزیز و حکیم است» (عالم الغیب و الشهادهٔ العزیز الحکیم).
از اعمال بندگان مخصوصا انفاقهای آنها، در نهان و آشکار، با خبر است، و اگر از آنها تقاضای قرض می‌کند، نه به خاطر نیاز و عدم قدرت است بلکه به خاطر کمال لطف و محبت است، و اگر این همه پاداش در برابر انفاقها به آنها وعده می‌دهد، این نیز مقتضای حکمت اوست.
«پایان سوره تغابن»
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۰۹

## سوره طلاق [۶۵] ..... ص : ۲۰۹

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۱۲ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۰۹

محتوای این سوره به دو بخش عمده تقسیم می‌شود.
بخش اول هفت آیه نخستین سوره است که پیرامون طلاق و مسائل مربوط به آن سخن می‌گوید.
بخش دوم که در حقیقت انگیزه اجرای بخش اول است از عظمت خداوند، و عظمت مقام رسول او، و پاداش صالحان، و مجازات بدکاران، بحث می‌کند، و مجموعه منسجمی را برای ضمانت اجرای این مسأله مهم اجتماعی ارائه می‌دهد، ضمنا این سوره نام دیگری نیز دارد و آن سوره «نساء قصری» (بر وزن و معنی صغری) در مقابل سوره معروف نساء است که «نساء کبری» می‌باشد.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۰۹

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده است: «هر کس سوره طلاق را بخواند (و آن را در برنامه‌های زندگی خود به کار بندد) بر سنت پیامبر از دنیا می‌رود».
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الطلاق(۶۵): آية ۱ ..... ص : ۲۰۹

#### اشاره

(آیه ۱)- شرایط طلاق و جدائی: در نخستین آیه روی سخن را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله به عنوان پیشوای بزرگ مسلمانان کرده سپس یک حکم عمومی را با صیغه جمع بیان می‌کند، می‌فرماید: «ای پیامبر! هر زمان خواستید برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۱۰
زنان را طلاق دهید در زمان عدّه آنها را طلاق گویید» (یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن).
یعنی، صیغه طلاق در زمانی اجرا شود که زن از عادت ماهیانه پاک شده، و با همسرش نزدیکی نکرده باشد.
و این نخستین شرط طلاق است.
سپس به دومین حکم که مسأله نگهداشتن حساب عدّه است پرداخته، می‌فرماید: «و حساب عدّه را نگه دارید» (و احصوا العدة).
دقیقا ملاحظه کنید که سه بار زن، ایّام پاکی خود را به پایان رساند و عادت ماهیانه ببیند، هنگامی که سومین دوران پاکی پایان یافت، و وارد عادت ماهیانه سوّم شد، ایّام عدّه سر آمده و پایان یافته است.
قابل توجه این که: مخاطب به نگهداری حساب عدّه، مردان هستند، این به خاطر آن است که مسأله «حقّ نفقه و مسکن» بر عهده آنهاست، و همچنین «حق رجوع» نیز از آن آنان است، و گر نه زنان نیز موظفند که برای روشن شدن تکلیفشان حساب عدّه را دقیقا نگه دارند.
بعد از این دستور، همه مردم را به تقوا و پرهیزکاری دعوت کرده، می‌فرماید:
«و از خدائی که پروردگار شماست بپرهیزید» (و اتقوا الله ربکم).
او پروردگار و مربی شماست، و دستوراتش، ضامن سعادت شما می‌باشد، بنابر این فرمانهای او را به کار بندید و از عصیان و نافرمانیش بپرهیزید.
بعد به «سومین» و «چهارمین» حکم- که یکی مربوط به شوهران و دیگری مربوط به زنان است- پرداخته، می‌فرماید: «نه شما آنها را از خانه‌هایشان، بیرون کنید و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند» (لا تخرجوهن من بیوتهن و لا یخرجن).
گرچه بسیاری از بی‌خبران، این حکم اسلامی را به هنگام طلاق اصلا اجرا نمی‌کنند، و به محض جاری شدن صیغه طلاق، هم مرد به خود اجازه می‌دهد که زن را بیرون کند، و هم زن خود را آزاد می‌پندارد که از خانه شوهر خارج شود و به برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۱۱
خانه بستگان بازگردد، ولی این حکم اسلامی فلسفه بسیار مهمی دارد، زیرا علاوه بر حفظ احترام زن، غالبا زمینه را برای بازگشت شوهر از طلاق، و تحکیم پیوند زناشوئی، فراهم می‌سازد.

پشت پا زدن به این حکم مهم اسلامی که در متن قرآن مجید آمده است سبب می‌شود بسیاری از طلاقها به جدائی دائم منتهی شود، در حالی که اگر این حکم اجرا می‌شد، غالبا به آشتی و بازگشت مجدّد منتهی می گشت.

ولی از آنجا که گاهی شرائطی فراهم می‌شود که نگهداری زن بعد از طلاق در خانه طاقت‌فرساست، به دنبال آن پنجمین حکم را به صورت استثناء اضافه کرده، می گوید: «مگر این که کار زشت آشکاری انجام دهند» (الا ان یأتین بفاحشهٔ مبینهٔ).

مثلا- آنقدر ناسازگاری، بدخلقی، و بد زبانی با همسر و کسان او کنند که ادامه حضور او در منزل، باعث مشکلات بیشتر گردد.

به دنبال بیان این احکام به عنوان تأکید می‌افزاید: «اینها حدود و مرزهای الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده» (و تلک حدود الله و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه).

چرا که این قوانین و مقررات الهی ضامن مصالح خود مکلفین است.

در پایان آیه ضمن اشاره لطیفی به فلسفه عدّه، و عدم خروج زنان از خانه و اقامتگاه اصلی، می‌فرماید: «تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند» (لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرا).

با گذشتن زمان، طوفان خشم و غضب که غالبا موجب تصمیمهای ناگهانی در امر طلاق و جدائی می‌شود فرو می‌نشیند، و حضور دائمی زن در خانه در کنار مرد در مدّت عدّه، و یادآوری عواقب شوم طلاق، مخصوصا در آنجا که پای فرزندانی در کار است، و اظهار محبت هر یک نسبت به دیگری، زمینه‌ساز رجوع می گردد.

در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم: «زن مطلّقه در دوران عدّه‌اش می‌تواند آرایش کند، سرمه در چشم نماید، و موهای خود را رنگین، و خود را معطر، برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۱۲

و هر لباسی که مورد علاقه اوست بپوشد، زیرا خداوند می‌فرماید: شاید خدا بعد از این ماجرا وضع تازه‌ای فراهم سازد، و ممکن است از همین راه زن بار دیگر قلب مرد را تسخیر کرده و مرد رجوع کند».

### طلاق منفورترین حلالها ..... ص : ۲۱۲

اصل مسأله طلاق یک ضرورت است، اما ضرورتی که باید به حد اقل ممکن تقلیل یابد، و تا آنجا که راهی برای ادامه زوجیت است کسی سراغ آن نرود.

به همین دلیل در روایات اسلامی، شدیدا از طلاق مذمت گردیده، در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «چیزی از امور حلال، در پیشگاه خدا مبغوضتر از طلاق نیست».

چرا که طلاق مشکلات زیادی برای خانواده‌ها، زنان و مردان و مخصوصا فرزندان به وجود می‌آورد.

### سورهٔ الطلاق(۶۵): آیهٔ ۲ ..... ص : ۲۱۲

(آیه ۲)- یا سازش یا جدائی خدا پسندانه! در ادامه بحثهای مربوط به «طلاق» در این آیه به چند حکم دیگر اشاره می کند، نخست می‌فرماید: «و چون عدّه آنها سر آمد، آنها را بطرز شایسته‌ای نگه دارید یا بطرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید» (فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف).

منظور از «بلغن اجلهنّ» (رسیدن به پایان مدت) رسیدن به اواخر مدت است. و گر نه رجوع کردن بعد از پایان عده جایز نیست مگر این که نگهداری آنها از طریق عقد جدید صورت گیرد.
همان گونه که زندگی مشترك باید روی اصول صحیح و طرز انسانی و شایسته باشد، جدائی نیز باید خالی از هر گونه جار و جنجال و دعوی و نزاع و بدگوئی و ناسزا و اجحاف و تضییع حقوق بوده باشد، چرا که ممکن است در آینده این زن و مرد بار دیگر به فکر تجدید زندگی مشترک بیفتند، ولی بدرفتاریهای هنگام جدائی چنان جوّ فکری آنها را تیره و تار ساخته که راه برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۱۳
بازگشت را به روی آنها می‌بندد، از سوی دیگر بالاخره هر دو مسلمانند و متعلق به یک جامعه، و جدائی توأم با مخاصمه و امور ناشایست نه تنها در خود آنها اثر می‌گذارد که در فامیل دو طرف هم اثرات زیانباری دارد، و گاه زمینه همکاریهای آنها را در آینده بکلی بر باد می‌دهد.
سپس به دومین حکم اشاره کرده، می‌افزاید: «و (هنگام طلاق و جدائی) دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید» (و اشهدوا ذوی عدل منکم). تا اگر در آینده اختلافی روی دهد، هیچ یک از طرفین، نتوانند واقعیتها را انکار کنند.
و در سومین دستور، وظیفه شهود را چنین بیان می‌کند: «و شهادت را برای خدا برپا دارید» (و اقیموا الشهادة للّه).
مبادا تمایلی قلبی شما به یکی از دو طرف، مانع شهادت به حق باشد.
سپس به عنوان تأکید در باره تمام احکام گذشته می‌افزاید: «این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند»! (ذلکم یوعظ به من کان یؤمن باللّه و الیوم الآخر).
و از آنجا که گاهی مسائل مربوط به معیشت و زندگی آینده و یا گرفتاریهای دیگر خانوادگی سبب می‌شود که دو همسر به هنگام طلاق یا رجوع، و یا دو شاهد به هنگام شهادت دادن از جادّه حق و عدالت منحرف شوند در پایان آیه می‌فرماید:
«و هر کس از خدا بپرهیزد و ترک گناه کند خداوند برای او راه نجاتی قرار می‌دهد» و مشکلات زندگی او را حل می‌کند (و من یتق اللّه یجعل له مخرجا).

## سورة الطلاق(۶۵): آیة ۳ ..... ص : ۲۱۳

(آیه ۳)- «و او را از جائی که گمان ندارد روزی می‌دهد» (و یرزقه من حیث لا یحتسب).
«و هر کس بر خداوند توکل کند (و کار خود را به او واگذارد خدا) کفایت امرش را می‌کند» (و من یتوکل علی اللّه فهو حسبه).
«خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده‌است» (ان اللّه بالغ امره قد جعل اللّه لکل شیء قدرا).
به این ترتیب به زنان و مردان و شهود هشدار می‌دهد که از مشکلات حق برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۱۴
نهراسند، و مجری عدالت باشند، و گشایش کارهای بسته را از خدا بخواهند چرا که خداوند تضمین کرده که مشکل پرهیزکاران را بگشاید.
آیات فوق از امید بخش‌ترین آیات قرآن مجید است که تلاوت آن دل را صفا و جان را نور و ضیا می‌بخشد، پرده‌های یأس و نومید را می‌درد، و به تمام افراد پرهیزکار با تقوا وعده نجات و حل مشکلات می‌دهد.

در حدیثی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که در تفسیر این آیه فرمود: «خداوند پرهیزکاران را از شبهات دنیا و حالات سخت مرگ و شدائد روز قیامت رهائی می‌بخشد».

## سورة الطلاق(۶۵): آیة ۴ ..... ص : ۲۱۴

(آیه ۴)- احکام زنان مطلّقه و حقوق آنها از جمله احکامی که از آیات گذشته استفاده شد لزوم نگهداشتن عده بعد از طلاق است، و از آنجا که در آیه ۲۲۸ سوره بقره حکم زنانی که عادت ماهیانه می‌بینند در مسأله عده روشن شده است که باید سه بار پاکی را پشت سر گذاشته عادت ماهانه ببینند هنگامی که برای بار سوم وارد عادت ماهانه شدند عدّه آنها پایان یافته، ولی در این میان افراد دیگری هستند که به عللی عادت ماهانه نمی‌بینند و یا باردارند، آیه مورد بحث حکم این افراد را روشن ساخته و بحث عدّه را تکمیل می کند.

نخست می‌فرماید: «و از زنانتان آنان که از عادت ماهانه مأیوسند اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید عدّه آنان سه ماه است» (و اللائی یئسن من المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن ثلاثة اشهر).

«و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند» آنها نیز باید سه ماه تمام عدّه نگهدارند (و اللائی لم یحضن).

سپس به سومین گروه اشاره کرده، می‌افزاید: «و عدّه زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند» (و اولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن).

به این ترتیب حکم سه گروه دیگر از زنان در آیه فوق مشخص شده است، دو گروه باید سه ماه عدّه نگهدارند، و گروه سوم یعنی، زنان باردار با وضع حمل برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۱۵

عدّه آنان پایان می گیرد، خواه یک ساعت بعد از طلاق وضع حمل کنند یا مثلا هشت ماه.

منظور از جمله «ان ارتبتم» (هر گاه شک و تردید کنید) احتمال و شکّ در وجود «حمل» است، به این معنی که اگر بعد از سن یأس (سن پنجاه سالگی در زنان عادی و شصت سالگی در زنان قرشی) احتمال وجود حمل در زنی برود باید عدّه نگهدارد، این معنی هر چند کمتر اتفاق می‌افتد ولی گاه اتفاق افتاده است.

و بالاخره در پایان آیه مجددا روی مسأله تقوا تکیه کرده، می‌فرماید:

«و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را بر او آسان می‌سازد» (و من یتق الله یجعل له من امره یسرا).

هم در این جهان و هم در جهان دیگر مشکلات او را- چه در رابطه با مسأله جدایی و طلاق و احکام آن و چه در رابطه با مسائل دیگر- به لطفش حل می کند.

## سورة الطلاق(۶۵): آیة ۵ ..... ص : ۲۱۵

(آیه ۵)- در این آیه باز برای تأکید بیشتر روی احکامی که در زمینه طلاق و عدّه در آیات قبل آمده، می‌افزاید: «این فرمان خداست که بر شما نازل کرده است» (ذلک امر الله انزله الیکم).

«و هر کس تقوای الهی پیشه کند (و از مخالفت فرمان او بپرهیزد) خداوند گناهانش را می‌بخشد، و پاداش او را بزرگ می‌دارد» (و من یتق الله یکفر عنه سیئاته و یعظم له اجرا).

### سورة الطلاق(۶۵): آیة ۶ ..... ص : ۲۱۵

(آیه ۶)- این آیه توضیح بیشتری در باره حقوق زن بعد از جدائی می‌دهد، هم از نظر «مسکن» و «نفقه» و هم از جهات دیگر.
نخست در باره چگونگی مسکن زنان مطلّقه، می‌فرماید: «آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید» (اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم).
سپس به حکم دیگری پرداخته، می‌گوید: «به آنها زیان نرسانید تا کار را بر برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۱۶
آنان تنگ کنید» و مجبور به ترک منزل شوند (و لا تضآروهن لتضیقوا علیهن).
مبادا کینه توزیها و عداوت و نفرت، شما را از راه حق و عدالت منحرف سازد، و آنها را از حقوق مسلّم خود در مسکن و نفقه محروم کنید، و آن چنان در فشار قرار گیرند که همه چیز را رها کرده، فرار کنند! در سومین حکم در مورد زنان باردار می‌گوید: «و اگر باردار باشند نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند» (و ان کن اولات حمل فانفقوا علیهن حتی یضعن حملهن).
زیرا مادام که وضع حمل نکرده‌اند در حال عدّه هستند، و نفقه و مسکن بر همسر واجب است.
و در چهارمین حکم در مورد حقوق «زنان شیرده» می‌فرماید: «و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آنها را بپردازید» (فان ارضعن لکم فآتوهن اجورهن).
اجرتی متناسب با مقدار و زمان شیر دادن بر حسب عرف و عادت.
و از آنجا که بسیار می‌شود نوزادان و کودکان مال المصالحه اختلافات دو همسر بعد از جدائی واقع می‌شوند در پنجمین حکم، یک دستور قاطع در این زمینه صادر کرده، می‌فرماید: در باره سرنوشت فرزندان کار را «با مشاوره شایسته انجام دهید» (و أتمروا بینکم بمعروف).
مبادا اختلافات دو همسر ضربه بر منافع کودکان وارد سازد از نظر جسمی و ظاهری گرفتار خسران شوند، و یا از نظر عاطفی از محبت و شفقت لازم محروم بمانند، پدر و مادر موظفند خدا را در نظر گیرند، و منافع نوزاد بی‌دفاع را فدای اختلافات و اغراض خویش نکنند.
و از آنجا که گاهی توافق لازم میان دو همسر بعد از طلاق برای حفظ مصالح فرزند و مسأله شیر دادن حاصل نمی‌شود در ششمین حکم می‌فرماید: «و اگر هر کدام بر دیگری سخت گرفتید و به توافق نرسیدید زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد» تا کشمکشها ادامه نیابد (و ان تعاسرتم فسترضع له اخری). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۱۷
اشاره به این که اگر اختلافها به طول انجامید خود را معطل نکنید، و کودک را به دیگری بسپارید.

### سورة الطلاق(۶۵): آیة ۷ ..... ص : ۲۱۷

(آیه ۷)- این آیه هفتمین و آخرین حکم را در این زمینه بیان کرده، می‌افزاید: «آنان که امکانات وسیعی دارند، از امکانات وسیع خود انفاق کنند، و آنها که تنگدستند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند، خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده، تکلیف نمی‌کند» (لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها).
دستور انفاق به اندازه توانائی هم مربوط به زنانی است که بعد از جدائی، شیر دادن کودکان را بر عهده می‌گیرند، و هم

مربوط به ایام عدّه است که در آیات قبل بطور اجمال اشاره شده بود.
به هر حال آنها که توانائی کافی دارنـد، بایـد مضایقه و سـختگیری نکننـد، و آنها که تمکن مالی ندارند، بیش از توانائی خود مأمور نیستند، و زنان نمی‌توانند ایرادی به آنها داشته باشند.
و در پایـان آیه، برای این که تنگی معیشت، سـبب خـارج شـدن از جـاده حق و عـدالت نگردد، و هیـچ یـک زبان به شـکایت نگشایند، می‌فرماید: «خداوند به زودی بعد از سختیها، آسانی قرار می‌دهد» (سیجعل الله بعد عسر یسرا).
یعنی، غم مخورید، بیتابی نکنید، دنیا به یک حال نمی‌ماند، مبادا مشـکلات مقطعی و زود گذر رشـته صبر و شـکیبائی شـما را پاره کند.

## سورة الطلاق(۶۵): آیة ۸ ..... ص : ۲۱۷

(آیه ۸)- سـر انجام دردناک سـرکشان شیوه قرآن این است که در بسیاری از موارد بعد از ذکر یک سلسله از دستورات عملی اشاره به وضع امتهای پیشین می‌کند، تا مسلمانان نتیجه «اطاعت» و «عصیان» را در سرگذشت آنها با چشم ببینند، و مسأله شکل حسی به خود گیرد.
لـذا در ایـن سـوره نیز بعـد از ذکر وظـائف مردان و زنـان در موقـع طلاـق و جـدائی به سـراغ همین معنی رفته، و به عاصـیان و گردنکشان هشدار می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۱۸
نخست می‌فرمایـد: «چه بسـیار شـهر و آبادیهـا که اهـل آن از فرمان پروردگار و رسولانش سـرپیچی کردنـد، و ما به شـدت به حسابشان رسـیدیم و به مجازات کم نظیری گرفتار ساختیم»! (و کاین من قریة عتت عن امر ربها و رسله فحاسبناها حسابا شدیدا و عذبناها عذابا نکرا).

## سورة الطلاق(۶۵): آیة ۹ ..... ص : ۲۱۸

(آیه ۹)- سـپس در این آیه می‌افزاید: «آنها آثار سوء کار خود را چشیدند، و عاقبت کارشان خسران بود» (فذاقت وبال امرها و کان عاقبة امرها خسرا).
چه زیانی از این بدتر که سرمایه‌های خداداد را از کف دادند، و در این بازار تجارت دنیا نه تنها متاعی نخریدند بلکه سر انجام با عذاب الهی نابود شدند.

## سورة الطلاق(۶۵): آیة ۱۰ ..... ص : ۲۱۸

(آیه ۱۰)- سـپس به عـذاب اخروی آنها اشاره کرده، می‌فرمایـد: «خداونـد عذاب سـختی برای آنها آماده ساخته» (اعد الله لهم عذابا شدیدا).
عذابی دردناک، شدید، وحشت انگیز، خوار کننده، رسواگر، و همیشگی در دوزخ برای آنها از هم اکنون فراهم است.
حـال که چنین است «پس از (مخـالفت فرمـان) خـدا بپرهیزیـد ای خردمنـدانی که ایمان آورده‌ایـد»! (فاتقوا الله یا اولی الالباب الذین آمنوا).
فکر و اندیشه از یکسو، ایمان و آیات الهی از سوی دیگر، به شما هشدار می‌دهد که سرنوشت اقوام متمرد و طغیانگر را ببینید،

و از آن عبرت بگیرید، مبادا در صف آنها واقع شوید.
سپس مؤمنان اندیشمند را مخاطب ساخته، می‌افزاید: «خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرده است» (قد انزل الله الیکم ذکرا).

### سورة الطلاق(۶۵): آیة ۱۱ ..... ص : ۲۱۸

( آیه ۱۱)- «رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند از تاریکیها به سوی نور، خارج سازد» (رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور).
هدف نهائی از ارسال این رسول و انزال این کتاب آسمانی این است که با برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۱۹
تلاوت آیات الهی آنها را از ظلمتهای کفر و جهل و گناه و فساد اخلاق بیرون آورده، به سوی نور ایمان، و توحید، و تقوا، رهنمون گردد.
و در پایان آیه به اجر و پاداش کسانی که ایمان و عمل صالح دارند اشاره کرده، می‌افزاید: «و هر کس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد (و این راه را تداوم بخشد خداوند) او را در باغهایی از بهشت وارد می‌سازد که از زیر (درختانش) نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و خداوند روزی نیکوئی برای او قرار داده است» (و من یؤمن بالله و یعمل صالحا یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا قد احسن الله له رزقا).
تعبیر «رزقا» مفهوم وسیعی دارد که هرگونه موهبت الهی را در آخرت و حتی در دنیا نیز در بر می‌گیرد، چرا که افراد مؤمن و پرهیزکار در این دنیا نیز زندگی پاکتر و آرامتر و لذتبخش‌تری دارند.

### سورة الطلاق(۶۵): آیة ۱۲ ..... ص : ۲۱۹

(آیه ۱۲)- هدف از آفرینش عالم، معرفت است این آیه- که آخرین آیه سوره طلاق است- اشاره پرمعنی و روشنی به عظمت قدرت خداوند در آفرینش آسمانها و زمین، و نیز هدف نهائی این آفرینش دارد.
نخست می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید» (الله الذی خلق سبع سماوات).
«و از زمین نیز همانند آنها را» (و من الارض مثلهن).
یعنی، همان گونه که آسمانها «هفتگانه» اند زمینها نیز هفتگانه می‌باشند، و این تنها آیه‌ای از قرآن مجید است که اشاره به زمینهای هفتگانه می‌کند.
با توجه به آیه ۶ سوره صافات که می‌گوید: «ما آسمان نزدیک (آسمان اول) را با کواکب و ستارگان زینت بخشیدیم».
روشن می‌شود که آنچه ما می‌بینیم و علم و دانش بشر به آن احاطه دارد همه مربوط به آسمان اول است، و ماورای این ثوابت و سیّارات، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۲۰
اما زمینهای هفتگانه ممکن است اشاره به طبقات مختلف کره زمین باشد، زیرا امروز ثابت شده که زمین از قشرهای گوناگونی تشکیل یافته، و یا اشاره به اقلیمهای هفتگانه روی زمین باشد چرا که هم در گذشته و هم امروز کره زمین را به هفت «منطقه» تقسیم می‌کردند.

سپس به مسأله تدبیر این عالم بزرگ به فرمان خداوند اشاره کرده، می‌افزاید:
«فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید» (یتنزل الامر بینهن).
و در پایان به هدف این آفرینش عظیم اشاره کرده، می‌گوید: «اینها همه به خاطر آن است «تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و این که علم خداوند به همه چیز احاطه دارد» (لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر و ان الله قد احاط بکل شیء علما).
انسان باید بداند او بر تمام اسرار وجودش احاطه دارد، و از همه اعمالش با خبر است، و نیز بداند وعده‌هایش در زمینه معاد و رستاخیز، در زمینه پاداش و کیفر و در زمینه وعده پیروزی مؤمنان تخلف ناپذیر است.
«پایان سوره طلاق»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۲۱

## سوره تحریم [۶۶] ..... ص : ۲۲۱

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۱۲ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۲۱

این سوره عمدتا از چهار بخش تشکیل شده است:
بخش اول که از آیه یک تا پنج ادامه دارد مربوط به ماجرای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با بعضی از همسرانش می‌باشد.
بخش دوم که از آیه ۶ تا ۸ ادامه دارد خطابی است کلی به همه مؤمنان در مورد مراقبت در امر تعلیم و تربیت خانواده، و لزوم توبه از گناهان.
بخش سوم که تنها یک آیه است، خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مورد جهاد با کفار و منافقین است.
در بخش چهارم که شامل آیه ۱۰ تا ۱۲ می‌باشد، خداوند برای تبیین بخشهای قبل شرح حال دو نفر از زنان صالح (مریم و همسر فرعون) و دو نفر از زنان ناصالح (همسر نوح و همسر لوط) را بیان کرده است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۲۱

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس سوره طلاق و تحریم را در نماز فریضه بخواند، خداوند او را در قیامت از ترس و اندوه پناه می‌دهد، و از آتش دوزخ رهائی می‌بخشد، و او را به خاطر تلاوت این سوره و مداومت بر آن، وارد بهشت می‌کند، زیر این دو سوره، از آن پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله است».
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۲۲
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة التحريم(۶۶): آية ۱ ..... ص : ۲۲۲

### اشاره

(آیه ۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۲۲

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گاه که نزد «زینب بنت جحش» (یکی از همسرانش) می‌رفت زینب او را نگاه می‌داشت و از عسلی که تهیه کرده بود خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌آورد، این سخن به گوش «عایشه» رسید، و بر او گران آمده، می‌گوید: من بـا «حفصه» (یکی دیگر از همسـران پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله) قرار گـذاشتیم که هر وقت پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله نزد یکی از ما آمد فورا بگوئیم، آیا صـمغ «مغافیر» خورده‌ای؟! «مغافیر» صمغی بود که یکی از درختان حجاز به نام «عرفط» تراوش می‌کرد و بوی نامناسبی داشت و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مقیّد بود که هرگز بوی نامناسبی از دهان یا لباسش استشمام نشود.
روزی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نزد «حفصه» آمد، او این سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفت.
حضـرت فرمود: من «مغـافیر» نخورده‌ام، بلکه عسـلی نزد زینب بنت جحش نوشـیدم، و من سوگنـد یـاد می‌کنم که دیگر از آن عسل ننوشم ولی این سـخن را به کسـی مگو- مبادا به گوش مردم برسـد، و بگوینـد چرا پیامبر غـذای حلالی را بر خود تحریم کرده، و یا از کار پیامبر در این مورد و یا مشابه آن تبعیت کنند، و یا به گوش زینب برسد و او دل شکسته شود.
ولی سـر انجام او این راز را افشا کرد، و بعدا معلوم شد اصل این قضـیه توطئه‌ای بوده است، پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله سـخت نـاراحت شـد و پنـج آیه اول این سوره نـازل گشت- و مـاجرا را چنان پایان داد که دیگر این گونه کارها در درون خانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تکرار نشود.

### تفسیر: ..... ص : ۲۲۲

سرزنش شدید نسبت به بعضـی از همسـران پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله بدون شک مرد بزرگی همچون پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله تنهـا به خودش تعلق نـدارد، بلکه به تمـام جـامعه اسـلامی و عـالم بشـریت متعلق است، بنـابر این اگر در داخل خانه
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۲۳
او توطئه‌هایی بر ضد وی، هر چند به ظاهر کوچک و ناچیز، انجام گیرد نباید به سادگی از کنار آن گذشت.
آیه مورد بحث در حقیقت قاطعیتی است از سوی خداوند بزرگ در برابر چنین حادثه‌ای، و برای حفظ حیثیت پیامبرش.
نخست روی سـخن را به خود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی»؟! (یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک).
معلوم است که این تحریم، تحریم شرعی نبود، بلکه بطوری که از آیات بعد استفاده می‌شود سوگندی از ناحیه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله یاد شده بود و می‌دانیم که قسم خوردن بر ترک بعضی از مباحات گناهی ندارد.
بنابر این جمله «لم تحرّم» (چرا بر خود حرام می‌کنی؟) به عنوان عتاب و سرزنش نیست بلکه نوعی دلسوزی و شفقت است.
سپس در پایان آیه می‌افزاید: «و خداوند آمرزنده و رحیم است» (و الله غفور رحیم).

این عفو و رحمت نسبت به همسران است که موجبات آن حادثه را فراهم کردند که اگر راستی توبه کنند مشمول آن خواهند بود.

### سورهٔ التحریم(۶۶): آیهٔ ۲ ..... ص : ۲۲۳

(آیه ۲)- در این آیه اضافه می‌کند: «خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته است» (قد فرض الله لکم تحلة ایمانکم).
به این ترتیب که کفّاره قسم را بدهید و خود را آزاد سازید.
سپس می‌افزاید: «و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است» (و الله مولاکم و هو العلیم الحکیم).
لذا او راه نجات از این گونه سوگندها را برای شما هموار ساخته، و طبق علم و حکمتش مشکل را برای شما گشوده است.
از روایات استفاده می‌شود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بعد از نزول این آیه برده‌ای آزاد کرد و آنچه را بر خود از طریق قسم حرام کرده بود حلال نمود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۲۴

### سورهٔ التحریم(۶۶): آیهٔ ۳ ..... ص : ۲۲۴

(آیه ۳)- در این آیه شرح بیشتری پیرامون این ماجرا داده، می‌فرماید:
«به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود» (و اذ اسر النبی الی بعض ازواجه حدیثا فلما نبات به و اظهره الله علیه عرف بعضه و اعرض عن بعض).
این راز دو مطلب بود: یکی نوشیدن عسل نزد همسرش زینب بنت جحش، و دیگری تحریم نوشیدن آن بر خود در آینده بود، و منظور از همسر غیر رازدارش در این آیه «حفصه» بود، که او این سخن را شنید و به «عایشه» بازگو کرد.
به هر حال «هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت»؟ (فلما نباها به قالت من انبأک هذا).
«گفت: خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت» (قال نبأنی العلیم الخبیر).
از مجموع این آیه بر می‌آید که بعضی از همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نه تنها او را با سخنان خود ناراحت می‌کردند بلکه مسأله رازداری که از مهمترین شرائط یک همسر باوفاست نیز در آنها نبود.

### سورهٔ التحریم(۶۶): آیهٔ ۴ ..... ص : ۲۲۴

(آیه ۴)- سپس روی سخن را به این دو همسر- که در توطئه بالا دست داشتند- کرده، می‌گوید: «اگر شما از کار خود توبه کنید (و دست از آزار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بردارید به نفع شماست زیرا) دلهایتان با این عمل از حق منحرف گشته» و به گناه آلوده شده (ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما).
منظور از این دو نفر به اتفاق مفسران شیعه و اهل سنّت، «حفصه» و «عایشه» است که به ترتیب دختران «عمر» و «ابو بکر» بودند.

سپس اضافه می‌کند: «و اگر بر ضدّ او دست به دست هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد) چرا که خداوند یاور اوست، و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان او هستند» (و ان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۲۵
و جبریل و صالح المؤمنین و الملائکهٔ بعد ذلک ظهیر)
.این تعبیر، نشان می‌دهد که تا چه حد این ماجرا در قلب پاک پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و روح عظیم او تأثیر منفی گذاشت، تا آنجا که خداوند به دفاع از او پرداخته، و با این که قدرت خودش از هر نظر کافی است، حمایت جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان دیگر را نیز اعلام می‌دارد.
«صالح المؤمنین» معنی وسیعی دارد که همه مؤمنان صالح و با تقوا و کامل الایمان را شامل می‌شود، اما در این که مصداق اتم و اکمل. آن در اینجا کیست؟ از روایات متعددی استفاده می‌شود که منظور امیر مؤمنان علی علیه السّلام است.

### سورهٔ التحریم(۶۶): آیهٔ ۵ ..... ص : ۲۲۵

(آیه ۵)- در این آیه خداوند روی سخن را به تمام زنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، با لحنی که خالی از تهدید نیست می‌فرماید: «امید است اگر او شما را طلاق گوید پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده، زنانی غیر باکره و باکره» (عسی ربه ان طلقکن ان یبدله ازواجا خیرا منکن مسلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات ثیبات و ابکارا).
به این ترتیب به آنها هشدار می‌دهد تصور نکنند که پیامبر هرگز آنها را طلاق نخواهد داد، و نیز تصور نکنند که اگر آنها را طلاق دهد همسرانی بهتر از آنان جانشین آنها نمی‌شود.
در آیه فوق قرآن شش وصف برای همسران خوب شمرده است که می‌تواند الگوئی برای همه مسلمانان به هنگام انتخاب همسر باشد.

### سورهٔ التحریم(۶۶): آیهٔ ۶ ..... ص : ۲۲۵

(آیه ۶)- خانواده خود را از آتش دوزخ نجات دهید! به دنبال اخطار و سرزنش نسبت به بعضی از همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، خداوند در این آیه، روی سخن را به همه مؤمنان کرده، و دستوراتی در باره تعلیم و تربیت همسر و فرزندان و خانواده به آنها می‌دهد.
نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید» (یا ایها الذین آمنوا قوا برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۲۶
انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس و الحجارهٔ)
.نگهداری خویشتن به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است، و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر، و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده است.
این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد، و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

سپس می‌افزاید: «فرشتگانی بر آن آتش گمارده شده، که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند، و آنچه فرمان داده شده‌اند (بطور کامل) اجرا می‌کنند» (علیها ملائکهٔ غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون).

و به این ترتیب، نه راه گریزی وجود دارد و نه گریه و التماس و جزع و فزع مؤثر است.

### سورهٔ التحریم(۶۶): آیهٔ ۷ ..... ص : ۲۲۶

(آیه ۷)- در این آیه کفار را مخاطب ساخته، و وضع آنها را در آن روز بازگو می‌کند می‌فرماید: «ای کسانی که کافر شده‌اید! امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید» (یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون).

### سورهٔ التحریم(۶۶): آیهٔ ۸ ..... ص : ۲۲۶

(آیه ۸)- این آیه در حقیقت راه نجات از آتش دوزخ را نشان می‌دهد، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص» (یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبهٔ نصوحا).

آری! نخستین گام برای نجات، توبه از گناه است، توبه‌ای که از هر نظر خالص باشد، توبه‌ای که محرک آن فرمان خدا بوده باشد.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم هنگامی که «معاذ بن جبل» از توبه نصوح سؤال کرد، در پاسخ فرمود: «آن است که شخص توبه کننده به برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۲۷

هیچ وجه بازگشت به گناه نکند آن چنان که شیر به پستان هرگز باز نمی‌گردد»! این تعبیر لطیف بیانگر این واقعیت است که توبه نصوح چنان انقلابی در انسان ایجاد می‌کند که راه بازگشت به گذشته را بکلی بر او می‌بندد همان گونه که بازگشت شیر به پستان غیر ممکن است.

سپس به آثار این توبه نصوح اشاره کرده، می‌افزاید: «امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد» (عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم).

«و شما را در باغهائی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند» (و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار).

این کار «در روزی خواهد بود که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند» (یوم لا یخزی الله النبی و الذین آمنوا معه).

«این در حالی است که نور (ایمان و عمل صالح) آنها از پیشاپیش و از سوی راستشان در حرکت است» و عرصه محشر را روشن می‌سازد، و راه آنها را به سوی بهشت می‌گشاید (نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم).

در اینجاست که آنها رو به درگاه خداوند آورده «و می‌گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن، و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانایی» (یقولون ربنا اتمم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیء قدیر).

### سورهٔ التحریم(۶۶): آیهٔ ۹ ..... ص : ۲۲۷

(آیه ۹)- از آنجا که منافقان از افشای اسرار درونی خانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و بروز مشاجرات و اختلافهائی در میان

همسران او که در آیات قبل به آن اشاره شده قطعا خوشحال بودند، بلکه به شایعات در این زمینه دامن می‌زدند شاید به همین مناسبت در این آیه دستور شدت عمل در باره آنها داده، می‌فرماید: «ای پیامبر! با کفّار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر جایگاهشان جهنم است و بدفرجامی است» (یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماواهم جهنم و بئس المصیر).

این جهاد در مورد کفار ممکن است به صورت مسلحانه یا غیر مسلحانه بوده باشد، ولی در مورد منافقان بدون شک جهاد مسلحانه نیست، زیرا در هیچ تاریخی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۲۸

نقل نشده که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با منافقان پیکار مسلحانه کرده باشد، بلکه مراد از جهاد با آنها همان توبیخ و سرزنش و تهدید و انذار و رسوا ساختن آنها، و یا در بعضی از موارد تألیف قلوب آنهاست.

البته بعد از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله امیر مؤمنان علی علیه السّلام با منافقان مسلح به نبرد برخاست.

### سورهٔ التحریم(۶۶): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۲۲۸

(آیه ۱۰)- الگوهائی از زنان مؤمن و کافر: بار دیگر به ماجرای همسران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله باز می‌گردد، و برای این که درس عملی زنده‌ای به آنها بدهد به ذکر سرنوشت فشرده دو نفر از زنان بی‌تقوا که در خانه دو پیامبر بزرگ خدا بودند، و سرنوشت دو زن مؤمن و ایثارگر که یکی از آنها در خانه یکی از جبارترین مردان تاریخ بود می‌پردازد.

نخست می‌فرماید: «خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است» (ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح و امرات لوط).

«آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند» (کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما).

«اما ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت، و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند» (فلم یغنیا عنهما من الله شیئا و قیل ادخلا النار مع الداخلین).

و به این ترتیب، به دو همسر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله که در ماجرای افشای اسرار و آزار آن حضرت دخالت داشتند هشدار می‌دهد که گمان نکنند همسری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به تنهائی می‌تواند مانع کیفر آنها باشد و در ضمن هشداری است به همه مؤمنان در تمام قشرها که پیوندهای خود را با اولیاء اللّه در صورت گناه و عصیان مانع عذاب الهی نپندارند.

به هر حال این دو زن به این دو پیامبر بزرگ خیانت کردند، البته خیانت آنها هرگز انحراف از جاده عفت نبود، زیرا هرگز همسر هیچ پیامبری آلوده به بی‌عفتی نشده است، چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله صریحا آمده است: «همسر هیچ برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۲۹

پیامبری هرگز آلوده عمل منافی عفت نشد».

### سورهٔ التحریم(۶۶): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۲۲۹

(آیه ۱۱)- سپس دو مثال برای افراد با ایمان ذکر کرده، می‌گوید: «و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه

ستمگران رهایی بخش» (و ضرب الله مثلاـ للذین آمنوا امرات فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنهٔ و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین).

معروف این است که نام همسر فرعون «آسیه» و نام پدرش «مزاحم» بوده است، گفته‌اند هنگامی که معجزه موسی علیه السّلام را در مقابل ساحران مشاهده کرد اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد، و از همان لحظه به موسی ایمان آورد او پیوسته ایمان خود را مکتوم می‌داشت، هنگامی که فرعون از ایمان او با خبر شد بارها او را نهی کرد، ولی این زن با استقامت هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد.

سر انجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخها بسته، در زیر آفتاب سوزان قرار دهند، و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند، هنگامی که آخرین لحظه‌های عمر خود را می‌گذراند دعایش این بود «پروردگارا! برای من خانه‌ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش رهائی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده»! خداوند نیز دعای این مؤمن پاکباز فداکار را اجابت فرمود و او را در کنار بهترین زنان جهان مانند مریم قرار داد.

در روایتی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «برترین زنان اهل بهشت چهار نفرند «خدیجه» دختر خویلد و «فاطمه» دختر محمد صلّی اللّه علیه و آله و «مریم» دختر عمران و «آسیه» دختر مزاحم همسر فرعون».

### سورهٔ التحریم(۶۶): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۲۲۹

( آیه ۱۲)- سپس به دومین زن با شخصیت که الگوئی برای افراد با ایمان محسوب می‌شود اشاره کرده، می‌فرماید: و نیز خداوند مثلی زده است به «مریم برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۳۰

دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت» (و مریم ابنت عمران التی احصنت فرجها).

«و ما از روح خود در آن دمیدیم» (فنفخنا فیه من روحنا).

و او به فرمان خدا بدون داشتن همسر، فرزندی آورد که پیامبر اولوا العزم پروردگار شد.

سپس می‌افزاید: «او سخنان پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد» و به همه آنها ایمان آورد (و صدقت بکلمات ربها و کتبه).

«و از مطیعان فرمان خدا بود» (و کانت من القانتین).

از نظر ایمان در سر حد اعلی قرار داشت، و به تمام کتب آسمانی و اوامر الهی مؤمن، و از نظر عمل پیوسته مطیع اوامر الهی بود، و بنده‌ای بود جان و دل بر کف، و چشم بر امر و گوش بر فرمان داشت.

«پایان سوره تحریم»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۳۱

## آغاز جزء ۲۹ قرآن مجید ..... ص : ۲۳۱

### سوره ملک [۶۷] ..... ص : ۲۳۱

#### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۳۰ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۳۱

سوره ملک- که نام دیگرش «منجیه» (نجاتبخش) و نام سومش «واقیه» یا «مانعه» است زیرا تلاوت کننده خود را از عذاب الهی یا عذاب قبر نگاه می‌دارد- از سوره‌های بسیار پرفضیلت قرآن می‌باشد، و مسائل زیادی در آن مطرح شده که عمدتا بر سه محور دور می‌زند.

۱- بحثهائی پیرامون «مبدأ» و صفات خداوند، و نظام شگفت‌انگیز خلقت مخصوصا آفرینش آسمانها و ستارگان، و آفرینش زمین و مواهب آن، و همچنین آفرینش پرندگان، و آبهای جاری و آفرینش گوش و چشم و ابزار شناخت.

۲- بحثهائی پیرامون «معاد» و عذاب دوزخ، و گفتگوهای مأموران عذاب با دوزخیان، و مانند آن.

۳- انذار و تهدید کافران و ظالمان به انواع عذابهای دنیا و آخرت.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۳۱

در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «سوره ملك سوره «مانعه» است، یعنی از عذاب قبر ممانعت می‌کند، و در تورات به همین نام ثبت است، کسی که آن را در شبی بخواند بسیار خوانده، و خوب خوانده، و از غافلان محسوب نمی‌شود». برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۳۲

البته این همه آثار عظیم مربوط به خواندن بدون فکر و عمل نیست، هدف خواندنی است آمیخته با الهام گرفتن برای عمل.

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الملك(۶۷): آیة ۱ ..... ص : ۲۳۲

(آیه ۱)- این سوره با مسأله مهم مالکیت و حاکمیت خداوند و جاودانگی ذات پاک او آغاز می‌شود که در واقع کلید همه بحثهای این سوره است.

می‌فرماید: «پر برکت و زوال ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست» (تبارك الذی بیده الملك و هو علی کل شیء قدیر).

### سورة الملك(۶۷): آیة ۲ ..... ص : ۲۳۲

(آیه ۲)- در این آیه به هدف آفرینش مرگ و حیات انسان که از شؤون مالکیت و حاکمیت خداست اشاره کرده، می‌فرماید: «آن کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیك از شما بهتر عمل می‌کنید» (الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایکم احسن عملا).

منظور از آزمایش خداوند نوعی پرورش است، به این معنی که انسانها را به میدان عمل می‌کشد تا ورزیده و آزموده و پاك و پاکیزه شوند. و لایق قرب خدا گردند.

به این ترتیب عالم میدان آزمایش بزرگی است برای همه انسانها و وسیله آزمایش، مرگ و حیات، و هدف این آزمون بزرگ رسیدن به حسن عمل، که مفهومش «تکامل معرفت، و اخلاص نیّت، و انجام هر کار خیر» است.

و از آنجا که در این میدان آزمایش بزرگ، انسان گرفتار لغزشهای فراوانی می‌شود و نباید این لغزشها او را مأیوس کند، و از تلاش و کوشش برای اصلاح خویش باز دارد، در پایان آیه به بندگان وعده یاری و آمرزش داده می‌گوید: «و او شکست ناپذیر و بخشنده است» (و هو العزیز الغفور).

## سورة الملك(۶۷): آیة ۳ ..... ص : ۲۳۲

(آیه ۳)- بعد از بیان نظام مرگ و زندگی، به نظام کلی جهان پرداخته، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۳۳
و انسان را به مطالعه مجموعه عالم هستی دعوت می‌کند، تا از این طریق خود را برای آن آزمون بزرگ آماده کند، می‌فرماید: «همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید» (الذی خلق سبع سماوات طباقا).
و به دنبال آن می‌افزاید: «در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی‌بینی» (ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت).
با تمام عظمتی که عالم هستی دارد هر چه هست نظم است و استحکام، و انسجام، و ترکیبات حساب شده، و قوانین دقیق و اگر بی‌نظمی در گوشه‌ای از جهان راه می‌یافت آن را به نابودی می‌کشید.
و در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «بار دیگر نگاه کن (و عالم را با دقت بنگر) آیا هیچ شکاف و خلل و اختلافی (در جهان) مشاهده می‌کند»؟! (فارجع البصر هل تری من فطور).
منظور این است که هر چه انسان در جهان آفرینش دقت کند کمترین خلل و ناموزونی در آن نمی‌بیند.

## سورة الملك(۶۷): آیة ۴ ..... ص : ۲۳۳

(آیه ۴)- و لذا در این آیه برای تأکید همین معنی می‌افزاید: «بار دیگر به عالم هستی بنگر، سر انجام چشمانت به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسته و ناتوان شده» و در جستجوی خلل و نقصان در این عالم بزرگ ناکام مانده است! (ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا و هو حسیر).

## سورة الملك(۶۷): آیة ۵ ..... ص : ۲۳۳

(آیه ۵)- این آیه، نظری به صفحه آسمان افکنده، و از ستارگان درخشنده و زیبا سخن به میان آورده، می‌گوید: «ما آسمان پایین را با چراغهای فروزانی زینت بخشیدیم، و آنها [- شهابها] را تیرهائی برای شیاطین قرار دادیم، و برای آنان عذاب آتش فروزان فراهم ساختیم» (و لقد زینا السماء الدنیا بمصابیح و جعلناها رجوما للشیاطین و اعتدنا لهم عذاب السعیر).
این آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که تمام ستارگانی که ما می‌بینیم همه بخشی از آسمان اول است، آسمانی که از میان آسمانهای هفتگانه به ما نزدیکتر می‌باشد، و به همین دلیل به عنوان «السماء الدنیا» (آسمان نزدیک و پائین) برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۳۴
از آن تعبیر شده است.

## سورة الملك(۶۷): آیة ۶ ..... ص : ۲۳۴

(آیه ۶)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از نشانه‌های عظمت و قدرت خدا و دلائل آن در عالم آفرینش بود، در اینجا سخن از کسانی می‌گوید که این دلائل را نادیده گرفته، و راه کفر و شرک را پیش می‌گیرند، و همچون شیاطین، عذاب الهی را به جان می‌خرند.

نخست می‌فرماید: «برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند عذاب جهنم است و بدفرجامی است» (و للذین کفروا بربهم عذاب جهنم و بئس المصیر).

## سورة الملك(۶۷): آية ۷ ..... ص : ۲۳۴

(آیه ۷)- سپس به شرح گوشه‌ای از این عذاب وحشتناک پرداخته، می‌افزاید: «هنگامی که (کفّار) در آن افکنده شوند صدای وحشتناکی از آن می‌شنوند و این در حالی است که پیوسته می‌جوشد» (اذا القوا فیها سمعوا لها شهیقا و هی تفور).

آری! هنگامی که آنها با نهایت ذلت و حقارت در آن پرتاب می‌شوند فریاد وحشتناک و طولانی جهنم بر می‌خیزد، و تمام وجود آنها را در وحشت فرو می‌برد.

## سورة الملك(۶۷): آية ۸ ..... ص : ۲۳۴

(آیه ۸)- سپس برای مجسم ساختن شدت خشم «دوزخ» می‌افزاید: «نزدیک است از شدت غضب پاره پاره شود»! (تکاد تمیز من الغیظ).

درست همانند ظرف عظیمی که روی آتش فوق العاده پرحرارتی گذارده‌اند و چنان می‌جوشد و زیر و رو می‌شود که هر زمان بیم متلاشی شدن آن می‌رود.

سپس ادامه می‌دهد: «هر زمان که گروهی در آن افکنده می‌شوند نگهبانان دوزخ (از روی تعصب و توبیخ) از آنها می‌پرسند (مگر شما رهبر و راهنما نداشتید؟) مگر بیم دهنده الهی به سراغ شما نیامد»؟ پس چرا به این روز سیاه افتاده‌اید؟! (کلما القی فیها فوج سالهم خزنتها ا لم یاتکم نذیر).

## سورة الملك(۶۷): آية ۹ ..... ص : ۲۳۴

(آیه ۹)- ولی آنان در پاسخ «می‌گویند: آری بیم دهنده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده (تا به هوای نفس خویش ادامه دهیم، حتی به آنها گفتیم) شما در گمراهی عظیمی هستید»! (قالوا بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا و قلنا ما نزل الله من شیء ان انتم الا برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۳۵
فی ضلال کبیر)

.نه تنها آنها را تصدیق نکردیم، و به پیام حیات بخششان گوش فرا ندادیم، بلکه به مخالفت برخاسته، و این طبیبان روحانی را گمراه خواندیم، و از خود راندیم.

## سورة الملك(۶۷): آية ۱۰ ..... ص : ۲۳۵

(آیه ۱۰)- بعد به دلیل اصلی بدبختی و گمراهی خود اشاره کرده «و می گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، و یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم»! (و قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر).

## سورة الملک(۶۷): آیة ۱۱ ..... ص : ۲۳۵

(آیه ۱۱)- آری «اینجاست که به گناه خود اعتراف می‌کنند، دور باشند دوزخیان از رحمت خدا»! (فاعترفوا بذنبهم فسحقا لاصحاب السعیر).

از یکسو خداوند گوش شنوا عقل و هوش داده، و از سوی دیگر پیامبرانش را با دلائل روشن فرستاده، اگر این دو با هم ضمیمه شوند سعادت انسان تأمین است.

و گر نه بدبختی و دوری از رحمت خدا نصیب انسان خواهد شد.

## سورة الملک(۶۷): آیة ۱۲ ..... ص : ۲۳۵

(آیه ۱۲)- به دنبال بحثهائی که در آیات گذشته پیرامون کفّار و سرنوشت آنها در قیامت بیان شد، قرآن در اینجا به سراغ مؤمنان و پاداشهای عظیم آنها می‌رود.

نخست می‌فرماید: «کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند مسلما آمرزش و پاداش بزرگی دارند»! (ان الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة و اجر کبیر).

## سورة الملک(۶۷): آیة ۱۳ ..... ص : ۲۳۵

(آیه ۱۳)- سپس برای تأکید می‌افزاید: «گفتار خود را پنهان کنید یا آشکار (تفاوتی نمی‌کند) او به آنچه در سینه‌هاست آگاه است» (و اسروا قولکم او اجهروا به انه علیم بذات الصدور).

بعضی از مفسران شأن نزولی برای این آیه از «ابن عباس» نقل کرده‌اند که جمعی از کفار یا منافقان پشت سر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله سخنان ناروائی می‌گفتند و جبرئیل به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خبر می‌داد، بعضی از آنها به یکدیگر گفتند: «سخنان خود را پنهانی بگوئید تا خدای محمّد نشنود»! برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۳۶

آیه فوق نازل شد و گفت: چه آشکار بگوئید و چه پنهان، خدا از آن آگاه است.

## سورة الملک(۶۷): آیة ۱۴ ..... ص : ۲۳۶

(آیه ۱۴)- این آیه در حقیقت به منزله دلیلی است برای آنچه در آیه قبل آمد، می‌فرماید: «آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟ در حالی که او (از اسرار دقیق) با خبر و آگاه است» (ا لا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر).

## سورة الملک(۶۷): آیة ۱۵ ..... ص : ۲۳۶

(آیه ۱۵)- به دنبال بحثهائی پیرامون دوزخیان و بهشتیان، و کافران و مؤمنان که در آیات پیشین گذشت در اینجا برای ترغیب

و تشویق به پیوستن به صفوف بهشتیان، و بر حذر بودن از راه و رسم دوزخیان، به ذکر بخشی از نعمتهای الهی، و سپس به قسمتی از عذابهای او، اشاره کرده، می‌فرماید: «او کسی است که زمین را برای شما رام کرد» (هو الذی جعل لکم الارض ذلولا).

«بر شانه‌های آن راه بروید، و از روزیهای پروردگار بخورید، و (بدانید) بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست» (فامشوا فی مناکبها و کلوا من رزقه و الیه النشور).

«ذلول» به معنی «رام» جامعترین تعبیری است که در باره زمین ممکن است بشود. چرا که این مرکب راهوار با حرکات متعدد و بسیار سریعی که دارد آن چنان آرام به نظر می‌رسد که گوئی مطلقا ساکن است، بعضی از دانشمندان می گویند: زمین چهارده نوع حرکت مختلف دارد که سه قسمت آن حرکت به دور خود، و حرکت به دور خورشید، و حرکت همراه مجموعه منظومه شمسی در دل کهکشان است، این حرکات که سرعت زیادی دارد چنان نرم و ملایم است که تا براهین قطعی بر حرکت زمین اقامه نشده بود کسی باور نمی کرد حرکتی در کار باشد! از سوی دیگر، پوسته زمین نه چنان سفت و خشن است که قابل زندگی نباشد، و نه چنان سست و نرم است که قرار و آرام نگیرد، بلکه کاملا برای زندگی بشر رام است.

از سوی سوم، فاصله آن از خورشید نه چندان کم است که همه چیز از شدت برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۳۷

گرما بسوزد، و نه چندان دور است که همه چیز از سرما بخشکد، فشار هوا بر کره زمین آن چنان است که آرامش انسان را تأمین کند، جاذبه زمین نه آنقدر زیاد است که استخوانها را در هم بشکند، و نه آن قدر کم است که با یک حرکت انسان از جا کنده شود و در فضا پرتاب شود! خلاصه از هر نظر «ذلول» و رام و مسخر فرمان انسان است.

در عین حال تا گامی برندارد و تلاشی نکند بهره‌ای از روزیهای زمین نخواهد داشت! ولی بدانید اینها هدف نهائی آفرینش شما نیست، اینها همه وسائلی است در مسیر «نشور» و رستاخیز و حیات ابدی شما.

### سورة الملک(۶۷): آیة ۱۶ ..... ص : ۲۳۷

(آیه ۱۶)- به دنبال این تشویق و تبشیر به سراغ تهدید و انذار می‌رود، و می‌افزاید: «آیا خود را از عذاب کسی که حاکم بر آسمان است در امان می‌دانید که دستور دهد زمین بشکافد و شما را در خود فرو برد، و دائما به لرزش خود ادامه دهد»؟!

بطوری که حتی قبر شما هم آرام نباشد (أ امنتم من فی السماء ان یخسف بکم الارض فاذا هی تمور).

آری! اگر او دستور دهد این زمین ذلول و آرام طغیان می کند، و به صورت حیوان چموشی در می‌آید، زلزله‌ها شروع می‌شود، شکافها در زمین ظاهر می گردد و شما و خانه‌ها و شهرهایتان را در کام خود فرو می‌بلعد، و باز هم به لرزه و اضطراب خود ادامه می‌دهد.

### سورة الملک(۶۷): آیة ۱۷ ..... ص : ۲۳۷

(آیه ۱۷)- سپس می‌افزاید: لازم نیست حتما زلزله‌ها به سراغ شما آید بلکه می‌تواند این فرمان را به تندبادها دهد «آیا خود را از عذاب خداوند آسمان در امان می‌دانید که تندبادی پر از سنگریزه بر شما فرستد» و شما را زیر کوهی از آن مدفون سازد؟!

(ام امنتم من فی السماء ان یرسل علیکم حاصبا).

«و به زودی خواهید دانست تهدیدهای من چگونه است»! (فستعلمون کیف نذیر).

### سورة الملک(۶۷): آیة ۱۸ ..... ص : ۲۳۷

(آیه ۱۸)- در حقیقت آیات فوق به این معنی اشاره می‌کند که عذاب آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۳۸
منحصر به عذاب قیامت نیست، در این دنیا نیز خداوند با مختصر تکان زمین، یا حرکت بادها، می‌تواند به زندگی آنها پایان دهد، و بهترین دلیل این امکان، وقوع آن در امتهای پیشین است.
لذا در این آیه می‌گوید: «کسانی که پیش از آنان بودند (آیات الهی و رسولان او را) تکذیب کردند، اما (ببین) مجازات من چگونه بود»؟! (و لقد کذب الذین من قبلهم فکیف کان نکیر).
گروهی را با زلزله‌های ویرانگر، و اقوامی را با صاعقه‌ها، و جمعی را با طوفان یا تندباد مجازات کردیم، و شهرهای ویران شده و خاموش آنها را به عنوان درس عبرتی باقی گذاردیم.

### سورة الملک(۶۷): آیة ۱۹ ..... ص : ۲۳۸

(آیه ۱۹)- به این پرندگان بالای سر خود بنگرید! در آیات آغاز این سوره به هنگامی که بحث از قدرت و مالکیت خداوند بود سخن از آسمانهای هفتگانه و ستارگان و کواکب آنها به میان آمد، در این آیه همین مسأله قدرت با ذکر یکی از موجودات به ظاهر کوچک عالم هستی تعقیب می‌شود، می‌فرماید: «آیا به پرندگانی که بالای سرشان است و گاه بالهای خود را گسترده و گاه جمع می‌کنند نگاه نکردند؟! (ا و لم یروا الی الطیر فوقهم صافات و یقبضن). همه پرواز می‌کنند اما هر کدام برنامه مخصوصی دارند.
این اجسام سنگین بر خلاف قانون جاذبه از زمین برمی‌خیزند، و به راحتی تمام بر فراز آسمان، ساعتها، و گاه هفته‌ها و ماهها پشت سر هم به حرکت سریع و نرم خود ادامه می‌دهند، بی‌آنکه هیچ مشکلی داشته باشند.
چه کسی بدن آنها را به گونه‌ای آفریده که به راحتی در هوا سیر می‌کنند؟! و چه کسی این قدرت را به بالهای آنها بخشیده؟
لذا در پایان آیه می‌افزاید: «جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی‌دارد، چرا که او به هر چیز بیناست،» و نیاز هر مخلوقی را می‌داند (ما یمسکهن الا الرحمن انه بکل شی‌ء بصیر).
اوست که وسائل و نیروهای مختلف را برای پرواز در اختیار آنها گذارده، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۳۹
نگهدارنده پرندگان در آسمان، همان نگهدارنده زمین و موجودات دیگر است و هر زمان اراده کند نه پرنده قدرت پرواز دارد و نه زمین آرامش خود را حفظ می‌کند.

### سورة الملک(۶۷): آیة ۲۰ ..... ص : ۲۳۹

(آیه ۲۰)- در این آیه به این معنی اشاره می‌کند که کافران در برابر قدرت خداوند هیچ گونه یار و مددکاری ندارند، می‌فرماید: «آیا این کسی که لشکر شماست می‌تواند شما را در برابر خداوند رحمان یاری دهد»؟! (امن هذا الذی هو جند لکم ینصرکم من دون الرحمن).
نه تنها نمی‌توانند شما را در گرفتاریها یاری دهند، بلکه اگر بخواهد همانها را مأمور عذاب و نابودی شما می‌کند.
«ولی کافران تنها گرفتار فریبند» (ان الکافرون الا فی غرور).

پرده‌های غرور و جهل بر عقلهای آنها افتاده، و به آنان اجازه نمی‌دهد این همه درس عبرت را بر صفحات تاریخ یا در گوشه و کنار زندگی خود ببینند.

### سورة الملك(۶۷): آية ۲۱ ..... ص : ۲۳۹

(آیه ۲۱)- باز برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «یا آن کس که شما را روزی می‌دهد اگر روزیش را باز دارد» چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند؟ (امن هذا الذی یرزقکم ان امسک رزقه).
هرگاه به آسمان دستور دهد نبارد، و زمینها گیاهی نرویاند، و یا آفات مختلف نباتی محصولات را نابود کنند، چه کسی توانائی دارد غذائی در اختیار شما بگذارد؟ و یا اگر روزیهای معنوی و وحی آسمانی را از شما قطع کند چه کسی توانائی راهنمائی شما را دارد؟
اینها حقایقی است آشکار، ولی لجاجت و خیره سری، حجابی است در برابر درک و شعور آدمی، و لذا در پایان آیه می‌فرماید: «بلکه آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می‌ورزند» (بل لجوا فی عتو و نفور).

### سورة الملك(۶۷): آية ۲۲ ..... ص : ۲۳۹

(آیه ۲۲)- راست قامتان جاده توحید! در تعقیب آیات گذشته، پیرامون کافران و مؤمنان، در این آیه وضع حال این دو گروه را در ضمن مثال جالبی منعکس ساخته، می‌فرماید: «آیا کسی که به رو افتاده حرکت می‌کند، به هدایت نزدیکتر است، یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام بر می‌دارد» و پیش می‌رود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۴۰
(ا فمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم).
در اینجا افراد بی‌ایمان و ظالمان لجوج مغرور، به کسی تشبیه شده‌اند که از جاده‌ای ناهموار و پرپیچ و خم، می‌گذرد، در حالی که به رو افتاده، و با دست و پا، یا به سینه حرکت می‌کند، نه راه را به درستی می‌بیند، و نه قادر بر کنترل خویشتن است، نه از موانع با خبر است و نه سرعتی دارد؟ کمی راه می‌رود و درمانده می‌شود.
ولی مؤمنان را به افراد راست قامتی تشبیه می‌کند که از جاده‌ای هموار و صاف و مستقیم با سرعت و قدرت و آگاهی تمام، به راحتی پیش می‌رود.
چه تشبیه جالب و دقیقی؟ که آثار آن در زندگی این دو گروه کاملا نمایان است و با چشم خود می‌بینیم.

### سورة الملك(۶۷): آية ۲۳ ..... ص : ۲۴۰

(آیه ۲۳)- در این آیه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌افزاید: «بگو: او کسی است که شما را آفرید، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد، اما کمتر سپاسگزاری می‌کنید» (قل هو الذی انشاکم و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة قلیلا ما تشکرون).
خداوند، هم وسیله مشاهده و تجربه را در اختیار شما قرار داد (چشم) و هم وسیله آگاهی بر نتیجه افکار دیگران (گوش) و هم وسیله اندیشیدن در علوم عقلی (قلب) را، خلاصه تمام ابزار لازم برای آگاهی به علوم عقلی و نقلی را در اختیار شما گذارده است، اما کمتر کسی سپاس این همه نعمتهای بزرگ را به جا می‌آورد، زیرا شکر نعمت آن است که هر نعمتی در مسیر هدفی

که به خاطر آن آفریده شده است به کار گرفته شود.

### سورهٔ الملک(۶۷): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۲۴۰

(آیه ۲۴)- بار دیگر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «بگو: او کسی است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌شوید» (قل هو الذی ذراکم فی الارض و الیه تحشرون).

پیام این سه آیه این است که: در راه راست و صراط مستقیم ایمان و اسلام گام بردارید، و از تمام ابزار شناخت بهره گیرید، و به سوی زندگی جاویدان حرکت کنید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۴۱

### سورهٔ الملک(۶۷): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۲۵)- سپس در همین رابطه، به گفتار منکران معاد و پاسخ آنها پرداخته، می‌فرماید: «آنها (از روی استهزاء) می‌گویند: اگر راست می‌گوئید این وعده قیامت چه زمانی است»؟! (و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین).

### سورهٔ الملک(۶۷): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۲۶)- در این آیه به آنها چنین پاسخ می‌گوید: «به آنها بگو: علم آن تنها نزد خداست، و من تنها بیم دهنده آشکاری هستم» (قل انما العلم عند الله و انما انا نذیر مبین).

و باید چنین باشد چرا که اگر تاریخ قیامت معلوم بود هرگاه فاصله زیادی داشت مردم در غفلت فرو می‌رفتند، و اگر فاصله کم بود حالتی شبیه به اضطرار پیدا می‌کردند، و در هر حال، هدفهای تربیتی ناتمام می‌ماند.

### سورهٔ الملک(۶۷): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۲۷)- در این آیه، می‌افزاید: «هنگامی که آن (وعده الهی) را از نزدیک می‌بینند صورت کافران زشت و سیاه می‌گردد» به گونه‌ای که آثار غم و اندوه از آن می‌بارد (فلما راوه زلفهٔ سیئت وجوه الذین کفروا).

«و به آنها گفته می‌شود: این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید»! (و قیل هذا الذی کنتم به تدعون).

### سورهٔ الملک(۶۷): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۲۴۱

(آیه ۲۸)- این آیه و دو آیه بعد که آخرین آیات سوره «ملک» است و همه با کلمه «قل» خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شروع می‌شود ادامه بحثهائی است که در آیات قبل با کفار شده، که جنبه‌های دیگرش در این آیات، منعکس است.

نخست به آنها که غالبا انتظار مرگ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و یارانش را داشتند و گمان می‌کردند که با مرگ وی آئین او برچیده می‌شود و همه چیز پایان می‌یابد- و غالب دشمنان شکست خورده در باره رهبران راستین همیشه همین انتظار را دارند- می‌فرماید: «بگو: به من خبر دهید اگر خداوند مرا و تمام کسانی که با من هستند، هلاک کند، یا مورد ترحم قرار دهد

چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد»؟ (قل ا رایتم ان اهلکنی الله و من معی او رحمنا فمن یجیر الکافرین من عذاب الیم).

کافران مکه، به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مسلمانان نفرین می‌کردند و تقاضای مرگ او را برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۴۲

داشتند به گمان این که اگر آن حضرت از دنیا برود، دعوتش نیز برچیده می‌شود، آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ داد.

## سورة الملک(۶۷): آیة ۲۹ ..... ص : ۲۴۲

(آیه ۲۹)- و در ادامه همین سخن می‌افزاید: «به آنها بگو: او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده، و بر او توکل کرده‌ایم، و به زودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است» (قل هو الرحمن آمنا به و علیه توکلنا فستعلمون من هو فی ضلال مبین).

یعنی، اگر ما به خدا ایمان آورده‌ایم، و او را ولی و وکیل و سرپرست خود برگزیده‌ایم، دلیلش روشن است، او خدای رحمان است، رحمت عامش همه جا رسیده، و فیض انعامش دوست و دشمن را فرا گرفته، اما معبودهای شما چه کاری کرده‌اند؟!

## سورة الملک(۶۷): آیة ۳۰ ..... ص : ۲۴۲

(آیه ۳۰)- در آخرین آیه به عنوان ذکر یک مصداق از رحمت عام خداوند که بسیاری از مردم از آن غافلند، می‌گوید: «به آنها بگو: به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد»؟! (قل ا رایتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین).

در روایاتی که از ائمه اهل بیت علیهم السّلام به ما رسیده، آیه اخیر به ظهور حضرت مهدی- عج- و عدل جهان گستر او تفسیر شده است که همه از باب «تطبیق» است، و به تعبیر دیگر ظاهر آیه مربوط به آب جاری است که مایه حیات موجودات زنده است، و باطن آیه مربوط به وجود امام و علم و عدالت جهان گستر اوست که آن نیز مایه حیات جامعه انسانی است.

«پایان سوره ملک»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۴۳

## سوره قلم [۶۸] ..... ص : ۲۴۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۵۲ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۴۳

محتوای آیات این سوره کاملا- هماهنگ با سوره‌های «مکّی» است چرا که بیش از هر چیز بر محور مسأله نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله، و مبارزه با دشمنانی که او را مجنون می‌خواندند، و دعوت به صبر و استقامت، و انذار و تهدید مخالفان

به عذاب الهی، دور می‌زند.
روی هم رفته مباحث این سوره را می‌توان در هفت بخش خلاصه کرد:
۱- نخست به ذکر قسمتی از صفات ویژه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مخصوصا اخلاق برجسته او می‌پردازد، و آن را با قسمتهای مؤکدی تأکید می‌کند.
۲- سپس قسمتی از صفات زشت و اخلاق نکوهیده دشمنان او را بازگو می‌نماید.
۳- در بخش دیگری داستان «اصحاب الجنّة» که در حقیقت هشداری است به مشرکان زشت سیرت بیان شده.
۴- در قسمت دیگری مطالب گوناگونی راجع به قیامت و عذاب کفار در آن روز آمده است.
۵- در بخش دیگری انذارها و تهدیدهائی نسبت به مشرکان بازگو شده.
۶- در بخش دیگری به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که در برابر دشمنان سرسخت، استقامت و صبر نشان دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۴۴
۷- سر انجام در پایان سوره نیز سخن از عظمت قرآن و توطئه‌های مختلف دشمنان بر ضد پیامبر به میان آورده.
انتخاب نام «قلم» برای این سوره به تناسب نخستین آیه آن است، بعضی نیز نام آن را سوره «ن» ذکر کرده‌اند، و از بعضی از روایات که در فضیلت این سوره آمده استفاده می‌شود که نام آن سوره «ن و القلم» است.

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۴۴

از پیغمبر گرامی اسلام نقل شده که فرمود: «کسی که سوره «ن و القلم» را تلاوت کند خداوند ثواب کسانی را که دارای حسن اخلاقند به او می‌دهد».
در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی که سوره ن و القلم را در نماز واجب یا نافله بخواند خداوند او را برای همیشه از فقر در امان می‌دارد، و هنگامی که بمیرد او را از فشار قبر پناه می‌دهد».
این ثوابها تناسب خاصی با محتوای سوره دارد، و نشان می‌دهد که هدف تلاوتی است که توأم با آگاهی و به دنبال آن عمل باشد.
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة القلم(۶۸): آیة ۱ ..... ص : ۲۴۴

(آیه ۱)- این سوره تنها سوره‌ای است که با حرف مقطع «ن» آغاز شده است، می‌فرماید: «ن» (ن).
سپس به دو موضوع از مهمترین مسائل زندگی بشر سوگند یاد کرده، می‌افزاید: «سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند» (و القلم و ما یسطرون).
در واقع آنچه به آن در اینجا سوگند یاد شده است ظاهرا موضوع کوچکی است: یک قطعه نی، و یا چیزی شبیه به آن، و کمی ماده سیاه رنگ، و سپس سطوری که بر صفحه کاغذ ناچیز رقم زده می‌شود.
اما در واقع این همان چیزی است که سر چشمه پیدایش تمام تمدنهای انسانی، و پیشرفت و تکامل علوم، و بیداری اندیشه‌ها و افکار، و شکل گرفتن برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۴۵

مذهبها، و سر چشمه هدایت و آگاهی بشر است، تا آنجا که دوران زندگی بشر را به دو دوران تقسیم می‌کند «دوران تاریخ» و «دوران قبل از تاریخ»، دوران تاریخ بشر از زمانی شروع می‌شود که خط اختراع شد، و انسان توانست ماجرای زندگی خود را بر صفحات نقش کند، عظمت این سوگند هنگامی آشکارتر می‌شود که توجه داشته باشیم آن روزی که این آیات نازل گشت، نویسنده و ارباب قلمی در آن محیط وجود نداشت، و اگر کسانی مختصر سواد خواندن و نوشتن را داشتند تعداد آنها در کل سرزمین «مکّه» که مرکز عبادی و سیاسی و اقتصادی حجاز بود به بیست نفر نمی‌رسید، آری سوگند به قلم یاد کردن در چنین محیطی عظمت خاصی دارد.

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۲ ..... ص : ۲۴۵

(آیه ۲)- سپس به چیزی که سوگند برای آن یاد شده پرداخته، می‌فرماید:
«به (برکت) نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی» (ما انت بنعمهٔ ربک بمجنون).
دیوانه آنها هستند که مظهر عقل کل را متهم به جنون می‌کنند، و رهبر و راهنمای انسانها را با این نسبت ناروا از خود دور می‌سازند.

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۳ ..... ص : ۲۴۵

(آیه ۳)- و به دنبال آن می‌افزاید: «و برای تو پاداشی عظیم و همیشگی است» (و ان لک لاجرا غیر ممنون).
«ممنون» از ماده «من» یعنی، اجر و پاداشی که هرگز قطع نمی‌شود و دائما باقی است.

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۴ ..... ص : ۲۴۵

(آیه ۴)- این آیه در توصیف دیگری از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گوید: «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری» (و انک لعلی خلق عظیم).
اخلاقی که عقل در آن حیران است لطف و محبتی بی‌نظیر صفا و صمیمیتی بی‌مانند، صبر و استقامت و تحمل و حوصله‌ای توصیف ناپذیر.
اگر مردم را به بندگی خدا دعوت می‌کنی تو خود بیش از همه عبادت می‌نمائی، و اگر از کار بد باز می‌داری تو قبل از همه خودداری می‌کنی آزارت می‌کنند و تو اندرز می‌دهی، ناسزایت می‌گویند و برای آنها دعا می‌کنی، بر بدنت سنگ می‌زنند و خاکستر داغ بر سرت می‌ریزند و تو برای هدایت آنها دست به درگاه خدا بر می‌داری! برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۴۶
در حدیثی آمده است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «انّما بعثت لأتمّم مکارم الاخلاق من برای این مبعوث شده‌ام که فضائل اخلاقی را تکمیل کنم».
و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «مؤمن با حسن خلق خود به درجه کسی می‌رسد که شبها به عبادت می‌ایستد، و روزها روزه‌دار است».

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۵ ..... ص : ۲۴۶

(آیه ۵)- و به دنبال آن می‌افزاید: «به زودی تو می‌بینی و آنان نیز می‌بینند» (فستبصر و یبصرون).

### سورة القلم(۶۸): آية ۶ ..... ص : ۲۴۶

(آیه ۶)- «که کدامیک از شما مجنونند»! (بایکم المفتون).
حرکتها و موضعگیری تو در آینده و پیشرفت و نفوذ سریع اسلام در سایه آن نشان خواهد داد که تو منبع بزرگ عقل و درایتی، دیوانه خفاشانی هستند که با نور این آفتاب به ستیز برخاستند.
و البته در قیامت این حقایق باز هم روشنتر و آشکارتر خواهد بود.

### سورة القلم(۶۸): آية ۷ ..... ص : ۲۴۶

(آیه ۷)- باز برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «پروردگارت بهتر از هر کس می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده و او هدایت یافتگان را نیز بهتر می‌شناسد» (ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین).
چرا که راه، راه اوست و او بهتر از هر کس راه خود را می‌شناسد، و به این ترتیب به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله اطمینان بیشتر می‌دهد که او در مسیر هدایت و دشمنانش در مسیر ضلالتند.

### سورة القلم(۶۸): آية ۸ ..... ص : ۲۴۶

(آیه ۸)- از آنها که دارای این صفاتند پیروی مکن بعد از ذکر اخلاق عظیم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در اینجا به ذکر اخلاق دشمنان او می‌پردازد تا در یک مقایسه، فاصله میان این دو کاملا روشن شود.
نخست می‌فرماید: «از تکذیب کنندگان (ی که خدا و پیامبر و روز رستاخیز و آئین او را تکذیب می‌کنند) اطاعت مکن» (فلا تطع المکذبین).

### سورة القلم(۶۸): آية ۹ ..... ص : ۲۴۶

(آیه ۹)- سپس به تلاش و کوشش آنها برای به سازش کشیدن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اشاره کرده، می‌افزاید: «آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند» نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق (ودوا لو تدهن فیدهنون).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۴۷

### سورة القلم(۶۸): آية ۱۰ ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۱۰)- سپس بار دیگر از اطاعت آنها نهی کرده و صفات نه گانه مذمومی را که هر یک به تنهائی می‌تواند مانع اطاعت و تبعیت گردد بر می‌شمرد، می‌فرماید:
«و از هر کسی که بسیار سوگند یاد می‌کند و پست است اطاعت مکن» (و لا تطع کل حلاف مهین).

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۱۱)- سپس می‌افزاید: «کسی که بسیار عیبجوست و به سخن چینی آمد و شد می‌کند» و در این کار اصرار دارد. (هماز مشاء بنمیم).

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۱۲)- در پنجمین و ششمین و هفتمین وصف می‌گوید: کسی که «بسیار مانع کار خیر و تجاوزگر گناهکار است» (مناع للخیر معتد اثیم).
نه تنها خودکار خیری نمی‌کند و راه خیری ارائه نمی‌دهد، بلکه سدی است در مقابل خیر و برکت دیگران، به علاوه انسانی است متجاوز از حدود الهی و حقوقی که خدا برای هر انسانی تعیین کرده، و اضافه بر این صفات، آلوده هرگونه گناهی نیز هست، بطوری که گناه جزء طبیعت او شده است.

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۱۳)- و سر انجام به هشتمین و نهمین صفات آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «علاوه بر اینها کینه‌توز و پرخور، و خشن و بدنام است» (عتل بعد ذلك زنیم).
به این ترتیب قرآن روشن می‌سازد که مخالفان اسلام و قرآن و مخالفان شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چگونه افرادی بوده‌اند، افرادی دروغگو، پست، عیبجو، سخن چین، متجاوز گنهکار، بی‌اصل و نسب، و به راستی از غیر چنین افرادی مخالفت با چنان مصلح بزرگی انتظار نمی‌رود.

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۱۴)- در این آیه هشدار می‌دهد «مبادا به خاطر این که صاحب مال و فرزندان فراوان است» از او پیروی کنی (ان کان ذا مال و بنین).
بدون شك پیامبر هرگز تسلیم نمی‌شد، و این آیات در حقیقت تأکیدی است بر این معنی، تا خط مکتبی و روش عملی او بر همه آشکار گردد، و هیچ کس از دوست و دشمن چنین انتظاری نداشته باشد.

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۲۴۷

(آیه ۱۵)- این آیه عکس العمل این گونه افراد را که دارای چنین صفات برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۴۸
پست هستند در برابر آیات الهی نشان داده، می‌گوید: «هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: اینها افسانه‌های خرافی پیشینیان است»! (اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین).
و با این بهانه و این برچسب زشت از آیات خداوند فاصله می‌گیرد.

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۲۴۸

(آیه ۱۶)- در این آیه از یکی از مجازاتهای این گروه پرده برداشته، می‌افزاید:
«ما به زودی بر بینی او علامت و داغ ننگ می‌نهیم»! (سنسمه علی الخرطوم).
این تعبیری است گویا و رسا بر نهایت ذلیل ساختن آنها، زیرا تعبیر به «خرطوم» (بینی) که تنها در مورد خوک و فیل گفته می‌شود تحقیر روشنی برای آنهاست، و دوم این که، بینی در لغت عرب معمولاً کنایه از بزرگی و عزت است همان‌گونه که در فارسی نیز وقتی می‌گوئیم بینی او را به خاک بمالید دلیل بر این است که عزت او را بر باد دهید و سوم این که علامت گذاردن مخصوص حیوانات است، حتی در حیوانات در صورت آنها مخصوصا بر بینی آنها علامت‌گذاری نمی‌شود، و در اسلام نیز این کار نهی شده است، همه اینها با بیانی رسا می‌گوید:
خداوند این چنین افراد طغیانگر خود خواه متجاوز سرکش را چنان ذلیل می‌کند که عبرت همگان گردند.

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۲۴۸

(آیه ۱۷)- داستان عبرت انگیز «اصحاب الجنهٔ»! به تناسب بحثی که در آیات گذشته پیرامون ثروتمندان خودخواه و مغرور بود در اینجا داستانی را در باره عده‌ای از ثروتمندان پیشین که دارای باغ خرم و سرسبزی بودند، ذکر می‌کند.
نخست می‌فرماید: «ما آنها را آزمودیم همان گونه که صاحبان باغ را آزمایش کردیم» (انا بلوناهم کما بلونا اصحاب الجنهٔ).
ماجرا چنین بود: این باغ- که طبق مشهور در یمن بوده- در اختیار پیرمردی مؤمن قرار داشت، او به قدر نیاز از آن بر می‌گرفت، و بقیه را به مستحقان و نیازمندان می‌داد، اما هنگامی که چشم از دنیا پوشید، فرزندانش گفتند: ما خود به محصول این باغ سزاوارتریم، و به این ترتیب تصمیم گرفتند تمام مستمندان را محروم سازند. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۴۹
آیه می‌گوید: ما آنها را آزمودیم، «هنگامی که سوگند یاد کردند: میوه‌های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستندان) بچینند» (اذ اقسموا لیصرمنها مصبحین).

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۱۸)- «و هیچ از آن استثنا نکنند» و برای مستمندان چیزی فرو نگذارند (و لا یستثنون).
این تصمیم آنها ناشی از بخل و ضعف ایمان آنها بود، زیرا انسان هر قدر هم نیازمند باشد می‌تواند کمی از محصول یک باغ پردرآمد را به نیازمندان اختصاص دهد.

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۱۹)- سپس در ادامه این سخن می‌افزاید: «اما عذابی فراگیر (شب هنگام) بر (تمام) باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند» (فطاف علیها طائف من ربک و هم نائمون).

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۲۰)- آتشی سوزان و صاعقه‌ای مرگبار چنان بر آن مسلط شد که «آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد» و جز مشتی خاکستر از آن باقی نماند (فاصبحت کالصریم).

### سورة القلم(۶۸): آیة ۲۱ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۲۱)- صاحبان باغ به گمان این که درختهای پربارشان آماده برای چیدن میوه است «صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند» (فتنادوا مصبحین).

### سورة القلم(۶۸): آیة ۲۲ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۲۲)- و گفتند: «که به سوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید، اگر قصد چیدن میوه‌ها را دارید»! (ان اغدوا علی حرثکم ان کنتم صارمین).

### سورة القلم(۶۸): آیة ۲۳ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۲۳)- به این ترتیب «آنها (به سوی باغ) حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می‌گفتند:» (فانطلقوا و هم یتخافتون).

### سورة القلم(۶۸): آیة ۲۴ ..... ص : ۲۴۹

(آیه ۲۴)- «مواظب باشید امروز حتی یک فقیر وارد بر شما نشود»! (ان لا یدخلنها الیوم علیکم مسکین).
چنین به نظر می‌رسد که به خاطر سابقه اعمال نیک پدر، جمعی از فقرا همه سال در انتظار چنین ایامی بودند که میوه چینی باغ شروع شود و بهره‌ای عائد آنها گردد، و لذا این فرزندان بخیل و ناخلف چنان مخفیانه حرکت کردند که هیچ کس احتمال ندهد چنان روزی فرا رسیده.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۵۰

### سورة القلم(۶۸): آیة ۲۵ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۲۵)- و به این ترتیب، «آنها صبحگاهان تصمیم داشتند که با قدرت از مستمندان جلوگیری کنند» (و غدوا علی حرد قادرین).

### سورة القلم(۶۸): آیة ۲۶ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۲۶)- اما «هنگامی که (وارد باغ شدند و) آن را دیدند گفتند: حقا ما گمراهیم» (فلما راوها قالوا انا لضالون).

### سورة القلم(۶۸): آیة ۲۷ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۲۷)- سپس افزودند: همه چیز از دست رفته «بلکه ما محرومیم» (بل نحن محرومون).
می‌خواستیم مستمندان و نیازمندان را محروم کنید اما خودمان از همه بیشتر محروم شدیم، هم محروم از درآمد مادی، و هم برکات معنوی.

### سورة القلم(۶۸): آیة ۲۸ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۲۸)- در این میان «یکی از آنها که از همه عاقلتر بود گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید»! (قال اوسطهم ا لم اقل لکم لو لا تسبحون).
از این آیه استفاده می‌شود که در میان آنها فرد مؤمنی بود که آنها را از بخل و حرص نهی می‌کرد، ولی کسی گوش به حرفش نمی‌داد.

### سورة القلم(۶۸): آیة ۲۹ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۲۹)- آنها نیز لحظه‌ای بیدار شدند و به گناه خود اعتراف کردند و «گفتند: منزه است پروردگار ما (از هرگونه ظلم و ستم) مسلما ما ظالم بودیم» هم بر خویشتن ستم کردیم و هم بر دیگران (قالوا سبحان ربنا انا کنا ظالمین).

### سورة القلم(۶۸): آیة ۳۰ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۳۰)- ولی مطلب به اینجا خاتمه نیافت «سپس رو به یکدیگر کرده، به ملامت هم پرداختند» (فاقبل بعضهم علی بعض یتلاومون).
و احتمالا هر کدام در عین اعتراف به خطای خویش گناه اصلی را به دوش دیگری می‌انداخت و او را شدیدا سرزنش می‌کرد.
آری! همه ظالمانی که در چنگال عذاب الهی گرفتار می‌شوند در عین اعتراف به گناه، هر کدام سعی دارد عامل اصلی بدبختی خود را دیگری بشمرد.

### سورة القلم(۶۸): آیة ۳۱ ..... ص : ۲۵۰

(آیه ۳۱)- سپس می‌افزاید: هنگامی که به عمق بدبختی خود آگاه شدند فریادشان بلند شد «گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم»! (قالوا یا ویلنا انا کنا طاغین).
آنها در مرحله قبل اعتراف به «ظلم» و ستم کردند، و در اینجا اعتراف به برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۵۱
«طغیان» و در حقیقت طغیان مرحله‌ای است بالاتر از ظلم.

### سورة القلم(۶۸): آیة ۳۲ ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۳۲)- سر انجام آنها بعد از این بیداری و هشیاری و اعتراف به گناه و بازگشت به سوی خدا، رو به درگاه او آوردند، و گفتند: «امیدواریم پروردگارمان (گناهان ما را ببخشد و) بهتر از آن به جای آن به ما بدهد» (عسی ربنا ان یبدلنا خیرا منها).

«چرا که مـا به او علاقه‌منـدیم» و به ذات پاکش دل بسـته‌ایم و حل این مشـکل را نیز از قـدرت بی‌پایان او می‌طلبیم (انا الی ربنا راغبون).

### سورة القلم(۶۸): آية ۳۳ ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۳۳)- در این آیه به عنوان یـک نتیجه‌گیری کلی و درس همگانی می‌فرمایـد: این گونه است عـذاب (خداونـد در دنیا) و عذاب آخرت از آن هم بزرگتر است اگر می‌دانستند» (کذلک العذاب و لعذاب الآخرة اکبر لو کانوا یعلمون).
شما نیز اگر به خاطر مال و ثروت و امکانات مادی مست و مغرور شویـد، و روح انحصار طلبی بر شـما چیره گردد، همه چیز را برای خود بخواهید، و نیازمندان را محروم کنید، سرنوشتی بهتر از این نخواهید داشت.

### سورة القلم(۶۸): آية ۳۴ ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۳۴)- می‌دانیم روش قرآن این است که شـرح حـال زنـدگی بـدان و خوبان را در مقابل هم قرار می‌دهـد، تا در مقایسه با یکدیگر بهتر شناخته شوند.
طبق همین روش بعد از ذکر سـرنوشت دردناک «اصحاب الجنّة» (صاحبان باغ خرم و سرسبز) در اینجا به ذکر حال پرهیزکاران پرداخته، می‌گوید: «برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پرنعمت بهشت است» (ان للمتقین عند ربهم جنات النعیم).
باغهـائی از بهشت که هر نعمتی تصور شود کـاملترین نوع آن در آنجـاست، علاوه بر نعمتهائی که به فکر هیـچ انسانی نرسـیده است.

### سورة القلم(۶۸): آية ۳۵ ..... ص : ۲۵۱

(آیه ۳۵)- ولی از آنجا که جمعی از مشـرکان و ثروتمنـدان خود خواه بودنـد که ادعا می‌کردند همان طور که در دنیا وضع ما عالی است در قیامت نیز بسـیار خوب است، خداونـد در این آیه شدیـدا آنها را مورد مؤاخـذه قرار داده بلکه محاکمه می‌کنـد، می‌فرماید: «آیا مؤمنانی را (که در برابر حق و عدالت تسلیمند) همچون برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۵۲
مشرکان و مجرمان قرار دهیم»؟ (ا فنجعل المسلمین کالمجرمین).

### سورة القلم(۶۸): آية ۳۶ ..... ص : ۲۵۲

(آیه ۳۶)- «شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید»؟! (ما لکم کیف تحکمون).
هیچ انسان عاقلی باور می‌کند سـرنوشت عادل و ظالم، مطیع و مجرم، ایثارگر و انحصار طلب یکسان باشد؟ آن هم در پیشـگاه خداوند.

### سورة القلم(۶۸): آية ۳۷ ..... ص : ۲۵۲

(آیه ۳۷)- سـپس می‌افزاید: اگر عقل و خرد، شـما را به چنین حکمی رهنمون نشده آیا دلیلی از «نقل» بر آن دارید «آیا کتابی

دارید که از آن درس می‌خوانید ...»؟ (ام لکم کتاب فیه تدرسون).

### سورة القلم(۶۸): آیة ۳۸ ..... ص : ۲۵۲

(آیه ۳۸)- «که آنچه را شما اختیار می‌کنید از آن شماست»؟! (ان لکم فیه لما تخیرون).
شما انتظار دارید مجرمانی همچون خودتان همطراز مسلمین باشند، این سخنی است که نه عقل به آن حکم می‌کند و نه در هیچ کتاب معتبری آمده است.

### سورة القلم(۶۸): آیة ۳۹ ..... ص : ۲۵۲

(آیه ۳۹)- در این آیه چنین ادامه می‌دهد: آیا شما مدرکی از عقل و نقل بر این ادعا دارید؟ «یا این که عهد و پیمان موکد و مستمری تا روز قیامت بر ما دارید که هر چه را حکم کنید برای شما باشد»؟ (ام لکم ایمان علینا بالغة الی یوم القیامة ان لکم لما تحکمون).
چه کسی می‌تواند ادعا کند که از خدا عهد و پیمان گرفته است که تسلیم تمایلات او گردد!

### سورة القلم(۶۸): آیة ۴۰ ..... ص : ۲۵۲

(آیه ۴۰)- باز در ادامه این پرسشها که راهها را از هر سو به روی آنان می‌بندد می‌افزاید: «از آنها بپرس کدامیک از آنان چنین چیزی را تضمین می‌کنند» که مجرمان و مؤمنان یکسان باشند یا هر چه آنها می‌خواهند خدا در اختیارشان بگذارد (سلهم ایهم بذلک زعیم).

### سورة القلم(۶۸): آیة ۴۱ ..... ص : ۲۵۲

(آیه ۴۱)- و در آخرین مرحله از این بازپرسی عجیب می‌فرماید: «یا این که معبودانی دارند که آنها را شریک خدا قرار داده‌اند (و برای آنان شفاعت می‌کنند) اگر راست می‌گویند معبودان خود را بیاورند»! (ام لهم شرکاء فلیأتوا بشرکائهم

ان کانوا صادقین)
.آیا آنها کمترین دلیلی دارند بر این که بتها این جمادات کم ارزش و بی‌شعور شریک خدا و شفیع درگاه اویند؟

### سورة القلم(۶۸): آیة ۴۲ ..... ص : ۲۵۳

(آیه ۴۲)- آن روز می‌خواهند سجده کنند اما قادر نیستند! در تعقیب آیات گذشته که مشرکان و مجرمان را در برابر یک بازپرسی کوبنده قرار می‌داد، در اینجا گوشه‌ای از سرنوشت آنها را در قیامت نشان می‌دهد تا روشن شود این گروه خود خواه و پرادعا در آن روز چقدر ذلیل و خوارند؟
می‌فرماید: به خاطر بیاورید «روزی را که (از شدت ترس و وحشت) ساق پاها برهنه می‌گردد و دعوت به سجود می‌شوند اما

نمی‌توانند» سجود کنند (یوم یکشف عن ساق و یدعون الی السجود فلا یستطیعون).
آری! در آن روز همگـان به سـجده و خضـوع در برابر پروردگـار دعوت می‌شونـد، مؤمنـان به سـجده می‌افتنـد، ولی مجرمـان قدرت سجده ندارند!

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۲۵۳

(آیه ۴۳)- این آیه می‌گویـد: «این در حـالی است که چشـمهایشان (از شـدت شـرمساری) به زیر افتـاده و ذلت و خواری تمام وجودشان را فرا گرفته» (خاشعهٔ ابصارهم ترهقهم ذلهٔ).
افراد مجرم هنگامی که در دادگاه محکوم می‌شوند معمولا سر خود را به زیر می‌افکنند، و ذلت تمام وجودشان را فرا می‌گیرد.
سپس می‌افزایـد: «آنها پیش از این (در دار دنیا) دعوت به سـجود می‌شدنـد در حالی که سالم بودنـد» ولی امروز دیگر توانائی آن را ندارند (و قد کانوا یدعون الی السجود و هم سالمون).
آنها هرگز سـجده نکردند، و روح اسـتکبار و تمرد و سـرپیچی را با خود به صـحنه قیامت آوردند با این حال چگونه قدرت بر سجده دارند.

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۲۵۳

(آیه ۴۴)- سـپس روی سـخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «اکنون مرا با آنها که این سخن (یعنی قرآن) را تکـذیب می‌کننـد واگـذار» تا حساب همه آنها را برسم (فـذرنی و من یکذب بهذا الحدیث). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۵۴
این تهدیدی است شدید از ناحیه خداوند قادر قهار که به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گوید:
نمی‌خواهـد تو دخـالت کنی، مرا با این تکـذیب کننـدگان لجوج و سـرکش رها کن، تا آنچه مسـتحقند به آنها بـدهم! سپس می‌افزاید: «ما آنان را از آنجا که نمی‌دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می‌بریم» (سنستدرجهم من حیث لا یعلمون).

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۲۵۴

(آیه ۴۵)- «و به آنهـا مهلت (بـازگشت) می‌دهم (و در عـذابشان عجله نخـواهم کرد) چرا که نقشه‌هـای من محکم و دقیـق (و عذاب من شدید) است» (و املی لهم ان کیدی متین).
در حـدیثی از امـام صـادق علیه السّـلام می‌خوانیم: «گـاه هنگـامی که بنـدگان سـرکش گنـاه می‌کننـد خداونـد به آنهـا نعمتی می‌دهد، آنها از گناه خود غافل می‌شوند، و توبه را فراموش می‌کنند، این همان استدراج و بلا و عذاب تدریجی است».
هنگـامی که انسان گناه می‌کنـد از سه حال بیرون نیست، یا خودش متوجه می‌شود و باز می‌گردد، و یا خداونـد تازیانه «بلا» بر او می‌نوازد تا بیدار شود، و یا شایستگی هیچ یک از این دو را ندارد، خدا به جای بلا نعمت به او می‌بخشد و این همان «عذاب استدراج» است.
لذا انسان باید به هنگام روی آوردن نعمتهای الهی مراقب باشد نکند این امر که ظاهرا نعمت است «عذاب اسـتدراج» گردد، به همین دلیل مسـلمانان بیـدار در این گونه مواقع در فکر فرو می‌رفتند، و به بازنگری اعمال خود می‌پرداختند، چنانکه در حدیثی

آمده است که یکی از یاران امام صادق علیه السّلام عرض کرد: من از خداوند مالی طلب کردم به من روزی فرمود، فرزندی خواستم به من بخشید، خانه‌ای طلب کردم به من مرحمت کرد، من می‌ترسم نکند این «استدراج» باشد! امام علیه السّلام فرمود: «اگر اینها توأم با حمد و شکر الهی است استدراج نیست» (نعمت است).

### سورة القلم(۶۸): آية ۴۶ ..... ص : ۲۵۴

(آیه ۴۶)- در ادامه بازپرسیهائی که در آیات گذشته از مشرکان و مجرمان شده بود، در اینجا دو سؤال دیگر بر آن می‌افزاید، نخست می‌گوید: «یا این که تو از برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۵۵
آنها مزدی می‌طلبی که پرداختش برای آنها سنگین است»؟ (ام تسئلهم اجرا فهم من مغرم مثقلون).
اگر بهانه آنها این است که شنیدن دعوت تو خرج دارد و اجر و مزد کلانی باید در مقابل آن بپردازند و آنها قادر بر آن نیستند این سخن دروغی است، و تو مطلقا از آنها اجر و پاداشی مطالبه نمی‌کنی، و نه هیچ پیامبر دیگری از پیامبران خدا مزدی مطالبه کردند.

### سورة القلم(۶۸): آية ۴۷ ..... ص : ۲۵۵

(آیه ۴۷)- سپس در ادامه همین گفتگو، می‌افزاید: «یا اسرار غیب نزد آنهاست، و آن را می‌نویسند» و به یکدیگر منتقل می‌کنند، و در این اسرار آمده است که آنها با مسلمانان یکسانند؟ (ام عندهم الغیب فهم یکتبون).

### سورة القلم(۶۸): آية ۴۸ ..... ص : ۲۵۵

(آیه ۴۸)- و از آنجا که سرسختی و بی‌منطقی مشرکان و دشمنان اسلام گاه چنان قلب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را می‌فشرد که امکان داشت در مورد آنها نفرین کند، خداوند در این آیه پیامبرش را دلداری داده، و امر به صبر و شکیبائی می‌کند، می‌فرماید:
«اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش» (فاصبر لحکم ربک).
منتظر باش تا خداوند وسائل پیروزی تو و یارانت و شکست دشمنانت را فراهم سازد، و بدان این مهلتها که به آنها داده می‌شود یک نوع عذاب استدراج است.
سپس می‌افزاید: «و مانند صاحب ماهی [- یونس] مباش» که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد، و گرفتار مجازات ترک اولی شد (و لا تکن کصاحب الحوت).
«در آن زمان که با نهایت اندوه خدا را (از درون شکم ماهی) خواند» (اذ نادی و هو مکظوم).
منظور از این «ندا» همان است که در آیه ۸۷ سوره انبیا آمده است «او در میان ظلمتها صدا زد که معبودی جز تو نیست، منزهی تو من از ستمکاران بودم».
و به این ترتیب به ترک اولای خود اعتراف کرد، و از خدا تقاضای عفو و بخشش نمود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۵۶

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۴۹)- در این آیه می‌افزاید: «و اگر رحمت پروردگارش به یاریش نیامده بود (از شکم ماهی) بیرون افکنده می‌شد در حالی که نکوهیده بود» (لو لا ان تدارکه نعمهٔ من ربه لنبذ بالعراء و هو مذموم).
منظور از «نعمت» در آیه فوق همان توفیق توبه و شمول رحمت الهی است.

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۵۰)- لذا در این آیه می‌فرماید: «ولی پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرار داد» (فاجتباه ربه فجعله من الصالحین).
و به دنبال آن مأموریت هدایت قومش را مجددا بر عهده او گذارد و او به سراغ آنها آمد، و همگی ایمان آوردند.

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۲۵۶

(آیه ۵۱)- می‌خواهند تو را نابود کنند اما نمی‌توانند! این آیه و آیه بعد که پایان سوره «قلم» را تشکیل می‌دهد، در حقیقت تعقیب چیزی است که در آغاز این سوره در باره نسبت جنون از ناحیه دشمنان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمده، نخست می‌فرماید: «نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند و می‌گویند: او دیوانه است» (و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون).
آنها وقتی آیات قرآن را می‌شنوند آنقدر مجذوب می‌شوند و در برابر آن اعجاب می‌کنند که می‌خواهند تو را چشم بزنند (زیرا چشم زدن معمولا- در برابر اموری است که بسیار اعجاب انگیز باشد) اما در عین حال می‌گویند: تو دیوانه‌ای، و این راستی شگفت‌آور است، دیوانه و پریشان گوئی کجا و این آیات اعجاب انگیز جذاب و پرنفوذ کجا؟

### سورهٔ القلم(۶۸): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۲۵۶

### اشاره

(آیه ۵۲)- و سر انجام در آخرین آیه می‌افزاید: «در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست» (و ما هو الا ذکر للعالمین).
معارفش روشنگر، انذارهایش آگاه کننده، مثالهایش پر معنی، تشویقها و بشارتهایش روحپرور، و در مجموع مایه بیداری خفتگان و یادآوری غافلان است، با این حال چگونه می‌توان نسبت جنون به آورنده آن داد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۵۷

### آیا چشم زدن واقعیت دارد؟ ..... ص : ۲۵۷

بسیاری از مردم معتقدند در بعضی از چشمها اثر مخصوصی است که وقتی از روی اعجاب به چیزی بنگرند ممکن است آن را

از بین ببرد، یا درهم بشکند، و اگر انسان است بیمار یا دیوانه کند.
این مسأله از نظر عقلی امر محالی نیست و در روایات اسلامی نیز تعبیرات مختلفی دیده می‌شود که وجود چنین امری را اجمالا تأیید می‌کند.
در حدیثی آمده است که امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود: پیامبر برای امام حسن و امام حسین علیه السّلام «رقیه» «۱» گرفت، و این دعا را خواند: «شما را به تمام کلمات و اسماء حسنای خداوند از شرّ مرگ و حیوانات موذی، و هر چشم بد، و حسود آنگاه که حسد ورزد می‌سپارم.
سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نگاهی به ما کرد و فرمود: «این چنین حضرت ابراهیم برای اسماعیل و اسحاق تعویذ نمود».
«پایان سوره قلم»

---

(۱) منظور از «رقیه» دعاهائی است که می‌نویسند و افراد برای جلوگیری از چشم زخم با خود نگه می‌دارند و آن را «تعویذ» نیز می‌گویند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۵۹

## سوره حاقّه [۶۹] ..... ص : ۲۵۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۵۲ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۵۹

مباحث این سوره بر سه محور دور می‌زند.
محور اول که مهمترین محورهای بحث این سوره است مسائل مربوط به قیامت و بسیاری از خصوصیات آن می‌باشد، و لذا سه نام از نامهای قیامت یعنی «حاقه» و «قارعه» و «واقعه» در این سوره آمده است.
محور دوم بحثهائی است که پیرامون سرنوشت اقوام کافر پیشین، مخصوصا قوم عاد و ثمود و فرعون، می‌باشد که مشتمل بر انذارهای قوی و مؤکدی است برای همه کافران و منکران قیامت.
محور سوم بحثهائی است پیرامون عظمت قرآن و مقام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و کیفر تکذیب کنندگان.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۵۹

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام می‌خوانیم: «کسی که سوره حاقه را بخواند خداوند حساب او را در قیامت آسان می‌کند».
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۱ ..... ص : ۲۵۹

(آیه ۱)- این سوره از مسأله قیامت و آن هم با عنوان تازه‌ای شروع می‌شود، می‌فرماید: روز رستاخیز «روزی است که مسلما واقع می‌شود»! (الحاقّهٔ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۶۰

## سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۲ ..... ص : ۲۶۰

(آیه ۲)- «چه روز واقع شدنی»! (ما الحاقهٔ).

## سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۳ ..... ص : ۲۶۰

(آیه ۳)- «و تو چه می‌دانی آن روز واقع شدنی چیست»؟ (و ما ادراک ما الحاقهٔ).
تقریبا عموم مفسران «حاقه» را به معنی روز قیامت تفسیر کرده‌اند، به خاطر این که روزی است که قطعا واقع می‌شود، همانند تعبیر به «الواقعهٔ» در سوره «واقعهٔ».
تعبیر به «ما الحاقّهٔ» برای بیان عظمت آن روز است.
و تعبیر به «ما ادراک ما الحاقهٔ» باز هم برای تأکید بیشتر روی عظمت حوادث آن روز عظیم است، تا آنجا که حتی به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله خطاب می‌شود که تو نمی‌دانی آن روز چگونه است؟

## سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۴ ..... ص : ۲۶۰

(آیه ۴)- سپس به سراغ بیان سرنوشت اقوامی می‌رود که روز قیامت (یا نزول عذاب الهی را در دنیا) منکر شدند، می‌افزاید: «قوم ثمود و عاد عذاب کوبنده الهی را انکار کردند» و نتیجه شومش را دیدند (کذبت ثمود و عاد بالقارعهٔ).

## سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۵ ..... ص : ۲۶۰

(آیه ۵)- «اما قوم ثمود با عذابی سرکش هلاک شدند» (فاما ثمود فاهلکوا بالطاغیهٔ).
«قوم ثمود» در یک منطقه کوهستانی میان حجاز و شام زندگی می‌کردند، حضرت «صالح» به سوی آنها مبعوث شد، ولی آنها هرگز ایمان نیاوردند، حتی از او خواستند که اگر راست می‌گوئی عذابی را که به ما وعده می‌دهی فرود آور! در این هنگام «صاعقه‌ای ویرانگر» بر آنها مسلّط شد، و در چند لحظه همه چیز را در هم کوبید و جسمهای بی‌جانشان بر زمین افتاد.

## سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۶ ..... ص : ۲۶۰

(آیه ۶)- سپس به سراغ سرنوشت «قوم عاد» می‌رود، قومی که در سرزمین «احقاف» در شبه جزیره عرب یا یمن زندگی می‌کردند قامتهائی طویل، اندامی قوی، شهرهائی آباد، زمینهائی خرم و سرسبز، و باغهائی پرطراوت داشتند، پیامبر آنها حضرت «هود» بود، آنها نیز طغیان و سرکشی را به جائی رساندند که خداوند با عذابی دردناک- که شرح آن در همین آیات آمده است- برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۶۱

طومار زندگی آنها را در هم پیچید.
نخست می‌فرماید: «و اما قوم عاد با تندبادی طغیانگر و پر سر و صدا به هلاکت رسیدند» (و اما عاد فاهلكوا بريح صرصر عاتية).

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۷ ..... ص : ۲۶۱

(آیه ۷)- سپس به توصیف دیگری از این تندباد کوبنده پرداخته، می‌افزاید: « (خداوند) این تندباد بنیان کن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلّط ساخت» (سخرها عليهم سبع ليال و ثمانية ايام حسوما).
نتیجه آن شد که قرآن می‌گوید: «و (اگر آنجا بودی) می‌دیدی که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل در میان این تند باد روی زمین افتاده و هلاک شده‌اند»! (فترى القوم فيها صرعى كانهم اعجاز نخل خاوية).
چه تشبیه جالبی که هم بزرگی قامت آنها را مشخص می‌کند، و هم ریشه کن شدن آنها را، و هم تو خالی بودن در برابر عذابهای الهی به گونه‌ای که تندباد آنها را به آسانی جا به جا می‌کرد.

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۸ ..... ص : ۲۶۱

(آیه ۸)- و در این آیه می‌افزاید: «آیا کسی از آنها را باقی می‌بینی»؟! (فهل ترى لهم من باقية).
آری! امروز نه تنها اثری از قوم عاد نیست که از ویرانه‌های شهرهای آباد، و عمارتهای پرشکوه، و مزارع سرسبز آنها نیز چیزی باقی نمانده است.

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۹ ..... ص : ۲۶۱

(آیه ۹)- کجاست گوشهای شنوا؟ بعد از ذکر گوشه‌ای از سرگذشت قوم عاد و ثمود به سراغ اقوام دیگری همچون قوم «نوح» و قوم «لوط» می‌رود تا از زندگی آنها درس عبرت دیگری به افراد بیدار دل دهد.
می‌فرماید: «و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده [- قوم لوط] مرتکب گناهان بزرگ شدند» (و جاء فرعون و من قبله و المؤتفكات بالخاطئة).

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۱۰ ..... ص : ۲۶۱

(آیه ۱۰)- سپس می‌افزاید: «و با فرستاده پروردگارشان مخالفت کردند و خداوند آنها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت» (فعصوا رسول ربهم فاخذهم أخذة رابية). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۶۲
فرعونیان با «موسی» و «هارون» به مخالفت برخاستند، و ساکنان شهرهای «سدوم» به مخالفت با حضرت «لوط» و اقوام دیگر نیز از فرمان پیامبر خود سرپیچی کردند، و هر گروهی از این سرکشان به نوعی عذاب گرفتار شدند، فرعونیان در کام امواج «نیل» که مایه حیات و آبادی و برکت کشورشان بود غرق گشتند، و قوم لوط با زلزله شدید، و سپس «بارانی از سنگ» محو و نابود شدند.

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۱۱ ..... ص : ۲۶۲

(آیه ۱۱)- و سر انجام اشاره کوتاهی به سرنوشت قوم نوح و مجازات دردناك آنها کرده، می گوید: «و هنگامی که آب طغیان کرد ما شما را بر کشتی سوار کردیم» (انا لما طغی الماء حملناکم فی الجاریة).
طغیان آب چنین بود که ابرهای تیره و تار آسمان را پوشانید، و چنان بارانی نازل شد که گوئی سیلاب از آسمان فرو می‌ریزد، چشمه‌ها نیز از زمین جوشیدن گرفت، و این هر دو آب دست به دست هم دادند، و همه چیز زیر آب فرو رفت، تنها گروهی که نجات یافتند مؤمنانی بودند که همراه نوح سوار بر کشتی شدند.
تعبیر به «حملناکم» (شما را حمل کردیم) کنایه از اسلاف و نیاکان ماست چرا که اگر آنها نجات نیافته بودند ما نیز امروز وجود نداشتیم.

### سورة الحاقة(۶۹): آیة ۱۲ ..... ص : ۲۶۲

### اشاره

(آیه ۱۲)- بعد به هدف اصلی این مجازاتها اشاره کرده، می‌افزاید: منظور این بود «تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم» (لنجعلها لکم تذکرة)
.«و گوشهای شنوا آن را دریابد و بفهمد» (و تعیها اذن واعیة)
.هرگز نمی‌خواستیم از آنها انتقام بگیریم، بلکه هدف تربیت انسانها و هدایت آنها در مسیر کمال، و ارائه طریق، و ایصال به مطلوب بوده است.

### فضیلت دیگری از فضائل علی علیه السّلام ..... ص : ۲۶۲

در بسیاری از کتب معروف اسلامی اعم از تفسیر و حدیث آمده است که پیغمبر گرامی اسلام به هنگام نزول آیه فوق (و تعیها اذن واعیة)
فرمود: «من از خدا خواستم که گوش علی را از این گوشهای شنوا و نگه دارنده حقایق قرار دهد».
و به دنبال آن علی علیه السّلام می‌فرمود: «من هیچ سخنی بعد از آن، از رسول خدا نشنیدم که آن را فراموش کنم بلکه همیشه آن را به خاطر داشتم». برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۶۳
در «غایة المرام» شانزده حدیث در این زمینه از طرق شیعه و اهل سنت نقل کرده است، و تفسیر «البرهان» از «محمّد بن عباس» نقل می کند که در این باره سی حدیث از طرق عامه و خاصه نقل شده است.
و این فضیلتی است بزرگ برای پیشوای بزرگ اسلام علی علیه السّلام که صندوقچه اسرار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و وارث تمام علوم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بود، و به همین دلیل بعد از او در مشکلاتی که برای جامعه اسلامی در مسائل علمی پیش می‌آمد موافقان و مخالفان به او پناه می‌بردند، و حل مشکل را از او می‌خواستند که در کتب تاریخ مشروحا آمده است.

### سورة الحاقة(۶۹): آیة ۱۳ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۱۳)- روزی که آن واقعه بزرگ رخ می‌دهـد! در ادامه آیـات آغاز این سوره که ناظر به مسأله رسـتاخیز و قیامت بود، در اینجا بحثهائی از حوادث این رستاخیز عظیم را مطرح می‌کند، می‌فرماید: «به محض این که یکبار در صور دمیده شود ...» (فاذا نفخ فی الصور نفخهٔ واحدهٔ).
چنـانکه قبلاـ نیز اشـاره کرده‌ایم از قرآن مجیـد اسـتفاده می‌شود که پایـان این جهان و آغاز جهان دیگر، ناگهانی و با صـدائی عظیم انجام می‌گیرد که از آن تعبیر به «نفخه صور» دمیدن در شیپور) شده است.
نفخه صور دو نفخه است: «نفخه مرگ» و «نفخه حیـات مجـدد» و آنچه در آیه مورد بحث آمـده «نفخه اول» یعنی، نفخه پایان دنیاست.

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۱۴)- سـپس می‌افزاید: «و (هنگامی که) زمین و کوهها از جا برداشته شوند، و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند» (و حملت الارض و الجبال فدکتا دکهٔ واحدهٔ). به گونه‌ای که یکباره از هم متلاشی و هموار گردند.

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۱۵)- سپس می‌افزاید: «در آن روز واقعه عظیم روی می‌دهد» و رستاخیز برپا می‌شود (فیومئذ وقعت الواقعهٔ).

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۲۶۳

(آیه ۱۶)- نه تنها زمین و کوهها متلاشی می‌شوند، بلکه «آسمانها از هم می‌شکافد و سست می‌گردد و فرو می‌ریزد» (و انشقت السماء فهی یومئذ واهیهٔ).
کرات عظیم آسمانی از این حادثه هولناک و وحشتناک برکنار نمی‌مانند، آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۶۴
نیز شکافته، پراکنده و متلاشی و سست خواهند شد.

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۱۷)- «فرشتگان در اطراف آسمان قرار می‌گیرند» و برای انجام مأموریتها آماده می‌شوند (و الملک علی ارجائها).
سپس می‌فرمایـد: «و آن روز عرش پروردگـارت را هشت فرشـته بر فراز همه آنها حمل می‌کننـد» (و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیهٔ).
منظور از «عرش» مجموعه جهان هستی است که عرش حکومت خداوند است، و به وسـیله فرشـتگان که مجری فرمان او هستند تدبیر می‌شود.
و جالب این که در روایتی آمده است: «حاملان هشتگانه عرش خدا در قیامت چهار نفر از اولین، و چهار نفر از آخرین هستند، امـا چهـار نفر از اولین نوح و ابراهیم و موسـی و عیسـی می‌باشـند، و چهـار نفر از آخرین محمّـد صـلّی اللّه علیه و آله و علی و حسن و حسـین علیهم السّلام هستند»! این تعبیر ممکن است اشاره به مقام شفاعت آنها برای اولین و آخرین باشد، البته شفاعت

در مورد کسانی که لایق شفاعتند، و به هر حال گسترش مفهوم «عرش» را نشان می‌دهد.

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۲۶۴

(آیه ۱۸)- ای اهل محشر، نامه اعمال مرا بخوانید! در تفسیر آیات گذشته گفته شد که «نفخ صور» دو بار رخ می‌دهد و چنانکه گفتیم آیات آغاز سوره از نفخه اول خبر می‌دهد، و آیات بعد از نفخه دوم.

در ادامه همین مطلب در اینجا می‌فرماید: «در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می‌شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی‌ماند» (یومئذ تعرضون لا تخفی منکم خافیهٔ).

البته، انسانها و غیر انسانها در این دنیا نیز دائما در محضر خدا هستند، ولی این مطلب در قیامت ظهور و بروز بیشتری دارد.

نه تنها اعمال مخفیانه انسانها که صفات و روحیات و خلقیات و نیتها همه بر ملا می‌گردد، و این حادثه‌ای است عظیم، و به گفته بعضی از مفسران عظیمتر از متلاشی شدن کوهها و شکافتن کرات آسمان! روز رسوائی بزرگ بدکاران برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۶۵

و سر بلندی بی‌نظیر مؤمنان.

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۲۶۵

(آیه ۱۹)- و به دنبال آن می‌گوید: «پس کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند (از فرط خوشحالی) فریاد می‌زند که (ای اهل محشر!) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید» (فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا کتابیه).

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۲۶۵

#### اشاره

(آیه ۲۰)- سپس بزرگترین افتخار خود را در این کلمه خلاصه کرده، می‌گوید: «من یقین داشتم (که قیامتی در کار است، و) به حساب اعمالم می‌رسم» (انی ظننت انی ملاق حسابیه).

یعنی، آنچه نصیب من شده به خاطر ایمان به چنین روزی است، و راستی هم همین است ایمان به حساب و کتاب به انسان روح تقوا و پرهیزگاری می‌بخشد و تعهد و احساس مسؤولیت در او ایجاد می‌کند، و مهمترین عامل تربیت انسان است.

### پاسخ به یک سؤال: ..... ص : ۲۶۵

در اینجا ممکن است سؤالی مطرح شود و آن این که آیا مؤمنانی که طبق آیات فوق صدا می‌زنند: ای اهل محشر! بیایید و نامه اعمال ما را بخوانید، مگر گناهی در تمام نامه اعمالشان نیست؟

پاسخ این سؤال را می‌توان از بعضی احادیث استفاده کرد از جمله، در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله

می‌خوانیم که: «خداوند در قیامت نخست از بندگان خود اقرار بر گناهانشان می‌گیرد، سپس می‌فرماید: من این گناهان را در دنیا برای شما مستور ساختم، و امروز هم آن را می‌بخشم سپس (فقط) نامه حسناتش را به دست راست او می‌دهند».

### سورة الحاقة(۶۹): آیة ۲۱ ..... ص : ۲۶۵

(آیه ۲۱)- در این آیه گوشه‌ای از پاداشهای چنین کسانی را بیان کرده، می‌فرماید: «پس او در یک زندگی (کاملا) رضایتبخش قرار خواهد داشت» (فهو فی عیشة راضیة).

### سورة الحاقة(۶۹): آیة ۲۲ ..... ص : ۲۶۵

(آیه ۲۲)- گرچه با همین یک جمله همه گفتنیها را گفته است، ولی برای توضیح بیشتر می‌افزاید: او «در بهشتی عالی» قرار دارد (فی جنة عالیة).

بهشتی که آنقدر رفیع و والاست که هیچ کس مانند آن را ندیده و نشنیده و حتی تصور نکرده است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۶۶

### سورة الحاقة(۶۹): آیة ۲۳ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۲۳)- بهشتی که «میوه‌هایش در دسترس است» (قطوفها دانیة).

نه زحمتی برای چیدن میوه‌ها در کار است، و نه مشکلی برای نزدیک شدن به درختان پربارش، و اصولا تمام نعمتهایش بدون استثنا در دسترس است.

### سورة الحاقة(۶۹): آیة ۲۴ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۲۴)- و در این آیه، خطاب محبت آمیز خداوند را به این بهشتیان چنین بیان کرده، «بخورید و بیاشامید گوارا، در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید» (کلوا و اشربوا هنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیة).

آری! این نعمتهای بزرگ بی‌حساب نیست، اینها پاداش اعمال شماست البته این اعمال ناچیز هنگامی که در افق فضل و رحمت الهی قرار گرفته به چنین ثمراتی منتهی شده است.

### سورة الحاقة(۶۹): آیة ۲۵ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۲۵)- در آیات گذشته سخن از «اصحاب الیمین» و مؤمنانی بود که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود، ولی این آیه درست به نقطه مقابل آنها یعنی «اصحاب الشمال» پرداخته، و در یک مقایسه وضع آن دو را کاملا روشن می‌سازد.

نخست می‌فرماید: «اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی‌دادند»! (و اما من أوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم أوت کتابیه).

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۲۶ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۲۶)- «و نمی‌دانستم حساب من چیست»؟ (و لم ادر ما حسابیه).

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۲۷ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۲۷)- «ای کاش مرگم فرا می‌رسید»! و به این زندگی حسرت‌بار پایان می‌داد (یا لیتها کانت القاضیة).
آری! در آن دادگاه بزرگ، آهی حسرت‌بار، و ناله‌ای شرربار دارد، آرزو می‌کند با گذشته‌اش بکلی قطع رابطه کند، همان گونه که در آیه ۴۰ سوره نبأ نیز آمده است:
یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا
کافر در آن روز می‌گوید: ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی‌شدم)!»

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۲۸ ..... ص : ۲۶۶

(آیه ۲۸)- سپس می‌افزاید: این مجرم گنهکار زبان به اعتراف گشوده، می‌گوید: «مال و ثروتم هرگز مرا بی‌نیاز نکرد» و به درد امروز که روز بیچارگی من برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۶۷
است نخورد (ما اغنی عنی مالیه).

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۲۹ ..... ص : ۲۶۷

(آیه ۲۹)- نه تنها اموالم مرا بی‌نیاز نکرد و حل مشکلی از من ننمود بلکه «قدرت من نیز از دست رفت»! (هلک عنی سلطانیه).
خلاصه نه مال به کار آمد، و نه مقام، و امروز با دست تهی، و در نهایت ذلت و شرمساری، در دادگاه عدل الهی حاضرم، همه اسباب نجات قطع شده، قدرتم بر باد رفته، و امیدم از همه جا بریده است.
یک داستان عبرت انگیز! در اینجا سرگذشتهای بسیاری نقل شده که همه تأکیدی است بر محتوای آیات فوق و درس عبرتی است برای آنها که تکیه بر مال و مقام کرده، سر تا پا آلوده غرور و غفلت و گناهند، از جمله:
در «سفینة البحار» از کتاب «نصائح» چنین نقل شده: «هنگامی که بیماری هارون الرشید در خراسان شدید شد دستور داد طبیبی از طوس حاضر کنند، و سپس سفارش کرد که ادرار او را با ادرار جمع دیگری از بیماران و از افراد سالم بر طبیب عرضه کنند، طبیب شیشه‌ها را یکی بعد از دیگری وارسی می‌کرد تا به شیشه هارون رسید، و بی‌اینکه بداند مال کیست، گفت: به صاحب این شیشه بگوئید وصیتش را بکند، چرا که نیرویش مضمحل شده و بنیه‌اش فرو ریخته است! هارون از شنیدن این سخن از حیات خود مأیوس شد، و شروع به خواندن این اشعار کرد:
انّ الطّبیب بطبّه و دوائه لا یستطیع دفاع نحب قد أتی
ما للطّبیب یموت بالدّاء الّذی قد کان یبرء مثله فیما مضی
«طبیب با طبابت و داروی خود- قدرت ندارد در برابر مرگی که فرا رسید دفاع کند».
اگر قدرت دارد پس چرا خودش با همان بیماری می‌میرد- که سابقا آن را درمان می‌کرد»؟

در این هنگـام به او خبر دادنـد که مردم شـایعه مرگ او را پخش کردهانـد، برای این که این شـایعه برچیـده شـود دسـتور داد چهارپائی آوردند و گفت: مرا بر آن سوار برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۶۸
کنید، ناگهان زانوی حیوان سست شد.
گفت: مرا پیاده کنیـد که شایعه پراکنان راست می‌گویند! سـپس سـفارش کرد کفنهائی برای او بیاورند، و از میان آنها یکی را پسندید و انتخاب کرد، و گفت در کنار همین بسترم قبری برای من آماده کنید.
سپس نگاهی در قبر کرد و این آیه را تلاوت نمود: (ما اغنی عنی مالیه- هلك عنی سلطانیه) و در همان روز از دنیا رفت.

## سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۲۶۸

(آیه ۳۰)- او را بگیرید و زنجیرش کنید! در ادامه آیات گذشـته که سخن از «اصحاب شمال» می‌گفت که نامه اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند در اینجا به گوشه‌ای از عذابهای آنها در قیامت اشاره کرده، می‌فرماید: در این هنگام به فرشتگان عذاب دستور داده می‌شود: «او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید»! (خذوه فغلوه).

## سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۲۶۸

(آیه ۳۱)- «سپس (گفته می‌شود:) او را در دوزخ بیفکنید» (ثم الجحیم صلوه).

## سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۲۶۸

(آیه ۳۲)- «بعد او را به زنجیری که هفتاد ذراع است ببندید» (ثم فی سلسلهٔ ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه).
«ذراع» به معنی فاصـله آرنـج تـا نوك انگشـتان است (در حـدود نیم متر) که واحـد طول نزد عرب بوده، و یـک مقیاس طبیعی اسـت، ولی بعضـی گفتـه‌انـد کـه ایـن ذراع غیر از ذراع معمـولی است بطـوری که هر ذراع از آن فاصـله‌هـای عظیمی را در بر می‌گیرد، و همه دوزخیان را به آن زنجیر می‌بندند.

## سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۲۶۸

(آیه ۳۳)- در این آیه و آیه بعد به علت اصلی این عذاب سخت پرداخته، می‌فرماید: «چرا که او هرگز به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد» (انه کان لا یؤمن بالله العظیم).
و هر قـدر انبیا و اولیا و رسولان پروردگار او را به سوی خـدا دعوت می‌کردنـد نمی‌پذیرفت، و به این ترتیب پیوند او با «خالق» بکلی قطع شده بود.

## سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۲۶۸

(آیه ۳۴)- «و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌نمود» (و لا یحض علی طعام المسکین). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۶۹

و به این ترتیب پیوند خود را از «خلق» نیز بریده بود.
از این دو آیه به خوبی استفاده می‌شود که عمده اطاعات و عبادات و دستورات شرع را می‌توان در رابطه با خلق و خالق خلاصه کرد، و عطف «اطعام مسکین» بر «ایمان» اشاره به اهمیت فوق العاده این عمل بزرگ است.

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۳۵ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۳۵)- سپس می‌افزاید: «چون عقیده و عمل او چنین بود «از این رو امروز هم در اینجا یار مهربانی ندارد»! (فلیس له الیوم هاهنا حمیم).

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۳۶ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۳۶)- «و نه طعامی جز از چرک و خون» (و لا طعام الا من غسلین).
قابل توجه این که کیفر و عمل آنها کاملا با هم متناسبند، به خاطر قطع پیوند با خالق، در آنجا دوست گرم و صمیمی ندارند، و به خاطر ترک اطعام مستمندان، غذائی جز چرك و خون از گلوی آنها پایین نمی‌رود، چرا که آنها سالها لذیذترین طعامها را می‌خوردند در حالی که بینوایان جز خون دل طعامی نداشتند.

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۳۷ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۳۷)- در این آیه، برای تأکید می‌افزاید: «غذائی که جز خطاکاران آن را نمی‌خورند» (لا یأکله الا الخاطؤن).
کسانی که با تعمد و آگاهی و به عنوان طغیان و سرکشی راه شرك و کفر و بخل را می‌پویند.

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۳۸ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۳۸)- این قرآن قطعا کلام خداست به دنبال بحثهائی که در آیات گذشته پیرامون قیامت و سرنوشت مؤمنان و کافران بود، در اینجا بحث گویائی پیرامون قرآن مجید و نبوت بیان می‌کند، تا بحث «نبوت» و «معاد» مکمل یکدیگر باشند.
نخست می‌فرماید: «سوگند به آنچه می‌بینید»! (فلا اقسم بما تبصرون).

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۳۹ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۳۹)- «و آنچه نمی‌بینید» (و ما لا تبصرون).
این دو تعبیر سراسر عالم «شهود» و «غیب» را شامل می‌شود.

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۴۰ ..... ص : ۲۶۹

(آیه ۴۰)- سپس در این آیه به ذکر نتیجه و جواب این سوگند بزرگ و بی‌نظیر پرداخته، می‌فرماید: «که این قرآن گفتار

رسول بزرگواری است» (انه لقول رسول کریم). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۷۰
منظور از «رسول» در اینجا بدون شک پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله است نه جبرئیل و می‌دانیم آنچه را رسول می‌آورد گفتار فرستنده اوست.

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۴۱)- سپس می‌افزاید: «و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می‌آورید» (و ما هو بقول شاعر قلیلا ما تؤمنون).

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۴۲)- «و نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکّر می‌شوید» (و لا بقول کاهن قلیلا ما تذکرون).
در حقیقت دو آیه فوق نفی نسبتهای ناروائی است که مشرکان و مخالفان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دادند، گاه می‌گفتند: او شاعر است و این آیات شعر اوست، و گاه می‌گفتند: او کاهن است و اینها کهانت.
«شعر» معمولا- زائیده تخیّلات، و بیانگر احساسات برافروخته، و هیجانات عاطفی است، و به همین دلیل فراز و نشیب و افت و خیز فراوان دارد در حالی که قرآن در عین زیبائی و جذابی کاملا- مستدل و منطقی، و محتوائی عقلانی دارد، و اگر پیشگوئیهائی از آینده کرده این پیشگوئیها اساس قرآن را تشکیل نمی‌دهد، تازه بر خلاف خبرهای کاهنان همه قرین واقعیت بوده.

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۴۳)- و در این آیه به عنوان تأکید با صراحت می‌گوید: «کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است» (تنزیل من رب العالمین).
بنابر این قرآن نه شعر است و نه کهانت، نه ساخته فکر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و نه گفته جبرئیل، بلکه سخن خداست که به وسیله پیک وحی بر قلب پاک پیامبر نازل شده.

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۴۴)- اگر او دروغ بر ما می‌بست مهلتش نمی‌دادیم! در ادامه بحثهای مربوط به قرآن، در اینجا به ذکر دلیل روشنی بر اصالت آن پرداخته، می‌فرماید: «اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست ...» (و لو تقول علینا بعض الاقاویل).

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۴۵)- «ما او را با قدرت می‌گرفتیم» (لاخذنا منه بالیمین).

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۲۷۰

(آیه ۴۶)- «سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم»! (ثم لقطعنا منه الوتین).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۷۱

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۴۷ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۴۷)- «و هیچ کس از شما نمی‌توانست از (مجازات) او مانع شود» و از او حمایت کند (فما منکم من احد عنه حاجزین).

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۴۸ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۴۸)- در این آیه باز هم برای تأکید و یادآوری می‌فرماید: «و آن (قرآن) تذکری برای پرهیزکاران است» (و انه لتذکرة للمتقین).
برای آنها که آماده‌اند خود را از گناه پاک کنند و راه حق را بپویند، برای آنها که جستجوگرند و طالب حقیقت، و کسانی که این حد از تقوا را ندارند مسلما نمی‌توانند از تعلیمات قرآن بهره گیرند.
تأثیر عمیق و فوق العاده‌ای که قرآن از این نظر دارد خود نشانه دیگری از حقانیت آن است.

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۴۹ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۴۹)- سپس می‌گوید: «و ما می‌دانیم که بعضی از شما (آن را) تکذیب می‌کنید» (و انا لنعلم ان منکم مکذبین).
اما وجود تکذیب کننده لجوج هرگز دلیل بر عدم حقانیت آن نخواهد بود، چرا که پرهیزکاران و طالبان حقیقت از آن متذکر می‌شوند، نشانه‌های حق را در آن می‌بینند و در راه خدا گام می‌نهند.

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۵۰ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۵۰)- در این آیه می‌افزاید: «و آن مایه حسرت کافران است» (و انه لحسرة علی الکافرین).
امروز آن را تکذیب می‌کنند، ولی فردا که «یوم الظّهور» و «یوم البروز» و در عین حال «یوم الحسرة» است می‌فهمند چه نعمت بزرگی را به خاطر لجاجت و عناد از دست داده‌اند، و چه عذابهای دردناکی را برای خود خریده‌اند.

### سورة الحاقة(۶۹): آية ۵۱ ..... ص : ۲۷۱

(آیه ۵۱)- و برای این که کسی تصور نکند که شک و تردید، یا تکذیب منکران به خاطر ابهام مفاهیم قرآن است، در این آیه اضافه می‌کند: «و آن (قرآن) یقین خالص است» (و انه لحق الیقین).
یعنی، قرآن یقینی است خالص، و یا به تعبیر دیگر «یقین» دارای مراحل مختلفی است: گاه از دلیل عقلی حاصل می‌شود، مثل این که دودی را از دور مشاهده می‌کنیم و از آن، یقین به وجود آتش حاصل می‌شود، در حالی که آتش را برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۷۲
ندیده‌ایم، این را «علم الیقین» گویند.

گاه نزدیکتر می‌رویم و شعله‌های آتش را با چشم می‌بینیم، در اینجا یقین محکمتر می‌شود، و آن را «عین الیقین» می‌نامند.
گاه از این هم نزدیکتر می‌رویم و در مجاورت آتش قرار می گیریم، و سوزش آن را با دست خود لمس می کنیم، مسلما این مرحله بالاتری از یقین است که آن را «حقّ الیقین» می‌نامند.
آیه فوق می گوید قرآن در چنین مرحله‌ای از یقین است، و با این حال کوردلان آن را انکار می کنند!

### سورهٔ الحاقهٔ(۶۹): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۲۷۲

(آیه ۵۲)- و سر انجام در آخرین آیه می‌فرماید: «حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی»! و او را از هر گونه عیب و نقص منزّه بشمار (فسبح باسم ربک العظیم).
قابل توجه این که مضمون این آیه و آیه قبل با مختصر تفاوتی در آخر سوره واقعه نیز آمده است، با این تفاوت که در اینجا سخن از قرآن مجید است و توصیف آن به «حق الیقین» اما در پایان سوره «واقعه» سخن از گروههای مختلف نیکوکاران و بدکاران در قیامت است.
«پایان سوره حاقّه»
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۷۳

### سوره معارج [۷۰] ..... ص : ۲۷۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۴۴ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۷۳

معروف در میان مفسران این است که سوره «معارج» از سوره‌های مکّی است. ولی بعضی از آیات آن در مدینه نازل شده و دلیل بر آن روایات زیادی است که در تفسیر این آیات به خواست خدا خواهد آمد.
به هر حال این سوره دارای چهار بخش است:
بخش اول از عذاب سریع کسی سخن می گوید که بعضی از گفته‌های پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را انکار کرد، و گفت: اگر این سخن حق است عذابی بر من نازل شود و نازل شد. (آیه ۱ تا ۳) در بخش دوم بسیاری از خصوصیات قیامت و مقدمات آن و حالات کفار در آن روز آمده است. (آیات ۴ تا ۱۸) بخش سوم این سوره بیانگر قسمتهائی از صفات انسانهای نیک و بد است که او را بهشتی یا دوزخی می کند. (آیات ۱۹ تا ۳۴) بخش چهارم شامل انذارهائی است نسبت به مشرکان و منکران، و بار دیگر به مسأله رستاخیز بر می گردد و سوره را پایان می‌دهد.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۷۳

در حدیثی از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که سوره «سأل سائل» را بخواند خداوند ثواب کسانی را به او

می‌دهد که امانات و عهد و پیمان خود را حفظ می‌کنند و کسانی که مواظب و مراقب نمازهای خویشند». برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۷۴

بدیهی است آنچه انسان را مشمول این همه ثواب عظیم می‌کند تلاوتی است که با عقیده و ایمان، و سپس با عمل همراه باشد، نه این که سوره را بخواند و هیچ انعکاسی در روح و فکر و عملش نداشته باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۱ ..... ص : ۲۷۴

### اشاره

(آیه ۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۲۷۴

هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله علی علیه السّلام را در روز غدیر خم به خلافت منصوب فرمود و در باره او گفت: من کنت مولاه فعلیّ مولاه هر کس من مولی و ولیّ او هستم علی مولی و ولیّ اوست.

چیزی نگذشت که این مسأله در بلاد و شهرها منتشر شد «نعمان بن حارث فهری» خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: تو به ما دستور دادی شهادت به یگانگی خدا و این که تو فرستاده او هستی دهیم ما هم شهادت دادیم، سپس دستور به جهاد و حج و روزه و نماز و زکات دادی ما همه اینها را نیز پذیرفتیم، اما با اینها راضی نشدی تا این که این جوان علی علیه السّلام را به جانشینی خود منصوب کردی، و گفتی: من کنت مولاه فعلیّ مولاه آیا این سخنی است از ناحیه خودت یا از سوی خدا؟! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «قسم به خدائی که معبودی جز او نیست این از ناحیه خداست».

«نعمان» روی برگرداند در حالی که می‌گفت: «خداوندا! اگر این سخن حق است و از ناحیه تو، سنگی از آسمان بر ما بباران»! اینجا بود که سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت، همین جا این آیه و دو آیه بعد نازل گشت.

### تفسیر: ..... ص : ۲۷۴

عذاب فوری: سوره معارج از اینجا آغاز می‌شود که می‌فرماید:

«تقاضا کننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد» (سأل سائل بعذاب واقع).

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۲ ..... ص : ۲۷۴

(آیه ۲)- سپس می‌افزاید: این عذاب «مخصوص کافران است و هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع کند» (للکافرین لیس له دافع).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۷۵

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۳ ..... ص : ۲۷۵

(آیه ۳)- و در این آیه به کسی که این عذاب از ناحیه اوست اشاره کرده، می گوید: «از سوی خداوند ذی المعارج» خداوندی که فرشتگانش بر آسمانها صعود و عروج می کنند (من الله ذی المعارج).

از آنجا که خداوند مقامات مختلفی برای فرشتگان قرار داده که با سلسله مراتب به سوی قرب خدا پیش می‌روند، خداوند به «ذی المعارج» توصیف شده است.

آری! این فرشتگانند که مأموریت عذاب کافران و مجرمان دارند، و همانها بودند که بر ابراهیم خلیل علیه السّلام نازل شدند، و به او خبر دادند که ما مأمور نابودی قوم لوط هستیم.

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۴ ..... ص : ۲۷۵

( آیه ۴)- روزی به اندازه پنجاه هزار سال! بعد از ذکر داستان عذاب دنیوی کسی که تقاضای عذاب الهی کرده بود وارد بحثهای معاد و عذابهای اخروی مجرمان در آن روز می‌شود، نخست می‌فرماید: «فرشتگان و روح [- فرشته مقرب خداوند] به سوی او عروج می کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است» (تعرج الملائکة و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة).

مسلما منظور از «عروج فرشتگان» عروج جسمانی نیست، بلکه عروج روحانی است. یعنی، آنها به مقام قرب خدا می‌شتابند، و در آن روز که روز قیامت است آماده گرفتن فرمان، و اجرای آن می‌باشند.

منظور از «روح» در اینجا همان «روح الامین» بزرگ فرشتگان است که در سوره «قدر» نیز به او اشاره شده است.

و اما تعبیر به «پنجاه هزار سال» از این نظر است که آن روز بر حسب سالهای دنیا تا این حد ادامه پیدا می کند، و با آنچه در آیه ۵ سوره سجده آمده است که مقدار آن را یک هزار سال تعیین می‌نماید منافاتی ندارد، زیرا همان گونه که در روایات وارد شده است در قیامت پنجاه موقف است، و هر موقف به اندازه یک هزار سال طول می کشد.

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۵ ..... ص : ۲۷۵

(آیه ۵)- در این آیه پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «پس برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۷۶ صبر جمیل پیشه کن» و در برابر استهزاء و تکذیب و آزار آنها شکیبا باش (فاصبر صبرا جمیلا).

«صبر جمیل» به معنی شکیبائی زیبا و قابل توجه است، و آن صبر و استقامتی است که تداوم داشته باشد، یأس و نومیدی به آن راه نیابد، و توأم با بیتابی و جزع و شکوه و آه و ناله نگردد، و در غیر این صورت جمیل نیست.

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۶ ..... ص : ۲۷۶

(آیه ۶)- سپس می‌افزاید: «زیرا آنها آن روز را دور می‌بینند» (انهم یرونه بعیدا).

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۷ ..... ص : ۲۷۶

(آیه ۷)- «و ما آن را نزدیک می‌بینیم» (و نراه قریبا).
آنها اصلا باور نمی‌کنند چنان روزی در کار باشد که حساب همه خلایق را برسند و کوچکترین گفتار و کردار آنها محاسبه شود، آن هم در روزی که پنجاه هزار سال به طول می‌انجامد، ولی آنها در حقیقت خدا را نشناخته‌اند و در قدرت او شک و تردید دارند.

### سورهٔ المعارج(۷۰): آیهٔ ۸ ..... ص : ۲۷۶

(آیه ۸)- در اینجا بحثهای گذشته در باره قیامت با شرح و توضیح بیشتری ادامه یافته، می‌فرماید: «همان روز که آسمان همچون فلز گداخته می‌شود» (یوم تکون السماء کالمهل).

### سورهٔ المعارج(۷۰): آیهٔ ۹ ..... ص : ۲۷۶

(آیه ۹)- «و کوهها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد بود» (و تکون الجبال کالعهن).
آری! در آن روز آسمانها از هم متلاشی و ذوب می‌شود، و کوهها درهم کوبیده و خرد و سپس با تند بادی در فضا پراکنده می‌گردد، همچون پشمی که تند باد آن را با خود ببرد و چون کوهها رنگهای مختلفی دارند تشبیه به پشمهای رنگین شده‌اند، و بعد از این ویرانی، جهانی نوین ایجاد می‌گردد، و انسانها حیات نوین خود را از سر می‌گیرند.

### سورهٔ المعارج(۷۰): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۲۷۶

(آیه ۱۰)- هنگامی که رستاخیز در آن جهان نو برپا می‌شود آن چنان وضع حساب و رسیدگی به اعمال وحشتناک است که همه در فکر خویشند، احدی به دیگری نمی‌پردازد «و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی‌گیرد» برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۷۷
(و لا یسئل حمیم حمیما).

### سورهٔ المعارج(۷۰): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۲۷۷

(آیه ۱۱)- نه این که دوستان صمیمی خود را در آنجا نشناسند، بلکه مخصوصا «آنها را نشانشان می‌دهند» ولی هر کس گرفتار کار خویشتن است (یبصرونهم).
مسأله این است که هول و وحشت بیش از آن است که بتواند به دیگری بیندیشد.
و در ادامه همین سخن و ترسیم آن صحنه وحشتناک می‌افزاید: وضع چنان است که «گنهکار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند» (یود المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ ببنیه).

### سورهٔ المعارج(۷۰): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۲۷۷

(آیه ۱۲)- نه تنها فرزندانش بلکه دوست دارد «همسر و برادرش را» بدهد (و صاحبته و اخیه).

### سورة المعارج(۷۰): آية ۱۳ ..... ص : ۲۷۷

(آیه ۱۳)- «و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کرد» (و فصیلته التی تؤویه).

### سورة المعارج(۷۰): آية ۱۴ ..... ص : ۲۷۷

(آیه ۱۴)- بلکه «همه مردم روی زمین را تا مایه نجاتش شوند» (و من فی الارض جمیعا ثم ینجیه).
آری! به قدری عذاب خدا در آن روز هولناک است که انسان می‌خواهد عزیزترین عزیزان را- که در چهار گروه در اینجا خلاصه شده‌اند و حتی همه مردم روی زمین را- برای نجات خود فدا کند.

### سورة المعارج(۷۰): آية ۱۵ ..... ص : ۲۷۷

(آیه ۱۵)- ولی در جواب همه این تمناها و آرزوها می‌فرماید: «هرگز چنین نیست» که با اینها بتوان نجات یافت (کلا).
آری «شعله‌های سوزان آتش است» (انها لظی). پیوسته زبانه می‌کشد، و هر چیز را در کنار و مسیر خود می‌یابد می‌سوزاند.

### سورة المعارج(۷۰): آية ۱۶ ..... ص : ۲۷۷

(آیه ۱۶)- «دست و پا و پوست سر را می‌کند و با خود می‌برد»! (نزاعة للشوی).

### سورة المعارج(۷۰): آية ۱۷ ..... ص : ۲۷۷

(آیه ۱۷)- سپس به کسانی اشاره می‌کند که طعمه چنان آتشی هستند، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۷۸
می‌فرماید: «و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند (و از اطاعت او روی گردان شدند) صدا می‌زند» و به سوی خود می‌خواند (تدعوا من ادبر و تولی).

### سورة المعارج(۷۰): آية ۱۸ ..... ص : ۲۷۸

(آیه ۱۸)- و آنها که «اموال را جمع و ذخیره کردند» و در راه خدا انفاق نکردند (و جمع فاوعی).
به این ترتیب این آتش سوزان با زبان حال و جاذبه مخصوصی که نسبت به مجرمان دارد، یا با زبان قال که خداوند به او داده، پیوسته آنها را صدا می‌زند و به سوی خود فرا می‌خواند.

### سورة المعارج(۷۰): آية ۱۹ ..... ص : ۲۷۸

(آیه ۱۹)- بعد از ذکر گوشه‌ای از عذابهای قیامت به ذکر اوصاف افراد بی‌ایمان و در مقابل آنها مؤمنان راستین می‌پردازد تا معلوم شود چرا گروهی اهل عذابند و گروهی اهل نجات.
نخست می‌فرماید: «انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است» (ان الانسان خلق هلوعا).

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۲۰ ..... ص : ۲۷۸

(آیه ۲۰)- «هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می‌کند» (اذا مسه الشر جزوعا).

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۲۱ ..... ص : ۲۷۸

(آیه ۲۱)- «و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود» و بخل می‌ورزد (و اذا مسه الخیر منوعا).

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۲۲ ..... ص : ۲۷۸

(آیه ۲۲)- سپس به ذکر اوصاف انسانهای شایسته به صورت یک استثنا ضمن بیان نه صفت از اوصاف برجسته پرداخته، می‌گوید: «مگر نمازگزاران» (الا المصلین).

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۲۳ ..... ص : ۲۷۸

(آیه ۲۳)- «آنها که نمازها را پیوسته به جا می‌آورند» (الذین هم علی صلاتهم دائمون).
این نخستین ویژگی آنهاست که ارتباط مستمر با درگاه پروردگار متعال دارند، و این ارتباط از طریق نماز تأمین می‌گردد، نمازی که انسان را از فحشاء و منکر باز می‌دارد، نمازی که روح و جان انسان را پرورش می‌دهد، و او را همواره به یاد خدا می‌دارد و این توجه مستمر مانع از غفلت و غرور، و فرو رفتن در دریای شهوات، برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۷۹
و اسارت در چنگال شیطان و هوای نفس می‌شود.
بدیهی است منظور از مداومت بر نماز این نیست که همیشه در حال نماز باشند، بلکه منظور این است در اوقات معین نماز را انجام می‌دهند.

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۲۴ ..... ص : ۲۷۹

(آیه ۲۴)- به هر حال بعد از ذکر نماز که بهترین اعمال، و بهترین حالات مؤمنان است، به دومین ویژگی آنها پرداخته، می‌افزاید: «و آنها که در اموالشان حق معلومی است» (و الذین فی اموالهم حق معلوم).

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۲۵ ..... ص : ۲۷۹

(آیه ۲۵)- «برای تقاضا کننده و محروم» (للسائل و المحروم).
و به این ترتیب هم ارتباطشان را با خالق حفظ می‌کنند، و هم پیوندشان را با خلق خدا.
مراد از «حق معلوم» چیزی غیر از زکات است که انسان بر خود لازم می‌شمرد که به نیازمندان دهد.
«سائل» کسی است که حاجت خود را می‌گوید و تقاضا می‌کند، و «محروم» کسی است که شرم و حیا مانع تقاضای اوست.

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۲۶ ..... ص : ۲۷۹

(آیه ۲۶)- این آیه به سومین ویژگی آنها اشاره کرده، می‌افزاید: «و آنها که به روز جزا ایمان دارند» (و الذین یصدقون بیوم الدین).

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۲۷ ..... ص : ۲۷۹

(آیه ۲۷)- و در ویژگی چهارم می‌گوید: «و آنها که از عذاب پروردگارشان بیمناکند» (و الذین هم من عذاب ربهم مشفقون).

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۲۸ ..... ص : ۲۷۹

(آیه ۲۸)- «چرا که هیچ کس از عذاب پروردگارش در امان نیست» (ان عذاب ربهم غیر مأمون).

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۲۹ ..... ص : ۲۷۹

(آیه ۲۹)- بخش دیگری از ویژگیهای بهشتیان در آیات گذشته چهار وصف از اوصاف ویژه مؤمنان راستین و آنها که در قیامت اهل بهشتند ذکر شد، و در اینجا به پنج وصف دیگر اشاره می‌کند که مجموعا نه وصف می‌شود.
در نخستین توصیف می‌فرماید: «و آنها که دامان خویش را (از بی‌عفتی) حفظ می‌کنند» (و الذین هم لفروجهم حافظون).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۸۰

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۳۰ ..... ص : ۲۸۰

(آیه ۳۰)- «جز با همسران و کنیزانشان (که در حکم همسرند آمیزش ندارند) چرا که بهره‌گیری از اینها مورد سرزنش نخواهند بود» (الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین).
بدون شک غریزه جنسی از غرائز سرکش انسان، و سر چشمه بسیاری از گناهان است تا آنجا که بعضی معتقدند در تمام پرونده‌های مهم جنائی اثری از این غریزه دیده می‌شود، لذا کنترل و حفظ حدود آن از نشانه‌های مهم تقواست و به همین دلیل بعد از ذکر نماز و کمک به نیازمندان و ایمان به روز قیامت و ترس از عذاب الهی کنترل این غریزه ذکر شده است.

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۳۱ ..... ص : ۲۸۰

(آیه ۳۱)- در این آیه برای تأکید بیشتر روی همین موضوع می‌افزاید:
«و هر کس جز اینها را طلب کند، متجاوز است»! (فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون).
و به این ترتیب اسلام طرح اجتماعی را می‌ریزد که هم به غرائز فطری در آن پاسخ داده می‌شود، و هم آلوده فحشا و فساد جنسی و مفاسد ناشی از آن نیست.

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۳۲ ..... ص : ۲۸۰

(آیه ۳۲)- سپس به دومین و سومین اوصاف آنها اشاره کرده، می گوید:
«و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می کنند» (و الذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون).
«امانت» معنی وسیعی دارد که نه تنها امانتهای مادی مردم را از هر نوع در بر می گیرد، بلکه امانتهای الهی و پیامبران و پیشوایان معصوم همه را شامل می‌شود.
هر یک از نعمتهای الهی امانتی از امانات او هستند، پستهای اجتماعی و مخصوصا مقام حکومت از مهمترین امانات است.
و از همه مهمتر دین و آئین خدا و کتاب او قرآن، امانت بزرگ او است، که باید در حفظش کوشید.
«عهد» نیز مفهوم وسیعی دارد که هم عهدهای مردمی را شامل می‌شود و هم عهدها و پیمانهای الهی را.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۸۱

## سورة المعارج(۷۰): آیة ۳۳ ..... ص : ۲۸۱

(آیه ۳۳)- و در چهارمین وصف اضافه می کند: «و کسانی که به ادای شهادتشان قیام می‌نمایند» (و الذین هم بشهاداتهم قائمون).
زیرا اقامه شهادت عادلانه و ترک کتمان آن، یکی از مهمترین پایه‌های اقامه عدالت در جامعه بشری است.

## سورة المعارج(۷۰): آیة ۳۴ ..... ص : ۲۸۱

(آیه ۳۴)- در آخرین وصف که در واقع نهمین توصیف از این مجموعه است بار دیگر به مسأله نماز باز می گردد، همان گونه که آغاز آن نیز از نماز بود، می‌فرماید: «و کسانی که بر نماز مواظبت دارند» (و الذین هم علی صلاتهم یحافظون). نمازی که مهمترین وسیله تهذیب نفوس و پاکسازی جامعه است.
البته در نخستین وصف اشاره به «تداوم» نماز بود، اما در اینجا سخن از حفظ آداب و شرائط و ارکان و خصوصیات آن است آدابی که هم ظاهر نماز را از آنچه مایه فساد است حفظ می کند، و هم روح نماز را که حضور قلب است تقویت می‌نماید، و هم موانع اخلاقی را که سد راه قبول آن است از بین می‌برد، بنابر این هرگز تکرار محسوب نمی‌شود.

## سورة المعارج(۷۰): آیة ۳۵ ..... ص : ۲۸۱

(آیه ۳۵)- در پایان این سخن مسیر نهائی صاحبان این اوصاف را بیان می کند، همان گونه که در آیات گذشته مسیر نهائی مجرمان را شرح داد، در اینجا در یک جمله کوتاه و پر معنی می‌فرماید: «آنها در باغهای بهشتی (پذیرایی و) گرامی داشته می‌شوند» (اولئک فی جنات مکرمون).
چرا گرامی نباشند؟ در حالی که میهمانهای خدا هستند، و خداوند قادر و رحمان تمام وسائل پذیرائی را برای آنها فراهم ساخته است.

## سورة المعارج(۷۰): آیة ۳۶ ..... ص : ۲۸۱

(آیه ۳۶)- به کدام رو سفیدی طمع بهشت داری! در آیات گذشته بحثهائی پیرامون نشانه‌های مؤمنان و کفار و سرنوشت هر یک از این دو گروه آمده است، در اینجا بار دیگر به شرحی پیرامون وضع کفار و استهزای آنها نسبت به مقدسات باز می‌گردد.
بعضی گفته‌اند این آیات در مورد گروههائی از مشرکان نازل شده که وقتی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مکّه آیات معاد را برای مسلمانان می‌خواند، آنها از هر گوشه و کنار برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۸۲
می‌آمدند و می‌گفتند: اگر معادی در کار باشد وضع ما از این افرادی که به تو ایمان آورده‌اند در آن عالم بهتر است، همان گونه که در این دنیا وضع ما از آنها بهتر می‌باشد! قرآن در پاسخ آنها چنین می گوید: «این کافران را چه می‌شود که با سرعت نزد تو می‌آیند ...» (فما ل الذین کفروا قبلک مهطعین).

## سورة المعارج(۷۰): آیة ۳۷ ..... ص : ۲۸۲

(آیه ۳۷)- «از راست و چپ گروه گروه» و آرزوی بهشت دارند (عن الیمین و عن الشمال عزین).

## سورة المعارج(۷۰): آیة ۳۸ ..... ص : ۲۸۲

(آیه ۳۸)- «آیا هر یک از آنها (با این اعمال زشتش) طمع دارد که او را در بهشت پر نعمت الهی وارد کنند»؟ (ا یطمع کل امری منهم ان یدخل جنة نعیم).
با کدام ایمان و با کدام عمل چنین شایستگی برای خود قائلند؟!

## سورة المعارج(۷۰): آیة ۳۹ ..... ص : ۲۸۲

(آیه ۳۹)- در اینجا قرآن مجید به پاسخ آنها پرداخته، می گوید: «هرگز چنین نیست (که آنها وارد باغهای پرنعمت بهشت شوند) ما آنها را از آنچه خودشان می‌دانند آفریده‌ایم» (کلا انا خلقناهم مما یعلمون).
در حقیقت خداوند می‌خواهد با این جمله غرور آنها را در هم بشکند، زیرا می گوید: خودتان بهتر می‌دانید که ما شما را از نطفه‌ای بی‌ارزش، از آبی گندیده آفریده‌ایم! و دوم این که پاسخی به استهزاء کنندگان معاد می گوید که اگر شما در امر معاد شک دارید بروید و حال نطفه را بررسی کنید، و ببینید چگونه از یک قطره آب بی‌ارزش موجودی بدیع می‌سازیم که در تطورات جنینی هر روز خلقت و آفرینش تازه‌ای به خود می گیرد.
آیا خالق انسان از نطفه قادر نیست که بعد از خاک شدن لباس حیات در تن انسان بپوشاند.

## سورة المعارج(۷۰): آیة ۴۰ ..... ص : ۲۸۲

(آیه ۴۰)- سپس برای تأکید این مطلب می‌افزاید: «سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم ...» (فلا أقسم برب المشارق و المغارب انا لقادرون).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۸۳

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۴۱ ..... ص : ۲۸۳

(آیه ۴۱)- «که جای آنان را به کسانی بـدهیم که از آنها بهترنـد و ما هرگز مغلوب نخواهیم شد» (علی ان نبدل خیرا منهم و ما نحن بمسبوقین).

ایـن جمله ممکـن است اشـاره به آن باشـد که مـا نه تنهـا قـادریم که آنهـا را بعـد از خـاك شـدن به زنـدگی و حیـات نـوین بازگردانیم، بلکه می‌توانیم آنها را به موجوداتی کاملتر و بهتر تبدیل کنیم.

و یـا اشـاره به این باشـد که برای مـا هیـچ مـانعی نـدارد شـما را به کیفر اعمالتـان نـابود کنیم و افرادی شایسته و آگاه و مؤمن جانشین شما سازیم و چیزی مانع ما از این کار نخواهد بود.

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۴۲ ..... ص : ۲۸۳

(آیه ۴۲)- در این آیه به عنوان انـذار و تهدیـد کـافران سرسـخت و اسـتهزاء کننـده و لجوج، می‌فرمایـد: «آنان را به حال خود واگذار، تا در باطل خود فرو روند، و بازی کنند، تا زمانی که روز موعود خود را ملاقات کنند» (فذرهم یخوضوا و یلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون).

بیش از این استدلال و موعظه لازم نیست، آنها نه اهل منطقند و نه آمادگی برای بیدار شدن دارند، بگذار در اباطیل و اراجیف خود غوطه‌ور باشند، تا روز موعود آنها، روز رستاخیز، فرا رسد، و همه چیز را با چشم خود ببینند!

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۴۳ ..... ص : ۲۸۳

(آیه ۴۳)- سـپس به معرفی آن روز موعود پرداخته، و نشـانه‌هائی از این روز وحشـتناك و هول‌انگیز را بیان کرده، می‌فرمایـد: «همـان روز که از قبرهـا بسـرعت خارج می‌شونـد گوئی به سوی بتها می‌دونـد»! (یوم یخرجون من الاجـداث سـراعا كانهم الی نصب یوفضون).

این تعبیر سخریه‌ای است نسبت به عقائد پوچی که در عالم دنیا داشتند.

### سورة المعارج(۷۰): آیة ۴۴ ..... ص : ۲۸۳

(آیه ۴۴)- سپس به نشانه‌های دیگری پرداخته، می‌افزاید: «در حالی که چشمهایشان از شرم و وحشت به زیر افتاده» و خاضعانه نگاه می‌کنند (خاشعة ابصارهم).

«و پرده‌ای از ذلت و خواری آنها را پوشانده است» (ترهقهم ذلة). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۸۴

و در پایان آیه می‌فرماید: «این همان روزی است که به آنها وعده داده می‌شد» (ذلك الیوم الذی كانوا یوعدون).

آری! این همان روز موعود است که آن را به باد مسـخره می‌گرفتنـد، و گاه می‌گفتنـد: به فرض که چنین روزی در کار باشـد وضع ما در آن روز از مؤمنان هم بهتر است.

«پایان سوره معارج»

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۸۵

### سوره نوح [۷۱] ..... ص : ۲۸۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۲۸ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۸۵

این سوره چنانکه از نامش پیداست سرگذشت نوح پیامبر را بیان می‌کند، در سوره‌های متعددی از قرآن مجید به سرگذشت این پیامبر بزرگ اشاره شده، از جمله سوره‌های «شعرا»، «مؤمنون»، «اعراف»، «انبیاء» و از همه مشروحتر در سوره «هود» آمده، ولی آنچه در سوره نوح آمده قسمت خاصی از زندگی اوست که در جائی دیگر به این سبک نیامده است، و این قسمت مربوط به دعوت مستمر و پی‌گیر او به سوی توحید، و کیفیت، و عناصر این دعوت است.
با توجه به این که این سوره در مکّه نازل شده، و پیامبر و مسلمانان اندک آن زمان در شرائطی مشابه شرائط زمان نوح و یارانش قرار داشتند، مسائل زیادی را به آنها می‌آموزد.
۱- به آنها یاد می‌دهد که چگونه از طریق استدلال منطقی توأم با محبت و دلسوزی کامل دشمنان را تبلیغ کنند.
۲- به آنها می‌آموزد که هرگز در طریق دعوت به سوی خدا خسته نشوند.
۳- به آنها می‌آموزد که در یک دست وسائل تشویق، و در دست دیگر عوامل انذار را داشته باشند، و از هر دو در طریق دعوت بهره گیرند.
۴- آیات آخر این سوره هشداری است برای مشرکان لجوج که اگر در برابر حق تسلیم نشوند و به فرمان خدا گردن ننهند عاقبت دردناکی در پیش دارند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۸۶
به تعبیر دیگر این سوره ترسیمی است از بیان مبارزه دائمی طرفداران حق و باطل و برنامه‌هایی که طرفداران حق در مسیر خود باید به کار بندند.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۸۶

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم:
«کسی که سوره «نوح» را بخواند از مؤمنانی خواهد بود که شعاع دعوت نوح پیامبر او را فرا می‌گیرد».
ناگفته پیداست که هدف از تلاوت آن این است که انسان از راه و رسم این پیامبر بزرگ و استقامت و شکیبائی یاران او در راه دعوت به سوی حق الهام گیرد، و خود را در شعاع دعوت او قرار دهد، نه خواندن فاقد اندیشه و فکر و نه اندیشه‌ای خالی از عمل.
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۱ ..... ص : ۲۸۶

(آیه ۱)- گفتیم این سوره بیانگر آن قسمت از حالات نوح است که مربوط به مسأله دعوت او می‌باشد.
نخست از مسأله بعثت او شروع کرده، می‌فرماید: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، و گفتیم: قوم خود را انذار کن پیش از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید» (انا ارسلنا نوحا الی قومه ان انذر قومک من قبل ان یأتیهم عذاب الیم).
این عذاب دردناک ممکن است عذاب دنیا باشد یا عذاب آخرت، و مناسبتر این که هر دو باشد، هر چند به قرینه آیات آخر سوره بیشتر منظور عذاب دنیاست.

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۲ ..... ص : ۲۸۶

(آیه ۲)- نوح این پیامبر «اولو العزم» که صاحب نخستین شریعت و آئین الهی بود و دعوت جهانی داشت بعد از دریافت این فرمان به سراغ قومش آمد و «گفت: ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم» (قال یا قوم انی لکم نذیر مبین).

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۳ ..... ص : ۲۸۶

(آیه ۳)- هدف این است «که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید» (ان اعبدوا الله و اتقوه و اطیعون).

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۴ ..... ص : ۲۸۶

(آیه ۴)- سپس به تشویق آنها پرداخته نتائج مهم اجابت این دعوت را در برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۸۷
دو جمله کوتاه بیان می‌کند، می‌گوید: اگر دعوت مرا اجابت کنید «خداوند گناهانتان را می‌آمرزد» (یغفر لکم من ذنوبکم).
سپس می‌افزاید: «و شما را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد» عمرتان را طولانی کرده و عذاب را از شما دور می‌دارد (و یؤخرکم الی اجل مسمی).
«زیرا هنگامی که اجل الهی فرا رسد تأخیری نخواهد داشت اگر می‌دانستید» (ان اجل الله اذا جاء لا یؤخر لو کنتم تعلمون).
از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که «اجل» و سر رسید عمر انسان دو گونه است «اجل مسمّی» و «اجل نهائی».
قسم اول سر رسیدی است که قابل تغییر و دگرگونی است، و بر اثر اعمال نادرست انسان ممکن است بسیار جلو بیفتد که عذابهای الهی یکی از آنهاست و به عکس بر اثر تقوا و نیکوکاری و تدبیر ممکن است بسیار عقب بیفتد.
ولی اجل و سر رسید نهائی به هیچ وجه قابل دگرگونی نیست.
در روایات اسلامی نیز روی این معنی تأکید فراوان شده است، از جمله در یک حدیث پر معنی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «آنها که بر اثر گناهان می‌میرند بیش از آنها هستند که به مرگ الهی از دنیا می‌روند، و کسانی که بر اثر نیکوکاری عمر طولانی پیدا می‌کنند بیش از کسانی هستند که بر اثر عوامل طبیعی عمرشان زیاد می‌شود».

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۵ ..... ص : ۲۸۷

(آیه ۵)- از هر فرصتی برای هدایت آنها استفاده کردم، اما ...

در اینجا در ادامه رسالت و مأموریت نوح برای دعوت قومش سخنانی از زبان خود او، هنگامی که به پیشگاه پروردگار شکایت می‌برد، نقل شده که بسیار آموزنده است.

سخنان نوح در این زمینه سخنانی است که می‌تواند راهگشا برای همه مبلغان دینی باشد، می‌فرماید: «نوح گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم» (قال رب انی دعوت قومی لیلا و نهارا).

و لحظه‌ای در ارشاد و تبلیغ آنها کوتاهی نکردم.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۸۸

## سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۶ ..... ص : ۲۸۸

(آیه ۶)- «اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود» (فلم یزدهم دعائی الا فرارا).

و این عجیب است که دعوت به سوی چیزی سبب فرار از آن شود، اما با توجه به این که تأثیر دعوتها نیاز به یک نوع آمادگی و سنخیت و جاذبه متقابل دارد جای تعجب نیست که در دلهای ناآماده اثر معکوس و منفی ببخشد.

## سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۷ ..... ص : ۲۸۸

(آیه ۷)- سپس نوح در ادامه این سخن می‌افزاید: خداوندا! من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیامرزی انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار داده، و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند» (و انی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی آذانهم و استغشوا ثیابهم و اصروا و استکبروا استکبارا).

گذاشتن انگشت در گوشها برای این بوده که صدای حق را نشنوند و پیچیدن لباس بر خویشتن یا به این معنی است که لباس بر سر می‌انداختند تا پشتوانه‌ای برای انگشتان فرو کرده در گوش باشد و کمترین امواج صوتی بر پرده صماخ آنها نرسد، و یا می‌خواستند صورت خود را بپوشانند مبادا چشمانشان بر قیافه ملکوتی نوح این پیامبر بزرگ بیفتد، در واقع اصرار داشتند هم گوش از شنیدن باز ماند و هم چشم از دیدن! این آیه نشان می‌دهد که یکی از عوامل مهم بدبختی آنها استکبار و غرور بود که همیشه یکی از موانع مهم راه حق بوده و ثمره شوم آن را در تمام طول تاریخ بشر در زندگی افراد بی‌ایمان مشاهده می‌کنیم.

## سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۸ ..... ص : ۲۸۸

(آیه ۸)- نوح همچنان به سخنان خود در پیشگاه پروردگار ادامه داده، می‌گوید: خداوندا! «سپس آنها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم» (ثم انی دعوتهم جهارا).

در جلسات عمومی و با صدای بلند آنها را به سوی ایمان فرا خواندم.

## سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۹ ..... ص : ۲۸۸

(آیه ۹)- به این نیز قناعت نکردم «آشکارا و نهان (حقیقت توحید و ایمان را) برای آنان بیان داشتم» (ثم انی اعلنت لهم و اسررت لهم اسرارا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۸۹
این حوصله عجیب، و آن دلسوزی عجیبتر، و پشتکار و استقامت بی‌نظیر سرمایه او در راه دعوت به آئین حق بود.
و شگفت‌انگیزتر این که در طول نهصد و پنجاه سال دعوتش تنها حدود هشتاد نفر به او ایمان آوردند یعنی، برای هدایت هر یک نفر بطور متوسط حدود دوازده سال تبلیغ کرد!

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۲۸۹

(آیه ۱۰)- پاداش دنیوی ایمان: «نوح» در ادامه بیانات مؤثر خود برای هدایت آن قوم لجوج و سرکش این بار روی بشارت و تشویق تکیه می‌کند، و به آنها وعده مؤکد می‌دهد که اگر از شرک و گناه توبه کنند خدا درهای رحمت خویش را از هر سو به روی آنها می‌گشاید، عرض می‌کند: خداوندا! «به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است ...» (فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا).

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۲۸۹

(آیه ۱۱)- «تا بارانهای پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد» (یرسل السماء علیکم مدرارا).
خلاصه هم باران رحمت معنوی و هم باران پربرکت مادی او شما را فرا می‌گیرد.

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۲۸۹

(آیه ۱۲)- سپس می‌افزاید: «و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک می‌کند» (و یمددکم باموال و بنین).
«و باغهای سرسبز و نهرهای آب جاری در اختیارتان قرار می‌دهد» (و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا).
به این ترتیب یک نعمت بزرگ معنوی، و پنج نعمت بزرگ مادی به آنها وعده داده، نعمت بزرگ معنوی بخشودگی گناهان و پاک شدن از آلودگی کفر و عصیان است، اما نعمتهای مادی: ریزش بارانهای مفید و به موقع و پر برکت، فزونی اموال، فزونی فرزندان (سرمایه‌های انسانی)، باغهای پر برکت، و نهرهای آب جاری.
آری! ایمان و تقوا طبق گواهی قرآن مجید هم موجب آبادی دنیا و هم آبادی آخرت است.

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۲۸۹

(آیه ۱۳)- سپس بار دیگر به انذار باز می‌گردد، می‌گوید: «چرا شما (از خدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۹۰ نمی‌ترسید و) برای خدا عظمت قائل نیستید»؟! (ما لکم لا ترجون لله وقارا).

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۲۹۰

(آیه ۱۴)- «در حالی که شما را مراحل مختلف آفرید» (و قد خلقکم اطوارا).

نخست «نطفه» بی‌ارزشی بودید، چیزی نگذشت که شما را به صورت «علقه» و از آن پس به صورت «مضغه» درآورد، سپس شکل و اندام انسانی به شما داد، بعد لباس حیات در اندام شما پوشانید، و به شما روح و حس و حرکت داد.
نه تنها از نظر جسمانی اشکال مختلفی به خود می‌گیرد، که چهره روح و جان شما نیز دائما در تغییر است، هر یک از شما استعدادی دارید، و در هر سری ذوقی و در هر دلی عشقی است.
و به این ترتیب او در همه جا با شماست و در هر گام رهبری و هدایت می‌کند و با این همه لطف و عنایت او، این همه کفران و بی‌حرمتی چرا؟

## سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۲۹۰

( آیه ۱۵)- حضرت «نوح» در بیانات عمیق و مستدل خود در برابر مشرکان لجوج نخست دست آنها را گرفته و به اعماق وجودشان برد، تا آیات انفسی را مشاهده کنند، سپس آنها را به مطالعه نشانه‌های خدا در عالم بزرگ آفرینش دعوت کرده و آنان را به سیر آفاقی می‌برد.
نخست از آسمان شروع کرده، می‌گوید: «آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است»؟! (ا لم تروا کیف خلق الله سبع سماوات طباقا).
آسمانهای هفتگانه یکی بالای دیگری قرار دارد، و بطوری که در تفسیر آسمانهای هفتگانه در گذشته گفته‌ایم تمام آنچه را ما با چشم مسلح و غیر مسلح از ستارگان ثابت و سیار می‌بینیم همه جزء آسمان اول است، و شش عالم دیگر یکی ما فوق دیگری بعد از آن قرار دارد که از دسترس علم و دانش انسان امروز بیرون است، و ممکن است در آینده این شایستگی را پیدا کند که آن عوالم عجیب و گسترده را یکی بعد از دیگری کشف کند.

## سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۲۹۰

(آیه ۱۶)- سپس می‌افزاید: «و ماه را در میان آسمانها مایه روشنائی و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است» (و جعل القمر فیهن نورا و جعل برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۹۱
الشمس سراجا).

## سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۲۹۱

( آیه ۱۷)- باغبان هستی، شما را همچون گلی پرورش داد! سپس بار دیگر به آفرینش انسان باز می‌گردد، می‌افزاید: «و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید»! (و الله انبتکم من الارض نباتا).
تعبیر به «انبات» و رویانیدن، در مورد انسان، بخاطر آن است که آفرینش نخستین انسان از خاک است، دوم این که، تمام مواد غذائی که انسان می‌خورد و به کمک آن رشد و نمو می‌کند از زمین است، یا مستقیما مانند سبزیها و دانه‌های غذائی و میوه‌ها، و یا بطور غیر مستقیم مانند گوشت حیوانات، و سوم این که، شباهت زیادی در میان انسان و گیاه وجود دارد و بسیاری از قوانینی که حاکم بر تغذیه و تولید مثل و نمو و رشد گیاهان است بر انسان نیز حکمفرماست.

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۲۹۱

(آیه ۱۸)- بعد به سراغ مسأله معاد که یکی دیگر از مسائل پیچیده برای مشرکان بوده است رفته، می‌فرماید: «سپس شما را به همان زمین باز می‌گرداند، و بار دیگر شما را خارج می‌سازد» (ثم یعیدکم فیها و یخرجکم اخراجا).
در آغاز خاک بودید بار دیگر به خاک بر می‌گردید، و همان کسی که قدرت داشت در آغاز شما را از خاک بیافریند توانائی دارد بار دیگر بعد از خاک شدن لباس حیات در اندامتان بپوشاند.

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۲۹۱

(آیه ۱۹)- بار دیگر به آیات آفاقی و نشانه‌های توحید در عالم بزرگ باز می‌گردد و از نعمت وجود زمین سخن می‌گوید، می‌فرماید: «و خداوند زمین را برای شما فرش گسترده‌ای قرار داد» (و الله جعل لکم الارض بساطا).
نه آن چنان خشن است که نتوانید بر آن استراحت و رفت و آمد کنید، و نه آن چنان نرم است که در آن فرو روید و قدرت حرکت نداشته باشید.
به علاوه بساطی است گسترده و آماده و دارای همه نیازمندیهای زندگی شما.

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۲۹۱

(آیه ۲۰)- نه تنها زمینهای هموار همچون فرش گسترده‌ای است، بلکه کوهها به خاطر درّه و شکافهایی که در لابلای آن وجود دارد و قابل عبور است نیز بساط گسترده‌ای می‌باشد هدف این است «تا از راههای وسیع و درّه‌های آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۹۲
بگذرید» و به هر جا می‌خواهید بروید (لتسلکوا منها سبلا فجاجا).
ولی نه آن انذارهای نخستین و نه بشارتها و تشویقها و نه استدلالات منطقی هیچ یک در دل سیاه این قوم لجوج اثر نگذاشت

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۲۹۲

(آیه ۲۱)- لطف حق با تو مداراها کند ...
هنگامی که نوح آخرین تلاش خود را در طی صدها سال به کار زد، و آن قوم، جز گروه اندکی، همچنان بر کفر و بت‌پرستی و گمراهی و فساد اصرار ورزیدند از هدایت آنها مأیوس شد، رو به درگاه خدا آورد و تقاضای مجازات برای آنها کرد.
چنانکه در این آیه می‌خوانیم: «نوح (بعد از هدایت آنان) گفت: پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند، و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده است» (قال نوح رب انهم عصونی و اتبعوا من لم یزده ماله و ولده الا خسارا).
اشاره به این که رهبران این قوم جمعیتی هستند که تنها امتیازشان اموال و فرزندان زیاد است، آن هم اموال و فرزندانی که جز در مسیر فساد به کار گرفته نمی‌شود.

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۲۹۲

(آیه ۲۲)- سپس می‌افزاید: «و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند ...» (و مکروا مکرا کبارا).
آنها طرحهای شیطانی عظیم و گسترده‌ای برای گمراه ساختن مردم، و ممانعت از قبول دعوت نوح ریخته بودند، که احتمال دارد همان مسأله بت پرستی بوده باشد، زیرا طبق بعضی از روایات بت‌پرستی قبل از نوح سابقه نداشت، بلکه قوم نوح آن را به وجود آوردند.

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۲۹۲

(آیه ۲۳)- این آیه می‌تواند گواه این مطلب باشد، زیرا بعد از اشاره سر بسته به این مکر بزرگ می‌افزاید: رؤسای آنها «گفتند: دست از خدایان و بتهای خود برندارید» (و قالوا لا تذرن آلهتکم).
و هرگز دعوت نوح را به خدای یگانه نپذیرید، خدائی که هرگز دیده نمی‌شود، و با دست قابل لمس نیست! برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۹۳
مخصوصا روی پنج بت تأکید کردند و گفتند: «بتهای ودّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر را هرگز رها نکنید و دست از دامنشان نکشید» (و لا تذرن ودا و لا سواعا و لا یغوث و یعوق و نسرا).
از قرائن چنین استفاده می‌شود که این پنج بت امتیازات ویژه‌ای داشتند، و مورد توجه خاص آن قوم گمراه بودند، به همین دلیل رهبران فرصت طلب آنان نیز روی عبادت آنها تکیه می‌کردند.

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۲۹۳

(آیه ۲۴)- سپس نوح می‌افزاید: خداوندا! «آنها (رهبران گمراه و خود خواه) گروه بسیاری را گمراه ساختند» (و قد اضلوا کثیرا).
خداوندا! «ظالمان را جز ضلالت میفزا» (و لا تزد الظالمین الا ضلالا).
منظور از افزودن ضلالت و گمراهی ظالمان و ستمگران، همان سلب توفیق الهی از آنهاست که سبب بدبختی آنها می‌شود، و یا مجازاتی است که آنها به خاطر ظلمشان دریافت می‌دارند که خدا نور ایمان را از آنها می‌گیرد، و تاریکی کفر را جانشین آن می‌سازد.

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۲۹۳

(آیه ۲۵)- سر انجام در این آیه خداوند سخن آخر را در این زمینه چنین می‌فرماید: «به خاطر گناهانشان غرق شدند، و در آتش دوزخ وارد گشتند و جز خدا یاورانی نیافتند» که در برابر خشم او از آنها دفاع کند (مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا نارا فلم یجدوا لهم من دون الله انصارا).
تعبیر آیه نشان می‌دهد که آنها بعد از غرق شدن بلافاصله وارد آتش شدند، و این عجیب است که از آب فورا وارد آتش شوند! و این آتش همان آتش برزخی است، چرا که طبق گواهی آیات قرآن گروهی بعد از مرگ در عالم برزخ مجازات

می‌شوند، و طبق بعضی از روایات «قبر» یا باغی از باغهای بهشت است یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ!

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۲۹۳

(آیه ۲۶)- این قوم فاسد و مفسد باید بروند! در این جا که همچنان ادامه سخنان نوح و شکایاتش از قوم به درگاه خدا و نفرین در باره آنهاست، می‌فرماید: «نوح گفت: پروردگارا! هیچ یک از کافران را روی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۹۴
زمین باقی مگذار»! (و قال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا).
این سخن را هنگامی گفت که بطور کامل از هدایت آنها مأیوس شده بود، و آخرین تلاش و کوشش خود را برای ایمان آوردن آنها به کار زد و نتیجه‌ای نگرفت، و تنها گروهی اندک به او ایمان آوردند.
تعبیر به «علی الارض» (بر صفحه زمین) نشان می‌دهد که هم دعوت نوح جهانی بوده، و هم طوفان و عذابی که بعد از آن آمد.

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۲۹۴

(آیه ۲۷)- سپس «نوح» برای نفرین خود استدلال می‌کند و می‌افزاید: «زیرا اگر آنها را باقی بگذاری بندگانت را گمراه می‌کنند، و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند»! (انک ان تذرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجرا کفارا).
این نشان می‌دهد که نفرین انبیاء، از جمله نوح (ع) از روی خشم و غضب و انتقامجوئی و کینه‌توزی نبود، بلکه روی یک حساب منطقی صورت گرفته است.

### سورهٔ نوح(۷۱): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۲۹۴

(آیه ۲۸)- در پایان، نوح برای خودش و کسانی که به او ایمان آورده بودند چنین دعا می‌کند: «پروردگارا! مرا و پدر و مادرم، و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و جمیع مردان و زنان با ایمان را بیامرز و ظالمان را جز هلاکت میفزا» (رب اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤمنا و للمؤمنین و المؤمنات و لا تزد الظالمین الا تبارا).
این طلب آمرزش برای این است که نوح می‌خواهد بگوید گرچه من صدها سال تبلیغ مستمر داشتم، و هرگونه زجر و شکنجه را در این راه تحمل کردم، اما چون ممکن است ترک اولائی در این مدت از من سر زده باشد من از آن هم تقاضای عفو می‌کنم، و هرگز خود را در پیشگاه مقدست تبرئه نمی‌نمایم.
«پایان سوره نوح»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۹۵

### سوره جنّ [۷۲] ..... ص : ۲۹۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۲۸ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۲۹۵

این سوره، چنانکه از نامش پیداست، عمدتا در باره خلق ناپیدائی به نام «جنّ» سخن می‌گوید، سخن از ایمان آنها به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله، و خضوع در برابر قرآن مجید، و ایمان و اعتقاد آنها به معاد، و وجود گروهی مؤمن و کافر در میان آنان و مسائلی از این قبیل است.
این بخش از سوره نوزده آیه از بیست و هشت آیه سوره را در بر می‌گیرد، و بسیاری از عقائد خرافی را در زمینه «جنّ» اصلاح می‌کند و بر آنها خط بطلان می‌کشد.
در بخش دیگری از این سوره اشاره‌ای به مسأله توحید و معاد آمده است.
و در آخرین بخش این سوره، سخن از مسأله علم غیب است که هیچ کس از آن آگاهی ندارد جز آنچه خداوند اراده کرده است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۲۹۵

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «هر کس بسیار سوره جنّ را بخواند هرگز در زندگی دنیا چشم زخم جنّ و جادو و سحر و مکر آنها به او نمی‌رسد، و با محمّد (ص) همراه خواهد بود، و می‌گوید: پروردگارا! من کسی را به جای او نمی‌خواهم، و هرگز از او به دیگری متمایل نمی‌شود».
البته این تلاوت مقدمه‌ای است بر آگاهی از محتوای سوره، و سپس به کار بستن آن.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۹۶
بسم الله الرحمن الرحيم به نام خداوند بخشنده بخشايشگر

### شأن نزول: ..... ص : ۲۹۶

در تفسیر آیات ۲۹ تا ۳۲ سوره احقاف شأن نزولهائی آمده بود که با مطالب این سوره کاملا هماهنگ است، و نشان می‌دهد که هر دو مربوط به یک حادثه است، دو مورد از آنها را بطور فشرده نقل می‌کنیم.
۱- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از مکّه به سوی بازار «عکاظ» در «طائف» آمد، تا مردم را در آن مرکز اجتماع بزرگ به سوی اسلام دعوت کند، اما کسی به دعوت او پاسخ مثبت نگفت، در بازگشت به محلی رسید که آن را وادی «جنّ» می‌گفتند شب را در آنجا ماند و تلاوت آیات قرآن می‌فرمود، گروهی از جن شنیدند و ایمان آوردند، و برای تبلیغ به سوی قوم خود بازگشتند.
۲- «ابن عباس» می‌گوید: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مشغول نماز صبح بود، و در آن تلاوت قرآن می‌کرد، گروهی از جن در صدد تحقیق از علّت قطع اخبار آسمانها از خود بودند صدای تلاوت قرآن محمد صلّی اللّه علیه و آله را شنیدند.
گفتند: علت قطع اخبار آسمان از ما همین است، به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را به سوی اسلام دعوت کردند.
ولی شأن نزول دیگری در اینجا آمده که با آنها متفاوت است و آن این که از «عبد اللّه بن مسعود» پرسیدند: آیا کسی از شما یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در حوادث شب جنّ خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود؟

گفت: احدی از ما نبود، ما شبی در مکّه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را نیافتیم، و هر چه جستجو کردیم اثری از او ندیدیم، از این ترسیدیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را کشته باشند، به جستجوی حضرت در درّه‌های مکّه رفتیم، ناگهان دیدیم از سوی کوه «حرا» می‌آید، عرض کردیم کجا بودی ای رسول خدا؟ ما سخت نگران شدیم، و دیشب بدترین شب زندگی ما بود.

فرمود: دعوت کننده جنّ به سراغ من آمد، و من رفتم قرآن برای آنها بخوانم.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۲۹۷

### سورة الجن(۷۲): آیة ۱ ..... ص : ۲۹۷

(آیه ۱)- ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم! در این آیه می‌فرماید: «بگو: به من وحی شده که جمعی از جنّ به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند، ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم ...» (قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرآنا عجبا).

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که طایفه «جنّ» دارای عقل و شعور و فهم و درک، و تکلیف و مسؤولیت، و آشنائی به لغت، و توجه به فرق بین کلام اعجاز و غیر آن دارند، همچنین خود را موظّف به تبلیغ حق می‌دانند، و مخاطب خطابهای قرآن نیز هستند.

آنها حق داشتند که قرآن را سخنی عجیب بشمرند، زیرا هم لحن و آهنگ آن عجیب است، و هم نفوذ و جاذبه‌اش، هم محتوا و تأثیرش عجیب است و هم آورنده آن که درس نخوانده بود و از امیین برخاست.

### سورة الجن(۷۲): آیة ۲ ..... ص : ۲۹۷

(آیه ۲)- آنها به دنبال این جمله، سخنان دیگری به قوم خود گفتند که قرآن در آیات بعد در دوازده جمله، آنها را بیان کرده که هر کدام با «انّ» شروع شده که نشانه تأکید است.

نخست می‌فرماید: آنها گفتند: «که (این قرآن همگان را) به راه راست هدایت می‌کند، و لذا ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم» (یهدی الی الرشد فآمنا به و لن نشرک بربنا احدا).

### سورة الجن(۷۲): آیة ۳ ..... ص : ۲۹۷

(آیه ۳)- بعد از ابراز ایمان و نفی هرگونه شرک سخنان خود را در باره صفات خدا چنین ادامه دادند: «و بلند است مقام با عظمت پروردگار ما (از شباهت به مخلوقین، و از هرگونه عیب و نقص) و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است» (و انه تعالی جد ربنا ما اتخذ صاحبهٔ و لا ولدا).

### سورة الجن(۷۲): آیة ۴ ..... ص : ۲۹۷

(آیه ۴)- سپس افزودند: ما اکنون اعتراف می‌کنیم «که سفیه ما (ابلیس) در باره خدا سخنان ناروا می‌گفت» (و انه کان یقول سفیهنا علی الله شططا).

یعنی، سفهای ما برای خدا همسر و فرزندان قائل بودند، و شبیه و شریکی انتخاب کرده بودند، و از راه حق منحرف شده و

سخنی به گزاف می‌گفتند. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۹۸
و احتمال دارد که: «سفیه» در اینجا اشاره به «ابلیس» باشد که بعد از مخالفت فرمان خدا نسبتهای ناروائی به ساحت مقدس او داد و از آنجا که «ابلیس» از جن بوده مؤمنان جن به این وسیله از او ابراز تنفر می‌کنند، و سخن او را گزافه و شطط می‌نامند.

## سورة الجن(۷۲): آیة ۵ ..... ص : ۲۹۸

(آیه ۵)- سپس افزودند: «و ما گمان می‌کردیم که انس و جنّ هرگز، بر خدا دروغ نمی‌بندند» (و انا ظننا ان لن تقول الانس و الجن علی الله کذبا).
این سخن ممکن است اشاره به تقلید کورکورانه‌ای باشد که این گروه قبلا از دیگران داشتند، و برای خدا شریک و شبیه و همسر و فرزند قائل بودند می‌گویند:
اگر ما این مسائل را از دیگران بدون دلیل پذیرفتیم به خاطر خوش باوری بود، هرگز خیال نمی‌کردیم که انس و جن به خود جرأت دهند که چنین دروغهای بزرگی به خدا ببندند، ولی اکنون به غلط بودن این تقلید ناروا پی‌بردیم و به این ترتیب به اشتباه خود و انحراف مشرکان جن اعتراف می‌کنیم.

## سورة الجن(۷۲): آیة ۶ ..... ص : ۲۹۸

(آیه ۶)- سپس افزودند: یکی دیگر از انحرافات جن و انس این بود که:
«مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند» (و انه کان رجال من الانس یعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقا).
مفهوم آیه، مفهوم وسیعی است که شامل هرگونه پناه بردن افرادی از انسانها به جن را شامل می‌شود چه این که می‌دانیم در میان عرب کاهنان زیادی وجود داشتند که معتقد بودند به وسیله طایفه «جنّ» بسیاری از مشکلات را حل می‌کنند و از آینده خبر می‌دهند.

## سورة الجن(۷۲): آیة ۷ ..... ص : ۲۹۸

(آیه ۷)- این آیه همچنان ادامه سخنان مؤمنان جن است که به هنگام تبلیغ قوم خود بیان داشتند و از طرق مختلف آنها را به سوی اسلام و قرآن دعوت نمودند.
نخست می‌گویند: «و این که آنها گمان کردند- همان گونه که شما گمان کردید- که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی‌کند» (و انهم ظنوا کما برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۲۹۹
ظننتم ان لن یبعث الله احدا)
.لذا به انکار قرآن، و تکذیب نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله برخاستند، ولی ما هنگامی که با دقت به آیات این کتاب آسمانی گوش فرا دادیم حقانیت آن را به روشنی درک کردیم، مبادا شما هم مانند مشرکان انسانها، راه کفر پیش گیرید و به سرنوشت آنها گرفتار شوید.
این تعبیر هشداری است به مشرکان که بدانند وقتی جن، منطقش این است و داوریش چنین، بیدار شوند و به دامن قرآن و

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله چنگ زنند.

### سورة الجن(٧٢): آية ٨ ..... ص : ٢٩٩

(آیه ٨)- سپس مؤمنان جن، به یکی از نشانه‌های صدق گفتار خود که در جهان طبیعت برای همه جنیان قابل درک است اشاره کرده، می‌گویند: «ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم» (و انا لمسنا السماء فوجدناها ملئت حرسا شدیدا و شهبا).

### سورة الجن(٧٢): آية ٩ ..... ص : ٢٩٩

(آیه ٩)- «ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می‌نشستیم (و اخباری از آن را دریافت می‌داشتیم و به اطلاع دوستان خود می‌رساندیم) اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد) که او را هدف قرار می‌دهد»! (و انا کنا نقعد منها مقاعد للسمع فمن یستمع الآن یجد له شهابا رصدا).

آیا این وضع تازه، دلیل بر این حقیقت نیست که با ظهور این پیامبر و نزول کتاب آسمانی او دگرگونی عظیمی در جهان رخ داده است؟ چرا شما قبلا قدرت بر استراق سمع داشتید، و الآن احدی توانائی بر این کار ندارد؟!

### سورة الجن(٧٢): آية ١٠ ..... ص : ٢٩٩

(آیه ١٠)- سپس افزودند: با این اوضاع و احوال «ما نمی‌دانیم آیا (این ممنوعیت از استراق سمع دلیل بر این است که) اراده شرّی در باره اهل زمین شده، یا خداوند می‌خواهد از این طریق آنها را هدایت فرماید»؟ (و انا لا ندری ا شر ارید بمن فی الارض ام اراد بهم ربهم رشدا).

و به تعبیر دیگر ما نمی‌دانیم آیا این امر مقدمه نزول عذاب و بلا از سوی خداست یا مقدمه هدایت آنها؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج‌٥، ص: ٣٠٠

مؤمنان جن قاعدتا باید فهمیده باشند که ممنوعیت از استراق سمع که با ظهور پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله مقارن بوده، مقدمه هدایت انسانها، و برچیده شدن دستگاه کهانت و خرافات دیگری مانند آن است.

اما از آنجا که «جنّ» به مسأله استراق سمع دلبستگی خاصی داشت هنوز نمی‌توانست باور کند که این محرومیت یک نوع خیر و برکت است، و گر نه روشن است که کاهنان در عصر جاهلیت با اتکا به همین مسأله استراق سمع سهم بزرگی در گمراه ساختن مردم داشتند.

### سورة الجن(٧٢): آية ١١ ..... ص : ٣٠٠

(آیه ١١)- این آیه همچنان ادامه گفتار مؤمنان جن به هنگام تبلیغ قوم گمراه خویش است، نخست از زبان آنها می‌گوید: «و در میان ما افراد صالح و افرادی غیر صالحند و ما گروههای متفاوتی هستیم» (و انا منا الصالحون و منا دون ذلک کنا طرائق قددا).

این جمله را احتمالا به این منظور گفتند که مبادا وجود «ابلیس» در میان طایفه جن، این توهّم را برای عده‌ای از آنها به وجود آورد که طبیعت جنّ بر شر و فساد و شیطنت است، و هرگز نور هدایت به قلب او نمی‌تابد.
مؤمنان جن با این سخن روشن می‌سازند که اصل اختیار و آزادی اراده بر آنها نیز حاکم است. و افرادی صالح و غیر صالح هر دو وجود دارند، بنابر این زمینه‌های هدایت در وجود آنها فراهم می‌باشد.
این آیه در ضمن ذهنیات ما انسانها را در باره جن نیز اصلاح می‌کند، زیرا در تصور بسیاری از مردم واژه «جنّ» با نوعی «شیطنت» و فساد و گمراهی و انحراف، همراه است، این آیه می‌گوید آنها نیز گروههای مختلفی دارند، صالح و غیر صالح.

## سورة الجن(۷۲): آية ۱۲ ..... ص : ۳۰۰

(آیه ۱۲)- مؤمنان جن در ادامه سخنان خود به دیگران هشدار می‌دهند و می‌گویند: «و ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از (پنجه قدرت) او بگریزیم» (و انا ظننا ان لن نعجز الله فی الارض و لن نعجزه هربا).
بنابر این، اگر تصور کنید می‌توانید از کیفر و مجازات خدا با فرار کردن به برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۰۱
گوشه‌ای از زمین یا نقطه‌ای از آسمانها نجات یابید، سخت در اشتباهید.

## سورة الجن(۷۲): آية ۱۳ ..... ص : ۳۰۱

(آیه ۱۳)- مؤمنان جن در ادامه کلام خود می‌افزایند: «ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم» (و انا لما سمعنا الهدی آمنا به).
و اگر شما را به هدایت قرآن فرا می‌خوانیم، قبلا- خودمان به این برنامه عمل کرده‌ایم، بنابر این دیگران را به چیزی دعوت نمی‌کنیم که خود آن را ترک گفته باشیم.
سپس نتیجه ایمان را در یک جمله کوتاه بیان کرده، می‌گوید: «هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم» (فمن یؤمن بربه فلا یخاف بخسا و لا رهقا).
و هر کار کوچک و بزرگی را انجام دهد، اجر و پاداش آن را بی‌کم و کاست دریافت می‌نماید.

## سورة الجن(۷۲): آية ۱۴ ..... ص : ۳۰۱

(آیه ۱۴)- و در این آیه برای توضیح بیشتر پیرامون سرنوشت مؤمنان و کافران می‌گویند: ما از طریق هدایت قرآن می‌دانیم «گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند» (و انا منا المسلمون و منا القاسطون).
«هر کس اسلام را، اختیار کند، راه راست را برگزیده» و به سوی هدایت و ثواب الهی گام برداشته (فمن اسلم فاولئک تحروا رشدا).

## سورة الجن(۷۲): آية ۱۵ ..... ص : ۳۰۱

(آیه ۱۵)- «و اما ظالمان، آتشگیره و هیزم دوزخند» اما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا)

### سورة الجن(۷۲): آية ۱۶ ..... ص : ۳۰۱

(آيه ۱۶)- شما را با اين نعمتهاى فراوان مى‌آزمائيم! در آيات گذشته سخن از پاداشهاى مؤمنان در قيامت بود، و در اينجا سخن از پاداشهاى دنيوى آنهاست.

مى‌فرمايد: «اگر آنها [- جن و انس] در راه ايمان استقامت ورزند با آب فراوان سيرابشان مى‌كنيم»! (و ان لو استقاموا على الطريقة لاسقيناهم ماء غدقا).

باران رحمت خود را بر آنها فرو مى‌باريم، و منابع و چشمه‌هاى آب حياتبخش را در اختيارشان مى‌گذاريم، و از آنجا كه آب فراوان است همه چيز فراوان است، و به اين ترتيب آنها را مشمول انواع نعمتها قرار مى‌دهيم. برگزيده تفسير نمونه، ج‌۵، ص: ۳۰۲

اين براى چندمين بار است كه قرآن مجيد روى اين مطلب تكيه مى‌كند كه «ايمان و تقوا» نه تنها سر چشمه «بركات معنوى» است كه موجب فزونى ارزاق مادى و وفور نعمت و آبادى و عمران و «بركت مادى» نيز مى‌باشد.

البته طبق اين آيه آنچه مايه وفور نعمت مى‌شود، استقامت بر ايمان است نه اصل ايمان.

### سورة الجن(۷۲): آية ۱۷ ..... ص : ۳۰۲

(آيه ۱۷)- در اين آيه به حقيقت ديگرى در همين رابطه اشاره كرده، مى‌افزايد: «هدف اين است كه ما آنها را با اين نعمت فراوان بيازمائيم» (لنفتنهم فيه).

و از اينجا روشن مى‌شود كه يكى از اسباب مهم امتحان الهى وفور نعمت است، و اتفاقا آزمايش به وسيله «نعمت» از آزمايش به وسيله «عذاب» سخت‌تر و پيچيده‌تر است، زيرا طبيعت فزونى نعمت، سستى و تنبلى و غفلت و غرق شدن در لذائذ و شهوات است، و اين درست چيزى است كه انسان را از خدا دور مى‌سازد و ميدان را براى فعاليت شيطان آماده مى‌كند تنها كسانى مى‌توانند از عوارض نامطلوب فزونى وفور نعمت در امان بمانند كه بطور دائم به ياد خدا باشند.

و لذا به دنبال آن، مى‌افزايد: «و هر كس از ياد پروردگارش روى گرداند او را به عذاب شديد و فزاينده‌اى گرفتار مى‌سازد» (و من يعرض عن ذكر ربه يسلكه عذابا صعدا).

### سورة الجن(۷۲): آية ۱۸ ..... ص : ۳۰۲

(آيه ۱۸)- در اين آيه از زبان مؤمنان جنّ به هنگام دعوت ديگران به سوى توحيد چنين مى‌گويد: «مساجد از آن خداست، پس هيچ كس را با خدا نخوانيد (و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا).

منظور از «مساجد» مكانهائى است كه در آنجا براى خدا سجده مى‌شود كه مصداق اكمل آن، مسجد الحرام، و مصداق ديگرش ساير مساجد، و مصداق گسترده‌ترش، تمام مكانهائى است كه انسان در آنجا نماز مى‌خواند، و براى خدا سجده مى‌كند، و به حكم حديث معروف پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله كه فرمود:

«جعلت لى الارض مسجدا و طهورا تمام روى زمين، سجده گاه و وسيله طهور (تيمّم كردن) براى من قرار داده شده» همه جا را شامل مى‌شود. برگزيده تفسير نمونه، ج‌۵، ص: ۳۰۳

و به این ترتیب پاسخی است به اعمال مشرکان عرب و مانند آنها که خانه کعبه را بتکده ساخته بودند، و به اعمال مسیحیان منحرف که به سراغ «تثلیث» رفته و در کلیساهای خود خدایان سه‌گانه را می‌پرستیدند، قرآن می‌گوید: تمام معابد، مخصوص خداست و در این معابد، جز برای خدا سجده نمی‌توان کرد و پرستش غیر او ممنوع است.

### سورهٔ الجن(۷۲): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۳۰۳

(آیه ۱۹)- و در ادامه این سخن برای بیان تأثیر فوق العاده قرآن مجید و عبادت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌افزاید: «هنگامی که بنده خدا [- محمّد] به عبادت بر می‌خاست و او را می‌خواند گروهی پیرامون او بشدت ازدحام می‌کردند» (و انه لما قام عبد الله یدعوه کادوا یکونون علیه لبدا).
تعبیر «لبد» بیانگر هجوم عجیب مؤمنان جن برای شنیدن قرآن در اولین برخورد با آن، و همچنین بیانگر جاذبه فوق العاده نماز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.

### سورهٔ الجن(۷۲): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۳۰۳

(آیه ۲۰)- در اینجا برای تحکیم پایه‌های توحید، و نفی هر گونه شرک که در آیات قبل به آن اشاره شده بود، نخست به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد: «بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم (و فقط او را عبادت می‌کنم) و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم»! (قل انما ادعوا ربی و لا اشرک به احدا).

### سورهٔ الجن(۷۲): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۳۰۳

(آیه ۲۱)- سپس دستور می‌دهد: «بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم» و هدایت به دست دیگری است (قل انی لا املک لکم ضرا و لا رشدا).

### سورهٔ الجن(۷۲): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۳۰۳

(آیه ۲۲)- و باز اضافه می‌کند: «بگو: (اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی‌کند و پناهگاهی جز او نمی‌یابم» (قل انی لن یجیرنی من الله احد و لن اجد من دونه ملتحدا).
به این ترتیب نه کسی می‌تواند به من پناه دهد نه چیزی می‌تواند پناهگاه واقع شود این سخنان از یک سو اعتراف به عبودیت کامل در پیشگاه خداوند است، و از سوی دیگر هرگونه «غلوّ» را در مورد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نفی می‌کند، و از سوی سوم نشان می‌دهد که نه تنها از بتها کاری ساخته نیست که شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز با آن همه عظمت ملجأ و پناه مستقلی در برابر عذاب خدا نمی‌تواند باشد، و از سوی چهارم برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۰۴
به بهانه‌جوئیها و انتظارات بی‌موردی که افراد لجوج در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داشتند و از او تقاضای ........Љ...Øخدائی می‌کردند پایان می‌دهد، و ثابت می‌کند که توسل و شفاعت نیز به اذن خداست.

### سورهٔ الجن(۷۲): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۳۰۴

(آیه ۲۳)- در این آیه می‌افزاید: «تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالتهای اوست» (الا بلاغا من الله و رسالاته).
این تعبیر شبیه چیزی است که در آیه ۹۲ سوره مائده می‌خوانیم: «تنها چیزی که بر عهده پیامبر است ابلاغ آشکار است».
و در آیه ۱۸۸ سوره اعراف آمـده است: «بگو: من مالك سود و زیانی برای خویش نیستم، مگر آنچه خـدا بخواهـد، و اگر از غیب با خبر بودم منافع فراوانی برای خود فراهم می‌ساختم، و هیـچ بدی به من نمی‌رسـید، من تنها بیم دهنده و بشارت دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند».
به هر حال در پایان آیه هشدار می‌دهد که: «هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند آتش دوزخ از آن اوست، و جاودانه در آن می‌ماند» (و من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا).
روشن است که منظور هر گنهکـاری نیست، بلکه منظـور مشـرکان و کـافران است زیرا هر گنهکـاری مسـتحق خلود در آتش دوزخ نمی‌باشد.

## سورهٔ الجن(۷۲): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۳۰۴

(آیه ۲۴)- سپس می‌افزاید: این وضع کفار و مشرکان که پیوسته مسلمانان را استهزا می‌کنند و ضعیف می‌شمرند همچنان ادامه می‌یابـد «تا آنچه را به آنها وعـده داده شده ببینند، آنگاه می‌دانند چه کسـی یاورش ضـعیفتر، و جمعیتش کمتر است» (حتی اذا راوا ما یوعدون فسیعلمون من اضعف ناصرا و اقل عددا).
لحن آیه به خوبی نشـان می‌دهـد که دشـمنان اسـلام پیوسـته قـدرت و کثرت نفرات خود را به رخ آنها می‌کشـیدند، و آنها را ضعیف و ناتوان می‌شـمردند قرآن به این وسـیله به مؤمنان دلداری و نوید می‌دهد که سـر انجام روز پیروزی آنها و شـکست و ناتوانی دشمنان فرا خواهد رسید.

## سورهٔ الجن(۷۲): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۳۰۴

(آیه ۲۵)- عالم الغیب خداست! چون در آیات قبل اشاره به این حقیقت برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۰۵
شده بود که «اسـتهزا و سرکشـی این گروه همچنان ادامه می‌یابد تا زمانی که وعده الهی دائر بر عذاب فرا رسد» این سؤال را بر می‌انگیزد که این وعده کی تحقق می‌یابد؟
قرآن مجیـد بـه پاسـخ ایـن سـؤال پرداخته می‌گویـد: «بگـو: من نمی‌دانم آنچه به شـما وعـده داده شـده (از عـذاب دنیـا و قیـام رستاخیز) نزدیک است، یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می‌دهد»؟ (قل ان ادری ا قریب ما توعدون ام یجعل له ربی امدا).
این علم مخصوص ذات پاك خـداست، و او خواسـته از بنـدگانش مکتوم بمانـد تا موضوع امتحان و آزمون خلق کامل گردد، چرا که اگر بدانند دور است یا نزدیك در هر دو صورت امتحان کم اثر خواهد بود.
بارها در آیات قرآن مجیـد به این معنی برخورد می‌کنیم که هر وقت سؤال از زمان قیامت می‌شد پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله اظهار بی‌اطلاعی می‌فرمود و می‌گفت: علم آن مخصوص خداست.
در حـدیثی آمـده است که روزی «جبرئیـل» در صورت یـك عرب بیابـانی در برابر پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله ظاهر شـد، و از جمله سؤالاتی که از آن حضرت نمود این بود که گفت: «به من بگو: کی قیامت بر پا می‌شود»؟
پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله فرمود: «کسـی که از او سؤال می‌کنی (در این مسـأله) آگاهتر از سؤال کننـده نیست»! بار دیگر آن

مرد عرب با صدای بلند گفت: «ای محمّد! قیامت کی خواهد آمد»؟
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «وای بر تو قیامت می‌آید، بگو ببینم چه چیز برای آن فراهم کرده‌ای؟» اعرابی گفت: من نماز و روزه بسیاری فراهم نکرده‌ام، ولی خدا و رسولش را دوست دارم.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «پس تو با کسی خواهی بود که دوستش داری»! برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۰۶
«انس» یکی از یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گوید: «مسلمانان از هیچ سخنی مانند این سخن خوشحال نشدند».

## سورهٔ الجن(۷۲): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۳۰۶

(آیه ۲۶)- سپس در ادامه این بحث یک قاعده کلی را در مورد علم غیب بیان می‌دارد، می‌فرماید: «دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد» (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا).

## سورهٔ الجن(۷۲): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۳۰۶

(آیه ۲۷)- سپس به عنوان یک استثنا از این مسأله کلی می‌افزاید: «مگر رسولانی که آنان را برگزیده» و از آنان راضی شده (الا من ارتضی من رسول).
آنچه را بخواهد از علم غیب به او می‌آموزد، و از طریق وحی ابلاغ می‌کند.
«سپس مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد ...» (فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رصدا).
و این خود یکی از دلائل معصوم بودن پیامبران است که با نیروهای غیبی و امدادهای الهی، و مراقبت فرشتگان او، از لغزشها و خطاها مصون و محفوظند.

## سورهٔ الجن(۷۲): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۳۰۶

### اشاره

(آیه ۲۸)- در این آیه که آخرین آیه سوره است دلیل وجود این نگاهبانان و مراقبین را چنین بیان می‌کند: مقصود این است «تا بداند که پیامبرانش رسالتهای پروردگارشان را (بی کم و کاست) ابلاغ کرده‌اند، و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد، و همه چیز را احصا کرده است» (لیعلم ان قد ابلغوا رسالات ربهم و احاط بما لدیهم و احصی کل شیء عددا).
البته معنی آیه این نیست که خداوند چیزی را در باره پیامبرانش نمی‌دانسته و بعدا دانسته است، چه این که علم خدا ازلی و ابدی و بی‌پایان است، بلکه منظور این است که این علم الهی در خارج تحقق یابد و صورت عینی به خود بگیرد یعنی، پیامبران رسالت او را عملا ابلاغ کنند و اتمام حجت نمایند.

### نکته‌ها: ..... ص : ۳۰۶

**۱- تحقیق گسترده‌ای پیرامون علم غیب ..... ص : ۳۰۶**

با دقت در آیات مختلف قرآن به خوبی روشن می‌شود که دو دسته آیه در برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۰۷
زمینه علم غیب وجود دارد نخست آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا معرفی کرده و از غیر او نفی می‌نماید، مانند آیه ۵۰ و ۵۹ سوره انعام.

گروه دوم آیاتی است که به روشنی نشان می‌دهد که اولیای الهی «اجمالا» از غیب آگاهی داشتند، چنانکه در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران می‌خوانیم: «چنان نبود که خدا شما را از علم غیب آگاه کند ولی خداوند از میان رسولان خود هر کس را بخواهد برمی‌گزیند» (و قسمتی از اسرار غیب را در اختیار او می‌گذارد).

و در معجزات حضرت مسیح (ع) می‌خوانیم که فرمود: «من شما را از آنچه می‌خورید، یا در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم». (آل عمران/ ۴۹) آیه مورد بحث نیز با توجه به استثنائی که در آن آمده نشان می‌دهد که خداوند قسمتی از علم غیب را در اختیار رسولان برگزیده‌اش قرار می‌دهد.

از سوی دیگر آیاتی از قرآن که مشتمل بر خبرهای غیبی است نیز کم نیست، مانند آیه دوم تا چهارم سوره روم: «رومیان مغلوب شدند- و این شکست در سرزمین نزدیک واقع شد، اما آنها بعد از این مغلوبیت به زودی غالب خواهند شد- در عرض چند سال».

اصولا وحی آسمانی که بر پیامبران نازل می‌شود نوعی غیب است که در اختیار آنان قرار می‌گیرد، چگونه می‌توان گفت آنها آگاهی از غیب ندارند در حالی که وحی بر آنان نازل می‌شود.

از همه اینها گذشته، روایات زیادی داریم که نشان می‌دهد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و امامان معصوم علیهم السّلام اجمالا آگاهی از غیب داشتند، و گاه از آن خبر می‌دادند مانند خبر دادن از ماجرای جنگ «موته» و شهادت جعفر، و بعضی دیگر از فرماندهان اسلام که در همان لحظه وقوع، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مدینه مسلمانان را آگاه کرد و مانند آن در زندگی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کم نیست.

در «نهج البلاغه» نیز پیشگوئیهای بسیاری از حوادث آینده به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد علی علیه السّلام این اسرار غیب را می‌دانست، مانند آنچه در خطبه ۱۳ در مذمت اهل بصره آمده است که می‌فرماید: «گویا می‌بینم عذاب خدا از آسمان برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۰۸
و زمین بر شما فرود آمده و همه غرق شده‌اید، تنها قله بلند مسجدتان همچون سینه کشتی در روی آب نمایان است»! و مانند آنچه «کمیل بن زیاد» به «حجاج» گفت که «امیر مؤمنان علی علیه السّلام به من خبر داده که تو قاتل منی».

اکنون سخن در این است که چگونه بین این آیات و روایات که بعضی علم غیب را از غیر خدا نفی، و بعضی اثبات می‌کنند جمع کنیم؟

در اینجا طرق مختلفی برای جمع وجود دارد. از جمله:

۱- از معروفترین راههای جمع این است که منظور از اختصاص علم غیب به خدا علم ذاتی و استقلالی است، بنابراین غیر او مستقلا هیچ گونه آگاهی از غیب ندارند، و هر چه دارند از ناحیه خداست، با الطاف و عنایت اوست، و جنبه تبعی دارد.

۲- اسرار غیب دو گونه است قسمتی مخصوص به خداست و هیچ کس جز او نمی‌داند مانند قیام قیامت، و اموری از قبیل آن، و قسمتی از آن را به انبیاء و اولیاء می‌آموزد.

۳- راه دیگر این که خداوند بالفعل از همه اسرار غیب آگاه است، ولی انبیا و اولیا ممکن است بالفعل بسیاری از اسرار غیب را ندانند، اما هنگامی که اراده کنند خداوند به آنها تعلیم می‌دهد، و البته این اراده نیز با اذن و رضای خدا انجام می‌گیرد.

**۲- تحقیقی پیرامون آفرینش «جن» ..... ص : ۳۰۸**

«جن» چنانکه از مفهوم لغوی این کلمه به دست می‌آید موجودی است ناپیدا که مشخصات زیادی در قرآن برای او ذکر شده، از جمله این که:

۱- موجودی است که از شعله آتش آفریده شده، بر خلاف انسان که از خاک آفریده شده است. (الرّحمن/ ۱۵) ۲- دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است. (آیات مختلف سوره جنّ) برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۰۹

۳- دارای تکلیف و مسؤولیت است. (آیات سوره جنّ و سوره الرّحمن) ۴- گروهی از آنها مؤمن صالح و گروهی کافرند. (جنّ/ ۱۱) ۵- آنها دارای حشر و نشر و معادند. (جنّ/ ۱۵) ۶- آنها قدرت نفوذ در آسمانها و خبرگیری و استراق سمع داشتند، و بعدا ممنوع شدند. (جنّ/ ۹) ۷- آنها با بعضی انسانها ارتباط برقرار می‌کردند و با آگاهی محدودی که نسبت به بعضی از اسرار نهانی داشتند به اغوای انسانها می‌پرداختند. (جنّ/ ۶) ۸- در میان آنها افرادی یافت می‌شوند که از قدرت زیادی برخوردارند، همان گونه که در میان انسانها نیز چنین است. (نمل/ ۳۹) ۹- آنها قدرت بر انجام بعضی کارهای مورد نیاز انسان دارند «گروهی از جن پیش روی سلیمان به اذن پروردگار کار می‌کردند، و برای او معبدها، تمثالها، و ظروف بزرگ غذا تهیه می‌کردند» (سبأ/ ۱۲ و ۱۳) ۱۰- خلقت آنها در روی زمین قبل از خلقت انسانها بوده است (حجر/ ۲۷) و ویژگیهای دیگر.

تا اینجا سخن از مطالبی بود که از قرآن مجید در باره این موجود ناپیدا استفاده می‌شود که خالی از هرگونه خرافه و مسائل غیر علمی است، ولی می‌دانیم مردم عوام و ناآگاه خرافات زیادی در باره این موجود ساخته‌اند که با عقل و منطق جور نمی‌آید، و به همین جهت یک چهره خرافی و غیر منطقی به این موجود داده که وقتی کلمه جن گفته می‌شود مشتی خرافات نیز با آن تداعی می‌شود از جمله این که آنها را با اشکال عجیب و غریب و وحشتناک، و موجوداتی موذی و پرآزار و موهومات دیگری از این قبیل.

در حالی که اگر موضوع وجود جن از این خرافات پیراسته شود، اصل مطلب کاملا قابل قبول است و از سوی دیگر هیچ دلیل عقلی بر نفی آن وجود ندارد، بنابراین باید آن را پذیرفت، و از توجیهات غلط و ناروا باید برحذر بود همان گونه که از خرافات عوام در این قسمت باید اجتناب کرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۱۰

این نکته نیز قابل توجه است که جن گاهی بر یک مفهوم وسیعتر اطلاق می‌شود که انواع موجودات ناپیدا را شامل می‌گردد، اعم از آنها که دارای عقل و درکند و آنها که عقل و درک ندارند، و حتی گروهی از حیوانات که با چشم دیده می‌شوند و معمولا در لانه‌ها پنهانند، نیز در این معنی وسیع وارد است.

شاهد این سخن روایتی است از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که فرمود: «خداوند جن را پنج صنف آفریده است: صنفی مانند باد در هوا (ناپیدا هستند) و صنفی به صورت مارها، و صنفی به صورت عقربها، و صنفی حشرات زمین‌اند، و صنفی از آنها مانند انسانها که بر آنها حساب و عقاب است».

«پایان سوره جنّ»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۱۱

## سوره مزّمّل [۷۳] ..... ص : ۳۱۱

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۲۰ آیه می‌باشد

### محتوای سوره: ..... ص : ۳۱۱

محتوای این سوره را می‌توان در پنج بخش خلاصه کرد:
بخش اول آیات آغاز سوره است که پیامبر را به قیام شبانه برای عبادت و تلاوت قرآن دعوت می‌کند، و برای آمادگی پذیرش یک برنامه سنگین آماده می‌سازد.
بخش دوم سوره او را به صبر و شکیبائی و مقاومت و مدارا با مخالفان در این مقطع خاص دعوت می‌کند.
در بخش سوم بحثهائی پیرامون معاد، و ارسال موسی بن عمران به سوی فرعون و سرکشی و سپس عذاب دردناک او را بیان می‌دارد.
بخش چهارم دستورات شدیدی را که در آغاز سوره پیرامون قیام شبانه آمده است به خاطر گرفتاریهای مسلمانان تخفیف می‌دهد.
و در بخش پنجم بار دیگر دعوت به تلاوت قرآن، و خواندن نماز و دادن زکات و انفاق فی سبیل اللّه و استغفار می‌نماید.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۱۱

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله آمده است:
«هر کس سوره مزّمّل را بخواند سختیها در دنیا و آخرت از او برداشته می‌شود».
و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس سوره مزّمّل را در نماز عشاء دوم (منظور همان نماز عشاء است زیرا گاه به مغرب عشاء اول گفته برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۱۲
می‌شود) یا در آخر شب بخواند، شب و روز، و همچنین خود این سوره، گواه او در روز قیامت خواهد بود، و خداوند او را حیات پاکیزه و مرگ پاکیزه‌ای خواهد داد»! مسلما این فضائل بزرگ در صورتی است که محتوای سوره دائر به قیام شبانه و تلاوت قرآن و صبر و استقامت و ایثار و انفاق عملی گردد، نه تلاوتی خالی از عمل.
بسم الله الرحمن الرحيم به نام خداوند بخشنده بخشايشگر

### سورة المزمل(۷۳): آية ۱ ..... ص : ۳۱۲

(آیه ۱)- ای جامه به خود پیچیده به پاخیز! همان گونه که از لحن آغاز این سوره بر می‌آید دعوتی است آسمانی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای استقامت، و آمادگی جهت پذیرش یک وظیفه بزرگ و سنگین، که بدون خود سازی قبلی انجام آن ممکن نیست.

می‌فرماید: «ای جامه به خود پیچیده»! (یا ایها المزمل).

### سورة المزمل(۷۳): آیة ۲ ..... ص : ۳۱۲

(آیه ۲)- «شب را جز کمی به پا خیز»! (قم اللیل الا قلیلا).

### سورة المزمل(۷۳): آیة ۳ ..... ص : ۳۱۲

(آیه ۳)- «نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن» (نصفه او انقص منه قلیلا).

### سورة المزمل(۷۳): آیة ۴ ..... ص : ۳۱۲

(آیه ۴)- «یا بر نصف آن بیفزا» (او زد علیه).
«و قرآن را با دقت و تأمل بخوان» (و رتل القرآن ترتیلا).
به پا خیز که دوران «جامه به خود پیچیدن» و در گوشه انزوا نشستن نیست.
تعبیر به «ترتیل» که در اصل به معنی «تنظیم» و «ترتیب موزون» است، در اینجا به معنی خواندن آیات قرآن با تأنی و نظم لازم، و اداء صحیح حروف، و تبیین کلمات، و دقت و تأمل در مفاهیم آیات، و اندیشه در نتایج آن است.
همچنین روایاتی که در تفسیر «ترتیل» وارد شده همگی گواه بر این حقیقت است که نباید آیات قرآن را به عنوان الفاظی خالی از محتوا و پیام، تلاوت کرد، بلکه باید به تمام اموری که تأثیر آن را در خواننده و شنونده عمیق می‌سازد توجه داشت، و فراموش نکرد که این پیام الهی است، و هدف تحقق بخشیدن به محتوای آن است. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۱۳
ولی متأسفانه امروز بسیاری از مسلمانان از این واقعیت فاصله گرفته، و از قرآن تنها به الفاظی اکتفا نموده‌اند، بی‌آنکه بدانند این آیات برای چه نازل شده؟
درست است که الفاظ قرآن نیز محترم، است ولی نباید فراموش کرد که این الفاظ و تلاوت مقدمه بیان محتواست.
در حدیثی از امام صادق علیه السّلام در تفسیر «ترتیل» می‌خوانیم: «وقتی از کنار آیه‌ای می‌گذری که در آن نامی از بهشت است توقف کن و از خدا بهشت را بطلب (و خود را برای آن بساز) و هنگامی که از آیه‌ای می‌گذری که در آن نام دوزخ است از آن به خدا پناه بر». و خویشتن را از آن دور دار.

### سورة المزمل(۷۳): آیة ۵ ..... ص : ۳۱۳

#### اشاره

(آیه ۵)- سپس هدف نهایی این دستور سخت و مهم را چنین بیان می‌کند:
«ما به زودی سخنی سنگین را به تو القا خواهیم کرد» (انا سنلقی علیک قولا ثقیلا).
سنگین از نظر محتوا، و مفهوم آیات! و بیان مسؤولیتها.

سنگین از نظر تحمل آن بر قلوب و دلها، تا آنجا که قرآن در آیه ۲۱ سوره حشر می‌گوید: «اگر این قرآن را بر کوهها نازل می‌کردیم آن را خاشع و از هم شکافته می‌دیدی»! سنگین از نظر تبلیغ، و مشکلات راه دعوت! و برنامه‌ریزی و اجرای کامل آن! سنگین در ترازوی عمل و در عرصه قیامت.

ولی پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و یاران اندکش با استمداد از تربیت قرآن مجید، و استعانت به نماز شب و استفاده از تقرب به ذات پاک پروردگار، توانستند بر تمام این مشکلات فائق آیند، و بار این «قول ثقیل» را بر دوش کشند و به منزل مقصود برسانند!

### فضیلت نماز شب: ..... ص : ۳۱۳

این آیات بار دیگر اهمیت شب زنده‌داری، و نماز شب، و تلاوت قرآن را در آن هنگام که غافلان در خوابند گوشزد می‌کند، عبادت در شب، مخصوصا در سحرگاهان و نزدیک طلوع فجر، اثر فوق العاده‌ای در صفای روح، و تهذیب نفوس، و تربیت معنوی انسان، و پاکی قلب و بیداری دل و تقویت ایمان و اراده، و تحکیم پایه‌های تقوا در دل و جان انسان دارد. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۱۴

به همین دلیل علاوه بر آیات قرآن در روایات اسلامی نیز تأکید فراوان روی آن شده است.

از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «سه چیز از عنایات مخصوص الهی است: عبادت شبانه (نماز شب) و افطار دادن به روزه داران، و ملاقات برادران مسلمان».

### سورة المزمل(۷۳): آية ۶ ..... ص : ۳۱۴

(آیه ۶)- تأثیر نیایش در دل شب: این آیه ادامه بحث پیرامون عبادت شبانه، و آموزشهای معنوی در پرتو تلاوت قرآن در دل شب است و در حقیقت به منزله بیان دلیلی است برای آنچه در آیات قبل آمده است، می‌فرماید: «مسلما نماز و عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت‌تر است» (ان ناشئة اللیل هی اشد وطئا و اقوم قیلا).

آیه فوق از آیاتی است که با تعبیرات پرمحتوایش رساترین سخن را در باره «عبادت شبانه» و نیایش سحرگاهان، و راز و نیاز با محبوب، در ساعاتی که اسباب فراغت خاطر از هر زمان فراهمتر است، و همچنین تأثیر آن در تهذیب نفس، و پرورش روح و جان انسانی، بیان کرده است، و نشان می‌دهد که روح آدمی در آن ساعات آمادگی خاصی برای نیایش و مناجات و ذکر و فکر دارد.

### سورة المزمل(۷۳): آية ۷ ..... ص : ۳۱۴

(آیه ۷)- در این آیه می‌افزاید: این به خاطر آن است که «در روز تلاش و کوشش مستمر و طولانی خواهی داشت» (ان لک فی النهار سبحا طویلا).

دائما مشغول هدایت خلق و ابلاغ رسالت پروردگار، و حل مشکلات زندگی جمعی و فردی هستی، و مجال کافی برای عبادت و نیایش حاصل نمی‌شود، بنابراین عبادت شبانه را جانشین آن کن و آمادگی لازم برای این فعالیتهای بزرگ و گسترده

را از آن قیام شب به دست آور.

### سورهٔ المزمل(۷۳): آیهٔ ۸ ..... ص : ۳۱۴

(آیه ۸)- بعد از دستور قیام عبادت شبانه و اشاره اجمالی به آثار عمیق آن به ذکر پنج دستور که مکمّل آن است پرداخته، می‌فرماید: «و نام پروردگارت را یاد کن» (و اذکر اسم ربک).
مسلم است منظور تنها ذکر نام نیست، بلکه توجه به معنی است چرا که یاد برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۱۵
لفظی مقدمه یاد قلبی است، و ذکر قلبی روح و جان را صفا می‌بخشد، و نهال معرفت و تقوا را در دل آبیاری می‌کند.
در دستور دوم می‌فرماید: «تنها به او دل ببند» و از غیر او قطع امید کن و خالصانه به عبادتش برخیز (و تبتل الیه تبتیلا).
«تبتل» آن است که انسان با تمام قلبش متوجه خدا گردد، و از ما سوی اللّه منقطع شود، و اعمالش را فقط به خاطر او به جا آورد و غرق در اخلاص گردد.

### سورهٔ المزمل(۷۳): آیهٔ ۹ ..... ص : ۳۱۵

(آیه ۹)- سپس به سومین دستور پرداخته می‌افزاید: «همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن» (رب المشرق و المغرب لا اله الا هو فاتخذه وکیلا).
در اینجا بعد از مرحله «ذکر اللّه» و «اخلاص» مرحله توکل و واگذاری همه کارها به خدا فرا می‌رسد، خداوندی که مشرق و مغرب عالم، یعنی، مجموعه جهان هستی در زیر سیطره حکومت و ربوبیت او قرار دارد، و تنها معبود شایسته پرستش، اوست.
این تعبیر در حقیقت به منزله دلیلی است برای موضوع توکل بر خدا، چگونه انسان بر او توکل نکند، و کار خویش را به او نسپارد، در حالی که در پهنه جهان هستی غیر از او حاکم و فرمانروا و منعم و مربّی و معبود نیست.

### سورهٔ المزمل(۷۳): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۳۱۵

(آیه ۱۰)- و بالاخره در چهارمین و پنجمین دستور می‌فرماید: «و در برابر آنچه (دشمنان) می‌گویند صابر و شکیبا باش، و بطرزی شایسته از آنان دوری گزین»! (و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرا جمیلا).
و به این ترتیب در اینجا مقام «صبر» و «هجران» فرا می‌رسد، چرا که در مسیر دعوت به سوی حق، بدگوئی دشمنان، و ایذاء و آزار آنان، فراوان است، و اگر باغبان بخواهد گلی را بچیند باید در برابر زبان خار صبر و تحمل داشته باشد.
به علاوه گاهی در اینجا بی‌اعتنائی و دوری لازم است، تا هم از شرشان در امان بماند و هم درسی از این طریق به آنان بدهد، ولی این هجران و دوری نباید به معنی قطع برنامه‌های تربیتی، و تبلیغ و دعوت به سوی خدا باشد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۱۶
مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» در ذیل آیه می‌گوید: «این آیه دلالت می‌کند که مبلغین اسلام، و دعوت کنندگان به سوی قرآن، باید در مقابل ناملائمات شکیبائی پیشه کنند، و با حسن خلق، و مدارا، با مردم معاشرت نمایند، تا سخنان آنها زودتر پذیرفته شود».

### سورة المزمل(۷۳): آية ۱۱ ..... ص : ۳۱۶

(آیه ۱۱)- در آیه قبل اشاره‌ای به کار شکنیها و سخنان ناروا و اذیت و آزار دشمنان اسلام بود در اینجا آنها را زیر رگباری از تهدیدات شدید، دائر به عذابهای دنیا و آخرت از سوی خداوند، قرار داده، و آنها را دعوت به تجدید نظر در برنامه‌های شوم خود می‌کند، و هم به مسلمانان صدر اول در برابر هجوم سخت این دشمنان دلداری می‌دهد، و پایمردی می‌بخشد.

نخست می‌فرماید: «مرا با تکذیب کنندگان صاحب نعمت واگذار، و آنها را کمی مهلت ده»! (و ذرنی و المکذبین اولی النعمهٔ و مهلهم قلیلا).

یعنی، طرف آنها تو نیستی، مجازات و کیفر آنها را به خود من واگذار، و کمی به آنها مهلت ده، تا هم اتمام حجت گردد، و هم ماهیت خود را آشکار سازند، و می‌دانیم مدت کمی گذشت که مسلمانان نیرومند شدند، و ضربات سنگین و شکننده خود را در جنگهای «بدر» و «حنین» و «احزاب» و مانند آن بر پیکر دشمن وارد آوردند و نیز مدت کمی بیشتر نگذشت که این گردنکشان از دنیا رفتند، و گرفتار عذاب الهی در برزخ شدند و عذاب قیامت نیز از آنها چندان دور نیست.

### سورة المزمل(۷۳): آية ۱۲ ..... ص : ۳۱۶

(آیه ۱۲)- سپس در ادامه همین تهدید به صورت صریحتر می‌گوید: «نزد ما غل و زنجیرها و (آتش) دوزخ است»! (ان لدینا انکالا و جحیما).

آری! در برابر آزادی بی‌قید و شرط و تنعمی که در این دنیا داشتند بهره آنها در آنجا اسارت است و آتش!

### سورة المزمل(۷۳): آية ۱۳ ..... ص : ۳۱۶

(آیه ۱۳)- و باز می‌افزاید: «و غذائی گلوگیر و عذابی دردناک» (و طعاما ذا غصهٔ و عذابا الیما).

غذائی بر عکس غذاهای چرب و شیرین دنیای آنها که به راحتی از گلو فرو می‌رفت و گوارا بود، و زندگی دردناک در برابر آسایش بی‌حساب این مغروران برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۱۷

خودخواه و مستکبر در این جهان.

با این که غذای خشن و گلوگیر خود عذابی است الیم، بعد از آن عذاب الیم را جداگانه ذکر می‌کند، و این نشان می‌دهد ابعاد عذاب الیم آخرت از نظر شدت و عظمت بر هیچ کس جز خدا معلوم نیست، و لذا در حدیثی می‌خوانیم که: روزی یکی از مسلمانان این آیه را تلاوت می‌کرد، و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله استماع می‌فرمود: ناگهان شخص مزبور صیحه‌ای زد و مدهوش شد.

### سورة المزمل(۷۳): آية ۱۴ ..... ص : ۳۱۷

(آیه ۱۴)- در این آیه به شرح روزی می‌پردازد که این عذابها در آن ظاهر می‌شوند، می‌فرماید: «در آن روز که زمین و کوهها سخت به لرزه در می‌آید و کوهها (چنان در هم کوبیده می‌شود که) به شکل توده‌هائی از شن نرم در می‌آید» (یوم ترجف الارض و الجبال و کانت الجبال کثیبا مهیلا).

### سورة المزمل(۷۳): آية ۱۵ ..... ص : ۳۱۷

(آیه ۱۵)- سپس به مقایسه‌ای در میان بعثت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مخالفت زورمندان عرب، و قیام موسی بن عمران در مقابل فرعونیان پرداخته، می‌فرماید: «ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم» (انا ارسلنا الیکم رسولا شاهدا علیکم کما ارسلنا الی فرعون رسولا).

هدف او، هدایت شما و نظارت بر اعمال شماست، همان گونه که هدف موسی بن عمران، هدایت فرعون و فرعونیان و نظارت بر اعمال آنها بود.

### سورة المزمل(۷۳): آية ۱۶ ..... ص : ۳۱۷

(آیه ۱۶)- ولی «فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول، برخاست و ما او را سخت مجازات کردیم»! (فعصی فرعون الرسول فاخذناه اخذا وبیلا).

نه لشکر عظیم او مانع از عذاب الهی شد، و نه وسعت مملکت و قدرت حکومت و اموال و ثروتشان جلو این کار را گرفت و سر انجام همگی در امواج خروشان نیل که به آن مباهات می‌کردند غرق شدند، شما که در سطحی بسیار پائینتر از آنها قرار دارید در باره خود چه می‌اندیشید؟

### سورة المزمل(۷۳): آية ۱۷ ..... ص : ۳۱۷

(آیه ۱۷)- سپس روی سخن را به کفار زمان پیامبر اسلام کرده، به آنها چنین هشدار می‌دهد: «شما (نیز) اگر کافر شوید چگونه خود را (از عذاب الهی) بر کنار برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۱۸

می‌دارید در آن روز که کودکان را پیر می‌کند»! (فکیف تتقون ان کفرتم یوما یجعل الولدان شیبا).

### سورة المزمل(۷۳): آية ۱۸ ..... ص : ۳۱۸

(آیه ۱۸)- در این آیه توصیف بیشتری در باره آن روز وحشتناك بیان کرده، می‌افزاید: در آن روز «آسمان از هم شکافته می‌شود، و وعده او شدنی و حتمی است» (السماء منفطر به کان وعده مفعولا).

وقتی آسمان و کرات آسمانی با آن همه عظمت نتوانند در برابر حوادث عظیم آن روز مقاومت کنند از این انسان ضعیف و ناتوان و آسیب پذیر چه کاری ساخته است؟

### سورة المزمل(۷۳): آية ۱۹ ..... ص : ۳۱۸

(آیه ۱۹)- در پایان این بحث اشاره‌ای به تمام هشدارها و انذارهای گذشته کرده، می‌فرماید: «این هشدار و تذکری است» (ان هذه تذکرة).

شما در انتخاب راه آزاد هستید، «پس هر کس بخواهد (هدایت شود و طالب سعادت ابدی باشد) راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزینند» (فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا).

اگر پیمودن این راه از طریق اجبار و اکراه صورت گیرد، نه افتخاری است، نه فضیلتی، فضیلت آن است که انسان با اراده و اختیار خود این راه را انتخاب کرده، و بپوید.

### سورهٔ المزمل(۷۳): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۳۱۸

(آیه ۲۰)- هر چه برای شما امکان دارد قرآن بخوانید! این آیه که طولانی‌ترین آیه این سوره است مشتمل بر مسائل بسیاری است که محتوای آیات گذشته را تکمیل می‌کند.

نخست می‌فرماید: «پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می‌خیزید خداوند شب و روز را اندازه گیری می‌کند» (ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه و طائفهٔ من الذین معک و الله یقدر اللیل و النهار).

اشاره به همان دستوری است که در آغاز سوره به پیامبر داده شده، تنها چیزی که در اینجا اضافه دارد این است که گروهی از مؤمنان نیز در این عبادت برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۱۹

شبانه، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را همراهی می‌کردند- به عنوان یک حکم استحبابی و یا احتمالا یک حکم وجوبی زیرا شرائط آغاز اسلام ایجاب می‌کرد که آنها با تلاوت قرآن که مشتمل بر انواع درسهای عقیدتی و عملی و اخلاقی است و همچنین عبادات شبانه خود را بسازند و آماده تبلیغ اسلام و دفاع از آن گردند.

ولی از بعضی روایات استفاده می‌شود جمعی از مسلمانان در نگهداشتن حساب «ثلث» و «نصف» و «دو ثلث» گرفتار اشکال و دردسر می‌شدند و این امر سبب می‌شد که گاه تمام شب را بیدار بمانند، و مشغول عبادت باشند، تا آنجا که پاهای آنها به خاطر قیام شبانه ورم کرد! لذا خداوند این حکم را بر آنها تخفیف داد و فرمود: «او می‌داند که شما نمی‌توانید مقدار آن را (به دقت) اندازه گیری کنید (برای عبادت کردن) پس شما را بخشید، اکنون آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید» (علم ان لن تحصوه فتاب علیکم فاقرؤا ما تیسر من القرآن).

سپس به بیان دلیل دیگری برای این تخفیف پرداخته، می‌افزاید: خداوند «می‌داند به زودی گروهی از شما بیمار می‌شوند، و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می‌روند، و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می‌کنند» و از تلاوت قرآن باز می‌مانند (علم ان سیکون منکم مرضی و آخرون یضربون فی الارض یبتغون من فضل الله و آخرون یقاتلون فی سبیل الله).

«پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید» (فاقرؤا ما تیسر منه).

روشن است که ذکر بیماری، و مسافرتهای ضروری، و جهاد فی سبیل اللّه، به عنوان سه مثال برای عذرهای موجه است، ولی منحصر به اینها نیست، منظور این است چون خداوند می‌داند شما گرفتار مشکلات مختلف زندگی در روز خواهید شد، و این مانع تداوم آن برنامه سنگین است، به شما تخفیف داده است.

در حقیقت در آغاز اسلام به خاطر وجود شرائطی این تلاوت و عبادت شبانه واجب بوده، و بعد هم از نظر مقدار و هم از نظر حکم تخفیف داده شده، و به برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۲۰

صورت یک حکم استحبابی آن هم به مقدار میسور در آمده است.

البته مهم خوب خواندن و تدبّر و اندیشه در آن است. لذا امام علیّ بن موسی الرضا علیه السّلام می‌فرماید: «آن مقدار بخوانید

که در آن خشوع قلب و صفای باطن و نشاط روحانی و معنوی باشد».

سپس به چهار دستور دیگر در پایان آیه اشاره کرده، و برنامه خودسازی ارائه شده را به این وسیله تکمیل می کند، می‌فرماید: «و نماز را بر پا دارید، و زکات را بپردازید و به خدا قرض الحسنه دهید [- در راه او انفاق نمایید] و (بدانید) آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می‌فرستید نزد خداوند به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت» (و اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة و اقرضوا الله قرضا حسنا و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیرا و اعظم اجرا).

«و از خداوند آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است» (و استغفروا الله ان الله غفور رحیم).

منظور از «نماز» در اینجا نمازهای واجب پنجگانه و منظور از «زکات» زکات واجب است، منظور از دادن «قرض الحسنه» به خداوند همان انفاقهای مستحبی است، و این بزرگوارانه‌ترین تعبیری است که در این زمینه تصور می‌شود، چرا که مالک تمام ملکها، از کسی که مطلقا چیزی از خود ندارد قرض می‌طلبد، تا از این طریق او را تشویق به انفاق و ایثار و کسب فضیلت این عمل خیر کند، و از این طریق تربیت شود و تکامل یابد.

ذکر «استغفار» در پایان این دستورات ممکن است اشاره به این باشد که مبادا با انجام این طاعات خود را انسان کاملی بدانید و به اصطلاح طلبکار تصور کنید، بلکه همواره باید خود را مقصر بشمرید، و عذر به درگاه خدا آورید، «ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جا آورد».

«پایان سوره مزّمّل»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۲۱

## سوره مدّثّر [۷۴] ..... ص : ۳۲۱

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۵۶ آیه می‌باشد

### محتوای سوره: ..... ص : ۳۲۱

سوره «مدثر» نخستین سوره‌ای است که بعد از دعوت آشکار بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل شد و طبیعت سوره‌های مکّی که دعوت به مبدأ و معاد و مبارزه با شرک، و انذار و تهدید مخالفان به عذاب الهی است در این سوره کاملا منعکس است، و بحثهای این سوره روی هم رفته بر هفت محور دور می‌زند:

۱- دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به قیام و انذار و ابلاغ آشکار و صبر و استقامت در این طریق، و تحصیل آمادگیهای لازم برای این کار.

۲- اشاره به رستاخیز، و صفات دوزخیان، همانها که به مقابله با قرآن برخاسته، و به استهزای حق پرداختند.

۳- قسمتی از ویژگیهای دوزخ توأم با انذار کافران.

۴- تأکید بر امر رستاخیز از طریق سوگندهای مکرر.

۵- ارتباط سرنوشت هر انسانی با اعمال او، و نفی هرگونه افکار غیر منطقی در این زمینه.

۶- قسمتی از ویژگیهای بهشتیان و دوزخیان و سرنوشت هر کدام از آنها.
۷- چگونگی فرار افراد جاهل و بی‌خبر و مغرور و خودخواه از حق.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۲۱

در حدیثی از امام باقر علیه السّلام آمده است: «کسی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۲۲
سوره مدّثّر را در نماز فریضه بخواند بر خداوند حق است که او را همراه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و در جوار و درجه او قرار دهد و در زندگی دنیا بدبختی و رنج دامنش را هرگز نگیرد».
بدیهی است چنین نتائج عظیمی تنها بر خواندن الفاظ سوره مترتب نخواهد شد، بلکه باید محتوای سوره را نیز در نظر گرفت و مو به مو اجرا کرد.
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۱ ..... ص : ۳۲۲

(آیه ۱)- برخیز و جهانیان را انذار کن! بدون شک مخاطب در این آیات شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است هر چند تصریحی به این عنوان در آن نشده، ولی قرائن موجود در این آیات بیانگر این واقعیت است.
نخست می‌فرماید: «ای جامه خواب به خود پیچیده» و در بستر آرمیده (یا ایها المدثر).

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۲ ..... ص : ۳۲۲

(آیه ۲)- «برخیز و انذار کن» و عالمیان را بیم ده (قم فانذر). که وقت خواب و استراحت گذشته، و زمان قیام و تبلیغ فرا رسیده است.
مشرکان عرب در آستانه موسم حج جمع شدند، و سران آنها مانند ابو جهل، و ابو سفیان، و ولید بن مغیره، و نضر بن حارث، و ... به مشورت پرداختند که در برابر سؤالات مردمی که از خارج به مکّه می‌آیند، و جسته گریخته مطالبی در باره ظهور پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله شنیده‌اند چه بگویند؟
اگر هر کدام بخواهند جواب جداگانه‌ای بدهند، یکی کاهنش خواند، و دیگری مجنون، و دیگری ساحر، این تشتت آراء اثر منفی خواهد گذاشت، باید با وحدت کلمه به مبارزه تبلیغاتی بر ضدّ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برخیزند! بعد از گفتگو به اینجا رسیدند که بهتر از همه این است که بگویند: «ساحر» است! زیرا یکی از آثار پدیده «سحر» جدائی افکندن میان دو همسر، و پدر و فرزند است، و پیامبر با عرضه آئین اسلام چنین کاری را انجام داده بود! برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۲۳
این سخن به گوش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیده سخت ناراحت شده و بیمار گونه و غمگین به خانه آمد و در بستر آرمید که آیات فوق نازل شد و او را دعوت به قیام و مبارزه کرد.

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۳ ..... ص : ۳۲۳

(آیه ۳)- و به دنبال دعوت به قیام و انذار، پنج دستور مهم به پیامبر می‌دهد که سرمشقی است برای دیگران، و نخستین دستور در باره توحید است، می‌فرماید: «و پروردگارت را بزرگ بشمار» (و ربک فکبر).
همان خدائی که مالك و مربّی توست، و هر چه داری از او داری و خط سرخ بر تمام معبودهای دروغین درکش، و هرگونه آثار شرك و بت پرستی را محو کن.
منظور از جمله «فکبّر» تنها گفتن «اللّه اکبر» نیست، هر چند گفتن «اللّه اکبر» یکی از مصداقهای آن است که در روایات نیز به آن اشاره شده، بلکه منظور این است که خدای خود را بزرگ بشمار، هم از نظر اعتقاد، هم عمل، و هم در سخن و او را متصف به اوصاف جمال و منزه از هرگونه نقص و عیب بدان، بلکه او را از این که در توصیف بگنجد برتر بدان. همان گونه که در روایات اهل بیت علیهم السّلام آمده است که معنی «اللّه اکبر» این است که خداوند برتر از آن است که توصیف شود و در فکر انسان بگنجد.

## سورة المدثر(۷۴): آیهٔ ۴ ..... ص : ۳۲۳

(آیه ۴)- و به دنبال مسأله توحید دومین دستور را در باره پاکیزگی از آلودگیها داده، می‌افزاید: «و لباست را پاك کن» (و ثیابک فطهر).
تعبیر به «لباس» ممکن است کنایه از عمل انسان باشد چرا که اعمال هر کس به منزله لباس اوست، و ظاهر او بیانگر باطن اوست.
و ممکن است به معنی همان لباس ظاهری باشد چرا که پاکیزگی لباس ظاهر از مهمترین نشانه‌های شخصیت و تربیت و فرهنگ انسان است، مخصوصا در عصر جاهلیت کمتر از آلودگیها اجتناب می‌نمودند و لباسهای بسیار آلوده داشتند.
در حقیقت آیه اشاره به این نکته نیز دارد که رهبران الهی هنگامی می‌توانند نفوذ کلمه داشته باشند که دامانشان از هرگونه آلودگی پاك باشد و تقوا برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۲۴
و پرهیزکاریشان از هر نظر مسلّم گردد، و لذا به دنبال فرمان قیام و انذار، فرمان پاکدامنی می‌دهد.

## سورة المدثر(۷۴): آیهٔ ۵ ..... ص : ۳۲۴

(آیه ۵)- در سومین دستور می‌فرماید: «و از پلیدی دوری کن» (و الرجز فاهجر).
آیه فوق مفهوم جامعی دارد که هرگونه انحراف و عمل زشت و پلید، و هر کاری را که موجب خشم و عذاب الهی در دنیا و آخرت می‌گردد شامل می‌شود.
مسلم است پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله حتی قبل از نبوت از این امور پرهیز و هجران داشت ولی در اینجا به عنوان یک اصل اساسی در مسیر دعوت الی اللّه، و نیز به عنوان یك الگو و اسوه برای همگان، روی آن تکیه شده است.

## سورة المدثر(۷۴): آیهٔ ۶ ..... ص : ۳۲۴

(آیه ۶)- و در چهارمین دستور می‌فرماید: «و منت مگذار و فزونی مطلب» (و لا تمنن تستکثر).
در این که نهی از منت و فزونی طلبیدن در چه مواردی است باز در اینجا مفهوم آیه کلی و گسترده است، و هرگونه منت

گذاردن بر خالق و خلق را شامل می‌شود، نه بر پروردگارت منت بگذار که برای او جهاد و تلاش می‌کنی، چرا که او بر تو منت گذارده که این مقام منیع را به تو ارزانی داشته است.

همچنین عبادت و اطاعت و اعمال صالحت را بسیار مشمر، بلکه همیشه خود را در سر حد «قصور» و «تقصیر» بدان، و عبادت را یک نوع توفیق بزرگ الهی برای خودت بشمار.

و نیز اگر خدمتی به خلق می‌کنی چه در جهات معنوی باشد مانند تبلیغ و هدایت و چه در جهات مادی مانند انفاق و بخشش، هیچ کدام را نباید با منت یا انتظار جبران، آن هم جبرانی فزونتر توأم نمائی چرا که منت، اعمال نیک را باطل و بی‌اثر می‌کند.

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۷ ..... ص : ۳۲۴

(آیه ۷)- در این آیه به آخرین دستور در این زمینه اشاره کرده، می‌گوید:

«و به خاطر پروردگارت شکیبائی کن» (و لربک فاصبر). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۲۵

یعنی در طریق ادای این رسالت بزرگ شکیبائی کن، و در برابر آزار مشرکان و دشمنان جاهل و نادان صابر باش، در طریق عبودیت اطاعت فرمان خدا استقامت نما، و در جهاد با نفس و در میدان جهاد با دشمن شکیبا باش.

اصولا مهمترین سرمایه راه تبلیغ و هدایت همین صبر و شکیبائی است.

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۸ ..... ص : ۳۲۵

(آیه ۸)- در تعقیب دستوری که در زمینه قیام و انذار در آیات قبل آمده، در اینجا انذار را با بیانی بسیار مؤکد و رسا شروع می‌کند، و می‌فرماید: «هنگامی که در صور دمیده می‌شود» (فاذا نقر فی الناقور).

این تعبیر اشاره به نفخ دوّم و بر پایی رستاخیز است.

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۹ ..... ص : ۳۲۵

(آیه ۹)- «آن روز، روز سختی است» (فذلک یومئذ یوم عسیر).

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۳۲۵

(آیه ۱۰)- روزی است بسیار پرمشقت که «برای کافران آسان نیست» (علی الکافرین غیر یسیر).

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۳۲۵

#### اشاره

(آیه ۱۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۲۵

قریش در «دار النّدوه» (مرکزی در نزدیکی مسجد الحرام که برای شور در مسائل مهم در آن جمع می‌شدند) اجتماع کردند، «ولید» (مرد معروف و سرشناس «مکّه» که مشرکان به عقل و درایت او معتقد بودند و در مسائل مهم با او به مشورت می‌پرداختند) رو به آنها کرده گفت: شما مردمی هستید دارای نسب والا و عقل و خرد، و عرب از هر سو به سراغ شما می‌آیند و پاسخهای مختلفی از شما می‌شنوند حرف خود را یکی کنید.

سپس رو به آنها کرده گفت: شما در باره این مرد (اشاره به پیغمبر اکرم) چه می‌گوئید؟

گفتند: می‌گوئیم «شاعر» است! ولید چهره در هم کشید و گفت: ما شعر بسیار شنیده‌ایم، اما سخن او شباهتی به شعر ندارد!

گفتند: می‌گوئیم «کاهن» است.

گفت: هنگامی که نزد او می‌روید سخنانی را که کاهنان (به شکل اخبار غیبی) می‌گویند در او نمی‌یابید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۲۶

گفتند: می‌گوئیم «دیوانه» است.

گفت: وقتی به سراغ او می‌روید هیچ اثری از جنون در او نخواهید یافت.

گفتند: می‌گوئیم «ساحر» است.

گفت: ساحر به چه معنی؟

گفتند: کسی که میان دشمنان و میان دوستان ایجاد دشمنی می‌کند.

ولید فکر کرد و نگاهی نمود و چهره در هم کشید و گفت: بلی او «ساحر» است و چنین می‌کند! سپس از «دار الندوه» خارج شدند در حالی که هر کدام پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را ملاقات می‌کرد می‌گفت: ای ساحر! ای ساحر! این مطلب بر پیامبر گران آمد، خداوند آیات آغاز این سوره را (تا آیه ۲۵) نازل فرمود (و پیامبرش را دلداری داد).

### تفسیر: ..... ص : ۳۲۶

ولید آن ثروتمند مغرور حق نشناس! در تعقیب آیات گذشته که کافران را بطور جمعی مورد انذار قرار می‌داد، در اینجا بالخصوص روی بعضی از افراد آنها که مؤثرتر بودند انگشت گذارده و با تعبیراتی گویا و رسا و کوبنده او را زیر رگبار شدیدترین انذارها می‌گیرد.

نخست می‌گوید: «مرا با کسی که او را به تنهائی آفریده‌ام واگذار» (ذرنی و من خلقت وحیدا). که خودم او را کیفر شدید دهم.

این آیه و آیات بعد چنانکه در شأن نزول گفتیم در مورد ولید بن مغیره مخزومی یکی از سران معروف قریش نازل شده است.

### سورة المدثر(۷۴): آية ۱۲ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۱۲)- سپس می‌افزاید: «همان کس که برای او مال گسترده قرار دادم» (و جعلت له مالا ممدودا).

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۳۲۶

(آیه ۱۳)- سپس به فزونی نیروی انسانی او اشاره کرده، می‌افزاید:
«و فرزندانی (برای او قرار دادم) که همواره نزد او و در خدمت او هستند» (و بنین شهودا).
دائما آماده کمک و خدمت بودند، و حضورشان مایه انس و راحت او بود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۲۷

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۳۲۷

(آیه ۱۴)- و بعد به سایر مواهبی که به او ارزانی داشته بود بطور کلی اشاره کرده، می‌فرماید: «وسائل زندگی را از هر نظر برای وی فراهم ساختم» (و مهدت له تمهیدا).
نه فقط مال و فرزندان برومند، بلکه در جهات اجتماعی و جنبه‌های جسمانی از هر نظر غرق در نعمت بود.

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۳۲۷

(آیه ۱۵)- ولی او به جای این که در برابر بخشنده این همه نعمتها سر تعظیم فرود آورد، و پیشانی به آستانش بساید، در مقام کفران و افزون طلبی برآمد و با این همه مال و نعمت «باز هم طمع دارد که بر (نعمتهای) او بیفزایم» (ثم یطمع ان ازید).
این منحصر به «ولید بن مغیره» نبود، بلکه همه دنیا پرستان چنینند، هرگز عطش آنها فرو نمی‌نشیند، و اگر هفت اقلیم را زیر نگین آنها قرار دهند باز هم در بند اقلیمی دیگرند.

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۳۲۷

(آیه ۱۶)- ولی این آیه با شدت تمام دست ردّ به سینه این نامحرم می‌گذارد، می‌گوید: «هرگز چنین نخواهد شد (که بر نعمتش بیفزایم) چرا که او نسبت به آیات ما دشمنی می‌ورزد» (کلا انه کان لآیاتنا عنیدا).
و با این که به خوبی می‌دانست که این قرآن نه کلام جن است و نه کلام بشر، ریشه‌هائی نیرومند و شاخه‌هایی پرثمر و جاذبه‌ای بی‌مانند دارد باز آن را «سحر» می‌نامید و آورنده آن را ساحر!

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۳۲۷

(آیه ۱۷)- و در این آیه، به سرنوشت دردناک او با عبارتی کوتاه و پر معنی اشاره کرده، می‌فرماید: «و به زودی او را مجبور می‌کنم که از قلّه زندگی بالا رود» و سپس او را به زیر می‌افکنم (سارهقه صعودا).
احتمال دارد که آیه اشاره به عذاب دنیوی «ولید» در این جهان باشد، زیرا او بعد از رسیدن به اوج قله پیروزی در زندگی فردی و اجتماعی چنان سقوط کرد که تا آخر عمر مرتبا اموال و فرزندان خود را از دست می‌داد و بیچاره شد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۲۸

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۳۲۸

(آیه ۱۸)- مرگ بر او، چه نقشه شومی کشید! در اینجا توضیحات بیشتری پیرامون مردی که خداوند مال و فرزندان فراوان به او داده بود و او در مقام مخالفت با پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله برآمد- یعنی ولید بن مغیره مخزومی- آمده است.
می‌فرماید: «او اندیشه کرد (که پیامبر و قرآن را به چه چیز متهم کند؟) و مطلب را آماده ساخت» (انه فکر و قدر).

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۳۲۸

(آیه ۱۹)- سپس برای مذمت او می‌افزاید: «مرگ بر او باد! چگونه (برای مبارزه با حق) مطلب را آماده کرد» (فقتل کیف قدر).

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۳۲۸

(آیه ۲۰)- و به عنوان تأکید می‌افزاید: «باز هم مرگ بر او، چگونه مطلب (و نقشه شیطانی خود را برای مبارزه با حق) آماده نمود» (ثم قتل کیف قدر).
و این اشاره به همان چیزی است که در شأن نزول آمد که او می‌خواست افکار مشرکان را متحد سازد، تا یک زبان، مطلبی را بر ضد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تبلیغ کنند.
این جمله‌ها دلیل بر این است که «ولید» در افکار شیطانی مهارت داشت، آن چنان که فکر و اندیشه‌اش مایه تعجب بود.

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۳۲۸

(آیه ۲۱)- سپس می‌افزاید: «سپس نگاهی افکند» (ثم نظر). و ساخته و پرداخته فکر خود را مورد بازرسی مجدد قرار داد تا از استحکام و انسجام لازم و جنبه‌های مختلف آن آگاه و مطمئن گردد.

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۳۲۸

(آیه ۲۲)- «بعد چهره درهم کشید و عجولانه دست به کار شد» (ثم عبس و بسر).

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۳۲۸

(آیه ۲۳)- «سپس پشت (به حق) کرد و تکبر ورزید» (ثم ادبر و استکبر).

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۳۲۸

(آیه ۲۴)- «و سر انجام گفت: این (قرآن) چیزی جز افسون و سحری همچون سحرهای پیشینان نیست» (فقال ان هذا الا سحر یؤثر).

### سورة المدثر(۷۴): آية ۲۵ ..... ص : ۳۲۸

(آیه ۲۵)- «این فقط سخن انسان است» و هیچ ارتباطی با وحی آسمانی ندارد! (ان هذا الا قول البشر). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۲۹
و به این ترتیب آخرین سخن خود را بعد از مطالعه مکرّر و تفکر شیطانی و برای مبارزه با قرآن اظهار داشت.

### سورة المدثر(۷۴): آية ۲۶ ..... ص : ۳۲۹

(آیه ۲۶)- و این هم سرنوشت شوم او! در ادامه آیات گذشته که وضع بعضی از سران شرك و سخن او را در نفی و انکار قرآن مجید و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بازگو می‌کرد، در اینجا به مجازات وحشتناك او در قیامت اشاره کرده، می‌فرماید:
«به زودی او را وارد سقر [- دوزخ] می‌کنم»! (ساصلیه سقر).
«سقر» به معنی دگرگون شدن و ذوب شدن بر اثر تابش آفتاب است، سپس به عنوان یکی از نامهای جهنم انتخاب شده و کرارا در آیات قرآن آمده است.

### سورة المدثر(۷۴): آية ۲۷ ..... ص : ۳۲۹

(آیه ۲۷)- سپس برای بیان عظمت و شدت عذاب دوزخ می‌گوید: «و تو نمی‌دانی سقر چیست»؟ (و ما ادراك ما سقر).
یعنی به قدری عذاب آن شدید است که از دایره تصور بیرون می‌باشد، و به فکر هیچ کس نمی‌گنجد، همان گونه که اهمیت نعمتهای بهشتی و عظمت آن به فکر کسی خطور نمی‌کند.

### سورة المدثر(۷۴): آية ۲۸ ..... ص : ۳۲۹

(آیه ۲۸)- آتشی است که «نه چیزی را باقی می‌گذارد، و نه چیزی را رها می‌سازد»! (لا تبقی و لا تذر).
این جمله ممکن است اشاره به آن باشد که آتش دوزخ بر خلاف آتش دنیا- که گاه در نقطه‌ای از بدن اثر می‌کند، و نقطه دیگر سالم می‌ماند، و گاه در جسم اثر می‌گذارد، و روح از آن در امان می‌باشد- آتشی است فراگیر که تمامی وجود انسان را در بر می‌گیرد، و هیچ چیز را رها نمی‌کند.

### سورة المدثر(۷۴): آية ۲۹ ..... ص : ۳۲۹

(آیه ۲۹)- سپس به بیان وصف دیگری از این آتش سوزان قهر الهی پرداخته، می‌افزاید: «پوست تن را بکلی دگرگون می‌کند» (لواحة للبشر).

### سورة المدثر(۷۴): آية ۳۰ ..... ص : ۳۲۹

(آیه ۳۰)- و در این آیه، می‌فرماید: «نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده‌اند» (علیها تسعة عشر).
فرشتگانی که قطعا مأمور به ترحم و شفقت و مهربانی نیستند، بلکه مأمور به کیفر و عذاب و خشونتند. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۳۰
کسانی مانند ابو جهل وقتی این آیه را شنیدند از روی استهزا به طایفه قریش گفتند: مادرانتان به عزایتان بنشینند شما گروه عظیمی از شجاعانید آیا هر ده نفر از شما نمی‌تواند یکی از آنها را مغلوب کند.
یکی از افراد زورمند قریش گفت: من از عهده هفده نفر از آنها بر می‌آیم شما هم حساب دو نفر دیگر را برسید!

## سورة المدثر(۷۴): آية ۳۱ ..... ص : ۳۳۰

(آیه ۳۱)- این عدد مأموران دوزخ برای چیست؟
همان گونه که در آیات قبل خواندیم خداوند عدد خازنان و مأموران دوزخ را نوزده نفر (یا نوزده گروه) ذکر می‌کند، و نیز خواندیم که ذکر این عدد سبب گفتگو در میان مشرکان و کفار شد، و گروهی آن را به باد سخریه گرفتند.
این آیه که طولانی‌ترین آیه این سوره است به آنها پاسخ داده، می‌فرماید:
«مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم» (و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة).
فرشتگانی نیرومند، پرقدرت و به تعبیر قرآن «غلاظ» و «شداد» خشن و سختگیر که تمام گنهکاران در برابر آنها ضعیف و ناتوانند.
سپس می‌افزاید: «و تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم» (و ما جعلنا عدتهم الا فتنة للذين كفروا).
این آزمایش از دو جهت بود: نخست این که آنها استهزا می‌کردند که چرا از میان تمام اعداد، عدد نوزده انتخاب شده، در حالی که هر عدد دیگری انتخاب شده بود جای همین سؤال وجود داشت.
از سوی دیگر این تعداد را کم می‌شمردند، و از روی سخریه می‌گفتند: ما در مقابل هر یک از آنها ده نفر قرار می‌دهیم، تا آنها را در هم بشکنیم! در حالی که فرشتگان خدا چنان هستند که به گفته قرآن چند نفر از آنها مأمور هلاکت قوم لوط می‌شوند و شهرهای آباد آنها را از زمین برداشته زیر و رو می‌کنند.
و باز می‌افزاید: هدف این بود: «تا اهل کتاب [- یهود و نصاری] یقین پیدا برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۳۱
کنند» (ليستيقن الذين اوتوا الكتاب).
و از آنجا که آنها ایرادی به این موضوع نکردند معلوم می‌شود آن را هماهنگ با کتب خود یافتند، و بر یقین آنها به نبوت پیامبر اسلام صلّى اللّه عليه و آله افزوده شد.
لذا در جمله بعد می‌افزاید: «و (هدف این بود تا) بر ایمان مؤمنان بیفزاید» (و يزداد الذين آمنوا ايمانا).
و بلافاصله بعد از ذکر این جمله روی همان اهداف سه گانه به عنوان تأکید باز می‌گردد، و مجددا روی ایمان اهل کتاب، سپس مؤمنان و بعد به آزمون کفار و مشرکان تکیه کرده، می‌گوید: «و هدف این بود که اهل کتاب، و مؤمنان (در حقانیت قرآن) تردید به خود راه ندهند، و بیمار دلان و کافران بگویند: خدا از این توصیف چه منظوری دارد»؟! (و لا يرتاب الذين اوتوا الكتاب و المؤمنون و ليقول الذين فى قلوبهم مرض و الكافرون ما ذا اراد الله بهذا مثلا).
سپس به دنبال این گفتگوها که در باره چگونگی بهره‌گیری مؤمنان و کافران بیمار دل از سخنان الهی بود می‌افزاید: «این

گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند» (کذلک یضل الله من یشاء و یهدی من یشاء).
جمله‌های گذشته به خوبی نشان می‌دهد که این مشیت و اراده الهی در باره هدایت بعضی، و گمراهی بعضی دیگر، بی حساب نیست، آنها که معاند و لجوج و بیمار دلند استحقاقی جز این ندارند، و آنها که در برابر فرمان خدا تسلیم و مؤمنند مستحق چنین هدایتی هستند.
و در پایان آیه می‌فرماید: «و (به هر حال) لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز هشدار و تذکری برای انسانها نیست»! (و ما یعلم جنود ربک الا هو و ما هی الا ذکری للبشر).
بنابر این اگر سخن از نوزده نفر از خازنان دوزخ به میان آمده مفهومش این نیست که لشکریان خداوند محدود به اینها هستند.
علی علیه السّلام در نخستین خطبه نهج البلاغه می‌فرماید: آنگاه آسمانهای بالا را از برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۳۲
هم باز کرد، و آنها را مملو از اصناف مختلف فرشتگان ساخت:
گروهی از آنان همیشه در سجودند و به رکوع نمی‌پردازند.
و گروهی دائما در رکوعند و سر از رکوع بر نمی‌دارند.
و گروهی دائما ایستاده‌اند و به عبادت مشغولند و تغییر موضع نمی‌دهند.
گروهی همواره تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند.
و گروهی دیگر امنای وحی اویند، و زبان او به سوی پیامبران که پیوسته برای ابلاغ فرمان و امر او در رفت و آمدند.
و جمعی دیگر حافظان بندگان او هستند و دربانان بهشت برین.

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۳۲ ..... ص : ۳۳۲

(آیه ۳۲)- در ادامه بحث با منکران نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله، و انکار رستاخیز، در اینجا سوگندهای متعددی یاد کرده، و بر مسأله قیامت و رستاخیز و دوزخ و عذاب آن تأکید می‌نماید.
می‌فرماید: «این چنین نیست که آنها تصور می‌کنند، سوگند به ماه» (کلا و القمر).
ذکر سوگند به «ماه» به خاطر آن است که یکی از آیات بزرگ الهی است، هم از نظر خلقت، و هم گردش منظم، و هم نور و زیبائی، و هم تغییرات تدریجی که خود، تقویم زنده‌ای برای مشخص ساختن روزهاست.

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۳۳ ..... ص : ۳۳۲

(آیه ۳۳)- سپس می‌افزاید: «و (سوگند) به شب هنگامی که (دامن برچیند و) پشت کند» (و اللیل اذ ادبر).

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۳۴ ..... ص : ۳۳۲

(آیه ۳۴)- «و به صبح هنگامی که چهره بگشاید» (و الصبح اذا اسفر).
شب گرچه آرام بخش است و خاموش، و هنگام راز و نیاز عاشقان حق، اما این شب تاریک آن زمان جالب است که پشت کند و رو به صبح روشنی پیش رود و آخر سحرگاه باشد، و طلوع صبح از همه زیباتر و دل‌انگیزتر است که هر انسانی را به

وجد و نشاط می‌آورد.
این سوگندهای سه گانه در ضمن، تناسبی با نور هدایت «قرآن» و پشت کردن ظلمات «شرک» و بت پرستی و دمیدن سپیده صبحگاهان «توحید» دارد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۳۳

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۳۵ ..... ص : ۳۳۳

(آیه ۳۵)- بعد از بیان این سوگندها، به چیزی می‌پردازد که سوگند به خاطر آن یاد شده، می‌فرماید: «آن (حوادث هولناک قیامت) از مسائل مهم است» (انها لاحدی الکبر).

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۳۶ ..... ص : ۳۳۳

(آیه ۳۶)- سپس اضافه می‌کند: هدف از آفرینش دوزخ هرگز انتقامجوئی نیست، بلکه «هشدار و انذاری است برای انسانها» (نذیرا للبشر).

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۳۷ ..... ص : ۳۳۳

(آیه ۳۷)- و سر انجام برای تأکید بیشتر می‌افزاید این انذار مخصوص گروه معینی نیست بلکه: برای همه افراد بشر است «برای کسانی از شما که می‌خواهند پیش افتند یا عقب بمانند» [- به سوی هدایت و نیکی پیش روند یا نروند]! (لمن شاء منکم ان یتقدم او یتأخر).

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۳۸ ..... ص : ۳۳۳

(آیه ۳۸)- شما چرا اهل دوزخ شدید؟ در ادامه بحثی که در باره دوزخ و دوزخیان در آیات قبل آمد، در اینجا می‌افزاید: «هر کس در گرو اعمال خویش است» (کل نفس بما کسبت رهینة).
گوئی تمام وجود انسان در گرو انجام وظائف و تکالیف اوست، هنگامی که آن را انجام می‌دهد آزاد می‌گردد و گر نه در قید اسارت باقی خواهد ماند.

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۳۹ ..... ص : ۳۳۳

(آیه ۳۹)- و بلافاصله می‌فرماید: «مگر اصحاب یمین» (الا اصحاب الیمین). که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوایشان به دست راستشان می‌دهند! آنها در پرتو ایمان و عمل صالح، غل و زنجیرهای اسارت را شکسته‌اند، و بی‌حساب وارد بهشت می‌شوند.
«اصحاب الیمین» کسانی هستند که دارای ایمان و عمل صالحند، و اگر گناهان مختصری داشته باشند تحت الشعاع حسنات آنهاست، و به حکم «ان الحسنات یذهبن السیئات» «۱» اعمال نیکشان اعمال بد را می‌پوشانند، یا بدون حساب وارد بهشت

می‌شوند و یا اگر حسابی داشته باشند سهل و ساده و آسان است، همان گونه که در آیه ۷ سوره انشقاق آمده است: «اما کسی که نامه اعمالش

---

(۱) سوره هود (۱۱) آیه ۱۱۴.



به دست راست او داده شده حساب او آسان خواهد بود».

«قرطبی» مفسر معروف اهل سنت از امام باقر علیه السّلام در تفسیر این آیه نقل کرده است که فرمود: «ما و شیعیانمان اصحاب الیمین هستیم، و هر کس ما اهل بیت را دشمن دارد در اسارت اعمال خویش است».

### سورة المدثر(۷۴): آية ۴۰ ..... ص : ۳۳۴

(آیه ۴۰)- سپس به گوشه‌ای از شرح حال اصحاب الیمین و گروه مقابل آنها پرداخته، می‌افزاید: «آنها در باغهای بهشتند، و سؤال می‌کنند ...» (فی جنات یتساءلون).

### سورة المدثر(۷۴): آية ۴۱ ..... ص : ۳۳۴

(آیه ۴۱)- «از مجرمان» (عن المجرمین).

### سورة المدثر(۷۴): آية ۴۲ ..... ص : ۳۳۴

(آیه ۴۲)- می‌گویند: «چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت»؟! (ما سلککم فی سقر).

از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که رابطه میان بهشتیان و دوزخیان بکلی قطع نمی‌گردد، بهشتیان می‌توانند از عالم خود وضع دوزخیان را مشاهده کنند، و با آنها به گفتگو پردازند.

### سورة المدثر(۷۴): آية ۴۳ ..... ص : ۳۳۴

(آیه ۴۳)- مجرمان در پاسخ این سؤال به چهار گناه بزرگ خویش در این رابطه اعتراف می‌کنند نخست این که: «می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم» (قالوا لم نک من المصلین).

اگر نماز می‌خواندیم نماز ما را به یاد خدا می‌انداخت، و نهی از فحشاء و منکر می‌کرد، و ما را به صراط مستقیم الهی دعوت می‌نمود.

### سورة المدثر(۷۴): آية ۴۴ ..... ص : ۳۳۴

(آیه ۴۴)- دیگر این که: «ما اطعام مستمند نمی‌کردیم» (و لم نک نطعم المسکین).

اطعام مسکین گرچه به معنی غذا دادن به بینوایان است، ولی ظاهرا منظور از آن، هرگونه کمک به نیازمندیهای ضروری

نیازمنـدان می‌باشد، اعم از خوراك و پوشاك و مسـكن و غیر اینها و منظور از آن «زكات واجب» است چرا كه ترك انفاقهای مستحبی سبب ورود در دوزخ نمی‌شود.

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۴۵ ..... ص : ۳۳۴

(آیه ۴۵)- دیگر این كه: «و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۳۵
می‌شدیم» (و كنا نخوض مع الخائضین).
«خوض در باطل» معنی وسیع و گسترده‌ای دارد كه هم شامل ورود در مجالس كسانی می‌شود كه آیات خـدا را به باد اسـتهزا می‌گیرنـد، تبلیغات ضد اسـلامی می‌كنند، و یا شوخیهای ركیك دارند، یا گناهانی را كه انجام داده‌اند به عنوان افتخار یا تلذذ نقـل می‌كننـد، و همچنین شـركت در مجـالس غیبت و تهمت و لهو و لعب وماننـد آنهـا، ولی در آیه مورد بحث بیشـتر نظر بر مجالسی است كه برای تضعیف دین خدا و استهزای مقدسات، و ترویج كفر و شرك و بی‌دینی تشكیل می‌شود.

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۴۶ ..... ص : ۳۳۵

(آیه ۴۶)- سپس می‌افزاید: «و این كه ما همواره روز جزا را انكار می‌كردیم» (و كنا نكذب بیوم الدین).

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۴۷ ..... ص : ۳۳۵

(آیه ۴۷)- «تا زمانی كه مرگ ما فرا رسید» (حتی اتانا الیقین).
روشن است انكـار معـاد و روز حساب و جزا، تمام ارزشـهای الهی و اخلاقی را متزلزل می‌سازد، و انسان را برای ارتكاب گناه تشـجیع می‌كند، به هر حال از این آیات به خوبی استفاده می‌شود كه كفار همان گونه كه مكلف به اصول دین هستند به فروع دین نیز مكلفنـد، و نیز نشـان می‌دهـد این امور چهارگانه یعنی «نماز» و «زكات» و ترك مجالس اهل باطل» و «ایمان به قیامت» اهمیـت و نقش فـوق العـاده‌ای در هــدایت و تربیـت انسـان دارد، و بـه ایـن ترتیـب جهنـم جـای نمـازگزاران واقعی، و زكـات دهندگان، و تاركان باطل، و مؤمنان به قیامت نیست.

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۴۸ ..... ص : ۳۳۵

(آیه ۴۸)- و در این آیه، به عـاقبت شوم این گروه اشـاره كرده، می‌گویـد: «از این رو شـفاعت شـفاعت كننـدگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد» و باید در عذاب الهی برای همیشه بمانند (فما تنفعهم شفاعة الشافعین).
نه شـفاعت انبیا و رسولان پروردگار و امامان، و نه شـفاعت فرشـتگان و صدیقین و شـهداء و صالحین، چرا كه شـفاعت نیاز به وجود زمینه مساعـد دارد، و اینها زمینه‌ها را بكلی از میان برده‌اند، شـفاعت همچون آب زلالی است كه بر پای برگزیده تفسـیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۳۶
نهال ضعیفی ریخته می‌شود، و بدیهی است اگر نهال بكلی مرده باشد این آب زلال آن را زنده نمی‌كند.
ضمنا این آیه بار دیگر بر مسأله شفاعت و تنوع و تعدد شفیعان درگاه خدا تأكید می‌كند، و پاسخ دندان شكنی است برای آنها

که منکر اصل شفاعتند.
همچنین تأکیدی است بر این که شفاعت بی‌قید و شرط نیست، و به معنی چراغ سبز برای گناه محسوب نمی‌شود، بلکه عاملی است برای تربیت انسان که حد اقل او را به مرحله‌ای که قابلیت شفاعت داشته باشد برساند، و رابطه او با خدا و اولیای او بکلی قطع نشود.

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۴۹ ..... ص : ۳۳۶

(آیه ۴۹)- چنان از حق می‌گریزند که گورخران از شیر! در ادامه بحثی که پیرامون سرنوشت مجرمان و دوزخیان در آیات قبل آمده بود در اینجا وحشت این گروه معاند و لجوج را از شنیدن سخن حق و هرگونه اندرز و نصیحت به روشنترین وجهی منعکس می‌کند.
نخست می‌گوید: «چرا آنها از تذکر روی گردانند»؟ (فما لهم عن التذکرة معرضین).

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۵۰ ..... ص : ۳۳۶

(آیه ۵۰)- «گوئی گور خرانی رمیده‌اند» (کانهم حمر مستنفرة).

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۵۱ ..... ص : ۳۳۶

(آیه ۵۱)- «که از (مقابل) شیری فرار کرده‌اند» (فرت من قسورة).
آیه فوق تعبیری است بسیار رسا و گویا از وحشت و فرار مشرکان از آیات روح پرور قرآن، آنها را به گور خر تشبیه کرده که هم فاقد عقل و شعور است، و هم به علّت وحشی بودن گریزان از همه چیز، در حالی که در برابر آنها چیزی جز تذکره (وسیله یادآوری و بیداری و هوشیاری) قرار ندارد.

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۵۲ ..... ص : ۳۳۶

(آیه ۵۲)- ولی با این همه نادانی و بی‌خبری آن چنان پرادعا و متکبرند که «هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه‌ای (از سوی خداوند) برای او فرستاده شود»! (بل یرید کل امری منهم ان یؤتی صحفا منشرة).
این شبیه چیزی است که در آیه ۹۳ سوره اسراء آمده است: «اگر به آسمان نیز بروی ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آن که نامه‌ای (از سوی خدا) برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۳۷
بر ما نازل کنی»!

### سورة المدثر(۷۴): آیة ۵۳ ..... ص : ۳۳۷

(آیه ۵۳)- و لذا در این آیه می‌افزاید: «چنین نیست» که آنها می‌گویند (کلا).
نازل شدن کتاب آسمانی بر آنها و مطالب دیگری از این قبیل همه بهانه است.

«آنها از آخرت نمی‌ترسند» (بل لا یخافون الآخرة).
به حق باید گفت که ایمان به جهان رستاخیز و پاداش و کیفر قیامت شخصیت تازه‌ای به انسان می‌بخشد، و می‌تواند افراد بی‌بند و بار و متکبر و خودخواه و ظالم را به انسانی متعهد و متقی و متواضع و عدالت پیشه تبدیل کند.

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۳۳۷

(آیه ۵۴)- سپس بار دیگر تأکید می‌کند: «چنین نیست» (کلا). که آنها در باره قرآن می‌اندیشند.
«آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است» (انه تذکرة).

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۳۳۷

(آیه ۵۵)- «هر کس بخواهد از آن پند می‌گیرد» (فمن شاء ذکره).

### سورهٔ المدثر(۷۴): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۳۳۷

(آیه ۵۶)- در عین حال پند گرفتن از آن جز به مشیت و توفیق الهی ممکن نیست «و آنها پند نمی‌گیرند مگر این که خدا بخواهد» (و ما یذکرون الا ان یشاء الله).
یعنی انسان نمی‌تواند راه هدایت را بپوید جز این که به ذیل عنایت پروردگار توسل جوید، و از او توفیق و امداد طلبد.
تا که از جانب معشوق نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره به جائی نرسد
و در پایان آیه می‌فرماید: «او اهل تقوا و اهل آمرزش است» (هو اهل التقوی و اهل المغفرة).
شایسته است که از عقاب او بترسند، و از این که چیزی را شریک او قرار دهند بپرهیزند و نیز شایسته است که به آمرزش او امیدوار باشند.
این جمله اشاره‌ای به مقام «خوف» و «رجاء» و «عذاب» و «مغفرت» الهی است. و در حقیقت تعلیلی است برای آیه قبل.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۳۸
این احتمال نیز هست که «تقوا» در اینجا به معنی فاعلی تفسیر شود یعنی خدا، اهل تقواست، از هرگونه ظلم و قبیح و هرگونه کاری که برخلاف حکمت است می‌پرهیزد. و در حقیقت بالاترین مقام تقوا از آن خداست و آنچه در بندگان است، شعله ضعیفی از آن تقوای بی‌انتهاست.
به هر حال این سوره با امر به «انذار» و «تکلیف» شروع شد، و با دعوت به «تقوا» و «وعده مغفرت» پایان می‌پذیرد.
«پایان سوره مدّثّر»
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۳۹

## سوره قیامت [۷۵] ..... ص : ۳۳۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۴۰ آیه است

## محتوای سوره: ..... ص : ۳۳۹

همـان گونه که از نام سوره پیـداست مباحث آن بر محور مسائل مربوط به معاد و روز قیامت دور می‌زنـد، جز چنـد آیه که در باره «قرآن مجید» و مکذبین به آن سخن می‌گوید، و اما بحثهائی که در مورد قیامت در این سوره آمده روی هم رفته در چهار محور است.

۱- مسائل مربوط به اشراط السّاعهٔ و حوادث عجیب و بسیار هول انگیزی که در پایان این جهان و آغاز قیامت روی می‌دهد.

۲- مسائل مربوط به وضع حال نیکوکاران و بدکاران در آن روز.

۳- مسائل مربوط به لحظات پراضطراب مرگ و انتقال از این جهان به جهان دیگر.

۴- بحثهای مربوط به هدف آفرینش انسان و رابطه آن با مسأله معاد.

## فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۳۹

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که سوره قیامت را بخواند من و جبرئیل برای او در روز قیامت گواهی می‌دهیم که او ایمان به آن روز داشته، و در آن روز صورتش از صورت سایر مردم درخشنده‌تر است».

و در حـدیثی از امام صادق علیه السّـلام می‌خوانیم: «کسـی که تداوم بر سوره «لا اقسم» (سوره قیامت) کند و به آن عمل نماید خداونـد این سوره را در قیـامت همراه او از قبرش بـا بهترین چهره بر می‌انگیزد، و پیوسـته به او بشارت می‌دهـد و در صورتش

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۴۰

می‌خندد تا از صراط و میزان بگذرد».

قابـل توجه این که آنچه را از قرائن در فضـیلت تلاـوت سوره‌های قرآن در موارد دیگر اسـتفاده می‌کردیم در اینجا صـریحا در متن روایت آمده است زیرا می‌فرماید:

هر کسی بر آن مداومت کند، و به آن عمل نماید.

بنابر این همه اینها مقدمه عمل کردن و به کار بستن مضمون آن است.

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ القیامهٔ(۷۵): آیهٔ ۱ ..... ص : ۳۴۰

(آیه ۱)- سوگند به روز قیامت و وجدان ملامتگر؟

این سوره با دو سوگند پر معنی آغاز شده، می‌فرماید: «سوگند به روز قیامت» (لا اقسم بیوم القیامهٔ).

## سورهٔ القیامهٔ(۷۵): آیهٔ ۲ ..... ص : ۳۴۰

(آیه ۲)- «و سوگنـد به (نفس لوّامه و) وجدان بیدار و ملامتگر» (و لا اقسم بالنفس اللوامهٔ). که رسـتاخیز حق است و همه شـما

در قیامت برانگیخته می‌شوید و به سزای اعمالتان می‌رسید! در مورد رابطه این دو سوگند با هم باید بگوییم: حقیقت این است که یکی از دلائل وجود «معاد» وجود «محکمه وجدان» در درون جان انسان است که به هنگام انجام کار نیک روح آدمی را مملو از شادی و نشاط می‌کند، و از این طریق به او پاداش می‌دهد، و به هنگام انجام کار زشت یا ارتکاب جنایت روح او را سخت در فشار قرار داده و مجازات و شکنجه می‌کند، به حدی که گاه برای نجات از عذاب وجدان اقدام به خودکشی می‌کند.

وقتی «عالم صغیر» یعنی وجود انسان در دل خود محکمه و دادگاه کوچکی دارد، چگونه «عالم کبیر» با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نخواهد داشت؟

و از اینجاست که ما از وجود «وجدان اخلاقی» پی به وجود «رستاخیز و قیامت» می‌بریم و نیز از همین جا رابطه جالب این دو سوگند روشن می‌شود، و به تعبیر دیگر سوگند دوم دلیلی است بر سوگند اول.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۴۱

## سورة القيامة(۷۵): آية ۳ ..... ص : ۳۴۱

(آیه ۳)- سپس در این آیه به عنوان یک استفهام انکاری می‌افزاید: «آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد»؟ (ا یحسب الانسان الن نجمع عظامه).

## سورة القيامة(۷۵): آية ۴ ..... ص : ۳۴۱

(آیه ۴)- «آری! قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم» (بلی قادرین علی ان نسوی بنانه).

این تعبیر می‌تواند اشاره لطیفی به خطوط سر انگشت انسانها باشد که می‌گویند کمتر انسانی در روی زمین پیدا می‌شود که خطوط سر انگشت او با دیگری یکسان باشد.

## سورة القيامة(۷۵): آية ۵ ..... ص : ۳۴۱

(آیه ۵)- در این آیه به یکی از علل حقیقی انکار معاد اشاره کرده، می‌فرماید: انسان شک در معاد ندارد «بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند»! (بل یرید الانسان لیفجر امامه).

او می‌خواهد از طریق انکار معاد، کسب آزادی برای هرگونه هوسرانی و ظلم و بیدادگری و گناه بنماید، هم وجدان خود را از این طریق اشباع کاذب کند، و هم در برابر خلق خدا مسؤولیتی برای خود قائل نباشد.

## سورة القيامة(۷۵): آية ۶ ..... ص : ۳۴۱

### اشاره

(آیه ۶)- و لذا به دنبال آن می‌افزاید: «می‌پرسد قیامت کی خواهد بود»؟! (یسئل ایان یوم القیامة).

آری! او برای گریز از مسؤولیتها استفهام انکاری در باره وقت قیامت می کند، تا راه را برای فجور خود بگشاید.

**«محکمه وجدان» ..... ص : ۳۴۱**

یا قیامت صغری! از قرآن مجید به خوبی استفاده می‌شود که روح و نفس انسانی دارای سه مرحله است:

۱- «نفس اماره» یعنی روح سرکش که پیوسته انسان را به زشتیها و بدیها دعوت می کند، و شهوات و فجور را در برابر او زینت می‌بخشد.

۲- «نفس لوّامه» که در آیات مورد بحث به آن اشاره شد، روحی است بیدار و نسبتا آگاه، هر چند هنوز در برابر گناه مصونیت نیافته گاه لغزش پیدا می کند. و در دامان گناه می‌افتد اما کمی بعد بیدار می‌شود و توبه می کند و به مسیر سعادت باز می گردد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۴۲

این همان چیزی است که از آن به عنوان «وجدان اخلاقی» یاد می کنند، در بعضی از انسانها بسیار قوی و نیرومند است و در بعضی بسیار ضعیف و ناتوان ولی به هر حال در هر انسانی وجود دارد.

۳- «نفس مطمئنه» یعنی روح تکامل یافته‌ای که به مرحله اطمینان رسیده، نفس سرکش را رام کرده، و به مقام تقوای کامل و احساس مسؤولیت رسیده که دیگر به آسانی لغزش برای او امکان پذیر نیست.

به هر حال این «نفس لوامه» چنانکه گفتیم رستاخیز کوچکی است در درون جان هر انسان که بعد از انجام یک کار نیک یا بد، بلافاصله محکمه آن در درون جان تشکیل می گردد و به حساب و کتاب او می‌رسد.

این دادگاه عجیب درونی شباهت عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد:

۱- قاضی و شاهد و مجری حکم در حقیقت در اینجا یکی است همانطور که در قیامت چنین است: «خداوندا! تو از اسرار پنهان و آشکار آگاهی و تو در میان بندگانت قضاوت خواهی کرد» (زمر/ ۴۶).

۲- این دادگاه وجدان توصیه و رشوه و پارتی و پرونده سازی رایج بشری را نمی‌پذیرد، همانطور که در باره دادگاه قیامت نیز می‌خوانیم: «از آن روز بترسید که هیچ کس به جای دیگری مجازات نمی‌شود، و نه شفاعتی پذیرفته می گردد، و نه فدیه و رشوه‌ای، و نه یاری می‌شوند» (بقره/ ۴۸).

۳- محکمه وجدان مهمترین و قطورترین پرونده‌ها را در کوتاهترین مدت رسیدگی کرده، حکم نهائی را صادر می کند، همانطور که در باره دادگاه رستاخیز نیز می‌خوانیم: «خداوند حکم می کند و حکم او رد و نقض نمی‌شود و حساب او سریع است» (رعد/ ۴۱).

۴- مجازات و کیفرش بر خلاف مجازاتهای دادگاههای رسمی این جهان، نخستین جرقه‌هایش در اعماق دل و جان افروخته می‌شود، و از آنجا به بیرون سرایت می کند، نخست روح انسان را می‌آزارد، سپس آثارش در جسم، و چهره آشکار می‌شود، همانطور که در باره دادگاه قیامت نیز می‌خوانیم: «آتش برافروخته برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۴۳

الهی که از قلبها زبانه می کشد»! (همزه/ ۶ و ۷).

۵- این دادگاه وجدان چندان نیاز به ناظر و شهود ندارد بلکه معلومات و آگاهیهای خود انسان متهم را به عنوان شهود به نفع یا بر ضدّ او می‌پذیرد، همانطور که در دادگاه رستاخیز نیز ذرات وجود انسان حتی دست و پا و پوست تن او گواهان بر اعمال او هستند چنانکه می‌فرماید: «چون به کنار آتش دوزخ برسند گوش و چشم و پوست تن آنها بر ضد آنها گواهی می‌دهد»

(فصّلت/ ۲۰).

این شباهت عجیب در میان این دو دادگاه نشانه دیگری بر فطری بودن مسأله معاد است، زیرا چگونه می‌توان باور کرد در وجود یک انسان چنان حساب و کتاب و دادگاه مرموز و اسرار آمیزی وجود داشته باشد، اما در درون این عالم بزرگ مطلقا حساب و کتاب و دادگاه و محکمه‌ای وجود نداشته باشد، این باور کردنی نیست.

### سورة القيامة(۷۵): آية ۷ ..... ص : ۳۴۳

(آیه ۷)- در آیه قبل سخن به سؤالی که منکران رستاخیز در باره قیامت داشتند منتهی شد.

در این آیه، نخست به حوادث قبل از رستاخیز یعنی تحول عظیمی که در دنیا پیدا می‌شود و نظام آن متلاشی می‌گردد اشاره کرده، می‌فرماید: «در آن هنگام که چشمها از شدّت وحشت به گردش درآید» (فاذا برق البصر).

### سورة القيامة(۷۵): آية ۸ ..... ص : ۳۴۳

(آیه ۸)- «و ماه بی‌نور گردد» (و خسف القمر).

### سورة القيامة(۷۵): آية ۹ ..... ص : ۳۴۳

(آیه ۹)- «و خورشید و ماه یکجا جمع شوند» (و جمع الشمس و القمر).

در مورد جمع ماه و خورشید این احتمال وجود دارد که ماه تدریجا تحت تأثیر جاذبه خورشید به آن نزدیک و سر انجام به سوی آن جذب و جمع می‌شود، و هر دو بی‌فروغ می‌گردند.

در آیه ۱ سوره تکویر می‌فرماید: «اذا الشمس کورت هنگامی که خورشید تاریک گردد» و می‌دانیم نور ماه از خورشید است، هنگامی که خورشید تاریک شود ماه نیز تاریک می‌گردد. در نتیجه کره زمین در ظلمت و تاریکی وحشتناکی فرو می‌رود.

### سورة القيامة(۷۵): آية ۱۰ ..... ص : ۳۴۳

(آیه ۱۰)- به این ترتیب با یک انقلاب و تحول عظیم، جهان پایان می‌یابد سپس با تحول عظیم دیگری (با نفخه صور دوم که نفخه حیات است) رستاخیز برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۴۴

انسانها آغاز می‌گردد «آن روز انسان می‌گوید: راه فرار کجاست!» (یقول الانسان یومئذ این المفر).

آری! انسانهای کافر و گنهکار که روز قیامت را تکذیب می‌کردند آن روز از شدت خجالت و شرم پناهگاهی می‌جویند، و از سنگینی بار گناه و ترس از عذاب راه فرار می‌طلبند.

### سورة القيامة(۷۵): آية ۱۱ ..... ص : ۳۴۴

(آیه ۱۱)- ولی به زودی به آنها گفته می‌شود: «هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد» (کلا لا وزر).

### سورة القيامة(۷۵): آية ۱۲ ..... ص : ۳۴۴

(آیه ۱۲)- «آن روز قرارگاه نهائی تنها به سوی پروردگار تو است» (الی ربك یومئذ المستقر)

### سورة القيامة(۷۵): آية ۱۳ ..... ص : ۳۴۴

(آیه ۱۳)- سپس می‌افزاید: «در آن روز انسان را از تمام کارهائی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می‌کنند» (ینبؤا الانسان یؤمئذ بما قدم و اخر)

.منظور از این دو تعبیر اعمالی است که در حیات خود از پیش فرستاده، یا آثاری که بعد از مرگ از او باقیمانده، اعم از سنت نیك و بد که در میان مردم گذاشته و به آن عمل می‌کنند و حسنات و سیئاتش به او می‌رسد، و یا کتاب و نوشته‌ها، و بناهای خیر و شر، و فرزندان صالح و ناصالح، که آثارش به او می‌رسد.

در حدیثی از امام باقر علیه السّلام در تفسیر این آیه آمده است که فرمود: «در آن روز به انسان خبر می‌دهند آنچه از خیر و شر را مقدم داشته، و آنچه مؤخر نموده است، از سنتهائی که از خود به یادگار گذارده، تا کسانی که بعد از او می‌آیند به آن عمل کنند، اگر سنت بدی بوده به اندازه گناه عمل کنندگان بر او خواهد بود، بی‌آنکه چیزی از گناه آنان بکاهد، و اگر سنّت خیری بوده همانند پاداشهای آنها برای او خواهد بود بی‌آنکه چیزی از اجر آنها کاسته شود».

### سورة القيامة(۷۵): آية ۱۴ ..... ص : ۳۴۴

(آیه ۱۴)- در این آیه می‌افزاید: گرچه خداوند و فرشتگان او، انسان را از تمام اعمالش آگاه می‌کنند، ولی نیازی به این اعلام نیست، «بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است» (بل الانسان علی نفسه بصیرة)

. و خود و اعضایش در آن روز بزرگ شاهد و گواه او هستند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۴۵

### سورة القيامة(۷۵): آية ۱۵ ..... ص : ۳۴۵

(آیه ۱۵)- «هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهائی بتراشد» (و لو القی معاذیره)

.این آیات در حقیقت همان چیزی را می‌گوید که در آیات دیگر قرآن در باره گواهی اعضای انسان بر اعمال او آمده است، مانند آیه ۲۰ سوره فصّلت که می‌گوید:

«گوشها و چشمها و پوستهای تنشان به آنچه انجام می‌دادند گواهی می‌دهند».

بنابر این، در آن دادگاه بزرگ قیامت بهترین گواه بر اعمال انسان، خود اوست، چرا که او از همه بهتر از وضع خویشتن آگاه است.

این آیات عالم دنیا را نیز شامل می‌شود، در اینجا نیز مردم از حال خود آگاهند، هر چند گروهی با دروغ و پشت هم اندازی و ظاهر سازی و ریاکاری چهره واقعی خویش را مکتوم می‌دارند.

### سورة القيامة(۷۵): آية ۱۶ ..... ص : ۳۴۵

(آیه ۱۶)- جمع و حفظ قرآن بر عهـده ماست! این آیه و سه آیه بعـد از آن به منزله جمله معترضه‌ای است که گاه گوینـده در لابه‌لای سخن خویش می‌آورد.
خداونـد موقتـا رشته سـخن در بـاره قیامت و احوال مؤمنان و کافران را رها کرده، و تـذکر فشـرده‌ای به پیامبرش در باره قرآن می‌دهد، می‌فرماید: «زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن [- قرآن] حرکت مده» (لا تحرک به لسانک لتعجل به)
.در تفسیر این آیه، تفسیر معروفی است که از ابن عباس در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است، و آن این که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به خاطر عشق و علاقه شدیدی که به دریافت و حفظ قرآن داشت، هنگامی که پیک وحی، آیات را بر او می‌خواند، همراه او زبـان خـود را حرکت می‌داد و عجله می کرد، خداونـد او را نهی فرمـود که این کـار را مکن، خـود مـا آن را برای تو جمع می کنیم.

### سورة القيامة(۷۵): آية ۱۷ ..... ص : ۳۴۵

(آیه ۱۷)- سـپس می‌افزایـد: «چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست»! و این کار به وسـیله پیک وحی انجام می‌شود (ان علینا جمعه و قرآنه)

### سورة القيامة(۷۵): آية ۱۸ ..... ص : ۳۴۵

(آیه ۱۸)- «هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن» (فاذا قرأناه فاتبع قرآنه)
.برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۴۶

### سورة القيامة(۷۵): آية ۱۹ ..... ص : ۳۴۶

(آیه ۱۹)- «سپس بیان (و توضیح) آن (نیز) بر عهده ماست» (ثم ان علینا بیانه).
بنـابر این هم جمع قرآن، و هم تلاوت آن بر تو، و هم تبیین و تفصـیل معـانی آن هر سه بر عهـده مـاست، به هیـچ وجه نگران مباش، آن کس که این وحی را نازل کرده، در تمام مراحل حافظ آن است.
این آیـات در ضـمن بیـانگر اصـالت قرآن، و حفـظ آن از هرگـونه تحریف و دگرگونی است، چرا که خداونـد وعـده جمع و تلاوت و تبیین آن را داده است.

### سورة القيامة(۷۵): آية ۲۰ ..... ص : ۳۴۶

(آیه ۲۰)- در اینجـا بـار دیگر به ادامه بحثهـای مربوط به معـاد بـاز می گردد، و ویژگیهای دیگری را از قیامت، و همچنین علل انکار معاد را بیان می کند.
می‌فرماید: «چنین نیست که شما می‌پندارید (و دلایل معاد را کافی نمی‌دانید) بلکه شما این دنیای زود گذر را دوست دارید» و هوسرانی بی‌قید و شرط را (کلا بل تحبون العاجلة).

### سورة القيامة(۷۵): آية ۲۱ ..... ص : ۳۴۶

(آیه ۲۱)- «و (به همین دلیل) آخرت را رها می کنید» (و تذرون الآخرة).
دلیل اصلی انکار معاد شک در قدرت خداوند و جمع آوری «عظام رمیم» و خاکهای پراکنده نیست، بلکه علاقه شدید شما به دنیا، و شهوات و هوسهای سرکش سبب می‌شود که هرگونه مانع و رادعی را از سر راه خود بردارید، و از آنجا که پذیرش معاد و امر و نهی الهی، موانع و محدودیتهای فراوانی بر سر این راه ایجاد می کند، لذا به انکار اصل مطلب بر می‌خیزید، و آخرت را بکلی رها می‌سازید.
دو آیه فوق در حقیقت تأکیدی است بر آنچه در آیات قبل گذشت که می‌فرمود: (بل یرید الانسان لیفجر امامه یسئل ایان یوم القیامة).

### سورة القيامة(۷۵): آية ۲۲ ..... ص : ۳۴۶

(آیه ۲۲)- چهره‌های خندان و چهره‌های عبوس در صحنه قیامت! سپس به بیان حال مؤمنان نیکوکار، و کافران بدکار، در آن روز پرداخته، چنین می گوید: «در آن روز صورتهائی شاداب و مسرور است» (وجوه یومئذ ناضرة).

### سورة القيامة(۷۵): آية ۲۳ ..... ص : ۳۴۶

(آیه ۲۳)- این از نظر پاداشهای مادی، و اما در مورد پاداشهای روحانی آنها می‌فرماید: «و به پروردگارش می‌نگرد»! (الی ربها ناظرة). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۴۷
نگاهی با چشم دل و از طریق شهود باطن، نگاهی که آنها را مجذوب آن ذات بی‌مثال، و آن کمال و جمال مطلق می کند.
پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند خداوند می‌فرماید: چیز دیگری می‌خواهید بر شما بیفزایم؟
آنها می گویند: (پروردگارا! همه چیز به ما داده‌ای) آیا روی ما را سفید نکردی؟ آیا ما را وارد بهشت ننمودی؟ و رهائی از آتش نبخشیدی؟
در این هنگام حجابها کنار می‌رود (و خداوند را با چشم دل مشاهده می کنند) و در آن حال چیزی محبوبتر نزد آنان از نگاه به پروردگارشان نیست».

### سورة القيامة(۷۵): آية ۲۴ ..... ص : ۳۴۷

(آیه ۲۴)- و در نقطه مقابل این گروه مؤمنان «صورتهایی، عبوس و درهم کشیده است» (و وجوه یومئذ باسرة).
آنها وقتی که نشانه‌های عذاب را می‌نگرند، و نامه‌های اعمال خویش را خالی از حسنات و مملو از سیئات، مشاهده می کنند، سخت پریشان و محزون و اندوهگین می‌شوند، و چهره درهم می کشند.

### سورة القيامة(۷۵): آية ۲۵ ..... ص : ۳۴۷

(آیه ۲۵)- «زیرا می‌داند عذابی در پیش دارد که پشت را درهم می‌شکند» (تظن ان یفعل بها فاقرهٔ).
این تعبیر کنایه از انواع مجازاتهای سنگینی است که در دوزخ در انتظار این گروه است، این گروه انتظار عذابهای کمرشکن را می‌کشند در حالی که گروه سابق در انتظار رحمت پروردگار، و آماده لقای محبوبند اینها بدترین عذاب را دارند، و آنها برترین نعمت جسمانی و موهبت و لذت روحانی را.

### سورهٔ القیامهٔ(۷۵): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۳۴۷

(آیه ۲۶)- در ادامه بحثهای مربوط به جهان دیگر و سرنوشت مؤمنان و کافران، در اینجا سخن از لحظه دردناک مرگ است که دریچه‌ای است به سوی جهان دیگر.
می‌فرماید: «چنین نیست (که انسان می‌پندارد، او ایمان نمی‌آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش برسد» (کلا اذا بلغت التراقی).
آن روز است که چشم برزخی او باز می‌شود، حجابها کنار می‌رود، نشانه‌های عذاب و کیفر را می‌بیند، و به اعمال خود واقف می‌شود، و در آن لحظه ایمان برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۴۸
می‌آورد، ولی ایمانی که هرگز مفید به حال او نخواهد بود.

### سورهٔ القیامهٔ(۷۵): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۳۴۸

(آیه ۲۷)- در این هنگام اطرافیان او سراسیمه و دستپاچه به دنبال راه نجاتی می‌گردند «و گفته می‌شود: آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ) نجات دهد»؟
(و قیل من راق)
.این سخن را از روی عجز و یأس و بیچارگی می‌گویند، در حالی که می‌دانند کار از کار گذشته است، و از دست طبیب نیز کاری ساخته نیست.

### سورهٔ القیامهٔ(۷۵): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۳۴۸

(آیه ۲۸)- در این آیه به یأس کامل «محتضر» اشاره کرده، می‌گوید: در این حال او از زندگی بطور مطلق مأیوس شده «و به جدائی از دنیا یقین پیدا کند» (و ظن انه الفراق).

### سورهٔ القیامهٔ(۷۵): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۳۴۸

#### اشاره

(آیه ۲۹)- «و ساق پاها (از سختی جان دادن) به هم بپیچد» (و التفت الساق بالساق).
این به هم پیچیدگی، یا به خاطر شدت ناراحتی جان دادن است، یا در نتیجه از کار افتادن دست و پا و بر چیده شدن روح، از

آنها.

## لحظه دردناک مرگ! ..... ص : ۳۴۸

از قرآن به خوبی استفاده می‌شود لحظه مرگ، لحظه سخت و دردناکی است ولی از روایات اسلامی استفاده می‌شود که این لحظه بر مؤمنان راستین آسان می‌گذرد، در حالی که برای افراد بی‌ایمان سخت دردناك است.
از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «مرگ نسبت به مؤمن همچون عطر بسیار خوشبوئی است که آن را می‌بوید و حالتی شبیه خواب به او دست می‌دهد، و درد و رنج بکلی از او قطع می‌شود! و نسبت به کافر مانند گزیدن افعی‌ها و عقرب‌ها و یا شدیدتر از آن است»!

## سورة القيامة(۷۵): آية ۳۰ ..... ص : ۳۴۸

( آیه ۳۰)- در این آیه، می‌فرماید: «مسیر (همه خلایق) در آن روز به سوی (دادگاه) پروردگار توست» (الی ربک یومئذ المساق).
آری! همه به سوی او باز می‌گردند و در دادگاه عدل او حاضر می‌شوند و تمام خطوط به او منتهی خواهد گشت.
این آیه هم تأکیدی بر مسأله معاد و رستاخیز عمومی بندگان است، و هم زیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۴۹
می‌تواند اشاره‌ای به جهت‌گیری حرکت تکاملی خلایق به سوی ذات پاك او که ذاتی است بی‌نهایت از هر جهت، بوده باشد.

## سورة القيامة(۷۵): آية ۳۱ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۳۱)- در ادامه بحثهای مربوط به «مرگ» و نخستین گام در سفر آخرت که در آیات گذشته آمده، در اینجا از خالی بودن دست کافران از توشه این مسافرت سخن می‌گوید، می‌فرماید: « (در آن روز گفته می‌شود:) او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند» (فلا صدق و لا صلی).

## سورة القيامة(۷۵): آية ۳۲ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۳۲)- «بلکه تکذیب کرد و روی گردان شد» (و لکن کذب و تولی).

## سورة القيامة(۷۵): آية ۳۳ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۳۳)- در این آیه می‌افزاید: «سپس به سوی خانواده خود بازگشت، در حالی که متکبرانه قدم بر می‌داشت» (ثم ذهب الی اهله یتمطی).
او به گمان این که با بی‌اعتنائی و تکذیب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و آیات الهی، پیروزی مهمی به دست آورده، از باده غرور سرمست بود، و به سراغ خانواده خود می‌آمد تا طبق معمول مسائل افتخار آمیز را که در خارج خانه رخ داده برای آنها

بازگو کند، حتی راه رفتن و حرکت اعضای پیکرش همگی بیانگر این کبر و غرور بود.

### سورة القيامة(۷۵): آية ۳۴ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۳۴)- سپس این گونه افراد بی‌ایمان را مخاطب ساخته، و به عنوان تهدید می‌گوید: با این اعمال «عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر»! (اولی لک فأولی).

### سورة القيامة(۷۵): آية ۳۵ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۳۵)- «سپس عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر»! (ثم اولی لک فاولی).
در روایات آمده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دست ابو جهل را گرفت (و طبق بعضی از روایات گریبان او را گرفت) و فرمود: «أولی لک فاولی ثم اولی لک فاولی» ابو جهل گفت: «مرا به چه تهدید می‌کنی، نه تو می‌توانی و نه پروردگارت می‌تواند به من زیانی برساند، من قدرتمندترین افراد این سرزمین هستم»! اینجا بود که همین جمله‌ها بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به صورت آیات قرآنی نازل شد.

### سورة القيامة(۷۵): آية ۳۶ ..... ص : ۳۴۹

(آیه ۳۶)- خدائی که انسان را از نطفه بی‌ارزشی آفرید ...!
در اینجا به دو استدلال جالب در باره معاد می‌پردازد که یکی از طریق بیان برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۵۰
«هدف آفرینش» و حکمت خداوند است، و دیگری از طریق بیان «قدرت» او به استناد تحول و تکامل نطفه انسان در مراحل مختلف عالم جنین.
در مرحله اول می‌فرماید: «آیا انسان گمان می‌کند که بی‌هدف رها می‌شود»؟! (ا یحسب الانسان ان یترک سدی).
منظور از «انسان» در این آیه همان انسانی است که منکر معاد و رستاخیز می‌باشد، آیه می‌گوید: او چگونه باور می‌کند خداوند این جهان پهناور را، با این عظمت، و این همه شگفتیها، برای انسان بیافریند، ولی در آفرینش انسان هدفی نباشد؟ چگونه می‌توان باور کرد، که هر عضوی از اعضای انسان برای هدف خاصی آفریده شده باشد ولی برای مجموع وجود او هیچ هدفی در کار نباشد.

### سورة القيامة(۷۵): آية ۳۷ ..... ص : ۳۵۰

(آیه ۳۷)- سپس به بیان دلیل دوم پرداخته، می‌افزاید: «آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود»! (ا لم یک نطفة من منی یمنی).

### سورة القيامة(۷۵): آية ۳۸ ..... ص : ۳۵۰

(آیه ۳۸)- «سپس (این مرحله را پشت سر گذارد) و به صورت خون بسته درآمد، و خداوند او را آفرید و موزون ساخت» (ثم

کان علقهٔ فخلق فسوی).

### سورهٔ القیامهٔ(۷۵): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۳۵۰

(آیه ۳۹)- باز در این مرحله متوقف نماند «و از او دو زوج مرد و زن آفرید» (فجعل منه الزوجین الذکر و الانثی).

### سورهٔ القیامهٔ(۷۵): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۳۵۰

( آیه ۴۰)- آیا کسی که نطفه کوچک و بی‌ارزش را در ظلمتکده رحم مادر، هر روز آفرینش جدیدی می‌بخشد، و لباس تازه‌ای از حیات زندگی در تن او می‌کند، و چهره نوینی به او می‌دهد، تا سر انجام انسان مذکر یا مؤنث کاملی می‌شود و از مادر متولد می‌گردد «آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند»؟! (ا لیس ذلک بقادر علی ان یحیی الموتی).

این بیان در حقیقت در مقابل منکرانی است که در مسأله معاد جسمانی غالبا دم از محال بودن می‌زدند، و امکان بازگشت به زندگی را بعد از مردن و خاک شدن نفی می‌کردند.

«پایان سوره قیامت»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۵۱

## سوره دهر (انسان) [۷۶] ..... ص : ۳۵۱

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۳۱ آیه دارد

### محتوای سوره: ..... ص : ۳۵۱

این سوره از یک نظر به پنج بخش تقسیم می‌شود:

در بخش اول از آفرینش انسان و خلقت او از نطفه «امشاج» (مختلط) و سپس هدایت و آزادی اراده او سخن می‌گوید.

در بخش دوم سخن از پاداش ابرار و نیکان است که شأن نزول خاصی در مورد اهل بیت علیهم السّلام دارد که به آن اشاره خواهد شد.

در بخش سوم: دلائل استحقاق این پاداشها را در جمله‌هایی کوتاه و مؤثر بازگو می‌کند.

در بخش چهارم به اهمیت قرآن، و طریق اجرای احکام آن، و راه پرفراز و نشیب خودسازی اشاره شده.

و در بخش پنجم سخن از حاکمیت مشیت الهی (در عین مختار بودن انسان) به میان آمده است.

برای این سوره نامهای متعددی است که مشهورترین آنها سوره «انسان» و سوره «دهر» و سوره «هل اتی» است که هر کدام از آنها از یکی از کلمات اوائل سوره گرفته شده، هر چند در روایاتی که بعدا در فضیلت سوره می‌خوانیم تنها از «هل اتی» یاد شده است.

**فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۵۱**

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده است: «کسی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۵۲
سوره هل اتی را بخواند پاداش او بر خداوند بهشت و لباسهای بهشتی است».
و در حدیثی از امام باقر علیه السّلام آمده که «یکی از پاداشهای کسی که سوره هل اتی را در هر صبح پنجشنبه بخواند این است که در قیامت با پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله خواهد بود».
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

**سورهٔ الإنسان(۷۶): آیهٔ ۱ ..... ص : ۳۵۲**

(آیه ۱)- با این که بیشترین بحثهای این سوره پیرامون قیامت و نعمتهای بهشتی است، ولی در آغاز آن سخن از آفرینش انسان است چرا که توجه به این آفرینش زمینه ساز توجه به قیامت و رستاخیز است، می‌فرماید: «آیا (چنین نیست که) زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود»! (هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا).
منظور از «انسان» در اینجا نوع انسان است، و عموم افراد بشر را شامل می‌شود.

**سورهٔ الإنسان(۷۶): آیهٔ ۲ ..... ص : ۳۵۲**

(آیه ۲)- بعد از این مرحله، نوبت آفرینش انسان، و موجود قابل ذکر شدن است. می‌فرماید: «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزمائیم، (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم» (انا خلقنا الانسان من نطفهٔ امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا).
آفرینش انسان از «نطفه مخلوط» ممکن است اشاره به اختلاط نطفه مرد و زن و ترکیب «اسپرم» و «اوول» بوده باشد همان گونه که در روایات اهل بیت علیهم السّلام اجمالا به آن اشاره شده است.
یا اشاره به استعدادهای مختلفی که در درون نطفه از نظر عامل وراثت از طریق ژنها و مانند آن وجود دارد، و یا اشاره به اختلاط مواد مختلف ترکیبی نطفه است، چرا که از دهها ماده مختلف تشکیل یافته، و یا اختلاط همه اینها با یکدیگر.
معنی اخیر از همه جامعتر و مناسبتر است.
جمله «نبتلیه» اشاره به رسیدن انسان به مقام «تکلیف و تعهد و مسؤولیت و آزمایش و امتحان» است و از آنجا که «آزمایش و تکلیف» بدون «آگاهی» ممکن برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۵۳
نیست، در آخر آیه اشاره به ابزار شناخت و چشم و گوش می‌کند که در اختیار انسانها قرار داده است.

**سورهٔ الإنسان(۷۶): آیهٔ ۳ ..... ص : ۳۵۳**

(آیه ۳)- و از آنجا که تکلیف و آزمایش انسان علاوه بر مسأله آگاهی و ابزار شناخت نیاز به دو عامل دیگر یعنی «هدایت» و «اختیار» دارد- این آیه به آن اشاره کرده، می‌فرماید: «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس» (انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا).

«هـدایت» در اینجـا معنی وسـیع و گسـترده‌ای دارد کـه هـم هـدایت «تکـوینی» را شامـل می‌شـود و هـم هـدایت «فطری» و هم «تشریعی» را هر چند سوق آیه بیشتر روی هدایت تشریعی است.

### سورة الإنسان(۷۶): آية ۴ ..... ص : ۳۵۳

(آیه ۴)- در این آیه، اشاره کوتاه و پرمعنائی به سـرنوشت کسانی که راه کفر و کفران را می‌پوینـد کرده، می‌فرمایـد: «ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله‌های سوزان آتش آماده کرده‌ایم» (انا اعتدنا للکافرین سلاسل و اغلالا و سعیرا).

ذکر غـل و زنجیر، و سـپس شـعله‌هـای سـوزان آتش بیـانگر مجـازات عظیم این گروه است که در آیـات دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده، و عذاب و اسارت در آن جمع است.

### سورة الإنسان(۷۶): آية ۵ ..... ص : ۳۵۳

### اشاره

(آیه ۵)

### شأن نزول: ..... ص : ۳۵۳

سندی بزرگ بر فضـیلت اهل بیت پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله ابن عباس می گوید: «حسن و حسـین علیهما السّـلام بیمار شدند، پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند، و به علی علیه السّـلام گفتند: ای ابو الحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می کردی.

علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام و فضه که خادمه آنها بود نذر کردند که اگر آنها شفا یابند سه روز روزه بگیرند.

چیزی نگـذشت که هر دو شـفا یافتنـد، در حـالی که از نظر مواد غـذائی دست خالی بودنـد علی علیه السّـلام سه من جو قرض نمود، و فاطمه علیها السّـلام یک سوم آن را آرد کرد، و نان پخت، هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: «السّلام علیکم اهل بیت محمّـد صـلّی اللّه علیه و آله سـلام بر شـما ای خانـدان محمـد! مسـتمندی از مسـتمندان مسـلمین هسـتم، غذائی به من بدهید». برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۵۴

آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند، و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوشیدند.

روز دوم را همچنان روزه گرفتنـد و موقع افطار وقتی که غـذائی را آماده کرده بودنـد (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند).

در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمـد باز سـهم غـذای خود را به او دادنـد هنگامی که صـبح شد علی علیه السّـلام دست حسن و حسـین علیهمـا السّـلام را گرفته بود و خـدمت پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله آمدنـد هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را مشاهـده کرد دیـد از شـدت گرسـنگی می‌لرزنـد! فرمود: این حالی را که در شـما می‌بینم برای من بسیار گران است، سـپس برخاست و با آنها حرکت کرد هنگامی که وارد خانه فاطمه علیها السّـلام شد دید در محراب عبادت

ایستاده، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده، و چشمهایش به گودی نشسته، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ناراحت شد در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت ای محمّد! این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره «هل اتی» را بر او خواند».

بعضی گفته‌اند که از آیه «ان الابرار» تا آیه «کان سعیکم مشکورا» که مجموعا هیجده آیه است در این موقع نازل گشت.

آنچه را در بالا- آوردیم نص حدیثی است که با کمی اختصار در «الغدیر» آمده است، و در همان کتاب از ۳۴ نفر از علمای معروف اهل سنت نام می‌برد که این حدیث را در کتابهای خود آورده‌اند.

به این ترتیب روایت فوق از روایاتی است که در میان اهل سنت مشهور بلکه متواتر است.

و اما علمای شیعه همه اتفاق نظر دارند که این هیجده آیه یا مجموع این سوره، در ماجرای فوق نازل شده است و همگی بدون استثناء در کتب تفسیر یا حدیث روایت مربوط به آن را به عنوان یکی از افتخارات و فضائل مهم علی علیه السّلام و فاطمه زهرا و فرزندانشان علیهم السّلام آورده‌اند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۵۵

#### تفسیر: ..... ص : ۳۵۵

پاداش عظیم ابرار! در آیات گذشته بعد از آن که انسانها را به دو گروه «شاکر» و «کفور» یا شکرگزار و کفران کننده تقسیم کرد، اشاره کوتاهی به مجازات و کیفر سخت کفران کنندگان آمده بود، در اینجا به سراغ پاداشهای شکرگزاران و ابرار (نیکان و پاکان) می‌رود، و نکات جالبی در این زمینه یادآوری می کند، نخست می‌فرماید: «به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است» (ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافورا).

آیه فوق نشان می‌دهد که این شراب طهور بهشتی بسیار معطر و خوشبو است که هم ذائقه از آن لذت می‌برد، و هم شامه.

#### سورة الإنسان(۷۶): آیة ۶ ..... ص : ۳۵۵

(آیه ۶)- سپس به سر چشمه‌ای که این جام شراب طهور از آن پر می‌شود اشاره کرده، می‌افزاید: «از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند»! (عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا).

آری! این چشمه شراب طهور چنان در اختیار ابرار و عباد اللّه است که هر جا اراده کنند از همانجا سر بر می‌آورد، و جالب این که در حدیثی از امام باقر علیه السّلام نقل شده که در توصیف آن فرمود: «این چشمه‌ای است در خانه پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله که از آنجا به خانه سایر پیامبران و مؤمنان جاری می‌شود».

آری! همان گونه که در دنیا چشمه‌های علم و رحمت از خانه پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به سوی بندگان خدا و نیکان سرازیر می‌شود، در آخرت که تجسم بزرگی از این برنامه است چشمه شراب طهور الهی از همین بیت وحی می‌جوشد، و شاخه‌های آن به خانه‌های مؤمنان سرازیر می گردد! و با نوشیدن از این شراب هرگونه اندوه و ناراحتی و ناخالصی را از درون جان خود می‌شویند.

#### سورة الإنسان(۷۶): آیة ۷ ..... ص : ۳۵۵

(آیه ۷)- در آیات بعد به ذکر اعمال و اوصافی که «ابرار» و «عباد اللّه» دارند، پرداخته، با ذکر پنج وصف دلیل استحقاق آنها را نسبت به این همه نعمتهای بی‌مانند توضیح داده، می‌فرماید: «آنها به نذر خود وفا می کنند» (یوفون بالنذر).
«و از روزی که شر و عذابش گسترده است بیمناکند» (و یخافون یوما کان شره مستطیرا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۵۶
ترس آنها از شرّ آن روز بزرگ اشاره به ایمانشان به مسأله معاد، و احساس مسؤولیت شدید در برابر فرمان الهی است.

### سورة الإنسان(۷۶): آیة ۸ ..... ص : ۳۵۶

(آیه ۸)- سپس به ذکر سومین عمل شایسته آنها پرداخته، می گوید:
«و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند» (و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا).
اطعام کردن آنها ساده نیست، بلکه توأم با ایثار در هنگام نیاز شدید است، و از سوی دیگر اطعامی است گسترده که انواع نیازمندان را از «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» شامل می‌شود، و به این ترتیب رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است.
ضمنا از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که یکی از بهترین اعمال، اطعام محرومین و نیازمندان است، نه تنها نیازمندان مسلمان که اسیران بلاد شرك نیز تحت پوشش این دستور اسلامی قرار گرفته، تا آنجا که اطعام آنها یکی از کارهای برجسته «ابرار» شمرده شده است.

### سورة الإنسان(۷۶): آیة ۹ ..... ص : ۳۵۶

(آیه ۹)- این آیه چهارمین عمل برجسته ابرار را اخلاص می‌شمرد، و می‌فرماید: آنها می گویند: «ما شما را تنها به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم» (انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا).
این برنامه منحصر به مسأله اطعام نیست که تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاك خداوند است و هیچ چشمداشتی به پاداش مردم و حتی تقدیر و تشکر آنها نیست و اصولاـ در اسلام ارزش عمل به خلوص نیّت است، و گر نه اعمالی که انگیزه‌های غیر الهی داشته باشد، هیچ گونه ارزش معنوی و الهی ندارد.

### سورة الإنسان(۷۶): آیة ۱۰ ..... ص : ۳۵۶

(آیه ۱۰)- و در آخرین توصیف «ابرار» می‌فرماید: آنها می گویند: «ما از پروردگارمان خائفیم از آن روز که عبوس و سخت است» (انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا).
تعبیر از روز قیامت به روز «عبوس» (سخت) با این که عبوس از صفات انسان است و به کسی می گویند که قیافه‌اش را در هم کشیده، به خاطر تأکید بر وضع وحشتناك آن روز است، یعنی آنقدر حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۵۷
که نه تنها انسانها در آن روز عبوسند بلکه گوئی خود آن روز نیز عبوس است.

### سورة الإنسان(۷۶): آیة ۱۱ ..... ص : ۳۵۷

(آیه ۱۱)- در این آیه، به نتیجه اجمالی اعمال نیک و نیات پاکی که «ابرار» دارند اشاره کرده، می‌فرماید: به خاطر این عقیده و عمل «خداوند آنان را از شرّ آن روز نگه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند» (فوقاهم الله شر ذلک الیوم و لقاهم نضرهً و سرورا).

بنابر این، اگر در دنیا به خاطر احساس مسؤولیت از آن روز بیمناک بودند، خداوند در عوض آنها را در آن روز غرق شادمانی و سرور می کند.

## سورهٔ الإنسان(۷۶): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۳۵۷

(آیه ۱۲)- پاداشهای عظیم بهشتی! بعد از اشاره اجمالی در آیات گذشته به نجات «ابرار و نیکان» از عذابهای دردناک روز قیامت، و رسیدن آنها به لقای محبوب، در اینجا به شرح این نعمتهای بهشتی پرداخته، حد اقل پانزده نعمت را در طی این آیات بر می‌شمرد:

نخست از مسکن و لباس این بهشتیان سخن می گوید، می‌فرماید: خداوند «در برابر صبرشان بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد» (و جزاهم بما صبروا جنهً و حریرا).

نه تنها در این آیه، که در آیات دیگر قرآن نیز به این حقیقت تصریح شده که پاداشهای قیامت در مقابل صبر و شکیبائی انسان است- صبر در طریق اطاعت، صبر در برابر معصیت، و صبر و استقامت در برابر مشکلات و مصائب.

در آیه ۲۴ سوره رعد می‌خوانیم، فرشتگان به بهشتیان چنین خوشامد می گویند:

سلام علیکم بما صبرتم درود بر شما به خاطر صبر و استقامتی که داشتید».

## سورهٔ الإنسان(۷۶): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۳۵۷

(آیه ۱۳)- سپس می‌افزاید: «این در حالی است که در بهشت بر تختهای زیبا تکیه کرده‌اند نه آفتاب را در آنجا می‌بینند، و نه سرما را» (متکئین فیها علی الارائک لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا).

نه این که خورشید و ماه در آنجا وجود نداشته باشد، بلکه تابش ناراحت کننده خورشید وجود ندارد، با وجود سایه‌های درختان بهشتی.

«آلوسی» مفسر معروف اهل سنت در «روح المعانی» در حدیثی از ابن عباس برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۵۸

چنین نقل می کند: «هنگامی که بهشتیان در بهشت هستند ناگهان نوری همچون نور آفتاب مشاهده می‌کنند که صحنه بهشت را روشن ساخته، بهشتیان به رضوان (فرشته مأمور بهشت) می گویند: این نور چیست با این که پروردگار ما فرموده: «در بهشت نه آفتاب را می‌بینند و نه سرما را»؟

او در پاسخ می گوید: «این نور خورشید و ماه نیست، ولی علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام خندان شده‌اند و بهشت از نور دندانشان روشن گشته است»!

## سورهٔ الإنسان(۷۶): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۳۵۸

(آیه ۱۴)- در ادامه این نعمتها می‌افزاید: «و در حالی است که سایه‌های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده، و چیدن میوه‌هایش

بسیار آسان است» (و دانیهٔ علیهم ظلالها و ذللت قطوفها تذلیلا).
نه مشکلی وجود دارد، نه خاری در دست می‌رود، و نه احتیاج به تلاش و حرکتی برای چیدن میوه‌هاست!

## سورهٔ الإنسان(۷۶): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۳۵۸

(آیه ۱۵)- در این آیه به توضیح قسمتی از چگونگی پذیرائی از این میهمانان بهشتی خدا و وسائل پذیرائی آنها، و پذیرائی کنندگان پرداخته، می‌فرماید: «و در گرداگرد آنها ظرفهائی سیمین و قدحهائی بلورین می‌گردانند» پر از بهترین غذاها و نوشیدنیها (و یطاف علیهم بآنیهٔ من فضهٔ و اکواب کانت قواریرا).

## سورهٔ الإنسان(۷۶): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۳۵۸

(آیه ۱۶)- «ظرفهای بلورینی از نقره! که آنها را به اندازه مناسب آماده کرده‌اند» (قواریرا من فضهٔ قدروها تقدیرا).
در این ظرفها انواع غذاهای بهشتی، و در آن قدحهای بلورین انواع نوشیدنیهای لذت بخش و نشاط آفرین، به مقداری که می‌خواهند و علاقه دارند موجود است، و خدمتکاران بهشتی پیوسته گرد آنها دور می‌زنند و به آنها عرضه می‌کنند.

## سورهٔ الإنسان(۷۶): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۳۵۸

(آیه ۱۷)- سپس می‌افزاید: «و در آنجا از جامهائی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است» (و یسقون فیها کأسا کان مزاجها زنجبیلا).
بسیاری از مفسران تصریح کرده‌اند که عرب جاهلی از شرابهائی که آمیخته با زنجبیل بود لذت می‌برد زیرا که تندی مخصوصی به شراب می‌داد، و قرآن در اینجا از جامهائی سخن می‌گوید که شراب طهورش با زنجبیل آمیخته است، ولی بدیهی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۵۹
است میان این شراب و آن شراب تفاوت از دنیا تا آخرت است!

## سورهٔ الإنسان(۷۶): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۳۵۹

(آیه ۱۸)- سپس می‌افزاید: این جامها «از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است» پر می‌شود (عینا فیها تسمی سلسبیلا).
«سلسبیل» نوشیدنی بسیار لذیذی را می‌گویند که به راحتی در دهان و گلو جاری می‌شود و کاملا گواراست.

## سورهٔ الإنسان(۷۶): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۳۵۹

(آیه ۱۹)- سپس از پذیرائی کنندگان این بزم پر سرور که در جوار رحمت حق در بهشت برین برپا می‌شود سخن به میان آورده، می‌گوید: «و برگردشان (برای پذیرائی) نوجوانانی جاودانی می‌گردند که هر گاه آنها را ببینی گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند»! (و یطوف علیهم ولدان مخلدون اذا رأیتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا).
هم خودشان در بهشت جاودانی هستند، و هم طراوت و زیبائی و نشاط جوانی آنها جاودانی است، و هم پذیرائی کردن آنان.

تعبیر به «لؤلؤا منثورا» (مرواریدهای پراکنده) اشاره‌ای است به زیبائی و صفا و درخشندگی و جذابیت آنها، و هم حضورشان در همه جای این بزم الهی و روحانی.

### سورة الإنسان(۷۶): آیة ۲۰ ..... ص : ۳۵۹

(آیه ۲۰)- و از آنجا که نعمتهای جهان دیگر به وصف نمی‌آید- هر قدر الفاظ گویا و رسا باشد- در این آیه به صورت سر بسته می‌افزاید: «و هنگامی که آنجا را ببینی نعمتها و ملك عظیمی را می‌بینی»! (و اذا رأیت ثم رأیت نعیما و ملکا کبیرا).

### سورة الإنسان(۷۶): آیة ۲۱ ..... ص : ۳۵۹

(آیه ۲۱)- تا اینجا به قسمتی از نعمتهای بهشتی از قبیل «مساکن» و «تختها» و «سایه‌ها» و «میوه‌ها» و «نوشیدنیها» و «ظرفها» و «گروه پذیرائی کنندگان» اشاره شد، اکنون نوبت وسائل تزیینی بهشتیان است.

می‌فرماید: «بر اندام آنها لباسهائی است از حریر نازك سبز رنگ، و از دیبای ضخیم» (عالیهم ثیاب سندس خضر و استبرق).

سپس می‌افزاید: «و با دستبندهائی از نقره آراسته‌اند» (و حلوا اساور من فضة).

نقره‌هائی شفاف که همچون بلور می‌درخشد، و از یاقوت و درّ و مروارید زیباتر است.

و سر انجام در پایان آیه به عنوان آخرین و مهمترین نعمت از این سلسله برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۶۰

نعمتها می‌فرماید: «و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند» (و سقاهم ربهم شرابا طهورا).

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که: این شراب «قلب و جان آنها را از همه چیز جز خداوند پاك می‌کند».

و از حدیثی که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل شده استفاده می‌شود که چشمه شراب طهور بر در بهشت قرار دارد: «جرعه‌ای از این شراب طهور به آنها داده می‌شود و خدا به وسیله آن قلوب آنها را از حسد (و هرگونه صفات رذیله) پاك می‌سازد».

### سورة الإنسان(۷۶): آیة ۲۲ ..... ص : ۳۶۰

(آیه ۲۲)- و در این آیه، آخرین سخن را در این زمینه بیان کرده، می‌فرماید:

از سوی خدا به آنها گفته می‌شود: «این پاداش شماست، و سعی و تلاش شما (در طریق اطاعت فرمان حق) مورد قدردانی است» (ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا).

مبادا کسی تصور کند که این مواهب و پاداشهای عظیم را بی‌حساب می‌دهند، اینها همه جزای سعی و عمل و پاداش مجاهدتها و خودسازیها و چشم پوشی از گناه است.

### سورة الإنسان(۷۶): آیة ۲۳ ..... ص : ۳۶۰

(آیه ۲۳)- پنج دستور مهم برای موفقیت در اجرای حکم خدا آیات این سوره از آغاز تا کنون در باره خلقت انسان و سپس معاد و رستاخیز او سخن می‌گفت، در اینجا روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، دستورات مؤکدی برای هدایت

انسانها و صبر و مقاومت در این راه به او می‌دهد، در واقع این آیات راه وصول به آن همه نعمتهای بی‌مانند را نشان داده است که تنها از طریق تمسک به قرآن و پیروی از رهبری چون پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و الهام گرفتن از دستورات او امکان پذیر است.

نخست می‌فرماید: «مسلما ما قرآن را بر تو نازل کردیم» (انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلا).

## سورة الإنسان(۷۶): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۳۶۰

(آیه ۲۴)- سپس پنج دستور مهم به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد که نخستین آن دعوت به صبر و استقامت است، می‌فرماید: «سپس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکیبا (و با استقامت) باش» (فاصبر لحکم ربک). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۶۱

از مشکلات و موانع راه و کثرت دشمنان و سرسختی آنها ترس و هراسی به خود راه مده، و همچنان به پیش حرکت کن.

و در دومین دستور، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از هرگونه سازش با منحرفان بر حذر داشته، می‌گوید: «و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن» (و لا تطع منهم آثما او کفورا).

در حقیقت این حکم دوم تأکیدی است بر حکم اول چرا که جمعیت دشمنان تلاش می‌کردند که از طرق مختلف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را در مسیر باطل به سازش بکشانند، چنانکه نقل شده که «عتبهٔ بن ربیعه» و «ولید بن مغیره» به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گفتند: از دعوت خود بازگرد، ما آنقدر ثروت در اختیار تو می‌گذاریم که راضی شوی، و زیباترین دختران عرب را به همسری تو در می‌آوریم، و پیشنهادهای دیگری از این قبیل، و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عنوان یک رهبر بزرگ راستین باید در برابر این وسوسه‌های شیطانی، یا تهدیداتی که بعد از بی‌اثر ماندن این تطمیعات عنوان می‌شود، صبر و استقامت به خرج دهد، نه تسلیم تطمیع گردد، و نه تهدید.

## سورة الإنسان(۷۶): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۳۶۱

(آیه ۲۵)- ولی از آنجا که صبر و استقامت در برابر هجوم این مشکلات عظیم کار آسانی نیست و پیمودن این راه دو توشه خاصی لازم دارد، در این آیه می‌افزاید:

«و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یادآور» (و اذکر اسم ربک بکرهٔ و اصیلا).

## سورة الإنسان(۷۶): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۳۶۱

(آیه ۲۶)- «و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقدار طولانی از شب او را تسبیح گوی» (و من اللیل فاسجد له و سبحه لیلا طویلا).

تا در سایه آن «ذکر» و این «سجده» و «تسبیح» نیروی لازم و قدرت معنوی و پشتوانه کافی برای مبارزه با مشکلات این راه فراهم سازی.

دو آیه فوق در حقیقت بیانگر لزوم توجه شبانه روزی و مستمر به ذات مقدس پروردگار است.

در اینجا باید به این نکته توجه داشت که دستورهای پنجگانه آیات فوق گرچه به صورت برنامه‌ای برای پیامبر اسلام صلّی اللّه

علیه و آله ذکر شده، ولی در حقیقت سرمشقی است برای همه کسانی که در مسیر رهبری معنوی و انسانی جامعه بشری گام بر می‌دارند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۶۲

آنها باید بدانند بعد از اطمینان و ایمان کامل به هدف و رسالتی که دارند لازم است صبر و استقامت پیشه کنند، و از انبوه مشکلات راه، وحشت نداشته باشند.

و در مرحله بعد باید در برابر وسوسه‌های شیاطینی که مصداق آثم و کفورند، و با انواع حیل و تزویر سعی در منحرف ساختن رهبران و پیشوایان می‌کنند، تا رسالت آنها عقیم ماند، با کمال قدرت مقاومت کنند، نه فریب تطمیع را بخورند و نه واهمه‌ای از تهدید به خود راه دهند.

و در تمام مراحل برای کسب قدرت روحی، و نیروی اراده، عزم راسخه، و تصمیم آهنین، هر صبح و شام به یاد خدا باشند، و پیشانی را بر درگاهش بسایند، مخصوصا از عبادتهای شبانه و راز و نیاز با او مدد گیرند که اگر این امور رعایت شود پیروزی حتمی است، و اگر در پاره‌ای از مراحل مصیبت و شکستی رخ دهد در پرتو این اصول می‌توان آنها را جبران کرد، برنامه زندگی پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و دعوت و رسالت او سرمشق مؤثری برای رهروان این راه است.

## سورة الإنسان(۷۶): آية ۲۷ ..... ص : ۳۶۲

(آیه ۲۷)- این یک هشدار است، و انتخاب راه با شماست! در آیات گذشته به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هشدار داده شده که تحت تأثیر افراد «آثم» و «کفور» (مجرم و کافر) هرگز واقع نشود.

در اینجا معرفی بیشتری از آنها کرده، می‌گوید: «آنها زندگی زود گذر دنیا را دوست دارند، در حالی که روز سختی را در پشت سر خود رها می‌کنند» و نادیده می‌گیرند! (ان هؤلاء یحبون العاجلة و یذرون وراءهم یوما ثقیلا).

سنگین از نظر محاسبه، از نظر طول زمان و فضاحت و رسوایی.

افق افکار آنها از خور و خواب و شهوت فراتر نمی‌رود، و آخرین نقطه دید آنها همین لذائذ بی‌قید و شرط مادی است، و عجیب این که می‌خواهند روح بزرگ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را نیز با همین مقیاس بسنجند.

## سورة الإنسان(۷۶): آية ۲۸ ..... ص : ۳۶۲

(آیه ۲۸)- در این آیه به آنها هشدار می‌دهد که از نیرو و قدرت خود مغرور نشوند که اینها را همه خدا داده، و هر زمان بخواهد بسرعت بازپس می‌گیرد.

می‌فرماید: «ما آنها را آفریدیم، و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم (به برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۶۳

آنها قوت و قدرت بخشیدیم) و هر زمان بخواهیم جای آنها را به گروه دیگری می‌دهیم» (نحن خلقناهم و شددنا اسرهم و اذا شئنا بدلنا امثالهم تبدیلا).

به راستی قرآن در اینجا انگشت روی نقطه حساسی گذارده، و آن پیوندهای مختلف اجزای وجود بشر است از عصبهای کوچک و بزرگ که همچون طنابهای آهنین عضلات را به یکدیگر مربوط می‌سازد گرفته، تا رباطها و عضلات مختلف، آن چنان قطعات کوچک و بزرگ استخوان و گوشتهای اندام انسان را به یکدیگر محکم بسته که از مجموع آنها یک واحد کاملا منسجم- که آماده انجام هرگونه فعالیتی است- ساخته، اما روی هم رفته این جمله کنایه از قدرت و قوت است.

این آیه در ضمن غنا و بی‌نیازی ذات پاک خدا را، از آنها، و از اطاعت و ایمانشان، روشن می‌سازد، تا بدانند اگر اصراری برای ایمان آنهاست، در حقیقت لطف و رحمتی است از ناحیه پروردگار.

### سورة الإنسان(۷۶): آیة ۲۹ ..... ص : ۳۶۳

(آیه ۲۹)- سپس به کل بحثهائی که در این سوره آمده است- که مجموعا یک برنامه جامع سعادت را ارائه می‌دهد- اشاره کرده، می‌گوید: «این یک تذکر و یادآوری است، و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزینند» (ان هذه تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا).
وظیفه ما نشان دادن راه است، نه اجبار بر انتخاب، این شما هستید که باید با عقل و درک خود، حق را از باطل تشخیص دهید، و با اراده و اختیار خود تصمیم بگیرید.
این در حقیقت تأکیدی است بر آنچه در آغاز سوره گذشت که فرمود: «ما راه را به او نشان دادیم، خواه پذیرا شود و شکر این نعمت را به جا آورد، یا روی گرداند و کفران کند».

### سورة الإنسان(۷۶): آیة ۳۰ ..... ص : ۳۶۳

(آیه ۳۰)- و از آنجا که ممکن است افراد کوته فکر از تعبیر فوق نوعی تفویض و واگذاری مطلق به بندگان تصور کنند، در این آیه برای نفی این توهّم می‌افزاید: «و شما هیچ چیز را نمی‌خواهید مگر این که خدا بخواهد» (و ما تشاؤن الا ان یشاء الله).
«چرا که خداوند دانا و حکیم بوده و هست» (ان الله کان علیما حکیما). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۶۴
و این در حقیقت اثبات اصل معروف «الامر بین الامرین» است، از یک سو می‌فرماید: «خدا راه را نشان داده و انتخاب با شماست» و از سوی دیگر می‌افزاید:
«انتخاب شما منوط به مشیت الهی است» یعنی شما استقلال کامل ندارید بلکه قدرت و توان و آزادی اراده شما همه به خواست خدا و از ناحیه اوست، و هر زمان اراده کند می‌تواند این قدرت و آزادی را سلب کند.
به این ترتیب نه «تفویض» و واگذاری کامل است و نه «اجبار» و سلب اختیار، بلکه حقیقتی است دقیق و ظریف در میان این دو یا به تعبیر دیگر: نوعی آزادی وابسته به مشیت الهی است، که هر لحظه بخواهد می‌تواند آن را باز پس گیرد، تا هم بندگان بتوانند بار تکلیف و مسؤولیت را که رمز تکامل آنهاست بر دوش گیرند و هم خود را بی‌نیاز از خداوند تصور نکنند.
ذیل آیه که می‌فرماید: (ان الله کان علیما حکیما) نیز ممکن است اشاره به همین معنی باشد چرا که علم و حکمت خدا ایجاب می‌کند بندگان را در پیمودن راه تکامل آزاد بگذارد، و گر نه تکامل اجباری و تحمیلی تکامل نیست، به علاوه علم و حکمت او اجازه نمی‌دهد که افرادی را مجبور به کار خیر و افرادی را مجبور به کار شرّ کند، و بعد گروه اول را پاداش دهد، و گروه دوم را مجازات کند.

### سورة الإنسان(۷۶): آیة ۳۱ ..... ص : ۳۶۴

(آیه ۳۱)- و سر انجام در آخرین آیه این سوره، به سرنوشت نیکوکاران و بدکاران در یک جمله کوتاه و پر معنی اشاره کرده، می‌فرماید: خدا «هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) در رحمتش وارد می‌کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی آماده

ساخته است» (یدخل من یشاء فی رحمته و الظالمین اعد لهم عذابا الیما).
جالب این که در آغاز آیه می گوید: «هر کس را بخواهد در رحمت خود وارد می کند» ولی در پایان آیه، عذاب را روی ظالمان متمرکز می‌سازد، و این نشان می‌دهد که مشیت او بر عذاب به دنبال مشیت انسان بر ظلم و گناه است، و به قرینه مقابله روشن می‌شود که مشیت او در رحمت نیز به دنبال اراده انسان در ایمان و عمل صالح و اجرای عدل است، و جز این از حکیم نمی توان انتظار داشت.
پایان سوره دهر (انسان)
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۶۵

## سوره مرسلات [۷۷] ..... ص : ۳۶۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۵۰ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۳۶۵

بیشترین مطلبی که در این سوره مطرح شده، مسائل مربوط به قیامت و تهدید و انذار مکذبان و منکران است.
و از امتیازات این سوره این است که آیه «ویل یومئذ للمکذبین وای در آن روز بر تکذیب کنندگان» ده بار در آن تکرار شده، و هر بار به دنبال مطلب تازه‌ای.
بعد از ذکر سوگندهائی، از قیامت و حوادث سنگین و سخت رستاخیز خبر می‌دهد.
در مرحله بعد سرگذشت غم‌انگیز اقوام گنهکار پیشین.
و در مرحله سوم گوشه‌ای از ویژگیهای آفرینش انسان.
و در مرحله چهارم قسمتی از مواهب الهی در زمین.
و در مرحله پنجم قسمتهایی از عذاب تکذیب کنندگان را شرح می‌دهد.
همچنین در هر مرحله اشاره‌ای به مطلبی بیدارگر و تکان دهنده کرده، و به دنبال آن این آیه را تکرار می کند، و حتی در بخشی از آن به نعمتهای بهشتی که نصیب پرهیزکاران شده اشاره نموده تا انذار را با بشارت بیامیزد، و تهدید را با تشویق.
و به هر حال این تکرار، تکرار بعضی از آیات را در سوره «الرحمن» تداعی می کند، با این تفاوت که در آنجا سخن از نعمتها بود، و در اینجا غالبا از عذابهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۶۶
مکذّبان است.
انتخاب نام «مرسلات» برای این سوره به تناسب نخستین آیه این سوره است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۶۶

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام آمده است: «کسی که این سوره را بخواند خداوند او را با پیامبر آشنا (و همجوار)

می‌سازد».

بدون شک این ثواب و فضیلت از آن کسانی است که بخوانند و بیندیشند و عمل کنند، و لذا در حدیثی آمده است: بعضی از یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خدمتش عرض کردند: «چه زود آثار پیری در شما نمایان شده ای رسول خدا»؟! فرمود: «سوره‌های هود، واقعه، مرسلات، و عمّ یتسائلون مرا پیر کرده»! قابل توجه این که در تمام این سوره‌ها احوال قیامت و مسائل هول انگیز آن دادگاه بزرگ منعکس است، و همین‌ها بوده که در روح مقدس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اثر گذارده.

بدیهی است تلاوت بدون فکر و تصمیم بر عمل نمی‌تواند چنین اثری بگذارد.

بسم الله الرحمن الرحيم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۱ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۱)- در آغاز این سوره مقدمتا در پنج آیه، پنج سوگند آمده که در تفسیر معنی آنها سخن بسیار است:

می‌فرماید: «سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می‌شوند» (و المرسلات عرفا).

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۲ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۲)- «و آنها که همچون تندباد حرکت می‌کنند» (فالعاصفات عصفا).

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۳ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۳)- «و سوگند به آنها که (ابرها را) می‌گسترانند» (و الناشرات نشرا).

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۴ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۴)- «و آنها که جدا می‌کنند» (فالفارقات فرقا).

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۵ ..... ص : ۳۶۶

(آیه ۵)- «و سوگند به آنها که آیات بیدارگر (الهی) را (به انبیا) القا می‌نمایند» (فالملقیات ذکرا).

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۶۷

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۶ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۶)- «برای اتمام حجت یا برای انذار» (عذرا او نذرا).

سوگند اول و دوم ناظر به مسأله «بادها و طوفانها» است، و سوگند سوم و چهارم و پنجم ناظر به نشر آیات حق به وسیله «فرشتگان»، و سپس جدا کردن حق از باطل، و بعد القاء ذکر و دستورهای الهی به پیامبران، به منظور اتمام حجت و انذار

است.

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۷ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۷)- حال باید دید که این سوگندها برای چه منظوری است؟ در این آیه پرده از روی این معنی برداشته، می‌گوید: «آنچه به شما (در باره قیامت) وعده داده می‌شود یقینا واقع شدنی است» (انما توعدون لواقع).
بعث و نشور، ثواب و عقاب، حساب و جزا، همه حق است، و تردیدی در آن نیست.

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۸ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۸)- سپس به بیان نشانه‌های این روز موعود پرداخته، می‌فرماید: «در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک شوند» (فاذا النجوم طمست).

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۹ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۹)- «و (کرات) آسمان از هم بشکافند» (و اذا السماء فرجت).

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۱۰ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۱۰)- «و در آن زمان که کوهها از جا کنده شوند» (و اذا الجبال نسفت).
اصولا از آیات متعددی در قرآن مجید استفاده می‌شود که پایان این جهان با یک سلسله حوادث بسیار هول انگیز و کوبنده همراه است، بطوری که نظام آن را بکلی متلاشی می‌سازد، و جهان آخرت با نظامی نوین جایگزین آن می‌گردد.

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۱۱ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۱۱)- و به دنبال آن اشاره‌ای به صحنه رستاخیز کرده، می‌افزاید:
«و در آن هنگام که برای پیامبران (به منظور ادای شهادت) تعیین وقت شود» (و اذا الرسل اقتت).
همان گونه که در آیه ۶ سوره اعراف آمده است: «ما هم از کسانی که رسولان به آنها مبعوث شدند سؤال می‌کنیم، و هم از رسولان».

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۱۲ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۱۲)- سپس می‌افزاید: «برای چه روزی (شهادت این رسولان و گواهی آنها بر امتها) به تأخیر افتاده»؟! (لای یوم اجلت).

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۱۳ ..... ص : ۳۶۷

(آیه ۱۳)- «برای روز جدائی» (لیوم الفصل). روز جدائی حق از باطل، برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۶۸
جدائی صفوف مؤمنان از کافران، و نیکوکاران از بدکاران، و روز داوری مطلق حق در باره همگان.

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۱۴ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۱۴)- سپس برای بیان عظمت آن روز می‌فرماید: «تو چه می‌دانی روز جدائی چیست»؟ (و ما ادراک ما یوم الفصل).
جائی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با آن علم وسیع و گسترده، و با آن دیده تیزبینی که اسرار غیب را مشاهده می‌کرد ابعاد عظمت آن روز را به درستی نداند، تکلیف بقیه مردم روشن است.

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۱۵ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۱۵)- و در این آیه تکذیب کنندگان آن روز را شدیدا مورد تهدید قرار داده، می‌فرماید: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان»! (ویل یومئذ للمکذبین).
«ویل» را بعضی به معنی «هلاکت»، و بعضی به معنی «انواع عذاب» و بعضی آن را به معنی «وادی پر عذابی در جهنم» تفسیر کرده‌اند، این کلمه معمولا- در مورد حوادث اسفناک به کار می‌رود، و در اینجا حکایت از سرنوشت دردناک تکذیب کنندگان در آن روز می‌کند.
منظور از «مکذبین» در اینجا کسانی است که قیامت را تکذیب می‌کنند.

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۱۶ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۱۶)- در این آیات نیز از طرق مختلف به منکران رستاخیز هشدار می‌دهد، و با بیانات گوناگون، آنها را از خواب سنگین غفلت بیدار می‌کند.
نخست دست آنها را گرفته، به گذشته تاریخ می‌برد، و سرزمینهای بلا- دیده اقوام کفار پیشین را به آنها نشان می‌دهد، می‌فرماید: «آیا ما اقوام (مجرم) نخستین را (که راه کفر و انکار پیش گرفتند) هلاک نکردیم» (ا لم نهلك الاولین).
آثار آنها نه تنها بر صفحات تاریخ که بر صفحه روی زمین نیز نمایان است.

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۱۷ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۱۷)- «سپس دیگر (مجرمان) را به دنبال آنها می‌فرستیم» (ثم نتبعهم الآخرین). چرا که این یک سنّت مستمر است و تبعیض و استثنا بر نمی‌دارد، مگر ممکن است گروهی را به جرمی مجازات کند و همان جرم را برای دیگران بپسندد؟!

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۱۸ ..... ص : ۳۶۸

(آیه ۱۸)- و لذا در این آیه می‌افزاید: «این گونه ما با مجرمان رفتار می‌کنیم» برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۶۹
(کذلك نفعل بالمجرمین).

این آیه در حقیقت به منزله بیان دلیل بر هلاکت «اقوام اولین» و به دنبال آنها هلاکت «اقوام آخرین» است، چرا که عذابهای الهی نه جنبه انتقامجوئی دارد، و نه تسویه حساب شخصی است، بلکه تابع اصل استحقاق و مقتضای حکمت است.

### سورهٔ المرسلات(۷۷): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۱۹)- و سر انجام نتیجه‌گیری کرده، می‌افزاید: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان» (ویل یومئذ للمکذبین).
«یومئذ» در اینجا اشاره به روز رستاخیز است که مجازات اصلی و مهم آنها مربوط به آن روز است، و این تکرار برای تأکید مطلب است.

### سورهٔ المرسلات(۷۷): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۲۰)- سپس دست آنها را گرفته، به عالم جنین می‌برد، و عظمت و قدرت خداوند، و کثرت مواهب او را در این جهان اسرار آمیز، به آنها نشان می‌دهد، تا از یک سو به قدرت خدا بر مسأله رستاخیز و معاد پی‌ببرند، و از سوی دیگر خود را مدیون نعمتهای بی‌شمارش بدانند، و سر تعظیم بر آستانش فرود آورند.
می‌فرماید: «آیا ما شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم»؟! (ا لم نخلقکم من ماء مهین).

### سورهٔ المرسلات(۷۷): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۲۱)- «سپس آن را در قرارگاهی محفوظ و آماده قرار دادیم» (فجعلناه فی قرار مکین).
قرارگاهی که تمام شرائط حیات و پرورش و رشد و محافظت نطفه انسان در آن از هر نظر تأمین شده، و آنقدر عجیب و جالب و موزون است که هر انسانی را در شگفتی فرو می‌برد.

### سورهٔ المرسلات(۷۷): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۳۶۹

(آیه ۲۲)- سپس می‌افزاید: قرار گرفتن نطفه در آن جایگاه محفوظ «تا مدتی معین» ادامه دارد (الی قدر معلوم).
مدتی که آن را هیچ کس جز خدا نمی‌داند، مدتی مملوّ از تغییرات و دگرگونیها و تحولات بسیار که هر روز لباس تازه‌ای از حیات و زندگی بر نطفه پوشانیده می‌شود، و او را در مسیر تکامل در آن مخفیگاه پیش می‌برد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۷۰

### سورهٔ المرسلات(۷۷): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۳۷۰

(آیه ۲۳)- سپس نتیجه‌گیری می‌کند «ما قدرت بر این کار داشتیم (که از نطفه بی‌ارزش و حقیر و ناچیزی چنان انسان شریف و کاملی بسازیم) پس ما قدرتمند خوبی هستیم» (فقدرنا فنعم القادرون).
این همان دلیلی است که قرآن بارها برای اثبات مسأله معاد روی آن تکیه کرده است، از جمله در آیات آغاز سوره حج می‌گوید: چگونه در بازگشت مردگان به حیات جدید تردید می‌کنید با این که قدرت او را در آفرینش این انسان از یک

نطفه بی‌ارزش مشاهده می‌کنید که هر روزش معاد و رستاخیزی است؟! چه تفاوتی میان خاك و آن نطفه بی‌ارزش است؟

### سورة المرسلات(۷۷): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۳۷۰

(آیه ۲۴)- در پایان باز همان جمله را تکرار فرموده، می‌گوید: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان» (ویل یومئذ للمکذبین).
وای بر آنها که این همه آثار قدرت او را می‌بینند و باز او را انکار می‌کنند.

### سورة المرسلات(۷۷): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۳۷۰

(آیه ۲۵)- در بخش دیگری از این آیات به بیان قسمتی از آیات و نشانه‌های آفاقی خداوند و نعمتها و مواهب او در جهان بزرگ می‌پردازد که هم دلیل بر قدرت و رحمت واسعه اوست، و هم دلیلی بر امکان معاد، در حالی که در آیات گذشته سخن از آیات انفسی و مواهب خداوند در آفرینش خود انسان بود.
می‌فرماید: «آیا ما زمین را مرکز اجتماع انسانها قرار ندادیم»؟ (ا لم نجعل الارض کفاتا).

### سورة المرسلات(۷۷): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۳۷۰

(آیه ۲۶)- «هم در حال حیاتشان و هم مرگشان» (احیاء و امواتا).
منظور این است که زمین قرارگاهی است برای همه انسانها، زندگان را روی خود جمع می‌کند، و تمام حوائج و نیازهایشان را در اختیارشان می‌گذارد، و مردگان آنها را نیز در خود جای می‌دهد، که اگر زمین، آماده برای دفن مردگان نبود عفونت و بیماریهای ناشی از آن فاجعه‌ای برای همه زندگان به وجود می‌آورد.

### سورة المرسلات(۷۷): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۳۷۰

(آیه ۲۷)- سپس به یکی از نعمتهای بزرگ الهی در کره زمین اشاره کرده، می‌افزاید: «و در آن کوههای استوار و بلندی قرار دادیم» (و جعلنا فیها رواسی شامخات). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۷۱
این کوهها که سر به آسمان کشیده، و ریشه‌های آن به یکدیگر پیوسته است از یک سو همچون زرهی زمین را در برگرفته، و در برابر فشار داخلی و فشارهای ناشی از جزر و مد خارجی حفظ می‌کند، و از سوی دیگر جلو اصطکاك قشر هوا را با زمین می‌گیرد، و پنجه در هوا انداخته و آن را با خود به گردش در می‌آورد، و از سوی سوم طوفانها و بادهای عظیم را کنترل می‌کند، و به این ترتیب از جهات مختلف به اهل زمین آرامش می‌بخشد.
و در ذیل همین آیه به یکی دیگر از برکات کوهها اشاره کرده، می‌افزاید:
«و آبی گوارا به شما نوشاندیم» (و اسقیناکم ماء فراتا).
آبی که هم برای شما گوارا و مایه حیات است، و هم برای حیوانات شما و زراعتها و باغهایتان.
بسیاری از چشمه‌ها و قناتها از کوهها می‌جوشد، و سر چشمه بسیاری از نهرها و شطهای عظیم از برفهای متراکمی است که بر قله‌های کوهها می‌نشیند، و مهمترین ذخائر آبی انسانها را تشکیل می‌دهد.

## سورة المرسلات(۷۷): آیة ۲۸ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۲۸)- در پایان این قسمت باز می‌فرماید: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان» (ویل یومئذ للمکذبین).
همان کسانی که این همه آیات و نشانه‌های قدرت حق را با چشم خود می‌بینند، و این همه نعمتهای الهی را که در آن غرقند مشاهده می‌کنند باز هم رستاخیز و دادگاه قیامت را که مظهر عدل و حکمت اوست انکار می‌نمایند.

## سورة المرسلات(۷۷): آیة ۲۹ ..... ص : ۳۷۱

(آیه ۲۹)- در این جا سرنوشت نهائی تکذیب کنندگان قیامت، و منکران آن دادگاه عدل الهی بیان شده است، بیانی که به راستی انسان را در وحشتی عمیق فرو می‌برد، و ابعاد فاجعه را روشن می‌سازد.
می‌فرماید: در آن روز به آنها گفته می‌شود: «بی‌درنگ به سوی همان چیزی که پیوسته آن را انکار می‌کردید بروید»! (انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون).
رهسپار شوید به سوی جهنم سوزان که همیشه آن را به باد استهزا می‌گرفتید به سوی انواع عذابها که با اعمالتان آن را از پیش فراهم ساخته‌اید.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۷۲

## سورة المرسلات(۷۷): آیة ۳۰ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۳۰)- سپس به توضیح بیشتری در باره این عذاب پرداخته، می‌گوید:
«بروید به سوی سایه سه شاخه» دودهای خفقان بار و آتش زا! (انطلقوا الی ظل ذی ثلاث شعب).
شاخه‌ای از بالاسر، و شاخه‌ای از طرف راست، و شاخه‌ای از طرف چپ، و به این ترتیب از هر طرف این دود غلیظ مرگبار آنها را احاطه می‌کند، و در کام خود فرو می‌برد.

## سورة المرسلات(۷۷): آیة ۳۱ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۳۱)- «سایه‌ای که نه آرام بخش است، و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند» (لا ظلیل و لا یغنی من اللهب). چه این که خود برخاسته از آتش است.

## سورة المرسلات(۷۷): آیة ۳۲ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۳۲)- سپس در توصیف دیگری از آن آتش سوزان می‌افزاید:
«شراره‌هایی از خود پرتاب می‌کند مانند یک کاخ» (انها ترمی بشرر کالقصر).
نه همچون جرقه‌های آتش این دنیا که گاه به اندازه سر سوزنی بیش نیست.

## سورة المرسلات(۷۷): آیة ۳۳ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۳۳)- در این آیه به توصیف دیگری از شراره‌ها و جرقه‌های این آتش سوزان پرداخته، می‌فرماید: «گویی (در سرعت و کثرت) همچون شتران زرد رنگی هستند» که به هر سو پراکنده می‌شوند! (کانه جمالت صفر).
جائی که جرقه‌ها این چنین باشد، پیداست که خود آن آتش سوزان چگونه است؟ و در کنار آن چه عذابهای دردناک دیگری قرار گرفته؟

#### سورة المرسلات(۷۷): آیة ۳۴ ..... ص : ۳۷۲

( آیه ۳۴)- بار دیگر در پایان این بخش از آیات، همان هشدار را تکرار کرده، می‌فرماید: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان» (ویل یومئذ للمکذبین).

#### سورة المرسلات(۷۷): آیة ۳۵ ..... ص : ۳۷۲

( آیه ۳۵)- سپس فصل دیگری از مشخصات آن روز هولناک را شروع کرده، می‌افزاید: «امروز، روزی است که سخن نمی‌گویند» و قادر بر دفاع از خویش نیستند (هذا یوم لا ینطقون).
آری! خداوند در آن روز بر دهان مجرمان و گناهکاران مهر سکوت می‌زند همان گونه که در آیه ۶۵ سوره یس آمده است: «الیوم نختم علی افواههم امروز بر دهانشان مهر می‌نهیم».

#### سورة المرسلات(۷۷): آیة ۳۶ ..... ص : ۳۷۲

(آیه ۳۶)- سپس می‌افزاید: «و به آنها اجازه داده نمی‌شود که عذرخواهی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۷۳
کنند» (و لا یؤذن لهم فیعتذرون).
نه اجازه سخن گفتن دارند، و نه عذر خواهی و دفاع از خویشتن، چرا که همه حقایق در آنجا روشن است، و چیزی برای گفتن ندارند، آری این زبان پشت هم انداز که در دنیا از آزادی خود سوء استفاده کرده، به تکذیب انبیا و استهزاء اولیاء و باطل کردن حق و حق جلوه دادن باطل، می‌پرداخت در آنجا باید به کیفر آن اعمال قفل شود، و از کار بیفتد، که این خود عذاب و شکنجه دردناکی است.
در حدیثی از امام صادق علیه السّلام آمده است که: «خداوند برتر و عادلتر و بزرگتر از آن است که بنده‌اش عذر موجهی داشته باشد و به او اجازه عذرخواهی ندهد، بلکه آنها در حقیقت هیچ عذر موجهی ندارند که مطرح کنند».

#### سورة المرسلات(۷۷): آیة ۳۷ ..... ص : ۳۷۳

(آیه ۳۷)- باز در پایان این مقطع می‌گوید: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان» (ویل یومئذ للمکذبین).

#### سورة المرسلات(۷۷): آیة ۳۸ ..... ص : ۳۷۳

(آیه ۳۸)- در مقطع دیگر روی سخن را به مجرمان کرده، به عنوان حکایت از صحنه آن روز، می‌گوید: «امروز همان روز

جدائی (حق از باطل) است که همه شما و پیشینیان را در آن جمع کرده‌ایم» (هذا یوم الفصل جمعناکم و الاولین).

امروز همه انسانها را بـدون اسـتثنا از اولین گرفته، تا آخرین، همه را برای حسابرسـی و فصل خصومت در این عرصه و دادگاه بزرگ گردآورده‌ایم.

آری! امروز روز جدایی حق از باطل و ظالم از مظلوم است.

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۳۹ ..... ص : ۳۷۳

(آیه ۳۹)- «اکنون اگر چاره‌ای در برابر من (برای فرار از چنگال مجازات) دارید انجام دهید» (فان کان لکم کید فکیدون).

آیـا می‌توانیـد از قلمرو حکومت من بگریزیـد؟ یـا توانـائی داریـد با پرداختن فـدیه‌ای آزاد شویـد؟ و یا قـدرت داریـد مأموران حسابرسی را فریب دهید؟

هر کار از دست شما ساخته است انجام دهید، ولی بدانید کاری از شما ساخته نیست.

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۴۰ ..... ص : ۳۷۳

(آیه ۴۰)- و باز همان جمله تهدیـدآمیز و بیدارکننـده را تکرار کرده، می‌فرمایـد: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان» (ویل یومئذ للمکذبین).

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۷۴

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۴۱ ..... ص : ۳۷۴

(آیه ۴۱)- می‌دانیم برنـامه قرآن آمیختن انـذار به بشارت، و تهدیـد به تشویق است، و همچنین ذکر سـرنوشت مؤمنان در برابر سرنوشت، مجرمان تا با قرینه مقابله مسائل بهتر درک شود.

بر اسـاس همین سنّت، قرآن به دنبـال بیـان مجازاتهـای گونـاگون مجرمـان در قیـامت، اشاره پر معنی و کوتاهی در باره وضع پرهیزکاران در آن روز کرده، می‌فرماید:

«پرهیزکاران در سایه‌های (درختان بهشتی) و در میان چشمه‌ها قرار دارند» (ان المتقین فی ظلال و عیون).

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۴۲ ..... ص : ۳۷۴

(آیه ۴۲)- سپس می‌افزاید: «و (آنها) در میان انواع میوه‌ها از آنچه مایل باشند» قرار دارند (و فواکه مما یشتهون).

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۴۳ ..... ص : ۳۷۴

(آیه ۴۳)- جالب این که آنها در این میهمان سرای الهی به عالیترین وجهی پذیرائی می‌شوند، همان گونه که در این آیه آمده که به آنها گفته می‌شود: «بخورید و بنوشید گوارا، اینها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید»! (کلوا و اشربوا هنیئا بما کنتم تعملون).

تعبیر «بما کنتم تعملون» (در مقابل اعمالی که انجام می‌دادید) اشاره به این است که این مواهب را بدون حساب به کسی نمی‌دهند، و با ادعا و خیال و پندار به دست نمی‌آید، تنها به وسیله تقوا، اعمال صالح و احسان و نیکوکاری فراهم می‌شود.
«هنیء» هر چیزی است که مشقتی به دنبال ندارد، و ناراحتی تولید نمی‌کند، و این اشاره به آن است که میوه‌ها و غذاها و نوشابه‌های بهشتی، همانند آب و غذای دنیا نیست که گاه آثار سوئی در بدن می‌گذارد یا عوارض نامطلوبی به دنبال دارد.

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۴۴ ..... ص : ۳۷۴

(آیه ۴۴)- در این آیه باز روی این مطلب تکیه می‌کند که این نعمتها بی‌حساب نیست، می‌افزاید: «ما این گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» (انا کذلک نجزی المحسنین).

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۴۵ ..... ص : ۳۷۴

(آیه ۴۵)- و در پایان این مقطع باز تکرار می‌کند: «وای در آن روز بر برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۷۵
تکذیب کنندگان» (ویل یومئذ للمکذبین).
وای بر آنها که از تمام این نعمتها و محبتها محروم می‌شوند، که حسرت این محرومیت آزارش کمتر از آتش سوزان دوزخ نیست؟

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۴۶ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۴۶)- و از آنجا که یکی از عوامل انکار معاد پرداختن به لذات زود گذر دنیا، و تمایل به آزادی بی‌قید و شرط برای بهره‌گیری از این لذات است، در این آیه روی سخن را به مجرمان کرده، با لحنی تهدید آمیز می‌فرماید: «بخورید و بهره گیرید در این مدت کم (از زندگی دنیا و بدانید عذاب الهی در انتظار شماست) چرا که شما مجرمید» (کلوا و تمتعوا قلیلا انکم مجرمون).
جمله «انکم مجرمون» (این تهدید به خاطر آن است که شما مجرمید) نشان می‌دهد که سر چشمه عذاب الهی جرم و گناه انسان است که از بی‌ایمانی یا اسارت در چنگال شهوات ناشی می‌شود.

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۴۷ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۴۷)- سپس این تهدید را بار دیگر با جمله: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان» تکمیل می‌کند (ویل یومئذ للمکذبین).
همانها که به زرق و برق دنیا و لذات و شهوات آن مغرور و فریفته شدند، و عذاب الهی را برای خود خریدند.

### سورة المرسلات(۷۷): آية ۴۸ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۴۸)- در این آیه به یکی دیگر از عوامل انحراف و بدبختی و آلودگی آنها اشاره کرده، می‌افزاید: «و (چنان از باده غرور

سرمستند) هنگامی که به آنان گفته شود (در برابر پروردگار) رکوع کنید رکوع نمی‌کنند» (و اذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون).
آنها نه فقط از رکوع و سجود ابا دارند بلکه این روح غرور و نخوت در تمامی افکار و زندگیشان منعکس است نه در برابر خدا تسلیمند و نه در برابر دستورات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و نه حقوق مردم را به رسمیت می‌شناسند.

### سورهٔ المرسلات(۷۷): آیهٔ ۴۹ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۴۹)- و بعد برای دهمین و آخرین بار در این سوره می‌فرماید: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان» (ویل یومئذ للمکذبین).

### سورهٔ المرسلات(۷۷): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۳۷۵

(آیه ۵۰)- و در آخرین آیه سوره با لحنی آمیخته از عتاب، و مملوّ از برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۷۶
سرزنش، به صورت یک استفهام آمیخته با تعجب می‌فرماید: اگر آنها به این قرآن- که دلائل صدقش از تمام آیاتش نمایان است، و حقانیتش در تمام تعبیراتش منعکس می‌باشد- ایمان نمی‌آورند «پس به کدام سخن بعد از آن ایمان می‌آورند»؟!
(فبای حدیث بعده یؤمنون).
کسی که به قرآنی که اگر بر کوهها نازل می‌شد لرزان و خاشع می‌شدند و از هم می‌شکافتند ایمان نیاورد، در برابر هیچ کتاب آسمانی، و هیچ منطق عقلانی تسلیم نخواهد شد، و این نشانه روح عناد و لجاج است.
«پایان سوره مرسلات»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۷۷

## آغاز جزء ۳۰ قرآن مجید ..... ص : ۳۷۷

### سوره نبأ [۷۸] ..... ص : ۳۷۷

#### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۴۰ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۳۷۷

اصولا- اکثریت قریب به اتفاق سوره‌های جزء آخر قرآن در «مکّه» نازل شده، و بیش از همه چیز روی مسأله مبدأ و معاد، و بشارت و انذار تکیه می‌کند.
محتوای این سوره را می‌توان در چند بخش خلاصه کرد.
۱- سؤالی که در آغاز سوره، از حادثه بزرگ (نبأ عظیم) یعنی روز قیامت مطرح شده است.
۲- سپس به بیان نمونه‌هائی از مظاهر قدرت خداوند در آسمان و زمین و زندگی انسانها- به عنوان دلیلی بر امکان معاد و

رستاخیز- می‌پردازد.

۳- در بخش دیگر قسمتی از نشانه‌های آغاز رستاخیز را بیان می‌دارد.

۴- در بخش دیگری گوشه‌ای از عذابهای دردناك طغیانگران را.

۵- به دنبال آن قسمتی از نعمتها و مواهب بهشتی را شرح می‌دهد.

۶- سر انجام با انذار شدیدی از عذاب قریب، و سپس ذکر سرنوشت غم‌انگیز کافران سوره پایان می گیرد.

ضمنا نامگذاری این سوره به خاطر تعبیری است که در آیه دوم آن آمده است، و گاه از آن به عنوان سوره «عمّ» به تناسب آیه نخستین آن تعبیر می‌شود.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۷۸

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۷۸

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله آمده است:

«کسی که سوره عمّ یتسائلون را بخواند خداوند از نوشیدنی خنك و گوارای بهشتی در قیامت سیرابش می کند».

و نیز در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود: «کسی که آن را بخواند و حفظ کند حساب او در روز قیامت (چنان سریع انجام می گیرد که) به مقدار خواندن یك نماز خواهد بود».

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۱ ..... ص : ۳۷۸

(آیه ۱)- خبر مهم! در نخستین آیه سوره به عنوان یك استفهام آمیخته با تعجب می‌فرماید: «آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می کنند»؟ (عم یتساءلون).

### سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۲ ..... ص : ۳۷۸

(آیه ۲)- سپس بی‌آنکه در انتظار پاسخ آنها باشد خود به پاسخگوئی پرداخته، می‌افزاید: «از خبر بزرگ و پراهمیّت» رستاخیز (عن النبا العظیم).

### سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۳ ..... ص : ۳۷۸

(آیه ۳)- «همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند» (الذی هم فیه مختلفون).

در این که منظور از این خبر بزرگ «نبأ عظیم» چیست؟

دقت در مجموع آیات این سوره مخصوصا تعبیراتی که در آیات بعد آمده و جمله «انّ یوم الفصل کان میقاتا» که بعد از ذکر نشانه‌های قدرت خداوند در زمین و آسمان آمده و توجه به این حقیقت که شدیدترین مخالفت مشرکان در مسأله «معاد» بود، روی هم رفته تفسیر به روز معاد و رستاخیز را تأیید می کند.

ولی این مانع نمی‌شود که آیه مصداقهای دیگری نیز داشته باشد چرا که قرآن دارای بطون مختلفی است، یعنی یک آیه ممکن است معانی متعددی داشته باشد که از میان آنها یک معنی ظاهر است، و معانی دیگر بطون قرآن است که به کمک قرائن مختلفی از آن استفاده می‌شود، لذا در روایات زیادی که از طرق اهل بیت علیهم السّلام و بعضی از طرق اهل سنت نقل شده «نبأ عظیم» (خبر بزرگ) به مسأله برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۷۹
ولایت و امامت امیر مؤمنان علی علیه السّلام که مورد اختلاف و گفتگو از سوی جمعی بود، یا به مسأله ولایت بطور اعم تفسیر شده است.

### سورة النبإ(۷۸): آیة ۴ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۴)- سپس می‌افزاید: «چنین نیست که آنها فکر می‌کنند و به زودی می‌فهمند» (کلا سیعلمون).

### سورة النبإ(۷۸): آیة ۵ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۵)- «باز هم چنین نیست و به زودی می‌فهمند» (ثم کلا سیعلمون).
«آن روز با خبر می‌شوند که فریاد وا حسرتای آنها بلند است، و از تفریط و کوتاهی خود سخت پشیمان می‌شوند». (زمر/ ۵۶)
آن روز که امواج عذاب گرداگرد آنها را می‌گیرد، و تقاضای بازگشت به دنیا را می‌کنند «آیا راهی به بازگشت وجود دارد».
(شوری/ ۴۴) حتی در لحظه مرگ که حجابها از برابر چشم انسان کنار می‌رود و حقایق عالم دیگر در برابر او آشکار می‌شود و به برزخ و معاد یقین پیدا می‌کند در همان لحظه نیز فریادش بلند می‌شود که:
«مرا بازگردانید تا عمل صالحی انجام دهم». (مؤمنون/ ۹۹ و ۱۰۰)

### سورة النبإ(۷۸): آیة ۶ ..... ص : ۳۷۹

(آیه ۶)- همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار ...
از این آیه به بعد در حقیقت پاسخی است به سؤالاتی که منکران معاد و اختلاف کنندگان در این نبأ عظیم داشته‌اند، زیرا در این آیات گوشه‌ای از نظام حکیمانه این عالم هستی که نقش بسیار مؤثری در زندگی انسانها دارد بیان شده است، که از یک سو دلیل روشنی بر قدرت خدا بر همه چیز و از جمله تجدید حیات مردگان است و از سوی دیگر اشاره به این است که این نظام حکیمانه نمی‌تواند بیهوده و عبث باشد، در حالی که اگر با پایان این زندگی مادّی دنیا همه چیز پایان یابد، مسلما طرحی عبث و بیهوده خواهد بود.
و به این ترتیب از دو جهت، استدلال برای مسأله معاد محسوب می‌شود، از طریق «برهان قدرت» و «برهان حکمت».
و در یازده آیه به دوازده نعمت مهم، با تعبیراتی آمیخته با لطف و محبت، و توأم با استدلال و تحریک عواطف، اشاره شده است، نخست از زمین شروع برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۸۰
کرده، می‌فرماید: «آیات زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم»؟! (ا لم نجعل الارض مهادا).
انتخاب این تعبیر برای زمین، بسیار پر معنی است، چرا که از یکسو قسمتهای زیادی از زمین آن چنان نرم و صاف و مرتب است که انسان به خوبی می‌تواند در آن خانه سازی کند، زراعت و باغ احداث نماید.

از سوی دیگر همه نیازمندیهای او بر سطح زمین یا در اعماق آن به صورت مواد اولیه و معادن گرانبها نهفته است.
و از سوی سوم مواد زائد او را به خود جذب می‌کند و اجساد مردگان با دفن در آن به زودی تجزیه و متلاشی می‌شوند و انواع میکربها به واسطه اثر مرموزی که دست آفرینش در خاک نهاده است نابود می‌گردد.
و از سوی چهارم با حرکت نرم و سریع به دور خورشید و به دور خود، شب و روز و فصول چهارگانه را که نقش عمده‌ای در حیات انسان دارند می‌آفریند.

## سورة النبإ(۷۸): آية ۷ ..... ص : ۳۸۰

(آیه ۷)- و از آنجا که ممکن است در برابر نرمی زمینهای مسطح، اهمیت کوهها و نقش حیاتی آنها، فراموش شود، در این آیه می‌افزاید: «و (آیا) کوهها را میخهای زمین» قرار ندادیم؟ (و الجبال اوتادا).
کوهها علاوه بر این که ریشه‌های عظیمی در اعماق زمین دارند، و همچون زرهی پوسته زمین را در برابر فشار ناشی از مواد مذاب درونی، و تأثیر جاذبه جزر و مد آفرین ماه از بیرون حفظ می‌کنند، دیوارهای بلندی در برابر طوفانهای سخت و سنگین محسوب می‌شوند.
و از سوی سوم کانونی هستند برای ذخیره آبها و انواع معادن گرانبها.
علاوه بر همه اینها در اطراف کره زمین قشر عظیمی از هوا وجود دارد که بر اثر وجود کوهها که به صورت دنده‌های یک چرخ، پنجه در این قشر عظیم افکنده‌اند همراه زمین حرکت می‌کنند، دانشمندان می‌گویند: اگر سطح زمین صاف بود، قشر هوا به هنگام حرکت زمین روی آن می‌لغزید، و طوفانهای عظیم ایجاد برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۸۱
می‌شد، و هم ممکن بود این اصطکاک دائمی سطح زمین را داغ و سوزان و غیر قابل سکونت کند.

## سورة النبإ(۷۸): آية ۸ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۸)- بعد از بیان این دو نمونه از مواهب و آیات آفاقی به سراغ مواهب درونی وجودی انسان و آیات انفسی می‌رود، می‌فرماید: «و شما را به صورت زوجها آفریدیم» (و خلقناکم ازواجا).
«ازواج» جمع «زوج» به معنی جفت، و جنس «مذکر و مؤنث» است، و آفرینش انسان از این دو جنس علاوه بر این که ضامن بقای نسل اوست، سبب آرامش جسم و جان او محسوب می‌شود، چنانکه در آیه ۲۱ سوره روم می‌خوانیم: «از نشانه‌های (عظمت) خداوند این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش بیابید، و در میان شما محبت و رحمت قرار داد.»

## سورة النبإ(۷۸): آية ۹ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۹)- سپس به پدیده «خواب» که از مواهب بزرگ الهی بر انسان است و نقش عظیمی در سلامت جسم و جان او دارد اشاره کرده، می‌افزاید: «و خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم» (و جعلنا نومکم سباتا).
با این که یک سوم زندگی انسان را «خواب» فرا گرفته، و همیشه انسان با این مسأله مواجه بوده، هنوز اسرار خواب به خوبی شناخته نشده است، و حتی این که چه عاملی سبب می‌شود که در لحظه معینی بخشی از فعالیتهای مغزی از کار بیفتد، و سپس

پلک چشمها بر هم آمده، و تمام اعضای تن در سکون و سکوت و استراحت فرو رود، هنوز به درستی روشن نیست! گرچه آیه فوق ناظر به خواب به عنوان یک نعمت الهی است، ولی از آنجا که «خواب» شباهت به «مرگ» و «بیداری» شباهتی به «رستاخیز» دارد، می‌تواند اشاره‌ای به این مطلب نیز باشد.

### سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۳۸۱

(آیه ۱۰)- سپس در رابطه با مسأله خواب سخن از موهبت «شب» به میان آورده، می‌فرماید: «و شب را پوششی (برای شما) قرار دادیم» (و جعلنا اللیل لباسا).

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۸۲

### سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۱)- و بلافاصله می‌افزاید: «و روز را وسیله‌ای برای زندگی و معاش» (و جعلنا النهار معاشا).

مطابق آیات فوق پرده شب لباس و پوششی است بر اندام زمین، و تمام موجودات زنده‌ای که روی آن زیست می‌کنند، فعالیتهای خسته کننده زندگی را به حکم اجبار تعطیل می‌کند، و تاریکی را که مایه سکون و آرامش و استراحت است بر همه چیز مسلط می‌سازد، تا اندامهای فرسوده مرمّت گردد و روح خسته تجدید نشاط کند، چرا که خواب آرام جز در تاریکی میسّر نیست.

از این گذشته با فرو افتادن پرده شب، نور آفتاب برچیده می‌شود که اگر بطور مداوم بتابد تمام گیاهان و حیوانات را می‌سوزاند، و زمین جای زندگی نخواهد بود! آخرین سخن این که آمد و شد شب و روز و نظام دقیق تغییرات تدریجی آنها یکی از آیات خلقت و نشانه‌های خداست، به علاوه سر چشمه پیدایش یک تقویم طبیعی برای نظام بندی زمانی زندگی انسانها محسوب می‌شود.

### سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۲)- پس از زمین به «آسمان» پرداخته، می‌فرماید: «و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم» (و بنینا فوقکم سبعا شدادا).

عدد «هفت» در اینجا ممکن است عدد تکثیر و اشاره به کرات متعدد آسمان، و مجموعه‌های منظومه‌ها و کهکشانها و عوالم متعدد جهان هستی باشد، که دارای خلقتی محکم و ساختمانی عظیم و قوی هستند و یا عدد تعداد. به این ترتیب که آنچه ما از ستارگان می‌بینیم همه به حکم آیه ۶ سوره صافّات: «ما آسمان پایین را با ستارگان زینت بخشیدیم» متعلق به آسمان اول است و ماورای آن شش عالم و آسمان دیگر وجود دارد که از دسترس علم بشر بیرون است.

### سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۳)- بعد از اشاره اجمالی به آفرینش آسمانها به سراغ نعمت بزرگ آفتاب عالمتاب رفته، می‌فرماید: «و چراغی روشن و

حرارتبخش آفریدیم» (و جعلنا سراجا وهاجا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۸۳
«وهاج» از ماده «وهج» به معنی نور و حرارتی است که از آتش صادر می‌شود بنابر این، ذکر این وصف برای این چراغ پر فروغ آسمانی اشاره‌ای به دو نعمت بزرگ است که خمیر مایه همه مواهب مادی این جهان است «نور» و «حرارت».
نور خورشید نه تنها صحنه زندگی انسان و تمام منظومه شمسی را روشن می‌سازد، بلکه تأثیر عمیقی در پرورش موجودات زنده دارد.
حرارت آن نیز علاوه بر تأثیری که در حیات انسان و حیوان و گیاه بطور مستقیم دارد، منبع اصلی وجود ابرها، وزش بادها، نزول بارانها و آبیاری سرزمینهای خشک است.
خورشید به خاطر اشعه مخصوص «ماوراء بنفش» تأثیر فراوانی در کشتن میکربها دارد، و نوری سالم و مجانی و دائمی و از فاصله‌ای مناسب، نه چندان گرم و سوزان، و نه سرد و بی‌روح، در اختیار همه ما می‌گذارد.

### سورة النبإ(۷۸): آية ۱۴ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۴)- به دنبال نعمت نور و حرارت از ماده حیاتی مهم دیگری که ارتباط نزدیکی با تابش خورشید دارد سخن به میان آورده، می‌افزاید: «و از ابرهای باران‌زا آبی فراوان نازل کردیم» (و انزلنا من المعصرات ماء ثجاجا).

### سورة النبإ(۷۸): آية ۱۵ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۵)- گرچه نزول باران به خودی خود مایه خیر و برکت است، هوا را لطیف می‌کند، آلودگیها را می‌شوید، کثافات را با خود می‌برد، گرمای هوا را فرو می‌نشاند و حتی سرما را تعدیل می‌کند، از عوامل بیماری می‌کاهد و به انسان روح و نشاط می‌دهد، ولی با این همه در آیات بعد به سه فایده مهم آن اشاره کرده، می‌فرماید: هدف از نزول باران این است «تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم» (لنخرج به حبا و نباتا).

### سورة النبإ(۷۸): آية ۱۶ ..... ص : ۳۸۳

(آیه ۱۶)- «و باغهایی پر درخت» (و جنات الفافا).
در دو آیه فوق به تمام مواد غذائی که انسان و حیوان از آن استفاده می‌کنند، و از زمین می‌روید، اشاره شده است، زیرا قسمت مهمی از آنها را دانه‌های غذائی تشکیل می‌دهد (حبّا) و قسمت دیگری سبزیها و ریشه‌هاست (و نباتا) و بخش دیگری نیز میوه‌ها می‌باشد (و جنات). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۸۴

### سورة النبإ(۷۸): آية ۱۷ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۱۷)- سر انجام روز موعود فرا می‌رسد در آیات قبل اشاراتی به دلایل مختلف معاد آمده بود، در این آیه به عنوان یک نتیجه‌گیری، می‌فرماید: «روز جدائی (روز رستاخیز) میعاد همگان است» (ان یوم الفصل کان میقاتا).
تعبیر به «یوم الفصل» تعبیر بسیار پرمعنائی است که بیانگر جدائیها در آن روز عظیم است:

جدائی حق از باطل.

جدائی صفوف مؤمنان صالح از مجرمان بدکار.

جدائی پدر و مادر از فرزند، و برادر از برادر.

### سورة النبإ(۷۸): آیة ۱۸ ..... ص : ۳۸۴

(آیه ۱۸)- سپس به شرح بعضی از ویژگیها و حوادث آن روز بزرگ پرداخته، می گوید: «روزی که در صور دمیده می‌شود، و شما فوج فوج به (محشر) می‌آیید» (یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا).

از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که دو حادثه عظیم به عنوان «نفخ صور» واقع می‌شود، در حادثه اول نظام جهان هستی به هم می‌ریزد، و تمام اهل زمین و همه کسانی که در آسمانها هستند می‌میرند، و در حادثه دوم، جهان نوسازی می‌شود، و مردگان به حیات جدید باز می گردند و رستاخیز بزرگ انجام می گیرد.

و این آیه اشاره به نفخ دوم است.

### سورة النبإ(۷۸): آیة ۱۹ ..... ص : ۳۸۴

( آیه ۱۹)- و به دنبال آن می‌افزاید: «و آسمان گشوده می‌شود، و به صورت درهای متعددی در می آید» (و فتحت السماء فکانت ابوابا).

ممکن است منظور از این «درها» و گشوده شدن آنها این باشد که: درهای عالم «غیب» به عالم «شهود» گشوده می‌شود، حجابها کنار می‌رود، و عالم فرشتگان به عالم انسان راه می‌یابد.

### سورة النبإ(۷۸): آیة ۲۰ ..... ص : ۳۸۴

( آیه ۲۰)- و بالاخره در این آیه وضع کوهها را در قیامت، منعکس کرده، می‌فرماید: «و کوهها به حرکت در می آید و به صورت سرابی می‌شود»! (و سیرت الجبال فکانت سرابا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۸۵

بطوری که از جمع‌بندی آیات مختلف قرآن در باره سرنوشت کوهها در قیامت به دست می‌آید، کوهها مراحلی را طی می کند، نخست کوهها به حرکت در می‌آید. (طور/ ۱۰) سپس از جا کنده و سخت در هم کوفته خواهد شد. (حاقّه/ ۱۴) و بعدا به صورت توده‌ای از شنهای متراکم در می‌آید. (مزّمّل/ ۱۴) و بعد به صورت پشم زده شده در می‌آید که با تندباد حرکت می کند.

(قارعه/ ۵) و سپس به صورت گرد و غبار در می‌آید که در فضا پراکنده می‌شود.

(واقعه/ ۵ و ۶) و بالاخره چنان که در آیه مورد بحث آمده تنها اثری از آن باقی می‌ماند و همچون سرابی از دورنمایان خواهد شد.

### سورة النبإ(۷۸): آیة ۲۱ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۲۱)- جهنم کمینگاه بزرگ! بعد از بیان بعضی از دلایل معاد، و قسمتی از حوادث رستاخیز، به سراغ سرنوشت دوزخیان و بهشتیان می‌رود، نخست از دوزخیان شروع کرده، می‌فرماید: «مسلما (در آن روز) جهنم کمینگاهی است بزرگ» (ان جهنم کانت مرصادا).
از این گذرگاه عمومی احدی از سرکشان نمی‌توانند بگذرند، یا فرشتگان عذاب آنها را می‌ربایند، و یا جاذبه شدید جهنم.

### سورة النبإ(۷۸): آیة ۲۲ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۲۲)- «و محل بازگشتی برای طغیانگران»! (للطاغین مآبا).

### سورة النبإ(۷۸): آیة ۲۳ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۲۳)- «مدتهای طولانی در آن می‌مانند» (لابثین فیها احقابا).

### سورة النبإ(۷۸): آیة ۲۴ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۲۴)- سپس به گوشه کوچکی از عذابهای بزرگ جهنم اشاره کرده، می‌افزاید: «در آنجا نه چیز خنکی می‌چشند (که گرمای وحشتناک دوزخ را فرو نشاند) و نه نوشیدنی گوارائی» که عطش شدید آنها را تسکین بخشد (لا یذوقون فیها بردا و لا شرابا).

### سورة النبإ(۷۸): آیة ۲۵ ..... ص : ۳۸۵

(آیه ۲۵)- «جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون» (الا حمیما و غساقا).
و جز سایه دودهای غلیظ و داغ و خفقان‌آور آتش که در آیه ۴۳ سوره واقعه برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۸۶
آمده است «و ظل من یحموم».
این در حالی است که بهشتیان از چشمه‌های گوارای شراب طهور به وسیله پروردگارشان سیراب می‌شوند. (دهر/ ۲۱)

### سورة النبإ(۷۸): آیة ۲۶ ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۲۶)- و از آنجا که ممکن است وجود این کیفرهای سخت و شدید در نظر بعضی عجیب آید، در این آیه می‌افزاید: «این مجازاتی است موافق و مناسب» اعمالشان (جزاء وفاقا).
چرا چنین نباشد؟ در حالی که آنها در این دنیا قلبهای مظلومان را سوزاندند، روح و جان آنها را به آتش کشیدند و با ظلم و ستم و طغیان خود بر کسی رحم نکردند.

### سورة النبإ(۷۸): آیة ۲۷ ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۲۷)- سپس به توضیح علت این مجازات پرداخته، می‌فرماید: «چرا که آنها هیچ امیدی به حساب (و ترسی از عقاب خداوند) نداشتند» (انهم کانوا لا یرجون حسابا).
و همین بی‌اعتنائی به حساب و روز جزا مایه طغیان و سرکشی و ظلم و ستم آنها شد، و آن ظلم و فساد چنین سرنوشت دردناکی را برای آنان فراهم ساخت.
چرا که آنها حساب روز قیامت را از برنامه زندگی خود کاملا حذف کرده بودند.

## سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۲۸)- و لذا بلافاصله می‌افزاید: «و آیات ما را بکلی تکذیب کردند» (و کذبوا بآیاتنا کذابا).
هوای نفس آن چنان بر آنها چیره شده بود که همه آیات بیدارگر الهی را شدیدا انکار کردند، تا به هوسهای سرکش خود ادامه دهند، و به خواسته‌ها و تمنیات نامشروع خویش لباس عمل بپوشانند.

## سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۳۸۶

(آیه ۲۹)- سپس به عنوان هشدار به این طغیانگران و هم برای تأکید بر مسأله وجود موازنه میان «جرم» و «جریمه» و حاکمیت «جزای وفاق» می‌افزاید:
«و ما همه چیز را شمارش و ثبت کرده‌ایم» (و کل شیء احصیناه کتابا). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۸۷
تا گمان نکنید چیزی از اعمال شما بی‌حساب و مجازات می‌ماند و نیز هرگز فکر نکنید این کیفرهای شدید غیر عادلانه است.
این حقیقت در بسیاری از آیات قرآن منعکس است.
در یک جا می‌فرماید: «هر کاری را که انجام دادند در نامه‌های اعمالشان ثبت است و هر عمل کوچک و بزرگی نوشته می‌شود». (قمر/ ۵۲ و ۵۳) و در جای دیگر می‌خوانیم: ما آنچه را از پیش فرستاده‌اند و همچنین تمام آثار آنها را می‌نویسیم». (یس/ ۱۲) و لذا هنگامی که نامه اعمال مجرمان را به دست آنها می‌دهند فریادشان بلند می‌شود، می‌گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست مگر این که آن را ثبت و شماره کرده است»؟! (کهف/ ۴۹) این اعتقاد مانع بزرگی میان انسان و گناه ایجاد می‌کند و از عوامل مهم تربیت محسوب می‌شود.

## سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۳۸۷

(آیه ۳۰)- در این آیه، لحن سخن را تغییر داده و از «غیبت» به «خطاب» مبدل نموده، آنها را مخاطب ساخته، و ضمن جمله تهدید آمیز و خشم آلود و تکان دهنده‌ای می‌فرماید: «پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزائیم»! (فذوقوا فلن نزیدکم الا عذابا).
این جزای کسانی است که وقتی در مقابل دعوت پر مهر انبیای الهی به سوی ایمان و تقوا قرار می‌گرفتند، می‌گفتند: «برای ما یکسان است می‌خواهی اندرز ده، یا اندرز مده»! (شعراء/ ۱۳۶) در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمود: «این آیه شدیدترین آیه‌ای است که در قرآن مجید در باره دوزخیان آمده است»!

### سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۳۸۷

(آیه ۳۱)- بخشی از پاداش عظیم پرهیزکاران در آیات پیشین سخن از سرنوشت طغیانگران و قسمتی از کیفرهای دردناك آنها و علت این بدبختی بود، در اینجا به شرح نقطه مقابل آنها پرداخته، از مؤمنان راستین و پرهیزکاران و قسمتی از مواهب آنها در قیامت سخن می گوید، تا در یك برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۸۸
مقایسه رویارو میان این دو حقایق روشنتر گردد.
نخست می‌فرماید: «برای پرهیزکاران نجات و پیروزی بزرگی است» (ان للمتقین مفازا).

### سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۳۲)- سپس به شرح این فوز و سعادت پرداخته، می‌افزاید: «باغهائی سرسبز و (محفوظ با میوه‌هائی از) انواع انگورها» (حدائق و اعنابا).
در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «بهترین میوه‌های شما انگور است».

### سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۳۳)- سپس به همسران بهشتی که یکی دیگر از مواهب پرهیزکاران است اشاره کرده، می‌افزاید: «و (برای آنها) حوریانی بسیار جوان و هم سنّ و سال» است (و کواعب اترابا).

### سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۳۴)- سپس چهارمین نعمت بهشتی را که در انتظار پرهیزکاران است چنین شرح می‌دهد: «و جامهائی لبریز و پیاپی» از شراب طهورا! (و کأسا دهاقا).
اما نه شرابی همچون شرابهای آلوده دنیا که عقل را می‌زداید، بلکه شرابی که عقل‌آور، و نشاط آفرین و جان پرور و روح افزاست.

### سورهٔ النبإ(۷۸): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۳۸۸

(آیه ۳۵)- و از آنجا که سخن از جام و شراب تداعی معنی نامطلوب آن را در دنیا می کند، در حالی که شراب بهشتی درست نقطه مقابل شرابهای شیطانی دنیاست بلافاصله می‌افزاید: بهشتیان «در آنجا نه سخن لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند، و نه دروغی» (لا یسمعون فیها لغوا و لا کذابا).
یکی از مواهب بزرگ معنوی بهشتیان این است که در آنجا اثری از دروغ پردازیها، بیهوده گوییها، تهمتها و افتراها، تکذیب حق و توجیه باطل، و گفتگوهای ناهنجاری که قلب پرهیزکاران را در این دنیا آزار می‌دهد وجود نخواهد داشت و به راستی چه زیباست آن محیطی که اثری از این سخنان ناموزون و رنج‌آور در آن وجود ندارد، و طبق آیه ۶۲ سوره مریم «در آنجا هرگز گفتار لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند و جز سلام در آنجام سخنی نیست».

### سورة النبإ(٧٨): آية ٣۶ ..... ص : ٣٨٨

(آیه ٣۶)- و در پایان ذکر این نعمتها به نعمت معنوی دیگری اشاره می کند برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ٣٨٩
که از همه بالاتر است، می‌فرماید: «این پاداشی است از سوی پروردگارت، و عطیّه‌ای است کافی» (جزاء من ربک عطاء حسابا).
چه بشارت و نعمتی از این برتر و بالاتر که بنده ضعیف، مورد نوازش و الطاف و محبتهای مولای کریم خود قرار گیرد.
و به گفته شاعر:
من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطفها می کنی ای خاک درت تاج سرم

### سورة النبإ(٧٨): آية ٣٧ ..... ص : ٣٨٩

(آیه ٣٧)- سپس در این آیه، می‌افزاید: «همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان» (رب السماوات و الارض و ما بینهما الرحمن).
در حقیقت، آیه فوق اشاره‌ای به این واقعیت است که اگر خداوند چنین وعده‌هائی را به متقین می‌دهد گوشه‌ای از آن را در این دنیا، به صورت رحمت عامش، به اهل آسمانها و زمین نشان داده است.
و در پایان آیه می‌فرماید: «و (در آن روز) هیچ کس حق ندارد بی‌اجازه او سخنی بگوید» یا شفاعتی کند (لا یملکون منه خطابا).
زیرا آن قدر حساب الهی دقیق و عادلانه است که جائی برای «چون و چرا» باقی نمی‌ماند.

### سورة النبإ(٧٨): آية ٣٨ ..... ص : ٣٨٩

(آیه ٣٨)- در آیات گذشته قسمتهای قابل ملاحظه‌ای از کیفرها و مجازاتهای طغیانگران و مواهب و پاداشهای پرهیزکاران در روز رستاخیز بیان شد، در اینجا به معرفی آن روز بزرگ پرداخته، بخشی از اوصاف آن روز و حوادث آن را شرح می‌دهد.
می‌فرماید: اینها همه در «روزی (است) که روح و ملائکه در یک صف می‌ایستند و هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی گویند و (آنگاه که می گویند) درست می گویند» (یوم یقوم الروح و الملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ٣٩٠
بدون شک قیام «روح» و «فرشتگان» در آن روز در یک صف، و سخن نگفتن جز به اذن خداوند رحمان، فقط برای اجرای فرمان اوست، آنها در این جهان نیز «مدبرات امر» و مجری فرمانهای او هستند، و در عالم آخرت این امر آشکارتر و واضحتر و گسترده‌تر خواهد بود.
و منظور از «روح» در اینجا یکی از فرشتگان بزرگ الهی است که بر طبق بعضی از روایات حتی از جبرئیل برتر است، چنانکه در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «او فرشته‌ای است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل»! به هر حال این مخلوق بزرگ الهی در قیامت همراه ملائکه آماده اطاعت فرمان او هستند، چنان هول و اضطراب محشر، همه را فرا گرفته که هیچ کس را یارای سخن گفتن نیست.

در حدیثی آمده است که از امام صادق علیه السّلام در باره این آیه سؤال کردند، فرمود: «روز قیامت به ما اجازه داده می‌شود و سخن می گوئیم».

راوی سؤال می کند در آن روز شما چه می گوئید؟

فرمود: «تمجید و ستایش پروردگارمان را می کنیم، و بر پیامبرمان درود می‌فرستیم، و برای پیروانمان شفاعت می کنیم، و خداوند شفاعت ما را رد نمی کند».

از این روایت استفاده می‌شود که انبیاء و امامان معصوم نیز در صف فرشتگان و روح قرار می گیرند، و از کسانی که به آنها اجازه سخن گفتن و مدح و ثنای خداوند و شفاعت داده می‌شود آنها هستند.

## سورة النبإ(٧٨): آية ٣٩ ..... ص : ٣٩٠

(آیه ٣٩)- سپس اشاره به این روز بزرگ- که هم روز قیامت انسانها و هم فرشتگان و هم یوم الفصل و روز کیفر طاغین و پاداش متقین است- کرده، می‌فرماید: «آن روز حق است» (ذلک الیوم الحق).

«حقّ» به معنی چیزی است که ثابت است، واقعیت دارد و تحقق می‌یابد، و این معنی در باره قیامت کاملا صادق است بعلاوه روزی است که «حق» هر کس به او داده می‌شود، حقوق مظلومان از ظالمان گرفته خواهد شد، و «حقایق» و اسرار برگزیده

تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۳۹۱

درون به ظهور می‌پیوندند، بنابر این روزی است به تمام معنی حق.

و چون توجه به این واقعیت می‌تواند مؤثرترین انگیزه انسان برای حرکت به سوی پروردگار، و اطاعت فرمان او گردد، بلافاصله می‌افزاید: «پس هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش بر می گزیند» و به سوی او باز می گردد (فمن شاء اتخذ الی ربه مآبا).

یعنی تمام اسباب این حرکت الهی فراهم است، انبیا به قدر کافی ابلاغ فرمان حق کرده‌اند، عقل انسانی نیز- که پیامبری از درون او است- راه او را روشن کرده سرنوشت طاغیان و پرهیزکاران نیز به خوبی تبیین شده، تنها چیزی که باقی مانده تصمیم قاطع انسان است که با استفاده از اختیاری که خدا به او داده است راه را برگزیند و پیش رود.

## سورة النبإ(٧٨): آية ۴٠ ..... ص : ٣٩١

(آیه ۴٠)- سپس به عنوان تأکید روی مسأله مجازات مجرمان، و بیان نزدیک بودن آن روز بزرگ در برابر کسانی که آن را دور یا نسیه‌اش می‌پندارند، می‌افزاید:

«و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم»نا انذرناکم عذابا قریبا)

.امیر مؤمنان علی علیه السّلام می‌فرماید: «هر چیزی که می‌آید قریب و نزدیک است».

چرا نزدیک نباشد در حالی که مایه اصلی عذاب الهی اعمال خود انسانها است که همیشه با آنهاست «و جهنم هم اکنون کافران را احاطه کرده» (عنکبوت/ ۵۴).

و از آنجا که در آن روز گروه عظیمی غرق حسرت و اندوه شده، نادم و پشیمان می گردند، حسرتی که به حالشان سودی نخواهد داشت و ندامتی که نتیجه‌ای ندارد، به دنبال این هشدار می‌افزاید: «این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را

از قبـل بـا دسـتهای خود فرسـتاده می‌بینـد، و کافر می‌گویـد: ای کاش خاک بودم» و گرفتار عـذاب نمی‌شـدم!وم ینظر المرء ما قدمت یداه و یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا)
.اصولا یکی از بهترین پاداشـهای نیکوکاران، و یکی از بـدترین کیفرهای بـدکاران همین اعمال مجسم آنهاست که همراهشان خواهد بود.
آری! کار انسانی که اشرف مخلوقات است گاه بر اثر کفر و گناه به جائی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۹۲
می‌رسد که آرزو می‌کند در صف یکی از موجودات بی‌روح و پست باشد.
در آیات قرآن می‌خوانیم: کفار و مجرمان هنگامی که صحنه قیامت و دادرسی پروردگار و جزای اعمال را مشاهده می‌کنند، عکس العملهای مختلفی نشان می‌دهند که همگی حکایت از شدت تأثر و تأسف آنها می‌کند.
گاه می‌گویند: «وای بر ما از این حسرت که در اطاعت فرمان خدا کوتاهی کردیم» (زمر/ ۵۶).
و گاه می‌گویند: «خداوندا! ما را به دنیا بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم» (الم سجده/ ۱۲).
و گاه می‌گویند: «ای کاش خاک بودیم و هرگز زنده نمی‌شدیم» همان گونه که در آیات مورد بحث آمده است.
«پایان سوره نبأ»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۹۳

## سوره نازعات [۷۹] ..... ص : ۳۹۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۴۶ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۳۹۳

محتوای این سوره در شش بخش خلاصه می‌شود:
۱- نخست با قسمهای مؤکدی که ارتباط با مسأله معاد دارد روی تحقق این روز بزرگ تأکید می‌کند.
۲- سپس به قسمتی از مناظر هول انگیز و وحشتناک آن روز اشاره می‌نماید.
۳- و بعد اشاره کوتاه و گذرائی به داستان موسی و سرنوشت فرعون طغیانگر دارد که هم مایه تسلی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان است و هم هشدار به مشرکان طغیانگر، و هم اشاره‌ای است به این که انکار معاد انسان را به چه گناهانی آلوده می‌کند.
۴- در بخش بعـد نمونه‌هایی را از مظاهر قـدرت خداوند در آسـمان و زمین که خود دلیلی است برای امکان معاد و حیات بعد از مرگ بر می‌شمرد.
۵- بار دیگر به شرح قسمتی دیگر از حوادث وحشتناک آن روز بزرگ و سرنوشت طغیانگران و پاداش نیکوکاران می‌پردازد.
۶- سـر انجام در پایان سوره بر این حقیقت تأکید می‌کند که: هیچ کس از تاریخ آن روز با خبر نیست، ولی همین اندازه مسلم است که نزدیک است.

انتخاب نام «نازعات» برای این سوره به خاطر نخستین آیه آن است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۳۹۳

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده است: «کسی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۹۴
سوره نازعات را بخواند توقف و حساب او در روز قیامت تنها به اندازه خواندن یک نماز روزانه است، و بعد از آن وارد بهشت می‌شود».
مسلم است کسی که محتوای این سوره را که آیات تکان دهنده‌اش ارواح خفته را بیدار و متوجه وظائف خود می‌سازد در جان خویش پیاده کند از چنان پاداشهائی برخوردار خواهد شد، نه آنها که فقط به خواندن الفاظ قناعت می‌کنند.
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۱ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۱)- سوگند به این فرشتگان پر تلاش! در آغاز سوره به پنج موضوع مهم، قسم یاد شده و هدف از این سوگندها بیان حقانیت و تحقق مسأله معاد و رستاخیز است.
می‌فرماید: «سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را بشدت از بدنهایشان) بر می‌کشند» (و النازعات غرقا).

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۲ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۲)- «و فرشتگانی که (روح مؤمنان را) با مدارا و نشاط جدا می‌سازند» (و الناشطات نشطا).

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۳ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۳)- «و سوگند به فرشتگانی که (در اجرای فرمان الهی) با سرعت حرکت می‌کنند» (و السابحات سبحا).

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۴ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۴)- «و سپس بر یکدیگر سبقت می‌گیرند» (فالسابقات سبقا).

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۵ ..... ص : ۳۹۴

(آیه ۵)- «و آنها که امور را تدبیر می‌کنند» (فالمدبرات امرا).
منظور از این سوگندها «فرشتگانی» است که مأمور قبض ارواح کفار و مجرمانند که آنها را به شدت از بدنهایشان بر می‌کشند، ارواحی که هرگز حاضر به تسلیم در برابر حق نبودند.
و فرشتگانی که مأمور قبض ارواح مؤمنانند که با مدارا و نرمش و نشاط آنها را جدا می‌سازند.

و فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می‌کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۹۵
سپس بر یکدیگر پیشی می‌گیرند.
و سر انجام امور جهان را به فرمان او تدبیر می‌کنند.

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۶ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۶)- معاد تنها با یک صیحه عظیم رخ می‌دهد! بعد از آن که با قسمهای مؤکد وقوع قیامت به عنوان یک امر حتمی در آیات گذشته بیان شد، در اینجا به شرح بعضی از نشانه‌ها و حوادث این روز بزرگ می‌پردازد، می‌فرماید: این بعث و رستاخیز «در آن روز است که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می‌آورد» (یوم ترجف الراجفة).

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۷ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۷)- «و به دنبال آن، حادثه دومین [- صیحه عظیم محشر] رخ می‌دهد» (تتبعها الرادفة).
منظور از «راجفه» همان صیحه نخستین یا نفخ صور اول است که شیپور فنای جهان و زلزله نابودی دنیاست و «رادفه» اشاره به صیحه دوم یا نفخ صور ثانی است که نفخه حیات و رستاخیز و بازگشت به زندگی جدید است.

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۸ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۸)- سپس می‌افزاید: «دلهائی در آن روز سخت مضطرب است» (قلوب یومئذ واجفة).
دلهای مجرمان و گنهکاران و طغیانگران همه بشدت می‌لرزد، و نگران حساب و جزا و کیفر است.

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۹ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۹)- این اضطراب درونی به قدری شدید است که آثار آن در تمام وجود گنهکاران ظاهر می‌شود، لذا در این آیه می‌افزاید: «و چشمهای آنان از شدت ترس فرو افتاده است» (ابصارها خاشعة).
در آن روز چشمها به گودی می‌نشیند، از حرکت باز می‌ایستد و خیره می‌شود، و گوئی دید خود را از شدت ترس از دست می‌دهد.

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۱۰ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۰)- آنگاه سخن را از قیامت به دنیا می‌کشاند، می‌فرماید: ولی امروز «می‌گویند: آیا ما به زندگی مجدد باز می‌گردیم»؟! (یقولون أ إنا لمردودون فی الحافرة).

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۱۱ ..... ص : ۳۹۵

(آیه ۱۱)- این آیه ادامه سخنان آنها را نقل کرده، می گوید: «آیا هنگامی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۹۶
استخوانهای پوسیده‌ای شدیم» ممکن است زنده شویم؟ (أ إذا کنا عظاما نخرة).
این همان چیزی است که همواره منکران معاد روی آن تکیه می کردند، و می گفتند: باور کردنی نیست که استخوانهای پوسیده بار دیگر لباس حیات در تن بپوشد، در حالی که فراموش کرده بودند در آغاز نیز از همان خاک آفریده شده‌اند.

## سورة النازعات(۷۹): آیة ۱۲ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۱۲)- منکران معاد به این هم قناعت نمی کنند، بلکه به استهزای «معاد» برخاسته و به عنوان مسخره، «می گویند: اگر قیامتی در کار باشد بازگشتی است زیانبار» و حال ما در آن روز سخت و دردناک خواهد بود! (قالوا تلك اذا كرة خاسرة).

## سورة النازعات(۷۹): آیة ۱۳ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۱۳)- در این آیه بار دیگر به مسأله قیام قیامت و برپاشدن رستاخیز باز می گردد، و با لحنی قاطع و کوبنده، می‌فرماید: «این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم است» (فانما هی زجرة واحدة).

## سورة النازعات(۷۹): آیة ۱۴ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۱۴)- «ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می گردند» (فاذا هم بالساهرة).
این کار پیچیده و مشکلی نیست، همین که به فرمان خدا نفخه دوم دمیده شود و بانگ حیات و زندگی برخیزد، تمام این خاکها و استخوانهای پوسیده یک مرتبه جمع می‌شوند و جان می گیرند، و از قبرها بیرون می‌پرند!

## سورة النازعات(۷۹): آیة ۱۵ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۱۵)- بعد از بیانات نسبتا مشروحی که در آیات قبل در باره مسأله معاد و انکار و مخالفت مشرکان آمد، در اینجا به داستان یکی از طغیانگران بزرگ تاریخ یعنی فرعون و سرنوشت دردناک او اشاره می کند، تا هم مشرکان عرب بدانند که افراد نیرومندتر از آنها نتوانستند در برابر خشم و عذاب الهی مقاومت کنند، و هم مؤمنان را دلگرم سازد که از برتری نیروی ظاهری دشمن هراسی به دل راه ندهند، چرا که در هم کوبیدن آنها برای خداوند بسیار سهل و آسان است.
نخست از اینجا شروع می کند: «آیا داستان موسی به تو رسیده است»؟ (هل اتاك حديث موسى).

## سورة النازعات(۷۹): آیة ۱۶ ..... ص : ۳۹۶

(آیه ۱۶)- سپس می‌افزاید: «در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۹۷
مقدس طوی ندا داد» (اذ ناداه ربه بالواد المقدس طوی).
«طوی» ممکن است نام سرزمین مقدسی باشد که در شام در میان «مدین» و «مصر» قرار داشت، و نخستین جرقه وحی در آن بیابان بر قلب موسی وارد شد.

### سورهٔ النازعات(۷۹): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۱۷)- سپس به پیامی که خداوند به موسی در آن سرزمین مقدس داد، در دو جمله کوتاه و پر معنی، اشاره کرده، می‌فرماید: «به سوی فرعون برو که طغیان کرده است»! (اذهب الی فرعون انه طغی).

### سورهٔ النازعات(۷۹): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۱۸)- «و به او بگو: آیا می‌خواهی پاکیزه شوی»؟ (فقل هل لک الی ان تزکی).

### سورهٔ النازعات(۷۹): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۱۹)- «و (پس از پاک شدن و لایق لقای محبوب گشتن) من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم، تا از او بترسی» و گناه نکنی (و اهدیک الی ربک فتخشی).

### سورهٔ النازعات(۷۹): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۲۰)- و از آنجا که هر دعوتی باید آمیخته با دلیل باشد در این آیه می‌افزاید: موسی «به دنبال این سخن بزرگترین معجزه را به او نشان داد» (فاراه الآیهٔ الکبری).

این معجزه خواه معجزه تبدیل شدن عصا به مار عظیم باشد، یا ید بیضا، و یا هر دو، از معجزات بزرگ موسی بوده است که در آغاز دعوتش بر آن تکیه کرده.

این آیات نشان می‌دهد که یکی از اهداف بزرگ انبیا هدایت طغیانگران یا مبارزه قاطع با آنهاست.

### سورهٔ النازعات(۷۹): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۳۹۷

(آیه ۲۱)- اکنون ببینیم فرعون در برابر این همه لطف و محبت، و این منطق و بیان زیبا و ارائه آیت کبری چه عکس العملی نشان داد؟

این طاغوت خیره سر، هرگز از مرکب غرور پیاده نشد، چنانکه در این آیه می‌فرماید: «او (دعوی موسی را) تکذیب، و عصیان کرد» (فکذب و عصی).

این نشان می‌دهد که تکذیبها مقدمه عصیانهاست، همان گونه که تصدیقها و ایمانها مقدمه طاعتهاست.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۹۸

### سورهٔ النازعات(۷۹): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۲۲)- به این مقدار هم قناعت نکرد و در برابر دعوت موسی بی‌تفاوت نماند بلکه: «سپس پشت کرد و پیوسته (برای محو آیین حق) تلاش نمود» (ثم ادبر یسعی).

### سورةُ النازعات(۷۹): آيةُ ۲۳ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۲۳)- و از آنجا که معجزه موسی تمام موجودیت طاغوتی او را به خطر می‌انداخت، مأموران را به شهرهای مختلف اعزام کرد «و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود» تا مبارزه ساحران با موسی را مشاهده کنند (فحشر فنادی).

### سورةُ النازعات(۷۹): آيةُ ۲۴ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۲۴)- باز به این توطئه‌ها اکتفا نکرد، بلکه بزرگترین ادعا را با بدترین تعبیرات مطرح نمود «و گفت: من پروردگار برتر شما هستم»! (فقال انا ربکم الاعلی).

خودش یکی از بت‌پرستان بود، ولی در اینجا ادعا می‌کند من پروردگار بزرگ شما هستم، یعنی حتی خودش را از معبود خودش نیز بالاتر می‌شمرد و این است بیهوده گوئیهای طاغوتها!

### سورةُ النازعات(۷۹): آيةُ ۲۵ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۲۵)- به هر حال فرعون سرکشی را به آخرین مرحله رسانده و مستحق دردناکترین عذاب شده و فرمان الهی باید فرا رسد و او و دستگاه ظلم و فسادش را درهم بکوبد لذا در این آیه می‌فرماید: «از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت» (فاخذه الله نکال الآخرة و الاولی).

در اینجا تفسیر دیگری برای آیه ذکر شده است و آن این که منظور از «الاولی» کلمه نخستین است که فرعون در مسیر طغیان گفت و ادعای الوهیت کرد (قصص/ ۳۸) و «الاخرة» اشاره به آخرین کلمه‌ای است که او گفت و آن ادعای ربوبیت اعلی بود خداوند او را به مجازات این دو ادعای کفر آمیزش در همین دنیا گرفتار ساخت.

### سورةُ النازعات(۷۹): آيةُ ۲۶ ..... ص : ۳۹۸

(آیه ۲۶)- و سر انجام در این آیه، از اتمام این ماجرا نتیجه گیری کرده، می‌فرماید: «در این (داستان موسی و فرعون و عاقبت آنان درس) عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد» (ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۳۹۹

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که عبرت گرفتن از این ماجراها تنها برای کسانی میسّر است که بهره‌ای از خوف و خشیت و احساس مسؤولیت به دل راه داده‌اند و یا به تعبیر دیگر دارای چشمی عبرت بینند.

ای خوشا چشمی که عبرت بین بود عبرت از نیک و بدش آیین بود

### سورةُ النازعات(۷۹): آيةُ ۲۷ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۲۷)- آفرینش شما مشکلتر است یا آسمانها؟ (دلیل دیگری بر معاد) به دنبال نقل سرگذشت موسی و فرعون به عنوان یک درس عبرت برای همه طغیانگران و تکذیب کنندگان بار دیگر به مسأله معاد و رستاخیز بر می‌گردد.

نخست منکران معاد را مخاطب ساخته، و ضمن یک استفهام توبیخی می‌فرماید: «آیا آفرینش شما (و بازگشت به زندگی پس از مرگ) مشکلتر است یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بنا نهاده است» (أ انتم اشد خلقا ام السماء بناها).

این سخن در حقیقت پاسخی است به گفتار آنها که در آیات پیشین گذشت که می‌گفتند: «أ إنا لمردودون فی الحافرة آیا ما به حالت اول بازمی‌گردیم».
این آیه می‌گوید: هر انسانی در هر مرحله‌ای از درک و شعور باشد می‌داند که آفرینش این آسمان بلند، این همه کرات عظیم و کهکشانهای بی‌انتها قابل مقایسه با آفرینش انسان نیست کسی که این قدرت را داشته چگونه از بازگرداندن شما به حیات عاجز است؟!

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۲۸ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۲۸)- سپس به شرح بیشتر در باره این آفرینش بزرگ پرداخته، می‌افزاید: «سقف آسمان را برافراشت و آن را منظم ساخت» (رفع سمکها فسواها).
احتمال دارد که آیه هم اشاره به ارتفاع آسمان و فاصله بسیار زیاد و سرسام آور کرات آسمانی از ما بوده باشد و هم اشاره به سقف محفوظ و قشر عظیم هوای اطراف زمین.

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۲۹ ..... ص : ۳۹۹

(آیه ۲۹)- سپس به یکی از مهمترین نظامات این عالم بزرگ یعنی نظام نور و ظلمت اشاره کرده، می‌فرماید: «و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود» (و اغطش لیلها و اخرج ضحاها). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۰۰
که هر کدام از این دو در زندگی انسان و سایر موجودات زنده اعم از حیوان و گیاه نقش فوق العاده مهمی دارد. نه انسان بدون نور می‌تواند زندگی کند که همه برکات و روزیها و حس و حرکت او وابسته به آن است و هم بدون ظلمت و زندگی او ممکن نیست که رمز آرامش اوست.

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۳۰ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۳۰)- سپس از آسمان به زمین می‌آید، می‌فرماید: «و زمین را بعد از آن گسترش داد» (و الارض بعد ذلک دحاها).
منظور از «دحو الارض» این است که در آغاز تمام سطح زمین را آبهای حاصل از بارانهای سیلابی نخستین فرا گرفته بود این آبها تدریجا در گودالهای زمین جای گرفتند و خشکیها از زیر آب سر برآوردند و روز به روز گسترده‌تر شدند تا به وضع فعلی درآمد- و این مسأله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد.

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۳۱ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۳۱)- بعد از گسترش زمین و آماده شدن برای زندگی و حیات سخن از آب و گیاه به میان آورده، می‌فرماید: «و از آن، آب و چراگاهش را بیرون آورد» (اخرج منها ماءها و مرعاها).
این تعبیر نشان می‌دهد که آب در لابلای قشر نفوذ پذیر زمین پنهان بود، سپس به صورت چشمه‌ها و نهرها جاری شد و حتی دریا و دریاچه‌ها را تشکیل داد.

### سورة النازعات(۷۹): آية ۳۲ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۳۲)- ولی از آنجا که عوامل مختلفی می‌توانست آرامش زمین را بر هم زند- از جمله طوفانهای عظیم و دائمی و دیگر جزر و مدهائی که در پوسته زمین بر اثر جاذبه ماه و خورشید و همچنین لرزه‌هایی که بر اثر فشار مواد مذاب درونی رخ می‌دهد- آن را به وسیله شبکه نیرومندی از کوهها که سرتاسر روی زمین را فرا گرفته آرام کرد.

و لذا می‌فرماید: «و کوهها را ثابت و محکم نمود» (و الجبال ارساها).

### سورة النازعات(۷۹): آية ۳۳ ..... ص : ۴۰۰

(آیه ۳۳)- و در پایان می‌فرماید: «همه اینها برای بهره‌گیری شما و چهارپایانتان است»! (متاعا لکم و لانعامکم).

تا از مواهب حیات بهره گیرید و به غفلت نخورید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۰۱

اینها از یکسو نشانه‌های قدرت او بر مسأله معاد است و از سوی دیگر دلائل عظمت و نشانه‌های وجود او در مسیر توحید و معرفت است.

### سورة النازعات(۷۹): آية ۳۴ ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۳۴)- بعد از اشاره به بعضی از دلائل معاد، در آیات قبل، در اینجا بار دیگر، به مسأله رستاخیز و سرنوشت خدا ترسان و هوی پرستان در آن روز باز می‌گردد، می‌فرماید: «هنگامی که آن حادثه بزرگ، رخ دهد» نیکوکاران و بدکاران هر کدام به جزای اعمال خویش می‌رسند (فاذا جاءت الطامة الکبری).

«طامّه» در اینجا اشاره به قیامت است که مملوّ از حوادث هولناك می‌باشد و توصیف آن به «کبری» تأکید بیشتری در باره اهمیت و عظمت این حادثه بی‌نظیر است.

### سورة النازعات(۷۹): آية ۳۵ ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۳۵)- سپس می‌افزاید: «در آن روز انسان به یاد کوششهایش می‌افتد» (یوم یتذکر الانسان ما سعی).

اما این تذکر و یادآوری چه سودی برای او می‌تواند داشته باشد.

اگر تقاضای بازگشت به دنیا و جبران گذشته کند دست ردّ به سینه او می‌زنند و در پاسخ این تقاضا «کلّا» (چنین نیست) می‌گویند.

و اگر توبه کند و از اعمالش پوزش طلبد فایده‌ای ندارد چرا که درهای توبه دیگر بسته شده است.

آری! در آن روز حجابها از قلب و روح انسان برداشته می‌شود و همه حقایق مکنون بارز و آشکار می‌شود.

### سورة النازعات(۷۹): آية ۳۶ ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۳۶)- و لذا در این آیه می‌افزاید: «و (در آن روز) جهنّم برای هر بیننده‌ای آشکار می‌گردد» (و برزت الجحیم لمن یری).

جهنم هم اکنون نیز وجود دارد بلکه طبق آیه ۵۴ سوره عنکبوت «کافران را از هر سو احاطه کرده» اما حجابهای عالم دنیا مانع

رؤیت آن است ولی آن روز که روز ظهور و بروز همه چیز است جهنّم از همه آشکارتر ظهور می کند.

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۳۷ ..... ص : ۴۰۱

( آیه ۳۷)- سپس به وضع حال مجرمان و افراد بی‌ایمان در صحنه قیامت اشاره کرده و با چند جمله کوتاه و پر معنی هم سرنوشت آنها را بیان می کند و هم برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۰۲
عوامل گرفتاری آنها را، می‌فرماید: «اما آن کسی که طغیان کرده» (فاما من طغی).

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۳۸ ..... ص : ۴۰۱

(آیه ۳۸)- «و زندگی دنیا را (بر همه چیز) مقدم داشته» (و آثر الحیاة الدنیا).

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۳۹ ..... ص : ۴۰۲

(آیه ۳۹)- «مسلما دوزخ جایگاه اوست» (فان الجحیم هی المأوی).
در جمله اول اشاره به فساد عقیدتی آنها می کند زیرا طغیان ناشی از خود بزرگ بینی است و خود بزرگ بینی ناشی از عدم معرفة اللّه است.
کسی که خدا را به عظمت بشناسد خود را بسیار کوچک و ضعیف می‌بیند و هرگز پای خود را از جاده عبودیت بیرون نمی گذارد.
و جمله دوم اشاره به فساد عملی آنهاست چرا که طغیان سبب می‌شود که انسان لذت زود گذر دنیا و زرق و برق آن را بالاترین ارزش حساب کند و آن را بر همه چیز مقدم بشمرد.
این دو در حقیقت علت و معلول یکدیگرند: طغیان و فساد عقیده سر چشمه فساد عمل و ترجیح زندگی ناپایدار دنیا بر همه چیز است و سر انجام این دو آتش سوزان دوزخ است که در جمله سوم به آن اشاره شده.

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۴۰ ..... ص : ۴۰۲

( آیه ۴۰)- سپس به ذکر اوصاف بهشتیان در دو جمله کوتاه و بسیار پر معنی پرداخته، می‌فرماید: «و آن کسی که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی باز دارد ...» (و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی).

### سورة النازعات(۷۹): آیة ۴۱ ..... ص : ۴۰۲

(آیه ۴۱)- «قطعا بهشت جایگاه اوست» (فان الجنة هی المأوی).
آری! شرط اول بهشتی شدن «خوف» ناشی از «معرفت» است، شناختن مقام پروردگار و ترسیدن از مخالفت فرمان او، شرط دوم که در حقیقت نتیجه شرط اول و میوه درخت معرفت و خوف است تسلّط بر هوای نفس و باز داشتن آن از سرکشی، چرا که تمام گناهان و مفاسد و بدبختیها از هوای نفس سر چشمه می گیرد.

## سورهٔ النازعات(۷۹): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۴۰۲

(آیه ۴۲)- تاریخ قیامت را فقط خدا می‌داند: در تعقیب مطالبی که در باره قیامت و سرنوشت نیکان و بدان در آن روز در آیات پیشین آمد، در اینجا به سراغ سؤال همیشگی مشرکان و منکران معاد رفته، می‌فرماید: «و از تو در باره قیامت برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۰۳
می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود» (یسئلونک عن الساعهٔ ایان مرساها).

## سورهٔ النازعات(۷۹): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۴۰۴

(آیه ۴۳)- قرآن در پاسخ این سؤال برای این که به آنها بفهماند که هیچ کس از لحظه وقوع قیامت با خبر نبوده و نخواهد بود، روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «تو را با یادآوری این سخن چه کار»؟! (فیم انت من ذکراها).
یعنی تاریخ وقوع قیامت حتی از تو پنهان است، تا چه رسد به دیگران، این از آن علم غیبی است که از مختصات ذات پروردگار می‌باشد، و احدی را به آن راهی نیست!

## سورهٔ النازعات(۷۹): آیهٔ ۴۴ ..... ص : ۴۰۴

(آیه ۴۴)- سپس می‌افزاید: «نهایت آن (قیامت) به سوی پروردگار تو است» و هیچ کس جز خدا از زمانش آگاه نیست (الی ربک منتهاها).
این همان مطلبی است که در آیه ۳۴ سوره لقمان نیز آمده است: «علم زمان وقوع قیامت تنها نزد خداست».

## سورهٔ النازعات(۷۹): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۴۰۴

(آیه ۴۵)- باز برای توضیح بیشتر می‌افزاید: «کار تو فقط بیم دادن کسانی است که از آن می‌ترسند» (انما انت منذر من یخشاها).
وظیفه تو همین انذار و هشدار و بیم دادن است و بس، و اما تعیین وقت قیامت از قلمرو وظیفه و آگاهی تو بیرون است.

## سورهٔ النازعات(۷۹): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۴۰۴

(آیه ۴۶)- و سر انجام در آخرین آیه این سوره برای بیان این واقعیت که تا قیامت زمان زیادی نیست، می‌فرماید: «آنها در آن روز که قیام قیامت را می‌بینند چنین احساس می‌کنند که گوئی توقفشان (در دنیا و برزخ) جز شامگاهی یا صبح آن بیشتر نبوده است»! (کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیهٔ او ضحاها).
به قدری عمر کوتاه دنیا بسرعت می‌گذرد، و دوران برزخ نیز سریع طی می‌شود که به هنگام قیام قیامت آنها فکر می‌کنند تمام این دوران چند ساعتی بیش نبود.
«پایان سوره نازعات»
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۰۵

## سوره عبس [۸۰] ..... ص : ۴۰۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۴۲ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۰۵

محتوای این سوره را می‌توان در پنج موضوع خلاصه کرد:

۱- عتاب شدید خداوند نسبت به کسی که در برابر مرد نابینای حقیقت‌جو برخورد مناسبی نداشت.

۲- ارزش و اهمیت قرآن مجید.

۳- کفران و ناسپاسی انسان در برابر نعمتهای خداوند.

۴- بیان گوشه‌ای از نعمتهای او در زمینه تغذیه انسان و حیوانات برای تحریک حس شکرگزاری بشر.

۵- اشاره به قسمتهای تکان دهنده‌ای از حوادث قیامت و سرنوشت مؤمنان و کفار در آن روز بزرگ.

نامگذاری آن به «عبس» به تناسب نخستین آیه سوره است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۰۵

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و آله آمده است:

«کسی که سوره عبس را بخواند روز قیامت در حالی وارد محشر می‌شود که صورتش خندان و بشاش است».

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۱ ..... ص : ۴۰۵

### اشاره

(آیه ۱)

### شأن نزول: ..... ص : ۴۰۵

ده آیه آغاز سوره اجمالا نشان می‌دهد که خداوند کسی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۰۶
را در آنها مورد عتاب قرار داده به خاطر این که فرد یا افراد غنی و ثروتمندی را بر نابینای حق طلبی مقدم داشته است، اما این شخص مورد عتاب کیست؟ در آن اختلاف نظر است.

مشهور در میان مفسران عامه و خاصه این است که:

عده‌ای از سران قریش مانند عتبهٔ بن ربیعه، ابو جهل، عباس بن عبد المطلب، و جمعی دیگر، خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بودند و آن حضرت مشغول تبلیغ و دعوت آنها به سوی اسلام بود و امید داشت که این سخنان در دل آنها مؤثر شود. در این میان «عبد اللّه بن ام مکتوم» که مرد نابینا و ظاهرا فقیری بود وارد مجلس شد، و از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله تقاضا کرد آیاتی از قرآن را برای او بخواند و به او تعلیم دهد، و پیوسته سخن خود را تکرار می‌کرد و آرام نمی‌گرفت، زیرا دقیقا متوجه نبود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با چه کسانی مشغول صحبت است.

او آنقدر کلام پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله را قطع کرد که حضرت ناراحت شد، و آثار ناخشنودی در چهره مبارکش نمایان گشت و در دل گفت: این سران عرب پیش خود می‌گویند: پیروان محمد نابینایان و بردگانند، و لذا از «عبد اللّه» رو برگرداند، و به سخنانش با آن گروه ادامه داد.

در این هنگام این آیات نازل شد (و در این باره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مورد عتاب قرار داد).

رسول خدا بعد از این ماجرا «عبد اللّه» را پیوسته گرامی می‌داشت.

البته در آیه چیزی که صریحا دلالت کند که منظور شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است وجود ندارد و به فرض که شأن نزول فوق واقعیت داشته باشد این مطلب در حد ترک اولائی بیش نیست و کاری که منافات با مقام عصمت داشته باشد در آن مشاهده نمی‌شود.

### تفسیر: ..... ص : ۴۰۶

عتاب شدید به خاطر بی‌اعتنائی به نابینای حق طلب! با توجه به آنچه در شأن نزول آیات گفته شد، به سراغ تفسیر آیات می‌رویم، نخست می‌فرماید: «چهره درهم کشید، و روی برتافت» (عبس و تولی).

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۰۷

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۲ ..... ص : ۴۰۷

(آیه ۲)- «از این که نابینائی به سراغ او آمده بود»! (ان جاءه الاعمی).

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۳ ..... ص : ۴۰۷

(آیه ۳)- «تو چه می‌دانی شاید او پاکی و تقوا پیشه کند»؟ (و ما یدریك لعله یزکی).

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۴ ..... ص : ۴۰۷

(آیه ۴)- «یا (از شنیدن سخنان حق) متذکّر گردد و این تذکر به حال او مفید باشد» (او یذکر فتنفعه الذکری).

و اگر صد در صد پاك و با تقوا نشود لا اقل از تذکر پند می‌گیرد و بیدار می‌شود، و این بیداری در او اجمالا اثر می‌گذارد.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۵ ..... ص : ۴۰۷

(آیه ۵)- سپس این عتاب را ادامه داده، می‌افزاید: «اما آن کس که توانگر است» (اما من استغنی).

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۶ ..... ص : ۴۰۷

(آیه ۶)- «تو به او روی می‌آوری»! (فانت له تصدی).
و اصرار به هدایت او داری در حالی که او گرفتار غرور ثروت و خودخواهی است، غروری که منشأ طغیان و گردنکشی است.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۷ ..... ص : ۴۰۷

(آیه ۷)- «در حالی که اگر او خود را پاك نسازد چیزی بر تو نیست» (و ما علیك الا یزکی).
وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است. خواه از آن پند گیرند یا ملال بنابر این به خاطر این گونه افراد نمی‌توانی نابینای حق طلب را نادیده بگیری، هر چند هدف تو هدایت این گردنکشان باشد.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۸ ..... ص : ۴۰۷

(آیه ۸)- بار دیگر تأکید و عتاب را از سر می‌گیرد و همچنان به صورت خطاب می‌فرماید: «اما کسی که به سراغ تو می‌آید، و (برای هدایت و پاکی) کوشش می‌کند» (و اما من جاءك یسعی).

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۹ ..... ص : ۴۰۷

(آیه ۹)- «و از خدا ترسان است» (و هو یخشی).
و همین انگیزه ترس از خداوند او را به دنبال تو فرستاده، تا حقایق بیشتری بشنود و به کار بندد، و خود را پاك و پاکیزه کند.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۴۰۷

(آیه ۱۰)- «تو از او غافل می‌شوی» و به دیگری می‌پردازی (فانت عنه تلهی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۰۸
این عتاب و خطاب خواه به شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله باشد یا غیر او بیانگر این واقعیت مهم است که اسلام و قرآن اهمیت و احترام خاصی برای پویندگان راه حق مخصوصا از طبقات مستضعف قائل است. و به عکس موضع‌گیری تند و خشنی در برابر آنها که بر اثر وفور نعمت الهی، مست و مغرور شده‌اند دارد.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۴۰۸

(آیه ۱۱)- در تعقیب آیات گذشته که در آن سخن از سرزنش کسی آمده بود که نسبت به نابینای حق طلبی کم توجهی نموده بود، در اینجا به مسأله اهمیت قرآن مجید و مبدأ پاك آن و تأثیرش در نفوس پرداخته، می‌فرماید: «هرگز» این کار را تکرار مکن و آن را برای همیشه فراموش نما (کلا).

چرا که «این (قرآن) تذکر و یادآوری است» (انها تذکرة).
این احتمال نیز وجود دارد که آیه فوق پاسخی باشد به تمام تهمتهای مشرکان و دشمنان اسلام در مورد قرآن که گاه شعرش می‌خواندند، و گاه سحر، و گاه نوعی کهانت، قرآن می گوید: هیچ یک از این نسبتها صحیح نیست، بلکه این آیات وسیله‌ای است برای آگاهی و ایمان و دلیل آن در خودش نهفته است.

### سورة عبس(۸۰): آية ۱۲ ..... ص : ۴۰۸

(آیه ۱۲)- سپس می‌افزاید: «و هر کس بخواهد از آن پند می گیرد» (فمن شاء ذکره).
این تعبیر هم اشاره‌ای است به این که اکراه و اجباری در کار نیست، و هم دلیلی است بر آزادی اراده انسان که تا نخواهد و تصمیم بر قبول هدایت نگیرد نمی‌تواند از آیات قرآن بهره گیرد.

### سورة عبس(۸۰): آية ۱۳ ..... ص : ۴۰۸

(آیه ۱۳)- سپس می‌افزاید: این کلمات بزرگ الهی «در الواح پر ارزشی ثبت است» (فی صحف مکرمة).
تعبیر به «صحف» نشان می‌دهد که آیات قرآن قبل از نزول بر پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در الواحی نوشته شده بود، و فرشتگان وحی آن را با خود می‌آوردند الواحی بسیار گرانقدر و پر ارزش.

### سورة عبس(۸۰): آية ۱۴ ..... ص : ۴۰۸

(آیه ۱۴)- بعد می‌فرماید: این صحائف و الواح «و الاقدر و پاکیزه است» برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۰۹
(مرفوعة مطهرة).
بالاتر از آن است که دست نااهلان به سوی آن دراز شود، و یا قادر بر تحریف آن باشند، و پاکتر از آن است که دست ناپاکان آن را آلوده کند، و نیز پاک است از هرگونه تناقض و تضاد و شک و شبهه.

### سورة عبس(۸۰): آية ۱۵ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۱۵)- از این گذشته، این آیات الهی «به دست سفیرانی است» (بایدی سفرة).

### سورة عبس(۸۰): آية ۱۶ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۱۶)- سفیرانی «والا مقام و فرمانبردار و نیکوکار» (کرام بررة).
منظور از «سفره» در اینجا فرشتگان الهی است که سفیران وحی یا کاتبان آیات او هستند.
در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «کسی که حافظ قرآن باشد و به آن عمل کند با سفیران بزرگوار فرمانبردار الهی خواهد بود».
این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که حافظان و مفسران و عاملان به قرآن در ردیف این «سفره» و همگام آنها هستند، نه این که

خود آنها می‌باشند و این یک واقعیت است که وقتی این دانشمندان و حافظان، کاری شبیه کار فرشتگان و حاملان وحی انجام دهند در ردیف آنها قرار می گیرند.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۱۷)- سپس می‌افزاید: با وجود این همه اسباب هدایت الهی که در صحف مکرمه به وسیله فرشتگان مقرب خداوند، با انواع تذکرات، نازل شده، باز هم این انسان سرکش و ناسپاس تسلیم حق نمی‌شود «مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است»؟! (قتل الانسان ما اکفره).

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۱۸)- و از آنجا که سر چشمه سرکشیها و ناسپاسیها غالبا غرور است برای در هم شکستن این غرور در این آیه می‌فرماید: خداوند «او را از چه چیز آفریده است»؟ (من ای شیء خلقه).

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۴۰۹

(آیه ۱۹)- «او را از نطفه ناچیزی آفرید، و سپس اندازه‌گیری کرد و موزون ساخت» (من نطفهٔ خلقه فقدره).
دقت در آفرینش انسان از نطفه و اندازه‌گیری تمام ابعاد وجودی او، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۱۰
اعضاء پیکرش، استعدادهایش و نیازهایش خود بهترین دلیل برای خداشناسی و معرفهٔ اللّه است.
و چه بزرگ است آن خدائی که این موجود ضعیف را این همه قدرت و توانائی بخشید که می‌تواند آسمان و زمین و اعماق دریاها را جولانگاه خود قرار دهد، و همه نیروهای محیط خود را مسخر فرمان خویش سازد.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۴۱۰

(آیه ۲۰)- در ادامه همین سخن می‌افزاید: «سپس راه را برای او آسان کرد» (ثم السبیل یسره).
راه تکامل پرورش جنین در شکم مادر، و سپس راه انتقال او را به این دنیا سهل و آسان نمود.
از عجائب تولد انسان این است که قبل از لحظات تولد آن چنان در شکم مادر قرار دارد که سر او به طرف بالا و صورتش به پشت مادر و پای او در قسمت پایین رحم است، ولی هنگامی که فرمان تولد صادر می‌شود ناگهان واژگونه می گردد سر او به طرف پایین می‌آید، و همین موضوع امر تولد را برای او و مادر سهل و آسان می کند.
بعد از تولد نیز در مسیر نموّ و رشد جسمی در دوران کودکی، و سپس نموّ و رشد غرائز، و بعد از آن رشد در مسیر هدایت معنوی و ایمان، همه را از طریق عقل و دعوت انبیاء برای او سهل و آسان ساخته است.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۴۱۰

(آیه ۲۱)- سپس به مرحله پایانی عمر انسان بعد از پیمودن این راه طولانی اشاره کرده، می‌فرماید: «بعد او را میراند و در قبر

پنهان نمود» (ثم اماته فاقبره).
دستور به دفن کردن بدن مردگان (بعد از غسل و کفن و نماز) دستوری است الهام بخش که مرده انسانها باید از هر نظر پاک و محترم باشد تا چه رسد به زنده آنها!

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۴۱۰

(آیه ۲۲)- بعد به مرحله رستاخیز انسانها پرداخته، می‌افزاید: «سپس هرگاه که بخواهد او را زنده (و برای حساب و جزا محشور) می‌کند» (ثم اذا شاء انشره).

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۴۱۰

(آیه ۲۳)- در این آیه می‌فرماید: با این همه مواهب الهی نسبت به انسان، از آن روز که به صورت نطفه‌ای بی‌ارزش بود تا آن روز که قدم در این دنیا گذارد، و راه برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۱۱
خود را به سوی کمال طی کرد و سپس از این دنیا می‌رود و در قبر پنهان می‌گردد باز این انسان راه صحیح خود را پیدا نمی‌کند «چنین نیست که او می‌پندارد، او هنوز آنچه را (خدا) فرمان داده، اطاعت نکرده است» (کلا لما یقض ما امره).

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۲۴ ..... ص : ۴۱۱

(آیه ۲۴)- انسان باید به غذای خود بنگرد! از آنجا که آیات قبل سخن از مسأله معاد می‌گفت، و آیات آینده نیز با صراحت بیشتری از این مسأله سخن می‌گوید، به نظر می‌رسد که آیات مورد بحث به منزله دلیلی است برای مسأله معاد که از طریق بیان قدرت خداوند بر همه چیز، و همچنین احیای زمینهای مرده به وسیله نزول باران- که خود نوعی معاد در عالم گیاهان است- امکان رستاخیز را اثبات می‌کند.
در ضمن چون این آیات از انواع غذاهائی که خدا در اختیار انسان و چهارپایان قرار داده سخن می‌گوید حس شکرگزاری انسان را بر می‌انگیزد و او را به شناخت منعم و معرفت اللّه دعوت می‌کند.
نخست می‌فرماید: «انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد» (فلینظر الانسان الی طعامه).
نزدیکترین اشیاء خارجی به انسان غذای اوست که با یک دگرگونی جزو بافت وجود او می‌شود، و اگر به او نرسد به زودی راه فنا را پیش می‌گیرد، و به همین دلیل قرآن از میان تمام موجودات روی مواد غذائی آن هم موادی که از طریق گیاهان و درختان، عاید انسان می‌شود تکیه کرده است.
روشن است که منظور از «نگاه کردن» تماشای ظاهری نیست، بلکه نگاه به معنی دقت و اندیشه در ساختمان این مواد غذائی، و اجزاء حیاتبخش آن، و تأثیرات شگرفی که در وجود انسان دارد، و سپس اندیشه در خالق آنهاست.
و نیز دقیقا بنگرد که آنها را از چه راهی تهیه کرده، حلال یا حرام؟ مشروع یا نامشروع؟
در بعضی از روایات که از معصومین نقل شده آمده است که منظور از «طعام» برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۱۲
در اینجا علم و دانشی است که غذای روح انسان است، باید بنگرد که آن را از چه کسی گرفته؟
آری! انسان باید درست بنگرد که سر چشمه اصلی علم و دانش او که غذای روحانی اوست کجاست مبادا از سر چشمه

آلوده‌ای تغذیه شود و روح و جان او را بیمار کند یا به هلاکت افکند.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۴۱۲

(آیه ۲۵)- سپس به شرح تفصیلی این مواد غذائی و منابع آن پرداخته، می‌فرماید: «ما آب فراوان از آسمان فرو ریختیم» (انا صببنا الماء صبا).

آری! آب که مهمترین مایه حیات است همواره به مقدار فراوان به لطف پروردگار از آسمان نازل می‌شود، و می‌دانیم تمام نهرها، چشمه‌ها، قناتها و چاههای آب، ذخائر آبی خود را از باران می گیرند.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۲۶ ..... ص : ۴۱۲

(آیه ۲۶)- بعد از ذکر موضوع آب که یکی از ارکان مهم رویش گیاهان است، به سراغ رکن مهم دیگر یعنی «زمین» می‌رود و می‌افزاید: «سپس زمین را از هم شکافتیم» (ثم شققنا الارض شقا).

این شکافتن اشاره به شکافتن زمین به وسیله جوانه‌های گیاهان است، و به راستی این یکی از عجائب است که جوانه‌ای با آن همه نرمی و لطافت خاکهای سخت را می‌شکافد، و گاه در کوهستانها از لابلای سنگها عبور کرده، سر بیرون می‌آورد.

و احتمال دارد منظور از شکافتن زمین خرد شدن سنگهای سطح آن در آغاز باشد.

به این ترتیب آیه اشاره به یکی از معجزات علمی قرآن است که نشان می‌دهد اول بارانها فرو می‌بارند، و سپس زمینها شکافته می‌شوند و آماده زراعت می گردند، نه تنها در روزهای نخست این عمل صورت گرفته که امروز نیز ادامه دارد.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۲۷ ..... ص : ۴۱۲

(آیه ۲۷)- بعد از ذکر این دو رکن اساسی یعنی «آب» و «خاک» به هشت قسمت از روئیدنیها که از ارکان اساسی غذای انسان یا حیوانات است اشاره کرده، می‌فرماید: «و در آن دانه‌های فراوانی رویاندیم» (فانبتنا فیها حبا). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۱۳

دانه‌های غذائی که مایه اصلی تغذیه انسان و انواع حیوانات است، دانه‌هایی که اگر یک سال بر اثر خشکسالی قطع شود قحطی و گرسنگی تمام جهان را فرا می گیرد و انسانها همه در زحمت فرو می‌روند.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۴۱۳

(آیه ۲۸)- و در مرحله بعد می‌افزاید: «و (همچنین) انگور و سبزی بسیار» (و عنبا و قضبا).

ذکر «عنب» (انگور) از میان تمام میوه‌ها به خاطر مواد غذائی و حیاتی فراوانی است که در این میوه نهفته شده و آن را به صورت یک غذای کامل درآورده است.

توجه داشته باشید که «عنب» هم به «انگور» گفته می‌شود و هم به «درخت انگور» و در آیات قرآن بر هر دو اطلاق شده، ولی در اینجا مناسب همان انگور است.

«قضب» در اینجا معنی گسترده‌ای دارد که هم سبزیهای خوردنی را شامل می‌شود، و هم میوه‌های بوته‌ای و هم ریشه‌های غذائی را.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۴۱۳

(آیه ۲۹)- سپس می‌افزاید: «و زیتون و نخل فراوان» (و زیتونا و نخلا).
تکیه روی این دو میوه نیز دلیلش روشن است چرا که امروز ثابت شده که هم «زیتون» و هم «خرما» از مهمترین مواد غذائی نیروبخش و مفید و سلامت آفرین است.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۴۱۳

(آیه ۳۰)- و در مرحله بعد می‌افزاید: «و باغهای پردرخت» با انواع میوه‌های رنگارنگ (و حدائق غلبا).

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۳۱ ..... ص : ۴۱۳

(آیه ۳۱)- سپس می‌افزاید: «و میوه و چراگاه» (و فاکهةً و ابا).
«ابّ» به معنی گیاهان خودرو و چراگاهی است که آماده چریدن حیوانات و یا چیدن گیاهان باشد.
در اینجا این سؤال پیش می‌آید که در آیات گذشته بعضی از میوه‌ها بالخصوص مطرح شده بود، و در اینجا میوه بطور کلی مطرح شده، و از این گذشته در آیه قبل که سخن از باغها می‌گفت ظاهرا نظر به میوه‌های باغها داشت، چگونه برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۱۴
بار دیگر میوه در اینجا مطرح شده است؟
در پاسخ می‌گوئیم: اما این که بعضی از میوه‌ها بالخصوص ذکر شده مانند انگور و زیتون و خرما (به قرینه درخت نخل) به خاطر اهمیت فوق العاده‌ای است که از میان میوه‌ها دارند، و اما این که چرا «فاکهه» (میوه) جداگانه از «حدائق» (باغها) ذکر شده؟ ممکن است به خاطر این باشد که باغها منافع دیگری غیر از میوه نیز دارند، منظره زیبا، طراوت و هوای سالم و مانند آن.
از این گذشته برگ بعضی از درختان و ریشه و پوست بعضی دیگر، جزء مواد غذائی هستند (مانند چای و دارچین و زنجبیل و امثال آن) به علاوه برگهای بسیاری از درختان خوراک مناسبی برای حیوانات است و می‌دانیم آنچه در آیات فوق آمده، هم خوراک انسان را شامل می‌شود، هم خوراک حیوان را.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۳۲ ..... ص : ۴۱۴

(آیه ۳۲)- و لذا در این آیه می‌افزاید: «تا وسیله‌ای برای بهره‌گیری شما و چارپایانتان باشد» (متاعا لکم و لانعامکم).
«متاع» هر چیزی است که انسان از آن متمتع و بهره‌مند می‌شود.

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۳۳ ..... ص : ۴۱۴

(آیه ۳۳)- صیحه رستاخیز: بعد از ذکر قسمت قابل توجهی از مواهب الهی و نعم دنیوی، به بیان معاد و گوشه‌ای از حوادث رستاخیز و سرنوشت مؤمنان و کافران می‌پردازد، تا از یکسو اعلام کند که این مواهب و متاع هر چه باشد زود گذر است و نقطه پایانی دارد، و از سوی دیگر وجود اینها دلیلی است بر قدرت خداوند بر همه چیز و بر مسأله معاد.

می‌فرماید: «هنگامی که آن صدای مهیب [- صیحه رستاخیز] بیاید» کافران و مجرمان در اندوه عمیقی فرو می‌روند (فاذا جاءت الصاخة).

«صاخّه» در اینجا اشاره به «نفخه دوم صور» است، همان صیحه عظیمی که صیحه بیداری و حیات می‌باشد و همگان را زنده کرده، به عرصه محشر دعوت می‌کند.

## سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۳۴ ..... ص : ۴۱۴

(آیه ۳۴)- و لذا بلافاصله بعد از آن می‌افزاید: «در آن روز که انسان از برادر خود می‌گریزد» (یوم یفر المرء من اخیه).

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۱۵

همان برادری که با جان برابر بود و همه جا به یاد او بود و در فکر او، امروز بکلی از او گریزان می‌شود.

## سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۳۵ ..... ص : ۴۱۵

(آیه ۳۵)- «و (همچنین) از مادر و پدرش» (و امه و ابیه).

## سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۳۶ ..... ص : ۴۱۵

(آیه ۳۶)- «و زن و فرزندانش» (و صاحبته و بنیه).

و به این ترتیب انسان نزدیکترین نزدیکانش را که برادر و پدر و مادر و زن و فرزند هستند نه فقط فراموش می‌نماید بلکه از آنها فرار می‌کند و این نشان می‌دهد هول و وحشت محشر آنقدر زیاد است که انسان را از تمام پیوندها و علائقش جدا می‌کند.

## سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۳۷ ..... ص : ۴۱۵

(آیه ۳۷)- در این آیه دلیل این فرار را بیان کرده، می‌فرماید: «در آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملا به خود مشغول می‌سازد» (لکل امرئ منهم یومئذ شأن یغنیه).

در حدیثی آمده است که بعضی از خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از آن حضرت سؤال کردند که آیا در روز قیامت انسان به یاد دوست صمیمیش می‌افتد؟

در پاسخ فرمود: «سه موقف است که هیچ کس در آنها به یاد هیچ کس نمی‌افتد: اول پای میزان سنجش اعمال است تا ببیند آیا میزانش سنگین است یا سبک؟ سپس بر صراط است تا ببیند آیا از آن می‌گذرد یا نه؟ و سپس به هنگامی است که نامه‌های اعمال را به دست انسانها می‌دهند تا ببیند آن را به دست راستش می‌دهند یا دست چپ؟ این سه موقف است که در

آنها کسی به فکر کسی نیست، نه دوست صمیمی، نه یار مهربان، نه افراد نزدیک، نه دوستان مخلص، نه فرزندان، و نه پدر و مادر، و این همان است که خداوند متعال می‌فرماید: در آن روز هر کسی به قدر کافی به خود مشغول است.»

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۳۸ ..... ص : ۴۱۵

(آیه ۳۸)- سپس به چگونگی حال مؤمنان و کافران در آن روز پرداخته، می گوید: «چهره‌هائی در آن روز گشاده و نورانی است» (وجوه یومئذ مسفرة).

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۳۹ ..... ص : ۴۱۵

(آیه ۳۹)- «خندان و مسرور است» (ضاحکة مستبشرة).

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۴۰ ..... ص : ۴۱۵

(آیه ۴۰)- «و صورتهائی در آن روز غبار آلود است» (و وجوه یؤمئذ علیها غبرة).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۱۶

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۴۱ ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۴۱)- «و دود تاریکی آن را پوشانده است» (ترهقها قترة).

### سورهٔ عبس(۸۰): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۴۱۶

(آیه ۴۲)- «آنان همان کافران فاجرند»! (اولئک هم الکفرة الفجرة).

از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که در صحنه قیامت آثار عقائد و اعمال سوء انسانها در چهره‌هایشان نمایان می گردد.

تعبیر به «وجوه» به خاطر این است که رنگ صورت بیش از هر چیزی می‌تواند بیانگر حالات درونی باشد، هم ناراحتیهای فکری و روحی و هم ناراحتیهای جسمانی.

«پایان سوره عبس»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۱۷

## سوره تکویر [۸۱] ..... ص : ۴۰۱۷

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۲۹ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۱۷

محتوای این سوره عمدتا بر دو محور دور می‌زند:
۱- آیات آغاز این سوره بیانگر نشانه‌هائی از قیامت و دگرگونیهای عظیم در پایان این جهان و آغاز رستاخیز است.
۲- بخش دوم سوره از عظمت قرآن و آورنده آن و تأثیرش در نفوس انسانی سخن می‌گوید، و این قسمت با سوگندهای بیدار کننده و پر محتوایی همراه است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۱۷

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که سوره اذا الشّمس کوّرت را بخواند خداوند او را از رسوائی در آن هنگام که نامه عملش گشوده می‌شود حفظ می‌کند».
در حدیث دیگری می‌خوانیم که به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله گفتند: چرا این قدر زود آثار پیری در شما نمایان گشته؟ فرمود: «سوره هود، واقعه، مرسلات، عمّ، و اذا الشّمس کوّرت، مرا پیر کرد» زیرا آن چنان حوادث هولناک قیامت در اینها ترسیم شده است که هر انسان بیداری را گرفتار پیری زودرس می‌کند.
تعبیراتی که در روایات بالا آمده به خوبی نشان می‌دهد که منظور تلاوتی است که سر چشمه آگاهی و ایمان و عمل باشد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۱۸
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ التكوير(۸۱): آيهٔ ۱ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۱)- آن روز که طومار کائنات پیچیده شود! در آغاز این سوره چنانکه گفتیم به اشارات کوتاه و هیجان انگیز و تکان دهنده‌ای از حوادث هولناک پایان این جهان و آغاز رستاخیز برخورد می‌کنیم که انسان را در عوالم عجیبی سیر می‌دهد، و مجموعا هشت نشانه از این نشانه‌ها را بازگو می‌کند.
نخست می‌فرماید: «در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود» (اذا الشمس کورت).
می‌دانیم خورشید در حال حاضر کره‌ای است فوق العاده داغ و سوزان به اندازه‌ای که تمام مواد آن به صورت گاز فشرده‌ای درآمده و در گرداگردش شعله‌های سوزانی زبانه می‌کشد که صدها هزار کیلومتر ارتفاع آنهاست و اگر کره زمین در وسط یکی از این شعله‌های عظیم گرفتار شود در دم خاکستر و تبدیل به مشتی گاز می‌شود! ولی در پایان این جهان و در آستانه قیامت این حرارت فرو می‌نشیند، و آن شعله‌ها جمع می‌شود، روشنائی آن به خاموشی می‌گراید، و از حجم آن کاسته می‌شود و این است معنی «تکویر».
این حقیقتی است که در علم و دانش امروز نیز منعکس است و «ثابت خورشید» تدریجا رو به تاریکی و خاموشی می‌رود.

### سورهٔ التكوير(۸۱): آيهٔ ۲ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۲)- سپس می‌افزاید: «و در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ شوند» (و اذا النجوم انکدرت).

### سورة التكوير(۸۱): آية ۳ ..... ص : ۴۱۸

(آیه ۳)- در سومین نشانه رستاخیز می‌فرماید: «و در آن هنگام که کوهها به حرکت درآیند» (و اذا الجبال سیرت).
از آیات مختلف قرآن استفاده می‌شود که در آستانه قیامت کوهها مراحل مختلفی را طی می‌کنند- شرح بیشتر در این باره را در همین جلد در تفسیر آیه ۲۰ سوره نبأ مطالعه فرمایید.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۱۹

### سورة التكوير(۸۱): آية ۴ ..... ص : ۴۱۹

(آیه ۴)- سپس می‌افزاید: «و در آن هنگام که با ارزشترین اموال به دست فراموشی سپرده شود» (و اذا العشار عطلت).
«عشار» جمع «عشراء» در اصل به معنی شتر ماده بارداری است که ده ماه بر حمل او گذشته، و در آستانه آوردن بچه است یعنی چیزی نمی‌گذرد که شتر دیگری از او متولد می‌شود، و شیر فراوان در پستان او ظاهر می‌گردد.
در آن روز که این آیات نازل گشت چنین شتری با ارزشترین اموال عرب محسوب می‌شد.
منظور این است شدت هول و وحشت آن روز به قدری است که هر انسانی نفیسترین اموال خویش را فراموش می‌کند.

### سورة التكوير(۸۱): آية ۵ ..... ص : ۴۱۹

(آیه ۵)- در این آیه می‌افزاید: «و در آن هنگام که وحوش جمع شوند» (و اذا الوحوش حشرت).
همان حیواناتی که در حال عادی از هم دور بودند، و از یکدیگر می‌ترسیدند و فرار می‌کردند، ولی شدت وحشت حوادث هولناک آستانه قیامت آن چنان است که اینها را گرد هم جمع می‌کند، و همه چیز را فراموش می‌کنند، گوئی می‌خواهند با این اجتماعشان از شدت ترس و وحشت خود بکاهند.
و به تعبیر دیگر: وقتی آن صحنه‌های هولناک خصائص ویژه حیوانات وحشی را از آنها می‌گیرد با انسانها چه می‌کند!

### سورة التكوير(۸۱): آية ۶ ..... ص : ۴۱۹

(آیه ۶)- سپس می‌افزاید: «و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند»! (و اذا البحار سجرت).
می‌دانیم آب از دو ماده «اکسیژن» و «هیدروژن» ترکیب یافته که هر دو سخت قابل اشتعال است، بعید نیست که در آستانه قیامت آب دریاها چنان تحت فشار قرار گیرد که تجزیه شوند و تبدیل به یکپارچه آتش گردند.

### سورة التكوير(۸۱): آية ۷ ..... ص : ۴۱۹

(آیه ۷)- بعد از ذکر شش تحول عظیم که از مقدّمات رستاخیز است به نخستین طلیعه آن روز بزرگ اشاره کرده، می‌فرماید:
«و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد» (و اذا النفوس زوجت). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۲۰
صالحان با صالحان، و بدکاران با بدکاران، اصحاب الیمین با اصحاب الیمین، و اصحاب الشّمال با اصحاب الشّمال، بر خلاف این دنیا که همه با هم آمیخته‌اند، گاه همسایه مؤمن، مشرک است، و گاه همسر صالح، ناصالح ولی در قیامت که یوم الفصل

و روز جدائیهاست این صفوف کاملا از هم جدا می‌شوند.

### سورة التکویر(۸۱): آیهٔ ۸ ..... ص : ۴۲۰

(آیه ۸)- سپس به سراغ یکی دیگر از حوادث رستاخیز رفته، می‌افزاید:
«و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود:» (و اذا الموؤدة سئلت).

### سورة التکویر(۸۱): آیهٔ ۹ ..... ص : ۴۲۰

(آیه ۹)- «به کدامین گناه کشته شدند»؟! (بای ذنب قتلت).
یکی از دردناک‌ترین و وحشیانه‌ترین پدیده‌های عصر جاهلیت عرب پدیده زنده به گور کردن دختران است که در قرآن مجید مکرر به آن اشاره شده، با نهایت تأسف این مسأله به اشکال دیگری در جاهلیت قرون اخیر نیز خودنمایی می کند.
در بعضی از روایات در تفسیر این آیه توسعه داده شده، تا آنجا که شامل هرگونه قطع رحم، و یا قطع مودت اهل بیت علیهم السّلام می‌شود.
در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم هنگامی که از تفسیر این آیه سؤال شد فرمود: «من قتل فی مودّتنا منظور کسانی است که در طریق محبت و دوستی ما کشته می‌شوند».
البته ظاهر آیه همان است که گفتیم، ولی ملاک و مفهوم آن قابل چنین توسعه‌ای می‌باشد.

### سورة التکویر(۸۱): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۴۲۰

(آیه ۱۰)- آن روز معلوم شود که در چه کاریم همه؟ به دنبال بحثی که در آیات گذشته در مورد مرحله اول رستاخیز آمده بود، در اینجا به مرحله دوم آن یعنی، بروز و ظهور عالم دیگر و حسابرسی اعمال اشاره کرده، می‌فرماید: «و در آن هنگام که نامه‌های اعمال گشوده شود» (و اذا الصحف نشرت).
گشوده شدن نامه‌های اعمال در قیامت هم در برابر چشم صاحبان آنهاست، تا بخوانند و خودشان به حساب خود برسند، همان‌گونه که در سوره اسراء آیه ۱۴ آمده است و هم در برابر چشم دیگران، که خود تشویقی است برای نیکوکاران و مجازات و رنجی است برای بدکاران.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۲۱

### سورة التکویر(۸۱): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۴۲۱

(آیه ۱۱)- سپس می‌افزاید: «و در آن هنگام که پرده از روی آسمان برگرفته شود» (و اذا السماء کشطت). این پرده‌هایی که در این دنیا بر جهان ماده و عالم بالا افکنده شده، و مانع از آن است که مردم فرشتگان یا بهشت و دوزخ را که درون این جهان است ببینند کنار می‌رود، و انسانها حقایق عالم هستی را می‌بینند.
مطابق آیه ۴۹ سوره توبه جهنم هم امروز موجود است، ولی پرده‌ها و حجابهای عالم دنیا مانع از مشاهده آن است، همان گونه

که مطابق بسیاری از آیات قرآن بهشت نیز هم اکنون آماده برای پرهیزکاران است.
به هر حال آیه فوق ناظر به حوادث مرحله دوم رستاخیز، یعنی مرحله بازگشت انسانها به زندگی و حیات نوین است.

### سورة التكوير (۸۱): آية ۱۲ ..... ص : ۴۲۱

(آیه ۱۲)- و لذا در این آیه می‌افزاید: «و در آن هنگام که دوزخ شعله‌ور گردد» (و اذا الجحیم سعرت).

### سورة التكوير (۸۱): آية ۱۳ ..... ص : ۴۲۱

(آیه ۱۳)- و در این آیه می‌فرماید: «و در آن زمان که بهشت (به پرهیزکاران) نزدیک شود» (و اذا الجنة ازلفت).
همین معنی در آیه ۹۰ سوره «شعرا» نیز آمده است با این تفاوت که در اینجا تصریح به نام «متقین» نشده و در آنجا تصریح شده است.

### سورة التكوير (۸۱): آية ۱۴ ..... ص : ۴۲۱

(آیه ۱۴)- و بالاخره در این آیه، که در حقیقت مکمل تمام آیات گذشته و جزایی برای جمله‌های شرطیه‌ای است که در دوازده آیه قبل آمده، می‌فرماید: آری در آن هنگام «هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است»! (علمت نفس ما احضرت).
این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که همه اعمال انسانها در آنجا حاضر می‌شود، و علم و آگاهی آدمی نسبت به آنها علمی توأم با شهود و مشاهده خواهد بود.
این حقیقت در آخرین آیات سوره زلزال نیز آمده است آنجا که می‌فرماید:
«هر کس به اندازه ذرّه‌ای کار نیک کرده باشد آن را می‌بیند، و هر کس به اندازه ذرّه‌ای کار بد کرده باشد آن را می‌بیند».

### سورة التكوير (۸۱): آية ۱۵ ..... ص : ۴۲۱

(آیه ۱۵)- به دنبال آیات گذشته که سخن از معاد و مقدمات رستاخیز و بخشی از حوادث آن روز بزرگ می‌گفت، در اینجا به بحث از حقانیت قرآن و صدق برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۲۲
گفتار پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌پردازد، و در حقیقت آنچه را در آیات قبل پیرامون معاد آمده است تأکید می‌کند و با ذکر قسمهای آگاهی بخش، مطلب را مؤکد می‌سازد.
نخست می‌فرماید: «سوگند به ستارگانی که بازمی‌گردند» (فلا اقسم بالخنس).

### سورة التكوير (۸۱): آية ۱۶ ..... ص : ۴۲۲

(آیه ۱۶)- «حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند» (الجوار الکنس).
منظور از این سوگندها- همان گونه که در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام در تفسیر این آیات نقل شده- پنج ستاره

سیار منظومه شمسی است که با چشم غیر مسلح دیده می‌شود (عطارد، زهره، مرّیخ، مشتری، و زحل).

توضیح این که اگر در چند شب متوالی چشم به آسمان بدوزیم به این معنی پی می‌بریم که ستارگان آسمان دسته جمعی تدریجا طلوع می کنند و با هم غروب می‌نمایند بی‌آنکه تغییری در فواصل آنها به وجود آید، گوئی مرواریدهایی هستند که روی یک پارچه سیاه در فواصل معینی دوخته شده‌اند، و این پارچه را از یک طرف بالا می‌آورند و از طرف دیگر پایین می کشند، تنها پنج ستاره است که از این قانون کلی مستثناست، یعنی در لابلای ستارگان دیگر حرکت می کنند. گوئی پنج مروارید ندوخته روی این پارچه آزاد قرار گرفته‌اند، و در لابلای آنها می‌غلطند! اینها همان پنج ستاره عضو خانواده منظومه شمسی می‌باشد، و حرکات آنها به خاطر نزدیکیشان با ماست، و گر نه سایر ستارگان آسمان نیز دارای چنین حرکاتی هستند اما چون از ما بسیار دورند ما نمی‌توانیم حرکات آنها را احساس کنیم، این از یکسو.

از سوی دیگر: توجه به این نکته لازم است که علمای هیئت این ستارگان را «نجوم متحیّره» نامیده‌اند زیرا حرکات آنها روی خط مستقیم نیست، و به نظر می‌رسد که مدتی سیر می کنند بعد کمی بر می گردند، دو مرتبه به سیر خود ادامه می‌دهند که در باره علل آن در علم «هیئت» بحثهای فراوانی شده است.

آیات فوق ممکن است اشاره به همین باشد که این ستارگان دارای حرکتند (الجوار) و در سیر خود رجوع و بازگشت دارند (الخنّس) و سر انجام به هنگام طلوع سپیده صبح و آفتاب مخفی و پنهان می‌شوند، شبیه آهوانی که شبها در بیابانها برای به دست آوردن طعمه می گردند، و به هنگام روز از ترس صیاد و حیوانات برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۲۳

وحشی در «کناس» خود مخفی می‌شوند (الکنس).

به هر حال گویا قرآن مجید می‌خواهد با این سوگندهای پرمعنی و آمیخته با نوعی ابهام اندیشه‌ها را به حرکت درآورد و متوجه وضع خاص و استثنائی این سیارات در میان خیل عظیم ستارگان آسمان کند، تا بیشتر در آن فکر کنند و به عظمت پدید آورنده این دستگاه عظیم آشناتر شوند.

### سورة التكوير(۸۱): آية ۱۷ ..... ص : ۴۲۳

(آیه ۱۷)- در این آیه، به دومین سوگند پرداخته، می گوید: «و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد» (و اللیل اذا عسعس).

### سورة التكوير(۸۱): آية ۱۸ ..... ص : ۴۲۳

(آیه ۱۸)- و سر انجام به سراغ سومین و آخرین قسم رفته، می‌فرماید: «و به صبح، هنگامی که تنفس کند»! (و الصبح اذا تنفس).

این تعبیر شبیه تعبیری است که در سوره مدّثّر بعد از سوگند به شب آمده است که می‌فرماید: «و الصبح اذا اسفر سوگند به صبح هنگامی که نقاب از چهره برگیرد» گوئی ظلمت شب همچون نقاب سیاهی بر صورت صبح افتاده، به هنگام سپیده دم نقاب را کنار می‌زند و چهره نورانی و پرفروغ خود را که نشانه زندگی و حیات است به جهانیان نشان می‌دهد.

### سورة التكوير(۸۱): آية ۱۹ ..... ص : ۴۲۳

( آیه ۱۹)- پیک وحی الهی بر او نازل شده! در این آیه به چیزی که تمام این سوگندها به خاطر آن یاد شده پرداخته، می‌فرماید: «یقینا این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است [- جبرئیل امین]» که از سوی خداوند برای پیامبرش آورده (انه لقول رسول کریم).

و این پاسخی است به آنها که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را متهم می‌کردند که قرآن را خود ساخته و پرداخته، و به خدا نسبت داده است.

در این آیه و آیات بعد پنج وصف برای «جبرئیل» پیک وحی خدا بیان شده، که در حقیقت اوصافی است که برای هر فرستاده جامع الشرائط لازم است.

نخست توصیف او به «کریم» بودن که اشاره به ارزش وجودی اوست.

## سورة التكوير(۸۱): آية ۲۰ ..... ص : ۴۲۳

( آیه ۲۰)- سپس به اوصاف دیگر پرداخته، می‌افزاید: «او صاحب قدرت است، و نزد (خداوند) صاحب عرش مقام والائی دارد»! (ذی قوة عند ذی العرش مکین). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۲۴

«ذی العرش» اشاره به ذات پاک خداوند است، گر چه او صاحب تمام عالم هستی است ولی از آنجا که عرش- خواه به معنی عالم ماوراء طبیعت باشد، و یا مقام علم مکنون خداوند- اهمیت بیشتری دارد، او را به صاحب عرش بودن توصیف می‌کند.

## سورة التكوير(۸۱): آية ۲۱ ..... ص : ۴۲۴

(آیه ۲۱)- و در چهارمین و پنجمین توصیف می‌گوید: «در آسمانها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است» (مطاع ثم امین).

از روایات استفاده می‌شود که گاه جبرئیل امین برای ابلاغ آیات قرآن از سوی گروه عظیمی از فرشتگان همراهی می‌شد و مسلما در میان آنها مطاع بود و یک رسول باید در میان همراهانش مطاع باشد.

در حدیثی آمده است به هنگام نزول این آیات پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به جبرئیل فرمود: «چه خوب خداوند تو را ستوده است که فرموده: صاحب قدرت است، و در نزد خداوند صاحب عرش، قرب و مقام دارد و در آنجا فرمانرواست و امین، نمونه‌ای از قدرت و امانت خود را بیان کن! جبرئیل در پاسخ عرض کرد: اما نمونه قوت من این که مأمور نابودی شهرهای قوم لوط شدم، و آن چهار شهر بود، در هر شهر چهارصد هزار مرد جنگجو وجود داشت، به جز فرزندان آنها، من این شهرها را از بین برداشتم و به آسمان بردم تا آنجا که فرشتگان آسمان صدای حیوانات آنها را شنیدند، سپس به زمین آوردم، و زیر و رو کردم! و اما نمونه امانت من این است که هیچ دستوری به من داده نشده که از آن دستور کمترین تخطی کرده باشم».

## سورة التكوير(۸۱): آية ۲۲ ..... ص : ۴۲۴

(آیه ۲۲)- سپس به نفی نسبت ناروائی که به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دادند پرداخته، می‌افزاید: «و صاحب شما [- پیامبر] دیوانه نیست» (و ما صاحبکم بمجنون).

تعبیر به «صاحب» اشاره به این است که او سالیان دراز در میان شما زندگی کرده، و همنشین با افراد شما بوده است، و او را به

عقل و درایت و امانت شناخته‌اید، چگونه نسبت جنون به او می‌دهید؟!
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۲۵

### سورة التكوير (۸۱): آية ۲۳ ..... ص : ۴۲۵

(آیه ۲۳)- بعد برای تأکید ارتباط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با جبرئیل امین می‌افزاید: «او (جبرئیل) را در افق روشن دیده است»! (و لقد رآه بالافق المبين).
منظور از «افق مبین» همان «افق اعلی» و افق آشکار کننده فرشتگان است که پیامبر جبرئیل را در آن مشاهده کرد.

### سورة التكوير (۸۱): آية ۲۴ ..... ص : ۴۲۵

(آیه ۲۴)- سپس می‌افزاید: «و او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد» (و ما هو على الغيب بضنين).
همه را بی‌کم و کاست در اختیار بندگان خدا می‌نهد، او مانند بسیاری از مردم نیست که وقتی به حقیقت مهمی دست می‌یابند اصرار در کتمان آن دارند، و غالبا از بیان آن بخل می‌ورزند.
اگر دیگران به خاطر علوم محدودشان چنین صفتی را دارند پیامبر که سر چشمه علمش اقیانوس بیکران علم خداست از این گونه صفات مبراست.

### سورة التكوير (۸۱): آية ۲۵ ..... ص : ۴۲۵

(آیه ۲۵)- و نیز می‌افزاید: «و این (قرآن) گفته شیطان رجیم نیست» (و ما هو بقول شيطان رجيم).
این آیات قرآنی هرگز مانند سخنان کاهنان که از طریق ارتباط با شیاطین دریافت می‌داشتند نمی‌باشد، و نشانه‌های این حقیقت در آن ظاهر است، چرا که سخنان کاهنان آمیخته با دروغ و اشتباهات فراوان بود، و بر محور امیال و مطامعشان دور می‌زند، و این هیچ نسبتی با قرآن مجید ندارد.

### سورة التكوير (۸۱): آية ۲۶ ..... ص : ۴۲۵

(آیه ۲۶)- ای غافلان به کجا می‌روید؟! در آیات گذشته این حقیقت روشن شد که قرآن مجید کلام خداست، چرا که محتوایش نشان می‌دهد که گفتار شیطانی نیست بلکه سخن رحمانی است، که به وسیله پیک وحی خدا با قدرت و امانت کامل بر پیامبری که در نهایت اعتدال عقل است نازل شده.
در اینجا مخالفان را به خاطر عدم پیروی از این کلام بزرگ مورد توبیخ قرار داده با یک استفهام توبیخی می‌گوید: «پس به کجا می‌روید»؟ (فاين تذهبون). چرا راه راست را رها کرده، به بیراهه گام می‌نهید؟

### سورة التكوير (۸۱): آية ۲۷ ..... ص : ۴۲۵

(آیه ۲۷)- سپس می‌افزاید: «این (قرآن) چیزی جز تذکّری برای جهانیان برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۲۶

نیست» (ان هو الا ذکر للعالمین).

همه را اندرز می‌دهد، هشدار می‌دهد، تا از خواب غفلت بیدار شوند.

### سورة التکویر (۸۱): آیة ۲۸ ..... ص : ۴۲۶

(آیه ۲۸)- و از آنجا که برای هدایت و تربیت تنها «فاعلیت فاعل» کافی نیست بلکه «قابلیت قابل» نیز شرط است، در این آیه می‌افزاید: قرآن مایه بیداری است «برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم پیش گیرد» (لمن شاء منکم ان یستقیم).

آیه قبل عمومیت فیض هدایت الهی را بیان می‌کند، و این آیه شرط بهره گیری از این فیض را، و تمام مواهب عالم چنین است که اصل فیض عام است ولی استفاده از آن مشروط به اراده و تصمیم است.

### سورة التکویر (۸۱): آیة ۲۹ ..... ص : ۴۲۶

(آیه ۲۹)- اما از آنجا که تعبیر به مشیت و اراده انسان ممکن است این توهّم را ایجاد کند که انسان چنان آزاد است که هیچ نیازی در پیمودن این راه به خداوند و توفیق الهی ندارد، در آخرین آیه این سوره به بیان نفوذ مشیت پروردگار پرداخته، می‌فرماید: «و شما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوند- پروردگار جهانیان- اراده کند و بخواهد» (و ما تشاؤن الا ان یشاء الله رب العالمین).

در حقیقت مجموع این دو آیه همان مسأله دقیق و ظریف «امر بین امرین» را بیان می‌کند، از یکسو می گوید تصمیم گیری به دست شماست، از سوی دیگر می گوید: تا خدا نخواهد شما نمی‌توانید تصمیم بگیرید، یعنی اگر شما مختار و آزاد آفریده شده‌اید این اختیار و آزادی نیز از ناحیه خداست، او خواسته است که شما چنین باشید.

انسان در اعمال خود نه مجبور است، و نه صد در صد آزاد، نه طریقه «جبر» صحیح است و نه طریقه «تفویض» بلکه هر چه او دارد، از عقل و هوش و توانائی جسمی و قدرت تصمیم گیری همه از ناحیه خداست. و همین واقعیت است که او را از یکسو دائما نیازمند به خالق می‌سازد، و از سوی دیگر به مقتضای آزادی و اختیارش به او تعهد و مسؤولیت می‌دهد.

«پایان سوره تکویر»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۲۷

## سوره انفطار [۸۲] ..... ص : ۴۲۷

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۱۹ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۲۷

این سوره مانند بسیاری از سوره‌های دیگر جزء آخر قرآن بر محور مسائل مربوط به قیامت دور می‌زند، و روی هم رفته در آیات نوزده گانه آن به پنج موضوع در این رابطه اشاره شده:

۱- اشراط السّاعه: یعنی حوادث عظیمی که در پایان جهان و در آستانه قیامت رخ می‌دهد.
۲- توجه انسان به نعمتهای خداوند که سراسر وجود او را فرا گرفته.
۳- اشاره به فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال انسانها هستند.
۴- سرنوشت نیکان و بدان در قیامت.
۵- گوشه‌ای از سختیهای آن روز بزرگ.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۲۷

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس این دو سوره: سوره انفطار و سوره انشقاق را تلاوت کند، و آن دو را در نماز فریضه و نافله برابر چشم خود قرار دهد هیچ حجابی او را از خدا محجوب نمی‌دارد، و چیزی میان او و خداوند حائل نمی‌شود، پیوسته (با چشم دل) به خدا می‌نگرد و خدا (با لطفش) به او نگاه می‌کند، تا از حساب مردم فارغ شود».
مسلما نعمت بزرگ حضور در پیشگاه خدا، و از میان رفتن حجابها میان او و پروردگار، برای کسی است که این دو سوره را در عمق جانش جای دهد و خود را براساس آن بسازد، نه این که به لقلقه زبان اکتفا کند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۲۸
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الانفطار(۸۲): آية ۱ ..... ص : ۴۲۸

(آیه ۱)- آن زمان که نظام جهان در هم ریزد! باز در آغاز این سوره به قسمتی از حوادث وحشت انگیزی که در آستانه رستاخیز سرتاسر این جهان را فرا می‌گیرد برخورد می‌کنیم.
نخست می‌فرماید: «در آن زمان که آسمان [- کرات آسمانی] از هم شکافته شود» (اذا السماء انفطرت).

### سورة الانفطار(۸۲): آية ۲ ..... ص : ۴۲۸

(آیه ۲)- «و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند» (و اذا الکواکب انتثرت).
نظام جهان بالا در هم می‌ریزد، و انفجارهای عظیمی سراسر کرات آسمانی را فرا می‌گیرد، منظومه‌ها نظام خویش را از دست می‌دهند، و ستارگان از مدار خود بیرون می‌روند، و بر اثر تصادم شدید به یکدیگر متلاشی می‌شوند، عمر این جهان به پایان می‌رسد، و همه چیز ویران می‌شود، تا بر ویرانه‌هایش عالم نوین آخرت برپا گردد.
هدف اعلام این مطلب است جایی که این کرات عظیم آسمانی به چنین سرنوشتی دچار شوند تکلیف انسان ضعیف در این میان معلوم است.

### سورة الانفطار(۸۲): آية ۳ ..... ص : ۴۲۸

(آیه ۳)- سپس از آسمان به زمین می‌آید، می‌فرماید: «و آن زمان که دریاها به هم پیوسته شود» (و اذا البحار فجرت).

گرچه امروز نیز تمام دریاهای روی زمین (غیر از دریاچه‌ها) به هم ارتباط دارند، ولی به نظر می‌رسد که در آستانه قیامت بر اثر زلزله‌های شدید، یا متلاشی شدن کوهها و ریختن آنها در دریاها چنان دریاها پر می‌شوند که آب سراسر خشکیها را فرا می‌گیرد، و دریاها به صورت یک اقیانوس گسترده و فراگیر در می‌آیند، همانگونه که یکی از تفسیرهای آیه ۶ سوره تکویر «و اذا البحار سجرت» نیز همین است «۱».

---

(۱) احتمال دیگری در تفسیر این آیه داده شده که در ذیل آیه ۶ سوره تکویر ذکر گردید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۲۹

## سورهٔ الانفطار(۸۲): آیهٔ ۴ ..... ص : ۴۲۹

(آیه ۴)- سپس در باره مرحله دوم رستاخیز و تجدید حیات جهان و تجدید حیات مردگان می‌فرماید: «و آن زمان که قبرها زیر و رو گردد» (و اذا القبور بعثرت). و مردگان بیرون آیند و برای حساب آماده شوند.

## سورهٔ الانفطار(۸۲): آیهٔ ۵ ..... ص : ۴۲۹

(آیه ۵)- و بعد از ذکر این نشانه‌ها که قبل از رستاخیز و بعد از آن صورت می‌گیرد، سخن نهائی را چنین بیان می‌کند: در آن زمان «هر کس می‌داند آنچه را که از پیش فرستاده و آنچه را برای بعد گذاشته است» (علمت نفس ما قدمت و اخرت).

آری! آن روز حجابها کنار می‌رود، پرده‌های غرور و غفلت دریده می‌شود، و حقایق جهان عریان و آشکار می‌گردد، آنجاست که انسان تمامی اعمال خود را می‌بیند و از نیک و بد آن آگاه می‌شود، چه اعمالی را که از قبل فرستاده، و چه کارهائی که آثارش بعد از او در دنیا باقی مانده مانند خیرات و صدقات جاریه، و بناها و آثاری که برای مقاصد رحمانی یا شیطانی ساخته، و از خود به جا نهاده است، و یا کتابها و آثار علمی و غیر علمی که برای مقاصد نیک و بد تحریر یافته، و بعد از او مورد بهره‌برداری دیگران قرار گرفته است، همچنین سنتهای نیک و بد که اقوامی را به دنبال خود کشانیده.

اینها نمونه‌هائی است از کارهائی که نتایجش بعد از انسان به او می‌رسد و مصداق «اخّرت» در آیه فوق است.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «بعد از مرگ انسان، پرونده اعمال او بسته می‌شود، و اجر و پاداشی به او نمی‌رسد مگر از سه طریق (و در روایت دیگری این امور شش چیز شمرده شده:) بناها و اشیاء مفیدی که برای استفاده مردم از خود به یادگار گذارده، فرزند صالح، قرآنی که آن را تلاوت می‌کند، چاهی که حفر کرده، درختی که غرس نموده، تهیه آب، و سنّت حسنه‌ای که بعد از او باقی می‌ماند و مورد توجه قرار می‌گیرد.»

## سورهٔ الانفطار(۸۲): آیهٔ ۶ ..... ص : ۴۲۹

(آیه ۶)- ای انسان! چه چیز تو را مغرور ساخته؟ در تعقیب آیات گذشته که پیرامون معاد سخن می‌گفت، در اینجا برای بیدار کردن انسان از خواب غفلت، و توجه او به مسؤولیتهایش در برابر خداوند، نخست او را مخاطب ساخته، و با یک برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۳۰

استفهام توبیخی شدید و در عین حال توأم با نوعی لطف و محبت می‌فرماید: «ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار

کریمت مغرور ساخته»؟ (یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم).
به مقتضای ربوبیتش پیوسته او را در کنف حمایت خود قرار داده، و تربیت و تکامل را بر عهده گرفته، و به مقتضای کرمش او را بر سر خوان نعمت خود نشانده، و از تمام مواهب مادی و معنوی برخوردار ساخته است.
در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده است که هنگام تلاوت این آیه فرمود: «غرّه جهله جهل و نادانیش او را مغرور و غافل ساخته است»! و از اینجا روشن می‌شود هدف این است که با تکیه بر مسأله ربوبیت و کرم خداوند غرور و غفلت و جهل انسان را در هم بشکند.

#### سورهٔ الانفطار(۸۲): آیهٔ ۷ ..... ص : ۴۳۰

(آیه ۷)- سپس برای بیدار ساختن این انسان غافل به گوشه‌ای از کرم و الطافش به او در چهار مرحله اشاره کرده، می‌فرماید: «همان خدائی که تو را آفرید، و سامان داد و منظم ساخت» (الذی خلقک فسواک فعدلک).

#### سورهٔ الانفطار(۸۲): آیهٔ ۸ ..... ص : ۴۳۰

(آیه ۸)- «و در هر صورتی که می‌خواست تو را ترکیب نمود» (فی ای صورهْ ما شاء رکبک).
در این آیات و بسیاری دیگر از آیات قرآن خداوند این انسان فراموشکار و مغرور را وادار به عرفان خویشتن می‌کند از آغاز آفرینش در رحم مادر، تا لحظه تولد، و از آنگاه تا نمو و رشد کامل، وجود خویش را مورد بررسی دقیق قرار دهد، و ببیند در هر گام، و در هر لحظه، نعمت تازه‌ای از سوی آن منعم بزرگ به سراغش آمده، تا خود را سراپا غرق احسان او بیند و از مرکب غرور و غفلت پایین آید و طوق بندگی حق را بر گردن نهد.

#### سورهٔ الانفطار(۸۲): آیهٔ ۹ ..... ص : ۴۳۰

(آیه ۹)- سپس به منشأ غرور و غفلت آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «آن گونه که شما می‌پندارید نیست بلکه شما روز جزا را منکرید» (کلا بل تکذبون بالدین).
نه مسأله کرم خداوند مایه غرور شماست، و نه لطف و نعمتهای او، بلکه ریشه اصلی را در عدم ایمان به روز رستاخیز باید بیابید.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۳۱

#### سورهٔ الانفطار(۸۲): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۴۳۱

(آیه ۱۰)- سپس برای از میان بردن عوامل غرور و غفلت و تقویت ایمان به معاد می‌افزاید: «و بی‌شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده ...» (و ان علیکم لحافظین).

#### سورهٔ الانفطار(۸۲): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۴۳۱

(آیه ۱۱)- نگاهبانانی که در نزد پروردگار «والا مقام و نویسنده» اعمال نیک و بد شما هستند (کراما کاتبین).

### سورة الانفطار(۸۲): آیة ۱۲ ..... ص : ۴۳۱

(آیه ۱۲)- «که می‌دانند شما چه می‌کنید» (یعلمون ما تفعلون). حتی از اراده و تصمیم باطنی شما به هنگام گناه یا کار نیک با خبرند.

منظور از «حافظین» در اینجا فرشتگانی هستند که مأمور حفظ و نگهداری اعمال انسانها اعم از نیک و بد هستند که در آیه ۱۷ سوره ق از آنها تعبیر به «رقیب و عتید» شده است: «انسان هیچ سخنی را تلفظ نمی‌کند مگر این که نزد او فرشته‌ای است مراقب و آماده برای انجام مأموریت».

و در همان سوره ق آیه ۱۶ می‌فرماید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که دو فرشته از راست و چپ که ملازم شما هستند اعمال شما را تلقی و ثبت می‌کنند».

### سورة الانفطار(۸۲): آیة ۱۳ ..... ص : ۴۳۱

(آیه ۱۳)- به دنبال بحثی که در آیات گذشته پیرامون ثبت و ضبط اعمال انسانها به وسیله فرشتگان آمد، در اینجا به نتیجه این حسابرسی، و مسیر نهائی نیکان و بدان اشاره کرده، می‌فرماید: «به یقین نیکان در نعمتی فراوانند» (ان الابرار لفی نعیم).

### سورة الانفطار(۸۲): آیة ۱۴ ..... ص : ۴۳۱

(آیه ۱۴)- «و بدکاران در دوزخند»! (و ان الفجار لفی جحیم).

این که می‌فرماید: «نیکوکاران در بهشت، و بدکاران در دوزخند» ممکن است به این معنی باشد که آنها هم اکنون نیز در بهشت و دوزخ وارد شده‌اند، و در همین دنیا نیز نعمتهای بهشتی و عذابهای دوزخی آنها را فرا گرفته، همان گونه که در آیه ۵۴ سوره عنکبوت می‌خوانیم: «دوزخ کافران را احاطه کرده است».

و نیز جمعی گفته‌اند که این گونه تعبیرها اشاره به آینده حتمی است- ولی معنی اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

### سورة الانفطار(۸۲): آیة ۱۵ ..... ص : ۴۳۱

(آیه ۱۵)- در این آیه توضیح بیشتری در باره سرنوشت فاجران داده، می‌افزاید: «روز جزا وارد آن می‌شوند و می‌سوزند» (یصلونها یوم الدین).

هرگاه معنی آیه گذشته چنین باشد که آنها هم اکنون داخل دوزخند این آیه برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۳۲
نشان می‌دهد که در روز قیامت ورود بیشتر و عمیقتری در این آتش سوزان می‌یابند و اثر آتش را به خوبی احساس می‌کنند.

### سورة الانفطار(۸۲): آیة ۱۶ ..... ص : ۴۳۲

(آیه ۱۶)- و باز برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «و آنان هرگز از آن غایب و دور نیستند» (و ما هم عنها بغائبین).

بسیاری از مفسران این جمله را دلیلی بر خلود و جاودانگی عـذاب «فجار» گرفته‌اند، و چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که منظور از «فجّار» در این آیات کفّارنـد. چرا که «خلود» و جـاودانگی جز در مورد آنهـا وجود نـدارد بنـابر این فجّار کسانی هستند که پرده‌های تقوا و عفاف را به خاطر عدم ایمان و تکذیب روز جزا دریده‌اند. نه به خاطر غلبه هوای نفس در عین داشتن ایمان.
ضمنا آیه فوق این حقیقت را نیز بازگو می‌کند که عذاب دوزخیان هیچ گونه فترتی ندارد، و حتی برای ساعت و یا لحظه‌ای از آن دور نمی‌شوند.

## سورهٔ الانفطار(۸۲): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۴۳۲

(آیه ۱۷)- بعـد برای بـازگو کردن اهمیت آن روز بزرگ می‌افزایـد: «تـو چه می‌دانی روز جزا چیست»؟ (و مـا ادراک مـا یـوم الدین).

## سورهٔ الانفطار(۸۲): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۴۳۲

(آیه ۱۸)- «باز چه می‌دانی روز جزا چیست»؟ (ثم ما ادراک ما یوم الدین).
جائی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با آن آگاهی وسیع از قیامت و علم فوق العاده او نسبت به مبـدأ و معاد، حوادث آن روز بزرگ و اضطراب و وحشت عظیمی را که بر آن حاکم است به خوبی نداند تکلیف بقیه روشن است.

## سورهٔ الانفطار(۸۲): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۴۳۲

(آیه ۱۹)- سپس در یک جمله کوتاه و پر معنی یکی دیگر از ویژگیهای آن روز را که در حقیقت همه چیز در آن نهفته است مطرح کرده، می‌فرمایـد: «روزی است که هیـچ کس قـادر بر انجـام کاری به سود دیگری نیست، و همه امور در آن روز از آن خداست» (یوم لا تملک نفس لنفس شیئا و الامر یومئذ لله). البته در این جهان نیز همه کارها به دست قدرت اوست، و همگان بـه او نیازمندنـد، ولی در آن روز ایـن مـالکیت و حـاکمیت صـوری و مجـازی انسانهـا نیز برچیـده می‌شـود و حـاکمیت مطلقه خداوند و مالکیت او بر هر چیز از هر زمان آشکارتر است.
«پایان سوره انفطار»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۳۳

## سوره مطفّفین [۸۳] ..... ص : ۴۳۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۳۶ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۳۳

بحثهای این سوره بر پنج محور دور می‌زند:

۱- هشدار و تهدید شدیدی نسبت به کم فروشان.

۲- اشاره به این مطلب که گناهان از عدم ایمان راسخ به رستاخیز سر چشمه می گیرد.

۳- بخشی از سرنوشت «فجّار» در آن روز بزرگ.

۴- قسمتی از مواهب عظیم و نعمتهای روح پرور نیکوکاران در بهشت.

۵- اشاره‌ای به استهزای جاهلانه کافران نسبت به مؤمنان و معکوس شدن این کار در قیامت.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۳۳

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «هر کس سوره مطففین را بخواند خدا او را از شراب طهور زلال و خالص که دست احدی به آن نرسیده در آن روز سیراب می کند».

و در حدیثی از امام صادق علیه السّلام آمده است: «هر کس در نمازهای فریضه خود سوره مطففین را بخواند خداوند امنیت از عذاب دوزخ را در قیامت به او عطا می کند، نه آتش دوزخ او را می‌بیند و نه او آتش دوزخ را» پیداست این همه ثواب و فضیلت و برکت برای کسی است که خواندن آن را مقدمه‌ای برای عمل قرار دهد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۳۴

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### شأن نزول: ..... ص : ۴۳۴

«ابن عباس» می گوید: هنگامی که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله وارد مدینه شد بسیاری از مردم سخت آلوده کم فروشی بودند، خداوند این آیات را نازل کرد و آنها پذیرفتند و بعد از آن کم فروشی را ترک کردند.

در حدیث دیگری آمده است که: بسیاری از اهل مدینه تاجر بودند و در کار خود کم فروشی می کردند، و بسیاری از معاملات آنها معاملات حرام بود، این آیات نازل شد و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را برای اهل مدینه تلاوت فرمود سپس افزود: «پنج چیز در برابر پنج چیز است»! عرض کردند: ای رسول خدا! کدام پنج در مقابل کدام پنج است؟

فرمود: «هیچ قومی عهدشکنی نکردند مگر این که خداوند دشمنانشان را بر آنها مسلّط ساخت.

و هیچ جمعیتی به غیر حکم الهی حکم نکردند مگر این که فقر در میان آنها زیاد شد.

و در میان هیچ ملّتی فحشا ظاهر نشد مگر این که مرگ و میر در میان آنها فراوان گشت! هیچ گروهی کم فروشی نکردند مگر این که زراعت آنها از بین رفت و قحطی آنها را فرو گرفت! و هیچ قومی زکات را منع نکردند مگر این که باران از آنها قطع شد»!

### سورة المطففين(۸۳): آية ۱ ..... ص : ۴۳۴

(آیه ۱)- وای بر کم فروشان! در آغاز سوره قبل از هر چیز کم فروشان را مورد تهدید شدیدی قرار داده، می‌فرماید: «وای بر کم فروشان»! (ویل للمطففین).

این در حقیقت اعلان جنگی است از ناحیه خداوند به این افراد ظالم و ستمگر و کثیف که حق مردم را به طرز ناجوانمردانه‌ای پایمال می‌کنند.
قابل توجه این که در روایتی از امام صادق علیه السّلام آمده که خداوند «ویل» را برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۳۵
در باره هیچ کس در قرآن قرار نداده مگر این که او را کافر نام نهاده همان گونه که در آیه ۳۷ سوره مریم، می‌فرماید: «وای بر کافران از مشاهده روز بزرگ».
از این روایت استفاده می‌شود که کم فروشی بوی کفر می‌دهد!

### سورة المطففين(۸۳): آية ۲ ..... ص : ۴۳۵

(آیه ۲)- سپس به شرح کار مطففین و کم فروشان پرداخته، می‌فرماید:
«آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند حق خود را بطور کامل می‌گیرند» (الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون).

### سورة المطففين(۸۳): آية ۳ ..... ص : ۴۳۵

(آیه ۳)- «اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند کم می‌گذارند»! (و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون).
البته بعید نیست با استفاده از الغای خصوصیت «کم فروشی» کم گذاردن در خدمات را نیز فراگیرد، فی المثل کارگر و کارمندی چیزی از وقت خود بدزدد در ردیف «مطففین» و کم فروشانی است که آیات این سوره سخت آنها را نکوهش کرده است. حتی بی‌تناسب نیست اگر هرگونه تجاوز از حدود الهی و کم و کسر گذاشتن در روابط اجتماعی و اخلاقی را مشمول آن بدانیم.

### سورة المطففين(۸۳): آية ۴ ..... ص : ۴۳۵

(آیه ۴)- سپس آنها را با این جمله استفهام توبیخی، مورد تهدید قرار می‌دهد:
«آیا آنها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند»؟! (ا لا یظن اولئک انهم مبعوثون).

### سورة المطففين(۸۳): آية ۵ ..... ص : ۴۳۵

(آیه ۵)- «در روزی بزرگ» (لیوم عظیم). روزی که عذاب و حساب و خبر او و هول و وحشتش همه عظیم است.

### سورة المطففين(۸۳): آية ۶ ..... ص : ۴۳۵

(آیه ۶)- «روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند» (یوم یقوم الناس لرب العالمین).
یعنی اگر آنها قیامت را باور می‌داشتند و می‌دانستند حساب و کتابی در کار است، و تمام اعمالشان برای محاکمه در آن دادگاه بزرگ ثبت می‌شود، هرگز چنین ظلم و ستم نمی‌کردند، و حقوق افراد را پایمال نمی‌ساختند.
در حدیثی از امام باقر علیه السّلام نقل شده است: «هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السّلام در کوفه بود همه روز صبح در

بازارهای کوفه می‌آمد و بازار به بازار می‌گشت و تازیانه‌ای (برای مجازات متخلفان) بر دوش داشت در وسط هر بازار می‌ایستاد برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۳۶
و صدا می‌زد: «ای گروه تجّار! از خدا بترسید»! هنگامی که بانگ علی را می‌شنیدند هر چه در دست داشتند بر زمین گذاشته و با تمام دل به سخنانش گوش فرا می‌دادند، سپس می‌فرمود:
«از خداوند خیر بخواهید، و با آسان گرفتن کار بر مردم برکت بجوئید، و به خریداران نزدیک شوید، حلم را زینت خود قرار دهید، از سوگند بپرهیزید، از دروغ اجتناب کنید، از ظلم خودداری نمایید، و حق مظلومان را بگیرید، به ربا نزدیک نشوید، پیمانه و وزن را بطور کامل وفا کنید، و از اشیاء مردم کم نگذارید، و در زمین فساد نکنید»! و به این ترتیب در بازارهای کوفه گردش می‌کرد، سپس به دار الاماره باز می‌گشت و برای دادخواهی مردم می‌نشست.

## سورة المطففين(۸۳): آية ۷ ..... ص : ۴۳۶

(آیه ۷)- تو نمی‌دانی «سجّین» چیست؟ در تعقیب بحثی که در آیات گذشته در باره کم فروشان، و رابطه گناه با عدم ایمان راسخ به روز رستاخیز آمده بود، در اینجا به گوشه‌ای از سرنوشت بدکاران و فاجران در آن روز اشاره کرده، می‌فرماید: «چنین نیست که آنها (در باره قیامت) می‌پندارند به یقین نامه اعمال بدکاران در سجّین است» (كلا ان كتاب الفجار لفی سجين).

## سورة المطففين(۸۳): آية ۸ ..... ص : ۴۳۶

(آیه ۸)- «تو چه می‌دانی سجّین چیست»؟ (و ما ادراك ما سجين).

## سورة المطففين(۸۳): آية ۹ ..... ص : ۴۳۶

(آیه ۹)- «نامه‌ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی» (كتاب مرقوم).
در تفسیر این آیات عمدتا دو نظریه وجود دارد:
۱- منظور از «کتاب» همان نامه اعمال انسانهاست که هیچ کار کوچک و بزرگ و صغیره و کبیره‌ای نیست مگر این که آن را احصا کرده، و همه چیز بی‌کم و کاست در آن ثبت است.
و منظور از «سجّین» کتاب جامعی است که نامه اعمال همه بدکاران بطور مجموعی در آن گردآوری شده است. و به تعبیر ساده مانند دفتر کلی است که حساب هر یک از بستانکاران و بدهکاران را در صفحه مستقلی در آن ثبت می‌کنند.
و تعبیر از آن به عنوان «سجین» شاید به خاطر این باشد که محتویات این برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۳۷
دیوان سبب زندانی شدن آنها در جهنّم است، یا خود این دیوان در قعر جهنّم جای دارد، به عکس کتاب ابرار و نیکان که در «اعلی علیین» بهشت است.
۲- تفسیر دوم این است که «سجین» به همان معنی مشهور و معروف یعنی «دوزخ» است که زندان عظیمی است برای همه بدکاران، و یا محل سختی از دوزخ می‌باشد، و منظور از «کتاب فجار» همان سرنوشتی است که برای آنها رقم زده شده.
بنابر این، معنی آیه چنین است: «سرنوشت مقرّر و مسلم بدکاران در جهنم است».
جمع میان این دو تفسیر نیز مانعی ندارد، چرا که سجّین در تفسیر اول به معنی دیوان کل اعمال بدکاران است، و در تفسیر دوم

به معنی دوزخ یا قعر زمین و معلوم است که اینها علت و معلول یکدیگرند، یعنی هنگامی که نامه عمل انسان در دیوان کل اعمال بدکاران قرار گرفت همان سبب می‌شود که او را به پست‌ترین مقام و قعر دوزخ بکشاند.

### سورة المطففين(۸۳): آية ۱۰ ..... ص : ۴۳۷

(آیه ۱۰)- در این آیه، با یک جمله تکان دهنده به عاقبت شوم منکران معاد اشاره کرده، می‌فرماید: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان» (ویل یومئذ للمکذبین).

تکذیبی که سر چشمه انواع گناهان و از جمله کم فروشی و ظلم است.

### سورة المطففين(۸۳): آية ۱۱ ..... ص : ۴۳۷

(آیه ۱۱)- در آیه قبل اشاره کوتاهی به سرنوشت شوم مکذبان شده بود، در اینجا به معرفی آنان پرداخته، می‌گوید: «همانها که روز جزا را انکار می‌کنند» (الذین یکذبون بیوم الدین).

### سورة المطففين(۸۳): آية ۱۲ ..... ص : ۴۳۷

(آیه ۱۲)- و بعد می‌افزاید: «تنها کسانی آن را تکذیب می‌کنند که متجاوز و گنهکارند» (و ما یکذب به الا کل معتد اثیم).

یعنی ریشه انکار قیامت، منطق و استدلال نیست، بلکه افرادی که می‌خواهند پیوسته به تجاوزها ادامه دهند و در گناه غوطه‌ور باشند منکر قیامت می‌شوند.

### سورة المطففين(۸۳): آية ۱۳ ..... ص : ۴۳۷

(آیه ۱۳)- در این آیه به سومین وصف منکران قیامت اشاره کرده، می‌افزاید:

«(همان کس که) وقتی آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: این افسانه‌های پیشینیان است» (اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین).

آنها علاوه بر این که تجاوزگر (معتد) و گنهکار (اثیم) هستند آیات الهی را نیز برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۳۸

به باد سخریه و استهزا گرفته، آن را مجموعه‌ای از اسطوره‌ها و افسانه‌های موهوم و سخنان بی‌ارزش، نظیر آنچه از دورانهای نخستین (دوران نادانی بشر) به یادگار مانده است معرفی می‌کنند و به این بهانه می‌خواهند خود را از مسؤولیت در برابر این آیات برکنار دارند.

در آیات دیگری از قرآن مجید نیز می‌خوانیم که مجرمان جسور برای فرار از اجابت دعوت الهی به همین بهانه متوسل می‌شدند.

### سورة المطففين(۸۳): آية ۱۴ ..... ص : ۴۳۸

(آیه ۱۴)- گناهان زنگار دلهاست! قرآن در این آیه بار دیگر به ریشه اصلی طغیان و سرکشی آنها اشاره کرده، می‌افزاید:

«چنین نیست که آنها می‌پندارنـد، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهاشان نشسـته» و از درک حقیقت وامانده‌اند (کلا بل ران علی قلوبهم مـا کـانوا یکسـبون). چرا که نور و صـفای نخستین را که به حکم فطرت خـداداد در آن بوده گرفته، به همین دلیل پرتو انوار وحی در آن منعکس نمی‌گردد! در حـدیثی از پیغمبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «هنگـامی که بنـده گنـاه کند، نکته سیاهی در قلب او پیدا می‌شود، اگر توبه کند، و از گناه دست بردارد و اسـتغفار نماید قلب او صیقل می‌یابد، و اگر بـاز هم به گنـاه برگردد سیاهی افزون می‌شود، تـا تمـام قلبش را فرا می‌گیرد، این همان زنگاری است که در آیه «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون» به آن اشاره شده».

### سورة المطففين(٨٣): آية ١٥ ..... ص : ۴۳۸

(آیه ۱۵)- در این آیه می‌افزایـد: «چنین نیست که می‌پندارنـد، بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند» (کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون).
و این دردنـاک‌ترین مجـازات آنهـاست، همان گونه که لقای معنوی پروردگار، و حضور در بارگاه قرب او برای ابرار و نیکان بالاترین موهبت و لذتبخش‌ترین نعمت است.

### سورة المطففين(٨٣): آية ١۶ ..... ص : ۴۳۸

(آیه ۱۶)- «سپس آنها به یقین وارد دوزخ می‌شوند» و ملازم آن هستند (ثم انهم لصالوا الجحیم).
این ورود در آتش نتیجه محجوب بودن از پروردگار است، و اثری است که از آن جـدا نیست، و بطور مسـلم آتش محرومیت از دیدار حق، از آتش دوزخ هم برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۳۹
سوزانتر است!

### سورة المطففين(٨٣): آية ١٧ ..... ص : ۴۳۹

(آیه ۱۷)- و در این آیه می‌فرماید: «سپس به آنها گفته می‌شود: این همان چیزی است که آن را تکذیب می‌کردید»! (ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون).
این سـخن به عنوان توبیخ و ملامت و سـرزنش به آنها گفته می‌شود و عذابی است روحانی و شکنجه‌ای است معنوی برای این گروه خیره سر و لجوج.

### سورة المطففين(٨٣): آية ١٨ ..... ص : ۴۳۹

(آیه ۱۸)- «علّیّین» در انتظـار ابرار است! به دنبـال توصـیفی که در آیات گذشـته در باره «فجّار» و نامه اعمال و سـرنوشت آنها آمـده، در اینجـا، سـخنی از گروه مقابـل آنـان، یعنی ابرار و نیکان است که ملاحظه افتخارات و امتیازات آنها در برابر فاجران، موقعیت هر دو را روشنتر می‌سازد.
نخست می‌فرمایـد: «چنـان نیست که آنهـا (در بـاره معـاد) می‌پندارنـد، بلکه نـامه اعمـال ابرار و نیکان در علّیّین است» (کلا ان

كتاب الابرار لفى عليين).
«ابرار» كسانى هستند كه روحى وسيع و همتى بلند و اعتقاد و عملى نيك دارند.
شبيه همان دو تفسير كه در آيات سابق در باره «سجّين» داشتيم در باره «علّيين» نيز صادق است.
نخست اين كه: منظور از «كتاب الابرار» نامه اعمال نيكان و پاكان و مؤمنان است، و هدف بيان اين نكته است كه نامه اعمال آنها در يك ديوان كل به نام «علّيين» كه بيانگر تمام اعمال مؤمنان است قرار دارد، ديوانى كه بسيار بلند مرتبه و والا مقام است.
يا اين كه نامه اعمال آنها بر فراز آنها در شريفترين مكان، يا بر فراز بهشت در بلندترين مقام جاى دارد، و همه اينها نشان مى‌دهد كه مقام خود آنها فوق العاده بلند و والاست.
تفسير ديگر اين كه «كتاب» در اينجا به معنى سرنوشت و حكم قطعى الهى است كه مقرر داشته نيكان در اعلى درجات بهشت باشند.
و البته جمع ميان اين دو تفسير نيز ممكن است كه هم نامه اعمال آنها در يك ديوان كل قرار دارد، و هم مجموعه آن ديوان بر فراز آسمانهاست و هم فرمان الهى بر آن قرار گرفته كه خودشان در بالاترين درجات بهشت باشند.
برگزيده تفسير نمونه، ج‌۵، ص: ۴۴۰

## سورة المطففين(۸۳): آية ۱۹ ..... ص : ۴۴۰

(آيه ۱۹)- سپس براى بيان اهميت و عظمت «علّيين» مى‌افزايد: «و تو چه مى‌دانى علّيين چيست» (و ما ادراك ما عليون).
اشاره به اين كه مقام و مكانى است برتر از «خيال و قياس و گمان و وهم» كه هيچ كس حتى پيغمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله نيز نمى‌تواند ابعاد عظمت آن را دريابد.

## سورة المطففين(۸۳): آية ۲۰ ..... ص : ۴۴۰

(آيه ۲۰)- سپس خود قرآن به توضيح بيشتر پرداخته، مى‌افزايد: علّيين «نامه‌اى است رقم خورده و سرنوشتى است قطعى» (كتاب مرقوم).
اين بنابر تفسيرى است كه «عليين» را به معنى ديوان كل نامه اعمال ابرار معرفى مى‌كند، و اما بنابر تفسير ديگر معنى آيه چنين است: «اين سرنوشت حتمى است كه خداوند در باره آنها رقم زده كه جايگاهشان برترين درجات بهشت باشد».

## سورة المطففين(۸۳): آية ۲۱ ..... ص : ۴۴۰

(آيه ۲۱)- سپس مى‌افزايد: اين كتاب كتابى است كه «مقرّبان شاهد آنند»! يا بر آن گواهى مى‌دهند (يشهده المقربون).
«مقربون» گروهى از خاصان و برگزيدگان مؤمنانند كه مقامى بس والا دارند، و شاهد و ناظر نامه اعمال ابرار و نيكان ديگرند.
البته همه مقربان از ابرارند ولى همه ابرار در سلك مقربان نيستند.

## سورة المطففين(۸۳): آية ۲۲ ..... ص : ۴۴۰

(آیه ۲۲)- سپس به شرح بخشی از پاداشهای عظیم ابرار و نیکان پرداخته، می‌فرماید: «مسلما نیکان در انواع نعمت‌اند» (ان الابرار لفی نعیم).

### سورة المطففين(٨٣): آية ٢٣ ..... ص : ۴۴۰

(آیه ۲۳)- بعد به شرح بعضی از آنها پرداخته، می‌فرماید: «بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده، و (به زیباییهای بهشت) می‌نگرند»! (علی الارائک ینظرون).

### سورة المطففين(٨٣): آية ٢۴ ..... ص : ۴۴۰

(آیه ۲۴)- سپس می‌افزاید: هر گاه به آنها بنگری «در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی و می‌شناسی» (تعرف فی وجوههم نضرة النعیم).
اشاره به این که نشاط و سرور و شادی در چهره‌هایشان موج می‌زند.

### سورة المطففين(٨٣): آية ٢۵ ..... ص : ۴۴۰

(آیه ۲۵)- بعد از نعمت تخت و نگاه و آرامش و نشاط اشاره به نعمتی دیگر یعنی شراب بهشتیان کرده، می‌افزاید: «آنها از شراب (طهور) زلال دست نخورده سر بسته‌ای سیراب می‌شوند» (یسقون من رحیق مختوم).
شراب طهوری که مانند شراب آلوده و شیطانی دنیا معصیت‌زا و جنون آفرین برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۴۱
نیست، بلکه هوش و عقل و نشاط و عشق و صفا می‌آفریند.

### سورة المطففين(٨٣): آية ٢۶ ..... ص : ۴۴۱

(آیه ۲۶)- سپس می‌فرماید: «مهری که بر آن نهاده شده از مشک است» (ختامه مسک).
نه همچون ظرفهای در بسته دنیا که مهر آن را با «گل» می‌نهند، و هنگامی که انسان می‌خواهد شیء سر بسته را با شکستن مهرش باز کند، دستش آلوده می‌شود، شراب طهور بهشتی چنین نیست، هنگامی که دست بر مهرش می‌نهند، بوی عطر مشک در فضا پراکنده می‌شود! و در پایان آیه بعد از ذکر اوصاف شراب طهور بهشتی، می‌فرماید: «و در این (نعمتهای بهشتی) راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند» (و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون).
«تنافس» به معنی تمنی و تلاش دو انسان است که هر کدام می‌خواهد شیء نفیسی که برای دیگری است در اختیار او نیز باشد.
در حقیقت مضمون آیه شبیه چیزی است که در آیه ۲۱ سوره حدید آمده است: «پیشی بگیرید بر یکدیگر برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان، و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است»!

### سورة المطففين(٨٣): آية ٢٧ ..... ص : ۴۴۱

(آیه ۲۷)- و بعد به آخرین نعمتی که در این سلسله آیات آمده اشاره کرده، می‌فرماید: «این شراب (طهور) آمیخته با تسنیم

است» (و مزاجه من تسنیم).

### سورة المطففين(۸۳): آية ۲۸ ..... ص : ۴۴۱

(آیه ۲۸)- «همان چشمه‌ای که مقرّبان از آن می‌نوشند» (عینا یشرب بها المقربون).
از این آیات استفاده می‌شود که «تسنیم» برترین شراب طهور بهشتی است که مقربان آن را بطور خالص می‌نوشند، و از آسمان بهشت یا طبقات بالای آن فرو می‌ریزد. ولی برای ابرار مقداری از آن را با رحیق مختوم که نوع دیگری از شراب طهور بهشتی است می‌آمیزند! در روایات متعددی این شراب بهشتی پاداش کسانی ذکر شده که از شراب آلوده دنیا چشم بپوشند، و تشنه کامان را سیراب کنند، و آتش اندوه را در دل مؤمنان برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۴۲
خاموش سازند. و کسانی که در روز گرم تابستان روزه بگیرند.
از جمله پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: «ای علی! کسی که خمر و شراب را به خاطر خدا ترک گوید خداوند او را از شراب زلال در بسته مهر شده بهشتی سیراب می‌کند».

### سورة المطففين(۸۳): آية ۲۹ ..... ص : ۴۴۲

#### اشاره

(آیه ۲۹)

#### شأن نزول: ..... ص : ۴۴۲

مفسران برای این آیه و هفت آیه بعد از آن دو شأن نزول نقل کرده‌اند نخست این که: روزی علی علیه السّلام و جمعی از مؤمنان از کنار جمعی از کفار «مکّه» گذشتند، آنها به علی علیه السّلام و مؤمنان خندیدند و استهزا کردند، آیات مورد بحث نازل شد و سرنوشت این گروه کافر استهزا کننده را در قیامت روشن ساخت.
دیگر این که آیات مورد بحث در باره افرادی همچون عمار، صهیب، خباب، بلال، و سایر فقرای مؤمنین که مورد استهزای مشرکان قریش همچون ابو جهل، و ولید بن مغیره، و عاص بن وائل، واقع می‌شدند نازل شده.
جمع میان این دو شأن نزول نیز کاملا ممکن است.

#### تفسیر: ..... ص: ۴۴۲

آن روز آنها مؤمنان را مسخره می‌کردند، اما امروز ...! در تعقیب آیات گذشته که سخن از نعمتها و پاداشهای عظیم ابرار و نیکان می‌گفت، در اینجا به گوشه‌ای از مصائب و زحمات آنها که در این جهان به خاطر ایمان و تقوا با آن رو به رو می‌شوند اشاره می‌کند، تا روشن شود که آن پاداشهای بزرگ بی‌حساب نیست.

نخست می‌فرماید: «بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می‌خندیدند» (ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون).
خنده‌ای تمسخر آمیز و تحقیر کننده، خنده‌ای که از روح طغیان و کبر و غرور و غفلت ناشی می‌شود، و همیشه افراد سبک‌سر و مغرور در برابر مؤمنان باتقوا چنین خنده‌های مستانه داشته‌اند.

### سورة المطففین(۸۳): آیة ۳۰ ..... ص : ۴۴۲

(آیه ۳۰)- در این آیه دومین برخورد زشت آنها را بیان کرده، می‌فرماید:
«و هنگامی که از کنارشان می‌گذشتند آنها را با اشاره تمسخر می‌کردند» (و اذا مروا بهم یتغامزون)
.و با این علامات و اشارات می‌گویند: این بی‌سر و پاها را ببینید که مقربان درگاه برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۴۳
خدا شده‌اند. این آستین پاره‌ها و پا برهنه‌ها را تماشا کنید که مدعی نزول وحی الهی بر خودشان هستند! و این گروه نادان را بنگرید که می‌گویند استخوان پوسیده و خاک شده بار دیگر به حیات و زندگی بر می‌گردد و امثال این سخنان زشت و بی‌محتوا.

### سورة المطففین(۸۳): آیة ۳۱ ..... ص : ۴۴۳

(آیه ۳۱)- اینها همه در برخوردشان با مؤمنان بود، در جلسات خصوصی نیز همین برنامه را بازگو کرده، و سخریه‌ها را غیابا ادامه می‌دادند، همان گونه که آیه مورد بحث می‌گوید: «و هنگامی که به سوی خانواده خود باز می‌گشتند مسرور و خندان بودند» و از آنچه انجام داده بودند خوشحالی می‌کردند (و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین).
گوئی فتح و پیروزی نصیب آنها شده که به آن مباهات می‌کنند، و باز هم در غیاب، همان سخریه‌ها، و همان استهزاءها ادامه دارد.

### سورة المطففین(۸۳): آیة ۳۲ ..... ص : ۴۴۳

( آیه ۳۲)- چهارمین عکس العمل شرارت آمیز آنها در برابر مؤمنان این بود که: «وقتی آنان را می‌دیدند می‌گفتند: اینها گمراهانند» (و اذا رأوهم قالوا ان هؤلاء لضالون).
چرا که راه و رسم بت‌پرستی و خرافاتی را که در میان آنها رائج بود و هدایتش می‌پنداشتند رها کرده، و به سوی ایمان به خدا و توحید خالص بازگشته و به گمان آنها لذت نقد دنیا را به نعمتهای نسیه آخرت فروخته بودند.

### سورة المطففین(۸۳): آیة ۳۳ ..... ص : ۴۴۳

(آیه ۳۳)- و از آنجا که مؤمنان غالبا از افرادی بودند که موقعیت اجتماعی و ثروت قابل توجهی در اختیار نداشتند- و به همین دلیل کفار به آنها با چشم حقارت می‌نگریستند، و ایمانشان را بی‌ارزش شمرده، و آئینشان را به باد مسخره می‌گرفتند- قرآن می‌گوید: «در حالی که هرگز مأمور مراقبت و متکفل آنان [- مؤمنان] نبودند» (و ما ارسلوا علیهم حافظین).
این در حقیقت جوابی است به این افراد خود خواه و پر ادعا که به شما چه مربوط که مؤمنان از کدام گروهند؟ شما در متن

دعوت و محتوای آئین پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله بنگرید.

### سورۀ المطففين(۸۳): آيۀ ۳۴ ..... ص : ۴۴۳

(آیه ۳۴)- ولی در قیامت مسأله بر عکس می‌شود، چنانکه در این آیه برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۴۴
می‌فرماید: «ولی امروز مؤمنان به کفّار می‌خندند»! (فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون).
چرا که قیامت بازتابی است از اعمال انسان در دنیا، و در آنجا باید عدالت الهی اجرا شود، و عدالت ایجاب می‌کند که در آنجا مؤمنان پاکدل به کفار لجوج و معاند و استهزاگر بخندند، و این خود نوعی عذاب دردناک برای این مغروران مستکبر است! در بعضی از روایات از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمده است که: «در آن روز دری از بهشت به روی کفار گشوده می‌شود، و آنها به گمان این که فرمان آزادی از دوزخ و ورود در بهشت داده شده است به سوی آن حرکت می‌کنند، هنگامی که به آن رسیدند ناگهان در بسته می‌شود، و این کار چند بار تکرار می‌شود و مؤمنان که از بهشت نظاره‌گر آنانند می‌خندند»!

### سورۀ المطففين(۸۳): آيۀ ۳۵ ..... ص : ۴۴۴

(آیه ۳۵)- لذا در این آیه می‌افزاید: «در حالی که بر تختهای آراسته بهشتی نشسته و (به سرنوشت شوم آنها) می‌نگرند» (علی الارائک ینظرون).
به چه چیز نگاه می‌کنند! به آن همه نعمتهای بی‌پایان الهی، به آن مواهب عظیم و به آن عذابهای دردناکی که کفار مغرور و خودخواه در نهایت ذلت و زبونی به آن گرفتارند.

### سورۀ المطففين(۸۳): آيۀ ۳۶ ..... ص : ۴۴۴

( آیه ۳۶)- سر انجام در آخرین آیه این سوره به صورت یک جمله استفهامیه، می‌فرماید: «آیا (با این حال) کافران پاداش اعمال خود را گرفتند»؟! (هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون).
این سخن خواه از ناحیه خداوند باشد، یا فرشتگان، و یا مؤمنان، نوعی طعن و استهزا نسبت به افکار و ادعاهای این مغروران مستکبر است که انتظار داشتند در مقابل اعمال زشتشان جایزه و پاداشی هم از خداوند دریافت دارند، در برابر این پندار غلط و خیال خام می‌فرماید: «آیا آنها پاداش اعمالشان را گرفتند»؟
«پایان سوره مطفّفین»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۴۵

## سوره انشقاق [۸۴] ..... ص : ۴۴۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۲۵ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۴۵

این سوره مانند بسیاری از سوره‌های جزء اخیر قرآن مجید از مباحث معاد سخن می‌گوید، در آغاز اشاراتی به حوادث هولناك و تکان دهنده پایان جهان و شروع قیامت می‌کند، و در مرحله بعد به مسأله رستاخیز و حساب اعمال نیکوکاران و بدکاران، و سرنوشت آنها، و در مرحله سوم به بخشی از اعمال و اعتقاداتی که موجب عذاب و کیفر الهی می‌شود، و در مرحله چهارم بعد از ذکر سوگندهائی به مراحل سیر انسان در مسیر زندگی دنیا و آخرت اشاره می‌کند و سر انجام در مرحله پنجم باز سخن از اعمال نیك و بد و کیفر و پاداش آنهاست.

### در باره فضیلت تلاوت این سوره ..... ص : ۴۴۵

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم:
«کسی که سوره انشقاق را بخواند خداوند او را از این که در قیامت نامه اعمالش به پشت سرش داده شود در امان می‌دارد»!
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الانشقاق(۸۴): آیة ۱ ..... ص : ۴۴۵

(آیه ۱)- همان گونه که در شرح محتوای سوره گفتیم در آغاز این سوره نیز به حوادث عظیم و عجیب پایان جهان اشاره شده، می‌فرماید: «در آن هنگام که آسمان [- کرات آسمانی] شکافته شود» (اذا السماء انشقت). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۴۶
نظیر آنچه در آغاز سوره انفطار آمده که می‌فرماید: «در آن زمان که آسمان (و کرات آسمانی) شکافته و ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند».
و این اعلام پایان دنیا و خرابی و فنای آن است.
در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام در تفسیر آیه آمده که فرمود: «در آستانه قیامت این کواکب را که ما مشاهده می‌کنیم از کهکشان جدا می‌شود، و نظام همگی به هم می‌خورد».

### سورة الانشقاق(۸۴): آیة ۲ ..... ص : ۴۴۶

(آیه ۲)- سپس می‌افزاید: «و تسلیم فرمان پروردگارش شود و شایسته است چنین باشد» (و اذنت لربها و حقت).
مبادا تصور شود که آسمان با آن عظمت کمترین مقاومتی در مقابل این فرمان الهی می‌کند.
چگونه می‌تواند تسلیم نباشد در حالی که فیض وجود لحظه به لحظه از سوی خداوند به آن می‌رسد، و اگر یك آن این رابطه قطع گردد متلاشی و نابود خواهد شد.

### سورة الانشقاق(۸۴): آیة ۳ ..... ص : ۴۴۶

(آیه ۳)- و در مرحله بعد به وضع «زمین» اشاره کرده، می‌فرماید: «و در آن هنگام که زمین گسترده شود» (و اذا الارض

مدت).
کوهها- به شهادت آیات فراوانی از قرآن- بکلی متلاشی و بر چیده می‌شوند و تمام بلندیها و پستیها از میان می‌رود، زمین صاف و گسترده و آماده حضور همه بندگان در صحنه می‌شود.

### سورهٔ الانشقاق(۸۴): آیهٔ ۴ ..... ص : ۴۴۶

(آیه ۴)- و در سومین مرحله، می‌افزاید: «و (زمین) آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی می‌شود» (و القت ما فیها و تخلت).
معروف در میان مفسران این است که مفهوم آیه این است که تمام مردگانی که در درون خاک و داخل قبرها آرمیده‌اند یکباره همه به بیرون پرتاب می‌شوند، و لباس حیات و زندگی بر تن می‌کنند.
بعضی دیگر گفته‌اند علاوه بر انسانها، معادن و گنجهای نهفته درون زمین نیز همگی بیرون می‌ریزد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۴۷
این احتمال نیز وجود دارد که مواد مذاب درون زمین با زلزله‌های هولناک و وحشتناك بکلی بیرون می‌ریزد، و همه پستیها را پر می‌کند و سپس درون زمین خالی و آرام می‌گردد.

### سورهٔ الانشقاق(۸۴): آیهٔ ۵ ..... ص : ۴۴۷

(آیه ۵)- باز به دنبال این سخن، می‌افزاید: «و تسلیم فرمان پروردگارش گردد و شایسته است» که تسلیم باشد (و اذنت لربها و حقت).
این حوادث عظیم که با تسلیم کامل همه موجودات توأم است، از یکسو بیانگر فنای این دنیاست، فنای زمین و آسمان و انسانها و گنجها و گنجینه‌ها، و از سوی دیگر دلیل بر ایجاد نقطه عطفی است در جهان آفرینش، و مرحله نوین و تازه هستی.
و از سوی سوم نشانه قدرت خداوند بزرگ است، بر همه چیز مخصوصا بر مسأله معاد و رستاخیز.
آری! هنگامی که این حوادث واقع شود، انسان، نتیجه اعمال نیك و بد خود را می‌بیند- و این جمله‌ای است که در تقدیر است.

### سورهٔ الانشقاق(۸۴): آیهٔ ۶ ..... ص : ۴۴۷

(آیه ۶)- تلاشی پر رنج به سوی کمال مطلق! سپس انسانها را مخاطب ساخته و سرنوشت آنها را در مسیری که در پیش دارند برای آنها روشن کرده، می‌فرماید: «ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی، و او را ملاقات خواهی کرد» (یا ایها الانسان انك كادح الی ربک کدحا فملاقیه).
این آیه اشاره به یک اصل اساسی در حیات همه انسانهاست، که همواره زندگی، آمیخته با زحمت و رنج و تعب است، حتی اگر هدف رسیدن به متاع دنیا باشد، تا چه رسد به این که هدف آخرت و سعادت جاویدان و قرب پروردگار باشد، این طبیعت زندگی دنیاست، حتی افرادی که در نهایت رفاه زندگی می‌کنند آنها نیز از رنج و زحمت و درد برکنار نیستند.
تعبیر به «ملاقات پروردگار» در اینجا، خواه اشا...Љbبه ملاقات صحنه قیامت که صحنه حاکمیّت مطلقه اوست باشد، یا ملاقات

جزا و پاداش و کیفر او، یا ملاقات خود او از طریق شهود باطن، نشان می‌دهد که این رنج و تعب تا آن روز ادامه خواهد



یافت، و زمانی به پایان می‌رسد که پرونده این دنیا بسته شود و انسان با عملی پاک خدای خویش را ملاقات کند.

آری! راحتی بی‌رنج و تعب، تنها در آنجاست.

تکیه بر عنوان «ربّ» (پروردگار) اشاره به این است که این سعی و تلاش جزئی از برنامه ربوبیت خداوند و تکامل و تربیت انسان است.

### سورة الانشقاق(۸۴): آیة ۷ ..... ص : ۴۴۸

(آیه ۷)- ولی در اینجا انسانها به دو گروه تقسیم می‌شوند همان گونه که می‌فرماید: «پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود» (فاما من اوتی کتابه بیمینه).

### سورة الانشقاق(۸۴): آیة ۸ ..... ص : ۴۴۸

(آیه ۸)- «به زودی حساب آسانی برای او می‌شود» (فسوف یحاسب حسابا یسیرا).

### سورة الانشقاق(۸۴): آیة ۹ ..... ص : ۴۴۸

(آیه ۹)- «و خوشحال به اهل و خانواده‌اش باز می‌گردد» (و ینقلب الی اهله مسرورا).

اینها کسانی هستند که در مدار اصلی آفرینش، در همان مداری که خداوند برای این انسان و سرمایه‌ها و نیروهای او تعیین کرده حرکت می‌کنند، و تلاش و کوشش آنها همواره برای خدا، و سعی و حرکتشان به سوی خداست، در آنجا نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند که این نشانه پاکی عمل و صحّت ایمان و نجات در قیامت است، و مایه سر افرازی و سر بلندی در برابر اهل محشر.

منظور از «حساب یسیر» حساب سهل و آسان است که سخت‌گیری و دقت در آن نباشد، از سیئات بگذرد و حسنات را پاداش دهد و حتی سیئات آنها را به حسنات تبدیل کند.

### سورة الانشقاق(۸۴): آیة ۱۰ ..... ص : ۴۴۸

(آیه ۱۰)- آنها که از شرم نامه اعمال را پشت سر می‌گیرند! به دنبال بحثی که در آیات قبل پیرامون اصحاب الیمین (مؤمنانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود) گذشت در اینجا از کفّار و مجرمان و چگونگی نامه اعمال آنها سخن می‌گوید.

نخست می‌فرماید: «و اما کسی که نامه اعمالش به پشت سرش داده شود» 

(و اما من اوتی کتابه وراء ظهره).

### سورة الانشقاق(۸۴): آیة ۱۱ ..... ص : ۴۴۹

(آیه ۱۱)- «به زودی فریاد می‌زند: ای وای بر من که هلاک شدم»! (فسوف یدعوا ثبورا).

### سورهٔ الانشقاق(۸۴): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۴۴۹

(آیه ۱۲)- «و در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد» (و یصلی سعیرا).
«اصحاب الیمین» با سر افرازی و افتخار و مباهات نامه اعمالشان را به دست راست گرفته و صدا می‌زنند: هاؤم اقرؤا کتابیه ای اهل محشر! بیایید و نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید» (حاقه/ ۱۹).
اما وقتی مجرمان تبهکار نامه اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند آنها از شرمساری و ذلت دست را پشت سر می‌گیرند، تا این سند جرم و فضاحت کمتر دیده شود، ولی چه فایده که در آنجا چیزی پنهان شدنی نیست.

### سورهٔ الانشقاق(۸۴): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۴۴۹

(آیه ۱۳)- سپس به بیان علت این سرنوشت شوم پرداخته، می‌فرماید: «چرا که او در میان خانواده‌اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود» (انه کان فی اهله مسرورا).
سروری آمیخته با غرور، و غروری آمیخته با غفلت و بی‌خبری از خدا، سروری که نشانه دلبستگی سخت به دنیا و بی‌اعتنایی به جهان پس از مرگ بود.

### سورهٔ الانشقاق(۸۴): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۴۴۹

(آیه ۱۴)- و لذا در این آیه، می‌افزاید: این به خاطر آن است که «او گمان می‌کرد هرگز بازگشت نمی‌کند» و معادی در کار نیست! (انه ظن ان لن یحور).
در حقیقت منشأ اصلی بدبختی او اعتقاد فاسد و گمان باطلش دائر بر نفی معاد بود، و همین اعتقاد باعث غرور و سرور او شد، او را از خدا دور ساخت و در شهوات و انواع گناهان غوطه‌ور نمود، تا آنجا که دعوت انبیا را به باد استهزا گرفت، و وقتی به سراغ خانواده خود می‌آمد از این استهزا و سخریه شاد و خوشحال بود، همین معنی در آیه ۳۱ سوره مطففین نیز آمده است.

### سورهٔ الانشقاق(۸۴): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۴۴۹

(آیه ۱۵)- در این آیه، برای نفی عقائد باطل آنها می‌فرماید: «آری پروردگارش نسبت به او بینا بود» و اعمالش را برای حساب ثبت کرد! (بلی ان ربه کان به بصیرا). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۵۰
تعبیر این آیه همانند آیه «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه».
می‌تواند به منزله دلیلی بر مسأله معاد محسوب شود، بخصوص این که در هر دو آیه روی عنوان «رب» تکیه شده است، چرا که سیر تکاملی انسان به سوی پروردگار هرگز نمی‌تواند با مرگ متوقف گردد، و زندگی دنیا کمتر از آن است که هدف چنین سیری باشد.
و نیز بصیر بودن خداوند نسبت به اعمال آدمی، و ثبت و ضبط آنها حتما باید مقدمه‌ای برای حساب و جزا باشد و گر نه

بیهوده است.

### سورهٔ الانشقاق(۸۴): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۴۵۰

(آیه ۱۶)- به دنبال بحثی که در آیات گذشته پیرامون سیر تکاملی انسان به سوی خداوند آمد، در اینجا برای تأکید این مطلب و توضیح بیشتر، می‌فرماید:
«سوگند به شفق» (فلا اقسم بالشفق).

### سورهٔ الانشقاق(۸۴): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۴۵۰

(آیه ۱۷)- «و سوگند به شب و آنچه را (از امور پراکنده) جمع‌آوری می‌کند» (و اللیل و ما وسق).

### سورهٔ الانشقاق(۸۴): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۴۵۰

(آیه ۱۸)- «و سوگند به ماه آنگاه که بدر کامل می‌شود» (و القمر اذا اتسق).

### سورهٔ الانشقاق(۸۴): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۴۵۰

(آیه ۱۹)- «که همه شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید» تا به کمال برسید (لترکبن طبقا عن طبق).
منظور از «شفق» در اینجا همان روشنی آمیخته با تاریکی در آغاز شب است.
و از آنجا که ظهور «شفق» خبر از یک حالت تحول و دگرگونی عمیق در جهان می‌دهد، و اعلام پایان روز و آغاز شب است، به علاوه جلوه و زیبائی خاصی دارد، و از همه گذشته وقت نماز مغرب است، خداوند به آن سوگند یاد فرموده تا همگان را وادار به اندیشه در این پدیده زیبای آسمانی کند.
و اما سوگند به شب به خاطر آثار و اسرار زیادی است که در آن نهفته شده و در گذشته مشروحا از آن سخن گفته‌ایم.
تعبیر به «ما وسق» با توجه به این که «وسق» به معنی جمع کردن پراکنده‌هاست اشاره به بازگشت انواع حیوانات و پرندگان و حتی انسانها به خانه‌ها و لانه‌های خود به هنگام شب است، که نتیجه آن آرامش و آسایش عمومی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۵۱
جانداران می‌باشد، و یکی از اسرار و آثار پر اهمیت شب محسوب می‌شود.
قابل توجه این که هر چهار موضوعی که در آیات فوق به آن سوگند یاد شده است (شفق، شب، موجوداتی که شب آنها را گردآوری می‌کند، ماه در حالت بدر کامل) همه موضوعاتی است مربوط به هم و مکمل یکدیگر، و مجموعه‌ای زیبا و منسجم را تشکیل می‌دهد که اندیشه انسان را تحریک می‌کند، تا در قدرت عظیم آفرینش بیندیشد، و از این دگرگونیهای سریع به مسأله معاد و قدرت خداوند بر آن آشناتر شود.
جمله «لترکبنّ طبقا عن طبق» بیانگر حالات مختلفی است که انسان در مسیر زندگی خود یکی پس از دیگری پیدا می‌کند.
از جمله حالات گوناگونی که انسان در طریق پر رنج و مشقت خود به سوی خداوند و کمال مطلق پیدا می‌کند، نخست عالم

دنیا، بعد جهان برزخ و سپس رستاخیز و حالات مختلف آن.

### سورة الانشقاق(۸۴): آية ۲۰ ..... ص : ۴۵۱

(آیه ۲۰)- سپس به عنوان یک نتیجه‌گیری کلی از بحثهای گذشته، می‌فرماید: «پس چرا هنگامی که آنها ایمان نمی‌آورند»؟! (فما لهم لا یؤمنون).
با این که دلائل حق روشن و آشکار است هم دلائل توحید و خداشناسی و هم دلائل معاد، هم آیات آفاقی و هم آیات انفسی.

### سورة الانشقاق(۸۴): آية ۲۱ ..... ص : ۴۵۱

(آیه ۲۱)- سپس از کتاب «تکوین» به سراغ کتاب «تدوین» می‌رود، می‌افزاید: «و (چرا) هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می‌شود سجده نمی‌کنند»؟
(و اذا قرئ علیهم القرآن لا یسجدون).
قرآنی که نور اعجاز از جوانب مختلف آن می‌درخشد، و هر ناظر بی‌طرف می‌داند ممکن نیست زائیده مغز بشری باشد.

### سورة الانشقاق(۸۴): آية ۲۲ ..... ص : ۴۵۱

(آیه ۲۲)- در این آیه، می‌افزاید: «بلکه کافران پیوسته آیات الهی را تکذیب می‌کنند» (بل الذین کفروا یکذبون).
به کار بردن «فعل مضارع» (یکذّبون) در اینجا که معمولا برای استمرار می‌آید گواه بر این معنی است که آنها در تکذیبهای خود اصرار داشتند، اصراری که از روح برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۵۲
لجاج و عناد سر چشمه می‌گرفت.

### سورة الانشقاق(۸۴): آية ۲۳ ..... ص : ۴۵۲

(آیه ۲۳)- سپس با لحنی تهدیدآمیز می‌فرماید: «و خداوند آنچه را در دل پنهان می‌دارند به خوبی می‌داند» (و الله اعلم بما یوعون).
خداوندا از نیات و اهداف آنها، و انگیزه‌هائی که سبب این تکذیبهای مستمر می‌گردد، با خبر است هر قدر آنها بر آن پرده پوشی کنند و سر انجام کیفر همه آن را به آنها خواهد داد.

### سورة الانشقاق(۸۴): آية ۲۴ ..... ص : ۴۵۲

(آیه ۲۴)- و در این آیه، می‌فرماید: «پس آنها را به عذابی دردناک بشارت ده» (فبشرهم بعذاب الیم).
تعبیر به «بشارت» که معمولا- در خبرهای خوش به کار می‌رود در اینجا نوعی طعن و سرزنش است، این در حالی است که مؤمنان را حقیقتا بشارت به نعمتهای گسترده بهشتی می‌دهد، تا تکذیب کنندگان دوزخی در حسرت و اندوه فرو روند.

### سورهٔ الانشقاق(۸۴): آیهٔ ۲۵ ..... ص : ۴۵۲

(آیه ۲۵)- در آخرین آیه این سوره، به صورت یک استثناء بار دیگر به سرنوشت مؤمنان صالح العمل اشاره کرده، می‌فرماید: «مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی است قطع نشدنی» (الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون).

این آیه راه بازگشت را به روی کفار می‌گشاید، و می‌فرماید: این عذاب الیم از کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و اعمال صالح انجام دهند قطعا برداشته شده و پاداش دائم و نقصان ناپذیر به آنها داده می‌شود.

«پایان سوره انشقاق»

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۵۳

### سوره بروج [۸۵] ..... ص : ۴۵۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۲۲ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۵۳

با توجه به این که این سوره از سوره‌های «مکّی» است چنین به نظر می‌رسد که هدف اصلی تقویت روحیه مؤمنان در برابر دشمنان و تشویق آنان به پایمردی و استقامت است.

و در همین رابطه در این سوره داستان «اصحاب اخدود» را نقل می‌کند، همانها که خندقها کندند و آتشهای عظیمی در آن افروختند، و مؤمنان را تهدید به شکنجه با آتش کردند، گروهی را زنده زنده در آتش سوزاندند، اما آنها از ایمانشان بازنگشتند.

در قسمت دیگری از این سوره کافرانی را که مؤمنان را تحت فشار قرار می‌دهند سخت مورد حمله قرار داده و آنها را به عذاب سوزان جهنم تهدید می‌کند، در حالی که مؤمنان را بشارت به باغهای پر نعمت بهشتی می‌دهد.

در مقطع بعد آنها را به گذشته تاریخ باز می‌گرداند، و داستان فرعون و ثمود و اقوام زورمند را در برابر دیدگانشان مجسم می‌سازد، تا کفّار «مکّه» که نسبت به آنها قدرت ناچیزی داشتند حساب خود را بکنند، و هم مایه تسلّی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان بوده باشد.

و در آخرین مقطع سوره اشاره به عظمت قرآن مجید و اهمیت فوق العاده این وحی الهی می‌کند، و سوره را با آن پایان می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۵۴

نامگذاری این سوره به «بروج» به تناسب سوگندی است که در آیه نخستین آن آمده است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۵۴

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «هر کس این سوره را بخواند خداوند به تعداد تمام کسانی که در نماز جمعه اجتماع می‌کنند، و تمام کسانی که روز عرفه (در عرفات) جمع می‌شوند، ده حسنه به او می‌دهد، و تلاوت آن انسان را از ترسها و شدائد رهائی می‌بخشد».
با توجه به این که یکی از تفسیرهای آیه «و شاهد و مشهود» روز جمعه و روز عرفه است، و نیز با توجه به این که سوره حکایت از مقاومت شدید مؤمنان پیشین در برابر شدائد و فشارها می‌کند، تناسب این پاداشها با محتوای سوره روشن می‌شود، و در ضمن نشان می‌دهد که این همه اجر و پاداش از آن کسانی است که آن را بخوانند و در آن بیندیشند و سپس عمل کنند.
بسم الله الرحمن الرحيم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورةُ البروج(۸۵): آیهٔ ۱ ..... ص : ۴۵۴

(آیه ۱)- در آغاز سوره، می‌فرماید: «سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است» (و السماء ذات البروج).
برجهای آسمانی یا به معنی ستارگان درخشان و روشن آسمان است یا به معنی «صورتهای فلکی» یعنی مجموعه‌ای از ستارگان که در نظر ما شباهت به یکی از موجودات زمینی دارد، و برجهای دوازده‌گانه دوازده صورت فلکی است که خورشید در مسیر سالانه خود در هر ماه محاذی یکی از آنها قرار می‌گیرد- البته خورشید حرکت نمی‌کند بلکه زمین به دور آن می‌گردد ولی به نظر می‌رسد که خورشید جا به جا می‌شود و محاذی یکی از این صورتهای فلکی می‌گردد.

## سورةُ البروج(۸۵): آیهٔ ۲ ..... ص : ۴۵۴

(آیه ۲)- سپس می‌افزاید: «و سوگند به آن روز موعود» روز رستاخیز (و اليوم الموعود). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۵۵
همان روزی که تمام انبیا و پیامبران الهی آن را وعده داده‌اند و صدها آیه قرآن مجید از آن خبر می‌دهد.

## سورةُ البروج(۸۵): آیهٔ ۳ ..... ص : ۴۵۵

(آیه ۳)- و در سومین و چهارمین سوگند، می‌فرماید: «و قسم به شاهد و مشهود» (و شاهد و مشهود).
در این که منظور از «شاهد» و «مشهود» چیست؟ مفسران حدود سی تفسیر ذکر کرده‌اند که مهمترین آنها تفسیرهای زیر است:
۱- «شاهد» شخص پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و «مشهود» روز قیامت است.
۲- «شاهد» گواهان عمل انسانند، مانند اعضای پیکر او و «مشهود» انسانها و اعمال آنها هستند.
۳- «شاهد» به معنی روز جمعه است که شاهد اجتماع مسلمین در مراسم بسیار مهم نماز آن روز است. و «مشهود» روز عرفه است که زائران بیت اللّه الحرام شاهد و ناظر آن روزند.
۴- «شاهد» روز عید قربان و «مشهود» روز عرفه می‌باشد.
۵- منظور از «شاهد» شبها و روزها، و «مشهود» بنی آدم است که به اعمال او گواهی می‌دهد.
۶- منظور از «شاهد» ملائکه و «مشهود» قرآن است.
۷- منظور از «شاهد» حجر الاسود و «مشهود» حاجیانند که در کنار آن می‌آیند و دست بر آن می‌نهند.
۸- «شاهد» خلق است، و «مشهود» حق است.

۹- منظور از «شاهد» امت اسلامی است و «مشهود» امتهای دیگر.

۱۰- «شاهد» پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و «مشهود» سایر انبیاء هستند.

۱۱- «شاهد» پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و «مشهود» امیر مؤمنان علی علیه السّلام است.

البته تناسب این آیه با آیات قبل ایجاب می‌کند که «شاهد» اشاره به شهود روز قیامت باشد، اعم از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله یا سایر پیامبران نسبت به امتهای خود، و ملائکه و فرشتگان و اعضای پیکر آدمی و شب و روز، و مانند آنها، و «مشهود»



انسانها یا اعمال آنهاست.

و به این ترتیب بسیاری از تفاسیر فوق درهم ادغام می‌شود و در یک مجموعه با یک مفهوم وسیع خلاصه می‌گردد و تضادی میان آنها وجود ندارد.

چرا که «شاهد» هرگونه گواه را شامل می‌شود، و «مشهود» هر چیزی را که بر آن گواهی می‌دهند.

آری! آسمان و ستارگان درخشان و برجهای موزونش همگی نشانه نظم و حساب است و «یوم موعود» صحنه روشنی از حساب و کتاب، و شاهد و مشهود نیز وسیله‌ای است برای رسیدگی دقیق به این حساب، وانگهی همه این سوگندها برای آن است که به شکنجه گران ظالم هشدار دهد اعمال آنها در مورد مؤمنان راستین همگی ثبت و ضبط، و برای روز موعود نگهداری می‌شود.

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۴ ..... ص : ۴۵۶

(آیه ۴)- مؤمنان در برابر کوره‌های آدم سوزی! قرآن بعد از این سوگندها می‌فرماید: «مرگ بر شکنجه‌گران صاحب گودال آتش (قتل اصحاب الاخدود).

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۵ ..... ص : ۴۵۶

(آیه ۵)- «آتشی عظیم و شعله‌ور» (النار ذات الوقود).

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۶ ..... ص : ۴۵۶

(آیه ۶)- «هنگامی که در کنار آن نشسته بودند» (اذ هم علیها قعود).

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۷ ..... ص : ۴۵۶

(آیه ۷)- «و آنچه را با مؤمنان انجام می‌دادند (با خونسردی و قساوت) تماشا می‌کردند»! (و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود).

این گروه شکنجه‌گر خندقهای بزرگی از آتش فراهم ساخته بودند، و مؤمنان را وادار می‌کردند که دست از ایمان خود بردارند، هنگامی که با مقاومت آنان رو به رو می‌شدند آنها را در این کوره‌های آدم سوزی انداخته، به آتش می‌کشیدند!

## سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۸ ..... ص : ۴۵۶

(آیه ۸)- سپس می‌افزاید: «آنها (شکنجه‌گران) هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند جز این که به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند»؟! (و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید).

تعبیر به «عزیز» (قدرتمند شکست ناپذیر) و «حمید» (شایسته هرگونه ستایش و دارای هرگونه کمال) در حقیقت پاسخی است به جنایتهای آنها، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۵۷

و دلیلی است بر ضد آنان، یعنی مگر ایمان به چنین خدائی جرم و گناه است؟! در ضمن تهدید و هشداری نیز به این شکنجه‌گران در طول تاریخ محسوب می‌شود که خداوند عزیز و حمید در کمین آنهاست.

## سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۹ ..... ص : ۴۵۷

### اشاره

(آیه ۹)- سپس به بیان دو وصف دیگر از اوصاف این معبود بزرگ پرداخته، می‌افزاید: «همان کسی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست و خداوند بر همه چیز گواه است» (الذی له ملک السماوات و الارض و الله علی کل شیء شهید).

در حقیقت این چهار وصف از اوصافی است که شایستگی برای عبودیت را مسلّم می‌کند، قدرت و توانائی، واجد هرگونه کمال بودن، مالکیت آسمانها و زمین، و آگاهی از همه چیز.

در ضمن بشارتی است به مؤمنان که خدا حاضر و ناظر است و صبر و شکیبایی و استقامتشان را در راه حفظ ایمان می‌بیند.

و البته توجه به این حقیقت به آنها نیرو و نشاط می‌دهد.

از سوی دیگر تهدیدی است برای دشمنان آنها و هشداری است که اگر خدا مانع کار آنها نمی‌شود نه به خاطر ناتوانی است، بلکه به خاطر آزمون و امتحان است، و سر انجام طعم تلخ عذاب دردناک خدا را خواهند چشید.

### اصحاب اخدود چه کسانی بودند؟ ..... ص : ۴۵۷

«اخدود» به معنی گودال بزرگ یا خندق است، منظور در اینجا خندقهای عظیمی است که مملوّ از آتش بود تا شکنجه‌گران، مؤمنان را در آنها بیفکنند و بسوزانند.

معروف و مشهور آن است که این ماجرا مربوط به «ذو نواس» آخرین پادشاه «حمیر» «۱» در سرزمین «یمن» است.

توضیح این که: «ذو نواس» که آخرین نفر از سلسله گروه «حمیر» بود به آیین یهود درآمد، و گروه «حمیر» نیز از او پیروی کردند، او نام خود را «یوسف» نهاد،

---

(۱) «حمیر» قبیله‌ای بود از قبایل معروف «یمن».

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۵۸

و مدتی بر این منوال گذشت، سپس به او خبر دادند که در سرزمین «نجران» (در شمال یمن) هنوز گروهی بر آیین نصرانیتند، هم مسلکان «ذو نواس» او را وادار کردند که اهل «نجران» را مجبور به پذیرش آیین یهود کند، او به سوی نجران حرکت کرد، و ساکنان آنجا را جمع نمود، و آیین یهود را بر آنها عرضه داشت و اصرار کرد آن را پذیرا شوند، ولی آنها ابا کردند حاضر به قبول شهادت شدند. اما حاضر به صرف نظر کردن از آیین خود نبودند.

«ذو نواس» دستور داد خندق عظیمی کنند و هیزم در آن ریختند و آتش زدند، گروهی را زنده زنده به آتش سوزاند، و گروهی را با شمشیر کشت و قطعه قطعه کرد، بطوری که عدد مقتولین و سوختگان به آتش به بیست هزار نفر رسید! «۱»

بعضی افزوده‌اند که در این گیر و دار یک تن از نصارای نجران فرار کرد و به سوی روم و دربار قیصر شتافت، و از ذو نواس شکایت کرد و یاری طلبید.

قیصر گفت: سرزمین شما از من دور است، اما نامه‌ای به پادشاه حبشه می‌نویسم که او مسیحی است و همسایه شماست، از او می‌خواهم شما را یاری دهد، مرد نجرانی نزد سلطان حبشه «نجاشی» آمد، و نجاشی از شنیدن این داستان سخت متأثر گشت، و از خاموشی شعله آیین مسیح (ع) در سرزمین نجران افسوس خورد، و تصمیم بر انتقام شهیدان را از او گرفت.

لشکریان حبشه به جانب یمن تاختند و در یک پیکار سخت سپاه ذو نواس را شکست دادند، و گروه زیادی از آنان کشته شد، و طولی نکشید که مملکت یمن به دست نجاشی افتاد و به صورت ایالتی از ایالات حبشه درآمد.

### سورة البروج(۸۵): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۴۵۸

(آیه ۱۰)- شکنجه گران در برابر مجازات الهی! بعد از بیان جنایت عظیم

---

(۱) این کوره‌های آدم سوزی که به دست یهود به وجود آمد احتمالا نخستین کوره‌های آدم سوزی در طول تاریخ بود، ولی عجب این که این بدعت قساوت بار ضد انسانی سر انجام دامان خود یهود را گرفت، و چنانکه می‌دانیم گروه زیادی از آنها در ماجرای آلمان هیتلری در کوره‌های آدم‌سوزی به آتش کشیده شدند، و مصداق «عذاب الحریق» این جهان نیز در باره آنها تحقق یافت.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۵۹

شکنجه‌گران اقوام پیشین در اینجا به کیفر سخت الهی نسبت به آنان، و پاداشهای عظیم مؤمنان اشاره کرده، می‌فرماید: «کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه دادند، سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است» (ان الذین فتنوا المؤمنین و المؤمنات ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم و لهم عذاب الحریق).

جمله «ثمّ لم یتوبوا» نشان می‌دهد که راه توبه حتی برای چنین شکنجه‌گران ستمگری باز است، و این نهایت لطف پروردگار را نسبت به گنهکاران نشان می‌دهد، و ضمنا هشداری است به مردم مکه که تا دیر نشده دست از آزار و شکنجه مؤمنان بردارند، و به سوی خدا بازگردند.

قابل توجه این که در این آیه دو گونه عذاب برای آنها ذکر کرده: یکی عذاب جهنم و دیگری «عذاب حریق» (عذاب آتش سوزان) ذکر این دو ممکن است به خاطر این باشد که در جهنم انواعی از مجازاتها وجود دارد که یکی از آنها آتش سوزان است، و ذکر آن بالخصوص به خاطر این است که شکنجه‌گران مزبور مؤمنان را با آتش می‌سوزاندند و باید در آنجا با آتش

مجازات شوند اما این آتش کجا و آن آتش کجا.

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۴۵۹

(آیه ۱۱)- سپس به پاداش مؤمنان پرداخته، می‌فرماید: «و برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است، و این نجات و پیروزی بزرگ است» (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات تجری من تحتها الانهار ذلك الفوز الكبير).
چه فوز و پیروزی از این برتر که در جوار قرب پروردگار و در میان انواع نعمتهای پایدار، با سر بلندی و افتخار جای گیرند، ولی نباید فراموش کرد که کلید اصلی این پیروزی و فوز کبیر، ایمان و عمل صالح است.

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۴۵۹

(آیه ۱۲)- سپس بار دیگر به تهدید کفار و شکنجه‌گران پرداخته، می‌افزاید:
«گرفتن قهر آمیز و مجازات پروردگارت به یقین بسیار شدید است»! (ان بطش ربك لشدید).
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۶۰

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۱۳)- بعد می‌فرماید: گمان نکنید قیامتی در کار نیست و یا بازگشت شما مشکل است «اوست که آفرینش را آغاز می‌کند، و باز می‌گرداند» (انه هو يبدی و يعيد).

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۱۴)- سپس به بیان پنج وصف از اوصاف خداوند بزرگ پرداخته، می‌گوید: «و او آمرزنده و دوستدار (مؤمنان) است» (و هو الغفور الودود).

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۱۵)- «صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است» (ذو العرش المجيد).

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۱۶)- «و آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد» (فعال لما يريد).
در حقیقت ذکر این اوصاف در برابر تهدیدی که در آیات قبل آمده برای بیان این حقیقت است که راه بازگشت به روی گنهکاران باز است، و خداوند در عین شدید العقاب بودن غفور و ودود و رحیم و مهربان است.

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۱۷)- دیدی خدا با لشکر فرعون و ثمود چه کرد؟
آیات قبل بیان قـدرت مطلقه خداونـد و حاکمیت بلا منازع او، و تهدید کفّار و شـکنجه‌گران بود، برای این که معلوم شود این تهدیدها عملی است در اینجا روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «آیا داسـتان لشکرها به تو رسـیده است» (هل اتاک حدیث الجنود).
لشکریان عظیمی که در برابر پیامبران الهی صف آرائی کردند و به مبارزه برخاستند به گمان این که می‌توانند در مقابل قدرت خدا عرض اندام کنند.

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۴۶۰

( آیه ۱۸)- و بعـد بـه دو نمـونه آشـکار از آنهـا که یکی در قـدیم الایـام، و دیگری در عصـر نزدیکـتر واقع شـد اشـاره کرده، می‌افزاید: «لشکریان فرعون و ثمود» (فرعون و ثمود).
همانها که بعضـی شـرق و غرب جهان را زیر سـلطه خود قرار دادنـد، و بعضـی دل کوهها را شـکافتند و سـنگهای عظیم آن را برکندند، و از آن خانه‌ها و قصرهای عظیم ساختند، و کسی را یارای مقابله با آنها نبود.
اما خداوند گروه اول را با «آب» و گروه دوم را با «باد» که هر دو وسیله‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۶۱
حیات آدمی هستند، در هم کوبید!

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۱۹)- در این آیه می‌افزاید: «ولی کافران پیوسته در تکذیب حقند» (بل الذین کفروا فی تکذیب).
چنان نیست که نشانه‌های حق بر کسـی مخفی و پنهان باشـد، لجاجت و عناد اجازه نمی‌دهـد که بعضـی راه را پیدا کنند، و در طریق حق گام بگذارند.
تعبیر به «بل» که به اصطلاح برای اضراب (عدول از چیزی به چیز دیگر) است گوئی اشاره به این است که این گروه مشرک از قوم فرعون و ثمود هم بدتر و لجوج‌ترند، دائما مشغول تکذیب و انکار قرآنند.

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۴۶۰

( آیه ۲۰)- ولی آنها بایـد بداننـد که «و خداونـد به همه آنها احاطه دارد» و همه در چنگال قـدرت او هسـتند (و الله من ورائهم محیط).
اگر خـدا به آنها مهلت می‌دهد نه به خاطر عجز و ناتوانی است، و اگر آنها را سـریعا مجازات نمی‌کند نه به خاطر این است که از قلمرو قدرتش بیرونند.

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۲۱)- در این آیه می‌افزاید: اصرار آنها در تکذیب قرآن و نسبت آن به سحر و کهانت و شعر بیهوده است این آیات، سحر و دروغ نیست «بلکه قرآن با عظمت است ...» (بل هو قرآن مجید).
محتوایش عظیم و گسترده، و معانیش بلند و پرمایه است، هم در زمینه معارف و اعتقادات، و هم اخلاق و هم مواعظ و هم احکام و سنن.

### سورهٔ البروج(۸۵): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۴۶۰

(آیه ۲۲)- «که در لوح محفوظ جای دارد» (فی لوح محفوظ). و دست نااهلان و شیاطین و کاهنان هرگز به آن نمی‌رسد، و از هرگونه تغییر و تبدیل و زیاده و نقصان بر کنار می‌باشد.
بنابر این اگر نسبتهای ناروا به تو می‌دهند، و شاعر و ساحر و کاهن و مجنونت می‌خوانند، هرگز غمگین مباش، تکیه‌گاه تو محکم، راهت روشن، و پشتیبانت قدرتمند و تواناست.
منظور از «لوح» در اینجا صفحه‌ای است که قرآن مجید بر آن ثبت و ضبط شده است ولی نه صفحه‌ای همچون الواح متداول در میان ما، بلکه در تفسیری از برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۶۲
ابن عباس آمده است «لوح محفوظ» طولش به اندازه فاصله زمین و آسمان! و عرضش به اندازه فاصله مغرب و مشرق است! و اینجاست که به نظر می‌رسد که لوح محفوظ همان صفحه علم خداوند است که شرق و غرب عالم را فرا گرفته، و از هرگونه دگرگونی و تحریف مصون و محفوظ است.
«پایان سوره بروج»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۶۳

### سوره طارق [۸۶] ..... ص : ۴۶۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۱۷ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۶۳

مطالب این سوره عمدتا بر دو محور دور می‌زند.
۱- معاد و رستاخیز.
۲- قرآن مجید و ارزش و اهمیت آن.
ولی در آغاز بعد از سوگندهایی اندیشه آفرین اشاره به وجود مراقبین الهی بر انسان می‌کند.
بعد برای اثبات امکان معاد، به زندگی نخستین و بدو پیدایش انسان از آب نطفه، اشاره فرموده، نتیجه‌گیری می‌کند: خداوندی که قادر است او را از چنین آب بی‌ارزش و ناچیزی بیافریند توانائی بر بازگشت مجدد او دارد.
در مرحله بعد به بعضی از ویژگیهای روز رستاخیز اشاره کرده، سپس با ذکر سوگندهای متعدد و پر معنائی اهمیت قرآن را

گوشزد می‌نماید، و سر انجام سوره را با تهدید کفار به مجازات الهی پایان می‌دهد.

### در باره فضیلت تلاوت این سوره ..... ص : ۴۶۳

در حدیثی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم:
«هر کس آن را تلاوت کند خداوند به تعداد هر ستاره‌ای که در آسمان وجود دارد ده حسنه به او می‌بخشد»! بدیهی است محتوای سوره و عمل به آن است که این همه پاداش عظیم را به بار می‌آورد نه تلاوت خالی از عمل.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۶۴
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الطارق(۸۶): آیة ۱ ..... ص : ۴۶۴

(آیه ۱)- این سوره نیز همچون بسیاری دیگر از سوره‌های جزء آخر قرآن، با سوگندهای زیبا و اندیشه برانگیزی آغاز می‌شود، می‌فرماید: «سوگند به آسمان و کوبنده شب»! (و السماء و الطارق).

### سورة الطارق(۸۶): آیة ۲ ..... ص : ۴۶۴

(آیه ۲)- «و تو نمی‌دانی کوبنده شب چیست»؟! (و ما ادراك ما الطارق).

### سورة الطارق(۸۶): آیة ۳ ..... ص : ۴۶۴

(آیه ۳)- «همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکیهاست» (النجم الثاقب).
قرآن خودش در اینجا «طارق» را تفسیر کرده، می‌گوید: «این مسافر شبانه، همان ستاره درخشانی است که بر آسمان ظاهر می‌شود و بقدری بلند است که گوئی می‌خواهد سقف آسمان را سوراخ کند، و نورش به قدری خیره کننده است که تاریکیها را می‌شکافد و به درون چشم آدمی نفوذ می‌کند.
منظور از «نجم ثاقب» ستارگان درخشانی است که نور آنها پرده‌های ظلمت را می‌شکافد و در چشم آدمی نفوذ می‌کند همانند ستاره «زحل» که در فارسی به آن «کیوان» می‌گویند.

### سورة الطارق(۸۶): آیة ۴ ..... ص : ۴۶۴

(آیه ۴)- اکنون ببینیم این سوگندها برای چیست؟ در این آیه می‌فرماید:
«مسلما هر کس مراقب و محافظی دارد» (ان کل نفس لما علیها حافظ).
که اعمال او را ثبت و ضبط و حفظ می‌کند، و برای حساب و جزا نگهداری می‌نماید.
به این ترتیب شما هرگز تنها نیستید، و هر که باشید، و هر کجا باشید، تحت مراقبت فرشتگان الهی و مأموران پروردگار خواهید بود، این مطلبی است که توجه به آن در اصلاح و تربیت انسان فوق العاده مؤثر است.

### سورهٔ الطارق(۸۶): آیهٔ ۵ ..... ص : ۴۶۴

(آیه ۵)- ای انسان! بنگر از چه چیز آفریده شده‌ای؟

در این آیه به عنوان یک استدلال بر مسأله معاد در برابر کسانی که آن را غیر برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۶۵

ممکن می‌شمردند، می‌فرماید: «انسان باید بنگرد از چه چیز آفریده شده است»؟! (فلینظر الانسان مم خلق).

و به این ترتیب قرآن دست همه انسانها را گرفته و به خلقت نخستین باز می‌گرداند، و با یک جمله استفهامیه از آنها می‌پرسد: «آفرینش شما از چه بوده است»؟

### سورهٔ الطارق(۸۶): آیهٔ ۶ ..... ص : ۴۶۵

(آیه ۶)- و بی‌آنکه منتظر پاسخ آنها باشد جواب این سؤال را- که روشن است- خودش داده، می‌فرماید: «از یک آب جهنده آفریده شده است»! (خلق من ماء دافق). که این توصیفی است برای نطفه مرد که در آب منی شناور است، و به هنگام بیرون آمدن جهش دارد.

### سورهٔ الطارق(۸۶): آیهٔ ۷ ..... ص : ۴۶۵

( آیه ۷)- و بعد در توصیف دیگری از این آب می‌گوید: «آبی که از میان پشت و سینه‌ها خارج می‌شود» (یخرج من بین الصلب و الترائب).

«صلب» به معنی پشت است و اما «ترائب» جمع «تریبه» بنابر مشهور میان علمای لغت استخوانهای بالای سینه است، همانجا که گردنبند روی آن قرار می‌گیرد.

در اینجا قرآن به یکی از دو جزء اصلی نطفه که همان نطفه مرد است، و برای همه محسوس می‌باشد، اشاره کرده، و منظور از «صلب» و «ترائب» قسمت پشت و پیش روی انسان است، چرا که آب نطفه مرد از میان این دو خارج می‌شود.

این تفسیری است روشن و هماهنگ با آنچه در کتب لغت در معنی این دو واژه آمده است، در عین حال ممکن است حقیقت مهمتری در این آیه نیز نهفته باشد که در حد علم امروز برای ما کشف نشده و اکتشافات دانشمندان در آینده از روی آن پرده برخواهد داشت.

### سورهٔ الطارق(۸۶): آیهٔ ۸ ..... ص : ۴۶۵

(آیه ۸)- سپس از این بیان نتیجه‌گیری کرده، می‌گوید: «مسلما او [- خدایی که انسان را از چنین چیز پستی آفرید] می‌تواند او را بازگرداند» (انه علی رجعه لقادر).

در آغاز خاک بود، و سپس بعد از طی مراحلی به صورت نطفه درآمد، و نطفه برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۶۶

نیز بعد از طی مراحل پیچیده و شگفت‌انگیزی، تبدیل به انسان کاملی شد، بنابر این بازگشت او به حیات و زندگی مجدد هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند.

### سورة الطارق(۸۶): آیهٔ ۹ ..... ص : ۴۶۶

(آیه ۹)- در این آیه به توصیف آن روز بزرگ پرداخته، می‌فرماید: «در آن روز که اسرار پنهان (انسان) آشکار می‌شود» (یوم تبلی السرائر).
آری! در آن روز که «یوم البروز» و «یوم الظهور» است اسرار درون آشکار می‌شود، اعم از ایمان و کفر و نفاق، یا نیت خیر و شر، یا ریا و اخلاص، و این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید نعمت است، و برای مجرمان مایه سر افکندگی و منشأ خواری و خفت و چه دردناك است که انسان عمری با آبرو در میان مردم زندگی کند ولی در آن روز در برابر همه خلایق شرمسار و سر افکنده شود.

### سورة الطارق(۸۶): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۴۶۶

(آیه ۱۰)- اما مشکل مهم در آن روز اینجاست که «و برای او هیچ نیرو و یاوری نیست» (فما له من قوة و لا ناصر).
نه نیرویی که بر زشتیهای اعمال و نیات او پرده بیفکند، و نه یاوری که او را از عذاب الهی رهائی بخشد.

### سورة الطارق(۸۶): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۴۶۶

(آیه ۱۱)- در تعقیب آیات گذشته که استدلال بر مسأله معاد از طریق توجه به آفرینش نخستین انسان از نطفه داشت، در اینجا باز برای تأکید در امر معاد و اشاره به بعضی از دلائل دیگر بحث را ادامه داده، می‌فرماید: «سوگند به آسمان پر باران» (و السماء ذات الرجع).

### سورة الطارق(۸۶): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۴۶۶

(آیه ۱۲)- «و سوگند به زمین پر شکاف» که گیاهان از آن سر بر می‌آورند (و الارض ذات الصدع).

### سورة الطارق(۸۶): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۴۶۶

(آیه ۱۳)- «که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا می‌کند» (انه لقول فصل).

### سورة الطارق(۸۶): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۴۶۶

(آیه ۱۴)- سخنی است جدی «و هرگز شوخی نیست»! (و ما هو بالهزل).
در حقیقت این دو سوگند اشاره‌ای است به احیای زمینهای مرده به وسیله باران که قرآن بارها آن را به عنوان دلیلی بر مسأله رستاخیز ذکر کرده است، مانند آیه ۱۱ سوره ق که می‌فرماید: «ما به وسیله باران سرزمین مرده‌ای را زنده کردیم، خروج
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۶۷
و قیام شما در قیامت نیز همین گونه است»!

### سورة الطارق(۸۶): آية ۱۵ ..... ص : ۴۶۷

(آیه ۱۵)- سپس برای تسلی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان از یکسو، و تهدید دشمنان اسلام از سوی دیگر می‌افزاید: «آنها پیوسته حیله می‌کنند» و نقشه‌ها می‌ریزند (انهم یکیدون کیدا).

### سورة الطارق(۸۶): آية ۱۶ ..... ص : ۴۶۷

(آیه ۱۶)- «و من هم در برابر آنها چاره می‌کنم» و نقشه‌هاشان را نقش بر آب می‌کنم (و اکید کیدا).

### سورة الطارق(۸۶): آية ۱۷ ..... ص : ۴۶۷

(آیه ۱۷)- «حال که چنین است کافران را (فقط) اندکی مهلت ده» تا عاقبت کار خویش را ببینند! (فمهل الکافرین امهلهم رویدا).

آری! آنها پیوسته نقشه‌های شومی برای مبارزه با تو طرح می‌کنند:

گاه از طریق استهزا وارد می‌شوند. گاه به محاصره اقتصادی دست می‌زنند.

گاه مؤمنان را شکنجه و آزار می‌کنند. گاه ساحرت می‌خوانند، گاه کاهنت می‌گویند، گاه دیوانه‌ات می‌شمرند.

گاه می‌گویند کسانی که دور تو را گرفته‌اند فقرا و بینوایانند آنها را دور کن تا ما با تو باشیم.

منظور از «کید دشمنان» در آیه فوق روشن است که به نمونه‌های آن اشاره کردیم، و اما منظور از «کید الهی» همان الطافی است که شامل حال پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان می‌شد و دشمنان اسلام را غافلگیر می‌ساخت، کوششهای آنها را از میان می‌برد، و توطئه‌های آنان را در هم می‌شکست، که نمونه‌هایش در تاریخ اسلام فراوان است.

این آیه سرمشقی است برای همه مسلمانان که در کارهای خود مخصوصا هنگامی که در مقابل دشمنانی نیرومند و خطرناک قرار می‌گیرند با حوصله و صبر و شکیبائی و دقت رفتار کنند، و از هرگونه شتابزدگی و کارهای بی‌نقشه یا بی‌موقع بپرهیزند.

«پایان سوره طارق»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۶۹

## سوره اعلی [۸۷] ..... ص : ۴۶۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۱۹ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۶۹

این سوره در حقیقت از دو بخش تشکیل یافته، بخشی که در آن روی سخن به شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است و دستوراتی را در زمینه تسبیح پروردگار، و ادای رسالت، به او می‌دهد، و اوصاف هفتگانه‌ای از خداوند بزرگ در این رابطه

می‌شمرد.

و بخش دیگری که از مؤمنان خاشع، و کافران شقی، سخن به میان می‌آورد، و عوامل سعادت و شقاوت این دو گروه را بطور فشرده در این بخش بیان می‌کند.

و در پایان سوره اعلام می‌دارد که این مطالب تنها در قرآن مجید نیامده است، بلکه حقایقی است که در کتب و صحف پیشین، صحف ابراهیم و موسی، نیز بر آن تأکید شده است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۶۹

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «هر کس سوره اعلی را بخواند خداوند به عدد هر حرفی که بر ابراهیم (ع) و موسی (ع) و محمد صلّی اللّه علیه و آله نازل کرده ده حسنه به او عطا می‌فرماید».

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی که سوره اعلی را در فرائض یا نوافل خود بخواند، روز قیامت به او گفته می‌شود: از هر یک از درهای بهشت می‌خواهی وارد شو ان شاء اللّه». برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۷۰

از مجموعه روایاتی که در این زمینه رسیده استفاده می‌شود که این سوره از اهمیت خاصی برخوردار است، تا آنجا که در حدیثی از علی علیه السّلام می‌خوانیم:

«این سوره محبوب پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بود.»

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الأعلى(۸۷): آية ۱ ..... ص : ۴۷۰

(آیه ۱)- خداوند بزرگ را تسبیح گوی! این سوره که در حقیقت عصاره مکتب انبیا و دعوت پیامبران است از تسبیح و تقدیس پروردگار شروع می‌شود و در آغاز روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «منزه شمار نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را» (سبح اسم ربک الاعلی).

یعنی نام خداوند در ردیف نام بتها قرار داده نشود، و ذات پاک او را از هرگونه عیب و نقص، و صفات مخلوقها و عوارض جسم و جسمانیت، و هرگونه محدودیت و نقصان منزه بشماریم.

تعبیر به «اعلی» بیانگر این حقیقت است که او از هر کس و هر چیز و هر چه تصور کنیم، و هر خیال و قیاس و گمان و وهم، و هرگونه شرک جلی و خفی برتر و بالاتر است.

### سورة الأعلى(۸۷): آية ۲ ..... ص : ۴۷۰

(آیه ۲)- و بعد از این دو توصیف (ربّ، اعلی) در توضیح آن پنج وصف دیگر را بیان می‌کند که همگی شرح ربوبیت اعلای پروردگار است، می‌فرماید:

«همان خداوندی که آفرید و منظم کرد» (الذی خلق فسوی).

نظام عالم آفرینش- که از بزرگترین منظومه‌های آسمانی را شامل می‌شود تا موضوعات ساده‌ای همچون خطوط سر انگشتهای انسان که در آیه ۴ سوره قیامت به آن اشاره شده (بلی قادرین علی ان نسوی بنانه)- شاهد گویایی بر ربوبیت او، و اثبات وجود

پروردگار است.

### سورهٔ الأعلی(۸۷): آیهٔ ۳ ..... ص : ۴۷۰

(آیه ۳)- بعد از مسأله آفرینش و نظم بندی خلقت، به موضوع برنامه ریزی برای حرکت تکاملی، و هدایت موجودات در این مسیر پرداخته، می‌افزاید: برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۷۱

«و همان که اندازه‌گیری کرد و هدایت نمود» (و الذی قدر فهدی).

منظور از «تقدیر» همان اندازه‌گیری و تعیین برنامه‌های حرکت به سوی اهدافی است که موجودات به خاطر آن آفریده شده‌اند.

و منظور از «هدایت» همان هدایت تکوینی است که به صورت انگیزه‌ها و قوانینی بر هر موجودی حاکم ساخته- اعم از انگیزه‌های درونی و برونی.

فی المثل از یکسو پستان مادر و شیر آن را برای تغذیه طفل آفریده و به مادر عاطفه شدید مادری داده و از سوی دیگر در طفل انگیزه‌ای آفریده که او را به سوی پستان مادر می‌کشاند، و این آمادگی و جاذبه دو جانبه در مسیر هدف، در همه موجودات دیده می‌شود.

البته در مورد انسان غیر از برنامه هدایت تکوینی، هدایت دیگری وجود دارد که از طریق وحی و ارسال انبیاء صورت می‌گیرد، و هدایت تشریعی نام دارد، و جالب این که هدایت تشریعی انسان نیز در تمام زمینه‌ها مکمل هدایت تکوینی اوست.

### سورهٔ الأعلی(۸۷): آیهٔ ۴ ..... ص : ۴۷۱

(آیه ۴)- در مرحله بعد اشاره به گیاهان و مخصوصا مواد غذائی چهارپایان کرده، می‌افزاید: «و آن کسی که چراگاه را به وجود آورد» و از دل زمین بیرون فرستاد (و الذی اخرج المرعی).

### سورهٔ الأعلی(۸۷): آیهٔ ۵ ..... ص : ۴۷۱

(آیه ۵)- و بعد می‌افزاید: «سپس آن را خشك و تیره قرار داد» (فجعله غثاء احوی).

«غثاء احوی» (گیاهان خشکیده تیره رنگ) هم بازگو کننده فنای دنیاست و هم منافع زیادی در بر دارد هم غذای مناسبی است برای زمستان حیوانات، و هم وسیله‌ای است برای سوخت و سوز انسان، و هم کود مناسبی برای زمینها.

### سورهٔ الأعلی(۸۷): آیهٔ ۶ ..... ص : ۴۷۱

(آیه ۶)- در آیات گذشته سخن از ربوبیت و «توحید» پروردگار بود و به دنبال آن در اینجا سخن از قرآن و «نبوت» پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است، در آیات گذشته سخن از «هدایت عمومی» موجودات بود، و در اینجا سخن از «هدایت نوع انسان» است، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۷۲

و بالاخره در آیات گذشته تسبیح پروردگار «علی اعلی» آمده بود، و در اینجا از قرآن که بیانگر این تسبیح است سخن به میان می‌آورد.

می‌فرماید: «ما به زودی (قرآن را) بر تو می‌خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد» (سنقرئك فلا تنسی).
بنابر این هنگام نزول وحی عجله مکن، و هرگز نگران فراموش کردن آیات الهی مباش، آن کس که این آیات بزرگ را برای هدایت انسانها بر تو فرستاده، هم او حافظ و نگاهبان آنهاست.
در جای دیگر می‌فرماید: «برای خواندن قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود عجله مکن، و بگو: پروردگارا! علم مرا افزون کن» (طه/ ۱۱۴).

## سورة الأعلى(۸۷): آیة ۷ ..... ص : ۴۷۲

(آیه ۷)- سپس برای اثبات قدرت خداوند و این که هر خیر و برکتی است از ناحیه اوست، می‌افزاید: تو چیزی از آیات الهی را فراموش نمی‌کنی «مگر آنچه را خدا بخواهد که او آشکار و پنهان را می‌داند» (الا ما شاء الله انه یعلم الجهر و ما یخفی).
مفهوم این تعبیر آن نیست که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چیزی از آیات الهی از فراموش می‌کند بلکه هدف بیان این حقیقت است که موهبت حفظ آیات الهی از سوی خداست، و لذا هر لحظه بخواهد می‌تواند آن را از پیامبرش بگیرد.
و این یکی از معجزات پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله است که آیات و سوره‌های طولانی را با یکبار تلاوت جبرئیل به خاطر می‌سپرد، و همیشه به خاطر داشت، و چیزی را فراموش نمی‌کرد.

## سورة الأعلى(۸۷): آیة ۸ ..... ص : ۴۷۲

(آیه ۸)- سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را دلداری داده، می‌افزاید: «و ما تو را برای هر کار خیر آماده می‌کنیم» (و نیسرك للیسری).
و به تعبیر دیگر هدف بیان این حقیقت است که در راهی که تو در پیش داری مشکلات و سختیها فراوان است، هم در راه گرفتن وحی و حفظ آن، و هم در تبلیغ رسالت و ادای آن، و هم در انجام کارهای خیر و عمل به آن ما در تمام این امور (دریافت وحی و ابلاغ و نشر و تعلیم و عمل کردن به آن) به تو یاری می‌دهیم برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۷۳
و مشکلات را بر تو آسان می‌سازیم.

## سورة الأعلى(۸۷): آیة ۹ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۹)- بعد از بیان موهبت وحی آسمانی به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله، و وعده توفیق و تسهیل امور برای او، به ذکر مهمترین وظیفه او پرداخته، می‌فرماید: «پس تذکّر ده اگر تذکر مفید باشد» (فذکر ان نفعت الذکری).
منظور این است که تذکر به هر حال سودمند است، و افرادی که به هیچ وجه از آن منتفع نشوند کمند، به علاوه حد اقل موجب اتمام حجت بر منکران می‌شود که این خود منفعت بزرگی است.
و لذا پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله برای تبلیغات و تذکرات خود هیچ قید و شرطی قائل نبود و همگان را وعظ می‌کرد و انذار می‌نمود.

## سورة الأعلى(۸۷): آیة ۱۰ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۱۰)- سپس به عکس العمل مردم در برابر تذکر، وعظ و انذار پرداخته، و آنها را به دو گروه تقسیم می کند، می‌فرماید: «و به زودی کسی که از خدا می‌ترسد (و احساس مسؤولیت می کند) متذکر می‌شود» (سیذکر من یخشی).
آری! تا روح «خشیت» و ترس و یا به تعبیر دیگر روح «حق طلبی» و «حق جوئی» که مرتبه‌ای از تقواست در انسان وجود نداشته باشد از مواعظ الهی و تذکرات پیامبران نفعی نمی‌برد، لذا در آغاز سوره بقره قرآن را مایه هدایت برای پرهیزگاران شمرده می گوید: (هدی للمتقین).

## سورة الأعلی(۸۷): آیة ۱۱ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۱۱)- و در این آیه به گروه دوم پرداخته، می‌افزاید: «اما بدبخت‌ترین افراد از آن دوری می گزینند» یتجنبها الاشقی)

## سورة الأعلی(۸۷): آیة ۱۲ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۱۲)- در این آیه سرنوشت گروه اخیر را چنین بیان می کند «همان کسی که در آتش بزرگ وارد می‌شود» (الذی یصلی النار الکبری).

## سورة الأعلی(۸۷): آیة ۱۳ ..... ص : ۴۷۳

(آیه ۱۳)- «سپس در آن آتش (برای همیشه می‌ماند) نه می‌میرد، و نه زنده می‌شود»! (ثم لا یموت فیها و لا یحیی).
یعنی نه می‌میرد که آسوده گردد، و نه حالتی را که در آن است می‌توان زندگی نام نهاد، بلکه دائما در میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زند، و این بدترین بلا و مصیبت برای آنهاست. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۷۴
توصیف آتش جهنّم به «کبری» در مقابل آتش «صغری» یعنی آتشهای این دنیا می‌باشد، همان‌گونه که در حدیثی آمده که امام صادق علیه السّلام فرمود: «این آتش شما جزئی از هفتاد جزء از آتش دوزخ است، که هفتاد مرتبه با آب خاموش شده، باز شعله‌ور گردیده و اگر چنین نبود هیچ انسانی قدرت تحمل آن را نداشت و نمی‌توانست در کنار آن قرار گیرد.

## سورة الأعلی(۸۷): آیة ۱۴ ..... ص : ۴۷۴

(آیه ۱۴)- در آیات قبل اشاره‌ای به مجازات سخت کفار معاند، و دشمنان حق شده بود، و در اینجا به نجات اهل ایمان و عوامل این نجات اشاره کرده، می‌فرماید: «به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد» (قد افلح من تزکی).

## سورة الأعلی(۸۷): آیة ۱۵ ..... ص : ۴۷۴

(آیه ۱۵)- «و (آن که) نام پروردگارش را یاد کرد سپس نماز خواند» (و ذکر اسم ربه فصلی).
به این ترتیب عامل فلاح و رستگاری و پیروزی و نجات را سه چیز می‌شمرد، «تزکیه» و «ذکر نام خداوند» و سپس «به جا آوردن نماز».

«تزکیه» معنی وسیعی دارد که هم پاکسازی روح از آلودگی شرک، و هم پاکسازی نفس از اخلاق رذیله، و هم پاکسازی عمل از محرمات و هرگونه ریا، و هم پاکسازی مال و جان به وسیله دادن زکات در راه خدا را شامل می‌شود.

### سورة الأعلى(۸۷): آية ۱۶ ..... ص : ۴۷۴

(آیه ۱۶)- سپس به عامل اصلی انحراف از این برنامه فلاح و رستگاری اشاره کرده، می‌افزاید: «ولی شما زندگی دنیا را مقدم می‌دارید» (بل تؤثرون الحیاة الدنیا).

### سورة الأعلى(۸۷): آية ۱۷ ..... ص : ۴۷۴

(آیه ۱۷)- «در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است» (و الآخرة خیر و ابقی).
و این در حقیقت همان مطلبی است که در احادیث نیز آمده: «محبت دنیا سر چشمه هر گناهی است».
بنابر این برای قطع ریشه‌های گناه راهی جز این نیست که حب و عشق دنیا را از دل بیرون کنیم و به دنیا همچون وسیله و یا مزرعه‌ای بنگریم.

### سورة الأعلى(۸۷): آية ۱۸ ..... ص : ۴۷۴

(آیه ۱۸)- و سر انجام در پایان سوره می‌فرماید: «این دستورها (که گفته شد برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۷۵
منحصر به این کتاب آسمانی نیست، بلکه) در کتب آسمانی پیشین (نیز) آمده است» (ان هذا لفی الصحف الاولی).

### سورة الأعلى(۸۷): آية ۱۹ ..... ص : ۴۷۵

(آیه ۱۹)- «در کتب ابراهیم و موسی» (صحف ابراهیم و موسی).
تعبیر به «صحف اولی» در مورد کتابهای ابراهیم و موسی در برابر صحف اخیر است که بر حضرت مسیح و پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نازل شده است.
آیات فوق نشان می‌دهد که حضرت ابراهیم و موسی علیهما السّلام نیز دارای کتابهای آسمانی بوده‌اند.
در روایتی از أبو ذر می‌خوانیم که می‌گوید:
به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله عرض کردم: انبیا چند نفر بودند؟
فرمود: ۱۲۴ هزار نفر.
گفتم: رسولان آنها چند نفر بودند؟
فرمود: ۳۱۳ نفر، و بقیه فقط «نبی» بودند.
عرض کردم: آدم «نبی» بود؟
فرمود: بله، خداوند با او سخن گفت و او را با دست خود آفرید.
سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله افزود: ای أبو ذر! چهار نفر از انبیاء عرب بودند: هود و صالح و شعیب و پیامبر تو.

گفتم: ای رسول خدا! خداوند چند کتاب نازل فرمود؟

فرمود: ۱۰۴ کتاب، ده کتاب بر «آدم» پنجاه کتاب بر «شیث» و بر «اخنوخ» که ادریس است سی کتاب، و او نخستین کسی است که با قلم نوشت و بر «ابراهیم» ده کتاب و نیز تورات و انجیل و زبور و فرقان را (بر موسی و مسیح و داود و پیامبر اسلام نازل کرد.)

«پایان سوره اعلی»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۷۷

## سوره غاشیه [۸۸] ..... ص : ۴۷۷

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۲۶ آیه دارد

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۷۷

این سوره عمدتا بر سه محور دور می‌زند: محور اول بحث «معاد» است، مخصوصا کیفرهای دردناک مجرمان و پاداشهای شوق انگیز مؤمنان.

محور دوم بحث «توحید» است که با اشاره به آفرینش آسمان و خلقت کوهها و زمین و توجه انسانها به این سه موضوع اسرار آمیز بیان شده.

و محور سوم بحث از «نبوت» و گوشه‌ای از وظائف پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله است.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۷۷

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «هر کس آن را تلاوت کند خداوند حساب او را در قیامت آسان می‌کند».

و در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی که مداومت بر قرائت این سوره در نمازهای فریضه یا نافله کند خداوند او را تحت پوشش رحمت خود در دنیا و آخرت قرار می‌دهد، و در قیامت او را از عذاب آتش امان می‌بخشد».

مسلما این همه ثواب و فضیلت در صورتی عائد می‌شود که تلاوت انگیزه اندیشه و عمل گردد.

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۱ ..... ص : ۴۷۷

(آیه ۱)- خستگان بی‌نصیب! در آغاز این سوره به نام تازه‌ای در باره قیامت برخورد می‌کنیم که آن «غاشیه» است، می‌فرماید:

«آیا داستان غاشیه [- روز قیامت برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۷۸

که حوادث وحشتناکش همه را می‌پوشاند] به تو رسیده است»؟! (هل اتاک حدیث الغاشیة).

«غاشیه» از ماده «غشاوة» به معنی پوشاندن است، انتخاب این نام برای قیامت به خاطر آن است که حوادث وحشتناک آن ناگهان همه را زیر پوشش خود قرار می‌دهد.

### سورة الغاشية(٨٨): آية ٢ ..... ص : ٤٧٨

(آیه ٢)- سپس به بیان چگونگی حال مجرمان پرداخته، می‌گوید:
«چهره‌هائی در آن روز خاشع و ذلت‌بارند» (وجوه یومئذ خاشعة).
ذلت و ترس از عذاب و کیفرهای عظیم آن روز تمام وجود آنها را فرا گرفته، و از آنجا که حالات روحی انسان بیش از همه جا در چهره او منعکس می‌شود، اشاره به خوف و ذلت و وحشتی می‌کند که سراسر چهره آنها را می‌پوشاند.

### سورة الغاشية(٨٨): آية ٣ ..... ص : ٤٧٨

(آیه ٣)- آنگاه می‌افزاید: «آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند» (عاملة ناصبة).
تلاش و کوشش زیادی در زندگی دنیا به خرج می‌دهند، ولی هیچ فایده‌ای جز خستگی نصیبشان نمی‌شود، نه عمل مقبولی در درگاه خدا دارند، و نه چیزی از آن همه ثروتهائی که اندوخته‌اند می‌توانند با خود ببرند، و نه نام نیکی از خود به یادگار می‌گذارند، و نه فرزند صالحی، آنها زحمتکشان خسته و بینوایند، و چه تعبیر رسائی است جمله «عاملة ناصبة» در حق آنان.

### سورة الغاشية(٨٨): آية ٤ ..... ص : ٤٧٨

(آیه ٤)- «و (سر انجام این زحمتکشان خسته و بیهوده‌گر) در آتش سوزان وارد می‌گردند» و با آن می‌سوزند (تصلى نارا حامية).

### سورة الغاشية(٨٨): آية ٥ ..... ص : ٤٧٨

(آیه ٥)- ولی مجازات آنها به همین جا ختم نمی‌گردد، بلکه هنگامی که بر اثر حرارت آتش تشنه می‌شوند «از چشمه‌ای بسیار داغ به آنها می‌نوشانند» (تسقى من عين آنية).
در آیه ٢٩ سوره کهف می‌خوانیم: «و اگر تقاضای آب کنند آبی برای آنها می‌آورند مانند فلز گداخته که صورتهایشان را بریان می‌کند، چه بد نوشیدنی است و چه بد محل اجتماعی»؟!

### سورة الغاشية(٨٨): آية ٦ ..... ص : ٤٧٨

(آیه ٦)- و در این آیه در باره خوراک آنها به هنگامی که گرسنه می‌شوند برگزیده تفسیر نمونه، ج‌٥، ص: ٤٧٩
می‌افزاید: «غذایی جز از ضریع [- خار خشک تلخ و بدبو] ندارند» (ليس لهم طعام الا من ضريع).
در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «ضریع چیزی است که در آتش دوزخ، شبیه خار، تلخ‌تر از «صبر» و متعفن‌تر از مردار، و سوزنده‌تر از آتش، خداوند آن را ضریع نام نهاده است».

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۷ ..... ص : ۴۷۹

(آیه ۷)- سپس می‌افزاید: «غذائی که نه آنها را فربه می‌کند و نه از گرسنگی می‌رهاند» (لا یسمن و لا یغنی من جوع).
آنها که در این دنیا انواع غذاهای لذیذ و چرب و شیرین را از طریق ظلم و تجاوز به حقوق دیگران فراهم کردند، و آنها که اجازه ندادند محرومان جز از غذاهای گلوگیر و ناگوار استفاده کنند، باید در آنجا غذائی داشته باشند که «عذاب الیم» آنها گردد.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۸ ..... ص : ۴۷۹

(آیه ۸)- دورنمایی از نعمتهای روح پرور بهشتی: به دنبال توصیفی که در آیات گذشته از حال مجرمان و بدکاران در جهان دیگر و عذابهای دوزخی آمده، در اینجا به شرح حال مؤمنان نیکوکار، و توصیف نعمتهای بی‌نظیر بهشتی می‌پردازد، تا «قهر» را با «مهر» بیامیزد، و «انذار» را با «بشارت» همراه سازد.
می‌فرماید: «چهره‌هائی در آن روز شاداب و باطراوتند» (وجوه یومئذ ناعمة).
به عکس چهره بدکاران که در آیات قبل به آن اشاره شده بود که غرق ذلت و اندوه است.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۹ ..... ص : ۴۷۹

(آیه ۹)- این چهره‌ها چنان می‌نماید که: «از سعی و تلاش خود خشنودند» (لسعیها راضیة).
به عکس دوزخیان که از تلاش و کوشش خود جز خستگی و رنج بهره‌ای نبردند، بهشتیان نتایج تلاش و کوشش خود را به احسن وجه می‌بینند و کاملا راضی و خشنودند.
تلاشهائی که در پرتو لطف خدا به اضعاف مضاعف، گاه ده برابر، و گاه هفتصد برابر، و گاه بیشتر، رشد و نمو یافته، و گاهی با آن جزای بی‌حساب را خریداری کرده‌اند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۸۰

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۱۰ ..... ص : ۴۸۰

(آیه ۱۰)- سپس به شرح این مطلب پرداخته، می‌گوید: «در بهشتی عالی جای دارند» (فی جنة عالیة).
آری! آنها در طبقات عالی و مقامات بالای بهشتند.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۱۱ ..... ص : ۴۸۰

(آیه ۱۱)- بعد به توصیف دیگری از این بهشت که جنبه روحانی و معنوی دارد پرداخته، می‌افزاید: «در آنجا هیچ سخن لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند» (لا تسمع فیها لاغیة).
و چه آرام بخش است محیطی که از همه این سخنان پاک باشد، و اگر درست بیندیشیم قسمت عمده ناراحتیهای زندگی دنیا از شنیدن این گونه سخنان است که آرامش روح و جان و نظامات اجتماعی را برهم می‌زند و آتش فتنه‌ها را شعله‌ور می‌سازد.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۱۲ ..... ص : ۴۸۰

(آيه ۱۲)- بعد از ذكر اين نعمت روحانى و آرامش كه بر روح و جان بهشتيان به خاطر نبودن سخنان لغو و بيهوده حكم فرماست به بيان قسمتى از نعمتهاى مادى بهشت پرداخته، مى‌گويد: «در آن چشمه‌اى جارى است» (فيها عين جارية).
چشمه‌اى كه مطابق ميل بهشتيان به هر طرف كه بخواهند جريان پيدا مى‌كند، و نيازى به شكافتن نهر و ساختن بستر ندارد.
وجود چشمه‌هاى متعدد علاوه بر افزودن بر زيبائى و طراوت، اين فايده را نيز دارد كه هر كدام نوشابه مخصوصى دارد و ذائقه بهشتيان را هر زمان با انواع شراب طهور شيرين و معطر مى‌كند.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۱۳ ..... ص : ۴۸۰

(آيه ۱۳)- بعد از ذكر چشمه‌ها به سراغ تختهاى بهشتى مى‌رود، مى‌فرمايد:
«در آن (باغهاى بهشتى) تختهاى زيباى بلندى است» (فيها سرر مرفوعة).
بلند بودن اين تختها به خاطر آن است كه بهشتيان بر تمام مناظر و صحنه‌هاى اطراف خود مسلط باشند، و از مشاهده آن لذت برند.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۱۴ ..... ص : ۴۸۰

(آيه ۱۴)- و از آنجا كه استفاده از آن چشمه‌هاى گوارا و شرابهاى طهور بهشتى، نياز به ظرفهايى دارد، در اين آيه مى‌افزايد:
«و قدحهايى (كه در كنار اين چشمه) نهاده» (و اكواب موضوعة). برگزيده تفسير نمونه، ج‌۵، ص: ۴۸۱
هر زمان اراده كنند قدحها از چشمه‌ها پر مى‌شود، تازه به تازه مى‌نوشند، و سيراب مى‌شوند و لذت مى‌برند، لذتى كه توصيفش براى ساكنان دنيا غير ممكن است.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۱۵ ..... ص : ۴۸۱

(آيه ۱۵)- باز به نكته‌هاى بيشترى از جزئيات نعمتهاى بهشتى پرداخته، اضافه مى‌كند: «و بالشها و پشتيهاى صف داده شده» (و نمارق مصفوفة).
تعبير به «مصفوفه» اشاره به تعدد و نظم خاصى است كه بر آنها حاكم است، اين تعبير نشان مى‌دهد كه آنها جلسات انس دسته جمعى تشكيل مى‌دهند.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۱۶ ..... ص : ۴۸۱

(آيه ۱۶)- و در اين آيه، به فرشهاى زيباى بهشتى اشاره كرده، مى‌فرمايد:
«و (در آنجا) فرشهاى فاخر گسترده شده» (و زرابى مبثوثة).

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۱۷ ..... ص : ۴۸۱

(آیه ۱۷)- به شتر نگاه کن که خود آیتی است! در آیات گذشته بحثهای فراوانی پیرامون بهشت و نعمتهایش آمده بود، اما در اینجا سخن از کلید اصلی وصول به آن همه نعمتها که «معرفة اللّه» است به میان آمده، و با ذکر چهار نمونه از مظاهر قدرت خداوند، از خلقت بدیع خدا، و دعوت انسان به مطالعه در باره آنها راه ورود به بهشت را نشان می‌دهد، در ضمن اشاره‌ای است به قدرت بی‌پایان خدا که کلید حل مسأله «معاد» است.

نخست می‌فرماید: «آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است»؟

(ا فلا ینظرون الی الابل کیف خلقت).

پیداست که روی سخن در مرحله اول به اعراب «مکّه» بود که «شتر» همه چیز زندگی آنها را تشکیل می‌داد، و شب و روز با آن سر و کار داشتند.

از این گذشته این حیوان ویژگیهای عجیبی دارد که او را از حیوانات دیگر ممتاز می‌کند، و به حق آیتی است از آیات خدا، از جمله این که:

۱- شتر حیوانی است که هم گوشتش قابل استفاده است، و هم شیرش، هم از آن برای سواری و هم باربری استفاده می‌شود.

۲- شتر نیرومندترین و با مقاومت‌ترین حیوان اهلی است.

۳- شتر می‌تواند روزهای متوالی (حدود یک هفته الی ده روز) تشنه بماند، و در مقابل گرسنگی نیز تحمل بسیار دارد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۸۲

۴- شتر می‌تواند هر روز مسافتی طولانی را طی کند، و از زمینهای صعب العبور، و شنزارهائی که هیچ حیوانی قادر بر عبور از آن نیست بگذرد، و به همین دلیل عربها آن را «کشتی بیابانها» می‌نامند.

۵- از نظر تغذیه بسیار کم خرج است و هرگونه خار و خاشاکی را می‌خورد.

خلاصه این که ویژگیهای این حیوان چنان است که دقت در آفرینش او انسان را متوجه خالق بزرگی می‌کند که آفریننده چنین موجودی است.

ناگفته پیداست منظور از «نظر» در جمله «ا فلا ینظرون» نگاه کردن عادی نیست، بلکه نگاهی است توأم با تفکر و اندیشه و دقت.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۱۸ ..... ص : ۴۸۲

(آیه ۱۸)- و بعد از آن به آسمان پرداخته، می‌فرماید: «و (آیا) به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده»؟! (و الی السماء کیف رفعت).

چگونه این کرات عظیم هر یک در مدار خود میخکوب شده‌اند؟ و بدون ستونی در جای خود قرار گرفته‌اند؟ میلیونها سال بر کرات منظومه شمسی می‌گذرد و محورهای اصلی حرکت این کرات تغییر نمی‌یابد.

آیا نباید در باره خالق و مدبر این جهان بزرگ اندیشید و به اهداف بزرگ و والای او نزدیک شد؟!

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۱۹ ..... ص : ۴۸۲

(آیه ۱۹)- سپس می‌افزاید: «و (آیا) به کوهها نگاه نمی‌کنند که چگونه در جای خود نصب گردیده»؟! (و الی الجبال کیف

نصبت).

کوههائی که ریشه‌های آن به یکدیگر متصل است، و همچون حلقه‌های زره گرداگرد زمین را فرا گرفته، و لرزشهای ناشی از مواد مذاب درونی، و جذر و مد ناشی از جاذبه‌های ماه و خورشید را به حد اقل می‌رساند.

«نصبت» از ماده «نصب» به معنی ثابت قرار دادن است، و ممکن است این تعبیر ضمنا اشاره‌ای به کیفیت خلقت کوهها در آغاز آفرینش نیز بوده باشد، همان چیزی که علم امروز پرده از آن برداشته، و پیدایش کوهها را به عوامل متعددی نسبت می‌دهد، و انواع و اقسامی برای آن قائل است:

کوههائی که بر اثر چین خوردگی زمین پیدا شده. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۸۳

کوههائی که از آتشفشانها به وجود آمده.

کوههائی که نتیجه آبرفتهای ناشی از باران است.

و کوههائی که در دل دریاها تکوین می‌یابد و مجموعه‌ای است از رسوبات دریا و باقی مانده حیوانات آن- مانند کوهها و جزائر مرجانی.

آری! هر کدام از این کوهها، و آثار و برکات آنها برای انسانهای بیدار نشانه‌های زنده‌ای است از قدرت پروردگار.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۲۰ ..... ص : ۴۸۳

(آیه ۲۰)- سپس به زمین پرداخته، می‌گوید: «و (آیا) به زمین (نگاه نمی‌کنند) که چگونه گسترده و هموار گشته است»؟ (و الى الارض كيف سطحت).

چگونه بارانهای مداوم کوهها را شسته، و ذرات خاك را به وجود آورده، سپس در گودالها پهن کرده و زمینهای صافی که هم آماده کشاورزی است و هم قابل هرگونه ساختمان، در اختیار انسان قرار داده است؟

اگر به راستی کره زمین تماما کوه و دره بود زندگی کردن بر آن چقدر مشکل و طاقت فرسا بود؟ چه کسی آن را پیش از تولد ما مسطح و قابل استفاده ساخت؟

امور چهارگانه‌ای که در آیات فوق آمده- شتر، آسمان، کوهها، زمین- زیر بنای زندگی انسان را تشکیل می‌دهد:

آسمان کانون نور است و باران و هوا، و زمین مرکز پرورش انواع مواد غذائی، کوهها رمز آرامش و ذخیره آب و مواد معدنی، و شتر نمونه روشنی از چهارپایان اهلی که در اختیار بشر قرار دارد.

به این ترتیب هم مسائل کشاورزی، هم دامداری و هم صنعتی در این امور چهارگانه نهفته شده است، و اندیشه در این نعمتهای گوناگون، خواه ناخواه انسان را به شکر منعم وا می‌دارد، و شکر منعم او را به معرفت اللّه و شناخت خالق نعمت دعوت می‌کند.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۲۱ ..... ص : ۴۸۳

(آیه ۲۱)- و به دنبال این بحث توحیدی روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «پس اکنون که چنین است آنها را) تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای» (فذكر انما انت مذكر).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۸۴

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۲۲ ..... ص : ۴۸۴

(آیه ۲۲)- «تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی» (لست علیهم بمصیطر).
آری! آفرینش آسمان و زمین و کوهها و حیوانات نشان می‌دهد که این عالم بی‌حساب نیست، و آفرینش انسان نیز هدفی داشته، اکنون که چنین است آنها را با تذکرات خویش به اهداف خلقت و آفرینش آشنا ساز، و راه قرب خدا را به آنها نشان ده، و در مسیر تکامل رهبر و راهنمایشان باش.
البته راه کمال در صورتی پیموده می‌شود که با میل و اراده و اختیار همراه باشد، تو هرگز نمی‌توانی آنها را مجبور سازی، و اگر هم می‌توانستی فایده‌ای نداشت.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۲۳ ..... ص : ۴۸۴

(آیه ۲۳)- در این آیه به صورت یک استثنا، می‌فرماید: «مگر کسی که پشت کند و کافر شود» (الا من تولی و کفر). که در برابر آنها به زور متوسل شو و مقابله کن.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۲۴ ..... ص : ۴۸۴

(آیه ۲۴)- «که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می‌کند» (فیعذبه الله العذاب الاکبر).
منظور از عذاب اکبر یا «عذاب آخرت» است در برابر «عذاب دنیا» که عذاب کوچک و کم اهمیت نسبت به آن است و یا قسمت شدیدتری از عذاب قیامت و دوزخ است زیرا عذاب همه مجرمان در دوزخ یکسان نیست.

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۲۵ ..... ص : ۴۸۴

(آیه ۲۵)- و در پایان سوره با لحنی تهدید آمیز می‌گوید: «به یقین بازگشت (همه) آنها به سوی ما است» (ان الینا ایابهم).

### سورة الغاشية(۸۸): آية ۲۶ ..... ص : ۴۸۴

(آیه ۲۶)- بعد می‌افزاید: «و مسلما حسابشان (نیز) بر ما است» (ثم ان علینا حسابهم).
و این در حقیقت نوعی دلداری و تسلی خاطر به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است که در مقابل لجاجت آنها ناراحت و دلسرد نشود، و به کار خود ادامه دهد، و در ضمن تهدیدی است نسبت به همه این کافران لجوج که بدانند حسابشان با کیست.
به این ترتیب سوره غاشیه که از مسأله قیامت آغاز شد به مسأله قیامت نیز پایان می‌یابد.
«پایان سوره غاشیه»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۸۵

### سوره فجر [۸۹] ..... ص : ۴۸۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۳۰ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۸۵

در بخش اول این سوره به سوگندهای متعددی برخورد می‌کنیم که در نوع خود بی‌سابقه است، و این قسمها مقدمه‌ای است برای تهدید جبّاران به عذاب الهی.
در بخش دیگری از این سوره اشاره‌ای به بعضی از اقوام طغیانگر پیشین مانند قوم عاد و ثمود و فرعون، و انتقام شدید خداوند از آنان کرده است، تا قدرتهای دیگر حساب خود را برسند.
در سومین بخش این سوره به تناسب بخشهای گذشته اشاره مختصری به امتحان و آزمایش انسان دارد.
در آخرین بخش این سوره به سراغ مسأله معاد و سرنوشت مجرمان و کافران، و همچنین پاداش عظیم مؤمنانی که صاحب نفوس مطمئنه هستند می‌رود.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۸۵

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که آن را در شبهای دهگانه (ده شب اول ذی الحجه) بخواند خداوند گناهان او را می‌بخشد و کسی که در سایر ایام بخواند نور و روشنائی خواهد بود برای روز قیامتش».
در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «سوره فجر را در هر نماز واجب و مستحب بخوانید که سوره حسین بن علی علیه السّلام است، هر کس آن را بخواند با برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۸۶
حسین بن علی علیه السّلام در قیامت در درجه او از بهشت خواهد بود».
معرفی این سوره به عنوان «سوره حسین بن علی» علیه السّلام ممکن است به خاطر این باشد که مصداق روشن «نفس مطمئنه» که در آخرین آیات این سوره مخاطب واقع شده حسین بن علی علیه السّلام است، همان گونه که در حدیثی از امام صادق علیه السّلام ذیل همین آیات آمده است.
و به هر حال این همه پاداش و فضیلت از آن کسانی است که تلاوت آن را مقدمه‌ای برای اصلاح خویش و خودسازی قرار دهند.
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۱ ..... ص : ۴۸۶

(آیه ۱)- در آغاز این سوره به پنج سوگند بیدارگر اشاره شده نخست می‌فرماید: «به سپیده دم سوگند» (و الفجر).

### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۲ ..... ص : ۴۸۶

(آیه ۲)- «و به شبهای دهگانه» (و لیال عشر).

«فجر» در اصل به معنی شکافتن وسیع است، و از آنجا که نور سپیده صبح تاریکی شب را می‌شکافد از آن تعبیر به «فجر» شده است.

بعضی گفته‌اند: منظور از «فجر» هر روشنائی است که در دل تاریکی می‌درخشد.

بنابر این درخشیدن اسلام و نور پاک محمدی صلّی اللّه علیه و آله در تاریکی عصر جاهلیت یکی از مصادیق «فجر» است، و همچنین درخشیدن سپیده صبح قیام حضرت مهدی (عج) هنگام فرو رفتن جهان در تاریکی و ظلمت ظلم و ستم، مصداق دیگری از آن محسوب می‌شود- همان گونه که در بعضی از روایات به آن اشاره شده است.

و قیام عاشورای حسینی در آن دشت خونین کربلا، و شکافتن پرده‌های تاریک ظلم بنی امیه، و نشان دادن چهره واقعی آن دیو صفتان مصداق دیگر بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۸۷

و همچنین تمام انقلابهای راستینی که بر ضد کفر و جهل و ظلم و ستم در تاریخ گذشته و امروز انجام می‌گیرد.

و حتی نخستین جرقه‌های بیداری که در دلهای تاریک گنهکاران ظاهر می‌شود و آنها را به توبه دعوت می‌کند «فجر» است.

البته این یک توسعه در مفهوم آیه است در حالی که ظاهر آیه همان «فجر» به معنی طلوع سپیده صبح است.

و اما «لیال عشر» (شبهای دهگانه) مشهور همان شبهای دهگانه ذی الحجه است که شاهد بزرگترین و تکان دهنده‌ترین اجتماعات عبادی- سیاسی مسلمین جهان یعنی حجّ است.

بعضی نیز آن را به ده شب آخر ماه مبارک رمضان که شبهای قدر در آن است و بعضی آن را به شبهای آغاز ماه محرم، تفسیر کرده‌اند- البته جمع میان هر سه تفسیر ممکن است.

در بعضی از روایاتی که اشاره به بطون قرآن می‌کند «فجر» به وجود حضرت مهدی- عج- و «لیال عشر» به ده امام قبل از او، و «شفع» که در آیه بعد می‌آید به حضرت «علی» و «فاطمه زهرا» علیهم السّلام تفسیر شده است.

### سورة الفجر(۸۹): آیة ۳ ..... ص : ۴۸۷

(آیه ۳)- سپس سوگندها را ادامه داده، می‌افزاید: «و به زوج و فرد» (و الشفع و الوتر).

در تفسیر «شفع» و «وتر» (زوج و فرد) در این آیه بالغ برسی و شش قول نقل کرده‌اند ولی دو معنی از همه مناسبتر است.

نخست این که: منظور روز عید قربان و روز عرفه باشد که با شبهای دهگانه آغاز ذی الحجه مناسبت کامل دارد، و مهمترین قسمتهای مناسک حج در آنها انجام می‌شود.

دوم این که منظور همان نماز شفع و وتر است که در آخر نافله شب خوانده می‌شود و این با سوگند به فجر- که وقت سحرگاهان و وقت راز و نیاز به درگاه پروردگار است- مناسب است بخصوص این که هر دو تفسیر در روایاتی که از برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۸۸

معصومین نقل شده نیز وارد است.

### سورة الفجر(۸۹): آیة ۴ ..... ص : ۴۸۸

(آیه ۴)- و بالاخره در آخرین سوگند، می‌فرماید: «و به شب هنگامی که (به سوی روشنائی روز) حرکت می‌کند سوگند» (و اللیل اذا یسر). که پروردگارت در کمین ظالمان است! گوئی شب موجود زنده‌ای است و دارای حس و حرکت که در

تاریکی خود گام بر می‌دارد، و به سوی صبحی روشن حرکت می کند.

اگر الف و لام «اللّیل» به معنی عموم باشد تمام شبها را شامل می‌شود که خود آیتی است از آیات خدا، و پدیده‌ای است از پدیده‌های مهم آفرینش.

و اگر الف و لام آن عهد باشد اشاره به شب معینی است، و به تناسب سوگندهای گذشته منظور شب عید قربان است که حاجیان از عرفات به «مزدلفه» (مشعر الحرام) و بعد از گذراندن شب در آن وادی مقدس به هنگام طلوع آفتاب به سوی سرزمین منی روان می‌شوند- این تفسیر در روایاتی که از معصومین نقل شده نیز آمده است.

به هر حال شب از آیات عظمت الهی است، و از موضوعات پر اهمیت عالم هستی، شب حرارت هوا را تعدیل می کند، و به همه موجودات آرامش می‌بخشد، و جوّ آرامی برای راز و نیاز به درگاه خدا فراهم می‌سازد.

به هر حال پیوند این قسمهای پنجگانه (سوگند به فجر، و شبهای دهگانه، و زوج و فرد و شب به هنگامی که حرکت می کند) در صورتی که همه را ناظر به ایام ذی الحجه و مراسم بزرگ حج بدانیم روشن است.

در غیر این صورت اشاره به مجموعه‌ای از حوادث مهم عالم تکوین و تشریع شده که نشانه‌هایی هستند از عظمت خداوند و پدیده‌هایی هستند شگفت انگیز در عالم هستی.

### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۵ ..... ص : ۴۸۸

(آیه ۵)- بعد از ذکر این قسمهای پر معنی و بیدارگر، می‌افزاید: «آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان خرد نیست»؟! (هل فی ذلک قسم لذی حجر).

«حجر» در اصل به معنی «منع» می‌باشد و از آنجا که «عقل» انسان را از برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۸۹

کارهای نادرست منع می کند از آن تعبیر به «حجر» شده.

### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۶ ..... ص : ۴۸۹

(آیه ۶)- پروردگارت در کمین ظالمان است! به دنبال آیات گذشته که متضمن سوگندهای پر معنایی در باره مجازات طغیانگران بود، در اینجا به چند قوم نیرومند از اقوام پیشین که هر کدام برای خود قدرتی عظیم داشتند، اما راه طغیان و کفر را پیش گرفتند اشاره می کند، و سرنوشت دردناک آنها را روشن می‌سازد.

می‌فرماید: «آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟» (ا لم تر کیف فعل ربک بعاد).

منظور از «رؤیت» (دیدن) در اینجا علم و آگاهی است، منتها از آنجا که داستان این اقوام به قدری مشهور و معروف بوده که گوئی مردم زمانهای بعد نیز آن را با چشم خود می‌دیدند تعبیر به «رؤیت» شده است.

«عاد» همان قوم پیامبر بزرگ خدا «هود» بودند و احتمالا- حدود هفتصد سال قبل از میلاد مسیح (ع) وجود داشتند و در سرزمین «احقاف» یا «یمن» زندگی می کردند.

### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۷ ..... ص : ۴۸۹

(آیه ۷)- سپس می‌افزاید: «و با آن شهر ارم با عظمت» (ارم ذات العماد).

«عماد» به معنی ستون اشاره به ساختمانهای با عظمت و کاخهای رفیع و ستونهای عظیمی است که در این کاخها به کار رفته بود.

### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۸ ..... ص : ۴۸۹

(آیه ۸)- و لذا در این آیه، می‌افزاید: «همان شهری که مانندش آفریده نشده بود» (التی لم یخلق مثلها فی البلاد).
این تعبیر نشان می‌دهد که منظور از «ارم» همان شهر بی‌نظیر آنهاست.

### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۹ ..... ص : ۴۸۹

(آیه ۹)- سپس به سراغ دومین گروه طغیانگر از اقوام پیشین می‌رود، می‌فرماید: «و قوم ثمود که صخره‌های عظیم را از (کنار) درّه می‌بریدند» و از آن خانه و کاخ می‌ساختند (و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد).
قوم «ثمود» از قدیمی‌ترین اقوامند و پیامبرشان «صالح» (ع) بود، و در سرزمینی به نام «وادی القری» میان مدینه و شام زندگی داشتند، دارای تمدّنی پیشرفته و زندگانی مرفّه و ساختمانهای عظیم و پیشرفته بودند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۹۰

### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۴۹۰

(آیه ۱۰)- سپس به سومین قوم پرداخته، می‌گوید: «و فرعونی که قدرتمند و شکنجه‌گر بود»! (و فرعون ذی الاوتاد).
اشاره به این که آیا ندیدی خداوند با قوم فرعون قدرتمند و ظالم و بیدادگر چه کرد؟! «اوتاد» به معنی میخ است و فرعون را «ذی الاوتاد» گفته‌اند زیرا او دارای لشکر فراوانی بود که بسیاری از آنها در خیمه‌ها زندگی می‌کردند، و چادرهای نظامی را که برای آنها برپا می‌شد با میخها محکم می‌کردند.
دیگر این که بیشترین شکنجه فرعون نسبت به کسانی که مورد خشم او قرار می‌گرفتند این بود که آنها را به چهار میخ می‌کشید، دستها و پاهای او را با میخ به زمین می‌بست، یا با میخ به زمین می‌کوبید، و یا بر روی قطعه چوبی می‌خواباندند و دست و پای او را با میخ به آن می‌کوبیدند، یا می‌بستند و به همان حال رها می‌کردند تا بمیرد!

### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۴۹۰

(آیه ۱۱)- سپس در یک جمع‌بندی به اعمال این اقوام سه‌گانه اشاره کرده، می‌افزاید: «همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند» (الذین طغوا فی البلاد).

### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۴۹۰

(آیه ۱۲)- «و فساد فراوان در آنها به بار آوردند» (فاکثروا فیها الفساد).
فساد که شامل هرگونه ظلم و ستم و تجاوز و هوسرانی و عیاشی می‌شود در واقع یکی از آثار طغیان آنها بود.

### سورة الفجر(۸۹): آیة ۱۳ ..... ص : ۴۹۰

(آیه ۱۳)- سپس در یک جمله کوتاه و پر معنی به مجازات دردناک همه این اقوام طغیانگر اشاره کرده، می‌افزاید: «به همین سبب خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت» (فصب علیهم ربک سوط عذاب).

این تعبیر کوتاه اشاره به مجازاتهای شدید و مختلفی است که دامنگیر این اقوام شد، اما «عاد» به وسیله تندباد سرد و سوزناک هلاک شدند (حاقه/ ۶).

و قوم ثمود به وسیله صیحه عظیم آسمانی نابود شدند (حاقه/ ۵).

و اما قوم فرعون در میان امواج نیل غرق و مدفون گشتند (زخرف/ ۵۵).

### سورة الفجر(۸۹): آیة ۱۴ ..... ص : ۴۹۰

(آیه ۱۴)- و در این آیه، به عنوان هشدار به همه کسانی که در مسیر آن اقوام برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۹۱ طغیانگر گام بر می‌دارند، می‌فرماید: «به یقین پروردگار تو در کمینگاه (ستمگران) است» و مراقب اعمال بندگان (ان ربک لبالمرصاد).

اشاره به این که گمان نکنید کسی می‌تواند از چنگال عذاب الهی بگریزد، همه در قبضه قدرت او هستند و هر وقت اراده کند آنها را مجازات می‌نماید.

تعبیر به «ربّک» (پروردگار تو) اشاره به این است که سنّت الهی در مورد اقوام سرکش و ظالم و ستمگر در امت تو نیز جاری می‌شود و هم تسلی خاطری است برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان که بدانند این دشمنان لجوج کینه‌توز از چنگال قدرت خدا هرگز فرار نخواهند کرد، و هم اعلام خطری است به آنها که هرگونه ظلم و ستمی را به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان روا می‌داشتند، آنها باید بدانند کسانی که از آنان قدرتمندتر و نیرومندتر بودند در مقابل یک تندباد، یک طوفان و یا یک جرقه و صیحه آسمانی، تاب مقاومت نیاوردند، اینها چگونه فکر می‌کنند می‌توانند با این اعمال خلافشان از عذاب الهی نجات یابند.

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «روح الامین به من خبر داد در آن هنگام که خداوند یکتا خلایق را از اولین و آخرین در صحنه قیامت متوقف می‌سازد، جهنم را می‌آورد، و صراط را که باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر است بر آن می‌نهد، و بر صراط سه پل قرار دارد، روی پل اول امانت و درستکاری و رحمت و محبت است و بر پل دوم نماز و بر پل سوم عدل پروردگار جهان! و به مردم دستور داده می‌شود که از آن بگذرند، آنها که در امانت و رحم کوتاهی کرده‌اند در پل اول می‌مانند و اگر از آن بگذرند چنانچه در نماز کوتاهی کرده باشند، در پل دوم می‌مانند، و اگر از آن بگذرند در پایان مسیر در برابر عدل الهی قرار می‌گیرند، و این است معنی آیه (ان ربک لبالمرصاد).

### سورة الفجر(۸۹): آیة ۱۵ ..... ص : ۴۹۱

(آیه ۱۵)- نه از نعمتش مغرور باش و نه از سلب نعمت مأیوس! در تعقیب آیات گذشته که به طغیانگران هشدار می‌داد و آنها را به مجازات الهی تهدید می‌کرد، در اینجا به مسأله امتحان که معیار ثواب و عقاب الهی است و مهمترین مسأله زندگی انسان

محسوب می‌شود می‌پردازد، می‌فرماید: «اما انسان برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۹۲
هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است»! (فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فاکرمه و نعمه فیقول ربی اکرمن).
او نمی‌داند که آزمایش الهی گاه با نعمت است، و گاه با انواع بلا، نه روی آوردن نعمت باید مایه غرور گردد، و نه بلاها مایه یأس و نومیدی.

## سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۴۹۲

(آیه ۱۶)- «و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد (مأیوس می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است»! (و اما اذا ما ابتلاه فقدر علیه رزقه فیقول ربی اهانن).
یأس سر تا پای او را فرا می‌گیرد، و از پروردگارش می‌رنجد، غافل از این که اینها همه وسائل آزمایش و امتحان اوست- که خداوند طبق حکمتش هر گروهی را به چیزی آزمایش می‌کند- امتحانی که رمز پرورش و تکامل انسان، و به دنبال آن سبب استحقاق ثواب، و در صورت مخالفت مایه استحقاق عذاب است.
در آیه ۵۱ سوره فصلت، نیز آمده است: «هنگامی که نعمتی به انسان می‌دهیم روی می‌گرداند و با تکبر از حق دور می‌شود، اما هنگامی که مختصر ناراحتی به او برسد پیوسته دعا می‌کند و بیتابی می‌نماید».
و در آیه ۹ سوره هود، آمده است: «هرگاه ما به انسان رحمتی بچشانیم سپس از او بگیریم نومید و ناسپاس می‌شود».

## سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۱۷ ..... ص : ۴۹۲

(آیه ۱۷)- سپس به شرح اعمالی که موجب دوری از خدا و گرفتاری در چنگال مجازات الهی می‌شود پرداخته، می‌فرماید: «چنان نیست که شما می‌پندارید (که اموالتان دلیل بر مقام شما نزد پروردگار است، بلکه اعمالتان حاکی از دوری شما از خداست) شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید» (کلا بل لا تکرمون الیتیم).

## سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۱۸ ..... ص : ۴۹۲

(آیه ۱۸)- «و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید» (و لا تحاضون علی طعام المسکین).
قابل توجه این که در مورد یتیمان از «اطعام» سخن نمی‌گوید، بلکه از «اکرام» برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۹۳
سخن می‌گوید، چرا که در مورد یتیم تنها مسأله گرسنگی مطرح نیست، بلکه از آن مهمتر، جبران کمبودهای عاطفی اوست.
باید آن چنان مورد اکرام قرار گیرد که جای خالی پدر را احساس نکند، و لذا در روایات اسلامی به مسأله محبت و نوازش یتیمان اهمیت خاصی داده شده است.
جمله «لا- تحاضّون» اشاره به این است که تنها اطعام مسکین کافی نیست، بلکه مردم باید یکدیگر را بر این کار خیر تشویق کنند، تا این سنت در فضای جامعه گسترش یابد.

## سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۴۹۳

( آیه ۱۹)- سپس به سومین کار زشت آنها اشاره کرده، و آنها را مورد نکوهش قرار داده، می‌افزاید: «میراث را (از طریق مشروع و نامشروع) جمع کرده می‌خورید» (و تأکلون التراث اکلا لما).

بدون شک خوردن اموالی که از طریق میراث مشروع به انسان رسیده کار مذمومی نیست، بنابراین نکوهش این کار در آیه فوق ممکن است اشاره به یکی از امور زیر باشد.

نخست این که منظور جمع میان حق خود و دیگران است بخصوص این که عادت عرب جاهلی این بود که زنان و کودکان را از ارث محروم می‌کردند، و حق آنها را برای خود بر می‌داشتند.

دیگر این که وقتی ارثی به شما می‌رسد به بستگان فقیر و محرومان جامعه هیچ انفاق نمی‌کنید، جائی که با اموال ارث که بدون زحمت به دست می‌آید چنین می‌کنید، مسلما در مورد درآمد دسترنج خود بخیلتر و سختگیرتر خواهید بود و این عیب بزرگی است.

سوم این که منظور خوردن ارث یتیمان و حقوق صغیران است زیرا بسیار دیده شده که افراد بی‌ایمان یا بی‌بند و بار هنگامی که دستشان به اموال ارث می‌رسد به هیچ وجه ملاحظه یتیم و صغیر را نمی‌کنند، و از این که آنها قدرت بر دفاع از حقوق خویش ندارند حد اکثر سوء استفاده را می‌کنند، و این از زشت‌ترین برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۹۴

و شرم‌آورترین گناهان است.

جمع میان هر سه تفسیر نیز امکان پذیر است.

### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۴۹۴

( آیه ۲۰)- بعد به چهارمین عمل نکوهیده آنها پرداخته، می‌افزاید: «و مال و ثروت را بسیار دوست می‌دارید» و به خاطر آن گناهان زیادی مرتکب می‌شوید! (و تحبون المال حبا جما).

شما افرادی دنیا پرست، ثروت اندوز، عاشق و دلباخته مال و متاع دنیا هستید، و مسلما کسی که چنین علاقه فوق العاده‌ای به مال و ثروت دارد به هنگام جمع‌آوری آن ملاحظه مشروع و نامشروع و حلال و حرام را نمی‌کند، و نیز چنین شخصی حقوق الهی آن را اصلا نمی‌پردازد، و یا کم می‌گذارد، و نیز چنین کسی جائی برای یاد خدا در دل او نیست.

و به این ترتیب بعد از ذکر آزمایش انسانها به وسیله نعمت و بلا، آنها را متوجه چهار آزمایش مهم می‌کند.

و عجب این که تمام این آزمونها جنبه مالی دارد، و در واقع اگر کسی از عهده آزمایشهای مالی برآید آزمایشهای دیگر برای او آسانتر است.

### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۴۹۴

( آیه ۲۱)- روزی بیدار می‌شوند که کار از کار گذشته! به دنبال نکوهشهایی که در آیات قبل از طغیانگران دنیاپرست و متجاوز به حقوق دیگران شده بود، در اینجا به آنها اخطار می‌کند که سر انجام قیامتی در کار است، و حساب و کتاب و مجازات شدیدی در پیش است، باید خود را برای آن آماده کنند.

نخست می‌فرماید: «و چنان نیست که آنها می‌پندارند» (کلا). که حساب و کتابی در کار نیست، و اگر خدا مال و ثروتی به آنها داده به خاطر احترام آنها بوده نه برای آزمایش و امتحان.

«در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود» (اذا دکت الارض دکا دکا).
تعبیر «دکّا» اشاره به زلزله‌ها و حوادث تکان دهنده پایان دنیا و آغاز رستاخیز است، چنان تزلزلی در ارکان موجودات رخ می‌دهد که کوهها همه از هم متلاشی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۹۵
شده، و زمینها صاف و مستوی می‌شوند، چنانکه در آیه ۱۰۶- ۱۰۸ سوره طه آمده است: «از تو در باره کوهها سؤال می‌کنند، بگو: پروردگارم آنها را برباد می‌دهد، سپس زمین را صاف و هموار و بی‌آب و گیاه رها می‌سازد، به گونه‌ای که هیچ پستی و بلندی در آن نمی‌بینی»!

#### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۴۹۵

(آیه ۲۲)- بعد از پایان یافتن مرحله نخستین رستاخیز یعنی ویرانی جهان، مرحله دوم آغاز می‌شود و انسانها همگی به زندگی باز می‌گردند، و در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند «و (در آن هنگام) فرمان پروردگارت فرا رسد، و فرشتگان صف در صف حاضر شوند» (و جاء ربک و الملک صفا صفا). و گرداگرد حاضران در محشر را می‌گیرند و آماده اجرای فرمان حقند.
این ترسیمی است از عظمت آن روز بزرگ و عدم توانائی انسان بر فرار از چنگال عدالت.

#### سورهٔ الفجر(۸۹): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۴۹۵

(آیه ۲۳)- سپس می‌افزاید: «و در آن روز جهنّم را حاضر می‌کنند (آری) در آن روز انسان متذکر می‌شود، اما این تذکر چه سودی برای او دارد» (و جی‌ء یومئذ بجهنم یومئذ یتذکر الانسان و انی له الذکری).
از این تعبیر استفاده می‌شود که جهنّم قابل حرکت دادن است، و آن را به مجرمان نزدیک می‌کنند! همان‌گونه که در مورد بهشت نیز در آیه ۹۰ سوره شعرا می‌خوانیم: «بهشت را به پرهیزکاران نزدیک می‌سازند»! در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که وقتی آیه فوق «و جی‌ء یومئذ بجهنم» نازل شده رنگ چهره مبارکش دگرگون گشت، این حالت بر اصحاب گران آمد، بعضی به سراغ علی علیه السّلام رفتند و ماجرا را بیان کردند.
علی علیه السّلام آمد میان دو شانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را بوسید و گفت: «ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت باد، چه حادثه‌ای روی داده؟
فرمود: جبرئیل آمد و این آیه را بر من تلاوت کرد.
علی علیه السّلام می‌گوید: عرض کردم: چگونه جهنّم را می‌آورند؟
فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را با هفتاد هزار مهار می‌کشند و می‌آورند! و آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۹۶
در حال سرکشی است که اگر او را رها کنند همه را آتش می‌زند، سپس من در برابر جهنّم قرار می‌گیرم و او می‌گوید: ای محمّد! مرا با تو کاری نیست، خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده، در آن روز هر کس در فکر خویش است ولی محمّد می‌گوید:
ربّ امّتی! امّتی! پروردگارا! امتم امتم»! آری! هنگامی که انسان مجرم این صحنه‌ها را می‌بیند تکان می‌خورد و بیدار می‌شود نگاهی به گذشته خویش می‌کند، و از اعمال خود سخت پشیمان می‌شود اما این پشیمانی هیچ سودی ندارد.

### سورة الفجر (۸۹): آية ۲۴ ..... ص : ۴۹۶

(آیه ۲۴)- اینجاست که فریادش بلند می‌شود «می‌گوید: ای کاش برای (این) زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم»! (یقول یا لیتنی قدمت لحیاتی).

### سورة الفجر (۸۹): آية ۲۵ ..... ص : ۴۹۶

(آیه ۲۵)- سپس در دو جمله کوتاه شدت عذاب الهی را در آن روز تشریح می‌کند، می‌فرماید: «در آن روز هیچ کس همانند او [- خدا] عذاب نمی‌کند» (فیومئذ لا یعذب عذابه احد).
آری! این طغیانگرانی که به هنگام قدرت بدترین جرائم و گناهان را مرتکب شدند در آن روز چنان مجازات می‌شوند که سابقه نداشته، همان گونه که نیکوکاران چنان پاداشهائی می‌بینند که حتی از خیال کسی نگذشته است.

### سورة الفجر (۸۹): آية ۲۶ ..... ص : ۴۹۶

(آیه ۲۶)- «و (نیز در آن روز) هیچ کس همچون او کسی را به بند نمی‌کشد»! (و لا یوثق وثاقه احد).
نه بند و زنجیر او مانندی دارد، و نه مجازات و عذابش، چرا چنین نباشد در حالی که آنها نیز در این دنیا بندگان مظلوم خدا را تا آنجا که قدرت داشتند در بند کشیدند، و سخت‌ترین شکنجه‌ها را به آنها دادند.

### سورة الفجر (۸۹): آية ۲۷ ..... ص : ۴۹۶

(آیه ۲۷)- ای صاحب نفس مطمئنّه! بعد از ذکر عذاب وحشتناکی که دامان طغیانگران و دنیاپرستان را در قیامت می‌گیرد، در اینجا به نقطه مقابل آن یعنی «نفوس مطمئنه» و مؤمنانی که در میان این طوفان عظیم از آرامش کامل برخوردارند پرداخته، و آنها را با یک دنیا لطف و محبت مخاطب ساخته، می‌گوید: «تو ای روح آرام یافته»! (یا ایتها النفس المطمئنة).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۴۹۷

### سورة الفجر (۸۹): آية ۲۸ ..... ص : ۴۹۷

(آیه ۲۸)- «به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است»! (ارجعی الی ربک راضیة مرضیة).

### سورة الفجر (۸۹): آية ۲۹ ..... ص : ۴۹۷

(آیه ۲۹)- «پس در سلک بندگانم درآی» (فادخلی فی عبادی).

### سورة الفجر (۸۹): آية ۳۰ ..... ص : ۴۹۷

(آیه ۳۰)- «و در بهشتم وارد شو» (و ادخلی جنتی).
چه تعبیرات جالب و دل انگیز و روح پروری؟ که لطف و صفا و آرامش و اطمینان از آن می‌بارد! منظور از «نفس» در اینجا همان روح آدمی است.
و تعبیر به «مطمئنّه» اشاره به آرامشی است که در پرتو ایمان حاصل شده، چنانکه قرآن می گوید: «الا بذکر الله تطمئن القلوب بدانید تنها با ذکر خدا دلها آرام می گیرد» (رعد/ ۲۸) چنین نفسی هم اطمینان به وعده‌های الهی دارد، و هم به راه و روشی که برگزیده مطمئن است، هم در اقبال دنیا و هم در ادبار دنیا، هم در طوفانها، و هم در حوادث و بلاها، و از همه بالاتر در آن هول و وحشت و اضطراب عظیم قیامت نیز آرام است.
منظور از بازگشت به سوی پروردگار بازگشت به سوی خود اوست، یعنی در جوار قرب او جای گرفتن، بازگشتی معنوی و روحانی نه مکانی و جسمانی.
تعبیر به «راضیهٔ» به خاطر آن است که تمام وعده‌های پاداش الهی را بیش از آنچه تصور می کرد قرین واقعیت می‌بیند، و اما تعبیر به «مرضیهٔ» به خاطر این است که مورد قبول و رضای دوست واقع شده است.
جالب این که در روایتی که در کتاب «کافی» از امام صادق علیه السّلام نقل شده، می‌خوانیم: که یکی از یارانش پرسید: آیا ممکن است مؤمن از قبض روحش ناراضی باشد؟! فرمود: «نه به خدا سوگند، هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روحش می‌آید اظهار ناراحتی می کند، فرشته مرگ می گوید: ای ولی خدا ناراحت مباش! سوگند به آن کس که محمّد صلّی اللّه علیه و آله را مبعوث کرده من بر تو مهربانترم از پدر مهربان، درست برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۹۸
چشمهایت را بگشا و ببین، او نگاه می کند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام و حسن و حسین علیهما السّلام و امامان از ذرّیّه او علیهم السّلام را می‌بیند، فرشته به او می گوید نگاه کن این رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السّلام دوستان تواند.
او چشمانش را باز می کند و نگاه می کند، ناگهان گوینده‌ای از سوی پروردگار بزرگ ندا می‌دهد، و می گوید: «یا ایتها النفس المطمئنهٔ ای کسی که به محمّد و خاندانش اطمینان داشتی! و او با ثوابش از تو خشنود است، داخل شو در میان بندگانم یعنی محمّد و اهل بیتش علیهم السّلام و داخل شو در بهشتم، در این هنگام چیزی برای انسان محبوبتر از آن نیست که هر چه زودتر روحش از بدن جدا شود و به این منادی بپیوندد»! «پایان سوره فجر»
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۴۹۹

## سوره بلد [۹۰] ..... ص : ۴۹۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۲۰ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۴۹۹

این سوره در عین کوتاهی حقایق بزرگی را در بر دارد.

در قسمت اول این سوره بعد از ذکر سوگندهای پرمعنائی اشاره به این حقیقت شده که زندگی انسان در عالم دنیا همواره توأم با مشکلات و رنج است، تا از یکسو خود را برای رفتن به جنگ مشکلات آماده سازد، و از سوی دیگر انتظار آرامش و آسودگی مطلق را در این جهان از سر بیرون کند.
در بخش دیگری از این سوره قسمتی از مهمترین نعمتهای الهی را بر انسان ...ž شمرد، و سپس به ناسپاسی او در مقابل این نعمتها اشاره می‌کند.
در آخرین بخش مردم را به دو گروه «اصحاب المیمنهٔ» و «اصحاب المشئمهٔ» تقسیم کرده، و گوشه‌ای از صفات اعمال گروه اول (مؤمنان صالح) و سپس سرنوشت آنها را بیان می‌کند، و بعد به نقطه مقابل آنها یعنی کافران و مجرمان و سرنوشت آنها می‌پردازد.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۴۹۹

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود:
«کسی که سوره بلد را بخواند خداوند او را از خشم خود در قیامت در امان می‌دارد».
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۰۰
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ البلد(۹۰): آیهٔ ۱ ..... ص : ۵۰۰

(آیه ۱)- سوگند به این شهر مقدس! سنّت قرآن در بسیاری از موارد بر این است که بیان حقایق بسیار مهم را با سوگند شروع می‌کند، سوگندهائی که خود نیز سبب حرکت اندیشه و فکر و عقل انسان است و ارتباط خاصی با همان مطلب مورد نظر دارد.
در اینجا نیز برای بیان این واقعیت که زندگی انسان در دنیا توأم با درد و رنج است از سوگند تازه‌ای شروع کرده، می‌فرماید: «قسم به این شهر مقدس» [- مکّه] (لا اقسم بهذا البلد).

### سورهٔ البلد(۹۰): آیهٔ ۲ ..... ص : ۵۰۰

(آیه ۲)- «شهری که تو در آن ساکن هستی» (و انت حل بهذا البلد).
البته شرافت و عظمت سرزمین «مکّه» ایجاب می‌کند خداوند به آن سوگند یاد نماید، چرا که نخستین مرکز توحید و عبادت پروردگار در اینجا ساخته شده، و انبیای بزرگ گرد این خانه طواف کرده‌اند، ولی جمله «و انت حل بهذا البلد» مطلب تازه‌ای در بر دارد، می‌گوید: این شهر به خاطر وجود پر فیض و برکت تو چنان عظمتی به خود گرفته که شایسته این سوگند شده است.
ای کعبه را ز یمن قدوم تو صد شرف وی مرده را ز مقدم پاک تو صد صفا
بطحا ز نور طلعت تو یافته فروغ یثرت ز خاک تو با رونق و نوا

### سورة البلد(۹۰): آية ۳ ..... ص : ۵۰۰

(آیه ۳)- سپس می‌افزاید: «و قسم به پدر و فرزندش» (و والد و ما ولد).
منظور از «والد» ابراهیم خلیل و از «ما ولد» اسماعیل ذبیح است و با توجه به این که در آیه قبل به شهر «مکّه» سوگند یاد شده و می‌دانیم ابراهیم و فرزندش بنیانگذار «کعبه» و شهر «مکّه» بودند این تفسیر بسیار مناسب به نظر می‌رسد بخصوص این که عرب جاهلی نیز برای حضرت ابراهیم و فرزندش اهمیت فوق العاده‌ای قائل بود، و به آنها افتخار می‌کرد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۰۱

### سورة البلد(۹۰): آية ۴ ..... ص : ۵۰۱

(آیه ۴)- سپس به چیزی می‌پردازد که هدف نهائی این سوگندهاست، می‌فرماید: «ما انسان را در رنج آفریدیم» و زندگی او پر از رنجهاست (لقد خلقنا الانسان فی کبد).
حتی نگاهی به زندگی انبیاء و اولیاء اللّه نیز نشان می‌دهد که زندگی این گلهای سرسبد آفرینش نیز با انواع ناملایمات و درد و رنجها قرین بود، هنگامی که دنیا برای آنها چنین باشد، وضع برای دیگران روشن است.

### سورة البلد(۹۰): آية ۵ ..... ص : ۵۰۱

(آیه ۵)- سپس می‌افزاید: «آیا او گمان می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند بر او دست یابد»؟ (ا یحسب ان لن یقدر علیه احد).
اشاره به این که آمیختگی زندگی انسان با آن همه درد و رنج دلیل بر این است که او قدرتی ندارد ولی هنگامی که به قدرتی می‌رسد هر کار خلاف و گناه و جرم و تجاوزی را مرتکب می‌شود گوئی خود را در امن و امان می‌بیند.

### سورة البلد(۹۰): آية ۶ ..... ص : ۵۰۱

(آیه ۶)- سپس در ادامه همین سخن می‌افزاید: «می‌گوید: من مال زیادی را (در کارهای خیر) نابود کرده‌ام» (یقول اهلکت مالا لبدا).
اشاره به کسانی است که وقتی به آنها پیشنهاد صرف مال در کار خیری می‌کردند از روی غرور و نخوت می‌گفتند: ما بسیار در این راهها صرف کرده‌ایم در حالی که چیزی برای خدا انفاق نکرده بودند، و اگر اموالی به این و آن داده بودند برای تظاهر و ریاکاری و اغراض شخصی بوده است.
بعضی نیز گفته‌اند: آیه اشاره است به کسانی که اموال زیادی در دشمنی با اسلام و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و توطئه‌های ضد اسلامی صرف کرده بودند، و به آن افتخار می‌کردند.

### سورة البلد(۹۰): آية ۷ ..... ص : ۵۰۱

(آیه ۷)- سپس می‌افزاید: «آیا (انسان) گمان می‌کند هیچ کس او را ندیده (که عمل خیری انجام نداده) است»؟ (ا یحسب ان لم یره احد).

او از این حقیقت غافل است که خداونـد نه فقط ظواهر اعمال او را در خلوت و جمع می‌بینـد، بلکه از اعماق قلب و روح او نیز آگاه است، و از نیات او با خبر هم کیفیت تحصـیل آن اموال نامشـروع را می‌دانـد و هم چگونگی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۰۲
صرف کردن ریاکارانه و مغرضانه آن را.

### سورة البلد(۹۰): آیة ۸ ..... ص : ۵۰۲

(آیه ۸)- نعمت چشم و زبـان، و هـدایت! در تعقیب آیـات گذشـته که سـخن از غرور و غفلت انسانهای طغیانگر می‌گفت در اینجا بخشـی از مهمترین نعمتهـای مادی و معنوی الهی را بر این انسان می‌شـمرد، تا از یکسو غرور و غفلت او را بشـکند، و از سـوی دیگر وی را وادار بـه تفکر در خـالق این نعمتهـا کنـد، و بـا تحریـک حس شـکرگزاری در درون جـانش او را به سـوی معرفت خالق سوق دهد.
می‌فرماید: «آیا برای او دو چشم قرار ندادیم»؟ (ا لم نجعل له عینین).

### سورة البلد(۹۰): آیة ۹ ..... ص : ۵۰۲

(آیه ۹)- «و یک زبان و دو لب»؟! (و لسانا و شفتین).

### سورة البلد(۹۰): آیة ۱۰ ..... ص : ۵۰۲

(آیه ۱۰)- «و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم» (و هدیناه النجدین).
این هدایت از سه طریق انجام می‌گیرد: از طریق ادراکات عقلی و استدلال، و از طریق فطرت و وجدان بدون نیاز به استدلال، و از طریق وحی و تعلیمات انبیاء و اوصیا.
آنچه را مورد نیاز بشـر در پیمودن مسـیر تکامل است خداوند به یکی از این سه طریق یا در بسـیاری از موارد با هر سه طریق به او تعلیم کرده است.
در اهمیت نعمتهای فوق همین بس که: «چشم» مهمترین وسـیله ارتباط انسان با جهان خارج است، شگفتیهای چشم به اندازه‌ای است که براستی انسـان را به خضوع در مقابـل خالق آن وامی‌دارد، طبقات هفتگانه چشم که به نامهای صـلبیه (قرنیه) مشـیمیه، عنبیه، جلـدیه، زلالـیه، زجـاجیه، و شـبکیه نامیـده شـده، هر کـدام ساختمـان عجیب و ظریف و شـگفت‌انگیزی دارد که قوانین فیزیکی و شـیمیائی مربوط به نور و آئینه‌هـا به دقیقترین وجهی در آنهـا رعـایت شـده بطوری که پیشـرفته‌ترین دوربینهای دقیق عکاسی در برابر آن، موجود بی‌ارزشی است.
اگر در تمـام وجود انسان جز چشم، چیز دیگری نبود، مطالعه شـگفتیهایش برای شـناخت علم و قـدرت عظیم پروردگار کافی بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۰۳
و اما «زبان» مهمترین وسیله ارتباط انسان با انسانهای دیگر و نقل و مبادله اطلاعات و معلومات از قومی به قوم دیگر، و از نسلی به نسل دیگر است، و اگر این وسـیله ارتباطی نبود هرگز انسان نمی‌توانست تا این حـد در علم و دانش و تمـدّن مادی و مسائل معنوی ترقی کند.

و اما «لبها» نقش مؤثری در تکلم دارند، چرا که بسیاری از مقاطع حروف به وسیله لبها ادا می‌شود، و از این گذشته لبها کمک زیادی به جویدن غذا، و حفظ رطوبت دهان، و نوشیدن آب می‌کند و اگر نبودند مسأله خوردن و آشامیدن انسان و حتی منظره چهره او بر اثر جریان آب دهان به بیرون، و عدم قدرت بر اداء بسیاری از حروف وضع اسف انگیزی داشت.
امیر مؤمنان علی علیه السّلام می‌فرماید: «شگفتا از این انسان که با یک قطعه پیه می‌بیند، و با قطعه گوشتی سخن می‌گوید، و با استخوانی می‌شنود، و از شکافی نفس می‌کشد»! و این کارهای بزرگ حیاتی را با این وسائل کوچک انجام می‌دهد.
جمله «و هديناه النجدين»- علاوه بر این که مسأله اختیار و آزادی اراده انسان را بیان می‌کند، با توجه به این که «نجد» مکان مرتفع است- اشاره به این است که پیمودن راه خیر خالی از مشکلات و زحمت و رنج نیست، همان گونه که بالا رفتن از زمینهای مرتفع مشکلاتی دارد، حتی پیمودن راه شر نیز مشکلاتی دارد، چه بهتر که انسان با سعی و تلاشش راه خیر را برگزیند.
به هر حال انتخاب راه با خود انسان است، اوست که می‌تواند چشم و زبان را در مسیر حلال یا حرام به گردش درآورد، و از دو جاده «خیر» و «شر» هر کدام را بخواهد برگزیند.
و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «خداوند متعال به فرزندان آدم می‌گوید: «ای فرزند آدم! اگر زبانت خواست تو را وادار به حرام کند من دو لب را برای جلوگیری از آن در اختیار تو قرار داده‌ام، لب را فرو بند، و اگر چشمت بخواهد تو را به سوی حرام ببرد من پلکها را در اختیار تو قرار داده‌ام، آنها را فرو بند! ...».
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۰۴

### سورة البلد(۹۰): آیة ۱۱ ..... ص : ۵۰۴

(آیه ۱۱)- گردنه صعب العبور! به دنبال ذکر نعمتهای بزرگی که در آیات قبل آمده بود در اینجا بندگان ناسپاس را مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد که چگونه با داشتن آن همه وسائل سعادت راه نجات را نپیموده‌اند.
نخست می‌فرماید: «ولی او (انسان ناسپاس) از آن گردنه مهم نگذشت» (فلا اقتحم العقبة).]

### سورة البلد(۹۰): آیة ۱۲ ..... ص : ۵۰۴

(آیه ۱۲)- سپس می‌فرماید: «تو نمی‌دانی آن گردنه چیست»؟ (و ما ادراک ما العقبة).

### سورة البلد(۹۰): آیة ۱۳ ..... ص : ۵۰۴

(آیه ۱۳)- «آزاد کردن برده‌ای» (فک رقبة).

### سورة البلد(۹۰): آیة ۱۴ ..... ص : ۵۰۴

(آیه ۱۴)- «یا غذا دادن در روز گرسنگی» (او اطعام فی یوم ذی مسغبة).
این تعبیر تأکیدی است بر اطعام گرسنگان در ایام قحطی و خشکسالی و مانند آن. برای اهمیت این موضوع، و الا اطعام

گرسنگان همیشه از افضل اعمال بوده و هست.

### سورة البلد(۹۰): آیة ۱۵ ..... ص : ۵۰۴

(آیه ۱۵)- «یتیمی از خویشاوندان» (یتیما ذا مقربة).
تأکید روی یتیمان خویشاوند نیز به خاطر ملاحظه اولویتهاست، و گر نه همه یتیمان را باید اطعام و نوازش نمود.

### سورة البلد(۹۰): آیة ۱۶ ..... ص : ۵۰۴

(آیه ۱۶)- «یا مستمندی خاک نشین را» (او مسکینا ذا متربة).
به این ترتیب این گردنه صعب العبور که انسانهای ناسپاس هرگز خود را برای گذشتن از آن آماده نکرده‌اند، مجموعه‌ای است از اعمال خیر که عمدتا بر محور خدمت به خلق و کمک به ضعیفان و ناتوانها دور می‌زند، و نیز مجموعه‌ای از عقائد صحیح و خالص است که در آیات بعد به آن اشاره شده.
و به راستی گذشتن از این گردنه با توجه به علاقه شدیدی که غالب مردم به مال و ثروت دارند کار آسانی نیست.
در حدیثی آمده است: امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام هنگامی که می‌خواست غذا بخورد دستور می‌فرمود سینی بزرگی کنار سفره بگذارند، و از هر غذائی که در سفره بود از بهترین آنها بر می‌داشت و در آن سینی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۰۵
می‌گذاشت، سپس دستور می‌داد آنها را برای نیازمندان ببرند، بعد این آیه را تلاوت می‌فرمود: (فلا اقتحم العقبة ...)
سپس می‌افزود: «خداوند متعال می‌دانست که همه قادر بر آزاد کردن بردگان نیستند راه دیگری نیز به سوی بهشتش قرار داد»!

### سورة البلد(۹۰): آیة ۱۷ ..... ص : ۵۰۵

(آیه ۱۷)- در ادامه تفسیری که برای این گردنه صعب العبور بیان فرموده، در این آیه می‌افزاید: «سپس از کسانی باشد که ایمان آورده، و یکدیگر را به صبر و رحمت توصیه می‌کنند» (ثم کان من الذین آمنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة).
به این ترتیب کسانی از این گردنه سخت عبور می‌کنند که هم دارای ایمان هستند و هم اخلاق والائی همچون دعوت به صبر و عواطف انسانی دارند، و هم اعمال صالحی همچون آزاد کردن بردگان و اطعام یتیمان و مسکینان انجام داده‌اند.

### سورة البلد(۹۰): آیة ۱۸ ..... ص : ۵۰۵

(آیه ۱۸)- و در پایان این اوصاف، مقام صاحبان آن را چنین بیان می‌کند:
«آنها اصحاب الیمین‌اند» که نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند! (اولئک اصحاب المیمنة).

### سورة البلد(۹۰): آیة ۱۹ ..... ص : ۵۰۵

(آیه ۱۹)- سپس به نقطه مقابل این گروه یعنی آنها که نتوانستند از این گردنه صعب العبور بگذرند، پرداخته، می‌فرماید: «و

کسانی که آیات ما را انکار کرده‌اند افرادی شومند» که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می‌شود! (و الذین کفروا بآیاتنا هم اصحاب المشأمهٔ).

و این نشانه آن است که دستشان از حسنات تهی، و نامه اعمالشان از سیئات سیاه است.

یعنی این گروه کافر افرادی شوم و نامیمونند که هم سبب بدبختی خودشانند، و هم بدبختی جامعه، ولی از آنجا که شوم بودن و خجسته بودن در قیامت به آن شناخته می‌شود که نامه اعمال افراد در دست چپ، یا در دست راست آنها باشد بعضی این تفسیر را برای آن پذیرفته‌اند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۰۶

### سورهٔ البلد(۹۰): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۵۰۶

(آیه ۲۰)- و در آخرین آیه این سوره اشاره کوتاه و پر معنایی به مجازات گروه اخیر کرده، می‌فرماید: «بر آنها آتشی است فرو بسته»! که راه فراری از آن نیست (علیهم نار مؤصدهٔ).

«مؤصدهٔ» از ماده «ایصاد» به معنی بستن در و محکم کردن آن است، ناگفته پیداست انسان در اتاقی که هوای آن کمی گرم است می‌خواهد درها را باز کند، نسیمی بوزد و گرمی هوا را تعدیل کند، حال باید فکر کرد در کوره سوزان دوزخ هنگامی که تمام درها بسته شود چه حالی پیدا خواهد شد؟! «پایان سوره بلد»

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۰۷

## سوره شمس [۹۱] ..... ص : ۵۰۷

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۱۵ آیه دارد

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۰۷

این سوره که در حقیقت سوره «تهذیب نفس» و «تطهیر قلوب از ناپاکیها و ناخالصیها» ست، بر محور همین معنی دور می‌زند، منتها در آغاز سوره به یازده موضوع مهم از عالم خلقت و ذات پاک خداوند برای اثبات این معنی که فلاح و رستگاری در گرو تهذیب نفس است قسم یاد شده، و بیشترین سوگندهای قرآن را بطور جمعی در خود جای داده است.

و در پایان سوره به ذکر نمونه‌ای از اقوام متمرد و گردنکش- که به خاطر ترک تهذیب نفس در شقاوت ابدی فرو رفتند، و خداوند آنها را به مجازات شدیدی گرفتار کرد، یعنی قوم ثمود- می‌پردازد.

در فضیلت تلاوت این سوره همین بس که در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده است: «هر کس آن را بخواند گوئی به تعداد تمام اشیائی که خورشید و ماه بر آنها می‌تابد در راه خدا صدقه داده است»! و مسلما این فضیلت بزرگ از آن کسی است که محتوای بزرگ این سوره کوچک را در جان خود پیاده کند، و تهذیب نفس را وظیفه قطعی خود بداند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۰۸

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۱ ..... ص : ۵۰۸

(آیه ۱)- رستگاری بدون تهذیب نفس ممکن نیست! سوگندهای پی در پی و مهمی که در آغاز این سوره آمده، به یک حساب «یازده» سوگند و به حساب دیگر «هفت» سوگند است، و به خوبی نشان می‌دهد که مطلب مهمی در اینجا مطرح است، مطلبی به عظمت آسمانها و زمین و خورشید و ماه، مطلبی سرنوشت ساز و حیات بخش.
نخست می‌فرماید: «به خورشید و گسترش نور آن سوگند» (و الشمس و ضحاها).
سوگندهای قرآن عموما دو مقصد را تعقیب می‌کند: نخست اهمیت مطلبی که سوگند به خاطر آن یاد شده، و دیگر اهمیت خود این امور که مورد سوگند است، چرا که سوگند همیشه به موضوعات مهم یاد می‌شود.
«خورشید» مهمترین و سازنده‌ترین نقش را در زندگی انسان و تمام موجودات زنده زمینی دارد، زیرا علاوه بر این که منبع «نور» و «حرارت» است و این دو از عوامل اصلی زندگی انسان به شمار می‌رود، منابع دیگر حیاتی نیز از آن مایه می‌گیرند، وزش بادها، نزول بارانها، پرورش گیاهان، و حتی پدید آمدن منابع انرژی‌زا، همچون نفت و ذغال سنگ، هر کدام درست دقت کنیم بصورتی با نور آفتاب ارتباط دارد. بطوری که اگر روزی این چراغ حیات‌بخش خاموش گردد تاریکی و سکوت و مرگ همه جا را فرا خواهد گرفت.

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۲ ..... ص : ۵۰۸

(آیه ۲)- سپس به سومین سوگند پرداخته، می‌گوید: «و قسم به ماه هنگامی که بعد از آن (خورشید) در آید» (و القمر اذا تلاها).
این تعبیر- چنانکه جمعی از مفسران نیز گفته‌اند- در حقیقت اشاره به ماه در موقع بدر کامل یعنی شب چهارده است، زیرا ماه در شب چهاردهم تقریبا مقارن غروب آفتاب سر از افق مشرق بر می‌دارد، و چهره پر فروغ خود را ظاهر کرده، برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۰۹
و سلطه خویش را بر پهنه آسمان تثبیت می‌کند، و چون از هر زمان جالبتر و پرشکوه‌تر است به آن سوگند یاد شده.

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۳ ..... ص : ۵۰۹

(آیه ۳)- و در چهارمین سوگند، می‌افزاید: «و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد» (و النهار اذا جلاها).
سوگند به این پدیده مهم آسمانی به خاطر تأثیر فوق العاده آن در زندگی بشر، و تمام موجودات زنده است، چرا که روز رمز حرکت و جنبش و حیات است و تمام تلاشها و کششها و کوششهای زندگی معمولا در روشنائی روز صورت می‌گیرد.

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۴ ..... ص : ۵۰۹

(آیه ۴)- و در پنجمین سوگند می‌فرماید: «و به شب، آن هنگام که زمین را بپوشاند» (و اللیل اذا یغشاها).

«شب» با تمام برکات و آثارش، که از یکسو حرارت آفتاب روز را تعدیل می‌کند، و از سوی دیگر مایه آرامش و استراحت همه موجودات زنده است.

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۵ ..... ص : ۵۰۹

(آیه ۵)- در ششمین و هفتمین سوگند به سراغ آسمان و خالق آسمان می‌رود، و می‌افزاید: «و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده» (و السماء و ما بناها).
اصل خلقت آسمان با آن عظمت خیره کننده از شگفتیهای بزرگ خلقت است، و بنا و پیدایش این همه کواکب و اجرام آسمانی و نظامات حاکم بر آنها شگفتی دیگر، و از آن مهمتر خالق این آسمان است.

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۶ ..... ص : ۵۰۹

(آیه ۶)- سپس در هشتمین و نهمین سوگند سخن از زمین و خالق زمین به میان آورده، می‌فرماید: «و به زمین و کسی که آن را گسترانیده» (و الارض و ما طحاها).
زمین که گاهواره زندگی انسان و تمام موجودات زنده است.
زمین با تمام شگفتیها: کوهها و دریاها، درّه‌ها و جنگلها، چشمه‌ها و رودخانه‌ها، معادن و منابع گرانبهایش، که هر کدام به تنهائی آیتی است از آیات حق و نشانه‌ای از نشانه‌های او. برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۵، ص: ۵۱۰
و از آن برتر و بالاتر خالق این زمین و کسی که آن را گسترانیده است.

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۷ ..... ص : ۵۱۰

(آیه ۷)- سر انجام به دهمین و یازدهمین سوگند که آخرین قسمها در این سلسله است پرداخته، می‌فرماید: «و قسم به جان آدمی، و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته» (و نفس و ما سواها).
همان انسانی که عصاره عالم خلقت، و چکیده جهان ملك و ملکوت، و گل سرسبد عالم آفرینش است.
منظور از «نفس» جسم و روح هر دو می‌باشد و مراد از «سوّیها» (از ماده تسویه) هم تنظیم و تعدیل قوای روحی انسان است، از حواس ظاهر گرفته، تا نیروی ادراك، حافظه، انتقال، تخیل، ابتکار، عشق، اراده و تصمیم، و مانند آن که در مباحث «علم النفس» مطرح شده است.
و هم تمام شگفتیهای نظامات بدن و دستگاههای مختلف آن را که در علم «تشریح» و «فیزیولوژی» (وظایف الاعضاء) بطور گسترده مورد بحث قرار گرفته شامل می‌شود چرا که شگفتیهای قدرت خداوند هم در جسم است و هم در جان و اختصاص به یکی از این دو ندارد.

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۸ ..... ص : ۵۱۰

(آیه ۸)- در این آیه به یکی از مهمترین مسائل مربوط به آفرینش انسان پرداخته، می‌افزاید: «سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش)

را به او الهام کرده است» (فالهمها فجورها و تقواها).

خداوند آن چنان قدرت تشخیص و عقل و وجدان بیدار، به او داده که فجور و تقوا را از طریق عقل و فطرت در می‌یابد.

آری! هنگامی که خلقتش تکمیل شد، و هستی او تحقق یافت، خداوند بایدها و نبایدها را به او تعلیم داد، و به این ترتیب وجودی شد از نظر آفرینش مجموعه‌ای از گل بدبو و روح الهی و از نظر تعلیمات آگاه بر فجور و تقوا و در نتیجه، وجودی است که می‌تواند در قوس صعودی برتر از فرشتگان گردد و در قوس نزولی از حیوانات درنده نیز منحطتر گردد و این منوط به آن است که با اراده و انتخابگری خویش کدام مسیر را برگزینند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۱۱

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۹ ..... ص : ۵۱۱

(آیه ۹)- و سر انجام بعد از تمام این سوگندهای مهم و پی در پی به نتیجه آنها پرداخته، می‌فرماید: سوگند به اینها «که هر کس نفس خود را پاك و تزکیه کرده رستگار شده» (قد افلح من زکاها).

آری! رستگاری از آن کسی است که نفس خویش را تربیت کند و رشد و نمو دهد، و از آلودگی به خلق و خوی شیطانی و گناه و عصیان و کفر پاك سازد و در حقیقت مسأله اصلی زندگی انسان نیز همین «تزکیه» است، که اگر باشد سعادتمند است و الا بدبخت و بینوا.

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۱۰ ..... ص : ۵۱۱

(آیه ۱۰)- سپس به سراغ گروه مخالف رفته، می‌فرماید: «و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است»! (و قد خاب من دساها).

و به این ترتیب پیروزمندان و شکست خوردگان در صحنه زندگی دنیا مشخص می‌شوند، و معیار ارزیابی این دو گروه چیزی جز «تزکیه نفس و نموّ و رشد روح تقوا و اطاعت خداوند» یا «آلودگی به انواع معاصی و گناهان» نیست.

در حدیثی آمده است که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که آیه «قد افلح من زکاها» را تلاوت می‌فرمود توقف می‌کرد و چنین دعا می‌نمود: «پروردگارا! به نفس من تقوایش را مرحمت کن، تو ولی و مولای آن هستی، و آن را تزکیه فرما که تو بهترین تزکیه کنندگانی».

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۱۱ ..... ص : ۵۱۱

(آیه ۱۱)- عاقبت مرگبار طغیانگران: به دنبال هشداری که در آیات قبل در باره عاقبت کار کسانی که نفس خود را آلوده می‌کنند آمده بود، در اینجا به عنوان نمونه به یکی از مصداقهای واضح تاریخی این مطلب پرداخته، و سرنوشت قوم طغیانگر «ثمود» را در عباراتی کوتاه و قاطع و پر معنی بیان کرده، می‌فرماید: «و قوم ثمود بر اثر طغیان (پیامبرشان را) تکذیب کردند» (کذبت ثمود بطغواها).

«قوم ثمود» که نام پیامبرشان «صالح» بود از قدیمی‌ترین اقوامی هستند که در برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۱۲
یك منطقه کوهستانی میان «حجاز» و «شام» زندگی می کردند، زندگی مرفّه، سرزمین آباد، دشتهای مسطح با خاکهای مساعد

و آماده برای کشت و زرع، و قصرهای مجلل، و خانه‌های مستحکم داشتند، ولی نه تنها شکر این همه نعمت را به جا نیاوردند، بلکه سر به طغیان و سرکشی برداشته، و به تکذیب پیامبرشان صالح برخاستند، و آیات الهی را به باد سخریه گرفتند، و سر انجام خداوند آنها را با یک صاعقه آسمانی نابود کرد.

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۱۲ ..... ص : ۵۱۲

(آیه ۱۲)- سپس به یکی از نمونه‌های بارز طغیان این قوم پرداخته، می‌افزاید: «آنگاه که شقی‌ترین آنها به پا خاست» (اذ انبعث اشقاها).

«اشقی» (شقی‌ترین) اشاره به همان کسی است که ناقه ثمود را به هلاکت رساند.

در بعضی از روایات آمده است که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود:

«سنگدلترین افراد نخستین که بود؟» علی علیه السّلام در پاسخ عرض کرد: «آن کسی که ناقه ثمود را به هلاکت رساند» پیامبر فرمود: «راست گفتی، شقی‌ترین افراد اقوام اخیر چه کسی است؟» علی علیه السّلام می گوید: «عرض کردم نمی‌دانم ای رسول خدا!».

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «کسی که شمشیر را بر این نقطه از سر تو وارد می‌کند» و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اشاره به قسمت بالای پیشانی آن حضرت کرد.

هیچ یک از این دو خصومت شخصی نداشتند، بلکه هر دو می‌خواستند نورحق را خاموش کنند، و معجزه و آیتی از آیات الهی را از میان بردارند.

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۱۳ ..... ص : ۵۱۲

(آیه ۱۳)- در این آیه به شرح بیشتری در زمینه طغیانگری قوم ثمود پرداخته، می‌افزاید: «و فرستاده الهی [- صالح] به آنان گفت: ناقه خدا [- همان شتری که معجزه الهی بود] را با آبشخورش واگذارید» (فقال لهم رسول الله ناقة الله و سقیاها).

منظور از «رسول اللّه» در اینجا حضرت صالح علیه السّلام پیغمبر قوم ثمود است، و تعبیر به «ناقة اللّه» (شتر ماده متعلق به خداوند) اشاره به این است که این شتر یک برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۱۳

شتر معمولی نبود، بلکه به عنوان معجزه و سند گویای صدق دعوی صالح فرستاده شده بود، یکی از ویژگیهای آن طبق روایت مشهور این بود که از دل صخره‌ای از کوه برآمد تا معجزه گویائی در برابر منکران لجوج باشد.

### سورة الشمس(۹۱): آیة ۱۴ ..... ص : ۵۱۳

(آیه ۱۴)- و در این آیه می گوید: این قوم سرکش اعتنائی به کلمات این پیامبر بزرگ و هشدارهای او نکردند «پس او را تکذیب و ناقه را پی کردند» (فکذبوه فعقروها).

جالب توجه این که کسی که ناقه را به هلاکت رساند، یک نفر بیشتر نبود ولی در آیه فوق این عمل به تمام طغیانگران قوم ثمود نسبت داده شده، این به خاطر آن است که دیگران هم به نحوی در این کار سهیم بودند و با خشنودی و رضایت کامل آنها انجام گرفت.

و به دنبال این تکذیب و مخالفت شدید، خداوند چنان آنها را مجازات کرد که اثری از آنان باقی نماند، چنانکه در ادامه همین آیه می‌فرماید: «از این رو پروردگارشان آنها (و سرزمینشان) را به خاطر گناهشان در هم کوبید و با خاک یکسان و صاف کرد»! (فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسواها).
صاعقه همان صیحه عظیم آسمانی در چند لحظه کوتاه چنان زلزله و لرزه‌ای در سرزمین آنها ایجاد کرد که تمام بناها روی هم خوابید و صاف شد و خانه‌هایشان را به گورهای آنها مبدل ساخت.

### سورة الشمس(۹۱): آية ۱۵ ..... ص : ۵۱۳

( آیه ۱۵)- سر انجام در آخرین آیه سوره برای این که هشدار محکمی به تمام کسانی که در همان مسیر و خط حرکت می‌کنند بدهد، می‌فرماید:
«و (خداوند) هرگز از فرجام این کار [- مجازات ستمگران] بیم ندارد» (و لا یخاف عقباها).
بسیارند حاکمانی که قدرت بر مجازات دارند ولی پیوسته از پیامدهای آن بیمناکند، و از واکنشها و عکس العملها ترسان، و به همین دلیل از قدرت خود استفاده نمی‌کنند، و یا به تعبیر صحیحتر قدرت آنان آمیخته با ضعف و ناتوانی و علمشان آمیخته با جهل است چرا که می‌ترسند توانائی بر مقابله برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۱۴
با پیامدهای آن را نداشته باشند.
ولی خداوند قادر متعال که علمش احاطه به همه این امور و عواقب و آثار آن دارد، و قدرتش برای مقابله با پیامدهای حوادث با هیچ ضعفی آمیخته نیست بیمی از عواقب این امور ندارد، و به همین دلیل با نهایت قدرت و قاطعیت آنچه را که اراده کرده است انجام می‌دهد.
«پایان سوره شمس»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۱۵

### سوره لیل [۹۲] ..... ص : ۵۱۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۲۱ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۱۵

در آغاز سوره بعد از ذکر سه سوگند مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند: انفاق کنندگان با تقوا، و بخیلانی که منکر پاداش قیامتند، پایان کار گروه اول را خوشبختی و سهولت و آرامش، و پایان کار گروه دوم را سختی و تنگی و بدبختی می‌شمرد.
در بخش دیگری از این سوره، بعد از اشاره به این معنی که هدایت بندگان بر خداست، همگان را از آتش فروزان دوزخ انذار می‌کند.
و در آخرین بخش کسانی را که در این آتش می‌سوزند و گروهی را که از آن نجات می‌یابند با ذکر اوصاف معرفی می‌کند.

در فضیلت تلاوت این سوره از پیغمبر گرامی صلّی اللّه علیه و آله آمده است که فرمود:

«هر کس این سوره را تلاوت کند خداوند آنقدر به او می‌بخشد که راضی شود، و او را از سختیها نجات می‌دهد و مسیر زندگی را برای او آسان می‌سازد».

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### شأن نزول: ..... ص : ۵۱۵

مفسران برای کل این سوره شأن نزولی از ابن عباس نقل کرده‌اند که چنین است: «مردی در میان مسلمانان بود که شاخه یکی از درختان خرمای او بالای خانه مرد فقیر عیالمندی قرار گرفته بود، صاحب نخل هنگامی که بالای درخت می‌رفت برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۱۶

تا خرماها را بچیند، گاهی چند دانه خرما در خانه مرد فقیر می‌افتاد، و کودکانش آن را برمی‌داشتند، آن مرد از نخل فرود می‌آمد و خرما را از دستشان می‌گرفت.

مرد فقیر به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شکایت آورد.

پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: برو تا به کارت رسیدگی کنم. سپس صاحب نخل را ملاقات کرد و فرمود: این درختی که شاخه‌هایش بالای خانه فلان کس آمده است به من می‌دهی تا در مقابل آن نخلی در بهشت از آن تو باشد! مرد گفت: من درختان نخل بسیاری دارم، و خرمای هیچ کدام به خوبی این درخت نیست- و حاضر به چنین معامله‌ای نیستم.

کسی از یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این سخن را شنید، عرض کرد: ای رسول خدا! اگر من بروم و این درخت را از این مرد خریداری و واگذار کنم، شما همان چیزی را که به او می‌دادید به من عطا خواهی کرد؟

فرمود: آری.

آن مرد رفت و صاحب نخل را دید و با او گفتگو کرد، صاحب نخل گفت: آیا می‌دانی که محمّد حاضر شد درخت نخلی در بهشت در مقابل این به من بدهد- و من نپذیرفتم.

خریدار گفت: آیا می‌خواهی آن را بفروشی یا نه؟

گفت: نمی‌فروشم مگر آن که مبلغی را که گمان نمی‌کنم کسی بدهد به من بدهی.

گفت: چه مبلغ؟

گفت: چهل نخل.

خریدار تعجب کرد و گفت: عجب بهای سنگینی برای نخلی که کج شده مطالبه می‌کنی، چهل نخل! سپس بعد از کمی سکوت گفت: بسیار خوب، چهل نخل به تو می‌دهم.

فروشنده (طمعکار) گفت: اگر راست می‌گوئی چند نفر را به عنوان شهود بطلب! اتفاقا گروهی از آنجا می‌گذشتند آنها را صدا زد، و بر این معامله شاهد گرفت.

سپس خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد ای رسول خدا! نخل به ملك من برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۱۷

در آمد و تقدیم (محضر مبارکتان) می‌کنم.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه گفت: این نخل از آن تو و فرزندان توست.
اینجا بود که سوره لیل نازل شد- و گفتنیها را در باره بخیلان و سخاوتمندان گفت.
در بعضی از روایات آمده که مرد خریدار شخصی به نام «ابو الدحداح» بود.

### سورهٔ الليل(۹۲): آيهٔ ۱ ..... ص : ۵۱۷

(آیه ۱)- تقوا و امدادهای الهی: باز در آغاز این سوره به سه سوگند تفکر انگیز از «مخلوقات» و «خالق عالم» برخورد می‌کنیم.
می‌فرماید: «قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بپوشاند» (و اللیل اذا یغشی).
تعبیر به «یغشی» ممکن است به خاطر آن باشد که تاریکی شب همچون پرده‌ای بر نیمی از کره زمین می‌افتد، و آن را زیر پوشش خود قرار می‌دهد، و یا به خاطر این که چهره روز یا چهره آفتاب عالمتاب با فرا رسیدن آن پوشانده می‌شود، و به هر حال اشاره‌ای است به اهمیت شب و نقش مؤثر آن در زندگی انسانها، از تعدیل حرارت آفتاب گرفته، تا مسأله آرامش و سکون همه موجودات زنده در پرتو آن، و نیز عبادت شب زنده‌داران بیدار دل و آگاه.

### سورهٔ الليل(۹۲): آيهٔ ۲ ..... ص : ۵۱۷

(آیه ۲)- سپس به سراغ سوگند دیگری رفته، می‌افزاید: «و قسم به روز هنگامی که تجلی کند» (و النهار اذا تجلی).
و این از لحظه‌ای است که سپیده صبح پرده ظلمانی شب را می‌شکافد و تاریکیها را به عقب می‌راند و بر تمام پهنه آسمان حاکم می‌شود.

### سورهٔ الليل(۹۲): آيهٔ ۳ ..... ص : ۵۱۷

(آیه ۳)- و بعد به سراغ آخرین قسم رفته، می‌فرماید: «و قسم به آن کس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید» (و ما خلق الذکر و الانثی).
چرا که وجود این دو جنس در عالم «انسان» و «حیوان» و «نبات» و دگرگونیهایی که از لحظه انعقاد نطفه تا هنگام تولد رخ می‌دهد، و ویژگیهایی که هر یک از دو جنس به تناسب فعالیتها و برنامه‌هایشان دارند، و اسرار فراوانی که در مفهوم زوجیّت نهفته است، همه نشانه‌ها و آیاتی است از جهان بزرگ آفرینش، که از طریق آن می‌توان به عظمت آفریننده آن واقف شد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۱۸

### سورهٔ الليل(۹۲): آيهٔ ۴ ..... ص : ۵۱۸

(آیه ۴)- و سر انجام به هدف نهائی این سوگندها می‌رسد و می‌فرماید: «که سعی و تلاش شما (در زندگی) مختلف است» (ان سعیکم لشتی).
جهت‌گیری تلاشها و نتائج آن نیز کاملا مختلف و متفاوت می‌باشد. اشاره به این که شما به هر حال در زندگی آرام نخواهید گرفت، و حتما به سعی و تلاشی دست می‌زنید، و نیروهای خداداد که سرمایه‌های وجودتان است در مسیری خرج می‌شود،

ببینید سعی و تلاش شما در کدام مسیر، به کدام سمت، و دارای کدام نتیجه است؟ نکند تمام سرمایه‌ها و استعدادهای خود را به بهای اندکی بفروشید، و یا بیهوده به هدر دهید.

### سورهٔ اللیل(۹۲): آیهٔ ۵ ..... ص : ۵۱۸

(آیه ۵)- سپس مردم را به دو گروه تقسیم کرده، و ویژگیهای هر یک را بر می‌شمرد، می‌فرماید: «اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزکاری پیش گیرد» (فاما من اعطی و اتقی).
تأکید بر «تقوا» به دنبال انفاق اموال، اشاره به لزوم نیت پاک و قصد خالص به هنگام انفاق، و خالی بودن از هرگونه منت و اذیت و آزار می‌باشد.

### سورهٔ اللیل(۹۲): آیهٔ ۶ ..... ص : ۵۱۸

(آیه ۶)- «و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند» (و صدق بالحسنی).

### سورهٔ اللیل(۹۲): آیهٔ ۷ ..... ص : ۵۱۸

(آیه ۷)- «ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم» و به سوی بهشت جاویدان هدایت می‌کنیم (فسنیسره للیسری).
اصولا ایمان به معاد و پاداشهای عظیم الهی تحمل انواع مشکلات را برای انسان سهل و آسان می‌کند، نه تنها «مال» که «جان» خود را نیز در طبق اخلاص می‌گذارد و به عشق شهادت در میدان جهاد شرکت می‌کند، و از این ایثارگری خود لذت می‌برد.

### سورهٔ اللیل(۹۲): آیهٔ ۸ ..... ص : ۵۱۸

(آیه ۸)- سپس به نقطه مقابل این گروه پرداخته، می‌فرماید: «اما کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی‌نیازی طلبد» (و اما من بخل و استغنی).

### سورهٔ اللیل(۹۲): آیهٔ ۹ ..... ص : ۵۱۸

(آیه ۹)- «و پاداش نیک (الهی) را تکذیب کند» (و کذب بالحسنی).

### سورهٔ اللیل(۹۲): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۵۱۸

(آیه ۱۰)- «به زودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم» (فسنیسره للعسری).
«بخل» در اینجا نقطه مقابل «اعطا» است که در گروه اول (گروه سخاوتمندان سعادتمند) بیان شد، «و استغنی» (بی‌نیازی بطلبد) بهانه‌ای است برای بخل برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۱۹
ورزیدن، و وسیله‌ای است برای ثروت اندوختن.

اصولاـ برای این بخیلانـ بی‌ایمان انجام اعمال نیك و مخصوصا انفاق در راه خدا کار سخت و دشواری است. در حالی که برای گروه اول نشاطآور و روح افزاست.

### سورة اللیل(۹۲): آية ۱۱ ..... ص : ۵۱۹

(آیه ۱۱)- و در این آیه به این بخیلان کوردل هشدار داده، می‌فرماید: «و در آن هنگام که (در جهنّم) سقوط می کند اموالش به حال او سودی نخواهد داشت» (و ما یغنی عنه ماله اذا تردی). نه می‌تواند این اموال را با خود از این دنیا ببرد، و نه اگر ببرد مانع سقوط او در آتش دوزخ خواهد شد.

### سورة اللیل(۹۲): آية ۱۲ ..... ص : ۵۱۹

(آیه ۱۲)- در تعقیب آیات گذشته که مردم را به دو گروه مؤمن سخاوتمند و گروه بی‌ایمان بخیل تقسیم کرده، و سرنوشت هر کدام را بیان می‌نمود در اینجا به سراغ این مطلب می‌رود که کار ما هدایت است نه اجبار و الزام، این وظیفه شماست که تصمیم بگیرید و مرد راه باشید، به علاوه پیمودن این راه به سود خود شماست، و ما هیچ نیازی به آن نداریم.
می‌فرماید: «به یقین هدایت کردن بر ما است» (ان علینا للهدی).
چه هدایت از طریق تکوین (فطرت و عقل) و چه از طریق تشریع (کتاب و سنّت) ما آنچه در این زمینه لازم بوده گفته‌ایم و حق آن را ادا کرده‌ایم.

### سورة اللیل(۹۲): آية ۱۳ ..... ص : ۵۱۹

(آیه ۱۳)- «و آخرت و دنیا از آن ما است» (و ان لنا للآخرة و الاولی).
هیچ نیازی به ایمان و اطاعت شما نداریم، نه اطاعت شما به ما سودی می‌رساند، و نه معصیت شما زیانی، و تمام این برنامه‌ها به سود شما و برای خود شماست.

### سورة اللیل(۹۲): آية ۱۴ ..... ص : ۵۱۹

(آیه ۱۴)- و از آنجا که یکی از شعب هدایت هشدار و انذار است در این آیه، می‌افزاید: «من شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می‌دهم»! (فانذرتکم نارا تلظی).

### سورة اللیل(۹۲): آية ۱۵ ..... ص : ۵۱۹

(آیه ۱۵)- سپس به گروهی که وارد این آتش برافروخته و سوزان می‌شوند اشاره کرده، می‌فرماید: «کسی جز بدبخت‌ترین مردم وارد آن نمی‌شود» (لا یصلاها الا الاشقی).

### سورة اللیل(۹۲): آية ۱۶ ..... ص : ۵۱۹

(آیه ۱۶)- و در توصیف اشقی می‌فرماید: «همان کسی که (آیات خدا را) تکذیب کرد و به آن پشت نمود» (الذی کذب و تولی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۲۰

بنابر این، معیار خوشبختی و بدبختی همان کفر و ایمان است با پیامدهای عملی که این دو دارد و به راستی کسی که آن همه نشانه‌های هدایت و امکانات برای ایمان و تقوا را نادیده بگیرد مصداق روشن «اشقی» و بدبخت‌ترین مردم است.

### سورۀ اللیل(۹۲): آیۀ ۱۷ ..... ص : ۵۲۰

(آیه ۱۷)- سپس سخن از گروهی می‌گوید که از این آتش شعله‌ور سوزان برکنارند، می‌فرماید: «به زودی با تقواترین مردم از آن (آتش سوزان) دور داشته می‌شود» (و سیجنبها الاتقی).

### سورۀ اللیل(۹۲): آیۀ ۱۸ ..... ص : ۵۲۰

(آیه ۱۸)- «همان کسی که مال خود را (در راه خدا) می‌بخشد تا پاک شود» (الذی یؤتی ماله یتزکی).

تعبیر به «یتزکّی» در حقیقت اشاره به قصد قربت و نیت خالص است خواه این جمله به معنی کسب نمو معنوی و روحانی باشد، یا به دست آوردن پاکی اموال، چون «تزکیه» هم به معنی «نمو دادن» آمده و هم «پاک کردن».

### سورۀ اللیل(۹۲): آیۀ ۱۹ ..... ص : ۵۲۰

(آیه ۱۹)- سپس برای تأکید بر مسأله خلوص نیت آنها در انفاقهایی که دارند، می‌افزاید: «و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد (به این وسیله) او را جزا دهد» (و ما لاحد عنده من نعمۀ تجزی).

### سورۀ اللیل(۹۲): آیۀ ۲۰ ..... ص : ۵۲۰

(آیه ۲۰)- «بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست» (الا ابتغاء وجه ربه الاعلی).

یعنی انفاق مؤمنان پرهیزکار به دیگران نه از روی ریاست، و نه به خاطر جوابگوئی خدمات سابق آنها، بلکه انگیزه آن تنها و تنها جلب رضای خداوند است، و همین است که به آن انفاقها ارزش فوق العاده‌ای می‌دهد.

### سورۀ اللیل(۹۲): آیۀ ۲۱ ..... ص : ۵۲۰

(آیه ۲۱)- و سر انجام در آخرین آیه این سوره به ذکر پاداش عظیم و بی‌نظیر این گروه پرداخته، و در یک جمله کوتاه، می‌گوید: «و به زودی راضی و خشنود می‌شود» (و لسوف یرضی).

آری! همان گونه که او برای رضای خدا کار می‌کرد خدا نیز او را راضی می‌سازد، رضایتی گسترده و نامحدود که تمام نعمتها در آن جمع است.

«پایان سوره لیل»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۲۱

### سوره ضحی [۹۳] ..... ص : ۵۲۱

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۱۱ آیه دارد

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۲۱

طبق بعضی از روایات وقتی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر اثر تأخیر و انقطاع موقت وحی ناراحت بود، و زبان دشمنان نیز باز شده بود، این سوره نازل شد و همچون باران رحمتی بر قلب پاک پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نشست.
این سوره با دو سوگند آغاز می‌شود، سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بشارت می‌دهد که خدا هرگز تو را رها نساخته است.
بعد به او نوید می‌دهد که خداوند آنقدر به او عطا می‌کند که خشنود شود.
و در آخرین مرحله، گذشته زندگانی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را در نظر او مجسّم می‌سازد که خداوند چگونه او را همیشه مشمول انواع رحمت خود قرار داده، و در سخت‌ترین لحظات زندگی حمایتش نموده است.
و لذا در آخرین آیات به او دستور می‌دهد که (به شکرانه این نعمتهای بزرگ الهی) با یتیمان و مستمندان مهربانی کند و نعمت خدا را بازگو نماید.
در فضیلت این سوره همین بس که در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است: «هر کس آن را تلاوت کند از کسانی خواهد بود که خدا از آنها راضی می‌شود و شایسته است که محمد صلّی اللّه علیه و آله برای او شفاعت کند و به عدد هر یتیم و مسکین سؤال کننده ده حسنه برای او خواهد بود».
و این همه فضیلت از آن کسی است که آن را بخواند و در عمل پیاده کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۲۲
قابل توجه این که مطابق روایات متعددی، این سوره و سوره آینده (الم نشرح) یک سوره است، و لذا برای این که در هر رکعت بعد از سوره حمد باید یک سوره کامل خوانده شود این دو سوره را باید با هم خواند.
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر در باره شأن نزول این سوره «ابن عباس» می‌گوید: پانزده روز گذشت، و وحی بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل نشد، مشرکان گفتند: پروردگار محمد، او را رها کرده، و دشمن داشته، اگر راست می‌گوید مأموریت او از سوی خداست، باید وحی بطور مرتب بر او نازل می‌شد.
در اینجا سوره مورد بحث نازل گشت- و به سخنان آنها پاسخ گفت.
قابل توجه این که طبق حدیثی وقتی این سوره نازل شد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به جبرئیل فرمود: دیر کردی در حالی که سخت به تو مشتاق بودم.
جبرئیل گفت: «من به تو مشتاقتر بودم، ولی من بنده مأمورم و جز به فرمان پروردگار نازل نمی‌شوم»!

### سورة الضحى(۹۳): آية ۱ ..... ص : ۵۲۲

(آیه ۱)- در آغاز این سوره نیز با دو سوگند رو برو می‌شویم: سوگند به «نور» و «ظلمت» می‌فرماید: «قسم به روز در آن هنگام

که آفتاب برآید» و همه جا را فرا گیرد (و الضحی).

### سورة الضحی(۹۳): آیة ۲ ..... ص : ۵۲۲

(آیه ۲)- «و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد» و همه جا را در آرامش فرو برد (و اللیل اذا سجی).
«ضحی» از ماده «سجو» به معنی اوائل روز است آن موقعی که خورشید در آسمان بالا بیاید و نور آن بر همه جا مسلط شود، و این در حقیقت بهترین موقع روز است.
«سجی» از ماده «سجو» در اصل به معنی «سکون و آرامش» است، و آنچه در شب مهم است همان آرامشی است که بر آن حکمفرماست، و طبعا اعصاب و روح برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۲۳
انسان را در آرامش فرو می‌برد، و برای تلاش و کوشش فردا و فرداها آماده می‌سازد، و از این نظر نعمت بسیار مهمی است که شایسته است سوگند به آن یاد شود.
میان این دو قسم و محتوای آیه شباهت و رابطه نزدیکی وجود دارد، روز همچون نزول نور وحی بر قلب پاک پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است و شب همچون انقطاع موقت وحی که آن نیز در بعضی از مقاطع لازم است.

### سورة الضحی(۹۳): آیة ۳ ..... ص : ۵۲۳

(آیه ۳)- و به دنبال این دو سوگند بزرگ به نتیجه و جواب قسم پرداخته، می‌فرماید: «خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است» (ما ودعک ربک و ما قلی).
این تعبیر دلداری و تسلّی خاطری است برای شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که بداند اگر گاهی در نزول وحی تأخیر افتد روی مصالحی است که خدا می‌داند، و هرگز دلیل بر آن نیست که طبق گفته دشمنان خداوند نسبت به او خشمگین شده باشد یا بخواهد او را ترک گوید، او همیشه مشمول لطف و عنایات خاصّه خدا، و همواره در کنف حمایت ویژه اوست.

### سورة الضحی(۹۳): آیة ۴ ..... ص : ۵۲۳

(آیه ۴)- سپس اضافه می‌کند: «و مسلما آخرت برای تو از دنیا بهتر است» (و للآخرة خیر لک من الاولی).
تو در این جهان مشمول الطاف او هستی، و در آخرت بیشتر و بهتر، نه در کوتاه مدت مورد غضب پروردگار خواهی بود، و نه در دراز مدت، کوتاه سخن این که تو همیشه عزیزی، در دنیا عزیز و در آخرت عزیزتر.

### سورة الضحی(۹۳): آیة ۵ ..... ص : ۵۲۳

(آیه ۵)- آنقدر به تو می‌بخشد که خشنود شوی! در این آیه برترین نوید را به پیامبر داده، می‌افزاید: «و به زودی پروردگارت آنقدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی» (و لسوف یعطیک ربک فترضی).
این بالاترین اکرام و احترام پروردگار نسبت به بنده خاصّش محمد صلّی اللّه علیه و آله است که می‌فرماید: آنقدر به تو می‌بخشیم که راضی شوی، در دنیا بر دشمنان پیروز خواهی شد و آیین تو جهانگیر خواهد گشت، و در آخرت نیز مشمول

بزرگترین برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۲۴

مواهب خواهی بود.

بدون شک پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به عنوان خاتم انبیا و رهبر عالم بشریت خشنودیش تنها در نجات خویش نیست، بلکه آن زمان راضی و خشنود می‌شود که شفاعتش در باره امتش نیز پذیرفته شود.

لذا در حدیثی از امام باقر علیه السّلام از پدرش امام زین العابدین علیه السّلام از عمویش «محمّد بن حنفیه» از پدرش امیر مؤمنان علیه السّلام می‌خوانیم: رسول اللّه فرمود: «روز قیامت من در موقف شفاعت می‌ایستم، و آنقدر گنهکاران را شفاعت کنم که خداوند گوید:

أ رضیت یا محمّد؟ «آیا راضی شدی ای محمّد؟

من می‌گویم: رضیت، رضیت راضی شدم، راضی شدم»! سپس امیر مؤمنان علی علیه السّلام رو به جمعی از اهل کوفه کرده و افزود: «شما معتقدید امید بخش‌ترین آیات قرآن آیه «قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ای کسانی که نسبت به خود زیاده‌روی کرده‌اید از رحمت خدا نومید نشوید» است.

گفتند: آری! ما چنین می‌گوییم.

فرمود: «ولی ما اهل بیت می‌گوییم امید بخش‌ترین آیات قرآن آیه «و لسوف یعطیک ربک فترضی» است»! ناگفته پیداست که شفاعت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شرائطی دارد، نه او برای هر کس شفاعت می‌کند، و نه هر گنهکاری می‌تواند چنین انتظاری را داشته باشد «۱».

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «رسول خدا وارد خانه فاطمه علیها السّلام شد در حالی که لباس خشنی از پشم شتر در تن دخترش بود، با یک دست آسیا می‌کرد، و با دست دیگر فرزندش را شیر می‌داد، اشک در چشمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ظاهر شد، فرمود: دخترم! تلخی دنیا را در برابر شیرینی آخرت تحمل کن، چرا که خداوند بر من نازل کرده است که آنقدر پروردگارت به تو می‌بخشد که راضی شوی (و لسوف یعطیک ربک فترضی».

---

(۱) مشروح این بحث را در جلد اول همین تفسیر ذیل آیه ۴۸ سوره بقره مطالعه فرمایید.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۲۵

**سورة الضحى(۹۳): آیة ۶ ..... ص : ۵۲۵**

(آیه ۶)- به شکرانه این همه نعمت که خدا به تو داده ...!

چنانکه گفتیم هدف این سوره تسلّی و دلداری پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و بیان الطاف الهی نسبت به آن حضرت است، لذا در ادامه آیات گذشته که از این معنی سخن می‌گفت، در اینجا نخست به ذکر سه موهبت از مواهب خاص الهی به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله پرداخته، و سپس سه دستور مهم در همین رابطه به او می‌دهد.

می‌فرماید: «آیا او (خداوند) تو را یتیم نیافت و پناه داد» (ا لم یجدک یتیما فآوی).

در شکم مادر بودی که پدرت عبد اللّه از دنیا رفت، تو را در آغوش جدّت «عبد المطلب» (سید مکّه) پرورش دادم.

شش ساله بودی که مادرت از دنیا رفت، و از این نظر نیز تنها شدی، اما عشق و محبت تو را در قلب «عبد المطلب» افزون

ساختم.

هشت ساله بودی که جدّت «عبد المطلب» از دنیا رفت عمویت «ابو طالب» را به خدمت و حمایتت گماشتم، تا تو را همچون جان شیرین در بر گیرد و محافظت کند.

آری تو یتیم بودی و من به تو پناه دادم.

## سورة الضحى(۹۳): آية ۷ ..... ص : ۵۲۵

(آیه ۷)- بعد به ذکر نعمت دوم پرداخته، می‌فرماید: «و تو را گمشده یافت و هدایت کرد» (و وجدك ضالا فهدى).

آری! تو هرگز از نبوت و رسالت آگاه نبودی، و ما این نور را در قلب تو افکندیم که به وسیله آن انسانها را هدایت کنی!

چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «تو نه کتاب را می‌دانستی و نه ایمان را (از محتوای قرآن و اسلام قبل از نزول وحی آگاه نبودی) ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگانمان را بخواهیم هدایت می‌کنیم» (شوری/ ۵۲).

بنابر این منظور از «ضلالت» در اینجا نفی ایمان و توحید و پاکی و تقوا نیست، بلکه نفی آگاهی از اسرار نبوت، و قوانین اسلام، و عدم آشنائی با این حقایق بود، ولی بعد از بعثت به کمك پروردگار بر همه این امور واقف شد و هدایت یافت.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۲۶

## سورة الضحى(۹۳): آية ۸ ..... ص : ۵۲۶

(آیه ۸)- بعد به بیان سومین نعمت پرداخته، می‌فرماید: «و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز کرد» (و وجدك عائلا فاغنى).

توجه «خدیجه» آن زن مخلص با وفا را به سوی تو جلب نمود تا ثروت سرشارش را در اختیار تو و اهداف بزرگت قرار دهد، و بعد از ظهور اسلام غنائم فراوانی در جنگها نصیب تو کرد آن گونه که برای رسیدن به اهداف بزرگت بی‌نیاز شدی.

## سورة الضحى(۹۳): آية ۹ ..... ص : ۵۲۶

(آیه ۹)- سپس به عنوان نتیجه‌گیری از آیات قبل، سه دستور پر اهمیت به پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد که هر چند مخاطب در آن شخص رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله است ولی مسلما همگان را شامل می‌شود.

نخست می‌فرماید: «حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن» (فاما اليتيم فلا تقهر).

تو هم خود یتیم بودی و رنج یتیمی را کشیده‌ای، اکنون از دل و جان مراقب یتیمان باش و روح تشنه آنها را با محبتت سیراب کن.

این نشان می‌دهد که در مورد یتیمان مسأله اطعام و انفاق گرچه مهم است، ولی از آن مهمتر دلجوئی و نوازش و رفع کمبودهای عاطفی است، و لذا در حدیث معروفی می‌خوانیم که «رسول اللّه» صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «هر کس به عنوان نوازش دست بر سر یتیمی کشد به تعداد هر موئی که دست او از آن می‌گذرد در روز قیامت نوری خواهد داشت».

## سورة الضحى(۹۳): آية ۱۰ ..... ص : ۵۲۶

(آیه ۱۰)- و در این آیه به دومین دستور پرداخته، می‌فرماید: «و سؤال کننده را از خود مران» (و اما السائل فلا تنهر).
در این که منظور از «سائل» در اینجا چه کسی است؟ چند تفسیر وجود دارد:
نخست این که منظور کسانی است که سؤالاتی در مسائل علمی و اعتقادی و دینی دارند.
دیگر این که: منظور کسانی است که دارای فقر مادی هستند، و به سراغ تو برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۲۷
می‌آیند، باید آنچه در توان داری به کار گیری، و آنها را مأیوس نکنی، و از خود مرانی.
سوم این که: هم ناظر به فقر علمی است و هم فقر مادی، دستور می‌دهد که به تقاضای سائلان در هر قسمت پاسخ مثبت ده، این معنی هم تناسب با هدایت الهی نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دارد و هم سرپرستی از او در زمانی که یتیم بود.

### سورة الضحى(۹۳): آية ۱۱ ..... ص : ۵۲۷

( آیه ۱۱)- و سر انجام در سومین و آخرین دستور، می‌فرماید: «و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن» (و اما بنعمة ربك فحدث).
بازگو کردن نعمت، گاه با زبان است و تعبیراتی که حاکی از نهایت شکر و سپاس باشد، نه غرور و برتری‌جوئی، و گاه با عمل است به این ترتیب که از آن در راه خدا انفاق و بخشش کند، بخششی که نشان دهد خداوند نعمت فراوانی به او عطا کرده است.
البته واژه «نعمت» تمام نعمتهای معنوی و مادی را شامل می‌شود.
لذا در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: معنی آیه چنین است:
«آنچه را خدا به تو بخشیده و برتری داده و روزی عطا فرموده و نیکی به تو کرده و هدایت نموده همه را بازگو کن».
«پایان سوره ضحی»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۲۹

### سوره انشراح [۹۴] ..... ص : ۵۲۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۸ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۲۹

معروف است که این سوره بعد از سوره «و الضحی» نازل شده و محتوای آن نیز همین مطلب را تأیید می‌کند چرا که در این سوره باز قسمتی از مواهب الهی بر پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله شمرده شده است در واقع سه نوع موهبت بزرگ در سوره و الضّحی آمده بود و سه موهبت بزرگ در سوره الم نشرح آمده است مواهب گذشته بعضی مادی و بعضی معنوی بود اما مواهب سه گانه این سوره همه جنبه معنوی دارد و عمدتا این سوره بر سه محور دور می‌زند.
یکی بیان همین نعمتهای سه گانه و دیگر بشارت به پیامبر از نظر برطرف شدن مشکلات دعوت او در آینده و دیگر توجه به

خداوند یگانه و تحریص و ترغیب به عبادت و نیایش.
و به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السّلام چنانکه قبلا هم اشاره کرده‌ایم این دو به منزله یک سوره شمرده شده است و لذا در قرائت نماز برای این که یک سوره کامل خوانده شود هر دو را با هم می‌خوانند.
در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «هر کس این سوره را بخواند پاداش کسی را دارد که محمّد صلّی اللّه علیه و آله را غمگین دیده و اندوه را از قلب او زدوده است».
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۳۰
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة الشرح(۹۴): آیة ۱ ..... ص : ۵۳۰

(آیه ۱)- ما تو را مشمول انواع نعمتها ساختیم! لحن آیات آمیخته با لطف و محبت فوق العاده پروردگار و تسلّی و دلداری پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله است.
در نخستین آیه به مهمترین موهبت الهی اشاره کرده، می‌فرماید: «آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم» (ا لم نشرح لک صدرک).
منظور از «شرح صدر» در اینجا گسترش روح و فکر پیامبر به وسیله نور الهی و سکینه و آرامش خداداد می‌باشد، این توسعه می‌تواند مفهوم وسیعی داشته باشد که هم وسعت علمی پیامبر را از طریق وحی و رسالت شامل گردد و هم بسط و گسترش تحمل و استقامت او در برابر لجاجتها و کارشکنیهای دشمنان و مخالفان.
و لذا در حدیثی آمده است که پیامبر می‌فرماید: «من تقاضائی از پروردگارم کردم و دوست می‌داشتم این تقاضا را نمی‌کردم، عرض کردم: خداوندا! پیامبران قبل از من بعضی جریان باد را در اختیارشان قرار دادی، و بعضی مردگان را زنده می‌کردند!»
خداوند به من فرمود: آیا تو یتیم نبودی پناهت دادم؟
گفتم: آری! فرمود: آیا گمشده نبودی هدایتت کردم؟
عرض کردم: آری، ای پروردگار! فرمود: آیا سینه تو را گشاده، و پشتت را سبکبار نکردم؟
عرض کردم: آری ای پروردگار!».
این نشان می‌دهد که نعمت «شرح صدر» ما فوق معجزات انبیاست، و به راستی اگر کسی حالات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را دقیقا مطالعه کند و میزان شرح صدر او را در حوادث سخت و پیچیده دوران عمرش بنگرد یقین می‌کند که این از طریق عادی ممکن نیست، بلکه یک تأیید الهی و ربانی است.
و به خاطر همین «شرح صدر» بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عالیترین وجهی مشکلات برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۳۱
رسالت را پشت سر گذاشت، و وظائف خود را در این طریق به خوبی انجام داد.

## سورة الشرح(۹۴): آیة ۲ ..... ص : ۵۳۱

(آیه ۲)- سپس به ذکر موهبت دیگری از مواهب عظیم خود به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پرداخته، می‌افزاید: «و (آیا) بار سنگین را از تو برنداشتیم»!؟ (و وضعنا عنک وزرک).

### سورة الشرح(۹۴): آیة ۳ ..... ص : ۵۳۱

(آیه ۳)- «همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد» (الذی انقض ظهرک).
این کدام بار بود که خداوند از پشت پیامبرش برداشت؟
قرائن آیات به خوبی نشان می‌دهد که منظور همان مشکلات رسالت و نبوت، و دعوت به سوی توحید و یکتاپرستی، و برچیدن آثار فساد از آن محیط بسیار آلوده بوده است، نه تنها پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله که همه پیغمبران در آغاز دعوت با چنین مشکلات عظیمی رو برو بودند، و تنها با امدادهای الهی بر آنها پیروز می‌شدند، منتها شرائط محیط و زمان پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله از جهاتی سخت‌تر و سنگین‌تر بود.

### سورة الشرح(۹۴): آیة ۴ ..... ص : ۵۳۱

(آیه ۴)- و در بیان سومین موهبت، می‌فرماید: «و آوازه تو را بلند ساختیم» (و رفعنا لک ذکرک).
نام تو همراه اسلام و نام قرآن همه جا پیچید، و از آن بهتر این که نام تو در کنار نام اللّه هر صبح و شام بر فراز مأذنه‌ها و هنگام اذان برده می‌شود، و شهادت به رسالت تو، در کنار شهادت به توحید و یگانگی خداوند نشان اسلام، و دلیل پذیرش این آیین پاک است.
در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در تفسیر این آیه می‌خوانیم که فرمود: جبرئیل به من گفت: خداوند متعال می‌گوید: هنگامی که نام من برده می‌شود نام تو نیز همراه من ذکر می‌شود- و در عظمت مقام تو همین بس.

### سورة الشرح(۹۴): آیة ۵ ..... ص : ۵۳۱

(آیه ۵)- در این آیه، به پیامبرش مهمترین بشارت را می‌دهد و انوار امید را بر قلب پاکش می‌پاشد، می‌فرماید: «به یقین با (هر) سختی آسانی است» (فان مع العسر یسرا).

### سورة الشرح(۹۴): آیة ۶ ..... ص : ۵۳۱

(آیه ۶)- باز تأکید می‌کند: «مسلّما با هر سختی آسانی است» (ان مع العسر یسرا). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۳۲
غم مخور مشکلات و سختیها به این صورت باقی نمی‌ماند، کارشکنیهای دشمنان برای همیشه ادامه نخواهد یافت، و محرومیتهای مادی و مشکلات اقتصادی و فقر مسلمین به همین صورت ادامه نمی‌یابد.
قابل ذکر است که، این دو آیه به صورتی مطرح شده که اختصاص به شخص پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و زمان آن حضرت ندارد، بلکه به صورت یک قاعده کلی و به عنوان تعلیلی بر مباحث سابق مطرح است، و به همه انسانهای مؤمن مخلص و تلاشگر نوید می‌دهد که همیشه در کنار سختیها آسانیهاست.
در حدیثی آمده است که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «بدان که با سختیها آسانی است، و با صبر پیروزی و با غم و اندوه خوشحالی و گشایش است».
صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید.

### سورهٔ الشرح(۹۴): آیهٔ ۷ ..... ص : ۵۳۲

( آیه ۷)- سپس در این آیه، می‌فرماید: «پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی به مهم دیگری پرداز» (فاذا فرغت فانصب).
هرگز بیکار نمان، تلاش و کوشش را کنار مگذار، پیوسته مشغول مجاهده باش و پایان مهمی را آغاز مهم دیگر قرار ده.

### سورهٔ الشرح(۹۴): آیهٔ ۸ ..... ص : ۵۳۲

(آیه ۸)- و در تمام این احوال به خدا تکیه کن «و به سوی پروردگارت توجه کن» (و الی ربک فارغب). رضایت او را بطلب، و خشنودی او را جستجو کن، و به سوی قرب جوارش بشتاب.
مطابق آنچه گفته شد آیه مفهوم گسترده‌ای دارد که فراغت از هر مهمی، و پرداختن به مهم دیگر را شامل می‌شود، و جهت‌گیری تمام تلاشها را به سوی پروردگار توصیه می‌کند.
به هر حال مجموعه این سوره بیانگر عنایت خاص الهی به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و تسلی او در برابر مشکلات، و وعده نصرت و تأیید او در برابر مشکلات و فراز و نشیبهای راه رسالت است. و در عین حال مجموعه‌ای است امید بخش سازنده و حیات آفرین برای همه انسانها و همه رهروان راه حق.
«پایان سوره انشراح»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۳۳

## سوره تین [۹۵] ..... ص : ۵۳۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۸ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۳۳

این سوره در حقیقت بر محور آفرینش زیبای انسان، و مراحل تکامل، و انحطاط او دور می‌زنند، و این مطلب با سوگندهای پر معنائی در آغاز سوره شروع شده است، و بعد از شمردن عوامل پیروزی و نجات انسان، سر انجام تأکید بر مسأله معاد و حاکمیت مطلقه خداوند پایان می‌گیرد.
در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده است: «هر کس این سوره را بخواند خداوند دو نعمت را مادامی که در دنیاست به او می‌بخشد: سلامت و یقین، و هنگامی که از دنیا برود به تعداد تمام کسانی که این سوره را خوانده‌اند ثواب یک روز روزه به عنوان پاداش به او می‌بخشد».
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ التین(۹۵): آیهٔ ۱ ..... ص : ۵۳۳

(آیه ۱)- در آغاز این سوره به چهار سوگند پر معنی برخورد می‌کنیم که مقدمه برای بیان معنی پراهمیتی است.
می‌فرماید: «قسم به انجیر و زیتون [- یا قسم به سرزمین شام و بیت المقدس]» (و التین و الزیتون).

### سورة التين(۹۵): آية ۲ ..... ص : ۵۳۳

(آیه ۲)- «و سوگند به طور سینین» (و طور سینین).
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۳۴

### سورة التين(۹۵): آية ۳ ..... ص : ۵۳۴

(آیه ۳)- «و قسم به این شهر امن» [- شهر مکه] (و هذا البلد الامین).
«تین» در لغت به معنی «انجیر» و «زیتون» همان زیتون معروف است که ماده روغنی مفیدی از آن می‌گیرند.
در این که آیا منظور سوگند به همین دو میوه معروف است یا چیز دیگر؟
بعضی آن را اشاره به همان دو میوه معروف می‌دانند که خواص غذائی و درمانی فوق العاده زیادی دارد، بعضی دیگر معتقدند که منظور از آن، دو کوهی است که شهر «دمشق» و «بیت المقدس» بر آنها قرار گرفته، چرا که این دو سرزمین، محل قیام بسیاری از انبیا و پیامبران بزرگ خداست، و این تفسیر با سوگندهای سوم و چهارم که از سرزمینهای مقدسی یاد می‌کند هماهنگ است.
و اما «هذا البلد الامین» مسلما اشاره به سرزمین «مکّه» است سرزمینی که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می‌شد، و کسی در آنجا حق تعرض به دیگری نداشت.
و هر گاه این دو قسم (تین و زیتون) را بر معنی ابتدائی آنها حمل کنیم یعنی انجیر و زیتون معروف، باز سوگند پر معنائی است زیرا:
«انجیر» دارای ارزش غذائی فراوانی است و لقمه‌ای است مغذی و مقوی برای هر سن و سال و خالی از پوست و هسته و زوائد.
در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام آمده است: «انجیر بوی دهان را می‌برد، لثه‌ها و استخوانها را محکم می‌کند، مو را می‌رویاند درد را برطرف می‌سازد، و با وجود آن نیاز به دارو نیست.»
و نیز فرمود: «انجیر شبیه‌ترین اشیا به میوه بهشتی است.»
و غذاشناسان و دانشمندان بزرگ برای زیتون و روغن آن اهمیت فوق العاده‌ای قائلند، و معتقدند کسانی که می‌خواهند همواره سالم باشند باید از این اکسیر حیاتی استفاده کنند.
روغن زیتون دوست صمیمی کبد آدمی، و برای رفع عوارض کلیه‌ها و سنگهای صفراوی، و قولنجهای کلیوی، و کبدی و رفع یبوست بسیار مؤثر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۳۵
روغن زیتون سرشار از انواع ویتامینها است و دارای فسفر، کلسیم و پتاسیم و منگنز است در حدیثی از امام علیّ بن موسی الرضا علیه السّلام آمده است: «روغن زیتون غذای خوبی است، دهان را خوشبو و بلغم را برطرف می‌سازد، رنگ صورت را صفا و طراوت می‌بخشد، اعصاب را تقویت کرده، بیماری و درد و ضعف را از میان می‌برد و آتش خشم را فرو می‌نشاند».

### سورة التين(۹۵): آية ۴ ..... ص : ۵۳۵

( آیه ۴)- ما انسان را در بهترین صورت آفریدیم! بعد از ذکر این قسمهای پرمحتوای چهارگانه به جواب قسم پرداخته، می‌فرماید: «مسلما ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم» (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم).
«تقویم» به معنی درآوردن چیزی به صورت مناسب، و نظام معتدل و کیفیت شایسته است، و گستردگی مفهوم آن اشاره به این است که خداوند انسان را از هر نظر موزون و شایسته آفرید، هم از نظر جسمی، و هم از نظر روحی و عقلی، چرا که هرگونه استعدادی را در وجود او قرار داده، و او را برای پیمودن قوس صعودی بسیار عظیمی آماده ساخته، و با این که انسان «جرم صغیری» است، «عالم کبیر» را در او جا داده و آنقدر شایستگیها به او بخشیده که لایق خلعت «و لقد کرمنا بنی آدم ما فرزندان آدم را کرامت و عظمت بخشیدیم» «۱» شده است.

### سورة التين(۹۵): آية ۵ ..... ص : ۵۳۵

( آیه ۵)- ولی همین انسان با تمام این امتیازات اگر از مسیر حق منحرف گردد چنان سقوط می‌کند که به «اسفل سافلین» کشیده می‌شود، لذا در آیه مورد بحث، می‌فرماید: «سپس او را به پایین‌ترین مرحله باز گرداندیم» (ثم رددناه اسفل سافلین).
چرا چنین نباشد در حالی که موجودی است مملوّ از استعدادهای سرشار که اگر در طریق صلاح از آن استفاده کند بر بالاترین قله افتخار قرار می‌گیرد، و اگر این همه هوش و استعداد را در طریق فساد به کار اندازد بزرگترین مفسده را می‌آفریند و طبیعی است که به «اسفل سافلین» کشیده شود.

---

(۱) سوره اسراء (۱۷) آیه ۷۰.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۳۶

### سورة التين(۹۵): آية ۶ ..... ص : ۵۳۶

(آیه ۶)- ولی در این آیه، می‌افزاید: «مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است» (الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون).

### سورة التين(۹۵): آية ۷ ..... ص : ۵۳۶

(آیه ۷)- در این آیه، این انسان ناسپاس و بی‌اعتنا به دلائل و نشانه‌های معاد را مخاطب ساخته، می‌گوید: «پس چه چیز سبب می‌شود که بعد از این همه (دلائل روشن) روز جزا را انکار می‌کنی»؟! (فما یکذبک بعد بالدین).
ساختمان وجود تو از یکسو، و ساختمان این جهان پهناور از سوی دیگر، نشان می‌دهد که زندگی چند روزه دنیا نمی‌تواند هدف نهائی آفرینش تو و این عالم بزرگ باشد.
اینها همه مقدمه‌ای است برای جهانی وسیعتر و کاملتر، و به تعبیر قرآن در آیه ۶۲ سوره واقعه «نشئه اولی» خود خبر از «نشئه دیگری» می‌دهد، چرا انسان متذکر نمی‌شود.

### سورهٔ التين(۹۵): آيهٔ ۸ ..... ص : ۵۳۶

( آيه ۸)- و در آخرين آيه سوره، مى‌فرمايد: «آيا خداوند بهترين حكم كنندگان و داوران نيست»؟! (ا ليس الله باحكم الحاكمين).

در حديثى آمده است هنگامى كه پيغمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله سوره «و التين» را تلاوت مى‌فرمود وقتى به آيه «ا ليس الله باحكم الحاكمين» مى‌رسيد، مى‌فرمود: «بلى و انا على ذلك من الشّاهدين آرى خداوند بهترين حكم كنندگان است و من بر اين امر گواهم».

«پايان سوره تين»

برگزيده تفسير نمونه، ج۵، ص: ۵۳۷

### سوره علق [۹۶] ..... ص : ۵۳۷

### اشاره

اين سوره در «مكّه» نازل شده و داراى ۱۹ آيه است

### محتوا و فضيلت سوره: ..... ص : ۵۳۷

مشهور در ميان مفسران اين است كه اين سوره نخستين سوره‌اى است كه بر پيغمبر گرامى اسلام صلّى اللّه عليه و آله نازل شده، و محتواى آن نيز مؤيد همين معنى است.

در آغاز به پيغمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله دستور قرائت و تلاوت مى‌دهد و سپس از آفرينش اين انسان با عظمت، از يك قطعه خون بى‌ارزش، سخن مى‌گويد.

در مرحله بعد از تكامل انسان در پرتو لطف و كرم پروردگار، و آشنائى او به علم و دانش و قلم بحث مى‌كند.

و در مرحله بعد، از انسانهاى ناسپاسى كه على رغم اين همه موهبت و اكرام الهى راه طغيان را پيش مى‌گيرند سخن به ميان مى‌آورد.

و سر انجام به مجازات دردناك كسانى كه مانع هدايت مردم و اعمال نيكند اشاره مى‌كند و سوره را با دستور سجده و تقرب به درگاه پروردگار پايان مى‌دهد.

در فضيلت تلاوت اين سوره از امام صادق عليه السّلام نقل شده است كه فرمود:

«هر كس در روز يا شب سوره «اقرا باسم ربّك» را بخواند، و در همان شب يا روز بميرد شهيد از دنيا رفته است و خداوند او را شهيد مبعوث مى‌كند و در صف شهيدان جاى مى‌دهد، و در قيامت همچون كسى است كه با شمشير در راه خدا همراه پيامبر خدا جهاد كرده است.» برگزيده تفسير نمونه، ج۵، ص: ۵۳۸

اين سوره به مناسبت تعبيرهاى مختلفى كه در آغاز آن است به نام سوره «علق»، «اقرا»، «قلم» ناميده شده.

بسم الله الرحمن الرحيم به نام خداوند بخشنده بخشايشگر

### شأن نزول: ..... ص : ۵۳۸

در روایات آمده است که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به کوه «حرا» رفته بود جبرئیل آمد و گفت: ای محمّد بخوان! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من قرائت کننده نیستم.

جبرئیل او را در آغوش گرفت و فشرد، و بار دیگر گفت: بخوان! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله همان جواب را تکرار کرد، بار دوم نیز جبرئیل این کار را کرد، و همان جواب را شنید، و در سومین بار گفت: (اقرأ باسم ربک الذی خلق ...) (تا آخر آیات پنج گانه).

این سخن را گفت و از دیده پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پنهان شد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله که با دریافت نخستین اشعه وحی سخت خسته شده بود به سراغ خدیجه آمده، و فرمود: «زمّلونی و دثّرونی مرا بپوشانید و جامه‌ای بر من بیفکنید تا استراحت کنم».

«طبرسی» در «مجمع البیان» نیز نقل می‌کند که: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به خدیجه فرمود: هنگامی که تنها می‌شوم ندائی می‌شنوم (و نگرانم!).

خدیجه عرض کرد: خداوند جز خیر در باره تو کاری نخواهد کرد، چرا که به خدا سوگند تو امانت را ادا می‌کنی، صله رحم به جا می‌آوری، در سخن گفتن راستگو هستی.

«خدیجه» می‌گوید: بعد از این ماجرا ما به سراغ «ورقهٔ بن نوفل» رفتیم (او از آگاهان عرب و عمو زاده خدیجه بود) رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله آنچه را دیده بود برای «ورقه» بیان کرد، ورقه گفت: هنگامی که آن منادی به سراغ تو می‌آید دقت کن ببین چه می‌شنوی؟ سپس برای من نقل کن. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۳۹

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در خلوتگاه خود این را شنید که می‌گوید: ای محمّد بگو: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم الحمد للّه ربّ العالمین- تا- و لا الضّالّین، و بگو: لا اله الّا اللّه، سپس حضرت به سراغ ورقه آمد و مطلب را برای او بازگو کرد.

«ورقه» گفت: بشارت بر تو، باز هم بشارت بر تو، من گواهی می‌دهم تو همان هستی که «عیسی بن مریم» بشارت داده است! و تو شریعتی همچون «موسی» داری تو پیامبر مرسلی، و به زودی بعد از این روز مأمور به جهاد می‌شوی و اگر من آن روز را درک کنم در کنار تو جهاد خواهم کرد! هنگامی که «ورقه» از دنیا رفت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «من این روحانی را در بهشت (بهشت برزخی) دیدم در حالی که لباس حریر بر تن داشت، زیرا او به من ایمان آورد و مرا تصدیق کرد».

البته در بعضی از کلمات مفسرین، یا کتب تاریخ، مطالب ناموزونی در باره این فصل از زندگی پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به چشم می‌خورد که مسلما از احادیث مجعول و اسرائیلیات است.

به نظر می‌رسد این گونه روایات ضعیف و رکیک، ساخته و پرداخته دشمنان اسلام است که خواسته‌اند هم اسلام را زیر سؤال برند و هم شخص پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را.

### سورهٔ العلق(۹۶): آیهٔ ۱ ..... ص : ۵۳۹

(آیه ۱)- بخوان به نام پروردگارت! در نخستین آیه پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌گوید: «بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید» (اقرأ باسم ربک الذی خلق).

قابل توجه این که در اینجا قبل از هر چیز تکیه روی مسأله «ربوبیت» پروردگار شده است، و می‌دانیم «رب» به معنی «مالك مصلح» است کسی که هم صاحب چیزی است و هم به اصلاح و تربیت آن می‌پردازد.
سپس برای اثبات ربوبیت پروردگار روی مسأله خلقت و آفرینش جهان هستی تکیه شده، چرا که بهترین دلیل بر ربوبیت او خالقیت اوست، کسی عالم را تدبیر می‌کند که آفریننده آن است.
این در حقیقت پاسخی است به مشرکان عرب که «خالقیت» خدا را پذیرفته برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۴۰
بودند، اما ربوبیت و تدبیر را برای بتها قائل بودند! به علاوه ربوبیت خداوند و تدبیر او در نظام هستی بهترین دلیل بر اثبات ذات مقدّس اوست.

### سورة العلق(۹۶): آیة ۲ ..... ص : ۵۴۰

(آیه ۲)- سپس از میان مخلوقات روی مهمترین پدیده جهان خلقت و گل سرسبد آفرینش یعنی «انسان» تکیه کرده، و آفرینش او را یادآور شده، می‌فرماید:
«همان کس که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد» (خلق الانسان من علق).
از آنجا که نطفه بعد از گذراندن دوران نخستین در عالم جنین، به شکل قطعه خون بسته چسبنده‌ای در می‌آید که در ظاهر بسیار کم ارزش است، مبدأ آفرینش انسان را در این آیه همین موجود ناچیز می‌شمرد، تا قدرت نمائی عظیم پروردگار روشن شود که از موجودی چنان بی‌ارزش مخلوقی چنین پرارزش آفریده است.
بعضی نیز گفته‌اند: منظور از «علق» در اینجا «گل» آدم است که آن هم حالت چسبندگی داشت، بدیهی است خدائی که این مخلوق عجیب را از آن قطعه «گل چسبنده» به وجود آورد، شایسته هرگونه ستایش است.
گاه «علق» را به معنی موجود «صاحب علاقه» دانسته‌اند که اشاره‌ای است به روح اجتماعی انسان، و علقه آنها به یکدیگر که در حقیقت پایه اصلی تکامل بشر و پیشرفت تمدّنها را تشکیل می‌دهد.
بعضی نیز «علق» را اشاره به «نطفه نر» (اسپرم) می‌دانند که شباهت زیادی به «زالو» دارد، این موجود ذره بینی در آب نطفه شناور است، و به سوی «نطفه زن» در رحم پیش می‌رود، و به آن می‌چسبد، و از ترکیب آن دو، نطفه کامل انسان به وجود می‌آید.
درست است که در آن زمان این گونه مسائل هنوز شناخته نشده بود، ولی قرآن مجید از طریق اعجاز علمی پرده از روی آن برداشته است.
از میان این تفسیرهای چهارگانه تفسیر اول روشنتر به نظر می‌رسد، هر چند جمع میان چهار تفسیر نیز مانعی ندارد.

### سورة العلق(۹۶): آیة ۳ ..... ص : ۵۴۰

(آیه ۳)- بار دیگر برای تأکید می‌افزاید: «بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است» (اقرأ و ربك الاكرم). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۴۱
تعبیر این آیه در حقیقت پاسخی است به گفتار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در جواب جبرئیل که گفت: من قرائت کننده نیستم، یعنی «از برکت پروردگار فوق العاده کریم و بزرگوار، تو توانائی بر قرائت و تلاوت داری».

### سورة العلق(۹۶): آية ۴ ..... ص : ۵۴۱

(آیه ۴)- سپس به توصیف خداوندی که اکرم الاکرمین است پرداخته، می‌فرماید: «همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود» (الذی علم بالقلم).

### سورة العلق(۹۶): آية ۵ ..... ص : ۵۴۱

(آیه ۵)- «و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد» (علم الانسان ما لم یعلم).
در حقیقت این آیات نیز پاسخی است به همان گفتار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که فرمود «من قرائت کننده نیستم» یعنی همان خدائی که به وسیله قلم انسانها را تعلیم داد، و به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت، قادر است که به بنده‌ای درس نخوانده همچون تو نیز قرائت و تلاوت را بیاموزد.
جمله «الذی علم بالقلم» تاب دو معنی دارد، نخست این که: خداوند نوشتن و کتابت را به انسان آموخت و قدرت و توانائی این کار عظیم را که مبدأ تاریخ بشر، و سر چشمه تمام علوم و فنون و تمدّنهاست، در او ایجاد کرد.
دیگر این که: منظور این است که علوم و دانشها را از این طریق و با این وسیله به انسان آموخت.
و در هر حال تعبیری است پر معنی که در آن لحظات حساس نخستین نزول وحی در این آیات بزرگ و پر معنی منعکس شده است.
پایه اسلام از همان آغاز بر علم و قلم گذارده شده، و بی‌جهت نیست که قومی چنان عقب مانده بقدری در علوم و دانشها پیش رفتند که علم و دانش را- به اعتراف دوست و دشمن- به همه جهان صادر کردند، و به اعتراف مورخان معروف اروپا این نور علم و دانش مسلمین بود که بر صفحه اروپای تاریک قرون وسطی تابید، و آنها را وارد عصر تمدن ساخت.
چقدر نازیباست ملّتی این چنین، و آئینی آن چنان، در میدان علم و دانش عقب بمانند و نیازمند دیگران و حتی وابسته به آنها شوند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۴۲

### سورة العلق(۹۶): آية ۶ ..... ص : ۵۴۲

(آیه ۶)- در تعقیب آیات گذشته- که در آن اشاره به نعمتهای مادی و معنوی پروردگار نسبت به انسان شده بود، و لازمه یک چنین نعمت گسترده‌ای سپاسگزاری انسان تسلیم او در برابر خداوند است- در این آیه می‌فرماید: «چنین نیست (که نعمتهای الهی روح شکرگزاری را همیشه در او زنده کند، بلکه) به یقین انسان طغیان می‌کند» (کلا ان الانسان لیطغی).

### سورة العلق(۹۶): آية ۷ ..... ص : ۵۴۲

(آیه ۷)- «به خاطر این که خود را بی‌نیاز ببیند» (ان رآه استغنی).
این طبیعت غالب انسانهاست، طبیعت کسانی که در مکتب عقل و وحی پرورش نیافته‌اند که وقتی به غلط خود را مستغنی می‌پندارند، شروع به سرکشی و طغیان می‌کنند. نه خدا را بنده‌اند، نه احکام او را به رسمیت می‌شناسند، نه به ندای وجدان

گوش فرا می‌دهند، و نه حق و عدالت را رعایت می‌کنند.

به هر حال چنین به نظر می‌رسد که هدف آیه این است که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله انتظار نداشته باشد مردم به زودی دعوتش را پذیرا شوند، بلکه باید خود را برای انکار و مخالفت مستکبران طغیانگر، آماده سازد، و بداند راهی پرفراز و نشیب در پیش روی اوست.

### سورة العلق(۹۶): آیة ۸ ..... ص : ۵۴۲

(آیه ۸)- سپس این طاغیان مستکبر را مورد تهدید قرار داده، می‌فرماید:

«و به یقین بازگشت (همه) به سوی پروردگار تو است» (ان الی ربک الرجعی)

.و اوست که طغیانگران را به کیفر اعمالشان می‌رساند.

و همان گونه که بازگشت همه چیز به سوی اوست، و همه می‌میرند «و میراث آسمان و زمین برای ذات پاک او می‌ماند» (آل عمران/ ۱۸۰).

در آغاز نیز همه چیز از ناحیه او بوده، و جای این نیست که انسان خود را بی‌نیاز بشمرد و مغرور گردد، و طغیان کند.

### سورة العلق(۹۶): آیة ۹ ..... ص : ۵۴۲

(آیه ۹)- سپس به قسمتی از کارهای طغیانگران مغرور، ممانعت آنها از سلوک راه حق و پیمودن طریق هدایت و تقوا پرداخته، می‌افزاید: «به من خبر ده آیا کسی که نهی می‌کند» (ا رایت الذی ینهی).

### سورة العلق(۹۶): آیة ۱۰ ..... ص : ۵۴۲

(آیه ۱۰)- «بنده‌ای را به هنگامی که نماز می‌خواند» آیا مستحق عذاب الهی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۴۳ نیست؟ (عبدا اذا صلی).

در احادیث آمده است: «ابو جهل» از اطرافیان خود سؤال کرد: آیا محمّد در میان شما نیز (برای سجده) صورت به خاک می‌گذارد؟

گفتند: آری! گفت: سوگند به آنچه ما به آن سوگند یاد می‌کنیم، اگر او را در چنین حالی ببینم با پای خود گردن او را له می‌کنم! به او گفتند: ببین، او در آنجا مشغول نماز خواندن است! ابو جهل حرکت کرد تا گردن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را زیر پای خود بفشارد، ولی هنگامی که نزدیک آمد عقب نشینی کرده و با دستش گوئی چیزی را از خود دور می‌کرد! به او گفتند: این چه وضعی است که در تو می‌بینیم؟

گفت: ناگهان میان خودم و او خندقی از آتش دیدم و منظره‌ای وحشتناک و همچنین بال و پرهائی مشاهده کردم! در اینجا پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست اگر به من نزدیک شده بود فرشتگان خدا بدن او را قطعه قطعه می‌کردند و عضو عضو او را می‌ربودند»!- اینجا بود که آیات فوق نازل شد.

### سورة العلق(۹۶): آیة ۱۱ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۱۱)- در این آیه برای تأکید بیشتر، می‌افزاید: «به من خبر ده اگر این بنده (نمازگزار) به راه هدایت باشد» (ا رایت ان کان علی الهدی).

### سورهٔ العلق(۹۶): آیهٔ ۱۲ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۱۲)- «یا مردم را به تقوا فرمان دهد» (او امر بالتقوی).

آیا نهی کردن او سزاوار است؟ و آیا مجازات چنین کسی جز آتش دوزخ می‌تواند باشد؟!

### سورهٔ العلق(۹۶): آیهٔ ۱۳ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۱۳)- «به من خبر ده اگر (این طغیانگر که رهروان راه حق را از نماز و هدایت و تقوا باز می‌دارد) حق را انکار کند و به آن پشت نماید» آیا مستحق مجازات الهی نیست؟ (ا رایت ان کذب و تولی).

### سورهٔ العلق(۹۶): آیهٔ ۱۴ ..... ص : ۵۴۳

(آیه ۱۴)- «آیا او ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می‌بیند» و همه را برای حساب و جزا ثبت و ضبط می‌کند؟ (ا لم یعلم بان الله یری).

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۴۴

### سورهٔ العلق(۹۶): آیهٔ ۱۵ ..... ص : ۵۴۴

(آیه ۱۵)- به دنبال بحثی که در آیات گذشته پیرامون طغیانگران کافر و مزاحمت آنها نسبت به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و نمازگزاران آمده بود، در اینجا آنها را زیر رگبار شدیدترین تهدیدها گرفته، می‌فرماید: «چنان نیست» که او می‌پندارد (کلا).

گمان می‌کند می‌تواند پا بر گردن پیغمبر به هنگام سجده بگذارد و او را از این برنامه الهی باز دارد.

«اگر دست (از این جهل و غرور خود) بر ندارد ناصیه‌اش [- موی پیش سرش] را گرفته» و با ذلّت و خواری به سوی عذاب می‌کشانیم (لئن لم ینته لنسفعا بالناصیهٔ).

### سورهٔ العلق(۹۶): آیهٔ ۱۶ ..... ص : ۵۴۴

(آیه ۱۶)- «همان ناصیه دروغگوی خطاکار را»! (ناصیهٔ کاذبهٔ خاطئهٔ).

در روایتی می‌خوانیم: هنگامی که سوره «الرحمن» نازل شد پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله به یارانش فرمود: چه کسی از شما این سوره را بر رؤسای قریش می‌خواند؟

حاضران در پاسخ کمی سکوت کردند، چرا که از آزار سران قریش بیمناک بودند.

«عبد اللّه بن مسعود» برخاست و گفت: ای رسول خدا! من این کار را می‌کنم ...

ابن مسعود که جثه‌ای کوچک داشت و از نظر جسمانی ضعیف بود برخاست و نزد سران قریش آمد، آنها را در گرد کعبه جمع دید، تلاوت سوره الرحمن را آغاز کرد.
«ابو جهل» برخاست و چنان سیلی به صورت او زد که گوش او پاره شد، و خون جاری گشت! ابن مسعود گریان به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد، هنگامی که چشم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر او افتاد، ناراحت شد، ناگهان جبرئیل نازل شد در حالی که خندان و مسرور بود.
فرمود: ای جبرئیل چرا می‌خندی در حالی که ابن مسعود گریان است؟
عرض کرد: به زودی دلیل آن را خواهی دانست.
این ماجرا گذشت، هنگامی که مسلمانان روز جنگ بدر پیروز شدند ابن مسعود در میان کشته‌های مشرکان گردش می کرد، چشمش به ابو جهل افتاد، در حالی که آخرین نفسهای خود را می کشید، ابن مسعود روی سینه او قرار گرفت برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۴۵
هنگامی که چشمش به او افتاد، گفت: ای چوپان ناچیز! بر جایگاه بلندی قرار گرفته‌ای! ابن مسعود گفت: «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه اسلام برتری می گیرد و چیزی بر اسلام برتری نخواهد گرفت».
ابو جهل به او گفت: به دوستت محمّد بگو: احدی در زندگی در نظر من از او مبغوضتر نبود و حتی در حال مرگم! هنگامی که این سخن به گوش پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله رسید فرمود: فرعون زمان من، از فرعون موسی بدتر بود، چرا که او در واپسین لحظات عمر گفت: من ایمان آوردم، ولی این طغیانش بیشتر شد! سپس ابو جهل رو به ابن مسعود کرد و گفت: سر مرا با این شمشیر قطع کن که تیزتر است، هنگامی که ابن مسعود سرش را جدا کرد نمی‌توانست آن را بردارد و به خدمت رسول خدا آورد- موی پیش سر او را گرفت و روی زمین کشید و خدمت پیامبر آورد، و مضمون آیه در این دنیا نیز تحقق یافت.

### سورة العلق(۹۶): آیة ۱۷ ..... ص : ۵۴۵

(آیه ۱۷)- در روایتی از ابن عباس آمده است: روزی ابو جهل نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمد در حالی که حضرت نزدیک مقام ابراهیم مشغول نماز بود، صدا زد مگر من تو را از این کار نهی نکردم؟
حضرت صلّی اللّه علیه و آله بر او بانگ زد و او را از خود راند.
ابو جهل گفت: ای محمّد! بر من بانگ می‌زنی، و مرا می‌رانی؟ تو نمی‌دانی قوم و عشیره من در این سرزمین از همه بیشتر است.
در اینجا آیه مورد بحث نازل شد: «سپس هر که را می‌خواهد صدا بزند» تا یاریش کند (فلیدع نادیه).

### سورة العلق(۹۶): آیة ۱۸ ..... ص : ۵۴۵

(آیه ۱۸)- «ما هم به زودی مأموران دوزخ را صدا می‌زنیم» تا او را به دوزخ افکنند (سندع الزبانیهٔ).
تا معلوم شود که از این غافل بی‌خبر کاری ساخته نیست، و در چنگال مأموران عذاب همچون پر کاهی در وسط یک طوفان سهمگین است!
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۴۶

### سورهٔ العلق(۹۶): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۵۴۶

(آیه ۱۹)- در آخرین آیه این سوره که آیه سجده است، می‌فرماید: «چنان نیست» که آن طغیانگر می‌پندارد و اصرار بر ترک سجده تو دارد (کلا).

«هرگز او را اطاعت مکن و سجده نما و (به خدا) تقرّب جوی» (لا تطعه و اسجد و اقترب) «۱».

ابو جهل‌ها کوچکتر از آنند که بتوانند مانع سجده تو شوند، و یا در راه پیشرفت آئینت سنگ بیندازند و مانع ایجاد کنند، تو با توکل بر پروردگار و نیایش و عبادت و سجده، در این مسیر گام بردار و هر روز به خدای خود نزدیک و نزدیکتر شو.

ضمنا از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که «سجده» باعث قرب انسان در درگاه خداست، و لذا در حدیثی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «نزدیکترین حالت بنده به خداوند زمانی است که در سجده باشد».

البته می‌دانیم طبق روایات اهل بیت عصمت علیهم السّلام چهار سجده واجب در قرآن داریم «الم سجده» و «فصلت» و «النجم» و در اینجا (سوره علق) و بقیه سجده‌های قرآن مستحب است.

«پایان سوره علق»

---

(۱) این آیه سجده واجب دارد. [.....]

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۴۷

### سوره قدر [۹۷] ..... ص : ۵۴۷

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۵ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۴۷

محتوای این سوره چنانکه از نامش پیداست بیان نزول قرآن مجید در شب قدر است، و سپس بیان اهمیت شب قدر و برکات و آثار آن.

در فضیلت تلاوت این سوره از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود: «هر کس آن را تلاوت کند پاداش کسی را دارد که ماه رمضان را روزه گرفته، و شب قدر را احیا داشته است».

واضح است این همه فضیلت از آن کسی است که می‌خواند و می‌فهمد و به محتوایش جامه عمل می‌پوشاند، قرآن را بزرگ می‌شمرد و آیاتش را در زندگی پیاده می‌کند.

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ القدر(۹۷): آیهٔ ۱ ..... ص : ۵۴۷

(آیه ۱)- شب قدر شب نزول قرآن! از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که قرآن مجید در ماه مبارک رمضان نازل شده است: «شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن» (بقره/ ۱۸۵).

و ظاهر این تعبیر آن است که تمام قرآن در این ماه نازل گردید.

و در نخستین آیه سوره قدر می‌فرماید: «ما آن [- قرآن] را در شب قدر نازل برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۴۸

کردیم» (انا انزلناه فی لیلة القدر).

تعبیر به «انا انزلناه» (ما آن را نازل کردیم) اشاره به عظمت این کتاب بزرگ آسمانی است که خداوند نزول آن را به خودش نسبت داده است.

نزول آن در شب «قدر» همان شبی که مقدرات و سرنوشت انسانها در تمام سال در آن شب تعیین می‌شود دلیل دیگری بر سرنوشت ساز بودن این کتاب بزرگ آسمانی است «۱».

از ضمیمه کردن این آیه با آیه سوره بقره نتیجه‌گیری می‌شود که شب قدر در ماه مبارک رمضان است، اما کدام شب است؟

از قرآن چیزی در این مورد استفاده نمی‌شود، ولی مشهور و معروف در روایات این است که در دهه آخر ماه رمضان و شب بیست و یکم، یا بیست و سوم است البته در روایات متعددی بیشتر روی شب بیست و سوم تکیه شده.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام نیز نقل شده که فرمود: «تقدیر مقدرات در شب نوزدهم و تحکیم آن در شب بیست و یکم، و امضا در شب بیست و سوم است» و به این ترتیب بین روایات جمع می‌شود.

### سورةُ القدر(۹۷): آیهٔ ۲ ..... ص : ۵۴۸

(آیه ۲)- در این آیه برای بیان عظمت شب قدر، می‌فرماید: «و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟» (و ما ادراک ما لیلة القدر).

این تعبیر نشان می‌دهد که عظمت این شب به قدری است که حتی پیامبر با آن علم وسیع و گسترده‌اش قبل از نزول این آیات به آن واقف نبود.

### سورةُ القدر(۹۷): آیهٔ ۳ ..... ص : ۵۴۸

(آیه ۳)- و بلافاصله می‌گوید: «شب قدر بهتر از هزار ماه است» (لیلة القدر خیر من الف شهر).

بهتر بودن این شب از هزار ماه به خاطر ارزش عبادت و احیای آن شب است، و روایات فضیلت لیلة القدر و فضیلت عبادت آن، که در کتب شیعه

---

(۱) البته این امر هیچ گونه تضادی با آزادی اراده انسان و مسأله اختیار ندارد، چرا که تقدیر الهی به وسیله فرشتگان بر طبق شایستگیها و لیاقتهای افراد، و میزان ایمان و تقوا و پاکی نیّت و اعمال آنهاست. یعنی برای هر کس آن مقدر می‌کند که لایق آن است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۴۹

و اهل سنت فراوان است این معنی را کاملا تأیید می‌کند.

علاوه بر این نزول قرآن در این شب، و نزول برکات و رحمت الهی در آن سبب می‌شود که از هزار ماه برتر و بالاتر باشد.

در بعضـی از تفاسیر آمده است که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: یکی از بنی اسرائیل لباس جنگ در تن کرده بود و هزار ماه از تن بیرون نیاورد و پیوسته مشغول (یا آماده) جهاد فی سبیل اللّه بود! اصحاب و یاران تعجب کردند و آرزو داشتند چنان فضیلت و افتخاری برای آنها نیز میسر می‌شد، آیه فوق نازل گشت و بیان کرد که «شب قدر از هزار ماه برتر است».

### سورهٔ القدر(۹۷): آیهٔ ۴ ..... ص : ۵۴۹

(آیه ۴)- سپس به توصیف بیشتری از آن شب بزرگ پرداخته، می‌افزاید:
«فرشـتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشـان برای (تقـدیر) هر کاری نازل می‌شونـد» (تنزل الملائکـة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر).
بـا توجه به این که «تنزّل» فعـل مضـارع است، و دلالـت بر اسـتمرار دارد روشن می‌شود که شب قـدر مخصوص به زمان پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و نزول قرآن مجید نبوده، بلکه امری است مستمر و شبی است مداوم که در هر سال تکرار می‌شود.
منظـور از «روح» مخلـوق عظیمی است مـا فوق فرشـتگان، چنـانکه در حـدیثی از امـام صـادق علیه السّـلام نقـل شـده است که شخصی از آن حضرت سؤال کرد: «آیا روح همان جبرئیل است»؟
امام علیه السّلام در پاسخ فرمود: «جبرئیل از ملائکه است، و روح اعظم از ملائکه است، مگر خداوند متعال نمی‌فرماید: ملائکه و روح نازل می‌شوند»؟
منظـور از «مـن کـل امر» ایـن اسـت کـه فرشـتگان برای تقـدیر و تعیین سرنوشـتها و آوردن هر خیر و برکـتی در آن شب نـازل می‌شوند، و هدف از نزول آنها انجام این امور است.

### سورهٔ القدر(۹۷): آیهٔ ۵ ..... ص : ۵۴۹

(آیه ۵)- و در آخرین آیه می‌فرماید: «شبی است سـرشار از سـلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده» (سلام هی حتی مطلع الفجر). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۵۰
هم قرآن در آن نـازل شـده، هم عبـادت و احیاء آن معادل هزار ماه است، هم خیرات و برکات الهی در آن شب نازل می‌شود، هم رحمت خاصش شامل حال بندگان می‌گردد، و هم فرشتگان و روح در آن شب نازل می‌گردند.
بنابر این شبی است سر تا سر سلامت و نور و رحمت از آغاز تا پایان، حتی طبق بعضی از روایات در آن شب شیطان در زنجیر است و از این نظر نیز شبی است سالم و توأم با سلامت.
«پایان سوره قدر»
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۵۱

### سوره بیّنه [۹۸] ..... ص : ۵۵۱

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۸ آیه است

## محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۵۱

این سوره اشاره به رسالت جهانی پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و آمیخته بودن آن با دلائل و نشانه‌های روشن می‌کند.
و در بخش دیگری از این سوره موضعگیریهای مختلف اهل کتاب و مشرکان را در برابر اسلام مشخص می‌کند که آن گروه که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقاتند، و آن گروه که راه کفر و شرک و گناه پیش گرفتند بدترین مخلوقات محسوب می‌شوند.
این سوره دارای نامهای متعددی است که به تناسب الفاظ آن انتخاب شده، اما از همه معروفتر سوره «بیّنة» و «لم یکن» و «قیّمة» است.
در فضیلت تلاوت این سوره از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله چنین نقل شده: «اگر مردم می‌دانستند این سوره چه برکاتی دارد خانواده و اموال را رها کرده، به فرا گرفتن آن می‌پرداختند»! مردی از قبیله «خزاعه» عرض کرد: ای رسول خدا! تلاوت آن چه اجر و پاداشی دارد؟
فرمود: «هیچ منافقی آن را قرائت نمی‌کند، و نه کسانی که شک و تردید در دلشان است، به خدا سوگند فرشتگان مقرب از آن روز که آسمانها و زمین آفریده شده است آن را می‌خوانند، و لحظه‌ای در تلاوت آن سستی نمی‌کنند، هر کس آن را
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۵۲
در شب بخواند خداوند فرشتگانی را مأمور می‌کند که دین و دنیای او را حفظ کنند، و آمرزش و رحمت برای او بطلبند، و اگر در روز بخواند به اندازه آنچه روز آن را روشن می‌کند و شب آن را تاریک می‌سازد ثواب به او می‌دهند».
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة البينة(۹۸): آية ۱ ..... ص : ۵۵۲

(آیه ۱)- در آغاز سوره به وضع اهل کتاب (یهود و نصاری) و مشرکان عرب قبل از ظهور اسلام پرداخته، می‌گوید: «کافران از اهل کتاب و مشرکان (می‌گفتند:) دست از آیین خود بر نمی‌دارند تا دلیل روشنی برای آنها بیاید» (لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین منفکین حتی تأتیهم البینة).

## سورة البينة(۹۸): آية ۲ ..... ص : ۵۵۲

(آیه ۲)- «پیامبری از سوی خدا (بیاید) که صحیفه‌های پاکی را (بر آنها) بخواند» (رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة). مطهر از شرک و دروغ و دخالت شیاطین جن و انس.

## سورة البينة(۹۸): آية ۳ ..... ص : ۵۵۲

(آیه ۳)- صحیفه‌هائی که «در آن نوشته‌های صحیح و پرارزشی باشد» ولی هنگامی که آمد ایمان نیاوردند مانند اهل کتاب! (فیها کتب قیمة).

### سورة البينة(۹۸): آیة ۴ ..... ص : ۵۵۲

(آیه ۴)- آری! آنها قبل از ظهور پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله چنین ادعائی را داشتند، ولی بعد از ظهور او و نزول کتاب آسمانیش صحنه عوض شد، و آنها در دین خدا اختلاف کردند «و اهل کتاب اختلاف نکردن..مگر بعد از آنکه دلیل روشن (و پیامبر راستین و آشکار) برای آنها آمد» (و ما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم البینة).
آیه فوق شبیه چیزی است که در سوره بقره آیه ۸۹ آمده است: «هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه‌هائی بود که با خود داشتند، و پیش از آن به خود نوید فتح می‌دادند، هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد»! برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۵۳
می‌دانیم اهل کتاب انتظار چنین ظهوری را داشتند، و قاعدتا مشرکان عرب که اهل کتاب را از خود عالمتر و آگاهتر می‌دانستند نیز در این برنامه با آنها همصدا بودند. ولی بعد از تحقق آرزوهایشان مسیر خود را تغییر دادند و به صف مخالفان پیوستند.

### سورة البينة(۹۸): آیة ۵ ..... ص : ۵۵۳

(آیه ۵)- سپس «اهل کتاب» و به تبع آنها «مشرکان» را مورد ملامت قرار داده، می‌گوید: چرا در این آیین جدید اختلاف کردند، بعضی مؤمن و بعضی کافر شدند در حالی که در این آیین «دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند» (و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء و یقیموا الصلاة و یؤتوا الزکاة).
سپس می‌افزاید: «و این است آیین مستقیم و پایدار» (و ذلک دین القیمة).
منظور از «و ما امروا» این است که در آیین اسلام دستوری جز توحید خالص و نماز و زکات و مانند آن نیامده، و اینها اموری هستند شناخته شده، چرا از قبول آن سرباز می‌زنند و در پذیرش آن اختلاف می‌کنند؟
منظور از «دین» مجموعه دین و شریعت است، یعنی آنها مأمور شده بودند که خدا را پرستش کنند و دین و آیین خود را در تمام جهات خالص گردانند.
جمله «و ذلک دین القیمة» اشاره به آن است که این اصول یعنی توحید خالص و نماز (توجه به خالق) و زکات (توجه به خلق) از اصول ثابت و پا بر جای همه ادیان است، بلکه می‌توان گفت: اینها در متن فطرت آدمی قرار دارد.
زیرا از یکسو سرنوشت انسان بر مسأله توحید است، و از سوی دیگر فطرتش او را دعوت به شکر منعم و معرفت و شناخت او می‌کند، و از سوی سوم روح اجتماعی و مدنیت انسان او را به سوی کمک محرومان فرا می‌خواند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۵۴

### سورة البينة(۹۸): آیة ۶ ..... ص : ۵۵۴

(آیه ۶)- بهترین و بدترین مخلوقات! در آیات گذشته آمده بود که کفار اهل کتاب و مشرکان در انتظار این بودند که دلیل روشنی از سوی خداوند سراغ آنها بیاید.

در اینجا به دو گروه «کافران» و «مؤمنان» در برابر این دعوت الهی، و سر انجام کار هر یک از آنها اشاره می کند.
نخست می‌فرماید: «کافران از اهل کتاب و مشرکان (به این آیین جدید) در آتش دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند، آنها بدترین مخلوقاتند»! (ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شر البریهٔ).
تعبیر «اولئک هم شر البریهٔ» (آنها بدترین مخلوقاتند) تعبیر تکان دهنده‌ای است که نشان می‌دهد در میان تمام جنبندگان و غیر جنبندگان موجودی مطرودتر از کسانی که بعد از وضوح حق و اتمام حجت راه راست را رها کرده در ضلالت گام می‌نهند یافت نمی‌شود.
مقدم داشتن «اهل کتاب» بر «مشرکان» در این آیه نیز ممکن است به خاطر این باشد که آنها دارای کتاب آسمانی و علما و دانشمندان بودند و نشانه‌های پیغمبر اسلام در کتب آنها صریحا آمده بود، بنابر این مخالفت آنها زشت‌تر و بدتر بود.

## سورهٔ البینهٔ(۹۸): آیهٔ ۷ ..... ص : ۵۵۴

(آیه ۷)- در این آیه به گروه دوم که نقطه مقابل آنها هستند و در قوس صعودی قرار دارند اشاره کرده، می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقات خدا هستند» (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریهٔ).
تعبیر «اولئک هم خیر البریهٔ» به خوبی نشان می‌دهد که انسانهای مؤمن و صالح العمل حتی از فرشتگان برتر و بالاترند، چرا که آیه مطلق است، و هیچ استثنائی در آن نیست، آیات دیگر قرآن مانند آیه ۷۰ سوره اسراء نیز گواه بر این معنی می‌باشد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۵۵

## سورهٔ البینهٔ(۹۸): آیهٔ ۸ ..... ص : ۵۵۵

### اشاره

(آیه ۸)- سپس پاداش آنها را در چند جمله کوتاه چنین بیان می کند:
«پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است (در حالی که) همیشه در آن می‌مانند» (جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا).
«هم خدا از آنها خشنود است و (هم) آنها از خدا خشنودند» (رضی الله عنهم و رضوا عنه).
«و این (مقام والا و پاداشهای مهم و بی‌نظیر) برای کسی است که از پروردگارش بترسد» (ذلک لمن خشی ربه). چرا که همین ترس انگیزه حرکت به سوی هرگونه اطاعت و تقوا و اعمال صالح است.
آنها از خدا راضیند چرا که هر چه خواسته‌اند به آنها داده، و خدا از آنها راضی است چرا که هر چه او خواسته انجام داده‌اند، و اگر هم لغزشی بوده به لطفش صرف نظر کرده، چه لذتی از این برتر و بالاتر که احساس کند مورد قبول و رضای معبود و محبوبش واقع شده، و به لقای او واصل گردیده است.
دارد هر کس از تو مرادی و مطلبی مقصود ما دنیا و عقبی لقای تو است!
آری! بهشت جسم انسان، باغهای جاویدان آن جهان است، ولی بهشت جانش رضای خدا و لقای محبوب است.

### علی علیه السّلام و شیعیانش خیر البریّه‌اند؟ ..... ص : ۵۵۵

در روایات فراوانی که از طرق اهل سنت و منابع معروف آنها، و همچنین در منابع معروف شیعه نقل شده، آیه «اولئك هم خیر البريۀ» (آنها بهترین مخلوقات خدا هستند) به علی علیه السّلام و پیروان او تفسیر شده است.
در تفسیر «الدرّ المنثور» از «ابن عباس» آمده است که وقتی آیه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خیر البريۀ» نازل شد پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به علی فرمود:
«آن تو و شیعیان تو در قیامت می‌باشید که هم شما از خدا خشنود هستید و هم خدا از شما خشنود».
نامبرده در حدیث دیگری از «ابن مردویه» از علی علیه السّلام نقل می‌کند که برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۵۶
پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به من فرمود: «آیا این سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید:
کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند بهترین مخلوقاتند؟ این تو و شیعیان تو هستید، و وعده‌گاه من و شما کنار حوض کوثر است، هنگامی که من برای حساب امتها می‌آیم و شما دعوت می‌شوید در حالی که پیشانی سفید و شناخته شده‌اید».
کوتاه سخن این که حدیث فوق از احادیث بسیار معروف و مشهور است که از سوی غالب دانشمندان و علمای اسلام پذیرفته شده، و این فضیلتی است بزرگ و بی‌نظیر برای علی علیه السّلام و پیروانش.
ضمنا از این روایات به خوبی این حقیقت آشکار می‌شود که واژه «شیعه» از همان عصر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به وسیله آن حضرت در میان مسلمین نشر شد، و اشاره به پیروان خاص امیر مؤمنان علی علیه السّلام است، و آنها که گمان می‌کنند تعبیر «شیعه» از تعبیراتی است که قرنها بعد به وجود آمده سخت در اشتباهند.
«پایان سوره بیّنه»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۵۷

## سوره زلزله [۹۹] ..... ص : ۵۵۷

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۸ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۵۵۷

مطالب این سوره عمدتا بر سه محور دور می‌زند:
نخست از «اشراط الساعۀ» و نشانه‌های وقوع قیامت بحث می‌کند، و به دنبال آن سخن از شهادت زمین به تمام اعمال آدمی آمده است.
در بخش دیگر از تقسیم مردم به دو گروه «نیکوکار» و «بدکار» و رسیدن هر کس به اعمال خود سخن می گوید.
در فضیلت تلاوت این سوره تعبیرات مهمی در روایات اسلامی آمده، از جمله در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «هر کس آن را تلاوت کند گویی سوره بقره را قرائت کرده، و پاداش او به اندازه کسی است که یک چهارم قرآن

را تلاوت کرده باشد».
و در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «هرگز از تلاوت سوره «اذا زلزلت الارض» خسته نشوید، چرا که هر کس آن را در نمازهای نافله بخواند هرگز به زلزله گرفتار نمی‌شود، و با آن نمی‌میرد، و به صاعقه و آفتی از آفات دنیا تا هنگام مرگ گرفتار نخواهد شد».
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة الزلزلة(۹۹): آیة ۱ ..... ص : ۵۵۷

(آیه ۱)- همان گونه که گفتیم آغاز این سوره با بیان بعضی از حوادث برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۵۸
هول انگیز و وحشتناک پایان این جهان و شروع رستاخیز همراه است، نخست می‌فرماید: «هنگامی که زمین شدیدا به لرزه درآید» (اذا زلزلت الارض زلزالها).
و آن یا زلزله تمام کره زمین است- بر خلاف زلزله‌های معمولی که موضعی و مقطعی است- و یا اشاره به زلزله معهود یعنی زلزله رستاخیز است.

## سورة الزلزلة(۹۹): آیة ۲ ..... ص : ۵۵۸

(آیه ۲)- «و زمین (چنان زیر و رو شود که) بارهای سنگینش را خارج سازد» (و اخرجت الارض اثقالها).
بعضی گفته‌اند: منظور از «اثقال» (بارهای سنگین زمین) انسانها هستند که با زلزله رستاخیز از درون قبرها به خارج پرتاب می‌شوند.
و بعضی دیگر گفته‌اند: گنجهای درون خود را بیرون می‌ریزد، و مایه حسرت دنیا پرستان بی‌خبر می‌گردد.
این احتمال نیز وجود دارد که منظور بیرون فرستادن مواد سنگین و مذاب درون زمین است که معمولا کمی از آن به هنگام آتشفشانها و زلزله‌ها بیرون می‌ریزد، در پایان جهان آنچه در درون زمین است به دنبال آن زلزله عظیم به بیرون پرتاب می‌شود.
تفسیر اول مناسبتر است هر چند جمع میان سه تفسیر نیز بعید نیست.

## سورة الزلزلة(۹۹): آیة ۳ ..... ص : ۵۵۸

(آیه ۳)- به هر حال، در آن روز «انسان (از دیدن این صحنه بی‌سابقه، سخت متوحش می‌شود، و) می‌گوید: زمین را چه می‌شود» که این گونه می‌لرزد؟
(و قال الانسان ما لها).
«انسان» در اینجا معنی گسترده‌ای دارد که همگان را شامل می‌شود، زیرا تعجب از اوضاع و احوال زمین در آن روز مخصوص به کافران نیست.
این تعجب، و سؤال ناشی از آن نفخه اولی است که نفخه پایان جهان است، زیرا زلزله عظیم در پایان جهان رخ می‌دهد.
و در این صورت منظور از اثقال زمین معادن و گنجها و مواد مذاب درون آن است.

## سورة الزلزلة(۹۹): آية ۴ ..... ص : ۵۵۸

(آیه ۴)- و از آن مهمتر این که: «در آن روز تمام خبرهایش را بازگو می کند» برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۵۹
(یومئذ تحدث اخبارها).
آنچه از خوبیها و بدیها، و اعمال خیر و شر، بر صفحه زمین واقع شده، همه را برملا می‌سازد، و یکی از مهمترین شهود اعمال انسان در آن روز همین زمینی است که ما اعمال خود را بر آن انجام می‌دهیم، و شاهد و ناظر ماست.
در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «منظور از خبر دادن زمین این است که اعمال هر مرد و زنی را که بر روی زمین انجام داده‌اند خبر می‌دهد، می گوید: فلان شخص در فلان روز فلان کار را انجام داد، این است خبر دادن زمین»!

## سورة الزلزلة(۹۹): آية ۵ ..... ص : ۵۵۹

(آیه ۵)- در این آیه می‌افزاید: «این به خاطر آن است که پروردگارت به او وحی کرده است» (بان ربک اوحی لها). و زمین در اجرای این فرمان کوتاهی نمی کند.
تعبیر «اوحی» در اینجا به خاطر آن است که چنین سخن گفتن اسرار آمیز بر خلاف طبیعت زمین است و این جز از طریق یک وحی الهی ممکن نیست.

## سورة الزلزلة(۹۹): آية ۶ ..... ص : ۵۵۹

(آیه ۶)- سپس می‌فرماید: «در آن روز مردم بصورت گروههای پراکنده (از قبرها) خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود»! (یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم).
جمله «لیروا اعمالهم» به معنی «تجسّم اعمال» و مشاهده خود اعمال است، و این آیه یکی از روشنترین آیات که بر مسأله تجسّم اعمال دلالت دارد محسوب می‌شود یعنی در آن روز اعمال آدمی به صورتهای مناسبی تجسّم می‌یابد و در برابر او حضور پیدا می کند، و همنشینی با آن مایه نشاط یا رنج و بلاست.

## سورة الزلزلة(۹۹): آية ۷ ..... ص : ۵۵۹

(آیه ۷)- سپس به سر انجام کار هر یک از این دو گروه مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار، اشاره کرده، می‌فرماید: «پس هر کس هم وزن ذرّه‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند» (فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره).

## سورة الزلزلة(۹۹): آية ۸ ..... ص : ۵۵۹

(آیه ۸)- «و هر کس هم وزن ذرّه‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند»! (فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره).
ظاهر این آیات نیز تأکید مجددی است بر مسأله «تجسم اعمال» و مشاهده برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۶۰
خود عمل، اعم از نیک و بد در روز قیامت، که حتی اگر سر سوزنی کار نیک یا بد باشد در برابر صاحب آن مجسم می‌شود و آن را مشاهده می کند.

منظور از «ذرّة» در اينجا كوچكترين وزنهاست.

نه تنها از آيات فوق، كه از آيات مختلف قرآن به خوبى استفاده مى‌شود كه در حسابرسى اعمال در قيامت فوق العاده دقت و موشكافى مى‌شود، در آيه ۱۶ سوره لقمان مى‌خوانيم: «پسرم! اگر به اندازه سنگينى دانه خردلى (عمل نيك يا بد) باشد و در دل سنگى يا در گوشه‌اى از آسمانها يا زمين پنهان گردد، خداوند آن را (در قيامت) براى حسابرسى مى‌آورد، خداوند دقيق و آگاه است».

اين تعبيرات نشان مى‌دهد كه در آن حسابرسى بزرگ كوچكترين كارها محاسبه مى‌شود، ضمنا اين آيات هشدار مى‌دهد كه: نه گناهان كوچك را كم اهميت بشمرند، و نه اعمال خير را كوچك، چيزى كه مورد محاسبه الهى قرار مى‌گيرد هر چه باشد كم اهميت نيست.

به راستى ايمان عميق به محتواى اين آيات كافى است كه انسان را در مسير حق وادارد، و از هرگونه شر و فساد باز دارد.

«پايان سوره زلزله»

برگزيده تفسير نمونه، ج‌۵، ص: ۵۶۱

## سوره عاديات [۱۰۰] ..... ص : ۵۶۱

### اشاره

اين سوره در «مدينه» نازل شده و داراى ۱۱ آيه است

### محتوا و فضيلت سوره: ..... ص : ۵۶۱

در آغاز سوره سوگندهاى بيدار كننده‌اى را ذكر مى‌كند، و بعد از آن سخن از پاره‌اى از ضعفهاى نوع انسان همچون كفر و بخل و دنيا پرستى به ميان مى‌آورد، و سر انجام با اشاره كوتاه و گويائى به مسأله معاد، و احاطه علمى خداوند به بندگان، سوره را پايان مى‌دهد.

در فضيلت تلاوت اين سوره از پيغمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله آمده است: «هر كس آن را تلاوت كند به عدد هر يك از حاجيانى كه (شب عيد قربان) در «مزدلفه» توقف مى‌كنند و در آنجا حضور دارند ده حسنه به او داده مى‌شود.

در حديث ديگرى از امام صادق عليه السّلام مى‌خوانيم: «هر كس سوره «و العاديات» را بخواند، و بر آن مداومت كند، خداوند روز قيامت او را با امير مؤمنان على عليه السّلام مبعوث مى‌كند و در جمع او و ميان دوستان او خواهد بود».

ناگفته پيداست كه اين همه فضيلت براى آنهاست كه آن را برنامه زندگى خويش قرار دهند و به تمام محتواى آن ايمان دارند و عمل مى‌كنند.

بسم الله الرحمن الرحيم به نام خداوند بخشنده بخشايشگر

### شأن نزول: ..... ص : ۵۶۱

در حديثى آمده است كه: اين سوره بعد از جنگ «ذات السلاسل» نازل شد و ماجرا چنين بود: برگزيده تفسير نمونه، ج‌۵، ص:

در سال هشتم هجرت به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله خبر دادند که دوازده هزار سوار در سرزمین «یابس» جمع شده، و با یکدیگر عهد کرده‌اند که تا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و علی علیه السّلام را به قتل نرسانند و جماعت مسلمین را متلاشی نکنند از پای ننشینند! پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله جمع کثیری از یاران خود را به سر کردگی بعضی از صحابه به سراغ آنها فرستاد، ولی بعد از گفتگوهائی بدون نتیجه بازگشتند، سر انجام پیامبر، علی علیه السّلام را با گروه کثیری از مهاجر و انصار به نبرد آنها اعزام داشت، آنها بسرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه راه می‌رفتند، و صبحگاهان دشمن را در حلقه محاصره گرفتند، نخست اسلام را بر آنها عرضه داشتند چون نپذیرفتند هنوز هوا تاریک بود که به آنها حمله کردند و آنان را در هم شکستند، عده‌ای را کشتند، و زنان و فرزندانشان را اسیر کردند، و اموال فراوانی به غنیمت گرفتند.

سوره عادیات نازل شد در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه بازنگشته بودند، پیغمبر خدا صلّی اللّه علیه و آله آن روز برای نماز صبح آمد، و این سوره را در نماز تلاوت فرمود.

بعد از پایان نماز اصحاب عرض کردند: این سوره‌ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم! فرمود: آری، علی علیه السّلام بر دشمنان پیروز شد، و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد- چند روز بعد علی علیه السّلام با غنائم و اسیران به مدینه وارد شد.

### سورة العاديات(۱۰۰): آية ۱ ..... ص : ۵۶۲

(آیه ۱)- سوگند به جهادگران بیدار! گفتیم این سوره با سوگندهای بیدارگری آغاز شده، نخست می‌فرماید: «سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس زنان پیش می‌رفتند» (و العاديات ضبحا).

یا به شتران حاجیان که از سرزمین «عرفات» به «مشعر الحرام» و از «مشعر» نفس زنان به سوی «منی» حرکت می‌کنند سوگند.

و این تفسیر از جهاتی مناسبتر به نظر می‌رسد، و در روایات اهل بیت علیهم السّلام نیز وارد شده.

### سورة العاديات(۱۰۰): آية ۲ ..... ص : ۵۶۲

(آیه ۲)- سپس می‌افزاید: «و سوگند به افروزندگان جرقه آتش» در برخورد سمهایشان با سنگهای بیابان (فالموريات قدحا).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۶۳

اسبان مجاهدانی که چنان با سرعت به سوی میدان نبرد حرکت می‌کنند که از اثر برخورد سمّ آنها به سنگهای بیابان جرقه‌ها می‌پرد، یا شترانی که بسرعت به مواقف حج می‌دوند و سنگها و ریگها از زیر پای آنها پریده و بر اثر برخورد به سنگهای دیگر تولید جرقه می‌کند.

### سورة العاديات(۱۰۰): آية ۳ ..... ص : ۵۶۳

(آیه ۳)- سپس در سومین سوگند، می‌فرماید: «و سوگند به هجوم آوران سپیده دم» (فالمغيرات صبحا).

### سورة العاديات(۱۰۰): آية ۴ ..... ص : ۵۶۳

(آیه ۴)- سپس به یکی دیگر از ویژگیهای این مجاهدان و مرکبهای آنها اشاره کرده، می‌افزاید: آن چنان بر دشمن هجوم سریع می‌برند «که گرد و غبار به هر سو پراکندند» (فاثرن به نقعا).
یا این که بر اثر هجوم شتران حاجیان از مشعر الحرام به سوی منی، گرد و غبار از هر سو پراکنده می‌شود.

## سورة العادیات(۱۰۰): آیة ۵ ..... ص : ۵۶۳

(آیه ۵)- و در آخرین ویژگی از ویژگیهای آنها می‌فرماید: «و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند» (فوسطن به جمعا).
چنان هجوم آنها غافلگیرانه و برق آسا بود که در چند لحظه صفوف دشمن را از هم شکافته و به قلب آنها هجوم بردند، و جمعیت آنها را از هم متلاشی کردند، و این نتیجه همان سرعت عمل و بیداری و آمادگی و شهامت و شجاعت است.
و یا اشاره به ورود حاجیان از «مشعر» به قلب «منی» است.
از اینجا روشن می‌شود که جهاد آن چنان عظمتی دارد که حتی نفسهای اسبهای مجاهدان شایسته سوگند است، و همچنین جرقه‌های ناشی از برخورد سمشان به سنگها، و همچنین گرد و غباری که در فضا پخش می‌کنند، آری گرد و غبار صحنه جهاد هم پر ارزش و با عظمت است.

## سورة العادیات(۱۰۰): آیة ۶ ..... ص : ۵۶۳

(آیه ۶)- بعد از این سوگندهای عظیم به پاسخ قسم، یعنی چیزی که سوگندها به خاطر آن یاد شده است پرداخته، می‌فرماید: «مسلما انسان در برابر نعمتهای پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است» (ان الانسان لربه لکنود).
همان انسان تربیت نایافته، همان انسانی که انوار معارف الهی و تعلیمات انبیا برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۶۴
بر قلبش نتافته، و بالاخره همان انسانی که خود را تسلیم غرائز و شهوات سرکش نموده است او مسلما «ناسپاس» و «بخیل» است.
تعبیر «انسان» در این گونه موارد به معنی انسانهای شرور هوی پرست سرکش و طغیانگر است.

## سورة العادیات(۱۰۰): آیة ۷ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۷)- سپس می‌افزاید: «و او خود (نیز) بر این معنی گواه است» (و انه علی ذلک لشهید). چرا که انسان نسبت به نفس خویش بصیرت دارد، و اگر صفات درونی خود را از هر کس بتواند پنهان کند از خدا و وجدان خویش نمی‌تواند مخفی دارد، خواه به حقیقت اعتراف کند یا نه!

## سورة العادیات(۱۰۰): آیة ۸ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۸)- در این آیه می‌افزاید: «و او علاقه شدید به مال دارد» (و انه لحب الخیر لشدید). و همین علاقه شدید و افراطی او به مال و ثروت سبب بخل و ناسپاسی و کفران او می‌شود.
اطلاق «خیر» بر «مال» به خاطر آن است که در حد ذات خود چیز خوبی است، و می‌تواند وسیله انواع خیرات گردد، ولی انسان

ناسپاس و بخیل آن را از هدف اصلیش بازداشته، و در مسیر خود خواهی و خود کامگی به کار می گیرد.

### سورهٔ العادیات(۱۰۰): آیهٔ ۹ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۹)- سپس به صورت یک استفهام انکاری توأم با تهدید، می‌فرماید:
«آیا (این انسان ناسپاس و بخیل و دنیاپرست) نمی‌دانـد در آن روز تمام کسانی که در قبرها هسـتند برانگیخته می‌شونـد» (ا فلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور).

### سورهٔ العادیات(۱۰۰): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۱۰)- «و آنچه در درون سـینه‌هـا (از کفر و ایمان، اخلاص و ریا، کبر و تواضع، نیات خیر و سوء) است آشـکار می گردد» (و حصل ما فی الصدور).

### سورهٔ العادیات(۱۰۰): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۵۶۴

(آیه ۱۱)- «در آن روز پروردگارشـان از آنهـا (و اعمـال و نیاتشـان) کاملا باخبر است» و بر طبق آن به آنها کیفر می‌دهـد (ان ربهم بهم یؤمئذ لخبیر).
آری! خداونـد همیشه و در همه حـال از اسـرار درون و برون بطور کامـل آگاه است ولی اثر این آگاهی در قیامت و به هنگام پاداش و کیفر ظاهرتر و آشـکارتر می گردد. و این هشداری است به همه انسانها که اگر به راستی به آن ایمان داشته باشند سدّ نیرومندی در میان آنان و گناهان ایجاد می کند.
«پایان سوره عادیات»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۶۵

## سوره قارعه [۱۰۱] ..... ص : ۵۶۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۱۱ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۶۵

این سوره بطور کلی از معاد و مقدمات آن سـخن می گوید، با تعبیراتی کوبنده و بیانی تکان دهنده، و انذار و هشداری صـریح و روشن، و سر انجام انسانها را به دو گروه تقسیم می کند:
گروهی که اعمالشـان در میزان عـدل الهی سـنگین است، و پاداشـشان زنـدگانی سراسـر رضـایتبخش در جـوار رحمت حق، و گروهی که اعمالشان سبک و کم وزن است و سرنوشتشان آتش داغ و سوزان جهنم.

نام این سوره یعنی «قارعه» از آیه اول آن گرفته شده است.
در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی که سوره قارعه را بخواند خداوند متعال او را از فتنه دجّال و ایمان آوردن به او حفظ می‌کند، و او را در قیامت از چرک جهنّم دور می‌دارد ان شاء اللّه».
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة القارعة(۱۰۱): آیة ۱ ..... ص : ۵۶۵

(آیه ۱)- حادثه کوبنده! این سوره که در وصف قیامت است، نخست می‌فرماید: «آن حادثه کوبنده» (القارعة).

## سورة القارعة(۱۰۱): آیة ۲ ..... ص : ۵۶۵

(آیه ۲)- «و چه حادثه کوبنده‌ای»! (ما القارعة).
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۶۶

## سورة القارعة(۱۰۱): آیة ۳ ..... ص : ۵۶۶

(آیه ۳)- «و تو چه می‌دانی که حادثه کوبنده چیست»؟ آن حادثه همان روز قیامت است (و ما ادراك ما القارعة).
بسیاری از مفسران گفته‌اند که «قارعة» یکی از نامهای قیامت است، ولی درست روشن نساخته‌اند که آیا این تعبیر اشاره به مقدمات قیامت می‌باشد که عالم دنیا در هم کوبیده می‌شود.
و یا این که منظور مرحله دوم، یعنی مرحله زنده شدن مردگان، و طرح نوین در عالم هستی است، و تعبیر به «کوبنده» به خاطر آن است که وحشت و خوف و ترس آن روز دلها را می‌کوبد.
ولی روی هم رفته احتمال اول مناسبتر به نظر می‌رسد، هر چند در این آیات هر دو حادثه پشت سر یکدیگر ذکر شده است.

## سورة القارعة(۱۰۱): آیة ۴ ..... ص : ۵۶۶

(آیه ۴)- سپس در توصیف آن روز عجیب می‌گوید: «روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده خواهند بود» (یوم یکون الناس کالفراش المبثوث).
تشبیه به «پروانه» به خاطر آن است که پروانه‌ها معمولا خود را دیوانه‌وار به آتش می‌افکنند و می‌سوزانند، بدکاران نیز خود را در آتش جهنم می‌افکنند.

## سورة القارعة(۱۰۱): آیة ۵ ..... ص : ۵۶۶

(آیه ۵)- سپس به سراغ یکی دیگر از اوصاف آن روز رفته، می‌افزاید:
«و کوهها مانند پشم رنگین حلاجی شده می‌گردد»! (و تکون الجبال کالعهن المنفوش).
سابقا گفته‌ایم که طبق آیات مختلف قرآن کوهها در آستانه قیامت نخست به حرکت در می‌آیند بعد در هم کوبیده و متلاشی

می‌گردند و سر انجام به صورت غباری در آسمان در می‌آیند که در آیه مورد بحث آن را تشبیه به پشمهای رنگین حلاجی شده کرده است، پشمهایی که تنها رنگی از آنها نمایان باشد، و این آخرین مرحله متلاشی شدن کوههاست.

### سورهٔ القارعهٔ(۱۰۱): آیهٔ ۶ ..... ص : ۵۶۶

(آیه ۶)- بعد به مرحله حشر و نشر و زنده شدن مردگان و تقسیم آنها به دو گروه پرداخته، می‌فرماید: «اما کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است» ... (فاما من ثقلت موازینه).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۶۷

### سورهٔ القارعهٔ(۱۰۱): آیهٔ ۷ ..... ص : ۵۶۷

(آیه ۷)- «در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود» (فهو فی عیشهٔ راضیهٔ). و تنها زندگی آخرت است که سراسر رضایت و خشنودی و آرامش و امنیت و مایه جمعیت خاطر می‌باشد، چرا که زندگی دنیا هر قدر مرفّه و پرنعمت باشد باز از عوامل ناخشنودی خالی نیست.
در حدیثی از امام صادق علیه السّلام آمده است که وقتی از معنی «میزان» سؤال کردند، در پاسخ فرمود: «ترازوی سنجش همان عدل است».
و در حدیثی می‌خوانیم: «امیر مؤمنان و امامان از دودمانش ترازوهای سنجشند».
به این ترتیب وجود اولیاء اللّه یا قوانین عدل الهی مقیاسهائی هستند که انسانها و اعمالشان را بر آنها عرضه می‌کنند، و به همان اندازه که با آنها شباهت دارند و مطابقت دارند وزنشان سنگین است.
و روشن است که سبک و سنگین بودن «موازین» به معنی سنگین و سبک بودن خود اعمال است.

### سورهٔ القارعهٔ(۱۰۱): آیهٔ ۸ ..... ص : ۵۶۷

(آیه ۸)- «و اما کسی که ترازوهایش سبک است» ... (و اما من خفت موازینه).

### سورهٔ القارعهٔ(۱۰۱): آیهٔ ۹ ..... ص : ۵۶۷

(آیه ۹)- «پناهگاهش هاویه [- دوزخ] است» (فامه هاویهٔ). که در آن سقوط می‌کند.
تعبیر به «ام» (مادر) در جمله فوق به خاطر این است که مادر پناهگاهی است برای فرزندان که در مشکلات به او پناه می‌برند، و نزد او می‌مانند، و در اینجا اشاره به این است که این گنهکاران سبک عمل محلی برای پناه گرفتن جز دوزخ نمی‌یابند.

### سورهٔ القارعهٔ(۱۰۱): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۵۶۷

(آیه ۱۰)- «و تو چه می‌دانی هاویه چیست»؟! (و ما ادراک ما هیهٔ).

### سورهٔ القارعهٔ(۱۰۱): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۵۶۷

(آیه ۱۱)- «آتشی است سوزان» و فوق تصوّر همه انسانها (نار حامیهٔ).

«پایان سوره قارعه»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۶۹

## سوره تکاثر [۱۰۲] ..... ص : ۵۶۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۸ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۶۹

محتوای این سوره نخست سرزنش و ملامت افرادی است که بر اساس یک سری مطالب موهوم بر یکدیگر تفاخر می‌کردند، سپس هشداری نسبت به مسأله معاد و قیامت و آتش دوزخ، و سر انجام هشداری در زمینه مسأله سؤال و بازپرسی از نعمتها می‌دهد.

نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده است.

### در فضیلت تلاوت این سوره ..... ص : ۵۶۹

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که آن را بخواند خداوند در برابر نعمتهایی که در دنیا به او داده او را مورد حساب قرار نمی‌دهد و پاداشی به او می‌دهد که گوئی هزار آیه قرآن را تلاوت کرده».

بدیهی است این همه ثواب از آن کسی است که آن را بخواند و در برنامه زندگی به کار گیرد و روح و جان خود را هماهنگ با آن بسازد.

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### شأن نزول: ..... ص : ۵۶۹

مفسران معتقدند که این سوره در باره قبائلی نازل شد که بر یکدیگر تفاخر می‌کردند، و با کثرت نفرات و جمعیت یا اموال و ثروت خود بر دیگران مباهات می‌نمودند تا آنجا که برای بالا بردن آمار نفرات قبیله به گورستان برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۷۰

می‌رفتند و قبرهای مردگان هر قبیله را می‌شمردند! ولی مسلم است که این شأن نزول هرگز مفهوم آیه را محدود نمی‌کند.

### سورهٔ التکاثر(۱۰۲): آیهٔ ۱ ..... ص : ۵۷۰

(آیه ۱)- بلای تکاثر و تفاخر! در آغاز سوره نخست با لحنی ملامت بار می‌فرماید: «افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است» (الهاکم التکاثر).

### سورة التكاثر(۱۰۲): آية ۲ ..... ص : ۵۷۰

### اشاره

(آیه ۲)- «تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید» و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید (حتی زرتم المقابر).
از امیر مؤمنان علی علیه السّلام در نهج البلاغه آمده است که بعد از تلاوت «الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر» فرمود: «شگفتا! چه هدف بسیار دوری! و چه زیارت کنندگان غافلی! و چه افتخار موهوم و دردناکی به یاد استخوان پوسیده کسانی افتاده‌اند که سالهاست خاك شده‌اند، آن هم چه یادآوری! با این فاصله دور به یاد کسانی افتاده‌اند که سودی به حالشان ندارند، آیا به محل نابودی پدران خویش افتخار می‌کنند؟ و یا با شمردن تعداد مردگان و معدومین خود را بسیار می‌شمرند؟ آنها خواهان بازگشت اجسادی هستند که تار و پودشان از هم گسسته، و حرکاتشان به سکون مبدل شده. این اجساد پوسیده اگر مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند»!

### سر چشمه تفاخر و فخر فروشی! ..... ص : ۵۷۰

یکی از عوامل اصلی تفاخر و تکاثر همان جهل و نادانی نسبت به پاداش کیفر الهی و عدم ایمان به معاد است.
از این گذشته جهل انسان به ضعفها و آسیب پذیریهایش، به آغاز پیدایش و سر انجامش، از عوامل دیگر این کبر و غرور و تفاخر است.
عامل دیگر همان احساس ضعف و حقارت ناشی از شکستهاست، که افراد برای پوشاندن شکستهای خود پناه به تفاخر و فخر فروشی می‌برند و لذا در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هیچ کس تکبر به فخر فروشی نمی‌کند مگر به خاطر ذلّتی که در نفس خود می‌یابد».

### سورة التكاثر(۱۰۲): آية ۳ ..... ص : ۵۷۰

(آیه ۳)- در این آیه آنها را با این سخن مورد تهدید شدید قرار داده، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۷۱
می‌فرماید: «چنین نیست که می‌پندارید به زودی (نتیجه این تفاخر موهوم خود را) خواهید دانست» (کلا سوف تعلمون).

### سورة التكاثر(۱۰۲): آية ۴ ..... ص : ۵۷۱

(آیه ۴)- باز برای تأکید می‌افزاید: «باز چنان نیست که شما می‌پندارید به زودی خواهید دانست» (ثم کلا سوف تعلمون).
در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام آمده است که فرمود: «گروهی از ما پیوسته در باره عذاب قبر در شك بودند تا این

که سوره (الهاکم التکاثر) نازل شد، تا آنجا که فرمود: (کلا سوف تعلمون منظور از آن عذاب قبر است، سپس می‌فرماید: (ثم کلا سوف تعلمون) منظور عذاب قیامت است».

### سورهٔ التكاثر(۱۰۲): آيهٔ ۵ ..... ص : ۵۷۱

(آیه ۵)- سپس می‌افزاید: «چنان نیست (که شما خیال می کنید) اگر شما علم الیقین (به آخرت) داشتید» افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی کرد (کلا لو تعلمون علم الیقین).

«یقین» نقطه مقابل «شکّ» است و طبق روایات به مرحله عالی ایمان «یقین» گفته می‌شود و برای آن سه مرحله است.

۱- علم الیقین و آن این است که انسان از دلائل مختلف به چیزی ایمان آورد مانند کسی که با مشاهده دود، علم به وجود آتش پیدا می کند.

۲- عین الیقین و آن در جائی است که انسان به مرحله مشاهده می‌رسد و با چشم خود مثلا آتش را مشاهده می کند.

۳- حق الیقین و آن همانند کسی است که وارد آتش شود و سوزش آن را لمس کند، و به صفات آتش متصف گردد، و این بالاترین مرحله یقین است، که در حقیقت از دو علم تشکیل یافته: علم به معلوم و علم به این که خلاف آن علم محال است.

### سورهٔ التكاثر(۱۰۲): آيهٔ ۶ ..... ص : ۵۷۱

(آیه ۶)- باز برای تأکید و انذار بیشتر می‌افزاید: «قطعا شما جهنم را خواهید دید» (لترون الجحیم).

### سورهٔ التكاثر(۱۰۲): آيهٔ ۷ ..... ص : ۵۷۱

(آیه ۷)- «سپس (با ورود در آن) آن را به عین الیقین خواهید دید» (ثم لترونها عین الیقین).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۷۲

### سورهٔ التكاثر(۱۰۲): آيهٔ ۸ ..... ص : ۵۷۲

(آیه ۸)- «سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهائی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد» (ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم).

باید در آن روز روشن سازید که این نعمتهای خداداد را در چه راهی مصرف کرده‌اید؟ و از آنها برای اطاعت الهی یا معصیتش کمک گرفته‌اید، یا نعمتها را ضایع ساخته هرگز حق آن را ادا ننموده‌اید؟

«نعیم» یک معنی بسیار گسترده دارد که همه مواهب الهی را اعم از «معنوی» مانند دین و ایمان و اسلام و قرآن و ولایت، و انواع نعمتهای «مادی» را اعم از فردی و اجتماعی شامل می‌شود، منتها نعمتهایی که اهمیت بیشتری دارند مانند نعمت «ایمان و ولایت» بیشتر از آنها سؤال می‌شود که آیا حق آنها ادا شده یا نه؟

«پایان سوره تکاثر»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۷۳

### سوره عصر [۱۰۳] ..... ص : ۵۷۳

## اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۳ آیه است

## محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۷۳

جامعیت این سوره به حدی است که به گفته بعضی از مفسران تمام علوم و مقاصد قرآن در این سوره خلاصه شده است.
نخست از سوگند پر معنی به «عصر» شروع می‌شود سپس سخن از زیانکار بودن همه انسانها که در طبیعت زندگی تدریجی نهفته است به میان می‌آورد، بعد فقط یک گروه را از این اصل کلی جدا می‌کند، آنها که دارای برنامه چهار ماده‌ای زیر هستند:
ایمان، عمل صالح، سفارش یکدیگر به حق، و سفارش یکدیگر به صبر و این چهار اصل در واقع برنامه‌های اعتقادی و عملی و فردی و اجتماعی اسلام را در بر می‌گیرد.
در باره فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم:
«هر کس سوره «و العصر» را در نمازهای نافله بخواند خداوند او را در قیامت بر می‌انگیزد در حالی که صورتش نورانی، چهره‌اش خندان و چشمش (به نعمتهای الهی) روشن است، تا داخل بهشت شود»! و معلوم است که این همه افتخار و سرور و شادمانی از آن کسی است که این اصول چهارگانه را در زندگی خود پیاده کند، نه فقط به خواندن قناعت نماید.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۷۴
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة العصر(۱۰۳): آیة ۱ ..... ص : ۵۷۴

(آیه ۱)- در ابتدای این سوره با قسم تازه‌ای رو برو می‌شویم، می‌فرماید:
«به عصر سوگند»! (و العصر).
واژه «عصر» در اصل به معنی «فشردن» است، و سپس به وقت عصر اطلاق شده، به خاطر این که برنامه‌ها و کارهای روزانه در آن پیچیده و فشرده می‌شود.
سپس این واژه به معنی مطلق «زمان» و دوران تاریخ بشر و یا بخشی از زمان، مانند عصر ظهور اسلام و قیام پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله، و امثال آن استعمال شده است، و لذا در تفسیر این سوگند، بعضی از مفسران آن را اشاره به سراسر زمان و تاریخ بشریت دانسته‌اند که مملو از درسهای عبرت، و حوادث تکان دهنده و بیدارگر است، و روی همین جهت آن چنان عظمتی دارد که شایسته سوگند الهی است.
ولی بعضی دیگر روی قسمت خاصی از این زمان مانند عصر قیام پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله یا عصر قیام حضرت مهدی (عج) که دارای ویژگی و عظمت خاصی در تاریخ بشر بوده و هست انگشت گذارده، و سوگند را ناظر به آن می‌دانند.
ولی مناسبتر همان عصر به معنی زمان و تاریخ بشر است، چرا که بارها گفته‌ایم سوگندهای قرآن همواره متناسب با مطلبی است که سوگند به خاطر آن یاد شده، و مسلم است که خسران انسانها در زندگی نتیجه گذشتن زمان عمر آنهاست.

و یا عصر قیام پیغمبر خاتم صلّی اللّه علیه و آله به خاطر این که برنامه چهار ماده‌ای ذیل سوره در چنین عصری نازل گردیده.

### سورهٔ العصر(۱۰۳): آیهٔ ۲ ..... ص : ۵۷۴

(آیه ۲)- در این آیه اشاره به چیزی می‌کند که این سوگند مهم برای آن یاد شده است، می‌فرماید: «به یقین انسانها همه در زیانند» (ان الانسان لفی خسر).

سرمایه‌های وجودی خود را چه بخواهند یا نخواهند از دست می‌دهند، ساعات و ایام و ماهها و سالهای عمر بسرعت می‌گذرد، نیروهای معنوی و مادی تحلیل می‌رود، و توان و قدرت کاسته می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۷۵

یک قلب استعداد معینی برای ضربان دارد، وقتی آن استعداد و توان پایان گرفت قلب خود به خود می‌ایستد، بی‌آنکه عیب و علت و بیماری در کار باشد، و این در صورتی است که بر اثر بیماری قبلا- از کار نیفتد همچنین سایر دستگاههای وجودی انسان و سرمایه و استعدادهای مختلف او.

به هر حال از نظر جهان بینی اسلام دنیا یک بازار تجارت است همان گونه که در حدیثی از امام هادی علیه السّلام می‌خوانیم: «دنیا بازاری است که جمعی در آن سود می‌برند و جمع دیگری زیان.»

آیه مورد بحث می‌گوید: همه در این بازار بزرگ زیان می‌کنند، مگر یک گروه که برنامه آنها در آیه بعد بیان شده است.

### سورهٔ العصر(۱۰۳): آیهٔ ۳ ..... ص : ۵۷۵

#### اشاره

(آیه ۳)- آری! تنها یک راه برای جلوگیری از این خسران عظیم و زیان قهری و اجباری وجود دارد، فقط یک راه که در آخرین آیه این سوره به آن اشاره شده است، می‌فرماید: «مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده، و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند» (الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر).

#### برنامه چهار ماده‌ای خوشبختی! ..... ص : ۵۷۵

قرآن برای نجات از آن خسران عظیم برنامه جامعی تنظیم کرده که در آن بر چهار اصل تکیه شده است:

اصل اول در این برنامه مسأله «ایمان» است که زیر بنای همه فعالیتهای انسان را تشکیل می‌دهد، چرا که تلاشهای عملی انسان از مبانی فکری و اعتقادی او سر چشمه می‌گیرد، نه همچون حیوانات که حرکاتشان به خاطر انگیزه‌های غریزی است.

و به تعبیر دیگر اعمال انسان تبلوری است از عقائد و افکار او، و به همین دلیل تمام انبیای الهی قبل از هر چیز به اصلاح مبانی عقیدتی امتها می‌پرداختند، مخصوصا با شرک که سر چشمه انواع رذائل و بدبختیها و پراکندگیهاست به مبارزه می‌پرداختند.

در اصل دوم به میوه درخت بارور و پرثمره ایمان پرداخته از «اعمال صالح» سخن می‌گوید.

آری «صالحات» همان «اعمال شایسته» نه فقط عبادات، نه تنها انفاق فی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۷۶

سبیل اللّه، نه فقط جهاد در راه خدا، نه تنها کسب علم و دانش، بلکه هر کار شایسته‌ای که وسیله تکامل نفوس و پرورش اخلاق و قرب الی اللّه و پیشرفت جامعه انسانی در تمام زمینه‌ها شود.

و از آنجا که ایمان و اعمال صالح هرگز تداوم نمی‌یابد مگر این که حرکتی در اجتماع برای دعوت به سوی حق و شناخت و معرفت آن از یکسو، و دعوت به استقامت و صبر در طریق انجام این دعوت از سوی دیگر صورت پذیرد، به دنبال این دو اصل، به دو اصل دیگر اشاره می‌فرماید که در حقیقت ضامن اجرای دو اصل اساسی «ایمان» و «عمل صالح» است.

در اصل سوم به مسأله «تواصی به حق» یعنی دعوت همگانی و عمومی به سوی حق اشاره می کند تا همگان حق را از باطل به خوبی بشناسند و هرگز آن را فراموش نکنند و در مسیر زندگی از آن منحرف نگردند.

در اصل چهارم مسأله شکیبائی و «صبر» و استقامت و سفارش کردن یکدیگر به آن مطرح است، چرا که بعد از مسأله شناخت و آگاهی، هر کس در مسیر عمل در هر گام با موانعی رو برو است اگر استقامت و صبر نداشته باشد هرگز نمی‌تواند احقاق حق کند، و عمل صالحی انجام دهد و یا ایمان خود را حفظ کند.

آری! احقاق حق و اجرای حق، و ادای حق در جامعه جز با یک حرکت و تصمیم گیری عمومی و استقامت و ایستادگی در برابر موانع ممکن نیست.

«صبر» در اینجا نیز معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که هم صبر بر اطاعت را شامل می‌شود، و هم صبر در برابر انگیزه‌های معصیت، و هم صبر در برابر مصائب و حوادث ناگوار، و از دست دادن نیروها و سرمایه‌ها و ثمرات.

و به راستی اگر مسلمانان امروز همین اصول چهارگانه را در زندگی فردی و اجتماعی خود اجرا کنند مشکلات و نابسامانیهای آنها حل می‌شود، عقب ماندگیها جبران می گردد، و ضعفها و شکستها به پیروزی مبدل می‌شود، و شر اشرار جهان از آنها قطع می گردد.

«پایان سوره عصر»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۷۷

## سوره همزه [۱۰۴] ..... ص : ۵۷۷

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۹ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۷۷

در این سوره از کسانی سخن می‌گوید که تمام همّ خود را متوجه جمع مال کرده، و تمام ارزشهای وجودی انسان را در آن خلاصه می کنند، سپس نسبت به کسانی که دستشان از آن خالی است به دیده حقارت می‌نگرند و آنها را به باد استهزا می گیرند.

و در پایان سوره از سرنوشت دردناک آنها سخن می گوید که چگونه به صورت حقارت آمیزی در دوزخ پرتاب می‌شوند، و آتش سوزان جهنم قبل از هر چیز بر قلب آنها مسلط می گردد، و روح و جان آنها را به آتش می کشد.

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده است:
«هر کس این سوره را تلاوت کند به عدد هر یک از کسانی که محمد و یارانش را استهزا کردند ده حسنه به او داده می‌شود».
و در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس آن را در نماز فریضه‌ای بخواند فقر از او دور می‌شود، روزی به او رو می‌آورد، و مرگهای زشت و بد از او قطع می گردد».
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## شأن نزول: ..... ص : ۵۷۷

جمعی از مفسران چنین گفته‌اند که آیات این سوره در باره ولید بن برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۷۸
مغیره نازل شده است که پشت سر پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله غیبت می کرد، و در پیش رو طعن و استهزا می‌نمود.
بعضی دیگر آن را در باره افرادی دیگری از سران شرک و دشمنان کینه‌توز و سرشناس اسلام مانند «اخنس بن شریق» و «امیهٔ بن خلف» و «عاص بن وائل» دانسته‌اند.
ولی چنانچه این شأن نزولها را بپذیریم باز عمومیت مفهوم آیات شکسته نمی‌شود، بلکه شامل تمام کسانی است که دارای این صفاتند.

## سورهٔ الهمزهٔ(۱۰۴): آیهٔ ۱ ..... ص : ۵۷۸

( آیه ۱)- وای بر عیبجویان و غیبت کنندگان! این سوره با تهدیدی کوبنده آغاز می‌شود، می‌فرماید: «وای بر هر عیبجوی مسخره کننده‌ای!» (ویل لکل همزهٔ لمزهٔ).
آنها که با نیش زبان و حرکات، دست و چشم و ابرو در پشت سر و پیش رو، دیگران را استهزا کرده، یا عیبجوئی و غیبت می کنند، یا آنها را هدف تیرهای طعن و تهمت قرار می‌دهند.
از مجموع کلمات ارباب لغت استفاده می‌شود که دو واژه «همزه» و «لمزه» به یک معنی است، و مفهوم وسیعی دارد که هر گونه عیبجوئی و غیبت و طعن و استهزا به وسیله زبان و علائم و اشارات و سخن چینی و بدگوئی را شامل می‌شود.
اصولا آبرو و حیثیت اشخاص از نظر اسلام بسیار محترم است، و هر کاری که موجب تحقیر مردم گردد گناه بزرگی است.
در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده است: «ذلیل‌ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند»! در حدیث دیگری پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «من در شب معراج گروهی از دوزخیان را دیدم که گوشت از پهلویشان جدا می کردند و به آنها می‌خوراندند! از جبرئیل پرسیدم اینها کیانند؟
گفت: اینها عیبجویان و استهزاکنندگان از امت تواند»!

## سورهٔ الهمزهٔ(۱۰۴): آیهٔ ۲ ..... ص : ۵۷۸

(آیه ۲)- سپس به سر چشمه این عمل زشت (عیبجوئی و استهزا) که غالبا برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۷۹
از کبر و غرور ناشی از ثروت مایه می گیرد پرداخته، می‌افزاید: «همان کسی که مال فراوانی جمع آوری و شماره کرده» بی‌آنکه مشروع و نامشروع آن را حساب کند (الذی جمع مالا و عدده).

آنقدر به مال و ثروت علاقه دارد که پیوسته آنها را می‌شمرد، و هر درهم و دیناری برای او بتی است، نه تنها شخصیت خویش که تمام شخصیتها را در آن خلاصه می‌بیند، و طبیعی است که چنین انسان گمراه و ابلهی مؤمنان فقیر را پیوسته به باد سخریه بگیرد.

به هر حال آیه ناظر به ثروت اندوزانی است که مال را نه به عنوان یک وسیله بلکه به عنوان یک هدف می‌نگرند، و در جمع آوری آن هیچ قید و شرطی قائل نیستند، از حلال و حرام و تجاوز بر حقوق دیگران، از طریق شرافتمندانه و یا طرق پست و رذیلانه آن را جمع آوری می کنند، و آن را تنها نشانه عظمت و شخصیت می دانند.

آنها مال را برای رفع نیازهای زندگی نمی‌خواهند، و به همین دلیل هر قدر بر اموالشان افزوده شود حرصشان بیشتر می گردد، و گر نه مال در حدود معقول و از طرق مشروع نه تنها مذموم نیست، بلکه در قرآن مجید گاهی از آن به عنوان «فضل اللّه» تعبیر شده، آنجا که می‌فرماید: «و ابتغوا من فضل الله و از فضل خدا بطلبید» (جمعه/ ۱۰) و در جای دیگر از آن تعبیر به خیر می کند: «بر شما مقرر شده که وقتی مرگ یکی از شما فرا رسد اگر خیری از خود به یادگار گذارده وصیت کند».

(بقره/ ۱۸۰).

چنین مالی مسلما نه مایه طغیان است، نه وسیله تفاخر، نه بهانه استهزای دیگران، اما مالی که معبود است و هدف نهائی ننگ است و ذلت، و مصیبت است و نکبت، و مایه دوری از خدا و خلود در آتش دوزخ است.

و غالبا جمع آوری مقدار زیادی از این مال جز با آلودگیهای فراوان ممکن نمی‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۸۰

لذا در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «مال جز با پنج خصلت در یکجا جمع نمی‌شود: بخل شدید، آرزوهای دور و دراز، حرص غالب، قطع رحم، و مقدم داشتن دنیا بر آخرت».

## سورة الهمزة(۱۰۴): آية ۳ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۳)- در این آیه می‌افزاید: این انسان زر اندوز و مال پرست «گمان می کند اموالش او را جاودانه می‌سازد» (یحسب ان ماله اخلده).

چه پندار غلط و خیال خامی؟ اموالی که آنقدر در اختیار قارون بود که کلید گنجهایش را چندین مرد زورمند به زحمت بر می‌داشت، ولی به هنگام حمله عذاب الهی نتوانستند مرگ او را ساعتی به تأخیر اندازند، و خداوند او و گنجهایش را در یک لحظه با یک زمین لرزه مختصر در زمین فرو برد (قصص/ ۸۱).

اموالی که نمونه کاملش در دست فراعنه مصر بود، همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «چه بسیار باغها و چشمه‌ها از خود به جای گذاشتند و زراعتها و قصرهای جالب و گران قیمت و نعمتهای فراوان دیگر که در آن متنعم بودند» (دخان/ ۲۵ تا ۲۷) ولی همه اینها به آسانی در عرض ساعتی به دیگران رسید (دخان/ ۲۸).

و لذا در قیامت که پرده‌ها کنار می‌رود آنها به اشتباه بزرگشان پی می‌برند و فریادشان بلند می‌شود: «مال و ثروتم هرگز مرا بی‌نیاز نکرد، قدرت من نیز از دست رفت». (حاقه/ ۲۸ و ۲۹) از این بیان روشن شد که پندار جاودانگی به وسیله مال دلیلی برای جمع مال، و جمع مال نیز عاملی برای استهزاء و سخریه دیگران در نظر این کوردلان محسوب می‌شود.

## سورة الهمزة(۱۰۴): آية ۴ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۴)- قرآن در پاسخ این گروه می‌فرماید: «چنین نیست» که می‌پندارد (کلا).
«به زودی در حطمه [- آتشی خردکننده] پرتاب می‌شود»! (لینبذن فی الحطمة).

### سورة الهمزة(۱۰۴): آیة ۵ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۵)- «و تو چه می‌دانی حطمه چیست»؟! (و ما ادراک ما الحطمة).

### سورة الهمزة(۱۰۴): آیة ۶ ..... ص : ۵۸۰

(آیه ۶)- «آتش برافروخته الهی است» (نار الله الموقدة).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۸۱

### سورة الهمزة(۱۰۴): آیة ۷ ..... ص : ۵۸۱

(آیه ۷)- «آتشی که از دلها سر می‌زند» و نخستین جرقه‌هایش در قلوب ظاهر می‌شود! (التی تطلع علی الافئدة).
یعنی خداوند، این مغروران خود خواه برتربین را در آن روز به صورت موجوداتی ذلیل و بی‌ارزش در آتش دوزخ پرتاب می‌کند، تا نتیجه کبر و غرور خود را ببینند.
عجب این که این آتش برخلاف تمام آتشهای دنیا اول بر دلها شراره می‌زند، و درون را می‌سوزاند، نخست قلب را، و بعد مغز و استخوان را، و سپس به خارج سرایت می‌کند.
چرا چنین نباشد؟ در حالی که قلبهای آنها کانون کفر و کبر و غرور بود و مرکز حب دنیا و ثروت و مال.
آری! آنها دل مؤمنان را در این دنیا با سخریه‌ها و عیبجوئی و غیبت و تحقیر سوزاندند، عدالت الهی ایجاب می‌کند که آنها کیفری همانند اعمالشان را ببینند.

### سورة الهمزة(۱۰۴): آیة ۸ ..... ص : ۵۸۱

(آیه ۸)- در آخرین آیات این سوره می‌فرماید: «این آتش بر آنها فرو بسته شده»! (انها علیهم مؤصدة).
در حقیقت همان‌گونه که آنها اموال خود را در گاو صندوقها و مخازن در بسته نگاه می‌داشتند خداوند هم آنها را در عذاب در بسته دوزخ که راه خلاص و نجاتی از آن نیست زندانی می‌کند.

### سورة الهمزة(۱۰۴): آیة ۹ ..... ص : ۵۸۱

(آیه ۹)- و سر انجام می‌گوید: «در ستونهای کشیده و طولانی» قرار خواهند داشت (فی عمد ممددة).
جمعی از مفسران این تعبیر را اشاره به میخهای عظیم آهنین دانسته‌اند که درهای جهنم محکم با آن بسته می‌شود، به گونه‌ای که راه خروج مطلقا از آن وجود ندارد، و بنابر این تأکیدی است بر آیه قبل که می‌گوید: درهای جهنّم را بر آنها می‌بندند و از هر طرف محصورند.

«پایان سوره همزه»
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۸۳

## سوره فیل [۱۰۵] ..... ص : ۵۸۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۵ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۸۳

این سوره چنانکه از نامش پیداست اشاره به داستان تاریخی معروفی می‌کند که در سال تولد پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله واقع شده، و خداوند خانه «کعبه» را از شرّ لشکر عظیم کفاری که از سرزمین یمن سوار بر فیل آمده بودند حفظ کرد.
یادآوری این داستان هشداری است به کفار مغرور و لجوج که بدانند در برابر قدرت خدا کمترین قدرتی ندارند، خداوندی که لشکر عظیم فیل را با آن پرندگان کوچک، و آن سنگریزه‌های نیم‌بند (بحجارة من سجیل) در هم کوبید قدرت دارد که این مستکبران لجوج را نیز مجازات کند.
در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از امام صادق علیه السّلام آمده است: «هر کس سوره فیل را در نماز واجب بخواند در قیامت هر کوه و زمین هموار و کلوخی برای او شهادت می‌دهد که او از نمازگزاران است، و منادی صدا می‌زند در باره بنده من راست گفتید، شهادت شما را به سود یا زیان او می‌پذیرم بنده‌ام را بدون حساب داخل بهشت کنید او کسی است که من وی را دوست دارم و عملش را نیز دوست دارم».
بدیهی است این همه فضیلت و ثواب و پاداش عظیم از آن کسی است که با خواندن این آیات از مرکب غرور پیاده شود و در طریق رضای حق گام بردارد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۸۴

### داستان اصحاب فیل ..... ص : ۵۸۴

- مفسران و مورخان این داستان را به صورتهای مختلفی نقل کرده‌اند، و ما آن را طبق روایات معروف که از «سیره ابن هشام» و «بلوغ الارب» و «بحار الانوار» و «مجمع البیان» خلاصه کرده‌ایم می‌آوریم:
«ذو نواس پادشاه یمن، مسیحیان نجران را که در نزدیکی آن سرزمین می‌زیستند تحت شکنجه شدید قرار داد، تا از آئین مسیحیت بازگردند- قرآن این ماجرا را به عنوان اصحاب الاخدود در سوره «بروج» آورده، و ما آن را در تفسیر همان سوره مشروحا بیان کردیم.
بعد از این جنایت بزرگ مردی به نام «دوس» از میان آنها جان سالم به در برد، و خود را به «قیصر روم» که بر آیین مسیح بود رسانید، و ماجرا را برای او شرح داد.
«قیصر» نامه‌ای به «نجاشی» سلطان «حبشه» نوشت تا انتقام نصارای نجران را از «ذو نواس» بگیرد، و نامه را با همان شخص برای

«نجاشی» فرستاد.

«نجاشی» سپاهی عظیم بالغ بر هفتاد هزار نفر به فرماندهی شخصی به نام «ارياط» روانه یمن کرد «ابرهه» نیز یکی از فرماندهان این سپاه بود.

«ذو نواس» شکست خورد، و «ارياط» حکمران یمن شد، بعد از مدتی، ابرهه بر ضد او قیام کرد و او را از بین برد و بر جای او نشست.

خبر این ماجرا به نجاشی رسید، او تصمیم گرفت «ابرهه» را سرکوب کند، ابرهه برای نجات خود موهای سر را تراشید، و با مقداری از خاک یمن به نشانه تسلیم کامل نزد نجاشی فرستاد و اعلام وفاداری کرد.

نجاشی چون چنین دید او را بخشید و در پست خود ابقا نمود.

در این هنگام «ابرهه» برای اثبات خوش خدمتی کلیسای بسیار زیبا و مهمی بنا کرد که مانند آن در آن زمان در کره زمین وجود نداشت، و به دنبال آن تصمیم گرفت مردم جزیره عربستان را به جای «کعبه» به سوی آن فرا خواند، و تصمیم گرفت آنجا را کانون حج عرب سازد. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۸۵

برای همین منظور مبلغان بسیاری به اطراف، و در میان قبائل عرب و سرزمین حجاز فرستاد.

طبق بعضی از روایات گروهی آمدند و مخفیانه «کلیسا» را آتش زدند، و طبق نقل دیگری بعضی آن را مخفیانه آلوده و ملوث ساختند.

«ابرهه» سخت خشمگین شد، و تصمیم گرفت خانه «کعبه» را بکلی ویران سازد، تا هم انتقام گرفته باشد، و هم عرب را متوجه معبد جدید کند، با لشکر عظیمی که بعضی از سوارانش از «فیل» استفاده می‌کردند عازم مکّه شد.

هنگامی که نزدیک مکّه رسید کسانی را فرستاد تا شتران و اموال اهل مکه را به غارت آورند، و در این میان دویست شتر از «عبد المطلب» غارت شد.

«ابرهه» کسی را به داخل مکّه فرستاد.

فرستاده «ابرهه» وارد مکّه شد و از رئیس و شریف «مکه» جستجو کرد، همه «عبد المطلب» را به او نشان دادند، ماجرا را نزد «عبد المطلب» بازگو کرد فرستاده ابرهه به عبد المطلب گفت: باید با من نزد او بیایی، هنگامی که عبد المطلب وارد بر ابرهه شد، او سخت تحت تأثیر قرار گرفت تا آنجا که برای احترام او از جا برخاست و روی زمین نشست، سپس به مترجمش گفت: از او بپرس حاجت تو چیست؟

عبد المطلب گفت: حاجتم این است که دویست شتر را از من به غارت برده‌اند دستور دهید اموالم را بازگردانند.

ابرهه به مترجمش گفت: به او بگو: هنگامی که تو را دیدم عظمتی از تو در دلم جای گرفت، اما این سخن را که گفتی در نظرم کوچک شدی تو در باره دویست شترت سخن می‌گوئی، اما در باره «کعبه» که دین تو و اجداد توست و من برای ویرانیش آمده‌ام مطلقا سخنی نمی‌گوئی؟! عبد المطلب گفت: «من صاحب شترانم، و این خانه صاحبی دارد که از آن دفاع می‌کند»- این سخن، ابرهه را تکان داد و در فکر فرو رفت. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۸۶

«عبد المطلب» به مکّه آمد، و به مردم اطلاع داد که به کوههای اطراف پناهنده شوند، و خودش با جمعی کنار خانه کعبه آمد تا دعا کند و یاری طلبد.

دست در حلقه خانه کعبه کرد و اشعار معروفش را خواند، از جمله:

«خداوندا! هر کس از خانه خود دفاع می‌کند تو خانه‌ات را حفظ کن!» «هرگز مباد روزی که صلیب آنها و قدرتشان بر

نیروهای تو غلبه کنند!» سپس عبد المطلب به یکی از دره‌های اطراف مکه آمد و در آنجا با جمعی از قریش پناه گرفت، و به یکی از فرزندانش دستور داد بالای کوه ابو قبیس برود ببیند چه خبر می‌شود.

فرزندش بسرعت نزد پدر آمده و گفت: پدرا! ابری سیاه از ناحیه دریا (دریای احمر) به چشم می‌خورد که به سوی سرزمین ما می‌آید، عبد المطلب خرسند شد صدا زد: «ای جمعیت قریش! به منزلهای خود بازگردید که نصرت الهی به سراغ شما آمد» این از یکسو.

از سوی دیگر ابرهه سوار بر فیل معروفش که «محمود» نام داشت با لشگر انبوهش برای درهم کوبیدن کعبه از کوههای اطراف سرازیر مکّه شد، ولی هر چه بر فیل خود فشار می‌آورد پیش نمی‌رفت، اما هنگامی که سر او را به سوی یمن باز می‌گرداندند بسرعت حرکت می‌کرد، ابرهه از این ماجرا سخت متعجب شد و در حیرت فرو رفت.

در این هنگام پرندگانی از سوی دریا فرا رسیدند، همانند پرستوها و هر یک از آنها سه عدد سنگریزه با خود همراه داشت، یکی به منقار و دو تا در پنجه‌ها، تقریبا به اندازه نخود، این سنگریزه‌ها را بر سر لشکریان ابرهه فرو ریختند، و به هر کدام از آنها اصابت می‌کرد هلاک می‌شد، و بعضی گفته‌اند:

سنگریزه‌ها به هر جای بدن آنها می‌افتاد سوراخ می‌کرد و از طرف مقابل خارج می‌شد.

خود «ابرهه» نیز مورد اصابت سنگ واقع شد و مجروح گشت، و او را به صنعاء (پایتخت) یمن بازگرداندند و در آنجا چشم از دنیا پوشید. برگزیده تفسیر نمونه، ج‏۵، ص: ۵۸۷

بعضی گفته‌اند: اولین بار که بیماری حصبه و آبله در سرزمین عرب دیده شد آن سال بود.

و در همین سال مطابق مشهور پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله تولد یافت، و جهان به نور وجودش روشن شد، و لذا جمعی معتقدند که میان این دو رابطه‌ای وجود داشته.

به هر حال اهمیت این حادثه بزرگ بقدری بود که آن سال را «عام الفیل» (سال فیل) نامیدند و مبدأ تاریخ عرب شناخته شد.

بسم الله الرحمن الرحيم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الفيل(۱۰۵): آية ۱ ..... ص : ۵۸۷

(آیه ۱)- با ابرهه گو کز پی تعجیل نیاید! در نخستین آیه این سوره پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران [- لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند] چه کرد»؟ (ا لم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل).

### سورة الفيل(۱۰۵): آية ۲ ..... ص : ۵۸۷

(آیه ۲)- سپس می‌افزاید: «آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد»؟

(ا لم یجعل کیدهم فی تضلیل).

آنها قصد داشتند خانه کعبه را خراب کنند، به این امید که به کلیسای یمن مرکزیت بخشند، اما آنها نه تنها به مقصود خود نرسیدند، بلکه این ماجرا بر عظمت مکه و خانه کعبه افزود.

منظور از «تضلیل» (گمراه ساختن) این است که آنها هرگز به هدف خود نرسیدند.

### سورة الفيل(۱۰۵): آیهٔ ۳ ..... ص : ۵۸۷

(آیه ۳)- سپس به شرح این ماجرا پرداخته، می‌فرماید: «و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد» (و ارسل علیهم طیرا ابابیل).

### سورة الفيل(۱۰۵): آیهٔ ۴ ..... ص : ۵۸۷

(آیه ۴)- «که با سنگهای کوچکی آنان را هدف قرار می‌دادند» (ترمیهم بحجارة من سجیل). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۸۸

و این سنگهای کوچک بر هر کس فرود می‌آمد او را از هم متلاشی می‌ساخت!

### سورة الفيل(۱۰۵): آیهٔ ۵ ..... ص : ۵۸۸

(آیه ۵)- چنانکه در این آیه می‌فرماید: «سر انجام آنها را همچون کاه خورده شده (و متلاشی) قرار داد»! (فجعلهم کعصف مأکول).

این سوره هشداری است به همه گردنکشان و مستکبران جهان، تا در برابر قدرت خداوند تا چه حد ناتوانند؟! «پایان سوره فیل»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۸۹

## سوره قریش [۱۰۶] ..... ص : ۵۸۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۴ آیه دارد

### محتوای سوره: ..... ص : ۵۸۹

این سوره در حقیقت مکمل سوره «فیل» محسوب می‌شود و آیات آن دلیل روشنی بر این مطلب است.

محتوای این سوره بیان نعمت خداوند بر قریش و الطاف و محبتهای او نسبت به آنهاست، تا حسّ شکرگزاری آنها تحریک شود و به عبادت پروردگار این بیت عظیم که تمام شرف و افتخارشان از آن است قیام کنند.

همان گونه که در آغاز سوره «و الضّحی» گفتیم آن سوره و سوره «الم نشرح» در حقیقت یک سوره محسوب می‌شود، همچنین سوره «فیل» و سوره «قریش» چرا که پیوند مطالب آنها بقدری است که می‌تواند دلیل بر وحدت آن دو بوده باشد.

به همین دلیل برای خواندن یک سوره کامل در هر رکعت از نماز اگر کسی سوره‌های فوق را انتخاب کند باید هر دو را با هم بخواند.

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۵۸۹

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود:
«کسی که آن را بخواند به تعداد هر یک از کسانی که در گرد خانه کعبه طواف کرده، یا در آنجا معتکف شده، ده حسنه به او می‌دهند».
مسلما چنین فضیلتی از آن کسانی است که در پیشگاه خداوندی که پروردگار کعبه است سر تعظیم فرود آورده، او را عبادت کنند، و احترام این خانه را پاسداری کرده و پیامش را با گوش جان بشنوند و به کار بندند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۹۰
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورهٔ قریش(۱۰۶): آیهٔ ۱ ..... ص : ۵۹۰

(آیه ۱)- از آنجا که در سوره قبل شرح نابودی اصحاب الفیل و لشکریان «ابرهه»- که به قصد نابود کردن خانه کعبه آمده بودند- آمد، در اولین آیه این سوره که در واقع تکمیلی است برای سوره «فیل» می‌فرماید: کیفر لشکر فیل سواران «به خاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند» و زمینه ظهور پیامبر فراهم شود (لایلاف قریش).
زیرا آنها و تمام اهل «مکّه» به خاطر مرکزیت و امنیت این سرزمین در آنجا سکنی گزیده بودند، بسیاری از مردم حجاز هر سال به آنجا می‌آمدند، مراسم حج را به جا می‌آوردند و مبادلات اقتصادی و ادبی داشتند و از برکات مختلف این سرزمین استفاده می‌نمودند.
همه اینها در سایه امنیت ویژه آن بود، اگر با لشکرکشی ابرهه و امثال او این امنیت خدشه‌دار می‌شد یا خانه کعبه ویران می‌گشت دیگر کسی با این سرزمین الفتی پیدا نمی‌کرد.

### سورهٔ قریش(۱۰۶): آیهٔ ۲ ..... ص : ۵۹۰

(آیه ۲)- در این آیه می‌افزاید: «الفت آنها در سفرهای زمستانه و تابستانه» و به خاطر این الفت به آن بازگردند! (ایلافهم رحلة الشتاء و الصیف).
ممکن است منظور الفت بخشیدن قریش به این سرزمین مقدس باشد که آنها در طول سفر تابستانه و زمستانه خود عشق و علاقه به این کانون مقدس را از دل نبرند، و به خاطر امنیتش به سوی آن باز گردند، نکند تحت تأثیر مزایای زندگی سرزمین یمن و شام واقع شوند و «مکّه» را خالی کنند.
و یا این که منظور ایجاد الفت میان قریش و سایر مردم در طول این دو سفر بزرگ است، چرا که بعد از داستان ابرهه مردم با دیده دیگری به آنها می‌نگریستند، و برای کاروان قریش احترام و اهمیت و امنیت قائل بودند.
می‌دانیم زمین «مکّه» باغ و زراعتی نداشت، دامداری آن نیز محدود بود، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۹۱
بیشترین درآمد آن از طریق همین کاروانهای تجاری تأمین می‌شد، در فصل زمستان به سوی جنوب یعنی سرزمین یمن که هوای آن نسبتا گرم بود روی می‌آوردند، و در فصل تابستان به سوی شمال و سرزمین شام که هوای ملایم و مطلوبی داشت، و

اتفاقا هم سرزمین یمن و هم سرزمین شام از کانونهای مهم تجارت در آن روز بودند، و مکّه و مدینه حلقه اتصالی در میان آن دو محسوب می‌شد.
البته قریش بـا کارهای خلافی که انجام می‌دادنـد مستحق این همه لطف و محبت الهی نبودنـد، اما چون مقـدر بود از میان آن قبیله، و از آن سرزمین مقدس، اسلام و پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله طلوع کند، خداوند این لطف را در حق آنها انجام داد.

### سورهٔ قریش(۱۰۶): آیهٔ ۳ ..... ص : ۵۹۰

(آیه ۳)- در این آیه چنین نتیجه می‌گیرد که قریش بـا این همه نعمت الهی که به برکت کعبه پیـدا کرده‌انـد «پس (به شـکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند» نه بتها رالیعبدوا رب هذا البیت)

### سورهٔ قریش(۱۰۶): آیهٔ ۴ ..... ص : ۵۹۱

(آیه ۴)- «همان کس که آنها را از گرسـنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت» (الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف).
از یکسو به آنها رونق تجارت عطا فرمود، و جلب منفعت نمود، و از سوی دیگر ناامنی را از آنها دور کرد و دفع ضرر فرمود، و اینها همه با شـکست لشکر «ابرهه» فراهم گشت، و در حقیقت اسـتجابت دعای ابراهیم بنیانگـذار کعبه بود، ولی آنها قـدر این همه نعمت را ندانسـتند، و این خانه مقدس را به بتخانه‌ای تبدیل کردند، و عبادت بتان را بر پرسـتش خدای خانه مقدم داشتند، و سر انجام ثمره شوم این همه ناسپاسی را دیدند.
«پایان سوره قریش»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۹۳

## سوره ماعون [۱۰۷] ..... ص : ۵۹۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۷ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۹۳

در این سوره صـفات و اعمـال منکران قیـامت در پنـج مرحله بیـان شـده، که آنهـا به خـاطر تکـذیب این روز بزرگ چگونه از «انفاق» در راه خـدا، کمک به «یتیمان» و «مسـکینان» سـرباز می‌زننـد، و چگونه در مورد «نماز» مسامحه کار و ریا کارنـد، و از کمک به «نیازمندان» روی گردانند؟
در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از امام باقر علیه السّلام آمده است که:
«هر کس این سوره را در نمازهای فریضه و نافله‌اش بخوانـد خداونـد نماز و روزه او را قبول می‌کنـد، و او را در برابر کارهائی که در زندگی دنیا از او سر زده است مورد محاسبه قرار نمی‌دهد».

در شأن نزول این سوره بعضی گفته‌اند: در باره «ابو سفیان» نازل شده که هر روز دو شتر بزرگ نحر می‌کرد، و خود و یارانش از آن استفاده می‌نمودند اما روزی یتیمی آمد و تقاضای چیزی کرد او با عصایش بر او زد و او را دور کرد.
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الماعون(١٠٧): آية ١ ..... ص : ۵۹۳

(آیه ١)- اثرات شوم انکار معاد: در این سوره نخست پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب قرار داده، و اثرات شوم انکار روز جزا را در اعمال منکران بازگو می‌کند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۹۴
می‌فرماید: «آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می‌کند دیدی»؟! (ا رایت الذی یکذب بالدین).
منظور از «دین» در اینجا «جزا» یا «روز جزا» ست، و انکار روز جزا و دادگاه بزرگ آن، بازتاب وسیعی در اعمال انسان دارد که در این سوره به پنج قسمت از آن اشاره شده است.

### سورة الماعون(١٠٧): آية ٢ ..... ص : ۵۹۴

( آیه ٢)- سپس بی‌آنکه در انتظار پاسخ این سؤال بماند می‌افزاید: «او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند»! (فذلک الذی یدع الیتیم).

### سورة الماعون(١٠٧): آية ٣ ..... ص : ۵۹۴

(آیه ٣)- «و (دیگران را) به اطعام مسکین و مستمند تشویق نمی‌کند» (و لا یحض علی طعام المسکین).

### سورة الماعون(١٠٧): آية ۴ ..... ص : ۵۹۴

(آیه ۴)- در سومین وصف این گروه، می‌فرماید: «پس وای بر نمازگزارانی که ...» (فویل للمصلین).

### سورة الماعون(١٠٧): آية ۵ ..... ص : ۵۹۴

(آیه ۵)- «در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند» (الذین هم عن صلاتهم ساهون).
نه ارزشی برای آن قائلند، و نه به اوقاتش اهمیتی می‌دهند، و نه ارکان و شرائط و آدابش را رعایت می‌کنند.

### سورة الماعون(١٠٧): آية ۶ ..... ص : ۵۹۴

(آیه ۶)- در چهارمین مرحله به یکی دیگر از بدترین اعمال آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «همان کسانی که ریا می‌کنند» (الذین هم یراؤن).
جامعه‌ای که به ریاکاری عادت کند، نه فقط از خدا و اخلاق حسنه و ملکات فاضله دور می‌شود، بلکه تمام برنامه‌های

اجتماعی او از محتوا تهی می گردد، و در یک مشت ظواهر فاقد معنی خلاصه می‌شود، و چه دردناك است سرنوشت چنین انسان، و چنین جامعه‌ای!

### سورهٔ الماعون(۱۰۷): آيهٔ ۷ ..... ص : ۵۹۴

(آیه ۷)- و در آخرین مرحله می‌افزاید: «و دیگران را از ضروریات زندگی منع می کنند» (و یمنعون الماعون).

مسلما یکی از سر چشمه‌های تظاهر و ریاکاری عدم ایمان به روز قیامت، و عدم توجه به پاداشهای الهی است، و گر نه چگونه ممکن است انسان پاداشهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۹۵

الهی را رها کند و رو به سوی خلق و خوشایند آنها آورد؟

«ماعون» از ماده «معن» به معنی چیز کم است، و منظور از آن در اینجا اشیاء جزئی است که مردم مخصوصا همسایه‌ها از یکدیگر به عنوان عاریه یا تملک می گیرند، مانند مقداری نمک، آتش (کبریت) ظروف و مانند اینها.

بدیهی است کسی که از دادن چنین اشیائی به دیگری خودداری می کند آدم بسیار پست و بی‌ایمانی است، یعنی آنها به قدری بخیلند که حتی از دادن این اشیاء کوچک مضایقه دارند.

پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «کسی که وسائل ضروری و کوچک را از همسایه‌اش دریغ دارد خداوند او را از خیر خود، در قیامت منع می کند، و او را به حال خود وا می گذارد، و هر کس خدا او را به خود واگذارد، چه بد حالی دارد؟»

«پایان سوره ماعون»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۵۹۷

### سوره کوثر [۱۰۸] ..... ص : ۵۹۷

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۳ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۵۹۷

در شأن نزول این سوره می‌خوانیم: «عاص بن وائل» که از سران مشرکان بود، پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را به هنگام خارج شدن از مسجد الحرام ملاقات کرد، و مدتی با حضرت گفتگو نمود، گروهی از سران قریش در مسجد نشسته بودند و این منظره را از دور مشاهده کردند، هنگامی که «عاص بن وائل» وارد مسجد شد به او گفتند: با که صحبت می کردی؟ گفت: با این مرد «ابتر»! توضیح این که: پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله دو فرزند پسر از بانوی اسلام خدیجه داشت:

یکی «قاسم» و دیگری «طاهر» که او را «عبد اللّه» نیز می‌نامیدند، و این هر دو در مکّه از دنیا رفتند، و پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فاقد فرزند پسر شد، این موضوع زبان بدخواهان قریش را گشود، و کلمه «ابتر» (یعنی بلا عقب) را برای حضرتش انتخاب کردند فکر می کردند با رحلت پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله برنامه‌های او به خاطر نداشتن فرزند ذکور تعطیل خواهد شد و خوشحال بودند.

قرآن مجید نازل شد و به طرز اعجاز آمیزی در این سوره به آنها پاسخ گفت، و خبر داد که دشمنان او ابتر خواهند بود، و برنامه اسلام و قرآن هرگز قطع نخواهد شد، بشارتی که در این سوره داده شده از یکسو ضربه‌ای بود بر امیدهای دشمنان اسلام، و از سوی دیگر تسلّی خاطری بود به رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله که بعد از شنیدن این لقب زشت و توطئه دشمنان قلب پاکش غمگین و مکدّر شده بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۹۸

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده است:

«هر کس آن را تلاوت کند خداوند او را از نهرهای بهشتی سیراب خواهد کرد و به عدد هر قربانی که بندگان خدا در روز عید (قربان) قربانی می‌کنند، و همچنین قربانی‌هائی که اهل کتاب و مشرکان دارند، به عدد هر یک از آنان اجری به او می‌دهد».

نام این سوره (کوثر) از اولین آیه آن گرفته شده است.

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة الكوثر(۱۰۸): آية ۱ ..... ص : ۵۹۸

(آیه ۱)- ما به تو خیر فراوان دادیم! روی سخن در تمام این سوره به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله است- مانند سوره و الضحی و سوره الم نشرح- و یکی از اهداف مهم هر سه سوره تسلّی خاطر آن حضرت در برابر انبوه حوادث دردناک و زخم زبانهای مکرر دشمنان است.

نخست می‌فرماید: «ما به تو کوثر [- خیر و برکت فراوان] عطا کردیم» (انا اعطیناک الکوثر).

«کوثر» در این که منظور از «کوثر» در اینجا چیست؟ در روایتی آمده است که وقتی این سوره نازل شد پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بر فراز منبر رفت و این سوره را تلاوت فرمود، اصحاب عرض کردند: این چیست که خداوند به تو عطا فرموده؟

گفت: نهری است در بهشت، سفیدتر از شیر، و صافتر از قدح (بلور) در دو طرف آن قبّه‌هایی از درّ و یاقوت است».

بعضی آن را به نبوت تفسیر کرده، و بعضی دیگر به قرآن، و بعضی به کثرت اصحاب و یاران، و بعضی به کثرت فرزندان و ذرّیّه که همه آنها از نسل دخترش فاطمه زهرا علیها السّلام به وجود آمدند.

بعضی نیز آن را به «شفاعت» تفسیر کرده‌اند.

ولی ظاهر این است که «کوثر» مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که هر یک از برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۵۹۹

آنچه در بالا گفته شد یکی از مصداقهای روشن آن است، و مصداقهای بسیار دیگری نیز دارد که ممکن است به عنوان تفسیر مصداقی برای آیه ذکر شود.

فراموش نباید کرد این سخن را خداوند زمانی به پیامبرش می‌گوید که آثار این خیر کثیر هنوز ظاهر نشده بود، این خبری بود از آینده نزدیک و آینده‌های دور، خبری بود اعجازآمیز و بیانگر حقانیت دعوت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله.

## سورة الكوثر(۱۰۸): آية ۲ ..... ص : ۵۹۹

(آیه ۲)- این نعمت عظیم و خیر فراوان شکرانه عظیم لازم دارد، هر چند شکر مخلوق هرگز حق نعمت خالق را ادا نمی‌کند، بلکه توفیق شکرگزاری خود نعمت دیگری است از ناحیه او و لذا می‌فرماید: اکنون که چنین است «پس برای پروردگارت نماز

بخوان و قربانی کن» (فصل لربک و انحر).
آری! بخشنده نعمت اوست بنابر این نماز و عبادت و قربانی که آن هم نوعی عبادت است برای غیر او معنی ندارد.
این در برابر اعمال مشرکان است که برای بتها سجده و قربانی می‌کردند، در حالی که نعمتهای خود را از خدا می‌دانستند!

## سورهٔ الکوثر(۱۰۸): آیهٔ ۳ ..... ص : ۵۹۹

### اشاره

(آیه ۳)- و در آخرین آیه این سوره با توجه به نسبتی که سران شرک به آن حضرت می‌دادند، می‌فرماید: «و (بدان) دشمن تو قطعا بریده نسل و بی‌عقب است» (ان شانئك هو الابتر).
تعبیر به «شانئک» بیانگر این واقعیت است که آنها در دشمنی خود حتی کمترین ادب را نیز رعایت نمی‌کردند، یعنی عداوتشان آمیخته با قساوت و رذالت بود.

## حضرت فاطمه علیها السّلام و «کوثر»! ..... ص : ۵۹۹

گفتیم «کوثر» یک معنی جامع و وسیع دارد، و آن «خیر و برکت فراوان» است، ولی بسیاری از بزرگان علمای شیعه یکی از روشنترین مصداقهای آن را وجود مبارک «فاطمه زهرا» علیها السّلام دانسته‌اند، چرا که شأن نزول آیه می‌گوید: آنها پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را متهم می‌کردند که بلا عقب است، قرآن ضمن نفی سخن آنها می‌گوید: «ما به تو کوثر دادیم».
از این تعبیر استنباط می‌شود که این «خیر کثیر» همان فاطمه زهرا علیها السّلام است، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۶۰۰
زیرا نسل و ذریه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به وسیله همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیغمبر بودند، بلکه آیین او و تمام ارزشهای اسلام را حفظ کردند، و به آیندگان ابلاغ نمودند، نه تنها امامان معصوم اهل بیت علیهم السّلام که آنها حساب مخصوص به خود دارند.
در اینجا به بحث جالبی از «فخر رازی» برخورد می‌کنیم که در ضمن تفسیرهای مختلف کوثر می‌گوید:
قول سوم این است که این سوره به عنوان رد بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله خرده می‌گرفتند، بنابر این معنی سوره این است که خداوند به او نسلی می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند، ببین چه اندازه از اهل بیت را شهید کردند، در عین حال جهان مملوّ از آنهاست، این در حالی است که از بنی امیه (که دشمنان اسلام بودند) شخص قابل ذکری در دنیا باقی نماند، سپس بنگر و ببین چقدر از علمای بزرگ در میان آنهاست. مانند باقر و صادق و رضا و نفس زکیه.
هزاران هزار از فرزندان فاطمه علیها السّلام در سراسر جهان پخش شدند، در میان آنها نویسندگان و فقها و محدثان و مفسران والا مقام و فرماندهان عظیم بودند که با ایثار و فداکاری در حفظ آیین اسلام کوشیدند.
«پایان سوره کوثر»
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۶۰۱

## سوره کافرون [۱۰۹] ..... ص : ۶۰۱

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۶ آیه است

### محتوای سوره: ..... ص : ۶۰۱

لحن سوره نشان می‌دهد در زمانی نازل شده که مسلمانان در اقلیت بودند و کفار در اکثریت، و پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله از ناحیه آنها سخت در فشار بود، و اصرار داشتند او را به سازش با شرک بکشانند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دست ردّ بر سینه همه آنها می‌زند، و آنها را بکلی مأیوس می‌کند، بدون آن که بخواهد با آنها درگیر شود.
این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در هیچ شرائطی در اساس دین و اسلام با دشمنان سازش نکنند، و هر وقت چنین تمنائی از ناحیه آنها صورت گیرد آنها را کاملا مأیوس کنند، مخصوصا در این سوره دو بار این معنی تأکید شده که «من معبودهای شما را نمی‌پرستم» و این تأکید برای مأیوس ساختن آنها است، همچنین دوباره تأکید شده که «شما هرگز معبود من، خدای یگانه را نمی‌پرستید» و این دلیلی است بر لجاجت آنها، و سر انجامش این است که «من و آیین توحیدیم، و شما و آیین پوسیده شرک آلودتان»!

### فضیلت تلاوت سوره: ..... ص : ۶۰۱

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود:
«کسی که سوره «قل یا ایّها الکافرون» را بخواند گوئی ربع قرآن را خوانده، و شیاطین طغیانگر از او دور می‌شوند، و از شرک پاک می‌گردد، و از فزع بزرگ (روز قیامت) در امان خواهد بود».
و در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «پدرم می‌گفت: «قل یا برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۰۲
ایها الکافرون»
ربع قرآن است، و هنگامی که از آن فراغت می‌یافت می‌فرمود: من تنها خدا را عبادت می‌کنم من تنها خدا را عبادت می‌کنم».
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### شأن نزول سوره: ..... ص : ۶۰۲

در روایات آمده است که: «این سوره در باره گروهی از سران مشرکان قریش نازل شده، مانند «ولید بن مغیره» و «عاص بن وائل» و «حارث بن قیس» و ... گفتند: ای محمّد! تو بیا از آیین ما پیروی کن، ما نیز از آیین تو پیروی می‌کنیم، و تو را در تمام امتیازات خود شریک می‌سازیم، یک سال تو خدایان ما را عبادت کن! و سال دیگر ما خدای تو را عبادت می‌کنیم.
پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: پناه بر خدا که من چیزی را همتای او قرار دهم! گفتند: لا اقل بعضی از خدایان ما را لمس کن و از آنها تبرک بجوی ما تصدیق تو می‌کنیم و خدای تو را می‌پرستیم! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من منتظر فرمان

پروردگارم هستم.
در این هنگام سوره «قل یا ایّها الکافرون» نازل شد، و رسول اللّه به مسجد الحرام آمد، در حالی که جمعی از سران قریش در آنجا جمع بودند بالای سر آنها ایستاد، و این سوره را تا آخر بر آنها خواند آنها وقتی پیام این سوره را شنیدند کاملا مأیوس شدند، و حضرت و یارانش را آزار دادند».

### سورة الكافرون(۱۰۹): آية ۱ ..... ص : ۶۰۲

(آیه ۱)- هرگز با بت پرستان سر سازش ندارم! آیات این سوره پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «بگو: ای کافران»! (قل یا ایها الکافرون).

### سورة الكافرون(۱۰۹): آية ۲ ..... ص : ۶۰۲

(آیه ۲)- «آنچه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم» (لا اعبد ما تعبدون).

### سورة الكافرون(۱۰۹): آية ۳ ..... ص : ۶۰۲

(آیه ۳)- «و نه شما آنچه را من می‌پرستم می‌پرستید» (و لا انتم عابدون ما اعبد).
به این ترتیب جدائی کامل خط خود را از آنها مشخص می‌کند، و با صراحت برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۰۳
می‌گوید: من هرگز بت پرستی نخواهم کرد، و شما نیز با این لجاجت که دارید و با تقلید کورکورانه از نیاکان که روی آن اصرار می‌ورزید و با منافع نامشروع سرشاری که از بت‌پرستان عائد شما می‌شود هرگز حاضر به خداپرستی خالص از شرک نیستند.

### سورة الكافرون(۱۰۹): آية ۴ ..... ص : ۶۰۳

(آیه ۴)- بار دیگر برای مأیوس کردن کامل بت‌پرستان از هرگونه سازش بر سر توحید و بت‌پرستی می‌افزاید: «و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده‌اید می‌پرستم» (و لا انا عابد ما عبدتم).

### سورة الكافرون(۱۰۹): آية ۵ ..... ص : ۶۰۳

(آیه ۵)- «و نه شما آنچه را که من می‌پرستم پرستش می‌کنید» (و لا انتم عابدون ما اعبد).
تکرار نفی عبادت بتها از ناحیه پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و نفی عبادت خدا از ناحیه مشرکان، برای تأکید و مأیوس کردن کامل مشرکان، و جدا نمودن مسیر آنها از اسلام است، و اثبات عدم سازش میان توحید و شرک می‌باشد و این در حدیثی از امام صادق علیه السّلام نیز وارد شده.

### سورة الكافرون(۱۰۹): آية ۶ ..... ص : ۶۰۳

(آیه ۶)- حال که چنین است «آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم» (لکم دینکم و لی دین).
یعنی آیین شما به خودتان ارزانی باد! و به زودی عواقب نکبت‌بار آن را خواهید دید.
«پایان سوره کافرون»
زیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۰۵

## سوره نصر [۱۱۰] ..... ص : ۶۰۵

### اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۳ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۶۰۵

این سوره بعد از هجرت نازل شده است، و در آن بشارت و نوید از پیروزی عظیمی می‌دهد که به دنبال آن مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند، و لذا به شکرانه این نعمت بزرگ پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله را دعوت به «تسبیح» و «حمد» الهی و «استغفار» می‌کند.
گرچه در اسلام فتوحات زیادی رخ داد، ولی فتحی با مشخصات فوق جز «فتح مکه» نبود، بخصوص این که طبق بعضی از روایات، اعراب معتقد بودند اگر پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله مکّه را فتح کند و بر آن مسلّط گردد این دلیل بر حقانیت اوست.
بعضی گفته‌اند: این سوره بعد از «صلح حدیبیه» در سال ششم هجرت، و دو سال قبل از «فتح مکه» نازل گردید.
یکی از نامهای این سوره سوره «تودیع» (خداحافظی) است چرا که در آن بطور ضمنی از رحلت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خبر می‌دهد.
در حدیثی آمده است هنگامی که این سوره نازل شد و پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آن را بر یاران خود تلاوت کرد همگی خوشحال و خوشدل شدند، ولی «عباس» عموی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که آن را شنید گریه کرد، پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ای عمو چرا گریه می‌کنی؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۰۶
عرض کرد: گمان می‌کنم خبر رحلت شما در این سوره داده شده‌ای رسول خدا! پیامبر فرمود: مطلب همان‌گونه است که تو می‌گوئی.
در باره فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده است:
«کسی که آن را تلاوت کند همانند این است که همراه پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله در فتح مکّه بوده است».
در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی که سوره (اذا جاء نصر الله و الفتح) را در نماز نافله یا فریضه بخواند خداوند او را بر تمام دشمنانش پیروز می‌کند و در قیامت در حالی وارد محشر می‌شود که نامه‌ای با اوست که سخن می‌گوید، خداوند آن را از درون قبرش همراه او بیرون فرستاده، و آن امان نامه‌ای است از آتش جهنم ...».
ناگفته پیداست این همه افتخار و فضیلت از آن کسی است که با خواندن این سوره در خط رسول اللّه قرار گیرد، و به آیین و

سنت او عمل کند.

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة النصر(۱۱۰): آیة ۱ ..... ص : ۶۰۶

(آیه ۱)- هنگامی که پیروزی نهائی فرا رسد ...! در نخستین آیه این سوره می‌فرماید: «هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد» (اذا جاء نصر الله و الفتح).

### سورة النصر(۱۱۰): آیة ۲ ..... ص : ۶۰۶

(آیه ۲)- «و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند» (و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا).

درست است که برای غلبه بر دشمن باید تأمین قوا و تهیه نیرو کرد، ولی یک انسان موحّد، نصرت را تنها از ناحیه خدا می‌داند و به همین دلیل به هنگام پیروزی مغرور نمی‌شود، بلکه در مقام شکر و سپاس الهی در می‌آید.

### سورة النصر(۱۱۰): آیة ۳ ..... ص : ۶۰۶

### اشاره

(آیه ۳)- از این رو در این آیه می‌فرماید: «پس (به شکرانه این نعمت بزرگ و این پیروزی و نصرت الهی) پروردگارت را تسبیح و حمد کن، و از او آمرزش بخواه برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۰۷

که او بسیار توبه پذیر است» (فسبح بحمد ربک و استغفره انه کان توابا).

در این سوره نخست از نصرت الهی، و سپس فتح و پیروزی، و بعد نفوذ و گسترش اسلام، و ورود مردم دسته دسته در دین خدا سخن به میان آمده، و این هر سه علت و معلول یکدیگرند، تا نصرت و یاری الهی نباشد فتح و پیروزی نیست، و تا فتح و پیروزی نرسد و موانع از سر راه برداشته نشود مردم گروه گروه مسلمان نمی‌شوند، و البته به دنبال این سه مرحله مرحله چهارم یعنی مرحله شکر و حمد و ستایش خدا فرا می‌رسد.

«تسبیح» به معنی منزه شمردن خداوند از هرگونه عیب و نقص است، و «حمد» برای توصیف او به صفات کمالیه و «استغفار» در برابر نقصانها و تقصیرهای بندگان است.

این فتح عظیم سبب شد که افراد گمان نکنند خداوند یارانش را تنها می‌گذارد (پاکی از این نقص) و نیز بدانند که خداوند بر انجام وعده‌هایش توانا است (موصوف بودن به این کمال) و نیز بندگان به نقص خود در برابر عظمت او اعتراف کنند.

### فتح مکه بزرگترین پیروزی اسلام: ..... ص : ۶۰۷

فتح مکه فصل جدیدی در تاریخ اسلام گشود، و مقاومتهای دشمن را بعد از حدود بیست سال درهم شکست، در حقیقت با

فتح مکه بساط شرک و بت پرستی از جزیره عربستان برچیده شد، و اسلام آماده برای جهش به کشورهای دیگر جهان گشت.

«پایان سوره نصر»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۰۹

## سوره مسد [۱۱۱] ..... ص : ۶۰۹

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای پنج آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۶۰۹

این سوره که تقریبا در اوائل دعوت آشکار پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نازل شده تنها سوره‌ای است که در آن حمله شدیدی با ذکر نام نسبت به یکی از دشمنان اسلام و پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در آن عصر و زمان- یعنی ابو لهب- شده است، و محتوای آن نشان می‌دهد که او عداوت خاصی نسبت به پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله داشت، او و همسرش از هیچ گونه کار شکنی و بد زبانی مضایقه نداشتند.

قرآن با صراحت می‌گوید: هر دو اهل دوزخند و این معنی به واقعیت پیوست، سر انجام هر دو بی‌ایمان از دنیا رفتند و این یک پیشگوئی صریح قرآن است.

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده است که فرمود: «کسی که آن سوره را تلاوت کند من امیدوارم خداوند او و ابو لهب را در خانه واحدی جمع نکند» یعنی او اهل بهشت خواهد بود در حالی که ابو لهب اهل دوزخ است.

ناگفته پیداست این فضیلت از آن کسی است که با خواندن این سوره خط خود را از خط ابو لهب جدا کند، نه کسانی که با زبان می‌خوانند ولی ابو لهب‌وار عمل می‌کنند.

### شأن نزول سوره: ..... ص : ۶۰۹

از «ابن عباس» نقل شده هنگامی که آیه «و انذر عشیرتک برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۱۰

الاقربین»

«۱» نازل شد و پیغمبر مأموریت یافت فامیل نزدیک خود را انذار کند و به اسلام دعوت نماید (دعوت خود را علنی سازد) پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بر فراز کوه صفا آمد و فریاد زد: «یا صباحاه»! (این جمله را عرب زمانی می‌گفت که مورد هجوم غافلگیرانه دشمن قرار می‌گرفت، برای این که همه را با خبر سازند و به مقابله برخیزند) هنگامی که مردم مکّه این صدا را شنیدند گفتند: کیست که فریاد می‌کشد؟

گفته شد: «محمّد» است، جمعیت به سراغ حضرتش رفتند.

فرمود: به من بگوئید اگر به شما خبر دهم که سواران دشمن از کنار این کوه به شما حمله‌ور می‌شوند، آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟

در پاسخ گفتند: ما هرگز از تو دروغی نشنیده‌ایم.

فرمود: «انّی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید من شما را در برابر عذاب شدید الهی انذار می‌کنم» (شما را به توحید و ترک بتها دعوت می‌نمایم).

هنگامی که ابو لهب این سخن را شنید گفت: «زیان و مرگ بر تو باد! آیا تو فقط برای همین سخن ما را جمع کردی»؟! در این هنگام بود که این سوره نازل شد.

بعضی در اینجا افزوده‌اند: هنگامی که همسر ابو لهب (امّ جمیل) با خبر شد که این سوره در باره او و همسرش نازل شده، به سراغ پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمد در حالی که آن حضرت را نمی‌دید، سنگی در دست داشت و گفت: من شنیده‌ام «محمّد» مرا هجو کرده، به خدا سوگند اگر او را بیابم با همین سنگ بر دهانش می‌زنم! من خودم نیز شاعرم! سپس به اصطلاح اشعاری در مذمت پیغمبر و اسلام بیان کرد.

خطر ابو لهب و همسرش برای اسلام و عداوت آنها منحصر به این نبود، و اگر می‌بینیم قرآن لبه تیز حمله را متوجه آنها کرده و با صراحت از آنها نکوهش می‌کند دلائلی بیش از این دارد که بعدا به آن اشاره خواهد شد.

---

(۱) سوره شعراء (۲۶) آیه ۲۱۴.

برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۶۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

#### سورة المسد(۱۱۱): آیة ۱ ..... ص: ۶۱۱

(آیه ۱)- بریده باد دست ابو لهب! همان گونه که در شأن نزول سوره گفتیم این سوره در حقیقت پاسخی است به سخنان زشت «ابو لهب» عموی پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و فرزند عبد المطلب که از دشمنان سرسخت اسلام بود.

قرآن مجید در پاسخ این مرد بد زبان می‌فرماید: «بریده باد هر دو دست ابو لهب» و مرگ بر او باد (تبت یدا ابی لهب و تب).

در روایتی آمده است که شخصی به نام «طارق محاربی» می‌گوید: من در بازار «ذی المجاز» بودم (ذی المجاز نزدیک عرفات در فاصله کمی از مکّه است) ناگهان جوانی را دیدم که صدا می‌زند: «ای مردم! بگوئید: لا اله الا اللّه تا رستگار شوید»، و مردی را پشت سر او دیدم که با سنگ به پشت پای او می‌زند به گونه‌ای که خون از پاهایش جاری بود، و فریاد می‌زد، «ای مردم! این دروغگوست، او را تصدیق نکنید»! من سؤال کردم این جوان کیست؟

گفتند: «محمّد» است که گمان می‌کند پیامبر می‌باشد، و این پیرمرد عمویش ابو لهب است که او را دروغگو می‌داند ...

در خبر دیگری می‌خوانیم: هر زمان گروهی از اعراب خارج مکّه وارد آن شهر می‌شدند به سراغ ابو لهب می‌رفتند، به خاطر خویشاوندیش نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سن و سال بالای او، و از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله تحقیق می‌نمودند، او می‌گفت:

محمّد مرد ساحری است، آنها نیز بی‌آنکه پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله را ملاقات کنند باز می‌گشتند، در این هنگام گروهی آمدند و گفتند: ما از مکّه باز نمی‌گردیم تا او را ببینیم، ابو لهب گفت: ما پیوسته مشغول مداوای جنون او هستیم! مرگ بر او باد! از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که او در بسیاری از مواقع همچون سایه به دنبال پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله بود، و

از هیچ کارشکنی فروگذار نمی‌کرد، مخصوصا زبانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۱۲
زشت و آلوده داشت، و تعبیرات رکیک و زننده می‌کرد، و شاید از این نظر سر آمد تمام دشمنان پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله محسوب می‌شد، و به همین جهت آیات مورد بحث با این صراحت و خشونت، او و همسرش امّ جلیل را به باد انتقاد می‌گیرد.

## سورة المسد(۱۱۱): آیة ۲ ..... ص: ۶۱۲

(آیه ۲)- سپس می‌افزاید: «هرگز مال و ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید» و عذاب الهی را از او باز نخواهد داشت (ما اغنی عنه ماله و ما کسب).
از این تعبیر استفاده می‌شود که او مرد ثروتمند مغروری بود که بر اموال و ثروت خود در کوششهای ضد اسلامیش تکیه می‌کرد.

## سورة المسد(۱۱۱): آیة ۳ ..... ص: ۶۱۲

(آیه ۳)- در این آیه می‌افزاید: «و به زودی وارد آتشی شعله‌ور و پر لهیب می‌شود» (سیصلی نارا ذات لهب).
اگر نام او «ابو لهب» بود، آتش عذاب او نیز «ابو لهب» است و شعله‌های عظیم دارد.
نه تنها «ابو لهب» که هیچ یک از کافران و بدکاران، اموال و ثروت و موقعیت اجتماعیشان آنها را از آتش دوزخ و عذاب الهی رهائی نمی‌بخشد، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «قیامت روزی است که نه اموال و نه فرزندان، هیچ کدام سودی به حال انسان ندارد، مگر آن کس که با قلب سالم (روحی با ایمان و با تقوا) در محضر پروردگار حاضر شود» (شعرا/ ۸۸ و ۸۹).
در روایات آمده است که بعد از جنگ «بدر» و شکست سختی که نصیب مشرکان قریش شد، ابو لهب که شخصا در میدان جنگ شرکت نکرده بود پس از بازگشت ابو سفیان ماجرا را از او پرسید.
ابو سفیان چگونگی شکست و در هم کوبیده شدن لشکر قریش را برای او شرح داد، سپس افزود: به خدا سوگند ما در این جنگ سوارانی را دیدیم در میان آسمان و زمین که به یاری محمّد آمده بودند! در اینجا «ابو رافع» یکی از غلامان «عباس» می‌گوید: من در آنجا نشسته بودم، دستم را بلند کردم و گفتم: آنها فرشتگان آسمان بودند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۱۳
ابو لهب سخت برآشفت و از سوز دل خود پیوسته مرا کتک می‌زد، در اینجا همسر عباس «ام الفضل» حاضر بود چوبی برداشت و محکم بر سر ابو لهب کوبید، و گفت: این مرد ضعیف را تنها گیر آورده‌ای سر ابو لهب شکست و خون جاری شد، و بعد از هفت روز بدنش عفونت کرد و دانه‌ها.....همچون «طاعون» بر پوست تنش ظاهر شد، و با همان بیماری از دنیا رفت.
عفونت بدن او به حدی بود که جمعیت جرأت نمی‌کردند نزدیک او شوند، او را به بیرون مکّه بردند، و از دور آب بر او ریختند، و سپس سنگ بر او پرتاب کردند تا بدنش زیر سنگ و خاک پنهان شد!

## سورة المسد(۱۱۱): آیة ۴ ..... ص: ۶۱۳

(آیه ۴)- در این آیه به وضع همسرش «ام جمیل» پرداخته، می‌فرماید:

«و (نیز) همسرش، در حالی که هیزم‌کش (دوزخ) است» (و امرأته حمالة الحطب).

## سورة المسد(۱۱۱): آية ۵ ..... ص: ۶۱۳

(آیه ۵)- «و در گردنش طنابی است از لیف خرما»! (فی جیدها حبل من مسد).
در این که همسر ابو لهب که خواهر «ابو سفیان» و عمه «معاویه» بود و در عداوتها و کارشکنیهای شوهرش بر ضد اسلام شرکت داشت حرفی نیست، اما در این که قرآن چرا او را «حمالة الحطب» (زنی که هیزم بر دوش می‌کشد) توصیف کرده، بعضی گفته‌اند: این به خاطر آن است که بوته‌های خار را بر دوش می‌کشید، و بر سر راه پیغمبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌ریخت تا پاهای مبارکش آزرده شود.
«پایان سوره مسد»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۱۵

## سوره اخلاص [۱۱۲] ..... ص : ۶۱۵

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۴ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۶۱۵

این سوره از توحید پروردگار، و یگانگی او سخن می‌گوید، و در چهار آیه کوتاه چنان توصیفی از یگانگی خداوند کرده که نیاز به اضافه ندارد.
در شأن نزول این سوره از امام صادق علیه السّلام چنین نقل شده: «یهود از رسول اللّه تقاضا کردند خداوند را برای آنها توصیف کند، پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله سه روز سکوت کرد و پاسخی نگفت، تا این سوره نازل شد و پاسخ آنها را بیان کرد».
در فضیلت تلاوت این سوره روایات زیادی در منابع معروف اسلامی آمده است که حاکی از عظمت فوق العاده آن می‌باشد از جمله:
در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «آیا کسی از شما عاجز است از این که یک سوم قرآن را در یک شب بخواند»؟! یکی از حاضران عرض کرد: ای رسول خدا! چه کسی توانائی بر این کار دارد؟
پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «سوره قل هو اللّه را بخوانید».
و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر جنازه «سعد بن معاذ» نماز گزارد فرمود: هفتاد هزار ملک که در میان آنها «جبرئیل» نیز بود بر جنازه او نماز گزاردند! من از جبرئیل پرسیدم او به خاطر کدام عمل مستحق نماز گزاردن شما شد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۱۶
گفت: به خاطر تلاوت «قل هو اللّه احد» در حال نشستن، و ایستادن، و سوار شدن، و پیاده روی و رفت و آمد».

بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة الإخلاص(۱۱۲): آية ۱ ..... ص : ۶۱۶

(آیه ۱)- او یکتا و بی‌همتاست: نخستین آیه از این سوره در پاسخ سؤالات مکرری که از ناحیه اقوام یا افراد مختلف در زمینه اوصاف پروردگار شده بود، می‌فرماید: «بگو: خداوند یکتا و یگانه است» (قل هو الله احد). ذات منفردی است که نظیر و شبیهی برای او نیست.

آغاز جمله با ضمیر «هو»- که ضمیر مفرد غائب است و از مفهوم مبهمی حکایت می‌کند- در واقع رمز و اشاره‌ای به این واقعیت است که ذات مقدس او در نهایت خفاء است، و از دسترس افکار محدود انسانها بیرون، هر چند آثار او آن چنان جهان را پر کرده که از همه چیز ظاهرتر و آشکارتر است، چنانکه در آیه ۵۳ سوره فصلت می‌خوانیم: «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برایشان آشکار گردد که او حق است».

سپس از این حقیقت ناشناخته پرده بر می‌دارد و می گوید: «او خداوند یگانه و یکتاست».

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «در شب جنگ بدر «خضر» را در خواب دیدم، از او خواستم چیزی به من یاد دهد که به کمک آن بر دشمنان پیروز شوم گفت: بگو: یا هو، یا من لا هو الّا هو هنگامی که صبح شد جریان را خدمت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله عرض کردم.

فرمود: «ای علی علیه السّلام اسم اعظم به تو تعلیم شده، سپس این جمله ورد زبان من در جنگ بدر بود».

«عمار یاسر» هنگامی که شنید حضرت علی علیه السّلام این ذکر را روز صفین به هنگام پیکار می‌خواند، عرض کرد: این کنایات چیست؟

فرمود: «اسم اعظم خدا و ستون توحید است»! برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۶۱۷

«اللّه» اسم خاص برای خداوند است که در همین یک کلمه به تمام صفات جلال و جمال او اشاره شده و این نام جز بر خدا اطلاق نمی‌شود، در حالی که نامهای دیگر خداوند معمولا اشاره به یکی از صفات جمال و جلال او است مانند عالم و خالق و رازق و غالبا به غیر او نیز اطلاق می‌شود.

این نام مقدس قریب «هزار بار» در قرآن مجید تکرار شده، و هیچ اسمی از اسماء مقدس او این اندازه در قرآن نیامده است، نامی است که قلب را روشن می‌کند، به انسان نیرو و آرامش می‌بخشد، و او را در جهانی از نور و صفا مستغرق می‌سازد.

«احد» یعنی خداوند احد و واحد است و یگانه و یکتاست نه به معنی واحد عددی، یا نوعی و جنسی، بلکه به معنی وحدت ذاتی، و به عبارت روشنتر وحدانیت او به معنی عدم وجود مثل و مانند و شبیه و نظیر برای او است.

دلیل این سخن نیز روشن است: او ذاتی است بی‌نهایت از هر جهت، و مسلم است که دو ذات بی‌نهایت از هر جهت غیر قابل تصور است، چون اگر دو ذات شد هر دو محدود می‌شود، این کمالات آن را ندارد، و آن کمالات این را- دقت کنید.

## سورة الإخلاص(۱۱۲): آية ۲ ..... ص : ۶۱۷

(آیه ۲)- در این آیه در توصیف دیگری از آن ذات مقدس یکتا می‌فرماید:

«خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند» (الله الصمد).

در تفسیر «صمد» در حدیثی می‌خوانیم که: «محمّد بن حنیفه» از امیر مؤمنان علی علیه السّلام در باره «صمد» سؤال کرد حضرت علیه السّلام فرمود:
«تأویل صمد آن است که او نه اسم است و نه جسم، نه مانند و نه شبیه دارد، و نه صورت و نه تمثال نه حدّ و حدود، نه محل و نه مکان، نه «کیف» و نه «این» نه اینجا و نه آنجا، نه پر است و نه خالی، نه ایستاده است و نه نشسته، نه سکون دارد و نه حرکت، نه ظلمانی است نه نورانی نه روحانی است و نه نفسانی، و در عین حال هیچ محلی از او خالی نیست، و هیچ مکانی گنجایش او را ندارد، نه رنگ دارد و نه بر قلب انسانی خطور کرده، و نه بو برای او موجود است، همه اینها از ذات پاکش منتفی است». برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۱۸
این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که «صمد» مفهوم بسیار جامع و وسیعی دارد که هرگونه صفات مخلوقات را از ساحت مقدسش نفی می‌کند.

## سورهٔ الإخلاص(۱۱۲): آیهٔ ۳ ..... ص : ۶۱۸

(آیه ۳)- سپس در این آیه به ردّ عقاید نصاری و یهود و مشرکان عرب که برای خداوند فرزندی، یا پدری قائل بودند، پرداخته، می‌فرماید: « (هرگز) نزاد و زاده نشد» (لم یلد و لم یولد).
در مقابل این بیان، سخن کسانی است که معتقد به تثلیث (خدایان سه گانه) بودند، خدای پدر، و خدای پسر، و روح القدس!
«یهود گفتند: عزیر پسر خداست! و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست! این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است، لعنت خدا بر آنها باد چگونه از حق منحرف می‌شوند»! (توبه/ ۳۰).
مشرکان عرب نیز معتقد بودند که ملائکه دختران خدا هستند! «آنها برای خدا پسران و دخترانی به دروغ و از روی جهل ساختند»! (انعام/ ۱۰۰).

## سورهٔ الإخلاص(۱۱۲): آیهٔ ۴ ..... ص : ۶۱۸

### اشاره

(آیه ۴)- و بالاخره در آخرین آیه این سوره مطلب را در باره اوصاف خدا به مرحله کمال رسانده، می‌فرماید: «و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است» (و لم یکن له کفوا احد).
«کفو» در اصل به معنی همطراز در مقام و منزلت و قدر است، و سپس به هرگونه شبیه و مانند اطلاق می‌شود.
مطابق این آیه تمام عوارض مخلوقین، و صفات موجودات، و هرگونه نقص و محدودیت از ذات پاک او منتفی است، این همان توحید ذاتی و صفاتی است، در مقابل توحید عددی و نوعی.
بنابر این، او نه شبیهی در ذات دارد، نه مانندی در صفات، و نه مثلی در افعال، و از هر نظر بی‌نظیر و بی‌مانند است.
امیر مؤمنان علی علیه السّلام در خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «او کسی را نزاد که خود نیز مولود باشد، و از کسی زاده نشد تا محدود گردد، ... مانندی ندارد تا با او همتا گردد، و شبیهی برای او تصور نمی‌شود تا با او مساوی باشد». برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۱۹

و این تفسیر جالبی است که عالیترین دقایق توحید را بازگو می‌کند (سلام اللّه علیک یا امیر المؤمنین).

## نکته‌ها: ..... ص : ۶۱۹

### ۱-دلائل توحید: ..... ص : ۶۱۹

#### اشاره

توحید، یعنی یگانگی ذات خداوند و عدم وجود هرگونه همتا و شبیه برای او، گذشته از دلائل نقلی و آیات قرآن مجید، با دلائل عقلی فراوان نیز قابل اثبات است که در اینجا قسمتی از آن را به صورت فشرده می‌آوریم:

#### الف) برهان صرف الوجود- ..... ص : ۶۱۹

و خلاصه‌اش این است که خداوند وجود مطلق است، و هیچ قید و شرط و حدّی برای او نیست، چنین وجودی مسلما نامحدود خواهد بود، چرا که اگر محدودیتی پیدا کند باید آلوده به عدم گردد، و ذات مقدسی که هستی از آن می‌جوشد هرگز مقتضی عدم و نیستی نخواهد بود و چیزی در خارج نیست که عدم را بر او تحمیل کند بنابر این، محدود به هیچ حدی نمی‌باشد.
از سوی دیگر دو هستی نامحدود در عالم تصور نمی‌شود، زیرا اگر دو موجود پیدا شود حتما هر یک از آنها فاقد کمالات دیگری است، یعنی کمالات او را ندارد، و بنابر این هر دو محدود می‌شوند، و این خود دلیل روشنی است بر یگانگی ذات واجب الوجود- دقت کنید.

#### ب) برهان علمی- ..... ص : ۶۱۹

هنگامی که به این جهان پهناور نگاه می‌کنیم در ابتدا عالم را به صورت موجوداتی پراکنده می‌بینیم، زمین و آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و انواع گیاهان و حیوانات، اما هر چه بیشتر دقت کنیم می‌بینیم اجزاء و ذرات این عالم چنان به هم مربوط و پیوسته است که مجموعا یک واحد منسجم را تشکیل می‌دهد، و یک سلسله قوانین معین بر سراسر این جهان حکومت می‌کند.
این وحدت نظام هستی، و قوانین حاکم بر آن، و انسجام و یکپارچگی در میان اجزای آن نشان می‌دهد که خالق آن یکتا و یگانه است.

#### ج) برهان تمانع ..... ص : ۶۱۹

(دلیل علمی فلسفی)- دلیل دیگری که برای اثبات یگانگی ذات خداوند ذکر کرده‌اند و قرآن در آیه ۲۲ سوره انبیاء الهام بخش آن است برهان برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۶۲۰
تمانع است، می‌فرماید: «اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خداوند یگانه بود زمین و آسمان به فساد کشیده می‌شد و نظام جهان به هم می‌خورد، پس منزه است خداوندی که پروردگار عرش است از آنچه آنها توصیف می‌کنند»

### د) دعوت عمومی انبیا به خداوند یگانه– ..... ص : ۶۲۰

این دلیل دیگری برای اثبات توحید است، چرا که اگر دو واجب الوجود در عالم بود هر دو باید منبع فیض باشند، چرا که یک وجود بی‌نهایت کامل ممکن نیست در نور افشانی بخل ورزد، زیرا عدم فیض برای وجود کامل نقص است، و حکیم بودن او ایجاب می‌کند که همگان را مشمول فیض خود قرار دهد.

حضرت علی علیه السّلام در وصیت نامه‌اش به امام مجتبی علیه السّلام می‌فرماید: «بدان فرزندم! اگر پروردگارت همتائی داشت فرستادگان او به سراغ تو می‌آمدند و آثار ملک و سلطان او را مشاهده می‌کردی، و به افعال و صفاتش آشنا می‌شدی ولی او معبود یکتاست همان گونه که خودش توصیف کرده است»

### ۲– شاخه‌های پربار توحید: ..... ص : ۶۲۰

#### اشاره

معمولا برای توحید چهار شاخه ذکر می‌کنند:

### الف) توحید ذات ..... ص : ۶۲۰

(آنچه در بالا شرح داده شده).

### ب) توحید صفات ..... ص : ۶۲۰

یعنی خداوند نه صفاتش زائد بر ذات اوست، و نه جدا از یکدیگرند، بلکه وجودی است تمامش علم، تمامش قدرت، تمامش ازلیت و ابدیت.

اگر غیر از این باشد لازمه‌اش ترکیب است، و اگر مرکب باشد محتاج به اجزا می‌شود و شیء محتاج هرگز واجب الوجود نخواهد بود.

### ج) توحید افعالی ..... ص : ۶۲۰

یعنی هر وجودی، هر حرکتی، هر فعلی در عالم است به ذات پاک خدا بر می‌گردد حتی افعالی که از ما سر می‌زند به یک معنی از اوست، او به ما قدرت و اختیار و آزادی اراده داده، بنابر این در عین حال که ما فاعل افعال خود هستیم، و در مقابل آن مسؤولیم، از یک نظر فاعل خداوند است، زیرا همه آنچه داریم به او باز می‌گردد.

### د) توحید در عبادت: ..... ص : ۶۲۰

یعنی تنها باید او را پرستش کرد و غیر او شایسته برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۲۱

عبودیت نیست، چرا که عبادت باید برای کسی باشد که کمال مطلق و مطلق کمال است، کسی که از همگان بی‌نیاز است، و بخشنده تمام نعمتها، و آفریننده همه موجودات، و این صفات جز در ذات پاک او جمع نمی‌شود.

## شاخه‌های توحید افعالی – ..... ص : ۶۲۱

### اشاره

توحید افعالی نیز به نوبه خود شاخه‌های زیادی دارد که در اینجا به شش قسمت از مهمترین فروع آن اشاره می‌کنیم

### ۱–توحید خالقیت – ..... ص : ۶۲۱

همان‌گونه که قرآن می‌گوید: «بگو: خداوند آفریدگار همه چیز است» (رعد/ ۱۶).
دلیل آن هم روشن است وقتی با دلائل گذشته ثابت شد واجب الوجود یکی است، و همه چیز غیر از او ممکن الوجود است، بنابر این خالق همه موجودات نیز یکی خواهد بود

### ۲– توحید ربوبیت – ..... ص : ۶۲۱

یعنی مدبّر و مدیر و مربّی و نظام بخش عالم هستی تنها خداست، چنانکه قرآن می‌گوید: «آیا غیر خدا را پروردگار خود بطلبم در حالی که او پروردگار همه چیز است»؟ (انعام/ ۱۶۴).
دلیل آن نیز وحدت واجب الوجود و توحید خالق در عالم هستی است

### ۳– توحید در قانونگذاری و تشریع – ..... ص : ۶۲۱

چنانکه قرآن می‌گوید: «هر کس که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند کافر است» (مائده/ ۴۴).
زیرا وقتی ثابت کردیم مدیر و مدبّر اوست، مسلما غیر او صلاحیت قانونگذاری نخواهد داشت، چون غیر او در تدبیر جهان سهمی ندارد تا قوانینی هماهنگ با نظام تکوین وضع کند.

### ۴– توحید در مالکیت – ..... ص : ۶۲۱

خواه «مالکیت حقیقی» یعنی سلطه تکوینی بر چیزی باشد، یا «مالکیت حقوقی» یعنی سلطه قانونی بر چیزی اینها همه از اوست.
چنانکه قرآن می‌گوید: «مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین مخصوص خداست» (آل عمران/ ۱۸۹).
و نیز می‌فرماید: «انفاق کنید از اموالی که خداوند شما را نماینده خود در آن قرار داده» (حدید/ ۷). برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۲۲
دلیل آن هم همان توحید در خالقیت است، وقتی خالق همه اشیا اوست طبعا مالك همه اشیا نیز ذات مقدس اوست بنابر این هر ملکیتی باید از مالکیت او سر چشمه گیرد.

### ۵– توحید مالکیت – ..... ص : ۶۲۲

مسلما جامعه بشری نیاز به حکومت دارد، چون زندگی دسته جمعی بدون حکومت ممکن نیست، تقسیم مسؤولیتها، تنظیم برنامه‌ها، اجرای مدیریتها و جلوگیری از تعدیات و تجاوزها، تنها به وسیله حکومت میسر است.

از طرفی اصل آزادی انسانها می‌گوید هیچ کس بر دیگری حق حکومت ندارد، مگر آنکه مالک اصلی و صاحب حقیقی اجازه دهد، و از همین جاست که ما هر حکومتی را که به حکومت الهی منتهی نشود مردود می‌دانیم، و نیز از همین جاست که مشروعیت حکومت را از آن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سپس امامان معصوم علیهم السّلام و بعد از آن برای فقیه جامع الشرائط می‌دانیم.

البته ممکن است مردم به کسی اجازه دهند که بر آنها حکومت کند، ولی چون انفاق تمام افراد جامعه عادتا غیر ممکن است چنین حکومتی عملا ممکن نیست «۱».

### ۶- توحید اطاعت- ..... ص : ۶۲۲

یعنی تنها مقام «واجب الاطاعه» در جهان، ذات پاک خداست، و مشروعیت اطاعت از هر مقام دیگری باید از همین جا سر چشمه گیرد، یعنی اطاعت او اطاعت خدا محسوب می‌شود.

زیرا وقتی حاکمیت مخصوص اوست مطاع بودن هم مخصوص اوست، و لذا ما اطاعت انبیا علیهم السّلام و ائمه معصومین و جانشینان آنها را پرتوی از اطاعت خدا می‌شمریم، قرآن می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا و رسول او و صاحبان امر (امامان معصوم) را» (نساء/ ۵۹).

و نیز می‌فرماید: «هر کس رسول خدا را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است» (نساء/ ۸۰).

«پایان سوره اخلاص»

---

(۱) لذا اگر حکومت از طریق آراء عمومی و اکثریت تعیین شود باید از طریق فقیه جامع الشرائط تنفیذ گردد تا مشروعیت الهیه پیدا کند.



## سوره فلق [۱۱۳] ..... ص : ۶۲۳

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۵ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۶۲۳

محتوای این سوره تعلیماتی است که خداوند به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله خصوصا و به سایر مسلمانان عموما، در زمینه پناه بردن به ذات پاک او از شرّ همه اشرار می‌دهد، تا خود را به او بسپارند، و در پناه او و از شرّ هر موجود صاحب شر در امان بدارند.

در فضیلت تلاوت این سوره از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است، که فرمود:

«آیاتی بر من نازل شده که همانند آنها نازل نشده و آن دو سوره «فلق» و «ناس» است.

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی که در نماز «وتر» سوره «فلق» و «ناس» و «قل هو اللّه احد» را بخواند به او گفته می‌شود: ای بنده خدا! بشارت باد بر تو خدا نماز وتر تو را قبول کرد».
و باز در روایت دیگری از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که به یکی از یارانش فرمود: «می‌خواهی دو سوره به تو تعلیم کنم که برترین سوره‌های قرآن است»! عرض کرد: آری ای رسول خدا! حضرت معوذتان (سوره فلق و سوره ناس) را به او تعلیم کرد، سپس آن دو را در نماز صبح قرائت نمود و به او فرمود: «هر گاه بر می‌خیزی و می‌خوابی آنها را بخوان».
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۲۴
روشن است اینها برای کسانی است که روح و جان و عقیده و عمل خود را با محتوای آن هماهنگ سازند.
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

## سورة الفلق(۱۱۳): آیة ۱ ..... ص : ۶۲۴

(آیه ۱)- پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم! در نخستین آیه به شخص پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله به عنوان یک الگو و پیشوا چنین دستور می‌دهد: «بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح» که دل سیاهی شب را می‌شکافد (قل اعوذ برب الفلق).

## سورة الفلق(۱۱۳): آیة ۲ ..... ص : ۶۲۴

(آیه ۲)- «از شر تمام آنچه آفریده است» (من شر ما خلق).
از شرّ همه موجودات شرور، انسانهای شرور، جن و حیوانات و حوادث و پیشامدهای شرّ و از شرّ نفس اماره.
«فلق» در اصل به معنی شکافتن چیزی و جدا کردن بعضی از بعضی دیگر است، و از آنجا که به هنگام دمیدن سپیده صبح پرده سیاه شب می‌شکافد، این واژه به معنی طلوع صبح، به کار رفته، بعضی آن را به معنی همه موالید و تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه می‌دانند، چرا که تولد این موجودات که با شکافتن دانه و تخم و مانند آن صورت می‌گیرد از عجیبترین مراحل وجود آنهاست.
و بعضی نیز مفهوم «فلق» را از این هم گسترده‌تر گرفته‌اند، و آن را به هرگونه آفرینش و خلقت اطلاق کرده‌اند، چرا که با آفرینش هر موجود پرده عدم شکافته می‌شود و نور وجود آشکار می‌گردد.
هر یک از این معانی سه گانه (طلوع صبح- تولد موجودات زنده- آفرینش هر موجود) پدیده‌ای است عجیب که دلیل بر عظمت پروردگار و خالق و مدبر آن است، و توصیف خداوند به این وصف دارای مفهوم و محتوای عمیقی است.
تعبیر به «من شر ما خلق» مفهومش این نیست که آفرینش الهی در ذات خود شری دارد، چرا که آفرینش همان ایجاد است، و ایجاد و وجود خیر محض است، قرآن می‌گوید: «همان خدائی که هر چه را آفرید نیکو آفرید» (الم سجده/ ۷).
بلکه شرّ هنگامی پیدا می‌شود که مخلوقات از قوانین آفرینش منحرف شوند برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۲۵
و از مسیر تعیین شده جدا گردند، فی المثل نیش و دندان برّنده حیوانات یک حربه دفاعی برای آنهاست که در برابر دشمنانشان به کار می‌برند همانند سلاحی که ما در مقابل دشمن از آن استفاده می‌کنیم، اگر این سلاح به مورد به کار رود خیر است، اما اگر نا به جا و در برابر دوست مصرف گردد شرّ است.
وانگهی بسیاری از امور است که ما در ظاهر آنها را شر حساب می‌کنیم ولی در باطن خیر است مانند حوادث و بلاهای

بیدارگر و هشدار دهنده که انسان را از خواب غفلت بیدار ساخته و متوجه خدا می‌کند اینها مسلما شرّ نیست.

## سورهٔ الفلق(۱۱۳): آیهٔ ۳ ..... ص : ۶۲۵

(آیه ۳)- سپس در توضیح و تفسیر این مطلب می‌افزاید: «و از شر هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می‌شود» (و من شر غاسق اذا وقب).

## سورهٔ الفلق(۱۱۳): آیهٔ ۴ ..... ص : ۶۲۵

(آیه ۴)- بعد می‌افزاید: «و از شرّ آنها که در گره‌ها می‌دمند» و هر تصمیمی را سست می‌کنند (و من شر النفاثات فی العقد).
بسیاری از مفسران «نفاثات» را به معنی «زنان ساحره» تفسیر کرده‌اند آنها اورادی را می‌خواندند و در گره‌هایی می‌دمیدند و به این وسیله سحر می‌کردند.
ولی جمعی آن را اشاره به زنان وسوسه‌گر می‌دانند که پی در پی در گوش مردان، مخصوصا همسران خود، مطالبی را فرو می‌خوانند تا عزم آهنین آنها را در انجام کارهای مثبت سست کنند.
فخر رازی می‌گوید: زنان به خاطر نفوذ محبتهایشان در قلوب رجال در آنان تصرف می‌کنند.
این معنی در عصر و زمان ما از هر وقت ظاهرتر است زیرا یکی از مهمترین وسائل نفوذ جاسوسها در سیاستمداران جهان استفاده از زنان جاسوسه است که با این «نفّاثات فی العقد» قفلهای صندوقهای اسرار را می‌گشایند و از مرموزترین مسائل با خبر می‌شوند و آن را در اختیار دشمن قرار می‌دهند.
بعضی نیز نفاثات را به «نفوس شریره»، و یا «جماعتهای وسوسه‌گر» که با تبلیغات مستمر خود گره‌های تصمیمها را سست می‌سازند تفسیر نموده‌اند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۲۶
بعید نیست که آیه مفهوم عام و جامعی داشته باشد که همه اینها را شامل شود حتی سخنان سخن چینها، و نمّامان که کانونهای محبت را سست و ویران می‌سازند.

## سورهٔ الفلق(۱۱۳): آیهٔ ۴۵ ..... ص : ۶۲۶

(آیه ۵)- در آخرین آیه این سوره می‌فرماید: «و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد» (و من شر حاسد اذا حسد).
این آیه نشان می‌دهد که حسد از بدترین و زشت‌ترین صفات رذیله است، چرا که قرآن آن را در ردیف کارهای حیوانات درنده و مارهای گزنده، و شیاطین وسوسه‌گر قرار داده است.
«حسد» یک خوی زشت شیطانی است که بر اثر عوامل مختلف مانند ضعف ایمان و تنگ نظری و بخل در وجود انسان پیدا می‌شود، و به معنی درخواست و آرزوی زوال نعمت از دیگری است.
حسد سر چشمه بسیاری از گناهان کبیره است همان گونه که امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: «حسد ایمان انسان را می‌خورد و از بین می‌برد همان‌گونه که آتش هیزم را!».
«پایان سوره فلق»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۲۷

### سوره ناس [۱۱۴] ..... ص : ۶۲۷

### اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۶ آیه است

### محتوا و فضیلت سوره: ..... ص : ۶۲۷

انسان همیشه در معرض وسوسه‌های شیطانی است، و شیاطین جن و انس کوشش دارند در قلب و روح او نفوذ کنند، هر قدر مقام انسان در علم بالاتر رود و موقعیت او در اجتماع بیشتر گردد، وسوسه‌های شیاطین شدیدتر می‌شود، تا او را از راه حق منحرف سازند و با فساد عالمی عالمی را بر باد دهند.
این سوره به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله به عنوان یک سرمشق و پیشوا و رهبر دستور می‌دهد که از شر همه وسوسه‌گران به خدا پناه برد.
محتوای این سوره از جهتی شبیه سوره «فلق» است، هر دو ناظر به پناه بردن به خداوند بزرگ از شرور و آفات می‌باشد، با این تفاوت که در سوره فلق انواع مختلف شرور مطرح شده، ولی در این سوره فقط روی شرّ وسوسه‌گران ناپیدا (وسواس خنّاس) تکیه شده است.
در فضیلت تلاوت این سوره روایات متعددی وارد شده از جمله این که در حدیثی می‌خوانیم که: «پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله شدیدا بیمار شد، جبرئیل و میکائیل (دو فرشته بزرگ خدا) نزد او آمدند، جبرئیل نزد سر پیامبر نشست و میکائیل نزد پای او، جبرئیل سوره «فلق» را تلاوت کرد، و پیغمبر را با آن در پناه خدا قرار داد، و میکائیل سوره «قل اعوذ برب الناس» را.»
برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۵، ص: ۶۲۸
بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

### سورة الناس(۱۱۴): آية ۱ ...... ص : ۶۲۸

(آیه ۱)- پناه می‌برم به پروردگار مردم! در این سوره که آخرین سوره قرآن مجید است روی سخن را به شخص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عنوان سرمشق و مقتدا و پیشوای مردم کرده، می‌فرماید: «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم» (قل اعوذ برب الناس).

### سورة الناس(۱۱۴): آية ۲ ...... ص : ۶۲۸

(آیه ۲)- «به مالک و حاکم مردم» (ملك الناس).

### سورة الناس(۱۱۴): آية ۳ ...... ص : ۶۲۸

(آیه ۳)- «به (خدا و) معبود مردم» (اله الناس).

قابل توجه این که در اینجا روی سه وصف از اوصاف بزرگ خداوند (ربوبیت و مالکیت و الوهیت) تکیه شده است که همه آنها ارتباط مستقیمی به تربیت انسان، و نجات او از چنگال وسوسه گران دارد.
البته منظور از پناه بردن به خدا این نیست که انسان تنها با زبان این جمله را بگوید، بلکه باید با فکر و عقیده و عمل نیز خود را در پناه خدا قرار دهد، از راههای شیطانی، برنامه‌های شیطانی، افکار و تبلیغات شیطانی، مجالس و محافل شیطانی، خود را کنار کشد، و در مسیر افکار و تبلیغات رحمانی جای دهد، و گر نه انسانی که عملا خود را در معرض طوفان آن وسوسه‌ها قرار داده، تنها با خواندن این سوره و گفتن این الفاظ به جائی نمی‌رسد.
با گفتن «برب الناس» اعتراف به ربوبیت پروردگار می کند، و خود را تحت تربیت او قرار می‌دهد.
با گفتن «ملك الناس» خود را ملك او می‌داند، و بنده سر بر فرمانش می‌شود.
و با گفتن «اله الناس» در طریق عبودیت او گام می‌نهد، و از عبادت غیر او پرهیز می کند، بدون شك کسی که به این صفات سه گانه مؤمن باشد، و خود را با هر سه هماهنگ سازد از شر وسوسه‌گران در امان خواهد بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۵، ص: ۶۲۹
در حقیقت این اوصاف سه گانه سه درس مهم تربیتی و سه وسیله نجات از شر وسوسه گران است و انسان را در مقابل آنها بیمه می کند.

### سورة الناس(۱۱۴): آیة ۴ ...... ص : ۶۲۹

(آیه ۴)- لذا در این آیه می‌افزاید: «از شرّ وسوسه‌گر پنهانکار» (من شر الوسواس الخناس).

### سورة الناس(۱۱۴): آیة ۵ ...... ص : ۶۲۹

(آیه ۵)- «که درون سینه انسانها وسوسه می کند» (الذی یوسوس فی صدور الناس).

### سورة الناس(۱۱۴): آیة ۶ ...... ص : ۶۲۹

(آیه ۶)- «خواه از جن باشد یا از انسان» (من الجنة و الناس).
«خنّاس» صیغه مبالغه از ماده «خنوس» به معنی جمع شدن و عقب رفتن است، این به خاطر آن است که شیاطین هنگامی که نام خدا برده می‌شود عقب نشینی می کنند، و از آنجا که این امر غالبا با پنهان شدن توأم است این واژه به معنی «اختفا» نیز آمده است.
بنابر این مفهوم آیات چنین است: «بگو: من از شر وسوسه‌گر شیطان صفتی که از نام خدا می گریزد و پنهان می گردد به خدا پناه می‌برم».
کار شیطان تزیین است و مخفی کردن باطل در لعابی از حق، و دروغ در پوسته‌ای از راست، و گناه در لباس عبادت، و گمراهی در پوشش هدایت.
خلاصه هم خودشان مخفی هستند، و هم برنامه‌هایشان پنهان است، و این هشداری است به همه رهروان راه حق که منتظر نباشند شیاطین را در چهره و قیافه اصلی ببینند، آنها وسواس خناسند، و کارشان حقه و دروغ و نیرنگ و ریاکاری و ظاهر

سازی و مخفی کردن حق.

جمله «من الجنهٔ و الناس» هشدار می‌دهد که «وسواسان خناس» تنها در میان یک گروه و یک جماعت، و در یک قشر و یک لباس نیستند، در میان جن و انس پراکنده‌اند و در هر لباس و هر جماعتی یافت می‌شوند، باید مراقب همه آنها بود و باید از شر همه آنها به خدا پناه برد.

دوستان ناباب، همنشینهای منحرف، پیشوایان گمراه ظالم، کارگزاران جباران و طاغوتیان، نویسندگان و گویندگان فاسد، مکتبهای الحادی و التقاطی



ظاهر فریب، وسائل ارتباط جمعی وسوسه‌گر، همه اینها و غیر اینها در مفهوم گسترده «وسواس خناس» واردند که انسان باید از شرّ آنها به خدا پناه برد.

در حدیث پر معنی و تکان دهنده‌ای از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هنگامی که آیه و الذین اذا فعلوا فاحشهٔ او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم کسانی که وقتی کار بدی انجام دهند یا به خویشتن ستم کنند خدا را یاد می‌آورند و برای گناهانشان استغفار می‌کنند» «۱» نازل شد، ابلیس بالای کوهی در مکّه رفت، و با صدای بلند فریاد کشید، و سران لشکرش را جمع کرد.

گفتند: ای آقای ما! چه شده است که ما را فرا خواندی؟

گفت: این آیه نازل شده (آیه‌ای که پشت مرا می‌لرزاند و مایه نجات بشر است) چه کسی می‌تواند با آن مقابله کند؟

یکی از شیاطین بزرگ گفت: من می‌توانم، نقشه‌ام چنین است و چنان! ابلیس طرح او را نپسندید! دیگری برخاست و طرح خود را ارائه داد باز هم مقبول نیفتاد! در اینجا «وسواس خنّاس» برخاست و گفت: من از عهده آن برمی‌آیم.

ابلیس گفت: از چه راه؟

گفت: آنها را با وعده‌ها و آرزوها سرگرم می‌کنم، تا آلوده گناه شوند، و هنگامی که گناه کردند توبه را از یادشان می‌برم! ابلیس گفت: تو می‌توانی از عهده این کار برآیی (نقشه‌ات بسیار ماهرانه و عالی است) و این مأموریت را تا دامنه قیامت به او سپرد».

پایان سوره ناس و پایان جلد پنجم برگزیده تفسیر نمونه

---

(۱) سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۵.



در پایان لازم است از آقای محمد شهرابی که در کنترل و تصحیح اوراق و آقای محمّد محمّدی در حروفچینی و صفحه‌آرایی و آقای حاج مرتضی آخوندی در چاپ و نشر این مجموعه صمیمانه همکاری نمودند تقدیر و تشکر نماییم.

پروردگارا! دام سخت و دشمن بیدار است و نقشه‌هایش مخفی و پنهان، و جز با لطف تو نجات ممکن نیست.

خداوندا! ما را به حقیقت این کتاب بزرگ آسمانیت آشناتر فرما.

بار الها! ما در برابر قرآن کریمت سر تعظیم فرود آورده‌ایم، توفیق عمل به آن را نیز به همه ما مرحمت نما.

بار الها! چگونه شکر این نعمت بزرگ را به درگاه تو بگزاریم که منت نهادی و این افتخار بزرگ و توفیق را نصیب کردی که در این ساعت و بعد از سه سال این تفسیر را به پایان ببریم.

ای خدا رحیم و مهربان! این خدمت ناچیز را به کرمت قبول فرما، و ذخر معاد و روز جزایمان قرار ده و آخر دعوانا ان الحمد

للّه ربّ العالمين.

قم- حوزه علميه احمد علی بابائی دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۷۴

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال


دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)


نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».